تفسیر قرآن مهر

نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ویژه جوانان

جلد ۱-۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی.

مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۴-۲۱-۰ :

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم ۱۳۸۸.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran.

یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱.جزء اول : سوره‌های حمد و بقره تا آیه ی۱۴۱.

عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

جلد اول

درآمد

تقدیم به

پیشگاه اولین مفسر قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

و به حضور همه اساتید و دانشجویان فرهیخته و قرآن دوست

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهًاللَّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حججاسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵

فصل اول: کلیات و مقدمات

مقدمه اول: مباحث نظری تفسیر

۱. علم تفسیر و نظام آن

۱. علم تفسیر و نظام آن

واژه‌ی «تفسیر» حداقل به سه معنا به کار می‌رود:

الف) «فعل مفسّر» که همان تفسیر اصطلاحی است و موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

ب) «کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته می‌شود.» مثل تفسیرهایی که در طول اعصار گذشته و حال برای قرآن نوشته شده است؛ برای مثال می گویند: تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و ...

که در این جا مقصود مجموعه اطلاعاتی در مورد قرآن است که نتیجه‌ی کار مفسر بوده و در کتابی گردآوری می‌شود.

این مجموعه اطلاعات معمولًا اعم از معنای اصطلاحی است، یعنی شامل تفسیر اصطلاحی (فعل مفسر و نتایج برداشت او از آیات) و نیز مجموعه‌ای از مباحث علوم قرآن و حتی اطلاعاتی که به نوعی مرتبط با قرآن است می‌شود.

ج) «دانش تفسیر»، یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصوری و تصدیقی) است.

یعنی تفسیر دارای موضوع، تعریف، هدف، فایده، پیش‌انگاره‌ها (مبانی و مبادی) و ... است؛ «۱» بدین معنا، تفسیر یکی از علوم مرتبط با قرآن «۲» به شمار می‌آید که بیش از هزار سال عمر دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۵

۱ - ۱. تعریف علم تفسیر: دانشی که انسان را با معانی و مقاصد آیات قرآن و منابع، مبانی، روش‌ها، معیارها و قواعد آن آشنا می‌سازد.

به عبارت دیگر، دانش تفسیر از چند بخش اساسی تشکیل می‌شود:

اول: مبانی تفسیر

دوم: قواعد تفسیر

سوم: منابع تفسیر

چهارم: شرایط مفسر

پنجم: سنجه‌های فهم تفسیر و معیارهای تفسیر معتبر

ششم: روش‌های تفسیری

هفتم: گرایش (مکتب) های تفسیری

۱- ۲. موضوع علم تفسیر: آیات قرآن (سخنان الهی که در قالب وحی قرآنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است).

۱- ۳. هدف دانش تفسیر: کسب توان استنباط صحیح از آیات قرآن.

۱- ۴. فایده‌ی علم تفسیر: فهم مراد استعمالی (معانی آیات) و مراد جدی خدا (مقاصد آیات).

۲. مفهوم‌شناسی تفسیر

۲. مفهوم‌شناسی تفسیر

واژه‌ی تفسیر یک بار در قرآن به کار رفته است («أَحْسَنَ تَفْسِیراً»؛ فرقان، ۳۳) که به معنای لغوی است و اشاره می‌کند که آیات قرآن در برابر مثال‌های مخالفان، مثال‌های حق و تفسیری زیباتر ارائه می‌کند. در احادیث نیز واژه‌ی «تفسیر» به کار رفته است؛ از جمله:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که واژه‌ی ظلم در آیه‌ی ۸۲ انعام را به شرک «تفسیر» فرمودند. ناقل حدیث این گونه حکایت می‌کند: «فقالوا ایّنا لم یظلم نفسه، «ففسره» النبی صلی الله علیه و آله بالشرک». «۱»

واژه‌ی تفسیر در لغت به معنای «بیان»، «توضیح»، «پرده‌برداری» و «اظهار معنای معقول» به کار رفته است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۶

برخی بر آن‌اند که واژه‌ی «فسر» در اشتقاق کبیر، مقلوب «سفر» است؛ «۱» و مسافرت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می‌شود و مسافر به هنگام سفر از صحنه‌های جدید پرده برمی‌گیرد و مطلع می‌شود.

مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآن نیز واژه‌ی «تفسیر» را به صورت‌های مختلف معنا کرده‌اند. «۲»

با استفاده از معنای لغوی و تعاریف صاحب‌نظران، می‌توان تفسیر را این گونه تعریف کرد: «تفسیر کشف و پرده‌برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.»

به عبارت دیگر: «مقصود از تفسیر، تبیین معنای استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن، براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره و با استمداد از منابع و قراین معتبر است.»

۳. علل و عوامل نیاز به تفسیر

۳. علل و عوامل نیاز به تفسیر

قرآن کریم خود را نور، «۳» کتاب مبین «۴» (روشن و روشنگر)، بیان، «۵» تبیان «۶» (بیان کننده‌ی همه چیز) و عربی مبین «۷» ... معرفی کرده است؛ پس، به صورت

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۷

طبیعی، باید قرآن روشن و واضح بوده، نیازمند تفسیر نباشد؛ اما در آیات دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است «۱» که این مطلب به نیازمندی قرآن به تفسیر اشاره دارد و نیز می‌بینیم که در طول قرون و اعصار صدها تفسیر در مورد قرآن نوشته شده و باز هم نوشته می‌شود، ولی نیاز ما به تفسیر هنوز پابرجاست.

مهم‌ترین علل و عوامل و زمینه‌های نیاز به تفسیر عبارت‌اند از:

۳- ۱. کمبود علوم و آگاهی‌های لازم در مخاطبان قرآن؛

۳- ۲. فاصله‌ی زمانی و مکانی مخاطبان با نزول آیات و دورشدن از فضای نزول قرآن؛

۳- ۳. ویژگی‌های موجود در قرآن، مثل: معارف زیاد در قالب واژگان محدود، محتوای عالی در قالب الفاظ معمولی عرب، چند چهره بودن قرآن (بطون)، وجود لغات مشکل و غریب، وجود مفاهیم ما فوق بشری، وجود مفاهیم متشابه، مقاصد و اهداف قرآن و آیات آن که روح حاکم بر آن است و لازم است کشف گردد و جاری شدن قرآن بر موارد و مصادیق جدید در طول اعصار که لازم است بیان شود.

۴. اشاره‌ای به دوره‌های تفسیر

۴. اشاره‌ای به دوره‌های تفسیر

علم تفسیر از زمان نزول قرآن، یعنی عصر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، شروع شد؛ چرا که قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله را مفسر قرآن معرفی کرد. «۲» سپس اهل بیت علیهم السلام به تفسیر قرآن پرداختند که نمونه‌های تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۸

تفاسیر روایی گرد آمده است. «۱»

اما تفسیر به عنوان یک علم مدون و منسجم، از زمان امام علی علیه السلام شروع شد. بزرگان این علم، سلسله‌ی استادان خود را به علی علیه السلام می‌رسانند. «۲»

با بررسی و تحلیل فراز و نشیب‌های تفاسیر شیعه و اهل سنت درمی‌یابیم که روی‌کردهای تفاسیر چند دوره داشته است:

۴- ۱. دوره‌ی تفاسیر روایی اولیه (قرن اول تا سوم هجری): در این دوره سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعان، محور تفسیر بوده و همگی تفسیر اثری است و کتاب‌های تفسیری (همچون عیاشی، فرات، طبری ...) نیز شکل نقلی داشته است.

البته در محتوای احادیث گاهی از روش‌های قرآن به قرآن، عقلی و بطنی استفاده شده است «۳» و حتی برخی تابعین گرایش‌های عقلی در تفسیر داشته‌اند، «۴» اما روی‌کرد غالب در این دوره روایی بوده است.

۴- ۲. دوره‌ی تفاسیر اجتهادی (قرن چهارم تا دهم هجری): در این دوره مفسران از روش‌های عقلی و اجتهادی در کنار روش‌های نقلی (روایی و قرآن به قرآن) استفاده کردند و تفاسیر گران‌سنگی (همچون: تبیان، مجمع البیان، مفاتیح الغیب و بیضاوی) نوشته شد و مفسران استنباطها و دیدگاه‌ها و تحلیل‌های خود را در تفسیر به صورت گسترده بیان کردند و برخی تفاسیر رنگ مذهبی گرفتند و در برخی (مثل: تفسیر مفاتیح الغیب) گرایش‌های کلامی و در بعضی (مثل: کشاف زمخشری) گرایش ادبی شکل گرفت.

۴- ۳. دوره‌ی تفاسیر روایی ثانویه (تقریباً از قرن دهم تا سیزدهم هجری): در این دوره، تفاسیر روایی در شیعه (همچون: نورالثقلین و البرهان و صافی) و در اهل سنت (همچون: الدر المنثور) شکل گرفت. البته تفاسیر روایی این دوره با دوره‌ی اول تفاوت‌های اساسی داشت؛ زیرا منظم‌تر و کامل‌تر شده بود.

۴- ۴. دوره‌ی تفاسیر جدید (قرن چهاردهم و پانزدهم هجری): در این دوره تفاسیر جدیدی با روی‌کردهای متنوع پیدا شد؛ مثل تفاسیر اجتماعی (همچون: فی ظلال القرآن، نمونه، من وحی القرآن و پرتوی از قرآن)؛ تفاسیر علمی (همچون: الجواهر طنطاوی)؛ تفاسیر موضوعی (همچون: پیام قرآن و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۹

منشور جاوید و تفسیر قرآن مجید) و نیز تفاسیری با گرایش‌های اخلاقی، سیاسی، تقریبی و ... «۱».

یادآوری: در این نوشتار بر آن نیستیم که تاریخ تفسیر و مفسران را بنویسیم، چرا که این مطلب موضوع مستقلی است و کتاب خاصی می‌طلبد؛ از این رو به اشاره‌ای ناقص و زودگذر اکتفا کردیم.

۵. منابع تفسیر

۵. منابع تفسیر

و مقصود از منـابع تفسـیر، مسـتندات و اطلاعاتی است که معانی و مقاصـد آیات را روشن می‌سازد و مفسـر برای فهم آیات از آن‌ها استفاده می کند.

از این منابع گاهی به عنوان مأخذ، «۲» قراین، ابزارهای فهم، و مصادر «۳» تفسیر یاد می‌شود.

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) در مقدمه‌ی تفسـیر تبیان «۴» و علامه طبرسی (۵۴۸ ق) در مقـدمه‌ی مجمع البیان «۵» به منابع تفسـیر، از جمله سنت و عقل و اجماع اشاره کرده‌اند.

تقسیمات:

تقسیم‌های مختلفی در مورد منابع تفسیر قابل تصور است؛ از جمله:

درون‌متنی: آیات قرآن

عقلی

مستندات و منابع تفسیر: سنت

برون‌متنی: نقلی تاریخ

ادبیات

علم تجربی تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۰

نقلی (کتاب، سنت و ...)

منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن عقلی (منطق، فلسفه و ...)

(براساس تقسیم علوم) علمی (علوم تجربی قطعی)

شهودی (مکاشفات عرفانی)

قرآن

عقل

معتبر سنت (قول وفعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله واهل‌بیت علیهم السلام)

علم تجربی اطمینان‌آور

مستندات و منابع شهود

از نظر اعتبار اجماع

اقوال صحابه (مگر در لغت، شأن نزول و نقل غیرمعتبر روایات با شرایط خاص)

اقوال تابعین (مگر در لغت، شأن نزول و نقل روایات با شرایط خاص)

اجتهاد شخصی مفسران

تـذکر: در مورد اعتبار و عـدم اعتبار منابع تفسـیر، دیـدگاه‌ها و دلایل و شـرایط متعددی ذکر شده که در این مختصـر جای ذکر آنها نیست، «۱» ولی از نمای کلی فوق، دیدگاه مورد قبول ما روشن می‌شود.

۶. شرایط مفسر قرآن

۶. شرایط مفسر قرآن

مفسـر قرآن کسـی است که براساس منابع، مسـتندات و قراین معتبر و به روش صحیح، به استنباط از متن قرآن می‌پردازد، تا معانی و مقاصد خدای

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۱

متعال را روشن سازد.

بنابراین، باید دارای تخصص کافی و علوم و آگاهی‌های لازم و شرایط روحی و اخلاقی متناسب باشد تا بتواند تفسیر معتبری ارائه کند، وگرنه گرفتار تفسیر به رأی می‌شود و تفسیری غیرمعتبر ارائه می‌کند. مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآن از دیرباز به این ضرورت پی برده و شرایط مفسر قرآن را برشمرده‌اند؛ از جمله مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ ق) در مقدمه‌ی مجمع البیان و سیوطی (م ۹۱۱ ق) در الاتقان فی علوم القرآن.

سیوطی شرایط مفسر را برشمرده است؛ از جمله: آشنایی با علم لغت، صرف، نحو، تصریف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، علم قرائات، اصول دین، اصول فقه، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث و علم الموهبهٔ. «۱»

برخی از صاحب‌نظران معاصر نیز شرایط مفسر را برشمرده‌اند. «۲»

به صورت کلی شرایط مفسر به دو قسم تقسیم می‌شود:

شرایط ضروری، که بدون آنها تفسیر معتبر ارائه نمی‌شود. این شرایط عبارت‌اند از:

آشنایی با ادبیات عرب، شناخت علوم قرآن، آگاهی‌های تاریخی و جغرافیایی، شناخت فقه و اصول فقه، آشنایی با علوم حدیث، شناخت منابع، قواعد، روش‌ها، مبانی و پیش‌فرض‌های تفسیر، رعایت بی‌طرفی علمی و پرهیز از پیش‌داوری در تفسیر (پرهیز از تفسیر به رأی).

شرایط کمال، که در تعمیق و کمال حداکثری تفسیر مؤثر است، از جمله:

آگاهی از علم کلام (اصول دین)، ایمان، علم الموهبهٔ، آگاهی از مکاتب و علوم مرتبط با قرآن و مبانی و دیدگاه‌ها در مورد آن‌ها، ممارست و تمرین تفسیر. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۲

۷. پیش فرض‌های بنیادین فهم و تفسیر قرآن

۷. پیش فرض‌های بنیادین فهم و تفسیر قرآن

فهم و تفسیر قرآن بر نهادهایی اساسی استوار است که به عنوان پیش‌فرض در تفسیر مطرح می‌شود؛ یعنی مفسر قرآن در هنگام تفسیر، آن‌ها را مستقیماً مطرح و مستدل نمی‌سازد، بلکه قبل از ورود به تفسیر این مطالب را پذیرفته است؛ چون در جای خود مستدل شده و به صورت مقبولات ذهنی درآمده و مفسر ناخودآگاه به آن‌ها توجه دارد، به طوری که گاهی در هنگام تفسیر از آن‌ها غفلت می‌کند در حالی که گاهی فهم و تفسیر قرآن بدون آن‌ها ممکن نیست و از این رو مفسران قرآن لازم است به این پیش‌فرض‌ها توجه داشته باشد.

مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

- قرآن وحی الهی است؛ «۱» پس همه‌ی کلمات آن، سخن خداست.

- قرآن تحریف‌ناپذیر است؛ «۲» پس هیچ‌گونه کم یا زیادی در آیات و سوره‌های قرآن راه ندارد.

- مطالب قرآن حکیمانه است، «۳» پس کلمات و جملات آن براساس حکمت صادر شده و معقول است و بنابراین اختلافی در آنها نیست و انسجام درونی دارد.

- قرآن هدفمند است و هدایت هدف اصلی آن است «۴» و این مطلب

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۳

هم‌چون اصل حاکمی برهرگونه تفسیر قرآن سایه می‌اندازد و به آن جهت می‌دهد.

– آموزه‌های قرآن با فطرت انسان هماهنگ است. «۱»

– قرآن دارای ساحت‌های فهم و بطون است. «۲»

– ظواهر قرآن حجت است؛ چون براساس بنای عقلا، ظاهر کلام هر گوینده‌ای حجت است.

– قرآن ساختاری منسجم دارد؛ یعنی ترتیب و پیوند کلمات و آیات، منطقی است.

– قرآن نه تابع فرهنگ زمانه، یعنی فرهنگ جاهلیت عرب، شده است و نه همه‌ی مطالب فرهنگی پیشین را کنار گذاشته است، بلکه عناصر مثبت آن مثل حج و مهمان‌نوازی را پذیرفته «۳» و عناصر منفی آن، مثل شرک، ظهار، دخترکشی «۴» و ... را مردود اعلام کرده است. «۵»

– در آیات قرآن محکم و متشابه وجود دارد و لازم است با ارجاع دادن متشابهات به محکمات، «۶» معنای صحیح آنها فهمیده شود.

– قرائات قرآن خبرهای واحدی است که بر فرض صحت سند، معتبر نیست و قرآن با آنها اثبات نمی‌شود و تنها قرائت معتبر، قرائت متواتر مسلمانان است که نسل به نسل الفاظ قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند و غالباً با قرائت حفص از عاصم مطابق است. «۷»

– زبان قرآن، زبانی معنادار بوده، ترکیبی از زبان‌های اخباری، انشایی،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۴

حقیقی و مجازی، رمزی (مثل حروف مقطعه) و تمثیلی، عرفی، ادبی، علمی، و چند لایه (دارای بطون) است، ولی زبان اسطوره‌ای (سمبلیک و تخیلی که خالی از حقیقت باشد) نیست «۱» و واقع‌نماست.

– تفسیر قرآن ممکن و جایز است، و حتی برای تبیین اعتقادات صحیح و احکام الهی واجب می‌شود و به صورت طبیعی برای فهم آیات الهی مطلوب و مستحب است.

البته تفسیر قرآن دارای مراتب است و بهترین تفسیر را معصومان علیهم السلام بیان می‌کنند، ولی این مطلب مانع فهم و تفسیر قرآن توسط دیگران نیست. «۲»

– صنایع ادبی، مثل مجاز و کنایه، در قرآن وجود دارد و به ویژه در مورد صفات و افعال الهی (مثل: یداللَّه، جاء ربک، الی ربها ناظره) مورد استفاده قرار می‌گیرد و با توجه به قراین عقلی و نقلی بر معانی مجازی حمل می‌شود.

– قرآن جهانی و جاودانی است؛ «۳» یعنی کتابی است برای هدایت همه‌ی افراد بشر در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها و نیز جامعیت دارد؛ یعنی به همه‌ی ابعاد دنیوی و اخروی زندگی بشر پرداخته و کلیات همه چیز را در راستای هدایت بشر بیان کرده است. «۴»

البته آموزه‌های قرآنی در هر عصر با کمک قاعده‌ی «جری و تطبیق» «۵» بر مصادیق و موارد جدید زندگی انسان‌ها تطبیق می‌شود.

– قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از هم جدا نمی‌شوند براساس

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵

آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، پیامبر صلی الله علیه و آله مبین قرآن است و بیان او در تفسیر حجت است و نیز براساس حدیث ثقلین، بیانات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر، حجت است و اهل بیت علیهم السلام از قرآن جداشدنی نیستند.

پس بی‌توجهی به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر جایز نیست و این یکی از پیش‌فرض‌های بنیادین تفسیر است که بر کل تفسیر آیات سایه می‌اندازد.

– قرآن و تفسیر مفسران واقع‌نمایی و حجیت دارند: همان طور که در مبحث زبان قرآن گذشت، یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، واقع‌نمایی آن است، چون قرآن سخن حق است «۱» و باطل (دروغ و امور خلاف واقع و بیهوده) در آن راه ندارد. «۲»

اما ما در طول تاریخ شاهد خطاهای مکرر مفسران در فهم و تفسیر قرآن بوده و هستیم و اصولًا خطاپذیری لازمه‌ی فکر بشری است و منحصر به علم تفسیر هم نیست و در تمام علوم بشری جاری است و به جز معصومان علیهم السلام همه‌ی انسان‌ها در معرض لغزش و خطا هستند.

پس نمی‌توان گفت که همه‌ی برداشت‌های یک مفسر مطابق واقع و حق و بدون خطاست، ولی نمی‌توان برداشت و استنباطی را که طبق ضوابط علمی انجام شده، بدون دلیل تخطئه کرد؛ به صورت طبیعی، دستگاه ذهنی انسان به واقع می‌رسد، مگر آن که خطای او ثابت شود و این مطلب در تفسیر و غیر آن جاری است و در همه‌ی علوم، مبنای عملی است.

برداشت تفسیری مفسر از چند جهت قابل بررسی است:

نسبت به شخص مفسر: هنگامی که مفسرِ دارای شرایط، بعد از مطالعه‌ی دقیق قرآن و در نظر گرفتن قراین و ضوابط، اقدام به تفسیر کرد، نمی‌توان او

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶

را بدون دلیل متهم به خطا کرد؛ چون احتمال خطا در همه‌ی علوم بشری وجود دارد و شیوه‌ی عقلایی در این موارد آن است که دانشمندان به نتایج علمی خود اطمینان نسبی می‌کنند، چون علمِ عادی می‌آورد.

پس برداشت مفسر برای خودش اطمینان می‌آورد و معتبر، بلکه حجت است و این مطلب براساس کبرای حجیت ظواهر قرآن است که در اصول فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یعنی اگر مفاد آیه احکام بود لازم است طبق آن عمل شود و اگر مفسر بر خلاف آن عمل کند، مستحق مجازات است و اگر بعداً خطای او کشف شد معذور است. «۱»

اما در مورد آیات متشابه و ناسخ و مسائل پیچیده‌ی قرآن، راهکارهای مناسب پیش‌بینی شده و مفسران می‌توانند با دقت و مطالعه در مورد آنها مشکل را حل کنند. بدیهی است که مراتب فهم و قوت استنباط مفسران متفاوت است، همان طور که مشکلات آیات نیز یکسان نیست، ولی به هر حال بعد از تلاش و اجتهاد اطمینان‌آور، استنباط هر مفسر برای خودش معتبر است.

نسبت به دیگران: اگر مفسر با رعایت ضوابط تفسیر، تفسیر معتبری ارائه کرد، منبع خوبی برای مطالعه و استفاده و نقد و بررسی دیگران می‌شود، ولی مفسران دیگر حق ندارند از مفسر قبلی تقلید کنند؛ زیرا تقلید در تفسیر حرام است، چون اخذ به غیرعلم در تفسیر و نسبت دادن آن به قرآن نوعی افترا بر خداست. پس تفسیر مفسران غیرمعصوم بر دیگران حجت نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷

۸. معیارها و ضوابط تفسیر معتبر

۸. معیارها و ضوابط تفسیر معتبر

تفسیر قرآن هنگامی معتبر است که

- براساس منابع، مستندات و قراین معتبر (قرآنی، روایی، عقلی، علم قطعی) صورت پذیرد.
- مخالف آیات محکم قرآن نباشد.
- مخالف سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نباشد.
- مخالف مطالب قطعی عقلی نباشد.
- مخالف مطالب قطعی علوم تجربی نباشد.
- پیش‌فرض‌های بنیادین تفسیر در آن رعایت شود.

- براساس روش صحیح تفسیر انجام شود.

- توسط مفسر دارای شرایط انجام شود.

- از پیش‌داوری و تحمیل نظر بر قرآن پرهیز شود.

در بسیاری از موارد، تفسیر قرآن غیرمعتبر می‌گردد و حتی از موارد تفسیر به رأی می‌شود که حرام است و در روایات شیعه و اهل سنت در مورد آن وعده‌ی عذاب داده شده که «هر کس تفسیر به رأی کند، گرفتار عذاب الهی می‌شود.» «۱»

۹. فرایند تفسیر (مراحل اجرایی تفسیر یک آیه)

۹. فرایند تفسیر (مراحل اجرایی تفسیر یک آیه)

- هدف‌شناسی؛ یعنی شناخت هدف قرآن، سوره و آیه یا مجموعه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸

آیات.

- فضاشناسی؛ یعنی بررسی پیشینه‌ی مطلب آیه در ادیان قبلی، عرب جاهلی، نزول و فضای جغرافیایی و تاریخی نزول آیه (مکی و مدنی و شأن نزول آیات).

- کالبد شکافی آیه؛ یعنی واژه‌شناسی آیه، ترکیب‌شناسی (تجزیه و ترکیب) و شناخت مجاز و کنایه و ....

- تفسیر ظاهری آیه با استفاده از منابع معتبر و قراین درون‌متنی و برون‌متنی و روش‌های معتبر تفسیر.

- توجه به تأویل و باطن آیه، براساس قراین نقلی و عقلی.

- تفسیر اجتهادی جامع، یعنی استفاده از همه‌ی روش‌های تفسیری و تفکر خلاق در مورد آیه و جمع‌بندی نهایی.

- پیام‌گیری از آیه؛ یعنی به دست آوردن قاعده‌ی کلی از آیه برای تطبیق بر مصادیق جدید در زمان حاضر.

۱۰. روش‌های تفسیری

۱۰. روش‌های تفسیری

روش‌های تفسیر قرآن براساس کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات و با توجّه به منبع و ابزار مورد استفاده در تفسیر شکل می‌گیرد و به دو قسم عمده و اقسام فرعی زیر تقسیم‌پذیر است:

الف) روش‌های تفسیری ناقص:

۱. تفسیر قرآن به قرآن: استفاده از آیات قرآن برای تفسیر آیه‌ی دیگر.

۲. تفسیر روایی: تفسیر آیه براساس سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹

۳. تفسیر علمی: تفسیر آیه با استخدام علوم تجربی در فهم و توضیح قرآن.

۴. تفسیر اشاری (: عرفانی، صوفی، باطنی، رمزی و شهودی): استفاده از مکاشفه و شهود برای تفسیر آیه و یا بیان باطن آیات.

۵. تفسیر عقلی و اجتهادی: استفاده از عقل به عنوان مصباح یا منبع در تفسیر آیه.

۶. تفسیر به رأی: «۱» تفسیر آیه براساس نظر شخصی بدون توجه به قراین عقلی و نقلی.

ب) روش تفسیر کامل قرآن:

مقصود از روش تفسیر کامل قرآن، روشی است که در آن از همه‌ی روش‌های صحیح و ممکن در تفسیر آیات (روش‌های پنج‌گانه‌ی نخست که در بالاـ آمد) استفاده شود تا مقصود آیات به طور همه‌جانبه دریافت و بیان شود. در حقیقت، برای تفسیر صحیح و معتبر قرآن باید از همه‌ی روش‌های صحیح (پنج‌گانه) در جای مناسب آن استفاده کرد.

البته ممکن است برخی روش‌ها در مورد برخی آیات کاربرد نداشته باشد؛ مثلًا روایتی در مورد آیه‌ی خاص قرآن وجود نداشته باشد و یا نکته‌ی علمی (علوم تجربی) در یک آیه یافت نشود.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰

روش‌های تفسیری را براساس اعتبار و عدم اعتبار و بطلان و صحّت آنها می‌توان به صورت زیر تقسیم کرد.

تفسیر قرآن به قرآن

صحیح و معتبر تفسیر روایی

روش تفسیری تفسیر علمی

تفسیر عقلی و اجتهادی

تفسیر اشاری (باطنی)

تفسیر کامل

باطل و غیر معتبر تفسیر به رأی

برخی از شیوه‌های تفسیراشاری و

علمی «۱» و ...

۱۱. گرایش‌های تفسیر قرآن

۱۱. گرایش‌های تفسیر قرآن:

گرایش‌های تفسیر قرآن براساس باورها، افکار، جهت‌گیری‌ها، سبک پردازش، تخصّص علمی و سلیقه‌های مفسّران قرآن شکل می‌گیرد و به شیوه‌های فرعی زیر تقسیم می‌شود.

الف) مذاهب تفسیری: صاحبان مذاهب اسلامی براساس باورهای خویش به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند، به طوری که گاهی یک مذهب، شیوه‌ی خاصّی در تفسیر خویش برگزیده است؛ برای مثال، مفسّران شیعه

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱

براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام به ظاهر و باطن قرآن و آیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام توجّه کرده، عصمت پیامبران را در تفسیر آیات رعایت نموده‌اند و ... از این‌رو، شیوه‌ی خاصّی در تفسیر پیدا کرده‌اند؛ چنان‌که اسماعیلیه به شیوه‌ی باطنی و رمزی، و خوارج به شیوه‌ی خاصّ خود به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و هر کدام مذهب خاصّی در تفسیر دارند.

شاید بتوان تفسیرهای صوفیه را به مذاهب تفسیری ملحق ساخت.

ب) مکاتب تفسیری (گرایش کلامی): برخی طرفداران مکاتب کلامی، هم‌چون معتزله و اشاعره و متکلمان شیعه، اقدام به تفسیر قرآن بر اساس گرایش فکری خویش نموده‌اند؛ برای مثال، تفسیر کشاف زمخشری با گرایش معتزلی نوشته شده است.

ج) سبک‌های تفسیری (الوان تفسیر): مفسّران قرآن بر اساس تخصّص در علم خاص، یا براساس علاقه و ذوقی که به یک علم یا مبحث خاص داشته‌اند، در نگارش تفسیر به طرف همان مبحث یا علم رفته‌اند و مطالب آن را در تفسیر خود بیش‌تر مطرح کرده‌اند؛ از این رو گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری متفاوتی به وجود آمده است؛ از جمله: گرایش‌ها و سبک‌های ادبی، فقهی، اجتماعی،

عرفانی، اخلاقی و تاریخی و ...

د) جهت گیری‌های عصری در تفسیر (اتجاهات تفسیری): گاهی به خاطر احساس نیاز و ضرورت، ذهن و روان مفسّران قرآن در تعامل با شرایط و مسائل عصر خود، به یکی از آنها متمایل شده، سمت و سوی خاصّی پیدا می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲

گاهی مسائل معنوی و تربیتی و اخلاقی مهم‌ترین جهت گیری مفسّر است؛ از این رو، در نگارش تفسیر قرآن نیز به آیات اخلاقی و معنوی بیش‌تر توجّه می‌کند (مثل: تفسیر فی ظلال القرآن).

گاهی هم توجّه و جهت‌گیری مفسّر، جهادی و سیاسی و مبارزه با حکومت‌ها یا صهیونیست‌هاست؛ از این‌رو، به آیات مربوط به این مطلب توجّه بیش‌تری پیدا می‌کند (هم‌چون: تفسیر مبین، محمد جواد مغنیه).

و گاهی مفسّر به تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی می‌اندیشد و از این رو در تفسیر خود به آیات مربوط به وحدت توجّه بیش‌تری می‌کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳

تفسیر اسماعیلیه

۱- مذاهب تفسیری تفسیر شیعه‌ی اثنی‌عشری

و ...

تفسیر معتزله

۲- مکاتب تفسیری تفسیر اشاعره و ...

تفسیر ادبی

تفسیر فقهی

تفسیر فلسفی

گرایش‌های تفسیری ۳- سبک‌های تفسیری تفسیر اجتماعی

(الوان) تفسیر اخلاقی

تفسیر تاریخی

تفسیر علمی

تفسیر معنوی و تربیتی

تفسیر جهادی

۴- جهت‌گیری‌های تفسیری تفسیر تقریبی

(اتجاهات) تفسیر سیاسی

۱۲. اسلوب‌های تفسیری (شیوه‌های نگارش تفسیر)

۱۲. اسلوب‌های تفسیری (شیوه‌های نگارش تفسیر):

شیوه‌ی نگارش مفسّران در تفسیر یکسان نیست و براساس سلیقه و ذوق و یا با توجّه به مخاطب خاص، اسلوب‌های نگارش و سبک پردازش

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۴

مطلب متفاوت می‌شود.

حجم و کمیّت تفسیرها متفاوت است؛ گاهی مختصر، گاهی طولانی و گاهی متوسط؛ برای مثال، مرحوم فیض کاشانی سه تفسیر الاصفی، مصفّی و صافی دارد و مرحوم شبّر سه تفسیر الوجیز، الجوهر الثمین و صفوهٔ التفاسیر دارد و مرحوم طبرسی سه تفسیر جوامع‌الجامع، مجمع‌البیان و الکاف الشاف دارد که اوّل مختصر و دیگری متوسط و سوّم مفصل است.

گاهی تفسیرها به صورت شرح و متن است؛ یعنی آیه را متن، و تفسیر را شرح آن قرار داده‌اند، مثل تفسیر المیزان؛ و گاهی تفسیر و آیات مخلوط و به صورت مزجی است، مثل تفسیر شبّر و نفحات الرحمان از نهاوندی.

گاهی تفسیر کامل آیات قرآن است، مثل مجمع‌البیان و گاهی ناقص و در برگیرنده‌ی سوره‌ای یا تعدادی از آیات یا سوره‌های قرآن است، مثل احکام القرآن راوندی که شامل آیات فقهی قرآن است و تفسیر آلاء الرحمن بلاغی که ناقص است.

و گاهی تفسیر جامع (علوم قرآن، قرائات، لغت، ادب، اقوال و روایات) است و گاهی تخصّصی است، مانند تفاسیر روایی یا ادبی.

گاهی تفسیر ترتیبی است؛ یعنی از اوّل قرآن تا آخر به تفسیر آیه به آیه می‌پردازد، مثل تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و مجمع البیان.

گاهی تفسیر موضوعی است؛ یعنی یک موضوع را در آیات و سوره‌های مختلف پی می‌گیرد و مطالب مربوط به آن را جمع‌آوری و نتیجه‌گیری می‌کند مثل تفسیر پیام قرآن آیهٔاللّه مکارم شیرازی و منشور جاوید آیهٔاللّه سبحانی.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۵

اقسام تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی، در حقیقت به روش تفسیر قرآن به قرآن باز می‌گردد.

البته در عصر ما تفسیر موضوعی به چند گونه شده است:

الف) تفسیر موضوعی سنتی، یعنی انتخاب موضوع درون قرآنی و جمع‌آوری آیات و نتیجه‌گیری. (مثل: انفاق در قرآن و ...)

ب) ارائه‌ی سوال و موضوع خارج از قرآن بر قرآن و پاسخ‌گیری از آن (مثل: سکورالیسم و قرآن، پلورالیسم و قرآن) که شهید صدر رحمه الله این شیوه را مطرح کرده است.

ج) تفسیر تطبیقی و مقارنه‌ای بین شیعه و سنی، بین قرآن و عهدین، بین قرآن و علوم؛ یعنی طرح موضوع بین رشته‌ای یا بین مذاهبی یا بین ادیانی و بررسی آن در هر دو طرف.

د) تفسیر بین رشته‌ای، یعنی بررسی موضوعات و مسائل بین قرآن و علوم انسانی یا طبیعی. (مثل: مشروعیت از منظر علوم سیاسی و قرآن، قرآن و مدیریت، و ...)

تفسیر ترتیبی

تفسیر موضوعی

اسلوب‌های تفسیری تفسیر مختصر، متوسط و مفصل

(شیوه‌ی نگارش) تفسیر جامع و غیر جامع

تفسیر مزجی (شرح و متن)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۶

تذکر ۱: گاهی برخی شیوه‌های تفسیری از جهتی جزء روش‌های تفسیر و از جهت دیگر جزء گرایش‌های تفسیری به شمار می‌آید؛ «۱» برای مثال، روش تفسیر علمی از آن جهت که استخدام علوم در فهم قرآن است و نتایج مشخّص و جدید به دنبال دارد و از منبع و ابزار خاص در تفسیر استفاده می‌کند، از جمله روش‌های تفسیری به شمار می‌رود.

و از آن جهت که برخی مفسّران (مثل طنطاوی در الجواهر) مطالب زیاد علوم تجربی را در تفسیر نقل کرده‌اند، گرایش تفسیری به

شمار می‌آید.

این مطلب نسبت به روش تفسیر اشاری (عرفانی و باطنی) و روش تفسیر روایی نیز صادق است.

تذکر ۲: روش‌ها یا گرایش‌های تفسیری نفی کننده‌ی هم‌دیگر نیستند بلکه مکمّل یک‌دیگرند و پذیرش یکی، مانع از پذیرش روش و گرایش دیگری نیست. بله، روش تفسیر به رأی و برخی شیوه‌های فرعی روش تفسیر علمی و اشاری و نیز برخی گرایش‌های تفسیری که براساس تعصب و تحمیل نظر شکل گرفته، مردود و تفسیر قرآن براساس آنها ممنوع است. «۲»

۱۳. تأویل

۱۳. تأویل:

واژه‌ی «تأویل» از ماده‌ی «أول» به معنای بازگشت است که در باب تفعیل،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۷

به معنای بازگشت دادن است. «۱»

این واژه ۱۷ بار در قرآن به کار رفته و در معنای «تفسیر» (آل‌عمران، ۷)، «توجیه متشابه» (آل‌عمران، ۷ و کهف، ۸۲)، «تعبیر رؤیا» (یوسف، ۶)، عاقبت و نهایت چیزی (نساء، ۵۹) و وقوع چیزی (اعراف، ۵۳) استعمال شده است.

تأویل در احادیث به معنای «بطن» (ظهرُه تنزیلُه و بطنُه تأویلُه) «۲» «معنا و مقصود متکلم» «۳» و «مصادیق آیات» «۴» به کار رفته است و معانی دیگری نیز در روایات برای تأویل ذکر کرده‌اند.

صاحب‌نظران تفسیر و علوم قرآن نیز تأویل را به معنای «تفسیر»، «توجیه متشابه»، «برگرداندن لفظ آیه از معنای راجح به معنای مرجوح»، «بطن»، «بیان معانی از طریق اشاره و رمز»، «مراد کلام»، «وجود عینی خارجی» و «حقیقت عینی عنداللَّه» گفته‌اند. «۵»

با توجه به معانی لغوی و کاربردهای «تأویل» در قرآن و حدیث، می‌توان گفت که واژه‌ی «تأویل» از وجوه و نظایر قرآن است یا مشترک لفظی است؛ یعنی یک واژه‌ی «تأویل» دارای چند معناست که اگر همگی ریشه در وضع تعیینی لغوی نداشته باشد، در اثر کثرت استعمال در طول اعصار به صورت وضع تعیّنی درآمده است.

و اکنون با توجه به کاربردهای تأویل، معانی مختلفی از آن متبادر می‌شود که وجه مشترکی ندارند یا پیدا کردن وجه مشترک برای آن‌ها بسیار

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۸

مشکل و تکلّف‌آمیز است؛ بنابراین با توجه به قراین، یکی از معانی در آیه یا روایت متعین می‌شود.

پس مهم‌ترین معانی تأویل عبارت‌اند از:

۱. «تفسیر» که نزد قدمای مفسران مشهور بوده است.

۲. برگرداندن ظاهر لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح، به خاطر دلیلی که وجود دارد.

۳. «بطن» قرآن، براساس کاربرد روایی تأویل که آیهٔ اللَّه معرفت با دیدگاه خاصی که در مورد بطن داشتند، این معنا را ذکر کرده‌اند.

۴. «تعبیر رؤیا»، که در قرآن چندین بار به کار رفته است.

۵. «عاقبت و نهایت چیزی»، که در قرآن به کار رفته است.

۶. «حقیقت عینی»، که ابن تیمیه و علامه طباطبایی می‌پذیرند، هرچند دیدگاه آن‌ها با هم‌دیگر اندکی متفاوت است. «۱»

۷. اشارات و رمز و باطنی که نزد عرفا و صوفیه مشهور است.

البته معانی لغوی تأویل با معنای اول و دوم سازگار است، هر چند برخی معانی لغوی غیرمشهور (مثل سیاست) نیز وجود دارد.

و معنای سوم با کاربرد روایی تأویل سازگار است و معنای اول و دوم و چهارم و پنجم با کاربردهای قرآنی تأویل سازگارند.

اما در مورد معنای ششم و هفتم، دلیلی از لغت، قرآن و حدیث بر آن‌ها یافت نشده است، مگر آن که بگوییم با دیدگاه راغب اصفهانی و برخی معانی قرآنی (وقوع) سازگار است.

یادآوری: اگر ما معانی تأویل را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که انحصار علم به تأویل به خدا و معصوم، بدون دلیل و بی‌فایده است؛ چرا که:

اگر تأویل به معنای تفسیر، توجیه متشابه (معنای خلاف ظاهر با توجه به

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۹

قراین)، بطن (به معنای اخذ قاعده‌ی کلیه از آیه، با الغای خصوصیت) تعبیر رؤیا، عاقبت و نهایت چیز در آیات خاص، و حتی اشارات و رموز باطنی عرفا و صوفیه و حقیقت عینی (نزد ابن تیمیه) باشد، هیچ کس مدعی نشده است که این امور مخصوص خدا و معصومان علیهم السلام است.

و اگر تأویل به معنای حقیقت عینی (براساس نظر علامه طباطبایی) باشد، علم به آن، مخصوص پاکان است، ولی گذشت که دلیلی براصل این معنای تأویل وجود ندارد تا نوبت به انحصار آن برسد. «۱»

البته یادآوری این نکته لازم است که علم به تأویل نیز مانند تفسیر دارای مراتب است که راسخان در علم و معصومان علیهم السلام به مراتب بالاتری از آن دست می‌یابند.

۱۴. بطن

دلایل وجود بطن

ظاهر، چیزی است که بر صفحه‌ی زمین باشد و پنهان نباشد، و بطن، زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد. «۲»

اصل «بطن» عضوی از بدن، یعنی «شکم» است که جمع آن بطون است.

... بطن ضد ظهر است ... و به هر موضوع پیچیده‌ای «بطن» و به هر موضوع آشکاری «ظهر» گویند ... و به آنچه با حس درک می‌شود «ظاهر» و به آن چه از حس پنهان است «باطن» گفته می‌شود.» «۳»

ابن منظور می‌گوید «الظهر من کل شیء، خلاف البطن «۴» ... و البطن من

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۰

کل شیء، جوفه». «۱»

واژه‌ی «بطن» و مشتقات آن ۲۵ مورد در قرآن کریم به کار رفته است که در موارد متعددی به معنای عضو خاص بدن (شکم)، «۲» و برخی موارد به معنای گناهان پنهانی «۳» و نعمت‌های پوشیده «۴» است و در یک مورد نیز به عنوان صفت خدا به کار رفته است. «۵»

با دقت در کاربردهای قرآنی «بطن» روشن می‌شود که این واژه به معنای اصطلاحی «باطن قرآن» به کار نرفته است.

دلایل وجود بطن:

الف) آیـات: برخی صاحب‌نظران در مورد وجود بطن قرآن به آیاتی اسـتدلال کرده‌انـد؛ از جمله دکتر ذهبی در آیاتی که دعوت به تـدبر، تفکر و تعقل در قرآن می‌کنـد، «۶» که حـاکی از لایه‌هـای ژرف و عمیـق نهفته در ورای آیـات است. مقصود و مراد الهی را همان باطن می‌داند. «۷»

آلوسـی نیز به آیاتی هم چون «وَتَفْصِیلًا لِکُلِّ شَیْءٍ» (انعام، ۱۵۴) و «مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِن شَیْءٍ» (انعام، ۳۸) استدلال کرده است. «۸» تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۱

و نیز در همین راسـتا به آیات عبرت‌گیری از داستان‌های پیامبران، هم‌چون «لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱) استشهاد شده است. «۱»

ب) احادیث:

شیعه و اهل سنت روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده‌اند که قرآن دارای ظاهر و باطن است.

علامه مجلسـی رحمه الله در جلد ۸۹ بحارالانوار باب مفصـلی در مورد بطن قرآن گشوده و روایات را جمع آوری کرده است و نیز سیوطی در الاتقان و فیض کاشانی در مقدمه‌ی تفسیر صافی روایات زیادی در این مورد جمع آورده‌اند. «۲»

برخی روایات اهل سنت از پیامر صلی الله علیه و آله در مورد بطن عبارت‌اند از:

«لکل آیهٔ ظهر و بطن»، «۳»

«القرآن تحت العرش، له ظهر و بطن یحاج العباد»، «۴»

«اعطیت القرآن علی سبعهٔ احرف، لکل حرف منها ظهر و بطن»، «۵»

«ما منه آیهٔ الا و لها ظهر و بطن»، «۶»

«ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعهٔ ابطن» «۷»

ج) دلیل عقلی و عقلایی:

خدای متعال هدایت کننده‌ی انسان‌هاست و برای هدایت آن‌ها قرآن را

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۲

نازل کرده است.

قرآن کریم کتابی با حجم انـدک است که برای تمام نسل‌ها و زمان‌ها تا پایان تاریـخ بشـر نازل شـده است و به صورت طبیعی تمام معارف و احکام و نیازهای دینی بشر در ظاهر آیات نمی‌گنجد و منعکس نشده است.

پس لازم است که بخشـی از معارف قرآن در باطن آن نهفته شده باشد تا ژرف اندیشان در طول تاریخ آن‌ها را استخراج و استنباط و در اختیار بشـر قرار دهند؛ و همین مطلب رمز جاودانگی و جهانی بودن قرآن است و اگر بطن قرآن نبود بسـیاری از آیات قرآن به کتابی تاریخی تبدیل می‌شد.

بنـابراین، دلیـل عقل و شـیوه‌ی عقلایی در بیان مطالب حکیمانه و پرمحتوای قرآن اقتضا می‌کنـد که قرآن دارای بطن باشـد و اصولًا دلایل دیگر، هم‌چون آیات و روایات، ارشاد به همین دلیل عقلی و عقلایی دارد.

از جمله کسانی که به این دلیل اشاره کرده‌اند آلوسی است که می‌نویسد:

برای کسی که سرمایه‌ای اندک از عقل و اندک بهره‌ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند.

بطونی که مبدأ فیاض، آن‌ها را بر دل‌های کسانی از بندگان خود- اگر بخواهد- افاضه می‌کند. «۱»

ایشان در جای دیگر می‌نویسند:

به خدا سوگند! در شگفتم، چه سان برای دیوان متنبی (شاعر معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می‌دهند، ولی برای کلام وحیانی

الهی که بر آخرین پیامبر نازل شده است، معانی نهفته در ورای الفاظ و کلمات را باور ندارند! «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۳

د) اجماع مفسران:

دکتر ذهبی مدعی است که احادیث صحیحی بر بطن قرآن دلالت دارد و جمهور مفسران بدان قائل‌اند. «۱»

دیدگاه‌ها در مورد بطن قرآن

دیدگاه‌ها در مورد بطن قرآن:

در طول تاریخ اسلام گروهی فقط به بطون قرآن توجه کرده و ظواهر قرآن را نفی کرده‌اند، (مثل خطابیه و باطنیه) و گروهی فقط به ظواهر قرآن توجه کرده و باطن را نفی کرده‌اند (مثل برخی ظاهرگرایان همچون ابن حزم)، که هر دو راه خطاست. شیوه‌ی معتدل که روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر است، توجه به ظاهر و باطن آیات قرآن است. «۲»

در مورد بطن قرآن چند نظریه ارائه شده است:

اول: نظریه‌ی وجود شناختی:

براساس این نظریه، قرآن دارای مراتب وجودی است که عالی‌ترین مرتبه‌ی آن در نزد خدای متعال است که در آن‌جا سخن از الفاظ و معانی نیست، بلکه حقایق وجودی است که توسط جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شود و به مراتب پایین‌ترِ الفاظ و معانی تنزل می‌یابد و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم ابلاغ می‌شود، که برخی مفسران قرآن می‌توانند با سلوک به سوی خدا به مراتب عالی وجودی قرآن (بطن) دست یابند. براساس این نظریه، بطن از سنخ الفاظ و معانی نیست، بلکه از سنخ حقایق وجودی است که در علم الهی موجود است. «۳»

دوم: نظریه‌های معناشناختی:

۱. بطن قرآن همان هدف آیه است که با الغای خصوصیت، به صورت قاعده‌ی کلی استخراج می‌شود و بر مصادیق جدید تطبیق می‌گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۴

این نظریه از برخی نوشته‌های شیخ طوسی «۱» (۴۶۰ ق) شاطبی، «۲» نهاوندی، «۳» دکتر ذهبی «۴» و آیهٔ اللَّه معرفت رحمه الله به دست می‌آید.

آیهٔ اللَّه معرفت رحمه الله در مورد بطن قرآن می‌فرماید:

«مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه‌داری است که در پس پرده‌ی ظهر (یعنی ظاهر که در بند خصوصیات مورد نزول است) نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع بایستی از بطن آیه استخراج شود.» «۵»

ایشان در جای دیگر «بطن قرآن» را معنای گسترده و دایمی و همیشگی و جاوید می‌داند که باید از محتوای آیات یک معنای کلی، همگانی، گسترده، به گستردگی زمان و به پهنای جهان استفاده کرد. «۶»

ایشان معتقد است که مسأله‌ی اصلی قرآن همین پیام‌گیری از آیات (به صورت قاعده‌ی کلی) است. «۷»

سپس به آیه‌ی «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُم لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳) مثال می‌زند که در مورد مشرکان نازل شده که در نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیک می‌کردند و آن‌ها را به پرسش از اهل ذکر یعنی اهل کتاب فرامی‌خواند، لیکن مطلب آیه عام است و شامل رجوع هر جاهل به عالم در اصول و فروع دین می‌شود. این یک قاعده و رسالت جهانی است؛ «۸» یعنی لازم است از مورد

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۵

نزول، الغای خصوصیت شود و هدف آیه به صورت یک قاعده‌ی کلی در رجوع جاهل به عالم بیان شود که بر مصادیق جدید در هر زمان تطبیق‌پذیر است.

در ادامه یادآور می‌شود که دلالت آیات بر بطن، از نوع دلالت التزامی غیربیّن است؛ از این رو فهم باطن نیازمند ژرف‌نگری است. «۱»

و سپس شیوه‌ی به دست آوردن بطن (به دست آوردن هدف آیه، الغای خصوصیت و اخذ قاعده‌ی کلیه، تطبیق بر مصادیق جدید و ...) را بیان می‌کند و شرایط آن را برمی‌شمارد. «۲»

البته این شیوه در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام بسیار به چشم می‌خورد و آیهٔ اللَّه معرفت رحمه الله مثال‌های متعددی از این روایات را در تفسیر کلمه‌ی «میزان» در آیه‌های ۷- ۹ سوره‌ی الرحمن به علی علیه السلام و نیز تفسیر عبارت «ماء معین» در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی (ملک) به علم امام علیه السلام آورده و توضیح داده‌اند.

۲. بطن قرآن، معنای طولی و نهفته در آیات است. علامه طباطبائی رحمه الله پس از تحلیل روایت «بطن» می‌نویسند:

ظهر همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید و بطن معنای نهفته در زیر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیش‌تر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن بوده و بین آن‌ها واسطه باشد. «۳»

البته مانعی ندارد که هر سه دیدگاه در مورد بطن صحیح باشد و هر کدام به مرتبه‌ای از باطن قرآن اشاره داشته باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۶

دست‌یابی به باطن قرآن برای غیرمعصومین علیه السلام

دست‌یابی به باطن قرآن برای غیرمعصومین علیه السلام

در مورد امکان فهم بطون برای معصومان علیهم السلام اختلافی دیده نشده است، ولی در مورد امکان دست‌یابی به بطن قرآن برای غیرمعصومین، براساس دیدگاه‌هایی که در بطن قرآن بیان شده، نظرهای متفاوتی شکل می‌گیرد؛ یعنی به طور مثال اگر کسی دیدگاه امام خمینی رحمه الله را انتخاب کند که بطن را حقیقتی عنداللَّه می‌داند، به طور طبیعی، نتیجه‌اش عدم امکان فهم بطون، جز برای معصومان و مطهرون است و اگر کسی دیدگاه علامه طباطبائی و آیهٔ اللَّه معرفت را بپذیرد، به طور طبیعی، نتیجه‌اش امکان فهم بطون برای دانشمندان است، چون آنان می‌توانند با تدبر در آیات، معانی طولی یا قاعده‌ی کلی را به دست آورند. «۱»

براساس دیدگاه آیهٔ اللَّه معرفت، مراحل زیر برای به دست آوردن بطن قرآن لازم است:

اول: به دست آوردن هدف آیه؛

دوم: الغای خصوصیت از زمان و مکان و افرادی که در اصل تحقق هدف دخالت ندارند؛

سوم: استنباط قاعده‌ی کلی از آیه؛

چهارم: تطبیق قاعده‌ی کلی مذکور بر مصادیق جدید. «۲»

البته ایشان یادآور می‌شوند که قاعده‌ی کلی مذکور باید به گونه‌ای باشد که مورد خود آیه را شامل شود، وگرنه صحیح نخواهد بود. (که این مطلب، نوعی آزمایش برای صحت بطن‌گیری نیز به شمار می‌آید)؛ سپس ایشان ضوابط تأویل را برمی‌شمارند که عبارت‌اند از:

۱. الغای خصوصیت از آیه و به دست آوردن هدف براساس شیوه‌ی سبر و تقسیم منطقی باشد؛ یعنی تمام احتمالات را در نظر

بگیریم، سپس هر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۷

احتمال را با دلیل نفی کنیم تا این که یکی باقی بماند و ملاک حکم کشف شود.

۲. رعایت دقت کامل در شناخت مطالب فرعی و هدف اصلی آیه، به طوری که قاعده‌ی کلی (بطن) که از آیه استخراج می‌شود بر ظاهر قرآن تطبیق‌پذیر باشد؛ یعنی قاعده‌ی کلی به منزله‌ی کبرای کلی باشد که صغرای آن مورد نزول و ظاهر آیه است، که مجموعاً یک استدلال منطقی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تأویل (بطن) و تنزیل، مثل عام و خاص با هم توافق داشته باشند. «۱»

این شیوه را می‌توان در هر یک از آیات قرآن پیاده کرد؛ برای مثال:

قرآن کریم در داستان یوسف بیان می‌کند که برادران یوسف نزد پدر آمدند و گفتند: «أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدَاً يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ» (یوسف، ۱۲)؛ یعنی از پدر تقاضا کردند که فردا یوسف را با ما به صحرا بفرست تا خوب بخورد و بازی کند.

ظاهر این آیه داستان یوسف و یعقوب و نقشه و حیله‌ی برادران برای به چاه انداختن یوسف است، اما اگر از آیه الغای خصوصیت کنیم و خصوصیات زمان یعقوب و مکان فلسطین و افراد را کنار بگذاریم، هدف آیه به دست می‌آید که: «هشدار به پدران در مورد فرزندان است که مراقب آن‌ها باشند تا افراد حیله‌گر آن‌ها را با نقشه‌های شیطانی و به بهانه‌ی غذا و بازی گرفتار نسازند و از پدر جدا نکنند».

سپس با ژرف‌اندیشی بیش‌تر در آیه و الغای خصوصیت از پدر و فرزند، معنای عمیق‌تری از آن به دست می‌آید که «هشدار به ملت‌ها در مورد استعدادهای درخشان است که آن‌ها را به بهانه‌های مختلف از دستشان نربایند.»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۸

این دو قاعده‌ی کلی می‌تواند در هر زمان و مکان بر مصادیق جدید تطبیق شود و مسلماً شامل مورد خود آیه می‌شود؛ چون یوسف استعداد درخشانی بود که گرفتار حیله‌گران شد و درس عبرتی برای دیگران گردید. «۱»

۱۵. برخی قواعد مهم تفسیر قرآن

ضوابط اعتبار سیاق

ضوابط اعتبار سیاق

الف) ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول:

مثال: در مورد جمله‌ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» که در آیه‌ی ۳۳ احزاب واقع شده است، می‌توان گفت که ارتباط صدوری بین قبل و بعد این جمله وجود ندارد، چرا که لحن آیه و خصوصیات الفاظ و ضمایر مذکر و مونث متفاوت است؛ و قبل و بعد آن مربوط به همسران پیامبر و این بخش از آیه مربوط به افراد دیگری است که مردان آنها بیش‌تر از زنانشان است که براساس احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۳

فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. «۱»

مثال دیگر: جمله‌ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...» در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده است که سیاق قبل و بعد و نیز روایات «۲» نشان می‌دهد که این بخش آیه مربوط به حرمت گوشت‌ها نیست، بلکه بخش مستقلی در مورد جریان غدیر است.

ب) ارتباط موضوعی و محتوایی جملات:

شرط دیگر تحقق سیاق آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه‌ی آنها درباره‌ی یک موضوع و برای افاده‌ی یک مطلب صادر شده باشند؛ بنابراین اگر یک یا چند جمله‌ی معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرند، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف کرد و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود.

ج) عدم تعارض سیاق با قرینه‌ای قوی‌تر:

همان‌طور که بیان شد، سیاق قرینه‌ای ظنی است که براساس ظهور کلام استوار است؛ بنابراین اگر قرینه‌ی نقلی قوی‌تری (هم‌چون آیه یا روایت قطعی) و عقلی (هم‌چون برهان عقلی) وجود داشته باشد، سیاق آیه از اعتبار ساقط می‌شود؛ چون نمی‌تواند در مقابل قرینه‌ی قوی‌تر ظهوری برای جمله یا کلمه به وجود آورد. تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۴

۱۵- ۳. لزوم توجه به پیوستگی و ارتباط بخش‌های قرآن

از امام علی علیه السلام حکایت شده که

لا تنثره نثر الرمل؛»

(قرآن را) هم‌چون شن‌های گسسته پراکنده نسازید.

کتاب اللّه ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض؛ «۲» کتاب خدا ... برخی قسمت‌هایش با کمک برخی قسمت‌های دیگر سخن می‌گوید و برخی قسمت‌هایش شاهد برخی دیگر است.

بخش‌های مختلف هر متن، قرینه‌هایی برای فهم آن متن در بردارد؛ گاهی یک قسمت موجب تخصیص و یا تقیید قسمت دیگر می‌شود و یا ارتباط یک بخش با بخش قبل نکته‌ای لطیف را در بردارد.

در قرآن کریم نیز همین گونه است و از همین جاست که بحث روش تفسیر قرآن به قرآن و شیوه‌ی تفسیر موضوعی آیات قرآن مورد توجه مفسران اخیر قرار گرفته است. «۳»

مثال: در مورد حضرت موسی علیه السلام در سوره‌های مختلف قرآن مطالبی بیان شده است؛ از جمله در سوره‌های بقره، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس، هود، ابراهیم، اسراء، کهف، طه، شعراء، نمل، قصص و ...؛ بنابراین، لازم است برای فهم و تفسیر کامل آیات مربوط به موسی علیه السلام مجموعه‌ی این آیات در نظر گرفته شود.

از این قاعده استفاده می‌شود که تفسیر موضوعی قرآن، همان‌طور که به صورت مستقل لازم است، در ضمن تفسیر ترتیبی نیز لازم است؛ به عبارت

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۵

دیگر، کسی که قرآن را به صورت ترتیبی تفسیر می‌کند نمی‌تواند از تفسیر موضوعی بی‌نیاز باشد، بلکه برای فهم بهتر آیات و تفسیر موضوعات قرآنی لازم است به آیات مشابه و مخالف در قرآن مراجعه کند و قراین درون‌متنی و پیوستگی آیات را مد نظر داشته باشد، تا تفسیر کامل و معتبری از قرآن ارائه گردد.

۱۵- ۴. ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر

اصل لغت «اسرائیل» عبری و به معنای «غلبه بر خدا» است. «۱»

واژه‌ی «اسرائیلیات» در لغت، جمع «اسرائیلیة» منسوب به «اسرائیل» است و اسرائیل لقب «یعقوب» پیامبر است که یهودیان به او نسبت داده می‌شوند؛ از این رو به آنان «بنی اسرائیل» می‌گویند.

«اسرائیلیات» در اصطلاح به معنای مطالبی از فرهنگ یهودی و مسیحی است که وارد حوزه‌ی فرهنگ اسلامی شده و جزء مطالب اسلامی (حدیث یا تفسیر یا تاریخ) تلقی گردیده است.

ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر به خاطر تحریف تورات و انجیل و نیز دلایل قرآنی (آل عمران، ۱۱۸) و احادیثی است که این مطلب را ممنوع کرده است. «۲»

شیوه‌های مراجعه به اهل کتاب برای استفاده در تفسیر قرآن

شیوه‌های مراجعه به اهل کتاب برای استفاده در تفسیر قرآن

الف) پرسش از اهل کتاب به عنوان منبع تفسیر قرآن: همان طور که اشاره شد، از آن‌جا که تورات و انجیل تحریف شده و برخی مطالب خرافی و غیرواقعی داخل آنها شده است نمی‌توانند منبع معتبر تفسیر قرآن باشند؛ از این رو صحیح نیست که از شارحان تورات و انجیل، یعنی دانشمندان یهود و مسیحیت، در مورد آیات قرآن پرسید، چون آنها نیز از منبع غیرمعتبر و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۶

تحریف شده پاسخ می‌دهند و در نتیجه، اسرائیلیات وارد حوزه‌ی تفسیر می‌شود و در همین راستاست که در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش از اهل کتاب منع شده است. «۱»

ب) نقل مطالب تورات و انجیل به عنوان احادیث اسلامی و تفسیر قرآن:

این مورد بارزترین نوع نقل اسرائیلیات است و مسلماً جایز نیست.

ج) نقل مطالب تورات و انجیل در تفسیر، بدون ذکر منبع: این شیوه هم منتهی به ورود اسرائیلیات در تفسیر می‌شود؛ بنابراین ممنوع است.

د) نقل مطالب مستند از تورات و انجیل برای بررسی و نقد و ابطال آنها و اثبات حقانیت قرآن: هر پژوهشگر قرآنی در هنگام تفسیر برخی آیات قرآن نیاز دارد که به مقایسه‌ی آنها با تورات و انجیل و حتی کتاب‌های آسمانی دیگر بپردازد، تا حقانیت قرآن را اثبات، و بطلان آنها را آشکار سازد و یا احادیث اسرائیلی را بازشناسی و رد کند.

این نیازِ پژوهشی، مسلماً یکی از موارد ضروری و جایز برای پژوهشگران است و در حقیقت قاعده‌ی «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر» شامل این مورد نمی‌شود؛ چرا که هدف و روح ممنوعیت فوق، جلوگیری از راه‌یابی اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی و خلط مطالب باطل با مطالب حق است و این مورد به تنها منتهی به راه‌یابی اسرائیلیات و مطالب باطل به حوزه‌ی فرهنگ اسلامی نمی‌شود، بلکه نتیجه‌ی آن پالایش فرهنگ اسلامی از اسرائیلیات و اثبات حقانیت قرآن است.

۱۵- ۵. لزوم استفاده از علم در تفسیر

تفسیر قرآن، کشف معانی و مقاصد آیات و بیان آنها و به عبارت دیگر، بیان مراد استعمالی و جدی خدا در آیات قرآن است. این کشف و بیان نیاز به دلیل و قرینه دارد؛ قرینه و دلیلی که مغایر با عقل و شرع نباشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۷

هر دلیل یقینی و علمی قطع‌آور است و حجیت قطع ذاتی است؛ «۱» بنابراین تفسیر قرآن براساس آن جایز است.

مصادیق علم عبارت‌اند از: نصوص آیات قرآن، اخبار متواتر، برهان‌های عقلی و علوم تجربی قطعی.

از آیات و احادیث استفاده می‌شود که اصل اولی درتفسیر قرآن و غیر آن «علم» است و «ظن» معتبر نیست مگر آن‌که دلیل قطعی بر اعتبار «ظنّ خاص» (مثل خبر واحد) حاصل شود. البته آیات و احادیث یاد شده زیاد است و ما به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ؛ «۲»

بگو: «آیا خدا به شما رخصت داده، یا بر خدا [دروغ می‌بندید؟!»

وَلَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ؛ «۳»

و از آنچه هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن.

عن النبی صلی الله علیه و آله: من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار؛ «۴» هر کس در مورد قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

البته ظن به دو قسم تقسیم می‌شود:

اول: ظن مطلق: یعنی ظنی که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. دلایل ممنوعیت کاربرد ظن از آیات و روایات، شامل این نوع ظن می‌شود؛ چون دلیلی بر اعتبار آن در دست نیست (مگر دلیل انسداد که خود محل بحث و خدشه است). «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۸

دوم: ظن معتبر: یعنی ظنی که دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد.

ظنون معتبر، مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر، هر کدام دلیل خاص خود را دارد و اگر «علم» را «علم عادی» بدانیم که شامل دلایل علمی (مثل ظنون معتبر) بشود، تفسیر قرآن براساس ظنون معتبر نیز جایز است، چون علم است.

اما اگر دایره‌ی «علم» را محدود به «علم قطعی و یقینی» کنیم، شامل ظنون معتبر نمی‌شود. از آن‌جا که ظنون معتبر دارای مصادیق متعدد و دلایل مختلف است، لازم است هر کدام جداگانه مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد.

البته به نظر می‌رسد که واژه‌ی «علم» در آیات و روایات به معنای علم قطعی منطقی (دلالت ۱۰۰٪، هم‌چون برهان عقلی) نیست بلکه علم به معنای عرفی است که همان اطمینان، یعنی ظن قوی نزدیک به یقین است.

اقسام ظن معتبر عبارت‌اند از: ظواهر قرآن، «۱» خبر واحد معتبر، «۲» اقوال واژه‌شناسان و ادیبان (با شرایطی خاص). «۳»

۱۵- ۶. لزوم توجه به ظاهر و باطن قرآن

شیوه‌ی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن همین است. توضیح این قاعده در مبحث بطن قرآن گذشت.

۱۵- ۷. لزوم پرهیز از تفسیر به رأی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۹

تفسیر به رأی به معنای تفسیر قرآن بدون توجه به قراین عقلی و نقلی (آیات و روایات) و علوم تجربی قطعی است که به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود؛ گاهی به صورت تحمیل نظر بر قرآن و گاهی در مورد اشخاصی که بدون داشتن شرایط اقدام به تفسیر قرآن می‌کنند و ... تفسیر به رأی در روایات متعدد شیعه و اهل سنت ممنوع و حرام شمرده شده است.

در مبحث روش‌های تفسیری از این شیوه یاد شد. «۱»

۱۵- ۸. استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا

یکی از مباحث اصول فقه، مبحث استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معناست که مورد توجه اصولیین متأخر قرار گرفته است «۲» و بین دانشمندان اصول اختلاف نظر جدی در مورد جواز و عدم جواز آن وجود دارد.

از آن‌جا که این قاعده در تفسیر برخی آیات قرآن نقش مؤثری دارد، بعضی از مفسران معاصر موضع خویش را در مورد آن روشن ساخته و در تفسیر از آن استفاده کرده‌اند. «۳»

البته از کلام برخی نویسندگان قواعد تفسیر نیز استفاده می‌شود که در الفاظ مجمل، استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا را، به شرط عدم تنافی معانی، پذیرفته‌اند. «۴»

برای روشن شدن معنای «استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا» لازم است که معنا و تفاوت چند اصطلاح هم‌خوان واضح شود:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۰

الف) مشترک لفظی: به لفظی گفته می‌شود که برای چند معنا وضع شده است؛ مثل لفظ «عین» که برای «چشم» (مائده، ۴۵)، «العین بالعین» و «چشمه» (کهف، ۸۶)، «فی عین حمئة» وضع شده است.

ب) مترادف: به الفاظی گفته می‌شود که هر کدام جداگانه برای معنای واحدی وضع شده است؛ مثل: انسان (حجر، ۲۶ و ...) و بشر (آل عمران، ۴۷). «۱»

ج) وجوه: به معنای واژه‌ای است که به چند معنا در قرآن به کار رفته است (هر چند برای آنها وضع نشده باشد)؛ مثل واژه‌ی «فتنه» به معنای امتحان (بقره، ۱۰۲) و آشوبگری (بقره، ۱۹۱- ۱۹۳) .... وجوه در برابر مشترک لفظی است.

د) نظایر: به الفاظ مساوی گفته می‌شود که در یک معنا به کار رفته است.

(هر چند برای آن معنا وضع نشده باشند) مثل: «ابتلاء» (بقره، ۱۵۵) و «فتنه» (بقره، ۱۰۲)» که هر دو در مورد آزمایش افراد به کار می‌رود. نظایر در برابر ترادف است. «۲»

استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا در مورد «مشترک لفظی» است.

البته اگر مشترک لفظی در دو معنا به کار رود و قرینه‌ای برای تعیین یکی از دو معنا یا اراده‌ی هر دو معنا وجود داشته باشد، از محل بحث خارج است.

موضوع بحث در جایی است که گوینده مشترک لفظی را در دو معنا، در یک استعمال، به کار برده و هر کدام از معانی مقصود گوینده باشد و لفظ بر آن دو دلالت کند.

با دقت در دلایل موافقان و مخالفان استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا روشن می‌شود «۳» که استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا، نه تنها جایز است

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۱

که در کلام عرب و قرآن واقع شده است؛ و در نظر عقل تفاوتی ندارد که استعمال لفظ در دو معنای حقیقی یا حقیقی و مجازی یا حقیقی و کنایی، به صورت منفی یا مثبت باشد.

مثال: مفسران در مورد واژه‌ی «اسلام» در آیه‌ی: «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّهِ الإِسْلَامُ»، «۱» معنای لغوی «تسلیم» و معنای اصطلاحی «اسلام» را احتمال داده و هر کدام یک معنا را انتخاب کرده‌اند؛ «۲» اما صاحب تفسیر نمونه (که معتقد به جواز استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معناست)، هر دو معنا را ذیل آیه جمع کرده است. «۳»

۱۵- ۹. لزوم توجه به وجوه و نظایر:

معنا و مثال این قاعده ذیل قاعده‌ی قبل بیان شد. این قاعده در تفسیر قرآن کاربردهای زیادی دارد و کتاب‌های متعددی تحت همین عنوان نوشته شده است؛ مثل وجوه قرآن تفلیسی و دامغانی و ...

۱۵- ۱۰. لزوم توجه به اهداف قرآن و سوره‌ها و آیات

توجه به اهداف نزول قرآن و اهداف سوره‌ها و آیات نقش زیادی در فهم و تفسیر آیات دارد؛ از این رو برخی از مفسران و نویسندگان قرآنی به این مطلب توجه کرده و کتاب‌های متعددی در این زمینه نگاشته‌اند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۲

اهداف نزول قرآن

اهداف نزول قرآن:

در قرآن کریم اهداف متعددی برای نزول قرآن بیان شده است که به چند دسته قابل تقسیم است:

الف) اهداف مقدماتی:

۱. قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد (فرقان، ۱).

۲. قرآن نازل شد تا بیان کننده‌ی همه چیز باشد (نحل، ۸۹).

۳. قرآن نازل شد تا شما خردورزی کنید (یوسف، ۲).

۴. قرآن برای تفکر کردن شما نازل شد (نحل، ۴۴).

۵. قرآن بشارت‌گر و هشداردهنده است (فصلت، ۴).

۶. قرآن یادآور است (ص، ۱).

۷. قرآن هدایت و رحمت است (نحل، ۸۹).

ب) اهداف واسطه‌ای:

۱. قرآن برای برپایی عدالت است (حدید، ۲۵).

۲. قرآن برای داوری بین مردم است (بقره، ۲۱۳).

۳. قرآن شفاست (یونس، ۵۷؛ فصلت، ۴۴ و اسراء، ۸۲).

ج) هدف نهایی:

قرآن نازل شد تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد (ابراهیم، ۱ و حدید، ۹).

بنابراین، هدف اساسی و نهایی، هدایت انسان به سوی نور الهی است و همه‌ی آیات قصص، اشارات علمی به طبیعت و کیهان و آیات اخلاقی در این راستا معنا و تفسیر می‌شود.

به عبارت دیگر، قرآن یک کل به هم پیوسته با هدف و روح واحد است که بی‌توجهی به این مطلب موجب می‌شود تفسیری ناقص و یا غیرمعتبر پدید آید.

آری اگر کسی آیاتی از قرآن را به طوری تفسیر کند که انسان را از نور الهی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۳

دور سازد و به سوی ظلمت‌هایی هم‌چون جهل و شرک و کفر و خرافات سوق دهد، این تفسیر با روح و هدف قرآن سازگار نبوده، اعتباری نخواهد داشت؛ ما نمی‌توانیم کلام گوینده‌ای را بر خلاف مقصود نهایی‌اش تفسیر کنیم و این مطلب منتهی به نوعی تفسیر به رأی خواهد شد.

اهداف سوره‌های قرآن:

هر سوره‌ی قرآن دارای هدف یا اهدافی اساسی است که همگی در راستای هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت به سوی خداست.

هدف سوره، هم‌چون نخ تسبیح، آیات سوره را به هم‌دیگر پیوند می‌زند و بی‌توجهی به آنها موجب از هم گسیختگی تفسیر می‌شود. این همان چیزی است که گاهی از آن با عنوان «پیوستگی آیات» یاد می‌شود و بی‌توجهی به آن قرآن را هم‌چون شن‌های پراکنده می‌سازد. «۱»

برخی از نویسندگان، اشاعره و اخباری‌ها را عامل گسسته شدن تفسیر و ترجمه‌ی آیات معرفی می‌کنند. «۲»

علامه طباطبایی به این مطلب توجه کرده و معتقد است که «این‌که خدا نام «سوره» را در قرآن آورده نشانگر آن است که هر دسته از کلام الهی که به نام سوره نامیده می‌شود، دارای نوعی وحدت تألیف و هم‌بستگی است که در پاره‌ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره‌ی دیگر یافت نمی‌شود و از این‌جا درمی‌یابیم که اهداف و مقاصد هر سوره با سوره‌ی دیگر متفاوت است ... که سوره

به انجام نمی‌رسد مگر به تمامی آن». «۳»

مثلًا: سوره‌های مکی (هم‌چون یونس، هود، کافرون، نبأ و ...) معمولًا به دنبال سه هدف اساسی‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۴

اول: دعوت به توحید و نفی شرک؛

دوم: دعوت به سوی نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تثبیت موقعیت ایشان؛

سوم: بیان معاد و هشدار در مورد آن.

البته اهداف فرعی دیگری هم‌چون بیان مطالب اساسی اخلاق انسانی و نفی خرافات را نیز دنبال می کند.

ولی سوره‌های مدنی (هم‌چون بقره، آل‌عمران، احزاب، انفال، توبه و ...) معمولًا به دنبال قانونمند کردن جامعه‌ی اسلامی و سامان‌دهی آن هستند؛ البته اهداف فرعی دیگری هم‌چون مبارزه با انحرافات یهود و مسیحیان و هدایت مسلمانان در بحران‌های جنگ، نیز دارند.

اهداف آیه یا مجموعه‌ی آیات

اهداف آیه یا مجموعه‌ی آیات

گاهی برخی از آیات قرآن مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که هدفی خاص را دنبال می کند و گاهی یک آیه‌ی بزرگ خود هدف خاصی دارد.

تفسیر این گونه آیات بدون توجه به آن هدف (یا اهداف) کامل نبوده، گاهی موجب لغزش در فهم آیه و تفسیر آن می‌شود.

مثال: خداشناسی هدف اشارات علمی قرآن:

در مجموعه آیات ۲- ۴ سوره‌ی رعد به نیروی جاذبه و حرکت خورشید و ماه و زوجیت گیاهان اشاره شده است. ممکن است کسی این مطالب را گزاره‌های علمی قرآن بداند و به تفسیر علمی آنها اکتفا کند.

در حالی که از دو جملهی «لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» و «لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» استفاده می‌شود که این مطالب اشارات علمی در راستای خداشناسی است و هدف اصلی، بیان مطالب علمی نیست بلکه هدف بیان نشانه‌های خداست. پس هر چند در این آیات اشارات اعجازآمیزی وجود دارد و لازم است که به تفسیر علمی آن بپردازیم تا مطالب روشن شود، ولی اگر آن را هدف نهایی آیات بپنداریم تفسیر آیه کامل نخواهد شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۵

۱۵- ۱۱. لزوم توجه به قواعد اصول فقه، منطق، ادبیات، واژه‌شناسی، قواعد زبان‌شناسی، معانی و بیان، قواعد قرایی و قواعد علوم قرآنی در تفسیر. «۱»

۱۶. اعجاز قرآن

تناسب معجزه با زمان

۱۶. اعجاز قرآن

در قرآن از معجزه بـا عنوان «آیه» (انبیاء، ۵) و بینه (اعراف، ۷۳) و برهان (قصص، ۳۲) و سلطان (ابراهیم، ۱۱) یاد شده است، اما در اصطلاح معجزه (آیه، بینه، برهان) عبارت از چیزی (کار، سخن، شیء) است که این ویژگی‌ها و عناصر را داشته باشد:

الف) خارق عادت باشد؛ یعنی قوانین عادی طبیعت را نقض کند.

البته معجزه به معنی انجـام دادن محال عقلی نیست بلکه ارتکاب محال عادی است و نیز معجزه به معنی شکسـتن قانون علیت نیست؛ زیرا تحت قانون علیت عام است با این تفاوت که علت آن امری غیرمادی و غیرعادی است.

ب) مدعی منصب الهی و پس از ادعای آن واقع شود.

پس اگر خرق عادت قبل از ادعای نبوت واقع شـده باشد، نمی‌تواند دلیل ادعای نبوت باشد و نیز اگر کار خارق عادت بدون ادعای منصبی از مناصب الهی واقع شود، کرامت خوانده می‌شود و معجزه‌ی اصطلاحی نیست.

پ) همراه با تحدّی و مبارزه‌طلبی باشد؛ یعنی دیگران را دعوت کند که مثل آن را بیاورند.

ت) مغلوب واقع نشود و دیگران نیز از آوردن مثـل آن عـاجز باشـند؛ یعنی مثـل سـحر و اعمـال مرتاضـان و ... نباشـد که تحت تأثیر اراده‌ی قوی‌تر نقض شود و یا از بین برود.

ث) برای اثبات امور ممکن باشد؛ پس معجزه نمی‌تواند برای اثبات محال

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۶

عقلی (مثل ادعای خدایی) یا محال نقلی (مثل ادعای نبوت بعد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) باشد.

ج) از امور شر نباشد که موجب ضرر به دیگران شود؛ چون با هدف معجزه، یعنی هدایت، سازگار نیست.

چ) گواه صـدق مـدعی باشـد؛ یعنی آنچه ادعا شـده همان واقع شود؛ برای مثال، اگر ادعا کرده که نابینا را شـفا می‌دهد به جای آن ناشنوا شفا پیدا نکند و نیز آن معجزه، آورنده‌ی خود را تکذیب نکند؛ مثلًا به سخن آید و بگوید این مدعی دروغ‌گو است.

تناسب معجزه با زمان

پیـامبران الهی هنگـام مبعوث شـدن مطابق شـرایط زمانی و مکانی و سـطح علمی مردم، مطالبی در خور فهم آنان می‌آوردنـد و بیان می‌کردند. حتی معجزات انبیا متناسب با علوم پیشـرفته‌ی زمان خودشان بود تا مردم فرزانه زودتر و بهتر معجزات آنان را درک کنند و ایمان آورند.

یعنی هر پیامبری با خارق عادتی، از نوع پیشرفته‌ترین علومِ زمان خویش مجهز بود تا ارتباط او با عالم ماورای طبیعت روشن‌تر گردد و دانشمندان عصر در برابر آن خضوع، و به حقانیت آن اعتراف کنند.

در حدیثی آمده که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است؟ حضرت فرمودند:

در عصر موسی سحر غالب بود و موسی علیه السلام عملی انجام داد که همه‌ی ساحران در برابر آن عاجز ماندند.

در زمان مسیح و محیط دعوت او پزشـکان مهارت فوق العاده‌ای در معالجه‌ی بیماران داشتند و عیسی با درمان بیماران علاج‌ناپذیر، بدون استفاده از وسایل مادی، حقانیت خود را به ثبوت رساند.

و در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غالب بر اهل زمان، ادبیات

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۷

(خطبه‌هـا، کلام و شـعر) بود و پیامبر صـلی الله علیه و آله از طرف خـدا مواعظ و حکمت‌هایی آورد که سـخنان آنان را باطل کرد و حجت بر آنها تمام شد. «۱»

البته معنای این حـدیث این نیست که قرآن کریم فقط از جهت فصاحت و بلاغت معجزه است، بلکه از آن‌جا که معجزه‌ای جاویدان و برای همه‌ی زمان‌هـا و مکان‌هـا و مردم تـا قیامت است، ابعاد اعجاز قرآن متنوع است و برای هر زمان و مکان و مردمی، جنبه‌ای از

اعجاز آن تبلور می‌یابد و درخشش دارد.

ابعاد اعجاز قرآن

ابعاد اعجاز قرآن

در ابعاد اعجاز قرآن آرا و نظریه‌های متفاوتی از زمان‌های قدیم مطرح بوده است ولی این نظریه‌ها را می‌توان در یازده دیدگاه خلاصه کرد، که ما به این دیدگاه‌ها و صاحبان آنها اشاره می‌کنیم و اگر کسی در مورد چند دیدگاه نظر مثبت دارد او را در همه‌ی موارد ذکر می‌کنیم:

اول: فصاحت و بلاغت:

یعنی قرآن یک معجزه‌ی ادبی است و فصیح بودن آن در حد اعلای فصاحت، و بلیغ و رسا بودن آن نیز کامل است، به طوری که قبل و بعد از ظهور اسلام هیچ شعر یا خطبه و کلام عربی‌ای به پایه‌ی آن نرسیده است.

این نظریه احتمالًا مشهورترین دیدگاه در باب اعجاز قرآن است.

عبد القادر جرجانی (م ۴۷۱ ق)، «۲» سکّاکی (م ۵۶۷ ق)، «۳» فخر الدین رازی (م ۶۰۶ ق)،»

قاضی عبد الجبار (م ۴۱۵ ق)، «۵» ابن میثم بحرانی (۶۳۶- ۶۹۹

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۸

ق) که این دیدگاه را به اکثر معتزله نسبت می‌دهد، «۱» شیخ محمد عبده، «۲» شیخ محمد حسین آل‌کاشف الغطاء (۱۳۷۳ ق) «۳» و استاد آیهٔ اللَّه سید ابو الفضل میر محمدی در کتاب تاریخ و علوم قرآن (معاصر) «۴» از جمله قایلان به این دیدگاه هستند.

دوم: سبک و نظم خاص قرآن:

قرآن از حروف و کلمات معمولی زبان عرب تشکیل شده است اما نظم خاص و تألیف منحصر به فرد آن در ترکیبات کلامی‌اش معجزه است، یعنی سبک خاص آن نه شعر است، نه نظم، بلکه کلامی خاص است که قابل تقلید نیست؛ چرا که خداوند از همه‌ی حروف و کلمات و ترکیبات آگاهی دارد و بهترین آنها را انتخاب کرده است، ولی ما نه علم کامل الهی را داریم و نه قدرت او را و از این رو، نمی‌توانیم مثل او سخن بگوییم.

ابن سلیمان خطابی بستی (م ۳۸۸ ق)، «۵» ابن عطیه (م ۵۴۲ ق)، «۶» راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ق)، «۷» شیخ طوسی رحمه الله (م ۴۶۰ ق)، «۸» قطب راوندی (۵۷۳

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۹

ق)، «۱» زملکانی (م ۶۵۱ ق)، «۲» شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، «۳» شیخ محمد جواد بلاغی «۴» از جمله قایلان به این نظر هستند و استاد سید ابوالفضل میر محمدی نیز همین نظر را تقویت می‌کند. «۵»

سوم: شیرینی و جذبه‌ی خاص یا موسیقی خاص قرآن با روحانیت قرآن:

از همان اوایل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر شگرف قرآن در قلوب مردم واضح بود، به طوری که مشرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می‌کردند تا جذب کلام الهی نشوند و شیرینی آن را نچشند.

از این مطلب امروزه گاهی تحت عنوان «موسیقی قرآن» یاد می‌شود که برخی از متأخران مصر و ایران به آن تمایل دارند و می‌گویند این جنبه از قرآن معجزه است و دیگران از آوردن کلامی که چنین تأثیری داشته باشد عاجزند.

ابن سلیمان بستی (م ۳۸۸ ق)، «۶» سید قطب، «۷» استاد مصطفی محمود، «۸» دکتر محمد عبداللَّه دراز، «۹» محمد صادق رافعی،

«۱۰» استاد محمد فرید وجدی «۱۱» از جمله قایلان به این نظر هستند.

چهارم: معارف عالی الهی قرآن از زبان یک فرد امّی:

وقتی معارف قرآن در زمینه‌ی توحید و صفات خدا با دیگر کتاب‌های آسمانی و سخنان فلاسفه و حکما مقایسه می‌شود، متوجه می‌شویم که قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۰

چیزی است که عقل‌ها را متحیر می‌سازد و دیگران از آوردن معارفی مثل آن عاجزند. این در حالی است که همه‌ی این معارف توسط یک فرد امّی (بی‌سواد) بیان شده‌اند. قایل این سخن آیهٔاللَّه خوئی رحمه الله است. «۱»

پنجم: قوانین محکم قرآن:

نظام تشریع و قانون‌گذاری قرآن چنان متین و استوار است که هیچ کس قادر نیست مثل آن را بیاورد. انسان‌ها هر قانونی که می‌گذارند پس از گذشت چندی اشکالات و سستی‌اش آشکار می‌شود و خود ناچار به تغییر آن می‌شوند؛ برای مثال، قرآن به نظام عدل و وسط، برادری و علم دعوت می‌کند و در جایی که به آخرت می‌پردازد دنیا را هم فراموش نمی‌کند. قایل این سخن نیز آیهٔ اللَّه خوئی رحمه الله است. «۲»

ششم: برهان‌های عالی قرآن:

قرآن کریم چنان استوار و بر اساس قوانین صحیح فکر (منطق) در مورد توحید، معاد و نبوت سخن می‌گوید که گویی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ده‌ها سال منطق و فلسفه خوانده است در حالی که او یک فرد امّی بود. این اعجاز قرآن را می‌رساند، چرا که یک فرد امّی هرگز نمی‌تواند این گونه سخن بگوید.

از جمله قایلین این سخن شیخ محمد جواد بلاغی، صاحب تفسیر آلاء الرحمن است. «۳»

هفتم: خبرهای غیبی از گذشته و آینده:

قرآن در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آنها نبود، مثل قوم لوط و عاد و ثمود و ... سخن گفته است و اکتشافات بعدی باستان شناسان این مسائل را اثبات کرده و می‌کند؛ و یا در مواردی از مسائل آینده سخن می‌راند، مثل پیش‌بینی شکست ایران از روم که به وقوع پیوست. این اخبار غیبی است و بشر عادی از آوردن مثل آن عاجز است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۱

از جمله قایلین این دیدگاه، قطب راوندی (م ۵۷۳ ق)، «۱» سید عبد اللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، «۲» شیخ آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ ق) «۳» و آیهٔ اللَّه خوئی رحمه الله «۴» هستند.

هشتم: اسرار خلقت در قرآن (اعجاز علمی):

یکی از ابعاد اعجاز قرآن که در چند قرن اخیر ظاهر شد و بسیاری از متخصصان علوم را به شگفتی واداشت و برخی صاحب‌نظران علوم قرآن بدان تصریح کرده‌اند، همان گزاره‌های قرآن در مورد مسائل علمی، مثل زوجیت گیاهان و حرکت خورشید و زمین است، در حالی که انسان‌ها تا قرن‌ها بعد از نزول قرآن بدان مطالب علمی دست‌رسی نداشتند یا به نظریه‌ی بطلمیوسی که بر خلاف آنهاست، معتقد بودند. از جمله قایلان به این مطلب، آیهٔ اللَّه خوئی رحمه الله (در تفسیر البیان) «۵» و سیّد عبد اللَّه شبّر (م ۱۲۴۲ ق) هستند «۶».

نهم: استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن):

قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد که گاهی در شرایط جنگ، صلح، سفر و ... بود ولی با این حال اختلاف و تناقضی در بیانات قرآنی وجود ندارد. در حالی که اگر نوشتن یک نویسنده چند سال طول بکشد، گاهی در

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۲

ابتدا و انتها و مطالب داخل نوشته تناقضاتی به چشم می‌خورد.

این مطلب اعجاز قرآن را می‌رساند که هیچ انسانی نمی‌تواند مثل قرآن این گونه سخن بگوید. از جمله کسانی که این نظریه را پذیرفته‌اند آیهٔ اللّه خوئی رحمه الله در البیان است «۱» و نیز شیخ محمد جواد بلاغی که قبل از ایشان قایل به این سخن شده‌اند. «۲»

دهم: ایجاد انقلاب اجتماعی:

برخی از صاحب‌نظران بر آن‌اند که اعجاز قرآن کریم این است که تغییر عظیم و جدّی و انقلاب بزرگی در حیات انسان به وجود آورده است که با قوانین عادی و تجربی بشر در اجتماع و سنن تاریخی سازگار نیست.

ایشان به عنوان نمونه، وضع اجتماعی اعراب جزیرهٔ العرب را مثال می‌زند که قبل از اسلام با تمدن و مدنیت آشنا نبودند ولی کتابی مثل قرآن از آن‌جا برخاست، در حالی که هر کتابی آیینه‌ی فرهنگ و علم جامعه‌ی خویش است اما قرآن کریم بر خلاف قوانین طبیعی و اجتماعی به وجود آمد و توانست جامعه‌ی عرب را صاحب فرهنگ و تمدن جدیدی کند.» یازدهم: صرفه:

برخی معتقدند که اعجاز قرآن از آن جهت است که خداوند اجازه نمی‌دهد کسی مثل قرآن را بیاورد؛ یعنی قدرت را از مخالفین سلب می کند.

البته این نظریه به سه صورت تصویر شده است: «۴»

اول: خداوند انگیزه‌ی افراد مخالف قرآن را سلب می کند.

دوم: خداوند علوم لازم آنها را سلب می کند.

سوم: بعضی‌ها قصد مخالفت و قدرت بر آوردن مثل قرآن را دارند، اما خداوند جلوی آنها را جبراً می گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۳

البته به این دیدگاه جواب‌های متعددی داده شده است «۱» و معمولًا استادان و صاحب‌نظران علوم قرآن این دیدگاه را نمی‌پذیرند.

از جمله قایلان به صرفه، ابن اسحاق النظام (م ۲۳۱ ق) «۲» و الشریف المرتضی (سید مرتضی) (م ۴۳۶ ق) «۳» هستند.

دوازدهم: همه‌ی این جهات از اعجاز قرآن است (مگر صرفه):

این حاصل کلام علامه طباطبایی رحمه الله و آیهٔ اللّه خوئی رحمه الله و نیز استاد معرفت است که به مطالب آنها اشاره شد. این دیدگاه در بین علمای سابق هم طرف‌دارانی مثل سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق) «۴» و شیخ محمد جواد بلاغی «۵» داشته است.

بنابراین، قرآن کریم دارای ابعاد گوناگونی مثل فصاحت، بلاغت، اخبار غیبی گذشته و آینده، اسرار علمی، موسیقی خاص (جذب نفوس یا روحانیت خاص قرآن)، معارف عالی، قوانین محکم، براهین عالی و استقامت بیان است که همه‌ی این ابعاد از اعجاز قرآن است. اما نظریه‌ی صرفه باطل است.

اعجاز علمی قرآن «۶»:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۴

همان‌طور که اشاره شد، یکی از ابعاد اعجاز قرآن، بعد علمی آن است.

مقصود از علم «۱» در این‌جا، علوم تجربی، «۲» اعم از علوم طبیعی «۳» (مانند فیزیک، .. شیمی و زیست‌شناسی) و علوم انسانی «۴» (مانند جامعه‌شناسی) است؛ یعنی علومی که بر اساس روش مشاهده و تجربه‌ی حسّی پایه‌گذاری شده است، در برابر علوم عقلی، نقلی و شهودی. «۵»

معنای اعجاز علمی قرآن:

مقصود از اعجاز علمی قرآن آن است که آیاتی در قرآن وجود دارد که نوعی رازگویی علمی است؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل

از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته، بیان می‌کند، به طوری که مدت‌ها بعد از نزول آیه دانشمندان علوم تجربی آن را کشف می‌کنند، و این مطلب علمی با وسایل عادی در عصر نزول قابل اکتساب نبود.

پس اگر قرآن در مورد مطلبی علمی خبر داده باشد که در کتاب‌های آسمانی گذشته بدان اشاره شده و یا در مراکز علمی یونان، ایران و ... در لابه‌لای کتاب‌های علمی و آرای دانشمندان آمده و احتمالًا از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته باشد و یا به طور طبیعی با وسایل آن زمان و یا به صورت غریزی قابل فهم بوده باشد، این امور معجزه‌ی علمی به شمار نمی‌آید. «۶»

موارد اعجاز علمی در قرآن:

در مورد اعجاز علمی قرآن افراط و تفریط شده است؛ یعنی برخی افراد

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۵

اعجاز علمی قرآن را به طور کلی منکر شده‌اند (همان‌طور که گذشت) و برخی افراد در آیات زیادی ادعای اعجاز علمی کرده‌اند، که برخی از این موارد قابل قبول و برخی قابل نقد است و صاحب‌نظران آنها را رد کرده‌اند. «۱»

مواردی که ادعای اعجاز علمی شده و قابل دفاع شمرده شده است:

۱. نیروی جاذبه:

در دو آیه‌ی قرآن (رعد، ۲ و لقمان، ۱۰) بیان شده که خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برافراشته است. «۲»

۲. حرکت‌های خورشید:

قرآن در آیات متعددی (یس، ۳۷- ۴۰؛ انبیاء، ۳۳؛ رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵؛ لقمان، ۲۹ و ابراهیم، ۳۳) به حرکت‌های خورشید اشاره کرده و برخی از صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که بر خلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان مطالب آیات فوق را اشاره به حرکت‌های زیر می‌دانند:

الف) حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری؛ یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره‌ای دور دست. «۳» البته در این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۶

تفسیر در آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا»؛ (یس، ۳۸) «لام» به معنای «الی» (: به سوی)، و «مستقر» اسم مکان است. «۱»

ب) حرکت دورانی خورشید: «فلک» به مجرای کرات آسمانی «۲» یا مسیر دورانی آنها اطلاق می‌شود، «۳» یعنی کرات آسمانی در مسیری دورانی شناورند. «۴»

البته این مطلب قرآن (حرکت خورشید بر مدار) بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی «۵» است که در عصر نزول در محافل علمی رایج بود و تا هفده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. بر اساس هیئت قدیم، افلاک حرکت می‌کنند و ستارگان در فلک ثابت هستند ولی از آیه استفاده می‌شود که خورشید حرکت دورانی دارد و در مداری شناور است.

ج) حرکت وضعی خورشید؛ یعنی خورشید به دور خود می‌چرخد و در قرارگاه خود جریان دارد. مفسران این مطلب را از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» برداشت کرده‌اند. «۶» البته این معنا در صورتی است که «لام» به معنای «فی» (: در)، و «مستقر» اسم مکان باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۷

د) ادامه‌ی حیات خورشید تا زمان معین؛ یعنی خورشید بر اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مواد درونی‌اش تا چند میلیارد سال دیگر عمرش به پایان می‌رسد. «۱»

از این رو برخی مفسران، آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد «کُلٌّ یَجْرِی لِاَجَلٍ مُسَمّیً» را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند. «۲»

ه) حرکات درونی خروشید، یعنی در خورشید همواره انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد تا انرژی، نور و گرما تولید کند، و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید می‌شود که گاهی تا کیلومترها پرتاب می‌شود. «۳»

برخی نیز از تعبیر «تجری» به معنای جریان داشتن و تفاوت آن با «تحرک»، از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس استفاده کرده‌اند که خورشید نه تنها حرکت می‌کند بلکه جریان دارد؛ یعنی هم‌چون آبِ در حال حرکت، زیر و رو می‌شود و این نکته‌ای لطیف و علمی است که قرآن بدان اشاره کرده و در عصر جدید کشف شده است و می‌تواند اعجاز علمی قرآن باشد؛ البته اگر «تجری» را کنایه از شناور بودن در فضا ندانیم. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۸

۳. زوجیّت:

در آیات متعددی از قرآن به زوجیت میوه‌ها و گیاهان و انسان‌ها اشاره شده است (رعد، ۲؛ شعراء، ۷؛ یس، ۳۶؛ حج، ۵؛ لقمان، ۱۰؛ ق، ۷؛ طه، ۵۳ و اعراف، ۱۸۹) و در برخی آیات به زوجیت چیزهایی اشاره می‌کند که انسان اطلاعی از آن‌ها ندارد (یس، ۳۶) و در برخی آیات سخن از زوجیّت همه‌ی موجودات است (ذاریات، ۴۹).

بنابراین، مردم عصر نزول قرآن از زوجیّت همه‌ی گیاهان اطلاع نداشتند، ولی قرآن نه تنها به این مطلب، بلکه به زوجیّت همه‌ی موجودات اشاره کرد که تا قرن اخیر کسی از آن اطلاع نداشت. «۱»

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها توسط بادها):

در برخی آیات قرآن به بادهای زایا و باردار کننده اشاره شده است؛ مانند آیه‌ی «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً» (حجر، ۱۲). مفسران و صاحب‌نظران آیه‌ی فوق را به دو صورت لقاح ابرها و لقاح گیاهان تفسیر کرده‌اند.

البته اشاره‌ی علمی قرآن به لقاح ابرها اعجاز علمی قرآن است؛ چرا که این مطلب تا سال‌های اخیر برای بشر کشف نشده بود. اما اشاره‌ی قرآن به لقاح گیاهان اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید؛ زیرا انسان‌های صدر اسلام به طور اجمالی از تأثیر گرده‌افشانی برخی گیاهان (هم‌چون خرما)، اطلاع داشتند. «۲»

۵. چینش مراحل آفرینش انسان:

قرآن کریم در آیات متعددی از آفرینش انسان و مراحل آن یاد کرده است

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۹

(مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵؛ غافر، ۶۷؛ قیامت، ۳۷- ۳۹؛ علق، ۲؛ طارق، ۶؛ دهر، ۲؛ سجده، ۶- ۹ و ...) از این آیات می‌توان استفاده کرد که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است که عبارت‌اند از:

۱. خاک (تراب، طین)، (حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۲ و غافر، ۶۷) «۱»

۲. آب (ماء، ماء دافق، ماء مهین)، (طارق، ۶ و سجده، ۶- ۹) «۲»

۳. منی (نطفهٔ من منی)، (قیامت، ۳۷- ۳۹)

۴. نطفه‌ی مخلوط (نطفهٔ امشاج)، (دهر، ۲)

۵. علقه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۶. مضغه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴ و حج، ۵)

۷. تنظیم و تصویر و شکل‌گیری (سجده، ۶- ۹)

۸. شکل‌گیری استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۹. پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۱۰. آفرینش جنس جنین (قیامت، ۳۷– ۳۹)

۱۱. آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان و پیدایش گوش و چشم (سجده، ۶– ۹ و مؤمنون، ۱۴)

۱۲. تولد (غافر، ۶۷)

۱۳. بلوغ (مؤمنون، ۱۲– ۱۴، حج، ۵ و غافر، ۶۷)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۰

۱۴. کهن‌سالی (حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۱۵. مرگ (همان‌ها) «۱»

البته هر کدام از این مراحل بر اساس آیات قرآن و علوم پزشکی نیاز به شرح و توضیح دارد، ولی این آیات اشارات علمی ارزنده‌ای دارد کـه برخی پزشـکان را بـه حیرت آورده و آنهـا را دلیـل اعجاز علمی قرآن، بلکـه اعجـاز بلاـغی قرآن دانسـته‌اند.» و برخی از صاحب‌نظران غربی، هم‌چون دکتر موریس بوکای، معتقدند که

بایـد همه‌ی بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شـده‌ی عصـر جدیـد مقایسه کرد. موافق بودنشان با این‌ها واضح است، لیکن هم‌چنین بی‌نهـایت مهم است که آنهـا را بـا عقایـد عمومی که در این خصوص در جریـان دوره‌ی وحی قرآنی شایع بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسان‌های آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن درباره‌ی این مسائل عرضه شده دور بوده‌اند.

فی‌الواقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشـنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظارت صوری بی‌پایه، منشأ متنوع‌ترین آرا و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.

آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۱

«هاروی» «۱» در سـال ۱۶۵۱ م بـود، مشـعر به این‌که «هر چیزی که می‌زایـد، در آغـاز از تخمی می‌آیـد.» و این‌که جنین به تدریـج، بخشـی پس از بخشـی درسـت می‌شـود؟ [...] ایـن بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصـر اسـت، که در آن عقایـدی تخیلی شـایع بـود و انسان‌هـا قرآن را می‌شـناختند. بیانـات قرآن در بـاب تولیـد مثـل انسـان، حقـایق اساسـی را که انسان‌هـا قرونی چنـد برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است. «۲»

اعجاز علمی قرآن

اعجاز علمی قرآن «۶»:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۴

همان‌طور که اشاره شد، یکی از ابعاد اعجاز قرآن، بعد علمی آن است.

مقصود از علم «۱» در این‌جا، علوم تجربی، «۲» اعم از علوم طبیعی «۳» (مانند فیزیک، .. شـیمی و زیست‌شناسی) و علوم انسانی «۴» (ماننـد جامعه‌شناسـی) است؛ یعنی علومی که بر اساس روش مشاهـده و تجربه‌ی حسّـی پایه‌گـذاری شده است، در برابر علوم عقلی، نقلی و شهودی. «۵»

معنای اعجاز علمی قرآن:

مقصود از اعجـاز علمی قرآن آن است که آیـاتی در قرآن وجود دارد که نوعی رازگویی علمی است؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسـی از آن اطلاع نداشـته، بیان می‌کنـد، به طوری که مـدت‌ها بعد از نزول آیه دانشـمندان علوم تجربی آن را کشـف

می کنند، و این مطلب علمی با وسایل عادی در عصر نزول قابل اکتساب نبود.

پس اگر قرآن در مورد مطلبی علمی خبر داده باشد که در کتاب‌های آسمانی گذشته بدان اشاره شده و یا در مراکز علمی یونان، ایران و ... در لابه‌لای کتاب‌های علمی و آرای دانشمندان آمده و احتمالًا از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته باشد و یا به طور طبیعی با وسایل آن زمان و یا به صورت غریزی قابل فهم بوده باشد، این امور معجزه‌ی علمی به شمار نمی‌آید. «۶»

موارد اعجاز علمی در قرآن

۱. نیروی جاذبه

۱. نیروی جاذبه:

در دو آیه‌ی قرآن (رعد، ۲ و لقمان، ۱۰) بیان شده که خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برافراشته است. «۲»

۲. حرکت‌های خورشید

۲. حرکت‌های خورشید:

قرآن در آیات متعددی (یس، ۳۷- ۴۰؛ انبیاء، ۳۳؛ رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵؛ لقمان، ۲۹ و ابراهیم، ۳۳) به حرکت‌های خورشید اشاره کرده و برخی از صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که بر خلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان مطالب آیات فوق را اشاره به حرکت‌های زیر می‌دانند:

الف) حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری؛ یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره‌ای دور دست. «۳» البته در این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۶

تفسیر در آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا»؛ (یس، ۳۸) «لام» به معنای «الی» (: به سوی)، و «مستقر» اسم مکان است. «۱»

ب) حرکت دورانی خورشید: «فلک» به مجرای کرات آسمانی «۲» یا مسیر دورانی آنها اطلاق می‌شود، «۳» یعنی کرات آسمانی در مسیری دورانی شناورند. «۴»

البته این مطلب قرآن (حرکت خورشید بر مدار) بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی «۵» است که در عصر نزول در محافل علمی رایج بود و تا هفده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. بر اساس هیئت قدیم، افلاک حرکت می کنند و ستارگان در فلک ثابت هستند ولی از آیه استفاده می‌شود که خورشید حرکت دورانی دارد و در مداری شناور است.

ج) حرکت وضعی خورشید؛ یعنی خورشید به دور خود می‌چرخد و در قرارگاه خود جریان دارد. مفسران این مطلب را از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» برداشت کرده‌اند. «۶» البته این معنا در صورتی است که «لام» به معنای «فی» (: در)، و «مستقر» اسم مکان باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۷

د) ادامه‌ی حیات خورشید تا زمان معین؛ یعنی خورشید بر اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مواد درونی‌اش تا چند میلیارد سال دیگر عمرش به پایان می‌رسد. «۱»

از این رو برخی مفسران، آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد «كُلٌّ يَجْرِی لِاَجَلٍ مُسَمًّى» را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند. «۲»

ه) حرکات درونی خروشید، یعنی در خورشید همواره انفجارات هسته‌ای صورت می گیرد تا انرژی، نور و گرما تولید کند، و همین

انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید می‌شود که گاهی تا کیلومترها پرتاب می‌شود. «۳»

برخی نیز از تعبیر «تجری» به معنای جریان داشتن و تفاوت آن با «تحرک»، از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس استفاده کرده‌اند که خورشید نه تنها حرکت می‌کند بلکه جریان دارد؛ یعنی همچون آبِ در حال حرکت، زیر و رو می‌شود و این نکته‌ای لطیف و علمی است که قرآن بدان اشاره کرده و در عصر جدید کشف شده است و می‌تواند اعجاز علمی قرآن باشد؛ البته اگر «تجری» را کنایه از شناور بودن در فضا ندانیم. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۸

۳. زوجیّت

۳. زوجیّت:

در آیات متعددی از قرآن به زوجیت میوه‌ها و گیاهان و انسان‌ها اشاره شده است (رعد، ۲؛ شعراء، ۷؛ یس، ۳۶؛ حج، ۵؛ لقمان، ۱۰؛ ق، ۷؛ طه، ۵۳ و اعراف، ۱۸۹) و در برخی آیات به زوجیت چیزهایی اشاره می‌کند که انسان اطلاعی از آن‌ها ندارد (یس، ۳۶) و در برخی آیات سخن از زوجیّت همه‌ی موجودات است (ذاریات، ۴۹).

بنابراین، مردم عصر نزول قرآن از زوجیّت همه‌ی گیاهان اطلاع نداشتند، ولی قرآن نه تنها به این مطلب، بلکه به زوجیّت همه‌ی موجودات اشاره کرد که تا قرن اخیر کسی از آن اطلاع نداشت. «۱»

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها توسط بادها)

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها توسط بادها):

در برخی آیات قرآن به بادهای زایا و باردار کننده اشاره شده است؛ مانند آیه‌ی «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً» (حجر، ۱۲). مفسران و صاحب‌نظران آیه‌ی فوق را به دو صورت لقاح ابرها و لقاح گیاهان تفسیر کرده‌اند.

البته اشاره‌ی علمی قرآن به لقاح ابرها اعجاز علمی قرآن است؛ چرا که این مطلب تا سال‌های اخیر برای بشر کشف نشده بود. اما اشاره‌ی قرآن به لقاح گیاهان اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید؛ زیرا انسان‌های صدر اسلام به طور اجمالی از تأثیر گرده‌افشانی برخی گیاهان (همچون خرما)، اطلاع داشتند. «۲»

۵. چینش مراحل آفرینش انسان

۵. چینش مراحل آفرینش انسان:

قرآن کریم در آیات متعددی از آفرینش انسان و مراحل آن یاد کرده است

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۹

(مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵؛ غافر، ۶۷؛ قیامت، ۳۷- ۳۹؛ علق، ۲؛ طارق، ۶؛ دهر، ۲؛ سجده، ۶- ۹ و ...) از این آیات می‌توان استفاده کرد که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است که عبارت‌اند از:

۱. خاک (تراب، طین)، (حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۲ و غافر، ۶۷) «۱»

۲. آب (ماء، ماء دافق، ماء مهین)، (طارق، ۶ و سجده، ۶- ۹) «۲»

۳. منی (نطفة من منی)، (قیامت، ۳۷- ۳۹)

۴. نطفه‌ی مخلوط (نطفة امشاج)، (دهر، ۲)

۵. علقه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۶. مضغه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴ و حج، ۵)

۷. تنظیم و تصویر و شکل گیری (سجده، ۶- ۹)

۸. شکل گیری استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۹. پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۱۰. آفرینش جنس جنین (قیامت، ۳۷- ۳۹)

۱۱. آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان و پیدایش گوش و چشم (سجده، ۶- ۹ و مؤمنون، ۱۴)

۱۲. تولد (غافر، ۶۷)

۱۳. بلوغ (مؤمنون، ۱۲- ۱۴، حج، ۵ و غافر، ۶۷)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۰

۱۴. کهن‌سالی (حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۱۵. مرگ (همان‌ها) «۱»

البته هر کدام از این مراحل بر اساس آیات قرآن و علوم پزشکی نیاز به شرح و توضیح دارد، ولی این آیات اشارات علمی ارزنده‌ای دارد که برخی پزشکان را به حیرت آورده و آنها را دلیل اعجاز علمی قرآن، بلکه اعجاز بلاغی قرآن دانسته‌اند.» و برخی از صاحب‌نظران غربی، هم‌چون دکتر موریس بوکای، معتقدند که

باید همه‌ی بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده‌ی عصر جدید مقایسه کرد. موافق بودنشان با این‌ها واضح است، لیکن هم‌چنین بی‌نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره‌ی وحی قرآنی شایع بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسان‌های آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن درباره‌ی این مسائل عرضه شده دور بوده‌اند.

فی‌الواقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظارت صوری بی‌پایه، منشأ متنوع‌ترین آرا و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.

آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۱

«هاروی» «۱» در سال ۱۶۵۱ م بود، مشعر به این‌که «هر چیزی که می‌زاید، در آغاز از تخمی می‌آید.» و این‌که جنین به تدریج، بخشی پس از بخشی درست می‌شود؟ [...] این بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصر است، که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسان‌ها قرآن را می‌شناختند. بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان، حقایق اساسی را که انسان‌ها قرونی چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است. «۲»

۱۷. قرآن و علوم تجربی (افق‌های جدید تفسیر)

شیوه‌های برداشت علمی از قرآن

۱۷. قرآن و علوم تجربی (افق‌های جدید تفسیر)

شیوه‌های برداشت علمی از قرآن

الف) استخراج همه‌ی علوم از قرآن کریم

طرف‌داران قدیمی تفسیر علمی، مانند: ابن أبی‌الفضل المرسی، غزالی و ... کوشیده‌اند تا همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیـده داشـتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راسـتا، آیـاتی را که ظـاهر آن‌هـا بـا یـک قـانون علمی سازگـار بود، بیان می‌کردنـد و هرگـاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل می‌زدنـد و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشـتند برمی‌گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌نمودند.

برای مثال، از آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ» «۳»

که ابراهیم علیه السـلام می‌گویـد وقتی من بیمـار شـدم، اوست که مرا شـفا می‌دهـد، علم پزشـکی «۴» و از حروف مقطعـه‌ی اوایل سوره‌ها علم جبر را استفاده کردند «۵» و از آیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۲

شریفه‌ی «إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین لرزه‌ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند. «۱»

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بـدون رعایت قواعـد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن‌ها می‌شود و از همین روست که بسیاری از مخالفـان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسـته‌اند «۲» کـه البته در این قسم از تفسیر علمی اشکالات وارد است.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شـیوه از تفسیر علمی، در یـک قرن اخیر رواج یـافته و بسیاری از افراد بـا مسلّم پنداشـتن قـوانین و نظریـات علوم تجربی سـعی کرده‌انـد تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابنـد و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یابنـد، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده، آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کنند.

مثال این گونه تفسیر در تفسیر آیه‌ی ۱۸۹ سوره‌ی اعراف از عبـدالرزاق نوفل بیان شد که «نفس» به پروتون و «زوج» به الکترون معنا شد و گفته شد که منظور قرآن این است که همه‌ی شما را از پروتون و الکترون، که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتّی معنای لغوی و اصطلاحی نفس ذکر نشده است.

این گونه تفسـیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۳

قرآن، کاملًا طرد کردند؛ چنان که علامه طباطبایی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. «۱»

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری خالی باشد تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه‌ی علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات وعده‌ی عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند. یعنی می‌کوشـد بـا اسـتفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود و با ظاهر آیات قرآن، طبق معنای لغوی و اصـطلاحی، موافق است، به تفسـیر علمی بپردازد و معـانی مجهول قرآن را کشف کنـد و در اختیـار انسان‌هـای تشـنه‌ی حقیقت قرار دهد. این شیوه‌ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده معیار این گونه تفسـیر را به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این‌جا تأکید می‌کنیم که در این شـیوه‌ی تفسیری

باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص و مبنای ابطال‌پذیری که اساس آن است، کم‌تر می‌تواند مطلب علمی قطعی بیان کند.

برای مثال، در صدر اسلام که آیه‌ی شریفه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا»؛ «۲» «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.»، نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره‌ی خورشید را می‌دانستند و به این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۴

ترتیب، از این آیه همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید از مشرق به مغرب، کاذب است. در اثر خطای حس بینایی ما خورشید را متحرك می‌بینیم، در حالی که در حقیقت، زمین در حرکت است همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند. با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خود خورشید هم، دارای حرکت انتقالی (واقعی نه کاذب) است و تمام منظومه‌ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری هم در حرکت است. «۱»

پس می‌گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه‌ی قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می‌گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان‌شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته‌ای مرتب زیر و زبر می‌شود «۲» و در فضا جریان دارد و هم‌چون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است. «۳»

د) نظریه‌پردازی‌های علمی و جهت‌دهی به مبانی علوم انسانی با استفاده از قرآن:

برخی از آیات قرآن حقایق علمی را بیان می‌کند که علم هنوز بدانها دست نیافته، و از آن‌جا که وحی نوعی دانش قطعی و از سرچشمه‌ی الهی است، در صحیح بودن آن شکی نیست هر چند برای اثبات آنها فعلًا شواهد تجربی در دست نداریم و ممکن است مثل برخی موارد دیگر از پیش‌گویی‌های علمی قرآن در آینده اثبات شود. این موارد را می‌توان به عنوان نظریه‌های علمی قرآنی مطرح نمود، و هم‌چون دیگر تئوری‌های علمی به دنبال شواهد تجربی آنها بود.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۵

مثال‌ها:

۱. نظریه‌ی وجود موجودات زنده در آسمان‌ها: این نظریه از برخی آیات قرآن هم‌چون آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی شوری قابل استفاده است که می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ؛ و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر ساخته است.

برخی نشانه‌های کیهان‌شناختی برای وجود موجودات زنده و با شعور در کرات دوردست ادعا شده است، اما کیهان‌شناسان هنوز نظریه‌ی قطعی در این زمینه ابراز نکرده‌اند و چیزی ثابت نشده است؛ ولی این مطلب را می‌توان به عنوان یکی از نظریه‌های علمی برگرفته از قرآن، مبنای تحقیقات تجربی کیهان‌شناختی وسیع قرار داد. «۱»

۲. نظریه‌ی گسترش آسمان‌ها: این دیدگاه از برخی آیات قرآن، هم‌چون آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی ذاریات استفاده می‌شود که می‌فرماید:

وَالسَّماءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ؛ و ما آسمان را با دست (قدرت) بنا کردیم و همواره آن را گسترش می‌دهیم.

در مباحثِ علمی فیزیك کیهانی دو دیدگاه در مورد آسمان‌ها وجود دارد: یکی دیدگاه انبساط جهان و دیگری دیدگاه انقباض جهان «۲» و برای هر کدام شواهدی مطرح گردیده ولی اثبات نشده است. از آیه‌ی فوق دیدگاه انبساط جهان قابل برداشت است «۳» و می‌تواند به عنوان یك نظریه‌ی علمی قرآنی مبنای تحقیقات کیهان‌شناسی قرار گیرد.

۳. نظریه‌ی هفت آسمان: در قرآن کریم بارها از «هفت آسمان» یاد شده است، (بقره، ۲۹؛ اسراء، ۴۴؛ مؤمنون، ۱۷ و ۸۶؛ فصلت، ۱۲؛ طلاق، ۱۲؛ نوح،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۶

۱۵؛ نبأ، ۱۲).

علوم کیهان‌شناسی از یک آسمان با هزاران کهکشان و ستاره و سیاره سخن می‌گویند و در مورد آسمان‌های دیگر سکوت می‌کنند، چون وسایل ستاره‌شناسی فعلی بشر و سفرهای فضایی توانایی کشف بیش از این را ندارد؛ در حالی که قرآن کریم مسأله‌ی هفت آسمان را به صورت قاطع مطرح کرده است و این مسأله نیز می‌تواند به عنوان یک نظریه‌ی علمی برگرفته از قرآن، مبنای مطالعات کیهان‌شناختی وسیعی قرار گیرد. البته در مورد هفت آسمان معانی و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در تفسیر آیات فوق باید به آنها توجه کرد، و مطلب فوق براساس آن بود که عدد هفت واقعی و مقصود از آسمان‌ها، محل کرات باشد. «۱»

۴. نظریه‌ی آفرینش مستقیم انسان از خاک: مسأله‌ی آفرینش نخستین آدم از خاک در کتاب‌های آسمانی، به ویژه قرآن کریم (انعام، ۹۸؛ آل‌عمران، ۵۹؛ الرحمن، ۱۴) مطرح شده است (هر چند برخی آیات دلالت‌های دیگری نیز دارد) و سال‌هاست که نظریه‌ی تکامل توسط لامارک و داروین ابراز شده که قایل به وجود آمدن انسان از نسل حیوانات قبلی است.

معمولًا دانشمندان و مفسران خود را بین این دو دیدگاه محصور می‌بینند و یکی را انتخاب و دیگری را نفی می‌کنند و در این مورد کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است. «۲»

ولی می‌توان نظریه‌ی سومی را که شاید وجه جمع دو دیدگاه باشد مطرح کرد و آن این‌که تکامل زیستی در موجودات (اگر با شواهد قطعی اثبات شود) پذیرفتنی است و حتی ممکن است انسان‌هایی از نسل میمون به وجود آمده

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۷

ولی بعداً منقرض شده باشند، ولی حضرت آدم، به عنوان پدر بشر فعلی، به صورت استثنایی به طور مستقیم از خاک (ولو در زمان طولانی) آفریده شده باشد.

البته این‌که بسیاری از ویژگی‌های انسان فعلی در میمون‌ها موجود نیست، بلکه در نظریه‌ی تکامل، حلقه‌ی مفقوده‌ای بین میمون و انسان وجود دارد، می‌تواند شاهدی برای این دیدگاه باشد.

این نظریه را می‌توان به عنوان یک نظریه‌ی علمی قرآنی در آفرینش انسان، مبنای پژوهش‌های زیست‌شناسی قرارداد و در کنار نظریه‌ی تکامل و فیکسیسم مطرح کرد و به دنبال شواهد تجربی آن از باستان‌شناسی و زیست‌شناسی بود. البته در قرآن کریم در مورد نظریه‌ی تکامل مباحث مفصلی وجود دارد و آیات موافق و مخالف نظریه‌ی تکامل و دیدگاه مفسران نیازمند بحث گسترده‌ای است که در برخی کتاب‌ها آمده است. «۱»

۵. نظریه‌پردازی‌های قرآن در زمینه‌ی علوم انسانی؛ مثل مبانی مدیریت در قرآن، مبانی و اصول اقتصاد در قرآن، مبانی سیاست در قرآن و مبانی اصول علوم تربیتی در قرآن، که اگر این‌گونه موارد به خوبی مورد توجه و کاوش قرار گیرد، می‌تواند انقلابی در جهان علوم انسانی پدید آورد و چهره‌ی جهانی را در قرن بیست و یکم تغییر دهد و به سلطه‌ی فرهنگی غرب بر شرق پایان بخشد.

برای نمونه، از آیات قرآن، خدا محوری استفاده می‌شود؛ یعنی خدا سرچشمه و منتهای سیر همه‌ی موجودات است؛ «إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ»، (بقره، ۱۵۶) و اصولًا ارزش کارها به رنگ الهی «صبغةَ اللَّه» (بقره، ۱۳۵) و در راه خدا بودن است. در حالی که مبنای علوم انسانی جدید، انسان‌محوری است که این مطلب در علوم انسانی، به ویژه علوم ترتیبی و علوم سیاسی تأثیر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۸

بسیاری دارد و جهت خاصی به آنها می‌دهد.

مبنای اقتصاد اسلامی نیز اقتصاد بدون ربا است، در حالی که اقتصاد جدید غرب براساس سیستم ربا، به ویژه در بانک‌داری، شکل گرفته است. اگر این مبنای قرآنی در بانک‌داری جاری شود، به سیستم جدیدی رهنمون می‌شویم.

علوم سیاسی جدید نیز در غرب براساس جدایی دین از سیاست و امور دنیوی (سکولاریسم) بنیان نهاده شده است، در حالی که سیاست در قرآن، بر مبنای دخالت دین در سیاست پایه‌گذاری شده است؛ از این رو بسیاری از آیات قرآن، مسائل حکومتی و اصول سیاست خارجی و قوانین صلح و جنگ و ... را بیان می‌کند.

و هم‌چنین است لزوم رعایت مبانی اخلاقی و اصل عدالت و فقرزدایی در مدیریت و توجه به بعد روحانی انسان، علاوه بر بعد جسمانی، در روان‌شناسی و ...

آری، بسیاری از آیات قرآن اشارات صریح یا غیرصریح به مبانی علوم انسانی دارد که شمارش آنها نگارش مقالات بلکه کتاب‌های متعددی را می‌طلبد. «۱»

مبانی برداشت علمی از قرآن

مبانی برداشت علمی از قرآن:

شیوه‌ی برداشت و روش تفسیر علمی قرآن دارای مبانی عام تفسیری و روش‌شناسی است که در همه‌ی روش‌های تفسیری جاری است؛ هم‌چون جواز و امکان تفسیر قرآن، ممنوعیت تفسیر به رأی و حجیت ظواهر و نصوص قرآنی و نیز دارای مبانی خاص است که به آنها اشاره می‌کنیم:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۹

الف) قطعی نبودن غالب مطالب علوم تجربی:

در تفسیر علمی بین علوم تجربی قطعی و نظریه‌های ظنی علوم تجربی تفاوت گذاشته می‌شود و استفاده از نوع دوم در تفسیر علمی قرآن صحیح نیست؛ چرا که نظریه‌های ظنّی علوم، گاهی صدها سال در حوزه‌ی علم می‌مانند سپس تغییر می‌کند؛ «۱» بنابراین نمی‌توان تفسیر قرآن را بر آن‌ها بنا نهاد.

ب) وجود اشارات علمی در قرآن و لزوم استفاده از علوم تجربی در فهم و تفسیر آنها:

در قرآن کریم بیش از ۱۳۲۲ آیه به مطالب علمی و طبیعت و انسان و مواردی از این قبیل اشاره دارد. «۲» این آیات حداقل سه دسته‌اند:

اول: اشارات علمی به پدیده‌های طبیعی مثل حیوانات و طبیعت «۳» که به ظاهر نکته‌ی شگفت‌انگیز یا اعجازآمیزی ندارند ولی همین اشارات علمی توجه بسیاری را به طبیعت و کیهان و ... جلب کرده، زمینه‌ساز پیشرفت علوم تجربی در جهان اسلام شده است.

دوم: اشارات شگفت‌انگیز علمی قرآن به مطالب علمی ویژه‌ای که صدور آنها از یک فرد درس ناخوانده در محیط جزیرة العرب در صدر اسلام بسیار بعید بوده است؛ برای مثال، اشارات قرآن به حرکت زمین «۴» که بر خلاف هیئت بطلیموسی و دیدگاه مشهور کیهان‌شناسی در آن عصر بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۰

البته این‌گونه موارد اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید؛ چرا که مثلًا دیدگاه حرکت زمین به صورت غیرمشهور در یونان قبل از اسلام وجود داشته است. «۱»

سوم: اشارات اعجازآمیز علمی قرآن، به زوجیت عام موجودات، «۲» نیروی جاذبه، «۳» حرکت‌های خورشید، «۴» مراحل آفرینش

انسان «۵» و لقاح ابرها «۶» که تا قرن‌ها بعد از اسلام کسی از این حقایق علمی با خبر نبود. این اشارات نوعی رازگویی و اخبار غیبی قرآن به شمار می‌آید. تفسیر علمی قرآن شرحی بر همین اشارات و مطالب علمی قرآن است.

ج) همه‌ی علوم از ظواهر آیات قرآن قابل استفاده نیست:

اشارات علمی زیادی در قرآن کریم وجود دارد و حتی قرآن خود را بیان‌کننده‌ی همه چیز معرفی می‌کند، «وَنَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَاناً لِکُلِّ شَیْءٍ»، «۷» اما همه‌ی علوم بشری در ظواهر آن وجود ندارد. چنین ادعایی خلاف بداهت است و آیه‌ی شریفه نیز قید لُبی دارد؛ یعنی هر چیزی که دررابطه با هدایت بشر است در قرآن موجود است. «۸»

بنابراین، همان‌طور که گذشت، استخراج علوم از قرآن صحیح نیست؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۱

چون مبنای آن «وجود همه‌ی علوم در ظواهر قرآن است» و این مبنا مخدوش است.

د) رابطه‌ی سازگارانه بین قرآن و علم:

قرآن کریم بارها انسان‌ها را به دانش‌افزایی فراخوانده و یا دانشمندان را تشویق و تمجید کرده»

و همان‌طور که گذشت، در موارد متعددی مطالب اعجازآمیز یا شگفت‌انگیز علمی بیان کرده است. قرآن کریم هیچ‌گاه سرستیز با علم و عالمان راستین ندارد و رابطه‌اش با علم، سازگارانه و مثبت است و تفسیر علمی قرآن نوعی توضیح همین مبناست.

البته برخی تعارضات ظاهری و ابتدایی بین قرآن و علم ادعا یا توهم شده است که با تأمل و دقت در آیات و علوم، برطرف می‌شود؛ تعارض مستقر و حقیقی بین قرآن و علم وجود ندارد و این مطلب در ضمن تفسیر علمی روشن می‌شود.

ه) هدف اصلی قرآن هدایت مردم به سوی خداست:

در قرآن مکرر بیان شده که این کتاب برای هدایت مردم «۲» و خارج ساختن آنان از تاریکی‌ها به سوی نور است؛ «۳» بنابراین اگر اشارات علمی در قرآن وجود دارد در همین راستاست؛ یعنی اشارات علمی قرآن گاهی به عنوان نشانه‌های خدا «۴» و گاهی به عنوان شواهد معاد «۵» بیان شده است؛ پس نه بیان مطالب علمی هدف اصلی قرآن است و نه قرآن کتاب کیهان‌شناسی و فیزیک و ... است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۲

۱۸. تحریف‌ناپذیری قرآن

۱۸. تحریف‌ناپذیری قرآن

قرآن کریم از طرف خدای متعال بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و ایشان همه‌ی آیات قرآن را به مردم ابلاغ کردند. این قرآن به صورت متواتر، نسل به نسل به دست ما رسیده است و هیچ آیه و سوره‌ای بدان افزوده یا از آن کاسته نشده است.

مهم‌ترین دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن عبارت‌اند از تواتر آن در طول اعصار و توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و مسلمانان به حفظ قرآن- که تاریخ بر آن گواهی می‌دهد-، مسأله‌ی اعجاز قرآن که هیچ کس نتوانسته و نمی‌تواند مثل آن را بیاورد (بقره، ۲۳)، و نیز ضمانت الهی بر سلامت و حفظ قرآن، که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». «۱»

اهل بیت علیهم السلام بر تحریف‌ناپذیری قرآن تأکید کرده‌اند «۲» تا آن‌جا که قرآن را معیار صحت و عدم صحت روایات قرار داده‌اند. «۳»

علمای بزرگ شیعه و اهل سنت نیز بر تحریف‌ناپذیری قرآن گواهی داده و حتی کتاب‌های متعددی در اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن نوشته‌اند. «۴»

پس در این باره به سخنان سست برخی افراد توجه نمی‌شود؛ «۵» چون

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۳

مخالف دلایل و اتفاق محققان اسلامی است.

۱۹. جمع و تدوین قرآن

۱۹. جمع و تدوین قرآن:

قرآن کریم از طرف خدای متعال در طول ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد؛ بسیاری از اصحاب به حفظ و جمع آیات در ذهن خود پرداختند که به جمّاع قرآن مشهور شدند (مرحله‌ی اول جمع قرآن)؛ سپس به دستور ایشان بر روی پوست و مانند آن نوشته می‌شد و از این رو تعدادی از اصحاب، مثل امام علی علیه السلام و ابن مسعود و ... به کاتبان وحی مشهور شدند؛ کم کم یک نسخه از این نوشته‌ها در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله جمع‌آوری شد (مرحله‌ی دوم جمع قرآن)؛ بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام به دستور ایشان اقدام به جمع قرآن کردند «۱» و آن را به ترتیب نزول جمع آوری کردند (مرحله‌ی سوم جمع قرآن)؛ سپس در دوره‌ی ابوبکر نوشته‌ها در یک پارچه جمع‌آوری شد (مرحله‌ی چهارم جمع قرآن) و در عصر عثمان نیز سوره‌های قرآن به صورت مصحف درآمد و به شهرهای اسلامی فرستاده شد (مرحله‌ی پنجم جمع قرآن).

البته برخی دانشمندان اسلامی در مورد «جمع و تدوین» قرآن اختلاف کرده‌اند که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شده است یا عصر عثمان، «۲» ولی همان‌طور که ملاحظه شد و از روایات تاریخی جمع قرآن استفاده می‌شود، «۳» عبارت «جمع» در مصادیق و معانی مختلف استعمال شده است که می‌توان از

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۴

آنها به عنوان مراحل جمع یاد کرد.

ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به ما آموخته‌اند که قرآن را همان‌طور که همگان قرائت می‌کنند و آموخته‌اید قرائت کنید. «۱»

براساس اعتقاد شیعه، آنچه به عنوان مصحف در دست ماست، همان قرآن کامل است «۲» و هرگز دچار تحریف و تغییر نشده و استناد به نص موجود در تمام موارد درست است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۵

مقدمه‌ی دوم: مراحل اجرایی و ویژگی‌های این تفسیر

۱. مراحل اجرایی:

مفسران قرآن در طی قرون متمادی، صدها تفسیر ارزشمند از قرآن ارائه کرده‌اند، اما با توجه به نیاز نسل نو، سال‌ها بود که به فکر نگارش تفسیری روان برای جوانان بودیم، تا این‌که در سال ۱۳۷۸ ش. از دروس سطح چهارم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رشته‌ی تفسیر و علوم قرآن و نیز سطح چهارم فقه و اصول و همچنین از دغدغه‌ی پایان نامه‌ی دکترای تفسیر و علوم قرآن فراغت حاصل شد. و همزمان پیشنهادی از طرف دوست عزیز، استاد شریف‌زاده، از رادیو قرآن تهران رسید که ترجمه و تفسیری مختصر برای بخش بامدادی تهیه و پخش شود. این مطلب انگیزه‌ی خفته را بیدار کرد و ترجمه و تفسیر قرآن در طی مراحل زیر شکل گرفت.

مرحله‌ی اول: تشکیل هسته‌ی اولیه‌ی تفسیر و ترجمه

در عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) توفیق الهی یار شد و گروهی از استادان و فضلای حوزه و دانشگاه در قم گرد هم آمدند تا کاری قرآنی را به صورت جمعی شروع کنیم. دوستانی که در جلسه‌ی اول شرکت داشتند، حجج اسلام: شهید غلامعلی همائی، محسن اسماعیلی و بنده بودیم. بعد از مدتی جناب استاد حسین شیرافکن و محمد امینی و محسن ملاکاظمی به جمع ما

پیوستند. «۱»

نخست پیشنهاد شد که ترجمه‌ای جمعی و دقیق همراه با شرح مختصر آیات تهیه شود. متن اولیه را این‌جانب تهیه می‌کردم و در جلسه مطرح می‌شد و بعد از بررسی و اصلاح و تکمیل جهت ویرایش و تایپ ارسال

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۶

می‌شد. ویرایش نخست این اثر طی شش سال (۱۳۷۸- ۱۳۸۳ ش) به پایان رسید.

مرحله‌ی دوم: تولید صوتی و تصویری

از دوم خرداد ۱۳۷۸ ش. بخش این متن در رادیو قرآن آغاز شد و از ابتدای سوره‌ی «حمد» تا پایان سوره‌ی «ناس» طی پنج سال ادامه یافت. «۱» و ویرایش نخست این اثر در سال ۱۳۸۳ ش به پایان رسید.

سپس تفسیر برخی سوره‌ها در مجالس قرآنی بیان شد و توسط سیمای قرآن پخش گردید.

بازخوردهای این مرحله از شنوندگان و بینندگان صدا و سیما گرفته شد و در تفسیر اعمال گردید. البته استقبال عمومی و تشویق قرآن‌دوستان و قرآن‌پژوهان در این مرحله موجب دل‌گرمی بیش‌تر دوستان شد.

مرحله‌ی سوم: تولید نخستین ترجمه‌ی جمعی قرآن

از آن‌جا که متن کتاب یاد شده شامل دو بخش ترجمه و تفسیر بود، دوستان همکار بر آن شدند که بخش ترجمه‌ی قرآن را زودتر آماده و به دوست‌داران قرآن عرضه کنند.

این تلاش جمعی در سال ۱۳۸۴ ش. به ثمر نشست و برای نخستین بار ترجمه‌ی گروهی قرآن به عرصه‌ی قرآن‌پژوهی عرضه شد. چاپ‌های مکرر این ترجمه و استقبال قرآن‌پژوهان و قرآن دوستان از آن موجب دل‌گرمی دوستان ما و ادامه‌ی کار شد.

این ترجمه با روش «جمله به جمله» (هسته به هسته) و به صورت دقیق انجام شد و مرتبه‌ی اول و دوم توسط انتشارات دارالذکر به چاپ رسید و مورد توجه آیةاللّه معرفت رحمه الله قرار گرفت و ایشان تقریظی بر آن نگاشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۷

و اکنون در سال ۱۳۸۶ ش. ویرایش دوم آن ترجمه در حال آماده‌سازی و نشر است.

مرحله‌ی چهارم: تولید متن درسی و تدریس

پس از اتمام ویرایش نخست تفسیر، به تدریس برخی بخش‌های آن همت گماردیم. تفسیر سوره‌ی حجرات آن در دانشگاه فردوسی مشهد در اردوی تابستانی دانشجویان و نیز برای دانش‌پژوهان حوزه‌ی دانشجویی شهید بهشتی تهران و هم چنین طلاب خارجی مرکز جهانی علوم اسلامی قم تدریس شد. هم‌چنین در سال ۶- ۱۳۸۴ ش. تفسیر سوره‌ی توبه و یوسف برای طلاب پایه‌های هفتم و هشتم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه تدریس شد.

در این تدریس‌ها بازخوردهای تفسیر از مخاطبان مختلف جمع‌آوری و نظرسنجی‌ها به صورت علمی استخراج، و نتایج آنها در ویرایش دوم تفسیر اعمال شد. حاصل این مرحله چندین کتاب بود که برخی از آنها متن درسی بعضی مراکز علمی در کشور است:

۱. تفسیر مقدماتی (تفسیر سوره‌های حمد، حجرات، جمعه، قدر، کوثر، توحید) این کتاب توسط انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی در سال ۱۳۸۴ ش. به چاپ رسید و متن درسی دوره‌ی کارشناسی است.

۲. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف)

۳. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی توبه)

دو مورد اخیر توسط انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن در سال ۱۳۸۵ ش. به صورت آزمایشی و به عنوان متن کمك درسی چاپ شد که مورد استقبال ویژه‌ی جامعه‌ی قرآنی، به ویژه جوانان قرار گرفت و در مدت کوتاهی کمیاب شد و در جشنواره‌ی اهل

قلم دو جایزه‌ی کتاب برتر را به خود اختصاص داد و موجب دل‌گرمی بیش‌تر نویسندگان و تشویق آنان برای چاپ کل اثر شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۸

مرحله‌ی پنجم: استفاده از نظرهای دانشوران

در این مرحله به پیشنهاد دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیۀاللّٰه معرفت رحمه الله نظارت علمی این تفسیر را پذیرفتند و طی سه سال (۱۳۸۳- ۱۳۸۵ ش) تقریباً همه‌ی دوره‌ی تفسیر را خط به خط ملاحظه کردند و نظرهای اصلاحی و تکمیلی خویش را فرمودند و عمده نظرهای ایشان در تفسیر اعمال شد و در مواردی که اختلاف نظر بود، مسأله با گفت‌وگو حل می‌شد.

سپس به پیشنهاد دوستان نهاد، برخی مجلدات این تفسیر خدمت قرآن‌پژوه دانشمند جناب دکتر سیدرضا مؤدب و دانشور محترم جناب دکتر آذربایجانی و برخی استادان دیگر ارائه شد و نظرهای تکمیلی و اصلاحی آنان نیز اخذ و اعمال گردید؛ البته در این موارد، اختلاف نظرها به حضور آیۀ اللّٰه معرفت عرضه می‌شد و داور نهایی ایشان بودند.

در ضمن، در این مرحله به پیشنهاد برخی استادان نظرهای تفسیری و عرفانی امام خمینی رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله و نیز برخی اشعار که مضامین قرآنی داشت، به تفسیر اضافه شد تا غنی‌تر و زیباتر و برای جوانان جذاب‌تر گردد.

حاصل این مرحله، ویرایش دوم این تفسیر بود که در سال ۱۳۸۵ ش. به پایان رسید.

مرحله‌ی ششم: غنی‌سازی منابع و ویرایش صوری

در این مرحله با کمک برخی دوستان فاضل رشته‌ی تخصصی تفسیر، از جمله حجۀالاسلام احمدی، منابع حدیثی و تاریخی و شأن نزول‌ها غنی‌سازی شد؛ یعنی احادیث به چند منبع دست اول و متأخر ارجاع شد و ویرایش صوری متن توسط جناب آقای محمد جواد شریفی و همکارانشان به خوبی انجام شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۹

مرحله‌ی هفتم: ترجمه تفسیر به زبان‌های دیگر

در سال ۱۳۸۵ ش. این اثر مورد توجه برخی مترجمان و قرآن پژوهان کشورهای دیگر قرار گرفت. از این رو ترجمه برخی مجلدات آن به زبان‌های دیگر آغاز شد؛ از جمله «تفسیر مقدماتی» و «تفسیر سوره یوسف» به زبان آذری توسط برخی فضلای آذربایجان آقایان طغرل بابایف و سید طهماسب جواد زاده به انجام رسید «۱».

۲. ویژگی‌های تفسیر:

هر تفسیر قرآنی دارای ساختار، روش، منابع و مخاطبان خاصی است که ویژگی‌های آن تفسیر را شکل می‌دهد. شناخت این موارد می‌تواند در استفاده از آن تفسیر و داوری در مورد آن مفید باشد.

اول: ساختار تفسیر:

الف) نمای کلّی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطری، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات اصلی آیه را بیان می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۰

ب) ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و درکمال دقت است و تلاش شده که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و درهمان حال، پیام‌رسانی و روانی مطلب حفظ شود. «۱» در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه‌ی مشهور توجه، و از واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۲»

ج) شأن نزول (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد): مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که

به‌دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است.

از آن‌جا که معمولًا شأن نزول‌ها سند روایی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی نزول آیه استفاده می‌شود.

البتّه یادآوری این نکته لازم است که معمولًا شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه درمورد خاص نمی‌شود (مگر در مواردی اندک، هم‌چون آیه‌ی تطهیر)، ولی به فهم و تفسیر آیات کمک می‌کند.

د) نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قراین عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است.

این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده است:

کتاب اللّه عزوجل علی أربعهٔ أشیاء: علی العبارهٔ والاشارهٔ واللطائف والحقائق، فالعبارهٔ للعوام والاشارهٔ للخواص واللطائف للأولیاء

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۱ والحقائق للأنبیاء؛ «۱» کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛ و عبارات (قرآن) برای عموم مردم، اشارات (قرآن) برای خواص مردم، لطایف (قرآن) برای اولیا (ی الهی) و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.

البتّه در این مورد به مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل سنت مراجعه کرده و از نکات و نظرهای آنها استفاده کرده‌ایم.

لازم به یادآوری است از آن‌جا که مخاطبان ما جوانان و دانش‌جویان هستند از نکته‌های عرفانی (به ویژه از آثار امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم تا بر لطافت و تأثیر مطالب تفسیری افزوده شود.

ه) آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است؛ یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود و برداشت قاعده‌ی کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به‌طوری که مخاطب بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند.

البتّه این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده‌ی «الغای خصوصیت» صورت گرفته و با تدبّر و تفکر در الفاظ آیه- با توجه به همان نکاتی که در بند گفته شد و در مقدمه‌ی اول در مبحث «بطن قرآن» بیان گردید- به دست آمده است.

همان‌طور که از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه قد مضی ومنه ما لم یکن، یجری

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۲

کما تجری الشمس والقمر؛ «۱» ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند).

مقدمه‌ی دوم: مراحل اجرایی و ویژگی‌های این تفسیر

۱. مراحل اجرایی

۱. مراحل اجرایی:

مفسران قرآن در طی قرون متمادی، صدها تفسیر ارزشمند از قرآن ارائه کرده‌اند، اما با توجه به نیاز نسل نو، سال‌ها بود که به فکر

نگارش تفسیری روان برای جوانان بودیم، تا این‌که در سال ۱۳۷۸ ش. از دروس سطح چهارم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رشته‌ی تفسیر و علوم قرآن و نیز سطح چهارم فقه و اصول و هم‌چنین از دغدغه‌ی پایان نامه‌ی دکترای تفسیر و علوم قرآن فراغت حاصل شد. و هم‌زمان پیشنهادی از طرف دوست عزیز، استاد شریف‌زاده، از رادیو قرآن تهران رسید که ترجمه و تفسیری مختصر برای بخش بامدادی تهیه و پخش شود. این مطلب انگیزه‌ی خفته را بیدار کرد و ترجمه و تفسیر قرآن در طی مراحل زیر شکل گرفت.

مرحله‌ی اول: تشکیل هسته‌ی اولیه‌ی تفسیر و ترجمه

در عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) توفیق الهی یار شد و گروهی از استادان و فضلای حوزه و دانشگاه در قم گرد هم آمدند تا کاری قرآنی را به صورت جمعی شروع کنیم. دوستانی که در جلسه‌ی اول شرکت داشتند، حجج اسلام: شهید غلامعلی همائی، محسن اسماعیلی و بنده بودیم. بعد از مدتی جناب استاد حسین شیرافکن و محمد امینی و محسن ملاکاظمی به جمع ما پیوستند. «۱»

نخست پیشنهاد شد که ترجمه‌ای جمعی و دقیق همراه با شرح مختصر آیات تهیه شود. متن اولیه را این‌جانب تهیه می‌کردم و در جلسه مطرح می‌شد و بعد از بررسی و اصلاح و تکمیل جهت ویرایش و تایپ ارسال

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۶

می‌شد. ویرایش نخست این اثر طی شش سال (۱۳۷۸- ۱۳۸۳ ش) به پایان رسید.

مرحله‌ی دوم: تولید صوتی و تصویری

از دوم خرداد ۱۳۷۸ ش. بخش این متن در رادیو قرآن آغاز شد و از ابتدای سوره‌ی «حمد» تا پایان سوره‌ی «ناس» طی پنج سال ادامه یافت. «۱» و ویرایش نخست این اثر در سال ۱۳۸۳ ش به پایان رسید.

سپس تفسیر برخی سوره‌ها در مجالس قرآنی بیان شد و توسط سیمای قرآن پخش گردید.

بازخوردهای این مرحله از شنوندگان و بینندگان صدا و سیما گرفته شد و در تفسیر اعمال گردید. البته استقبال عمومی و تشویق قرآن‌دوستان و قرآن‌پژوهان در این مرحله موجب دل‌گرمی بیش‌تر دوستان شد.

مرحله‌ی سوم: تولید نخستین ترجمه‌ی جمعی قرآن

از آن‌جا که متن کتاب یاد شده شامل دو بخش ترجمه و تفسیر بود، دوستان همکار بر آن شدند که بخش ترجمه‌ی قرآن را زودتر آماده و به دوست‌داران قرآن عرضه کنند.

این تلاش جمعی در سال ۱۳۸۴ ش. به ثمر نشست و برای نخستین بار ترجمه‌ی گروهی قرآن به عرصه‌ی قرآن‌پژوهی عرضه شد. چاپ‌های مکرر این ترجمه و استقبال قرآن‌پژوهان و قرآن دوستان از آن موجب دل‌گرمی دوستان ما و ادامه‌ی کار شد.

این ترجمه با روش «جمله به جمله» (هسته به هسته) و به صورت دقیق انجام شد و مرتبه‌ی اول و دوم توسط انتشارات دارالذکر به چاپ رسید و مورد توجه آیهٔاللّٰه معرفت رحمه الله قرار گرفت و ایشان تقریظی بر آن نگاشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۷

و اکنون در سال ۱۳۸۶ ش. ویرایش دوم آن ترجمه در حال آماده‌سازی و نشر است.

مرحله‌ی چهارم: تولید متن درسی و تدریس

پس از اتمام ویرایش نخست تفسیر، به تدریس برخی بخش‌های آن همت گماردیم. تفسیر سوره‌ی حجرات آن در دانشگاه فردوسی مشهد در اردوی تابستانی دانشجویان و نیز برای دانش‌پژوهان حوزه‌ی دانشجویی شهید بهشتی تهران و هم چنین طلاب خارجی مرکز جهانی علوم اسلامی قم تدریس شد. هم‌چنین در سال ۶- ۱۳۸۴ ش. تفسیر سوره‌ی توبه و یوسف برای طلاب پایه‌های هفتم و هشتم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه تدریس شد.

در این تدریس‌ها بازخوردهای تفسیر از مخاطبان مختلف جمع‌آوری و نظرسنجی‌ها به صورت علمی استخراج، و نتایج آنها در ویرایش دوم تفسیر اعمال شد. حاصل این مرحله چندین کتاب بود که برخی از آنها متن درسی بعضی مراکز علمی در کشور است:

۱. تفسیر مقدماتی (تفسیر سوره‌های حمد، حجرات، جمعه، قدر، کوثر، توحید) این کتاب توسط انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی در سال ۱۳۸۴ ش. به چاپ رسید و متن درسی دوره‌ی کارشناسی است.

۲. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف)

۳. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی توبه)

دو مورد اخیر توسط انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن در سال ۱۳۸۵ ش. به صورت آزمایشی و به عنوان متن کمک درسی چاپ شد که مورد استقبال ویژه‌ی جامعه‌ی قرآنی، به ویژه جوانان قرار گرفت و در مدت کوتاهی کمیاب شد و در جشنواره‌ی اهل قلم دو جایزه‌ی کتاب برتر را به خود اختصاص داد و موجب دل‌گرمی بیش‌تر نویسندگان و تشویق آنان برای چاپ کل اثر شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۸

مرحله‌ی پنجم: استفاده از نظرهای دانشوران

در این مرحله به پیشنهاد دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله نظارت علمی این تفسیر را پذیرفتند و طی سه سال (۱۳۸۳- ۱۳۸۵ ش) تقریباً همه‌ی دوره‌ی تفسیر را خط به خط ملاحظه کردند و نظرهای اصلاحی و تکمیلی خویش را فرمودند و عمده نظرهای ایشان در تفسیر اعمال شد و در مواردی که اختلاف نظر بود، مسأله با گفت‌وگو حل می‌شد.

سپس به پیشنهاد دوستان نهاد، برخی مجلدات این تفسیر خدمت قرآن‌پژوه دانشمند جناب دکتر سیدرضا مؤدب و دانشور محترم جناب دکتر آذربایجانی و برخی استادان دیگر ارائه شد و نظرهای تکمیلی و اصلاحی آنان نیز اخذ و اعمال گردید؛ البته در این موارد، اختلاف نظرها به حضور آیةُ اللّه معرفت عرضه می‌شد و داور نهایی ایشان بودند.

در ضمن، در این مرحله به پیشنهاد برخی استادان نظرهای تفسیری و عرفانی امام خمینی رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله و نیز برخی اشعار که مضامین قرآنی داشت، به تفسیر اضافه شد تا غنی‌تر و زیباتر و برای جوانان جذاب‌تر گردد.

حاصل این مرحله، ویرایش دوم این تفسیر بود که در سال ۱۳۸۵ ش. به پایان رسید.

مرحله‌ی ششم: غنی‌سازی منابع و ویرایش صوری

در این مرحله با کمک برخی دوستان فاضل رشته‌ی تخصصی تفسیر، از جمله حجةالاسلام احمدی، منابع حدیثی و تاریخی و شأن نزول‌ها غنی‌سازی شد؛ یعنی احادیث به چند منبع دست اول و متأخر ارجاع شد و ویرایش صوری متن توسط جناب آقای محمد جواد شریفی و همکارانشان به خوبی انجام شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۹

مرحله‌ی هفتم: ترجمه تفسیر به زبان‌های دیگر

در سال ۱۳۸۵ ش. این اثر مورد توجه برخی مترجمان و قرآن پژوهان کشورهای دیگر قرار گرفت. از این رو ترجمه برخی مجلدات آن به زبان‌های دیگر آغاز شد؛ از جمله «تفسیر مقدماتی» و «تفسیر سوره یوسف» به زبان آذری توسط برخی فضلای آذربایجان آقایان طغرل بابایف و سید طهماسب جواد زاده به انجام رسید «۱».

۲. ویژگی‌های تفسیر

۲. ویژگی‌های تفسیر:

هر تفسیر قرآنی دارای ساختار، روش، منابع و مخاطبان خاصی است که ویژگی‌های آن تفسیر را شکل می‌دهد. شناخت این موارد می‌تواند در استفاده از آن تفسیر و داوری در مورد آن مفید باشد.

اول: ساختار تفسیر:

الف) نمای کلّی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطری، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات اصلی آیه را بیان می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۰

ب) ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و درکمال دقت است و تلاش شده که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و درهمان حال، پیام‌رسانی و روانی مطلب حفظ شود. «۱» در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه‌ی مشهور توجه، و از واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۲»

ج) شأن نزول (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد): مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که به‌دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است.

از آن‌جا که معمولًا شأن نزول‌ها سند روایی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی نزول آیه استفاده می‌شود.

البتّه یادآوری این نکته لازم است که معمولًا شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه درمورد خاص نمی‌شود (مگر در مواردی اندک، همچون آیه‌ی تطهیر)، ولی به فهم و تفسیر آیات کمک می کند.

د) نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قراین عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است.

این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده است:

کتاب اللّه عزوجل علی أربعهٔ أشیاء: علی العبارهٔ والاشارهٔ واللطائف والحقائق، فالعبارهٔ للعوام والاشارهٔ للخواص واللطائف للأولیاء

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۱

والحقائق للأنبیاء؛ «۱» کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛ و عبارات (قرآن) برای عموم مردم، اشارات (قرآن) برای خواص مردم، لطایف (قرآن) برای اولیا (ی الهی) و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.

البتّه در این مورد به مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل سنت مراجعه کرده و از نکات و نظرهای آنها استفاده کرده‌ایم.

لازم به یادآوری است از آن‌جا که مخاطبان ما جوانان و دانش‌جویان هستند از نکته‌های عرفانی (به ویژه از آثار امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم تا بر لطافت و تأثیر مطالب تفسیری افزوده شود.

ه) آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است؛ یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود و برداشت قاعده‌ی کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به‌طوری که مخاطب بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند.

البتّه این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده‌ی «الغای خصوصیت» صورت گرفته و با تدبّر و تفکر در الفاظ آیه- با توجه به همان نکاتی که در بند گفته شد و در مقدمه‌ی اول در مبحث «بطن قرآن» بیان گردید- به دست آمده است.

همان‌طور که از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه قد مضی ومنه ما لم یکن، یجری

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۲

کما تجری الشمس والقمر؛ «۱» ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند).

و نیز از آن حضرت حکایت شده که

ولو أن الآیهٔ اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیهٔ، لما بقی من القرآن شیء؛ «۲» چنانچه آیه‌ای درمورد ملتی نازل شود، اگر با مرگ آن مردم، آیه نیز بمیرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند.

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

لأن اللّه تبارک و تعالی لم یجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو من کل زمان جدید وعند کل قوم غض الی یوم القیامهٔ؛ «۳» امام صادق علیه السلام (درپاسخ پرسشی درمورد قرآن) فرمودند:

«خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان و مردمی خاص قرار نداده است، بلکه آن در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه و شیرین است».

دوم: روش تفسیر: در این تفسیر از روش‌های متعدد و معتبر استفاده کرده‌ایم؛ یعنی تلاش ما این بوده که روش تفسیر یک «روش جامع و کامل»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۳

باشد که شامل «روش قرآن به قرآن، روایی، عقلی، علمی، باطنی» می‌شود و البتّه از «تفسیر به رأی» کاملًا پرهیز شده است. در این راه براساس مبانی تفسیر معتبر و ضوابط اصول فقه و قواعد روش‌های صحیح تفسیر عمل شده است. «۱»

گرایش این تفسیر، اجتماعی است؛ یعنی به مباحث معاصر و پیوند قرآن با زندگی اجتماعی مردم توجه شده و استخراج پیام‌ها و آموزه‌های آیات در همین راستاست.

سوم: منابع تفسیر: «۲»

مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل‌سنّت که مورد توجه ما بوده عبارت‌انداز: مجمع البیان، تفسیر ابو الفتوح رازی، صافی، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه، الدّر المنثور، کشّاف، کشف الاسرار، راهنما، نور، من وحی القرآن و تفاسیر امام خمینی رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله و ....

در واژه‌شناسی از مفردات راغب، مقاییس اللغهٔ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مجمع البحرین و ... استفاده شده است. «۳»

تذکر: در تفاسیر دیرین ذکر منبع مطالب مرسوم نبود و بسیاری از مطالب هر تفسیر از تفسیرهای قبلی گرفته شده بدون آن‌که منبع اصلی ذکر شود، ولی ما در این نوشتار تلاش نمودیم که هر کجا از منبع خاصی، مستقیم یا غیرمستقیم، استفاده کردیم، نشانی آن را در پاورقی بیاوریم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۴

چهارم: مخاطبان تفسیر: «۱» مخاطب این تفسیر جوانان با سطح علمی حدود دیپلم و کارشناسی هستند؛ بنابراین مطالب با نثری روان و رسا و به دور از اصطلاحات علمی و فنی بیان شده است و در ضمن، دقت علمی فدای پیرایه‌های ادبی نشده و مطالب سنگین یا مشکل را به پاورقی منتقل کرده «۲» یا ارجاع داده‌ایم تا علاقه‌مندان، مطالب را در منابع دیگری پی‌گیری کنند.

توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مخاطب، به این تفسیر رنگ خاصی بخشیده است؛ یعنی از ادبیات خاص آنان (به ویژه در حوزه‌ی شعر و نکات عرفانی و علمی) استفاده کرده‌ایم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۵

پنجم: مجموعه‌های موضوعی (آیات و احادیث) در این تفسیر:

ردیف جلد تفسیر موضوع سوره و آیه ۱ اول‌مقایسه‌ی ویژگی‌های پارسایان، منافقان و کافران‌بقره/ ۲۲۰ اول‌قرآن و بهداشت روان‌بقره/ ۳۱۱۲ اول‌اهداف بعثت پیامبران‌بقره/ ۴۱۱۹ دوم‌تفکر در قرآن و حدیث‌بقره/ ۵۱۶۴ دوم‌قرآن و بهداشت غذایی‌بقره/ ۶۱۷۳ دوم‌احباط و تکفیر (نابودی اعمال) بقره/ ۷۲۱۷ سوم‌محبوبان خداآل‌عمران/ ۸۳۱ سوم‌قرآن و پلورالیسم‌آل عمران/ ۹۸۵ سوم‌شهید در قرآن و حدیث‌آل‌عمران/ ۱۰۱۶۶ چهارم‌زنان از نگاه قرآن‌نساء/ ۱۱۱ چهارم‌قرآن و سکولاریسم‌نساء/ ۱۲۵۹ چهارم‌سلام در قرآن و حدیث‌نساء/ ۱۳۸۶ چهارم‌نظام عدل در قرآن‌نساء/ ۱۴۱۳۵ پنجم‌یهود از نگاه قرآن‌مائده/ ۱۵۸۲ پنجم‌شناخت نفس‌مائده/ ۱۶۱۰۵ ششم‌جهانگردی هدفمندانعام/ ۱۷۱۱ ششم‌ادب در قرآن و حدیث‌انعام/ ۱۸۱۰۸ ششم‌غفلت و راهکارهاانعام/ ۱۹۱۳۱ هفتم‌دعا و شرایط و آداب آن‌اعراف/ ۲۰۵۶ هفتم‌لباس و اقسام و ویژگی‌های آن‌اعراف/ ۲۱۲۶ هفتم‌اسرار عدد چهل در قرآن و حدیث‌اعراف/ ۲۲۱۴۲ هفتم‌آداب تلاوت قرآن و مراحل استفاده از آن‌اعراف/ ۲۰۴

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۶

۲۳ هشتم عبادتگاه در قرآن و حدیث‌توبه/ ۲۴۱۰۷ نهم هماورد طلبی قرآن و اعجاز آن‌هود/ ۲۵۱۳ نهم حیوانات در قرآن‌هود/ ۲۶۴۰ نهم اهداف آفرینش جهان و انسان‌هود/ ۲۷۱۱۹ دهم ولایت و اهل بیت علیهم السلام در قرآن رعد/ ۲۸۷ دهم بهشت در قرآن‌رعد/ ۲۹۲۳ یازدهم دوزخ در قرآن‌حجر/ ۳۰۴۳ یازدهم مدیریت و قرآن‌حجر/ ۳۱۸۸ دوازدهم سنت‌ها و قوانین الهی‌اسراء/ ۳۲۷۷ دوازدهم انسان در قرآن‌کهف/ ۳۳۵۴ دوازدهم معلم و آداب علم‌آموزی کهف/ ۳۴۶۶ دوازدهم شفاعت مریم/ ۳۵۸۷ سیزدهم امام مهدی علیه السلام در قرآن و حدیث‌انبیاء/ ۳۶۱۰۵ سیزدهم سخن پاک‌حج/ ۳۷۲۴ چهاردهم ازدواج نور/ ۳۸۳۲ چهاردهم‌آداب تربیت فرزندنور/ ۳۹۵۸ چهاردهم‌دوستان خوب و بدفرقان/ ۴۰۳۸ چهاردهم‌نماز شب و فواید و موانع آن‌فرقان/ ۴۱۶۳ پانزدهم‌بهداشت جنسی در قرآن‌نمل/ ۶- ۴۲۵۵ شانزدهم‌امتحان و علل و وسایل آن‌عنکبوت/ ۴۳۳ شانزدهم‌اعجازهای علمی قرآن‌لقمان/ ۴۴۱۰ شانزدهم‌پدر و مادر در قرآن و حدیث‌لقمان/ ۴۵۱۴ شانزدهم‌دنیا در قرآن و حدیث‌لقمان/ ۳۳

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۷

۴۶ شانزدهم‌قرآن و فرهنگ زمانه‌احزاب/ ۴۷۴ شانزدهم‌ذکر در قرآن و حدیث‌احزاب/ ۴۸۴۱ هفدهم‌اخلاص‌ص/ ۴۹۸۳ هیجدهم‌دانش و دانشمندان‌زمر/ ۵۰۹ هیجدهم‌صفات خردمندان‌زمر/ ۵۱۱۸ هیجدهم‌الهی نامه‌غافر/ ۵۲۶۰ هیجدهم‌مراحل آفرینش انسان‌غافر/ ۵۳۶۷ هیجدهم‌شورا در اسلام‌شوری/ ۵۴۳۸ نوزدهم‌قرآن و جنگ‌محمد/ ۵۵۴ نوزدهم‌جامعه‌ی جهانی مطلوب قرآن (جهانی‌سازی مهدوی) فتح/ ۵۶۲۸ نوزدهم‌گناهان زبان‌حجرات/ ۵۷۱۲ بیستم‌گناهان کبیره (مهم‌ترین گناهان) نجم/ ۵۸۳۲ بیستم‌اهداف نزول قرآن‌حدید/ ۵۹۹ بیستم‌بخشش و انفاق در قرآن‌حدید/ ۶۰۱۰ بیستم‌نظام نور در قرآن‌حدید/ ۶۱۱۲ بیستم‌عوامل نرمی و سختی دل‌حدید/ ۶۲۱۶ بیست و یکم‌نفاق و پیامدها و راهکارهامنافقین/ ۸- ۶۳۷ بیست و دوم‌سرکشی و عوامل آن و راهکارهاعلق/ ۶۴۶ بیست و دوم‌عوامل زیانکاری انسان و راهکارهاعصر ۶۵ بیست و دوم‌خطرهای شیطان و راهکارهاناس

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۸

ششم: مختصات این تفسیر (به صورت خلاصه):

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف) مقدمه و شیوه‌ی تفسیر و توضیحات لازم در مقدمه‌ی جلد اول آورده شد.

ب) فهرست منابع در جلد آخر خواهد آمد.

ج) مهم‌ترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر، جوانان، به ویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روان‌شناختی و جامعه شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، به صورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغای خصوصیت بیان شده به طوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیش‌تر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی، علمی، اشاری و اجتهادی استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث به صورت موضوعی گردآوری شده است.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۹

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت، بهره برده شده است.

۱۵. در این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره برده‌ایم.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن‌پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔ‌اللّه معرفت گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس، و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۱

فصل دوم: سوره‌ی حمد (پرستشگری عاشقانه و امداد خواهی روشنگرانه)

سیمای سوره حمد

شمارگان

شمارگان:

سوره‌ی حمد در مکه نازل شد و دارای ۷ آیه، ۲۹ کلمه و ۱۴۲ حرف است و در ترتیب فعلی قرآن، اولین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: فاتحهٔ الکتاب، حمد، وافیه، شکر، سبع المثانی، نور، امّ‌الکتاب، اساس، کافیه، الکَنز، امّ القرآن، مناجات، شفاء، دعاء، صلوهٔ.

این سوره را «فاتحهٔ الکتاب»، به معنای «گشاینده‌ی قرآن» نامیده‌اند؛ زیرا آغازگر قرآن است؛ و به خاطر حمد و ستایش خدا در این سوره و نیز عبارت «الحمدللّه» که در آیه‌ی اول آن آمده، «حمد» نامیده شده است.

فضایل

فضایل:

در مورد فضیلت قرائت سوره‌ی حمد، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که: هر مسلمانی سوره‌ی حمد را بخواند، پاداش او به اندازه‌ی کسی است که دو سوم قرآن را خوانده باشد. «۱»

تذکّر: شاید تعبیر «دو سوم قرآن» به خاطر آن است که در سوره‌ی حمد،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۴

به مباحث عمده‌ی قرآن، مثل اصول دین، اشاره شده، ولی احکام بیان نشده است.

ویژگی‌ها

ویژگی‌ها:

همه‌ی سوره‌های قرآن سخن خداست و خطاب آن به طور معمول به مردم است، اما آهنگ این سوره، از زبان مردم و خطاب به خداست؛ یعنی قرآن کریم در این سوره شیوه‌ی مناجات و سخن گفتن با خدا را به مردم آموزش داده است.

اهداف

اهداف:

مقاصد و اهداف کلی سوره‌ی حمد عبارت‌اند از:

۱. بیان اصول اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد؛

۲. بیان نیاز و عشق و دعا؛ اول این سوره ستایش، وسط آن اخلاص و پایانش نیایش بی‌واسطه با خدا، و نوعی آموزش سخن گفتن مستقیم با اوست.

محورها و آموزه‌ها

محورها و آموزه‌ها:

مهم‌ترین آموزه‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. توحید در عبادت و اطاعت (إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعِینُ).

۲. در خواست راه‌نمایی به راه راستِ پیشوایان حق (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ).

۳. توجه به معاد و حاکمیت مطلق خدا در رستاخیز (مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ).

۴. نعمت‌ها و تربیت همه‌ی موجودات، از ذات مقدس خدا سرچشمه می‌گیرد (رَبِّ الْعالَمِینَ).

۵. تأکید بر رحمت و رحمانیت خدا، بخشندگی و بخشایشگری او به عنوان اساس خلقت، تربیت و حاکمیت پروردگار (الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ).

۶. در این سوره خط مستقیم از خط غضب شدگان و گمراهان جدا شده است.

سوره‌ی حمد، هم‌چون سوره‌های دیگر قرآن، با نام خدا و یاد مهر او آغاز

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۵

می‌شود و می‌فرماید:

۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

ای نام تو بهترین سر آغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در بین مردم مرسوم است که هر کـار مهم و پرارزشـی را با نام بزرگی یا چیزی که دوست دارنـد آغاز می کننـد. سوره‌های قرآن کریم نیز با نام خدا آغاز می‌شوند که موجودی پایدار و جاویدان است.

ای نام تو بهترین سرآغاز بی‌نام تو نامه کی کنم باز (نظامی)

۲. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

هر کار مهمّی که بدون نام خدا شروع شود، نافرجام است. «۱»

گر لبت بوسم زبِسمِل چاره نیست

۳. همه‌ی سوره‌هـای قرآن بـا «بسم اللَّه» آغـاز می‌شود و آن جزئی از قرآن است «۲» ولی سوره‌ی برائت بدون «بسم اللَّه» شـروع شده است؛ شاید به این دلیل که در آن‌جا سخن از قهر و اعلان جنگ به مشرکان است که با توصیف خدا به رحمت ناسازگار است.

۴. «بسم اللَّه» گفتن در آغاز کار و سوره‌ها، هم به معنای کمک خواستن از خدا و هم به معنای شروع کار به نام خداست. «۳»

به نـام آن‌که هسـتی از او نـام یـافت فلـک جنبش زمین آرام یـافت ۵. «اللَّه» جـامع‌ترین نام خـداست «۱» و تمـام صــفات او را در بر می گیرد «۲» ولی نام‌های دیگر او، مثل رحمان و غفور و رازق و ... هر کدام به صفتی خاص اشاره دارند.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)

۶. واژه‌ی «رحمان» و «رحیم»، هر دو از ریشه‌ی «رحمت» است و مشـهور بین مفسّـِران آن است که صـفت «رحمان» اشاره به رحمت عام خدا دارد «۳» که شامل دوست و دشمن و مؤمن و کافر می‌شود؛ زیرا بر وفور و کثرت رحمت و فراگیری آن دلالت دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۷

امّـا واژه‌ی «رحیم»، به رحمت خاص خـدا نسبت به بنـدگان شایسـته و با ایمان اشاره دارد؛ چرا که این صـیغه دلالت بر دوام و ثبات رحمت دارد. «۱»

۷. در آیـه‌ی «بسم اللَّه الرحمن الرحیم»- که ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شـده است- بر دو صـفت رحمان و رحیم تأکید شده و صـفات دیگر ذکر نشـده است، چرا که بهتر است انسـان در آغـاز هر کار از صـفتی اسـتمداد بجویـد که آثارش بر سراسـر جهان پرتو افکن می‌شود؛ و رحمت الهی این گونه است. «۲»

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

خداوند بخشنده‌ی دست‌گیر کریم خطابخش پوزش‌پذیر (سعدی)

۸. به نام او آغاز کنیم نه نام دیگران. شهید مطهری رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

انسان که احساس فطری از خـدا دارد و او را به عنوان یک موجود قـدّوس و منبع خیرات می‌شـناسد، وقتی کارش را به نام او نامیـد،

معنایش این است که در سایه‌ی قدس و شرافت و کرامت او این عمل نیز مقدس می‌گردد ... و می‌خواهد عملش را با انتساب به او برکت بخشد؛ لذا کارها را به نام هیچ کس، حتی نام پیغمبر، نمی‌توان آغاز کرد و این است معنای تسبیح نام اللّه. «۳»

صد هزاران عاقل اندر وقت درد جمله نالان پیش آن دیّان فرد

بلکه جمله‌ی ماهیان در موج‌ها جمله‌ی پرندگان در اوج‌ها

بلکه جمله‌ی موج‌ها بازی‌کنان ذوق و شوقش را عیان اندر عیان (مولوی)

۹. درس «بسم اللّه»:

شهید مطهری رحمه الله بر آن است که درس این آیه آن است که:

آنچه از خدا به عالم می‌رسد دو گونه نیست: خیر و شر؛ بلکه آنچه از او می‌رسد جمله نیکو و رحمت است و این رحمت شامل جماد و نبات و حیوان و انسان به تمام اقسامش می‌گردد؛ چون اصولًا فاتحه و گشایش هستی با رحمت حق است. «۱»

این‌جاست که به خوبی می‌توان درک کرد که چرا «بسم اللّه» قرآن با «رحمن و رحیم» توأم است، نه مثلًا با «جبار و منتقم»؛ زیرا نمایش هستی از نظر قرآن، نمایش اللّه رحمان و رحیم است و حتی جباریت و منتقمیّت نیز شکل دیگری از رحمانیت و رحیمیت است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» در آغاز سوره‌ها آن است که جهت‌گیری سوره‌های قرآن، توحیدی و جلوه‌گر رحمت اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۹

۲. سخن و کار خویش را با نام خدا شروع کنید و از او کمک بگیرید.

۳. در آغاز هر کار به یاد مهر و لطف حق باشید.

***

قرآن کریم در دوّمین آیه‌ی سوره‌ی حمد به ستایش خدا و صفت پروردگاری او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حمد» به معنای ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیکِ آگاهانه و اختیاری است. «۱» واژه‌ی «الحمد» اشاره دارد که اصل حمد و ستایش مخصوص خداست؛ «۲» چرا که خدا سرچشمه‌ی همه‌ی نعمت‌ها و مواهب و هدایت‌هاست، پس ستایش هر زیبایی و شکر هر نعمتی، در حقیقت ستایش خداست.

مادح خورشید و مدّاحِ خود است

۲. «ربّ» در اصل به معنای صاحب و مالک شئ است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد؛ از این رو در فارسی به «پروردگار» ترجمه می‌شود. برخی مفسران نیز آن را به «شخص بزرگی که فرمانش اطاعت می‌شود» معنا کرده‌اند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۰

۳. در مورد واژه‌ی «عالمین» مفسران قرآن دو دیدگاه دارند:

برخی برآنند که این واژه، جمع «عالَم» است؛ یعنی مجموعه‌ای از موجودات مختلف که دارای صفات یا زمان و مکان مشترک هستند.

پس «عالمین» به مجموعه‌های جهانی، مثل عالم گیاهان، عالم حیوانات و عالم انسان‌ها اشاره دارد؛ «۱» همچنان که از امام علی علیه

السلام در تفسیر آیه‌ی فوق حکایت شده است. «۲»

برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که «عالمین» به معنای «جهانیان» است؛ چرا که این واژه برای صاحبان عقل به کار می‌رود؛ «۳» همان طور که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز این معنا حکایت شده است. «۴»

اما با توجه به این که واژه‌ی «عالمین» در قرآن به هر دو معنای «انسان‌ها» و «کل موجودات» به کار رفته است، «۵» مانعی ندارد که مقصود آیه‌ی فوق هر دو معنا باشد، «۶» هر چند معنای دوم می‌تواند مصداقی از معنای اول باشد؛ یعنی خدا پرورش‌دهنده‌ی کل موجودات، از جمله انسان‌هاست.

۴. تعبیر «ربّ العالمین» در حقیقت دلیلی است برای «الحمدللّٰه»، یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۱

همه‌ی ستایش‌ها مخصوص خداست؛ چون پرورش دهنده‌ی جهانیان است و همه‌ی نیکی‌ها و تکامل‌ها از اوست.

حمدشان چون حمد گلشن از بهار صد نشانی دارد و صد گیر و دار (مولوی)

۵. خدا موجودات و انسان‌ها را، از دو طریق پرورش می‌دهد: الف) پرورش تکوینی، که همه‌ی گیاهان و حیوانات و انسان‌ها را به رشد رەنمود می‌شود.

ب) پرورش و هدایت تشریعی که با وحی و توسط رهبران الهی صورت می‌گیرد.

ای یاد تو روح‌بخش جان درویش ای مهرِ جمالِ تو دوای دلِ ریش (امام خمینی)

۶. این آیه را اشاره‌ی لطیفی به دلیل «لزوم سپاس‌گزاری در برابر نعمت دهنده» «۱» می‌دانند؛ یعنی اولین آیه‌ی این سوره، با نام خدا و یاد رحمت فراگیر او آغاز شده است و این مطلب انسان را به یاد مبدء هستی و نعمت‌های او می‌اندازد؛ همان نعمت‌هایی که راه‌نمای ما در شناخت پروردگار است که انگیزه‌ی ستایش اوست.

چون که آن خلّاق شکر و حمد جوست آدمی را مدح‌جویی نیز خوست (مولوی)

۷. این آیه خط بطلانی است بر عقاید خرافی یونانیان، کلدانیان، رومیان و بت‌پرستانی که برای موجودات این جهان قایل به «ربّ النوع» بودند و از این رو برای ماه، خورشید، جنگ، عقل، عشق و ... به خدایان متعددی اعتقاد داشتند.

اما این آیه به توحید اشاره کرده، خدا را پروردگار همه‌ی جهانیان معرفی می‌کند و خط بطلانی بر تمام خدایان و ربّ النوع‌ها و پروردگارهای دروغین می‌کشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۲

۸. حمد، احساسی درونی با سه عنصر اساسی:

در مفهوم حمد سه عنصر در آنِ واحد دخیل است: ستایش، سپاس و پرستش؛ به عبارت دیگر، حمد، ستایش سپاس‌گزارانه‌ی پرستشانه است ...

خلاصه این‌که حمد یک احساس پاک درونی انسانی است و از اعماق روح انسان سرچشمه می‌گیرد که جمال و جلال را بستاید و در مقابل عظمت خاضع باشد؛ و این است که سوره‌ی حمد مستلزم معرفت الهی است؛ یعنی تا انسان نسبت به خداوند معرفت کامل پیدا نکند، نمی‌تواند یک سوره‌ی حمد را درست و صحیح و به صورت واقعی که لقلقه‌ی لسان نباشد بخواند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی جهانیان تحت تربیت الهی قرار دارند.

۲. تنها خدا شایسته‌ی ستایش است.

۳. همه‌ی نعمت‌ها و تربیت‌ها را از خدا بدانید و حمد و شکر او را به‌جا آورید و در هر شبانه روز آن را بارها تکرار کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوّم سوره‌ی حمد، بار دیگر رحمت فراگیر و ویژه‌ی الهی را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

۳. الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

(همان خدایی) که گسترده‌مهرِ مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذیل آیه‌ی اول این سوره در مورد «الرّحمن الرّحیم» توضیحات کافی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۳

داده شد. تکرار این دو واژه در این‌جا، به عنوان تکمیل دلیل حمد است؛ یعنی ستایش مخصوص خداست؛ چرا که او پرورش‌دهنده و مهرگستر و مهرورز است و رحمت فراگیر او بر تمام موجودات سایه افکنده و رحمت ویژه‌ی او بر مؤمنان جاری است و همین رحمت اوست که سزاوار سپاس و ستایش مردم است.

۲. مسلمانان این دو صفت الهی را هر روز بیش از ۳۰ بار در نمازها تکرار می‌کنند تا بیاموزند که به یاد رحمت خدا باشند و بیش از هر چیز خود را با این صفات بیارایند و مظهر رحمت الهی در میان مردم گردند.

بندگان حق رحیم و بردبار خوی حق دارند در اصلاح کار (حافظ)

۳. فایده‌ی تکرار ذکر و یاد خدا:

تذکّر نفس و تکرار حق، امر مطلوبی است و از این جهت در اذکار و اوراد و عبادات و مناسک (: اعمال عبادی)، تکرار، مطلوب است و نکته‌ی اصلی آن، عادت دادن نفس و مرتاض نمودن آن است؛ پس، از تکرار، ای عزیز [ملول مشو و بدان که تا انسان در قید اسارت نفس و شهوات آن است و سلسله‌های طولانی شهوت و غضب در گردن اوست، به هیچ یک از مقامات معنوی وروحانی نایل نمی‌شود. «۱»

۴. صفت مالکیت و پرورش‌دهندگی خدا همراه با قدرت اوست؛ و بیان دو صفت «الرحمن» و «الرحیم» بعد از آن، اشاره به آن است که خدا در همان حال که مالک و پرورش‌دهنده‌ی قدرتمندی است، نسبت به بندگان، رحیم و مهربان نیز هست.

لطف خدا بیش‌تر از جرم ماست نکته‌ی سربسته چه دانی! خموش! (حافظ)

۵. پیامدهای جهان‌شناختی و انسان‌شناختی رحمان و رحیم:

خدا را به صفت رحمان شناختن، به معنای شناختن جهان است به عنوان مظهر تام حکمت بالغه‌ی الهی و نظام اتّم پروردگار؛ و در هنگام ستایش اللّه به این صفت، انسان باید چنان دیدی داشته باشد که نظام هستی نظام خیر است، نظام رحمت است، نظام نور است؛ و شرّ، نقمت و ظلمت، امور نسبی و غیرحقیقی می‌باشند ...

شناخت اللّه به این صفت (رحیم)، مستلزم آن است که انسان به مقام و موقعیت خودش در میان موجودات عالم شناخت کامل داشته باشد.

امتیازی که انسان در میان موجودات دارد این است که فرزند بالغ این جهان است؛ ... از نظر عقل و خرد به آن درجه از رشد رسیده که به او گفته‌اند باید خودت راه را انتخاب کنی، در حالی که موجودات دیگر تحت تکفّل جبری عوامل این عالم‌اند .... اگر انسان راه راست و صراط مستقیم حق را بپیماید، آن وقت است که یک نوع رحمت و عنایت خاصی از ناحیه‌ی خدا شامل حالش می‌گردد ... دلش را نور بخشیده، قلبش را نیرو می‌دهد و اسباب و وسایل را برای راهش مهیا می‌سازد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا رحمتی فراگیر برای جهانیان و رحمتی ویژه برای دوستانش دارد (از این رو او را ستایش و سپاس گویید).

۲. خدای شما مهربان است (و دوست دارد او را بدین صفت بشناسید و بخوانید).

۳. به یاد مهر الهی باشید و مکرر آن را یاد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی حمد به رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۴. مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

خداوند روز جزاست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مالِک» کسی است که صاحب اختیار چیزی است. این تعبیر در مورد انسان‌ها به معنای مالکیت اعتباری است که نوعی قرارداد اجتماعی است و به وسیله‌ی سند و شاهد ثابت می‌شود و یا از بین می‌رود، اما مالکیت خدا، ارتباطی حقیقی و تکوینی بین او و موجودات است؛ یعنی او علت هستی‌بخش جهان است و پیوسته به آنان فیض می‌دهد و اگر یک لحظه این ارتباط قطع شود آن موجودات نابود می‌شوند. «۱»

۲. مفسران قرآن، تعبیر «مالک یوم الدین» را دو گونه معنا کرده‌اند:

صاحب اختیار روز جزاست و یا صاحب اختیار روز دین است، «۲» روزی که هر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۶

کس در برابر دین و آیین خود جزا می‌بیند. «۱»

البته ممکن است مقصود آیه هر دو معنا باشد؛ یعنی روز رستاخیز، روز حکومت دین و پاداش دادن هر کس براساس آیین اوست.

۳. خدا مالک دنیا و آخرت است اما در این آیه از مالکیت خدا در روز رستاخیز سخن گفته شده است؛ چرا که در آن روز همه‌ی پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری از بین می‌رود و کسی مالک چیزی نخواهد بود و مالکیت خدا ظهور بیش‌تری می‌یابد و روشن می‌شود که مالک حقیقی همه چیز خداست.

۴. اعتقاد به معاد، عقیده به توحید را تکمیل می کند؛ یعنی همان طور که توحید مبدأ هستی را روشن می کند، معاد فرجام هستی را روشن می‌سازد و این عقیده عامل نیرومندی در کنترل انسان‌هاست و آنها را از کارهای زشت و قانون‌شکنی و تجاوز و ستم بازمی‌دارد.

آن قدر گرم است بازار مکافات عمل گر به دقت بنگری هر روز روز محشر است ۵. این آیه نوعی تکمیل دلیل اختصاص حمد به خداست؛ یعنی از آن‌جا که خدا مالک روز جزاست، پس به سراغ ستایش و پرستش غیر او نروید و حمد را مخصوص او گردانید.

۶. هشدار این آیه آن است که مواظب رفتار خود باشید که صاحب اختیار روز رستاخیز خداست و در آن روز قوانین دینی کاملًا حاکم بر سرنوشت شماست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان بی‌فرجام نیست و روز جزا در پیش است.

۱. کسی را ستایش کنید که در رستاخیز همه‌کاره است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۷

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی حمد به توحید عبادی و افعالی اشاره می کند و می‌فرماید:

۵. إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ

(خدایا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه تا آخر سوره‌ی حمد، لحن سخن تغییر می‌کند و از زبان بنده و خطاب به پروردگار سخن گفته می‌شود.

گویا انسان با اعتراف به توحید و صفات خدا در آیات قبل، پایگاه معرفتی خود را نسبت به خدا محکم می‌کند، سپس خود را در حضور ذات پاکش می‌یابد و او را مخاطب ساخته، نخست زبان به پرستش می‌گشاید، آن‌گاه از او امداد می‌جوید.

شهید مطهری رحمه الله می‌فرمایند:

آنچه از اول سوره‌ی حمد تا این‌جا آمد مربوط به توحید نظری است و از این‌جا به بعد بیان توحید عملی است. این‌جاست که انسان به عظمت بی‌مانند این سوره‌ی کوچک پی می‌برد و نمونه‌ی واضحی از اعجاز این کتاب کریم را در این سوره‌ی کوچک درمی‌یابد. «۱»

۲. این آیه به توحید عبادی اشاره دارد؛ «۲» یعنی هیچ کس و هیچ چیز غیر از خدا را شایسته‌ی پرستش نمی‌دانیم و تنها از او اطاعت می‌کنیم و از تسلیم و بندگی در برابر غیر او می‌پرهیزیم.

غیر از در دوست در جهان کی یابی جز او به زمین و آسمان کی یابی (امام خمینی)

۳. این آیه به توحید افعالی نیز اشاره دارد؛ یعنی تنها مؤثر حقیقی در جهان، خداست؛ پس تنها بر او تکیه می‌کنیم و از او امداد می‌جوییم.

البته این بدان معنا نیست که عوامل و اسباب مادی و معنوی تأثیری ندارند، بلکه آنها نیز وجود و تأثیر خود را از خدا می‌گیرند و اگر در راستای فرمان خدا از آنها کمک گرفته شود، منافاتی با توحید ندارد؛ پس مقصود از توحید افعالی نفی استقلال اسباب و عوامل در تأثیر است.

این شاخه‌ی توحید آن قدر مهم است که بزرگان فرموده‌اند:

تمام ریاهای افعالیّه و اکثر ریاهای قلبیّه از نقصان توحید افعالی است. «۱»

چون کسی که غیر خدا را مؤثر می‌داند، ریا می‌کند تا آنها ببینند.

۴. این آیه انسان را از غیر خدا جدا می‌کند و تنها به خدا پیوند می‌دهد.

انسان این جملات را در هر صبحگاه و شامگاه تکرار می‌کند تا از او نیرو بگیرد و به یاد داشته باشد که در برابر هوای نفس و ستمگران سر تعظیم فرود نیاورد.

خیمه زد چون در دلت سلطان عشق مُلک دل گردید شهرستان عشق

هم هوی زآن جا گریزد هم هوس جز یکی آن جا نیابی هیچ کس

آنچه او خواهد همی خواهی و بس نی هوی باشد تو را و نی هوس (نراقی)

به عبارت دیگر، معنای «إِیّاکَ نَعْبُدُ» این است:

خدایا ما مردم جامعه‌ی توحیدی، در حرکتی هماهنگ، همه با هم، به سوی تو و گوش به فرمان تو روانیم. «۱»

۵. این آیه از نظر ادبیات عرب «انحصار» را می‌رساند؛ «۲» یعنی می‌گوید:

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو امداد می‌جوییم.» به طوری که حتی در بندگی و پرستش خدا نیز از او کمک می‌خواهیم تا در عبادت خود گرفتار انحراف و خودبینی نشویم.

رضای دوست به دست آور و دیگران بگذار هزار فتنه چه غم باشد ار برانگیزند (سعدی)

۶. واژه‌های «نَعبُد» و «نَستعین» در این آیه به صورت جمع به کار رفته است؛ یعنی «ما تو را می‌پرستیم» و «ما تو را عبادت می‌کنیم». این تعبیرات به یک نکته‌ی جامعه‌شناختی عبادت در اسلام اشاره دارد و آن این که اساس عبادت، به ویژه نماز، بر جمع و جماعت استوار است و هرگونه فردگرایی و تک‌روی و انزواطلبی، مردود است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۰

۷. از این آیات استفاده می‌شود که برای درخواست از خدا باید زمینه سازی کنیم؛ یعنی اول نام او را ببریم و صفات نیکوی او را یادآور شویم و او را ستایش نماییم، سپس از او اطاعت کنیم و آن‌گاه که بنده‌ی او شدیم، از او استمداد بطلبیم.

گر مذهب عاشقان عاقل داری یک دوست بسنده کن که یک دل داری و احتمالًا نکته‌ی روان‌شناختی‌اش این است که توحید عبادی زمینه‌ساز توحید افعالی است و با تمرین و استمرار عبادت خالصانه، از جهت روانی آماده می‌شویم که فقط از او مدد جوییم.

۸. خودپرستی یا خداپرستی:

مادرِ بت‌ها، بت نفس شماست ... توجهش به این بیش‌تر است و تا این بت را نشکند نمی‌تواند الهی بشود. نمی‌شود هم بت باشد و هم خدا، این نمی‌شود هم انانیّت (: خودخواهی) باشد و هم الهیّت باشد. تا از این بیت (: خانه) از این بت‌خانه، از این رها نشویم و پشت نکنیم به این بت، و رو نکنیم به خدای تبارک و تعالی و از این خانه خارج نشویم، یک موجودی هستیم به حسب واقع بت‌پرست، ولو به حسب ظاهر خداپرست باشیم. ما خدا را به لفظ می‌گوییم و آن‌که در دل ماست خود ماست. خدا را هم برای خودمان می‌خواهیم. اگر خدا هم بخواهیم برای خودمان. لفظاً می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گوییم ولی واقعاً عبادت، عبادت نفس است. «۱»

گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا (سعدی)

و ای خوشا به حال بنده‌ای که پروردگارش را به خاطر خود او عبادت کند و خالص برای او شده باشد و به جز او منظورش نباشد و شهوت‌های دنیوی و مقامات اخروی را خریدار نباشد. «۱»

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است (حافظ)

۸. عبادت تسلیم محض خدا و عصیان محض غیرخداست. شهید مطهری در این زمینه سخن جالبی دارد:

در زبان عربی وقتی که چیزی رام، نرم و مطیع بشود به طوری که هیچ گونه عصیان و تعدّی و مقاومتی نداشته باشد، این حالت را «تعبّد» می‌گویند ...

انسانِ عبد و معبّد، یعنی کسی که رام و تسلیم و مطیع است و هیچ گونه عصیانی ندارد. این حالتی است که انسان باید فقط نسبت به خداوند داشته باشد ... که در مقابل هیچ موجود دیگر و هیچ فرمان دیگری این حالت را نداشته باشد، بلکه نسبت به غیرخدا حالت عصیان و تمرّد داشته باشد. «۲»

انسانِ عبد و معبّد، یعنی کسی که رام و تسلیم و مطیع است و هیچ گونه عصیانی ندارد. این حالتی است که انسان باید فقط نسبت به خداوند داشته باشد ... که در مقابل هیچ موجود دیگر و هیچ فرمان دیگری این حالت را نداشته باشد، بلکه نسبت به غیرخدا حالت عصیان و تمرّد داشته باشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ کس را غیر از خدا نپرستید و تنها او را عبادت کنید.

۲. از غیر خدا به طور مستقل کمک نخواهید و تنها از او مدد بجویید.

۳. در دعا جمع گرا باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی حمد به راه مستقیم الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست راه‌نمایی فرما.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در پنج آیه‌ی اول سوره‌ی حمد به توحید و معاد پرداخته شد و در این آیه به هدایت «۱» اشاره شده، که یکی از ابعاد نبوّت و امامت است؛ بدین ترتیب، سوره‌ی حمد به اصول اساسی دین اشاره کرده است.

۲. هدایت دو قسم است: تکوینی و تشریعی؛ یعنی گاهی خدا موجودات را با قوانینی که در طبیعت قرار داده است، به سوی هدف اساسی خود رهنمون می‌شود و رشد و تکامل می‌بخشد که این «هدایت تکوینی» است؛ و گاهی انسان‌ها را با فرستادن پیامبران و امامان راه‌نمایی می‌کند که این «هدایت تشریعی» است.

سَرِ خُم باد سلامت که به من راه نمود ساقی باده به کف جان من آگاه نمود (امام خمینی)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۳

۳. در هر شبانه روز بارها از خدا می‌خواهیم که ما را هدایت کند؛ چرا که از طرفی، هدایت دارای مراحل و درجاتی است «۱» و راه تکامل انسان تا بی‌نهایت ادامه دارد؛ پس ما از خدا می‌خواهیم که درجه‌ی هدایت ما را بیش از پیش بیفزاید و از همین روست که پیامبران و امامان نیز از خدا هدایت بیش‌تر می‌طلبند.

و از طرف دیگر، ما انسان‌ها در معرض لغزش و انحراف هستیم، و به همین دلیل باید از خدا امداد وهدایت مستمر طلب کنیم. «۲»

و در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به نکته‌ی دوم اشاره شده است. «۳»

۴. مراتب و مقامات هدایت، از منظری دیگر، عبارت‌اند از:

۱. هدایت به نور فطری؛

۲. هدایت به نور قرآن؛

۳. هدایت به نور اسلام؛

۴. هدایت به نور شریعت؛

۵. هدایت به نور ایمان؛

۶. هدایت به نور یقین؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۴

۷. هدایت به نور عرفان؛

۸. هدایت به نور محبّت؛

۹. هدایت به نور ولایت؛

۱۰. هدایت به نور تجرید و توحید؛

و برای هر یک، دو طرف افراط و تفریط و غلو و تقصیر است. «۱» ۵. صراط مستقیم «۲» در قرآن کریم، همان آیین خداپرستی و دین حق و پایبندی به دستورات خداست. «۳» مفسران گاهی آن را به اسلام، قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و آیین الهی تفسیر کرده‌اند که همگی به همان معنای دین الهی و جنبه‌های اعتقادی و عملی آن بازمی‌گردد. «۴»

۶. هر کسی در زندگی راهی را انتخاب می‌کند، برخی راه هوس و شیطان و طاغوت‌ها و راه نیاکان گمراه و بعضی راه خدا. قرآن می‌خواهد ما بهترین وکوتاه‌ترین راه را انتخاب کنیم تا زودتر به هدف و سعادت برسیم و از راه حق

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۵

منحرف نشویم.

۷. در احادیث اسلامی، «صراط مستقیم» به معنای راه پیامبران و ائمه علیهم السلام و امام علی علیه السلام و معرفت ایشان آمده است. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق‌های کامل پویندگان راه مستقیم را بیان می‌کنند که راه آنان همان راه خداپرستی و دین حق است، وگرنه مفهوم راه مستقیم در این موارد منحصر نمی‌شود.

یک زمانی صحبتی با اولیا بهتر از صد سال طاعت بی‌ریا (حافظ)

۸. راه مستقیم از منظری دیگر:

الف) راه‌یابی مهم است:

عمده این است که انسان در آن راهی که باید سیر بکند وارد بشود که پیدا کردن راه، مشکل، ولی بعد از پیدا کردن، پیمودن آن آسان است. «۲»

ب) نه شرقی، نه غربی، راه مستقیم الهی:

راه اسلام و خدا را طی کنید که صراط انسانیت است. راه همین است. راه مستقیم همین است. آن راهی که شما در سوره‌ی حمد می‌خوانید ... که صراط کمال است که راه به خداست. سه راه هست، یک راه مستقیم و یک راه شرقی «مغضوب علیهم» و یک راه غربی «ضالین». «۳»

ج) راه مستقیم در باطن دنیا:

راه مستقیم، منتهی به خدا می‌شود، آن صراطی که تا جهنّم

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۶

کشیده شده است، اگر مستقیم در این عالم حرکت کنید، از آن صراط مستقیم رد می‌شوید. جهنّم باطن دنیاست. اگر مستقیم از این راه رفتید و طرف چپ یا طرف راست منحرف نشدید، از صراط در این عالم هم مستقیم عبور می‌کنید. «۱»

۹. ویژگی‌های صراط مستقیم:

شهید مطهری رحمه الله در این زمینه چند نکته دارند:

الف) در میان راه‌ها یکی، راه مستقیم و شاهراه و راه سعادت و اختیاری است؛ یعنی راهی است که انسان باید آن را برگزیند.

ب) به دلیل این‌که انسان آنچه برمی‌گزیند از نوع راه است، پس نوعی حرکت و طی طریق به سوی مقصدی را برمی‌گزیند و به عبارت دیگر، می‌خواهد به سوی کمال خود حرکت کند.

ج) راه تکامل کشف‌کردنی است نه اختراع کردنی؛ بر خلاف نظریه‌ی اگزیستانسیالیسم که مدعی است هیچ راه و مقصدی وجود ندارد و انسان خود برای خود مقصد و ارزش و راه می‌آفریند ....

از نظر قرآن، مقصد و راه و کمال بودنِ مقصد و ارزش بودنِ ارزش‌ها در متن خلقت و آفرینش هستی تعّین پیدا کرده و انسان باید آنها را کشف کند.

د) راه مستقیم راهی است که از اول جهت مشخص دارد، بر خلاف راه‌های غیرمستقیم.

ه) راه مستقیم همچون راه‌های مکانی نیست که قبلًا در خارج از وجود راه رونده جاده‌ای کشیده شده است و او باید در آن جاده

قدم بگذارد، بلکه در متن وجود راه رونده راهی به سوی کمال حقیقی او که رسیدن به بارگاه قرب حق است وجود دارد؛ یعنی در متن وجود انسان استعداد فطری برای رسیدن به کمال حقیقی وجود دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۷

و) انسان در عین این‌که مجهز به استعداد فطری است، نیازمند به راهنما و هادی است؛ چون هم‌چون موجودات دیگر نیست که راهشان در طبیعت مشخص شده و هر کدام بیش از یک راه نمی‌توانند داشته باشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همواره از خدا راه‌نمایی و هدایت بخواهید.

۲. به راه مستقیم بروید (و از راه‌های انحرافی پرهیز کنید).

۳. راه خدا، مستقیم، یعنی کوتاه‌ترین راه است (و راه‌های انحرافی طولانی است). «۲»

***

قرآن کریم در این آیه‌ی سوره‌ی حمد به سه خط و راه متفاوت در زندگی بشر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّآ لِّینَ

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، (همان کسانی که) بر آنان خشم نشده است و [از] گمراهان نیستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که نعمت به آنان داده شده، چهار گروه‌اند: پیامبران، راست‌گویان، شهیدان و شایستگان. «۳»

۲. در مورد «گروهی که خدا بر آنان خشم دارد»، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۸

برخی آنان را گمراهان لجوج یا منافقانی می‌دانند که با حق دشمنی کردند و به آزار پیامبران پرداختند و مورد خشم و لعنت خدا در قرآن قرار گرفتند. «۱»

برخی برآن‌اند که مقصود، گمراهانی هستند که اصرار بر گمراه کردن دیگران دارند.

و برخی گفته‌اند: مقصود یهودیان منحرف هستند که به سختی در برابر اسلام ایستادند. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲»

۳. در مورد «گمراهان» نیز مفسران گفته‌اند: مقصود، گمراهان عادی، یا گمراهانی که درصدد گمراه ساختن دیگران نباشند و یا مسیحیان هستند.

همان‌طور که در برخی احادیث اهل‌بیت علیهم السلام به معنای اخیر اشاره شده است. «۳»

البته ممکن است مقصود آیه هر سه معنا باشد، ولی در هر صورت یهودیان و مسیحیان از مصداق‌های آیه هستند و مفهوم آیه منحصر در آنان نیست.

۴. این آیه سه خط را فرا راه انسان به تصویر می‌کشد، تا انسان بتواند این مسیرها و مسافران آن‌ها را شناسایی، و راه خویش را آگاهانه انتخاب کند؛ یا راه حق را بپوید و به نعمت الهی برسد، و یا راه باطل را برود و در برابر حق بایستد و به خشم خدا گرفتار شود و یا گمراه شود و در وادی سرگردانی بماند.

۵. این آیه علاوه بر روشن کردن خطوط سه گانه‌ی بشریّت، به الگوها و افرادی که این راه را رفته‌اند اشاره می‌کند تا انسان زندگیِ زیبای نمونه‌هایی هم‌چون پیامبران، شهدا و شایستگان را مطالعه کند و در هر صبحگاه و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۹

شامگاه به یاد آنان باشد و در مسیر آنان گام بردارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیوسته خط رهروان راه مستقیم و پیروان راه‌های انحرافی را مطالعه و خط خود را انتخاب کنید.

۲. از نیکانِ نعمت داده شده الگو بگیرید.

۳. از کژراهه‌ها دوری گزینید.

۴. به راهی نروید که گرفتار خشم الهی شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۱

فصل سوم: سوره‌ی بقره «اندیشه‌ی اسلامی، مردم‌شناسی، تاریخ‌شناسی، قانونمندی جامعه»

سیمای سوره‌ی بقره

شمارگان

شمارگان:

سوره‌ی بقره اولین سوره‌ای است که در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و ۲۸۶ آیه، ۶۲۲۱ کلمه «۱» و ۲۵۵۰۰ حرف دارد.

نزول

نزول:

در ترتیب نزول سوره‌ها این سوره هشتاد و ششمین سوره است، یعنی بعد از سوره‌ی مطفّفین فرود آمد و در ترتیب فعلی قرآن، دومین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها

نام‌ها:

این سوره فسطاط القرآن و سنام القرآن نیز نامیده شده است. نام‌گذاری این سوره به «بقره» (گاو ماده) بدین مناسبت است که در آیات ۶۷- ۷۳ آن، داستان گاو بنی‌اسراییل آمده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۴

فضایل

فضایل:

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس سوره‌ی بقره را بخواند، درود و رحمت خدا شامل حال او می‌شود و در خواندن بقره برکت و در ترک آن حسرت است. «۱»

البته این‌گونه ثواب‌ها و آثار برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در آن تفکر کنند و به آن عمل نمایند.

ویژگی‌ها

ویژگی‌ها:
این سوره طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن کریم است و حدود دو جزء و نیم از سی جزء قرآن را شامل می‌شود و مهم‌ترین آیه‌ی آن «آیهٔ الکرسی»، یعنی آیه‌ی ۲۵۵ است «۲» که محتوای توحیدی خاصی دارد.

اهداف

اهداف:
اهداف عمده‌ی سوره‌ی بقره عبارت‌اند از:
۱. بیان اصول عقاید و دلایل توحید و معاد.
۲. تقسیم بندی مردم در برابر هدایت و روشنگری قرآن، در سه گروه:
مؤمنان، کافران و منافقان.
۳. بیان تاریخ پیامبران، به ویژه موسی علیه السلام و مناقشه‌ی آن حضرت با یهودیان در عقاید و کارهای آنان.
۴. بیان قوانین اسلام در عبادات و معاملات.
۵. قانونمند کردن جامعه‌ی نوپای اسلام در شهر مدینه و تنظیم روابط آنها با ملت‌های دیگر، مثل یهودیان و مسیحیان که در جزیرهٔ العرب حضور داشتند.
تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۵

محورها و آموزه‌ها

عقاید

محورها و آموزه‌ها:
در این سوره‌ی بزرگ قرآن آموزه‌ها و مطالب متنوعی مطرح شده است که عبارت‌اند از:
الف) عقاید:
۱. توحید و خداشناسی از طریق مطالعه‌ی اسرار آفرینش (در آیات ۲۵۸ و ...).
۲. معاد و زندگی پس از مرگ، همراه با مثال‌هایی از زندگی ابراهیم علیه السلام و عزیر علیه السلام (در آیات ۲۵۹ و ۲۶۰).
۳. اعجاز قرآن و اهمیت این کتاب الهی (در آیات ۲۳ و ۲۴).

مطالب اخلاقی

ب) مطالب اخلاقی:
دعوت به سخنان شایسته و بخشش و دوری از منّت‌گذاری و اذیّت (در آیه‌ی ۲۶۳).

داستان‌ها

ج) داستان‌ها:

۱. عملکرد منافقان و کارشکنی‌های آنان (در آیات ۸- ۲۰).

۲. رفتار یهودیان در زمان موسی علیه السلام و موضع گیری‌ها و کارشکنی‌های آنان در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۵۱- ۷۳).

۳. تاریخ پیامبر بزرگ خدا، حضرت ابراهیم علیه السلام و بنای کعبه به دست او (در آیات ۱۲۳- ۱۳۳ و ۱۵۸- ۲۶۰).

۴. گاو بنی اسرائیل (در آیات ۶۷- ۷۳).

۵. اصحاب السبت یا روز شنبه (در آیه‌ی ۶۵).

۶. عزیر پیامبر علیه السلام و مرگ صد ساله‌ی او (در آیه‌ی ۲۵۹).

۷. آدم علیه السلام، فرشتگان و ابلیس و سرپیچی او (در آیات ۳۰- ۳۸).

۸. داود و طالوت و جالوت (در آیات ۲۴۶- ۲۵۱).

۹. جنگ بدر (در آیات ۲۱۷ و ۲۱۸).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۶

احکام و قوانین

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۶

د) احکام و قوانین:

نماز (در آیات ۴۵ و ۲۳۸ و ...)، روزه (در آیات ۱۸۳- ۱۸۷)، جهاد (در آیات ۲۱۶- ۲۱۸ و ...)، حج و عمره (در آیات ۱۸۹ و ۱۹۶- ۲۰۳)، تغییر قبله (در آیات ۱۴۳- ۱۵۰)، ازدواج و طلاق (در آیات ۲۲۷- ۲۳۲) ازدواج با مشرکین (در آیه‌ی ۲۲۱)، تجارت و بدهکاری و طریق تنظیم سند مکتوب (در آیه‌ی ۲۸۲ و ...)، وام دادن (در آیه‌ی ۲۸۲ و ...)، قصاص (در آیات ۱۷۸- ۱۷۹)، ممنوعیت گوشت‌های حرام (در آیه‌ی ۱۷۳)، قمار و شراب (در آیه‌ی ۲۱۹) وصیت (در آیات ۱۸۰- ۱۸۲)، اعتکاف (در آیه‌ی ۱۲۵)، اجتناب از تصرف ناروا در اموال مردم (در آیه‌ی ۱۸۸ و ...)، سفارش در مورد یتیمان (در آیه‌ی ۲۲۰)، عادت ماهیانه‌ی زنان و احکام آن (در آیه‌ی ۲۲۲)، رضاع و شیر دادن به کودکان (در آیه‌ی ۲۳۳)، سوگندها و کفاره‌ی مخالفت با آن (در آیه‌ی ۲۲۴- ۲۲۵ و ...)، انفاق در راه خدا (در آیات ۲۱۵ و ۲۷۰- ۲۷۴ و ...)، رباخواری و مبارزه‌ی شدید با آن (در آیات ۲۷۵- ۲۷۹)، رهن و شرایط شهادت یا گواهی دادن (در آیات ۲۸۲- ۲۸۴ و ...).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

سوره‌ی بقره با حروف مقطعه آغاز می‌شود و می‌فرماید:

۱. الم.

الف، لام، میم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه همان حروف بریـده‌ی الفباست که در آغازِ ۲۹ سوره آمده است. این حروف از اسـرار قرآن است و مفسران برای آنها تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- این حروف اسم هر سوره است.

- این حروف اسم‌های قرآن است.

- حروف مقطعه اشاره به اسم‌ها و صفات خدا یا اسم اعظم اوست.

- حروفی است که خدا به آ نها قسم یاد کرده است.

- اشاره به بلاها و نعمت‌ها و عمر ملت هاست.

- مقصـود از ایـن حروف آن اسـت کـه قرآن بـا آن‌که معجزه است، از همین حروف معمـولی سـاخته شـده ولی بـا این حـال کسـی نمی‌تواند مثل آن بیاورد.

- این حروف به صورت کشیده خوانده می‌شد تا کافرانی که در برابر پیامبر صـلی الله علیه و آله سر و صدا می‌کردند و مانع سـخن گفتن او می‌شدند، ساکت شوند.

- این حروف اشاره به مضمون سوره‌هاست؛ یعنی سوره‌هایی که حروف مقطعه‌ی مشابه دارند، دارای مضمون مشابه هستند.

- این حروف، رمزی بین خدا و پیامبر او بوده که ما درک نمی‌کنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۸

عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند

زان گونه پیام‌ها که او پنهان داد یک ذرّه به صد هزار جان نتوان داد - این حروف از متشابهات قرآن است که کسی جز خدا معنا و تأویل نهایی آن را نمی‌داند. «۱»

- این حروف، براساس اعداد ریاضـی، با محتوای سوره در ارتباط است و سوره‌هایی که این حروف در آن‌ها به کار رفته، نقش این حروف در آن‌ها زیادتر است. «۲»

- خداونـد بـا این حروف نحوه‌ی شـروع کار خودش را بیان می‌فرمایـد؛ یعنی قول، سـخن و انـدیشه در نظام هستی، بر ماده، جسم و طبیعت تقدم دارد. «۳»

برخی از این تفسیرها با احادیث اهل‌بیت علیهم السلام هماهنگ است «۴» ولی جالب این است بعـد از ۲۴ مورد از حروف مقطعه‌ی قرآن، بلافاصله از قرآن و عظمت آن سخن گفته شده است که شاید این مطلب ارتباط بین آن دو را نشان می‌دهد.

به هر حـال اشـکالی نـدارد که مقصود از حروف مقطعه‌ی قرآن چنـد مورد از موارد فوق باشـد امّیا اکثر این دیـدگاه‌ها دلیل معتبری ندارد و برخی از آنها هم قابل ادغام با برخی دیگر است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۹

به هر حـال به نظر می‌رسـد که احتمـال سوم، پنجم و شـشم به واقع نزدیـک‌تر است و بـا احـادیث اهـل بیت علیهم السـلام هماهنگی بیش‌تری دارد. «۱»

آموزه و پیام‌ها

ب برای اشاره به دور به کار می‌رود و به معنای «آن» است، در حالی که قرآن نزدیک است؛ این به خاطر نشان دادن عظمت قرآن است که گویی در نقطه‌ای دوردست و در اوج آسمان‌ها قرار گرفته است.

۲. «کتاب» به معنای «نوشته شده» است و در این‌جا مقصود، قرآن کریم است که در صفحه‌ی علم الهی (لوح محفوظ) نوشته شده، یا منظور بخشی از آن است که فرود آمده و نوشته شده یا آماده‌ی نوشته شدن است. «۲»

۳. «هدایت» و راه‌نمایی درجات و مراتبی دارد که برخی برای همه‌ی مردم و برخی مخصوص مؤمنان، نیکوکاران و پارسایان است؛ «۳» یعنی برای

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۰

استفاده از برخی مراتب محتوای عالی قرآن نیاز به زمینه‌سازی درونی است و افراد هواپرست و خودبین و متعصب یا لجوج نمی‌توانند از همه‌ی مراحل هدایت قرآن استفاده کنند؛ همانند زمین شوره‌زاری که نمی‌تواند از زلال باران استفاده کند و لاله برویاند.

عروس حضرت قرآن نقاب آن‌گه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد یابد از غوغا

(سنائی)

۴. قرآن هدایت‌گر است و نور هدایتش می‌درخشد و اگر کسی این نور را دریافت نکند، زمینه و آمادگی دریافت این نور را نداشته و اشکال از خود اوست و گرنه چراغ نورافشان قرآن مشکل و بخلی در هدایت‌گری ندارد.

جمال چهره‌ی جانان اگر خواهی که بینی تو دو چشم سرت نابینا و چشم عقل بینا کن

۵. «ریب» به معنای «توهّم درباره‌ی چیزی» است؛ «۱» یعنی به کوچک‌ترین شکی که ریشه در توهّمات انسان دارد، ریب گفته می‌شود. این تعبیر می‌رساند که هیچ تردیدی در مورد قرآن وجود ندارد و آیات و مطالب قرآن خود شاهد راستی و عظمت و استحکام آن است و با گذشت زمان و پیش‌رفت علوم بشری، درخشش آیات آن بیش‌تر می‌شود.

۶. چگونه در قرآن تردیدی نیست؟

شهید مطهری با طرح این پرسش این‌گونه پاسخ می‌دهد:

ممکن است کسی در اصالت قرآن شک بکند، ولی تا هنگامی که دور است، و همین که با خود قرآن نزدیک شد (یعنی قرآن را

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۱

خواند و فهمید و به آن عمل کرد)، دیگر شک نخواهد داشت.

قرآن یک کتاب نظری صرف نیست، نظر و عمل در آن توأم است؛ پس می‌خواهد بفرماید: ای مردمی که در قرآن شک دارید و حق دارید شک داشته باشید، زیرا نه در قرآن نظر نموده و از نزدیک آن را مطالعه کرده‌اید و نه در عمل آزمایش نموده‌اید، اگر شما با قرآن نزدیک شوید و آن را لمس نمایید، دیگر در اصالت آن تردیدی نخواهید داشت. «۱»

۷. «تقوا» در اصل به معنای حفظ خود از ضرر جسمی و روحی است «۲» و از این رو معنای خودنگه‌داری و پارسایی دارد و «متقی» کسی است که مواظب خویش باشد که به دام گناه و کارهای مضرّ نیفتد و در میان اجتماع بماند ولی خود را گرفتار عذاب الهی ننماید. «۳» تقوا یک نیروی کنترل درونی است که هم‌چون ترمز نیرومندی، ماشین وجود انسان را از تندروی و انحرافات حفظ می‌کند.

و مراد از «متقین» در این‌جا همان‌هایی هستند که بر فطرت پاک اولیه باقی مانده‌اند و اگر کسی چنین باشد این کتاب او را به سرمنزل مقصود راه‌نمایی می‌کند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن عظیم هم‌چون کتاب‌های دیگر نیست که مورد شک و تردید واقع شود.

۲. مراتب عالی هدایت قرآن، مخصوص پارسایان است که زمینه‌های

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۲

استفاده از هدایت وحی را در خود فراهم ساخته‌اند.

۳. اگر خواستار مراتب عالی هدایت هستید، پارسا شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی بقره سه صفت پارسایان را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۳. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ

(همان) کسانی که به (آنچه از حسّ) پوشیده، ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه که روزی آنان کرده‌ایم (در راه خدا) مصرف می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات نخست سوره‌ی بقره مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند:

- از آیه‌ی سوم تا پنجم ویژگی‌های پارسایان را بیان می‌کند؛

- در آیه‌ی ششم و هفتم حالات کافران را بیان می‌کند؛

- و از آیه‌ی هشتم تا بیستم، حالات منافقانِ دورو را بیان می‌کند.

این آیات نوعی جریان‌شناسی اجتماعی است؛ یعنی جریان‌های عقیدتی و سیاسی صحنه‌ی اجتماع را به صورت گروهی و با ویژگی‌های گروه آنان معرفی می‌کند.

۲. «غیب» به معنای چیزی است که از حسّ پوشیده است؛ یعنی ماورای محسوسات که از ما پنهان است، «غیب» است و آنچه برای حواس ما قابل درک است، «شهود» است. «۱»

بهترین نمونه‌ی غیب برای انسان، خود وجود انسان است؛ بدن ما برای خودمان محسوس است و از روان خود نیز آگاه هستیم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۳

ولی نسبت به دیگران، روان آنها برای ما غیرمحسوس و غیب است ... انسان غیب دیگری نیز دارد که حتی بر خودش نیز مخفی است و آن را روان ناخودآگاه می‌نامند. «۱»

۳. ایمان به «غیب» معنای وسیعی دارد و شامل ایمان به خدا، وحی، معاد، فرشتگان و حتی امام غایب نیز می‌شود؛ یعنی همه‌ی این موارد از مصادیق غیب و پنهان هستند.

از این روست که در احادیث اهل بیت علیهم السلام، «غیب» در این آیه بر امام مهدی علیه السلام تطبیق شده است. «۲»

۴. ایمان به غیب انسان‌های مؤمن را از غیر مؤمن جدا می‌سازد. پارسایان و مؤمنینِ به غیب، مرزهای ماده و محسوس را می‌شکافند و دید وسیع‌تری پیدا می‌کنند.

۵. اگر دید انسان محدود به مادیات و محسوسات نباشد و به غیب و خدا و معاد ایمان داشته باشد، بخشش، جانبازی و فداکاری می‌کند و از این کار خشنود هم می‌شود؛ چرا که به پاداش‌های معنوی و اخروی امیدوار است. امّا کسی که ایمان به غیب ندارد از این فضایل دور است و بخشش را از دست دادن ثروت می‌داند.

۶. ایمان به غیب، زمینه‌ساز ارتباط با خدا و به پاداشتن نماز است. نماز شست‌وشوی جان و فکر و عمل، در نهر جاریِ یاد خداست و

کسی که در برابر خدا تسلیم شود و سجده کند، دیگر در برابر طاغوت‌ها و ستمگران سر تسلیم فرود نمی‌آورد.

۷. در این آیه از «اقامه» ی نماز، نه «خواندن» نماز، سخن گفته شده است؛ یعنی پارسایان مؤمن، هم نماز می‌خوانند و هم نماز را بر پا می‌دارند و عامل

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۴

ترویج نماز در جامعه می‌شوند. «۱»

۸. انفاق یعنی مصرف مال در راه خدا؛ «۲» آری، پارسایانِ مؤمن، رابطه‌ی نزدیکی با مردم دارند و از اموالشان در راه خدا به آنان انفاق می‌نمایند.

۹. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه نمی‌گوید: «از اموال خودشان انفاق می‌کنند» بلکه می‌فرماید: «از آنچه ما به آنان روزی دادیم انفاق می‌کنند»؛ تا نشان دهد که اولًا، آنچه در دست آنهاست تفضّل الهی است و در حقیقت مال آنان نیست، پس، از مواهب الهی در راه خدا می‌بخشند؛ و ثانیاً، از هرچه روزی آنان شده، مثل مال، قدرت، آبرو، مقام، علم و تمام مواهب مادی و معنوی انفاق می‌کنند.

رزق خود انفاق بر مسکین کنند ترک جان در راه شرع و دین کنند

۱۰. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد این آیه فرمودند:

از علومی که به آنان آموزش داده‌ایم، به دیگران می‌آموزند و نشر می‌دهند. «۳»

۱۱. «رزق» به معنای نعمت دایمی است که برای ادامه‌ی زندگی، طبق نیاز فرد به او داده می‌شود «۴» و رزقی که خدا به کسی می‌دهد از مال حلال است؛ چون قسمت او از حیات مادی است. این آیه اشاره دارد به این که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۵

بخشش‌ها را از نصیب خود که حلال است بدهید.

۱۲. در این آیه فعل‌ها به صورت مضارع به کار رفته است که دلالت بر استمرار دارد؛ یعنی ایمان، نماز و انفاقی خوب است که مستمر باشد.

۱۳. فلسفه‌ی انفاق:

انفاق فلسفه‌اش تنها پر شدن خلأها نمی‌باشد بلکه رابطه‌ای با «ساخته شدن» دارد. این‌که انسان چیزی داشته باشد و از خود جدا کند و مظهر رحمانیت پروردگار بشود، نقش بزرگی در ساختن انسان دارد ... فلسفه‌ی انفاق انسان‌سازی است؛ زیرا انسان‌ها در سایه‌ی گذشت‌ها، بخشش‌ها و ایثارها روحشان روح انسانی می‌گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هستی دارای دو بخش پنهان و پیداست و محسوس و غیرمحسوس دارد.

۲. عقیده و عمل پارسایان ملازم یکدیگر است.

۳. آنچه شما می‌بخشید، در حقیقت از خداست که در راه او مصرف می‌کنید.

۴. اگر می‌خواهید پارسا شوید، ایمان به غیب، برپایی نماز و بخشش در راه خدا را فراموش نکنید.

۵. ارتباط با خدا را همراه با ارتباط با مردم حفظ می‌کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی بقره به دو ویژگی دیگر پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۶

و کسانی که به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده، و آنچه پیش از تو [بر پیامبران] فرو فرستاده شده، ایمان می‌آورند، و آنان به آخرت یقین دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پارسایان، همان‌گونه که به قرآن ایمان دارند، به برنامه‌ها و کتاب‌های الهی پیامبران پیشین نیز ایمان دارند؛ یعنی پیامبران را معلمان دانشگاه بشریت می‌دانند که هر کدام در یک رتبه و کلاس به آموزش بشر مشغول بوده‌اند، از اصول و برنامه‌ی واحدی پیروی می‌کرده‌اند که مرحله به مرحله بر آنان فرود می‌آمده است و کامل‌ترین این برنامه‌ها توسط پیامبر اسلام عرضه شده است و از این روست که دین اسلام آخرین حلقه‌ی تکاملی ادیان الهی است.

۲. پارسایان همان‌گونه که به مبدأ غیبی جهان ایمان دارند، به فرجام هستی و معاد آن نیز یقین دارند؛ چرا که می‌دانند او جهان را بی‌هدف نیافریده است و جهان فرجامی حسابگرانه دارد.

۳. اعتقاد به جاودانگی، مانع پوچ‌گرایی:

اعتقاد به جاودانگی از امتیازات مکتب‌های الهی است و چنین اندیشه‌ای است که می‌تواند جهان را توجیه کند؛ زیرا لازمه‌ی مکتب‌های مادی که به جاودانگی معتقد نیستند و انسان را همچون حبابی می‌دانند که پس از ترکیدن هیچ و فانی می‌گردد، پوچی‌گرایی و بدبینی به هستی است. «۱»

۴. اعتقاد به معاد، انسان را در برابر مشکلات زندگی و مصیبت‌ها مقاوم، و به کارهای نیک برای به دست آوردن پاداش تشویق می‌کند و از گناه بازمی‌دارد؛ یعنی شخصی پارسا و خودنگه‌دار می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۷

هم گروهی بر هدایت از رب‌اند در حساب نفسِ خود، روز و شب‌اند

رستگاران‌اند آزاد از قیود فارغ از اندیشه‌ی بود و نبود

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به کتاب‌های آسمانی و معاد از نشانه‌های پارسایان است.

۲. امت اسلام وارث تمام کتاب‌هایی است که ریشه در وحی الهی دارند.

۳. اگر می‌خواهید با تقوا شوید از ایمان به وحی و معاد غافل نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی بقره به دو ویژگی دیگر پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. أُولئِکَ عَلَی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آنان از راه‌نمایی پروردگار خویش برخوردارند، و تنها آنان رستگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «هدی» در این آیه نکره آمده است، یعنی هدایتی که از خدا به آنان می‌رسد بس عظیم است و همچون مرکب راهواری در اختیار آنهاست «۱» که با آن به سوی سعادت و رستگاری ره‌سپارند.

۲. تنها راه رستگاری و پیروزی، راه پارسایان و خود نگه‌دارانی است که به غیب، معاد و کتاب‌های آسمانی ایمان دارند و نماز را به پا می‌دارند و انفاق می‌کنند و هدایت الهی شامل حال آنان شده است. «۲»

۳. انسـان مؤمن سـختی‌ها را می‌شـکافد و به «فلاح» می‌رسـد؛ فلاح دنیوی همان پیروزی و سـعادت، و فلاح اخروی همان سـعادت و عزت و بقای اخروی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۶۸

است. «۱»

تانگردی رسته نبوی رستگار در هدایت نیست پایت استوار

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده:

مواظب زیرکی مؤمن باشید، چرا که او با نور الهی می‌بیند. «۲»

گوهر آدمی بر مثال آیینه است زنـگ گرفته، تا آن زنگ بر روی دارد هیـچ صورت در وی پدیـد نیایـد، چون صـیقل دادی همه‌ی صورت‌ها در آن پدید آید. این دل بنده‌ی مؤمن، تا کدورات معصیت بر آن است، از اسرار ملکوت هیچ چیز در آن پیدا نشود.

چون زنگ معاصی از آن باز شود، اسرار ملکوت و احوال غیبی در آن نمایان گردد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پارسایانِ خود نگه‌دار مشمول هدایت عظیم الهی هستند.

۲. تنها پارسایانِ خود نگه‌داری که به غیب و معاد و کتاب‌های آسـمانی ایمان دارنـد و نماز به پا می‌دارند و انفاق می‌کنند و هدایت الهی شامل حالشان شده است، به پیروزی و رستگاری می‌رسند.

۳. اگر هـدایت و رسـتگاری می‌طلبیـد صـفات پارسایان را برگزینیـد و در هر دو بعد نظری و عملی (باورها و کردارهای نیک) گام بردارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی بقره به صفت کافران سرسخت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۶۹

۶. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، بر آنان یکسان است که هشدارشان بدهی یا هشدارشان ندهی، ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اوایـل سوره‌ی بقره خطّ مؤمنـان پارسـا، کـافران و منافقـان ترسـیم شـده است تـا همگـان با مطالعه‌ی حالات آنها، راه خود را برگزینند.

۲. «کفر» در اصل به معنای پوشاندن است و به منکران و مخالفان توحید و نبوت و معاد، چون حق را می‌پوشانند، کافر گفته می‌شود و در اصطلاح، به هر کسی که اصول دین یا یکی از ضروریات آن را منکر شود، کافر گفته می‌شود که احکام خاصی بر آن مترتب است. «۱»

۳. این آیه از کافران سرسـخت و لجوجی سـخن می‌گوید که حاضـر نیستند حق را بپذیرند و هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن برای آنان بی‌اثر است؛ از این رو فرجام آنان عذاب دردناک است.

۴. هر چند این کافران لجوج حاضر به پذیرش حق نیستند، پیامبران آیات الهی را برای آنان می‌خوانند و آنها را به سوی خدا دعوت می‌کننـد تـا توده‌هـای گمراهی که همراه آنان‌انـد هـدایت شونـد و هر کسـی که حق را نپـذیرفت، حجت بر او تمام شود و به خاطر مخالفت عملی با خدا مجازات گردد.

«کافر» اعم از «مشرک» است؛ یعنی هر کافری مشرک نیست امّا هر مشرکی کافر است.

۵. این آیه فقط از «هشدار» به کافران سخن گفته است، با این‌که پیامبران هم هشداردهنده‌اند و هم بشارتگر؛ شاید دلیلش این باشد که معیار اساسی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۰

برای تشخیص لجاجت کافران، واکنش آنان در برابر هشدارهاست، و گرنه همه‌ی انسان‌ها در مورد بشارت‌ها واکنش روحی مثبت نشان می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران (لجوج) تصمیم خود را گرفته‌اند و تلاش برای نجات آنان بی‌ثمر است.

۲. رهبران و مبلّغان وقت خود را صرف کافران لجوج نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی بقره، به عدم درک حقایق توسط کافران و فرجام عذاب آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خدا بر دل‌های آنان و بر گوششان مُهر نهاده، و بر چشمانشان پرده‌ایست و عذاب بزرگی برای ایشان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران چشم و گوش معمولی دارند ولی سخنان حق را نمی‌شنوند و حقایق را نمی‌بینند، از این رو دل آنان حقایق را درک نمی‌کند؛ یعنی ابزار شناخت حقیقت و حسّ تشخیص خود را از دست داده‌اند.

۲. مقصود از «مُهر نهادن بر دل‌های کافران» آن است که حسّ تشخیص و قدرت درک حقایق را از دست داده‌اند؛ یعنی دل آنان هم‌چون نامه‌ی سربسته‌ای است که مُهر بر آن نهاده شده است و چیزی به آن داخل یا از آن خارج نمی‌شود.

البته این تعبیر برای کافرانی به کار می‌رود که بر اثر گناهان بسیار و لجاجت و دشمنی با حق نفوذناپذیر شده، پذیرش قلبی خود را از دست داده‌اند و گوش آنها به ظاهر می‌شنود، در نتیجه، حقیقت را درنمی‌یابند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۱

۳. خدا به خاطر اعمال و رفتار کافران بر دل‌هایشان مُهر نهاده و حقایق را درک نمی‌کنند؛ یعنی آنها در اثر کفر، «۱» تکبّر، ستمکاری و پیروی از هوس‌های سرکش و لجاجت در برابر حق به این مرحله رسیده‌اند؛ «۲» پس آنها مجبور نیستند که کافر بمانند و حقایق را درک نکنند و اگر مهر نهادن به خدا نسبت داده شده، به خاطر آن است که خدا چنین تأثیراتی را در این اعمال نهاده است.

۴. «قلب» در قرآن به معنای بُعد دوم وجود انسان یا شخصیت واقعی او، یعنی روح به کار می‌رود «۳» و از آن جهت به آن قلب می‌گویند که کانون احساسات و عواطف است و زود منقلب می‌شود. «۴»

گفت پیغمبر که دل هم‌چون پری است در بیابانی اسیر صرصری است

(مولوی) «۵»

البته واژه‌ی قلب گاهی به معنای جان و عقل و درک نیز به کار رفته است. «۶»

۵. برخی صاحب‌نظران بر آن‌اند همان‌طور که بین مغز و ادراکات انسانی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۲

رابطه است، بین قلب صنوبری که خون را به جریان می‌اندازد، با قلبی که کانون احساسات است رابطه‌ی تنگاتنگ وجود دارد؛ یعنی واکنش‌های عاطفی روح انسان، هم‌چون محبت، دشمنی، ترس، آرامش، شادی و غم، در قلب صنوبری تأثیر می‌گذارد. «۱»

۶. دل، دریای وجود انسان و احساس هستی است.

شهید مطهری رحمه الله در مورد «قلب» می‌نویسند:

آنچه را دل می‌نامیم عبارت است از احساسی بسیار عظیم و عمیق که در درون انسان وجود دارد و گاهی اسم آن را «احساس هستی» می‌گذارند، یعنی احساسی از ارتباط انسان با هستی مطلق. «۲»

انسان در عین این‌که موجودی واحد است، صدها و هزارها بُعد وجودی دارد. «من» انسانی عبارت است از مجموعه‌ی بسیاری اندیشه‌ها، آرزوها، ترس‌ها، امیدها، عشق‌ها و ... این‌ها در حکم رودها و نهرهایی هستند که همه در یک مرکز به هم می‌پیوندند.

خود این مرکز، دریایی عمیق و ژرف است که هنوز هیچ بشر آگاهی ادعا نکرده که توانسته است از اعماق این دریا اطلاع پیدا کند. آنچه قرآن «دل» می‌نامد عبارت است از واقعیت خود آن دریا که همه‌ی آنچه ما روح می‌نامیم، رشته‌ها و رودهایی است که به این دریا می‌پیوندند، حتی خود عقل نیز یکی از رودهایی است که به این دریا متصل می‌شود. «۳»

۷. ویژگی‌های قلب:

الف) قلب انسان می‌تواند با تزکیه و تقوا به صفا و پاکی و روشنایی برسد و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۳

حق و باطل را متمایز ببیند. «۱»

ب) کارهای ناشایست قلب را تیره و منحرف می‌سازد. «۲»

ج) گاهی دل انسان در اثر نفاق و کفر و عصیان قساوت می‌یابد «۳» و بر آن قفل زده می‌شود. «۴»

دلم رمیده شد و غافلم من درویش که این شکاری سرگشته را چه آمد پیش

(حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران، درک و دید و شنوایی حقیقی ندارند تا حقایق را بفهمند.

۲. سزای کفر و حق‌پوشی (و گناهان) از دست دادن ابزار شناخت و فرجام عذاب‌آلود است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی بقره به دو گانگی دل و زبان منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللّهِ وَبِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ

و برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده‌ایم.» در حالی که آنان مؤمن نیستند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اولین آیات سوره‌ی بقره، دو خطّ مؤمنانِ پارسا و کافران لجوج ترسیم شد و در این آیه و آیات بعد، خطّ منافقان ترسیم می‌شود تا هر کس بتواند راه خود را آگاهانه انتخاب کند.

۲. در یک مقطع تاریخی از اسلام و به ویژه در مدینه که مسلمانان قدرت یافتند، گروهی پیدا شده بودند که نه با اخلاص ایمان می‌آوردند و نه قدرت و جرأت مخالفت داشتند، و از این رو، ظاهراً مسلمان می‌شدند، امّا در باطن کافر بودند.

۳. منافقان افرادی دو چهره بودند که با نفوذ در میان صفوف مسلمانان خطر بزرگی برای اسلام به شمار می‌آمدند؛ از این رو قرآن با این پدیده‌ی شوم برخورد می‌کند و نشانه‌های منافقان را به دقت برمی‌شمارد تا در طول تاریخ و در هر عصر شناخته شوند و نقشه‌ی شوم آنها خنثی گردد.

۴. رابطه‌ی تمدن و نفاق:

انسان هر چه از نظر تمدن پیش می‌رود، قدرت نفاق بیش‌تری می‌یابد؛ پس هزار سال قبل یک صدم نفاق بشر امروز را نداشته است. بسیاری از الفاظی که امروز رایج است الفاظ منافقانه است؛ مثل کلمه‌ی «استعمار». «۱»

استعمار، در اصل به معنای آبادانی زمین است ولی به معنای تسلط بر ملت‌ها به کار می‌رود و نیز واژه‌های «دفاع از حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و ...» گاهی منافقانه به کار می‌روند.

۵. ایمان امری قلبی است و مرحله‌ای بالاتر از اسلام است. اسلام همان شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است، امّا در مرحله‌ی ایمان،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۵

شخص عملًا از دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کند. «۱»

۶. چهره‌ای دیگر از نفاق:

بدان ای عزیزا! که یکی از مراتب نفاق و دورویی و دو زبانی، نفاق با خداوند متعال و دورویی کردن با مالك الملوك و ولیّ النعم (: صاحب نعمت‌ها) است که ما در این عالم مبتلای به آن هستیم و ازآن غافلیم، ....

این دو رویی چنان است که من و تو در تمام مدّت عمر، اظهار کلمه‌ی توحید و دعوی اسلام و ایمان، بلکه محبت و محبوبیّت می کنیم. ... ای مدّعی ایمان و خضوع قلب! اگر قلبت موافق با ظاهرت است و باطنت موافق با دعوایت است، چه شده است که برای اهل دنیا این‌قدر قلبت خاضع است؟ چرا پرستش آنها را می کنی؟ جز این است که آنها را مؤثر در این عالم می‌دانی و اراده‌ی آنها را نافذ و زر و زور را مؤثر می‌دانی؟ چیزی را که کارکن در این عالَم نمی‌دانی، اراده‌ی حقّ تعالاست .... پس تو نیز از زمره‌ی مؤمنانْ خارج و در سلك منافقان و دوزبانان محشوری. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان دو چهره‌اند و زبان و دل آنها یکسان نیست.

۲. منافقان را از دورنگی آنان بشناسید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۶

۳. مواظب خطر نفاق در جامعه باشید؛ که هر کسی در جامعه‌ی اسلامی، خودی به شمار نمی‌آید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی بقره به خود فریبی منافقان اشاره می کند و می‌فرماید:

۹. يُخادِعُونَ اللّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند، نیرنگ می‌بازند، در حالی که جز برخودشان نیرنگ نمی‌زنند و (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مطلب روان‌شناختی «خود فریبی» اشاره دارد. آنان می‌پندارند که با نیرنگ و اظهار ایمان دروغین، خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند، در حالی که با این کار به سوی گمراهی می‌روند و خود را از سعادت دنیا و آخرت محروم می‌سازند؛ پس خودشان زیان می کنند و فریب می‌خورند؛ هم‌چون بیماری که نسخه‌ی پزشك را مخفیانه دور می‌اندازد و می‌پندارد که پزشك را فریب داده است، در حالی که با خود نیرنگ کرده است.

۲. برخی مطالب، فراحسّی‌اند و یا به سختی با حواس درك می‌شوند؛ هم‌چون امور معنوی و روان‌شناختی که انسان به سادگی

متوجه آنها نمی‌شود. در این آیه اشاره شـده است که منافقان متوجه نمی‌شونـد که خودشان را فریب می‌دهند (نه خدا و مؤمنان را)، چرا که این مطلب با دقت حسّی قابل درک نیست، در حالی که قلمرو دید منافقان مطالب حسّی است. «۱»

۳. هیچ کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد؛ چرا که او از آشکار و نهان آگاه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۷

پس مقصود از نیرنگ با خدا، همان نیرنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است و گویا نیرنگ با مؤمنان نیرنگ با خداست و این تعبیر برای احترام به مؤمنان و دفاع خدا از آنان است که خود را در صف آنها قرار می‌دهد. «۱»

البته این احتمال نیز هست که مقصود از نیرنگ با خدا، خدعه به احکام خدا و دین او باشد. «۲»

۴. یکی از نشانه‌های روان‌شناختی منافقان آن است که خود را زیرک می‌دانند و می‌پندارند که خدا و مؤمنان را فریب داده‌اند.

۵. نتیجه‌ی نیرنگ بازی با حقیقت، فریب دادن خود است:

هیـچ‌گاه حقیقت و واقعیت را نمی‌شود فریب داد و هر کس که به فکر فریب دادن حقایق بیفتد، در واقع خودش را فریب داده است. طبیب را می‌شود فریب داد اما طب را نمی‌شود فریب داد ....

در این‌جـا نیز مسـلمانان را می‌توان گول زد و بـا آنهـا از در نیرنگ وارد شـد ولی هیـچ‌گاه به خداونـد که عین حق و حقیقت اسـت نمی‌توان نیرنگ زد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان خودفریب و ناآگاه‌اند.

۲. کسانی که با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند، گرفتار خودفریبی شده‌اند.

۳. منافقان را از نیرنگ‌بازی آنان بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۸

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی بقره به بیماردلی منافقان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌هـای آنـان [نوعی] بیمـاری است، و خـدا بر بیمـاری آنـان افزوده، و به خاطر دروغگوییِ همیشـگی آنان، عـذاب دردناکی بر ایشان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نفـاق را نوعی بیمـاری می‌دانـد؛ چرا که انسـان سالم یک چهره بیش‌تر نـدارد و دل و زبان و روح و جسم او هماهنگ و مکمـل یک‌دیگرنـد، امّـا انسـان منـافق گرفتـار دوگـانگی جسم و روح و دل و زبـان است و از این رو، نوعی تضاد و ناهماهنگی بر شخصیت او حاکم است.

۲. از منظر آیات، بیماری‌ها دو گونه‌انـد: بیماریهای جسـمی و بیماری‌های روحی- روانی؛ و از آن‌جا که بیماری‌های روحی- روانی مهم‌ترنـد، قرآن بر آنـان تأکیـد می‌کنـد و گـاهی راه معـالجه‌ی آنهـا را نشـان می‌دهـد؛ «۱» چرا که هـدف اصـلی دین، سالم‌سـازی شخصیت و روح و بهداشت روان انسان است هر چند به بیماری‌های جسمی نیز اهمیت می‌دهد و دستوراتی در این‌باره دارد. «۲»

۳. مقصود از «قلب» در این آیه، همان نفس و روح انسان است که کانون احساسات و عواطف اوست.

چند حسّی هست جز این چند حسّ آن چو زرِّ سرخ و این حس‌ها چو مس

(مولوی)

۴. جمله‌ی «فَزادَهُم اللَّه مَرَضاً» یا نفرین است، یعنی: «خدا بر بیماری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۹

آنان بیفزاید.» «۱» و یا خبری است، «۲» یعنی هر کس خود را آلوده‌ی بیماری نفاق کرد و در آن مسیر پیش رفت، خدا وسایل گمراهی و بیماری را در اختیارش می‌گذارد تا بیماری‌اش افزون گردد، همچنان که به ره‌پویان هدایت کمک می‌کند. «۳»

۵. سرمایه‌ی اصلی منافقان، دروغ است و به خاطر همین دروغ‌گوییِ مستمر، گرفتار عذاب دردناکی می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نفاق نوعی بیماری است که در دل انسان پیشرفت می‌کند.

۲. کیفر دروغ‌گویی، عذاب دردناك است.

۳. منافقان را از دروغ‌گویی آنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم و دوازدهم سوره‌ی بقره به نشانه‌ی دیگری از منافقان، یعنی فریب وجدان و ادعای اصلاح‌طلبی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَاتُفْسِدُوا فِيْ الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد مکنید؛» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌گریم.»

۱۲. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلٰكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید که آنان فقط فسادگرند ولیکن (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به یکی از نشانه‌های منافقان، یعنی فریب وجدان و ادعای اصلاح‌طلبی «۱» اشاره شده است.

گاهی منحرفان و آلودگان برای رهایی از سرزنش وجدان خویش، آن را فریب می‌دهند و کارهای زشت خود را با عناوین زیبا توجیه می‌کنند و کم‌کم باور می‌کنند که این اعمال زشت نیست بلکه نوعی اصلاح‌گری است و در نتیجه، با خیالی آسوده به اعمال خلاف خود ادامه می‌دهند؛ همان‌طور که سران آمریکا، بمباران هیروشیما و ناکازاکی و کشتار حدود دویست هزار انسان بی گناه را، با عنوان کمک به صلح جهانی توجیه کردند و یا اشغال عراق و افغانستان را کمک به دموکراسی معرفی می‌کنند.

۲. در عصر ما استعمارگران غربی، منافقان را که عوامل سازمان‌یافته‌ی آنان هستند و کشورهای اسلامی را به سوی فساد و انحطاط سوق می‌دهند، اصلاح طلب معرفی می‌کنند و از آنان حمایت می‌نمایند، به طوری که کم‌کم خودشان باور می‌کنند که اصلاح طلب‌اند، در حالی که فسادگرند و خود متوجّه نیستند.

۳. قرآن کریم بارها مسلمانان را به اصلاح خویش و جامعه فرا می‌خواند و اصلاح‌طلبی را وظیفه‌ی اسلامی مؤمنان معرفی می‌کند. «۲»

پس اصلاح‌طلبان واقعی مؤمنان هستند، امّا منافقان برای پوشاندن فسادگری خود، از این عنوان زیبا سوء استفاده می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نفاق عامل فساد در جامعه است.

۲. منافقان گرفتار فریب وجدان شده‌اند.

۳. منافقان را از انحصارطلبی و ادعای اصلاح‌طلبی کاذب بشناسید. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی بقره، به یکی دیگر از نشانه‌های منافقان و کم خردی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانگونه که مردم ایمان آورند [شما هم] ایمان آورید.» می گویند: «آیا همان گونه که سبک سران ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟!» آگاه باشید که فقط آنان سبک سرند و لیکن نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های منافقان، ادعای خرد و هوش است و مؤمنان حق طلب را به سفاهت و ساده لوحی و سبک‌مغزی متهم می‌سازند.

چون خدا خواهد که پرده‌ی کَس دَرد میلش اندر طعنه‌ی پاکان بَرد

(مولوی)

۲. منافقان، کم‌خرد و سفیه هستند؛ چرا که نیروی خود را در راه شیطنت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۲

و تخریب و دورویی به کار می‌برند و خود را گرفتار بیماری نفاق در دنیا و عذاب دردناک آخرت می کنند.

از سبک مغزی، بشر چون سنگ پیش پا شود

۳. منافقان دو مشکل دارند: یکی کم‌خردی و دیگری عدم آگاهی؛ یعنی، به نوعی، گرفتار جهل مرکب هستند، بدین معنا که خود را باهوش و زرنگ و عاقل می‌پندارند، در حالی که کم‌خرد و سفیه هستند. «۱»

به عبارت دیگر، آنان تصوّر صحیحی از شخصیت خود ندارند و گرفتار خودبرتربینی کاذب شده‌اند، که یک مشکل روانی است.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که اگر کسی تبلیغات منفی و بدگویی کرد، می‌توان به همان اندازه مقابله به مثل کرد، البته در تبلیغاتِ ما نباید سخنان خلاف واقع باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های منافقان، تحقیر مؤمنان است؛ آنها را از این نشانه بشناسید.

۲. نفاق از کم خردی سرچشمه می گیرد.

۳. خدا از مؤمنان دفاع می کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی بقره به دو چهره گی منافقان و کارهای ریشخندآمیز آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴. وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوْا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۳

و هنگامی که کسانی را که ایمان آورده‌اند ملاقات کنند، می گویند: «ایمان آوردیم.» و هنگامی که با شیطان (صفت) های خود خلوت کنند، می گویند:

«در حقیقت ما با شماییم ما [آنان را] فقط ریشخند می کنیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های منافقان دو چهره داشتن آنهاست، یعنی منافق دو شخصیت دارد و در هر جمعیتی که قرار می گیرد هم‌رنگ

آنان می‌شود و طبق مذاق و خوشایند آنان سخن می‌گوید؛ بنابراین، مسلمانان نباید فریب چرب‌زبانی منافقان را بخورند.

۲. مقصود از شیاطین در این‌جا همان رؤسا و رهبران شیطان‌صفت منافقان است که پشت صحنه قرار دارند و منافقان را هدایت می‌کنند. «۱»

۳. منافقان جلسات سرّی دارند و سخن دل خود را در انجمن‌های پنهان می‌زنند؛ یعنی گروه‌های زیرزمینی و خانه‌های تیمی تشکیل می‌دهند تا علیه مؤمنان توطئه کنند.

ناریان مر ناریان را جاذب‌اند نوریان مر نوریان را طالب‌اند

(مولوی)

۴. منافقان با تظاهر به اسلام، جامعه‌ی ایمانی و مسلمانان را استهزا می‌کنند و در دل به آنان می‌خندند و این مطلب را در جلسات سرّی بیان می‌کنند؛ یعنی دل و زبان آنها یکی نیست و هدف دیگری در پشت کردار و گفتارشان نهفته است که باید با زیرکی کشف گردد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از دو چهره بودنشان بشناسید.

۲. فریب ایمان ظاهری منافقان را مخورید که آنان در حقیقت ایمان ندارند بلکه شما را ریشخند می‌کنند.

۳. رهبران منافقان، افرادی شیطان صفت‌اند.

۴. منافقان جلسات سرّی دارند و در آن علیه مؤمنان سخن می‌گویند (و توطئه می‌کنند، پس مراقب توطئه‌های آنان باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی بقره به کیفر کارهای ریشخندآمیز منافقان و سرگردانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خدا آنان را ریشخند می‌کند، و آنان را در حالی که در طغیانشان سرگردان می‌شوند فرو می‌گذارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اعمال انسان کنشی است که واکنش متناسب با خود را دارد و کیفر الهی نیز متناسب با گناه افراد است. منافقی که مؤمنان را ریشخند می‌کند، مورد تمسخر قرار می‌گیرد تا کیفری متناسب با جرم خویش ببیند.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

(مولوی)

۲. می‌دانیم که خدا از افعال قبیح منزه است و ریشخند کردن از افعال قبیح است، پس مقصود از این‌که «خدا منافقان را ریشخند می‌کند» چیست؟

از امام رضا علیه السلام حکایت شده که منظور آن است که منافقان مجازاتی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۵

متناسب با ریشخند خویش می‌بینند. «۱»

این احتمال نیز وجود دارد که رها کردن منافقان در طغیان و سرگردانی، ریشخند خدا نسبت به آنان باشد. «۲»

۳. یکی از مجازات‌های الهی آن است که افراد سرکش را رها می‌کند و به آنان مهلت می‌دهد تا گناه بیش‌تری مرتکب شوند و مستحق مجازات سخت‌تری گردند. منافقان نیز به خاطر کردار ناپسندشان گرفتار این نوع مجازات شده‌اند.

۴. رها کردن گناهکاران لجوج و مهلت دادن به آنان امری مستمر است «۳» که موجب افزایش گناه و سرگردانی آنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مدافع مؤمنان است و ریشخندکنندگان آنان را کیفر می‌دهد.

۲. مهلت دادن و رهاکردن سرکشان نوعی مجازات (و ریشخند) آنان است.

۳. منافقان افرادی سرکش و سرگردان‌اند و این حالات آنان ادامه می‌یابد.

۴. مجازات الهی متناسب و همگون با جرم خلافکاران است و ریشخندکنندگان را به ریشخند می‌گیرد.

۵. خلافکاران را متناسب با جرمشان مجازات کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۸۶

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی بقره به زیانکاری و گمراهی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَی فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا کَانُوا مُهْتَدِینَ

آنان کسانی هستند که «گمراهی» را با «راهنمایی» مبادله کردند، پس داد و ستدشان سودی نکرد و ره یافته نبودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم زندگی دنیا را به بازاری تشبیه می‌کند که مردم در آن به خرید و فروش مشغول‌اند؛ آنان سرمایه‌های وجودی خود، هم‌چون عقل، فطرت، استعدادها و نیروهای جسمی و روحی را می‌فروشند و در برابر کالاهایی هم‌چون هدایت و سعادت یا گمراهی و شقاوت می‌خرند.

۲. منافقان در بازار دنیا سرمایه‌های وجودی خود را از دست می‌دهند و در برابر آن گمراهی به دست می‌آورند، از این رو، زیان می‌کنند. منافقان صدر اسلام می‌خواستند با هزینه کردن سرمایه‌های مادی و معنوی خود، به اسلام و مسلمانان ضربه بزنند ولی نه تنها موفق نشدند بلکه سرمایه‌های خود را نیز از دست دادند و زیان کردند.

اکنون نیز منافقان و مخالفان اسلام، همان راه را می‌روند وهمان سرنوشت را دارند.

۳. در تجارت‌خانه‌ی دنیا، سود واقعی همان هدایت یافتن، و زیان واقعی همان گمراه شدن است؛ چرا که اگر کسی خط راستین و صحیح را پیدا کند، دیر یا زود به مقصد می‌رسد، اما اگر کسی مسیر را گم کند و به کژراهه برود، هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد.

۴. در برخی آیات قرآن، تجارت نجات‌بخش این‌گونه معرفی شده است:

ای مؤمنان! آیا شما را به تجارتی راه‌نمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی بخشد (و به سود وسعادت برساند)؟ به خدا و پیامبرش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۸۷

کنید. «۱»

۵. ریشه‌ی کژروی منافقان در ناآگاهی آنهاست. «۲» آنان سود و زیان خود را نشناخته و ره یافته نشده‌اند از این رو در بازار دنیا، بهای هدایت را می‌پردازند و در عوض کالای زیانباری هم‌چون گمراهی را می‌خرند.

بفروخته دین به دنیا از بی‌خبری یوسف که بر ده درم فروشی چه خری

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان خریدار «گمراهی» اند و آن کالای ناچیز را به بهای وافر «هدایت» می‌خرند (پس مراقب باشید شما این‌گونه عمل نکنید).

۲. دنیا بازار است (که برخی در آن سود می‌برند و برخی زیان می‌بینند؛ تا شما چه کنید!).

۳. منافقان در بازار دنیا زیان می‌کنند (سرمایه‌های وجودی خود را از دست می‌دهند؛ پس، از سرنوشت آنان عبرت آموزید.)

۴. به دنیا هم‌چون بازار بنگرید و مراقب باشید که زیان نکنید (سرمایه‌ی وجودی خود را به بهای اندک نفروشید).

***

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره‌ی بقره با یک مثال جالب، حالات منافقان را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۷. مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَکَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لَایُبْصِرُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۸

مثال آنان همانند مثال کسانی است که آتشی افروختند و هنگامی که (آتش) پیرامونشان را روشن ساخت، خدا نورشان را برد، و در تاریکی‌ها رهایشان کرد در حالی که نمی‌بینند.

۱۸. صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَایَرْجِعُونَ

[آنان] ناشنوا، گنگ [و] نابینایند و آنان (از راه خطا) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که برای بیان حقایق از مثال‌های جالب و گویا استفاده می‌کند؛ یعنی مطالب معنوی و معقول را به صورت محسوس بیان می‌کند تا مردم بهتر و زودتر حقایق را بفهمند.

۲. در این آیات حالات منافقانی بیان می‌شود که نخست ایمان آوردند و از نور الهی استفاده‌ی مختصری کردند ولی ایمانشان پابرجا نبود و به زودی به کژراهه رفتند و منافق شدند؛ «۱» از این رو خدا آنها را در تاریکی‌های جهل و کفر و شرک و نفاق رها کرد و توفیق ایمان راستین را از دست دادند.

۳. در این آیات بیان شده که منافقان، برای رسیدن به نور، از نار و آتش استفاده کردند، آتشی که دود و خاکستر دارد و خالص نیست؛ در حالی که مؤمنان از نور خالص ایمان بهره می‌برند.

۴. مقصود از نوری که اطراف منافقان را به طور موقت روشن می‌سازد چیست؟

برخی مفسران برآنند که این نور همان فروغ وجدان و فطرت آنهاست و یا نور ایمانِ نخستین آنهاست که بر اثر تقلید کورکورانه و تعصب و لجاجت، پرده‌های ظلمانی بر آن می‌افتد و بی‌فروغ می‌شود. «۲» آری تلاش‌های منافقان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۹

برای روشن کردن راه و رسیدن به مقصود بی‌ثمر ونافرجام است. «۱»

۵. منافقان مانند همه‌ی انسان‌های دیگر چشم و گوش و زبان طبیعی دارند، در حالی که در این آیات آنان ناشنوا، نابینا و گنگ معرفی شدند؛ این مطلب اشاره به آن است که پرده‌های ظلمانی جهل، تعصب، تقلید و کفر بر چشم و گوش آنها سایه افکنده، به طوری که ابزارهای شناخت آنان کارآمد نیست و حقایق را درک نمی‌کنند و به بن بست معرفتی رسیده‌اند؛ از این رو باز نمی‌گردند. آری، گویا آنان اصلًا حقایق را نمی‌بینند و نمی‌شنوند و حتی حقایق را بر زبان جاری نمی‌کنند، به طوری که گویا گنگ هستند.

چشم باز و گوش باز و این عَمی! حیرتم از چشم بندیِ خدا

(مولوی)

۶. در این آیات واژه‌ی «نور» مفرد، ولی واژه‌ی «ظلمات» جمع آمده و در آیات دیگر قرآن نیز چنین است؛ شاید به این دلیل که راه راست و منبع نور و هدف یکی است، اما راه‌های انحرافی هم‌چون شرک، کفر، تعصب، جهل و گناه، متعدد است.

۷. مقصود از این‌که خدا نور منافقان را از بین می‌برد آن است که منافقان در اثر کردار ناپسند و دورویی و کفر باطنی خودشان،

توفیق‌های خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند از نور الهی بهره‌ی کافی ببرند؛ یعنی خدا به آنان کمک نمی‌کند و آنها را رها می‌سازد. البته این به معنای جبر نیست، چرا که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۰

آنان خودشان این راه را انتخاب کرده‌اند و این از دست دادن توفیق نتیجه‌ی کارهای منافقانه‌ی خودشان است. آری، یکی ازعذاب‌های الهی آن است که افراد منحرف و لجوج را به حال خود رها می‌کند تا در تاریکی‌ها سرگردان بمانند.

چون که بد کردی ز بد ایمن مباش زآن‌که تخم است و برویاند خداش

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای بیان حقایق از مثال‌های گویا و محسوس استفاده کنید.

۲. تلاش‌های منافقان نافرجام است.

۳. نفاق مانع استفاده‌ی مستمر از نور الهی است.

۴. خدا به منافقان امدادرسانی نمی‌کند و آنان را رها می‌سازد.

۵. راه‌های انحراف و ظلمت زیاد است، اما نور الهی یکی است.

۶. یکی از نشانه‌های منافقان ناکارآمدی ابزارهای شناخت و بن بست معرفتی آنان است.

۷. منافقان اهل بازگشت و بیان کردن حقایق نیستند.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی بقره با مثال دیگری به درماندگی و هراس منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِيهِ ظُلُماتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا همچون (گرفتاران در) رگباری از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برق است؛ بر اثر (صدای) آذرخش‌ها از بیم مرگ، انگشتانشان را در گوش‌های خود می‌گذارند و خدا بر کافران احاطه دارد.

۲۰. يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۱

نزدیک است که برق، چشمانشان را بگیرد؛ هر گاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند؛ و هنگامی که بر آنان تاریک شود، می‌ایستند. و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً گوش آنان و چشم‌هایشان را [از بین] می‌برد، [چرا] که خدا بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات نیز قرآن با استفاده از روش تربیتی تشبیه و مثال، حالات منافقان را به کسی تشبیه کرده که در شبی تاریک در بیابانی پر خطر قرار گرفته است و باران و رعد و برق ضربات خود را همچون شلاقی بر پیکر او وارد می‌سازند؛ او چهره‌ی وحشتناک مرگ را در برابر خود می‌بیند و غرش صاعقه‌ها بر وحشت او می‌افزاید، به طوری که انگشتان خود را در گوش‌های خویش قرار می‌دهد تا حداقل صدای غرش رعد و برق را نشنود؛ او هیچ پناهگاهی ندارد اما هرگاه صاعقه راه او را روشن می‌سازد چند گامی به جلو می‌رود ولی به‌زودی همه جا تاریک می‌شود و او از حرکت بازمی‌ایستد و بار دیگر درحیرت و وحشت فرو می‌رود؛ آری، حالت منافقان در دنیا این گونه است.

۲. منافقان در میان سیل خروشان مؤمنان قرار گرفته‌اند و صاعقه‌های نزول آیات الهی، جهاد مسلمانان و مجازات‌های الهی بر سر آنان فرو می‌ریزد و نور آیات الهی و پیشرفت سریع اسلام چشم آنان را می‌زند و گاهی اندیشه و فطرت آنان را بیدار می‌کند و چند

گامی به پیش می‌آیند، اما این حرکت استمرار نمی‌یابد و به‌زودی به تاریکی کفر و نفاق خود بازمی گردند.

۳. در این آیات فضا و محیط منافقان به تصویر کشیده شده است. آری، منافقان صدر اسلام، در شهر مدینه، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، در وحشت و سرگردانی بودند و لحن کوبنده‌ی آیات، هم‌چون صاعقه بر سر آنان فرود می‌آمد و هر لحظه احتمال می‌دادند که دستور مجازات یا اخراج آنان از

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۹۲

مدینه صادر شود.

آری، سرنوشت منافقان در جوامع اسلامی در طول تاریخ همین گونه است. همان‌طور که در عصر خودمان شاهد سرگردانی و آوارگی و ترس آنان هستیم.

۴. در این آیات، بیان شده که خدا بر هر چیزی تواناست و قدرت او حد و مرز و مکان و زمان ندارد؛ از این رو، او بر همه چیز، از جمله کافران، تسلّط و احاطه دارد، به طوری که می‌تواند فرمان نابودی چشم و گوش آنان را صادر کند، چرا که همه‌ی وجود، جان و اعضای مردم از خدا و به دست خداست.

۵. رعد و برق دو پدیده‌ی طبیعی است که در اثر برخورد توده‌های ابر پیدا می‌شود. هنگامی که ابرهایی با بار مثبت به ابرهایی با بار منفی برخورد می‌کنند، جرقه‌ها و صاعقه‌هایی تولید می‌شوند که به آنها برق گفته می‌شود و این صاعقه‌ها به هر چیزی که برخورد کنند آن را می‌سوزانند و نابود می‌کنند.

خطر این صاعقه‌ها در بیابان‌هایی که ساختمان و درخت ندارد برای انسان شدیدتر است. صدای مهیب حاصل از برخورد ابرها و تولید صاعقه‌ها، رعد نامیده می‌شود که گاهی بسیار وحشتناک است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان در جامعه‌ی اسلامی درمانده و هراسناک‌اند.

۲. منافقان از مرگ خود و حوادث اطراف خویش سخت بیمناک‌اند.

۳. منافقان تحت قدرت الهی هستند (و راه گریزی ندارند).

۴. حرکت‌های منافقان نافرجام و ناپایدار است.

۵. برای نشان دادن حالات افراد، از مثال‌های ملموس استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۹۳

مقایسه‌ی ویژگی‌های پارسایان، کافران و منافقان

پارسایان منافقان کافران خود نگه‌داری خود فریبی‌حق پوشی هدایت‌پذیری هدایت نایافتگی هدایت‌ناپذیری غیب‌باوری دو چهره بودن (بی‌ایمانی درونی و تظاهر به ایمان در برون) بی‌ایمانی ارتباط با خدا (نماز) فسادگری بخشش به خلق نیرنگ بازی قرآن باوری تکذیب‌گری ایمان به کتاب‌های آسمانی ادعای اصلاح‌گری معادباوری سرگردانی حرکت در مسیر هدایت سرکشی گرفتاری در عذاب بزرگ رستگاری زیانکاری در بازار و تجارت دنیا ناآگاهی (جهل مرکب) کری، کوری، لالی (ناکارآمدی ابزارهای شناخت) ریشخند و تحقیر مؤمنان گرفتاری در تاریکی و محرومیت از نور الهی ترس و درماندگی حرکت در مسیر نافرجام و ناپایداررها شدن در سرکشی گرفتار شدن به ریشخند الهی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۹۴

تذکر: مقایسه‌ی فوق نشان دهنده‌ی خطر نفاق از منظر آیات ۲- ۲۰ سوره‌ی بقره است، ولی در قرآن نشانه‌های منافقان، کافران و

پارسایان مؤمن در آیات و سوره‌های متعددی بیان شده است. ذیل آیات ۷- ۸ سوره‌ی منافقین مجموعه‌ای از این موارد را یادآور می‌شویم.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۵

روردگارتان را پرستش کنید، کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با خطاب «ای مردم» آغاز شد. این تعبیر که بیست بار در قرآن تکرار شده، اشاره به همه‌ی مردم از هر نژاد و قبیله و از هر دین و آیین است؛ یعنی دعوت به پرستش خدا و توحید، فراخوانی جهانی و همگانی است.

آری انسان نمی‌تواند بدون عبادت زندگی کند. همه‌ی مردم، به شکلی و به نوعی، عبادت و پرستش دارند و این پرستش جزء غرایز ذاتی و فطری بشر است. «۱»

۲. این آیه به نعمت آفرینش انسان‌ها اشاره می‌کند «۲» تا حسّ شکرگزاری آنان را برانگیزد و زمینه‌ی پرستش و فروتنی آنان در برابر خدا ایجاد شود.

آری آفرینش پیچیده و دقیق انسان نشانه‌ای از علم و قدرت و رحمت پروردگار و نعمتی بزرگ است که تفکّر در آن انسان را به خداشناسی و خداپرستی سوق می‌دهد.

سزد که روی عبادت نهند بر در حکمش مُصوِّری که تواند نگاشت نقش چنین را

۳. در این آیه به آفرینش نیاکان اشاره شده است؛ یعنی همان‌طور که خدا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۶

آفریدگار شماست، آفریدگار پدران شما نیز هست؛ از این رو اهمیت نعمت آفرینش دو چندان می‌شود. در ضمن این تعبیر می‌تواند اشاره به آن باشد که به بت‌پرستی نیاکانتان استدلال نکنید، چرا که آنان آفریدگار خود را نشناخته‌اند.

۴. در این آیه به نتیجه و ثمره‌ی خداپرستی اشاره شده است که همان تقوا و پارسایی است؛ «۱» یعنی عبادت خدا چیزی بر جاه و جلال او نمی‌افزاید بلکه فایده‌اش به خود انسان بازمی‌گردد؛ چون زمینه‌ساز شناخت خدا و عشق بیش‌تر به او و اطاعت از دستوراتش می‌شود که در تقوا تبلور می‌یابد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پرستش آفریدگار، کلاس تربیت انسان و آموزش تقواست.

۲. توجه به پرورش دهندگی و آفرینندگی خدا، عامل (سپاسگزاری و) پرستش اوست.

۳. آفریدگار شما و نیاکانتان یکی است (پس در تاریخ بشریت آفریدگار دیگری را جست‌وجو نکنید و شرک نورزید).

۴. پرستشگری شما هدفمند باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی بقره با یادآوری نعمت‌های الهی در صحنه‌ی زمین و آسمان، به شرک گریزی سفارش می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۷

۲۲. الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(همان) کسی که زمین را بستری و آسمان را بنایی برای شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد، و بوسیله آن از محصولات رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همانندهایی (معبودگونه) قرار ندهید، در حالی که شما می‌دانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. زمین بـا سـرعت سـرسام‌آوری حرکـات وضـعی و انتقـالی دارد و در همان حال‌مرکبی راهوار و آرام است، به طوری که انسان‌ها می‌تواننـد به‌راحتی بر آن راه بروند، خـانه بسازنـد، استراحت کننـد، کشاورزی کننـد و به زنـدگی آرام خود ادامه دهنـد و هم‌چون بستری آرام و گرم و معتدل از زمین استفاده کنند.

بر آن آفرین کو جهان آفرید زمین و زمان و مکان آفرید

که آرام از اوی است و هم کار ازو هم آغاز از اوی است و انجام ازو

جز او را مَخوان کردگار جهان شناسنده‌ی آشکار و نهان

۲. هدف آفرینش جهان چیست؟

در این آیه و آیات دیگر قرآن اشاره شـده «۱» که آفرینش نعمت‌هـای الهی و جهان برای انسان بوده است؛ یعنی انسان گل سرسـبد خلقت است که همه چیز برای او آفریده شده تا از این نعمت‌ها در راه تکامل و سعادت خویش استفاده کند و به لقای الهی برسد.

۳. آسـمان که بالای سـر انسان بنا شده و هم‌چون خیمه‌ای بر زمین قرار گرفته و محل نظام کیهانی و ستارگان و سیارات است، یکی از نعمت‌های

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۹۸

الهی است و شکر آن لازم است.

۴. گاهی در قرآن از آسمان به عنوان سقف محفوظ یاد شده است. «۱»

آری جوّ زمین هوایی به ضـخامت ده‌هـا کیلومـتر است «۲» کـه اطراف زمیـن را احـاطه کرده و مردم را در برابر شـهاب سـنگ‌ها و اشعه‌های خطرناک حفظ می‌کند؛ یعنی بیش‌تر آنها را قبل از رسیدن به زمین نابود می‌کند.

۵. گاهی منظور از آسـمان در قرآن، جو زمین است؛ همان‌طور که در این آیه به نعمت نزول باران از جوّ زمین و پیـدایش گیاهان و میوه‌ها از زمین اشاره شده است «۳» تا حسّ شـکرگزاری انسان را برانگیزد و او را به سوی پرستش خدا سوق دهد و از شرک‌ورزی دور سازد.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

(سعدی)

۶. مشـرکان می‌پندارند که بت‌ها و معبودهای دروغین شبیه خدا هستند؛ «۴» از این رو آنها را شـریک او قرار می‌دهند و می‌پرستند؛ در حالی که به خوبی آگاه‌انـد که از دست این بت‌ها کاری ساخته نیست و آفریدگار و نعمت دهنده فقط خداست و هیچ چیز شبیه گوهر ذات او نیست.

۷. در حدیثی حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۹۹

مردی در برابر پیامبر صـلی الله علیه و آله گفت: «هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی.» پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «مرا شریک و هم ردیف و شبیه خدا قرار دادی؟!» «۱»

البته این‌گونه احادیث اشاره به آن دارد که شـرک ورزیدن منحصر در شرک جلیّ و آشکار، هم‌چون بت‌پرستی نیست، بلکه شرک خفی را نیز شامل می‌شود.

۸. اقسام شرک:

الف) شرک جلیّ، مثل: بت‌پرستی، دوگانه‌پرستی، سه‌گانه‌پرستی و ...

ب) شرک خفی، مثل: هواپرستی، «۲» دانشمندان و راهبان را ارباب دانستن «۳» و بندگی طاغوت‌ها «۴». «۵»

۹. خطّ توحید و شرک، حتی برای مشرکان روشن است و آنان با توجه به نعمت‌های الهی و وسایل شناختی که در اختیار دارند، می‌دانند که خدا شریک ندارد، ولی باز هم از روی تعصب، عناد و لجاجت شرک می‌ورزند.

۱۰. نعمت‌ها برای همه‌ی مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، آفریده شده است و همگان حق استفاده از مواهب طبیعی را دارند. «۶»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نعمت‌های الهی توجه کنید (و سپاسگزار و پرستشگر او باشید) و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۰

شرک نورزید.

۲. به صحنه‌ی آسمان و زمین و چرخه‌ی آب و حیات گیاهی نظر کنید و درس توحید بیاموزید.

۳. راه توحید و شرک برای انسان‌ها روشن است.

۴. خدا شریک و شبیهی ندارد و همتایان دروغین ساخته و پرداخته‌ی مشرکان است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی بقره با اشاره به اعجاز قرآن، مخالفان را به مبارزه فرا می‌خواند و با اعلام شکست آنان، در مورد آتشِ آماده‌ی دوزخ هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۳. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و اگر از آنچه که بر بنده خود (: پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گویید سوره‌ای از همانندش بیاورید، و گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.

۲۴. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوْا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

و اگر (چنین) نکردید- و (هرگز) نخواهید کرد- پس [خود را] از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست در حالی که برای کافران آماده شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر شخصی است که از طرف خدا می‌آید و سخن خدا را حکایت، و دستورات او را ابلاغ می‌کند. هر چند پیامبران افرادی معصوم و پاک هستند، ولی از آن‌جا که ممکن است شیّادانی به دروغ ادعای نبوّت کنند، خدا به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۱

فرستادگانش معجزه می‌دهد تا گواه راست‌گویی و حقّانیّت آنها باشد.

۲. پیامبران الهی هر کدام معجزه‌ای داشتند و معجزه‌ی پیامبر اسلام قرآن است. آیات فوق منکران و مخالفان را به مبارزه و آوردن یک سوره، همانند سوره‌های آن، فرا می‌خواند، این مبارزه‌طلبی را «تحدّی» می‌نامند.

۳. وقتی مخالفان قرآن در مبارزه شکست بخورند و نتوانند سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورند، همین عجز و ناتوانی آنان گواه حقانیّت قرآن و آورنده‌ی آن است و ثابت می‌کند که قرآن از سنخ کلام بشر نیست و سخن خداست.

۴. قرآن کریم از جهات گوناگون معجزه است:

الف) قرآن دارای معارف بلند و عمیق و قوانین عالی است که توسط فردی درس ناخوانده آورده شده است.

ب) قرآن در طول بیست و سه سال در وطن و مسافرت و شهرها و جنگ‌ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، اما هیچ اختلاف و تناقضی در آن نیست؛ در حالی که اگر از فکر انسان بود با تکامل علمی و روحی او سخنانش تغییر می‌کرد و گرفتار اختلاف

می‌شد.

ج) بلاغت و فصاحت قرآن در اوج و اعجازآمیز است؛ یعنی جملات آن رسا و گویاست، به طوری که طی هزار و چهارصد سال گذشته، هیچ عربی نتوانسته است مثل آن را بیاورد. «۱»

د) قرآن شامل اخبار غیبی است و در مواردی از وقایع آینده خبر داده است (مثل خبر پیروزی رومیان و داخل شدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجدالحرام)؛ «۲» هم‌چنین، اشارات علمی اعجازآمیز دارد، یعنی به مسائل علمی (هم‌چون زوجیّت عام موجودات، نیروی جاذبه‌ی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۲

کرات آسمانی، لقاح ابرها، چینش مراحل خلقت انسان و حرکت‌های خورشید) «۱» اشاره کرده است که قرن‌ها بعد از آن، دانشمندان علوم تجربی توانستند آن را کشف کنند.

ه) قرآن کتابی گویا، جاودانی، جهانی و روحانی است؛ یعنی نیاز به معرفی ندارد و خود با مردم سخن می‌گوید و زمان و مکان، آن را کهنه نمی‌سازد و در هر زمان و مکانی سخن تازه و رهنمود دارد و قابل اجراست و معجزه‌ای روحانی و فرهنگی است و جنبه‌ی جسمانی و فناپذیر و گذرا ندارد. «۲»

۵. قرآن برای هر گروه از مخاطبان خود، اعجاز خاصی است؛ یعنی برای ادیبان اعجازِ ادبی است، برای متخصصان علوم و قانون‌دانان و سیاست‌مداران، از جهت ویژه‌ای معجزه است و از نظر اخبار غیبی و عدم اختلاف و ... برای همه‌ی مردم اعجاز به حساب می‌آید. «۳»

۶. قرآن کریم گاهی از مخالفان و منکران می‌خواهد که «مثل قرآن» را بیاورند «۴» و بعد تخفیف می‌دهد و می‌فرماید «ده سوره همانند قرآن» بیاورید، باز هم تخفیف می‌دهد و در آیات فوق می‌فرماید: «یک سوره همانند قرآن بیاورید.» «۵» و حتی از منکران می‌خواهد که گواهان و دوستان خود را به کمک بطلبند و همگی دست به دست هم بدهند تا سوره‌ای همانند قرآن بیاورند.

۷. این آیات نوعی مبارزه‌طلبی است؛ از این رو، بارها منکرانِ قرآن را تحریک می‌کند؛ یعنی گاهی به آنان می‌فرماید: «اگر راست می‌گویید یک

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۳

سوره همانند آن بیاورید.» و گاهی می‌فرماید: «قبلًا نتوانستید مانند قرآن بیاورید.» و باز می‌فرماید: «در آینده هم نمی‌توانید همانندش را بیاورید.»

آری، این تحریک‌ها برای آن است که ناتوانی مخالفان و اعجاز قرآن را بهتر نشان دهد؛ و تاریخ اسلام نشان داده است که هر گاه کسی اقدام به آوردن مثل قرآن کرده، شکست خورده است. «۱»

۸. در این آیات بیان شده که هیزم آتش دوزخ از انسان‌ها و سنگ‌هاست. «۲» این تعبیر یا اشاره به شدّت حرارت آتش دوزخ است که سنگ و انسان را هم‌چون هیزم شعله‌ور می‌کند و یا اشاره به بت‌هاست که در دوزخ می‌سوزند و یا اشاره به آتشی است که از درون انسان و سنگ شعله می‌کشد، یعنی انرژی‌های نهفته در درون اتم‌هاست که اگر آزاد شود می‌تواند همه چیز را بسوزاند و نابود سازد. «۳»

البته این معانی منافاتی با هم‌دیگر ندارند و مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. «۴»

۹. در این آیات اشاره شده که آتش دوزخ آماده است. این مطلب یا بدین معنا است که دوزخ هم اکنون آفریده شده و آماده‌ی پذیرش کافران است و یا آتش دوزخ در باطن همین جهان آماده است، آتشی که در ذرّات وجود انسان و سنگ‌هاست و در حقیقت این آتش نتیجه‌ی اعمال زشت انسان است که درون خود او شکل می‌گیرد و سر برمی‌آورد و دوزخ را تشکیل می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن معجزه‌ای شکست‌ناپذیر است.

۲. منکران و مخالفان قرآن را در طول تاریخ به مبارزه بطلبید.

۳. سزای مخالفت با قرآن، شکست و آتش دوزخ است.

۴. آتش دوزخ از وجود خود انسان‌هاست.

۵. قرآن سند زنده‌ی حقانیت وحی و نبوّت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی بقره به مؤمنان شایسته کردار در مورد نعمت‌های بهشتی مژده می‌دهد و با بیان ویژگی‌های آنها می‌فرماید:

۲۵. وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوْا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قَالُوا هَذَا الَّذِيْ رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و به کسانی که ایمان آورده‌اند، و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند، مژده ده، که باغ‌هایی [از بهشت] برای آنان است که از زیر [درختان] ش نهرها روان است. هر گاه میوه‌ای از آن، به آنان روزی داده شود، می‌گویند: «این چیزی است که از پیش به ما روزی داده شده بود.» و از آن (روزی) به آنان داده شده، در حالی که همگون است؛ و در آن (باغ‌های بهشتی) برایشان همسرانی پاکیزه است در حالی که آنان در آنجا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دو ویژگی افراد بهشتی اشاره شده است:

اول آن‌که آنان مؤمنان به خدا، معاد و پیامبران هستند.

دوم آن‌که آنان شایسته‌کردارند؛ یعنی آثار ایمان در کردار آنها تبلور یافته است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۵

آری ایمان و عمل صالح شرط ورود به بهشت است و چنین افرادی وارد بهشت می‌شوند.

۲. در این آیات به چند نعمت بهشتی و ویژگی‌های خاص آنها اشاره شده است:

الف) بوستان‌هایی که آب از زیر درختانش جاری است، یعنی بسیار باطراوت، با صفا و روح‌افزاست.

ب) بهشتیان از میوه‌های متنوع و مشابه در بهشت برخوردارند که هر کدام از دیگری بهتر و زیباتر است.

ج) همسران پاک و پاکیزه در بهشت دارند که از هرگونه آلودگی به دورند.

د) نعمت‌های بهشتی ماندگار و جاویدان و فناناپذیراند؛ از این رو بهشتیان با خیالی آسوده از آنها استفاده می‌کنند.

۳. در این آیه به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زن خوب اشاره شده، که همان پاکی و پاک‌دامنی است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که:

از گیاهان سرسبزی که در مزبله‌ها می‌روید، بپرهیزید! برخی افراد عرض کردند: ای پیامبر! مقصود از این گیاهان چیست؟

حضرت فرمود: زن زیبایی که در خانواده‌ی آلوده‌ای پرورش یافته است. «۱»

نهال نیک نروید مگر ز نیک درخت درخت نیک نخیزد مگر ز نیک نهال

۴. مقصود از این جمله‌ی بهشتیان که می‌گویند: «این میوه‌ها همان است که از قبل به ما داده شده است.» چیست؟

مفسران در این مورد سه احتمال داده‌اند:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۶

الف) مقصود بهشتیان آن است که اعمال خوب ما در دنیا زمینه‌ساز این نعمت‌ها شده و اکنون بدین صورت ظاهر شده است.

ب) میوه‌های بهشتی مشابه هم‌دیگرنـد، از این رو، وقتی دوباره میوه می‌آورند، می‌پندارند همان میوه‌ی قبلی است، در حالی که طعم آن جدید است.

ج) میوه‌های بهشتی شبیه میوه‌های دنیاست ولی طعم آن عالی‌تر است؛ و شباهت به خاطر آن است که بهشتیان با آن میوه‌ها نامأنوس نباشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید از نعمت‌های بهشتی برخوردار شوید، ایمان آورید و شایسته‌کردار باشید.

۲. نعمت‌های بهشتی متنوع، مشابه و جاویدان است.

۳. همسر نیکو آن است که پاک‌دامن باشد.

۴. تربیت جامعه‌ی اسلامی را بر تشویق (و هشدار «۱») بنا نهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی بقره به مثال‌های حق قرآن و تأثیرات متفاوت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. إِنَّ اللّهَ لَا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللّهُ بِهذَا مَثَلًا یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَیَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَمَا یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِینَ

در حقیقت خـدا شـرم نمی‌کنـد که به پشه‌ای و فراتر از آن مَثَلی بزنـد، و امّا کسانی که ایمان آورده‌انـد پس می‌داننـد که آن [مَثَل]، حقیقتی از طرف پروردگارشان است، و امّا کسانی که کفر ورزیدند، پس می‌گویند: «خدا از این مَثَل چه اراده کرده است؟ بسیاری را با آن گمراه می‌نماید و بسیاری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۷

را با آن راه‌نمایی می‌کند.» در حالی که جز نافرمانبرداران را بدان گمراه نمی‌سازد.

شأن نزول:

داسـتان نزول آیه‌ی فوق را این‌گونه حکایت کرده‌انـد که پس از نزول مثال‌های قرآن (در مورد منافقان یا مشـرکان)، منافقان گفتند «خدا برتر از آن است که چنین مثال‌هایی بزند.» و در وحی بودن آیات قرآن تردید کردند.

آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد که مثال‌های قرآن حق است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تعلیم و تربیت، استفاده از مثال‌های مناسب است.

قرآن کریم مکرر از این روش برای بیان حقایق و تربیت و هدایت مردم استفاده کرده است.

مثال مناسب چند فایده و نتیجه دارد:

اول آن‌که حقـایق نامحسوس و علمی را به صورت محسوس مجسّم می‌کنـد، در نتیجه، مطالبی را که دانش‌پژوهان به سـختی درک می‌کنند برای آنان زودفهم و آسان‌فهم می‌سازد، و نیز مطالب علمی پیچیده را برای عموم مردم ساده می‌سازد.

دوم آن‌که مثال‌های جالب و زیبا تأثیر زیادی بر روح و روان انسان دارد و او را به عمل تشویق می‌کند و گاهی بهانه‌تراشی‌های افراد لجوج را خاموش می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۸

۲. قرآن کریم، برای نشان دادن ناتوانی مشرکان از مثال مگس، «۱» و برای نشان دادن ضعف تکیه‌گاه‌های بت‌پرستان از مثال خانه‌ی عنکبوت استفاده کرده «۲» و برای نشان دادن حیرت و سرگردانی منافقان، به شب تاریک و رعد و برق و رگبار مثال زده است «۳» و ...

از این روست که در آیه‌ی فوق می‌فرماید: خدا شرم ندارد که هر گونه مثالی بزند و حتی به حیوان کوچکی مثل پشه یا ریزتر از آن یا بزرگ‌تر از آن، «۴» تا حقایق را روشن سازد.

آری بیان حقایق به وسیله‌ی مثال‌های حق، نه تنها شرم ندارد، بلکه نوعی هنرنمایی در سخن گفتن است.

۳. «پشه» موجود ریزی است که ساختمان بدنش ظرافت‌های زیادی دارد این حیوان کوچک همان اندام‌هایی را دارد که حیوان بزرگی چون فیل دارد، حتی خرطوم او همچون خرطوم فیل، توخالی، و همچون سرنگ، باریک و مکنده است. حواس پشه فوق‌العاده حسّاس است و خطرها را به‌خوبی درک می‌کند. آری، پشه و اندام ریز و ظریف او نشانه‌هایی از قدرت و علم خداست که مثال زدنی است.

۴. در این آیه بیان شده که مؤمنان می‌دانند مثال‌های الهی، حق و از طرف پروردگار است. حق بودن مثال به آن است که حقایق را به‌خوبی روشن

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۹

می‌سازد و مثال دروغین و غیرمنطبق با واقع نیست، بلکه اگر در آن دقت شود، انسان را به حق می‌رساند. «۱»

مثال‌های قرآن جلوه‌ای از «ربوبیت» خداست؛ یعنی وسیله‌ای برای پرورش و هدایت و راه‌نمایی انسان‌هاست.

۵. کافران افرادی بهانه‌جو و بهانه‌تراش‌اند، از این رو، به جای آن‌که در مثال‌های حقّ خدا دقت کنند و مقصود را دریابند، ایراد می‌گیرند و تردید می‌کنند و می‌گویند: مقصود خدا از این مثال‌ها چیست؟ این مثال‌ها برای گروهی هدایت‌گر و برای گروهی گمراه کننده است. «۲»

۶. در این آیه اشاره شده که هدایت و گمراهی به خود انسان و مسیری که انتخاب می‌کند بستگی دارد؛ یعنی کردار و عقاید و مسیر فکری و عملی انسان زمینه‌ساز پذیرش هدایت یا گمراهی است وگرنه کسی در پیمودن راه گمراهی مجبور نیست. اگر انسان مسیر ایمان و حق را انتخاب کند، در اثر توجه به آیات قرآن، هدایت بیش‌تری می‌یابد ولی اگر نافرمانی نماید و مسیر فسق و کفر را انتخاب کند و به کژراهه برود، هر چه بیش‌تر آیات الهی را بشنود لجاجت بیش‌تری می‌کند و گمراه‌تر می‌شود.

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

۷. «فسق» در اصل به معنای خارج شدن هسته از درون خرماست؛ سپس به کسانی که از مسیر حق خارج شدند و به نافرمانی خدا و گناه روی آوردند «فاسق» گفته شد؛ از این رو کافران، منافقان و گناهکاران، افرادی نافرمانبردار و فاسق هستند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی مفید، استفاده از مثال‌های مناسب است.

۲. خدا از مثال‌زدن به حق شرم نمی‌کند (شما نیز از بیان حقایق شرم نکنید).

۳. مثال‌های قرآن، جلوه‌ای از ربوبیت خداست که به حق رهنمون می‌شود.

۴. مثال مناسب آن است که حق‌نمون بوده، فایده‌ی تربیتی و پرورشی داشته باشد.

۵. واکنش‌های مردم در برابر مثال‌های قرآنی متفاوت است و کافران در برابر آن بهانه و ایراد می‌گیرند.

۶. افراد نافرمانبردار زمینه‌ی بهره‌وری از مثال‌های قرآنی را در خود از بین می‌برند و گمراه می‌شوند.

۷. در ظرافت‌های موجودات ریز (هم‌چون پشه)، دقت کنید که مثال‌زدنی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی بقره به ویژگی‌های فاسقان و زیانکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُوْلئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(همان) کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان‌داده، می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند تنها آنان زیانکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به چهار ویژگی فاسقان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۱۱

پیمان شکنی، قطع‌گرایی، فسادگری و زیانکاری. البته سرچشمه‌ی این ویژگی‌ها فسق و نافرمانی آنان نسبت به خداست؛ یعنی اگر کسی از دایره‌ی بندگی خدا دور شد، گرفتار پیمان‌شکنی، قطع روابط و فساد می‌شود و زیانکاری فاسقان نیز نتیجه‌ی آن سه ویژگی است.

۲. فاسقان کدام پیمان را می‌شکنند؟

انسان دارای فطرت توحیدی و عشق به کمال است که نوعی پیمان تکوینی با خداست؛ یعنی خدا در نهاد او نیرو و شعور مخصوصی قرار داده که می‌تواند راه راست را پیدا کند و خود را با آن هماهنگ سازد؛ این پیمان به زبان آفرینش است هر کس خلاف آن حرکت کند و راه کفر و فسق را در پیش گیرد، در حقیقت پیمان فطری خود با خدا را شکسته است؛ از این رو در آیات دیگر قرآن، پیروی نکردن از شیطان را عهد الهی دانسته «۱» و در نهج البلاغه نیز از فطرت انسان به عنوان «میثاق» یاد شده است. «۲»

برخی مفسران نیز برآنند که مقصود از عهد، همان وحی، کتاب آسمانی و عقل است؛ «۳» ولی مانعی ندارد که همه‌ی این‌ها مقصود باشد.

۳. مقصود از چیزی که انسان باید وصل کند ولی فاسقان آن را قطع می‌کنند چیست؟

معنای آیه وسیع است و شامل همه‌ی پیوندهای اجتماعی، ارتباط با رهبران الهی و رابطه با خدا می‌شود و رابطه‌ی خویشاوندی نیز یکی از مصداق‌های آن است. همان‌طور که رابطه با امام علی و دیگر امامان علیهم السلام نیز از مصداق‌های بارز آن است که در احادیث به آنها اشاره شده است. «۴» آری هدف خدا، پیامبران و رهبران الهی، وصل است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۱۲

ز واحدهای کوچکی هم‌چون خانواده و عشیره و امت تشکیل شده است. اسلام برای تقویت مسلمانان و عظمت آنان دستور می‌دهد که روابط خانوادگی، خویشاوندی و رابطه با رهبران الهی را محکم کنید و نگسلید تا تمام اجزا و واحدهای اجتماع بشری با هم مرتبط و هماهنگ باشند.

۶. فسادگری یکی از ویژگی‌های فاسقان نافرمانبردار است. آری، کسی که از حوزه‌ی بندگی خدا خارج شود، به حوزه‌ی بندگی شیطان و هوای نفس می‌رود که نتیجه‌ای جز گناه و ستم و تجاوزگری و فساد ندارد. انسانی که هدفش کمال انسانی و رسیدن به خدا نیست، به دنبال سود و لذت شخصی است و در این راه دست به هر کاری می‌زند.

۷. فاسقان زیانکارند، چرا که سرمایه‌های مادی و معنوی خود را مصرف می‌کنند ولی به کمال و سعادت نمی‌رسند، آری، آنان جز زیان درو نمی‌کنند و در مقایسه‌ی آنان با مؤمنان، می‌بینیم که فقط فاسقان زیانکارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فاسقان را از عهدشکنی، قطع‌گرایی و فسادگری مستمر بشناسید.

۲. عهدشکنی، قطع روابط اجتماعی و فسادگری، جز زیانکاری نتیجه‌ای ندارد و فاسقان به خود ضرر می‌زنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۳

۳. پیام دین حفظ و تحکیم روابط اجتماعی و خویشاوندی است.

۴. شما پیمانی (فطری) با خدا دارید که نباید آن را بشکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی بقره به مراحل پنج گانه‌ی سیر تکاملی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّهِ وَكُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه خدا را انکار می‌کنید و حال آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند. سپس فقط به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پنج مرحله‌ی سیر تکاملی بشر اشاره می‌کند که از نقطه‌ی صفر شروع می‌شود و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد:

الف) انسان‌ها نخست عناصری مرده، هم‌چون خاک و سنگ بودند.

ب) در مرحله‌ی دوم موجوداتی زنده شدند.

ج) آن‌گاه در دنیا زندگی می‌کنند تا این‌که می‌میرند.

د) آنان در برزخ یا رستاخیز دوباره زنده می‌شوند.

ه) آنان فقط به سوی خدا بازگردانده شده، با عذاب یا نعمت‌های الهی روبه‌رو می‌شوند.

۲. پدیده‌ی حیات یکی از پیچیده‌ترین مسائل بشر است که هنوز علم بشر معمای آن را نگشوده و یکی از نعمت‌های الهی است که نشان دهنده‌ی قدرت و علم بی‌کران خداست.

کسی که پدیده‌ی حیات انسانی را به‌خوبی بشناسد، بی‌تردید می‌فهمد که این نعمت از ناحیه‌ی خود او نیست؛ و به علم و قدرت الهی اعتراف می‌کند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۴

و کفر نمی‌ورزد، در غیر این صورت نعمت‌های الهی را ناسپاسی کرده و سزاوار سرزنش و توبیخ است. «۱»

۳. مرگ انسان‌ها نشان دهنده‌ی آن است که انسان جاویدان نیست و حیات او در دست دیگری است که هرگاه بخواهد به او جان می‌دهد و هرگاه بخواهد جانش را می‌گیرد؛ آری، مرگ انسان نیز نشانه‌ی قدرت پروردگار اوست.

۴. مرگ انسان به معنای تعطیل سیر تکاملی انسان و توقف او نیست.

خدایی که یک بار انسان را زنده ساخت، می‌تواند بار دیگر در برزخ یا رستاخیز او را زنده نماید و در صحنه‌ی قیامت حاضر سازد و به حساب او رسیدگی کند و نیکوکاران را به نعمت‌های بهشت، ره‌نمون شود و بدکاران کافرکیش را به عذاب دوزخ بسپارد.

از جمادی مُردم و نامی شدم و ز نما مُردم به حیوان سرزدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم؟ کی زمُردن کم شدم؟

۵. در رستاخیز همگان فقط به سوی خدا بازگردانده می‌شوند و به ملاقات او می‌روند؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها مسیر تکاملی خویش را از صفر شروع می‌کنند و به سوی بی‌نهایت، یعنی ذات پاک پروردگار رهسپارند، لیکن هر گروه، براساس کردار و عقاید خویش،

به سوی عذاب الهی یا نعمت‌های بهشتی او می‌روند.

۶. برخی از مفسران از آیه‌ی فوق استفاده کرده‌اند که قرآن دو مرگ و دو حیات برای انسان برمی‌شمارد؛ پس این آیه، تناسخ (بازگشت مکرر ارواح به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۱۵

بدن‌های دیگران) را نفی می‌کند. «۱»

۷. برخی از مفسران این آیه را اشاره به حیات دنیوی و برزخی می‌دانند؛ یعنی انسان یک بار در دنیا زنده می‌شود و بار دیگر، پس از مرگ، در برزخ (فاصله‌ی بین دنیا و رستاخیز) زنده می‌شود و صبر می‌کند تا رستاخیز بر پا شود و همگی به سوی عذاب یا نعمت‌های بهشتی خدا بازگردانده می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مراحل پنج گانه‌ی سیر تکاملی خویش خداشناس شوید.

۲. مرگ و حیات از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست.

۳. هر کس پاس نعمت‌های الهی را نگاه ندارد و کفر ورزد سزاوار سرزنش و توبیخ است.

۴. حرکت تکاملی شما از صفر شروع می‌شود و به سوی خدای بی‌نهایت ادامه می‌یابد.

۵. بازگشت شما فقط به سوی (نعمت‌ها یا عذاب‌های) خداست (پس خود را برای آن روز آماده سازید و کفر نورزید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی بقره انسان را هدف آفرینش معرفی می‌کند و با اشاره به آسمان‌های هفتگانه و علم بی‌کران الهی می‌فرماید:

۲۹. هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۱۶

او کسی است که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت، و آنها را [بصورت] هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات زیادی از قرآن اشاره شده که خدا روز و شب و دریا و خورشید و ماه را در خدمت انسان قرار داده است. «۱» در آیه‌ی فوق نیز بر این مطلب تأکید شده که آنچه در زمین است، از معادن، گیاهان، حیوانات و انواع نعمت‌ها، برای انسان آفریده شده است؛ آری، انسان گل سرسبد هستی و هدف آفرینش جهان است.

۲. در نزد خدا انسان ارجمندترین موجود است و همه‌ی جهان را برای خدمت به او آفریده است. برخی انسان‌ها این مقام و ارزش را می‌شناسند و خداشناس‌تر می‌شوند و از نعمت‌های الهی در راستای تکامل خویش استفاده می‌کنند اما برخی انسان‌ها نیز ناسپاسی می‌کنند و قدر خود را نمی‌شناسند و با سوء استفاده از نعمت‌های الهی، به کژراهه می‌روند؛ البته هدف نهایی آفرینش، گروه اول هستند نه گروه دوم، هر چند هر دو گروه از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سر گشته و فرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۳. چرا در این آیه، نخست به آفرینش نعمت‌های زمینی سپس به آفرینش و تدبیر آسمان‌ها اشاره شده است، «۲» در حالی که در آفرینش کرات

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۱۷

آسمانی و زمین، مقدم بودن زمین معنا ندارد؟ مفسران در تبیین این مطلب گفته‌اند تقدیم و تأخیر همیشه زمانی نیست، بلکه گاهی به معنای تأخیر در بیان است. «۱»

البته مانعی ندارد که به معنای تأخیر در رتبه یا سامان‌دهی هم باشد؛ یعنی از آن‌جا که مقام زمین، به خاطر وجود انسان، بالاتر از مقام آسمان‌هاست، زمین را مقدم آورده است.

۴. «سماء» در اصل به معنای جهت بالا «۲» و «ارض» به معنای جهت پایین است، اما در قرآن واژه‌ی «سماء» در معانی زیر به کار می‌رود:

الف) جهت بالا؛ «۳»

ب) جوّ اطراف زمین که از آن‌جا باران می‌بارد؛ «۴»

ج) کرات آسمانی و یا جایگاه آنها؛ «۵»

د) آسمان معنوی، یعنی مراتب عالی وجود. «۶»

اما در آیه‌ی فوق ممکن است به معنای دوم یا سوم باشد.

۵. مقصود از «هفت آسمان» چیست؟

ممکن است «هفت» به معنای کثرت باشد، یعنی در جهان آسمان‌ها و کرات زیادی وجود دارد؛ و یا عدد واقعی باشد، یعنی هفت آسمان وجود دارد که آنچه از ستارگان، سیارات و کهکشان‌ها می‌بینیم آسمان اول است و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۱۸

آسمان‌های دیگری نیز وجود دارند که هنوز کشف نشده‌اند؛ «۱» و یا منظور آن است که جوّ زمین و هوای متراکم آن، از طبقات هفتگانه یا طبقات زیادی تشکیل شده است. «۲»

۶. خدا از همه چیز آگاه است اما علم او حضوری است؛ یعنی همه چیز از خدا و معلول اوست، پس در نزد خدا حاضر است و او بر همه چیز احاطه دارد؛ و همین علم او پایه و اساس تدبیر و آفرینش اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف آفرینش جهان، خدمت به انسان است و انسان گل سرسبد هستی است.

۲. جهان و آفرینش هدفمند است (و بیهوده و باطل نیست).

۳. با مطالعه در آفرینش موجودات در صحنه‌ی زمین و آسمان، و هدفمندی آنها خداشناس شوید.

۴. تدبیر و سامان‌دهی آسمان‌ها (ی هفتگانه یا کرات و کهکشان‌های زیاد) به دست خداست.

۵. با مطالعه‌ی جهان، آفرینشگری، سامان‌دهی و تدبیر آن، خداشناس شوید و به علم بی‌کران الهی پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی بقره به جایگاه بلند انسان در زمین و پرسش فرشتگان در مورد فسادگری و خون‌ریزی او و بیان عبادتگری خودشان و پاسخ اجمالی خدا به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۱۹

یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(و یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «در حقیقت من در زمین، جانشینی [: نماینده‌ای] قرار می‌دهم.»

(فرشتگان) گفتند: «آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تنزیه می گوییم، و تو را پاک می‌شماریم.» (پروردگار) گفت: «در واقع من آنچه را که [شما] نمی‌دانید، می‌دانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق و آیات بعد، ماجرای گفت‌وگوی پروردگار با فرشتگان و آدم بیان شده است؛ خلاصه‌ی داستان این است که: خدا موجوداتی به نام فرشته آفریده بود که به عبادت او مشغول بودند، سپس موجود دیگری به نام انسان آفرید تا او را جانشین خود در زمین گرداند و جایگاه علمی او را به فرشتگان نشان داد و آنان در برابر او کرنش کردند.

۲. در مورد گفت‌وگوی خدا با فرشتگان چند نکته‌ی مهم وجود دارد:

اول آن‌که این ماجرا حقیقی است و به صورت خاص و متناسب با ظرف وجودی آنان اتفاق افتاده است و داستانی خیالی یا غیر واقعی نیست.

دوم آن‌که شخص آدم علیه السلام در این ماجرا نماینده و الگوی بشریت است، پس، مثلًا کرنش فرشتگان در برابر او به معنای کرنش همه‌ی فرشتگان در برابر انسانیت است؛ از این رو، این ماجرا یک نمونه و الگوست.

۳. واژه‌ی «خلیفه» به معنای جانشین است «۱» و در این‌جا مقصود جانشینی انسان برای خدا در زمین است، یعنی انسان‌های شایسته نماینده

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۰

و جلوه و الگو و حجّت خدا در زمین هستند. «۱»

۴. انسان همواره در وجود خود این حقیقت را احساس می کند که جانشین و خلیفه‌ی خدا در زمین است و این مطلب عامل حرکت و تلاش او در جهت کمال و مسیر الهی می‌شود. «۲» آری، اعلام این جانشینی به انسان، می‌تواند تغییرات مثبتی را در زندگی و روحیات او ایجاد کند و احساس مسئولیت او را بیش‌تر سازد و توجه به این مقام الهی و کرامت انسانی، در تربیت اخلاقی انسان بسیار مؤثر است.

تو شاه تخت وجودی چه جای توست این‌جا خلیفه زاده‌ی گلشن نشین و در خاشاک؟

۵. فرشتگان از کجا متوجه شدند که انسان خون‌ریز و فسادگر است؟

فرشتگان می‌دانستند که انسان در زمین مادی قرار داده می‌شود و ماده به خاطر محدودیتی که دارد محل نزاع و تزاحم است پس موجب فساد و خونریزی می‌شود؛ یا از سوابق مخلوقات قبلی که در زمین می‌زیستند به این مطلب پی بردند و یا این‌که خدا فرشتگان را از سرنوشت و آینده‌ی انسان‌ها با خبر ساخت.

۶. فرشتگان سه ویژگی برای خودشان برشمردند:

الف) اهل تسبیح «۳» هستند، یعنی خدا را از هرگونه نقص منزّه می‌شمارند.

ب) اهل حمد و ستایش خدا هستند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۱

ج) اهل تقدیس هستند، یعنی خدا را پاک و مقدّس می‌شمارند، یا این‌که خود وجامعه و زمین را از فساد و فسادگران پاک می‌سازند. «۱»

۷. فرشتگان دریافته بودند که هدف آفرینش انسان عبادت است، از این رو، گفتند ما اهل عبادت هستیم و اهل فساد و خون‌ریزی هم نیستیم، در حالی که برخی انسان‌ها نه تنها عبادت نمی‌کنند، اهل فساد و خون‌ریزی نیز هستند، پس ما فرشتگان برای جانشینی خدا سزاوارتریم.

۸. خدای متعال دو پاسخ اجمالی و تفصیلی به فرشتگان داد که پاسخ تفصیلی در آیات بعد می‌آید، اما پاسخ اجمالی آن بود که «خدا چیزهایی می‌داند که شما نمی‌دانید.» او می‌داند که از نسل این انسان افرادی هم‌چون نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام به وجود خواهند آمد که گل‌های سرسبد آفرینش‌اند و افرادی در بین انسان‌ها تربیت می‌شوند که عاشقانه خدا را می‌پرستند و جان و مال خود را در راه او فدا می‌کنند و یک ساعت تفکر آنان با سال‌ها عبادت فرشتگان برابری می‌کند.

او می‌دانست که عبادت فرشتگان در برابر عبادت انسان‌ها ارزش کم‌تری دارد؛ چرا که فرشتگان شهوت و خشم ندارند و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی قرار نمی‌گیرند و معصوم و فرمانبردار هستند، اما انسان‌ها در محاصره‌ی شهوات و شیطان هستند، پس اگر در این مبارزه پیروز شوند و به عبادت و بندگی خدا روی آورند ارزش بیش‌تری دارد. آری، اطاعت این موجودات طوفان زده کجا و عبادت آن ساحل‌نشینان سبک‌بار کجا؟!

۹. خدا، خود، انسان را از میان موجودات برگزیده و به مقام خلیفهٔ اللّهی نصب کرده است و این افتخار بزرگی برای انسان است و باید ارزش آن را درک نماید و به نحوی زندگی کند و مسیری را برود که برتر از فرشتگان گردد تا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۲

سپاس این نعمت و لطف الهی را به جای آورده باشد.

۱۰. خدا می‌دانسته که برخی انسان‌ها ممکن است به فساد و خونریزی بپردازند ولی با این حال مجموع انسان‌ها را بر مجموع فرشتگان ترجیح داد؛ چرا که در میان این انسان‌ها افرادی پرورش می‌یابند که شایسته‌ی مقام خلافت اللهی هستند، پس ارزش آن همه خسارت را دارد.

آری، باغبانی که باغچه‌ی گل پرورش می‌دهد، می‌داند که علف‌های هرز و زیان‌آور نیز از آب و خاک و هوای باغچه استفاده و رشد می‌کنند، ولی هدف او گل‌های زیبا و خوش‌بوست؛ از این رو، وجود برخی علف‌های هرز را نیز تا مدّتی تحمّل می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما به مقام جانشینی و نمایندگی خدا در زمین انتخاب شده‌اید (پس ارزش و جایگاه خود را پاس بدارید).

۲. به دیگران فرصت آزاداندیشی، اظهار نظر و گفت‌وگوی حق‌طلبانه بدهید.

۳. خدا انسان را بر فرشتگان ترجیح داده و برگزیده است (پس مقام انسان از فرشته برتر است).

۴. خدا از فسادگری و خونریزی برخی انسان‌ها اطلاع دارد، ولی به خاطر امتیازات ارزشمندی که در وجود انسان‌ها می‌بیند، آنها را برموجودات دیگر ترجیح می‌دهد.

۵. عبادت تنها معیار برتری موجودات نیست، بلکه علم نیز از معیارهای برتری است. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۳

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و سوم سوره‌ی بقره به آموزش آدم و آزمایش فرشتگان به وسیله‌ی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلَائِکَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هؤُلَاءِ إنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ

و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت: «اگر راست گویید، نام‌های ایشان را به من خبر دهید.»

۳۲. قَالُوا سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ

(فرشتگان) گفتند: «منزّهی تو! ما هیچ دانشی جز آنچه به ما آموخته‌ای نداریم، [چرا] که تنها تو دانا [و] فرزانه‌ای.»

۳۳. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

[خدا] فرمود: «ای آدم! آنان را به نامهایشان خبر ده.» و هنگامی که [آدم] آنان را به نامهایشان خبر داد، (خدا) گفت: «آیا به شما نگفته‌ام که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و (نیز) آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را همواره پنهان می‌داشتید، می‌دانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات صحنه‌ای از امتحان آدم علیه السلام و فرشتگان به تصویر کشیده شده که آدم علیه السلام در آن پیروز شد، ولی فرشتگان موفق نشدند و بار دیگر برتری انسان بر فرشتگان روشن شد.

۲. آزمایش فرشتگان و آدم، یک ارزیابی علمی بود؛ یعنی آنان را در برابر نام‌ها (و حقایق و اسرار و علوم هستی) قرار دادند و انسان به خاطر ظرف وجودی وسیع خود آنها را آموخت و بیان کرد، ولی فرشتگان به خاطر ظرف وجودی محدود خود نتوانستند پاسخ پرسش‌های علمی را تهیه کنند و در امتحان شکست خوردند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۴

۳. مقصود از «نام‌ها» در این آیات چیست؟

در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) در احادیثی آمده است که مقصود از این نام‌ها همان نام‌های رهبران الهی و حجت‌های اوست. «۱»

ب) در احادیث دیگری آمده که مقصود از نام‌ها، زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و همه‌ی موجودات است. «۲»

ج) منظور از این نام‌ها، همان استعداد نام‌گذاری چیزهاست که خدا به انسان عطا فرموده است و براساس همین نام‌گذاری است که علوم بشر شکل می‌گیرد و نسل به نسل منتقل می‌شود. «۳»

د) منظور اعطای معانی و مفاهیم و مسمّای این نام‌ها به آدم علیه السلام بوده است که همان علوم و اسرار مربوط به آفرینش و موجودات است؛ پس مقصود، منابع و خزاین چیزهاست، نه صرف لغات. «۴»

ه) آموزش نام‌ها، کنایه از قدرت شناخت حقایق و آثار چیزهاست که خدا در نهاد انسان قرار داده و تنها انسان چنین توانی دارد و با استفاده از این توانایی در اسرار جهان می‌اندیشد و تمام اکتشافات و اختراعات علمی بشر نیز نتیجه‌ی همین مطلب است. (م)

و) مقصود همان حقایق غیبی عالم است که نشانه‌ی خدا هستند؛ حقایقی که باشعور و عاقل و خزاین چیزهای جهان هستند و نزد خدا ذخیره‌اند. «۵»

البته این معانی با هم‌دیگر منافاتی ندارند و جمع آنها مشکل نیست و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۵

همه‌ی این معانی می‌تواند مقصود آیه باشد، هر چند احتمال پنجم جالب‌تر است.

۴. برخی مفسران برآن‌اند که خدای متعال این علوم را به صورت تکوینی به انسان آموخت؛ یعنی در نهاد و وجود او قرار داد و در مدت کوتاهی بارور ساخت؛ «۱» همان‌طور که بیان را به صورت تکوینی به انسان تعلیم داد؛ «۲» یعنی استعداد فهم این نام‌ها و اسرار و علوم را در فطرت و سرشت انسان قرار داد.

۵. آیا اگر خدا آن علوم و نام‌ها را به فرشتگان یاد می‌داد آنها نیز نمی‌توانستند مثل آدم بیاموزند و در آزمایش موفق شوند؟

تفاوت فرشتگان با انسان در این بود که انسان‌ها ظرفیت وجودی بیش‌تری داشتند؛ از این رو این نام‌ها و علوم در ظرف وجودی آنان قرار گرفت و بارور شد، ولی فرشتگان چون برای اهداف دیگری آفریده شده بودند، ظرفیت خاصی داشتند که آماده‌ی

پذیرش این همه علوم و اسرار نبود؛ به عبارت دیگر علوم انسان‌ها با تفکر و خلاقیت افزایش می‌یابد، اما علوم فرشتگان مثل رایانه با حافظه‌ی محدودی است که هر چه به او می‌دهند بازمی‌گوید و هنگامی که در این آزمایش معلوم شد که آنان ظرفیت علوم و اسرار نام‌ها را ندارند و از انسان برتر و شایسته‌تر به خلافت نیستند، به‌خوبی این حقیقت را پذیرفتند و تسلیم شدند.

۶. در این آیات برای آموزش انسان تعبیر «تعلیم» به کار رفته، اما برای فرشتگان تعبیر «عرضه» به کار رفته است که بالاتر از آموزش است، همان‌طور که نوار آموزشی با فیلم آموزشی تفاوت دارد؛ پس ممکن است گفته شود که فرشتگان نتوانستند چیزی را که به صورت صدا و تصویر به آنان عرضه شد دریابند، در حالی که انسان با آموزش نازل‌تری آنها را دریافت و این برتری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۶

انسان را نشان می‌داد.

۷. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از «چیزی که فرشتگان مخفی می‌کردند» آن است که فرشتگان، در دل، خود را شایسته‌تر از انسان برای جانشینی خدا در زمین می‌دانستند و این مطلبی بود که در آیه‌ی قبل بدان اشاره شد، اما تصریح نکردند.

برخی دیگر برآن‌اند که آیه به ابلیس اشاره دارد که در صف فرشتگان قرار داشت و تصمیم داشت در برابر انسان سجده نکند، ولی این مطلب را در دل پنهان می‌کرد. «۱»

این احتمال نیز هست که این آیه به علم وسیع الهی و قلمرو بی‌کران آن در امور آشکار و پنهان اشاره داشته باشد، همان‌طور که به مخاطب خود می‌گوییم «ما همه چیز پنهان و آشکار شما را می‌دانیم» و لازمه‌ی این سخن آن نیست که حتماً چیز مخفی وجود داشته باشد؛ البته مانعی ندارد که هر سه مطلب مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با ارزیابی علمی، شایستگی و برتری افراد را ثابت کنید.

۲. ظرفیت علمی و معلومات افراد، معیار برتری آنها در انتصاب به پست و مقام است.

۳. دانشمندترین افراد را برای جانشینی خدا و رهبری و خلافت در زمین برگزینید.

۴. ظرفیت علمی انسان از فرشتگان بیش‌تر است.

۵. خدا نام‌ها (و علوم و اسراری) را در نهاد انسان به ودیعت نهاده است.

۶. در هنگام شکست علمی (تکبر نورزید) برتری علمی دیگران را بپذیرید و اعتراف کنید (که این روش فرشته‌خویان است).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۷

۷. پیام هشدارآمیز آیه‌ی سی و سوم آن است که علم خدا بی‌کران است (پس شما نمی‌توانید چیزی را از او مخفی سازید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی بقره به کرنش فرشتگان در برابر آدم و نافرمانی شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان فرمودیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید در حالی که از کافران شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعدد قرآن جریان کرنش فرشتگان در برابر آدم بیان شده است. «۱» در یک نگاه ابتدایی به آیات سوره‌ی بقره به نظر می‌آید که سجده‌ی فرشتگان در برابر آدم، پس از آزمایش آنان و ظاهر شدن برتری علمی آدم بود، اما از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که فرشتگان بلافاصله پس از آفرینش انسان دستور یافتند که بر آدم سجده کنند.

۲. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که اگر سجده برای غیر خدا جایز نیست، چرا فرشتگان بر آدم سجده کردند؟ باید گفت که سجده بر دو گونه است: اول سجده‌ی پرستش، یعنی به خاک افتادن به قصد تقرّب که مخصوص خداست و برای دیگران حرام بلکه شرک است؛ و دوم، سجده‌ی خضوع که همان کرنش در برابر دیگران، بدون قصد تقرّب است که اگر در راستای دستورهای الهی باشد مانعی ندارد؛ و سجده‌ی فرشتگان از نوع دوم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۸

نافرمانی و کفر است. تفاوت فرشتگان و ابلیس در این جریان آن بود که فرشتگان پرسش خود را در مورد برتری آدم مطرح کردند و پس از شنیدن پاسخ خدا، تسلیم شدند لجاجت و تکبّر و سرکشی نکردند، ولی ابلیس به تکبّر و سرکشی روی آورد و کافر شد. آری، تکبّر در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۹

مقابل حق، انسان را به کفر می‌کشاند.

۶. شیطان قبل از صدور فرمان الهی در مورد سجده بر آدم، راه خود را از مسیر فرشتگان جدا کرده بود و شاید در درون، تصمیم به نافرمانی و کفر داشت. «۱» البته این احتمال نیز هست که از لحظه‌ی صدور فرمان الهی کافر شده باشد؛ «۲» چون قبل از آن اهل عبادت بود و به همین سبب هم در صف فرشتگان قرار داشت. «۳»

برخی از مفسران نیز نوشته‌اند که کفر در این آیه به معنای کفر عملی است نه کفر اعتقادی. ابلیس روحیه‌ی کفرآمیز داشت؛ یعنی نتیجه‌ی نافرمانی او در نهایت کفر می‌شد. «۴»

۷. در آیات پیشین بیان شد که برتری انسان به خاطر علم اوست و در برخی احادیث اشاره شد که سجده‌ی فرشتگان بر آدم به خاطر وجود رهبران الهی (هم‌چون پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام) در نسل اوست. «۵»

آری، هم خود آدم علم به نام‌ها (و حقایق و اسرار و علوم هستی) داشت و هم فرزندانی خاص از نسل او این‌گونه بودند و همین انسان‌های کامل نتیجه‌ی نیکو و هدف اصلی آفرینش انسان بودند. آری فرشتگان می‌دانستند که از نسل انسان افرادی شرور و پست‌تر از حیوان به‌وجود می‌آیند که شایستگی کرنش و سجده ندارند، پس سجده‌ی آنان به خاطر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۰

انسان‌های کامل (پیامبران و رهبران الهی علیهم السلام) در نسل آدم بود.

۸. خودبینی، ارث شیطان و عامل فساد، و راهکار مبارزه با آن:

ما از این‌جا (داستان آدم و شیطان) می‌فهمیم که قضیه‌ی خودبینی، ارث شیطان است. از صدر عالم این قضیه بوده است ... تمام فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، چه فسادها از افراد و چه فسادها از حکومت‌ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سر همین ارث شیطان است ... دردها دوا نمی‌شود الّا با این‌که این خصیصه‌ی شیطانی از بین برود. کسی که بخواهد درد خودش را شخصاً دوا کند، باید این خصیصه را از بین ببرد، باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما انسان‌ها مسجود فرشتگان هستید، پس قدر خود را بشناسید و این مقام را حفظ کنید.

۲. مقام بلند انسان در میان موجودات مخالفانی دارد، پس مواظب کارشکنی‌های شیطان باشید.

۳. تکبّر و نافرمانی در برابر حق، زمینه‌ساز کفر است.

۴. هم‌چون فرشتگان فرمان‌پذیر باشید و در برابر آنچه خدا دستور داده کرنش کنید.

۵. مخالفت با دستورات الهی، راهی شیطانی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی بقره به سکونت آدم به همراه همسرش در بوستان سرسبز و آزمایش آنان به وسیله‌ی درخت ممنوع اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۳۱

۳۵. وَقُلْنَا يَاآدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم: «ای آدم! تو و همسرت در باغ آرام گیرید؛ و از (نعمت‌های) آن، از هر جا خواستید، فراوان و گوارا بخورید؛ و [لی] نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمکاران خواهید شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آدم علیه السلام که برای زندگی معمولی بر روی زمین آفریده شده بود، در آغاز، در یکی از باغ‌های سرسبز و پرنعمت ساکن شد تا کم کم با محیط آشنا شود و اطلاعاتی از آن زندگی به دست آورد و با مسئولیت‌ها و تکالیف و محدودیت‌ها و دشمنان خود آشنا شود و نیز در هنگام لغزش‌ها راه توبه را بیاموزد و با آمادگی کامل بر روی زمین حرکت کند؛ به عبارت دیگر، سکونت آدم در این باغ جنبه‌ی تمرین و آموزش داشت. «۱»

۲. در بوستان آدم علیه السلام میوه‌های گوارا و فراوان وجود داشت و او از نظر غذا کمبودی نداشت و در آن‌جا کاملًا آرام بود. «۲» و به هر کجای باغ می‌توانست برود و از هر میوه‌ای می‌توانست بخورد.

۳. در این باغ آزمایشی برای آدم در نظر گرفته شد و شرطی برای ماندن او در بوستان قرار داده شد؛ یعنی به او گفته شد که نزدیک آن درخت مخصوص نرود و از میوه‌ی آن نخورد «۳» وگرنه ستمکار می‌شود و به زحمت می‌افتد. «۴»

این ممنوعیت نوعی ارشاد و آزمایش بود؛ مثل آن‌که پزشک به بیمار خود می‌گوید «به فلان غذا نزدیک نشو وگرنه به خودت زیان می‌رسانی و به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۳۲

زحمت می‌افتی!» ولی در آیات بعد خواهیم دید که آدم در اثر وسوسه‌های شیطان، از آن درخت خورد و به زحمت افتاد و از بوستان اخراج شد.

۴. مکان «باغ» یا بهشتِ مخصوصِ آدم کجاست؟

برخی مفسران برآن‌اند که آن بوستان یکی از باغ‌های سرسبز زمین بود، چون جاودانی نبود و شیطان بدان‌جا راه یافت، در حالی که آلودگان نمی‌توانند به بهشت موعود قدم بگذارند؛ و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز بیان شده که آن بوستان یکی از باغ‌های دنیا بوده است. «۱»

و برخی مفسران نیز برآن‌اند که آن باغ، بهشتی برزخی بوده که بین دنیا و آخرت است. «۲»

۵. درخت ممنوع، چه نوع درختی بود؟

مفسران قرآن و احادیث احتمالات متعددی مطرح کرده‌اند؛ «۳» برخی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۳۳

مفسران آن درخت را زندگی دنیا و زحمت‌های آن دانسته‌اند «۱» و برخی آن را حسد یا گیاه گندم دانسته‌اند. «۲»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد و جمع آنها نیز ممکن است؛ چون گندم مظهر غذای دنیوی است و نزدیکی به دنیا زحمت‌ها و صفاتی را به دنبال دارد که یکی از آنها حسد است.

ولی به نظر می‌رسد که اصل آزمایش آدم به وسیله‌ی یک درخت مهم بوده است؛ از این رو قرآن نوع و نام آن را مشخص نساخته

است تا از هدف اصلی دور نشود.

۶. در این آیه به همسر آدم اشاره کرده که از همان روز اول در کنار او بوده و آرامش زندگی او را تکمیل می‌کرده است. آری، انسان در درجه‌ی اول نیاز به همدم و همسر دارد، سپس نیاز به غذا مطرح می‌شود.

به زن گیرد آرام مرد جوان اگر تاج‌دار است اگر پهلوان

۷. در این آیه به نیازهای اساسی زندگی انسان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) محل سکونتی که بتواند در آن با آرامش زندگی کند؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۴

ب) همسر و همدمی که مونس و مایه‌ی آرامش او باشد؛

ج) غذای خوب و فراوان که انرژی او را تأمین سازد؛

د) برنامه‌ای الهی که قوانین زندگی او را بیان کند.

آری، زندگی عادی بشر، بدون این چهار رکن، ناقص و پرزحمت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهره‌مندی از نعمت‌های الهی را با اطاعت از فرمان‌های الهی همراه سازید.

۲. در برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری، نخست موارد جواز را بیان کنید، سپس ممنوعیت‌ها را برشمارید.

۳. مرد و زن از روز نخست در کنار هم بوده‌اند و آرامش مرد در کنار همسر تأمین می‌شود.

۴. انسان در زندگی خود چهار نیاز اساسی دارد: مسکن، همسر، غذا و برنامه‌ای الهی.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی بقره به فریبکاری شیطان و تبعید آدم به زمین و پیامدهای ناگوار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ

و شیطان آن دو را از آن (باغ) بلغزانید؛ و آن دو را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و [به آنها] گفتیم: « (از مقام خویش) فرو آیید، در حالی که برخی از شما دشمن برخی [دیگر] هستید. و برای شما در زمین، تا زمانی [معین]، قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آدم و همسرش در باغ سرسبز ساکن شدند، ولی در معرض آزمایش

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۵

بودند و به آنها گفته شد که به آن درخت ممنوع نزدیک نشوند، اما شیطان که در برابر آدم سجده نکرده بود و دشمن آنان بود به وسوسه‌گری مشغول شد و به آدم و حوا گفت: اگر از این درخت بخورید از فرشتگان یا از افراد جاویدان می‌شوید؛ از این رو آدم و حوا گرفتار لغزش شدند «۱» و از میوه‌ی آن درخت ممنوع چشیدند و، در نتیجه، از مقام خود سقوط کردند و از باغ سرسبز اخراج شدند. «۲»

۲. لغزش آدم و حوا آن بود که دستور ارشادی خدا را اطاعت نکردند «۳» و در نتیجه، گرفتار پیامدهای آن، مثل اخراج از باغ سرسبز، شدند.

آنان گناه مطلق نکردند، ولی ترک اولی، یعنی گناه نسبی نمودند و با توبه، لغزش آنان بخشوده شد اما پیامدهای تکوینی آن (مثل

اخراج از باغ) بر طرف نشد؛ «۴» همان‌طور که ممکن است عذرخواهی از پزشک نیکو باشد، اما آثار غذای نامناسب را از بدن انسان برطرف نمی‌کند.

۳. پس از جریان لغزش، هر سه نفر سقوط کردند و از باغ سرسبز اخراج شدند؛ یعنی شیطان به خاطر فریبکاری‌اش و آدم و حوا به خاطر فریب خوردنشان.

۴. در این آیه به ویژگی‌های زندگی زمینی اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) درگیری و کشمکش دایمی انسان با شیطان‌صفتان که نوعی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۶

آزمایش برای انسان است.

ب) دنیا قرارگاه و مایه‌ی بهره‌مندی موقت انسان است، نه محل اسکان دایمی او؛ پس نباید دل به آن ببندد که باید پس از مدتی به سرای دیگر کوچ کند.

۵. «شیطان» از ماده‌ی «شَطَن» به معنای دوری، یا از ماده‌ی «شاط» به معنای آتش گرفتن از شدّت خشم است. «۱» به هر موجود شروری از انسان‌ها و جنّیان، شیطان گفته می‌شود و در احادیث گاهی به معنای موجودات موذی ذرّه بینی نیز به کار رفته است؛ «۲» البته در آیه‌ی فوق در معنای «ابلیس» به کار رفته است، یعنی همان که آدم علیه السلام را فریب داد.

۶. «هبوط» به معنای پایین فرستادن با خواری است «۳» که در این‌جا مقصود پایین آمدن از باغ سرسبز به زمین عادی و کنایه از سقوط از مراتب معنوی و مقامات عالی است.

این داستان، الگو و نمونه و تمثیلی است برای مقامات و قربی که انسان می‌تواند داشته باشد که پس از لغزش و نزدیکی به دنیا آن را از دست می‌دهد. «۴»

البته تمثیلی بودن این داستان به معنای غیرواقعی بودن آن نیست.

صد هزار ابلیس و بلعم در جهان همچنین بوده است پیدا و نهان

این دو را مشهور گردانید اله تاکه باشند این دو بر باقی گواه

این دو دزد آویخت بر دار بلند ورنه اندر دهر بس دزدان بُدند

(مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان دشمنی لغزاننده است (پس مراقب فریبکاری او باشید).

۲. پیروی از شیطان موجب سقوط انسان می‌شود.

۳. زمین محل کشمکش و نزاع انسان‌ها و شیطان‌صفتان است.

۴. زمین قرارگاهی با مواهب موقت برای شماست (پس آن را جاودانی نپندارید و دل بدان نبندید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی بقره به توبه‌ی آدم و پذیرش مهربانانه‌ی توبه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] توبه او را پذیرفت، [چرا] که تنها او بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «توبه» در اصل به معنای «بازگشت» است و در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته است:

الف) «توبه‌ی مردم» که در این صورت به معنای بازگشت گناهکار و ترک گناه و طلب پوزش از خداست.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۸

ب) «توبه‌ی خدا» که در این صورت به معنای بازگشت رحمت خدا به فرد گناهکار و پذیرش توبه‌ی اوست. «۱»

۲. آدم علیه السلام در اثر فریبکاری شیطان گرفتار لغزش و ترک اولی و مخالفت در برابر امر ارشادی شد. هر چند گناه آدم علیه السلام گناه مطلق نبود، اما از فردی هم‌چون او چنین لغزش کوچکی، بزرگ شمرده می‌شود؛ چرا که او از مقرّبان درگاه الهی بود و مشمول نعمت حق شده بود؛ از این رو، از گناه نسبی و لغزش خود پوزش خواست و توبه کرد.

۳. خوردن از درخت ممنوع اولین لغزش بشر بود و به همین سبب تجربه‌ای در زمینه‌ی توبه و بازگشت و کیفیت عذرخواهی نداشت؛ بنابراین پروردگار کلماتی را به او آموزش داد و راه توبه را به او آموخت و وی به سوی خدا بازگشت.

به عبارت دیگر، توبه‌ی آدم با دو توبه‌ی خدا همراه بود: نخست خدا با رحمت به سوی آدم بازگشت و توفیق توبه به او داد و روش توبه را به او آموخت، سپس آدم توبه کرد و در پایان، خدا توبه‌ی او را پذیرفت. آری هر توبه‌ی انسان با دو توبه و بازگشت رحمت الهی همراه است. «۲»

۴. مفسران در مورد کلماتی که به آدم آموزش داده شد احتمالاتی داده‌اند و در احادیث نیز مطالبی آمده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) این کلمات همان سخنانی است که در جای دیگر از آدم و حوا نقل شده که گفتند:

ای پروردگار ما، ما به خودمان ستم کردیم، واگر ما را نیامرزی و بر ما ترحّم ننمایی حتماً از زیانکاران خواهیم بود. «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۹

ب) این کلمات، نام‌های بهترین انسان‌ها، یعنی محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بود که با توسل آدم علیه السلام به آن بزرگواران توبه‌اش پذیرفته شد.

ج) این کلمات یک سلسله ادعیه و مناجات با خدا بود.

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. «۱»

۵. این آیه خدا را با دو صفت «توّاب» (: بسیار توبه‌پذیر) و «رحیم» (: مهرورز و مهربان) یاد کرده است. خدا نسبت به بندگانش از مادر نسبت به فرزند مهربان‌تر است و اگر لغزشی از آنان سر زند ضمن بخشودن آنها به آنان لطف می‌کند و مهر می‌ورزد.

در تو تنها عشق و مهر مادری است شیوه‌ی تو عدل و بنده پروری است

(مولوی)

۶. توبه در جوانی نیکوست:

پس ای عزیز! هر چه زودتر دامن به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان تا در سنّ جوانی هستی، یا در حیات دنیایی می‌باشی، توبه کن و مگذار فرصت خداداد از دست برود و به تسویلات (: فریبکاری) شیطانی و مکاید (: نیرنگ‌های) نفس امّاره اعتنا مکن.

پس بهار توبه، ایام جوانی است، که بار گناهان کم‌تر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پس از لغزش توبه کنید و به سوی خدا بازگردید.

۲. راه توبه و توسل را نیز از خدا بیاموزید.

۳. خدا آن قدر مهربان و توبه‌پذیر است که حتی راه توبه را نیز به گناهکاران آموزش می‌دهد.

۴. هر توبه‌ی انسان با دو توبه و بازگشت رحمت الهی همراه است.

***

قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی بقره به اخراج آدمیان از باغ بهشتی و دو مسیر فرا روی انسان، یعنی راه هدایت و کفر و پیامدهای آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّى هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: «همگی از آن، فرو آیید! و اگر رهنمودی از طرف من برای شما آمد، پس کسانی که از رهنمود من پیروی کنند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

۳۹. وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند آنان اهل آتشند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی بقره به هبوط و سقوط آدم، یعنی اخراج او از باغ بهشت‌نما، قبل از توبه‌ی آدم، اشاره شد و اینک، در این آیه نیز، بار دیگر به همان مطلب، بعد از توبه‌ی آدم، اشاره شده است. این تکرار و تأکید، اشاره به آن است که اگر چه توبه‌ی آدم پذیرفته و لغزش او بخشوده شد، پیامدها و آثار وضعی و تکوینی کار آدم برطرف نمی‌شود و در هر حال از باغ

بهشت‌نما اخراج می‌شود؛ «۱» هم‌چون بیماری که با دستور پزشک مخالفت می‌کند، سپس پوزش می‌طلبد و بخشوده می‌شود، ولی آثار غذای نامناسب در بدن او باقی می‌ماند، چون از پیامدها و لوازم کار اوست.

۲. دنیا محل مادیات، کشمکش و سقوط است ولی چیزی که انسان را نجات می‌دهد همان هدایت‌ها و رهنمودهای خداوند است که به وسیله‌ی رهبران الهی و کتاب‌های آسمانی به دست بشر می‌رسد.

۳. انسان می‌اندیشد و در زندگی دنیا دغدغه دارد، این آیه درصدد رفع دغدغه‌ی انسان است، تا او را از روز اول از وحشت بیرون آورد، از این رو خدا به انسان وعده داد که با هدایت خویش او را همراه می‌سازد. (م)

۴. ترس می‌تواند منشأ اضطراب (نوعی ترس مبهم و نامعین) باشد و اندوه می‌تواند منشأ افسردگی شود. آیه اشاره‌ی ظریفی به بهداشت روانی دارد و آن این که پذیرش هدایت الهی و عمل براساس آن، از اضطراب و افسردگی (دو بیماری روانی شایع عصر ما) پیش‌گیری می‌کند. (آ)

۵. این آیات اولین شریعت برای انسان بود و خلاصه‌ی ادیان الهی را در سه رکن هدایت، هدایت‌پذیری و ضلالت و کفر برای آدم بیان کرد. «۲»

۶. مردم در برابر هدایت الهی دو مسیر مختلف انتخاب می‌کنند:

گروهی در مسیر خدا و پیامبران حرکت می‌کنند و به سعادت می‌رسند.

اینان از هیچ چیز نمی‌هراسند و اندوهناک نیستند چون از عذاب نجات یافته، به بهشت بازمی‌گردند.

گروه دوم از رهنمودهای الهی روی بر می‌تابند و راه ناسپاسی و انکار در پیش می‌گیرند و حتی آیات و نشانه‌های خدا را دروغ می‌شمارند. آنان‌اند که باید بترسند و اندوهناک باشند؛ چرا که به سوی آتش دوزخ گام برمی‌دارند و

در آن‌جا جاودانه می‌مانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامدهای تکوینی و آثار وضعی گناه با توبه بر طرف نمی‌شود.

۲. گناه موجب سقوط انسان، و هدایت‌پذیری موجب صعود و سعادت او می‌شود.

۳. اگر می‌خواهید از ترس و غم آزاد شوید و بهداشت روانی شما تأمین گردد، از برنامه‌های هدایت‌گرانه‌ی الهی پیروی کنید.

۴. فرجام کفر و تکذیب عذاب الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی بقره با یادآوری نعمت‌های الهی، وفای به عهد الهی را مشروط به وفای به عهد مردم می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَإِیَّایَ فَارْهَبُونِ

ای بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) نعمت مرا، که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید؛ و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم و فقط از (مخالفت) من بهراسید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی بقره نخستین سوره‌ای است که در مدینه نازل شد و از آن‌جا که بسیاری از مردم مدینه یهودی بودند، برخی از آیات این سوره خطاب به آنان و یا در مورد سرگذشت آنان است.

۲. قرآن کریم در این سوره و در سوره‌های دیگری سرگذشت آموزنده‌ی موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل را بیان کرده است. «۱» این ماجرا نکات آموزنده‌ای

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۳

برای همه‌ی مردم دارد و در ضمن آن، بسیاری از قوانین و حقایق الهی بیان شده است که در زندگی مسلمانان نیز کاربرد دارد.

۳. در این آیه دو سفارش و یک قانون الهی بیان شده است که برای مسلمانان نیز مفید است؛ چرا که این سه اصل، اساس همه‌ی برنامه‌های الهی است:

اول آن‌که، به یاد نعمت‌های الهی باشید (و سپاس‌گزاری کنید).

دوم آن‌که، از (عذاب) خدا بهراسید (و به مسئولیت‌های خویش عمل کنید).

سوم آن‌که، به تعهدات خویش در برابر خدا عمل کنید تا خدا نیز به تعهدات خود در مورد شما عمل نماید.

آری، این یک قانون و اصل است که اگر کسی به پیمان‌های خود در برابر خدا عمل کرد، خدا نیز به تعهدات خویش در مورد او عمل می‌کند، وگرنه خدا هیچ تعهدی در مورد افراد بی‌مسئولیت نخواهد داشت.

۴. مقصود از نعمت‌های الهی نسبت به بنی‌اسرائیل، نعمت‌هایی همچون نبوّت موسی، آزادی آنان از چنگال فرعونیان و عبور از نیل و غذاهای نیکوست.

۵. منظور از پیمان خدا با بنی‌اسرائیل چیست؟

برخی از مفسران با توجه به آیات دیگر قرآن «۱»، پیمان خدا با بنی‌اسرائیل را شامل توحید، نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان، سخن گفتن نیکو با مردم، برپاداشتن نماز، پرداختن زکات، خون‌ریزی نکردن، اخراج ننمودن دیگران از سرزمین، ایمان به پیامبران، انفاق و همانند آن می‌دانند. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۴

۶. بنی اسرائیل پیمان بسته بودند که این مسائل را رعایت کنند و خدا نیز به آنان وعده داده بود که داخل بهشت شوند، «۱» اما آنان در بسیاری از موارد پیمان خود را شکستند و هنوز هم یهودیان امروز به این پیمان شکنی‌ها ادامه می‌دهند و هر روز شاهد خونریزی‌های آنان در فلسطین هستیم.

۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود از وفای به عهد مردم، ایمان به ولایت علی علیه السلام ومنظور از وفای به عهد خدا بردن آنان به بهشت است. «۲»

البته این گونه احادیث با الغای خصوصیت از بنی‌اسرائیل، به بطن آیه و قانون کلی که از آیه استفاده می‌شود اشاره می‌کنند که یکی از مصادیق آن میثاق امامت است.

۸. انسان فقط باید از عذاب خدا بهراسد که در حقیقت هراس از اعمال ناپسند خویش و زمینه‌ساز تقوا و رستگاری و انجام تعهدات و مسئولیت‌هاست؛ پس انسان نباید از غیرخدا بهراسد و مسئولیت‌های خویش را رها سازد.

۹. «اسرائیل» یکی از نام‌های یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله است که به فرزندان او و نیز یهودیان بعدی، «بنی‌اسرائیل» گفته می‌شود.

برخی مفسران قرآن برآنند که «اسرائیل» مرکب از دو کلمه به معنای «بنده‌ی خدا» است «۳» ولی برخی نویسندگان مسیحی بر آنانـد که یعقوب علیه السلام به خاطر ثبات و استقامت و ایمانش، اسرائیل نامیده شد و یا به خاطر این‌که با خدا کشتی گرفت و پیروز شد. «۴»

البته روشن است که این‌گونه خرافات ساخته و پرداخته‌ی تحریف‌گران

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۵

تورات است، وگرنه خدا جسمانی و ناتوان نیست که با کسی کشتی بگیرد و شکست بخورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سه اصل یادآوری نعمت‌ها، هراس از (عذاب) خدا و وفای به پیمان‌ها، موجب سعادت شما می‌شود.

۲. انجام وعده‌های الهی مشروط به انجام تعهدات شماست؛ اگر به تعهدات و مسئولیت‌های خویش عمل نکردید، انتظاری (در مورد تحقق وعده‌های الهی و بهشت) نداشته باشید.

۴. خدا هیچ مسئولیتی در برابر انسان‌های بی‌مسئولیت ندارد.

۵. پاس‌داشتِ نعمت‌های بزرگ خدا وظیفه‌ی همگانی است.

۶. در راه ادای مسئولیت‌های خویش از غیر (عذاب) خدا نهراسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی بقره با اشاره به رابطه‌ی قرآن با کتب آسمانی پیشین، چهار فرمان در مورد پاس‌داشت قرآن می‌دهد و می‌فرماید:

۴۱. وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ

و به آنچه فرو فرستادم (: قرآن) ایمان آورید، در حالی که مؤید چیزی است که با شماست. و نخستین انکار کننده آن نباشید؛ و بهای اندک را با آیات من مبادله نکنید؛ و تنها (از عذاب) من (خودتان) را حفظ کنید.

شأن نزول:

یهودیان برای بزرگان خود هم‌چون کعب بن اشرف، هر سال مجلس میهمانی باشکوهی برگزار می‌کردند، از این رو سران یهود حاضر نمی‌شدند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند و چنین منافعی را از دست بدهند و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۶

پیامبر اسلام و کتاب او آمده است «۲» و بعد از ظهور اسلام روشن شد که این مطالب با قرآن منطبق است؛ از این رو، قرآن مؤید و منطبق بـا کتاب‌های آسـمانی قبل به شـمار می‌آیـد. ولی این مطلب بـدان معنا نیست که قرآن همه‌ی مطالب تورات و انجیل را تأیید می‌کند؛ چون مسلماً این کتاب‌ها تحریف شده‌اند و برخی مطالب آن الهی نیست. «۳»

ب) قرآن اصول اساسـی کتاب‌های آسـمانی پیشین (هم‌چون: توحید، نبوت و معاد و بشارت‌های آنان به وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) را تأیید می‌کند،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۷

نه تمام جزئیات و تحریفات خرافی آنها را و حتی گاهی به طور صریح مطالب آنها را رد می‌کند؛ همان‌طور که اختلافات آنها را در داستان آدم، لوط و عیسی علیهم السلام می‌بینیم.

۳. کفر به قرآن و انکـار آیات الهی ناپسـند است اما پیشـگامی، در این راه برای کسـی که از کتاب‌های آسـمانی گذشـته و حقانیّت اسـلام اطلاع دارد، ناپسـندتر و عجیب‌تر است؛ از این رو قرآن به یهودیان سـفارش می‌کنـد که از نخستین منکران قرآن نباشـید، که پیشگامی در این راه عذاب دردناک‌تری را برای شما در پی خواهد داشت.

۴. این آیه به ارزش وحی الهی و ارزان فروختن آن توسـط یهودیـان اشاره کرده است. سـران یهود که قبل از اسـلام، بشارتگر ظهور پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بودنـد، پس از قیـام پیامبر صـلی الله علیه و آله، او را انکار کردنـد و آیات الهی تورات را تحریف نمودنـد تـا منافع انـدک خویش را حفظ کننـد؛ حال آن که فروختن آیه‌ای از آیات با ارزش الهی در ازای تمام دنیا، ارزان فروشـی است؛ زیرا دنیا فانی و پست است و آیات الهی جاویدان و هدایت‌آفرین‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رابطه‌ی قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین، سازگاری و تأیید (اصول و بشارت‌های آنها) است.

۲. قرآن‌باوری و تقوا، وظایفی الهی است.

۳. پیش‌گامی در مخالفت با قرآن ناپسندتر است (و عذاب بیش‌تری دارد).

۴. ارزش آیات الهی را بدانید و آنها را ارزان نفروشید.

۵. در روابط اجتماعی، برای جلب موافقت دیگران، از یادآوری مشترکات خود با آنها استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۸

قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی بقره با سفارش در مورد پیوند با خدا و خلق و جمع‌گرایی به ممنوعیت حق پوشی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل نیامیزید؛ و حق را پنهان نکنید در حالی که شما می‌دانید.

۴۳. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را بر پا دارید، و [مالیات] زکات را بپردازید، و با رکوع کنندگان، رکوع کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان بایـد حق‌گرا باشـد و حق را آشـکار سازد، هر چنـد منافع زودگـذر او به خطر بیفتـد؛ که کتمان حق و آمیختن حق و باطل، گناه و جرم است، زیرا موجب گمراهی و به اشتباه انداختن دیگران می‌شود. «۱»

حق‌گویی در بیان مطالب دینی و گواهی دادن در دادگاه و حق جویی در پژوهش‌ها و ابراز حق در برابر ستمکاران، می‌تواند از مصادیق مهم حق‌گرایی باشد.

۲. اگر آمیختن حق و باطل از سر جهل باشد جرم به شمار نمی‌آید؛ چون انسان ناآگاه معذور است. اما اگر کسی آگاهانه حق و باطل را بیامیزد و حقایق را کتمان کند، گناهی بزرگ انجام داده است؛ چون بر خلاف علم خود سخن گفته و دیگران را به اشتباه انداخته است. این قانون کلی شامل یهودیانی که نشانه‌ها و صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را کتمان کردند و همه‌ی حق‌پوشان در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۹

طول تاریخ، می‌شود.

۳. برپایی صلوة (نماز) «۱» نشانه‌ی پیوند با خالق است. انسان باید نماز بگزارد و در جامعه نیز نماز را برپا دارد؛ یعنی زمینه‌های گسترش فرهنگ نماز را فراهم سازد، و نماز را به طور کامل و با حضور قلب به پا دارد تا در روح و جان او تأثیر بگذارد. «۲»

۴. پرداخت مالیات زکات «۳» نوعی ارتباط با بینوایان و پیوند فرد با جامعه‌ی انسانی است. پرداخت کامل زکات موجب آبادانی شهرها و رفع فقر می‌گردد.

۵. شکل نماز در بین ملت‌ها و ادیان متفاوت است؛ مثلًا نماز یهودیان بدون رکوع و نماز مسلمانان با رکوع است. شاید آیه‌ی فوق به همین مطلب اشاره دارد؛ یعنی از یهودیان می‌خواهد که به مسلمانان ملحق شوند و نماز را با رکوع و به صورت جماعت برگزار کنند. «۴»

۶. در احادیث اسلامی در مورد نماز جماعت بسیار سفارش شده است. از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

نماز جماعت بیست و چهار درجه از نماز فردی برتر است. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حق را ظاهر سازید که حق پوشی ممنوع است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۰

۲. حق را خالص بگویید (تا در اثرآمیزش حق و باطل مردم گمراه نشوند).

۳. پیوند با خدا (نماز) و امدادرسانی به مردم (زکات) از وظایف الهی شماست.

۴. در عبادت جمع‌گرا باشید (و نماز را به جماعت بخوانید.)

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی بقره گویندگان بدون عمل را به خاطر خردورزی نکردن سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید، و خودتان را فراموش می‌کنید، در حالی که شما کتابِ (خدا) را می‌خوانید؟! پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم بشارت ظهور او را می‌دادند و آنان را به ایمان به وی فرا می‌خواندند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خودشان به وی ایمان نیاوردند «۱» و آیه‌ی فوق کار آنان را سرزنش کرد.

۲. این آیه خطاب به بنی‌اسرائیل و برای سرزنش عالمان بدون عمل یهود است، اما این سرزنش مخصوص آنان نیست و شامل

همه‌ی عالمان بـدون عمل در طول تاریـخ می‌شود که مردم را به کارهای نیک و ادای امانت دعوت می‌کننـد ولی خود اهل عمل به آنها نیستند. این آیه درس عبرتی برای مبلغان مذهبی است که خود پیش‌گام عمل به دستورات خویش باشند.

سعدیا گرچه سخن‌گو و مصالح‌گویی زعمل کار برآید به سخن‌رانی نیست

۳. ممکـن است این آیه به یـک نکته‌ی روان‌شـناختی اشـاره داشـته باشـد و آن این که انسـان ممکن است در سـخن‌رانی و مـوعظه، بیش‌تر به دیگران توجه کند و دچار خودفراموشی شود؛ و این هشداری جدی است و راه درمان آن خردورزی است. (آ)

۴. در احادیث اسلامی نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

مردم را با اعمالتان (به سوی دین) فرا خوانید نه با زبان‌هایتان. «۱»

بزرگی سراسر به گفتار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست

اگر کسـی دیگران را بـا زبان به شایسته‌کاری فرا خوانـد و اعمالش خلاف آن باشـد، تأثیر چنـدانی نداشـته، حتی گاهی تأثیر منفی دارد.

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

از کسانی که عذابشان در روز رستاخیز شدیدتر است کسی است که به عدالت سخن گوید و خلاف آن عمل کند. «۲»

برخی مفسـران از امـام علی علیه السـلام حکـایت کرده‌انـد که «آیه‌ی فوق در مورد خطیبـان و داستان‌سـرایان است.» «۳» البته روشن است که این‌گونه احادیث مصادیق بارز آیه را بیان می‌کنند، ولی منحصر به این افراد نیستند.

۵. در این آیه برای سرزنش گفتار بدون عمل به دو مطلب استناد شده است:

الف) بنی اسـرائیل اهل کتاب بودنـد و تورات را می‌خواندند و از آن پیروی می‌کردند و چنین افرادی نباید گفتار بدون عمل داشـته باشند؛ یعنی پیام کتاب‌های الهی و لازمه‌ی خواندن و پیروی از آنها آن است که انسان خود به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۲

آنچه می‌گوید عمل کند.

ب) لازمه‌ی خردورزی و تفکر آن است که انسان خود به آنچه می‌گویـد عمل کند؛ پس گفتار بدون عمل نتیجه‌ی بی‌خردی است. عقـل انسـان حکم می‌کنـد که انسـان خود در عمل به سـفارش‌های خوب خود پیش گام باشـد و اگر بـد است آن را بر زبان جاری نسازد.

عالمی را که گفتار باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گویندگان بدون عمل مستحق سرزنش‌اند.

۲. حکم عقل و نقل آن است که انسان پیش‌گام عمل به سخنان خود باشد.

۳. الگوی عملی سخنان خویش باشید.

***

قرآن کریم در آیـات چهـل و پنجم و چهـل و شـشم سوره‌ی بقره به راهکارهـای امـدادجویی و اسـتقامت ورزی و صـفات راهبردی فروتنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَاسْتَعِينُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

و بوسیله شکیبایی و نماز یاری جویید؛ در حالی که مسلماً این (کار) جز بر فروتنان، گران است.

۴۶. الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(همان) کسانی که می‌دانند که آنان پروردگارشان را ملاقات می‌کنند، و اینکه آنان فقط به سوی او باز می‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات و سفارش‌های آن در مورد بنی اسرائیل است، اما در حقیقت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۳

قوانین و سفارش‌هایی برای کل بشریت است و بیان آنها در قرآن نوعی تأکید بر آنهاست.

۲. هر انسانی دوست دارد امدادگری داشته باشد که با کمک او بر سختی‌ها پیروز شود. در این آیات، صبر و نماز، امدادگران زندگی بشر معرفی شدند.

۳. صبر، حالت استقامت و ایستادگی در برابر مشکلات درونی و برونی است؛ یعنی انسان باید در برابر میل به گناه و هوس‌های نفسانی و شیطانی، دشمنان خارجی و مصیبت‌ها و سختی‌های زندگی استقامت ورزد تا پیروزی از راه برسد.

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر

۴. نماز و نیایش، راه پیوند انسان با خداست؛ یعنی انسان را به منبع بی‌کران قدرت الهی وصل می‌کند و نیرویی معنوی و روحی به او می‌بخشد تا در برابر مشکلات ایستادگی کند و یکی از راه‌های مقابله با فشارهای روانی و مشکلات است.

۵. حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر گاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد، از نماز و روزه مدد می‌گرفت. «۱»

و نیز حکایت شده که امام علی علیه السلام در هنگام مشکلات نماز می‌گزارد و آیه‌ی فوق را می‌خواند. «۲»

و از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده که فرمودند:

هر گاه با اندوهی از غم‌های دنیوی روبه‌رو می‌شوید، وضو بگیرید، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید؛ چرا که خدا فرموده است: از صبر و نماز کمک بجویید. «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۴

۶. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود از صبر، روزه است و برخی مفسران گفته‌اند که منظور از «صلوة» در این آیه، نمازهای پنج‌گانه و نمازهای مستحبی و نیز صلوات بر محمد و آل محمد است. «۱»

البته روشن است که این موارد مصادیق صبر و صلوةاند و معنا در این موارد منحصر نمی‌شود.

۷. عوامل سستی در نماز:

این سستی ما در امور دینی معلوم می‌شود برای چیست. برای آن است که ایمان به غیب نداریم و پایه‌ی یقین و اطمینان سست است و وعده‌ی خدا و انبیا را به جان و دل قبول نکردیم ... «۲»

مبادا در امر دیانت و خصوصاً این نمازهای پنجگانه، تهاون (: سستی) کنی و آنها را سست شماری! خدا می‌داند که انبیا و اولیا و ائمه‌ی هدی علیهم السلام از کمال شفقت بر بندگان خدا این‌قدر ترغیب و تخدیر (: هشدار) نمودند و الّا ایمان ما نفعی به آنها نرساند و از اعمال ما سودی نبرند.

۸. نماز و روزه برای افراد بی‌ایمان و متکبر سخت و گران است، اما انسان‌های فروتن مؤمن از نماز لذّت می‌برند و آن را دوست دارند؛ چرا که نماز و روزه و صبر در راه خدا را ذخیره‌ای برای روز رستاخیز خویش می‌دانند، در روزی که در محضر الهی حاضر می‌شوند و او را ملاقات می‌کنند.

این نکته‌ای راهبردی است که خشوع و فروتنی، نماز و عبادت را برای انسان آسان و لذت‌بخش می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۵

۹. در این آیات دو صفت راهبردی برای فروتنان بیان شده است:

الف) آنان می‌دانند «۱» که پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد؛ از این رو احساس مسئولیت کرده، فروتن می‌شوند و خود را برای آن روز آماده می‌کنند و توشه‌های معنوی می‌اندوزند.

ب) آنان می‌دانند که در حال حرکت و سیر به سوی خدا هستند؛ از این رو در راه خدا و نیکوکاری و انجام عبادات استقامت می‌ورزند تا مایه‌ی رشد و پیش رفت آنان در مسیر تکاملی به سوی خدا شود.

۱۰. با توجه اینکه خدا جسمانی نیست ملاقات حسّی با او معنا ندارد پس مقصود از «لقاءاللَّه» و ملاقات با او چیست؟

مفسران قرآن در مورد «لقاء اللَّه» چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور از آن، حضور در صحنه‌ی رستاخیز و مشاهده‌ی آثار قدرت او و پاداش‌ها و کیفرهای قیامت است، همان‌طور که در برخی احادیث نیز به این معنا اشاره شده است. «۲»

ب) مقصود از ملاقات خدا، همان شهود باطنی و قلبی است؛ یعنی ممکن است انسان به جایی برسد که با چشم دل خدا را ببیند. «۳» همان‌طور که حکایت شده:

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ امام پاسخ داد: آیا چیزی را که نمی‌بینم پرستش کنم؟! (سپس اضافه کرد) چشم‌های ظاهری او را علنی مشاهده نمی‌کنند ولی دل‌ها با حقیقت ایمان او را درک می‌کنند. «۴»

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر در مورد معنای «لقاءاللَّه» صحیح باشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. استقامت‌ورزی و پیوند با خدا یاری‌گر بشر است.

۲. معادباوری زمینه‌ساز فروتنی است.

۳. مؤمن فروتن شوید تا انجام عبادات و تحمّل مشکلات برای شما آسان شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی بقره به یادآوری نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب)! نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید، و اینکه من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز مانند آیه‌ی چهلم سوره‌ی بقره نعمت‌های الهی را به بنی‌اسرائیل یادآوری می‌کند؛ چرا که یادآوردن نعمت‌ها موجب شکرگزاری و افزایش نعمت می‌شود، اما فراموشی نعمت‌های الهی زمینه‌ساز ناسپاسی و از دست دادن نعمت‌هاست.

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

۲. خدای متعال نعمت‌های فراوانی به قوم بنی اسرائیل عطا کرد؛ به آنان نعمت بزرگ نبوّت داد، سپس از چنگ فرعونیان نجاتشان داد و از رود بزرگ نیل گذراند و غذاهای نیکو به آنان بخشید و در نهایت، بر فلسطین مسلّط ساخت.

۳. یکی از نعمت‌های الهی به بنی‌اسرائیل آن بود که آنان را بر معاصرانشان برتری بخشید و بر فرعونیان و کافران مسلّط ساخت. قرآن این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۷

گذشته‌ی افتخارآمیز را به یادشان می‌آورد تا سپاس‌گزار این نعمت الهی باشند.

البته منظور از برتری بنی اسرائیل بر جهانیان، برتری آنان بر جهانیان عصر خویش بوده، چرا که بعد از ظهور اسلام، دین یهود نسخ شد وخدای متعال مسلمانان را بهترین امت قرار داد. «۱»

۴. برتری بنی اسرائیل بر اقوام عصر خویش، بدون دلیل وحکمت نبوده است. از آن‌جا که بسیاری از این قوم، در آن عصر، با ایمان و پیرو پیامبران الهی بودند، به طور نسبی از اقوام دیگر برتر بودند و از این رو، خدا آنان را بر کافران و مستکبران پیروز ساخت، ولی هنگامی که روش خویش را تغییر دادند و ستمکاری کردند، خدا آنان را خوار ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید (و سپاس آنها را به جا آورید تا نعمت شما افزون شود).

۲. پاس‌داشت نعمت‌های الهی، وظیفه‌ی همگانی است.

۳. برخی نعمت‌های تاریخی را به مردم یادآوری کنید تا با گذشته‌ی افتخارآمیز خود آشنا شوند.

۴. برتری شما بر اقوام دیگر به دست خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی بقره با هشدار در مورد تنهایی انسان در رستاخیز، می‌فرماید:

۴۸. وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۵۸

و [خودتان را] از (عـذابِ) روزی حفظ کنید، که هیچ کس به جای شـخص (دیگری) چیزی (از عذاب) کیفر نمی‌شود، و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود، و هیچ عوضی از او گرفته نمی‌شود، و آنان یاری نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات قبل و بعد از آیه‌ی فوق، در مورد یهودیان است؛ از این رو برخی مفسران برآن‌اند که این آیه به عقاید باطل و خرافی یهود اشاره می‌کنـد که می‌پنداشـتند: چون نیاکان آنها از پیامبران الهی بودنـد در مورد ایشان شـفاعت خواهنـد کرد، یا می‌تواننـد تاوان و غرامت گناهانشـان را بدهنـد تـا بخشوده شونـد. حتی برخی مفسـران حکـایت کردهانـد که یهودیان برای کفاره‌ی گناهانشان قربانی می‌کردند. «۱» ولی قرآن‌کریم خط بطلان بر این عقاید خرافی آنان کشید و بیان کرد که آنان در صحنه‌ی رستاخیز تنها خواهند بود و شفیع و یاری نخواهند داشت و غرامت آنان پذیرفته نخواهد شد. «۲»

۲. آیه‌ی فوق در مورد یهودیان است، ولی یک قانون کلی را در مورد رسـتاخیز بیان می‌کند که در آیات دیگر قرآن نیز بدان اشاره شده است «۳» و آن این که در رستاخیز، اموال و فرزندان سودی به حال انسان ندارند و هر کس مسئول اعمال خود است.

۳. در دنیـا برای نجـات خلافکـاران از راه‌کارهـای مختلفی اسـتفاده می‌شود؛ از جمله: گاهی دیگران جریمه و غرامت خلافکار را به عهده می‌گیرند و می‌پردازند، گاهی وساطت و شفاعت او را می‌کنند و به یاری‌اش می‌شتابند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۵۹

از این رو، برخی از منحرفان و کژاندیشان و خرافه‌پرستان می‌پندارند در رستاخیز نیز همین گونه است، ولی در رستاخیز هیچ یک از این‌ها کارساز نیست و هر کس به کیفر اعمال خویش می‌رسد.

۴. «شفاعت» در اصل به معنای جفت کردن و ضمیمه کردن چیزی به چیزی است. «۱»

قرآن کریم در برخی آیات، مثل همین آیه، شفاعت را نفی می‌کند، «۲» ولی در آیاتی دیگر شفاعت را برای خدا یا کسانی که خدا اجازه می‌دهد اثبات می‌کند «۳» و گاهی برای شفاعت‌گران شرایطی را مشخص می‌سازد. «۴»

بنابراین روشن می‌شود که خداوند شفاعت بدون شرط را که نوعی پارتی بازی است، نمی‌پذیرد، اما شفاعت مشروط که یک مکتب عالی تربیتی است، پذیرفته می‌شود.

۵. شفاعت مردود آن است که شفاعت کننده با استفاده از نفوذ خویش، مجازات خلافکار را تغییر دهد و او را نجات بخشد، بدون این‌که تغییری در شرایط شفاعت شونده حاصل شود. این شفاعت غیرعادلانه و نوعی پارتی‌بازی است که در مباحث مذهبی جایی ندارد.

شفاعت صحیح آن است که در اثر ارتباط با شفاعت کننده در شفاعت شونده تغییری حاصل می‌شود و وضع نامطلوبش تغییر می‌کند، به طوری که شایسته‌ی بخشودگی می‌شود. این نوع شفاعت گناهکاران را به بخشایش خداوند امیدوار می‌سازد و از یأس و ناامیدی آنها جلوگیری می‌کند و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۰

زمینه‌ساز تغییر و اصلاح آنها می‌شود.

۶. شفاعت صحیح با توحید منافاتی ندارد و در راستای اجازه و خواست خداست؛ یعنی خدای متعال به کسانی که راضی است و عهدی با آنان دارد مقام شفاعت عنایت کرده است «۱» تا در مورد کسانی که ایمان آورده و پیرو حق هستند و از خدا طلب عفو می‌کنند شفاعت نمایند. همان‌طور که فرزندان یعقوب از پدرشان خواستند که برای گناهان آنان استغفار کند «۲» و نیز قرآن مردم را به استغفار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سوق می‌دهد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز تنهایی و بی‌یاوری است.

۲. در مورد رستاخیز امیدهای واهی نداشته باشید و به افراد و اموال خود دل نبندید.

۳. در رستاخیز هر کس مسئول کردار خویش است و راهکاری برای فرار از مجازات وجود ندارد.

۴. به یاد مشکلات رستاخیز باشید و خود نگه‌داری کنید و تقواپیشه شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره بقره به نعمت آزادی ملت بنی اسرائیل و آزمایش‌های مشکل آنان و نسل کشی فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۱

۴۹. وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و [یاد کنید] هنگامی را که شما را از (چنگ) فرعونیان نجات دادیم، در حالی که شما را (با شکنجه و) عذاب بدی می‌آزردند؛ پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنان شما را زنده نگاه می‌داشتند و در این [ها] آزمایش بزرگی از [جانب] پروردگارتان بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «يَسُومُونَكم» در اصل به معنای جستجوی چیزی است و به معنای تحمیل کار بر دیگران نیز می‌آید. «۱» این تعبیر اشاره دارد که فرعونیان بدترین شکنجه‌ها و عذاب‌ها را بر بنی‌اسرائیل تحمیل می‌کردند.

۲. این آیه روز نجات و آزادی بنی اسرائیل را به آنان یادآور می‌شود که یکی از روزهای الهی و ایّام اللَّه بوده است. هر ملتی باید روز آزادی خود را بزرگ بدارد. این مطلب آثار روان‌شناختی مهمی دارد؛ یعنی سبب می‌شود که شکر آن را به جا آورند و قدر آزادی خود را بدانند و از ارتجاع و بازگشت به وضع سابق جلوگیری شود.

۳. این آیه تقریباً با همین عبارات در سوره‌ی ابراهیم نیز آمده است «۲» و تکرار آن برای یادآوری برترین نعمت‌هاست، و هیچ ملتی

بدون استقلال و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۲

آزادی از چنگ طاغوت‌ها و مستکبران نمی‌توانـد پیشـرفت کنـد؛ چرا که ملتی که از نظر اقتصادی، سیاسـی، فرهنگی و فکری اسیر دیگران باشد، نیروها و ذخایرش به غارت می‌روند و فرصت رشد و پیشرفت پیدا نمی‌کند.

۴. فرعونیان نیروهای فعال جامعه‌ی بنی‌اسـرئیل را نابود می‌کردنـد؛ و این روش اسـتعمارگران و مسـتکبران در طول تاریـخ بوده و در عصـر مـا نیز هست که بـا طرح نقشه‌های ماهرانه، می‌کوشـند جوانان را به فساد و تباهی بکشـند تا زمینه‌ی تضـعیف و اسارت ملت‌ها فراهم شود و از این روست که انواع اعتیاد، فحشا و فساد را در جهان سوم ترویج می‌کنند.

۵. برخی مشکلات و گرفتاری‌های بشر برای امتحان اوست و این از شئون ربوبیّت و پرورش‌دهندگی خداست که از این راه انسان‌ها را می‌آزماید تا رشد و تربیت و تکامل پیدا کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز نجات و آزادی ملت‌ها را به آنان یادآوری کنید (تا قدر آن را بدانند).

۲. آزادی و استقلال هر ملت از مهم‌ترین نعمت‌هاست.

۳. گاهی مشکلات برای آزمایش شماست (پس واکنشی مناسب داشته باشید و سپاس‌گزار باشید).

۴. مستکبران جهان در پی نسل‌کشی و تباه کردن نیروی جوان ملت‌ها هستند (پس مراقب توطئه‌ها باشید!).

۵. مستکبران جهان چشم طمع به دختران ملت‌های مستضعف دارند (پس مراقب توطئه‌ها باشید!).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی بقره به نجات معجزه‌آسای بنی‌اسرائیل و هلاکت فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۳نگامی که فرعونیان وارد این راه‌ها شدند، آب‌ها به هم پیوست و همگی غرق شدند و جسدهای فرعون و لشکریانش بر آب افتاد و بنی‌اسرائیل پیروزی و لطف الهی را مشاهده کردند.

آن گذشت از نیل با یاران چو برق وین به خواری گشت در رودابه غرق

ناظران بینند با چشم شهود کان کجا رفت، این کجا ماند از جحود

۲. قرآن کریم مـاجرای نجـات معجزه‌آسای بنی‌اسـرائیل و غرق شـدن فرعونیان را در سوره‌های مختلف یادآوری کرده است، «۲» تا دشـمنان خـدا از این ماجرا عبرت بیاموزنـد و دوسـتان او به لطف و یاری خـدا امیـدوار شونـد و فقط به او تکیه کنند و بدانند که در لحظه‌ی حسّاس خدا آنان را یاری خواهد کرد.

چو بدین گُهر رسیدی رسدت که از کرامت بنهی قدم چو موسی گذری ز هفت دریا

۳. در این آیه نجات بنی‌اسـرائیل و هلاکت دشـمنانشان یک نعمت تاریخی شمرده شده است، نعمتی که باید به مردم یادآوری کرد تا قدر آن را بدانند و به لطف خدا امیدوار باشـند و ناسپاسـی نکنند و به پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند. این نعمت نه فقط مخصوص بنی‌اسرائیل بلکه از آن همه‌ی ملت‌ها است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های تاریخی را به ملت‌ها یادآوری کنید (و روح سپاس‌گزاری را در آنان زنده سازید).

۲. بنی‌اسرائیل نعمت نجات خویش و هلاکت دشمنان را به یاد آورند (و با مخالفت با اسلام ناسپاسی نکنند).

۳. اگر خـدا بخواهـد، می‌توانـد دوسـتانش را به صورت معجزه‌آسا نجات دهـد (پس بر او تکیه کنیـد و به لطف و امـداد او امیـدوار باشید).

۴. در حقیقت نجات و هلاکت دشمنان شما به اراده‌ی خداست.

۵. خدا دشمنانش را در برابر چشمان دوستانش هلاک می‌کند (تا مایه‌ی عبرت دشمنان و امیدواری دوستان شود).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۶

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی بقره به گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل و عفو آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم؛ آنگاه پس از (رفتن) او، گوساله را (به پرستش) گرفتید، در حالی که شما ستمکار بودید.

۵۲. ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه بعد از آن از شما در گذشتیم، تا شاید شما سپاسگزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام هنگامی که با بنی‌اسرائیل از رود نیل گذشت و به سرزمین سینا و فلسطین رسید، مأموریت یافت که سی شب برای مناجات به کوه طور برود تا نوشته‌های تورات را دریافت کند. او برادرش هارون را جانشین خود ساخت و به کوه طور رفت، ولی مأموریتش ده شب تمدید شد و به چهل شب رسید و این آزمایشی برای بنی‌اسرائیل بود. آنان گرد فردی نیرنگ‌باز به نام سامری جمع شدند و او از طلاهای فرعونیان که نزد بنی‌اسرائیل بود، گوساله‌ای ساخت که صدای مخصوصی داشت و بدین ترتیب اکثر مردم با هارون مخالفت کرده، از توحید منحرف شدند و به گوساله‌پرستی روی آوردند.

موسی علیه السلام پس از بازگشت از کوه طور شدیداً ناراحت شد و آنها را ملامت کرد «۱» و در نهایت، بنی‌اسرائیل با شیوه‌ای خاص (که در آیات بعد بیان می‌شود) توبه کردند و خدا آنان را عفو کرد تا شاید سپاس‌گزار شوند.

۲. ماجرای عبرت‌آموز انحراف بنی‌اسرائیل و گوساله‌پرستی آنان در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۷

آیه‌ی فوق و آیات ۱۴۲ سوره‌ی اعراف و ۸۳- ۹۷ سوره‌ی طه بیان شده است تا هشداری به همه‌ی ملت‌ها و پیروان ادیان الهی باشد که در هنگام غایب شدن رهبر الهیِ خویش مراقب فریب‌کاران باشند که مبادا آنان را از راه راست منحرف سازند. آری، حضور رهبران الهی در میان ملت مانع انحراف آنان و سوء استفاده‌ی فریبکاران است و دوری رهبر از مردم آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد.

۳. این آیات، گوساله‌پرستی را نوعی ستمکاری معرفی کرده است؛ چرا که این کار شرک است و شرک ظلم به خویشتن است. «۱» کسی که استعدادها و نیروهای خویش را در راه رشد و کمال خویش به کار نبرد و به کژراهه‌ی شرک گام نهد و خود را سزاوار عذاب کند، در حقیقت به خود ستم کرده است.

۴. بخشش گناهان، نعمتی الهی است که باید به مردم یادآوری کرد تا قدر آن را بدانند و سپاس‌گزار نعمت‌های الهی باشند و ناسپاسی و نافرمانی نکنند.

۵. خدا وعده‌گاه‌ها و دوره‌های خاصی برای بندگان خاص خویش دارد که در این دوره‌ها آنان را تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد؛ در این میان دوره‌های چهل روزه اهمیت ویژه‌ای دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر گاه رهبر الهی در میان شما نیست مراقب باشید که فرصت‌طلبان توطئه و سوء استفاده نکنند.

۲. دوری رهبران الهی از مردم، زمینه‌ساز خطرها و سوء استفاده‌های فرصت‌طلبان فریبکار و انحراف جامعه است.

۳. شرک و انحراف نوعی ستم به خویشتن است (چون تباه کردن استعدادهای کمال‌آفرین خویش است).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۸

۴. عفو و بخشش روحیه‌ی سپاس گزاری انسان‌ها را زنده و تقویت می کند.

۵. بنی اسرائیل به یاد انحرافات تاریخی خود باشند (و با مخالفت با اسلام بار دیگر آن انحرافات را تکرار نکنند).

۶. با یادآوری انحرافات تاریخی ملت‌ها و نعمت عفو الهی به آنان، روحیه‌ی سپاس گزاری را در مردم بیدار و تقویت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی بقره به نعمت‌های علمی که خدا به موسی علیه السلام داده اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۳. وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که به موسی، کتاب و جدا کننده [حق از باطل] دادیم؛ باشد که شما راهنمایی شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نعمت‌هایی که خدا به بشر عطا می کند انواع مختلفی دارد:

الف) نعمت‌های مادی، مانند غذا و آب و هوا؛

ب) نعمت‌های معنوی، همچون آزادی و عفو الهی؛

ج) نعمت‌های علمی، همچون کتاب آسمانی.

در آیات پیشین به نعمت‌های مادی و معنوی و در این آیه به نعمت‌های علمی اشاره شد که خدا به بنی اسرائیل عطا کرده و به آنان یادآوری می کند تا قدر این نعمت‌ها را بدانند و سپاس گزاری کنند.

۲. مقصود از کتاب در این آیه، کتاب مشهور موسی علیه السلام، یعنی تورات است که به صورت الواحی به موسی علیه السلام عطا شد، ولی یهودیان به خوبی از آن محافظت نکردند و در طی اعصار و قرون دست‌خوش تحریف و تغییر گردید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۹

۳. «فرقان» به معنای جدا کننده‌ی حق از باطل است «۱» که در این‌جا ممکن است اشاره به تورات باشد که معارفش، حق را از باطل جدا می‌ساخت؛ «۲» و یا اشاره به معجزات موسی علیه السلام باشد که مردم به وسیله‌ی آنها حق را از باطل تشخیص می‌دادند و به حقانیّت موسی علیه السلام پی می‌بردند. «۳»

البته مانعی ندارد که «فرقان» معنای وسیعی داشته باشد و تورات و معجزات موسی از مصادیق آن باشند. در آیات دیگر به قرآن و نتیجه‌ی تقوا نیز فرقان گفته شده است، چون به انسان قدرتی می‌بخشند که حق را از باطل تشخیص می‌دهد. «۴»

۴. کتاب الهی و فرقان زمینه‌ساز هدایت انسان است؛ یعنی نعمت و وسیله‌ای است که خدا در اختیار بشر قرار داده تا از آنها برای رشد و سعادت خود استفاده کند. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های علمی را به مردم یادآوری کنید (تا قدر آنها را بدانند).

۲. کتاب و معجزات روشنگر، راهبردی (به سوی سعادت) است.

۳. به یاد کتاب‌های آسمانی باشید و از آنها رهنمود بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۰

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی بقره به نعمت رهبری موسی و برخورد او با انحراف گوساله‌پرستی بنی اسرائیل و توبه‌ی

خاص آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۴. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و (یاد کنید) هنگامی را که موسی به مردمش گفت: «ای قوم [من]؛ در حقیقت شما با انتخاب گوساله (پرستی) تان به خویشتن ستم کردید؛ پس به سوی آفریدگارتان باز گردید؛ و (منحرفان) خودتان را بکشید؛ [که] این [کار] در نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است.» پس (خدا) توبه شما را پذیرفت، [چرا] که فقط او بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذیل آیات ۵۱- ۵۲ سوره‌ی بقره بیان شد که برخی از بنی اسرائیل در اثر فریبکاری سامری از توحید منحرف شدند و به شرک و گوساله‌پرستی روی آوردند. در این آیه بیان شده است که موسی علیه السلام با این انحراف بزرگ برخورد کرد و گوساله‌پرستان را سرزنش نمود و راه توبه‌ی خاص آن را به آنان آموزش داد و بنی اسرائیل توبه کردند و خدا توبه‌ی آنان را پذیرفت.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که رهبران الهی، که با انحرافات عقیدتی و اجتماعی برخورد می کنند، یکی از نعمت‌های الهی‌اند که باید قدر آنان و راهنمایی‌هایشان را دانست و سپاس گزاری کرد.

۳. هر یک از نام‌های خدا معنای خاصی دارد و در مناسبت ویژه‌ای به کار می‌رود. در این آیه به نام «بارئ» اشاره شده که به معنای «آفریدگار جدا کننده» است «۱» و با مطالب آیه کاملًا مناسبت دارد؛ چرا که دستور توبه‌ی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۱

خاصّ بنی‌اسرائیل برای جدا کردن افراد توبه‌گر واقعی بود.

۴. در این آیه بیان شده که بنی‌اسرائیل با گوساله‌پرستی به خود ستم کردند؛ چرا که آنان شرک ورزیدند و شرک ستم به خویش است «۱» و موجب می‌شود که نیروها و استعدادهای انسان از مسیر سعادت و کمالش خارج شود و او را به سقوط و عذاب رهنمون گردد؛ پس انسان مشرک به خود و استعدادهایش جفا و ستم روا داشته است.

۵. از آن‌جا که اصل ادیان الهی توحید است، انحراف از آن و گوساله‌پرستی بزرگ‌ترین انحراف محسوب می‌شد و به همین دلیل توبه‌اش مشکل و همراه با آزمایش و دستور خاصی بود؛ یعنی به بنی‌اسرائیل دستور داده شد که صورت‌های خود را بپوشانند و با اسلحه در صحنه‌ی مبارزه حاضر شوند و گوساله‌پرستان به هم‌دیگر حمله کنند (و یا خداپرستان به گوساله‌پرستان حمله کنند و آنان را بکشند). «۲»

این آزمایش سخت انجام شد و بعد از مدتی، به دستور الهی، جنگ متوقف شد و توبه‌ی آنان پذیرفته شد. «۳»

۶. این روش توبه در طول تاریخ در مورد اقوام دیگر حکایت نشده است و این آزمایش سخت ویژه‌ی گوساله‌پرستان بنی اسرائیل بود، تا شرک و گوساله‌پرستی برای همیشه از ذهن آنان ریشه‌کن شود. آری، برای کسانی که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۲

آن همه نعمت الهی و معجزات موسی علیه السلام را دیده بودند، سزاوار نبود بار دیگر به شرک و گوساله‌پرستی روی آورند و باید مجازات شدید و عبرت‌آموزی می‌شدند.

۷. عده‌ای از بنی‌اسرائیل گوساله‌پرست نشدند، پس چرا این آیه ظلم و گناه گوساله‌پرستی را به همه‌ی بنی اسرائیل نسبت داده است و توبه و جنگ و کشتار را وظیفه‌ی همگان معرفی کرده است؟

درست است که عده‌ای از مردم مرتکب این گناه نشدند، ولی این عده از کار گوساله‌پرستان راضی بودند، از این رو این گناه را به همه‌ی آنها نسبت داد؛ اما وظیفه‌ی کشتن و توبه کردن برای افرادی بود که گوساله پرست شده بودند. «۱»

۸. در این آیه تأکید شده است که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است، به طوری که راه توبه را توسط پیامبرانش به مردم می‌آموزد و خود توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و اگر در جایی سخت می گیرد، به خیر و صلاح مردم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی که با انحرافات مبارزه می کنند از نعمت‌های الهی هستند (که باید قدر آنها را بدانید و سپاس گزار باشید).

۲. رهبران الهی با انحرافات عقیدتی و اجتماعی جداً مبارزه کنند.

۳. رهبران الهی راه بازگشت و توبه را به مردم بیاموزند.

۴. انحراف از توحید، گناهی بزرگ است که توبه‌ی آن بسیار مشکل است.

۵. شرک ورزی، ستم به خویشتن است.

۶. خدا آن قدر نسبت به شما مهربان است که راه توبه را به شما می‌آموزد و خود توبه‌ی شما را می‌پذیرد.

۷. راه توبه را از رهبران الهی بیاموزید و بدان عمل کنید، اگر چه مشکل

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۳

باشد.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم سوره‌ی بقره، به تقاضای بنی‌اسرائیل در مورد دیدار حسّی خدا و گرفتاری و مرگ و حیات مجدد آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۵. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی، به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم!» پس در حالی که شما می‌نگریستید، صاعقه شما را (فرو) گرفت.

۵۶. ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید شما سپاس گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آن گونه که از آیات فوق و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود، «۱» موسی علیه السلام هفتاد نفر از بزرگان بنی اسرائیل را انتخاب کرد و به وعده گاهی که خدا تعیین کرده بود برد، ولی آنان در آن‌جا تقاضای نامعقول دیدن خدا را کردند و گرفتار صاعقه و زمین لرزه شدند و همگی جان باختند. موسی علیه السلام از خدا تقاضا کرد که آنان را دوباره زنده کند، چرا که مرگ آنان بهانه‌ای به دست ماجراجویان بنی‌اسرائیل می‌داد و زندگی و تبلیغ موسی علیه السلام را مشکل می کرد. خدا تقاضای موسی را پذیرفت و آنان را حیات مجدد بخشید تا شاید سپاس گزار شوند.

۲. یکی از انحرافات بنی‌اسرائیل آن بود که گمان می کردند می‌توان خدا را با چشم سر دید؛ از این رو از موسی علیه السلام تقاضای نامعقولی کردند که خدا را

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۴

به آنان نشان دهد، در حالی که خدا جسم نیست و نمی‌توان او را با چشم سر مشاهده کرد؛ البته موسی علیه السلام قبلًا دلایل ومعجزات الهی را برای بنی‌اسرائیل آورده بود و آنان هیچ بهانه‌ای نداشتند. خدا به خاطر این تقاضای جاهلانه، نابه جا و نامعقول، تنبیهشان کرد؛ چون به خود و موسی علیه السلام ظلم کرده بودند.

۳. هنگامی که بنی اسرائیل دیدار خدا را تقاضا کردند، صاعقه و زمین لرزه‌ای شدید آنان را فرو گرفت. «۱» این اتفاق چند ویژگی

و پیامد داشت:

اول آن‌که بنی‌اسرائیل متوجه شدند که تاب و تحمّل دیدن برخی از مخلوقات الهی را ندارند چه رسد به دیدن وجود شدید و با عظمت الهی؛ یعنی تقاضای آنان همانند وصل کردن برق فشار قوی بود به دستگاهی که تحمّل برق ضعیف دارد که البته تحمّل نمی‌کند و می‌سوزد.

فروغ حسن رویت کی تواند دید هر بیدل دلی چون کوه می‌خواهد که برتابد تجلّی را

دوم آن‌که بنی اسرائیل با این صاعقه و زمین لرزه مجازات شدند تا دیگر بهانه‌گیری نکنند و تقاضاهای نامعقول و نابه‌جا و جاهلانه ننمایند و نیز درس عبرتی برای دیگران باشند.

سوم آن‌که بزرگان بنی‌اسرائیل، جز موسی علیه السلام، همگی در اثر صاعقه مردند و دوباره با تقاضای موسی علیه السلام زنده شدند تا لطف الهی را بر خویش مشاهده کنند و حسّ سپاس‌گزاری در آنان زنده شود.

۴. منظور از مردن و زنده شدن بنی اسرائیل، آن نیست که آنان بیهوش شدند سپس به هوش آمدند یا این‌که جاهل شدند سپس عالم شدند یا این‌که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۵

زندگی آنان به ادامه‌ی نسل ایشان بود، «۱» بلکه ظاهر آیه آن است که آنان واقعاً مردند و دوباره زنده شدند. این حادثه، مثال و نمونه‌ای برای امکان رجعت و معاد است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا با بهانه‌جویی‌ها و انحرافات عقیدتی آشکارا برخورد می‌کند.

۲. از بهانه‌جویی‌ها و مجازات‌های تاریخی بنی‌اسرائیل عبرت آموزید و راه آنان را نروید.

۳. خدا دیدنی نیست، پس تقاضای نامعقول دیدار او را نکنید.

۴. خدا قادر است شما را پس از مرگ دوباره زنده سازد.

۵. انحرافات عقیدتی و لطف و بخشش الهی را در طول تاریخ به یاد مردم آورید تا سپاس‌گزار شوند.

۶. بنی‌اسرائیل به یاد کژروی‌های گذشته‌ی خود باشند و (با مخالفت با اسلام، بار دیگر) ناسپاسی نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی بقره به نعمت‌های دیگر خدا بر بنی‌اسرائیل و ستمکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷. وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابرها را بر شما سایه‌گستر کردیم؛ و خوراکی [عسل مانند] و مرغان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۶

[بلدرچین گونه] را بر شما فرو فرستادیم؛ (و گفتیم:) از [خوراکی‌های] پاکیزه (از) آنچه به شما روزی داده‌ایم، بخورید؛ و [لی آنان با ناسپاسی خود] بر ما ستم نکردند، بلکه همواره بر خودشان ستم می‌نمودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی اسرائیل در مسیر حرکت از مصر به فلسطین، چهل سال در سرزمین سینا ماندند. «۱» در این مدت گروهی به درگاه الهی روی آوردند و خدا بنی اسرائیل را مشمول نعمت خویش ساخت و به آنان غذاهای نیکو داد، تا شاید سپاس‌گزار باشند، ولی آنان با ناسپاسی باز هم به خود ستم کردند.

۲. در این آیه به چند نعمت الهی نسبت به بنی‌اسرائیل اشاره شده است:

الف) ابرهای سپید «۲» که به صورت غیرمنتظره در بیابان‌ها هویدا می‌شد و بر سر بنی‌اسرائیل سایه می‌افکند، تا در سایه‌ی آن بیاسایند و خستگی مسافرت‌های طولانی را از تن به در کنند.

ب) غذایی به نام «مَنْ». «مَنْ» در اصل به معنای قطرات کوچک، هم‌چون قطرات شبنم است که بر درختان می‌نشیند و طعم شیرینی دارد و برخی مفسران احتمال داده‌اند نوعی عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در کوهستان‌های حواشی بیابان منابعی از آن می‌یافتند و از این غذای لذیذ می‌خوردند. «۳»

ج) غذایی به نام «سَلوی». «سلوی» در اصل به معنای آرامش و تسلّی است

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۷

و بسیاری از مفسران آن را نوعی پرنده (بلدرچین گونه) دانسته‌اند که در مسیر مهاجرت خود به صحرای سینا می‌آمدند و به‌راحتی در دسترس بودند و بنی‌اسرائیل از گوشت آنها استفاده می‌کردند. «۱»

۳. در این آیه به شروط استفاده از نعمت‌های غذایی اشاره شده است و آن پاک، حلال و پاکیزه بودن آن است؛ البته این شروط به سود انسان است و سلامتی او را تأمین می‌کند.

۴. بنی‌اسرائیل هنگامی که ناسپاسی کردند و راه سرکشی و کفر و گوساله‌پرستی و مانند آن را در پیش گرفتند به خدا ستم نکردند، چون خدا نیازی به فرمان‌برداری و پرستش مردم ندارد، بلکه به خود ستم روا داشتند که از نعمت‌های الهی در راه کمال خویش استفاده نکردند و آنها را هدر دادند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های الهی را به یاد ملت بیاورید (تا سپاس‌گزار شوند).

۲. اگر لازم باشد خدا غذای نیکویی روزی شما می‌کند. (پس نگران نباشید و در راه اطاعت او بکوشید).

۳. بهداشت غذایی خود را رعایت کنید.

۴. (با ناسپاسی و کفر)، به خویشتن ستم نکنید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی بقره به ورود آمرزشگرانه‌ی بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدس و نافرمانی برخی افراد ستمکار و مجازات آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدَاً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۸

و (یاد کنید) هنگامی را که گفتیم: «در این آبادی [: بیت‌المقدس] وارد شوید؛ و از (نعمت‌های) آن از هر جا که خواستید فراوان و گوارا بخورید؛ و از در (بیت‌المقدس) فروتنانه وارد شوید و بگویید: « [خدایا! گناهان ما را] بریز.» تا خطاهایتان را برای شما بیامرزیم؛ و بزودی [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.

۵۹. فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و [لی] کسانی که ستم کرده بودند، سخن را به غیر آن (سخنی) که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند، پس بخاطر آنکه همواره نافرمانی می‌کردند، (عذابی) اضطراب‌آور از آسمان بر کسانی که ستم کردند، فرو فرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرانجام پس از سال‌ها بنی‌اسرائیل به دروازه‌های بیت‌المقدس رسیدند. «۱» به آنان گفته شد که این شهر دارای برکات مادی و معنوی است و ورود به آن آداب خاص خود را دارد؛ یعنی هر کس می‌خواهد وارد شهر شود، از دروازه‌ی مخصوصی سجده‌کنان و

با فروتنی بگذرد و بگوید: حِطَّةٌ؛ یعنی خدایا گناهان ما را بریز.

اما برخی افراد بنی‌اسرائیل که لجوج و ستمکار بودند، به جای کلمه‌ی «حِطّةٌ» «۲» کلمه‌ای مشابه یعنی حِنطه (: گندم) گفتند، و مقصودشان آن بود

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۹

که گندم برای ما از این آداب بهتر است؛ «۱» و خدا آنان را به خاطر این ستمکاری تنبیه کرد.

۲. مقصود از سجده، کمال فروتنی و خضوع است. شاید این شیوه از آداب ورود به بیت المقدس و یا نوعی آزمایش بنی‌اسرائیل بوده است تا فرمانبرداران از غیر آنان جدا شوند.

۳. ستمکاران بنی‌اسرائیل که نافرمانی کردند و سخن آمرزشگرانه را تغییر دادند، گرفتار عذاب الهی شدند؛ عذابی هم‌چون طاعون که از بالا (مثلًا به وسیله‌ی باد و گرد و غبار) بر آنان فرود آمد و ستمکاران را مبتلا ساخت «۲» و موجب ضعف و ناتوانی و اضطراب آنان شد. «۳»

۴. انسان‌ها در سرنوشت خود نقش دارند و ستمکاری و نافرمانی آنها زمینه‌ساز نزول عذاب الهی بر مردم است؛ یعنی ظلم و فسق از عوامل عذاب است.

۵. اطاعت از دستورات الهی موجب آمرزش، و نیکوکاری موجب افزایش پاداش می‌شود.

۶. در این آیات نخست به نیازهای مادی بنی‌اسرائیل مثل غذا توجه شده و سپس به نیازهای معنوی و عبادی؛ این نشان می‌دهد که هر دو بعد نیازهای مادی و معنوی انسان مهم است و توجه به معاش، مقدم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۰

هی و ناسپاسی‌های تاریخی ملت (یهود) را به یاد آنان آورید، (تا شاید بیدار و سپاس گزار شوند.)

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی بقره به نعمت آب‌های معجزه‌آسا برای بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و از فسادگری منع می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (یاد کنید) هنگامی را که موسی برای قومش آب طلبید؛ و [به او] گفتیم:

«با عصایت بر سنگ بزن!» و دوازده چشمه از آن بشکافت، که هر (گروهی از) مردم، آبشخور خود را می‌شناختند. (و گفتیم:) از روزی خدا بخورید و بیاشامید؛ و در زمین تبهکارانه فساد مکنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم بنی‌اسرائیل در بیابان‌ها حرکت می‌کردند که تشنه و بی‌آب شدند و از رهبر خود، موسی علیه السلام آب خواستند. موسی علیه السلام از خدا طلب آب کرد. «۱» خداوند به او دستور داد که عصای خود را بر سنگ بزن و به صورت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۱

معجزه‌آسایی دوازده چشمه از آن جوشید و بنی‌اسرائیل، که دوازده طایفه بودند، هر کدام از آبشخوری آب برمی‌داشتند، تا اختلافی بین آنان ایجاد نشود. «۱»

۲. در سوره‌ی اعراف بیان شده که پس از آن‌که موسی علیه السلام عصای خود را به سنگ زد، کم‌کم آب بیرون آمد «۲» و در

آیه‌ی فوق اشاره شده که سنگ شکافت و دوازده چشمه جوشید. این دو تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که ابتدا آب چشمه کم کم جوشید، سپس زیاد شد و به صورت دوازده چشمه فوران کرد.

چون عصای عشق او بر دل زنی صد هزاران چشم بینی از خاره‌ای

۳. جوشیدن چشمه‌های دوزاده گانه‌ی آب از سنگ، یکی از معجزات موسی علیه السلام بود؛ البته معجزه به معنای انجام کاری بر خلاف جریان عادی طبیعت است، نه به معنای انجام محال عقلی؛ یعنی به طور طبیعی از هر سنگی چشمه‌ی آب خارج نمی‌شود، ولی این کار محال عقلی و نقض قانون علیت نیست که به دستور الهی با ضربه‌ی عصایی از دل سنگی چشمه‌ای بیرون جهد.

۴. در این آیه به بنی‌اسرائیل گفته شده که از نعمت‌های الهی بخورید و بیاشامید و سپاس گزاری کنید و اگر سپاس نمی گزارید، دست کم ناسپاسی و فسادگری نکنید. یادآوری این ماجرا نیز به همین مطلب اشاره دارد که نعمت‌های الهی خدا را در طول تاریخ به یاد داشته باشید و ناسپاسی و فسادگری نکنید.

۵. در این آیه اشاره شده که فسادگری نکنید و این فسادگری را ادامه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۲

ندهید. «۱» آری، فساد اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فساد اقتصادی، مثل ظلم و اسراف، موجب انحطاط جامعه می‌شود و نوعی ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی است؛ چرا که خدا این نیروها و سرمایه‌ها را به ما عطا کرده تا در راه کمال از آنها استفاده کنیم نه در راه انحطاط و سقوط.

۶. نکته‌ی جالب در این آیه آن است که خدا سهم هر گروه از بنی‌اسرائیل را جدا کرد و به تعداد طوایف بنی‌اسرائیل چشمه‌ها را جاری ساخت و مردم نیز آگاه شدند تا به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و نظم اجتماعی برقرار شود و از اختلافات جلوگیری گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های تاریخی خدا را به یاد مردم آورید تا (سپاس گزار باشند و) فساد نکنند.

۲. در مسائل اجتماعی- اقتصادی، سهام هر گروه را مشخص کنید و آنان را آگاه سازید (تا از اختلافات اجتماعی جلوگیری شود.)

۳. بنی‌اسرائیل به یاد نعمت‌های الهی باشند و دست از فسادگری بردارند.

۴. در مشکلات به سوی رهبران الهی بروید تا از خدا برای شما گشایش بطلبند که خدا دعای آنان را مستجاب می کند.

۵. رهبران الهی به فکر مشکلات اقتصادی مردم باشند و (اگر از راه طبیعی مشکلات حل نشد)، از خدا بخواهند که به طور غیر عادی آن را حل کند.

۶. قدرشناس نعمت آب باشید (و بعد از نوشیدن آن سپاس گزاری کنید و فسادگری و اسراف ننمایید).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۳

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت ویکم سوره‌ی بقره به تنوع‌طلبی، بهانه‌تراشی، ناسپاسی، پیامبرکشی یهودیان، و عوامل زمینه‌ساز این صفات، یعنی نافرمانی و تجاوزکاری آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۱. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِمَا عَصَوا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! بر یک غذا شکیبایی نمی کنیم، پس برای ما از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین

می‌رویاند، از سبزی‌اش و خیارش و سیرش و عدسش و پیازش، برای ما بیرون آورد.» (موسی) گفت: «آیا چیزی را که آن پست‌تر است جایگزین چیزی می‌کنید که آن بهتر است. در شهری فرود آیید؛ چرا که آنچه خواستید (در آنجا) برای شما هست.» و (نشان) خواری و بینوایی بر آنان زده شد؛ و باز گرفتار خشمی از جانب خدا شدند؛ این بخاطر آن است که آنان همواره به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این از آن روی بود که نافرمانی کردند و همواره [از حدّ] تجاوز می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی‌اسرائیل، به لطف الهی، توسط موسی علیه السلام از چنگال فرعون مصر نجات یافتند و نعمت‌های فراوانی به آنان داده شد، ولی آنان به جای سپاس‌گزاری، بهانه‌تراشی کردند و راه تجاوزگری و نافرمانی را در پیش گرفتند و به خاطر همین صفات و کارهای زشت، ذلیل و گرفتار خشم خدا شدند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۴

۲. تنوع‌طلبی یکی از صفات انسان است که می‌تواند سازنده و کمال‌آفرین باشد، ولی انسان نباید اهداف اساسی خود را فدای لذت‌طلبی و تنوع‌طلبی خویش سازد. تنوع‌طلبی دام شیطانی است که در جهان امروز نیز استعمارگران و شرکت‌های بزرگ تجاری از آن سوءاستفاده می‌کنند و مردم را به سوی محصولات رنگارنگ خویش می‌کشند و ثروت‌های آنان را به غارت می‌برند.

۳. «مَن و سَلوی» دو غذا، مانند عسل و بلدرچین بودند و انرژی و پروتئین داشتند، ولی بنی‌اسرائیل آنها را رها کردند و به سراغ غذاهای متنوع عادی و پست رفتند. «۱»

البته تنوع‌طلبی انسان امری طبیعی است، اما مشکل اصلی بنی اسرائیل بهانه‌جویی آنها بود، که می‌خواستند در برابر موسی علیه السلام و برنامه‌های او مشکل‌آفرینی کنند.

۴. نکته‌ی جالب آن است که بنی‌اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: «از پروردگار خودت بخواه». از این تعبیر روشن می‌شود که آنان هنوز خدا را کاملًا پروردگار خویش نمی‌دانستند.

۵. این آیه به یک قانون تاریخی که بر قوم یهود حاکم شده اشاره می‌کند.

یهودیان در طول تاریخ گرفتار ذلت «۲» و خشم خدا بودند و هستند و همیشه با خواری و آوارگی و ناامنی زندگی می‌کنند.

البته این محکومیت تاریخی نتیجه‌ی صفات زشت آنان است که مردمی ناسپاس در برابر آیات الهی، پیامبرکش، تجاوزپیشه و نافرمان‌اند. «۳» این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۵

صفات نه تنها در بنی‌اسرائیل بلکه در گروه کثیری از یهودیان عصر ما (یعنی صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی) نیز دیده می‌شود.

۶. مقصود از «مصر» در این آیه مفهوم کلی شهر است؛ یعنی بنی اسرائیل در بیابان در مرحله‌ی آزمایش و خودسازی و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی بودند، هر چند غذاهای متنوع نداشتند. در شهرها غذاهای متنوع وجود داشت، اما برنامه‌ی خودسازی آنان قطع می‌شد؛ «۱» از این رو، در این آیه از شهرنشینی با لحنی سرزنش‌آمیز سخن گفته شده است.

۷. مقصود ازاینکه بنی‌اسرائیل پیامبران الهی را می‌کشتند چیست؟!

بنی‌اسرائیل سخنان (و اسرار) پیامبران را می‌شنیدند و پخش می‌کردند و در نتیجه آنان گرفتار جبّاران می‌شدند و به قتل می‌رسیدند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان افرادی تنوع‌طلب، بهانه‌جو، ناسپاس، نافرمان و تجاوزگرند، (پس مراقب تجاوزگری آنان باشید).

۲. قانون تاریخی خدا در مورد یهود آن است که (به خاطر صفات زشتشان)، همواره ذلیل باشند.

۳. ناسپاسی در برابر آیات الهی و پیامبران خدا، انسان را گرفتار خشم الهی و ذلت مستمر می گرداند.

۴. تجاوزگری و سرپیچی از دستورهای الهی، ذلّت زاست.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۶

۵. قدرشناسی در برابر آیات الهی و پیامبران و پرهیز از گناه و تجاوز، انسان را از ذلّت دور می‌سازد (و عزّت آفرین است).

۶. شهرنشینی حسّ تنوع‌طلبی انسان را ارضا می کند (اما مشکلات و کمبودهایی را نیز به دنبال دارد؛ پس مراقب باشید!).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی بقره به معیارهای اساسی نجات (ایمان و عمل صالح) اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۲. إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَادُوا وَالنَّصَارى وَالصَّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ

در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان (پیرو یحیای پیامبر)، کسانی (از آنان) که به خدا و روز باز پسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس پاداششان نزد پروردگار آنان برای ایشان است؛ و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

شأن نزول:

برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که در صدر اسلام این پرسش برای برخی از مسلمانان مطرح شد که اگر تنها اسلام راه حق و نجات است، پس تکلیف نیاکان ما چه می‌شود؟ آیا آنان به خاطر عدم حضور در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان نیاوردن به او، مجازات می‌شوند؟

آیه‌ی فوق بدین مناسبت نازل شد و اعلام کرد که هر کس در عصر خویش به پیامبر خویش و کتاب آسمانی او ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده است، اهل نجات است و نگرانی ندارد؛ پس یهودیان و مسیحیان مؤمن و شایسته‌کردار که قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زندگی کرده و مرده‌اند اهل نجات هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشابه آیه‌ی فوق در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۲ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۹ و سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۷ آمده است. این آیات پاسخی است به کسانی که راه نجات را در پناه نژاد و ملیت خاصی می‌جویند. همان‌طور که یهودیان دین و نژاد خود را بهتر از دیگران و بهشت را مخصوص خود می‌دانستند، ولی قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که راه نجات منحصر در ایمان و عمل شایسته است و تنها نام مسلمان، یهودی «۱» و مسیحی (: نصاری «۲») بر خود نهادن موجب سعادت و نجات نمی‌شود.

۲. مفسران قرآن چند تفسیر عمده برای آیه‌ی فوق ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود آیه، ایمان و اعمال شایسته‌ی پیروان ادیان الهی قبل از اسلام است که از دنیا رفته‌اند، که موجب نجات آنان خواهد شد، همان‌طور که در شأن نزول بدان اشاره شد. «۳»

ب) مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته‌ی یهودیان و مسیحیان و صابئان در زمان حاضر است، اما منظور ایمان به اسلام و عمل صالح بر طبق دستورات قرآن است؛ یعنی اگر آنان از محتوای کتاب‌های خویش و بشارت‌های پیامبرانشان در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیروی کنند، مسلمان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۸

می‌شوند و ایمان و عمل صالح آنها پذیرفته خواهد شد. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۳. ممکن است از آیه‌ی فوق استفاده شود که افرادی هم‌چون ادیسون که پیرو ادیان دیگر هستند، ولی آگاهی کافی از اسلام ندارند (جاهل قاصرند) وبه بشریت خدمت کرده‌اند، پاداش مناسب عمل خویش را دریافت می‌کنند و یا دست کم، از عذاب کفر آنان کاسته می‌شود.

۴. معنای آیه‌ی فوق و آیات مشابه، این نیست که در عصر حاضر نیز همه‌ی پیروان ادیان الهی اهل نجات هستند و تکثرگرایی و پلورالیسم «۲» صحیح است؛ چرا که آیات قرآن هم‌دیگر را تفسیر می‌کنند و در آیات دیگر وعده‌ی عذاب به غیر مسلمانان داده شده است؛ پس ادیان دیگر منسوخ شده‌اند و پیروان آنها وظیفه دارند در مورد حقانیت اسلام تحقیق کنند تا مسلمان شوند. «۳»

۵. «صابئان» «۴» چه کسانی هستند؟

در این مورد گزارش‌های تاریخی وتفسیری متفاوتی ارائه شده است ولی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۸۹

از مجموع گزارش‌ها و احادیث می‌توان استفاده کرد که آنان پیروان حضرت یحیی علیه السلام هستند ولی دو دسته شدند: گروهی ستاره‌پرست و مشرک گردیدند و گروهی به خدا و معاد ایمان دارند. عده‌ای از آنان هم اکنون در خوزستان ایران زندگی می‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ملاک سعادت و نجات بشر، ایمان و عمل شایسته است، (نه فقط نام و نشان دینی).

۲. ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح، با امنیت انسان ارتباط مستقیم دارد.

۳. خداباوران معاداندیش و شایسته‌کردار، پاداششان از بین نمی‌رود.

۴. اگر آرامش خیال و زدودن غصه‌ها را می‌طلبید، خداباور، فرجام‌اندیش و شایسته‌کردار شوید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی بقره به پیمان ویژه‌ی بنی‌اسرائیل و پیمان‌شکنی آنان و آثار عمل و یادآوری آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از شما پیمان محکم گرفتیم؛ و (کوه) طور را بر فراز شما بر افراشتیم؛ (و به شما گفتیم:) آنچه را به شما داده‌ایم، با توانمندی بگیرید؛ و آنچه را در آن است به خاطر داشته باشید؛ تا شاید شما (خودتان را) حفظ کنید.

۶۴. ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از آن (پیمان)، روی برتافتید؛ و اگر بخشش خدا و رحمتش

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۹۰

بر شما نبود، حتماً از زیانکاران بودید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۱۵۴ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی اعراف مشابه آیه‌ی فوق‌اند. یادآوری و تأکید این پیمان محکم الهی «۱» با بنی‌اسرائیل و پیمان‌شکنی آنان نشان‌دهنده‌ی اهمیت، عبرت‌آموزی و فواید تربیتی این جریان است.

۲. مفسران قرآن برآن‌اند که آیه‌ی فوق مربوط به هنگامی است که موسی علیه السلام از کوه طور «۲» بازگشت و احکام و دستورات و وظایف تورات را با خود آورد. هنگامی که مردم اطلاع یافتند، تصور کردند که عمل به این قوانین مشکل است و با آن

مخالفت کردند؛ به همین دلیل این قطعه‌ی عظیم کوه بر فراز آنها قرار گرفت و همگی وحشت‌زده دست به دامن موسی علیه السلام زدند و با خدا پیمان بستند که به آن قوانین عمل کنند و پس از آن خطر از آنان بر طرف شد. «۳»

۳. در مورد قرار گرفتن کوه طور بر فراز بنی اسرائیل، مفسران چند دیدگاه دارند. برخی برآن‌اند که قطعه‌ی عظیمی از کوه به فرمان خدا و بر اثر زلزله یا صاعقه از جای کنده شد و از بالای سر آنان گذشت، به طوری که بنی اسرائیل آن را چند لحظه بر فراز خود دیدند و تصوّر کردند که بر آنان فرود خواهد آمد.

برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که کوه به صورت معجزه‌آسایی بالای سر آنان قرار گرفت و یا این‌که در اثر زلزله‌ی شدیدی سایه‌های کوه را بر سر خود

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۹۱

دیدند و ترسیدند. «۱»

در هر صورت، این یک پدیده‌ی خارق‌العاده برای ترساندن بنی‌اسرائیل و پیمان گرفتن از آنان بود.

۴. از بنی‌اسرائیل پیمان اجباری گرفته شد، در حالی که پیمان گرفتن اجباری در مسائل عقیدتی معنا ندارد؛ پس معلوم می‌شود که قوانین تورات که بر آنها پیمان گرفته شد، همان برنامه‌های عملی آیین موسی بود که اجرای آنها برای سعادت مردم لازم بود و اجبار کردن افراد در مورد برنامه‌های عملی، مثل ترک اعتیاد یا دوری از خطر و یا اجرای قوانین مفید، مثل قوانین راه‌نمایی و رانندگی، عیبی ندارد.

۵. برای اجرای برنامه‌های عملی سعادت‌آفرین در جامعه، در صورت مصلحت، می‌توان از اهرم فشار استفاده کرد تا افراد سرکش و نافرمان مجبور شوند قوانین را رعایت کنند؛ همان‌طور که در جهان کنونی پلیس برای اجرای قوانین راه‌نمایی و رانندگی از اهرم جریمه و نظارت حضوری استفاده می‌کند.

۶. مقصود از پیمانی که خدا از بنی‌اسرائیل گرفت چیست؟

از آیات ۸۳ و ۸۴ سوره‌ی بقره و ۱۲ سوره‌ی مائده استفاده می‌شود که مفاد پیمانی که خدا از بنی‌اسرائیل گرفت عمل به توحید، نیکی به پدر و مادر، بستگان، کودکان بی‌سرپرست و بینوایان و نیز گفتار نیک، به جا آوردن نماز و پرداخت زکات و پرهیز از خون‌ریزی و مانند آنها بوده است.

بی‌آزاری و سودمندی گزین که این است آیین و فرجام دین

آری آیات و کتاب‌های الهی برای هر امت، پیمانی از طرف خداست که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۹۲

مردم در مورد عمل به آنها پاسخ‌گو خواهند بود و باید نیروی لازم را برای عمل کسب کنند. «۱»

۷. حکایت شده که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فوق پرسیدند که آیا مقصود آن است که قوانین الهی را با قوت بدنی یا روحی و قلبی بگیریم؟

حضرت فرمودند: با هر دو «۲» (یعنی با نیروی روحی و قلبی و اراده بگیرید و با قوت اعضای بدن به آن عمل کنید).

۸. انسان در برابر آیات الهی دو وظیفه‌ی اساسی دارد:

اول این‌که با قوّت فکر و بدن، به آنها عمل کند.

دوم آن‌که آنها را به خاطر بسپارد و در هنگام عمل به یاد داشته باشد.

۹. بنی‌اسرائیل به پیمان محکم الهی عمل نکردند ولی بار دیگر نعمت الهی شامل حال بنی‌اسرائیل شد و آنان بخشیده شدند و از زیانکاری‌شان جلوگیری شد.

۱۰. عمل نکردن به دستورهای الهی موجب زیانکاری است؛ چرا که انسان سرمایه‌ی عمر و نیروهای خود را از دست می‌دهد ولی در برابر آن چیزی به دست نمی‌آورد و سعادتمند نمی‌شود، اما عمل کردن به دستورها و آیات الهی، زمینه‌ساز پارسایی و خود نگه‌داری است که موجب سعادت انسان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید خودتان را حفظ کنید و با تقوا باشید، آیات الهی را به خاطر بسپارید و با جدیّت بدانها عمل کنید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۳

۲. (از نظر جسمی و فکری نیرومند شوید و) به آیات الهی نیرومندانه عمل کنید.

۳. عمل نکردن به پیمان‌های الهی، موجب زیانکاری (و از دست رفتن سرمایه‌های) انسان است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی بقره به شکست بنی‌اسرائیل در آزمایش روز شنبه و مجازات عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۵. وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

و بیقین دانستید (حال) کسانی از شما را، که در (روز) شنبه [از حدّ]، تجاوز کردند و به آنان گفتیم: «میمون‌هایی طرد شده باشید!»

۶۶. فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ

و آن (کیفر) را عبرتی برای (مردم) در پیش‌رویشان (در آن عصر) و (نسل‌های) پشت‌سرشان و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان تعطیلی روز شنبه و آزمایش یهودیان در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره‌ی بقره، ۶۰ سوره‌ی مائده و ۱۶۳- ۱۶۶ سوره‌ی اعراف آمده است که در سوره‌ی اعراف کامل‌تر بیان شده است. این تکرار و تأکید قرآن کریم نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرا و عبرت‌آموز بودن آن است.

۲. برای یهودیان روزهای شنبه تعطیل اعلام شده بود و به گروهی از بنی‌اسرائیل که در شهری در کنار دریا زندگی می‌کردند، «۱» دستور داده شد که روزهای شنبه صید ماهی را کنار گذارند.

اما در همان روز ماهی‌ها بیش‌تر جلوه‌گری می‌کردند؛ از این رو، یهودیان مزّورانه قانون الهی را شکستند؛ یعنی در کنار دریا حوضچه‌هایی ساختند و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۴

وقتی ماهی‌ها در روز شنبه داخل آن می‌شدند، راه آن را می‌بستند و یکشنبه به صید آنها می‌پرداختند و یا شنبه‌ها قلاب در دریا می‌انداختند و یکشنبه ماهی آن را می‌گرفتند و یا آن‌گونه که در برخی حکایت‌ها آمده است روزهای شنبه با بی‌اعتنایی به فرمان الهی، مشغول صید ماهی می‌شدند.

البته ممکن است همه‌ی این حکایت‌های مفسران درست باشد و مرحله به مرحله پیش رفته و بی‌پروا شده باشند. «۱»

۳. این ممنوعیت صید در روزهای شنبه یک دستور آزمایشی بود و گروه کثیری از بنی‌اسرائیل در این امتحان شکست خوردند؛ چرا که ظاهر قانون را حفظ کردند ولی روح آن را کنار گذاشتند.

۴. واژه‌ی «سَبْت» در لغت به معنای «تعطیل کار برای استراحت» است و روزهای شنبه را به خاطر تعطیلی کارها، به این نام می‌خواندند. «۲»

۵. «کُونُوا» به معنای «بوده باشید»، یک فرمان تکوینی است. «۳»

یعنی خدا به آنان گفت میمون باشید و آنان میمون شدند.

۶. به «مسخ» به معنای «تغییر شکل انسان به صورت حیوان» است، و در آیه‌ی فوق از مسخ نافرمانان بنی‌اسرائیل به صورت میمون، و در آیه‌ی ۶۰ مائده از مسخ افراد به صورت میمون و خوک یاد شده است.

در این مورد مفسران دو دیدگاه دارند:

برخی برآن‌اند که واقعاً آن یهودیان به صورت میمون درآمدند و سپس هلاک شدند و این امری معجزه‌آسا و عذابی الهی بود.

و برخی از مفسران برآنانـد که «مسخ» در این‌جا به معنای مسخ روحانی و دگرگونی صفات اخلاقی افراد است؛ یعنی آن یهودیان صفاتی همانند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۵

میمون یا خوک پیدا کردند که تقلید کورکورانه و شکم‌پرستی، از صفات بارز این حیوانات است. «۱»

۷. مجازات شدیـد یهودیان قانون‌شـکن، برای همه‌ی متجاوزان آن عصـر و نسل‌های بعـد عبرت‌آموز است و از تکرار این نافرمانی‌ها جلوگیری می‌کنـد و نیز پنـدی برای پارسایان است که هر کس باتقوا باشـد و به دسـتورهای الهی عمل کنـد، گرفتار عذاب نخواهد شد.

۸. در حـدیثی از امـام بـاقر و صـادق علیهمـا السـلام حکـایت شـده که مقصـود از حاضـران در این آیه، مردم آن عصـر و منظـور از نسل‌های بعدی، ما مسلمانان هستیم؛ یعنی این درس عبرت مخصوص بنی‌اسرائیل نبود و همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سزای قانون‌شکنان، مسخ، دگرگونی و طرد و تحقیر است.

۲. از سرنوشت عذاب‌آلود قانون‌شکنان متجاوز پیشین پند و عبرت بیاموزید (و قوانین الهی را محترم شمارید.)

۳. در قانون گرایی، پیروی ظاهری از قانون کافی نیست، بلکه تبعیت از روح قانون مهم است. «۳»

***

قرآن کریم در آیه‌ی شـصت و هفتم سـوره‌ی بقره به داسـتان گـاو بنی‌اسـرائیل و برخورد غیرمؤدبـانه‌ی آنـان بـا رهبـر خویش اشـاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۶ه آنان دسـتور می‌دهد که گاوی را بکشـند و بخشـی از بدن آن را به بدن فرد کشته شـده بزننـد تـا به صـورت اعجـازآمیزی زنـده شود و قاتـل خود را معرفی کنـد. «۱» ولی بنی‌اسـرائیل در راه انجـام ایـن دسـتور الهی پرسـش‌های بی‌جـا و بهـانه‌جویی می‌کردنـد که در آیه‌ی فوق و آیـات بعـد به آنها اشاره شـده است. به مناسـبت همین داسـتان گاو بنی‌اسرائیل، نام این سوره را بقره گذاشتند.

۲. بنی‌اسـرائیل معرفت کامـل به حکمت دسـتورهای الهی و مقـام معنـوی موسـی علیه السـلام نداشـتند و در برابر او ادب را رعـایت نمی‌کردند؛ از این رو، وقتی فرمان کشتن گاو را صادر کرد به او گفتند: آیا می‌خواهی ما را به ریشخند بگیری؟!

در حـالی کـه پیـامبران الهی از انجـام کارهـای بیهـوده و ریشـخند و آزار مردم بـه دورنـد، و اگر کسـی حکمت و فلسـفه‌ی یکی از دستورهای الهی را متوجه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۷

نشد، حق ندارد آن را انکار کند یا پیام‌آور آن را متهم سازد.

از خدا خواهیم توفیق ادب بی‌ادب محروم ماند از لطف رب

۳. واژه‌ی «جهل» گاهی در برابر «علم» است که به معنای ناآگاهی و بی‌سوادی است، ولی واژه‌ی «جهل» گاهی در برابر «عقل» به کار می‌رود که به معنای نابخردی و نادانی است «۱» و در آیه‌ی فوق به معنای دوم است، یعنی ریشخند کردن دیگران، ریشه در نادانی، سبک‌سری و نابخردی دارد.

۴. ریشخند کردن دیگران کار زشت و جاهلانه‌ای است که باید از آن به خدا پناه برد و اگر ریشخند مؤمنان موجب آزار آنان شود حرام است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد دستورهای الهی و رهبران دینی زود قضاوت نکنید و آنها را متهم ننمایید (چون سخنانشان حکمتی دارد که گاهی شما نمی‌دانید).

۲. ریشخند کردن دیگران نشانه‌ی نادانی و سبک‌سری است.

۳. از کارهای جاهلانه به خدا پناه ببرید.

۴. در برابر تهمت‌های مخالفان، شکیبا باشید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتاد و یکم سوره‌ی بقره به بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل در مورد کشتن گاو و تسلیم نهایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا هِیَ قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِکْرٌ عَوَانٌ بَیْنَ ذلِکَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که آن (گاو) چگونه است؟» (موسی) گفت که او می‌فرماید: «در حقیقت آن گاوی است که نه پیر باشد، و نه جوان؛ (بلکه) میان سالی بین این [دو]

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۸

باشد. پس آنچه به شما فرمان داده شده انجام دهید.»

۶۹. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِینَ

گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که رنگ آن (گاو) چگونه است؟» (موسی) گفت که او می‌گوید: «در حقیقت آن گاوی زرد است که رنگش یکدست است، که بینندگان را شاد سازد.»

۷۰. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا هِیَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَیْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّهُ لَمُهْتَدُونَ

گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که آن (گاو) چگونه است؟ [چرا] که (چگونگی این) گاو بر ما مشتبه شده و اگر خدا بخواهد، ما حتماً ره‌یافته می‌شویم.»

۷۱. قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِی الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِیَةَ فِیهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا کَادُوا یَفْعَلُونَ

(موسی) گفت که او می‌فرماید: «در حقیقت آن گاوی است که نه رام است که زمین را شخم زند؛ و کشتزار را آب نمی‌دهد؛ سالمی است که هیچ لکه‌ای در (رنگ) آن نباشد.» گفتند: «اکنون (سخن) حق را آوردی.» پس (آن گاو را پیدا کردند و) آن را سر بریدند؛ در حالی که نزدیک بود انجام ندهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی اسرائیل هنگامی که متوجه شدند مسأله‌ی کشتنِ گاو جدّی است، بهانه‌جویی کردند تا از فرمان الهی بگریزند یا آن را به تأخیر اندازند.

این آیات حالات روان‌شناختی بنی‌اسرائیل را نشان می‌دهد که اصولًا بهانه‌گیر بودند و می‌خواستند به نوعی از تکلیف الهی

بگریزند.

برخی مفسران احتمال می‌دهند که این بهانه‌ها را قاتل واقعی به مردم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۹

القا می‌کرده است تا از رسوایی خود جلوگیری کند. «۱»

۲. تعبیرات بنی‌اسرائیل در برابر موسی علیه السلام غیرمؤدبانه و حاکی از عدم معرفت کامل آنان به خدا و پیامبرشان بود؛ برای مثال، مکرر به موسی علیه السلام می‌گفتند: «از پروردگارت بخواه» در حالی که خدای موسی و بنی‌اسرائیل یکی بود؛ و نیز در پایان به موسی علیه السلام گفتند: «اکنون حق را آوردی»، در حالی که همه‌ی سخنان او وحی الهی و حق بود.

۳. پرسش‌های مکرر بنی‌اسرائیل، پرسش واقعی و علمی نبود، بلکه نوعی بهانه‌جویی برای گریز از فرمان الهی بود؛ از این رو در پایان آیات فوق اشاره شده که نزدیک بود، گاو را نکشند. آری، پرسش‌ها که از حد اعتدال بگذرند، انسان را دچار وسوسه می‌کنند و گاهی نشانه‌ی بهانه‌تراشی و روحیه‌ی لجاجت و طفره رفتن است؛ علاوه بر آن‌که این گونه پرسش‌ها تکلیف انسان را زیادتر می‌کند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که اگر بنی‌اسرائیل هر گاوی را سر می‌بریدند کافی بود، لیکن آنان سخت‌گیری کردند و خدا هم بر آنان سخت گرفت. «۲»

۴. در آیات قرآن آمده است: «از چیزهایی پرسش نکنید که اگر برای شما آشکار شود شما را ناراحت می‌کند و به مشکل می‌اندازد.» «۳» و حکایت شده هنگامی که پیامبر در مورد حج سخنرانی می‌کرد، شخصی با اصرار و مکرر پرسید: آیا حج هر سال واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کردند و سپس فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگویم آری، کار شما مشکل می‌شود؛ هر گاه دیدید که من ساکت شدم، اصرار نکنید.

سپس فرمودند: یکی از عوامل نابودی ملت‌های گذشته، پرسش‌های

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۰

نابه‌جای آنان بود. «۱»

آری، دین الهی آسان است ولی گاهی ما با پرسش‌های نابه‌جای مردم، آن را مشکل می‌سازیم.

۵. پرسش‌های علمی نیکوست و پرسش کلید فهم انسان است اما گاهی پرسیدن و اعلام کردن مطالب به مصلحت افراد نیست؛ یعنی مصلحت در پوشاندن مطلب است؛ همان‌طور که پزشک، بیماری‌های سخت را به بیمار خود نمی‌گوید تا وحشت نکند و یا معلم در جلسه‌ی امتحان پرسش کردن را ممنوع می‌سازد تا شاگردان را آزمایش کند.

۶. رنگ‌ها در روحیه‌ی افراد تأثیرات مثبت و منفی دارند؛ مثلًا رنگ زرد موجب شادی و سرور و رنگ سیاه موجب غم و اندوه می‌شود؛ از این رو شاید بتوان گفت این آیه به تأثیر روان‌شناختی رنگ‌ها اشاره کرده است. «۲»

در قرآن کریم، پنج مورد به رنگ زرد اشاره شده و نیز از رنگ قرمز یک بار و از رنگ سفید دوازده بار و از رنگ سبز، به عنوان رنگ طبیعت و بهشتی، هشت بار و از رنگ آبی و سیاه مکرر به عنوان رمز مجرمان، یاد شده است «۳» و بهترین رنگ را رنگ خدایی (بی‌رنگی) معرفی کرده است. «۴»

۷. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند:

(بنی اسرائیل بعد از آن همه بهانه‌جویی «ان شاءاللّه» گفتند و) اگر آنان ان شاء اللّه نمی‌گفتند، (خدا آنان را هدایت نمی‌کرد و)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۱

هیچ‌گاه مسأله را برای آنان روشن نمی‌کرد. «۱»

این حدیث اهمیت «ان شاءاللّه» گفتن وتوجه به خدا در کارها و لطف الهی را می‌رساند.

۸. در این آیات بیان شد که گاوی بکشید که شخم‌زن و آب‌کش نباشد.

شاید از این تعبیر استفاده شود که مراقب باشید در کارها و طرح‌ها، ابزارها و منابع فعّال اقتصادی منهدم نشود.

۹. با روشن شدن مشخصات گاو، معلوم شد که این یک گاو منحصر به فرد است که متعلق به کسی است که به پدر خود نیکی کرده و بنی‌اسرائیل مجبور شدند آن گاو را با قیمت گزافی از او بخرند و بکشند و بدین صورت، نیکی او نسبت به پدرش جبران و دعای پدر در مورد فرزند مستجاب گشت. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بنی اسرائیل مردمی بهانه‌جو و فرمان گریزند.

۲. در برابر دستورهای الهی بهانه‌های بنی‌اسرائیلی نگیرید «۳» و فرمان خدا را سریع اجرا کنید. «۴» (تا خدا بر شما سخت‌گیری نکند.)

۳. در برابر رهبران الهی غیرمؤدبانه سخن مگویید.

۴. رهبران الهی در برابر بهانه‌تراشی‌های مردم، شکیبا باشند و بر اجرای دستورهای الهی پافشاری کنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۲

۵. حتی در هنگام کژروی و بهانه‌تراشی، رابطه‌ی خود را با خدا قطع نکنید (تا زمینه‌ی هدایت شما باقی بماند).

۶. قوانین را دقیق‌تر کنید تا راه بر قانون‌گریزان بسته شود.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی بقره به زنده شدن اعجازآمیز مرده، در ماجرای گاو بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و با دعوت به خردورزی، می‌فرماید:

۷۲. وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که شخصی را کشتید؛ و هر کدام (قتل) او را از خود دور می‌کردید (و به ستیزه برخاستید) و خدا بیرون آورنده (و فاش‌کننده) چیزی است که (آن را) همواره پنهان می‌داشتید.

۷۳. فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذلِكَ يُحْيِي اللّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و گفتیم: «بخشی از آن [گاو] را به آن (کشته) بزنید (تا زنده شود)» این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند، و نشانه‌های (معجزه‌آسای) ش را به شما می‌نمایاند؛ تا شاید شما خردورزی کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از ویژگی‌های داستان‌های قرآن آن است که مطالب اساسی آن را بیان می‌کند و به جزئیات بی‌فایده یا کم‌فایده نمی‌پردازد. در این ماجرا نیز به اصل قتل و نزاع بنی‌اسرائیل در مورد قاتل اشاره می‌کند به جزئیات آن نمی‌پردازد.

۲. از احادیث‌اسلامی استفاده می‌شود که قتل مورد نظر در بنی‌اسرائیل به خاطر حسادت در مورد ازدواج بوده است؛ یعنی دو پسرعمو خواستگار دختری بودند و یکی از آنها، که فردی نیک و دانشمند بود، با او ازدواج کرد و پسر عموی دیگر، که فردی شرور بود، او را کشت و مسأله را مخفی کرد و حتی جسد او را نزد موسی علیه السلام آورد و خواستار مجازات قاتل او شد. «۱»

۳. زنده شدن مرده به وسیله زدن قسمتی از گاو مرده به بدن او، مطلبی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۳

اعجازآمیز و خارق عادت و نمونه‌ی عینی معاد و نشانه‌ی قدرت و علم الهی و حقانیّت موسی علیه السلام بود. جالب آن است که خدا به مردم دستور می‌دهد که خودشان قسمتی از گاو را به بدن مرده بزنند تا هیچ گونه شکی در این معجزه پیدا نشود.

۴. این آیه قتل آن جوان را به بنی‌اسرائیل نسبت می‌دهد، در حالی که قاتل یک نفر بود؛ این به خاطر آن است که هر کس به کار دیگری راضی باشد، شریک او به شمار می‌آید.

۵. یکی دیگر از ویژگی‌های داستان‌های قرآن آن است که پس از بیان داستان، به نتیجه‌گیری معرفتی می‌پردازد و با دعوت مردم به تفکر، از آن برای خداشناسی و معادشناسی استفاده می‌کند. در این جا نیز پس از بیان ماجرای گاو بنی اسرائیل و زنده شدن جوان کشته شده، آن را نشانه‌ی معاد و نشانه‌ی دیگری از (قدرت و علم و حکمت) خدا برمی‌شمارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قتل انسان‌ها مخفی‌کاری نکنید که خدا قاتل را افشا می‌کند.

۲. با مطالعه‌ی ماجرای گاو بنی‌اسرائیل و زنده شدن اعجازآمیز مقتول، خداشناس و معادشناس‌تر شوید.

۳. در داستان‌های قرآن تفکر کنید و نشانه‌های خدا را ببینید.

۴. داستان مطلوب آن است که انسان را به تفکر وادارد و به یاد خدا و معاد اندازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی بقره با تشبیهی زیبا در مورد سنگدلان، به سخت‌دلی بنی‌اسرائیل و آگاهی خدا از کردار آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۴

۷۴. ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَمَا یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللّهِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دل‌های شما بعد از آن [واقعه] سخت شد پس آن [ها] همچون سنگ (ها)، یا سخت‌تر (گردید.) در حالی که مسلماً برخی سنگ (ها) آنچنان است که نهرهایی از آن بیرون می‌زند، و قطعاً برخی از آنها آنچنانند که می‌شکافد، و آب از آن بیرون می‌آید، و حتماً برخی از آنها آنچنانند که از هراس خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که برای توضیح مطالب از مثال‌های مناسب و زیبا استفاده می‌کند. در آیه‌ی فوق نیز برای نشان دادن سخت‌دلی یهودیان، از مثال سنگ و جوشیدن آب از آن استفاده شده و آمده است: برخی انسان‌ها چنان سنگ‌دل هستند که هیچ جوششی ندارند؛ نه از خدا می‌هراسند و نه چشمه‌ی محبتی در دل آنها جاری می‌گردد.

۲. «قلب» در قرآن کریم، به معنای قلب صنوبری که در سینه قرار دارد نیست، بلکه به معنای بُعد دوم وجود انسان یا شخصیت واقعی (روح) اوست و از آن جهت «قلب» نامیده شده که کانون احساسات و عواطف است و زود منقلب و دگرگون می‌شود. «۱»

قلب و دل انسان در برابر آیات الهی دو گونه واکنش نشان می‌دهد: گاهی تحت تأثیر آیات و نشانه‌های الهی، نرم و آرام می‌شود و نسبت به مردم مهربان و در برابر خدا خاضع می‌گردد «۲» و گاهی در برابر آیات الهی سخت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۵

می‌گردد، «۱» به طوری که از محبت و عاطفه خالی می‌شود و در برابر خدا فروتن نمی‌شود چرا که تحت تأثیر لجاجت، گناه و کردار ناپسند قرار گرفته است.

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

(سعدی)

۳. خدا نعمت‌های زیادی به بنی‌اسرائیل عطا کرد و آنان معجزات زیادی را از موسی علیه السلام دیدند، همان‌طور که نسل‌های

بعدی آنان، یعنی یهودیان مدینه، معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دیدند، «۲» ولی این نشانه‌ها و معجزات نه تنها دل‌های آنان را نرم و فروتن نکرد، بلکه سخت‌دل شدند.

۴. در این آیه اشاره شده که جمادات نیز بهره‌ای از شعور دارند؛ یعنی برخی سنگ‌ها در برابر خدا فروتن و هراسناک می‌شوند. براساس منطق قرآن، همه‌ی موجودات، زنده و تسبیح گوی حق هستند. «۳»

جمله‌ی ذرات پیدا و نهان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم از شما نامحرمان ما خامشیم

نطق آب و نطق خاک و نطقِ گِل هست محسوس حواس اهلِ دل

(مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب دل‌های خود باشید تا سخت‌دل نشوید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۶

۲. دل خوب آن است که چشمه سار (محبت) و مملو از فروتنی در برابر خدا باشد.

۳. (مراقب کردار خود باشید که) شما تحت نظر خدا هستید.

***

قرآن کریم در آیه هفتاد و پنجم سوره‌ی بقره به رابطه‌ی ایمان نیاوردن یهود به اسلام با تحریف‌گری آگاهانه‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵. أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

و آیا طمع دارید که [یهودیان] به (آیین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که دسته‌ای از آنان، همواره سخنان خدا را می‌شنیدند سپس بعد از تعقّل در مورد آن، دگرگونش می‌کردند، و حال آنکه آنان می‌دانستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی تحریف به معنای «بردن چیزی به یک طرف» است «۱» و به دگرگون کردن کلام و نوشته نیز گفته می‌شود. تحریف بر دو نوع است:

الف) تحریف لفظی، یعنی کم و زیاد کردن سخنان یا تغییر دادن آنها؛

ب) تحریف معنوی، یعنی تغییر معنای سخن بر خلاف نظر گوینده‌ی آن.

در این آیه ممکن است هر دو معنا مقصود باشد؛ چرا که یهودیان هم الفاظ تورات را تحریف کردند و هم معانی آن را.

۲. همه‌ی یهودیان تحریف‌گر نبودند. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که گروهی از یهود هنگامی که از (کوه) طور بازمی‌گشتند، به مردم گفتند: ما شنیدیم که خدا به موسی فرمود: «هر جا می‌توانید دستورات مرا اجرا کنید و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۷

هر جا نمی‌توانید ترک کنید.» «۱» و این نخستین تحریف یهود بود.

۳. تحریف، گناه زشتی است؛ اما برای یهودیان، از دو جهت، زشت‌تر بود:

الف) سخنان خدا را شنیدند و درک نمودند و جاهل نبودند.

ب) آگاهانه دست به تحریف زدند و غافل نبودند. «۲»

۴. مسلمانان انتظار داشتند که یهودیان از نخستین افرادی باشند که در مدینه به اسلام ایمان می‌آورند؛ چرا که آنان اهل کتاب بودند

و نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بشارت ظهور او را در کتاب‌های خود خوانده بودند.

ولی قرآن به مسلمانان اعلام می‌کند که با توجه به سابقه‌ی تحریف‌گری یهودیان، چنین انتظاری از آنان نداشته باشید؛ از کسانی که سخنان حق را بشنوند و آگاهانه تحریفش کنند، چگونه طمع دارید که آیین حقّ اسلام را بشنوند و ایمان آورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از دانشمندان تحریف‌گر انتظار ایمان آوردن نداشته باشید.

۲. تحریف‌گری توفیق ایمان آوردن را از انسان می‌گیرد.

۳. تحریف‌گری یهودیان آگاهانه است و آنان جاهل مقصرند؛ از این رو گناهشان بزرگ‌تر است.

۴. سخنان خدا را بشنوید، درک کنید (و عمل نمایید) و آگاهانه تحریف نکنید.

***

قرآن کریم در آیه هفتاد و ششم و هفتاد و هفتم سوره‌ی بقره با اشاره به نفاق یهودیان و سخنان مخفیانه‌ی آنان، در مورد آگاهی همه‌ی جانبه‌ی الهی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۸

۷۶. وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و هنگامی که [یهودیان] کسانی را که ایمان آورده‌اند، ملاقات کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم.» و هنگامی که برخی آنان با برخی [دیگر] خلوت کنند، گویند: «آیا آن (مسلمان) ان را خبر می‌دهید از آنچه که خدا برای شما (در مورد پیامبر) گشوده است، تا بوسیله آن در پیشگاه پروردگارتان با شما بحث (و استدلال) کنند؟! وآیا خردورزی نمی‌کنید؟!»

۷۷. أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

و آیا نمی‌دانند که خدا آنچه را پنهان می‌کنند، و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند؟!

شأن نزول:

گروهی از یهود در هنگام ملاقات با مسلمانان، اخبار تورات را در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان می‌کردند، اما بزرگان یهود آنان را از این کار منع می‌کردند تا مسلمانان در پیشگاه خدا دلیلی بر ضد آنان نداشته باشند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و کار آنان را افشا کرد و به آنان هشدار داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان مدینه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار نفاق شده بودند؛ یعنی در برابر مسلمانان اظهار ایمان می‌کردند و به معرفی صفات پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات اعتراف می‌کردند، اما در مجالس خصوصی کفر می‌ورزیدند. «۱» این یکی از صفات زشت منافقان مدینه بود که به یهودیان نیز سرایت کرد و هنوز هم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۹

در آنان یافت می‌شود.

بشوی ای خردمند از آن دوست دست که با دشمنانش بود هم نشست

۲. یهودیان تصوری مادّی و عامیانه از خدا داشتند و می‌پنداشتند اگر چیزی را از مسلمانان پنهان کنند، خدا از آن اطلاع نمی‌یابد و دیگر کسی نخواهد بود که در رستاخیز بدان مطلب استدلال کند، در حالی که خدا با علم حضوری، از اسرار درون و برون افراد آگاه است و او در همه جا حاضر و شاهد افکار و اعمال همگان است.

۳. منظور از چیزهایی که خدا برای یهودیان گشوده است، همان حکم و فرمان خداست که در اختیار بنی اسرائیل قرار می گرفت و یا اسرار آینده و خبرهایی در مورد دین جدید (اسلام) بود که در کتاب‌های آنان آمده بود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان منافق صفت‌اند (پس مراقب گفتار و رفتار آنان باشید).

۲. اخبار دینی را پنهان نکنید و هم‌چون یهود حق‌پوشی ننمایید.

۳. خدا از همه چیز شما آگاه است (پس مراقب رفتار و گفتار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هشتم و هفتاد و نهم سوره‌ی بقره به دو گروه از یهود، یعنی بی‌سوادان آرزوگرا و دانشمندان تحریف گر اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۸. وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَايَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و برخی از آن (یهودی) ان، درس ناخوانده‌گانی هستند که کتاب (خدا) را جز آرزوهایی نمی‌دانند. و جز آن نیست که آنان گمانه زنی می کنند.

۷۹. فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۰

و وای بر کسانی که، کتاب را با دست‌هایشان می‌نویسند، سپس می گویند:

«این، از جانب خداست.» تا بهای اندک را بدان مبادله کنند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته؛ و وای بر آنان از آنچه بدست می‌آورند.

شأن نزول:

اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات آمده بود و هنگام ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیان این اوصاف را با او مطابق دیدند، اما گروهی از دانشمندان یهود ترسیدند که منافع مادی آنان و اموالی که از مردم به آنها می‌رسد به خطر بیفتد، از این رو صفاتی دیگر در تورات نوشتند و برای مردم خواندند تا قانع شوند که پیامبر اسلام همان پیامبر موعود نیست. آیات فوق به این مطلب اشاره کرده و آن را به شدّت مذمّت نموده است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به دو گروه عمده‌ی یهودیان، یعنی عوام آرزوگرا و دانشمندان تحریف گر اشاره کرده و ویژگی‌های هر کدام را بر شمرده است تا درس عبرتی برای همه‌ی پیروان ادیان الهی باشد.

۲. افراد درس‌ناخوانده‌ی یهود که استاد و کلاس ندیده و از دانش بهره‌ای نداشتند، «۲» به دنبال آرزوها، گمان‌ها و پندارهای غیرعلمی می‌رفتند و گاهی امتیازاتی برای خود قایل بودند و می‌پنداشتند که فرزندان و دوستان خدا هستند «۳» و علمای منحرف و تحریف گر نیز از همین بی‌سوادی عوام سوء استفاده می کردند و سخنان تحریف شده را به عنوان آیات الهی تورات به آنها

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۱

دادند.

۵. تنها آیه‌ای که سه بار کلمه «وای» در آن به کار رفته است، همین آیه است که خطر دانشمندان دنیاپرست و دین‌ساز را معرفی می کند؛ آری، وای بر آنان از این هدف و وسیله‌ای که برگزیده بودند، چون مسیر هر دو به سوی دوزخ است.

۶. در حدیثی حکایت شده که

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا عوام یهود و عوام مسلمانان که از علما تقلید می‌کنند تفاوت دارند؟

حضرت فرمود: عوام یهود از دروغ‌گویی و حرام خوری و تحریف‌گری علمای خود آگاه بودند، ولی باز هم احکام خدا را از آنان می‌گرفتند و تقلید می‌کردند.

و اگر علمای ما نیز گرفتار تعصّب و فسق و حریص بر دنیا و اموال

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۲

حرام شوند، هر کس از آنان پیروی کند، مثل یهود است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌سوادی زمینه‌ساز آرزواندیشی و گمانه‌زنی‌هاست (و علم راه نجات از این موارد است.)

۲. مراقب خطر دانشمندان دین‌ساز و دین‌فروش باشید (و به علمای تحریف‌گر و دنیاطلب اعتماد نکنید).

۳. آیات دروغین و خودنوشته و منافع مادی یهودیان مورد خشم خدا (و بی‌برکت) است.

۴. دنیاطلبی از عوامل تحریف‌گری دانشمندان است، (پس مراقب باشید که حریص بر دنیا نشوید).

۵. مطالب خود نوشته را به خدا نسبت ندهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی بقره به پندار نجات یهود اشاره کرده و بدان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۸۰. وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّهِ عَهْدَاً فَلَنْ يُخْلِفَ اللّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ

و گفتند: «آتش [دوزخ]، جز چند روزی محدود، به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از جانب خدا گرفته‌اید؟! و خدا از پیمانش تخلّف نمی‌ورزد، یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۳

۱. یهودیان مردمی نژادپرست‌اند؛ از این رو خود را برتر از دیگران می‌دانند و امتیازات ویژه‌ای برای خود قایل‌اند و همین روحیه باعث پیدایش اسرائیل و ظلم و ستم به فلسطینی‌ها شده است. آنان این تعصّب و نژادپرستی خود را به آخرت نیز سرایت می‌دهند و خود را اهل بهشت و نجات می‌دانند و می‌پندارند که اگر گناهی مرتکب شوند جز چند روزی عذاب نمی‌شوند و در نهایت به بهشت می‌روند.

۲. امتیازطلبی، نژادپرستی ونجات اندیشی یهودیان سخنی بدون منطق و دلیل است؛ چرا که همه‌ی انسان‌ها مخلوق خدا و در پیشگاه او مساوی هستند و تفاوتی در رسیدگی به اعمال آنها و پاداش و کیفرشان وجود ندارد.

آری، معیار نجات، ایمان و کردار شایسته است وبهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه.

۳. در این آیه به ادعای برتری و نجات یهودیان چنین پاسخ داده شده است: یا شما با خدا پیمانی در این مورد بسته‌اید و یا این که به خدا دروغ می‌بندید. روشن است که شما تافته‌ی جدا بافته نیستید و خدا در مورد نجات شما پیمانی نبسته است؛ پس معلوم می‌شود که شما به خدا دروغ بسته‌اید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود را تافته‌ی جدابافته ندانید؛ زیرا خدا با کسی پیمان نبسته که (بدون دلیل) اهل نجات باشد.

۲. اگر کسی ادعای نجات از آتش کند، به خدا دروغ بسته است.

۳. همه در برابر قانون الهی یکسان هستند و خدا با کسی پیمان نجات نبسته است.

۴. هم‌چون یهودیان، نژادپرست و پندارگرا نباشید و به خدا نسبت دروغ ندهید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۴

قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی بقره به عوامل عذاب و نجات و قانون کلی آنها اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۱. بَلَی مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری کسانی که بدی را بدست آورند، و [آثار] خطایشان آنان را فرا گیرد، پس آنان اهل آتشند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند.

۸۲. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آوردند، و [کارهای] شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشتند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی اخیر به قانون نجات و عوامل آن اشاره و دو چیز را معیار نجات معرفی کرده است: ایمان و کردار شایسته.

یعنی کسی که می‌خواهد اهل بهشت شود، باید دارای عقیده‌ای صحیح نسبت به مبدأ و منتهای هستی باشد و با مردم به نیکی رفتار کند که بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه.

پس معیار نجات افراد، نژاد و امتیازات قومی و پندارها و آرزوها نیست.

۲. آیه‌ی نخست به قانون عذاب و عوامل آن اشاره و معیار عذاب را بدکاری و گناهکاری معرفی کرده است.

۳. در این آیه بیان شده که گناهکاران بدی‌ها را کسب می کنند؛ یعنی با علم و اختیار به سوی گناه می‌روند و می‌پندارند که گناه به سود آنهاست، در حالی که در حقیقت شخص گناهکار زیان می کند.

۴. تعبیر «خطا» معمولًا در مورد گناهانی به کار می‌رود که از روی عمد نباشد، اما در این آیه در معنای گناهان کبیره «۱» یا آثار گناه در روح انسان به کار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۵

رفته است؛ «۱» یعنی انسان گناهکار ممکن است در اثر تکرار گناه به جایی برسد که زندانی گناهان خویش شود و در این هنگام است که هیچ راه‌نمایی و پندی در او اثر ندارد و در آتش گناهان خویش خواهد ماند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام بدکاری، عذاب جاویدان است.

۲. فرجام ایمان و نیکوکاری، بهشت جاویدان است.

۳. مراقب باشید که زندانی آثار گناهان خویش نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی بقره به پیمان تنظیم روابط یهود به خدا و مردم و عهدشکنی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِى إِسْرَائِيلَ لَاتَعْبُدُونَ إِلَّا اللّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و

نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن گویید، و نماز را بر پا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید.» سپس، جز اندکی از شما، روی برتافتید در حالی که شما رویگردان بودید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعدد قرآن از پیمان خدا با بنی‌اسرائیل سخن گفته شده

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۶

است؛ «۱» پیمانی که برای همه‌ی زمان‌ها و نسل‌ها از یهودیان گرفته شده است؛ از این رو یهودیان عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز باید بدان عمل کنند و حتی آنان را به خاطر ترک پیمان سرزنش می‌کند.

۲. اکثر مفاد پیمان خدا با بنی‌اسرائیل، قوانین و اصول ثابت ادیان الهی است؛ پس در حقیقت یادآوری این پیمان، نوعی تذکّر به مسلمانان نیز هست که خدا این قوانین و اصول را در دین خود قرار داده و عمل به آنها را می‌طلبد.

۳. پیمان فوق دارای سه بعد اساسی بوده است:

الف) تنظیم روابط انسان با خدا، با تأکید بر توحید و پرستش.

ب) تنظیم روابط انسان با جامعه، با تأکید بر کردار و گفتار نیک با مردم.

ج) تنظیم روابط اقتصادی مردم با وضع قوانین مالیات زکات.

۴. این آیه بر نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان و کودکان بی‌سرپرست وبینوایان تأکید کرده تا آن‌جا که نیکی به آنان را در ردیف توحید قرار داده است. این مطلب اهمیّت نیکوکاری نسبت به نزدیکان و قشرهای آسیب‌پذیر را روشن می‌سازد. «۲»

۵. نیکی به افراد، شامل کمک‌های مالی، برخوردهای محبّت‌آمیز، مشورت، تعلیم و تربیت و مانند آن است و اگر کسی نمی‌تواند نیکی کند، حداقل با گفتار نیک دل مردم را به دست آورد و آنان را آزرده خاطر نسازد.

راه بسیار است مردم را به قرب حق ولی راه نزدیکش، دل مردم به دست آوردن است

۶. در حدیثی آمده که از امام صادق علیه السلام در مورد احسان به پدر و مادر پرسیدند، حضرت فرمودند:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۷

با آنان به نیکی صحبت کنید و (چنان زندگی آنان را تأمین کنید که) در هنگام نیاز به چیزی خود را به زحمت نیندازند که از شما درخواست کنند، اگر چه توانگر باشند. «۱»

ندهد فرصت گفتار به محتاج، کریم گوش این طایفه آواز گدا نشنیده است

در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که در مورد گفتار نیک با مردم فرمودند:

بهترین چیزی که دوست دارید مردم با شما بگویند (همان را به آنان بگویید.) که خدا افراد لعن کننده و دشنام دهنده وطعن زننده‌ی بر مؤمنین را دوست ندارد. «۲»

۷. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

با فضیلت‌ترین پدران که حق بیش‌تری برای سپاس‌گزاری دارند، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هستند.

در حدیث دیگر از آن حضرت حکایت شده که فرمودند:

من و علی پدران این امت هستیم. «۳»

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که مفهوم «پدر» در اسلام وسیع است و شامل پدران جسمی و روحانی می‌شود و رهبران الهی پدران روحانی ما هستند که سپاس‌گزاری آنان لازم‌تر است.

۸. شرمندگی در برابر پدر و مادر معنوی:

بدان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام پدر حقیقی امت‌اند .... و اگر ما را در محضر ربوبیّت حاضر کنند و حساب کشند در مقابل روی آن بزرگواران و از ما جز زشتی و بدی در نامه‌ی عمل نباشد، به آن بزرگوارها سخت می‌گذرد و آنها در محضر حقّ تعالی و ملائکه و انبیا شرمسار شوند؛ پس ما چه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۸

ظلمی بزرگ کردیم به آنها، و به چه مصیبتی مبتلا شدیم و خدای تعالی با ما چه معامله خواهد کرد؟ «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان، مردمی پیمان‌شکن هستند که حتّی پیمان با خدا را رعایت نکردند؛ (پس مراقب باشید که با شما هم پیمان شکنی می‌کنند).

۲. روابط خود را با خدا در راستای توحید و عبادت تنظیم کنید.

۳. روابط خود را با مردم در چارچوب کردار و گفتار نیک و پرداخت مالیات (زکات) تنظیم کنید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم و هشتاد و پنجم سوره‌ی بقره، به پیمان شکنی‌های یهود و خون‌ریزی آنان و عمل گزینشی به برخی آیات الهی اشاره می‌کند و با هشدار در مورد پیامدهای خوارکننده و عذاب آلود این کارها می‌فرماید:

۸۴. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَاتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از شما پیمان محکم گرفتیم که: «خون همدیگر را مریزید؛ و خودتان [یکدیگر] را از خانه‌هایتان بیرون نکنید.» سپس (به این پیمان) اقرار کردید؛ در حالی که شما گواهید.

۸۵. ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «۸۵»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۹

سپس شما آنهایی هستید که خودتان [یکدیگر] را می‌کشید، و دسته‌ای از [خود] تان را از خانه‌هایشان بیرون می‌رانید؛ در حالی که با گناه و تجاوز بر ضد آنان، به یکدیگر کمک می‌نمایید؛ و اگر (آنان) به اسارت نزد شما آیند، تاوانشان را می‌دهید (و آنان را باز خرید می‌کنید)، در حالی که بیرون کردن آنان بر شما حرام شده بود. و آیا به برخی [از دستورات] کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به بعضی [دیگر] کفر می‌ورزید؟! و کیفر کسی از شما که این [عمل] را انجام دهد، جز رسوایی در زندگی پست (دنیا) نیست، و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب بازگردانده می‌شوند. و خدا از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دو طایفه از یهودیان در مدینه ساکن بودند که با همدیگر اختلاف پیدا کردند و هر کدام از آنان به یک قبیله از مشرکان مدینه پیوستند «۱» و (برخلاف دستورهای تورات) در جنگ‌ها بر ضد یکدیگر شرکت می‌کردند، اما بعد از جنگ، دست به دست هم می‌دادند و تاوان اسیران یهودی را می‌پرداختند تا آزاد شوند، «۲» و این کار را طبق دستورات تورات انجام می‌دادند. آری، یهودیان به برخی آیات و دستورات الهی عمل می‌کردند و به برخی دیگر کفر می‌ورزیدند و عمل نمی‌کردند.

۲. آیه‌ی فوق به یهودیان نفرمود که چرا به برخی دستورات کتاب الهی عمل می‌کنید و به برخی عمل نمی‌کنید، بلکه فرمود: چرا به برخی از آنها ایمان می‌آورید و به برخی ایمان نمی‌آورید!

مقصود از ایمان و کفر در این آیه، ایمان و کفر عملی است نه اعتقادی؛ و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۲۰

نشانه‌ی ایمان واقعی آن است که انسان به دستورات الهی عمل کند.

۳. مؤمن و منافق هر دو به احکامی که به سود آنهاست عمل می‌کنند، اما تفاوت آنها در این است که منافقان به احکامی که خلاف میل آنها یا به زیانشان است عمل نمی‌کنند، اما مؤمنان راستین همیشه تسلیم دستورات الهی هستند، وگرنه اطاعت از دستوراتی که به سود انسان است، نشانه‌ی اطاعت از فرمان الهی نیست.

در این آیات کیفر کسی که با آیات الهی گزینشی برخورد می‌کند، رسوایی و عذاب معرفی شده است؛ یعنی کسی که به برخی آیات عمل نمی‌کند، هم‌چون کسی است که به تمام آیات عمل نمی‌کند.

۴. این آیات به یک قانون و سنت الهی اشاره کرده که در مورد یهودیان و همه‌ی ملت‌ها اجرا می‌شود؛ یعنی هر ملتی که فقط به فکر منافع خویش باشد و قانون‌گریزی نماید و نسبت به هم‌کیشان خود گناه و تجاوز روا دارد، پس از مدتی در چنگ ملتی قوی‌تر اسیر می‌شود و در دنیا از قله‌های عزّت به درّه‌های خواری و رسوایی سقوط می‌کند و در رستاخیز نیز گرفتار عذاب الهی می‌شود.

۵. از منظر آیات فوق، آسیب‌های جامعه‌شناختی ملت‌ها عبارت‌اند از:

الف) پیمان شکنی؛

ب) تجاوزگری نسبت به هم‌کیشان و قتل و تبعید آنان؛

ج) قانون‌گریزی و عمل نکردن به برخی قوانین الهی.

۶. نکته‌ی جالب آن است که در این آیات از تعبیر «خودتان را نکشید!» و «خودتان را تبعید نکنید!» استفاده شده است؛ یعنی برادران دینی شما هم‌چون خودتان هستند و کشتن برادران دینی، نوعی خودکشی است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان ملتی قانون‌گریز و پیمان شکن‌اند که حتی به هم‌دیگر رحم نمی‌کنند؛ (پس شما مسلمانان مراقب خطر آنان باشید).

۲. قانون‌گریزی فرجامی رسواگر و عذاب آلود دارد.

۳. هم کیشان خود را هم‌چون خودتان محترم بشمارید.

۴. ریختن خون هم‌کیشان و تبعید آنان ممنوع است که هم‌کیش کُشی نوعی خودکشی است.

۵. حق حیات و وطن افراد محترم است؛ (پس به جان و سرزمین دیگران تجاوز نکنید.)

۶. به همه‌ی قوانین الهی عمل کنید که عمل به برخی آیات الهی و ترک برخی دیگر فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۷. در دین گزینشی عمل نکنید که رسوا می‌شوید.

۸. کارهای شما تحت نظر خداست؛ (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی بقره به دنیاطلبی و آخرت فروشی یهود و فرجام عذاب آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶. أُوْلَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

آنان کسانی هستند که زندگی پست (دنیا) را با آخرت مبادله کردند، و عذاب از آنان کاسته نمی‌شود و آنان یاری نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان می‌تواند در برابر دنیا «۱» و آخرت «۲» چند حالت داشته باشد:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۲

الف) فقط دنیا را انتخاب کند و با ظلم و جنایت به جمع‌آوری ثروت و خوش‌گذرانی بپردازد و از نیکی‌های اخروی صرف‌نظر کند، که فرجام این گونه افراد عذاب الهی است.

ب) فقط آخرت را انتخاب کند و گوشه‌نشینی و رهبانیت را برگزیند، که این راه نیز از نظر اسلام غلط است.

ج) ترک دنیا و آخرت کند و از لذات هر دو صرف نظر نماید، که این راه افراد شقاوتمند است.

د) هم از لذت‌های حلال دنیوی استفاده کند و هم در فکر آخرت باشد و برای آن روز توشه اندوزد، یعنی دنیا را مقدمه و مزرعه‌ی آخرت قرار دهد.

اسلام راه چهارم را پیشنهاد می‌کند.

۲. در این آیه از عملکرد یهودیان تحلیلی روان‌شناختی و سبب‌شناسی شده است که در واقع ریشه‌ی ستمکاری، بهانه‌گیری، خون‌ریزی و ... در میان یهودیان، عامل روانی دنیادوستی و آخرت‌فروشی است که خطری اساسی است و می‌تواند پیامدهای منفی روانی و اخلاقی متعددی داشته باشد، که عهدشکنی و ستمکاری و ترک دستورات دینی از جمله‌ی آنهاست.

آری، هر ملتی که راه آنان را در پیش گیرد به همین سرنوشت دچار می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید.

۲. اگر خواستار امداد در آخرت و تخفیف در مجازات‌های آن هستید، از

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۳

هم اکنون به فکر رستاخیز باشید (و آن را به دنیا نفروشید.)

۳. دنیاطلبی و آخرت‌فروشی فرجامی عذاب‌آلود دارد؛ (پس مراقب باشید و این راه را برنگزینید.)

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و هفتم و هشتاد و هشتم سوره‌ی بقره، به پیامبران متعدد بنی اسرائیل و واکنش‌های منفی یهودیان در برابر پیامبران اشاره می‌کند و با لعنت به آنان می‌فرماید:

۸۷. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ

و بیقین به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او، فرستادگانی را پشت سر هم فرستادیم؛ و عیسی پسر مریم را دلیل‌های (معجزه‌آسا) دادیم؛ و او را بوسیله روح پاک، تأیید کردیم. و آیا هر گاه فرستاده‌ای چیزی را که خوشایند (هوای) نفس شما نبود برایتان آورد، تکبر ورزیدید و دسته‌ای را دروغگو انگاشتید، و دسته‌ای را می‌کشید؟!

۸۸. وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ

و گفتند: «دل‌ها (و مراکز ادراک) ما پوشش [و مانع] دارد.» بلکه خدا بخاطر کفرشان، آنها را از رحمت خود دور ساخته است، از این رو (تعداد) اندکی ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عواملی که موجب می‌شود پیامبران متعدد برای بشر فرستاده شود عبارت‌اند از:

الف) مقاومت دین‌ستیزان هواپرست که آموزه‌های دینی را در راستای منافع خویش نمی‌دیدند، و لزوم هدایت آنان.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۴

ب) فراموشی برخی آموزه‌های پیامبران و نعمت‌های الهی و لزوم آگاهی‌بخشی مجدد و بیدارگری.

ج) یادآوری پیمان فطری انسان و طلب انجام مفاد آن پیمان.

د) آشکار ساختن گنج‌های عقل بشر و فعّال کردن نیروی تفکّر او. «۱»

۲. مقصود از «روح پاک» (: روح القدس) در آیه‌ی فوق چیست؟

برخی مفسران قرآن، «روح القدس» (: روح پاک) را اشاره به جبرئیل می‌دانند که روحی پاک بوده و به عیسی علیه السلام کمک می‌نموده است. «۲»

اما برخی معتقدند، روح القدس نیرویی غیبی است که عیسی علیه السلام را یاری می‌کرد و مردگان را زنده می‌ساخت و درجه‌ی ضعیف‌تری از این نیرو در همه‌ی مؤمنان وجود دارد که آنان را در اجرای دستورات الهی یاری می‌رساند و از گناه بازمی‌دارد. «۳»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به هر دو معنا باشد.

۳. روح القدس، نزد مسیحیان، یکی از سه خداست که مخترع حیات است؛ «۴» و در کنار خدا و مسیح او را می‌ستایند.

البته این همان عقیده‌ی شرک‌آلود تثلیث است که قرآن آن را رد کرده است.

۴. یهودیان در برابر پیامبران الهی چند واکنش منفی نشان می‌دادند:

الف) تکبّر می‌ورزیدند و سخنان الهی آنان را نمی‌پذیرفتند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۵

ب) پیامبران را ریشخند می‌کردند و می‌گفتند: دل‌های ما در غلاف و پوشش است وسخنان شما را نمی‌فهمد.

ج) پیامبران را تکذیب می‌کردند و سخنان آنها را دروغ می‌شمردند.

د) (اگر آن دو روش مؤثر نمی‌شد) پیامبران را می‌کشتند.

۵. عوامل انحراف یهودیان چند چیز بود:

الف) آنان پیرو هوای نفس خود بودند و آن دسته از دستورات الهی را که مخالف نفسشان بود رد می‌کردند.

ب) متکبر و خود برتربین بودند؛ از این رو به تکذیب و کشتار پیامبران دست می‌زدند.

ج) کفرپیشه بودند، از این رو از رحمت الهی دور شدند و کم‌تر توفیق ایمان پیدا می‌کردند.

۶. یهودیان با ریشخند می‌گفتند: دل‌های ما در حجاب و پوشش است و نمی‌تواند چیزهایی را که پیامبران به سوی آن دعوت می‌کنند بشنود؛ «۱» از این رو خدا آنان را لعنت کرد و از رحمت خود دور ساخت.

البته روشن است که این سخنان یهودیان و سنگ‌دلی آنان به خاطر تکبر و هواپرستی و کفرپیشگی آنان بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با پیامبران و کتاب‌های آنان برخورد گزینشی نکنید (و همه‌ی دستورات الهی را بپذیرید و عمل کنید).

۲. هم‌چون یهود در برابر پیامبران الهی واکنش منفی نشان ندهید.

۳. کفرپیشگی عامل دوری از رحمت الهی است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۶

۴. پیروی از هوای نفس و استکبار در برابر رهبران الهی، انسان را به کژراهه و پیامبرستیزی می‌کشاند.

۵. هواپرستی زمینه‌ساز تکبّر، و استکبار، از عوامل تکذیب‌گری است. (آ)

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی بقره به تناقض عقیده و عمل یهودیان در مورد انتظارِ آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مخالفت آنان پس از آمدن وی اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۹. وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و هنگامی که از طرف خدا کتاب (قرآن) برای آنان آمد که مؤیّد آن چیزی (از تورات) بود که با آنان بود، و پیش از (آن) همواره بر کسانی که کفر ورزیدند، پیروزی می‌خواستند؛ و [لی] هنگامی که آنچه را می‌شناختند، بر ایشان آمد، بدان کفر ورزیدند. پس لعنت خدا بر کافران باد.

شأن نزول:

یهودیان، براساس اخبار، پیش بینی می کردند که در مدینه پیامبری ظهور می کند و بر همین اساس در مدینه مستقر شده بودند و هر گاه با طوایف اوس و خزرج مدینه درگیر می‌شدند، آنان را تهدید می کردند که هنگام ظهور پیامبر جدید شما را از مدینه اخراج می کنیم، ولی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، اوس و خزرج ایمان آوردند و یهودیان با وی مخالفت نمودند و کفر ورزیدند. «۱» آیه‌ی فوق یهودیان را برای این کار سرزنش می کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۷

بخش نیست، بلکه روحیه‌ی حق‌پذیری نیز لازم است؛ مثلًا اگر ما منتظر آمدن امام مهدی (عج) هستیم و صفات او را می‌شناسیم و به او عشق می‌ورزیم، باید خود را برای پذیرش دستورهای او و پیروی خالصانه از او آماده سازیم.

۳. قرآن مؤیّد مطالب حق کتاب‌های آسمانی گذشته است و بیان این نکته تأثیر روانی در جذب پیروان ادیان دیگر به اسلام دارد.

۴. لعنت خدا، به معنای دور ساختن افراد از رحمت اوست؛ البته این به معنای جبر نیست، چرا که مقدمه‌ی این دوری را کردار بد انسان به وجود می‌آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انقلابی ماندن مهم‌تر از انقلابی شدن است.

۲. اگر منتظر آمدن رهبر الهی هستید، خود را برای تسلیم در برابر حق و پیروی از آن آماده سازید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۸

۳. مخالفت آگاهانه با رهبران الهی، انسان را از رحمت خدا دور می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی بقره به خود ارزان فروشی یهودیان و ستمکاری حسادت‌آمیز آنان و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۰. بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُروا بِمَا أَنْزَلَ اللّهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

(یهودیان) خودشان را به بد [بهایی] فروختند؛ که آنچه را خدا فرو فرستاده بود انکار کردند، بخاطر ستم (و حسادت) بر اینکه خدا از بخشش بر هر کس از بندگانش بخواهد [و شایسته بداند آیات خود را] فرو فرستد؟! از این رو به خشمی (افزون) بر خشم [دیگر] گرفتار شدند. و برای کافران عذابی خوارکننده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان که به انتظار ظهور پیامبر موعود به سرزمین مدینه آمدند، گویا توقع داشتند که پیامبر موعود از بنی‌اسرائیل باشد؛ از این رو هنگامی که پیامبر اسلام از غیر بنی‌اسرائیل برانگیخته شد نسبت به او حسادت ورزیدند و ستمکارانه کافر شدند. «۱» آری، آنان به خاطر حسادت نسبت به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، آیات حقّ الهی را انکار کردند.

۲. یهودیان با رنج فراوان به مدینه کوچ کردند تا منتظر پیامبر موعود باشند، ولی زحمات خودشان را به بهای ناچیز و بدی فروختند و در صف مخالفان آن حضرت قرار گرفتند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۹

دنیاطلبی و حفظ منافع شخصی، آنان را از هدف اصلی و بزرگ بازداشت و آنان گرفتار خشم خدا شدند.

۳. این آیه سرمایه‌ی یهود را وجود خود آنان معرفی می‌کند. آنان در این معامله خودشان را به بهای بدی فروختند؛ «۱» زیرا کافر شدند و کفر، انسان را برده‌ی هوس و شیطان می‌کند و شخصیت او را بی‌ارزش می‌سازد.

۴. از امام علی علیه السلام حکایت شده که:

برای وجود شما بهایی جز بهشت نیست، پس خودتان را به غیر آن مفروشید. «۲»

۵. از منظر قرآن کریم، یهودیان چند بار گرفتار خشم الهی شدند: اول در بیابان سینا، به خاطر کشتن پیامبران و کفرورزی «۳» و دوم بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر انکار نبوّت او.

آنان به روش کفرآمیز نیاکان خود بازگشتند و از این رو، به خشم مجدد الهی گرفتار شدند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خودتان را ارزان نفروشید و با بهای بدی معامله نکنید.

۲. به خاطر حسادت با افراد در برابر آیات حق الهی موضع‌گیری منفی نکنید.

۳. خود ارزان‌فروشی، ستمکاری و حسادت، انسان را به خشم خدا گرفتار می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۰

۴. فرجام کفرورزی عذاب و خواری است.

۵. کفر نوعی خودارزان‌فروشی است که بد معامله‌ای است.

***

قرآن کریم در آیات نود و یکم و نود و دوم سوره‌ی بقره به نژادپرستی یهود و برخورد منفی آنان با رهبران الهی و گوساله پرستی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۱. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «به آنچه خدا فرو فرستاده ایمان آورید.» می‌گویند: «به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (ملت) ما فرو فرستاده شده است.» در حالی که به آنچه بعد از آن است کفر می‌ورزند و حال آنکه آن حق است [و] مؤیّد [همان] چیزی است که با آنان است. بگو: «پس اگر مؤمن بودید، چرا پیش از [این]، پیامبران خدا را می‌کشتید؟!»

۹۲. وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و بیقین موسی دلیل‌های (معجزه‌آسا) را برای شما آورد، سپس بعد از (رفتن) او، گوساله را (به پرستش) گرفتید؛ در حالی که شما ستمکار بودید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به نژادپرستی یهودیان اشاره شـده است. آنان می‌گفتند «به آیاتی ایمان می‌آوریم که بر قوم ما نازل شده باشد.» و اگر به پیامبری از اقوام دیگر آیات حقّ الهی فرود می‌آمد، ایمان نمی‌آوردند.

تعصبات نژادی و قومی یکی از عوامـل انحراف یهود بود که هنوز هم در بین آنـان ادامه دارد و نژاد یهود را برترین نژادها می‌دانند که دیگران باید

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۳۱

خدمت‌گزار آنها باشند. «۱»

۲. قرآن کریم مکرر بنی‌اسـرائیل را به خاطر کشـتن پیامبران پیشـین سـرزنش می‌کند. «۲» آنان اسـرار پیامبران را می‌شـنیدند و پخش می‌کردند و، در نتیجه، پیامبران الهی به دست جبّاران، گرفتار و کشته می‌شدند. «۳»

۳. قرآن کریم مکرر به ماجرای گوساله‌پرستی یهودیان اشاره کرده است. «۴» در هنگام مناجات موسی علیه السلام در کوه طور، که چهـل شب به طول انجامیـد، شخصـی به نـام سـامری آنـان را فریب داد و از توحیـد منحرف سـاخت و موسـی علیه السـلام، بعـد از بازگشت، شدیداً با آنان برخورد کرد تا این که توبه نمودند.

(ما این ماجرا را ذیل آیه‌ی ۵۱ همین سوره بررسی کردیم.)

۴. این آیات به روحیه‌ی دایمی حق ستیزی یهودیان اشاره می‌کند که در طول تاریخ در برابر پیامبران موضع‌گیری منفی می‌کردند و حتی به موسـی علیه السـلام و تعالیم او پشت کردنـد و گوساله پرست شدند؛ پس تعجّبی ندارد که به قرآن و پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نژادپرستی، پیامبرستیزی و کفرورزی، شیوه‌ی تاریخی یهود است، (پس انتظار نداشته باشید که در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تسلیم شوند.)

۲. ارتجاع و شرک‌ورزی، ستم (به خویشتن و اجتماع) است.

۳. در غیاب رهبر، به کژراهه نروید.

۴. ایمان با رهبرستیزی ناسازگار است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۳۲

۵. نژادپرستی نکنید که شما را به حق ستیزی می‌کشاند.

۶. در ایمان آوردن به وحی الهی، گزینشی عمل نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی بقره، به پیمان‌شکنی بنی اسرائیل و حب گوساله‌پرستی و سست ایمانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از شـما پیمان محکم گرفتیم؛ و (کوه) طور را بر فراز شـما بر افراشتیم؛ (و به شما گفتیم:) آنچه را به شما داده‌ایم بـا توانمنـدی بگیریـد. و (به آنها) گوش فرادهیـد. گفتنـد: «شـنیدیم؛ و نافرمانی کردیم.» در حالی که بر اثر کفرشان دل‌های آنان با [محبت] گوساله آمیخته شد، بگو: «اگر ایمان دارید آنچه را ایمانتان، شما را بدان فرمان می‌دهد بد (چیزی) است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. محتوای آیات ۵۱ و ۶۳ سوره‌ی بقره که بحثش گذشت شبیه همین آیه است. در آن‌جا بیان شد که چگونه در غیاب موسی علیه السلام، بنی‌اسرائیل توسط سامری منحرف شدند و گوساله‌پرستی در پیش گرفتند و مجازات شدند و نیز بیان شد که چگونه بنی اسرائیل در مورد اجرای برنامه‌های سعادت بخش، با حرکت کوه تهدید شدند و عهد بستند که به قوانین الهی عمل کنند، ولی باز هم پیمان شکنی کردند. در ضمن، آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی اعراف نیز شبیه همین آیه است که خواهیم دید.

۲. تعبیر «آبیاری کردن دل‌های آنان با گوساله‌پرستی» تعبیری کنایی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۳۳

است که به نفوذ شرك و حب گوساله‌پرستی در قلب بنی‌اسرائیل اشاره دارد. «۱»

آری، سرزمینی که با شرك آبیاری شود محصولی جز قتل و ظلم و گناه نمی‌آورد.

۳. بنی اسرائیل پیمان بستند که به دستورات الهی عمل کنند، اما پیمان را نقض کردند؛ یعنی در عمل گفتند: «ما شنیدیم ولی نافرمانی کردیم.» و این جمله‌ی قرآن یک تعبیر کنایی زیباست؛ «۲» البته با توجه به روحیات یهودیان، بعید نیست که هم این سخن را گفته باشند و هم در عمل نافرمانی کرده باشند.

۴. نکته‌ی جالب این است که این آیات خطاب به یهودیان عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی نافرمانی، از جانب یهودیان عصر موسی علیه السلام است.

این‌گونه تعبیرات به خاطر آن است که یهودیان عصر اسلام، ادامه دهنده‌ی راه یهودیان گذشته بودند، همان‌طور که در عصر ما نیز صهیونیست‌ها ادامه دهنده‌ی راه پیمان‌شکنان و ستمکاران یهود صدر اسلام هستند.

۵. در آیات قبل بیان شد که بنی اسرائیل می‌گفتند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که به سوی ما نازل شده باشد»، و اکنون در این آیه آنان را سرزنش می‌کند که اگر به دستورات تورات ایمان دارید، پس چرا پیمان‌شکنی کردید؟

آیا ایمان شما دستور داده بود که پیامبرکشی، گوساله‌پرستی و پیمان‌شکنی کنید؟ چه بد دستوراتی به شما می‌دهد! ایمان، با این انحرافات سازگاری ندارد و این‌گونه دستور نمی‌دهد، پس چگونه ادعای ایمان می‌کنید!

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان، پیمان‌شکن و عصیانگرند (پس مراقب خطر آنان باشید).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۳۴

۲. اگر ادعای ایمان می‌کنید، به لوازم آن پای‌بند باشید (و به عهد الهی وفا کنید و فرمان‌پذیر گردید).

۳. (از نظر جسمی و فکری نیرومند شوید و) به آیات الهی نیرومندانه عمل کنید.

***

قرآن کریم در آیات نود و چهارم و نود و پنجم سوره‌ی بقره به ادعای پوچ یهودیان و مرگ‌گریزی آنان و عوامل آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۴. قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ ا لْآخِرَةُ عَنْدَ اللّهِ خَالِصَةً مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو (ای یهودیان): «اگر در نزد خدا، سرای آخرت یکسر به شما اختصاص دارد، نه سایر مردم، پس اگر راست می‌گویید؛ آرزوی مرگ کنید.»

۹۵. وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

و [لی] آنان، به سبب دستاوردی که از پیش فرستاده‌اند، هرگز آن [مرگ] را آرزو نخواهند کرد؛ و خدا به [حال] ستمگران داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان ادعا می‌کردند که فرزندان و دوستان خدا هستند و بهشت مخصوص آنان است و مسلمانان را به بهشت راهی نیست «۱» و آخرت نیز مخصوص نژاد یهود است.

آیات فوق این ادعای یهودیان را به آزمایش می‌گذارد و به آنها اعلام می‌کند که اگر شما راست‌گو هستید، مرگ «۲» را طلب کنید تا به بهشت و نعمت‌های اخروی برسید؛ و اگر آرزوی مرگ نکردید، معلوم می‌شود که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۵

دروغ‌گو هستید.

۲. یهودیان مرگ‌گریزند؛ چرا که از اعمال گناه‌آلود و ستمکارانه‌ی خود آگاه‌اند و می‌دانند که اگر بمیرند گرفتار مجازات الهی می‌شوند.

آنان در طول تاریخ به پیامبرکشی، گوساله‌پرستی و عهدشکنی مشغول بودند و هم اکنون نیز در فلسطین و برخی نقاط دیگر دنیا آدم کشی و ظلم و ستم می‌کنند.

۳. مرگ‌آگاهی و فرجام‌اندیشی از عوامل کنترل کننده‌ی انسان در برابر گناهان است؛ بنابراین زمینه‌ساز سعادت بشر است و، از این رو، در فرهنگ اسلامی سفارش شده که به یاد مرگ باشید.

البته نترسیدن از مرگ بدان معنا نیست که انسان برای زنده ماندن و نجات از بیماری‌ها و افزایش عمر تلاش نکند. انسان باید طولانی عمر کند و در زندگی دنیا به یاد آخرت باشد تا بتواند خود را کنترل کند.

۴. مرگ‌گریزی عوامل متعددی دارد؛ از جمله:

الف) افرادی که به معاد ایمان ندارند مرگ را نابودی می‌دانند، از این رو از آن وحشت دارند و گریزانند.

ب) گناه یکی از عوامل ترس از مرگ است. انسان ستمکار و گُنه‌پیشه می‌داند که پس از مرگ گرفتار عذاب الهی می‌شود، از این رو از مرگ می‌گریزد.

هر سر موی تو را با زندگی پیوندهاست با چنین دل‌بستگی از خود بریدن مشکل است

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان افرادی نژادپرست، خود محور و مرگ‌گریزند.

۲. (نعمت‌های) اخروی انحصاری نیست.

۳. چنان زندگی کنید که مرگ‌گریز نباشید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۶

۴. ستمکاری و اعمال ناپسند، از عوامل مرگ‌گریزی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی بقره به آزمندی یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶. وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النّاسِ عَلی حَیَوةٍ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ العَذابِ أَنْ یُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ

و حتماً آنها را آزمندترین مردم- و [حتی آزمندتر] از کسانی که شرک ورزیدند- بر زندگی [دنیا] خواهی یافت. هر یک از ایشان عمر هزار ساله آرزو دارد، در حالی که [چنین] عمر کردنی، او را از عذاب نجات نخواهد داد. وخدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان نسبت به مادیات حرص و ولع شدیدی دارند. آنها در اندوختن مال و ثروت، قبضه کردن دنیا و انحصار طلبی حریص هستند و آن‌چنان به دنیا علاقه‌مندند که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر به او داده شود تا ثروت بیش‌تری بیندوزد و یا از مجازات الهی فرار کند.

گر یکی بر دیگری شد دوست‌دار سال عمرش را ز حق خواهد هزار

شد نشان حرص این بر زندگی وین بود دور از خصال بندگی

۲. استفاده از دنیا و نعمت‌های آن ممنوع نیست اما حریص بودن نسبت به آن صفتی ناپسند است. علاقه‌ی زیاد به دنیا باعث دور شدن انسان از علم، معنویات و دوستی خدا می‌شود.

۳. مقدار عمر مهم نیست، کیفیت و محتوای عمر مهم است. به عبارت دیگر طول عمر مهم نیست بلکه عرض عمر مهم است. نکته‌ی اساسی این است که انسان چه استفاده‌ای از عمر خویش بکند، چه بسا افرادی با عمری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۷

کوتاه کارهای بزرگ و ماندگار انجام دهند و عمر طولانی برخی افراد ثمره‌ی مهمی برایشان نداشته باشد.

۴. از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که:

خدایا اگر عمر من وسیله‌ی خدمت در راه اطاعت تو باشد، آنرا طولانی کن، و چنانچه عمرم چراگاه شیطان شد، آنرا قطع کن. «۱»

۵. «هزار سال عمر»، کنایه از عمر طولانی است؛ «۲» یعنی یهودیان آرزو دارند عمر بسیار طولانی داشته باشند تا کاملًا از زندگی دنیا بهره‌مند شوند و هیچ‌گاه نمیرند و مجازات اعمال خویش را نبینند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان و یهودیان آزمندترین مردم دنیا هستند (پس مراقب خطر آزمندی آنان باشید).

۲. به کیفیت عمر بیندیشید، نه کمیت آن، که عمر طولانی عامل نجات و سعادت بشر نیست.

۳. خدا اعمال انسان را تحت نظر دارد (و به موقع آن‌ها را محاسبه و مجازات می‌کند).

***

قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی بقره به ویژگی‌های قرآن و خطر دشمنی با خدا، فرشتگان و پیامبران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۷. قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدىً وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۸

بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد پس (دشمن خداست چرا) که او با رخصت (و فرمان) خدا آن [قرآن] را بر دل تو فرود آورد، در حالی که مؤیّد آنچه از [کتاب‌های الهی] پیش از آن بوده، و رهنمود و مژده برای مؤمنان است.

۹۸. مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است؛) و در واقع خدا دشمن کافران است.

شأن نزول:

پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، روزی یکی از علمای یهود، به نام «ابن صوریا» با جمعی از یهودیان فدک خدمت ایشان آمدند و پرسش‌های متعددی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کردند و نشانه‌هایی را که گواه نبوت و رسالت او بود جست‌وجو نمودند و در آخر ابن صوریا گفت «یک پرسش باقی مانده است که اگر پاسخ آن صحیح باشد، به تو ایمان می‌آوریم.»

و آن‌گاه پرسید: نام آن فرشته‌ای که بر تو نازل می‌شود چیست؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: نام آن جبرئیل است.

ابن صوریا گفت: جبرئیل دشمن ما یهودیان است. او دستورات مشکلی درباره‌ی جهاد و جنگ می‌آورد، اما میکائیل دستورهای ساده و راحتی می‌آورد، اگر فرشته‌ی وحی تو میکائیل بود، به تو ایمان می‌آوردیم. «۱»

این داستان بهانه جویی‌های یهودیان زمان حضرت موسی علیه السلام را به یاد انسان می‌آورد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، «جبرئیل» «۱» را پیام‌آور قرآن معرفی کرده است. نام جبرئیل سه بار در قرآن آمده است «۲» و در برخی آیات از او با عنوان «روح الامین» «۳» و «روح القدس» «۴» یاد شده است. جبرئیل به صورت‌های مختلفی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ از جمله به صورت جوان زیبایی به نام دحیه‌ی کلبی، و دو بار نیز پیامبر صلی الله علیه و آله او را به صورت اصلی مشاهده کرد. «۵»

۲. در کتاب‌های اسلامی از چهار فرشته به عنوان فرشتگان مقرب الهی یاد شده است که عبارت‌اند از: جبرئیل (: جبریل) پیام آور وحی، میکائیل (: میکال)، اسرافیل که در صور رستاخیز می‌دمد و عزرائیل که همان فرشته‌ی مأمور مرگ است.

از آیات فوق استفاده می‌شود که جبرئیل و میکائیل از فرشتگان با عظمت درگاه الهی هستند که دشمنی با آنان دشمنی با خداست.

۳. یهودیان میکائیل را حامی قوم یهود می‌دانند ولی دشمن جبرئیل هستند؛ چرا که دستورات مشکل، هم‌چون جهاد، می‌آورد و مغلوب کننده‌ی رئیس شیاطین است. «۶»

یهودیان بهانه‌جویی می‌کنند، و گرنه فرشتگان مأموران الهی هستند و به دستورات الهی عمل می‌کنند «۷» و تفاوت مأموریت‌های آنان، از قبیل تقسیم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۰

ژده دهنده‌ی مؤمنان به سعادت و بهشت است.

نقش قرآن چون که بر عالم نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمر است این کتابی نیست چیز دیگر است

چون که در جان رفت، جان دیگر شود جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(اقبال)

۵. مخاطب‌های قرآن:

در قرآن، تعبیراتی نظیر «هدایت برای پارسایان»، «۱» «هدایت و بشارت برای مؤمنان»، «۲» «هشدار برای کسی که زنده باشد» «۳» زیاد آمده است، و از سوی دیگر، قرآن خود را «مایه‌ی بیداری همه‌ی جهانیان» «۴» معرفی می‌کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۱

در آیاتی که خطاب قرآن به همه‌ی مردم عالم است، در واقع می‌خواهد بگوید قرآن اختصاص به قوم و دسته‌ی خاصی ندارد و هر کس به سمت قرآن بیاید نجات پیدا می‌کند، اما در آیاتی که از کتاب هدایت بودن برای مؤمنین و متقین می‌گوید، می‌خواهد این نکته را روشن کند که در نهایت چه کسانی رو به سوی قرآن خواهند آورد و چه گروه‌هایی از آن دوری خواهند گزید. «۱»

البته علاوه بر آنچه استاد شهید فرمودند، همان‌طور که بیان شد، ممکن است این آیات به مراتبِ استفاده از قرآن نیز اشاره داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنی با یک فرشته دشمنی با دستگاه الهی است.

۲. ایمان آورید تا از رهنمودهای (عالی) قرآن و مژده‌های آن بهره‌مند شوید.

۳. پیام‌آور قرآن تحت کنترل خداست (پس مصون از خطاست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی بقره، به آیات روشن الهی و عامل مخالفت با آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۹. وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

و بیقین نشانه‌های روشنی به سوی تو فرو فرستادیم، و جز نافرمانبرداران (کسی) آنها را انکار نمی‌کند.

شأن نزول:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۲

ابن صوریا، دانشمند معروف یهود، از روی دشمنی و لجاجت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت: تو چیزی که برای ما مفهوم باشد نیاورده‌ای! و خدا نشانه‌ی روشنی بر تو نازل نکرده است تا ما از تو پیروی کنیم. «۱»

آیه‌ی فوق به این مناسبت فرود آمد و به این گفته‌ی ابن صوریا پاسخ داد که: دلیل‌های کافی و نشانه‌های روشنی در اختیار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گذاشته شده است و آنها که انکار می‌کنند، در حقیقت، به حقانیت دعوت او پی برده‌اند، ولی به خاطر اغراض خاصی به مخالفت برخاسته‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «نزول قرآن» فرود آمدن آن از مکان بالا ـ به سوی زمین نیست، بلکه مقصود نزول مقامی است؛ یعنی قرآن از مقام و مرتبه‌ی بلند وجود، از نزد خدا، به سوی بشر فرود آمد و در حد فهم ما قرار گرفت.

۲. مقصود از «آیات روشن»، آیات قرآن یا نشانه‌های نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است که راه سعادت را برای بشریت روشن کرد.

۳. «فسق» در لغت عرب، به حالتی گفته می‌شود که خرما از پوست خود بیرون می‌زند؛ و در اصطلاح، به معنای خروج از حق و نافرمانی است و از این رو، به گناهکار، «فاسق» می‌گویند؛ «۲» زیرا که با ارتکاب گناه از مدار حق خارج می‌شود و به کفر تمایل پیدا می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فسق و نافرمانی و گناه، زمینه‌ی پیدایش کفر است.

۲. نشانه‌های روشن الهی را انکار نکنید که نوعی کفر است.

***

قرآن کریم در آیات صدم و صد و یکم سوره‌ی بقره به پیمان‌شکنی یهود و برخورد منفی آنان با کتاب آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۳

۱۰۰. أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا [چنین نیست که یهودیان] هرگاه پیمانی بستند، دسته‌ای از ایشان آن را (شکستند و) دور افکندند؟ بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند.

۱۰۱. وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خدا به سراغشان آمد، که مؤیّد آن چیزی [از نشانه‌ها] بود که نزد آنان بود، دسته‌ای از کسانی که به آنها کتاب (الهی) داده شده بود، کتاب خدا را پشتِ سرشان افکندند؛ چنانکه گویی آنان [هیچ] نمی‌دانند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یکی از صفات بسیار بد گروهی از یهودیان، یعنی پیمان شکنی اشاره می‌کند؛ صفتی که گویا با تاریخ یهود همراه است.

آری، از آنان پیمان گرفته شد که به فرمان‌های تورات عمل کنند و نیز از آنان پیمان گرفته شد که به پیامبر موعود (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که بشارت آن در تورات آمده بود) ایمان آورند، ولی به هیچ کدام عمل نکردند.

شاید تأکید قرآن بر عهد شکنی یهود به چند دلیل باشد: اول توجه دادن به آثار عهدشکنی، که گاهی موجب کفر انسان می‌شود؛ و دوم این‌که عهدشکنی چنان منفور است که قرآن آن را بارها به رخ یهودیان می‌کشد تا درس عبرتی برای آیندگان باشد؛ و سوم آن‌که مسلمانان مواظب باشند که در آینده فریب عهد و پیمان‌های دروغین یهود را نخورند؛ زیرا گروهی از آنان عهدشکنانی هستند که بر پیمان خود استوار نمی‌مانند، همان‌گونه که امروزه شاهد پیمان شکنی‌های اسرائیل و یهودیان صهیونیست با برخی کشورهای مسلمان هستیم.

۳. یهودیان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می‌شناختند، چون نشانه‌هایی که در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۴

کتاب‌های آسمانی پیشین برای آنان بیان شده بود، با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطابقت داشت، اما آنان به خاطر حفظ منافع مادی، آیات کتاب آسمانی خود را کنار گذاشتند و همچون نادانان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخالفت کردند.

۴. در فرهنگ قرآن، اگر انسان به علم خویش عمل نکند، آن علم همانند جهل است، یعنی دانستن و ندانستن آن مساوی است؛ از این رو به دانشمندانی که علم خود را نادیده می‌گیرند و حقایق را کتمان می‌کنند، می‌فرماید: «مثل آن‌که نمی‌دانند».

علم چندان که بیش‌تر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

(سعدی)

۵. انسان باید کتاب خدا را مقتدای خود قرار دهد و از دستوراتش پیروی کند، نه این‌که پشت سر اندازد و بدان عمل نکند؛ یعنی محور حرکت و هدایت، باید کلام خدا باشد، نه خود انسان؛ انسان باید تابع کتاب خدا باشد، نه کتاب تابع انسان.

چه سود که کتب‌خانه‌ی جهان از توست زعلم آنچه عمل می‌کنی، همان از توست

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عهد شکنی صفت تاریخی و دایمی گروهی از یهودیان است، (پس به پیمان‌های آنان اعتماد نکنید).

۲. به خاطر غرض‌ورزی با اشخاص، کتاب خدا را نادیده نگیرید.

۳. تابع کتاب خدا باشید و آن را پشت سر نیندازید و تابع خود نسازید.

۴. دانشمندی که براساس علم خود عمل نکند، همچون جاهلان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی بقره به ماجرای جادوگران شهر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۵

بابل و خود ارزان‌فروشی آنان اشاره کرده و با دفاع از سلیمان علیه السلام و فرشتگان معلم می‌فرماید:

۱۰۲. وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيمانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمانُ وَلكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) پیروی کردنـد از آنچه افراد شـرور (جـادوگر) در دوران فرمانروایی سـلیمان بر مردم می‌خواندنـد (و پیروی می کردنـد)؛ و سلیمـان کفر نورزیـد ولیکن افراد شـرور کفر ورزیدنـد؛ [که] به مردم سـحر می‌آموختنـد. و (نیز یهود پیروی کردنـد) از آنچه بر دو فرشـته «هاروت و ماروت» در بابل فرو فرسـتاده شـده بود. و به هیچ کس [چیزی] یاد نمی‌دادند، مگر اینکه [از پیش به او] می گفتند: «ما فقط [وسیله] آزمایشـیم، پس [مواظب باش،] کافر نشو!» و [لی آنها] از آن دو (فرشـته)، چیزهایی را می‌آموختند که بوسـیله آن، میان مرد و همسـرش جدایی بیفکنند؛ و [هر چند] آنها بوسـیله آن [مطالب] به کسـی ضرر نمی‌رساننـد مگر با رخصت خدا [باشد.] و [آنهـا] آنچه را می‌آموختنـد که به ایشـان زیان می‌رسانیـد و سودی برایشان نمی‌بخشـید؛ و بیقین (یهودیان) می‌دانسـتند که هر کس خریـدار آن [مطالب] باشـد، در آخرت بهره‌ای برایش نـدارد. و چه بـد بود آنچه خودشان را در مقابل آن فروختنـد، اگر (بر فرض) می دانستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از احادیث چنین برمی‌آید که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام گروهی در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۶

کشور او به سحر و جادو می‌پرداختند. سلیمان علیه السلام این عمل را ممنوع کرد و دستور داد تا تمام نوشته‌ها و اوراق آنها را جمع و در محل مخصوصی نگه‌داری کنند.

پس از وفات سلیمان علیه السلام گروهی از افراد شرور و شیطان‌صفت «۱» آنها را بیرون آوردند و به تعلیم و ترویج سحر پرداختند و حتی در این موقعیت برخی گفتند: سـلیمان اصلًا پیامبر نبود، جادوگر بود. گروهی از یهودیان از این سخن تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند تا آن‌جا که دست از تورات برداشتند.

این سـخنان علاوه برآن‌که تهمت و افترای بزرگی نسبت به حضرت سلیمان علیه السلام به شمار می‌رفت، لازمه‌اش کافر دانستن آن حضرت بود.

آیه‌ی فوق، این فصل مهم از زندگی یهودیان را مطرح می کند و از حضرت سـلیمان علیه السـلام دفاع می کند و می‌فرماید: سـلیمان هرگز اقدام به سحر نکرد و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکرد. «۲»

۲. بخش دوّم این آیه مربوط به داستان دو فرشـته‌ی الهی، یعنی هاروت و ماروت است که در شـهر بابل «۳» فرود آمدند. خلاصه‌ی داسـتان از این قرار است که این دو فرشته زمانی که بازار سحر رونق داشت و مردم گرفتار چنگال ساحران بودند، به میان مردم بابل آمدند.

آنـان مأمور بودنـد تـا مردم را با راه باطل کردن سـحر ساحران آشـنا کننـد، ولی از آن‌جا که لازمه‌ی خنثی کردن یک مطلب (مثل خنثی‌سازی یک

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۷

بمب) آگاهی انسان از خود آن مطلب است، آن دو فرشـته ناچار بودند ابتدا اسرار و فنون سحر را برای آن مردم شرح دهند. در این میان برخی از مردم یهود از این آموزش سوء استفاده کردند و آن را وسیله‌ی ترویج سحر قرار دادند. «۱»

یهودیان از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدنـد و با سوء اسـتفاده از برنامه‌ی سازنـده‌ی الهی از آن دو فرشـته مطالبی آموختنـد تا

بتوانند بین زن و شوهر جدایی بیفکنند. آری، آنان به‌جای آن‌که از آن به عنوان وسیله‌ی اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله‌ی فساد و ضرر قرار دادند.

۳. سحر در لغت به دو معنا به کار می‌رود: «حیله و نیرنگ» و نیز «اموری که اسباب آن مرموز و مخفی» است؛ «۲» و شامل گستره‌ی وسیعی از کارهای حیرت‌انگیز ساحران می‌شود که با تصرف در حس بینایی بینندگان یا به کمک شیاطین و ... انجام می‌دهند. این اعمال در اسلام ممنوع و حرام است. «۳»

۴. تفاوت سحر و معجزه در آن است که سحر قابل تعلیم است و می‌توان با سحر قوی‌تری بر آن غلبه کرد و عاری از حقیقت است و معمولًا موجب زیان انسان است، اما معجزه قابل تعلیم نیست و مغلوب و مقهور واقع نمی‌شود و تغییراتی که ایجاد می‌کند واقعی و حقیقی «۴» و به نفع بشریت است.

۵. از مجموع آیات قرآن در مورد سحر و جادو چنین برمی‌آید که قرآن کریم این امور را مطالبی خیالی می‌داند که عاری از حقیقت است «۵» هر چند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۸

تأثیرات روانی و خیالی آن گاهی پیامدهایی دارد؛ برای مثال، سحر زبان، در سخن‌چینی و ایجاد فتنه بین زن و شوهر، موجب از هم پاشیدگی خانواده می‌شود و یا حیله‌های ساحران موجب تعجب بینندگان می‌شود.

۶. سحر به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) اعمال سحرآمیزی که حقیقت و تأثیر واقعی ندارند و نوعی چشم‌بندی و فریب مردم‌اند، همانند ریسمان‌ها و عصاهای جادوگران عصر موسی علیه السلام که به نظر می‌آمد حرکت می‌کنند، «۱» که غالب این کارها با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام یا تردستی انجام می‌گیرد.

ب) اعمال سحرآمیزی که آثار واقعی دارد و موجب جدایی مرد از همسرش می‌شود، همان‌طور که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شد؛ و ممکن است این کار با سحر بیان و سخن‌چینی باشد.

البته این تأثیرات نیز ممکن است از نوع جسمانی خارجی و یا فقط نوعی تأثیر روانی باشد؛ از این رو، برخی معتقدند سحر فقط تأثیرات روانی دارد. «۲»

۷. در این آیه به چند پیامد مهم جادوگری اشاره شده است:

الف) سحر و جادو زیان‌آور است؛ چون در مجموع جامعه‌ی بشری را به‌سوی انحطاط می‌برد.

ب) جادوگری نه در دنیا سود دارد و نه در آخرت و انسان را گرفتار عذاب الهی می‌سازد.

ج) جادوگری نوعی خودارزان‌فروشی است.

۸. دنیا بازار بزرگی است که هر کس در برابر عمر و استعداد خود چیزی از

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۹

آن می‌خرد، ولی جادوگران خود را ارزان می‌فروشند و با کالای بدی معامله می‌کنند؛ چرا که سرمایه‌های وجودی و عمر خود را می‌دهند و در مقابل زیانکاری و عذاب الهی را به دست می‌آورند.

۹. در آیه‌ی فوق به یک قانون کلی اشاره شده که بر تمام فعل و انفعالات هستی حاکم است، یعنی توحید افعالی؛ بدین معنا هیچ کار نیک و بدی بدون رخصت الهی انجام نمی‌گیرد، پس هیچ ساحری نمی‌تواند بدون اجازه‌ی خدا به کسی زیان برساند.

البته این قانون به معنای جبر نیست و انسان‌ها اراده دارند و مختارند که راه نیک یا بد را انتخاب کنند، ولی باید دانست که همه‌ی اسباب و عوامل، مخلوق خداست و همه‌ی نیروها از او سرچشمه می‌گیرند، پس هیچ کس بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند کاری را به

انجام رساند. «۱»

آنچه دلم خواست نه آن می‌شود هر چه خدا خواست همان می‌شود

آموزه و پیام‌ها:

۱. جادوگری نوعی کفر است.

۲. مواظب باشید در آزمایش‌های الهی (که از قبل اعلام شده)، شکست نخورید.

۳. خدا مدافع رهبران الهی است و تهمت‌ها را از آنان دفع می‌کند.

۴. به دنبال سحر نروید که پیامدی جز زیانکاری در دنیا و آخرت ندارد.

۵. هم‌چون یهود برای توجیه خلافکاری خود، دامن پیامبران علیهم السلام را آلوده نسازید.

۶. از دانش (به سود بشریت استفاده کنید و از آن) سوء استفاده نکنید.

۷. معلمان هنگام آموزش علوم، در مورد کاربردهای منفی آن هشدار،،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۰

دهند.

۸. خود را ارزان و (به بهای) بد نفروشید.

۹. به اختلافات خانوادگی دامن نزنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی بقره به پیامدهای مثبت ایمان و پارسایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳. وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر (بر فرض) آنها ایمان می‌آوردند و خود را حفظ می‌کردند، حتماً پاداشی که از نزد خدا [می‌یافتند] بهتر بود، اگر (بر فرض) می‌دانستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه ایمان و تقوا همراه هم آورده شده است؛ یعنی پاداش الهی بر هر دو مترتب است و ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه خود نگه‌داری، پارسایی و تقوا نیز لازم است.

۲. انسان‌های ظاهربین به منافع زودگذر دنیوی می‌اندیشند و آنها را بهتر و نقد می‌دانند، در حالی که انسان‌های آگاه، حقایق را به طور کامل ملاحظه می‌کنند و دنیا و آخرت را با هم می‌نگرند، از این رو ثواب اخروی را از منافع زودگذر دنیوی بهتر می‌دانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر ثواب الهی را می‌طلبید، ایمان آورید و تقوا پیشه سازید.

۲. افراد آگاه به عظمت ثواب الهی پی می‌برند (و آن را بر منافع زودگذر دنیوی ترجیح می‌دهند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی بقره به مؤمنان سفارش می‌کند که با سخنان خود بهانه به دست دشمنان ندهند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۱

۱۰۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید: «راعنا» (که به دو معنای «ما را مهلت ده» و «ما را احمق کن» است) و بگویید: «انظرنا» (که به

معنای «ما را مهلت ده» است.) و (این توصیه را) بشنوید. وبرای کافران عذابی دردناک است.

شأن نزول:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله احکام الهی را برای مردم بیان می‌کرد، گاهی برخی مسلمانان از او می‌خواستند که آرام‌تر و با تأنّی سخن بگوید تا بتوانند مطالب ایشان را بهتر درک کنند و پرسش‌های خود را مطرح نمایند.

مسلمانان صدر اسلام برای بیان این درخواست خود، از واژه‌ی «راعنا» استفاده می‌کردند که از ریشه‌ی «الرعی» و به معنای مهلت دادن است، ولی یهودیان همین واژه را از ریشه‌ی «الرعونه» به معنای حماقت، استعمال می‌کردند و معنای واژه را تغییر می‌دادند.

این واژه در صورت اول یعنی: «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم یعنی:

«ما را احمق کن».

یهودیان این واژه را دست‌آویزی قرارداده بودند برای مسخره کردن مسلمانان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

آیه‌ی فوق برای جلوگیری از این سوء استفاده‌ی یهودیان فرود آمد و به مسلمانان دستور داد که به جای جمله‌ی «راعنا» جمله‌ی «انظرنا» را به کار ببرند که همان مفهوم مهلت دادن را می‌رساند ولی دو ریشه‌ی لغوی ندارد، تا دستاویزی برای یهودیان شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسلمانان باید در برنامه‌های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند؛ حتی از به کار بستن یک جمله‌ی کوتاه که ممکن است موضوعی برای سوء استفاده‌ی دشمنان گردد، احتراز جویند، یعنی به انعکاس سخن خویش توجه داشته باشند؛ زیرا ممکن است، افرادی با حسن نیت سخنی بگویند یا عملی را انجام دهند ولی بازتاب بیرونی آن برای اسلام و مسلمانان خوب نباشد. دشمن تمام حرکات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی برای ضربه زدن بهره می‌برد.

امروزه نیز گاهی اعمالی از مسلمانان سر می زند که دشمنان داخلی و یا محافل بین المللی با سوء استفاده از آن علیه اسلام و مسلمانان تبلیغ می‌کنند. وظیفه‌ی ما این است که از این‌گونه کارها جداً بپرهیزیم و بهانه به دست دشمنان ندهیم.

۲. نکته‌ی جالب آیه این است که خدا به کلماتی که مسلمانان بر زبان می‌آورند نیز توجه می‌کند و وقتی کاربرد واژه‌ای را ممنوع می‌کند، واژه‌ی دیگری به جای آن می‌نشاند. به کار بستن این روش برای اصلاح فرهنگ و گویش جامعه بسیار مفید و کارساز است.

۳. این اولین آیه‌ای است که (در ترتیب فعلی قرآن کریم) از خطاب «یاایها الذین آمنوا» استفاده کرده است. این خطاب بیش از هشتاد مورد در قرآن تکرار شده و مخصوص آیاتی است که در مدینه نازل شده‌اند و به این نکته اشاره دارد که ایمان شما ایجاب می‌کند که دستورات بعد از این خطاب را اجرا کنید.

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

خدا در هیچ آیه‌ای از قرآن «یا ایها الذین آمنوا» نازل نکرد، مگر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۳

این‌که علی علیه السلام رئیس و امیر آن است. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می‌کند؛ یعنی علی علیه السلام اولین مؤمن به اسلام و در رأسِ مؤمنان و امیرِ مؤمنان است و در هر آیه‌ای که خطاب به مؤمنان می‌شود، اولین مخاطب آن علی علیه السلام است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمن واقعی کسی است که بهانه به دست کافران ندهد.

۲. کافران با بهانه‌جویی و ریشخند مؤمنان، فرجامی عذاب‌آلود خواهند داشت.

۳. مراقب گفتار (و کردار) خود باشید و از الفاظی استفاده کنید که بهانه به دست دشمن ندهد.

۴. برای اصلاح فرهنگ گفتاری مردم، کلمات نیکو پیشنهاد و جای‌گزین کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی بقره در مورد کینه‌توزی دشمنان اسلام هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۵. مَا یَوَدُّ الَّذینَ کَفَرواْ مِنْ أَهْلِ الکِتَابِ وَ لَا المُشْرِکینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الفَضْلِ العَظِیم

کسانی که از اهل کتاب کفر ورزیدند و مشرکان، آرزو ندارند که از جانب پروردگارتان نیکی بر شما فرود آید، در حالی که خدا، رحمتش را به هر کس (شایسته بداند و) بخواهد، اختصاص می‌دهد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دشمن‌شناسی برای هر ملتی لازم است. ملتی که دشمن خود را از لحاظ روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تحلیل نکند و کنش‌ها و واکنش‌های احتمالی‌اش را نشناسد، در مبارزه فریب می‌خورد و مغلوب می‌شود.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق با بیان روحیات دشمنان اسلام، آنان را به مسلمانان می‌شناساند.

۲. یهودیان و مسیحیان و مشرکان، همگی نسبت به مسلمانان حسادت و کینه می‌ورزند و حاضر نیستند که ببینند پیامبری بزرگ و قرآنی عظیم از سوی خدا به مسلمانان داده شده است.

۳. کینه‌توزی و حسادت دشمنان تأثیری در اراده‌ی الهی ندارد و او دارای فضل و بخشش بزرگی است و به هر کس بخواهد و او را شایسته ببیند، از رحمت «۱» خود می‌دهد و خیر خود را بر او نازل می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمن‌شناس شوید.

۲. کافران و مشرکان دشمنان کینه‌توز شما هستند و اگر بتوانند، مانع رسیدن هر گونه خیری به شما می‌شوند (پس مواظب خطر آنان باشید).

۳. کسی نمی‌تواند مانع اراده و رحمت الهی شود.

***

قرآن کریم در آیات صد و ششم و صد و هفتم سوره‌ی بقره به نسخ و جای‌گزینی آیات و قدرت بی‌کران و مالکیت مطلق الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۵

۱۰۶. مَا نَنسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ

هر نشانه‌ای را که تغییر می‌دهیم (و نشانه دیگری جانشین آن می‌کنیم و) یا به فراموشی می‌سپاریم، بهتر از آن، یا همانندش را می‌آوریم. آیا ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی تواناست؟

۱۰۷. أَلَمْ تَعلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ وَ مَا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍ وَ لا نَصِیرٍ

آیا ندانسته‌ای که خدا، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای اوست؟ و جز خدا، هیچ سرپرست و یاوری برای شما نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نسخ، از نظر لغت به معنای از بین بردن و زایل نمودن است و در اصطلاح دینی به معنی تغییر دادن حکمی است که زمان آن به پایان رسیده و جانشین ساختن حکمی دیگر به جای آن. آیه‌ی فوق ممکن است اشاره به جای‌گزینی احکام و یا جای‌گزینی معجزات و نشانه‌های خدا باشد.

۲. در مورد آیه‌ی فوق چند دیدگاه عمده در بین مفسران قرآن وجود دارد:

الف) مضمون آیه‌ی فوق مربوط به یهودیان و تورات است؛ زیرا در آیات قبلی نیز سخن از آنها بود. پس مقصود تغییر آیات تورات و فراموشی آنها توسط اهل کتاب است. «۱»

ب) مضمون آیه‌ی فوق مربوط به قرآن کریم و مسلمانان است؛ زیرا در اسلام برخی احکام به صورت موقت وضع شد و پس از پایان مدّت آن، حکم

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۶

دیگری جای‌گزین آن شد؛ مثل تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه که در آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره بیان شده است. «۱»

ج) آیه‌ی فوق مربوط به تغییر و جای‌گزینی معجزات یا نشانه‌های الهی در بین مردم، یعنی شخصیت‌ها و رهبران الهی است که گاهی یکی می‌رود و دیگری همانند او یا بهتر از او جای‌گزین می‌شود. در برخی احادیث نیز اشاره شده که مقصود آیه وفات امام و جانشین شدن امام دیگر است. «۲»

البته مانعی ندارد که این آیه به هر سه معنا اشاره داشته باشد.

۳. نسخ، در احکام یعنی تغییر قانون، که بر اثر تغییر نیازهای انسان و شرایط جدید مکان و زمان انجام می‌شود؛ به عبارت دیگر، قانون نسخ شده، قانونی موقت است که در ظرف زمانی خود دارای مصلحت است، اما پس از تغییر شرایط، مصلحت قوی‌تری پیدا می‌شود که قانون جدیدی می‌طلبد.

همان‌طور که یک ماده‌ی درسی برای امسال دانش‌آموز مفید است، اما برای سال دیگر درس دیگری مورد نیاز اوست و یا قوانین عادی کشور که در شرایط جنگی کارساز نیست؛ «۳» از این رو، برخی احکام اسلام با تغییر شرایط تغییر می‌کنند. اسلام بن بست قانونی ندارد و در کنار احکام ثابت و فطری، احکام متغیر را پیش‌بینی کرده است تا در شرایط جدید سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی به مردم ابلاغ شود.

۴. واژه‌ی «آیه» در اصل به معنای نشانه و علامت آشکار است و در قرآن به معنای بخشی از قرآن، معجزات الهی، نشانه‌های خدا و نیز به معنای چیزهای بزرگ به کار رفته است «۴» و در آیه‌ی فوق ممکن است به هر یک از این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۷

معانی باشد که ممکن است با اراده‌ی الهی تغییر کند و آیه‌ی دیگری جای‌گزین آن شود.

۵. در این آیات، بیان شده که هر گاه خدا آیه و نشانه‌ای را تغییر می‌دهد بهتر از آن یا همانندش را می‌آورد؛ یعنی اگر به خاطر شرایط جدید، آیه، قانون یا شخصیت دیگری می‌آورد، حداقل آثار و فواید مورد قبلی را دارد.

۶. در این آیات به قدرت بی‌کران الهی و فرمانروایی و مالکیت مطلق او بر جهان و یاری‌گری و ولایت او بر انسان‌ها اشاره شده است، تا به مؤمنان گوشزد کند که باید به قدرت و حکومت او تکیه کنند و به سخنان مغرضانه‌ی دشمنان و بهانه‌جویی آنان در مورد نسخ توجه نکنند که یاور و تکیه‌گاهی جز خدا ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تغییر آیات، قوانین (و رهبران الهی) از جانب خدا، شما را نگران نسازد (که این نشانه‌ی بن بست نداشتن اسلام است).

۲. به قدرت بی‌کران و حکومت مطلق خدا توجه کنید (و بر او تکیه نمایید).

۳. به دنبال مولا و امدادگری غیر از خدا نباشید که یافت نمی‌شود.

۴. تغییرات و اصطلاحات قانون‌گذاران و فرمان‌روایان تکامل آفرین یا حداقل، همانند ساز باشد (نه زیان‌آفرین).

۵. به اصل جایگزینی توجه کنید و اگر چیزی را نسخ می‌کنید چیز مناسبی به جای آن در نظر بگیرید تا خلاء قانونی و شخصیتی در جامعه به وجود نیاید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی بقره درخواست‌های بهانه‌جویانه‌ی بنی‌اسرائیل و مردم صدراسلام را مقایسه کرده و با هشدار در این مورد می‌فرماید:

۱۰۸. أَمْ تُرِیدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسولَکُمْ کَمَا سُئِلَ مُوسَی مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ یَتَبَدَّلِ الکُفْرَ بالإیمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبیلِ

بلکه آیا می‌خواهید از پیامبرتان، همان تقاضا (ی نا معقول) را بکنید که پیش [از این ، از موسی خواسته شد؟! و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، پس بیقین از راه درست گمراه شده است.

شأن نزول:

برخی از مردم صدراسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست‌های نامعقول، هم‌چون دیدن خدا یا قراردادن بت برای آنان و ... کردند و آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان هشدار داد که درخواست‌های کفرآمیز نکنند که موجب گمراهی آنان می‌شود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به درخواست‌های بهانه‌جویانه و نامعقول بنی‌اسرائیل از موسی علیه السلام اشاره شده است. که از او می‌خواستند خدا را برایشان آشکار سازد «۲» یا برای آنان معبود و بتی هم‌چون معبود بت‌پرستان قرار دهد، «۳» در حالی که خدا جسم نیست تا بتوان او را دید و قراردادن معبود و شریک برای خدا معقول نیست و درخواستِ نشاندن کفر به جای ایمان است و بنی‌اسرائیل به خاطر همین درخواست‌های نابه‌جا مجازات شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۹

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۹

۲. برخی مشرکان عرب یا مسلمانان «۱» سست ایمان نیز تقاضاهایی مشابه درخواست‌های بنی‌اسرائیل داشتند، «۲» و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست دیدن خدا یا قرار دادن بت برای خود کردند. در حالی که این درخواست‌ها نامعقول و کفرآمیز بود و موجب گمراهی می‌شد.

آری، اگر مسلمانان راه بهانه‌جویان بنی‌اسرائیل را بپویند، همان مجازات‌ها در انتظار آنان است.

۳. تقاضای معجزه از پیامبران الهی کاری معقول است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز معجزه‌ی جاویدان قرآن را به ارمغان آورد، ولی برخی افراد تقاضای انجام کارهای غیرمعقولی (هم‌چون قراردادن بت برای آنان) را داشتند که بر گمراهی افراد می‌افزود و به کفر منتهی می‌شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درخواست‌های نامعقول از رهبران الهی، انسان را به کفر و گمراهی سوق می‌دهد.

۲. مسلمانان راه بهانه‌جویان بنی اسرائیل را نپیمایید (که همانند آنان گرفتار خواهند شد).

۳. مسلمانان از سرنوشت بهانه‌جویان بنی‌اسرائیل عبرت بیاموزند و کژراهه‌ها را دوباره تجربه نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی بقره، مسلمانان را به دشمن‌شناسی و مدارا با اهل کتاب فرا می‌خواند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۰

۱۰۹. وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهلِ الكِتابِ لَوْ يَرُدُّنَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيْمانِكُمْ كُفّاراً حَسَداً مِنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الحَقُّ فَاعْفوا وَ اصْفَحوا حَتَّى يأتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ

بسیاری از اهل کتاب، بعد از آنکه حق برایشان آشکار شد- از روی حسدی که در جانشان بود- آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمان آوردنتان، به [حال کفر باز گردانند؛ پس [آنها را] ببخشید و در گذرید؛ تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از کافران، به ویژه یهودیان، به کفر خودشان قناعت نمی‌کردند و اصرار داشتند که مؤمنان نیز از ایمانشان باز گردند. قرآن در این آیه با اشاره به این امر، انگیزه‌ی این اصرار کافران را، همان حسادت «۱» درونی آنها معرفی می‌کند.

۲. قرآن در این آیه از طرفی مسلمانان را به عفو و گذشت توصیه می‌کند و از طرف دیگر کافران را به نوعی تهدید می‌کند که در آینده فرمان شدیدی در مورد ایشان صادر خواهد شد؛ یعنی عفو خدا از موضع قدرت است.

۳. قرآن در آیه‌ی ۱۰۵ همین سوره دشمن‌شناسی را مطرح کرد و فرمود که کافران نمی‌خواهند خیری بر شما نازل شود و اینک در آیه‌ی ۱۰۹ خطر بالاتری را گوشزد و مرحله‌ی دیگری از دشمن‌شناسی را مطرح می‌سازد و آن این که گروهی از دشمنان می‌خواهند شما را از ایمانتان برگردانند. این توجه قرآن به دشمنان، هشداری است که موجب بیداری و هوشیاری مسلمانان در مقابل نقشه‌های آنان می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۱

۴. قرآن دستور عفو و بخشش «۱» در مقابل تلاش‌های انحرافی کفار می‌دهد. این مطلب ممکن است اشاره به آن باشد که هرگاه مسلمانان از سوء نیت، حسادت و مقاصد دشمن اطلاع یافتند، نباید در برخورد با آنان عجله کنند، بلکه عفو و گذشت داشته و منتظر فرصت مناسب باشند. البته این عفو و بخشش فایده‌ی روان‌شناختی دارد؛ یعنی موجب سبک بالی و جلوگیری از فشار روانی به مسلمانان می‌شود.

الا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست

چه حاجت که با او کنی دشمنی که او را چنین دشمنی در قفاست ۵. مقصود از «فرمان خدا» در این آیه، همان فرمان جهاد است. در آن زمان هنوز فرمان جنگ با دشمنان صادر نشده بود؛ زیرا شرایط عمومی مسلمانان برای این فرمان مهیا نبود و یا امید اصلاح مخالفان وجود داشت؛ از این رو به صورت موقت و تاکتیکی دستور مدارا و گذشت داده شد. «۲»

۶. حسادت و رشک‌ورزی یهودیان و مسیحیان با اسلام و مسلمانان از روی غفلت نبود و آنان آگاهانه می‌خواستند مانع پیشرفت اسلام شوند و حسادت آنان ریشه در انحرافات درونی آنان داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمن‌شناس شوید اما در مبارزه با او عجله نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۲

۲. انگیزه‌ها و اطلاعات دشمنان را تحلیل کنید ولی تا حد امکان با آنان مدارا نمایید.

۳. از موضع قدرت عفو کنید (تا دشمن سوء استفاده نکند).

۴. مراقب خطر دشمنان رشک‌ورز (از میان یهودیان و مسیحیان) باشید.

۵. دشمنان اسلام اگر دست از توطئه برندارند، باید منتظر فرمان عذاب‌آلود خدای توانا باشند.

۶. حسادت انسان را به مخالفت با حق می‌کشاند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره بقره مسلمانان را به پیوند با خدا و خلق فرا می‌خواند و با اشاره به تجسم اعمال می‌فرماید:

۱۱۰. وَ أَقِیمُوا الصَّلوةَ وَ آتُوا الزَّکوةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللَّهِ إنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلونَ بَصِیرٌ

و نماز را بر پا دارید و [مالیاتِ زکات را بپردازید؛ و هر نیکی که پیشاپیش برای خود می‌فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت؛ که خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دو سفارش سازنده بیان شده است:

الف) نماز را به پا دارید که رابطه‌ی محکمی میان انسان و خدا ایجاد می‌کند.

ب) مالیات زکات را بپردازید که رمز هم‌بستگی اجتماعی و هم‌یاری است.

این دو نکته برای پیروزی بر دشمن لازم است.

۲. معمولًا دستور به نماز همراه با دستور پرداخت مالیات زکات در قرآن آمده است؛ یعنی توجه خدا با توجه به خلق خدا همراه است. آری، پرواز روح انسان با امداد به جسم دیگران همراه است.

۳. این آیه اشاره می‌کند که تصور نکنید کارهای نیک شما و اموالی که در

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۳

راه خدا می‌بخشید، از بین می‌روند، بلکه همان کارهای نیک را در نزد خدا می‌یابید. این اشاره‌ای به تجسّم اعمال در قیامت است، که همه‌ی کارهای شما در حساب بانکی رستاخیز ذخیره می‌شود.

رازها را می‌کند حق آشکار چون بخواهد رُست، تخم بد مکار

در بهاران رازها پیدا شود هر چه خوردست این زمین رسوا شود ۴. این آیه با بیان تجسم اعمال، مسلمانان را به کارهای نیک تشویق می‌کند و با یادآوری علم و بینایی خدا، به آنان اطمینان می‌دهد که هیچ کاری از شما، از نظر خدا پنهان نمی‌ماند و همه‌ی کارها ثبت می‌شوند و در رستاخیز حاضر می‌گردند و پاداش آنها داده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با دو بال پیوند با خالق و خلق حرکت کنید.

۲. در حال توجه به خدا از امدادگری به مردم غافل نشوید.

۳. اعمال شما در حساب بانکی رستاخیز ذخیره می‌شود.

۴. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی بقره به آرزو اندیشی مخالفان اسلام اشاره کرده با بیان معیار صحت ادعاها می‌فرماید:

۱۱۱. وَ قَالُوا لَنْ یَدْخُلَ الجَنَّةَ إلَّا مَنْ کَانَ هُوداً أَوْ نَصارَی تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتوا بُرْهانَکُمْ إنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ

و (آنها) گفتند: «جز کسی که یهودی یا مسیحی است، داخل بهشت نخواهد شد.» این آرزوهای آنهاست. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل روشنتان را بیاورید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این ادعای اهل کتاب، نوعی انحصارطلبی در مورد بهشت برین و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۴

ادعایی بدون دلیل است؛ بنابراین، خدای متعال در آیه‌ی فوق با این ادعا به‌شدت برخورد می‌کند واشاره می‌کند که: ادعای انحصاری بودن بهشت، تنها آرزو و خیالی است که در سر می‌پرورانند و هیچ دلیلی بر این مدعا ندارند.

۲. درس بزرگی که این آیه به انسان‌ها می‌دهد این است که از مخالفان خود دلیل بخواهید و ادعای بدون دلیل را نپذیرید تا تفکر منطقی بر جامعه حاکم شود.

و این آموزه‌ی بزرگی برای گفت‌وگوی دانشمندان جهان است و می‌تواند زیربنای هر گونه گفت‌وگو بین افراد، مذاهب، ادیان، کشورها و تمدن‌ها باشد.

یعنی، نژاد پرستی، تقلید کورکورانه از پدران و آرزواندیشی‌های خام، نمی‌تواند محور گفت‌وگوها و معیار سعادت انسان باشد؛ محور اصلی، حق است که با دلیل روشن، یعنی برهان، ثابت می‌شود. «۱»

آری، علم نخیزد مگر به حجّت و برهان.

۳. «امانی» جمع «امنیه» به معنای آرزوهایی است که انسان به آن‌ها نمی‌رسد. جمع آوردن این کلمه اشاره به این نکته است که آرزوی انحصار بهشت، خود ریشه در آرزوهای متعدد دیگر دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آرزواندیشی، انسان را به انحصارطلبی و ادعاهای بدون دلیل

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۵

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۵

می‌کشاند.

۲. معیار صحت ادعاها، برهان و دلیل است.

۳. ادعای بدون دلیل محکوم است.

۴. از مخالفان، دلیل بخواهید و تابع منطق و دلیل باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی بقره به معیارهای نجات و عوامل بهداشت روانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۲. بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، کسی که چهره [وجود] ش را برای خدا تسلیم کند در حالی که او نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگارش فقط برای اوست؛ و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه شبیه آیه‌ی ۶۲ همین سوره است که دو معیار اساسی نجات را بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) ایمان به خدا و تسلیم همه‌جانبه در برابر او؛

ب) نیکوکاری و شایسته‌کرداری.

۲. در مورد تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:

الف) منظور از آیه آن است که اگر کسی در همه‌ی ابعاد وجودی خود تسلیم خدا شود «۱» و نیکوکار گردد، اهل نجات می‌شود؛

زیرا لازمه‌ی این دو، تسلیم در برابر دین حق، یعنی اسلام است. پس این آیه شامل یهودیان و مسیحیان لجوج نمی‌شود، بلکه نفی ادعای نجات آنهاست که در آیه‌ی قبل

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۶

بدان اشاره شد.

ب) این آیه به یک قانون کلی نجات اشاره کرده که شامل همه‌ی مؤمنان واقعی و نیکوکاران می‌شود؛ بنابراین اگر پیروان ادیان دیگر نیز مؤمن واقعی و نیکوکار باشند، پاداش اعمال خود را دریافت می‌کنند؛ البته در صورتی که جاهل قاصر باشند، نه مقصّر، یعنی اطلاعی از اسلام و حقانیّت آن نداشته باشند؛ امّا اگر به حقانیت اسلام پی ببرند و لجاجت کردند، مشمول این قانون نمی‌شوند، چون ایمان آنان واقعی نیست و تسلیم خدا و حق نشده‌اند.

البته جمع بین دو معنا ممکن است و مانعی ندارد که این آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد. در هر صورت این آیه دلیلی برای اثبات پلورالیسم و تکثرگرایی نخواهد بود؛ چرا که قرآن بارها به حقانیت اسلام در عصر حاضر و بطلان ادیان دیگر و مجازات کافران اشاره کرده است.

۳. نیکوکاری مؤمنان واقعی مستمر و با دوام است «۱» و در حقیقت مکمّل ایمان آنهاست؛ یعنی ایمان سرچشمه‌ی امید به خدا و رستاخیز و زمینه‌ساز اعمال نیک است؛ همان‌طور که نیکوکاری درخت ایمان را آبیاری و تنومند می‌سازد.

۴. نیکوکاران از داوری و عدالت خدا نمی‌هراسند، چرا که از عقاید خرافی و کارهای زشت به دور بوده‌اند. آنان به خاطر ایمان و کردار شایسته وارد بهشت خواهند شد و هیچ اندوهی نخواهند داشت.

۵. ترس، از مسائل ناشناخته‌ی آینده است و اندوه، در مورد ناکامی‌های گذشته است و احساس امنیت و اندوه نداشتن، دو عامل اساسی در بهداشت روانی انسان است. کسی که در برابر حق موضع بگیرد و به خلافکاری و گناه رو آورد، همیشه نگران و ناراحت است، اما مؤمنان شایسته‌کردار از آرامش خاطر و بهداشت روانی برخوردارند؛ زیرا خدا را پروردگار خویش می‌دانند و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۷

در برابر او تسلیم هستند و می‌گویند: «هر چه آن خسرو کند شیرین بود»، پس دیگر جایی برای ترس و اندوه نخواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار نجات و سعادت انسان، تسلیم در برابر حق و نیکوکاری است (نه آرزوها و ادعاهای بدون دلیل).

۲. اگر پاداش الهی، امنیت و آرامش را می‌طلبید، تسلیم حق شوید و به نیکوکاری روی آورید.

۳. اخلاص و نیکوکاری، زمینه‌ساز بهداشت روانی است.

۴. بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۸

قرآن و بهداشت روانی

قرآن و بهداشت روانی

الف) عوامل فشار روانی (استرس‌ها):

۱. بر هم خوردن تعادل حیاتی بدن (دغدغه بیماری و ...)؛

۲. نقش سازمانی (دغدغه‌ی مقام)؛

۳. بحران‌های خانوادگی (طلاق، سوگ نزدیکان و ...)؛

۴. محیط (آلودگی صوتی و هوا، مهاجرت و ...)؛

۵. سیاست (جنگ روانی و شایعه‌پراکنی، رابطه‌ی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و ...)؛

۶. شخصیت (بدبینی، وسواس، دودلی و ...)؛

۷. احساس خلأ اخلاقی (احساس گناه، حسادت، تهمت ...)؛

۸. احساس خلأ معنوی (خلأ وجودی، احساس تنهایی، نداشتن تکیه گاه و پشتیبان، خرافات ...)؛

۹. باورهای اعتقادی (فشار مسئولیت، ترس از مرگ ...). «۱»

ب) قرآن شفا است:

۱. قرآن را نازل می‌کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است (سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۲).

۲. در حقیقت از سوی پروردگارتان پند و شفا دهنده‌ی دل‌ها به سوی شما آمد.

۳. بگو آن (قرآن) مایه‌ی رهنمود و شفا برای مؤمنان است (سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۴).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۹

از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بجویید که در این کتاب، درمان بزرگ‌ترین بیماری‌هاست و آن درد کفر و نفاق و گمراهی است. «۱»

ج: جلوه‌هایی از تأثیر آموزه‌های قرآن در بهداشت روانی انسان:

۱. دعوت به فطرت، عامل آرامش روانی (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰).

۲. ایمان موجب آرامش روحی (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۸۲).

۳. توکّل و تکیه کردن بر خدا موجب آرامش روانی (سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۴۴ و ...).

۴. یاد خدا موجب آرامش دل است (سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۸).

۵. امنیت اخلاقی و اجتماعی مطلوب، و بدبینی، غیبت و ... نامطلوب است (سوره‌ی حجرات و ...).

۶. خانواده محل آرامش است (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی بقره به اختلافات و ادعاهای بدون دلیل یهودیان و مسیحیان اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۱۱۳. وَ قالَتِ الیَهُودُ لَیسَتِ النَّصارَی عَلی شَیءٍ وَ قالَتِ النَّصارَی لَیسَتِ الیَهُودُ عَلی شَیءٍ وَ هُمْ یَتْلُونَ الکِتابَ کَذلِکَ قالَ الَّذینَ لا یَعْلَمونَ مِثْلَ قَولِهِمْ فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَومَ القِیامَهْ فِیمَا کَانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: «مسیحیان بر چیز (حقّی استوار) نیستند.» و مسیحیان (نیز) گفتند: «یهودیان بر چیز (حقّی استوار) نیستند.» در حالی که آنان کتاب (خدا) را می‌خوانند. کسانی که نمی‌دانند نیز، همانند سخن آنان گفتند! پس خدا، روز رستاخیز، درباره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردند، میان آنها داوری می‌کند.

شأن نزول:

گروهی از مسیحیان و علمای یهود خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله به مشاجره پرداختند.

«رافع» که یکی از یهودیان بود، به مسیحیان گفت: «آیین شما پایه و اساسی ندارد.» و نبوت حضرت عیسی علیه السلام و انجیل را انکار کرد. مردی از مسیحیان نیز مشابه آن سخنان را در پاسخ آن مرد یهودی تکرار کرد. در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد و هر دو گروه را به سبب گفتار نادرستشان سرزنش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در فضایی که تعصب و خودخواهی بر آن حاکم باشد، عالم و جاهل همسان می‌اندیشند؛ تلاوت کنندگان تورات و انجیل همان حرف‌هایی را

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۱

می‌گفتند که مشرکان جاهل می‌گفتند.

۲. ادعای بدون دلیل، مثل تفنگی است که از دو سو شلیک می‌کند؛ یعنی کسی که ادعای بدون دلیل می‌کند، خود نیز در معرض چنین ادعاهایی قرار می‌گیرد، همان‌طور که یهودیان و مسیحیان گرفتار آن شدند.

۳. در این آیه اشاره شده که آشنایان با کتاب‌های آسمانی و دانشمندان نباید هم‌چون جاهلان سخن بگویند و ادعای بدون دلیل کنند، بلکه آگاهانه و براساس منطق و دلیل سخن گویند.

۴. رستاخیز روزی است که حقایق آشکار می‌شود و خدا بین مردم داوری می‌کند و حق و باطل مشخص و همه‌ی اختلافات برطرف می‌شوند.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد (حافظ)

۵. این آیه موجب دل‌گرمی مسلمانان است که از سخنان بدون دلیل یهودیان و مسیحیان نگران نباشند؛ که آنان خودشان نیز اختلاف دارند و عقاید هم‌دیگر را نفی می‌کنند؛ یعنی اگر ادعاهای آنان صحیح باشد، هر دو دسته باطل هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمن‌شناس شوید تا با شناخت اختلافات داخلی آنان، به سستی ادعاهایشان پی‌ببرید.

۲. آشنایان با کتاب‌های آسمانی، جاهلانه و بدون دلیل سخن نگویند.

۳. یهودیان و مسیحیان منتظر داوری خدا در رستاخیز باشند تا به ادعاهای بدون دلیل آنان رسیدگی شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی بقره با دفاع از مساجد، به ویرانگران آنها هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۲

۱۱۴. وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيها اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِها أُوْلئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و کیست ستمکارتر از کسی که نگذارد در مساجد خدا، نام او یاد شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟! آنان برایشان سزاوار نیست که جز ترسان، وارد آن (مساجد) شوند. برای آنان در دنیا رسوایی، و در آخرت، عذاب بزرگی برایشان خواهد بود.

شأن نزول:

این آیه یا در مورد مسیحیانی است که بیت‌المقدس را اشغال و ویران کردند و یا در مورد مشرکان است که از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه و مسجدالحرام جلوگیری نمودند و یا اشاره به ویرانی مکان‌های نماز مسلمانان در مکه، پس از هجرت است؛ «۱» البته مانعی ندارد که به هر سه جریان اشاره داشته باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق یک قانون عمومی را بیان کرده است و در حقیقت هر عملی که نتیجه‌اش تخریب مساجد و از رونق افتادن آن باشد، مشمول همین حکم است؛ یعنی خراب کردن مساجد تنها به خرابی ساختمان نیست، و شامل هر برنامه‌ای که از رونق مساجد بکاهد، می‌شود.

۲. ستمگران، منحرفان و طاغوت‌ها، مساجد «۲» را مانعی در راه امیال و اهداف خود می‌دانستند؛ زیرا مساجد سنگرهای مبارزه با کفر، ستم و انحراف‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۳

در طول تاریخ بارها ستمگران مساجد را تخریب کرده و یا مانع رونق آنها شده‌اند؛ آتش زدن بیت المقدس، ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجد الحرام و، در سال‌های اخیر، ویرانی مسجد بابری در هندوستان توسط بت‌پرستان، نمونه‌ای از این نوع اعمال است که همگی حکایت از روحیه‌ی کفرآلود و جاهلانه‌ی آنها دارد که از طنین نام و یاد خدا وحشت دارند.

۳. در این آیه اشاره شده که مسلمانان و موحّدان جهان باید چنان محکم بایستند و مساجد را پرجمعیت و پرمحتوا کنند که ستمگران بترسند و دست آنها از این مکان‌های مقدس کوتاه شود. آری، در نهایت تخریب‌گران موفق نمی‌شوند مراکز عبادت مسلمانان را تصرف کنند و همانند مشرکان مکه، شکست می‌خورند و وحشت زده از آن‌جا دور می‌شوند.

۴. کفار و مشرکان حق ورود به مساجد مسلمانان را ندارند؛ پس اگر خواستند در مورد اسلام تحقیق کنند، باید بیرون از مساجد این کار را انجام دهند.

۵. تعطیل و خراب کردن مساجد از بزرگ‌ترین ستم‌هاست؛ چرا که تعطیل مراکز توحید، مردم را از دین جدا می‌کند و شرک را رواج می‌دهد و شرک ستم بزرگی به بشریت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مدافع مسجد است و با مخالفان مسجد برخورد می‌کند.

۲. مسجدستیزی فرجامی جز خواری و عذاب ندارد.

۳. به مسجدستیزان اجازه ندهید آزادانه و با امنیت به آن‌جا رفت و آمد کنند.

۴. هر گونه تلاش برای تعطیلی و تخریب مساجد، نوعی (ترویج بی‌دینی و) ستم به بشریت است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۴

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی بقره به حضور خدا در همه جا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۵. وَ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

و خاور و باختر، تنها از آنِ خداست. و به هر سو رو کنید، پس ذات خدا آنجاست. که خدا گشایشگر (بی نیاز و) داناست.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق به چند صورت حکایت شده است؛ از جمله این‌که: پس از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه، برخی یهودیان اعتراض کردند که مگر می‌توان قبله را تغییر داد؟ و آیه‌ی فوق به آنان پاسخ داد که سرتاسر جهان از آنِ خداست.

و نیز حکایت شده که آیه‌ی فوق در مورد نمازهای مستحبی است که در حال سیر و سواری قبله‌ی خاصی ندارد.

هم‌چنین آیه در مورد گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که در شبی تار در میدان جنگ نتوانستند قبله را بشناسند و هر گروهی به سویی نماز خواندند. «۱»

البته ممکن است شأن نزول آیه جهت قبله باشد و بر نماز مستحبی و مانند آن تطبیق شده باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرق و مغرب در آیه‌ی فوق، کنایه از همه‌ی جهات است، نه دو سمت خاص (در برابر شمال و جنوب)؛ که ذات خدا در همه جا حاضر و ناظر است. «۲»

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تو بینم (باباطاهر)

۲. انسان به هر طرف رو کند خدا آن‌جاست؛ از این رو دعا کردن و نماز مستحبی در حال راه رفتن و سواری کردن، «۱» به هر طرف جایز است، اما در شریعت در مواردی مثل نمازهای واجب و نمازهای مستحبی در حال ایستاده، دستور داده شده که به طرف قبله باشد.

۳. در قبله قرار دادنِ کعبه، دلایل و مصالح خاصی وجود داشته است؛ از جمله اینکه کعبه تجلّی وحدت مسلمانان است، باعث تجدید خاطره‌ی ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام می‌شود، قدیمی‌ترین پایگاه توحید است و ...؛ و گر نه خدا مکان ندارد و در همه جا حاضر است و تعیین قبله به معنای محدود کردن ذات پاک خدا در سمت معیّنی نیست.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که توسعه در قبله‌ی مسلمانان براساس علم و گشایشگری خدا بوده است؛ یعنی او می‌دانست که اگر در دعا و نمازهای مستحبِ سواره یا در مورد قبله بودن بیت المقدس سخت‌گیری کند، مشکلاتی برای مردم ایجاد می‌شود، از این رو به لطف خود، در این موارد توسعه و تغییر ایجاد کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در همه جا حضور دارد و مکان خاصی ندارد.

۲. در هر جا می‌توانید به خدا توجه کنید و جهت خاصی (در دعا) شرط نیست.

۳. خدا براساس علم و گشایشگری خود قبله‌ی شما را توسعه داد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی بقره به خرافه‌زدایی در مورد فرزند داشتن خدا و دلایل نفی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۶. وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ

و گفتند: «خدا، فرزندی [برای خود] گزیده است.»- او منزّه است- بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط از آنِ اوست؛ [و] همه برای او [فروتن و] فرمان پذیرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از مسیحیان و بخشی از یهود و مشرکان خرافه‌پرست، معتقد بودند که خداوند فرزند دارد؛ مسیحیان، حضرت عیسی را، یهودیان عُزیر را و مشرکان فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند. «۱»

قرآن کریم این عقیده‌ی باطل را رد می‌کند. خدایی که همه‌ی آسمان‌ها و زمین تسلیم اویند «۲» کمبودی ندارد تا با فرزند گرفتن آن را جبران کند.

۲. انسان نیازمند فرزند است؛ زیرا، از طرفی، عمر انسان محدود است و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۷

برای ادامه‌ی نسل محتاج تولد فرزند است؛ از طرف دیگر، قدرت انسان محدود است و در هنگام پیری و ناتوانی محتاج کسی است که به او کمک کند؛ هم‌چنین جنبه‌های عاطفی انسان و نیاز او به محبت ایجاب می‌کند که مونس و فرزندی در محیط زندگی خود

داشته باشد.

اما هیچ یک از این امور در مورد خداونـد صادق نیست؛ او آفریننده‌ی عالم هستی و قادر بر همه چیز و ازلی و ابدی است. علاوه بر آن‌که لازمه‌ی داشتن فرزند، جسم بودن است و خدای سبحان، جسم ندارد و از این صفت مُنَزّه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با عقیده‌ی خرافیِ «فرزند داشتن خدا» به طور منطقی مبارزه کنید.

۲. خدا کمبود و نقصی ندارد تا با «فرزند داشتن» آن را جبران کند.

۳. با تسبیح و منزّه دانستن خدا، تهمت‌ها و خرافات را از ساحت قدس او دور سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی بقره به قدرت بی‌کران الهی و شیوه‌ی ایجاد موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۷. بَدِیعُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذا قَضَی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ

پدیـد آورنـده آسـمان‌ها و زمین [اوست ؛ و هنگـامی که چیزی را اراده کنـد، پس فقـط به آن می‌گویـد: «بـاش» پس [فوراً موجود] می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خـدا خالق همه‌ی موجودات است و آنها را بدون سابقه ابداع کرده است. او خدایی است که هرگاه بخواهد چیزی به وجود آید، بلا فاصله ایجاد می‌شود؛ پس خداوند احتیاج به چیزی ندارد تا فرزندی برگزیند.

۲. اراده‌ی خدا تکوینی و ایجادی است و هر چه را اراده کند بلا فاصله واقع

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۸

می‌شود «۱» و حتی احتیـاج به لفظ و گفتن نـدارد. البته اراده‌ی خـدا گاهی به اموری تعلق می‌گیرد که یک باره به وجود می‌آینـد و گاهی اراده‌ی او به امور تدریجی (مثل خلقت آسمان‌ها و زمین در شش دوره) تعلق می‌گیرد.

ای هر چه رمید و آرمیده در کن فیکون تو آفریده آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به قدرت بی‌کران الهی توجه کنید (و به او تهمت فرزند داشتن نزنید.) «۲»

۲. آفرینش هستی ابداعی است و تحقق یافتن اراده‌ی خدا نیاز به زمان ندارد (پس او نیازی ندارد تا فرزندی بخواهد).

۳. خداشناسی، انسان را از عقاید خرافی (و تهمت به خدا) دور می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و هیجـدهم سـوره‌ی بقره به بهـانه جـویی نادانـان در برابر رهـبران الهی در طـول تاریـخ اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۱۸. وَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ لَوْ لا یُکَلِّمُنا اللَّهُ أَوْ تَأْتِینا آیَةٌ کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشـابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا الآیاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ

و کسانی که نمی‌داننـد، گفتنـد: «چرا خـدا با ما سـخن نمی‌گویـد؟! یا نشانه [معجزه‌دار برای خودِ] ما نمی‌آید؟!» کسانی که پیش از اینان بودنـد نیز، همانند سـخن آنان گفتند؛ دل‌ها [و افکار] شان مشابه یکدیگر است؛ بیقین (ما) نشانه‌ها رابرای گروهی که‌یقین پیدا می‌کنند، روشن ساخته‌ایم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سخن از بهانه‌جویان کافری است که خداوند با تعبیر «افراد بی اطلاع» از آنان یاد می‌کند. «۱» آنها دو درخواست داشتند: سخن گفتن خدا با آنها و آمدن نشانه و معجزه‌ای برای آنان.

هر دو خواسته‌ی آنها بهانه‌جویی بود؛ از این رو خدا اعتنایی به خواسته‌ی آنان ندارد و می‌فرماید: این سخنان از روی جهل و بی‌اطلاعی است و پیشینیان آنان نیز مشابه همین سخنان را می‌گفتند، در حالی که ما نشانه‌های خود را بیان کرده بودیم. اگر به راستی منظور آنان درک حقیقت است، همین قرآن که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است، نشانه‌ی روشنی بر صدق گفتار اوست، پس چه لزومی دارد که بر هر یک از این افراد مستقیماً و مستقلًا نشانه‌هایی نازل شود.

۲. سخن گفتن خدا با افراد بشر احتیاج به مقدماتی دارد؛ از طرفی نزول فرشته‌ی وحی بر هر دلی ممکن نیست و شخص حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی‌ریزد.

و از طرف دیگر، همه‌ی انسان‌ها طاقت روبه‌رو شدن با تجلّیات خدا را ندارند و حتی فردی هم‌چون حضرت موسی علیه السلام در اثر دیدن تجلّی خدا به کوه بی‌هوش شد. «۲»

۳. سنت خدا، اتمام حجت و بیان دلیل است و لازم نیست که به همه‌ی بهانه‌جویی‌ها و خواهش‌های نفسانی افراد پاسخ مثبت دهد.

۴. نادانان در طول تاریخ موضع‌گیری مشابهی در برابر رهبران الهی دارند

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۰

در حالی که پیامبران زیادی آمده و روشنگری کرده و معجزه آورده‌اند؛ پس نسل‌های بعدی نباید همان کارها را تکرار کنند، حال آن که جهل و ناآگاهی آنان موجب می‌شود که سهمی از تکامل بشری نبرند و باز سخنان قبلی را تکرار کنند.

۵. یکی از عوامل مخالفت و بهانه‌جویی در برابر دین و رهبران الهی، جهل و ناآگاهی است، پس هر چه بر دانش افراد افزوده شود و حقایق روشن‌تر شود و افراد نادان کم‌تر شوند، این‌گونه مخالفت‌ها کم‌تر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات و نشانه‌های الهی را برای مردم روشن سازید (و اتمام حجّت کنید) و به بهانه‌جویی‌های مخالفان توجه نکنید.

۲. روش تاریخی افراد نادان، بهانه‌تراشی در برابر رهبران و ادیان الهی است.

۳. یکی از عوامل مخالفت و بهانه‌جویی در برابر دین، نادانی است (پس مردم را آگاه سازید تا دین‌دار شوند و یا کم‌تر مخالفت ورزند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی بقره به دو هدف تربیتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسئول نبودن او در برابر دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۹. إِنَّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِیمِ

در واقع ما تو را به حق، بشارتگر و هشدارگر فرستادیم، و درباره اهل دوزخ، از تو پرسشی نخواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بشارت و تشویق نیکوکاران با تهدید و بیم دادن بدکاران مفید است.

این دو اصل تربیتی، باید هم‌چون دو کفه‌ی ترازو در حالت تعادل باشند،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۱

وگرنه، یا موجب غرور و غفلت و یا ناامیدی و یأس می‌شوند.

۲. همه‌ی معلمان دینی و مربیان بشریت، وظیفه دارند به این دو اصل مهم تربیتی یعنی مژده‌دهی و هشدار، با هم، توجه کنند.

۳. پیامبران الهی مأمور به انجام وظیفه هستند، نه ضامن نتیجه؛ یعنی هر پیام‌آور الهی طبق مسئولیت خویش مردم را به سوی حق فرا می‌خواند، ولی چنانچه برخی مردم لجوج، مخالفت ورزند و راه جهنم در پیش گیرند، پیام‌آوران الهی مسئول گمراهی آنان نیستند.

گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی مأمور به وظیفه‌اند، نه ضامن نتیجه.

۲. مبلغان دینی، نگران کفرپیشگان و کژروان دوزخی نباشند که مسئولیتی در مورد آنان ندارند.

۳. مژده‌رسانی (به نیکوکاران) و هشداردهی (به بدکاران) از اهداف دین و رهبران دینی است.

۴. در برنامه‌های تربیتی خود به دو اصل مژده‌دهی و هشدار توجه کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۲

اهداف بعثت پیامبران در قرآن

اهداف بعثت پیامبران در قرآن

اهداف نبوّت از منظر قرآن عبارت‌اند از:

الف) هدف اساسی: فراخواندن مردم به سوی خدا (احزاب، ۴۶)

ب) اهداف فرعی و مقدماتی:

۱. آزادی مردم (اعراف، ۱۵۷)؛

۲. برپایی عدالت (حدید، ۲۵)؛

۳. آموزش مردم (جمعه، ۲)؛

۴. خواندن آیات بر مردم (جمعه، ۲)؛

۵. تزکیه و پاک کردن و رشد دادن مردم (جمعه، ۲)؛

۶. بشارتگری و تشویق مردم به کارهای نیک (بقره، ۱۱۹ و احزاب، ۴۵)؛

۷. هشدار به مردم در مورد کارهای بد (بقره، ۱۱۹ و احزاب، ۴۵)؛

۸. گواه بودن بر مردم (احزاب، ۴۵)؛

۹. چراغ روشنگر بودن (احزاب، ۴۶)؛

۱۰. حیات بخشی معنوی (انفال، ۲۴).

اهداف بعثت از منظر امام عارفان

اهداف بعثت از منظر امام عارفان

«عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفهٔ اللَّه بوده که تمام سعادات دنیاویّه و اخراویّه در سایه‌ی آن حاصل آید، ولی افسوس که انسان تا در این عالم است در حجاب‌های گوناگونی واقع است که نمی‌تواند

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۳

طریق سعادت خود را تشخیص دهد.» «۱»

«همه‌ی انبیا آمده‌اند برای این‌که دست انسان را بگیرند و او را از این چاه عمیقی که در آن افتاده است، چاهی که از همه عمیق‌تر است که چاه نفسانیّت است بیرون بیاورند و جلوه‌ی حق را به او نشان بدهند تا این‌که، همه چیز را نسیان بکند و خداوند ان شاء اللَّه نصیب همه‌مان بکند.» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی بقره به آشتی‌ناپذیری یهودیان و مسیحیان با پیامبر و اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۰. وَلَنْ تَرْضی عَنْکَ الیَهُودُ وَ لا النَّصری حتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الهُدَی وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذی جاءَکَ مِنَ العِلْمِ مَالَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ

و یهودیان و مسیحیان از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: «براستی راهنمایی خدا، تنها راه‌نمایی (حقیقی) است.» و اگر بعد از دانشی که به تو رسید، از هوس‌های آنان پیروی کنی، هیچ سرپرست و یاوری، از سوی خدا، برای تو نخواهد بود.

شأن نزول:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کوشیدند که یهودیان و مسیحیان را راضی کنند تا شاید اسلام را بپذیرند. آیه‌ی فوق نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرد که از این فکر درگذر؛ چرا که آنان به هیچ قیمتی راضی نخواهند شد، مگر آن‌که از آیین آنها پیروی کنی. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جذب دیگران به اسلام، آری، اما عقب‌نشینی از اصول مکتب و پیروی از آنان هرگز؛ یعنی نباید دعوت دیگران به قیمت صرف نظر کردن از اصول تمام شود، و گرنه، یاری و ولایت خدا را از دست می‌دهید. پیروی از تمایلات و هوس‌های کفار، به قطع الطاف الهی منتهی می‌شود.

۲. یهودیان و مسیحیان به کم‌تر از تغییر دین «۲» پیامبر و مسلمانان راضی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۵

نمی‌شوند؛ یعنی دشمنان اسلام فقط به سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف آن رضایت می‌دهند.

پس هر چه شما عقب‌نشینی کنید، همان‌قدر دشمن پیش می‌آید؛ همان‌طور که در عصر کنونی در فلسطین و برخی کشورهای اسلامی دیده می‌شود.

۳. ممکن است این سؤال مطرح شود که با توجه به این‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است، آیا ممکن است از هوس‌های یهودیان و مسیحیان پیروی کند؟

پاسخ آن است که:

اولًا، این جمله‌ها شرطی است و دلیل بر وقوع مفاد آن نیست.

ثانیاً، عصمت به معنای محال بودن انحراف و گناه و سلب اختیار از معصوم نیست؛ علم و تقوای معصوم به حدّی است که به سراغ گناه نمی‌رود.

ثالثاً، این گونه جملات که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می‌شود، در حقیقت خطاب به همه‌ی مسلمانان است.

۴. هدایت و راه‌نمایی واقعی تنها از آن خداست؛ زیرا بر علم کامل و حکمت استوار است، ولی هدایت‌های بشری هر قدر تکامل یابد، باز هم ناقص و گاهی ناآگاهانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال جلب رضایت یهودیان و مسیحیان نباشید که دشمنی آنان با اسلام پایان‌ناپذیر است.

۲. هر کس به دشمنان اسلام دل بست به یاری خدا دل نمی‌بندد.

۳. اگر اهل دانش شدید (حجت بر شما تمام می‌شود و) از خطاهای هوس آلود شما چشم‌پوشی نمی‌شود.

۴. راه‌نمایی واقعی را تنها در ره‌نمودهای الهی جست‌وجو کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و یکم سوره‌ی بقره به دو واکنش متفاوت مردم در برابر کتاب‌های آسمانی و پیامدهای آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۱. الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الكِتابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُوْلئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُوْلئِكَ هُمُ الخَاسِرُونَ

کسانی که کتاب [الهی به آنها داده‌ایم [و] آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند [و پیروی می‌کنند]؛ ایشانند که بدان ایمان می‌آورند؛ و کسانی که بدان کفر ورزند، پس فقط آنان زیانکارند.

شأن نزول:

بر اثر فشار مشرکان در مکه، جعفر بن ابی‌طالب با عده‌ای از مسلمانان به حبشه هجرت و مدتی در آنجا اقامت کردند و زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کردند، جعفر و سی و دو نفر از اهل حبشه و هشت نفر از راهبان شام که به جعفر پیوسته بودند، به مدینه آمدند که بحیرا، راهب معروف، نیز جزء آنان بود. آیه‌ی فوق در مورد آنان نازل شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۷

از آن‌جا که این گروه از اهل کتاب، یعنی حق‌طلبان مسیحی (یا یهودی) دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را لبیک گفتند و آیین اسلام را پذیرفتند، قرآن از آنها به نیکی یاد می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان و شأن نزول آیات قرآن معمولًا موجب انحصار آیه در آن مورد نمی‌شود و ممکن است آیه‌ای به مناسبتی نازل شود، ولی معنای آن عام و فراگیر باشد؛ پس مانعی ندارد که آیه‌ی فوق در مورد برخی مسیحیان باشد، اما مفاد آن شامل همه‌ی مسلمانان نیز بشود. «۱»

۲. تلاوت کتاب خدا به معنای قرائت کردن همراه با عمل به محتوای آن است؛ «۲» پس تلاوت اخص از قرائت است. تعبیر پر معنای «حق تلاوت»، خط روشنی را در برابر قرآن مجید و کتاب‌های آسمانی برای ما مشخص می‌سازد؛ چرا که مردم در برابر آیات الهی چند گروه‌اند:

الف) گروهی فقط الفاظ آیات را می‌خوانند.

ب) گروه دیگری از الفاظ فراتر می‌روند و در معانی دقت می‌کنند.

ج) گروه سوم، قرآن را به عنوان یک برنامه‌ی کامل زندگی می‌پذیرند؛ یعنی خواندن الفاظ و درک مفاهیم را مقدمه‌ای برای عمل می‌دانند و این حق تلاوت است.

۳. در این آیه به دو خطّ اساسی در برابر آیات الهی اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۸

الف) خطّ کسانی که آیات الهی را می‌خوانند و از آن پیروی می‌کنند و سود می‌برند و نهال ایمان از سبزه زار دل آنان سر بر

می‌آورد.

ب) خطّ کسانی که به آیات الهی کفر می‌ورزند و زیان می‌کنند؛ زیرا سرمایه‌ی عمر و استعداد خود را از دست می‌دهند و عذاب را به دست می‌آورند.

۴. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد «حقّ تلاوت» حکایت شده که فرمودند:

از آن تبعیت می‌کنند، به طوری که حقّ تبعیت آن را به جا می‌آورند. «۱»

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر این آیه حکایت شده که فرمودند:

منظور این است که آیات آن را به دقت بخوانند و حقایق آن را درك و به احکام آن عمل نمایند؛ به وعده‌های آن امیدوار و از ترساندن آن بیمناك شوند و از داستان‌های آن عبرت گیرند؛ به دستوراتش عمل کنند و ممنوعیت‌های آن را بپذیرند؛ به خدا سوگند منظور، حفظ کردن آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره‌ها و یاد گرفتن اجزا و تقسیمات قرآن نیست. آنها حروف قرآن را حفظ کردند اما حدود آن را ضایع ساختند؛ منظور تنها این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند. «۲»

۵. تلاوت واقعی کلام الهی:

انسان که می‌خواهد کلام خدا را قرائت کند و به آیات الهیّه، قلب قاسیِ (: سخت دل) خود را مداوا کند و با کلام جامعه‌ی الهی شفای امراض قلبیّه‌ی خود را بگیرد و با نور هدایت این مصباح منیر (: چراغ نورانی) غیبی و این نور علی نور آسمانی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۹

طریق وصول به مقامات اخرویّه و مدارج کمالیّه را دریابد باید، اسباب ظاهریّه و باطنیّه را فراهم کند و آداب صوریّه و معنویّه‌ی آن را فراهم کند، نه مثل ما که اگر گاهگاهی هم تلاوت قرآن می‌کنیم علاوه بر آن که از معانی و مقاصد آن و اوامر و نواهی و وعظ و زجر (: پند و منع) آن به کلّی غافلیم، .... ما هر وقت می‌خواهیم صوت حسن و آواز نیکوی خود را به مردم ارائه دهیم، قرآن یا اذان را وسیله قرار می‌دهیم و مقصد ما تلاوت قرآن نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با خواندن آیات الهی و پیروی کردن از آنها، نهال ایمان را در دل خود آبیاری کنید.

۲. هر کس به آیات الهی کفر ورزید، (سرمایه ز کف داد و متاعی نخرید و) زیانکار شد.

۳. از خواندن کتاب‌های آسمانی فراتر روید و بدان عمل کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و دوم سوره‌ی بقره به لزوم پاس‌داشتِ نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۲. يَا بَنِی إِسْراءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُكُمْ عَلَی العَالَمِينَ

ای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب)! نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم، یاد کنید، و اینکه من شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۰

اشارات و پیام‌ها

اشارات و پیام‌ها:

آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی بقره مشابه این آیه است که بحث آن گذشت و شاید تکرار آن در این‌جا به خاطر تأکید بر مطلب و یادآوری اهمیت موضوع است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی بقره در مورد تنهایی و بی‌یاوری انسان‌ها در رستاخیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲۳. وَ اتَّقُوا یَوْمًا لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ

و [خودتان را] از (عـذاب) روزی حفظ کنیـد، که هیـچ کس به جای شـخص [دیگری چیزی (از عذاب) کیفر نمی‌شود؛ و از او هیچ عوضی پذیرفته نمی‌شود؛ و شفاعت، او را سود نمی‌دهد؛ و آنان یاری نمی‌شوند.

اشارات و پیام‌ها

اشارات و پیام‌ها:

آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی بقره نیز مشـابه این آیه است که تفسیرش ذکر شـد و شایـد تکرار آن برای تأکیـد بر مطلب و یـادآوری اهمیت و هشدار آن باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی بقره به آزمایش‌های ابراهیم (ع) و عظمت مقام امامت و محرومیت ستمکاران از این مقام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۴. وَ إِذْ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ

و (یاد کنیـد) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، و (او به خوبی کارِ) آزمایش‌ها را تمام کرد، [خـدا به او] فرمود: «در واقع من تو را امام [و پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم گفت: «و از نسل من (نیز امامانی قرار بـده.)» [خدا] فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است و نام ایشان ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره‌ی قرآن آمده است. در این آیه به مهم‌ترین دوره‌ی زنـدگی قهرمان توحیـد، یعنی امامت ایشان، اشاره شده است. حضـرت ابراهیم علیه السـلام پس از آزمایش‌های گوناگون، هم‌چون انـداختن ایشان در آتش، و موفقیت در آنها، از جانب خدا به مقام امامت و پیشوایی مردم برگزیده شد و از خدا خواست که مقام پیشوایی و رهبری، برای فرزندان او موروثی شود.

ولی این درخواست فقـط در مورد فرزنـدان معصوم او پـذیرفته شـد، نه در مورد همه‌ی فرزنـدانش، چرا که همه‌ی افراد نسل ابراهیم علیه السلام معصوم نبودند و امامت به افراد ستمگر و گناهکار نخواهد رسید.

۲. مقصود از «کلماتی» «۱» که ابراهیم علیه السـلام به وسـیله‌ی آنها آزموده شد، یک سلسله وظایف سنگین و مشکل بود که خدا بر دوش او گذاشت. همچون:

بردن فرزندش اسـماعیل به قربانگاه و آمادگی جدّی برای قربانی کردن او، گذاشتن زن و فرزند در سرزمین خشک و بی آب مکه، قیـام در برابر بت‌پرسـتان بابـل و شکسـتن بت‌هـای آنهـا و دفـاع شـجاعانه در محـاکمه‌ی تـاریخی آنان و قرار گرفتن در دل آتش و مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان و پشت پا زدن به زندگی عادی خود.

۳. مقـام امـامت بالاـتر از مقام نبوت و رسالت است؛ زیرا مقام امامت پس از نبوت ابراهیم علیه السـلام و موفقیت وی در آزمون‌های مختلف به او بخشیده شد.

آری مقام امامت آخرین سـیرتکاملی ابراهیم علیه السـلام بود و رسـیدن به این مقام نیازمند شایسـتگی فراوان در همه‌ی جهات است که ابراهیم علیه السلام پس از نبوت و اثبات شایستگی به این مقام نایل شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۲

منصب امامت چنان مقام بلندی است که خود خدا افراد را به این مقام نصب می کند و رسیدن به این منصب الهی بستگی به شایستگی افراد دارد و منشأ آن وراثت نیست؛ همان‌طور که لازم نیست هر امامی پیامبر نیز باشد.

۴. به طوری که از آیات و احادیث به دست می‌آید، نبوت، رسالت و امامت هر سه مأموریت‌ها و مقاماتی هستند که از طرف خدا به برخی افراد داده می‌شوند و تفاوت‌هایی با هم دارند:

الف) مقام نبوت، یعنی دریافت وحی از جانب خدا، بنابر این «نبی» کسی است که وحی بر او نازل می‌شود.

ب) مقام رسالت، یعنی ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خدا وتربیت مردم از طریق آموزش و آگاهی بخشی؛ بنابراین «رسول» وظیفه دارد در حوزه‌ی مأموریت خود انقلابی فرهنگی، فکری و عقیدتی به وجود آورد.

ج) مقام امامت، یعنی رهبری و پیشوایی خلق؛ بنابراین «امام» کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی می کوشد تا احکام خدا و عدالت را اجرا کند؛ به عبارت دیگر، وظیفه‌ی امام اجرای دستورهای الهی است.

البته امامت معنای بالاتری هم دارد که عبارت است از تربیت و پرورش افراد در ظاهر و باطن و تحقق بخشیدن به اهداف دین و رساندن دیگران به هدف مطلوب، که اعم از هدایت تکوینی و تشریعی است. امام هم‌چون خورشیدی است که نورش موجودات را پرورش می‌دهد. «۱»

۵. از مهم‌ترین شرایط رهبری، «عدالت و حسن سابقه» است؛ از این رو «عهد خدا»، یعنی امامت، به «ظالم» نمی‌رسد. بر این اساس، آیه‌ی فوق یکی از پشتوانه‌های فکری شیعه در امامت است و در احادیث متعددی برای اثبات امامت و برتری امام علی علیه السلام بدان استناد شده است. «۲» چون او سابقه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۳

بت‌پرستی و شرک- که نوعی ستم به خویش است- «۱» نداشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام امامت از نبوّت بالاتر و نیازمند نصب الهی است.

۲. امامت مقامی با عظمت است که ستمکاران شایستگی آن را ندارند.

۳. امامت و رهبری دینی، براساس شایستگی‌هاست، نه وراثت.

۴. پیامبران علیهم السلام نیز در معرض امتحان هستند (پس شما هم آماده‌ی امتحان باشید).

۵. افرادی را برای مقام رهبری انتخاب کنید که آزمایش خود را داده (و لیاقت خویش را در صحنه‌های سخت نشان داده باشند).

۶. تلاش کنید هم‌چون ابراهیم علیه السلام در امتحانات الهی موفق شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی بقره به عظمت کعبه و ویژگی‌های آن و وظایف مردم و رهبران الهی در مورد آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲۵. وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ العاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (یاد کنید) هنگامی که خانه [کعبه را برای مردم محل بازگشت [و پاداش و أمن [و امان قرار دادیم. و (فرمودیم:) از مقام ابراهیم، نمازخانه‌ای (برای خود) برگزینید. و با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که:

«خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگانِ سجده‌گر، پاک و پاکیزه کنید.»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کعبه، قبله‌ی عبادت مسلمانان، محلی است که خداپرستان به آن روی می‌نمایند و نه تنها از نظر جسمانی که از نظر روحانی نیز، بازگشت به توحید و فطرت نخستین می‌کنند و در آن‌جا ثواب می‌برند. «۱»

۲. در این آیه، کعبه پناهگاه و کانون امن و امان اعلام شده است. در اسلام مقررات شدیدی برای اجتناب از هرگونه کشمکش و جنگ و خون‌ریزی در این سر زمین مقدس وضع شده است، به طوری که نه تنها انسان‌ها، بلکه حیوانات و پرندگان نیز در آن‌جا در امن و امان‌اند.

۳. مقام ابراهیم علیه السلام جایگاهی است با فاصله‌ی تقریبی ۱۳ متری کعبه که بر حاجیان لازم است، پس از طواف خانه‌ی کعبه، پشت آن مقام قرار گیرند و نماز طواف را به جا آورند. در آن‌جا سنگی قرار دارد که حکایت شده حضرت ابراهیم علیه السلام برای بالا بردن دیوارهای کعبه بر روی آن می‌ایستاده است. آن سنگ فعلًا در محفظه‌ای در مقام ابراهیم نگه‌داری می‌شود. «۲»

۴. خدا جسم نیست تا نیازمند خانه باشد؛ پس مقصود از واژه‌ی «بیتی» (خانه‌ی من) که در آیه آمده است، همان اضافه‌ی تشریفی است؛ بدین معنا که برای بیان شرافت و عظمتِ چیزی، آن را به خدا نسبت می‌دهند، همان‌طور که به ماه رمضان «شهر اللَّه» (ماه خدا) می‌گویند.

۵. خدا، ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، یعنی دو پیامبر بزرگ خود را خادم کعبه گردانید و به آنان دستور داد که آن‌جا را از وجود آلودگی‌های ظاهری و معنوی پاک سازند. از اهمیتی که خدا به پاکی خانه‌ی کعبه می‌دهد می‌آموزیم که ما نیز باید در پاکی خانه‌ی خدا بکوشیم. آری، مکان‌های

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۵

مقدس، هم‌چون کعبه و مسجد، باید پاک و پاکیزه و رغبت انگیز باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کعبه را محل عبادت قرار دهید و در پاکی آن بکوشید.

۲. طواف کنندگان، عبادتگران و مجاوران کعبه را، محترم بشمارید و به آنان خدمت کنید.

۳. کعبه بسیار عظیم است، به طوری که رهبران بزرگ الهی خادم آن می‌شوند.

۴. کعبه حرم امن الهی است (پس امنیت آن را پاس بدارید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی بقره به دعای اقتصادی و امنیتی ابراهیم علیه السلام برای مکه و محرومیت نسبی کافران از این برکات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۶. وَ إِذْ قَالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ

و (یاد کنید) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این (مکه) را سرزمین أمن قرار ده؛ و مردمش را- هر کس از آنان به‌خدا و روز بازپسین، ایمان آورد- از محصولات روزی‌ده.» [پروردگارش گفت:

« (دعای تو را اجابت کردم) و [لی هر کس کفر بورزد پس اندکی برخوردارش می‌کنم، سپس او را به سوی عذابِ آتش می‌کشانم؛ و [چه بد فرجامی است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به این حقیقت اشاره شده که تا امنیت در شهر و کشور برقرار نباشد، فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست؛ به عبارت دیگر، بهره‌مندی از نعمت‌های اقتصادی وقتی گواراست که در فضای آرام و امن باشد.

آری امنیت و اقتصاد دو اصل مهم زندگی مردم است که مورد توجه انبیای الهی بوده است.

۲. نکته‌ی جالب این‌جاست که حضرت ابراهیم علیه السلام برای «مؤمنان» درخواست رزق کرد، اما خداوند فرمود به «کافران» نیز رزق خواهم داد. سنت الهی آن است که به همه‌ی مردم، اعم از مسلمان و کافر روزی دهد و در واقع این تجلّی صفت رحمانیّت، یعنی رحمت عام خداست.

۳. واژه‌ی «قلیلًا»، که در مورد رزق کافران به کار رفت، نشان می‌دهد که

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۸

کام‌یابی مادی کافران در دنیا، هر اندازه باشد، نسبت به نعمت‌های مؤمنان در دنیا و آخرت اندک است.

۴. ابراهیم علیه السلام که الگوی مؤمنان است، در هنگام دعا دیگران را فراموش نمی‌کند؛ بنابراین ما نیز دیگران را در دعای خود شریک کنیم.

۵. مقصود از «ثمرات» در این آیه، هرگونه نعمت مادی و معنوی است؛ یعنی با این‌که مکه سرزمین خشکی است، اما اهل مکه از انواع میوه و محصولات مادی برخوردارند، همان‌طور که برکات معنوی نیز بر آن سرزمین می‌بارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان مکه مورد عنایت ویژه‌ی خدا هستند.

۲. رحمت خدا وسیع است و رزق او شامل تمام مردم، از مؤمن و کافر می‌شود.

۳. کافران به نعمت‌های اندک دنیوی خود دلشاد نباشند که فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۴. به فکر مؤمنان باشیم و برای آنان دعا کنیم.

۵. رهبران الهی در فکر امنیت و اقتصاد مردم باشند و برای آنها دعا (و تلاش) کنند.

۶. امنیت اجتماعی زمینه‌ساز شکوفایی اقتصادی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی بقره به بازسازی کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و دعای آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۷. وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ القَواعِدَ مِنَ البَیْتِ وَ إِسْمعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ العَلِیمُ

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۹

و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه [کعبه را بالا می‌بردند؛ (و می‌گفتند:) [ای پروردگار ما! از ما بپذیر، که در حقیقت تنها تو شنوا [و] دانایی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات قرآن «۱» و احادیث «۲» و کتب تاریخ اسلام به‌خوبی استفاده می‌شود که خانه‌ی «۳» کعبه در زمان آدم علیه السلام برپا شده بود و سپس در طوفان نوح علیه السلام فرو ریخت و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهما السلام تجدید بنا شد و از تعبیری که در این آیه آمده نیز، همین مطلب استفاده می‌شود؛ چرا که می‌فرماید: «ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه‌ی کعبه را بالا بردند.» این تعبیر می‌رساند که شالوده‌های خانه‌ی کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن پایه‌ها را بالا بردند. «۴»

۲. درخواست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از خدا که گفتند: «پروردگارا از ما بپذیر!» نشان می‌دهد که کارهای عادی، مثل ساخت و ساز و بنّایی نیز، اگر در مسیر اهداف الهی قرار گیرند، مورد قبول خدا واقع می‌شوند و عبادت به شمار می‌آیند.

۳. هر عبادتی دو مرحله دارد:

نخست، صحیح انجام گرفتن آن که شرایط و اجزای آن درست انجام شود.

و دوم، قبول شدن آن توسط خدا که بستگی به شرایط روحی و معنوی، مثل اخلاص، دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۰

۴. در این آیه بیان شده که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام شخصاً در ساخت و ساز کعبه شرکت کردند. این مطلب علاوه بر نشان دادن عظمت کعبه، اهمیت مشارکت افراد در کارهای نیک، مثل مسجدسازی را گوشزد می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کعبه چنان با عظمت است که پیامبران الهی علیهم السلام به ساخت و ساز آن پرداخته‌اند.

۲. هم کار کنید و هم دعا.

۳. به فکر تجدید بنای کعبه (و مساجد) باشید که این روش و کار پیامبران است.

۴. در ساختن خانه‌ی خدا (و مساجد) شخصاً مشارکت کنید.

۵. فرزندان و نوجوانان را در کارهای نیک شرکت دهید.

۶. بیش‌تر به فکر کیفیت کار و قبولی عمل نزد خدا باشید تا کمیت آن.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی بقره به دعاهای پرمحتوای ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در مورد خود و دودمانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۸. رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

[ای پروردگار ما! و ما را تسلیم خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود (پدید آر)؛ و [راه و رسم عبادتمان را به ما نشان ده؛ و توبه ما را بپذیر، که تنها تویی بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه چهار دعای ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام حکایت شده است:

اول: درخواست تسلیم در برابر حق می‌کنند که بالاترین مقام‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۱

دوم: درخواست مقام تسلیم و مسلمان شدن برای فرزندان و نسل خویش می‌کنند.

سوم: از خدا می‌خواهند که راه و رسم پرستش و عبادت خود را به ایشان نشان دهد. «۱»

چهارم: از خدا تقاضای توبه و بازگشت می‌کنند؛ یعنی از او می‌خواهند که توبه‌ی ایشان را بپذیرد و رحمت خود را بر آنان فرو ریزد.

۲. ابراهیم علیه السلام که الگوی مؤمنان است، بارها در مورد نسل خود دعا می‌کند.

تفکیک دعا برای خود و نسل آینده، می‌تواند اشاره‌ی ظریفی به اختلاف نسل‌ها و لزوم جلوگیری از گسل نسل‌ها باشد، و چون نسل بعدی ممکن است از روش‌های نسل قبل پیروی نکند، نیازمند تربیت و برنامه‌ی مربوط به خود است.

آری، توجه به فرزندان و نسل آینده در دعاها، نوعی دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است، که حاکی از وسعت نظر و عشق درونی

است و چه نیکوست که ما هم به ابراهیم علیه السلام اقتدا کنیم.

۳. دعای ابراهیم علیه السلام در مورد آموزش راه و رسم عبادت، به ما می‌آموزد که عبادت و بندگی خدا راه و روش خاصی دارد که باید آن را از خود خدا آموخت، وگرنه، ممکن است انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات شود.

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر (مولوی)

۴. توبه به معنای باز گشت است. توبه‌ی بندگان به سوی خدا به معنای باز گشت از گناه است و توبه‌ی خدا به سوی بندگان، به معنای باز گشت رحمت

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۲

خدا و توجه او به بنده است، به طوری که به بنده‌ی خود توفیق توبه می‌دهد و توبه‌اش را می‌پذیرد و او را می‌بخشد. «۱»

۵. پیامبران الهی معصوم هستند و گناهی ندارند تا توبه کنند، اما درخواست توبه‌ی آنان به ما می‌آموزد که انسان در هر مقامی نیازمند توبه و رحمت خداست.

۶. در پایان آیه‌ی قبل و این آیه و آیه‌ی بعد برخی از صفات خدا آمده است. این نام‌ها و صفات با دعاهای ابراهیم متناسب و در استجابت دعا مؤثر است و اصولاً نام‌ها و صفات آخر هر آیه، با محتوای آیه تناسب دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام دعا، نسل آینده را فراموش نکنید.

۲. تسلیم بودن در برابر خدا، نعمتی است که باید توفیق آن را از خدا خواست.

۳. مراسم عبادی خود را از وحی بگیرید (تا گرفتار انحرافات و خرافات نشوید).

۴. خدا مهربان است و توبه‌ی شما را می‌پذیرد.

۵. در هر مقامی هستید، از خدا رحمت و توفیق توبه بخواهید.

۶. در هنگام دعا نام‌های نیکوی خدا را به زبان جاری سازید (که در استجابت دعای شما مؤثر است).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی بقره به اهمیت تعلیم و تربیت نسل آینده و دعای ابراهیم در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۹. رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتبَ وَ الحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۳

[ای پروردگار ما! و در میان آنان فرستاده‌ای از [خود] شان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند [و خود پیروی کند]، و کتاب و فرزانگی به آنان بیاموزد، و آنها را رشد دهد [و پاک کند؛ زیرا] که تنها تو شکست ناپذیر [و] فرزانه‌ای.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آخرین دعای ابراهیم در این‌جا این است که: خدایا مربّی الهی از میان نسل آینده «۱» برای آنان قرار ده تا آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

این دعا نشان‌دهنده‌ی عظمت روحی و بیانگر سوز درونی ابراهیم علیه السلام است. با آن‌که خود ابراهیم علیه السلام در حال حیات است و از پیامبران برجسته‌ی الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می‌کند و درخواست پیامبر می‌کند.

آری دعای ابراهیم علیه السلام مستجاب شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

من نتیجه‌ی دعای پدرم ابراهیم هستم. «۲»

۲. ابراهیم علیه السلام، پیامبری از میان خود مردم درخواست می‌کند؛ چرا که رهبران و مربیان انسان باید از نوع خودش باشند و غرایز و صفات بشری را داشته باشند تا بتوانند از نظر عملی، الگوی شایسته‌ای برای دیگران باشند.

بدیهی است که اگر پیامبران از جنس بشر نباشند، نمی‌توانند دردها، نیازها، مشکلات و گرفتاری‌های مختلف انسان را درک کنند و از این رو انسان نیز نمی‌توانند از آنها سرمشق بگیرند.

۳. نیاز جامعه‌ی بشری به راه‌نما و رهبر الهی از اساسی‌ترین نیازهاست و اگر از قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود نشان دهنده‌ی اهمیت و نقش مهم آن

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۴

است.

۴. در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم همراه با تزکیه و حکمت آمده است. برخی آیات دیگر قرآن نیز چنین است.

آری تعلیم و یاد دادن مطالب کتاب هنگامی نتیجه‌ی مطلوب دارد که همراه با بینش، حکمت، تزکیه و پاکی روح و رشد معنوی باشد.

۵. دعاهای ابراهیم علیه السلام در قرآن بازگو شده تا هم روش دعا کردن را به ما بیاموزد و دعاهای مهم را به ما گوشزد کند.

آری، دعا کردن برای تعلیم و تربیت نسل آینده و اهمیت دادن به آن، روش پیامبران بزرگ خداست.

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوند است (حافظ)

۶. رهبر مردم باید دستورات الهی را بر مردم بخواند و خود نیز بدان عمل کند؛ «۱» یعنی الگوی عملی مردم باشد، تا سخنان او در عمل اثر کنند.

۷. مقصود از حکمت در این آیه چیست؟

حکمت به معنای فرزانگی است و در این‌جا، منظور دانش‌ها، اسرار و نتایج احکام و قوانین الهی است که رهبران الهی برای مردم بیان می‌کنند. «۲»

۸. در این آیه به برخی اهداف علمی و عملی پیامبران الهی اشاره شده است:

الف) خواندن آیات بر مردم و پیروی از آن (ارائه‌ی الگوی عملی)؛

ب) آموزش کتاب‌های آسمانی به مردم؛

ج) بیان فلسفه‌ی احکام و علوم و علل و اسرار قوانین الهی؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۵

د) پاک کردن جان مردم و رشد دادن آنها «۱» (تربیت).

۹. در این آیه به تعلیم، قبل از تزکیه اشاره شده است. شاید این آیه به ترتیب طبیعی اشاره می‌کند، که معمولاً آموزش قبل از تربیت است. و آیات دیگر به اهمیت تربیت و هدف بودن آن اشاره دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فکر تعلیم و تربیت نسل آینده باشید و در مورد آنها دعا کنید.

۲. الگودهی، تربیت و آموزش کتاب و دانش از اهداف پیامبران الهی است.

۳. معلمان به هر دو جنبه‌ی تعلیم و تربیت توجه کنند.

۴. معلمان به سخنان خود عمل کنند و الگوی عملی به شاگردان بدهند.

۵. معلم و مربی، باید خودی باشد (تا بتواند با مخاطب هم‌دلی و هم‌دردی کند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی‌ام سوره‌ی بقره به ویژگی‌های ابراهیم (ع) و معیار بودن مکتب او و سبک‌سری مخالفانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۰. وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْنهُ فِی الدُنْیا وَ إِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصلِحِینَ

و چه کسی- جز کسی که خودش را سبک سر نماید- از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد؟! و بیقین او را در دنیا برگزیدیم؛ و قطعاً او در آخرت، از شایستگان است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و مجموع بحث‌هایی که در مورد ابراهیم علیه السلام شد، به خوبی استفاده می‌شود که مکتب این پیامبر بزرگ می‌تواند به عنوان یک مکتب انسان‌ساز مورد استفاده‌ی همگان قرار گیرد؛ مکتبی که بر اساس توحید پایه‌گذاری شده و دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند.

آیا این سفاهت نیست که انسان چنین آیینی را رها سازد و به سراغ برنامه‌ای برود که با عقل و فطرت سازگار نیست و تباه کننده‌ی دین و دنیاست!

۲. سفاهت به معنای جهالت، حماقت و سبکی عقل به کار رفته است «۱» و در فرهنگ قرآن به افرادی که حقایق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. آری، سفیه، کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حق را نادیده بگیرد و به دنبال هوس‌های خود یا دیگران برود.

۳. یکی از امتیازات ویژه‌ی ابراهیم علیه السلام این است که در آخرت از بندگان شایسته و صالح خداست. «۲» ابراهیم علیه السلام در دنیا شایسته‌کردار بود، از این رو در آخرت از شایستگان است؛ زیرا کارها و روحیات انسان در دنیا، در آخرت تبلور می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از معیارهای عقل‌مداری، انتخاب آیین ابراهیم علیه السلام است.

۲. جدا شدن از راه توحیدی ابراهیم علیه السلام، سبک‌سری است.

۳. پیرو (الگوی) ابراهیم شایسته و برگزیده‌ی خدا باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۷

قرآن کریم در آیات صد و سی و یکم و صد و سی و دوم سوره‌ی بقره به تسلیم ابراهیم و وصیت دینی او به فرزندانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۱. إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ

(یاد کنید) هنگامی که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم شو!» [او] گفت:

«تسلیم پروردگار جهانیان شدم.»

۱۳۲. وَوَصَّی بِهَا إِبْرَاهِیمُ بَنِیهِ وَیَعْقُوبُ یَا بَنِیَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَی لَکُمُ الدِّینَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُم مُسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به آن [آیین] ، سفارش کردند؛ (و هر کدام گفتند:) ای پسران من! در حقیقت خدا برای شما این دین را برگزیده است؛ پس نمیرید مگر در حالی که شما مسلمانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در پایان آیه‌ی قبل و در این آیه به چند ویژگی اساسی حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره شده است:

نخست این‌که، او از برگزیدگان الهی در دنیاست؛

دوم آن‌که، ابراهیم علیه السلام در آخرت از شایستگان است، همان‌طور که در دنیا فردی شایسته بود؛

و سوم آن‌که، او بنده‌ی تسلیم خدا بود، که این صفت سرچشمه‌ی صفات نیک ابراهیم علیه السلام بود.

۲. مقامات و الطاف الهی، بی‌دلیل به کسی واگذار نمی‌شود. اگر خدا، ابراهیم علیه السلام را برمی‌گزیند به خاطر تسلیم او در برابر خدا و شایسته‌کرداری اوست.

۳. اسلام و تسلیم در مقابل خدا مراتبی دارد:

اول: قبول ظاهری آن با گفتن شهادتین؛

دوم: قبول اعتقادات حق و تسلیم قلبی؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۸

سوم: تسلیم همه‌ی قوای نفس انسان در مقابل خدا، که نتیجه‌ی آن پیدا کردن اخلاق با ارزش است؛

چهارم: عنایت الهی، که انسان به مقام شهود ملکوت الهی برسد و بفهمد که غیر از او پروردگار و مالکی ندارد. «۱»

۴. وصیت کردن برای نسل آینده، روش پیامبران بزرگ الهی بوده و در اسلام نیز بر وصیت بسیار تأکید شده است. وصیت در پاره‌ای موارد (همچون ادای بدهکاری‌ها)، واجب، و در برخی موارد مستحب است.

۵. وصیت و سفارش ابراهیم و یعقوب علیهما السلام ظاهراً خطاب به پسرانشان بود، ولی در واقع خطاب به همه‌ی مردم است؛ «۲» البته شاید بتوانیم از این آیه استفاده کنیم که پسران بیش از دختران نیازمند سفارش‌های دینی هستند.

۶. راه حق همان راه اسلام و تسلیم در مقابل خداست و پیامبران بزرگ نیز همین راه را سفارش کرده‌اند و تسلیم در برابر حق سرچشمه‌ی صفات نیکوست و این همان آیین ابراهیم علیه السلام و روح اسلام است.

۷. تسلیم خدا بودن و مسلمان شدن مهم است، ولی مهم‌تر از آن مسلمان ماندن است. در این وصیت، پیامبران الهی به فرزندان خود سفارش می‌کنند که تا هنگام مرگ مقاومت کنید و مسلمان بمانید.

۸. وصیت کردن به فرزندان، به ویژه هنگام مرگ، لازم است اما معمولًا وصیت‌ها منحصر در امور مادی است، در حالی که ابراهیم علیه السلام به فکر آینده‌ی فکری و معنوی فرزندان خود بود و سفارش‌ها و وصیت‌های دینی می‌نمود.

آری، شایسته است که وصیت انسان جامع و کامل باشد.

۹. تأکید بر وصیت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام و پافشاری بر تسلیم، شاید برای آن باشد که یهودیان و مسیحیان خود را پیروان این پیامبران الهی می‌دانند؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۹

از این رو قرآن یادآور می‌شود که اگر شما پیرو واقعی آنها هستید، از توحید فاصله نگیرید و در برابر حق تسلیم و مسلمان شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گوهر اساسی دین و آیین ابراهیم علیه السلام، تسلیم در برابر خداست.

۲. همچون ابراهیم علیه السلام، تسلیم حق باشید.

۳. در وصیت تنها به فکر مسائل مادی نباشید، بلکه به فکر عقاید نسل آینده باشید.

۴. تا آخر عمر تسلیم خدا باشید (که مسلمان مردن مهم است).

۵. همچون ابراهیم و یعقوب علیهما السلام به فرزندان خود سفارش‌های دینی بنمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی بقره بـا اشـاره به گفت‌وگوی دینی یعقوب علیه السـلام با فرزنـدانش، به پنـدارهای یهودیان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۱۳۳. أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ المَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی قَالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمعِيلَ وَ إِسْحقَ إِلهاً وَاحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیـا هنگـامی که مرگ یعقوب فرا رسید، (شـما) شاهـد بودیـد؟! وقـتی که به پسـرانش گفت: «پس از من، چه چیز را می‌پرستیـد؟» گفتند: «معبود تو، و معبود نیاکانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق- معبود یگانه- را می‌پرستیم، و ما تنها تسلیم او هستیم.»

شأن نزول:

جمعی از یهودیـان معتقـد بودنـد که یعقـوب پیـامبر علیه السـلام، به هنگـام مرگ، فرزنـدانش را به دینی که هم اکنـون یهـود به آن معتقدند- با تمام تحریفاتش-

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۰

توصیه کرد.

آیه‌ی فوق در ردّ این ادعـای بـدون دلیـل نـازل شـد و فرمود: «مگر شـما به هنگام مرگ یعقوب حاضـر بودیـد؟» نسـبتی که شـما به یعقوب می‌دهید درست نیست. سخن آنها در مورد پرستش خدای یگانه و تسلیم در برابر خدا بود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسماعیل و اسحاق، فرزندان ابراهیم بودند و یعقوب فرزند اسحاق بود (علی نبینا و علیهم السلام).

۲. از لحن این آیه اسـتفاده می‌شود که یهودیـان مطالب ناروایی به یعقوب علیه السـلام نسبت می‌دادنـد؛ از این رو قرآن کریم از او دفـاع می‌کنـد و با حکایت گفت‌وگوی یعقوب و فرزنـدانش روشن می‌سازد که آنها اهل توحیـد و تسـلیم در برابر حق بودنـد، پس کسانی که امروز خود را پیرو آنان می‌دانند باید همین‌گونه باشند.

۳. یعقـوب پیـامبر علیـه السـلام نسبت به آینـده‌ی دینی فرزنـدانش احسـاس مسئولیت می‌کرد؛ از این‌رو از آنـان پرسـش کرد تـا از عقایدشان مطمئن شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پـدران بایـد بر آینده‌ی دینی فرزندان خویش نظارت داشـته باشـند و از اعتقادات آنها پرسـش کننـد (تا اگر انحرافی در آن عقاید وجود دارد اصلاح گردد).

۲. نسبت به رهبران دینی ادعای بدون دلیل ننمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و چهارم سوره‌ی بقره به اصل کلی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۱

مسئولیت پذیری انسان‌ها در برابر کردار خود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۴. تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنـان گروهی بودنـد که درگذشـتند، دسـتاورد آنـان فقـط برای آنان، و دسـتاورد شـما فقط برای شـماست؛ و از آنچه همواره انجام می‌دادند، بازخواست نخواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از اشـتباهات یهودیـان ایـن بـود کـه بـه نیاکـان و پیشـینیان خـویش بسـیار مباهـات و افتخـار می‌کردنـد و می‌پنداشـتند که آلودگی‌هایشان به خاطر کمالات گذشتگان، بخشوده خواهد شد.

این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما خودتان مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده‌های خویش‌اند. «۱»

۲. اگر چه ظاهر آیه‌ی فوق در مورد اهـل کتـاب است، امـا ما مسـلمانان نیز مشـمول مفاد آن هستیم. انسان به جای مباهات و افتخار نسبت به نیاکان، بهتر است در اصلاح عقیده و عمل خویش بکوشد.

۳. از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که

شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند بستگی دارد، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نیاکان و گذشتگان. «۲»

هر کـه را بنگری زدشـمن و دوسـت قیمت او به قـدر همت اوست ۴. در این آیه به اصـل کلی مسـئولیت انسان‌هـا در برابر اعمالشان اشاره شده است؛ یعنی ما مسئول اعمال خود هستیم، نه مسئول کردار نیاکانمان و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۲

نیاکان ما نیز مسـئول اعمال خودشان هسـتند. همه‌ی انسان‌ها آزادند و با اراده‌ی خود راه صـحیح یا ناصحیح را انتخاب می‌کنند و در برابر آن مسئول‌اند و بازخواست می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی هر کس در گرو اعمال خود اوست. هر کس آن چیزی را درو می‌کند که کاشته است.

۲. شما مسئول اعمال نیاکانتان نیستید (وآنان نیزمسئول اعمال شما نیستند).

۳. در اندیشه‌ی کار خود باشید (نه به امید نیاکان).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و سـی و پنـج سوره‌ی بقره به پنـدارهای اهـل کتـاب و حقّانیّت آیین توحیـدی ابراهیم علیه السـلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۵. وَ قَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصرَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و [اهل کتاب گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا راه‌نمایی شوید.» بگو:

«بلکه [بر] آیین ابراهیم حق‌گرا [باشید؛] و [او] از مشرکان نبود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خودپرستی و خودمحوری معمولًا سبب می‌شود که انسان حق را در خودش منحصـر بداند و دیگران را باطل بینگارد و بکوشد تا دیگران را به رنگ خود درآورد. در حالی که باید حق محور بود و همگان را به حق دعوت کرد.

آیه‌ی فوق همگان را به سوی آیین حق ابراهیم علیه السلام فرا می‌خواند که مورد قبول مسلمانان، یهودیان و مسیحیان است.

۲. واژه‌ی «یهود» از ریشه‌ی «هُود» و به معنای «باز گشت به خدا و توبه»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۳

است و به پیروان حضرت موسی علیه السلام نیز یهودی می‌گویند. «۱»

۳. واژه‌ی «حنیف» ده‌بار در قرآن به‌کار رفته و از ریشه‌ی «حَنَف» به معنای «میل به حق» است.

حنیف کسی است که بر دین راست، ثابت باشد. «۲» ابراهیم علیه السلام این‌گونه بود و به پیروان او نیز حنفاء گفته می‌شد.

۴. آیین ابراهیم علیه السـلام، توحیـدی و همگون بـا فطرت انسان و حق، و معیار صـحّت عقایـد و هـدایت پیروان ادیان الهی است و همگان باید پیرو این آیین توحیدی باشـند؛ البته این مطلب منافاتی با حقّانیّت اسـلام در عصر حاضر ندارد، چرا که اسلام کامل‌ترین

دین است و اصول اساسی آیین ابراهیم علیه السلام را در بر دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار هدایت (و نجات) ملت‌ها آیین توحید است.

۲. هدایت به نام و ادعا نیست (پس خودمحور نباشید).

۳. اگر نجات و هدایت می‌خواهید، از اصول توحیدی ابراهیمی پیروی کنید و از شرک بپرهیزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره‌ی بقره به وحدت هدف پیامبران و لزوم ایمان به مفاد دعوت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۶. قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ مَا أُنْزِلَ إِلى إِبْرٰهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ وَ إِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الأَسْباطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۴

بگویید: «به خدا و آنچه بر ما فرود آمده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او) فرود آمده، و (نیز) آنچه به موسی و عیسی داده شده، و آنچه به پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم؛ میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم؛ و ما تنها تسلیم او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به همه‌ی پیامبران قبلی و کتاب‌های آنها ایمان داریم و فرقی بین آنها نمی‌گذاریم؛ زیرا هدف همه‌ی آنها یکی، و آن هدایت بشر در پرتو توحید خالص و حق و عدالت است.

۲. مسلمان واقعی کسی است که به مفاد دعوت همه‌ی پیامبران الهی ایمان داشته باشد و این ایمان لازمه‌ی تسلیم در برابر خداست؛ زیرا همه‌ی آنها را خدا فرستاده است.

۳. ما فرقی بین پیامبران نمی‌گذاریم؛ چرا که همه‌ی آنها دارای اصول مشترک‌اند، هر چند هر یک از آنان در مقطع زمانی خاص خود، وظایف و ویژگی‌هایی داشته‌اند؛ یعنی ادیان الهی کلاس‌های بشر در طول تاریخ، و پیامبران، معلمان این کلاس‌ها بودند و کامل‌ترین دین و بالاترین کلاس، اسلام است.

هر «ولی» را نوح و کشتیبان شناس صحبت این خلق را طوفان شناس (مولوی)

۴. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق علیهما السلام داشت و یعقوب علیه السلام فرزند اسحاق علیه السلام بود که دوازده فرزند داشت که منشأ پیدایش دوازده قبیله‌ی بنی اسرائیل بودند. در میان این قبایل پیامبرانی بودند که

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۵

آیات الهی بر آنان فرود می‌آمد؛ بنابراین مقصود از «اسباط» «۱» در آیه‌ی فوق پیامبران این قبایل هستند که از نسل یعقوب علیه السلام بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان یکی است.

۲. ایمان به وحی الهی در طول تاریخ بشر، ملازم با ایمان به خداست.

۳. به مفاد همه‌ی ادیان الهی باور داشته باشید و بین پیامبران فرق نگذارید.

۴. در برابر پیروان ادیان الهی، عقاید حقّ خود را ابراز و پیامبران الهی را تأیید کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هفتم سوره‌ی بقره با یادآوری تفرقه‌های درونی اهل کتاب، به مسلمانان دل‌گرمی داده، می‌فرماید:

۱۳۷. فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ

و اگر آنان ایمان آورند همانند آنچه (شما) بدان ایمان آورده‌اید، پس بیقین رهنمون می‌شوند؛ و اگر روی بر تافتند، پس آنان فقط در جدائی (و ستیز) هستند. و بزودی خدا [شرّ] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، و او شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۶

۱. این آیه به معیار هدایت اشاره می‌کند که در آیه‌ی قبل بیان شد؛ یعنی ایمان به خدا و همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان. آری، اگر کسی هم‌چون مسلمانان به این امور ایمان داشته باشد، اهل نجات و هدایت است، وگرنه گمراه شده است.

۲. یهودیان و میسحیان خودشان عقیده‌ی واحدی ندارند و اختلافاتی در مورد نبوت عیسی علیه السلام و نیز اختلافات درون‌گروهی دارند؛ بنابراین مسلمانان از آنان نهراسند که به زودی خدا شر آنان را از مسلمانان دفع می‌کند.

۳. این آیه نوعی دل‌داری به مسلمانان است که از بی‌ایمانی و رویگردانی اهل کتاب نهراسند و از توطئه‌ی آنان زیاد نگران نباشند که خدای شنوا و دانا کارهای آنان را تحت نظر دارد و شرآنان را دفع خواهد کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان الگوی هدایت یافتگان جهان هستند و عقاید آنان معیار است.

۲. مسلمانان نگران بی‌ایمانی دشمنان اسلام نباشند که دفع شرّ آنان با خداست.

۳. دشمن‌شناس شوید و اختلافات درونی آنان را پی‌جویی کنید تا خدا شرّ آنان را از شما دفع کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی بقره همگان را به رنگ خدایی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۳۸. صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی (بپذیرید.) و خوش رنگ‌تر از خدا کیست؟ و ما تنها پرستش‌کنندگان اوییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در میان مسیحیان معمول بود که فرزندان نوزاد خود را «غسل تعمید» می‌دادند و گاهی ادویه‌ی مخصوصی که زرد رنگ بود به آب اضافه می‌کردند و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۷

می‌گفتند این غسل، به ویژه با این رنگ خاص، باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی‌اش می‌شود که از آدم به ارث برده است. «۱»

قرآن بر این مطلب بی‌اساس خط بطلان می‌کشد و با تعبیری بسیار لطیف و زیبا و کنایی می‌فرماید: تنها رنگ خدایی را بپذیرید که همان رنگ ایمان، توحید خالص و اسلام است.

۲. خداوند جسم نیست تا رنگ داشته باشد؛ منظور از رنگ خدا رنگ بی‌رنگی، رنگ مساوات و عدالت، رنگ برابری و برادری، رنگ وحدت، رنگ پاکی، رنگ توحید و اخلاص است که در پرتو آن، همه‌ی رنگ‌های نژادی، خرافات، نفاق و شرک حذف

می‌شود. پذیرش رنگ خدایی، روح و جان را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و در حقیقت، این همان بی‌رنگی و حذف همه‌ی رنگ‌هاست.

۳. انسان ناچار است در زندگی رنگی را بپذیرد و بهترین رنگ آن است که ارزان، چشم‌نواز، باصفا و بادوام و زودیاب باشد، یعنی در هر مکان و زمانی یافت شود. و رنگ خدایی این‌گونه است؛ یعنی رنگی است هم‌رنگ با فطرت و منطق که چشم اولیای خدا را نوازش می‌دهد و خریدار آن، خدا و بهای آن بهشت است؛ پس، از میان رنگ‌ها، رنگ خدایی بهترین و زیباترین رنگ است؛ البته تا انسان رنگ هوس‌ها، نژادها و قبیله‌ها را کنار نگذارد، نمی‌تواند رنگ وحدت، برادری و تسلیم را بپذیرد و رنگ خدایی پیدا کند.

رنگ او بَرکن مثال او شوی در جهان عکس جمال او شوی ۴. در احادیث متعددی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود از رنگ خدایی، همان آیین پاک اسلام است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رنگ الهی (توحید، عدالت، وحدت و بی‌رنگی) خوش‌رنگ‌ترین رنگ‌هاست.

۲. (رنگ‌های خرافات، شرک و نژادپرستی را کنار بگذارید و) رنگ الهی را بپذیرید.

۳. پرستش‌گر و ستایش‌گرِ کسی باشید که از همه خوش‌رنگ‌تر است.

۴. همگان را به رنگ الهی (و بی‌رنگی و وحدت) فراخوانید.

***

قرآن کریم در آیات صد و سی و نهم و صد و چهلم سوره‌ی بقره با بیان اصل مسئولیت‌پذیری، به ادعاهای واهی اهل کتاب در مورد خدا و پیامبران اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۱۳۹. قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِی اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّکُمْ وَ لَنَا أَعْمٰلُنا وَ لَکُمْ أَعْمٰلُکُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

بگو: «آیا درباره خدا با ما بحث می‌کنید؟! حال آنکه او، پروردگار ما و پروردگار شماست؛ و کردارهای ما فقط برای ماست، و کردارهای شما فقط برای شماست. و ما فقط مخلص اوییم.»

۱۴۰. أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرٰهِیمَ وَ إِسْمٰعِیلَ وَ إِسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الأَسْبَاطَ کَانُوا هُوداً أَوْ نَصرَی قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گویید که: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او)، یهودی یا مسیحی بودند؟!» بگو: «آیا شما داناترید یا خدا؟!» و چه کسی ستمکارتر است از کسی که گواهی خدا را در نزد خویش پنهان می‌کند؟ و خدا از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اشاره شده که اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) در مورد کارهای خدا به بحث و جدال می‌پرداختند؛ چون به نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعتراض داشتند و می‌گفتند: تمام پیامبران از نژاد ما بوده‌اند، اگر محمد پیامبر است پس چرا از میان ما انتخاب نشده است؟

قرآن کریم بر این بحث‌ها و اعتراض‌های نژادپرستانه خط بطلان کشید.

۲. در این آیه به این قانون کلی درباره‌ی مسئولیت اعمال اشاره شده که هر کس مسئول اعمال خود است و نتیجه‌ی آنها را می‌بیند

و معیار اساسی، اعمال ماست، نه ادعاها و شعارها.

۳. از نظر تاریخی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او علیهما السلام همگی قبل از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام زندگی کرده‌اند و به وسیله‌ی این دو، دین یهود و مسیحیت به وجود آمد پس اگر کسی ادعا کند که پیامبران پیشین، یهودی یا مسیحی بوده‌اند حقایق تاریخی را تحریف کرده است.

۴. پنهان کردن مطالب دینی و گواهی ندادن بر آن حقایق و تحریف واقعیت‌های تاریخی بزرگ‌ترین ظلم بر بشریت است؛ این کار به فکر، عقیده و فرهنگ مردم ضربه می‌زند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس مسئول اعمال خویش است و نتایج آنها را دریافت می‌کند.

۲. در مورد خدا، (مباحث بیهوده مطرح نکنید و) به جدال نپردازید.

۳. مخلص خدا باشید (و از شرک دوری گزینید).

۴. تحریف حقایق دینی و تاریخی از بزرگ‌ترین ستم‌هاست.

۵. در مورد پیامبران پیشین ادعاهایی بر خلاف مسلّمات تاریخی نکنید.

۶. اعمال شما تحت نظر خداست (پس مراقب اعمال خودتان باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و یکم سوره‌ی بقره به اصل کلی مسئول بودن انسان‌ها در برابر کردار خود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۱. تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان گروهی بودند که درگذشتند، دستاورد آنان فقط برای آنان و دستاورد شما فقط برای شماست؛ و از آنچه همواره انجام می‌دادند، باز خواست نخواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

مطالب این آیه ذیل آیه‌ی ۱۳۴ همین سوره آمده بود و شاید تکرار آن به خاطر اهمیت مطلب و تأکید بر آن است و یا اشاره به این مطلب است که حتی اگر ادعای مخالفان بر یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم علیه السلام درست باشد- که البته درست نیست- باز هم هر کس مسئول اعمال خویش است و شایستگی پیامبران الهی گذشته برای شما سودی ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۱

منابع

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسـلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۲

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسـی، نشـر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسـخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسـسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شـیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شـیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۳

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۴

المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ‌اللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّٰه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۵

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۶

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۷

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۸

هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۹

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۰

چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:
محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۱
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسـین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۶۶. قرب الاسـناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سـنگی است در چاپخانه اسـلامیه به چاپ رسـیده است).
۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،
تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۲
بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.
۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.
۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۳

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۴

فهرست کتاب‌های منتشر شده دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

ردیف‌نام کتاب‌انتشارات‌سال ۱ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن (دو چاپ) سوره ۲۱۳۷۵ شیوه‌های تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیه‌دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم (بوستان کتاب) ۳۱۳۷۶ رابطه علم و دین در غرب‌پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۴۱۳۷۹ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (چهار چاپ) (دو جلد) کتاب مبین- انتشارات تفسیر و علوم قرآن ۵۱۳۸۰ آموزه‌های تربیتی عاشورا (دو چاپ) شهید مسلم ۶۱۳۸۰ انس با قرآن (دو چاپ) شهید مسلم ۷۱۳۸۰ روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (دو چاپ) مرکز جهانی علوم اسلامی ۸۱۳۸۲ مناهج و اتجاهات للتفسیر القرآن‌مرکز جهانی علوم اسلامی ۹۱۳۸۳ شگفتی‌های اعجازآمیز قرآن‌نشر معارف ۱۳۸۳ ۱۰ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم‌دار الذکر ۱۱۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۱ ترنم مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۲۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۲ شمیم مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۳۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۳ باران مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۴۱۳۸۴ تفسیر مقدماتی‌مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۵۱۳۸۴ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف) تفسیر و علوم قرآن ۱۶۱۳۸۵ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی توبه) تفسیر و علوم قرآن ۱۷۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۵) علوم مهرتفسیر و علوم قرآن ۱۸۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۶) دانش مهرتفسیر و علوم قرآن ۱۹۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۷) روابط دختر و پسر (۱) تفسیر و علوم قرآن ۲۰۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۸) روابط دختر و پسر (۲) تفسیر و علوم قرآن ۲۱۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۹) پیامبر مهر (۱) تفسیر و علوم قرآن ۲۲۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۱۰) پیامبر مهر (۲) تفسیر و علوم قرآن ۲۳۱۳۸۵ منطق ترجمه قرآن‌مرکز جهانی علوم اسلامی ۲۴۱۳۸۶ شگفتی‌ها و اعجازهای علمی قرآن‌تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۶

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۵

فهرست ترجمه کتاب‌های دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

ردیف‌نام کتاب‌زبان‌مترجم ۱ منطق تفسیر (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن‌عربی‌قاسم بیضاوی (کعبی) ۲ منطق تفسیر (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن‌اردوغلام محمد ۳ انس با قرآن‌تایلندی محمد شریف ۴ آموزه‌های تربیتی عاشوراتایلندی محمد شریف ۵ انس با قرآن‌اردوسید باقر رضا کاظمی ۶ شگفتی‌های و اعجازهای علمی قرآن‌آذری‌مقصود سائل اف ۷ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف) آذری سید طهماسب جواد زاده ۸ روابط دختر و پسر (۱ و ۲) آذری‌رامیل عظیم اف ۹ تفسیر مقدماتی آذری طغرل بابایف ۱۰ منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر عربی ابوخمسین و ازرقی ۱۱ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (۱ و ۲) عربی‌ساعدی ۱۲ آموزه‌های تربیتی عاشورااردوهندی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۶

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می‌کند:

الف: کتاب‌های منتشر شده:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) شبنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۶. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۸- ۷. پرسش‌های قرآنی جوانان (۷ و ۸) روابط دختر و پسر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۰- ۹. پرسش‌های قرآنی جوانان (۹ و ۱۰) پیامبر مهر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۱. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام

۱۲. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۳. تفسیر قرآن‌مهر، سوره یوسف علیه السلام- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۴. تفسیر قرآن‌مهر، سوره توبه- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۵. مراحل انس با قرآن- دکتر محمد فاکر میبدی

۱۷- ۱۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)- دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۱۸. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۱۹. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۲۰. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۲۱. اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۲۲. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۷

ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۱)، مهدویت در قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۲)، مهر مهدوی، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۳)، قرآن و خاورشناسان، دکتر محمد حسن زمانی

۴. فلسفه احکام (۱) حکمت‌ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام- احمد اهتمام

۵. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام

۶. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۷. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۸. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی

۹. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی

۱۰. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۱. تفسیر جوان، محمد علی رضایی اصفهانی

۱۲. امام حسین پیشوای روشنایی‌ها، دکتر علی نصیری

یادآوری

یادآوری:

مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۸

شیوه‌های خرید کتاب‌های انتشارات

الف: خرید حضوری:

به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب: خرید غیرحضوری:

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۰۳۶۵- ۰۲۵۱ و ۷۷۳۹۰۰۲- ۰۲۵۱

۲. خرید اینترنتی:

www.mashhuor.com

www.quransc.com

۳. بوسیله نامه: با آدرس‌های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات

تذکرات:

۱. کتاب‌های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده‌سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب‌ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و ... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب‌های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصراللَّه سلیمانی و یا بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد شعبه ۲۷۱۱ حساب جاری ۲۷۰۸ یا جاری سیبا ۰۱۰۱۳۴۲۹۰۸۰۰۶ به نام آقای ابراهیم خانه‌زرین واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب‌ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

جلد دوم

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها:

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللَّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّٰه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

وصلی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد:

قرآن کریـم پیـام آسـمانی است که خـدای متعـال برای راه‌نمـایی بشـر فرو فرسـتاده است تـا در آن تفکر کنـد، سـفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیـامی جاویـدان برای همه‌ی زمان‌هـا و همه‌ی مکان‌هـا و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸

قرآن کلاـمی الهی اسـت که اختلاـف در آن راه نـدارد، «۱» معجزه‌ای جاویـد که همگـان را به همـاوردی طلبیـده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلاـمی زیبـا و رسـاست که در اوج فصـاحت و بلاـغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌هـا پیـامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شـرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصـر توضیـح‌ها و تفسـیرهای جدیـدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابـد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصـر خود تطبیق کنـد. از علامه طباطبایی، مفسـر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹

بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب هم‌چون تفاسـیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصـر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی اسـتادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشـکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضـرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم اسـتاد شـهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰

نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمـدرضا احمـدی و محمـد جواد شـریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشـی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوسـتان رادیـو قرآن و سـیمای قرآن، بـه ویژه اسـتاد شـریف‌زاده و نیز دوسـتان نهـاد مقـام معظـم رهـبری در دانشـگاه‌ها، بـه ویژه حجهٔالاسـلام والمسـلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلاـنتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهـدی به ویژه آقایـان نصـراللَّه سـلیمانی، نعمت اللَّه صـباغی و جواد و اکـبر رحمـتی و محمـد رضـایی و اکـبر جعفری سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۳۰/ ۴/ ۱۳۸۶ ش

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱

تفسیر سوره‌ی بقره (از آیه‌ی ۱۴۲ تا آخر)

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱

تفسیر سوره‌ی بقره (از آیه‌ی ۱۴۲ تا آخر) «اندیشه‌ی اسلامی، مردم‌شناسی،

تاریخ‌شناسی، قانونمندی جامعه»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳

تغییر قبله مسلمانان و اسرار آن

تغییر قبله مسلمانان و اسرار آن قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی بقره به ماجرای تغییر قبله‌ی مسلمانان و بهانه‌جویی مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۲. سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْها قُلْ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلَى صِراطٍ مُسْتَقِيم

بزودی مردم سبک سر، خواهند گفت: «چه چیز آنان را، از قبله‌شان که بر آن بودند، روی برتاباند؟!» بگو: «خاور و باختر، فقط از آنِ خداست؛ هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد، به راه راست راه‌نمایی می‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدت سیزده سال پس از بعثت در شهر مکه و چند ماه بعد از هجرت، در مدینه، «۱» به طرف بیت المقدس نماز می‌گزارد و این کار به دستور خدا بود، ولی پس از این مدت، قبله‌ی «۲» مسلمانان تغییر کرد و خدای متعال دستور داد که به سوی «کعبه» نماز بگزارند. از آن‌جا که بیت المقدس قبله‌ی یهودیان نیز بود، آنان از این ماجرا به‌سختی ناراحت شدند و به بهانه‌جویی پرداختند و اشکال کردند که: اگر قبله‌ی اول صحیح بود پس این تغییر چه معنا دارد؟ و اگر قبله‌ی دوم صحیح است، چرا سیزده سال و چند ماه به سوی بیت‌المقدس نماز خواندید؟

خداوند به پیامبرش دستور داد که به آنها بگو: «شرق و غرب عالم از آن خداست.»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴

آری، همه جا مِلک خداست و خدا خانه و مکانی ندارد. مهم آن است که تسلیم فرمان او باشیم و تغییر قبله در حقیقت مرحله‌ای از یک آزمایش تکاملی است.

۲. پرسش کردن به نیت درک نادانسته‌ها کار خوبی است و باعث رشد و کمال انسان می‌شود و معمولًا پرسشگری نشانه‌ی خردورزی است؛ اما پرسش به قصد بهانه‌جویی و حق‌پوشی، علامت سفاهت است نه خردمندی.

پس آنچه در این آیه نکوهش شده روحیه‌ی بهانه‌جویی است که در افراد سبک مغز دیده می‌شود.

۳. تغییر قبله در اسلام یکی از موارد نسخ است. نسخ یعنی حکمی در ابتدا به صورت موقت قرار داده می‌شود، سپس حکم دوم می‌آید و آن را تغییر می‌دهد. نسخ و تغییر برنامه‌های تربیتی در مقاطع مختلف زمانی و مکانی، برنامه‌ی تازه و عجیبی نیست؛ بلکه قسمتی از مراحل مختلف آزمایش و تکامل انسان است.

۴. هدایت خدا شامل همه‌ی مردم می‌شود، ولی برخی افراد سبک‌سر (سفیه) «۱» با کردار ناپسند خود زمینه‌ی هدایت خویش را از بین می‌برند، و در نتیجه، خدا آنان را شایسته‌ی هدایت نمی‌بیند و در گمراهی وامی‌نهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌تراشی در برابر دستورات الهی، نشانه‌ی سبک سری افراد است.

۲. خدا هر کجا را صلاح بداند قبله قرار می‌دهد (و تابع سلیقه‌ی افراد نیست).

۳. نسبت به بهانه‌جویی‌ها و تبلیغات منفیِ مخالفان اسلام حساس

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵

باشید و به آنان پاسخ دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و سوم سوره‌ی بقره به آزمایش تغییر قبله و برخی از اسرار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۳. وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ مَا جَعَلْنَا القِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

و بدین گونه شما را گروهی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد. و قبله [بیت المقدس را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می‌کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می‌گردد، معلوم داریم. و مسلماً این [حکم دشوار بود، جز بر کسانی که خدا [آنها را] راهنمایی کرده است. و خدا هرگز ایمان شما را تباه نمی‌گرداند؛ [چرا] که قطعاً خدا، [نسبت به مردم، مهربانی مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در ابتدای پیدایش اسلام، خانه‌ی کعبه کانون بت‌های مشرکان بود؛ از این رو دستور داده شد که مسلمانان موقتاً به سوی بیت المقدس نماز بخوانند و بدین ترتیب صفوف خود را از مشرکان جدا کنند اما هنگامی که مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند و تشکیل حکومت و ملت دادند، دیگر صفوف آنها کاملًا از دیگران جدا شد و ضرورتی نداشت اقامه‌ی نماز به طرف بیت المقدس ادامه یابد و دستور داده شد که به سوی کعبه که قدیمی‌ترین

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶

مرکز توحید بود باز گردند. «۱»

۲. با تغییر قبله که آزمایشی بزرگ برای مسلمانان بود، روشن شد که چه کسانی تسلیم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و چه کسانی متزلزل‌اند و با اندک بهانه‌ای به کفر بازمی‌گردند.

۳. توجه خاص مسلمانان به تعیین قبله و سمت کعبه سبب شد که علم هیئت و جغرافیا در بین مسلمانان به سرعت رشد کند؛ چرا که محاسبه‌ی سمت قبله در نقاط مختلف زمین بدون آشنایی با این علوم امکان نداشت و این یکی از برکات تعیین قبله برای مسلمانان بود.

۴. واژه‌ی «وَسَط» در لغت به معنای «حد متوسط میان دو چیز» و نیز به معنای «زیبا، جالب، عالی و شریف» آمده است؛ و ظاهراً هر دو به یک حقیقت باز می‌گردد؛ زیرا معمولًا شرافت و زیبایی در آن است که چیزی از افراط و تفریط به دور باشد و در حد اعتدال قرار گیرد.

۵. واژه‌ی «شُهداء» به معنای گواه بودن امت اسلامی بر مردم جهان است، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله گواه بر مسلمانان است. این تعبیر ممکن است به معنای اسوه و الگو به کار رفته باشد؛ چرا که گواهان و شاهدان همیشه از بین افراد نمونه انتخاب می‌شوند. «۲»

۶. برای الگو بودن دو شرط عدالت و آگاهی لازم است و این دو شرط در همه‌ی انسان‌ها وجود ندارد؛ بنابراین همه شاهد نیستند. در روایات آمده‌است که مقصود از گواهان، امامان معصوم علیهم السلام هستند. «۳» البته این گونه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷

احادیث به مصداق‌های کامل گواهان اشاره دارند.

۷. مسلمانان از هر نظر ملتی معتدل و میانه هستند. آنان در عقیده‌ی خود معتدل‌اند، نه راه غُلو می‌پویند و نه راه تقصیر و شرک، نه طرف‌دار جبر هستند نه آزادی مطلق؛ از نظر اخلاقی، نه دنیا زده‌اند و نه تارک دنیا؛ از نظر اجتماعی، نه مردمی بسته و جدای از ملت‌های دیگرند و نه اصالت و استقلال خود را از دست می‌دهند؛ از نظر علمی نیز، نه راه دانش دیگران را به سوی خود بسته‌اند و نه خودباخته‌ی هر ندایی می‌شوند.

البته این اعتدال، براساس مقتضای اسلام است و ممکن است برخی از مسلمانان از آموزه‌های اسلامی پیروی نکنند و این گونه نباشند.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست ۸. دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌چون نسخه‌های پزشک است که هر کدام در جای خود نیکو و ضامن سعادت و تکامل انسان است؛ بنابراین، تغییر قبله موجب ضایع شدن ایمان نمی‌شود و مشکلی در عبادات گذشته و آینده ایجاد نمی‌کند.

۹. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که اگر خدای متعال از گذشته و آینده‌ی همه چیز باخبر است، پس جمله‌ی «تا بدانیم» در مورد او چه معنایی دارد؟

پاسخ آن است که خدا عالم است اما علم او دو گونه است: «آگاهی از امور» و «تحقق یافتن عینی آن» که در این‌جا مقصود گونه‌ی دوم علم است؛ یعنی می‌خواهد آنچه را می‌داند معلوم دارد و در خارج محقق سازد.

همان‌طور که مهندس ساختمان پس از طرح نقشه آن را اجرا می‌کند، تا نتیجه‌ی کار خود را ببیند و بداند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸

۱۰. از این آیه استفاده می‌شود که افراد سست ایمان که هدایت کامل نیافته‌اند تعبد کم‌تری دارند و پذیرش تغییرات برای آنان مشکل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان ملتی معتدل باشند تا برای جهانیان الگو شوند، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله الگوی مسلمانان است.

۲. تغییر قوانین الهی نوعی آزمایش تکاملی برای ماست.

۳. هر کس هدایت بیش‌تری داشته باشد، در برابر خدا و پیامبر تسلیم‌تر است.

۴. خدا مهربان‌تر از آن است که با تغییرات قوانین به ما زیان برساند.

۵. تغییرات قوانین را عطف به ما سبق نکنید تا موجب زیان زدن به کارهای قبلی افراد نشود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی بقره با اشاره به تغییر قبله‌ی مسلمانان و آگاهی اهل کتاب از حقانیّت آن، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۴۴. قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه‌های انتظارآمیزت) را می‌بینیم، و مسلماً تو را به [سوی قبله‌ای که از آن خشنودی، باز

می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن. و هر جا بودید، پس روی خود را به [سوی آن کنید. و در حقیقت کسانی که کتاب [الهی به آنها داده شده،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹

مسلماً می‌دانند که این [تغییر قبله، فرمان درستی است که از جانب پروردگارشان می‌باشد. و خدا از آنچه انجام می‌دهند، غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق روایات تاریخی، تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به طرف کعبه در حال نماز ظهر انجام گرفت. پیک وحی در این لحظه‌ی حساس و چشم‌گیر نازل شد و بازوان پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و از طرف بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند و فوراً مسلمانان صفوف خود را تغییر دادند. «۱» بیت المقدس تقریباً در سمت شمال مدینه و مکه در سمت جنوب مدینه بود.

تغییر قبله‌ی مسلمانان در رکعت دوّم نماز ظهر و در مسجد «بنی سالم» انجام شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در این مسجد یک نماز را به طرف دو قبله خواند. این مسجد اکنون در مدینه به «مسجد ذو قبلتین» مشهور است.

۲. تغییر قبله به عنوان یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب‌های امت‌های پیشین ذکر شده بود و مخالفان اسلام این مطلب را خوانده بودند که پیامبر به سوی دو قبله نماز می‌خواند، اما آنها به جای آنکه این تغییر قبله را به عنوان نشانه‌ی صدق پیامبر معرفی کنند، آن مطلب را پنهان کردند و به بهانه جویی پرداختند. «۲»

۳. چرا پیامبر اسلام به کعبه علاقه داشت و منتظر بود تا فرمان تغییر قبله صادر شود؟

کعبه قدیمی‌ترین پایگاه توحید و قبله‌ی ابراهیم علیه السلام بود؛ هم چنین، تغییر قبله، استقلال مسلمانان را به اثبات می‌رساند و آنان را از زخم زبان و تحقیر یهود آسوده می کرد.

۴. این که پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه به آسمان دوخته بود و انتظار تغییر قبله را می کشید ولی تقاضا نمی کرد، همگی نشان دهنده‌ی ادب پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰

۵. از آن‌جا که توجه دقیق به کعبه در هنگام نماز مشکل است، خداوند برای وسعت دادن قبله جهت مسجدالحرام را قبله معرفی کرد و توجه به «جانب» آن را کافی دانست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسجدالحرام قبله‌ی مورد رضایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲. همگی روبه سوی کعبه‌ی دوست کنید.

۳. ادب در برابر خدا را از پیامبر صلی الله علیه و آله بیاموزید که تقاضای خود را با نگاهش بیان می کرد (و به دستورات الهی اعتراض نمی کرد).

۴. یهودیان و مسیحیان از حقانیّت قبله‌ی مسلمانان آگاه‌اند (ولی آن را کتمان می کنند).

۵. خدا را از خویشتن غافل مپندارید که اعمال شما تحت نظر اوست (و به زودی به حساب شما رسیدگی می کند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و پنجم سوره‌ی بقره با اشاره به آشتی‌ناپذیری اهل کتاب با اسلام در مورد تبعیت از آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۴۵. وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتبَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ مَا أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَابَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ العِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظلِمِینَ

و اگر برای کسانی که کتاب [الهی به آنها داده شده، هرگونه نشانه (معجزه‌واری) بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد؛ و تو [نیز] از قبله آنان، پیروی نخواهی کرد. وبرخی از آنان، از قبله برخی [دیگر] پیروی، نخواهد کرد. و اگر بعد از دانشی که به تو رسید، از هوس‌هایشان پیروی کنی، در آن صورت، مسلماً تو از ستمگران خواهی بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسیحیان و یهودیان از قبله‌ی همدیگر پیروی نمی‌کنند؛ یهودیان به طرف هیکل سلیمان، یا مسجد الاقصی، نماز می‌خوانند «۱» و مسیحیان به طرف محل تولد حضرت عیسی علیه السلام. «۲»

۲. هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله شاید به خاطر جلوگیری از رشد تفکر غُلوآمیز نسبت به انبیای الهی است تا همگان بدانند که پیامبر صلی الله علیه و آله اختیاری از خود ندارد و همه چیز به دست خداست؛ همچنین این هشدارها تأکیدی مجدد بر حاکمیت همه جانبه‌ی قانون است؛ یعنی قوانین الهی شامل پیامبر صلی الله علیه و آله هم می‌شود و استثنا ندارد و در ضمن هشداری به مردم است که در جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است، پس شما مراقب مسئولیت‌های خود باشند.

۳. در این آیه به آشتی‌ناپذیری یهودیان و مسیحیان لجوج با اسلام اشاره شده است. آنان چنان متعصبانه و غیرمنطقی با اسلام برخورد می‌کنند که هر معجزه‌ای هم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ببینند باز ایمان نمی‌آورند و تابع قبله‌ی مسلمانان نمی‌شوند. البته این مطلب در مورد اکثریت لجوج اهل کتاب است و به معنای نفی افراد حق‌طلب در بین آنان نیست.

۴. از آن‌جا که «قبله» نماد عقاید و جهت‌گیری در زندگی است و پیروی از قبله‌ی یک امت به معنای پیروی از عقاید آنان به شمار می‌آید، در این آیه تأکید شده که از قبله‌ی اهل کتاب پیروی نکنید.

۵. با توجه به روشن شدن حقانیّت اسلام، مخالفت یهودیان و مسیحیان با اسلام، به پیروی از هوای نفس بود، نه براساس منطق و دلیل و وظایف

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲

دینی؛ از این رو اگر کسی از هوس‌های آنان پیروی کند به خود و جامعه ستم می‌کند، چرا که سرمایه‌ی وجود خود را از بین می‌برد و موجب گمراهی مردم نیز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر جهت‌گیری به حقّ خود استوار باشید و از قبله‌ی دیگران پیروی نکنید.

۲. به دنبال جلب رضایت یهودیان و مسیحیان لجوج نباشید که پیامد مثبتی ندارد.

۳. یهودیان و مسیحیان گرفتار اختلافات درونی هستند.

۴. پیروی از انحرافات هوس‌آلود دشمنان اسلام ستمکاری (به خود و جامعه) است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی بقره به پیامبرشناسی اهل کتاب و کتمان کاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۶. الَّذِینَ آتَیْنهُمُ الکِتبَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ

کسانی که کتاب [الهی به آنان داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمّد] را می‌شناسند؛ و مسلماً دسته‌ای از آنان، حق را پنهان می‌دارند در حالی که آنان می‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان و مسیحیان نام و نشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در کتاب‌های آسمانی خود خوانده بودند و گروهی از آنان با مشاهده‌ی این نشانه‌ها در وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله به او ایمان آوردند. از یکی از علمای یهود، به نام

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳

عبد اللَّه بن سلام، حکایت شده که می‌گفت: «من پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بهتر از فرزندم می‌شناسم.» «۱» و در مقابل، گروه دیگری از اهل کتاب این نشانه‌ها را مخفی می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند.

۲. در تورات تحریف شده‌ی کنونی نیز، هنوز در این مورد عبارات جالبی به چشم می‌خورد؛ برای مثال، در بشارتی که به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دهد می‌گوید:

و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودیم، اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم. «۲»

۳. روشن‌ترین شناخت‌ها، شناخت انسان از فرزند خویش است چرا که از قبل از تولد تا بعد از آن او را می‌شناسد و در آن شک ندارد. قرآن کریم شناخت اهل کتاب از پیامبر اسلام را به شناخت انسان از فرزند خویش تشبیه می‌کند که تردیدی در آن ندارد، هر چند ممکن است کسی آن را هم انکار کند، با آن‌که به واقع مطلب آگاه است.

۴. قرآن کریم در هنگام نسبت دادن کتمان به اهل کتاب، انصاف را رعایت می‌کند و این گناه را به همه‌ی آنان نسبت نمی‌دهد، بلکه می‌فرماید:

برخی از اهل کتاب حق را می‌پوشانند.

۵. کتمان و پوشاندن حق از گناهان بزرگ است و در مواردی گواهی دادن به حق واجب می‌شود؛ مخصوصاً هنگامی که گواهی ندادن، موجب گمراهی مردم یا پایمال شدن حق دیگران شود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام، آگاهانه و لجوجانه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کنند.

۲. حق را کتمان نکنید که این شیوه‌ی لجوجان اهل کتاب است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هفتم سوره‌ی بقره با تاکید بر حق، به شک گرایان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۴۷. الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ

[این حق از طرف پروردگار توست، پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که: این مطالب (اعم از نبوت و احکام اسلامی، مثل تغییر قبله) حق است، پس در برابر سم‌پاشی‌های دشمنان ذرّه‌ای تردید به خود راه نده، هر چند دشمنان تمام نیروهای خود را در این راه بسیج کنند.

۲. مخاطب این سخن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ولی در واقع هدف آیه همه‌ی مردم هستند؛ زیرا مسلماً پیامبری که از طریق شهود با وحی سروکار دارد، هیچ‌گاه شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ او وحی را حس می‌کند و به صورت شهودی می‌یابد.

۳. معیار حق و باطل این است که آنچه از طرف خدای علیم و حکیم باشد، حق است؛ پس اگر کسی یقین کرد که چیزی از طرف خداست، دیگر جای شک و تردید نیست و نباید از غوغا سالاری دیگران به هراس بیفتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پس از شناخت حق، جای تردید نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵

۲. رهبر اسلام نباید سخنان و حرکات تردیدآمیز داشته باشد (وگرنه، مردم نیز گرفتار تردید و تزلزل می‌شوند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشتم سوره‌ی بقره با اشاره به تنوع شیوه‌های ملت‌ها، همگان را به مسابقه در نیکی‌ها فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۴۸. وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و برای هر [گروهی قبله‌ای [و شیوه‌ای است، که او آن را تعیین کرده است؛ پس در نیکی‌ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خدا همه شما را خواهد آورد، [چرا] که خدا بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت پاسخی به قوم یهود است که بحث‌های زیادی در مورد موضوع تغییر قبله به راه انداختند. «۱»

در این آیه اشاره می‌کند: هر گروهی راه و روش و یا قبله‌ی خاصی دارد که خدا تعیین کرده است؛ یعنی در طول تاریخ پیامبران زیادی بوده‌اند و تغییر احکام چیز عجیبی نیست. قبله از اصول دین نیست که تغییرناپذیر باشد.

خدای متعال طبق شرایط و مقتضیات زمان و مکان و بر اساس نیاز مردم و سیر تکاملی انبیای الهی و ملت‌ها، احکام و قوانین موقتی قرار می‌داد و سپس آنها را تغییر می‌داد.

۲. به جای آن‌که همه‌ی وقت خود را صرف گفت‌وگو در مورد این مسائل فرعی کنید، به سراغ خوبی‌ها و پاکی‌ها بروید که میدان گسترده‌ای دارد و در

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶

آن بر هم‌دیگر پیشی بگیرید؛ معیار ارزش وجودی شما عمل پاك و نیکتان است. و کارهای نیك شما در گرد آمد رستاخیز برایتان مفید خواهد بود. «۱»

۳. مسابقه در نیکوکاری مطلوب است و ارزش آن کار را افزایش می‌دهد و یکی از صفات پیامبران الهی آن است که در انجام نیکی‌ها سرعت و شتاب می‌گیرند. «۲»

۴. واژه‌ی «وِجْهَةٌ» دو معنا دارد: یکی قبله و دیگری طریقه و شیوه؛ از این رو برای این آیه دو تفسیر شده است:

اول آن‌که مقصود قبله‌های مختلفی است که خدا برای امت‌های پیامبران گذشته قرار داده است.

دوم آن‌که مقصود همه‌ی روش‌ها و برنامه‌های وجودی انسان است؛ یعنی برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود، که در این صورت آیه اشاره به قضا و قدر دارد، یعنی هر کس راهی را سپری می‌کند؛ پس شما در میان راه‌ها به سوی کارهای نیك سبقت بگیرید.

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. «۳»

قبله‌ی تن‌پروران خواب و خورش قبله‌ی انسان به دانش پرورش

قبله‌ی حرص و امل باشد هوا قبله‌ی قانع توکل بر خدا (مولوی)

۵. ظاهراً آیه‌ی فوق به جمع‌آوری انسان‌ها در قیامت اشاره دارد، اما در

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۷

روایات متعددی حکایت شده است که مقصود جمع‌آوری یاران حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور ایشان است، که این معنا اشاره به بطن آیه دارد؛ یعنی خدایی که قدرت دارد ذرّات پراکنده‌ی انسان‌ها را در قیامت جمع کند، به‌آسانی می‌تواند یاران مهدی علیه السلام را در یک روز و یک ساعت جمع کند تا انقلاب جهانی نهایی را به پا کنند. «۱»

۶. اشاره به قدرت خدا در پایان این آیه، نوعی استدلال بر بخش قبل آن است؛ یعنی خدا ذرات وجود شما را در رستاخیز گردآوری می‌کند و این مطلب را بعید نشمارید، چرا که خدا بر هر چیزی تواناست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در پراکنده کاری‌ها سرگردان نشوید و راه نیک را انتخاب کنید.

۲. هم نیکوکار باشید و هم برای نیکوکاری از یک دیگر پیشی بگیرید.

۳. به یاد رستاخیز باشید که در محضر خدا حاضر می‌شوید (و فقط کارهای نیک شما برایتان مفید است).

۴. به قدرت بی‌کران الهی توجه کنید (و در مورد گرد آمدن در رستاخیز شک نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی بقره به حقانیّت قبله‌ی مسلمانان اشاره می‌کند و با هشدار در مورد مخالفت با آن می‌فرماید:

۱۴۹. وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و از هر کجا بیرون آمدی، پس رویِ خود را به سوی «مسجد الحرام» کن

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۸

و مسلماً این [دستور] حقّی از طرف پروردگار توست؛ و خدا، از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی ۱۴۴ همین سوره به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور داده شد که به طرف مسجدالحرام نماز بگزارد و در این آیه بر همان مضمون تأکید می‌شود.

این تأکیدهای پی در پی، که در آیه‌ی بعدی نیز خواهد آمد، همگی حاکی از این حقیقت است که مسأله‌ی تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه و نسخ حکم سابق، برای گروهی از تازه‌مسلمانان، گران و سنگین بود؛ همان‌طور که دستاویزی برای دشمنان شده بود.

۲. دستورات این آیه تکرار محض نیست. در آیات گذشته تکلیف مسلمانان در مسأله‌ی قبله، نسبت به شهری که در آن زندگی می‌کردند، مشخص گردید، ولی این آیه و آیه‌ی بعد، حکم نمازگزاران در مسافرت را روشن می‌سازد. «۱»

۳. در همه‌ی تحولات و انقلاب‌های تکاملی، مطرح شدن موضوع جدید سبب گفت‌وگوها و بحث‌ها و برخی اشکال تراشی‌ها می‌شود.

چنانچه رهبر جمعیت در این مواقع حساس با لحن قاطع و بُرّنده و تغییرناپذیر، موضع خود را مشخص کند، دوستان را مصمم‌تر و دشمنان را برای همیشه مأیوس می‌سازد. این روشی است که در قرآن مکرر و به وضوح دیده می‌شود و می‌تواند درسی برای رهبران مسلمان باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در حقانیّت قبله‌ی خود (مسجدالحرام) تردید نکنید که از طرف خدا مشخص شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۹

۲. مسجدالحرام را در سفر و در وطن قبله قرار دهید.

۳. خدا شما را تحت نظر دارد (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاهم سوره‌ی بقره با اشاره به اسرار تغییر قبله‌ی مسلمانان، به مبانی شجاعت سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۰. وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی وَ لِاُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ

و از هر کجا بیرون آمدی، پس رویِ خود را به سوی «مسجد الحرام» کن.

و هر کجا بودید، پس رویِ خود را به سویِ آن بگردانید؛ تا مردم، دلیلی بر [ضدّ] شما نداشته باشند، مگر کسانی از آنان که ستم کردند (و دست از لجاجت بر نمی‌دارند). پس، از آنان نهراسید؛ و از (مخالفت) من بهراسید! و (روی به قبله کنید) تا اینکه نعمتم را بر شما تمام کنم، و باشد که شما راه‌نمایی شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که اگر قبله تغییر نمی‌کرد، از یک سو، زبان یهودیان بر روی مسلمانان باز می‌شد و می‌گفتند: ما در کتاب‌های خویش خوانده‌ایم که نشانه‌ی پیامبر موعود آن است که به طرف دو قبله نماز می‌خواند و این نشانه در محمد صلی الله علیه و آله نیست.

و از سوی دیگر، مشرکان ایراد می‌گرفتند که اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مدعی است که برای احیای آیین ابراهیم علیه السلام آمده است، پس چرا خانه‌ی کعبه را که پایه گذارش ابراهیم علیه السلام است، فراموش نموده است و به طرف بیت‌المقدس نماز می‌گزارد.

تغییر قبله‌ی مسلمانان زبان هر دو گروه را بست و به این اعتراضات پایان

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۰

داد، ولی همیشه گروهی بهانه‌جو و ستمگر هستند که در برابر هیچ منطقی تسلیم نمی‌شوند. «۱»

۲. یکی از اصول کلی و اساسی تربیت توحیدی اسلام آن است که نباید از هیچ چیز و هیچ کس جز خدا ترس داشت و تنها باید از نافرمانی خدا و مقام عدالت و داوری او ترسید که آن هم در حقیقت ترس از عمل خود است.

اگر این اصل بر روح و جان مسلمانان پرتو بیفکند، هرگز شکست نخواهند خورد.

اما متأسفانه مسلمان‌نمایانی هستند که بر عکس دستور آیه‌ی فوق، گاه از شرق و گاه از غرب و گاه از منافقان داخلی می‌ترسند؛ یعنی از همه چیز و همه کس می‌ترسند مگر از خدا و از این رو، همیشه زبون و حقیر و شکست خورده‌اند.

۳. در این آیه به سه مورد از اسرار تغییر قبله و امتیاز قبله‌ی مسلمانان اشاره شده است:

الف) توجه به مسجدالحرام جلوی بهانه‌جویی دشمنان اسلام را می‌گیرد.

ب) تغییر قبله تکمیل نعمت‌های الهی و نوعی تکامل تربیتی بود؛ زیرا مسلمانان را با انضباط اسلامی آشنا ساخت و از برکات معنوی مکه بهره‌مند گرداند.

ج) توجه به مسجدالحرام و کعبه زمینه‌ساز هدایت است و مسلمانان را از برکات معنوی راه ابراهیم علیه السلام برخوردار می‌سازد و بر هدایت آنان می‌افزاید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسجدالحرام قطب دایره‌ی مسلمانان جهان است.

۲. توجه به مسجدالحرام موجب تکمیل نعمت‌های الهی، زمینه‌ساز

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۱

هدایت و قطع بهانه‌جویی دشمنان است.

۳. احکام و قوانین الهی را برای مردم تکرار و تأکید کنید (تا برجان آنها بنشیند و بدان عمل کنند).

۴. اگر طالب نعمت کامل‌تر و هدایت بیش‌تر و دفع بهانه جویی دشمنان هستید، به سوی مکه روآورید.

۵. دشمنان ستمکار دست از سرشما برنمی‌دارند و به بهانه‌جویی خود ادامه می‌دهند.

۶. خدا ترس باشید، نه مردم ترس.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و یکم سوره‌ی بقره به نعمت پیامبر و اهداف و برنامه‌های آگاهی بخش و سازنده‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۱. كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همان گونه که فرستاده‌ای از خودتان، در میان شما فرستادیم؛ که آیات ما را بر شما می‌خواند [و پیروی می‌کند]؛ و شما را رشد می‌دهد (و پاک می‌گرداند)؛ و به شما، کتابِ [خدا] و حکمت می‌آموزد؛ و آنچه را هیچ گاه نمی‌دانستید، به شما یاد می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال در آخرین جمله‌ی آیه‌ی گذشته، یکی از دلایل تغییر قبله را تکمیل نعمت خود بر مردم و هدایت آنان دانست. در این آیه نیز اشاره می‌کند که تغییر قبله تنها نعمت خدا بر شما نبود، بلکه نعمت‌های فراوان دیگری نیز به شما داده، همان‌گونه که رسولی را میان شما فرستاده است.

۲. این آیه برنامه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف رسالت او را در پنج

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۲

بخش معرفی می‌کند: «۱»

الف) آیات خدا را بر مردم می‌خواند و در همان حال از آنها پیروی می‌کند، تا الگوی شما باشد. «۲»

ب) شما را تزکیه می‌کند و پرورش می‌دهد و پاک می‌سازد.

ج) قرآن را به شما می‌آموزد.

د) حکمت را به شما تعلیم می‌دهد و اسرار و نتایج احکام را در سنت خود برای شما بیان می‌کند.

ه) آنچه را نمی‌دانستید به شما می‌آموزد و علوم جدیدی را برای بشر به ارمغان می‌آورد.

۳. تعبیر «از میان شما» ممکن است اشاره به این باشد که پیامبری از نوع بشر برای شما فرستادیم تا مربی و الگوی شما باشد؛ و ممکن است اشاره به این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله از نژاد شما و هم‌وطن شماست؛ چرا که عرب‌های جاهلی تعصب شدیدی داشتند و ممکن نبود از پیامبری غیر از نژاد خود پیروی کنند. «۳» به هر حال، رهبری موفق است که از خود مردم باشد و از دردها، نیازها و مسائل آنها آگاه باشد.

۴. «تزکیه» در اصل به معنای افزودن و رشد دادن است؛ «۴» یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۳

پیامبر صلی الله علیه و آله با کمک گرفتن از آیات خدا بر کمالات معنوی و مادی شما می‌افزاید و روحتان را رشد می‌دهد و

گل‌های فضیلت را بر شاخسار وجودتان آشکار می‌سازد و صفات زشت را از آن می‌زداید و پاک می گرداند.

۵. به صورت طبیعی، «تعلیم انسان» مقدم بر تربیت و تزکیه‌ی اوست، اما قرآن برای اثبات این حقیقت که هدف نهایی «تربیت انسان» است، غالباً تزکیه را مقدم بر تعلیم می‌آورد.

۶. مقصود از «کتاب»، همان وحی و قرآن است و منظور از «حکمت» «۱» سخنان و تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله است که آن را «سُنّت» می‌نامند و یا اشاره به «اسرار، فلسفه و نتایج» دستورات الهی و یا اشاره به حالتی است که از آموزش‌های کتاب در انسان به وجود می‌آید. «۲» البته مانعی ندارد که واژه‌ی حکمت اشاره به همه‌ی این‌ها باشد.

۷. از جمله‌ی «آنچه را هیچ‌گاه نمی‌دانستید به شما تعلیم می‌دهد»، استفاده می‌شود که پیامبران الهی هم رهبر اخلاقی و اجتماعی بشر بودند و هم پیشوای علمی؛ و اگر پیامبران و وحی نبودند بسیاری از علوم برای همیشه مخفی می‌ماند. همان‌طور که پس از ظهور اسلام، علوم ادبی و علوم الهی (مثل تفسیر، علوم قرآن، علوم حدیث، فقه و ...) پایه گذاری شد و برخی علوم دیگر رشد کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر اسلام و برنامه‌های او از نعمت‌های الهی است (پس قدر او را بدانید و سپاس گزار باشید).

۲. پیامبران الهی سرچشمه‌ی برخی از علوم بشری هستند.

۳. رهبران و مبلغان الهی در برنامه‌ریزی‌ها به دو بُعد علمی و تربیتی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۴

توجه کنند.

۴. رهبران و مبلغان دینی آیات الهی را برای مردم بخوانند و از آن پیروی کنند (تا الگوی آنان باشند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و دوم سوره‌ی بقره مردم را به یادمان و سپاس خدا فرامی‌خواند و با اشاره به پیامدهای مثبت آن می‌فرماید:

۱۵۲. فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم، و سپاس مرا به جای آرید، و [مرا] ناسپاسی نکنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال در برخی آیات به بنی اسرائیل می‌فرماید: «به یاد نعمت‌های من باشید.» «۱» و در این آیه به مسلمانان می‌فرماید: «به یاد خود من باشید». و این به خاطر تفاوت مردم در درجات شناخت و معرفت و همچنین، مایه‌ی شرافت و نشان‌دهنده‌ی نهایت لطف خدا به بندگان خویش است.

۲. به یاد خدا بودن یک اصل تربیتی است؛ یعنی به یاد ذات پاکی باشید که سرچشمه‌ی تمام خوبی‌ها و نیکی‌هاست و به این وسیله روح و جان خود را پاک و روشن سازید.

۳. به یاد خدا بودن تنها با زبان نیست، بلکه با همه‌ی اعضای بدن و دل و جان می‌توان به یاد خدا بود؛ و نماز، یکی از بهترین صورت‌های یاد خداست. «۲» در روایات آمده که ترک گناه از ترس خدا، یاد (واقعی) خداست. «۳»

۴. یاد خدا باعث می‌شود که خدا نیز به یاد ما باشد و بر ما لطف کند؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۵

همچنین سبب آرامش و اطمینان دل‌ها می‌شود «۱» و شیطان مانع یاد خداست. «۲»

۵. شکرگزاری خدا، فقط به زبان نیست، بلکه به آن است که هر نعمتی را درست و به جای خود مصرف کنیم و در راه همان هدفی

که برای آن آفریده شده به کار گیریم، که این سپاس گزاری مایه‌ی فزونی رحمت و نعمت خدا می گردد. «۳»

نان دهی از بهر حق نانت دهند جان دهی از بهر حق جانت دهند (مولوی)

۶. در آیات قرآن کریم به برخی از کارها سفارش ویژه شده است؛ از جمله:

یاد خدا، شکر نعمت آزادی، وحدت، جمعیت، قدرت، عزت و نعمت امدادهای غیبی. «۴»

۷. هنگامی که خدا به یاد بنده‌اش باشد: دعای او را مستجاب، رحمت خود را بر او نازل، او را به راه‌های خود هدایت، نعمت او را افزون، و او را در جهان دیگر سعادتمند می‌سازد و در سختی‌ها به او یاری می‌رساند. «۵»

۸. یاد محبوب راه گشای کمال است:

دل را عادت بده به یاد محبوب؛ بلکه به خواست خدا، صورت قلب، صورت ذکر حقّ شود. ....

پس اگر طالب کمالات صوریّه و معنویّه هستی و سالك طریق آخرت و مسافر و مهاجر الی اللَّه هستی، قلب را عادت بده به

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۶

تذکّر محبوب و دل را عجین کن با یاد حق تبارك و تعالی. «۱»

۹. راهکار ذکر قلبی:

شخص ذاکر باید در ذکر مثل کسی باشد که به طفل کوچك که زبان باز نکرده، می‌خواهد تعلیم کلمه را کند، تکرار می کند تا این که او، طفل از معلّم تبعیّت کند و خستگی آن تکرار بر طرف شود و گویی از طفل به او مددی می‌رسد. همین‌طور کسی که ذکر می گوید باید به قلب خود که زبان ذکر باز نکرده، تعلیم ذکر کند و نکته‌ی تکرار اذکار، آن است که زبان قلب گشوده شود و علامت گشوده شدن زبان قلب آن است که زبان از قلب تبعیّت کند و زحمت و تعب تکرار مرتفع شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید خدا (در مشکلات دنیا و آخرت) به یاد شما باشد، پس به یاد او باشید (و از او اطاعت کنید).

۲. سپاس گزار باشید (تا نعمت‌های شما افزون شود) و ناسپاسی نکنید (که نعمت‌ها از شما گرفته می‌شود و گرفتار عذاب می‌شوید).

۳. یاد خدا و پاس‌داشتِ نعمت‌های او، وظیفه‌ی انسان‌هاست.

***

قرآن‌کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و سوم سوره‌ی بقره به امدادگری صبر و نماز اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۳. یأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بوسیله شکیبایی و نماز، یاری جویید؛ [چرا] که خدا با شکیبایان است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی بقره نیز همین مضمون را دارد. در آن‌جا روی سخن با یهودیان و در این‌جا خطاب به مسلمانان است. آری، دردهای یکسان داروهای یکسان لازم دارد و تأکید بر آن ضروری است.

۲. در قرآن کریم حدود هفتاد بار از «صبر» سخن گفته شده است.

صبر به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست، بلکه به معنای شکیبایی، پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و حادثه است.

۳. صبر را به سه شاخه تقسیم کرده‌اند:

الف) صبر در اطاعت، یعنی مقاومت در برابر مشکلات راه اطاعت.

ب) صبر بر معصیت، یعنی ایستادگی در برابر انگیزه‌های گناه و شهوات سرکش.

ج) صبر بر مصیبت، به معنای پایداری در برابر حوادث ناگوار و عدم قبول شکست روحی و خودداری از جزع و فزع. «۱»

۴. خدای متعال با هر کس و در هر جا حضور دارد. «۲» لکن همراهی خدا با صابران معنای خاصی دارد و آن لطف و محبت و یاری‌رسانی خدا به صابران است؛ علاوه بر آن‌که، استقامت و بردباری، نوعی مداومت در ارتباط با خدا را ممکن می‌سازد، در حالی که بی‌قراری و بی‌صبری این ارتباط و توجه را می‌گسلد.

۵. آیه‌ی فوق به دو اصل مهم اشاره کرده است: نخست اتکای به خدا، که مظهر آن نماز است و دیگری اتکای به نفس، که مظهر آن صبر است. انسان می‌تواند با این دو نیرو، یعنی «استقامت و توجه به خدا» به جنگ مشکلات و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۸

حوادث سخت برود و پیروز شود؛ که خداوند با صابران است.

تاریخ مردان بزرگ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل مهم پیروزی آنان استقامت و شکیبایی بوده است.

۶. انسان که در میان مشکلات متعدد و حوادث ناگوار محدود و محاصره می‌شود، اگر به قدرت نامحدود الهی متصل نباشد، سرکوب می‌شود، ولی انسان مرتبط با خدا در حوادث و سختی‌ها خود را نمی‌بازد و مشکلات در نظرش کوچک جلوه می‌کند.

حکایت شده است که حضرت علی علیه السلام هنگامی که با مشکلی روبه‌رو می‌شد، به نماز برمی‌خاست (و پس از نماز به دنبال حل مشکل می‌رفت) و آیه‌ی فوق را می‌خواند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای انجام وظایف الهی خویش (به دنبال راهکارهای اجرایی مناسب باشید و) از صبر و نماز استمداد بجویید.

۲. پیوند با خدا (نماز) و استقامت، از عوامل نیرومندی و پیروزی شماست.

۳. اگر همراهی (و یاری و محبت) خدا را می‌طلبید، شکیبایی و نماز را فراموش نکنید.

چگونه شهیدان زنده‌اند؟

چگونه شهیدان زنده‌اند؟ قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی بقره به زنده بودن شهیدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۴. وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوٰتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لكِنْ لا تَشْعُرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۴۹

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مردگان نگویید؛ بلکه [آنان زندگانند، ولیکن (شما با درک حسی) متوّجه نمی‌شوید.

شأن نزول:

چهارده نفر از مهاجران و انصار در جنگ بدر شهید شدند و برخی از مردم می‌گفتند: فلان شخص مرد. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و این‌گونه سخن گفتن در مورد شهیدان را ممنوع، و اعلام کرد که آنان زنده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ظاهر آیه‌ی فوق آن است که شهیدان یک نوع حیات برزخی و روحانی دارند؛ جسم آنها متلاشی شده اما، طبق برخی روایات، با بدن مثالی زندگی می‌کنند؛ یعنی بدنی مجرد از ماده‌ی معمولی و همگون با این بدن دارند. «۱» البته علاوه بر این زندگی برزخی، راه و مکتب شهیدان نیز زنده است.

آیات بلند کائنات است شهید تفسیر حقیقت حیات است شهید ۲. با آیه‌ی فوق، مسأله‌ی بقای روح و مرحله‌ی برزخ، یعنی زندگی پس از مرگ و قبل از رستاخیز، به روشنی اثبات می‌شود.

۳. قرآن کریم می‌فرماید: شما با این وسایل شناخت معمولی، یعنی حواس ظاهری خود، نمی‌توانید «۲» حیات شهیدان را درک کنید؛ کسی می‌تواند آن را درک کند که به ماورای طبیعت دسترسی داشته باشد و آن را شهود کند.

۴. اسلام با ترسیم مسألهی شهادت عامل بسیار مهمی را در مبارزه‌ی حق با باطل وارد میدان ساخته است؛ عاملی که خطرناک‌ترین سلاح‌ها را در

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۰

هم می‌شکند.

در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی دیدیم که عشق به شهادت چگونه عامل پیروزی سربازان اسلام در برابر قدرت‌های بزرگ شد. این درس مهمی بود که این آیه به مسلمانان داد و اعلام کرد که شهادت، سعادت و زندگی جاویدان و افتخار ابدی است نه مرگ و نابودی.

آری، ایمان به زنده بودن شهید، قوی‌ترین عامل عشق به شهادت است و عشق به شهادت عامل بزرگ پیروزی است.

شهیدان راهیان کوه طورند زمنزل‌های ظلمت در عبورند

چو با پرهای خونین باز گردند تو گویی قاصدی از شهر نورند آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرهنگ گفتاری خود را اصلاح کنید و طبق ادبیات الهی سخن بگویید.

۲. حرمت شهیدان را پاس دارید و حتی نام مرده بر آنان نگذارید.

۳. زندگی منحصر به زندگی محسوس نیست بلکه حیاتی برتر از حیات محسوس وجود دارد که شهیدان از آن برخوردارند.

۴. ارزش شهیدان، به راه الهی آنهاست (و هر قربانی جنگی شهید به شمار نمی‌آید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی بقره به آزمایش‌های انسان در صحنه‌ی گیتی اشاره می‌کند و با مژده به شکیبایان می‌فرماید:

۱۵۵. وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوَ لِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثُّمَرَ تِ وَ بَشِّرِ الصَّبِرِينَ

و قطعاً [همه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آزمایش «۱» و امتحان در بین مردم، وسیله‌ای برای شناخت افراد و رفع جهل و نادانی است اما خداوند که آگاه به همه‌ی امور است و احتیاج به این امتحان ندارد، چرا بندگان خویش را می‌آزماید؟

پاسخ آن است که آزمایش یک قانون کلّی الهی برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و پرورش انسان‌هاست.

همان‌گونه که فولاد در کوره، آب دیده می‌شود، انسان نیز در کوره‌ی حوادث، سخت و مقاوم می‌شود. آری ناگواری‌ها سبب رشد و تقویت صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار می‌شود.

۲. آزمایش و امتحان الهی یک سنّت قطعی و دایمی و قانون کلّی و همگانی است. «۲»

آری، نظام حیات، نظام تکامل و پرورش است، پس همه‌ی مردم، از پیامبران تا دیگران، باید طبق این قانون عمومی آزموده شوند تا استعدادهایشان شکوفا شود.

عاشقان را غذا بلا باشد عاشقی بی بلا کجا باشد ۳. آزمایش‌های الهی گاهی سخت و گاهی آسان است. قرآن برخی از موارد آن،

مثل ترس، گرسنگی، زیان مالی و مرگ را بر شمرده است، اما وسایل آزمایش خداوند منحصر به این‌ها نیست؛ امور دیگر، مثل نعمت‌ها، فرزندان، پیامبران و دستورات خدا و چیزهای دیگر می‌تواند وسیله‌ی آزمایش باشد؛ پس همه‌ی مردم با یک چیز آزمایش نمی‌شوند و نیز ممکن است کسی در یک آزمایش موفق، ولی در آزمایش دیگری مردود شود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۲

۴. گاهی کم شدن مال و محصولات و یا پیدا شدن ترس و سایر مشکلات، آزمایش الهی است، ولی گاهی این امور کیفر اعمال انسان و نتیجه‌ی عملکرد اوست که موجب بیداری‌اش می‌شود. «۱»

۵. نخستین رمز پیروزی در امتحان الهی، صبرو پایداری است که در آیه بدان اشاره شده است.

۶. زیان‌هایی ناشکیبایی:

انسان غیر صابر و بی‌شکیبا زبانش به شکایت هر کس و ناکس باز شود و این علاوه بر رسوایی پیش مردم و معروفیّت به سست عنصری و کم ثباتی و افتادن از نظر حق، پیش ملائکهٔ اللَّه و در درگاه قدس ربوبیّت از ارزش می‌افتد. بنده‌ای که نتواند یک مصیبت که از حق و محبوب مطلق به او می‌رسد، تحملّ کند و انسانی که از ولی نعمت خود که هزاران هزار نعمت دیده و همیشه مستغرق نعمت‌های اوست، یک بلّیه (: بلا و مصیبت) دید زبان به شکایت پیش خلق گشود، چه ایمانی دارد؟ و چه تسلیمی در مقام مقدّس حق دارد؟ «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زندگی صحنه‌ی آزمون‌های مکرر است.

۲. وسایل آزمایش شما متنوع است.

۳. در برابر آزمایش‌های الهی شکیبا باشید (و به جنگ حوادث بروید و مقاومت کنید و تسلیم نشوید).

۴. به کمبودها و مشکلات زندگی با دید آزمایش بنگرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۳

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی بقره به گفتار توحیدی شکیبایان در برابر حوادث و آزمایشات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۶. الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنّا لِلَّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ رجِعُونَ

(همان) کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «در حقیقت ما از آنِ خداییم؛ و در واقع ما فقط به سوی او باز می‌گردیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. توجه به این واقعیت که «همه از او هستیم» به ما می‌آموزد که هرگز از زوال نعمت‌ها ناراحت نشویم و جزع نکنیم؛ زیرا همه‌ی این مواهب و حتی خود ما، به خدا تعلّق داریم و اگر روزی می‌بخشد و روز دیگر بازمی‌گیرد، هر دو به صلاح ماست.

۲. توجه به این واقعیت که «همه‌ی ما به سوی او باز می‌گردیم»، به ما اعلام می‌کند که این‌جا سرای جاویدان نیست و کمبود یا کثرت نعمت‌ها همه زودگذر است.

۳. مقصود از گفتن «انّا للّه و انّا الیه راجعُون» تنها ذکر زبانی آن نیست، بلکه توجه به حقیقت و روح آن است که همان توجه به مبدأ و معاد است.

این جمله که به «کلمه‌ی استرجاع» مشهور است، عصاره‌ای از عالی‌ترین درس‌های توحید و تکیه بر ذات پاک خدا در همه چیز و در

هر زمان است و از این روست که می‌بینیم بزرگان اسلام به هنگام بروز مصیبت‌های سخت این جمله را تکرار می‌کردند.

در حدیثی می‌خوانیم که هر گاه با مصیبتی مواجه شدید جمله‌ی «انّا للّه و انّا الیه راجعون» را بگویید. «۱»

۴. مردم در برابر مشکلات سه گروه هستند:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۴

برخی کم صبرند و جزع می‌کنند، «۱» برخی بردبار و شکیبا هستند و گروه دیگری علاوه بر صبر، شکرگزاری نیز می‌کنند. «۲» پس بهتر است که ما از صابران سپاس‌گزار باشیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مشکلات به یاد خدا باشید و به او پناه ببرید.

۲. مبدأ و منتهای شما خداست و شما از اویید و به سوی او روانید.

۳. توجه به مبدأ و معاد، تحمّل انسان را در برابر مشکلات زیاد می‌کند و او را شکیبا می‌سازد. «۳»

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هفتم سوره‌ی بقره به پاداش‌های افراد شکیبا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۷. أُوْلَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آنان، درودها و رحمتی از پروردگارشان، بر ایشان باد، و تنها آنان ره یافتگانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند لطف و رحمت عمومی خدای متعال شامل همه‌ی افراد می‌شود، ولی درود و صلوات و رحمت خاص خدا برای شکیبایان است.

آری، خدا صابران را غرق در رحمت ویژه‌ی خود می‌کند و تشویق صابران از طرف خدا به ما می‌آموزد که در جامعه‌ی اسلامی، احترام خاصی برای افراد صابر و مقاوم قایل شویم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۵

۳. رحمت و صلوات خدا بر شکیبایان نوعی لطف الهی است که به آنان نیرو می‌بخشد تا در راه پرخطر زندگی گرفتار لغزش نشوند و هدایت یابند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به شکیبایان لطف ویژه‌ای دارد.

۲. شکیبایی در برابر آزمایش‌های الهی، زمینه‌ساز هدایت انسان است.

۳. برای افراد مقاوم و شکیبا احترام ویژه‌ای قایل شوید.

مراسم حج و عمره

مراسم حج و عمره قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی بقره با اشاره به یکی از مراسم حج، نیکوکاران را تشویق می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۸. إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاکِرٌ عَلِیمٌ

براستی که (کوه) «صفا» و «مَروه» از نشانه‌های خداست؛ پس کسی که خانه [خدا] را، حج کند یا عمره به جا آورد، پس هیچ گناهی بر او نیست، که به [میان آن دو، سعی (: رفت و آمد) کند؛ و کسی که [فرمان خدا را در انجام کار] نیک بپذیرد، پس در

حقیقت خدا، سپاسگزاری داناست.

شأن نزول:

اصل اعمال حج یادگار حضرت ابراهیم علیه السلام است. پیش از ظهور اسلام و مقارن آن، مشرکان نیز برای انجام حج به مکه می‌آمدند ولی مراسم عبادی آنان با خرافات و شرک آمیخته بود.

مشرکان در عصر جاهلیت در بالای کوه «صفا» بُتی به نام «اساف» و بر کوه «مروه» بُتی به نام «نائله» نصب کرده بودند که در هنگام پیاده‌روی و سعی بین صفا و مروه، دست خود را به این دو بُت می‌کشیدند و تبرک می‌جستند.

مسلمانان به خاطر این موضوع میل نداشتند که سعی بین صفا و مروه را

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۶

انجام دهند و می‌پنداشتند که در این شرایط، کار صحیحی نیست.

آیه‌ی فوق نازل شد و به آنان اعلام کرد که صفا و مروه از نشانه‌های خداست و آلوده شدن آن با بت‌ها مجوزّی برای مسلمانان جهت ترک عمل حج نمی‌شود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است «۲» که با شن و خاک آمیخته نباشد و «مروه» به معنای سنگ سفید براق یا سنگ محکم و خشن است، ولی اکنون صفا و مروه نام دو کوه کوچک در مکه است که در ضلع شرقی مسجد الحرام قرار دارند و فاصله‌ی آنها حدود ۴۲۰ متر است.

۲. «شعائر» به معنای علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطرات مقدسی را در نظرها تجدید می‌کند. مراسم حج در حقیقت، یک دوره‌ی کامل از صحنه‌های مبارزات ابراهیم علیه السلام و منزلگاه‌های توحید، بندگی و اخلاص را در خاطره‌ها مجسم می‌سازد.

صفا و مروه نیز یادگار فداکاری ابراهیم علیه السلام در گذاشتن هاجر و اسماعیل در بیابان‌های بی‌آب و علف مکه بود؛ آن هنگام که هاجر تشنه‌کام، به دنبال آب، از پی سراب، هفت بار بین کوه صفا و مروه رفت و آمد کرد و آبی به دست نیاورد، ولی نزدیک پای اسماعیل چاه زمزم پیدا شد و مادر و کودک از آب آن نوشیدند. دیدن صفا و مروه حضور در صحنه‌ی تاریخ و کلاس خداشناسی است.

آری کوه صفا و مروه به ما می‌آموزد که برای احیای نام حق و به دست آوردن عظمت آیین او مقاومت کنید، که در نا امیدی‌ها بسی امید است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۷

۳. واژه‌ی «لا جُناح» به این معناست که سعی بین کوه صفا و مروه مانعی ندارد، اما در حقیقت، این عمل، در حج، واجب است؛ چرا که با توجه به شأن نزول که بیان شد این تعبیر برای بر طرف کردن کراهت است.

۴. اگر نادانان، مراکز حق را با خرافات آلوده کردند، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن‌جا و برگزاری مراسم عبادی، آن مکان‌ها را پاک سازی و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد.

۵. تعبیر «شاکر» به لطف خدا اشاره دارد که به انسان نیرو و امکانات انجام کار نیک می‌بخشد و بعد از انجام آن از انسان تشکر می‌کند.

وقتی که خداوند در برابر اعمال بندگان سپاس گزاری می‌کند، تکلیف مردم در برابر هم و در برابر خدا روشن می‌شود.

۶. مقصود از پذیرفتن دستورات الهی و انجام کار نیک، هر گونه عمل مستحبّی، مثل حج و عمره‌ی مستحبی یا انجام کارهای نیک،

یا پذیرفتن اعمال نیکی است که بر انسان مشکل است؛ همچون سعی بین صفا و مروه که بر مسلمانان صدر اسلام مشکل بود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در صفا و مروه (فقط سنگ و کوه نبینید، بلکه) به پیام‌های الهی آنها توجه کنید که از علامت‌های الهی است.

۲. (به خاطر خلافکاری دشمنان) دست از علامت‌های الهی (به ویژه در حج) برندارید.

۳. خدا آن‌قدر به شما لطف دارد که اگر (با نیرو و توفیقی که خودش به شما داده است) کار نیکی کنید، از شما تشکر می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۸

۴. در حج و عمره دست از سعی صفا و مروه برندارید.

۵. سپاس‌گزاری در برابر کارهای نیک دیگران را از خدا بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی بقره در مورد پنهان کردن حقایق به شدّت هشدار می‌دهد و با لعنت به حق‌پوشان می‌فرماید:

۱۵۹. إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَتِ وَ الْهُدَی مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَبِ أُوْلَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ

در حقیقت کسانی که دلیل‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را در کتاب برای مردم بیان نمودیم، پنهان می‌کنند، آنان را خدا از رحمت خود دورشان می‌سازد؛ و لعن کنندگان [نیز]، آنها را لعنت می‌کنند؛

شأن نزول:

چند نفر از مسلمانان، همچون «معاذ بن جبل» و «سعد بن معاذ»، از علمای یهود درباره‌ی مطالبی از تورات که با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ارتباط داشت، سؤالاتی کردند. آنان حقیقت را پوشانیدند و از توضیح خودداری کردند. سپس آیه‌ی فوق درباره‌ی این عالمان پنهان‌کار یهود نازل شد «۱» و مسئولیت کتمان حق را به آنان گوشزد کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روی سخن این آیه با یهودیان است، اما این مطلب هرگز مفهوم آیه را که یک حکم کلی و عمومی درباره‌ی کتمان‌کنندگان حق است، محدود نمی‌سازد.

۲. پنهان داشتن حق، از بزرگ‌ترین گناهان است و مفاسد زیادی در پی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۵۹

دارد از جمله این‌که موجب جلوگیری از تلاش پیامبران و باقی ماندن انسان‌ها در گمراهی می‌شود.

۳. کتمان حق منحصر به پنهان کردن آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست و شامل مخفی کردن هر چیزی می‌شود که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند؛ حتّی سکوت نیز، در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد، مصداق کتمان حق است.

۴. واژه‌ی «لَعْن» در اصل به معنای دور ساختن و طرد کردن آمیخته با خشم است.

بنابراین، لعنت خدا، یعنی خداوند رحمت و تمام مواهب و برکات خود را از کسی دور سازد. عذاب آخرت و سلب توفیق در دنیا از موارد و مصادیق این لعنت است.

۵. واژه‌ی «لعنت کنندگان» معنای وسیعی دارد و شامل فرشتگان و مؤمنان و هر موجود حق‌طلبی می‌شود که به زبان گفتار یا زبان حال سخن می‌گوید.

آری پنهان کردن حق، همه‌ی طرف‌داران حق را به مبارزه با این خیانت بزرگ و لعنت کردن پنهان کاران برمی‌انگیزد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کتمان حق از گناهان بزرگ است که خدا و خلق را به خشم می‌آورد.

۲. حقایق وحی را پنهان نکنید که از رحمت الهی دور می‌شوید.

۳. با حق‌پوشان، برخورد و آنان را لعنت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی بقره راه اصلاح و توبه را می‌گشاید و با اشاره به لطف الهی نسبت به توبه‌کنندگان، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۰

۱۶۰. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَأُوْلئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مگر کسانی که توبه کردند، و اصلاح نمودند، و (آنچه را پنهان کرده بودند) آشکار ساختند؛ پس آنانند (که من) توبه آنها را می‌پذیرم و من بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورزم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن در آیه‌ی قبل به‌شدّت با کتمان کنندگان آیات حق برخورد کرد، ولی از آن‌جا که قرآن کتاب هدایت است، هیچ‌گاه روزنه‌ی امید و راه بازگشت را به روی مردم نمی‌بندد و آنان را و مأیوس نمی‌کند؛ بنابراین در این آیه راه نجات و جبران این گناه بزرگ را بیان کرده می‌کند.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که امکان توبه و بازگشت برای خطاکاران فراهم است، هر چند با شدیدترین لحن توبیخ شده باشند.

۳. توبه از هر گناهی، متناسب با همان گناه است؛ ازاین‌رو آیه‌ی فوق، بازگشت و توبه‌ی پنهان‌کاران را همراه با اصلاح گذشته و آشکار کردن حقایق دانسته است.

۴. جمله‌ی «من بسیار توبه‌پذیر و مهرورزم» بر نهایت و کمال مهربانی پروردگار نسبت به توبه‌کاران دلالت دارد. خدا با این جمله مهرافشانی می‌کند.

«أنا» (من) ضمیر متکلم است و در مواردی به کار می‌رود که گوینده در مقام بیان رابطه‌ی مستقیم خود با شنونده باشد. «۱»

۵. «توّاب» (بسیار توبه‌پذیر) صیغه‌ی مبالغه است و به این حقیقت اشاره دارد که اگر انسان با وسوسه‌های شیطانی، فریفته شد و توبه‌ی خود را

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۱

شکست باز هم درهای توبه به رویش گشوده است و او می‌تواند مجدداً توبه کند؛ پس، از رحمت خدا مأیوس نشویم.

این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازآ ۶. جبران پس از توبه:

برسالک راه آخرت و تائب از معاصی لازم است که الم (: سختی و درد) ریاضت و عبادت را به ذائقه‌ی روح بچشاند و اگر شبی در معصیت و عشرت به سر برده، تدارک آن شب را بکند به قیام به عبادت خدا؛ و اگر روزی به لذّات طبیعی، نفس را مشغول کرده به صیام و مناسک (: روزه و اعمال عبادی) مناسب جبران کند، تا نفس به کلّی از آثار و تبعات آن، که حصول تعلّقات و رسوخ محبّت به دنیاست، پاک و پاکیزه شود.

البته توبه در این صورت کامل‌تر می‌شود و نورانیّت فطریّه‌ی نفس عود می‌کند (: باز می‌گردد). «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درِ توبه و بازگشت به روی گناهکاران باز است.

۲. خدا نسبت به گناهکارانِ توبه‌کننده لطف و مهر دارد.

۳. اگر گناه بزرگی مرتکب شدید، باز هم بازگردید و توبه کنید.

۴. پس از توبه، گذشته را جبران و اصلاح کنید.

۵. توبه‌ی حق‌پوشان با بیان آشکار حقایق تکمیل می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات صد و شصت و یکم و صد و شصت و دوم سوره‌ی بقره به فرجام عذاب‌آلود کافران، اشاره و آنان را لعنت می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۲

۱۶۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُوْلئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلئِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ

براستی کسانی که کفر ورزیدند، و در حالِ کفر مردند، آنانند که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها باد.

۱۶۲. خلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ

در حالی که در آن [لعنت ماندگارند؛ [و] عذاب از آنان کاسته نمی‌شود، و به آنان فرصت داده نمی‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه می‌فرماید: این گروه نیز همانند کتمان کنندگان حق، گرفتار لعن خدا و فرشتگان و مردم می‌شوند؛ با این تفاوت که چون تا آخر عمر بر کفر اصرار ورزیده‌اند، دیگر راه بازگشتی بر ایشان باقی نمانده است.

۲. در این آیه لعنت فرشتگان و مردم به لعنت خدا اضافه شده و نثار کافران گشته است. شکی نیست که لعنت خدا برای آنان کافی اما اضافه شدن لعنت دیگران در واقع یک نوع تأکید و ابراز تنفر و بیزاری همه‌ی جهانیان از افرادی است که چنین گناه بزرگی را مرتکب می‌شوند.

۳. مسلمان مُردن و عاقبت به خیر شدن یکی از نعمت‌های خداست که اولیای الهی در دعاهای خویش از خدا می‌خواهند و در حال کفر مردن و بد عاقبت شدن، دردی سخت است.

۴. آیات متعددی از قرآن این نکته را روشن می‌سازند که هر کس در حال کفر و دشمنی با حق از دنیا برود، هیچ گونه راه نجاتی ندارد و عذاب او دایمی و جاودان است.

چرا که سعادت و بدبختی جهان دیگر نتیجه‌ی مستقیم اندوخته‌های این جهان است؛ پس کسی که بال و پر خود را با آتش کفر و دشمنی با حق سوزانده است، مسلماً در آن جهان قدرت پرواز ندارد و سقوطش در جهنم

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۳

حتمی است.

۵. جاودانگی در عذاب و لعنت، مخصوص کافرانی است که آگاهانه و عمداً راه کفر و دشمنی با حق را بپیمایند؛ استفاده نکردن از فرصت توبه، خطر جدّی‌تری را در پی دارد، و قهر خدا را زیادتر می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کافِر از دنیا بروید، راه نجاتی نخواهید داشت (پس تا وقت باقی است توبه کنید).

۲. لجاجت بر کفر، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۳. با کافران لجوج برخورد کنید و آنان را لعنت نمایید.

۴. اگر در عذاب تخفیف، مهلت و تأخیر می‌خواهید، در همین دنیا به فکر باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و سوم سوره‌ی بقره به یگانگی توحید و مهربانی خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۳. وَ إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ وٰحِدٌ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ

و معبود شما معبودی یگانه است، جز او هیچ معبودی نیست. [که او] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بعضی از موجودات دارای صفات منحصر به فردی هستند. آنها ممکن است در یک صفت منحصر به فرد و یکتا باشند، اما یکتایی خدا در ذات، صفات و افعال است و او کسی است که، طبق دلایل عقلی، تعددپذیر نیست؛ همیشه یکتاست و حوادث در یکتایی او خللی ایجاد نمی‌کنند؛ او در ذهن و بیرون از آن یکتاست؛ او در یکتایی خود هم یکتاست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۴

۲. در غالب سوره‌های قرآن، بر صفت «رحمان و رحیم» تأکید شده است.

این مطلب اشاره به لطف و مهر گسترده و پیوسته‌ی الهی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه اسلام و قرآن، بر توحید استوار است.

۲. به یکتایی و مهرِ گسترده و پیوسته‌ی الهی توجه کنید (و به دنبال غیر او نروید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و چهارم سوره‌ی بقره به نشانه‌های خدا در گستره‌ی آسمان و زمین اشاره کرده و با جلب توجه خردمندان به آنها می‌فرماید:

۱۶۴. إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلٰفِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِیهَا مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآیٰتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و پی در پی آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روانند، با آنچه به مردم سود می‌رساند، و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش، زنده نموده و از هرگونه جنبده‌ای در آن پراکنده کرده، و (همچنین در) دگرگونی بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخّر است، نشانه‌هایی هست، برای گروهی که خردورزی می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آفرینش آسمان و زمین با این همه گستردگی‌اش که هزاران کهکشان را در بر می گیرد و منظومه‌ی شمسی ما جزئی از یکی از این کهکشان‌هاست،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۵

نشانه‌ای از قدرت خدای یگانه است.

۲. رفت و آمد شب و روز و دگرگونی آن با نظم خاصش نشانه‌ی دیگری از وجود ناظمی دانا و قدرتمند است.

۳. کشتی‌هایی «۱» که در دریاها به حرکت درمی‌آیند و صحنه‌ی اقیانوس‌ها را درمی‌نوردند و اختلاف وزن حجمی اجسام و شناور شدن آنها بر سطح آب، نشانه‌ی دیگری از توانمندی آفریدگار است.

۴. ویژگی حیات‌بخشی باران که سبب زنده شدن زمین و رشد موجودات زنده می‌شود و نیز پراکندگی جنبدگان در زمین، نشانه‌ی روشنی از پدیدآورنده‌ی آب و حیات است.

گُل، دفتر اسرار خداوند گشوده است صحرا ورق تازه‌ای از پند گشوده است ۵. حرکت منظم بادها که منافع زیادی برای بشر دارد؛

کشتی‌ها را به حرکت درمی‌آورد، گرده‌های گیاهان نر را بر قسمت‌های ماده‌ی گیاهان می‌افشاند، ابرها را جابه‌جا می‌کند، هوای کره‌ی زمین را تهویه و تعدیل می‌کند، همگی نشانه‌ی دیگری از حکمت و لطف بی پایان خداست.

۶. ابرهایی که بالای سر ما در گردش‌اند و میلیون‌ها تن آب را جابه‌جا می‌کنند و مناطق تشنه‌ی زمین را سیراب می‌سازند نشانه‌ی دیگری از عظمت خداست.

۷. شناخت طبیعت یکی از راه‌های خداشناسی است؛ چرا که انسان به هنگام برخورد به مظاهر نظم در جهان هستی، از یک‌سو، و هماهنگی و وحدت عمل این دستگاه‌های منظم از سوی دیگر، متوجه مبدأ و آفریننده‌ای دانا و قدرتمند می‌شود که این‌ها همه نشانه‌ی اوست.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتریست معرفت کردگار (سعدی)

۸. هر نظمی دلالت بر وجود ناظم و علم و قدرت او دارد، «۱» چرا که احتمال این‌که اجزای بی‌شمار هستی به صورت اتفاقی و بدون ناظم، نظم یافته باشند در حد صفر است.

۹. در این آیه به نقش عقل در دیدن نشانه‌های خدا اشاره کرده است؛ یعنی اگر کسی این نشانه‌ها را با دیده‌ی عقل بنگرد، علم و قدرت خدا را می‌بیند، اما اگر با غفلت به جهان بنگرد، نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

چشم عبرت بازکن گردید چون مویت سپید مگذران در خواب غفلت این شب مهتاب را ۱۰. توحید قرآن:

شهید بهشتی در مورد توحید قرآن و آیات ۱۶۳- ۱۶۴ بقره می‌نویسند:

آیات توحیدی قرآن بیش‌تر روی توحید در «خلق و امر» و توحید در عبادت و اطاعت (یکتا پرستی) تکیه دارد. قرآن نخست توجه انسان را به «یگانگی آفریدگار» و «یگانگی کردگار» جلب می‌کند و پس از روشن کردن این‌که «خلق و امر» یعنی آفریدن و گرداندن چرخ آفرینش و فرمانروایی بر جهان، مخصوص خداست، نتیجه می‌گیرد که «نیایش و پرستش نیز مخصوص خداست.» قرآن نظام یکسره، به هم پیوسته و یگانه‌ای را که در سراسر جهان است دلیل روشن بر یگانگی آفریدگار و فرمانروایی جهان می‌شمرد و از ما می‌خواهد که به این نظام و استواری و همه‌گیری

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۷

آن بیندیشیم و از این راه به توحید در «خلق و امر» پی ببریم. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پدیده‌های هستی جلوه‌ها و نشانه‌های خدا هستند.

۲. با دیده‌ی عقل به صحنه‌ی آسمان و زمین بنگرید تا خداشناس شوید.

۳. از کنار پدیده‌های شب و روز، حرکت کشتی‌ها، بادها، چرخه‌ی آب در طبیعت و حیات‌بخشی آن و پراکندگی موجودات، به‌سادگی عبور نکنید و آنها را منبع تفکر و خداشناسی بدانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۸

تفکر در قرآن و حدیث

الف) تفکر از منظر قرآن:

قرآن انسان‌ها را به تفکر فرا می‌خواند و یادآور می‌شود که درباره‌ی چه چیزی بیندیشیم و چگونه با تفکر، خداشناس شویم:

۱. طبیعت از منابع تفکر است (نحل، ۱۱ و رعد، ۳).

۲. در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر کنید (آل‌عمران، ۱۹۱).

۳. تاریخ گذشتگان (قصه‌های قرآن) از منابع تفکر است (اعراف، ۱۷۶).

۴. آیات قرآن جایگاه خردورزی است (بقره، ۲۱۹؛ یونس، ۲۴ و نحل، ۴۴).

۵. در مثال‌های قرآنی تفکر کنید (حشر، ۲۱).

۶. رابطه‌ی محبت‌آمیز زناشویی، محل اندیشه‌ورزی است (روم، ۲۱).

ب) تفکر از منظر حدیث:

۱. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

«یک ساعت (لحظه) تفکر بهتر از یک سال عبادت است.» «۱»

۲. از امام علی علیه السلام حکایت شده که

«ثمره‌ی فکر، حکمت است.» «۲»

«فکر موجب رشد می‌شود.» «۳»

«تفکر، انسان را به نیکی و عمل فرامی‌خواند.» «۴»

«فضیلت تفکر و فهمیدن، از فضیلت تکرار و درس بیش‌تر است.» «۵»

۳. در احادیث، فکر کردن در گناهان سرزنش شده است، چون انسان را به سوی آنها می‌کشاند. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۶۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و پنجم سوره‌ی بقره با اشاره به مسأله‌ی محبت و محبوبان مردم و آشکار شدن حقایق در رستاخیز می‌فرماید:

۱۶۵. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذَابِ

و برخی از مردم کسانی هستند که از غیر خدا، همانندهایی (معبود گونه) بر می‌گزینند، که همانند دوستی خدا، آنها را دوست دارند. و [لی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند. و اگر کسانی که ستم کردند، بدانند در هنگامی که عذاب را مشاهده می‌کنند (خواهند دانست) که تمام قدرت از آنِ خداست و براستی خدا سخت کیفر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «حُبّ» از ریشه‌ی «حَبّ» به معنای قسمتی از گندم است که دانه نامیده می‌شود و انسان در هنگام دوستی قسمتی از قلب کسی را اشغال می‌کند یا قسمتی از قلب خود را در اختیار دیگری می‌گذارد؛ از این رو، به آن دوستی، محبت گویند؛ و محبت شدید همان عشق است. «۱»

۲. عشق حقیقی همیشه متوجه نوعی از کمال است. انسان هرگز عاشق کمبودها نمی‌شود و همواره به دنبال هستی کامل و کمال می‌گردد؛ به همین دلیل، خدای متعال که هستی و کمالش از همه برتر است، به عشق‌ورزی سزاوارتر است.

۳. عشق مؤمنان به خدا ریشه در فطرت آنان دارد و همراه با عقل، علم و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۰

معرفت است، اما عشق کافران به بت‌ها و معبودهای دروغین، ریشه در جهل و خرافه و خیال دارد؛ به همین دلیل عشق مؤمنان سرد و خاموش نمی‌شود اما عشق مشرکان بی‌ثبات و بی‌دوام است و با دیدن عذاب الهی تمام پندارهایشان در هم فرو می‌ریزد.

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود

عشق زنده در روان و در بصر هر دمی باشد زغنچه تازه‌تر (مولوی)

۴. انسان‌ها در این دنیا، در معرض غفلت‌اند و پرده‌های جهل و تعصّب مانع دیدن حقایق است، اما پس از مرگ، وقتی ستمکاران عذاب شدید الهی را مشاهده می‌کنند و پرده‌های تعصّب، غرور، غفلت و جهل از جلوی دیدگان آنان کنار می‌رود، به قدرت خدا پی‌می‌برند و با تمام وجود آن را لمس می‌کنند. آری، ستمکاری مانع دیدن حقایق است.

۵. در احادیث اسلامی بیان شده که مقصود از دوستداران خدا، آل‌محمد صلی الله علیه و آله و منظور از ستمکاران، دشمنان آنان هستند. «۱»

البته روشن است که این‌گونه احادیث مصداق‌های کامل آیه را بیان می‌کنند، و گرنه مفهوم آیه منحصر در این موارد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ چیز به مانند خدا شایسته‌ی عشق ورزیدن نیست.

۲. محبوب حقیقی خداست؛ پس به او عشق بورزید.

۳. در رستاخیز (پرده‌ها کنار می‌رود و) روز آشکار شدن حقایقِ الهی است.

۴. ستمکاری مانع دیدن حقایق است (پس تا دیر نشده از خواب غفلت بیدار شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۱

قرآن کریم در آیات صد و شصت و شش و صد و شصت و هفتم سوره‌ی بقره به واکنش ستمکاران و پیروان آنان در رستاخیز و بیزاری آنان از همدیگر و حسرت‌زدگی و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۶. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا العَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ

(همان) هنگام، کسانی که پیروی شده‌اند، از پیروانِ خود، بی‌تعهد می‌شوند؛ و عذاب را مشاهده می‌کنند؛ و پیوندها از میانشان بریده می‌شود.

۱۶۷. وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسَرتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخرِجِينَ مِنَ النَّارِ

و کسانی که پیروی کرده‌اند، می‌گویند: «ای کاش برای ما باز گشتی [به دنیا] بود، تا نسبت به آنان بی‌تعهد می‌شدیم، همانگونه که [آنان نسبت به ما بی‌تعهد شدند! خدا این چنین اعمالشان را- که بر آنان (مایه) حسرت‌هاست- به آنان می‌نمایاند؛ و آنان از آتش خارج نخواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که بت‌پرستان و ظالمان وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند پرده‌های جهل و غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می‌رود و به اشتباه خود پی می‌برند و از آن‌جا که پناهگاهی ندارند، از شدّت بیچارگی دست به دامن معبودان و رهبران خود می‌زنند، ولی رهبران گمراه نیز از پیروان خود بیزاری می‌جویند؛ در این هنگام دستشان از همه جا کوتاه و پیوندها بریده می‌شود.

۲. قرآن به صورت زیبایی صحنه‌ی روبه‌رو شدن فریب‌خوردگان و رهبران ستمکار و فریبکار آنان را به تصویر کشیده است. تا به انسان بیاموزد که

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۲

به هوش باش! رهبرت کیست؟ محبت و عشق چه کسی را در دل داری؟

شما که امروز این طاغوت‌ها را دوست دارید، بدانید که آنان در دنیا از شما سوء استفاده می‌کنند و به هوس‌ها و آرزوهای خود می‌رسند، ولی در قیامت همه‌ی شما را رها می‌کنند و از شما بیزاری می‌جویند.

۳. مقصود از معبودها و رهبران باطل در این‌جا، بت‌های سنگی و چوبی نیستند، بلکه انسان‌های جبار و خودکامه و شیاطینی هستند که رهبران مشرکان‌اند. «۱»

۴. پیروان گمراه که بی‌وفایی رهبران و معبودان خود را آشکارا می‌بینند، برای تسلّی دل خویش می‌گویند: ای کاش ما بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتیم تا از آنها بیزاری جوییم، همان‌گونه که آنان امروز از ما بیزاری جستند. اما چه سود که کار از کار گذشته و باز گشتی به سوی دنیا نیست.

۵. پیروان ستمکاران جز حسرت خوردن چاره‌ای ندارند؛ حسرت بر امکانات فوق‌العاده‌ای که برای رستگاری و نجات در اختیار داشتند و آن را از دست دادند؛ حسرت بر عبادت و اطاعت از معبودان و رهبران بی‌ارزش به جای عبادت و اطاعت از خدا.

اما حسرت آنها نیز بیهوده است؛ چون نه موقع عمل است و نه جای جبران؛ تنها هنگام حساب‌رسی و دیدن نتیجه‌ی اعمال و مجازات است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز، روز جدایی‌ها و قطع روابط و پیوندهاست.

۲. رهبران غیرالهی بی‌وفا هستند.

۳. به رهبران ستمکار دل نبندید که در رستاخیز سودی به حال شما ندارند.

۴. رستاخیز روز حسرت و ندامت ستمکاران است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۳

۵. ستمکاران و پیروان آنها فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۶. در دنیا از رهبران ستمگر جدا شوید که در رستاخیز دیر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هشتم سوره‌ی بقره به اصل حلال بودن غذاها و دشمنی شیطان با انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۸. یٰأَیُّهَا النَّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الأَرْضِ حَلـٰلًا طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّیْطـٰنِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید؛ و از گام‌های شیطان، پیروی مکنید؛ که او، دشمنی آشکار برای شماست.

شأن نزول:

گروهی از عرب‌ها، هم‌چون «ثقیف و خزاعه» برخی از حیوانات و زراعت‌ها را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند. آیه‌ی فوق (و آیه‌ی بعد) فرود آمد و آنان را از این عمل ناروا بازداشت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اصل اولی در همه‌ی غذاهایی که روی زمین وجود دارد، «حلّیت» است و غذاهای حرام جنبه استثنائی دارد؛ بنا بر این حرام بودن یک چیز، دلیل می‌خواهد، نه حلال بودن آن.

۲. خطاب‌های قرآن در مورد استفاده از غذاها، معمولًا با دو قید «حلال» و «طَیّب» همراه است.

«حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیّب» به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است و حواس و نفس انسان از آن لذّت می‌برد؛ در مقابلِ غذای خبیث که طبع انسان از آن نفرت دارد؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۴

پس شرط اساسی مصرف غذا، حلال و پاکیزه بودن آن است.

۳. تعبیر «گام‌های شیطان» اشاره به یک مسأله‌ی دقیق تربیتی است؛ یعنی انحراف و تبه‌کاری غالباً به صورت تدریجی در انسان نفوذ می‌کند و دفعی و فوری نیست؛ برای مثال، آلوده شدن یک جوان به مواد مخدر، مراحلی دارد؛ ابتدا به عنوان تماشاچی به مجلس می‌رود و در گام دوم تفریحی استفاده می‌کند و در گام سوم به صورت کوتاه مدت و در نهایت معتاد می‌شود.

آری، وسوسه‌های شیطان به همین صورت، یعنی گام به گام است و شیطان انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند.

۴. «شیطان» به معنای هر موجود شریر و پلید است «۱» و از همین رو به ابلیس نیز «شیطان» می‌گویند. شیطان دشمن آدم و فرزندان اوست و در قرآن بارها دشمن انسان معرفی شده است، تا انسان تمام نیروهای خود را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند.

۵. برخی دشمنان پنهان‌کاری می‌کنند، ولی شیطان از روز نخست اعلام کرد که با انسان‌ها دشمن هستم و بر سر راه آنهاکمین می‌کنم و آنها را منحرف می‌سازم. «۲» و هر روز با وسوسه‌های خویش هزاران نفر را منحرف می‌سازد، ولی باز هم برخی انسان‌ها غافل می‌شوند و دشمنی آشکار او را نمی‌بینند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل در خوراکی‌ها، حلّیّت و پاکی است (مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود).

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۵

۲. شیطان در منحرف ساختن شما، از سیاست گام به گام استفاده می‌کند (پس مراقب خطر او باشید).

۳. حلال‌خوار و پاک‌خوار باشید (و به دنبال غذاهای ناپاک و حرام نروید).

۴. محدودیت و منع از حرام، بعد از تجویز و گشایش در امور حلال باشد.

۵. دشمن‌شناس شوید و مراقب دشمنی شیطان باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و نهم سوره‌ی بقره به راهکارهای انحرافی شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۹. إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

[او] شما را فقط به بدی و [کار] زشت فرمان می‌دهد؛ و (نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فحشاء» از ریشه‌ی «فُحش»، به معنای هر کاری است که از حدّ اعتدال خارج گردد و آشکار شود؛ بنابراین شامل تمامی منکرات واضح و آشکار می‌گردد، اما در عصر ما این واژه در مورد اعمال منافی عفّت یا در موردگناهانی که حدّ شرعی دارند، به کار می‌رود که از قبیل استعمال لفظ کلّی در مصداق آن است.

۲. شیطان به انسان دستور می‌دهد چیزهایی را که نمی‌داند به خدا نسبت دهد. در واقع تمام خرافاتی که در ادیان و مذاهب الهی وارد شده از همین راه بوده است. اگر مردم این اصل اساسی را رعایت کنند که هر سخنی را با دلیل و مدرک قطعی بگویند، بسیاری از نابسامانی‌ها و بدبختی‌ها از جامعه‌ی بشری برچیده می‌شود.

۳. شیطان هم دستور به گناه می‌دهد و هم راه توجیه آن را نشان می‌دهد؛ دستور به فحشا و کار بد همان گناه است و دستور به دروغ بستن به

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۶

خدا، راه توجیه گناه است.

۴. «امر» شیطان به بدی‌ها و فحشا همان وسوسه‌های شیطان است که به صورت تأثیرات مخفی و الهام‌گونه در وجود انسان پیدا

می‌شود. تفاوت وسوسه‌های شیطانی با الهامات الهی در این است که الهامات الهی با فطرت پاک انسان و روح او آشناست و وقتی در قلب پیدا می‌شود حالت انبساط و نشاط می‌آورد، در حالی که وسوسه‌های شیطان در قلب انسان احساس تاریکی، ناراحتی و سنگینی به وجود می‌آورد که گاهی در حین انجام گناه و گاهی بعد از انجام آن، برای انسان پیدا می‌شود. «۱»

۵. شیطان دشمن آشکار انسان است که سه فرمان اساسی دارد: بدکاری، زشت‌کاری و دروغ‌پردازی. وظیفه‌ی طبیعی هر انسان آن است که با دشمن خود و خواسته‌های او مقابله کند و با نیکوکاری و استوارگویی برخلاف نظر شیطان عمل کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدکاری، زشت‌کاری و دروغ‌پردازی از راهکارهای انحراف‌آور شیطان است (پس، از آنها بپرهیزید).

۲. بدون دانش چیزی را به خدا نسبت ندهید.

۳. با استوارگویی و ترک بدکاری و زشت‌کاری، با خواسته‌های شیطان مقابله کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتادم سوره‌ی بقره، پیروی کورکورانه از نیاکان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۷

۱۷۰. وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «آنچه را خدا فرو فرستاده است، پیروی کنید.» می‌گویند: «بلکه آنچه را که نیاکانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم.» و آیا اگر (بر فرض) نیاکان آنان، درباره چیزی خردورزی نمی‌کردند، و راه‌نمایی نمی‌شدند، (باز هم از آنان پیروی می‌کردید)؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان می‌تواند نسبت به فرهنگ گذشته‌ی خویش به سه صورت عمل کند:

الف) همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را کنار بگذارد و رد کند، که این مطلب موجب انقطاع فرهنگی ملت می‌شود و صحیح نیست.

ب) همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را بپذیرد و از آنها تقلید کند، که این کار نوعی ارتجاع و مانع پیشرفت ملّت است (قرآن این شیوه را سرزنش می‌کند).

ج) عناصر مثبت، سازنده و مستدلّ آنها را بپذیرد و عناصر خرافی، بدون دلیل و ضد عقل و علم و دین را کنار بگذارد، که به نظر می‌رسد که راه صحیح همین شیوه است.

۲. پیروی از پیشینیان اگر مانع تفکر و خردورزی انسان شود، نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت. معمولًا نسل‌های بعد، از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند، اما مانعی ندارد که نسل‌های آینده آداب و سنّت‌های گذشتگان را تحلیل و بررسی کنند و آنچه با عقل و منطق و دین سازگار است بپذیرند و حفظ کنند و آنچه خرافی و موهوم و بی دلیل است دور بریزند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۸

۳. تقلید از افراد می‌تواند به چند صورت باشد:

الف) تقلید عالِم از عالِم که صحیح نیست؛ چون هر دو صاحب‌نظرند و نمی‌توانند نظر خود را کنار بگذارند؛

ب) تقلید عالِم از جاهل که باز هم صحیح و مطلوب نیست، به ویژه برای دانشمندان؛

ج) تقلید جاهل از جاهل که این هم صحیح نیست، چون پیروی از جهل است؛

د) تقلید نا آگاهان از دانشمندان، مثل پیروی از نظر پزشک متخصص در امور درمانی، که این کار صحیحی است و همه‌ی عقلا آن

را می‌پذیرند. تقلید در احکام فرعی دین از مراجع تقلید از همین نوع است.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق تقلید کورکورانه از نیاکان جاهل را سرزنش می‌کند.

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد (مولوی)

۴. معیار پذیرش فرهنگ گذشتگان، نقادی عقلی و دینی است؛ اگر چیزی بر اساس عقل یا هدایت الهی بود، یعنی دلیل عقلی یا نقلی داشت، می‌پذیریم و هر چه مخالف عقل، علم قطعی یا وحی الهی بود کنار می‌گذاریم.

۵. یکی از مهم‌ترین دلایل انحراف مشرکان، تقلید کورکورانه از نیاکان جاهل است و قرآن کریم این نوع تقلید را سرزنش می‌کند؛ زیرا بر دلیل عقلی یا نقلی (مثل وحی) استوار نیست؛ یعنی پدران مشرک آنان نه خود اهل اندیشه بودند و نه افکار خود را از رهبران الهی و وحی گرفته بودند، پس گمراهانی بودند که موجب گمراهی نسل بعد می‌شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۷۹

جالب این است که امروزه نیز، که اکثریت دنیا مشرک هستند، «۱» از همین شیوه پیروی می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تقلید از جاهل ممنوع است.

۲. از نسل‌های گذشته تقلید کورکورانه نکنید.

۳. عناصر فرهنگی گذشته را که دلیل عقلی یا نقلی ندارند کنار بگذارید.

۴. عناصر مثبت فرهنگ گذشته را که بر عقل یا هدایت الهی استوار است بپذیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و یکم سوره‌ی بقره با مثالی جالب حالات کافران را به تصویر می‌کشد و بی‌توجهی آنان به خردورزی و ابزار شناخت را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و یکم سوره‌ی بقره با مثالی جالب حالات کافران را به تصویر می‌کشد و بی‌توجهی آنان به خردورزی و ابزار شناخت را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۱. وَ مَثَلُ الَّذِینَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَعْقِلُونَ

و مثال (دعوت کننده) کسانی که کفر ورزیدند، همانند مثال کسی است که [حیوانی را] بانگ می‌زند که جز صدا و ندایی [مبهم نمی‌شنود. (آری آنان در واقع) ناشنوا، گنگ [و] نابینایند، از این رو آنان خردورزی نمی‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با مثالی زیبا حالت کافران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

هدایت رهبر الهی نسبت به مشرکان، هم‌چون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند ولی آنها جز سر و صدا چیزی را درک نمی‌کنند و فریادهای خیرخواهانه و دلسوزانه را نمی‌شنوند. «۱»

۲. قرآن در این آیه اشاره می‌کند که مهم‌ترین ابزار شناخت و اساسی‌ترین پایه‌ی علوم و دانش بشری، چشم و گوش و زبان است؛ چشم و گوش برای درک کردن مستقیم و زبان برای ایجاد رابطه با دیگران و تحصیل علوم.

این مطلب نیز در جای خود ثابت شده که علوم غیرحسّی در آغاز از علوم حسّی سرچشمه می‌گیرند. «۲»

۳. نعق به صداهایی اطلاق شده است که در برابر حیوانات گفته می‌شود. «۳» بدیهی است که حیوانات مفهوم کلمات را درک نمی‌کنند و فقط به تُن صدا و طرز ادای کلمات واکنش نشان می‌دهند.

۴. افراد بی تفاوت در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، پنج صفت دارند: مثل حیواناتاند، کورند، ناشنوایند، لال‌اند و اهل

تفکر نیستند.

البته ظاهراً چشم و گوش و زبان دارند، ولی چون از آنها استفاده نمی‌کنند، گویی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان در اثر کفر به جایی می‌رسد که هم‌چون حیوانات بی‌شعور می‌شود.

۲. کافران از ابزار شناخت حسی و عقلی خود استفاده نمی‌کنند؛ (از این رو هدایت نمی‌شوند.)

۳. تلاش رهبران و مبلغان دینی در مورد کافران لجوج، کم‌ثمر یا بی‌ثمر است (پس وقت خود را صرف آنان نکنند).

بهداشت غذائی انسان

بهداشت غذائی انسان قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و دوم سوره‌ی بقره مؤمنان را به پاک‌خواری و سپاس گزاری فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۷۲. یأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبتِ مَا رَزَقْنکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (خوراکی‌های) پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و خدا را سپاس گویید، اگر شما، تنها او را می‌پرستید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشابه مطالب آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۱۶۸ سوره‌ی بقره گذشت و از مقایسه‌ی آن با آیه‌ی فوق چند نکته به دست می‌آید:

الف) در آیه‌ی قبلی روی سخن با عموم مردم بود و می‌فرمود: «از آنچه در زمین است بخورید.» ولی در این آیه روی سخن با مؤمنان است و می‌فرماید:

«از غذاهای پاکی که به شما روزی دادیم بخورید.»، این تفاوت تعبیر، گویا اشاره به این است که نعمت‌های پاکیزه در اصل برای مؤمنان آفریده شده‌اند و افراد بی‌ایمان به برکت آنها روزی می‌خورند؛ همانند باغبانی که آب را برای رشد گل‌ها جاری می‌سازد، ولی علف‌های هرز نیز از آن بهره می‌گیرند.

ب) آیه‌ی قبلی به مردم می‌گفت: «بخورید و از گام‌های شیطان پیروی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۲

نکنید.» ولی این آیه به مؤمنان می‌گوید: «بخورید و شکر خدا را به جا آورید.»؛ یعنی مؤمنان نه تنها از این نعمت‌ها سوء استفاده نکنند، بلکه در بهترین راه مصرف کنند و بدین وسیله شکر آن را به جا آورند.

۲. شکر «۱» و سپاس الهی گاهی با زبان است و گاهی با قلب و عمل؛ و شکر واقعی آن است که نعمت‌های خدا در راهی مصرف شوند که او مقرر نموده است.

۳. از این آیه استفاده می‌شود که سپاس گزاری خدا همراه با پرستش اوست؛ یعنی همان‌طور که حس سپاس گزاری زمینه‌ساز پرستش است، عبادت خدا نیز همراه شکرگزاری در برابر نعمت‌های اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غذاهای پاک در اصل برای مؤمنان آفریده شده‌اند.

۲. شکر خدا ملازم پرستش اوست.

۳. از غذاهای ناپاک و ناسپاسی دوری کنید.

۴. پاک‌خواری را با سپاس گزاری همراه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و سوم سوره‌ی بقره به دستورات بهداشتی اسلام در مورد غذا و غذاهای ممنوع اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۷۳. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لا عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

[خدا]، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سر بریدن نام غیر خدا بر آن بانگ‌زده شده، بر شما حرام کرده است. و [لی کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۳

نباشد، پس گناهی بر او نیست؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام به بهداشت غذایی انسان توجه کامل داشته است و بارها به مصرف غذاهای پاک سفارش کرده و از غذاهای فاسد و مضر بازداشته است.

آیه‌ی فوق، با همین مضمون، چهار بار در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «۱»

۲. حرمت این امور، حکمت‌هایی دارد؛ از جمله این‌که:

مردار معمولًا کانون انواع میکروب‌هاست. خون‌خواری زیان‌های جسمی و آثار سوء اخلاقی دارد. جالب آن است که در اسلام استفاده‌های صحیح از خون، مثل تزریق آن به بیماران، ممنوع نیست، اما خوردن آن که ضرر دارد حرام است. خوک نیز حیوانی کثیف است و در امور جنسی سمبل بی‌غیرتی است و برخی ضررهای بهداشتی نیز در مورد خوردن گوشت آن ذکر شده است.

۳. تحریم چیزها، گاهی به خاطر مسائل بهداشتی و حفظ جسم انسان است و گاهی به خاطر پاک نگاه داشتن روح، و زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع. خوردن گوشت‌هایی که به نام بت‌ها سر بریده می‌شوند، در حقیقت تأثیر اخلاقی و تربیتی دارند و تجدید کننده‌ی خاطره‌ی شرک و بت‌پرستی هستند.

۴. بردن نام خدا در هنگام سربریدن حیوانات لازم است، تا بدانیم که هیچ کاری نباید خارج از مدار توحید باشد؛ و این یکی از راه‌های تربیت انسان توحیدی است.

۵. ممکن است مقصود از جمله‌ی شرطی آخر آیه (به شرط این‌که ستمگر

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۴

و متجاوز نباشند) آن باشد که اجازه‌ی مصرف در ضرورت، مخصوص کسانی است که خواهان لذت از آن نباشند و از حد مصرف مجاز تجاوز نکنند و زیاده‌روی ننمایند؛ و یا مقصود آن است که این اجازه مخصوص کسانی است که سَفر آنها سفر گناه و ستم نباشد. «۱»

۶. برخی از غذاهای حرام در این آیه بیان شده‌اند و برخی دیگر در آیات و روایاتی دیگر؛ بنابراین انحصار غذاهای حرام در این موارد نسبی است؛ یعنی مقصود بیان تمام غذاهای حرام نیست، بلکه نفی بدعت‌های مشرکان در مورد غذاهای حلال است که آنها را بر خود حرام کرده بودند.

یعنی می‌فرماید فقط این موارد حرام است، نه مواردی که مشرکان توهّم کرده‌اند. «۲»

۷. حفظ جان واجب است؛ از این رو هرگاه در اثر کمبود غذا جان انسان به خطر افتاد، می‌تواند از غذاهای حرام به اندازه‌ی ضرورت استفاده کند تا جان خود را نجات دهد. اشاره به این مطلب در آیه‌ی فوق نشان دهنده‌ی اهمیت حفظ جان و توجه

قانون‌گذار اسلام به جزئیات مسائل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به بهداشت غذایی خود توجه کنید.

۲. به بهداشت روانی و معنوی غذا نیز توجه کنید و از خوردن گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده بپرهیزید.

۳. از غذاهای ناپاک و آلوده (مثل مردار و خون و خوک) مصرف نکنید.

۴. در هنگام ضرورت از غذاهای ممنوع استفاده کنید، اما لذت‌طلبی و زیاده‌روی نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۵

بهداشت غذایی در قرآن

الف) دعوت به غذاهای پاک و پاکیزه

۱. از غذاهای پاک و پاکیزه بخورید (بقره، ۷۵ و ۱۷۲؛ مائده، ۴- ۵ و ...).

۲. از غذاهای حلال بخورید (بقره، ۱۶۸؛ مائده، ۸۸ و ...).

۳. گوشت چهارپایان (مگر در موارد استثنایی که بیان شده) حلال است (مائده، ۱).

۴. گوشت شکار، حلال است (مائده، ۴).

۵. غذاهای صید شده از دریا حلال است (مائده، ۹۶).

۶. غذاهای اهل کتاب (یهود و مسیحیان و ... با شرایطی) بر شما حلال است (مائده، ۵).

۷. در مواقع اضطراری، خوردن غذاهای حرام جایز است (بقره، ۱۷۲ و انعام، ۱۴۵).

یادآوری: غذای نجس، پلید و حرام است.

ب) ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی:

۱. غذاهای پلید حرام است (اعراف، ۱۷۵).

یادآوری: تغذیه از چیزهای منفور، مثل آب‌بینی و خلط سینه، نجس، خاک، مضرّ، گوشت و یا شیر حیوان جلّال (که از مدفوع انسان تغذیه می‌کند)، برخی اجزای حیوان، مثل: نری، فرج، تخم، مثانه و نیز خون و فضله حرام است. «۱»

۲. در خوردن و نوشیدن اسراف نکنید (اعراف، ۳۱).

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۶

۳. خوردن گوشت مردار حرام است (انعام، ۱۴۵؛ نحل، ۱۱۵؛ بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳).

۴. خوردن گوشت خوک حرام است (بقره، ۱۷۳؛ مائده، ۳؛ نحل، ۱۱۵ و انعام، ۱۴۵).

۵. خوردن خون حرام است (نحل، ۱۱۵؛ بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳).

۶. نوشیدن شراب حرام است (مائده، ۹۰- ۹۱).

۷. گوشت حیوانی که بدون نام خدا سربریده شده حرام است (مائده، ۳؛ انعام، ۱۲۱ و ۱۴۵).

۸. گوشت حیوانات خفه شده یا از بلندی افتاده و جان سپرده و یا به ضرب شاخ کشته شده حرام است (مائده، ۳).

۹. گوشت حیواناتی که بر اثر زدن (یا بیماری) مرده‌اند حرام است (مائده، ۳).

۱۰. گوشت حیواناتی که درنده از آن خورده حرام است (مائده، ۳).

۱۱. گوشت حیواناتی که بر آستان بت‌های سنگی سربریده شده‌اند حرام است (مائده، ۳).

یادآوری: ممنوعیت هر کدام از این غذاها، اسرار بهداشتی یا فلسفه و حکمتی معنوی دارد که در ذیل هر آیه اشاره کردیم و نیز در برخی کتاب‌ها گردآوری شده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۷

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و هفتـاد و چهـارم تـا صـد و هفتـاد و شـشم سوره‌ی بقره با اشاره به ویژگی‌های دین فروشانِ پنهان کار و عذاب آنان می‌فرماید:

۱۷۴. إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الكِتبِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا أُوْلئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلّا النَّارَ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ القِيمَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

براستی کسـانی که آنچه را خـدا از کتـاب فرو فرسـتاده، پنهان می‌کننـد، و آن را به بهای انـدکی می‌فروشـند، آنان در درونشان جز آتش نمی‌خورنـد. و خـدا، روز رسـتاخیز، با آنها سـخن نمی‌گویـد؛ و رشـدشان نمی‌دهـد (و پاکشان نمی‌کنـد)؛ و برای آنها عذابی دردناک است.

۱۷۵. أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

آنان کسانی هستند که گمراهی را با راهنمایی، و عذاب را با آمرزش، مبادله کردند؛ پس چه چیزی آنان را بر آتش شکیبا کرد؟!

۱۷۶. ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الكِتبَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الكِتبِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

این، بخـاطر آن است که خـدا، کتـاب (الهی) را بحق، فرو فرسـتاده؛ و کسـانی که در مورد کتـاب [خـدا] اختلاـف کردنـد، قطعاً در جدایی (و ستیزی) دور و دراز قرار دارند.

شأن نزول:

مفسـران قرآن برآنانـد که این آیات در مورد یهودیان و مسـیحیان نازل شده است که پیش از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صفـات و نشانه‌هـای او را طبـق کتاب‌هـای خـود، برای مردم بـاز می‌گفتنـد، ولی پس از ظهـور پیـامبر اسـلام صـلی الله علیـه و آله و مشاهده‌ی گرایش مردم به او، ترسیدند منافع آنان به خطر بیفتد و هدایا و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۸

مهمانی‌هـایی که برای آنـان ترتیب می‌دادنـد، قطع شود؛ لـذا صـفات پیـامبر صـلی الله علیه و آله را که در تورات آمـده بود، پنهـان کردند. آیات فوق فرو آمد و سخت آنان را نکوهش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی اول شامل تمام کسانی می‌شود که احکام خـدا و حقایق مورد نیاز مردم را پنهان می‌کنند و مخصوص یهودیان یا مسـیحیان نیست. «۲»

۲. از این آیه اسـتفاده می‌شود که دین‌فروشـی به هر قیمتی که باشد، خسارت است؛ چرا که فروختن حقیقتی گران‌بها به بهایی ناچیز است و اگر حق‌پوشی با تمام دنیا مبادله شود، باز موجب ضرر و زیان است.

۳. این آیه به تجسّم اعمال در قیامت اشاره دارد. اموال حرامی که از راه کتمان حق به دست می‌آید، در واقع آتش سوزانی است که در دل وارد می‌شود؛ یعنی آن هدایا و اموال در قیامت به شکل واقعی خود مجسم می‌شوند.

۴. یکی از بزرگ‌تریـن الطـاف الهی و نعمت‌هـای معنـوی قیـامت آن است که خـدا بـا مردم سـخن می‌گویـد؛ یعنی مؤمنـان همـانند پیامبران از لذت گفت‌وگوی با پروردگار بهره‌مند می‌شوند، ولی افرادی که در دنیا آیات خدا را کتمان می‌کنند و راه شـنیدن کلام خدا را بر مردم می‌بندند، در قیامت از لذت شنیدن سخن خدا محروم‌اند.

۵. سخن گفتن خدا به معنای زبان داشتن خدا و جسم بودن او نیست.

بلکه ممکن است با ایجاد امواج صوتی قابل شنیدن در فضا باشد، همان‌گونه که با موسی علیه السلام سخن گفت و یا از طریق الهام و با زبان دل با بندگان خاص

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۸۹

خویش سخن بگوید. «۱»

۶. پنهان کنندگان حق از دو جهت زیان کرده‌اند: از یک سو هدایت را رها کرده و گمراهی را برگزیده‌اند، و از سوی دیگر، رحمت و آمرزش خدا را از دست داده و عذاب دردناک الهی را برگزیده‌اند. آری، این معامله‌ای است که هیچ انسان عاقلی به سراغ آن نمی‌رود.

۷. پنهان کردن حقایق از گناهان بزرگ دانشمندان فاسد است. و از آثار آن نا آگاهی مردم و ظلم به فکر نسل امروز و آینده است.

۸. در این آیات مجموعاً هشت ویژگی برای کتمان کنندگان حقایق آورده شده، که کم‌تر در مورد گناهی، این‌گونه سخن گفته شده است.

۹. این تهدیدها و وعده‌های عذاب برای حق‌پوشان، به خاطر این است که خدا کتاب آسمانی را به حق و توأم با دلایل روشن فرو فرستاده، تا جای هیچ گونه شبهه و ابهامی برای کسی باقی نماند؛ با این حال، گروهی به خاطر حفظ منافع خویش، دست به توجیه و تحریف می‌زنند و در کتاب آسمانی اختلاف به وجود می‌آورند. تا از این موقعیت سوء استفاده کنند.

۱۰. واژه‌ی «شِقاق» در اصل به معنای شکاف و جدایی است. شاید این واژه اشاره به این باشد که ایمان و تقوا و افشا کردن حق، رمز وحدت و اتحاد جامعه‌ی انسانی است، اما خیانت و حق‌پوشی موجب شکاف و پراکندگی و جدایی از حق است، آن هم شکافی عمیق که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سزای حق‌پوشی و دین‌فروشی عذابی دردناک است.

۲. دین فروشی به هر بهایی باشد، اندک (و زیان‌آور) است.

۳. حقیقت دین‌فروشی آتشخواری است.

۴. اگر گفت‌وگوی محبت‌آمیز خدا و رشد و پاکی و نجات در رستاخیز را

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۰

می‌طلبید، حق‌پوشی و دین‌فروشی نکنید.

۵. حق‌پوشی و دین‌فروشی نوعی گمراهی و عذاب‌طلبی است.

۶. اگر هدایت و آمرزش الهی و نجات از آتش را می‌طلبید، حق‌پوشی و دین‌فروشی نکنید.

۷. قرآن حق است و مخفی کردن حقایق آن عذاب‌آور است.

۸. در حقانیت قرآن اختلاف نکنید که گرفتار اختلافات درونی می‌شوید و از حق فاصله می‌گیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و هفتم سوره‌ی بقره به معیارهای نیکی و نیکوکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۷. لَيْسَ البِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجوهَكُمْ قِبَلَ المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ وَ لكِنَّ البِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ اليَوْمِ الآخِرِ وَ المَلئِكَةِ وَ الكِتبِ وَ النَّبِيّنَ وَ ءَاتَى المَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِى القُرْبَى وَ اليَتمَى وَ المَسكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِى الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَى الزَّكَوةَ وَ المُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عهَدُوا وَ الصَّبِرِينَ فِى البَأْسَآءِ وَ الضَّرَّآءِ وَ حِينَ البَأْسِ أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ المُتَّقُونَ

نیکی این نیست که رویتان را به سوی خاور و (یا) باختر نمایید؛ و لیکن نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز بازپسین و

فرشتگان و کتاب (الهی) و پیامبران، ایمان آورد؛ و ثروت (خود) را در حالی که دوستش دارد، به مصرف نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه مانده و گدایان، و در [راه آزاد کردن بردگان برساند؛ و نماز را بر پا دارد و [مالیاتِ زکات را بپردازد؛ و (کسانی که) چون عهد بستند، به عهد خود وفا دارند. و در سختی (زندگی) و زیان (جسمی) و به هنگام سختی (جنگ)، شکیبایند؛ آنان کسانی هستند که راست می‌گویند؛ و تنها آنان پارسا (و خود نگهدار) هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن در آیات گذشته اشاراتی به مسأله‌ی تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به طرف کعبه داشت. این تغییر قبله سروصدای زیادی در میان مردم و به ویژه یهودیان و مسیحیان به راه انداخت و حتی یهودیان زبان به اعتراض گشودند- که در آیه‌ی ۱۴۲ شرح آن گذشت- قرآن کریم در این آیه تأکید می‌کند که این همه گفت‌وگو در مسأله‌ی قبله صحیح نیست بلکه مسائل مهم‌تر دیگری وجود دارد که معیار ارزش انسان‌هاست.

۲. آیه‌ی فوق معیارها واصول نیکی و نیکوکاری را در شش محور بیان می‌کند که عبارت‌انداز:

الف) معیار اعتقادی؛ که همان ایمان به خدا، قیامت، فرشتگان، کتاب الهی و پیامبران است.

ب) معیار ایثار و ازخودگذشتگی مالی؛ یعنی کمک کردن به خویشاوندان، یتیمان، فقیران، در راه ماندگان، سائلان و بردگان، که این امور نوعی تعاون و نوع‌دوستی است.

ج) معیار عبادی؛ یعنی برپاداشتن نماز که سمبل رابطه‌ی خلق با خالق است.

د) معیار اقتصادی؛ یعنی پرداخت مالیاتی که بر آنان واجب شده است که نوعی برنامه‌ریزی برای حل مشکل فاصله‌ی طبقاتی است.

ه) معیار اخلاقی وفای به عهد، که سرمایه‌ی زندگی اجتماعی و عامل اعتماد متقابل افراد جامعه است. «۱»

و) معیار مقاومت، صبر و شکیبایی در برابر محرومیت‌ها، بیماری‌ها و جنگ‌ها، که عامل پایداری و ساخته شدن انسان‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۲

۲. برخی از مفسران گفته‌اند این آیه جامع‌ترین آیه‌ی قرآن است و از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که «هر کس به این آیه عمل کند ایمانش کامل است». «۱»

۳. واژه‌ی «بِرّ» در اصل به معنای توسعه است «۲» و سپس در معنای نیکی، خوبی و احسان به کار رفته است؛ چرا که این گونه کارها محدود به خود انسان نمی‌شود و گسترش می‌یابد و به دیگران می‌رسد و آنها را نیز بهره‌مند می‌کند. به انسان نیکوکار «بَرّ» گویند، زیرا روحی وسیع و گسترده دارد.

۴. تعبیر «عَلی حُبّهِ» اشاره به این حقیقت است که گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست، مخصوصاً هنگامی که به مرحله‌ی ایثار برسد؛ زیرا محبت مال تقریباً در همه‌ی دل‌ها وجود دارد، پس نیکوکاران کسانی هستند که در برابر این خواسته‌ی دل، برای رضای خدا مقاومت می‌کنند و مال خویش را با آن‌که بدان علاقه دارند، به دیگران می‌بخشند. «۳»

چند روزی ز قوی دینان باش در پی حاجت مسکینان باش

شمع شو شمع، که خود را سوزی تا به آن، بزم کسان افروزی ۵. در این آیه ارتباط با خدا، ارتباط با مستضعفان، تعاون اجتماعی و ارتباطات اخلاقی در کنار هم مطرح شده است تا نشان دهد که مؤمن نیکوکار به همه‌ی این ابعاد توجه می‌کند.

۶. بخشش‌های مالی و پرداخت مالیات واجب، هر دو لازم است.

برخی از مردم در مواردی به مستمندان کمک می‌کنند ولی مالیات‌های واجب خود را نمی‌پردازند و برخی دیگر همین که حقوق واجب را پرداختند، نسبت به فقرا و محرومان بی‌تفاوت می‌شوند، اما نیکوکار کسی است که به هر

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۳

دو توجه کند.

۷. در برخی احادیث آمده است که مسلمانان در مورد دیگران سه وظیفه دارند، خواه طرف مقابل مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار؛ آن سه برنامه عبارت است از: وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر. «۱»

۸. در این آیه، سائلان (نیازمندانی که گدایی می‌کنند) را از بینوایان جدا کرده است؛ زیرا برخی از بینوایان و فقرا اهل سؤال و گدایی نیستند و آبرومندانه زندگی می‌کنند؛ پس نباید توجه به گدایان ما را از امدادرسانی به بینوایان غافل کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توجه به شعارها و امور فرعی، ما را از محتوای دین و اهداف اساسی باز ندارد (و به شعارها بسنده نکنیم).

۲. معیار نیکوکاری؛ عقاید نیک، کردار نیک و اخلاق نیک است.

۳. ایمان به خدا از ایمان به معاد، فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران جدا نیست.

۴. وفای به عهد و استقامت، از نشانه‌های افراد راستین و پارساست.

۵. امدادرسانی را از خویشاوندان و کودکان بی‌سرپرست شروع کنید.

۶. برای امدادرسانی از اموال دوست‌داشتنی خود بگذرید.

۷. بخشش‌های مستحبی، شما را از پرداخت مالیات واجب زکات بازندارد.

۸. در راه ریشه کن کردن برده‌داری از جامعه‌ی بشری بکوشید.

۹. اگر می‌خواهید نیکوکاری صادق و پارسا باشید، ایمان خود را کامل و به دیگران امداد برسانید و پیوند خود را با خدا و خلق برقرار سازید و به پیمان خود وفادار باشید و در سختی‌ها شکیبایی کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۴

قوانین اسلامی

قوانین اسلامی قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و هشتم و صد و هفتاد و نهم سوره‌ی بقره قانون حیات بخش قصاص را مطرح می‌کند و با تشویق به عفو، می‌فرماید:

۱۷۸. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ القِصَاصُ فِی القَتْلَی الحُرُّ بِالحُرِّ وَ العَبْدُ بِالعَبْدِ وَ الأُنْثَی بِالأُنْثَی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحسنٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (حکم) قصاص در باره کشتگان، بر شما مقرر شده است: آزاد عوض آزاد، و بنده عوض بنده، و زن عوض زن؛ و کسی که از برادر (دینی) اش، چیزی (از قصاص) به او بخشیده شود، پس (راه) پسندیده در پیش گیرد و به نیکی [خون بها] را به او بپردازد؛ این، تخفیفی و بخششی از طرف پروردگارتان است. و کسی که بعد از آن تجاوز کند، پس عذابی دردناک برایش خواهد بود.

۱۷۹. وَ لَکُمْ فِی القِصَاصِ حَیَوةٌ یأُوْلِی الأَلْبِبِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

و ای خردمندان! برای شما در قصاص، زندگانی است، تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.

شأن نزول:

حکایت شده که عادت عرب جاهلی بر آن بود که اگر کسی از قبیله‌ی آنها کشته می‌شد، تا آن‌جا که قدرت داشتند از قبیله‌ی قاتل

می‌کشتند و حتی حاضر بودند برای کشته شدن یک نفر، تمام افراد قبیله‌ی قاتل را نابود کنند.

در این میان، آیه‌ی فوق فرود آمد و حکم عادلانه‌ی قصاص را بیان کرد و خط بطلانی بر آداب و سنّت‌های جاهلی کشید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دستور عادلانه‌ی «قصاص» «۱» و «بخشش»، یک مجموعه‌ی کاملًا انسانی و منطقی است که از طرفی روش غلط جاهلیت را نفی می‌کند، که چندین نفر در برابر یک نفر کشته می‌شدند، و از طرف دیگر، راه عفو و بخشایش را بر مردم نمی‌بندد، و در عین حال، احترام خون انسان را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد.

۲. صاحبان خون حق دارند در برابر قاتل یکی از سه راه را برگزینند:

الف) قصاص کنند؛

ب) عفو کنند و خون بها بگیرند؛

ج) عفو کنند و خون بها نیز نگیرند.

۳. اگر بانویی کشته شود صاحبان خون حق دارند قاتل را بکشند، ولی در آن صورت لازم است نصف خون‌بهای مرد را بپردازند.

البته این مطلب بدین معنا نیست که زن از مرتبه‌ی انسانیت دورتر است، یا خون او کم‌رنگ‌تر از خون مرد است. از آن‌جا که مردان غالباً از نظر اقتصادی در خانواده مؤثرترند و مخارج خانواده را متحمّل می‌شوند و فقدان آنها ضرر مالی بیش‌تری دارد، خون‌بهای مردان بیش‌تر قرار داده شده است تا کمبود او برای افراد خانواده‌اش جبران گردد. البته برخی از زنان نیز نان‌آور خانواده‌ی خود هستند، ولی احکام و قوانین بر اساس غالب افراد وضع می‌شوند نه بر محور افراد استثنایی. «۲»

۴. تقدم حق اجتماع بر فرد در قانون قصاص تجلّی یافته است؛ بنابراین به خاطر امنیت اجتماعی، فرد جنایتکار اعدام می‌شود. قصاص تأمین

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۶

کننده‌ی امنیت اجتماعی است نه یک برخورد و انتقام شخصی. اگر در جامعه‌ای شخص متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و گویا آن جامعه حیاتی ندارد و مرده است.

۵. حذف عنصر خطرناک و مضر از هر مجموعه یک اصل عقلایی است. در پزشکی، کشاورزی، دامداری و امثال آن نیز، حذف موجودات خطرناک برای پیش‌رفت کار، یک اصل علمی و عقلایی است؛ از این رو شاخه‌های مضر و مزاحم گیاهان و حتی عضو فاسد بدن را جدا می‌کنند.

اسلام نیز با اجرای قانون قصاص و با از بین بردن افراد خون‌ریز اجتماع، طبق همین اصل عقلایی عمل می‌کند، تا زمینه‌ی حفاظت و تربیت سایر افراد فراهم شود.

۶. اگر به این بهانه که قاتل هیجان روانی پیدا کرده، او را رها سازیم، هیچ ضمانتی وجود ندارد که در تمام جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود و در این صورت تمام خلاف‌کاران آزاد می‌شوند و جامعه‌ی انسانی ناامن می‌گردد؛ همان‌طور که می‌بینیم، امروزه آمار جنایات در جهان بیش‌تر از هر زمان دیگر است. در چنین جهانی، حکم قصاص نه تنها قانون خشنی نیست، بلکه برای تضمین امنیت عمومی لازم است.

جالب این‌که در قرن حاضر، در برخی از کشورهای جهان، مجازات اعدام ممنوع گردید، اما پس از مدتی آمار جنایات و قتل‌ها رو به فزونی گذاشت.

۷. آیه‌ی فوق که از ده کلمه ترکیب یافته است در نهایت روشنی و رسایی (یعنی فصاحت و بلاغت) است. این آیه که به صورت

یک شعار اسلامی در اذهان نقش بسته است، نشان می‌دهد که قصاص انتقام‌جویی نیست، بلکه مایه‌ی حیات است.

۸. قصاص از یک سو ضامن حیات جامعه است، چرا که اگر حکم قصاص نباشد، افراد سنگ‌دل احساس امنیت می‌کنند و جان افراد بی گناه به خطر می‌افتد؛ از سویی مایه‌ی حیات قاتلان بالقوه است؛ زیرا آنان را تا حدود

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۷

زیادی از آدم‌کشی بازمی‌دارد؛ و از طرفی، با اجرای حکم مساوات در قتل، از قتل‌های پی‌درپی و انتقام‌جویانه‌ی گروه‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند، پس از این جهت هم مایه‌ی حیات جامعه است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در جامعه با قاتلان برخورد کنید.

۲. (در صورت امکان) قاتل را ببخشید (و به‌او فرصت دوباره بدهید.)

۳. رحمت خدا آن قدر گسترده است که نسبت به قاتل‌ها هم لطف دارد و تخفیف می‌دهد.

۴. قاتلان قدر عفو را بدانند و با پرداخت خون‌بها آن را جبران کنند.

۵. در هنگام قصاص، تناسب قاتل و مقتول را رعایت کنید.

۶. قصاص عامل حیات‌بخش جامعه و افراد است.

۷. اگر خردورزی کنید، حکمت حیات‌بخشی قصاص را درمی‌یابید.

۸. قصاص زمینه‌ساز تقوای اجتماعی است.

۹. قانون قصاص را رعایت کنید تا جامعه‌ای زنده و خودنگه‌دار داشته باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتادم سوره‌ی بقره به قانون وصیت اشاره می‌کند و با سفارش در مورد نزدیکان می‌فرماید:

۱۸۰. كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ المَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيراً الوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الأَقْرَبِينَ بِالمَعْرُوفِ حَقّاً عَلى المُتَّقِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۸

بر شما مقرر شده است که: «چون مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر (مال) خوبی (از خود) به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور پسندیده وصیّت کند. [این حقّی بر پارسایانِ (خود نگهدار) است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن در آیه‌ی فوق دستور می‌دهد که در هنگام مرگ وصیت کنید، البته تعیین «هنگام مرگ» به عنوان زمان وصیت، برای بیان آخرین فرصت وصیت است، وگرنه، هیچ مانعی ندارد که انسان قبل از آن کار خود را پیش‌بینی بنماید و وصیت نامه‌اش را آماده کند.

۲. وصیت کردن یک نوع دوراندیشی و واقع‌بینی انکارناپذیر است که مورد تأیید و تأکید اسلام قرار گرفته است؛ پس این کوته‌فکری است که انسان خیال کند با وصیت فال بد می‌زند و مرگ خویش را جلو می‌اندازد.

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که

سزاوار نیست مسلمان شب بخوابد، مگر آن‌که وصیت نامه‌اش زیر سرش باشد. «۱»

و در روایت دیگر می‌خوانیم:

کسی که بدون وصیت از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلیت است. «۲»

۳. اصل وصیت کردن در قوانین اسلامی مستحب است و این عمل نیکو بسیار مورد تأکید واقع شده است. تعبیر «نوشته شده» در

آیه‌ی فوق نیز ممکن است اشاره به تأکید استحباب باشد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۹۹

۴. وصیت گاهی واجب است، مثل وصیت در مورد پرداخت بدهکاری و انجام قضای عبادات؛ و گاهی مستحب است، مثل وصیت به امور خیر.

۵. وصیت عاملی برای تعدیل ثروت است و برخی از کمبودها را جبران می‌کند؛ چرا که براساس قانون ارث تنها عده‌ای از بستگان بهره‌مند می‌شوند و بهره‌مند شدن بقیه‌ی فامیل و دوستان و نیز کارهای نیک، با وصیت انجام می‌شود؛ به همین دلیل قانون وصیت در کنار قانون ارث، قرار داده شده که به مسلمانان اجازه می‌دهد در مورد یک سوم از اموال خود برای بعد از مرگ تصمیم بگیرند و سفارش‌های لازم را بنمایند. «۱»

۶. قرآن در این آیه از ثروت و مال با واژه‌ی «خَیر» یاد کرده است. این تعبیر نشان می‌دهد که اسلام ثروت و سرمایه‌ای را که از طریق قانونی و مشروع به دست آید و در مسیر صحیح به کار گرفته شود، خیر و برکت و چیز خوبی می‌داند. و بر افکار نادرست برخی افراد که ذات ثروت را چیز بدی می‌دانند، خط بطلان می‌کشد. این‌گونه افکار انحرافی سبب رکود جامعه‌ی اسلامی می‌شود.

۷. تعبیر «بالمَعرُوف» نشان می‌دهد که وصیت باید از هر جهت عقل‌پسند باشد. معروف به معنای شناخته شده برای عقل و خرد است. وصیت، هم از نظر مبلغ و مقدار و هم از نظر شخصی که وصیت به نام او شده و هم از دیگر جهات، باید طوری باشد که عقلا آن را کاری شایسته بدانند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان را حتی بعد از مرگ فراموش نکنید.

۲. لازمه‌ی پارسایی، نیکی و بخشش به پدر و مادر و خویشاوندان است.

۳. تکلیف اموال خویش را قبل از مردن مشخص سازید و در مورد آنها وصیت کنید.

۴. در هنگام وصیت، به فکر نزدیکان باشید و با سفارش به نیکی در مورد آنان، پیوند خویشاوندی را محکم‌تر سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و یکم سوره‌ی بقره در مورد تغییر وصیت هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۸۱. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و هر کس آن [وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد، پس گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند؛ براستی خدا، شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق اشاره به این مطلب است که خلاف کاری‌های وصی (شخص انجام دهنده‌ی وصیت) هرگز پاداش وصیت کننده را کم نمی‌کند و گناه تنها بر عهده‌ی کسی است که تغییری در وصیت داده است.

و یا اشاره به این است که اگر بر اثر خلاف کاری وَصی، اموال مردگان به افرادی داده شود که مستحق آن نیستند و آنها نیز از این مطلب بی خبر باشند، گناهی بر آنان نیست و وصی گناه‌کار است که این عمل خلاف را انجام داده است. البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که در عمل به وصیت، امانت را رعایت کنیم و خیانت نکنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۱

چنانچه وصیت جامعِ تمام ویژگی‌ها باشد، از هر نظر محترم و مقدس است و هر گونه تغییر و تبدیل در آن ممنوع و حرام است. در حدیثی آمده است:

وصیت را اگر چه به نفع یهودی یا مسیحی باشد، تغییر ندهید. «۱»

۳. وصیت‌های شفاهی قابل تغییر است، ولی اگر نوشته شود و شاهد بر آن بگیرند، کم‌تر در معرض تغییر قرار می گیرد؛ بنابراین، لازم است وصیت کننده در این مورد احتیاطهای لازم را بنماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایجاد هر گونه تغییر در وصیت افراد، گناه است.

۲. خدا کارهای شما را در مورد وصیت‌ها تحت نظر دارد (پس مراقب اعمال خود باشید و وصیت را تغییر ندهید).

۳. در وصیت خیانت نکنید و آن را تغییر ندهید.

۴. معیار در وصیت، گفتن و شنیدن است (و اگر نوشته نشده باشد، باز هم ثابت و لازم الاجرا است).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و دوم سوره‌ی بقره در مورد اصلاح کردن وصیت می‌فرماید:

۱۸۲. فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و کسی که از انحراف [و تمایل یک جانبه وصیّت کننده]، یا از گناه او (در وصیت به کار خلاف) بترسد؛ و بینشان اصلاح دهد، پس هیچ گناهی بر او نیست؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مواردی که از نظر فقه اسلامی وصی می‌تواند وصیت را تغییر دهد، عبارت‌اند از:

الف) هر گاه وصیت کننده به بیش از یک سوم مجموع مال خود وصیت کرده باشد.

ب) هر گاه وصیت به ظلم و گناه و کار خلاف کرده باشد؛ یعنی وصیت موجب کار حرام یا ترک واجبی شود. «۱»

ج) اگر وصیت موجب درگیری و فساد و خون‌ریزی شود که در این‌جا باید زیر نظر حاکم شرع وصیت را اصلاح کند. «۲»

۲. عدالت در وصیت کار مطلوبی است و در روایات اسلامی تأکید شده که وصیت موجب ضرر و ستم به دیگران نشود؛ بدین معنا که انسان بیش از ثلث مال خویش را وصیت نکند و وارثان را از حق خویش باز ندارد و یا در وصیت خود تبعیض‌های ناروا انجام ندهد.

۳. در حدیثی حکایت شده که یکی از مردان انصار از دنیا رفت و بچه‌های کوچکی از خود به جای گذاشت، در حالی که در آستانه‌ی مرگ، تمام اموال خود را در راه خدا صرف کرده بود و ثروتی از او باقی نمانده بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از این ماجرا آگاه شد فرمود: با آن مرد چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر من قبلًا آگاه شده بودم اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛ زیرا بچه‌های صغیر خود را رها کرده است تا گدایی کنند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۳

۴. طبق قوانین اسلام، شخص وصیت کننده تا زمانی که زنده است می‌تواند در مقدار و چگونگی وصیت و انتخاب وصی تجدید نظر کند؛ زیرا با گذشت زمان ممکن است مصالح و نظر او در زمینه‌ای تغییر کند و شخص وصی نیز می‌تواند به او تذکر دهد که اشکال وصیت خود را بر طرف سازد، اما اگر وصیت کننده از دنیا رفت، شخص وصی، در چهارچوب قانون مذکور، می‌تواند وصیت را اصلاح کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصلاح کردن وصیت‌های ناشایست، بلامانع است.

۲. اگر وصیت گناه‌آلود یا ستمکارانه‌ای مشاهده کردید، آن را با توافق وارثان اصلاح کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و سوم سوره‌ی بقره با اشاره به قانون روزه و پیشینه‌ی تاریخی و آثار مفید آن می‌فرماید:

۱۸۳. یَأَیُّها الَّذِینَ ءَامَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد؛ تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرمان روزه «۱» هم‌چون دستور جهاد و پرداخت زکات، در سال دوم

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۴

هجری و در مدینه صادر شد. «۱» و مسلمانان موظف شدند که از بامداد تا شامگاه روزهای ماه مبارک رمضان از خوردن و آشامیدن و برخی کارهای دیگر پرهیز کنند.

۲. روزه در ابعاد گوناگون آثار مفید مادی و معنوی فراوانی در وجود انسان به جای می‌گذارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) بُعد اخلاقی که همان تلطیف روح و قوت اراده و تعدیل غرایز انسان است و در حقیقت بزرگ‌ترین فلسفه‌ی روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است.

ب) اثر اجتماعی که همان درس مساوات و برابری افراد اجتماع است.

ثروتمندان جامعه با روزه گرفتن طعم گرسنگی و تشنگی را می‌چشند و وضع گرسنگان و محرومان جامعه را حس می‌کنند.

مسلم کسی را بود روزه داشت که درمانده‌ای را دهد نان چاشت

وگرنه چه حاجت که زحمت بری زخود بازگیری و هم خود خوری ج) تأثیرات بهداشتی و درمانی روزه، در علوم پزشکی امروز به اثبات رسیده است و بسیاری از پزشکان به آن اشاره کرده‌اند. عامل بسیاری از بیماری‌ها، زیاده‌روی در خوردن غذاها و باقی ماندن مواد اضافی در بدن است و روزه وسیله‌ی خانه‌تکانی بدن و استراحت دادن دستگاه گوارش است و سبب رفع این عوارض می‌شود.

۳. همان‌طور که در آیه اشاره شده، روزه در امت‌های قبل از اسلام، مثل یهودیان و مسیحیان، بوده و در تورات و انجیل فعلی نیز به روزه اشاره شده است «۲» هر چند کمیت و کیفیت روزه گرفتن در میان امت‌ها متفاوت است.

تذکر: این نکته که در امت‌های پیش هم این دستور وجود داشته است و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۵

مخصوص شما مسلمانان نیست، یکی از شیوه‌های تبلیغی است و موجب می‌شود دستورات مشکل، آسان جلوه کنند و علاوه براین، نوعی «تسهیل اجتماعی» است که فرد خود را در انجام وظیفه در میان افراد بی‌شمار مشاهده می‌کند و این تأثیر مثبت روان‌شناختی بر او دارد.

۴. روزه در میان عبادات اسلامی اهمیت زیادی دارد و در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن، روزه است. «۱»

و در حدیث دیگری نیز آمده است:

روزه سپری در برابر آتش است. «۲»

۵. معیار روزه‌ی واقعی:

امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرمایند:

اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ‌گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می‌شود روزه‌ای که از شما خواسته‌اند محقق نشده است، آنچه انجام داده‌اید روزه‌ی عامه و حیوانی بوده است.

... تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان مراقب زبان، چشم، گوش و همه‌ی اعضا و جوارح خود باشید. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روزه گرفتن ریشه در ایمان شما دارد و زمینه‌ساز تقوامداری شماست.

۲. به پیشینه‌ی تاریخی روزه در ملت‌های گذشته توجه کنید (و به

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۶

اهمیت آن پی ببرید).

۳. اگر می‌خواهید خود نگه‌دار و پارسا شوید، روزه بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و چهارم سوره‌ی بقره به کسانی که از روزه مُعاف‌اند و به احکام آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۴. أَیّاماً مَعْدُودتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَهٌ طَعَامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چند روز معدودی را (روزه بدارید.) و هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد پس تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد). و بر کسانی که آن [روزه برای آنها] طاقت فرساست، تاوانی [است، که همان غذا دادن به بینواست، و کسی که [فرمان خدا را در انجام کار] نیک بپذیرد، پس آن برایش بهتر است. و روزه داشتن برای شما بهتر است، اگر بدانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه موارد استثنای قانون روزه را برمی‌شمارد؛ یعنی حکم افرادی را که روزه بر آنها واجب نیست بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

بیماران، مسافران، کسانی که با روزه گرفتن به مشقت و زحمت بی‌اندازه دچار می‌شوند، مانند کهنسالان.

البته بیماران و مسافران باید بعد از بهبودی یا مراجعت از سفر قضای روزه را بگیرند. اما گروه سوم به جای قضای روزه باید فدیه و تاوان بپردازند، یعنی فقیری را غذا دهند.

۲. اسلام برای هر فرد، در هر شرایطی، قانون مناسب خودش را قرار داده و برای روزه‌ی مسافران، بیماران و سالمندان احکام خاصی دارد. آنچه واقعاً مهم و ارزشمند است، تسلیم بودن در برابر فرمان خدا است که ممکن است

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۷

دستور به روزه گرفتن باشد و یا افطار کردن.

۳. در این آیه بیان شده که افراد ناتوان «۱» به یک فقیر غذا بدهند و اگر بیش‌تر غذا دهند بهتر است، چون امدادرسانی به بینوایان کار شایسته‌ای است.

و یا این‌که اگر کسی با میل و رغبت روزه بگیرد، یا علاوه بر روزه‌ی واجب، روزه‌ی مستحبی بگیرد، برای او بهتر است «۲» زیرا فواید معنوی و بهداشتی روزه به او می‌رسد و ثواب آن را می‌برد.

۴. در این آیه به فواید و اسرار و فلسفه‌ی روزه نیز اشاره شده است. روزه برای انسان بهتر است، ولی برخی افراد از این اسرار و فواید

معنوی و بهداشتی آگاه نیستند. «۳» و آن را محدودیت نامطلوب می‌پندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون روزه طوری وضع شده که موجب زحمت افراد نشود؛ از این رو مسافران، بیماران و افراد ناتوان استثنا شده‌اند.

۲. کار نیک اضافی (مثل روزه‌ی مستحبی یا کمک به بینوایان) مطلوب است و سودش به خود انسان می‌رسد.

۳. اگر (از اسرار و فواید روزه) آگاه باشید، متوجه می‌شوید که روزه‌داری برای شما بهتر است.

۴. روزه بر بیماران و مسافران واجب نیست، ولی قضای روزه بر آنان

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۸

واجب است.

۵. روزه و قضای آن بر افراد ناتوان (همچون کهنسالان) واجب نیست و فقط تاوان و فدیه‌ی آن لازم است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و پنجم سوره‌ی بقره به عظمت ماه رمضان و فواید روزه‌ی سی روزه و آسان بودن شریعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۵. شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّنتٍ مِنَ الهُدَی وَ الفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کَانَ مَرِیضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ العُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا العِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلَی مَا هَدَیکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

ماهِ رمضان (ماهی است) که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن راهنمای مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جدا کننده [حق از باطل است. و هر کس از شما که (این) ماه را (در وطن خود) حاضر باشد پس باید آن (ماه) روزه بدارد. و کسی که بیمار یا در سفر است، پس تعدادی از روزهای دیگر (روزه بدارد). خدا، آسانیِ شما را می‌خواهد، و دشواریِ شما را نمی‌خواهد. و (این احکام را قرار دادیم) تا تعداد [این روزها] را تکمیل کنید؛ و تا خدا را به پاس اینکه شما را راه‌نمایی کرده بزرگ شمارید؛ و باشد که شما سپاسگزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تکرار حکم مسافر و بیمار در این آیه ممکن است به خاطر آن باشد که بعضی گمان می‌کنند خوردن روزه مطلقاً کار خوبی نیست و حتی به هنگام بیماری و سفر اصرار دارند که روزه بگیرند، بنا براین، قرآن با این تکرار به مسلمانان می‌فهماند که همان‌گونه که روزه گرفتن برای افراد سالم واجب

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۰۹

است، افطار کردن هم برای بیماران و مسافران یک فرمان الهی است و مخالفت با آن گناه است. «۱»

۲. حکایت شده که گروهی از اصحاب پیامبر در حال سفر حاضر نبودند روزه‌ی خود را بشکنند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنان را «گناهکار» نامید. «۲»

۳. ماه رمضان «۳» برای روزه گرفتن انتخاب شده؛ زیرا این ماه با نزول قرآن در آن از سایر ماه‌ها برتر است.

در روایات اسلامی نیز چنین آمده است که همه‌ی کتاب‌های بزرگ آسمانی، مثل تورات، انجیل، زَبُور، صُحُف و قرآن در این ماه نازل شده‌اند. «۴»

در خطبه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر ماه شعبان در مورد ماه رمضان آمده است که

ماه خدا و برکت و آمرزش و رحمت به سوی شما روی آورد ...

ماهی است که به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و ... «۵»

۴. خدا بر شما آسان می گیرد و نمی‌خواهد به زحمت بیفتید. این مطلب اشاره به قاعده‌ی معروف «لا حَرَج» است که می گوید: اساس قوانین اسلام بر آسانی و سهولت است نه بر سخت گیری؛ پس اگر حکمی در جایی مشقت بیافریند، به صورت موقت برداشته می‌شود؛ مثلًا کسی که بیمار است روزه‌ی رمضان بر او واجب نیست. «۶»

۵. در این آیه عظمت ماه رمضان بیان شده که ناشی از نزول قرآن است؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۰

یعنی قرآن آن‌قدر با عظمت است که نزول آن در ماه رمضان بدان شرافت داده است، اما در همین آیه اشاره شده که عظمت قرآن نیز به خاطر محتوای هدایتگر و روشنگر آن است؛ پس رمضان ماه قرآن و ماه بهره‌برداری از محتوای عالی آن است، یعنی رمضان و روزه با فهم و تدبّر در قرآن و استفاده از آن در ارتباط است؛ به عبارت دیگر، رمضان فرصتی طلایی برای خودسازی است که زمینه‌های هدایت، معرفت و راه‌یابی به حقایق قرآنی را فراهم می کند و کسانی می‌توانند ظرفیت بهتری برای دریافت قرآن پیدا کنند که با برنامه‌ی خاص این ماه، هم‌سنخی لازم را در خود ایجاد کنند.

۶. در این آیه به چند ویژگی و صفت قرآن اشاره شده است که عبارت‌انداز:

الف) مایه‌ی هدایت مردم است و آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور راه‌نمایی می کند.

ب) دلایل و نشانه‌های روشنی دارد.

ج) جدا کننده‌ی حق و باطل است.

۷. تکمیل روزه‌ی ماه رمضان، که معمولًا سی روز است، مهم است؛ از این رو، کسی که بیمار یا در سفر است، لازم است قضای روزه‌های خود را به جا آورد تا آن عدد تکمیل شود. همان‌طور که دوره‌ی تأثیر برخی داروها عدد مشخصی است، دوره‌ی برخی احکام شرعی هم مشخص است، هر چند اسرار این امور هنوز برای بشر روشن نشده است.

۸. روزه داری انجام فرمان خداست؛ از این رو موجب بزرگ‌داشت خدا و نیز زمینه‌ساز شناخت نعمت‌های الهی و سپاس گزاری در برابر آنهاست.

۹. رمضان ماه مهمانی خدا:

خدای تبارک و تعالی، ما را دعوت کرد به ضیافت، او میزبان بزرگ و ما میهمانان هیچ؛ ... یا ما را بالا برده است تا آن حدی که این لیاقت را داشته باشیم با عنایات او، یا عنایت خویش را

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۱

متنزّل کرده است، ... لکن آنی که ما از خودمان اطلاع داریم ما مهمان‌های خوبی نیستیم برای خدا. اگر میهمان‌های خدا از قبیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی علیهم السلام هستند، ما چه بگوییم.

... لکن ما متکی هستیم به لطف او. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن آن قدر با عظمت است که نزول آن در ماه رمضان به آن ماه شرافت بخشیده است.

۲. به هدایتگری و دلایل روشنگر و جداسازی حق و باطل در قرآن توجه کنید.

۳. روزه‌ی ماه رمضان بر همه غیر از بیماران و مسافران واجب است.

۴. مبنای قوانین الهی آسان گیری است، نه سخت گیری.

۵. یک ماه روزه را تکمیل کنید که نوعی بزرگ‌داشت فرمان خدا و سپاس گزاری در برابر اوست.

۶. تکمیل سی روز، بزرگ‌داشت دستورات الهی و شکرگزاری از اهداف قضای روزه‌ی مسافران و بیماران است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و ششم سوره‌ی بقره مردم را به نیایش فرا می‌خواند و با بیان پیامدهای دعا می‌فرماید:

۱۸۶. وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ

و هنگامی که بندگانم، از تو در باره من بپُرسند، پس (بگو:) در حقیقت من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که [مرا] می‌خواند، پاسخ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۲

می‌گویم. پس باید (دعوتِ) مرا بپذیرند، و باید به من ایمان بیاورند، باشد که آنان راه یابند، (و به مقصد برسند.)

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا خدای ما نزدیک است تا آهسته با او مناجات کنیم یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟

آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد «۱» و پاسخ داد که خدا به بندگانش نزدیک است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق با آن‌که کوتاه است هفت مرتبه به ذات پاک خدا و نیز هفت بار به بندگان خدا اشاره کرده است و این گونه، نهایت پیوستگی، نزدیکی، ارتباط و محبت خدا را نسبت به آنان مجسم ساخته است.

۲. خدای متعال به ما نزدیک است و حتی از رگ‌های گردن ما به ما نزدیک‌تر است؛ پس دور شدن ما از خدا، به سبب اعمال خود ماست؛ بکوشیم با پیروی از هواهای نفسانی و انجام گناه سبب دوری خود از خدا نشویم.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز ۳. معنای دعا این نیست که از وسایل طبیعی دست بشوییم و به جای آن دست به دعا برداریم، بلکه مقصود آن است که با تلاش و استفاده از وسایل موجود، به سراغ دعا برویم و با توجه و تکیه بر خدا، روح امید و حرکت را در خود زنده کنیم و از کمک‌های بی دریغ او مدد بگیریم و بن‌بست‌ها را بشکنیم؛ پس دعا عامل تخدیر و تنبلی نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۳

۴. دعا در عین تسلیم در برابر قوانین آفرینش، نوعی کسب قابلیت برای به دست آوردن سهم زیادتری از فیض الهی و کوشش برای تکامل و کسب شایستگی بیش‌تر است؛ از این رو، منافاتی با مقام تسلیم ندارد.

۵. دعا نوعی درخواست است که نباید فقط زبانی باشد. درخواست نیایشگر از تمام وجود او برمی‌خیزد و زبان نماینده و ترجمان تمام اعضا و جوارح و ذرات وجود اوست.

آری، دعا قلب و روح انسان را به خدا پیوند می‌دهد و یک نوع خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه است؛ از این روست که در روایات آمده است:

خدا دعای غافل‌دلان را مستجاب نمی‌کند. «۱»

۶. روایات اسلامی شرایط بر آورده شدن دعا را این‌گونه برشمرده‌اند:

الف) دعا با ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام و همراه با اعتراف به گناهان و استغفار شروع شود.

ب) دعا کننده زندگی خویش را پاک نگه دارد و غذای او از حرام نباشد.

ج) دعا کننده از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق خودداری نکند؛ افرادی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، دعای

مستجابی ندارند.

د) ایمان، عمل شایسته، امانت‌داری و درستکاری و، به عبارت دیگر، عمل به پیمان‌های الهی شرط دیگر استجابت دعاست.

ه) دعا کننده دعا را با کوشش و تلاش درآمیزد. «۲»

۷. دعا از هر کس و در هر کجا و در هر وقت که باشد، مفید است و خدا در همه جا و همه وقت نزدیک انسان است و دعایش را اجابت می‌کند. پس سخن گفتن با خدا نیاز به تشریفات و اجازه‌ی قبلی ندارد و اگر مکان و زمان و آداب خاصی در دعا کردن مطرح شده است، برای فضیلت بیش‌تر یا دعاهای

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۴

خاص است.

۸. خدا نزدیک شماست و خواسته‌های شما را برآورده می‌کند، پس به سراغ معبودهای دروغین نروید که از شما دورند و نمی‌توانند دعای شما را اجابت کنند. باید دعوت پروردگار نزدیک و مستجاب کننده‌ی دعا را بپذیریم و او را باور داشته باشیم؛ چرا که این روش منطقی و عاقلانه است و موجب رشد و هدایت می‌شود.

گدا چون کرم بیند و لطف و ناز نگردد ز دنبال بخشنده باز ۹. در دعا چه بخواهیم؟

در هر حال از خدای مهربان، در هر وقت، خصوصاً در خلوت، با تضرّع و استکانت و عجز و مذلّت بخواه که تو را هدایت کند به نور توحید، و قلب تو را منوّر کند به بارقه‌ی غیبی، یک بینی و یک پرستی، تا از همه‌ی عالم وارهی و همه چیز را ناچیز دانی؛ و با تضرّع از آن ذات مقدّس خواهش کن که اعمال تو را خالص گرداند و تو را هدایت فرماید به طریق خلوص و ارادات. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درخواست و دعای خود را به در خانه‌ی غیردوست نبرید که تنها خدا به شما لطف دارد.

۲. به دنبال خدا بروید که در دست‌رس است و خواسته‌های شما را برآورده می‌سازد.

۳. ایمان به خدا و پذیرش دعوت او، زمینه‌ساز رشد و هدایت شماست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۵

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و هفتم سوره‌ی بقره مقررات شب‌های رمضان را بیان می‌کند و با هشدار در مورد رعایت مرزهای قوانین الهی می‌فرماید:

۱۸۷. أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب روزه‌داری، همبستری با زنانتان، بر شما حلال گردیده؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید. خدا می‌دانست که شما همواره به خودتان قصد خیانت داشتید؛ پس توبه شما را پذیرفت و از شما در گذشت. پس اکنون [می‌توانید] با آنان همبستر شوید. و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته بجویید، و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید بامداد، از رشته سیاه (شب) بر شما نمودار گردد؛ سپس روزه را تا شب، به اتمام رسانید. و در حالی که شما در مسجدها اعتکاف کرده‌اید، با آن (زن) ان همبستر نشوید. این، مرزهای خداست؛ پس بدان نزدیک نشوید! اینگونه خدا آیاتش را برای مردم، روشن بیان می‌کند، تا شاید آنان [خود را] حفظ کنند.

شأن نزول:

حکایت شـده است که در آغاز نزول حکم روزه، مسـلمانان حق داشـتند، قبل از خواب شـبانه غذا بخورند و افطار کنند و بعد از آن خوردن و آشامیدن حرام بود و هم‌چنین، آمیزش با همسران در تمام ماه رمضان حرام بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۶

یکی از یـاران پیامبر صـلی الله علیه و آله به نام «مُطعَم» که مرد ضـعیفی بود، در هنگام افطار وارد خانه شـد و قبل از صـرف غـذا، به خاطر خسـتگی خوابش برد. وقتی بیـدار شـد گفت: من حق افطار نـدارم و با همان حال شب را به صـبح رسانید و در حالی‌که روزه بود، برای حفر خندق (در جنگ احزاب) در اطراف مدینه حاضـر شد و در حال کار بر اثر ضـعف و گرسـنگی بی‌هوش شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بالای سر او آمدند و با مشاهده‌ی وضعیت او متأثّر شدند.

از طرف دیگر، جمعی از جوانان مسلمان که قدرت کنترل خود را نداشتند، شب‌های ماه رمضان با همسران خود آمیزش می‌نمودند.

در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرسـتاده شد و به مسـلمانان اجازه داد که در تمام طول شب‌های ماه رمضان، غذا بخورند و با همسـران خود آمیزش جنسی داشته باشند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق چهار حکم اسلامی را بیان می‌کند:

الف) در شب‌های ماه رمضان، آمیزش جنسی با همسران حلال است.

ب) خوردن و آشامیدن روزه‌داران در شب تا هنگام طلوع سپیده‌ی صبح جایز است.

ج) روزه را تا شبانگاهان ادامه دهید (یعنی روزه‌ی شما از طلوع فجر تا شب ادامه یابد).

د) در هنگام اعتکاف در مسجدها، از آمیزش با همسران خود خودداری کنید.

۲. از آیه‌ی فوق اسـتفاده می‌شود که اسـلام در احکـام و مقرراتش آسان می‌گیرد؛ البته سـخت‌گیری اولیه در احکام روزه، شایـد به خاطر آزمایش مسلمانان آن عصر بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۷

۳. در آیه‌ی فوق می‌فرمایـد: «زنـان لبـاس شـما و شـما لبـاس آنـان هستیـد.» این تعبیر کنایی زیبای قرآن در مورد همسـران، نکات و اشارات لطیفی دارد که عبارت‌اند از:

الف) لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، همسر خوب نیز عیب همسر خود را می‌پوشاند. «۱»

ب) لباس می‌تواند زینتی برای انسان باشد، همسر خوب هم زینت انسان است.

ج) لباس انسان را از گرما و سرما حفظ می‌کند، همسر خوب هم انسان را از انحرافات حفظ می‌کند.

د) لباس انسان را گرم می‌کند و همسر خوب محیط خانه را با محبت خویش گرم می‌سازد.

ه) لباس تمیز، پاک و حلال، نیکوست، همسر خوب نیز آن است که پاک، حلال و تمیز باشد.

و) لباس خوب آن است که به اندازه‌ی انسان باشد، همسر خوب نیز کسی است که هم‌طراز انسان باشد.

۴. آیه‌ی فوق در مورد احکام الهی می‌گوید: «این‌ها مرزهای الهی است، به آن نزدیک نشوید.»

جـالب آن است که نمی‌گویـد از مرزها نگذریـد، بلکه می‌گویـد به آنها نزدیک نشویـد؛ نزدیک شـدن به مرز وسوسه‌انگیز است و گاهی طغیان هوس و شهوت باعث اشتباه و لغزش انسان و عبور او از مرز می‌شود؛ از این روست که در قوانین اسلامی از گام نهادن در مناطقی که موجب لغزش است نهی شده؛ مثل شرکت در مجالس گناه‌آلود و یا خلوت کردن با زن بیگانه.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۸

۵. «اعتکاف» در اصل به معنای محبوس مانـدن و مدت طولانی در کنار چیزی بودن است و در اصـطلاح شـریعت، ماندن در مسـجد

برای عبادت است که حداقل آن سه روز و همراه با روزه‌داری و ترک برخی لذایذ است. این عبادت اثر عمیقی در تصفیه‌ی روح انسان و توجه او به پروردگار دارد. «۱»

اعتکاف در اصل مستحب است و زمان خاصی ندارد، ولی بیش‌تر در ماه رمضان و یا رجب برگزار می‌شود. «۲»

۶. معیارهایی که قرآن برای تشخیص مسائل بیان می‌کند، معمولًا معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. در آیه‌ی فوق معیار صبحگاهان را با تعبیر «جدایی رشته‌ی سفید از رشته‌ی سیاه» مشخص کرده است و مقصود در این‌جا شکافته شدن پرده‌ی سیاه شب با ظهور سپیده‌ی صبح است، (نه جدا دیدن نخ سفید و سیاه) که نوعی معیار طبیعی است که در دسترس همه‌ی افراد بشر است.

در پایان شب، نخست یک سفیدی کم رنگ به طور عمودی در آسمان پیدا می‌شود که همان صبح کاذب است و کمی بعد سفیدی شفافی به طور افقی نمایان می‌شود که همان صبح صادق و ابتدای وقت نماز صبح است و هم‌چون رشته نخ سفیدی است که در کنار رشته‌ی سیاه شب کشیده شده باشد.

۷. تعبیر «رَفَث» به معنای گفت‌وگو درباره‌ی مسائل زناشویی است که در آیه‌ی فوق، به کنایه و رمز، در مورد آمیزش استفاده شده است و این ادب قرآن را نشان می‌دهد.

۸. در این آیه اشاره شده که شما قصد داشتید مقررات الهی را رعایت نکنید و در اثر تحریک شهوت، اعمال گناه‌آلود انجام دهید. «۳» کسی که گناه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۱۹

کند در حقیقت به خود خیانت کرده است، چرا که سرمایه‌های وجودی خود را که امانت‌های الهی هستند، از دست داده و چیزی در عوض آن به دست نیاورده و به تعهدات خود نیز خیانت ورزیده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا نمی‌خواهد بر انسان سخت بگیرد تا به گناه بیفتد پس هر جا که بشر طاقت کافی ندارد، قوانین آسانی وضع می‌کند.

۲. رعایت نکردن مقررات الهی و گناه کردن، خیانت به خویشتن است.

۳. روزهای رمضان روزه بدارید اما در شب‌ها آزادید که از لذت‌های حلال استفاده کنید.

۴. اعتکاف احکام خاصی دارد که باید رعایت کنید.

۵. هر کس برای همسرش هم‌چون لباس (عیب پوش و زینت و محافظ) باشد.

۶. به منطقه‌ی گناه نزدیک نشوید تا بتوانید مرزهای قوانین الهی را پاس بدارید.

۷. آیات روشن الهی زمینه‌ساز تقوا و پارسایی شماست (پس به آنها گوش بسپارید).

۸. با توجه به اهمیت نیاز جنسی، در مورد پیامدهای فردی و اجتماعی‌اش برنامه‌ریزی نمایید.

***

قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و هشتم سوره‌ی بقره به بلای اجتماعی و اقتصادی رشوه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۰

۱۸۸. وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوٰلَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالبٰطِلِ وَ تُدْلُوا بِهَا إِلَى الحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوٰلِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و اموالتان را میان خودتان، به باطل نخورید. و [قسمتی از] آن را به سوی داوران نفرستید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که شما می‌دانید (این کار گناه است).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از بلاهای بزرگ که همیشه دامن‌گیر بشریت بوده است رشوه خواری است که مانع بزرگ اجرای عدالت اجتماعی است.

در اسلام رشوه‌خواری شدیداً سرزنش و محکوم شده و یکی از گناهان بزرگ به شمار آمده است.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین حکایت شده است که:

خدا گیرنده و دهنده‌ی رشوه و واسطه‌ی میان آن دو را از رحمت خود دور گرداند (و لعنت کند). «۱»

۲. زشتی رشوه‌خواری سبب می‌شود که این هدف شوم تحت عناوین فریبنده‌ای هم‌چون، هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام قرار گیرد، ولی روشن است که این نام‌ها ماهیت رشوه را تغییر نمی‌دهد و در هر صورت، پولی که از این طریق گرفته می‌شود حرام و نامشروع و باطل «۲» است.

۳. حکایت شده که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر دادند یکی از فرماندارانش رشوه‌ای در شکل هدیه پذیرفته است. حضرت او را باز خواست کردند که «چرا آنچه حق تو نیست می گیری؟» آن شخص عذر آورد که هدیه گرفته‌ام. و حضرت فرمودند:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۱

«اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندارِ محلی نباشید، آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟» سپس دستور داد هدیه را از او گرفتند و در بیت المال قرار دادند و آن شخص را از کار بر کنار کرد. «۱»

۴. مالکیت بر ثروت، راه‌های صحیحی دارد که اسلام تعیین کرده است؛ مثل: تجارت، کشاورزی، صنعت، ارث، حیازت (مثل ماهی گیری و ...) و هدیه؛ اما تصرف از طریق باطل و رشوه سبب مالکیت نمی‌شود.

۵. آثار فردی و اجتماعی رشوه عبارت‌اند از: حذف عدالت از جامعه، نا امیدی افراد ضعیف، جرأت و جسارت ثروتمندان، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی.

رشوه‌خواری سامان زندگی اجتماعی را از هم می‌پاشد و ظلم و فساد و بی‌عدالتی و تبعیض را در جوامع گسترش می‌دهد و از قانون و عدالت جز نامی باقی نمی‌گذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مفاسد اقتصادی و اجتماعی، هم‌چون رشوه‌خواری، در اسلام ممنوع است.

۲. رشوه‌خواری زمینه‌ساز فساد حاکمان و پای‌مال شدن حقوق مردمان است.

۳. اموال خود را از راه‌های قانونی و مشروع داد و ستد کنید، نه براساس معاملات باطل و رشوه‌خواری.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و نهم سوره‌ی بقره به فواید هلال‌های ماه اشاره می کند و با سفارش در مورد انجام هر کاری از راه مناسب آن، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۲

۱۸۹. یَسْئَلُونَکَ عَنِ الأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَوقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الحَجِّ وَ لَیْسَ البِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا البُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لکِنَّ البِرَّ مَنِ اتَّقَی وَ أْتُوا البُیُوتَ مِنْ أَبْوبِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

در باره «هلال‌ها [ی ماه » از تو می‌پرسند؛ بگو: «آنها، گاه شماری برای مردم و حج است.» و نیکی، آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید؛ و لیکن نیکی (و نیکوکار) کسی است که [خود را] حفظ کند و به خانه‌ها، از درهایشان وارد شوید؛ و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید. باشد که شما رستگار گردید.

شأن نزول:

حکایت شده است که برخی از مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: این هلال ماه چیست و چرا ماه تدریجاً به صورت

بدر کامل درمی‌آید و باز به حالت اول برمی‌گردد.

در پی این پرسش‌ها قسمت اول آیه‌ی فوق نازل شد واعلام کرد که حالات مختلف ماه، فواید گوناگون مادی و معنوی در نظام زندگی انسان دارد و برای بیان اوقات و تعیین وقت حجّ و امثال آنها به کار می‌آید.

اما در مورد قسمت دوم آیه داستان نزول دیگری حکایت شده است؛ بدین صورت که یکی از عادات خرافی عرب جاهلی این بود که وقتی برای حج لباس احرام به تن می‌کردند، از راه معمولی و درب خانه وارد نمی‌شدند، چون معتقد بودند شخصی که لباس احرام پوشیده است نباید از در خانه وارد شود؛ از این رو از پشت خانه راهی می‌گشودند و از آن وارد می‌شدند و این کار را نیک می‌پنداشتند.

بدین مناسبت قسمت دوم آیه‌ی فوق نازل شد و بیان کرد که نیکی آن نیست که از پشت خانه وارد شوید؛ نیکی در تقواست نه در عادات و رسوم خرافی؛ و بلا فاصله به آنان دستور می‌دهد که از همان راه عادی وارد خانه‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۳

شوید. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بدیهی است که زندگی اجتماعی بشر، با امور تجاری، قراردادها، پیمان‌ها و مواقع خاص وظایف دینی، بدون تقویم و تعیین تاریخ ممکن نیست. این آیه به این حقیقت اشاره دارد که گردش ماه به دور زمین و طلوع و غروب و هلال‌های آن که در هر شب دیده می‌شود، یک تقویم طبیعی برای استفاده‌ی تمام انسان‌هاست.

۲. بهترین تقویم‌ها همان تقویم طبیعی است که در اختیار همه است و یکی از امتیازات قوانین اسلام آن است که دستورات آن معمولًا طبق مقیاس‌های طبیعی (مثل حرکت ماه و خورشید) بنا گذارده شده است.

۳. جمله‌ی «از در خانه‌ها وارد شوید» یک معنای وسیعی نیز دارد و آن این که: به هر کاری، اعم از اعمال مذهبی و غیرمذهبی، باید از طریق صحیح وارد شوید نه از راه‌های انحرافی؛ و همین معنا از قول امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است. «۲»

۴. در روایات اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم که:

ما خانه‌ها و درهای خداوند هستیم، هر کس پیرو ما باشد و اقرار به ولایت ما کند از در خانه وارد شده و هر کس از ولایت ما جدا شود و مخالفت کند و دیگران را برتری دهد، از پشت خانه‌ی ما درآمده است.

یعنی در تمام امور مذهبی خویش از طریق اصلی وارد شوید و معارف

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۴

خود را از اهل بیت علیهم السلام که پرورش یافتگان مکتب وحی هستند بگیرید. «۱» این گونه روایات شاید اشاره به باطن قرآن باشند. «۲»

۵. در این آیه اشاره شده که رسیدن به رستگاری دو شرط اساسی دارد:

اول: راه‌شناسی، یعنی واردشدن به هر کاری از طریق صحیح آن؛

دوم: خود نگه‌داری و پرهیز از لغزش و کژروی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای تنظیم امور زندگی و عبادی به تقویم طبیعت روی آورید.

۲. نیکی در پارسایی است، نه کژ روی.

۳. برای انجام هر کاری از راهش وارد شوید.

۴. اگر می‌خواهید رستگار شوید، راه صحیح را انتخاب و خودتان را از لغزش‌ها حفظ کنید.

۵. رهبران و مبلغان دینی باید برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های جهان‌شناسانه‌ی مردم آماده باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نودم سوره‌ی بقره فرمان جهاد با دشمنان جنگ‌طلب را صادر می‌کند و با هشدار در مورد تجاوزگری می‌فرماید:

۱۹۰. وَ قتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ المُعْتَدِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۵

و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید؛ و [از حدّ] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جمله‌ی اول آیه که می‌فرماید: «در راه خدا نبرد کنید.»، در حقیقت روشن می‌سازد که هدف جنگ‌های اسلامی انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، ریاست، کشورگشایی و به دست آوردن غنایم نیست، بلکه جهاد مسلمانان، در راه خدا و گسترش حق، عدالت و توحید است.

۲. جمله‌ی دوم آیه که می‌فرماید: «با کسانی نبرد کنید که با شما می‌جنگند.»، با صراحت طرف جنگ مسلمانان را مشخص می‌سازد و بیان می‌کند که تا وقتی دشمنان دست به اسلحه نبرده‌اند مسلمانان پیش‌دستی نکنند (به استثنای موارد خاصی که در آیات جهاد بدان اشاره خواهد شد).

در ضمن، از این قسمت آیه استفاده می‌شود که در جنگ‌ها نباید به غیرنظامیان (به ویژه زنان و کودکان) حمله کرد؛ چرا که آنان به جنگ برنخاسته‌اند.

۳. از آن‌جا که در جنگ، زمینه‌ی تجاوزگری وجود دارد، قرآن کریم حدود و ابعاد جنگ را مشخص می‌سازد و می‌فرماید: «از حد تجاوز نکنید.»

آری، جنگ‌های مسلمانان برای خدا و در راه اوست و بر خلاف جنگ‌های بشری، اصول اخلاقی در آن‌ها رعایت می‌شود. اسلام به سربازان توصیه می‌کند که باغ‌ها و درختان را از بین نبرند، با مواد سمی (و میکروبی و شیمیایی) آب‌های آشامیدنی را آلوده نسازند و به افرادی که اسلحه را بر زمین گذارده‌اند ستم نکنند. «۱»

۴. از این آیه، لزوم دفاع و مقابله‌ی به مثل استفاده می‌شود که از حقوق انسانی همه‌ی افراد بشر است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دفاع و مقابله‌ی به مثل در برابر جنگ‌طلبان حق مسلمانان است.

۲. اگر می‌خواهید محبوب خدا شوید، به حقوق دیگران تجاوز نکنید.

۳. اصول انسانی و اخلاقی را در برابر دشمنان نیز رعایت کنید و تجاوزگری نکنید.

۴. در برابر دشمنان جنگ‌طلب با قدرت ایستادگی کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و یکم و صد و نود و دوم سوره‌ی بقره وظایف مسلمانان را در برابر مشرکان جنایتکار مکه بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۱. وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَ الفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ القَتْلِ وَ لا تُقتِلُوهُمْ عِنْدَ المَسْجِدِ الحَرَامِ حَتَّی

يُقتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزَاءُ الكفِرِينَ

و هر کجا آنان را یافتید، بکشید؛ و از جایی که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون کنید. و (بدیِ) آشوبگریِ [شرک ، از کشتار [هم شدیدتر است.

و در کنار مسجد الحرام با آنان پیکار مکنید؛ مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند. و اگر با شما پیکار کردند، پس آنها را بکشید. سزای کافران چنین است.

۱۹۲. فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر خودداری کردند، پس در واقع خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال در این دو آیه وظایف مسلمانان را در برابر کافران و مشرکان مکه روشن ساخته است؛ مشرکانی که مسلمانان را از خانه و زندگی خود در مکه آواره ساختند و هر نوع اذیت و آزاری در باره‌ی آنها روا داشتند.

این آیات به مسلمانان اجازه‌ی وسیعی می‌دهد که به تعقیب کافران مکه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۷

بپردازند و هر جا دسته‌ای از آنان را آماده‌ی مبارزه یافتند، به قتل برسانند و همان گونه که آنان مسلمانان را آواره کردند، اینان نیز آنها را از مکه بیرون کنند؛ البته این آیات در مورد روش برخورد با کافران مکه است و هم‌چنین شامل همه‌ی کافرانی می‌شود که شرایطی همانند آنان را دارند.

۲. فتنه هر چیزی است که موجب اختلاف و اضطراب (و آشوبگری) شود. «۱» این معنای وسیع شامل هر گونه فریب، فساد، شرک، گناه و رسوایی می‌شود؛ و مقصود از «فتنه» در آیه‌ی فوق، همان شرک و بت‌پرستی است که سرچشمه‌ی انواع مفاسد اجتماعی، اختلافات، گناه، فساد و خونریزی است. «۲»

آیین بت‌پرستی و فسادهای آن که در مکه رایج شده و حرم امن خدا را آلوده کرده بود فتنه‌ای بالاتر از قتل و کشتار بود.

۳. در آیات فوق علت و فلسفه‌ی جنگ بیان شده است و این درسی برای همه‌ی فرماندهان جنگ هاست که علل جنگ را برای سربازان خود بیان کنند و آنها را توجیه نمایند.

بیان علت حکم، نقش مهمی در فرمانبرداری مردم دارد؛ چرا که عقل آنان را قانع می‌کند و همراهی عقل و دل در پیشرفت کارها بسیار مؤثر است.

۴. در آیه‌ی اول اشاره شد که حفظ احترام مسجد الحرام در هر شرایطی لازم است، مگر هنگامی که دشمن بخواهد با سوء استفاده از این حرم امن و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۸

مکان مقدس، خون مسلمانان را بر زمین بریزد که در این صورت قاعده‌ی «اهم و مُهم» جاری می‌شود؛ یعنی مسئله‌ی مهم امنیت و حفظ احترام مسجد الحرام، فدای مسئله‌ی مهم‌ترِ حفظ خون مسلمانان می‌شود و جنگ در مسجدالحرام جایز خواهد بود.

۵. خدای متعال در آیه‌ی اول به مسلمانان اجازه می‌دهد که با کافران مقابله‌ی به مِثل کنند و همان‌طور که آنان مسلمانان را از مکه تبعید کردند، مسلمانان نیز کافران را اخراج کنند؛ البته این یک قانون کلی است و مخصوص اهل مکه نیست.

۶. در آیات قبل دستور داده شد که مسلمانان در اصل جنگ پیش‌دستی نکنند و در این آیه می‌فرماید که در شکستن حریم مقدسات نیز پیش‌دستی نکنند و تا وقتی دشمن نزد مسجدالحرام دست به حمله نزد، مسلمانان در آنجا جنگ نکنند.

۷. در آیه‌ی دوم راه بازگشت و توبه را برای دشمنان اسلام می‌گشاید و می‌گوید: اگر مشرکان دست از جنگ با شما برداشتند و

توبه کردند، خدا گناهان گذشته‌ی آنان را می‌آمرزد و با لطف خویش توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و در این صورت مسلمانان حق ندارند کینه‌ورزی کنند و آنان را قتل عام کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نبرد با دشمنان جنایتکار اسلام، مکان و محدوده‌ی خاصی ندارد.

۲. با دشمنان مقابله‌ی به مثل کنید.

۳. فتنه‌گری دشمنان از خون‌ریزی آنان خطرناک‌تر است (پس مراقب فتنه‌ها باشید و با آنها مقابله کنید).

۴. در جنگ‌ها حرمت مکان‌های مقدس را پاس دارید.

۵. اگر دشمن حرمت مکان‌های مقدس را شکست و جنگ را در آن‌جا شروع کرد، در نبرد با او تردید نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۲۹

۶. دلایل و فلسفه‌ی جنگ را برای سربازان اسلام بیان کنید (تا توجیه شوند و با انگیزه بجنگند).

۷. پاس‌داشت حرمت مسجدالحرام موجب سوء استفاده‌ی دشمن و کوتاهی شما در جنگ نشود.

۸. کافران سزای کفر و فتنه‌انگیزی خود را در میدان نبرد خواهند دید.

۹. اگر دشمن دست از جنگ برداشت، مشمول لطف و آمرزش می‌شود (پس شما نیز به جنگ پایان دهید).

۱۰. راه بازگشت و توبه را برای دشمنان باز بگذارید (و جنگ‌طلب نباشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و سوم سوره‌ی بقره به اهداف جهاد اسلامی و جلوگیری از تجاوزکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۳. وَ قٰتِلُوهُمْ حَتّٰى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّٰهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوٰانَ إِلّا عَلَى الظّٰالِمِينَ

و با آنها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هدف اسلام از جنگ، کشور گشایی، فرمانروایی، به دست آوردن غنایم جنگی، تهیه‌ی بازارهای تجارتی، به دست آوردن مواد خام و یا برتری بخشیدن به یک نژاد خاص نیست.

هدف از جهاد اسلامی پیروزی دین خدا، یعنی اجرای دستورات او و جلب خشنودی پروردگار و برقرار کردن عدالت اجتماعی و نیز مبارزه با فتنه‌گری، ستمکاری، گمراهی، شرک و بت‌پرستی است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۰

۲. جهاد در اسلام به دو نوع اساسی تقسیم می‌شود:

الف) جهاد دفاعی در برابر دشمنان: گاهی جنگ بر فرد یا گروهی تحمیل می‌شود و آنان مورد تجاوز و هجوم قرار می‌گیرند. در این مورد تمام قوانین آسمانی و بشری به انسان حق می‌دهند که برای دفاع از خویش به‌پاخیزد و پیکار کند و این حق طبیعی انسان است. این نوع جنگ‌ها را جهاد دفاعی می‌نامند. جنگ «احزاب»، «احد»، «مُوته»، «تَبُوک»، «حُنَین» و برخی دیگر از جنگ‌های صدر اسلام از این قسم بودند و جنبه‌ی دفاعی داشتند.

ب) جهاد ابتدایی آزادی بخش: خدای متعال برنامه‌های سعادت و آزادی و تکامل انسان را توسط پیامبران خود به مردم ابلاغ می‌کند. حال اگر فرد یا گروهی مانع راه پیامبران شوند و مردم را از شنیدن ندای حق محروم سازند، حق‌طلبان اجازه دارند که نخست از راه‌های مسالمت‌آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور و جهاد این موانع را برطرف سازند و برای فراهم ساختن مقدمات

آزادی فکری بشر از هر وسیله‌ای استفاده کنند؛ و در این‌جاست که ضرورت جهاد ابتدایی روشن می گردد.
برای مثال، چنانچه در جامعه‌ای شرک و بت‌پرستی حاکم گردد، اسلام- هر چند عقاید مخالفان خود از یهودیت و مسیحیت را تحمّل می کند و حتی به طرف‌داران آنها اجازه می‌دهد که طبق قراردادی در جامعه‌ی اسلامی زندگی کنند- بت‌پرستی را تحمل نمی‌کند چرا که ریشه‌ی صحیحی ندارد و در واقع نوعی خرافه و انحراف، بلکه نوعی بیماری فکری و اخلاقی است؛ از این رو اسلام با مسالمت و از طریق استدلال با آن مبارزه می کند و اگر میسّر نشد، با دستور جهاد ابتدایی ریشه‌ی این نوع بیماری‌ها و خرافات را برمی‌اندازد. «۱»

۳. در این آیه بار دیگر یادآور می‌شود که اسلام جنگ‌طلب نیست و اگر

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۱

دشمنان دست از مبارزه برداشتند، مسلمانان نیز به جنگ پایان دهند و به آنها تجاوز نکنند؛ البته حساب ستمکارانی که مرتکب جنایت علیه بشریت شده‌اند جداست و باید به کیفر اعمال خود برسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف جهاد اسلامی پیروزی دین خدا و برطرف کردن موانع آن (هم‌چون فتنه گری و ستمکاری) است.

۲. جنگ تا رفع فتنه از جهان.

۳. اسلام جنگ‌طلب نیست و اگر دشمنان دست از جنگ بردارند به آنان تعدی نمی کند.

۴. مسلمانان فتنه ستیز و ظلم ستیز باشند.

۵. در هر شرایطی ستمکاران را به کیفر اعمالشان برسانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و چهارم سوره‌ی بقره قانون مقابله به مثل در ماه‌های حرام را بیان می کند و با سفارش به پارسایی می‌فرماید:

۱۹۴. الشَّهْرُ الحَرَامُ بِالشَّهْرِ الحَرَامِ وَ الحُرُمتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ المُتَّقِینَ

(جنگِ) ماهِ حرام، در برابر (جنگِ) ماهِ حرام. و تمام حرام‌ها (قابل) قصاص است. و هر کس بر شما تجاوز کرد، پس همانند آن تجاوزی که بر شما روا داشته، بر او تجاوز کنید. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا با پارسایانِ (خود نگهدار) است.

شأن نزول:

حکایت شده که سال بعد از صلح حُدیبیه مسلمانان آماده‌ی رفتن به مکه و برگزاری عمره شدند و مشرکان طبق عهدنامه‌ی صلح می‌بایست سه روز

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۲

مکه را خالی می کردند تا مسلمانان طواف کعبه را به جا آورند. ولی آنان خیال داشتند در ماه حرام، که جنگ ممنوع است، غافل گیرانه به مسلمانان حمله کنند. مسلمانان نیز نگران عهدشکنی مشرکان و ممانعت آنان از برگزاری مراسم عبادی عمره و بر افروخته شدن جنگ در ماه حرام بودند. در این هنگام آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد که اگر دشمن در ماه حرام نبرد را شروع کرد، شما هم در برابر او به مبارزه برخیزید؛ و نقشه‌ی آنان را افشا و بی‌نتیجه کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان می‌دانستند و از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شنیده بودند که جنگ در ماه‌های حرام (رَجَب، ذِی‌القعده، ذی الحَجّه و مُحرَّم) از نظر اسلام جایز نیست و به ویژه در مسجد الحرام و مکه، که حرم امن الهی است، این کار نارواتر است؛ از این رو می‌خواستند با سوء استفاده از این فرصت مسلمانان را غافل‌گیر سازند و در همین ماه‌ها به آنها حمله کنند.

آنها خیال می‌کردند که مسلمانان اجازه ندارند در این ماه‌ها مقابله به مثل کنند.

آیه‌ی فوق از نقشه‌ی آنها پرده برداشت و بیان کرد که پاسخ پیکار در ماه‌های حرام در همان ماه‌ها داده خواهد شد.

۲. اسلام برای چهار ماه حرام احترام خاصی قایل است. در این چهار ماه جنگ ممنوع است و صلح کلی برقرار است؛ البته احترام ماه‌های حرام در برابر کسانی لازم است که آنها را محترم شمارند، در غیر این صورت جنگ با آنان جایز است.

۳. آیه‌ی فوق به مسلمانان اجازه می‌دهد که اگر دشمنان در ماه حرام به شما حمله کردند با آنان بجنگید. از این مطلب استفاده می‌شود که حفظ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۳

اسلام و جان مسلمانان مهم‌تر از حفظ احترام ماه‌های حرام است؛ و در قوانین اسلامی بن بست وجود ندارد.

۴. آیه‌ی فوق قانون مقابله به مثل را به شکل عام و کلی بیان کرده و به مسلمانان اجازه داده که با ستمگر به هر اندازه‌ای که تجاوز کرده مقابله شود.

این قانون در حقیقت قانون آفرینش است و حتی گلبول‌های بدن نیز در مقابل میکروب‌های مهاجم می‌ایستند و از تجاوز آنها به کشور بدن جلوگیری می‌کنند و گیاهان و جانوران نیز این دفاع طبیعی را دارند.

۵. قانون مقابله به مثل قرآن بر خلاف مطالب انجیل کنونی مسیحیان است که می‌گوید: «من به شما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که بر رخساره‌ی راست تو طپانچه (یعنی سیلی) زد دیگری را نیز به سوی او بگردان.» «۱»

آری اسلام ظلم‌پذیری را مردود می‌شمارد و دستور می‌دهد که هر کس به شما ستم کرد با او مقابله‌ی به مثل کنید.

۶. رعایت عدالت و مساوات، حتی در مقابل ستمگران و هنگام مقابله‌ی به مثل لازم است و نباید بیش از اندازه‌ای که آنان ستم کردند به آنان تعدی شود.

۷. هر چند خدا همه جا و با همه‌ی انسان‌ها هست، اما در این آیه از همراهی خدا با پارسایان سخن گفته شده است که نشان دهنده‌ی همراهی خاص و حمایت و لطف الهی نسبت به آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون مقابله به مثل و قصاص مورد پذیرش اسلام است.

۲. اگر کسی حرمت ماه حرام را شکست، حرمتی برای او قایل نشوید.

۳. به دشمنان اجازه ندهید از احترام ماه‌های حرام علیه شما سوء

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۴

استفاده کنند.

۴. در هنگام مقابله به مثل زیاده‌روی و تجاوز نکنید.

۵. اگر حمایت و همراهی خدا را می‌طلبید، پارسایی و خودنگه‌داری پیشه سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و پنجم سوره‌ی بقره به انفاق سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۵. وَأَنْفِقُوْا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

و (اموالتان را) در راه خدا مصرف کنید؛ و خودتان را با دستانتان به هلاکت نیفکنید. و نیکی کنید که خدا، نیکو کاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین سخن از جهاد در راه خدا بود، ولی جهاد به همان اندازه که به مردان مخلص و کار آزموده نیازمند است، به مال و ثروت نیز احتیاج دارد. اسلحه‌ی مناسب و تجهیزات جنگی، عامل تعیین کننده‌ای در جهاد است؛ از این رو آیه‌ی فوق ابتدا به انفاق و صرف اموال در راه خدا اشاره می‌کند، سپس تأکید می‌کند که انفاق نکردن در این راه به هلاکت افکندن خود و مسلمانان است و چنانچه مجاهدان بدون اسلحه بمانند، نمی‌توانند ایستادگی کنند و شکست می‌خورند.

۲. حقیقت کلی و اجتماعی آیه آن است که انفاق باعث می‌شود افراد اجتماع از هلاکت رهایی یابند. اگر انفاق فراموش شود و ثروت‌ها در یک قطب اجتماع جمع شوند پس از مدتی انفجاری عظیم در اجتماع به وجود می‌آید که جان و مال سرمایه داران در آتش آن خواهد سوخت. از این‌جا

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۵

ارتباط مسأله‌ی انفاق و پیش گیری از هلاکت روشن می‌گردد. «۱»

۳. این آیه با توجه به مسأله‌ی احسان، به این مطلب اشاره می‌کند که انفاق کردن باید با کمال نیکی و مهربانی و به دور از هر نوع منّت و آزردن شخص نیازمند باشد.

۴. قاعده‌ی کلی آیه آن است که خود کشی و ضرر به خود حرام است، اما باید توجه داشت که جنگ در راه خدا و شهادت‌طلبی، در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، نابودی و زیان به خویش به شمار نمی‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسی حق ندارد خود را به هلاکت اندازد.

۲. ترک انفاق موجب هلاکت خودتان می‌شود.

۳. اگر می‌خواهید محبوب خدا شوید، به دیگران احسان کنید.

۴. در راه خدا (به مجاهدان) امدادرسانی کنید تا از (شکست و) نابودی ملت جلوگیری شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و ششم سوره‌ی بقره به برخی از قوانین و جزئیات حج و عمره اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۶. وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْىِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْىُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۶

الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْىِ فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذلِكَ لِمَن لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوْا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید. و اگر بازداشته شدید، پس آنچه از قربانی فراهم شود (قربانی کنید). و سرهایتان را مَتراشید، تا قربانی به محلش برسد. و هر کس از شما بیمار بود، و یا برایش ناراحتی از ناحیه سرش رسید، (و ناچار شود در احرام سر بتراشد،) پس تاوانی از [قبیل روزه یا بخششی صادقانه یا قربانی [بدهد]. و هنگامی که ایمنی یافتید، پس هر کس با عمره از حج بهرمند شود، (و حج تمتّع نماید،) پس آنچه از قربانی برای او فراهم شود، (قربانی کند،) و هر کس نیافت، پس سه روز در [موسم حج، و هفت [روز] هنگامی که بازگشتید، روزه بدارد. این، ده [روز] کامل است. این [حج تمتّع برای کسی است که خانواده‌اش،

ساکن [اطراف مسجد الحرام نباشد. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا سخت کیفر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حج از عبادات مهم اسلامی است که در اصل توسط قهرمان توحید، حضرت ابراهیم علیه السلام، بعد از بنای خانه‌ی خدا اعلام شد و مردم جهان برای طواف این مکان مقدس دعوت شدند.

حج همان عبادتی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را پرچم و شعار مهم اسلام می‌نامد و در وصیت خویش می‌فرماید: خدا را خدا را در مورد خانه‌ی پروردگارتان در نظر بگیرید و تا زنده‌اید دست از خانه‌ی خدا نکشید که اگر زیارت آن ترک شود مهلت داده نمی‌شوید و موجودیت شما به خطر خواهد افتاد. «۱»

و به خاطر همین اهمیت است که در پایان آیه‌ی فوق تأکید شده که تقوا پیشه کنید و در امور حج کوتاهی نکنید و از عقاب شدید پروردگار بترسید.

۲. «عُمره» در اصل به معنای «آبادانی» است و زیارت و عبادتی مخصوص

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۷

است که آبادانی محبت الهی را در پی دارد. اعمال عمره عبارت‌اند از:

احرام (پوشیدن لباس مخصوص حج)، طواف (هفت بار گشتن به دور خانه‌ی خدا)، دو رکعت نماز طواف در پشت مکانی به نام مقام ابراهیم علیه السلام در مسجد الحرام، سعی بین دو کوه صفا و مروه (هفت بار طی کردن فاصله‌ی آن دو)، کوتاه کردن کمی از مو یا ناخن که با این عمل از احرام خارج می‌شوند.

۳. «حج» در اصل به معنای «قصد کردن برای زیارت» است و در اسلام به عبادت مخصوصی گفته می‌شود که شامل اعمال زیر است:

در مکه احرام می‌بندند و سپس در روز نهم ذی الحجه به بیابان «عرفات» که حدود ۲۲ کیلومتری مکه است می‌روند و از ظهر تا غروب آفتاب در آن‌جا می‌مانند و نیایش می‌کنند. بعد از غروب به سوی بیابان «مشعَر الحرام» می‌روند که به مکه نزدیک‌تر است و شب را تا صبح در آن‌جا به سر می‌برند.

هنگام طلوع آفتاب از آن‌جا به سرزمین «منی» که در نزدیکی آن است می‌روند و در همان روز که روز عید قربان است به ستون مخصوصی که «جمره‌ی عقبه» نام دارد هفت بار سنگ می‌زنند. سپس قربانی می‌کنند و با تراشیدن سر، از احرام بیرون می‌آیند و روزهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجه را نیز در آن‌جا می‌مانند و به سه ستون مخصوص که در آن‌جاست و «جمرات» نام دارد هفت بار سنگ می‌زنند. آن‌گاه به مکه بازمی‌گردند و طواف خانه‌ی خدا، نماز طواف، سعی صفا و مروه و طواف نساء و نماز طواف نساء را به‌جا می‌آورند و بدین صورت مراسم حج به پایان می‌رسد. «۱»

۴. هر یک از مراسم حج، زنده کننده‌ی خاطره‌ای تاریخی و کنایه و اشاره‌ای به مسائل مربوط به تهذیب نفس و فلسفه‌های اجتماعی است که در آیات بعد و نیز در سوره‌ی حج به آنها اشاره خواهیم کرد.

۵. حج دارای اقسامی است؛ مثل حج تَمتُّع، قِران و افراد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۸

حج قِران و افراد بر کسانی واجب است که اطراف مسجد الحرام زندگی می‌کنند، ولی حج تَمتُّع بر کسانی واجب است که حداقل ۴۸ میل (حدود ۸۶ کیلومتر) دورتر از مسجد الحرام هستند. حج تَمتُّع شامل یک عمره و مراسم حج است و طبق آیه‌ی فوق، یک عبادت اسلامی محسوب می‌شود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌گرفته و هم اکنون هم بسیاری از مسلمانان همه ساله آن را به جا می‌آورند. در این زمینه روایات زیادی از شیعه و اهل سنت نقل شده است، «۱» هر چند خلیفه‌ی دوم (عمر) آن را

ممنوع ساخت و برخی افراد از او پیروی کردند. «۲»

۶. آیه‌ی فوق به چند نکته‌ی مهم درباره‌ی حج و عمره اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) تمام اعمال حج و عمره باید برای نزدیکی به خدا انجام گیرد و ریا در آن نباشد.

ب) اگر کسی لباس احرام پوشید و برای حج یا عمره آماده شد، باید آن را به پایان برساند و نمی‌تواند رهایش کند و اگر مانعی مانند بیماری یا ترس از دشمن پیش آمد، به اندازه‌ی توانایی خویش، یک قربانی می‌دهد؛ یعنی حیوانی مثل گوسفند را در راه خدا می‌کشد و از احرام خارج می‌شود.

ج) یکی از اعمال حج تراشیدن موی سر است، که باید قبل از کشتن قربانی انجام گیرد، مگر آن‌که شخصی مانعی مثل بیماری برایش پیش آید که در این صورت پیش از موقع سرخود را می‌تراشد.

د) برای تراشیدن سر قبل از موقع، لازم است تاوان (و فدیه) بدهند. این

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۳۹

تاوان می‌تواند سه روز روزه یا غذا دادن به شش فقیر و یا کشتن گوسفندی باشد.

ه) کسی که به خاطر بیماری یا از ترس دشمن در هنگام احرام به مانع برخورد کرده بود پس از بهبودی و یا برطرف شدن ترس، برای به جا آوردن حج تمتع، باید به اندازه‌ی توانایی‌اش از شتر، گاو و گوسفند قربانی نماید و اگر قربانی پیدا نشد و یا وضعیت مالی او اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌داد، سه روز در ایام حج (روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه) و هفت روز پس از بازگشت از حج، یعنی ده روز کامل، روزه بدارد.

و) برنامه‌ی حج تمتع برای کسانی است که از حاضران و نزدیکان به مسجد الحرام نباشند، یعنی حداقل ۴۸ میل تا مکه فاصله داشته باشند. «۱»

۷. از این آیه و آیات مشابه آن متوجه می‌شویم که جزئیات احکام و قوانین حج بسیار مهم است، به طوری که خود خدا آنها را توضیح داده و موارد استثنا و وظایف حاجیان را مشخص ساخته و بقیه‌ی جزئیات نیز در احادیث بیان شده است. آری این احکام جزئی در شکل‌گیری حج ابراهیمی و تکامل معنوی حاجیان بسیار مؤثر است، هر چند ما فلسفه و علت برخی از آنها را به طور کامل متوجه نشویم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قوانین و جزئیات عبادات خود را از وحی بیاموزید.

۲. عبادات خود را برای خدا انجام دهید (و ریاکاری نکنید که اعمال شما را نابود می‌کند).

۳. احکام و جزئیات حج آن قدر مهم است که خدا آنها را در قرآن شرح می‌دهد (پس شما نیز به جزئیات حج اهمیت دهید).

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۰

۴. از عذاب خدا پروا کنید و در اجرای احکام حج دقت نمایید (و آنها را تغییر ندهید و تعطیل نکنید).

قوانین حج

قوانین حج قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و هفتم سوره‌ی بقره به زمان و نتایج معنوی و برخی قوانین حج اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۷. الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

حجّ در ماه‌های معیّنی است؛ و هر کس که در این [ماه ها حج را (بر خود) واجب گرداند، پس در [هنگام حج همبستری (با زنان) و نافرمانی و ستیزه [روا] نیست. و هر آنچه از [کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند. و توشه بر گیرید، و در حقیقت بهترین توشه، پارسایی (و خود نگهداری) است. پس ای خردمندان خودتان را (از عذاب من) حفظ کنید.

شأن نزول:

برخی مفسران نوشته‌اند که در آن عصر گروهی از مردم «یمن» برای زیارت خانه‌ی خدا به راه می‌افتادند و هیچ‌گونه زاد و توشه‌ای برنمی‌داشتند و منطقشان این بود که ما چون به زیارت خانه‌ی خدا می‌رویم، ممکن نیست که او به ما غذا ندهد.

قرآن در این قسمت از آیه به آنان دستور می‌دهد که برای سفر حج زاد و توشه تهیه کنید و غذا با خویش بردارید؛ چرا که خدا غذای همه را از طریق وسایل عادی در اختیار آنها می‌گذارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دستور داده شده که لذّت‌های جنسی، گناه و بحث و کشمکش «۱» را در حج کنار بگذارید؛ محیط حج، محیط عبادت، خلوص و ترک لذّت‌های مادی است؛ محیطی است که باید روح انسان از آن نیرو بگیرد و یک‌باره از جهان ماده جدا شود و به جهان ماورای طبیعت راه یابد و در همان حال رشته‌ی اتحاد و برادری مسلمانان محکم‌تر شود. آری، بهتر است برای تحصیل تقوا و سرمایه‌ی معنوی، از زمان محدود و موقت شروع کنیم و با کنترل‌های رفتاری و مراقبت‌های ویژه، شرایط روانی را برای درازمدت آماده سازیم.

۲. در آیه‌ی فوق به توشه‌ی «تقوا» و خودنگه‌داری اشاره شده است. یعنی شما علاوه بر توشه‌ی مادی، غذاها و وسایل سفر، به توشه‌ی معنوی نیز نیاز دارید که باید آن را تهیه کنید و آن، پرهیزگاری، خود نگه‌داری و تقواست.

هر سفری توشه‌ی مناسب خود را می‌طلبد و زندگی انسان نیز که یک سفر طولانی است، توشه‌ای می‌خواهد و بهترین توشه‌ها برای این سفر، همان تقوا، پارسایی و خودنگه‌داری است.

۳. این آیه اشاره‌ی لطیفی به این حقیقت دارد که در سفر حج فرصت‌های فراوانی برای تهیه‌ی توشه‌های معنوی وجود دارد. در آن‌جا جلوه‌های خاصی از پروردگار دیده می‌شود که در هیچ جای دیگر نیست.

کسانی که روحی بیدار و اندیشه‌ای زنده دارند، می‌توانند توشه‌ی معنوی عمر خویش را از این سفر روحانی فراهم سازند.

۴. خردمندان کسانی هستند که سرمایه‌های وجودی خود را به بهای اندک نمی‌فروشند و فرصت‌ها را غنیمت می‌شمارند؛ از این‌رو، این آیه به

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۲

خردمندان سفارش می‌کند که فرصت حج را غنیمت بشمرند و تقوا پیشه سازند و خود را از عذاب الهی حفظ کنند.

۵. در این آیه به زمان مخصوص حج اشاره شده که ماه‌های شوال، ذی القعده و ذی الحجه است؛ یعنی مقدمات و برخی اعمال حج، مثلًا عمره را می‌توان قبل از ذی الحجّه به جا آورد ولی برخی دیگر باید در ذی الحجه انجام شوند.

۶. حجّ سفری به سوی خدا:

سفر حج ... سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی اللَّه است. شما دارید به طرف خانه‌ی خدا می‌روید. شما اموری که دارید انجام می‌دهید، به طور الوهیت باید انجام بدهید. ... باید همان‌طوری که مسافرین الی اللَّه مثل انبیاء علیهم السلام و بزرگان دین ما مسافرتشان الی اللَّه در تمام زمان حیاتشان بوده است و یک قدم تخلف نمی‌کردند از آن چیزی که برنامه‌ی وصول الی اللَّه بوده است، شما هم الان وفود الی اللَّه (سفر به سوی خدا) دارید می‌روید؛ شما در آن‌جا می‌روید، در میقات که می‌روید، لبیک به خدا

می گوییـد، یعنی تو دعوت کردی و ما اجابت؛ مبادا یک عملی انجام بدهیـد که خـدای تبارک و تعالی بفرماید که خیر، شـما را من قبول ندارم برای این که شما اسلامی نیستید ..... «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا برای حج زمان معینی قرار داده است (و زندگی و عبادت شما را منظم و زمان‌بندی شده می‌خواهد).

۲. حج جای خلافکاری، ستیزه‌جویی و لذّت‌های مادی نیست.

۳. حج جای تمرین نیکوکاری و پارسایی است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۳

۴. تقواپیشگی بهترین گزینه‌ی خردمندان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و نود و هشـتم سوره‌ی بقره به فوایـد و فلسـفه‌ی اقتصادی حـج و روش ذکر الهی در حـج اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۹۸. لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلًا مِن رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنْتُمْ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ

هیچ گناهی بر شما نیست که (در موسم حج روزی و) بخششی از پروردگارتان بجویید، و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خـدا را در «مشـعر الحرام» یـاد کنیـد، و او را یـاد کنیـد همان گونه که شـما را راه‌نمایی نمود و [شـما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید.

شأن نزول:

داسـتان نزول بخش اوّل این آیه این‌گونه حکایت شـده است که مردم در زمان جاهلیت، معامله، تجارت، حمل مسافر و بارکشـی را در موسم حـج، حرام و گناه می‌دانسـتند. آنها خیال می‌کردنـد اگر کسـی در هنگام انجام مراسم حـج چنین کارهایی بکنـد، حـج او باطل می‌شود.

از این رو مسلمانان منتظر بودند که بدانند آیا احکام جاهلی هم‌چنان باقی می‌ماند، یا اسلام آنها را بی‌ارزش اعلام می‌کند.

آیه‌ی فوق نازل شـد و توهّم جاهلی «گناه بودن معامله در موسم حـج» را نادرست خوانـد و اعلام کرد که در موسم حـج هیچ گونه مانعی از معامله و تجارت نیست و اشکالی ندارد که مردم از بخشش خدا استفاده کنند و سودی به دست آورند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حج دارای فلسفه و حکمت‌های متعددی، از جمله فلسفه‌ی اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق به فلسفه‌ی اقتصادی حج اشاره می کند.

مسلمانان از نقاط مختلف دنیا به سوی خانه‌ی خدا حرکت می‌کنند و کنگره‌ی عظیم حج را تشکیل می‌دهند. این امر می‌تواند پایه و اساسـی برای جهش اقتصادی مسـلمانان باشد. در موسم حج، مکه مرکز مبادلات تجاری می‌شود و مغزهای متفکر اقتصادی مسـلمان در آن‌جا جمع می‌شوند تا با هم‌فکری و همگامی پایه‌ی محکمی برای اقتصاد جوامع اسلامی بریزند و مسلمانان را از دشمنان بی‌نیاز گردانند.

۲. در روایتی از امام صادق علیه السلام به فواید اقتصادی حج این‌گونه اشاره شده است:

برای این‌که هر ملتی از تجارت‌هـا و فرآورده‌هـای اقتصـادی ملت‌های دیگر اسـتفاده کنـد و مسافران و حمل و نقل کننـدگان در این

سفر، با کرایه دادن وسایل نقلیه‌ی خود بهره ببرند. «۱»

این نشانه‌ی جامعیت دین اسلام است که در کنار مسائل عبادی به مسائل اقتصادی نیز توجه می‌کند.

۳. عرفات بیابان وسیعی است در حدود بیست کیلومتری مکه که حاجیان از ظهر تا غروب روز نهم ذی‌الحجه به عنوان مرحله‌ای از حج در آن‌جا می‌مانند. واژه‌ی «عرفات» در اصل بـه معنای شناخت و عرفان است و در مورد نام‌گذاری این بیابان به عرفات احتمالات متعددی بیان شده است؛ از

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۵

جمله این‌که وقتی پیک وحی، اعمال حج را به ابراهیم علیه السلام نشان داد ابراهیم به او گفت: «عَرَفتُ» (شناختم) و نیز این‌که این سرزمین محیط بسیار آماده‌ای برای معرفت خدا و شناسایی ذات پاک اوست و آن جذبه‌ی روحانی و معنوی که انسان به هنگام ورود به این سرزمین پیدا می‌کند وصف‌ناپذیر است. «۱»

۳. «مَشْعَرُ الحَرام» از ماده‌ی «شعور» است و آن سرزمینی است در حدود چهارده کیلومتری مکه که حاجیان شب دهم ذی الحجه را در آن‌جا می‌گذرانند. در مورد نام‌گذاری آن گفته‌اند که آن‌جا مرکزی برای شعایر حج و نشانه‌ای از این مراسم عظیم و پرشکوه است.

برخی هم با توجه به ریشه‌ی لغوی آن، که از ماده‌ی شعور است، معتقدند انسان در آن شبِ روحانی، بر روی ماسه‌های آن بیابان چشمه‌های تازه‌ای از اندیشه و شعور را در درون خود احساس می‌کند. «۲»

۴. اعمال حج و ذکرهای آن باید مطابق دستورات الهی و راه‌نمایی وحی باشد. شکرانه‌ی نعمت هدایت آن است که انسان قدر هدایت و نجات از گمراهی را بداند و طبق آن راهبرد عمل کند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حج دارای ابعاد اقتصادی و معنوی است.

۲. از هر دو بُعد اقتصادی و معنوی حج بهره بجویید.

۳. مراسم حج را طبق ره‌نمودهای الهی انجام دهید.

۴. در هنگام حج معرفت عرفاتی را با شعور مشعری پیوند دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و نهم سوره‌ی بقره به یک‌رنگی مردم در حج و آمرزشگری آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۹. ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس از جایی که مردم روانه می‌شوند، (به سوی مِنی روانه شوید، و از خدا، آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت شده که قریش خود را فرزندان ابراهیم علیه السلام و سرپرستان خانه‌ی کعبه می‌شمردند و در اصطلاح، به خود «حُمْس»، «۱» یعنی «سخت کیش» می‌گفتند.

آنان برای مردم دیگر مقامی مثل مقام خویش قایل نبودند و می‌گفتند ما نباید احترام چیزهایی را که بیرون از حریم مکه است بر احترام آنچه در حریم مکه است ترجیح دهیم و اگر چنین کنیم عرب برای ما ارزشی قایل نخواهد شد؛ از این رو در عرفات که از محیط حرم مکه بیرون است، نمی‌ماندند با آن‌که می‌دانستند جزو وظایف حج و آیین ابراهیم علیه السلام است. «۲»

قرآن بر این امتیازِ توهّمی که قریش برای خود قایل بودنـد، خط بطلان می‌کشـد و به آنان دسـتور می‌دهد که در حج هم‌چون مردم حرکت کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق می‌توانـد اشاره به این مطلب باشـد که حج مظهر برابری و یک‌رنگی است و همه‌ی افراد باید مثل هم مراسم حج را به جا آورند، پس امتیازطلبی تحت نام‌ها و عناوین خیالی، ممنوع است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۸

۲. واژه‌ی «افاضه» که در این آیه دو بار به کار رفته است، به معنای حرکت دسته جمعی است؛ یعنی از همان جایی حرکت کنید که همه‌ی مردم حرکت می‌کننـد، پس حرکت دسته جمعی در حـج ارزشـمند و مطلوب است. آری، در حج هم‌چون قطره‌ای به دریای مردم وصل شوید.

۳. خداوند در این آیه به مردم دستور می‌دهد که استغفار کنید و از خدا طلب بخشایش نمایید. این امر باعث می‌شود که روح انسان با آب توبه شـست‌وشو و گناهانش بخشـیده شونـد. اسـتغفار مانع یأس و ناامیـدی انسان است، به‌ویژه اگر بـدانیم که در برابر خدایی خطاپوش، مهربان و بخشاینده ایستاده‌ایم و استغفار می‌کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از حج درس یک‌رنگی با مردم و آمرزش‌خواهی بیاموزید.

۲. حج مظهر هماهنگی و جمع‌گرایی است.

۳. از فرصت حج برای آمرزش گناهانتان استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویستم سوره‌ی بقره با یادآوری ذکر الهی به حاجیان، به فرجام دنیاطلبان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰۰. فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ

و هنگـامی که اعمال (حـج) خود را به جای آوردیـد، پس هماننـد یاد آوری شـما از نیاکانتان، یا با یادمانی شدیـدتر، خـدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می‌گوید: « [ای پروردگار ما! به ما، در [همین دنیا بده» و حال آنکه برایش در آخرت هیچ بهره‌ای نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۴۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

مردم در ایام جاهلیت، پس از انجام مراسم حـج، اجتماعی تشـکیل می‌دادنـد و افتخارات موهومی که از ناحیه‌ی پـدران نصـیب آنها شده بود و شرح حال آنان را برمی‌شمردند. «۱»

قرآن کریم در آیه‌ی فوق یـادآور می‌شود که پس از انجـام مراسم حـج به یاد خـدا باشـید و دست کم، خـدا را با همان شور و سوز مخصوصی که در فخرفروشی و مباهات به پدران خود دارید و حتی پرشورتر و عمیق‌تر یاد کنید.

۲. مردم نسبت به دنیا و آخرت چند دسته هستند:

الف) گروهی فقط آخرت را می‌خواهند و از دنیا می‌گذرند و گوشه‌گیری، عبادت و رهبانیت در پیش می‌گیرند.

ب) گروهی فقط دنیا را می‌طلبند و آخرت خود را فدای لذت‌ها و منافع مادی دنیوی می‌کنند.

ج) گروهی، هم دنیا را می‌خواهند و هم آخرت را. اینان از مواهب و نعمت‌های دنیوی استفاده می‌کنند و آنها را مقدمه‌ی آخرت قرار می‌دهند.

اسلام گروه اول و دوم را سرزنش و محکوم می‌کند؛ همان‌طور که آیه‌ی فوق دنیاطلبان را سرزنش کرده و در احادیث نیز رهبانیت سرزنش شده است؛ «۲» بنابراین اسلام راه سوم را پیشنهاد می‌نماید، که در آیه‌ی بعد بدان اشاره خواهد شد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با انجام مراسم حج کار را تمام شده ندانید، بلکه با یاد خدا و ذکر او پیوند خویش را با خدا استمرار بخشید.

۲. بیش از آن‌که به فکر نیاکان خود هستید، به فکر خدا باشید.

۳. هر کس به دنیا قانع شود، از آخرت محروم می‌شود.

۴. در دعاهای خود سطحی‌نگر نباشید و به زندگی دنیا قانع نشوید و دعای ناقص نکنید.

***

قرآن کریم در آیات دویست و یکم و دویست و دوم سوره‌ی بقره به دعای افراد جامع نگر و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰۱. وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

و از آنان کسی است که می‌گوید: « [ای پروردگار ما! در دنیا به ما نیکی، و در آخرت [نیز] نیکی نما؛ و ما را از عذاب آتش حفظ کن.»

۲۰۲. أُولئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آنانند که از دستاورد (دعای) شان، بهره‌ای برایشان می‌ماند. و خدا حسابرسی سریع است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق منطق اسلام را در مورد دنیا و آخرت و راه مسلمانان را در برخورد با دنیا روشن می‌سازد. مسلمان واقعی کسی است که دنیا و آخرت را با هم می‌خواهد و از مواهب دنیوی استفاده می‌کند و دنیا را مزرعه‌ی آخرت قرار می‌دهد و البته این‌گونه افراد از دعا و اعمال خود بهره می‌برند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۱

۲. «حَسَنه» به معنای «نیکی» است که مفهوم وسیعی دارد و شامل تمام مواهب مادی و معنوی می‌شود.

در برخی از احادیث، قلب سپاس‌گزار، زبان ذکرگو و همسر با ایمانی که انسان را در امور دنیا و آخرت یاری کند، از مصادیق حَسَنه‌ی دنیا و آخرت شمرده شده است. «۱»

البته روشن است که موارد و مصادیق حسنه در این امور منحصر نمی‌شود.

۳. واژه‌های «دنیا» و «آخرت» هر کدام ۱۱۵ مرتبه و تقریباً به صورت مساوی در قرآن کریم به کار رفته‌اند.

آری دنیا و آخرت هر دو مطلوب‌اند و مسلمان باید به هر دو توجه داشته باشد. البته نباید فراموش کنیم که دنیا مقدمه و مزرعه‌ی آخرت و کالایی اندک است و آخرت هدف نهایی و جاویدان است.

۴. لطف خدا نسبت به بندگانش آن‌قدر زیاد است که آنان را راهنمایی می‌کند که در دعای خود فقط دنیا را نخواهند بلکه هم دنیا را از او بخواهند و هم آخرت را؛ یعنی حتی روش دعا ونوع درخواست را به بندگانش می‌آموزد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا و آخرت را با هم‌دیگر بخواهید (و راه دنیاطلبان و یا راهبان تارک دنیا را در پیش نگیرید).

۲. شیوه‌ی دعا کردن را نیز از وحی بیاموزید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۲

۳. اگر می‌خواهید تلاش شما ثمربخش باشد به فکر دنیا و آخرت خویش باشید.

۴. به دنبال نیکی در دو جهان و فرار از عذاب باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سوم سوره‌ی بقره بخش دیگری از احکـام حـج را بیان می‌کنـد و با فراخوانـدن به پارسایی در مورد رستاخیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۰۳. وَاذْکُرُوا اللّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْـدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ وَمَن تَـأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقَی وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ

و خدا را در روزهای معیّن (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجه) یاد کنید. و هر کس در دو روز شتاب کند، (و اعمال حج را در دو روز انجام دهـد). پس هیـچ گناهی بر او نیست؛ و هر کس تأخیر کنـد، (و اعمال حـج را در سه روز انجام دهـد) پس هیچ گناهی بر او نیست؛ [این برای کسـی است که (خود را) حفظ کنـد، پس [خودتان را] از [عـذاب خـدا حفظ کنید؛ و بدانید که شـما فقط به سوی او گردآوری خواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه برنـامه‌ی ذکر پروردگـار به دنبـال مراسم حـج را تعیین می‌کنـد، که حـداقل آن دو روز و حـداکثر آن سه روز است. این روزهـا، بـا توجه به آیات گذشـته، پس از مراسم عیـد قربان است که طبعاً روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجه خواهـد بود. از این روزهـا در روایـات اسـلامی بـا عنـوان «أیّام تَشـریق» (روزهـای روشـنی‌بخش) یـاد شـده اسـت، و همـان‌طور که از نـامش پیداسـت روشـنی‌بخش روح و جان انسان در پرتو آن مراسم عالی مـذهبی است. البته کسـی که در خارج شدن از سـر زمین مِنی عجله کند و بعد از ظهر روز دوازدهم بیرون آید و به مکه برود تا بقیه‌ی اعمال حج را انجام دهد گناهی بر او نیست و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۳

هر کس نیز تـأخیر کنـد و شب سـیزدهم را در مِنی بمانـد گناهی بر او نیست، اگر اهل تقوا باشـد و خود را از کارهای حرام در حال احرام حفظ کرده باشد.

۲. یاد خـدا و ذکرهایی که در آیه‌ی فوق، برای روزهای سه گانه، گفته شده در احادیث اسـلامی تعیین شده است؛ بدین صورت که بعـد از پانزده نماز، یعنی بعد از نماز ظهر روز عید قربان تا نماز صبح روز سـیزدهم ماه ذی الحجه، این جمله‌های الهام بخش تکرار گردد:

اللّهُ أکبر، اللّهُ أکبر، لا اله الّا اللّه و اللّهُ أکبر، ولِلّهِ الحَمْد، اللّهُ أکبر علی ما هَدانا، اللّهُ أکبر علی ما رَزَقَنا مِن بَهیمةِ الانعام؛

خدا بزرگ است، خدا بزرگ است؛ هیچ معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ است و حمد و سپاس تنها مخصوص اوست؛ خدا را به بزرگی می‌سـتاییم برای آن‌که مـا را هـدایت کرد؛ خـدا را به بزرگی می‌سـتاییم برای آن‌که از گوشت چهارپایان ما را روزی داد. «۱»

۳. در مورد جمله‌ی «فَلا اثمَ علیه» (گناهی بر او نیست) که در آیه‌ی فوق آمده است، مفسّران قرآن دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود آن باشد که هر کس ذکر دو روز یا ذکر سه روز را انتخاب کند، گناهی بر او نیست.

ب) مقصود پاک شـدن حاجیان از تمام گناهانشان باشد؛ یعنی هر حاجی پس از اعمال حج که آن را از روی ایمان و اخلاص انجام می‌دهد و این ذکرها پایان کار اوست، همه‌ی رسوبات گناهان از دل و جان او شسته می‌شود. «۲»

۴. ابعاد عرفانی حج:

مسأله، مسأله‌ی حضور در محضر است و مشاهده‌ی جمال محبوب، گویی گوینده (لبیک) از خود در این محضر بی‌خود

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۴

شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و به دنبال آن، سلب (: نفی) شریک به معنای مطلق می‌نماید .... و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، هم‌چنین نعمت را، و نفی شریک می‌کند و این نزد اهل‌معرفت غایت توحید است ...

لبیک گویان برای حق، نفی شریک به همه‌ی مراتب کنید و از «خود» که منشأ بزرگ شرک است به سوی او جلّ و اعلی هجرت نمایید ....

و اگر جهات معنوی به فراموشی سپرده شود، گمان نکنید که بتوان از چنگال شیطان نفس رهایی یابید. .... «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ظرف زمانی ذکر و یاد خدا را رعایت کنید (که در اثربخشی آن تأثیر دارد)

۲. زیربنای احکام حجّ تقواست.

۳. به فکر رستاخیز باشید و پارسایی پیشه سازید.

۴. در قوانین حج تابع وحی باشید و هر کجا به شما اختیار دادند به دل‌خواه عمل کنید.

عملکرد روانی و اجتماعی

عملکرد روانی و اجتماعی قرآن کریم در آیات دویست و چهارم تا دویست و ششم سوره‌ی بقره به صفات و ویژگی‌های عملکرد روانی و اجتماعی منافقان و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰۴. وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۵

و از مردم کسی است که گفتارش، در زندگی پست (دنیا) تو را شگفت زده می‌کند، و خدا را بر آنچه در دلش دارد گواه می‌گیرد. و حال آنکه او، سر سخت‌ترین دشمنان است؛

۲۰۵. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ

و هنگامی که روی برمی‌تابد [یا به حکومت می‌رسد] در زمین کوشش می‌کند تا در آن فساد کند، و زراعت و نسل را نابود می‌سازد؛ و خدا تباهکاری را دوست نمی‌دارد.

۲۰۶. وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ

و هنگامی که به او گفته شود: « [خود را] از [عذاب خدا حفظ کن.» عزّت (و نخوت)، وی را به گناه می‌کشاند. پس جهنّم برایش کافی است، و چه بد بستری است!

شأن نزول:

حکایت شده است که منافقی خوش بیان و زیباروی به نام «اخنَس بن شَریق» ظاهراً خود را مسلمان و دوست پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه می‌داد و هر گاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد سوگند می‌خورد که دوست‌دار اوست و به خدا ایمان دارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز با او به گرمی سخن می‌گفت و او را مورد لطف خویش قرار می‌داد.

اما هنگامی که بین این منافق و قبیله‌ی «ثَقیف» دشمنی پیدا شد، بر آنان شبیخون زد و حیوانات آنها را کشت و محصولات کشاورزی‌شان را به آتش کشید؛ و حتی برخی مفسران نوشته‌اند که به محصولات و حیوانات مسلمانان نیز خسارات مشابهی وارد

کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۶

آیات فوق در این هنگام نازل شد و پرده از کار منافقان برداشت و دشمنی و فسادانگیزی آنان را گوشزد کرد و اشاره کرد که اگر اینان در گفته‌های خود راست‌گو بودند، دست به فساد و تخریب نمی‌زدند؛ چرا که همه می‌دانند خدا فساد را دوست ندارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شأن نزول یا داستان نزول آیات موجب انحصار آیه در مورد فرد خاصی نمی‌شود و درس و پیام آیه همگانی و همیشگی است؛ پس آیه‌ی فوق نیز یک آموزه‌ی همگانی و همیشگی دارد و صفات منافقان را برمی‌شمارد.

این امر به مسلمانان کمک می‌کند تا منافقان هر زمان را بهتر بشناسند و با حیله‌های آنها برخورد کنند.

۲. واژه‌ی «تولّی ممکن است به معنای «روی گرداندن» و یا «سرپرستی و حکومت کردن» باشد.

بر اساس معنای دوّم، معنای آیه این‌گونه می‌شود: منافقان هنگامی که به حکومت برسند، دست به فساد و خرابی می‌زنند و ظلم و ستم را در میان مردم توسعه می‌دهند و در اثر ستمکاری آبادی‌ها رو به ویرانی می‌گذارد و جان و مال مردم بر باد می‌رود. «۱»

آری اگر نااهلان به قدرت برسند، همه چیز را به فساد می‌کشند و نابود می‌کنند، اما اگر صالحان به حکومت برسند نماز بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۷

۳. این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که از ظواهر زیبا و سخنان شیوا و سحرآمیز منافقان فریب نخورید و به هر سوگندی اطمینان نکنید که اینان حتی ممکن است رسول خدا را نیز به تعجب وا دارند.

۴. گواهی و سوگند دروغ، یکی از راه‌های نفوذ منافقان است؛ دشمن گاهی از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کند و با سوگند به خدا، به رسول خدا خیانت می‌کند.

۵. در آیات فوق اشاره شده که منافقان متکبر به موعظه‌ی دیگران گوش نمی‌دهند؛ زیرا یکی از نشانه‌های نفاق و از عوارض ریاست‌ها و عزت‌های دروغین، همین انعطاف‌ناپذیری است.

۶. در این آیه چند ویژگی و نشانه برای منافقان بیان شده است:

الف) خوش‌بیان و چرب‌زبان هستند.

ب) خدا را گواه بر اسرار درونی خود می‌گیرند یا به او قسم می‌خورند، در حالی که راستگویان نیاز به گواهی و سوگند ندارند.

ج) فسادگرند، هر چند به ظاهر خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌کنند. «۱»

د) کشاورزی را نابود می‌سازند و بدین وسیله زیربناهای اقتصادی جامعه را سست می‌کنند.

ه) نسل بشر را به سوی انقراض و نابودی سوق می‌دهند.

و) اندرزناپذیرند و به خاطر روحیه‌ی نخوت و لجاجتی که دارند به گناه بیش‌تری آلوده می‌شوند.

آری اگر نیک بنگریم، همین روحیات و عمل‌کردها را در منافقان این عصر نیز مشاهده می‌کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از چرب‌زبانی، سوگندهای دروغ، فسادگری، خرابکاری در اقتصاد، ضدیت با نسل بشر و روحیه‌ی نخوت و پندناپذیری آنان بشناسید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۸

۲. فرجام منافقان آتش‌آلود است.

۳. اگر حکومت به دست منافقان بیفتد، اقتصاد و بقای نسل بشر به خطر می‌افتد.

۴. منافقان درصدد فریب رهبران الهی برمی‌آیند (پس مراقب خطر آنان باشید).

۵. منافقان دشمنانی سرسخت و کنه‌پیشه و دو چهره‌اند (مواظب خطر آنان باشید).

۶. انتقادناپذیری، همزاد نخوت است و به گناه منتهی می‌شود.

مومنان فداکار

مومنان فداکار قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتم سوره‌ی بقره به معامله‌ی پر سود انسان‌های فداکار با خدای مهربان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۰۷. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از مردم کسی است که جانش را در طلب خشنودی خدا می‌فروشد؛ و خدا نسبت به بندگان مهربان است.

شأن نزول:

بسیاری از دانشمندان و مفسران شیعه و اهل سنّت داستان نزول آیه‌ی فوق را این گونه حکایت کرده‌اند: وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت به مدینه مهاجرت کند، امانت‌هایی را که از مردم نزد او بود به حضرت علی علیه السلام سپرد و او را به جای خویش گذارد و در آن هنگام که مشرکان اطراف خانه‌ی او را محاصره کردند و قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند، به علی علیه السلام دستور داد که در بستر او بخوابد و پارچه‌ی سبز رنگی را که مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بود بر روی خویش بکشد. علی علیه السلام این کار را از جان پذیرفت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف غار ثور حرکت کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۵۹

آیه‌ی فوق بدین مناسبت نازل شد و از این رو آن شب را «لَیلَةُ المَبیت» خواندند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این‌جا انسان فروشنده، و خدا خریدار و مورد معامله «جان» و بهای معامله «خشنودی پروردگار» «۲» است. تجارتی که در آیه‌ی فوق مطرح می‌شود با تجارت‌های مردم با خدا که در آیات دیگر آمده است فرق بسیار دارد. بهای

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۰

معامله در آیات دیگر، بهشت و نجات از آتش است، ولی در این‌جا فروشنده در برابر جانبازی خود نظری به بهشت و ترسی از دوزخ ندارد و تمام توجه او به جلب خشنودی پروردگار است. این بالاترین معامله‌ای است که انسان ممکن است انجام دهد.

آری بزرگ‌ترین سود آن است که انسان بهترین کالای خود، یعنی جانش را به خدا بفروشد، آن هم نه برای بهشت بلکه برای کسب رضای دوست.

۲. آیه‌ی فوق در مورد علی علیه السلام فرود آمده و عظمت فداکاری ایشان را نشان می‌دهد، ولی محتوای آیه یک حکم کلّی و عمومی است و شأن نزول موجب انحصار آیه نمی‌شود. «۱»

پس آیه‌ی فوق شامل انسان‌های علی گونه و فداکار در راه خدا می‌شود. «۲» اینان تنها با خدا معامله می کنند و هر چه دارند حتی جان خود را به او می‌فروشند و جز رضای او چیزی نمی‌خرند. با فداکاری‌های اینان است که امر دین و دنیا اصلاح می‌شود و حق و حقیقت زنده و پایدار می‌ماند و درخت اسلام بارور می گردد.

۳. آیه‌ی فوق، با توجه به شأن نزول، کسانی را ستایش می کند که جان خود را در معرض خطر و فروش قرار می‌دهند، هر چند حادثه‌ای اتفاق نیفتد. آری، در راه خدا استقبال از خطر و نترسیدن و بنده خدا بودن و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله مهم

است؛ یعنی مهم نیست که نتیجه‌ی کار شهادت باشد یا اسارت، یا پیروزی و ...

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جان خود را ارزان نفروشید، که خریدار جان شما خداست و بهای آن رضای اوست.

۲. هر بنده‌ای که در راه خدا فداکاری کند، با رأفت و مهر الهی روبه‌رو می‌شود.

۳. در راه خدا (و رهبران الهی) فداکاری کنید.

***

قرآن کریم در آیات دویست و هشتم و دویست و نهم سوره‌ی بقره به زمینه‌های صلح عمومی و عوامل تفرقه افکن و موانع صلح اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح [و آشتی در آیید؛ و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمنی آشکار برای شماست.

۲۰۹. فَإِن زَلَلْتُم مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر پس از آمدن دلیل‌های روشن برای شما، لغزیدید؛ پس بدانید که خدا، شکست ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. صلح جهانی تنها در سایه‌ی ایمان به دست می‌آید و امور مادی (همچون: زبان، نژاد، ثروت، منطقه‌ی جغرافیائی و طبقات اجتماعی) همه سرچشمه‌ی جدایی‌اند و نمی‌توانند صلح حقیقی را بر قرار کنند.

انسان‌ها تنها با استفاده از نیروی معنوی ایمان می‌توانند برادروار گرد هم آیند و تشکیل حکومت جهانی بدهند تا صلح در همه جا سایه افکن شود؛ بنابراین صلح جهانی بدون حلقه‌ی محکم ایمان تحقق نمی‌یابد، همان‌طور

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۲

که در درون وجود انسان و در محیط روح او نیز آرامش بدون ایمان فراهم نمی‌آید. «۱»

۲. تعبیر «گام‌های شیطان» اشاره به این دارد که انحرافات و وسوسه‌های شیطانی به تدریج تحقق می‌یابد. او انسان را به انحراف، دشمنی و جنگ می‌کشاند و کم کم از صلح و آرامش دور می‌سازد؛ یعنی شیطان گام به گام به سراغ انسان می‌آید.

۳. همان‌گونه که قبلًا بیان شد: واژه‌ی «شیطان» به هر موجود شروری گفته می‌شود و شیطان معروف، «ابلیس»، یکی از مصادیق آن است. «۲» شیطان و شیطان‌صفتان، دشمن آشکار انسان‌اند و حداکثر کوشش خود را در دشمنی با او می‌کنند. ولی این تضادها و دشمنی‌ها رمز تکامل مؤمنین است نه به زیان آنان.

۴. برنامه‌ی الهی روشن و راه و مقصد بیان شده است، پس جایی برای «لغزش» و قبول وسوسه‌های شیطانی نیست و اگر با این همه از مسیر منحرف شدید، پس مسلماً کوتاهی از خود شماست و بدانید که خدا هم قدرتمند و تواناست پس کسی نمی‌تواند از عدالت او فرار کند و هم «حکیم» و فرزانه است و خلاف عدالت حکم نمی‌کند و احکام و برنامه‌های او براساس حکمت استوار است و بر همین اساس راه توبه را به روی شما گشوده است.

۵. واژه‌ی «بیّنات» در لغت از ریشه‌ی «بان» به معنای آشکار و ظاهر شدن است و در اصطلاح به معنای دلیل‌های روشن عقلی و حسّی و نشانه‌های واضح می‌آید «۳» و گاهی در مورد معجزات نیز استعمال می‌شود که در این‌جا می‌تواند به همه‌ی این معانی باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۳

۶. «عزیز» از اسم‌های نیکوی خدا و به معنای توانای شکست‌ناپذیر است.

این اسم معمولًا با یکی از اسم‌های نیکوی دیگر، مثل حکیم و رحیم به کار می‌رود. و شاید برای توجه دادن به این حقیقت است که خدا در عین عزّت و توانایی، کارهایش از روی حکمت و مصلحت و محبت است، پس نباید از عزت خدا بترسید. «۱»

۷. انواع دام‌های شیطان و جدائی قلب را از حق

بالجمله، آنچه تو را از حق باز دارد و از جمال جمیل محبوب جلّ جلّاله محجوب کند شیطان توست، چه در صورت انسان باشد یا جن؛ و آنچه به آن وسیله تو را از این مقصد و مقصود بازدارند دام‌های شیطانی است، چه از سنخ مقامات و مدارج باشد یا علوم و کمالات یا حِرَف و صنایع یا عیش و راحت یا رنج و ذلّت یا غیراین‌ها، و این‌ها عبارت از دنیای مذمومه است؛ و به عبارت دیگر، تعلّق قلب به غیرحق، دنیای اوست و آن مذموم است و دام شیطان است و استعاذه (: پناه بردن به خدا) از آن باید کرد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به خدا رمز صلح جهانی است.

۲. پیروی از شیطان سرّ تفرقه‌ها و دشمنی‌هاست.

۳. شیطان برای ایجاد انحراف و تفرقه از سیاست گام به گام استفاده می‌کند.

۴. شیطان را دشمن خود بدانید (و از او پیروی نکنید).

۵. در هنگام لغزش‌ها به صفات عزت و حکمت الهی توجه کنید (و از

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۴

قدرت او بهراسید و به حکمت او امیدوار باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و دهم سوره‌ی بقره با اشاره به انتظارات نابه‌جای لغزشگران، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۱۰. هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَن یَأْتِیَهُمُ اللّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِکَةُ وَقُضِیَ الأَمْرُ وَإِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ

آیا انتظاری غیر از این دارند که خدا و فرشتگان، در سایبان‌هایی از ابرها به طرفشان آیند، (با اینکه چنین چیزی ممکن نیست.) و [همه چیز انجام شده، و [همه کارها فقط به سوی خدا باز گردانده می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه روی سخن با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و خدای متعال به دنبال بحث آیه‌ی قبل در مورد نشانه‌های روشن، در این‌جا اشاره می‌کند که:

آیا این همه نشانه و دلیل و احکام روشن برای پیش‌گیری از لغزش آدمی و رهایی او از چنگال شیطان کافی نیست؟

آیا لغزشگران انتظار دارند خدا به همراهی فرشتگان در میان ابرهای سایه افکن به سوی آنها بیاید و دلایل روشن‌تر از این‌ها در اختیار آنان بگذارد؟! چنین چیزی محال است؛ چون خدا جسم نیست. «۱»

و بر فرض محال که چنین چیز محالی صورت گیرد، چه نیازی به آن

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۵

است؟ با این‌که همه چیز انجام یافته و نشانه‌ها و دلایل و معجزات بیان شده و چیزی فرو گذار نشده است و همه چیز به سوی خدا باز می‌گردد و سرانجام کارِ همه با اوست.

۲. بعد از اتمام حجت و آمدن دلایل و نشانه‌های الهی، دیگر نباید به بهانه‌جویی‌ها و انتظارات بی‌جای مخالفان توجه کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انتظار نداشته باشید که بهانه‌جویی‌ها و توقعات بی‌جای مخالفان اسلام متوقف شود.

۲. پس از روشن شدن دلایل و اتمام حجّت، به بهانه‌جویی‌های مخالفان توجه نکنید.

۳. فرجام کارها به سوی خداست (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و یازدهم سوره‌ی بقره به کیفر شدید تغییر نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱۱. سَلْ بَنِی إِسرَائِیلَ کَمْ آتَیْنَاهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَمَن یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ

از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) بپرس: «چند نشانه روشن به آنان دادیم؟» و هر کس نعمت خدا را، پس از آنکه به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد) پس (گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) چرا که خدا سخت کیفر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال به یهودیان، هم مربیان معنوی یعنی پیامبران و معجزات و کتاب‌های آسمانی و هم زمام‌داران نیرومند عطا کرد و هر گونه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۶

است؟ با این که همه چیز انجام یافته و نشانه‌ها و دلایل و معجزات بیان شده و چیزی فرو گذار نشده است و همه چیز به سوی خدا باز می‌گردد و سرانجام کارِ همه با اوست.

۲. بعد از اتمام حجت و آمدن دلایل و نشانه‌های الهی، دیگر نباید به بهانه‌جویی‌ها و انتظارات بی‌جای مخالفان توجه کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انتظار نداشته باشید که بهانه‌جویی‌ها و توقعات بی‌جای مخالفان اسلام متوقف شود.

۲. پس از روشن شدن دلایل و اتمام حجّت، به بهانه‌جویی‌های مخالفان توجه نکنید.

۳. فرجام کارها به سوی خداست (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و یازدهم سوره‌ی بقره به کیفر شدید تغییر نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱۱. سَلْ بَنِی إِسرَائِیلَ کَمْ آتَیْنَاهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَمَن یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ

از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) بپرس: «چند نشانه روشن به آنان دادیم؟» و هر کس نعمت خدا را، پس از آنکه به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد) پس (گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) چرا که خدا سخت کیفر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال به یهودیان، هم مربیان معنوی یعنی پیامبران و معجزات و کتاب‌های آسمانی و هم زمام‌داران نیرومند عطا کرد و هر گونه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۶

امکانات مادّی و معنوی در اختیار آنان قرار داد، ولی آنها گرفتار تبدیل نعمت شدند و نعمت‌ها را در مسیر انحرافی به کار بردند و همین کار موجب خواری و پراکندگی آنان در دنیا شد و در قیامت نیز عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

۲. مقصود از «تبدیل نعمت» این است که انسان امکانات و قدرت‌ها و منابع مادّی و معنوی را در مسیرهای تخریبی، انحرافی و گناه و ستم به کار گیرد.

مسأله‌ی تبدیل نعمت منحصر به یهودیان نیست، هم اکنون نیز جهانیان گرفتار این انحراف بزرگ هستند و نعمت‌ها و قدرت‌هایی

هم‌چون نیروی اتمی و شیمیایی را که خدا در اختیارشان گذارده، به صورت وحشتناکی در راه فنا و نیستی خود به کار گرفته‌اند.

۳. آیه‌ی فوق به این قانون و سنت ثابت الهی اشاره می‌کند که هر قوم و ملّتی که نعمت‌های الهی را تبدیل کنند و تغییر دهند، گرفتار خشم الهی خواهند شد؛ یعنی اگر از استعدادها، توانایی‌ها و منابع طبیعی و انسانی خود در مسیر صحیح و انسانی و الهی استفاده نکنند، همین نیروها موجب فساد و تباهی و بلای جان آنها می‌شود و زمینه‌ساز نزول عذاب الهی می‌گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات (دلایل، نشانه‌ها و معجزات الهی) نعمت‌های الهی‌اند.

۲. تغییر مسیر (و ناسپاسی نسبت به) نعمت‌های الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و دوازدهم سوره‌ی بقره به دیدگاه ناصواب کافران نسبت به دنیا و تأثیر آن در عملکرد منفی آنها نسبت به مؤمنان و فرجام پست و فروتر آنان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۷

۲۱۲. زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

زندگی پست (دنیا) برای کسانی که کافر شدند آراسته شده است؛ و [از این رو] کسانی را که ایمان آورده‌اند ریشخند می‌کنند؛ و حال آنکه، کسانی که پارسا (و خود نگهدار) شدند، در روز رستاخیز، از آنان برترند؛ و خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، بی‌شمار [و بدون محاسبه روزی می‌دهد.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از ثروتمندان و رؤسای قریش که زندگی بسیار مرفهی داشتند، جمعی از مؤمنان ثابت‌قدم صدر اسلام (همانند «عمار» و «بلال») را که از نظر مادی تهی‌دست بودند، مسخره می‌کردند. آن ثروتمندان بی‌درد می‌گفتند اگر پیامبر شخصیتی داشت و از طرف خدا بود، اشراف و بزرگان از او پیروی می‌کردند.

آیه‌ی فوق فرود آمد و به سخنان بی‌اساس آنها پاسخ گفت «۱» و یک قاعده‌ی کلّی را در مورد کافران بیان کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. زندگی مادّی در نظر کافران، بسیار زیبا و دل‌پذیر است و مقیاس همه‌ی ارزش‌ها به شمار می‌آید و به همین دلیل افراد تهی دست را بی‌شخصیّت می‌دانند و ریشخند می‌کنند. آری دنیاگرایی عامل خودبزرگ‌بینی و تحقیر دیگران است و ریشخند کردن تهی‌دستان شیوه‌ی دنیامداران است.

۲. در این‌جا این پرسش مطرح است که چه کسی زندگی دنیا را در نظر

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۸

کافران زینت می‌دهد؟ «۱»

زینت دهنده‌ی زندگی دنیا همان خداست که دوستی فرزندان، مال و ثروت را در نهاد آدمی قرار داده است تا او را بیازماید و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد، «۲» اما برخی افراد فریب شیطان را می‌خورند که اعمال بد آنان را در نظرشان نیک جلوه می‌دهد و راه انحراف را در پیش می‌گیرند. «۳»

۳. حقایق و مقامات معنوی در جهان دیگر صورت عینی به خود می‌گیرند و مجسّم می‌شوند از این‌رو مؤمنان جایگاه حقیقی خود را پیدا می‌کنند و در درجاتی بالاتر از کافران قرار می‌گیرند. کافران در زمین سیر می‌کنند و مؤمنان بر فراز آسمان‌ها.

آری، نسبت ارزش‌های معنوی و انسانی به ارزش‌های مادّی، هم‌چون نسبت آسمان به زمین است.

۴. برتری قیامت مخصوص مؤمنان تقوا پیشه و خودنگه‌دار است که زخم زبان کفّار، رشته‌ی تقوای آنها را نمی‌گسلد و در دنیا سقوط نمی‌کنند.

۵. بهره‌مندی مادّی نشانه‌ی شخصیّت و ارزش ایمانی افراد نیست؛ زیرا رزق افراد در این جهان به نسبت کفر و ایمان و مقامات معنوی و انسانی تقسیم نمی‌گردد؛ پس ممکن است خدا در این جهان به برخی کافران نعمت‌های مادی عطا کند تا آنان و مؤمنان را امتحان نماید.

امّا خدا به جبران محرومیت‌های مؤمنان خود نگه‌دار که از گناه دوری می‌کنند، در سرای دیگر بی‌حساب به آنها روزی می‌بخشد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۶۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیاگرایی از عوامل روانشناختی تحقیر دیگران است.

۲. کافران از حربه‌ی ریشخند علیه شما استفاده می‌کنند (پس عمل‌کردهای آنان را بشناسید و در برابر آنها مقاوم و آماده باشید).

۳. در رستاخیز فروتری کافران و برتری مؤمنان پارسا آشکار می‌شود.

۴. (روزی کم و زیاد دنیا معیار برتری افراد نیست؛ چرا که) رزق بی‌حساب به دست خداست

عوامل بعثت پیامبران

عوامل بعثت پیامبران قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سیزدهم سوره‌ی بقره به وحدت مردم و عوامل بعثت پیامبران و فلسفه‌ی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱۳. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم، ملّتی یگانه بودند، و خدا، پیامبران را مژده‌آور و هشدار دهنده بر انگیخت؛ و با آنان کتاب [خدا] را، که به سوی حق دعوت می‌کرد، فرو فرستاد؛ تا میان مردم، در باره آنچه در موردش اختلاف داشتند، داوری کند. و در مورد آن [کتاب اختلاف نکردند جز کسانی که آن [کتاب به آنان داده شد- پس از آنکه دلیل‌های روشن به آنان رسیده بود- بخاطر (حسادت و) ستمی که بین‌شان [حکمفرما] بود. پس خدا کسانی را که ایمان آورده بودند، به حقیقتِ آنچه در موردش اختلاف کرده بودند، با

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۰

رخصت خودش، راه‌نمایی نمود؛ و خدا، هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد به راه راست راه‌نمایی می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به مراحل چهارگانه‌ی زندگی بشر اشاره کرده است:

مرحله‌ی اوّل: زندگی ساده‌ی مردم نخستین که هنوز به زندگی اجتماعی عادت نکرده بودند و درگیری وجود نداشت و مردم طبق فرمان فطرت خدا را می‌پرستیدند.

مرحله‌ی دوّم: زندگی اجتماعی بشر که تکامل انسان نیز در همین مرحله صورت گرفت و برخوردهای اجتناب‌ناپذیر اجتماعی پیش آمد و انسان‌ها را تشنه‌ی تعالیم پیامبران کرد.

مرحله‌ی سوم: از طرف خدا فرستادگانی برای بشارت و هشدار به میان مردم آمدند «۱» و مردم با پذیرش قوانین الهی به اختلافات

پیشین خود پایان دادند.

مرحله‌ی چهارم: اختلافات جدیدی بین مردم ایجاد شد؛ البته اختلافات قبل از ظهور پیامبران ریشه در جهل و بی‌خبری داشت که پیامبران برای حلّ آنها آمدند، امّا اختلافات بعدی ریشه در ستم‌ها و لجاجت‌ها داشت که هنوز هم ادامه دارد.

۲. دین و اجتماع بشر دو حقیقت ناگسستنی هستند و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون مذهب و ایمان به خدا و رستاخیز، زندگی صحیحی داشته باشد. قوانین بشری تنها یک مسئولیت «برون ذاتی» ایجاد می‌کند و در اعماق وجود انسان اثر نمی‌گذارد و نمی‌تواند به اختلافات و تضاد منافع انسان‌ها پایان دهد؛ همان‌طور که در جهان امروز شاهد آن هستیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۱

۳. در هر اختلافی، داوری لازم است. قانون‌های بشری قادر به حل اختلافات نیستند، پس بهترین راه حل، ایمان و اطاعت از قوانین کتاب‌های آسمانی است. این قوانین مصون از تحریف و خطاست و توسط فردی معصوم، از سوی خدای بی‌نیاز فرستاده شده است.

۴. در این آیه به این نکته‌ی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی اشاره کرده است که عوامل اختلافات اجتماعی را، در روحیه‌ی ستمکاری و حسادت افراد جست‌وجو کنید. آری، مشکلات روحی و بیماری‌های روانی زمینه‌ساز اختلافات اجتماعی می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حسادت و ستمکاری، بشر را از وحدت به تفرقه می‌رساند.

۲. پیامبران و کتاب‌های آسمانی اختلاف‌زدا و وحدت‌آفرین هستند.

۳. ایمان و پیروی از وحی شرط وحدت جامعه‌ی بشری است.

۴. ستمکاران کتاب آسمانی را که عامل وحدت است به عامل اختلاف تبدیل می‌کنند.

۵. سیر تاریخی جوامع بشری از وحدت به اختلاف بوده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهاردهم سوره‌ی بقره با اشاره به آزمایش‌های سخت ملت‌های پیشین به قانون عمومی آزمایش و پیروزی نزدیک مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۲

۲۱۴. أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، و حال آنکه هنوز مثال (حوادث) کسانی که قبل از شما درگذشته‌اند به شما نرسیده است؟ به آنان سختی (زندگی) و زیان (جسمی) رسید؛ و [چنان متزلزل شدند، تا اینکه فرستاده [خدا] و کسانی که با او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟!» آگاه باشید، که یاریِ خدا نزدیک است!

شأن نزول:

حکایت شده که در جنگ احزاب هنگامی که مسلمانان در محاصره‌ی دشمن قرار گرفتند و ترس و نگرانی بر آنها غالب شد، این آیه فرو فرستاده شد و آنان را به صبر و استقامت دعوت نمود و وعده‌ی یاری و نصرت الهی به آنان داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران نوشته‌اند که: گروهی از مؤمنان می‌پنداشتند عامل اصلی ورود به بهشت، تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن رنج و زحمتی نیست و خدا دشمنان آنان را نابود خواهد ساخت.

قرآن این تفکر نادرست را رد و به سنّت و روش همیشگی خدا در مورد آزمایش مردم اشاره می‌کند و این که مؤمنان گرفتار

مشکلات خواهند شد و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۳

باید از آن استقبال کنند و با فداکاری به پیش بروند.

نا برده رنج گنج میّسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد ۲. این آیه به یکی از قوانین اجتماعی و سنّت‌های الهی اشاره می کند که همه‌ی ملّت‌ها و امّت‌ها و افراد باید آزمایش شوند و این یک قانون عمومی است که در امّت‌های پیشین نیز وجود داشته است.

همه‌ی مؤمنان باید در راه ایمان و پیش برد آن به استقبال مشکلات و ناراحتی‌ها بشتابند و فداکاری کنند در حقیقت این مشکلات آزمایشی الهی است که مؤمنان واقعی را از غیر آنان مشخص می‌سازد.

۳. در آیه‌ی فوق آمده بود که در امّت‌های پیشین بر اثر شدّت مشکلات و ناراحتی‌ها، پیامبران و مؤمنان هم صدا می‌شدند و می گفتند: پس یاری خدا کجاست و کی خواهد آمد؟

البته این تعبیر به معنای اعتراض بر پروردگار نبود بلکه نوعی دعا و تقاضا بود، و سختی آزمایش‌های الهی را نشان می‌دهد.

۴. در این آیه وعده داده شده که یاری و پیروزی خدا نزدیک است، هر چند ممکن است به خاطر عملکرد نامناسب برخی افراد، یا بر اساس مصالحی به تأخیر بیفتد. این تأخیر نباید موجب تردید افراد با ایمان شود؛ که پایان شب سیه سپید است.

۵. در این آیه به سختی آزمایش‌های امت‌های پیشین اشاره شده است؛ هم‌چون سختی بلاهای موسی و بنی‌اسرائیل در برابر فرعون، مشکلات طاقت‌فرسای نوح در برابر مخالفان و ناراحتی‌های لوط در برابر منحرفان که گاهی مؤمنان را متزلزل و ناراحت می‌ساخت.

آری، رسیدن به سعادت و بهشت، به طور طبیعی از مسیر تحمل سختی‌ها و ناملایمات می گذرد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به مشکلات و پیروزی‌های امت‌های پیشین توجه کنید و درس عبرت بیاموزید.

۲. قانون آزمایش مردم، عمومی است و در طول تاریخ بشر استمرار دارد.

۳. بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه.

۴. پیروزی و یاری الهی نزدیک است، پس ناامید نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پانزدهم سوره‌ی بقره موارد انفاق و بخشش را بیان می کند و می‌فرماید:

۲۱۵. يَسْئَلُونَکَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می‌پرسند چه چیزی [در راه خدا] مصرف کنند؟ بگو: «هر نیکی که [در راه خدا] مصرف می کنید، پس [باید] برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه مانده باشد.» و هر نیکی که انجام دهید، پس در حقیقت خدا به آن داناست.

شأن نزول:

حکایت شده که شخصی به نام «عمرو بن جموح» که پیرمردی ثروتمند بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: از چه چیز صدقه بدهم و به چه کسانی بدهم؟

این آیه فرو فرستاده شد و پاسخ او را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در مورد قسمت اوّل پرسش، یعنی چه چیزی را باید انفاق نمود، با واژه‌ی «خیر» پاسخ کامل، جامع و وسیعی داده است. هر نوع کار و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۵

سرمایه و موضوعی که نیک و مفید به حال مردم باشد، قابل انفاق و بخشش است. و واژه‌ی «خیر» همه‌ی سرمایه‌های مفید مادی و معنوی را در بر می گیرد.

۲. این آیه در مورد مصرف صدقات و خیرات به چند گروه اشاره کرده است:

پدر و مادر، خویشاوندان، کودکان بی‌سرپرست، بینوایان و مسافران در راه مانده؛ البته موارد مصرف صدقات منحصر به این موارد نیست، بلکه این‌ها مصادیق مهم است.

۳. جالب این است که بخشش اموال به پدر و مادر و خویشاوندان در ابتدا ذکر می‌شود. انفاق به خویشاوندان علاوه بر آثار عمومی انفاق، اثر عمیقی در استحکام پیوند خویشاوندی دارد و اسلام به روابط عاطفی و اقتصادی با خویشاوندان نزدیک اهمیت می‌دهد و در حقیقت پیوند خانوادگی را گسترده‌تر از خانواده‌ی هسته‌ای امروزه می‌داند.

۴. در حدیثی می‌خوانیم که

در صورت نیاز بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد. «۱»

پس باید در بخشش و صدقه موازین عاطفی رعایت شود، و اهم و مهم در نظر گرفته شود.

۵. جمله‌ی آخر آیه‌ی مورد بحث که می‌فرماید: «هر کارِ خیری که می‌کنید به راستی خدا از آن آگاه است.»، گویا اشاره به این مطلب دارد که بخشش کنندگان نباید اصرار داشته باشند که مردم از کار آنها اطلاع یابند، بلکه بهتر است برای اخلاص بیش‌تر، بخشش‌های خود را پنهان دارند. آن کس که پاداش می‌دهد از همه‌ی این‌ها آگاه است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسائل دینی خود را از رهبران الهی بپرسید.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی مسائل مذهبی را براساس وحی الهی پاسخ دهند.

۳. هر چیز و کاری ارزش ندارد که در راه خدا بخشیده شود، بلکه بخشش‌ها باید از امور نیکو باشد.

۴. اولویت‌ها را در مصرف صدقات در نظر بگیرید و از اهمیت خویشاوندان و نیازمندان جامعه غافل نشوید.

۵. اعمال نیک شما تحت نظر خداست (و بدانها پاداش داده می‌شود، گرچه مخفیانه انجام شده باشد).

جهاد اسلامی و فواید آن

جهاد اسلامی و فواید آن قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شانزدهم سوره‌ی بقره به جهاد و فواید پنهان آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۱۶. کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَعَسَی أَن تَکْرَهُوا شَیْئاً وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسَی أَن تُحِبُّوا شَیْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَاللّهُ یَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جنگ بر شما مقرّر شد؛ در حالی که آن برایتان ناخوشایند است؛ و چه بسا از چیزی ناخشنودید، و آن برای شما خوب است؛ و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نبرد با دشمن بر شما مقرّر شده است و واجب است، امّا انسان‌ها به صورت طبیعی از سختی‌ها بیزارند و میل به خوشی و راحتی دارند.

جنگ با دشمن از این نظر که موجب مرگ انسان‌ها و رنج بدن‌ها، زیان‌های مالی و ناامنی و ناراحتی می‌شود، بر بیش‌تر مردم سخت و ناپسند است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۷

آیه‌ی فوق دریچه‌ی تازه‌ای به روی انسان می‌گشاید و اشاره می‌کند که شما خبر از مصالح کارها ندارید. از کجا که در پس آنچه در نظر شما ناپسند است، خیری نباشد و در پشت آنچه مورد پسند شماست، شرّی نباشد؟! تنها خداست که از تمام اسرار نهفته آگاه است.

۲. انسان بسیاری از چیزها را دوست دارد اما برای او شرّ است، مثل تنبلی، رفاه‌طلبی، غذاهای حرام و گناهان؛ و برخی از چیزها را دوست ندارد که در واقع برای او نیکوست، مثل داروی تلخ و ناخوشایندی که پزشک برای درمان و بهبودی بیمار تجویز می‌کند.

۳. این آیه به یک هشدار روان‌شناختی اشاره دارد و آن این که معمولًا انسان‌ها علم و عمل خود را براساس تمایلات (خشنودی و ناخشنودی) استوار می‌کنند، در حالی که این ناصواب است. (آ)

۴. افراد نباید در برابر قوانین الهی تشخیص و دریافت خود را ملاک قضاوت قرار دهند. چرا که علم انسان‌ها از هر نظر محدود و ناچیز است، امّا علم خدا بی‌نهایت است و قوانینی که از علم و حکمت خدا سر چشمه می‌گیرد، دارای سود و بهره‌ی فراوان است، هر چند انسان از اسرار آن‌ها اطلاع نداشته باشد.

پس در برابر قوانین الهی، مثل جهاد و زکات، روی در هم نکشیم و تسلیم حق باشیم.

۵. جنگ و جهاد آثار و عوارض مثبتی برای مسلمانان دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) توان رزمی مؤمنان را بالا می‌برد؛

ب) جسارت دشمنان را کم می‌کند؛

ج) روح تعهّد و ایثار را در افراد جامعه به وجود می‌آورد؛

د) قدرت و عزّت مسلمانان را در دنیا مطرح می‌کند؛

ه) روحیّه‌ی استمداد از خدا تقویت می‌شود؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۸

و) اجر و پاداش الهی نصیب انسان می‌شود؛

ز) امدادهای غیبی شامل حال مؤمنان مجاهد می‌گردد؛

ح) یکی از دو نیکی، یعنی پیروزی یا شهادت، نصیب انسان می‌شود.

۶. در ادیان الهی دیگر نیز جنگ و جهاد وجود داشته است و حتی در تورات و انجیل کنونی نیز دستوراتی در مورد جنگ مشاهده می‌شود. در تورات می‌خوانیم: «موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله‌ی مهمی صورت گرفت. «۱»

و در انجیل می‌خوانیم: «هر کس شمشیر ندارد، جامه‌ی خود را فروخته آن را بخرد. «۲»

آری جنگ و دفاع از خود یک امر طبیعی و ضروری برای انسان‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر چه را دوست می‌دارید، نیکو نپندارید و هر چه را دوست ندارید، بد نپندارید؛ که همیشه احساس و واقعیت بر هم منطبق نیست.

۲. به علم و حکمت خدا در مورد احکام اعتماد کنید، اگر چه از برخی مصالح آنها اطلاع کافی نداشته باشید.

۳. در جنگ‌ها، مصلحت را براحساسات مقدم دارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفدهم سوره‌ی بقره به قلمرو زمانی جهاد و گناه بزرگ فتنه‌گری و اهداف تهاجم دشمنان اسلام و نابودی اعمال کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۷۹

۲۱۷. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

از تو، در باره جنگ در ماهِ حرام می‌پرسند، بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ و جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام، و بیرون راندن ساکنانش از آن، نزد خدا [گناهی بزرگ‌تر است؛» و آشوبگری از کشتار بالاتر است. و [مشرکان،] پیوسته با شما پیکار می‌کنند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند؛ و کسی از شما که از دینش بر گردد، و او در حال کفر بمیرد، پس آنان [همه اعمالشان در دنیا و آخرت، تباه می‌شود؛ و آنان اهل آتشند؛ [و] آنان در آن ماندگارند.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قبل از جنگ بدر، شخصی به نام «عبد اللّه بن جَحش» را طلبید و نامه‌ای به او داد و او را با هشت نفر از مهاجران همراه کرد و فرمان داد که پس از دو روز که راه پیمودند، نامه را بگشاید و طبق آن عمل کند.

او پس از دو روز، نامه را گشود و دید که به او دستور داده شده تا سرزمینی بین مکه و طائف به نام «نَخله» پیش برود و قریش را زیر نظر بگیرد و جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش دهد.

او مضمون نامه را بر یاران خویش خواند و اضافه کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده کسی مجبور نیست با من بیاید و هر کس آماده‌ی شهادت است همراه شود.

همه با او حرکت کردند و هنگامی که به نخله رسیدند، به قافله‌ای از

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۰

قریش برخورد کردند. آن روز آخرین روز ماه رجب بود که یکی از چهار ماهی است که جنگ در آنها حرام است. «۱»

آنها مشورت کردند و گمان کردند که اگر به آنها حمله نکنند، فردا وارد حریم مکّه می‌شوند و یا این‌که پنداشتند روز اول ماه جمادی الثانی است. «۲» به هر حال به قافله‌ی قریش حمله کردند و شخصی به نام «عَمرو بن حَضرمی» کشته شد و قافله‌ی او را با دو اسیر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: من به شما دستور جنگ در ماه‌های حرام نداده بودم و در غنایم جنگی و اسیران دخالت نکرد. مجاهدان ناراحت شدند و این مسأله دست‌آویزی برای کافران شد و شایع کردند که محمد صلی الله علیه و آله جنگ و خونریزی در ماه‌های حرام را حلال شمرده است.

آن‌گاه آیه‌ی فوق نازل شد و به تبلیغات دشمنان پاسخ داد و صریحاً جنگ در ماه‌های حرام را ممنوع و آن را گناهی بزرگ به شمار آورد، ولی تأکید کرد که مشرکان خود آلوده‌ی گناهان بزرگی (همچون: کفر و جلوگیری از هدایت مردم و اخراج ساکنان مکه) هستند، پس حق ندارند به دسته‌ای از مسلمانان که بر اثر اشتباهی مرتکب جنگ در ماه‌های حرام شده‌اند، ایراد بگیرند؛ علاوه بر آن، مشرکان با ایجاد «فتنه» یعنی محیط فاسد و آمیخته با کفر و بت‌پرستی و تحت فشار قرار دادن مردم، مرتکب گناهی شده‌اند

که به مراتب از جنگ در ماه‌های حرام مهم‌تر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کفر و ارتداد باعث نابودی اعمال انسان می‌شود «۳» و آیاتی از قرآن و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۱

آیه‌ی مورد بحث، گواه این مطلب است؛ «۱» بنابراین اگر انسان در حالت کفر از دنیا برود، اعمالش نابود می‌شود؛ چرا که گناه کفر آن قدر زیاد است که بر ثواب‌های قبلی انسان فایق می‌آید.

۲. ارتداد به معنای بازگشت و، در این‌جا، رها کردن اسلام و بازگشت به حالت کفر است و در فقه اسلامی احکام خاصی دارد. «۲» در این آیه نیز به دو اثر منفی ارتداد، یعنی نابودی اعمال نیک و ورود به دوزخ اشاره شده است.

۳. این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که دشمنان اسلام دائماً در کمین هستند و از شما می‌خواهند که کافر شوید و به غیر از آن راضی نمی‌شوند.

آنان به دنبال پیروزی موقت بر شما نیستند، بلکه هدف تهاجم نظامی آنان از بین بردن فرهنگ و مکتب الهی شماست؛ بنابراین فریب تبلیغات آنان را نخورید.

۴. ماه‌های رجب، ذی القعده، ذی الحجه و محرم را ماه‌های حرام می‌نامند و جنگ و جهاد در این ماه‌ها ممنوع است و گناهی بزرگ به شمار می‌آید؛ البته در صورتی که دشمن به مسلمانان حمله کند دفاع در این ماه‌ها نیز واجب می‌شود.

آری، اسلام می‌خواهد که مردم جهان، حداقل در مکان‌های خاص، مثل مکه و اطراف آن، و در زمان‌های خاص، مثل این چهار ماه، در امنیت و صلح و آرامش زندگی کنند تا لذت صلح و دوستی را بچشند و در ماه‌ها و مکان‌های دیگر نیز به سوی صلح و آرامش گام بردارند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۲

۵. در این آیه به این اصل اساسی اشاره شده که فتنه‌گری و آشوب از جنگ بدتر است. آری کافرانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه اخراج کرده بودند و مانع ورود مردم به مسجدالحرام می‌شدند و راه کفر و شرک می‌پیمودند و مانع راه خدا بودند، افرادی فتنه‌گر بودند که فتنه‌گری و توطئه‌های آنها از ده‌ها جنگ خطرناک‌تر و گناهش بیش‌تر بود.

در عصر حاضر نیز سردمداران کفر جهانی هزاران توطئه و جنایت علیه مسلمانان انجام می‌دهند، ولی گاهی برای یک لغزش کوچک در کشورهای اسلامی، اشک تمساح می‌ریزند و هیاهو به پا می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در چهار ماه (ماه‌های حرام)، صلح و امنیت کلی برقرار کنید (تا بشریت طعم صلح و دوستی را بچشد).

۲. مراقب فتنه گری دشمنان باشید که از جنگ خطرناک‌تر است.

۳. هدف دشمنان نابودی دین و فرهنگ اسلامی است.

۴. کفر و ارتداد، سابقه‌ی نیک شما را تباه می‌سازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۳

احباط (: نابودی کارهای نیک)

گناهانی که موجب نابودی اعمال نیک می‌شود:

۱. شرک موجب نابودی اعمال نیک و زیانکاری (زمر، ۶۵).

۲. کفر نابودی کل اعمال نیک (بقره، ۲۱۷).

۳. ارتداد نابودی کل اعمال نیک (بقره، ۲۱۷).

۴. بلند کردن صدا و بی ادبی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله (حجرات، ۲).

۵. حسادت؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده:

حسد نیکی‌ها را می‌خورد هم‌چون آتشی که هیزم را می‌خورد. «۱»

تکفیر (: نابودی گناهان)

کارهای نیکی که موجب نابودی گناهان گذشته می‌شود:

۱. نیکی‌ها (مثل نماز)، بدی‌ها را می‌زداید (هود، ۱۱۴).

۲. توبه بدی‌ها را به نیکی تبدیل می‌کند (فرقان، ۷۰).

۳. ایمان بدی‌ها را به نیکی تبدیل می‌کند (فرقان، ۷۰).

۴. عمل صالح بدی‌ها را به نیکی تبدیل می‌کند (فرقان، ۷۰).

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۴

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هیجدهم سوره‌ی بقره به آمرزش و پاداش مؤمنان و مهاجران و مجاهدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱۸. إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَةَ اللّهِ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

در حقیقت کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.

شأن نزول:

در آیه‌ی قبل داستان «عبد اللّه بن جَحش» و جنگ او در ماه حرام بیان شد. «عبد اللّه» و همراهانش اظهار می‌کردند که برای به دست آوردن ثواب به جهاد و کوشش پرداخته‌اند، هر چند در این راه مرتکب خطا و غفلتی شده‌اند.

آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند که آیا پاداش مجاهدان را دارند یا نه؟

آیه‌ی فوق در پاسخ آنان فرو فرستاده شد «۱» و بیان کرد که افراد با ایمان که مهاجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، امید به رحمت پروردگار داشته باشند و اگر لغزشی داشته‌اند خدا آنان را می‌آمرزد؛ چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. امید به لطف پروردگار مخصوص کسانی است که ایمان دارند و کسانی که مهاجرت «۲» و جهاد «۳» در راه خدا کردند، و گر نه امید بدون ایمان یا عمل،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۵

آرزویی بیش نخواهد بود؛ که نابرده رنج گنج میسّر نمی‌شود.

۲. ممکن است برخی از مجاهدان راه خدا بر اثر ناآگاهی و یا عدم احتیاط کافی، مرتکب خطا و اشتباهی شوند، ولی خدا به خاطر خدمات بزرگ‌تر آنها و مجاهدت‌های صادقانه‌ای که کرده‌اند، آنان را خواهد بخشید.

۳. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، امیدآفرینی است؛ یعنی تلاشگران را به پاداش الهی و گناهکاران را به بخشش الهی امیدوار می‌کند تا تلاش بیش‌تری کنند و از یأس و سستی دور شوند. البته نکته‌ی جالب آن است که قرآن در حالی که فضای امید را ایجاد می‌کند، وعده‌ی قطعی نمی‌دهد، تا مبادا موجب جرئت و خطای بیش‌تر شود. این یک نکته‌ی روان‌شناختی است که قرآن کریم بارها بدان توجه کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدون اعتقاد صحیح و تلاش در راه خدا، امیدی به رحمت او نداشته باشید.

۲. اگر رحمت الهی را می‌طلبید، راه ایمان، جهاد و هجرت را در پیش گیرید.

۳. با ایمان، جهاد و هجرت، زمینه‌های نزول رحمت و آمرزش الهی را فراهم سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و نوزدهم سوره‌ی بقره به پرسش‌های مردم در مورد شراب، قمار و انفاق جواب می‌دهد و با اشاره به زیان‌های دو مورد اول و فراخواندن به تفکر در این زمینه‌ها می‌فرماید:

۲۱۹. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۶

از تو، در باره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: «در آن دو، گناه [و زیانی بزرگ؛ و سودهایی برای مردم است؛ و [لی گناه آن دو از سود آن دو بزرگ‌تر است.» و از تو می‌پرسند: «چه چیزی [در راه خدا] مصرف کنند؟» بگو: «بخشش (متعادل، یا از مازاد مال یا از بهترین قسمت آن.)» اینچنین خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند؛ تا شاید شما تفکّر کنید.

شأن نزول:

داستان نزول بخش اوّل آیه‌ی فوق چنین حکایت شده که گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، خدمت ایشان آمدند و پرسیدند حکم شراب و قمار که عقل را زایل و مال را تباه می‌کند، چیست؟

در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد «۱» و حکم حرمت خمر را با نرمش و مدارا بیان کرد.

اما در مورد بخش دوّم آیه‌ی فوق چنین حکایت شده که وقتی خدا به مسلمانان دستور داد که برای پیشرفت آیین حق انفاق نمایند، گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند ما نمی‌دانیم چه مقدار از ثروت خود را بخشش و انفاق کنیم.

بخش دوّم آیه در پاسخ آنها نازل گردید و به آنها دستور داد که در انفاق خود رعایت اعتدال را بنمایند و از بهترین قسمت اضافی مال خویش ببخشند. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «خَمر» به معنای پوشش است و در اصطلاح دینی به هر مایع

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۷

مست کننده‌ای «خَمر» گویند؛ از انگور، کشمش، خرما و یا هر ماده‌ی الکلی گرفته شده باشد.

پس، از آن‌جا که شراب موجب مستی می‌شود و گویا روی عقل پرده‌ای می‌افکند، به آن «خمر» می‌گویند. «۱»

۲. واژه‌ی «مَیسِر» از ریشه‌ی «یُسر» و به معنای سهل و آسان است و به قماربازی «مَیسِر» می‌گویند؛ چرا که شخص قمارباز می‌خواهد به آسانی صاحب مال و ثروتی شود. «۲»

۳. «اثم» به حالتی گفته می‌شود که در روح و عقل انسان به وجود می‌آید و او را از رسیدن به نیکی‌ها و کمالات بازمی‌دارد؛ بنابراین آیه‌ی فوق اشاره دارد که شراب‌خواری و قماربازی باعث می‌شوند که ضررهای زیادی بر جان و جسم انسان وارد شود. «۳»

۴. نوشابه‌های الکلی دارای آثار زیانبار فراوانی است که دانشمندان به برخی از آنها اشاره کرده‌اند؛ از جمله:

- عمر انسان را کوتاه می‌کند.

- تأثیرات منفی در کودکان افراد الکلی به جای می‌گذارد.

- موجب ازدیاد جنایات اجتماعی، مثل قتل و سرقت می‌شود.

- زیان‌های اقتصادی فراوانی به خانواده‌ها و اجتماع وارد می‌کند.

- بیماری‌های متعددی را پدید می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۸

۵. قماربازی نیز آثار شومی در زندگی انسان‌ها دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- قمار عامل هیجانات روانی و در نتیجه باعث برخی بیماری‌ها می‌شود.

- بسیاری از جنایات که در جهان واقع می‌شود با قمار رابطه‌ی مستقیم دارد.

- ضررهای اقتصادی قماربازی کاملًا روشن است.

آری، قمار عبارت است از قربانی کردن مال و شرف برای به دست آوردن مال دیگران با نیرنگ و تزویر.

۶. مقصود از «عفو» چیست؟

«عفو» همان رعایت حد اعتدال در بخشش و یا انفاق از مقدار اضافی مال خویش و یا بخشش از بهترین قسمت مال است؛ البته این سه معنا قابل جمع است و در روایات نیز به برخی از این معانی اشاره شده است. «۱»

ممکن است مطلب دیگری نیز مقصود باشد و آن این‌که «عفو و گذشت» بهترین انفاق است؛ چرا که روحیه‌ی دشمنی و کینه توزی را از بین می‌برد.

این معنا برای آیه با توجه به شرایط جزیرة العرب آن زمان و عادات مردم آن سامان بعید نیست. «۲»

۷. این آیه به یک قانون روان‌شناختی اجتماعی، در تبلیغ اشاره دارد و آن این که در کنار بیان زیان‌های هر چیز، فواید آن را نیز گوشزد کنیم، تا شنونده بهتر قانع شود و زودتر بپذیرد.

آری، در برخوردها انصاف داشته باشیم و اگر ضررهای چیزهایی مثل شراب و قمار را می‌گوییم منافع آن را هم گوشزد کنیم؛ البته این گونه طرح کردن مطالب موجب رشد قدرت تفکر انسان نیز می‌گردد؛ همان‌طور که در

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۸۹

متن آیه نیز اشاره شده که روشن کردن این آیات زمینه‌ساز تفکّر انسان است.

۸. در تفسیرهای قرآن آمده است که ممنوع کردن شراب در اسلام به صورت تدریجی صورت گرفت و از آن‌جا که مردم شدیداً گرفتار شراب‌خواری بودند، آیات به‌تدریج آنها را آماده‌ی پذیرش ممنوعیت شراب‌خواری کرد؛ بدین ترتیب که:

در مرحله‌ی اول بیان شد که می‌توان از میوه‌های شراب‌ساز، رزق نیکو هم به دست آورد. «۱»

در مرحله دوّم گفته شد که ضرر شراب بیش از منفعت آن است. «۲»

در مرحله‌ی سوم دستور داده شد که در حال مستی نماز نگذارید. «۳» یعنی در اوقات نماز از شراب‌خواری دوری گزینید.

در مرحله‌ی چهارم به صورت قاطع شراب‌خواری ممنوع شد و شراب به عنوان چیزی پلید و از اعمال شیطانی معرفی شد. «۴»

آری این روش قرآنی می‌تواند الگوی مناسب تربیتی در برخورد با مشکلات اجتماعی و نیز الگوی مناسبی برای تبلیغ دین باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فلسفه و حکمت احکام الهی را از رهبران دینی بپرسید و آنان نیز با راه‌نمایی الهی پاسخ دهند.

۲. سود و زیان چیزها را بایکدیگر بسنجید (و یک‌جانبه داوری نکنید).

۳. در مورد آیات قرآن و احکام الهی اندیشه کنید (تا به فلسفه و حکمت آنها پی ببرید).

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۰

۴. ممنوعیت برخی غذاها و کارها، براساس حکمت و به خاطر زیان آنهاست.

۵. بهترین بخشش، عفو و میانه‌روی در انفاق و بخشش از چیزهای نیک و اضافی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیستم سوره‌ی بقره با اشاره به منابع تفکر، روش برخورد با یتیمان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۰. فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الْیَتَامَی قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُکُمْ وَاللّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَو شَاءَ اللّهُ لَأَعْنَتَکُمْ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ

(آیات خود را برای شما روشن کرد تا) در باره دنیا و آخرت (تفکر کنید).

و از تو درباره یتیمان می‌پرسند، بگو: «اصلاحِ [کار] برایشان بهتر است.

و اگر با آنان همزیستی کنید، پس برادران (دینی) شما هستند.» و خدا فسادگر را از اصلاح‌گر، معلوم می‌دارد. و اگر (بر فرض) خدا بخواهد، حتماً شما را به زحمت می‌اندازد؛ که خدا شکست ناپذیری فرزانه است.

شأن نزول:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که وقتی آیاتی درباره‌ی کودکان بی‌سرپرست نازل شد و مردم را از نزدیک شدن به اموال یتیمان منع کرد، مگر آن‌که برای یتیمان نفعی داشته باشد «۱» و نیز آنان را از خوردن اموال یتیمان نهی کرد و وعده‌ی آتش بر این کار داده شد، «۲» مردمانی که کودکان بی‌سرپرست را در خانه‌ی خود نگاه‌داری می‌کردند، از سرپرستی آنها فاصله

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۱

گرفتند و آنان را به حال خود گذاشتند و حتی گروهی از آنان را از خانه‌ها بیرون کردند و یا در خانه بر آنان سخت می‌گرفتند، یعنی غذای آنها را جدا تهیه می‌کردند و با غذای خود مخلوط نمی‌کردند و این اعمال برای هر دو طرف مشکلات فراوانی داشت. البته این کارها برای آن بود که گرفتار مسئولیت خوردن مال یتیم نشوند. به دنبال این جریان برخی از مردم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و درباره‌ی این اعمال پرسیدند.

آیه‌ی فوق در پاسخ این پرسش فرو فرستاده شد «۱» و بیان کرد که:

سرپرستان یتیمان آنان را به حال خود رها نکنند، بلکه مسئولیت سرپرستی آنان را بپذیرند و به کارهایشان سر و سامان بدهند و هر اقدامی که به سود آنهاست و اصلاح به شمار آید انجام دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دنیا و آخرت را دو منبع تفکر معرفی می‌کند و از این مطلب، دو موضوع روشن می‌شود:

الف) انسان موظف است فرمان خدا را با فکر و اندیشه انجام دهد نه کورکورانه؛ پس تا آن‌جا که می‌تواند از اسرار احکام الهی آگاه گردد و با درک صحیح آنها را انجام دهد.

ب) انسان باید در جهان مادّه و معنا بیندیشد و برای تأمین نیازمندی‌های جسم و روح خود تلاش کند؛ چرا که دنیا و آخرت به هم مربوط هستند و ویرانی یکی در ویرانی دیگری مؤثر است. «۲»

۲. واژه‌ی «اصلاح» در این آیه به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده است، تا شامل همه‌ی اصلاحات مالی، علمی، عملی، تربیتی و دینی شود؛ پس هر گونه اصلاح در وضعیت کودکان بی‌سرپرست ارزشمند است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۲

۳. در این آیه اشاره شده است که یتیمان، برادر کوچک شما هستند، یعنی آنان جزء خود شما هستند و باید در متن زندگی خودتان قرار گیرند.

۴. اگر خدا بخواهد می‌تواند بر شما سخت بگیرد و دستور دهد که اموال و غذای یتیمان را جدا سازید و شما را به زحمت اندازد، امّا کارهای خدا براساس حکمت استوار است و مصلحت و حکمت اقتضا می‌کند که سخت‌گیری نکند تا امور کودکان بی سرپرست سامان بگیرد و اصلاح شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا و آخرت از منابع تفکر است.

۲. با کودکان بی‌سرپرست برادرانه و اصلاح‌گرانه برخورد کنید.

۳. زیور توانمندی، حکمت و فرزانگی است.

قوانین زنان

قوانین زنان قرآن کریم در آیه دویست و بیست و یکم سوره‌ی بقره به نقش ایمان در ازدواج و ارتباط آنها با فرجام نیک و بد انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۱. وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و با زنان مشركِ [بت پرست ، ازدواج نكنيد؛ تا ايمان آورند. و مسلماً كنيز با ايمان، از زن (آزاد بت پرستِ) مشرك بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرك [بت پرست زن مدهيد، تا ايمان آورند؛ و مسلماً برده با ايمان، از مرد (آزاد بت پرستِ) مشرك، بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. آنان به سوى آتش فرا مى‌خوانند؛ و خدا با رخصت خود، به سوى بهشت و آمرزش فرا مى‌خواند، و آياتش را براى مردم روشن بيان مى‌كند، باشد كه آنان متذكّر شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۳

شأن نزول:

حکایت شده است که شخصی به نام «مَرثَد»، که مرد شجاعی بود، از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که از مدینه به مکه برود و گروهی از مسلمانان را با خود بیاورد. وقتی او وارد مکه شد، در آن‌جا با زن زیبایی به نام «عناق» برخورد کرد که در زمان جاهلیت او را می‌شناخت. آن زن از مرثد تقاضای ازدواج نمود. مرثد گفت: باید از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرم. وی پس از انجام مأموریت خویش به مدینه باز گشت و جریان را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساند.

آیه‌ی فوق نازل شد «۱» و بیان کرد که زنان مشرک و بت‌پرست شایسته‌ی همسری و ازدواج با مردان مسلمان نیستند، اگر چه زیبایی و ثروت آنها مسلمانان را به شگفت آورد، مگر آن‌که ایمان آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام برای ازدواج، «۲» به خاطر آثار وراثتی و تربیتی آن، اهمیت زیادی قایل شده و ازاین‌رو شرایط گوناگونی برای آن قرار داده و مشرکان را شایسته‌ی همسری مسلمانان ندانسته است؛ چرا که فرزندان مشرکان روحیه و صفات آنان را به ارث می‌برند و اگر کودکی در دامن شخص بت‌پرستی تربیت شود، سرنوشت شومی خواهد داشت.

علاوه بر آن، اگر مشرکان، که با اسلام بیگانه‌اند، به خانه‌های مسلمانان راه پیدا کنند، جامعه‌ی اسلامی گرفتار هرج و مرج می‌شود و صفوف از یک‌دیگر مشخص نخواهند شد.

۲. «مشرک» در قرآن بیش‌تر به بت‌پرستان گفته می‌شود، امّا برخی از مفسران معتقدند که این واژه شامل یهودیان و مسیحیان نیز می‌شود؛ چرا که

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۴

آنها نیز برای خدا شریک قایل‌اند.

امّا با توجه به این‌که در آیات زیادی از قرآن واژه‌ی «مشرک» در مقابل اهل کتاب به کار رفته است، می‌توان گفت که این واژه در قرآن به معنای بت‌پرست به کار رفته است. «۱»

۳. در معنای جمله‌ی «خدا دعوت به بهشت می‌کند»، دو احتمال وجود دارد:

الف) مقصود از دعوت خدا، همان بیان حکم ممنوعیت ازدواج با بت‌پرستان است که نتیجه‌ی آن، بهشت خداست.

ب) واژه‌ی «اللّه» به جای واژه‌ی «مؤمنان» به کار رفته است؛ چرا که در مقابل مشرکان می‌بایست واژه‌ی مؤمنان به کار می‌رفت. این جانشینی به خاطر شدّت ارتباطی است که فرد مؤمن با خدا دارد. این نکته‌ی بسیار لطیفی است، یعنی گویا سخن مؤمنان همان سخن خداست.

۴. در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد، پس نباید فریب ظاهر زیبای مشرکان را بخوریم و باید بدانیم که ازدواج خوب و موفق زمینه‌ساز بهشت و ازدواج بد و ناموفق زمینه‌ساز جهنم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل زیر بنایی ازدواج، ایمان است.

۲. ارزش اصیل انسان ایمان است (نه مال و زیبایی).

۳. نزدیکی و ازدواج با مشرکان، زمینه‌ساز سقوط در آتش است.

۴. پیروی از دستورات الهی (و ازدواج با مؤمنان) زمینه‌ساز آمرزش و بهشت است.

۵. زیبایی ایمان همسر را فدای زیبایی ظاهری او نکنید.

۶. توجه به آیات روشن الهی، بیدارگر است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۵

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و دوم سوره‌ی بقره به قوانین خاص بانوان در هنگام عادت ماهیانه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۲. وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

و از تو، در باره عادت ماهانه [زنان می‌پرسند، بگو: «آن رنجی است؛ از این رو در عادت ماهانه، از زنان کناره‌گیری کنید، و با آنان نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند. و هنگامی که پاک شدند، پس از جایی که خدا به شما فرمان داده، به آنان [در] آیید. که خدا، توبه کاران را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.»

شأن نزول:

بانوان در هر ماه بین سه تا ده روز عادت ماهیانه دارند و خون می‌بینند.

در این مورد جمعی از یهودیان معتقد بودند که معاشرت مردان با زنان در این حالت مطلقاً حرام است و حتی در غذا خوردن و خوابیدن و تمام زندگی باید از آنها اجتناب کنند.

در مقابل، گروهی از مسیحیان معتقد بودند که هیچ گونه فرقی میان حالت عادت ماهانه‌ی زنان و غیر آن نیست و در این حالت، حتی آمیزش جنسی مانعی ندارد.

و مشرکان عرب به ویژه آنان که در مدینه زندگی می‌کردند، با اخلاق و عادات یهودیان انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند

یهودیان رفتار می کردند.

بدین مناسبت برخی از مسلمانان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره پرسش

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۶

کردند و آیه‌ی فوق در پاسخ آنان فرو فرستاده شد. «۱» این آیه، ابتدا به فلسفه‌ی حکم اشاره کرد که حیض زنان چیز زیان‌آوری است؛ سپس به مسلمانان دستور داد که در این حالت از هم‌بستری با زنان دوری کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آمیزش جنسی با زنان در حالت عادت ماهیانه «۲» زیان‌های بهداشتی فراوانی برای مرد و زن دارد که در کتاب‌های تفسیر و پزشکی به آنها اشاره شده است؛ «۳» از جمله: ایجاد محیط مساعد برای پرورش میکروب‌ها و بیماری‌های آمیزشی و آلوده شدن دستگاه تناسلی مرد و ....

آری، ممنوعیت آمیزش در این حالت، حاکی از هماهنگی احکام و قوانین اسلام با نظام آفرینش و وضعیت جسمی زنان و جلوگیری از آزار آنان است.

۲. اسلام در احکام خویش راه اعتدال و میانه را می‌پیماید، نه مثل یهود زنان را در حالت عادت ماهیانه منزوی می کند و نه مثل مسیحیان هم‌بستر شدن با او را جایز می‌داند. اسلام ضمن حفظ احترام و شخصیت زن و ترک تحقیر او، از ضررهای بهداشتی آن برای طرفین جلوگیری می کند.

۳. هم‌بستری با زنان پس از پاك شدن آنها جایز است و وجوب غسل

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۷

کردن از آیه به دست نمی‌آید، بلکه لزوم غسل پس از عادت ماهیانه از دلایل دیگری (مثل روایات) اثبات می‌شود. «۱»

۴. این آیه تأکید می کند که هم‌بستری با زنان باید از طریقی باشد که خدا به شما فرمان داده است، یعنی هم‌بستری در حالت پاکی زنان. البته ممکن است معنای وسیع‌تری داشته باشد؛ یعنی آمیزش بعد از پاکی نیز، باید در چهار چوب فرمان الهی و به دور از هر گونه انحراف جنسی باشد.

۵. پس از حکم پروردگار به دوری از هم‌بستری با زنان در حالت عادت ماهیانه، ممکن بود برخی افراد بر اثر فشار غریزه‌ی جنسی نتوانند خویشتن‌داری کنند و بر خلاف دستور خدا عمل کنند و به گناه آلوده شوند؛ از این رو راه توبه و بازگشت را برای این دسته باز گذاشت تا از رحمت خدا مأیوس نشوند و یادآور شد که اگر توبه کنند مورد لطف و محبت خدا نیز قرار می گیرند.

پس منظور از «پاکان» در این آیه، خودداری کنندگان از گناه و نافرمانی خداست؛ البته اگر کسی از آغاز خود را کنترل کند و از این گناه پاك باشد، سهم بیش‌تری از محبت پروردگار دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاکی و مقررات الهی محور ارتباط شما با زنان باشد.

۲. در ارتباط با همسر خویش، مسائل بهداشتی و ناراحتی‌های جسمی و روحی او را (در عادت ماهیانه) در نظر بگیرید.

۳. مسائل شرعی بانوان را از رهبران الهی بپرسید.

۴. اگر می‌خواهید محبوب خدا باشید، راه توبه و پاکی را در پیش گیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست وبیست و سوم سوره‌ی بقره با مثالی زیبا، نقش زنان را در حیات بشر بیان می کند و با هشدار و بشارت می‌فرماید:

۲۲۳. نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۸

زنـان شـما، کشتزار شـما هسـتند؛ پس هر گونه بخواهیـد، (می‌توانیـد) به کشتزارتان [در] آییـد، و (اثر نیکی) برای خودتان، از پیش بفرستید. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید. و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد. و مؤمنان را مژده ده.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه زنان به مزرعه و کشتزار تشبیه شده‌انـد. «۱» همچنان که انسان‌ها بدون کشت و مزرعه از بین می‌روند، جامعه‌ی بشـری نیز بدون وجود زن نابود می گردد.

در حقیقت، قرآن کریم نکته‌ی لطیفی را در این آیه بیان می کند و می‌خواهد با این مثال زیبا، ضـرورت وجود زن در اجتماع انسانی را مجسم سازد و اشاره کند که زن وسیله‌ی هوس‌بازی و شهوت‌رانی نیست، بلکه برای حفظ حیات نوع بشر است.

۲. واژه‌ی «أَنّی به معنای «زمان» و «مکان» هر دو استعمال می‌شود.

اگر این واژه به معنای زمان باشد، توسـعه در زمان آمیزش جنسـی استفاده می‌شود، یعنی آمیزش جنسی در هر ساعتی مجاز است؛ و اگر به معنـای مکـان باشـد، به معنای توسـعه در مکان و محل و چگونگی آمیزش است. «۲» بنـابراین آیه‌ی فوق حقوق مردان را در بهره‌برداری از همسر خویش روشن می‌سازد.

۳. هـدف مقـدس به هر کاری قـداست می‌دهـد. اگر هدف آمیزش، پرورش فرزندان صالح و تهیه‌ی ذخیره‌ی بزرگ اجتماعی برای روز رستاخیز باشد، این عمل نیز نوعی عبادت و کار خیر به شمار می آید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۱۹۹

۴. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، برنامه‌ی عمل وی نیز تمام می‌شود و دیگر نمی‌تواند پس‌اندازی برای خویش تهیه کند، مگر با سه چیز: اوّل «صدقه‌ی جاریه» (یعنی آثار خیری که در مجرای منافع اجتماعی همواره به کار گرفته شود، همچون:

مسـجد و مدرسه)؛ دوّم، آثار علمی شخص (مثل: تألیف کتاب و پرورش شاگرد) و سوّم، فرزندان صالح که برای پدر و مادر خود با عمل و سخن طلب آمرزش کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زنان مایه‌ی ادامه‌ی حیات بشری هستند (نه بازیچه‌ی دست هوس‌بازان).

۲. به فکر آخرت خویش و روز ملاقات با پروردگار باشید و توشه‌ی تقوا برگیرید.

۳. اگر بشارت‌های الهی (و رحمت او) را می‌طلبید، مؤمن شوید.

۴. بانوان باید قلمرو زمانی و مکانی حقوق شوهرانشان را در بهره‌وری جنسی به رسمیت بشناسند.

۵. آمیزش جنسی شما با هدف الهی تولید مثل و ذخیره‌ی اخروی باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و چهارم سوره‌ی بقره در مورد سوگندهای مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۰

۲۲۴. وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و خدا را دسـتاویزی برای سوگندهایتان قرار ندهید؛ تا اینکه نیکی کنید، و [خودتان را] حفظ کنید، و بین مردم اصلاح کنید، و خدا شنوای داناست.

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «عَبد اللّه بن رَواحه» داماد و دختری داشت و بین آنها اختلافاتی پدید آمد. او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ‌گونه دخالتی نکند و در این راه گامی بر ندارد. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این‌گونه سوگندها را ممنوع کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد تفسیر آیه‌ی فوق دو احتمال وجود دارد:

الف) «عُرضَه» به معنای «در معرض قرار دادن» باشد، «۲» مثل کالایی که در بازار در معرض فروش قرار می‌دهند، بنابراین معنای آیه این‌گونه می‌شود:

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، و برای هر کار کوچك و بزرگی قسم یاد نکنید و نام خدا را کوچك ننمایید. و تناسب آن با شأن نزول آیه چنین می‌شود که سوگند یاد کردن حتی در انجام دادن کارهای خوب، عمل پسندیده‌ای نیست، تا چه رسد در ترک آن.

ب) «عُرضَه» به معنای «مانع» باشد؛ بنابراین معنای آیه این‌گونه می‌شود:

سوگند به نام خدا را مانع از انجام کار نیك و اصلاح در میان مردم قرار

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۱

ندهید و هر گونه سوگندی که چنین باشد، بی‌ارزش و بی‌اعتبار است. «۱»

البته معنای دوّم با شأن نزول آیه تناسب بیش‌تری دارد و معنای اوّل با ظاهر آیه سازگارتر است.

۲. از نظر اسلام، سوگند یاد کردن کار خوبی نیست و این موضوع در احادیث متعددی آمده است.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

هیچ گاه سوگند به خدا یاد نکنید، چه راست‌گو باشید و چه دروغ‌گو؛ زیرا خدا می‌فرماید: «خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید.» «۲»

۳. سوگند زیاد، تأثیر روانی تدریجی در انسان دارد؛ یعنی موجب می‌شود که اهمیت و قداست چیزی که به آن قسم یاد می‌شود، در نظر انسان کم شود؛ بنابراین آیه‌ی فوق نوعی پیش‌گیری است که تأثیر تربیتی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به هر مناسبتی از خدا و نام مقدّس او خرج نکنید، این کار نوعی بی‌ادبی است.

۲. سوگند را مانع کار نیك و وسیله‌ای برای توجیه فرار از مسئولیت خویش قرار ندهید.

۳. نیکی، پارسایی و اصلاح‌گری مورد عنایت خداست (پس به آنها اهمیت دهید).

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۲

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و پنجم سوره‌ی بقره، به سوگندهای معتبر و غیر معتبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۵. لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلكِن يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

خدا شما را بخاطر سوگندهای بیهوده [و بی توجه تان، باز خواست نخواهد کرد، و لیکن شما را بدانچه دل‌هایتان (از روی عمد) کسب کرده، باز خواست می‌کند. و خدا بسیار آمرزنده بردبار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از نظر اسلام قسم خوردن «۱» کار مطلوبی نیست، ولی حرام نیز نیست و در پاره‌ای از موارد و به خاطر هدف‌های مهمی که بر آن مترتب می‌شود مستحب و یا واجب می‌گردد.

۲. سوگندهایی که از نظر اسلام به کلّی بی‌اعتبارند و عمل به آنها لازم نیست و هیچ اثری ندارند، عبارتنداز:

الف) سوگندی که به نام غیر خدا واقع شود.

ب) سوگندی که برای انجام کار حرام یا مکروه یاد شود؛ مثل کسی که سوگند یاد کند با برادر خود ترک رابطه کند و یا نماز نخواند و ...

ج) سوگندهایی که از روی بی‌توجهی و یا در حال خشم زیاد، یاد شود. «۲»

۳. وفاکردن به سوگند به نام خدا که موضوع آن کار خوب یا جایز باشد، لازم است و اگر کسی با آن مخالفت کند، باید تاوان (و کفّاره) بدهد. تاوان این سوگند، طبق آیات قرآن، «۳» یکی از این سه چیز است:

الف) غذا دادن به ده مسکین بینوا؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۳

ب) لباس دادن به ده نیازمند؛

ج) آزاد کردن یک برده.

۴. واژه‌ی «لغو» به معنای کارها و سخنان بی‌هدف و بدون اراده و تصمیم است؛ «۱» از این رو به قسم‌هایی گفته می‌شود که در حال خشم زیاد و یا بدون توجه و از روی عادت گفته شود، و اثری ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به سخنان بی‌توجه شما ترتیب اثر نمی‌دهد.

۲. معیار ترتیب اثر دادن به سوگند، قصد و عمد است.

۳. به سوگندهای عمدی ترتیب اثر دهید که مورد بازخواست قرار می‌گیرید.

۴. خدا (در برابر لغزش‌های شما) بردبار و بسیار آمرزنده است (پس به لطف او امیدوار باشید).

***

قرآن کریم در آیات دویست و بیست و شش و دویست و بیست و هفتم سوره‌ی بقره فرهنگ جاهلیت عرب را در مورد زنان اصلاح می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۶. لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِن نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُو فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ

برای کسانی که [سوگند یاد می‌کنند تا] نسبت به زنانشان کوتاهی کنند.

چهار ماه انتظار [و مهلت است. و اگر بازگشت کنند پس (چیزی بر آنها نیست زیرا) که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۴

۲۲۷. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند، پس (مانعی ندارد؛ چرا) که خدا شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در دوران جاهلیت قبل از اسلام، یکی از روش‌های جدایی زن و شوهر این بود که مرد سوگند یاد می‌کرد که با همسر خود هم‌بستر نشود و از این راه همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد؛ یعنی نه او را طلاق می‌داد تا آزادانه شوهری انتخاب کند و نه حق داشت نزد شوهر خود برود. «۱» این عمل را «ایلاء» می‌نامیدند.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق به این‌گونه مردان چهار ماه مهلت داد که زنان خویش را از این گرفتاری نجات دهند؛ یا از سوگند خویش بازگردند و با همسر خود زندگی کنند و یا به طور رسمی او را طلاق دهند و آزاد سازند.

۲. از آن‌جا که بازگشت به زندگی زناشویی، عقل‌پسند و مورد رضایت پروردگار است در آیات فوق می‌فرماید: «اگر از تصمیم خود برگشتند، خدا بخشنده و مهربان است.»؛ یعنی در این صورت مخالفت با قسم گناهی نخواهد داشت.

اما اگر تصمیم به جدایی گرفتند و مرد، همسر خویش را طلاق داد، بخشش خدا مسلم نیست.

۳. اسلام حکم «ایلاء» را به کلّی ابطال نکرده است؛ زیرا نوعی سوگند است و باید حرمت سوگند رعایت شود، امّا در حقیقت آثار آن را از بین برده است؛ چون اجازه نمی‌دهد که ایلاء آثار طلاق کامل را داشته باشد و کسی با سوگند بر «ترک آمیزش جنسی» از همسرش جدا گردد.

۴. اگر در این آیه چهار ماه را برای مرد مهلت قرار داده است به خاطر آن

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۵

نیست که می‌توان با این سوگند حقّی از حقوق زناشویی را باطل کرد، بلکه از آن جهت است که آمیزش جنسی به عنوان یک واجب شرعی و حقّ همسر، حداقل، هر چهار ماه لازم است؛ البته در صورتی که زنان، به ویژه همسران جوان، در این مدت به گناه نیفتند، وگرنه، این فاصله باید کم‌تر شود.

۵. برخورد اسلام با روش جاهلی ایلاء و دیگر خرافات جاهلی عرب، ما را متوجه این حقیقت می‌کند که قرآن کریم تحت تأثیر عناصر غلط فرهنگ زمانه‌ی خویش قرار نگرفته، بلکه آنها را اصلاح نموده و یا با خرافات و موهومات عرب جاهلی برخورد و آنها را از صحنه‌ی زندگی بشر دور کرده است. «۱»

آری، برچیدن بساط سنت‌های خرافی و جاهلی یکی از اهداف و وظایف پیامبران الهی است.

۶. این آیات از آیاتی است که از حقوق زنان در برابر مردان ستمگر و کج‌اندیش حمایت می‌کند. قرآن بارها حمایت خویش را از بانوان آشکار کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام مدافع حقوق زنان است و اجازه نمی‌دهد که شوهران، آنها را بلاتکلیف رها کنند.

۲. امور مقدس، هم‌چون سوگند را دست‌آویزی برای پای‌مال کردن حقوق زنان قرار ندهید.

۳. خطاکاران به مهر الهی امیدوار باشند که او آمرزشگر است.

۴. با عناصر غلط فرهنگ جامعه برخورد کنید.

۵. به حقوق و نیازهای جسمی و روحی همسران خود توجه کنید و بیش

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۶

از چهار ماه از آنان فاصله نگیرید.

۶. جدایی‌ها و طلاق‌های شما تحت نظر خداست (پس مراقب انگیزه‌ها و عمل‌کرد خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و بیست و هشتم سوره‌ی بقره به مقررات طلاق و حقوق زن و مرد و تساوی حق و وظیفه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۸. وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِى أَرْحَامِهِنَّ إن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِى عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و زنان طلاق داده شده، [باید] مدّت سه مرتبه عادت ماهانه بر خویشتن انتظار کشند؛ و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رَحِم‌هایشان آفریده، پوشیده دارند. و در این [مدّت ، شوهرانشان، برای باز گرداندن آنها (به زندگی مشترک) سزاوارترند، اگر خواهان اصلاح باشند؛ و برای آن (زن) ان (حقوق) پسندیده قرار داده شده، همانند آنچنان (وظایفی) که بعهده آنان است؛ و مردان بر آنان رتبه دارند؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از سه «قُرء» در آیه‌ی فوق همان سه دوره عادت ماهیانه‌ی زنان است که زنان طلاق گرفته صبر می کنند، سپس شوهر جدیدی انتخاب می‌نمایند. البته این مطلب از آیه‌ی فوق و روایات قابل استفاده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۷

۲. نگاه داشتن «عدّه» و صبر کردن زنان پس از طلاق فواید زیادی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) این صبر کردن، زمینه‌ی روحی اصلاح روابط زن و مرد و بازگشت آنان به زندگی مشترک را فراهم می کند، به ویژه آن‌که زن طلاق داده شده باید در مدّت عدّه در خانه‌ی شوهر بماند.

ب) نگه‌داشتن عدّه موجب حفظ نسل انسان می‌شود؛ زیرا اگر زن باردار باشد، در طی این مرحله معلوم می‌شود.

۳. از مطرح شدن مسأله‌ی رجوع و بازگشت شوهران در آیه‌ی فوق معلوم می‌شود که احکام این آیه مخصوص «طلاق رجعی» است؛ «۱» یعنی مردان در طول مدّت عدّه حق دارند بدون عقد مجدد به زندگی مشترک بازگردند. «۲»

۴. آیه‌ی فوق به این اصل اساسی اشاره کرده است که هرجا «وظیفه‌ای» وجود دارد، در کنار آن «حقّی» هم ثابت است؛ پس به همان اندازه که زنان وظایفی به عهده دارند، حقوقی هم برای آنان قرار داده شده است و از تساوی این حقوق با آن وظایف، عدالت پدید می‌آید.

قرآن کریم با طرح مسأله‌ی «حقوق زنان در مقابل وظایف آنها»، فصل نوینی در تاریخ بشریت در مورد زنان گشود و به وضع فجیع زنان و ستم‌هایی که قبل از اسلام بر آنها روا می‌داشتند پایان داد.

۵. مردان و زنان هر کدام نیروهای جسمی و روحی ویژه‌ای دارند که با هم متفاوت است. زن از عواطف و احساسات بیش‌تری برخوردار است؛ از این رو برای انجام وظایف عاطفی حسّاس، مثل مادری و پرورش فرزند، مناسب‌تر است.

اما مردان نیروی بدنی بیش‌تر و احساسات کم‌تری دارند؛ از این رو

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۸

وظیفه‌ی تأمین مالی خانواده و وظایف سختی مانند جنگ را به دوش می‌کشند.

پس بین این دو جنس از نظر روحی و جسمی تفاوت‌هایی وجود دارد و با وجود این تفاوت‌ها، حقوق و مسئولیت‌های آنان نیز متفاوت است و هر کدام برای کاری برتری دارند.

آری، عدالت اقتضا می‌کند که در شرایط یکسان، تبعیض نباشد، ولی در جایی که شرایط طرفین متفاوت است، تفاوت تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها عین عدالت است.

۶. زنانی که از شوهر خود جدا شده‌اند و در حال عدّه‌ی طلاق هستند، حق ندارند عادت ماهیانه و یا بارداری خود را مخفی سازند.

آری، سخن زنان در این موارد پذیرفته می‌شود، ولی آنان نباید از حقّ خود سوء استفاده کنند و بر خلاف واقع سخن بگویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. طلاق و حقوق زن و شوهر در اسلام تابع قوانین حکمت‌آمیز الهی است.

۲. اسلام، اصل تساوی حقّ و تکلیف را به رسمیت می‌شناسد.

۳. مردان (به خاطر ساختمان خاص بدنی و روحی، در برخی زمینه‌ها، مثل جنگ، مدیریت خانواده و ...) بر زنان برتری دارند.

۴. پنهان‌کاری (که زمینه‌ی خلافکاری شود)، با ایمان به خدا و رستاخیز ناسازگار است.

۵. زنان از حوزه‌ی امکانات خود سوء استفاده نکنند و پنهان‌کاری ننمایند.

۶. زنان طلاق داده شده، بلافاصله از شوهر جدا نشوند، بلکه مدّتی مشخص صبر کنند (تا زمینه‌ی زندگی مشترک مجدد از بین نرود).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۰۹

قرآن کریم در آیه دویست و بیست و نهم سوره بقره به قوانین تکرار طلاق و لزوم رعایت حقوق زنان و طلاق خُلع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۹. الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيما افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُون

طلاقِ (قابل بازگشت)، دو مرتبه است؛ پس بطور پسندیده نگاه داشتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسر بر شما واجب است . و برای شما حلال نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی [باز] ستانید؛ مگر اینکه هر دو، بترسند که مرزهای خدا را بر پا ندارند. و اگر بترسید که آن دو مرزهای خدا را بر پای ندارند؛ پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در آنچه که (زن به عنوان) تاوان بپردازد. (و طلاق گیرد). اینها مرزهای خداست؛ پس از آنها، تجاوز مَکنید. پس هر کس از مرزهای خدا تعدّی کند، پس فقط آنان ستمکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که مردان هنگامی که همسر خود را طلاق دادند «۱» تا مدتی حق بازگشت دارند و این مطلب برای اصلاح و جلوگیری از فرو پاشی خانواده‌هاست، ولی برخی از تازه مسلمانان از این حکم اسلامی سوء استفاده می‌کردند و برای آن‌که همسر خود را در ناراحتی و سختی قرار دهند، پی‌درپی او را طلاق می‌دادند و قبل از تمام شدن مدت «عدّه» رجوع

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۰

می‌کردند و بدین‌وسیله زن را در تنگنای شدیدی قرار می‌دادند.

آیه‌ی فوق نازل شد و از این سوء استفاده جلوگیری کرد و بیان نمود که پس از جدایی و طلاق، تا دو مرتبه رجوع کردن صحیح است، اما اگر طلاق سوّم انجام گرفت، دیگر حقّی برای بازگشت نیست و پس از دو بار طلاق و کشمکش مرد باید کار را یکسره کند؛ یا طلاق قطعی دهد یا زن را به طور پسندیده نزد خود نگه دارد.

۲. این آیه بیان می‌کند که شوهر نمی‌تواند در هنگام جدایی، چیزی را که به عنوان مهریه به زن داده است، پس بگیرد. این قسمت آیه در حقیقت توضیحی برای «جدایی بر پایه‌ی احسان» است.

آن‌گاه اشاره می‌کند که تنها در یک فرض، گرفتن مهریه مانعی ندارد و آن در صورتی است که زن هیچ گونه تمایلی به ادامه‌ی زندگی زناشویی نداشته باشد و بی‌میلی و نفرت او سبب شود که زن و مرد نتوانند حدود الهی را حفظ کنند؛ در این صورت مانعی ندارد که مهریه (به عنوان عوض) به شوهر داده شود تا زن را طلاق دهد؛ و این همان چیزی است که به آن طلاق «خُلع» می‌گویند «۱» در حقیقت طلاق خُلع این‌گونه زنان را از بن بست خارج می‌کند، تا به زندگی تحمیلی یا اجباری و اکراهی ادامه ندهند.

۳. بازگشت مرد پس از طلاق، قید «معروف» دارد؛ یعنی رجوع و نگه‌داری همسر به صورت پسندیده و براساس صفا و صمیمت باشد؛ و «جدایی» آنان نیز قید «احسان» دارد؛ یعنی تفرقه و طلاق باید از هرگونه امر ناپسندی، مانند انتقام‌جویی و ابراز کینه و خشم، تهی باشد؛ پس هرگونه حیله و ضرری به همسر ممنوع است.

۴. برخی مفسران از جمله‌ی «طلاق دو مرتبه است»، استفاده کرده‌اند که دو یا سه طلاق در یک مجلس واقع نمی‌شود و باید در جلسات متعددی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۱

انجام گیرد. نظر فقهای شیعه همین است و برخی از فقهای اخیر اهل سنت نیز همین را پذیرفته‌اند. «۱» در ضمن، از این جمله استفاده می‌شود که طلاقی که بازگشت مرد به همسر خود در آن جایز است دو طلاق است و در طلاق سوم حقّ بازگشت و رجوع برای مرد نیست.

۵. آیه‌ی فوق تجاوز از قوانین و مرزهای الهی را ظلم و ستم معرفی می‌کند و در آیات دیگر قرآن مشخص شده که مقصود ظلم به خود است؛ «۲» چرا که زیان تجاوز از مرزهای الهی در درجه‌ی اوّل گریبان‌گیر قانون شکن می‌شود؛ هنگامی که قانون شکنی رواج یافت، پس از مدتی دامان کسانی را می‌گیرد که در این کار پیش قدم شده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با طلاق‌های مکرر زنان را آزار ندهید و تکلیف آنان را (با طلاق قطعی یا ادامه‌ی زندگی) روشن سازید.

۲. حقوق و مهریه‌ی زنان را رعایت کنید و از فرصت طلاق سوء استفاده نکنید.

۳. اسلام بن بست ندارد و برای نجات زن از زندگی تحمیلی راه طلاق خُلع را قرار داده است.

۴. قانون شکنی، ستم (به خویش) است.

۵. با رعایت قوانین الهی، از مرزشکنی و ستمکاری دوری گزینید.

۶. ادامه‌ی زندگی مشترک براساس نیکی، و طلاق براساس روش پسندیده باشد، (و در هر صورت از حد خارج نشوید و به زنان جفا روا ندارید.)

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۲

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی‌ام سوره‌ی بقره به مقررات طلاق سوم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳۰. فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّى تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَن يُقِيما حُدُودَ اللّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و اگر (شوهر برای بار سوّم) آن (زن) را طلاق داد، پس از [آن به بعد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود؛ تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند. و اگر (شوهر دوّم) او را طلاق داد، پس هیچ گناهی بر آن دو [همسران سابق نیست که به همدیگر باز گردند، اگر آن دو گمان می‌کنند مرزهای خدا را بر پا می‌دارند. و اینها مرزهای خداست که آنها را برای گروهی که می‌دانند روشن بیان می‌کند.

شأن نزول:

حکایت شده که زنی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همسرم مرا سه بار طلاق داد و من پس از مدتی با مرد دیگری ازدواج کردم و اتفاقاً او هم مرا طلاق داد، بدون آن‌که در این مدت آمیزشی انجام داده باشیم. آیا می‌توانم به شوهر اوّلم بازگردم؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ منفی داد و فرمود: ازدواج با شوهر اوّل در صورتی صحیح است که با همسر جدید هم‌بستر شده باشی. «۱» سپس آیه‌ی فوق نازل شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حکم جدایی از همسر پس از سه طلاق همیشگی است، مگر در صورتی که زن، شوهر دیگری انتخاب کند و پس از هم‌بستر

شدن، از او طلاق

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۳

بگیرد. در این صورت، اگر بخواهد با شوهر اوّل آشتی و ازدواج مجدد کند و امید داشته باشد که سرسازگاری پیش گیرند و قوانین الهی را محترم شمارند، مانعی ندارد.

۲. ازدواج با شخص ثالث باید دایمی و همراه با آمیزش جنسی باشد. این مطلب از واژه‌ی «نکاح و طلاق» استفاده می‌شود، هر چند بر این مطلب در روایات اسلامی نیز تصریح شده است. «۱»

۳. ازدواج مجدد زن سه بار طلاق داده شده با شوهر دیگر که «مُحلِّل» خوانده می‌شود، یکی از عواملی است که در اسلام برای جلوگیری از طلاق‌های مکرر قرار داده شده است.

این امر با جریحه‌دار نمودن وجدان مردان تا حدود زیادی از طلاق سوّم جلوگیری می‌کند و در حقیقت این ازدواج مجدد زن با همسری دیگر، مانعی است بر سر راه مردان هوس‌ران و فریبکار، تا زن را بازیچه‌ی هوس‌های سرکش خود نسازند و به طور نامحدود از قانون طلاق و رجوع استفاده نکنند.

۴. از شرط دایمی بودن و آمیزش جنسی در ازدواج با همسر دوم، روشن می‌شود که مُحلِّل به عنوان یک حکم در اسلام مطرح نیست، بلکه سخن از ازدواج مجدد واقعی است؛ از این رو اگر کسی از اوّل قصد ازدواج دایمی نداشته باشد و صحنه‌سازی کند، چنین ازدواجی اثر نخواهد داشت و ازدواج باطلی است که موجب حلال شدن شوهر اوّل نیز نمی‌شود. «۲»

۵. «گمان به اجرای قوانین الهی» برای اقدام عملی کافی است و یقین لازم نیست؛ چرا که انسان آزادی، اختیار، امیال و موانع دارد و نمی‌تواند تضمین قطعی کند که حدود الهی را در آینده رعایت می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زن را بازیچه‌ی طلاق‌های مکرر قرار ندهید.

۲. ازدواج مجدد شما زمینه‌ساز و در راستای اجرای قوانین الهی باشد.

۳. علم و آگاهی، زمینه‌ساز درک حدود و قوانین الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و یکم سوره‌ی بقره، زیان رساندن به زنان و ریشخند کردن آیات الهی را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید:

۲۳۱. وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللّهِ هُزُواً وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به (روزهای پایانی) سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید؛ و بخاطر زیان رساندن نگاهشان ندارید، تا (به حقوقشان) تجاوز کنید. و کسی که این [چنین کند، پس یقین بر خویشتن ستم نموده است. و آیات خدا را به ریشخند نگیرید. و به یاد آرید، نعمت خدا را بر (خود) تان و آنچه را از کتاب و فرزانگی بر شما فرو فرستاده، که شما را با آن پند می‌دهد. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه برخی از احکام طلاق بیان شده تا از نادیده گرفتن حقوق زنان جلوگیری شود؛ از این رو به مرد فرصت می‌دهد که تا مدت عدّه به پایان نرسیده، می‌تواند با همسرش آشتی نماید و صمیمانه زندگی کند و یا اگر زمینه‌ی مساعدی برای آشتی نمی‌بیند، از او جدا شود و رهایش سازد، تا

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۵

زندگی جدید خویش را دنبال کند. اما باید توجه داشت که هر یک از رجوع و یا جدایی، باید توأم با احسان و نیکو کاری و به دور از انتقام‌جویی و زیان رساندن به زن باشد؛ یعنی رجوع و بازگشت به زندگی باید به صورت عقلایی و بر اساس صفا و صمیمیت، و به تعبیر قرآن «بِمَعرُوف» باشد.

۲. در دوران جاهلیت، طلاق و رجوع را وسیله‌ی انتقام جویی قرار داده بودند؛ از این رو آیه‌ی فوق با لحن قاطعی می گوید: نگه‌داری زن در زندگی مشترک، نباید به منظور آزار و تعدّی باشد؛ که این کار نه تنها ستم به اوست، بلکه ظلم بر خود شما و نوعی ریشخند آیات الهی «۱» و سوء استفاده از قانون و قرآن است.

۳. قرآن کریم در آیه‌ی فوق ستم به همسر را ظلم به نفس خود، نامیده است و این مطلب شاید به خاطر این است که:

اولًا، رجوع از طلاق اگر براساس حق کُشی باشد، دیگر هیچ‌گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت.

ثانیاً، از منظر قرآن، زن و مرد در نظام آفرینش، جزء یک پیکرند؛ بنابراین پای‌مال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود.

ثالثاً، کسی که به دیگری ستم می کند، در واقع به استقبال کیفر الهی می‌رود و در حقیقت به خویشتن ظلم کرده است.

۴. خدا به وسیله‌ی کتاب و حکمت انسان را پند و اندرز می‌دهد. شاید کتاب اشاره به دلایل نقلی و وحیانی است و حکمت اشاره به دلایل عقلی و آگاهی از مصالح و مفاسد امور که زمینه‌ساز زندگی شایسته است.

۵. در این آیه از نعمت‌های الهی در زندگی زناشویی، هم‌چون فرزند، محبت و آرامش، یاد شده است که نباید این امور در اثر اختلاف نظر و طلاق، نادیده گرفته شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل اساسی در زندگی انسان، شایسته‌کاری است، چه در زندگی زناشویی و چه در حال جدایی و طلاق.

۲. به زنان آزار و تعدّی ننمایید که این امر نوعی ستم به خویشتن و ریشخند قانون قرآن است.

۳. اندرزها را براساس دلایل عقلی و نقلی (کتاب و حکمت) استوار سازید.

۴. قرآن مدافع حقوق زنان است.

۵. به یاد نعمت‌های الهی و قرآن و حکمت باشید (و سپاس گزاری نمایید).

۶. زندگی خود را براساس تقوا بنا کنید وبه علم مطلق الهی و پندهای نقلی و عقلی توجه داشته باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و دوم سوره‌ی بقره بار دیگر از حقوق زنان دفاع می کند و با بیان فواید ازدواج مجدد زنان طلاق داده شده می‌فرماید:

۲۳۲. وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند. پس مانعشان نشوید که با همسرانِ (سابقِ) شان، ازدواج کنند؛

هنگامی که رضایت طرفینی بین آنان بطور پسندیده بر قرار است. این [دستوری است که هر کسی از شما که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به آن پند داده می‌شود. این [دستور] برای شما، رشد آورتر و پاک کننده‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۷

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام «مَعْقَل» با ازدواج مجدد خواهرش با شوهر اوّل او مخالفت می‌کرد. آنان قبلًا از هم جدا شده بودند، ولی پس از پایان عِدّه طرفین تمایل داشتند که با عقد جدیدی مجدداً ازدواج کنند.

آیه‌ی فوق نازل شد و «مَعقَل» را از مخالفت با چنین ازدواجی باز داشت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق یک حکم کلّی را در مورد زنانی که طلاق گرفته و از شوهران خود جدا شده‌اند بیان می‌کند و منحصر در یک فرد نیست. این آیه با یک عادت جاهلی به مبارزه برخاسته است که زنان را در ازدواج مجبور می‌ساختند و تمایل آنان را در ازدواج دخالت نمی‌دادند و به دنبال این روش، اگر زن ازدواج رسمی هم می‌کرد و سپس از همسرش جدا می‌شد، باز هم ازدواج مجدد او به اراده‌ی اولیا و نزدیکان وی بستگی داشت. گاهی زن و مرد علاقه‌مند به ازدواج بودند، اما اطرافیان به خاطر منافع خود یا خیالات و موهومات، از این پیوند جلوگیری می‌کردند. قرآن کریم، صریحاً این روش را محکوم کرد.

۲. زنانی که یک بار ازدواج کرده‌اند، در ازدواج مجدد خود هیچ گونه نیازی به جلب موافقت پدر، مادر و نزدیکان خویش ندارند و حتی مخالفت آنان نیز بی‌اثر است. پس، مفهوم آیه‌ی فوق یک حکم کلّی در باره‌ی سرپرستان و نزدیکان زن است که هیچ‌کدام از اولیا و افراد بیگانه حق ندارند با چنین ازدواجی مخالفت کنند و تصمیم گیرنده‌ی اصلی زن و مرد هستند.

البته تصمیم و توافق آنها باید پسندیده و شایسته، یعنی براساس عقل و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۸

عدل باشد.

۳. در این آیه عمل به این دستورات موجب «طهارت» و «تزکیه» معرفی شده است؛ چرا که عمل به دستورات الهی، هم آلودگی‌های مختلفی را که بر اثر خطاکاری، دامن‌گیر خانواده‌ها می‌شود، برطرف و پاک می‌سازد و هم موجب رشد، تکامل و خیر و برکت آنها می‌شود؛ «۱» از جمله فرزندان شایسته به آنان عطا می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اساس ازدواج، رضایت پسندیده‌ی طرفین است.

۲. ازدواج مجدد، موجب پاکی و رشد افراد می‌شود.

۳. عدم اطلاع شما از حکمت‌ها و اسرار احکام الهی مانع اجرای آنها نشود.

۴. ایمان به خدا و رستاخیز زمینه‌ساز پندپذیری و اجرای احکام الهی است.

۵. مانع ازدواج زوج‌های علاقه‌مند نشوید، (که زمینه‌ساز ناپاکی و عدم رشد آنان می‌شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و سوم سوره‌ی بقره به حقوق کودک و پدر و مادرش و قوانین شیر دادن به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳۳. وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۱۹

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مادران، فرزندانشان را دو سال کامل، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد [دوران شیر دادن را به اتمام رساند. و بر آن کس که نوزاد برایش متولّد شده، لازم است خوراک آن (مادر) ان و پوشاک آنان را بطور پسندیده [در دوران شیر دادن فراهم آورد]. هیچ کس، جز به اندازه توانائیش، تکلیف نمی‌شود. هیچ مادری به واسطه فرزندش ضررنبیند (و به او زیان نرساند)؛ و نه کسی که فرزند برایش متولد شده به واسطه فرزندش (ضرر ببیند و به او زیان رساند) و بر وارث مانند این (احکام واجب) است. و اگر آن دو، با رضایت و مشورت یکدیگر، بخواهند [کودک را زودتر] از شیر باز گیرند، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، پس هیچ گناهی بر شما نیست؛ هنگامی که آنچه را (وعده) داده‌اید بطور پسندیده بپردازید. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و بدانید که خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق دستورات مختلفی در باره‌ی شیر دادن نوزادان آمده و به حقوق گوناگونی که مادر و فرزند و پدر در این زمینه دارند، اشاره شده است که می‌توان آنها را در هفت بخش بیان کرد:

الف) حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی مخصوص مادر است. با این‌که سرپرستی کودکان بر عهده‌ی پدر است امّا از آن‌جا که تغذیه‌ی جسم و جان نوزاد در این مدّت با شیر و عواطف مادر پیوندی ناگسستنی دارد، حقّ نگه‌داری و سرپرستی به مادر واگذار شده است؛ و این به خاطر رعایت عواطف

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۰

مادر و حال کودک است.

ب) دوران شیرخوارگی (رضاعهٔ) کامل، «۱» دو سال «۲» و دوره‌ی غیر کامل آن ۲۱ ماه است و این مطلب که در روایات آمده است، از ضمیمه کردن آیه‌ی فوق و آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی احقاف استفاده می‌شود. در آنجا می‌فرماید:

«بارداری و از شیر گرفتن کودک ۳۰ ماه است.» و در این‌جا می‌فرماید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند».

پس معلوم می‌شود که لازم نیست مدّت شیر دادن حتماً دو سال باشد و مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدّت را تقلیل دهند و حتی در مورد لزوم، از ۲۱ ماه نیز کم‌تر کنند.

ج) هزینه‌ی زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده‌ی پدر نوزاد است تا مادر بتواند با خاطری آسوده فرزندش را شیر دهد و چنانچه زن طلاق گرفته باشد نیز، همین حکم جاری است.

د) هیچ یک از پدر و مادر نباید با اختلافات خویش سرنوشت کودک خود را قربانی کنند و بدین وسیله ضربه‌های جبران‌ناپذیری به روح و روان خود و نوزاد وارد سازند.

پدر، حق مادر را در نگه‌داری کودک پای‌مال نکند و مادر نیز از این حق سوء استفاده نکند و با بهانه جویی از شیردادن خودداری نکند و یا مرد را از دیدار فرزندش محروم نسازد و به او ضربه‌ی روانی واقتصادی نزند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۱

ه) بعد از مرگ پدر، وارثان او باید عهده‌دار این وظیفه شوند و احتیاجات مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تأمین کنند.

ز) زمان از شیرگرفتن کودک، به تصمیم پدر و مادر بستگی دارد. این زمان با توجه به وضع جسمی کودک و با همفکری و توافق

پدر و مادر تعیین می‌شود؛ یعنی آنان با مشورت و رضایت هم عمل می‌نمایند.

و) هرگز نمی‌توان از حقّ شیر دادن و سرپرستی مادر جلوگیری کرد، مگر این‌که خودش امتناع ورزد و یا مانعی برای او پیش آید، که در این صورت می‌توان نگه‌داری و شیر دادن کودک را به دایه‌ی مناسبی واگذار کرد و یا قسمتی از شیر دادن را به عهده‌ی او گذاشت تا کمکی برای مادر باشد.

البته هنگامی می‌توان زن دیگری را به جای مادر برای شیر دادن انتخاب کرد که حقوق مادر نسبت به گذشته و آنچه شیر داده است، طبق عرف و عادت پرداخت گردد.

۲. تعبیر «مولود له» (کسی که فرزند برای او تولد یافته) در مورد پدر نوزاد آمده است و از واژه‌ی متعارف «اب» (پدر) استفاده نشده است. گویا این تعبیر عواطف پدر را در راه انجام وظیفه تحریک می‌کند که اگر هزینه‌ی مادر طفل به عهده‌ی پدر گذاشته شده، به خاطر فرزند او و میوه‌ی دل اوست، نه یک فرد بیگانه.

۳. تعبیر «معروف» در آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که لباس و غذای مادر باید در حدود متعارف و شایسته‌ی حال او تأمین شود، یعنی نه سخت‌گیری شود و نه اسراف گردد.

تکرار واژه‌ی «معروف» در این آیه، به وجه نیکویی، عنصر عرف و زمان را در شاخص‌های مراعات حقوق خانوادگی وارد می‌کند.

۴. تکلیف انسان‌ها بر اساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی آنهاست و نباید از نظر اقتصادی به پدر کودک فشار وارد شود. این یک اصل اساسی در احکام اسلامی است؛ بنابراین هیچ قانونی در اسلام وجود ندارد که کاری بیش از

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۲

توان فرد از او بخواهد.

۵. باید حقوق مادر و دایه در برابر شیر دادن پرداخت شود و این یکی از زیباترین جلوه‌های رعایت حقوق زنان در اسلام است.

۶. از این آیه و آیات مشابه، متوجه جامعیت احکام اسلام می‌شویم که برای همه‌ی مراحل زندگی انسان، از دوران نوزادی تا هجرت، جهاد و فرهنگ، برنامه‌ریزی کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام مدافع حقوق کودک و مادر اوست.

۲. پدر و مادرها کودکان خود را فدای اختلافات و طلاق خودشان نکنند.

۳. در دوران شیرخوارگی به کودکان و مادران آنها توجه کنید و حقوق و هزینه‌های آنان را تأمین سازید.

۴. تکلیف هر کس به اندازه‌ی توان اوست.

۵. سرنوشت کودکان را با توجه به اصل مشاوره و رضایت پدر و مادر رقم بزنید (و کودک را قربانی مشاجرات خود نکنید).

۶. شیرخوارگی کودک آن‌قدر مهم است که می‌توانید برای او دایه بگیرید.

۷. در مورد حقوق کودکان و مادران آنها کوتاهی نکنید که اعمال شما تحت نظر خداست.

۸. برنامه‌ریزی برای کودکان نباید موجب زیان آنان و پدر و مادرشان شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و چهارم سوره‌ی بقره به مقررات خاص بانوان شوهر از دست داده و قانون عدّه‌ی وفات و ازدواج مجدد آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۳

۲۳۴. وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي

أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی از شما که بطور کامل (جانشان) گرفته می‌شود و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید همسرانشان چهار ماه و ده روز بر خویشتن انتظار کشند؛ و هنگامی که به سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند، پس هیچ گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام دهند.

و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رعایت حریم زندگانی زناشویی، حتّی بعد از مرگ همسر، موضوعی فطری است و از این رو میان ملّت‌ها و اقوام مختلف جهان، در این مورد آداب و رسوم گوناگونی وجود داشته است. گاهی این مراسم افراطی و جنایت‌آمیز بود و زنان را در بن بست اسارت قرار می‌داد، به طوری که برخی از زنان برای همیشه از ازدواج مجدد محروم می‌شدند و یا گاهی آنان را همراه با شوهرانشان دفن می‌کردند.

قرآن کریم بر این خرافات خط بطلان کشید و با فرهنگ جاهلی مبارزه کرد و به زنان اجازه داد که پس از مدتی مجدداً ازدواج کنند، ولی اصل حفظ حریم زندگی مشترک را با نگاه‌داری «عِدَّه» به طور شایسته‌ای تأیید کرد.

۲. طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده است، زنان موظف‌اند در مدّت عدّه، یعنی چهار ماه و ده روز بعد از مرگ شوهر، همان شکل سوگواری خود را حفظ کنند؛ یعنی آرایش نکنند و ساده باشند.

۳. نگاه‌داشتن عِدّه‌ی وفات برای اطمینان از باردار نبودن زن لازم است؛ یعنی در این مدّت چهار ماه و ده روز اگر زن باردار باشد، روشن می‌شود و نسل افراد با هم مخلوط و مشتبه نمی‌شود. این مسأله مسلماً در قانون «عِدَّه»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۴

مورد توجه بود.

۴. در میان زن و شوهر، علاقه‌ی مقدّسی وجود دارد که با صبر کردن زن در مدّت عِدّه، آن علاقه محترم شمرده می‌شود.

ازدواج بلافاصله‌ی زن پس از مرگ شوهر با محبّت و دوستی و حفظ احترام همسر سابق سازگار نیست. در احکام اسلامی نیز تصریح شده که اگر هیچ‌گونه احتمالی در مورد بارداری زن در میان نباشد، باز باید زنانی که همسرشان فوت شده‌اند، عدّه نگاه دارند «۱» و از این روست که آغاز «عدّه»، زمان مرگ شوهر نیست، بلکه موقعی است که خبر مرگ او به زن می‌رسد، هر چند بعد از ماه‌ها باشد. از این مطلب متوجه می‌شویم که قانون «عِدّه»، قبل از هر چیز، برای حفظ احترام و حریم زوجیّت است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بانوان احترام شوهران از دنیا رفته‌ی خود را حفظ کنند و عدّه‌ی وفات نگاه دارند.

۲. بانوان شوهر از دست داده، در انتخاب شوهر جدید آزادند که به طور پسندیده عمل کنند.

۳. کارهای شما تحت نظر خدای آگاه است (پس مراقب کردار خود باشید و دستورات الهی را عمل کنید).

۴. بانوان تا چهار ماه و ده روز در سوگ شوهران خود باشند و شوهر نکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۵

۵. بانوان به طور پسندیده (طبق عرف شایسته‌ی جامعه) اقدام به ازدواج مجدد کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و پنجم سوره‌ی بقره به آداب خواستگاری از بانوان شوهر از دست داده و ممنوعیت ازدواج با آنان در مدت عدّه‌ی وفات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳۵. وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلكِن لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أن تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و هیچ گناهی بر شما نیست که در مورد خواستگاری زنان (پس از مرگ همسرانشان) به طور سر بسته بدان سخن بگویید، یا [آن را] در دلتان پوشیده دارید. خدا می‌داند که شما بزودی به یاد آنان خواهید افتاد؛ و لیکن پنهانی با آنها قرار [زناشوئی نگذارید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده‌ای بگویید؛ و به پیوند ازدواج تصمیم مگیرید، تا (عدّه وفات) نوشته شده به سرآمدش برسد. و بدانید که خدا آنچه را در دل‌هایتان دارید، می‌داند. پس از [مخالفتِ او بپرهیزید؛ و بدانید که خدا، بسیار آمرزنده بردبار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا می‌توان از بانوانی که در حال عِدّه‌ی وفات هستند، خواستگاری و یا با آنان ازدواج کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، قرآن دستور جالبی را مطرح کرده است که هم احترام زوج سابق حفظ می‌شود و هم زن از تعیین سرنوشت خویش محروم نمی‌گردد وهم عادلانه و محترمانه است؛ می‌فرماید: اگر کسی خواست از

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۶

این‌گونه زنان خواستگاری کند، مانعی ندارد، ولی باید سربسته و کنایه‌آمیز باشد و به صورت بی پرده و صریح نباشد. البته تصمیم به ازدواج با این‌گونه زنان برای بعد از عِدّه‌ی وفات و بدون آن‌که اظهاری درباره‌ی آن بشود نیز گناهی ندارد.

۲. از این آیه متوجه می‌شویم که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، در پنهان نیز نباید با صراحت از بانوان شوهر از دست داده خواستگاری کرد، تا مدّت عدّه تمام شود، مگر این‌که صحبت در این مورد همراه با ادب اجتماعی و، به تعبیر قرآن، پسندیده (مَعرُوف) باشد؛ یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد.

۳. قرآن کریم واژه‌ی «معروف» یا پسندیده را در بسیاری از موارد، که از ازدواج سخن می‌گوید به کار برده است. این نشان می‌دهد که هرگونه تصمیم در مورد ازدواج، طلاق و مسائل خانوادگی، باید عاقلانه، شایسته و متناسب با موقعیّت زمانی و مکانی باشد.

۴. بین سه چیز جمع کنید: میل فطری به ازدواج، احترام به همسر فوت شده و رعایت حکم الهی عدّه، هر سه را محترم شمارید و حرمت‌های اجتماعی را نشکنید و به صورت شایسته عمل کنید و تا هنگامی که عدّه‌ی وفات زن به پایان نرسیده، عقد ازدواج با او نبندید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. احترام مردان فوت شده و همسران آنها را نگاه دارید و در عدّه‌ی وفات به طور صریح از آنان خواستگاری نکنید.

۲. هرگونه ازدواج، خواستگاری صریح و قرار زناشویی در مدّت عدّه‌ی وفات ممنوع است.

۳. میل طبیعی شما به ازدواج، موجب حرمت‌شکنی در اجتماع نشود.

۴. از خدا پروا کنید و خط قرمزهای اجتماعی را نشکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۷

۵. گفت‌وگوهای پیش از ازدواج، پسندیده (و طبق عرف شایسته‌ی اجتماعی) باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و ششم سوره‌ی بقره به حقوق زنان طلاق داده شده در دوران عقد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳۶. لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً

بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُحْسِنِینَ

هیچ گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید، مادامی که با آنان تماس نگرفته‌اید یا برایشان مهریه‌ای تعیین نکرده‌اید. و (در این هنگام با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مندشان سازید. توانگر به اندازه [توانایی اش و تنگدست به اندازه خودش کالایی (بعنوان هدیه‌ای) پسندیده بدهد. [و این کار] حقّی بر عهده نیکوکاران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق مشتمل بر دو نکته است:

الف) برخی می‌پنداشتند طلاق و جدایی زن و شوهر قبل از هم‌بستر شدن و یا قبل از تعیین مهر، صحیح نیست. آیه‌ی فوق به این پندار پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «این طلاق و جدایی مانعی ندارد.»

البته این در صورتی است که طرفین بعد از عقد و پیش از ازدواج متوجه شوند که به دلایلی، نمی‌توانند با هم زندگی کنند که در این موقع با طلاق از هم جدا می‌شوند.

ب) در صورتی که مهریه‌ای در عقد مشخص نشده باشد و طرفین بخواهند قبل از ازدواج از هم‌دیگر جدا شوند، شوهر باید هدیه‌ای به زن بدهد

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۸

که با شئون زن سازگار باشد. «۱»

۲. «مَسْ» در لغت به معنای تماس پیدا کردن و در این آیه کنایه از هم‌بستری است. قرآن کریم معمولًا در هنگامی که سخن از عمل زناشویی به میان می‌آید عفت کلام را رعایت می‌کند و با کنایه و در اوج ادب سخن می گوید.

۳. دادن هدیه به زنان طلاق داده شده، اثر قابل ملاحظه‌ای در کاهش حسّ انتقام‌جویی دارد و از عُقده‌ای شدن زنان جلوگیری می‌کند و فشار روحی آنان را کاهش می‌دهد.

۴. تعبیر «مُحسِنین» (نیکوکاران) در آیه‌ی فوق به معنای الزامی نبودن حکم هدیه دادن نیست. این تعبیر برای تحریک احساسات خیرخواهانه‌ی افراد در راه انجام وظیفه است، وگرنه هدیه دادن به زنان طلاق داده شده طبق آیه‌ی فوق الزامی است. «۲»

۵. قرآن کریم واژه‌ی «متاع» را در مورد هدیه به کار برده است که در لغت به معنای چیزهایی است که انسان از آنها بهره‌مند می‌شود و غالباً به غیر از پول نقد گفته می‌شود.

این موضوع از نظر روانی اثر خاصی دارد؛ هدیه دادن اجناس قابل استفاده، مثل پوشاک و خوراک مؤثرتر از هدیه به صورت پول است.

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز که در این زمینه حکایت شده است، هدیه را

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۲۹

به لباس، مواد غذائی و یا زمین کشاورزی مثال زده‌اند. «۱»

۶. در ازدواج دایم لازم نیست قبلًا مهریه تعیین شود و طرفین می‌توانند بعداً در مورد مقدار آن توافق کنند؛ و اگر قبل از تعیین مَهر و هم‌بر شدن، زن طلاق بگیرد، مهر واجب نخواهد بود و هدیه‌ی مزبور جانشین مهر می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در حال عقد نیز حال زنان طلاق داده شده را رعایت نمایید و با هدیه‌ای مناسب از آنان دلجویی کنید.

۲. هر مردی به اندازه‌ی توانش حق همسر خویش را ادا کند.

۳. ادای حقوق بانوان و هدیه دادن به زنان نوعی نیکوکاری است.

۴. طلاق در دوران عقد نیز جایز است (البته با نیکی و هدیه‌ای مناسب).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و هفتم سوره‌ی بقره با دفاع از حقوق زنان طلاق داده شـده، همگان را به گذشت و نیکوکاری فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۲۳۷. وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و اگر آن (زن) ان را، پیش از آنکه بـا آنـان تمـاس بگیریـد، و در حـالی که مَهری برای آنهـا تعیین کرده‌ایـد، طلاقشان دهیـد، پس نصـف آنچـه را تعیین کرده‌ایـد (به آنـان بدهیـد) مگر اینکه [آنـان ببخشـند؛ یـا کسـی که پیونـد ازدواج به دست اوست، ببخشـد. و گـذشت کردن (شـما) به پارسایی (و خودنگهداری) نزدیک‌تر است. و بخشـش را در میان خودتان فراموش نکنید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه حکم طلاقی را بازگو می‌کنـد که بعـد از انجام عقـد و قبل از هم‌بستر شـدن، اتفاق افتاده است، که در این صورت، اگر مهر تعیین شده باشد و مرد بخواهد زن خویش را طلاق دهد، باید نصف مهر تعیین شده را بپردازد.

۲. آیه‌ی فوق، پس از بیان قانون که پایه و اساس نظام اجتماع است، به جنبه‌های اخلاقی و عاطفی می‌پردازد و اشاره می‌کند که اگر زن از حقّ مسلّم خویش بگذرد، دیگر بر شوهر او چیزی واجب نیست؛ هم‌چنین در صورتی که مثلًا زن صغیر باشد و کسی که پیوند ازدواج به دست اوست، یعنی اولیای زن (مثل پدرش «۱»)، از مهریه صرف نظر کنند، چیزی بر شوهر واجب نخواهد بود.

۳. در این آیه به مرد سـفارش می‌شود که اگر تمام مهر را به همسر سابق خود پرداخته است چیزی پس نگیرد و اگر نپرداخته اسـت همه‌ی آن را بپردازد. عفو و گـذشت مرد در این زمینه به پارسـایی نزدیـک‌تر است؛ چرا که این امر می‌توانـد گوشه‌ای از مشـکلات اجتماعی و روانی زن را بر طرف و جامعه را از آفات حفظ کند.

۴. این آیه اشاره می‌کند که «هیچ‌گاه در میان خود نیکی و بزرگواری و احسان را فراموش نکنید که خدا به اعمال شما بیناست».

آری، اسـلام می‌خواهـد که اگر جـدایی و طلاق هم صورت می‌گیرد، با انتقام‌جویی نباشـد و زن و مرد روح بزرگواری، گـذشت و نیکوکاری را و مسائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی فراموش نکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حقوق زنان طلاق داده شده را رعایت کنید.

۲. روابط اجتماعی خود را (حتی در مسأله‌ی طلاق) براساس اخلاق و کرامت انسانی و بخشش پایه‌ریزی کنید.

۳. رعایت اخلاق و گذشت، زمینه‌ساز تقواست.

۴. کارهای شما تحت نظر خدای بیناست (پس مراقب رفتار خود باشید و راه بخشش را در پیش گیرید).

۵. در هنگام طلاق با گذشت برخورد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و هشتم سوره‌ی بقره به اهمیت نماز و برخی آداب آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳۸. حافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلّهِ قَانِتِينَ

بر [انجام نمازها و [بخصوص نماز میانه [: ظهر] مواظبت کنید؛ و برای خدا (فروتنانه و) فرمانبردارانه به پا خیزید.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گرمای نیم روز نماز (ظهر) را با جماعت برپا می‌کرد و این کار برای (برخی) یاران او سنگین بود.

آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و اهمیّت نماز را به طور کلّی و به ویژه نماز ظهر را گوشزد کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد «صَلوة وُسطی» (نماز میانه) مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند. با توجّه به ظاهر آیه و شأن نزول و روایاتی که در این زمینه حکایت

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۲

شده، روشن می‌شود که مقصود همان نماز ظهر است که اهمیّت ویژه‌ای دارد.

۲. واژه‌ی «قانتین» به معنای «پیروی و اطاعت کردن» و نیز به معنای «خضوع و خشوع» در نماز می‌آید و روایاتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که این واژه در این آیه را به هر دو معنا تفسیر کرده‌اند؛ پس آیه‌ی فوق دستور می‌دهد که نماز را از روی اطاعت و با فروتنی به جا آورید (و با کسالت و اجبار به سوی نماز نروید). فروتنی با انگیزه‌ی اطاعت، عامل روانی مهمّی در زمینه‌ی محافظت بر نماز و اهمیت دادن به آن است.

۳. واژه‌ی «حفاظت» در مورد چیزهای ارزشمند به کار می‌رود که ترک حفاظت آن موجب زیان و خسارت باشد. نماز نیز احتیاج به حفاظت دارد؛ چرا که فراموشی و سهل‌انگاری در به جا آوردن نماز موجب خسارت است.

۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که

هر کس نماز را سبک شمارد به شفاعت ما نمی‌رسد. «۱»

۵. در برخی آیات نماز خواندن از روی کسالت، نشانه‌ی نفاق شمرده شده «۲» و در برخی احادیث از آن نهی شده است «۳» و نیز در احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تواضع یکی از شرایط قبولی نماز است. «۴»

۶. در احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که

نماز را در وقت آن به جا آور و در مورد آن عجله نکن تا راحت

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۳

شوی و آن را به تأخیر نینداز تا مشغول (کارهایت) شوی. «۱»

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

نماز به موقع موجب رفع ناراحتی‌ها و نجات از آتش است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نمازهای خود اهمیت دهید (و آنها را به موقع و به جماعت بخوانید).

۲. نماز میانه (ظهر) اهمیت ویژه‌ای دارد.

۳. نماز را با فروتنی و اطاعت‌پذیری همراه سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سی و نهم سوره‌ی بقره به لزوم نماز در همه‌ی حالات و نعمت آموزش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳۹. فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَاناً فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

و اگر ترس داشتید، پس پیاده یا سواره [نماز برپا کنید]. و هنگامی که امنیّت یافتید، پس خدا را یاد کنید؛ همان گونه که آنچه را هرگز نمی‌دانستید به شما آموخت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق اشاره به «نماز خوف» در حالت جنگ و خطر شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۴

در این حال انسان می‌تواند بسیاری از شرایط، هم‌چون رو به قبله بودن و انجام رکوع و سجود به طور متعارف، را انجام ندهد و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و در حال راه رفتن، پیاده یا سواره نماز بخواند. «۱» حکایت شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب با اشاره نماز خواند. «۲»

از حضرت علی علیه السلام نیز حکایت شده که در برخی جنگ‌ها دستور می‌داد با اشاره نماز بخوانند. «۳»

هم‌چنین حکایت شده که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: اگر شخصی گرفتار حیوان درنده‌ای شود و نتواند حرکت کند و وقت نماز تنگ شده باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟

حضرت فرمودند: با همان وضعی که دارد باید نماز بخواند، اگر چه پشت به قبله باشد. «۴»

این نماز که با عنوان «نماز خَوف» از آن یاد می‌شود، در کتاب‌های فقهی به طور مفصّل مورد بحث قرار گرفته است.

۲. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این مقدار اصرار درباره‌ی نماز یک نوع سخت‌گیری به شمار نمی‌آید؟ و آیا نماز در حالت خطر و جنگ انسان را از وظایف خطیر خویش غافل نمی‌سازد؟

پاسخ آن است که انسان در این حالات بیش از هر زمان دیگری نیازمند تقویت روحیه است؛ اگر ترس و ضعف روحی بر انسان غلبه کند شکست او تقریباً قطعی است؛ و چه عملی بهتر از نماز و پیوند با خدا می‌تواند روحیه‌ی مجاهدان و یا کسانی را که با خطر مواجه شده‌اند، تقویت کند؟! آری، تکلیف

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۵

نماز در هیچ حالی برداشته نمی‌شود. باید برنامه‌ی نماز و پیوند کانون دل با آفریدگار جهان در همه‌ی حالات برقرار باشد تا نقطه‌ی اتکا و امیدی برای انسان به وجود آید.

۴. در این آیه از نماز به عنوان «ذکر» و یادمان الهی نام برده شده است، آری حقیقت نماز ذکر و یاد خداست.

۵. نماز شما طبق برنامه و تعالیم الهی باشد. او مطالبی را که شما نمی‌دانستید به شما آموخت و شما به شکرانه‌ی این آموزش، طبق دستورات او عمل کنید. یعنی عبادات باید طبق دستور و برنامه‌ی الهی باشد و تغییر دادن آن از نزد خود جایز نیست؛ هم‌چون برنامه‌های رایانه‌ای که اگر اجزا و شماره‌های آن کم یا زیاد شود، کاربر وارد برنامه نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نماز در هیچ حالتی از انسان ساقط نمی‌شود.

۲. نماز را طبق دستورات الهی به جا آورید.

۳. در حال ناامنی و امنیت، مطابق شرایط موجود نماز را به جا آورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهلم سوره‌ی بقره به حقوق زنان شوهرمرده اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴۰. وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي

أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در [آستانه جان سپردن قرار می‌گیرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسرانشان وصیّت کنند که تا یک سال، (آنها را با پرداختن هزینه زندگی) بدون بیرون راندن (از خانه) بهره‌مند سازند؛ و اگر بیرون روند، پس هیچ گناهی بر شما نیست، نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام می‌دهند. و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق با اشاره به حقوق زنان و لزوم حفظ شخصیت و احترام آنان، دستور می‌دهد مردانی که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌اند و همسرانی به جای می‌گذارند، وصیّت کنند که بازماندگان آنها مخارج یک سال همسران او را بپردازند؛ «۱» البته به شرط آن‌که زن هم بعد از مرگ شوهر، تا یک سال در خانه‌ی شوهر بماند و خارج نشود.

آری پرداختن هزینه‌ی زندگی او تا یک سال، از حقوق زن است که بر وارثان مرد لازم است آن را بپردازند.

۲. اگر زن در خانه‌ی شوهر نماند و مخارج یک ساله را نپذیرفت، دیگران مسؤولیتی نخواهند داشت و حتّی اگر ازدواج مجدد کرد اشکالی ندارد؛ پس زنان آزادند که قبل از تمام شدن یک سال هرگونه اقدام شایسته‌ای (مثل ازدواج) انجام دهند. «۲»

۳. این آیه گویا به این‌گونه زنان دل‌داری می‌دهد که نگران آینده‌ی زندگی خود نباشند و می‌فرماید: خدا قادر است که بعد از از دست دادن شوهر، راه دیگری در برابر آنها بگشاید و در مصیبت‌ها حکمتی است.

۴. برخی مفسران معتقدند که حکم آیه‌ی فوق با آیه‌ی ۲۳۴ سوره‌ی بقره از بین رفته و نسخ شده است؛ چرا که آیه‌ی فوق عدّه‌ی وفات را یک سال و آیه‌ی ۲۳۴ مدّت آن را چهار ماه و ده روز مقرّر کرده است؛ امّا این سخن نیست؛ نسخ و از بین رفتن حکم عِدّه‌ی یکسال، وقتی صحیح است که خارج

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۷

نشدن زن از خانه به مدت یک سال را «وظیفه‌ی» او بدانیم نه حق او، در حالی که ظاهر آیه آن است که خارج نشدن زن از خانه‌ی شوهر در مدّت یک سال، حق اوست و اگر بخواهد، می‌تواند زودتر نیز خارج شود که در آن صورت حق استفاده از هزینه‌ی زندگی را ندارد.

البته حکم عِدّه‌ی چهار ماه و ده روز الزامی است و زن تا آن زمان حق ازدواج مجدد ندارد؛ بنابراین، هر دو حکم پا برجاست و هیچ کدام نسخ نشده و از بین نرفته است. «۱»

۵. در این آیه به ابعاد روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حقوقی زنان شوهر مرده توجه شده است:

الف) از منظر حقوقی دستور می‌دهد که مسکن و هزینه‌ی زندگی آنان تأمین شود و تا یک سال بیمه باشند.

ب) از منظر روان‌شناختی احترام آنان حفظ شود، همان‌طور که آنان احترام شوهر خود را نگاه می‌دارند و تا زمان عدّه‌ی وفات، ازدواج مجدد نمی‌کنند و یا خانه‌ی او را ترک نمی‌کنند.

ج) از منظر جامعه‌شناختی، باید به آزادی آنان احترام گذاشته شود که اگر تصمیم به ترک خانه‌ی شوهر یا ازدواج مجدد گرفتند، مانعی نداشته باشند و امنیت اجتماعی آنان حفظ شود. آری، اسلام دینی جامع‌نگر است و به همه‌ی ابعاد زندگی بشر توجه دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حقوق زنانتان را، حتی پس از مرگتان، رعایت کنید و تا مدّتی زندگی آنان را بیمه سازید.

۲. به شخصیت و آزادی زنان شوهرمرده احترام بگذارید.

۳. زنان شوهرمرده تصمیمات پسندیده‌ای بگیرند و به قدرت و حکمت

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۸

الهی امیدوار باشند.

***

قرآن کریم در آیات دویست و چهل و یکم و دویست و چهل و دوم سوره‌ی بقره در مورد زنان طلاق داده شده سفارش کرده و با فراخواندن آنان به خردورزی می‌فرماید:

۲۴۱. وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقِینَ

و برای [زنان طلاق داده شده، کالای پسندیده [به عنوان هدیه داده شود.

و این کار] حقی بر (خودنگهداران) پارساست.

۲۴۲. کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، باشد که شما خردورزی کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «متاع» در این‌گونه موارد به معنای هدیه‌ای است که مرد بعد از طلاق به زن می‌دهد و معمولًا از جنس پول نیست. این هدیه دادن موجب کدورت‌زدایی و دل‌جویی می‌شود.

۲. جبران دل شکستگی زن طلاق داده شده با دادن هدیه، یک ضرورت اخلاقی و یک دستور انسانی و اسلامی و برخاسته از تقوای افراد است.

در مورد امام حسن مجتبی علیه السلام حکایت شده که هنگامی که زنی را طلاق داد، کنیزی را به عنوان هدیه به او بخشید. «۱»

۳. هدیه دادن به زنان طلاق داده شده دو صورت دارد:

نخست آن‌که نه مَهریه‌ای در عقد معیّن شده باشد و نه هم‌بستری صورت

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۳۹

گرفته باشد، که در این صورت هدیه دادن به او واجب است. «۱»

دوّم، هدیه دادن به زنان طلاق داده شده، در غیر مورد بالا، کاری نیکو و مستحب است. «۲»

۴. واژه‌ی «عقل» در لغت به معنای «منع» است سپس به معنای قوّه‌ی تفکر و اندیشه‌ی انسان به کار رفته است؛ چرا که تفکر مانع خطاکاری و خلاف‌کاری انسان می‌شود. «۳»

در آیات و روایات اسلامی واژه‌ی «عقل» و مشتقّات آن در مواردی به کار می‌رود که به دنبال ادراک و فهم عمل باشد. آری، تفکر در آیات و احکام الهی زمینه‌ساز دوری انسان از کارهای خلاف است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقتضای تقوا، نیکی به زنان طلاق داده شده است.

۲. با هدیه‌ای مناسب، از زنان طلاق داده شده دل‌جویی کنید.

۳. در مورد آیات و احکام الهی خردورزی کنید.

سرگذشت های عبرت آموز ملت های پیشین

سرگذشت های عبرت آموز ملت های پیشین قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و سوم سوره‌ی بقره به سرگذشت عبرت‌آمیز یکی از ملت‌ها و لطف الهی و ناسپاسی اکثریت مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴۳. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۰

اللّهُ مُوتُوْا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

آیا اطلاع نیافتی از کسانی که از بیم مرگ، از خانه‌هایشان خارج شدند و حال آنکه آنان هزاران (نفر) بودند؟! و خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده کرد؛ قطعاً خدا نسبت به مردم دارای بخشش است؛ و لیکن بیشتر مردم، سپاسگزاری نمی‌کنند.

شأن نزول:

حکایت شده است که در یکی از شهرهای منطقه‌ی شام (سوریه‌ی فعلی)، به خاطر شیوع بیماری طاعون مرگ و میر فراوان شده بود و بسیاری از مردم به امید آن که از چنگال مرگ رهایی یابند، آن‌جا را ترک گفتند و پس از رهایی از مرگ، در خود احساس قدرت و غرور و استقلال نمودند. خداوند نیز آنها را در همان بیابان با همان بیماری نابود ساخت.

مدّت‌ها از این جریان گذشت و «حزقیل»، که یکی از پیامبران یهودیان بود، از آن‌جا عبور نمود و از خدا خواست که آنها را زنده کند؛ دعای او مستجاب شد و آنها به زندگی بازگشتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «مُوتُوا» (بمیرید) در آیه‌ی فوق یک امر لفظی نیست، بلکه امر تکوینی و واقعی است؛ یعنی خدا عوامل مرگ آنها را فراهم ساخت تا به همان بیماری که از آن فرار کرده بودند بمیرند.

۲. درس عبرت آیه آن است که مردم تصور نکنند که در برابر پروردگار، قدرتمندند. خدا می‌تواند آنها را گرفتار دشمنان کوچکی (میکروب‌های ذرّه‌بینی طاعون یا وبا) کند که به سرعت نابودشان کنند. آری، آن‌جا که اراده‌ی خدا باشد، فرار کارساز نیست؛ پس چرا عبرت نمی‌گیرند! «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۱

۳. در این آیه به لطف الهی نسبت به انسان‌ها و ناسپاسی اکثریت آنان اشاره شده است. خدا به انسان نعمت حیات، غذا، سلامتی، همسر مناسب، طبیعت و ... داده است، ولی گروهی غفلت‌زده سرگرم عوامل طبیعی می‌شوند و سپاس خدا را به جا نمی‌آورند و، در نتیجه، از برخی نعمت‌ها محروم می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی تاریخ ملت‌های پیشین عبرت بگیرید (و راه ناسپاسان را نپویید).

۲. به الطاف الهی توجه کنید و سپاس‌گزار او باشید.

۳. پیرو اکثریت ناسپاس نباشید.

۴. فرار از مرگ و اراده‌ی الهی بی‌ثمر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و چهارم سوره‌ی بقره دستور جهاد می‌دهد و با اشاره به احاطه‌ی علمی خدا می‌فرماید:

۲۴۴. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ وَاعْلَمُوْا أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و در راه خدا، جنگ کنید؛ و بدانید که خدا، شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهاد اسلامی یک جنگ ساده نیست و چند تفاوت اساسی با جنگ‌های معمولی دارد:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۲

الف) جهاد اسلامی با انگیزه‌ی الهی است، یعنی جنگ در راه خداست.

برخلاف جنگ‌های معمولی که در بسیاری از موارد با هدف‌های غیرانسانی و از سر انتقام یا برای اظهار قدرت و بهره‌کشی از دیگران است.

ب) جهاد اسلامی در راه خدمت به مردم و دفاع از آنان و یا هدایت آنهاست، در حالی که جنگ‌های معمولی بشر، اغلب در جهت تجاوز به ملت‌ها و زیان‌آور است.

ج) جهاد اسلامی، بر خلاف سایر جنگ‌ها، تابع قوانین الهی است و از هر وسیله و راهی برای پیروزی استفاده نمی‌شود و تلاش می‌شود که به افراد بی‌گناه و طبیعت ضربه وارد نشود.

۲. شنوایی خدا به وسیله‌ی گوش نیست، چون خدا جسم نیست. مقصود از شنیدن خدا احاطه‌ی علمی او به چیزهای شنیدنی است؛ یعنی خدا شما را تحت نظر دارد و از سخنان و کارهای شما آگاه است، پس مراقب کردار و گفتار خود باشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در کارزار انگیزه‌ی الهی داشته باشید.

۲. جهاد وظیفه‌ی الهی شماست.

۳. به احاطه‌ی علمی خدا توجه داشته باشید (و مراقب گفتار و کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و پنجم سوره‌ی بقره به ارزش و پاداش کمک‌های مردمی و ایثار مالی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴۵. مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَةً وَاللّهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۳

کیست آن کسی که به خدا «قرض الحسنه‌ای» وام دهد، تا آن را برایش، چندین برابر بیفزاید؟ و خدا (روزیِ بندگان را) محدود می‌کند و (یا) گسترده می‌سازد؛ و تنها به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق با اشاره به کمک‌های مردم در راه خدا از تعبیر لطیف «قرض» استفاده می‌کند «۱» در حالی که خدا نیازمند قرض و کمک بشر نیست و مالک حقیقی اموال، پروردگار است و بشر تنها به عنوان نماینده‌ی خدا در آنها تصرف می‌کند، امّا قرآن می‌گوید: این کمک مادّی را، قرض به خدا حساب کنید؛ قرض به آفریدگار جهان که همه چیز از اوست و در هنگام استرداد نیز چندین برابر پاداش می‌دهد.

این نشان دهنده‌ی نهایت لطف پروردگار نسبت به بندگان و اهمیّت مسأله‌ی انفاق است. با این‌که خدا مالک و بخشنده است، باز از بنده‌ی خود قرض می‌گیرد؛ آن هم قرضی که با سود فراوان بازمی‌گردد؛ «کرم بین و لطف خداوندگار».

۲. در این آیه به جای آن‌که بگوید: هر کس به مردم قرض دهد یا کمک کند خدا به او پاداش می‌دهد، فرمود: «هر کس به خدا قرض دهد، خدا برایش چندین برابر می‌کند.»، تا نشان دهد که خدمت به خلق خدا، در حقیقت خدمت به خداست.

۳. از مجموع تأکیدات این آیه استفاده می‌شود «۲» که خدا بر کمک‌های

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۴

مالی، به مقدار بسیار زیادی می‌افزاید و همچون بذر مستعدی که در زمین آماده‌ای افشانده شود، آن را آبیاری می‌کند و رشد می‌دهد و به صاحبش بازمی‌گرداند.

قرض ده زین دولت اندر اقرضوا تا که صد دولت ببینی پیش رو ۴. نکات پایانی آیه‌ی فوق که می‌فرماید: «گشایش و تنگ‌دستی به دست خداست.» و این‌که «بازگشت همه به سوی اوست.»، می‌تواند مردم را از جهت روحی و روانی آماده کند تا راحت‌تر در راه خدا، به دیگران کمک کنند؛ چرا که از طرفی هر کمکی در این جهان باعث بهره‌مندی خود انسان در جهان دیگر می‌شود و، از طرف دیگر، بخشش اموال موجب کاهش آنها در این جهان نیز نمی‌شود و خدایی که گشایش می‌دهد، می‌تواند به جای آنها چندین برابر بازگرداند.

۵. در این آیه بیان شده که وام شما نیکو باشد؛ یعنی بخشش و کمک به مردم همراه با اخلاص و احترام و حفظ شخصیت نیازمندان باشد، نه با منت و اذیت؛ و کمک‌های مالی از اموال نیکو و خوب و حلال باشد.

۶. تعبیرات این آیه تأثیر روانی تشویق‌کننده‌ای بر انسان دارد:

از طرفی با دعوت به نوعی مسابقه در بخشش، وام به خدا را مطرح و به نیکویی و پاداش زیاد آن اشاره می‌کند، سپس خیال انسان را از کمبودها راحت می‌کند و یادآور می‌شود که کم و زیاد روزی شما به دست خداست. (آ)

۷. در برخی احادیث حکایت شده که مقصود از آیه‌ی فوق کمک به امام و رهبر مسلمانان است؛ که چیزی نزد خدا محبوب‌تر از پولی که به امام داده می‌شود نیست و هر درهم آن در بهشت مثل کوهی خواهد شد. «۱»

البته این‌گونه احادیث به یکی از مصادیق مهم و بارز کمک و انفاق در راه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۵

خدا اشاره می‌کند و مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کمک به مردم، وام به خداست و اصل و سود سرمایه بازمی‌گردد.

۲. کم و زیاد اموال شما به دست خداست، پس در راه او کمک کنید و از کمبود اموال نهراسید.

۳. اموال خود را در حساب‌های بانک الهی ذخیره کنید که سودش از همه بیش‌تر است.

۴. امداد رسانی به مردم را، به صورت نیکو انجام دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست وچهل و ششم سوره‌ی بقره به پیوند دین و سیاست و ماجرای عبرت‌آموز رهبرخواهی و پیمان شکنی یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴۶. أَلَمْ تَرَ إِلَی الْمَلَاءِ مِن بَنَی إِسْرَائِیلَ مِن بَعْدِ مُوسَی إِذْ قَالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِکاً نُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ قَالَ هَلْ عَسَیتُمْ إِن کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِیَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ وَاللّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ

آیا از [حال اشراف از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) پس از موسی، اطلاع نیافتی، آنگاه که به پیامبری که برایشان بود، گفتند: «زمامداری برای ما انتخاب کن، تا در راه خدا جنگ کنیم.» (پیامبر) گفت: «آیا ممکن است که اگر جنگ بر شما مقرر شود، (سر پیچی کنید، و) جنگ نکنید؟!» گفتند: «و ما را چه شده که در راه خدا جنگ نکنیم، و حال آنکه بیقین از خانه‌هایمان و [از نزد] پسرانمان رانده شده‌ایم؟!» و [لی هنگامی که جنگ بر آنها مقرر شد، جز اندکی از آنان، [همگی روی بر تافتند. و خدا به [حال ستمکاران، داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق داستان قوم یهود را بیان می‌کند، آن هنگامی که پس از موسی علیه السلام دوران عظمت خود را از دست دادند و در اثر رفاه‌طلبی و قانون‌شکنی، از مردم منطقه‌ی فلسطین شکست خوردند و دچار اختلافات شدند، به طوری که قدرت دفاع در برابر دشمنان را از دست دادند و دشمن آنها را از سرزمین خودشان بیرون راند و فرزندانشان را به اسارت گرفت. آنها برای نجات خود، تصمیم به مبارزه گرفتند و گرد پیامبری به نام «اشمُوئیل» که برای ارشاد آنها آمده بود، جمع شدند و از آن پیامبر خواستند که برای آنها فرمانده و امیری انتخاب کند تا به رهبری او در مقابل طاغوت‌های ستمگر مبارزه کنند.

آن پیامبر با توجه به سابقه‌ی آنها گفت: بیم دارم که چون فرمان جهاد در رسد از دستور امیر و رهبر خود سرپیچی کنید و از پیکار با دشمن سرباز زنید.

آنها گفتند: چگونه ممکن است از فرمان امیر خود سرپیچی کنیم، در حالی که دشمن ما را از وطن بیرون رانده و سرزمین‌های ما را اشغال کرده و میان ما و فرزندانمان جدایی افکنده است!

و بدین ترتیب از آنها پیمان وفاداری گرفته شد.

با این همه آن جمعیت یهودی پیمان شکنی کردند و هنگامی که طالوت به فرماندهی آنان انتخاب شد و جهاد بر آنها مقرر گردید، جز تعداد اندکی، بقیه روی گرداندند و فرمانده آنان با جمع اندکی در میدان نبرد حاضر شد. «۱»

در پایان آیه تذکر می‌دهد که خدا از وضع این ستمکاران آگاه است و کیفری لایق آنها در انتظارشان است.

۲. با این‌که جمعیت مزبور می‌خواستند برای رفع تجاوز دشمن مبارزه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۷

کنند، ولی نام آن را «جنگ در راه خدا» گذاشتند؛ از این تعبیر روشن می‌شود که هر جنگی که به آزادی و نجات انسان‌ها از اسارت و رفع ظلم و تجاوز کمک کند، جنگ در راه خدا به شمار می‌آید.

۳. نکته‌ی جالب آیه‌ی فوق آن است که مردم در هنگام مشکلات و برای آزادی و نجات از دست طاغوت به پیامبر خویش پناه می‌برند و از او می‌خواهند که فرمانده و امیری لایق برای آنان نصب کند. «۱» این مطلب پیوستگی دین و سیاست را در ملّت‌های پیشین نشان می‌دهد.

۴. قرآن کریم در آیه‌ی فوق افرادی را که مبارزه نکردند و پیمان شکستند، یعنی شعاردهندگان بی عمل را، ظالم و ستمگر نامید؛ چرا که آنان به خود، فرزندان، اجتماع و نسل‌های آینده‌ی خود ستم روا داشتند.

در روز مبارزه و جنگ است که افراد فداکار، راست‌گفتار و درست‌کردار شناخته می‌شوند.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین و سیاست از هم جدا نیست.

۲. رهبری سیاسی جامعه تابعی از رهبری دینی است.

۳. مشکلات سیاسی، اجتماعی خود را به رهبران دینی عرضه کنید و مشورت و راه حل بخواهید.

۴. اگر به شهر و خانواده‌ی شما تجاوز کردند، جنگ و دفاع حق طبیعی شماست.

۵. عهدشکنی تاریخی یهودیان را مطالعه کنید و درس عبرت بیاموزید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۸

۶. ترک میدان جهاد، ستمکاری (به خویشتن، نسل آینده و جامعه) است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و هفتم سوره‌ی بقره به ماجرای فرمانروایی طالوت و شرایط رهبری جامعه اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۲۴۷. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت خدا «طالوت» را به زمامداری شما بر انگیخت.» گفتند: «چگونه حکومت بر ما از آنِ او باشد، و حال آنکه ما از او [نسبت به حکومت، سزاوارتریم، و [به او] از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟!» [پیامبرشان گفت: «براستی که خدا او را بر شما برگزیده، و وسعتی در دانش و (نیروی) بدنش افزود. و خدا فرمانروایی خویش را، به هر که (شایسته بداند و) بخواهد می‌دهد؛ و خدا گشایشگری داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی یهودیان از «اشمُوئیل» پیامبر، امیر و فرماندهی درخواست کردند تا در راه خدا پیکار کنند، «اشمُوئیل» به درگاه خدا روی آورد و درخواست مردم را به پیشگاه الهی عرضه داشت. به او وحی شد که «طالوت» را به رهبری ایشان برگزیدم.

یهودیان با این‌که خودشان درخواست رهبر کرده بودند و می‌دانستند طالوت از طرف خداست، باز هم به پیامبر خویش اعتراض کردند که ما، برای فرمان‌روایی، از او سزاوارتریم چرا که ما نسب عالی و ثروت فراوان داریم، ولی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۴۹

طالوت از یک قبیله‌ی گم‌نام یهود است که این شرایط را ندارد. «۱»

پیامبر پاسخ محکمی به آنان داد و بیان داشت که خدا طالوت را زمام‌دار شما کرد، زیرا هوش، فرزانگی و علم دارد و از نظر نیروی جسمی قوی و پرقدرت است.

۲. طالوت مردی بلندقامت و خوش‌اندام، نیرومند، بسیار زیرک، دانشمند و با تدبیر بود و برخی علّت انتخاب نام «طالوت» را برای وی همان قامت بلند او می‌دانند. وی با این همه، شهرتی نداشت و با پدرش در دهکده‌ای زندگی می‌کرد.

او فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و در مدّتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره‌ی امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رساند و سپس مردم را برای مبارزه با دشمن دعوت کرد.

۳. قرآن کریم شرایطی را که یهودیان برای رهبر و فرمانده نظامی تعیین کردند (یعنی داشتن ثروت و نسب عالی) نفی کرد؛ چرا که این دو امتیاز اعتباری و بیرون‌ذاتی است و به شرایط اساسی رهبر، یعنی علم و قدرت جسمی که دو امتیاز واقعی و درونی است اشاره کرد.

آری، رهبر دانشمند خود مسیر سعادت اجتماع را تشخیص می‌دهد و اصول آن را ترسیم و با قدرت خود آن را اجرا می‌کند.

۴. تعبیر «بَسطَۀ» (گسترش) به وسعت وجودی انسان در پرتو علم و قدرت اشاره دارد؛ یعنی انسان در پرتو دانش و نیروی جسمی، از نظر وجود و هستی وسعت می‌یابد و گسترده‌تر می‌شود.

۵. هنوز هم در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی اندیشه‌ی سیاسی یهودی حاکم است؛ یعنی تصور می‌کنند کسانی که ثروت بیش‌تری دارند

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۰

حق انتخاب شدن برای مجلس و مناصب و حکومت بر مردم را دارند، در حالی که ثروت ارزش ذاتی نیست و حق اولویت نمی‌آورد و این اندیشه‌ی سیاسی یهود از نظر قرآن مردود است.

۶. از روش نصب طالوت استفاده می‌شود که رهبری سیاسی جامعه تابعی از رهبری دینی است و لازم است که از طرف خدا یا رهبر الهی انتخاب و معرفی شود و حکم رهبر سیاسی توسط رهبر الهی و دینی تنفیذ می‌شود.

در نظام سیاسی اسلام همه‌ی نهادهای حکومتی تابعی از رهبری الهی‌اند و مشروعیت خود را از این ناحیه می‌گیرند، هر چند تقاضای مردم و پذیرش آنان نیز لازم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دانش و نیرومندی دو شرط اساسی زمامدار است.

۲. ثروت و نَسَب شرط اساسی رهبری نیست.

۳. افراد دانشمند و با تدبیر را برای رهبری سیاسی و نظامی انتخاب کنید.

۴. حکم رهبر سیاسی باید توسط رهبردینی تنفیذ شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و هشتم سوره‌ی بقره به نشانه‌ی الهی بودن حکومت طالوت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴۸. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ

و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت نشانه فرمانرواییش آمدن «صندوق» [عهد به سوی شماست. (که) در آن، آرامشی از جانب پروردگارتان، و باز مانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۱

جای نهاده‌اند، قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند.

مسلماً در این [رویداد]، نشانه‌ای برای شماست؛ اگر مؤمن باشید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گویا یهودیان هنوز به مأموریت «طالوت» از طرف خدا اطمینان پیدا نکرده بودند؛ بنابراین از پیامبرشان نشانه و دلیلی خواستند و اشمُوئیل پیامبر در پاسخ آنها گفت: نشانه‌ی حکومت «طالوت» آن است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد؛ و این بشارت بزرگی برای یهودیان و نشانه‌ی صدق گفتار پیامبر و صحت حکومت طالوت بود.

۲. واژه‌ی «تابوت» در لغت به معنای صندوق چوبی است و طبق روایات اهل بیت علیهم السلام، در این‌جا مقصود همان صندوقی است که مادر موسی علیه السلام او را در آن گذاشت و به دریا افکند که در دستگاه فرعون و سپس نزد یهودیان نگه‌داری می‌شد و موسی علیه السلام، در واپسین روزهای عمر خویش، لوح‌های مقدس تورات را، که احکام خدا در آنها نوشته شده بود، در آن صندوق گذاشت؛ از این رو این صندوق اهمیت ویژه‌ای در نزد یهودیان یافت، و آثار معنوی و روانی خاصی بر آنها داشت به طوری که به آن تبرّک می‌جستند و حتی در جنگ‌ها آن را با خود می‌بردند.

بعدها بت‌پرستان بر آنها پیروز شدند و صندوق عهد را از آنها گرفتند. «۱»

۳. واژه‌ی «سَکینه» به معنای آرامش و در این‌جا مقصود آرامش دل و جان است. اشْمُوئیل پیامبر به یهودیان مژده داد که صندوق عهد بار دیگر به میان شما بازمی‌گردد و آرامش از دست رفته‌ی خود را باز خواهید یافت؛ زیرا، چنان که گفته شد، این صندوق اهمیت و جایگاه ویژه‌ای نزد یهودیان داشت و نشانه‌ی استقلال و موجودیت یهود بود و خاطره‌ی دوران باعظمت گذشته را برای آنان تجدید می‌کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۲

۴. در مورد چگونگی بازآوردن صندوق عهد برای یهودیان، برخی مفسران نوشته‌اند: هنگامی که بت‌پرستان منطقه‌ی فلسطین آن صندوق را به بت‌خانه‌ی خود بردند با ناراحتی‌های فراوانی روبه‌رو شدند؛ از این رو صندوق را به دو گاو بستند و در بیابان رها

کردند. فرشتگان الهی آن دو حیوان را به سوی شهر اشموئیل هدایت کردند تا نشانه‌ای برای مأموریت طالوت از طرف خدا باشد. در ظاهر این صندوق به وسیله‌ی دو گاو آورده شد، امّا در واقع این کار به وسیله‌ی فرشتگان الهی انجام گرفت. «۱»

۵. حفظ آثار پیامبران الهی ارزشمند و مایه‌ی آرامش خاطر است؛ چرا که با اولیای الهی ارتباط روحی و معنوی ایجاد می‌کند و آرامش‌بخش است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که مقدس شمردن اشیایی که متعلق به پیامبران و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست؛ چرا که یادگارهای آل محمد صلی الله علیه و آله است.

۶. در این آیه به یهودیان خاطرنشان می‌شود که بازگشت صندوق عهد، نشانه‌ی روشنی برای شماست، مشروط به این‌که افراد با ایمانی باشید. این جمله اشاره دارد که با وجود این نشانه‌ی روشن، برخی از یهودیان تسلیم حق نخواهند شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی نشانه‌های اعجازآمیز دارند.

۲. ایمان، زمینه‌ساز باور نشانه‌های اعجازآمیز الهی است.

۳. رهبران الهی برای مردم نشانه و دلیل بیاورند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۳

۴. ارتباط معنوی با آثار اولیای الهی، آرامش‌بخش است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و چهل و نهم سوره‌ی بقره به آزمایش سپاهیان و پیروزی افراد شکیبا و اندک در طول تاریخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴۹. فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلَاقُوا اللّهِ كَمْ مِن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

و هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، گفت: «در حقیقت خدا شما را بوسیله رودخانه‌ای آزمایش می‌کند؛ و هر کس از آن بنوشد، پس از [پیروان من نیست؛ و کسی که از آن نخورد جز کسی که یک پیمانه را با دستش بر گیرد؛ پس بدرستی که او از [پیروان من است و جز اندکی از آنان، [همگی از آن آب نوشیدند. و هنگامی که او و کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [رودخانه گذشتند، گفتند: «امروز ما هیچ توانایی [مقابله با «جالوت» و لشکریانش را نداریم.» [امّا] کسانی که می‌دانستند که آنان خدا را ملاقات می‌کنند، گفتند: «چه بسا گروهی اندک، به رخصت خدا، بر گروهی انبوه پیروز شدند.» و خدا با شکیبایان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طالوت که فرماندهی سپاه را به عهده گرفته بود، یهودیان را برای مبارزه با دشمن دعوت کرد. جمعیت فراوانی گرد او جمع شدند و به طرف

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۴

دشمن حرکت کردند و بر اثر راه‌پیمایی و گرمای آفتاب همگی تشنه شدند.

طالوت برای آن‌که آن گروه را به فرمان خدا آزمایش کند و افراد سست عنصر را جدا نماید، گفت: به‌زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می‌رسید، خدا به‌وسیله‌ی آب شما را آزمایش می‌کند. کسانی که از آن آب بنوشند و سیراب شوند، از سپاه من نیستند و

آنها که مقدار کمی آب بنوشند از سپاه من هستند.

همین که چشم مردم به نهر آب افتاد، خوشحال شدنـد و زود خود را به آن رساندنـد و سیراب شدند و تنها عدّه‌ی معدودی بر سر پیمان خود استوار ماندند.

طالوت بیش‌تر کسانی را که بی‌انضباط و نافرمان بودنـد، رها کرد و با همان تعداد انـدکی که با ایمان و وفادار به پیمان بودنـد، به سوی میدان جهاد پیش رفت.

سپاه کوچک طالوت از کمی نفرات وحشت کردند و به او گفتند، ما توانایی ایستادن در برابر سپاه قدرتمند جالوت را نداریم.

امّا کسانی که ایمان راسخ به رستاخیز داشتند و دل‌هایشان لبریز از محبّت خدا بود، از کثرت و نیرومندی دشمن و کمی نفرات خود نهراسیدند و بـا کمـال شـجاعت به طـالوت گفتنـد: تو آنچه را صـلاح می‌دانی فرمان ده؛ ما نیز همه جا با تو همراه خواهیم بود و به خواست خـدا با همین تعـداد انـدک با آنها جهاد خواهیم کرد. چه بسا جمعیت‌های کم که به اراده‌ی پروردگار بر جمعیت‌های زیاد پیروز شدند و خدا با استقامت کنندگان است. «۱»

۲. پیروزی هر سپاهی به انضباط و ایمان سربازان بستگی دارد. اگر لشگریان به دستور فرمانده خود ایمان داشته باشند، در انجام وظیفه کوتاهی نخواهند کرد؛ از این‌رو طالوت به فرمان خدا لشگریان خود را

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۵

آزمـایش می‌کنـد تـا ببینـد چه کسـانی فـداکار و مقـاوم و وفـادار هسـتند. افرادی که در مقابـل تشـنگی مقـاومت نکننـد، در مقـابل شمشیرهای آتشبار دشمن تحمّل نخواهند داشت. او در حقیقت بدین وسیله ارتش خویش را تصفیه کرد. «۱»

۳. در هنگامه‌ی نبرد، کیفیّت رزمندگان اصل است، نه کمیّت آنان.

یعنی بسیار شده که یک جمعیّت اندک امّا با ایمان و مصـمم، به فرمان خدا، بر جمعیّت‌های انبوه و فاقد ایمان پیروز شدند؛ «۲» چرا که ایمان و صبر و مقاومت، از عوامل پیروزی در همه‌ی صحنه‌هاست.

۴. یقین به لقای الهی (و ناچیز شـمردن مرگ) و شـکیبایی و مقاومت در برابر سختی‌ها، دو عامل روانی برای پیروزی سپاهیان اندک در برابر دشـمن است. آری، یقین و ایمـان به ملاقـات و وعـده‌های الهی، قـدرت و توانـایی انسـان را در برابر سـختی‌ها و مشـکلات افزایش می‌دهد. «۳» این‌گونه افراد مرگ را شهادت و آغاز زندگی جاویدان می‌دانند، نه نابودی و پایان زندگی؛ ازاین رو از جنگ و کشته شدن نمی‌هراسند و با شجاعت به دشمن حمله می‌کنند و پیروز می‌شوند.

۵. واژه‌ی «بِـاِذنِ اللّه» (به رخصت خـدا)، اشـاره دارد که هر چنـد پیروزی افراد مصـمم و باایمان بر جمعیّت‌های زیاد، مربوط به یک سلسله عوامل روحی و روانی است امّا آثار و نتایج همه از برکات پروردگار و از ناحیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۶

خداست.

۶. پیروزی در یـک مرحله از آزمایش‌هـای الهی کـافی نیست و چه بسـا افرادی که در برخی مراحل موفق می‌شونـد، ولی در مراحل بعدی شکست می‌خورند.

امتحانات قوم طالوت چند مرحله داشت:

برخی در مرحله‌ی آزمـایش فرهنگی شـکست خوردنـد و رهبری طـالوت را به خـاطر فقر او نپذیرفتنـد، برخی در مرحله‌ی آزمـایش غـذایی یعنی نوشـیدن آب شـکست خوردنـد، و گروهی دیگر در مرحله‌ی آزمـایش رزمی، یعنی هنگـام برخورد بـا دشـمن خود را باختند.

آری، انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرماندهان نظامی، سپاهیان خود را بیازمایید و افراد با انضباط و مؤمن را برای نبرد انتخاب کنید.

۲. مجاهدان راه خدا در معرض امتحان قرار خواهند گرفت.

۳. در هنگام نبرد، بیش‌تر به کیفیت سپاه بیندیشید، نه کمیت آن.

۴. مطالعه‌ی تاریخ، نشان دهنده‌ی پیروزی سپاهیان کوچکِ با کیفیت است.

۵. ایمان به رستاخیز و شکیبایی از عوامل پیروزی در جنگ‌هاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاهم سوره‌ی بقره به جایگاه دعا در جنگ‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵۰. وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۷

و هنگامی که با «جالوت» و لشکریانش روبرو شدند، گفتند: «[ای پروردگار ما! [پیمانه شکیبایی را بر ما فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی طالوت و سپاهیان او لشگر نیرومند جالوت را مشاهده کردند، «۱» و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، دست به دعا برداشتند و خود را به قدرت بی‌پایان پروردگار سپردند و از او تقاضای استقامت کردند. آنها می‌گفتند: خداوندا، پیمانه‌ی صبر و استقامت را بر روی ما فرو ریز و قدم‌های ما را ثابت بدار تا زود از جای کنده نشود و هرگز فرار نکنیم و ما را در پرتو استقامت و ثباتِ قدم، بر کافران پیروز بگردان.

۲. از جمله‌ی «خداوندا پیمانه‌ی صبر را برما فرو ریز.» «۲» استفاده می‌شود که همراهان طالوت آخرین درجه‌ی صبر و استقامت را از خدا می‌خواستند؛ همانند پیمانه‌ای که تمام آب آن را بر روی کسی بپاشند و خالی شود.

۳. همراهان طالوت در دعایشان یک چیز باطنی و درونی، یعنی روح استقامت و صبر طلبیدند و یک چیز ظاهری و بیرونی که همان ثبات قدم است و در پایان، پیروزی بر کافران را خواستند.

ثبات قدم از نتایج استقامت و صبر است و پیروزی بر کافران هم از نتایج استقامت و ثبات قدم است.

۴. واژه‌ی «کافرین» در دعای فوق هدف جنگ را مشخص، و اشاره می‌کند

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۸

که در این‌جا هدف فقط پیروزی برطرف مقابل نیست، بلکه هدف پیروزی مؤمنان بر کافران و حق بر باطل است؛ یعنی جهاد زیربنای عقیدتی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزمندگان باید در میدان نبرد تلاش کنند، ولی پیروزی را هدیه‌ای الهی بدانند و از او بخواهند.

۲. روحیه‌ی معنوی نیروهای نظامی را تقویت کنید.

۳. در برابر دشمنان بزرگ سست نشوید و بر صبر و استقامت خود بیفزایید.

۴. مبارزات الهی هدفمند است و زیربنایی عقیدتی و کفرستیز دارد.

۵. در جنگ‌های الهی، تلاش نظامی با تلاش معنوی همراه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و یکم سوره‌ی بقره به شکست سپاه جالوت و پاداش رزمندگان تلاشگر و قانون سرکوب ستمگران اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۵۱. فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

پس آنان را به رخصت خدا شکست دادند؛ و «داود»، «جالوت» را کشت؛ و خدا به او فرمانروایی و فرزانگی عطا کرد، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خدا برخی از مردم را بوسیله برخی [دیگر] دفع نمی کرد، حتماً زمین تباه می گشت. و لیکن خدا نسبت به جهانیان، دارای بخشش است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۵۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه آخرین مرحله‌ی مبارزه‌ی یهودیان به فرماندهی طالوت را با جالوت ستمگر و سپاه نیرومند او بیان می کند.

طالوت با سپاهیان اندک امّا مؤمن و مجاهد خویش آماده‌ی کارزار شد و از درگاه خدا شکیبایی و پیروزی طلب نمود. آنان سرانجام لشگریان جالوت را شکست دادند و خود جالوت نیز به دست فردی به نام «داود» کشته شد. «۱»

۲. در این آیه تصریح نشده که این داود همان داود پیامبر علیه السلام است، ولی از جمله‌هایی که در موردش گفته شده که «خدا حکومت و دانش به او داد و از آنچه می‌خواست به او آموخت.» و نیز از روایاتی که در این مورد رسیده است به روشنی استفاده می کنیم که او همان داود پیامبر، پدر سلیمان علیهما السلام است.

۳. اگر دفاع در برابر تجاوز و ستم نباشد و ستمکاران سرکوب نشوند، فساد و تباهی همه‌ی زمین را فرا می گیرد؛ یعنی سرکوب مفسدان و ستمگران یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در اجتماع بشری و قانون حاکم بر تاریخ بشر است، وگرنه عبادتگاه‌های خدا نیز ویران خواهد شد. «۲» سرکوبی ستمکاران یکی از جلوه‌های لطف و کرم الهی نسبت به جهانیان است «۳» که جلوی فساد و تباهی و نابودی بشریت را می گیرد.

۴. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا مفهوم آیه‌ی فوق به معنای پذیرش فرضیه‌ی «تنازع بقا» نیست؟ یعنی باید جنگ و تنازع همواره در میان بشر باشد و اگر نباشد، رکود و سستی و فساد، زمین را فرا خواهد گرفت و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۰

نسل بشر به عقب برخواهد گشت ولی تنازع و جنگ دایمی سبب می‌شود که افرادِ نیرومندتر بمانند و ضعیفان پای‌مال شوند و انتخاب اصلح صورت پذیرد.

پاسخ آن است که آیه‌ی فوق با توجه به آیات قبل (یعنی سیاق آیات) و آیه‌ی چهلم سوره حج، مبارزه‌ی مظلومان با افراد طغیانگر و ستمکار را یک ضرورت می‌شمارد و این به معنای مقدس شمردن همه‌ی جنگ‌ها نیست.

پس نمی‌توان آن را تأییدی بر فرضیه‌ی تنازع بقا به شمار آورد.

افزون بر این، فرضیه‌ی تنازع بقا کاملًا روشن و اثبات شده نیست و ربطی به زندگی انسان نیز ندارد؛ چرا که تکامل و رشد انسان‌ها با همکاری در زندگی و تعاون بر بقا میسّر است. «۱»

۵. در این آیه پاداش و لطف الهی نسبت به رزمندگان تلاشگر بیان شده است؛ یعنی اگر رزمنده‌ای مثل داود، توانست کار برجسته‌ای در جنگ بنماید و دشمن را شکست دهد، خدا به او پاداش‌های ویژه‌ای همچون علم، حکمت و مقام فرمان‌روایی عطا می کند. آری، خدا سپاسگری داناست و با بیان این آیات به ما آموزش می‌دهد که چگونه از تلاش رزمندگان سپاس گزاری کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی شما در جنگ‌ها، با رخصت الهی ممکن است.

۲. خدا به تلاشگران جبهه‌های نبرد پاداش‌های ویژه می‌دهد.

۳. پس از جنگ راه ارتقای علمی و مقامی رزمندگان را بگشایید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۱

۴. سرکوب ستمکاران فسادگر یک قانون تاریخی و ضرورت اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر است.

۵. ستمکاران را سرکوب کنید، وگرنه زمین را به فساد و تباهی می‌کشند.

۶. سرکوب ستمکاران و نجات جهان از فساد و تباهی، جلوه‌ای از لطف و کرم خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و دوم سوره‌ی بقره به ویژگی‌های داستان‌های قرآنی و حقانیت نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵۲. تِلْکَ آیَاتُ اللّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالحَقِّ وَإِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ

آن [ها] آیات خداست که آن را به حقّ، بر تو می‌خوانیم؛ و قطعاً تو از [جمله فرستادگانی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان‌های قرآن نشانه‌ی علم و قدرت وحکمت الهی‌اند که در تاریخ بشر تجلّی یافته‌اند.

۲. داستان‌های قرآن حقیقی، واقعی و حق‌اند؛ یعنی افسانه و خرافات و مطالب دروغ در آنها نیست و همین نشانه‌ی دیگری از صدق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نبوّت اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. داستان‌های قرآنی پیام‌دار و هدفمنداند.

۲. داستان‌های قرآنی، حق و نشانه‌ی صفات الهی و حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳. مبلغان دینی داستان‌های هدف‌دار و حقیقی برای مردم بیان کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۲

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و سوم سوره‌ی بقره به تفاوت درجات پیامبران و اختلافات مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵۳. تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ مِنْهُم مَن کَلَّمَ اللّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَیْنَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ وَأَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِینَ مِن بَعْدِهِم مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَلکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَن آمَنَ وَمِنْهُم مَن کَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلکِنَّ اللّهَ یَفْعَلُ مَا یُرِیدُ

آن فرستادگان، برخی آنان را بر برخی دیگر رتبه‌ها دادیم؛ از آنان کسی بود که خدا [با او] سخن گفت؛ و درجات برخی از آنان را بالا- برد؛ و به عیسی پسر مریم، دلیل‌های (معجزه آسا) دادیم؛ و بوسیله «روح پاک» تأییدش نمودیم؛ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از دلایل روشنی که برایشان آمد، به پیکار با [یکدیگر] نمی‌پرداختند. و لیکن با هم اختلاف کردند؛ پس برخی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و برخی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند؛ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، [با یکدیگر] پیکار نمی‌کردند؛ و لیکن خدا، آنچه را اراده می‌کند، انجام می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به موقعیت و مقام عالی همه‌ی پیامبران الهی اشاره شده است؛ «۱» مثلًا موسی علیه السلام با خدا سخن گفت، «۲»

عیسی علیه السلام معجزات خاصی مثل شفای بیماران داشت که دلیل روشن نبوّت او بود «۳» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۳

درجات عالی داشت و براساس امتیازات مکتب و شخصیت خود درجات متفاوتی را احراز کرد.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران برتری داده شده است؛ زیرا آیین او، آخرین و کامل‌ترین آیین‌ها بود و قرآن درباره او می‌فرماید: (در روز رستاخیز) هر پیامبری گواه امّت خویش است و تو گواه همه‌ی پیامبرانی. «۱» چنین پیامبری باید از دیگران برتر باشد.

آری، پیامبران الهی براساس شایستگی‌های فردی و مکتبشان، درجات متفاوتی دارند، و هر انسانی باید در عصر خویش از برترین مکتب و پیامبر پیروی کند.

۳. واژه‌ی «رُوح القُدُس» ممکن است اشاره به فرشته‌ی بزرگ خدا، یعنی جبرئیل باشد که روحی پاک است و یا اشاره به نیروی اسرارآمیز معنوی باشد که در همه‌ی مؤمنان با تفاوت‌هایی وجود دارد. «۲» روح القُدُس به کمک عیسی علیه السلام می‌آمد و او را تأیید می‌کرد.

۴. با مطالعه‌ی این آیه ممکن است این پرسش مطرح شود که: چرا خدا جلوی اختلافات، جنگ‌ها و خونریزی‌های بشر را نمی‌گیرد، در حالی که خود می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست مردم با یک‌دیگر پیکار نمی‌کردند.»؟

پاسخ آن است که خدا بشر را آزاد آفریده تا با اختیار خود به رشد و تکامل برسد؛ ازاین‌رو لازم است راه حق و فضیلت را با میل و اراده‌ی خویش بپیماید، البته ممکن است برخی با سوء استفاده از آزادی خویش، به جنگ و خونریزی بپردازند.

اگر خدا انسان‌ها را مجبور می‌کرد و یا در آنها غریزه‌ی خاصی می‌آفرید که آنها را به صلح و پیروی از پیامبران مجبور می‌کرد، در آن صورت، تکامل

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۴

انسان تحقق نمی‌یافت و پرهیز از جنگ افتخاری به‌شمار نمی‌آمد و ثواب و کیفری نداشت؛ چون جنبه‌ی اجباری داشت.

اختیار آمد عبادت را نمک ورنه می‌گردد بنا خواه این فلک

گردش او را نه اجری نی عقاب کاختیار آمد هنر وقت عتاب ۵. بسیاری از جنگ‌های بشریت در اثر تعصبات ناروا، خرافات، انحرافات و قدرت‌طلبی است. مذاهب آسمانی، به ویژه اسلام، با تعلیمات ضد نژادپرستی خود، مرزهای نژادی و قبیله‌ای را برچیدند و جنگ و خونریزی را کاهش دادند و شاهد آن این‌که در جوامعی که مذهب بر آن حاکم نیست اختلافات بیش‌تری بروز می‌کند.

تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود جنگ‌های پیامبران با ستمکاران و استثمارگران و فرعون‌ها برای جلوگیری از ستم و آزاد ساختن طبقات محروم و در راستای رسالت الهی آنان بود که خدمتی به بشریت به شمار می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا بین پیامبران خودش (براساس ویژگی‌های فردی و مکتبی) تفاوت گذارده و آنها را رتبه‌بندی کرده است.

۲. سخن گفتن خدا با افراد مایه‌ی مباهات و برتری آنهاست.

۳. اختلافات بشری امری طبیعی است که خدا نمی‌خواهد جلوی آنها را بگیرد (تا بشر آزاد باشد و تکامل یابد.)

۴. به رتبه و درجات پیامبران الهی توجه کنید (و در عصر خویش از برترین پیامبر و مکتب، یعنی اسلام پیروی کنید.)

۵. در میان اختلافات بشری به کژراهه (کفر) نروید و با کمک دلایل

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۵

روشنگر راه صحیح (ایمان) را پیدا کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و چهارم سوره‌ی بقره بر مصرف اموال در راه خدا تأکید می کند و می‌فرماید:

۲۵۴. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاکُم مِن قَبْلِ أَن یَأْتِیَ یَوْمٌ لَا بَیْعٌ فِیهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالکَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، [در راه خدا] مصرف کنید؛ پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه هیچ معامله‌ای، و نه هیچ دوستی، و نه هیچ شفاعتی است. و تنها کافران (: نا سپاسانِ گناهکار) ستمکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «انفاق» به معنای مصرف اموال در راه خداست و بعید نیست که در این آیه به معنای مالیات واجب زکات باشد؛ زیرا در ذیل آیه افراد کافر و ناسپاس «۱» را به مجازات روز رستاخیز تهدید می کند.

۲. فرصت دنیا را از دست ندهید که انفاق امروز وسیله‌ی برداشت در قیامت و جلب محبت خداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم از محبت، دوستی و شفاعت خبری نخواهد بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۶

تا که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار ۳. کافران ناسپاس، به دلایلی، ستمکارند؛ اولًا، با کفر و ناسپاسی سرمایه‌های وجودی خود را هدر می‌دهند و به خود ستم می کنند و ثانیاً، به اجتماع خویش ستم می کنند، زیرا کفر، گناه و ناسپاسی، عوارض نامطلوبی برای اجتماع بشری در پی دارد.

۴. در رستاخیز هیچ دوستی و داد و ستدی نخواهد بود و هر کس به فکر اعمال و حساب خویش است.

۵. در این آیه شفاعت نفی شده است ولی در آیات دیگر، از جمله آیه‌ی بعد (بقره، ۲۵۵)، شفاعت با رخصت خدا اثبات می‌شود؛ بنابراین روشن می‌شود که قرآن اصل شفاعت را می‌پذیرد اما شفاعت بدون دلیل و رخصت الهی، که نوعی پارتی‌بازی است، مورد قبول قرآن نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در دنیا به فکر سرای آخرت باشید.

۲. کار امروز را به فردا واگذار نکنید که در رستاخیز از دست کسی کاری ساخته نیست تا به فریاد شما برسد.

۳. اموال دنیا را توشه‌ی آخرت نمایید.

۴. کفر و ناسپاسی، ستمکاری (به خویش و اجتماع) است.

آیة الکرسی

آیة الکرسی قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و پنجم سوره‌ی بقره (آیة الکرسی) به صفات عالی خدا و شفاعت پذیری او اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۷

۲۵۵. اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا یَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

خداست، که هیچ معبودی جز او نیست زنده برپا و برپا دارنده است. هیچ چُرت و خوابی او را (فرا) نمی گیرد؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آنِ اوست. کیست آن کس که در پیشگاهش، جز به رخصت او، شفاعت کند؟! آنچه در پیش رویشان

(در آینده) و آنچه در پشت سرشان (در گذشته) است می‌داند، و به چیزی از علم او احاطه نمی‌یابند جز به مقداری [که او] بخواهد. پایتخت (علم و قدرت) او، آسمان‌ها و زمین را دَر بر گرفته؛ و نگاهداری آن دو بر او دشوار نیست. و او بلند مرتبه [و] بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در احادیث اسلامی به «آیةُ الکُرسی» مشهور است. در حدیثی حکایت شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: برترین و باعظمت‌ترین آیه‌ای که بر شما نازل شده، کدام است؟ حضرت فرمودند: «آیةُ الکُرسی».

و از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که «اگر اهمیّت این آیه را بدانید، در هیچ حالی آن را ترک نمی‌کنید.» «۱»

۲. اهمیّت ویژه‌ی آیة الکرسی به خاطر محتوای مهم و برجسته‌ی آن است که با صفات الهی شروع می‌شود و به وحدانیّت، حیات و قیّوم بودن خدا، مسئله‌ی شفاعت، احاطه‌ی علم الهی در مورد گذشته و آینده، به وسعت

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۸

کُرسی خدا و عظمت و برتری خدا اشاره می‌کند.

۳. واژه‌ی «اللّه» به معنای ذات یگانه، جامع همه‌ی صفات کمال و خالق جهان است که در عالم هستی معبودی جز او وجود ندارد و کلمه‌ی «لا اله الّا هو» نیز تأکید همین حقیقت است. این کلمه سرلوحه‌ی دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و شعار هر مسلمان است.

۴. واژه‌ی «حیّ» به معنای «زنده» است که دلالت بر دوام دارد. «۱» حیات خدا حیاتی حقیقی است؛ زیرا حیات او عین ذات اوست و مثل بقیه‌ی موجودات زنده نیست که حیاتش عارضی باشد و آن را از دیگران گرفته باشد.

معمولًا موجود زنده را این‌گونه تعریف می‌کنند: موجودی که دارای رشد، تغذیه و حسّ و حرکت باشد؛ اما این تعریف در مورد خدا صحیح نیست و این‌ها آثار موجودات ناقص و محدود است.

حیات به معنای وسیع و واقعی کلمه، عبارت است از «علم و قدرت»؛ بنابراین هر موجودی که دارای علم و قدرت بی پایان است حیات کامل دارد و خدا این‌گونه است.

۵. واژه‌ی «قیّوم»، «۲» به معنای وجودی است که قیام او به ذات خود اوست و قیام و اتکای همه‌ی موجودات به وجود اوست.

قیام به معنای ایستادن در مورد خدایی که جسم نیست معنا ندارد، پس مقصود قیام به آفرینش و تدبیر و نگه‌داری موجودات است؛ یعنی او برپاست و برپا دارنده‌ی جهان هستی است.

۶. این‌که خدا سستی و خواب ندارد، «۳» در حقیقت تأکید «قیّوم بودن»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۶۹

خداست؛ چرا که قیام کامل به تدبیر عالم هستی ایجاب می‌کند که او لحظه‌ای از جهان غافل نگردد.

این جمله اشاره به این حقیقت است که فیض و لطف خدا دایمی است و لحظه‌ای قطع نمی‌شود و هم‌چون بندگان نیست که در اثر خواب از دیگران غافل شود.

۷. در آیه‌ی فوق به مالکیّت حقیقی خدا بر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست اشاره شده است.

تفاوت مالکیّت انسان با مالکیت خدا آن است که آنچه بشر در اختیار دارد ملک حقیقی او نیست و فقط تا مدّتی و با شرایطی حقّ تصرف در آنها را دارد، امّا مالکیّت خدا حقیقی است و وجود همه چیز از آنِ او و در دست قدرت اوست و هر تصرّفی که در جهان هستی می‌شود از ناحیه‌ی اوست.

اثر تربیتی توجه به این نکته آن است که اگر انسان عقیده داشته باشد که هر چه دارد، در حقیقت، از خودش نیست و عاریه است، از تجاوز به حقوق دیگران و حرص و بخل و امثال آن بازمی‌ایستد.

۸. آیه‌ی فوق به شفاعت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟»
این جمله مکمل بحث قیّومیّت خداست؛ یعنی اگر مشاهده کردید که کسانی در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنند دلیل بر مالك بودن و استقلال آنان نیست، بلکه مقام شفاعت را نیز خدا به آنها بخشیده است.
۹. در حقیقت آیه‌ی فوق شفاعت را به دو قسم تقسیم می‌کند: شفاعت بدون اجازه‌ی خدا که مردود بلکه غیر ممکن است؛ و شفاعت با اجازه‌ی خدا که صحیح و مورد تأیید قرآن است.
تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۰
۱۰. شفاعت عبارت است از کمک رسانی یک موجود قوی به موجود ضعیف‌تر تا بتواند مراحل تکامل خود را با موفقیّت طی کند. شفاعت نیازمند ارتباط معنوی شفاعت کننده و شفاعت شونده است که باید در دنیا این ارتباط برقرار شود و این خود عامل تربیت است.
پس شفاعت تغییری در اراده‌ی پروردگار نسبت به گناهکار نمی‌دهد، بلکه این گناهکار است که با ارتباط معنوی خود با شفاعت کننده به نوعی از تکامل و پرورش دست پیدا می‌کند و به حدّی می‌رسد که شایسته‌ی عفو خدا می‌گردد «۱» از همین جا روشن می‌شود که شفاعت، بدون دلیل و زمینه و به معنای پارتی بازی نیست.
ای خنك آن مرد کز خود رسته شد در وجود زنده‌ای پیوسته شد
وای آن زنده که با مرده نشست مرده گشت و زندگی از وی بجست ۱۱. در این آیه به احاطه‌ی علمی خدا نسبت به گذشته و آینده‌ی شفیعان اشاره شده است. او آنچه بر آنها پنهان است می‌داند و آنان احاطه به علم پروردگار ندارند و معلومات آنها محدود است و تنها از همان مقدار که او اراده کند باخبر می‌شوند.
از این جملات استفاده می‌شود که هیچ کس علمی از خود ندارد و تمام علوم بشر از ناحیه‌ی خداست و ممکن است او برخی از علوم غیبی را در اختیار افرادی که می‌خواهد قرار دهد و آنان را از اسرار غیب آگاه سازد.
۱۲. مفسران در مورد معنای «کُرسی» «۲» در قرآن سه احتمال را مطرح
تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۱
کرده‌اند:
الف) قلمرو حکومت خداست؛ یعنی خدا بر همه‌ی آسمانها و زمین حکومت می‌کند. پس کُرسی خدا مجموعه‌ی عالم مادّی، اعم از زمین، ستارگان و سیّارات است.
ب) منطقه‌ی نفوذ علم خداست؛ یعنی علم خدا به تمام آسمانها و زمین احاطه دارد و چیزی از قلمرو علم او بیرون نیست.
ج) موجودی وسیع‌تر از تمام آسمانها و زمین است که از هر سو آنها را احاطه کرده و هنوز علم بشر پرده از روی آن برنداشته است. روایاتی نیز در این زمینه وارد شده است.
البته منافاتی ندارد که این سه معنا را با هم‌دیگر جمع کنیم و بگوییم:
تخت حکومت و قدرت پروردگار همه‌ی آسمانها و زمین را فرا گرفته و کرسی علم و دانش او به همه‌ی جهان احاطه دارد و چیزی از قلمرو حکومت و نفوذ علمی او بیرون نیست.
۱۳. حفظ آسمانها و زمین هیچ سنگینی‌ای برای خدا ندارد؛ چرا که قدرت او هم‌چون بندگان محدود نیست.
۱۴. در این آیه به دو صفت «عَلیّ» و «عظیم» خدا اشاره شده که در حقیقت دلیلی برای مطالب سابق است و بیان می‌کند که او خدایی برتر و بالاتر و بزرگ‌تر است، پس هیچ گونه شبیه و شریك و کمبود و نقصی ندارد، خدایی بزرگ و بی‌نهایت که هیچ کاری برایش مشکل نیست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۲

۱۵. هر یک از صفات خدا که در آیه‌ی فوق آمده است (قیّوم، حیّ، علم، قدرت و عظمت)، نقش سازنده‌ای در تربیت انسان دارد؛ زیرا بهترین مکتب، آن مکتبی است که به پیروان خود امید و عشق دهد، سرنوشت و آینده‌ی آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند، امّا لغزش‌هایشان قابل عفو و خدای آنان مهربان است.

این صفات به ما پیام می‌دهد که:

- حیات واقعی و ابدی او سرچشمه‌ی همه حیات‌ها است.
- همه چیز به او بستگی دارد.
- هر زنده‌ای خستگی و خواب دارد، غیر از او.
- همه چیز از اوست.
- او بر همه چیز آگاه است و احاطه دارد.
- حکومت و قدرت او محدود نیست.
- حفاظت هستی بر او سنگین نیست. «۱»

آری این آیه از جهت روانی پیام مهمی برای ما دارد که با خواندن و تلقین پیوسته‌ی آن حاصل می‌شود در حقیقت کسی که چنین مولایی (با صفات فوق) دارد، نمی‌تواند به خود ضعف و سستی راه دهد و با ایمان و اعتماد به او قدرت و حیات تازه می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را با صفات عالی، هم‌چون توحید، حیات و علم بی‌کران، بشناسید.

۲. شفاعت با رخصت الهی مجاز است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۳

۳. قلمرو علم شما را خدا مشخص می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و ششم سوره‌ی بقره اجبار و تحمیل دین را نفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۵۶. لَا إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَد تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَن یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است. بنا بر این کسی که به (معبودِ) طغیانگر کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، پس بیقین به دستاویزی استوار تمسّک جسته است، که هیچ گسستنی برایش نیست. و خدا، شنوای داناست.

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از اهالی مدینه به نام «حُصَین» دو پسر داشت که تحت تأثیر بازرگانان منطقه‌ی شام قرار گرفتند و مسیحی شدند و حتی تصمیم گرفتند که به همراه بازرگانان به طرف شام (سوریه‌ی فعلی) رهسپار گردند.

حصین که از این جریان سخت ناراحت شده بود، ماجرا را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اطلاع داد و از حضرت خواست که آنان را به اسلام باز گرداند و سؤال کرد که آیا می‌توانم آنان را به اجبار به مذهب خویش باز گردانم؟ «۱»

به دنبال این ماجرا آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و بیان کرد که: در گرایش به مذهب، اجبار و اکراهی نیست. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پس از بیان آن همه دلایل روشن و استدلال‌های منطقی و معجزات آشکاری که پیامبران آورده‌اند، نیازی به تحمیل دین نیست؛ چرا که راه رشد و هدایت از راه انحراف جدا شده و آشکار گشته است «۱» و هر کس می‌تواند راه خود را انتخاب کند و اصولًا رشد و کمال انسان در سایه‌ی آزادی او تحقق می‌یابد.

۲. دین و مذهب نمی‌تواند تحمیلی و اجباری باشد؛ «۲» چرا که دین از یک سلسله اعتقادات قلبی ریشه می گیرد و زور و شمشیر و قدرت نظامی می‌تواند در اعمال و حرکات جسمانی انسان اثر کند، امّا در افکار و اعتقادات بشر اثری ندارد.

۳. اکراه و اجبار در اصل پذیرش دین نیست، ولی هرگاه کسی دینی را پذیرفت، لوازم و احکام آن را نیز پذیرفته است و باید ملتزم به آنها باشد.

پس اگر کسی اسلام را پذیرفت، باید احکام شخصی و اجتماعی آن را رعایت کند و به اعمال علنی خلاف قانون مثل شراب‌خواری و سرقت اقدام نکند؛ چرا که در اسلام ممنوع است.

۴. اسلام که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد؛ و آیه‌ی فوق پاسخی است به کسانی که تصور می‌کنند اسلام در برخی از موارد جنبه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۵

تحمیلی و اجباری داشته است. «۱»

۵. اسلام دین آزادی است و اکراهی در آن نیست، ولی در برخی موارد جنگ و توسل به زور را پذیرفته است که عبارت‌اند از:

الف) جهاد دفاعی در مقابل کسانی که به مسلمانان حمله می‌کنند.

ب) جهاد برای کسب آزادی تبلیغ تا مردم بتوانند با شنیدن حق، آزادانه راه و عقیده‌ی خود را انتخاب کنند.

ج) جهاد برای محو آثار شرک و بت‌پرستی، چرا که از نظر اسلام بت‌پرستی یک دین نیست بلکه یک انحراف و بیماری و خرافه است که باید سرکوب شود تا زنجیرهای اسارت از فکر انسان‌ها زدوده شوند. «۲»

۶. واژه‌ی «طاغوت» به معنای تعدّی و تجاوز از حدّ است؛ از این‌رو به هر چیزی که وسیله‌ای برای تجاوز از حدّ شود، طاغوت می‌گویند؛ مثل شیطان، بت، تجاوزگران، ستمگران متکبر و هر معبودی غیر از خدا که موجب انحراف گردد. و مقصود از طاغوت در آیه‌ی فوق همین معنای عام است. «۳»

۷. تا زمانی که طاغوت‌ها نفی نشوند، توحید جلوه‌گر نمی‌شود؛ اوّل کفر و انکار طاغوت لازم است و بعد ایمان به خدا؛ همان‌گونه که در کلمه‌ی «لا إله إلّا اللّه» نیز اوّل نفی معبودهای دروغین و سپس اعتراف به معبود حقیقی آمده است و این شرط ورود به اسلام است.

۸. جبهه‌ی اللَّه و جبهه‌ی طاغوت:

این دو، این دو جنبه است، این دو جبهه است، جبهه‌ی طاغوت و جبهه‌ی اللَّه. جبهه‌ی اللَّه را که توجه به خدا دارند و ایمان به خدا دارند، خدای تبارک و تعالی آنها را از همه‌ی ظلمت‌ها اخراج می‌کند و به نور می‌رساند، آن نور، خود حق است. این‌که نور است «اللَّه نور السموات و الارض» «۴» از همه‌ی ظلمت‌ها که ماعدای اللَّه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۶

است، آنها را خارج می‌کند و به نور می‌رساند و به اللَّه می‌رساند ....

این دو راه است، راه انبیا و راه طاغوت، راه انبیا راه خداست و خدا ولی است و خدا فاعل است و به دست خدا انسان تربیت می‌شود و راه طاغوت، راه شیطان است که شیطان مربی انسان است. «۱»

۹. کفر مقدس:

شهید مطهری در مورد آیه‌ی فوق می‌فرمایند:

از آن‌جا که ریشه‌ی اصلی لغت «کفر» همان پوشاندن و مخالفت کردن و جبهه گرفتن است، گاهی در قرآن چهره‌ی مقدس به خود می گیرد، یعنی در مورد جبهه‌گیری در مقابل باطل به کار می‌رود که از همه روشن‌تر در آیهٔ الکرسی است.

یعنی هر مؤمنی بایـد کافر نیز باشـد؛ یعنی به حق که ایمان دارد، بایستی در مقابل باطل موضع بگیرد و آن را انکار کند و این است همان کفر مقدس. «۲»

۱۰. واژه‌ی «عُروهٔ الـوثقی یعنی دسـتگیره‌ی محکـم، کسـی کـه بـه طـاغوت کفر ورزد و به خـدا ایمـان آورد، از نظر روانی و روحی نیرویی در وجود او پدید می‌آید که از نمودهای دسـتگیره‌ی محکم الهی است. در روایات آمده است که از مصادیق «عروهٔ الوثقی» اتصال به اولیای خدا و امامان اهل بیت علیهم السـلام است و از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شد که به علی علیه السلام فرمود: تو دستگیره‌ی محکم هستی. «۳»

البته دستگیره‌ای که انسان به آن دست می‌یازد، باید محکم باشد ولی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۷

محکم گرفتن آن نیز شرط است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین‌داری با انتخاب آزادانه شکل می گیرد و اجباری نیست.

۲. نفی طاغوت‌ها (و بت‌ها و ستمکاران کفر پیشه) مقدمه‌ی ایمان راستین است.

۳. راه هدایت و گمراهی را مشخص سازید و مردم را در انتخاب دین آزاد بگذارید.

۴. در زندگی و اعتقادات به دستگیره‌ای چنگ زنید که محکم و ناگسستنی باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و هفتم سوره‌ی بقره به فرجـام نورانی راه مؤمنـان و پایـان تاریـک راه کافران اشاره می کنـد و می‌فرماید:

۲۵۷. اللّهُ وَلِيُّ الَّذِيـنَ آمَنُوا يُخْرِجُهُـم مِّنَ الظُّلُمَـاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَـاؤُهُمُ الطَّاغُـوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَـاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

خدا، سـرپرستِ کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها، به سویِ نور بیرون می‌برد. و [لی کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرپرستانشان طغیانگرند، که آنان را از نور به سویِ تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتشند، در حالی که آنان در آن ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «ولیّ» در آیـه‌ی فـوق بـه معنـای مربّی و سـرپرست است. «۱» هر انسـانی نیازمنـد تربیـت و مربّی است ولی گـاهی مربّی و راهنمای او خداست که

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۸

او را رشـد داده و به سوی نور می‌برد و گاهی مربّی و سـرپرست او طاغوت‌ها هسـتند که او را به سوی تاریکی کفر و سـتم می‌برند، ولی در هر صورت، انتخاب مربی و راه به اراده‌ی انسان بستگی دارد و مربی زمینه‌ساز است.

نوریان مر نوریان را طالبند ناریان مر ناریان را جاذب‌اند ۲. تشبیه «ایمان و کفر» به «نور و تاریکی» رساترین تشبیهی است که در این مورد به نظر می‌رسد. نور منبع حیات و برکات و سرچشـمه‌ی رشد و تکامل و حرکت، و آرام بخش و مطمئن کننده و آگاه کننده و

راه‌نماست. در حالی که ظلمت و تاریکی، رمز سکوت، مرگ، خواب، نادانی، گمراهی و وحشت است.

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد باللَّه که آفتاب فلک خوب‌تر شوی ۳. در آیه‌ی فوق واژه‌ی «ظلمات» جمع است و به معنای تاریکی‌هاست، امّا واژه‌ی «نور» مفرد است. استفاده از این دو تعبیر اشاره به این حقیقت دارد که در راه حق هیچ گونه پراکندگی وجود ندارد و راه حق الهام بخش وحدت و یگانگی است. مسیر حق همانند خط مستقیمی است که میان دو نقطه کشیده می‌شود؛ که خط راست همیشه یکی است و تعدد بردار نیست.

امّا باطل و کفر، زمینه‌ساز انواع اختلاف‌ها و پراکندگی‌هاست و اهل باطل وحدت ندارند و همانند خطوط انحرافی هستند که میان دو نقطه کشیده می‌شوند که تعداد آنها در اطراف خط مستقیم بی‌شمار و نا محدود است.

و نیز ممکن است تعبیر نور اشاره به تنها منبع نور حقیقی، یعنی خدای متعال باشد که فرمود: خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ «۱» و این نور یگانه‌ای است که همه‌ی مؤمنان به سوی او ره‌سپارند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۷۹

امّا مظاهر تاریکی و ظلمت متعدد است، هم‌چون ظلمت جهل، بت پرستی، ستمکاری، پیروی از شیطان و هوای نفس و انواع کفر و شرک، که طاغوت‌ها به طرف آن دعوت می‌کنند.

۴. آیه‌ی فوق با به تصویر کشیدن آینده‌ای روشن و نورانی برای مؤمنان، آنان را تحت سرپرستی و تربیت الهی معرفی می‌کند و این مطلب، احساسی شیرین، امیدآفرین، آرامش‌بخش و همراه با اعتماد به آینده برای مؤمنان پدید می‌آورد.

ولی برای کافران آینده‌ای تاریک و ظلمانی به تصویر می‌کشد که با پذیرش سرپرستی طاغوت‌ها حاصل می‌شود و به آنان هشدار می‌دهد که آینده‌ای تاریک در انتظارشان است.

۵. در این آیه به نقش مهم رهبران بشر اشاره شده است. رهبر و مربی و سرپرست انسان، از طرفی زمینه‌سازی هدایت یا گمراهی انسان را به عهده دارد و از طرف دیگر، با رهبری انسان به سوی نور یا تاریکی او را از یک فضا به سوی فضای دیگر خارج می‌کند.

یعنی علاوه بر هدایت تشریعی (بیان قوانین و تعالیم)، مرتبه‌ای از هدایت تکوینی (رهبری عملی و راهبردی) انسان را نیز به عهده دارند.

۶. چهره‌ای دیگر از نور و ظلمت:

تاریکی‌ها و حجاب‌های ظلمانی متعدد:

تاریکی‌هایی که بشر به آن مبتلاست، چه تاریکی‌هایی که در نفس خودش هست و در باطن خودش هست و چه تاریکی‌هایی که در جامعه هست، این‌ها زیاد هستند، ...

... انبیا آمدند که ... این‌ها را از این خودخواهی که منشأ همه‌ی ظلمت‌هاست، نجات بدهند و برسانند به خداخواهی که نور

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۰

است. «۱»

توجه به غیرخدا انسان را به حجاب‌های ظلمانی و نورانی محجوب می‌نماید. کلیه‌ی امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود. تمام عوامل اجسام حجاب‌های ظلمانی می‌باشد. «۲»

بالاترین ظلمت‌ها، ظلمت خودبینی است. امام خمینی در این باره می‌فرمایند:

ما الآن در یک چاهی واقع شده‌ایم، در یک ظلمتی واقع شده‌ایم که بالاترین ظلمت هاست و آن ظلمت انانیّت (: خودبینی) است و اگر چنانچه از این ظلمت خارج نشویم، از این چاه خارج نشویم و از انانیّت بیرون نرویم از این توجه به خود و خودخواهی و این‌که

دیگران را هیچ و خود را همه چیز بدانیم، الهی نخواهیم شد. هر چه طرح بشود آن هم تا به نفع خودش است واقعاً قبول می کند، اگر به نفع خودش نباشد، حق هم باشد، قبول نمی کند .... این‌ها همه انانیّت است .... مادامی که این‌طور هست، الهیّت در کار نیست، همان پرستش نفس است. «۳»

راه خروج از ظلمت خودخواهی:

اول قدم این است که انسان قیام کند، قیام للَّهِ، بیدار شود، خواب

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۱

نباشد. «۱»

نور شما را نورانی می کند:

اگر رسیدید به عالم نور، شما سرتاپایتان نورانی می‌شود، نور می‌شوید، اصلش حرفی که می‌زنید نورانی است، حرفی که می‌شنوید نورانی است، گوش و سمع و بصر، همه گوش خودت را رها کرده‌ای و گوش نورانی پیدا کرده‌ای. چشم ظلمانی را رها کرده‌ای یک چشم نورانی پیدا کرده‌ای، چشمی که با او توجه به خدا دارید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی مؤمنان روشن و آینده‌ی کافران تاریک است.

۲. مربیِ خوب آن است که انسان را به سوی نور ببرد و مربی بد آن است که انسان را به سوی تاریکی‌ها سوق دهد.

۳. راه الهی نورانی است و آینده‌ی بشریت را روشن می‌سازد.

۴. راه طاغوت (و شرک و کفر و ستم) فرجامی تاریک و عذاب‌آلود دارد.

۵. اگر طالب تاریکی هستید، به سوی طاغوت‌ها بروید.

۶. در انتخاب مربی دقت کنید که رهبری عملی شما را به عهده می گیرد.

۷. اگر طالب نورید، به سوی خدا بروید.

پیامبر بزرگ الهی

پیامبر بزرگ الهی قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و هشتم سوره‌ی بقره به گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با نمرود اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۵۸. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِی حَاجَّ إِبْرَاهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِیْ وَیُمِیتُ قَالَ أَنَا أُحْیِی وَأُمِیتُ قَالَ إِبْرَاهِیمُ فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی كَفَرَ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۲

آیا اطلاع نیافتی از [حال کسی که چون خدا به او فرمانروایی داده بود، با ابراهیم در باره پروردگارش بحث [و جدل کرد؟ هنگامی که ابراهیم گفت: «پروردگار من کسی است که زنده می کند و می‌میراند.» (نمرود) گفت: «من (نیز) زنده می کنم و می‌میرانم.» ابراهیم گفت: «پس در واقع خدا، خورشید را از خاور می‌آورد؛ پس آن را از باختر بیاور!» پس کسی که کفر ورزیده بود، مبهوت شد. و خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام با یکی از جبّاران عصر خویش به نام نمرود «۱» به بحث و گفت‌وگو پرداخت. او که از باده‌ی غرور حکومت سرمست بود، از ابراهیم علیه السلام پرسید: خدای تو کیست؟

ابراهیم علیه السلام در پاسخ گفت: همان کس که زنده می‌کند و می‌میراند.

ابراهیم در حقیقت بزرگ‌ترین شاهکار آفرینش، یعنی قانون حیات و مرگ را که نشانه‌ی روشنی از علم و قدرت مبدء جهان هستی است، مطرح ساخت.

امّا نمرود راه تزویر و سفسطه را در پیش گرفت و برای فریب اطرافیان و مردم گفت: منم که زنده می‌کنم و می‌میرانم؛ یعنی قانون حیات و مرگ به دست من است.

در احادیث و تاریخ حکایت شده که نمرود برای تأیید عملی سخن خود، فوراً دستور داد که دو نفر زندانی را حاضر کردند، و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را بکشند؛ و گفت دیدی که چگونه زندگی و مرگ به دست من است!

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۳

ابراهیم علیه السلام وقتی در برابر مغالطه‌ی دشمن قرار گرفت، می‌توانست اشکالات منطقی و مناقشات سخن نمرود را بیان کند؛ که کشتن یک زندانی و آزاد کردن دیگری ارتباطی با مسأله‌ی مرگ و حیات طبیعی و واقعی ندارد، امّا ملاحظه کرد که اگر به بحث و جدل در این باره ادامه دهد، فرصت از دست می‌رود و افرادی که در مجلس جمع شده‌اند در سخنان او اندیشه نمی‌کنند، از این رو در برابر نمرود دلیل دیگری آورد و گفت: خدا خورشید را از افق مشرق بیرون می‌آورد، اگر حکومت جهان هستی به دست توست، آن را از مغرب بیرون آور.

در این‌جا بود که دشمن خاموش و مبهوت گشت و نتوانست در برابر ابراهیم علیه السلام سخنی بگوید. «۱»

۲. قرآن کریم زمان گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با نمرود را مشخص نمی‌کند، امّا از قراین برمی‌آید، که این گفت‌وگو بعد از بت شکنی ابراهیم علیه السلام و نجات او از آتش بوده است؛ چرا که مسلماً قبل از آن، ابراهیم علیه السلام به عنوان یک فرد انقلابی و مخالف بت‌پرستی و حکومت خودکامه، مجالی پیدا نمی‌کرد که با نمرود سخن بگوید.

۳. در هنگام گفت‌وگو با دیگران و دعوت به سوی حق، از سه راه اساسی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۴

می‌توان استفاده کرد: «۱»

الف) استدلال که براساس برهان منطقی استوار است؛

ب) پند و نصیحت و موعظه؛

ج) جدل نیکو و محاجّه به این صورت که با استفاده از عقاید مورد قبول طرف مقابل، استدلال کنیم یا نظر او را نقد کنیم.

نمرود با پاسخی که به ابراهیم علیه السلام داد، نشان داد که اهل استدلال منطقی نیست و مسلماً موعظه و اندرز نیز در آن فرد متکبر تأثیر نداشت؛ از این رو ابراهیم علیه السلام به راه سوم، یعنی جدل پناه برد و او را بهت‌زده کرد.

آری، ابراهیم علیه السلام می‌توانست در سخنان نمرود مناقشات عقلی و منطقی کند ولی طرف مقابل اهل استدلال منطقی نبود و فرصت از دست می‌رفت.

۴. در هنگام بحث با اهل باطل، باید به افکار عمومی توجه کنیم و اجازه ندهیم که آنان با استدلال‌های جدلی مردم را بفریبند و جدل را با جدل پاسخ دهیم. این یکی از شیوه‌های تبلیغی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (اگر خوب بنگرید) می‌توانید دلایل توحید و قدرت الهی را در صحنه‌ی هستی ببینید.

۲. با مطالعات کیهان‌شناسی به خداشناسی برسید.

۳. هم‌چون ابراهیم علیه السلام مدافع توحید باشید و استدلال‌های بهت‌آور طرّاحی کنید.

۴. ستمکاری مانع هدایت‌پذیری انسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۵

۵. به ستمکاران متکبّر اجازه ندهید با جدل مردم را بفریبند. و با استفاده از جدل نیکو، مواضع آنان را در هم بکوبید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجاه و نهم سوره‌ی بقره به داستان شخصی اشاره می‌کند که یکصد سال پس از مرگش زنده شد و نشانه‌ای از رستاخیز گردید، می‌فرماید:

۲۵۹. أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیَةٍ وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّی یُحْیِیْ هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللّهُ مِأْئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ کَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِأْئَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَی طَعَامِکَ وَشَرَابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَی حِمَارِکَ وَلِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَی الْعِظَامِ کَیْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

یا (اطلاع نیافتی از) همچون کسی که از کنار آبادی عبور کرد، در حالی که [دیوارهای آن، به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود! (آن پیامبر با خود) گفت: «چگونه خدا این [ها] را پس از مرگش [ان ، زنده می‌کند؟!» و خدا او را صد سال میراند؛ سپس او را بر انگیخت؛ (و به او) فرمود:

«چقدر درنگ کردی؟» (پیامبر) گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز را درنگ کردم.» (خدا) فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی! پس به غذایت و نوشیدنی‌ات بنگر، که هیچ گونه تغییر نیافته است! و [لی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، و این امور برای این است که تو یقین پیدا کنی)، و برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد رستاخیز) قرار دهیم. و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را برداشته، [به هم پیوند می‌دهیم،] سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم!» پس هنگامی که (این حقایق) بر او روشن شد، گفت: «می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به داستان پیامبری اشاره می‌کند که با مرکب خویش با

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۶

مقداری آشامیدنی و خوراکی به سفر می‌رفت. او در بین راه به محلّی رسید که به شکل وحشتناکی ویران شده بود و استخوان‌های ساکنان آن به چشم می‌خورد. وقتی این صحنه را دید، گفت: چگونه خدا این مردگان را زنده می‌کند؟

البته این سخن وی از سر تعجب بود، نه انکار و تردید؛ چرا که او از پیامبران الهی بود.

هنگامی که این سخن را گفت، خدا جان او را گرفت و صد سال بعد او را زنده کرد و از او پرسید، چقدر در این بیابان بوده‌ای؟ او خیال می‌کرد که مقدار کمی در آن‌جا درنگ کرده است؛ از این رو فوراً پاسخ داد: یک روز یا کمتر از آن. به او خطاب شد: یکصد سال در این‌جا بوده‌ای. اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و ببین چگونه در طول این مدّت به فرمان خدا هیچ‌گونه تغییری در آن پیدا نشده است! و برای این‌که بدانی صد سال از مرگ تو گذشته است، به الاغ خود نگاه کن و ببین- به عکس غذا و نوشیدنی‌ات- از هم متلاشی و پراکنده شده، و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته است.

سپس ببین چگونه اجزای پراکنده‌ی آن را جمع آوری و آن را زنده می‌کنیم.

وقتی او این منظره را دید، گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست؛ یعنی هم‌اکنون آرامش خاطر یافتم و مسأله‌ی رستاخیز برای من به شکل محسوس حلّ شد.

۲. مفسران قرآن در مورد این‌که این شخص کدام‌یک از پیامبران بوده است احتمالات متفاوتی مطرح کرده‌اند؛ برخی او را «ارمیا» و برخی «خِضر» گفته‌اند، امّا مشهور آن است که او «عُزَیر» پیامبر بوده است که حدیثی از امام

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۷

صادق علیه السلام نیز این مطلب را تأیید می کند. «۱»

۳. اکثر مفسران گفته‌اند که مقصود این آیه آن است که آن پیامبر یک‌صد سال مرده بود، سپس به صورت معجزه آسایی زنده شد. ولی برخی از مفسران گفته‌اند که این آیه اشاره به نوعی خواب عمیق است که دانشمندان امروزی آن را «سبات» می‌نامند؛ «۲» مثل خواب زمستانی حیوانات یا خواب اصحاب کهف، امّا دلیلی بر این گفتار وجود ندارد و ظاهر آیه همان است که پیامبر مذکور واقعاً مرد و سپس به صورت خارق العاده‌ای زنده شد تا نشانه‌ای از رستاخیز باشد و این امر محالی نیست و از این‌گونه معجزات در قرآن مکرر یاد شده است. «۳»

۴. نوع غذای آن پیامبر در این آیه مشخص نشده، امّا برخی از مفسران نوشته‌اند که غذای او انجیر و نوعی آب میوه بوده که بسیار زود فاسد می‌شود اما به قدرت خدا این غذاها باقی ماند «۴» امّا الاغ که عمر طولانی‌تری دارد، مرد و متلاشی شد، تا نهایت قدرت‌نمایی خدا را نشان دهد.

۵. همه‌ی این امور نشانه‌ای برای مردم است تا به رستاخیز ایمان آورند و بدانند که گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خدا وارد نمی کند.

۶. در حقیقت خدا با این کار صحنه‌ای از قیامت را به دنیا آورد و نمایش داد. گاهی نشان دادن یک چیز بهترین راه استدلال بر آن است. آری، این

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۸

نمایش قرآنی می‌تواند دلیلی بر امکان معاد جسمانی و رجعت باشد.

۷. پرسش آن شخص، در مورد اصل معاد نبود، بلکه در حیرت بود که چگونه خدا این استخوان‌های پوسیده و پراکنده را جمع می کند و انسانها را زنده می کند.

بنابراین، پرسش اصلی او در مورد قدرت خدا بود و به همین دلیل خدا صحنه‌ای پدید آورد تا او به قدرت الهی پی ببرد و او در پایان گفت: اکنون متوجه شدم که خدا بر هر چیزی تواناست و می‌تواند استخوان‌ها را در رستاخیز جمع‌آوری و زنده سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی ماجراهای اعجازآمیز تاریخ، خداشناس و معادباور شوید.

۲. گاهی خدا نشانه‌های رستاخیز را به طور حسّی به افراد نشان می‌دهد (آنها را مطالعه کنید و معادباور شوید).

۳. تردید در مورد چگونگی رستاخیز روا نیست که قدرت خدا نامحدود است.

۴. گاهی یک ماجرای تاریخی نشانه‌ای اعجازآمیز برای همه‌ی مردم است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصتم سوره‌ی بقره پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام را در مورد کیفیّت زنده شدن مردگان بیان می کند و می‌فرماید:

۲۶۰. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَى وَلكِن لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَّكَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «و آیا ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد:

«آری، و لیکن [می‌خواهم که دلم آرامش یابد.» فرمود: «پس، چهار [نوع از پرندگان را بر گیر؛ و آنها را پیش خود قطعه قطعه کن

(و درهم بیامیز)؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آنها را قرار ده؛ بعد آنها را فرا

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۸۹

خوان، شتابان به سویت می‌آیند. و بدان که خدا شکست ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از مفسران قرآن این‌گونه حکایت کرده‌اند که: روزی ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و مقداری از آن داخل آب و مقداری دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریا و خشکی، از دو طرف، آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند و حتی گاهی بر سر آن نزاع می‌کنند. دیدن این منظره ابراهیم علیه السلام را به فکر قیامت انداخت که مسأله‌ی رستاخیز چنین انسانی چگونه خواهد شد؟ «۱»

ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی.

خدا فرمود: مگر به این مطلب ایمان نداری؟ او پاسخ داد: ایمان دارم لکن می‌خواهم اطمینان قلبی پیدا کنم.

خدای متعال به او دستور داد که چهار پرنده بگیرد و گوشت‌های آنها را درهم بیامیزد؛ سپس آنها را چند قسمت کند و هر قسمت را بر سرکوهی بگذارد؛ بعد آنها را بخواند تا صحنه‌ی رستاخیز را مشاهده کند. او چنین کرد و در نهایت تعجب دید که اجزای مرغان از نقاط مختلف جمع شده، نزد او آمدند و زندگی را از سر گرفتند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۰

پس از آن‌که ابراهیم علیه السلام این صحنه‌ی شگفت‌انگیز را دید به او وحی شد که این جریان را ببین و بدان که خدا بر هر چیز تواناست و اعمال او همه از روی حکمت است و با داشتن «علم» و «قدرت» بی‌پایان، مسأله‌ی شناسایی اجزای پراکنده‌ی مردگان و جمع‌آوری آنها برای او مشکل نیست.

۲. حضرت ابراهیم علیه السلام سبب درخواست خود را اطمینان و آرامش قلبی خویش معرفی کرد. از این مطلب استفاده می‌شود که استدلال‌های علمی و منطقی، ممکن است یقین بیاورد، امّا گاهی آرامش و اطمینان خاطر ایجاد نمی‌کند؛ چرا که استدلال عقل انسان را راضی می‌کند امّا دل و عواطف انسان را سیراب نمی‌کند و آنچه می‌تواند عقل و دل را سیراب کند همان شهود عینی و مشاهدات حسّی است.

۳. طبق برخی احادیث، این چهار مرغ، طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ بودند و بر ده کوه قرار داده شدند.»

آن پرندگان به صورت اعجازآمیزی از سر کوه‌ها با سرعت به سوی ابراهیم پرواز کردند، یا دویدند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۱

۴. ظاهر آیه‌ی فوق و بسیاری از آیات قرآن که در مورد رستاخیز است، همان معاد جسمانی است؛ یعنی انسان با روح و بدن خویش در صحنه‌ی قیامت حاضر می‌شود. «۱»

۵. در این آیه ابراهیم علیه السلام پرسشی مطرح کرد، ولی خدای متعال برای او نمایشی تدارک دید؛ یعنی پاسخ او را به صورت عملی و با نمایش زنده شدن مرغان داد. این مطلب به ما می‌آموزد که از وسایل تصویری و نمایشی برای محسوس کردن مسائل دینی استفاده کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پرسش‌ها و شبهات دینی خود را پنهان نکنید؛ آنها را مطرح کنید و پاسخ بطلبید.

۲. (علاوه بر استدلال‌های عقلی،) به دنبال شهود عینی باشید، تا به اطمینان و آرامش دل برسید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۲

۳. از نمایش برای بیان معارف دینی استفاده کنید.

۴. با وجود قدرت و علم حکمت‌آمیز الهی، مشکلات معاد حل می‌شود.

۵. با مطالعه‌ی ماجراهای اعجازآمیز تاریخی معادباور شوید.

بخشش

بخشش قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و یکم سوره‌ی بقره تشبیه جالبی در مورد بخشش در راه خدا و هفتصد برابر شدن آن بیان می‌کند و می‌فرماید:

۲۶۱. مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، همانند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه‌ای، صد دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می‌کند؛ و خدا گشایشگری داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از راه‌های آموزش و تربیت انسان‌ها، استفاده از تشبیه و تمثیل است و قرآن کریم بارها از این شیوه‌ی آموزشی برای بیان بهتر مطالب استفاده کرده است و در آیه‌ی فوق نیز برای بیان عظمت انفاق و پاداش آن و تأثیر آن در رشد انفاق کننده، آن را به دانه‌ای تشبیه می‌کند که در زمین کشت می‌کنند و هفت خوشه می‌رویاند که بر هر خوشه صد دانه است. آری، هر چه در راه خدا بخشیده شود، هفتصد برابر می‌شود.

۲. منظور از انفاق در این آیه، مصرف اموال در راه جهاد یا بخشش به مردم و انجام کارهای نیک است و شامل هر مصرف نیکی می‌شود.

و در روایات نیز به عمومیّت معنای آیه اشاره شده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۳

۳. افراد انفاق کننده به دانه تشبیه شده‌اند، در حالی که باید انفاق آنها به دانه تشبیه شود، نه خود آنان.

این مطلب اشاره به آن است که عمل هر انسان پرتوی از وجود اوست و هر قدر عمل توسعه پیدا کند، در حقیقت وجود انسان توسعه یافته است؛ یعنی انفاق کنندگان و نیکوکاران هم‌چون بذرهای پرثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خویش می‌گیرند.

۴. تشبیه به هفتصد دانه یک تشبیه واقعی است نه فرضی؛ چرا که در برخی مناطق، گندم‌هایی رشد می‌کند که از هر بوته‌اش بیش از هزار دانه گندم می‌روید؛ «۱» و پاداش انفاق در راه خدا نیز واقعی است؛ یعنی خدا به اموالی که در راه او بخشش می‌شود هفتصد برابر برکت و پاداش می‌دهد.

۵. آیه‌ی فوق اشاره می‌کند که انفاق زمانی ارزشمند است که در راه خدا و مستمر باشد؛ «۲» بنابراین، بخششی که برای ریاکاری و بدون نیت خالص باشد ارزش ندارد و بخشش مقطعی نیز ارزش کم‌تری دارد.

۶. امروزه برخی مردم در کمال فقر و تهی‌دستی به سرمی‌برند و عده‌ای دیگر که ثروتمندند باز هم به انباشت اموال مشغول‌اند. این فاصله‌ی طبقاتی روز به روز بیش‌تر می‌شود و با این‌که دانشمندان و مکتب‌های اقتصادی جهان همواره به فکر چاره‌اند امّا هنوز این مشکل حل نشده است.

یکی از اهداف اسلام، رفع اختلافات غیرعادلانه‌ی اجتماعی است و

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۴

وجوب مالیات‌های اسلامی، مثل زکات و خمس و تشویق به انفاق، وقف و قرض الحسنه در همین راستاست؛ بنابراین آیه‌ی فوق دستوری نجات‌بخش برای بشریت امروز است.

اگر با خود نیکی، نیک می‌باش چو خواهی کشت، تخم نیک پاش

که تا از هر یکی هفتصد بروید اگر بد کاشتی هم بد بروید ۷. در جمله‌ی آخر آیه اشاره به وسعت علم و قدرت پروردگار و آگاهی او از همه چیز شده است، تا انفاق کنندگان بدانند که او، هم از عمل و نیّات آنها آگاه است و هم قادر است همه گونه برکت به آنها بدهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بخشش در راه خدا موجب رشد و بالندگی فوق العاده‌ی شماست.

۲. اگر می‌خواهید هفتصد برابر برکت و پاداش بیابید، در راه خدا بخشش نمایید.

۳. برای بیان مطالب تربیتی از مثال استفاده کنید.

۴. به بخشش‌های خود رنگ الهی بزنید تا ارزشمند شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و دوّم سوره‌ی بقره بار دیگر با مطرح کردن مسأله‌ی انفاق و شرط قبولی آن می‌فرماید:

۲۶۲. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنّاً وَلَا أذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِم وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، سپس در پی آنچه هزینه کرده‌اند، منّتی و آزاری روا نمی‌دارند، برای آنان پاداششان، نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۵

اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در واقع سرمایه‌ی زندگی انسان را منحصر به سرمایه‌های مادی نمی‌داند و سرمایه‌های روانی و اجتماعی را نیز به حساب می‌آورد.

کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منّتی بر او می‌گذارد و یا با آزار دلش را می‌شکند، در حقیقت چیزی به او نداده است؛ چرا که اگر سرمایه‌ای به او داده سرمایه‌ای هم از او گرفته است.

پس می‌توان گفت که چنین انفاق کنندگانی در بسیاری از موارد بدهکارند، نه طلبکار؛ زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت است.

۲. منّت گذاردن «۱» و اذیّت کردن در آیه‌ی فوق با واژه‌ی «ثمّ» (سپس) آمده است که معمولًا برای فاصله‌ی بین دو حادثه است. این مطلب اشاره دارد که منظور قرآن تنها آن نیست که پرداخت انفاق، مؤدبانه، محترمانه و خالی از منّت باشد، بلکه در زمان‌های بعد نیز نباید با یادآوری آن، منّتی گذارده شود؛ و این نهایت دقّت قرآن را در خدمات خالص انسانی می‌رساند.

۳. استفاده از تعبیر پروردگارشان (ربّهم) گویا اشاره به این است که خدا انفاق کنندگان را پرورش می‌دهد و بر آن می‌افزاید. در این آیه به انفاق کنندگان اطمینان می‌دهد که پاداش آنها نزد پروردگارشان محفوظ است، تا با اطمینان خاطر بیش‌تری گام بردارند؛ زیرا چیزی که نزد خداست، نابودی و نقصان ندارد.

۴. با منّت اثر انفاق از بین می‌رود؛ زیرا هدف از انفاق، پاکی روح از بُخل

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۶

است، ولی نتیجه‌ی منّت گذاردن، آلوده شدن روح است؛ پس شرط قبول شدن انفاق و بخشش آن است که منّت و آزار در پی نداشته باشد.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده:

خدا با منّت گذاران، سخن نمی‌گوید. «۱»

۵. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که شروع نیکوکاری کافی نیست، بلکه پایان نیکو هم شرط است. گاهی انسان کار نیکویی را شروع می‌کند، امّا با منّت یا اذیّت، ارزش آن کار را از بین می‌برد.

۶. بخشش‌های خالصانه دو پیامد مثبت دارند: اول پاداش الهی؛ و دوم آرامش روانی که حاصل غم‌زدایی و امنیت است. بخشش خالصانه روح انسان را پاک و آرام و دلش را شاد می‌کند، چرا که دل‌های مردم را شاد کرده است؛ و انسان را از عذاب الهی ایمن می‌سازد، زیرا بخشش زمینه‌ی عفو و نزول رحمت الهی را فراهم می‌کند.

۷. منت و اذیت، حاصل نوعی احساس کهتری (حقارت و خود کم بینی) است که از یک دغدغه‌ی درونی سرچشمه می‌گیرد که ناشی از ناراحتی و یا ترس است. در این آیه به این عناصر توجه شده است و بین بخشش خالصانه با نبود ترس و ناراحتی و رفع منت و اذیت ارتباط برقرار شده است. (آ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش بخشش‌های خود را با منت‌گذاری و آزار رسانی تباه نسازید.

۲. بخشش‌های خالصانه‌ی شما، بهداشت روانی‌تان را تأمین می‌کند و برای شما آرامش و امنیت به ارمغان می‌آورد.

۳. نیکوکاری خود را برای خدا خوب شروع کنید و خوب ادامه دهید و بدون منت‌گذاری و آزاررسانی ادامه یابد.

۴. اگر می‌خواهید بخشش‌های شما تأثیر مثبت داشته باشند، رنگ الهی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۷

به آن بزنید و از منت‌گذاری و آزاررسانی دوری کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و سوّم سوره‌ی بقره منطق اسلام را در مورد ارزش‌های اجتماعی روشن می‌سازد و می‌فرماید:

۲۶۳. قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذىً وَاللّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

گفتاری پسندیده و گذشت، بهتر است از بخشش خالصانه‌ای که آزاری به دنبال آن باشد، و خدا، توانگری بردبار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «گفتار شایسته و پسندیده» به معنای هرگونه سخن نیک، دل‌داری، دل‌جویی و راه‌نمایی است؛ پس مفهوم وسیعی دارد.

۲. واژه‌ی «مغفرت» یا به معنای «عفو و گذشت» در برابر خشونت حاجتمندان و یا به معنای پوشاندن و پنهان کردن اسرار حاجتمندان آبرومند است. «۱»

۳. این آیه منطق اسلام را در مورد ارزش‌های اجتماعی و حیثیت و آبروی مردم روشن می‌سازد.

این آیه عمل کسانی را نیکوتر شمرده است که در حفظ سرمایه‌های اجتماعی افراد می‌کوشند و با گفتار نیکو به نیازمندان پاسخ می‌دهند و اسرار آنها را فاش نمی‌کنند و از لغزش‌های آنان می‌گذرند، نه کسانی که به همراه کمک به مردم آزار می‌رسانند.

خنده‌رو بودن به از گنج گهر بخشیدن است تا توانی برق بودن، ابر نیسانی مباش ۴. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۸

هنگامی که حاجتمندی چیزی می‌خواهد گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد، سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگویید و یا چیزی که در قدرت دارید، در اختیار او بگذارید و به طرز شایسته‌ای او را باز گردانید. «۱»

۵. جمله‌های کوتاهی که معمولًا در آخر آیات ذکر می‌شوند و برخی صفات خدا را بیان می‌کنند، با مضمون همان آیه ارتباط دارند. در آخر این آیه نیز صفات «غَنی و حَلیم» (توانگر و بردبار)، آمده است که ممکن است اشاره به این باشد که در حقیقت فقط خدا غنی و بی‌نیاز از همه چیز است و بشر هر چه ثروتمند باشد باز نیازمند است، پس نباید ثروت موجب غرور و طغیانگری و بی‌اعتنایی به فقرا گردد؛ و خدا در برابر ناسپاسی مردم بردبار است، پس افراد باایمان نیز باید چنین باشند.

و نیز ممکن است این دو صفت اشاره به این باشد که خدا از انفاق شما بی‌نیاز است.

پس انفاق‌های مالی شما به سود خود شماست و منّتی بر کسی ندارید و به علاوه، او در برابر آزاررسانی و خشونت‌های شما بردبار است و در جزای شما عجله نمی‌کند تا شاید بیدار شوید و خود را اصلاح کنید.

۶. اصل اخلاق است و اخلاق از ثروت و بخششی که همراه با آزار دیگران باشد بهتر است و حفظ شخصیت افراد مهم‌تر از تأمین احتیاجات مالی آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهترین بخشش اخلاق نیکوست.

۲. به جای بخشش‌های مالی نامناسب، برخورد با گذشت و گفتار نیکو داشته باشید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۲۹۹

۳. اگر بخشش شما با منت همراه است، بهتر است که نبخشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و چهارم سوره‌ی بقره مثالی جالب برای بخشش‌های ریاکاران بیان می‌کند و با اشاره به بطلان صدقه‌های آنان می‌فرماید:

۲۶۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خالصانه خود را با منّت و آزار، باطل نسازید؛ همانند کسی که ثروتش را برای نمایاندن به مردم، هزینه می‌کند؛ و به خدا و روز بازپسین، ایمان نمی‌آورد؛ بنابراین، مثالِ او همانند مثال سنگ صافی است که بر آن، خاکی (نشسته) باشد؛ و رگباری به آن زند، و آن [سنگ را سخت و صاف بر جای نهد. [آنان قادر بر هیچ چیزی از آنچه که بدست آورده‌اند، نیستند. (و بهره‌ای نمی‌برند.) و خدا گروه کافران را راهنمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی، استفاده از مثال است. در این آیه برای نشان دادن حال کسانی که با ریاکاری و آزاررسانی و منت‌گذاری انفاق می‌کنند، مثالی جالب زده شده است.

می‌فرماید: «قطعه سنگ محکمی را در نظر بگیرید که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانده باشد و بذرهای مستعدی در این خاک افشانده شوند و در معرض هوای آزاد و تابش آفتاب قرار گیرند و آن‌گاه باران پربرکت و درشتی بر آن ببارد. مسلم است که این باران آن قشر نازک خاک را همراه بذرها

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۰

می‌شوید و پراکنده می‌سازد و سنگ سخت نفوذناپذیر که هیچ گیاهی در آن نمی‌روید، با قیافه‌ی خشونت بار خود آشکار می گردد؛ و این به خاطر بدی آب و هوا و بذرها نبوده بلکه محل نامناسب بوده است.

قرآن اعمال ریاکارانه و انفاق‌های آمیخته با منّت و آزار را که از دل‌های سخت سرچشمه می گیرد به قشری خاك تشبیه می کند که روی سنگ سختی را پوشانده است و هیچ گونه بهره‌ای از آن نمی‌توان برد، بلکه زحمات باغبان و برزگر را بر باد می‌دهد.

۲. تشبیه اعمال ریاکارانه به «قطعه سنگی که قشر نازکی از خاك روی آن را پوشانده است»، بسیار گویاست؛ چرا که ریاکاران، باطن خشن و بی‌ثمر خود را با چهره‌ای از خیرخواهی و نیکوکاری می‌پوشانند و اعمال پوچ و بی‌ریشه انجام می‌دهند، امّا حوادث زندگی به سرعت این پرده را کنار می‌زند و باطن آنها را آشکار می‌سازد.

۳. از جمله‌ی «انفاق‌های خود را با منّت و آزار باطل نکنید.»، استفاده می‌شود که پاره‌ای از اعمال بد، ممکن است نتایج اعمال نیک را از بین ببرد و این همان مسأله‌ی «احباط» یا نابودی اعمال نیک است. «۱»

نکویی گر کنی منّت مَنه زان که باطل شد زمنّت جود و احسان ۴. آنچه از انفاق کردن مهم‌تر است روحیه، عقیده و قصد انفاق کننده است.

از این رو انفاق مردم‌آزاران، منّت‌گذاران و کافران ریاکار، نه تنها پاداش اخروی ندارد و مورد قبول حق واقع نمی‌شود، بلکه در دنیا نیز ثمری نخواهد داشت. و به زودی موجب رسوایی انفاق کننده می‌شود.

۵. چند چیز موجب بطلان بخشش‌ها و کارهای نیک می‌شود و ترك آنها

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۱

از شرایط قبولی نیکوکاری است:

الف) منت‌گذاردن بر کسی که به او چیزی بخشیده شده است.

ب) آزار رسانی به کسی که به او چیزی بخشیده شده است.

ج) ریاکاری و کفر به مبدأ و معاد.

۶. عمل خود را از شر شیطان و نفس حفظ کنید.

انسان تا آخر عمرش هیچ‌گاه از شرّ شیطان و نفس مأمون نیست. گمان نکند که عملی را که به جا آورده برای خدا و رضای مخلوق را در آن داخل نکرد، دیگر از شرّ نفس خبیث در آن محفوظ ماند. اگر مواظبت و مراقبت از آن ننماید، ممکن است نفس او را وادار کند به اظهار آن و گاه شود که اظهار آن را به کنایه و اشاره نماید ... انسان باید مثل طبیب و پرستاری مهربان از حال خود مواظبت نماید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان، اخلاص و ترك منت‌گذاری و آزاررسانی از شرایط پذیرش نیکوکاری در درگاه الهی است.

۲. برای بیان مطالب تربیتی از مثال‌های جالب استفاده کنید.

۳. کفر مانع هدایت انسان وپذیرش نیکوکاری اوست.

۴. اگر می‌خواهید از بخشش‌های خود بهره ببرید، منت‌گذاری، آزاررسانی، ریاکاری و کفر را ترك کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و پنجم سوره‌ی بقره، مثالی جالب در مورد رشد انفاق کنندگان در راه خدا بیان می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۲

۲۶۵. وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مثال کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا، و استواری روحشان، مصرف می‌کنند، هم‌چون مثال باغی است که بر مکان بلندی [قرار دارد و] رگباری بر آن زند، و میوه‌هایش را دو چندان دهد. و اگر رگباری بر آن نزند، پس بارانی ریز [به آن می‌رسد]. و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مثالی جالب: باغ سرسبز و خرمی را در نظر بگیرید «۱» که در زمین مرتفع و حاصل‌خیزی در برابر نسیم و آفتاب قرار گرفته باشد و باران‌های درشت و نافع بر آن ببارد و هنگامی که باران نمی‌بارد، در پرتو ریزش شبنم و باران‌های ریز، طراوت و لطافت و خرمی باغ هم‌چنان حفظ گردد. چنین باغی بیش‌تر از باغ‌های دیگر میوه می‌دهد و محصول آن، دو برابر می‌شود.

کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار شدن ایمانشان انفاق می‌کنند، همانند این باغ هستند که محصولی پربرکت و مفید و پرارزش خواهد داشت؛ و نیز کارهای خالص هم‌چون مزرعه‌ای زیبا و پربرکت در نقاط مرتفع است که از خرابی‌ها و سیل محفوظ است و انسان از ثمرات آن بهره‌مند می‌شود.

۲. در این آیه انگیزه‌های انفاق صحیح بیان شده است، که دو چیز است:

«طلب خشنودی خدا و تقویت روح ایمان و ایجاد آرامش در دل و جان.»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۳

بنابراین انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود و پایان دادن به اضطراب و ناراحتی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به بخشش و امدادرسانی می‌کنند.

۳. جمله‌ی آخر آیه‌ی فوق که می‌فرماید: «خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست» هشداری است به همه‌ی نیکوکاران که مراقب باشند، کوچک‌ترین آلودگی در نیّت و طرز کار پیدا نکنند؛ چرا که خدا کاملاً مراقب اعمال آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر هدف شما از نیکوکاری، تحصیل خشنودی خدا و صفات انسانی باشد، کارتان بارور می‌شود و برکت می‌یابد.

۲. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب نیت‌های خود باشید).

۳. با استفاده از مثال‌های جالب، معارف الهی و مطالب تربیتی را به مردم گوشزد کنید.

۴. با بخشش، روحیه‌ی ایمان و ایثار را در جان خود تثبیت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و ششم سوره‌ی بقره با مثالی اندیشه‌آور فرجام ریاکاران و منّت گذاران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۲۶۶. أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا یکی از شما آرزو دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر [درختان آن، نهرها روان است، [و] برای او در آن (باغ)، از همه محصولات وجود داشته باشد، در حالی که او را پیری رسیده و نسلی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۴

(خردسال و) کم توان دارد؛ و گردبادی که در آن آتش است، به آن (باغ) برخورد کند و شعله‌ور گردد؟! این چنین خدا نشانه‌ها را برای شما روشن بیان می‌کند؛ تا [شاید] شما تفکّر کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با مثالی جالب و اندیشه‌ساز آشکار می‌سازد که چگونه ریاکاری و منّت‌گذاری و آزاررسانی به دیگران، انفاق و اعمال صالح انسان را از بین می‌برد.

می‌فرماید: منظره‌ی کسی را مجسم کنید که باغی سرسبز و خرم با درختان گوناگون، از قبیل خرما و انگور دارد که همواره آب از پای درختان آن می‌گذرد و نیاز به آبیاری ندارد، در حالی که صاحب باغ پیر و سال‌خورده شده و فرزندان ناتوان و ضعیفی اطراف او را گرفته‌اند و تنها راه تأمین زندگی آنان همین باغ است و ناگهان گردباد سوزانی بر آن می‌وزد و به کلّی آن را می‌سوزاند. در این هنگام شخص سال‌خورده، قوای جوانی را از دست داده و قدرت احیای مجدد باغ را ندارد و نمی‌تواند از راه دیگری زندگی خود را تأمین کند و فرزندان او هم ضعیف و ناتوان هستند. این شخص چه حالی پیدا می‌کند و چه حسرت و اندوه مرگباری به او دست می‌دهد؟

حال کسانی که عمل نیکی انجام می‌دهند و سپس با ریاکاری یا منّت‌گذاری و آزاررسانی آن را از بین می‌برند، همانند چنین کسی است که زحمات فراوانی کشیده و به هنگام نیازمندی، نتیجه‌ی کار او به کلّی از میان می‌رود و جز حسرت و اندوه برایش باقی نمی‌ماند.

۲. از جمله‌ی «صاحب آن باغ پیر و سال‌خورده باشد و فرزندانی کوچک و ناتوان داشته باشد.»، استفاده می‌شود که انفاق و بخشش در راه خدا، همچون باغ خرمی است که هم خود انسان از ثمرات آن بهره‌مند می‌شود و هم فرزندان او؛ و ریاکاری و منّت‌گذاری و آزاررسانی سبب محرومیت خود

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۵

انسان و نسل او می‌شود؛ از نظر اجتماعی نیز نسل‌های آینده در نتایج اعمال نیک گذشتگان سهیم هستند؛ زیرا محبوبیت و اعتمادی که پدران نیکوکار در افکار عمومی پیدا می‌کنند، سرمایه‌ی بزرگی برای فرزندان آنها خواهد بود. «۱»

۳. جمله‌ی «گردبادی که در آن آتشی باشد»، ممکن است اشاره باشد به گردبادهای ناشی از بادهای «سَمُوم» و سوزان و خشک کننده و یا گردبادی که از خرمن آتش می‌گذرد و آتش را همراه خود می‌آورد و یا گردبادی که به همراه صاعقه به نقطه‌ای اصابت می‌کند. به هر حال، اشاره به نابودی سریع و مطلق است. «۲»

نه کاری که یابند مزدی بر آن نه مالی که بینند نفعی در آن

زابر ریا برقی افروخته همه کسب اعمالشان سوخته ۴. قرآن کریم در آیه‌ی فوق از یک شیوه جالب تربیتی استفاده کرده است؛ یعنی صحنه‌ی بدی را برای مخاطب مجسم می‌کند و می‌گوید آیا دوست داری به جای قهرمان داستان باشی؟ و بدین ترتیب به صورت غیرمستقیم شخص را از اقدام به کار بد باز می‌دارد.

۵. این مثال‌های قرآنی ما را به تفکر فرا می‌خوانند، که ببینیم چگونه ریاکاری و منت‌گذاری و آزاررسانی، کارهای نیک و بخشش‌های افراد را از بین می‌برند و انسان را در روز نیاز تنها می‌گذارد. اگر کسی در این مورد خردورزی کند، از روز نخست کارهای نیک خود را آلوده نمی‌سازد و با گناه و خلافکاری، ثواب اعمال خود را تباه نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کارهای نیک خود را با آتش بدکاری نسوزانید.

۲. در آیات الهی و مثال‌های قرآنی اندیشه کنید (و درس بیاموزید).

۳. کارهای نیک شما همچون بیمه‌ی بازنشستگی است که در روز نیاز (رستاخیز) برای شما مفید است.

۴. با مثال‌های جالب، حالات بدکاران را به تصویر بکشید تا مردم را به فکر اندازید (و از خلافکاری بازدارید).

۵. پس از انجام کار نیک، در حفظ آن بکوشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و هفتم سوره‌ی بقره موارد بخشش را مشخص می‌کند و می‌فرماید:

۲۶۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [قسمت‌های پاکیزه آنچه به دست آورده‌اید، و از آنچه برایتان از زمین بر آورده‌ایم، [در راه خدا] مصرف کنید، و در حالی که فقط از آن [در راه خدا] مصرف می‌کنید، قصد (چیزهای) پلید را نکنید. و حال آنکه [خود شما] آن را، جز با چشم پوشی، [و بی میلی نسبت به آن، نمی‌پذیرید. و بدانید که خدا، توانگری ستوده است.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق از حضرت علی علیه السلام این‌گونه حکایت شده است:

برخی افراد به هنگام انفاق، خرماهای خشک و نامرغوب را با خرماهای خوب مخلوط می‌کردند. آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد که از این کار پرهیز

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۷

کنند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «طَيّب» به معنای پاک و پاکیزه است و همان‌گونه که به پاکیزگی ظاهری و مادی گفته می‌شود به پاکیزگی معنوی و باطنی نیز اطلاق می‌گردد؛ یعنی اموالی که انفاق می‌کنید، هم خوب و مفید و ارزنده باشد و هم خالی از هر گونه شبهه و آلودگی؛ یعنی پاک و حلال باشد.

۲. از عبارت «از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم»، به دست می‌آید که همه‌ی منابع و معادن را خدا در اختیار بشر گذاشته است؛ بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از آن در راه خدا مضایقه کرد.

۳. انفاق دو سو دارد:

یک طرف مستمندان هستند و طرف دیگر آن خداست، پس اگر برای انفاق، اموال پست و بی‌ارزش انتخاب شود، از سویی توهین به مقام شامخ پروردگار است که این کار برای رضای او انجام شده و از سوی دیگر تحقیری است نسبت به نیازمندان.

عاشق مخلوق اندر راه دوست بگذرد از هر چه کو دارای اوست

تو به راه عشق خلاق ای دغل می‌دهی آن‌را که ردّ است و اقلّ؟ ۴. عبارت «اموال پست را قصد نکنید.»، ممکن است اشاره به این باشد که اگر در لابه‌لای اموالی که انسان انفاق می‌کند، بدون توجه او، چیز نامرغوبی باشد اشکالی ندارد، «۲» ولی به طور عمدی نباید کالای نامرغوب را انفاق کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۸

۵. واژه‌ی «حمید» ممکن است به معنای «ستایش شده» باشد؛ یعنی ستایش شایسته‌ی خدایی است که همه‌ی نعمت‌ها را در اختیار انسان گذاشته است.

و ممکن است به معنای «ستایش کننده» باشد؛ یعنی خدا در عین بی‌نیازی شما را در برابر انفاق‌هایی که می‌کنید، ستایش می‌کند، بنا براین بکوشید، از اموال پاکیزه انفاق کنید. «۱»

۶. آیه‌ی فوق در میان معیار چیزهای پاک و ناپاک (طیّب و خبیث) به یک معیار وجدانی اشاره می‌کند؛ یعنی: هر چه را که می‌پسندی به تو ببخشند، شایسته‌ی انفاق است و آنچه را نمی‌پسندی، شایسته‌ی انفاق نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آنچه را خود دوست ندارید به دیگران نبخشید.

۲. از دستاوردهای حلال و پاک خود و نعمت‌های خدادادی (همچون معادن و ...) بخشش کنید.

۳. پاکی و پاکیزگی و حلال بودن شرط انفاق صحیح است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و هشتم سوره‌ی بقره به افکار شیطانی و موانع انفاق اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶۸. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان، شما را وعده نیازمندی می‌دهد؛ و به [کارِ] زشت فرمان می‌دهد؛ و [لی خدا از جانب خود وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد؛ و خدا

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۰۹

گشایشگری داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «شیطان» به معنای هر موجود شریر و وسوسه‌گر است؛ بنا براین، همان‌طور که شامل شخص «ابلیس» و شیطان‌های جنّی می‌شود، شامل برخی انسان‌های پلید و شیطان‌صفت نیز می‌شود که با سخنان وسوسه‌آمیز خود مانع نیکوکاری دیگران می‌شوند.

۲. سرچشمه‌ی هر نوع تفکر منفی، بازدارنده و کوته‌بینانه، انحراف از فطرت و تسلیم در برابر وسوسه‌های شیطانی است، امّا سرچشمه‌ی هرگونه فکر مثبت، سازنده، محرّک و بلندنظرانه، الهامات الهی و فطرت پاک خدایی است.

از آن‌جا که وسوسه‌های شیطانی برخلاف قوانین آفرینش و سنت‌های الهی است، اثر آن منفی و زیان‌آور است، امّا فرمان‌های پروردگار، هماهنگ با آفرینش و فطرت است و نتیجه‌اش حیات و زندگی سعادت بخش است.

۳. در نگاه ظاهری به نظر می‌آید که انفاق و بخشش موجب کم شدن ثروت می‌شود و این همان نظر کوته‌بینانه‌ی شیطانی است، ولی با دقّت و دید وسیع متوجه می‌شویم که انفاق ضامن بقای اجتماع، تحکیم عدالت اجتماعی و پیشرفت عمومی است؛ و با پیشرفت اجتماع، افراد آن نیز در رفاه و آسایش خواهند بود؛ و این همان نظر واقع‌بینانه‌ی الهی است.

قرآن به مسلمانان توجه می‌دهد که انفاق اگر چه به ظاهر چیزی از سرمایه‌ی شما کم می‌کند، در واقع، هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی، چیزهایی بر سرمایه‌های شما می‌افزاید.

۴. از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۰

در هنگام سختی و تنگ‌دستی، به وسیله‌ی انفاق با خدا معامله کنید. «۱»

۵. نوعی ارتباط بین «ترک بخشش و انفاق» با «فحشا و اعمال زشت» وجود دارد. اگر فحشا در این‌جا به معنای بُخل باشد، ارتباط آنها این‌گونه است که ترک بخشش اموال، آرام آرام صفت بخل را در انسان ایجاد می‌کند.

و اگر فحشا به معنای مطلق گناه و اعمال زشت جنسی باشد، ارتباط آنها این‌گونه است که سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان و

بی‌عفتی‌ها، فقر و تهی‌دستی است. «۲»

۶. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

در هنگـام بخشـش، دو چیز از طرف خـداست و دو چیز از نـاحیه‌ی شـیطان است. آنچه از جـانب خـداست، یکی آمرزش گناهان و دیگری وسعت و افزونی اموال است؛ و آنچه از طرف شیطان است، یکی وعده‌ی فقر و دیگری دستور به زشتی‌هاست. «۳»

۷. شـیطان در مورد رفع فقر وعده می‌دهد و انسان را از فقر می‌ترساند تا بخشش ننماید، در حالی که او دروغ‌گوست و قدرت انجام دادن وعده‌ها را ندارد؛ اما خدای راست‌گو که قدرت گشایشگری دارد به انسان نیکوکار وعده‌ی بخشش و افزونی می‌دهد.

۸. جالب آن است که شیطان‌صـفتان نه تنها انسان را به سوی اعمال زشت دعوت می‌کنند، دستور زشتکاری نیز می‌دهند؛ گویا آنان خود را مالک و صاحب‌اختیار انسان‌ها می‌دانند.

۹. مراقب وسوسه‌های شیطان باشید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۱

مـا هم بایـد به مسائـل، یعنی به آن شـیطنت‌هایی که نفس امّاره‌ی انسان می‌کنـد، توجه کنیم. آن ریزه‌کاری‌هایی که در انسان ایجاد می‌کند. چه بسا یک نفر آدم زاهد متقی در طول عمرش، به زهد و تقوا و این‌ها و این‌ها معروف باشد و شیطان یک گوشه‌ای از دل او را ربوده باشـد که همه‌ی این اعمال و این زهد و تقوا، همه و همه فاسد بشوند و چه بسا باشـند ... باید خودتان مراقبت خودتان را بکنید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یأس‌آفرینی و مانع‌تراشی و راه نیکوکاری و ترویج بدی‌ها از کارهای شیطانی است.

۲. امیدآفرینی و بخشش و گشایشگری از کارهای الهی است.

۳. به الهامات و دسـتورات شیطانی توجه نکنید و از فقر نهراسید (و به نیکوکاری و انفاق ادامه دهید) که آمرزش و بخشش الهی در انتظار شماست.

۴. فقر و زشـتکاری مؤمنـان، آرزوی شیطان‌صـفتان است (پس شـما در غنی‌سـازی و سالم‌سـازی اجتمـاع بکوشـید تـا جامعه‌ای الهی بسازید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و شصت و نهم سوره‌ی بقره حکمت و فرزانگی را برای خردمندان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۶۹. يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُوا الأَلْبَابِ

(خدا) به هر کس (شایسته بداند و) بخواهد فرزانگی عطا کند؛ و به هر کس فرزانگی داده شود، پس بیقین خیری فراوان [به او] داده شده است؛ و جز

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۲

خردمندان یاد آور نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «حکمت» و فرزانگی به معنای «معرفت و شـناخت اسرار جهان هستی»، «آگاهی از حقایق قرآن»، «رسیدن به حق در گفتار و عمل» و «معرفت و شناسایی خدا» آمده است که همگی در یک معنای وسیع یعنی نوعی «علم و بینش الهی» جمع می‌شوند. «۱»

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

حکمت، معرفت و فهم عمیق دین است.

و در روایتی دیگر فرمودند:

حکمت، اطاعت از خدا و شناخت امام است. «۲»

روشن است که معرفت دین و شناخت امام از مصادیق حکمت و فرزانگی به شمار می‌آید؛ همان‌طور که اطاعت از خدا نتیجه‌ی این معرفت و ثمره‌ی آن است.

۳. مقصود از جمله‌ی «به هر کس بخواهد فرزانگی می‌دهد.»، آن نیست که حکمت و دانش، بی‌جهت به کسی داده می‌شود، بلکه اراده‌ی خدا همه جا آمیخته با حکمت است؛ یعنی هر که را شایسته ببیند به او حکمت می‌بخشد و از این سرچشمه‌ی زلال زندگی‌بخش سیرابش می‌کند.

۴. در تعبیرات این آیه دو نکته‌ی جالب نهفته است:

نخست آن‌که نام بخشنده‌ی حکمت، (خدا) را نمی‌برد و فقط می‌فرماید:

«به هر کس حکمت داده شود خیر فراوانی داده شده است.» گویا این تعبیر اشاره می‌کند که دانش و حکمت ذاتاً خوب است و از هرجا و از ناحیه‌ی هر کس باشد، تفاوتی در نیکی آن نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۳

و نکته‌ی دوّم آن است که می‌فرماید: «به هر کس دانش و حکمت داده شود خیر و برکت فراوان داده شده است»، نه خیر مطلق؛ زیرا خیر و سعادت مطلق تنها در دانش نیست بلکه دانش یکی از عوامل مهم آن است.

۵. قرآن کریم حکمت را «خیر کثیر»، و دنیا را «متاع قلیل» معرفی می‌کند؛ پس اگر امکانات مادی دنیا فدای دست‌یابی به حکمت و دانش و بینش صحیح گردد، ارزش دارد.

۶. خردمندان «۱» کسانی هستند که ارزش حکمت را می‌دانند و در حفظ و یادآوری این نعمت تلاش می‌کنند. «۲»

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری اگر چه همه‌ی افراد عقل دارند، امّا خردمند و صاحب عقل به کسانی گفته می‌شود که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند و در پرتو این چراغ پر فروغ، راه زندگی را می‌یابند؛ و حکمت است که به عقل انسان معرفت می‌بخشد و نور آن را پرفروغ می‌کند. از این‌رو بین عقل و خردمند و حکمت، پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر نیکی فراوان می‌خواهید به دنبال حکمت و فرزانگی باشید.

۲. خردمند شوید تا ارزش حکمت را دریابید.

۳. زمینه‌سازی کنید و شایسته گردید تا خدا به شما فرزانگی دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتادم سوره‌ی بقره به آگاهی خدا از بخشش‌های مردم اشاره می‌کند و با هشدار به ستمکاران می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۴

۲۷۰. وَمَا أَنْفَقْتُم مِن نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِن نَذْرٍ فَإِنَّ اللّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

و آنچه از هزینه (و صدقه) که [در راه خدا] مصرف می‌کنید یا هر نذری را که پیمان بسته‌اید، پس در حقیقت خدا آن را می‌داند. و هیچ یاوری برای برای ستمکاران نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آنچه در راه خدا می‌بخشید، واجب یا غیر واجب، کم یا زیاد، از راه حلال تهیه شده باشد یا حرام، با اخلاص در راه خدا انفاق

شود یا با ریاکاری، توأم با منّت و آزار باشد یا بدون آن، از اموالی باشد که خدا دستور به انفاق آنها داده یا انسان با نذر بر خود واجب کرده است، خدا تمام خصوصیات آن را می‌داند و پاداش آن را اعم از خوب یا بد خواهد داد.

۲. جمله‌ی «ستمگران یاوری ندارند.»، دوگونه تفسیر شده است که هر دو اشاره به تناسب جرم و جریمه و پیامدهای ستمکاری است:

نخست آن‌که، کسانی که از راه انفاق به تهی‌دستان کمک می‌کنند، این کار برایشان پشتیبان نیرومندی است، امّا افراد بخیل و ثروت‌اندوز و یا ریاکارانِ مردم‌آزارِ ستمگر از این پشتیبانی و یاری محروم‌اند.

و دوم آنکه، افراد ریاکار و بخیل و مردم‌آزار ستمگر در برابر کیفرها و عذاب‌های قیامت یار و یاوری ندارند و کسی از آنها حمایت و شفاعت نمی‌کند. «۱» البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۳. روش تربیتی قرآن آن است که معمولًا از تشویق و هشدار با هم استفاده می‌کند. این روش افراد را به نیکوکاری تشویق می‌کند و از کارهای بد بازمی‌دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۵

در این آیه نیز از همین روش استفاده شده و با یادآوری علم خدا به اعمال نیک، نیکوکاران را تشویق می‌کند و در کنار آن به ستمگران هشدار می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کارهای نیک (و بد) شما تحت نظر خداست (پس در انجام آنها دقت کنید).

۲. ستمکاری موجب تنها ماندن انسان می‌شود.

۳. برای تربیت نیکوکاران از تشویق و هشدار با هم‌دیگر استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و یکم سوره‌ی بقره به شیوه‌ی پرداخت بخشش‌ها و نتایج آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷۱. إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُم مِن سَيِّآتِكُم وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر بخشش‌های خالصانه‌ای را آشکار کنید، پس این [کار]، خوب است؛ و اگر آنها را پنهان سازید و آن را به نیازمندان بدهید، پس آن برای شما بهتر است؛ و بعضی از بدی‌های (گناهان) تان را از شما می‌زداید (و می‌بخشد)؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بخشش آشکار و بخشش پنهانی، هر کدام اثر مفیدی دارند «۱» اگر انفاق واجب هم‌چون زکات به صورت علنی باشد، مردم به کار نیک تشویق

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۶

می‌شوند و تهمت‌ها را از انسان دور می‌کند و کسی گمان نمی‌کند که به وظیفه‌ی خود عمل نکرده و بخل ورزیده است؛ و اگر انفاق مستحبی به صورت علنی باشد، نوعی تبلیغ عملی به کارهای نیک اجتماعی و حمایت از محرومان است.

چنانچه بخشش‌ها به صورت مخفیانه و دور از انظار مردم انجام شود، ریا و خودنمایی در آن کم‌تر و خلوص آن بیش‌تر است و هنگام کمک به محرومان آبروی آنان بهتر حفظ می‌شود.

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

زکات واجب را به صورت آشکار از مال خود جدا کنید و به طور آشکار انفاق نمایید، امّا بخشش‌های مستحب اگر مخفی باشد

بهتر است. «۱»

۳. این دو دستور (آشکار کردن و پنهان کردن بخشش) جنبه‌ی عمومی و همگانی ندارد، بلکه بستگی به موارد مختلف دارد. در مواردی که بخشش اثر تشویقی دارد و ضرری به اخلاص نمی‌زند، بهتر است علنی باشد. امّا در مواردی که آبروی افراد و یا اخلاص انفاق کننده در خطر است، حفظ آبروی افراد و جلوگیری از ریاکاری ایجاب می کند که انفاق مخفیانه باشد.

۴. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

انفاق نهانی خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. «۲»

۵. در این آیه بیان شده که قسمتی از گناهان شما با انفاق پوشیده و بخشوده می‌شود، «۳» که این قسمت بستگی به مقدار انفاق و میزان اخلاص افراد دارد؛ پس مفهوم آیه آن نیست که بر اثر هر انفاق کوچکی همه‌ی گناهان

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۷

بخشوده خواهد شد.

۶. آنچه در انفاق مؤثر است نیّت پاک و خلوص در عمل است و دانستن و ندانستن مردم اثری ندارد، مهم علم خداست؛ زیرا اوست که جزای اعمال انسان را می‌دهد و از نهان و آشکار آگاه است.

۷. در این آیه مورد مصرف بخشش‌ها مشخص شده است، که فقیران هستند. فقیر به کسی گفته می‌شود که نیازمند است و نمی‌تواند هزینه‌ی زندگی خود را به طور کامل تأمین کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بخشش نیکوست، چه پنهان و چه آشکار.

۲. کردار شما تحت نظر خداست پس مراقب نیت‌های خود باشید.

۳. اگر می‌خواهید گناهان شما بخشیده شود، پنهانی به نیازمندان ببخشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و دوّم سوره‌ی بقره به بخشش به فقرای غیر مسلمان اشاره می کند و با بیان آثار مفید بخشش می‌فرماید:

۲۷۲. لَیْسَ عَلَیْکَ هُدَاهُمْ وَلکِنَّ اللّهَ یَهْدِی مَن یَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلأَنْفُسِکُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّاابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

راهنمایی (اجباری) آنان بر تو (لازم) نیست، و لیکن خدا، هر که را (شایسته بداند و) بخواهد، راهنمایی می کند. و آنچه را از (اموال) نیک [در راه خدا] مصرف می کنید، پس برای خودتان است؛ و [لی جز برای

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۸

طلب ذات خدا، مصرف نکنید. و آنچه از (اموالِ) نیک [در راه خدا] مصرف می کنید، بطور کامل به شما داده خواهد شد؛ در حالی که شما مورد ستم واقع نمی‌شوید.

شأن نزول:

حکایت شده که مسلمانان به تهی‌دستان غیر مسلمان کمک مالی نمی کردند، به طوری که مادر و مادربزرگ یکی از زنان مسلمان به نام «اسماء» به او مراجعه کردند و از او کمک خواستند، ولی او به دلیل بت‌پرست بودن آنها، از کمک به آنها خودداری کرد و فرصت خواست که از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد؛ سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اجازه خواست. آیه‌ی فوق نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در مواقع لزوم به فقرای غیرمسلمان بخشش کنند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان‌گونه که نعمت‌های خدا در این جهان شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود، مؤمنان هم باید در هنگام بخشش‌های مستحبی رعایت حال غیرمسلمانان را بکننـد، تا آنان با روح انسان‌دوستی مسلمانان آشنا شوند و بدانند که اسلام مکتب انسان‌دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیرمسلمانان نمی‌پسندد.

۲. کمک مالی به غیر مسلمانان در صورتی صحیح است که موجب تقویت کفر و نقشه‌های شوم دشمنان نگردد.

۳. هدایت اقسامی دارد:

الف) هدایت تکوینی؛ یعنی خدا همه‌ی عوامل پیش‌رفت را به موجودات جهان می‌دهد و آنها را به سوی تکامل می‌برد، که هدایت مخصوص

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۱۹

خداست. «۱»

ب) هدایت تشریعی؛ یعنی راه‌نمایی افراد از طریق تعلیم و تربیت که وظیفه‌ی پیامبران، امامان و افراد شایسته است. «۲»

ج) هـدایت به معنـای توفیق یـا فراهم سـاختن وسایـل لازم، مثل مـدرسه، مسـجد و کتاب، که این مورد وظیفه‌ی حکومت‌های الهی پیامبران و امامان و صالحان است. «۳»

د) هدایت به سوی نعمت و پاداش، که نتیجه‌ی اعمال افراد شایسته در سرای دیگر است. این مورد هم مخصوص خداست. «۴»

آیه‌ی مورد بحث به پـامبر صـلی الله علیه و آله می‌فرمایـد: تو مجبور به هـدایت آنهـا نیستی. مقصود قسم دوّم و سوّم هـدایت نیست؛ یعنی مراد آن نیست که پیـامبر صـلی الله علیه و آله موظف به ارشاد مردم نباشـد، بلکه منظور آن است که پیامبر صـلی الله علیه و آله موظف نیست آنها را تحت فشار قرار دهد و بر هدایت اجبار کند؛ پس مقصود نفی هدایت اجباری است، نه هدایت اختیاری.

۴. مقصـود از جملـه‌ی «خـدا هر کـه را بخواهـد هـدایت می‌کنـد.»، آن اسـت کـه افرادی را که زمینه‌هـای هـدایت خـود را فراهم، و شایستگی برای هدایت پیدا می‌کنند از آن بهره‌مند می‌گرداند؛ پس هدایت پروردگار بدون حساب و حکمت نیست.

۵. سود بخشش‌های شما به خودتان باز می‌گردد. بخشی از این سود

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۰

همان پاداش و نتایج اخروی است و بخشی دیگر مربوط به دنیاست که از نظر معنوی، روح گذشت و فداکاری و نوع‌دوستی در فرد بخشنده پرورش می‌یابد و فاصله‌ی طبقاتی را کم و از انفجارهای خطرناک اجتماعی جلوگیری می‌کند.

پس بخشش، از نظر اهمیت اجتماعی، سلامت اقتصادی و جهات مختلف مادی و معنوی به سود انفاق کننده است.

۶. واژه‌ی «وجه» به معنـای صورت است که شـریف‌ترین قسـمت ظـاهری بـدن است و در این‌جـا به معنای ذات است؛ به همین دلیل واژه‌ی «وَجْهُ اللّه» (ذات خدا) شرافت و اهمیت را می‌رساند و در مورد خدا به صورت کنایه به کار می‌رود، چرا که خدا جسم نیست و صورت ندارد. «۱»

این آیه نوعی تأکیـد را در بردارد؛ زیرا تعبیر «برای ذات خـدا»، از تعبیر «برای خـدا» تأکید بیش‌تری دارد؛ یعنی حتماً انفاق برای خدا باشد.

۷. جمله‌ی آخر آیه که می‌فرمایـد: «تمام آنچه انفاق می‌کنیـد به طور کامل به خودتان بازگردانده می‌شود.»، دلیل دیگری بر تجسّـم اعمال در قیامت است، یعنی خود اعمال در قیامت مجسّم می‌شود و به سوی انسان بازمی‌گردد.

۸. انفاق و بخشـش در راه خدا مخصوص ثروت نیست، بلکه انسان می‌تواند از نظر علم، آبرو و هر نعمتی که خدا به او داده است به محرومان کمک کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم را مجبور به هدایت نکنید.

۲. هدایت افراد بستگی به (زمینه‌سازی خودشان و) اراده‌ی خدا دارد.

۳. هر چه در راه خدا ببخشید، به سود خود شماست.

۴. بخشش‌های شما رنگ الهی داشته باشد (تا نتیجه‌ی مثبت بگیرید).

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۱

۵. خدا کارفرمای عادلی است وپاداش شما را به صورت کامل می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و سوّم سوره‌ی بقره به یکی از بهترین موارد انفاق، یعنی بی‌نوایان آبرومند اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷۳. لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيَماهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ

(بخشش شما) برای نیازمندانی است که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند؛ در حالی که نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی در زمین سفر کنند. [و] از [شدّتِ خویشتن داری، (افراد) ناآگاه، آنان را توانگران می‌پندارند؛ [امّا] آنان را از سیمایشان می‌شناسی، که مصرّانه درخواستی از مردم نمی‌کنند، و آنچه را از (اموالِ) نیک [در راه خدا] مصرف کنید، پس در حقیقت خدا به آن داناست.

شأن نزول:

حکایت شده که این آیه درباره‌ی اصحاب «صُفّه» نازل شده است. آنان مسلمانانی بودند که از مکه و اطراف مدینه گرد آمده و همیشه آماده‌ی جهاد در راه خدا بودند، امّا در مدینه خانه و خویشاوند نداشتند. از این جهت در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مسکن گزیده بودند، ولی چون اقامت آنها در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود، دستور داده شد به «صُفّه» (سکوی بزرگ و وسیعی) که در بیرون مسجد قرار داشت، منتقل شوند.

محل «صُفّه» هنوز به صورتی تاریخی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ شده است و در پشت سر ضریح مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد.

آیه‌ی فوق در مورد این افراد فقیر آبرومند نازل شد و به مردم دستور داد

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۲

که از کمک به این دسته از برادران خود مضایقه نکنند، «۱» و مسلمانان نیز چنین کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یکی از موارد انفاق و بخشش اشاره شده که دارای اولویت و اهمیت است؛ یعنی نیازمندان آبرومندی که در خدمت اسلام و مسلمانان هستند و خدای متعال آنان را ستایش نموده و امدادرسانی به آنان را تشویق کرده است.

۲. ویژگی‌های بینوایان آبرومند عبارت است از:

الف) اشتغال به کارهای مهمی از قبیل جهاد و تمرینات رزمی دارند.

ب) نمی‌توانند برای کسب هزینه‌ی زندگی به شهرها و روستاها مسافرت کنند؛ زیرا کار مهم‌تری، هم‌چون جهاد در راه خدا، مانع مسافرت آنهاست.

ج) با عفت نفس زندگی می‌کنند و دست نیاز به سوی مردم دراز نمی‌کنند؛ از این رو کسانی که از حال آنها اطلاعی ندارند،

گمان می‌کنند که آنان توانگر و بی‌نیازند. «۲»

د) در چهره‌ی آنـان نشانه‌هایی از رنـج‌های درونی وجود دارد که برای افرادِ فهمیـده آشکار است؛ چرا که فقر و گرسـنگی چهره‌ی آنان را زرد و رنجور ساخته است.

رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۳

ه) هرگز بـه سـان فقرای عـادی از مردم چیزی نمی‌خواهنـد؛ یعنی اصولًا از کسـی گـدایی نمی‌کننـد، چـه رسـد به این‌که اصـرار در درخواست داشته باشند.

البتـه این احتمـال نیز در معنـای آیه وجـود دارد که چنـانچه در حـال اضـطرار شدیـد، مجبـور به اظهـار حـال خـود شونـد، به شـکل محترمانه‌ای درخواست خود را مطرح می‌کنند و اصرار نمی‌کنند. «۱»

۳. هر کس برای رضای خدا، درخدمت جامعه‌ی اسلامی قرار گرفت، اعم از رزمندگان، پژوهشگران، معلمان و دانش‌پژوهان، مردم به آنان کمک نمایند و قبل از آن‌که نیاز خود را ابراز کنند، زندگی آنان را تأمین کنند.

۴. هرکـار نیکی کـه انجـام می‌دهیـد خـدا از آن اطلاع دارد. ایـن مطلـب نـوعی تشویـق نیکوکـاران است و اشـاره بـه آن دارد که بخشش‌های شما تحت نظر خداست و او پاداش شما را خواهد داد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام امدادرسانی، مردان خدا (همچون رزمندگان و مهاجران فقیر) را در اولویت قرار دهید.

۲. در هنگام بخشش به ظاهر افراد نظر نکنید، بلکه نیازمندان واقعی و آبرومند را بشناسید و به آنها کمک کنید.

۳. افرادی که نمی‌توانند کار کنند، سزاوار امداد هستند.

۴. قبل از آن‌که بینوایان آبرومند گدایی کنند، به آنان بخشش نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و چهارم سوره‌ی بقره به انواع بخشـش‌ها و تأثیر آنها در بهداشت روانی انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷۴. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيلِ وَالنَّهَارِ سِرّاً وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموالشان را در شب و روز، پنهانی و آشکارا، [در راه خدا]

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۴

مصرف می‌کنند پس پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود.

و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

شأن نزول:

در روایات شیعه و اهل سنت چنین حکایت شده که علی علیه السلام یک درهم در روز و یک درهم در شب و درهمی آشکار و درهمی پنهانی در راه خدا بخشید. بدین مناسبت آیه‌ی فوق نازل شد. «۱» و اقسام بخشش و پیامدهای آن را شرح داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به منزله‌ی جمع‌بنـدی چهـارده آیه‌ی قبـل است که دربـاره‌ی انفـاق سـخن می‌گفتنـد، «۲» ولی شـأن نزول آن مـوجب انحصار آیه در یک مورد نمی‌شود. این آیه اگر چه در مورد حضـرت علی علیه السـلام نازل شـده است، ولی یک حکم کلّی را در مورد اقسام، کیفیت‌ها و پیامدهای بخشش بیان می‌کند؛ پس پاداش مطرح شده در آیه شامل هر کسی که به آیه عمل کند، می‌شود.

۲. ترس انسان از آینده و اندوه از دست دادن ثروت، یکی از موانع بخشش است، مگر آن‌که انسان از طرفی به وعده‌های الهی ایمان داشته باشد و از طرف دیگر، آثار اجتماعی انفاق را بداند. در این صورت است که از آینده‌ی خویش نمی‌ترسد و برای از دست دادن قسمتی از ثروت خویش اندوهناک نمی‌شود؛ زیرا می‌داند که پروردگار او را از برکات فردی و اجتماعی و اخلاقی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۵

انفاق در این جهان و جهان آخرت بهره‌مند خواهد کرد. «۱»

۳. در یک جمع بندی آثار بخشش و انفاق عبارت است از:

نزدیکی به خدا، ایجاد محبت، شکوفایی روح سخاوت، تکامل اخلاقی انسان، کم شدن اختلافات طبقاتی و تعدیل ثروت و عدالت اجتماعی.

۴. توجه به مسأله‌ی انفاق و بخشش در اسلام، به معنای گداپروری نیست؛ زیرا از طرفی گدایان غیرنیازمند مذمت شده‌اند و از طرف دیگر، می‌توانیم نیازمندان واقعی را شناسایی کنیم و یا از طریق مؤسسات خیریه این کار را انجام دهیم و یا این‌که به جای دادن پول، ابزار کار در اختیار نیازمندان بگذاریم تا توانگر شوند.

۵. انفاق پیامدهای روانی برای شخص بخشنده دارد و موجب امنیت، آرامش وجدان و رفع اندوه او می‌شود؛ چون بخشش گناهان را پاک و عذاب دوزخ را دور می‌سازد.

آری، انفاق بیش از آن‌که کمک به نیازمندان باشد، کمک به شخص بخشنده است و بهداشت روانی او را تأمین می‌سازد و تکامل معنوی و روحی او را تحقق می‌بخشد و پاداشی نزد خدا برای او ذخیره می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بخشش به بینوایان، بهداشت روانی شما را تأمین می‌کند.

۲. با انفاق، اندوه و ترس را از خود دور سازید.

۳. انفاق به هر صورت و در هر زمان صورت پذیرد، مطلوب است و نزد خدا پاداش دارد.

مقررات اقتصادی

مقررات اقتصادی قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و پنجم سوره‌ی بقره با مثالی جالب به بلای اجتماعی «رِبا» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۶

۲۷۵. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِى يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سَر) ش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «معامله فقط همانند رباست.» و حال آنکه خدا معامله را حلال کرده، و ربا را حرام نموده است. و هر کس پندی از جانب پروردگارش به او رسد و (به رباخواری) پایان دهد، پس آنچه (از سود در) گذشته (بدست آورده) فقط از آنِ اوست؛ و کارش با خداست؛ و [لی کسانی که [به ربا خواری باز گردند، پس آنان اهل آتشند. [و] آنان در آنجا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسأله‌ی ربا اولین بار در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی روم که از سوره‌های مکی است به صورت اندرز اخلاقی مطرح شده است. این آیه

می‌فرماید: رباخواری در پیشگاه خدا کار پسندیده‌ای نیست. «۱» سپس بعد از هجرت در سوره‌های آل عمران، نساء و بقره مطرح شد. «۲» و رباخواری حرام و جنگ با خدا اعلام شد.

۲. در این آیه ربا خواران به دیوانگانی تشبیه شده‌اند که نمی‌توانند تعادل

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۷

خود را حفظ کنند. «۱»

شاید مقصود از این تشبیه همان شیوه‌ی اجتماعی ربا خواران در دنیا باشد که مثل دیوانگان، فاقد تفکر صحیح اجتماعی هستند و ثروت‌پرستی چشم عقل آنها را کور کرده است، به طوری که منافع خود و اجتماع را در نظر نمی‌گیرند.

و شاید مقصود از این تشبیه قیام در رستاخیز باشد؛ یعنی در قیامت رباخواران به شکل دیوانگان محشور می‌شوند.

امّا از آن‌جا که وضع انسان در جهان دیگر تجسمی از اعمال او در این جهان است، ممکن است آیه اشاره به هر دو معنا باشد؛ در روایات نیز به هر دو مطلب اشاره شده است. «۲»

۳. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا قرآن کریم شیطان را سرچشمه‌ی دیوانگی و جنون می‌داند، در حالی که دیوانگی نوعی بیماری روانی است؟

پاسخ آن است که مفسران قرآن، در مورد تعبیر «مسُّ الشیطان» چند احتمال داده‌اند:

الف) این تعبیر کنایه از بیماری روانی و جنون است، همان‌گونه که مردم عرب این تعبیر را در مورد جنون به کار می‌برده‌اند. «۳»

ب) تعبیر فوق کنایه از تسلّط شیطان بر تمام وجود انسان است،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۸

همان‌طور که در برخی آیات به این تسلط اشاره شده است. «۱»

ج) برخی مفسران احتمال داده‌اند که بعضی کارهای شیطانی و اعمال بی‌رویه و نادرست سبب یک نوع جنون شیطانی گردد؛ یعنی برخی اعمال نادرست موجب به هم خوردن تعادل روانی افراد می‌شود. «۲»

د) احتمال دیگری نیز می‌توان مطرح کرد و آن این که با توجه به معنای واژه‌ی شیطان که اعم از جن و انسان و موجودات شریر است، مقصود آیه می‌تواند بیماری روانی مستند به برخی میکروب‌ها باشد و یا این‌که بیماری‌های روانی دو قسم باشند: برخی دارای عوامل مادی و برخی علاوه بر عوامل مادی، دارای عوامل ماورای طبیعی نیز باشد.

۴. ربا به معنای زیادی و افزایش است و در اصطلاح اسلامی به معنای آن است که کسی پول یا اموال خود را در اختیار دیگری قرار دهد و شرط کند که با مقداری افزایش باز پس‌گیرد. البته ربا دارای اقسام و شرایطی است که در کتاب‌های فقهی بیان شده است. «۳»

۵. رباخواری در اسلام حرام، و معامله و تجارت حلال است. تفاوت‌های زیادی بین این دو وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) در معامله هر دو طرف خریدار و فروشنده، سود و ضرر می‌کنند، امّا در ربا، همیشه فقط یک طرف سود می‌برد و یکی ضرر می‌کند و از این روست که مؤسسات رباخوار هر روز سرمایه‌دارتر می‌شوند.

ب) در معاملات معمولی، طرفین در مسیر تولید و مصرف گام برمی‌دارند و اقتصاد شکوفا می‌شود، امّا در رباخواری معمولاً عمل مثبتی صورت نمی‌گیرد.

ج) با شیوع رباخواری سرمایه‌ها در مسیر ناسالم می‌افتند و پایه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۲۹

اقتصاد متزلزل می‌شوند، بر خلاف معامله و تجارت که موجب رونق و تثبیت موقعیت اقتصادی می‌شود.

د) رباخواری فاصله‌ی طبقات غنی و فقیر را روز به روز زیادتر می‌کند، اما تجارت و معامله لزوماً این گونه نیست.

ه) رباخواری، برخلاف تجارت صحیح، منشأ دشمنی و جنگ‌های طبقاتی است.

۶. طرح اقتصاد بـدون ربا، یکی از نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن است که در حوزه‌ی اقتصاد و بانک‌داری مطرح شده و در عصـر ما مورد توجه قرار گرفته است. هم اکنون در بیش از هفتاد کشور بانک‌های بدون ربا شکل گرفته و مورد استقبال واقع شده است.

۷. رباخواری در نزد مذاهب اسلامی حرام و از گناهان کبیره است و در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

خبیث‌ترین درآمدها، رباخواری است و خداوند رباخوار و وکیل او و شاهد او و نویسنده‌ی آن را لعنت نموده است. «۱»

۸. «قانون عطف به ما سبق نمی‌شود.»، یعنی قانون از زمانی که رسمیت می‌یابد اجرا می‌شود و شامل قبل از خود نمی‌شود؛ چون اگر بخواهد گذشته را شامل شود مشکلات فراوانی به بار می‌آورد و موجب هرج و مرج می‌شود.

از ایـن رو در آیـه اشـاره شـد کـه هرکس دسـت از ربـاخواری بردارد، امـوالی که قبـل از نزول آیه از راه ربـا به دست آورده است، اشکالی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رباخواری کار دیوانگان شیطان‌صفت است.

۲. معامله و تجارت را همانند ربا ندانید (که تفاوت‌های بسیاری دارند) و اقتصاد بدون ربا پایه‌ریزی کنید.

۳. در نظام اقتصاد اسلامی رباخواری جایی ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۰

۴. قانون عطف به ما سبق نمی‌شود.

۵. اگر رباخواران اندرزهای الهی را نپذیرند و دوباره به رباخواری بپردازند، عذاب جاویدان الهی در انتظار آنهاست.

۶. اگر رباخواران دست از رباخواری بردارند، خدا با لطف خود با آنان رفتار می‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و ششم سوره‌ی بقره به نابودی ربا و رشد بخشش‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷۶. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِى الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

خدا، ربا را [بتدریج نابود می‌کند؛ و بخشش‌های خالصانه را رشد می‌دهد. و خدا هیچ بسیار ناسپاس گنه‌پیشه‌ای را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نـابودی ربـا یـک سـنت و قانون الهی است «۱» کـه ممکـن اسـت اشـاره به بی‌برکت شـدن یـا در معرض خطر قرار گرفتن ثروت رباخواران و یا اشاره به نابودی فرد و اجتماع رباخوار باشد.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر گاه خدا بخواهد شهری را نابود سازد، رباخواری در آن ظاهر می‌شود. «۲»

۲. رباخوار قصد انباشت ثروت دارد، ولی خدا برکت را از ثروت او می‌گیرد؛ یعنی اهدافی که از افزایش ثروت در نظر داشته اسـت از بین می‌رود،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۱

همان‌طور که اجتماع او نیز به سوی سقوط می‌رود.

رباخوار به وسـیله‌ی ربا ثروتی را جمع می‌کنـد که حاصل دسـترنج زحمت‌کشان است و بدین وسـیله بذر دشـمنی و کینه را در دل

آنان می‌پاشد به طوری که تدریجاً تشنه‌ی خون رباخوار می‌گردند و جان و مالش در معرض خطر قرار می‌گیرد.

۳. افرادی که با عواطف انسانی در اجتماع گام برمی‌دارند و انفاق می‌کنند و قرض الحسنه می‌دهند با محبت عمومی روبه رو می‌شوند و سرمایه‌ی آنها نه تنها در معرض خطر قرار نمی‌گیرد، با همکاری عمومی رشد طبیعی خود را می‌نماید؛ از این رو قرآن می‌فرماید: «و بخشش‌ها را افزایش می‌دهد.» این حکم در مورد فرد و اجتماع یکسان است و هر دو رشد می‌کنند.

۴. خدا هیچ انسان ناسپاس گناهکاری را دوست ندارد؛ رباخواران نه تنها ثروت خود را به دیگران نمی‌بخشند و دادن شکر نعمت خدا را به جای نمی‌آورند بلکه ثروت خویش را وسیله‌ی ستم و گناه و فساد قرار می‌دهند و طبیعی است که خدا چنین کسانی را دوست ندارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رباخواری، فرد و اجتماع را به سقوط می‌کشاند.

۲. نیکوکاری (وام دادن و بخشش)، جامعه و فرد را رشد می‌دهد.

۳. بر خلاف پندار جهانیان، اگر می‌خواهید ثروت شما رشد کند به سوی اقتصاد بدون ربا حرکت کنید.

۴. اگر می‌خواهید محبوب خدا باشید، از ناسپاسی و گناهکاری دوری گزینید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۲

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و هفتم سوره‌ی بقره به انسان‌های مؤمن و ویژگی‌ها و پاداش‌ها و بهداشت روانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷۷. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و [مالیاتِ زکات را پرداختند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود. و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از منظر قرآن کریم و بر اساس یک تقسیم بندی، مردم چهار گروه هستند:

الف) مؤمنان: گروهی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند.

ب) کافران: گروهی که نه ایمان آورده‌اند و نه کار شایسته انجام می‌دهند.

ج) فاسقان: گروهی که ایمان دارند، امّا کارهای شایسته انجام نمی‌دهند.

د) منافقان: گروهی که ایمان ندارند امّا در ظاهر کار نیک انجام می‌دهند.

۲. قرآن کریم در آیات قبل و بعد، رباخواران فاسق را سرزنش می‌کند و در این آیه مؤمنان را تشویق می‌کند. این یک روش تربیتی در قرآن کریم است که دو گروه مخالف را با هم مطرح می‌کند تا وقتی راهی به روی مردم بسته می‌شود راهی گشوده شود و مردم همان زمانی که از کارهای ناشایست دور می‌شوند به طرف نیکی‌ها تشویق شوند.

۳. نماز و زکات از جمله کارهای شایسته است، ولی این دو را جداگانه ذکر کرد تا اهمیت و تأثیر آنها در سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار روشن شود.

نماز پیوند انسان را با خدا برقرار می‌سازد و وی را از کارهای زشت و ناپسند

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۳

باز می‌دارد؛ «۱» و زکات پیوند اقتصادی انسان را با مردم تنظیم می‌کند و چنین فردی به سراغ رباخواری نمی‌رود.

۴. ایمان و کردار شایسته رابطه‌ی انسان با خالق و خلق را تنظیم و بهداشت روانی او را تأمین می‌کند؛ از این رو از عذاب الهی و از مردم ترسی ندارد «۲» و اندوه گذشته و آینده را نمی‌خورد «۳» و از پاداش الهی دلشاد می‌گردد.

تا کی از خلق اسیر غم بیهوده شوی از همه رو به خدا آر که آسوده شوی آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و شایسته کاری، بهداشت روانی شما را تأمین می‌کند.

۲. در بین کارهای شایسته به نماز و زکات اهمیت بیش‌تری دهید.

۳. اگر پاداش الهی و رهایی از بیم و اندوه را می‌طلبید، مؤمنی شایسته‌کردار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و هشتم سوره‌ی بقره بار دیگر رباخواری را نفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۷۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، رها کنید.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از نزول آیات مربوط به منع رباخواری، شخصی به

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۴

نام «خالد بن ولید» خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شد و عرض کرد: پدر من با مردم ثقیف معاملاتی براساس ربا داشت، ولی طلب‌های خود را وصول نکرده و به من وصیت کرده است که مبلغی از سودهای اموال او را که هنوز پرداخت نشده است، تحویل بگیرم. آیا این عمل برای من جایز است؟

آیه‌ی فوق نازل شد «۱» و افراد با ایمان را مخاطب قرار داد و دستور داد که باقی‌مانده‌های طلب‌های ربا را به دست فراموشی بسپارید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق با ایمان شروع و با ایمان ختم شده است و این حقیقت را به وضوح می‌رساند که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست. «۲» انسان با ایمان از حق دیگران و مال حرام صرف نظر می‌کند و این کار نشانه‌ی تقوا و پارسایی اوست.

۲. تقوا به معنای حفظ خویشتن از زیان است و رباخواری برای جامعه و انسان‌های دیگر زیان اقتصادی و برای شخص رباخوار زیان روحی و معنوی دارد؛ چرا که او را از تکامل معنوی باز می‌دارد و گرفتار عذاب الهی می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رباخواری را در هر مرحله‌ای که هست متوقف کنید.

۲. رباخواری با روح ایمان و تقوا ناسازگار است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هفتاد و نهم سوره‌ی بقره، رباخواری را جنگ با خدا و رسولش می‌نامد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۵

۲۷۹. فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

و اگر (چنین) نکردید، پس اعلام کنید که در جنگ با خدا و فرستاده‌اش، هستید. و اگر توبه کنید، پس اصل سرمایه‌هایتان، فقط از آنِ شماست، ستم نمی‌کنید و مورد ستم واقع نمی‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیه لحن سخن را تغییر می‌دهد و پس از اندرزهایی که در آیات قبل بیان کرد، با شدّت به رباخواران حمله می‌کند و به آنان اخطار می‌دهد که اگر به کار خود ادامه دهند و در برابر حق و عدالت تسلیم نشوند و همچنان به مکیدن خون مردم محروم مشغول باشند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ناچار است با توسّل به نیروی نظامی جلوی آنها را بگیرد و این در حقیقت اعلان جنگ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به رباخواران است. «۱»

۲. در این آیه خدا راه بازگشت رباخواران را باز می‌گذارد و بیان می‌کند که اگر توبه کنید و دستگاه رباخواری را برچینید، حق دارید سرمایه‌های اصلی خود را که در دست مردم دارید (بدون سود آنها) جمع‌آوری کنید. و این قانون کاملًا عادلانه است؛ زیرا که هم از ستم شما بر دیگران و هم از ستم آنان به شما جلوگیری می‌کند، و در این صورت، نه ظالم خواهید بود و نه مظلوم.

۳. از این آیه استفاده کرده‌اند که حکومت اسلامی می‌تواند با توسل به زور جلوی رباخواری را بگیرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

هنگامی که شنیدند شخص رباخواری با نهایت جرأت ربا می‌خورد و نام آن را شیر می‌گذارد، فرمودند: «اگر به او دست بیابم، او را به قتل می‌رسانم.» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۶

از این حدیث استفاده می‌شود که این حکم مربوط به کسانی است که منکر تحریم ربا در اسلام باشند.

۴. در آیه‌ی فوق فرمود: «نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود».

این جمله درباره‌ی رباخواران آمده است ولی در حقیقت شعار اساسی دین و روش پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام است که می‌گویند: به همان اندازه که مسلمانان باید از ستمگری پرهیز کنند، از تن دادن به ظلم نیز باید اجتناب ورزند.

اصولًا اگر ستم‌کشِ نباشد، ستمگران کم‌تر می‌شوند و اگر مسلمانان آمادگی کافی برای دفاع از حقوق خود را داشته باشند، کسی نمی‌تواند به آنان ستم کند. آری، در اسلام ظلم کردن و ظلم پذیری هر دو محکوم است.

نه ظلم کن به کسی نه به زیر بار ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است ۵. زیان‌های رباخواری به صورت خلاصه عبارت‌اند از:

الف) تعادل اقتصادی جامعه را به هم می‌زند و ثروت‌ها را در یک قطب اجتماع جمع می‌کند.

ب) عواطف و پیوندها را سست می‌کند و بذر کینه و دشمنی را در دل‌ها می‌پاشد.

ج) رباخوار پول را وسیله‌ی فقر و نابودی دیگران قرار می‌دهد.

۶. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نورزند. «۱»

۷. قرآن برای برخورد با رباخواری، مراحل مختلف را در نظر گرفته است که از استدلال و موعظه و هشدار شروع می‌شود و به تهدید عملی ختم می‌شود. این روش قرآن می‌تواند الگویی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی در

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۳۷

جامعه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رباخواری جنگ با خدا و رسول اوست.

۲. همان‌طور که ظلم کردن محکوم است، ظلم‌پذیری نیز ممنوع است.

۳. رباخواران دست از رباخواری بردارند و به اصل سرمایه‌ی خود بسنده و توبه کنند (که خدا توبه‌پذیر است).

۴. حتی به رباخواران ستم روا مدارید و اصل سرمایه‌ی آنان را باز گردانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتادم سوره‌ی بقره، درباره‌ی افراد بدهکار سفارش می کند و می‌فرماید:

۲۸۰. وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و اگر (فردِ) تنگدستی باشد، پس تا [هنگام گشایش، مهلتی [دهید،] و بخشش خالصانه (بدهی او) برایتان بهتر است، اگر بدانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از حقوق بدهکاران این است که اگر از پرداخت بدهی خود عاجز باشند، نباید سود تازه‌ای از آنها گرفت، بلکه باید برای پرداختن اصل بدهی نیز به آنان مهلت داده شود تا در هنگام توانایی اقدام به پرداخت بدهی خود کنند.

۲. در قوانین اسلامی تصریح شده است که هیچ‌گاه نمی‌توان خانه و وسایل ضروری زندگی افراد بدهکار را، به خاطر بدهی آنان توقیف کرد و از آنها گرفت. طلبکاران می‌توانند از مازاد زندگی بدهکاران، حق خود را بگیرند.

این نوعی حمایت روشن از حقوق طبقات ضعیف اجتماع است. «۱» آری، اسلام

حامی مستضعفان است.

۳. اگر ثابت شود بدهکار از پرداخت بدهی خود کاملًا عاجز است، بهتر است که طلبکار یک گام انسانی بزرگ‌تر بردارد و از طلب خود صرف نظر کند که این یک عمل انسانی و اسلامی است.

۴. در روایات آمده است:

به اندازه‌ی هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود، پاداش صدقه‌ی همان مبلغ، برای طلبکار ثبت می‌شود. «۱»

۵. بخشش بدهکاران برای فرد و جامعه بهتر است؛ چون از فاصله‌ی طبقاتی می‌کاهد و فشار را بر بینوایان کاهش می‌دهد و تعادل اقتصادی را برقرار می‌سازد و پاداش الهی را شامل حال طلبکاران می‌کند. البته این مطلب را افراد آگاه و دانشمند متوجه می‌شوند، ولی سودجویان سطحی‌نگر می‌پندارند که سود آنان کم‌تر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای بازپرداخت بدهی افراد ناتوان زمان‌بندی کنید.

۲. به بدهکاران فشار نیاورید.

۳. آگاهی افراد و اطلاع‌رسانی زمینه‌ساز بخشش به بدهکاران است.

۴. اگر سود خود و جامعه را می‌طلبید، طلب افراد ناتوان را ببخشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و یکم سوره‌ی بقره عدالت روز رستاخیز را یاد آوری می کند و می‌فرماید:

۲۸۱. وَاتَّقُوْا يَوْمَاً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا

يُظْلَمُونَ

و [خودتان را] از [عذاب روزی حفظ کنید، که در آن به سوی خدا باز گردانده می‌شوید؛ سپس به هر کس، آنچه را بدست آورده، بطور کامل [باز پس داده می‌شود؛ و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن مجید در بسیاری از موارد، پس از بیان جزئیات احکام و برنامه‌های اسلامی، برای تحکیم مطالب یک تذکر کلّی و عمومی می‌دهد. تا احکام قبلی در جان و فکر افراد نفوذ کند. از این رو در آیه‌ی فوق به مردم در مورد عدالت روز رستاخیز هشدار می‌دهد که توجه داشته باشند روزی در پیش است که همه‌ی اعمال انسان بدون کم و کاست به او داده می‌شود.

۲. رستاخیز روز عدالت است و تمامی آنچه را در بایگانی عالم هستی نگه‌داری شده، یک‌جا به دست انسان می‌سپارند و آن‌گاه است که از نتایج شوم آنها وحشت می‌کند، امّا این محصول چیزی است که خود او کاشته و به خود ستم کرده نه کس دیگری.

۳. در برخی تفاسیر قرآن آمده است که این آخرین آیه‌ای بوده که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. «۱»

البته سوره‌ی بقره آخرین سوره‌ای نیست که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، ولی این دو مطلب با هم منافاتی ندارند؛ زیرا گاهی آیاتی که نازل می‌شد، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره‌های قبل قرار می‌گرفت.

۴. آیه‌ی فوق یکی دیگر از شواهد تجسّم اعمال انسان در جهان دیگر است که به هر کس همان چیزی که انجام داده، باز پس داده می‌شود.

۵. قرآن کریم از تقوای نسبت به قیامت و یاد روز رستاخیز به عنوان یکی از قوی‌ترین عوامل تربیتی استفاده می‌کند. تقوا به معنای حفظ جسم و جان

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۰

خویشتن از زیان است و مقصود از تقوا نسبت به رستاخیز آن است که انسان خود را برای حضور آبرومندانه در پیشگاه خدا آماده سازد و از عذاب‌ها و زیان‌های آن روز حفظ کند؛ و این با ترک گناهان و اطاعت از قوانین الهی حاصل می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز عدالت است، نه ستمکاری.

۲. عذاب و پاداش رستاخیز، دستاورد خود شماست.

۳. رستاخیز، روز حضور در محضر الهی است (پس برای حضور آبرومندانه در آن روز آماده شوید).

۴. توشه‌ی تقوا برگیرید و خودتان را از عذاب الهی رستاخیز حفظ کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و دوّم سوره‌ی بقره به قانونمند کردن روابط اجتماعی و اقتصادی و لزوم تنظیم اسناد تجاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوْا إِذَا تَدَايَنْتُم بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمّىً فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِن كَانَ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَو لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَاهِدَيْنِ مِن رِجَالِكُمْ فَإِن لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوْا وَلَا تَسْأَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ إِلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۱

يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوْا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُم وَاتَّقُوا اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمْ اللّهُ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که (بخاطر وام یا داد و ستد) بدهی‌ای را تا سرآمدِ معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید.

و باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت، (سند را) در میانِ شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای، نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه که

خدا آموزش داده است، پس باید بنویسد. و کسی که حقّ بر عهده اوست، باید دیکته کند؛ و از (عذاب) خدا که پروردگار اوست خود را حفظ کند؛ و هیچ چیزی از آن (حقّ) را نکاهد. و اگر کسی که حقّ بر عهده اوست، سبک سر یا (از نظر عقل) کم توان باشد، یا (بخاطر گنگ بودن) نمی‌تواند که خود دیکته کند، پس باید سرپرستش (به جای او) بر اساس عدالت، دیکته کند و دو شاهد از میان مردان (مسلمان) تان به گواهی طلبید؛ و اگر دو مرد نبودند، پس یک مَرد و دو زن، از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید؛] تا [اگر] یکی از آن دو [زن فراموش کرد، پس یکی از آن دو، دیگری را یاد آوری کند. و شاهدان به هنگامی که آنها (برای گواهی) دعوت می‌شوند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهیِ خود)، تا سرآمدش [چه کوچک یا بزرگ، ملول نشوید. این نزد خدا دادگرانه‌تر، و برای گواهی، استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک‌تر است؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که آن را در میان خود، [دست به دست می گردانید. پس هیچ گناهی بر شما نیست که آن [داد و ستد نقدی را ننویسید. و [لی هنگامی که معامله (نقدی) می کنید، شاهد بگیرید. و هیچ نویسنده و شاهدی، نباید زیان ببیند. و اگر [چنین کنید، پس در حقیقت این از نافرمانی شماست. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید. و خدا به شما آموزش می‌دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق، که طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن کریم است، مقررات دقیقی در مورد امور تجاری بیان داشته است تا سرمایه‌ها در مسیر رشد طبیعی خود قرار گیرند. از این آیه هیجده دستور در مورد داد و ستد مالی استفاده می‌شود که عبارت‌اند از:

الف) هر گاه شخصی به دیگری وام داد یا معامله‌ای با او انجام داد «۱» و یکی از طرفین بدهکار شد، باید قرار داد آنان با تمام خصوصیات آن نوشته شود تا بعداً هیچ گونه اشتباهی پیدا نشود. «۲»

ب) طرفین معامله قرارداد را ننویسند، بلکه نویسنده‌ی «قرارداد» شخص سوّمی باشد، تا اطمینان بیش‌تری حاصل شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین محفوظ بماند.

ج) نویسنده‌ی قرارداد باید در نوشتن آن حق را در نظر بگیرد و واقع را بنویسد.

د) نویسنده و تنظیم کننده‌ی سند که از احکام و شرایط معامله اطلاع دارد، به پاس این موهبتی که خدا به او داده است، نباید از نوشتن قرارداد امتناع ورزد بلکه باید طرفین معامله را در این امر اجتماعی یاری نماید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۳

ه) باید «بدهکار» قرارداد را دیکته کند، یعنی بگوید، تا نویسنده بنویسد؛ چرا که همواره امضای اصلی در اسناد، همان امضای بدهکار است و قراردادی که بر اساس گفته‌های بدهکار تنظیم شده است، جای انکاری برایش باقی نمی گذارد.

د) شخص بدهکار که قرارداد را دیکته می کند، باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فرو گذار نکند و همه‌ی مطالب را بگوید تا بنویسند.

ز) در سه صورت، سرپرست بدهکار به جای او قرارداد را دیکته می کند:

اوّل: هنگامی که بدهکار «سفیه و سبک سر» باشد، یعنی نتواند امور مالی خود را سامان بخشد.

دوّم: هنگامی که بدهکار «ضعیف»، یعنی کوتاه فکر، کم عقل و مجنون باشد.

سوّم: هنگامی که بدهکار «گنگ» باشد، یعنی قدرت سخن گفتن نداشته باشد.

ح) سرپرست بدهکار نیز باید در هنگام دیکته‌ی بدهی، عدالت «۱» و منافع کسی را که سرپرست اوست در نظر بگیرد و از انحراف از حق دوری جوید.

ط) علاوه بر نوشتن قرارداد، باید دو نفر دیگر نیز شاهد قرارداد باشند.

ی) شاهد باید بالغ باشد. «۲»

ک) شاهد باید مسلمان باشد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۴

ل) یک مرد و دو زن نیز می‌توانند شاهد باشند.

م) شهود قرارداد باید مورد اطمینان طرفین و رضایت آنها باشند؛ و این اشاره به همان مسأله‌ی عدالت است که در روایات نیز آمده است.

ن) در صورتی که شاهدان قرارداد مرکب از دو مرد باشند، هر کدام می‌توانند مستقلًا شهادت بدهند، امّا در صورتی که یک مرد و دو زن شاهد باشند، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر شهادت دهند، تا اگر یکی مرتکب اشتباهی شد، زن دیگر به او یادآوری کند.

س) در نوشتن قرارداد تفاوتی بین بدهی کم و زیاد نیست و باید همه را نوشت و از این کار خسته و ملول نشویم؛ چرا که اسلام می‌خواهد هیچ‌گونه نزاعی در روابط اقتصادی رخ ندهد.

ع) در صورتی که معامله نقدی بود، نوشتن قرارداد لازم نیست. البته از تعبیر «گناه و اشکالی ندارد» استفاده می‌شود که در همین صورت نیز اگر سندی برای داد و ستد نقدی تنظیم شود، بهتر است؛ چرا که از هرگونه اشتباه و اعتراض احتمالی جلوگیری می‌کند.

ف) در معامله‌ی نقدی، تنظیم سند و نوشتن لازم نیست، ولی باید شاهد گرفت، تا از اشتباهات و اعتراضات بعدی جلوگیری شود.

ض) نویسنده‌ی سند و همچنین شهود، نباید به خاطر رعایت حق و عدالت، مورد آزار و اذیت قرار گیرند، وگرنه کسی جرأت نمی‌کند مسئول ثبت گردد یا گواهی دهد؛ از این رو اگر کسی شاهدان قرارداد یا نویسندگان سند را به خاطر حق گویی آزار دهد، مرتکب گناه و فِسق و از راه و رسم بندگی خدا خارج شده است.

۲. در این‌جا این پرسش مطرح است که چرا در این آیه شهادت دو زن

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۵

معادل شهادت یک مَرد شمرده شده است؟ شاید به خاطر آن است که زن موجودی عاطفی است و احیاناً ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد؛ از این رو یک نفر دیگر به او ضمیمه شده است تا از تحت تأثیر قرار گرفتن او جلوگیری شود. «۱»

البته نکته‌ی قابل توجه آن است که در میان زنان و مردان همیشه موارد استثنا وجود دارد، ولی از طرفی قوانین و مقررات اجتماعی بر اساس غالب افراد پایه‌گذاری می‌شود؛ و از طرف دیگر، داد و ستد و تجارت بیشتر توسط مردان انجام می‌گیرد و معمولًا بانوان کم‌تر از اسرار آن آگاهی دارند.

۳. این آیه درباره‌ی فلسفه‌ی احکام فوق می‌گوید: تنظیم اسناد و دقّت در آن ضامن اجرای عدالت، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام شهادت و مانع ایجاد بدبینی در میان افراد اجتماع می‌گردد.

۴. از جملات اخیر این آیه می‌توان استفاده کرد که تقوا و خداپرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش انسان دارد. هنگامی که قلب و روح آدمی پاک شود، حقایق را همچون آئینه منعکس می‌سازد. «۲»

۵. بزرگترین آیه‌ی قرآن در مورد مسائل حقوقی و تنظیم قراردادهای مالی در اجتماع است. این مطلب دقّت نظر و جامعیت اسلام را می‌رساند که تا چه اندازه به قانونمند کردن جامعه اهمیت می‌دهد و همین تأکیدات قرآن بود که بسیاری از این قوانین را در جامعه‌ی اسلامی گسترش داد و کم کم به صورت مقررات در مراجع رسمی درآمد و اجرا می‌شود.

۶. در حدیثی آمده است:

اگر کسی سند و شاهد در معامله نگیرد و مال او در معرض تلف قرار گیرد و دعا کند، خدا دعای او را مستجاب نمی‌کند، بلکه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۶

می‌فرماید: چرا به سفارش‌های من عمل نکردی؟ «۱»

۷. در این آیه دستور نوشتن اسناد اقتصادی داده شده است و مقدمه‌ی این کار آن است که افراد جامعه‌ی اسلامی با سواد باشند. آری، دستورات قرآن کریم، جامعه‌ی اسلامی را به سوی دانش و قانونمندی سوق می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با تنظیم اسناد و شاهد گرفتن، روابط اقتصادی جامعه را سامان بخشید و زمینه‌ی اجرای عدالت را فراهم سازید.

۲. هرگاه فرمان قلم به دست شما افتاد، تقوا را رعایت نمایید (و از طغیان قلم جلوگیری کنید).

۳. مسلمانان به سوی سوادآموزی و قانونمند کردن جامعه حرکت کنند.

۴. مسائل کوچک و بزرگ اقتصادی را ثبت کنید (و از اختلافات اقتصادی جلوگیری نمایید).

۵. مسئولان ثبت اسناد و گواهان در جامعه‌ی اسلامی مصونیت دارند (و کسی حق تعرض و زیان رسانی به آن را ندارد).

۶. پارسایی و خودنگه‌داری زمینه‌ساز دانش‌افزایی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و سوّم سوره‌ی بقره به برخی دیگر از قوانین تجاری اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸۳. وَإِن كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِباً فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۷

و اگر در سفر هستید، و هیچ نویسنده‌ای نیافتید، پس گرو گرفته شده (وثیقه) است. و اگر برخی از شما به برخی [دیگر] اطمینان کرد، پس باید کسی که امین شمرده شده (و بدون وثیقه، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی) وی را بپردازد. و باید [خود را] از [عذاب خدایی که پروردگار اوست، حفظ کند. و گواهی را پنهان نکنید. و هر کس آن را پنهان کند، پس در حقیقت او دلش گناهکار است. و خدا، به آنچه انجام می‌دهید، داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی قبل مقررات مربوط به تنظیم اسناد تجاری را بیان کرد و این آیه در حقیقت مکمل همان مقررات است و چند قانون دیگر را بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) اگر در هنگام داد و ستد دست‌رسی به نویسنده‌ای نبود، تا قرارداد را بنویسد، در این صورت بدهکار چیزی به عنوان گرو و وثیقه «۱» به طلبکار خود می‌پردازد، تا اطمینان او را جلب کند.

از ظاهر این آیه به نظر می‌رسد که «قانون رَهْن» مخصوص سفر است، ولی با توجه به جمله‌ی «و نویسنده‌ای نیافتید» معلوم می‌شود که سفر فقط یک نمونه است و معیار قانون رهن آن است که نویسنده و تنظیم کننده‌ی سند پیدا نشود؛ بنا براین، طرفین معامله در غیر سفر هم می‌توانند تنها به وثیقه گذاشتن اکتفا کنند. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این حقیقت اشاره شده است. «۲»

ب). وثیقه باید حتماً در اختیار طلبکار باشد، تا اثر «اطمینان بخشی»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۸

داشته باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

رهن نیست مگر آن‌که طلبکار آن را تحویل بگیرد. «۱»

ج) همه‌ی این احکام (شاهد گرفتن و وثیقه گذاشتن)، مخصوص مواردی است که طرفین معامله نسبت به همدیگر اطمینان کامل

نداشته باشند، ولی اگر بین آنها اطمینان باشد، نیازی به سند و گروگان ندارند. البته بدهکار نیز باید اطمینان او را محترم شمارد و به موقع حق طلبکار را بپردازد.

د) افرادی که از حقوق دیگران اطلاع دارند، موظف‌اند که وقتی از آنان برای گواهی دادن دعوت شد حاضر شوند و کتمان شهادت ننمایند؛ چرا که پنهان کردن گواهی از گناهان بزرگ به شمار می‌آید.

البته این حکم مخصوص داد و ستد نیست و همچنین واجب کفایی است؛ یعنی گواهی دادن در صورتی بر ما واجب می‌گردد که دیگران با گواهی خویش حق را اثبات نکنند، وگرنه از عهده‌ی دیگران ساقط خواهد شد.

۲. آیه‌ی فوق از گناه قلب سخن می‌گوید و بیان می‌کند: «کسی که شهادت را پنهان کند قلبش گناهکار است.»؛ زیرا کتمان شهادت و امتناع از اظهار آن، به وسیله‌ی دل و قلب انجام می‌گیرد. «۲»

۳. «رهن» و گرو، در تنظیم روابط اقتصادی جامعه تأثیر مهمی دارد؛ چون ضریب اطمینان معاملات را بالا می‌برد و کار تجارت را کم خطر و پر رونق می‌سازد؛ از این رو در جهان کنونی این مسأله شکل‌های متنوعی، همچون چک، سفته و ... پیدا کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۴۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نگذارید اطمینان‌ها سلب شود و اگر کسی به شما اطمینان کرد امانت او را به موقع بپردازید.

۲. پنهان کردن گواهی، گناه کبیره و نشانه‌ی بیماری باطنی فرد است.

۳. در مسافرت نیز از ثبت دقیق مسائل اقتصادی غافل نشوید (تا اختلاف و مشکلی پیش نیاید).

۴. از رهن و گرو برای بالابردن ضریب اطمینان و تنظیم روابط اقتصادی استفاده کنید.

۵. کردار شما تحت نظر خداست (پس در روابط اقتصادی و گواهی‌ها مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و چهارم سوره‌ی بقره به حساب‌رسی در مورد نیّت انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸۴. لِلّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَإِن تُبْدُوا مَا فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحَاسِبْکُم بِهِ اللّهُ فَیَغْفِرُ لِمَن یَشَاءُ وَیُعَذِّبُ مَن یَشَاءُ وَاللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. و اگر آنچه در دل‌هایتان هست، آشکار سازید یا پنهانش کنید، خدا شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. و هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد، می‌بخشد؛ و هر کس را (مستحق بداند و) بخواهد، مجازات می‌کند. و خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از گناهان انسان جنبه‌ی عملی و خارجی دارند، مثل شراب‌خواری و آدم‌کشی؛ و برخی جنبه‌ی درونی و قلبی دارند، مثل پنهان

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۰

کردن شهادت و شرک. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره می‌کند که خدا هم گناهان ظاهری را محاسبه می‌کند، و هم گناهان باطن و قلبی را.

۲. در برخی روایات آمده است که «نیّت گناه، گناه نیست.»؛ یعنی اگر کسی اراده‌ی سرقت کند ولی موفق به آن نشود، گناهی مرتکب نشده است.

این روایات مربوط به گناهانی است که جنبه‌ی عملی و خارجی دارند و نیّت مقدمه‌ی آنهاست، امّا گناهانی که ذاتاً جنبه‌ی درونی

دارند و عمل قلبی به شمار می‌آیند، مثل شرک، مشمول آیه‌ی فوق هستند و می‌توانند مورد محاسبه و مجازات قرار گیرند. «۱»

۳. برخی از مفسران قرآن «۲» تفسیر دیگری از آیه‌ی فوق ارائه می‌کنند و می‌نویسند:

«عمل انسان ممکن است برای خدا باشد و یا به قصد ریا، و مقصود آیه آن است که اگر نیّت خود را آشکار سازید یا پنهان کنید، خدا از آن آگاه است و طبق آن اعمال شما را محاسبه می‌کند و در واقع مفاد آیه‌ی فوق، همانند روایاتی است که می‌فرمایند: «عملی نیست مگر بر اساس نیّت. «۳»» «۴»

۴. انسان نه تنها مسئول رفتار و اعمال خود که مسئول روحیه و حالات و انگیزه‌های خود نیز هست؛ از این رو در قرآن سخن از گناه قلبی «۵» و مسئولیت قلب «۶» شده است؛ چرا که گناهان و اعمال باطن نیز در تشکیل شخصیت انسانی مؤثرند و از این رو مورد توجه و محاسبه قرار می‌گیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۱

۵. خدا در هر موردی که بخواهد از لغزش‌ها می‌گذرد و در هر جا که اراده‌اش تعلق گیرد، مجازات می‌کند؛ البته روشن است که اراده‌ی خدا نسبت به بخشش و مجازات بی‌حساب و حکمت نیست و این‌ها به دنبال شایستگی‌هایی است که خود انسان تحصیل کرده است.

۶. خدا مالک آسمان‌ها و زمین و کل جهان است و همه چیز تحت قدرت اوست؛ از این رو از همه‌ی اسرار درون و برون جهان آگاه است و می‌تواند هرگونه که بخواهد پاداش و کیفر دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پنهان‌کاری شما تأثیری در پاداش و کیفر الهی ندارد.

۲. انگیزه‌های پنهانی شما نیز حساب‌رسی می‌شوند.

۳. مالکیت، قدرت و اراده‌ی مطلق الهی را بشناسید (و باطن خود را پاک و سالم سازید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و پنجم سوره‌ی بقره به ایمان پیامبران و مؤمنان و اعتراف آنان به بندگی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸۵. آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كَلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

فرستاده (خدا)، به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است؛ و مؤمنان همگی، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌های او و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (در حالی که می‌گویند:) در میان هیچ یک از فرستادگانش، فرق نمی‌گذاریم. و (مؤمنان) گفتند:

«شنیدیم و اطاعت کردیم. [ای پروردگار ما! آمرزشت را [خواستاریم ؛ و فرجام (همه) فقط به سوی توست.»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از مزایای پیامبران بر سایر رهبران بشری این است که آنان به سبب علم حضوری و شهودی نسبت به وحی و برنامه و مکتب خویش یقین و ایمان قاطع دارند و هیچ گونه تردید و تزلزلی در عقیده‌ی آنان راه ندارد.

۲. کسانی که در مکتب این پیامبر پرورش یافته‌اند نیز، به خدا، فرشتگان، کتاب‌های الهی و رسولان حق ایمان دارند و معتقدند که همه‌ی پیامبران دارای هدف واحدی هستند و برای یک منظور برانگیخته شده‌اند؛ از این رو زبان حالشان این است که «فرقی بین

فرستادگان خدا نمی گذاریم.»

۳. مؤمنان پیوسته در مقام اعتراف به بندگی و عبودیت، می گویند:

پروردگارا ندای پیامبرانت را، که ما را به سوی تو می‌خوانند، از جان و دل پذیرفتیم و در مقام پیروی و اطاعت برآمدیم. ولی خداوندا! ما انسانیم و گاه غرایز بر ما چیره می گردند و دچار لغزش می‌شویم. از تو انتظار آمرزش داریم که مسیر و سرانجام ما به سوی تو خواهد بود (این بخش از آیه نوعی آموزش دعا و مناجات به مؤمنان است).

۴. تفاوتی بین فرستادگان خدا نیست؛ زیرا هدف همه‌ی پیامبران یکی است و آن توحید است. البته ایمان به همه‌ی پیامبران و برنامه‌های آنها منافاتی با نسخ و کنار رفتن ادیان پیشین ندارد. تعلیمات آنها همچون آموزش کلاس‌ها و مراحل درس است که برنامه‌ی درسی هر کلاسی برای همان پایه مفید است و پس از شروع کلاس بعدی برنامه‌های کلاس پیشین کنار می‌رود، و در همان حال، احترام درس و معلم محفوظ است.

۵. در آیه‌ی فوق به همه اصول دین، یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شده است؛ از این رو آیه‌ی جامعی به شمار می‌آید.

۶. در این آیه به مواردی اشاره شده که لازم است مسلمانان به آنها ایمان داشته باشند؛ یعنی معتقَدات و باورهای یک مسلمان واقعی را برشمرده که:

به خدا، فرشتگان، پیامبران و کتاب‌های آسمانی واقعی ایمان دارند و مظاهر غیب و شهود را باور کرده‌اند؛ و این معیار ایمان است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغ دینی و رهبر واقعی آن است که به راه خود ایمان داشته باشد.

۲. پیامبران هماهنگی و یگانگی (در هدف) دارند.

۳. مسلمانان باید به مظاهر غیب (خدا و فرشتگان) و مظاهر شهود دین (پیامبران و کتاب‌های آسمانی) باور داشته باشند تا مؤمن به شمار آیند.

۴. از دستورات الهی اطاعت کنید و به آمرزش او امیدوار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و هشتاد و ششم سوره‌ی بقره به تطابق تکلیف و طاقت انسان و مناجاتی زیبا اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۸۶. لَا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

خدا هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی کند. آنچه (از خوبی) بدست آورد، فقط به سود اوست. و آنچه (از بدی) بدست آورد فقط به زیان اوست. (مؤمنان می گویند: ای) پروردگار ما! اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را بازخواست مکن. [ای پروردگار ما! و تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، همچنان که آن را بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی. [ای پروردگار ما! و آنچه که هیچ طاقت آن را نداریم، بر ما مقرّر مدار؛ و ما را ببخش؛ و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور. تو سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران، پیروز گردان.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جمله‌ی «خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی کند.»، بیان یک حقیقت عقلی است که باید تکلیف با قدرت فرد تطابق داشته باشد

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۴

و تمام احکام اسلام به وسیله‌ی همین آیه تفسیر می‌شود و مقیّد می گردد؛ پس احکام اسلام مخصوص مواردی است که تحت قدرت انسان است؛ برای مثال، جهاد یا روزه برای کسی واجب است که توانایی انجام آنها را داشته باشد.

در ضمن، این جمله بار دیگر این حقیقت را تأیید می کند که احکام شرعی از احکام عقلی و فرمان خرد انسانی جدا نمی گردد و احکام عقل و شرع دوش به دوش یکدیگر پیش می‌روند. «۱»

۲. واژه‌ی «کَسْب» که در مورد اعمال نیک به کار رفته است، به اعمالی گفته می‌شود که انسان با تمایل درونی و بدون زحمت آن‌ها را انجام می‌دهد «۲» و موافق فطرت اوست و یا اعمالی که فوایدش مخصوص خود انسان نیست و ثمرات آن به دیگران نیز می‌رسد؛ مثل کارهای خیر.

و در مقابل، واژه‌ی «إکتَسَب» که در مورد اعمال بد به کار رفته است، به معنای کارهایی است که خلاف فطرت انسان است و با زحمت انجام می گیرد و یا کارهایی که آثار آن تنها به خود انسان می‌رسد؛ مثل گناهان. «۳»

۳. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا خدا انسان را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته است، مجازات می‌نماید؟

پاسخ آن است که گاهی فراموشی نتیجه‌ی سهل‌انگاری خود انسان است. مسلم است که این گونه فراموشی‌ها از انسان سلب مسئولیت نمی کند «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۵

و می‌توان فرد را به خاطر آن (سهل‌انگاری که منتهی به فراموشی شده) سرزنش یا مجازات نمود.

۴. در آیه‌ی فوق مؤمنان از خدا می‌خواهند که: «تکالیف سختی «۱» که بر امّت‌های قبل بوده است برای آنها قرار ندهد.» از آیات قرآن استفاده می‌شود که تکالیف سخت در امّت‌های پیشین، در اصل شریعت نبوده، بلکه پس از نافرمانی‌ها و به عنوان عقوبت و کیفر برای آنان قرار داده شده است

همان‌گونه که یهودیان به خاطر نافرمانی‌های پی در پی از خوردن پاره‌ای از گوشت‌های حلال، محروم شدند. «۲»

۵. مفاد آیه‌ی فوق همان چیزی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

من به آیینی برانگیخته شده‌ام که عمل به آن برای همه سهل و آسان است. «۳»

۶. مؤمنان در این آیه از خدا می‌خواهند که هم آثار طبیعی لغزش‌ها را از روح و روانشان زایل سازد تا به عواقب شوم آن گرفتار نشوند، هم از کیفرهای تعیین شده‌ی گناهان در گذرد، «۴» هم رحمت فراگیر خود را شامل آنان گرداند و هم بر کافران پیروزشان گرداند.

۷. در احادیث متعددی مسلمانان به خواندن دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۶

ترغیب شده‌اند و گفته شده تلاوت آن دو همانند گنج است و ثواب‌های متعددی برای آن بیان شده است. «۱»

آری اگر خواندن همین دو آیه تنها در لفظ خلاصه نشود و برنامه‌ی زندگی شود می‌تواند کانون دل را با آفریدگار جهان پیوند دهد و روح را صفا بخشد و عامل فعالیت و تحرّک و سعادت گردد.

آری، خواندن مکرر این آیات انسان را متوجه سرچشمه‌های اختیاری خطا و فراموشی می کند، تا از مقدمات آنها جلوگیری کند و منتهی به گناه نگردند.

۸. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که به مؤمنان می‌آموزد چگونه دعا کنند و چه چیزی از خدا بخواهند؛ از این‌رو گاهی دعاهای پیامبران و مؤمنان در قرآن حکایت شده است و آیه‌ی فوق یکی از این موارد است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قوانین الهی سخت‌گیرانه و بالاتر از طاقت بشری نیست.

۲. دستاوردهای نیک شما به سود خودتان و دستاوردهای بد شما به زیان خودتان است.

۳. در دعاهای خویش برای همگان دعا و درخواست کنید.

۴. از خدا عفو، رحمت و پیروزی بخواهید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۷

سپاس خدای را که توفیق اتمام ویرایش اول سوره‌ی حمد را در بهار ۱۳۷۸ ش و ویرایش دوم آن را در پاییز ۱۳۸۲ ش (در بهار قرآن، رمضان ۱۴۲۴) و ویرایش سوم آن را در اسفند ۱۳۸۳ ش و ویرایش چهارم آن را در بهار ۱۳۸۶ ش عنایت فرمود.

خدایا قلب‌های ما را با نور قرآن و اهل بیت علیهم السلام نورانی بفرما و توفیق خدمتگزاری به قرآن اتمام و نشر کامل این دوره تفسیر را عنایت بفرما و آن را با برکت فرما و این خدمت قرآن را از بنده و همکاران و مشاوران علمی بپذیر و ذخیره آخرت ما قرار بده.

و آیهٔ اللّٰه محمدهادی معرفت رحمه الله را که در طول این دوره تفسیر مشوّق و راهنمای ما بودند، و شهید غلامعلی همائی را که یاور ما در این اثر بودند، از ثواب این تفسیر قرآن بهره‌مندساز. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۵۹

منابع

منابع «کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۰

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۱

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۲

المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۳

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۴

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه

تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّٰه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۵

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۶

هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّٰه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّٰه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّٰه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۷

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۸

چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۶۹

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۷۰

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد دوم، ص: ۳۷۱

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد سوم

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها:

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷

بسم اللّه الرحمن الرحيم

وصلى اللّه على محمد و آله الطاهرين «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد:

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، سامان‌دهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹

این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللّٰه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰

محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم

المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم.
خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.
والحمد للَّه‌رب العالمین
قم- ۳۰/ ۵/ ۱۳۸۶
محمدعلی رضایی اصفهانی
تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱

تفسیر سوره‌ی آل‌عمران

سیمای سوره‌ی آل‌عمران

نزول

سیمای سوره‌ی آل‌عمران
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز
نزول:
سوره‌ی آل عمران در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد. این سوره، در ترتیب نزول، هشتاد و هشتمین سوره و در ترتیب فعلی قرآن، سومین سوره است.
از آن‌جا که این سوره بعد از سوره‌ی انفال و قضایای جنگ «بدر» و «احد» و «حَمراء الاسد» و قبل از سوره‌ی احزاب (و جنگ احزاب که در سال پنجم اتفاق افتاد «۱») فرود آمده، می‌توان گفت که این سوره حدود سال چهارم هجری نازل شده است.

شمارگان

شمارگان:
سوره‌ی آل‌عمران دارای ۲۰۰ آیه و ۳۴۸۰ کلمه و ۱۴۵۲۵ حرف است.

نام‌ها

نام‌ها:
چون داستان خانواده‌ی عمران، پدر حضرت مریم علیها السلام، در آیه‌ی ۳۲ به بعد این سوره آمده است، این سوره را آل‌عمران نامیدند. نام دیگر این سوره «طیّبه» است.

فضایل

فضایل:
در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس سوره‌ی آل عمران را تلاوت کند، در برابر هر آیه امانی از جهنّم (به او) می‌دهند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴

تذکر: ثواب و پاداش‌هایی که برای سوره‌های قرآن گفته شده است به صورت مقتضی است؛ یعنی به شرط عمل به محتوای سوره تحقق می‌یابد.

ویژگی‌ها

ویژگی‌ها:

در این سوره‌ی طولانی احکام شریعت نیامده، یا بسیار کم است که به صورت ضمنی قابل استفاده است.

آیات ۱۹۰ و ۱۹۴ سوره‌ی آل عمران از آیات مهم قرآن کریم است. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

وای بر کسی که این آیات را بخواند و در آنها تفکر نکند. «۱»

این آیات همگان را به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین و یاد خدا در همه حال دعوت می‌کند.

اهداف

اهداف:

۱. بیان حقیقت درباره‌ی جهان بزرگ؛

۲. بیان عوامل انحراف مردم از معرفت حق و عمل به آن؛

۳. بیان گویایی از زندگی مریم علیها السلام و تولد عیسی علیه السلام و برخی پیامبران دیگر؛

۴. مبارزه‌ی منطقی با یهودیان، مسیحیان و مشرکان؛

۵. بیان آموزه‌های تربیتی پیروزی و شکست در جنگ بدر و احد.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. مباحث ایمان و اسلام؛

۲. مبارزه‌ی منطقی با یهودیان، مسیحیان و مشرکان و نفی عقاید باطل آنها؛

۳. معنای دین و مسأله‌ی وحدت دین الهی (در آیات ۱۹ و ۸۵)؛

۴. ردّ الوهیت عیسی علیه السلام و بیان معجزات او (در آیات ۴۹- ۵۹)؛

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵

۵. آیات محکم و متشابه و تأویل قرآن کریم (در آیه‌ی ۷).

ب) داستان‌ها:

۱. سرگذشت حضرت زکریا و همسر عمران و حضرت مریم و عیسی علیهما السلام (آیات ۳۵- ۶۲).

۲. مروری بر جنگ بدر و پیروزی مسلمانان (در آیه‌ی ۱۲۳)؛

۳. گزارشی مفصل از جنگ احد (در آیات ۱۲۱ به بعد)؛

۴. داستان مباهله‌ی مسیحیان نجران با پیامبر صلی الله علیه و آله و اشاره‌ای به جایگاه ویژه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام (در آیه‌ی ۶۰).

ج) مسائل فرعی:

۱. دعوت مسلمانان به مقاومت در برابر دشمنان؛

۲. مردم‌شناسی و نوع زندگی مردم در فراز و نشیب‌ها؛

۳. بیان مقام شهید و فضیلت شهیدان راه خدا (در آیات ۱۶۹- ۱۷۱)؛

۴. بیان علل غفلت مردم از حق (در آیات ۱۴ و ۱۵)؛

۵. بر حذر داشتن مؤمنان از دوستی با کافران (در آیه‌ی ۲۸)؛

۶. مغرور نشدن به خاطر نعمت‌ها و پیروزی‌های دنیوی.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶

محتوای سوره آل‌عمران

خداشناسی و قرآن شناسی

خداشناسی و قرآن شناسی قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی آل‌عمران به حروف مقطعه و برخی صفات خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. الم* اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَیُّ الْقَیُّومُ

الف، لام، میم* خداست که هیچ معبودی جز او نیست زنده، برپا و برپا دارنده است.

شأن نزول:

داستان نزول حدود هشتاد آیه‌ی اول این سوره این‌گونه حکایت شده که شصت نفر از فرستادگان مسیحیان نجران، «۱» به منظور تحقیق در مورد اسلام، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند. آنان عصر هنگام با لباس‌های فاخر وارد مسجد مدینه شدند و با نواختن ناقوس به عبادت پرداختند.

گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند مانع آنان شوند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با آنها کاری نداشته باشید!

آنان بعد از عبادت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و با او سخن گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پیشنهاد کردند که در پیشگاه خدا تسلیم شوند و مسلمان گردند.

یکی از آنان گفت: ما پیش از تو اسلام آورده و تسلیم خدا شده‌ایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: شما چگونه بر آیین حق هستید حال آن که اعمالتان نشان می‌دهد که تسلیم خدا نیستید؛ چه این‌که عیسی علیه السلام را پسر خدا می‌دانید و گوشت خوک می‌خورید!

و در ادامه در مورد حضرت عیسی علیه السلام بحث فراوان کردند و در نهایت خاموش شدند.

در این هنگام آیات مزبور فرو فرستاده شد و برنامه‌های اسلام را توضیح داد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در بـاره‌ی جملـه‌ی مبـارک «بسـم اللّه الرحمن الرحیم»، در ابتـدای سـوره‌ی حمـد، و در مـورد حروف مقطعه در ذیـل آیه‌ی اوّل سوره‌ی بقره مطالبی بیان داشتیم. مضـمون آیه‌ی دوم این سوره نیز در آیه‌ی ۲۵۴ سوره‌ی بقره آمده بود که در آن‌جا مطالبی را بیان کردیم.

۲. تکرار برخی آیات و جملات در قرآن، نشان دهنـده‌ی اهمیت آن مطلب و تأکیـد بر آن است؛ و از آن‌جا که هدف قرآن هدایت و تربیت است، گاهی تکرار و تأکید لازم و مفید است.

***

قرآن کریم در آیات سوّم و چهارم سوره‌ی آل عمران به نزول قرآن، تورات و انجیل اشاره می کند و می‌فرماید:

۳ و ۴. نَزَّلَ عَلَیْـکَ الْکِتبَ بِالْحَقِّ مُصَـدِّقاً لِّمَا بَیْنَ یَـدَیْهِ و أَنزَلَ التَّورةَ وَ الاِنجِیلَ* مِن قَبْلُ هُـدیً لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بَئَایتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انتِقَامٍ

[خدا] بر تو [این کتاب را به حق فرو فرستاد، در حالی که مؤید آنچه از [کتاب‌های الهی است که پیش از آن بود. و تورات و انجیل را* پیش از آن، برای راهنمایی مردم، فرو فرسـتاد و جـدا کننـده [حق از باطل را فرو فرسـتاد. به راستی کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، برایشان عذابی شدید است و خدا شکست ناپذیری صاحب انتقام است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «حَق» در اصـل بـه معنـای «مطـابقت و همـاهنگی» اسـت؛ از این رو به آنچه بـا واقعیت موجـود تطـبیق می کنـد، حـق گفته می‌شود؛ بنابراین «نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتبَ بِالْحَقِّ» یعنی: (ای پیامبر!) قرآن را که همراه نشانه‌های واقعیت

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸

است، بر تو فرو فرستاد. «۱»

۲. «تورات» واژه‌ای عبری و به معنـای «شـریعت و قـانون» است؛ سـپس کتابی که از جانب خـدا بر موسـی علیه السـلام نازل گردیـد، تورات نامیده شد.

تورات دارای پنج بخش: سِفْر پیدایش، سِفر خروج، سفر لاویان، سِفر اعداد و سِفر تثنیه است.

از شـرح وفـات و دفـن موسـی علیه السـلام در تـورات «۲» معلـوم می گردد که مطـالب تـورات پس از حضـرت موسـی علیه السـلام جمع آوری شده است.

تورات و کتاب‌های دیگر عهـد عتیق با خرافات فراوان و نسبت‌های ناروا به پیامبران همراه است. این مطلب گواه دیگری بر تحریف این کتاب‌هاست. «۳»

۳. «انجیل» واژه‌ای یونانی و به معنای «مژده»، «بشارت» یا «آمرزش جدیـد» و نام کتابی است که بر حضـرت عیسـی علیه السـلام نازل شده است. قرآن انجیل را همیشه به صورت مفرد به کار برده است، ولی امروز در میان مسـیحیان انجیل‌های متعددی وجود دارد که مشهورترین آنها چهارتاست که عبارت‌اند از:

الف) انجیل «مَتی که به نام یکی از حواریون دوازده گانه‌ی حضـرت عیسی علیه السلام است، در سال ۳۸ و یا بین سال‌های ۵۰ تا ۶۰ میلادی نگارش یافته است.

ب) انجیل «مَرْقُس»؛ مرقس از حواریون حضرت عیسی علیه السلام نبود ولی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹

انجیل خود را زیر نظر برخی حواریون نوشت. او در سال ۶۸ میلادی کشته شد.

ج) انجیل «لُوقا» که در حدود سال ۶۳ میلادی نوشته شد.

د) انجیل «یُوحَنّا» که در اواخر قرن اوّل نوشته شد. یوحنا از شاگردان مسیح علیه السلام بود. «۱»

از محتویات این انجیل‌ها که عموماً داستان زندگی حضرت مسیح تا به دار آویختن وی و حوادث بعد از آن را شرح می‌دهند، به‌خوبی ثابت می‌شود که همه‌ی این انجیل‌ها، سال‌ها بعد از مسیح علیه السلام نگارش یافته و هیچ‌کدام کتاب آسمانی نازل شده بر حضرت عیسی علیه السلام نیستند. انجیل‌های امروز پیام‌ها و پندهایی هستند که شاگردان حضرت عیسی علیه السلام پس از وی گردآوری کرده‌اند؛ البته همراه با برخی از گفت و شنودهای خودشان که تنها قسمت‌هایی از گفتارهای حضرت مسیح علیه السلام در آنها آمده است.

۴. واژه‌ی «فرقان» در لغت به معنای وسیله‌ی «جداسازی حق از باطل» است و به همین مناسبت به قرآن، فرقان گویند. به معجزات دهگانه‌ی موسی علیه السلام و گاهی به عقل و روشن‌بینی نیز فرقان گفته می‌شود.

از برخی روایات اسلامی استفاده می‌شود که قرآن، نام مجموعه‌ی کتاب آسمانی مسلمانان است، امّا فرقان نام آیاتی از آن است که دستورات عملی و برنامه‌های فردی و اجتماعی در آنها ذکر شده است. «۲»

۵. یکی از جلوه‌های فرقان و جدا کنندگی حق از باطل توسط قرآن، این است که قرآن معیار سنجش عقاید و افکار است و حتی روایات نیز به وسیله‌ی موافقت و مخالفت با قرآن سنجیده می‌شوند.

۶. واژه‌ی «انتقام» در اصل به معنای کیفر دادن گناهکار است و مسلم است که مجازات گناهکاران گردن‌کش و ستمگر، کاری پسندیده و موافق عدالت و حکمت، و سرچشمه‌اش عمل گناهکار است.

امّا در اصطلاح فارسی امروزی، واژه‌ی «انتقام» بیش‌تر در مواردی به کار می‌رود که شخص در برابر خلافکاری یا اشتباه دیگران دست به عمل متقابل

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰

بزند و مصلحت عفو و گذشت را در نظر نگیرد. مسلماً این صفت همیشه پسندیده نیست و در بسیاری از موارد عفو مقدم بر مقابله‌ی به مثل است.

البته معنای اوّل انتقام در این‌جا صحیح است و معنای دوم مناسب ساحت پروردگار نیست.

۷. کتاب‌های آسمانی همدیگر را تأیید می‌کنند؛ چون هدف همگی هدایت به سوی خداست. آنها مثل برنامه‌های درسی مقاطع تحصیلی هستند که هر کدام در مقطع بعدی کامل می‌شود. «۱»

۸. منکران و مخالفان آیات الهی سزاوار عذاب شدیدی هستند؛ زیرا پیامبران با معجزات الهی، آیات و نشانه‌ها را برای مردم آوردند و اتمام حجّت کردند و مخالفت با آنان انگیزه‌ای جز لجاجت و سرکشی ندارد و به حکم عقل و وجدان، منکران و کافران سزاوار کیفرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محتوای کتاب‌های آسمانی هماهنگ است (و همه‌ی آنها یک هدف توحیدی را در مراحل مختلف پی گیری می کنند).

۲. زیرساخت قرآن حقّ است.

۳. هدایتگری و جداسازی حق و باطل از اهداف کتاب‌های آسمانی است.

۴. با آیات الهی مخالفت نورزید که عذاب‌آور است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی آل عمران به علم بی کران خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۵. إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَآءِ

در حقیقت خدا هیچ چیز، در زمین و در آسمان بر او مخفی نمی‌ماند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. علم بر دو گونه است: علم حصولی که صورت چیزی در ذهن حاضر می‌شود، مثل علوم معمولی که در کتاب‌ها می‌خوانیم؛ و علم حضوری که خود چیز در نزد عالِم حاضر می‌شود، مثل علم انسان به وجود خودش. «۱»

علم خدا از قسم علم حضوری است؛ زیرا از طرفی خود چیزها در محضر خدا حضور بالفعل دارند، نه صورت آنها؛ «۲» و از طرف دیگر، خدا با وجود بی‌پایان و نامحدودش در همه جا حاضر و ناظر است و جایی از او خالی نیست و حضور او در همه جا، مستلزم علم به همه چیز، در همه جاست؛ و همین مطلب دلیل بر وسعت علم پروردگار است.

به از ما سخن‌گوی دانا یکی است که بالاتر از علم او علم نیست

بر او علم یک ذرّه پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را با علم بی‌کران بشناسید.

۲. جهان تحت نظر خداست (پس مراقب کردار خود باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی آل عمران به یکی از شاهکارهای آفرینش، یعنی صورتگری انسان در شکم مادر، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَآءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که شما را در رحم‌ها آنچنان که می‌خواهد صورت‌گری می‌کند، هیچ معبودی جز آن شکست‌ناپذیر فرزانه نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. امروزه عظمت مفهوم آیه‌ی فوق، با توجه به پیشرفت‌های رویان‌شناسی، از هر زمان دیگر آشکارتر است.

«جنین» در آغاز یک موجود تک سلولی است و شکل و اندام خاصی ندارد و کم کم رشد می‌کند و به صورت توده‌ی سلولی درمی‌آید؛ سپس به چند ناحیه تقسیم می‌شود. و صورتگری جنین آغاز می‌گردد و به تناسب کارهایی که اجزا در آینده باید انجام دهند، تغییراتی در آن صورت می‌گیرد. هر گروه سلولی یکی از دستگاه‌های بدن، مانند دستگاه عصبی، گردش خون و گوارش را می‌سازند. پس از این مراحل، جنین به صورت انسانی موزون صورتگری می‌شود. «۱»

۲. صورتگری انسان در شکم مادر به ما انسان‌ها می‌آموزد که:

الف) صورت‌گری‌های گوناگون در رحم مادر نشانه‌ی قدرت و حکمت خداست.

چرا حق نمی‌بینی ای حق‌پرست که بازو به گردش درآورد و دست ب) اگر صورت‌گری انسان به دست خداست و همه‌ی صورت‌ها ساخته‌ی اوست، پس کسی را به خاطر شکل ظاهری سرزنش نکنیم.

ج) عوامل وراثتی، بهداشتی، غذایی و روانی در صورت‌بندی جنین اثر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳

دارد، امّا این عوامل از سنت‌های الهی است که در مدار قدرت و حکمت او عمل می‌کند.

د) خداوند قادر است و هرگونه بخواهد صورت بندی می‌کند، امّا کاری بر خلاف حکمت نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نقاش هستی انسان خداست.

۲. صورتگری خدا حکمت‌آمیز است.

۳. با مطالعات رویان‌شناسی خداشناس‌تر شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران به نظام معناشناسی قرآن و منطق روشمند آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتبَ مِنْهُ ءَایتٌ مُّحْکَمتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتبِ وَ أُخَرُ مُتَشبِهتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشبَهَ مِنْهُ ابْتِغَآءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَآءَ تَأْوِیلِهِ وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَ مَا یَذَّکَّرُ إِلَّا أُوْلُواْ الْأَلْببِ

او کسی است که بر تو، [این کتاب را فرو فرستاد؛ که قسمتی از آن آیات «محکم» است، که آنها اساس این کتابند. و قسمتی دیگر متشابهاتند. و امّا کسانی که در دل‌هایشان کژی است پس برای فتنه جویی و طلب باز گرداندنش (به دلخواه خود) به دنبال متشابهات آن می‌روند. و حال‌بازگشتگاه (مقاصد) ش را جز خدا و استواران در دانش نمی‌دانند.

(آنان که) می‌گویند: «به آن [قرآن ایمان آوردیم، همه (آیات محکم و متشابه) از جانب پروردگار ماست،» و جز خردمندان یاد آور نمی‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴

شأن نزول:

داستان نزول این آیه به دو صورت حکایت شده است:

نخست این که برخی از یهودیان با استفاده از حساب ابجَد و حروف مقطعه‌ی «الم» خبر می‌دادند که دوران بقای امّت اسلام هفتاد و یک سال است و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان اعتراض کردند و آیه‌ی فوق نازل شد. «۱»

دوّم آن‌که برخی مسیحیان با دست‌آویز قراردادن برخی از تعبیرات قرآن (مثل کلمهٔ اللّه) در مورد حضرت مسیح علیه السلام، می‌خواستند برای مسأله‌ی تثلیث و خدا بودن عیسی علیه السلام سوء استفاده کنند و آیات صریح قرآن را نادیده انگارند. آیه‌ی فوق نازل شد «۲» و به آنان پاسخ داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از آیات محکم، آیاتی است که دارای مفهوم روشن است، به قدری که جای گفت‌وگو و بحث در معنای آن نیست؛ «۳» مثل آیه‌ی «قُل هو اللّه أحد»؛ «بگو او خدای یگانه است.»

البته بیش‌تر آیات قرآن محکم هستند و معنای روشنی دارند.

۲. مقصود از متشابهات قرآن، آیاتی است که در ابتدای نظر معنای پیچیده‌ای دارند و احتمالات متعددی در آنها وجود دارد و با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود. «۴» مثل آیه‌ی «یَدُ اللّه فوقَ أیدیهم» که در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵

ظاهر یعنی «دست خدا بالای دست‌های آنهاست.»، در حالی که خدا دست ندارد و مقصود از «دست» در این‌جا «قدرت» است.

البته آیات متشابه قرآن، اندک و معمولاً درباره‌ی صفات خدا هستند «۱» و معنای آنها نیز با مراجعه به محکمات قرآن روشن می‌شود.

۳. به آیات محکم قرآن «امُّ الکتاب» می‌گویند؛ چون اساس و ریشه و مادر آیات دیگرند؛ «۲» و آیات متشابه را استواران در علم و دانشمندان الهی، به آیات محکم برمی‌گردانند تا معنای آنها روشن شود؛ و این یکی از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن است. آری

قرآن نظام معنایی به هم پیوسته دارد و با ردّ متشابهات به محکمات تفسیر می‌شود و این، روشمند بودن فهم و منطق تفسیر قرآن را نشان می‌دهد.

در روایتی از امام رضا علیه السلام حکایت شده است که

هر کس آیات متشابه را به آیات محکم بازگرداند، به راه راست هدایت شده است. «۳»

۴. در این‌جا ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر قرآن کتاب نور و حق است و برای هدایت عموم مردم آمده است چرا آیات متشابه دارد؟

اولًا، الفاظ و عبارت‌های معمولی انسان‌ها برای جهان مادی و نیازمندی‌های آن به وجود آمده است و گویای مفاهیم خارج از این جهان نیست، پس نارساست و از این روست که تعبیرات متشابهی هم‌چون «شنوا» و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶

«بینا» را برای خدا به کار می‌بریم، در حالی که خدا چشم و گوش ندارد.

ثانیاً، حقایق ماورای طبیعی بسیاری وجود دارد که ما به سبب محصور بودن در زمان و مکان، قادر به درك آن نیستیم و از این روست که تعبیرات در مورد بهشت و دوزخ متشابه می‌شود.

ثالثاً، یکی از اسرار وجود متشابهات در قرآن، به کار انداختن قوه‌ی تفکر بشر است.

رابعاً، در برخی احادیث آمده است که وجود آیات متشابه، این فایده را دارد که مردم را به سوی استواران (راسخان) در علم رهنمون می‌شود تا از علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و دست‌پروردگان آنها، به عنوان رهبران و دانشمندان الهی و معلمان بشریت، استفاده کنند.

پیر را بگزین که بی پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر ۵. واژه‌ی «تأویل» در لغت به معنای «بازگشت دادن چیزی» است؛ و به هدف رساندن هر کار یا سخنی را تأویل می‌نامند. هم‌چنین به هدف نهایی کاری که روشن نبوده، «۱» واقعیت خارجی خوابی که دیده شده»

و به اسرار و مفاهیم خاص سخن انسان که هدف نهایی آن سخن است، تأویل گویند.

و تأویل در آیه‌ی فوق به این معناست که کسی برای گمراه کردن دیگران از پیش خود تفسیر و توجیه نادرستی برای آیات متشابه بسازد.

پس مقصود آیه‌ی فوق این است که افراد منحرف، با اغراض فاسد، می‌خواهند آیات متشابه را به شکلی غیر از آنچه هست تفسیر و توجیه کنند. «۳»

۶. مقصود از «استواران در علم» ثابت قدمان و صاحب نظران در علم و دانش‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷

البته مفهوم این کلمه وسیع است و همه‌ی دانشمندان و متفکران را در بر می‌گیرد؛ امّا همان‌طور که در روایات آمده است، کامل‌ترین مصداق استواران در علم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هستند «۱» که از همه‌ی اسرار قرآن آگاه‌اند و دیگران، هر یک به اندازه‌ی دانش خود از قرآن بهره می‌برند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن نظام معناشناختی روشمندی دارد.

۲. آیات متشابه را به آیات محکم بازگردانید تا معنای آنها را دریابید، که این منطق فهم قرآن است.

۳. مراقب فتنه‌گری بیماردلان در مورد آیات متشابه قرآن باشید.

۴. اگر می‌خواهید تأویل آیات الهی را به خوبی درک کنید، به مقام استواری در دانش برسید.

۵. خردمندان، همه‌ی آیات قرآن را باور دارند و به آنها احترام می‌گذارند.

۶. خردمندی و دانشوری زمینه‌ساز تسلیم در برابر آیات الهی، و بیماردلی زمینه‌ساز فتنه‌گری در برابر آنهاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی آل عمران به دعای دانشوران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. رَبَّنَآ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸

(اسـتوارن در دانش می‌گوینـد:) [ای پروردگـار مـا! پس از آن‌کـه مـا را راهنمـایی کردی دل‌هایمـان را کژ مگردان، و از نزد خـود رحمتی بر ما ببخش، [چرا] که تنها تو بسیار بخشنده‌ای.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیـات متشـابه و اسـرار آنهـا ممکن است مـوجب لغزش افراد شـود، از این رو اسـتواران در علم و دانشـمندان بـا ایمـان، برای فهم حقیقت آیات، علاوه بر استفاده از سرمایه‌های علمی خود، به خدا پناه می‌برند. آیه‌ی فوق روشنگر این حقیقت است که راسخان در علم و مردم بینا و متفکّر، همواره مراقب روح و قلب خود هستند و از خدا مدد می‌جویند تا به راه‌های کج متمایل نشوند.

۲. غرور علمی، دانشـمندان بسیاری را از پـای درمی‌آورد و در بیراهه‌هـا سـرگردان می‌کنـد. آنـان از عظمت آفرینش و خـالق آن و انـدک بودن علم خود غافل می‌شونـد و از هـدایت آفریـدگار محروم می‌گردنـد، اما دانشـمندان مؤمن از خدا اسـتمداد می‌جویند و مراقب روح و قلب خویش هستند.

نردبـان خلق، این مـا و من است عـاقبت، زین نردبان افتادن است ۳. در خـط هـدایت قرار گرفتن مهم است اما خارج نشـدن از خط، مهم‌تر است. آری، از خطر سوء عاقبت و انحراف دل نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و از او کمک خواست.

۴. مقصـود از «قلب» همـان بعـد دوم شخصـیت انسـان یعنی روح و دل اوسـت کـه گـاهی دگرگـون و منقلب می‌شـود «۱» و برای جلوگیری از انحراف دل باید عوامل انحراف، همچون: هوای نفس، تعصب و گناهان را کنترل کرد.

۵. خـدای متعـال وسایـل شـناخت و هـدایت و گمراهی را در اختیـار انسان قرار می‌دهـد ولی کسـی را مجبور به هـدایت یا انحراف نمی‌سازد؛ خود انسان‌ها زمینه‌ی گمراهی یا هدایت خویش را فراهم و راه را انتخاب می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب خطر انحرافات درونی خود باشید.

۲. همچون دانشمندان راستین دعا کنید و از خطر انحراف درونی به خدا پناه ببرید.

۳. پایداری در خط مستقیم با لطف و رحمت الهی میسّر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی آل عمران به یکی دیگر از مناجات‌های دانشمندان ثابت قدم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

[ای پروردگار ما! در واقع تو گرد آورنـده مردمانی، در روزی که هیـچ تردیـدی در آن نیست [زیرا] که خدا از وعده [خود] تخلف نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هیچ چیز مانند اعتقاد به معاد و روز رستاخیز در کنترل افکار و امیال مؤثر نیست. انسان با توجه کردن به معاد، فکر و اندیشه‌اش را سالم می‌سازد و راه درست را می‌بیند و می‌پیماید.

۲. خدای متعال از وعده‌ی خود تخلّف نمی‌کند. منشأ خُلف وعده، غفلت، ناتوانی، ترس، جهل یا پشیمانی است که هیچ کدام در ذات مقدس الهی وجود ندارد، چون خدا از هر عیب و نقصی پاک است.

۳. خدای متعال بارها در کتاب‌های آسمانی وعده داده است که رستاخیز را بر پا می‌سازد و پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران را می‌دهد و البته به این وعده وفا خواهد کرد، چون لازمه‌ی عدالت و حکمت خداست؛ پس تردیدی در رستاخیز نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز قطعی و آمدنی است (پس خود را برای حساب‌رسی آن روز آماده سازید).

۲. به وعده‌های الهی اطمینان داشته باشید که تخلّف‌ناپذیر است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰

۳. هم‌چون دانشمندان به یاد رستاخیز باشید و با پروردگارتان مناجات کنید.

دین حقیقی و عوامل انحراف و سعادت

دین حقیقی و عوامل انحراف و سعادت قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی آل عمران به کافران هشدار می‌دهد که بر ثروت‌ها و فرزندان خود تکیه نکنند و می‌فرماید:

۱۰. إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَن تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوَلُهُمْ وَ لَا أَوْلَدُهُم مِّنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ أُوْلَئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اموالشان و فرزندانشان هیچ چیزی از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد؛ و تنها آنان آتشگیره‌های آتشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران آتش گیره‌ی دوزخ هستند؛ این تعبیر اشاره به این نکته دارد که آتش دوزخ از درون خود گناهکاران زبانه می‌کشد و وجود آنهاست که آنها را آتش می‌زند.

البته در پاره‌ای از آیات اشاره شده که علاوه بر گناهکاران، سنگ‌ها نیز هستند. «۱»

۲. این آیه هشدار می‌دهد که به غیر خدا (مثل ثروت و فرزند) دل‌بستگی نداشته باشید که امکانات و قدرت‌های دنیوی در رستاخیز کارایی ندارند و آتش را دفع نمی‌کنند، پس تکیه بر این امور سبب جرأت بر گناه و نافرمانی نشود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان در اثر کفر آن‌قدر سقوط می‌کند که هیزم آتش دوزخ می‌شود.

۲. به غیر خدا تکیه نکنید که سودی به حال شما ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی آل عمران به سرنوشت ستمگران گذشته و عوامل عذاب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. کَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَذَّبُواْ بَِایَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقَابِ

(شیوه آنان) هم‌چون شیوه فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ نشانه‌های ما را دروغ شمردند، پس خدا به پیامد (گناهان) شان [گریبان آنان را گرفت؛ و خدا، سخت کیفر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق حال کافران معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به عادت مستمره و سیره‌ی نادرست آل فرعون و اقوام پیش از آنها تشبیه می‌کند که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا آنها را به سبب گناهانشان گرفتار کرد و در این جهان به مجازات سختی رسیدند. این آیه در حقیقت هشداری است به کافران لجوج معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله که سرنوشت فرعونیان و اقوام پیشین را به خاطر بیاورند و مراقب اعمال خود باشند.

هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان ایوان مداین را آیینه‌ی عبرت دان (خاقانی)

۲. لجاجت در برابر حقیقت و تکذیب آیات پروردگار عادت ستمکاران و فرعونیان شده بود «۱» و به همین دلیل به مجازات شدیدی گرفتار شدند. تا زمانی که «گناه و خلاف‌کاری» به صورت عادت در نیامده، بازگشت از آن آسان و مجازاتش نسبتاً خفیف است، ولی وقتی روش مستمر شد، هم بازگشت از آن مشکل و هم مجازاتش سنگین است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۲

۳. خدای متعال همان‌طور که «أرحمُ الراحمین» است به موقع خود و برای تربیت بندگان، «شدید العقاب» نیز هست؛ پس هرگز رحمت وسیع الهی باعث غرور کسی شود.

۴. تاریخ و تجربه‌ی گذشتگان آموزه‌ی خوبی برای آیندگان است. قرآن کریم در موارد متعددی از مثال‌های تاریخی استفاده می‌کند آیه‌ی فوق نیز با تحلیل تاریخ ستمکاران پیشین اشاره می‌کند که عامل هلاکت امّت‌ها، گناهان و خصلت‌های روحی آنان بوده است و البته خصلت‌ها و شیوه‌ها و گناهان مشابه، جزا و پاداشی مشابه دارند.

۵. در این آیه به رابطه گناه و عذاب اشاره شده و گناهکاری و پیامدهای «۱» آن از عوامل عذاب ملت‌ها شمرده شده است. کسی که نشانه‌ها و آیات الهی را باور نمی‌کند و آنها را دروغ می‌شمارد، باعث گمراهی خود و دیگران می‌شود، و به خاطر این پیامد گناهش، مجازات می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت سرکشان تاریخ عبرت بیاموزید و مخالفت با دین الهی را روش خود قرار ندهید.

۲. مخالفت با آیات الهی پیامدهای ناگوار و عذاب‌آلودی دارد.

۳. دروغ انگارانِ نشانه‌های خدا، منتظر عذاب سختی باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی آل‌عمران شکست کافران را پیش‌گویی می‌کند و از فرجام عذاب‌آلود آنان به صورت اعجازآمیزی خبر می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲. قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۳

به کسانی که کفر ورزیدند بگو: «بزودی شکست می‌خورید؛ و به سوی جهنم، گرد آوری خواهید شد. و چه بد بستری است!»

شأن نزول:

حکایت شده که وقتی مسلمانان در سال دوم هجری در جنگ بدر پیروز شدند، گروهی از یهودیان گفتند این پیروزی نشانه‌ی صدق محمد صلی الله علیه و آله است، چون در تورات آمده است که او در جنگ پیروز می‌شود و شکست نمی‌خورد، امّا گروه دیگری گفتند عجله نکنید، شاید در جنگ‌های دیگر شکست بخورد.

هنگامی که در سال سوم هجری، مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، این گروه از یهودیان خوشحال شدند و حتّی گفتند: آن

پیامبری که در کتاب ما مژده به آمدنش داده شده، محمد صلی الله علیه و آله نیست و از آن به بعد بر دشمنی خود با مسلمانان افزودند و حتّی با یهودیان مدینه و مشرکان مکه هم‌پیمان شدند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت نازل شد «۱» و اشاره کرد که زود قضاوت نکنید و در پایان کار نتیجه بگیرید و بدانید که شما در آینده‌ای نزدیک شکست خواهید خورد و در جهان دیگر نیز سرانجام شومی در پیش خواهید داشت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پس از جنگ احد و شکست مسلمانان نازل شد؛ یعنی در شرایطی که مسلمانان از نظر ظاهری ضعیف بودند و دشمنان اسلام با هم، هم پیمان شده و قدرت چشم‌گیری پیدا کرده‌بودند و پیروزی مسلمانان بر کفار و یهود روشن نبود.

آیه‌ی فوق در این شرایط از پیروزی مسلمانان در آینده‌ای نزدیک خبر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۴

داد و طولی نکشید که مضمون آیه تحقق یافت و یهودیان مدینه در هم شکسته شدند و مشرکان نیز پس از فتح مکه شکست خوردند.

۲. برخی از مفسران آیه‌ی فوق را یکی از معجزات قرآن به شمار آورده‌اند؛ «۱» چرا که به صورت صریح به پیامبر صلی الله علیه و آله مژده‌ی پیروزی و به کافران خبر شکست در آینده‌ای نزدیک را می‌دهد. این نوعی پیش‌گویی اعجازآمیز و معجزه‌ی تاریخی قرآن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی اسلام روشن است و پیروزی نهایی از آن مسلمانان است.

۲. کافران در انتظار شکست و عذاب باشند.

۳. مسلمانان به آینده امیدوار باشند و با ایمان به پیروزی خود گام بردارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی آل عمران به جریان عبرت‌آموز جنگ بدر و امدادهای الهی در آن صحنه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳. قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِى فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقتِلُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَآءُ إِنَّ فِى ذلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِى الأَبْصرِ

بیقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه‌ای (و عبرتی) برای شما بود: گروهی، در راه خدا جنگ می‌کرد؛ و [گروهی دیگر کافر بودند، که با چشم خود، آن (مؤمن) ان را دو برابر آنان می‌دیدند.

و خدا، هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد، با یاریش، تأیید می‌کند. قطعاً در این (ماجرا) برای صاحبان بینش عبرتی است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۵

شأن نزول:

حکایت شده که در سال دوم هجری جنگ بدر واقع شد و دو گروه مسلمانان و مشرکان مکه در برابر هم قرار گرفتند. تعداد مسلمانان سیصد و سیزده نفر بود که هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر داشتند، پرچم مهاجران به دست علی علیه السلام و پرچم انصار به دست سعد بن عباده بود و سپاه دشمن بیش از هزار رزمنده و صد اسب داشتند.

مسلمانان در این جنگ نابرابر تنها با ۲۲ شهید پیروز شدند و دشمن با ۷۰ کشته و ۷۰ اسیر تن به شکست داد. «۱»

آیه‌ی فوق در مورد این جنگ نازل شده و آن را نشانه و درس عبرت معرفی کرده است؛ زیرا یک ارتش کوچک و فاقد سازوبرگ

جنگی امّا با ایمان استوار، بر ارتش نسبتاً بزرگی که تجهیزات جنگی زیادی داشتند، پیروز شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران، مؤمنان را دو برابر می‌دیدند؛ در سوره‌ی انفال نیز اشاره شده که مؤمنان، کافران را اندک می‌دیدند تا از دشمن نهراسند. «۲»

آری خدا مجاهدان باایمان را با وسایل مختلف و امدادهای غیبی مدد می‌رساند. هنگام شروع جنگ بدر، دشمنان چنان وحشت زده شدند که می‌پنداشتند نیروی دیگری به مسلمانان پیوسته است، در حالی که قبل از جنگ، مسلمانان را کم‌تر از آنچه بودند تصور می‌کردند؛ «۳» و همین مطلب زمینه‌ساز پیروزی مسلمانان شد.

۲. خدا در حادثه‌ی تاریخی بدر، مسلمانان را از چند جهت تأیید کرد و پیروز گرداند: یکی پیروزی نظامی که ارتشی کوچک بر ارتشی بزرگ پیروز

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۶

شد؛ دوم، پیروزی منطقی که خدای متعال صریحاً این پیروزی را قبل از آغاز جنگ به مسلمانان خبر داده بود؛ «۱» و سوم امدادهای الهی که به صورت تصرف در دیدگان دشمن و محاسبات او به وجود آمد. همه‌ی این‌ها نشانه‌های خدا و بهترین نمونه‌ی غلبه‌ی حق بر باطل و ایمان بر کفر بود.

۳. خدا هر کس را بخواهد پیروز می‌کند، اما اراده‌ی خدا بدون حساب نیست و تابع حکمت اوست و هر مؤمنی را که با استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های الهی بکوشد و در راه خدا جهاد کند پیروز می‌گرداند.

۴. برخی فقط ظاهر حوادث را می‌بینند و برخی با اندیشه و بصیرت به حوادث می‌نگرند و از آنها درس عبرت می‌گیرند و نشانه‌های خدا را در آنها می‌بینند. آری افراد با بصیرت آیات الهی را بهتر درک می‌کنند.

در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است حیف باشد که ز کار همه غافل باشی آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد جنگ بدر درس خداشناسی بیاموزید و عبرت بگیرید.

۲. اگر با بصیرت به حوادث بنگرید، عبرت‌ها می‌آموزید.

۳. اگر شما در راه خدا کفرستیزی کنید، او با امدادهای غیبی به شما یاری می‌رساند.

۴. پیروزی شما به دست خداست (پس فقط بر او تکیه کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی آل عمران با اشاره به سرمایه‌های اصلی زندگی دنیا و مقایسه‌ی آنها با آنچه نزد خداست، می‌فرماید:

۱۴. زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوتِ مِنَ النِّسَآءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعمِ وَ الْحَرْثِ ذلِكَ مَتعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيا

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۷

وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَئَابِ

محبت امور دوست داشتنی از زنان و پسران و ثروت‌های فراوان از طلا- و نقره و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها مایه بهره‌مندی زندگی پست (دنیا) است؛ و بازگشت نیکو، نزد خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق به شش مورد از جلوه‌ها و سرمایه‌های مهم زندگی اشاره شده که عبارت‌انداز: زن، فرزند، پول‌های نقد فراوان، «۱»

مرکب‌های ممتاز، «۲» چهارپایان و زراعت؛ که ارکان زندگی مادی را تشکیل می‌دهند و مورد علاقه‌ی انسان هستند. «۳» البته روشن است که ذکر این شش مورد از باب مثال و مصداق است.

۲. محبت امور دنیوی برای انسان آراسته شده است. حال پرسش این است که زینت دهنده‌ی این امور کیست؟

زینت دهنده همان خدایی است «۴» که از طریق دستگاه آفرینش، عشق به

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۸

فرزندان و ثروت را در نهاد آدمی قرار داده است تا او را بیازماید و در مسیر تکامل و تربیت به پیش ببرد؛ همان‌طور که در برخی آیات بدان اشاره شده است. «۱»

۳. در آیه‌ی فوق نخستین موضوعی که ذکر شده، محبت زنان است؛ و جالب این است که در عصر حاضر روان‌کاوان می‌گویند: غریزه‌ی جنسی از نیرومندترین غرایز انسان است. «۲»

۴. آیه‌ی مورد بحث و آیات مشابه آن، هیچ‌گاه علاقه‌ی معتدل نسبت به زن و فرزند و ثروت را نکوهش نمی‌کند؛ زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون وسایل مادی ناممکن است و قانون قرآن بر خلاف قانون آفرینش نیست؛ پس آنچه نکوهش شده عشق و علاقه‌ی افراطی و به عبارت دیگر، پرستش این امور است.

۵. علاقه‌ی طبیعی به امور مادی در نهاد هر انسانی وجود دارد، اما آنچه خطرناک است فریب خوردن از جلوه‌های آن و عدم کنترل دل‌بستگی‌ها و فراموش کردن زندگی عالی‌تر معنوی است. اگر کسی به امور شش‌گانه‌ی ذکر شده در آیه به عنوان هدف نهایی عشق بورزد و از آنها به صورت وسیله‌ای در مسیر زندگی انسانی بهره نگیرد، تن به زندگی پستی داده است؛ پس در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۹

حقیقت، تعبیر «زندگی پایین و پست» «۱» (حیات دنیا) اشاره به سیر تکاملی زندگی است.

۶. حب دنیا، زمینه‌ساز پیروزی شیطان:

امام عارفان می‌فرماید:

بپرهیز از این‌که خدای نخواسته حبّ دنیا و حبّ نفس به تدریج در شما روبه فزونی نهد و کار به آن‌جا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد. گفته می‌شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عشق به امور مادی شما را از اهداف معنوی بازندارد.

۲. امور معنوی و فرجام نیکو، هدف اصلی شما باشد، نه امور مادی.

۳. عشق به امور مادی در نهاد انسان وجود دارد (و امری طبیعی است).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی آل‌عمران به نعمت‌های معنوی و برتری آنها بر لذّت‌های مادی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ عِنـدَ رَبِّهِمْ جَنتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضْونٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: «آیا شما را به بهتر از این (سرمایه‌های دنیایی)، خبر دهم؟» برای کسانی که (خود را) حفظ کرده‌اند، بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ در حالی که در آنجا ماندگارند؛ و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خدا، نزد پروردگارشان [برای آنان است.] و خدا به

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۰

(امور) بندگان بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر مؤمنین از لذات نامشروع و هوس‌های سرکش و گناه آلود صرف نظر کنند و تقوا پیشه سازند، از مطلق لذت محروم نخواهند شد؛ زیرا می‌توانند از لـذّت‌های صحیح و حلال دنیا و نیز از لـذّت‌های جهان دیگر بهره گیرند که همانند همین لذت‌هاست امّا در سطحی عالی‌تر و پاک از هرگونه عیب و نقص.

۲. قرآن کریم برای تربیت و راه‌نمایی مردم از روش مقایسه استفاده می‌کند. در آیه‌ی قبل لذت‌های دنیوی را گوشزد کرد و در این آیه لـذّت‌های برتر اخروی را یادآوری می‌کند. روش مقایسه می‌تواند به عنوان یک الگوی قرآنی، در تربیت انسان‌ها نقش سازنده‌ای داشته باشد.

۳. در این آیه به برخی از نعمت‌های بهشتی و ویژگی‌های برتر آنها اشاره شده است:

الف) بوستان‌های بهشتی، بر خلاف بوستان‌های دنیوی، همیشگی است و به طور دایم آب از زیر درختانش جاری است که صفای خاصی به آنها می‌دهد.

ب) بر خلاف همسران زیبای دنیا، هیچ ناپاکی «۱» و نقطه‌ی سیاهی در جسم و جان همسران بهشتی نیست.

ج) خشنودی خدا برترین نعمت اخروی است و لذّتی بالاتر از این نیست که انسان بداند محبوب و معشوق و معبود او از وی راضی است.

جنت‌طلبان گر لب شیرین تو بینند در کام همه تلخ شود کوثر و تسنیم ۴. این آیه به مردم هشدار می‌دهد که شما تحت نظر خدا هستید، پس

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۱

مراقب اعمال و افکار خود باشید؛ امّا استفاده از تعبیر «بندگان»، در این جا، به نوعی، اظهار لطف و محبت به آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پارسایی زمینه‌ساز بهره‌مندی از نعمت‌های برتر معنوی و بهشتی است.

۲. برای تربیت افراد از روش مقایسه و پرسش استفاده کنید.

۳. نعمت‌های معنوی و بهشتی برتر از نعمت‌های مادی دنیاست.

۴. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی آل عمران به یکی از صفات و دعاهای پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ

[همان کسانی که می‌گویند: «[ای پروردگار ما! براستی ما ایمان آورده‌ایم؛ پس پیامد (گناهان) ما را بر ما بیامرز، و ما را از عذابِ آتش، حفظ کن.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمان واقعی زمینه‌ساز بخشش گناهان گذشته و آثار آنها و نجات است. این زمینه را خود انسان می‌تواند در وجود خویش ایجاد کند و در عمل به نمایش بگذارد.

۲. به کار بردن فعل مضارع در این آیه، دلالت بر استمرار دارد؛ «۱» یعنی افراد با تقوا همواره از خدا طلب آمرزش و نجات از آتش می‌کنند. آری، دعای مستمر و توجه مداوم به خدا از صفات پارسایان و درس آموزنده‌ای برای ماست.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همواره به فکر پیامدهای گناهان خویش و نجات از آتش باشید.

۲. هم‌چون پارسایان نیایش کنید.

۳. اگر نعمت‌های معنوی و بهشتی را می‌طلبید پارسایی پیشه سازید و به دنبال آمرزش گناهان خویش باشید. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی آل عمران صفات دیگر پارسایان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. الصبِرِینَ وَ الصدِقِینَ وَ الْقنِتِینَ وَ الْمُنفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالأَسْحَارِ

[همان پارسایانی که شکیبایان و راستگویان و [فرمانبرداران فروتن و بخشندگان [در راه خدا] و آمرزش خواهان در سحرگاهانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل یکی از صفات پارسایان بیان شد و در این آیه به پنج ویژگی دیگر این افراد اشاره می‌شود که عبارت‌اند از:

الف) در کارها صبر و استقامت و پشتکار دارند و در برابر حوادث و در مسیر اطاعت پروردگار و در برابر گناهان ایستادگی و مقاومت می‌کنند.

ب) افرادی راست‌گو و درست کردارند و به آنچه در باطن معتقدند عمل می‌کنند و از نفاق، دروغ، تقلّب و خیانت به دورند.

ج) در راه بندگی و عبودیت خدا، خاضع و فروتن هستند و بر این کار مداومت دارند. «۲»

د) از مواهب مادی و معنوی که در اختیار دارند در راه خدا می‌بخشند و بدین وسیله دردهای اجتماعی را درمان می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۳

ه) به هنگام سحر که آرامش و صفا همه جا را فرا گرفته و در دل شب که غافلان در خواب‌اند به یاد خدا به پا می‌خیزند و در پیشگاه باعظمتش طلب آمرزش می‌کنند و محو پرتو نور و جلال پروردگار می‌شوند و با تمام وجودشان زمزمه‌ی توحید دارند.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند گِرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب در بندد الّا در دوست را که شب باز کنند ۲. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اگر کسی در رکعت آخر نماز شب (یعنی نماز وَتْر) هفتاد بار بگوید: «استغفِر اللّه ربّی و اتوبُ الیه» و تا یک سال به این عمل ادامه دهد، خدا او را جزء استغفارکنندگان در سحر قرار می‌دهد و حتماً او را مشمول بخشش خویش می‌سازد. «۱»

البته این‌گونه روایات مصداق کامل استغفار کنندگان را بیان می‌کند، و گر نه آیه استغفار بدون نماز را نیز شامل می‌شود.

۳. در آیه‌ی فوق از میان اوقات شبانه روز تنها به وقت «سحر» اشاره شده است، «۲» در حالی که استغفار در همه‌ی اوقات مطلوب است؛ زیرا انسان در سحر به خاطر آرامش و سکوت و تعطیلی کارهای مادی و نشاطی که بعد از استراحت شبانه پیدا می‌شود، آمادگی بیش‌تری برای توجه به خدا دارد؛ و این به آسانی قابل تجربه است. بسیاری ازدانشمندان برای حل مشکلات علمی از وقت سحر استفاده می‌کردند؛ چرا که چراغ فکر و روح انسان در آن وقت، از هر زمان دیگر، پرفروغ‌تر و درخشان‌تر است.

چو تو بیدار باشی صبحگاهی بیابی هر چه آن ساعت بخواهی آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر نعمت‌های معنوی و بهشتی را می‌طلبید شکیبا، راستگو و فروتن باشید و در سحرگاهان از خداوند بخشش و آمرزش بطلبید.

۲. پارسایان از ارتباط با خدا در دل شب نیرو می‌گیرند و به مردم می‌بخشند.

۳. پیوند با خدا و خلق را از پارسایان راستین و مقاوم بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی آل‌عمران به گواهی خدا، فرشتگان و دانشمندان بر یگانگی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلئِكَةُ وَ أُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خدا، در حالی که همواره برپا دارنده دادگری است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، [نیز گواهی می‌دهند:] هیچ معبودی جز آن شکست ناپذیر فرزانه نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از گواهی و شهادت خدا همان گواهی عملی و فعلی خداست؛ یعنی جهان با نظم واحد و قوانینی که بر آن حکومت می‌کند در واقع «یک واحد به هم پیوسته» است و خدا با آفرینش جهان عملًا نشان داده که آفریدگار و معبود دیگری در جهان نیست.

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رُخ متاب ۲. مقصود از گواهی فرشتگان و دانشمندان، گواهی گفتاری و عملی است؛ یعنی آنها با گفتار شایسته‌ی خود به یگانگی خدا اعتراف می‌کنند و در عمل نیز تنها او را می‌پرستند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۵

۳. جمله‌ی «قائماً بالقِسط» بیان کننده‌ی آن است که خدا به یکتایی خود گواهی می‌دهد، در حالی که قیام به عدالت در جهان هستی دارد؛ و این جمله دلیلی بر شهادت اوست.

۴. حقیقت عدالت، انتخاب طریق میانه و مستقیم است که همواره یکی است. عدالت همیشه همراه با «نظام واحد» و نظام واحد نشانه‌ی «مبدأ واحد» است؛ بنا براین عدالت به معنای واقعی در عالم هستی دلیل بر یگانگی آفریدگار خواهد بود.

۵. در این آیه، دانشمندان واقعی در کنار فرشتگان و هر دو در کنار خدا قرار گرفته‌اند، که این امتیاز و عظمت دانشوران را مشخص می‌سازد.

۶. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده است:

یک ساعت از زندگی دانشمندی که بر بستر خود تکیه کرده و در اندوخته‌های علمی خود تفکر می‌کند، بهتر از هفتاد سال عبادت عابد است. «۱»

۷. در برخی روایات آمده است که مقصود از دانشمندان در آیه‌ی فوق ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هستند و این بدان سبب است که آنان مصداق کامل واژه‌ی «اولوا العِلم» و سرآمد آنها هستند، نه این‌که آیه منحصر به آنان باشد. این آیه همه‌ی دانشمندان موحِّد را شامل می‌شود. «۲»

۸. در روایت دیگری آمده است که این آیه از آیاتی است که همواره مورد توجه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده و مکرر در مواقع مختلف آن را تلاوت می‌کردند. «۳»

۹. بزرگ‌ترین ذکر در سیر و سلوک عرفانی:

امام عارفان می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۶

ذکر شریف «لا اله الّا اللّه» را که بزرگ‌ترین و شریف‌ترین اوراد است ... «۱» تکرار کند این ذکر شریف را، و به قلب به طور طمأنینه (: آرامش) و تفکّر بخواند و قلب را با این ذکر شریف بیدار کند تا آن‌جا که قلب را حالت تذکّر و رقّت پیدا شود؛ پس به واسطه‌ی مدد غیبی، قلب به ذکر شریف غیبی گویا شود و زبان تابع قلب شود.» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید؛ پیام الهی، فرشتگان و دانشمندان است.

۲. هم‌چون فرشتگان و دانشمندان توحید را زمزمه کنید.

۳. به صفات عدل، عزت و حکمت الهی توجه کنید تا توحید را بهتر بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی آل عمران به تسلیم در برابر حق که روح دین است و علل اختلافات مذهبی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۹. إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَمُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَن يَكْفُرْ بِئَايَتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

در حقیقت دین [پذیرفته شده نزد خدا، اسلام است. و کسانی که کتاب [الهی به آنان داده شد، اختلاف نکردند، مگر پس از آن‌که علم برای آنان [حاصل آمد، بخاطر ستم (و حسدی) که در میانشان بود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس (خدا به حساب او می‌رسد، زیرا) که خدا حسابرسی سریع است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «دین» در اصل به معنای «پاداش» و نیز به معنای «اطاعت و پیروی از فرمان» است و در اصطلاح مذهبی عبارت است از: «مجموعه‌ی عقاید، قوانین و آدابی که انسان در سایه‌ی آنها می‌تواند به سعادت و خوش‌بختی برسد و از نظر فردی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی، در مسیر صحیح گام بردارد.»

۲. واژه‌ی «اسلام» به معنای تسلیم است و در این‌جا مقصود تسلیم در برابر خداست.

در واقع روح همه‌ی ادیان الهی، تسلیم در برابر حقیقت است، ولی از آن‌جا که آیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عالی‌ترین نمونه‌ی آن است، نام «اسلام» برای آن انتخاب شده است.

۳. معمولًا سرچشمه‌ی بیش‌تر اختلاف‌ها و کشمکش‌های مذهبی، ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی است نه جهل و بی‌خبری. اگر مردم، مخصوصاً طبقه‌ی دانشمندانِ اهل کتاب، تعصب، کینه‌توزی و تنگ‌نظری‌ها و منافع شخصی را کنار بگذارند و با واقع‌بینی و روح عدالت‌خواهی احکام خدا را بررسی کنند، راه حق روشن، و اختلافات به سرعت حل می‌شود؛ چرا که اهل کتاب نشانه‌های حقانیّت اسلام را در کتاب‌های خود دیده و از آنها آگاه‌اند.

۴. برخی گمان می‌کنند که مذهب عامل اختلاف مردم است امّا این‌ها «مذهب» را با «تعصبات مذهبی» و «افکار انحرافی» اشتباه گرفته‌اند. آیه‌ی فوق توضیح خوبی برای این مطلب و پاسخ قاطعی به این ادعاهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گوهر ادیان الهی، تسلیم در برابر خداست.

۲. ریشه‌ی اختلافات مذهبی را در انحرافات اخلاقی بجویید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۸

۳. کافران از حساب‌رسی سریع خدا بهراسند (و نشانه‌های او را انکار نکنند و کفر نورزند).

۴. برای رفع اختلافات مذهبی، انحرافات اخلاقی را درمان کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی آل عمران با بیان راه نجات، به روش مناظره با مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ وَ الْأُمِّيِّنَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

و اگر با تو، به بحث (و ستیز) برخاستند، پس بگو: «(من) و کسانی که پیروِ [من هستند، ذات خود را برای خدا تسلیم کرده‌ایم.» و به کسانی که کتاب [الهی داده شده و درس ناخواندگان [مشرک بگو: «آیا [شما هم تسلیم شده‌اید؟» و اگر تسلیم شوند، پس بیقین رهنمون می‌شوند؛ و اگر روی بر تابند، پس فقط رساندن [پیام بر عهده توست. و خدا نسبت به (امور) بندگان، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طرف‌داران هر آیینی از عقیده‌ی خود دفاع می‌کنند و خود را بر حق می‌دانند و بر همین اساس یهودیان و مسیحیان با پیامبر اسلام بحث می‌کردند «۱» و می‌گفتند: ما در برابر حق تسلیم هستیم و پیرو اسلام به معنای طرف‌داری از حق. «۲» و حتی در این باره پافشاری می‌نمودند.

آیه‌ی فوق به پیامبر اسلام دستور نمی‌دهد که از بحث و گفت‌وگو با آنان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۵۹

دوری کند، بلکه می‌فرماید: وقتی بحث به مرحله‌ی نهایی رسید، بهترین راه برای راه‌نمایی و ترک مجادله، آن است که به آنها بگویی: من و پیروانم تسلیم خدا و پیرو حق هستیم. اگر آنان پذیرفتند، که هدایت شده‌اند و اگر لجاجت کردند و نپذیرفتند دیگر تو وظیفه‌ای نداری؛ چرا که بحث و گفت‌وگو تأثیر و فایده‌ای ندارد (و کار آنها را به خدای بینا واگذار).

گوینده را چه غم که نصیحت قبول نیست گر نامه رد کنند گناه رسول نیست ۲. آیه‌ی فوق به صورت ضمنی روش مناظره و گفت‌وگو با مخالفان را به پیامبر صلی الله علیه و آله و ما آموزش می‌دهد که نخست حق و خط خود را روشن کنیم، سپس از ادامه‌ی بحث و جدل با مردم لجوج که تسلیم منطق صحیح نیستند، بپرهیزیم.

۳. روش پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز تحمیل فکر و عقیده نبود. ایشان کوشش می‌کردند تا حقایق برای مردم روشن شود، سپس آنان را به حال خود می‌گذاشتند تا خودشان فکر کنند و تصمیم بگیرند. آری پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به انجام وظیفه و تبلیغ بود، نه ضامن نتیجه‌ی کار.

۴. مقصود آیه از کسانی که خواندن و نوشتن نمی‌دانند، مشرکان هستند.

مشرکان در برابر اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) به این نام خوانده می‌شوند؛ زیرا آنان کتاب الهی نداشتند و به همین دلیل کم‌تر به فرا گرفتن خواندن و نوشتن می‌پرداختند. «۱»

۵. این آیه اهل کتاب را بر بی‌سوادان مقدم داشته است؛ یعنی مخاطبان را به دو گروه فرهنگی و غیرفرهنگی تقسیم کرده است. «۲» شاید این تعبیرات به ما آموزش می‌دهد که در سخن گفتن و هدایت مردم ابتدا به افراد

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۰

بافرهنگ توجه کنید سپس به سراغ دیگران بروید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی مبلغان دینی روشنگری است (نه تحمیل عقاید بر دیگران).

۲. در مناظره مسیر حق را روشن کنید و از بحث با مخالفان لجوج بپرهیزید که ثمره‌ای ندارد.

۳. راه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، خط تسلیم در برابر خداست.

۴. اگر می‌خواهید هدایت شوید در برابر خدا تسلیم شوید.

۵. مخاطبان خود را به دو بخش فرهنگی و غیرفرهنگی تقسیم کنید و آموزش را از اهل فرهنگ شروع کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی آل عمران به اعمال کافران یهود، هم‌چون پیامبرکشی و دادگرکشی اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۲۱. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِئَايتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بَالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

در حقیقت کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و کسانی از مردم را که به دادگری فرمان می‌دهند، به قتل می‌رسانند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند که این آیات مربوط به قوم یهود است «۱» امّا به آنها اختصاص ندارد و همه‌ی اقوامی که اعمال مشابهی انجام می‌دهند مشمول آیه هستند.

۲. این آیه دعوت‌کنندگان به عدالت را در ردیف پیامبران قرار داده و کفر به خدا و کشتن پیامبران و این‌گونه افراد را در یک ردیف شمرده است. این

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۱

مطلب توجه اسلام به مسأله‌ی گسترش عدالت در اجتماع را نشان می‌دهد.

۳. واژه‌ی «بغیر حق» قید توضیحی است و برای تأکید آمده و منظور این است که قتل پیامبران، همیشه ناحق و ظالمانه است و مقصود آن نیست که می‌توان پیامبران را به حق کشت.

۴. برخی مفسران از تعبیرات آیه‌ی فوق استفاده کرده‌اند که یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مشمول آیه‌ی فوق بوده‌اند هر چند هیچ‌کدام از آنان قاتل پیامبران قبلی نبوده‌اند؛ زیرا هر کس به برنامه‌ها و مکتب و اعمال گروهی راضی باشد، در اعمال نیک و بد آنان سهیم است؛ و این دسته از یهود نسبت به اعمال خلاف گذشتگان خود راضی و وفادار بودند. «۱»

۵. «بشارت» در اصل به معنای مژده و خبرهای نشاط‌انگیز است که اثر آن در صورت انسان آشکار می‌شود. به کار بردن واژه‌ی بشارت در مورد عذاب، نوعی تهدید و استهزای افکار گناهکاران است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناه کفر، پیامبرکشی و دادگسترکشی عذاب‌آور است.

۲. کشتن دادگستران، هم‌ردیف کشتن پیامبران و کفرورزی است.

۳. دادگستری نیکوست؛ و مقابله با دادگستران ممنوع.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوّم سوره‌ی آل عمران به دو بخش دیگر از کیفرهای کافران یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲. أُوْلَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ مَا لَهُم مِّن نصِرِينَ

آنان کسانی هستند که کردار [نیک] شان در دنیا و آخرت تباه شده، و هیچ یاوری برای آنان نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مجازاتِ کُشندگان پیامبران و صالحان شدید است؛ زیرا مجازات «حَبْط» (نابودی کارهای نیک) «۱» درباره‌ی گناهان شدید به کار می‌رود و نفی یاری و شفاعت از این افراد نیز نشانه‌ی دیگری از شدّت گناه و مجازات آنان است.

۲. برخی گناهان، مثل قتل پیامبران و دادگستران و کفر، موجب نابودی اعمال نیک گذشته‌ی انسان می‌شود و او را از یاری و شفاعت این افراد محروم می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی یک گناه تمام اعمال نیک انسان را نابود می‌سازد (پس مواظب کارهای خود باشیم).

۲. اگر یاری (و شفاعت پیامبران و صالحان دادگستر را در رستاخیز) می‌خواهید، دست از آزار اولیای الهی بردارید و ایمان آورید. «۲»

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوّم سوره‌ی آل عمران به جریان قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله در اختلافات یهودیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۳. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيباً مِّنَ الْكِتبِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتبِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَ هُم مُّعْرِضُونَ

آیا نظر نکردی به [حال کسانی که بهره‌ای از کتاب (تورات) داده شدند؛ که به سوی کتاب خدا فرا خوانده شدند تا در میانشان حکم کند، سپس دسته‌ای از آنان روی بر می‌تابند، در حالی که آنان (از قبول حق) روی گردانند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۳

شأن نزول:

در تفسیرهای قرآن حکایت شده که زن و مردی از یهود با داشتن همسر مرتکب زنا شدند و طبق قانون تورات می‌بایست سنگسار می‌شدند اما چون از اشراف بودند، می کوشیدند از اجرای حکم تورات بگریزند. آنان نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند تا ایشان بر آنان حکم کنند. آن حضرت نیز همان حکم را بیان کردند و فرمودند: حکم اسلام نیز در این مورد همانند حکم تورات است.

آنها منکر حکم تورات شدند و قرار گذاشتند که یکی از علمای یهود به نام «ابن صُوریا» از فدک به مدینه فرا خوانده شود تا تورات را بخواند. ابن صوریا چون از ماجرا با خبر بود، هنگام خواندن آیات تورات دست خود را روی جمله‌ی مربوط به سنگسار می گذاشت «۱» و جمله‌ی بعد را می‌خواند. عبداللَّه بن سلام که از علمای یهود و تازه مسلمان بود و در آن جلسه حضور داشت، ماجرا را فهمید و موضوع را برملا کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا حکم اجرا شود؛ از این رو جمعی از یهودیان خشمگین شدند و آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از جمله‌ی «کسانی که بهره‌ای از کتاب (الهی) داشتند» استفاده می‌شود که توراتی که در دست یهودیان آن عصر بود، تنها قسمتی از تورات واقعی بود نه تمام آن و قسمت بیش‌تر این کتاب از میان رفته و یا تحریف شده بود؛ و همان‌گونه که در ذیل آیه‌ی سوم سوره‌ی آل عمران بیان کردیم، این مطلب را شواهد تاریخی نیز تأیید می کند.

۲. آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آیا مشاهده نکردی؟» ولی در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۴

حقیقت هشداری به مسلمانان است که مبادا آنان هم مثل یهود، به هنگام اجرای قانون الهی، روی‌گردان شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گروهی از یهودیان قانون‌گریزند.

۲. داوری کتاب خدا را بپذیرید (و هم‌چون یهودیان قانون‌گریز نباشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی آل عمران به یکی از ادعاهای نژادپرستانه‌ی یهود اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۴. ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

این [عمل بدان سبب بود که آنان گفتند: «آتش [دوزخ ، جز چند روزی محدود به ما نخواهد رسید. و تهمت‌هایشان آنان را در دینشان فریفته ساخت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این که یهودیان می‌گفتند: «ما چند روزی بیش‌تر در آتش نمی‌مانیم.»، دو احتمال داده‌اند: نخست آن‌که مقصود همان روزهای گناه‌آلود گوساله‌پرستی آنان است؛ و دوم آن‌که منظور روزهایی از عمرشان است که به گناهان صریح و انکارناپذیری دست‌زده بودند؛ «۱» البته مانعی ندارد که هر دو مطلب مقصود آیه باشد.

۲. در این‌جا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا ممکن است انسان دروغی بر خدا ببندد و بعد خودش تحت تأثیر آن قرار گیرد و به آن مغرور شود؟

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۵

پاسخ آن است که اوّلًا، این نوعی فریب وجدان است؛ یعنی گاهی دستگاه فکر و اندیشه‌ی انسان در پی فریب وجدان برمی‌آید و چهره‌ی حقیقت را در نظر وجدان خویش دگرگون می‌سازد؛ همان‌طور که معتادان و سارقان، برخی مشکلات خانوادگی یا اجتماعی را بهانه می‌سازند و کار خود را توجیه می‌کنند.

ثانیاً، این مطالب دروغ توسط نسل‌های پیشین یهود ساخته شد و به تدریج به نسل‌های بعد منتقل شد و به صورت عقاید مسلّمی در آمد.

۳. پرسش دیگری که در این‌جا مطرح می‌شود آن است که اعتقاد به «کیفر محدود» در میان ما مسلمانان نیز وجود دارد؛ چرا که ما معتقدیم مسلمانان گناهکار همیشه در عذاب الهی نمی‌مانند و ایمان آنها موجب نجاتشان می‌گردد، پس آیا ما نیز مثل یهودیان می‌اندیشیم؟

پاسخ آن است که اوّلًا، ما معتقدیم مسلمان گناهکار سالیان درازی گرفتار عذاب است که مدّت آن را جز خدا نمی‌داند، ولی مجازات آنان، به خاطر ایمانشان، جاویدان نیست.

ثانیاً، ما امتیازی برای مسلمانان قایل نیستم، بلکه معتقدیم که پیروان هر پیامبری اگر در عصر و زمان همان پیامبر ایمان به پیامبر خود داشته باشند و گناهی مرتکب شوند، مشمول قانون فوق هستند و تفاوتی بین نژادها نیست، امّا یهودیان این امتیاز را مخصوص نژاد یهود می‌دانند که معتقدند دوستان و فرزندان خدا هستند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توهّم نجات از دوزخ، زمینه‌ساز ارتکاب گناهان می‌شود.

۲. دروغ‌پردازی و نژادپرستی موجب غرور و خودفریبی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۶

۳. عقاید باطل موجب فرار از احکام الهی و عمل نکردن به آنها می‌شود. «۱»

۴. در مورد عذاب الهی واقع‌بین باشید و دل به وعده‌های دروغین خوش ندارید (و گناه نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی آل عمران به روز رستاخیز و شیوه‌ی کیفردهی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

پس چگونه [خواهند بود] هنگامی که آنان را برای روز [رستاخیز] ی که هیچ تردیدی در آن نیست گرد آوریم، و به هر شخص، دستاوردش بطور کامل داده شود؟ و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در رستاخیز چیزی از اعمال انسان کم نمی‌شود و نتیجه‌ی همه‌ی اعمال به دست او می‌رسد؛ «۲» چرا که رستاخیز روز تجسّم اعمال انسان است.

۲. از تعبیر «آنچه به دست آورده است»، استفاده می‌شود که پاداش و کیفر رستاخیز و نجات و بدبختی انسان در آن روز، نتیجه و تجسم اعمال خود اوست و دادگاه الهی براساس عدالت تشکیل می‌شود و به احدی ستم نمی‌شود.

۳. هشدار آیه به یهودیان آن است که مراقب کردار و گفتار و افکار خود باشند که در رستاخیز به همه‌ی این‌ها رسیدگی می‌شود و نتایج آنها را

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۷

می‌بینند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دادگاه رستاخیز حتمی و عادلانه است.

۲. پاداش و کیفر رستاخیز نتیجه (و تجسّم) اعمال خود شماست.

۳. خودتان را برای حضور در رستاخیز آماده سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی آل عمران به سرچشمه‌ی حکومت، عزّت و ذلّت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَآءُ وَ تَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّن تَشَآءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَآءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

بگو: «بار خدایا! خداوندِ فرمانروایی و هستی! به هر که (شایسته بدانی و) بخواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی، عزّت دهی؛ و هر که را خواهی خوار گردانی، (همه) نیکی (ها) تنها به دست توست؛ که تو بر هر چیزی توانایی.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق به دو صورت حکایت شده است:

نخست آن‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، وعده‌ی پیروزی بر ایران و روم را دادند که دو ابرقدرت آن عصر به شمار می‌آمدند. در آن هنگام برخی منافقان با تعجب به یکدیگر نگاه کردند و این مطلب را اغراق‌آمیز خواندند.

در این هنگام آیه‌ی فوق نازل شد و یادآوری نمود که عزّت و قدرت و حکومت به دست خداست، پس این پیروزی‌ها بعید نیست.

گروهی دیگر از مفسران نزول آیه‌ی فوق را مربوط به جنگ احزاب و حفر خندق دانسته و گفته‌اند: در هنگام کندن خندق به سنگ سفید و بزرگی برخوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله برای شکستن آن سه بار ضربه زدند و هر بار جرقه‌ای بیرون جهید و پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفتند. آن‌گاه بیان کردند که من در این

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۸

جرقه‌ها کاخ‌های ایران، روم و یمن را دیدم که جبرئیل فتح آنها را مژده داد.

منافقان با شنیدن این سخن، آن را امری محال دانستند و گفتند: مسلمانان از ترس جان خود مشغول کندن خندق هستند، ولی خیال فتح کشورهای بزرگ جهان را در سر می‌پرورانند. در این موقع آیه‌ی فوق نازل شد «۱» و خط بطلانی بر سخنان منافقان کشید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منظور از این جمله که می‌فرماید «خدا به هر کس بخواهد چیزی می‌دهد یا از او می گیرد.»، این نیست که خدا بدون حساب و بدون دلیل، چیزی به کسی می‌بخشد یا از او می گیرد، بلکه اراده‌ی خدا آمیخته با حکمت و رعایت و مصلحت عمومی جهان آفرینش و انسان‌هاست؛ بنا براین هر کاری که صورت می گیرد در نوع خود بهترین است.

یکی را بر آری و شاهی دهی یکی را به دریا به ماهی دهی

نه با آنت مهر و نه با آنت کین که به دان تویی ای جهان آفرین ۲. تمام نیکی‌ها تنها به دست اوست و خدا سرچشمه‌ی هر گونه خیر و سعادت است «۲» و عزّت بخشیدن و ذلیل کردن او همه بر قانون عدالت است.

اگر انسان این مطلب را به خوبی درک کند، توحید افعالی او کامل می‌شود و بر خدا تکیه می کند و غصه‌ی آمدن و رفتن امور دنیوی را نمی‌خورد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۶۹

۳. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا طبق آیه‌ی فوق همه‌ی حکومت‌ها به خواست خداست و تمام حکومت‌های جبّار و ستمگر را خدا امضا کرده است؟

به این پرسش دو گونه پاسخ داده‌اند:

اوّل آن‌که آیه‌ی فوق مخصوص حکومت‌های صالح الهی و یا حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در برخی روایات نیز به این پاسخ اشاره شده است؛ «۱» پس خدا به هر کس که شایسته باشد، مثل سلیمان، یوسف، طالوت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکومت می‌دهد. «۲»

پاسخ دوم آن است که این آیه یک مفهوم کلّی و عمومی دارد؛ یعنی تمام حکومت‌های خوب و بد طبق خواست خداست و خدا یک سلسله اسباب برای پیشرفت و پیروزی آفریده است و استفاده از این عوامل همان اراده و خواست خداست.

حال اگر ستمگران از آن وسایل پیروزی استفاده کردند و ملّت‌های زبون به حکومت آنان تن دادند، این نتیجه‌ی اعمال خود آنان است؛ و اگر صالحان از اسباب الهی استفاده کردند و حکومت عادل به وجود آوردند، باز این نتیجه‌ی اعمال آنهاست.

پس در حقیقت آیه‌ی فوق بیدارباشی برای همه‌ی جوامع انسانی است که به هوش باشند و از وسایل پیروزی استفاده کنند. «۳» از همین جا روشن می‌شود که آیه‌ی فوق به معنای جبر نیست.

۴. مالک اصلی خداست و دیگران امانت‌دارانی هستند که باید طبق

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۰

رضای او عمل کنند. عزّت و ذلّت به دست خداست؛ پس از دیگران توقّع عزت و ذلت نداشته باشیم و در هر کاری مسئولیت خویش را انجام دهیم و نگران نتیجه‌ی کار نباشیم، چون ما مأمور به وظیفه هستیم، نه نتیجه.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرمانروایی، عزّت و ذلّت را از خدا بدانید (و توحید افعالی خویش را تقویت کنید و به غیر خدا تکیه نکنید).

۲. کارها به دست خداست (پس مسئولیت خویش را انجام دهید و غصه‌ی نتیجه‌ی کارها را نخورید).

۳. با خدا مناجات کنید و او را با صفات نیکو ستایش نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی آل عمران به مظاهر قدرت خدا در تغییرات شب و روز و مرگ و حیات اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷. تُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيْرِ حَسَابٍ

شب را در روز وارد می‌کنی، و روز را در شب وارد می‌کنی؛ و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را از زنده بیرون آوری؛ و هر که را (شایسته بدانی و) بخواهی، بی حساب، روزی دهی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران، جمله‌ی «خدا شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند.» «۱» را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) اشاره به تغییرات محسوس و تدریجی شب و روز، یعنی کم و زیاد شدن شب و روز در طول فصل‌های چهارگانه‌ی سال است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۱

ب) اشاره به طلوع و غروب تدریجی روز و شب است.

البته مانعی ندارد که هر دو مطلب مقصود آیه باشد و در هر دو صورت این تغییرات تدریجی آثار سودمندی در زندگی انسان دارد. «۱»

۲. تعبیر «خدا زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد.» را می‌توان به دو صورت تفسیر کرد:

الف) پیدایش حیات از موجودات بی‌جان زمین و مردن موجودات زنده که همه روزه مشاهده می‌کنیم.

ب) حیات و مرگ معنوی. یعنی مؤمنان زندگان حقیقی‌اند و کافران مردگان حقیقی هستند؛ که گاهی مؤمن از پدر و مادر بی ایمان متولد می‌شود و یا به عکس. «۲»

پس آیه‌ی فوق اشاره به قانون تبادل دایمی مرگ و حیات مادی و معنوی دارد که عمومی‌ترین و پیچیده‌ترین و در عین حال جالب‌ترین قانونی است که بر ما حکومت می‌کند.

۳. دریای مواهب الهی آن‌قدر وسیع و پهناور است که هر قدر به هر کس ببخشد از آن کاسته نمی‌شود و نیاز به نگاه داشتن حساب ندارد؛ چرا که سرمایه‌ی او محدود نیست تا حساب بخواهد.

پس مقصود آن است که رزق فراوان و بی‌شمار می‌دهد، نه این‌که حساب از دست او خارج است؛ و این‌که روزی دادن به دست خداست، به معنای جبر نیست- چرا که انسان آزاد و با اختیار است- بلکه مقصود آن است که سرچشمه‌ی همه‌ی مواهب و رزق‌ها به دست اوست و همه‌ی امکانات را او در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۲

اختیار بشر قرار می‌دهد.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب گبر و ترسا وظیفه‌خور داری

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی تغییرات شبانه روز و مرگ و حیات، نشانه‌های قدرت خدا را ببینید و خداشناس‌تر شوید.

۲. حیات و مرگ و رزق شما به دست خداست (پس بر او تکیه کنید).

۳. اگر روزی بی‌شمار می‌خواهید، از خدا بخواهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی آل‌عمران استیلای کافران بر مسلمانان را نفی می‌کند و با اشاره به مسأله‌ی تقیه می‌فرماید:

۲۸. لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَن يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَىـةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

مؤمنان نبایـد، کافران را- به جای مؤمنان- سـرپرست [و دوست خود] گیرنـد؛ و هر کس چنین کنـد، پس در هیـچ چیز از [رابطه با] خـدا [او را بهره‌ای نیست. مگر آن‌که با تقیّه‌ای (خودتان را) از آنان حفظ کنیـد. و خدا شـما را از (نافرمانی) خودش، بیم می‌دهد؛ و فرجام [شما] فقط به سوی خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیه‌ی فوق این درس مهم سیاسـی و اجتماعی را به مسـلمانان می‌دهد که بیگانگان را نه به عنوان سرپرست و نه به عنوان حامی و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۳

یاور، «۱» در هیچ کاری نپذیرند و فریب سخنان جذاب و طرح‌های جالب و اظهار محبت‌های صمیمانه‌ی آنها را نخورند.

تاریـخ نیز نشـان می‌دهـد کـه ضـربه‌های سـنگینی از طریـق همیـن اعتمادهـای بی‌جـا بـه مسـلمانان وارد شـده است. اگر تـاریخچه‌ی استعمارگران را مطـالعه کنیم می‌بینیم آنـان در لبـاس دل‌سوزی و عمران می‌آینـد و در کشورهـای اسـلامی نفوذ می‌کننـد و سـپس بی‌رحمانه بر آنان می‌تازند و همه چیز را به یغما می‌برند.

مزن بـا دست و بـازوی توانـا به دامـان کسـی دست تمنّـا البته یـادآوری این نکته لازم است که گـاهی ارتبـاط ظاهری با کفار برای رسیدن به اهداف والاتر، مثل تحصیل علم و صنعت، جایز است ولی پذیرش سلطه‌ی آنان ممنوع است. آری، اگر مسلمانان به همین آیه‌ی قرآن عمل می‌کردند وضع کشورهای اسلامی چنین نبود.

طلب را نمی‌گویم انکار کن طلب کن و لیکن به هنجار کن (جامی)

۲. «تقیّه» نوعی تغییر شـکل مبـارزه و یک حکم عقلی موافق فطرت انسان است؛ یعنی اسـلام صـریحاً اجازه داده است که در موردی که جـان یـا مـال یـا نـاموس انسان در خطر است و اظهار حق، هیـچ‌گونه فایـده‌ی مهمی نـدارد، موقتاً از اظهار حق خودداری کنـد و پنهانی به وظیفه‌ی خود عمل نماید تا نیروهای انسانی نابود نشوند.

در تاریخ اسلام سرگذشت «عمار یاسر» مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۴

اجازه‌ی تقیّه دادند که هر چه مشرکان می‌خواهند با زبان بگوید تا از مرگ نجات یابد.

البته تقیّه در صورتی واجب است که جان انسان، بـدون فایـده‌ی مهمی، به خطر بیفتـد. «۱» امّا در مواردی که موجب ترویـج باطل و گمراه ساختن مردم و تقویت ظلم و ستم می‌گردد، حرام و ممنوع است.

آری آن‌گاه که اصل دین در خطر است تقیّه معنا ندارد و باید حسین‌وار به میدان رفت و جان خود را نثار دین کرد.

از آنچه بیـان شـد روشن می‌گردد که تقیّه در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها حکم یک‌سانی نـدارد؛ گاهی واجب و گاهی حرام و زمانی نیز مباح است. «۲»

۳. ولایت خـدا با ولایت کافران جمع نمی‌شود؛ یعنی اگر کسـی ولایت خـدا را پـذیرفت، حق نـدارد ولایت کافران را بپـذیرد و اگر کسی ولایت کافران را پذیرفت، ولایت و حمایت خدا از او قطع می‌شود و به حال خود واگذار می‌شود. در این حالت انسان از خدا دور می‌شود و به وادی گمراهی و دوزخ سقوط می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ولایت الهی با ولایت کافران جمع نمی‌شود.

۲. سلطه‌ی کافران بر مؤمنان ممنوع است.

۳. اگر ولایت و یاری خدا را می‌خواهید، سلطه‌ی کافران را نپذیرید.

۴. در هنگام خطر تقیّه جایز است.

۵. از (عذاب) خدا بر حذر باشید (و بر خلاف دستورات او عمل نکنید و سلطه‌ی کافران را نپذیرید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی آل عمران هشدار می‌دهد که خدا اسرار شما را می‌داند، و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۵

۲۹. قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فِی صُدُرِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّموتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ

بگو: «اگر آنچه در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکارش کنید، خدا آن را می‌داند؛ و (نیز) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، می‌داند؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. علم خدا حضوری و شهودی است، نه علم حصولی؛ یعنی او در همه جا حضور دارد و همه چیز در نزد او حاضر است؛ پس همه چیز را می‌داند و حتی از نیّت‌ها و مقاصد ما آگاه است و می‌داند که چه کسانی قصد دارند سلطه‌ی کافران را بپذیرند و چه کسانی واقعاً تقیّه می کنند. «۱»

۲. قدرت خدا به هر چیزی تعلّق می گیرد، پس می‌تواند هر کاری را انجام دهد، مگر آن‌که محال عقلی باشد، مثل جمع دو چیز متناقض، که در این صورت اشکال از مورد است؛ یعنی مثلًا جمع وجود یک مداد با عدم آن در یک زمان و یک مکان ممکن نیست و اصلًا قدرت به این امور تعلق نمی گیرد، و گرنه قدرت خدا نامحدود است و او بر انجام هر کار ممکنی تواناست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درون و برون شما محضر خداست (پس مراقب پندارها و کردارهای خود باشید).

۲. قدرت خدا بی کران است (پس تهدیدهای او را جدّی بگیرید) «۲».

۳. درون و برون خود را چنان سامان دهید که متناسب با حضور خدا باشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۶

قرآن کریم در آیه‌ی سی ام سوره‌ی آل عمران به تَجسُّم اعمال در رستاخیز اشاره می کند و با هشدار و امید آفرینی می‌فرماید:

۳۰. یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُّحْضَراً وَ مَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَهَا وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

روزی که هر شخصی، آنچه از [کار] نیک انجام داده و آنچه از [کار] بد انجام داده، حاضر می‌یابد؛ (و) آرزو می کند که بین او و بین آن [اعمال بد] فاصله [زمانیِ زیادی بود. و خدا شما را از (نا فرمانی) خودش، بیم می‌دهد؛ و خدا [نسبت به بندگان، مهربان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به‌روشنی تجسّم اعمال و حضور کردار انسان در روز رستاخیز را خاطرنشان می‌سازد. همان‌گونه که در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است، بقای اعمال انسان در قیامت باعث می‌شود که به هنگام محاسبه‌ی اعمال، هر کس تمامی اعمال خود را ببیند و در میان اعمال خود زندگی کند و رنج ببرد یا آرامش بیابد. «۱»

۲. دانشمندان مسلمان در باره‌ی پاداش و کیفر اعمال سه دیدگاه دارند:

الف) برخی معتقدند که پاداش و کیفر اعمال در رستاخیز، مثل دنیا، بر اساس قرار داد است و خدا برای هر عملی کیفر و پاداش

خاص مقرر کرده است.

ب) برخی معتقدند که پاداش و کیفرها زاییده‌ی روح انسان است؛ زیرا اعمال نیک و بد در این جهان به صورت ملکات روحی درمی‌آید و در قیامت

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۷

به صورت نعمت‌ها و شکنجه‌ها ظاهر می‌شود.

ج) برخی دیگر بر آن‌اند که هر عمل خوب و بد انسان، یک صورت دنیوی دارد که ما مشاهده می‌کنیم و صورتی اخروی دارد که در قیامت جلوه می‌کند و باعث راحتی یا آزار انسان می‌گردد.

دیدگاه سوم با ظاهر آیه‌ی فوق و برخی آیات دیگر «۱» و روایات مطابقت دارد.

۳. عذاب اخروی به گونه‌ای دیگر است. امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

... اساس عذاب الهی بر اعمال ماست. هر عملی که از ما صادر می‌شود در آن عالم یک صورت دارد، رد بر انسان می‌شود.

این‌طور نیست که عذاب آخرت شبیه عذاب‌های دنیایی باشد که مأمورین بیایند، بکشندش و ببرندش و از باطن خود- ذات انسان- آتش طلوع می‌کند.

اساس جهنّم انسان است و هر عملی که از انسان صادر می‌شود، بر شدت و مدت عمل، بر شدت و مدت عذاب می‌افزاید ... «۲»

دوزخ شرری ز آتش سینه‌ی ماست جنّت اثری زین دل گنجینه‌ی ماست ۴. گناهکاران آرزو می‌کنند که میان آنها و اعمال بدشان فاصله‌ی زیادی باشد؛ و این نهایت بیزاری آنها را از کردارشان می‌رساند؛ زیرا برای ابراز تنفّر، فاصله‌ی زمانی، از فاصله‌ی مکانی رساتر است. در فاصله‌ی مکانی، احتمال حضور کاملًا نفی نمی‌شود، امّا در فاصله‌ی زمانی، به هیچ وجه احتمال حضور نیست؛ مثل دو نفر که در دو قرن متفاوت زندگی می‌کنند و همدیگر را ملاقات نمی‌کنند.

زان روز بترس کاندر و پیدا آید همه‌ی کارهای پنهانی (ناصر خسرو)

۵. آیه‌ی فوق از روش تربیتی «بیم و امید» استفاده می‌کند و می‌فرماید:

«خدا مردم را از مخالفت فرمان خود برحذر می‌دارد و خدا به همه‌ی بندگان مهربان است.» این یک روش تربیتی قرآن است که در همان حال که هشدار می‌دهد، از نا امید شدن افراد جلوگیری می‌کند.

امّا برخی مفسران احتمال داده‌اند که جمله‌ی دوم تأکید جمله‌ی اوّل باشد. گویا به ما می‌گوید: «شما را از کار خطرناکی برحذر می‌دارم و من به تو مهربانم که اعلام خطر می‌کنم.»؛ پس اعلام خطر و هشدارهای خدا نیز نشانه‌ی محبّت اوست.

ما بسی گم گشته بازآورده‌ایم ما بسی بی‌توشه را پرورده‌ایم

ما بخوانیم ار چه ما را رد کنند عیب‌پوشی‌ها کنیم ار بد کنند (پروین)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز تجسم اعمال نیک و بد شماست.

۲. قبل از آن‌که در رستاخیز از اعمال بد خود بگریزید (در همین دنیا از آنها بپرهیزید).

۳. از قهر الهی بپرهیزید و به مهر او پناه آورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی آل‌عمران به محبت خدا و آثار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۷۹

بگو: «اگر همواره خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید؛ تا خدا دوستتان بدارد؛ و پیامد (گناهان) شما را برایتان بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ادعای دوستی خدا می‌کردند، در حالی که به برنامه‌های الهی کم‌تر عمل می‌کردند.

آیه‌ی فوق (و آیه‌ی بعد) نازل شد «۱» و به آنان پاسخ گفت و بیان داشت که محبّت تنها یک علاقه‌ی قلبی نیست، بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اثر طبیعی محبت آن است که انسان را به سوی محبوب و خواسته‌های او می‌کشاند. محبت راستین حتماً آثار عملی دارد و عاشق را با معشوق پیوند می‌دهد و در مسیر خواسته‌های او به تلاشی پرثمر وا می‌دارد.

۲. عشق به هر چیز به خاطر کمال آن است. اگر انسان به خدا عشق و محبت دارد به خاطر آن است که او سرچشمه‌ی هر نوع کمال است. مسلماً چنین وجودی تمام برنامه‌ها و دستوراتش نیز کامل است و در این حال چگونه ممکن است انسانی عاشق کمال و تکامل باشد و از برنامه‌های الهی سر باززند. سرپیچی از دستورات معشوق، نشانه‌ی عدم واقعیت عشق و محبت اوست؛ پس نشانه‌ی عشق و محبت به خدا پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و برنامه‌های خدایی اوست.

۳. از آن‌جا که خدا وجودی کامل است، با هر موجودی که در مسیر تکامل

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۰

گام بر دارد، سنخیّت دارد و پیوند محبت برقرار می‌کند و محبت دوطرفه می‌شود.

از این‌جا روشن می‌شود که محبت یک‌طرفه وجود ندارد، چرا که هر محبتی عاشق را دعوت می‌کند که در راستای خواسته‌های محبوب گام بردارد و در چنین حالی، به طور قطع، محبوب نیز به او علاقه پیدا می‌کند.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

چون نشینی بر سر کوی کسی عاقبت بینی تو هم روی کسی (مولوی)

۴. در روایات متعددی از پیشوایان اسلام نقل شده که «دین چیزی جز محبت نیست.» و از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «آیا دین چیزی جز محبت است!» سپس حضرت آیه‌ی مورد بحث را تلاوت فرمودند.» و در روایتی دیگر از همان حضرت حکایت شده که

کسی که گناه می‌کند خدا را دوست نمی‌دارد. «۲»

مقصود این روایات آن است که روح و حقیقت دین همان ایمان و عشق به خداست؛ عشقی که سراسر وجود انسان را فرا گیرد و آثار آن در پیروی از فرمان خدا ظاهر شود.

۵. منازل دوستی:

خلیل «۳» گفت:

هر که بر پی ماست او از ماست. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۱

حبیب «۱» گفت: هر که بر پی ماست دوست خداست. «۲»

و برتر از حال دوستی حالی نیست، خوش‌تر از ایام دوستی روزگاری نیست.

از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست یا اوست به جای دیده، یا دیده خود اوست «۳» دوستی سه منزل است: هوی صفت تن؛ محبت، صفت دل؛ عشق، صفت جان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر ادعایی در عمل اثبات می‌شود؛ از این رو پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه‌ی عشق به خداست.

۲. اگر می‌خواهید خدا شما را دوست بدارد و ببخشد، باید از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنید.

۳. اطاعت از رهبر الهی، پیوند دوستی شما را با خدا محکم می‌سازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۲

خدا چه کسانی را دوست دارد؟

۱. خدا نیکوکاران را دوست دارد (بقره، ۱۹۵ و آل‌عمران، ۱۲۴).

۲. خدا توبه کنندگان را دوست دارد (بقره، ۲۲۲).

۳. خدا پاکان را دوست دارد (بقره، ۲۲۲).

۴. خدا پارسایان خودنگه‌دار را دوست دارد (آل‌عمران، ۷۶).

۵. خدا صابران با استقامت را دوست دارد (آل‌عمران، ۱۴۶).

۶. خدا تکیه کنندگان و توکل کنندگان بر او را دوست دارد (آل‌عمران، ۱۵۹).

۷. خدا دادگران عدل‌پیشه را دوست دارد (مائده، ۴۲).

۸. خدا مجاهدان و رزمندگان استوار را دوست دارد (صف، ۴).

۹. خدا پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دوست دارد (آل‌عمران، ۳۱).

خدا چه کسانی را دوست ندارد؟

۱. خدا تجاوزکاران را دوست ندارد (بقره، ۱۹۰).

۲. خدا فسادگران را دوست ندارد (بقره، ۲۰۵).

۳. ناسپاسان گناهکار محبوب خدا نیستند (بقره، ۲۷۶).

۴. خدا کافران را دوست ندارد (آل‌عمران، ۳۲).

۵. خدا ستمکاران را دوست ندارد (آل‌عمران، ۵۷ و ۱۴۰).

۶. افراد خیال‌پرداز فخرفروش محبوب خدا نیستند (نساء، ۳۶).

۷. خدا اسرافکاران را دوست ندارد (انعام، ۱۴۱ و اعراف، ۳۱).

۸. خدا خائنان را دوست ندارد (انفال، ۵۸).

۹. مستکبران محبوب خدا نیستند (نحل، ۲۳).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۳

داستان مریم پاک و فرزندش

داستان مریم پاک و فرزندش قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوّم سوره‌ی آل عمران همگان را به اطاعت از خدا و پیامبرش فرا می‌خواند و با هشدار به عصیان‌گران می‌فرماید:

۳۲. قُلْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْکفِرِینَ

بگو: «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید؛ و اگر روی برتافتند، پس در حقیقت خدا کافران را دوست نمی‌دارد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این‌که فعل «اطیعوا» یک بار آمده است استفاده می‌شود که اطاعت خدا و پیامبر از هم جدا نیستند؛ اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت خداست و اطاعت خدا اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله است. پیامبر صلی الله علیه و آله دستورات خدا را ابلاغ می‌کند و از این رو در آیه‌ی قبل سخن از تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در این آیه اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو مطرح است.

۲. سرپیچی از فرمان خدا و پیامبر نشانه‌ی کفر و ناسپاسی است و ناسپاسان نمی‌توانند ادعای دوستی با خدا را بنمایند و خدا نیز این افراد را دوست ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اطاعت خدا و پیامبر ملازم یکدیگر است.

۲. نافرمانی در برابر خدا و پیامبر، نشانه‌ی کفر و ناسپاسی و موجب محرومیت انسان از محبت الهی می‌شود.

۳. اگر طالب دوستی خدا هستید، نافرمانی نکنید.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوّم و سی و چهارم سوره‌ی آل‌عمران به برگزیدگان جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳ و ۳۴. إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی ءَادَمَ وَ نُوحاً وَ ءَالَ إِبْرهِیمَ وَ ءَالَ عِمْرنَ عَلَی الْعلَمِینَ* ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۴

در واقع خدا، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان (برتری داد، و) برگزید.* در حالی که [آنان نسلی بودند که برخی آنها از برخی [دیگر] ند. و خدا شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال پیامبران را هم از نظر تکوینی (وجودی) و هم از نظر تشریعی (قانونی و قراردادی) از جهانیان برگزید؛ یعنی از آغاز، آفرینش آنان را آفرینش ممتازی قرار داد، تا زمینه‌ی مساعدی برای هدایت نوع بشر به وجود آید- هر چند در پیمودن راه حق مجبور نبودند- سپس به خاطر اطاعت فرمان خدا و تقوا و تلاش آنها در راه هدایت انسان‌ها، یک نوع امتیاز اکتسابی و قانونی به دست آوردند که با امتیاز ذاتی آنها آمیخته شد و به صورت «انسان‌های برگزیده» «۱» درآمدند.

۲. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا قرار دادن امتیاز ذاتی برای پیامبران یک نوع تبعیض به شمار نمی‌آید؟

پاسخ آن است که آفرینش نظام‌مند، چنین تفاوتی را ایجاب می‌کند.

همان‌گونه که در بدن انسان هم سلول‌های ظریف چشم مورد نیاز است و هم سلول‌های سخت استخوان، و یکسان بودن آنها نظام ساختمان بدن را در هم فرو می‌ریزد، در بین انسان‌ها نیز لازم است تفاوت‌هایی باشد.

البته این امتیاز پیامبران همراه با مسئولیتی عظیم است؛ یعنی به همان نسبت که رهبران بشر امتیاز دارند، مسئولیت نیز دارند.

از این گذشته، دارا بودن امتیازات ذاتی برای نزدیکی انسان به خدا کافی نیست و باید با امتیازات اکتسابی همراه باشد.

۳. قرآن کریم در این آیه در صدد شمارش تمام برگزیدگان و پیامبران

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۵

خدا نیست، بلکه به جمعی از آنها اشاره دارد و برگزیدگان خاندان ابراهیم علیه السلام، شامل موسی و عیسی علیهما السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌شود، «۱» هر چند این تعبیرات شامل تمام فرزندان ابراهیم و عمران علیهما السلام نمی‌شود، چرا که همه‌ی آنها برگزیده نیستند و حتی ممکن است در بین آنها کافر نیز وجود داشته باشد. اشاره‌ی مجدد به مریم و عیسی علیهما السلام در تعبیر «آل عمران» بدان جهت است که این آیه مقدمه‌ای برای شرح حال آنان در آیات بعد است.

۴. در تاریخ، سه تن با نام عمران مشهور بودند: پدر مریم و پدر موسی و پدر علی علیهم السلام که در این‌جا مقصود پدر مریم علیها السلام است که در آیات بعد شرح حال او می‌آید.

۵. در برخی تفاسیر قرآن به آیه‌ی فوق برای معصوم بودن پیامبران و اهل بیت علیهم السلام استدلال شده است. «۲» چرا که خدای متعال هرگز افراد گناهکار و آلوده به شرک، کفر و فسق را انتخاب نمی‌کند.

۶. مقصود از واژه‌ی «العالمین» در این‌جا مجموعه‌ی جامعه‌ی انسانیت در طول تاریخ است؛ یعنی پیامبران فوق از تمام ملّت‌ها برگزیده شدند و بر تمام مردم جهان در طول تاریخ برتری دارند. آری، همه‌ی انسان‌ها در یک سطح نیستند و خدای حکیم بعضی از آنها را به رهبری و پیامبری مردم برگزیده است.

۷. پیامبران برگزیده‌ی الهی از نظر تسلیم بودن، پاکی، تقوا و تلاش برای راه‌نمایی بشر، همانند یکدیگر و هم‌چون نسخه‌های متعدد یک کتاب بودند که هر یک از دیگری اقتباس شده باشند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۶

۸. خدا مراقب کوشش‌ها و فعالیّت‌های پیامبران است و سخنان آنان را می‌شنود و از اعمال آنان آگاه است. این جمله به مسئولیت‌های سنگین برگزیدگان، در برابر خدا و خلق اشاره دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی شما در نزد خدا یکسان نیستید، بلکه خدا (براساس شایستگی‌ها) برخی افراد را از میان جهانیان (برای نبوّت و رهبری) برگزیده است.

۲. به آدم، نوح و خاندان ابراهیم و عمران علیهم السلام توجه ویژه کنید که خدا به آنان عنایت دارد.

۳. پیامبران الهی با یکدیگر پیوند دارند و از نسلی (پاک) بوده‌اند.

***

قرآن کریم از آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی آل عمران به بعد سرگذشت مریم علیها السلام را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرنَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

(به یاد آرید) هنگامی که زنِ «عمران» گفت: «پروردگارا! در واقع من آنچه را در شکم خود دارم، برای تو نذر کردم، در حالی که آزاد [برای خدمتگذاری بیت‌المقدس باشد. پس از من بپذیر، که تنها تو شنوا [و] دانایی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ماجرای تولد مریم را برخی از مفسران قرآن و تاریخ نگاران این‌گونه گزارش کرده‌اند: همسران عمران و زکریای پیامبر خواهر بودند و هیچ یک

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۷

بچه دار نمی‌شدند. «۱» روزی همسر عمران زیر درختی نشسته بود و پرنده‌ای را دید که به جوجه‌هایش غذا می‌دهد، محبّت مادرانه، آتش عشق فرزند را در وجودش شعله‌ور ساخت و در همان حال از خدا درخواست فرزند کرد و دعایش مستجاب شد.

از سوی دیگر، به شوهرش عمران الهام شـد که فرزندی از اولیای خدا به او داده خواهد شد که بیماران را شـفا می‌دهد و مردگان را زنده می‌کند. او جریان را با همسرش در میان گذاشت؛ از این رو هنگامی که همسرش حامله شد، پیش‌بینی کرد که آن فرزندی که کارهای خارق العاده انجام می‌دهـد، حتماً پسر است؛ لـذا همسـر عمران نـذر کرد فرزندش را خدمتکار بیت المقدس کند، امّا چون نوزاد به دنیا آمـد، مشاهده کردند که دختر است و نام او را «مریم» گذاردند و در آن حال متوجه شدند که آن الهام در مورد فرزند مریم (یعنی عیسی علیه السلام) بوده است. آیه‌ی فوق به نذر همسر عمران اشاره می‌کند.

۲. واژه‌ی «مُحرَّر» به معنای آزاد ساختن است و در اصـطلاح به فرزندانی گفته می‌شد که برای خدمت‌گذاری در معبد بیت المقدس تعیین می‌شدنـد تا نظافت و خـدمات آن را به عهـده گیرنـد و به هنگام فراغت مشـغول نیایش و عبادت پروردگار شوند. به این‌گونه افراد مُحرَّر می‌گفتند چرا که از هرگونه خدمت به پدر و مادر آزاد بودند.

برخی مفسـران حکایت کرده‌اند که این افراد تا زمان بلوغ خدمت می‌کردند و بعد از آن آزاد بودند که به همان وضع ادامه دهند یا از معبد بیرون روند. «۲»

۳. افراد دوراندیش قبل از تولّد فرزند به فکر سرنوشت و سعادت او هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۸

۴. موضوع نذر، پیشینه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد و تاریخ آن به پیش از تولد مسیح علیه السلام برمی‌گردد.

۵. خـدمت به مسـجد و پایگاه عبادت خـدا به قـدری ارزشـمند است که اولیای خدا عزیزان خود را قبل از تولد نذر آن می‌کردند از میلیون‌ها نذری که در تاریخ شده، خدا از این نذر یاد کرده است.

۶. نذر برای خداست و با عشق به او ادا می‌شود هرچند در اختیار مکان (یا شخص) مقدسی قرار گیرد.

۷. صـحت عبادت غیر از قبولی آن است؛ برای مثال اگر نمازی با تمام شرایط و به صورت کامل انجام گیرد، صحیح است و تکلیف را از دوش انسان برمی‌دارد، امّا قبولی نماز امری معنوی است که بستگی به اموری مثل حضور قلب و پذیرش ولایت دارد.

در آیه‌ی فوق، مادر مریم علیها السلام با آن که عزیزترین چیزها را نذر کرد، باز هم به فکر قبولی عمل است و از خدا می‌خواهد که آن را بپذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قبل از تولد فرزندانتان به فکر سرنوشت آنان باشید.

۲. برای پروردگار نذر کنید و در اندیشه‌ی قبولی آن باشید.

۳. عزیزترین چیزها را برای خدا نذر کنید.

۴. آزادی واقعی در گرو بندگی برای خدا و خدمت‌گزاری آستان اوست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی آل عمران، جریان تولد مریم و نام‌گذاری او را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَآ أُنثَی وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَ لَیْسَ الذَّکَرُ کَالأُنثَی وَ إِنِّی سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَ إِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطنِ الرَّجِیمِ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۸۹

و [لی هنگـامی که او را بزاد، گفت: «پروردگارا! در واقع من او را دختر زاده‌ام.- و خـدا به آنچه (او) زاده بود، داناتر است- و پسر، همانند دختر نیست. و در حقیقت من او را مریم نامیدم؛ و در واقع من، او و نسـلش را از (وسوسه‌های) شـیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد جمله‌ی «پسر همانند دختر نیست.»، دو تفسیر وجود دارد:

برخی از مفسران معتقدند که این سخنِ مادر مریم است که این مطلب با قراین موجود در آیه و روایات نیز تأیید می‌شود «۱» و مقصود ازاین جمله آن است که برای هدفی که من نذر کردم (یعنی خدمت‌گذاری بیت‌المقدس)، دختر و پسر یکسان نیستند و معمولًا پسران برای خدمتکاری نذر می‌شوند.

برخی دیگر از مفسران معتقدند که این جمله از خداست و مقصود آن است که پسران معمولی مثل چنین دختری که عیسی علیه السلام از او متولد می‌شود، با ارزش نیستند «۲» و سیاق آیه نیز همین احتمال را تقویت می‌کند. «۳»

۲. جمله‌ی «خدا به آنچه او زاده داناتر است.»، یک جمله‌ی مُعترضه است و بدین معناست که لزومی نداشت مادر مریم بگوید خدایا من دختر به دنیا آوردم، زیرا خدا از آنچه او به دنیا آورده بود آگاه بود.

۳. واژه‌ی «مریم»، که ۳۴ مرتبه در قرآن آمده است، در لغت به معنای «زن عبادت‌گر» است و انتخاب این نام توسط مادرش، نهایت عشق و علاقه‌ی این مادر پاک را برای نذر فرزندش در مسیر بندگی خدا نشان می‌دهد.

۴. مادر نیز حقّ نام‌گذاری فرزند خود را دارد؛ البته سزاوار است که هم‌چون مادر مریم، نام نیکو و الهام بخش بر فرزندانمان بگذاریم.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۰

۵. افراد دور اندیش به فکر نام نیکو و آینده‌ی فرزندان خود و حتی به یاد نسل او نیز هستند و برای آنان دعا می‌کنند و خطرهای راه آنها و دشمنانشان را یادآوری می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشکلات خود را با خدا در میان بگذارید و با او درد دل کنید.

۲. هر پسری همانند دختر نیکو نیست.

۳. نام نیک برای فرزندان خود انتخاب کنید.

۴. در هنگام تولد و نام‌گذاری برای فرزند خود و نسل او دعا کنید.

۵. به فکر آینده‌ی فرزندان و نسل خود باشید و خطرها را به آنان گوشزد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی آل عمران از قبولی مریم برای خدمت‌گزاری بیت‌المقدس خبر می‌دهد و مراحل رشد او را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنبَتَهَا نَبَاتاً حَسَناً وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقاً قَالَ يمَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

و پروردگارش او [مریم را با قبول نیکویی پذیرفت؛ و او را با رشد نیکویی پروراند؛ و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هرگاه که در محراب بر او وارد می‌شد، غذای (مخصوصی) نزد او می‌یافت. گفت: «ای مریم! این از کجا برای تو [آمده است؟!» گفت: «این از نزد خداست. که خدا هر کس را [شایسته بداند و] بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «رویانیدن» که در مورد پرورش مریم علیها السلام به کار رفته است،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۱

اشاره به تکامل معنوی، روحانی و اخلاقی او دارد.

آری کار خدا رویانیدن و پرورش استعدادهای نهفته است هم‌چون باغبان که گل را پرورش می‌دهد؛ پس هر کسی که تحت تربیت مربیان الهی قرار گیرد، به سرعت رشد می‌یابد و استعدادهای نهفته‌اش آشکار می گردد.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست (مولوی)

۲. «مِحراب» محل مخصوصـی است که در معبد برای امام معبد یا افراد خاصی در نظر گرفته می‌شود و درباره‌ی علت نام‌گذاری آن دو جهت ذکر شده است:

الف) محراب از ماده‌ی «حرب» به معنای جنگ است؛ چرا که مؤمنان در این محل با شیطان و هوس‌های سرکش مبارزه می کنند.

ب) محراب در اصـل به معنـای بالای مجلس است و چون محل محراب در بالای معبـد قرار دارد، به این نام نامیـده شـده است. البته محراب‌های یهودیان در آن زمان کمی بالاتر از زمین ساخته می‌شد و دیوارهایی مانند اطاق داشت. «۱»

۳. در مورد این‌که چه غذاهایی و از کجا برای مریم علیها السلام می‌آمده است دو احتمال وجود دارد:

الف) نوعی از میوه‌هـای بهشتی بوده که به فرمـان خـدا در غیر فصـل آن آمـاده می‌شـده، که در برخی روایات نیز بـدان اشاره شـده است.

ب) همین غذاهای معمولی دنیا بوده که در قحط سالی، توسط مردی نجار، به مریم هدیه می‌شد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۲

۴. برخی تفسیرهای قرآن حـدیثی از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله حکـایت کرده‌انـد که در زمـان قحطی از فـاطمه علیها السـلام پرسیدند: «این همه غذا از کجا آمده است؟»

فاطمه علیها السلام جواب دادند: «این از نزد خداست.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شکر خدا که دخترم همانند مریم است.» «۱»

۵. قبولی اعمال درجاتی دارد و خدای متعال مریم را به نیکی پذیرفت؛ آری، کسی که با اخلاص است، خدا او و کارش را به نیکی می‌پذیرد.

۶. مادر مریم نذر کرد که کودکش خادم خانه‌ی خدا باشد و خدا در مقابل پیامبری مثل زکریا را در خدمت این کودک قرار داد.

۷. اگر خـدا کسـی را بپـذیرد، پرورش مسـتقیم و سرپرستی غیر مسـتقیم او را به بهـترین صـورت انجـام می‌دهـد و رزق او را تـأمین می کند؛ پس بکوشیم در قدم اوّل چنان باشیم که پروردگار ما را بپذیرد.

۸. اراده‌ی خـدا تابع حکمت اوست؛ پس مقصود از روزی بی‌حساب آن نیست که بـدون برنامه به کسـی روزی می‌دهنـد، بلکه خدا براساس حکمت خود و شایستگی افراد به برخی افراد رزق بی‌شمار می‌بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلاش کنید کار نیک شما را خدا به خوبی بپذیرد، که اگر پذیرفت، رشد و کفالت و رزق شما را تأمین می کند.

۲. اولیای الهی تحت سرپرستی و تربیت خاص الهی قرار می گیرند.

۳. بانوان اگر رزق ویژه می‌خواهند مریم‌وار زندگی کنند.

۴. کفیل‌ها در مورد زندگی افراد تحت سرپرستی خود حسّاس باشند و از آنها بازپرسی کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۳

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی آل عمران به دعای زکریای پیامبر و فرزند خواستن او اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۸. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَآءِ

در آن‌جا زکریا، پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا! از جانب خود، نسلِ پاکیزه‌ای به من ببخش، که تو شنونده دعایی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همسر زکریا و مادر مریم، با هم خواهر و هر دو نازا بودند. هنگامی که مادر مریم به لطف پروردگار صاحب فرزندی شایسته شد و زکریا ویژگی‌های شگفت‌آور او را دید- با این‌که خود و همسرش کهن سال بودند- از موقعیت استفاده کرد و او هم از خداوند فرزندی پاک و با تقوا، هم‌چون مریم درخواست کرد.

۲. از دعای زکریای پیامبر متوجه می‌شویم که ارزش فرزند به پاکی اوست؛ البته فرزند پاک، کسی است که از آلودگی‌های عقیدتی، اجتماعی و اخلاقی به دور باشد.

چو خواهی که نامت بماند به جای پسر را خردمندی آموز و رآی

چو فرهنگ و رایش نباشد بسی بمیری و از تو نماند کسی (سعدی)

۳. عمل زکریای پیامبر نوعی غبطه بود، نه حسادت. حسد آن است که انسان بخواهد که نعمت دیگران نابود شود؛ و غِبطه آن است که هنگام دیدن نعمت دیگران، از خدا بخواهد که او نیز مثل آن نعمت را داشته باشد. حسد

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۴

ورزیدن نقص است، امّا غبطه اشکالی ندارد.

۴. زکریای پیامبر، تنها درخواست فرزند نکرد، بلکه درخواست نسل (ذُرّیّه) کرد تا استمرار داشته باشد. این مطلب، علاوه بر توجه به خدا، آینده‌نگری او را نشان می‌دهد و آموزه‌ای است برای ما.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام دیدن نعمت‌های دیگران غبطه بخورید و از خدا آن را بخواهید (ولی حسادت نورزید).

۲. آینده‌نگر باشید و در دعاها از خدا نسل نیکو بخواهید.

۳. فرزند پاک و پاکیزه از خدا بخواهید (که هر فرزندی مفید نیست).

۴. موقعیت‌شناس باشید و موانع استجابت دعا را بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی آل عمران به اجابت دعای زکریا و بشارت تولد یحیی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹. فَنَادَتْهُ الْمَلئِكَةُ وَ هُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّى فِى الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيّاً مِّنَ الصلِحِينَ

و در حالی که او در محراب ایستاده، نیایش می‌کرد، فرشتگان او را ندا در دادند، که: «خدا تو را به «یحیی» مژده می‌دهد؛ در حالی که تأیید کننده کلمه‌ی خدایی [: مسیح ، و سَروَر و خویشتندار، و پیامبری از شایستگان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «یحیی» از ماده‌ی حیات و به معنای «زنده می‌ماند» است که به عنوان اسم یک پیامبر بزرگ، قبل از تولد او، انتخاب شد و این نام بی سابقه

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۵

بود. «۱»

۲. مقصود از واژه‌ی «کَلِمهٔ» در آیه‌ی فوق و برخی دیگر از آیات قرآن همان حضرت مسیح علیه السلام است. آری، عیسی کلمه و نشانه‌ای از خداست، نه فرزند او. «۲»

۳. یحیی شش ماه از عیسی علیه السلام بزرگ‌تر بود، ولی نخستین کسی بود که نبوت او را تأیید کرد و چون در میان مردم به پاکی و زهد مشهور بود، گرایش او به مسیح، اثر عمیقی در توجه مردم به نبوت و دعوت او داشت.

۴. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا ترک ازدواج افتخاری برای یحیی به شمار می‌آید که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده است؟ «۳»

پاسخ آن است که اولًا، دلیل قاطعی نداریم که واژه‌ی «حَصُور» به معنای ترک کننده‌ی ازدواج باشد؛ پس بعید نیست که به معنای ترک کننده‌ی شهوات و دنیاپرستی باشد.

ثانیاً، یحیی و عیسی به خاطر شرایط خاص و سفرهای متعددی که برای تبلیغ دین خدا داشتند، به‌ناچار ازدواج نکردند، ولی این یک قانون کلّی برای همه و در هر شرایطی نیست. قانون ازدواج یک قانون فطری است که در اسلام و دیگر ادیان بدان توجه شده است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۶

۵. در ادیان پیشین نیز نماز و نیایش، به نوعی، بوده است هر چند ممکن است کمیت و کیفیت آن با نماز مسلمانان متفاوت بوده باشد.

۶. گاهی برخی از فرشتگان الهی با انسان سخن می گویند. این سخن ممکن است به صورت وحی یا الهام درونی و یا نوعی مکاشفه باشد؛ یعنی فرشتگان مجسم شوند و با انسان سخن بگویند.

۷. در آیه‌ی سی و هفتم این سوره و در آیه‌ی فوق از محراب عبادت سخن گفته شد. این آیات به این نکته اشاره دارند که انتخاب محلی برای عبادت به نام محراب، نیکوست؛ همان‌طور که انتخاب مکانی خاص برای عبادت در منزل نیکوست و موجب تمرکز و توجه بیش‌تر به خدا می‌شود و از موانع و مزاحمت‌ها می کاهد.

۸. مقصود از سیادت و سروری یحیی آن است که او از نظر علم و عمل الگو و رهبر و سرور مردم بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد استجابت دعاها امیدوار باشید که ممکن است مژده‌ی الهی در راه باشد.

۲. تأیید رهبران الهی، سروری و خویشتن‌داری، از صفات پیامبران صالح خداست (پس شما نیز پیرو آنان باشید).

۳. نماز خود را در مکان خاص (محراب) به جا آورید.

۴. انسان می‌تواند به مقامی برسد که فرشتگان با او سخن بگویند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی آل عمران به تعجب زکریا و اراده‌ی الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۰. قَالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلَمٌ وَ قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَ امْرَأَتِی عَاقِرٌ قَالَ کَذلِکَ اللَّهُ یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ

[زکریا] گفت: «پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که بیقین «پیری»، به سراغ من آمده، و زنم نازاست؟!» [ندا کننده گفت:

«این گونه خدا هر چه را [شایسته بداند و] بخواهد انجام می‌دهد.»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. با توجه به قدرت بی پایان پروردگار، تعجب و شگفتی زکریا از چه بود؟

او می‌خواست بداند: چگونه ممکن است از یک زن نازا فرزندی متولد شود و چه تغییراتی در وجود او پیدا می‌شود.

زکریا به قدرت خدا ایمان داشت امّا می‌خواست این ایمان او به مرحله‌ی شهود و مشاهده برسد و به چنین مرحله‌ای از اطمینان نایل گردد.

۲. اراده‌ی خدا بر هر چیز طبیعی غلبه دارد؛ چون او علهٔ العلل است و علیت او فوق علل طبیعی است؛ پس اگر خدا بخواهد، در حالت پیری و عقیمی نیز فرزند عطا می‌کند، پس هیچ‌گاه از استجابت دعا مأیوس نشویم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در شرایط غیرطبیعی نیز دعا کنید و از خدایاری بجویید که ممکن است به استجابت برسد.

۲. اراده‌ی خدا بر اسباب طبیعی غالب است.

۳. موانع طبیعی (مثل پیری و عقیم بودن) شما را مأیوس نسازد، که اراده‌ی الهی موانع طبیعی را نیز برطرف می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی آل عمران به نشانه‌های خدا و یادمان او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّی ءَایَةً قَالَ ءَایَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلَثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَ اذْکُر رَّبَّکَ کَثِیراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکرِ

[زکریا از روی شوق گفت: «پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده.» فرمود: «نشانه‌ات این است که [به تو دستور می‌دهم که سه روز، جز به رمز با مردم سخن نگویی. و پروردگارت را بسیار یاد کن؛ و به هنگام صبح و عصر [او را] تسبیح گوی.»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که به زکریا علیه السلام مژده داده شد که فرزندی به او عطا می‌شود، از روی شوق درخواست کرد که نشانه‌ای برای زمان تحقّق این مطلب بیان شود و در پاسخ اعلام شد که: زمان تحقّق این وعده، هنگامی است که به تو دستور می‌دهم که سه روز روزه بگیری. «۱»

۲. روزه‌ی سکوت یک دستور الهی بود «۲» که زکریا علیه السلام مأمور اجرای آن شد و در این روزه حق سخن گفتن با کسی را نداشت، مگر به صورت رمز «۳» یا ذکر و تسبیح خدا.

روزه‌ی سکوت در برخی ادیان پیشین بوده، اما در اسلام چنین روزه‌ای واجب نشده است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یاد فراوانِ خدا، به ویژه در صبحگاهان و عصرگاهان مطلوب است.

۲. در موارد لزوم، از خدا نشانه بخواهید (که به لطف خود عنایت می‌کند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوّم سوره‌ی آل عمران به گفتگوی فرشتگان با مریم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلئِکَةُ یمَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَیکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفَیکِ عَلَی نِسَآءِ الْعلَمِینَ

و (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! در حقیقت خدا تو را برگزیده و تو را پاک ساخته؛ و تو را بر زنان جهانیان، (برتری داده و) برگزیده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرشتگان ممکن است با غیر پیامبران نیز سخن بگویند، همچنان که با مریم علیها السلام سخن گفتند و این حاکی از مقام بلند مریم است که شایسته‌ی گفت‌وگو با فرشتگان شده است.

۲. مریم بزرگ‌ترین شخصیت زن در عصر خود بود. در این مورد حدیث‌های متعددی نیز حکایت شده که

سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه (زن فرعون)، خدیجه و فاطمه علیهما السلام. «۱»

این موضوع با آنچه در مورد بانوی اسلام، فاطمه علیها السلام، رسیده که برترین بانوی جهان است منافات ندارد؛ چرا که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مریم بانوی زنان زمان خود بود، امّا فاطمه بانوی همه‌ی بانوان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۰

جهان از اولین و آخرین است. «۱»

عالم صدف است و فاطمه گوهر او گیتی عَرَض است و این گهر جوهر او ۳. تکرار تعبیر «تو را برگزید»، شاید بدین سبب است که در مرتبه‌ی اوّل اشاره به صفات عالی انسانی مریم می‌کند و به عنوان انسان برگزیده از او نام می‌برد و در مرتبه‌ی دوم اشاره به برتری او بر همه‌ی زنان معاصر خود می‌کند.

۴. کمالات معنوی مخصوص مردان نیست بلکه بانوان هم می‌توانند به مقامات عالی معنوی برسند به طوری که فرشتگان با آنان سخن بگویند و انسانی برگزیده شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بانوان می‌توانند به مقامات عالی معنوی برسند و با فرشتگان سخن گویند و برگزیده‌ی الهی شوند.

۲. بین پاکی زنان و مقام عالی برگزیدگی الهی، رابطه‌ای هست.

۳. بانوان اگر می‌خواهند به مقامات عالی برسند پاک باشند (و خدا را عبادت کنند) «۲».

***

در آیه‌ی چهل و سوّم سوره‌ی آل عمران مریم علیها السلام به عبادت و فروتنی فرا خوانده می‌شود و می‌فرماید:

۴۳. یمَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّ کِعِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۱

ای مریم! برای پروردگارت فرمانبرداری فروتن باش و سجده به جای آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع نمای.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل فرشتگان با مریم سخن گفتند و در این آیه سه دستور به مریم علیها السلام می‌دهند که عبارت‌اند از:

الف) قنوت در برابر پروردگار که به معنای فروتنی و فرمان‌برداری مستمر است.

ب) سجود، که به معنای فروتنی کامل در برابر خداست.

ج) رکوع، که آن نیز نوعی فروتنی در پیشگاه الهی است.

۲. جمله‌ی «با رکوع کنندگان رکوع کن.» ممکن است اشاره به نماز جماعت و یا پیوستن به جمعیت نمازگزاران و فروتنان در برابر خدا باشد. «۱»

۳. لازم است که افراد بر جسته تواضع و عبادتشان بیش‌تر از دیگران باشد، همان‌گونه که نماز شب بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله واجب بود ولی برای دیگران مستحب است؛ از این رو خدا برخی افراد برگزیده را تحت تربیت خویش قرار می‌دهد و برای آنان برنامه‌ی عبادی خاصی مشخص می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد برجسته و برگزیدگان الهی فروتنی و عبادت بیش‌تری داشته باشند.

۲. عبادات خود را به صورت دسته جمعی به جا آورید.

۳. زنان در اجتماعات عبادی حاضر شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۲

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی آل عمران به کودکی مریم و علاقه‌ی دیگران به سرپرستی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. ذلِکَ مِنْ أَنبَآءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ مَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلَمَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ مَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ

این [مطالب ، از خبرهای (از حسّ) پوشیده است که آن را به تو وحی می‌کنیم؛ و [گرنه تو] نزدشان نبودی، هنگامی که قلم‌های خود را (برای قرعه کشی به آب) می‌افکندند [تا] کدام یک سرپرستی مریم را عهده دار شود، و (نیز) به هنگامی که [با یکدیگر] کشمکش داشتند، نزدشان نبودی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در تفسیر آیات قبل بیان شد «۱» که مادر مریم، پس از وضع حمل، نوزاد خود را به معبد آورد و به بزرگان یهود گفت: این نوزاد برای خدمت به خانه‌ی خدا نذر شده است؛ سرپرستی او را به عهده بگیرید.

از آن‌جا که مریم از خانواده‌ای بزرگ (خانواده‌ی عمران) بود، بزرگان یهود برای سرپرستی او از هم‌دیگر سبقت می‌گرفتند؛ از این رو تصمیم بر قرعه‌کشی گرفتند و کنار نهری آمدند و قلم‌های مخصوص قرعه را آماده کردند و بر هر یک نام یک نفر را نوشتند و در آب انداختند. هر قلمی که در آب فرو نمی‌رفت برنده بود و تنها قلمی که بر روی آب آمد از آنِ زکریا بود؛ از این رو زکریا که پیامبر خدا و شوهر خاله‌ی مریم بود، کفالت «۲» و سرپرستی او را پذیرفت.

۲. از این آیه و آیاتی که در سوره‌ی صافات درباره‌ی یونس پیامبر علیه السلام

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۳

آمده استفاده می‌شود که قرعه یکی از راه‌های حلّ مشکل است؛ یعنی در هنگام مشاجره، که کار به بن بست کامل می‌رسد، می‌توان از قرعه استمداد جست. براساس همین آیات و روایات اسلامی، قاعده‌ی قرعه در قواعد فقهی مطرح شده است؛ البته کیفیت قرعه‌کشی در اسلام صورت خاصی ندارد و می‌توان از کاغذ، سنگ یا هر چیز دیگری استفاده کرد.

۳. گاهی دانشمندان و عابدان نیز در انجام کارهای خیر بر هم‌دیگر سبقت می‌جستند و رقابت می‌کردند؛ پس اصل مسابقه و رقابت در کار خیر، نیکوست.

۴. پیامبران الهی از طریق وحی به مطالبی از غیب دست می‌یافتند و اسراری برای آنها بازگو می‌شد و آنها را برای مردم بیان می‌کردند. برخی از آیات قرآن در بردارنده‌ی این‌گونه مطالب است.

۵. داستان‌های تاریخی قرآن خیالی و افسانه و یا داستان‌های تحریف شده نیست، بلکه مطابق واقعیات تاریخی و از صحیح‌ترین داستان‌هاست؛ چرا که متصل به منبع غیب الهی است و کسی از این مطالب خبر داده که از اسرار جهان آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منبع داستان‌های قرآنی، اخبار غیبی (وحی الهی) است (پس داستان‌های خیالی و غیرواقعی نیست).

۲. در هنگام کشمکش در کارها، قرعه کشی کنید (تا مشکل حلّ شود).

۳. یکی از راه‌های دست‌یابی به واقعیات تاریخی، مراجعه به وحی قرآنی است.

***

قرآن کریم از آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی آل عمران به بعد جریان تولد مسیح علیه السلام را بیان می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۴

۴۵. إِذْ قَالَتِ الْمَلٰئِكَةُ يٰمَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِى الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! در واقع خدا تو را به کلمه‌ای از جانب خود مژده می‌دهد، که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در دنیا و آخرت، آبرومند، و از مقرّبان (الهی) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «کلمه» در انجیل هم آمده است «۱» و مقصود حضرت عیسی علیه السلام است.

در این که چرا عیسی علیه السلام را «کلمه» گویند، مطالب متعددی گفته شده که به چند مورد اشاره می کنیم.

الف) اشاره به کلمه‌ی ایجاد (کُن فَیکون «۲») در برخی آیات قرآن است؛ «۳» یعنی عیسی به خاطر تولد و ایجاد فوق‌العاده‌اش کلمه‌ی الهی است.

ب) قبل از تولد، خدا بشارت عیسی علیه السلام را در کلامی به مادرش داده بود؛ از این رو آن حضرت کلمه‌ی الهی به شمار می‌آید.

ج) «کلمه» به معنای مخلوق است و در قرآن نیز به این معنا به کار رفته است «۴» و به موجودات و مخلوقات کلمه‌ی الهی گویند چرا که هم‌چون سخن گفتن افراد، نشانه‌ی صاحب سخن هستند.

۲. واژه‌ی «مسیح» به معنای «مسح کننده» یا «مسح شده» است و به عیسی علیه السلام، مسیح گفته شده، چون بر بدن بیماران علاج‌ناپذیر دست می‌کشید و آنها را به فرمان خدا شفا می‌داد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۵

و یا این‌که خدا، عیسی علیه السلام را از ناپاکی و گناه مسح کرد و پاک گرانید.

۳. قرآن کریم در آیه‌ی فوق صریحاً عیسی علیه السلام را فرزند مریم علیها السلام معرفی می کند تا پاسخی به ادعای الوهیّت و خدا بودن عیسی بدهد. آری، کسی که از مادر متولد شده، نمی‌تواند خدا باشد.

۴. خدای متعال نام برخی از اولیای خود را قبل از تولد انتخاب کرد که از آن جمله یحیی «۱» و مسیح علیهما السلام بودند. که در قرآن به هر دو اشاره شده است.

در روایات اسلامی نیز آمده است که فرزندانتان را قبل از تولد نامگذاری کنید. «۲»

۵. در این آیه به چهار ویژگی و صفت عیسی علیه السلام اشاره شده است که عظمت این پیامبر الهی را نشان می‌دهد:

- او کلمه‌ی الهی است؛

- پسر مریم پاک است؛

- در دنیا و آخرت آبرومند است؛

- از مقرّبان درگاه الهی است؛

قبل از تولدش، بشارت آمدنش داده شده بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عیسی علیه السلام مردی الهی، آبرومند و مقرّب درگاه الهی است که از مادری زمینی متولد شده است (پس او را بزرگ شمارید، اما خدا ندانید).

۲. عیسی علیه السلام را به نام مادرش بخوانید (تا شبهه‌ی الوهیت از ساحت او دفع شود).

۳. مریم بانویی بزرگ است که مبشرّه و مادر عیسی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی آل عمران به دو ویژگی حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. وَ یُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلًا وَ مِنَ الصلِحِینَ

و در گهواره و میان سالی با مردم سخن خواهد گفت؛ و از شایستگان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر پیامبری پاک به دنیا می‌آید از این رو عیسی علیه السلام با سخن گفتن خود در گاهواره، پاکی مادر خود را به صورت اعجازآمیزی اثبات کرد. «۱»

این سخنان عیسی علیه السلام در آیه‌ی ۳۰ به بعد سوره‌ی مریم بیان شده است که قسمتی از آن چنین است: «آن (طفل) گفت: به راستی من بنده‌ی خدایم که به من کتاب (انجیل) داده و مرا پیامبر گردانیده است و هر کجا باشیم (برای جهانیان) مایه‌ی برکت و رحمت گرداند ...».

۲. «کَهل» به معنای میان‌سالی و کهولت است و برخی لغویین تصریح کرده‌اند که بین ۳۴ تا ۵۱ سالگی را دوران کُهولت، کم‌تر از آن را دوران جوانی و بیش‌تر از آن را پیری گویند.

تعبیر کهولت در مورد حضرت مسیح علیه السلام گویا نوعی پیش‌گویی و اشاره به بازگشت او به جهان است؛ چرا که طبق تاریخ‌های موجود، عیسی علیه السلام در ۳۳ سالگی از میان مردم رفت و عروج کرد؛ «۲» پس در آن موقع به کهولت سن نرسیده بود. این مطلب با روایات متعددی که پیش بینی می‌کند که مسیح در زمان مهدی علیه السلام به میان مردم بازمی‌گردد و او را تأیید می‌کند، کاملًا

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۷

سازگار است. «۱» یعنی او در کهولت سن بازمی‌گردد و سخن می‌گوید.

۳. خدا برای دفاع از زن صالحی مثل مریم، ممکن است کودکی را معجزه‌وار به سخن آورد و دامن او را از اتهام پاک کند؛ آری، خدا از مؤمنان واقعی دفاع می‌کند.

۴. اگر خدا بخواهد، ممکن است شخصی در کودکی به مقام‌های عالی، مثل نبوت یا امامت، برسد؛ همان‌گونه که در مورد عیسی علیه السلام اتفاق افتاد و در مورد امام مهدی «عج» حکایت شده است که در کودکی به امامت رسیدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عیسی علیه السلام فردی شایسته بود که معجزات او از کودکی آشکار شد.

۲. عیسی در سن کهولت (رجعت خواهد کرد) و با شما سخن خواهد گفت.

۳. مقامات و معجزات شایستگان الهی را در کودکی بعید نشمارید (که اگر خدا بخواهد چنین می‌شود).

***

قرآن‌کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی آل‌عمران به تعجّب مریم و اراده‌ی الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. قَالَتْ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قَالَ کَذلِکِ اللَّهُ یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ إِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ

(مریم) گفت: «پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود، در حالی که بشری با من تماس نگرفته است؟!» (فرشته) گفت: «خدا، این گونه هر چه را [شایسته بداند و] بخواهد می‌آفریند. هنگامی که چیزی را اراده کند، پس فقط به آن می‌گوید: «باش» پس [فوراً موجود] می‌شود.»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهان ما، جهان اسباب است و خدا آفرینش جهان را چنان قرار داده است که هر موجودی به دنبال یک سلسله عوامل پا به دایره‌ی وجود می‌گذارد؛ برای مثال برای تولد یک فرزند، ازدواج یک مرد و زن و پیوند «اسپرم» و «اوول» لازم است.

اما این نظام طبیعت، مخلوق خدا و محکوم فرمان اوست و هرگاه بخواهد می‌تواند این نظام را دگرگون سازد و به وسیله‌ی اسباب و عوامل غیرعادی موجوداتی بیافریند.

به عبارت دیگر، به وجود آمدن فرزند سببی دارد که گاهی طبیعی و از طریق ازدواج است و گاهی غیر طبیعی و به وسیله‌ی اسباب ماورای طبیعی.

در مورد مریم علیها السلام در آیات دیگر قرآن اشاره شده که روح القدس در وجود او دمید و عیسی علیه السلام پدید آمد. «۱»

۲. «کُن» (باش) در حقیقت بیان اراده‌ی قطعی خداست، وگرنه خدا برای به وجود آوردن چیزها، احتیاج به سخن گفتن ندارد؛ یعنی به مجرد این‌که اراده‌ی او به چیزی تعلّق بگیرد و فرمان آفرینش صادر شود، فوراً موجود می‌شود «۲» و لباس هستی بر آن پوشیده می‌شود و به همان راحتی که ما صورت‌های ذهنی خود را ایجاد می‌کنیم، خدا مخلوقات را به وجود می‌آورد.

۳. از آن‌جا که به طور طبیعی، انسان‌ها بدون پدر متولد نمی‌شوند، تعجب مریم از تولد عیسی بدون پدر، به جا بود؛ چرا که می‌دانست هنگامی که با مردم روبه‌رو شود، اولین پرسش آنان این خواهد بود که چگونه تو بدون شوهر، دارایِ فرزند شدی.

بنابراین سخنان مریم اعتراض به اراده‌ی الهی نبود، بلکه نوعی درخواست توضیح بود.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۰۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آفرینش همه‌ی موجودات طبیعی و غیرطبیعی به دست خداست و هر چه را اراده کند فوراً به وجود می‌آید.

۲. در مورد تولد کودک، راه‌های فوق طبیعی را مسدود ندانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی آل عمران به دانش و فرزانگی عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸. وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتبَ وَ الْحِکْمَةَ وَ التَّوْرَیةَ وَ الإِنجِیلَ

و به او، کتاب و حکمت و تورات و انجیل، می‌آموزد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران قرآن بر آن‌اند که مقصود از تعلیم «کتاب» به عیسی علیه السلام، همان آموزش دانش شریعت، یعنی قوانین و دستورات الهی است که بر مردم نوشته شده است «۱» و مقصود از تعلیم «حکمت»، بینش در شریعت، یعنی آگاهی از فواید، آثار دنیوی و اخروی و مصالح و مفاسد قوانین، افعال، اخلاق و عقاید است.

۲. یکی از اصول و شرایط رهبری علم و آگاهی است. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره می‌کند که به عیسی علیه السلام این آگاهی‌ها را آموختند و به او کتاب و حکمت، یعنی برنامه‌ی زندگی و راه‌کارهای آن را تعلیم دادند.

۳. در این آیه به آموزش کتاب تورات و انجیل به عیسی علیه السلام اشاره شده است. انجیل کتاب و برنامه‌ی دین مسیحیت است و طبیعی است که به وی آموزش داده شود، اما آموزش تورات برای آن بوده که دین مسیحیت ادامه و تکمیل دین یهود است؛ و از این رو قوانین تورات در مورد متدینان بعدی نیز

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۰

قابل اجراست، مگر در مواردی که تحریف شده یا از طرف دین بعدی نسخ شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا برنامه‌ها و راه‌کارهای مناسب را در اختیار رهبران الهی قرار می‌دهد.

۲. مطالب کتاب‌های آسمانی قبلی را (که تحریف و نسخ نشده است،) به متدینان بعدی آموزش دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی آل عمران به رسالت و معجزات مسیح علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹. وَ رَسُولًا إِلَى بَنِى إِسْرَ ءِيلَ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُم بِئَايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّى أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْىِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و (او را بعنوان) فرستاده‌ای به سوی فرزندان یعقوب (: بنی‌اسرائیل، قرار داده که او به آنان می‌گوید:) که من از طرف پروردگارتان نشانه‌ای [معجزه‌وار]، برایتان آورده‌ام؛ من از گِل، برای شما [چیزی همانند شکل پرنده می‌سازم؛ و در آن می‌دمم پس به رخصت خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و نابینای مادرزاد، و (مبتلایان به) پیس را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را به رخصت خدا زنده می‌کنم؛ و از آنچه می‌خورید، و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم؛ که مسلماً در این [معجزات ، نشانه‌ای برای شماست، اگر مؤمن باشید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیه‌ی فوق ابتداءً چنین برمی‌آید که مأموریت عیسی علیه السلام تنها برای دعوت یهود (بنی اسرائیل) بوده است، «۱» اما برخی از مفسران احتمال داده‌اند که دعوت مسیح علیه السلام جهانی بوده، اگر چه یهود در صف اول دعوت شدگان قرار داشته‌اند. «۲»

۲. همه‌ی موجودات زنده از خاك و آب به وجود می‌آیند و این تحوّل و تغییر، تدریجی است و طی سالیان به وقوع می‌پیوندد؛ اما مانعی ندارد که خدا همان عوامل را فشرده کند و تمام آن مراحل، به سرعت صورت گیرد و خاك تبدیل به موجودی زنده «۳» و یا مجسمه‌ای گلی به پرنده‌ای تبدیل شود.

از این گذشته، خدا که آفریننده‌ی طبیعت است، مانعی ندارد که گاهی این موجودات را از راه طبیعی و گاهی با اسباب ماورای طبیعی به وجود آورد و معجزه‌آسا مجسمه‌ای را تبدیل به پرنده کند.

۳. آیه‌ی فوق دلیلی بر امکان ولایت تکوینی پیامبران و اولیای الهی است؛ یعنی اولیای خدا به فرمان او و در هنگام لزوم می‌توانند در جهان آفرینش تصرف کنند، و بر خلاف جریان عادی طبیعت، حوادثی را به وجود آورند.

۴. پیامبران و اولیای الهی در جهان تکوین و آفرینش تصرف می‌کنند و حوادثی را خلق می‌کنند، ولی برای این‌که کسی تصور نکند که آنان از خود استقلال دارند و احتمال هرگونه شرك و دوگانه‌پرستی در خلقت برطرف گردد، مکرر از واژه‌ی «به رخصت خدا» استفاده می‌کنند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۲

۵. بسیاری از معجزات پیامبران، اعمالی است که خود آنان به فرمان خدا و با استمداد از نیروی الهی انجام می‌دهند، پس می‌توان گفت که معجزه هم کار پیامبر است و هم کار خدا. «۱»

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد (حافظ)

۶. پیامبران الهی دارای علم غیب بودند؛ یعنی اگر می‌خواستند، خدا به آنان قدرتی می‌داد که حتی از جزئیات زندگی مردم آگاه

شوند.

۷. هر پیامبری معجزه‌ای دارد و معجزه‌ی او متناسب با عصر خود اوست.

در روایتی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که از آن حضرت پرسیدند: چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است؟ حضرت بیان کردند که: در عصر موسی علیه السلام جادوگران فراوان بودند، پس موسی عملی انجام داد که همه‌ی ساحران در برابر آن عاجز ماندند.

در عصر مسیح علیه السلام، پزشکان مهارت فوق‌العاده‌ای در معالجه‌ی بیماران داشتند، پس عیسی علیه السلام با درمان بیماران علاج‌ناپذیر، بدون استفاده از وسایل مادی، حقانیت خود را به اثبات رساند.

و در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخن‌رانان و سخن‌سرایان و شاعرانِ فوق‌العاده فصیح و بلیغ وجود داشتند که همگی در برابر فصاحت و بلاغت قرآن زانو زدند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عیسی علیه السلام معجزاتی (متناسب با علوم عصر خویش) داشته است.

۲. پیامبران الهی علم غیب داشته‌اند.

۳. پیامبران الهی ولایت تکوینی داشته‌اند.

۴. معجزات پیامبران به رخصت الهی بوده و آنان در کارها استقلال نداشته‌اند.

۵. مؤمنان معجزات پیامبران را نشانه (های حقانیّت آنان) بدانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی آل عمران سخنان مسیح علیه السلام را در مورد برنامه‌هایش بیان می‌کند و می‌فرماید:

۵۰. وَ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوْرَيةِ وَ لأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ الَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم بِئَايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ

و [می‌گوید: آمده‌ام تا] آنچه را پیش از من از تورات بوده، تأیید کننده باشم؛ و تا بعضی از آنچه که [بر اثر ظلم و گناه،] بر شما حرام شده، برایتان حلال کنم؛ و از طرف پروردگارتان، نشانه‌ای برایتان آورده‌ام؛ پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به سبب لجاجت و طغیان یهودیان، پاره‌ای از نعمت‌ها موقتاً بر آنان حرام و ممنوع شده بود (مثل ممنوع بودن خوردن گوشت شتر و برخی از پرندگان)، «۱» اما در عصر رسالت عیسی علیه السلام و به شکرانه‌ی ظهور این پیامبر بزرگ، آن ممنوعیت‌ها برداشته شد.

۲. پیامبران الهی همدیگر را تأیید می‌کردند؛ یعنی دین، یک جریان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۴

مستمر بود و پیامبران اهداف مشترکی داشتند و هر کدام یک مرحله و یک کلاس از این جریان را طی کردند.

۳. آیه‌ی فوق شاهدی بر ولایت تشریعی پیامبران خداست؛ یعنی پیامبران با رخصت الهی می‌توانند قانون‌گذاری کنند و براساس مصالح و مفاسد جامعه، برخی چیزها را ممنوع یا جایز اعلام کنند.

از این رو عیسی علیه السلام بیان می‌کند که آمده‌ام: تا برخی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود حلال کنم. یعنی فعل حلال کردن را به خود نسبت می‌دهد.

۴. رهبران الهی اصلاح‌گرند و اصلاح گران برای اصلاح جامعه برنامه دارند و لازم است که این برنامه‌ها را به مردم اعلام کنند تا با

آگاهی از برنامه‌های آنان استقبال و حمایت نمایند و این آموزه‌ای برای همه‌ی رهبران الهی است.

۵. برنامه‌ی عیسی علیه السلام چهار بخش اساسی داشت:

الف) اعلام پذیرش اصول اساسی کتاب‌های آسمانی پیشین؛

ب) مژده در مورد آزادی‌های مشروع و معقول؛

ج) آوردن نشانه‌های اعجازآمیز برای اثبات حقانیت خود و برنامه‌ها؛

د) برنامه‌ی سازندگی و نظام بخشی به جامعه از طریق تقویت روحیّه‌ی تقوا و پارسایی و فرمان‌پذیری افراد.

۶. رهبران اصلاح‌گر نباید تمام اصول و مبانی گذشتگان را ویران کنند، بلکه بهتر است اصول صحیح آنها را بپذیرند و جزء برنامه‌های خود قرار دهند تا خط اصلاحات رهبران الهی ادامه یابد و اعتماد مردم جلب شود؛ همان‌طور که عیسی علیه السلام برنامه‌های تورات را تأیید کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران اصلاح گر برنامه‌های خود را به اطلاع مردم برسانند (تا با

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۵

آگاهی از آنان حمایت کنند).

۲. دین یک جریان مستمر است و پیامبران الهی مجری کلاس‌های این جریان و مؤید یک‌دیگرند.

۳. دین مسیح، برای بشریت آزادی بخش بود و برخی موارد ممنوع را آزاد ساخت.

۴. رهبران الهی، برنامه‌های خود را به همراه دلیل ارائه کنند.

۵. پارسایی و اطاعت‌پذیری مردم زمینه‌ساز اجرای برنامه‌های رهبران الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی آل عمران به قسمتی دیگر از سخنان مسیح علیه السلام و برنامه‌های او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذَا صِرطٌ مُّسْتَقِیمٌ

درحقیقت، خداپروردگار من وپروردگار شماست؛ پس او را بپرستید. (که) این راهی راست است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسیح علیه السلام برای این‌که تولد استثنایی‌اش دست‌آویزی برای الوهیت او قرار نگیرد و از روی خطا او را خدا نپندارند، بارها بر این مطلب تأکید می‌کرد که «خدا پروردگار من و شماست.»

قرآن این مطلب را از زبان مسیح علیه السلام حکایت می‌کند، بر خلاف انجیل‌های کنونی که غالباً واژه‌ی «پدر» را در مورد خدا به کار می‌برند و موجب اشتباه می‌شوند.

۲. در این آیه اشاره شده که فلسفه‌ی عبادت خدا، همان ربُوبیّت اوست؛ یعنی از آن‌جا که او پروردگار رشد دهنده و تربیت کننده‌ی ماست، لازم است که به شکرانه‌ی آن، خدا را بپرستیم. البته این پرستش و عبادت نیز در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۶

راستای تربیت و شکوفایی معنوی و رشد شخصیت انسان است.

۳. راه راست، همان توحید و یکتاپرستی است و این همان راهی است که اسلام نیز ما را بدان فرا می‌خواند و در هر شبانه روز حداقل ده بار در نماز از خدا می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند که کوتاه‌ترین راه به سوی خداست.

رُخ زیبا، دم عیسی، ید بیضا داری هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکتاپرستی، راه مستقیم الهی (و کوتاه‌ترین راه به سوی خدا) است.

۲. مسیح علیه السلام، (هم‌چون دیگر پیامبران الهی)، مردم را به سوی یکتاپرستی و توحید فرا می‌خواند (نه تثلیث).

۳. مبلغان دینی و رهبران الهی، پروردگار را به یاد مردم آورند و آنان را به یکتاپرستی فراخوانند.

۴. ربوبیت الهی، خاستگاه پرستش اوست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی آل‌عمران به یاورطلبی عیسی علیه السلام و نقش حواریون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۲. فَلَمَّآ أَحَسَّ عِیسَی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَاری إِلَی اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِیُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

و هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «چه کسانی یاوران من با خدایند؟» حواریّون گفتند: «ما یاوران خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم؛ و گواه باش که ما تسلیم هستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهود قبل از آمدن عیسی علیه السلام، طبق بشارت‌ها و پیش‌گویی‌ها، منتظر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۷

ظهور او بودند، اما هنگامی که مسیح علیه السلام ظهور کرد و منافع جمعی از ستمگران و منحرفان یهود به خطر افتاد، تنها جمعیتی محدود گرد او را گرفتند و بیش‌تر آنان از پیروی او سرپیچی کردند و کفر ورزیدند؛ از این رو، عیسی علیه السلام احساس خطر کرد.

۲. شاگردان و یاران مسیح، «حواریون» «۱» نامیده شدند؛ زیرا قلبی پاک و روحی باصفا داشتند و در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شست‌وشوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان می‌کردند. «۲»

۳. نکته‌ی جالبی که در آیه‌ی فوق وجود دارد آن است که حواریون در پاسخ دعوت عیسی علیه السلام نگفتند: «ما یاور توایم»، بلکه گفتند: «ما یاوران خداییم.» و این نهایت توحید و اخلاص را می‌رساند و آنها را از هرگونه شرکی در مورد خدا بودن عیسی علیه السلام مبرا می‌سازد.

۴. مسیح علیه السلام در هنگام خطر هوشیار است و به سرعت عکس العمل نشان می‌دهد این مطلب لازمه‌ی هر رهبر لایقی است که نیروهای وفادار خویش را بشناسد و آنها را سازمان‌دهی کند تا بتواند به حرکت خویش ادامه دهد.

۵. پاسخ صریح و مثبت حواریون به عیسی علیه السلام نوعی بیعت مجدد با ایشان بود. این‌گونه بیعت‌ها با رهبران الهی، از نظر سیاسی، اجتماعی و دینی ارزشمند است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نظام‌های الهی، هدف یارگیری و یاری‌گری، خداست.

۲. رهبران الهی باید خطرها را بشناسند و نیروهای وفادار دین را در برابر آنها سازمان‌دهی کنند.

۳. مؤمنان باید یاور و تسلیم (دین و پیامبر) خدا باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی آل عمران مناجات حواریون با خدا را بازگو می‌کند و می‌فرماید:

۵۳. رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشهِدِینَ

(ای) پروردگار ما! به آنچه فرو فرستاده‌ای، ایمان آوردیم و فرستاده [ات را پیروی نمودیم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چنانچه ایمان در روح و جان انسان نفوذ کند، در عمل او انعکاس می‌یابد و ادعای بدون عمل، ممکن است، ایمان واقعی نباشد و تنها یک ایمان پنداری باشد. از این روست که ایمان به خدا همیشه همراه با پیروی از رسول اوست که حواریون به هر دو اشاره کردند.

۲. مقصود از گواهان و شاهدان در آیه‌ی فوق، همان کسانی هستند که در این جهان مقام رهبری امت‌ها را دارند و در رستاخیز بر اعمال نیک و بد مردم گواه خواهند بود. «۱»

۳. بخشی از معارف و آموزه‌های دین در محتوای دعاهای پیامبران، امامان و اولیای الهی نهفته است؛ از این رو قرآن کریم بخش‌هایی از این میراث عظیم را برای بشریت حکایت کرده و دعاهای ابراهیم و پیامبران دیگر و نیز دعای برخی اولیای الهی، هم‌چون حواریون عیسی را بازگو نموده

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۱۹

است. در میراث اسلامی نیز دعاهای صحیفه‌ی سجادیّه از مهم‌ترین معارف و حقایق دینی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و عمل را همراه گردانید.

۲. مؤمنان اهل عمل باشند تا گواه (و الگوی مردم) شوند.

۳. عیسی علیه السلام رسول بود (نه خدا).

۴. در مناجات با پروردگار خود، ایمان و اعمال خود را به او عرضه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی آل عمران به نقشه‌های مخالفان عیسی علیه السلام و پاسخ خدا به آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۴. وَ مَكَرُواْ وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمكِرِينَ

و [دشمنان نقشه کشیدند و] فریبکاری کردند، وخدا ترفند کرد؛ وخدا، بهترین ترفندکنندگان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گروهی از یهودیان عصر مسیح علیه السلام با همکاری برخی مسیحیان خیانت‌کار، برای خاموش کردن صدای دعوت او، نقشه‌های شیطانی کشیدند و حتی برای دستگیری او جایزه تعیین کردند و مقدمات اعدام او را فراهم نمودند. اما خدا نقشه‌ی آنها را نقش بر آب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد. و نقشه‌ی خدا از همه‌ی این نیرنگ‌ها و نقشه‌ها مؤثرتر بود.

۲. واژه‌ی «مَکر» در لغت به معنای هر نوع چاره‌اندیشی است، چه مفید و چه زیان‌آور، اما در زبان فارسی امروز به معنای حیله و نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش است؛ پس معنای قرآنی این واژه با مفهوم فارسی آن متفاوت است.

و مقصود آیه‌ی فوق آن است که دشمنان مسیح با طرح‌ها و نقشه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۰

شیطانی خود می‌خواستند مانع دعوت او شوند، اما خدا برای حفظ جان پیامبرش با نقشه‌ی مفیدی نقشه‌های آنان را خنثی کرد.

۳. خدا پشتیبان پیامبران خویش است و تدبیر خدا در این مورد بالاتر از هر نوع تدبیر و نقشه‌ای است.

۴. نقشه‌های خدا از نقشه‌های دیگران بالاتر است؛ چرا که علم و قدرت خدا از همه برتر است، پس تدبیر او نیرومندتر و اجرایی‌تر

است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با خدا نیرنگ‌بازی نکنید که می‌بازید.

۲. خدا پشتیبان دوستان خود است و با توطئه‌های دشمنان برخورد می کند.

۳. مخالفان رهبران الهی از سرنوشت مخالفان عیسی علیه السلام پند بگیرند و علیه رهبران دینی نقشه نکشند که خدا نقشه‌های آنان را نقش بر آب می کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی آل عمران به جریان نجات مسیح علیه السلام و عروج او اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۵. إِذْ قَالَ اللَّهُ يعِيسَى إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوآ إِلَى يَوْمِ الْقِيمَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(یاد کن) هنگامی را که خدا گفت: «ای عیسی! در حقیقت من تو را بر گرفته و تو را به سوی خویش، بالا می‌برم و تو را از [آلایش کسانی که کفر ورزیدند، پاک می‌سازم؛ و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کردند، برتر از کسانی که کفر ورزیدند، قرار می‌دهم؛ سپس فرجام شما فقط به سوی من است، پس در مورد آنچه که همواره در آن اختلاف

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۱

می کردید، میان شما داوری خواهم کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. با توجه به مضمون آیه‌ی فوق و برخی آیات سوره‌ی نساء، «۱» مسیح علیه السلام کشته نشده و خدا او را نزد خود برد و این مطلب دیدگاه غالب مفسران قرآن است. «۲»

امّا طبق نوشته‌های انجیل‌های موجود، عیسی علیه السلام کشته شد و دفن گردید، سپس از میان مردگان برخاست و مدتی کوتاه در زمین بود و بعد به آسمان صعود کرد. «۳»

۲. آیه‌ی فوق دلالتی بر مرگ عیسی علیه السلام ندارد. هر چند واژه‌ی «تَوفّی گاهی به معنای مرگ به کار رفته است اما در آن موارد هم به معنای «تحویل گرفتن روح» است نه به معنای «مرگ». «۴»

۳. مقصود از پاک کردن عیسی علیه السلام، نجات او از چنگال افراد بی ایمان و پلید است که می کوشیدند او را با تهمت‌های ناروا و توطئه‌های ناجوانمردانه آلوده سازند؛ و یا مقصود پاک ساختن و بیرون بردن مسیح از آن محیط آلوده است. البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد و جمع آنها ممکن است.

۴. بشارت برتری پیروان مسیح بر کافران موجب دل گرمی مسیحیان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۲

شد. این مژده یکی از پیش گویی‌های قرآن است و هم اکنون نیز در دنیا این حقیقت را با چشم خود مشاهده می‌کنیم که یهود و صهیونیست‌ها بدون وابستگی به مسیحیان نمی‌توانند به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از پیامبران خود حمایت می کند و آنان را از خطر نجات می‌دهد.

۲. خدا، عیسی را عروج داد (و توطئه‌ی قتل او را خنثی ساخت).

۳. کفر نوعی آلودگی اجتماعی است که خدا می‌خواهد انسان مؤمن از آن پاک شود.

۴. مسیحیان واقعی برتر از کافران (و یهودیان) خواهند بود.

۵. اختلاف‌گران منتظر داوری خدا در رستاخیز باشند (تا حقیقت روشن شود).

۶. عیسی وار زندگی کنید تا خدا از شما حمایت کند و پیروان شما را برتری بخشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی آل عمران سرنوشت کافران را در دنیا و آخرت بیان می‌کند و می‌فرماید:

۵۶. فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ مَا لَهُم مِّن نَّصِرِينَ

و امّا کسانی که کفر ورزیدند، پس در دنیا و آخرت، آنان را با عذاب شدیدی، عذاب خواهم کرد؛ و هیچ یاوری برایشان نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به کیفر دنیوی کافران اشاره شده است که در این‌جا مقصود یهودیان هستند؛ یعنی آنان در این جهان گرفتار مشکلات و ناراحتی‌ها خواهند بود؛ و تاریخ ملت یهود شاهد این مدعاست که در هر مقطع تاریخی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۳

برخی زمام‌داران و اقوام دیگر بر یهودیان مسلط شده و اموال آنان را به آتش کشیده و یا غارت کرده‌اند و عده‌ای از آنها را اسیر نموده یا کشته‌اند.

آری این یکی از آثار کردار ناپسند آنان با پیامبران پیشین، از جمله عیسی علیه السلام است؛ البته این روحیه و رفتار هنوز هم در یهودیان باقی است، از این رو کیفر و گرفتاری آنان ادامه دارد.

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات (نظامی)

۲. کفر و عناد با رهبران الهی سه پیامد منفی دارد:

الف) گرفتاری و مشکلات در دنیا؛

ب) عذاب شدید در آخرت؛

ج) بی‌یاور شدن و تنها ماندن.

۳. کسی که از حق جدا شود، هیچ کس او را یاری نخواهد کرد؛ چرا که حق‌گرایان از او جدا می‌شوند و باطل‌گرایان وفادار نیستند و در نهایت او را رها می‌سازند؛ همان‌طور که در آخرت نیز کسی شفاعت او را نخواهد کرد و تنها خواهد ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام کفر، عذاب‌آلود است.

۲. در نهایت، کفر موجب تنهایی و بی‌یاوری است.

۳. اگر می‌خواهید از مجازات دنیوی و اخروی نجات یابید و در رستاخیز یاور (و شفاعتگر) داشته باشید، ایمان آورید و از کفر فاصله بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی آل‌عمران به پاداش مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷. وَ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُواْ الصلِحتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظلِمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۴

و امّا کسانی که ایمان آوردند، و [کارهای شایسته انجام دادند، پس [خدا] پاداششان را به طور کامل به‌آنان خواهد داد؛ وخدا، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت دو گروه مخالف، یعنی مؤمنان و کافران را در برابر هم به نمایش می‌گذارد. این روش تأثیر بیش‌تری در مخاطب دارد.

۲. در آیات متعدد قرآن، ایمان و عمل صالح به همراه یک‌دیگر یاد شده‌اند و این نشان می‌دهد که این دو از هم جدا نیستند و اگر با هم باشند اثر مطلوب دارند.

۳. خدای متعال پاداش مؤمنان را در رستاخیز به صورت کامل می‌پردازد «۱» و چیزی کم نمی‌دهد؛ زیرا پاداش ناقص ظلم است و خدا ستمگران را دوست ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان شایسته‌کردار نگران پاداش خود نباشند که آن را به طور کامل دریافت می‌کنند.

۲. اگر پاداش الهی را می‌طلبید ایمان و کردار شایسته را توأم سازید.

۳. خدا (نه تنها ستمکار نیست بلکه) ستمکاران را دوست ندارد (از این رو حق افراد را ناقص نمی‌دهد).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۵

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی آل عمران به ویژگی‌های آیات قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. ذٰلِکَ نَتْلُوهُ عَلَيْکَ مِنَ الآيٰتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِيم

این‌هاست که [ما] آن را از آیات، و یادآوری حکیمانه‌ی [قرآن بر تو می‌خوانیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از تاریخ پرماجرای مسیح علیه السلام و برخوردهای متفاوت حواریون و یهودیان با ایشان، به عنوان نشانه‌ها و آیات یاد شده است؛ نشانه‌هایی از پیروزی حق بر باطل، نشانه‌هایی از حقانیّت قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که این مطالب تاریخی را به صورت صحیح و دقیق بیان می‌کند.

آری، تاریخ، چنانچه حکیمانه در آن نگریسته شود، می‌تواند منبعی از معرفت باشد.

۲. در این آیه به دو صفت و ویژگی آیات قرآن اشاره شده است: «۱»

الف) آیات قرآن یادمان گذشتگان است و سرگذشت رهبران الهی و عبرت‌های آنها را یادآوری می‌کند.

ب) آیات قرآن حکیمانه است؛ یعنی مطالب آن حکمت‌آمیز و استوار است که خواننده را خردمند و فرزانه می‌سازد و از کژروی‌ها منع می‌کند.

گِرد قرآن گَرد زیرا هر که در قرآن گریخت آن جهان رَست از عقوبت، این جهان جَست از فِتَن (سنائی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات قرآن (یادمانِ تاریخ عبرت‌آموز پیشینیان و) حکمت‌آمیز است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۶

۲. از قرآن، تاریخ صحیح و سخنان حکیمانه بیاموزید.

برخورد منطقی اسلام با یهودیان

برخورد منطقی اسلام با یهودیان قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم و شصتم سوره‌ی آل عمران به نشانه‌ی تولد حضرت آدم و عیسی

علیهما السلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۹ و ۶۰. إِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِندَ اللَّهِ کَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کُن فَیَکُونُ* الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَلَا تَکُن مِّنَ الْمُمْتَرِینَ

در واقع مثال عیسی نزد خدا، همچون مثال آدم است؛ [که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: «باش!» پس [فوراً موجود] شد.* [این مطالبِ حقّ، از جانب پروردگار توست؛ پس از تردید کنندگان مباش.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مسیحیان نجران با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت‌وگو می کردند. «۱»

آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: ما را به جمله چیز دعوت می کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به سوی خدای یگانه و این که از طرف او رسالت راه‌نمایی مردم را به عهده دارم و مسیح بنده‌ای از بندگان اوست و حالاتی بشری داشت و مانند دیگران غذا می‌خورد.»

مسیحیان نجران این سخن را نپذیرفتند و به تولد بدون پدر عیسی علیه السلام اشاره کردند و آن را دلیل بر الوهیت (یعنی خدا بودن) او خواندند. «۲»

آیه‌ی فوق بدین مناسبت نازل شد و به آنان پاسخ داد که اگر عیسی علیه السلام بدون پدر به دنیا آمده، هیچ‌گاه دلیل بر آن نیست که او فرزند خدا یا عین خدا باشد؛ زیرا این موضوع درباره‌ی آدم به شکل عجیب‌تری تحقّق یافت و او بدون پدر و مادر به دنیا آمد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق به آفرینش دو بعد آدم اشاره شده است. ابتدا فرمود: «او را از خاک آفرید.»، که این جمله اشاره به آفرینش جسم و جنبه‌ی مادی انسان است؛ و در جمله‌ی بعد فرمود: «سپس به او گفت: موجود شو! او هم موجود گردید.»؛ یعنی با فرمان آفرینش، «حیات و روح» به کالبد آدم دمید.» ۲. آیه‌ی فوق اشاره می کند که قدرت و آفرینش خدا محدود به راه‌های طبیعی (مثل تولد فرزند از پدر و مادر) نیست بلکه او می‌تواند انسان را بدون مادر یا بدون پدر و مادر خلق کند. «۲» به عبارت دیگر، بعد جسمی انسان می‌تواند از جسم پدر (و مادر) به وجود آید یا از جسم دیگری مثل خاک تشکیل شود؛ چرا که عناصر موجود در بدن انسان همان عناصر موجود در خاک است.

۳. مفسران قرآن درباره‌ی جمله‌ی «الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ» دو احتمال مطرح کرده‌اند:

الف) مقصود آن است که «حق همواره از طرف پروردگار خواهد بود.» «۳»

چرا که حق به معنای واقعیت است و واقعیت عین هستی است و هستی همه از وجود او می‌جوشد و باطل، عدم و نیستی است و با ذات او بیگانه است؛ پس هر چه از طرف خداست حق است و باطل در آنها راه ندارد.

ب) مقصود آن است که «این خبرهایی که به تو داده شد، همگی حقایقی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۸

از طرف پروردگار است.» «۱»

البته هر دو معنا با آیه سازگار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از تولد بدون پدر عیسی علیه السلام تعجب نکنید (و او را خدا نپندارید)، که تولد آدم عجیب‌تر بوده است.

۲. هر انسان دو بعد جسمی و الهی دارد که هر دو مخلوق خداست.

۳. خدا قادر است انسان را مستقیم یا غیرمستقیم از عناصر خاک بیافریند، پس در قدرت او در تولد عیسی علیه السلام شک نکنید.

۴. در اخبار قرآن تردید نکنید که هر چه از طرف خدا می‌آید حق است و باطل در آنها راه ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی آل عمران به جریان مباهله، یعنی مبارزه‌ی صلح‌آمیز مسلمانان با مسیحیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۱. فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَآءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَ أَبْنَآءَکُمْ وَ نِسَآءَنَا وَ نِسَآءَکُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکٰذِبِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۲۹

و هر گاه بعد از دانشی که تو را [حاصل آمده، (باز) کسانی در (مورد) آن با تو به بحث (و ستیز) برخیزند، پس بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان، را دعوت کنیم، سپس مباهله می کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

شأن نزول:

در روایات اسلامی آمده است که وقتی سخن از مباهله‌ی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیحیان شد، نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این‌باره بیندیشند و مشورت کنند؛ و نتیجه‌ی مشاوره‌ی آنها این شد که اگر مشاهده کردید محمد با جمعیت زیاد و جار و جنجال به مباهله آمد، نترسید و با او مباهله کنید، زیرا حقیقتی در کار او نیست و از این رو متوسّل به غوغاسازی شده است؛ و اگر مشاهده کردید که محمد با افراد محدود و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد، از مباهله با او بپرهیزید که خطرناک است و بدانید که او پیامبر خداست.

هنگامی که همگان در روز موعود به میعادگاه آمدند، دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندش حسین را به آغوش دارد و دست حسن را گرفته و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام همراه او هستند و به آنها سفارش می کند که هرگاه من دعا کردم شما «آمین» بگویید.

مسیحیان با دیدن این صحنه سخت به وحشت افتادند و از مباهله صرف‌نظر کردند. و حاضر به مصالحه شدند و با پذیرش شرایط مسلمانان تسلیم شدند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اصطلاح قرآن مباهله به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است؛ «۱» یعنی چند نفر که درباره‌ی یک مسأله‌ی مهم مذهبی اختلاف دارند، در یک محل جمع شوند و به درگاه خدا تضرّع کنند و از او بخواهند که دروغ‌گو را لعنت نماید و مجازات کند.

۲. جریان مباهله‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران، نشانه‌ی ایمان و راستی دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. اگر کسی به کار و دعوت خود و نتیجه‌ی مباهله ایمان نداشته باشد، اقدام به این کار نمی‌کند؛ چرا که اگر دعای او به اجابت نرسد و مخالفان در همان صحنه به مجازات الهی گرفتار نشوند، نتیجه‌ای جز رسوایی نخواهد داشت. از این روست که گفته‌اند جریان مباهله یکی از نشانه‌های صدق دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳. مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت تصریح کرده‌اند که آیه‌ی مباهله در حقّ اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ یعنی مقصود از واژه‌ی «فرزندان ما» همان حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از واژه‌ی «زنان ما» همان فاطمه علیها السلام و مقصود از «جان‌های ما» همان علی علیه السلام است «۲» و در این مورد روایات فراوانی حکایت شده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۱

و برخی این آیه را قوی‌ترین دلیل فضیلت اهل‌بیت علیهم السلام می‌دانند. «۱» این مزیتی است که هیچ کس بر اهل بیت علیهم السلام در آن پیشی نگرفته و هیچ انسانی به این فضیلت نرسیده است. «۲»

تویی که نفس رسولی هم از کلام خدای چنان‌که هست در این آیه‌ی مباهله دال ۴. آیه‌ی فوق با تعبیر «أبناءَنا» که «حسن و حسین علیهما السلام را فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله خواند» در حقیقت بر یک تفکر جاهلی عرب خط بطلان کشید؛ چرا که آنان فرزندان دختر را فرزند حقیقی انسان نمی‌دانستند و تنها فرزندان پسر (نوه پسری) را فرزند خود می‌دانستند.

۵. آخرین برگ برنده‌ی مؤمنان واقعی دعاست. چنانچه کسی در برابر منطق و استدلال و معجزه تسلیم حق نشد، می‌توان از غیب کمک گرفت و با او به مبارزه‌ای معنوی برخاست. اما رتبه‌ی دعا و نفرین در مبارزه با دشمن، بعد از منطق و استدلال قرار دارد. «۳»

۶. آیه‌ی فوق فقط به مباهله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیحیان نجران اشاره می‌کند، اما مباهله در برابر مخالفان یک حکم عمومی است؛ یعنی چنانچه استدلال‌های افراد باایمان و پارسا بر دشمن تأثیرگذار نشد، می‌توانند مخالفان را به مباهله دعوت کنند. در این مورد روایاتی نیز در منابع اسلامی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۲

حکایت شده است. «۱»

۷. مباهله در روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجه، در محلی بیرون از شهر مدینه واقع شد که اکنون داخل شهر مدینه قرار دارد و مسجدی به نام «مسجد الاجابه» به جای آن ساخته شده که تقریباً در یک کیلومتری مسجد النبی صلی الله علیه و آله است.

۸. در آیه‌ی فوق، فاطمه علیها السلام در کنار مردان مطرح است. این نشان می‌دهد که زنان در مواقع حساس تاریخ اسلام حضور داشته و به سهم خود در پیش‌برد اهداف اسلامی کمک کرده‌اند.

۹. آیه‌ی فوق و شأن نزول آن نشان می‌دهد که در مباهله، که نوعی دعاست، شخصیت افراد مهم‌تر از تعداد آنهاست؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله تعدادی اندک اما بسیار بزرگوار و با شخصیت و عزیز را برای مباهله به همراه برد.

۱۰. واژه‌ی لعنت به معنای دوری از رحمت الهی است، و از این آیه استفاده می‌شود که دروغ‌گویان مستحق لعنت الهی‌اند، یعنی از رحمت الهی دور می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مباهله (نفرین دسته‌جمعی دو طرفه) می‌توان به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با دشمنان اسلام استفاده کرد.

۲. در مرحله‌ی نخست با دشمنان مبارزه‌ی منطقی کنید و اگر اثر نکرد

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۳

مباهله نمایید.

۳. پس از روشن شدن حقایق و استدلال منطقی، جای بحث و جدل نیست.

۴. در مباهله از نزدیک‌ترین و با کیفیت‌ترین افراد استفاده کنید.

۵. علی علیه السلام هم‌چون جان پیامبر صلی الله علیه و آله، و حسن و حسین علیهما السلام فرزندان او و فاطمه علیها السلام خانواده‌ی حقیقی اوست. «۱»

۶. دروغ‌گویان سزاوار لعنت الهی (و دوری از رحمت خدا) هستند.

***

قرآن کریم در آیات شصت و دوم و شصت و سوم سوره‌ی آل عمران به حقانیت داستان‌های قرآن و برخی صفات الهی اشاره می کند و با هشدار به مفسده جویان می‌فرماید:

۶۲ و ۶۳. إِنَّ هذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ

در واقع تنها حکایت‌های حقیقی (مسیح) همین است. و هیچ معبودی، جز خدا نیست؛ و قطعاً تنها خدا شکست‌ناپذیر فرزانه است.* و اگر روی برتابند، پس در حقیقت خدا به [حال فسادگران، داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان‌هایی که در قرآن کریم حکایت شده است «۲» هم‌چون افسانه‌ها و اساطیر و رمان‌های غیرواقعی و خیالی نیست که آمیخته با خرافات و دروغ و تحریف باشد، بلکه داستان‌های حق و مطابق با واقعیت خارجی است. آری شخص حکیم و فرزانه چنین داستان‌هایی را حکایت می کند.

۲. اگر جمعیتی پس از روشن شدن حق، باز هم به گفته‌های لجوجانه‌ی خود ادامه دهند، «حق‌جو» نیستند، بلکه «مفسده‌جویانی» هستند که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۴

هدفشان تخریب عقاید صحیح مردم است و باید آنها را تحت نظر گرفت.

۳. در این آیات به چهار صفت الهی اشاره شده است:

الف) توحید و این که هیچ معبودی جز خدا نیست؛

ب) قدرت شکست‌ناپذیر خدا؛

ج) حکمت و فرزانگی او؛

د) علم و آگاهی خدا نسبت به دیگران.

آری خدای حکیم و دانا جز حق نمی گوید و با قدرت شکست‌ناپذیرش ترسی از حق گویی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. داستان‌های قرآن خیالی و غیرواقعی نیست.

۲. خدا را به فرزانگی، شکست‌ناپذیری، دانایی و توحید بشناسید.

۳. روی گردانی از حق، نوعی مفسده‌جویی است.

۴. فسادگران جامعه بدانند که تحت نظر خدا هستند (و روزی به مجازات خواهند رسید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی آل عمران با دعوت پیروان ادیان الهی به وحدت پیرامون مسائل مشترک، محورهای گفت‌وگوی ادیان را بیان می کند و می‌فرماید:

۶۴. قُلْ يأَهْلَ الْكِتبِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید، به سوی سخنی که میان ما و میان شما یکسان است که: جز خدا را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض [دیگر] را- به غیر خدا- به پروردگاری برنگزینیم.» و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۵

اگر [از این دعوت روی برتابند، پس بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم مردم را به نقطه‌های مشترک بین اسلام و اهل کتاب (یهود و مسیحیت) فرا می‌خواند. در واقع قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، از پا ننشینید و دست‌کم در قسمتی از اهداف که با شما مشترک‌اند همکاری کنید و آن را پایه‌ی پیش‌برد اهداف مقدستان قرار دهید.

۲. مسیحیان، مدعی تثلیث (خدایان سه گانه) هستند و می‌گویند منافاتی با «توحید» ندارد. یهودیان نیز مدعی توحید هستند و در عین حال «عُزیر» را فرزند خدا می‌دانند.

آیه‌ی فوق ندای وحدت و اتحاد به آنها می‌دهد و می‌فرماید همه‌ی شما که ادعای توحید دارید، بیایید گرد توحید جمع شوید.

۳. واژه‌ی «ارباب» ممکن است اشاره به این باشد که نباید دانشمندان و علمای منحرف را که از مقام خود سوء استفاده می‌کنند و حلال و حرام خدا را به دلخواهِ خویش تغییر می‌دهند، به رسمیت شناخت و از آنها پیروی کرد.

هم‌چنین، ممکن است اشاره به این باشد که مسیح یک انسان است، پس نباید او را به الوهیت شناخت و در همان حال، نباید از دانشمندان منحرف پیروی کرد. «۱»

۴. حکایت شده که عَدی، فرزند حاتم، قبلًا مسیحی بود و سپس اسلام آورد. او بعد از نزول آیه‌ی فوق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرض کرد: ما هیچ گاه علمای خود را عبادت نمی‌کردیم.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۶

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا می‌دانستید که آنها به میل خود احکام خدا را تغییر می‌دهند و شما از آنها پیروی می‌کردید؟

عَدی گفت: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این همان پرستش و عبودیت است. «۱»

نکته‌ای که در آیه و در روایت فوق بدان اشاره شده آن است که قانون‌گذاری و تشریع حلال و حرام به دست خداست و هر کس، دیگری را در این موضوع صاحب اختیار بداند، او را «شریک» خدا قرار داده است. «۲»

۵. آیه‌ی فوق در قسمتی از نامه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مَقُوقِس پادشاه مصر و قیصر روم آمده و آنها را دعوت به وحدت و توحید کرده است. «۳»

۶. این آیه، محورها و مبانی گفت‌وگوی پیروان ادیان الهی را ترسیم کرده است، که همان توحید، نفی شرک و نفی بردگی فکری و پرستش غیرخداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروان ادیان الهی اصول مشترک خود را بیابند و پیرامون آنها گرد آیند.

۲. توحید، نفی شرک و نفی ربوبیت غیرخدا، محورهای اساسی گفت‌وگوی پیروان ادیان الهی است.

۳. مسلمانان تسلیم (حق و توحید) باشند و از روی گردانی دیگران نهراسند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۷

۴. پیروان ادیان غیراسلام بدانند که روی گردانی از اصول مشترک ادیان الهی، (نوعی سرکشی و) عدم تسلیم در برابر خداست (که مجازات خاص خود را دارد).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی آل‌عمران با بیان اشتباهات تاریخی یهودیان و مسیحیان و مبانی گفت‌وگوی ادیان

می‌فرماید:

۶۵. یأَهْلَ الْکِتبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِی إِبْرهِیمَ وَ مَآ أُنزِلَتِ التَّوْرَیةُ وَ الإِنجِیلُ إِلَّا مِن بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

ای اهل کتاب! چرا در [باره ابراهیم، بحث (و ستیز) می‌کنید؟ در حالی که تورات و انجیل فرو فرستاده نشد، مگر بعد از او، پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام اسحاق و اسماعیل داشت و یعقوب و موسی از نسل اسحاق بودند و بعدها از میان بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) عیسی علیه السلام به دنیا آمد، ولی از آن‌جا که ابراهیم علیه السلام پیامبری بزرگ است، پیروان ادیان الهی تلاش می‌کردند او را به خود نسبت دهند و گاهی برخی افراد سبک سر یهود و مسیحی او را پیرو مذهب خود می‌خواندند، در حالی که این مطلب بر خلاف عقل و مسلّمات تاریخی بود.

۲. با این‌که سخن یهودیان و مسیحیان در این مورد باطل است، اما قرآن از خطاب محترمانه‌ی «یا أهل الکتاب» استفاده می‌کند. البته شاید این تعبیر نوعی بیدارباش هم باشد؛ چرا که اگر کسی اهل کتاب باشد و در آن تفکر و تعمّق کند، سخن بی‌منطق و نادرست نمی‌گوید. «۱»

۳. این آیه نیز به یکی از اصول و مبانی گفت‌وگوی ادیان اشاره می‌کند و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۸

آن این که در این مناظرات، براساس عقل و تاریخ صحیح سخن بگویید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در گفتگوهای بین ادیان، برخلاف مسلمات تاریخی و غیرمعقول سخن نگویید.

۲. در مناظره براساس منطق، استدلال و عقل سخن بگویید.

۳. اهل کتاب برخلاف کتاب خود و عقل و مسلّمات تاریخی ادعا نکنند (که این کار شایسته‌ی آنان نیست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی آل عمران به یکی دیگر از مبانی گفت‌وگوی ادیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۶. هأَنتُمْ هؤُلَآءِ حجَجْتُمْ فِیمَا لَکُم بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِیمَا لَیْسَ لَکُم بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

هان شما [اهل کتاب کسانی هستید که درباره آنچه شما (نسبت) به آن دانشی داشتید، بحث (و ستیز) کردید؛ پس چرا درباره آنچه شما بدان هیچ دانشی ندارید، بحث (وستیز) می‌کنید؟! و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان نباید در مورد اموری که از آنها آگاهی کامل ندارد به بحث و جدل بپردازد؛ این‌گونه سخن گفتن انسان را به حقیقت نمی‌رساند بلکه به خطا و لغزش دچار می‌کند.

چه بیند چشم نابینا ز خورشید چه داند دیو سرکش جام جمشید ۲. در این آیه نیز یکی از مبانی گفت‌وگوی پیروان ادیان الهی بیان شده و آن این که آنان باید براساس علم سخن بگویند، و در مورد مسائلی که از آنها اطلاع ندارند بحث نکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر مبنای علم سخن بگویید و بحث کنید.

۲. در گفت‌وگوی بین ادیان، سخنان غیرعلمی نگویید.

۳. خدا آگاه است (پس مراقب باشید که در محضر او خلاف واقع سخن نگویید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی آل عمران بر ادعاهای باطل یهودیان و مسیحیان در مورد ابراهیم علیه السلام خط بطلان می‌کشد و او را به طور صحیح معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۶۷. مَا كَانَ إِبْرٰهِيمُ يَهُودِيّاً وَ لَا نَصْرَانِيّاً وَ لٰكِن كَانَ حَنِيفاً مُّسْلِماً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ابراهیم یهودی و مسیحی نبود؛ و لیکن حق گرایی مسلمان بود؛ و از مشرکان نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام حنیف بود. او پرده‌های تقلید و تعصب را درید و در محیط و عصری که مردم غرق بت‌پرستی بودند، هرگز تسلیم بت‌ها نشد «۱» و حق گرا و یکتاپرست خالص و پاک بود.

۲. مشرکان بت‌پرست عرب صدر اسلام، خود را اهل دین «حنیف ابراهیم علیه السلام» معرفی می‌کردند و این سخن آن قدر شایع شده بود که به آنها «حُنفاء» می‌گفتند و در حقیقت معنای حنیف با معنای ضد آن، یعنی بت‌پرستی، هم‌خوان شده بود؛ از این رو در آیه‌ی فوق عنوان «حنیف» با

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۰

جمله‌ی «مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود.» همراه شد تا هرگونه احتمال شرک از ابراهیم علیه السلام، منتفی شود. «۱»

۳. اصطلاح «مُسلِم»، یعنی «مسلمان»، تنها به پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفته نمی‌شود، بلکه در قرآن، واژه‌ی اسلام به معنای وسیع آن، یعنی «تسلیم مطلق در برابر فرمان خدا و توحید کامل و خالص» به کار می‌رود؛ و ابراهیم علیه السلام پرچم‌دار این‌گونه توحید بود، پس او مسلمان بود.

۴. ابراهیم علیه السلام قبل از تولد موسی و عیسی علیهما السلام زندگی می‌کرد، پس نمی‌تواند یهودی یا مسیحی باشد؛ از این رو ادعای برخی مسیحیان و یهودیان در مورد انتساب ابراهیم علیه السلام به خود، باطل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ابرهیم علیه السلام را نادرست معرفی نکنید، که او حق گرا، یکتاپرست و تسلیم حق بود.

۲. واقعیات تاریخی را تحریف نکنید و به دروغ پیامبران الهی را به خود منتسب نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی آل عمران نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم علیه السلام را معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۶۸. إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرٰهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ

در حقیقت سزاوارترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند؛ و خدا، سرپرست مؤمنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق یک اصل اساسی را بیان کرده است و آن این که ولایت و ارتباط با پیامبران، تنها با ایمان و پیروی از آنهاست؛ بنابراین نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم علیه السلام مؤمنانی هستند که از مکتب او پیروی کردند.

احترام پیامبران به خاطر مکتب آنهاست نه به خاطر نژاد و قبیله‌ی آنان؛ بنابراین اهل کتاب بر خلاف اعادی خود، از ابراهیم علیه السلام دورند؛ زیرا با عقاید شرک‌آمیز خود از اصل توحید منحرف شده‌اند، در حالی که این اصل مهم‌ترین آموزه‌ی دعوت ابراهیم

علیه السلام بود؛ و پیامبر اسلام و مسلمانان که بر این اصل تأکید می‌کنند، نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم علیه السلام هستند.

۲. در راستای اصل فوق، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که در مورد سلمان فارسی می‌فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» و در روایتی از علی علیه السلام حکایت شده که

سزاوارترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به دستورات آنها بیش از همه عمل می‌کنند.

سپس حضرت آیه‌ی فوق را تلاوت کرد و فرمود:

دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که اطاعت فرمان خدا کند، اگر چه نَسَبش از او دور باشد؛ و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که نافرمانی پیشه کند، اگر چه خویشاوندی او با پیامبر نزدیک باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیوند اصلی مردم با رهبران الهی، پیوند مکتبی است، نه ارتباطات خویشاوندی، نژادی، زبانی یا منطقه‌ای.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۲

۲. نسبت ایمانی فراتر از نسبت‌های خویشاوندی است؛ چه بسیار افرادی که در ظاهر خویشاوندند، اما از نظر فکری و اعتقادی از هم دورند. «۱»

۳. اگر نزدیکی به پیامبران (و رهبران الهی) را می‌طلبید از آنان پیروی کنید.

۴. اگر ولایت خدا را می‌طلبید ایمان آورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی آل عمران به تلاش‌های بیهوده‌ی برخی یهودیان و مسیحیان برای گمراهی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹. وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ

دسته‌ای از اهل کتاب گمراهی شما را، آرزو می‌کردند؛ در حالی که جز خودشان را گمراه نمی‌کنند، و (لی با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.

شأن نزول:

برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که گروهی «۲» از یهود می‌کوشیدند تا برخی از سرشناسان مسلمان را به سوی آیین خود دعوت کنند و با وسوسه‌های شیطانی از اسلام باز گردانند، که اگر این کار تحقّق پیدا می‌کرد، ضربه‌ی بزرگی بر اسلام وارد می‌شد و زمینه‌ای برای تزلزل دیگران پدید می‌آمد. آیه‌ی فوق نازل شد و در این زمینه به مسلمانان هشدار داد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «آنان متوجه نیستند.»، شاید اشاره به یک نکته‌ی روان‌شناختی باشد که انسان ناخودآگاه تحت تأثیر سخنان خودش قرار می‌گیرد و هنگامی که می‌کوشد دیگران را با دروغ و تهمت و سفسطه گمراه کند، خودش از آثار آن در امان نمی‌ماند و کم‌کم این خلاف‌گویی‌ها در روح و جان او اثر می‌گذارد و آنها را باور می‌کند و در نتیجه خودش گمراه می‌شود. «۱»

آن شغالک رفت اندر خمّ رنگ اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ

پس، برآمد پوستش رنگین شده که منم طاووس علیین شده (مولوی)

۲. این آیه در حقیقت تهاجم فرهنگی دشمن و توطئه‌ی آنان را افشا می‌کند و در آیات بعد قسمت‌های دیگری از این توطئه روشن می‌شود. «۲» این آیه به برنامه‌ریزی دشمن در مورد انحرافات فکری، و آیات بعد به حق‌پوشی و تاکتیک‌های فرهنگی- روانی آنان

اشاره می کند.

۳. آیه‌ی فوق به دشمنان اسلام هشدار می‌دهد که دست از کوشش بی‌حاصل خود بردارند؛ چرا که تربیت مسلمانان حقیقی در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله حساب شده و آگاهانه است و آن چنان اسلام در جان آنان جای گرفته و به آن عشق می‌ورزند که احتمال نمی‌رود تبلیغات دشمنان بر آنها تأثیر بگذارد و گمراه شوند.

۴. یکی از آموزه‌های این آیه دشمن‌شناسی است که موجب در امان ماندن از آسیب‌های احتمالی آنان می‌شود؛ آری، خطر تهاجم فکری و فرهنگی از مهم‌ترین خطرهاست که دفع آن نیازمند هشدار جدّی و هوشیاری و شناخت ترفندهای دشمنان است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب کژ راهه‌های دشمن باشید و خطر انحرافات عقیدتی را جدّی بگیرید.

۲. ترفندهای دشمنان را بشناسید (و برای مبارزه با آنها چاره اندیشی کنید).

۳. دشمنان اسلام ناآگاهانه، خود فریبی می کنند (و خودشان در دام کژ راهه‌هایی که حفر کرده‌اند سقوط می کنند).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتاد و یکم سوره‌ی آل عمران به یهودیان و مسیحیان در مورد کفر و حق پوشی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۷۰ و ۷۱. یأَهْلَ الْکِتبِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِئَایتِ اللَّهِ وَ أَنتُمْ تَشْهَدُونَ* یأَهْلَ الْکِتبِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ

ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید، در حالی که شما (به درستیِ آن) گواهی می‌دهید؟!* ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌آمیزید، و حقیقت را پوشیده می‌دارید، در حالی که شما می‌دانید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اطلاع از کتاب‌های الهی و گواهی بر مطالب آنها کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز نشانه‌های الهی را تأیید کرد و از آن پیروی نمود، یعنی به آنها کفر نورزید؛ به عبارت دیگر، لازمه‌ی آگاه بودن از کتاب و شهادت بر آن، قبول و پیروی آن است.

سعدیا گرچه سخن‌دان و مصالح گویی به عمل کار برآید به سخن‌دانی نیست (سعدی)

۲. روش اهل کتاب در ایجاد انحراف و پوشاندن حقایق، مخصوص آن عصر نبود؛ امروزه نیز تحریف گران بسیاری که گاهی خود را خاورشناس و مستشرق و یا مورخ معرفی می کنند، با تصرف در کتاب‌ها و دایرهٔ المعارف‌ها، سیمایی ناحق از اسلام تصویر می کنند، تا مردم را از ایمان آوردن به آن بازدارند. «۱»

۳. گاهی انسان ناآگاهانه گرفتار انحراف یا حق‌پوشی می‌شود، که در این صورت باید مطلب را برای او توضیح داد تا حقیقت برایش روشن شود و از کژراهه‌ی کفر و حق‌پوشی باز گردد، اما گاهی برخی افراد لجوج آگاهانه به کژراهه می‌روند و راه کفر و انکار در پیش می گیرند و حق‌پوشی می کنند، که در این صورت استدلال و توضیح کارساز نیست و لازم است ضربه‌ای به وجدان آنها وارد شود تا بیدار گردند. اهل کتاب (یهود و مسیحیان) از نوع دوم هستند؛ چون نشانه‌های حقانیت اسلام را در کتاب‌های خود خوانده‌اند، ولی حق پوشی می کنند.

۴. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که از مخاطب پرسش می کند و پاسخ آن را نمی‌دهد که وجدان مخاطب داوری کند تا شاید بیدار شود و از کژراهه باز گردد. در آیات فوق از همین شیوه‌ی تربیتی استفاده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آگاهانه حق‌پوشی و انکار حقیقت نکنید.

۲. یهودیان و مسیحیان به حقانیت اسلام پی برده‌اند ولی لجاجت می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی آل عمران یکی از توطئه‌های فرهنگی- تبلیغاتی دشمنان اسلام را افشا می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۶

۷۲. وَ قالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتبِ ءَامِنُواْ بِالَّذِى أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُواْ ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و دسته‌ای از اهل کتاب گفتند: «در آغاز روز به آنچه بر کسانی که ایمان آورده‌اند، فرود آمده، (ظاهراً) ایمان آورید، و در پسین آن [روز]، کفر ورزید، تا شاید آنان [از اسلام باز گردند.

شأن نزول:

حکایت شده که دوازده نفر از دانشمندان یهود تصمیم گرفتند صبحگاهان نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیایند و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند ما محمد را دیدیم ولی سخنان او با آنچه در تورات و انجیل آمده است مطابقت ندارد. آنان با این نقشه‌ی ماهرانه می‌خواستند به مردم عادی این‌گونه وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود و مورد تأیید ادیان سابق بود، اهل علم و کتاب از آن دست برنمی‌داشتند؛ و بدین وسیله در تازه‌مسلمانان تزلزل و تردید ایجاد کنند و سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. «۱»

آیه‌ی فوق فرود آمد و پرده از روی این «نقشه‌ی ویرانگر» یهود برداشت و نشان داد که آنان برای متزلزل ساختن ایمان مسلمانان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان می‌گفتند: «در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز از آن برگردید.» بعید نیست که منظور از آغاز و پایان روز فاصله‌ی کوتاه بین ایمان و کفر باشد، خواه از آغاز روز شروع شود یا وقت دیگر؛ که این کوتاهی فاصله سبب خواهد شد که ساده لوحان بگویند: آنها اسلام را از دور، چیز خوبی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۷

پنداشتند ولی از نزدیک چیز دیگری یافتند و از این رو به سرعت از آن بازگشتند.

۲. یهودیان امیدوار بودند که تازه مسلمانان از دین خود باز گردند؛ چرا که این عده از دانشمندان یهود بودند و در بین تازه‌مسلمانان نیز افراد سست عنصری وجود داشتند که ممکن بود تحت تأثیر این نقشه‌ی ماهرانه قرار گیرند.

۳. آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد در حقیقت از آیات اعجازآمیز قرآن بود که پرده از اسرار یهود و دشمنان اسلام برمی‌داشت. مسلمانان در پرتو این آیات بیدار شدند و از وسوسه‌های دشمن دوری جستند.

۴. مواظب تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان باشیم. این گونه نقشه‌های فرهنگی- تبلیغاتی منحصر به آن زمان نبود و در عصر ما نیز به صورت دیگری اجرا می‌شود.

امروزه دشمنان اسلام با مجهزترین شبکه‌های تبلیغاتی در جهان می‌کوشند تا پایه‌های عقاید اسلامی مسلمانان و به ویژه نسل جوان را ویران سازند و آنان را نسبت به آیین خود به تردید اندازند پس هشدار قرآن پابرجاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مواظب عناصر نفوذی دشمن باشید (که ممکن است از پشت به شما ضربه بزنند).

۲. مراقب تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان اسلام باشید (و آنها را خنثی سازید).

۳. دشمنان برای ایمان شما نقشه می‌کشند تا شما را از اسلام باز گردانند (پس مراقب باشید).

۴. زودباور نباشید و به ایمان آوردن دشمنان اسلام دل‌خوش نکنید (که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۸

شاید توطئه باشد).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی آل عمران بخش دیگری از توطئه‌ی فرهنگی- تبلیغاتی دشمنان اسلام را افشا می‌کند و با پاسخ به آنها می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. وَ لَا تُؤْمِنُواْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِینَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَآ أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَ اللَّهُ وسِعٌ عَلِيمٌ* يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَآءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

و جز به کسی که از دین شما پیروی می‌کند، (واقعاً) ایمان نیاورید. بگو:

«در حقیقت هدایت، هدایت خداست.» (اهل کتاب به همدیگر می‌گفتند:

تصوّر نکنید) که به کسی، نظیر آنچه به شما داده شده، داده می‌شود، یا در پیشگاه پروردگارتان، با شما بحث می‌کنند. بگو: «در حقیقت (این) بخشش، به دست خداست؛ به هر کس (شایسته بداند و) بخواهد می‌دهد؛ و خدا گشایشگری داناست.* رحمتش را به هر کس (شایسته بداند و) بخواهد، اختصاص می‌دهد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد مقصود اهل کتاب از «ایمان نیاوردن نسبت به پیروان ادیان دیگر»، دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود آنان تأکید بر این است که ایمان شما تنها جنبه‌ی ظاهری داشته باشد و تنها با پیروان آیین خودتان یعنی نژاد یهود پیوند برقرار کنید.

زیرا آنها معتقد بودند که نبوت تنها در نژاد یهود خواهد بود.

ب) مقصود آن است که این توطئه باید کاملًا محرمانه باشد و آن را جز برای یهودیان بازگو نکنید تا مبادا فاش گردد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۴۹

۲. افشای این توطئه‌ی محرمانه‌ی یهود توسط قرآن و بازگو کردن سخنان آنها می‌تواند درس عبرت و وسیله‌ی هدایتی برای مخالفان اسلام و مایه‌ی دل‌گرمی مسلمانان باشد.

۳. دشمنان اسلام در توطئه‌های خود به پنهان کاری سفارش می‌کنند و به غیر خود اعتماد ندارند و دیگران را لایق افتخارات الهی نمی‌دانند.

۴. در این آیات دو تذکر اساسی به توطئه‌گران داده شده است:

الف) هدایت واقعی هدایت الهی است؛ بنابراین دین و نژاد یهود معیار هدایت و گمراهی نیست.

ب) مواهب الهی، هم چون مقام نبوت و رهبری، به دست خداست و هر کس را شایسته بداند و بخواهد به او می‌بخشد و این نعمت‌ها مخصوص نژاد یهود نیست.

۵. بخشش خدا تابع خواست و اراده‌ی او، و اراده‌ی الهی تابع حکمت و علم اوست، پس به کسانی می‌بخشد که شایستگی لازم را در آنها بیابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان مخفیانه علیه مسلمانان توطئه می‌کنند (پس مراقب آنان باشید).

۲. دشمنان اسلام افرادی نژادپرست هستند که می‌خواهند مواهب الهی را در انحصار خود درآورند.

۳. هدایت و بخشش الهی به دست خداست (نه در اختیار دشمنان اسلام).

۴. توطئه‌ها و سخنان دشمنان اسلام را بی‌پاسخ نگذارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۰

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی آل عمران به برخوردهای متفاوت اهل کتاب با امانت‌های مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵. وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتبِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَ مِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِینَارٍ لَّا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَیْهِ قَآئِماً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَیْسَ عَلَیْنَا فِی الأُمِّیِّنَ سَبِیلٌ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ

و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر ثروت زیادی امین بداری، آن را به تو باز می‌گرداند؛ و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین بداری، آن را به تو باز نمی‌گرداند؛ مگر تا زمانی که بر [سر] او ایستاده باشی. این بخاطر آن است که آنان می‌گفتند: «در (مورد) کسانی که درس نخوانده‌اند [و کتاب الهی ندارند]، بر [زیان ما راهی نیست.» و بر خدا دروغ می‌بندند؛ در حالی که آنان می‌دانند.

شأن نزول:

حکایت شده که مرد ثروتمندی مقدار زیادی طلا نزد «عبد اللّه بن سلام» یهودی به امانت گذاشت و او با امانت‌داری و درستکاری، سر موقع آنها را باز گرداند. و مردی از قریش نیز مقدار کمی طلا نزد «فنحاص» یهودی به امانت گذاشت و او در آن امانت خیانت کرد. «۱»

آیه‌ی فوق نازل شد و یهودی اول را بر امانت‌داری ستود و یهودی دوم را به واسطه‌ی خیانت در امانت نکوهش کرد.

البته برخی نیز حکایت کرده‌اند که قسمت اول آیه مربوط به مسیحیان و قسمت دوم مربوط به یهودیان است. البته مانعی ندارد که آیه به هر دو مطلب اشاره داشته باشد و در هر حال موجب انحصار معنای آیه در موارد فوق نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عده‌ای از اهل کتاب در امانت خیانت می‌کردند، نه همه‌ی آنها و قرآن برای خلاف کاری عده‌ای، همه‌ی اهل کتاب را محکوم نمی‌کند. «۱»

۲. منطق غلط یهودیان که «غصب اموال مردم را مجاز می‌دانند»، از اصل خیانت در امانت، به مراتب خطرناک‌تر است؛ زیرا آنان خود را در این کار صاحب حق معرفی می‌کنند و حتی این مطلب جنبه‌ی اعتقادی و مذهبی به خود می‌گیرد. آری، توجیه گناه بالاتر از گناه است.

۳. از جمله‌ی «مگر زمانی که بالای سر او ایستاده باشی»، یک اصل کلی و اساسی درباره‌ی روحیه‌ی یهود استفاده می‌شود و آن این که آنان در پرداخت حقوق دیگران هیچ اصلی را، جز «قدرت»، به رسمیت نمی‌شناسند و مسلمانان برای گرفتن حقوق خود از یهودیان، هیچ راهی جز کسب قدرت ندارند.

این اصل در عصر حاضر نیز با تجاوزها و پیمان‌شکنی‌ها و خیانت‌های اسرائیل نسبت به حقوق مسلمانان فلسطین به اثبات رسید. و این یکی از مطالب جالبی است که قرآن در مورد روان شناختی یهودیان بیان کرده است.

۴. باز پس دادن امانت، در ادیان الهی، از جمله اسلام، سفارش شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این‌که «راست‌گویی» و «ادای امانت» جزء برنامه‌های او بود که باید هم درباره‌ی نیکان و هم بدکاران رعایت گردد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۲

۵. ریشه‌ی تجاوزگری و خیانت‌کاری یهودیان دو چیز است:

اول آن‌که به غلط می‌پنداشتند که برتر از دیگران هستند و از این رو مانعی ندارد که به حقوق آنان تجاوز کنند.

دوم آن‌که آگاهانه به خدا دروغ می‌بستند و گناهان خود را به وسیله‌ی دین توجیه می‌کردند.

۶. دروغ‌گویی بد است، دروغ‌گویی آگاهانه بدتر، و دروغ بستن به خدا از همه بدتر است و یهودیان این‌گونه بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی اهل کتاب را نیک ندانید که برخی از آنان خیانت‌پیشه‌اند.

۲. برخی از اهل کتاب تصور غلطی از خود دارند و خود را برتر از دیگران می‌پندارند و مانعی برای تجاوزکاری خود نمی‌بینند.

۳. توجیه گناه یکی از عوامل زمینه‌ساز رواج خلافکاری است.

۴. حق خود را با قدرت از تجاوزگران اهل کتاب بگیرید که آنان جز زور نمی‌شناسند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی آل عمران به صفت پسندیده‌ی وفای به عهد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۶. بَلَی مَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَی فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و [خود را] حفظ کند، پس حتماً خدا پارسایان (خود نگهدار) را دوست می‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وفای به عهد و امانت‌داری در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است.

در حدیثی از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۳

ادای امانت بر همه‌ی شما لازم است. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، اگر قاتل پدرم حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام همان شمشیری را که با آن مرتکب قتل او شد، به صورت امانت به من می‌سپرد [و من از او می‌پذیرفتم ، امانت او را باز پس می‌دادم. «۱»

۲. پیمان دارای اقسامی است و وفای به عهد نیز مراحلی دارد:

الف) عهد خدا از طریق فطرت یا از طریق پیامبران با انسان؛ «۲»

ب) عهد انسان با خدا؛ «۳»

ج) عهد مردم با یکدیگر؛ «۴»

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «۵»

وفای به عهد در تمام اقسام و مراحل فوق لازم است.

آدمی گر خون بگرید از گرانباری رواست کانچه نتوانست بردن آسمان، بر دوش اوست (صائب)

۳. این آیه تقوا و پارسایی را معیار دوستی با خدا می‌داند، البته زمینه‌ی محبت و لطف الهی نسبت به انسان و مقیاس ارزش و شخصیت انسان نزد خداست.

۴. وفاداری نسبت به پیمان و امانت‌داری از مصادیق تقوا و پارسایی است که به خاطر اهمیتش، جداگانه در کنار تقوا ذکر شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وفاداری و تقوا زمینه‌ساز محبت و لطف خداست.

۲. اگر دوستی خدا را طالبید پارسا شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی آل عمران به پیامدهای منفی پیمان‌شکنی و سوگندهای دروغ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۷. إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمنِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُوْلَئِکَ لَا خَلقَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ وَ لَا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا یَنظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیمَهِ وَ لَا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ

براستی کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می‌فروشند، آنان هیچ بهره‌ای در آخرت برای‌شان نخواهد بود؛ و خدا با آنان سخن نخواهد گفت و در روز رستاخیز به آنان نظر نخواهد کرد و رشدشان نمی‌دهد (و از گناه پاکشان نخواهد ساخت؛) و عذاب دردناکی برای آنهاست.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق دو گونه حکایت شده است:

نخست آن‌که برخی از دانشمندان یهود که پس از گسترش اسلام، موقعیت اجتماعی خود را در میان یهودیان در خطر دیدند، کوشیدند تا نشان‌هایی که در تورات در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وجود داشت و شخصاً آنها را حکایت کرده بودند، تحریف نمایند و حتی حاضر شدند سوگند یاد کنند که آن جمله‌های تحریف شده، که خود به تورات اضافه کرده بودند، از ناحیه‌ی خداست؛ از این رو، آیه‌ی فوق فرود آمد و شدیداً به آنها اخطار کرد.

دومین شأن نزولی که برای آیه‌ی فوق حکایت شده آن است که شخصی به نام «اشعَث بن قیس» می‌خواست با دروغ‌گویی زمین دیگری را مالک شود

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۵

و حتی آماده‌ی سوگند شده بود. در این هنگام آیه‌ی فوق نازل شد و «اشعَث» ترسید و به حق اعتراف کرد و زمین را به صاحبش برگرداند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در مورد خلاف‌کاری یهود و یا برخی افراد نازل شده است اما معنای آیه منحصر در آنان نیست و به صورت کلی و عمومی بیان شده است و شامل همه‌ی کسانی که این صفات را دارند، می‌گردد.

۲. سوگندشکنی و پیمان‌شکنی پنج پیامد منفی دارد:

الف) بی بهره بودن در آخرت؛

ب) محرومیت از سخن گفتن خدا با آنان؛

ج) محرومیت از نظر و لطف الهی؛

د) محرومیت از پاکی و آمرزش الهی؛

ه) گرفتار شدن به عذاب دردناک.

۳. پیامدهای پنج گانه‌ی فوق، گویا اشاره به مراحل تدریجی «نزدیکی و دوری» از خداست؛ کسی که به خدا نزدیک می‌شود، نخست مشمول یک سلسله مواهب معنوی می‌شود و هنگامی که نزدیک‌تر شد، خدا با او سخن می گوید، باز نزدیک‌تر می‌شود و خدا بر او نظر رحمت می‌افکند، و هنگامی که از آن هم نزدیک‌تر شد، او را از آثار لغزش و گناه پاک می‌سازد؛ در نتیجه از عذاب دردناک نجات می‌یابد.

ولی کسانی که در مسیر پیمان‌شکنی و سوگندهای دروغ قرار گرفته‌اند، از این برکات محروم می‌شوند و مرحله به مرحله عقب‌نشینی می کنند. «۲»

۴. مقصود از «بهای اندک»، آن است که هرگونه بهای مادی در برابر گناه پیمان‌شکنی و سوگندشکنی، حتی اگر ریاست‌های وسیع و دامنه‌داری

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۶

باشد، باز هم قلیل و ناچیز است؛ چون این گناهان بسیار بزرگ است.

دین‌فروشی مایه کردن، هست خسران مبین سودمند آن کس که دنیا صرف کرد و دین خرید ۵. سخن گفتن خدا با انسان، نشانه‌ی لطف او و یکی از نعمت‌های معنوی و لذت بخش است، ولی مقصود از سخن گفتن خدا با بندگان، سخن گفتن معمولی با زبان نیست؛ خدای متعال جسم نیست تا زبان داشته باشد؛ پس مقصود الهام قلبی و یا ایجاد امواج صوتی در فضاست، همان‌طور که با موسی علیه السلام سخن گفت.

۶. پیمان‌شکنی و سوگند دروغ از گناهان کبیره است؛ و چنین عذاب‌ها و تهدیدهای سخت و پی در پی در قرآن کریم در مورد گناهان دیگر مطرح نشده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمان‌فروشی و سوگندفروشی به هر قیمتی که باشد بهایش اندک و معامله‌ای زیان‌آور است.

۲. پیمان‌شکنی و سوگندشکنی گناه بزرگی است که انسان را از لطف الهی محروم می‌سازد و فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۳. اگر لطف و آمرزش الهی و بهره‌ی آخرت و نجات از آتش را می‌طلبید، به پیمان و سوگند خود وفادار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی آل عمران تحریفگران و خیانتکاران علمی را افشا می کند و می‌فرماید:

۷۸. وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بَالْكِتبِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتبِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتبِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عَندِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۷

الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

و در واقع برخی از آنان دسته‌ای هستند که زبانشان را به [خواندن کتاب می‌پیچانند تا بپندارید آن [را که می‌خوانند] از کتاب (خدا) است؛ در حالی که آن از کتاب (خدا) نیست. و می گویند: «آن از نزد خداست.» در حالی که آن از نزد خدانیست، و بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که آنان می‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از گناهان خاص عالمان، عوام‌فریبی همراه با لفّاظی و خیانت علمی است که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شد.

مقصود آن است که برخی دانشمندان یهود به هنگام تلاوت کتاب (تورات) زبان خود را می‌پیچند تا وانمود کنند که آنچه می‌خوانند از کتاب خداست «۱» و بدین وسیله کتاب الهی را تحریف می کنند.

۲. دروغ آگاهانه و مغرضانه در مسائل دینی از بزرگ‌ترین گناهان است؛ چرا که خیانت به فرهنگ، تفکر، عقیده و دین انسان‌هاست و مردم را به اشتباه می‌اندازد و گمراه می‌سازد و از همه مهم‌تر آن‌که تهمت بر خداست.

۳. خدای متعال دانشمندانی را که با خیانت علمی، مطالب دینی را تحریف می‌کنند رسوا می‌سازد. این مطلب هشداری است به خیانت‌پیشگان و آموزه‌ای است برای دیگران.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آگاهانه به خدا دروغ نبندید و کتاب‌های آسمانی را تحریف نکنید.

۲. برخی از اهل کتاب (یهودیان و ...) تحریف‌گرند و آگاهانه تهمت می‌زنند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۸

۳. دانشمندانی را که خیانت علمی و تحریف‌گری می‌کنند افشا نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی آل عمران بشر پرستی را ممنوع می‌کند و با اشاره به عوامل پرورش عالمان ربانی می‌فرماید:

۷۹. مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَبَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَاداً لِّى مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن كُونُواْ رَبَّنِيِّنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَبَ وَ بِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خدا به او، کتاب و حکم و پیامبری دهد؛ سپس [او] به مردم بگوید: «غیر از خدا، بندگان من باشید.» و لیکن (سزاوار مقام پیامبر آن است که بگوید: مردمی) ربّانی باشید، به سبب آن‌که همواره کتاب [خدا] را می‌آموختید و از آن رو که پیوسته درس می‌خواندید.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از یهودیان و مسیحیان خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: آیا مایل هستی تو را پرستش کنیم و مقام الوهیت برای تو قایل شویم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پناه بر خدا، که من اجازه دهم کسی جز پروردگار یگانه مورد پرستش قرار گیرد، خدا هرگز مرا برای چنین امری نفرستاده است. «۱»

شاید اهل کتاب می‌پنداشتند که مخالفت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با الوهیت مسیح علیه السلام به خاطر آن است که خود سهمی از این موضوع ندارد و یا برای بد نام کردن پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را مطرح کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۵۹

اما آیه‌ی فوق جواب صریح و قاطعی به این افراد داد و بیان داشت که نه پیامبر اسلام و نه هیچ پیامبر دیگری را نباید پرستید و اگر مسیحیان هم خیال می‌کنند حضرت مسیح علیه السلام آنان را به پرستش خویش دعوت کرده است اشتباه می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در مقام نفی مطلق است؛ یعنی افرادی که از جانب خدا فرستاده شده‌اند و بهره‌ی وافری از علم و حکمت دارند، هیچ‌گاه از مرحله‌ی بندگی و عبودیت تجاوز نمی‌کنند و به پرتگاه شرک در نمی‌غلتند. و همیشه پیامبران در مقابل خدا از افراد عادی خاضع‌ترند و دیگران را نیز به پرستش و فروتنی در برابر خدا فرا می‌خوانند.

۲. هدف پیامبران تنها پرورش افراد عادی نبود، بلکه تربیت افراد عادی نبود، بلکه تربیت افراد ربّانی، یعنی معلمان و مربیان و رهبران گروه‌های انسانی بود که خودشان با خدا پیوند محکمی داشته باشند و دیگران را نیز این‌گونه تربیت کنند. «۱»

عالم و عابد و صوفی همه طفلان ره‌اند مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست (سعدی)

۳. تفاوت «تعلیم» و «تدریس» آن است که تعلیم معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و هرگونه آموزش از طریق گفتار و کردار، نسبت به افراد با سواد و بی سواد را شامل می‌شود، اما تدریس به آموزش‌هایی گفته می‌شود که از روی کتاب و دفتر باشد؛ پس تدریس اخص از تعلیم است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۰

۴. واژه‌ی «درس» در مورد کتاب‌های الهی به کار رفته است. «۱» چند عنصر در این مفهوم دخالت دارند که عبارت‌اند از:

الف) پیوسته خواندن چیزی؛

ب) کهنه شدن اثر که آن را «دَرس الاثر» گویند؛

ج) تکرار چیزها که به همین مناسبت تدریس استاد را «درس» گفته‌اند؛

د) باقی ماندن اثر چیزی، و از این رو به اثری که در ذهن باقی ماند درس علم و درس کتاب گویند. «۲»

پس می‌توان گفت که درس کتاب‌های الهی، مثل قرآن، به معنای مراجعه‌ی مکرر به آن است که یکی از مراحل استفاده از این کتاب الهی است که در ردیف روخوانی، قرائت، تلاوت و حفظ قرار می‌گیرد.

۵. پیامبران و اولیای خدا معبود ما نیستند، اما ما وظیفه داریم آنها را دوست بداریم و به آنها احترام بگذاریم و از زحمات آنان قدردانی کنیم و پیرو آنان باشیم.

حکایت شده که

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: اجازه می‌دهی تو را سجده کنیم؟

حضرت فرمود: سجده برای غیر خدا جایز نیست. پیامبر خود را تنها به عنوان یک بشر احترام کنید، ولی حق او را بشناسید و از او پیروی کنید. «۳»

۶. معلمان و مربیان و رهبران جامعه، باید ربّانی‌پرور باشند که لازمه‌اش

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۱

ربانّی بودن خود آنان است و دیگر این که کتاب (خدا) را تعلیم دیده و درس گرفته باشند.

۷. راهکار اساسی ربانّی شدن این است که انسان تحت تربیت رهبر الهی قرار گیرد؛ رهبری که از کتاب‌های آسمانی آموزش دیده باشد و به شاگردان خود درس دهد.

چنین رهبری به سوی خدای خود دعوت می‌کند، نه به سوی خود؛ و این مقتضای کتاب‌های الهی است.

دست را مسپار جز در دست پیر حق شده است آن دست را دست‌گیر (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف پیامبران آن است که شما دانشمندان الهی و ربّانی شوید.

۲. مبلغان و رهبران دینی به سوی خود فرا نخوانند (بلکه به سوی خدای خود فراخوانند).

۳. تعلیم و تعلّم کتاب‌های آسمانی، ربّانی‌پرور است.

۴. معلمی انتخاب کنید که با کتاب الهی انس داشته باشد (تا شما را ربانّی تربیت کند).

۵. محور تعلیم و تدریس شما کتاب الهی (قرآن) باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی آل عمران پرستش فرشتگان و پیامبران را نفی می‌کند و می‌فرماید:

۸۰. وَ لَا یَأْمُرَکُمْ أَن تَتَّخِذُواْ الْمَلَئِکَةَ وَ النَّبِیِّنَ أَرْبَاباً أَیَأْمُرُکُم بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ

و [برای پیامبر سزاوار نیست که به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگارِ [خود] انتخاب کنید. آیا پس از آن‌که شما مسلمان شدید، به شما دستور کفر ورزیدن می‌دهد؟!

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اولًا، پاسخ به مشرکان عرب است که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و نوعی ربوبیت برای آنها قایل بودند؛ ثانیاً، پاسخی به «صابئان» است که خود را پیرو «یحیی معرفی می‌کردند و مقام فرشتگان را تا سر حد پرستش بالا می‌بردند و ثالثاً، پاسخی است به یهود که «عُزَیر» را فرزند خدا معرفی می‌کردند و سهمی از ربوبیت برای او قایل بودند.

آیه‌ی فوق به همه‌ی آنها پاسخ می‌دهد که برای هیچ پیامبری شایسته نیست مردم را به ربوبیت و پرستش غیر خدا دعوت کند.

۲. پیامبران معصوم‌اند و از مسیر فرمان خدا منحرف نمی‌شوند.

۳. هرگونه پرستش غیر خدا و به ویژه بشرپرستی، محکوم است و آزادگی و استقلال شخصیت، روح انسان را پرورش می‌دهد؛ همان روحی که بدون آن شایسته‌ی نام انسان نخواهد بود.

۴. یکی از راه‌های شناساییِ «دعوت کنندگان به سوی حق» از «دعوت کنندگان به سوی باطل» آن است که دعوت کنندگان به حق مثل پیامبران و امامان، هرگاه قدرتی را در اختیار می‌گیرند مردم را به سوی اهداف مقدس دینی و انسانی، مثل توحید و آزادگی و عدالت، دعوت می‌کنند؛ ولی دعوت کنندگان به سوی باطل، پس از پیروزی، مردم را به طرف فردپرستی و بندگی خویش دعوت می‌کنند. «۱»

۵. در حدیثی حکایت شده که

روزی امام علی علیه السلام به سرزمین «انبار» رسید (که یکی از شهرهای مرزی عراق است)، گروهی از دهقانان در برابر او به سجده افتادند و طبق روش خود به حضرت علی علیه السلام ادای احترام کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۳

امام علی علیه السلام نه تنها به این کار رضایت ندادند که برآشفتند و فریاد زدند: این چه کاری بود که انجام دادید؟ ...

مردم گفتند: این کاری است که برای بزرگ‌داشت زمام‌داران خود انجام می‌دهیم.

امام علی علیه السلام فرمودند: به خدا قسم، زمام‌داران شما از این کار بهره‌ای نمی‌گیرند و شما خود را در دنیا به رنج و در آخرت به بدبختی گرفتار می‌سازید. «۱»

۶. کفر اقسامی دارد: انکار خدا نوعی از کفر است و ربّ قرار دادن غیر خدا نیز نوع دیگری است؛ چرا که شرک در ربوبیت اوست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غیرخدا را پروردگار خویش قرار ندهید که کفر است.

۲. رهبران دینی، مسلمانان را به غیرخدا و کفر دعوت نکنند (بلکه به توحید فراخوانند).

۳. فرشته‌پرستی و پیامبرپرستی ممنوع است (پس آزاده و مسلمان باشید).

***

خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی آل عمران از یک پیمان مقدس که با تمام پیامبران بسته شده سخن می‌گوید و می‌فرماید:

۸۱. وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَٰقَ النَّبِيِّنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنصُرُنَّهُ قَالَ أَقْرَرْتُمْ وَ

أَخَذْتُمْ عَلَى ذلِكَمْ إِصْرِى قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَ أَنَاْ مَعَكَم مِّنَ الشهِدِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۴

و (یاد کنید) هنگامی را که خدا، از پیامبران پیمان محکم گرفت، که هر گاه به شما کتاب و فرزانگی دادم، سپس فرستاده‌ای به سوی شما آمد که مؤید آن چیزی است که با شماست، حتماً به او ایمان آورید و قطعاً یاریش کنید. [آنگاه خدا] گفت: «آیا اقرار کردید؟ و پیمان محکم مرا بر آن پذیرفتید؟» گفتند: « (آری) اقرار کردیم.» [خدا به آنان گفت: «پس گواه باشید؛ و من [نیز] با شما از گواهانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به یک اصل کلی و عمومی اشاره دارد، یعنی بشارت به پیامبران پیشین در مورد پیامبران بعدی و پیمان گرفتن از «۱» آنها نسبت به هر پیامبری که بعد از آنها فرستاده می‌شود.

۲. پیامبران الهی همگی دارای هدف مشترک هستند؛ از این رو هر پیامبری به آمدن پیامبر بعدی بشارت می‌دهد و هم‌دیگر را تأیید و یاری می‌کنند.

۳. همه‌ی پیامبران (و پیروان ادیان الهی) موظف‌اند که به پیامبر اسلام ایمان آورند و در احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است.

در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

هنگامی که خدا، آدم و سایر پیامبران را آفرید، از آنها عهد و پیمان گرفت که هرگاه محمد صلی الله علیه و آله برانگیخته شد، به او ایمان آورند و او را یاری کنند. «۲»

۴. پیمان گرفتن از پیامبران، نوعی پیمان گرفتن از پیروان آنها نیز هست.

پس مقصود از پیمان فوق، پیمان از امت‌های آنان و نسل‌های بعدی نیز

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۵

هست که عصر پیامبران بعدی را درک می‌کنند.

دین فطرت از نبی آموختیم در ره حق مشعلی افروختیم ۵. آیه‌ی فوق در مورد جانشینان پیامبران نیز صادق است و جانشینان راستین آنها از آنان جدا نیستند «۱» و این‌که در روایات حکایت شده که جمله‌ی «او را یاری کنید.» در آیه‌ی فوق، درباره‌ی علی علیه السلام است، اشاره به همین مطلب است. «۲»

۶. تفاوت برنامه‌ی پیامبران همانند تفاوت برنامه‌ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول علمی و سیاسی دارای هدف و جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به خاطر تفاوت‌های فردی دانش‌جویان یا شرایط منطقه‌ای، برنامه‌های گوناگونی ارائه می‌دهند. «۳»

۷. در میثاق فوق، ایمان به پیامبر همراه با یاری او مطرح شده است؛ چرا که تنها ایمان به پیامبران کافی نیست بلکه یاری آنها نیز لازم است. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی مؤیّد و یاور یکدیگر باشند (چرا که برنامه‌ی مشترکی را دنبال می‌کنند).

۲. از همه‌ی پیامبران در مورد پیامبر بعدی (و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) پیمان وفاداری گرفته شده و خدا شاهد این پیمان است.

۳. در برابر رهبران الهی دو وظیفه دارید: تأیید و پشتیبانی.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی آل‌عمران به عاقبت پیمان‌شکنی اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۲. فَمَن تَوَلَّی بَعْدَ ذلِکَ فَأُوْلئِکَ هُمُ الْفسِقُونَ

و کسانی که بعد از این (پیمان محکم)، روی برتابند، پس تنها آنان نافرمانبردارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تاریخ نشان داده که پیروان هیچ آیینی به آسانی حاضر نیستند، دست از آیین خود بردارند و در برابر پیامبر جدید که از طرف خدا فرستاده شده، تسلیم گردند، بلکه با تعصب و سرسختی خاصی بر آیین قدیم می‌ایستند و از آن دفاع می کنند و این مسأله سرچشمه‌ی بسیاری از جنگ‌های مذهبی است که در طول تاریخ واقع شده است.

۲. انسان در مسیر خداشناسی، حق، عدالت، ایمان و اخلاق راه تکامل را می‌پوید و هم‌چون دانش‌آموزی است که مدارج تحصیلی خود را یکی پس از دیگری طی می کند. حال اگر در کلاس یکی از پیامبران بماند و بالاتر نرود، چیزی جز رکود و عقب‌ماندگی نصیب او نخواهد شد. همان‌طور که بسیاری از پیروان آیین‌های کهن در برابر حقایق دین اسلام تسلیم نشدند «۱» و خود را از مزایای آن محروم ساختند.

۳. پیمان شکنان افرادی فاسق و نافرمان‌اند؛ چرا که وفای به عهد، دستوری الهی است و هر کس پیمان‌شکنی نماید در حقیقت قانون الهی را نقض کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمان‌شکنان، فرمان الهی را نقض کرده و قانون شکن‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۷

۲. تأیید نکردن و یاری ننمودن پیامبر آخر (الزمان) نافرمانی و فسق به شمار می‌آید.

۳. پس از پیمان بستن آن را نقض نکنید که فاسق به شمار می‌آیید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی آل‌عمران به گوهر دین که همان تسلیم شدن در مقابل خداست اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۳. أَفَغَیْرَ دِینِ اللَّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّموتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ

و آیا غیر از دین خدا را می‌طلبند؟! در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم اوست؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «اسلام» در این موارد به معنای وسیع آن یعنی تسلیم شدن انسان و غیرانسان در برابر خداست.

۲. در مورد تعبیر «خواه و ناخواه» در آیه‌ی فوق دو تفسیر ارائه شده است:

الف) تسلیم اختیاری در برابر خدا، همان تسلیم در برابر قوانین تشریعی خداست و تسلیم اجباری، در برابر قوانین تکوینی خداست.

یعنی خدای متعال دو گونه فرمان در عالم هستی دارد: یک سلسله از فرمان‌های او به صورت قوانین طبیعی یا ما فوق طبیعی است که بر موجودات جهان حاکم است. این‌ها همان قوانین تکوینی است که همه، بی‌اختیار تابع آن قوانین هستند و، بدین معنا، همه تسلیم و مسلمان هستند.

و نوع دوم فرمان‌ها، همان احکام و قوانینی است که دین به انسان عرضه می کند. این‌ها همان قوانین تشریعی است که تسلیم در برابر

آنها جنبه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۸

اختیاری دارد و تنها افراد با ایمان به خاطر تسلیم شدن در برابر قوانین دینی، شایسته‌ی نام «مسلمان» هستند.

آری مؤمنان از روی اختیار تسلیم قوانین الهی‌اند و کافران به اجبار تنها تابع قوانین تکوینی خدا هستند.

ب) احتمال دوم در معنای جمله‌ی مذکور آن است که: افراد با ایمان در حال رفاه و آرامش و از روی رغبت و اختیار به سوی خدا می‌روند، اما افراد بی‌ایمان تنها به هنگام گرفتاری و مشکلات طاقت‌فرسا به سوی او می‌شتابند و او را می‌خوانند. «۱»

۳. هر کسی در جهان هستی تسلیم خداست؛ برخی به اجبار و برخی با اختیار، اما از آن‌جا که انسان عقل و اختیار دارد، تسلیم اختیاری او ارزشمند است و حقیقت دین الهی نیز همین تسلیم است و چه نیکوست که ما هم، پس از تفکر، با اختیار خویش، تسلیم او باشیم.

در دایره‌ی قسمت، ما نقطه‌ی تسلیمیم لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

فکر خود و رأی خود در عالم رندی نیست کفرست درین مذهب خودبینی و خودرأیی ۴. این آیه به پیروان ادیان دیگر اشاره کرده که اگر به دنبال دین حقیقی هستید، که همان تسلیم در برابر خداست، از اسلام پیروی کنید و به دنبال غیر آن نروید و در ضمن به آنان هشدار می‌دهد که به سوی خدا باز می‌گردید و به حساب شما رسیدگی خواهد شد. پس مراقب اعمال و عقاید خود باشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین حقیقی همان تسلیم در برابر خداست.

۲. به فرجام خویش در محضر پروردگار اندیشه کنید و به دنبال غیر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۶۹

اسلام نروید.

۳. دین الهی را در غیر اسلام جست‌وجو نکنید (که جای دیگر خبری نیست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی آل‌عمران به وحدت هدف و عقاید اساسی پیامبران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۴. قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَآ أُنزِلَ عَلَى إِبْرهِيمَ وَ إِسْمعِيلَ وَ إِسْحقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَآ أُوتِىَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ النَّبِيُّونَ مِن رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگو: «به خدا و آنچه بر ما فرو فرستاده شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او) فروفرستاده شده؛ و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر)، از طرف پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم. [در حالی که ما] میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم؛ و ما تنها تسلیم او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هدف همه‌ی پیامبران یکی است که همان تکامل انسان از طریق آشنا ساختن او با توحید است؛ بنابراین مسلمان واقعی کسی است که به تمام پیامبران الهی و برنامه‌های آنها ایمان داشته باشد. «۱»

۲. تفاوتی بین پیامبران الهی نیست و همه در اصول مشترک‌اند. هر چند شکل کار آنها، بر اساس مقتضیات زمان، مکان و مخاطبان، متفاوت بوده است؛ برای مثال موسی با فرعون مبارزه می‌کرد و سلیمان فرمان‌روایی می‌نمود، ولی هر دو یک هدف را دنبال می‌کردند و آن توحید بود.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۰

۳. آیه‌ی ۸۱ آل عمران به پیامبران قبلی دستور می‌داد که پیامبر بعدی را تأیید و یاری کنند و در این آیه به پیامبر اسلام و پیروانش دستور می‌دهد که پیامبران قبلی را تأیید کنند؛ یعنی قرآن درس احترام و تجلیل متقابل به طرف‌داران حق می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف همه‌ی پیامبران الهی یکی (توحید) است.

۲. در برابر همه‌ی برنامه‌ها و پیامبران الهی تسلیم باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی آل‌عمران اسلام را تنها دین معتبر در عصر حاضر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۸۵. وَ مَن یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْلمِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخسِرینَ

و هر کس جز اسلام، دینی بجوید (و برگزیند)، پس از او پذیرفته نخواهد شد؛ و وی در آخرت از زیانکاران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام «۱» در اصطلاح به معنای گفتن شهادتین (اشهد ان لا اله الّا اللّه و اشهد ان محمد رسول اللّه) است که همان اعتراف به حقانیت توحید و دین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ چه با قصد قلبی باشد و چه نباشد و این پایین‌تر از مرتبه‌ی ایمان است. «۲»

۲. چنانچه واژه‌ی «اسلام» در آیه‌ی فوق را به معنای دین اسلام بدانیم، «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۱

از آیه استفاده می‌شود که «اسلام» تنها دین مورد قبول خدا در عصر حاضر است و از این روست که دین اسلام را ناسخ ادیان قبل «۱» دانسته‌اند.

۳. رها کردن مکتب جامع اسلام، خسارتی ابدی در بر خواهد داشت؛ زیرا کسی که اسلام را رها کند و دین دیگری را برگزیند «۲» سرمایه‌ی وجود خود را با خرافات و تقلیدهای نابه‌جا و تعصب‌های جاهلی و مسائل نژادی معامله کرده و مسلماً در چنین معامله‌ای گرفتار زیان و خسران خواهد شد که نتیجه‌ی آن در قیامت به صورت محرومیت‌ها و کیفرها آشکار می‌شود.

البته گاهی اسلام به معنای بالاتری نیز می‌آید و آن اعتراف همراه با اعتقاد قلبی و عمل است؛ یعنی شخص با تمام هستی خود تسلیم خدا باشد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام تنها دین معتبر در عصر حاضر است.

۲. زیانکاری مخالفان اسلام در رستاخیز آشکار می‌شود.

۳. اگر می‌خواهید خداوند دین شما را قبول کند و زیانکار نشوید، پیرو اسلام باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۲

قرآن و پلورالیسم

مفهوم‌شناسی «۱»:.

پلورالیسم در لغت به معنای «تکثر و تعدد» و در اصطلاح به معنای «تأیید حقانیّت ادیان مختلف» است و دارای قرائت‌های مختلفی هم چون تعدد ادیان حق، تنوع ادیان ناخالص، تکثّر مکاتب و ... است «۲» و گاهی از آن با عنوان «صراطهای مستقیم» یاد می‌شود.

قرآن فقط یک دین حق و صراط مستقیم را به رسمیت می‌شناسد:

۱. دین نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است (آل‌عمران، ۱۹) و هر کس غیر از اسلام دینی بپذیرد از او قبول نمی‌شود (آل‌عمران، ۸۵).

۲. خدا پیامبر اسلام را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه‌ی ادیان پیروز شود (توبه، ۳۳ و فتح، ۲۸).

۳. محمد صلی الله علیه و آله پیامبری جهانی است (اعراف، ۱۵۸ و سبا، ۲۸).

۴. قرآن کتاب الهی جهانیان است (انعام، ۱۸؛ ابراهیم، ۵۲؛ فرقان، ۱؛ تکویر، ۲۷ و ...).

۵. قرآن ناسخ و مهیمن بر کتاب‌های دیگر است (مائده، ۴۸) «۳».

۶. از پیامبران پیشین پیمان گرفته شده که به پیامبر بعدی (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) ایمان آورند و او را یاری کنند. (آل‌عمران، ۸۱- ۸۲).

۷. صراط مستقیم همان راه خداست. (اعراف، ۱۶) که راه عبادت او (یس، ۶۱) راه نعمت داده شدگان است و از راه گمراهان و افراد مورد خشم خدا

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۳

(هم‌چون یهودیان و مسیحیان) جداست که باید هر روز این راه

مستقیم را از خدا بخواهیم (حمد، ۶- ۷) و این راه اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱»

۸. در تورات و انجیل واقعی در مورد آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده شده است (اعراف، ۱۵۷ و صف، ۶).

۹. غیرمسلمانان (مثل یهودیان و مسیحیان) کافر هستند (بقره، ۴۱ و توبه، ۲۹ و ...).

۱۰. هر کس از دین اسلام بازگردد مرتد و گمراه می‌شود (بقره، ۱۰۸ و بقره، ۲۱۷).

۱۱. کسانی که به قرآن و اسلام ایمان نیاورند مورد لعنت خدا و اهل عذاب هستند (نساء، ۴۷ و بقره، ۸۹).

پرسش‌ها:

۱. آیا اسلام در آیه ۸۵، آل‌عمران به معنای تسلیم لغوی است که در همه‌ی ادیان وجود دارد؟

پاسخ این مطلب ذیل آیه‌ی فوق گذشت.

۲. آیا آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده دلالت بر پلورالیسم دارد؟

پاسخ آن ذیل آیه‌ی مذکور خواهد آمد.

۳. آیا آیات ۶۲ و ۱۱۲ سوره‌ی بقره دلالت بر حقانیت پیروان ادیان دارد یا به پاداش اعمال نیک آنان نظر دارد؟

پاسخ آن ذیل آیه‌ی مذکور بیان شد. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۴

قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم تا هشتاد و هشتم سوره‌ی آل عمران به آگاهان کج اندیش و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶- ۸۸. كَيْفَ يَهْدِى اللَّهُ قَوْماً كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمنِهِمْ وَ شَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَآءَهُمُ الْبَيِّنتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظلِمِينَ* أُوْلئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلئِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ* خلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

چگونه خدا گروهی را راهنمایی می‌کند که بعد ایمانشان کفر ورزیدند، و گواهی می‌دادند که فرستاده [خدا] حقّ است و برای‌شان دلایل روشن آمد. و خدا، گروه ستمکاران را راهنمایی نخواهد کرد.* آنان، کیفرشان (این است) که لعنت (و طرد) خدا و فرشتگان و مردم همگی، بر آنهاست.

* در حالی که در این (لعنت) ماندگارند، عذاب از آنان کاسته نمی‌شود و آنان مهلت داده نمی‌شوند.

شأن نزول:

حکایت شده است که یکی از انصار به نام «حارث» دستش به خون بی‌گناهی آلوده گشت و از ترس مجازات راه کفر را برگزید و با گروهی به مکه گریخت؛ سپس پشیمان شد و یکی از خویشاوندان خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه فرستاد تا از ایشان بپرسد که آیا برای او راه بازگشتی وجود دارد یا نه؟

آیه‌ی فوق و سه آیه‌ی بعد درباره‌ی این جریان فرو فرستاده شد و اعلام کرد که توبه‌ی «حارث» با شرایط خاصی پذیرفته می‌شود؛ و حارث خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و مجدداً مسلمان شد و تا آخرین نفس به اسلام وفا نمود، ولی یازده نفر از همراهان حارث که از اسلام برگشته بودند، به حال خود باقی ماندند «۱» و به اصطلاح، «مُرتد» شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر کسی حق را نشناخت و به کژراهه رفت، کم‌تر مورد سرزنش قرار می‌گیرد، اما اگر کسی حق را با دلایل روشن شناخت و پس از آن به کژراهه رفت به خود و جامعه ستم کرده است؛ چرا که سرمایه‌ی وجودی خود را در راه باطل و کفر مصرف کرده و کمال پیدا نکرده است.

۲. هدایت و گمراهی انسان به اراده و اختیار او بستگی دارد. اگر انسان حق را بشناسد و در برابر آن لجاجت کند و به خود ستم نماید، زمینه‌ی هدایت خود را از بین می‌برد و روش و سنت خدا آن است «۱» که ستمکاران را در گمراهی وا می‌نهد؛ و روشن است که این نتیجه‌ی اعمال خود آنهاست.

۳. واژه‌ی «لَعن» در اصل به معنای طرد و دور ساختن آمیخته با خشم و غضب است؛ بنابراین، لعن پروردگار، همان دور ساختن کسی از رحمت خویش است، اما لعن فرشتگان و مردم، یا خشم و تنفر و طرد معنوی، و یا نفرین آنها به دور شدن از رحمت پروردگار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پشت کردن به حق و ایمان، ستمی بزرگ (به خود و جامعه) است.

۲. رو برتافتن از حق و ستمکاری، زمینه‌ساز محرومیت انسان از الطاف و هدایت‌های الهی است.

۳. آگاهانه به ایمان و رهبران الهی پشت نکنید که این کار، شما را از نعمت هدایت محروم می‌سازد.

۴. آگاهان کژاندیش، از طرف خدا، فرشتگان و مردم طرد می‌شوند.

۵. آگاهان کژاندیش فرجامی عذاب‌آلود و سخت دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۶

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی آل‌عمران به توبه کنندگان اصلاح‌گر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۹. إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مگر کسانی که پس از آن [کفر ورزیدن ، توبه کردند و اصلاح نمودند؛ پس (توبه آنان پذیرفته می‌شود چرا) که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. توبه تنها ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک گناه در آینده نیست، بلکه شرط پذیرش توبه این است که توبه‌کار با اعمال نیک

خود در آینده، گذشته‌ی خود را جبران کند؛ و از این روست که در برخی آیات، پس از ذکر توبه، به ایمان و عمل صالح اشاره شده است. «۱»

آری چنین افرادی مشمول آمرزش و رحمت خدا خواهند شد.

اگر بخردی سوی توبه‌گرای همیشه بود پاک دین پاک رای (فردوسی)

۲. به کسی که مسلمان باشد سپس کافر شود، مرتد گویند. اینک با توجه به آیه‌ی فوق و شأن نزولِ آن، این پرسش مطرح می‌شود که آیا توبه‌ی مرتد پذیرفته می‌شود؟

مرتدها دو قسم هستند:

الف) مرتد ملّی؛ یعنی غیرمسلمان‌زاده‌ای که اسلام را بپذیرد و سپس به حال کفر بازگردد، که مجازات چنین فردی خفیف‌تر است و توبه‌اش پذیرفته می‌شود.

ب) مرتد فطری؛ یعنی کسی که از پدر و مادر مسلمان تولد یافته و یا در حالی نطفه‌ی او منعقد شده باشد که پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۷

اگر چنین فردی پس از مسلمان شدن به کفر بازگردد، توبه‌اش در شریعت اسلام پذیرفته نیست، هر چند ممکن است نزد خدا قبول گردد. «۱»

۳. اگر کافر مسلمان شود لازم نیست عبادت قبلی خویش را جبران نماید، اما اگر مرتد توبه کند، باید عبادات و اعمال از دست رفته را جبران نماید. «۲»

۴. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این برخورد شدید اسلام با مرتد، با آزادی عقیده و روح اسلام سازگار است؟

این حکم یک فلسفه‌ی اساسی دارد و آن حفظ جبهه‌ی داخلی کشور اسلام از هرج و مرج و جلوگیری از متلاشی شدن آن و نفوذ بیگانگان و منافقان است؛ پس حکم مذکور در واقع یک حکم سیاسی ضروری است برای حفظ نظام و جامعه‌ی اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه و در قوانین برخی کشورها موارد مشابه دارد.

پس مبارزه با این‌گونه افراد، ربطی به آزادی عقیده و آزادی تحقیق درباره‌ی ادیان ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه بازگشت به روی افراد مرتد باز است.

۲. شرط پذیرش توبه، اصلاح و جبران گذشته است.

۳. اگر به اسلام پشت کرده‌اید تا دیر نشده توبه کنید و گذشته‌ی خود را جبران نمایید، تا آمرزش و لطف الهی شامل حال شما شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی آل عمران به افرادی که توبه‌ی آنان به درگاه خدا پذیرفته نمی‌شود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۸

۹۰. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمنِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْراً لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُوْلَئِكَ هُمُ الضَّآلُّونَ

در حقیقت کسانی که پس از ایمانشان کفر ورزیدند، سپس بر کفر [خود] افزودند، توبه آنان، پذیرفته نخواهد شد؛ و تنها آنان گمراهان [واقعی هستند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق به دو صورت حکایت شده است:

نخست آن‌که آیه در مورد همراهان «حارث» است (که در آیه‌ی ۸۶ همین سوره داستان آنها گذشت) که پس از مسلمان شدن کافر شدنـد و در مکه ماندنـد و می‌گفتند: ما در مکه می‌مانیم و به روش خود بر ضد پیامبر ادامه می‌دهیم و انتظار شـکست او را داریم و اگر مقصود ما حاصل نشد راه توبه باز است و هرگاه توبه کنیم او توبه‌ی ما را خواهد پذیرفت.

دومین شـأن نزولی که برای آیه‌ی فوق بیـان شـده آن است که این آیه در مورد اهل کتاب نازل شـده که قبل از بعثت پیامبر اسـلام، مردم را به ظهور او بشـارت می‌دادنـد و ابراز ایمـان و وفاداری به او می‌کردنـد، ولی بعـد از بعثت، نه تنها کافر شدنـد، بلکه در مقام مبارزه با او برآمدند «۱». البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق در مورد هر دو گروه نازل شده باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد آیه‌ی فوق سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود کسانی هسـتند که بعد از ایمان کافر شدند و بر کفر خود پافشاری دارند و حاضـر به پیروی از حق نیسـتند، مگر آن‌که کار بر آنها مشکل شود و پیروزی حق را نزدیک ببینند و اظهار توبه کنند؛ بنابراین، توبه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۷۹

این‌گونه افراد ظاهری است و پذیرفته نخواهد شد.

ب) مقصود کسانی هسـتند که در آسـتانه‌ی مرگ قرار گرفته‌اند و ممکن است حقیقتاً پشیمان شوند و توبه کنند، که در این صورت توبه‌ی آنها پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا در چنین ساعاتی وقت توبه پایان یافته است.

ج) مقصود آن است که توبه از گناهـان معمولی (مثل ظلم، غیبت و ...) در حال کفر پـذیرفته نمی‌شود؛ چرا که شسـتن آلودگی‌های سطحی از روح و جان، با وجود آلودگی‌های عمیق و شدید، مؤثر نخواهد بود.

البته تفسـیرهای سه گـانه‌ی فوق با هم منافاتی ندارنـد و ممکن است آیه ناظر به همه‌ی آنها باشـد، اما تفسـیر اول با آیات گذشـته و شأن نزول آیه سازگارتر است. «۱»

۲. کفر هم،ماننـد هـدایت، دارای مراتب و شدت و ضـعف است؛ «۲» یعنی کمالاـت و انحرافات انسان‌ها همیشه در یک حـد ثابت نیست و ممکن است کفر به جایی برسد که جبران‌ناپذیر شود و خدای توبه‌پذیر هم توبه‌ی آنان را نپذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قبل از آن‌که راه بازگشت بسته شود از کفر بازگردید و توبه کنید.

۲. ممکن است کفر به اندازه‌ای شدید شود که راه بازگشت نداشته باشید.

۳. افزودن گناه بر گناه، نوعی گمراهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی آل‌عمران به پذیرفته نشدن بخشش‌های مالی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۰

۹۱. إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ مَاتُواْ وَهُمْ کُفَّارٌ فَلَن یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ الأَرْضِ ذَهَباً وَلَوِ افْتَدَی بِهِ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ وَ مَا لَهُم مِّن نصِرِینَ

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدنـد و در حال کفر مردنـد، پس زمین پر از طلا، از هیچ یک آنان پذیرفته نخواهد شد؛ وگرچه آن را [برای خود بعنوان تاوان بپردازند، آنان، برای شان عذابی دردناک است؛ و هیچ یاوری برای شان نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «بخشش زمین پر از طلا»، کنایه‌ای برای اثبات اهمیت موضوع است؛ یعنی بخشش آنها هر اندازه هم زیاد باشد، برای آنها مؤثر نیست، چرا که آلودگی روح و جان و دشمنی با حق دارند، وگرنه اگر زمین پر از طلا شود ارزش طلا با خاک یکسان خواهد شد.

۲. در مورد آیه‌ی فوق دو احتمال داده‌اند: «۱»

الف) مقصود بخشش در دنیا باشد، که در این صورت، آیه به این مطلب اشاره دارد که کفر مانع قبولی اعمال نیک، مثل بخشش است.

ب) مقصود بخشش در قیامت باشد، که ظاهر آیه همین است و در این صورت، آیه به این مطلب اشاره دارد که در قیامت فدیه و بخشش موجب نجات انسان نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر مستمر اعمال نیک شما را بی‌ثمر خواهد ساخت و ایمان شرط قبولی اعمال نیک است.

۲. کفرِ مستمر، زمینه‌ساز بی‌یاور شدن و عذاب است.

۳. اگر می‌خواهید خدا بخشش‌های مالی شما را بپذیرد، ایمان آورید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۱

قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی آل عمران به حقیقت نیکوکاری و گذشتن از تعلّقات در راه دوست اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۲. لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّی تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنفِقُواْ مِن شَیْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ

به نیکی نمی‌رسید تا از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) مصرف کنید؛ و آن چیزی که (در راه خدا) مصرف می‌کنید، پس براستی که خدا بدان داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نیکوکاران حقیقی کسانی هستند که بر سر دو راهی‌ها راه خدا را انتخاب می‌کنند؛ یعنی از مال و ثروت و مقام و منصبی، که مورد علاقه‌ی شخصی و شدید آنهاست، به خاطر خدا و حقیقت و عواطف انسانی می‌گذرند. آری تا از خود و متعلّقات آن نگذری نیک نگردی و محبوب خدا نشوی.

۲. از آن‌جا که هیچ چیز در دنیا در نظر انسان عزیزتر از جان نیست، پس بهترین نیکوکاران کسانی هستند که جان خود را در راه خدا نثار می‌کنند، یعنی شهدا، جانبازان، مجاهدان در راه خدا و خانواده‌های آنان که در این مسیر هستند.

۳. نیکی‌هایی همچون ایمان، کارهای شایسته، کمک به نیازمندان، عبادات، وفای به عهد و صبر و استقامت، موجب توسعه و گستردگی می‌شود.

گستردگی و نیکیِ بخشش، اول برای بخشنده است؛ چون وجودش توسعه می‌یابد و رشد و کمال پیدا می‌کند؛ سپس موجب گشایش و گستردگی جامعه‌ی انسانی می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۲

۴. بخشی از آنچه را دوست دارید انفاق کنید. لازم نیست انسان با تمایلات خود مبارزه کند و همه‌ی ثروت خود را ببخشد. «۱»

۵. اصل در بخشش کیفیت آن است، یعنی هر چه دوست داشتنی‌تر است ببخشید و کمیت و مقدار آن بستگی به توانایی افراد دارد. خدا از مال بخشیده شده آگاه است و پاداش خواهد داد، هر چند بسیار کم باشد.

لن تنالوا البرحتی تنفقوا آنچه داری دوست، یعنی ده بر او

نیست تنها بذل مال، انفاق و برّ حق به مالت ننگرد، بیند به سرّ ۶. این آیه در روحیه و رفتار مسلمانان صدر اسلام تأثیر فراوانی گذاشت؛ برای مثال:

یکی از یاران پیامبر به نام ابو طلحه انصاری باغ زیبایی در مدینه داشت که رو به‌روی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع بود و آب زلالی داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی وارد آن باغ می‌شد و از آب آن می‌نوشید و وضو می‌گرفت. این باغ درآمد خوبی داشت و مورد توجه مردم مدینه بود. وقتی آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی آل عمران نازل شد، ابو طلحه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد:

محبوب‌ترین چیزها نزد من این باغ است، می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تشویق کرد و فرمود: تجارت خوبی است، ولی من پیشنهاد می‌کنم که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش واگذار کنی.

او پذیرفت و باغ را بین آنان تقسیم کرد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل، کیفیت بخشش است، نه کمیت آن.

۲. بهترین بخشش، گذشتن از چیزهای دوست‌داشتنی است.

۳. اگر می‌خواهید به مقام نیکوکاران حقیقی برسید، از محبوب‌های خود (در راه دوست) بگذرید.

۴. خدا از بخشش‌های شما آگاه است (و بخشش‌های اندک را می‌پذیرد و حقیقت نیت‌ها و ادعاهای شما را می‌داند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی آل‌عمران با بیان اصل حلّیّت به یکی از اشکالات یهودیان بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۹۳. كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِى إِسْرءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرءِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْرَيةُ قُلْ فَأْتُواْ بِالتَّورَيةِ فَاتْلُوهَآ إِن كُنتُمْ صدِقِينَ

همه غذاها بر بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) حلال بود، جز آنچه پیش از فرو فرستاده شدنِ تورات، اسرائیل (: یعقوب) بر خویش ممنوع کرده بود؛ بگو: «اگر راست می‌گویید (که غیر از این است) پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید [و پیروی کنید].»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق روایات و نقل مفسران قرآن، نزول آیه‌ی فوق و چند آیه‌ی بعد، به سبب اشکال‌هایی بوده که یهودیان بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گرفتند.

اولین اشکال یهودیان این بود که چگونه پیامبر اسلام که خود را پیرو ابراهیم علیه السلام معرفی می‌کند، گوشت و شیر شتر را حلال می‌داند در حالی که در آیین نوح و ابراهیم علیهما السلام گوشت و شیر شتر حرام بوده است؟ «۱» قرآن کریم

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۴

به اعتراض آنان پاسخ می‌دهد که این غذاها در اصل شریعت حرام نبود، بلکه یعقوب علیه السلام آنها را بر خود ممنوع کرده بود.

۲. از روایات اسلامی و نقل برخی تفسیرهای قرآن برمی‌آید که وقتی یعقوب علیه السلام غذاهایی مانند گوشت شتر را مصرف می‌کرد، ناراحتی جسمی‌اش شدید می‌شد، بدین سبب از این گونه غذاها پرهیز می‌کرد و یهودیان گمان بردند که این یک ممنوعیت و تحریم شرعی و ابدی است. «۱»

۳. حلال بودن غذاها، قبل از نزول تورات، یک اصل ثابت بود؛ همان‌گونه که در اسلام نیز چنین است، یعنی اصل بر حلال بودن و پاک بودن غذاهاست، «۲» مگر آن‌که حرام بودن یا ناپاکی چیزی در شریعت ثابت شود.

۴. قرآن کریم به وسیله‌ی کتاب الهی یهودیان، یعنی تورات، علیه آنان استدلال می‌کند و این یکی از روش‌های کارآمد در گفت‌وگوهای بین ادیان است.

۵. در تورات کنونی در سفر لاویان، فصل یازدهم، چنین می‌خوانیم:

از نوشخوار کنندگان و سم‌چاکان این‌ها را نخورید: شتر را با وجودی که نوشخوار می‌کند اما تمام سم چاک نیست آن برای شما ناپاک است.

از این قسمت تورات ممنوعیت خوردن گوشت شتر استفاده می‌شود، اما این ممنوعیت به تورات اضافه شده است و جمله‌های فوق هیچ‌گونه دلالتی بر تحریم گوشت شتر در آیین نوح و ابراهیم علیهما السلام ندارد و این همان مطلبی است که قرآن تذکر داده بود.

۶. برخی ممنوعیت‌ها و عادات و مسائل شخصی پیامبران الهی، به مرور زمان، جزئی از دین شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۵

آری اگر در فهم سنت پیامبران دقت کافی نشود و بین وحی و مطالب دینی و قضایای شخصی، پزشکی، اجتماعی و حکومتی آنان تفاوت گذاشته نشود، ممکن است این گونه توهّمات در دین راه پیدا کند؛ از این رو در اسلام بین احکام اولیه و ثانویه و احکام شرعی و حکومتی تفاوت گذاشته شده است؛ همان‌گونه که بین قضایای شخصی پیشوایان دین با دستورات دینی تفاوت گذاشته می‌شود و فقط دستورات دینی و احکام ثابت شرعی لازم الاجراست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسائل شخصی رهبران دینی را با دستورات دینی مخلوط نکنید و جزء دین نشمارید.

۲. در گفت‌وگوی ادیان، براساس کتاب آسمانی آنها استدلال کنید.

۳. اصل، حلال بودن غذاست مگر آن‌که حرمت آن اثبات شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی آل‌عمران دروغ بستن بر خدا را ستمکاری می‌نامد و می‌فرماید:

۹۴. فَمَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظلِمُونَ

و کسانی که بعد از این، بر خدا دروغ بندند، پس تنها آنان ستمکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. افرادی که به خدا تهمت می‌زنند و نسبت دروغ به او می‌دهند، به خود و دیگران ستم می‌کنند؛ چرا که خویش را گرفتار مجازات و کیفر الهی می‌کنند و دیگران را با دروغ و نیرنگ از راه راست منحرف می‌سازند.

۲. تهمت زدن و دروغ بستن بر افراد از گناهان کبیره است و دروغ بستن به خدا و تهمت به او از همه بزرگ‌تر است؛ از این رو، قرآن مکرر این گناه بزرگ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۶

را یادآوری کرده و در مورد آن هشدار داده است. «۱»

۳. در آیه‌ی قبل بیان شد که یهودیان ممنوعیت گوشت و شیر شتر را به دین و خدا نسبت می‌دادند و خدا آن را ردّ می‌کند و در این‌جا هشدار می‌دهد که از این به بعد اگر کسی چنین سخنی بگوید، تهمت بر خداست؛ بنابراین اگر کسی آگاهانه حکمی را به خدا نسبت دهد که او نفرموده، این دروغ‌گویی و تهمت زدن بر خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آگاهانه حکم غیرشرعی را به خدا نسبت ندهید که تهمت بر خداست.

۲. دروغ‌زنی و تهمت برخدا، ستم به خویشتن و جامعه است.

۳. اگر می‌خواهید به خود و دیگران ستم نکنید، چیزی را که از دین نیست به خدا نسبت ندهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی آل‌عمران همگان را به پیروی از آیین ابراهیم علیه السلام دعوت می‌کند و می‌فرماید:

۹۵. قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرِهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: «خدا راست گفت. پس از آیین ابراهیم پیروی کنید، در حالی که حق‌گرا [بود،] و از مشرکان نبود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بت‌پرستان عرب در جاهلیت مدعی بودند که پیرو آیین ابراهیم علیه السلام

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۷

هستند، به طوری که حتی آنان را «حُنَفا»، یعنی پیروان ابراهیم علیه السلام می‌نامیدند، اما قرآن کریم مکرر این موضوع را نفی می‌کند «۱» و می‌فرماید ابراهیم مشرک نبود و این‌که مشرکان عرب خود را بر آیین او می‌دانند کاملًا بی‌معناست چرا که اینان بت‌پرست‌اند و ابراهیم بت‌شکن بود.

۲. ابراهیم علیه السلام هنوز هم شایسته‌ی پیروی است؛ چرا که حق‌گرا و توحیدگرا بود، «۲» نه مشرک.

چو ابراهیم در دین بت شکن باش بتان آزری را راه زن باش آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران دینی پیروان ادیان الهی را به آیین ابراهیم علیه السلام فراخوانند.

۲. سخنان الهی را غیرحقیقی نپندارید.

۳. ابراهیم پیامبری توحیدی و حق‌گرا بود و هنوز هم شایسته‌ی پیروی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی آل عمران به تاریخچه‌ی بنای کعبه و برخی فضیلت‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدىً لِّلْعلَمِينَ

در واقع نخستین خانه (و پرستشگاهی) که برای مردم نهاده شد، آن (است) که در مکّه است؛ که خجسته، و برای جهانیان (مایه) هدایت است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در توضیح آیات قبل بیان شد که یهودیان اشکالاتی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کردند؛ از جمله اشکالات آنها این بود که چگونه پیامبر اسلام که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۸

خود را وفادار به آیین ابراهیم علیه السلام می‌داند، قبله‌ی خویش را تغییر داده و کعبه را قبله‌ی خویش قرار داده است، در حالی که تمام پیامبرانی که از دودمان اسحاق، فرزند ابراهیم، بودند، بیت المقدس را محترم می‌شمردند و به طرف آن نماز می‌گزاردند؟ «۱» آیه‌ی فوق به آنان پاسخ داد که اولین پرستشگاه جهان کعبه بوده است و در آیه‌ی بعد نیز جواب می‌دهد که مقام ابراهیم در این‌جاست.

۲. طبق تاریخ و منابع اسلامی، خانه‌ی کعبه به دست آدم علیه السلام ساخته شد، سپس در طوفان نوح آسیب دید و توسط ابراهیم

خلیل تجدید بنا شد. «۲»

۳. تعبیر «خانه‌ای که برای مردم است»، در مورد کعبه به کار رفته که نام دیگر آن «بیت اللّه»، یعنی خانه‌ی خداست. این تعبیرات بیان کننده‌ی این حقیقت است که آنچه به نام خدا و برای خداست، در خدمت مردم است و آنچه در خدمت مردم و برای بندگان خداست، برای خدا محسوب می‌شود.

۴. نکته‌ی جالب آن است که کعبه برای عموم مردم (ناس) قرار داده شده است؛ پس خیر و برکت آن تنها برای قوم خاص یا پیروان یک دین (مثل دین حنیف) نبوده است.

۵. منظور از این جمله که می‌گوید: «کعبه نخستین خانه‌ای بوده است که برای مردم ساخته شد.»، آن است که کعبه نخستین خانه‌ی عبادت و محل پرستش بوده و مراد از خانه در این جا خانه‌ی مسکونی نیست.

۶. واژه‌ی «بَکّه» در اصل به معنای ازدحام و اجتماع است. برخی از مفسران نیز گفته‌اند «بَکّه» همان مکه است که «میم» آن به «باء» تبدیل شده است و نظیر این در برخی لغات عرب (مثل لازم و لازب) وجود دارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مکه نام مجموع شهر است و بکه نام محلی است که خانه‌ی کعبه

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۸۹

در آن‌جا بنا شده است. «۱»

در مورد این‌که چرا به مکه، بَکّه می‌گویند چند احتمال وجود دارد:

برخی گفته‌اند: به مکه، «بَکّه» گویند، چون مردم در آن‌جا ازدحام و اجتماع می‌کنند.

برخی نیز احتمال داده‌اند که «بَکّه» به معنای از بین بردن نخوت و غرور است؛ چرا که در این مرکز همه‌ی گردنکشان مغرور باید همانند مردم عادی به نیایش برخیزند.

و در برخی احادیث نیز حکایت شده که چون مردم در کعبه و اطراف آن گریه می‌کنند، به آن «بَکّه» گفته می‌شود. «۲»

۷. در این آیه چند فضیلت برای کعبه بیان شده است:

الف) کعبه سابقه‌ای ممتد و طولانی دارد؛ یعنی نخستین پرستشگاه جهان بوده است و سابقه داشتن در مسیرهای الهی و سازنده اهمیت دارد و همین امر سبب ارزش و اهمیت چیزی مثل کعبه و یا حجر الاسود «۳» شده است.

ب) این‌که کعبه مبارک است. واژه‌ی «مبارک» به معنای پربرکت و پرفایده است.

کعبه هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی در یکی از پربرکت‌ترین سرزمین‌های جهان واقع شده است. برکات معنوی این سر زمین و جذبه‌های الهی و جنبش‌آفرین و وحدت‌بخش آن در مراسم حج آشکار می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۰

و در مورد برکات مادی آن، همین بس که شهر مکه در سرزمینی خشک واقع شده که از نظر طبیعی مناسب زندگی نیست، ولی در طول تاریخ، همواره یکی از شهرهای آباد جهان و از مراکز تجاری بوده است.

ج) کعبه مایه‌ی هدایت جهانیان است و جاذبه‌ی معنوی این خانه‌ی مقدس چنان است که همگان را بی‌اختیار تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هر سال مردم را از نقاط مختلف جهان برای زیارت و مراسم حج به سوی خود جلب می‌کند. آیین حج، حتی در دوران تاریک جاهلیت و بت‌پرستی برگزار می‌شد و انجام این مراسم، که ناقص هم بود، تا حدود زیادی مانع کارهای نادرست آنان می‌شد.

آری، کعبه دارای جذبه‌ها و هدایت‌های ظاهری و باطنی برای بشریت است که جلوه‌هایی از آن در حج، عمره و طواف تبلور پیدا

می کند؛ پس کعبه رمز هدایت همه‌ی مردم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کعبه نخستین پرستشگاه و مایه‌ی برکت و هدایت است (پس، از آن غافل نشوید و آن را قبله‌ی خویش قرار دهید و در آن‌جا اجتماع کنید).

۲. به سابقه‌ی تاریخی مکان‌های مقدس توجه کنید که این یکی از معیارهای امتیاز آنهاست.

۳. فواید کعبه جهانی است (و اختصاص به قوم خاصی ندارد).

۴. از کعبه برکت و هدایت بخواهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی آل‌عمران به برخی دیگر از فضیلت‌های مکه و واجب بودن حج بر مردم اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۷. فِيهِ ءَايتٌ بيِّنتٌ مَّقَامُ إِبْرهِيمَ وَ مَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعلَمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۱

در آن، نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس در آن داخل شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا، بر [عهده مردم است که آهنگ (حج) خانه (او) کنند، (همان) کسی که بتواند به سوی آن راهی بیابد. و هر کس کفر ورزد، (و حج را ترک کند؛) پس در حقیقت خدا از جهانیان، بی‌نیاز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «آیات بیّنات» (نشانه‌های روشن) اشاره به این است که مکه و کعبه نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی است و تاریخ آن مَملوّ از خاطرات و سرگذشت‌های درس‌آموز و عبرت‌انگیز است.

آثاری از پیامبران بزرگ، هم‌چون ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در آن‌جا باقی مانده است؛ مانند زمزم، صفا، مروه، حجر الاسود، حجر اسماعیل «۱» و مقام ابراهیم، که هر کدام تاریخ مجسمی از قرون و اعصار گذشته است.

دوام و بقای کعبه در طول تاریخ در برابر دشمنانی نیرومند، هم‌چون فیل‌سواران ابرهه، یکی از نشانه‌های روشن الهی است.

۲. مقام ابراهیم محل ایستادن ابراهیم علیه السلام بوده است. «۲» او برای بنای کعبه، یا به خاطر انجام مراسم حج و یا برای دعوت عمومی مردم به حج در آن‌جا می‌ایستاد. این مکان از مهم‌ترین نشانه‌ها و آیات روشن سرزمین مکه است که خاطرات بی‌نظیری از فداکاری‌ها، اخلاص‌ها و اجتماع‌ها را زنده می کند.

۳. ابراهیم علیه السلام پس از بنا نهادن خانه‌ی کعبه، امنیت شهر مکه را از خدا

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۲

درخواست کرد «۱» و خدا دعای ابراهیم را اجابت کرد و این شهر را مرکز امن قرار داد، که مایه‌ی آرامش روح و امنیت اجتماع مردمی است که به آن شهر سفر می‌کنند و از آن الهام می‌گیرند. از نظر قوانین مذهبی هم، امنیت مکه آن‌چنان محترم شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است.

حتی حیوانات وحشی در این سرزمین از هر نظر در امان هستند و نباید کسی مزاحم آنها شود و اگر قاتلی به آن‌جا فرار کند نباید متعرض او شد و برای جلوگیری از سوء استفاده‌ی جانیان، فقط می‌توان از نظر آب و غذا آنها را در مضیقه قرار داد تا مجبور شوند آن‌جا را ترک کنند. این از امتیازات اسلام است که یک منطقه از کره‌ی زمین را منطقه‌ی امن قرار داده است تا محل فریاد همه‌ی

مظلومان تاریخ و هم‌چون بهشت زمین باشد.

بهشت آن‌جاست که آزاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد ۴. واژه‌ی «حج» به معنای قصد است و در اسلام به معنای قصد زیارت کعبه و انجام اعمال مربوط به آن است.

از برخی روایات استفاده می‌شود که حج از زمان آدم علیه السلام برای بشر قرار داده شد، در زمان ابراهیم علیه السلام رسمیت یافت، سپس به صورت یک سنت در میان اعراب جاهلی ادامه یافت، در اسلام کامل شد و در سال دهم هجری به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صورت عمومی برگزار شد. «۲»

۵. حج بر هر انسانی که توانایی لازم را داشته باشد، در طول عمر، فقط یک بار واجب می‌شود. «۳»

از تعبیر «بر مردم» استفاده می‌شود که وجوب حج مخصوص مسلمانان نیست همه‌ی مردم، حتی کافران موظف به انجام حج هستند، «۴» گر چه شرط

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۳

صحیح بودن حج آنان این است که نخست اسلام را بپذیرند سپس آن را انجام دهند. البته عدم قبولی عمل کافران، مسئولیت آنها را برطرف نمی‌کند.

۶. «استطاعت» (توانایی برای انجام حج)، شرط وجوب حج است که در روایات اسلامی و کتاب‌های فقهی، به معنای داشتن توشه‌ی سفر و مرکب سواری، توانایی جسمی، باز بودن راه مسافرت به مکه و توانایی بر اداره‌ی زندگی به هنگام بازگشت از حج، تفسیر شده است. «۱»

البته همه‌ی این امور از واژه‌ی استطاعت قابل استفاده است.

۷. واژه‌ی «کفر» در اصل به معنای پوشانیدن است و از نظر اصطلاح دینی، معنای وسیعی دارد و هرگونه مخالفت با حق، چه در مرحله‌ی اصول دین و چه در مرحله‌ی دستورات فرعی را شامل می‌شود، هر چند غالباً در مورد مخالفت با اصول به کار می‌رود.

به عبارت دیگر، کفر و فاصله گرفتن از حق، دارای مراحل و درجاتی است که هر کدام برای خود احکامی دارد؛ یعنی گاهی کفر نظری و اعتقادی است که همان مخالفت با اصول دین است و گاهی کفر عملی است که همان مخالفت با فروع و احکام دین است.

به همین مناسبت در آیه‌ی فوق، در مورد «ترک حج» واژه‌ی «کفر» به کار رفته و در روایتی از امام صادق علیه السلام واژه‌ی کفر در این‌جا به معنای «ترک» تفسیر شده است. «۲»

۸. از به کار بردن تعبیر «کفر» در مورد ترک حج، اهمیت فوق العاده‌ی حج

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۴

استفاده می‌شود. در روایتی نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که خطاب به علی علیه السلام فرمودند:

ای علی کسی که حج را، با آن‌که توانایی دارد، ترک کند کافر به شمار می‌آید، ... ای علی کسی که حج را به تأخیر اندازد تا از دنیا برود، خدا او را در قیامت یهودی یا مسیحی محشور می‌کند و برمی‌انگیزد. «۱»

تو ز پیوند حریمی زنده‌ای تا طواف او کنی پاینده‌ای ۹. فایده‌ی انجام دستورات الهی به خود انسان برمی‌گردد، وگرنه، خدا نیاز به کسی ندارد و غنی مطلق است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با سفر به مکه نشانه‌های الهی را در آن‌جا ببینید.

۲. به آثار باستانی که نشانه‌های الهی و یادگار پیامبران الهی است اهمیت دهید.

۳. حرمت مکه را پاس دارید و امنیت آن‌جا را (برای انسان و حیوان) حفظ کنید.

۴. ترک حج نوعی کفر است.

۵. سود حج به شما می‌رسد، نه به خدای توانگر بی‌نیاز.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۵

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی آل عمران اهل کتاب (یهودیان) را به خاطر کفر ورزیدن سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۹۸. قُلْ یأَهْلَ الْکِتبِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِئَایتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِیدٌ عَلَی مَا تَعْمَلُونَ

بگو: «ای اهل کتاب، چرا نشانه‌های خدا را انکار می‌کنید؟! در حالی که خدا بر آنچه انجام می‌دهید، گواه است.»

شأن نزول:داستان نزول آیه‌ی فوق و سه آیه‌ی بعدی این‌گونه حکایت شده که یکی از یهودیان، به نام «شاس بن قیس»، که پیرمردی تاریک‌دل و در کفر و عناد کم نظیر بود، روزی هنگام عبور از کنار جمعیت مسلمانان، مشاهده کرد که جمعی از طایفه‌ی «اوس» و «خَزرَج» که سال‌ها در مدینه با هم جنگ داشتند، در نهایت صفا و صمیمیت گرد هم نشسته‌اند و مجلس انسی دارند و به برکت اسلام و حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه آتش اختلافات آنان خاموش شده است.

آن پیرمرد یهودی ناراحت شد و فکر کرد که اگر مسلمانان تحت رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه پیش بروند، موجودیت یهود به کلّی در خطر می‌افتد. او نقشه‌ای کشید و به یکی از جوانان یهودی دستور داد که به جمع آنان بپیوندد و حوادث «بُعاث» (جنگ‌های خونینی که در جاهلیت بین دو طایفه‌ی اوس و خزرج واقع شده بود) را یادآور شود.

این نقشه با مهارت اجرا شد و برخی از مسلمانان به بحث و جدل پرداختند و هم‌دیگر را تهدید کردند که آن صحنه‌ها را تجدید خواهند کرد و نزدیک بود که جنگ شعله‌ور شود. خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و ایشان با جمعی از مهاجرین به سراغ آنها رفتند و با سخنان تکان دهنده‌ی خود آنها را بیدار ساختند.

آن جمعیت با شنیدن سخنان آرام‌بخش پیامبر صلی الله علیه و آله سلاح‌ها را بر زمین گذاشتند و هم‌دیگر را در آغوش کشیدند و به شدت گریستند. در این هنگام

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۶

آیه‌ی فوق و سه آیه‌ی بعدی فرود آمد و مسلمانان دانستند که این آتش‌افروزی از نقشه‌های دشمنان اسلام بود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «آیات» در این‌جا، یا آیاتی است که در تورات درباره‌ی نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده بود و یا مجموعه‌ی (آیات و) معجزاتی است که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردید و حکایت از حقانیت او می‌کند.

۲. یکی از روش‌های تربیت و تبلیغ و بیدار کردن غافلان و گمراهان، طرح پرسش‌های مؤدبانه، همراه با توبیخ است و قرآن در این آیه و آیه‌ی بعد از این روش تربیتی استفاده کرده است.

۳. چنانچه کسی بپندارد دیگران از اسرار و مطالب او اطلاع پیدا نمی‌کنند، به راحتی راه حق‌پوشی و انکار و کفر را در پیش می‌گیرد، اما اگر توجه کند که خدا از اسرار او آگاه است و چیزی از او پنهان نمی‌ماند، معمولاً حق را نمی‌پوشاند و آیات الهی را انکار نمی‌کند و کفر نمی‌ورزد.

بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اهل کتاب به احاطه‌ی علمی خدا توجه کنید و کفر نورزید.

۲. برای تربیت و تبلیغ از پرسش‌های بیدارگر و کوبنده استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۷

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی آل‌عمران بـار دیگر بـا سـرزنش اهـل کتـاب (یهودیان) به خاطر توطئه‌گری آگاهانه و ایجاد انحراف می‌فرماید:

۹۹. قُلْ یأَهْلَ الْکِتبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجاً وَ أَنتُمْ شُهَدَآءُ وَ مَا اللَّهُ بِغفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو: «ای اهـل کتـاب، چرا کسـی را که ایمان آورده، از راه خـدا باز می‌داریـد، (و) می‌خواهیـد آن [راه را منحرف سازیـد؟! و حال آن‌که شما (بر درستی آن) شاهدید. و خدا از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شایـد تعبیر «عـدم غفلت خـدا از اعمـال» به خـاطر این باشـد که یهـود برای پیش‌برد مقاصـد شـوم خود غالبـاً نقشه‌هـای مخفیـانه می‌کشیدند و این توطئه‌های پنهانی در افراد غافل و ناآگاه مؤثر می‌شد.

پس اگر برخی مردم غافل تحت تأثیر توطئه‌های شـما قرار گیرند خدایی که از اسـرار نهان و آشکار آگاه است، غافل نخواهد بود و مجازات او در انتظار شماست. «۱»

۲. از تعبیرات این آیه، که با فعل مضارع آمـده است «۲» و دلالت بر اسـتمرار دارد، استفاده می‌شود که دشمنان اسلام، به ویژه یهود، هر لحظه برای انحراف مسلمانان تلاش می‌کنند و به این کار ادامه خواهند داد.

پس مسـلمانان باید همیشه هوشـیار باشـند و از نقشه‌ها و حیله‌های دشمنان غافل نشوند و دست پنهان دشمنان، به ویژه یهودیان را در اختلافات گروه‌های مسلمان شناسایی کنند.

۳. مخالفان اسلام، به ویژه یهودیان، از دو راه علیه مسلمانان توطئه می‌کنند:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۸

اول سد کردن راه پیشرفت مسلمانان و دیگری به انحراف کشاندن آنان.

این در حالی است که از حقانیّت اسلام آگاه‌اند ولی لجاجت می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان اسلام دست از توطئه بردارید که شما تحت نظر خدا هستید (و به حساب شما رسیدگی خواهد کرد).

۲. مؤمنان، دشمنان درصدد مانع تراشی و منحرف ساختن شما هستند.

۳. اهل کتاب از حقانیّت اسلام مطلع هستند (ولی لجاجت می‌کنند) و آگاهانه علیه اسلام توطئه می‌کنند.

۴. توطئه‌ی دشمنان اسلام را بشناسید (و آنها را خنثی سازید).

پاسداشت اجتماع اسلامی

پاسـداشت اجتماع اسـلامی قرآن کریم در آیه‌ی صـدم سوره‌ی آل عمران به مسـلمانان هشـدار می‌دهد که فریب دشـمنان اسـلام را نخورند و می‌فرماید:

۱۰۰. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِن تُطِیعُواْ فَرِیقاً مِّنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتبَ یَرُدُّوکُم بَعْدَ إِیمنِکُمْ کفِرِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از دسته‌ای که به آنان کتاب‌های (الهی) داده شده، اطاعت کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان، به [حال کفر باز می‌گردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دشمنان اسلام نخست می‌کوشند تا آتش عداوت را در میان مسلمانان شعله‌ور سازند و آنها را به جان هم اندازند، ولی به این مقدار اکتفا نمی‌کنند و هم‌چنان به وسوسه‌های خود ادامه می‌دهند تا مردم را به کلی از اسلام بیگانه سازند و به دامن کفر بکشند.

۲. مفسران قرآن در مورد «بازگشت به کفر» دو احتمال را مطرح می‌کنند:

نخست آن‌که مقصود بازگشت به کفر حقیقی و بیگانگی مطلق از اسلام

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۱۹۹

باشد و دوم آن‌که منظور از کفر همان دشمنی‌های دوران جاهلیت باشد که خود یکی از شعبه‌ها و نشانه‌های کفر به‌شمار می‌آید؛ چرا که ایمان سرچشمه‌ی محبت و برادری، و کفر سرچشمه‌ی پراکندگی و دشمنی است. «۱»

۳. اطاعت عملی از افراد ممکن است کم کم در عقاید انسان تأثیر بگذارد و او را منحرف سازد و دچار پیامدهای بدی مثل کفر کند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ای مسلمانان پیروی از دشمنان اسلام، به کفر منتهی می‌شود.

۲. اطاعت از اهل کتاب (و به ویژه یهود) جایز نیست.

***

خدای متعال در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی آل‌عمران به دو نعمت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۱. وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ ءَايتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَى صِرطٍ مُّسْتَقِيم

و چگونه کفر می‌ورزید، در حالی که شمایید که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و فرستاده او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسّک جوید، پس بیقین به راه راست، رهنمون شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر غیرمسلمانان، که رهبر و پیامبر ندارند، گمراه شوند، جای تعجب نیست؛ تعجب از گمراه شدن افرادی است که پیامبر در میان آنهاست و همواره با عالم وحی در تماس هستند.

مسلماً اگر چنین افرادی گمراه شوند، مقصّر اصلی خود آنها هستند که از

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۰

نعمت پیامبر و وحی استفاده نکرده‌اند.

۲. عامل انحراف و کفر، یا فقدان برنامه و قانون است و یا فقدان رهبر و راهنما که خدای متعال با فرستادن کتاب آسمانی قرآن و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، هم قانون زندگی و هم رهبر و راهنما را برای بشریت تأمین کرده است. البته گروهی مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌کنند و گروهی از سنت، یعنی از گفتار و کردار آن حضرت الگو می‌گیرند.

۳. در این آیات، خداوند در دو آیه‌ای که خطاب به کفّار است با واسطه‌ی «بگو»، و در دو آیه‌ای که خطاب به مؤمنان است بدون واسطه سخن گفته است و این نشانه‌ی لطف و توجه خاص خدا به بندگان مؤمن است. «۱»

۴. اعتصام به خدا، یعنی تمسک به خدا برای به دست آوردن چیزی که با آن خود را از انحرافات و گناهان حفظ کنیم؛ یعنی طلب چیزی که به وسیله‌ی آن به درجه‌ای از عصمت برسیم. «۲» آری، نتیجه‌ی قطعی اعتصام به خدا، هدایت به راه راست، یعنی نجات از کژی‌هاست.

۵. قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به سوی خدا راه‌نمایی می‌کنند و راه آنها همان راه خدا یعنی راه مستقیم است که

نزدیک‌ترین راه به سوی سعادت دنیا و آخرت است. آری، هر کس می‌خواهد به کژ راهه‌ها سقوط نکند، باید به راه خدا برود و چراغ این راه، قرآن و رهبران الهی هستند.

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر (مولوی)

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر از نور آیات و رهبران الهی استفاده کنید، از خطر کفر نجات می‌یابید و به راه راست رهنمون می‌شوید.

۲. به خدا تمسّک جویید و از قرآن و پیامبر پیروی کنید تا شما را به راه راست رهنمون شوند.

۳. نزدیک‌ترین راه به سعادت (راه مستقیم) در خداخواهی و خداجویی نهفته است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی آل عمران همگان را به عالی‌ترین درجه‌ی تقوا و پارسایی دعوت می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۲. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُم مُّسْلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید آنگونه که حقِّ خود نگهداری از (عذاب) اوست. و نمیرید، مگر اینکه شما مسلمان باشید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حق تقوا»، یعنی آخرین و عالی‌ترین درجه‌ی خود نگه‌داری و پارسایی، که پرهیز از هرگونه گناه و ستم و انحراف از حق را شامل می‌شود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام روایت شده که

حق تقوا آن است که پیوسته اطاعت فرمان او کنی و هیچ گاه معصیت ننمایی و همواره به یاد او باشی و او را فراموش ننمایی و در برابر نعمت‌های او سپاس‌گزار باشی و کفران نعمت او نکنی. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۲

۲. آیه‌ی فوق که حق تقوا را از مسلمانان طلب می‌کند، توسط آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی تغابن تخصیص خورده است که می‌فرماید: «تا آن‌جا که توانایی دارید تقوا پیشه کنید.» «۱»

یعنی تقوا دارای مراحل و مراتبی است: مراتب پایین تقوا (مثل انجام واجبات و ترک امور حرام) بر همه‌ی مسلمانان واجب است، اما رسیدن به مراتب عالی تقوا و پارسایی، بستگی به قدرت و توانایی افراد دارد و هر چه تقوا بیش‌تر شود کمال و مرتبه‌ی انسان در نزد خدا بالاتر می‌رود.

۳. آیه‌ی فوق راه چگونه زیستن که همان با تقوا زیستن و نیز چگونه مردن که همان مسلمان مردن است را به ما می‌آموزد؛ یعنی همان‌گونه که انسان در چگونه زیستن خود انتخاب‌گر است در چگونه مردن خویش نیز باید انتخاب‌گر باشد. آری، انسان در حُسن عاقبت خویش نقش دارد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به مراتب پایین تقوا راضی نباشید و خواستار مراتب عالی آن باشید.

۲. برای رسیدن به مراتب عالی پارسایی تلاش کنید.

۳. ایمان آوردن مهم است، اما با ایمان ماندن مهم‌تر است.

۴. چگونه مردن و خوب مردن را خودتان انتخاب کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی آل‌عمران با یادآوری سابقه‌ی اختلافات و نعمت برادری اسلامی، همه‌ی مسلمانان را به وحدت دعوت می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۳

۱۰۳. وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُواْ وَ اذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و همگی به ریسمان خدا، تمسّک جویید، و پراکنده نشوید؛ و نعمتِ خدا را بر خودتان، به یاد آرید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، و [او] میان دل‌های شما، الفت انداخت، پس به (برکتِ) نعمت او، برادران (همدیگر) شدید. و شما بر کنار حفره‌ای از آتش بودید، و شما را از آن نجات داد؛ اینگونه، خدا نشانه‌هایش را برای شما روشن بیان می کند؛ تا شاید شما راهنمایی شوید.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق «۱» این گونه حکایت شده که دو قبیله‌ی مشهور انصار مدینه، یعنی اوس و خزرج، رقابت‌ها، کینه‌ها و دشمنی‌های دیرینه‌ای داشتند که بعد از اسلام جای خود را به برادری و محبت داده بود، اما گاهی این اختلافات نهفته شعله‌ور می‌شد. از جمله روزی دو نفر از اوس و خزرج به نام «ثَعلبَه» و «اسعَد»، در برابر هم، افتخاراتی را که بعد از اسلام کسب کرده بودند برمی‌شمردند. کم کم کار به جای باریک کشید و طرف‌داران دو طرف دست به اسلحه بردند.

خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و حضرت در محل حاضر شدند و با بیان و تدبیر خویش صلح و صفا را در میان آنان برقرار کردند. در این‌جا بود که آیات فوق نازل شد و همگان را به اتحاد و تمسک به ریسمان الهی و مبارزه با هر گونه تفرقه دعوت کرد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ریسمان الهی» هرگونه وسیله‌ی ارتباط با ذات پاک خداست و روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام در مورد مصادیق حبل اللّه حکایت شده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام سجاد علیه السلام حکایت شده که مقصود از حبل اللَّه همان قرآن است؛ «۱» از امام باقر علیه السلام حکایت شده که ریسمان الهی، علی علیه السلام، یا آل‌محمد صلی الله علیه و آله هستند؛ «۲» و برخی از مفسران نیز احتمال داده‌اند مقصود از حبل اللّه همان اسلام باشد. «۳»

اما با توجه به مفهوم وسیع «حبل اللّه»، یعنی «وسیله‌ی ارتباط با خدا» تمام این موارد می‌توانند از مصادیق ریسمان الهی باشند.

از یک آیینی مسلمان زنده است پیکر ملت ز قرآن زنده است

ما همه خاک و دلِ آگاه، اوست اعتصامش کن که حبل اللَّه اوست (اقبال)

۲. اتحاد نیازمند محور است و خدا محور این وحدت را «ریسمان الهی» معرفی کرده است تا امری ثابت و استوار باشد؛ چرا که وحدت بر محورهای دیگر، هم‌چون نژاد، زبان و ملیت، بی‌ثبات و شکننده است.

۳. تعبیر «ریسمان الهی» در واقع اشاره به این حقیقت است که انسان در شرایط عادی و بدون مربّی و راه‌نما، در قعر درّه‌ی طبیعت و چاه تاریک غرایز سرکش و جهل و نادانی باقی خواهد ماند و برای نجات از این چاه نیاز به ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ زند و بیرون آید. این رشته همان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۵

وسیله‌ی ارتباط با خداست که از طریق قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان واقعی او تحقق می‌یابد و مردم را به آسمان تکامل معنوی و مادی رهنمون می‌شوند.

۴. مقصود از واژه‌ی «نعمت» در آیه‌ی فوق، همان موهبت اتحاد و برادری است و تکرار آن نشان دهنده‌ی اهمیت این مطلب است.

۵. وحدت دو جنبه‌ی ظاهری و باطنی دارد که اصل همان جنبه‌ی باطنی، یعنی هم‌دلی و تألیف قلوب و برادری است و در آیه‌ی فوق بر هر دو جنبه‌ی وحدت تأکید شده است.

۶. خدای متعال در این آیه هم‌دلی مؤمنان را به خود نسبت داده است.

این اشاره به این معجزه‌ی اجتماعی اسلام است که از مردمی جاهل و بی‌تمدن که سابقه‌ی کینه‌ها، دشمنی‌ها و جنگ‌های ممتد داشتند، در مدتی کوتاه ملتی واحد و متحد و مهربان ساخت. آری این کار از طریق عادی و معمولی امکان‌پذیر نبود.

ما ز نعمت‌های او اخوان شدیم یک زبان و یک دل و یک جان شدیم (اقبال)

۷. این آیه می‌فرماید: «شما در گذشته، در لبه‌ی گودالی از آتش بودید.» «۱» ممکن است مقصود از آتش در این آیه آتش جهنم باشد یا کنایه از جنگ‌ها و نزاع‌هایی که در دوران جاهلیت شعله‌ور می‌شد و هر لحظه خطر خون‌ریزی همه را تهدید می‌کرد. خدا مردم را از خطر این آتش‌ها نجات بخشید؛ البته این دو معنا قابل جمع است و مانعی ندارد که مقصود آیه هر دو معنا باشد.

۸. در روایات اسلامی نیز بر اتحاد مسلمانان تأکید شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۶

داستان افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یک‌دیگر هم‌چون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود. «۱»

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند (سعدی)

و در جای دیگر می‌فرماید:

افراد با ایمان نسبت به یک‌دیگر همانند اجزای یک ساختمان‌اند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد. «۲»

۹. تأثیر اتحاد مردم در پیشرفت اهداف اجتماعی و سربلندی ملت‌ها اعجازآمیز است. مؤمنان هم‌چون قطرات آب باران هستند که از اجتماع آنها سدّی عظیم به وجود می‌آید و در مقابل دشمن می‌ایستد و از نیروی آن همه جا روشن می‌شود و چرخ عظیم صنعت به گردش در می‌آید و سرزمین‌های زیادی آبیاری می‌شود، در حالی که قطرات باران هیچ کدام به تنهایی قادر به این کارها نیستند.

کشتی امت رسد بر ساحل امن و مراد گر بود فرمانده‌ی او ناخدای اتّحاد آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ارتباط با خدا (از طریق اسلام، قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام) را محور وحدت خویش قرار دهید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۷

۲. ای مسلمانان! متحد شوید.

۳. وحدت، نعمت الهی و مایه‌ی برادری و نجات شماست (پس قدر آن را بدانید).

۴. به هر دو جنبه‌ی ظاهری و باطنی وحدت اهمیت دهید.

۵. وحدت نجات‌بخش است و شما را از آتش و دشمنی دور می‌سازد.

۶. تفسیر آیات الهی فواید راه‌بردی دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی آل عمران تشکیل گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۴. وَ لْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ و أُوْلئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و باید از میان شما، گروهی (مردم را) به سوی نیکی دعوت کنند، و به [کار] پسندیده فرمان دهند و از [کار] ناپسند منع کنند. و تنها آنان رستگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این‌که مسألهی امر به معروف و نهی از منکر در بین آیات مربوط به اتحاد مسلمانان قرار گرفته است استفاده می‌شود که بین این دو وظیفه با اتحاد مسلمانان رابطه‌ای وجود دارد؛ یعنی اگر امر به معروف و نهی از منکر در میان اجتماع نباشد، عوامل مختلفی که دشمن «وحدت اجتماعی» هستند، هم‌چون موریانه، از درون ریشه‌های اجتماع را می‌خورند و آن را متلاشی می‌سازند؛ پس حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست.

۲. آیات قرآن و روایات متعددی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر آمده است، اهمیت این دو وظیفه‌ی اجتماعی را نشان می‌دهد. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۸

اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید، خدا ستمگران را بر شما مسلط می‌کند و دعایتان مستجاب نمی‌شود و توبه‌ی شما قبول نخواهد شد.

و نیز از ایشان حکایت شده که

امر کننده‌ی به معروف و نهی کننده‌ی از منکر از بهترین مردم به شمار می‌آید. «۱»

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ الهی است که بقیه‌ی واجبات با آنها بر پا می‌شوند و به وسیله‌ی این دو، راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال می‌شود و حقوق افراد تأمین می‌گردد و در سایه‌ی آنها زمین‌ها آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود، و در پرتو آنها همه‌ی کارها رو به راه می‌گردد. «۲»

۳. واژه‌ی «معروف» در لغت به معنای «شناخته شده» و «منکر» به معنای «ناشناس» است؛ بنابراین کارهای نیک اموری «شناخته شده» و کارهای زشت و ناپسند اموری «ناشناس» شمرده شده‌اند، چه این‌که فطرت پاک انسانی با دسته‌ی اول آشنا و با منکرات ناآشناست.

۴. کارهای ناپسند در اجتماع به زیان همه‌ی افراد است؛ گناهکاران در اجتماع هم‌چون مسافران کشتی هستند که می‌خواهند قسمتی از کشتی را سوراخ و همه‌ی مسافران را نابود سازند. «۳» و دیگر مسافران به حکم عقل و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۰۹

برای حفظ کشتی و مسافران از کارهای آنها جلوگیری می‌کنند. آری، عقل اجازه می‌دهد که افراد اجتماع در پاک نگه داشتن محیط زیست خویش بکوشند.

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی عقلی و حق طبیعی انسان‌ها و ناشی از پیوند سرنوشت آنها در اجتماع است؛ پس آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد به حکم عقل است.

۵. از مجموع آیات قرآن در مورد امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است:

الف) مرحله‌ی فردی که یک وظیفه و واجب عمومی است و هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و امر به معروف و نهی از منکر کند و به علت محدودیت توانایی افراد، شعاع این مرحله نیز محدود است و از حد تذکّر، اندرز دادن،

اعتراض کردن و انتقاد نمودن نسبت به خلاف‌کاران و فسادگران تجاوز نمی‌کند.

ب) مرحله‌ی دوم مخصوص گروهی خاص از مسلمانان است که به صورت جمعی عمل می‌کنند و دارای قدرت و شعاع عمل وسیعی هستند. «۱» این مرحله یک واجب کفایی است که برخی موارد آن از شئون حکومت اسلامی است و شامل شدت عمل و اجرای حدود و تعزیرات نیز می‌شود.

البته این موارد باید زیر نظر حاکم شرع و با اجازه‌ی حکومت اسلامی انجام گیرد تا از هرج و مرج در جامعه جلوگیری شود. این همان چیزی است

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۰

که امروزه تحت عنوان بازرسی و نظارت و یا حتی سازمان‌های امر به معروف و نهی از منکر در برخی کشورهای اسلامی اجرا می‌شود که لازم است تکمیل شود. «۱»

۶. در آیه‌ی فوق از تعبیر «امر و نهی» استفاده شده است؛ یعنی افرادی که به این وظیفه‌ی اجتماعی عمل می‌کنند از موضع بالا برخورد کنند و دستور بدهند، نه این‌که فقط خواهش کنند؛ البته امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که دستور دادن یکی از مراتب آن است.

۷. امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد. ابتدا انسان باید قلباً از کار ناپسند ناراحت شود و در مرتبه‌ی دوم آثار ناراحتی در چهره‌ی او نمایان گردد و سپس با اشاره یا گفتار نرم و مؤدبانه و از روی دل‌سوزی انجام وظیفه کند و جز در موارد ضروری، از راه‌های مسالمت‌آمیز وارد شود، تا امر به معروف و نهی از منکر او اثر معکوس به جای نگذارد.

۸. کسی که امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد باید معروف و منکر را به خوبی بشناسد و در جایی اقدام کند که احتمال تأثیر داشته باشد و مفسده‌ی مهمی به دنبال نداشته باشد. «۲»

۹. امر به معروف و نهی از منکر با آزادی انسان منافاتی ندارد؛ چرا که از طرفی این یک قانون پذیرفته شده در اسلام است که در قرآن بیان شده و مسلمانان آن را پذیرفته‌اند؛ پس آزادی هر مسلمانی در چهار چوب قانون اسلام، منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

و از طرف دیگر، زندگی اجتماعی که برای بشر فواید و برکات فراوانی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۱

دارد، محدودیت‌هایی را نیز برای انسان به بار می‌آورد و افراد اجتماع در سرنوشت هم‌دیگر تأثیر دارند. یکی از این موارد همان حقّ‌طبیعی نظارت عمومی است که یک وظیفه‌ی عقلی نیز به شمار می‌آید و قرآن آن را امر به معروف و نهی از منکر می‌خواند.

۱۰. در این آیه به «امت» اشاره شده، یعنی امر به معروف و نهی از منکر باید توسط گروهی منسجم و سازمان‌یافته انجام شود؛ «۱» برای مثال، سازمان روحانیت و هیئت‌های مذهبی و یا سازمان‌های امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند از مصادیق آن باشد.

البته این احتمال نیز در معنای آیه وجود دارد که شایسته است از میان شما مسلمانان، امتی به‌وجود آید که جهان و بشریت را به سوی نیکی فرا خواند و در آن صورت است که شما رستگار می‌شوید. «۲»

۱۱. تنها کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، رستگاران واقعی هستند و به فلاح و رشد و پیروزی می‌رسند. آری، افرادی که به نظارت و پالایش جامعه اهمیت نمی‌دهند کم کم خود و خانواده‌شان نیز گرفتار می‌شوند و از رستگاری دور می‌گردند.

۱۲. از این‌که افعال در جملات این آیه به صورت مضارع به کار رفته است «۳» و مضارع دلالت بر استمرار فعل دارد، معلوم می‌شود که حرکت امر به معروف و نهی از منکر باید دایمی و مستمر باشد، نه موقتی و موسمی.

۱۳. در قرآن معمولًا امر به معروف قبل از نهی از منکر آمده است. از این

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۲

مطلب ممکن است اهمیت و تقدّم امر به معروف استفاده شود؛ چرا که اگر کارهای شایسته و نیک در جامعه زیاد شود، زمینه‌ی کارهای ناپسند کم می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید رستگار و کام‌یاب شوید به پاک‌سازی و رشد جامعه‌ی خویش همت گمارید.

۲. امر به معروف و نهی از منکر را به صورت گروهی و سازمان یافته انجام دهید.

۳. نیکی‌های شناخته شده (فطری و اجتماعی) را گسترش دهید.

۴. از کارهای ناپسند (که فطرت انسان و جامعه از آن نفرت دارد) جلوگیری کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی آل‌عمران به مسلمانان در مورد تفرقه هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۵. وَ لَا تَکُونُواْ کَالَّذِینَ تَفَرَّقُواْ وَ اخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَیِّنَتُ وَ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ

و مانند کسانی نباشید که پس از آن‌که دلایل روشن به آنان رسید، پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ و آنان برای شان عذابی بزرگ است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اصرار و تأکید قرآن در مورد اجتناب از تفرقه اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع مسلمانان اتفاق خواهد افتاد؛ همان‌گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز این امر را پیش بینی کردند و به مسلمانان خبر دادند که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۳

قوم یهود بعد از موسی ۷۱ فرقه شدند و مسیحیان ۷۲ فرقه و امت من بعد از من ۷۳ فرقه خواهند شد. «۱»

البته ظاهراً واژه‌ی «هفتاد» عدد تکثیر است، یعنی کنایه از کثرت تفرقه و طوایف پیروان این ادیان است که ممکن است بیش از این شود؛ به عبارت دیگر، عدد تقریبی است و عدد خاص مقصود نیست.

اکنون این اشاره‌ی قرآنی و پیش بینی پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق یافته و مسلمانان گرفتار تفرقه شده‌اند و مذاهب گوناگون در میان آنها پیدا شده که یکی بر حق و بقیه باطل هستند.

۲. عذاب تفرقه و اختلاف در دنیا همان ذلّت و خواری است؛ یعنی امتی که گرفتار تفرقه شود، عظمت خود را از دست می‌دهد و سرزمین او جولانگاه بیگانگان و استعمارگران می‌شود؛ و عذاب تفرقه در آخرت، کیفری بزرگ است که در انتظار تفرقه‌افکنان خواهد بود.

۳. مسلمانان، تاریخ پیشینیان و سرنوشت دردناک آنان پس از اختلاف و تفرقه را مطالعه کنند تا عبرت بیاموزند و راه تفرقه را در پیش نگیرند.

۴. ریشه‌ی بسیاری از اختلافات بشری، همان جهل و نادانی برخی افراد است اما پس از آن‌که دلایل روشن و آیات بیّنات برای مردم آمد و جهل آنها برطرف شد، دلیلی بر اختلاف باقی نمی‌ماند، مگر پیروی از هوا و هوس‌ها و از این روست که عوامل این‌گونه اختلافات گرفتار عذاب الهی خواهند شد.

۵. مقصود از اختلاف و تفرقه در آیه‌ی فوق، اختلافات و مباحثات علمی و تفاوت سلیقه‌های شخصی در مقام عمل نیست، بلکه منظور اختلافات عقیدتی ناشی از انحرافات و تکفیر هم‌دیگر و جنگ و جدال است که معمولًا ریشه در پیروی از هوا و هوس دارد؛

چرا که اگر همگان پیرو کتاب و سنت و عقل باشند، این گونه اختلافات پیدا نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تفرقه‌افکنی آگاهانه فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۲. اختلافات خود را براساس دلایل روشن حل کنید و وحدت مسلمانان را پاس بدارید.

۳. با مطالعه در سرنوشت تفرقه‌افکنان ملت‌های پیشین درس عبرت بیاموزید و کار آنان را تکرار نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی آل عمران، مردمان را به دو گروه روسفیدان و روسیاهان تقسیم می کند و به سرنوشت افراد سیه‌رو اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۶. يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمنِكُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

(در) روزی که چهره‌هایی سفید می‌شود، و چهره‌هایی سیاه می گردد؛ و امّا کسانی که چهره‌هایشان سیاه شده، (به آنها گفته می‌شود:) آیا بعد از ایمانتان، کفر ورزیدید؟! پس به سبب کفر ورزیدنتان، عذاب را بچشید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پاداش و کیفرهای انسان در جهان دیگر، تجسّمی از اعمال و روحیات و افکار او در این جهان است؛ یعنی همان‌طور که ایمان و اتحاد در این جهان مایه‌ی روسفیدی، و تفرقه و کفر موجب روسیاهی ملت‌هاست، در جهان دیگر نیز این روسیاهی و روسفیدی مجازی دنیا، شکل حقیقی به خود می گیرد. این گونه افراد با چهره‌های سفید و درخشان و یا سیاه و تاریک محشور می گردند. «۱»

۲. در زبان عرب و همین‌طور در زبان فارسی، واژه‌ی «روسیاهی» کنایه از

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۵

بدبختی و شقاوت و ناراحتی است. و واژه‌ی «روسفیدی» کنایه از خوش‌بختی و سعادت و نورانیت و خوشحالی است؛ به عبارت دیگر، ذکر این تعبیرات در قرآن به معنای تبعیض نژادی و پست دانستن نژاد سیاه و برتر دانستن نژاد سفید در انسان‌ها نیست. بلکه معیار برتری در قرآن، تقوا، جهاد، علم و بصیرت است و تفاوت رنگ پوست انسان‌ها و نژادها و قبایل برای شناخت انسان‌ها از یکدیگر است.

آری، چه بسا سفیدپوستانی که در اثر کفر و ستم روسیاه در قیامت حاضر شوند و چه بسا سیاه‌پوستانی که در اثر ایمان و عمل صالح با چهره‌های نورانی و روسفید در قیامت حاضر شوند.

۳. قرآن کریم برخی افراد را روسیاه معرفی کرده است؛ از جمله کسانی که به صورت مکرر مرتکب گناه می‌شوند «۱» و یا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز روسیاهی و روسفیدی افراد است (بکوشید که روسفید محشور شوید).

۲. کفر، موجب روسیاهی (بدبختی و ناراحتی) و عذاب در رستاخیز است.

۳. اگر می‌خواهید در رستاخیز روسفید باشید، دست از ایمان برندارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی آل‌عمران به سرنوشت انسان‌های روسفید اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۷. وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خلِدُونَ

و امّا کسانی که چهره‌هایشان سفید شده، پس در رحمتِ خدایند؛ در حالی که آنان در آن (رحمت) ماندگارند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که در دنیا ولایت خدا را پذیرفته‌اند، خدای متعال آنها را از ظلمت‌ها و تاریکی‌ها به نور می‌برد «۱» و این‌گونه افراد با ایمان، که پای‌بند برادری و اتحاد با مسلمانان دیگر هستند، در قیامت با چهره‌ای نورانی حاضر می‌شوند.

۲. روسفیدی در قیامت نمودی از اعمال، افکار و روحیات انسان‌ها در دنیاست؛ پس انسان‌ها می‌توانند در همین دنیا اسباب روسفیدی خویش را فراهم سازند، یعنی با ایمان و اتحاد، ملتی سرفراز و روسفید باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر رحمت جاودان الهی را می‌طلبید تلاش کنید که در پیشگاه الهی روسفید باشید.

۲. فرجام روسفیدان رستاخیز، (که در دنیا مؤمنانی شایسته‌کردار بوده‌اند) بهره‌مندی از مهرپایدار الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی آل‌عمران به حقانیت آیات الهی و ستمکار نبودن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۸. تِلْكَ ءَايتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِّلْعلَمِينَ

آن [ها] آیات خداست؛ که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خدا هیچ ستمی بر (احدی از) جهانیان نمی‌خواهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «تلاوت» به معنای خواندن و پیروی کردن است؛ «۲» پس آیه‌ی فوق می‌تواند اشاره به این نکته باشد که مطالب آیات قبلی از سنت‌های الهی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۷

است که بر شما خوانده شده و خود پروردگار نیز به آنها عمل خواهد کرد.

۲. جامعه‌ای که با حفظ ایمان و اتحاد خود، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند، رستگار و روسفید خواهد شد و جامعه‌ای که به طرف کفر و تفرقه و منکرات گام نهد در دنیا و آخرت روسیاه خواهد شد. و از آن‌جا که این امور نتایج کار خود مردم است، پس ستمی از جانب خدا نشده است.

۳. آیات الهی حق است یعنی مطابق واقع و حقیقت است. این آیات حقایقی را در مورد آثار اتحاد، امر به معروف و روسفیدی افراد و ملّت‌ها بیان می‌کنند که در هر عصری قابل تجربه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات قرآن (را خیالی و غیرواقعی نپندارید که این مطالب) حق است.

۲. پیامدهای ناگواری که به شما می‌رسد، به خاطر کردار خودتان است و خدا به شما ستم نمی‌کند (و او عادل است).

۳. آیات حق خدا را بخوانید و پیروی کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی آل‌عمران دو دلیل بر ستم‌کار نبودن خدا می‌آورد و می‌فرماید:

۱۰۹. وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّموتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. و [همه کارها، فقط به سوی خدا باز گردانده می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

در این آیه دو دلیل بر ستمکار نبودن خدا آورده است:

الف) خدایی که مالک تمام هستی و موجودات این جهان است ظلم و ستم درباره‌اش مفهومی ندارد؛ زیرا کسی به دیگران ظلم می‌کند که فاقد چیزی باشد و بخواهد آن را با ستمگری از دیگران بگیرد و خدا این گونه

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۸

نیست، چون مالک همه چیز است.

ب) ظلم کردن درباره‌ی کسی مفهوم دارد که ممکن است بدون جلب رضایت او کاری صورت گیرد، اما آن کس که تمام امور هستی از آغاز تا پایان به او بازمی‌گردد و هیچ کس بدون رخصت او نمی‌تواند کاری انجام دهد، نیازی به ظلم کردن ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حکومت جهان و سررشته‌ی امور هستی به دست خداست (پس نیازی به ستم ندارد).

۲. با شناخت قلمرو نفوذ و فرمان‌روایی خدا، به دادگری او پی ببرید. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی آل عمران مسلمانان را بهترین امت می‌خواند و بار دیگر وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را یاد آوری می‌کند و با اشاره به تقسیم اهل کتاب می‌فرماید:

۱۱۰. كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَبِ لَكَانَ خَيْراً لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَسِقُونَ

شما بهترین امّتی بودید که برای مردم پدیدار شده‌اند؛ (چه اینکه) به [کار] پسندیده فرمان می‌دهید و از [کار] ناپسند منع می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر (بر فرض) اهل کتاب، ایمان آورده بودند، حتماً برای آنها بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمنند؛ و [لی بیشترشان نا فرمانبردارند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۱۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی ۱۰۴ همین سوره نیز مشابه این آیه است، لیکن در آن آیه به مرحله‌ی خاصی از امر به معروف اشاره شد که وظیفه‌ی یک گروه ویژه است و در این آیه به مرحله‌ی دیگری اشاره شده که وظیفه‌ی همگانی است.

۲. مسلمانان در این آیه بهترین امت نامیده شدند؛ «۱» چرا که آنها دارای آخرین دین الهی هستند و این دین کامل‌ترین ادیان است و در این دین، ایمان به توحید خالص و امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است.

۳. دو وظیفه‌ی بزرگ امر به معروف و نهی از منکر با وسعتی که در اسلام دارد، در آیین‌های پیشین مطرح نبوده است.

۴. در آیه‌ی فوق، امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم شده است. این نشانه‌ی اهمیت این دو فریضه‌ی بزرگ الهی است؛ به علاوه، انجام این دو فریضه ضامن گسترش و بقای ایمان و اجرای همه‌ی قوانین فردی و اجتماعی است و در مقام عمل، ضامن اجرای قوانین، بر خود قانون مقدم است.

۵. مسلمانان تا زمانی امت ممتاز به شمار می‌آیند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و آن روز که این دو وظیفه را فراموش کنند، نه بهترین امت هستند و نه به سود جامعه‌ی بشری خواهند بود. «۲»

۶. این دو وظیفه‌ی الهی برای تک تک افراد جامعه‌ی اسلامی است و خردسال‌ترین فرد مکلّف جامعه‌ی اسلامی حق دارد رهبران جامعه را امر به

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۰

معروف و نهی از منکر کند؛ «۱» علاوه بر آن‌که این وظیفه‌ای مستمر است، «۲» نه مقطعی.

۷. این آیه اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) را منصفانه به دو گروه مؤمن و فاسق تقسیم می‌کند تا مسلمانان هم آنها را یکسان نپندارند.

۸. ایمان و اسلام نیکو و سودمند است پس اگر اهل کتاب ایمان آورند به سود خودشان است و از منافع قوانین و معنویات اسلامی در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهترین افراد مسلمانانی هستند که نسبت به سرنوشت جامعه‌ی خویش بی‌تفاوت نیستند.

۲. اگر می‌خواهید بهترین امت باشید، ایمان و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید.

۳. همه‌ی اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) را یکسان نپندارید هر چند اکثر آنان نافرمان‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی آل‌عمران در مقابل تهدیدهای یهودیان، به مسلمانان دو بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۱. لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذىً وَ إِن يُقتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ

(آن یهودیان) جز آزارهای [اندک ، به شما زیانی نمی‌رسانند. و اگر با شما پیکار کنند، با عقب‌گردی از شما روی برمی‌تابند (و شکست می‌خورند)؛ سپس یاری نخواهند شد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۱

شأن نزول:

حکایت شده که با اسلام آوردن برخی از دانشمندان روشن‌ضمیر و آزادفکر یهود و گروهی از یارانشان، برخی از رؤسای یهود نزد آنان آمدند و زبان به سرزنش و تهدید گشودند که چرا آیین نیاکان خود را ترک کرده و اسلام آورده‌اند.

به همین مناسبت آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد از آن، برای دل‌داری و بشارت به آنها و سایر مسلمانان فرو فرستاده شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دو پیش‌گویی و بشارت مهم به مسلمانان داده شد:

الف) دشمنان اسلام نمی‌توانند ضرر مهمی به مسلمانان بزنند.

ب) دشمنان اسلام در جنگ با مسلمانان شکست خواهند خورد.

طولی نکشید که این وعده‌ها و بشارت‌های آسمانی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق یافت و به ویژه یهودیان حجاز (یعنی بنی قُریظه، بنی نضیر، بنی قینقاع و یهودیان خیبر) در میدان‌های مختلف جنگ با مسلمانان روبه‌رو شدند و سرانجام همگی شکست خوردند و متواری شدند.

۲. در حقیقت آیه‌ی فوق مسلمانان را در مقابل دشمنان اسلام، به ویژه یهودیان، بیمه کرده است. اگر مسلمانان بر ایمان خود استوار بمانند و به وظایف خویش (که در آیات قبل بیان شد، مثل امر به معروف و نهی از منکر) عمل کنند و متحد باشند از دشمن نمی‌هراسند؛ چرا که پیروزی و رستگاری نهایی از آن مسلمانان است و این بیمه‌ی الهی در مقابل ضررهای کلی دشمنان اسلام برای همه‌ی زمان‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی نهایی از آن مسلمانان است.

۲. مسلمانان از آزارهای اندک دشمنان نهراسید که نمی‌توانند زیان کلی به شما برسانند.

۳. فرجام دشمنان اسلام شکست و تنهایی است.

۴. آماده‌ی تحمّل زیان‌های جزئی در مبارزه با دشـمنان اسـلام باشـید ولی روحیه‌ی خود را از دست ندهید که آنان شکست خواهند خورد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و دوازدهم سوره‌ی آل‌عمران به سـرنوشت ذلیلانه‌ی یهودیان اشاره می‌کند و به مسـلمانان بشارت دیگری می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۲. ضُـرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَ بَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ ضُـرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْـكَنَةُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِئَايَتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الأَنبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُونَ

(آن یهودیـان) هر کجـا یـافت شونـد، (نشـانه) خواری بر آنـان خورده است؛ مگر به ریسـمان خـدا، و به ریسـمان (ارتبـاط بـا) مردم (تمسّک جوینـد). و به خشـمی از جانب خـدا، گرفتار شده‌انـد؛ و (نشانه) بینوایی بر آنها زده شـده؛ آن بدان سـبب است که آنان به نشانه‌های خـدا همواره کفر می‌ورزیدنـد و پیامبران را به ناحق می‌کشـتند. آن [ها] بخاطر آن است که نافرمانی کردنـد؛ و (به حقوق دیگران) همواره تجاوز می‌نمودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق یک پیش‌گویی نسبت به سرنوشت یهودیان آمده است «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۳

و آن این که آنان بر اثر اعمال کفرآمیز و روحیه‌ی جنگ افروزشان هیـچ‌گاه بر پای خود نمی‌ایستند و همواره ذلیل و خوار خواهند بود. این یک قانون تکوینی در طول تاریخ بوده و خفت و خواری صفتی دایمی برای یهودیان شده است.

تاریخ پرماجرای یهود این حقیقت قرآنی را تأیید می‌کند و وضع کنونی آنان نیز گواه بر این حقیقت است. در عصـر حاضـر، موضع خاص صهیونیست‌ها در برابر مسلمانان و قرار گرفتن آنان در زیر چتر حمایت قدرت‌های کفر (مثل آمریکا) و عوامل گوناگونی که موجودیت آنها را تهدید می‌کند، نشانه‌هایی از ذلت آنهاست.

۲. در مورد تعبیر «ریسـمان الهی» قبلًا سـخن گفتیم. «۱» در مورد تعبیر «ریسـمان مردم» نیز مفسـران احتمالاـتی «۲» مطرح کرده‌انـد و بهترین احتمال آن است که مقصود از تعبیر فوق ارتباطات خوب با خـدا و مردم باشـد؛ یعنی رمز عزت دو چیز است: ایمان و ارتباط درونی با خدا و ارتباط نیکو با ملت‌ها و مردم. «۳»

۳. مسکین کسی است که بر اثر ضعف و نیاز، قادر به حرکت و جنبش

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۴

نباشد؛ «۱» پس هر نوع بیچارگی آمیخته با ضعف (اعم از مالی و غیرمالی) را شامل می‌شود.

برخی معتقدنـد تفـاوت ذلّت و مسـکنت آن است که ذلّت جنبه‌ی تحمیلی از طرف دیگران دارد امـا مسـکنت حـالت «خـودکم‌بینی درونی» شخص را می‌رساند؛ «۲» همان‌گونه که یهودیان با تمام قدرتی که دارند احساس حقارت می‌کنند.

۴. تعبیر «بغیر حـق» می‌رسانـد که معیـار در کشـتن افراد، حق و نـاحق بودن است؛ مثلًا کشـتن برای قصـاص، حق است، امـا کشـتن بی‌دلیل، ناحق و ناپسند است؛ پس معیارها را فراموش نکنیم.

۵. در برخی روایات آمده است که یهودیان (مسـتقیماً) پیامبران را با شمشـیر نمی‌کشتند بلکه اسرار و اخبار آنها را فاش می‌کردند و قدرت‌های ستمگر، پیامبران را دستگیر می‌کردند و شهید می‌نمودند. «۳»

۶. گناه و تجاوز به حقوق دیگران زمینه‌ی گناهان بزرگ دیگری، مثل پیامبرکشی را فراهم می‌کند و این گناه بزرگ موجب ذلّت و مسکنت و خشم الهی می‌گردد.

معمولًا انحرافات بزرگ از جاهای کوچک آغاز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نافرمانی و تجاوزگری انسان را به کفر می‌کشاند.

۲. کفر و رهبرکشی، موجب خواری ملت‌ها می‌شود.

۳. ذلّت و بینوایی (و احساس حقارت) از صفات تاریخی یهودیان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۵

۴. راه نجات از ذلت، ایجاد ارتباط معنوی با خدا و ارتباط نیکو با ملت‌هاست.

۵. در مورد عوامل بدبختی یهودیان مطالعه کنید (و از سرنوشت ذلّت بار آنان عبرت بگیرید و راه آنان را دوباره تجربه نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی آل عمران با اشاره به نیکان اهل کتاب، عبادات آنها را ستایش می‌نماید و می‌فرماید:

۱۱۳. لَيْسُواْ سَوَآءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتبِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايتِ اللَّهِ ءَانَآءَ الَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ

(ولی همه اهل کتاب) یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، گروهی قیام کننده‌اند، که [پیوسته آیات خدا را در شبانگاهان می‌خوانند (و پیروی می‌کنند) در حالی که آنان سجده می‌نمایند؛

شأن نزول:

داستان نزول آیه فوق و دو آیه‌ی بعد این‌گونه حکایت شده که چهل نفر از مسیحیان نجران و ۳۲ نفر از مسیحیان حبشه و هشت نفر از مردم رُوم و برخی دانشمندان و مردم یهود اسلام آوردند. سران یهود از این حادثه نگران شدند و برای پیش‌گیری از اسلام آوردن دیگران در صدد برآمدند که این گروه مسلمان را افرادی شرور و پَست جلوه دهند و شعارهایی در این مورد منتشر کردند. آیات فوق نازل شد و از یهودیان تازه‌مسلمان و به طور کلّی، نیکان اهل کتاب که مسلمان شده بودند دفاع کرد و آنها را ستود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در برخورد با مخالفان اسلام انصاف، عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته را رعایت می‌کند؛ از این رو در برابر مذمت‌هایی که در آیات گذشته از برخی اهل کتاب نمود، در این‌جا گروهی از آنان را استثنا کرد و اعمال نیکشان را ستود.

این روش قرآن به ما می‌آموزد که در کنار انتقادات، از نقاط قوّت افراد غافل نشویم و کمال را از هر گروهی بپذیریم.

۲. مبارزه‌ی قرآن با یهودیان و دیگر مخالفان اسلام، تنها بر محور عقاید و اعمال و رفتار افراد است؛ نه نژاد و قبیله از این رو نژاد یهود را به طور کلی محکوم نکرده، بلکه تنها به اعمال آنها اشکال کرده و نیکوکارانشان را ستوده است.

۳. سجده‌های شبانه و تلاوت آیات آن‌قدر مهم است که اگر این عمل را اهل کتاب هم انجام دهند، خدا آنها را می‌ستاید.

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می‌رو که با دل‌دار پیوندی (حافظ)

۴. تلاوت به معنای خواندن و پیروی کردن است؛ «۱» پس خدا کسانی را ستایش می‌کند که در شب آیات خدا را می‌خوانند و در زندگی به آنها عمل می‌کنند.

۵. واژه‌ی «قائمهٔ» یا اشاره به قیام به حق و ایمان است و یا اشاره به ایستادن در حال عبادت در شبانگاهان که نشانه‌ی عشق و نشاط در عبادت است.

۶. واژه‌ی «آیة» به معنای «علامت، نشانه، جماعت و امر شگفت‌آور» است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۷

هر سوره از چند آیه تشکیل شده که امروزه با شماره مشخص شده‌اند و وجه نام‌گذاری‌اش این است که حروف و کلمات در آن جمع شده یا نشانه‌ی صدق گوینده‌اش است.

منشأ شماره‌گذاری آیات قرآن توقف‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام قرائت قرآن بوده است. «۱» ۶۲۳۶ آیه در قرآن‌های چاپی فعلی شماره‌گذاری شده است و همین شمارگان از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نقل شده است «۲» «بسم اللّه الرحمن الرحیم» فقط در سوره‌ی حمد یک آیه‌ی مستقل به شمار آمده و در ابتدای بقیه‌ی سوره‌ها شماره‌گذاری نشده است.

البته در آیه‌ی فوق «آیات» در مورد عبارت‌های کتاب‌های مقدس غیر از قرآن نیز به کار رفته است همان‌گونه که در مورد عبارت‌های قرآن به کار می‌رود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی پیروان ادیان الهی را محکوم نکنید که برخی از آنان افراد معنوی هستند.

۲. در دل شب به قرائت کتاب الهی بایستید و سجده کنید (که فضیلت است).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی آل‌عمران برخی دیگر از صفات نیکان اهل کتاب را یاد آوری می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۴. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسرِعُونَ فِي الْخَيْرتِ وَ أُوْلئِكَ مِنَ الصلِحِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۸

به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آورند؛ و به [کار] پسندیده فرمان می‌دهند و از [کار] ناپسند منع می‌کنند؛ و در (انجام) نیکی‌ها، بر همدیگر پیشی می‌گیرند؛ و آنان از شایستگانند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. امر به معروف و نهی از منکر در ادیان گذشته هم مطرح بوده است. «۱»

۲. قرآن امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد. آری، اگر کارهای شایسته رواج یابد کارهای ناپسند کم‌تر می‌شود؛ برای مثال، اگر ازدواج رواج یابد و آسان شود و جوانان به کار و ورزش و عبادات اشتغال داشته باشند، کارهای ناپسند و فحشا و فسادهای مالی کم‌تر می‌شود.

۳. از تعبیر «پیشی گرفتن در نیکی‌ها» «۲» استفاده می‌شود که همان‌گونه که نیکوکاری یک ارزش است، سرعت در انجام کار نیک نیز یک ارزش است؛ یعنی پیشی گرفتن از دیگران و مسابقه در کار خیر مطلوب است.

۴. فعل‌های آیه‌ی فوق به صورت مضارع آمده است؛ زیرا افراد صالح کسانی هستند که همواره امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کار خیر پیشی می‌گیرند، نه به طور موقت و موسمی. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به مبدأ و معاد و امر به معروف و نهی از منکر و شتاب در نیکی‌ها، ارزش‌های فرا اسلامی است (که در همه‌ی ادیان ارزشمند است).

۲. اگر می‌خواهید از شایستگان درگاه الهی شوید، به ایمان، امر به معروف و نهی از منکر و شتاب در کارهای نیک اهمیت دهید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۲۹

۳. نیکی کردن و شتاب‌ورزی در نیکی‌ها، هر دو مطلوب است.

***

قرآن‌کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی آل‌عمران به صالحان اهل کتاب بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۵. وَ مَا يَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

و هر [کار] نیکی که انجام دهند، پس [در باره آن، موردِ ناسپاسی قرار نمی‌گیرند. و خدا به [حال پارسایان (خود نگهدار) داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «کفر» در این‌جا در برابر «شکر» است؛ شکر در اصل به معنای اعتراف به نعمت است و کفر و کفران به معنای انکار و ناسپاسی در برابر آن است؛ یعنی خدا هیچ‌گاه اعمال نیک صالحان را نادیده نمی‌گیرد و ناسپاسی و انکار نمی‌کند، هر چند این افراد از اهل کتاب باشند؛ و این آموزه‌ای است برای ما مسلمانان که نسبت به کارهای دیگران ناسپاس نباشیم.

۲. تعبیر «خدا به پارسایان آگاه است» گویا اشاره به آن است که با این‌که تقوا پیشگان غالباً در اقلیت هستند و طبعاً باید حالاتشان به چشم نیاید اما از دید دانش بی‌پایان الهی، هرگز مخفی نمی‌مانند و خدا از حال آنها و اعمال نیکشان آگاه است. این اعمال چه کم و چه زیاد ضایع نمی‌شوند. «۱» و پاداش مناسب به آنان داده می‌شود. تعبیر پارسایان نیز اشاره به آن است که خدا کارهای نیک را از پارسایان خود نگه‌دار قبول می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا ناسپاس نیست و پاداش اعمال نیکِ همه را می‌دهد.

۲. پارسایی زمینه‌ی (پذیرش اعمال نیک و پاداش و) سپاس الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۰

۳. در برابر اعمال نیک دیگران ناسپاس نباشید، اگر چه اهل کتاب باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی آل عمران به سرنوشت افراد بی‌ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۶. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰلُهُمْ وَ لَا أَوْلٰدُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُوْلٰئِكَ أَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ

در واقع کسانی که کفر ورزیدند، اموالشان و فرزندانشان، هیچ چیزی از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد. و آنان اهل آتشند؛ در حالی که آنان در آن ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق از میان امکانات مادی، تنها به ثروت و فرزند اشاره شده است؛ زیرا مهم‌ترین سرمایه‌های مادی، نیروی انسانی و سرمایه‌های اقتصادی است و بقیه‌ی امکانات مادی از این دو ناشی می‌شوند.

۲. از منظر قرآن کریم، امتیازات مالی و قدرت انسانی، زمانی مفید و ارزشمند هستند که در پرتو ایمان و نیّت پاک در مسیر صحیح به کار گرفته شوند، در غیر این صورت امتیازی به شمار نمی‌آیند و تکیه بر آنها اشتباه است و چنانچه با کفر همراه شوند صاحبان خود را به عذابی طولانی گرفتار می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امکانات مادی کفار مانع عذاب الهی نمی‌شود (پس بر آنها تکیه نکنند).

۲. فرجام کفر، عذاب آلود است.

۳. قدرت اقتصادی و نیروی انسانی اگر در خدمت کفر قرار گیرد، بهره‌وری لازم را ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۱

۴. اگر نجات می‌خواهید، از کفر دوری گزینید که امتیازات دنیوی مانع عذاب نمی‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی آل‌عمران با اشاره به بی‌ثمر بودن بخشش‌های کافران ستمکار می‌فرماید:

۱۱۷. مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هـٰذِهِ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لـٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

مثال آنچه [آنان در این زندگی پست (دنیا) مصرف (: انفاق) می‌کنند، همانند مثال بادی است که در آن سوزندگی است که به کشتزار گروهی که بر خودشان ستم کرده‌اند بوزد و آن را نابود سازد. و خدا به آنان ستم نکرده؛ و لیکن بر خودشان ستم می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بخشش‌ها اگر از سرچشمه‌ی اخلاص و ایمان باشد بسیار مفید است و مشکلات اجتماعی را حل می‌کند و آثار عمیق اخلاقی در نهاد احسان کننده باقی می‌گذارد و فضایل اخلاقی او را بارور می‌کند.

اما افراد آلوده و بی ایمان، که انگیزه‌ی صحیحی از بخشش خود ندارند، روح خودنمایی و ریاکاری، هم‌چون باد سوزان و خشکی بر مزرعه‌ی بخشش آنها می‌وزد «۱» و آن را بی‌اثر می‌سازد؛ یعنی نه اثر اخلاقی برای انفاق کننده دارد و نه مشکلی را در اجتماع حل می‌کند.

۲. تعبیر «به خود ستم کرده‌اند» اشاره دارد که مرکز وزش این باد سوزان، به طرف زراعت کسانی است که به خود ستم کرده‌اند. آری، افراد بی ایمان در انتخاب زمان و مکان بخشش به خود ستم می‌کنند و سرمایه‌های خود را بی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۲

مورد بر باد می‌دهند.

۳. در آیه‌ی فوق از دو جهت تشبیه به کار رفته است: یکی تشبیه بخشش ستمکاران به زراعت بی‌موقع و در محل نامناسب و دیگری تشبیه انگیزه‌های بخشش آنان به بادهای سرد و سوزان. «۱»

۴. آیه‌ی فوق از طرفی تأثیر عقیده و انگیزه را در نتایج کارها نشان می‌دهد و از طرف دیگر اشاره می‌کند که نتایج بدِ کارها و آثار وضعی اعمال، به خاطر ستمکاری انسان‌ها و بازتاب عملکرد خود آنهاست، وگرنه خدا به کسی ستم نمی‌کند.

کشت‌های ظالمان گردد تباه از سَموم گرم یا سرد و سیاه

حق نکرده هیچ بر ایشان ستم بل ستم بر نفس خود کردند هم ۵. ممکن است آیه‌ی فوق اشاره به این مطلب باشد که بخشش‌های کافران از دو جهت اشکال دارد: یکی از جهت انگیزه‌ی درونی آنها که بر اثر شرک و کفر و گناه، به خود ستم کرده‌اند و انفاق آنها مورد قبول خدا نیست و سودی به حالشان ندارد؛ و اشکال دوم در اموال آنهاست که معمولًا از راه‌های حرام به دست می‌آید و تصرف در آنها جایز نیست و بخشیدن از آنها به جای تأثیرات مثبت، آثار منفی بر جای می‌گذارد و هم‌چون باد سوزانی حیات آنها را می‌سوزاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بخشش‌های کافران ستمکار سودی (برای خودشان و جامعه) ندارد.

۲. مطالب را با مثال‌های ساده، زیبا و آموزنده به دیگران بیاموزید.

۳. انگیزه و عملکرد افراد در نتایج اعمالشان مؤثر است.

۴. خدا عادل است، پس ریشه‌ی ستم را در اعمال خودتان بیابید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۳

۵. کفر نوعی ستم به خویشتن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی آل‌عمران به مؤمنان گوشزد می‌کند که بیگانگان را محرم اسرار خویش نسازند و می‌فرماید:

۱۱۸. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوهِهِمْ وَ مَا تُخْفِى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان [دوستِ همراز مگیرید.

آنها از هر گونه تباهی (و فساد فرهنگی) در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند؛ زحمت شما را آرزو دارند. بیقین (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و سخنان) شان آشکار شده؛ و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. بیقین نشانه‌ها (ی دشمنی آنان) را برای شما بیان کردیم، اگر خردورزی کنید.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از مسلمانان به سبب خویشاوندی یا همسایگی یا هم‌پیمانی، با یهودیان دوست بودند و به قدری با هم صمیمی می‌شدند که اسرار مسلمانان را به آنان می‌گفتند. «۱»

آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و به مسلمانان هشدار داد که از غیرمسلمانان دوست و همراز انتخاب نکنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «بِطانة» در لغت به معنای «لباس زیرین» و در این‌جا کنایه از «محرم اسرار» است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۴

آیه‌ی فوق با این تشبیه لطیف در مورد مناسبات و ارتباطات مسلمانان با دیگران، هشدار می‌دهد که از افراد غیرمسلمان و غیرخودی برای خود دوست و همراز انتخاب نکنید.

۲. قرآن کریم در این آیه بین خودی‌ها و غیرخودی‌ها در جامعه‌ی اسلامی مرزبندی می‌کند، تعبیر «از غیرخودتان» همه‌ی افراد غیرخودی، هم‌چون کافران و منافقان را شامل می‌شود که مورد اطمینان و رازدار نیستند و نباید از آنان دوست و همراز برگزید.

۳. کفّار به دنبال ایجاد فساد فکری و تهاجم فرهنگی به مسلمانان هستند «۱» پس نباید دوست و محرم اسرار شما باشند، زیرا از اسرار شما سوء استفاده و آنها را افشا می‌کنند و بدین وسیله شما را می‌آزارند.

۴. خدای متعال در آیه‌ی فوق راه شناسایی باطن دشمنان را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که آنان برای آن که دیگران از مطالب درونشان آگاه نشوند، معمولًا با احتیاط و دقت سخن می‌گویند، اما گاهی ناخودآگاه سخنانی بر زبان می‌آورند که آثار دشمنی از لابه‌لای آن آشکار می‌شود و در این موقع می‌توانید به ضمیر و باطن آنها پی ببرید.

حضرت علی علیه السلام نیز در این مورد می‌فرماید:

هیچ کس در ضمیر باطن خود رازی را پنهان نمی‌دارد، مگر این‌که از رنگ چهره و لابه‌لای سخنان پراکنده و بی توجه او، آشکار می‌شود. «۲»

گر دایره‌ی کوزه ز گوهر سازند از کوزه همان برون تراود که در اوست تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۵

۵. «سینه» «۱» مثل «قلب» دو قسم ظاهری و باطنی دارد و همان‌طور که سینه‌ی مادی مثل صندوقی قلب انسان را احاطه کرده است، سینه‌ی معنوی و روحانی انسان نیز قلب روحانی، یعنی نفس و روح انسان را که مرکز حیات روحانی اوست احاطه کرده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مرز خودی‌ها و غیرخودی‌ها را در جامعه مشخص سازید.

۲. غیرخودی‌ها را از سخنان دشمنانه و کنایه‌آمیز آنان بشناسید.

۳. دشمنان اسلام درصدد تهاجم فرهنگی و زحمت‌آفرینی برای شما هستند.

۴. رازدار باشید و اسرار مسلمانان را برای غیرخودی‌ها فاش نکنید.

۵. در آیات الهی تفکر کنید (و ترفندهای دشمنان را بشناسید و خنثی سازید).

۶. دوستان همراز خود را از خودی‌ها انتخاب کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی آل عمران به دو چهرگی دشمنان اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۹. هَأَنتُمْ أُوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَبِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ الأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۶

هان! شما کسانی هستید که آنان را دوست می‌دارید؛ و [لی آنان شما را دوست ندارند. و شما به همه کتاب‌ها [ی الهی ایمان دارید. و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» و هنگامی که خلوت کنند، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان [خود را به دندان می‌گزند! بگو: «به سبب شدت خشمتان بمیرید! براستی که خدا به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دوستی دوجانبه مفید است، اما دوستی یک‌جانبه، یا ریشه در غفلت، خودباختگی و احساس حقارت دارد یا ناشی از نفاق یک طرف دوستی است و در هر صورت دوام نخواهد داشت. این آیه به دوستی یک‌طرفه‌ی مخالفان اسلام با مسلمانان اشاره دارد.

۲. اسلام با کافران عادی برخورد ملایمی دارد و حتی سهمی از زکات را برای جذب آنان به اسلام قرار داده است، اما با منافقان با شدت و لحن تند برخورد می‌کند و به آنان می‌گوید: «از خشم لبریزتان بمیرید.» و بدین وسیله آنان را تحقیر می‌کند؛ «۱» چرا که نفاق پدیده‌ای پرخطر است. «۲»

۳. ایمان مسلمانان کامل است؛ چون به اصل همه‌ی کتاب‌های آسمانی ایمان دارند و مطالب آنها را تأیید می‌کنند، همان‌طور که به پیامبران گذشته اعتقاد دارند؛ ولی ایمان مخالفان اسلام ناقص است، چون به برخی از کتاب‌ها و پیامبران ایمان ندارند و از این روست که مسلمانان را دوست ندارند و با آنها دشمنی می‌ورزند.

۴. تعبیر «گزیدن سرانگشتان به دندان»، کنایه از شدّت خشم کافران

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۷

منافق‌صفت نسبت به مسلمانان است. آری، آنان از خشم لبریز شده‌اند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان کینه‌توزی دارید (پس مراقب خطر آنان باشید).

۲. دوستی شما با مخالفان اسلام یک‌طرفه است و آنان منافقانه با شما برخورد می‌کنند.

۳. با دشمنان اسلام دوستی نکنید «۲» و شعار «مرده باد» به آنان بگویید.

۴. دشمنان اسلام بدانند که خدا از نقشه‌های آنان آگاه است و آنها را خنثی می‌سازد (پس سزاوار است از غصه و خشم بمیرند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی آل‌عمران با بیان یکی دیگر از نشانه‌های دشمنان منافق‌صفت، به راهکار مقابله با حیله‌های

آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲۰. إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا و إِنْ تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بَمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

اگر نیکی به شما برسد، آنان را ناراحت می کند، و اگر (حادثه) بدی برای شما رخ دهد، بدان شاد می‌شوند. و اگر شکیبایی نمایید و [خودتان را] حفظ کنید، نیرنگشان، هیچ چیزی به شما زیان نمی‌رساند؛ حتماً خدا به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۸

۱. امنیت مسلمانان در برابر نقشه‌های شوم دشمنان، مشروط به استقامت و داشتن تقواست. صبر و پایداری در برابر دشمنان بیرونی و درونی از عوامل مهم پیروزی است. «۱»

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر شود (حافظ)

۲. خدای متعال در آیات فوق به مسلمانان هشدار داد و اعلام خطر عمومی کرد که دوستان و محرمان اسرار خویش را از منافقان انتخاب نکنند و نشانه‌های آنان را نیز بیان کرد، اما متأسفانه بسیاری از مسلمانان از این هشدار غفلت ورزیدند و در نتیجه، گرفتار نابسامانی‌های فراوان شدند.

دهها سال است که مسلمانان با خطر اسرائیل روبه‌رو شده‌اند اما هنوز عده‌ای فریب لبخندهای دروغین سران صهیونیسم و حامیان آنها را می‌خورند و به وعده‌های آنان دل خوش می‌دارند و آنها را دوست و محرم اسرار خویش می‌پندارند، در حالی که نشانه‌هایی که قرآن بیان کرده در آنها مشاهده می‌شود.

آری، آنها مسلمانان را دوست ندارند و جز پریشانی و رنج برای آنان نمی‌خواهند و آثار خشم و دشمنی در گفتار و کردار آنها هویداست.

۳. دشمن از خوبی ما ناراحت و از ناراحتی ما خوشحال می‌شود؛ پس هرگاه دیدیم دشمن از کرده‌ی ما خوشحال است، بدانیم که اعمال ما به ضرر مسلمانان بوده است و ضربه‌ای خورده‌ایم و هرگاه دشمن از کرده‌ی ما ناراحت شد، باید بدانیم که اعمال ما به نفع مسلمانان بوده است و موفقیتی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۳۹

به دست آورده‌ایم.

۴. یکی از نشانه‌های منافقان، در حالات روانی آنها ظاهر می‌شود و مطالعات روان‌شناختی در عکس‌العمل‌ها و شادمانی و ناراحتی دشمنان، ما را به شناخت آنها رهنمون می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان نفاق پیشه‌ی اسلام را از حالات روانی آنها بشناسید.

۲. راهکار مقابله با توطئه‌های دشمنان منافق، پایداری و پارسایی است.

۳. دشمنان منافق، نیکی شما را نمی‌خواهند (پس براساس خوش‌آیند آنان عمل نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و یکم سوره‌ی آل‌عمران به مقدمات جنگ احد اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲۱. وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّیءُ الْمُؤْمِنِينَ مَقعِدَ لِلْقِتَالِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و (به یاد آر) هنگامی را که [در جنگ احد] بامدادان، از [میان خانواده‌ات بیرون رفتی، که محل‌هایی برای جنگ مؤمنان آماده کنی؛ و خدا شنوای داناست.

داستان آیه:

در سال دوم هجری، مسلمانان بر کفار قریش پیروز شدند، اما در سال بعد کفار مکه به سرپرستی ابوسفیان با سه هزار سواره و دو هزار پیاده و تجهیزات کامل به سوی مدینه حرکت کردند. عباس، عموی پیامبر، که در مکه زندگی می‌کرد، ماجرای حمله‌ی کفار را در نامه‌ای نوشت و به مدینه فرستاد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اطلاع از این خبر، یک گروه شناسایی فرستادند و خبر حرکت لشگر ابوسفیان تأیید شد؛ آن‌گاه در روز جمعه جلسه‌ای تشکیل دادند و با مسلمانان در مورد جنگ با کفّار مشورت کردند.

در این جلسه دو دیدگاه مطرح شد:

الف) مسلمانان در شهر مدینه بمانند و در کوچه‌ها سنگر بگیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۰

ب) مسلمانان از مدینه خارج شوند و در بیرون شهر با دشمن بجنگند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متمایل به دیدگاه اول بود، اما دیدگاه دوم که با حماسه و شجاعت مطرح می‌شد، در بین جوانان طرف‌دار بیش‌تری داشت؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدگاه اکثریت و جوانان احترام گذاشت و نظر آنها را ترجیح دادند.

آن حضرت با یک نفر برای انتخاب محل اردوگاه سپاه از شهر خارج شدند. و محلی را در دامنه‌ی کوه احد، که شرایط نظامی خوبی داشت، برگزیدند. آیه‌ی فوق به این ماجرا و انتخاب مکان سپاه اشاره می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انتخاب پایگاه نظامی و مناطق حسّاس و مهم دفاعی، کار هر شخصی نیست و فرمانده جنگ این کار را به عهده می‌گیرد؛ «۱» از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شخصاً اقدام به این کار کرد.

۲. برنامه‌ریزی‌های فنی، جغرافیایی و طبیعی عملیات نظامی، باید قبل از شروع جنگ و در فضایی آرام صورت گیرد؛ «۲» از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله صبحگاهان به همراه یک نفر اقدام به این کار کرد.

۳. قرآن کریم کتاب هدایت است و به وقایع تاریخی نیز از دیدگاه هدایتی می‌نگرد و به مسلمانان آموزش می‌دهد و نکات حساس نظامی را یادآوری می‌کند.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خطرها غافل نمی‌شدند و قبل از روبه‌رو شدن با دشمن، چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی می‌کردند و شخصاً در صحنه حاضر می‌شدند. آری، رهبران الهی باید این‌گونه باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی به فکر خطر دشمنان باشند و چاره‌اندیشی کنند.

۲. فرمانده سپاه، برای نبرد برنامه‌ریزی کند.

۳. فرمانده سپاه قبل از شروع جنگ از محل نبرد بازدید کند (و موقعیت‌ها را شناسایی نماید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و دوم سوره‌ی آل‌عمران با اشاره به سستی گرایان، نقش ولایت و توکل را در جنگ احد بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۲. إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

[و نیز به یاد آر] هنگامی را که دو دسته از شما آهنگ کردند که سستی ورزند؛ و خدا [سرپرست و] یاور آن دو (دسته) بود؛ و (اگر

دسته‌ای سستی کردند) پس مؤمنان باید، تنها بر خدا توکّل کنند.

شأن نزول:

در جنگ احد سپاه هزار نفری مسلمانان به فرماندهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شد و به طرف اردوگاه خود در دامنه‌ی کوه احد به راه افتاد. این حرکت نظامی به صورت پیاده انجام می‌شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسیر از سپاه سان می‌دیدند و صفوف آنها را منظم می‌کردند.

اما دو طایفه از مسلمانان به نام «بنو سَلِمه و بنو حارثه» سستی به خرج دادند و از وسط راه به مدینه باز گشتند. شاید علت تصمیم آنها این بود که طرف‌دار دفاع در شهر بودند.

و در همین حال گروه دیگری که سیصد نفر بودند، از سپاهیان اسلام جدا شدند و به مدینه بازگشتند. این گروه یا پیروان «عبد اللّه بن ابی» بودند، که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۲

طرف‌داران دفاع در شهر بودند، و یا گروهی از یهودیان هم‌پیمان عبد اللّه بن ابی بودند که پیامبر حضور آنها را در سپاه نپذیرفت، مگر آن‌که مسلمان شوند.

اما پس از مدتی این گروه سیصد نفری از تصمیم خود بازگشتند و به همکاری با مسلمانان ادامه دادند. آیه‌ی فوق به همین قطعه از ماجرای احد اشاره کرده که دو طایفه از مسلمانان ابتدا سست شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سپاه هفتصد نفری مسلمانان در کوه احد پس از اقامه‌ی نماز صبح با پیامبر صلی الله علیه و آله صفوف خود را منظم نمودند و یک گروه پنجاه نفری از تیراندازان ماهر مأمور حفظ دهانه‌ی شکاف کوه شدند و پیامبر به آنان سفارش کردند که هرگز این منطقه را خالی نگذارند.

در مقابل، ابوسفیان با سپاه پنج هزار نفری و به همراه بت‌ها و زنان زیبا حضور داشتند.

ابوسفیان، گروه ویژه‌ی دویست نفری را مأمور کرد که از پشت سر به سپاه اسلام حمله کنند و آنان از همان دهانه‌ی شکاف کوه حمله نمود.

در مرحله‌ی اول جنگ، سپاه کفار شکست خورد و مسلمانان پیروز شدند؛ از این رو گروه نگهبان دهانه‌ی کوه محل را ترک کردند و گروه ویژه‌ی دویست نفری از پشت به مسلمانان حمله کردند و سپاه اسلام در محاصره‌ی دشمن قرار گرفت.

بدین ترتیب در مرحله‌ی دوم سپاه اسلام شکست خوردند و هفتاد نفر از مسلمانان، از جمله حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله شهید شدند.

گروهی از مسلمانان به کوه فرار کردند، اما برخی دیگر، از جمله علی علیه السلام ماندند و پروانه‌وار گرد پیامبر صلی الله علیه و آله چرخیدند و از او دفاع کردند، به طوری که شصت زخم و ضربه بر سر و صورت و بدن علی علیه السلام وارد شد و در همین جنگ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۳

بود که شمشیر علی علیه السلام شکست و پیامبر صلی الله علیه و آله ذوالفقار را به او داد.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

پیامبر صلی الله علیه و آله پیک وحی را در میان زمین و آسمان مشاهده کرد که می‌گوید: «لا سیف الّا ذو الفقار و لا فتی الّا علی؛ «۱» هیچ شمشیری جز ذو الفقار و هیچ جوان‌مردی جز علی نیست.»

در این بین، یکی از سربازان دشمن پنداشت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را شهید کرده است؛ از این رو این مطلب را با

صدای بلند اعلام کرد.

این شایعه، ابتدا موجب تزلزل بیش‌تری در مسلمانان شد و برخی دیگر نیز فرار کردند، اما در نهایت به نفع مسلمانان تمام شد و دشمن کینه‌توز، به گمان این‌که پیامبر را کشته است، همان شب احد را به قصد مکه ترک کرد.

در مرحله‌ی سوم، سپاه مشرکان، به گمان این‌که پیامبر کشته شده است، به سرعت به طرف مکه حرکت کردند، اما در بین راه تصمیم گرفتند که به مدینه بازگردند و شهر را غارت کنند و مسلمانان را در هم بکوبند و اگر پیامبر هم زنده است او را به قتل برسانند؛ به همین جهت فرمان بازگشت صادر شد و این خبر خیلی زود به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید.

در این بین آیه‌ی فوق و چند آیه‌ی بعد نازل شد و روحیه‌ی مسلمانان را تقویت کرد و به دنبال آن پیامبر صلی الله علیه و آله یک فرمان عمومی برای حرکت به سوی مشرکان داد، به طوری که حتی مجروحان جنگ احد نیز آماده‌ی پیکار با دشمن شدند و از مدینه حرکت کردند و به تعقیب دشمن پرداختند.

خبر حرکت مسلمانان به مشرکان قریش رسید و از روحیه‌ی عجیب مسلمانان به وحشت افتادند. آنها که گمان می‌کردند نیروی تازه‌نفسی از مدینه به مسلمانان پیوسته است، ترسیدند که برخورد دو باره نتیجه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۴

نهایی جنگ را به زیان آنها تغییر دهد؛ لذا به طرف مکه بازگشتند.

۲. افراد سست عنصر، هم خود در جنگ سستی می‌کنند، و هم دیگران را به سستی می‌کشانند، پس سپاه اسلام و فرماندهان آنها نباید بر این گونه افراد تکیه کنند.

۳. توکل بر خدا بدین معناست که انسان با استفاده از وسایل عادی تلاش خود را بنماید اما تکیه‌ی اصلی‌اش بر خدا باشد که علت همه‌ی علت‌ها و مبدأ همه‌ی قدرت‌هاست؛ پس توکل به معنای دست برداشتن از عوامل مادی و سستی در کارها نیست.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش (حافظ)

۴. در این آیه به نقش ولایت الهی و توکل در جنگ اشاره شده است.

سرپرستی و ولایت خدا هدایت کننده و یاور انسان است و توکل بر او، روحیه‌ی سپاهیان را بالا می‌برد و آنان را از سستی دور می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سستی‌های گذشته، عبرت بگیرید (و در جنگ‌ها سستی نکنید تا شکست نخورید).

۲. توجه به ولایت الهی و توکل بر او از عوامل نجات از سستی است.

۳. مؤمنان در جنگ (و غیر آن) تنها به خدا تکیه کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی آل‌عمران پیروزی مسلمانان در جنگ بدر را یادآور می‌شود و با تقویت روحیه‌ی مسلمانان می‌فرماید:

۱۲۳. وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۵

و بیقین خدا شما را در (جنگِ) «بدر» یاری کرد؛ در حالی که شما، خوار بودید. پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، باشد که شما سپاسگزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق پس از شکست مسلمانان در جنگ احد، و در حقیقت، برای تقویت روحیه و دلگرمی آنان نسبت به آینده نازل گردید و به پیروزی چشم‌گیر مسلمانان در میدان بدر «۱» اشاره کرد و فرمود: خدا شما را در بدر پیروزی داد، در حالی که نسبت به دشمن ضعیف بودید و از نظر عدّه و تجهیزات قابل مقایسه با آنها نبودید. تعداد شما در جنگ بدر ۳۱۳ نفر و تعداد مشرکان بیش از هزار نفر بود، ولی در نهایت آنان را به سختی شکست دادید؛ پس اکنون نیز ناامید نباشید که با یاری خدا می‌توانید شکست احد را جبران کرده، بر دشمن پیروز شوید.

۲. یادآوری پیروزی‌های گذشته و امدادهای غیبی در میدان‌های نبرد سبب تجدید خاطره‌ی پیروزی و دل‌گرمی سپاهیان نسبت به آینده و تقویت روحیه‌ی آنان می‌شود.

۳. تقوا، پارسایی و خود نگه‌داری، زمینه‌ساز سپاس‌گزاری است؛ چرا که، از طرفی، حفظ خود از ضررهای روحی و جسمی و عذاب الهی، با توفیق الهی ممکن است و این توفیق مستلزم سپاس‌گذاری به درگاه خداست، و از طرف دیگر، پرهیز از گناهان و انجام دادن واجبات، یعنی رعایت تقوا، سبب می‌شود که پرده‌های جهل و غرور کنار برود و انسان حقایق هستی را درک کند و همه‌ی نعمت‌ها را از خدا بداند و در نتیجه، سپاس‌گزار خدا گردد و در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۶

این صورت است که متوجه می‌شود پیروزی‌ها از خداست و از او تشکر می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شکست‌ها شما را ناامید نسازد که شما پیروزان دیروزید.

۲. رهبران الهی و فرماندهان سپاه با یادآوری پیروزی‌های گذشته روحیه‌ی سپاهیان را تقویت کنند.

۳. پارسایی زمینه‌ساز سپاس‌گزاری است.

***

قرآن در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی آل‌عمران به برخی امدادهای غیبی در جنگ بدر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۴. إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُم رَبُّكُمْ بِثَلَثَةِ ءَالفٍ مِّنَ الْمَلئِكَةِ مُنزَلِينَ

آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا [برای شما کافی نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار (نفر) از فرشتگان فرود آمده، یاری‌تان کند؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از کارهای فرماندهان سپاه، امیدوار کردن رزمندگان و مقاومت بخشیدن به آنها، با توجه دادنشان به امدادهای غیبی است. این مطلب نور امید را در دل سپاهیان برمی‌افروزد، و روح توکّل به خدا را در آنها می‌دمد و استقامتشان را چند برابر می‌کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرماندهی جنگ بدر را به عهده داشتند و روحیه‌ی سپاهیان را تقویت می‌کردند.

۲. هرگاه خدا اراده کند، فرشتگان الهی به خدمت و یاری مجاهدان مؤمن

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۷

می‌شتابند و به آنان نیرو می‌بخشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزمندگان اسلام منتظر امدادهای غیبی باشند.

۲. فرماندهان جنگی با یادآوری امدادهای غیبی، روحیه‌ی سپاهیان را تقویت کنند.

۳. علاوه بر نیروهای مادی، نیروهای معنوی (فرشتگان) نیز در جنگ‌ها نقش دارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی آل‌عمران با یادآوری امدادهای غیبی می‌فرماید:

۱۲۵. بَلَى إِن تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُواْ وَ يَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالفٍ مِّنَ الْمَلٰئِكَةِ مُسَوِّمِينَ

آری، اگر شکیبایی (و استقامت) کنید و [خودتان را] حفظ کنید، و [دشمنان با همین سرعتشان به (سراغ) شما آیند، پروردگارتان شما را با پنج هزار (نفر) از فرشتگان، نشانه‌گذار، مدد خواهد کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل سخن از امداد سه هزار فرشته بود و در این آیه سخن از پنج هزار فرشته است؛ چرا که تعداد دشمن در جنگ احد حدود پنج هزار نفر بود و نیازها و شرایط نظامی و روحی رزمندگان، کمک بیش‌تری را

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۸

می‌طلبید. سپاهیان ابوسفیان برای غارت مدینه از نیمه‌ی راه بازگشته بودند و این در حالی بود که سپاه اسلام شکست خورده و زخمی و خسته بودند و از این‌رو نیاز به تقویت روحی و رزمی داشتند.

۲. آیه‌ی فوق در مورد جنگ احد است، اما یاری مؤمنان و امدادهای غیبی یکی از سنت‌های پروردگار است که با تغییر زمان، مکان و افراد، عوض نمی‌شود. «۱»

۳. برخی از فرشتگان نشانه‌های ویژه‌ای دارند. فرشتگان امدادگر نیز از نیروهای ویژه و نشان‌دار بودند که با نمایش نشانه‌ها و نشانه‌گذاری، یعنی با تقویت روحی سپاه اسلام و نمایان کردن شوکت آنان دشمن را دچار دلهره و یأس و شکست می‌کردند. (م)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. براساس استقامت، پارسایی و نیاز مؤمنان، امدادهای غیبی افزایش می‌یابد.

۲. اگر امدادهای غیبی را می‌طلبید، صبر و تقوا پیشه سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی آل‌عمران به تأثیرات روحی امدادهای غیبی و سرچشمه‌ی پیروزی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۶. وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

و خدا آن (وعده امداد غیبی) را جز مژده‌ای برای شما و برای آرامش دل‌های شما بدان، قرار نداده است. و پیروزی جز از جانبِ خدای شکست‌ناپذیر فرزانه، نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شکست و پیروزی تنها به دست خداست و یاری فرشتگان برای بشارت و تقویت روحیه‌ی شماست تا بهتر دفاع کنید و در امتحان الهی پیروز

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۴۹

شوید.

۲. فرماندهان سپاه باید به نیازهای معنوی و روحی رزمندگان توجه کنند و به امدادهای غیبی مژده دهند و روح امید را در دل رزمندگان زنده نمایند تا به آمادگی دفاعی آنها لطمه وارد نشود.

۳. امکانات نظامی، علمی و روانی، همه مقدمات پیروزی‌اند و بدون رخصت الهی کاری از آنان ساخته نیست و پیروزی فقط از جانب خدا میسّر می‌شود؛ چون همه‌ی قدرت‌ها و علت‌ها منتهی به اوست.

۴. قدرت شکست‌ناپذیر الهی همراه با حکمت و فرزانگی اوست؛ پس ممکن است طبق حکمت و به دلایل خاصی رخصت دهد که مؤمنان در مرحله‌ای موقتاً شکست بخورند و در جای دیگر پیروز شوند، ولی پیروزی نهایی از آن مؤمنان است چون خدای شکست‌ناپذیر، یاری‌گر آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به امکانات (نظامی و غیر آن) دل خوش ندارید که پیروزی (و شکست) شما به دست خداست.

۲. اگر پیروزی می‌خواهید، به خدا روی آورید که او قدرتمندی فرزانه است.

۳. امدادهای غیبی، موجب آرامش روانی و مژده به مؤمنان است.

۴. با یادآوری امدادهای غیبی، روحیه‌ی رزمندگان را تقویت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی آل‌عمران به سرانجام سپاه کفر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۷. لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُواْ خَآئِبِينَ

(این وعده) برای این است که ریشه کسانی را که کفر ورزیدند قطع کند؛ یا آنها را با خواری بازگرداند؛ و ناامیدانه برگردند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان پس از جنگ احد تصمیم گرفتند به مدینه بازگردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشند و مدینه را خراب کنند، اما وقتی که از حرکت مجدد مسلمانان پس از شکست اولیه در جنگ احد آگاه شدند، ترسیدند و ذلیلانه از مقابل لشگر اسلام گریختند. «۱» و از کشتن پیامبر و نابود کردن مسلمانان و غارت مدینه ناامید شدند «۲» و این پس از شکست اولیه، یک پیروزی برای مسلمانان به شمار می‌آید.

۲. امدادهای غیبی الهی برای مؤمنان مجاهد تا ریشه کن شدن «۳» و یا ناامید و ذلیل شدن کافران ادامه می‌یابد؛ همان طور که مشرکان مکه از حرکت مجدّد به سوی مدینه ناامید شدند و باخواری بازگشتند.

۳. این آیه به فرماندهان سپاه اسلام آموزش می‌دهد که اهداف الهی جهاد مقدس را برای لشکریان روشن سازند تا با آگاهی و امید بیشتری به سوی میدان بشتابند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام دشمنان اسلام نابودی یا شکست ذلیلانه است.

۲. اهداف جهاد را برای سپاهیان بیان کنید (تا روحیه‌ی آنان تقویت شود).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی آل‌عمران راه توبه و بازگشت را برای مشرکان می‌گشاید و می‌فرماید:

۱۲۸. لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَلِمُونَ

هیچ چیز از این کار [ها] با تو نیست (و اختیاری در این امور نداری). یا [خدا] توبه آنان را می‌پذیرد، یا عذابشان می‌کند؛ چرا که آنان ستمگرانند.

شأن نزول:

حکایت شده که در جنگ احد دندان و پیشانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکست و ضربات سختی به مسلمانان وارد شد.

در این هنگام پیامبر اکرم از آینده‌ی مشرکان نگران شد و پیش خود گفت: «چگونه چنین جمعیتی رستگار خواهند شد که با پیامبر خود این گونه رفتار می‌کنند، در حالی که وی آنها را به سوی خدا دعوت می‌کند!» «۱» آیه‌ی فوق فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دل داری داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. افرادی که از توبه یا مجازات آنها سخن گفته شده است، یا کافرانی هستند که در این جنگ ضربه‌های سختی به مسلمانان وارد ساختند و دندان و پیشانی پیامبر صلی الله علیه و آله را شکستند؛ و یا مسلمانانی هستند که از میدان جنگ فرار کردند و پس از جنگ پشیمان شدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای عفو کردند.

البته احتمال اول با داستان نزول آیه سازگارتر است هر چند مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۲. خدا وسایل پیروزی و امدادهای غیبی را در اختیار مؤمنان قرار می‌دهد و یکی از چهار سرنوشت را برای کافران مقرر می‌سازد:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۲

الف) ریشه کن کردن آنها؛

ب) تحمیل ناامیدی ذلیلانه بر آنها؛

ج) قبولی توبه‌ی آنها (در صورت بازگشت و شایستگی آنها)؛

د) مجازات آنان به خاطر ستم‌هایی که کردند. «۱»

۳. یکی از الطاف الهی آن است که برای کسانی که اشتباه کرده‌اند و حتی برای دشمنان اسلام که صدمه‌های بزرگی به مسلمانان زده‌اند راه توبه را بازگذاشته است و این کمال لطف پروردگار نسبت به بندگان خویش است.

مشو نومید از ظلمی که کردی که دریای کرم توبه‌پذیر است ۴. اگر خدا کسی را ببخشد به خاطر لطف اوست اما اگر کسی را عذاب کند به خاطر ستمکاری خود اوست. آری، کسانی که راه کفر و شرک را در پیش گیرند به خود و جامعه ستم کرده‌اند چون سرمایه‌های وجودی خود را نابود و زمینه‌ی انحراف دیگران را نیز فراهم کرده‌اند و از این رو سزاوار مجازات شده‌اند.

۵. یکی از نشانه‌های صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله و امانت داری ایشان در نقل آیات الهی آن است که آیاتی را که از او سلب مسئولیت می‌کند، با کمال صداقت و شهامت برای مردم باز می‌خواند، از جمله همین آیه که می‌فرماید:

«تو کاره‌ای نیستی ومسئولیتی در قبال آنها نداری».

۶. آیه‌ی فوق با مؤثّر بودن شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و دعای ایشان و یا عفو او منافاتی ندارد. مقصود از جمله‌ی «هیچ گونه اختیاری نداری» آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کاری را مستقلًا نمی‌تواند انجام دهد، ولی به فرمان خدا و با اذن و اجازه‌ی او می‌تواند «۲» ببخشد یا شفاعت نماید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در قلمرو کار خویش مسئول‌اند، نه بیش‌تر از آن.

۲. در خارج از حوزه‌ی مسئولیت خویش دخالت نکنید.

۳. اگر می‌خواهید از عذاب الهی نجات یابید ستم نکنید.

۴. خدا (آن قدر مهربان است که) راه توبه و بازگشت را برای مخالفان اسلام نیز گشوده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی آل‌عمران به حکومت و آزادی اراده و لطف الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۹. وَ لِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَ مَا فِی الأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَن یَشَآءُ وَ یُعَذِّبُ مَن یَشَآءُ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آنِ خداست. هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد، می‌آمرزد و هر کس را (مستحق بداند و) بخواهد، عذاب می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رحمت خدا حکمت او را از بین نمی‌برد؛ زیرا هم چون حسّ ترحّم ما از احساسات سرچشمه نمی‌گیرد همیشه آمیخته با حکمت است؛ و حکمت ایجاب می‌کند که گناهکاران (جز در موارد خاصی) مجازات شوند؛ «۱» از این رو خداوند بر اساس حکمت خود و شایستگی افراد، برخی از گناهکاران را می‌بخشد و برخی را مجازات می‌کند.

۲. افراد مشمول لطف و یا خشم خدا مشخص نشده‌اند، تا دچار غرور و یا ناامیدی نشوند. و در میان ترس و امید (خوف و رجا) باشند. «۲» این خود یک

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۴

روش تربیتی است.

۳. بخشش و عذاب خدا به اراده‌ی الهی بستگی دارد، اما این اراده زمینه‌هایی دارد؛ یعنی انسان در خود یا جامعه زمینه هایی را به وجود می‌آورد و مستحق عذاب یا رحمت خدا می‌گردد و بخشش و مجازات الهی براساس استحقاق افراد و حکمت است نه بی‌حساب و دل خواه.

۴. فرمان روایی آسمان‌ها و زمین به دست خداست، پس او می‌تواند هرگونه که بخواهد حکم کند و هیچ چیز مانع اراده‌ی او نیست؛ و البته او آمرزشگر و مهرورز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اراده‌ی الهی کاملًا آزاد و بانفوذ است و هیچ چیز مانع آن نیست.

۲. بخشش ومجازات شما به دست خداست (پس به‌درگاه غیر او نروید).

۳. حکومت و قدرت و اراده‌ی الهی با لطف و بخشش همراه است.

***

قرآن کریم در آیات صد و سی‌ام و صد و سی و یکم سوره‌ی آل عمران به ممنوعیت رباخواری و پیامدهای آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۰ و ۱۳۱. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَأْکُلُواْ الرِّبَواْ أَضْعفاً مُّضعَفَةً وَ اتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ* وَ اتَّقُواْ النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لَلْکفِرِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا (و سود) را چندین برابر مَخورید. و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، باشد که شما رستگار شوید.* و [خودتان را] از آتشی که برای کافران آماده شده، حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات فوق و هشت آیه‌ی بعد در میان آیات مربوط به جنگ احد قرار

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۵

گرفته‌اند؛ چرا که از طرفی قرآن کتاب هدایت و راه‌نمایی و تربیت انسان به سوی کمال مطلق است؛ از این رو در آن، مطالب متنوع مربوط به جنگ، مسائل اقتصادی، اخلاقی و داستان وجود دارد و این لازمه‌ی تربیت عمومی است؛ پس قرآن یک کتاب معمولی یا تخصصی در یک علم خاص نیست که دارای فصول منظم باشد.

و از طرف دیگر، قرآن تدریجاً و طی ۲۳ سال، بر اساس نیازهای زمانی و مکانی و ضرورت‌ها و وقایعی، برای راه‌نمایی مردم بر

پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. البته بین مطالب آیات قبل و این آیه ارتباطی وجود دارد؛ چرا که شرک و جنگ با اسلام از انحرافات اجتماعی به شمار می‌آید، همان طور که رباخواری یک انحراف اجتماعی و اقتصادی، و نوعی جنگ با خداست. «۱»

۲. در زمان جاهلیت مرسوم بود که بدهکار چناچه قادر به پرداخت بدهی خود نبود از طلبکار تقاضا می‌کرد که مجموع سود و اصل بدهی را به شکل سرمایه‌ی جدیدی با او محاسبه کند و سود آن را (دوباره) بگیرد. «۲» ربا خواران در عصر ما نیز گاهی چنین روش ظالمانه‌ای دارند، اما قرآن کریم در آیه‌ی فوق این شیوه را مردود اعلام می‌کند.

البته ممکن است مقصود سودهای کلان باشد، که رباخواری در نهایت منتهی به این سودهای چند برابر و کلان می‌شود؛ از این رو قرآن با اصل رباخواری به مبارزه برخاست.

۳. روش قرآن کریم در برخورد با انحرافات ریشه‌دار اجتماعی این است که با زمینه سازی تدریجی افکار عمومی را با مفاسد آن گناه آشنا می‌سازد و در نهایت قانون قطعی را صریحاً اعلام می‌کند. با رباخواری نیز طی چند مرحله برخورد شد:

در مرحله‌ی اول در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی روم به یک پند اخلاقی در مورد ربا قناعت می‌شود و می‌فرماید تنها از دیدگاه افراد (کوته بین) است که ثروت رباخواران از راه سود گرفتن افزایش می‌یابد، اما در پیشگاه خدا چیزی بر آنها

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۶

افزوده نمی‌شود.

در مرحله‌ی دوم در آیه‌ی ۱۶۱ سوره‌ی نساء، ضمن انتقاد از عادات غلط یهودیان، به عادت زشت رباخواری آنها اشاره شده است.

در مرحله‌ی سوم در آیه‌ی مورد بحث (آیه‌ی ۱۳۰ سوره‌ی آل عمران) ممنوعیت رباخواری صریحاً ذکر شده اما تنها به یک نوع شدید ربا اشاره شده است.

در مرحله‌ی چهارم در آیات ۲۷۵- ۲۷۹ سوره‌ی بقره رباخواری نوعی جنگ با خدا معرفی شده و با آن به شدت برخورد شده.

۴. تقوا اقسامی دارد:

الف) در مورد انجام گناهان؛

ب) در مورد ترک واجبات؛

ج) نسبت به مسائل اخلاقی؛

د) نسبت به مسائل اقتصادی.

که در آیه‌ی فوق قسم اخیر تقوا و پارسایی گوشزد شده است. آری، اهمیت تقوای اقتصادی کم‌تر از اقسام دیگر تقوا نیست.

۵. رباخواران نه در دنیا رستگار و پیروز می‌شوند و نه در آخرت.

رباخواری در دنیا سبب تشدید اختلافات طبقاتی و فشار بر محرومان و انفجار جامعه می‌گردد و در بسیاری از موارد رباخواران در شعله‌های خشم مردم گرفتار می‌شوند و در قیامت نیز مجازات می‌شوند؛ زیرا افرادی بی‌تقوا هستند که به جنگ با خدا رفته و ستمگرانه حقوق مردم را پایمال کرده‌اند.

۶. از تعبیر «کافران» در آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست و آتشی که در انتظار کافران است، دامن گیر رباخواران خواهد شد. آری، مسلمانان گناهکار به همان مقدار که شباهت و هماهنگی با

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۷

کافران دارند، سهمی از آن آتش خواهند داشت. «۱»

۷. دوزخ هم اکنون نیز موجود است، در مورد محل آن دو دیدگاه در بین مفسران قرآن وجود دارد:

الف) آتش جهنم در باطن و درون این جهان است، به طوری که اولیای الهی آن را درک می‌کنند.

ب) آتش جهنم محیط بر این عالم است؛ همان طور که عالم مستقل جنین، درون جهان فعلی واقع شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رباخواری موجب محرومیت از سعادت و گرفتاری در آتش می‌شود.

۲. تقوای اقتصادی داشته باشید.

۳. اگر رستگاری و نجات از آتش را می‌طلبید باتقوا باشید.

۴. سرنوشت رباخواران و کافران همگون است و هر دو گرفتار یک نوع آتش می‌شوند.

۵. رباخواری با ایمان و رستگاری منافات دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و دوم سوره‌ی آل‌عمران به رابطه‌ی رحمت و اطاعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۲. وَ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ

و خدا و فرستاده [اش را اطاعت کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اطاعت از دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه در زمینه‌ی عبادات و چه مسائل حکومتی و سیاسی، هم‌چون اطاعت از فرمان خدا، واجب است.

۲. اطاعت از قوانین الهی رحمت‌آفرین است؛ زیرا زمینه‌ی سعادت فرد و جامعه را فراهم می‌سازد و آنها را از آلودگی و انحراف نجات می‌بخشد و مشمول لطف الهی می‌کند.

۳. روش تربیتی قرآن آن است که از طرفی به مردم هشدار می‌دهد و از کیفر خدا می‌ترساند و از طرف دیگر، آنان را تشویق می‌کند و به رحمت و پاداش الهی مژده می‌دهد. در این آیه نیز از همین شیوه استفاده شده است.

این شیوه‌ی تربیتی از مؤثرترین روش‌ها در سوق دادن افراد به کمالات و دور کردن آنها از رذایل و کارهای ناپسند است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرمان رهبر الهی هم‌چون فرمان خداست.

۲. اطاعت از خدا و رهبر الهی رحمت‌ساز است.

۳. با پیروی از قوانین الهی، زمینه‌ی نزول رحمت الهی را برای خود و جامعه فراهم سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی آل‌عمران همگان را به مسابقه‌ای با جایزه‌ی بزرگ فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۳۳. وَ سَارِعُواْ إِلَی مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّموتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ

و بر همدیگر پیشی گیرید، به سوی آمرزشی از پروردگارتان؛ و بهشتی که پهنه آن (به اندازه) آسمان‌ها و زمین است؛ که برای پارسایان (خود نگهدار) آماده شده است؛

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۵۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرعت گرفتن در کارهای بد و مشکوک- که خوبی و بدی آن مشخص نیست- نکوهیده است و از این رو گفته شده: «عجله از شیطان است.» «۱»

اما سرعت گرفتن و حتی مسابقه و سبقت در کارهای نیک، ستودنی است.» ۲. قرآن در این آیه به این نکته‌ی روان شناختی اشاره کرده است که اگر انسان در هنگام کار، تنها باشد، معمولًا به صورت عادی آن را انجام می‌دهد، ولی اگر چند نفر باشند و کار جنبه‌ی مسابقه به خود بگیرد، با تمام انرژی و با سرعت کار را انجام می‌دهند، به ویژه هنگامی که جایزه‌ای ارزشمند نیز تعیین شده باشد.

۳. هدف مسابقه، در درجه‌ی اول بخشش الهی است؛ زیرا رسیدن به هر مقام معنوی بدون آمرزش و شست و شوی از گناه ممکن نیست.

۴. واژه‌ی «عرض» در این آیه، در مقابل طول نیست تا یک اصطلاح هندسی باشد، بلکه به معنای لغوی آن، یعنی «وسعت» است؛ بدین معنا که وسعت بهشت همانند وسعت آسمان‌ها و زمین است. «۳»

انسان چیزی وسیع‌تر از آسمان و زمین نمی‌شناسد، تا مقیاس سنجش قرار داده شود؛ از این رو قرآن برای نشان دادن وسعت و عظمت بهشت، آن را

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۰

به پهنای آسمان و زمین تشبیه کرده است. «۱» آری، بهشت وسعتی بی‌نهایت دارد، همان طور که آسمان‌ها و زمین در نظر انسان بی‌نهایت اند.

۵. از آیه‌ی فوق و ظاهر برخی تعبیرات دیگر قرآن «۲» استفاده می‌شود که بهشت هم اکنون آماده است، اگر چه بر اثر اعمال نیک انسان توسعه می‌یابد.

اما در مورد محل فعلی بهشت مفسران قرآن دو احتمال داده‌اند:

نخست آن‌که، بهشت و دوزخ در باطن و درون همین جهان است. همان طور که در این جهان موجودات بسیاری هستند که امواج آنها با چشم ما درک نمی‌شوند. قرآن در سوره‌ی تکاثر می‌فرماید: «اگر علم الیقین داشتید دوزخ را مشاهده می‌کردید، سپس به عین الیقین آن را می‌دیدید.» «۳» از پاره‌ای احادیث نیز استفاده می‌شود که برخی از مردان خدا، با چشمان حقیقت بین خود، در این جهان بهشت و دوزخ را می‌دیدند. «۴»

دوم این که، جهان آخرت و بهشت و دوزخ، محیط بر این جهان است، همانند عالم جنین که در درون عالم دنیا جای دارد. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۱

۱. مسابقه در امور معنوی نیکوست.

۲. در انجام کارهای نیک بشتابید و بر هم‌دیگر پیشی گیرید.

۳. فرجام پارسایان، بهشت پهناور است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و چهارم سوره‌ی آل عمران صفات پارسایان را بر می‌شمارد و می‌فرماید:

۱۳۴. الَّذِینَ یُنفِقُونَ فِی السَّرَّآءِ وَ الضَّرَّآءِ وَ الْکَظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

(همان) کسانی که در راحتی و سختی (و خوشحالی و ناراحتی اموال خود را در راه خدا) مصرف می‌کنند، و خشم شدید (خود) را فرو می‌برند؛ و از مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انفاق و بخشش در حال وسعت، نمی‌تواند نشانه‌ی نفوذ کامل سخاوت در اعماق روح انسان باشد. اما بخشش در حال محرومیت

و تنگ دستی نشانه‌ی ریشه دار بودن سخاوت در روح انسان است.

۲. مقصود از انفاق و بخشش در تنگ دستی چیست و چگونه انجام می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش توجه به دو نکته لازم است:

نخست آن‌که، افراد تنگ دست نیز می‌توانند به مقدار توانایی خود به دیگران انفاق کنند.

و دوم آن‌که، انفاق و بخشش منحصر به ثروت و پول نیست، بلکه شامل همه‌ی مواهب الهی مثل علم، کمک بدنی و فکری می‌شود. پس افراد محروم و تنگ‌دست نیز می‌توانند از راه‌های گوناگون به دیگران انفاق کنند.

۳. نخستین صفت افراد با تقوا انفاق است. این درست نقطه‌ی مقابل صفات رباخواران استثمارگر است که در آیات قبل ذکر شد.

۴. پارسایان خشم خود را کنترل می‌کنند «۱» و در عصبانیت کاری

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۲

نمی‌کنند. «۱» آری، حالت خشم شدید از حالات خطرناک انسان است که اگر مهار نشود ممکن است کنترل اعصاب از دست برود و به جنون و دیوانگی منتهی شود و باعث انجام جنایات و تصمیمات خطرناک شود که یک عمر پشیمانی به دنبال دارد.

۵. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که

آن کس که خشم خود را فرو ببرد، با این که قدرت بر اقدام دارد، خدا دل او را از آرامش و ایمان پر می‌کند. «۲»

۶. نکته‌ی جالب این است که در این آیه بخشودن همه‌ی مردم مطرح است نه فقط مؤمنان؛ البته مقصود بخشایش کسانی است که شایسته‌ی آن‌اند، نه دشمنان خون‌آشامی که عفو آنها باعث جرأت و جسارت بیشترشان می‌گردد.

۷. در آیه‌ی فوق به صفت عالی احسان و نیکوکاری اشاره شده است؛ یعنی انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت، کینه را از دل خود بشوید، بلکه با نیکی کردن در برابر بدی (در آن جا که شایسته است) ریشه‌ی دشمنی را از دل طرف مقابل برکند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند.

۸. هر کس می‌خواهد محبوب خدا شود، باید احسان کند؛ یعنی از مال خود به دیگران ببخشد و خشم خود را فرو برد و از خطای دیگران در گذرد.

۹. مفسران شیعه و اهل سنت در حدیثی حکایت کرده‌اند که یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام به هنگام شست و شوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش رها شد و امام را مجروح ساخت. امام به او نگاهی کرد و او دریافت که امام ناراحت شده است؛ بلا فاصله گفت: «و الکاظمین الغَیظ»، امام

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۳

فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دو باره گفت: «والعافینَ عَنِ الناس»، امام فرمود: تو را عفو کردم، خدا تو را عفو نماید. او گفت: «و اللّه یُحِبُّ المُحسنین»، امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بخشش مالی، عفو و جلوگیری از خشم، از صفات پارسایان است.

۲. نیکوکار شوید تا محبوب حق گردید.

۳. اگر می‌خواهید محبوب خدا شوید بر خشم و بخل خود مسلط شوید و با گذشت و بخشش با مردم برخورد کنید.

۴. در هر حال (از اموال، علم و قدرت خود) به دیگران ببخشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و پنجم سوره‌ی آل‌عمران دو صفت دیگر پارسایان را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۳۵. وَ الَّذِینَ إِذَا فَعَلُواْ فحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللَّهَ فاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

و کسانی که چون [کار] زشتی کنند، یا بر خودشان ستم روا دارند، خدا را یاد کنند؛ پس برای [پیامد] گناهانشان، آمرزش می‌طلبند- و چه کسی جز خداست که [پیامد] گناهان را می‌آمرزد؟- و بر آنچه انجام داده‌اند، در حالی که آنان می‌دانند (که گناه است)، پافشاری نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «فاحِشه» در لغت به معنای تجاوز از حد و در اصطلاح به معنای

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۴

هر عمل بسیار زشت است؛ پس هر گناه زشتی را شامل می‌شود و منحصر به اعمال منافی عفت نیست. «۱»

۲. انسان تا هنگامی که به یاد خداست، مرتکب گناه نمی‌شود، و غفلت و فراموشی خدا، زمینه ساز ارتکاب گناهان است.

اما این غفلت در افراد پارسا و تقوا پیشه دیری نمی‌پاید، و به زودی به یاد خدا می‌افتند و توبه می‌کنند و گذشته را جبران می‌نمایند.

آری تقوا هم‌چون دستگاه دزدگیر است که در هنگام گناه آژیر می‌کشد و اعلام خطر می‌کند و انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

۳. در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

اصرار بر گناه آن است که انسان، گناهی انجام دهد و به دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد. «۲»

۴. اصرار بر گناه خود یکی از گناهان کبیره است. «۳» آری، اصرار بر گناه نشانه‌ی سبک شمردن آن و غفلت از یاد خداست؛ البته اصرار بر گناه اگر آگاهانه باشد خطرناک است و با مقام پارسایان سازگار نیست.

۵. اصرار بر گناه، آن را ریشه‌دار می‌کند. امام عارفان در این مورد می‌فرماید:

انسان هر عملی بکند یک ریشه‌ای در نفس پیدا می‌شود. اولش آسان است. یک معصیتی، می‌تواند زودی برگردد. یک قدری که اضافه شد مشکل‌تر می‌شود. هر چه برود طرف پیری، این قوی‌تر می‌شود و انسان ضعیف‌تر می‌شود، اراده‌ی انسان ضعیف‌تر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۵

می‌شود ...

نگذارید برای پیری توبه را نگویید که ما وقتی که حالا- رسیدیم به بالا- تر، آن وقت؛ آن وقت دیگر نمی‌شود. همین طور وسوسه می‌کند شیطان تا آخر که نگذارد ما با ایمان وارد بشویم به آن عالم ... «۱»

۶. تنها خداست که گناهان را می‌بخشد؛ «۲» آری، کیفر گناهکاران و بخشودن آنها تنها به دست خداست و اگر کسی نیز در این بین شفاعت کند، حتماً با رخصت خداست.

۷. به گناهان ذنوب گفته می‌شود چون آثاری را به دنبال دارند. «۳» در استغفار، از خدا می‌خواهیم که آثار و عواقب گناهان را بردارد. البته گاهی آثار و عواقب گناه وضعی است که در دنیا ظاهر می‌شود، مثل کسی که در خوردن اسراف می‌کند و بیمار می‌شود؛ و گاهی آثار گناه، عذاب و کیفر الهی است که در آخرت ظاهر می‌شود.

گناه، ظلم به خویش است؛ چون گناهکار استعدادهای خود را هدر می‌دهد و خود را از کمالات دور می‌کند و به عذاب خدا گرفتار می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یاد خدا زمینه‌ساز استغفار و ترک گناه است.

۲. گناهکاران فقط به آمرزش الهی امیدوار باشند.

۳. توجه به خداوند و توبه‌ی فوری در هنگام گناه، از نشانه‌های افراد با تقواست.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۶

۴. پس از گناه باز هم به یاد خدا باشید و برگردید (که راه توبه باز است).

۵. آگاهانه اصرار بر گناه نکنید (که خطرناک است).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره‌ی آل‌عمران به پاداش پارسایان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳۶. أُوْلئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعمِلِينَ

آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان، و بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] ش، نهرها روان است؛ که در آن‌جا ماندگارند؛ و پاداشِ اهلِ عمل، نیکوست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق نخست به مواهب معنوی، هم چون آمرزش، که دل و جان را شست و شو می‌دهد، سپس به مواهب دیگر بهشت، هم چون باغ‌های بهشتی، اشاره شده است.

۲. پاداش‌های الهی برای پارسایان است که اهل عمل‌اند نه اهل حرف که همیشه از تعهدات و مسئولیت‌های خویش گریزان‌اند. آری، تنها با آرزو نمی‌توان به الطاف خدا رسید بلکه کار و عمل لازم است. «۱»

خوشا حال آنان که زحمت کشند که زحمت‌کشان طعم راحت چشند آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پارسایان فرجامی نیکو دارند و آمرزیده و وارد بهشت می‌شوند.

۲. در صحنه‌ی عمل پارسا باشید تا مشمول پاداش‌های الهی گردید.

۳. آمرزش و بهشت الهی مشروط به تقوا و عمل است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هفتم سوره‌ی آل عمران همگان را به جهان گردی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۳۷. قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِى الأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

بیقین، پیش از شما، سنّت‌ها [و روش‌هایی وجود داشته که سپری شده است. پس در زمین گردش کنید و بنگرید فرجامِ تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سنت‌ها و قوانین الهی در گذشته اجرا شده و در آینده نیز تکرار خواهند شد. در این سنت‌ها، پیشرفت افراد با ایمان، مجاهد، متحد و بیدار، و شکست و نابودی ملت‌های پراکنده، بی‌ایمان و آلوده به گناه پیش بینی گردیده است. «۱» این امور بارها در تاریخ بشر اتفاق افتاده و به عنوان قوانین اجتماعی و تاریخی ثبت شده است.

۲. نمونه‌هایی از سنت‌های الهی که در ملت‌های پیشین وجود داشته است عبارت‌اند از:

الف) آزمایش‌های الهی ملت‌ها؛

ب) امدادهای غیبی برای مؤمنان مجاهد؛

ج) مهلت دادن به ستمگران؛

د) نجات ملت‌های حق‌پذیر؛

ه) هلاکت و نابودی ملت‌های تکذیب کننده‌ی حق؛

و) رسیدن مردان خدا به اهداف خویش در اثر مقاومت؛

ز) خنثی سازی توطئه‌های کافران از جانب خدا. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۸

۳. جهان‌گردی و گردش‌گری مورد تأیید اسلام است. و به آن اهمیت زیادی داده شده است؛ اما جهان گردی هدف‌دار و توأم با اندیشه، برای مشاهده‌ی آثار عظمت خدا در نقاط مختلف جهان و بازدید از آثار ستمگران، که می‌تواند بهترین کلاس درس برای انسان‌های متفکر باشد.

۴. قرآن کریم اهداف گردش‌گری را تفکر در پیدایش خلق «۱» و مشاهده‌ی عاقبت تکذیب کنندگان پیامبران و «۲» سرانجام مجرمان گناهکار «۳» معرفی می‌کند.

۵. تاریخ گذشتگان چراغ راه آیندگان است؛ زیرا:

- آثار باقی مانده از گذشتگان، صورت‌ها و نقش‌های روح و دل و تفکرات و قدرت و عظمت و یا حقارت ملت‌های گذشته را به ما نشان می‌دهد.

- آثار تاریخی اسناد زنده و گویای تاریخ بشراند.

- ویرانه‌های شگفت‌انگیز اهرام مصر، برج بابل و کاخ‌های کسری هر یک، در عین خاموشی هزار زبان دارند.

- مشاهده‌ی این آثار و مقایسه‌ی حالات قبلی و فعلی آنان نشان می‌دهد که خودکامگان کوته‌فکر، برای رسیدن به هوس‌های زودگذر خویش، دست به چه جنایت‌هایی آلودند.

آری سیر و سیاحت و مشاهده‌ی آثار گذشتگان در روی زمین و یا در دل خاک، یک دستور قرآنی است که عبرت‌آموز همه‌ی نسل‌های بشر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۶۹

۱. با اهداف عالی، جهان‌گردی کنید.

۲. از منظر قرآن، تاریخ و اجتماع بشری قانونمند است.

۳. با مشاهده‌ی سرنوشت گذشتگان و تفکر در آن، قوانین تاریخی و اجتماعی را کشف کنید.

۴. از سرنوشت خلافکاران پیشین درس (عبرت) بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی آل‌عمران سه ویژگی قرآن را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۳۸. هذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

این [قرآن ، بیانی برای مردم است، و راهنمایی و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «ناس» در مورد تمام مردم، اعم از مؤمن و کافر و مشرک و منافق به کار می‌رود، اما «مُتقین» به معنای انسان‌های مؤمن پارسا و خود نگه‌دار است.

شاید این آیه با این تعبیرات اشاره به مراحل هدایت قرآن داشته باشد.

یک مرحله از راه‌نمایی قرآن، برای عموم مردم است «۱» و همه می‌توانند از آن استفاده کنند و مرحله‌ی دیگر آن، که عالی‌تر است،

شامل افرادی می‌شود که زمینه‌ها و شرایطی روحی، مثل تقوا و احسان را در خود به وجود آورده‌اند. «۲»

۲. از طرفی آیات قرآن، جنبه‌ی همگانی و مردمی دارند، و از طرف دیگر، پارسایان و تقواپیشه‌گان، یعنی افراد هدفدار، از آنها الهام می‌گیرند و هدایت می‌شوند.

پس روحیه‌ی افراد در استفاده از آیات الهی مؤثر است؛ «۳» یعنی تا کسی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۰

خود نگه‌دار نباشد و به مرحله‌ای از تقوا نرسیده باشد، اندرزهای قرآنی در او اثر نمی‌کند و به طور کامل هدایت نمی‌شود.

عروس حضرت قرآن نقاب آن گه براندازدکه دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا (سنائی)

۳. قرآن «بیان» است، چون مطالب را می‌شکافد و روشن و واضح می‌سازد.

قرآن «هدایت» است، چون مردم را به سوی مقصد راه‌نمایی می‌کند.

قرآن «موعظه» است، چون به افراد اندرز و پند می‌دهد و آنها را به کارهای نیکو سفارش می‌کند و از کارهای زشت بازمی‌دارد.

۴. قرآن سفره‌ی الهی است.

امام عارفان در مورد قرآن می‌گوید:

قرآن یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همه‌ی بشر؛ یک سفره‌ی پهنی است، هر کس به اندازه‌ی اشتهایش از آن می‌تواند استفاده کند؛ اگر مریض نباشد که بی‌اشتها بشود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی مردم می‌توانند از بیانات روشن قرآن استفاده کنند.

۲. پارسایی زمینه‌ساز بهره‌وری بهتر از قرآن است.

۳. اگر می‌خواهید از هدایت‌های عالی و اندرزهای قرآنی بهره‌ی کامل ببرید، پارسا شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و نهم سوره‌ی آل‌عمران قانون کلّی عزّت مسلمانان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۹. وَ لَا تَهِنُواْ وَ لَا تَحْزَنُواْ وَ أَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و اگر شما مؤمنید، سستی مکنید؛ و غمگین مشوید، در حالی که شما برترید.

شأن نزول:

از مجموع روایاتی که درباره‌ی شأن نزول آیه‌ی فوق و چهار آیه‌ی بعدی حکایت شده، به دست می‌آید که این آیات درباره‌ی جنگ احد فرو فرستاده شده است.

در جنگ احد بر اثر نافرمانی و بی‌انضباطی نظامیِ گروهی از سربازان اسلام، مسلمانان شکست خوردند و برخی از شخصیت‌های برجسته‌ی اسلام، هم چون «حمزه»، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله شهید شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان شب با یاران خود به میان کشتگان رفتند و بر سر جنازه‌ی آنان اشک ریختند و طلب آمرزش نمودند؛ سپس اجساد شهدا را در دامنه‌ی کوه احد و در میان اندوه فراوان به خاک سپردند.

در این لحظات حسّاس که مسلمانان نیاز به تقویت روحی و استفاده‌ی معنوی از نتایج جنگ داشتند، آیات فوق نازل شد و قانون برتری مسلمانان را بیان کرد و به آنان دل داری داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق (با توجه به شأن نزول) به این نکته‌ی روان شناختی اشاره می کند که شکست مسلمانان در جنگ احد در حقیقت برای از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده است؛ یعنی اگر آنان به خدا و پیامبر کاملًا ایمان و باور داشتند و از دستور آنان سرپیچی نمی کردند، در این جنگ شکست نمی‌خوردند؛ آری، شکست ظاهری و بیرونی مسلمانان از تزلزل ایمانی و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۲

شکست درونی آنها سرچشمه می گیرد.

۲. آیه‌ی فوق این قانون و قاعده‌ی کلی را در باره‌ی پیروزی و عزّت و سربلندی مسلمانان بیان می کند که شما مؤمنان از دیگران والاترید، پس چنانچه بر مسیر ایمان ثابت‌قدم بمانید، سست «۱» و غمگین نمی‌شوید.

۳. آیه‌ی فوق (با توجه به شأن نزول آن) اشاره می کند که شکست در یک میدان خاص به معنای شکست نهایی در جنگ نیست؛ پس ناراحت نباشید و از شکست‌ها درس بگیرید و در پرتو آن نقاط ضعف خود را برطرف کنید و برای پیروزی نهایی آماده شوید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌ایمانی یکی از عوامل سستی و ناراحتی است.

۲. ایمان شرط عزّت مسلمانان است.

۳. مؤمنان با نشاط و پرتحرّک باشند (و در راه خدا اندوه و سستی را کنار بگذارند).

۴. مؤمنان به اسلام از همه‌ی ملت‌ها برترند (هر چند مشکلاتی داشته باشند).

***

خدای متعال در آیه‌ی صد و چهلم سوره‌ی آل‌عمران به تجزیه و تحلیل نتایج و اهداف جنگ احد می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۴۰. إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ يَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظلِمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۳

اگر (درجنگ احُد) به‌شما آسیبی رسید، پس بیقین، به‌آن گروه (نیز در جنگ‌بدر)، آسیبی مثل آن رسید؛ و [ما] این روزها (یِ شکست و پیروزی) را در میان مردم [دست به دست می گردانیم؛ و (این) بخاطر آن است که، خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد (و شناخته شوند)؛ و از میان شما، گواهانی بر گیرد. و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جنگ بدر و احد، ضرباتی به طرفین نبرد وارد شد و تعدادی از طرفین کشته و زخمی شدند «۱» و تقریباً تعداد کشتگان و مجروحان مثل هم بود؛ «۲» از این رو این آیه به مسلمانان دل‌داری می‌دهد که از شکست جنگ احد ناراحت نباشند، که این ضربات طرفینی است.

۲. مفسران در مورد واژه‌ی «شهداء» در آیه‌ی فوق، دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود شهیدان راه اسلام است؛ یعنی یکی از نتایج جنگ‌ها شهدایی هستند که هر ملت در راه اهداف مقدس خویش می‌دهد و موجب می‌شود که نسل‌های بعد، با دیده‌ی عظمت به اسلام بنگرند و بدانند که این مکتب ارزان به دست نیامده است تا آن را ارزان از دست بدهند.

ب) مقصود از شهدا همان گواهان حادثه‌اند که در آینده و در حوادث مشابه، معلمان جامعه خواهند بود، تا مردم بدانند که چگونه نافرمانی از رهبری سبب شکست می‌شود. «۳»

البته جمع هر دو معنا در آیه‌ی فوق ممکن است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۴

۳. دوران‌ها درگذرند»

و حوادث تلخ و شیرین پایدار نیست؛ پس نه به پیروزی‌ها دل ببندید و نه از شکست‌ها ناامید شوید.

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت

دریاب کنون که نعمتت هست به دست کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست (سعدی)

۴. حوادث ناگوار و جنگ‌ها، امتحانی الهی برای شناخت مؤمنان واقعی است، اعتقاد به این دیدگاه باعث می‌شود که واکنش‌های انسان در برابر حوادث تلخ تغییر کند و به جای اظهار ناراحتی و جزع، به صبر و استقامت و یاد خدا روی آورد.

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب به راحتی نرسید آن‌که زحمتی نکشید (حافظ)

۵. علم خدا به حوادث و افراد، عین وجود آنها و به صورت علم حضوری است؛ پس وجود هر چیز نزد خدا حاضر است برخلاف علم ما که حصولی است؛ صورت‌های چیزها در ذهن ما جای می‌گیرد.

پس مقصود از تعبیر «تا این‌که خدا بداند کسانی را که ایمان آورده‌اند» در آیه‌ی فوق، آن است که خدا می‌خواهد این امر تحقّق یابد و ایمان آنها ظاهر شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۵

پس آیه‌ی فوق نمی‌فرماید که خدا ایمان افراد را نمی‌دانست و بعد از امتحان آنان بدان پی برد تا لازمه‌اش جهل خدای متعال باشد؛ چون علم خدا ازلی و همیشگی است و چیزی بر او مخفی نیست. مقصود آن است که ایمان افراد مخفی بود، پس تحقق یافت و بر همگان آشکار شد، تا خود بدانند که چه کاره‌اند و حجت بر آنان تمام شود و ثواب و کیفر بر اساس آن اعمال صورت پذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلخ و شیرین روزگار برای همگان است (پس از حوادث ناگوار آن ناراحت نباشید).

۲. در کوره‌ی حوادث تلخ و آزمایش‌ها ایمان شما معلوم می‌شود.

۳. گواهان (ومعلمان جامعه) و شهیدان از نتایج مثبت جنگ‌اند.

۴. با تحلیل و مقایسه‌ی خسارات خود و دشمن، روحیه‌ی سپاهیان را پس از شکست‌های مقطعی تقویت کنید.

۵. ستمگری نکنید که خدا دوست ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و یکم سوره‌ی آل‌عمران به دو مورد دیگر از اهداف و نتایج جنگ احد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۱. وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ يَمْحَقَ الْكَفِرِينَ

و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص [و پاک گرداند]؛ و کافران را [بتدریج نابود سازد].

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. افراد با ایمان در بوته‌ی آزمایش جنگ قرار می‌گیرند تا خالص و پاک

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۶

شوند «۱» و بتوانند عیار شخصیت خویش را بسنجند. همان گونه که از امام علی علیه السلام حکایت شده:

دگرگونی‌های روزگار و حوادث سخت زندگی، حقیقت اشخاص را روشن می‌سازد. «۲»

۲. در حقیقت، خالص شدن مؤمنان در کوره‌ی حوادث و برطرف شدن عیب‌های آنان، موجب می‌شود که آمادگی کافی را برای از بین بردن تدریجی شرک و کفر و پاک ساختن جامعه پیدا کنند؛ پس نابودی کافران نتیجه‌ی خالص شدن مؤمنان است.

۳. رشد و شکوفایی مؤمنان و سرنگونی و نابودی کافران، به مرور زمان و در طول تاریخ به دست می‌آید. «۳» آری همان گونه که ماه با آن جلوه گری و فریبندگی، تدریجاً کم نور می‌شود و در محاق فرو می‌رود، شکوه و عظمت کفر و شرک نیز رو به زوال و نابودی می‌رود «۴» و آینده‌ی تاریخ بشریت به سود اسلام است و این بشارتی است برای مسلمانان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خالص و پاک شدن مؤمنان و نابودی کافران از نتایج مثبت جنگ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۷

است.

۲. آینده‌ی تاریخ از آن اسلام است و کافران به تدریج نابود می‌شوند.

۳. مؤمنان در کوره‌ی حوادث تلخ و جنگ‌ها خود را آب دیده و خالص و پاک گردانند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی آل‌عمران به قانون‌های آزمایش و پاداش در مقابل عمل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۲. أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَهَدُواْ مِنكُمْ وَ يَعْلَمَ الصبِرِينَ

آیا پنداشتید که وارد بهشت خواهید شد، و حال آن‌که کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند، معلوم نداشته، و شکیبایان را معلوم نساخته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آزمایش و امتحان افراد یک سنت قطعی و قانون عام الهی است؛ و جنگ از بهترین و سخت‌ترین امتحان‌هاست که در آن افراد مجاهد و با استقامت از سست‌عنصران بازشناخته می‌شوند.

۲. «یَعْلَمُ» در این‌جا به معنای علم و آگاهی معمولی نیست؛ چرا که چیزی بر خدا مجهول و پوشیده نیست و او مجاهدان و صابران را از قبل می‌شناسد.

پس مقصود از این واژه در این‌جا تحقّق خارجی و علم به آن است تا خدا معلوم کند و ظاهر سازد که مجاهدان و صابران چه کسانی هستند. «۱»

به عبارت دیگر، هدف امتحانات الهی این نیست که خدا چیزی را بداند بلکه آن است که خود مردم بدانند و در مقام عمل حجت بر آنان تمام شود و ثواب و کیفر بر اساس آن اعمال صورت پذیرد.

این صدف‌ها نیست در یک مرتبه در یکی دُرّ است و در دیگر شبه

بهر اظهار است این خلق جهان تا نماند گنج حکمت‌ها نهان (مولوی)

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به تنهایی کافی نیست و تلاش و شکیبایی هم لازم است، که بهشت را به بها دهند نه به بهانه.

۲. کلید بهشت صبر و جهاد است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و سوم سوره‌ی آل‌عمران به شعارهای توخالی برخی افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۳. وَ لَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنتُمْ تَنظُرُونَ

و به یقین شما مرگ (و شهادت) را، پیش از آن‌که با آن رو به رو شوید، همواره آرزو می‌کردید؛ و به یقین آن را دیدید، در حالی که شما نظاره می‌کردید.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، گروهی پیوسته آرزوی شهادت می‌کردند و می‌گفتند: ای کاش این افتخار در میدان بدر نصیب ما نیز شده بود.

در میان این افراد برخی صادق و گروهی نیز دروغ‌گو بودند.

پس از مدتی جنگ احد واقع شد و دروغگویان که آثار شکست را در ارتش اسلام مشاهده کردند، پا به فرار گذاشتند. «۱» آیه‌ی فوق بدین مناسبت نازل شد و این‌گونه افراد را سرزنش کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به هر شعار و شعار دهنده‌ای نمی‌توان اطمینان کرد. چه بسیارند

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۷۹

افرادی که آرزوی شهادت می‌کنند اما در مقام عمل به سخنان خود پایبند نیستند و تماشاچی صحنه می‌شوند. آری در میدان تجربه و عمل، مردان آزموده می‌شوند.

خوش بود گر محکِ تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد (حافظ)

۲. از مجموع آیات و حوادث تاریخی مربوط به جنگ احد استفاده می‌شود که عوامل شکست مسلمانان چند چیز بود که فهرست وار بدانها اشاره می‌کنیم:

الف) بی‌انضباطی نظامی و پیروی نکردن از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ تنگه‌ی کوه.

ب) دنیاپرستی برخی از تازه مسلمانان که وظایف نظامی خود را رها کردند و به جمع‌آوری غنایم پرداختند.

ج) اشتباه در محاسبه، به طوری که برخی افراد همه چیز را به امدادهای غیبی واگذار کرده بودند و گمان می‌کردند تنها ابراز ایمان برای پیروزی کافی است.

د) غرور ناشی از پیروزی در جنگ بدر که باعث شد دشمن را ناچیز بشمارند.

ه) سستی و فرار برخی از مسلمانان از صحنه‌ی جنگ.

این نقاط ضعف مسلمانان در جنگ احد بود که باعث شکست آنان شد.

وجود این عوامل در هر سپاهی می‌تواند آنها را به شکست بکشاند و برطرف کردن این اشکالات زمینه‌ساز پیروزی مسلمانان در جنگ‌های آینده است.

آری، تاریخ گذشتگان چراغ راه آیندگان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درستی و نادرستی ادعاها در صحنه‌ی عمل، روشن می‌شود.

۲. اگر مرد میدان عمل نیستید ادعای بیهوده نکنید.

۳. ادعای شهادت‌طلبی را در میدان عمل نشان دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی آل عمران به ممنوعیت فردمحوری در اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۴. وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقبِكُمْ وَ مَن يَنقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُـرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِى اللَّهُ الشكِرِينَ

و محمّد (صلی الله علیه و آله) جز فرستاده‌ای نیست؛ بیقین پیش از او (نیز) فرستادگان (دیگری) بودند، پس آیا اگر [او] بمیرد و یا کشته شود، به (عقاید کفرآمیز) گذشته‌هایتان باز می‌گردید؟! و هر کس به گذشته (کفرآمیز) ش باز گردد، پس به خدا هیچ چیزی زیان نمی‌رساند؛ و بزودی خدا، سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

شأن نزول:

حکایت شده که در اوج جنگ احد صدایی بلند شد و کسی گفت: محمد را کشتم. و این زمانی بود که پیشانی و دندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با سنگ شکسته بودند و دشمن می‌خواست ایشان را به قتل برساند، که یکی از پرچم‌داران اسلام به نام «مَصعَب بن عُمیر» جلوی حملات را گرفت و خود شهید شد و از آن‌جا که وی شباهت زیادی به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، دشمنان پنداشتند که پیامبر را کشته‌اند و این خبر را با صدای بلند به همه‌ی لشگریان رساندند.

انتشار این خبر به همان اندازه که به بت پرستان روحیه داد، در میان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۱

مسلمانان تزلزل ایجاد کرد. بیش‌تر سپاهیان اسلام از میدان جنگ خارج شدند؛ برخی به کوه فرار کردند و برخی حتی به فکر برگشت از اسلام و امان خواستن از سران کفر افتادند.

اما، در مقابل، اقلیتی از سپاهیان اسلام، هم چون علی علیه السلام و ابو دُجانه و انس، فداکار و پایدار ماندند و بقیه را به استقامت دعوت کردند.

پس از مدت کوتاهی روشن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده‌اند و آیه‌ی فوق در این مورد فرو فرستاده شد و گروه اکثریت را سخت نکوهش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام با فردپرستی و فردمحوری مبارزه می‌کند و به مسلمانان می‌آموزد که مسائل هدف‌دار و ارزشی باید بر محور یک سلسله اصول و تشکیلات ابدی دور بزند، نه بر محور افراد، که با تغییر افراد و یا فوت آنان- حتی اگر پیامبر خدا باشد- آن کار تعطیل می‌گردد واصولًا رمز بقای یک مذهب و یا تشکیلات همین است که قائم به شخص نباشد.

پس نهادهای اساسی جامعه‌ی اسلامی باید چنان تشکّل و انسجام داشته باشد که حتی از بین رفتن رهبر به آن ضربه نزند.

۲. مبارزه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با فردپرستی، یکی دیگر از نشانه‌های حقانیت و عظمت اوست؛ چرا که اگر او به خاطر خویش قیام کرده بود، لازم بود این فکر را ترویج کند که همه چیز به وجود او بستگی دارد. اما رهبران راستین با این فکر مبارزه می‌کنند و مردم را متوجه می‌کنند که هدف ما از خود ما والاتر است و با نابودی ما نابود نخواهد شد.

۳. واژه‌ی «اعقاب» به معنای پاشنه‌ی پا و در این‌جا به معنای «عقب گرد» است و قرآن این تعبیر را به معنای سیر قهقرایی به کار برده است، که تصویر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۲

روشنی از آن به دست می‌دهد و از کلمه‌ی «ارتجاع» گویاتر است. «۱»

۴. کفر و ایمان مردم ضرر یا سودی برای خدا ندارد. این خود انسان‌ها هستند که از ایمان سود می‌برند و از کفر زیان می‌بینند.

۵. پیامبر اسلام نیز تابع سنت الهی و شرایط و قوانین طبیعی (هم چون مرگ و حیات) است و عمری محدود دارد، اما راه او محدود

نیست. «۲»

۶. مقاومت در راه حق، نوعی سپاس گزاری عملی است؛ یعنی به جا آوردن شکر نعمت اسلام و پایدار ماندن برآن و به کار بردن نعمت‌های خدا در راه او، از مصادیق شکر عملی است که پاداش آن نیز با خداست.

۷. یکی از مسلمانان در هنگامه‌ی شکست جنگ احد و شایعه‌ی فوت پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان گفت: ای مردم اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شده، خدای محمد که کشته نشده، بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر کشته شد، شربت شهادت بنوشید. او پس از گفتن این سخنان، به دشمن حمله کرد تا شهید شد. «۳»

۸. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

حضرت علی علیه السلام در جنگ احد شصت و یک زخم برداشت و پرستاران به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «وضع بدن علی علیه السلام به گونه‌ای است که ما هر زخمی را می‌بندیم دیگری گشوده می‌شود و آن قدر زخم‌ها زیاد است که ما از حیات او نگرانیم».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از اصحاب به عیادت علی علیه السلام آمدند و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۳

پیامبر دست بر زخم‌های او کشید و آن‌ها را التیام بخشید و فرمود: «کسی که در راه خدا چنین شود، آخرین درجه‌ی مسئولیت خود را انجام داده است.»

علی علیه السلام در این هنگام گفت:

«سپاس خدای را که با این همه، نگریختم و پشت به دشمن نکردم.»

و خدا از کوشش‌های او قدردانی کرد و در دو آیه‌ی قرآن با تعبیر «شاکرین» «۱» به او (و فداکاری مجاهدان نمونه‌ی احد) اشاره کرد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فردمحوری (و فردپرستی) در اسلام نیست.

۲. با مرگ رهبر اسلام، شما دست از اسلام برندارید.

۳. ارتجاع و کفر شما به خودتان زیان می‌رساند، نه به خدا.

۴. خدا سپاس گزار سپاس گزاران است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و پنجم سوره‌ی آل‌عمران به قطعی بودن زمان مرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۵. وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتباً مُّؤَجَّلًا وَ مَن يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَن يُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِى الشكِرِينَ

و برای هیچ شخصی (ممکن) نیست بمیرد، جز با رخصت خدا؛ [که خدا مرگ را] نوشته شده‌ای سرآمد دار [قرار داده است.] و هر کس پاداش این جهان را بخواهد، از آن، به او می‌دهیم؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن، به او می‌دهیم؛ و بزودی پاداش سپاسگزاران را خواهیم داد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اجل و مرگ به دو قسم حتمی و غیرحتمی (مُعلّق) تقسیم می‌شود. «۱»

مقصود از اجل غیرحتمی یا معلّق همان مرگ مشروط است. که اگر شرایط تحقق یابد، مرگ فرا خواهد رسید. این نوع مرگ تأخیرپذیر است. «۲»

اما مرگ حتمی آن است که در وقت معین خواهد آمد و همه‌ی انسان‌ها خواهند مُرد و این قانونی ثابت در نظام خلقت است. هر دو نوع اجل در قرآن مطرح شده است. «۳»

برای مثال، یک فرد بر اساس استعداد وجودی خود و به طور عادی می‌تواند هفتاد سال عمر کند، به شرط آن‌که دچار بیماری درمان ناپذیر نشود؛ پس پایان استعداد اوّلی هر موجود برای حیات، همان اجل حتمی است و مرگ بر اثر حوادث و بیماری‌ها که قابل پیش گیری است، همان اجل معلّق است. «۴»

دو روز حذر کردن از مرگ روا نیست روزی که قضا باشد، روزی که قضا نیست

روزی که قضا باشد، کوشش نکند سود روزی که قضا نیست، در او مرگ روا نیست ۲. خدا زمینه‌های استفاده از دنیا و آخرت را برای انسان آماده می‌کند، ولی این خود انسان است که قصد دنیوی یا اخروی می‌کند؛ به عبارت دیگر، هر کاری (مثل ساختن بیمارستان) هم می‌تواند برای خدا و آخرت باشد و هم ریاکاری و دنیایی و در هر صورت خدا پاداش عمل را می‌دهد؛ البته کسی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۵

که فقط دنیا را بخواهد، از ثواب آخرت بهره‌ای ندارد، ولی کسی که آخرت را بخواهد، از مواهب دنیوی نیز بهره‌مند می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (با فرار از جنگ) نمی‌توانید از مرگ بگریزید (همان طور که شرکت در میدان جهاد نیز مرگ انسان را جلو نمی‌اندازد) «۱».

۲. رسیدن به دنیا یا آخرت، هر دو نیازمند کوشش است (پس بهتر است که انسان سرمایه‌های وجودی خود را در مسیر عالی و پایدار صرف کند).

۳. شما می‌توانید کارهایتان را به قصد دنیا انجام دهید یا آخرت؛ و در هر صورت خدا شما را از پاداش محروم نمی‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی آل‌عمران به مجاهدت‌های یاران پیامبران پیشین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۶. وَ كَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُواْ وَ مَا اسْتَكَانُواْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصبِرِينَ

و چه فراوان پیامبری، که همراه او، مردان الهی بسیاری پیکار کردند. و در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم نگردیدند، و خدا شکیبایان را دوست دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. زندگی بسیاری از پیامبران با مبارزه و جنگ همراه بوده و مجاهدان عالم و عارف بسیاری «۲» در کنار آنها پیکار کرده‌اند.

۲. مطالعه و یادآوری تاریخ و زندگی رادمردان و یاران پیامبران، می‌تواند

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۶

درس مقاومت، شجاعت و پایداری به مردم بدهد؛ از این رو قرآن پس از شکست احد این موارد را یادآوری می‌کند.

۳. رزمندگان عالِم، عارف، با ایمان و صابر، نه روحیه‌ی خود را می‌بازند و سست می‌گردند، نه توان رزمی خود را از دست می‌دهند و نه تسلیم فشارها می‌شوند.

آری، سرچشمه‌ی همه‌ی این صفات، «الهی» بودن است و این آیه الگویی برای سپاهیان الهی ارائه می‌دهد؛ پس باید در تربیت چنین رزمندگانی همّت گماشت.

۴. «صبر»، به معنای استقامت است نه به معنای کناره‌گیری و تحمّل با خواری و ضعف؛ از این رو آیه‌ی فوق، در مقابل ضعف و

تسلیم به کار رفته است، «۱» خدا صابران را دوست دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یاران پیامبران گذشته مردانی دانشمند، با ایمان، با استقامت و مجاهد بودند (پس سزاوار است یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یاوران رهبران دینی نیز این گونه باشند).

۲. اگر می‌خواهید همراه رهبران الهی باشید، الهی شوید.

۳. شکیبا باشید تا محبوب خدا شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هفتم سوره‌ی آل‌عمران درخواست‌ها و دعاهای مردان الهی را حکایت می کند و می‌فرماید:

۱۴۷. وَ مَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَن قَالُواْ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرفَنَا فِی أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكفِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۷

و سخنشان جز این نبود که گفتند: «[ای پروردگار ما! [پیامد] گناهان ما و زیاده‌روی‌های ما را در کارمان، برای ما، بیامرز، و گام‌های ما را استوار دار؛ و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مجاهدان حقیقی به جای فرافکنی و نسبت دادن شکست خود به دیگران و یا به عوامل موهوم و مرموز، عوامل شکست را در درون خودشان جست جو می کنند و به فکر جبران اشتباهات خویش هستند.

چون هر چه می‌رسد به تو از کرده‌های توست جرم فلك كدام و گناه زمانه چیست؟ (صائب)

۲. مردان الهی در میدان‌های جنگ دست به دعا برمی‌داشتند و در کنار عوامل نظامی، به عوامل معنوی و روحی نیز توجه داشتند. آری؛ دعا در میدان جنگ ارزش ویژه‌ای دارد.

۳. آیه‌ی فوق با بیان شیوه‌ی دعای رادمردان، به ما می‌آموزد که در هنگام دعا، ابتدا توبه و استغفار کنید، سپس از خدا یاری بجویید؛ اول پاك شوید، بعد کمك بخواهید.

۴. گناه و اسراف کاری از عوامل شکست و مشکلات در جنگ است؛ چون سرپیچی از فرمان رهبر و اسراف در سرمایه‌های شخصی و اجتماعی و نابودی آنها، موجب ضعف و شکست می گردد.

۵. در آیه‌ی قبل بیان شد که مردان خدا در مقابل دشمن تسلیم نمی‌شوند و در این آیه بیان شده که در مقابل خدا تسلیم و عذرخواهند. هر کس در مقابل خدا تسلیم باشد، در مقابل مستکبران و ستمگران کرنش نمی کند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. استواری و پیروزی شما در جنگ به دست خداست، پس دعا کنید و از او یاری بخواهید.

۲. خلافکاری و تجاوز گری زمینه‌ساز شکست شماست.

۳. رزمندگان اسلام در هنگام جنگ به دعا و معنویات اهمیت زیادی می‌دهند.

۴. در میدان جنگ نیز به فکر پاك‌سازی و بازسازی خود باشید.

***

قرآن‌کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشتم سوره‌ی آل‌عمران پاداش مجاهدان را بیان می کند و می‌فرماید:

۱۴۸. فَئَاتَهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

پس خدا پاداش دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آنان داد؛ و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مطالعه‌ی سرگذشت یاران مجاهد پیامبران پیشین به ما می‌آموزد که مجاهدان امت‌های قبل چگونه بر مشکلات پیروز شدند، و دعای آنان مستجاب شد و خدا به آنان پاداش داد.

۲. آیه‌ی ۱۴۶ این سوره فرمود: «خدا شکیبایان را دوست دارد.» و در این آیه فرمود: «خدا نیکوکاران را دوست دارد.» این دو تعبیر در مورد یک گروه از یاران پیامبران پیشین است و اشاره به این دارد که نیکوکاری با استقامت همراه است اگر نیکوکاران در مقابل مشکلات استقامت نداشته باشند کار نیک خود را رها خواهند کرد. «۱»

۳. «ثواب» در اصطلاح همان پاداش عمل است که به انسان بر می‌گردد، و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۸۹

از آن جهت به پاداش عمل، ثواب گفته می‌شود که انسان تصور می‌کند این پاداش همان عمل است که باز گشته است. «۱»

۴. در این آیه از پاداش دنیا به «ثواب الدنیا»، و از پاداش آخرت به «حُسن ثواب الاخرة»، (نیکویی پاداش آخرت) تعبیر شده است. این اختلاف تعبیر می‌رساند که پاداش دنیا با پاداش آخرت تفاوت بسیار دارد؛ پاداش دنیا همراه با ناملایمات و فناست، اما پاداش آخرت خالص و دور از ناراحتی‌هاست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در دنیا و آخرت به رزمندگان نیکوکار عنایت دارد.

۲. اگر پاداش دنیا و آخرت را می‌خواهید، نیکوکار باشید.

۳. پاداش‌های اخروی رزمندگان از پاداش‌های دنیوی بهتر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی آل عمران در مورد پیامدهای پیروی از کافران هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۴۹. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تُطِيعُواْ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقبِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خسِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کفر ورزیده‌اند، اطاعت کنید، شما را به گذشته‌های [کفرآمیز] تان باز می‌گردانند؛ و زیانکار خواهید گشت.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پس از پایان جنگ احد و شکست مسلمانان، دشمنان اسلام با یک سلسله تبلیغات مسموم و در لباس نصیحت و دل سوزی سعی کردند بین مسلمانان تفرقه بیندازند و آنان را نسبت به اسلام بدبین کنند و احتمالًا یهودیان و مسیحیان نیز در این زمینه با منافقان همکاری می‌کردند؛ «۱» از این‌رو آیه‌ی فوق به مسلمانان هشدار داد که مراقب تبلیغات دشمنان باشند و از آنان پیروی نکنند. «۲»

۲. مؤمنان باید در فراز و نشیب‌ها، مواظب تبلیغات و وسوسه‌های دشمن باشند و از آن پیروی نکنند که خطر انحراف در کمین آنان است و به ارتجاع و کفر و انحراف گرفتار می‌شوند.

۳. انتخاب کننده‌ی راه کفر دچار خسارت شده است؛ چرا که سعادت را با شقاوت و اسلام را با کفر و حق را با باطل و بهشت را با دوزخ معاوضه کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خطر کافران را جدّی بگیرید و به آنان وابسته نشوید.

۲. پیروی از کافران دو پیامد ارتجاع و زیانکاری را به دنبال دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاهم سوره‌ی آل‌عمران به ولایت و یاری خدا برای مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۰. بَلِ اللَّهُ مَوْلَیكُمْ وَ هُوَ خَیْرُ النَّاصِرِینَ

بلکه سرپرستِ شما، خداست؛ و او بهترین یاری کنندگان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن‌جا که انگیزه‌ی بازگشت به کفر و ارتداد، وابستگی به کافران و اطاعت آنان و کسب عزّت و قدرت است، قرآن این خیال واهی را ردّ می‌کند و یادآور می‌شود که بهترین کمک از جانب خداست. «۱»

۲. خدا مولی و سرپرست مؤمنان است، «۲» پس نباید کس دیگری را به سرپرستی انتخاب کنند و پیرو کافران شوند؛ به عبارت دیگر، پیروی از کافران و امدادطلبی از آنان نوعی ولایت و سرپرستی برای آنان به شمار می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر سرپرستی و امدادگری خدا را می‌خواهید، از کافران پیروی نکنید.

۲. مولا و یاور خود را بشناسید (تا قدر او را بدانید و به دنبال دیگران نروید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و یکم سوره‌ی آل‌عمران به رابطه‌ی شرک و ترس و جنگ روانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۱. سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ كَفَرُواْ الرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَكُواْ بِاللَّهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطناً وَ مَأْوَیهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَی الظلِمِینَ

بزودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند، وحشت (و ترس) خواهیم افکند، بخاطر اینکه چیزی را با خدا شریک قرار داده‌اند، که هیچ دلیلی بر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۲

آن فرو نفرستاده است، و مقصدشان، آتش است؛ و جایگاه ستمکاران چه بد (جایگاهی) است.

شأن نزول:

بت پرستان بعد از پیروزی در جنگ احد، تصمیم گرفتند به مدینه باز گردند و باقی مانده‌ی قدرت مسلمانان را نابود و شهر را غارت کنند، اما خدای متعال ترس و وحشت عجیبی در دل آنها افکند؛ ترسی که خاصیت کفر، بت‌پرستی و خرافه‌پرستی بود. آنان وقتی شنیدند که مسلمانان همراه با مجروحان جنگ احد، بار دیگر به میدان بازمی‌گردند این موضوع در نظرشان بسیار بزرگ جلوه کرد و سخت به وحشت افتادند و از تصمیم خود منصرف شدند و به مکه بازگشتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا، با انداختن ترس در قلب دشمن کافر، مسلمانان را یاری می‌کند و در روایات متعددی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

یکی از امتیازاتی که خدا به من داده است، آن است که مرا به وسیله‌ی انداختن ترس در دل دشمن پیروز گرداند. «۱»

۲. یکی از روش‌هایی که امروزه در جنگ‌ها به کار می‌رود و از عوامل پیروزی شمرده می‌شود، جنگ روانی، یعنی تضعیف روحیه‌ی سربازان دشمن با ترساندن آنان است؛ و در مقابل، به تقویت روحیه‌ی سربازان خودی توجه می‌شود. تأثیر روحیه‌ی عالی سربازان در پیروزی بیش‌تر از تأثیر تعداد سربازان و ابزار جنگی آنهاست. اسلام با تقویت روح ایمان و عشق به جهاد و شهادت و

اتکای به خدا روحیه‌ی سربازان را تقویت می کند.

۳. کافران مشرک، ستمکارند. آنان با شرک ورزیدن، گمراه ساختن

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۳

پیروان خود و جنگیدن با مسلمانان، هم به خود ستم می کنند، هم به پیروان خود و هم به مسلمانان.

۴. خدا دلیلی برای شرک قرار نداده است؛ پس کافران بی‌دلیل به خدا شرک می‌ورزند. «۱»

آری، اقسام شرک مثل دوگانه‌پرستی و سه‌گانه‌پرستی، علاوه بر آن‌که دلیل عقلی ندارد، دلیل نقلی نیز ندارد. بلکه عقل و نقل، وجود هرگونه شریک برای خدا (واجب الوجود) را نفی می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک، ترس‌آفرین است.

۲. شرک‌ورزی نوعی ستمکاری است.

۳. فرجام ستمکاری عذاب‌آلود است.

۴. خدا، با هراس‌افکنی، مسلمانان را یاری و دشمنانشان را سرکوب می کند.

۵. پیرو دلیل باشید و مطالب مستدل را بپذیرید.

۶. از روش جنگ روانی و هراس‌افکنی برای پیروزی بر دشمنان استفاده کنید. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و دوم سوره‌ی آل عمران به عوامل پیروزی و شکست مسلمانان در جنگ احد اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۲. وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَزَعْتُمْ فِي الأَمْرِ وَ عَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَآ أَرَيكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنيَا وَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

و بیقین خدا وعده خود را (در مورد پیروزی در جنگ احد) با شما، راست گردانید؛ آنگاه (که در آغاز جنگ،) به رخصت او، آنان را می کشتید؛ تا هنگامی که سست شدید، و در کار (حفظ سنگر) با همدیگر به کشمکش پرداختید؛ و بعد از آنکه، آنچه را دوست می‌داشتید (همچون پیروزی و غنیمت) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. برخی از شما کسانی هستند که دنیا را می‌خواستند؛ و برخی از شما کسانی هستند که آخرت را می‌خواستند. سپس [خدا] شما را از آنان منصرف ساخت، (و شکست خوردید) تا شما را بیازماید. و بیقین او از شما درگذشت؛ و خدا نسبت به مؤمنان، دارای بخشش است.

شأن نزول:

آیه‌ی فوق پس از جنگ احد نازل شد. در این جنگ بزرگ، ابتدا مسلمانان با اتحاد و شجاعت پیروز شدند و لشکر دشمن را عقب راندند. گروه زیادی از تیراندازان که در شکاف کوه «عَیْنَیْن»، به فرماندهی عبد اللّه بن جُبَیر می‌جنگیدند، با مشاهده‌ی پیروزی ابتدایی مسلمانان، برای به دست آوردن غنایم جنگی، مأموریت خود را رها کردند و از کوه سرازیر شدند و به دنبال دنیاطلبی رفتند و گروه اندکی از آنان، هم چون «عبد اللّه بن جُبیر» ثابت قدم ماندند. دشمن از این فرصت استفاده کرد و از پشت به مسلمانان حمله‌ور شد و ضربات سختی به آنان وارد کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۵

مسلمانان با دادن تلفات و خسارات سنگین به مدینه بازگشتند، اما با یکدیگر می گفتند: مگر خدا به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود؟

پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟

آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد در این مورد فرو فرستاده شد «۱» و بیان کرد که وعده‌ی خدا درباره‌ی پیروزی شما کاملًا درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدا دشمن را پراکنده ساختید. این وعده تا زمانی که دست از استقامت و پیروی فرمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برنداشته بودید، ادامه داشت شکست از زمانی شروع شد که سستی و نافرمانی، شما را فرا گرفت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا در کجا به مسلمانان وعده‌ی پیروزی در جنگ احد را داده بود؟

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال را مطرح کرده‌اند:

الف) مقصود وعده‌های عمومی است که خدا مکرراً به مؤمنان می‌داد؛ از جمله، در سال دوم هجری، یعنی بعد از پیروزی در جنگ بدر، خدا به مسلمانان وعده داده بود که در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. «۲»

ب) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مؤمنان وعده‌ی پیروزی در جنگ احد را داده بود، که وعده‌ی او، وعده‌ی الهی است. «۳»

۲. نکته‌ی جالب این آیه آن است که کشتن دشمنان نیز مشروط به اجازه‌ی الهی شده است «۴» تا مسلمانان بدانند که بدون اراده‌ی خدا هیچ کاری از پیش نمی‌برند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۶

۳. از جمله عوامل شکست در جنگ، سستی سپاهیان و درگیری و کشمکش آنان و نافرمانی از فرماندهی است و در مقابل قدرت، وحدت و اطاعت از فرماندهی، از عوامل پیروزی است. «۱»

۴. یکی از آزمایش‌های الهی، شکست در جنگ است. در این موقع است که انسان‌های مقاوم و بااراده از سست عنصران متمایز می‌شوند.

۵. افراد با هدف‌های متفاوت در جنگ شرکت می‌کنند؛ برخی برای دنیا و برخی برای آخرت می‌جنگند و دنیاطلبان هستند که معمولًا باعث شکست جهاد می‌شوند.

۶. این آیه عوامل پیروزی و شکست مسلمانان در جنگ احد را تحلیل می‌کند ولی در نهایت مسلمانان را به لطف الهی امیدوار می‌سازد و می‌فرماید: «خدا از لغزش‌های شما درگذشت.» و این آموزشی برای تحلیل‌گران است که تحلیل‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی خود را با رویکرد مثبت و امیدآفرین به پایان ببرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان حوادث مهم زندگی را تحلیل کنند و عوامل پیروزی و شکست خود را بشناسند.

۲. سستی و اختلاف و نافرمانی سپاهیان از عوامل شکست در جنگ است (پس این موانع را برطرف سازید).

۳. مبارزه‌ی رزمندگان و عنایت الهی از عوامل پیروزی در جنگ است.

۴. فراز و نشیب‌های جنگ شما را ناامید نسازد که این‌ها آزمایش‌های الهی است و در نهایت شما مشمول عنایت خدا هستید.

۵. علاقه‌های دنیوی زمینه‌ساز نافرمانی سربازان در جنگ است.

۶. فرماندهان نظامی سربازان دنیاطلب و آخرت‌طلب خویش را

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۷

بشناسند (و به صورت صحیح برای آنها برنامه‌ریزی کنند و آنها را مدیریت نمایند).

۷. وعده‌ی پیروزی الهی در مورد کسانی است که به وظیفه‌ی خود عمل کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و سوم سوره‌ی آل‌عمران جنگ گریزان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۳. إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُنَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَيكُمْ فَأَثَبَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُواْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَآ أَصَبَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

هنگامی که (در بیابان فرار می‌کردید و از کوه) بالا- می‌رفتید، و به هیچ کس (در پشت سرتان) توجه نمی‌کردید؛ و حال آن‌که فرستاده [خدا] شما را از پشت [سر] تان فرا می‌خواند. پس به شما اندوهی اضافه بر اندوه (تان) جزا داد. تا بر آنچه از دستتان رفته، و آنچه (از مصیبت‌ها) به شما رسیده، اندوهگین نشوید. و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

شأن نزول:

آیه‌ی فوق نیز پس از جنگ احد نازل شد. زمانی که مسلمانان پس از پیروزی ابتدایی، شکست خوردند؛ برخی تیراندازان شکاف کوه را رها کردند و دشمن از جلو و عقب به سپاه اسلام حمله‌ور شد و در همین حال شایع کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شده است. در این شرایط سخت، برخی از مسلمانان پراکنده شدند و پا به فرار گذاشتند. آیه‌ی فوق با ترسیم این صحنه جنگ‌گریزان را سرزنش می‌نماید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران قرآن حکایت کرده‌اند که در جنگ احد همه فرار کردند «۱» و فقط سیزده نفر با پیامبر صلی الله علیه و آله باقی ماندند که هشت نفر از انصار و پنج نفر از مهاجرین بودند.

در مورد نام مجاهدان ثابت‌قدم احد اختلاف شده است، مگر در مورد «علی علیه السلام و طلحه». «۲»

۲. غصه‌های پی‌درپی، انسان را از سرگرم شدن به سود و زیان‌های موقت آزاد می‌کند. «۳»

آری، این نکته‌ای روان شناختی است که سرگرم شدن انسان به حوادث غمناک موجب فراموش کردن تلخ‌کامی‌ها و شکست‌های بزرگ می‌شود.

۳. در سختی‌ها افراد سست‌عنصر از مجاهدان حقیقی بازشناخته می‌شوند. آن‌جا که همه فرار می‌کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مجاهدان ثابت‌قدم در صحنه می‌مانند.

همه‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان نبودند. برخی از آنان در جنگ احد فرار کردند و حتی به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم توجه نکردند و موجب سرافکندگی و شکست شدند، در حالی که برخی دیگر، هم چون علی علیه السلام برای اسلام و مسلمانان افتخار آفریدند.

۴. به کار بردن واژه‌ی «رسول» در آیه‌ی فوق باعث سرزنش بیش‌تری برای فراریان احد است. گاهی یک فرد عادی انسان را صدا می‌زند و او پاسخ نمی‌دهد، ولی در این‌جا «فرستاده‌ی خدا» صدا زده است و آنان پاسخ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۲۹۹

نداده‌اند. آری، گاهی فریاد پیامبر صلی الله علیه و آله هم در افراد سست‌عنصر و ترسو تأثیر نمی‌گذارد.

۵. فرار در جنگ و عدم توجه به فراخوان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سبب هجوم غم‌ها و اندوه‌ها گردید. «۱» آری، عدم اطاعت از رهبر حوادثی غمبار در پی دارد.

۶. فرار از میدان جنگ، ممکن است در اثر سستی یا درگیری و کشمکش درونی سپاه و یا عدم اطاعت از فرمانده باشد «۲» و در هر صورت، موجب شکست می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر ملتی که به فراخوان رهبر الهی توجه نکند، گرفتار (شکست و) اندوه می‌شود.

۲. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب گفتار و کردار خود باشید).

۳. جنگ گریزان از عوامل شکست سپاه هستند (پس راه‌کار مناسب برای آنها پیدا کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی آل عمران به شبهه پراکنی افراد ترسو اشاره می‌کند و با یادآوری قانون مرگ و آزمایش انسان‌ها می‌فرماید:

۱۵۴. ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاساً يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَ طَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الأَمْرِ مِن شَىْءٍ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِى أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ مَّا قُتِلْنَا ههُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۰

كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِىَ اللَّهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

سپس بعد از آن اندوه (شکست احد)، آرامشی [به صورت خوابی سبک بر شما فرو فرستاد، که دسته‌ای از شما را فرا گرفت؛ و [لی دسته‌ای که در اندیشه جانشان بودند، در باره خدا گمان‌های نادرستی، همچون گمان‌های (دوران) جاهلیّت، داشتند؛ می گفتند: «آیا چیزی از کار (جنگ) به سود ماست؟!» بگو: «در واقع کار (جنگ و پیروزی) همه‌اش به دست خداست.» [آنان چیزی را در دل‌هایشان پوشیده می‌دارند، که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می گویند: «اگر (بر فرض) چیزی از کار (جنگ) به سود ما بود، در این جا کشته نمی‌شدیم.» بگو: «اگر (بر فرض) در خانه‌هایتان [هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان مقرّر شده بود، حتماً به سوی آرامگاه‌هایشان، بیرون می‌آمدند. و (اینها) برای آن است که خدا، آنچه را در سینه‌های شماست، بیازماید؛ و بخاطر آن‌که آنچه را در دل‌های شماست، خالص [و پاک گرداند؛ و خدا به (اسرار) درون سینه‌ها، آگاه است.»

شأن نزول:

آیه‌ی فوق نیز پس از جنگ احد نازل شد و صحنه‌ی شب بعد از جنگ را به تصویر کشید. در شب پراضطرابی، که پیش بینی می‌شد سربازان قریش بار دیگر باز گردند و آخرین مقاومت مسلمانان را درهم بشکنند و شهر مدینه را غارت کنند (و شاید خبر تصمیم بازگشت قریش نیز به مسلمانان رسیده بود و این مرحله از جنگ اگر اتفاق می‌افتاد بسیار خطرناک بود).

در آن شب دردناک و پراضطراب، مسلمانان به دو دسته تقسیم شده بودند، گروهی از مجاهدان راستین و فراریانی که توبه کرده بودند و به لطف پروردگار اعتماد داشتند، و از وعده‌های قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله دلگرم شده

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۱

بودند، با همان لباس رزم با آرامش خوابیدند، اما گروهی دیگر که از منافقان و افراد سست ایمان بودند، با ترس و افکار ناراحت کننده، شب را بیدار ماندند و به شبهه پراکنی پرداختند، آیه‌ی فوق این صحنه‌ها و حالات افراد را ترسیم می‌کند و سخنان آنان را حکایت می‌کند و به شبهات آنان پاسخ می‌دهد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گاهی خدا در گرماگرم حوادث تلخ، به دل‌های مؤمنان آرامش می‌بخشد این یکی از آثار مهم ایمان است که مؤمن حتی در زندگی این جهان آرامش لذت‌بخشی پیدا می‌کند که افراد بی ایمان یا منافق یا سست‌ایمان، هیچ گاه طعم آن را نمی‌چشند. آری، گاهی چند لحظه خواب هم، یک امداد الهی است. «۲»

۲. قرآن کریم برای سست عنصران و منافق صفت چند ویژگی برمی‌شمارد:

الف) آنان در بند خود هستند و همه‌ی همتشان برای حفظ جان خودشان است.

ب) گمان‌های غیر حق در مورد خدا دارند، و در اوهام جاهلیت فرو رفته‌اند.

ج) در مورد وعده‌های الهی و پیروزی نهایی مسلمانان سوء ظن دارند واین مطلب را ابراز می کنند.

د) برخی از مطالب و عقاید خویش را مخفی می کنند.

اما انسان‌های مؤمن و ثابت قدم کسانی هستند که بیش از آن‌که به فکر خود باشند، به فکر اسلام و مردم هستند؛ آنان به وعده‌های الهی ایمان دارند

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۲

و به افکار جاهلی پشت پا زده‌اند و در برخورد و گفتار خود یک رنگ هستند.

۳. آیه‌ی فوق با صراحت از مرگ حتمی انسان سخن می گوید. «۱» اگر مرگ انسان مقدّر و مشخص شده و زمان آن فرا رسیده باشد، هر کجا باشد، چه در میدان جنگ و چه در بستر خویش، مرگ خواهد آمد. شناخت این مطلب تأثیر روان شناختی مثبتی در انسان دارد.

اگر انسان به مقدّرات حتمی الهی ایمان داشته و در مقابل اراده‌ی الهی تسلیم باشد، همیشه آرامش دارد و از میدان مبارزه نمی‌ترسد و فرار نمی کند.

البته این بدان معنا نیست که انسان نکوشد و به وظیفه‌ی خویش عمل نکند و همه چیز را به عهده‌ی سرنوشت بگذارد.

۴. منافقان، مقاصد خویش را با طرح پرسش‌های انحرافی و شبهه‌افکنی آغاز می کنند که موجب تضعیف روحیه‌ی سربازان می‌شود، اما بلافاصله به آنان پاسخ داده می‌شود.

در میدان‌های جنگ، از طرفی، لازم است مربیان عقیدتی وسیاسی حضور داشته باشند که بتوانند پاسخ شبهات و پرسش‌های جدید را فوراً بدهند و از تضعیف روحیه‌ی سپاهیان جلوگیری کنند.

و از طرف دیگر، لازم است منافقان و تردیدآفرینان شناسایی شوند و جلوی تبلیغات تخریبی آنان گرفته و پاسخ مناسب به آنها داده شود.

۵. در این آیه دو هدف جنگ‌ها و حوادث تلخ آن بیان شده است:

الف) امتحان و آزمایش افراد، که یک سنت عمومی الهی است و باعث جداسازی افراد مؤمن و منافق و شناسایی درجات ایمان افراد می‌شود.

ب) پاک کردن روح افراد از هرگونه عیب، و خالص شدن سپاهیان اسلام. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۳

آری، کوره‌ی حوادث جنگ، انسان‌های مجاهد را در بوته‌ی آزمایش قرار می‌دهد تا نیت‌های آنان خالص گردد و از گناهان توبه کنند و پاک گردند.

۶. تفکّر ارتجاعی و عقب‌گرد در عقاید و ابراز افکار جاهلی نکوهیده است؛ چرا که عقاید دوران جاهلیت، نوعی اوهام و خرافات و گمان‌های بدون دلیل است و پیروی از آنها از نظر منطق و خرد مردود است.

۷. دو خط متمایز و دو گروه متفاوت و اخلاق و صفات آنها در آیات متعدد مطرح شده است:

گروهی از انسان‌ها در بند خویش‌اند و خور و خواب و شهوت را اصل می‌دانند و همتشان در جهت خدمت به خویش است، اما در مقابل آنان، مجاهدان راه خدا هستند که با همت‌های عالی، خود را وقف راه خدا نموده و در راه دفاع از دین او و رهبران دینی،

حتی جان خویش را نثار می‌کنند. آنان اموال خویش را به دیگران می‌دهند، در حالی که خود بدان نیازمندند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان واقعی، پس از حوادث تلخ، در سایه‌ی آرامش الهی هستند.

۲. مراقب شبهه‌افکنی افراد سست عنصر و منافق صفت باشید.

۳. به پرسش‌های عقیدتی مجاهدان و شبهات جدید پاسخ دهید.

۴. بد گمانی به خدا و خرافه گرایی زمینه‌ساز شبهه‌انگیزی است.

۵. فرار از مرگ کارساز نیست و هیچ کس در هیچ کجا راه گریزی از مرگ حتمی ندارد.

۶. آزمایش و خالص شدن انسان‌ها دو پیامد مثبت جنگ‌ها و حوادث تلخ است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۴

۷. منافقان را از پنهان کاری و شبهه‌افکنی آنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی آل عمران به نقش شیطان در جنگ گریزی افراد اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۵. إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَهُمُ الشَّيْطَنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

در حقیقت، در روزی که دو گروه (مومنان و کافران در نبرد احد با هم) روبرو شدند، کسانی از شما که روی برتافتند، تنها شیطان آنان را، به سبب بعضی از آنچه (از گناهان) بدست آورده بودند، بلغزاند؛ و بیقین خدا از آنان در گذشت، که خدا، بسیار آمرزنده [و] بردبار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «گناهانی که قبلًا مرتکب شده‌اند» چیست؟

ممکن است که منظور همان گناه دنیاپرستی و مخالفت با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و روی آوردن به جمع غنائم در میدان احد و یا گناهان دیگری باشد که قبل از حادثه‌ی احد مرتکب شده بودند که نیروی ایمان را در آنان تضعیف کرده بود. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره کند؛ بدین ترتیب که گناهان سابق زمینه‌ساز نافرمانی در میدان شد و نافرمانی در جنگ زمینه‌ساز وسوسه‌های شیطانی و فرار.

۲. اگر انسان از گناهان توبه نکند، گناهان قبلی راه را برای گناهان بعدی هموار می‌سازد و شیطان را بر انسان مسلط می کند؛ وگرنه، وسوسه‌های شیطانی در دل‌های پاک کم‌تر اثر می کند.

۳. یکی از عوامل فرار از جنگ، گناهان سابق است که میدان را برای

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۵

وسوسه‌های شیطانی باز می کند. آری، گناه پرده‌ی تقوا و حیا را می‌درد، و در نتیجه، انسان به دامن گناهی بزرگ‌تر، یعنی فرار از جنگ، می‌افتد.

پس برای استقامت بیش‌تر، بهتر است رزمندگان خود را در آب استغفار شست و شو دهند. «۱»

خواجه گر توبه‌ی نصوح کند هر دمی عالمی فتوح کند (مثنوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خلافکاری زمینه‌ساز شکست شما در میدان نبرد است.

۲. با مطالعه و تحلیل جنگ احد، از تکرار صحنه‌ی آن جلوگیری کنید.

۳. شیطان از گناهان شما سوء استفاده می‌کند.

۴. هر لغزش شما زمینه‌ساز لغزش دیگری است (مگر آن که توبه کنید).

۵. بعد از لغزش‌ها و شکست‌ها به آمرزش الهی امیدوار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی آل عمران به تبلیغات منفی کافران پس از جنگ (احد) پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۱۵۶. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَکُونُواْ کَالَّذِینَ کَفَرُواْ وَ قَالُواْ لِإِخْونِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِی الْأَرْضِ أَوْ کَانُواْ غُزًّیً لَّوْ کَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَ مَا قُتِلُواْ لِیَجْعَلَ اللَّهُ ذلِکَ حَسْرَةً فِی قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ یُحْیِ وَ یُمِیتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند، و درباره برادرانشان، هنگامی که در زمین مسافرت کردند (و مردند) یا جهادگر (و شهید) شدند، گفتند: «اگر (بر فرض) نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند!» (شما چنین سخنانی مگویید) تا خدا آن را حسرتی بر دل‌هایشان قرار دهد. و خدا، زنده می‌کند و می‌میراند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسلمانان باید در مقابل تبلیغات و القائات دل سرد کننده و شایعات دشمن بایستند و آنها را تکرار نکنند، و برخلاف آنها عمل کنند تا دشمنان ناکام و حسرت‌زده شوند.

۲. آیه‌ی فوق سنت مرگ و حیات را به دست خدا و از مقدّرات الهی معرفی می‌کند که وابسته به جنگ‌ها یا مسافرت‌ها نیست. اجل و مرگ قطعی انسان در هر حالی که باشد، فرا می‌رسد (همان‌گونه که در آیات ۱۴۵ و ۱۵۴ همین سوره گذشت.) و میدان جنگ و مسیر سفر و مانند آنها مکان‌های مرگ‌اند، ولی علت کامل نیستند و تا مرگ حتمی کسی نرسد، نمی‌میرد، چه در جبهه‌ی جنگ باشد و چه در منزل خویش.

۳. مضمون آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۱۶۸ همین سوره نیز آمده است که در این‌جا از قول کافران و در آن‌جا از قول منافقان مطلب فوق را حکایت می‌کند.

پس ممکن است مقصود از کافران در آیه‌ی فوق همان منافقان باشند «۱» که با این سخنان در برابر اسلام سم پاشی می‌کردند و قرآن شدیداً با آنان برخورد می‌کند و کافرشان می‌خواند.

و از طرف دیگر ممکن است این سخنان توسط کافران و منافقان گفته شده که در هر آیه به یک گروه اشاره می‌کند. «۲»

۴. دشمنان در صدر اسلام با ظاهری دل سوزانه علیه اسلام تبلیغ می‌کردند، همان گونه که در عصر ما کافران از طریق وسایل ارتباط جمعی، هم چون مطبوعات و ماهواره‌ها، و با استفاده از دقیق‌ترین نکات روان شناختی و جامعه‌شناختی، علیه مسلمانان تبلیغ می‌کنند؛ بنابراین مسلمانان باید مواظب باشند و فریب ظاهر دشمن را نخورند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان با بی‌توجهی به شایعات و تبلیغات کافران، حسرت بر دل آنها بگذارند.

۲. شما از تبلیغات منفی دشمنان اسلام پیروی و تقلید نکنید.

۳. مرگ و حیات شما به دست خداست (پس عوامل طبیعی را صد درصد مؤثر ندانید).

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و هفتم و صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی آل عمران به مقایسه‌ی شهادت با ثروت‌اندوزی می‌پردازد و

می‌فرماید:

۱۵۷ و ۱۵۸. وَ لَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ* وَ لَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ

و اگر [هم در راه خدا کشته شوید، یا بمیرید، حتماً آمرزشی از جانب خدا و رحمت [او]، از [همه آنچه آنان جمع می‌کنند، بهتر است.* و اگر بمیرید یا کشته شوید، حتماً فقط به سوی خدا گردآوری خواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق مردن در مسافرت، در ردیف شهادت در راه خدا ذکر شده است؛ زیرا منظور آن مسافرت‌هایی است که در راه خدا و برای خدا انجام گیرد، همانند سفر به سوی میدان جنگ یا سفرهای تبلیغی (دینی) و مانند آن. البته سفرهای آن زمان آمیخته با مشکلات و خطرها و بیماری‌ها بود و تعداد مردگان در این سفرها کم‌تر از تعداد کشته‌های جنگ نبود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۸

۲. در فرهنگ قرآن و جهان‌بینی الهی، مرگ و شهادت در راه خدا، از همه‌ی اموالی که می‌توان جمع کرد بهتر است؛ چرا که نتیجه‌ی شهادت، مغفرت و رحمت الهی است که ابدی است ولی آثار جمع مال و ثروت موقت است.

این مرگ نه باغ و بوستان است کو راه سرای دوستان است (نظامی)

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

مقصود از «راه خدا» در این آیه علی علیه السلام وفرزندان او هستند و هر کس در راه ولایت علی علیه السلام شهید شود، در راه خدا شهید شده است و هر کس در راه ولایت علی علیه السلام بمیرد در راه خدا مرده است. «۱»

البته این حدیث در حقیقت مطالب کلی آیه را بر یک مصداق خاص تطبیق کرده است.

۴. مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه دریچه‌ای است به سوی زندگانی دیگر که همراه با ابدیت و در سطحی عالی‌تر است؛ پس اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا بازمی‌گردید.

۵. اگر همگان به سوی خدا می‌روند پس بهترین نوع رفتن، یعنی شهادت را انتخاب کنیم که از امام حسین علیه السلام چنین حکایت شده است:

اگر بدن‌ها برای مرگ آماده شده‌اند، پس شهادت مرد در راه خدا با شمشیر، بهترین مرگ‌هاست. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۰۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مرگِ رحمت‌آفرین بهتر از ثروت است.

۲. فرجام شما به سوی خداست (پس، از مرگ و شهادت نهراسید).

۳. رحمت و آمرزش الهی را در شهادت و سفرهای الهی بیابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی آل عمران با یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۹. فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ

و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم‌خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت‌دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر، و برای شان آمرزش بخواه؛ و در کار [ها] با آنان مشورت کن؛ و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس

بر خدا توکّل کن؛ چرا که خدا توکّل کنندگان را دوست می‌دارد.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از آن‌که مسلمانان از جنگ احد به مدینه بازگشتند، برخی از کسانی که از صحنه‌ی جنگ گریخته بودند، گرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حلقه زدند و ضمن اظهار ندامت، تقاضای عفو داشتند. در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و دستور عفو عمومی را صادر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله با

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۰

آغوش باز، خطاکاران را پذیرفتند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به مناسبت جنگ احد فرو فرستاده شده است، اما از نظر محتوا شامل برنامه‌هایی کلی و اصولی است و منحصر به واقعه‌ای خاص نمی‌شود.

۲. در این آیه به دو نوع خشونت اشاره شده است یکی خشونت در سخن و دیگری خشونت در عمل «۲» که هیچ کدام از آنها در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و آن حضرت نرمش کامل در برابر جاهلان و خطاکاران از خود نشان می‌دادند. «۳»

۳. نرمش یک هدیه‌ی الهی است و کسانی که نرمش ندارند، از این رحمت الهی محروم‌اند. «۴»

به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی ۴. تعبیر «آنها را عفو کن و برای آنان طلب آمرزش نما» اشاره می‌کند که نسبت به بی‌وفایی‌های یاران و مصیبت‌هایی که برای تو فراهم کردند از حق خود بگذر؛ یعنی در این مورد من نزد تو از آنان شفاعت می‌کنم و در مورد نا فرمانی‌هایی که نسبت به من کردند، تو شفیع آنان نزد من باش و آمرزش آنها را از من طلب کن. این تعبیر اوج محبت خدا را نسبت به بندگان گناهکار نشان می‌دهد.

۵. یکی از صفات مهم رهبری «گذشت، نرمش و انعطاف» در برابر متخلّفانی است که از کرده‌ی خود پشیمان شده‌اند. از علی علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۱

وسیله‌ی رهبری، گشادگی سینه (صبر و تحمّل) است. «۱»

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از جنگ احد با مردم مشورت کردند و نظر اکثریت را پذیرفتند و برای جنگ به بیرون شهر رفتند. پس از شکست احد، بسیاری فکر می‌کردند که پیامبر دیگر نباید با کسی مشورت کند، ولی آیه‌ی فوق به این طرز تفکر پاسخ داد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که باز هم با مردم مشورت کن، اگر چه در برخی موارد نتایج آن مطلوب نباشد؛ چرا که نتایج سودمند مشورت بیش‌تر از ضرر آن است.

۷. مشورت و مشاوره در اسلام آن قدر اهمیت دارد. که حتی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که عقلی نیرومند داشتند و به وحی متصل بودند، دستور می‌دهد که مشورت کند. مشورت فواید زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) نیروی تفکر افراد را پرورش می‌دهد.

ب) مشورت کنندگان کم‌تر دچار لغزش می‌شوند.

ج) مشورت کنندگان پس از پیروزی کم‌تر مورد حسد واقع می‌گردند.

د) کسانی که در کارها مشورت می‌کنند اگر شکست بخورند، زبان اعتراض و ملامت دیگران بر آنان بسته می‌شود و در عوض دیگران برای او دل سوزی و با او همراهی می‌کنند.

ه) انسان از راه مشورت می‌تواند ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را درک کند.

و) عدم مشورت و استبداد رأی، شخصیت توده‌ی مردم را می‌کُشد و استعدادهای آماده را نابود می‌کند.

در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۲

هر کس استبداد به رأی داشته باشد، هلاک می‌شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند، در عقل آنان شریک شده است. «۱»

این خردها چون مصابیح انور است بیست مصباح از یکی روشن‌تر است (مولوی)

۸. واژه‌ی «الامر» مفهوم وسیعی دارد و شامل همه‌ی کارها می‌شود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد شیوه‌های اجرایی قوانین و مسائل مربوط به دفاع و جنگ و مانند آن مشورت می‌کردند نه در مورد احکام و قوانین الهی؛ و حتی مسلمانان در مقابل پیشنهادهای پیامبر صلی الله علیه و آله، ابتدا سؤال می‌کردند که آیا این یک حکم الهی و قانون است، یا نظر شخصی شماست، که در صورت اول جای اظهار نظر نیست. «۲»

در نتیجه، اموری مانند عقاید ثابت دینی، احکام شریعت و نصب امام معصوم که از طریق قرآن و دستورهای الهی به ما رسیده است، قابل مشورت کردن و رأی‌گیری نیست، و گر نه اصل تشریع و قانون‌گذاری از طرف خدا لغو و بیهوده خواهد بود. «۳»

۹. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

با سه گروه مشورت نکنید:

اول، با انسان‌های بخیل؛ چرا که تو را از بخشش و کمک به دیگران بازمی‌دارند واز فقر می‌ترسانند.

دوم، با انسان‌های ترسو؛ چرا که تو را از انجام کارهای مهم بازمی‌دارند.

و سوم، با انسان‌های حریص؛ زیرا آنان برای جمع‌آوری ثروت و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۳

کسب مقام، ستمگری را در نظر تو زیبا جلوه می‌دهند. «۱»

۱۰. از نظر اسلام، شخص مشاور وظیفه دارد خیرخواهی کند و خیانت در مشورت ننماید، حتی درباره‌ی غیر مسلمانان؛ چرا که از گناهان بزرگ است.

در «رساله‌ی حقوق» امام سجاد علیه السلام آمده است:

حق کسی که از تو مشورت می‌خواهد این است که اگر عقیده و نظری داری در اختیار او بگذاری و اگر درباره‌ی آن کار چیزی نمی‌دانی، او را به کسی راه‌نمایی کنی که می‌داند. «۲»

۱۱. نکته‌ی جالب آیه آن است که مشاوره به صورت جمع آمده، اما تصمیم نهایی به صورت مفرد، و به عهده‌ی رهبر اسلام گذاشته شده است.

و این مطلب به این نکته اشاره دارد که بررسی و مشورت در مورد مسائل اجتماعی باید به صورت گروهی انجام گیرد، اما هنگامی که طرح تصویب شد، باید برای اجرای آن، اراده‌ی واحدی به کار افتد، و گرنه هرج و مرج پدید خواهد آمد.

۱۲. در کنار مشورت (و تفکّر)، توکّل بر خدا فراموش نشود، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. مقصود از توکل این نیست که انسان وسایل و اسباب عادی را فراموش کند، بلکه منظور آن است که انسان خود را در جهان محدود مادی محصور نکند و بعد از اقدامات عادی و فراهم کردن وسایل، چشم به لطف و حمایت پروردگار بدوزد.

آری، توکل، آرامش و نیروی روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که بهتر می‌تواند با مشکلات رو به رو شود. حتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که به

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۴

یک نفر فرمود:

اول پای شتر را ببندد، سپس توکل کن. «۱»

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند (مولوی)

۱۳. نظام اجتماعی اسلام بر سه محور: خدا، مردم و رهبری، پایه‌گذاری شده است؛ یعنی مشورت مردم و اراده‌ی مدیر جامعه در تصمیم‌سازی‌ها نقش اساسی دارند، ولی برای اجرای تصمیمات نباید خدا را فراموش کرد و فقط بر امور مادی تکیه نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه‌ی روان شناختی و جامعه‌شناختی این آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که با اخلاق نیکو و عطوفت، مردم را جذب کنند.

۲. مهربانی، بخشش، آمرزش‌خواهی و مشورت، لازمه‌ی رهبری جامعه است.

۳. اول مشورت کنید سپس تصمیم بگیرید.

۴. تصمیم نهایی در امور اجتماعی با رهبر و مدیر است.

۵. در امور اجتماعی با توجه به سه محور: مردم، اراده‌ی رهبری و توکل بر خدا، تصمیم‌سازی کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی آل‌عمران به قانون یاری خدا و توکل بر او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۰. إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِى يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۵

اگر خدا شما را یاری کند، پس هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد؛ و اگر شما را یاری نکند، پس کیست، آن‌که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، پس باید تنها بر خدا توکّل کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حمایت خدا یا ترک حمایت او نسبت به مؤمنان، براساس شایستگی‌هاست نه بی‌حساب.

آنان که نافرمانی می‌کنند و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غافل‌اند، هرگز مشمول یاری خدا نخواهند بود، اما آنان که با صفوفی فشرده و نیت خالص و عزم راسخ، به تهیه‌ی وسایل می‌پردازند، دست حمایت پروردگار با آنها خواهد بود.

۲. قدرت خدا بی‌کران و شکست‌ناپذیر است؛ از این رو کسی که خدا یاری‌اش کند به منبع قدرت بی‌منتهای الهی وصل شده و شکست نخواهد خورد، اما عوامل طبیعی تحت تأثیر عوامل دیگر واقع می‌گردند و گاهی مقهور و مغلوب می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:۱. اگر پیروزی بدون شکست می‌خواهید، بر خدا تکیه کنید و از امداد او استفاده نمایید.

۲. پیروزی و شکست شما به دست خداست؛ پس بر غیر او توکلّ نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و یکم سوره‌ی آل عمران به ممنوعیت خیانت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۱. وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَ مَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيمَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۶

و برای هیچ پیامبری شایسته نیست، که خیانت کند؛ و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را (در آن) خیانت کرده، می‌آورد؛ سپس به هر کس، آنچه را بدست آورده، بطور کامل داده می‌شود؛ در حالی که به آنان ستم نخواهد شد.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از تیراندازان جنگ احد می‌خواستند سنگر حسّاس خود را برای جمع‌آوری غنایم جنگی رها کنند که فرمانده آنان، دستور داد «از جای خود حرکت نکنید، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد.» ولی آنان گفتند «ما می‌ترسیم پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم غنایم، ما را از نظر دور دارد.» از این رو سنگر را رها کردند و به جمع‌آوری غنایم پرداختند و همین اقدام، عامل شکست مسلمانان در جنگ احد شد. «۱» آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بیان داشت که هیچ پیامبری خیانت‌کار نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خیانت شایسته‌ی مقام نبوت نیست؛ چون اگر پیامبری امین نباشد، نمی‌توان در مورد رساندن رسالت الهی و تبلیغ احکام به او اطمینان کرد. «۲»

۲. خیانت مفهوم وسیعی دارد؛ از جمله خیانت در تقسیم غنایم جنگی و در امانات مردم و در دریافت وحی و رساندن آن به مردم. و این آیه همه‌ی اقسام خیانت را از پیامبران نفی می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۷

۳. اعمال انسان در قیامت تجسّم می‌یابد؛ یعنی شخص خیانت‌کار عین چیزی را که در آن خیانت کرده، در روز قیامت به دوش می‌کشد.

۴. قرآن کریم برای جلوگیری از خیانت، کیفر اعمال در قیامت را یادآوری کرده است. این نشان می‌دهد که یاد رستاخیز، عامل بازدارنده از خیانت است؛ پس اگر می‌خواهید افراد جامعه از خیانت کاری بپرهیزند، معادباوری را در آنان تقویت کنید.

۵. با آن‌که پیامبران الهی امین بودند، برخی از افراد نادان به آنان سوء ظن می‌بردند. در جهانی که به پیامبران تهمت بزنند، چه انتظاری درباره‌ی بندگان صالح و رهبران حق دارید! اما خدا از حریم پاکان و رهبران الهی دفاع می‌کند.

در آن بساط که حسن تو جلوه آغاز زد مجال طعنه‌ی بدبین بدپسند جهاد (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام نبوت با خیانت‌کاری سازگار نیست.

۲. از رهبران الهی در برابر تهمت‌ها دفاع کنید.

۳. از رسوایی رستاخیز بهراسید و خیانت نکنید.

۴. رستاخیز روز تجسّم اعمال و دریافت (پاداش) آنهاست.

۵. در رستاخیز به کسی ستم نمی‌شود (بلکه کیفرهای آن روز دستاورد خود شماست).

۶. معاد باوری عامل بازدارنده از خیانت است (پس فرجام اندیشی را در جامعه تقویت کنید، تا مانع خیانت‌پیشگی گردد).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و دوم سوره‌ی آل‌عمران به کسانی که از جهاد سرباز زدند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۸

۱۶۲. أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوٰنَ اللَّهِ كَمَن بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَیٰهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ

و آیا کسی که بدنبال خشنودی خدا بوده، همانند کسی است که به خشمی از خدا بازگشته و مقصدش جَهنّم است؟ و چه بد فرجامی است!

شأن نزول:

حکایت شده هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان حرکت به سوی جبهه‌ی احد را صادر کردند، گروهی از منافقان به این

بهانه که یقین به وقوع جنگ ندارند، از حضور در میدان خودداری کردند و برخی از مسلمانان سست ایمان نیز به آنان ملحق شدند، «۱» ولی گروه مؤمنان محکم و استوار به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله در جبهه‌ی جنگ حاضر شدند. آیه‌ی فوق به این دو گروه و فرجام آنان اشاره می کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهاد در راه خدا، دنبال کردن رضای خداست و روی گردانی از جنگ نیز، بازگشت به غضب خداست؛ البته آیه به این قانون کلی نیز اشاره دارد که فرجام خداطلبان و دشمنان خدا یکسان نیست که پیامبران الهی و مجاهدان از مصادیق آنها هستند.

۲. در آیه‌ی فوق مطلب به صورت پرسش و مقایسه مطرح شده است. این یکی از روش‌های مؤثر تربیتی قرآن کریم است که حقایق مربوط به معارف دینی، اخلاقی و اجتماعی را در قالب پرسش و مقایسه مطرح می کند «۲» و داوری را به عهده‌ی شنونده می گذارد تا او با تفکر و بر اساس فطرت و وجدان خویش یکی را انتخاب کند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۱۹

این شیوه، که آموزش غیر مستقیم است، اثر فوق العاده‌ای در تربیت انسان‌ها دارد؛ ممکن است انسان در آموزش مستقیم و بیان قطعی مطالب موضع گیری کند و آن را یک فکر بیگانه به شمار آورد، اما در مورد مطالب غیرمستقیم مقاومت نمی کند و با فطرت و وجدان درباره‌ی آنها قضاوت می کند و با نظر خویش آنها را می‌پذیرد. این روش، به ویژه در مورد کودکان و افراد لجوج بسیار مؤثر است.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مقصود از «گروهی که به دنبال رضایت الهی هستند» امامان شیعه‌اند، که درجاتی برای مؤمنان در نزد خدایند، که با ولایت و معرفت آنان، اعمال شیعیان مضاعف و درجاتشان بالا می‌رود. «۱»

البته روایت فوق در حقیقت مصداق کامل مجاهدانی را بیان می کند که در طلب رضایت الهی‌اند؛ یعنی علی علیه السلام و فرزندان معصوم او که همیشه در راه دین خدا فداکاری کردند، ولی این گونه روایات انحصار را نمی‌رساند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام کژروی و مبارزه با راه الهی، عذاب‌آلود است.

۲. خداطلبی و خداستیزی یکسان نیست.

۳. اگر می‌خواهید گرفتار جهنّم نشوید در طلب کسب رضایت الهی باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و سوم سوره‌ی آل‌عمران به درجات متفاوت جهادگران و امتناع کنندگان از جهاد، اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۳. هُمْ دَرَجتٌ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

آنان در پیشگاه خدا رتبه‌هایی (متفاوت) هستند؛ و خدا به آنچه انجام

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۰

می‌دهند، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نه تنها پیامبران و مجاهدان با منافقان تن‌پرور فرق دارند، بلکه هر یک از افراد این دو صف بر اساس فداکاری یا نفاق خود، در پیشگاه خدا جایگاه خاصی خواهند داشت که از صفر شروع می‌شود و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد.

۲. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که

هر درجه‌ای به اندازه‌ی فاصله‌ی میان آسمان و زمین است. «۱»

این حدیث برای بیان زیاد بودن فاصله، به فاصله‌ی بین زمین و آسمان اشاره کرده است، و گرنه ممکن است فاصله‌ی درجات معنوی و واقعی بیش از این باشد.

۳. واژه‌ی «دَرَجه» به پله‌هایی گفته می‌شود که انسان به وسیله‌ی آنها به نقطه‌ی بلندی صعود می‌کند؛ در مقابل «دَرَك» که به پله‌هایی گفته می‌شود که برای پایین رفتن به نقطه‌ای استفاده می‌شود.

در قرآن، واژه‌ی اول برای مؤمنان و واژه‌ی دوم برای منافقان، به کار رفته است «۲» اما در این‌جا با آن‌که مؤمن و منافق هر دو مطرح‌اند، واژه‌ی «درجات» گفته شده است تا جانب مؤمنان رعایت شود و، به اصطلاح، از تغلیب استفاده شده است. «۳»

۴. پیامبران، مؤمنان و منافقان خودشان درجه هستند؛ یعنی هر کس در ذات خود، بر اساس کمالات و فضایل، یا نواقص و رذایل، درجه‌ی وجودی دارد که بالا یا پایین است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس درجه‌ی وجودی خاصی (براساس عقاید و کردار خویش) در نزد خدا دارد (بنگرید که شما چه درجه‌ای دارید).

۲. اعمال شما تحت نظر خداست (پس مراقب کردار خود باشید که درجات شما را بالا و پایین می‌برد).

۳. به درجات متفاوت انسان‌ها بنگرید (و درس عبرت بیاموزید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و چهارم سوره‌ی آل عمران به نعمت بزرگ رهبران الهی و برنامه‌های آموزشی و پرورشی آنان اشاره می‌کند، و می‌فرماید:

۱۶۴. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ

بیقین، خدا بر مؤمنان منّت نهاد [: و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان بر انگیخت؛ که آیاتش را بر آنان بخواند، [و پیروی کند] و رشدشان دهد [و پاکشان گرداند]، و کتاب [خدا] و فرزانگی به آنان بیاموزد؛ در حالی که قطعاً پیش از [آن در گمراهی آشکاری بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منّت بر دو قسم زشت و زیباست. قسم زیبایِ منّت آن است که کسی عملًا نعمت بزرگی به دیگری بدهد؛ یعنی بخشیدن نعمت‌های بزرگ مِنّتی نیکوست همان طور که انگیزش پیامبران هدیه‌ای الهی و نعمت سنگین خدا بر بشر است. و منّت زشت و نکوهیده آن است که کسی کار کوچک خود را با سخن، بزرگ کند و به رُخ افراد بکشد، یعنی بزرگ شمردن نعمت‌ها در گفتار

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۲

نکوهیده است. «۱»

۲. این آیه منّت انگیزش پیامبران را بر مؤمنان نهاده است، در حالی که پیامبران برای هدایت عموم بشر آمده‌اند؛ این به خاطر آن است که از نظر نتیجه‌گیری و تأثیر، تنها مؤمنان هستند که از این نعمت بزرگ استفاده می‌کنند و عملًا آن را به خود اختصاص می‌دهند.

۳. این که فرستاده‌ای از طرف خدا بیاید نعمتی است و این‌که فرستاده‌ی او از جنس بشر باشد، نعمت دیگری است؛ زیرا اگر پیامبر،

مثلًا از، جنس فرشتگان بود، نمی‌توانست به درستی احتیاجات و مشکلات انسان را درک نماید و با توجه به آنها، انسان‌ها را تربیت کند.

و از طرف دیگر، پیامبر باید انسان نمونه‌ای باشد تا بتواند الگوی عملی بشر گردد؛ یعنی اگر یک فرشته گناه نکند عجیب نیست، اما اگر انسانی بر هوای نفس خود مسلط شود و گناه نکند، می‌تواند الگویی عملی برای تربیت دیگران باشد.

۴. از نظر ترتیب طبیعی، «تعلیم» قبل از «تربیت و تزکیه» است، اما در آیه‌ی فوق تربیت قبل از تعلیم ذکر شده است «۲» و این می‌تواند به دلایل زیر باشد:

الف) هدف اصلی و نهایی انگیزش پیامبران تربیت است؛ پس، از این جهت بر تعلیم مقدم شده است.

آیینه شو، وصال پری‌طلعتان طلب اول بروب خانه، دگر میهمان طلب (صائب تبریزی)

ب) مقصود از تزکیه، پاک ساختن انسان‌ها از پلیدی‌های شرک و عقاید

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۳

باطل و خرافی است، و تا هنگامی که نهاد انسان از این آلودگی‌ها پاک نشود، ممکن نیست آماده‌ی تعلیم کتاب الهی و حکمت و دانش واقعی گردد.

بد گهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راهزن

تیغ دادن در کف زنگیِ مست به که افتد علم، ناکس را به دست (مولوی)

۵. واژه‌ی «تلاوت» به معنای خواندن و پیروی کردن است. «۱»

پس طبق آیه‌ی فوق، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هر کاری، خود به آیات الهی عمل می‌کند و آنها را بر مردم می‌خواند؛ یعنی خود الگوی عملی برنامه و کتاب خویش است و از این به بعد است که اقدام به تزکیه و تعلیم می‌کند.

نفس خود ناکرده تسخیر ای فلان چون کنی تسخیر نفس دیگران

نفس را اول برو در بند کن پس برو آهنگ وعظ و پند کن ۶. واژه‌ی تزکیه، در اصل به معنای نُمو و رشد بر اثر برکت الهی است «۲» و تزکیه‌ی نفس به معنای پاک کردن و رشد آن است. تزکیه کننده‌ی نفس، خود انسان است اما این کار به پیامبر نسبت داده می‌شود چون ایشان واسطه و سبب این کار هستند.

۷. کتاب اشاره به اصل دستورات و قوانین و شریعت اسلام «۳» و حکمت اشاره به فلسفه و اسرار آنهاست. ممکن است مراد از کتاب و حکمت وحی و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۴

عقل باشد؛ «۱» چرا که اصل واژه‌ی حکمت به معنای منع کردن به قصد اصلاح است؛ بنابراین مفهوم آن دلایل عقلی است. «۲»

۸. قرآن، دوران جاهلیت را با عنوان «گمراهی آشکار» تعبیر کرده است؛ زیرا گاهی وسایل گمراهی طوری است که انسان به راحتی نمی‌تواند، باطل بودن و گمراهی آن را بفهمد، اما گاهی گمراهی آشکار است و هر کس، با کمی تفکر، به سرعت می‌تواند به آن پی ببرد.

۹. برای شناخت بهتر نعمت انگیزش پیامبران، باید به تاریخ قبل از آنان مراجعه کرد؛ بسیاری از نعمت‌های فعلی بشر، مثل تمدن، علم‌آموزی، آزادی از خرافات و ... از تلاش خستگی‌ناپذیر پیامبران حاصل شده است.

۱۰. علم بدون تزکیه زیان‌آور است. امام عارفان در این مورد می‌فرماید:

اگر انسان، خبائث را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود، بلکه ضررها دارد. علم، وقتی در این مرکز خبیث وارد شد شاخ و برگ خبیث به بار آورد ...

این اصطلاحات خشک، اگر بدون تقوا و تهذیب نفس باشد، هر چه بیش‌تر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره‌ی نفس بیش‌تر توسعه می‌یابد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی، نعمت‌های بزرگ خدا هستند (آنان را بشناسید و سپاس‌گزار باشید).

۲. رهبران و مبلغان دینی برنامه‌های آموزشی و پرورشی برای مردم ارائه کنند.

۳. الگودهی عملی، پاک‌سازی درونی و آموزش علمی سرفصل‌های برنامه‌های پیامبران است.

۴. رهبران و مبلغان الهی، خود الگوی عملی برنامه‌ی خویش باشند و مردم را بدانچه خود عمل می‌کنند بخوانند (تا تأثیرگذار باشد).

۵. آموزش عمومی بر پایه‌ی قرآن و حکمت (وحی و عقل) پایه‌ریزی شود.

۶. با مقایسه‌ی گمراهی‌های دوران جاهلیت با تمدن اسلامی، به عظمت پیامبران الهی و برنامه‌های آنها پی ببرید (و سپاس‌گزار باشید).

۷. تزکیه (پاک‌سازی و رشد درونی انسان) بر آموزش علمی او مقدم است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و پنجم سوره‌ی آل‌عمران به مقایسه‌ی مصیبت‌های مسلمانان و کافران در جنگ می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۶۵. أَوَ لَمَّآ أَصٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۶

و آیا هنگامی که به شما مصیبتی (در نبرد احد) رسید، که دو برابر آن را (در نبرد بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این (مصیبت) از کجاست؟!» بگو: «آن از جانب خودتان است.» براستی که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نباید نتیجه‌ی یک واقعه و یا جنگ را به تنهایی بررسی و تحلیل کرد، بلکه باید نتایج همه‌ی برخوردها و وقایع مرتبط با آن را با هم‌دیگر محاسبه کرد و در هنگام قضاوت، تلخی‌ها و شیرینی‌ها را با هم در نظر گرفت که در این صورت، نتیجه می‌شود که مسلمانان ضرر نکرده‌اند.

۲. قرآن عوامل شکست در جنگ احد را از ناحیه‌ی خود مسلمانان می‌داند؛ چرا که گروهی از سپاهیان اسلام با نافرمانی کردن از پیامبر صلی الله علیه و آله، سنگر حساس تیراندازان (کوه عَیْنَین) را رها ساختند و به جمع‌آوری غنایم پرداختند و همین سرپیچی و سستی باعث آن شکست شد. «۱»

و نیز مسلمانان در مقابل کفار و مشرکان خون‌خوار مکه کوتاه آمدند و بر آنان ترحّم کردند و هفتاد اسیر را بعد از جنگ بدر آزاد نمودند و همین باعث تقویت جبهه‌ی کفر و پیروزی آنان در جنگ احد شد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در تحلیل جنگ، به مقایسه بپردازید (تا روشن شود که مؤمنان در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۷

مجموع زیان نکرده‌اند).

۲. در بررسی عوامل شکست، از عوامل درونی و ضعف‌های نیروهای خودی غافل نشوید (و آنها را بشناسید و رفع کنید).

۳. رهبران الهی پاسخ گوی سؤالات جامعه باشند و ابهامات را رفع کنند.

۴. در تحلیل عوامل مادیِ وقایع و جنگ‌ها، قدرت بی کران الهی را فراموش نکنید (و ناامید نشوید).

***

قرآن کریم در آیات صد و شصت و شـشم و صد و شصت و هفتم سوره‌ی آل عمران به نتایج مثبت جهاد در جامعه‌ی اسلامی و واکنش منافقان در برابر آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۶ و ۱۶۷. وَ مَآ أَصـبَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ* وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُواْ وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُواْ قَالُواْ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلإِيمنِ يَقُولُونَ بِأَفْوهِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ

و روزی که دو گروه (: مؤمنان و کافران در نبرد احد با هم) رو به رو شدند، آنچه به شما رسید، پس به رخصت خدا، و بخاطر آن بود که مؤمنان را معلوم بدارد.* و (نیز) برای اینکه معلوم بدارد کسانی را که دورویی نمودند، و به آنان گفته شد: «بیایید در راه خدا جنگ کنید، یا دفاع نمایید.» گفتند: «اگر (بر فرض) جنگی می‌دانستیم حتماً از شما پیروی می کردیم.» در آن روز (فاصله) آنان به کفر نزدیک‌تر بود، از

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۸

(فاصله) آنان به ایمان؛ به زبانشان چیزی می گویند که در دل‌هایشان نیست. و خدا به آنچه پنهان می‌دارند، آگاه‌تر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در ماجرای احد سه گروه در میان مسلمانان پیدا شدند:

گروه اول: افراد معدودی مثل علی علیه السلام بودند که تا لحظه‌ی آخر پایداری نمودند و شهید یا مجروح شدند.

گروه دوم: کسانی بودند که در دل‌هایشان تزلزل و اضطراب پدید آمد و فرار کردند.

و گروه سوم: منافقانی بودند که در بین راه، به بهانه‌های مختلف، از شرکت در جنگ خودداری کردند و به مدینه بازگشتند. «عبد اللَّه بن ابی سَلول» و سیصد نفر از یارانش، از این گروه بودند «۱» که در برابر دعوت به جهاد، بهانه می گرفتند و می گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی واقع می‌شود از شما پیروی می کردیم.

۲. هر حادثه‌ای، طبق قانون عمومی آفرینش، علّت و سبب مخصوصی دارد و این یک اصل ثابت و همیشگی است. بر اساس این اصل هر لشگری که در میدان جنگ سستی کند و به دنیاپرستی روی آورد و از دستورهای فرماندهی خویش سرپیچی کند، محکوم به شکست خواهد بود.

بنابراین، مقصود از «اذْن اللَّه» (رخصت خدا) همان اراده و خواست و سنت‌های خداست که در قالب قانون علّیت در جهان هستی حکومت

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۲۹

می کند. «۱»

۳. در آیات قبل «۲» بیان کردیم که مقصود از علم خدا در این گونه آیات، علم فعلی «۳» بعد از ایجاد اشیا است. در حقیقت خدا می‌داند که مؤمنان و منافقان چه کسانی هستند، ولی برای مشخص شدن این افراد برای مردم و اتمام حجت بر آنان، مقدمات آزمایش آنها را فراهم می کند.

۴. از تعبیر «آنها در آن روز به کفر نزدیک‌تر از ایمان بودند.»، استفاده می‌شود که کفر و ایمان دارای درجاتی است که وابسته به عقاید و اعمال انسان است.

۵. جنگ و عملیات نظامی، چهره‌ی منافقان را افشا می‌کند. «۴» آنان نه حاضـر به جنگ در راه خدا هستند و نه حاضرند از میهن و هم وطنان خویش دفاع کنند و اعمال خود را با بهانه جویی توجیه می‌کنند.

۶. از تعبیر «در راه خدا جهاد کنیـد یا دفاع نمایید.» استفاده می‌شود که دفاع از میهن، جان، خویشاوندان و هم‌وطنان نیز یک ارزش اسلامی است «۵» همان گونه که یک وظیفه‌ی انسانی است.

۷. از مجموع آیات مربوط به جنگ احد و به ویژه آیه‌ی فوق استفاده

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۰

می‌شود که همه‌ی اصحاب پیامبر یکسان نبوده‌اند، برخی مؤمنانِ راستین، برخی سست‌عنصر و برخی منافق بودند؛ پس نظریه‌ی عدالت همه‌ی صحابه نمی‌تواند صحیح باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شکست (و پیروزی) شما تحت نظر خدا و برای آزمایش شماست.

۲. مؤمنان واقعی و منافقان را در هنگام نبرد بشناسید.

۳. جهادگریزی، بهانه‌تراشی در هنگام جنگ، دوگانگی دل و زبان و پنهان‌کاری، از نشانه‌های منافقان است.

۴. دفاع (از میهن و ناموس و جان) ارزشمند است و در ردیف جهاد مطرح می‌شود.

۵. نفاق انسان را از ایمان دور می‌سازد و به کفر نزدیک می‌گرداند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هشتم سوره‌ی آل‌عمران به واکنش دیگر منافقان در برابر جهاد اشاره می‌کند و با پاسخ به شبهه‌پراکنی آنان می‌فرماید:

۱۶۸. الَّذِينَ قَالُواْ لإِخْوٰنِهِمْ وَقَعَدُواْ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْ قُلْ فَادْرَءُواْ عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صدِقِينَ

کسانی که در حال (جنگ، در خانه خود) نشسته بودند، به برادرانشان گفتند: «اگر (بر فرض) از ما اطاعت می‌کردند، کشته نمی‌شدند.» بگو:

«اگر راستگو هستید، پس مرگ را از خودتان دور سازید!»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان می‌گفتند که از حوادث آینده خبر دارند، به طوری که اگر کسی از آنان پیروی کند از مرگ نجات می‌یابد قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که اگر چنین است، باید بتوانید علل و عوامل مرگ خویش را پیش‌بینی و خنثی کنید در حالی که چنین قدرتی ندارید. افزون بر این، شما عمر جاویدان ندارید و نمی‌توانید قانون مسلم مرگ را تغییر دهید؛ پس چه بهتر که با افتخار در برابر دشمن بایستید و شربت شهادت بنوشید یا پیروز شوید.

۲. مضمون آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۱۵۶ همین سوره گذشت. با این تفاوت که در آن‌جا از کافران حکایت شد و در این‌جا از منافقان. برخی از مفسران از مقایسه‌ی این دو آیه استفاده کرده‌اند که مقصود از کافران در آیه‌ی ۱۵۶ آل‌عمران همان منافقان هستند «۱» و این، شدت برخورد قرآن با منافقان را نشان می‌دهد.

اما ممکن است که این سخن را هم منافقان گفته باشند و هم کافران «۲» و دو آیه به دو گروه متفاوت اشاره داشته باشد.

۳. آیه‌ی فوق منافقان را برادر مؤمنان خوانده است، با این‌که هرگز آنان برادر مؤمنان نیستند. با این تعبیر آنان را سرزنش می‌کند، که شما که مؤمنان را برادر خود می‌دانستید، پس چرا در این لحظات حساس دست از حمایت آنها برداشتید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۲

۴. از نشانه‌های منافقان آن است که به هنگام حرکت مردم به سوی جبهه‌ها، در شهر می‌مانند و بعد از جنگ، بازماندگان شهدا را سرزنش می‌کنند.

۵. زمان مرگ حتمی انسان را نمی‌توان پیش‌بینی کرد؛ حوادث و جنگ‌ها و بیماری‌ها زمینه‌های مرگ و شهادت‌اند، علّت کامل آن. چه بسا افرادی که سال‌ها در صحنه‌ی نبرد حاضر بودند، ولی شهید نشدند و در مناطق امن از دنیا رفتند؛ پس این مسائل نباید موجب گریز از جنگ شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از جنگ‌گریزی و واکنش منفی آنان در برابر جهادگران بشناسید.

۲. مرگ و شهادت قابل پیش‌بینی نیست (پس جنگ گریز نباشید).

۳. منافقان مدعی، حتی خود را نمی‌توانند نجات دهند، چه رسد به پیروان خود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و نهم سوره‌ی آل عمران به زنده بودن شهیدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۹. وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَتاً بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(ای پیامبر) هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه [آنان زنده‌اند، [و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می‌شوند!

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۳

شأن نزول:

حکایت شده که بعد از حادثه‌ی احد «۱» گروهی از افراد سست ایمان، بر شهیدان احد تأسف می‌خوردند که «چرا مُردند!» و هنگام مشاهده‌ی نعمت‌های دنیا، ناراحتی آنها بیش‌تر می‌شد. آیات فوق خط بطلان بر این‌گونه گفتگوها و افکار کشید و مقام بلند شهیدان را یادآوری کرد. که در نزد خدا رُوزی داده می‌شوند. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خطاب «ای پیامبر! هرگز مپندار آنان که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند.» برای پیامبر صادر شده تا دیگران حساب کار خود را بکنند و چنین پنداری نسبت به شهیدان نداشته باشند.

۲. مقصود از زندگی شهیدان، همان حیات و زندگی برزخی ارواح پس از مرگ تا روز قیامت است؛ پس، منظور زندگی جسمانی و مادی نیست، همان گونه که مقصود معنای مجازی زندگی و باقی ماندن آثار و نام و نشان آنان نیست، هر چند نام و آثار شهیدان جاودان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۴

۳. حیات برزخی بعد از مرگ، اختصاص به شهیدان ندارد، اما از آن‌جا که حیات شهیدان یک زندگی فوق العاده عالی و آمیخته با نعمت‌های معنوی در نزد پروردگار است، گویا زندگی سایر افراد در مقابل آن چیزی نیست و تنها آنان زنده‌اند.

۴. آیه‌ی فوق دلیل دیگری برای بقای روح است. همان‌گونه که دلیل روشنی برای اثبات مسأله‌ی برزخ و نعمت‌های آن است.

۵. کشته شدن آنگاه ارزشمند است و پاداش دارد که در راه خدا باشد؛ و این گونه کشته شدن را شهادت می‌نامند.

۶. قرآن در آیه‌ی ۱۵۴ سوره‌ی بقره فرمود: «به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید.» و در این‌جا می‌فرماید: «مپندارید که شهیدان مرده‌اند.»

آری، شهیدان راه خدا نباید در زبان و ذهن شما مرده و نابود شده به شمار آیند و این تصوری خلاف واقع و انحرافی است و مقام شهیدان آن قدر ارزشمند است که باید حریم و احترام آنان را حتی در ذهن‌ها، نگه داشت.

۷. زندگی و روزی برای بسیاری از افراد وجود دارد اما مهم است آن که «نزد پروردگار» باشد؛ یعنی زندگی و روزی خوردن در حضور دوست و درک حضور او و استفاده از لطف او، که این نعمت بزرگ نصیب شهیدان شده است.

گر بشکافی هنوز خاک شهیدان عشق آید از آن کشتگان زمزمه‌ی دوست دوست ۸. آیه‌ی فوق در مورد شهدای جنگ احد فرو فرستاده شده است، اما

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۵

مضمون آیه شامل همه‌ی شهیدان راه خدا می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شهیدان زنده و مورد لطف الهی هستند.

۲. احترام شهیدان را پاس دارید، حتی در ذهن خودتان.

۳. ارزش شهید به هدف الهی اوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۶

شهیدان از منظر قرآن و حدیث

۱. شهید در قرآن:

الف) کسانی که در راه خدا شهید می‌شوند اعمالشان گم و نابود نمی‌شود.

(محمد، ۴)

ب) خدا به شهیدان روزی می‌دهد. (حج، ۵۸.)

ج) گناهان شهیدان پوشانده و آمرزیده می‌شود. (آل عمران، ۱۹۵).

د) شهیدان را مرده نپندارید. (آل عمران، ۱۶۹).

ه) به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید. (بقره، ۱۵۴).

و) خدا به شهیدان پاداش عظیمی می‌دهد. (نساء، ۷۴).

ز) شهیدان وارد بهشت می‌شوند. (آل‌عمران، ۱۹۵).

۲. شهید در احادیث:

الف) از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده:

هنگامی که مجاهدان تصمیم می‌گیرند در میدان جهاد شرکت کنند، خدا آزادی از آتش جهنم را برای آنها مقرر می‌دارد. «۱»

ب) در روایتی آمده است:

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۷

بالاتر از هر نیکی نیکوتری است، مگر شهادت، که هرگاه کسی شهید شود، دیگر بالاتر از آن نیکی متصوّر نیست.» ج) شهیدان در رستاخیز، مقام شفاعت دارند. «۲»

د) هیچ قطره‌ای در نزد خدا محبوب‌تر از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته می‌شود، نیست. «۳»

ه) مجاهدان از در مخصوص «۴» و قبل از همه به بهشت می‌روند «۵» و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند. «۶»

شهیدان راهیان کوه طورند ز منزل‌های ظلمت در عبورند

چو با پرهای خونین بازگردند تو گویی قاصدی از شهر نورند ***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۸

قرآن کریم در آیات صد و هفتادم و صد و هفتاد و یکم سوره‌ی آل‌عمران به نعمت‌های شهیدان و شادمانی آنان اشاره می‌کند، و می‌فرماید:

۱۷۰ و ۱۷۱. فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَيهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

[در حالی که آنان بخاطر آنچه خدا از بخشش خود به ایشان داده است، شادمانند؛ و بخاطر (آگاهی از جایگاه مجاهدان یعنی) کسانی که از پی ایشان، هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند، که هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند.* بخاطر نعمتی از جانب خدا و بخشش [او] و اینکه خدا، پاداشِ مؤمنان را تباه نمی‌کند شادی می‌کنند، (و مژده می‌دهند.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شهیدان از سه جهت شادمان‌اند: یکی به خاطر خودشان، که خدا به آنان نعمت‌های زیادی بخشیده است؛ دوم به خاطر برادران مجاهدشان چون مقام‌ها و پاداش‌هایی را که برای آنان آماده شده است می‌بینند؛ «۱» و سوم به خاطر نعمت و بخشش خدا به همه‌ی مؤمنان و این که پاداش آنان تباه نمی‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۳۹

۲. در مورد تعبیر «هیچ ترس و اندوهی بر آنان نیست» مفسران قرآن دو احتمال داده‌اند:

الف) شهیدان احساس می‌کنند که برادران مجاهدِ آنان، پس از مرگ، نه اندوهی نسبت به آنچه در دنیا باقی گذارده‌اند، دارند و نه ترسی از روز رستاخیز و حوادث وحشتناک آن.

ب) شهیدان راه خدا هیچ گونه ترسی از آینده و غمی از گذشته ندارند. «۱»

۳. فضل الهی در این آیه، به معنای افزایش نعمت و تکرار آن است؛ «۲» یعنی تفاوت فضل و نعمت ممکن است از این نظر باشد که نعمت پاداشی است به اندازه‌ی استحقاق افراد، ولی فضل چیزی اضافه بر استحقاق است «۳» و، در هر صورت، این نعمت و فضل الهی بسیار بزرگ است. «۴»

۴. برخی مفسران قرآن برآنند که مقصود از پاداش مؤمنان در آیه‌ی فوق، همان رزق الهی است که در آیات قبل آمده بود و این رزق همان نعمت و فضل الهی است که در رفع اندوه و ترس تبلور می‌یابد. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شهیدان الهی حیاتی شاد، امن و آرام دارند.

۲. در فرهنگ قرآنی، شادی وجود دارد و نیکوست.

۳. هم چون شهیدان، به خاطر نعمت‌های دیگران نیز شاد باشید.

۴. اگر شادی، امنیت و آرامش خاطر می‌خواهید، راه شهیدان را بروید.

۵. پاداش افراد را تباه نسازید (و حق دیگران را بدهید) همان طور که خدا این گونه عمل می‌کند.

۶. خدا به شهیدان لطف دارد و بخشش اضافی می‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و دوم سوره‌ی آل‌عمران به لشگرکشی مسلمانان پس از جنگ احد و فداکاری مجروحان و پاداش بزرگ آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۲. الَّذِینَ اسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِینَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِیمٌ

کسانی که (در نبرد احد) پس از آن‌که آسیب (و جراحتی) به ایشان رسید، [دعوت خدا و فرستاده (اش) را، پذیرفتند. برای کسانی از آنان، که نیکی کردند و پارسایی نمودند، پاداشی بزرگ است.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد این گونه حکایت شده که پس از پایان جنگ احد، لشگریان فاتح ابوسفیان، به سرعت راه مکه را در پیش

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۱

گرفتند، اما پس از مدتی پشیمان شدند و تصمیم گرفتند به مدینه برگردند و باقیمانده‌ی مسلمانان را نابود کنند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و ایشان فوراً دستور دادند سپاهیان اسلام، که در جنگ احد حضور داشتند، خود را برای شرکت در نبردی دیگر آماده کنند و مجروحان احد نیز به صفوف لشگر بپیوندند. این دستورها به سرعت اجرا شد و لشکر اسلام بیرون از مدینه، در محلی به نام «حَمراءُ الأسَد» «۱» اردو زدند و تمام این وقایع در مدت یک شبانه‌روز اتفاق افتاد.

خبر لشگرکشی پیامبر صلی الله علیه و آله به سپاه مکه رسید و آنان از این مقاومت عجیب و شرکت مجروحان در میدان نبرد وحشت کردند و شاید پنداشتند ارتش تازه نفسی نیز از مدینه به مسلمانان پیوسته است.

ابوسفیان و سپاهیانش، به سرعت عقب نشینی کردند و به مکه باز گشتند. «۲» آیه‌ی فوق به این جریان اشاره می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران گفته‌اند که این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام و نه نفر دیگر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده است؛ زیرا علی علیه السلام در جنگ احد بیش از شصت زخم و جراحت برداشت. «۳» البته مانعی ندارد که آیه در مورد همه‌ی مجروحان جنگ احد باشد، ولی مصداق کامل آن امام علی علیه السلام و برخی اصحاب باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۲

۲. لبیک گفتن به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله همان لبیک گویی به خداست؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به نبرد مجدد فراخواند، ولی در آیه، این فراخوانی به خدا نسبت داده شده است.

۳. گاهی شرایط جنگ به گونه‌ای است که حتی مجروحانی که توانایی دارند نیز باید در جبهه حاضر شوند و این حضور سبب تشویق و تقویت روحیه‌ی دیگران می‌شود. «۱»

۴. مجروحان و جانبازان جنگ می‌توانند با «نیکوکاری» و «رعایت تقوا» به بالاترین پاداش‌های خدا برسند، اما اگر این دو شرط را رعایت نکنند، خود را از این پاداش محروم می‌سازند.

۵. از تعبیر «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ» استفاده می‌شود که برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در حین لشگرکشی حَمراءُ الأسد خوب عمل کردند و تقوا را رعایت نمودند، اما احتمالًا برخی دیگر لغزش‌هایی داشتند و، در نتیجه، خود را از پاداش بزرگ خدا محروم کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جانبازان همیشه آماده‌ی اطاعت از فرمان رهبر باشند.

۲. لبیک‌گویی به فراخوان جنگی پیامبر صلی الله علیه و آله لبیک‌گویی به خداست.

۳. در سخت‌ترین شرایط، دست از یاری رهبر اسلام بر ندارید.

۴. جان‌بازان اگر می‌خواهند به پاداش بزرگ الهی برسند، مطیع رهبر، نیکوکار و باتقوا باشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۳

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و سوم سوره‌ی آل‌عمران به جنگ روانی دشمنان و پایمردی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۷۳. الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمناً وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ

(همان) کسانی که (برخی از) مردم، به آنان گفتند: «که مردمان برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آنان بترسید» و [لی این سخن ، بر ایمانشان افزود، و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و [او] خوب کار سازی است.»

شأن نزول:

در توضیح آیه‌ی قبل بیان شد که این آیات در مورد لشگرکشی مجدد مشرکان و سپاه اسلام بعد از جنگ احد است. هنگامی که سپاه اسلام با تجدید سازمان به تعقیب سپاه مشرکان پرداخت، ابوسفیان برای آن‌که بتواند از چنگ لشگریان اسلام جان سالم به در ببرد، به گروهی از قبیله‌ی «عَبدُ القیس»، که قصد رفتن به مدینه و خرید گندم داشتند، گفت: «به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان این خبر را برسان که بت‌پرستان مکه و ابوسفیان، با سپاه انبوهی، به سرعت به سوی مدینه می‌آیند.»

هنگامی که این خبر، به پیامبر و مسلمانان رسید، ایمانشان زیادتر شد و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین وکیل و مدافع ماست.» مسلمانان سه روز توقف کردند و انتظار کشیدند، اما خبری از سپاه ابوسفیان نشد؛ چرا که به مکه گریخته بودند. مسلمانان پس از آن به مدینه بازگشتند و آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این ماجرا و داستان پایمردی مسلمانان را بازگو نمود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسلمانان صدر اسلام در برابر تبلیغات و جنگ روانی دشمن نهراسیدند و ایمان و توکل آنان زیادتر شد. آری، سپاه اسلام و جامعه اسلامی همیشه باید این گونه باشد.

۲. ایمان و توکل بر خدا، از قوی‌ترین وسایل در برابر تهدیدات دشمن است که مسلمانان همیشه می‌توانند با استفاده از آنها «۱» تبلیغات منفی و جنگ روانی دشمن را خنثی سازند.

آدمی‌زاد به که در همه کار تکیه بر فضل کردگار کند

تا ببیند که لطف و فضل خدا با چنین بنده‌ای چه کار کند ۳. مسلمانان در این حادثه ایمانشان بیش‌تر شد. این ویژگی مؤمنان واقعی است که هر قدر مشکلاتشان بیش‌تر شود، توجه آنان به خدا شدیدتر و پایمردی و استقامتشان بیش‌تر می‌شود.

۴. یکی از حربه‌های دشمن در هنگام مقابله با مسلمانان، تبلیغات منفی و جنگ روانی است، که در صدر اسلام به صورت شایعه‌پراکنی و گفت و گو و پیغام رسانی بود و در عصر حاضر به وسیله‌ی ماهواره‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، شبکه‌های اینترنت و روزنامه‌های وابسته.

استعمارگران از این وسایل استفاده می‌کنند تا مسلمانان را بترسانند و به اهداف خویش برسند،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۵

ولی ایمان و توکل بر خدا مانع جدّی در راه آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر جنگ روانی دشمنان و شایعات مقاومت کنید و نهراسید.

۲. در هنگام جنگ روانی دشمنان، بر خدا تکیه کنید و بر ایمان خود بیفزایید (تا تبلیغات منفی آنان خنثی شود).

۳. از اجتماع دشمنان و لشکرکشی آنها نهراسید (که خدا با شماست).

۴. به سخنان تهدیدآمیز و جنگ روانی دشمن، با تعمیق باورهای مذهبی و به صورت معقول و متین پاسخ دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و چهارم سوره‌ی آل‌عمران به آثار پایمردی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۴. فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُواْ رِضْوَنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ

و با نعمتی از جانب خدا و بخشش (او، از میدان نبرد) بازگشتند، در حالی که هیچ بدی (و آسیبی) به ایشان نرسیده بود؛ و خشنودی خدا را پیروی کردند؛ و خدا دارای بخششی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز مربوط به جریان‌های بعد از جنگ احد است که سپاه اسلام تجدید سازمان کرد و به تعقیب سپاه مشرکان مکه پرداخت و آنان ترسیدند و فرار کردند و مسلمانان بدون کم‌ترین ناراحتی، پیروز به مدینه بازگشتند.

۲. در این آیه نتایج لشگرکشی مجدد مسلمانان بعد از جنگ احد بیان شده است که عبارت‌اند از:

الف) بازگشت پیروزمندانه با نعمت و بخشش الهی و بدون آسیب.

ب) به‌دست آوردن خشنودی خدا.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۶

آری، کسانی که از رهبران الهی و دستورهای آنان پیروی کنند، شاهد پیروزی خواهند بود و رضایت الهی را در آغوش می‌کشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نتیجه‌ی پایمردی در برابر دشمن و اطاعت از رهبران الهی، خشنودی الهی و نعمت پیروزی است. «۱»

۲. به دنبال کسب رضایت الهی باشید تا بدی به شما نرسد و مشمول نعمت و بخشش الهی شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و پنجم سوره‌ی آل‌عمران به جنگ روانی و وحشت آفرینی شیطان صفتان و واکنش مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۵. إِنَّمَا ذلِکُمُ الشَّیطنُ یُخَوِّفُ أَوْلِیَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونِ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ

این فقط شرور (شیطان صفت) است، که پیروانش را می‌ترساند. پس اگر مؤمنید، از آنان نترسید؛ و از (عذاب من) بترسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق نیز به ادامه‌ی حوادث جنگ احد و به کسانی اشاره می‌کند که مسلمانان را از قدرت لشگریان قریش می‌ترسانیدند تا روحیه‌ی آنان را تضعیف کنند. «۲»

قرآن در آیه‌ی فوق بیان می‌دارد که ترسانیدن مسلمانان یک عمل

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۷

شیطانی است که در دوستان و پیروان شیطان اثر دارد.

۲. وسوسه‌های شیطانی و جنگ روانی که برای ترساندن افراد به کار می‌رود، تنها در دوستان شیطان مؤثر است و مؤمنان ثابت‌قدم تحت تأثیر این وسوسه‌ها واقع نمی‌شوند؛ چون فقط از خدا می‌ترسند.

۳. «ایمـان» از «شـجاعت» جـدا نیسـت؛ پس اگر در دل مسـلمانی، ترس از غیر خـدا پیـدا شـود، نشـانه‌ی عـدم تکامـل ایمـان و نفـوذ وسوسه‌های شیطانی در آن است.

۴. تنهـا پناهگاه هستی خـداست؛ چرا که مؤثر واقعی در جهان اوست و دیگران در برابر او هیـچ قـدرتی ندارنـد، پس انسان با ایمان باید تنها بر خدا تکیه کند و حریم او را نگه دارد و از غیر او وحشتی نداشته باشد. «۱»

تکیه کن بر خدا که عزت او آدمی را بزرگوار کند ۵. خدای متعال، مهربان و دوست داشتنی است؛ پس ترس از خدا به معنای ترس از مقام داوری و عدالت خداست، همان طور که انسان از قاضی دادگاه به خاطر جایگاهش می‌ترسد.

۶. واژه‌ی «شیطان» معنای وسیعی دارد و شامل هر موجود شرور و حیله گر، اعم از انسان و غیرانسان می‌شود.

قرآن از افرادی که مسلمانان را از قـدرت سپاه قریش می‌ترساندنـد (نَعیم بن مسـعود یـا کـاروان عَبـدُ القیس) با عنوان «شـیطان» یاد می‌کنـد؛ زیرا این عمل شیطانی بود و با الهام شـیطان صورت پـذیرفته بود و یا مقصود از شـیطان خود این افراد بودنـد که اغواگری می‌کردند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۸

۷. شایعات و وسوسه‌هایی که مردم را از دشـمن می‌ترساند و ناامید می‌کند، شیطانی است؛ و جنگ روانی و ایجاد وحشت و تهدید، سیاست دایمی قدرت‌های شـیطانی است، «۱» همان طور که در عصـر کنونی، قدرت‌های اسـتکباری و شـیطانی، ملت‌های مسلمان را می‌ترسانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازمه‌ی خداباوری، نهراسیدن از غیر اوست.

۲. شیوه‌ی شیطان و شیطان صفتان، ایجاد جنگ روانی و وحشت است.

۳. رزمندگان اسلام باید از خدا بترسند نه از قدرت‌های شیطانی و تبلیغات آنها.

***

قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و شـشم و صد و هفتاد و هفتم سوره‌ی آل‌عمران با یادآوری زیانکار بودن کافران، به پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۱۷۶ و ۱۷۷. وَ لَـا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسـرِعُونَ فِی الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَن یَضُـرُّواْ اللَّهَ شَـیْئاً یُرِیـدُ اللَّهُ أَلَّا یَجْعَـلَ لَهُمْ حَظّاً فِی الآخِرَهِٔ وَ لَهُمْ عَـذَابٌ عَظِیمٌ* إِنَّ الَّذِینَ اشْتَرُواْ الْکُفْرَ بِالإِیمَانِ لَن یَضُرُّواْ اللَّهَ شَیْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ

و کسانی که در کفر ورزیـدن [بر همدیگر] پیشـی می‌گیرند، تو را اندوهگین نسازند؛ که آنان به خدا، هیچ چیزی زیان نمی‌رسانند. خـدا می‌خواهـد که برای شان هیچ بهره‌ای در آخرت قرار ندهد. و برای شان عذابی بزرگ است!* در حقیقت کسانی که کفر را با ایمان مبادله کردند،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۴۹

به خدا هیچ چیزی زیان نمی‌رسانند؛ و برایشان عذابی دردناک است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسـران اشاره کرده‌انـد «۱» و از آیـه‌ی فـوق و آیه‌ی قبـل نیز برمی‌آیـد که برخی از منافقـان پس از پیروزی کـافران در جنگ احد، به کفر متمایل شدند و حتی برخی از ایمان خویش دست برداشتند و کفر ورزیدند.

از این رو قرآن در آیات فوق به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و بیان می‌کند که نه افرادی که به سرعت در راه کفر پیش می‌رونـد و گویا مسابقه گذاشـته‌اند، و نه هیـچ یک از کسانی که به نوعی راه کفر را در پیش گرفته و ایمان خویش را از

دست داده و در مقابل، خریدار کفر شده‌اند، هرگز به خدا زیان نمی‌رسانند و زیان آن، دامن‌گیر خودشان می‌شود؛ چون زمینه‌ی عذاب خویش را فراهم می‌سازند.

۲. سود و زیان در اصل برای موجوداتی است که وجودشان از خودشان نیست، اما خدای ازلی و ابدی از هر جهت بی‌نیاز و نامحدود است، کفر و ایمان مردم و کوشش آنان در این جهت‌ها در او اثری ندارد و این مردم هستند که در پناه ایمان، تکامل می‌یابند و به خاطر کفر سقوط می‌کنند. «۲»

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریات ننشیند گرد (بابا افضل کاشانی)

۳. آیه‌ی فوق یکی از دلایل آزادی اراده‌ی انسان است. خدا او را آزاد گذاشته تا راه خود را خودش انتخاب کند. اگر می‌خواهد به سوی کفر برود و خود را از مواهب جهان دیگر محروم و گرفتار عذاب نماید، که در این صورت خدا براساس کردارش او را از آخرت محروم و گرفتار عذاب می‌کند، پس

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۰

آیه‌ی فوق دلالتی بر جبر ندارد.

۴. مهلت یافتن کافران به ضرر آنان است و در حقیقت این دام قهر و عذاب الهی است که در آن گرفتار می‌شوند و زمینه‌ی عذاب خود را فراهم می‌سازند.

۵. در پایان آیه‌ی اول فرمود: «برای آنان عذاب بزرگی است.» و در پایان آیه دوم فرمود: «برای آنان مجازات دردناکی است.» شاید تفاوت این دو تعبیر از آن است که گروه اول با سرعت بیش‌تری در راه کفر پیش می‌روند. «۱» از این رو عذاب بزرگ‌تری دارند.

۶. در قرآن کریم، بارها مسأله‌ی خرید و فروش و سود و زیان، تکرار شده است. قرآن دنیا را بازاری می‌داند که عقاید و جان‌ها و اعمال در آن به فروش می‌رسند و مردم فروشندگان آن هستند و مشتری آن گاهی خدا و گاهی غیر خداست.

فروش کالا در این بازار اجباری است، ولی انتخاب مشتری با انسان است.

قرآن کسانی را که با خدا معامله می‌کنند و در عوض بهشت و رضایت الهی را کسب می‌کنند می‌ستاید «۲» و از عده‌ای که در این بازار سودی نمی‌برند و یا دچار خسارت می‌شوند، انتقاد می‌کند. «۳» و این آیه کسانی را که ایمان را در بهای کفر می‌پردازند، سرزنش می‌کند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان فروشی و کفرورزی، زیان‌رسانی به خویشتن است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۱

۲. رهبران الهی (مسئول هدایت مردم هستند، نه مسئول نتیجه‌ی آن، پس) از کفر مردم اندوهگین نباشند.

۳. کفرورزی، زمینه‌ساز عذاب الهی است.

۴. دنیا بازار است، پس مراقب باشید که ایمان خود را نفروشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و هشتم سوره‌ی آل‌عمران به قانون مهلت دادن به کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۸. وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُواْ إِثْماً وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، هرگز نپندارند، که آنچه به آنان مهلت می‌دهیم، برای خودشان نیکوست؛ به آنان مهلت می‌دهیم، فقط برای اینکه [عاقبت بر گناه بیفزایند؛ و برای آنان عذابی خوار کننده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا گناهکاران را با زنگ‌های بیدارباش، هم‌چون مجازات‌های متناسب با اعمالشان، بیدار می‌سازد و به راه حق باز می گرداند «۱» که در این صورت مجازات‌های آنها نعمتی برای آنان به شمار می‌آید.

البته این‌ها کسانی هستند که کاملًا به گناه آلوده نشده‌اند و هنوز شایستگی هدایت را دارند، اما کسانی که در گناه غرق شده یا کفر می‌ورزند، خدا آنان را به حال خود وامی گذارد تا بار گناهشان سنگین شود و استحقاق حداکثر مجازات را پیدا کنند؛ و این همان قانون «املاء» یا مهلت دادن است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۲

۲. گاهی خداوند، برخی از کافران و گناهکاران و ستمگران را، غرق در نعمت‌های خود می‌سازد. این به خاطر آن است که خدا آنها را «املاء» کرده و مهلت داده است و براساس این سنت و قانون و اصل آزادی اراده، به حال خود واگذارده است تا به آخرین مرحله‌ی سقوط برسند و در جهان دیگر مجازات شوند.

همان گونه که در دنیا هم گاهی ناگهان همه چیز را از آنان می گیرد «۱» تا حداکثر شکنجه را داشته باشند؛ چرا که جدا شدن از زندگی مرفهی که دارند برایشان بسیار ناراحت کننده است.

پس در مورد کافران زود داوری نکنید که مهم عاقبت کار آنان است. «۲»

۳. عمر طولانی هنگامی سودمند است که در راه حق و رشد و خیر باشد؛ و عمری که در گناه مصرف شود، خیری در آن نیست.

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

مرگ برای کافران یک نعمت است؛ زیرا هر چه بیش‌تر بمانند زیادتر گناه می کنند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۳

و از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که در دعای «مکارم الاخلاق» از خدا می‌خواهد:

خدایا اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد، آن را کوتاه بگردان. «۱»

آری، نوع بهره برداری از عمر مهم است، نه طول عمر؛ به عبارت دیگر، کیفیت عمر از کمیّت آن مهم‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عمر طولانی و مهلت گناه کردن، فرصت نیست بلکه دام عذاب الهی است.

۲. بیشتر به کیفیت عمر توجه کنید که در عمر طولانیِ گناه‌آلود، خیری نیست.

۳. خدا با استفاده از قانون مهلت دهی (املاء) کافران را گرفتارتر می کند.

۴. معیار عمر نیک و بد، گناهکاری و نیکوکاری افراد است، نه طول عمر.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و نهم سوره‌ی آل‌عمران به تصفیه‌ی مسلمانان و جداسازی صفوف پاکان و ناپاکان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۷۹. مَّا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِى مِن رُسُلِهِ مَن يَشَآءُ فَئَامِنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِن تُؤْمِنُواْ وَ تَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

خدا هرگز بر آن نیست که مؤمنان را بر چنین (حالی) که شما بر آن هستید، وا گذارد؛ تا آن‌که پلید را از پاکِ (نیکو) جدا سازد. و (نیز) خدا هرگز بر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۴

آن نیست که، شما را از (آنچه از حسّ) پوشیده، آگاه کند، ولی خدا از [میان فرستادگانش، هر که را (شایسته بداند و) بخواهد بر می‌گزیند؛ پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید. و اگر ایمان بیاورید و [خودتان را] حفظ کنید، پس برای شما پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در حقیقت به یکی دیگر از نتایج جنگ احد اشاره می‌کند.

قبل از حادثه‌ی احد، موضوع منافقان در میان مسلمانان زیاد مطرح نبود و به همین دلیل مسلمانان بیش‌تر کافران را دشمن خود می‌دانستند، اما پس از شکست احد و آماده شدن زمینه برای فعالیت منافقان، متوجه شدند که دشمنان خطرناک‌تری دارند که باید کاملًا مراقب آنان باشند و صفوف خود را از آنان جدا سازند و این کار با آزمایش‌های الهی صورت گرفت.

۲. در آیه‌ی فوق از «مؤمن» با عنوان «طیّب» (پاک و پاکیزه) و از منافق با عنوان «خَبیث» (ناپاک و پلید) یاد شده است.

پاکیزه چیزی است که در نظام هستی بر همان آفرینش نخست خود باقی بماند و عوامل بیگانه و خارجی آن را آلوده و ناپاک نسازند؛ پس مؤمنان بر همان فطرت پاک و آفرینش نخستین خود هستند، ولی منافقان منحرف و آلوده شده‌اند.

۳. خدا علم غیب خود را در اختیار بشر قرار نمی‌دهد؛ زیرا این امر سبب هرج و مرج و خاموش شدن شعله‌های امید و از هم پاشیدن پیوندهای اجتماعی و از بین رفتن تلاش و کوشش در میان مردم می‌گردد.

افزون براین، قانون کلی و عمومی آن است که ارزش اشخاص (مؤمن و منافق) از طریق اعمال آنها روشن گردد، نه از راه‌های غیر عادی؛ و مسأله‌ی آزمایش و امتحان خدا نیز برای همین است.

بهر اظهار است این خلق جهان تا نماند گنج حکمت‌ها نهان (مولوی)

۴. قرآن بارها اشاره کرده است که آزمایش مردم توسط خدا یک سنت و قانون قطعی برای جداسازی پاکان از پلیدان و پرورش و تربیت انسان و اتمام حجت بر اوست، نه برای آگاه شدن خدا؛ چرا که او از اسرار همگان آگاه است. «۱»

۵. فرستادگان الهی و صاحبان رسالت، به طور ذاتی از غیب آگاه نیستند، ولی بر اثر تعلیمات الهی قسمتی از اسرار غیب را می‌دانند و مقدار آگاهی آنان نیز بستگی به اراده و خواست خدا دارد؛ یعنی خدا هر کس را شایسته ببیند و حکمتش اقتضا کند، به اسرار پنهان هستی آگاه می‌سازد. «۲»

۶. همه‌ی فرستادگان خدا در یک درجه‌ی علمی نیستند و برخی را خدا برمی‌گزیند و به آنان علم غیب عطا می‌کند؛ البته این درجات و انتخاب‌ها نیز براساس شایستگی‌های افراد است.

۷. در آیه‌ی قبل بیان شد که خدا کافران را رها می‌کند و به حال خود واگذار می‌کند، ولی در این آیه بیان شد که خدا مؤمنان را رها نمی‌کند تا افراد پاک را از میان آنان جدا سازد «۳» و این لطف و عنایت الهی نسبت به مؤمنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آزمایش مؤمنان و جداسازی صفوف منافقان ناپاک، سنت و قانون حتمی الهی است.

۲. مؤمنان پاک‌نهاد صفوف خود را از ناپاکان جدا سازید.

۳. برای شناسایی منافقان، منتظر علم غیب الهی نباشید.

۴. اگر پاداش بزرگ الهی را می‌طلبید، مؤمن و باتقوا شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۶

قرآن‌کریم در آیه‌ی صد و هشتادم سوره‌ی آل‌عمران به افراد بخیل و کیفر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۰. وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لِلَّهِ مِيرثُ السَّموتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی که [نسبت به آنچه خدا از بخشش خود به آنان داده، بخل می‌ورزند، هرگز نپندارند که آن [بخل برای آنان خوب است؛ بلکه آن برای شان بد است؛ بزودی در روز رستاخیز، آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، طوق گردنشان خواهد شد. و میراث آسمان‌ها و زمین، فقط از آنِ خداست؛ و خدا، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق، نامی از زکات و حقوق واجب مالی برده نشده است، اما در روایات اهل‌بیت علیهم السلام و همچنین در گفتار مفسران، آیه‌ی فوق به منع کنندگان زکات اختصاص داده شده است و مجازات‌های شدیدی که در آیه مطرح شده نیز، می‌رساند که بخشش‌های مستحبی مورد نظر نیست. «۱»

البته برخی از مفسران معتقدند که مفهوم آیه‌ی فوق، عمومیت دارد و انفاق همه‌ی مواهب الهی حتی علم و دانش را شامل می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۷

البته جمع بین این دو دیدگاه در مورد آیه‌ی فوق ممکن است؛ زیرا ندادن زکات و حقوق واجب مالی یکی از اقسام بخل است ولی الفاظ آیه شامل همه‌ی انواع بخل می‌شود؛ و بدیهی است که مجازات هرگونه بُخلی متناسب با آن است.

۲. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

هر کس زکات مال خود را نپردازد، خدا آن مال را به طوق‌هایی از آتش تبدیل می‌کند؛ سپس به او گفته می‌شود، همان طور که در دنیا، به هیچ قیمت، این اموال را از خود دور نمی‌کردی، اکنون آنها را بردار و به گردن خود افکن. «۱»

۳. از دیدگاه قرآن کریم، مالی که مورد بخل واقع شود و انفاق نشود، یا زکاتی که پرداخت نشود، شرّ است و به جای سود رساندن، برای صاحبش مشکلاتی را به دنبال می‌آورد.

این دیدگاه قرآن نوعی فرهنگ سازی است در مقابل کسانی که بخل ورزیدن و جمع مال را به سود خود و خیر می‌دانند.

۴. از تعبیر «آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده است.» استفاده می‌شود که مالک حقیقی اموال، منابع، علوم و همه‌ی دارایی‌های انسان، خداست. و بخشش‌های او از فضل و کرم اوست؛ پس جای آن نیست که کسی از بخشش در راه مالک حقیقی بخل ورزد. «۲»

ای آن‌که به بخل کیسه را بند کنی خود را به وجود مال خُرسند کنی

این مال خداست صرف کن در ره او امساک به مال دیگری چند کنی؟ ۵. چیزهایی که انسان در باره‌ی آن بُخل می‌ورزد، در قیامت همانند طوقی بر گردن او افکنده می‌شود و این همان تجسّم عمل بخل است «۱» آری، اسیر مال شدن در دنیا، سبب اسارت انسان در آخرت به وسیله‌ی طوق است.

۶. تجسّم اموال بخیل به صورت طوق بر گردن، اشاره به این است که انسان تمام سنگینی مسئولیت آن اموال را تحمّل خواهد کرد بدون آن‌که از آثار آنها بهره‌مند گردد.

آری بهره‌گیری از مال و ثروت شخصی، حدود معینی دارد که بیش‌تر از آن، یک نوع اسارت و تحمّل بار بیهوده است؛ پس این اموال در دنیا نیز طوق سنگینی است بر گردن انسان و در آخرت این امر آشکارتر می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (در مورد اموال، علوم و توانایی‌های مفیدتان) خسیس نباشید.

۲. بُخل، بر خلاف ظاهرش، نیکو نیست و پیامدهای شرارت‌باری دارد که گردن گیر بخیل می‌شود.

۳. سرمایه‌های شما در حقیقت از خداست و برای خدا می‌ماند؛ پس بهتر است با ادای حقوق واجب و بخشش، از ثواب آنها بهره‌مند شوید.

۴. شما تحت نظر خدا هستید (پس به طور پنهانی بخل نورزید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و یکم سوره‌ی آل‌عمران به برخی از سخنان و اعمال کفرآمیز یهودیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸۱. لَّقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ فَقِیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیَآءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَ قَتْلَهُمُ الأَنبِیَآءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِیقِ

بیقین خدا شنید، سخن کسانی را که گفتند: «در واقع خدا نیازمند است، و ما توانگریم.» بزودی گفتارشان، و به ناحق کشتن آنان پیامبران را،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۵۹

خواهیم نوشت. و می گوییم: «عذاب سوزان را بچشید!»

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌ای به یهودیان «بَنی قینقاع» نوشت و در طی آن، آنان را به گزاردن نماز و پرداخت زکات و دادن وام به خدا (که مقصود بخشش مال در راه خدا بود) فرا خواند.

فرستاده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نامه را به یکی از مراکز تدریس مذهبی یهودیان برد «۱» و آن را به دانشمند بزرگ یهود «۲» داد، او پس از مطالعه‌ی نامه، با لحن تمسخرآمیزی گفت: اگر سخنان شما راست باشد، باید گفت که: خدا فقیر است و ما توانگر و بی‌نیاز! زیرا اگر او فقیر نبود، از ما وام نمی‌خواست؛ «۳» و بدین مناسبت آیه‌ی فوق فرود آمد و به او پاسخ داد. «۴»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از نوشتن سخنان یهودیان، نوشتن در صفحه‌ی کاغذ نیست، بلکه منظور نگه‌داری آثار اعمال آنهاست که طبق قانون بقای ماده و انرژی، همواره در جهان باقی خواهد ماند. «۵»

آری گفتار و کردار ما ثبت می‌شود و خدا نسبت به سخنان، به ویژه گفتارهای استهزاآمیز حسّاس است و به آنها پاسخ تلخی می‌دهد؛ پس مواظب گفتار و کردار خود باشیم.

۲. طبق برخی احادیث، کشتن پیامبران توسط یهودیان، قبل از عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. آنان با افشا کردن اسرار پیامبران باعث کشته

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۰

شدن آنها می‌شدند. «۱» و یهودیان عصر پیامبر اسلام به سبب رضایتشان نسبت به این عمل نیاکان خود سرزنش می‌شوند و شریک کار آنها به شمار می‌آیند.

۳. معیار صحیح و ناصحیح بودن هر کاری، از جمله کشتن انسان‌ها، به حق و ناحق بودن آن است.

۴. خدا علت همه چیز و سرچشمه‌ی همه‌ی نیروها و استعدادهاست؛ پس توانگر واقعی در جهان خداست و همگان به او نیازمندند و به لطف خود از مردم می‌خواهد که بخشش کنند و این بخشش را وام به خویشتن معرفی می‌کند تا مردم به کار نیک تشویق شوند و درجات کمال را بپیمایند.

بانگ می‌آید که ای طالب بیا جود محتاج گدایان چون گدا (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب سخنان خود باشید و به ساحت الهی توهین نکنید، که خدا سخنان شما را می‌شنود و ثبت می‌کند.

۲. یهودیان سوء سابقه‌ی تاریخی دارند (پس، از اعمال و سخنان ناپسند آنان تعجب نکنید).

۳. معیار نیک و بد اعمال شما، حق و ناحق بودن آنهاست.

۴. لطف خدا را در مورد خودتان درک کنید و خود را نیازمند و خدا را توانگر بدانید.

۵. گفتن سخنان توهین‌آمیز درباره‌ی خدا، عذابی سوزان به دنبال دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و دوم سوره‌ی آل‌عمران به رابطه‌ی کردار و کیفر انسان و قانون عدل الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۲. ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

این (عذاب) بخاطر دستاورد پیشین شماست، و [بخاطر] اینکه خدا نسبت به بندگان بیدادگر نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان طور که در آیه‌ی قبل اشاره شد، برخی از یهودیان در جواب نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان توهین‌آمیزی گفتند که خدا بدان‌هاپاسخ داد و جزای این سخنان و کشتن پیامبران قبلی به دست یهود را عذابی سوزان معرفی کرد.

در این آیه بیان می‌کند که این عذاب دردناک، نتیجه‌ی اعمال خود شماست؛ این شما بودید که به خود ستم کردید، و خدا هرگز به کسی ستم نخواهد کرد؛ البته این آیه اشاره به یهودیان دارد، اما مطالب و قوانین بیان شده در آن منحصر به یهود نیست.

۲. از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که

به خدا سوگند، هیچ گروهی غرق نعمت نشدند (و) سپس آن نعمت از آنها سلب نگردید، مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شده بودند؛ چرا که خدا به بندگان خود ستم نمی‌کند.» «۱»

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات سپهر آیینه‌ی عدل است، شاید که هر چه از تو بیند وا نماید (نظامی)

۳. آیه‌ی فوق، از طرفی جبرگرایی را نفی می‌کند و می‌گوید هرگونه کیفر و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۲

پاداش از طرف خدا به خاطر اعمالی است که مردم با اراده‌ی خودشان انجام داده‌اند؛ پس انسان‌ها در انجام اعمال خویش آزادند.

و از طرف دیگر، اصل عدالت عمومی را در مورد افعال خدا بیان می‌کند که خدا هیچ گاه ظلم نمی‌کند و قانون پاداش او عدالت محور است.

۴. واژه‌ی «ظَلّام» صیغه‌ی مبالغه و به معنای «بسیار ظلم کننده» است. «۱» انتخاب این واژه شاید به خاطر آن باشد که اگر خدا مردم را مجبور به کفر و گناه کند، سپس آنها را به جرم آن اعمال کیفر دهد، بسیار ظلم کرده است، در حالی که خدا پاک و منزه از هرگونه ستم است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون عمل و عکس‌العمل در مورد کردار انسان و کیفر اعمالش حاکم است.

۲. خدا ستمکار نیست (بلکه عادل است).

۳. اگر ناراحتی و عذابی برای شما پیدا شد، عوامل آن را در کردار خود جست و جو کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و سوم سوره‌ی آل عمران با پاسخ به برخی از بهانه‌جویی‌های یهود می‌فرماید:

۱۸۳. الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَتِ وَ بِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صدِقِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۳

کسانی که گفتند: «در حقیقت خدا از ما پیمان گرفته که به هیچ فرستاده‌ای ایمان نیاوریم، تا برای ما قربانی‌ای بیاورد، که آتش آن را بخورد.» بگو:

«بیقین پیش از من، فرستادگانی با دلیل‌های روشن، و با آنچه گفتید، به سراغ شما آمدند، پس اگر راستگو هستید، چرا آنان را کشتید؟!»

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از بزرگان یهود به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: خدا در تورات از ما پیمان گرفته است به کسی که ادعای نبوت کند ایمان نیاوریم، مگر این‌که برای ما حیوانی قربانی کند و آتشی (از آسمان) آید و آن را بسوزاند. اگر تو نیز چنین کنی، ما به تو ایمان می‌آوریم.

آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد از آن به همین مناسبت فرو فرستاده شد و به آنان پاسخ داد که این نوعی بهانه‌جویی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران نوشته‌اند: یهودیان ادعا می‌کردند پیامبران الهی برای اثبات حقّانیّت خود حتماً باید معجزه‌ای مخصوص داشته باشند و حیوانی را قربانی کنند که به وسیله‌ی آتش آسمانی در برابر مردم بسوزد. «۱»

اما یهودیان با طرح این مطلب بهانه‌جویی و لجاجت می‌کردند و، در واقع،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۴

معجزه نمی‌خواستند.

تاریخ گذشته‌ی یهود نیز به خوبی ثابت می‌کرد که آنان هرگز قصد تحقیق نداشتند، بلکه برای فرار از پذیرش اسلام، هر روز بهانه می‌گرفتند و پیشنهاد جدیدی ارائه می‌کردند و اگر پیشنهاد آنان انجام می‌شد، باز ایمان نمی‌آوردند و حتی در کتاب‌های خود، نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خوانده بودند، اما از قبول حق سرباز می‌زدند.

۲. مفسران در مورد کشتن پیامبران توسط یهودیان دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود کشتن پیامبران الهی، مثل حضرت زکریا و یحیی، به دست آنان باشد. «۱»

ب) مقصود افشای اسرار پیامبران الهی باشد که زمینه‌ی کشتن آنها را به دست ستمگران آماده می‌کرد.

که مطلب دوم از امام صادق علیه السلام حکایت شده است. «۲»

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که بین یهود عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، که سخنان فوق را می‌گفتند، و کسانی که پیامبران را کشتند، صدها سال فاصله بود، اما از آن‌جا که یهودیان عصر پیامبر به کشتن پیامبران راضی بودند، این کار به اینان نیز نسبت داده شده است. «۳»

۴. قربانی کردن حیوانات در راه خدا، سابقه‌ای بس طولانی دارد «۴» و در ادیان سابق نیز مطرح بوده است.

۴. قربانی کردن حیوانات در راه خدا، سابقه‌ای بس طولانی دارد «۴» و در ادیان سابق نیز مطرح بوده است.

۵. یهودیان مستکبر و لجوج بودند و در عصرهای پیشین نیز بهانه‌جویی می‌کردند و پیامبران را می‌کشتند. آری، تاریخ هر ملت

نشانه‌ای از روحیات

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۵

آنهاست و می‌تواند گواه ادعاهای آنان باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان بهانه‌تراشی می‌کنند تا مسلمان نشوند (وگرنه حق برایشان روشن شده است).

۲. یهودیان در برخورد با پیامبران الهی و معجزات آنها سوء سابقه دارند (پس به سخنان آنان اعتماد نکنید).

۳. برای سنجش درستی گفتار افراد، به سوابق آنها توجه کنید.

۴. پیامبر را با معجزات او بشناسید (ولی بهانه‌جویی نکنید).

***

خدای متعال در آیه‌ی صد و هشتاد و چهارم سوره‌ی آل‌عمران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۱۸۴. فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِالْبَيِّنتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتبِ الْمُنِيرِ

و اگر تو را تکـذیب کردنـد، پس بیقین پیش از تو (نیز) فرسـتادگانی تکـذیب شدند، که دلیل‌های روشن (معجزه آسا) و نوشـته‌های متین و کتاب روشنی بخش، آورده بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن برای دل‌داری پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله، به تاریخ پیامبران گذشـته و مشـکلات آنان اشاره می‌کند. آری، آشنایی با تاریخ گذشتگان برای انسان تجربه‌آموز، صبرآفرین و تسلّی‌بخش است.

۲. زَبُور (نوشـته‌ی محکـم) و کتـاب مُنیر (نوردهنـده)، هر دو از جنس کتـاب اسـت، امـا ممکن است زبـور «۱» اشـاره به کتاب‌های پیامبران قبل از موسی، و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۶

کتاب منیر اشاره به تورات و انجیل باشد. «۱»

البته برخی از مفسـران بر آنانـد که زبور به قسـمت‌هایی از کتاب‌های آسـمانی گفته می‌شود که محتوای آن پنـد و انـدرز است؛ اما کتاب منیر به آن قسمت از کتاب‌های آسمانی گفته می‌شود که دارای احکام و قوانین فردی و اجتماعی است. «۲»

۳. پیـامبران قبل از اسـلام نیز مخالفانی داشـتند که حتی رسـماً آنان را تکـذیب می‌کردنـد. آری، در تاریـخ، همیشه در مقابل صـف حق‌جویان، صف باطل‌پرستان خودنمایی کرده است.

۴. این‌که پیامبران الهی همراه با معجزات و کتاب، مردم را به سوی حق دعوت می‌کردند، نشان می‌دهد که مبنای حرکت آنان، یک حرکت فرهنگی و فکری بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی از برخوردهای منفی مخالفان اندوهگین نباشند که این شیوه‌ی تاریخی مخالفان دین است.

۲. حرکت پیامبران الهی، یک حرکت فرهنگی، همراه با دلایل روشن و کتاب بوده است.

۳. کتاب خوب است متین و روشنی‌بخش باشد.

***

قرآن کریـم در آیـه‌ی صـد و هشـتاد و پنجـم سـوره‌ی آل‌عمران بـه قـانون عمـومی مرگ و معیـار کام‌یـابی انسـان اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۸۵. كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ فَمَن زُحْزِحَ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۷

عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَعُ الْغُرُورِ

هر شخصی چشنده مرگ است؛ و فقط در رستاخیز، پاداش‌هایتان بطور کامل به شما داده خواهد شد؛ و هر کس از آتش، بتدریج دور شده، و به بهشت در آورده شود، پس بیقین کامیاب شده است و زندگی پست (دنیا)، جز کالای فریبنده، نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «هر نفسی «۱» چشنده‌ی مرگ است.»، اشاره به احساس کردن کامل مرگ دارد؛ زیرا ممکن است انسان غذایی را با چشم ببیند و یا با دست لمس کند، ولی زمانی احساس کامل می‌شود که آن را بچشد. گویا در نظام خلقت، مرگ نیز یک نوع غذای آدمی است. «۲»

در ضمن، از این تعبیر استفاده می‌شود که مرگ وجودی است نه عدمی و نیستی.

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد عمومیت قانون مرگ حکایت شده که

در نهایت همه‌ی جانداران می‌میرند و برخی فرشتگان الهی، مثل جبرئیل و میکائیل و عزرائیل باقی می‌مانند و سپس فرمان مرگ فرشتگان نیز توسط عزرائیل صادر می‌شود و در آخرین مرحله فرشته‌ی مرگ نیز می‌میرد. و ندائی می‌رسد که کجایند کسانی که برای من شریک قرار می‌دادند. «۳»

۳. گویا دوزخ با تمام قدرتش انسان را به سوی خود جذب می‌کند و

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۸

مؤمنان با زحمت و به‌تدریج از آن دور می‌شوند. «۱»

آری، هوس‌ها و لذّات نامشروع و ثروت‌های غیرمجاز برای هر انسانی جاذبه دارد «۲» و او را به سوی آتش می‌کشاند.

ماری است این جهان و جهان جوی مارگیر وز مارگیر مار برآرد گهی دمار ۴. دنیا کالایی فریبنده است و فریبندگی دنیا از جهات مختلف است:

- از دور بسیار جالب است، اما هنگامی که انسان بدان می‌رسد، توخالی به نظر می‌آید.

- لذّت‌های مادی، از دور، خالص به نظر می‌رسند، اما هنگامی که انسان به آنها نزدیک می‌شود، آلوده‌شان می‌یابد.

- دنیا خود را با ثبات جلوه می‌دهد، در حالی که فناپذیر است.

۵. هدف قرآن از تعبیر «غرورآمیز و فریبنده» در مورد دنیا، آن است که انسان، جهان مادی را هدف‌نهایی خود قرار ندهد، که نتیجه‌اش غرق شدن در انواع جنایات و دور شدن از حقیقت و تکامل انسانی است.

اما استفاده‌ی صحیح از جهان مادی برای نیل به تکامل انسانی، نه تنها نکوهیده نیست، که لازم و ضروری است. «۳»

۶. تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که پاداش کامل انسان در رستاخیز پرداخت می‌شود. «۴» و پاداش‌های خدا در این دنیا و برزخ، پرتوی از آن یا قسمتی از نتایج اعمال است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۶۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه می‌میرند (پس دنیا موقت است، به فکر آخرت باشید).

۲. در قیامت پاداش به صورت کامل پرداخت می‌شود (پس نگران نباشید و برای خدا کار کنید).

۳. عوامل سوق‌دهنده به سوی دوزخ، جاذبه دارند (پس باید انسان با نیروی ایمان و عمل صالح خود را کنترل کند و از جاذبه‌ی

جهنم برهاند).

۴. دنیا فریبنده است (پس مراقب باشید که فریب نخورید و به دنیا دل نبندید).

۵. اگر می‌خواهید کام‌یاب و بهشتی شوید، از عوامل دوزخ‌ساز دور شوید و فریب دنیا را نخورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و ششم سوره‌ی آل عمران به قانون آزمایش مسلمانان و آزارهای کافران و راه‌کارهای مقابله با آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۶. لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوٰلِکُمْ وَ أَنفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتٰبَ مِن قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُواْ أَذیً کَثِیراً وَ إِن تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُواْ فَإِنَّ ذٰلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

مسلماً در مورد مال‌هایتان و جان‌هایتان، آزمایش می‌شوید؛ و قطعاً از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب (الهی) داده شده، و از کسانی که شرک ورزیدند، [سخنان آزار دهنده فراوانی خواهید شنید. و اگر شکیبایی ورزید و [خودتان را] حفظ کنید، پس در حقیقت این [حاکی از تصمیم استوار (شما در) کارهاست.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه و دور شدن

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۰

آنان از خانه و زندگی، مشرکان به اموالشان تجاوز کردند و هرکس را می‌یافتند اذیت می‌کردند و از آزار زبانی مسلمانان نیز کوتاهی نمی‌کردند.

در این میان یهودیان مدینه نیز به آزار و بدگویی مسلمانان می‌پرداختند و یکی از شاعران آنها به نام «کَعْبْ بن أشرف» که شاعری بدزبان و کینه‌توز بود، پیوسته پیامبر و مسلمانان را با اشعار خود ناراحت می‌کرد و مشرکان را بر ضد مسلمانان تشویق می‌نمود و حتی به ناموس مسلمانان توهین می‌کرد و در نهایت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور اعدام او را صادر کرد و او به دست مسلمانان کشته شد.

مفسران قرآن برآن‌اند که آیه‌ی مذکور به این جریان اشاره می‌کند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آزمایش‌های الهی و زخم زبان زدن دشمنان اسلام در طول اعصار ادامه می‌یابد و به‌صورت قوانین تاریخی جلوه‌گر می‌شود؛ یعنی مسلمانان باید خود را برای تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی گسترده‌ی دشمن آماده کنند و گمان نکنند که روزی از دست کافران و مشرکان راحت خواهند شد. آنان باید مقاوم باشند و استقامت خود را حفظ کنند و تقوا پیشه سازند.

۲. آزمایش الهی عام است و انسان ممکن است با هر چیزی آزمایش شود، اما آزمایش به وسیله‌ی مال و جان، از موارد و مصادیق مهم آزمایش‌های الهی است؛ و این‌که در برخی روایات و سخنانِ مفسران ذیل آیه‌ی فوق به مسأله‌ی زکات و انفاق یا صبر و جهاد اشاره شده است «۲» نیز از باب بیان برخی مصادیق است.

۳. واژه‌ی «تقوا» در آیه‌ی فوق ممکن است به محافظت بیش‌تر مسلمانان از آبرو و ناموس خود در مقابل بدگویی دشمن اشاره داشته باشد و ممکن

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۱

است اشاره به آن باشد که شما در هنگام پاسخ گویی به دشمن، سخنان حرام و زشت بر زبان جاری نکنید و از حدود تقوا خارج نشوید.

۴. در این آیه دو راه‌کار اساسی برای پیروزی در آزمایش‌ها و مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام ارائه شده است:

اول، صبر و استقامت در برابر مشکلات و دشمنان.

دوم، تقوا؛ یعنی محافظت از خود و جامعه در برابر دشمن و خود نگه‌داری و پرهیز از سخنان و کارهای ناشایست.

آری، این دو راه‌کار نیاز به تصمیم استوار دارد «۱» تا انسان را به کام‌یابی و پیروزی رهنمون شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود را برای آزمایش‌های الهی آماده کنید که این قانون حتمی الهی است.

۲. شما حتماً مورد تهاجم فرهنگی دشمنان قرار می گیرید (پس خود را برای تحمّل آزارها و مقابله با آنان آماده سازید).

۳. مقاومت و محافظت دو راه‌کار اساسی برای پیروزی در آزمایش و مقابله با دشمنان است.

۴. تصمیم استوار بگیرید (تا بر مشکلات پیروز شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۲

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و هفتم سوره‌ی آل‌عمران به پیمان‌شکنی یهودیان و مسیحیان و پنهان‌کاری و دین‌فروشی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸۷. وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که خدا، از کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، پیمان محکم گرفت، که حتماً آن را برای مردم روشن نمایید، و پنهانش مَکنید؛ و [لی آن را پشت سرشان افکندند؛ و آن را به بهای اندکی فروختند؛ و چه بد چیزی می‌خرند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از پیمان خدا با اهل کتاب، دستورهای خداوند به دانشمندان یهودی و مسیحی است که از طریق پیامبران برای آنان بیان شده است؛ یعنی خدا به وسیله‌ی پیامبران پیشین مؤکدترین پیمان را برای بیان حقایق گرفته است. «۱» البته ممکن است مقصود پیمان فطری دانشمندان باشد چون لازمه‌ی حیاتِ علم آن است که دانشمندان علوم و حقایق را به دیگران منتقل کنند، همان طور که دیگران به آنان آموختند، وگرنه علم می‌میرد.

۲. واژه‌ی «تبیین» نشان می‌دهد که منظور تنها خواندن آیات خدا یا نشر کتاب‌های آسمانی نیست، بلکه آن است که در توضیح و تفسیر و روشن ساختن آیات برای مردم بکوشند. «۲»

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که پیمان مؤکد در آیه‌ی فوق، در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است که بشارت‌هایی را که در مورد ایشان در

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۳

تورات و انجیل آمده است برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند. «۱»

البته روشن است که مخفی کردن بشارت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی از بارزترین مصادیق کتمان آیات خداست، اما آیه‌ی فوق شامل هر نوع حق‌پوشی می‌شود.

۴. تعبیر «کتاب خدا را پشت سر انداختند.»، کنایه‌ی جالبی از عمل نکردن به کتاب خدا و فراموش کردن آن است؛ زیرا انسان هر برنامه‌ای را که می‌خواهد ملاک عمل قرار دهد، پیش روی خود می گذارد تا پی‌درپی به آن نگاه کند و هرگاه نخواهد بدان عمل کند، آن را پشت سر می‌افکند. «۲»

۵. از آیه‌ی فوق برمی‌آید که انگیزه‌ی پنهان‌کاری و دین‌فروشی دانشمندان اهل کتاب، رسیدن به مال و مقام یا حفظ آنها بوده

است. آری، علم به تنهایی برای سعادت انسان‌ها کافی نیست، پارسایی و عدم وابستگی به مقام و ثروت هم لازم است تا حقایق به دست مردم برسد.

عالمی که گفت باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس (سعدی)

۶. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که

هر کس دانش را از کسانی که اهل آن هستند (و نیاز به آن دارند)، پنهان دارد، خدا در روز رستاخیز، لجامی از آتش بر دهان او می‌زند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۴

۷. آیه‌ی فوق درباره‌ی دانشمندان اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) فرو فرستاده شده است، ولی در حقیقت اخطاری به تمام دانشمندان و علمای مذهبی است که موظف به تلاش در تبیین و روشن ساختن معارف دینی‌اند «۱» و هرگونه پنهان‌کاری در این زمینه، گناهی بزرگ است؛ زیرا موجب انحراف مردم به شرک و کفر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی دانشمندان بیان حقایق برای مردم است.

۲. دانشمندان حق پوشی و دین فروشی نکنند.

۳. کتاب‌های آسمانی و برنامه‌های الهی را سرمشق خود قرار دهید و کنار نگذارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و هشتم سوره‌ی آل عمران به انسان‌های خودمحور و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۸. لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ وَّ يُحِبُّونَ أن يُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ يَفْعَلُواْ فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

هرگز مپندار کسانی که بدانچه انجام داده‌اند، شادی می‌کنند، و دوست دارند که بخاطر آنچه انجام نداده‌اند، ستایش شوند، پس هرگز مپندار که برای آنان نجاتی از عذاب است، و حال‌برایشان، عذابی دردناک است!

شأن نزول:

حکایت شده که منافقان از شرکت در جهاد خودداری می‌کردند و به هنگام بازگشت مجاهدان، می‌گفتند «ما هم اگر عذری نداشتیم در جنگ

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۵

شرکت می‌کردیم.» و این در حالی بود که در دل از کار خود خوشحال بودند.

با این حال انتظار داشتند که عذر آنان پذیرفته شود و در برابر مجاهدتی که انجام نداده بودند، همچون مجاهدان فداکار، مورد تحسین قرار گیرند. «۱»

آیه‌ی فوق نازل شد «۲» و به پندارهای آنان پاسخ گفت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مردم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

اول: کسانی که کار نیک می‌کنند و مایل نیستند جز خدا کسی از آن آگاه شود، ولی از کار نیک خود شادمان‌اند و گاهی مورد ستایش مردم نیز قرار می‌گیرند.

دوم: کسانی که کار نیک می‌کنند تا مردم بدانند؛ یعنی ریاکاری می‌کنند تا مورد ستایش قرار گیرند.

گروه سوم: کسانی که تنها کار بد انجام داده و بدان شادمان‌اند، ولی انتظار ستایش دیگران را دارند. گروه سوم در این آیه سرزنش شده‌اند.

۲. خوشحالی و سرور انسان در برابر کار نیکی که انجام داده نکوهیده نیست؛ چون علاقه به تشویق و تقدیر در برابر کار نیکی که انجام شده، یک امر غریزی است و این تقدیرها سبب پیشرفت کارها و دل‌گرمی افراد می‌گردد؛ پس اگر این علاقه در حد اعتدال باشد که مایه‌ی خودپسندی نگردد و انگیزه‌ی عمل انسان نباشد، نکوهیده نیست. «۳»

۳. آیه‌ی فوق در مورد گروهی از منافقان صدر اسلام فرو فرستاده شده است، اما آنان یکی از موارد و مصادیق آیه هستند و مضمون آیه شامل همه‌ی افرادی می‌شود که از اعمال زشت خود دلشادند و یا مردم را تحریک می‌کنند که آنها را با قلم و زبان، در برابر اعمالی که انجام نداده‌اند، تقدیر

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۶

کنند. پس آیه اختصاص به عصر و افراد خاصی ندارد. «۱»

۴. یکی از موارد جواز غیبت در مورد کسی است که ادعای مقام یا تخصصی را بنماید و اهل آن نباشد. «۲»

۵. کسانی که در دنیا گرفتار اوهام و خودپرستی هستند و در زندان «مَنِیَّت» گرفتارند، در رستاخیز نیز گرفتار عذاب الهی می‌شوند. «۳»

مرد خودبین خودسر خودرأی که به خودخواهی افتخار کند

در کمند حوادثی افتد که نداند کجا فرار کند ۶. چرا از مدح بی مورد دیگران دلشاد می‌شویم:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

پسرم! برای ماها که از قافله‌ی ابرار (: نیکان) عقب هستیم، یک نکته دل‌پذیر است و آن چیزی است که به نظر من شاید در ساختن انسان، که درصدد خود ساختن است، دخیل است. باید توجه کنیم که منشأ خوش‌آمد ما از مدح و ثناها و بدآمدنمان از انتقادها و شایعه‌افکنی‌ها حبّ نفس است که بزرگ‌ترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند، گرچه برای ما افعال ناشایسته و خوبی‌های خیالی را صد چندان جلوه دهند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از کردار (زشت) خود شادمان نباشید، که گرفتار عذاب می‌شوید.

۲. انتظار ستایش در مورد کارهای نکرده، نداشته باشید.

۳. خودپسندی و خودمحوری و طلب ستایش در برابر کارهای نکرده، زمینه‌ساز عذاب الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و نهم سوره‌ی آل عمران به حکومت و قدرت بی‌کران خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۹. وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّموتِ وَ الأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای خداست؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن کریم، هم‌چون آیه‌ی فوق، حکومت خدا بر آسمان‌ها قبل از زمین مطرح شده است. شاید این به خاطر عظمت و وسعت آسمان‌هاست.

۲. مِلکیّت و حکومت انسان‌ها مجازی و اعتباری است و با تنظیم یک سند و یا یک امضا تغییر می‌کند، اما مِلکیت و حکومت خدا

حقیقی و بر تمام ذرات هستی است؛ چون او خالق همه‌ی آنهاست. این حکومت تغییر و زوال نمی‌پذیرد و اعتباری و مجازی نیست. آری، حکومت و مِلکیّت حقیقی آسمان‌ها و زمین، در انحصار خداست.

۳. قدرت خدا به هر چیز ممکن تعلّق می‌گیرد؛ یعنی اگر چیزی محال ذاتی نباشد، خدا می‌تواند آن را انجام دهد، اما اگر چیزی محال ذاتی باشد،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۸

هم چون اجتماع نقیضین، اصلًا قدرت به آن تعلق نمی‌گیرد، تا کسی بخواهد آن را انجام دهد.

۴. آیه‌ی فوق می‌تواند دلیلی بر مفاد آیات قبلی باشد؛ «۱» یعنی خدایی که حاکم بر آسمان‌ها و زمین است و توانای بر هر چیزی است، می‌تواند به وعده‌هایی که داده عمل کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تنها خدا را مالك و فرمان‌روای حقیقی و دارای قدرت نامحدود بدانید.

۲. به مالکیت و حکومت و قدرت بی‌کران الهی توجه کنید (و به وعده‌های او اطمینان داشته باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نودم سوره‌ی آل عمران به یکی از راه‌های خداشناسی، یعنی جهان‌شناسی، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۰. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّموتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلفِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيتٍ لِّأُوْلِي الْأَلْبِ

قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و پی در پی آمدن شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شبی را تا صبح به مناجات و نماز گذراندند و اشك ریختند و هنگامی که بلال ایشان را برای نماز صبح دعوت کرد، هنوز گریان بودند.

بلال سبب گریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را جویا شد و حضرت فرمودند: آیا نباید بنده‌ی شکرگذار خدا باشم؟! چرا نگریم (در حالی که) در شب گذشته، خدا آیات تکان دهنده‌ای بر من نازل کرد! سپس آیه‌ی فوق و چهار آیه‌ی بعدی را

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۷۹

خواندند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه مردم را به تفکر در نشانه‌های خدا در آفرینش جهان فرا می‌خواند تا هر کس به اندازه‌ی پیمانه‌ی استعداد و تفکرش، از این اقیانوس بی‌کران سهمی ببرد و از سرچشمه‌ی صاف اسرارِ آفرینش سیراب گردد.

آری، جهان با نقش‌های بدیع و طرح‌های زیبا و دل‌انگیزش، کتاب بزرگی است که هر حرف آن دلیل روشنی بر یکتایی آفریدگار است.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار ۲. تعبیر «اولی الألباب» (خردمندان) اشاره‌ی لطیفی به صاحبان عقل است. واژه‌ی «لُب» در اصل به معنای خالص هر چیزی است؛ و عصاره‌ی خالص وجود آدمی همان عقل و اندیشه و مغز اوست. «۲»

۳. واژه‌ی «اختلاف» ممکن است به معنای جانشین یکدیگر شدن، یعنی آمد و شد شب و روز و یا به معنای تفاوت و کم و زیاد شدن مقدار شب و روز باشد، البته جمع بین دو معنا نیز مانعی ندارد. «۳»

به هر حال، نظم خاص شب و روز بسیار حساب شده است و نمی‌تواند تصادفی و بدون دخالت خدای عالِم توانا باشد. در پرتو

تغییرات تـدریجی شب و روز، فصل‌های چهارگانه به وجود می‌آید و گیاهان و موجودات زنده مراحل تکاملی خود را طی می‌کنند و اگر این تغییرات بـا هرج و مرج تـوأم بـود، یـا همیشه روز یـا شب بـود، حیـات از کره‌ی زمین به کلی برچیـده می‌شـد و یـا دچـار نابسامانی می‌گشت. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۰

۴. جهان‌شناسـی مقدمه‌ای برای خداشناسی است؛ چرا که هستی آیه و نشانه‌ی اوست و هر کس خردمندتر باشد، در جهان نشانه‌های بیش‌تر و عمیق‌تری از خدا می‌یابد.

۵. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که در مورد آیه‌ی فوق و چهار آیه‌ی بعد فرمودند:

وای به حال کسی که آنها را بخواند و در آنها تفکّر نکند. «۱»

و در روایـات اهـل بیـت علیهم السـلام نیز حکـایت شـده که فرمودنـد: هر کس برای نمـاز شب بر می‌خیزد این آیـات (پنـج‌گانه) را تلاوت کند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان شناختی و جهان‌شناختی، خداشناس شوید.

۲. جهان تماشاگه آیات خداست، پس نشانه‌های خدا را در آئینه‌ی جهان ببینید.

۳. خردورزی کنید تا خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و یکم سوره‌ی آل‌عمران به ویژگی‌های خردمندان و هدفمندی جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۱. الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّموتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بطِلًا سُبْحنَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

(همان) کسانی که [در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوهایشان [آرمیده ،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۱

خـدا را یاد می‌کننـد؛ و در آفرینش آسـمان‌ها و زمین تفکّر می‌کننـد؛ (در حالی که می‌گوینـد: ای) پروردگار ما! این [ها] را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزّهی تو؛ پس ما را از عذابِ آتش، حفظ کن!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. صاحبـان عقـل، کسانی هسـتند که تفکر می‌کننـد و در هر حال به یاد خـدا هسـتند. کسـی که در علل و عوامل جهان می‌اندیشـد خداشناس می‌شود و به یاد خدا می‌افتد؛ از این روست که یاد خدا، نشانه‌ی خردمندی است. «۱»

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست (شبستری)

۲. در آیه‌ی فوق نخست به «ذکر» و سپس به «فکر» اشـاره شـده است؛ یعنی تنها یادآوری خـدا کافی نیست و زمانی یادآوری خـدا ثمرات ارزنده‌ای خواهد داشت که با تفکر آمیخته شود.

همان گونه که تفکر در آفرینش آسـمان و زمین هم، اگر با یاد خدا آمیخته نباشد، ممکن است ره به جایی نبرد؛ یعنی مناسب اسـت مطالعه‌ی پدیده‌های جهان، با عینک توحید باشد تا نتایج تربیتی و انسانی داشته باشد.

۳. «باطل» به چیزی گفته می‌شود که بیهوده و بی هدف است و نمی‌تواند مقصود و مطلوب انسان واقع شود. تفکر در اسرار آفرینش آسـمان‌ها و زمین انسـان را آگـاه می‌کنـد که خلقت جهان بیهوده نیست. آری، در حالی که اجزای هر گیاه و حیوان و اعضای پیکر انسان، هر کدام برنامه و هدفی دارد، آیا ممکن است مجموعه‌ی جهان هستی بی‌هدف باشد؟ «۲»

۴. در آیه‌ی فوق چهار مرحله‌ی پی در پی آمده است: اول ذکر خدا، دوم تفکر، سوم ستایش حق و چهارم دعا و مناجات. این‌ها مجموعه‌ی به هم

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۲

پیوسته‌ای است که انسان ساز و تکامل آفرین است.

۵. در روایت دیگری نیز از امام باقر علیه السلام حکایت شده ساعتی تفکر از یک شب عبادت یا از یک سال عبادت یا از شصت سال عبادت بهتر است. «۲»

البته اختلاف مقدار عبادت که در این روایات آمده است به خاطر مراتب تفکر و درجات افراد متفکر است که در هر مورد پاداشی دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تفکر و یاد خدا، از نشانه‌های خردمندی است.

۲. جهان هدفمند است (و باطل و بیهوده آفریده نشده است).

۳. مطالعات جهان‌شناختی، انسان را به هدف هستی رهنمون می‌شود.

۴. در هر حال به یاد خدا باشید و با او مناجات کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۳

تفکر در قرآن و حدیث

۱. تفکر از منظر قرآن:

قرآن انسان‌ها را به تفکر فرا می‌خواند و یادآور می‌شود که درباره‌ی چه چیزی بیندیشیم و چگونه با تفکر خداشناس شویم:

۱. طبیعت از منابع تفکر است (نحل، ۱۱ و رعد، ۳).

۲. در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین بیندیشید (آل عمران، ۱۹۱).

۳. تاریخ گذشتگان (قصه‌های قرآن) از منابع تفکر است (اعراف، ۱۷۶).

۴. آیات قرآن جایگاه خردورزی است (بقره، ۲۱۹؛ یونس، ۲۴ و نحل، ۴۴).

۵. در مثال‌های قرآنی تفکر کنید (حشر، ۲۱).

۶. رابطه‌ی محبت‌آمیز زناشویی، محل اندیشه‌ورزی است (روم، ۲۱).

۷. در مورد شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و نسبت‌هایی که به او می‌دهند تفکر کنید و ... (اعراف، ۱۸۴).

۲. تفکر از منظر حدیث:

۱. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تفکر یک ساعت (لحظه) بهتر از یک سال عبادت است. «۱»

۲. از امام علی علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۴

ثمره‌ی فکر، حکمت است. «۱»

فکر موجب رشد می‌شود. «۲»

تفکر انسان را به نیکی و عمل فرامی‌خواند. «۳»

فضیلت تفکر و فهمیدن، از فضیلت تکرار و درس بیشتر است. «۴»

۳. در احادیث، فکر کردن به گناهان سرزنش شده است؛ زیرا انسان را به سوی آنها می‌کشاند. «۵»

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۵

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و دوم سوره‌ی آل‌عمران زمزمه‌ی دیگری از خردمندان را حکایت می‌کند و با یادآوری فرجام ستمکاران می‌فرماید:

۱۹۲. رَبَّنَآ إِنَّکَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ

[ای پروردگار ما! در واقع هر که را تو، به آتش در آوری، پس بیقین رسوایش کرده‌ای؛ و هیچ یاوری برای ستمکاران نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خردمندان از رسوایی رستاخیز بیش‌تر از آتش دوزخ ترس و وحشت دارند. ناراحتی عذاب روحی و روانی کم‌تر از عذاب جسمی نیست و افراد با شخصیت حاضرند هرگونه ناراحتی را تحمّل کنند، اما آبروی‌شان محفوظ بماند؛ بنابراین، دردناک‌ترین عذاب رستاخیز برای این دسته، همان رسوایی در پیشگاه خدا و بندگان اوست. «۱»

۲. تأکید بر «ظلم» و یادآوری فرجام عذاب آلود و تنهایی ستمکاران، یا به خاطر اهمیت این گناه است و یا برای آن است که تمام گناهان نوعی ستم بر خویشتن است. «۲»

۳. خردمندان پس از آشنایی با اهداف تربیتی انسان، به این حقیقت پی می‌برند که تنها وسیله‌ی نجات انسان، اعمال اوست؛ بنابراین ستمگران یاوری ندارند، چرا که یاور اصلی خویش را، که همان عمل نیک و پاک است، از دست داده‌اند.

۴. ستمگران در رستاخیز یاوری ندارند و از شفاعت محروم‌اند، زیرا شفاعت صحیح با آمادگی شفاعت شونده و در پرتو اعمال نیک او به دست می‌آید.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دوزخیان در رستاخیز رسوا می‌شوند (و این عذاب روانی آنان است).

۲. اگر می‌خواهید در رستاخیز تنها نباشید (و از شفاعت برخوردار شوید) ستم نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و سوم سوره‌ی آل‌عمران به یکی دیگر از مناجات‌های خردمندان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۳. رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِى لِلإِيمنِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَئَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الأَبْرَارِ

[ای پروردگار ما! در واقع ما (صدای) دعوتگری را شنیدیم که به ایمان فرا می‌خواند، که: «به پروردگارتان، ایمان آورید.» پس ایمان آوردیم.

[ای پروردگار ما! پس پیامد (گناهان) ما را برای ما بیامرز؛ و بدی‌های ما را از ما بِزُدای؛ و ما را با نیکان (و در زُمره آنان) بمیران.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «منادی» در آیه‌ی فوق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا صدای قرآن است «۱» که به گوش خردمندان می‌رسد و به این نوای الهی لبیک می‌گویند و ایمان می‌آورند.

۲. در تعبیر «ابرار» این اشاره‌ی لطیف وجود دارد که انسان‌های نیکوکار وسعت وجودی و وسعت دید دارند و همچون دریایی هستند که، همه از وجود آنان بهره می‌برند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۷

اما انسان‌های بدکار و بخیل در تنگنای وجود خویش محصورند و هم‌چون برکه‌ی کوچکی هستند که نمی‌توانند دیگران را سیراب کنند.

۳. خردمندان به اجتماع انسانی پیوسته‌اند و از فردگرایی و فردپرستی بیزارند و از خدا می‌خواهند که هم حیات و زندگی آنان با نیکان و پاکان باشد و هم مرگ و یا شهادت آنان، که مردن در میان ناپاکان، مرگی مضاعف است و مرگ با نیکان یک هدیه‌ی الهی است.

۴. خردمندان نخست از خدا تقاضای بخشودن لغزش‌های بزرگ را می‌کنند و سپس درخواست پوشاندن و از بین بردن آثار گناهان کوچک را دارند. «۱»

۵. خردمندان چند ویژگی دارند که عبارت‌اند از:

الف) آمادگی برای پذیرش حق، یعنی لبیک گفتن به ندای رهبران الهی؛

ب) طلب آمرزش از خدای متعال و پاک شدن از گناهان؛

ج) درخواست حُسن عاقبت خویش و مرگ با نیکان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌چون خردمندان با خدا مناجات کنید و طلب آمرزش نمایید.

۲. پاسخ مثبت دادن به منادیان الهی، نشانه‌ی خردمندی است.

۳. خردمندان فرجام اندیش‌اند و برای مرگ خویش نیز برنامه‌ریزی می‌کنند.

۴. مرگ با نیکان هدیه‌ای الهی است که باید آن را از خدا طلبید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و چهارم سوره‌ی آل‌عمران به یکی دیگر از دعاهای خردمندان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۴. رَبَّنَا وَ ءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَى رُسُلِکَ وَ لَا تُخْزِنَا یَوْمَ الْقِیمَهِٔ إِنَّکَ لَا تُخْلِفُ الْمِیعَادَ

[ای پروردگار ما! و آنچه را بواسطه فرستادگانت به ما وعده فرموده‌ای، به ما عطا کن؛ و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان؛ [چرا] که تو از وعده [ات تخلّف نمی‌کنی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تأکید بر عنوان «رسوا نشدن» به این حقیقت اشاره دارد که خردمندان به خاطر اهمیّتی که برای شخصیّت و آبروی خویش قائل‌اند، رسوایی را از دردناک‌ترین مجازات‌ها می‌دانند.

۲. از آن‌جا که خردمندان باایمان به تمام پیامبران ایمان دارند، از خدا می‌خواهند که تمام وعده‌هایی را که به فرستادگانش داده است، به آنان نیز عطا کند.

۳. واژه‌ی «ربّنا» پنج بار در چهار آیه‌ی گذشته تکرار شده است؛ چون هر دعایی مستقل است و در دعاها مبالغه و تأکید بر نام و صفات خدا لازم است. «۱»

۴. در روایتی آمده است:

هر کس ناراحتی داشته باشد و پنج بار «ربّنا» بگوید (و آیات فوق را بخواند که پنج ربنا دارد) مشکل او حل می‌شود. «۲»

تذکر: روشن است که این‌گونه روایات بیان مقتضی و زمینه‌ی حل مشکل است، به شرطی که زمینه‌ها و شرایط دیگر، مثل توجه قلبی، عمل کردن به مضمون آیات و رفع موانع حاصل شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۸۹

۵. خردمنـدان، مؤدبانه به این قانون و سـنت الهی اشاره می‌کننـد که خـدا از وعـده‌هایش تخلّف نمی‌ورزد؛ چرا که خلف وعده یا به خاطر جهل و فراموشی است و یا به خاطر ناتوانی در انجام آن، و خداوند این‌گونه نیست، پس خلف وعده نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در دعاهای خود بلندنظر باشید و تحقق تمام وعده‌های الهی را در مورد خود بخواهید.

۲. هم‌چون خردمندان در اندیشه‌ی رستاخیز خود باشید و از رسوایی قیامت بهراسید.

۳. در دعاها، خدا را با نام‌های نیکو بخوانید و به سنت‌های الهی اشاره کنید.

***

قرآن کریـم در آیـه‌ی صـد و نـود و پنجـم سـوره‌ی آل‌عمران به اجـابت دعـای خردمنـدان و ارزش معنـوی زن و مرد و پاداش‌هـای مجاهدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۵. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لاَ أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی بَعْضُکُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَ أُخْرِجُواْ مِن دِیرِهِمْ وَ أُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَ قَتَلُواْ وَ قُتِلُواْ لأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَ لأُدْخِلَنَّهُمْ جَنتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهرُ ثَوَاباً مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ

پس پروردگار آنان، (دعای) شان را پـذیرفت؛ به اینکه (فرمود:) من عمل هیـچ عمل کننـده‌ای از شـما را، از مرد یا زن، تباه نخواهم کرد؛ که برخی از شـما از برخی (دیگر) هسـتند، و کسـانی که هجرت کرده، و از خانه‌هایشـان بیرون رانـده شـده، و در راه من آزار دیده، و پیکار کرده و کشته شده‌اند، قطعاً بدی‌هایشان را از آنان می‌زُدایم؛ و حتماً آنان را در باغ‌های (بهشتی)

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۰

وارد می‌کنم، که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ (این) پاداشی از جانب خداست. و خدا پاداش نیکویی، نزد اوست.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق دو گونه حکایت شده است:

الف) یکی از همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله به نام «ام سَـلَمه» به ایشان عرض کرد: در قرآن از جهاد و فـداکاری مردان، فراوان سخن به میان آمده است؛ آیا زنان هم در این قسمت سهمی دارند؟ آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و به پرسش امّ سَلَمه پاسخ داد.

ب) و نیز حکایت شـده، هنگامی که علی علیه السـلام به همراه چند زن، یعنی فاطمه علیها السـلام دختر پیامبر صـلی الله علیه و آله و فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زُبیَر و ام ایمَن، از مکه به مدینه مهاجرت می‌کردند، آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد. «۱»

البته آیه‌ی فوق به دنبال آیات قبل است که در مورد خردمنـدان بود؛ بنابراین ظاهر آیه نشان می‌دهد که بیان کننده‌ی، نتایج دعاها و اعمال خردمندان است. «۲» ولی این داستان‌ها با پیوستگی آیات فوق منافاتی ندارد؛ چرا که ممکن است این آیه هم نتایج دعاها و اعمال خردمندان را بیان کند و هم پاسخی باشد به پرسش مطرح شده در جامعه‌ی اسلامی مدینه.

و همان گونه که فضایل علی علیه السـلام و زنان همراه ایشان را بیان می‌کند، فضایل تمام مهاجران و مجاهدان و شهیدان را نیز بیان می‌کند که علی علیه السلام و همراهانش از بالاترین مصادیق آنها هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «پروردگارشان درخواست‌های آنان را پـذیرفت.»، نهایت لطف و مرحمت پروردگار را نسبت به خردمنـدان، نشان می‌دهد.

«۱»

۲. جمله‌ی «من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را تباه نخواهم کرد.»، هم اشاره به اصل عمل دارد و هم به شخص عمل کننده، تا روشن شود که محور اصلی پذیرش دعا، اعمال صالحِ ناشی از ایمان است و درخواست‌هایی فوراً به اجابت می‌رسند که به دنبال عمل صالح باشند؛ «۲» به عبارت دیگر، حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو مورد توجه خداست.

۳. وعده‌ی الهی اختصاص به زن یا مرد ندارد؛ یعنی زن و مرد در پیشگاه خدا برای رسیدن به مقامات معنوی، در شرایط مشابه، یکسان هستند.

آری، تفاوت جنسیت دلیلی بر تفاوت مرد و زن از نظر تکامل روحی و انسانی شمرده نمی‌شود؛ و این در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «۳»

جالب این است که این آیات در زمانی نازل شده که بسیاری از ملت‌های جهان با دیده‌ی حقارت به زنان می‌نگریستند و به آنان اهانت و ستم روا می‌داشتند، ولی در اسلام در پاره‌ای از قوانین و مسئولیت‌های اجتماعی، به خاطر تفاوت‌های جسمی و عاطفی زن و مرد، تفاوت‌هایی دیده می‌شود، «۴» اما به هیچ وجه به ارزش معنوی زن لطمه نمی‌زند و از نظر تکامل روحی و معنوی، زن و مرد تفاوتی با هم‌دیگر ندارند و درهای سعادت به طور یک‌سان بر روی هر دو باز است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۲

۴. مفسران در مورد جمله‌ی «بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ» دو معنا را مطرح کرده‌اند:

الف) بعضی از شما از بعض دیگر تولد یافته‌اید؛ یعنی همگی شما در آفرینش با یک‌دیگر پیوستگی دارید.

بنی آدم اعضای یک‌دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند (سعدی)

و دیگر آن‌که همه‌ی شما پیروان یک آیین هستید و با یک‌دیگر همکاری دارید؛ بنابراین دلیلی ندارد که خدا بین زن و مرد شما تبعیض قایل شود. «۱»

۵. نکته‌ی جالب در آیه‌ی فوق این است که خدا سوگند یاد می‌کند، گناهان کسانی را که در راه او هجرت کرده و از خانه و وطن خود بیرون رانده شده و در راه خدا آزار دیده و جهاد کرده و کشته شده‌اند، خواهد بخشید؛ یعنی تحمّل این رنج‌ها را تاوان گناهانشان قرار می‌دهد.

۶. نخست باید در پرتو اعمال صالح از گناهان پاک شد، سپس وارد بساط قرب پروردگار و بهشت و نعمت‌های آن گردید. آری، بهشت جای پاکان است و تا کسی پاک نشود به آن راه نخواهد یافت.

۷. «بهترین پاداش‌ها در نزد پروردگار است.» که از بهشت برین هم برتر است. این جمله اشاره دارد که پاداش‌های الهی برای مردم این جهان به طور کامل قابل توصیف نیست، و همین اندازه بدانند که از هر پاداشی بالاتر است. «۲»

۸. در آیه‌ی فوق به دو نوع مسافرت در راه خدا اشاره شده است:

الف) مسافرت داوطلبانه که نامش هجرت است.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۳

ب) کوچ اجباری یا تبعید از وطن.

۹. در آیه‌ی فوق وعده‌های الهی با تأکید بیان شده است تا کسی در تحقّق آنها شک نکند؛ «۱» و نیز فعل‌ها به صورت اول شخص مفرد (یا متکلم وحده) آمده است که می‌گوید: «من اعمال آنان را تباه نمی‌کنم، من گناهانشان را می‌بخشم و من آنان را داخل بهشت می‌کنم.» که این نشان‌دهنده‌ی لطف خاص خدا به خردمندان و مجاهدان و شهیدان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از منظر قرآن، مرد و زن در رسیدن به مقامات معنوی برابرند.

۲. مهاجران، مجاهدان و شهیدان، پاداش‌های خاصی نزد خدا دارند که برخی از آنها قابل بیان است.

۳. در راه خدا بجنگید و از شهادت هراسی نداشته باشید.

۴. پاک شوید تا آماده‌ی ورود به بهشت برین گردید.

۵. زحمات مجاهدان و مهاجران و تبعیدشدگان و آسیب‌دیدگان در راه خدا را جبران کنید، که مورد عنایت الهی هستند.

***

قرآن کریم در آیات صد و نود و شش و صد و نود و هفتم سوره‌ی آل‌عمران با یادآوری قدرت ناچیز کافران و فرجام عذاب‌آلود آنان هشدار می‌دهد که فریب رفتار آنان را نخورید و می‌فرماید:

۱۹۶ و ۱۹۷. لَا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی البِلدِ* مَتَعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْوَیهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ

هرگز، رفت و آمدِ کافران در شهرها، تو را نفریبد!* [این کالای اندکی است؛ سپس مقصدشان جهنّم است، و چه بد بستری است!

شأن نزول:

حکایت شده که بسیاری از مشرکان مکه و یهودیان مدینه سرمایه

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۴

دارانی‌بودند که از راه تجارت ثروت‌های قابل ملاحظه‌ای کسب می‌کردند، در حالی که مسلمانان، در آن زمان، به خاطر شرایط خاصی مثل مهاجرت و محاصره‌ی اقتصادی از نظر مادی بسیار در زحمت بودند.

مقایسه‌ی وضع مسلمانان و کافران، این پرسش را برای برخی ایجاد می‌کرد که چرا افراد بی‌ایمان این چنین در ناز و نعمت‌اند، اما مؤمنان در رنج و فقر زندگی می‌کنند؟

آیه‌ی فوق به همین مناسبت فرو فرستاده شد و به این پرسش‌ها پاسخ داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخاطب آیه‌ی فوق شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، اما منظور همه‌ی مسلمانان هستند. روش قرآن آن است که گاهی مطالبی را که می‌خواهد به مردم گوشزد کند، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند.

۲. آیه‌ی فوق به مسلمانان تذکر می‌دهد که فریب ظاهر دشمنان اسلام را نخورند، زیرا آنان با رفت و آمدها و مانورها و اعزام هیئت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی، برای خود ظاهری فریبنده به نمایش می‌گذارند تا افراد ساده‌لوح را جذب راه خود کنند.

۳. ثروت‌ها و پیروزی‌های کافران ستمگر، محدود است، همان‌گونه که محرومیت‌های مؤمنان نیز محدود و مخصوص یک دوره‌ی سخت مبارزه با فساد اجتماعی است.

تاریخ اسلام شاهد است که ناراحتی و فقر مسلمانان پس از مدتی برطرف، و سیل ثروت به کشور اسلام سرازیر شد و دشمنان اسلام، که در ناز و نعمت بودند، خوار و ذلیل گشتند.

۴. یکی از دلایل موفقیت‌های مالی افراد بی ایمان آن است که در جمع‌آوری ثروت هیچ گونه قید و شرطی برای خود قایل نیستند و از راه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۵

نامشروع و غیرقانونی و با مکیدن خون بی‌نوایان، برای خود ثروت می‌اندوزند؛ در حالی که مؤمنان برای رعایت قوانین شرعی و حق و عدالت، محدویت‌هایی در جمع ثروت دارند.

اما بر اساس آزادی اراده و عمل، هر گروه به نتیجه‌ی اعمال خود می‌رسند؛ گروهی سرانجامشان آتش است و گروهی در بهشت برین به مهمانی خدا می‌روند.

۵. برخی از مفسران در مورد سبب پیشرفت مادی کافران و عقب‌ماندگی مؤمنان نوشته‌اند: گاهی افراد مذهبی دستورات عملی دین را فراموش می‌کنند و از این رو بی‌حال، کم‌شهامت، بی‌استقامت و پراکنده و متفرق می‌شوند. اینان گاهی تصور می‌کنند، فقط با ایمان و عبادت و بدون رعایت دستورات عملی دین، می‌توان پیشرفت کرد و در کارها پیروز شد. این دسته در زندگی مادی شکست می‌خورند. اما برخی افراد بی‌ایمان، در کارهای زندگی، جدّی، مصمم، دارای پشتکار و استقامت، هماهنگ با یک‌دیگر و آگاه به وضع زمان هستند. این دسته در زندگی مادی پیشرفت می‌کنند و پیروز می‌شوند؛ زیرا در حقیقت یک سلسله از برنامه‌های اصیل دین را بدون استناد به دین پیاده می‌کنند.

آری، هر دو دسته نقاط ضعف و قوّتی دارند که آثار وضعی هر یک به دنبال آن می‌آید.

و این اصل در مورد وضع کشورها نیز صادق است، هر چند گاهی عوامل و موارد متفاوت است. «۱»

۶. در روایتی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

خیر و خوشی‌هایی که به دنبال آن آتش باشد، ارزش ندارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از ظاهر پر زرق و برق و نمایش‌ها و مانورهای کافران فریب نخورید.

۲. عاقبت افراد و ارزش امور را بسنجید و مجذوب ظاهر آنها نشوید.

۳. فرجام کافران عذاب‌آلود، و قدرت و ثروت آنها (در برابر قدرت الهی و نعمت‌های بهشتی) ناچیز است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و هشتم سوره‌ی آل‌عمران به پاداش‌هایِ مؤمنان پارسا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۸. لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهرُ خلِدِینَ فِیهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَ مَا عِندَ اللَّهِ خَیْرٌ لِّلأَبْرَارِ

لیکن کسانی که [خودشان را] از (عذاب) پروردگارشان حفظ می‌کنند، برایشان باغ‌های (بهشتی) است، که از زیر [درختان] ش نهرها روان است، در حالی که در آن‌جا ماندگارند؛ (این نخستین) پذیرایی از جانب خداست؛ و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «نُزُل» در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی مهمان آماده می‌شود، و یا نخستین چیزی است که مهمان را با آن پذیرایی می‌کنند (مثل: شربت یا میوه که در آغاز ورود برای مهمان می‌آورند).

آری، بوستان‌های بهشت، با آن همه مواهب، نخستین پذیرایی از پارسایان است، و آنچه در نزد خداست برای نیکان بهتر است. «۱»

۲. تعبیر «پروردگارشان» نوعی ملاطفت و دوستی را بیان می‌کند؛ یعنی پارسایان خودشان را از پروردگارشان حفظ می‌کنند، پروردگاری که به آنان لطف دارد و اگر کسی را از عذاب می‌ترساند، به خاطر لطف اوست، که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۷

می‌خواهد این افراد به راه کمال ره‌نمون شوند.

۳. تعبیر «بوستانی که از زیر درختانش نهرها جاری است.»، در قرآن بارها تکرار شده است. انسان به صورت طبیعی و غریزی از باغ و سایه‌ی درختی که در کنار جوی آبی باشد، و از هوای دل‌نشین و فرح‌بخش آن لذت می‌برد و این اختصاص به یک منطقه یا یک ملت خاص ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام پارسایی و خود نگه‌داری و تقواپیشگی، بهشت‌برین است.

۲. اگر عنایات الهی را می‌طلبید، پارسا و نیک باشید.

۳. پاداش‌های الهی پارسایان آن قدر عظیم است که بهشت گام اول آن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و نهم سوره‌ی آل‌عمران به گروه مؤمنانِ اهل کتاب و ویژگی‌ها و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۹. وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتبِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِءَايتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا أُوْلئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و مسلماً از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا، و آنچه به سوی شما فرو فرستاده شده، و آنچه به سویشان فرو فرستاده شده، ایمان دارند؛ در حالی که برای خدا فروتنند؛ [و] آیات خدا را با بهای اندکی نمی‌فروشند. آنان برایشان، پاداش آنان، نزد پروردگارشان است. که خدا، حسابرسی سریع است.

شأن نزول:

حکایت شده که در ماه رجب سال نهم هجری، نجاشی، پادشاه ظاهراً مسیحی حبشه، وفات یافت. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطّلع شد، به مسلمانان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۸

فرمود: یکی از برادران شما در خارج از حجاز از دنیا رفته است، حاضر شوید تا به پاس خدمات او در حق مسلمانان بر او نماز بگزاریم. برخی پرسیدند: او کیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نجاشی. آن‌گاه مسلمانان به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، به قبرستان بقیع رفتند و از دور بر او نماز گزاردند و برای او آمرزش طلبیدند.

برخی از منافقان گفتند: محمد بر مرد کافری که هرگز او را ندیده است نماز می‌گزارد؛ و حال آن‌که آیین او را نپذیرفته است. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرو فرستاده شد و به منافقان پاسخ گفت. «۱»

اما گروه دیگری از مفسران آیه‌ی فوق را در مورد مؤمنان اهل کتاب (عده‌ای از مسیحیان و یهودیان) دانسته‌اند که به صف اسلام پیوستند؛ از جمله، چهل نفر از اهل نجران و سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از روم. «۲»

به هر حال محتوای آیه‌ی فوق وسیع است و می‌تواند شامل هر دو گروه باشد؛ یعنی ممکن است نجاشی یکی از مصادیق آیه باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به اقلیتی از اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) اشاره می‌کند که دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اجابت کردند و برای آنان پنج صفت ممتاز بیان می‌کند:

الف) از جان و دل به خدا ایمان می‌آورند.

ب) به قرآن و آنچه بر مسلمانان نازل شده، ایمان می‌آورند.

ج) به آنچه بر خودشان نازل شده ایمان دارند و، در حقیقت، ایمان آنها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ایمان واقعی به کتاب آسمانی خودشان و بشارت‌هایی که در آن آمده است، سرچشمه می‌گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۳۹۹

د) در برابر فرمان خدا تسلیم و فروتن هستند و همین فروتنی آنها انگیزه‌ی ایمان واقعی آنان شده و میان آنها و تعصب‌های جاهلانه

جدایی افکنده است.

ه) هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند، و همانند برخی دانشمندان یهود نیستند که به‌خاطر حفظ موقعیت خود و با گرفتن رشوه، آیات خدا را تحریف می‌کردند.

۲. قرآن کریم در آیات متعددی یهودیان و مسیحیان متعصب را سرزنش می‌کند، اما این سرزنش هیچ گاه ناشی از یک ضدیت نژادی و مذهبی نیست و حق اقلّیت باایمان و درستکار آنان در نظر گرفته می‌شود و بر اساس عقاید و اعمال آنان داوری می‌شود. «۱» آری، قرآن به ما می‌آموزد که در برخورد با مخالفان انصاف را رعایت کنیم.

۳. جمله‌ی «هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند.»، بدین معناست که افراد باایمان آیات الهی را به هیچ بهایی نمی‌فروشند و حتی بهای فراوان را در برابر آیات الهی ناچیز می‌دانند.

اینان همانند دانشمندان دنیاپرست اهل کتاب نیستند که آیات الهی را به بهای اندک می‌فروشند.

۴. جمله‌ی «حساب‌رسی خدا سریع است.»، به این نکته اشاره دارد که نیکوکاران در رستاخیز برای دریافت پاداش خود گرفتار مشکلی نمی‌شوند و مجازات بدکاران نیز به تأخیر نمی‌افتد؛ پس این تعبیر بشارتی برای نیکوکاران و تهدیدی برای بدکاران است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی یهودیان و مسیحیان را یکسان نپندارید، که برخی از آنان

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۰

مؤمنان واقعی‌اند.

۲. خدا پاداش مؤمنان حقیقی را تباه نمی‌سازد، حتی اگر اهل کتاب باشند.

۳. ایمان به خدا و وحی و فروتنی و دین‌فروشی نکردن از صفات نیکوست.

۴. حساب‌رسی خدا (در رستاخیز) سریع است (پس خود را برای آن روز آماده سازید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویستم، یعنی آخرین آیه‌ی سوره‌ی آل عمران، مؤمنان را به استقامت و محافظت از مرزها و خویشتن فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۲۰۰. يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اصْبِرُواْ وَ صَابِرُواْ وَ رَابِطُواْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید؛ و [در برابر دشمنان شکیبایی ورزید و نگهبان مرزها باشید، و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، باشد که شما رستگار شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی آل عمران، یک برنامه‌ی جامع چهار ماده‌ای برای عموم مسلمانان ارائه می‌کند، که عبارت‌اند از:

الف) صبر و استقامت در برابر حوادث و مشکلات شخصی؛

ب) پایداری در برابر استقامت دشمنان؛

ج) مراقبت از مرزها؛

د) حفظ خود از عذاب الهی، یعنی رعایت پارسایی و تقوا.

در پایان آیه‌ی فوق اشاره شده است شما در سایه‌ی به کار بستن این

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۱

چهار دستور، می‌توانید رستگار شوید؛ یعنی این امور زمینه‌ی کام‌یابی شما را فراهم می‌سازد، «۱» ولی با تخلف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت.

۲. صبر و استقامت در برابر خواهش‌های نامشروع و مشکلات و حوادث زندگی، ریشه‌ی اصلی هرگونه پیروزی مادی و معنوی است.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

صبر نسبت به ایمان، مثل سر نسبت به بدن است. «۲»

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام، صبر در آیه، به معنای صبر بر دین و استقامت در مصیبت‌ها و صبر در مقابل گناهان آمده است؛ «۳» که البته این روایات مصادیق و موارد صبر را بیان می‌کنند.

ای دل صبور باش مخور غم که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر شود (حافظ)

۴. واژه‌ی «صابِرُوا» به معنای صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است؛ «۴» پس هر چه دشمن بر استقامت خود افزود، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم تا پیروز شویم.

۵. قرآن نخست به مؤمنان دستور می‌دهد که در برابر مشکلات زندگی

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۲

خود استقامت کنند و در مرحله‌ی دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد؛ بنابراین، تا ملّتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی خود موفق نشود، نمی‌تواند بر دشمن پیروز شود. «۱»

۶. مراقبت از مرزها معنای وسیعی دارد و شامل هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه می‌شود؛ «۲» یعنی مراقبت از مرزهای جغرافیایی در مقابل هجوم احتمالی دشمن ومراقبت و آماده‌باش در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش و نیز محافظت از مرزهای فرهنگی و عقیدتی خود و مردم.

۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام «رابطوا» به معنای «همبستگی و مراقبت (در ارتباط) با امام» «۳» و در احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به معنای «انتظار نمازها یکی پس از دیگری» آمده است. «۴»

این گونه احادیث به برخی موارد و مصادیق بارز نگهبانان و محافظان مرزهای فرهنگی و عقیدتی اشاره می‌کند که ارتباط با آنان سبب حفظ اسلام و فرهنگ و عقاید مسلمانان می‌شود.

۸. در برخی از روایات به عالمان دین و دانشمندان نیز «مُرابط» گفته شده است. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشگر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله کردن آنان به افرادی که

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۳

قدرت دفاع ندارند، جلوگیری می‌کنند. «۱»

این احادیث نیز به مصادیق مرزبانان عقاید اسلامی اشاره می‌کند و وظیفه‌ی عالمان دینی را مشخص می‌سازد.

۹. اگر برنامه‌های چهارگانه‌ای که در آیه‌ی فوق آمده است، در زندگی فعلی مسلمانان پیاده شود، بسیاری از مشکلات آنان حل خواهد شد، و از ضربات دردناکی که بر پیکر اسلام و مسلمین وارد می‌شود جلوگیری خواهد شد؛ چون یک حالت آماده باش عمومی برای محافظت از همه‌ی مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و عقیدتی، در مسلمانان ایجاد می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. استقامت در برابر نفس و دشمن وظیفه‌ی ایمانی شماست.

۲. نگهبانی از مرزهای (جغرافیایی و فرهنگی مسلمانان) وظیفه‌ی همگانی است.

۳. استقامت، محافظت از قلمرو اسلام و پارسایی، زمینه‌ساز رستگاری و کامیابی شماست.

۴. اگر کامیابی و پیروزی می‌خواهید، در برابر دشمن استقامت کنید و نگهبان مرزهای اسلامی باشید و پارسایی نمایید «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۵

منابع

منابع «کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبة‌الدین شهرستانی، مطبعة الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیة، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۶

مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفة حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۷

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۸

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لـدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السـلام، علامه مجلسـی، (مجلسـی دوم) محمد باقر، مؤسـسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الـدرجات الکبری فی فضائل آل محمـد صـلی الله علیه و آله، صـفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهنـدس ذبیـح اللّٰه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۰۹

۶۲. تفسـیر اثنی عشـری، حسـین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشـارات میثـاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسـیر اطیب البیان فی تفسـیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسـلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسـیر الامام العسـکری علیه السـلام، منسوب به امام عسـکری علیه السـلام، انتشارات مـدرسه امام مهـدی علیه السـلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسـیر التبیان فی تفسـیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسـی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسـلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسـیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّٰه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱۰

ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی،

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱۱

۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم،

۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱۲

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان،

۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسة علوم

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱۴

القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق:
محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام
تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱۵
خمینی.
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.
۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱۶

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.
۱۶۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.
۱۷۰. کفایة الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیة قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیة اللَّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.
۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد سوم، ص: ۴۱۷

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.
۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد چهارم

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها:

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد:

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷

بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللّٰه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸

نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللّٰه سلیمانی، نعمت اللّٰه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للّٰه‌رب العالمین

قم- ۳۰/ ۷/ ۱۳۸۶

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر سوره‌ی نساء

سیمای سوره‌ی نساء

نام‌ها

سیمای سوره‌ی نساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «نِساء» و «النساء الکبری «۱»، در مقابل سوره‌ی طلاق که «النساءالصغری است.

نام‌گذاری آن به «نِساء» (زنان) بدین جهت بوده که در این سوره از حقوق زنان بسیار سخن گفته شده و از آنان دفاع شده است.

شمارگان

شمارگان:

این سوره دارای ۱۷۶ آیه، ۳۷۴۵ کلمه و ۱۶۰۳۰ حرف است.

نزول

نزول:

سوره‌ی نساء در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد. این سوره نود و یکمین سوره در ترتیب نزول است؛ یعنی بعد از سوره‌ی «زلزال» و قبل از سوره‌ی «ممتحنه» فرود آمد و در ترتیب فعلی قرآن، چهارمین سوره به شمار می‌آید.

فضایل

فضایل:

در مورد فضیلت سوره‌ی نساء، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس سوره‌ی نساء را در هر جمعه بخواند، از فشار قبر ایمن می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲

تذکر

تذکر: البته مقصود این روایات آن است که قرآن را بخوانیم تا مقدمه‌ی فهم و عمل باشد، و اگر مسلمانی در زندگی فردی و اجتماعی از آیات این سوره الهام بگیرد، تمام این ثواب‌ها را دارا می‌باشد.

ویژگی‌ها:

این سوره از نظر تعداد کلمات و حروف، طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن، بعد از سوره‌ی بقره است.

چهره‌ی عمومی سوره‌ی نساء بیان قوانین خانوادگی و اجتماعی است.

۳۵ آیه‌ی اول سوره‌ی نساء درباره‌ی مسائل خانوادگی است.

و آیات ۴۸ و ۱۱۵ این سوره، امیدبخش‌ترین آیات قرآن است که وعده‌ی بخشش همه‌ی گناهان، غیر از شرک را می‌دهد. «۱»

اهداف

اهداف:

در یک دید کلی، به نظر می‌رسد که در آیات این سوره، اهداف عمده‌ی زیر دنبال می‌شود:

۱. بیان قوانین خانوادگی و اجتماعی اسلام به منظور قانونمند کردن جامعه‌ی نوپای مسلمانان؛

۲. کنترل، نگه‌داری و به سازی نخستین واحد اجتماع، یعنی خانواده؛

۳. حمایت از افراد کم‌توان جامعه؛ مثل یتیمان، کودکان و زنان؛

۴. تثبیت حکومت اسلامی و بیان لزوم اطاعت از رهبران الهی؛

۵. بیدارباش مسلمانان در مقابل دشمنان داخلی و خارجی؛

۶. تشویق مسلمانان به هجرت از سرزمین کفر، به مرکز اسلام.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳

مطالب

مطالب:

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورند:

الف) عقاید:

۱. دعوت به ایمان حقیقی (در آیه‌ی ۱۳۶).

۲. فراخوانی به عدالت (در آیه‌ی ۱۳۵).

۳. دعوت به تفکر در قرآن (در آیه‌ی ۸۲).

۴. دستور به پرهیز از غُلو در دین (در آیه‌ی ۱۷۱).

ب) مطالب اخلاقی:

۱. دعوت انسان‌ها به توبه و بازگشت به سوی خدا و پرهیز از گناهان در آیات ۱۵- ۱۸.

۲. دعوت مسلمانان به پاسخ دادن نیکی‌ها و لزوم پاسخ گویی به سلام (در آیه‌ی ۸۶).

ج) داستان‌ها

۱. سرگذشت و وحی بر پیامبران قبل از نوح علیه السلام تا ابراهیم علیه السلام و داود علیه السلام. (در آیات ۱۶۳- ۱۶۵).

۲. سرگذشت عیسی علیه السلام که به صلیب کشیده نشد (در آیات ۱۵۷- ۱۵۹).

۳. یهود و ستمکاری آنان و کیفرهای الهی بر آنان (در آیات ۱۵۳ تا ۱۶۱).

د) احکام و قوانین

۱. لزوم قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا (در آیه‌ی ۱۶۴).

۲. قانون ارث بر اساس یک روش طبیعی و عادلانه (در آیات ۷- ۱۲).

۳. زنان و مردانی که به هم‌دیگر محرم یا نامحرم هستند (در آیه‌ی ۲۳).

۴. ازدواج (در آیات ۲۴- ۲۵).

۵. مبارزه با فحشا در جامعه (در آیات ۱۵- ۱۶).

۶. حمایت از یتیمان، کودکان و افراد کم‌توان جامعه (در آیات ۲، ۶ و ۱۹- ۲۱).

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴

۷. حفظ اموال عمومی (در آیه‌ی ۵).

۸. قتل عمد و خطا (در آیات ۹۱- ۹۲).

۹. حقوق و وظایف متقابل افراد جامعه در برابر یک‌دیگر، به ویژه در اختلافات خانوادگی (در آیه‌ی ۳۵).

۱۰. هجرت و لزوم جلای وطن از یک جامعه‌ی فاسد، به طرف مراکز اسلامی (در آیات ۹۷- ۱۰۰)

۱۱. اطاعت از رهبری حکومت اسلامی (در آیات ۵۹- ۶۵).

۱۲. برخی از احکام نماز (در آیات ۴۳ و ۱۰۱).

ه) مسائل فرعی:

۱. معرفی دشمنان جامعه‌ی اسلامی و بیدارباش در مقابل آنها (در آیات ۱۶۷- ۱۶۸ و ۲۰۰).

۲. معرفی دشمنان منافقی که به عنوان ستون پنجم فعالیت زیرزمینی داشتند؛ و تشریح روحیات آنان (در آیات ۸۸- ۹۱ و ۱۳۷- ۱۴۵).

۳. تشویق مسلمانان برای مبارزه با دشمنان (در آیات ۷۱- ۷۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵

محتوای سوره‌ی نساء

قوانین ارث

قوانین ارث قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی نساء ضمن دفاع از ارث زنان، سهام افراد را در ارث مشخص می کند و می‌فرماید:

۱۱. یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلَـٰدِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَیَیْنِ فَإِن کُنَّ نِسَآءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَکَ وَ إِن کَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِن کَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ یَکُن لَّهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن کَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِهَآ أَوْ دَیْنٍ ءَابَآؤُکُمْ وَ أَبْنَآؤُکُمْ لَاتَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلِیماً حَکِیماً

خدا به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند که: برای پسر، هم‌چون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ و اگر آن (وارث) ان دخترانی (دو یا) بیش از دو باشند، پس دو سوّم میراث، فقط برای آنان است؛ و اگر (وارث) یک [دختر] باشد، پس نیمی (از میراث) فقط برای اوست.

و برای پدر و مادرش یک ششم میراث، فقط برای هر یک از آن دو (مقرر شده،) اگر برای آن (متوفّی فرزندی باشد؛ و اگر فرزندی برایش نبوده باشد، و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، پس یک سوم (میراث) فقط برای مادرش است. و اگر برایش برادرانی باشد، پس یک ششم (میراث) فقط برای مادرش است (و بقیّه از آنِ پدر است؛ البتّه همه این‌ها) بعد از (انجام) وصیتی است که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود.- شما) نمی‌دانید پدران (و مادران) تان و فرزندانتان، کدام یک سود (شان) برای شما نزدیک‌تر است.- [این حکمِ واجبی، از جانب خداست؛ [چرا] که خدا، دانای فرزانه است.

شأن نزول:

حکایت شده که شخصی به نام «عبدالرحمن بن ثابت انصاری» از دنیا

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۵

رفت و یک همسر و پنج برادر از او به یادگار ماند. برادران، میراث عبدالرحمن را میان خود تقسیم کردند و به همسر او چیزی

ندادنـد. او نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله آمـد و از آنان شـکایت کرد. در این هنگام این آیه و آیه‌ی بعـد از آن فرو فرسـتاده شد و میراث همسران و دیگران به طور دقیق روشن گردید. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تقسـیم ارث بین وارثـان، حقّ طبیعی و منطقی افراد است؛ چرا که از طرفی اموال مشـروع و قانونی هر کس، نتیجه‌ی کوشـش‌های اوست که متراکم گشـته است و بعـد از مرگش، عادلانه‌ترین راه آن است که این اموال به نزدیک‌ترین افراد او داده شود؛ زیرا اینان در واقع ادامه‌ی هستی او به‌شمار می‌آیند.

و از طرف دیگر، قـانون ارث می‌توانـد تحرّك و جنبش بیش‌تری در افراد و اقتصاد یک کشور ایجاد کنـد و اگر همه‌ی اموال افراد، پس از مرگ در اختیار دولت یا بیت‌المال قرار گیرد و جزء اموال عمومی به شمار آید، انگیزه‌ی خدمت به فرزندان و جمع ثروت از بین می‌رود و قسمت مهمی از فعالیّت‌های اقتصادی خاموش می‌شود.

۲. قانون ارث در بین ملت‌های گذشـته وجود داشـته است؛ از جمله، این قانون صـریحاً در تورات آمده است «۲» و مسیحیان نیز تابع آن قانون هسـتند؛ در عرب‌های پیش از اسـلام نیز ارث برای پسـران و مردان و پسـرخوانده‌گان وجود داشت و از راه عهد و پیمان نیز ارث برده می‌شد، ولی کودکان و زنان از ارث محروم بودند. «۳»

۳. در اسلام نیز قانون ارث با تغییرات اساسی پذیرفته شده و برای چند

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۶

گروه ارث تعیین شده است:

الف) خویشاوندان نسبی، مثل پدر و مادر و فرزندان.

ب) خویشاوندان سببی؛ یعنی کسانی که از طریق ازدواج با کسی خویشاوند می‌شوند، مثل همسر.

ج) «وِلاـء»؛ یعنی ارتبـاطی که انسان از طریق پیمان یا امامت و یا آزاد کردن کسـی با او پیـدا می‌کنـد، مثلًا اگر کسـی وارث نداشـته باشد، میراث او به امام و حاکم اسلامی می‌رسد.

شرح این مطالب در کتاب‌های فقهی و رساله‌های عملیه آمده است.

۴. در جمله‌ی «مردان دو برابر سـهم زنان ارث می‌برنـد.»، ارث زنان اصل و ارث مردان فرع قرار داده شـده با ارث زنان مقایسه شـده است. این نوعی تأکید بر ارث زنان و مبارزه با سنت‌های جاهلی است که زنان را از ارث محروم می‌کردند.

۵. ظـاهر آیه‌ی فوق آن است که ارث مردان دو برابر زنـان است، اما با دقت بیش‌تر روشن می‌شود که در حقیقت ارث زنان دو برابر مردان است.

از طرفی مردان دو سوم ارث را می‌برنـد، اما بایـد مهریه و هزینه‌ی زندگی زنان را تأمین کنند و از این طریق مقدار زیادی از ارث به زنان بازمی‌گردد؛ از طرف دیگر، زنان چون از پرداخت هرگونه هزینه‌ای در زنـدگی معاف هسـتند، سـهام اولیه‌ی ارث خود را پس انداز می‌کنند و مهریه‌ی آنان نیز بدان اضافه می‌شود.

پس، سـهم واقعی زنان در ارث، از نظر مصـرف و بهره‌برداری، حدود دو برابر سـهم واقعی مردان است و این به خاطر حمایتی اسـت که اسلام از حقوق زنان کرده است.

در روایاتی از امام صادق و امام رضا و امام جواد علیهم السلام نیز به مطالب فوق

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۷

اشاره شده است. «۱»

۶. واژه‌ی «إِثْنَتَین» شامـل دو دخـتر و بیش‌تر از دو دختر می‌شـود. ایـن تعـبیر در ادبیـات عرب رایـج است و از خـود آیه و احـادیث

اسلامی نیز معلوم می‌شود. «۲» پس مضمون این قسمت آیه این می‌شود که «اگر فرزندان میّت، منحصراً دو دختر یا بیش‌تر باشند، دو ثلث مجموع مال از آن آنهاست و از این مقدار تجاوز نمی‌کند، ولی اگر تنها یک دختر باشد، نصف مجموع مال از آن اوست.

تذکر: البته در این دو صورت، اگر وارث دیگری نباشد، بقیه‌ی میراث نیز به دختر یا دختران بازمی‌گردد. «۳»

۷. در مورد ارث پدر و مادر در آیه‌ی فوق سه حالت بیان شده است:

الف) اگر شخص میّت، فرزند یا فرزندانی داشته باشد، به پدر و مادر او هر کدام یک ششم می‌رسد (و دو سوم بقیه‌ی مال به فرزندان میّت می‌رسد).

ب) اگر شخص میّت، فرزندی نداشته باشد و تنها وارثان او، پدر و مادرش باشند، سهم مادر یک سوم مجموع میراث است و بقیه به پدر می‌رسد (مگر آن‌که میت همسر داشته باشد که سهم او از سهم پدر کم می‌شود).

ج) اگر شخص میّت، فرزندی نداشته باشد و پدر و مادر وارث او باشند ولی میّت برادرانی از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر داشته باشد، سهم مادر یک ششم میراث است و بقیه به پدر می‌رسد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۸

۸. واژه‌ی «إخوَه» جمع است اما بر دو نفر هم دلالت می‌کند و فقهای اسلام بر این مطلب اتفاق دارند. این‌که لفظ جمع بر دو نفر هم دلالت کند، نظایری نیز در قرآن دارد. «۱»

۹. وارثان هنگامی می‌توانند میراث را بین خود تقسیم کنند که شخص میّت، وصیّتی نکرده و یا بدهی نداشته باشد، پس اگر وصیّتی کرده یا بدهکار است پس از پرداخت بدهی‌اش باید به وصیت او عمل شود «۲» و آن‌گاه بقیه‌ی اموال بین وارثان تقسیم گردد؛ به عبارت دیگر، حقوق خود انسان و مردم، بر سهام ارث بستگان مقدم است.

۱۰. جمله‌ی «شما نمی‌دانید پدران و فرزندانتان کدام یک بیش‌تر به نفع شما هستند.»، اشاره به این مطلب دارد که قانون ارث بر مصالح واقعی بشر استوار است و تشخیص این مصالح با خدای حکیم و آگاه به حقایق امور است.

آری، انسان نمی‌تواند در همه‌ی موارد خیر و صلاح خویش را تشخیص دهد و اگر قانون ارث به دست بشر وضع می‌شد، باعث اختلافات و هرج و مرج‌های فراوان می‌گشت.

۱۱. احکام ارث را خدای «حکیم و دانا» وضع کرده و این احکام، واجب و فرض است؛ بنابراین هیچ گونه تردیدی در مورد قوانین مربوط به سهام ارث باقی نمی‌ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ارث را براساس قوانین عالمانه و حکیمانه‌ی الهی تقسیم کنید.

۲. در هنگام تقسیم ارث، حقوق بانوان و مردان و وابستگان را ادا کنید.

۳. اول حقوق و بدهی میّت را ادا کنید سپس اموال او را تقسیم کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۹

***

قرآن‌کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی نساء بخش‌های دیگری از سهام وارثان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَ إِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُواْ أَكْثَرَ مِن ذلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و نصفِ میراث همسرانتان فقط برای شماست، اگر برای شان فرزندی نبوده باشد؛ و اگر برایشان فرزندی باشد، پس یک چهارم میراثشان فقط برای شماست؛ پس از (انجامِ) وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند، یا بدهی (که باید پرداخت شود.) و یک چهارمِ میراثتان فقط برای آن [زن] ان است، اگر فرزندی برای شما نبوده باشد؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، پس یک هشتم میراثتان فقط برای آن [زن ان است؛ بعد از (انجامِ) وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید، یا بدهی (که باید پرداخت شود.) و اگر مردی یا زنی در حالی که کَلاله (یعنی بی فرزند و بدون پدر و مادر) باشد (از او) ارث برده شود و برایش برادر یا خواهر (مادری) باشد، پس یک ششم (میراث) فقط برای هر یک از آن دو است؛ و اگر (آنان) بیش از این (یک خواهر یا برادر) باشند، پس آنان در یک سوّم (میراث) شریکند؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود)، در حالی که (آن وصیت کننده) ضرر زننده نباشد. [این سفارشی از جانب خداست؛ و خدا دانایی بردبار است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۰

شأن نزول:

حکایت شده که «جابر بن عبد اللّه» بیمار شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادتش آمدند و مقداری از آب وضوی خود را بر او پاشیدند. وقتی به هوش آمد، از پیامبر پرسید: تکلیف اموالم بعد از (مردن) من چه خواهد شد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شدند و چیزی نگذشت که آیات فوق فرو فرستاده شد و سهم وارثان را تعیین کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق ارث شوهران از همسرانشان در دو صورت بیان شده است:

الف) اگر زن فوت کرده و فرزندی نداشته باشد، شوهرش نیمی از اموال او را به ارث می‌برد.

ب) اگر زن فوت کرده و فرزندی داشته باشد، شوهرش تنها یک چهارم اموال او را به ارث می‌برد.

۲. در آیه‌ی فوق ارث زنان از شوهرانشان در دو صورت بیان شده است:

الف) اگر مرد فوت کرده و فرزندی نداشته باشد، یک چهارم اصل مال به همسرش می‌رسد.

ب) اگر مرد فوت کرده و فرزندی داشته باشد، همسرش تنها یک هشتم اموال او را به ارث می‌برد.

۳. در تقسیمات فوق دو نکته هست:

الف) سهام شوهران و زنان، در صورتی که شخص فوت کرده، فرزند داشته باشد، کم‌تر می‌شود و این برای رعایت حال فرزندان آنهاست.

ب) در این تقسیمات سهم شوهران بیش‌تر از زنان قرار داده شده است؛ چون، چنان که در ذیل آیه‌ی قبل گفته شد، بهره‌گیری و استفاده‌های

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۱

مستقیم و غیر مستقیم زنان از ارث، بیش‌تر، و هزینه‌های مردان در زندگی افزون‌تر است.

۴. «کَلالَة» در لغت، یا به معنای «از بین رفتن توانایی انسان» و یا به معنای «احاطه» است و گاهی به «شخص فوت شده‌ای که پدر و مادر و فرزند ندارد» کلاله می‌گویند؛ زیرا چنین کسی قدرت خویش را از دست داده است؛ همان گونه که به «خویشاوندان او، مثل خواهران و برادرانش که از او ارث می‌برند»، نیز کلاله گفته می‌شود؛ چرا که انسان را احاطه کرده‌اند. «۱» البته در این‌جا، براساس ظاهر این آیه، معنای اول مقصود است.

۵. از مقایسه‌ی آیه‌ی فوق و آیه‌ی آخر سوره‌ی نساء، که هر دو در مورد «کَلالَة» است، روشن می‌شود که در این‌جا مقصود برادران و خواهران مادری شخص وفات یافته هستند. این مطلب از اهل‌بیت علیهم السلام نیز حکایت شده است. «۲»

۶. آیه‌ی فوق ارث «کلاله» را در چند صورت بیان می‌کند:

الف) اگر مرد یا زنی از دنیا برود (و فرزنـد و پدر و مادر نداشـته باشد) برادران و خواهران او و هر کدام سـهمی از ثلث اموال او را به ارث می‌برند.

ب) اگر مرد یا زنی از دنیا برود (و فرزنـد و پـدر و مادر نداشـته باشـد) و فقط یک خواهر و یک برادر داشـته باشـد، هر کـدام یک ششم اموال او را به ارث می‌برند.

۷. انسان حق ندارد، از طریق وصـیت افراطی یا اعتراف دروغین به بدهکاری، صـحنه‌سازی کند و به وارثان خود ضرر برساند و فقط باید بدهکاری‌های واقعی خود را گوشزد کند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۲

در روایات اسلامی نیز آمده است:

زیان رساندن در وصیت (به وارثان) از گناهان کبیره است. «۱»

۸. تعبیر «غیر ضـررزننده» بدین معناست که بدهکاری و وصـیت میّت نباید برای وارثان ضرر داشته باشد؛ یعنی در مورد بیش از ثلث اموال خود وصـیت نکرده باشد که طبق روایات اهل‌بیت علیهم السـلام این‌گونه وصیت ضـرر رساندن به وارثان است و در صورتی وصیت اجرا می‌شود که وارثان رضایت دهند. «۲» آری، ضرر رساندن به دیگران، حتی پس از مرگ، صحیح نیست.

۹. عمل به وصـیت و پرداخت بـدهکاری مرده آن قدر مهم است که در این دو آیه چهار بار بر آن تأکید شده است و شـیعه و سـنی در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام حکایت کرده‌اند:

تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر بدهی او. «۳»

۱۰. پرداخت بدهی‌های شخصِ وفات یافته، شامل بدهکاری به مردم و بدهی الهی، مثل حج و خمس و زکات می‌شود.

۱۱. در آیه‌ی قبـل، از دو صـفت «علیم» و «حکیم» و در این آیه، از دو صـفت «علیم» و «حلیم» از صـفات خـدا یـاد شـده است. شاید نکته‌ی این تغییر در این باشـد که در آیه‌ی اخیر سـخن از وصـیت‌های زیان‌آور است، که نوعی خلافکاری است و خدا در برابر این کارها بردبار است، ولی باید مردم مراقب باشند که از صبر الهی سوء استفاده نکنند.

۱۲. در یک جمع بندی، امتیازات قانون ارث اسلام عبارت است از:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۳

الف) این قانون مطابق نیازهای فطری و خواست مشروع انسان است که همواره مایل است حاصل دست‌رنج خود را به پاره‌های تن خود بدهد.

ب) در این قانون هیچ یک از بستگان شخص فوت شده، با توجه به سلسله مراتب، از ارث محروم نمی‌شوند.

ج) این قانون افراد را به تلاش بیش‌تر در راه تولید ثروت و گردش چرخ‌های اقتصاد تشویق می‌کند.

د) این قانون از تراکم ثروت جلوگیری می‌کند و ثروت هر نسل به طور عادلانه در میان افراد تقسیم می‌شود.

ه) قانون ارث اسلام تنها بر اساس ارتباط افراد با شخص فوت شده تنظیم نشده، بلکه به نیازهای واقعی وارثان نیز توجه شده است؛ از این رو ارث افراد کم و زیاد می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جزئیات قوانین ارث برای شـما بیان شـده، تا بدان عمل کنید (و زندگی اقتصادی و خانوادگی خود را تنظیم نمایید و از اختلافات جلوگیری شود).

۲. ارث را براساس قوانین عالمانه‌ی الهی تقسیم کنید.

۳. در تقسیم ارث، حقوق همسران، فرزندان و بستگان را ادا کنید.

۴. در هر صورت در تقسیم ارث وصیت و بدهی میّت مقدم است.

۵. وصیت شما افراطی و زیان‌آور نباشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی نساء قوانین الهی را مرزهای الهی می‌خواند و با اشاره به پاداش‌های رعایت کنندگان آنها، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۴

۱۳. تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَن یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِینَ فِیهَا وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

این‌ها مرزهای خداست؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کند، وی را در بوستان‌های (بهشتی) در آورد، که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ در حالی که در آن ماندگارند. و این، کامیابی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوانین ارث که در آیات گذشته بیان شده، مرزها و حدود الهی است «۱» که تجاوز از آنها ممنوع است و هر کس حریم آن‌ها را نگاه دارد، به خود و جامعه‌ی خویش خدمت کرده است؛ چون جامعه‌ای قانونمند و سعادتمند فراهم کرده، از این رو سزاوار بهشت‌برین است.

۲. تعبیر «این مرزهای الهی است.»، در چند مورد از آیات قرآن به کار رفته است که همه‌ی آنها بعد از بیان یک سلسله از احکام و مقرّرات اجتماعی اسلام است؛ مانند: احکام آمیزش جنسی و روزه‌داری «۲» و برخی احکام طلاق «۳» و کفّاره‌ی ظِهار «۴».

۳. این آیه و آیه‌ی بعد، رعایت قوانین الهی ارث را اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفت با آنها را مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۵

است؛ چرا که اولًا، پیامبر صلی الله علیه و آله واسطه‌ی ابلاغ این قوانین است و ثانیاً، جزئیات دیگر این احکام قرآنی در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌شود؛ پس لازم است مردم از دستورات او اطاعت کنند تا اطاعت از قوانین الهی کامل شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قوانین الهی را محترم شمارید، چون مرزهای الهی هستند.

۲. اگر سعادت و بهشت می‌خواهید، قوانین الهی را رعایت کنید.

۳. افراد و جامعه‌ی قانونمند، بهشت‌ساز هستند.

۴. سعادت و کامیابی در پیروی از خدا و فرستاده‌اش و حرکت در مرزهای الهی است (نه در کام‌گیری بیش‌تر از سهام ارث و تجاوز از حدود الهی). «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی نساء به مجازات قانون شکنان و عصیانگران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. وَ مَن یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَاراً خلِداً فِیهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِینٌ

و هر کس که نا فرمانیِ خدا و فرستاده‌اش را نماید و از مرزهایش تعدّی کند، او را در آتشی وارد می‌کند که در آن‌جا ماندگار است؛ و برایش عذابی خوار کننده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گناه و عصیان در برابر خدا سبب عذاب جاویدان نمی‌شود، «۲» مگر آن‌که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۶

به طغیان و انکار آیات الهی منتهی شود. از این‌جا روشن می‌شود که مقصود از گناهکاران در آیه‌ی فوق، کسانی هستند که تمام قوانین الهی را می‌شکنند و معمولًا به خدا ایمان ندارند. شاهد این مطلب واژه‌ی «حدود» است که جمع آمده است، یعنی مرزهای الهی را رعایت نمی‌کنند. «۱»

۲. واژه‌ی «خالد» به معنای «ماندن چیزی به مدت طولانی» است. «۲» این تعبیر در آیه‌ی قبل که مربوط به بهشتیان بود به صورت جمع آمده بود و در این آیه که مربوط به دوزخیان است مفرد آمده است.

این تفاوت در تعبیر گویا برای آن است که بهشتیان اجتماعاتی دارند و این خود یکی از نعمت‌های بهشتی به شمار می‌آید، در حالی که دوزخیان تنها به خود مشغول‌اند و عملًا تنها هستند، همان‌گونه که در دنیا تک‌رو و مستبدند. «۳»

۳. قانون‌شکنان و متجاوزان به حقوق مردم، هم در دنیا خوار می‌شوند (چون از چشم مردم می‌افتند و به عنوان انسان‌های گناهکار شناخته می‌شوند) و هم در آخرت عذابی خوار کننده دارند. آری، در حقیقت، خواری در آخرت تجسّم خواری در دنیاست.

۴. آیه‌ی فوق به دنبال آیات مربوط به تقسیم میراث آمده است؛ بنابراین اشاره دارد به این که آنان که به احکام ارث توجه ندارند، به وصیت‌نامه‌ها عمل نمی‌کنند و بدهی‌های میّت و سهام برخی وارثان را انکار می‌کنند و یا نمی‌پردازند و به همین دلیل، در عذاب الهی ماندگارند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون‌شکنان فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۲. عدم رعایت قوانین ارث، مخالفت با خدا و پیامبر و نوعی تجاوزگری است.

۳. اگر می‌خواهید گرفتار خواری و عذاب طولانی نشوید، قوانین الهی را محترم شمرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نساء به مجازات زنان زشت‌کار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. وَ الّتِی یَأْتِینَ الْفحِشَةَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا

و از زنان شما کسانی که مرتکب [کار] زشت [زنا] شوند، پس چهار نفر از خودتان (: مسلمان‌ها) بر آنان گواه گیرید؛ و اگر گواهی دادند، پس آن [زن ان را در خانه‌ها (یِ خود) بازداشت کنید، تا مرگ کاملًا آنان را فراگیرد؛ یا خدا، راهی برای آنان قرار دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «فاحِشه»، که ۱۳ بار در قرآن مجید آمده است، در اصل به معنای «کار یا گفتار بسیار زشت» است، و به همین خاطر در مورد عمل نامشروع جنسی (زنا) به کار می‌رود.

۲. در مورد آیه‌ی فوق چند تفسیر شده است:

الف) غالب مفسران قرآن آن را در مورد مجازات زنان شوهرداری

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۸

می‌دانند که آلوده به عمل نامشروع (زنا) شده‌اند. «۱»

ب) برخی از مفسران احتمال داده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد هم‌جنس گرایی زنان (یعنی مُساحقه) باشد.

ج) ممکن است بگوییم آیه در مورد مجازات زنان آلوده به عمل نامشروع (زنا) اعم از شوهردار و بدون شوهر است. ظاهر آیه همین تفسیر سوم است «۲» و در روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز به همین مطلب اشاره شده است. «۳»

۳. مجازات حَبس ابد برای زنان بدکار، یک حکم موقت در اسلام بود و شاهد موقت بودن آن در خود آیه وجود دارد که می‌فرماید: «یا این‌که خدا راهی برای آنان قرار دهد». این راه جدید، پس از آماده شدن محیط و افکار عمومی جامعه قرارداده شد (همان گونه که در برخی روایات از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده است) «۴». و آن حکم سنگسار کردن زنان شوهردار «۵» و نیز حکم تازیانه‌ی زنان غیرشوهردار است که در آیات نخست سوره‌ی نور نازل شد.

تذکر: از مطالب قبل روشن شد که آیه‌ی فوق به معنای اصطلاحی نسخ نشده است؛ چرا که حکم آن از اوّل موقت بوده و در خود آیه نیز بدان اشاره

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۹

شده است. «۱»

۴. دستور حبس زنان زشت‌کار در خانه، اولًا، به نفع آنهاست؛ چرا که از زندان‌های عمومی به مراتب بهتر است. در زندان‌های عمومی مجرمان به تبادل تجربیات ناپسند خود می‌پردازند و نوعی بدآموزی به دنبال دارد.

ثانیاً، به نفع اجتماع است و از شیوع مفاسد در جامعه جلوگیری می‌کند.

ثالثاً، هزینه‌ی اقتصادی را بر جامعه و دولت تحمیل نمی‌کند. همان‌گونه که در عصر ما در برخی کشورها زندانیان را در خانه‌ی خودشان نگه‌داری و از راه دور کنترل می‌کنند.

و رابعاً، مجری این حکم می‌تواند شوهر زن باشد تا از آشکار شدن مطلب و زیان‌آبرویی جلوگیری کند.

۵. اسلام، از طرفی، قوانین جزایی و کیفری سختی برای زناکاران قرار داده است.

اما، از طرف دیگر، راه اثبات و شرایط آن را سخت قرار داده است، که گواهی چهار شاهد، شرط رؤیت و هماهنگی در گواهی دادن از آن جمله است.

این روش «سهل و مُمتنع» باعث شده که تهدید این احکام تأثیر روانی زیادی در افراد خطاکار به جا بگذارد، ولی تعداد کمی مشمول این حکم شوند و فقط افراد بی‌پروا و بی‌باک گرفتار شوند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۰

۶. اسلام در حفظ آبرو و شرف مردم، بسیار دقیق است؛ از این رو برای اثبات عمل نامشروع (زنا) چهار شاهد لازم دانسته است و حتی اگر سه نفر شهادت دهند، خود شاهدان مجازات می‌شوند، اما برای اثبات قتل دو شاهد کافی است. «۱»

۷. در برخی موارد برای سالم‌سازی و پاک‌سازی جامعه، بازداشت مجرمان لازم است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبارزه با فساد را از خانه‌ی خود شروع کنید.

۲. با خلافکاران عادلانه برخورد کنید و تا زشتکاریِ کسی اثبات نشده او را مجازات نکنید.

۳. زندان خانگی، یکی از راه‌های مبارزه با خلافکاران است.

۴. زناکار سزاوار حبس ابد است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی نساء بار دیگر به مجازات زشت‌کاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. وَ الَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَئَاذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَّحِيماً

و از میان شما، آن دو (مرد و زنی) که مرتکب آن [عمل زشت شوند، پس آزارشان دهید؛ و اگر توبه نمودند، و (گذشته را جبران و خویش را)

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۱

اصلاح کردند، پس از آنان روی گردانید؛ [چرا] که خدا، بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد آیه‌ی فوق چند تفسیر شده است:

الف) برخی از مفسران معتقدند که با توجه به آیه‌ی قبل، این آیه در مورد مردان و زنان بدون همسر است که در آیه‌ی قبل داخل نبوده‌اند و تعبیر «اللَّذان»، هر چند مذکر است، برای بیان مرد و زن است و از باب غلبه (و تغلیب) آمده است. روایتی نیز این تفسیر را تقویت می‌کند. «۱»

ب) برخی از مفسران احتمال داده‌اند که آیه در مورد همجنس‌بازی مردان (لواط) باشد. «۲» این با ظاهر آیه سازگارتر است که از «دو مرد» سخن می‌گوید.

ج) ممکن است بگوییم آیه‌ی فوق تنها در مورد مردان بدکار (و زناکار) است، همان گونه که آیه‌ی قبل در مورد مطلق زنان بدکار بود و این‌که برخی تفاسیر حکایت کرده‌اند که در جاهلیت هرگاه مردی زنا می‌کرد، او را اذیت می‌کردند، «۳» موافق همین تفسیر سوم است. «۴»

۲. در این آیه سخن از آزار زشت‌کاران است، ولی این تأدیب به صورت قانونمند است. آری، در آیات اول سوره‌ی نور مجازات مردان و زنان بی‌همسر را که مرتکب عمل نامشروع (زنا) شده‌اند، صد تازیانه مشخص می‌کند. حکم سوره‌ی نور، در حقیقت، توضیح آیه‌ی فوق و تعیین مقدار آزار افراد خلافکار است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۲

۳. راه بازگشت و توبه و اصلاح خطاکاران گشوده است، ولی این گونه افراد در صورتی که قبل از اثبات جرم در دادگاه توبه کنند، توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود و بعد از صدور حکم توبه‌ی آنان تأثیری ندارد.

۴. از تعبیر «از آنان درگذرید.» استفاده می‌شود که نباید افرادی را که توبه کرده‌اند، به خاطر گناهان سابق ملامت کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زشت‌کاران را به صورت قانونی تأدیب کنید.

۲. راه توبه و جبران را برای زشت‌کاران باز بگذارید.

۳. با زشت‌کاران جامعه برخورد کنید (تا جامعه پاک و اصلاح شود).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی نساء شرایط پذیرش توبه را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

تنها پذیرش توبه کسانی بر خدا لازم است که از روی جهالت [کار] بدی انجام می‌دهند، سپس بزودی توبه می‌کنند؛ و ایناانند که خدا، توبه‌شان را می‌پذیرد؛ و خدا دانایی فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه برخی شرایط پذیرش توبه بیان می‌شود که عبارت‌اند از:

الف) توبه‌ی کسانی پذیرفته می‌شود که گناهی را از روی جهالت انجام داده باشند.

ب) توبه‌ی کسانی پذیرفته می‌شود که پس از انجام گناه، زود توبه کنند.

البته پذیرش توبه شرایط دیگری نیز دارد که در آیات مناسب به آنها

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۳

اشاره خواهیم کرد.

۲. واژه‌ی «جهالت» به معنای نادانی و کار جاهلانه و گاهی به معنای عدم آگاهی از عواقب دردناک گناه است. جهالت در آیه‌ی فوق به معنای طغیان غرایز و تسلّط هوس‌های سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است. در این حالت علم به گناه، عملًا بی اثر می‌گردد و با جهلِ به آن برابر خواهد بود. «۱»

آری، گاهی انسان با آگاهی به گناه و عواقب آن و بر اثر غلبه‌ی هوای نفس، به سراغ گناه می‌رود، که این کاری جاهلانه است و آگاهی و علمی که در برابر هوس‌ها پایدار نباشد، در حکم جهل است.

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر گناهی را انسان مرتکب می‌شود، اگر چه آگاه باشد، و [لی او هنگامی که نافرمانی خدا به خاطرش خطور می‌کند، جاهل است. «۲»

۴. تعبیر «توبه‌ای که بر خدا لازم است آن را بپذیرد.»، بدین معناست که خدای کریم، خود وعده داده که توبه‌ی گناهکاران را بپذیرد و او از وعده‌ی خویش تخلّف نمی‌کند؛ پس پذیرش توبه بر او لازم است. این بدان معنا نیست که کسی بر خدا حکم می‌کند و چیزی را بر او واجب می‌نماید؛ چون فوق قدرت خدا چیزی نیست. «۳»

۵. مطلب دیگری که شاید بتوان از آیه برداشت کرد آن است که پذیرش توبه‌ی گناهکارانی که زود توبه می‌کنند، حقی برای بندگان است، اما پذیرش توبه‌ی گناهکارانی که پس از مدت زیادی توبه می‌کنند، نوعی تفضّل الهی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۴

است. «۱»

۶. در مورد تعبیر «سپس زود توبه کنند.»، مفسران قرآن دو احتمال داده‌اند:

برخی از مفسران گفته‌اند که به معنای «قبل از آشکار شدن نشانه‌های مرگ» است؛ چرا که زندگی دنیا کوتاه، و پایان آن نزدیک است.

و برخی از مفسران گفته‌اند به معنای «زمان نزدیک به گناه» است؛ یعنی گناهکار زود از کار خود پشیمان شود و قبل از آن‌که رسوبات گناه در روح و جان او ریشه بدواند توبه کند. البته این معنای دوم به لغت و فهم عرفی واژه‌ی «قریب» سازگارتر است. «۲»

آری، سرعت در توبه، کلید قبولی آن است؛ چرا که تا گناه در جان ریشه نکرده و زیاد نشده، توبه آسان‌تر است.

۷. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که

اگر کسی گناه کند، مأمور ثبت آن گناه، شش ساعت صبر می‌کنند، اگر پشیمان شد و توبه کرد، نوشته نمی‌شود وگرنه ثبت می‌شود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نادانی و سرعت پشیمانی و بازگشت، در پذیرش توبه مؤثر است.

۲. اگر از روی نادانی خلافی مرتکب شدید به سرعت توبه کنید.

۳. خدا براساس علم و حکمت خود عذرپذیر و توبه‌پذیر است (پس فرصت را غنیمت شمرید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۵

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی نساء به کسانی که توبه‌ی آنان پذیرفته نخواهد شد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الْئنَ وَ لَاالَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ أُوْلئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً

و توبه (پذیرفته) نیست، برای کسانی که [کارهای بد انجام می‌دهند، تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: «براستی من اکنون توبه کردم.» و نه (برای) کسانی که در حالِ کفرشان می‌میرند؛ آنان (ند که) برای شان عذابی دردناک فراهم کرده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از کسانی یاد می‌شود که توبه‌ی آنان پذیرفته نمی‌شود که عبارت‌اند از:

الف) کسانی که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و توبه می‌کنند.

ب) کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند.

به عبارت دیگر، دو شرط دیگر پذیرش توبه عبارت است از: توبه قبل از مشاهده‌ی نشانه‌های قطعی مرگ باشد و انسان با ایمان از دنیا برود.

۲. کسانی که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و به حال احتضار می‌افتند، پرده‌ها از برابر چشمانشان کنار می‌رود و حقایق جهان دیگر و نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بینند؛ که در این صورت هر گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می‌شود و سعی می‌کند از آتش فرار کند.

این توبه ارزش ندارد؛ چرا که تکلیف و آزمایش الهی بر ایمان به غیب و درک عقلانی استوار است نه بر این گونه مشاهدات و «۱» از همین روست که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۶

توبه‌ی فرعون در آستانه‌ی مرگ او پذیرفته نشد «۱» و گذشته از این، در آستانه‌ی مرگ فرصت بازگشت و جبران گذشته وجود ندارد.

۳. در روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که «توبه تا قبل از مرگ پذیرفته خواهد شد.» و در برخی اشاره شده که «توبه‌ی انسان تا قبل از آن‌که (مرگ را) دیدار کند و بیابد، پذیرفته می‌شود.» «۲»

و در برخی روایات آمده است که هنگام آشکار شدن نشانه‌های مرگ، توبه‌ی عالمان قبول نمی‌شود، اما توبه‌ی جاهلان پذیرفته می‌شود. «۳»

مقصود از این روایات آن است که در لحظاتی که هنوز نشانه‌های قطعی مرگ مشاهده نشده و دید برزخی پیدا نشده است، توبه پذیرفته می‌شود، اما هنگام احتضار و ظاهر شدن نشانه‌های قطعی مرگ، طبق آیه‌ی فوق، توبه پذیرفته نمی‌شود.

۴. ظاهر آیه‌ی فوق این است که کسانی که از گناهان خود در حال صحت و سلامت و ایمان توبه کرده، ولی در زمان مرگ با ایمان از دنیا نرفته‌اند، توبه‌های گذشته‌ی آنان نیز بی‌اثر است. «۴»

یعنی آیه‌ی فوق به یکی از شریط قبولی اعمال نیک، که همان «با ایمان از دنیا رفتن» است، اشاره دارد؛ پس، اگر کسی در لحظات پایانی عمر کافر باشد،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۷

اعمال نیک گذشته و توبه‌های او نابود و بی اثر می‌شود. «۱»

۵. انسان نباید توبه‌ی خود را به تأخیر اندازد؛ زیرا ممکن است به طور ناگهانی مرگ او فرا رسد و درهای توبه به روی او بسته شود. و این همان چیزی است که به نام «تَسویف» خوانده می‌شود و در آیه‌ی فوق در ردیف «مرگ در حال کفر» قرار داده شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توبه به شرط ایمان و قبل از حالت احتضار، پذیرفته می‌شود.

۲. توبه‌ی گناهکاران، در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار و مواجهه با مرگ. «۳»

۳. (بدعاقبت شدن، یعنی) کافر مردن، توبه‌ی انسان را تباه می‌سازد.

۴. اگر می‌خواهید از عذاب الهی نجات یابید، توبه کنید و با ایمان از دنیا بروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نساء بار دیگر از حقوق زنان دفاع می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَایَحِلُّ لَکُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَآءَ کَرْهاً وَ لَاتَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَیْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن یَأْتِینَ بِفَحِشَةٍ مُّبَیِّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَی أَن تَکْرَهُواْ شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما جایز نیست که زنان را بر خلاف میل (شان) ارث ببرید. و بر آنان سخت‌گیری نکنید، تا بخشی از آنچه

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۸

(مهریه) به آنان داده‌اید، (از دستشان به در) برید؛ مگر آن‌که زشتکاری آشکاری انجام دهند. و با آنان، به طور پسندیده رفتار کنید. و اگر آنان، ناخوشایندتان بودند، پس (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید،) چه بسا چیزی ناخوشایند شماست، و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد.

شأن نزول:

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که آیه‌ی فوق درباره‌ی کسانی فرود آمده که همسران خود را، بدون رعایت حقوق همسری، نگاه می‌داشتند، به انتظار این‌که آنان بمیرند و اموالشان را تصاحب کنند. «۱»

و برخی دیگر حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق درباره‌ی افرادی فرو فرستاده شد که مایل به ادامه‌ی زندگی زناشویی نبودند، ولی از آن‌جا که همسرانشان مَهر سنگینی داشتند، نمی‌خواستند آنان را طلاق دهند؛ از این رو آنان را تحت فشار قرار می‌دادند تا مهرشان را ببخشند و طلاق بگیرند. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم با دفاع از حقوق زنان، چند دستور مهم به مردان مؤمن می‌دهد، که عبارت‌اند از:

الف) با اکراه از زنان ارث نبرید.

برخی از مردان ستمگر، در دوران جاهلیت، با زنان ثروتمند ازدواج می‌کردند و سپس آنان را به حال خود وا می‌گذاشتند تا مرگشان فرا رسد و اموالشان را به ارث ببرند. آیه‌ی فوق این عمل ناپسند را محکوم می‌کند و چنین اموالی را حلال نمی‌داند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۹

ب) زنان را برای حلال کردن مَهر خود تحت فشار قرار ندهید. برخی دیگر از مردان ستمگر، در دوره‌ی جاهلیت، زنان خود را با وسایل گوناگون تحت فشار قرار می‌دادند تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند. این برخورد، به ویژه در مواقعی که مهریه‌ی زن سنگین بود بیش‌تر می‌شد. آیه‌ی فوق این عمل جاهلانه را نیز ممنوع کرد.

ج) با زنان رفتار شایسته و انسانی داشته باشید. در این‌جا قرآن بیان می‌کند که حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل ندارید، و بر اثر اموری از آنان دل‌گیرید، فوراً تصمیم به بدرفتاری یا جدایی نگیرید و تا آن‌جا که ممکن است مدارا کنید؛ زیرا ممکن است شما در تشخیص خود اشتباه کرده باشید و خدا در آنچه نمی‌پسندید خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد.

۲. با تعبیر «خیر کثیر» به شوهرانی نوید داده شده است که با همسران خود مدارا می‌کنند. این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن، فرزند صالح و ارزشمند است. «۱»

۳. آیه‌ی فوق در یک مورد به شوهران اجازه داده که همسران خود را تحت فشار قرار دهند؛ و آن هنگامی است که زن مرتکب عمل زشت و یا مخالفت و ناسازگاری شدید و فاحش شود «۲» که در این صورت شوهر می‌تواند

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۰

او را تحت فشار قرار دهد تا مهر خود را حلال کند و طلاق بگیرد؛ و این نوعی مجازات برای این گونه زنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام مدافع حقوق زنان است و اجازه نمی‌دهد که کسی مهریه و ثروت آنان را با زور تصاحب کند.

۲. با بدرفتاری و زور، مالک اموال همسرانتان نشوید.

۳. با زنان زشت‌کار برخورد مناسب آنان داشته باشید.

۴. هر چیز ناپسندی شر نیست، بلکه ممکن است در آن خیر فراوان نهفته باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی نساء به شرایط تغییر همسر و ممنوعیت باز پس گرفتن مهریه‌ی زنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. وَ إِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ ءَاتَيْتُمْ إِحْدَيهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُّبِيناً

اگر خواستار جایگزینی همسری به جای همسر (خود) شدید، و به یکی از آنان مال فراوانی (به‌عنوان مهر) پرداخته‌اید، پس هیچ چیزی از آن را (باز) مَگیرید. آیا آن [مهر] را با تهمت و گناهی آشکار (باز پس) می‌گیرید؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در عصر جاهلیت قبل از اسلام، هنگامی که برخی مردان می‌خواستند همسر خود را طلاق بدهند و با زن دیگری ازدواج نمایند، او را متهم به اعمال منافی عفت می‌کردند و آن قدر بر او سخت می‌گرفتند که حاضر شود مهرش را بپردازد و طلاق بگیرد؛ و همان مهر را برای زن دوم قرار می‌دادند. آیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۱

فوق به‌شدّت از این کار زشت جلوگیری و آن را نکوهش می‌کند. «۱»

۲. واژه‌ی «قنطار» به معنای ثروت فراوان است «۲» و در برخی از روایات از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود آن است که اگر مهریه‌ی زن به اندازه‌ی پوست گاو پر از طلا- باشد، «۳» (باز هم از زنان باز پس نگیرید). این گونه روایات از باب ذکر مصداق است.

۳. باز پس گرفتن مهر زنان گناه و ظلم است و متوسل شدن به ابزار ناجوانمردانه‌ای مثل تهمت، نیز، گناه آشکار دیگری است. آری؛ یکی از گناهان گرفتنِ به ناحقِ اموال دیگران است و اگر این کار با تهمت همراه باشد گناه بزرگ‌تری است.

۴. زنان مالک مهریه می‌شوند و اگر به حق صاحب مهریه‌ای شدند، نمی‌توان مال آنان را تصاحب کرد، اگر چه مقدار آن زیاد باشد.

۵. آیه‌ی فوق، در مورد طلاق دادن همسر سابق و ازدواج با همسر جدید وارد شده است، ولی به این مورد اختصاص ندارد و منظور

آن است که در هر مورد که طلاق و جدایی به پیشنهاد مرد صورت گیرد و زن تمایل به جدایی نداشته باشد، مرد باید تمام مهر را بپردازد و یا اگر پرداخته، باز پس نگیرد، خواه تصمیم بر ازدواج مجدد داشته باشد، یا نداشته باشد؛ یعنی ازدواج مجدد ناظر به وضع دوران جاهلیت است و دخالتی در اصل حکم ندارد. «۴»

۶. طلب تبدیل کردن (استبدال) همراه با اراده است، پس اگر قبل از آن بر اراده تأکید شده، «۵» به خاطر آن است که بگوید مقدمه‌چینی برای تعویض همسر، نباید نامشروع و ناجوانمردانه باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام حامی حقوق بانوان است.

۲. به خاطر همسر دوم حقوق همسر اول را پایمال نکنید.

۳. مهریه‌ی زنان را باز پس نگیرید (که حق آنان است).

۴. برای رسیدن به مقاصد خود از مقدمات گناه‌آلود استفاده نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی نساء بار دیگر باز پس گرفتن مهریه‌ی زنان را نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقاً غَلِيظاً

و چگونه آن [مهر] را می‌گیرید، و حال آن‌که برخی از شما به برخی [دیگر] کام داده‌اید! و آنان از شما (در هنگام ازدواج)، پیمانِ محکمِ شدیدی گرفته‌اند؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق برای نهی از منکر، از تحریک عواطف انسانی و نکات روان شناختی استفاده شده است. به شوهر می‌گوید: «شما که مدت‌ها با هم بودید، پس چرا مهریه‌ی او را به ناحق باز پس می‌گیری.»

۲. عقد ازدواج یک پیمان محکم است، و شکستن چنین پیمان‌هایی ناپسند است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. باز پس‌گیری مهریه‌ی زنان، بر خلاف پیمان زناشویی و عواطف انسانی است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۳

۲. حرمت روابط زناشویی و پیمان ازدواج را نگاه دارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی نساء به ممنوعیت ازدواج با نامادری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲. وَ لَاتَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ النِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَ مَقْتاً وَسَآءَ سَبِيلًا

و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده‌اند، به همسری نگیرید؛ مگر آنچه که به‌تحقیق در گذشته انجام شده است؛ [چرا] که آن، زشتکاری و کینه (ساز) و بد راهی است.

شأن نزول:

از امام باقر علیه السلام این‌گونه حکایت شده که در زمان جاهلیت مرسوم بود، هر گاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و فرزندانی از خود به یادگار می‌گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادریِ فرزندان او بود، فرزندان پسر، نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند؛ به این ترتیب که آنها حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند، و یا او را به ازدواج شخص دیگری درآورند.

پس از ظهور اسلام نیز همین حادثه برای یکی از انصار، به نام «ابُو قیس» پیش آمد. او از دنیا رفت و فرزندش نامادری خود را به ارث برد و .... آن زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکایت کرد و کسب تکلیف نمود. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این کار را ممنوع کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن با سه تعبیر شدید ازدواج با نامادری را ممنوع کرد:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۴

الف) این ازدواج کار بسیار زشتی است؛ چون حرمت نامادری را که هم‌چون حرمت مادر انسان است، می‌شکند.

ب) این عمل موجب تنفر افکار عمومی و ایجاد کینه می‌شود و طبع بشر آن را نمی‌پسندد (پس ممنوعیت آن موافق فطرت انسان است).

ج: چنین ازدواجی، نادرست است؛ چون حرمت انسان را می‌شکند و او راتا حد اشیا موروثی پایین می‌آورد.

۲. فلسفه و حکمت ممنوعیت ازدواج با نامادری تا حدودی روشن است؛ چرا که، اولًا، این ازدواج همانند ازدواج با مادر است، چون نامادری به نوعی مادر دوم به شمار می‌آید.

ثانیاً، این ازدواج‌ها سبب اختلاف و نزاع بین فرزندان می‌شود.

و ثالثاً، این ازدواج تجاوز به حریم پدر و اهانت به اوست.

و شاید سه تعبیر شدید آیه اشاره به این سه فلسفه‌ی حکم باشد. «۱»

۳. از آن‌جا که هیچ قانونی عطف به ماسبق نمی‌شود و شامل وقایع قبلی نمی‌گردد، در آیه‌ی فوق نیز، چنین ازدواج‌هایی که پیش از آن انجام شده بود، استثناء شد؛ یعنی آن ازدواج‌ها مجازاتی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حرمت نامادری را (هم‌چون مادر خویش) نگاه دارید.

۲. از ازدواج‌های کینه‌ساز ناپسند، که با شیوه‌های نادرست انجام می‌گیرد، بپرهیزید.

۳. قانون را عطف به ماسبق نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۵

قوانین ازدواج

قوانین ازدواج قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی نساء زنانی را که ازدواج با آنان ممنوع است، بر می‌شمارد و می‌فرماید:
۲۳. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوتُكُمْ وَ عَمتُكُمْ وَ خلتُكمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهتُكُمُ التِى أَرْضَعْنَكُمْوَأَخَوتُكُم مِّنَ‌الرَّضعَةِ وَأُمَّهتُ نِسَآئِكُمْ وَ رَبئِبُكُمُ التِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ التِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلئِلُ أَبْنَآئِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلبِكُمْ وَ أَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دخترانِ برادر، و دخترانِ خواهر، و مادران (رضاعی) تان که‌شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسرتان که در دامانِ شما [پرروش یافته‌اند،] از همسرانتان که با آنان همبستر شده‌اید؛- و اگر با آنان همبستر نشده‌اید، پس بر شما هیچ گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید)- و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و

اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید؛ مگر آنچه که بتحقیق در گذشته واقع شده؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که ازدواج با آنان حرام است در یک دید کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) کسانی که بر اثر ولادت و خویشاوندی نسبی ازدواج با آنان حرام است (مثل فرزند).

ب) کسانی که بر اثر ازدواج و خویشاوندی سببی، ازدواج با آنان حرام

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۶

می‌شود (مثل داماد).

ج) کسانی که از طریق هم شیرخوارگی و ارتباط رضاعی، ازدواج با آنان حرام می‌شود.

۲. در آیه‌ی فوق مجموعاً نام سیزده گروه که ازدواج با آنان حرام است، برده شده. این افراد عبارت‌اند از:

۱. مادر (و مادرِ مادر، و جَدّه هر چه بالا رود)؛

۲. دختر (و دخترِ دختر و نوادگان او)؛

۳. خواهر (و دختر او و نوادگان او)؛

۴. عمّه (و عمه‌ی پدر و مادر)؛

۵. خاله (و خاله‌ی پدر و مادر)؛

۶. دختر برادر (و نوادگان او)؛

۷. دختر خواهر (و نوادگان او)؛

۸. مادر رضاعی (که به انسان شیر داده است)؛

۹. خواهر رضاعی (که هر دو از یک مادر شیر خورده‌اند)؛

۱۰. مادر همسر (به مجرّد اجرای صیغه‌ی عقد همسرش)؛

۱۱. دختر همسر (بعد از هم بستری با همسر)؛

۱۲. همسر پسر؛

۱۳. دو خواهر، در زمان واحد.

۳. آیه‌ی فوق پس از بیان مواردی که ازدواج با آنها حرام است، می‌فرماید:

«این قانون (یا احکام) عطف به ماسَبَق نمی‌شود.» یعنی اگر کسانی در جاهلیت و قبل از نزول این آیه، ازدواج حرامی انجام داده‌اند، «۱» مجازاتی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۷

ندارند؛ چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است؛ البته اکنون که قانون الهی اعلام شده چنین همسری برای آنان حرام است و باید از او جدا شوند.

۴. در مورد فلسفه و حکمت حرام بودن ازدواج با خویشاوندان نسبی مثل مادر و خواهر، گفته‌اند که:

اولًا، این گونه ازدواج‌ها مورد تنفر همه‌ی ملت‌ها و اقوام است «۱» و این از فطری بودن آن حکایت می‌کند؛ چرا که یک عادت معمولی نمی‌تواند برای همه‌ی بشر، عمومی و دایمی باشد.

ثانیاً، امروزه ثابت شده که ازدواج با خویشاوندان، هر چه نزدیک‌تر باشند، خطر بیش‌تری دارد و بیماری‌های نهفته و ارثی را آشکار

و تشدید می‌کند.

ثالثاً، جاذبه‌ی جنسی بین محارم وجود ندارد؛ در حالی که ازدواج بدون جاذبه‌ی جنسی، ناپایدار و سست خواهد بود. «۲»

رابعاً، ازدواج با غیرمحارم سبب گسترش ارتباطات خانوادگی و محکم

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۸

شدن پیوند اجتماعی می‌گردد.

۵. قرآن کریم فقط به ممنوعیت ازدواج با مادران و خواهران رضاعی اشاره کرده است، اما طبق حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی بر انسان حرام می‌شوند، از نظر شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند. «۱»

یعنی حرام بودن ازدواج با افراد رضاعی مخصوص مادر و خواهر نیست.

۶. اگر زنی، با شرایطی خاص، پانزده مرتبه یا یک شبانه روز، به یک کودک شیر دهد، این عمل را «رضاع» گویند و آن کودک و فرزندان و نوادگان او به مادر رضاعی (شیر دهنده) و شوهر او و پدر و مادرش و فرزندانش مَحرَم می‌شوند و ازدواج با آنان برایش جایز نیست. «۲»

۷. با توجه به احادیثی که از اهل‌بیت علیهم السلام به ما رسیده است، «۳» اگر همسر انسان قبلًا شوهر دیگری داشته و از آن شوهر دختری به وجود آمده است چه در خانه و دامان او پرورش یابد و یا در جای دیگر، ازدواج با او حرام است.

پس، عبارت «در دامان شما قرار دارند.»، که در آیه آمده است، قید احترازی نیست، بلکه توضیح این مطلب است که این گونه کودکان، که از همسر اول زن هستند، معمولًا در خانه و در دامان شما بزرگ می‌شوند و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۹

همچون دختران شما هستند، پس با آنان ازدواج نکنید.

۸. پس از عقد ازدواجی که بین هر مرد با همسرش بسته می‌شود، بلافاصله مادر همسرش بر او حرام می‌شود. «۱»

اما در مورد دختران همسر انسان که از شوهر دیگری هستند، در آیه اشاره شده که آن دختران، بلا فاصله پس از عقد، بر شوهر دوم حرام نمی‌شوند، بلکه پس از عروسی حرام می‌شوند.

۹. آیه اشاره دارد که به دختران همسرانتان (که از شوهر قبلی هستند) به چشم دختر خود نگاه کنید و مربّی آنان باشید و برای آنان پدری کنید.

۱۰. آیه می‌فرماید: ازدواج با همسران فرزندانتان «۲» که از نسل شما هستند، حرام است؛ و بدین ترتیب، بر یکی از عادات دوران جاهلیت خط بطلان کشید. عرب‌های جاهلی، افرادی را به فرزند خواندگی انتخاب می‌کردند و فکر می‌کردند تمام احکام فرزندان حقیقی در مورد آنان جاری است؛ از این رو ازدواج با همسر فرزندخوانده را حرام می‌دانستند، اما اسلام این عادت و قانون غلط را تغییر داد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خداوند قوانین ازدواج و موارد ممنوعیت آن را مشخص ساخته است (آنها را بشناسید و به آنها عمل کنید).

۲. ازدواج برخی از خویشاوندان نسبی، سببی و رضاعی با شما حرام است

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۰

(پس از آنها دوری گزینید).

۳. قوانین الهی بر اساس رحمت و آمرزش الهی پایه گذاری شده است؛ از این رو عطف به ماسبق نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی نساء به بقیه‌ی زنانی که ازدواج با آنان حلال یا حرام است و نیز به ازدواج موقت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۴. وَالْمُحْصَنتُ مِنَ النِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمنُكُمْ كِتبَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْولِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَئَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا ترضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً

و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است؛) مگر آنچه (از کنیزان) که مالك شده‌اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرّر داشته است. و غیر از این (زنانِ نامبرده)، برای شماحلال است، که با اموالتان آنان را طلب کنید؛ در حالی که پاکدامنانِ غیر زشتکار (: غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس‌مَهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مَهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید؛ به‌راستی که خدا، دانای فرزانه‌است.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از جنگ «اوطاس» «۱» برخی از زنان به دست مسلمانان اسیر شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن‌که مطمئن شدند آنان باردار

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۱

نیستند، اجازه دادند که با مسلمانان ازدواج کنند و یا هم چون کنیز در اختیار آنان قرار گیرند. آیه‌ی فوق در مورد این‌گونه زنان فرو فرستاده شد. «۱»

تذکر: این گونه شأن نزول‌ها ممکن است تطبیق باشد؛ یعنی آیه یک مطلب عام را بیان می‌کند، ولی با برخی وقایع تطبیق شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ازدواج با زنان شوهردار، از هر مذهب و ملتی باشند، حرام است و استثنا در مورد زنان غیر مسلمانی که در جنگ‌ها اسیر شده‌اند، می‌توانند به خاطر مصلحت اجتماعی باشد؛ یعنی این‌گونه زنان یا باید به محیط «کفر» بازگشت داده شوند، یا بدون شوهر در میان مسلمانان بمانند و یا رابطه‌ی آنان با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند. راه حل اول بر خلاف اصول تربیتی اسلام و راه حل دوم ظالمانه است و مفاسدی را به دنبال دارد؛ بنابراین تنها راه، همان راه حل سوم است؛ یعنی اسارت این گونه زنان به منزله‌ی «طلاق» و جدایی از شوهران سابق به شمار آید، و بعد از اتمام عِدّه «۲» می‌توانند ازدواج کنند.

۲. واژه‌ی «مُحْصِنات» از ماده‌ی «حِصْن» به معنای قلعه و دژ است و به زنان شوهردار و زنان پاك دامن «محصنات» گفته می‌شود؛ چرا که خود را از کارهای زشت حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت مردان قرار دارند.

گاهی این واژه به زنان آزاد، در مقابل کنیزان، نیز گفته می‌شود؛ چرا که آزادی آنها به منزله‌ی حریمی است که به دور آنان کشیده شده و کسی حق نفوذ به آن را ندارد. این واژه در آیه‌ی فوق به معنای اول و در آیه‌ی بعدی به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۲

معنای دوم است. «۱»

۳. تعبیر «این‌ها اموری است که خدا بر شما مقرر داشته و نوشته است.»، تأکیدی است بر این که احکام و قوانین مربوط به جایز یا ممنوع بودن ازدواج با زنانی که نام برده شد، تغییرناپذیر است.

۴. اصل، حلال بودن ازدواج با زنان است، غیر از مواردی که استثنا شده است.

۵. پیوند مردان با زنان از روی پاک‌دامنی و بدون زشتکاری (زنا) باشد. «۲»

این تعبیر، شاید اشاره به این حقیقت دارد که نباید تمام هدف در ازدواج، هوس‌رانی و ارضای غریزه‌ی جنسی باشد، بلکه باید هدف عالی‌تری، مثل بقای نسل و حفظ خود از آلودگی، مد نظر باشد.

۶. رابطه‌ی زناشویی باید قانونی باشد؛ یعنی یا به شکل ازدواج و با پرداخت مهر و یا به شکل دارا بودن کنیز باشد. «۳»

۷. این آیه به مُتعه‌ی «۴» زنان، یعنی ازدواج موقت اشاره می‌کند «۵» و روایات زیادی از اهل‌بیت علیهم السلام و اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را تأیید می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۳

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

حکم مُتعه در قرآن نازل شده و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آن جاری گردیده است. «۱»

۸. از تعبیر «زنانی را که با آنان ازدواج موقت می‌کنید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید.» استفاده می‌شود که اصل قانون ازدواج موقت، قبل از نزول آیه‌ی فوق برای مردم مسلم بوده است و این آیه بر پرداخت مهر آنان تأکید می‌کند.

از روایات شیعه و اهل سنت نیز استفاده می‌شود که حکم ازدواج موقت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است و مسلمانان صدر اسلام بدان عمل می‌کردند و دلیل معتبری از قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برای نسخ و زایل شدن این حکم نداریم. «۲»

تنها از عُمر حکایت شده که

دو مُتعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می‌کنم، متعه (یا ازدواج موقت زنان) و حج تمتع (که نوعی خاص از حج است). «۳»

البته همین جمله و حکم عمر نیز، دلیل روشنی بر وجود و جواز ازدواج موقت در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

۹. ازدواج موقت یک قانون کلی و عمومی است که براساس علم و حکمت الهی پایه‌گذاری شده و دارای امتیازات ویژه‌ای است؛ از جمله:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۴

الف) به غرایز طبیعی انسان، به صورت صحیح پاسخ می‌دهد.

ب) از انحرافات جنسی جامعه جلوگیری می‌کند یا آنها را کاهش می‌دهد.

ج) می‌تواند برای افرادی که در دوره‌ی تحصیل یا مسافرت‌های طولانی هستند و نمی‌توانند ازدواج دایم نمایند، کارساز باشد.

د) شرایط سنگین ازدواج دایم و مسئولیت‌های آن را بر طرفین تحمیل نمی‌کند.

۱۰. جامعه‌ی بشری در عصر حاضر بر سر دو راهی «ازدواج دایم» و «فحشا» قرار گرفته است و عملًا روابط نامشروع را برای کسانی که نمی‌توانند ازدواج دایم کنند، به رسمیت شناخته است، در حالی که قانون ازدواج موقت می‌تواند بشریت را از این بن‌بست بیرون آورد.

در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که علی علیه السلام مکرر می‌فرمود:

اگر عمر ازدواج موقت را قبل از من حرام نکرده بود، جز تعداد اندکی، کسی مرتکب عمل زشت (زنا) نمی‌شد. «۱»

۱۱. ازدواج موقت قانون و مقررات خاص خویش را دارد؛ یعنی همانند ازدواج دایم دارای صیغه‌ی خاص شرعی است و زن در مدت ازدواج موقت حقّ ازدواج با مرد دیگر را ندارد و بعد از اتمام ازدواج نیز باید عدّه نگه دارد؛ یعنی دست کم چهل و پنج روز صبر کند، تا اگر باردار شده است روشن شود.

در ازدواج موقت چنانچه فرزندی پیدا شد، فرزند قانونی این زن و شوهر به شمار می‌آید و باید مورد حمایت قرار گیرد.
البته ازدواج موقت، از نظر ارث بردن زن و شوهر از یک‌دیگر و واجب شدن هزینه‌ی زندگی زن (نفقه)، با ازدواج دایم تفاوت دارد؛ از این رو، شرایط

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۵

سنگین ازدواج دایم را بر مرد و زن تحمیل نمی‌کند.

۱۲. در ازدواج موقت، طرفین می‌توانند با رضایت خویش مقدار مهر را کم یا زیاد کنند؛ چرا که مهر نوعی بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است. و نیز از آیه‌ی فوق استفاده شده که، در ازدواج موقت طرفین می‌توانند مدّت عقد را تمدید نمایند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل در ازدواج با زنان، حلال بودن است، مگر در مواردی که حرام و ممنوع اعلام شده است.

۲. ارتباط شما با زنان به صورت قانونمند و با پاک دامنی باشد، نه زشت‌کاری.

۳. از ازدواج با زنان شوهردار بپرهیزید (و حرمت ازدواج دیگران را حفظ کنید).

۴. خدا علاوه بر ازدواج دایم، براساس علم و حکمت خویش راه ازدواج موقت را بر شما گشود.

۵. قوانین خاص ازدواج موقت را محترم بشمارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی نساء به شرایط ازدواج با کنیزان و برخی احکام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:
۲۵. وَ مَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنتِ الْمُؤْمِنتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمنُكُم مِّن فَتَيتِكُمُ الْمُؤْمِنتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمنِكُم بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ ءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنتٍ غَيْرَ

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۶

مُسفِحتٍ وَ لَامُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بَفحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنتِ مِنَ الْعَذَابِ ذلِكَ لِمَنْ خَشِىَ الْعَنَتَ مِنكُمْ وَ أَن تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هر کس از شما که از نظر مالی توانایی ندارد که با زنان پاکدامنِ [آزادِ] مؤمن ازدواج کند، پس از دختران جوانسال مؤمنتان که مالک شده‌اید، (به ازدواج خویش در آورد.)- و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است- برخی از شما از برخی [دیگر] ید، پس آنان را با رخصت خانواده‌شان به همسری در آورید، و مَهرشان را به طور پسندیده (طبق عرف، به خود) ایشان بدهید؛ (به شرط آنکه) پاکدامنانِ غیر زشتکار (: غیر زناکار) باشند، و دوستان پنهانی نگیرند. و هنگامی که شوهردار شدند، پس اگر مرتکب [کار] زشت (زنا) شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب (و مجازاتی) است که بر زنان پاکدامن (آزاد) است. این (ازدواج با کنیزان)، برای کسی از شماست که از به زحمت افتادن (و گناه کردن خویش) هراسناک باشد.

و [لی شکیبایی کردن برای شما بهتر است؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قبل از اسلام در جنگ‌ها عده‌ی زیادی اسیر می‌شدند که امکانات نگه‌داری آنان برای دولت‌ها فراهم نبود و آزادی آنان نیز به نفع دشمن بود؛ بنابراین، می‌بایست این افراد تحت سرپرستی دیگران قرار گیرند و مدتی به عنوان برده و کنیز کنترل شوند و خدمت کنند، تا غذای خویش را به دست آورند.

اسلام در شرایطی به جهانیان عرضه شد که به خاطر ضرورت‌های جنگی، نظام برده‌داری پذیرفته شده بود و عملًا نمی‌شد این نظام

غلط را یک باره برانداخت.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۷

پس، اسلام در یک برنامه‌ی منظم و حساب شده، طی چند قرن، این نظام را به آرامی و به‌صورت قانونی در جوامع اسلامی ریشه کن کرد؛ یعنی، از طرفی قوانینی در حمایت از بردگان وضع کرد، و سپس مردم را تشویق به آزاد کردن بردگان نمود و از طرف دیگر، تاوان و کفاره‌ی برخی گناهان را آزاد کردن بردگان قرار داد.

بدین صورت، اکنون مثلًا در کشور ایران (بدون این‌که احتیاج به قانون منع برده‌داری باشد) این امر ریشه کن شده است.

اما در کشورهای غربی، بردگان، پس از قرن‌ها مبارزه‌ی خونین، موفق شدند قانون منع برده‌داری را به تصویب برسانند و آزاد شوند.

۲. برخی افراد از ازدواج با کنیزان کراهت داشتند؛ از این رو قرآن می‌گوید: همه‌ی شما از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اید و برخی از برخی دیگر هستید؛ یعنی شما در انسانیت مساوی هستید و ارزش معنوی افراد بستگی به تقوا و علم و جهاد دارد، پس نباید از ازدواج با کنیزانی که مثل شما انسان هستند، کراهت داشته باشید.

۳. کنیزانی که برای ازدواج انتخاب می‌شوند باید دارای سه شرط باشند:

الف) مؤمن باشند.

ب) مرتکب عمل زشت (زنا) نشوند؛ خواه به صورت آشکار و خواه به صورت انتخاب دوست پنهانی.

۴. باید مَهری متناسب و شایسته برای کنیزان قرار داده شود و به خود آنان پرداخت شود و پرداخت مهر کنیزان به صاحبان آنان با ظاهر آیه‌ی فوق سازگار نیست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۸

۵. مفسران از تعبیر «دختران جوان‌سالِ مؤمن»، «۱» استفاده کرده‌اند که با کنیزان مسلمان می‌توان ازدواج کرد، اما ازدواج با کنیزان کافر صحیح نیست. «۲»

۶. مقصود از کسانی که می‌توانند با کنیزان ازدواج کنند، صاحبان آنها نیستند بلکه مراد افراد دیگرند. که باید از صاحب او اجازه بگیرند.

۷. تعبیر «اهل» در مورد کنیز، بدین مطلب اشاره دارد که نباید با کنیزان هم‌چون یک کالا رفتار کنند، بلکه هم چون سرپرست خانواده، نسبت به اهل خود رفتاری انسانی داشته باشند.

۸. در جاهلیت برخی عقیده داشتند که تنها زنای آشکار ناپسند است و انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد، اما قرآن کریم هر دو مورد را ممنوع اعلام کرد.» ۹. واژه‌ی «مُحصنات» و فعل آن در این آیه چهار بار تکرار شده است «۴» و در مورد سوم به معنای کنیزان شوهردار است که اگر مرتکب عمل زشت (زنا) شوند، مجازات آنان نصف زنان آزاد است «۵» و شاید این به خاطر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۹

محرومیت‌های فرهنگی آنان است.

۱۰. کسانی که از نظر غریزه‌ی جنسی به شدت تحت فشارند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند و می‌ترسند که به زحمت و گناه گرفتار شوند «۱» بهتر است با کنیزان ازدواج کنند. آری، ازدواج افراد از نظر اسلام به بن‌بست نمی‌رسد؛ یعنی مسلمان می‌تواند از راه ازدواج دایم و موقت و ازدواج با کنیزان، غریزه‌ی جنسی خویش را ارضا کند و نسل بشر را تداوم بخشد.

۱۱. در آیه‌ی فوق به مردان سفارش شده که صبر کنند و ازدواج با کنیزان محدود شد و جز در شرایط اضطراری اجازه داده نشد. فلسفه‌ی این حکم ممکن است آن باشد که کنیزان، به ویژه در آن عصر، در شرایط نامطلوب تربیتی بودند و کمبودهای علمی، اخلاقی و عاطفی داشتند که بر فرزندان آنان اثر می‌گذاشت.

هر چند در این مورد استثناهایی وجود داشته است؛ مثل کنیزانی که مادر برخی بزرگان اسلام بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ازدواج در اسلام بن‌بست ندارد و راه‌های مختلفی در برابر افراد فقیر وجود دارد (که تحت فشار قرار نگیرند).

۲. در هر شرایطی معیارهای مکتبی (مثل ایمان) را زیربنای ازدواج قرار دهید.

۳. برای کنیزان نیز شخصیت و حرمت قایل شوید و مهر آنان را بپردازید که همگی انسان هستید.

۴. مد نظر قرار دادن با شرایط خاص کنیزان، مجازات‌های آنان را تخفیف دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۰

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی نساء به لزوم گسترش سنت‌های نیکوی گذشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. یُرِیدُ اللَّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

خدا می‌خواهد (این قوانین را) برای شما روشن بیان کند، و شما را به روش‌های (صحیح) کسانی که پیش از شما بودند، ره‌نمون شود؛ و توبه‌ی شما را بپذیرد؛ و خدا دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سنت الهی، بیان و ابلاغ قوانین مربوط به هدایت بشر و سنت‌های نیکوی گذشتگان است. «۱»

۲. قرآن کریم نسبت به سنت‌های گذشتگان دو گونه برخورد کرده است:

الف) سنت‌های منفی و خرافات و عادات غلط آنها را رد کرده و پیروی آنان از این سنت‌ها را سرزنش نموده است. «۲»

ب) سنت‌های مثبت و کارهای نیکو را که معقول، فطری و الهی است تأیید کرده و مردم را به پیروی از آنها تشویق کرده است. آیه‌ی فوق از نوع دوم است.

۳. سنت دیگر الهی بازگشت خدا با رحمت و لطف خود به سوی مردم است؛ یعنی خدا براساس علم و حکمت خویش توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و با رحمت خویش به آنان توجه می‌کند.

۴. توبه‌ی مردم به سوی خدا به معنای بازگشت به سوی خدا و طلب

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۱

بخشش گناهان است، اما توبه‌ی خدا به سوی مردم به معنای بازگشت خدا با رحمت و لطف خود به سوی مردم است. هر توبه‌ی بنده همراه دو توبه‌ی خدا (قبل و بعد آن) است که خدا در توبه‌ی اول به انسان توفیق بازگشت و استغفار می‌دهد و زمینه‌ی پذیرش توبه‌ی او را فراهم می‌کند و در توبه‌ی دوم، توبه‌ی بنده را می‌پذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیان قوانین و هدایت بشر به سوی آنها از سنت‌های الهی است.

۲. قوانین نیکوی گذشتگان را بشناسید و عمل کنید.

۳. توبه‌پذیری سنت خداست (پس فرصت را غنیمت شمرید و توبه کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی نساء به خواست شهوت‌پرستان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. وَ اللَّهُ یُرِیدُ أَن یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوتِ أَن تَمِیلُواْ مَیْلًا عَظِیماً

خدا می‌خواهد توبه‌ی شما را بپذیرد؛ و [لی کسانی که پیرو شهواتند، می‌خواهند که [شما] با انحرافی بزرگ منحرف شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شهوت‌پرستان می‌خواهند مؤمنان را مانند خود آلوده‌ی انواع گناهان کنند و از مسیر خوش‌بختی و کمال، به انحراف عظیمی بکشانند، اما خدا می‌خواهد که با قراردادن قوانین ازدواج و محدودیت‌های جنسی انسان‌ها را از انحراف حفظ کند و برکاتی را که در اثر آلودگی جنسی از آنان قطع شده بود به آنها بازگرداند و سعادتمندشان سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۲

۲. آیه‌ی فوق در حقیقت پاسخ کسانی است که از محدودیت‌های قانونی در مورد مسائل جنسی گلایه دارند و مایل‌اند همگان در این امور آزاد باشند.

در این آیه بیان شد که این آزادی‌های بی قید و شرط، سرابی بیش نیست و نتیجه‌ی بی بند و باری انحراف عظیم و گرفتار شدن در بیراهه‌هاست که نمونه‌های آن در عصر ما به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع و بیماری‌های آمیزشی مشاهده می‌شود.

۳. خدا به انسان لطف دارد و با رحمت به سوی او بازمی‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد و حتی محدودیت‌های جنسی، رمز لطف خدا به انسان است، امّا زمزمه‌های آزادی نامحدود جنسی رمز انحراف عظیم انسان است (که پایان آن یک زندگی حیوانی صرف است).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر از شهوت‌پرستان پیروی کنید، گرفتار انحراف بزرگی می‌شوید.

۲. از دستورات الهی اطاعت کنید (و قوانین جنسی را رعایت کنید) تا از کژراهه‌ها محفوظ بمانید.

۳. خدا به شما لطف و رحمت دارد و توبه‌ی شما را می‌پذیرد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی نساء به آسان‌گیری خدا و ضعف انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنسنُ ضَعِيفاً

خدا می‌خواهد که به شما تخفیف دهد، و (این بدان سبب است که) انسان، کم‌توان آفریده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل سخن از ازدواج دایم و موقت و ازدواج با کنیزان و شرایط خاص آن بود. این آیه به این نکته اشاره دارد که این احکام «۱» نوعی توسعه و تخفیف برای انسان به شمار می‌آید؛ زیرا انسان اصولاً موجود ضعیفی است و باید راه‌های مشروعی برای کنترل طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می‌شود، داشته باشد. تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند.

۲. آیه‌ی فوق این قانون و سنت الهی را بیان می‌کند «۲» که خدا می‌خواهد کار را بر شما مسلمانان سبک کند. آری، اساس اسلام بر تخفیف و آسان‌گیری در همه‌ی قوانین، از جمله ازدواج است؛ از این رو، شریعت اسلام شریعت سهل و راحت نامیده شده است.

۳. اشاره‌ی آیه‌ی فوق به ضعف انسان، برای بیان و حکایت یک واقعیت خارجی در تمام افراد بشر است، نه برای سرزنش و تحقیر.

۴. انسان در چه مواردی ضعیف است:

الف) در انسان قوای مختلف مثل عقل و شهوت قرار داده شده است، ولی این قوا در برابر طوفان خواسته‌ها و شهوات ضعیف است.

ب) ظرفیت و توانایی جسمی و فکری انسان محدود است؛ از این رو، اگر قوانین سختی بر انسان تحمیل شود، نمی‌تواند تحمّل کند و عصیان می‌کند؛ پس خدا به انسان تخفیف داد و قوانین را آسان گرفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روش خدا (و برنامه‌ی اسلام) بر اساس آسان‌گیری است، نه

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۴

سخت‌گیری.

۲. انسان موجودی ناتوان است (از این رو نمی‌تواند قوانین سخت را تحمل کند).

۳. به ضعف‌های انسانی توجه کنید و برنامه‌های آسان برای او ارائه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی نساء با بیان یک قانون اقتصادی به ممنوعیت خودکشی فردی و اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَأْكُلُواْ أَمْوَلَكُم بَيْنَكُم بِالْبَطِلِ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلَا تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان را در میان خودتان به ناحق مَخورید؛ مگر اینکه داد و ستدی با رضایت [طرفین شما (انجام گرفته) باشد. و خودتان را نکشید؛ [چرا] که خدا نسبت به شما مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق یک قانون کلی اقتصادی اسلام را بیان می‌کند که فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند و از آن‌جا که این قانون یکی از زیر بناهای اقتصاد اسلامی است، بارها در قرآن بر آن تأکید شده است. «۱»

۲. هر نوع تصرف در مال دیگری، بدون حق و مجوز منطقی و عقلایی، ممنوع است و اگر در برخی روایات، واژه‌ی «باطل» به ربا یا قمار تفسیر شده است، «۲» در حقیقت بیان مصادیق روشن این کلمه است، و گرنه آیه‌ی فوق

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۵

منحصر به این موارد نیست.

۳. واژه‌ی «باطل» در مقابل حق است و هر چیزی را که ناحق، بی هدف و بی پایه و بیهوده باشد، در بر می‌گیرد؛ بنابراین، تجاوز، تقلب و غِشّ در معامله، و داد و ستدهایی که بر اساس ربا پایه‌گذاری شوند و معاملاتی که حدودش مشخص نباشد و خرید و فروش اجناسی که فایده‌ی منطقی و عقلایی در آن نباشد، مثل خرید و فروش وسایل فساد و گناه، تحت عنوان کلی «باطل» قرار می‌گیرد و جایز نیست.

۴. تعبیر «خوردن مال»، کنایه از هرگونه تصرف است؛ خواه به صورت خوردن معمولی باشد، یا پوشیدن یا سکونت و غیر آن. این تعبیر در عربی و فارسی امروز نیز رایج است.

۵. مقصود از «مگر تجارت با رضایت طرفین»، «۱» تنها «بازرگانی» مصطلح نیست، بلکه شامل هر داد و ستدی می‌شود؛ پس هر نوع مبادله‌ی مالی و تجارتی که بین مردم رایج است، اگر از روی رضایت باشد و جنبه‌ی معقول و منطقی داشته باشد، مجاز است. «۲»

۶. این که آیه می‌گوید «اموال خودتان را به باطل نخورید.» مقصود اموال دیگران است؛ زیرا اگر اموال خود را مصرف کند، باطل و حرام نیست. این تعبیر اشاره دارد که اموال همه‌ی افراد جامعه به منزله‌ی ثروت واحد است و به هم‌دیگر مربوط است و هرگونه صلاح و فساد در آن، به همه‌ی جامعه سرایت می‌کند.

۷. تعبیر «خودتان را نکشید.» که در آیه‌ی فوق آمده، یک مطلب کلی است که مصادیق و موارد متعددی را شامل می‌شود. در روایات اسلامی و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۶

سخنان مفسران در مورد این قسمت آیه چند احتمال مطرح شده است که عبارت‌اند از:

الف) معنای آیه آن است که خودکشی نکنید؛ که این کار غیر معقول و حرام است و انسان را دچار عذاب الهی می کند. «۱» در روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲»

ب) معنای آیه آن است که خودتان را به کشتن ندهید. حکایت کرده‌اند که مردی با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ همراه بود و به تنهایی و بدون دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن حمله‌ور می کرد؛ پس خدا به او امر کرد که خودکشی نکند. «۳» در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز اشاره شده «که در جنگ نابرابر وارد نشوید.» «۴»

آری، مجاهدان اسلام بهتر است ابتدا تجهیزات و نفرات لازم را فراهم کنند، سپس به دشمن حمله کنند و پیروز شوند و بیهوده جان خود را در معرض خطر قرار ندهند، مگر در موارد خاص که اسلام و مسلمانان در خطر باشند و لازم باشد به تنهایی در مقابل دشمن ایستادگی کنند یا عملیات استشهادی انجام دهند و یا چنین دستوری را رهبر الهی و فرمانده اسلامی صادر کند.

ج) برخی احتمال داده‌اند که مقصود آیه‌ی فوق آن است که مؤمنان هم‌دیگر را نکشند؛ زیرا مؤمنان برادر هم دیگر و در حکم یک جان هستند و از این رو فرمود: «خودتان را نکشید.»، همان‌گونه که در صدر آیه دستور داده

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۷

شد که مؤمنان اموال یک دیگر را به باطل نخورند. «۱»

د) برخی مفسران بیان کرده‌اند که این آیه به خودکشی اجتماعی نیز اشاره دارد. اگر اقتصاد جامعه سالم نباشد، مردم دچار نوعی خودکشی اجتماعی می‌شوند و به اموال هم‌دیگر تجاوز می کنند؛ یعنی سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی پیدایش هلاکت جامعه است، همان گونه که در چنین جامعه‌ای خودکشی فردی نیز افزایش می‌یابد. «۲»

تذکر: همان طور که برخی مفسران گفته‌اند «۳» بهتر است بگوییم آیه‌ی فوق یک حکم عام را بیان می کند و می‌توانند همه‌ی این معانی را شامل شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اقتصاد اسلامی هدفمند است و تصرفات مالی منطقی و عقلایی را می‌پذیرد، نه باطل و بیهوده را.

۲. مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران جز از راه معامله‌ی صحیح و با رضایت طرفین، ممنوع است.

۳. اموال شما در حکم اموال جامعه است؛ پس حق ندارید آنها را پای‌مال کنید.

۴. اقتصاد سالم داشته باشید و معاملات خود را براساس رضایت طرفین پایه‌گذاری کنید.

۵. از هر گونه خودکشی و دیگرکشی فردی، اجتماعی و اقتصادی دوری گزینید.

۶. قوانین اقتصادی و اجتماعی (از جمله ممنوعیت خودکشی) براساس لطف و رحمت الهی پایه گذاری شده است (پس قدر آنها را بدانید و سپاس‌گزار باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۸

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی نساء به کیفر خودکشی اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۰. وَ مَن يَفْعَلْ ذلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَاراً وَ كَانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً

و هر کس این [اعمال را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، پس بزودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت (و می‌سوزانیم)؛ و این [کار] بر خدا آسان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مجازات خودکشی، داخل شدن و سوختن در آتش جهنم است؛ «۱» از این رو در اسلام عمل حرام و گناهی بزرگ به شمار می‌آید. «۲»

۲. اگر کسی از روی ستم و تجاوز، «۳» اقدام به کشتن خود یا دیگران کند، گرفتار عذاب الهی می‌شود اما اگر از روی خطا و غفلت و بدون عمد مرتکب قتل شود، مجازات خاص دنیوی قتل غیر عمد را دارد و گرفتار عذاب الهی نخواهد شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام خودکشی و دگرکشی، عذاب‌آلود است.

۲. از روی عمد و ظلم و تجاوزکارانه اقدام به خودکشی و قتل نکنید.

۳. عذاب شما برای خدا آسان است، اما خدا مهربان است و می‌خواهد با

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۹

وضع قوانین از عذاب شما جلوگیری کند. «۱»

قوانین تجارت

قوانین تجارت قرآن کریم در آیه‌ی سی ویکم سوره‌ی نساء به گناهان کبیره و صغیره اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيماً

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] منع می‌شوید، دوری کنید، بدی‌هایتان را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاه ارجمندی وارد می‌سازیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همه‌ی گناهان، نافرمانی در برابر خدا و گناه بزرگ است؛ پس گناه بزرگ و کوچک نسبی است. گناه «کبیره» به معنی هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است «۲» و در قرآن کریم در مورد آن وعده‌ی آتش داده شده است؛ مثل: قتل، رباخواری و عمل منافی عفت.

در حدیثی از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز به همین مطلب اشاره شده است. «۳»

۲. در برخی از روایات، گناهان کبیره شامل کفر، قتل، عاق والدین، ربا خواری، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ و بازگشت به حالت قبل از هجرت، شده است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۰

و در برخی دیگر از روایات تعداد گناهان کبیره بیست و یا هفتاد عدد ذکر شده است. این مطالب در حقیقت اشاره به درجات گناهان کبیره و مصادیق آنهاست. «۱»

۳. قرآن کریم در مورد «گناهان صغیره» تعبیرات متفاوتی دارد؛ همچون:

«سیئه» (کار بد)، و «لَمَم» «۲» (کارهای کوچک و کم اهمیت و گناهی که ناخواسته از انسان سر می‌زند) و «صغیره» «۳» (کوچک)، البته هرگونه نافرمانی در برابر خدا گناه بزرگ است، اما این‌که برخی را کوچک و برخی را بزرگ می‌نامیم به خاطر آن است که آنها را نسبت به همدیگر می‌سنجیم.

۴. پرهیز از گناهان بزرگ موجب پوشیدگی و بخشودگی گناهان کوچک می‌شود؛ یعنی پرهیز از گناهان بزرگ، یک نوع حالت «تقوای روحانی» در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند، آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید؛ مثل هنگامی که می‌گوییم: اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند، مزاج سالم او می‌تواند آثار نامطلوب برخی غذاها را از بین ببرد.

۵. این که خدا پاداش ترک گناهان بزرگ را، بخشش گناهان کوچک قرار داده است، نوعی تشویق به ترک گناهان بزرگ است.
۶. در چند صورت گناهان صغیره تبدیل به گناهان کبیره می‌شوند:
الف) تکرار گناهان صغیره؛ «۴»
تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۱
ب) در صورت کوچک و حقیر شمردن گناه صغیره؛ «۱»
ج) ارتکاب گناه صغیره از روی تکبر و گردنکشی در برابر فرمان خدا؛ «۲»
د) انجام گناه صغیره توسط افراد برجسته‌ی اجتماع، که موجب الگو شدن آن برای دیگران شود؛» ه) خوشحالی به خاطر انجام گناه کوچک؛ «۴»
و) عدم مجازات سریع خدا در برابر گناه را، دلیل بر رضایت خدا به شمار آوردن. «۵»
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. اگر آمرزش الهی و جایگاه ارجمندی می‌خواهید از گناهان کبیره بپرهیزید.
۲. اگر اصول فکری و عملی فردی صحیح است، از تخلّفات جزئی او بگذرید.
۳. عصیانگران بی‌باک را جایگاه ارزشمندی نخواهد بود.
***
قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نساء به تفاوت‌های زن و مرد اشاره می‌کند و می‌فرماید:
۳۲. وَ لَاتَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسْئَلُواْ اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً
تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۲
و آنچه را خدا به سبب آن، برخی از شما را بر برخی [دیگر]، برتری داده، آرزو مَکنید. برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است. و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است؛ و خدا را از (ناحیه بخشش و) فضلش درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست.
شأن نزول:
داستان نزول آیه‌ی فوق دو گونه حکایت شده است:
اول آن که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ام سَلَمه» به ایشان عرض کرد، چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟ و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده است؟ ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنان به جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی مردان را داشتیم. «۱»
و دوم آن‌که، گروهی از مردان مسلمان، پس از نزول آیه‌ی ارث که سهم مردان را دو برابر زنان تعیین کرد، گفتند: ای کاش اجر و پاداش معنوی ما نیز نسبت به زنان چنین بود و برخی از زنان نیز گفتند: ای کاش مجازات‌های ما نیز نصف مجازات مردان بود، همان‌گونه که سهم ارث ما نیمی از ارث آنان است.
این آیه فرو فرستاده شد و به این افراد پاسخ داد «۲» که تفاوت‌هایی واقعی و طبیعی بین زن و مرد وجود دارد، که بر اساس حکمت و عدالت الهی بنیان گذاشته شده است و پایه‌ی نظام اجتماعی شماست؛ بنابراین، آرزوی تغییر آنها را نکنید.
نکته‌ها و اشاره‌ها:
۱. تفاوت‌های زن و مرد و اختلافاتی که بین انسان‌ها دیده می‌شود، چند

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۳

قسم است:

الف) برخی تفاوت‌ها، نوعی تبعیض است که معلول اختلافات طبقاتی، استعمار و استثمار و ستم‌های اجتماعی انسان‌ها به هم‌دیگر است. اسلام این گونه اختلافات ساختگی و بدون دلیل را صحیح نمی‌داند و با آن مبارزه می کند.

ب) اختلافات طبیعی انسان‌ها از نظر قد، وزن و استعداد که لازمه‌ی آفرینش انسان است؛ یعنی اگر جامعه بخواهد تکامل یابد، باید استعدادها، ظرفیت‌ها و علاقه‌ها متفاوت باشد، تا همه‌ی شغل‌ها به کار افتد و انسان پیشرفت کند؛ یعنی انسان‌ها مثل اعضای یک پیکرند که هر عضو و سلول آن هم‌دیگر را تکمیل و یاری می کنند.

و اگر انسان‌ها مثل محصول یک کارخانه، همه یکسان باشند، پیشرفت آنها متوقف می‌شود؛ برای مثال، اگر همه‌ی انسان‌ها مرد باشند، به زودی نسل بشر منقرض می‌شود.

پس این تفاوت‌ها مقتضای حکمت و فرزانگی خداست و در آنها عدالت رعایت شده است؛ یعنی هر چیزی سر جای خود قرار گرفته است.

آن که هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را هر چه لایق بود داد

گر توانا بینی ار کوتاه دست هر که را بینی چنان باید که هست (سعدی)

ج) برخی اختلافات حقوقی (مثل مقدار ارث) بین انسان‌ها وجود دارد که در ذیل آیات قبل به اسرار آنها اشاره شد «۱» و فقط یاد آور می‌شویم که اگر چه ارث مردان دو برابر زنان است اما با توجه به این که هزینه‌ی زندگی و مَهر زنان به عهده‌ی مردان است، در حقیقت سهم زنان دو برابر می‌شود.

۲. توجه به این نکته لازم است که نه عدالت همیشه به معنای تساوی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۴

است و نه تفاوت بین افراد همیشه به معنای تبعیض؛ برخی از تفاوت‌ها در نظام هستی و، به ویژه بین زن و مرد، لازمه‌ی نظام اجتماعی بشر است.

۳. تفاوت‌های زن و مرد در زمینه‌های یاد شده، بار ارزشی ندارد؛ یعنی زن بودن یا مرد بودن و قد و وزن و ... باعث برتری کسی نزد خدا نمی‌شود؛ چون گوهر اساسی انسانیّت در همه‌ی افراد وجود دارد، بلکه ارزش واقعی افراد به ایمان، علم و تقواست که امکان فراهم آوردن آنها برای زن و مرد، یکسان وجود دارد.

۴. عبارت: «از فضل الهی درخواست کنید.»، به معنای کنار گذاشتن اسباب مادی نیست بلکه انسان باید فضل و رحمت خدا را در لابه‌لای اسبابی که مقرر داشته است، جست وجو کند. از این روست که در آیه، کسب و تلاش در کنار دعا و درخواست فضل الهی آمده است.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

کسی از شما نگوید «ای کاش مال و نعمت و همسر زیبای دیگری از آن من بود.»، که این حسادت است، بلکه جایز است که بگوید «خدایا مثل آنها را به من عطا کن». «۱»

تذکر: این نوع آرزو و درخواست را غِبطه می‌نامند که در مقابل حسد قرار دارد.

۶. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

خدا برای هر کس رزقی حلال قرار داده است که در حال عافیت و سلامت به او می‌رسد.

و از طرف دیگر، به هر کس رزقی حرام عرضه می‌شود که اگر از آن استفاده کند از مقدار رزق حلال او کاسته می‌شود و غیر از

این دو رزق، بخشش زیاد

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۵

خداست که در آیه‌ی فوق فرمود «از فضل الهی درخواست کنید». «۱»

و همین مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز حکایت شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به جای این‌که چشم به نعمت دیگران داشته باشید، از خدا بخواهید.

۲. حسودانه، آرزوی نعمت‌های دیگران را نداشته باشید، بلکه (به داده‌های الهی راضی باشید، و در پی کسب و تلاش بروید و) از خدا بخواهید.

۳. هر زن و مردی از نظام هستی سهمی دارند (پس در پی سهم خویش باشید نه سهم دیگران).

۴. خدا شما را تحت نظر دارد (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی نساء به میراث هم‌پیمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳. وَ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَلِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَلِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَنُكُمْ فَئَاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ شَهِيداً

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما (با آنان) پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک (از مردان و زنان) وارثانی قرار دادیم، پس سهمشان را به ایشان بپردازید؛ [چرا] که خدا بر هر چیزی گواه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قانون ارث اسلامی یک نظام کامل است که همه‌ی خویشاوندان و بستگان میت را پوشش می‌دهد و حقوق هم پیمانان او را نیز تامین می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۶

آری، همان طور که اسلام کامل‌ترین دین است، قوانین آن نیز کامل‌ترین قوانین است.

۲. مقصود از هم‌پیمانانی که از انسان ارث می‌برند، «۱» همان «ضِمان جَریره» است که در قبل از اسلام وجود داشت؛ یعنی «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند در کارها برادروار به هم‌دیگر کمک کنند و هنگامی که یکی از آنان از دنیا رفت، شخص بازمانده از وی ارث ببرد». «۲»

اسلام این پیمان را به رسمیت شناخت، ولی ارث بردن آنها را مشروط به نداشتن خویشاوندان دیگر کرد.

۳. تعهدّات انسان، حتی پس از مرگ محترم است و اگر پیمانی «۳» با کسی بست، بازماندگان او نیز باید آن را محترم شمارند و حقوق آن را ادا کنند.

۴. بازماندگان میت بروند بدهی میت خویش را بپردازند و سهام ارث دیگران را بدهند و منتظر درخواست طلبکاران نباشند. آری، در نظام ایمانی، بدهکار به دنبال طلبکار می‌رود تا وظیفه‌ی خود را انجام دهد.

۵. واژه‌ی «شهید» در این آیه به معنای شاهد و گواه است، یعنی خدا ناظر و شاهد شماست و کردار شما را تحت نظر دارد.

۶. در روایتی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که

مقصود از هم‌پیمانان (در این آیه) همان امامان معصوم علیهم السلام

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۷

هستند که خدا پیمانشان را با شما بسته است. «۱»

تذکر: این گونه روایات بیان باطن آیه و مصادیق دیگر هم‌پیمانان است که باید به عهد آنان وفا کرد و حقوق آنان را ادا نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون ارث اسلامی کامل است و حقوق هر فرد را مشخص ساخته است.

۲. بازماندگان مردگان، ارث و حقوق وارثان را بپردازید.

۳. عالم محضر خداست (و کردار شما تحت نظر اوست).

مسائل خانوادگی

مسائل خانوادگی قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نساء به مدیریت مردان در خانواده و به زنان نیکو و نافرمان‌بردار اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۴. الرِّجَالُ قَوَّ مُونَ عَلَى النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَلِهِمْ فَالصلِحتُ قِنِتتٌ حفِظتٌ لِّلْغَيْبِ بَمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الّتِى تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِى الْمَضَاجعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً

مردان، [مایه‌ی پایـداری زنانند؛ به خاطر آن‌که خدا برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد، و به خاطر آنچه از اموالشان (در مورد زنان) هزینه می کننـد. و زنانِ شایسـته فرمان‌بردارانی فروتننـد، که به پاس آنچه خـدا [برای آنان حفظ کرده، در غیاب (همسـر خود، اسـرار و حقـوق او را،) نگهباننـد. و زنـانی را کـه از نافرمـانی شـان ترس داریـد، پس پنـدشان دهیـد؛ و (اگر مـؤثر واقع نشـد،) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری گزینید؛ و (اگر هیچ

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۸

راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزنید. و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (ای تعدّی به) آنان مَجویید؛ که خدا بلند مرتبه‌ای بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و از این رو باید سرپرست و مدیر واحدی داشته باشد، تا رهبری آن را به عهده گیرد. قرآن اشاره می کنـد که مقام سـرپرستی و مـدیریت خانواده با مرد است. «۱» (البته مقصود آن نیست که مرد حقّ اسـتبداد و اجحـاف دارد، بلکه مقصود رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌هاست).

۲. اگر زن و مرد هر دو مدیر باشـند، هرج و مرج می‌شود؛ یکی از این دو باید مدیریت داشته باشند. مدیریت داخلی خانواده با زنان است و مدیریت خارجی خانواده با مردان؛ چرا که هر کدام از آنها با حوزه‌ی وظایف خود آشناترند.

مردان نمی‌توانند وظایف سنگین اداره‌ی داخلی خانه را به عهده گیرند؛ زیرا عاطفه و احساسات و سلیقه و حوصله‌ی خاصی می‌طلبد که فقط در زنـان موجود است. زنان نیز نمی‌تواننـد وظایف مـدیریت و سـرپرستی خانواده را از نظر مالی و روابط خارجی به عهـده بگیرنـد؛ زیرا لازمه‌ی این کـار، نیروی جسـمی زیاد و کار طاقت‌فرسا و شـناخت حیله‌های اجتماعی است، که فقط در مردان موجود است.

۳. برخی زنان اسـتثنا هسـتند و بر شوهران خود برتری دارند و می‌توانند وظایف سنگینی را به عهده بگیرند، همان طور که در مردان نیز موارد استثنا وجود دارد، اما در وضع قانون نوع افراد مدّنظر قرار می گیرند نه تک تک افراد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۹

پس، از آیه‌ی فوق اسـتفاده می‌شود که هر مردی بر هر زنی مقدم نیست، بلکه در مجموع برخی بر برخی دیگر فضیلت دارند. آری؛ برخی زنان جهان، مثل فاطمه علیها السلام، مریم و زینب علیهما السلام، بر بسیاری از مردان و زنان جهان برتری دارند.

۴. سپردن مدیریت خانواده به مرد، مطلبی ارزشی نیست، بلکه وظیفه‌ای پرمسئولیت است؛ یعنی آیه‌ی فوق خبر از این واقعیت می‌دهد «۱» که مردان، قِوام و تکیه گاه و سرپرست خانواده هستند. «۲»

پس این مطلب دلیل برتری جنس مرد بر زن نیست، برتری افراد بر هم‌دیگر در گرو ایمان، علم، تقوا و جهاد است. پس، همان‌طور که ممکن است شخصیت معنوی و علمی یک معاون از رئیس خودش بالاتر باشد، ممکن است شخصیت انسانی و معنوی و علمی زنی از شوهرش بالاتر باشد.

۵. آیه‌ی فوق اشاره به حقوقی دارد که خدا برای زنان در نظر گرفته است؛ «۳» یعنی انجام مسئولیت‌ها و وظایف زن متقابل است و در برابر آن از حقوقی الهی برخوردار است.

۶. تربیت زنان سرکش «۴» مراحلی دارد؛ نخست موعظه، سپس قهر و در آخر تنبیه بدنی؛ و تا وقتی می‌توان به مراحل پایین‌تر اکتفا کرد، نباید از مراحل بالاتر استفاده کرد. البته تنبیه فقط برای انجام وظیفه است، نه کینه و انتقام؛ از این رو در آیه بیان شده که هرگاه زن آگاه شد و دست از سرکشی برداشت، تعدّی بر او جایز نیست.

۷. در تمام قوانین جهان، هنگامی که راه‌های مسالمت‌آمیز برای وادار

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۰

کردن افراد به انجام وظیفه مؤثر واقع نمی‌شود، به تنبیه متوسل می‌شوند که گاهی به مجازات‌های شدید می‌انجامد، اما اسلام در مورد زنان سفارش کرده که باید تنبیه بدنی آنان ملایم و خفیف باشد، به طوری که موجب شکستگی، جراحت و باعث کبودی بدن او نگردد. «۱» در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده: «با چوب مسواک بزنید». «۲»

۸. برخی مفسران صاحب نظر معاصر برآنند که آیه‌ی فوق نوعی نسخ تدریجی است؛ یعنی اسلام برای مبارزه با عادات مردم جاهلیت در مورد زدن شدید زنان و ستم به آنان، از سیاست گام به گام استفاده کرده است و در گام اول و به صورت مقدماتی به آنان می‌فرماید که در هنگام سرکشی زن او را به آهستگی با چوب مسواک بزن، تا در گام‌های بعدی این عادت زشت را از مردم بزداید و آنان را به راه صحیح هدایت کند. همان طور که با همین روش، برده‌داری را از جامعه‌ی اسلامی زدود. «۳»

۹. همان‌طور که در آیه تنبیه بدنی زنان در هنگام نا فرمانی و طغیان مطرح شده است، در مورد مردان نیز چنین است؛ یعنی اگر مردی از وظایف خود تخلّف کرد، تنبیه می‌گردد و حتی مجازات بدنی می‌شود، ولی چون این کار غالباً از عهده‌ی زنان خارج است، حاکم شرع موظف است که مردان متخلّف را از راه‌های گوناگون، از جمله تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود وادارد. «۴»

۱۰. در این آیه به دو دسته از زنان اشاره شده است: اوّل زنان سرکش و دوم زنان شایسته که سه ویژگی دارند: الف) صالح هستند؛ ب) فروتن و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۱

فرمانبردارند؛ ج) رازدار و حافظ اموال، آبرو و ناموس شوهر در غیاب او هستند.

آری؛ روش تربیتی قرآن آن است که سرنوشت نیکان و بدان را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم با مطالعه‌ی سرنوشت آنان راه صحیح را انتخاب کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مدیریت خانواده با مردان است (هر چند زنان نیز جایگاه و حقوق شایسته‌ای دارند).

۲. بانوان زنان شایسته و سرکش را بشناسند (و راه خود را انتخاب کنند).

۳. بانوان باید زنانی شایسته، فروتن، فرمان بردار و رازدار شوهر باشند.

۴. زنان شایسته را مرحله به مرحله تربیت کنید.

۵. هیچ مردی حق تعدّی به زنان شایسته و فرمان‌بردار را ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی نساء در مورد تشکیل دادگاه خانوادگی برای رفع اختلافات سفارش می کند و می‌فرماید:

۳۵. وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِّنْ أَهْلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصْلحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً

و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) می‌ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر)، و داوری از خانواده آن (زن تعیین کنید و) بفرستید؛ اگر این دو [داور]، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد؛ براستی که خدا، دانای آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر گاه زن و شوهر اختلاف پیدا کردند و نشانه‌های جدایی آنان آشکار

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۲

شد، دادگاهی خانوادگی تشکیل شود و به مسأله رسیدگی و حکم صادر کند.

البته دو داور این دادگاه از بین خویشاوندان زن و مرد انتخاب می‌شوند تا مسأله را به صورت خصوصی و دل سوزانه اصلاح کنند.

۲. دادگاه خانوادگی، یکی از شاهکارهای اسلام است. این دادگاه دارای امتیازهای زیر است:

الف) معیار و مقیاس در دادگاه خانوادگی، عاطفی است، بر خلاف دادگاه‌های عادی که در آن‌جا مقررات خشکی حاکم است؛ یعنی داوران که از خویشاوندان زن و شوهر هستند، می‌توانند عواطف آنان را در مسیر اصلاح تحریک کنند.

ب) در دادگاه‌های عادی، اسرار افراد فاش و احساسات آنان جریحه‌دار و محبت‌ها کم می‌شود، اما در دادگاه خانوادگی، به خاطر شرم حضور، اسرار بیان نمی‌شود و اگر هم گفته شود، تأثیرات سوء کم‌تری دارد.

ج) قاضی دادگاه معمولًا نسبت به نتیجه‌ی دعوا بی‌طرف است، ولی داوران دادگاه خانوادگی، چون از بستگان زن و شوهر هستند، جدایی و صلح همسران، از نظر عاطفی برای آنان مهم است و حسّ مسئولیت آنان را برمی‌انگیزد؛ از این رو تلاش بیش‌تری برای صلح می کنند.

د) دادگاه‌های خانوادگی، هزینه و سرگردانی معمول دادگاه‌های دیگر را ندارد و بدون تشریفات و در کمترین مدت، به مقصود نایل می‌شوند.

۳. در فقه اسلامی، شرایط داوران به طور مشروح بیان شده است، از جمله آن که دو داور باید بالغ، عاقل، عادل و بصیر باشند «۱» و در انتخاب داور باید تساوی بین فامیل زن و مرد و دل‌سوزی داوران مدّ نظر باشد.

۴. در مورد نفوذ حکم داوران دادگاه خانوادگی، دو دیدگاه بین فقهای اسلام وجود دارد:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۳

الف) حُکم داور، هر چه باشد، لازم الاجراست و ظاهر تعبیر «حَکَم» در آیه، همین مطلب است.

ب) نظر داوران در مورد سازش و شرایطی که در این رابطه قرار می‌دهند، لازم الاجراست، اما در مورد جدایی، حُکم آنان نافذ نیست، و ذیل آیه‌ی فوق، که سخن از اصلاح می گوید، با این دیدگاه سازگارتر است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در اختلاف خانوادگی (قبل از مراجعه به دادگاه عمومی)، مسئله را در دادگاه خصوصی و درون خانواده حل و فصل کنید.

۲. جامعه و خویشاوندان، در برابر اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند و در این موارد باید اقدام به تشکیل دادگاه خانوادگی کنند.

۳. ترس از جدایی زن و شوهر برای شما مسئولیت‌آور است و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

۴. اگر در داوری نیّتْ نیک و اصلاحی باشد، امداد الهی هم سرازیر می‌شود. «۲»

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی نساء به حقوق دهگانه‌ی اسلامی و آداب معاشرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. وَاعْبُدُواْ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَلِدَيْنِ إِحْسناً وَبِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتمَى وَالْمَسكِينِ وَالْجَارِ ذِى الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمنُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَايُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُوراً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۴

و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را با او شریک مگردانید؛ و نیکی کنید به پدر و مادر، و به نزدیکان و یتیمان و بینوایان، و همسایه‌ی نزدیک، و همسایه‌ی دور، و دوست [و همنشین ، و در راه مانده و آنچه (از بردگان) که شما مالک هستید؛ که خدا کسی را که متکبّرِ خیال‌پرداز [و] فخر فروش است، دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه ده دستور مهمّ اسلامی بیان شده که عبارت‌اند از:

اول: عبادت خدا؛ هدف اصلی تمام برنامه‌های اسلامی، دعوت مردم به عبادت و بندگی خدا و ترک شرک است. توجّه به پرستش خدا، به عنوان یک حق الهی، روح را پاک و نیت را خالص و اراده را قوی می‌کند تا بتواند بقیه‌ی حقوق اسلامی را ادا کند.

در ضمن، از تعبیر آیه استفاده می‌شود که عبادت خدا باید همراه با دوری از شرک باشد؛ یعنی طرف اثبات و نفی با هم‌دیگر باشد، همان‌طور که در شعار توحید (لا اله الّا اللّه) تبلور یافته است.

دوم: نیکی به پدر و مادر؛ در چهار مورد از آیات قرآن، این موضوع بعد از سفارش به توحید واقع شده است. «۱» از این ترتیب مطالب استفاده می‌شود که میان آن دو موضوع ارتباط و پیوند است، چرا که نعمت بزرگ هستی و حیات در مرحله‌ی اول از ناحیه‌ی خدا و در مرحله‌ی بعدی به پدر و مادر ارتباط دارد.

از این روست که ترک احسان به پدر و مادر، هم دوش شرک به خدا آورده شده است.

سوم: نیکی به همه‌ی خویشاوندان (صِله‌ی رحم)؛ نیکی به خویشان، که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۵

در قرآن بر آن تأکید شده، سبب محکم شدن پیوند خانوادگی شده و واحدهای متشکلی به نام فامیل و خانواده به وجود می‌آورد تا در برابر مشکلات و حوادث یک‌دیگر را یاری دهند و از حقوق هم دیگر دفاع کنند.

در برخی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که درباره‌ی این آیه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند «۱» (که باید به آنان نیکی شود).

این‌گونه روایات بیان بطن قرآن و یا تعیین مصادیق معنوی پدر و مادر است؛ نقش پیامبر و امام هم‌چون نقش پدری است که جامعه‌ی اسلامی را سرپرستی، کمک و هدایت می‌کنند، پس آنان پدران معنوی مردم هستند و حق پدرانه بر ما دارند.

چهارم: نیکی به کودکان بی‌سرپرست؛ فراموش کردن یتیمان، از طرفی سرنوشت این کودکان را به خطر می‌اندازد، و از طرف دیگر، سرنوشت اجتماع را با خطر روبه رو می‌سازد؛ چون اگر این کودکان رها شوند و به آنان محبت نشود، ممکن است منحرف گردند و افرادی خطرناک پرورش یابند؛ پس نیکی به یتیمان هم نیکی به فرد است و هم نیکی به اجتماع.

پنجم: نیکی به بینوایان؛ افراد معلول و از کار افتاده و یا فقرایی که نمی‌توانند زندگی خود را اداره کنند، باید مورد توجه قرار گیرند و فراموش کردن آنان بر خلاف اصول انسانی و اسلامی است.

ششم: نیکی به همسایگان نزدیک؛ «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۶

هفتم: نیکی به همسایگان دور؛ «۱» در روایات اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام حکایت شده که تا چهل خانه از چهار طرف همسایه‌ی انسان به شمار می‌آیند. «۲»

از علی علیه السلام در وصیت ایشان حکایت شده که

آن قدر پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی همسایگان سفارش می‌کرد که ما فکر می‌کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یک‌دیگر ارث ببرند. «۳»

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که

نیکی کردن همسایگان به یک‌دیگر رزق را زیاد، خانه‌ها را آباد و عُمرها را طولانی می‌کند. «۴»

هشتم: نیکی به دوستان؛ تعبیر «دوست هم‌نشین» معنای وسیعی دارد، و شامل دوستان دایمی و موقت، هم‌کاران، هم‌سفران، مراجعه‌کنندگان، شاگردان، مشاوران و خدمت گزاران می‌شود؛ یعنی آیه‌ی فوق یک دستور کلی برای حُسن معاشرت است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۷

و اگر در برخی روایات به «همسر» تفسیر شده است، «۱» از باب بیان یکی از مصادیق آیه است.

نهم: نیکی به در راه ماندگان؛ تعبیر «فرزند راه» (در راه مانده) اشاره دارد که شما نسبت به این افراد هیچ‌گونه شناختی ندارید و ممکن است آنان در وطن خود ثروتمند باشند، ولی اکنون مسافرانی در راه مانده و محتاج‌اند، که باید حمایتشان کرد.

دهم: نیکی به بردگان؛ در آیات متعددی از قرآن در مورد بردگان سفارش شده و حمایت‌های اسلام از این قشر و برنامه‌ی آزادی تدریجی آنان در اسلام سبب شد که پس از مدّتی، برده‌داری در جامعه‌ی اسلامی ریشه کن شود.

۲. افرادی که خداپرست نیستند و در برابر حق کرنش نمی‌کنند و به دیگران امداد نمی‌رسانند، افرادی متکبّر و فخرفروش‌اند که گرفتار اعمال و تخیّلات کبرآلود خود هستند. «۲»

۳. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذیل این آیه حکایت شده که

تکبّر آن است که انسان در مقابل حق فروتن نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آنها را تحقیر کند. «۳»

۴. احسان به دیگران مفهوم وسیعی است و شامل هرگونه رفتار نیک می‌شود؛ مانند: معاشرت نیکو، نیکوکاری، امدادرسانی مادی، کمک‌های فکری و مشورتی، هم‌کاری و راه‌نمایی و .... آری، انسان نسبت به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۸

خویشاوندان، محرومان، همسایگان و هم‌نشینان خود وظایف سنگینی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خداپرستان نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود متعهد و مسئول‌اند. «۱»

۲. هر گونه بی‌توجهی متکبرانه و فخرفروشانه نسبت به نزدیکان و محرومان، انسان را از محبت خدا دور می‌سازد.

۳. به هر دو جنبه‌ی مثبت (پرستش) و منفی (نفی شرک) توجّه داشته باشید.

۴. با خویشاوندان، همسایگان، هم نشینان و محرومان، معاشرت نیکو داشته باشید و به آنان کمک کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی نساء به صفت زشت بُخل ورزی و پنهان نمودن نعمت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَیَكْتُمُونَ مَآ ءَاتَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكفِرِینَ عَذَاباً مُّهِیناً

[همان کسانی که بُخل می‌ورزنـد، و مردم را به بُخل فرمان می‌دهنـد، و آنچه را خدا از بخشـش خود به آنان داده، پنهان می‌کنند. و برای کافران، عذابی خوار کننده آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بخیـل و خسـیس بودن منحصـر به امور مـالی نیست و شامل همه‌ی مواهب الهی، مثل علم و دانش، مقام و آبرو نیز می‌شود؛ یعنی بخیل کسی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۹

است که حاضر نیست از سرمایه‌های خدادادی‌اش به دیگران کمک کند.

گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان ۲. خسیس بودن و دستور به بُخل صفاتی زشت هستند.

آری، گویـا بیمـاری بخـل واگیر دارد و انسان‌هـای معیوب دوست دارنـد دیگران هم معیوب شونـد تا در هنگام سـرزنش شـدن تنها نباشند.

۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

بخیل واقعی کسی است که زکات واجب و هدیه‌اش را به قوم خویش ندهد در حالی که در کارهای دیگر اسراف می‌کند. «۱»

این‌گونه احادیث برخی مصادیق «بخیل» را بیان می‌کنند و انحصار را نمی‌رسانند.

در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

(دو صفت) خسیس بودن و اخلاق بد با مسلمانی جمع نمی‌شود. «۲»

۴. در ایـن آیـه سـخن از «بُخـل و کفر» است. شایـد سرّ این تعـبیرات آن باشـد که بُخـل غالبـاً از کفر سرچشـمه می‌گیرد؛ زیرا افراد خسـیس، در واقع، ایمـان کامـل به مواهب بی‌پایـان پروردگار و وعـده‌های او نسـبت به نیکوکاران ندارنـد و چنین می‌پندارنـد که با کمک به دیگران فقیر خواهند شد.

یا مقصود از کفر، معنای لغوی آن، یعنی پوشانـدن نعمت و ناسپاسـی باشـد؛ یعنی کسانی که بخل می‌ورزنـد و از نعمت‌های الهی به دیگران نمی‌بخشند و حتی ثروت خود را مخفی می‌کنند، سزاوار عذاب الهی هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۰

۵. تعبیر «عذاب خوارکننده» برای این افراد بدان جهت است که ثروتمندان بخیل معمولًا متکبّر هسـتند؛ از این رو این افراد کیفر تکبّر و خود برتربینی را از این راه می‌بینند.

۶. اظهار نعمت‌های الهی، کاری نیکو و نوعی سپاس‌گزاری است؛ اگر علم و ثروت کسـی آشـکار شود و مردم از آنها اطلاع یابند، می‌توانند از آنها استفاده کنند؛ پس پنهان کردن آنها کاری ناپسند و نوعی ناسپاسی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام بخل‌ورزی، عذاب‌آلود است.

۲. دیگران را به بُخل سفارش نکنید که گرفتار عذاب می‌شوید.

۳. نعمت‌های خدادادی خود را مخفی نسازید (تا مردم اطلاع یابند و از آنها استفاده کنند).

۴. شـما حق نداریـد (خود را فقیر و نادان نشان دهیـد) و علم و ثروت خود را پنهان کنیـد، در حالی که خـدا این نعمت‌ها را به شـما داده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی نساء به بخشش‌های ریاکارانه‌ی دوستان شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. وَالَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوٰلَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَن یَکُنِ الشَّیْطٰنُ لَهُ قَرِیناً فَسَآءَ قَرِیناً

و [همان کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند. و هر کس شیطان هم نشین او باشد، پس (شیطان) هم نشین بدی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۱

۱. شیطان گاهی وسوسه می‌کند و گاهی همدم و یار دایمی برخی افراد می‌شود؛ «هر که از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و هم‌نشین دایمی او باشد». «۱»

۲. متکبران با شیطان و اعمال شیطانی رابطه‌ای مستمر دارند؛ چرا که شیطان را رفیق و قرین خود انتخاب کرده‌اند. «۲»

۳. کسی که شیطان بر او مسلط شد، یا بُخل می‌ورزد و از وعده‌ی شیطان به فقر می‌ترسد «۳» و یا اگر بخششی نمود، در اثر وسوسه‌های شیطانی، ریاکاری می‌کند و آن را تباه می‌سازد.

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو (حافظ)

۴. هدف از بخشش، کمک به دیگران و رشد معنوی بخشش کننده است، که در انفاق‌های ریاکارانه، هدف دوم تأمین نمی‌شود؛ از این روست که بخشش ریاکارانه نکوهش می‌شود. «۴»

غلام همّت آن نازنینم که کار خیر بی روی و ریا کرد (حافظ)

۵. رابطه‌ای بین ریاکاری و ایمان نداشتن واقعی به خدا و قیامت وجود دارد؛ ریاکار تنها بر مردم تکیه می‌کند، پس توحیدش ناقص است و نیز به پاداش و تمجید مردم در دنیا چشم می‌دوزد، پس ایمانش به پاداش اخروی ناقص است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۲

۶. هم‌نشین بد «۱» تأثیر زیادی در سرنوشت انسان دارد و او را تا آخرین مرحله‌ی سقوط می‌کشاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان دوستان خود را به ریاکاری و کفر سوق می‌دهد.

۲. شیطان و شیطان صفتان را هم‌نشین خود نسازید.

۳. ریاکاری با خداباوری و معادباوری رابطه‌ی معکوس دارد.

۴. هم‌چون متکبران بخیل، اموال خود را با ریاکاری نابود نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی نساء با اظهار تأسف بر حال کافران ریاکار، به بخشش‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹. وَمَاذَا عَلَیْهِمْ لَوْ ءَامَنُواْ بَاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَکَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً

و چه [زیانی برای شان داشت، اگر (بر فرض) به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند، و از آنچه خدا روزیشان داده، (در راه او) مصرف می‌کردند؟! و خدا به (احوال) آنان داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل که سخن از بخشش‌های ریاکارانه بود، «بخشش اموال» مطرح شده بود. در این آیه سخن از بخشش «رزق‌های الهی» است.

این تعبیر ممکن است به سه نکته اشاره داشته باشد:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۳

الف) در بخشش‌های ریاکارانه به حلال و حرام مال توجه نمی‌شود، در حالی که در انفاق‌های الهی به حلال بودن مال توجه می‌شود، چون رزق الهی است.

ب) در بخشش‌های ریاکارانه چون افراد اموال را از خودشان می‌دانند، از فخرفروشی و منّت‌گذاردن ابایی ندارند، اما در انفاق‌های الهی، چون مال را از خدا می‌دانند، جای منّت و فخرفروشی نیست.

ج) بخشش‌های ریاکارانه غالباً منحصر به اموال است؛ چون این گونه افراد از سرمایه‌های معنوی بی‌بهره‌اند، اما بخشش‌های الهی شامل تمام مواهب مادی و معنوی، اعم از مال و دانش و مقام و آبرو، می‌شود.

۲. اظهار تأسف خدا نسبت به منحرفان نشان دهنده‌ی دو نکته‌ی تربیتی است:

الف) یکی از راه‌های هشدار و هدایت منحرفان، اظهار تأسف بر حال آنان است.

ب) این اظهار تأسف، نشان می‌دهد که خدا نسبت به بندگانش محبّت دارد و دوست دارد حتی کافران ریاکار به دامن پرمهر الهی بازگردند و رستگار شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خیرخواه دیگران باشید.

۲. ایمان را با بخشش نعمت‌های الهی همراه سازید.

۳. خدا حتی نسبت به کافران ریاکار مهربان و خیرخواه است.

۴. رزق‌های (مادی و معنوی) خود را از خدا بدانید (تا آسان‌تر بخشش کنید).

۵. شما تحت نظر خدا هستید (پس ریاکاری نکنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی نساء به چند برابر شدن کارهای نیکو و پاداش بزرگ آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. إِنَّ اللَّهَ لَایَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَکُ حَسَنَةً یُضعِفْهَا وَیُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً

براستی که خدا (به اندازه‌ی) سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر (آن ذرّه) کار نیکی باشد، آن را دو [یا چند] برابر می‌کند؛ و از نزد خویش، پاداشی بزرگ می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا عادل است و به اندازه‌ی ذرّه‌ای «۱» ستم نمی‌کند؛ یعنی پاداش و کیفر افراد را براساس شایستگی‌ها و اعمال و عقاید آنان می‌دهد.

پس «مِثقال ذرّه» به معنای وزن یک جسم فوق‌العاده کوچک است.

۲. این آیه کمال لطف خدا نسبت به بندگان را نشان می‌دهد. او گناه‌کاران را بیش‌تر از گناهان آنان کیفر نمی‌دهد، اما نیکی را چند برابر می‌کند و پاداش «۲» و اجر عظیم به نیکوکاران عطا می‌کند.

۳. ستمکاری معمولًا بر اثر احتیاج مادّی یا کمبود روانی و یا جهل است، اما خدایی که از همگان بی‌نیاز است و جهل و کمبود در ذات مقدّس او راه ندارد، ستمکاری نمی‌کند؛ یعنی در عین توانایی به خاطر این‌که دانا و حکیم است، ستم نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۵

۴. در این آیه بیان شده که خداکار نیک را چند برابر می‌کند؛ یعنی کار نیک برکت پیدا می‌کند و کمیّت و کیفیّت آن رشد

می‌یابد، هر چند پاداش بزرگی نیز خواهد داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا عادل است و ذرّه‌ای از کارهای شما را نادیده نمی‌گیرد. (پس نگران نباشید).

۲. نیکوکاری کنید تا مورد لطف الهی قرار گیرید.

۳. در برابر کارهای نیک، نیک برخورد کنید و پاداش اضافه بدهید.

سفارش های مهم (به توحید- نیکی و ...)

سفارش های مهم (به توحید- نیکی و ...) قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی نساء به شهیدان و گواهان امت‌ها و مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلَی هؤُلَآءِ شَهِیداً

و [حال آنان چگونه است آن گاه که از هر امّتی، گواهی می‌آوریم، و تو را [نیز] بر آنان گواه آوریم؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن آیه‌ی فوق را چند گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) واژه‌ی «شهید» در آیه‌ی فوق به معنای شهادت عملی است؛ یعنی هر پیامبری با صفات ممتاز خود، الگو، نمونه و معیار سنجش اعمال امّت خویش است.

و از آن‌جا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین پیامبر الهی است صفات و اعمال او مقیاس سنجش شخصیت تمام پیامبران است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۶

ب) واژه‌ی «شهید» در آیه‌ی فوق به معنای گواهی دادن است. مقصود آن است که هر پیامبر و شاهدی، زمانی که در میان مردم است، شاهد و ناظر اعمال آنان است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز شاهد اعمال امت خویش «۱» و یا شاهد بر پیامبران و گواهان گذشته است. «۲» در برخی از روایات اسلامی نیز به مطلب اخیر اشاره شده است. «۳»

تذکر: ظاهر آیه در مورد قیامت است از این رو تفسیر اول قابل قبول نمی‌نماید و جمع بین تفسیر دوم و سوم هم مانعی ندارد؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم شاهد امّت خویش و هم شاهد روحانی پیامبران پیشین باشد.

۲. قرآن کریم می‌فرماید: در قیامت شاهدان زیادی وجود دارند؛ از جمله:

خدا، پیامبران، امامان معصوم، فرشتگان، زمین، زمان و اعضای بدن انسان. «۴»

۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۷

در هر قرنی (عصری)، امامی از اهل بیت علیهم السلام شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ماست. «۱»

۴. خدا احتیاجی به شاهد آوردن ندارد، ولی این مطلب فواید تربیتی دارد؛ چون وقتی انسان خود را در حضور شاهدان حسّ می‌کند، در تقوا و تربیت او مؤثر است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر ملتی گواهی دارد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از گواهان است (پس مراقب اعمال خویش باشید که با حضور گواهان رسوا نشوید).

۲. خود را برای حضور در محضر گواهان (رستاخیز) آماده کنید (و کردار خود را اصلاح نمایید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی نساء با اشاره به واکنش حسرت‌آمیز کافران در رستاخیز می‌فرماید:

۴۲. یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَعَصَوُاْ الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّی بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً

در آن روز، کسانی که کفر ورزیده‌اند، و فرستاده‌ی (خدا) را نا فرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند، که آنان با (خاکِ) زمین یکسان می‌شدند؛ و (با آن همه گواهان،) هیچ سخنی را از خدا پوشیده نمی‌دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران هنگامی که در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و با گواهان انکار ناپذیری مواجه می‌گردند، از عملکرد خویش پشیمان می‌شوند و آرزو

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۸

می‌کنند که ای کاش با خاک زمین یکسان بودند و این‌گونه رسوا نمی‌شدند.

این یکی از مجازات‌های کافران است.

۲. تعبیر «ای کاش با خاک‌های زمین یکسان می‌شدند» به این مطلب اشاره دارد که آنان علاوه بر آن‌که آرزو می‌کنند خاک شوند، علاقه دارند که خاک‌ها و قبرهای آنان در زمین گم شود و با زمین‌های اطراف، یکسان، و به کلی فراموش شوند!

۳. قرآن می‌فرماید: کافران در روز قیامت نیز حقایق را کتمان می‌کنند و دروغ می‌گویند. «۱» این‌گونه آیات مربوط به قبل از گواهی شاهدان است، ولی بعد از آن هیچ جای انکار نمی‌ماند و به تمام حقایق اقرار می‌کنند، همان‌طور که در آیه‌ی فوق اشاره شده که هیچ سخنی را پوشیده نمی‌دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قیامت روز رسوایی، حسرت و آرزوست (پس قبل از فرا رسیدن آن روز، به فکر اصلاح خویش باشید و در راه خدا و رسول گام بردارید).

۲. نافرمانی از دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله در ردیف کفر ورزیدن به خداست.

۳. کافران آن قدر بی‌ارزش‌اند که اگر خاک بودند بهتر بود.

۴. از سرنوشت حسرت‌آلود کافران در رستاخیز عبرت بیاموزید (و به کفر و نافرمانی نزدیک نشوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی نساء پاره‌ای از احکام نماز و تیمم را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۴۳. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَقْرَبُواْ الصَّلَوةَ وَأَنتُمْ سُکَرَی حَتَّی تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُباً إِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُواْ وَإِن کُنتُم مَّرْضَی أَوْ عَلَی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۹

سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنکُم مِّنَ الْغَآئِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَیَمَّمُواْ صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَفُوّاً غَفُوراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که شما مست هستید، به (مسجد و) نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید؛ و (هم چنین) در حال جنابت (به نماز و مسجد وارد نشوید.) تا غسل کنید- مگر اینکه (مسافر و) رهگذر باشید- و اگر بیمارید، یا در مسافرتید، [و] یا یکی از شما، از مکان پست (: دستشویی) آمد، و یا با زنان تماس (جنسی) داشتید، و آبی (برای وضو یا غسل)

نیافتید، پس بر زمین پاکِ (نیکو) تیمّم کنید؛ و بر چهره‌هایتان و دست‌هایتان بکشید؛ براستی خدا، بسیار بخشنده [و] بسیار آمرزنده است.

شأن نزول:

حکایت شده که شراب خواری در اسلام به‌تدریج حرام شد و قبل از ممنوعیت کامل شراب خواری، برخی از مسلمانان با حال مستی به نماز می‌ایستادند و حتی یکی از آنان عبارت‌های سوره‌ی کافرون را اشتباه خواند.

آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و آنان را از این کار منع کرد. «۱»

این آیه از آیات الاحکام قرآن به شمار می‌آید که در آن به چند حکم فقهی درباره‌ی نماز و تیمم اشاره شده است.

نخست به حرام بودن نماز در حال مستی، سپس به موارد تیمم و روش انجام آن و در پایان به این حقیقت اشاره شده که دستورات مذکور یک نوع تخفیف و تسهیل برای شماست؛ چرا که خدا بخشنده و آمرزنده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم، در یک برنامه‌ی تربیتی، با بیماری شراب‌خواری در جامعه برخورد کرد؛ یعنی ابتدا از آن به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب یاد کرد، «۱» سپس نماز خواندن در حال مستی را ممنوع کرد و بعد، زیان‌های شراب خواری را یاد آوری کرد که از منافع آن زیادتر است «۲» و در مرحله‌ی آخر به صورت قاطع شراب خواری را ممنوع کرد. «۳» برخورد تدریجی با مفاسد اجتماعی از بهترین روش‌های تربیتی است.

آیه‌ی فوق تنها از ممنوعیت مستی در حال نماز سخن گفت و در مورد غیر نماز سکوت کرد، تا مرحله‌ی نهایی حکم فرا برسد. البته با توجه به این‌که در صدر اسلام نمازها در پنج وقت خوانده می‌شد، لازمه‌ی هشیاری در نماز آن بود که افراد به کلی از شراب‌خواری صرف نظر کنند.

۲. از تعبیر «تا بدانید چه می گویید.» استفاده می‌شود که بهتر است انسان در حالت کسالت و کم‌توجهی نماز نخواند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «در حالتی که کسل هستید یا چرت‌آلود یا سنگین، مشغول نماز نشوید.» سپس حضرت به این آیه استشهاد کردند. «۴»

آری، در نماز، علاوه بر الفاظ و حرکات، توجّه و شعور و حضور قلب هم لازم است و عبادت ناآگاهانه، کم‌ارزش یا بی‌ارزش است.

۳. راه به دست آوردن حضور قلب در نماز چیست؟

امام عارفان در این مورد می‌نویسند: عزیزم!

تو مناجات با حق را مثل تکلّم با یک نفر، ناچیز حساب نکن. چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان- سهل است- با یک نفر از بیگانگان، اشتغال

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۱

به صحبت داشته باشی، مادام که با او مذاکره می کنی، از غیرغافلی و با تمام توجّه به او مشغولی، ولی در اشتغال به مکالمه و مناجات با ولیّ النعم و پروردگار عالمیان، به کلّی از او منصرف و غافلی و به دیگر امور متوجّهی؟! آیا قدر بندگان از ذات مقدّس حق افزون است؟ یا تکلّم با آنها ارزشش از مناجات با قاضی‌الحاجات بیش‌تر است؟ ... «۱»

در هر صورت، فراغت قلب از غیر حق از امور مهمّه است که انسان باید با هر قیمت هست تحصیل آن را بکند و طریق تحصیل آن نیز ممکن و سهل است؛ با قدری مواظبت و مراقبت تحصیل می‌توان کرد. باید انسان مدتی اختیار طایر (پرنده) خیال را به دست

گیرد و هر وقت خواست از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کند، آن را حفظ کند، پس از مدتی مراقبت رام و آرام می‌شود. «۲»

۴. قرآن کریم در اوج ادب سخن می‌گوید؛ از این رو برای این‌که در مورد قضای حاجت انسان‌ها تعبیر صریحی به کار نبرد، از تعبیر کنایی «غائط» استفاده کرده که به معنای زمین گودی است که مانع دیده شدن انسان می‌گردد.

جالب این است که قرآن به جای تعبیر «شما» می‌فرماید: «اگر یکی از شما از مکان گودی آمده باشد»، که عفّت بیان بیش‌تری دارد.

و در مورد آمیزش جنسی نیز تعبیر کنایی «تماس» را به کار برده است.

۵. در مورد جمله‌ی «در حال مستی به نماز نزدیک نشوید.» دو تفسیر شده است:

الف) نماز خواندن در حال مستی، حرام و ممنوع است؛ نماز گفت و گو و راز و نیاز بنده با خداست و باید در کمال هوشیاری گزارده شود، ولی افراد

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۲

شراب خورده و مست، از هوشیاری به دور و بیگانه‌اند.

ب) در حال مستی خواب و خواب‌آلودگی، یعنی زمانی که هنوز کاملًا بیدار نشده‌اید، نماز را شروع نکنید، تا بدانید که چه می‌گویید. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مقصود آیه باشد.

۶. در مورد جمله‌ی «و هنگامی که جنب هستید، مگر این‌که مسافر رهگذر باشید.» نیز دو تفسیر شده است:

الف) مقصود باطل بودن نماز در حال جنابت است؛ مگر این‌که کسی مسافر باشد و گرفتار بی‌آبی شود، که در این صورت نماز خواندن با تیمم جایز است که در ذیل آیه بیان خواهد شد.

ب) مقصود از نماز، «مکان نماز» است؛ یعنی در حال جنابت به مسجد داخل نشوید، مگر این‌که در حال عبور از آن باشید. «۲»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. «۳»

۷. آیه‌ی فوق موارد تیمم را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

الف) در موردی که انسان بیمار است و آب برای او ضرر دارد، جایز است

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۳

که تیمم کند.

ب) در موردی که انسان در سفر است و دسترسی به آب ندارد، تیمم برای او جایز است. «۱»

۸. در آیه دستور تیمم بیان شده که عبارت است از:

اول، زدن دو کف دست بر روی زمین پاک نیکو (سنگ یا خاک پاک). «۲»

و دوم کشیدن دست‌ها بر صورت و بر همدیگر.

۹. تیمم دارای دو فایده و فلسفه است:

الف) فایده‌ی اخلاقی؛ انسان شریف‌ترین عضو بدنش، یعنی پیشانی خود را به خاک می‌مالد، تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه خدا آشکار سازد و بدین ترتیب، روح تواضع، عبودیت و سپاس‌گزاری را در خود تقویت می‌کند.

ب) فایده‌ی بهداشتی؛ خاک پاک و نیکو، نه تنها آلوده نیست، بلکه به خاطر در برداشتن برخی باکتری‌های تجزیه کننده، می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد، به ویژه خاک‌های سطح زمین که در معرض تابش نور خورشید است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آگاهانه (و با حضور قلب) نماز بخوانید.

۲. ادب گفتاری را رعایت کنید و کلمات رکیک صریحاً به زبان نیاورید.

۳. احکام نماز و مقدمات آن را بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نساء به اهداف گمراه کننده‌ی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیباً مِّنَ الْکِتبِ یَشْتَرُونَ الضَّلَلَةَ وَیُرِیدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِیلَ

آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب [خدا] به آنان داده شده است؟ در حالی که گمراهی را می‌خرند، و می‌خواهند که [شما نیز] راه را گم کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از عبارت «کسانی که بخشی از کتاب در اختیار آنها قرار داده شده» استفاده می‌شود که تمام کتاب تورات در اختیار یهود نبوده است، و این با واقعیات تاریخی سازگار است؛ چون تورات صدها سال بعد از فوت موسی علیه السلام نوشته شد، به طور طبیعی قسمتی از تورات واقعی با گذشت زمان، دست‌خوش تحریف شده و یا از بین رفته است. «۱»

۲. قرآن بارها از دانشمندان منحرف انتقاد کرده است؛ چرا که اینان هم خود منحرف‌اند و هم موجب انحراف و گمراهی دیگران می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کژروان گمراه‌گر درصدد گمراهی (شما) هستند (پس مراقب باشید).

۲. دانشمندان منحرف (یهود) را تحت نظر داشته باشید (و مراقب خطر آنها باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی نساء به حمایت الهی از مؤمنان در برابر دشمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَآئِکُمْ وَکَفَی بِاللَّهِ وَلِیّاً وَکَفَی بِاللَّهِ نَصِیراً

و خدا به [حال دشمنان شما داناتر است؛ و سرپرستی خدا (برای شما) کافی است؛ و یاوری خدا (شما را) کفایت می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دشمنان اسلام گاهی در لباس دوست جلوه می‌کنند، به طوری که ممکن است مسلمانان فریب بخورند، ولی حتی اگر مسلمانان در شناخت دشمن اشتباه کنند، خدا دشمنان واقعی آنان را می‌شناسد و در مقابل آنان از مسلمانان حمایت می‌کند.

۲. از دشمنان خود نهراسید، که از آنان کاری ساخته نیست و خدا سرپرست و یاور شماست و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا دشمن‌شناس است (پس شما هم دشمن‌شناس شوید).

۲. از خدا یاری بجویید و او را به عنوان سرپرست انتخاب کنید و نگران نباشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی نساء به تحریف‌گری یهودیان و طعنه‌های آنان نسبت به اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. مِنَ الَّذِینَ هَادُواْ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَیَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَیْنَا وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَرعِنَا لَیّاً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْناً فِی الدِّینِ وَلَوْ أَنَّهُمْ

قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكَفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

برخی از آنان که یهودی‌انـد، سـخنان را از جایگاه‌هایش می‌گردانند، و در حالی که زبانشان را می‌پیچانند، و به دین (اسـلام) طعنه می‌زنند، می‌گویند: «شـنیدیم و نافرمانی کردیم. و (نیز می‌گویند:) بشـنو، در حالی که غیر شـنونده‌ای! و (به قصد توهین می‌گویند:) راعِنا (که به معنای «ما را احمق کن» است.)» و اگر (بر فرض) آنان می‌گفتند: «شـنیدیم و اطاعت کردیم؛ و (سـخنان ما را) بشنو و به ما مهلت بـده (تا حقایق را درک کنیم.)» حتماً برایشان بهتر و پایدارتر بود. ولیکن خدا، آنان را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز اندکی ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «راعِنا» ممکن است به معنای «مراعات کن و مهلت بده» یا به معنای «شریر و احمق» باشد.

یهودیان این عبارت را خطاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله به کار می‌بردنـد و معنای دوم را اراده می‌کردند تا به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله توهین کنند و مسلمانان را مسخره نمایند. «۱»

ولی قرآن از توطئه‌ی آنـان پرده برداشت و به آنـان توصـیه کرد که به جـای کلمه‌ی «راعنا» از واژه‌ی «انظرنا» (به ما نظر کن و مهلت بده) استفاده کنند که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۷

یک معنا دارد و توهین‌آمیز نیست. «۱»

۲. تحریف «۲» به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود؛ تحریف لفظی همان تغییر کلمات و عبارات است، اما تحریف معنوی تغییر محتوای سخن است و در آیه‌ی فوق مقصود نوع اول تحریف است. «۳»

۳. برخی این قسـمت آیه را که می‌فرماید: «پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند.» یک خبر غیبی قرآن دانسـته‌اند، که واقع گردید؛ چون در طول تاریخ اسلام تنها عده‌ی کمی از یهودیان ایمان آوردند و بقیه‌ی آنان، تاکنون، با اسلام سر جنگ دارند. «۴»

۴. تحریف فرهنگ، مسخره کردن و توهین به مقدسات، از شیوه‌های دیرین دشمنان اسلام، به ویژه یهود بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان اسلام در صدد تحریف فرهنگ و ضربه زدن به دین هستند.

۲. با تحریفات فرهنگی برخورد کنید و تحریف‌گران را رسوا سازید.

۳. کفر، انسان را از رحمت الهی دور می‌سازد.

۴. کژروان تحریف‌گر را نصیحت کنید، هر چند تعداد اندکی از آنان ایمان آورند.

۵. یهودیان تحریف‌گر، طعنه‌زن و کفرپیشه را بشناسید (و مراقب

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۸

توطئه‌های آنان باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی نساء با یاد آوری سرنوشت عبرت‌آموز گذشـتگان، اهل کتاب را به ایمان دعوت می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. يَأَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحبَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

ای کسانی که کتاب [خـدا] به شـما داده شـده است! به آنچه فرو فرسـتادیم، در حالی که مؤیـد (همان) چیزی است که با شـماست،

ایمان آورید، پیش از آن‌که چهره‌هایی را محو کنیم، و آنها را به قهقرا باز گردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که «اصحاب سَبْت» (: گروهی از یهود که در روز شنبه نافرمانی کردند) را از رحمت خود دور ساختیم؛ و فرمان خدا انجام یافته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که در برابر افراد لجوج از اهرم تهدید استفاده می‌کند و برای تأثیر بیش‌تر به نمونه‌های عینی و تاریخی آن اشاره می‌نماید.

۲. اصحاب «سَبت» یهودیان متخلّفی بودند که فرمان خدا مبنی بر ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه را قبول نکردند و به نیرنگ متوسّل شدند؛ در نتیجه، به قهر الهی گرفتار آمدند و مسخ شدند. قرآن به داستان این گروه در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مائده و آیه‌ی ۱۶۶ سوره‌ی اعراف اشاره کرده است.

۳. گاهی ممکن است انسان واقعیات را درک نکند و منحرف گردد، به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۹

طوری که گرفتار محو فکری، روحی و عقب‌گرد معنوی شود. «۱» اهل کتاب، به ویژه یهودیان، هنگامی که در برابر نشانه‌های روشن الهی، تسلیم حق نشدند و به لجاجت و خلاف گویی پرداختند و این کارها را تکرار کردند، کم‌کم خوی جدیدی برای آنان پیدا شد و افکارشان را مسخ کرد و به جای پیشرفت عقب‌گرد کردند.

۴. برخی مفسران، «لعنت» در آیه‌ی فوق را به معنای مسخ جسمانی گرفته‌اند؛ همان‌گونه که در داستان «اصحاب سَبت» در سوره‌ی اعراف خواهد آمد. «۲»

و برخی دیگر، آن را به معنای دوری از رحمت خدا و اشاره به نابودی و هلاکت آن‌ها می‌دانند، همان‌گونه که در طول تاریخ اسلام این تهدید عملی شد و بسیاری از یهودیان درهم کوبیده شدند و اکنون نیز در دنیا تحت فشار شدیدی هستند؛ چرا که نشانه‌های روشن الهی را قبول نکردند و به لعنت خدا گرفتار شدند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام، قبل از آن‌که دیر شود ایمان آورید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۰

۲. مخالفت با ایمان اسلامی موجب نابودی فکری و ارتجاع و دوری از رحمت الهی می‌شود.

۳. از سرنوشت عذاب‌آلود گذشتگان یهود (اصحاب سبت) عبرت بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی نساء امید بخش‌ترین پیام آمرزش الهی را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۴۸. إِنَّ اللَّهَ لَایَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْماً عَظِيماً

مسلماً خدا شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد؛ و [گناهان پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، پس بیقین گناه بزرگی را بر بافته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق آمرزش همه‌ی گناهان (غیر از شرک) را وعده داده و بدین ترتیب نور امید را در دل تمام گناهکاران تابانده است و این، وسیله‌ی بازدارنده‌ای از گناه است؛ چون بسیاری از افراد در اثر ارتکاب گناهان بزرگ مأیوس می‌شوند و در باقی‌مانده‌ی عمر خویش به خطاکاری ادامه می‌دهند، و این یک روش تربیتی قرآن است.

۲. نکته‌ی مهم آن است که آیه‌ی فوق ارتباطی با مسئله‌ی توبه ندارد؛ زیرا توبه و بازگشت از گناه، همه‌ی گناهان و از جمله شرک را شامل می‌شود.

پس مقصود آیه، عفو الهی نسبت به گناهکارانی است که توفیق توبه پیدا نکرده و از دنیا رفته‌اند.

۳. آیه‌ی فوق سبب تشویق گناهکاران نخواهد شد؛ چون وعده‌ی آمرزش الهی، بدون قید و شرط نیست و افرادی را شامل می‌شود که نوعی شایستگی از خود نشان دهند؛ به عبارت دیگر، خواست خدا در مورد آمرزش همه‌ی گناهان تابع حکمت است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۱

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

در نزد من آیه‌ای امیدبخش‌تر از این آیه در قرآن نیست. «۱»

۵. وسایل آمرزش الهی در آیات قرآن عبارت‌اند از:

الف) توبه و بازگشت به سوی خدا، همراه با پشیمانی از گناهان؛ «۲»

ب) کارهای نیک که سبب آمرزش اعمال زشت می‌شوند؛ «۳»

ج) شفاعت خدا، پیامبران، امامان و اولیای الهی؛ «۴»

د) پرهیز از گناهان کبیره که موجب بخشش گناهان صغیره می‌شود. «۵»

ه) عفو وبخشش الهی که شامل افراد شایسته می‌شود.

مورد اخیر مقصود آیه‌ی فوق است. «۶»

۶. مشرکان مشمول عفو الهی نمی‌گردند. مشرک ارتباط خود را به کلی از خدا قطع کرده و مرتکب گناه بزرگی شده «۷» و به خود و دیگران ستم کرده است. آری؛ شرک منفورترین گناه و مانع بخشش خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناهکاران ناامید نباشند که خدا هر گناهی (غیر از شرک) را می‌آمرزد.

۲. اگر می‌خواهید آمرزش الهی شامل حال شما شود، شرک را برطرف کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۲

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی نساء به خودستایی یهودیان و پیامد منفی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا* انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْماً مُّبِيناً

آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که خودشان را (پاک و) رشد یافته می‌شمارند (و خودستایی می‌کنند)؟! بلکه خدا هر کس را بخواهد، رشد می‌دهد (و پاک می‌گرداند)؛ و کمترین ستمی بر آنان نخواهد شد.* بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و این گناه آشکار (دروغ‌پردازی، برای مجازات آنان) کافی است.

شأن نزول: «۱» حکایت شده که یهودیان و مسیحیان برای خود امتیازاتی قایل بودند و گاهی خود را فرزند خدا می‌خواندند «۲» و بهشت را مخصوص خویش می‌دانستند «۳» (و خود را ستایش می‌کردند).

آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد بدین مناسبت فرو فرستاده شد و این پندارهای باطل را رد کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در مورد یهودیان و مسیحیان است، اما قرآن در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نجم همین مطلب را به مسلمانان گوشزد می‌کند و

می‌فرماید:

«خودستایی نکنید. خدا پارسایان و افراد باتقوا را بهتر می‌شناسد.»

۲. خودستایی یکی از صفات نکوهیده است که نوعی از آن نیز

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۳

نژادپرستی است. این گونه صفات که ریشه در عُجب و غرور و خودبینی دارد، کم‌کم به صورت خودستایی کاذب درمی‌آید و گاهی سر چشمه‌ی نابسامانی‌های اجتماعی، استعمار، تفوق‌طلبی و جنگ‌های خونین می‌شود؛ هم چون نژاد پرستی آلمانی‌ها و صهیونیست‌ها که در یک قرن اخیر منشأ کشتارهای زیادی در جهان شد.

۳. پاک شمردن و رشد یافته معرفی کردن خویش «۱» اگر جنبه‌ی واقعی و عملی داشته باشد، یعنی معرفی توانایی‌ها و عرضه‌ی استعدادها برای کار بهتر باشد، «۲» مانعی ندارد، ولی

(خواجو)

۴. امام علی علیه السلام در مورد صفات افراد پارسا و با تقوا می‌فرماید:

آنان هرگز از اعمال کم خود راضی نیستند و هیچ‌گاه اعمال زیاد خود را بزرگ نمی‌شمارند، آنان در همه حال خود را در برابر انجام وظایف خویش متهم می‌کنند، و از اعمال خویش بیمناک‌اند، هنگامی که کسی یکی از آنان را بستاید از آنچه در حق آنان می‌گوید وحشت می‌کنند، و چنین می‌گویند: «من به حال خود از دیگران آگاه‌ترم و خدا نسبت به من از من آگاه‌تر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۴

است. پروردگارا! به این ستایشی که ستایش‌گران در حق من می‌کنند، مرا مؤاخذه مکن و مرا از آنچه گمان می‌برند نیز برتر قرار ده و آنچه آنان از خطاهای من نمی‌دانند، بر من ببخش». «۱»

۵. عزّت و رشد انسان‌ها در نهایت به دست خداست، که منشأ همه‌ی نیروهاست؛ بنابراین، هر کس با اعمال و عقاید و اخلاق خود زمینه‌ی رشد و پاکی خویش را فراهم کند، خدا او را پاک می‌سازد و رشد می‌دهد و نیازی به خودستایی دروغین نیست؛ خدا حق کسی را پایمال نمی‌کند و هیچ‌گونه ستمی بر کسی روا نمی‌دارد. «۲»

۶. دروغ‌گویی گناه است، اما گناه دروغ‌پردازی و دروغ‌سازی، بزرگ‌تر است؛ چون همراه با تهمت، آزار و آبروریزی برای دیگران است و از آن بزرگ‌تر، دروغ بستن به خداست که حتی روزه‌ی انسان روزه‌دار را باطل می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خودستایی‌های دروغین ره به جایی نمی‌برد.

۲. رشد و پاکی شما (براساس تلاش و لیاقت شما) به دست خداست (پس آن را در جای دیگر نجویید).

۳. از سرنوشت خودستایان عبرت بیاموزید.

۴. خودستایی دروغین انسان را تا مرحله‌ی تهمت به خدا پیش می‌برد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۵

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی نساء به داوری غیرمنصفانه‌ی برخی از اهل کتاب در باره‌ی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيباً مِّنَ الْكِتبِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هؤُلَآءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا

آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب [خدا] به آنان داده شده، در حالی که به معبود (ان بت گونه) و (بت پرستان)

طغیانگر ایمان می‌آورنـد، و در باره کسانی که کفر ورزیدنـد، می گویند: «آنان، از کسانی که ایمان آورده‌اند، راهی هدایت یافته‌تر دارند»؟!

شأن نزول:

حکایت شده که بعد از جنگ احد، هفتاد نفر از یهودیان به اتفاق یکی از بزرگان خود، به نام «کَعْب بن اشـرف»، به مکه رفتند تا با مشـرکان بر ضد پیامبر صـلی الله علیه و آله هم‌پیمان شوند. مشـرکان مکه از آنان استقبال کردند، و برای اطمینان بیش‌تر، از یهودیان خواستند که در برابر دو بت بزرگ مکه، سجده و خضوع کامل کنند و به آنها ایمان آورند!

سی نفر از یهودیان با سی نفر از مشرکان به کنار کعبه رفتند و با هم عهد کردند که در نبرد با پیامبر کوتاهی نکنند.

در پایـان مراسم، ابوسـفیان رو به کعْب کرد و گفت: ما بی‌سواد هستیم، اما (تو که اهل کتاب هستی) بگو: ما و محمـد کـدام‌یک به حق نزدیک‌تریم؟

کعب به عنوان بزرگ یهود گفت: به خدا سوگند، آیین شما از آیین محمد بهتر است!

در این هنگام این آیه و آیه‌ی بعد از آن فرو فرستاده شد و به او پاسخ داد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه به برخی از صـفات ناپسـند یهود اشـاره کرده است و آن این که آنان برای پیشبرد اهـدافشان با هر گروهی سازش می کننـد و حتی برای جلب نظر بت‌پرسـتان در برابر بت‌هـای آنـان خضوع می کننـد و برای خوش‌آینـد آنـان آیین خرافی بت‌پرسـتان را بر دین توحیدی اسلام ترجیح می‌دهند.

۲. ممکـن است مقصـود از «جِبت» «۱» و «طـاغوت «۲»» در آیه‌ی فوق، نـام دو بت مشـهور مشـرکان باشـد که یهودیان در برابر آنها خضوع کردند؛ یا مقصود از «جبت» همان بت و منظور از «طاغوت» بت‌پرستان هستند که یهودیان در برابر آنها تسلیم شدند. «۳»

۳. مقصـود از «ایمـان» به جِبت و طـاغوت در آیه‌ی فوق، ایمـان عقیـدتی نیست، بلکه ایمـان عملی و تسـلیم در برابر آنهـاست؛ چون یهودیان دست از عقیـده‌ی خود برنداشـتند و بت‌پرست نشدنـد، بلکه در برابر بت‌ها خضوع کردند و تسـلیم بت‌پرسـتان شدند؛ یعنی عملًا به آنها ایمان آوردند.

۴. در برخی روایات، واژه‌ی جِبت و طاغوت بر برخی سـتمکاران مشهور تطبیق شده و بیان شده که منظور از «مؤمنان» در آیه‌ی فوق آل محمد صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۷

هستند. «۱» این گونه احادیث، مصداق‌های بارز آیه را برمی‌شمارند و به معنای انحصار آیه در این موارد نیستند.

۵. لجـاجت و عنـاد بـا حق، انسـان را بـدان‌جا می‌کشانـد که حق را کتمـان و بر خلاـف آن قضـاوت می‌کنـد. سـر زدن این کـار از انسان‌های عادی زشت است و از اهل کتاب و فرهنگ، زشت‌تر.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از دشمنان اسلام انتظار نداشته باشید که در مورد مؤمنان به حق داوری کنند.

۲. یهودیان آن قدر با شـما دشـمنی دارند که حاضـرند در برابر بت و بت‌پرسـتان تسـلیم شوند، ولی در برابر حقانیت اسـلام سرفرود نیاورند.

۳. به خاطر لجاجت با حق، در برابر باطل تسلیم نشوید.

۴. سازشکاری با اهل باطل، شما را به پایمال کردن اصول نکشاند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی نساء به سرنوشت شوم سازشکاران یهود اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۲. أُوْلئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِیراً

آنـان کسانی هسـتند که خـدا، از رحمت خود دورشان ساخته است؛ و خـدا هر کس را از رحمت خود دور سازد، پس هیـچ یاوری برای او نخواهی یافت.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه در مورد گروهی خـاص (یهود) فرو فرسـتاده شـده، امـا به آنـان اختصاص نـدارد و شامل تمام افراد سازشـکار می‌شود که به خاطر مقاصد پست خود، تمام شخصیت و عقاید خویش را قربانی می کنند. آری، این گونه سازشـکاران در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و غالباً با شکست مواجه می‌شوند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سازشکاری با مشرکان، مورد نفرت و لعنت خداست.

۲. سازشکاران در نهایت تنها می‌مانند (و سرانجام شکست خواهند خورد).

۳. اگر رحمت و یاری الهی را می‌طلبید، با دشمنان اسلام سازش نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سـوم سوره‌ی نسـاء به محرومیت یهودیـان از حکومت و داوری، و روحیه‌ی انحصـارطلبی آنـان اشـاره می کند و می‌فرماید:

۵۳. أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِّنَ الْمُلْکِ فَإِذاً لَّایُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیراً

آیا آن (یهودی) ان سهمی از فرمانروایی [و قضاوت دارند؟ (اگر چنین بود) پس در آن صورت کمترین چیزی به مردم نمی‌دادند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل سـخن از یهودیانی بود که با مشرکان سازش کردند و قضاوت نمودند که آیین بت‌ستان از اسلام بهتر است. در این آیه یادآوری می کند که قضاوت آنان فاقد ارزش است؛ چون یهودیان، از نظر موقعیت اجتماعی، آن ارزش را ندارند که بتوانند بین افراد قضاوت و حکومت کنند و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۹

مردم هرگز حق حکومت و قضاوت را به آنان واگذار نکرده‌اند. «۱»

۲. یهودیـان شایسـتگی داوری و حکومت مادی و معنوی بر مردم را ندارنـد؛ زیرا به طوری روح انحصارطلبی بر آنان چیره شـده که اگر به این موقعیت دست یابنـد، به هیـچ کس حقی نمی‌دهنـد، و همه‌ی امتیازات را به خود اختصاص می‌دهند. این روحیه‌ای اسـت که هنوز هم در این قوم نژادپرست مشاهده می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان شایستگی داوری (و حکومت) ندارند.

۲. قوم یهود، انحصار طلب‌اند.

۳. در امور (حکومت و داوری)، هم چون یهودیان، دیگران را محروم نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی نساء به حسادت دشـمنان اسلام که سبب بی‌ارزش شدن قضاوت آنهاست اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۴. أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَآ ءَاتَيهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرهِيمَ الْكِتبَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنهُم مُّلْكاً عَظِيماً

یا این‌که نسبت به مردم [پیامبر و اهل بیتش ، بر آنچه خـدا از فضـلش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزنـد؟! و بیقین [ما] به خاندان ابراهیم، (که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۰

یهود از آنها هستند نیز،) کتاب [الهی و حکمت دادیم؛ و فرمانروایی بزرگی به آنان عطا کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قضاوت‌هـای یهودیـان از حسـادت آنـان نسـبت به پیـامبر صـلی الله علیه و آله و خانـدانش سرچشـمه می گیرد و به همین دلیل بی ارزش است. آنان بر اثر سـتم و کفران نعمت، نبوت و حکومت را که به بنی‌اسـرائیل داده شـده بود، از دست دادند و به همین جهت مایـل نیسـتند این مـوقعیت الهی به دست کس دیگری سـپرده شـود و نسبت به پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و اهـل بیت علیهم السلام، که مشمول این موهبت الهی شده‌اند، حسد می‌ورزند.

۲. «مردم» در آیه‌ی فوق از طرفی نمی‌تواند به معنای یک نفر، یعنی شـخص پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و از طرف دیگر با توجه به مفهوم «آنچه خـدا از فضـلش به آنان بخشـیده» که مقصود نبوت و قرآن و معارف دینی است، نمی‌توانـد منظور تمام مردم باشـد؛ پس، با توجه به کلمه‌ی مقابل، یعنی «آل ابراهیم علیه السـلام» و روایاتی که در منابع شـیعه و اهل سـنت آمـده است، روشن می‌شود که مقصود از «مردم» پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند. «۱»

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فوق سؤال کردند و حضرت فرمودند:

ما (اهل بیت) کسانی هستیم که مورد حسد دشمنان قرار گرفته‌ایم. «۲»

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

خدا در خاندان ابراهیم علیه السـلام فرستادگان و پیامبران و پیشوایانی قرار داد؛ (پس) چگونه حاضرید (فضایل) خاندان ابراهیم علیه السلام را

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۱

اقرار کنید، ولی در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله انکار نمایید. «۱»

۴. کتاب‌های آسـمانی و فرزانگی و حکمت، که نماد فرهنگ جامعه و افراد است، و نیز حکومت، از نعمت‌های الهی است که به هر کس شایستگی داشته باشد عطا می‌شود.

۵. حسـادت بـه معنـای رشـک و آرزوی نـابودی نعمت دیگران است؛ خـواه آن نعمت به شـخص حسـود برسـد یـا نرسـد. حسـادت سرچشمه‌ی بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، روحی و جسمی است؛ از جمله:

- حسود نیروی خود را که باید صرف سازندگی اجتماعی شود، در راه نابودی سرمایه‌های خود و دیگران مصرف می کند.

- بسیاری از جنایات دنیا، مثل قتل‌ها، دزدی‌ها و تجاوزات، ریشه در حسادت دارد.

- حسادت آثار نامطلوبی بر جسم و روان حسود می گذارد و حسودان معمولًا رنجورند و به بیماری‌های عصبی مبتلا می‌شوند.

توانم آن‌که نیازارم اندرون کسی حسود را چه کنم کو ز خود به رنج در است (سعدی)

در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

عجیب است که حسودان از سلامت جسم خود به کلی غافل اند. «۲»

- حسادت نشانه‌ی کمبود شخصیت، نادانی و کوته‌فکری و نقص ایمان است؛ چرا که حسود خود را ناتوان‌تر از آن می‌بیند که به مقام بالاتر دیگران برسد. و عملًا، به حکمت خدا، که بخشنده‌ی اصلی این نعمت‌هاست،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۲

معترض است و کم‌کم سوء ظن او به خدا زیادتر می‌شود، تا از وادی ایمان بیرون می‌رود.

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام حکایت شده که

حسد، تدریجاً ایمان را می‌خورد، همان طور که آتش، هیزم را به تدریج از بین می‌برد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. داوری براساس حسادت ارزشی ندارد. «۲»

۲. حسادت کسانی که خود از نعمتی بهره‌مند شده‌اند ناپسندتر است.

۳. فرهنگ و حکومت از نعمت‌های الهی است.

۴. نعمت‌ها را از خدا بخواهید و نسبت به دیگران حسادت نورزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نساء به تقسیم تاریخی مردم در برابر کتاب‌های آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً

و [لی برخی از آنان کسانی هستند که به آن ایمان آوردند، و برخی از آنان کسانی هستند که (راه مردم را) بر آن بستند؛ و (برای مجازات آنها) شعله فروزان (آتش) جهنّم کافی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در طول تاریخ، پیامبران الهی با دو گروه مؤمن و کافر روبه‌رو بوده‌اند؛ گروهی کتاب و هدایت آنان را تصدیق می‌کردند و گروهی نمی‌پذیرفتند و کفر می‌ورزیدند و گرفتار عذاب الهی می‌شدند. یهودیان نیز در برخورد با اسلام

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۳

به دو گروه تقسیم شدند.

۲. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که رنج‌ها و مشکلات امت‌های گذشته را یادآوری می‌کند، تا تسلّی خاطری برای مؤمنان در برخورد با مشکلات جدید باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در طول تاریخ دو جریان مثبت و منفی در برابر پیامبران و کتب آسمانی وجود داشته است (و در عصر شما نیز خواهد بود).

۲. با مطالعات جامعه‌شناختی در مورد جریان‌های مخالف پیامبران، از فرجام عذاب‌آلود آنان عبرت بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی نساء به سرنوشت سخت کافران در قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِئَايَتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً

براستی کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان را در آینده به آتشی وارد می‌کنیم (و می‌سوزانیم) که هر گاه پوست‌هایشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست‌هایی غیر از آنها بر جایش نهیم، تا عذاب (الهی) را بچشند؛ بدرستی که خدا، شکست‌ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران وارد آتش دوزخ می‌شوند و هنگامی که پوست آنان سوخت و بریان شد، «۱» ممکن است درد کم‌تری احساس کنند؛ پس برای آن‌که مجازات آنان تخفیف نیابد، پوست تازه‌ای بر بدن آنان می‌روید و عذاب مستمر کافران

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۴

عادی نمی‌شود.

۲. در حدیثی آمده که

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه آن پوست‌های دیگر چیست؟ (یعنی آیا سوختن پوست‌های تازه با عدالت خدا سازگار است.)

حضرت فرمود: «این پوست‌های نو همان پوست‌های سابق و در عین حال، غیر آن است؛ همانند خشتی است که بشکنند و خرد کنند و دو مرتبه آن را در قالب بریزند و به صورت خشت تازه‌ای درآورند». «۱»

۳. پاداش و کیفر در حقیقت با روح و قوای ادراکی انسان ارتباط دارد و جسم همواره وسیله‌ای برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان است. «۲»

پس، اگر پوست یا جسم کسی عوض شود و یا نو گردد، باز هم کیفر مناسب و عادلانه به او خواهد رسید.

۴. معاد هم روحانی است و هم جسمانی و این آیه دلیلی دیگر بر وقوع معاد جسمانی است.

۵. در برخی تفاسیر آمده است که مقصود از «آیات» در این آیه، امام علی و دیگر امامان معصوم علیهم السلام هستند، «۳» که هر کس به آنها کفر ورزد و انکارشان کند، به کیفر سختی دچار خواهد شد.

روشن است که این‌گونه احادیث بیان مصادیق بارز نشانه‌ها و آیات است و معنای آیات منحصر در ائمه علیهم السلام نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام کفرورزی عذاب‌آلود است.

۲. عذاب کافران تمام شدنی نیست.

۳. از سرنوشت عذاب‌آلود کافران عبرت بیاموزید (و راه کفر نپویید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی نساء با اشاره به سرنوشت شیرین مؤمنان در بهشت می‌فرماید:

۵۷. وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَآ أَبَداً لَّهُمْ فِيهَآ أَزْوجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلّاً ظَلِيلًا

و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به‌زودی آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کنیم که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ در حالی که جاودانه در آن ماندگارند؛ [و] در آن‌جا همسرانی پاکیزه برایشان خواهد بود؛ و آنان را در سایه‌ای پایدار (و فرح بخش) وارد می‌کنیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت بد کافران را در برابر سرنوشت نیک مومنان به تصویر می‌کشد، تا افراد آگاه شوند و راه خود را انتخاب کنند.

۲. در این آیه به سه نعمت اساسی مومنان در بهشت اشاره شده است:

الف) بهشت باغی با صفاست. ب) بهشتیان تنها نیستند و همسرانی پاک دارند. ج) بهشتیان در سایه‌ای پایدار و فرح‌بخش هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۶

۳. در آیه‌ی قبل «۱» اشاره شد که کیفر سخت کافران در آینده‌ای دور تحقق خواهد یافت؛ و در این آیه «۲» اشاره شده که این پاداش مؤمنان در آینده‌ای نزدیک تحقق می‌یابد؛ در حالی که هر دو آیه مربوط به رستاخیز است و مجازات کافران و پاداش مؤمنان هم‌زمان صورت می‌پذیرد.

این اختلاف تعبیر به خاطر مقدم بودن رحمت خدا بر خشم اوست، یعنی رحمت او نزدیک و خشم او دورتر است. همان‌طور که در دعاها می‌خوانیم: «ای کسی که رحمت تو بر خشم تو پیشی گرفته است». «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مؤمنان شایسته‌کار، بهشت ابدی است.

۲. اگر بهشت جاویدان و نعمت‌های عالی آن را می‌خواهید، ایمان بیاورید و نیکوکار باشید.

۳. همسر پاک و خوب، شایسته‌ی مؤمنان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی نساء به دو قانون مهم اسلامی یعنی امانت‌داری و داوری عادلانه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمٰنٰتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً

براستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش رد کنید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد؛ بدرستی که خدا، شنوای بیناست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «امانت» معنای وسیعی دارد که هرگونه سرمایه‌ی مادی و معنوی الهی و مردمی را شامل می‌شود؛ یعنی تمام اموال، ثروت‌ها، رهبری الهی جامعه، پُست‌ها، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های فرهنگی و میراث‌های تاریخی و حتی دستورهای خدا، امانت‌های الهی هستند که به دست افراد مختلف اجتماع سپرده می‌شوند و همه موظف‌اند در حفظ این امانت‌ها و تسلیم کردن آنها به صاحبان اصلی‌شان بکوشند، به طوری که در این امانت‌ها خیانت نشود. «۱»

۲. دانشمندان امانت‌دارانی هستند که موظف‌اند حقایق را پنهان نکنند.

پدر و مادر نیز امانت دارانی هستند که «فرزند» امانت الهی آنهاست و نباید در تعلیم و تربیت او کوتاهی کنند.

همه‌ی نیروهایی که خدا به انسان داده امانت او هستند و از این رو انسان موظف است در حفظ سلامت جسم و روح خویش بکوشد و نمی‌تواند اقدام به خودکشی یا ضرر زدن به خود کند.

۳. علوم و اسرار امامان علیهم السلام و مقام امامت نیز از امانت‌های الهی است که هر امامی به امام معصوم بعد از خود می‌سپارد و این نکته است که در برخی از روایات ذکر شده و یکی از مصادیق بارز امانت را بیان کرده است. «۲»

۴. آیه‌ی فوق هرگونه داوری و قضاوت، چه در امور بزرگ و چه کوچک، را شامل می‌شود. در حدیثی می‌خوانیم که روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشتند و نزد امام حسن علیه السلام آوردند، تا بهترین خط را انتخاب کند. امام علی علیه السلام که ناظر این صحنه بود، فوراً به فرزندش فرمود: «ای

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۸

فرزندم! درست دقت کن که چگونه داوری می‌کنی؛ زیرا این یک نوع قضاوت است و خدا در روز قیامت درباره‌ی آن از تو پرسش می‌کند.» «۱»

۵. امانت‌داری و داوری عادلانه، دو واجب اسلامی و دو قانون مهم اسلامی و زیربنای جامعه‌ی سالم و خوش‌بخت هستند. این دو اصل در واقع مواد اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی می‌باشند، و تمام انسان‌ها در برابر آن یکسان‌اند.

۶. در آیه‌ی فوق، امانت‌داری، قبل از داوری عادلانه ذکر شده است. شاید این به‌خاطر آن باشد که اصل و اساس امین بودن مردم است و اگر کسی از این اصل منحرف شد و خیانت کرد، نوبت به داوری عادلانه می‌رسد.

۷. در روایات اسلامی بر ادای امانت تأکید فراوان شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

(تنها) به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید؛ ممکن است بر اساس عادت باشد که از ترک آن ناراحت می‌شوند، ولی به راست‌گویی در سخن و ادای امانت آنان نظر کنید (و دقت نمایید) «۲».

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

اگر قاتل علی علیه السلام امانتی پیش من می‌گذاشت و یا از من نصیحتی می‌خواست و یا با من مشورتی می‌کرد و من آمادگی خود را برای این امور اعلام می‌داشتم، قطعاً امانت او را ادا می‌کردم. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۹

و روایات شیعه و اهل سنت، خیانت در امانت را نشانه‌ی منافق دانسته‌اند. «۱»

۸. در روایات اسلامی در مورد رعایت عدالت در داوری تأکید شده و حکایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: هنگامی که طرفین دعوا نزد تو می‌آیند، حتی در نگاه کردن به آن دو و مقدار و چگونگی سخنانی که به آنان می‌گویی، مساوات و عدالت را رعایت کن. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امانت‌داری و داوری عادلانه، فرمان الهی و از حقوق بشر اسلامی است.

۲. امانت‌دار خوبی باشید و امانت را به اهلش بسپارید.

۳. داوری غیرعادلانه ممنوع است.

۴. اولین واعظ و پندآموز جهان، خداست.

۵. پندآموزی را با مراقبت همراه سازید (تا نتیجه‌بخش شود).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی نساء به مسأله‌ی مهم رهبری در اسلام و لزوم اطاعت از رهبران الهی و فصل الخطاب اختلافات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، این (کار) بهتر و فرجام (ش) نیکوتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «اطاعت کنید.» در آیه تکرار شده است؛ یک بار برای اطاعت از خدا و یک بار برای اطاعت از پیامبر و رهبران. شاید این تکرار برای آن است که اطاعت خدا اصلی است، ولی اطاعت پیامبر به خاطر فرمان خداست. «۱»

یعنی اطاعت آنها در ظاهر یک‌سان، اما در واقع دو نوع است. «۲»

۲. تعبیر «اطاعت کنید.» در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله که معصوم و نماینده‌ی خداست، و رهبران الهی، یک بار به کار رفته است؛ یعنی اطاعت بی‌قید و شرطی که از پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است، از رهبران الهی نیز لازم است، پس روشن می‌شود که رهبران الهی که در آیه بدانها اشاره شده، باید مثل پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقام عصمت باشند و خطا نکنند و اطاعت از آنان به صورت بی قید و شرط مطلوب باشد.

۳. در مورد واژه‌ی «صاحبان امر»، مفسران شیعه و اهل سنت نظرهای متفاوتی ارایه کرده‌اند. برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند که مقصود از صاحبان امر این افرادند: زمام‌داران و حاکمان، چه ستمگر و چه عادل، زمام‌داران و صاحب منصبانی که دستوری خلاف احکام اسلامی ندهند، دانشمندان عادل که از محتوای کتاب و سنت آگاهی دارند، خلفای چهارگانه،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۱

صحابه و یاران پیامبر، فرماندهان لشگر «۱» و اجماع امت.

مفسران شیعه بر آن‌اند که مقصود از «صاحبان امر» در آیه‌ی فوق افراد معصوم هستند؛ چرا که، همان طور که گذشت، اطاعت آنها، مثل اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله، بی‌قید و شرط واجب است؛ پس آیه‌ی فوق فقط شامل امامان معصوم علیهم السلام می‌شود. این مطلب در بسیاری از روایات نیز آمده است که برخی از آنها را عالمان اهل سنت نیز حکایت کرده‌اند. «۲»

علاوه بر این‌که افراد و گروه‌هایی که مفسران اهل سنت نام بردند، اولًا، معصوم نیستند، پس آیه شامل آنها نمی‌شود.

و ثانیاً، آیه صاحبان امر را به صورت مطلق و بی‌قید و شرط آورده است و این تفسیرها با اطلاق آیه ناسازگار است.

۴. برخی از مفسران اهل‌سنت گفته‌اند «۳» و روایاتی نیز حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. «۴»

و در روایات متعدد شیعه نیز حکایت شده که مقصود از «اولو الامر»، همان امامان شیعه هستند و نام تک تک آنها برده شده است. «۵»

۵. «صاحبان امر» فقط رهبران معصوم جامعه‌ی اسلامی، یعنی امامان علیهم السلام هستند، اما اگر کسانی از طرف امامان معصوم علیهم السلام به مقامی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۲

منصوب شوند، با شرایطی اطاعت از آنها لازم است و دستورات آنها، با واسطه، به دستور معصوم، پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا منتهی می‌شود.

البته این تعیین و نصب می‌تواند به صورت مستقیم انجام شده باشد، مثل نایبان خاص امام عصر علیه السلام؛ و یا از طریق نصب عام باشد، که فقها و ولایت فقیه با شرایطی خاص، نایب حجهٔ بن الحسن علیه السلام هستند و در زمان غیبت، مردم را رهبری می‌کنند، که نمونه‌ی کامل آن در عصر ما، امام خمینی قدس سره بود. «۱»

من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم (حافظ)

۶. مقصود از واژه‌ی «امر» در «صاحبان امر» چیزهایی است که مربوط به دین یا دنیای مؤمنان است. «۲»

۷. صدر آیه‌ی فوق دستور به اطاعت مطلق از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر می‌دهد و ذیل آن دستور می‌دهد که

مسلمانان اختلافات را نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ببرند. از این تفاوت تعبیر روشن می‌شود که اولًا، اختلافات مربوط به احکام کلی نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برده می‌شود که تشریع آن با خدا و پیامبر است، و گر نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و جامعه، همه‌ی مسلمانان موظف به اطاعت از خدا و پیامبر و رهبران الهی هستند. «۳»

و ثانیاً، مرجع اختلافات «کتاب و سنت» یعنی سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و امامان نیز مُجری و مبیّن کتاب و سنّت هستند؛ همان گونه که بارها بیان کرده‌اند؛ از این رو لازم نبود که عبارت اولی‌الأمر در ذیل آیه تکرار شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۳

۸. آیه‌ی فوق فصل‌الخطابی برای جامعه‌ی مسلمانان تعیین می‌کند که در هنگام اختلافات، حکم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی قانون الهی، سخن آخر است و همه باید از آن اطاعت کنند و در عصر حاضر نیز اگر مسلمانان، قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را مرجع حل اختلافات خود بدانند، به اهل بیت علیهم السلام رو می‌آورند و مشکلات آنان زودتر حل می‌شود و این برای آنان بهتر و خوش فرجام‌تر و نشانه‌ی ایمان آنهاست.

۹. اگر نظام مدیریتی جامعه‌ی اسلامی رعایت شود و مردم سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله (قرآن و سنت) را داور نهایی خود بدانند، اختلافات جامعه کم‌تر و به زودی برطرف می‌شود؛ و جامعه‌ی اسلامی سعادتمند می گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سلسله مراتب فرماندهی و مدیریت را در جامعه‌ی اسلامی رعایت کنید.

۲. اطاعت از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران الهی در طول اطاعت از خدا، و واجب است.

۳. کتاب و سنت را فصل‌الخطاب اختلافات خود قرار دهید تا خوش‌فرجام شوید.

۴. مؤمنان را از قبول داوری خدا و پیامبر در کارها بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۴

قرآن و سکولاریسم

مفهوم‌شناسی سکولاریسم «۱».

این واژه از نظر لغوی به معانی مختلفی همچون «جداانگاری دین و دنیا، غیرمقدس و غیرروحانی و ...» آمده، و در اصطلاح، به معنای «هر چیزی است که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه و به طور غیرمستقیم از خدا و اولوهیت دور است». «۲»

این واژه در طول اعصار در معانی جدیدی به کار رفت؛ همچون «تفکیک و ترخیص کشیشان، تفکیک دین و سیاست، تفوّق دولت بر کلیسا، فرو کاستن دین به احساس و تجربه‌ی دینی و طرد دین و آموزه‌های فراطبیعی». «۳»

پیوند دین با دنیا و سیاست در قرآن

۱. قرآن دستور می‌دهد که سهم خود را از دنیا فراموش مکن (قصص، ۷۷).

۲. عدالت اجتماعی از اهداف پیامبران است (حدید، ۲۵ و مائده، ۴۲).

۳. آزادی اجتماعی از اهداف پیامبران است (اعراف، ۱۵۷؛ نحل، ۳۶ و ...).

۴. داوری بین مردم از وظایف رهبران الهی است (بقره، ۱۲۳ و ۲۱۳؛ و نساء، ۵۹ و ۱۰۵).

۵. قرآن به برخی مبانی و اصول و مسائل اقتصادی می‌پردازد و اصل مالکیت زن و مرد را می‌پذیرد (نساء، ۳۲)، معامله را حلال و ربا را حرام اعلام می کند (بقره، ۲۷۵)، مسائل ارث و وصیت و ... را بیان می کند (نساء، ۲، ۷ و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۵

۱۲؛ مائده، ۱۰۶ و ...)، وفای به عقدها را لازم می‌شمارد (مائده، ۱)، کم فروشی را سرزنش می‌کند (مطففین، ۱ و شعراء، ۱۸۱)، بر توزیع و تعدیل ثروت تأکید می‌ورزد (حشر، ۷) و به تعاون و همکاری راه‌نمایی می‌کند (مائده، ۲)؛ و ....

تذکر: این قوانین، مربوط به امور دنیایی مردم و برخی از آنها مستلزم تشکیل حکومت است.

۶. قرآن برخی اصول و مبانی و مسائل نظام سیاسی را مطرح می‌کند؛ از جمله:

حقّ قانون‌گذاری از آن خداست (انعام، ۵۷ و ۶۲؛ یوسف، ۴۰ و ...)، اطاعت از رهبران الهی لازم است (نساء، ۵۹)، ولایت و سرپرست مردم را مشخص می‌سازد (مائده، ۳، ۵۵ و ۶۷)، سخن رهبر الهی را فصل‌الخطاب معرفی می‌کند (احزاب، ۶) و اصول سیاست خارجی مسلمانان را تعیین می‌کند (نساء، ۱۴۱).

تذکر: توجّه قرآن به این امور، دخالت در دنیای مردم و زمینه‌ساز تشکیل حکومت الهی است.

۷. حکم جهاد و دفاع و چگونگی برخورد با اسیران و مخالفان در قرآن مطرح شده است که دخالت مستقیم در امور دنیوی و سیاسی- نظامی است (بقره، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۲۱۶؛ حج، ۷۸؛ نساء، ۷۴ و ۹۵؛ برائت، ۵؛ انفال، ۶۵ و ...)

۸. تعیین قوانین حقوقی خانواده، مثل احکام زناشویی، طلاق و ... (برخی از آیات سورهای نساء و نور).

۹. تعیین قوانین جزایی و کیفری در مورد قصاص، زنا، سرقت و ... (نور، ۲ و ۴؛ مائده، ۳۳ و ۳۸ و ...).

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۶

۱۰. قرآن برخی از پیامبران الهی، مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می‌کند (و البته زمینه‌ی حکومت برای برخی رسولان الهی فراهم نشد) (نمل، ۱۴- ۳۴).

نتیجه: با توجه به آیات فوق و موارد مشابه در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و حکومت اسلامی آنها، روشن می‌شود که جدایی دین و دنیا، و جدایی دین و سیاست و حکومت، با اسلام ناسازگار است؛ پس سکولاریسم از منظر قرآن قابل قبول نیست. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۷

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی نساء به ممنوعیت داوری طغیانگران و نقشه‌های شیطان و کارهای منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَللًا بَعِيداً

آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که گمان می‌کنند، که آنان به آنچه بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرود آمده، ایمان آورده‌اند، (و با این حال) می‌خواهند که داوری میان خود را به سوی (حاکمان) طغیانگر برند؟! با اینکه یقیناً به آنان فرمان داده شده، که به او کفر ورزند. و [لی شیطان می‌خواهد به گمراهی دور دستی، گمراهشان سازد.

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلاف پیدا کردند و بنا را بر داوری گذاردند. مرد یهودی که به عدالت و بی‌طرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اطمینان داشت، داوری آن حضرت را پذیرفت، اما مسلمان منافق داوری یکی از بزرگان یهود، به نام کَعْب بن اشرف را پیشنهاد کرد، چون می‌دانست که می‌تواند با هدیه دادن نظر کعب را به سوی خود جلب کند.

آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این گونه افراد منافق را شدیداً سرزنش کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شأن نزولی که در مورد این آیه حکایت شده است، حکم عمومی آیه را مقیّد و محدود نمی‌سازد، بلکه حکم عام و جاودانی آیه برای همه‌ی مسلمانان در سراسر اعصار این است که مراجعه به حاکمان باطل و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتاب‌های او ناسازگار است.

۲. واژه‌ی «طاغوت» از ماده‌ی طغیان و به معنای سرکشی و شکستن حدود است و کسی که به باطل داوری می‌کند، نیز، طاغوت است؛ چرا که مرزهای الهی و حق و عدالت را شکسته است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند، طاغوت است. «۱»

۳. داوری طاغوت‌ها و سرکشانی که به غیر حق حکم می‌کنند، نوعی عقب‌گرد اجتماعی به شمار می‌آید که مفاسد آن در بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی بر کسی پوشیده نیست.

مَنِه بر دست دیو از سادگی دست کدامین دست را بگرفت و نشکست (پروین)

۴. در آیه‌ی قبل مرجع دعواها و کشمکش‌ها، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی قرآن و سنت بیان شد. در این آیه از کسانی انتقاد می‌شود که نزاع خود را نزد غیر آنها می‌برند و از طاغوت‌ها داوری می‌طلبند.

یعنی در آیه‌ی قبل، مراجع صالح رسیدگی به دعاوی، و در آیه‌ی فوق مراجع غیرصالح معرفی شده‌اند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۹

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

کسی که داوری خود را نزد طاغوت ببرد و او به نفعش حکم کند، مال حرامی گرفته است، اگر چه حق ثابت او باشد؛ زیرا به حکم طاغوت گردن نهاده است، حال آن که خدا فرمان داده که به طاغوت کفر بورزید.

کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: پس چه کنیم؟ حضرت فرمود:

به کسی مراجعه کنید که حرام و حلال ما را بشناسد و احکام (خدا) را بداند، پس به حکم او راضی باشید که من او را حاکم بر شما قرار دادم؛ و اگر به حکم ما فرمان داد و پذیرفته نشد، حکم الهی سبک شمرده شده است. «۱»

۶. از تعبیر «اراده می‌کنند» استفاده می‌شود که منافقان تصمیم گرفته بودند داوری خود را نزد طاغوت‌ها ببرند، ولی شاید هنوز نبرده بودند. قرآن می‌فرماید: همین تصمیم ناپسند هم با ایمان ناسازگار است.

۷. در این آیه بیان شده که «منافق‌صفتان خیال می‌کنند که ایمان دارند»، در حالی که واقعاً ایمان ندارند؛ چون ایمان در قلب آنها نفوذ نکرده و در اعمالشان ظاهر نمی‌شود و رهبر مسلمانان را مرجع دعاوی خویش نمی‌دانند.

۸. «طاغوت، منافق و شیطان» در یک خط قرار دارند و قصد مراجعه به طاغوت‌ها در راستای خواست شیطان است؛ یعنی منافقان تحت اراده‌ی شیطان صفتان تصمیم می‌گیرند و به گمراهی کشیده می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروی از طاغوت‌ها با ایمان سازگار نیست و نشانه‌ی نفاق است.

۲. قبول داوری طاغوت‌ها، دام شیطان است.

۳. به سردمداران سرکش و داوران باطل پشت کنید و به آنان کفر بورزید، و برای حلّ اختلافات خویش به آنان مراجعه نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی نساء به روی گرداندن منافقان از خدا و پیامبرش اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۱. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدوداً

و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده (اش) بیایید.» منافقان را می‌بینی که کاملًا از تو روی بر می‌تابند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که منافقان داوری طاغوت‌ها را می‌پذیرند و این آیه اشاره می کند که مراجعه‌ی منافقان به طاغوت‌ها، یک اشتباه زودگذر نیست تا اصلاح شوند، بلکه اصرار آنان در این کار نشان دهنده‌ی روح نفاق وضعف ایمان آنهاست و به همین علت با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار نمی‌شوند.

۲. منافقان مانع راه خدا و رهبران الهی هستند، و مخالفت آنان با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله پرده از چهره‌ی نفاق‌آلودشان برمی‌دارد. آری، مخالفت با رهبری یکی از نشانه‌های منافقان در همه‌ی زمان‌هاست.

۳. برخی از تفاسیر روایی، آیه‌ی فوق را در مورد دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۱

دانسته‌اند. «۱» این‌گونه تفاسیر از نوع بیان مصادیق آیه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از هنگام موضع‌گیری منفی در برابر رهبر اسلام بشناسید.

۲. تسلیم قرآن و رهبر اسلام باشید.

پدیده نفاق

پدیده نفاق قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی نساء به پیامدهای کارهای منافقان و سوگندهای آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۲. فَكَيْفَ إِذَآ أَصَبَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسناً وَتَوْفِيقاً

پس چگونه، وقتی به خاطر دستاورد پیشین‌شان، مصیبتی به آنان در رسد، پس از مدتی نزد تو می‌آیند، در حالی که به خدا سوگند یاد می کنند، که ما جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع،) اراده‌ای نداشتیم؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از مصیبت‌هایی که دامن‌گیر منافقان می‌شود چیست؟

مفسران چند احتمال را مطرح کرده‌اند:

الف) نابسامانی، بدبختی و توسعه‌ی ظلم و فساد و هرج و مرج‌های ناشی از داوری افراد ناصالح و ستمگر؛

ب) رسوایی منافقان در میان مردم؛

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۲

ج) بلاها و شکست‌های غیرمنتظره از سوی خدا.

البته با توجه به مطلق بودن واژه‌ی «مصیبت» در آیه، مانعی ندارد که هر سه دیدگاه مقصود باشد.

۲. مراجعه به طاغوت‌ها، مشکلات و مصایبی را در پی‌دارد اما در حقیقت اعمال خود انسان عامل اصلی این خطرها و مشکلات

است.

دیده بندی و در افتی به چاه این گنه توست نه حکم قضاست (پروین)

۳. منافقـان ادعـا می‌کردنـد که نسبت به پیـامبر صـلی الله علیه و آله یـا طرفین دعوا نیکی کرده‌انـد؛ چون آنها برای ارجاع داوری به بیگانگـان این‌گونه بهـانه می‌آوردنـد که، اولًا آوردن داوری نزد پیـامبر صـلی الله علیه و آله با شأن ایشان سازگار نیست، چون غالباً طرفین دعوا سـر و صدا راه می‌اندازند و ثانیاً، همیشه یک طرف دعوا ناراضـی است و طبعاً داوری سـبب دشمن‌تراشـی می‌شود؛ پس ارجاع داوری به بیگانگان به نفع پیامبر و طرفین دعواست.

منافقـان بهـانه می‌آوردنـد که اصولًا نظر مـا از مراجعه به بیگانگان آشتی دادن و ایجاد توافق میان طرفین نزاع بود، نه داوری. آری، توجیه خلاف‌کاری‌ها یکی از روش‌های منافقان است.

۴. منافقان آن‌قـدر منحرف هسـتند که پس از مبتلا شـدن به مصـیبت‌ها هم بیـدار نمی‌شونـد و باز در صـدد برمی‌آیند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را با سوگندهای دروغ و ادعاهای خیرخواهانه بفریبند؛ یعنی آنان واژه‌های مقدس را دست‌آویز اهداف نامقدس خود می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان سوگند به امور مقدس را پوششی برای رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند.

۲. مشکلات منافقان دست‌آورد خود آنهاست.

۳. منافقان را از بهانه‌تراشی‌ها و توجیه‌گری‌های مقدس‌مآبانه بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۳

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نساء دستور روی‌گرداندن از منافقان و اندرز دادن آنان را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. أُوْلئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِی أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِیغاً

آنـان کسانی هسـتند که خـدا، آنچه را در دل‌هایشان دارنـد، می‌دانـد، پس از (مجازاتِ) آنان روی گردان؛ و پنـدشان ده؛ و با آنان سخنی رسا، (و مؤثر) در دل‌هایشان، بگوی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن‌جـا که منافقان به ظاهر مسـلمان بودنـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله تا آن‌جا که ممکن بود با آنان مـدارا می‌کردنـد و جز در موارد اسـتثنایی مجازاتشان نمی‌کردند؛ زیرا اولًا، پیامبر مأمور به ظاهر بودند و منافقان در ظاهر مسلمانان بودند و ثانیاً، برخورد شدید با منافقان خطر جنگ داخلی را در پی‌داشت.

۲. به شیوه‌های مختلف می‌توان با منافقان برخورد کرد؛ از جمله:

الف) شیوه‌ی جامعه‌شناختی، یعنی روی‌گرداندن از منافقان و تنها گذاشتن آنها در جامعه؛

ب) شیوه‌ی تربیتی، یعنی موعظه و اندرز دادن برای بیدار شدن و اصلاح آنان؛

ج) شیوه‌ی روان شناختی، با سخنان مؤثر آنها را تحت تأثیر قراردادن.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برخورد با جریان نفاق از شیوه‌های جامعه‌شناختی، تربیتی و روان‌شناختی بهره جویید.

۲. با منافقان درگیر نشوید بلکه درصدد اصلاح آنان برآیید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۴

۳. روی گردانی، اندرز و سخنان رسا و موثر از ابزارهای اصلاح و تربیت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی نساء به لزوم اطاعت از پیامبران الهی و استغفار آنان برای مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴. وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِيماً

و ما هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم، مگر برای اینکه به رخصت خدا، اطاعت شود. و اگر (بر فرض) آن (منافق) ان هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تو می‌آمدند، و از خدا آمرزش می‌خواستند، و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز می‌یافتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هدف از فرستادن پیامبران، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. اطاعت و پیروی از پیامبران الهی به فرمان خدا و به خاطر آن است که آنان فرستاده‌ی خدا و رییس حکومت الهی‌اند و بدین وسیله مردم هدایت و راه‌نمایی می‌شوند.

۲. پیامبران الهی هر چه دارند از ناحیه‌ی خداست و واجب بودن اطاعت از آنها بالذات نیست بلکه آن هم به فرمان خداست.

۳. تعبیر «ظلم به نفس» در مورد منافقان نافرمانی که به طاغوت مراجعه کردند، اشاره دارد که فایده‌ی اطاعت از فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود مردم است و مخالفت با آن در واقع نوعی ستم به خویشتن است؛ چرا که سبب چالش در زندگی مادی و سقوط معنوی انسان می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۵

بنده‌ی پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد (حافظ)

۴. وساطت پیامبر و درخواست دعا، استغفار و شفاعت از او شرک نیست؛ چرا که در آیه‌ی فوق بیان شده است که توسّل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و شفیع قرار دادن او و استغفارش برای گناهکاران مؤثر است و موجب رحمت الهی و پذیرش توبه می‌گردد. «۱»

۵. گناهکاران نخست باید توبه کنند و سپس برای پذیرش توبه‌ی خود، از استغفار پیامبر نیز کمک بجویند؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزنده‌ی گناه نیست، بلکه می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و واسطه‌ی قبولی توبه گردد.

۶. آیه‌ی فوق نمی‌گوید «تو برای آنان استغفار کن»، بلکه می‌فرماید:

«رسول برای آنان استغفار کند.» این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله با استفاده از مقام رسالت خویش برای گناهکاران توبه کننده استغفار کند. «۲»

۷. در برخی از تفاسیر روایی، مطالب آیه‌ی فوق را در مورد علی علیه السلام نیز دانسته‌اند «۳» و این به خاطر آن است که شفاعت و استغفار در نزد خدا، مخصوص شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه به خاطر جایگاه و مقام ایشان است، که با الغای خصوصیت، شامل اولیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام نیز می‌شود.

۸. در آیات قبل سخن از کسانی بود که رهبر مسلمانان را رها کردند و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۶

برای داوری به سراغ بیگانگان رفتند. در این آیه راه نجات آنان را بازگشت به نزد رهبر اسلام و استغفار او برای آنان معرفی

می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از رهبران الهی اطاعت کنید.

۲. برای پذیرش توبه‌ی خود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متوسل شوید.

۳. قبول داوری بیگانگان، گناهکاری و ستم به خویشتن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی نساء نشانه‌های مؤمنان واقعی را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۶۵. فَلَا وَرَبِّکَ لَایُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَایَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُواْ تَسْلِیماً

و [لی چنین نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملًا تسلیم شوند.

شأن نزول:

حکایت شده که «زُبیر بن عَوام»، که از مهاجران بود، با یکی از انصار مدینه، بر سر آبیاری نخلستان‌های خود اختلاف پیدا کردند و هر دو برای داوری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع زُبیر حکم کردند که حق با او بود.

اما آن مرد انصاری از قضاوت عادلانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد و گفت: آیا قضاوت به نفع زُبیر بدان جهت بود که عمه‌زاده‌ی توست؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سخن او بسیار ناراحت شدند و رنگ رخسارشان

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۷

دگرگون شد. در این موقع آیه‌ی فوق نازل شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه خدای متعال سوگند یاد کرده است که مسلمانان در صورتی ایمان واقعی خواهند داشت که نشانه‌های زیر در آنها تحقق یابد:

الف) در تمام موارد اختلاف «۲» (خواه بزرگ یا کوچک) برای داوری به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنند، که براساس حکم الهی قضاوت می‌کنند و نزد طاغوت‌ها و داوران باطل‌گرا نروند.

ب) هیچ‌گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که همان فرمان خداست، (اعتراض نکنند و حتی) در دل خود احساس ناراحتی ننمایند و به داوری او بدبین نباشند.

ج) در مقام عمل، احکام پیامبر صلی الله علیه و آله را دقیقاً اجرا کنند و کاملًا تسلیم حق باشند.

۲. ناراحتی درونی از قضاوتی که احیاناً به زیان انسان است، غالباً اختیاری نیست، ولی با تربیت‌های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و عدالت و توجه به موقعیت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله، حالتی در انسان پیدا می‌شود که هیچ‌گاه از داوری آن حضرت و رهبران الهی و دانشمندان جانشین ایشان

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۸

ناراحت نخواهد شد.

۳. پذیرفتن یک مکتب در مواردی که قوانین و دستورات آن به سود انسان است، دلیل ایمان افراد به آن مکتب نیست، بلکه در آن‌جا که احکام دین، ظاهراً به زیان برخی افراد است، (اما در واقع مطابق حق و عدالت است) پذیرش آنها، نشانه‌ی ایمان واقعی

است.

۴. این آیه یکی از دلایل معصوم بودن پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا به صورت مطلق دستور داده در برابر رفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله حتی از نظر قلبی تسلیم باشید و این نشانه‌ی روشنی است بر این‌که، او در فرمان‌ها و داوری‌هایش اشتباه نمی‌کند و هم چنین چیزی بر خلاف حق نمی‌گوید.

۵. اجتهاد در مقابل نص، مردود است؛ یعنی هر جا که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حکم صریحی رسیده باشد، نباید در مقابل آن نظر دیگری اظهار کرد.

پس اجتهاد در موردی جایز است که حکم صریحی نباشد یا بخواهیم حکم خدا را از منابع اسلامی به دست آوریم.

۶. قضاوت از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ البته رهبران الهی که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و نیز کسانی که به صورت خاص یا عام از ایشان اجازه دارند، می‌توانند بین مردم داوری کنند.

۷. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

این آیه در مورد امام علی علیه السلام و مخالفت با ایشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱»

البته این‌گونه روایات از باب تطبیق است و آیه در مورد همه‌ی رهبران معصوم الهی صادق است «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ارجاع داوری به پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم قضاوت او بودن و ناراحت نشدن از آن، سه نشانه‌ی مؤمنان واقعی است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۹

۲. رهبران الهی را داور کارهای خود قرار دهید.

۳. در برابر رهبران الهی در ظاهر و باطن تسلیم باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی نساء با اشاره به تکالیف مشکل، از مردم می‌خواهد که به اندرزهای الهی توجه کنند و می‌فرماید:

۶۶. وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتاً

و اگر (بر فرض) ما بر آنان مقرّر می‌کردیم که: «خودتان را بکشید.» یا «از خانه‌هایتان بیرون روید.» جز اندکی از آنان بدان عمل نمی‌کردند. و اگر (بر فرض) آنان آنچه را که بدان پند داده می‌شدند، انجام می‌دادند، حتماً برایشان بهتر و با ثبات‌تر بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به کم‌ظرفیت بودن افراد سست‌ایمان و منافقان اشاره شده که اگر بر فرض همانند امت‌های پیشین به این‌ها هم دستور سنگین و سختی می‌دادیم که یک‌دیگر را به تاوان گناه بزرگشان بکُشند و یا از وطن مورد علاقه‌ی خود بیرون روند، چگونه در برابر انجام آن مقاومت می‌کردند. این‌ها که درباره‌ی آبیاری کردن یک نخلستان و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن تسلیم نیستند، چگونه می‌توانند از عهده‌ی آزمایش‌های دیگر بر آیند؟! مسلماً اگر به آنان چنین دستورات سختی می‌دادیم، تنها عدّه‌ی کمی از آنها آن را انجام می‌دادند.

۲. مقصود از دستور خودکشی در امت‌های پیشین (اقوامی هم‌چون بنی اسرائیل)، یا دستور نفس‌کشی و یا کشتن هم‌دیگر پس از ماجرای

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۰

گوساله‌پرستی است و «۱» یا جهاد در راه خداست که گاهی به کشتن خویشاوندان منتهی می‌شود.

۳. در آیه‌ی فوق مسأله‌ی «خودکشی» با «خارج شدن از وطن» در ردیف هم آمده است. برخی از مفسران بر آن‌اند که این دو از جهاتی شبیه هم‌دیگرند؛ زیرا بدن انسان، وطن روح اوست، همان طور که سرزمین انسان، وطن جسم اوست و ترک هر کدام از این‌ها کار مشکلی است.

۴. در این آیه، از «فرمان‌های الهی» با تعبیر «موعظه و اندرز» یاد شده است. این تعبیر اشاره دارد که احکام مزبور، نفعی برای خدا ندارد بلکه به سود خود شماست و اطاعت از این فرمان‌ها سبب تقویت ایمان شما می گردد.

۵. در واقع اطاعت از فرمان خدا، یک نوع ورزش روحی برای انسان است که ادامه و تکرار آن، همانند ورزش‌های جسمانی، روز به روز بر قدرت و استحکام انسان می‌افزاید.

از این رو در پایان آیه‌ی فوق فرمود: هر قدر انسان در مسیر فرمان‌برداری خدا گام بردارد، ثبات و استقامت او بیش‌تر می‌شود. «۲»

۶. در امتحان‌های سخت، افراد کمی در میدان می‌مانند و به تکالیف خود عمل می کنند. آری، همیشه تعداد مؤمنان واقعی کم است.

۷. در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده

که آیه‌ی فوق در مورد پندهایی است که درباره‌ی (ولایت)

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۱

علی علیه السلام داده شده است. «۱»

البته این‌گونه روایات از باب تطبیق آیه بر برخی مصادیق است.

۸. حکایت شده که پس از نزول آیه‌ی فوق، یکی از مؤمنان گفت: اگر چنین دستور سنگینی (قتل یا ترک وطن) به ما داده می‌شد، حتماً انجام می‌دادیم، ولی سپاس گزار خداییم که از چنین دستوری معاف شدیم.

این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود:

برخی از پیروان من چنان‌اند که ایمان در دل‌های آنان از کوه‌های محکم استوارتر است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مومنان واقعی که مرد میدان باشند اندک‌اند (و شما تلاش کنید از آنها باشید).

۲. دستورات الهی را، هر چند مشکل باشد، انجام دهید که برای شما بهتر است.

۳. عمل به پندهای الهی استوارتان می گرداند.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی نساء به پاداش‌های فرمان‌برداران درگاه الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۷ و ۶۸. وَإِذاً لَّآتَيْنٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجْراً عَظِيماً* وَلَهَدَيْنٰهُمْ صِرطاً مُّسْتَقِيماً

و در این صورت، حتماً از نزد خودمان پاداش بزرگی به آنان می‌دادیم.* و مسلماً آنان را به راهی راست، راهنمایی می کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پاداش بزرگ الهی و هدایت، در سایه‌ی عمل به اندرزها و فرمان‌های الهی و پشتکار انسان به دست می‌آید.

۲. تعبیر «از نزد ماست.»، اشاره دارد که پاداش بزرگ فوق ارزش

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۲

بیش‌تری دارد؛ چون از نزد خداست و نوعی جایزه‌ی خاص به شمار می‌آید.

۳. هدایت و راهنمایی انسان مراتبی دارد:

مرحله‌ی اول، هدایت به اصل دین است و مرحله‌ی بعد، هدایت به صورت الطاف تازه‌ای است که خدا به انسان‌ها می‌دهد؛ یعنی هر که در راه حق گام بردارد راه‌های مستقیم و مراحل بعدی به او نشان داده می‌شود و هدایتش بیش‌تر می گردد. «۱» مقصود از هدایت در آیه‌ی فوق همین مرحله است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا آن‌قدر به شما لطف دارد که اگر به دستورات او عمل کنید (که به سود خود شماست)، به شما پاداش بزرگ می‌دهد.

۲. اگر هدایت بیش‌تر و پاداش خاص خدا را می‌طلبید، فرمان‌بردار او باشید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره‌ی نساء به پاداش دیگر فرمان‌برداران خدا و به هم‌نشینان بهشتی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۹ و ۷۰. وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّنَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصـلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلئِكَ رَفِيقاً* ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً

و کسانی که خدا و فرستاده [اش را اطاعت کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.* این

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۳

بخشش از [جانب خداست؛ و آگاهی خدا (از حال بندگان) کافی است.

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ثُوبان» که محبت شدیدی به حضرت داشت، روزی پریشان و ناراحت خدمت ایشان رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله از سبب ناراحتی‌اش پرسیدند. وی گفت: زمانی که از شما دور می‌شوم و شما را نمی‌بینم، ناراحت می‌شوم و امروز در این فکر بودم که در رستاخیز، اگر من اهل بهشت باشم، در جایگاه شما نیستم و شما را نخواهم دید و اگر اهل بهشت نباشم که تکلیف کار من روشن است؛ بنابراین در هر دو صورت از دیدار شما محروم خواهم شد؛ پس چرا افسرده نباشم؟!

آیات فوق فرو فرستاده شد و به این گونه افراد بشارت داد که پیروان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، در بهشت نیز هم نشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خداوند نعمت خود را بر چهار گروه تمام کرده است: پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان، که رفیقان خوبی هستند. افراد وظیفه‌شناس که به دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کنند نیز با آنان هم‌نشین خواهند بود و این‌ها همان کسانی هستند که هر روز در نمازها از خدا می‌خواهیم که ما را به راه آنان هدایت کند «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» «۲».

۲. «صدیقین» یعنی «راست‌گویانی» که سراسر وجودشان راستی و درستی است «۳»؛ کسانی که با عمل و کردار، راست گویی خویش را به اثبات

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۴

می‌رسانند.

از تعبیر این آیه استفاده می‌شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از صدق و راستی نیست.

۳. در برخی روایات آمده است که مقصود از «صدیق» امام علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام هستند «۱»؛ البته این روایات، مصادیق روشن و عالی آیه را بیان می‌کنند و به معنای انحصار نیست.

۴. واژه‌ی «شهید» در اصل به معنای «گواه» است. انسان گاهی با سخن خویش و گاهی با عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک، گواهی بر حق می‌دهد.

مقصود از «شهدا» در آیه‌ی فوق، یا کشته شدگان در راه هدف و یا افراد برجسته‌ای هستند که در روز رستاخیز شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند. «۲»

۵. «صالحان» افراد شایسته‌ای هستند که با انجام کارهای مثبت و سازنده و پیروی از دستورات پیامبران به مقامات برجسته‌ای نایل شده‌اند.

۶. در برخی روایات آمده است که مقصود از صالحان، یاران برگزیده‌ی امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ «۳» البته این روایات نیز مصادیق بارز آیه را بیان می‌کنند.

۷. مراحل چهارگانه‌ای که در آیه آمده است، شاید اشاره به این باشد که برای ساختن یک جامعه‌ی شایسته، نخست رهبران الهی، یعنی پیامبران، و به دنبال آنان، تبلیغ کنندگان صدیق که قول و عملشان با هم هماهنگ است وارد عمل می‌شوند و در مرحله‌ی سوم برخی از آنان در راه مبارزه با آلودگی‌ها قربانی و شهید می‌شوند و محصول همه‌ی این مراحل، به وجود آمدن افرادی صالح است که مشعل حق را روشن نگاه می‌دارند و نسبت به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۵

نسل آینده وظیفه‌ی رهبری، تبلیغ و شهادت را به عهده دارند. «۱»

۸. معاشران خوب آن قدر با ارزش‌اند که در جهان دیگر نیز، برای تکمیل نعمت‌های بهشتیان، هم‌نشینان خوب به آنان عطا می‌شوند.

۹. رفیقان خوب بهشتی از مسیر اطاعت از فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله به دست می‌آیند؛ یعنی در این راه است که پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان وجود دارند.

آری، انسان باید در دنیا به دنبال رفیقانی باشد که این خصلت‌ها را دارند، تا بتواند در آخرت با آنان هم‌نشین شود.

۱۰. هم‌نشینی افراد فرمان‌بردار با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، به معنای برابری مقام آنان با هم نیست، بلکه هر کدام، طبق مقام خود، سهمی خاص از مواهب و الطاف الهی دارند.

۱۱. هم‌نشینی با اولیای الهی یک بخشش اضافی از طرف خداست که به فرمان‌برداران درگاه خدا هدیه می‌شود؛ و این نعمتی بزرگ و مهم است. «۲»

۱۲. یادآوری علم الهی، بهترین عامل تشویقی برای انجام وظیفه و هشدار برای کسانی است که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت نمی‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌نشینان خوب، از آنِ مؤمنان فرمان‌بردار هستند.

۲. به دنبال رفیقان خوب باشید، که نعمتی الهی هستند.

۳. اگر نعمت‌های الهی و دوستان خوب می‌خواهید به دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنید.

۴. دوستان خود را از بین رهبران الهی، راست گویان، شاهدان و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۶

شایستگان انتخاب کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی نساء همگان را به آمادگی و هوشیاری در مقابل دشمن فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۷۱. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَکُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِیعاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی‌تان را (در برابر دشمن حفظ کنید و اسحله‌تان را) بر گیرید، و گروه گروه (برای جهاد) بسیج شوید، یا دستجمعی (برای کارزار) بسیج شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت، نوع سلاح‌ها، روش‌های جنگی و میزان آمادگی دشمن با خبر باشند «۱» تا خطری تهدیدشان نکند؛

همان طور که لازم است از نظر روانی، معنوی، نظامی، اقتصادی، انسانی و فرهنگی کاملًا آماده باشند، باید و از بهترین اسلحه‌ی زمان خود استفاده کنند تا بتوانند به خوبی از خویش دفاع نمایند. این رمز عزت مسلمانان است و غفلت از آن موجب شکست می‌شود.

۲. در جنگ‌ها، بر اساس مقتضیات زمان و مکان و چگونگی موقعیت دشمن، سپاهیان گاهی دسته دسته «۲» و به شیوه‌ی جنگ‌های پارتیزانی و پراکنده و گاهی به صورت صف واحد به دشمن حمله می‌کنند. آیه به هر دو روش اشاره کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۷

۳. در استفاده از روش‌های مختلف مبارزه، جمود به خرج ندهید و طبق مقتضیات عمل کنید؛ لازم نیست همگی در جنگ‌ها یا مبارزات اجتماعی از یک روش استفاده کنید و تفاوت تاکتیکی نداشته باشید. آنچه مهم است اهداف ثابت و همگانی است که باید بدانها نایل شوید.

۵. در هنگام لزوم همه‌ی مسلمانان، بدون استثنا باید در نبرد شرکت جویند؛ یعنی همگی در مقابل دشمن بسیج شوند و با او مقابله کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هر زمان در هر زمینه‌ای آماده‌ی مقابله با دشمنان اسلام باشید.

۲. برای جنگ گروه گروه اعزام شوید و در صورت لزوم، بسیج همگانی اعلام کنید.

۳. مؤمن واقعی آمادگی نظامی خود را حفظ می‌کند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی نساء به برخورد دوگانه‌ی منافقان با مشکلات و پیروزی‌های مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۲ و ۷۳. وَإِنَّ مِنکُمْ لَمَن لَّیُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصبَتْکُم مُّصِیبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُن مَّعَهُمْ شَهِیداً* وَلَئِنْ أَصبَکُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَیَقُولَنَّ کَأَن لَّمْ تَکُن بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یلَیْتَنِی کُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً

و قطعاً در میان شما، فردی (منافق) است که کُندی به خرج می‌دهد، و اگر مصیبتی به شما رسد، گوید: «بیقین خدا به من نعمت داد که با آنان شهید نشدم.* و اگر بخشش (و غنیمت) ی از جانب خدا به شما رسد، بیقین می‌گویند: «ای کاش من با آنان بودم، و به کامیابی بزرگی نائل می‌شدم!» گویا بین شما و بین او هیچ دوستی‌ای نبوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق خطاب به مسلمانان است و از منافقان با تعبیر «کسانی از شما» یاد کرده؛ یعنی منافقان را جزء مسلمانان شمرده است، زیرا آنان همیشه در لابه‌لای صفوف مسلمانان حقیقی‌اند و گاهی چنان به رنگ مسلمانان درمی‌آیند که جزء آنان جلوه می کنند.

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

اگر مردم شرق و غرب جهان چنین جمله‌ای بگویند (که در آیه‌ی فوق از منافقان نقل شد) از قلمرو ایمان خارج شده‌اند، اما خدا آنان را مؤمن نامید؛ چرا که (با زبان) اقرار می کردند. «۱»

۳. منافقان هم خودشان کُند حرکت می کنند و هم دیگران را به کُندروی تشویق می کنند. «۲»

۴. یکی از راه‌های شناخت منافقان، صحنه‌های جنگ و سخنان آنان در این باره است؛ یعنی در هنگام شکست، با مؤمنان شریک نیستند و در مشکلات با آنان هم‌کاری نمی کنند، اما انتظار دارند که در پیروزی‌ها سهم بزرگی داشته باشند.

۵. واژه‌ی «شهید» در آیه‌ی فوق ممکن است به معنای «شاهد و گواه» و یا به معنای «کشته شده در راه خدا» باشد. از لحن آیه معنای دوم برمی‌آید، یعنی منافقان با حالت تمسخر می گفتند: خدا به ما نعمت داد که با مؤمنان شهید نشدیم.

۶. منافقان، فرار از جنگ و جبهه و مشکلات جهاد را رمز موفقیت و نوعی نعمت الهی بر خویش می‌دانند، در حالی که توفیق در راه خدا و صبر در مشکلات، نعمت الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۹

۷. مؤمن واقعی کسی است که در هنگام پیروزی و یا زمان مشکلات یک رنگ باشد و یکسان سخن بگوید و حامی اسلام و مسلمانان باشد.

اما منافق کسی است که در هنگام مشکلات بگوید «خوب شد نبودم.» و در هنگام پیروزی و تقسیم غنایم «۱» بگوید «ای کاش بودم».

۸. قرآن در آیه‌ی اول که سخن از مصیبت‌هاست، آن‌ها را به خدا نسبت نداده، ولی در آیه‌ی دوم که سخن از فضل و پیروزی و غنیمت است، آنها را به خدا نسبت داده است. گویا این تعبیرات اشاره دارد که خدا جز فضل و رحمت چیزی به ما نمی‌دهد و اگر مشکلاتی برای ما پیدا می‌شود، یا به خاطر اعمال خود ماست و یا به مصلحت ماست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از برخورد دوگانه‌ی آنها با شکست و پیروزی مؤمنان بشناسید.

۲. انتظار همراهی و هم‌کاری از منافقان نداشته باشید.

۳. بعد از جنگ، خودتان را برای زخم زبان‌های منافقان، آماده کنید.

۴. پیروزی شما، منافقان را ناراحت می کند.

۵. هر کس دوری از جنگ و شهادت را نیکو بشمارد، منافق است.

***

خدای متعال در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی نساء با صدور فرمان جهاد، به ویژگی رزمندگان و پاداش آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۰

۷۴. فَلْيُقاتِلْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَوةَ الدُّنيا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقتِلْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً

و کسانی که زندگی پست (دنیا) را با آخرت مبادله کرده‌اند، باید در راه خدا بجنگند. و هر کس که در راه خدا بجنگد، و کشته [و شهید] شود یا پیروز گردد، پس در آینده پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «دُنیا» به معنای پست‌تر و پایین‌تر و نزدیک‌تر است؛ یعنی زندگی مادی این جهان در برابر نعمت‌های جاویدان سرای دیگر ارزش چندانی ندارد و پایین‌تر از آن است.

اما این بدان معنا نیست که زندگی دنیا اهمیتی ندارد و انسان نباید به آبادانی این جهان بپردازد؛ انسان تا در این دنیا زندگی می کند، باید برای رشد و کمال مادی، معنوی و علمی خود و دیگران بکوشد، که این روش پیامبران، امامان و اولیای خداست؛ پس مقصود آیه‌ی فوق آن است که انسان نباید زندگی دنیا را اصل بداند و زندگی ابدی آخرت را فدای آن کند.

۲. مجاهدان واقعی به راستی دریافته‌اند که زندگی جهان مادی در برابر زندگی جاویدان اخروی اهمیتی ندارد، اما کسانی که حیات مادی را اصیل و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی می‌دانند، هیچ‌گاه مجاهدان خوبی نخواهند بود.

۳. آنان که سرنوشت خود را در هر صورت (شهادت یا پیروزی)، سعادت ابدی و رضایت الهی بدانند و به پاداش بزرگ خدا ایمان داشته باشند، هیچ‌گاه شکست در قاموسشان راه نمی‌یابد و تاریخ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنان بزرگ همین روحیه‌ی شکست‌ناپذیر آنها بوده است.

این دشت خوابگاه شهیدان است فرصت شمار وقت تماشا را (پروین)

۴. در حدیثی امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده که

بالاتر از هر خیری، خیری وجود دارد، تا این که کسی در راه خدا کشته شود، هنگامی که او در راه خدا شهید شد، بالاتر از آن چیزی نیست. «۱»

بحری است بحر عشق که هیچ‌کس کناره نیست آن‌جا جز آن‌که جان بسپارند چاره نیست (حافظ)

۵. در آیه‌ی فوق به هدف جهاد اشاره شده است؛ جنگی مقدس است که در راه خدا یعنی در راه نجات بندگان خدا، زنده کردن اصول حق، عدالت، پاکی و تقوا باشد، نه به قصد توسعه‌طلبی، تعصب، توحّش، استعمار و استثمار. «۲»

۶. در جبهه‌ی حق، شکست مطرح نیست و سرنوشت مؤمنان، یا شهادت است یا پیروزی؛ که در هر دو صورت سعادتمند و کام‌یاب‌اند و به مسئولیت الهی خویش عمل کرده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان موظّف به دفاع و جهادند.

۲. جنگ شما هدف‌دار و الهی باشد، تا مقدس و جهاد شمرده شود.

۳. رزمندگان اسلام آخرت‌طلب باشند و دل به دنیا نبندند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۲

۴. پیروزی و شهادت در جهاد، هر دو مطلوب است و پاداش دارد؛ چون هدف انجام وظیفه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی نساء با استمداد از عواطف انسانی، مسلمانان را به جهاد فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۷۵. وَمَا لَكُمْ لَاتُقَتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدنِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيراً

و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، جنگ

نمی‌کنید؟! [همان کسانی که می‌گویند: «[ای پروردگار ما! از این آبادی (مکه)، که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر) ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یاوری برای ما قرار ده.»

شأن نزول:

حکایت شده کافران مکه مسلمانان را تحت فشار و شکنجه قرار می‌دادند و اجازه‌ی هجرت به مدینه را به آنان نمی‌دادند «۱». مسلمانان از خدا درخواست رهبر و یاری می‌کردند خدا به ندای آنان پاسخ داد و سایر مسلمانان را به جنگ و نجات آنان تشویق کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُستضعف» به معنای «ضعیف» نیست؛ ضعیف به کسی می‌گویند که ناتوان باشد، اما مستضعف کسی است که بر اثر ستم دیگران از جهات (فکری،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۳

فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی یا سیاسی) تضعیف گردیده است؛ از این رو، این تعبیر همه‌ی اقسام استعمار را شامل می‌شود. «۱»

۲. این آیه به این نکته اشاره دارد که خدا دعا و درخواست مستضعفان را قبول کرد و شما مؤمنان را سرپرست و یاور آنها ساخت و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده‌ی شما گذاشت تا آنان را نجات دهید؛ بنابراین نباید این فرصت بزرگ و عالی را به آسانی از دست بدهید.

۳. نبرد اسلامی برای به دست آوردن مال و مقام و منابع و مواد خام کشورهای دیگر و به دست آوردن بازارهای مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نیست، بلکه برای نشر اصول ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان است.

۴. جهاد اسلامی دارای دو هدف است: هدف الهی، یعنی گسترش ایمان و اصول فضیلت؛ و هدف انسانی، یعنی نجات زنان و کودکان و ستمدیدگان، که هر دو به یک حقیقت بازمی‌گردند. «۲»

۵. از نظر اسلام، محیط مناسب برای زیست، محیطی است که بتوان در آن آزادانه به عقیده‌ی صحیح خود عمل نمود، نه محیطی که در اثر خفقان و ستم انسان نتواند مسلمان بودن خود را اظهار کند و آرزو داشته باشد که از آن جا نجات یابد؛ هر چند آن محل، وطن او و یا شهر مقدسی مثل مکه باشد.

۶. مسلمانان مستضعفی که در آیه‌ی فوق از آنان یاد شده است، دو درخواست از خدا می‌کردند: نخست سرپرست و رهبر، و دوم یاران و نفرات کافی؛ زیرا بدون هریک از این دو، تلاش‌ها بی‌نتیجه است.

۷. مؤمنان همه چیز را از خدا می‌خواهند و دست نیاز به سوی غیر او دراز نمی‌کنند؛ البته این به معنای ترک تلاش و حرکت نیست، بلکه کوشش شخصی زمینه‌ساز اجابت دعاست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۴

۸. بی‌تفاوتی در مقابل ناله و کمک‌خواهی مظلومان و مستضعفان عملی ناروا است؛ یعنی مسلمانان باید غیرت دینی داشته باشند.

۹. آیه‌ی فوق برای دعوت مسلمانان به جهاد، از عواطف انسانی آنها نسبت به کودکان و زنان ستم دیده استفاده کرده است که یک شیوه‌ی تبلیغ است.

۱۰. محیط فاسد و ستم‌آلود را باید تغییر داد و چنانچه تغییر و اصلاح آن ممکن نباشد، باید از آن جا هجرت کرد.

۱۱. محرومان و مستضعفان باید برای نجات از طاغوت‌ها دعا کنند و به خدا پناه ببرند و در صدد نجات برآیند.

۱۲. مسلمانان در برابر هم‌نوعان و هم‌کیشان مستضعف خود مسئول‌اند.

در هر کشور و هر زمان که مردان و زنان و کودکانی تحت ستم قرار دارند، مسلمانان موظف‌اند به ندای مظلومیت آنان پاسخ دهند

و برای نجاتشان بکوشند؛ یعنی حمایت اسلام از مظلومان جهان مرز ندارد.

۱۳. در احادیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که

این مستضعفان تحت فشار، ما اهل بیت هستیم. «۱»

این روایت در حقیقت به معنای آیه عمومیت داده، تا همه‌ی انسان‌های مظلوم تاریخ را شامل شود؛ سپس یکی از مصادیق بارز مظلومان تاریخ را بیان داشته که همان اهل بیت علیهم السلام هستند، که مردم موظف‌اند از آنان حمایت کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگاه ندای مظلومان و دستور جهاد را شنیدید، غیرتمندانه حرکت کنید.

۲. نجات مستضعفان یکی از اهداف جهاد اسلامی است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۵

۳. هرگاه تحت فشار ظلم قرار گرفتید (و نتوانستید محیط را تغییر دهید) بکوشید که از آن محیط خارج شوید.

۴. حرکت انقلابی نیاز به رهبر و یاور دارد.

۵. حمایت اسلام از مستضعفان، فرامرزی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی نساء به تفاوت نبرد مؤمنان و کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۶. الَّذِینَ ءَامَنُواْ یُقَتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالَّذِینَ کَفَرُواْ یُقَتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّغُوتِ فَقَتِلُواْ أَوْلِیَآءَ الشَّیْطَنِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَنِ کَانَ ضَعِیفاً

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جنگ می‌کنند؛ و آنان که کفر ورزیدند، در راه طغیانگر (ان و بت‌ها) پیکار می‌کنند. پس با یاران شیطان، پیکار کنید؛ [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «طاغوت» به معنای طغیان‌گر است و به همه‌ی قدرت‌های سرکش و معبودهای باطل گفته می‌شود.

و واژه‌ی «شیطان» به هر موجود شریر و پلیدی گفته می‌شود، خواه انسان باشد، خواه غیر انسان باشد؛ البته به ابلیس مشهور نیز شیطان گفته می‌شود. «۱»

۲. زندگی انسان بدون مبارزه نیست، ولی هر کس در راهی مبارزه می‌کند؛ گروه مؤمنان در مسیر حق و گروه کافران در مسیر باطلِ طاغوت و شیطان پیکار می‌کنند.

۳. نقشه‌های شیطان ضعیف است؛ زیرا، اولًا، مؤمنان در مسیر اهداف و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۶

حقایقی گام برمی‌دارند که با قانون آفرینش هماهنگ است و رنگ جاودانی دارد. آنان در راه آزاد ساختن انسان‌ها و نابودی ستم پیکار می‌کنند و از این رو مسیرشان هموار است.

و ثانیاً، مؤمنان با تکیه بر نیروهای معنوی آرامشی می‌یابند که پیروزی‌شان را آسان می‌کند و به آنان قوت می‌بخشد.

اما طرف‌داران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار و شهوت و ویرانی اجتماع گام برمی‌دارند و تکیه‌گاه محکمی ندارند و از این رو موانع و مشکلات زیادی دارند.

۴. طاغوت‌ها از نیروهای شیطانی و اهریمنی مدد می‌گیرند و یاران طاغوت همان یاران شیطان هستند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنگ در راه خدا ودر راه طاغوت، ظاهراً مانند هم ولی در اهداف متفاوت‌اند (پس شما بدانید که در کجا ایستاده‌اید و در راه

چه هدفی نبرد می کنید).

۲. با مثلث شوم کفر، طاغوت و شیطان مقابله کنید.

۳. (از نیرنگ شیطان‌صفتان نهراسید که) نیرنگ شیطان ضعیف است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی نساء به جنگ گریزان مردم‌هراس و دنیاطلب اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۷. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّواْ أَیْدِیَکُمْ وَأَقِیمُواْ الصَّلَوةَ وَءَاتُواْ الزَّکَوةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِیقٌ مِّنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالِ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتَعُ

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۷

الدُّنْیَا قَلِیلٌ وَالْآخِرَةُ خَیْرٌ لِّمَنِ اتَّقَی وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا

آیا نظر نمی کنی به سوی کسانی که (در مکّه) به آنان گفته شـد: « (فعلًا از جهاد) دست نگهداریـد؛ و نماز را به پا دارید؛ و [مالیاتِ زکـات بپردازیـد.» و [لی هنگامی که (در مـدینه) جنگ (و جهاد) بر آنان مقرر شـد، بناگاه دسـته‌ای از آنان، از مردم می‌هراسـیدند، هماننـد هراسـیدن از خـدا، یا هراسـیدن شدیـدتر. و گفتنـد: « [ای پروردگار ما! چرا جنگ (و جهاد) را بر ما مقرّر داشتی؟! چرا (این فرمان را از) ما تا سرآمد نزدیکی تأخیر نینـداختی؟!» (به آنها) بگو: «کالای دنیا، انـدک است؛ و برای کسـی که خودنگهـدار باشـد (نعمت‌های) آخرت، بهتر است؛ و کمترین ستمی، به شما نخواهد شد.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مسـلمانان، که در مکه تحت فشار و آزار شدید مشرکان قرار داشتند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسـیدند و گفتنـد: ما قبل از اسـلام، عزیز و محترم بودیم، اما پس از اسـلام وضع ما دگرگون شد و همواره مورد آزار دشـمنان قرار داریم؛ اگر اجازه دهید، با دشمن می‌جنگیم تا عزّت خود را بازیابیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در آن موقعیت مکه گفتند: من فعلًا مأمور به مبارزه نیستم.

اما وقتی مسـلمانان به مـدینه آمدنـد و زمینه برای مبارزه‌ی مسـلحانه آماده شـد و دسـتور جهاد صادر گردید، برخی از آن افراد برای شرکت در جنگ، کوتاهی و مسامحه کردند. آیه‌ی فوق در مورد این افراد فرود آمد «۱» و آنان را سرزنش کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه تـوجه پیـامبر صـلی الله علیه و آله را به سوابق افراد جلب می کنـد و توجه می‌دهـد که چگونه آنـان که زود احساسـاتی و داغ می‌شونـد، زود هم سـرد می‌شونـد و از میـدان بـدر می‌رونـد. این یادآوری سازنـده و هشـدار دهنده است. انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است؛ در مرحله‌ی اول انقلاب باید احساسات زودرس را کنترل کرد و مشکلات را تحمل نمود.

۲. در این آیه از میان دسـتورات اسلامی فقط به نماز و زکات اشاره شد؛ زیرا نماز رمز پیوند انسان با خدا؛ و زکات رمز پیوند انسان با خلق خداست.

یعنی به وسـیله‌ی پیونـد با خـدا و خلق، جسم و روح خود را بسازیـد و اجتماع را آماده‌ی جهاد کنیـد؛ جهاد و جنگ بـدون آمادگی روحی و جسمی و پیوندهای محکم اجتماعی، محکوم به شکست است.

۳. قـانون زکات و پرداخت مالیاتِ واجب شـرعی در مـدینه وضع شـد، اما آیه‌ی فوق مربوط به مسـلمانان مکه است؛ پس مقصود از زکات در این آیه، زکات مستحب، یعنی بخشش‌های غیر واجب و کمک‌های مالی به مستمندان مسلمان است که در مکه نیز وجود داشته است. «۱»

۴. برنامه‌ی مسلمانان در مکه و مدینه، طبق مقتضیات زمانی و مکانی آنها، متفاوت بوده؛ یعنی دوران سیزده ساله‌ی مکه، دوران سازندگی مسلمانان بود، در این دوره حدود نود سوره‌ی قرآن فرود آمد که بیش‌تر جنبه‌ی عقیدتی داشت، اما در مدینه دوران تشکیل حکومت و پایه‌ریزی اجتماع سالم مسلمانان بود و جهاد و زکات که از شئون حکومت اسلامی بود، واجب شد.

۵. در حدیثی که از امام باقر علیه السلام حکایت شده، آیه‌ی فوق با عصر امام حسن علیه السلام (که زمان صلح و صبر بود) و عصر امام حسین علیه السلام (که زمان جنگ

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۹

بود) و عصر قیام حجة بن الحسن (عج) تطبیق شده است. «۱»

این روایت نیز یکی از مصادیق مقتضیات زمان صلح و جنگ و قیام را بیان کرده است.

۶. عامل مهم ترک جهاد و جبهه، دلبستگی دنیوی است؛ پس اگر چشم انداز انسان وسیع‌تر شود و بعد از این جهان مادی را هم ببیند، به این کالای اندک دنیا دل‌بسته نمی‌شود. «۲»

۷. جهانِ دیگر برای افراد باتقوا بهتر است؛ چون به پاداش‌ها و نعمت‌های خویش می‌رسند و کم‌ترین ستمی به کسی نخواهد شد، «۳» اما افراد بی‌تقوا به کالاهای اندک این دنیا چشم می‌دوزند؛ چون از پاداش‌های نیکوی آخرت بهره‌ای ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هر مرحله از انقلاب، طبق شرایط زمانی و مکانی و دستورات رهبری عمل کنید.

۲. بیش از آن‌که از مردم می‌هراسید از (مخالفت) خدا بهراسید.

۳. به خاطر ترس از مردم، جهاد را ترک نکنید.

۴. جنگ‌گریزی، ریشه در ترس و دنیاطلبی دارد.

۵. ارتباط خود را با خدا و خلق (از طریق نماز و بخشش) برقرار کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۰

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی نساء با یادآوری قانون حتمی مرگ، به برداشت‌های نادرست از حوادث تلخ و شیرین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۸. أَیْنَمَا تَکُونُواْ یُدْرِککُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ کُنتُمْ فِی بُرُوجٍ مُّشَیَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُواْ هذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُواْ هذِهِ مِنْ عِندِکَ قُلْ کُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هؤُلَآءِ الْقَوْمِ لَایَکَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً

هر کجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد؛ و اگر چه در برج‌های استوار [و مرتفع باشید. و اگر (پیشامد) خوبی به آن (ساده دلان یا منافق) ان در رسد، می‌گویند: «این، از طرف خداست.» و اگر (حادثه) بدی به آنان در رسد، می‌گویند: «این از جانب توست.» بگو: «همه [اینها] از طرف خداست.» و این گروه را چه شده است که به فهم عمیق سخن نزدیک نیستند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی احتمال داده‌اند آیه‌ی فوق در مورد یهودیان باشد که پس از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حوادث خوب زندگی و پیروزی‌ها «۱» را به خدا نسبت می‌دادند و حوادث بد و شکست‌ها را از قدم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانستند.

و برخی از مفسران نیز برآن‌اند که با توجه به ارتباط آیه با آیات قبل که در مورد منافقان است، این آیه نیز مربوط به آنهاست. «۲»

اما این احتمال نیز وجود دارد که آیه‌ی فوق در مورد مسلمانان بی‌عمل باشد که در آیه‌ی قبل به آنها اشاره شد؛ یعنی ترسوهایی که از میدان

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۱

می‌گریزند و تحلیل‌های غلطی از حوادث دارند.

۲. انسان از مرگ می‌گریزد ولی مرگ او را تعقیب می‌کند و بالاخره به او می‌رسد. این تعبیر به افراد گوشزد می‌کند که فرار از مرگ، به عنوان یک واقعیت قطعی عالم هستی، بیهوده است. «۱»

۳. امام عارفان در مورد توجه به مرگ خوب و بد می‌فرمایند:

ما رفتنی هستیم، آقا این یک مسئله واضحی است ... کوشش کنید که آن وقت که ملک موت می‌آید و مشاهده می‌کنید او را، آن با شما به یک صورت رحمانیت عمل کند؛ شما را که می‌برد به یک صورت خوب ببرد؛ کوشش کنید که آن‌جا که باب رحمت است بسته نشود و باب غضب باز نشود. «۲»

۴. مرگ گاهی از بیرون و در اثر حوادث بر انسان غلبه می‌کند که برج‌های محکم «۳» ممکن است جلوی آن را بگیرد، اما معمولًا از درون بر انسان چیره می‌شود؛ چون استعداد دستگاه‌های بدن محدود است و روزی به پایان می‌رسد، یا بیماری‌ها بر او غلبه می‌کند؛ از این رو قلعه‌های استوار هم نمی‌تواند جلوی مرگ طبیعی را بگیرد.

سرت گر بساید بر ابر سیاه سرانجام خاک است ازو جایگاه (فردوسی)

۵. حال که مرگ انسان حتمی است، عاقلانه نیست که انسان برای چند

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۲

روز زندگی بیش‌تر در این دنیا خود را از صحنه‌ی جهاد کنار بکشد و از افتخار شهادت و پاداش‌های مجاهدان محروم شود و در خانه و در میان بستر بمیرد.

۶. برخی افراد سطحی‌نگر می‌کوشیدند رهبر اسلام را بدنام کنند و تمام بدی‌ها و شکست‌ها را از او می‌دانستند و از خود سلب مسئولیت می‌کردند.

آنان تفکر عمیق نمی‌کردند «۱»، و گرنه متوجه می‌شدند که علت اصلی همه‌ی امور خداست که آنها را آفریده است و بر اساس حکمت خویش و برای انسان‌ها آزمایش قرار داده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی نعمت‌ها و پیروزی ها و حوادث تلخ و شیرین زندگی از مقدّرات حکیمانه‌ی خداست.

۲. قانون مرگ حتمی است و موانع مادی چاره‌ساز آن نیست.

۳. نظام هستی را دو پاره ندانید، که امور جهان دو خالق ندارد.

۴. در سخنان عمیقاً بیندیشید.

۵. خدا مدافع پیامبر خویش است (پس شما نیز مدافع رهبر الهی باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی نساء به معیار کلی در مورد منشأ نیکی‌ها و بدی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹. مَّآ أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَآ أَصَابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَأَرْسَلْنَکَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً

هر چه از خوبی به تو می‌رسد، پس از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می‌رسد، پس از خود توست. و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۳

گواهی خدا (در این باره) کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خود انسان را منشأ تمام بدی‌ها، بلاها، بیماری‌ها و ناراحتی‌ها معرفی کرده است، اما آیه‌ی قبل فرمود: «همه‌ی خوبی‌ها و بدی‌ها از خداست.» جمع بین این مطالب چگونه ممکن است؟ به این پرسش چند گونه می‌توان پاسخ داد:

الف) بدی‌ها دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی هستند، یعنی زیان نسبی دارند؛ جنبه‌های مثبت از آن خدا و جنبه‌های منفی از ناحیه‌ی انسان است؛ برای مثال، در مورد یک سلاح گرم، همه‌ی نیروها و استعدادهای گلوله و مواد اسلحه و وجود شلیک کننده، از خداست که می‌تواند برای محافظت و شکار به کار رود، اما به کارگیری این نعمت‌ها در راه آدم‌کشی، از انسان سرچشمه می‌گیرد.

ب) انسان نه در حالت جبر است و نه اختیار کامل دارد، بلکه در حالت امر بین امرین (بین جبر و اختیار) است؛ یعنی همه‌ی قدرت‌ها و اراده‌ی انسان از خداست، اما این انسان است که می‌تواند با آزادی اراده‌ی خویش، راهش را انتخاب کند. «۱»

ج) در برخی روایات اشاره شده که مقصود از سیئات، کیفرهای گناهان انسان است، که از ناحیه‌ی خداست، اما از آن‌جا که نتایج اعمال بندگان خداست، به مردم نسبت داده می‌شود.

مثل وقتی که دست دزد را قطع می‌کنند که هم می‌توان این کار را به قاضی نسبت داد و هم به خود دزد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۴

د) آیه‌ی قبل به اصل خلقت خوبی‌ها و بدی‌ها اشاره دارد که آفرینش همه از خداست، اما آیه‌ی اخیر به انواع برداشت‌ها و عملکردهای انسان‌ها اشاره می‌کند که برخی، از نعمت‌های نیک، استفاده‌ی نیکو می‌کنند که البته همه‌ی نعمت‌ها از خداست، ولی برخی، از نعمت‌ها سوء استفاده می‌کنند و نتیجه‌ی کارهای بد خود را می‌بینند.

۲. منافقان می‌گفتند که نیکی‌ها از خدا و بدی‌ها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، امّا در این آیه و آیه‌ی قبل آمده بود که نیکی‌ها از خداست؛ یعنی قرآن قسمت اول سخن آنان را که صحیح بود تکرار کرد و پذیرفت و قسمت دوم سخن را اصلاح کرد و با بیان یک قانون کلی اشاره کرد که بدی هایی که به کسی می‌رسد، از ناحیه‌ی خود اوست و پیامبر صلی الله علیه و آله هم نتیجه‌ی عملکرد خود را می‌بیند و شما هم نتیجه‌ی کارهای خودتان را می‌بینید.

تو را غیر از تو چیزی نیست در پیش و لیکن از وجود خود بیندیش (شبستری)

۳. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و او را معیار قرار داده است؛ چرا که در آیه‌ی قبل گفته بود، منافق‌صفتان متوجه نیستند و مطالب را درک عمیق نمی‌کنند، از این رو آنان را مخاطب قرار نداد. «۱»

۴. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی و برای همه‌ی مردم است و مخصوص گروه یا نژاد خاصی نیست؛ یعنی آن حضرت برای جهانی‌سازی مثبت آمده است.

۵. در پایان آیه اشاره به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شد، تا به افراد ناآگاه بفهمانند با این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست، اگر بدی به او برسد، از ناحیه‌ی خود اوست؛ پس چگونه هنگامی که بدی‌ها و شکست‌ها به شما روی آورد آن را به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۵

گردن دیگران می‌اندازید و از عملکرد خودتان نمی‌دانید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر نعمت نیکویی را از خدا بدانید.

۲. منشأ مشکلات را در عملکرد خودتان جست و جو کنید.

۳. پیامبر اسلام برای جهانی‌سازی مثبت آمده است.

۴. خدا شاهد عملکرد شماست (پس مراقب گفتار و کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی نساء به لزوم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۰. مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَآ أَرْسَلْنَكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً

هر که از فرستاده [خدا] اطاعت کند، پس به‌یقین خدا را فرمان برده است.

و هر کس روی برتابد، پس تو را (به عنوان) نگهبان [مستمر] برایشان نفرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یکی از روشن‌ترین آیات قرآن است که بر حجیّت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قبول کردن احادیث او دلالت دارد؛ یعنی اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله همان اطاعت از خداست. و پیروی از سخن و رفتار پیامبر هم‌چون پیروی از قرآن، بر مردم واجب است.

خدمت او خدمت حق کردن است روز دیدن، دیدن این روزن است (مولوی)

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۶

۲. آیه همان‌گونه که بر ولایت و لزوم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد، بر معصوم بودن ایشان نیز دلالت دارد؛ چون اگر پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم از خطا و گناه نبودند، اطاعت مطلق از ایشان اطاعت از خدا نبود.

۳. آیه‌ی فوق دلالت دارد که باید از اوامر تشریعی و قضایی و حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کرد و مقصود از اطاعت دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله اوامری نیست که آن حضرت از جانب خدا ابلاغ می‌کند، چون در این مورد اطاعت پیامبر نیست و ایشان واسطه‌ی رساندن دستور خدا هستند؛ بنابراین مقصود این آیه اطاعت از اوامری است که از جانب خود پیامبر صادر می‌شود.

در احادیثی حکایت شده است که طبق آیه‌ی فوق، خدا حق امر و نهی را به پیامبر صلی الله علیه و آله داده و پیامبر نیز چنین حقی را به علی علیه السلام و سایر امامان اهل بیت علیهم السلام داده است؛ بنابراین مردم موظف‌اند از آنان پیروی کنند؛ چرا که دستورات آنها همواره از جانب خداست، نه از طرف خودشان. «۱»

در روایات دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

اطاعت از رهبرِ حق، یعنی امام، بر پایه‌ی شناخت کامل وی، اطاعت از خدا و موجب خشنودی اوست. «۲»

مسئولیت پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری و راهنمایی و دعوت مردم است، ولی اگر کسانی اصرار بر پیمودن راه خلاف داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله مسئول انحراف آنان نیست که هم‌چون محافظ دایمی در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلوی هر گونه گناه را با زور بگیرد، «۳» بلکه مسئولیت انحراف و پیامدهای آن متوجه گروه نافرمان است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اطاعت از دستورات رهبران الهی، هم‌چون اطاعت از خدا، واجب است.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی مراقبت دایمی از نافرمانان و هدایت اجباری آنان نیست.

۳. از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنید.

۴. رهبران و مبلغان الهی بیش از اندازه خود را برای نافرمانان به زحمت نیندازند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی نساء به جلسات شبانه‌ی منافقان و توطئه‌های آنان و وظیفه‌ی رهبران الهی در برابر آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۱. وَ یَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عِندِكَ بَیَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَیْرَ الَّذِی تَقُولُ وَاللَّهُ یَكْتُبُ مَا یُبَیِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَی اللَّهِ وَكَفَی بِاللَّهِ وَكِیلًا

و (منافقان) می گویند: «فرمانبردار [یم ؛» [ولی هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان شبانه، بر خلاف آنچه تو می گویی تدبیر می کنند، و خدا آنچه را شبانه تدبیر می کنند، می‌نگارد. پس از آنان روی گردان، و بر خدا توکّل کن؛ و کارسازی خدا کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در بین مسلمانان منافقانی بودند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی کار نمی‌نشستند و با اجتماعات شبانه و مشورت با یکدیگر در جهت کارشکنی در برنامه‌های پیامبر نقشه می کشیدند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۸

۲. معمولًا فرشتگان اعمال انسان‌ها را ثبت می کنند ولی در مورد منافقان، خداوند، گفته‌ها و توطئه‌های سرّی آنان را در پرونده‌ی اعمالشان ثبت می کند (و در موقع لزوم آنها را افشا می کند و یا به حساب آنان می‌رسد).

۳. به چرب‌زبانی منافقان دل‌خوش نباشید و به اظهار ایمان و وفاداری آنان دل گرم نشوید؛ چرا که منافقان جلسات سرّی شبانه و تشکیلات گروهی دارند.

۵. طبق آیه‌ی فوق، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت دارد که با مسلمانان دوچهره و منافق برخورد روانی نماید؛ یعنی با آنان مدارا کند و از آنان روی بر تابد و بر خدا توکل و تکیه کند؛ که خدا از توطئه‌های آنان آگاه است و در مواقع لزوم آنها را افشا می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب جلسات شبانه و توطئه‌آمیز منافقان باشید.

۲. به اطاعت ظاهری منافقان دل‌خوش نباشید، که آنان دوچهره‌اند.

۳. هم‌چون خدا، سوابق منافقان را ثبت و ضبط کنید.

۴. با منافقان برخورد روانی کنید و از آنها دوری گزینید (تا تحت فشار قرار گیرند).

۵. بهترین تکیه گاه، در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی، خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی نساء با اشاره به یکی از ابعاد اعجاز قرآن، همگان را به تدبّر در قرآن فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۸۲. أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُواْ فِیهِ اخْتِلَفاً كَثِیراً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۹

و آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، مردم را به تدبّر در قرآن فرا می‌خواند. تدبّر به معنای بررسی نتایج و عواقب چیزی است، بر خلاف تفکّر که مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است. «۱»

۲. قرآن برای همگان قابل فهم و درک است، که در غیر این صورت، دستور به تدبّر در آن بیهوده بود.

۳. همگان موظف‌اند در باره‌ی اصول دین و مسائلی هم‌چون صدق ادعای نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و حقانیّت قرآن، مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوت‌های کورکورانه بپرهیزند.

۴. آیه‌ی فوق یکی از دلایل حقانیّت قرآن و یکی از ابعاد اعجاز آن را بیان می‌کند؛ چرا که روحیات، افکار و سخنان انسان عادی در طول عمرش تغییر کمّی و کیفی می‌کند و به همین دلیل نوشته‌های یک نویسنده در طول عمرش یکسان نیست؛ اما قرآن که در طول ۲۳ سال، در جنگ و صلح و هجرت و در شهرها و حالات متفاوت بر پیامبری درس ناخوانده نازل شده و دارای بحث‌های مختلف عقیدتی، سیاسی، فلسفی، حقوقی، تاریخی و اخلاقی است، هیچ اختلافی در مطالب آن نیست؛ یعنی تضاد و تناقضی در آن وجود ندارد. این نشان می‌دهد که این کتاب زاییده‌ی افکار یک انسان عادی نیست، بلکه از ناحیه‌ی خدای توانا و دانا آمده است.

۵. قرآن سند زنده‌ی اعجاز و دلیل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و اگر کسی در عدم اختلاف مطالب آن تفکر و تدبّر کند، پی به حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن می‌برد؛ یعنی محتوای قرآن شاهد حقانیت آن است.

۶. هر آنچه از جانب غیر خدا باشد، خالی از اختلاف و ناهم‌گونی نیست، اما کتاب‌های الهی که از جانب خداست، خالی از اختلاف و تناقض و تضاد

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۰

است، مگر آن‌که مثل تورات دست‌خوش تحریف گردد.

۷. تدبّر در قرآن، به دنبال یادآوری حالات منافقان و مسلمانان سست‌ایمان در آیه‌ی قبل آمده است؛ از این رو می‌توان گفت که تدبّر در قرآن زمینه‌ی برطرف شدن نفاق و ضعف ایمان است و پی بردن به حقانیت قرآن و فهم مطالب آن، دل را صفا می‌دهد و بر ایمان انسان می‌افزاید.

۸. در قرآن تضاد و تناقض نیست و برخی تعابیر متفاوت و تعارضات ظاهری، هم‌چون عام و خاص و مطلق و مقید و ... با تأمل و دقت قابل جمع و رفع است.

۹. واژه‌ی «کثیر» در آیه‌ی فوق وصف توضیحی است، نه قید احترازی؛ یعنی اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، اختلاف در آن بود و این اختلافات زیاد بود، نه این‌که بگوییم: در قرآن اختلاف زیاد نیست، اما اختلاف کم هست. «۱»

۱۰. قرآن کریم دارای نام‌های متعددی است؛ مثل «قرآن، فرقان، کتاب و ذکر» و برای واژه‌ی «قرآن» معانی زیر گفته شده است:

الف) از ماده‌ی «قَرء» به معنای گرد آوری؛ چون قرآن تمام فواید کتاب‌های آسمانی قبلی را جمع کرده است.

ب) از ماده‌ی «قرء»، به معنای قرائت و خواندن و به دنبال هم آوردن؛ زیرا قاری قرآن، به هنگام تلاوت آن، حروف و کلمات را به دنبال هم می‌آورد.

ج) از ریشه‌ی «قَرن»، به معنای ضمیمه کردن و به هم پیوستن و نزدیک ساختن چیزی به چیزی دیگر؛ چون حروف و کلمات و آیات و سوره‌های قرآن نزدیک به هم‌اند و با یک‌دیگر پیوستگی دارند.

د) از «قرائن»، جمع قرینه؛ از این جهت که هر یک از آیات قرآن، قرینه و مؤید آیات دیگر است آن را قرآن گویند.

ه) اصلًا از هیچ مبدئی مشتق نشده و ابتداءً برای کلام الهی وضع شده

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۱

است.

لازم به یاد آوری است که واژه‌ی قرآن حدود پنجاه و هشت بار در قرآن به کار رفته است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن خود دلیل حقانیّت خود است.

۲. در قرآن تدبّر کنید تا به اعجاز و حقانیت آن پی ببرید.

۳. انسان نمی‌تواند بدون وحی، مطالبی هم‌گون، هم‌چون قرآن بیاورد.

۴. منابع و عقاید دینی را با تدبّر و تفکّر بپذیرد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی نساء به پخش اخبار محرمانه و شایعه‌پراکنی منافقان و راهکار صحیح برخورد با اخبار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳. وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلى الرَّسُولِ وَإِلى أُوْلِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَستَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطنَ إِلَّا قَلِيلًا

و هنگامی که خبری (حاکی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می‌کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می‌کردید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از منافقان یا افراد ساده‌لوح، اخبار جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و یا مطالب محرمانه‌ای را که ایشان درباره‌ی کافران بیان می‌کرد، منتشر می‌کردند و این امر باعث مشکلاتی می‌شد. «۱» این آیه با تذکر به این افراد، راه صحیح انتقال اخبار را بیان می‌کند.

۲. «صاحبان امر» «۲» کسانی هستند که قدرت تشخیص و احاطه‌ی کافی بر مسائل مختلف دارند و می‌توانند حقایق را از شایعات بی‌اساس تشخیص دهند و اهل فهم و استنباط هستند. «۳» مصداق بارز و عالی صاحبان امر، امامان علیهم السلام و سپس دانشمندان صاحب‌نظر و رهبران الهی‌اند؛ از این روست که در روایات متعددی آمده که اولی الامر همان امامان معصوم علیهم السلام هستند. «۴»

۳. آیه‌ی فوق یک قانون کلی و راهکار اساسی برخورد با اخبار محرمانه را برای تمام اعصار بیان کرده است و آن این که مسلمانان باید در مورد اخبار محرمانه و شایعات، به صاحب‌نظران و متخصصان و رهبران جامعه‌ی اسلامی رجوع کنند.

۴. شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی از بلاهای بزرگ جامعه‌ی بشری است که روح تفاهم و همکاری را در میان مردم می‌کشد، اعتماد عمومی را متزلزل می‌سازد، نیرو و فکر و وقت مردم را مشغول می‌سازد، مردم را در انجام کارها

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۳

سست می‌کند، افراد لایق و مفید را در خدمت کردن دل سرد می‌کند و گاهی حیثیت و آبروی افراد را بر باد می‌دهد.

و معمولًا افراد شایعه‌پراکن با انگیزه‌هایی هم‌چون انتقام، طمع مادی و خودنمایی، شایعه‌پراکنی می‌کنند و گاهی آلت دست دیگران می‌شوند.

۵. اسلام هم با «شایعه‌سازی» مبارزه کرده و دروغ و تهمت را ممنوع شمرده است و هم با «شایعه‌پراکنی» مبارزه کرده که آیه‌ی فوق نمونه‌ای از این مبارزه است.

۶. افشای اسرار نظامی و پیروزی‌ها و شکست‌ها جایز نیست و قبل از هر چیز این اخبار باید به رهبران جامعه و صاحب‌نظران مورد اعتماد عرضه شود تا بعد از جمع‌آوری اخبار در یک نقطه و ارزیابی و تشخیص آن، به اندازه‌ی مصلحت منتشر گردد.

۷. مسائل سیاسی، نظامی و امنیتی باید تحت کنترل و هدایت رهبری و تحت اشراف یک مدیریت دارای اجتهاد و استنباط و

تخصص قرار گیرد، تا اخبار محرمانه به دست دشمن نیفتد و از آنها بر ضد مسلمانان سوء استفاده نشود.

۸. انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی در این مورد، پیروی از شیطان است. آری، این شیطان‌صفتان و منافقان هستند که می‌خواهند اخبار محرمانه‌ی مسلمانان افشا و شایعات در جامعه پراکنده شود. آیه‌ی فوق نقش کلیدی رهبر را در جلوگیری از انحرافات و شایعات و پیروی از شیطان نشان می‌دهد.

۱۲. در احادیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام حکایت شده که

فضل و رحمت الهی، رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و علی (و امامان معصوم) علیهم السلام هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۴

آری، تعیین پیامبر و جانشینان ایشان از مصادیق بارز فضل و رحمت الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شایعه‌پراکنی کاری شیطانی است.

۲. اخبار امنیتی را به رهبران الهی و متخصصان امور بسپارید، تا مسیر صحیح خود را طی کند.

۳. اخبار محرمانه را فاش نسازید و شایعه‌پراکنی نکنید.

۴. فضل و رحمت الهی مانع تأثیر شیطان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی نساء به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۴. فَقتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَاتُکَلَّفُ إِلَّا نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَی اللَّهُ أن یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَأَشَدُّ تَنکِیلًا

پس (ای پیامبر) در راه خدا جنگ کن! و جز خودت مکلّف نیستی. و [لی مؤمنان را (بر جهاد) برانگیز؛ امید است خدا از قدرت کسانی که کفر ورزیدند، جلوگیری کند. و خدا قدرت بیشتر، و مجازات شدیدتری دارد.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از جنگ احد، ابوسفیان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت که در موسم بدر صُغری (یعنی بازاری که در ماه ذی‌القعده در سرزمین بدر تشکیل می‌شود) بار دیگر روبه‌رو خواهیم شد. سال بعد در موعد مقرر، پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به حرکت دعوت کرد، ولی گروهی از مسلمانان، به سبب خاطره‌ی تلخ شکست احد، حرکت نکردند و فقط هفتاد نفر در رکاب

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۵

پیامبر صلی الله علیه و آله در محل مزبور حاضر شدند، اما ابوسفیان، بر اثر وحشتی که از مسلمانان داشت، در آن موعد مقرر حاضر نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله با همراهان سالم به مدینه بازگشتند. «۱»

آیه‌ی فوق نازل شد و دستور فوق العاده‌ای در مورد جهاد به پیامبر صلی الله علیه و آله داد؛ او موظف است به تنهایی در برابر دشمن بایستد، حتی اگر هیچ‌کس همراه او به میدان نرود؛ زیرا او تنها مسئول وظیفه‌ی خویش است و در برابر سایر مردم وظیفه‌ای جز تشویق و دعوت به جهاد ندارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که حتی اگر تنها بود، با دشمن بجنگند. این یک «فرمان نمونه» در طول تاریخ بشریّت است. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

به هیچ کس، قبل و بعد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، چنین فرمانی داده نشده است. «۲»

۲. آیه‌ی فوق در حقیقت یک دستور مهم اجتماعی به رهبران الهی است که آن‌قدر در کار خود مصمم و قاطع باشند که حتی اگر هیچ کس دعوت آنان را نپذیرفت، دست از هدف مقدس خویش برندارند و تا چنین نباشند قادر به ادای وظیفه‌ی رهبری و پیشبرد اهداف خود نیستند.

۳. پیامبر مسئول اعمال خود است نه سایر مردم؛ از این رو، در شرایط عادی موظّف به تبلیغ و ارشاد مردم است، نه وادار کردن آنان به عمل؛ ولی در مواردی که خطر حمله‌ی دشمن جامعه‌ی اسلامی را تهدید می‌کند، حکومت اسلامی می‌تواند بر اساس قانون، افراد را مأمور به دفاع کند و به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۶

اصطلاح، سربازی اجباری مشخص سازد. «۱»

۴. جبهه و جنگ احتیاج به تبلیغات قوی دارد، تا مؤمنان به جهاد تشویق شوند.

۵. امیدآفرینی از روش‌های قرآن برای تقویت روحیه‌ی مؤمنان و برانگیختن آنان به جهاد است. در آیه‌ی فوق از این روش استفاده شده است.

۶. خدای متعال توانا و آگاه است و تردیدی در کارها و سخنان او نسبت به آینده وجود ندارد، پس چرا از واژه‌ی «شاید» و «چه بسا» «۲» و مانند آنها استفاده می‌کند؟

مفسران در مورد کاربرد این واژه‌ها چند احتمال داده‌اند:

الف) در مورد خدا به معنای «وعده» و «طلب» است.

ب) برای امیدوار کردن شنونده است و تردید گوینده را نمی‌رساند.

ج) به این معناست که برای انجام کاری که در آیه مطرح شده مقدمات متعددی لازم است؛ از این رو نمی‌توان حکم قطعی در مورد آینده داد و هشداری است به شنونده که به دنبال فراهم آوردن مقدمات باشد. «۳»

۷. حرکت برای جهاد، زمینه‌ساز جلب امدادهای الهی و دفع دشمنان دین است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی اگر تنها شدند، باز هم در راه خدا مبارزه کنند.

۲. به تبلیغات جنگ اهمیت دهید و مردم را تشویق کنید.

۳. تبلیغات روانی در جنگ بازدارنده است و چه بسا حمله‌ی دشمن را دفع کند.

۴. هر کس مسئول اعمال خویش است و حق تحمیل بر دیگران را ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی نساء به نتایج تشویق به کار نیک و بد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۵. مَن يَشْفَعْ شفعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شفعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتاً

هر کس به صورت وساطت نیکویی (در کار خیر) واسطه شود، بهره‌ای از آن برایش خواهد بود؛ و هر کس به صورت وساطت بدی (در کاری) واسطه شود، برایش سهمی از آن خواهد بود؛ و خدا بر هر چیزی، نگهدار و حسابگر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیه‌ی فوق، با توجه به آیه‌ی قبل استفاده می‌شود که مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش، آن نیست که از دعوت دیگران به سوی حق و مبارزه چشم بپوشد و به طرف فردگرایی برود؛ اسلام می‌خواهد که روح مسئولیت اجتماعی در مسلمانان زنده شود.

۲. گاهی شفاعت و ضمیمه شدن «۱» قبل از عمل و به صورت راهنمایی و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۸

ارشاد است که در این صورت، به معنای امر به معروف و نهی از منکر و وساطت در کار نیک است؛ گاهی شفاعت و ضمیمه شدن پس از انجام عمل و در مورد نجات گناهکارانی است که شایستگی شفاعت را دارند؛ البته در این آیه معنای اول مراد است.

۳. به کار بردن تعبیر شفاعت در مورد «تشویق به جهاد»، ممکن است اشاره به این باشد که سخن رهبر در صورتی در دیگران نفوذ می‌کند که برای خود امتیازی قایل نباشد و خود را هم‌دوش و جفت دیگران قرار دهد.

۴. واژه‌ی «نصیب» به معنای بهره‌ی وافر از چیزهای سودمند است که در مورد تشویق به کار نیک به کار رفته است؛ و واژه‌ی «کِفل» به معنای سهم از چیزهای پست و بد است «۱» که در مورد تشویق به کار بد به کار رفته است.

۵. مردم در سرنوشت اعمال یک‌دیگر، از طریق تشویق و راهنمایی، شریک‌اند؛ پس اگر سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان سبب تشویق گروهی به کار نیک یا بد شود، در پیامدها و نتایج آن کار شریک خواهد بود؛ و این منطق اصیل اسلام در مورد مسائل اجتماعی است.

آری؛ انسان به خاطر محدودیت‌های وجودی و زمانی، نمی‌تواند در همه‌ی کارها دخالت مستقیم داشته باشد، اما می‌تواند با راه‌نمایی و تشویق و شفاعت، از آنها بهره ببرد.

۶. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس به کار نیکی فرمان دهد یا از کار بدی منع کند، و یا مردم را راه‌نمایی و یا اشاره و تشویق به نیکی کند، در آن عمل شریک است و هر کس به کار بد دعوت یا راه‌نمایی و یا اشاره و تشویق کند، او نیز در آن کار بد شریک است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۹

در این حدیث سه مرحله‌ی تشویق، یعنی امر، راه‌نمایی و اشاره، بیان شده است.

و در برخی روایات دعای نیک و بد نیز نوعی شفاعت در پیشگاه خدا محسوب می‌شود که دعا کننده در آن دعا شریک است؛ البته این نوعی توسعه در معنای شفاعت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در انجام کارهای نیک واسطه شوید تا شریک ثواب آنها گردید.

۲. واسطه‌ی کارهای بد نشوید تا پیامدهای منفی آنها دامن‌گیر شما نشود.

۳. در اجتماع مسئولیت‌پذیر باشید و به کارهای نیک کمک کنید.

۴. خدا حسابگر و محافظ شماست «۱» (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی نساء به لزوم پاسخ گویی مناسب به محبت‌های دیگران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶. وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً

و هر گاه با زنده بادی به شما زنده باد گفته شود (و به شما سلام یا اظهار محبت نمایند) پس بهتر از آن، زنده باد گویید (و پاسخ بهتری به محبت‌ها دهید)، و یا (همانند) آن را پاسخ دهید، که خدا بر هر چیزی حسابگر است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «تحیّت» از ماده‌ی «حیات» و به معنای دعا برای زندگی دیگری است؛ خواه این دعا به صورت لفظی مانند «سلام» یا «زنده

باشی» باشد و خواه اظهار محبت عملی (مثل هدیه دادن).

۲. در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که

مقصود از تحیّت، سلام کردن و هر گونه نیکی (مثل هدیه دادن یا نامه دادن و امثال آن) است «۱».

۳. در حدیثی حکایت شده که کنیزی شاخه‌ی گلی خدمت امام حسن علیه السلام هدیه کرد و حضرت، در مقابل، او را آزاد ساخت و به آیه‌ی فوق استدلال کرد که این آیه به ما این ادب را می‌آموزد. «۲»

۴. در آیه آمده است که تحیّت و اظهار محبت را به صورت بهتری پاسخ دهید؛ یعنی اگر کسی گفت «سلام»، شما بگویید «سلام علیکم» و یا اگر کسی هدیه یا نامه‌ی محبت‌آمیزی به شما داد، شما اقدام بهتری بنمایید؛ که این امری مستحب و نیکوست.

۵. پاسخ مساوی به سلام، واجب است؛ زیرا تحیّت و اظهار محبت را دست کم باید به همان صورت پاسخ داد.

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که

تحیّت و اظهار محبت کامل، برای غیرمسافر، همان دست دادن است و برای مسافر، معانقه و در آغوش کشیدن هم‌دیگر است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روابط عاطفی افراد جامعه را تقویت کنید.

۲. اظهار محبت و سلام دیگران را بی‌پاسخ نگذارید.

۳. لطف دیگران را با لطف بالاتری جبران کنید.

۴. به دیگران لطف کنید که خدا حساب کارهای نیک شما را دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۲

سلام در قرآن و حدیث

۱. «سلام» تحیّت بزرگ اسلامی است و در قرآن دستور داده شده است که هرگاه وارد خانه‌ای شدید، بر یک‌دیگر تحیت الهی بفرستید (نور، ۶۱).

۲. اظهار محبت اهل بهشت به هم‌دیگر، همان «سلام» است (فرقان، ۷۵ و ابراهیم، ۳).

۳. سلام در اقوام پیشین نیز بوده است؛ از این رو می‌بینیم که فرشتگانی به ابراهیم علیه السلام سلام کردند (ذاریات، ۲۵).

۴. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس، پیش از سلام کردن، آغاز به سخن کند، پاسخ او را نگویید. «۱»

۵. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا افشا کردن (و بلند گفتن) سلام را دوست دارد. «۲»

و در روایتی دیگری از امام صادق آمده است:

بخیل کسی است که از سلام کردن بخل ورزد. «۳»

آری اسلام می‌خواهد که رابطه‌ی عاطفی انسان‌ها با سلام و هدیه و مانند آن گرم‌تر شود.

۶. سلام کردن مخصوص آشنایان نیست؛ در احادیث آمده بر کسی که نمی‌شناسی نیز سلام کن و در دستورات دینی آمده که سواره بر پیاده سلام کند (تا از تکبر او کاسته شود) و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کودکان سلام می‌کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۳

۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

سلام هفتاد ثواب دارد که شصت‌ونه ثواب آن برای کسی است که آغاز می‌کند و یک ثواب آن برای کسی است که پاسخ می‌دهد. «۱»

۸. در برخی روایات آمده است که

به افراد رباخوار، فاسق و منحرف سلام نکنید.

و این نوعی مبارزه با فساد است (مگر این‌که سلام کردن به این افراد وسیله‌ای برای آشنایی و هدایت آنها شود). «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی نساء به توحید و معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۷. اللَّهُ لَآإِلهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيمَةِ لَارَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً

خدا، هیچ معبودی جز او نیست؛ بیقین، در روز رستاخیز- که هیچ تردیدی در آن نیست- شما را جمع خواهد کرد. و چه کسی از خدا، در سخن راستگو تر است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با اشاره به دو اصل اساسی دین، یعنی توحید و معاد، انسان را از مبدأشناسی به معادباوری ره‌نمون می‌کند؛ چرا که اگر انسان خدا و صفات او را بشناسد، می‌داند که خدا راست‌گوترین افراد است و چنین شخصی خبر از تحقق رستاخیز داده است، پس حتماً واقع خواهد شد.

۲. تعبیر «حتماً شما را جمع می‌کند.»، اشاره به این است که برپایی قیامت برای همه‌ی افراد بشر در یک روز واقع می‌شود، و در آیات دیگر قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

۳. تعبیر «هیچ تردیدی در آن نیست.»، به دلایل قطعی و مسلّمی بر وجود معاد اشاره دارد؛ مثل دلیل حکمت و فلسفه‌ی آفرینش، قانون عدالت پروردگار و قانون تکامل همگانی موجودات، که در مباحث معاد مطرح است.

۴. راست‌گوتر از خدا کسی نیست؛ زیرا که دروغ‌گویی یا از جهل است و یا از ضعف و نیاز؛ و خدای متعال از هرکس داناتر و تواناتر، و از همگان بی‌نیاز است؛ پس اصولًا دروغ‌گویی برای او مفهومی ندارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۵

۵. از آن‌جا که غفلت انسان نسبت به معاد بیش‌تر است، خدا هشدارهای قاطع‌تری داده و در آیه‌ی فوق یادآوری معاد را با چهار تأکید «۱» همراه کرده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان آغاز و فرجامی دارد.

۲. در راست‌گویی خدا و تحقّق معاد تردید روا مدارید.

۳. از خداشناسی به معادباوری برسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی نساء در مورد روش برخورد با منافقان، به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۸۸. فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنفِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُواْ أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُواْ مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تجِدَ لَهُ سبِيلًا

و شما را چه شده، که در مورد (جنگ با) منافقین دو دسته شده‌اید؟! و حال آن‌که خدا آنان را بخاطر دستاوردشان سرنگون کرده

است.

آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی [اش، وا] نهاده است، راهنمایی کنید؟! و هر که را خدا در گمراهی (اش، وا) نهاد، پس هیچ راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت.

شأن نزول:

داستان نزول آیه چند گونه حکایت شده است:

۱. برخی از مردم مکه ابتدا خود را مسلمان نشان دادند، سپس به مکه بازگشتند و مشرک شدند و بعد از آن به «یَمامه» حرکت کردند و در برابر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۶

مسلمانان قرار گرفتند؛ در این هنگام بود که مسلمانان در باره‌ی جنگ با آنان اختلاف کردند. «۱»

۲. برخی از مردم مکه ظاهراً مسلمان شده بودند، اما در واقع منافق بودند و عملًا از بت‌پرستان پشتیبانی می‌کردند؛ از این رو حاضر به مهاجرت به طرف مدینه نشدند، اما سرانجام مجبور به ترک مکه شدند. (و تا نزدیک مدینه آمدند). مسلمانان از جریان آگاه شدند و در مورد جنگ با آنان اختلاف کردند؛ برخی که در واقع این گروه را پشتیبان دشمنان اسلام می‌دانستند، معتقد بودند که باید طردشان کرد، ولی برخی افراد ساده دل با این طرح مخالفت کردند و گفتند: ما چگونه با افرادی بجنگیم که به توحید و نبوت گواهی می‌دهند و به جرم این‌که هجرت ننمودند، آنان را بکشیم؟

آیه‌ی فوق فرود آمد و طرفداران منافقان را سرزنش کرد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نفاق جریانی بود که از مکه شروع شد و در مدینه ادامه یافت. منافقان در نهان به مسلمانان ضربه می‌زدند و قرآن کریم بارها در مورد این جریان اعلام خطر کرد و عقل سلیم و منافع اجتماعی مسلمانان نیز اجازه نمی‌دهد که در برابر این دشمنان دوچهره و خطرناک کوتاهی کنند؛ از این رو اختلاف نظر در مورد برخورد با منافقان بی‌معناست.

۲. خدا منافقان را به خاطر «اعمالشان» برگردانده و افکارشان را واژگون ساخته است. آری، منافقان به دست خود سرنگون می‌شوند و این واقعیتی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۷

است که در هر عصری در مورد منافقان مشاهده و تجربه می‌شود. «۱»

۳. عامل بازگشت از جاده‌ی هدایت، سعادت و نجات، «اعمال» خود انسان است، یعنی زمینه‌ی گمراهی و هدایت را خود انسان فراهم می‌کند و اگر گمراهی افراد به خدا نسبت داده می‌شود، به خاطر آن است که خدای حکیم هر کس را مطابق اعمالش کیفر و به مقدار شایستگی‌اش پاداش می‌دهد.

۴. این سنت فناناپذیر الهی است که آثار اعمال انسان از او جدا نمی‌شود؛ از این رو منافقان کوردل و زشت‌کردار، هدایت‌پذیر نیستند، چرا که فکر و قلب آنان آلوده به نفاق است و در عمل نیز حامی دشمنان خدایند.

پس انتظار هدایت برای آنان، یک انتظار بی‌دلیل و بیهوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام نماییِ منافقان، شما را فریب ندهد و متفرق نسازد.

۲. در برابر منافقان متحد باشید (و با قاطعیت با آنها برخورد کنید).

۳. منافقان به خاطر اعمالشان سرنگون می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی نساء به آرزوهای کفرآمیز منافقان اشاره می‌کند و خواستار برخوردی سخت با آنان می‌شود و می‌فرماید:

۸۹. وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ حَتَّى يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۸

[منافقان آرزو دارند، که [شما] کافر شوید، همانگونه که [خود] کفر ورزیدند، و مساوی یکدیگر شوید. بنابراین، از میان آنان دوستانی مگیرید، تا اینکه در راه خدا هجرت نمایند. و اگر (از هجرت) روی برتافتند، پس هر کجا آنان را یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید، (و در صورت ضرورت) آنان را بکشید. و از بین آنان، هیچ دوست و یاوری مگیرید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام افراد غیرمسلمان، (یهودیان، مسیحیان و ...) را با شرایطی تحت حمایت خود قرار می‌دهد و اجازه‌ی مزاحمت نسبت به آنان نمی‌دهد، اما با منافقان به شدت برخورد می‌کند؛ اینان با پوشش اسلامی می‌توانند ضربه‌هایی به اسلام وارد کنند که هیچ دشمنی قادر بر آن نیست. «۱»

سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید (سعدی)

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد منافقان داخل مدینه شدت عمل به خرج نمی‌داد؛ چون به ظاهر اسلام عمل می‌کردند و مبارزه‌ی صریحی با اسلام نداشتند، پس مشمول حکم آیه‌ی فوق نبودند. آیه در مورد منافقان خارج مدینه بود که با کافران همکاری روشنی داشتند و لازم بود با آنان شدیداً برخورد شود، تا توبه کنند و بازگردند یا نابود شوند.

۳. هدف منافقان، تهاجم فرهنگی به مؤمنان است. آنان می‌خواهند فکر و عقیده‌ی مسلمانان را تغییر دهند و به کفر بکشانند.

۴. این آیه صریحاً دستور می‌دهد که هر گونه رابطه و پیوند دوستی خود با منافقان را قطع کنید. این دستور قرآن نکته‌ای روان شناختی در بردارد؛ قطع دوستی با منافقان، از طرفی آنان را تحت فشار روانی قرار می‌دهد و از

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۹

طرف دیگر مانع فریب خوردن و انحراف مؤمنان می‌شود.

۵. هجرت از منطقه‌ی کفر و شرک و توطئه و نفاق به مراکز اسلامی، واجب و نشانه‌ی ایمان واقعی است.

۶. توبه‌ی هر گناهی مناسب همان است و توبه‌ی ترک هجرت، هجرت کردن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با منافقان خارج از مرزها با شدّت برخورد کنید.

۲. مبارزه با منافقان، فرامرزی است.

۳. هدف منافقان، تهاجم فرهنگی به ایمان شماست (پس مراقب باشید).

۴. به منافقان دل نبندید و با آنان قطع رابطه کنید.

۵. منافقان در حقیقت کافرند.

۶. منافقان را تحت فشار روانی قرار دهید.

۷. منافقانِ خارج مرزها را به داخل سرزمین اسلام بکشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی نساء در مورد هم‌پیمانان و افراد تحت فشار کفار سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۹۰. إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

مگر کسانی که بپیوندند به گروهی، که میان شما و میان آنان پیمان محکمی است، یا نزد شما بیایند، در حالی که [بیقین سینه‌های آنان از پیکار با شما یا پیکار با قومشان، به تنگ آمده است. و اگر (بر فرض) خدا

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۰

می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلّط می‌کرد، و حتماً با شما پیکار می‌کردند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننموده‌اند، و با شما طرح صلح افکندند، پس خدا هیچ راهی برای (تعدّی) شما بر آنان قرار نداده است.

شأن نزول:

حکایت شده که یک قبیله‌ی عرب به نام «بنی ضَمره»، که با قبیله‌ی «اشجع» هم پیمان بود، با مسلمانان پیمان صلح بست. برخی از مسلمانان از پیمان‌شکنی این قبیله بیمناک شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد حمله دادند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت.

پس از مدتی، قبیله‌ی اشجع با هفتصد نفر به نزدیک مدینه آمدند و خواستار قرارداد صلح با مسلمانان شدند و گفتند: ما نه توانایی مبارزه با دشمنان شما را داریم و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما را؛ از این رو آمده‌ایم با شما پیمان ترک مخاصمه ببندیم. در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد «۱» و دستورهای لازم را در این زمینه به مسلمانان داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل دستور داده شد که در مقابل منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری داشتند، شدّت عمل به خرج دهید و این آیه، دو گروه را از این قانون مستثنا می‌کند:

اول: آنان که با هم‌پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند.

دوم: کسانی که در شرایطی خاص و تحت فشار قرار دارند که نه توانایی همکاری با شما را دارند و نه می‌توانند با دیگران برخورد کنند، و تقاضای

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۱

صلح دارند.

۲. صلح‌طلبی اسلام در آیه‌ی فوق کاملًا تجلّی کرده است. این آیه دستور می‌دهد که اگر کافری اعلان بی‌طرفی یا صلح‌دوستی کرد، «۱» مسلمانان به او تعرّض نکنند. آری، این‌گونه حملات بر خلاف اصول اسلامی، عدالت و جوان‌مردی است.

۳. این آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند که صلح‌دوستی و بی‌طرفی دشمنان اسلام یکی از نعمت‌های الهی است که باید قدرش را بدانید؛ چون اگر خدا می‌خواست، می‌توانست آنها را بر شما مسلط کند.

۴. عهد و پیمان در اسلام آن‌قدر اهمیت دارد که اگر کسی با هم‌پیمان مسلمانان هم‌پیمان شود، مسلمانان باید حرمت او را نگاه دارند و با او برخورد شدید نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با هم پیمانان و افراد تحت فشار برخورد شدید نکنید.

۲. اسلام صلح‌طلب است و به صلح‌دوستان تجاوز روا نمی‌دارد.

۳. به پیمان‌های نظامی و قراردادهای بین‌المللی، حتی اگر طرف مقابل کافر باشد، احترام بگذارید.

۴. به انگیزه‌های صلح‌طلبانه‌ی افراد و تقاضای آتش‌بس آنها احترام بگذارید و به آنها تعرّض نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۲

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی نساء به گروهی از منافقان و نیرنگ‌های آنان اشاره می‌کند و خواستار برخورد شدید با آنان می‌شود و می‌فرماید:

۹۱. سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّواْ إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُواْ فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُواْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّواْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَناً مُّبِيناً

بزودی (گروه) دیگری را خواهید یافت، که می‌خواهند از شما آسوده خاطر شوند و از قومشان (نیز) ایمن باشند. (ولی) هر گاه به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانده شوند، در آن سرنگون می‌شوند. پس اگر از (درگیری با) شما کناره‌گیری نکرده و با شما طرح صلح نیفکنده و دست از شما نکشیده‌اند، پس آنان را هر کجا یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید و بکشیدشان. و آنانند که برای شما، تسلّطی آشکار، بر آنان قرار دادیم.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مردم مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و به ظاهر و از روی نیرنگ مسلمان می‌شدند اما همین که در برابر قریش و بت‌های آنان قرار می‌گرفتند، به عبادت بت‌ها می‌پرداختند، و می‌خواستند، هم از ناحیه‌ی مسلمانان و هم از طرف مشرکان آسوده خاطر باشند، و از هر دو طرف سود ببرند و زیانی نبینند. «۱» بدین مناسبت آیه‌ی فوق فرود آمد. و به آنان هشدار داد و وظیفه مسلمانان را در این مورد مشخص ساخت.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این منافقان با گروه صلح‌طلبانی که در آیه‌ی قبل از آنان یاد شد، سه تفاوت عمده دارند:

الف) می‌کوشند از مسلمانان سوء استفاده کنند.

ب) پیشنهاد صلح به مسلمانان نمی‌کنند.

ج) از اذیت و آزار مسلمانان پروایی ندارند.

پس برخورد شدید و سرکوبگرانه، مخصوص منافقان فتنه جوست؛ کسانی که منتظر فرصت برای براندازی نظام اسلامی هستند.

۲. منافقان در هنگام فتنه‌ها شناخته می‌شوند؛ یعنی در این فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب خصلت‌های درونی خود را بروز می‌دهند. آنان فتنه‌گران منتظر فرصت هستند و هرگاه بتوانند به مسلمانان ضربه می‌زنند و از این رو پیشنهاد صلح و دوستی نمی‌دهند.

۳. منافقان دو چهره، خطرناک‌ترین منافقان هستند و به آسانی ممکن نیست شناخته شوند و به دام بیفتند و دست یافتن به آنها احتیاج به دقت و مراقبت کافی دارد. «۱»

۴. در هر صورت، آیه‌ی فوق به مسلمانان نوید پیروزی و تسلّط بر منافقان را می‌دهد. این تسلّط ممکن است از نظر منطقی و فکری و یا قدرت نظامی باشد.

۵. در اسلام راه توبه باز است و حتی اگر منافقان دست از توطئه و اذیت بردارند و پیشنهاد صلح کنند، پذیرفته می‌شود.

۶. مسلمانان باید انواع دشمنان خود را بشناسند و با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند.

برخورد با کافران و منافقان باید، به تناسب آنها، گاهی شدید و گاهی نرم باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پدیده‌ی نفاق تمام شده نیست و در آینده نیز وجود خواهد داشت.

۲. مراقب سوء استفاده‌ی منافقان فتنه‌جو باشید.

۳. با منافقان فتنه‌جو شدیداً برخورد کنید.

۴. خدا مؤمنان را نیرومندتر از منافقان قرار داده است (پس نگران نباشید).

قوانین قتل

قوانین قتل قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی نساء قوانین قتل خطا را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۹۲. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَئاً وَمَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَئاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَتحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

و برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست که مؤمنی را بکُشد، مگر اشتباهی (رخ دهد؛) و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکُشد، پس آزاد کردن بنده مؤمنی (واجب است)، و خون‌بهایی به خانواده‌اش پرداخته شود؛ مگر اینکه [آنان خونبها را] ببخشند. و اگر [مقتول ، از گروهی باشد که دشمن شماست، در حالی که وی مؤمن بوده، پس آزاد کردن بنده مؤمنی (واجب است)؛ و اگر [مقتول از گروهی باشد که بین شما و بین آنان پیمان محکمی است، پس [باید] خون‌بهایی به خانواده‌اش پرداخت، و بنده مؤمنی آزاد کند؛ و هر کس (بنده مؤمنی) نیافت، پس روزه‌ی دو ماه پیاپی بر او واجب است. (این نوعی تخفیف و) توبه پذیری خداست؛ و خدا، دانای فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۵

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از بت پرستان مکه به نام «حارث» مسلمانی به نام «عیاش» را به جرم گرایش به اسلام شکنجه می‌کرد، پس از هجرت مسلمانان به مدینه، عیاش نیز هجرت نمود و اتفاقاً روزی در یکی از محله‌های اطراف مدینه، با شکنجه‌گر خود یعنی حارث روبه‌رو شد، از فرصت استفاده کرد و او را به قتل رسانید. عیاش فکر می‌کرد یک نفر از دشمنان اسلام را از پای در آورده است، در حالی که نمی‌دانست، حارث توبه کرده و مسلمان شده بود و به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت. این آیه فرو فرستاده شد و احکام قتل خطا و اشتباه را به صورت کلّی و برای همه‌ی مردم بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه جریمه‌ی قتل خطا را در سه مرحله بیان کرده است.

الف) چنان چه مقتول از خانواده‌ی مسلمان باشد، قاتل باید دو کار انجام دهد: یکی این‌که برده‌ی مسلمانی را آزاد نماید و دیگر این‌که خون‌بهای مقتول را به صاحبان خون بپردازد، مگر این‌که خاندان مقتول با رضایت خاطر از خون‌بها درگذرند.

ب) مقتول وابسته به خاندانی باشد که با مسلمانان دشمنی دارند، که در این صورت، کفّاره‌ی قتل خطا، آزاد نمودن برده است، و پرداخت خون‌بها به گروهی که تقویت اقتصادی آنان خطری برای مسلمانان به شمار می‌آید، ضرورت ندارد؛ علاوه بر آن، اسلام ارتباط خانوادگی این فرد مسلمان را با خانواده‌ی مقتول، که دشمن اسلام‌اند، بریده است؛ بنابراین جایی برای جبران خسارت نیست.

ج) خاندان مقتول از کافرانی باشند که با مسلمانان پیمان بسته‌اند که در این صورت، قاتل باید یک برده آزاد کند و علاوه بر آن،

برای احترام به پیمان

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۶

مسلمانان، باید خون‌بهای فرد کشته شده را به بازماندگانش بپردازد.

از ظاهر آیه و روایات استفاده می‌شود که در صورت سوم نیز، مقتول مؤمن است. «۱»

۲. در آیه‌ی فوق، برای جبران قتل خطایی، سه جریمه بیان شده که هر کدام جبران کننده‌ی نوع خسارتی است که از این عمل به وجود می‌آید:

الف) آزاد کردن برده، اولًا، نوعی جبران خسارت اجتماعی برای کشته شدن یک مؤمن به شمار می‌آید؛ چرا که آزادی نوعی حیات است و وقتی حیات یک انسان گرفته می‌شود، به جبران آن، یک نفر آزاد می‌شود و حیات می‌یابد و ثانیاً، نوعی عبادت است و آثار معنوی در روح آزاد کننده‌ی برده خواهد داشت.

ب) پرداختن خون بها که در واقع یک نوع جبران خسارت اقتصادی وارد شده به خانواده‌ی مقتول است.

ج) دو ماه روزه‌ی پی‌درپی که جبران خسارت اخلاقی و معنوی برای قاتلی است که دست‌رسی به آزاد کردن برده‌ی مؤمن ندارد.

۳. خون بها جبران خسارت اقتصادی خانواده‌ی مقتول است، نه قیمت واقعی خون او؛ زیرا خون یک مؤمن بی گناه، فراتر از هر قیمتی است.

۴. جمله‌ی «مگر آن‌که آنان از خون‌بها در گذرند.»، در مورد بازماندگان مقتول مسلمان است، نه در مورد غیر مسلمانان؛ چرا که در این مورد زمینه‌ی این بخشش وجود ندارد و مسلمانان نیز تا آن‌جا که ممکن است نباید زیر بار منّت غیرمسلمان بروند.

۵. در مورد قتل خطایی که بازماندگان مقتول مسلمان‌اند، «آزادی برده»، قبل از «دیه» ذکر شده است، در حالی که در موردی که بازماندگان مقتول

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۷

مسلمان نیستند، دیه قبل از آزادی برده آمده است. شاید این چنین بحث در آیه‌ی فوق اشاره به آن باشد که تأخیر دیه در بین غیرمسلمانان عکس العمل نامطلوبی دارد و به پیمان‌شکنی تعبیر می‌شود و باید هر چه زودتر پرداخت شود تا آتش نزاع شعله‌ور نگردد.

۶. در این آیه مقدار دیه و خون‌بها مشخص نشده است، اما در سنت اسلامی مقدار آن «هزار مثقال طلا یا یکصد شتر و یا دویست گاو» تعیین شده که در صورت توافق، می‌توانند قیمت آن‌ها را بپردازند.

البته این مقیاس‌ها از امور طبیعی انتخاب شده است که، بر خلاف مقیاس‌های مصنوعی، با گذشت زمان دگرگون و یا بی‌ارزش نمی‌شود. «۱»

۷. پرداخت دیه‌ی قتل خطایی، بر عهده‌ی خویشاوندان پدری قاتل است «۲» که عاقِله نامیده می‌شوند واین نوعی بیمه‌ی خانوادگی مسلمان است.

۸. از احکام آیه‌ی فوق متوجه می‌شویم که آزادی تدریجی بردگان، در ضمن برنامه‌های اسلامی گنجانده شده است و این یک جهت کلی در برنامه‌ی زندگی مسلمانان بود که توسط قرآن ترسیم شد و در نهایت، برده‌داری را از سرزمین‌های اسلامی برافکند.

۹. تقویت اقتصادی دشمنان اسلام جایز نیست، حتی اگر به صورت پرداخت دیه و خون‌بها به آنان باشد؛ از این رو در آیه‌ی فوق پرداخت خون‌بها به دشمنان مسلمانان بیان نشده است.

۱۰. در آزاد کردن «برده»، قید ایمان آمده و سه بار در آیه‌ی فوق تکرار شده است. این نشان می‌دهد که در اسلام جریمه دادن نیز رنگ مکتبی دارد. «۳»

۱۱. کسی که قتل خطا انجام داده است، می‌تواند به جای آزاد کردن برده،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۸

دو ماه روزه بگیرد، اما یک قید مشکل برای آن وجود دارد و آن این که باید دو ماه پی‌درپی باشد؛ تا اولًا، افراد از آزادی بردگان که بار مالی دارد، شانه خالی نکنند و ثانیاً، این روزه‌های سخت وسیله‌ای برای پاک‌سازی روح انسان شود.

۱۲. در آیه‌ی فوق، در مورد بخشش خون‌بها، به جای تعبیر «عفو»، تعبیر «صدقه» به کار رفته است. این تعبیر اشاره دارد که این بخشش دارای فضیلت است و بدین ترتیب مردم را به بخشش خون‌بها تشویق می‌کند. «۱»

۱۳. تعبیر «برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست»، اشاره به آن است که مؤمن هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که دست خویش را به خون فرد بی‌گناهی بیالاید و در حریم ایمان، همه‌ی افراد اعضای یک پیکرند و هیچ عضوی عمداً عضو دیگر را نمی‌آزارد و قطع نمی‌کند.

۱۴. استثنای قتل خطایی در این آیه به معنای مجاز بودن افراد در این عمل نیست؛ زیرا اشتباه قابل پیش‌بینی نیست، بلکه انسان می‌تواند مقدماتی فراهم کند که این‌گونه اشتباهات کم‌تر رخ دهد؛ پس مقصود آیه آن است که شخص مؤمن جز در موارد اشتباه مرتکب چنین گناه بزرگی نخواهد شد.

۱۵. کار خطایی مجازات ندارد، اما مسأله‌ی قتل و خون مسلمانان، مطلب ساده‌ای نیست و هدف اسلام از این احکام شدید آن است که اولًا، نهایت احتیاط را به کار بندند؛ ثانیاً، با سخت‌گیری در جریمه، مردم به فکر چاره‌اندیشی و آماده کردن مقدماتی بیفتند که از قتل خطایی جلوگیری کند؛ و ثالثاً مردم بدانند که با ادعای قتل خطا، هرگز نمی‌توانند خود را تبرئه کنند. بنابراین، این احکام و سخت‌گیری‌ها، در مجموع، ضریب امنیت اجتماعی و فردی را بیش‌تر می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قتل مسلمانان بی‌گناه، با ایمان سازگار نیست.

۲. قتل عمدی مؤمنان بی‌گناه جایز نیست.

۳. احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطا هم نمی‌توان به‌آسانی گذشت.

۴. خطا یکی از ملاک‌های (رفع تکلیف، یا) تخفیف در کیفر افراد است.

۵. به جریمه‌های خطاکاران رنگ مکتبی بدهید و از این فرصت برای اصلاح نظام اجتماعی استفاده کنید.

۶. قوانین جزایی را طوری تنظیم کنید که موجب تقویت دشمنان نشود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی نساء به کیفر قتل عمد و عظمت گناه آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۳. وَ مَن یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خلِداً فِیهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً

و هر کس، عمداً مؤمنی را بکُشد، پس کیفرش (آتش) جهنّم است، در حالی که در آن‌جا ماندگار است؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از مسلمانان به نام «مَقیس» کشته‌ی برادر خود را در محله‌ی «بَنی النجار» یافت و این مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد. آن حضرت مَقیس را به همراه یکی دیگر از مسلمانان، به نام «قیس بن هلال»، نزد بزرگان بنی النجار فرستاد و پیغام داد که اگر قاتل آن مسلمان را می‌شناسند، تحویل برادرش دهند و اگر نمی‌شناسند، خون‌بهای او را بپردازند. آنان

نیز، چون قاتل را نمی‌شناختند، خون‌بها را به برادرش

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۰

پرداختند. هنگام بازگشت، برادر مقتول تحت تأثیر افکار جاهلیت قرار گرفت و با خود گفت: پذیرفتن خون‌بها نوعی سرشکستگی است؛ از این رو، هم‌سفر خود را، که از قبیله‌ی بنی النجار بود، کشت و انتقام خون برادرش را گرفت و به طرف مکه فرار کرد و از اسلام نیز کناره گرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مقابل این خیانت، کشتن او را مباح کرد «۱» و آیه‌ی فوق به همین مناسبت فرود آمد و کیفرهای قتل عمد را به صورت کلی و برای عموم مردم بیان کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چهار مجازات و کیفر شدید اخروی برای قتل مشخص شده که عبارت‌اند از:

الف) خشم و غضب الهی؛

ب) دوری از رحمت خدا (لعنت)؛

ج) مهیّا ساختن عذاب بزرگی برای قاتل؛

د) ماندن طولانی در آتش جهنم. «۲»

۲. در آیه‌ی فوق مجازات اخروی شدیدی برای قتل عمد بیان شده که در هیچ موردی این چنین مجازاتی بیان نگردیده است؛ شاید بدین سبب که کیفر سنگین از عوامل بازدارنده‌ی فساد و عامل ایجاد امنیت است.

۳. آدم‌کشی از بزرگ‌ترین جنایات و گناهان است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت فردی و اجتماعی مردم از بین می‌رود؛ از این رو قرآن کریم در آیات متعددی با آن برخورد کرده است:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۱

در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی مائده می‌فرماید:

هر کسی که انسانی را بکشد، بدون این‌که مرتکب قتلی شده باشد و یا در زمین فسادی نماید، گویا همه‌ی مردم را کشته است.

و در آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی بقره کیفر دنیوی قتل عمد را قصاص قرار داده است.

۴. در برخی روایات اشاره شده که مجازات فوق برای کسی است که مؤمنی را به خاطر ایمانش به قتل برساند و یا کشتن او را مباح شمرد؛ که چنین قتلی، نشانه‌ی کفر قاتل است «۱» و او موفق به توبه نمی‌شود و یا توبه‌ای برایش وجود ندارد، اما قاتل عادی می‌تواند، با شرایطی، از گناه قتل توبه کند. «۲»

۵. خداوند در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی زمر می‌فرماید:

به راستی که خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشد. «۳»

و حتی توبه از شرک به خدا نیز پذیرفته می‌شود؛ پس به نظر می‌رسد که قتل عمد هم قابل توبه باشد و از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه فرد خطرناکی هم‌چون «وحشی»، قاتل شهید بزرگ اسلام، حمزة بن عبد المطلب، در گذشت و توبه‌اش را پذیرفت. «۴»

۶. در کتاب‌های فقهی آمده است که قتل بر سه نوع است:

الف) قتل عمد: شخصی با تصمیم قبلی و با استفاده از وسایل قتل، کسی را بکشد.

ب) قتل شبه عمد: شحصی تصمیم بر کشتن نداشته باشد، اما تصمیم

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۲

کاری علیه او (مثل زدن مقتول) را داشته باشد، اتفاقاً عمل او منتهی به قتل شود.

ج) قتل خطا: شخصی هیچ گونه تصمیمی در باره‌ی قتل یا کاری علیه مقتول نداشته باشد، ولی اتفاقاً کشته شود؛ مثلًا بخواهد حیوانی را شکار کند، اما تیرش به انسانی بخورد.

احکام این قتل‌ها در کتاب‌های فقهی و برخی رساله‌های عملیه آمده است. «۱»

۷. در اسلام، ارزش انسان به خاطر افکار و عقاید صحیح اوست؛ از این رو مؤمن بودن مقتول در آیه مورد توجه قرار گرفته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قتل و آدم‌کشی از گناهان کبیره است «۲» و انسان را از رحمت الهی دور می‌سازد.

۲. عمداً کسی را نکشید که فرجامی عذاب آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی نساء به لزوم پذیرش اسلام ظاهری افراد و تحقیق در باره‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۴. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (برای جهاد) در راه خدا سفر می‌کنید، پس تحقیق کنید؛ و به کسی که (اظهار اسلام می‌کند و) با شما طرح صلح می‌افکند، نگویید: «مؤمن نیستی.» در حالی که زندگی ناپایدار پست (دنیا و غنائمش) را می‌جویید، چرا که غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما (نیز) قبلًا همین گونه بودید، و خدا بر شما منّت نهاد. پس، (خوب) تحقیق کنید؛ براستی که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از جنگ خیبر، اسامه را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یکی از روستاهای یهودی نشین اطراف فدک فرستاد تا آنان را به سوی اسلام دعوت کنند و یا با شرایطی در (ذمّه و) پناه اسلام قرار دهند. شخصی از یهودیان، که مسلمان شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت. اسامه گمان کرد که آن مرد در باطن مسلمان نیست و برای حفظ اموالش اظهار اسلام می‌کند؛ از این رو با او درگیر شد و آن مرد کشته شد و اموال او به غنیمت مسلمانان در آمد.

هنگامی که این خبر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید، سخت ناراحت شدند و به اسامه فرمودند: تو یک مسلمان را کُشتی. اسامه عذر آورد که این مرد، از ترس، اظهار اسلام می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: تو که از درون او آگاه نبودی؛ شاید به راستی مسلمان شده بود. «۱»

در این هنگام این آیه فرود آمد و به مسلمانان هشدار داد که به خاطر غنایم جنگی و مانند آن، سخن کسی را که اظهار اسلام می‌کند، انکار نکنید، تحقیق نمایید و سخن او را بپذیرید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «گام نهادن در راه خدا» سفرهای مسلمانان برای جهاد است.

مسلمانان در این سفرها گاهی با قبایل و افرادی برمی‌خوردند که اظهار اسلام می‌کردند. آیه‌ی فوق به مسلمانان دستور می‌دهد که

ایمان افراد را تکذیب نکنند. این نوعی احتیاط برای حفظ جان افراد بی گناه است.

۲. در اسلام، اظهار ایمان دشمن و تقاضای صلح از طرف او پذیرفته می‌شود، اگر چه غنایم مادی فراوانی از دست برود؛ هدف جهاد اسلامی، مادی نیست؛ یعنی جنگ مسلمانان برای توسعه‌طلبی و جمع آوری غنائم نیست، بلکه هدف، آزادی انسان‌ها از قیدِ بندگی زر و زور است.

۳. دستور پذیرش اسلام ظاهری کافران، ممکن است موجب سوء استفاده و رفتار منافقانه‌ی برخی افراد شود، ولی هر قانون خوبی ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و قانون فوق نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ و از طرف دیگر، اگر اسلامِ ظاهری افراد قبول نشود و معیار اسلام باطنی و قلبی باشد، مفاسد زیادی به بار می‌آید، و هر کسی که با دیگری کینه دارد، او را متهم به اسلام ظاهری می کند و خون‌های زیادی ریخته می‌شود.

افزون بر این، در هر آئینی، افرادی هستند که گرایش‌های ساده و ظاهری دارند، اما پس از مدتی و با تماس مداوم و کسب معرفت بیش‌تر، ایمان آنها ریشه‌دار و محکم می‌شود.

پس، مصلحت پذیرش اسلام ظاهری افراد از مصلحت طرد آنها بیش‌تر است.

۴. به جای سوء ظن و برچسب زدن به افراد مشکوک و عجله در کارها، به تحقیق در احوال آنها بپردازید. شما مأمور به ظاهر افرادید نه باطن آنها؛ آری؛ ردّ گفته‌های دیگران در مورد مسلمان بودنشان، دلیل می‌خواهد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۵

۵. از آن‌جا که در آیه‌ی فوق مسئله‌ی بسیار مهم خون بی گناهان مطرح بوده است دو بار دستور تحقیق و تَبیُّن داده شده است تا احتیاط رعایت شود.

۶. در اسلام اصالت با انسان و ایمان است، نه با مال و غنایم ناپایدار؛ «۱» پس اگر فردی به مسلمانان بپیوندد، بهتر از افزایش سرمایه‌ها و اموال مسلمانان است.

۷. خطر عوض شدن انگیزه‌ها در جهاد، بسیار جدّی است و جاذبه‌ی دنیاطلبی، رزمندگان جان بر کف را نیز رها نمی کند؛ از این رو این آیه به رزمندگان هشدار می‌دهد که به خاطر غنایم مادی، اظهار ایمان افراد را تکذیب نکنند.

۸. در دوران جاهلیت هدف جنگ‌ها غارتگری بود، ولی در دوران اسلام، هدف جنگ هدایت مردم یا دفاع از آنان است؛ بنابراین، جنگ برای مقاصد دنیوی، خصلتی جاهلی است. «۲»

۹. برای قضاوت در مورد دیگران سابقه‌ی خودتان را به یاد آورید و خود را به جای دیگران قرار دهید، چون شما نیز روزی مثل آنان بودید. «۳»

۱۰. ایمان مسلمانان و هدایت آنان و پاکی نیت‌ها و اخلاص، همگی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۶

نعمت‌های سنگین الهی است «۱» که خداوند به انسان ارزانی داشته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پژوهش، یک اصل اساسی در پذیرش و ردّ ادعاهای دیگران است.

۲. کسانی را که اظهار اسلام کردند، با آغوش باز بپذیرید (و در جبهه‌ی جنگ از قدرت خود سوء استفاده نکنید).

۳. چشمتان به خزانه‌ی الهی باشد، نه به غنایم مردم.

۴. به خاطر کالای ناپایدار دنیا، آدم نکشید.

۵. سوابق خود را به یاد آورید و در مورد دیگران سخت نگیرید.

برتری مجاهدان بر دیگران

برتری مجاهـدان بر دیگران قرآن کریـم در آیـه‌ی نـود و پنجم سـوره‌ی نسـاء برتری مجاهـدان بر فرونشسـتگان را اعلاـن می کنـد و می‌فرماید:

۹۵. لَّایَسْ_تَوِی الْقعِ_دُونَ مِ_نَ الْمُ_ؤْمِنِینَ غَیرُ أُوْلِی الضَّرَرِ وَالْمُجهِ_دُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْولِهِمْ وَأَنفُسِ_هِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجهِ_دِینَ بِأَمْولِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَی الْقعِدِینَ دَرَجَهً وَکُلّاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجهِدِینَ عَلَی الْقعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً

مؤمنان فرو نشسته (از جهاد)، که بـدون ضـرر (و بیماری) اند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموالشان و جان‌هایشان [جهاد نمودند] مساوی نیسـتند؛ خدا مجاهدانی را که با اموالشان و جان‌هایشان [جهاد کردند]، بر فرو نشسـتگان (از جهاد) به رتبه‌ای برتری بخشیده است؛ و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۷

خدا همگان را وعده [پاداش نیک داده است، و [لی خدا مجاهدان را بر فرو نشسـتگان (از جهاد)، به پاداشـی بزرگ، برتری بخشیده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهـاد و دفـاع از خـود، یـک قـانون عمـومی در جهـان آفرینش است که در همه‌ی موجودات زنـده، اعم از گیاهـان، حیوانـات و انسان‌ها وجود دارد و حتی در بدن انسان، اگر جنگ گلبول‌های سفید با میکروب‌ها قطع شود، سلامتی‌اش به خطر می‌افتد. ملت‌ها و جوامع بشـری هم، اگر از خویش مراقبت کننـد و با دشـمنانشان بجنگنـد، زنـده و پیروز می‌مانند، اما اگر از جهاد غفلت کنند، دیر یا زود از بین می‌روند و ملّتی زنده و مجاهد جای آنان را می گیرد.

۲. در روایتی از پیامبر اسلام حکایت شده که

کسـی که جهاد را ترک گویـد، خدا بر اندام او لباس ذلّت می‌پوشاند و فقر و احتیاج بر زندگی او چیره می‌شود و تاریکی بر دین او سایه می‌افکند.

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

جهاد کنید تا مجد و عظمت را برای فرزندانتان به ارث بگذارید. «۱»

و از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه حکایت شده که

جهاد دری از درهای بهشت است که خدا برای دوستان خاص خود گشوده است. «۲»

۳. «جهاد» تنها به معنای «نبرد مسلحانه» نیست؛ این مفهوم شامل هر نوع کوششـی برای پیش‌برد اهـداف مقـدس می‌شود؛ پس جهاد علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در بر می گیرد.» ۴. در این آیه به سه دسته اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۸

الف) مجاهدان در راه خدا که پاداش آنان از همه بالاتر است. «۱»

ب) افرادی که به خاطر مشـکلات جسـمی و ماننـد آن نمی‌تواننـد در جهاد شـرکت کنند؛ این افراد نیز در ثواب رزمندگان شـریک هستند.

ج) افراد سالم که می‌توانند در جهاد شرکت کنند ولی جهاد بر آنان واجب نیست. آنان فرونشستگان هستند.

۵. افرادی که مشکلات جسمی دارند «۲» از شـرکت در جهاد معاف‌اند، و در عین حال با فرونشستگان مساوی نیستند. آری، آنان از کسانی که بی‌دلیل از شرکت در جهاد خودداری می کنند، برترند.

این گونه افراد به خاطر عشق و علاقه‌شان به جهاد، سهمی از پاداش مجاهدان را دارند.

۶. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که به مجاهدان فرمودند:

افرادی را در مدینه پشت سر گذاشتید که در هر گام این مسیر با شما بودند (و در پاداش‌های الهی شرکت داشتند)، آنان کسانی بودند که نیّتی پاک داشتند و به اندازه‌ی کافی خیرخواهی کردند و قلب‌هایشان مشتاق به جهاد بود، ولی موانعی هم‌چون بیماری و مانند آن، آنها را از این کار بازداشت. «۳»

۷. مقصود از «فرونشستگان» در آیه‌ی فوق، مؤمنانی هستند که جهاد بر آنان واجب عینی نبود ولی بر اثر بی‌همتی در جهاد شرکت نکردند؛ زیرا اگر جهاد بر آنان واجب عینی بود، قرآن با لحن ملایم با آنان سخن نمی‌گفت و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۹

وعده‌ی پاداش به آنان نمی‌داد؛ پس فرونشستگان افرادی را که از روی نفاق و دشمنی ترک جهاد کردند، شامل نمی‌شود.

۸. این آیه به این نکته‌ی روان شناختی اشاره دارد که اگر افرادی در جهاد سستی کردند، آنان را به طور کامل طرد نکنید، بلکه به آنان نیز وعده‌ی نیکو (در مرتبه‌ی پایین‌تر) بدهید تا تشویق شوند و تلاش بیش‌تری کنند، ولی در همان حال اشکال کار آنان و برتری دیگران را تذکر دهید.

۹. مساوات همیشه به معنای عدل نیست. گاهی عدم مساوات بین دو گروه و تفاوت گذاشتن در پاداش آنان عین عدل است؛ چرا که امتیاز و پاداش هر کس به اندازه‌ی نیّت، عمل و شایستگی اوست؛ همان‌طور که معلم به همه‌ی شاگردان در امتحان امتیاز مساوی نمی‌دهد و اگر غیر از این کند، دور از عدالت است.

۱۰. در آیه‌ی فوق، جهاد مالی در کنار جهاد جانی مطرح شده است؛ چون جهاد مالی نیز نوعی ازخودگذشتگی و ایثار است و بدون آن جبهه‌های جنگ ضعیف می‌شوند. «۱»

۱۱. در آیه مجاهدان و فضایل آنان تکرار شده است، تا اولًا مردم بیش‌تر به جهاد تشویق شوند و ثانیاً بدانند که در جامعه‌ی اسلامی مجاهد بودن یک ارزش است و خدا مجاهدان را برتری داده است و آنان نیز در جامعه امتیازات ویژه‌ای برای رزمندگان قرار دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهاد و جهادگری یک ارزش الهی (و اجتماعی) است.

۲. بدون دلیل جهاد را ترک نکنید که ثواب زیادی را از دست می‌دهید.

۳. جهاد جانی شما را از جهاد مالی غافل نسازد که هر دو مهم است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۰

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی نساء به برتری مجاهدان راه خدا و پاداش‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶. دَرَجتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

رتبه‌هایی و آمرزشی و رحمتی، از جانب خدا (نصیب آنان می‌گردد)؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل برتری مجاهدان بر فرونشستگان با واژه‌ی مفرد «دَرَجه»، و در این آیه با واژه‌ی جمع «درجات» بیان شده است؛ زیرا در آیه‌ی اول مقصود بیان اصل برتری مجاهدان بر غیر آنها بود، ولی در آیه‌ی فوق، با شرح این برتری، درجاتی همراه با آمرزش و رحمت را وعده می‌دهد.

۲. از تعبیر «درجات» استفاده می‌شود که مجاهدان همه در یک پایه نیستند و مقامات معنوی آنان بر اساس درجه‌ی اخلاص و

فداکاری و تحمّل ناراحتی‌ها متفاوت است و هر یک به تناسب کار و نیّت خود پاداش می گیرند. «۱»

۳. در آیه‌ی فوق «مغفرت» قبل از «رحمت» آمده است؛ شاید بدین خاطر که پاک بودن و پاک شدن مقدمه‌ی برخورداری از رحمت الهی است. آری، اگر رزمندگان اسلام گناهی داشته باشند، نخست بخشیده می‌شوند و سپس رحمت الهی بر آنان فرو می‌ریزد.

۴. رزمندگان راه خدا با فرونشستگان از جهاد، فاصله‌ی بسیاری دارند؛ چنان که در حدیثی آمده است:

برتری و فضیلت مجاهدان نسبت به فرونشستگان هفتاد درجه است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۱

البته واژه‌ی «هفتاد» ممکن است برای بیان کثرت باشد؛ یعنی درجات زیادی فاصله دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهاد و جهادگری نزد خدا باارزش است و پاداش‌های زیادی دارد.

۲. رزمندگان اسلام را درجه‌بندی کنید و به هر کس متناسب باارزش او پاداش دهید.

۳. با رزمندگان اسلام با بخشش و مهر برخورد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی نساء با بیان قلمرو مهاجرت، غیر مهاجران را سرزنش می کند و می‌فرماید:

۹۷. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفهُمُ الْمَلئكَةُ ظَالِمِى أَنفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِى الأَرْضِ قَالُواْ أ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُوْلَئِكَ مَأْوَيهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَآءَتْ مَصِيراً

در واقع کسانی که فرشتگان، [جان‌های ایشان را بطور کامل گرفتند، در حالی که به خویشتن ستمکار بودند، (فرشتگان به آنان) گفتند: «در چه [حالی بودید؟» (در پاسخ) گفتند: «ما در زمین، مستضعف بودیم.» (فرشتگان) گفتند: «آیا زمین خدا، وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟!» پس آنان مقصدشان جهنّم است، و بد فرجامی است؛

شأن نزول:

حکایت شده که قبل از جنگ بدر، سران مشرکان اعلام کردند که همه‌ی افراد ساکن مکه باید برای جنگ با مسلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۲

کند خانه‌اش ویران و اموالش مصادره می‌شود. پس از این تهدید، برخی از مسلمانان نیز با بت‌پرستان حرکت کردند و سرانجام، در مقابل سپاه اسلام کشته شدند. «۱»

این آیه فرو فرستاده شد و به سرزنش کسانی پرداخت که هجرت، این برنامه‌ی مهم اسلامی را عملی نکردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هجرت به معنای تغییر مکان و سرزمین برای رهایی از محیط کفرآلود یا گناه‌آلود است. خدای متعال زمین را وسیع و با ملت‌های گوناگون قرار داده به طوری که انسان مجبور نیست در یک مکان بماند. از این رو در روز رستاخیز بهانه‌ی مستضعف بودن را نمی‌پذیرند، چون راه کوچ کردن باز است.

۲. هجرت از محیط کفر واجب است و ماندن در آن‌جا و همراهی با سپاه دشمن جایز نیست. آری، ترک هجرت، ظلم به خویش است؛ هر گناهی نوعی ستم به خود به شمار می‌آید و فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

اگر کسی به خاطر حفظ دین خود حتی یک وجب مهاجرت کند، اهل بهشت و هم‌نشین ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است. «۲»

۴. برخی از فرشتگان در هنگام مرگ با انسان سخن می گویند و او را به خاطر کارهایش سرزنش می‌کنند و به بهانه‌های او پاسخ می‌دهند.

۵. قرآن کریم تعبیر «دریافت کامل چیزی» «۳» را به جای «مرگ» به کار می‌برد و بدین ترتیب نشان می‌دهد که مرگ، نابودی و فنا نیست، بلکه نوعی دریافت روح انسان توسط فرشتگان است که اساسی‌ترین قسمت وجود اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۳

این تعبیر قرآن یکی از روشن‌ترین اشارات قرآن به مسئله‌ی وجود روح و بقای آن پس از مرگ است. «۱»

۶. قرآن کریم در آیه‌ی فوق و برخی آیات دیگر «۲» «فرشتگان» را جمع آورده و گرفتن روح را وظیفه آنان معرفی کرده است؛ اما در برخی آیات، فرشته‌ی مرگ را مسئول قبض روح دانسته «۳» که در احادیث به نام «عزرائیل» خوانده می‌شود؛ و در برخی آیات دیگر قبض روح را به خدا نسبت می‌دهد «۴»؛ زیرا همه‌ی فرشتگان مأمور قبض روح، تحت سرپرستی عزرائیل‌اند و اسباب و واسطه‌های خدا هستند، از این رو گاهی قرآن کار آنان را به سبب اصلی، یعنی خدا، نسبت می‌دهد. «۵»

تذکر: از همین بیان روشن شد که چگونه عزرائیل جان افراد بسیاری را در یک زمان می گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر نمی‌توانید محیط آلوده را تغییر دهید، از آن‌جا هجرت کنید.

۲. در اسلام، اصل حفظ عقیده و هدف است (یعنی وطن‌دوستی خوب است، اما تا آن‌جا که مانع خداپرستی نشود و انسان را از آزادی و عقیده‌اش جدا نکند).

۳. با بهانه‌ی مستضعف بودن از هجرت روی گردان نشوید.

۴. ترک هجرت، ظلم به خویشتن است و فرجام عذاب‌آلودی دارد.

۵. اگر می‌خواهید هنگام مرگ توسط فرشتگان سرزنش نشوید به وظایفتان عمل کنید و به خود ستم نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۴

قرآن کریم در آیات نود و هشتم و نود و نهم سوره‌ی نساء تکلیف مهاجرت افراد ناتوان را مشخص می‌کند و می‌فرماید:

۹۸ و ۹۹. إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدٰنِ لَايَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا* فَأُوْلٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوّاً غَفُوراً

مگر مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان، که توان چاره جویی ندارند، و به هیچ راهی رهنمون نمی‌شوند.* و آنانند که امید است خدا آنها را ببخشد، و خدا بسیار بخشاینده آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از منظر قرآن و روایات، «مُستَضعف» کسی است که به خاطر شدت ضعف فکری نتواند حق را از باطل تشخیص دهد و یا بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیت‌هایی که محیط بر او تحمیل کرده، قادر به انجام کامل وظایف خود نباشد و در هر صورت، نتواند مهاجرت کند. «۱» پس مستضعفان به دو گروه تقسیم می‌شوند: مستضعف فکری و مستضعف عملی «۲».

۲. حکایت شده که

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: مستضعف کیست؟ حضرت پاسخ دادند: «مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده

باشـد و به وجود اختلافات (در مـذاهب و عقایـد که محرّك تحقیق است) پی نبرده باشد، اما هنگامی که به این مطلب پی برد دیگر مستضعف نیست.» «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۵

۳. کسی که حق را می‌شناسد و قدرت هجرت یا تغییر محیط را دارد، مستضعف نیست و عذری از او پذیرفته نمی‌شود. «۱»

۴. خـدا هجرت را بر مستضـعفان الزام نمی‌کنـد؛ زیرا آنان توانایی و راهی برای هجرت ندارنـد، نه تـدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای رسیدن به محیط حق می‌یابند و از این رو معذورند.

۵. بخشش و آمرزش مستضعفان شرایطی دارد «۲» که باید بدانها توجه شود. با آن که زمینه‌ی این بخشش از طرف خدا آماده است، اما هنگامی این افراد مشـمول عفو الهی می‌گردند که در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده، در هر فرصتی که امکان داشت هجرت کنند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر افراد ناتوان تکلیف نیست.

۲. در هنگام قانون گذاری حال افراد ضعیف را رعایت نمایید.

۳. خدا به مستضعفان لطف دارد و آنان را می‌بخشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی نساء به امتیازات و پاداش‌های هجرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۰. وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الأَرْضِ مُرغَماً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَن يخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۶

عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

و هر کس که در راه خـدا هجرت کنـد، در زمین مکان‌هـای [امنِ فراوان و گشایشـی خواهـد یـافت؛ و هر کس [بعنوان مهـاجرت به سوی خدا و فرسـتاده او، از خانه‌اش بدر آید، سـپس مرگ او را فرا گیرد، پس بیقین پاداشـش بر خداست؛ و خدا، بسـیار آمرزنده‌ی مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت شـده که پس از نزول آیات قبل در مورد سـرزنش کسانی که هجرت نمی‌کنند، این آیات به گوش یکی از مسـلمانان مکه رسـید که بیمار بود. او به فرزندانش دسـتور داد تا هجرتش دهند و از مکه خارجش کنند. او در مسـیر هجرت، در سـرزمین تنعیم از دنیا رفت. آیه‌ی فوق فرود آمد «۱» و به پاداش کسانی اشاره کرد که در هنگام هجرت از دنیا می‌روند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هجرت یک نوع دفاع طبیعی برای همه‌ی جانداران است. برخی از حیوانات، از جمله پرنـدگان و نیز بسـیاری از انسان‌ها، با تغییر شرایط جغرافیایی زمین، برای ادامه‌ی حیات خود، به نقاط دیگر کوچ می‌کننـد. این مهاجرت‌ها در مواقع به خطر افتادن حیات مادی است، ولی اگر حیـات معنـوی و حیـثیت و اهـداف مقـدس انسـان، که ارزشـمندتر است، به خطر افتـاد، حتمـاً بایـد هجرت کننـد، و نمی‌تواننـد به خـاطر زادگاهشـان تن به ذلّت و نابودی اهـداف خود بدهنـد. آری، با وسـعت جهان، «نتوان مُرد به ذلّت که در این‌جا زادم.» «۲»

۲. اسـلام به مسـلمانان دسـتور می‌دهد که اگر در محیطی و به خاطر عواملی، نتوانستید وظیفه‌ی خود را انجام دهید، به منطقه‌ی امنی

هجرت نمایید؛ اسلام جنبه‌ی منطقه‌ای ندارد و وابسته به مکان خاصی نیست؛ به عبارت دیگر وطن دوستی نیکوست اما تا جایی که ماندن در وطن به عقاید و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۷

اهداف عالی انسان ضربه وارد نسازد.

تا به دکّان و خانه در گروی هرگز ای خام آدمی نشوی (سعدی)

۳. هجرت یک حکم مخصوص به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده، بلکه در هر عصر و زمان و مکانی، اگر همان شرایط پیش آید، مسلمانان موظف به هجرت‌اند.

۴. هجرت در اسلام آن‌قدر مهم است که هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبدأ تاریخ شمسی و قمری مسلمانان شد و زیر بنای همه‌ی حوادث سیاسی و اجتماعی مسلمانان قرار گرفت.

آری، مسلمانان در زمان خلیفه‌ی دوم، که اسلام در سرزمین‌های دیگر توسعه یافته بود، به فکر تعیین مبدأ تاریخی افتادند و بعد از گفت‌وگوی فراوان، نظر علی علیه السلام را پذیرفتند و هجرت را مبدأ تاریخ قرار دادند. «۱»

۵. هجرت در اسلام ابعاد متعددی دارد و فقط مکانی و خارجی نیست و انسان باید ابتدا هجرتی از درون آغاز کند. هجرت درونی، دور شدن از چیزهایی است که با ارزش‌های انسانی و اسلامی منافات دارد. «۲»

آری، روح هجرت، فرار از ظُلمت به سوی نور، از کفر به سوی ایمان و از گناه به سوی اطاعت خداست.

۶. هجرت از نفس به سوی خدا؛

امام عارفان در مورد آیه‌ی فوق می‌فرماید:

یک اشخاصی هستند که از این چاه [نفس بیرون آمده‌اند، هجرت کرده‌اند (آیه ۱۰۰/ نساء) یک احتمالش این است که این هجرت یک هجرت از خود به خدا باشد، بیت (: خانه) نفس خود

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۸

انسان باشد. یک طایفه‌ای هستند که خارج شده‌اند و هجرت کرده‌اند از این بیت ظلمانی، از این نفسانیت، «مهاجراً الی اللَّه و رسوله»، تا رسیده‌اند به آن‌جایی که «ادرکه الموت»؛ به مرتبه‌ای رسیده‌اند که دیگر از خود چیزی ندارند، موت مطلق، و اجرشان هم علی اللَّه است؛ دیگر بهشت مطرح نیست؛ دیگر تنّعمات (: بهره‌برداری) مطرح نیست؛ فقط اللَّه است ... «۱»

۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده:

برخی می‌گویند، مهاجرت کرده‌ایم، در حالی که مهاجرت واقعی نکرده‌اند. مهاجران واقعی آنان هستند که از گناهان هجرت می‌کنند و مرتکب آن نمی‌شوند. «۲»

۸. مهاجرت در آیه‌ی فوق شامل اقسام مهاجرت (مثل: هجرت برای جهاد، هجرت برای تحصیل علم و تبلیغ اسلام و ...) می‌شود و همه‌ی این‌ها مصداق آن است. «۳»

۹. قرآن هجرت را مایه‌ی آزادی و آسایش می‌داند. در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی نحل نیز به این مطلب اشاره شده است. آری، کسی که در راه خدا هجرت کند می‌تواند به ملت‌ها و سرزمین‌های جدید بپیوندد «۴» و در آن‌جا حق را اجرا نماید.

۱۰. در هر صورت مهاجران به پیروزی بزرگی نایل می‌گردند؛ یعنی اگر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۹

بتوانند خود را به مقصد برسانند، آزاد می‌شوند و اگر جان خود را در راه هجرت از دست بدهند، پاداش آنان بر خداست.

۱۱. پاداش نیکوکاران همیشه با خداست، اما در این آیه، به خصوص، تصریح شده که پاداش این‌گونه مهاجران بر خدا لازم است.

و این نهایت عظمت و اهمیت پاداش مهاجران و لطف خدا به آنان را نشان می‌دهد.

۱۲. مهاجران در همان گام‌های اول که از خانه خارج می‌شوند، مشمول عنایات الهی می‌شوند، چرا که در آیه نفرمود: «هر کس هجرت کند»، بلکه فرمود: «هر کس از خانه‌اش خارج شود، در حالی که به سوی خدا و پیامبرش هجرت کند».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هجرت هدفمند نمایید که فرجام نیکی در دنیا و آخرت دارد.

۲. هجرت الهی موجب آزادی و آسایش است.

۳. از مرگ در راه هدف نهراسید، که پاداش آن با خداست.

۴. مهاجران راه خدا، از لحظه‌ی خروج از خانه، مورد لطف و عنایت خدا هستند.

احکام نماز

احکام نماز قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی نساء به ویژگی نماز مسافر و دشمنی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی نساء به ویژگی نماز مسافر و دشمنی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۱. وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصلَوةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِنَّ الْکفِرِینَ کَانُواْ لَکُمْ عَدُوّاً مُّبِیناً

و هنگامی که در (پهنای) زمین سفر می‌کنید، اگر از آشوبگری کسانی که کفر ورزیدند، (در مورد خود) تان می‌ترسید؛ پس هیچ گناهی بر شما نیست که از نماز کم کنید (و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید)؛ [چرا] که کافران، برای شما دشمنی آشکارند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، مسافرت به صورت مطلق بیان شده «۱» و هر گونه مسافرت عادی و سفرهای جنگی را شامل می‌شود؛ یعنی در همه‌ی مسافرت‌هایی که بیش از مسافت شرعی باشند، نماز شکسته می‌شود. «۲»

۲. در آیه شکسته شدن نماز، مشروط به ترس از خطر دشمن شده است، در حالی که از نظر فقه اسلامی چنین شرطی برای نماز مسافر نیست.

درباره‌ی علت این شرط مفسران قرآن سه احتمال مطرح کرده‌اند:

الف) شرط ترس از خطر دشمن یک قید غالبی باشد، «۳» که معمولاً سفرهای آن روزگار همراه با ترس و خطر بوده است؛ پس این قید مفهوم ندارد و شرطی را برای نماز مسافر اثبات نمی‌کند.

ب) ممکن است قید ترس و خطر، جنبه‌ی تأکید داشته باشد؛ یعنی شکسته شدن نماز مسافر در همه جا لازم است، اما در هنگام ترس از دشمن بیش‌تر بر آن تأکید شده است.

ج) در ابتدا شکسته شدن نماز مسافر فقط به هنگام ترس بود، ولی بعداً طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات متعدد شیعه و اهل سنت، توسعه یافت»

و به همه‌ی سفرها عمومیت یافت.

۴. در این‌جا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا در آیه‌ی فوق آمده «گناهی بر شما نیست که نماز را در مسافرت شکسته بخوانید.»، در

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۱

حالی که واجب است مسافر نماز خود را شکسته بخواند؟

از امام باقر علیه السلام در این مورد پرسش شد و حضرت به آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی بقره استدلال کردند و فرمودند که همین تعبیر (گناهی بر شما نیست.) در مورد سعی صفا و مروه به کار رفته است، در حالی که سعی در آن‌جا واجب است. «۱»

یعنی این تعبیر برای دفع توهّم ممنوعیت و تحریم است. در آغاز اسلام برخی گمان می‌کردند سعی صفا و مروه در حج از آداب بت‌پرستان است و جایز نیست؛ در نماز مسافر نیز جای این توهّم هست که کوتاه کردن نماز در مسافرت گناه است. از این رو فرمود: گناهی در این امور نیست، و در سنت معصومین علیهم السلام بیان شد که شکسته شدن نماز مسافر واجب است.

۵. مسافرت معمولًا همراه با زحمت و مشکلات است؛ از این رو کوتاه کردن نماز مسافران، یک نوع تخفیف الهی بر آنان است و در روایات آمده است که نوعی هدیه و صدقه‌ی الهی است که ادب اقتضا می‌کند طبق آن عمل شود. «۲»

۶. در مسافرت نمازهای چهار رکعتی (نماز ظهر، عصر و عشا) دو رکعت خوانده می‌شود، اما این شکسته شدن نماز شرایطی دارد که در احادیث آمده و در کتاب‌های فقهی و رساله‌های عملیه‌ی مراجع بیان شده است؛ از جمله این‌که نماز در سفر معصیت و برای کسانی که شغل آنان مسافرت است، مثل رانندگان، شکسته نمی‌شود.

۷. نماز تخفیف‌بردار هست اما تعطیل بردار نیست؛ و این مطلب از طرفی اهمیت نماز را روشن می‌کند؛ و از طرف دیگر واقع‌بینی و انعطاف‌پذیری قوانین اسلام را در شرایط زمانی و مکانی مختلف نشان می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در مسافرت (و سختی‌ها) به شما لطف بیش‌تری دارد و در عبادات به شما تخفیف می‌دهد.

۲. در حال نماز (هم) از دشمنان خود غافل نشوید.

۳. کافران را دشمنان خود بدانید، که دشمنی آنان آشکار است.

۴. در مسافرت کارهای خود را کم کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی نساء به نماز خوف (در حال جنگ) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۲. وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وٰحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذىً مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكٰفِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً

و هر گاه در میان آنان باشی، و (در میدان جنگ) برایشان نماز را به پا داشتی، پس باید دسته‌ای از آنان با تو (به نماز) ایستند، و باید سلاح هایشان را بر گیرند؛ و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، پس باید پشتِ سرِ شما (در میدان نبرد) قرار گیرند، و دسته دیگری که نماز نگزارده‌اند (و در میدان نبرد بودند)، باید بیایند و با تو نماز گزارند؛ و باید آمادگیشان را (حفظ کنند) و سلاح هایشان را (در حال نماز) بر گیرند؛ (زیرا) کسانی که کفر ورزیدند، آرزو می‌کنند که از سلاح هایتان و وسایلتان غافل شوید، و با یک شبیخون (ناگهانی) به شما یورش آورند. و اگر شما از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۳

هیچ گناهی بر شما نیست که سلاح هایتان را [بر زمین بگذارید؛ و [لی آمادگیتان را (حفظ کنید و وسایل دفاعی را) بر گیرید.

براستی که خدا برای کافران، عذاب خوار کننده‌ای آماده ساخته است.

شأن نزول:

حکـایت شـده که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله در سـال شـشم هجری بـا گروهی از مسـلمانان به طرف مکه می‌رفتنـد. وقتی به سرزمین «حُدَیبیّه» وارد شدنـد، خالد بن ولید با دویست نفر از مشـرکان برای جلوگیری از پیش‌روی مسـلمانان، در کوه‌های نزدیک منطقه مسـتقر شـد. هنگام ظهر، مسـلمانان نماز را به جماعت برگزار کردند و خالد با مشاهده‌ی این صـحنه، نقشه کشـید که در نماز عصر حمله‌ی غافل‌گیرانه‌ای به مسلمانان بنماید.

در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و دستور نماز خوف را بیان کرد.

این یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن بود که قبل از اقدام دشـمن، نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد. برخی معتقدند که خالد بن ولید با مشاهده‌ی این صحنه مسلمان شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیوه‌ی نماز خوف از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود. در نماز خوف، نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت تبـدیل می‌شود و مجاهـدان دو گروه می‌شونـد؛ گروه اول یـک رکعت را با امام جماعت می‌خواننـد و امام پس از انجام رکعت اول توقف می‌کنـد تـا آنان رکعت دیگر را به تنهایی به جا آورنـد و به جبهه باز گردنـد؛ سـپس گروه دوم به جای آنها می‌آینـد و یک رکعت با امام جماعت و رکعت دیگر را به تنهایی به جا می‌آورند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۴

۲. گزاردن نمـاز خوف مشـروط به وجود پیـامبر صـلی الله علیه و آله نیست؛ هر امام و پیشوایی می‌توانـد برای مجاهـدان اسـلام نماز خوف برگزار کند؛ همان‌طور که امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام این نماز را به جا آوردند. «۱»

۳. در این آیه به گروه اول نمازگزاران دسـتور می‌دهـد که اسـلحه را به هنگام نماز خوف به همراه داشـته باشـند، ولی به گروه دوم می‌گویـد علاوه بر اسـلحه، وسایل دفاعی نیز به همراه داشـته باشـند؛ شایـد بدین خاطر که هنگام نماز گروه اول، هنوز دشـمن کاملًا آگاه نشده و احتمال خطر و حمله‌اش ضعیف‌تر است؛ از این رو سربازان اسلام به وسایل دفاعی کم‌تری احتیاج دارند.

۴. مقصود از «کالاها» در آیه‌ی فوق، که رزمندگان باید علاوه بر حفظ خویش، مراقب آنها نیز باشند، ادوات جنگی و وسایل سفر و مواد غذایی است.

۵. نماز جماعت در اسـلام مسـتحب مؤکّد است و آیه‌ی فوق نشان دهنده‌ی تأکید اسلام بر این است که حتی در میدان جنگ نیز از روش نماز خوف استفاده می‌شود، تا نماز به جماعت برگزار شود.

۶. آیه‌ی فوق علاـوه بر اهمیت نمـاز جمـاعت، اهمیت اصـل نماز را هم می‌رسانـد و نشان می‌دهـدکه نماز در هیـچ شـرایطی تعطیل نمی‌شود.

۷. برگزاری نماز خوف به صورت جماعت، تأثیر روانی خاصـی در مجاهدان دارد و آنان را در رسیدن به هدف هماهنگ‌تر می‌کند و دشمنان را به هراس می‌افکند.

۸. کافران و دشمنان اسلام آرزو دارند که مسلمانان سرگرم و غافل شوند تا بر آنان شبیخون زنند؛ پس باید عوامل غفلت رزمندگان را برطرف کرد.

عوامل غفلت مسلمانان گاهی عبادت، خط بازی‌های سیاسی، کمبود و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۵

فقر خانواده، شایعات و امثال آن است. «۱»

۹. مسلمانان اگر در حال جنگ بیمار باشند یا موانعی داشته باشند، از حمل سلاح معاف‌اند، اما در همان حال باید آمادگی خود را حفظ کنند و وسایل دفاع شخصی را همراه داشته باشند تا دشمن به آنان ضربه نزند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای عبادت دسته جمعی رزمندگان برنامه‌ریزی شود.

۲. رزمندگان با یک دست اسلحه بردارند و با دست دیگر دعا کنند.

۳. نماز جماعت مهم است، و حتی در جبهه و در مقابل دشمن، از برپایی یک رکعت نماز جماعت هم نگذرید.

۴. در انجام وظایف جهاد و نماز، یکی را فدای دیگری نکنید (در حال جهاد باید نماز برپا شود و در حال نماز هم باید به فکر جهاد و دفاع بود و از خطر دشمن غافل نشد).

۵. در برگزاری عبادت و دفاع، تقسیم کار و همکاری نمایید.

۶. در جبهه‌ی جنگ، عبادت‌های دسته جمعی را طولانی نکنید، (تا دشمن فرصت حمله پیدا نکند).

۷. آمادگی دفاعی خود را در برابر دشمن حفظ کنید و حتی در حال نماز از خطر دشمن غافل نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی نساء به اهمیت نماز و یاد خدا در هر حال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳. فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَوٰةَ فَاذْكُرُواْ اللَّهَ قِيماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتباً مَّوْقُوتاً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۶

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، پس در حال ایستاده، و نشسته، و بر پهلوهایتان [آرمیده ، خدا را یاد کنید. و هر گاه آرامش یافتید، پس نماز را (بطور معمول) بر پا دارید، [چرا] که نماز، بر مؤمنان در اوقات معیّن [واجب و] مقرّر شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نماز خواندن در اوقات معیّن، به معنای غافل ماندن از یاد خدا در سایر اوقات نیست؛ انسان می‌تواند در فواصل نمازها، چه در میدان جنگ و چه غیر آن، نیز به یاد خدا باشد.

۲. ممکن است مقصود از «یاد خدا در حال ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده»، همان حالات استراحت رزمندگان در میدان جنگ و یا حالات مختلف سربازان باشد که در هنگام دفاع، حمله و تیراندازی به خود می‌گیرند؛ گاهی ایستاده و زمانی نشسته و زمانی به پهلو خوابیده‌اند.

البته ممکن است هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۳. در برخی روایات حالت‌های نشسته، ایستاده و خوابیده، بر نماز بیماران و حالات آنها تطبیق شده است. «۱»

این مطلب، در حقیقت یک نوع تعمیم و توسعه در معنای آیه است و آیه مخصوص به این مورد نیست.

۴. نماز اوقات معیّنی دارد «۲» که نمی‌توان از آنها تخلّف کرد. «۳»

اما در برخی از روایات تعبیرات این آیه به معنای «ثابت و واجب» تفسیر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۷

شده است «۱» که نتیجه‌اش با معنای اول تقریباً یکی است و هر دو معنا با ظاهر آیه سازگار است. «۲»

۵. تعیین زمان خاص برای عبادت موجب نظم در انجام آن و کارهای دیگر انسان و مانع فراموشی آن می‌شود؛ به ویژه اگر به صورت جمعی برگزار شود، که یک کلاس منظم و بزرگ انسان‌سازی خواهد بود.

اما اگر عبادت وقت معیّنی نداشته باشد اساس این برنامه‌ها متزلزل می‌شود و یا فراموش می گردد.

۶. شاید از آیه‌ی فوق بتوان استفاده کرد که کمبودهای نماز خوف با ذکر خدا جبران می گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نماز در وقت‌های معینی واجب است، اما در هر حال از یاد خدا غافل نشوید.

۲. وقت مشخص هر نماز را رعایت کنید (تا زندگی و عبادت شما منظم شود).

۳. به نماز واجب اکتفا نکنید و در هر حال به یاد خدا باشید.

۴. در هر زمان، طبق شرایط آن نماز بخوانید (در شرایط جنگی نماز خوف و در شرایط عادی نماز کامل به جا آورید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی نساء با تشویق مسلمانان به‌تعقیب دشمن به آنان امید می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۴. وَ لَاتَهِنُواْ فِی ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ إِن تَکُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ کَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَایَرْجُونَ وَ کَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۸

و در جستجوی گروه [دشمن سستی نورزید؛ (زیرا) اگر شما همواره درد می کشید، پس آنان (نیز) همان‌گونه که شما درد می کشید، درد می کشند؛ و [لی شما چیزی از خدا امید دارید که [آنان بدان امید ندارند؛ و خدا، دانای فرزانه است.

شأن نزول:

حکایت شده که مسلمانان پس از شکست در جنگ احد به مدینه بازگشتند، در حالی که برخی شهید و برخی مجروح شده بودند. آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان هشدار داد که از تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث ناراحت نشوند. مسلمانان با همان زخم‌ها و به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، به تعقیب دشمن پرداختند. مشرکان مکه که قصد بازگشت و نابودی مدینه و اسلام را داشتند، با دریافت خبر لشگرکشی مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله، به وحشت افتادند و به سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند. «۱»

آیه‌ی فوق در این باره نازل شد و روح جهاد و فداکاری را در مسلمانان زنده کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، با توجه به شأن نزول آن، به ما می‌آموزد که در برابر دشمنان اسلام روحیه‌ی تهاجمی داشته باشیم نه فقط حالت دفاعی؛ زیرا از نظر روانی اثر فوق العاده‌ای در سرکوبی دشمن دارد؛ همان‌طور که نتایج آن پس از جنگ احد در عقب‌نشینی مشرکان مکه روشن شد.

۲. در جنگ احد، پس از شکست اولیه‌ی مسلمانان، ابوسفیان با لحنی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۹

فاتحانه شعار می‌داد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با یاران زخمی و خسته‌شان پاسخ کوبنده‌ای به آنان می‌دادند.

برای مثال، ابوسفیان گفت: ما «بت بزرگ «عُزی را داریم و شما ندارید.»

پیامبر به مسلمانان فرمودند که شعار دهند: «سرپرست و تکیه‌گاه ما خداست و شما سرپرست و تکیه‌گاهی ندارید.»

ابوسفیان گفت: «سربلند باد هُبَل.»

پیامبر فرمودند: محکم‌تر بگویید: «خدا برتر و بالاتر است.» «۱»

این روش پیامبر به ما می‌آموزد که مسلمانان باید در برابر شعارهای دشمن نیرومند و کوبنده باشند و حملات تبلیغی و هجوم فرهنگی‌اش را با منطق صحیح پاسخ دهند.

۳. قرآن کریم برای روحیه دادن به مسلمانان، به مقایسه‌ی درد و رنج‌های آنان با دشمنان می‌پردازد و به آنان دل‌داری می‌دهد که اگر برخی از مسلمانان در جنگ زخمی شدند، برخی از کافران نیز زخمی شدند و درد می‌کشند، با این تفاوت که مسلمانان به پاداش الهی و سعادت می‌رسند، امّا کافران بهره‌ای از آن ندارند.

۴. امید، بزرگ‌ترین اهرم حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمندگان است و افراد ناامید در مقابل مشکلات مقاومت نمی‌کنند و به زودی سرخورده شده، شکست می‌خورند. در این آیه اشاره شده است که مسلمانان امید به سعادت، پیروزی، امدادهای غیبی، پاداش‌های معنوی و یا فیض بزرگ شهادت دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان روحیه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی، آنان را سست نکند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۰

۲. به رزمندگان اسلام روحیه بدهید.

۳. دست‌آوردهای مثبت و منفی طرفین را در جنگ تحلیل کنید، تا به نقاط قوت خود پی ببرید.

۴. سیاست جنگی شما تهاجمی و مستمر باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی نساء به مقام قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و منبع آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۵. إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَآ أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيماً

در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم؛ تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی؛ و به نفع خائنان، دشمن (بی گناهان) مباش.

شأن نزول:

حکایت شده است:

شخصی به نام «بشیر» از خانه‌ی مسلمانی سرقت کرد و گناه آن را به دوش همسایه‌ی خود انداخت. یکی از مسلمانان، به نام «قُتاده»، جریان را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد.

شخص سارق و برادرانش از قُتاده ناراحت شدند و گروهی از قبیله‌ی خود را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله گسیل کردند، تا دزد واقعی را تبرئه، و قتاده را به «تهمت زدن» متهم کنند. «۱»

پیامبر صلی الله علیه و آله، طبق وظیفه‌ی خویش، براساس ظاهر قضاوت کردند، و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۱

شهادت این گروه را پذیرفتند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روی سخن آیه‌ی فوق با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما یک حکم عمومی را نسبت به تمام داوران و قاضیان بیان می‌کند؛ پس مفهوم آیه این نیست که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله از خائنان حمایت کند.

۲. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

من بشری همانند شما (و مأمور به ظاهر کارها و گفته‌ها) هستم.

شاید برخی از شما به هنگام بیان دلیل خود، قوی‌تر از برخی دیگر باشید و من هم طبق همان دلیل قضاوت می‌کنم، در عین حال بدانید که داوری من براساس ظاهر دلیل طرفین صورت می‌گیرد و حقّ واقعی را تغییر نمی‌دهد؛ بنابر این اگر من به سود کسی (طبق

ظاهر دلایل) قضاوت کنم و حق دیگری را به او بدهم، پاره‌ای از آتش جهنم را در اختیار او قرار داده‌ام و باید از آن بپرهیزد. «۲»

۳. یکی از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله داوری بین مردم است، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد طبق ظاهر و مطابق دلیل طرفین دعوا قضاوت کند و در این موارد از علم غیب استفاده نمی‌کند؛ البته در داوری ظاهری معمولًا حق به صاحبش می‌رسد، اما ممکن است گاهی گواهی افراد با واقع مطابق نباشد که در این مواقع حکم داور، واقع را تغییر نمی‌دهد و حق را باطل نمی‌کند و اگر کسی بداند که به اشتباه حق کسی به او رسیده است، باید حق را به صاحبش

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۲

برگرداند.

۴. امدادهای غیبی شامل حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌شده و ایشان تحت آموزش و حمایت الهی بودند.

۵. قرآن مبنای اساسی قضاوت‌ها و داوری‌ها در اسلام است؛ از این رو قاضی باید از این کتاب و قوانین آن اطلاع کافی داشته باشد.

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مقام (قضاوت) که در آیه برای پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده، برای امامان معصوم و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جاری و صادق است. «۱»

۷. دفاع و حمایت از خائنان ممنوع است و رهبران جامعه نیز باید موضعی داشته باشند که آنان زمینه‌ی رشد پیدا نکنند و امیدشان از رهبران الهی قطع شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام قضاوت، از آنِ رهبران الهی است.

۲. حمایت از خائنان ممنوع است.

۳. قرآن را مبنای قوانین قضایی قرار دهید.

۴. به صورتی داوری نکنید که به نفع خائنان و به زیان مظلومان تمام شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی نساء به استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و آمرزش الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۶. وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۳

و از خدا آمرزش بخواه؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است و گناه و خطا نمی‌کند و در این مورد دلایل نقلی و عقلی متعددی وجود دارد؛ «۱» از این رو مفسران در مورد استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله چند احتمال داده‌اند:

الف) این طلب آمرزش برای ترک اولی است؛ یعنی اگر چه پیامبر طبق ظاهر دلیل و به روش صحیح قضاوت کرد، اما بهتر بود که عجله نمی‌کرد و تحقیق بیشتری می‌نمود.

ب) استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر حکم واقعی بود، نه حکم ظاهری؛ یعنی قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله به روش صحیح بود و گناهی صورت نگرفته بود، اما به خاطر آن‌که بر اثر صحنه‌سازی برخی افراد، حق یک انسان در معرض نابودی قرار گرفت، لازم است که پیامبر صلی الله علیه و آله طلب آمرزش کند.

ج) برخی احتمال داده‌اند که مقصود، استغفار و طلب آمرزش برای طرفین دعوا بوده باشد که در طرح و تعقیب دعوا، مرتکب

خلاف گویی شده بودند. «۲»

۲. آیه‌ی فوق و آیات مشابه نشان می‌دهد که آیات قرآن به دل خواه پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه از جانب شخص قدرتمند و برتری وحی می‌شد؛ چرا

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۴

که اگر قرآن ساختهی خود پیامبر صلی الله علیه و آله بود، هرگز در آن به خود دستور استغفار نمی‌داد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. داوران و قضات استغفار را فراموش نکنند.

۲. به لطف و آمرزش الهی امیدوار باشید و از او طلب آمرزش کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی نساء به سرنوشت شوم خیانتکاران اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۷. وَلَا تُجدِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَایُحِبُّ مَن کَانَ خَوَّاناً أَثِیماً

و از کسانی که به خودشان خیانت کردند، دفاع مکن؛ [چرا] که خدا هر کسی را که خیانت پیشه‌ی گنهکار باشد، دوست ندارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «خیانت به خود» در باره‌ی کسانی که نسبت به دیگران خیانت کرده‌اند، دو اشاره‌ی لطیف را در بر دارد:

الف) آثار خوب و بد و مادی و معنوی هر عمل انسان به خودش بر می گردد، پس آثار خیانت به دیگران متوجه خیانت کننده است.

ب) همه‌ی انسان‌ها به سان اعضای یک پیکرند؛ پس اگر کسی به دیگران زیان برساند، همانند آن است که به خود زیان رساننده است و خیانت به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۵

دیگران همانند خیانت به خود است. «۱»

۲. از تعبیرات و تأکیدات آیه به خوبی استفاده می‌شود «۲» که در مورد کسانی است که بارها مرتکب خیانت شده‌اند؛ پس اگر کسی یک بار خیانت کرد، نباید در مورد او شدت عمل به خرج داد، بلکه باید با ارفاق رفتار کرد، اما اگر خیانت را تکرار کرد، لازم است با او برخورد شود.

۳. دفاع از خائن ممنوع است؛ چون نوعی رضایت به خیانت و شرکت در جرم به حساب می‌آید. خدا خیانت کاران را دوست ندارد، همان‌گونه که مردم نیز از آنان متنفرند؛ پس رهبران و قضات اسلامی نباید پشتیبان ظالمان خیانت‌پیشه باشند، بلکه باید از مظلومان دفاع کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خیانت به دیگران، خیانت به خویش است.

۲. همان‌گونه که خدا خیانتکاران را دوست ندارد، شما نیز (به آنان محبت نورزید) و از آنان حمایت نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی نساء به بی‌شرمی خیانتکاران اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۸. یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لَا یَرْضَی مِنَ الْقَوْلِ وَکَانَ اللَّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیطاً

(خیانتکاران، زشتکاریِ خود را) از مردم پنهان می‌دارند، و [لی از خدا پنهان نمی‌دارند؛ در حالی که او (: خدا) با آنان بود، وقتی

که شبانه تدبیر می‌کردند (در مورد) سخنی که [خدا بدان راضی نبود؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خیانت کاران کارهای خود را از مردم پنهان می‌کننـد؛ چون از آنان می‌هراسـند، ولی از خدا پروایی ندارند و شـرم نمی‌کنند؛ در حالی که مردان الهی از مردم نمی‌ترسند ولی از مخالفت دستورهای الهی هراس دارند.

۲. بهره‌گیری از تـاریکی شب و مخفی‌کاری توطئه‌آمیز از شـیوه‌های خائنان است؛ پس مؤمنان متعهـد بایـد مراقب توطئه‌ها و خیانت آنان باشند.

۳. خداونـد نه تنهـا با واسـطه‌ی فرشـتگان، از همه‌ی کارها آگاه است، بلکه از نزدیک هم حاضـر و ناظر اعمال و همراه ماست؛ پس انسان‌ها باید از حضور او شرم کنند و خیانت و گناه نکنند.

آری، ایمان به حضور و آگاهی خدا و احاطه‌ی علمی او از مهم‌ترین عوامل تقواست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عالم محضر خداست، پس در محضر خدا خیانت نکنید.

۲. خیانتکاران را از ترس آنان از مردم، و بی‌شرمی‌شان نسبت به خدا بشناسید.

۳. مواظب توطئه‌های شبانه‌ی خیانتکاران باشید

ویژگی های خیانتکاران

ویژگی های خیانتکاران قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی نساء به حامیان خیانتکاران هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۹. هَأَنتُمْ هؤُلَآءِ جدَلْتُمْ عَنهُمْ فِی الْحَیوةِ الدُّنْیا فَمَن یُجدِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ أَم مَّن یَکُونُ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا

هان، شـما همان‌ها هستید، که در زندگی پست (دنیا)، از آنان دفاع کردید؛ پس چه کسـی روز رستاخیز [در برابر] خدا از آنان دفاع خواهد کرد؟! بلکه چه کسی حمایتگر آنان خواهد بود؟!

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در مورد آداب و شـرایط وکالت و حمایت می‌فرمایـد: انسان حق نـدارد وکیل خیانت‌کاران شود و حقّ دیگران را پایمال کنـد. در حقیقت این آیه هشـداری است به مـدافعان و وکلای خائنان، که مراقب نتایج سوء اعمال خود در این جهان و جهان دیگر باشند.

۲. ممکن است افراد خـائن و مـدافعان و وکلای آنها بتواننـد در دادگاه‌های دنیایی حکمی علیه افراد مظلوم بگیرنـد، اما بایـد به فکر تنهایی خود در قیامت باشند.

۳. یکی از اسـرار بلاغت قرآن آن است که در سه آیه، یک حادثه‌ی کوچک سـرقت و خیانت افراد را موضوع قرار داد و با بررسـی جوانب مختلف آن، نتایج کلی گرفته و به قاضی، حامی و خود فرد خیانت‌کار هشدارهای لازم را داده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تأثیر همه‌ی حمایت‌ها از خائنان، موقت و زودگذر و دنیایی است؛ پس خائنان به حامیان خود دل‌خوش نباشند. «۱»

۲. خیانت‌کاران در رستاخیز حمایت کننده‌ای نخواهند داشت.

۳. وکیل و مدافع خیانتکاران نباشید.

۴. از کسانی دفاع کنید که در دنیا و آخرت قابل دفاع باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی نساء اشاره می‌کند که راه توبه برای افراد خیانتکار و گناهکار باز است، و می‌فرماید:

۱۱۰. وَمَن يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَّحِيماً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۸

و هر کس [کار] بدی انجام دهد، یا بر خویشتن ستم کند، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده مهرورز خواهد یافت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر نوع گناهی، چه زیان به خود گناه‌کار برساند و چه به دیگران، «۱» جبران‌پذیر است و با توبه‌ی حقیقی، آمرزیده می‌شود.

۲. از جمله‌ی «خدا را بسیار آمرزنده و مهرورز می‌یابد.»، استفاده می‌شود که توبه‌ی حقیقی، چنان شیرین و اثرگذار است که انسان در درون جان خویش نتیجه‌ی آن را می‌یابد؛ یعنی از طرفی آثار ناراحت کننده‌ی گناه از بین می‌رود و از طرف دیگر، انسان خود را به خدا نزدیک‌تر احساس می‌کند که این‌ها نتیجه‌ی آمرزش و رحمت خداست. «۲»

۳. گناه، ظلم به خویش است و تعالیم اسلامی به انسان اجازه نمی‌دهد که حتی به خود ستم روا دارد؛ چرا که جان، امانتی الهی در دست ماست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه بازگشت و توبه برای خطاکاران باز است (پس این شمایید که باید اراده کنید و از گناه توبه کنید).

۲. گناه، ستم به خویش است.

۳. توبه کنید تا شیرینی آمرزش و رحمت الهی را بچشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی نساء به بازگشت آثار گناه به گناهکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۱. وَمَن يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

و هر کس که گناهی کسب کند، پس فقط آن را به زیان خودش کسب کرده است؛ و خدا دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گناهکاران اگر چه در ظاهر مختلف‌اند و برخی به دیگران و برخی به خویشتن ستم می‌کنند، اما پس از تحلیل نهایی، روشن می‌شود که آثار سوء گناه، قبل از هر چیز در روح و جان خود گناهکار ظاهر می‌شود و همه‌ی زیان‌ها و ستم‌ها به خودش می‌رسد. «۱»

این جهان کوه است و فعل ما ندا باز گردد این نداها را صدا (مولوی)

۲. این آیه در مورد انجام گناه، از تعبیر «کسب» استفاده کرده است؛ یعنی گناه به صورت طبیعی به انسان نمی‌رسد، بلکه انسان آن را با زحمت به دست می‌آورد و این مقتضای حکمت الهی است.

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر کِای نور چشم من به جز از کِشته ندروی (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر گناهی اثر مستقیم در روح و جان خود انسان دارد. «۲»

۲. گناه، دست‌آورد خود شماست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۰

۳. اگر می‌خواهید زیان گناه دامن‌گیر شما نشود، گناه نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی نساء تهمت زدن را گناهی بزرگ می‌شمارد و می‌فرماید:

۱۱۲. وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَناً وَإِثْماً مُّبِيناً

و هر کس خطا یا گناهی فراهم آورد سپس آن را، به بی‌گناهی نسبت دهد، پس بیقین [بارِ] تهمت و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه برای تهمت، تعبیر «تیراندازی» به کار رفته است؛ یعنی گناه به منزله‌ی تیری است و نسبت دادن آن به دیگری، به منزله‌ی پرتاب است؛ همان‌طور که در تیراندازی ممکن است خون کسی بر زمین بریزد، در پرتاب تیر گناه نیز آبروی افراد می‌ریزد، که به منزله‌ی خون است.

۲. در حقیقت، تهمت، بدترین نوع دروغ است که هم مفاسد عظیم دروغ‌گویی را دارد و هم زیان‌های غیبت را و هم نوعی ستم است. رواج این کار ناجوانمردانه در محیط اجتماعی، باعث در هم ریختن نظام و عدالت اجتماعی و مشتبه شدن حق و باطل و گرفتار شدن بی گناهان و آزادی خیانت کاران می‌شود و در نهایت، اعتماد عمومی را سلب می‌کند؛ از این رو کسی که تهمت می‌زند مسئولیت گناهی بزرگ را بر دوش می‌گیرد. «۱»

۳. تهمت زدن به بی‌گناهان، یکی از زشت‌ترین کارهاست که در روایات اسلامی به‌شدت محکوم شده است.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۱

(گناه) تهمت زدن به افراد بی‌گناه از کوه‌های بزرگ نیز سنگین‌تر است. «۱»

و باز از آن حضرت حکایت شده که

اگر کسی برادر مسلمانش را متهم کند، ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همان‌گونه که نمک در آب ذوب می‌شود. «۲»

۴. در این آیه به انواع گناهان عمدی و غیرعمدی اشاره شده است»

؛ یعنی انسان حق ندارد هیچ لغزشی را به دیگران نسبت دهد؛ چون در جامعه‌ی اسلامی آبروی افراد، به ویژه بی‌گناهان، مورد حمایت و محترم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در جامعه‌ی اسلامی، کسی حق تعرّض به آبروی بی‌گناهان را ندارد.

۲. لغزش خود را به گردن دیگران نیندازید که خود گناهی دیگر (تهمت) است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و علوم ایشان و توطئه‌های بی‌حاصل دشمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۳. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَبَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۲

اگر بخشش خدا و رحمتش بر تو نبود، حتماً دسته‌ای از آنان (خیانتکاران یا منافقان) آهنگ داشتند، که تو را گمراه کنند؛ و [لی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند؛ و هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رسانند. و خدا، کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد، وآنچه را نمی‌دانسته‌ای به تو آموخت، و بخشش خدا بر تو بزرگ بوده است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که هیئتی از طایفه‌ی «بنی ثَقیف» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند ما با دو شرط مسلمان می‌شویم: یکی آن‌که بت‌های خود را با دست خویش نشکنیم و دوم آن‌که یک سال به ما مهلت دهید که بت «عُزی را پرستش کنیم.

آیه فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که در مقابل آنان انعطافی نشان ندهد، که خدا او را در برابر این نقشه‌ها حفظ می‌کند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مصونیت و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله از خطا و اشتباه و گناه اشاره دارد؛ چون خدا پیامبرش را از هر گونه ضرری بیمه کرده است.

۲. پیامبر و امام که رهبران جامعه‌ی بشری‌اند، باید معصوم باشند تا بتوانند الگوی مسلمانان شوند و مردم در اطاعت و عدم اطاعت آنان گرفتار تضاد نشوند و اعتماد کامل به آنها داشته باشند.

۳. در ذیل این آیه به یکی از دلایل عصمت پیامبران اشاره شده و آن این که خداوند حکمت «۲» و دانش‌هایی را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته است که او را در

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۳

برابر گناه و خطا بیمه می‌کند؛ چون علم کامل موجب عصمت است همانند پزشکی که سم و آثار آن را بشناسد و از آن دوری کند که در نتیجه در مقابل آن مصون می‌شود.

۴. موهبت علم کامل و عصمت، به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به پیامبران عطا شده است. این موهبت به دیگران داده نشده است؛ چون مسئولیت کم‌تری دارند.

۵. عصمت پیامبران هیچ‌گاه موجب اجبار آنان نمی‌شود، بلکه آنان اختیار دارند که گناه بکنند یا نکنند، هر چند هیچ‌گاه چنین نمی‌کنند و همین اختیار سبب فضیلت آنهاست.

۶. دشمنان حتی برای رهبر مسلمانان و لغزاندن او نیز طرح و برنامه دارند؛ پس رهبران جامعه و مسئولین باید هشیار باشند و توطئه‌های تبلیغاتی و فرهنگی و اطلاعاتی دشمن را بشناسند و تحت تأثیر آنها قرار نگیرند.

۷. منحرف کردن دیگران در حقیقت گمراه کردن خویش است؛ چرا که اولًا، خدا، نیرنگ حیله‌گران را به خودشان بر می‌گرداند و ثانیاً، هر گونه تلاش در راه گمراهی، نوعی گناه و ستم به خویش است.

۸. خدا معلّم است و پیامبر صلی الله علیه و آله شاگرد او، و چه افتخاری بالاتر از این، برای دانشمندان و معلّمان جامعه‌ی بشری، که اولین معلم خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا حامی رهبران الهی است.

۲. عصمت و علم پیامبر اسلام تضمین شده است.

۳. دشمنان برای منحرف کردن رهبران الهی نقشه می‌کشند (پس

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۴

مسئولین مراقب باشند).

۴. گمراه کنندگان، در حقیقت خودشان را می‌فریبند و گمراه می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی نساء به سخن گفتن درگوشی و اقسام آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۴. لَّاخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَيهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً

در بسیاری از رازگویی‌ها [و جلسات محرمانه ایشان، هیچ خیری نیست؛ مگر کسی که (بدین وسیله) به بخشش خالصانه‌ای، یا [کار] پسندیده‌ای، یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، پس در آینده پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم «نجوا» «۱»، یعنی سخنان در گوشی و تشکیل جلسات سرّی، یک عمل شیطانی معرفی شده است «۲». این کارها غالباً برای اعمال نادرست صورت می‌گیرد و اگر نجوا در حضور جمع صورت گیرد، سوء ظن افراد را برمی‌انگیزد و دوستان را به هم‌دیگر بدبین می‌کند.

۲. گاهی شرایط فوق‌العاده‌ای پیش می‌آید که انسان مجبور می‌شود در کارهای نیک از نجوا استفاده کند. قرآن کریم، در چند مورد نجوا را نیکو

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۵

شمرده است که عبارت‌اند از:

الف) برای حفظ آبروی افراد؛ مثل دادن کمک‌های مالی به افراد.

ب) در امر به معروف، که اگر آشکارا گفته شود، شخص مقابل، در برابر جمعیت شرمنده می‌شود و شاید به همین سبب از پذیرش آن امتناع ورزد.

ج) در اصلاح بین مردم، که گاهی آشکارا گفتن، مانع اجرای طرح اصلاح می‌شود و باید با طرفین دعوا جداگانه صحبت کرد و بین آنان را اصلاح نمود. «۱»

۳. اصلاح بین مردم در اسلام آن‌قدر مهم است که در روایات اسلامی از آن با عنوان «صدقه» و «زکات» یاد شده است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

آیا تو را از صدقه‌ای آگاه کنم که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند؟ هنگامی که مردم بایک‌دیگر دشمن می‌شوند، بین آنها را اصلاح کن و زمانی که از هم دور می‌شوند، آنان را به هم‌دیگر نزدیک کن. «۲»

و در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام حکایت شده که

خدا همان‌گونه که زکات مال را بر شما واجب کرده، زکات آبرو و حیثیت اجتماعی را نیز بر شما واجب کرده است «۳» (که از آن برای اصلاح مردم استفاده کنید).

۵. ارزش کارها به اخلاص است و اگر نجوا برای جلب خشنودی خدا باشد ارزشمند است و پاداش بزرگی خواهد داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جلسات محرمانه و رازگویی‌ها و سخنان درگوشی را کم کنید.

۲. در مواردی که آبروی افراد یا اصلاحات اجتماعی در خطر قرار می‌گیرد رازداری کنید.

۳. اگر پاداش بزرگ الهی را می‌طلبید، نیت خود را برای رضای خدا خالص گردانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی نساء با اشاره به مخالفت آگاهانه با پیامبر صلی الله علیه و آله و کیفر آن می‌فرماید:

۱۱۵. وَمَن يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيراً

و هر کس بعد از آن‌که [راه هدایت برایش آشکار شد، با فرستاده [خدا] مخالفت کند، و (راهی) غیر راه مؤمنان پیروی نماید، او را تحت سرپرستی (معبودهایی) که به عنوان سرپرست انتخاب کرده، قرار می‌دهیم؛ و او را در جهنم داخل می‌کنیم (و می‌سوزانیم)؛ و [این بد فرجامی است.

شأن نزول:

حکایت شده است که شخصی به نام «بَشیر» پس از سرقت نمودن، شخص بی‌گناهی را متهم به سرقت کرد، و با صحنه‌سازی و آوردن گواهان به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، خود را تبرئه کرد، اما پس از این واقعه، آیاتی از طرف خدا فرود آمد و او را رسوا ساخت. (که داستان آن در آیات ۱۰۵- ۱۰۹ سوره‌ی نساء گذشت).

بشیر به دنبال این رسوایی، توبه نکرد و راه کفر را در پیش گرفت و رسماً از زمره‌ی مسلمانان خارج شد. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و ضمن

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۷

اشاره به واقعه‌ی «بشیر» یک حکم کلی و عمومی اسلامی را بیان ساخت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله هم کیفر دنیوی دارد و هم اخروی؛ در دنیا انسان به حال خود و به معبودانش واگذار می‌شود و از او سلب توفیق می‌شود «۲» و در آخرت عذاب جهنم در انتظار اوست.

۲. حساب افراد قاصر و مستضعف، که صدای حق را نمی‌شنوند، از حساب افراد آگاه و لجوج جداست. «۳» با گروه دوم که حق را شناخته‌اند و راه هدایت برایشان روشن شده، به‌سختی برخورد می‌شود. «۴» جدا شدن از راه مؤمنان واقعی، انسان را به دوزخ می‌کشاند. آری، مخالفت با رهبران الهی و امت اسلامی، نتیجه‌ای جز سقوط ندارد. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان جدا نشوید.

۲. مخالفت آگاهانه با رهبر الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۳. اگر می‌خواهید گرفتار سلب توفیق و عذاب نگردید با مؤمنان همراه باشید و از رهبر اسلام جدا نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی نساء به قابل بخشش نبودن گناه شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۶. إِنَّ اللَّهَ لَايَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذلِكَ لِمَن يَشَآءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضلَّ ضَلَلًا بَعِيداً

در واقع خدا شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد، و [گناهان پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد. و هر کس به خدا شرک ورزد، پس بیقین به گمراهی دوری گمراه شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گناهان مانند میکرب و بیماری هستند؛ برخی کم خطرتر هستند و به اعضای بدن آسیب می‌رسانند ولی برخی بسیار خطرناک‌اند و به مغز حمله‌ور می‌شوند و انسان را از پای در می‌آورند.

گناه شرک هم‌چون بیماری خطرناکی است که مرکز حساس روح آدمی را از کار می‌اندازد و او را در تاریکی فرو می‌برد، به طوری که هیچ‌گونه امید نجاتی برای او نیست.

آری، اگر حقیقت توحید و یکتاپرستی در وجود آدمی زنده باشد، امید بخشش بقیه‌ی گناهان نیز هست؛ اما اگر شرک بر وجود انسان غالب شود، راه نجات او بسته می‌شود.

۲. گاهی در قرآن کریم برخی مضامین تکرار می‌شود؛ برای مثال،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۹

مضمون آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی نساء نیز گذشت. این تکرارها در مسائل تربیتی لازم است؛ تأثیر بیش‌تری در جان و فکر انسان به وجود می‌آورد. از آن‌جا که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله‌ی شرک در اعماق وجود مردم نفوذ کرده بود، آیه‌ی فوق دو بار تکرار شد تا آثار شرک را برای همیشه از جان مردم شست و شو دهد.

۳. در ذیل آیه‌ی فوق آمده «هر کس که برای خدا شریک قایل شود، در گمراهی دوری گرفتار شده است.» و در ذیل آیه‌ی ۴۸ نساء آمده: «هر کس برای خدا شریک قایل شود، دروغ و افترای بزرگی زده است.»

در حقیقت در آن‌جا به مفسده‌ی بزرگ شرک از جهت معرفتی اشاره و آثار علمی آن بررسی شده و در این‌جا زیان‌های شرک بر مردم بیان گردیده و آثار عملی آن مورد توجه قرار گرفته است. «۱»

۴. در مورد مضمون آیه‌ی فوق از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

این آیه امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن است. «۲»

چرا که خدا وعده‌ی آمرزش همه‌ی گناهان را داده است؛ چون شرک نیز با توبه و ایمان آوردن بخشیده می‌شود.

تذکر: در مورد این آیه و مطالب آن، ذیل آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی نساء مباحثی مطرح کردیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناهکاران، امید به بخشش الهی داشته باشند.

۲. از شرک دور شوید که گناه خطرناکی است.

۳. شرک، انسان را از حق دور می‌سازد و گناهی نابخشودنی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی نساء به پیروی مشرکان از بت‌ها و شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۷. إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنٰثاً وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطٰناً مَّرِيداً

[مشرکان غیر از او (: خدا)، جز [بت‌های مؤنّث را (بعنوان پرستش) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «اناث» در اصل به معنای موجود نرم و قابل انعطاف است و به همین خاطر به زنان نیز مؤنث گفته می‌شود، ولی مفسران در مورد مقصود آیه‌ی فوق از واژه‌ی اناث، دو احتمال داده‌اند:

الف) اشاره به بت‌های معروف قبایل عرب است که هر کدام برای خود بُتی انتخاب کرده و نام مؤنث بر آن نهاده بودند؛ مثل:

«لات» که به معنای «الهه» و مؤنث اللّه است و «عُزی که مؤنث «اعز» است؛ و یا اشاره به این است که برخی مشرکان مکه فرشتگانی را می‌پرستیدند و آنها را دختران خدا می‌دانستند.

ب) مقصود آن است که مشرکان معبودهایی را می‌پرستیدند که مخلوق ضعیفی بیش نبودند، و تمام وجودشان تأثر و انعطاف‌پذیری و تسلیم در برابر حوادث بود و سود و زیان و اختیاری از خود نداشتند. «۱»

۲. به شیطان «مَرید» می‌گویند؛ چون که تمام صفات و فضایل از شاخسار وجودش فرو ریخته و یا به خاطر این‌که طغیان‌گر و سرکش است «۲»؛ یعنی معبود مشرکان، شیطان طغیانگر و ویرانگر است.

۳. آیه‌ی فوق معبودهای مشرکان را به دو دسته‌ی بی‌اثر و طغیانگر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۱

تقسیم کرده است؛ و البته کسی که در برابر چنین معبودهایی سر تسلیم فرود آورد، در گمراهی آشکار است.

۴. واژه‌ی «شیطان» به معنای هر موجود شرور است که شامل شیطان‌هایی از جنس انسان و غیر انسان می‌شود؛ البته از آیات بعد استفاده می‌شود که مقصود از واژه‌ی شیطان در این آیه، همان «ابلیس» مشهور است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس (راه توحید را رها کرد و) به دامن شرک افتاد به دنبال معبودهای موهوم و شیطانی رفته است. «۲»

۲. از بت‌پرستی و شیطان‌پرستی بپرهیزید که گناهی نابخشودنی است.

۳. در مورد نام‌گذاری بت‌ها و سرکشی شیطان مطالعه کنید (تا به باطل بودن آنها پی ببرید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی نساء با اشاره به برخی از اهداف شیطان، او را لعنت می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۸. لَّعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً

خدا او را از رحمت خویش دور ساخت؛ و [شیطان گفت: «حتماً از بندگانت سهم معیّنی خواهم گرفت؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیطان می‌داند که نمی‌تواند همه‌ی بندگان خدا را گمراه کند و تنها

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۲

افراد هوس‌باز و سست‌ایمان و بی‌اراده در برابر او تسلیم می‌شوند؛ از این رو می‌گوید: «برخی از بندگان تو نصیب من هستند».

۲. لعنت خدا به شیطان، به معنای دور ساختن او از رحمت الهی است؛ یعنی توفیق از او گرفته می‌شود و گرفتار عذاب می‌گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان دشمن دیرین شماست (پس به هوش باشید که در دام او گرفتار نشوید).

۲. شیطان را لعنت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی نساء نقشه‌ها و دام‌های شیطان را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۱۹. وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعَمِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَنَ وَلِيّاً مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُّبِيناً

و حتماً آنان را گمراه می‌کنم؛ و قطعاً آرزومندشان می‌سازم؛ و البته آنان را (به اعمال خرافی) فرمان می‌دهم، پس حتماً گوش‌های دام‌ها را می‌شکافند، و البته به آنان فرمان می‌دهم، پس قطعاً آفرینشِ خدا را تغییر می‌دهند.» و هر کس جز خدا، شیطان را به

سرپرستی برگزیند پس بیقین، با ضرر آشکاری زیان دیده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برنامه‌های شیطان عبارت‌اند از:

الف) گمراه کردن انسان‌ها؛

ب) سرگرم ساختن آنها با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ؛

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۳

ج) دعوت انسان‌ها به اعمال خرافی، مثل شکافتن یا قطع کردن گوش‌های چهارپایان؛

د) تغییر آفرینش پاک خدایی (و انحراف از فطرت توحیدی).

۲. یکی از برنامه‌های خرافی بت‌پرستان در دوران جاهلیت آن بود که گوش برخی از چهارپایان را می‌شکافتند و یا به کلی قطع می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند و حتی هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌نمودند.

آیه‌ی فوق این برنامه را یک نقشه‌ی شیطانی معرفی می‌کند.

۳. خدا توحید و یکتاپرستی را در نهاد انسان قرار داده است «۱»؛ ولی وسوسه‌های شیطانی و هوس‌ها انسان را از این مسیر منحرف می‌سازد و به بیراهه می‌کشاند و فطرت توحیدی‌اش را تغییر می‌دهد. مقصود از تغییر آفرینش خدایی در آیه‌ی فوق همین است، همان‌طور که در برخی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است. «۲»

۴. آرزوهای طولانی از القائات شیطانی است؛ نه بدین معنا که انسان هدف و آرزو نداشته باشد، بلکه منظور گرفتار شدن انسان در دام آرزوهای ذهنی و خیالی است که در نهایت او را از واقعیت‌ها دور سازد.

۵. در آیه‌ی فوق و آیه‌ی قبل، دوازده بار از الفاظ تأکید استفاده شده، و این هشداری جدّی برای بشریت است که نقشه‌های شیطان قطعی است.

شیطان هر کس را به یک صورت منحرف می‌کند، و برای هر انسانی دامی در خور او می‌سازد.

۶. پیروی از شیطان و پذیرش ولایت او زیان آشکاری است؛ چرا که انسان را به انحراف می‌کشاند و از اهداف و کمالات خود دور می‌کند، و سرمایه‌های او را نابود می‌سازد، ولی پذیرش ولایت خدا موجب می‌شود که انسان با

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۴

راهنمایی او از سرمایه‌های وجودی خود بهترین استفاده را بکند و رشد و تکامل یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خطر شیطان و برنامه‌های او را جدّی بگیرید.

۲. دام‌های شیطانی را بشناسید (تا بتوانید با آنها مقابله کنید).

۳. گمراهی، آرزواندیشی، ترویج خرافات و ایجاد انحراف، از دام‌ها و برنامه‌های شیطان است.

۴. سرپرستی انتخاب کنید که شما را به زیانکاری نکشاند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی نساء به برخی دیگر از برنامه‌های فریبکارانه‌ی شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۰. يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَنُ إِلَّا غُرُوراً

[شیطان به آنان وعده می‌دهد؛ و آرزومندشان می‌سازد؛ در حالی که شیطان جز فریب، به آنان وعده نمی‌دهد.

قرآن کریم در آیات قبل پنج مورد از برنامه‌های شیطان را بر شمرد و در این آیه نیز دو مورد دیگر را بیان می‌کند؛ یکی وعده‌های

دروغ و فریبکارانه‌ی شیطان که از دام‌های او برای منحرف کردن انسان‌هاست؛ و دیگری به سر گرم کردن انسان‌ها به آرزوهای دور و دراز که در حقیقت تأکیدی بر مطالب آیه‌ی قبل است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق، هدف برنامه‌های شیطان را بیان می‌کند «۱» که همان فریب

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۵

انسان‌هاست. او به انسان وعده‌ی ثروت، قدرت، مقام و ... می‌دهد و از راه حق منحرف می‌سازد. «۱»

۲. در آیات دیگر قرآن آمده است که شیطان وعده‌ی فقر می‌دهد و انسان را از آن می‌ترساند «۲»، و همین ترس، او را به دام آرزوهای خیالی و طولانی می‌اندازد؛ پس مواظب باشیم که گرفتار این دام‌های فریبکارانه و آرزوها و وعده‌های بی‌حاصل و خیالی نشویم.

۳. شیطان انسان را از واقعیات زندگی دور می‌سازد و با فریب، به طرف آرزوهای ذهنی و خیالی می‌برد. راه مقابله با این نقشه‌ی شیطانی آن است که انسان واقعیات زندگی را بپذیرد و در همان چهارچوب به تلاش سازنده بپردازد.

۴. حیله‌های شیطان؛

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

چه شده است که ما این‌طور غافلیم؟ کی به ما اطمینان داده جز شیطان که کارهای ما را از امروز به فردا می‌اندازد. می‌خواهد اصحاب و انصار خود را زیاد کند و ما را با خُلق خود و در زُمره‌ی خود و اتباع خود محشور کند. همیشه آن ملعون امور آخرت را در نظر ما سهل و آسان جلوه می‌دهد و ما را با وعده‌ی رحمت خدا و شفاعت شافعین، از یاد خدا و اطاعت او غافل می‌کند؛ ولی افسوس که این اشتهای کاذب است و از دام‌های مکر و حیله‌ی آن ملعون است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف شیطان فریب شماست (پس مواظب باشید).

۲. وعده‌های فریبنده و آرزواندیشی، از دام‌های شیطان است.

۳. نقشه‌های شیطان را بشناسید تا گرفتار نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و یکم سوره‌ی نساء به سرنوشت عذاب‌آلود پیروان شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۱. أُوْلئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصاً

آن [پیروان شیط] ان مقصدشان جهنّم است؛ و هیچ راه فراری از آن‌جا نمی‌یابند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یادآوری فرجام و عاقبت افراد، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است که برای جلوگیری از ادامه‌ی فساد و انحراف، سر انجام شوم گناهکاران و عذاب آنان را یادآور می‌شود.

۲. بازگشت همه‌ی انسان‌ها به سوی خداست و در رستاخیز به حساب همه رسیدگی می‌کنند. انسان ممکن است از همه‌ی ناگواری‌های دنیا بگریزد اما از عذاب آخرت هرگز نمی‌تواند فرار کند و راه فراری برای انسان‌ها نیست. «۱» اگر کسی می‌خواهد از عذاب رستاخیز در امان باشد؛ باید در همین دنیا از دام‌های شیطانی بگریزد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام پیروی از شیطان، عذاب‌آلود است.

۲. راه نجات از آتش را در همین دنیا (و با فرار از دام‌های شیطان) بیابید که در رستاخیز راه فراری نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و دوم سوره‌ی نساء به راست‌گویی خدا و حقانیّت وعده‌هایش و پاداش مؤمنان نیکوکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۲. وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَآ أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

و کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، بزودی آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کنیم که از زیر [درختان] ش نهرها روان است، در حالی که در آن‌جا همیشه ماندگارند؛ (این) وعده حق خداست، و چه کسی در گفتار (و وعده)، از خدا راستگوتر است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وعده‌های الهی صادق و پایدار است، اما وعده‌های شیطان چیزی جز فریب نیست؛ پس دل به وعده‌های الهی ببندیم و به ایمان و عمل صالح روی آوریم که سرانجام مؤمنان بهشت برین است.

۲. در پنج آیه‌ی قبل راه شیطان و وعده‌های دروغ او و سرانجام پیروانش بیان شد، و در این آیه راه خدا و وعده‌های الهی و سرانجام مؤمنان بیان شده است. این شیوه‌ی تربیتی قرآن است که از تشویق و تهدید در کنار هم استفاده می‌کند تا در افراد تأثیر بیش‌تری بگذارد.

۳. قرآن کریم در موارد بسیاری، از جمله در آیه‌ی فوق، ایمان را همراه با عمل صالح آورده است.

آری، عمل صالح و ایمان تأثیر مثبت متقابلی دارند؛ یعنی از سویی ایمان

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۸

سرچشمه‌ی عمل صالح است و از سوی دیگر عمل شایسته سبب تقویت ایمان می‌گردد.

۴. تخلّف از وعده و دروغگویی، یا به خاطر ناتوانی است و یا به سبب جهل و نیاز، اما ساحت مقدس الهی از جهل و نیاز و ناتوانی به دور است؛ پس هیچ نیازی ندارد که در سخنان و وعده‌هایش دروغ بگوید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به وعده‌های الهی (در مورد بهشت) اطمینان داشته باشید که راست‌گوتر از خدا کسی نیست.

۲. اگر بهشت برین می‌خواهید، مؤمن شایسته‌کردار باشید.

۳. راست‌گویی و تخلف نکردن در وعده را از خدا بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی نساء به یک اصل اساسی در امتیازات و کیفر افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۳. لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِىِّ أَهْلِ الْكِتبِ مَن يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

(برتری و پاداش یا کیفر دادن افراد) بر طبق آرزوهای شما و آروزهای اهل کتاب نیست؛ هر کس (عمل) بدی انجام دهد، بر طبق آن کیفر داده می‌شود؛ و جز خدا، برای خود، هیچ سرپرست و یاوری نمی‌یابد.

شأن نزول:

حکایت شده که اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان، نسبت به مسلمانان فخر می‌کردند و می‌گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما

آمده، و کتاب الهی ما سابقه‌دارتر است. مسلمانان در پاسخ می‌گفتند: پیامبر ما

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۹

آخرین پیامبر خداست و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی است؛ بنابراین ما بر شما امتیاز داریم. «۱»

این آیه فرود آمد و بیان کرد که ارزش وجودی اشخاص و کیفر آنها هیچ ارتباطی به ادعاها و آرزوها ندارد؛ هر کس کیفر عمل بد خود را می‌گیرد و کسی جز خدا را سرپرست و یاور خویش نمی‌یابد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به انضمام آیه‌ی بعد، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اسلام را بیان می‌کند و آن این که ارزش وجودی افراد و پاداش و کیفر آنها تنها به عمل و ایمان بستگی دارد، نه به ادعاها و آرزوها. این اصلی ثابت و سنّتی تغییرناپذیر و قانونی الهی است که تمام ملت‌ها در برابر آن یکسان‌اند.

۲. آیه‌ی فوق تمام وابستگی‌های ادعایی و خیالی نسبت به یک مذهب را بی فایده می‌شمرد و روشن می‌سازد که کیفر افراد بر اساس عمل آنهاست و همه در برابر قانون عدل الهی برابرند.

۳. تعبیر «جزا» شامل جزای دنیوی یا اخروی و یا هر دو می‌شود و در روایات اسلامی، جزای خلافکاری مؤمن، گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیا و برزخ معرفی شده است. «۲»

۴. در حدیثی حکایت شده که مسلمانان پس از نزول آیه‌ی فوق وحشت کردند و از ترس به گریه افتادند؛ آنان می‌دانستند که هر انسانی گناهانی دارد و اگر بنا شود بخششی در کار نباشد و کیفر همه‌ی اعمال خود را ببینند، بسیار مشکل خواهد شد؛ از این رو به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که این آیه چیزی برای ما باقی نگذارده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۰

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، مطلب همان است که نازل شده، ولی این بشارت را بدهم که هر مصیبتی که به شما می‌رسد، کفّاره‌ی گناهان شماست، حتی خاری که در پای شما می‌خلد. «۱»

۵. آیه‌ی فوق هر گونه سرپرست و یاور مستقلی را برای انسان در برابر گناهانش منتفی می‌داند، اما این مطلب به معنای نفی شفاعت نیست؛ چون آیه کمک مستقل و جدای از خدا را نفی می‌کند، اما شفیعان، دستگاه مستقلی در برابر خدا ندارند و شفاعت آنها به فرمان خدا و با اجازه‌ی او و بر اساس شایستگی شفاعت‌شوندگان است.

پس شفاعت نیز شعبه‌ای از ولایت و یاری خدا به شمار می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از خیال‌ها و آرزوهای بی‌اساس بپرهیزید که کارآیی ندارد.

۲. اصل و ضابطه‌ی اساسی در کیفر دادن، عمل شماست، نه آرزواندیشی‌ها.

۳. اگر یاری و ولایت الهی را می‌طلبید خلافکاری نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی نساء بار دیگر بر معیار اساسی ایمان و عمل و هم‌سانی مرد و زن در رسیدن به کمالات معنوی تأکید می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۱

۱۲۴. وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصلِحتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً

و هر کس از مرد یا زن، (چیزی) از (اعمال) شایسته انجام دهد در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر اساس این آیه، هر کس عمل صالح انجام دهد، به شرطی داخل بهشت می‌شود که مؤمن باشد. آری، طبق آیات دیگر قرآن، «۱» اعمال مشرکان و کافران، پذیرفته نمی‌شود و حَبْط و نابود می‌گردد.» ۲. ارزش وجودی افراد و پاداش آنها، تنها به ایمان و عملشان بستگی دارد؛ این اصل ثابت و قانون تغییرناپذیر اسلام است.

۳. همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملت‌ها، طبقات و جنس زن و مرد، در بهره‌گیری از لطف خدا و رسیدن به کمالات معنوی برابرند و می‌توانند با ایمان و کار شایسته وارد بهشت شوند.

۴. از تعبیر «از کارهای شایسته» استفاده می‌شود که انسان با انجام بعضی از کارهای شایسته، می‌تواند به بهشت امید داشته باشد؛ چرا که انجام همه‌ی کارهای صالح از قدرت محدود بشر خارج است. این از کمال فضل و لطف الهی است که شرط دخول بهشت را انجام همه‌ی اعمال صالح قرار نداده است. «۳»

۵. یعنی کار نیک، هر چه هم کم باشد، ارزش دارد و خدا آن را در نظر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۲

می‌گیرد و محاسبه می‌کند تا به کسی ستم نشود. «۱»

۶. در گذشته برخی از اقوام و ملت‌ها می‌پنداشتند که اعمال بانوان ثوابی ندارد و کرامت و عزّت، از آن مردان است. قرآن بر این عقاید خط بطلان کشید و زن و مرد را در معیار ایمان و عمل صالح و داخل شدن بهشت، یکسان معرفی کرد. «۲»

چه زن چه مرد، کسی شد بزرگ و کام‌روا که داشت میوه‌ای از باغ علم، در دامان (پروین اعتصامی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشت را به بها دهند (نه به بهانه).

۲. اصل و معیار اساسی در پاداش شما، ایمان و کار شایسته است.

۳. مرد و زن در رسیدن به بهشت (وکمالات معنوی) هم‌سان‌اند.

۴. اگر بهشت می‌خواهید مؤمن شوید و کار شایسته انجام دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی نساء مقیاس‌های دین برتر را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۲۵. وَمَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرهِيمَ حَنِيفاً وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرهِيمَ خَلِيلًا

و دین چه کسی بهتر است، از آن کس که چهره [وجود] ش را برای خدا تسلیم کند؛ در حالی که او نیکوکار است، و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۳

کند؟! و خدا ابراهیم را به دوستی گرفت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سه چیز مقیاس بهترین دین داری شمرده شده است:

الف) تسلیم مطلق در برابر خدا بودن؛

ب) نیکوکاری (مُحسن بودن)؛

ج) پیروی از آیین پاك و حق گرای ابراهیم.

۲. مقصود از نیکوکاری در آیه‌ی فوق، هر گونه نیکی با قلب، زبان و عمل است؛ از این رو در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که از ایشان سؤال شد: منظور از احسان چیست؟ حضرت فرمودند:

احسان (در این آیه) به این است که هر عملی که در مسیر بندگی خدا انجام می‌دهی، آن چنان باشد که گویا خدا را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند و شاهد و ناظر توست. «۱»

۳. در برخی احادیث عوامل و دلایل برگزیده شدن ابراهیم علیه السلام به دوستی خداوند (خلیل اللّه) «۲» بیان شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

اگر خدا، ابراهیم را به عنوان دوست انتخاب کرد، نه به خاطر نیاز به دوستی او بود، بلکه به خاطر آن بود که بنده‌ی مفید پروردگار و کوشای در راه رضای او بود.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا، ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست خود انتخاب کرد؛ زیرا هرگز تقاضا کننده‌ای را محروم نساخت و هیچ‌گاه از کسی غیر از

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۴

خدا درخواست (و گدایی) نکرد.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

ابراهیم را خلیل نامیدند و خلیل به معنای فقر است؛ او محتاج و نیازمند خدا و منقطع از غیر او بود و هنگامی که با منجنیق او را به طرف آتش پرتاب کردند، جبرئیل آمد که او را نجات دهد، (از وی در خواست کمک نکرد) و گفت: من از غیر خدا تقاضا نمی‌کنم، لذا او را خلیل و محتاج به خدا و منقطع از غیر او نامیدند. «۱»

و در برخی روایات دیگر به کثرت صلوات او بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام؛ و سجده‌های زیاد و غذا دادن به گرسنگان و نماز در دل شب و کوشش در راه اطاعت حق اشاره شده است «۲». آری این امتیازات ابراهیم علیه السلام سبب شد خدا مقام «خلیل» را به او بدهد.

۴. تسلیم و جهت‌گیری الهی در همه‌ی کارها نشانه‌ی دین‌داری واقعی است؛ «۳» البته مقام تسلیم از مقام رضا بالاتر است؛ چون در رضا، انسان قلباً به کاری راضی است، اما در تسلیم، انسان برای خود شأنی در برابر خدا قایل نیست و تسلیم محض اوست.

۵. آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهترین دین است؛ زیرا او تسلیم حق و نیکوکار و پیرو آیین حق گرای ابراهیم خلیل علیه السلام بود؛ «۴» پس پیروان پیامبر اسلام، در

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۵

حقیقت، پیروان ابراهیم و دارای بهترین دین هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حق گرایی، نیکوکاری و تسلیم در برابر خدا، از ویژگی‌های نیکوترین دین است.

۲. در جست‌وجوی نیکوترین دین باشید.

۳. دوستانی هم‌چون ابراهیم بیابید.

۴. هنوز هم آیین ابراهیم علیه السلام شایسته‌ی پیروی است، چرا که تابع حق (و مطابق اسلام) بود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی نساء به مالکیت مطلق خدا و احاطه‌ی او اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲۶. وَلِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ بِکَلِّ شَیْءٍ مُّحِیطاً

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و خدا به هر چیزی احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همه چیز از آن خداست، پس اگر به کسی توجه می‌کند و او را دوست خود انتخاب می‌کند، به خاطر لطف اوست نه نیاز او.

۲. خدا احاطه‌ی کامل بر موجودات دارد، احاطه به صورت قهر و تسخیر، احاطه‌ی علمی و احاطه‌ی خلق و تدبیر دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه چیز فقط از آنِ خداست (پس باید تنها در مقابل اراده‌ی حکیمانه‌ی او تسلیم بود).

۲. خدا و صفات عالی او را بشناسید (تا در برابر او تسلیم‌تر شوید).

۳. خدا بر همه چیز احاطه دارد (پس مراقب کردار خود باشید).

مسائل زنان

مسائل زنان قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی نساء از حقوق زنان و کودکان بی‌سرپرست دفاع می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۷. وَیَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّسَآءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَمَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتبِ فِی یَتَمَی النِّسَآءِ الّتِی لَاتُؤْتُونَهُنَّ مَا کُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنکِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدنِ وَأَن تَقُومُواْ لِلْیَتمَی بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ بِهِ عَلِیماً

و (ای پیامبر) از تو درباره زنان پرسش می‌کنند، بگو: «خدا در مورد آنان به شما پاسخ می‌دهد و (نیز) آنچه در کتاب [قرآن بر شما خوانده می‌شود، درباره دختران یتیم که آنچه برایشان مقرر شده، به آنان نمی‌دهید، و تمایل به ازدواجشان دارید، و (درباره) کودکان مستضعف، و (درباره) اینکه برای (اجرای) دادگری در مورد یتیمان بپاخیزید (پاسخگوی شماست)؛ و آنچه از نیکی انجام می‌دهید، پس در حقیقت خدا، بدان داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روایات اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مردم در جاهلیت به زنان و کودکان ارث نمی‌دادند، به این دلیل که آنان در جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند؛ اما خدای متعال آیات اول سوره‌ی نساء را در مورد ارث فرو فرستاد و سهم زنان و کودکان را نیز مشخص کرد. این آیات موجب ناراحتی شدید برخی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۷

افراد شد و آنان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا شاید احکام ارث را تغییر دهند.

آنها می‌گفتند چگونه زنان و کودکان ارث می‌برند، در حالی که در جنگ شرکت نمی‌کنند و غنیمتی به دست نمی‌آورند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد که این‌گونه به من (از طرف خدا) دستور داده شده است. «۱»

۲. آیه‌ی فوق یکی از مواردی است که قرآن با شدّت از حقوق زنان و یتیمان دفاع می‌کند و عادات جاهلی را کنار می‌زند و در این مورد فتوای «۲» خدشه‌ناپذیر می‌دهد.

۳. در آیه‌ی فوق، علاوه بر سفارش عمومی در مورد یتیمان، سفارش‌های خاصی در مورد دختران یتیم شده است و این، حساسیّت موضوع دختران بی‌سرپرست و توجه خدا به آنان را نشان می‌دهد. آری، دختران یتیم، هم از نظر عاطفی حساس‌ترند و هم ممکن است در هنگام ازدواج و تقسیم ارث، ظلم بیش‌تری به آنان شود.

۴. تعبیر «به‌پاخیزید» در آیه‌ی فوق، در مورد اجرای عدالت در ارتباط با یتیمان به کار رفته است و همگان را به یک قیام عمومی در

این مورد فرا می‌خوانـد؛ یعنی بایـد همه‌ی افراد و نهادهای سیاسـی، اقتصادی، قضایی و قانون‌گذار کشور برای انجام وظیفه و اجرای عدالت در مورد کودکان بی‌سرپرست اقدام کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدمات و حمایت‌های شما از محرومان، زنان و کودکان بی‌سرپرست، فراموش نمی‌شود، و خدا به آنها آگاه است.

۲. افراد و نهادهای جامعه برای اجرای عدالت در مورد یتیمان، قیام کنند.

۳. حقوق دختران بی‌سرپرست و کودکان ناتوان را بپردازید و به آنان ستم نکنید.

۴. اسلام حامی زنان و یتیمان است.

۵. حقوق و قوانین بانوان را از مراجع دینی بپرسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی نساء به سرکشی برخی مردان در زندگی خانوادگی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۸. وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً

و اگر زنی، از سرکشـی یا رویگردانی شوهرش، ترس داشـته باشـد، پس هیـچ گناهی بر آن دو نیست در اینکه با آشتی، در میانشان صلـح بر قرار کننـد؛ و صـلح، بهتر است؛ و (گر چه در این موارد) جان‌ها در معرض آزمندی است. و اگر نیکی کنید و خود نگهدار باشید، پس در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

شأن نزول:

حکایت شده که شخصـی به نام «رافع»، دو همسر داشت که یکی سالمند و دیگری جوان بود. او (بر اثر اختلافاتی) همسر مُسن خود را طلاق داد و هنوز مدت عدّه‌ی طلاق تمام نشده بود که به او گفت: اگر مایل باشی با تو آشتی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۹

می‌کنم، ولی اگر همسر دیگر را بر تو مقدم داشتم، باید صبر کنی. زن سالمند پیشنهاد او را پذیرفت و با هم آشتی کردند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱» و با اشاره به سرکشی و نشوز مردان، حکم این کار را بیان کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حرمت خانواده و حفظ نظام آن، بر حقّ شخصـی مقدم است؛ پس گذشتن از حقّ شخصی برای رسیدن به مصلحت بالاتر و حفظ خـانواده مـانعی نـدارد؛ بنابراین، اگر شوهری سرکشـی و نشوز «۲» نمـود، زن می‌توانـد از برخی حقـوق خود بگـذرد و از فروپاشـی خانواده جلوگیری کند.

۲. اصـلاح میـان زن و شوهر، نخست بایـد از طرف خود آنها صورت گیرد تـا احتیـاج به دخـالت بیگانگـان نباشـد؛ یعنی زنان باید آینده‌نگر باشـند و اگر نسبت به رفتار شوهر احساس خطر کردند، علاج واقعه را قبل از وقوع بنمایند و با طرحی صلح‌جویانه، جلوی جـدایی را بگیرنـد؛ البته در صورت نیـاز می‌تواننـد دیگران را نیز داور قرار دهنـد و دعوای خـانوادگی خود را حـل کننـد و اگر این راهکار نیز مفید واقع نشد، می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند.

۳. از این آیه، با توجه به شأن نزول آن، دو مسئله‌ی فقهی استفاده می‌شود:

الف) بهره‌ی زنـان از مردان، حق آنان است و جنبه‌ی حکم نـدارد؛ از این رو زن می‌توانـد با اختیار خود به طور کلی یا جزئی از این حق صرف نظر کند.

ب) در قرار داد صلح لازم نیست که عوض مالی باشد، بلکه «اسقاط حق»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۰

نیز می‌تواند عوض صلح قرار گیرد. «۱»

۴. آیه‌ی فوق در حالی که به صلح و آشتی خانوادگی اشاره می‌کند، یک قانون کلی و عمومی را نیز بیان می‌کند و آن این که در همه جا اصل، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان است و جز در موارد ضروری نباید به آن متوسل شد.

این دیدگاه قرآنی بر خلاف دیدگاه برخی مادی‌گرایان است که اصل نخستین را در زندگی بشر، تنازع بقا و کشمکش می‌دانند و آن را مقدمه‌ی تکامل می‌شمارند. این تفکر سرچشمه‌ی برخی از جنگ‌های خونین در قرن اخیر شده است.

آری، انسان دارای عقل است و تکامل او در سایه‌ی تعاون و هم‌کاری خردمندانه و صلح صورت می‌گیرد.

یکدل ار گردیم در سود و زیان این شکایت‌ها نیاید در میان (پروین اعتصامی)

۵. سرچشمه‌ی بسیاری از کشمکش‌ها، صفت ناپسند بُخل و خساست است؛ همین تنگ‌نظری‌ها رمز تزلزل و فروپاشی برخی خانواده‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بانوان با آینده‌نگری و تدبیر خویش، در خانواده صلح برقرار کنند.

۲. اصل در زندگی انسانی صلح و صفاست.

۳. با احسان، گذشت و خودنگه‌داری از فروپاشی خانواده جلوگیری کنید.

۴. مراقب آزمندی خویش باشید که ریشه‌ی برخی از مشکلات خانوادگی است.

۵. بانوان مراقب حالات شوهر خویش باشند و خطرهای خانوادگی را قبل از وقوع چاره کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی نساء به عدالت بین همسران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۹. وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

و نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، و اگر چه (بر عدالت) حریص باشید؛ پس با تمام میل (به یک طرف) مایل نشوید، تا آن (دیگری) را مثل زن بی‌شوهر رها کنید؛ و اگر اصلاح (و سازش) کنید و خود نگهدار باشید، پس یقیناً خدا بسیار آمرزنده مهروز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء می‌فرماید: «اگر نمی‌توانید عدالت را بین همسران خویش رعایت کنید، یک همسر بیش‌تر اختیار نکنید»؛ از این رو برخی از مسلمانان بسیار کوشش می‌کردند تا عدالت را رعایت کنند. آیه‌ی فوق با تعبیر «اگر چه (برعدالت) حریص باشید.»، به این کوشش‌ها اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که شما هرگز نمی‌توانید عدالت قلبی واقعی بین همسرانتان برقرار سازید.

۲. آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء به عدالت بین همسران دستور داد که مقصود از آن عدالت در هزینه‌ی زندگی و رعایت حقوق همسران و طرز رفتار با آنهاست و این امری ممکن است؛ اما مقصود از عدم توانایی رعایت عدالت (در آیه‌ی ۱۲۹)، عدالت در تمایلات

قلبی و محبت، یا رعایت عدالت در تمام امور و از جمیع جهات است که به صورت عادی غیرممکن است.

پس منافاتی بین مطلب آیه‌ی سوم، و صد و بیست و نهم سوره‌ی نساء

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۲

وجود ندارد و این مطلبی است که در برخی از روایات نیز آمده است. «۱»

۳. محبت قلبی عوامل مختلفی دارد و عملًا از اختیار انسان بیرون است؛ پس به صورت عادی ممکن نیست که انسان بتواند تساوی در محبت و عدالت قلبی خویش نسبت به همه‌ی افراد بر قرار سازد.

۴. عدالت در محبت قلبی بین همسران ممکن نیست، اما عدالت در رفتار ممکن است و در روایات اسلامی به نمونه‌هایی از آنها در زندگی اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است:

درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که برای رعایت عدالت، به خانه‌ی همه‌ی همسران خود می‌رفت و حتی هنگام بیماری در خانه‌ی یکی از آنان توقف نمی‌کرد. «۲»

۵. برخی از مفسران از آیه‌ی فوق استفاده کرده‌اند که جایز نیست که شوهر، یکی از همسران، خود را بلاتکلیف بگذارد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر نمی‌توانید عدالت قلبی را بین همسران خود رعایت کنید، پس به آنان ظلم نکنید.

۲. در زندگی خانوادگی، صلح جو و خودنگه‌دار باشید تا مشمول رحمت الهی شوید.

۳. تلاش کنید تمام توجه شما (در گفتار و رفتار) به یکی از همسرانتان نباشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۳

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی‌ام سوره‌ی نساء به طلاق و جدایی همسران و عنایت الهی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۰. وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلّاً مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وسِعاً حَكِيماً

و اگر (به طلاق) جدا شوند، خدا هر کدام [از آن دو] را از گشایشش، بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا گشایشگری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اسلام، طلاق و جدایی، به عنوان آخرین راه حل مشکلات زندگی، پذیرفته شده است. این یکی از امتیازات اسلام است که (بر خلاف مسیحیت) «۱» همسران را از بن‌بست زندگی تلخ و طاقت‌فرسا نجات می‌دهد.

۲. توسعه و بی‌نیازی گاهی در ازدواج است «۲» و گاهی در طلاق؛ پس خدا گره‌گشاست و راه توسعه‌ی زندگی هر کس به گونه‌ای خاص است، از این رو باید بنگریم که وظیفه‌ی ما چیست؟

۳. خدا انسان‌ها را بی‌نیاز می‌سازد و روزی می‌دهد ولی بر اساس حکمت و فرزانگی عمل می‌کند، و بی‌حساب و بی‌شمار عمل نمی‌کند، بلکه براساس مصلحت آنان و در همان محدوده وسعت می‌دهد.

۴. از آیه‌ی قبل و این آیه استفاده می‌شود که در مشکلات زندگی، گام اول، صلح و صفا و اصلاح و خود نگه‌داری و گام آخر، جدایی و طلاق است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (در هر حال) به گره گشایی خدا امیدوار باشید.

۲. اگر زندگی زناشوئی به طلاق کشید، هراسناك نشوید که خدا گره

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۴

گشاست.

۳. گره گشایی و رزق وسیع الهی، بر اساس حکمت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و یکم سوره‌ی نساء با سفارش به پارسایی، به مالکیت مطلق خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳۱. وَلِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتبَ مِن قَبْلِکُمْ وَإِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُواْ اللَّهَ وَإِن تَکْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ غَنِیّاً حَمِیداً

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و بیقین کسانی را که پیش از شما به آنان، کتاب [الهی داده شده، و شما را، سفارش کردیم، که [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و اگر کفر ورزید، پس (به خدا زیانی نمی‌رسد، چرا) که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط برای خداست؛ و خدا توانگری ستوده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تقوا و پارسایی، توصیه‌ی همه‌ی پیامبران صاحب کتاب است و تکرار این سفارش در ادیان الهی، نشانه‌ی اهمیت این اصل تربیتی است. آری، انسان در سایه‌ی خود نگه‌داری و پارسایی، رشد و تکامل می‌یابد.

۲. غنی و بی‌نیاز واقعی خداست که غنّی بالذّات است و همه ذاتاً محتاج و نیازمند اویند؛ همان‌گونه که بالذّات شایسته‌ی «ستایش» است، چرا که همه‌ی کمالاتش از درون ذات اوست؛ اما کمالات دیگران عاریتی و از جانب خداست. «۱»

۳. اگر ما به دستورات الهی و سفارش‌های او عمل کنیم، خودمان بهره

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۵

می‌بریم؛ چرا که خدا غنی و بی‌نیاز و مالک آسمان‌ها و زمین است و نیازی به تقوا و ایمان ما ندارد.

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریات ننشیند گرد آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سفارش‌های الهی به سود خود شماست، و گرنه خدا بی‌نیاز است.

۲. تقوا و پارسایی پیشه سازید که این سفارش همه‌ی پیامبران صاحب کتاب است.

۳. کفرورزی شما به خدای غنی زیانی نمی‌رساند، بلکه به زیان خود شماست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و دوم سوره‌ی نساء بار دیگر بر مالکیت مطلق الهی تأکید می کند و می‌فرماید:

۱۳۲. وَلِلَّهِ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَکَفَی بِاللَّهِ وَکِیلًا

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و کار سازی خدا کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کتابی محدود است که همه‌ی مسائل عمده‌ی مورد نیاز بشر تا قیامت را بیان کند، اما گاهی برخی مطالب را تکرار می کند. این نشان دهنده‌ی اهمیت آن مطلب و فایده‌ی مهم تربیتی آن است و ممکن است در هر تکرار نکته‌ی تازه‌ای نهفته باشد. در این دو آیه نیز مالکیت مطلق خدا سه بار تکرار شده است، که در مرتبه‌ی اول برای اثبات توانایی خدا در مورد بی‌نیاز کردن همسران طلاق گرفته است (که در آیه‌ی قبل مطرح شده بود.)؛ در مرتبه‌ی دوم برای اثبات این‌که اطاعت یا نافرمانی مردم برای خدا سود و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۶

زیانی ندارد؛ و در مرتبه‌ی سوم برای نشان دادن این‌که کارسازی و وکیل بودن خدا کافی است.

۲. مقصود از مالکیت خدا در این موارد، مالکیت وجودی و حقیقی است، نه مالکیت اعتباری که ما انسان‌ها بر زمین و خانه و امثال

آنها داریم؛ یعنی خدا آفریننده‌ی جهان است، پس بر آن احاطه و تسلّط دارد.

۳. کسی، وکیل و کارساز واقعی شماست، که مالک آسمان‌ها و زمین است؛ چون اوست که می‌تواند هر کاری به سود شما انجام دهد، پس فقط بر او تکیه و توکل کنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مالک حقیقی و کارساز واقعی جهان یکی است.

۲. در کارها بر خدا توکل و تکیه کنید که کارسازی او کافی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی نساء با یاد آوری قدرت خود به مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۳۳. إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِئَاخَرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذلِكَ قَدِيراً

ای مردم! اگر [خدا] بخواهد، شما را [از میان می‌برد و دیگران را (به جای شما) می‌آورد؛ و خدا بر این [کار] تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روایتی حکایت شده که وقتی آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی نساء نازل شد، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، دست خود را بر پشت «سلمان» زد و فرمود: آنان قوم این (سلمان) هستند؛ یعنی عجم و فارس. «۱» این سخن در

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۷

حقیقت نوعی پیش‌گویی است و از خدمات بزرگی خبر می‌دهد که ایرانیان مسلمان، به اسلام کردند و تمدن اسلامی را به اوج شکوفایی رساندند.

آری، چند قرن بعد از این سخن شاهد بودیم که کتاب‌های مهم شیعه و اهل سنت توسط ایرانیان مسلمان نوشته شد و فیلسوفان، پزشکان و شخصیت‌های علمی و مذهبی بزرگ جهان اسلام از بین این قوم برخاستند. «۱»

۲. امکانات و موقعیتی که دارید، همیشگی نیست، بلکه بستگی به اراده‌ی خدا دارد؛ پس به خود مغرور نشوید و نافرمانی نکنید و بدانید که قدرت خدا نامحدود است و می‌تواند شما را از بین ببرد و گروه دیگری را جانشین شما سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود را پایدار و جاویدان تصور نکنید که خدا قدرت آوردن جای‌گزین شما را دارد.

۲. از امکانات و موقعیت خویش در راه صحیح استفاده کنید (و گرنه ممکن است خدا این فرصت را از شما بگیرد و به دیگران بدهد).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و چهارم سوره‌ی نساء مردم را به سعادت دنیا و آخرت توجه می‌دهد و می‌فرماید:

۱۳۴. مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً بَصِيراً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۸

هر که پاداش دنیا را بخواهد، پس پاداش دنیا و آخرت فقط نزد خداست؛ و خدا، شنوای بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام تنها ناظر به جنبه‌های معنوی و اخروی نیست، بلکه دید انسان را از مادیات فراتر می‌برد و پیروان خود را هم‌زمان به سعادت مادی و معنوی فرا می‌خواند.

۲. انسان‌ها چند گونه‌اند: برخی فقط به دنبال سعادت دنیوی و مادی‌اند، برخی فقط به دنبال سعادت اخروی و معنوی‌اند و برخی هر

دو سعادت را می‌طلبند.

اسلام راه سوم را به بشریت توصیه می‌کند تا همه از سعادت کامل بهره‌مند شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا و آخرت به دست خداست (پس از او چیز اندک نخواهید).

۲. دید وسیع داشته باشید و دنیا و آخرت را از خدا بخواهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و پنجم سوره‌ی نساء مؤمنان را به بر پا داشتن عدالت و گواهی صحیح دادن فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۳۵. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَومِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَلِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيّاً أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَن تَعْدِلُواْ وَإِن تَلْوُاْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر پادارندگان دادگری باشید؛ [و] برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد؛ اگر (یکی از آنها) توانگر یا نیازمند باشد، پس

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۹

(در گواهی شما تأثیر نگذارد، چرا که) خدا سزاوارتر به (حمایت از) آن دو است. و از هوی [و هوس پیروی نکنید؛ که منحرف می‌شوید. و اگر (حق را) تحریف کنید، یا (از آن) روی گردانید، پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

شأن نزول:

در روایتی تاریخی حکایت شده که افراد تازه‌مسلمان، حتی بعد از ورود به مدینه، به خاطر ملاحظات خویشاوندی، از گواهی دادن به ضرر بستگانشان خودداری می‌کردند. آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان هشدار داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جوامع جاهلی و عقب‌افتاده، معیار گواهی دادن، دوستی‌ها و دشمنی‌ها و ارتباط افراد است. نه حق و عدالت، اما این کار با روح ایمان سازگار نیست و مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نداشته باشد و حتی منافع شخصی خود و خویشاوندانش را برای اجرای عدالت نادیده بگیرد.

۲. تعبیر «قیام» «۲» ممکن است از آن جهت باشد که انسان برای انجام کارها معمولًا به پا می‌خیزد و به دنبال آن می‌رود؛ پس قیام، کنایه از تصمیم راسخ و اقدام جدی است، یعنی باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر عدالت را بر پادارید تا عدالت، خُلق و خوی همگانی شود.

و ممکن است تعبیر «قیام» از این نظر باشد که معمولًا به چیزی «قائم»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۰

می‌گویند که عمود بر زمین باشد و انحراف نداشته باشد؛ یعنی اجرای عدالت کنید به‌طوری که حق، کم‌ترین انحرافی پیدا نکند.

۳. سرچشمه‌ی ستمگری و انحراف از عدالت، هواپرستی است «۱» و اگر جامعه‌ای هواپرست نباشد، ستم و بی‌عدالتی در آن راه نمی‌یابد.

۴. عدالت اجتماعی در اسلام بسیار مهم است و تأکیدات این آیه نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه در مورد این مسئله حساسیت دارد.

عدم توجه مسلمانان به این دستور عالی اسلام، در طول اعصار گذشته یکی از اسرار عقب ماندگی جوامع اسلامی است.

۵. خدا کوچک‌ترین انحراف شما از حق و عدالت را، به هر بهانه و دست‌آویزی که باشد، «۲» می‌داند و کیفر خواهد داد؛ پس ایمان به علم الهی ضامن اجرای عدالت و جلوگیری از تأخیر و کارشکنی در آن است. «۳»

۶. گواه شدن و گواهی دادن به حق، واجب است و حتی خویشاوندان می‌توانند با حفظ اصل عدالت، به سود یا زیان هم‌دیگر شهادت دهند (مگر این‌که قراین طرف‌داری از خویشاوند در کار باشد) «۴».

۷. کتمان گواهی خود و تحریف در آن ممنوع است، همان‌گونه که گواهی دادن واجب است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در اجرای عدالت، ضوابط را بر روابط مقدم بدارید.

۲. همه‌ی افراد در برابر قانون عدالت، مساوی هستند.

۳. هواپرستی، تحریف‌گری و عدالت‌گریزی، از موانع اجرای عدالت است.

۴. روابط خویشاوندی و ثروتمندی افراد، مانع اجرای عدالت نشود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۲

نظام عدل در قرآن

۱. عدالت دستورالهی است (نحل، ۹۰ و مائده، ۸).

۲. آفرینش انسان بر اساس عدالت است (انفطار، ۷).

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت شده که

آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوار است «۱».

۳. رهبر الهی باید عادل باشد (شوری، ۱۵).

۴. اجرای عدالت، هدف بعثت پیامبران الهی است (حدید، ۲۵).

۵. داوری بین مردم باید بر اساس عدالت باشد (نساء، ۵۸ و مائده، ۴۲).

۶. گواه، باید عادل باشد (مائده، ۱۰۶).

۷. عدالت، به تقوا و پارسایی نزدیک‌تر است (مائده، ۸).

۸. عدالت، شرط تعدد زوجات است (نساء، ۳).

۹. اجرای عدالت بین همسران بسیار مشکل است (نساء، ۱۲۹).

۱۰. نویسنده‌ی قرارداد باید عادل باشد (بقره، ۲۸۲).

۱۱. عدالت، مبنای صلح است (حجرات، ۹).

۱۲. عدالت، مبنای رفتار با یتیمان است (نساء، ۱۲۷).

۱۳. عدالت، مبنای داد وستدهاست (انعام، ۱۵۲).

۱۴. عدالت، مبنای کیفر و پاداش رستاخیز است (انبیاء، ۴۷).

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۳

موانع عدالت

۱. کینه توزی (مائده، ۸).

۲. محبت افراطی (نساء، ۱۳۵).

۳. پیروی از هوای نفس (نساء، ۱۳۵). «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره‌ی نساء مؤمنان را به ایمان جامع و عمیق فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۳۶. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ءَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْکِتبِ الَّذِی نَزَّلَ عَلَی رَسُولِهِ وَالْکِتبِ الَّذِی أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلئِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَللًا بَعِیداً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و فرستاده او، و کتابی که بر فرستاده‌اش فرود آورد، و کتاب [های الهی که قبلًا فرو فرستاد، ایمان (واقعی) آورید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌هایش و فرستادگان او و روز واپسین کفر ورزد، پس بیقین به گمراهی دوری، گمراه شده است.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از بزرگان اهل کتاب (یهودیان)، مانند عبداللّه بن سلام، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: ما به تو و قرآن و موسی و تورات و عُزیر ایمان می‌آوریم، ولی به سایر پیامبران و کتاب‌های آنان ایمان نمی‌آوریم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱» و به آنان گوشزد کرد که باید به همه‌ی پیامبران ایمان جامع و عمیق داشته باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد تفسیر این آیه چهار احتمال وجود دارد:

الف) این‌که روی سخن آیه با گروهی از اهل کتاب باشد که بر اثر تعصّب، فقط به اسلام و آیین قبلی خویش ایمان دارند؛ در حالی که لازم است به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آنان ایمان بیاورند. این تفسیر موافق شأن نزول آیه است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۵

ب) این که روی سخن آیه با تمام کسانی باشد که ظاهراً اسلام را پذیرفته‌اند، اما هنوز ایمان در اعماق جانشان نفوذ نکرده است؛ پس از آنان دعوت می‌شود که از صمیم دل ایمان آورند.

ج) این‌که روی سخن آیه با تمام مؤمنانی باشد که اجمالًا به خدا و پیامبر ایمان آورده‌اند اما با جزئیات اعتقادات اسلامی آشنا نشده‌اند؛ از این رو آنان را به ایمان جامع و کامل به تمام اعتقادات اسلامی فرا می‌خواند. «۱»

د) معنای آیه آن باشد که مؤمنان همیشه بر ایمانشان استوار بمانند. «۲»

تذکر: با توجه به اطلاق آیه و این‌که شأن نزول موجب انحصار آیه در یک معنا نمی‌شود، ممکن است همه‌ی تفسیرها مقصود این آیه باشد.

۲. گوهر و هدف همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی یکی است و از طرف یک مبدأ آمده‌اند و تفاوت آنها، همانند تفاوت کلاس‌های مختلف یک برنامه‌ی آموزشی است که هر کدام از دیگری کامل‌تر است. «۳»

۳. ممکن است مقصود از فرشتگان مذکور در آیه، تنها فرشتگان وحی باشند که ایمان به آنها از ایمان به پیامبران و کتاب‌های الهی جدا نمی‌گردد و یا مقصود تمام فرشتگان باشد که در امور وحی و تدبیر جهان دخالت دارند.

۴. ایمان به پیامبران پیشین و کتاب‌های آنان و فرشتگان الهی، در حقیقت ایمان به حکمت خداست؛ بدین معنا که ممکن نیست خدای حکیم، انسان‌های گذشته را بدون رهبر و راه‌نما و سرگردان رها کرده باشد.

۵. در آیه‌ی فوق ایمان به پنج اصل اساسی، لازم شمرده شده است که عبارت‌اند از: مبدأ، معاد، پیامبران، کتاب‌های آنان و

فرشتگان.

۶. تعبیر «گمراهی دور» به این نکته‌ی لطیف اشاره دارد که کافران چنان از راه اصلی هدایت منحرف شده‌اند که بازگشتشان به بزرگ‌راه اصلی، به آسانی ممکن نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان باید خود را به مرتبه‌ی بالاتری از ایمان برسانند (چرا که ایمان دارای درجاتی است) «۱».

۲. ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آنان لازم است و کفر ورزیدن و انکار برخی پیامبران و یا کتاب‌های آنان هم‌چون کفر به همه‌ی آنهاست. «۲»

۳. جهان را بدون مبدأ، مقصد، برنامه، راه‌نما و واسطه‌ی فیض ندانید، که این نوعی گمراهی است.

عزت کجاست (نزد خدا یا کافران) قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هفتم سوره‌ی نساء به عقاید متزلزل کافران منافق صفت و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۷. إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْراً لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

براستی کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و باز هم ایمان آوردند، و دگر بار کفر ورزیدند، سپس بر کفر (خود) افزودند، خدا آنان را نمی‌آمرزد؛ و آنان را به هیچ راهی، راهنمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تغییرات پی‌درپی عقیده و دین کافران، یا به خاطر عدم تحقیق کافی در مبانی اسلام بود و یا نقشه‌ای منافقانه برای متزلزل ساختن مؤمنان واقعی؛ همان‌طور که در آیات دیگر قرآن به این نیرنگ آنان اشاره شده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۷

۲. یک نکته‌ی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن است که افراد متزلزل موجب بی‌ثباتی روح خود می‌شوند و نمی‌توانند مسیر صحیح را تشخیص دهند و در آن حرکت کنند، همان‌طور که موجب بی‌ثباتی اجتماع می‌شوند؛ از این رو قابل بخشش نیستند.

۳. در برخی از روایات آمده است که مقصود آیه‌ی فوق افراد مرتد هستند که پس از اعلام ولایت علی علیه السلام و پیمان گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان کافر شدند و یا مقصود کسانی هستند که به خاطر پندارهای باطل خود، احکام الهی را رعایت نمی‌کنند و حرام خدا را حلال می‌شمارند. «۱»

تذکر: این گونه روایات، مصادیق آیه را برمی‌شمارند، ولی سبب انحصار آیه در این موارد نمی‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌ثباتی در عقیده، به گمراهی نهایی می‌انجامد. «۲»

۲. افرادی که عقیده‌ی متزلزل و کفرآمیز دارند، قابل بخشش نیستند.

۳. با ایمان ثابت و استوار زمینه‌ی هدایت و آمرزش خود را فراهم سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی نساء به سرنوشت عذاب‌آلود منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۸. بَشِّرِ الْمُنفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

به منافقان مژده ده، که عذابی دردناک برای شان (آماده) است!

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «بشارت» شامل مژده در مورد هر گونه خبر خوشحال کننده و یا ناراحت کننده می‌شود که اثرش در صورت انسان ظاهر می‌گردد، «۱» اما معمولًا در مورد خبرهای خوب به کار می‌رود. در این‌جا برای استهزای منافقان از این تعبیر استفاده شده «۲» و به آنان بشارت آتش داده شده است.

۲. این آیه به منافقان وعده‌ی عذاب سختی می‌دهد. خدای متعال با دورویی و نفاق به‌شدّت برخورد می‌کند؛ زیرا خطر نفاق هم‌ردیف کفر است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام نفاق عذاب‌آلود است (پس از آن بپرهیزید).

۲. علیه منافقان تبلیغ کنید و آینده‌ی شوم آنان را یادآوری نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و نهم سوره‌ی نساء به کافردوستی منافقان اشاره می‌کند و با یادآوری سرچشمه‌ی عزّت می‌فرماید:

۱۳۹. الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکفِرِینَ أَوْلِیَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَیَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً

(همان) کسانی که به جای مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند؛ آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند؟ پس (این خیالی خام است) چرا که عزّت، همه از آنِ خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عزّت» همواره از «علم و قدرت» سر چشمه می‌گیرد و کافران علم و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۹

قدرتشان ناچیز است؛ پس نمی‌توانند منشأ عزّت شوند. آری، علم و قدرت بی‌کران از آن خداست، پس عزّت حقیقی نیز نزد اوست.

۲. کافران عزّتی ندارند تا به کسی ببخشند و اگر عزّت دروغین به دیگری بدهند قابل اعتماد نیستند، و هر روز که منافع آنان اقتضا کند، متّحدان خود را رها می‌کنند و به سراغ دیگری می‌روند. تاریخ معاصر جهان شاهد و گویای این واقعیت است.

۳. منافقان، کافران را به دوستی برمی‌گزینند و عزّت را نزد آنان می‌جویند، اما مسلمانان عزّت زندگی خود را در هر زمینه‌ای در دوستی با خدا می‌جویند و ذات پاک او را تکیه‌گاه خود قرار می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وابستگی به کافران و عزّت‌جویی از آنان خصلتی منافقانه است.

۲. عزّت خود را نزد خدا بجویید که او سرچشمه‌ی همه‌ی عزّت هاست.

۳. منافقان را از رابطه‌ی دوستی آنان با کافران بشناسیم.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهلم سوره‌ی نساء به مبارزه‌ی منفی با مجالس گناه و کفرگویی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۰. وَقَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَایتِ اللَّهِ یُکْفَرُ بِهَا وَیُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُواْ فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنفِقِینَ وَالْکفِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً

و بیقین در کتاب [قرآن، خدا این حکم را] بر شما فرو فرستاده که: هر گاه آیات خدا را بشنوید، در حالی که آنها مورد انکار قرار گیرد، و آنها ریشخند شود، پس با آن (انکارکنندگان و ریشخند کنندگ) ان ننشینید، تا به سخنی غیر آن در آیند، چرا که شما در این هنگام، مثل آنانید؛ بدرستی که خدا جمع کننده همه منافقان و کافران در جهنّم است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۰

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از منافقان در جلسات دانشمندان یهود می‌نشستند و در آن، آیات قرآن را مسخره می‌کردند، آیه‌ی فوق فرود آمد و سرانجام این کار زشت را روشن ساخت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسی که در مجالس گناه و کفر گویی شرکت کند، در آن گناه شریک است، اگر چه در آن مجالس ساکت باشد و کاری نکند؛ چرا که این گونه سکوت‌ها نوعی رضایت به گناه و امضای عملی آن است. آری، کسانی که با سکوت خود و شرکت در این گونه مجالس، به صورت عملی گناهکاران را تشویق می‌کنند، مجازاتی همانند مرتکبین گناه دارند.

۲. اگر نهی از منکر، به صورت «مثبت» امکان‌پذیر نباشد، دست کم باید به صورت «منفی» انجام گیرد؛ بدین صورت که انسان از محیط گناه‌آلود دور شود. به عبارت دیگر، انسان نباید در برابر گفته‌های کفرآمیز دیگران بی تفاوت باشد، بلکه یا باید محیط را که آلودگی صوتی دارد، تغییر دهد و یا از آن خارج شود.

۳. مسامحه کاری و هم‌نشینی با گناهکارانی که به آیات الهی توهین می‌کنند، نشانه‌ی نفاق است؛ هرگز یک مسلمان واقعی نمی‌تواند در چنین مجالسی شرکت کند و اعتراض ننماید. آری، داشتن غیرت دینی، لازمه‌ی ایمان واقعی است.

۴. «نشانه‌های خدا» شامل همه‌ی نشانه‌های حق، مثل قرآن، احکام الهی و اهل بیت علیهم السلام می‌شود.

پس این که برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مقصود از آیات الهی در

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۱

این جا، امامان اهل بیت علیهم السلام هستند، «۱» نوعی تعیین مصداق برای آیه است؛ چون اهل بیت علیهم السلام نیز از نشانه‌های بزرگ الهی‌اند.

۵. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا بر گوش (انسان) واجب کرده که از شنیدن چیزهای حرام دور باشد، و از چیزهایی که شنیدن آن را خدا ممنوع کرده و او را به خشم می‌آورد، روی گردان شود. «۲»

۶. خدا در روز رستاخیز منافقان و کافران را در یک‌جا گرد می‌آورد؛ چون اهداف و عقاید آنان به هم نزدیک است و غالباً در دنیا هم‌مجلس بوده‌اند.

آری، هم‌نشینی‌های آخرت، جلوه‌ای از هم‌نشینی‌های دنیوی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مجالس گناه‌آلود و کفرگویی مبارزه‌ی منفی کنید.

۲. هم‌نشینی تشویق‌آمیز با کافران و منافقان، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۳. محیط گناه‌آلود را تغییر دهید و آلودگی‌های صوتی را برطرف سازید.

۴. سرنوشت منافقان و کافران هم‌سان و عذاب‌آلود است.

۵. مراقب گوش خود باشید که به شنیدن گناه و آلودگی‌های صوتی عادت نکند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و یکم سوره نساء به رفتار فرصت

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۲

طلبانه‌ی منافقان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴۱. الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوٓاْ أَ لَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكفِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوٓاْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يحْكُمُ بَيْنَكمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكفِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

(همان) کسانی که در کمین شما هستند، و اگر پیروزی‌ای از جانب خدا به شما برسد، می گویند: «آیا [ما] با شما نبودیم؟» و اگر بهره‌ای برای کافران باشد، می گویند: «آیا [ما] بر شما مُسلّط نبودیم، و شما را (از ورود به جمع) مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟» پس خدا در روز رستاخیز، میان شما داوری می کند؛ و خدا هیچ راهی برای (تسلّط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم به یکی از نشانه‌های منافقان، یعنی دورویی و فرصت‌طلبی آنان اشاره می کند که به اصطلاح، «هم رفیق قافله و هم شریک دزد هستند» و به صورتی رفتار می کنند که هم از پیروزی مسلمانان بهره‌مند شوند و هم در کامیابی کافران شریک باشند. آنان از هر حادثه‌ای سوءاستفاده می کنند و بهره می‌برند؛ پس باید مواظب باشیم که منافقان از کارهای ما بهره جویی نکنند.

۲. کافران از نظر منطقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، نمی‌توانند بر مؤمنان چیره شوند و حتی برخی از فقها از آیه‌ی فوق برای عدم تسلّط حقوقی کافران بر مؤمنان استفاده کرده‌اند. «۱»

۳. رابطه‌ی مسلمانان با کافران در قالب عهدنامه‌ها و رفت‌وآمدهایی که راه نفوذ و سلطه‌ی کفّار را بر مسلمانان باز کند، حرام است؛ «۲» چرا که مسلمانان باید از هر جهت مستقل باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۳

اما این به معنای قطع رابطه‌ی کامل با همه‌ی کافران نیست. مسلمانان می‌توانند برای مسائل علمی و اقتصادی با کافرانی که سلطه‌جو نیستند، رابطه‌ی سالم و سازنده داشته باشند.

۴. با وجود این قانون و سنت عمومی که «کافران راهی برای تسلّط بر مؤمنان ندارند»، گاهی می‌بینیم که کافران بر مسلمانان پیروز می‌شوند؛ زیرا در حقیقت برخی از مسلمانان، مؤمن واقعی نیستند و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های ایمانی خود را فراموش کرده‌اند و خبری از وحدت و علم و جهاد واقعی در میان آنها نیست؛ به همین سبب از کافران شکست می‌خورند.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست ۵. در این آیه، از پیروزی مسلمانان با عنوان «فتح» و از پیروزی کافران با تعبیر «نصیب» یاد شده است. این تعبیرات اشاره به محدودیت و ناپایداری پیروزی‌های کافران، و فرجام نیک و پیروزی نهایی مؤمنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حساب منافقان فرصت طلب با خداست.

۲. منافقان را از فرصت‌طلبی‌های آنان بشناسید.

۳. کافران، حقّ سلطه بر مؤمنان را ندارند.

۴. روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود را با کافران چنان تنظیم کنید که بر شما مسلّط نشوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی نساء به چهار صفت دیگر منافقان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴۲. إِنَّ الْمُنفِقِينَ يخدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى الصَّلَوةِ قَامُوٓاْ كُسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۴

براستی که منافقان با خدا نیرنگ می‌بازند؛ در حالی که او به آنان ترفند می‌زند؛ و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند، با کسالت بر

می‌خیزند؛ در حالی که (در برابر) مردم ریا کاری می‌کنند؛ و جز اندکی به یاد خدا نیستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقـان برای به دست آوردن سـرمایه‌های نـاچیز، نیرنـگ می‌زننـد و سـرمایه‌های بزرگ وجودی خود را از دست می‌دهنـد؛ پس خودشان نیز مورد نیرنگ و خدعه واقع شده «۱» و در امتحان الهی مردود شده و به دام عذاب گرفتار آمده‌اند.

۲. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که

چون خدا، جزای خدعه‌ی آنان را می‌دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می‌شود. «۲»

۳. مؤمنان از نماز و مناجات با خـدا لـذت می‌برنـد؛ از این رو فراوان خـدا را یاد می‌کننـد و در حال نماز با طراوت و شاداب‌انـد، اما منافقان چون از خـدا دورنـد از راز و نیاز با او لذت نمی‌برند و از این رو در هنگام نماز نیز بی‌حال و کسل هسـتند و کم‌تر ذکر خدا می‌گویند.

۴. ریشه‌ی اصلی ریاکاری، ایمان نداشتن به وعده‌های بزرگ خداست و به همین دلیل منافقان اگر کار نیکی انجام دهند برای نشان دادن به مردم و پاداش گرفتن از آنان و یا تمجید مردم است.

امـا کسانی که به خـدا و وعـده‌های او ایمان دارنـد، کارهای نیک را از روی اخلاص و برای خـدا انجام می‌دهنـد و برایشان تفاوتی ندارد که مردم متوجه بشوند یا نشوند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز و ذکر، و ریاکاری از نشانه‌های نفاق است.

۲. هر کس با خدا نیرنگ کند، خود فریب خورده است.

۳. در هنگام نماز شاداب و سرحال باشید و فراوان یاد خدا کنید.

۴. ریاکاری و نیرنگ بازی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و سوم سوره‌ی نساء به سرگردانی و تزلزل منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۳. مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لَآإِلَى هؤُلَآءِ وَلَآ إِلَى هؤُلَآءِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

میان آن (کفر و ایمان) سرگشـتگانند، نه سوی این‌ها، و نه سوی آنهاینـد؛ و هر که را خـدا در گمراهی وا نهد، پس هیچ راهی برای (نجات) او نخواهی یافت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان همانند یک جسم آویزان هستند که خود حرکت و استقلالی ندارنـد و بر اثر باد به این سو و آن سو می‌روند؛ یعنی تابع هوای نفس هستند.

تو تصویر و هوا نقّاش و خودکامی نگارستان از آن رو گه سپیدی، گه سیاهی، گه الوانی (پروین اعتصامی)

۲. منافقان سرگردان‌اند و این سرگردانی مثل آهنگ مخصوصی است «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۶

که با آن به راحتی شناخته می‌شوند.

۳. منافقـان آرامش ندارنـد؛ چون پیوسته بایـد موضع جدیـد فکری و سیاسـی وتصـمیمات عجولـانه بگیرنـد، در حالی که مؤمنان با مواضع قاطع خود در اعتقادات و مسائل اساسی سیاسی، با آرامش به حرکت خود ادامه می‌دهند.

۴. مقصود از گمراه کردن منافقان، اجبار نمودن آنان نیست؛ آنان با تزلزل فکری و دو چهره بودن، زمینه‌ی گمراهی خود را فراهم می‌سازند و هر کس این‌گونه باشد، خدا او را در گمراهی وا می‌نهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تزلزل فکری، عدم استقلال وحزب بادبودن، از نشانه‌های منافق است.

۲. هم‌چون منافقان متزلزل نباشید.

۳. تزلزل فکری موجب گمراهی می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی نساء در مورد پیوند با کافران، به مؤمنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۴۴. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَتَّخِذُواْ الْکفِرِینَ أَوْلِیَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَتُرِیدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطناً مُّبِیناً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را دوست (و سرپرست) مَگیرید؛ آیا می‌خواهید، علیه خود دلیلی روشن، برای خدا قرار دهید؟!

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر گونه دوستی، سرپرستی، قرارداد، روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی و هر اقدامی که سبب سلطه‌ی کافران بر مؤمنان شود، حرام و ممنوع است؛ البته تعامل سالم و روابط اقتصادی و سیاسی برابر که موجب تسلّط کافران نشود مانعی ندارد.

۲. خدا سلطه‌پذیری را دلیلی بر ضد افراد ذلّت‌پذیر قرار می‌دهد و آنان در پیشگاه خدا محکوم می‌شوند؛ زیرا ممنوعیت این کار اعلام شده و حجّت بر آنان تمام شده بود «۱» و آنان با سلطه‌پذیری، علیه خودشان دلیل را به کار انداختند.

۳. آیه‌ی فوق به مؤمنان خطاب می‌کند که پذیرش ولایت، سرپرستی و دوستی کفّار، با ایمان سازگار نیست.

چون بسی ابلیس آدم‌روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ذلّت‌پذیری در برابر کافران ممنوع است.

۲. ذلت‌پذیران، در پیشگاه خدا محکوم می‌شوند.

۳. روابط شما با کافران موجب تسلط و سرپرستی آنان نشود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و پنجم سوره‌ی نساء به سرنوشت نهایی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۸

۱۴۵. إِنَّ الْمُنفِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً

براستی که منافقان در فروترین طبقات آتش (دوزخ) قرار دارند؛ و هیچ یاوری برایشان نخواهی یافت؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دوزخ، دَرَکات و مراحلی دارد «۱» و همه‌ی دوزخیان در یک مرتبه از عذاب نیستند؛ همان‌طور که بهشت نیز درجات و مراتبی دارد و همه‌ی بهشتیان در یک مرتبه از بهشت نیستند.

۲. از نظر اسلام، نفاق بدترین نوع کفر است؛ و به همین دلیل، عذاب منافقان از همه شدیدتر است.

آری، زیان‌ها و خطراتی که از ناحیه‌ی منافقان به جوامع انسانی می‌رسد، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ آنان در قیافه‌ی

دوست ظاهر می‌شوند و ناجوانمردانه از پشت خنجر می‌زنند.

۳. دورترین مردم از خدا منافقان هستند و به همین دلیل جایگاه آنان پست‌ترین نقطه‌ی دوزخ است.

۴. از عبارت «در قیامت راهی برای نجات منافقان نیست.»، استفاده شده که شفاعت، شامل حال منافقانی که توبه نکنند نمی‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام منافقان، بی‌یاوری و گرفتاری در عذاب است.

۲. اگر از بی‌یاوری و عذاب رستاخیز می‌هراسید، دست از نفاق بردارید.

۳. نفاق انسان را به پایین‌ترین مراحل سقوط می‌دهد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی نساء راه بازگشت و توبه را برای منافقان باز می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۶. إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَاعْتَصَمُواْ بِاللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً

مگر کسانی که بازگشت کردند و اصلاح نمودند و به خدا تمسّک جُستند، و دینشان را برای خدا خالص گردانیدند؛ پس آنان با مؤمنانند؛ و خدا در آینده مؤمنان را، پاداش بزرگی خواهد داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که، همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید نیز می‌دهد. در این آیات نیز، نخست سرنوشت عذاب‌آلود منافقان را یادآور شده، اما راه توبه و بازگشت را هم به روی آنان گشوده است تا ناامید نشوند.

۲. آیه از منافقان توبه کننده می‌خواهد که دین خویش را خالص سازند و عقاید التقاطی را کنار بگذارند؛ چرا که همین عقاید التقاطی و ناخالصی‌هاست که آنان را به انحراف و نفاق می‌کشاند.

۳. توبه‌ای مفید است که همراه با سازندگی همه‌جانبه باشد؛ یعنی به دنبال آن اصلاح، توسل به خدا و اخلاص به وجود آید.

۴. تعبیر «با مومنان هستند.»، می‌تواند از طرفی اشاره به این باشد که مؤمنان، توبه کنندگان واقعی را طرد نکنند و همراهان خود بدانند و، از طرف دیگر، اشاره به آن باشد که منافقان اگر دوستان ناباب و کافران را رها کردند، احساس تنهایی نکنند؛ چون دوستان تازه و بهتری ازبین مؤمنان می‌یابند.

۵. این آیه می‌گوید: کسانی که از نفاق توبه کنند، «همراه» مؤمنان خواهند بود؛ یعنی مقام «مؤمنان ثابت قدم» از آنان بالاتر است؛ آنان اصل هستند و این‌ها فرع‌اند و از پرتو وجود مؤمنان راستین، نور و صفا و پاداش می‌گیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۰

۶. در آیه‌ی قبل مشخص شد که جایگاه منافقان پایین‌ترین مرحله‌ی جهنّم است و در این آیه پاداش مؤمنان را «اجر عظیم» قرار داد که هیچ حد و مرزی در آن نیست و وابسته به لطف عظیم پروردگار است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه توبه و بازگشت برای منافقان باز است.

۲. توبه انسان را از پایین‌ترین مراحل دوزخ بیرون می‌آورد و به هم‌نشینی با مؤمنان (در بهشت) می‌رساند.

۳. توبه‌ی شما با اصلاح و بازسازی گذشته همراه باشد.

۴. توبه، اصلاح، اخلاص در دین و تمسّک به خدا چاره‌ساز نفاق است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هفتم سوره‌ی نساء به موانع عذاب و سپاس الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴۷. مَّا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِراً عَلِيماً

اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذابِ شما چه کند؟ و خدا سپاسگزاری داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مجازات‌های الهی به خاطر انتقام یا قـدرت‌نمایی نیست، همان‌گونه که برای جبران خسارت نیز نیست؛ این امور برخاسـته از نقص وکمبـود اسـت و ذات پـاک خـدا از آنهـا مـبرّاست؛ پس مجازات‌هـای الهی همگی بازتـاب ونـتیجه‌ی اعمـال بـد وعقایـد انحرافی انسان‌هاست و ریشه در عدالت الهی دارد.

۲. شکرگزاری چند گونه است: گاهی لفظی است که با سپاس‌گزاری

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۱

تحقق می‌یابد و گاهی عملی است که با به کار بردن هر نعمت در راهی که برای آن آفریده شده است، محقّق می‌شود.

در این آیه نوع دوم مقصود است؛ یعنی اگر شـما ایمان داشـته باشـید و مواهب الهی را در موارد شایسـته به کار گیرید و از آن سوء استفاده نکنید، بدون شک کوچک‌ترین مجازاتی دامن شما را نخواهد گرفت.

۳. در آیه‌ی فوق، موضوع «شـکرگزاری» مقدّم بر «ایمان» شده است؛ این به خاطر آن است که تا انسان نعمت‌های خدا را نشـناسد و به مقام شـکرگزاری (اجمالی) نرسد، نمی‌تواند خود او را کاملًا بشـناسد و به او ایمان آورد. «۱» آری، شناخت نعمت‌ها و شکر آنها زمینه‌ساز ایمان است.

۴. ایمان و شکر دو فایده دارد: نجات از عذاب الهی و دریافت بیش‌تر لطف و پاداش خدا که همان سپاس‌گزاری اوست.

۵. خدا با آن‌که به همه نعمت داده و بی‌نیاز است، از بندگان شـکرگزارش سـپاس‌گزاری می‌کند؛ پس چرا ما شـکرگزار او نباشـیم! «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سپاس‌گزاری و ایمان شما از موانع عذاب است.

۲. خدا از شکرگزاری شما آگاه است و بدان پاداش می‌دهد.

۳. ایمان آورید و سپاس‌گزار باشید تا از عذاب الهی نجات یابید.

***

• قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشـتم سوره‌ی نساء با نکوهش صدای بلند، حق فریادکشی مظلومان را به رسمیت می‌شناسد و می‌فرماید:

۱۴۸. لَّايُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۲

خدا، بانگ زدن به بد زبانی را، دوست ندارد؛ مگر کسی که مورد ستم واقع شده باشد؛ و خدا، شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خـدا «سـتّار العیوب» است؛ یعنی عیب‌هـای دیگران را می‌پوشانـد و از این رو دوست نـدارد که مردم پرده‌دری کننـد و عیب‌هـای دیگران را فاش سازند و آبروی آنها را ببرند و فریادکشی و بدگویی را دوست ندارد.

۲. اگر به مفـاد آیه‌ی فوق عمـل شود، پیونـدهای اجتمـاعی قوی‌تر و اعتمـاد عمومی بر قرار می‌شود؛ هر انسـانی معمولًا نقاط ضـعف پنهانی دارد که اگر برملا شود، پیوندهای اجتماعی و اعتماد عمومی متزلزل می گردد.

۳. ممکن است برخی از ستمگران از دستور اخلاقی «عیب‌پوشی مؤمنان» سوء استفاده کنند و ستم‌های خود را بپوشانند؛ از این رو آیه‌ی فوق این مورد را استثنا کرده و افراد مظلوم می‌توانند برای دفاع از خویش در برابر ظلم، شکایت کنند و یا آشکارا از ستمگران مذمت، انتقاد و غیبت نمایند «۱» و تا دفع ستم از پای ننشینند. «۲»

۴. مظلوم حق دارد که فریاد بزند و حق خویش را بگیرد، اما در این گونه موارد نیز لازم است، به سخنانی که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است، اکتفا کند.

۵. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

در مورد این آیه فرمودند: هر کس، دیگری را مهمان کند و به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۳

صورت نامناسب از او پذیرایی کند، آن مهمان مورد ستم واقع شده و می‌تواند کار بد مهماندار را بازگو کند. «۱»

تذکر: روشن است که این مورد یکی از مصادیق آیه‌ی فوق است و آیه منحصر در این مورد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون کلّی، ممنوعیت افشاگری درباره‌ی عیوب مردم است، مگر در موارد خاص.

۲. اسلام حامی مظلومان است و به آنان اجازه می‌دهد که بر سر ستمگران فریاد بکشند.

۳. در جامعه‌ی اسلامی آلودگی صوتی ایجاد نکنید.

۴. بر سر ستمکاران فریاد بکشید و با تبلیغات آنان را سرکوب کنید (و حق خود را بازستانید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی نساء به لزوم انجام نیکی‌ها و بخشش بدی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۹. إِن تُبْدُواْ خَیْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ عَفُوّاً قَدِیراً

اگر نیکی را آشکار کنید یا پنهانش سازید، یا از بدی در گذرید، پس در واقع خدا، بخشاینده‌ای تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اسلام هم دستور عفو داده شده و هم دستور مبارزه با ظلم.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۴

از طرفی قرآن می‌فرماید: «نه ظلم کنید و نه تن به ظلم دهید.» «۱» و نیز دستور قصاص و مقابله به مثل می‌دهد و امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

دشمن ستمگر و یار مظلوم باشید. «۲»

و از طرف دیگر در این آیه و آیات دیگر قرآن «۳» دستور عفو می‌دهد.

آری، معنای عفو اسلامی آن نیست که حقّ مظلوم را پایمال کنید و یا زیربار ذلّت و ظلم بروید.

۲. قرآن کریم بارها دستور به عفو و بخشش داده است، «۴» ولی این بخشش مخصوص موارد قدرت و پیروزی مسلمانان بر دشمن است که موجب اصلاح و تربیت او می‌شود.

اما در مواردی که خطر دشمن باقی است و هنوز شکست نخورده و بخشش او را جَسورتر می‌کند، نباید دشمنان را ببخشیم و آزاد کنیم.

۳. عفو خطاکار از موضع قدرت ارزشمند است، همان‌طور که از امام علی علیه السلام می‌فرماید:

بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «۵»

۴. انجـام کارهـای نیـکِ آشـکار و مخفی، هر دو مطلـوب اسـت؛ البتـه در برخی مـوارد آشـکار کردن آن بهـتر است، زیرا از آن الگوبرداری می‌شود و گاهی مخفی کردن کار نیک بهتر است تا آبروی امدادگیران و اخلاص امداد رسان حفظ شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل انجام کار نیک مهم است؛ چه پنهان و چه آشکار.

۲. خدا بسیار بخشنده است و بخشش بدی‌ها را دوست دارد.

۳. با خلاف‌کارها بزرگوارانه و با گذشت برخورد کنید.

***

قرآن کریم در آیات صـد و پنجاهم و صد و پنجاه و یکم سوره‌ی نساء تبعیض در ایمان به پیامبران را کاری کفرآمیز می‌شـمارد و با اشاره به فرجام عذاب آلود کافران می‌فرماید:

۱۵۰ و ۱۵۱. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا* أُوْلئِكَ هُمُ الْكفِرُونَ حَقّاً وَأَعْتَدْنَا لِلْكفِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً

براستی کسانی که به خدا و فرسـتادگانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند که بین خدا و فرستادگانش جدایی اندازند، و می‌گویند: «به برخی ایمان می‌آوریم، و برخی را انکار می‌کنیم.» و می‌خواهنـد میان آن (دو) راهی را اتخاذ کنند،* در حقیقت آنان، فقط کافرند؛ و برای کافران، عذابی خوار کننده فراهم ساخته‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تبعیض در قبول واقعیت‌هـا و ایمـان نیـاوردن به برخی پیـامبران، ریشه در هوا و هوس، تعصبـات جاهلانـه، تنگ‌نظری‌هـا و احیـاناً حسـادت دارد و نشـانه‌ی عـدم ایمـان و کفرورزی به خـداست؛ ایمـان آن نیست که انسـان هر چه مطـابق میل اوست بپـذیرد و آنچه مخالف هوا و میل اوست، رد کند؛ این یک نوع هواپرستی است نه خداپرستی. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۶

۲. جریان نبوت، یک سلسـله‌ی به هم پیوسـته است و پیامبران، معلّمان کلاس‌های مختلف بشـرند که لازم است به همه‌ی این جریان اعتقاد داشته باشیم و همه‌ی ادیان الهی را در قلمرو تاریخی خود به رسمیت بشناسیم. «۱»

۳. عـذاب کافران در آیه‌ی فوق با واژه‌ی «مَهین» (خوار کننده و توهین‌آمیز) توصـیف شده است؛ شاید بدین خاطر که این کافران با تفاوت گذاشتن میان پیامبران، در واقع به گروهی از فرستادگان خدا توهین کردند؛ پس باید عذاب آنان متناسب با کردارشان باشد. در رستاخیز عذاب هر گروه متناسب با عمل آنهاست.

۴. جهنّم، هم اکنون نیز وجود دارد و برای کافران مهیّا شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا و فرستادگانش در مسیر واحدی قرار دارند و ایمان به بعضی از آنها و کفر ورزیدن به بقیه روا نیست.

۲. ایمان نداشتن به برخی پیامبران، عقیده‌ای کفرآمیز (و التقاطی) است.

۳. بین پیامبران تفاوت نگذارید و به برخی کفر نورزید (که این عقیده‌ای التقاطی است).

۴. کافران فرجامی عذاب آلود دارند.

***

قرآن کریـم در آیـه‌ی صـد و پنجـاه و دوم سـوره‌ی نسـاء به ایمـان مؤمنـان نسـبت به همه‌ی پیـامبران و پـاداش آنـان اشـاره کرده، و

می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۷

۱۵۲. وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

و [لی کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آورده، و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاشته‌اند، آنان در آینده [خدا،] پاداش‌هایشان را به آنها خواهد داد؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمان به همه‌ی فرستادگان خدا لازم است که معلّمان کلاس‌های تربیت انسان در طول تاریخ بوده‌اند، اما به رسمیت شناختن آنها، منافاتی با برتر دانستن برخی نسبت به برخی دیگر ندارد؛ تفاوت درجات آنان، همانند تفاوت مأموریت‌های آنان، قطعی است. «۱»

۲. در آیه‌ی قبل کافران را با عنوان «کافران حقیقی» معرفی کرد، اما در این آیه از مؤمنان با عنوان «مؤمنان حقیقی» یاد نشد؛ شاید بدان سبب که مؤمن حقیقی، علاوه بر ایمان، باید از نظر عمل نیز پاک و شایسته باشد. «۲»

۳. در آیه‌ی فوق از ثواب الهی با عنوان «اجر» یاد شده است، تا بگوید که مؤمنان مستحق این پاداش هستند و این اجر آنهاست. این لطف بی‌نهایت حق را می‌رساند؛ با این‌که همه‌ی هستی و امکانات و ابزارها از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می‌دهد و نام آن را اجر می‌گذارد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با ایمان به همه‌ی پیامبران الهی، ایمانتان را کامل کنید.

۲. ایمان به پیامبران الهی از ایمان به خدا جدا نیست.

۳. پاداش مؤمنان متوقف بر ایمان کامل آنهاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و سوم سوره‌ی نساء به بهانه جویی‌های یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۳. يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَباً مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَى أَكْبَرَ مِن ذلِكَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنَتُ فَعَفَوْنَا عَن ذلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَى سُلْطَناً مُّبِيناً

(یهودیانِ) اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان (یکباره) بر آنان فرود آوری؛ و بیقین از موسی، بزرگ‌تر از این را خواستند، و گفتند:

«خدا را آشکارا به ما بنمای!» پس بخاطر ستمشان، صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از دلیل‌های روشن (معجزه آسا) که برایشان آمد، گوساله (پرستی) را انتخاب کردند، و [لی ما] آن را بخشیدیم؛ و به موسی، دلیلی روشن دادیم.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از یهودیان نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند «اگر تو پیامبر خدایی، کتاب الهی خود را یک‌جا بر ما عرضه کن، همان‌طور که موسی تورات را یک‌جا آورد.» آیه‌ی فوق و آیات بعد بدین مناسبت فرود آمد و به آنها پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هدف از فرود آمدن کتاب‌های الهی، ارشاد و هدایت و تربیت است که گاهی این هدف با نزول یک‌جا و یک مرتبه‌ی کتاب

تأمین می‌شود و گاهی نزول تدریجی و آیه‌ی به آیه کتاب، کمک بیش‌تری به اهداف پیامبران

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۹

می‌کند.

از این رو برخی کتاب‌های الهی، مثل قرآن، به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به مردم ابلاغ شد.

۲. برخی از مفسران بر آن‌اند که نازل شدن تورات به یک‌باره، از نظر تاریخی مسلّم نیست، و یک جا فرود آمدن قسمتی از تورات، یعنی فرمان‌های دهگانه، باعث این توهّم شده است. «۱»

پس ادعای یهودیان در این مورد مخدوش است.

۳. یهودیان در تقاضای نزول یک‌باره‌ی قرآن حسن نیّت نداشتند؛ چرا که به اهداف پیامبران و کتاب‌های الهی توجه نمی‌کردند و به جای آن‌که از پیامبر صلی الله علیه و آله، دلایل نبوّت و تعلیمات عالی و ارزنده بخواهند، بهانه‌جویی می‌کردند.

۴. دیدن خدا محال است؛ زیرا چشم ما فقط اجسام محسوس و محدود را می‌بینند و خدا جسم و محدود و محسوس نیست.

۵. یهودیان معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اعمال پیشینیان خود موافق بودند و به آن اعتراض نمی‌کردند؛ از این رو شریک اعمال آنها به شمار می‌آیند «۲» و مورد سرزنش قرار می‌گیرند. آری، گاهی ممکن است اعمال، عقاید و اخلاق ناپسند نیاکان، برای نسل‌های آینده، سوء سابقه به حساب آید.

۶. آیه‌ی فوق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر بهانه‌جویی یهودیان دل داری می‌دهد که اگر یهودیان ایمان نیاوردند ناراحت نباشد، چون آنان در برابر پیامبران دیگر نیز لجوج و بهانه‌جو بودند.

۷. در مورد فرود آمدن صاعقه بر بنی اسرائیل و گوساله‌پرستی آنان، ذیل

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۰

آیات ۹۲، ۹۳، ۵۱ و ۵۶ سوره‌ی بقره توضیح دادیم. و در مورد «سلطان مبین» نیز در سوره‌های هود، آیه‌ی ۹۶ و سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۴۵ و سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۲۳ مطالبی بیان خواهیم کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه جویی‌های یهودیان سابقه‌ای تاریخی دارد (پس تعجّب نکنید).

۲. بهانه‌تراشی در برابر رهبران الهی، نوعی ستمکاری است.

۳. خدا در نهایت رهبران الهی را پیروزی و برتری می‌دهد و مردم خطاکار را می‌بخشد.

۴. در برابر رهبران الهی بهانه‌تراشی نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید.

۵. بعد از روشن شدن دلایل حقایق، به کژراهه نروید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی نساء به برخی از پیمان‌ها و وظایف یهودیان که بدانها عمل نکردند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۴. وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّداً وَقُلْنَا لَهُمْ لَاتَعْدُواْ فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَقاً غَلِيظاً

و بخاطر (گرفتن) پیمان محکم از آنان، (کوه) طور را بر فرازشان بر افراشتیم؛ و به آنان گفتیم: «از در (بیت المقدس) فروتنانه وارد شوید.» و (نیز) به آنان گفتیم: «در (روز) شنبه تعدّی نکنید.» و از آنان پیمان محکم شدیدی گرفتیم.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد واقعه‌ی روز شنبه نیز ذیل آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره و ۴۷ سوره‌ی نساء مباحثی را مطرح کردیم. خلاصه‌ی ماجرا این بود که به یهودیان دستور داده شد، در روزهای هفته کار کنند و ماهی بگیرند، ولی در روزهای شنبه ماهی نگیرند. برخی از آنان حوضچه‌هایی درست کرده بودند، که در روز شنبه ماهی‌ها به داخل آن می‌آمدند، سپس درِ آن حوضچه را مسدود می‌کردند و در روز یکشنبه آن ماهیان را صید می‌کردند و با این حیله از فرمان الهی می‌گریختند؛ از این رو خدا آنها را مجازات کرد.

آیه‌ی فوق به این دستور الهی و نقض پیمان یهودیان در واقعه‌ی روز شنبه اشاره می‌کند.

۲. از یهودیان در گذشته پیمان‌های محکمی گرفته شد و آنان (همان‌طور که در آیه‌ی بعد اشاره خواهد شد) به این پیمان‌ها عمل نکردند.

این عادت زشت هنوز هم در صهیونیست‌ها وجود دارد و همواره پیمان خود با همسایگان را می‌شکنند.

۳. این گونه آیات هشداری به همه‌ی بشریت و به ویژه مسلمانان است که مواظب باشند راه غلط یهودیان را نپیمایند و از گذشتگان عبرت بگیرند و به پیمان‌های خود وفادار باشند.

۴. در مورد کوه طور و چگونگی قرار گرفتن آن بالای سر یهودیان و پیمانی که از آنان گرفته شد، ذیل آیه‌ی ۶۳ و ۹۳ سوره‌ی بقره و در مورد وارد شدن به درِ بیت المقدس با خضوع و خشوع (برای توبه کردن از گناهان) نیز ذیل آیه‌ی ۵۸ همان سوره توضیح دادیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در گذشته پیمان‌های محکمی از یهودیان گرفته شد (ولی به پیمان خود وفا نکردند، پس مواظب باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۲

۲. از سرنوشت یهود (و پیمان‌شکنی‌های آنان) عبرت بگیرید.

۳. با مطالعه‌ی سرگذشت بنی اسرائیل، یهودشناس شوید (و مراقب باشید).

***

قرآن مجید در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی نساء بار دیگر به برخی از خلافکاری‌های یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۵. فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَـٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَـٰتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

پس به سبب شکستن ایشان پیمان خویش را، و انکارشان (نسبت) به آیات خدا، و بناحق کشتن آنان پیامبران را، و گفتارشان (که): «دل‌ها (و مرکز ادراک) ما پوشش [و مانع دارد.» (از رحمت خدا دور شدند.) بلکه خدا بخاطر کفرشان، بر آن (دل) ها مُهر نهاده؛ پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل به برخی از صفات زشت یهودیان و بهانه‌جویی‌های آنان اشاره شد و این آیه به چهار خصلت دیگر آنان اشاره می‌کند، که عبارت‌اند از:

الف) پیمان‌شکنی؛

ب) انکار کردن آیات الهی و کفرورزی نسبت به آنها؛

ج) کشتن به ناحق پیامبران الهی و راه‌نمایان بشر؛

د) مسخره کردن پیامبران؛ آنان می‌گفتند «بر دل‌های ما پرده افکنده شده که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شماست.»

۲. خدا به خاطر خلاف کاری‌ها و دشمنی‌های یهودیان با پیامبران الهی، آنان را از رحمت خویش دور ساخت و قسمتی از نعمت‌های خود را نیز بر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۳

آنان حرام نمود. «۱»

۳. خدا به خاطر کفر و بی‌ایمانی یهودیان بر دل‌هایشان به کلی مهر زد «۲»، به طوری که هیچ سخن حقی در آنها نفوذ نمی‌کند و جز افراد کمی که خود را از این لجاجت‌ها و خلاف‌کاری‌ها بر کنار داشته‌اند، ایمان نمی‌آورند.

۴. پیمان‌شکنی، گناه بزرگی است که هم‌ردیف کفر و یا زمینه‌ساز آن است.

۵. گناه انکار و کفر سبب محرومیت‌های معنوی و علمی می‌شود؛ یعنی به قلب و نفس انسان مهر زده می‌شود، به طوری که دیگر حقایق را درک نمی‌کند و، در نتیجه، کم‌تر ایمان می‌آورند.

۶. ناسپاسی یهودیان تا آن‌جاست که پس از نجاتشان به دست پیامبران الهی، اقدام به کشتن پیامبران بعدی کردند. «۳» قرآن کریم این مطلب را در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹۱ و سوره‌ی آل عمران، آیات ۱۱۲ و ۱۸۱ تکرار کرده است تا زشتی‌اش را کاملًا نمایان سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمان‌شکنی، کفرورزی و رهبرکشی موجب محرومیت انسان از الطاف الهی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۴

۲. کفرورزی موجب مهرزدگی بر دل‌ها و محرومیّت از ایمان می‌شود.

۳. از سرنوشت یهودیان عبرت بگیرید و یهود شناس شوید.

مسیحیان و یهودیان قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی نساء به تهمت یهودیان به حضرت مریم علیها السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۶. وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً

و (نیز) بخاطر کفرشان، و گفتارشان (که) تهمت بزرگی بر مریم بود؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نسبت گناه بزرگ (زنا) به حضرت مریم، تنها نسبت ناروا به او نبود، بلکه نسبت زنازادگی به حضرت عیسی علیه السلام هم بود؛ این گناه (تهمت زدن به پیامبر)، دلیل کفر آنها به عیسی علیه السلام است.

۲. یکی از خدمات قرآن کریم به بشریت آن بود که به پاک‌دامنی حضرت مریم علیه السلام تصریح کرد؛ از این رو قرآن چنان منّتی بر مسیحیان جهان دارد که بزرگان آنان را به خضوع در برابر قرآن واداشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان افرادی کفرپیشه و تهمت‌زن هستند.

۲. کفر و بهتان از عوامل محرومیت انسان از الطاف الهی است.

۳. به افراد پاک تهمت نزنید، که تهمت هم‌ردیف کفر است.

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و هفتم و صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی نساء به گفتار نادرست یهودیان در باره‌ی قتل عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۷ و ۱۵۸. وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً* بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۵

و (بخاطر) گفتارشان: «که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم.» (از رحمت خدا دور شدند.) و حال آن‌که وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شکّند، و برای شان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند؛* بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد؛ و خدا، شکست ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت مسیح علیه السلام هم آمدن و هم رفتنش غیر طبیعی بود. او عروج کرد و مهمان خدا شد، تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. «۱»

۲. مسئله‌ی کشته شدن مسیح علیه السلام که ادّعای یهودیان بود، در انجیل‌های چهارگانه‌ی مسیحیان نیز آمده است. «۲» این ادّعا زیربنای آیین مسیحیت را تشکیل می‌دهد که معتقدند عیسی علیه السلام «فرزند خدا» بود که برای «فدا شدن» و بازخرید گناهان بشر به این جهان آمد و از این روست که مسیحیان «صلیب» را شعار خود قرار داده‌اند. قرآن کریم این مطلب را ناشی از شبهه‌ای می‌داند که برای آنان پیش آمد و عیسی علیه السلام در واقع کشته نشده است.

۳. در مورد کشته شدن مسیح علیه السلام و عقاید مسیحیان نسبت به او، لازم است به چند نکته توجه کنیم تا شبهات برطرف شود:

الف) مسیح علیه السلام پیامبری هم‌چون سایر پیامبران بود و فرزند خدا نبود؛ زیرا با توجه به دلایل عقلی خداوند یکتاست و ممکن نیست که شبیه و نظیر و فرزند و همسر داشته باشد.

ب) فدا و قربانی گناهان دیگران شدن، مطلبی غیرمنطقی است و هر

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۶

کس در گرو اعمال خویش است و راه نجات نیز تنها به ایمان و عمل صالح است و اصولًا عقیده به فدا نوعی تشویق به گناه و فساد است.

ج) با توجه به این‌که انجیل‌های چهارگانه سال‌ها بعد از مسیح علیه السلام نوشته شده‌اند و به گفته‌ی آنان شاگردان مسیح علیه السلام در هنگام به صلیب کشیده شدن او همگی فرار کردند «۱»؛ پس کسی از آنان شاهد به صلیب کشیدن عیسی علیه السلام نبود و این مطلب را از مردم حکایت کرده‌اند؛ و از این رو احتمال اشتباه در این مطلب زیاد است.

د) کسانی که برای دست‌گیری عیسی علیه السلام رفتند، لشگریان رومی بودند که او را نمی‌شناختند و، به علاوه، این کار در شب انجام شد؛ از این رو احتمال اشتباه در مورد تشخیص مصداق و فرد، زیاد است.

ه) برخی احتمال داده‌اند که فرد دست‌گیر و اعدام شده، «یهودای اسخریوطی» بوده باشد که شباهت کاملی به مسیح علیه السلام داشت. او در حلقه‌ی محاصره‌ی نظامیان بود که دوستان مسیح علیه السلام فرار کردند؛ بنابراین کسی او را ندید که آیا حتماً مسیح است یا نه و جالب این است که پس از این واقعه دیگر یهودای اسخریوطی دیده نشد. «۲»

و) رفتار شخص دست‌گیر شده با رفتار مسیح علیه السلام مطابقت نداشت؛ زیرا طبق گزارش انجیل‌ها، در حضور حاکم از خود دفاع نکرد و در بالای صلیب هم از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذارده است. «۳»

این رفتارها مناسب یک پیامبر الهی نیست و مطلب را بسیار مشکوک می‌کند.

ز) برخی انجیل‌های موجود (غیر از انجیل‌های چهارگانه)، مانند انجیل «بِرنابا»، به صلیب کشیده شدن عیسی را نفی کرده و برخی فرقه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۷

مسیحی نیز در آن تردید کرده‌اند. «۱»

ح) برخی از محققان مسیحی گفته‌اند که دو عیسی در تاریخ وجود داشته‌اند: یک عیسی که به صلیب کشیده شد و یک عیسی که به صلیب کشیده نشد و میان آن دو پانصد سال فاصله بود. «۲»

از مجموع این مطالب استفاده می‌شود که به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام یک اشتباه تاریخی است و سخن قرآن بر حق و صحیح است. «۳»

۴. در مورد اختلاف درباره‌ی مسیح علیه السلام که در آیه بدان اشاره شد، مفسران قرآن چند احتمال داده‌اند:

الف) این اختلاف مربوط به مقام مسیح بود که برخی از مسیحیان او را خدا می‌دانستند و برخی از یهودیان او را پیامبر هم نمی‌دانستند و همگی در اشتباه بودند و از روی علم سخن نمی‌گفتند.

ب) این اختلاف مربوط به قتل مسیح بود که برخی مدعی کشتن او بودند و برخی می‌گفتند کشته نشده است، ولی هر دو گروه به گفته‌های خود اطمینان نداشتند و تردید داشتند که شخص کشته شده مسیح بود یا کس دیگر.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خبر کشته شدن عیسی علیه السلام، یک اشتباه تاریخی و شایعه‌ی یهودیان بود.

۲. عیسی زنده ماند و عروج نمود.

۳. در مورد سرنوشت رهبران الهی و مطالب تاریخی، آگاهانه سخن بگویید و گمانه‌زنی نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۸

۴. عیسی را فرزند مریم و پیامبر الهی بدانید (نه پسر خدا).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی نساء به ایمان اهل کتاب به عیسی علیه السلام قبل از مرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۹. وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً

و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او [: عیسی ایمان می‌آورد؛ و روز رستاخیز [مسیح،] بر آنان گواه خواهد بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منظور از ایمان به عیسی علیه السلام قبل از مرگ چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال مطرح کرده‌اند:

الف) مقصود ایمان آوردن یهودیان و مسیحیان قبل از مرگشان به مسیح علیه السلام باشد؛ زیرا کافر وقتی در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد، پرده‌ها از جلوی چشمش کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند؛ از جمله مقام عیسی علیه السلام را مشاهده می‌کند و به او ایمان می‌آورد، هر چند ایمان در آستانه‌ی مرگ سودی ندارد. «۱»

ب) مقصود آن باشد که تمام یهودیان و مسیحیان قبل از فوت مسیح علیه السلام به او ایمان می‌آورند؛ یعنی همان‌طور که در روایات اسلامی آمده است، در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، حضرت عیسی علیه السلام نیز فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد و مسیحیان و یهودیانی که او را می‌بینند، به

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۹

حضرت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام ایمان می‌آورند؛ «۱» همان‌گونه که از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر آیه‌ی فوق حکایت شده است. «۲»

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز حکایت شده که فرمود:

چگونه خواهید بود، هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید، در حالی که پیشوای شما از خود شماست. «۳»

ج) در برخی از روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است که انسان قبل از مرگش، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را مشاهده می‌کند و مقصود از ایمان اهل کتاب، همان دیدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن به اوست.

در برخی روایات نیز «اهل کتاب» در آیه‌ی فوق بر فرزندان فاطمه علیها السلام تطبیق شده‌اند که هر کدام از آنها، قبل از فوت، به امام (معصوم خویش) اقرار می‌کنند. «۴»

روشن است که این‌گونه روایات از باب بیان باطن آیه است؛ یعنی توسعه در معنای اهل کتاب و بیان برخی مصادیق آن است، و گر نه ظاهر آیه همان دو معنای قبل است.

۲. مسیح علیه السلام در روز قیامت بر ضد یهودیان و مسیحیان شهادت می‌دهد؛ چون او مردم را به ربوبیّت پروردگار دعوت کرده است؛ نه به خدایی و الوهیّت خود؛ بنابراین کسانی که مسیح را خدا می‌دانند محکوم می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روزی حقیقت روشن می‌شود واهل کتاب به‌عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند.

۲. یکی از گواهان رستاخیز، پیامبران الهی هستند.

۳. قبل از آن‌که مرگ فرا برسد به حقیقت اعتراف کنید (که بعداً دیر می‌شود).

۴. به گونه‌ای عمل کنید که پیامبر شما علیه شما گواهی ندهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی نساء به ستم‌کاری یهودیان و مجازات آنها در این جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۰. فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً

و بخاطر ظلم کسانی که یهودی شدند، و به سبب منع زیادشان از راه خدا، (بخشی از خوراکی‌های) پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از حرام کردن چیزهای پاک و پاکیزه همان است که در آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی انعام بدان اشاره شده که می‌فرماید:

ما به خاطر ستم یهودیان، هر حیوانی را که «سُم‌چاک» نباشد (مانند شتر) بر آنان حرام کردیم، و خوردن پیه گاو و گوسفند را- که مورد علاقه‌ی آنان بود- بر آنها ممنوع ساختیم، مگر آن قسمتی را که در پشت حیوان و یا در اطراف اجزای داخلی شکم و یا مخلوط به استخوان بود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۱

۲. حرام کردن موارد مذکور بر یهودیان، یک نوع تحریم قانونی و محاصره‌ی اقتصادی علیه آنان بود و از نظر بهداشتی و تکوینی، ممنوع نبود؛ یعنی این نعمت‌ها به صورت طبیعی در اختیار آنان بود، اما شرعاً از خوردن آنها منع شده بودند تا مجازات شوند.

در تورات کنونی نیز تحریم قسمتی از این موارد بیان شده، اما به جنبه‌ی کیفری آن اشاره نشده است. «۱»

۳. از برخی روایات و کلمات مفسّران استفاده می‌شود که این ممنوعیت، مخصوص ستمگران بود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

زمامداران بنی اسرائیل، فقرا را از خوردن گوشت پرندگان و چربی حیوانات منع می‌کردند و خدا به خاطر این ستم، خوردن برخی غذاها را برای آنها ممنوع ساخت. «۲»

۴. بستن راه خدا، شیوه‌های مختلفی دارد، مثل تحریف و کتمان حقایق، بدعت‌گذاری، فساد در زمین و ایجاد انحراف در مردم و ... که همگی می‌تواند عامل محرومیت از نعمت‌های الهی باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان، ستمکار و مانع راه خدا هستند. (آنها را به خوبی بشناسید و مراقب باشید).

۲. ستمکاری و منع راه خدا موجب محرومیت از نعمت‌های الهی می‌شود.

۳. یهودیان را با محاصره‌ی اقتصادی تنبیه و تربیت کنید.

۴. از محاصره‌ی اقتصادی، علیه ستمکاران و دشمنان راه خدا استفاده

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۲

کنید.

۵. ستمکاری نکنید و مانع راه خدا نشوید که خدا شما را محروم می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و یکم سوره‌ی نساء به برخی از خلافکاری‌های دیگر یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۱. وَأَخْذِهِمُ الرِّبواْ وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَموَلَ النَّاسِ بِالْبطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

و (همچنین بخاطر) ربا گرفتنشان، در حالی که، بیقین از آن منع شده بودند، و به ناروا خوردنشان اموال مردم را، و برای کافران از ایشان، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حرام بودن «رباخواری» مخصوص اسلام نیست؛ در دین یهود نیز رباخواری حرام است و در تورات کنونی نیز به حرمت رباخواری اشاره شده است. «۱» اما یهودیان به این حکم الهی توجه نمی‌کنند و هم اکنون بزرگ‌ترین رباخواران دنیا یهودی‌اند.

۲. رباخواری ظاهراً منبع درآمد مالی است، اما در حقیقت زمینه‌ساز محرومیت و عذاب الهی است؛ «۲» چون نوعی اعلام جنگ با خدای سبحان به‌شمار می‌آید. «۳»

۳. استفاده از اموال دیگران، بدون این‌که در چهارچوب معاملات و پیمان‌های عقلایی شرعی قرار گیرد، خوردن اموال به باطل است و از این رو

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۳

ممنوع می‌باشد. این ممنوعیت مورد تأکید اسلام است. «۱»

۴. تعبیر «عذاب دردناک آماده کرده‌ایم.»، اشاره دارد که جهنّم هم اکنون آفریده و آماده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان، رباخوار و باطل‌خوار هستند (پس شما مراقب باشید).

۲. رباخواری و باطل‌خواری موجب محرومیت از نعمت‌های الهی و عذاب دردناک الهی می‌شود.

۳. رباخواری و باطل خواری نکنید که خدا شما را محروم می‌سازد و مجازات می‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و دوم سوره‌ی نساء به دانشمندان با ایمان یهود و ویژگی‌ها و پاداش آنان اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۱۶۲. لکِنِ الرسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَالْمُقِیمِینَ الصَّلَوةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ أُوْلَئِکَ سَنُؤْتِیهِمْ أَجْراً عَظِیماً

ولیکن استواران در دانش از میان آن (یهودی) ان و مؤمنان، به آنچه به سوی تو فرود آمده، و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده، ایمان می‌آورند؛ و (بویژه) بر پا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان (مالیاتِ) زکات و ایمان آورندگان به خدا و روز باز پسین؛ آنان (اند که) بزودی پاداش بزرگی به ایشان خواهیم داد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به این واقعیت مهم اشاره می‌کند که نکوهش یهود در قرآن، به هیچ وجه، جنبه‌ی نژادی ندارد؛ این مذمّت‌ها، تنها متوجه افراد آلوده و منحرف یهود است و اگر کسی به مقتضای علم خویش عمل کند و ایمان آورد، پاداش بزرگی در انتظار اوست؛ از این رو گروهی از یهودیان به هنگام ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، با مشاهده‌ی دلایل حقانیّت او، به اسلام گرویدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان محترمانه آنان را پذیرفتند. «۱»

۲. در این آیه به چند محور اساسی صفات، اعمال و عقاید دانشمندان و مؤمنان اشاره شده است:

الف) ایمان به خدای متعال؛

ب) ژرف‌اندیشی در دانش؛

ج) ایمان به آنچه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است (قرآن کریم)؛

د) ایمان به کتاب‌های الهی قبلی؛

ه) بر پا داشتن نماز؛

و) پرداخت مالیات زکات؛

ز) ایمان به روز بازپسین؛

یعنی در بُعد معرفتی به ژرف‌اندیشی در علم و در بُعد اعتقادی به توحید، نبوت و معاد اشاره شده و در بُعد عملی و عبادی از پیوند با خدا و خلق (نماز و زکات) یاد شده است.

۳. یادآوری «نماز و زکات» از میان عبادات و اعمال، نشانه‌ی اهمیت آنها در دین است. «۲» آری، نماز و زکات در بسیاری از موارد در قرآن کنار هم

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۵

می‌آیند، تا نشان داده شود که اهل نماز باید اهل زکات و انفاق‌های مالی هم باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ژرف‌اندیشی در دانش، ایمان‌آفرین است و انسان را با خدا و خلق پیوند می‌دهد.

۲. راه اسلام به روی یهودیان بسته نیست.

۳. ایمان جامع به اصول دین و کتاب‌های آسمانی داشته باشید.

۴. ابعاد معرفتی، اعتقادی و عبادی خویش را کامل کنید تا پاداش بزرگ الهی نصیب شما شود.

۵. پیوند خود را با خدا و خلق (از طریق نماز و زکات) برقرار کنید.

پیامبران

پیامبران قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و سوم سوره‌ی نساء به وحی بر پیامبران پیشین و پیامبر اسلام و به زبور داود اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۳. إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَآ إِلَى إِبْرَهِيمَ وَإِسْمَعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَرُونَ وَسُلَيْمَنَ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً

بدرستی که ما به سوی تو وحی نمودیم، همان گونه که به سوی نوح و پیامبران بعد از او وحی نمودیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داود «زبور» دادیم.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم نام بیست و شش تن از پیامبران الهی آمده است که نام یازده تن از آنان در آیه‌ی فوق ذکر شده است. «۱» اما در روایتی حکایت شده است که ابوذر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: پیامبران چند نفر بودند ایشان فرمودند: یکصد و بیست و چهار هزار نفر.

ابوذر پرسید: رسولان آنها چند نفر بودند. ایشان فرمودند: سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند ...

ابوذر پرسید: چند کتاب بر آنان نازل شد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صد و چهار کتاب، که ده کتاب بر آدم، پنجاه کتاب بر شِیث، سی کتاب بر ادریس و ده کتاب بر ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور و قرآن. «۲»

۲. واژه‌ی «زَبُور» در اصل به معنای «کتاب» است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود و در کتاب مقدس یهودیان کتابی به نام «مَزامیر داود» وجود دارد که مشتمل بر ۱۵۰ فصل یا مَزمُور است.

۳. کتاب‌های الهی دو گونه بود: پنج کتاب دربردارنده‌ی احکام و قوانین شریعت بودند و آیین جدیدی را اعلان می کردند که بر پنج پیامبر بزرگ اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) نازل شدند و سایر کتاب‌ها مشتمل بر مسائل اخلاقی و دعاها بودند، که زبور داود از این دسته است و کتابی که هم اکنون در عهد عتیق با عنوان «مزامیر داود» یا «زبور داود» آمده است، مضامینی این گونه دارد هر چند از تحریف مصون نمانده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۷

۴. واژه‌ی «اسباط» به معنای طوایف بنی اسرائیل است، ولی در این‌جا مقصود پیامبرانی هستند که از آن طوایف مبعوث شده‌اند. «۱»

۵. وحی جریانی است که در طول تاریخ تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ادامه داشته و منبع آن خداست؛ «۲» پس ایمان به وحی الهی شامل ایمان به این جریان الهی و کتاب‌های آسمانی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وحی یک جریان الهی پیوسته در طول تاریخ بشر است.

۲. پیامبران الهی و وحی را بشناسید (و به آنها ایمان آورید).

***

قرآن کریم در آیات صد و شصت و چهارم و صد و شصت و پنجم سوره‌ی نساء به فلسفه‌ی بعثت پیامبران الهی و سخن گفتن خدا با موسی علیه السلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۴ و ۱۶۵. وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنهُمْ عَلَيْکَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْکَ وَکَلَّمَ اللَّهُ مُوسَی تَکْلِيماً* رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَکَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَکِيماً

و فرستادگانی کـه بیقین (سـرگذشت) آنـان را پیش از این، بر تـو حکـایت نمـودیم، و فرسـتادگانی که (سـرگذشت) شـان را بر تو حکایت نکردیم؛ و خدا با موسی سخن گفت، سخن گفتنی (بدون واسطه).* فرستادگانی که مژده

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۸

آور و هشدار دهنده بودند، تا بعد از این فرستادگان، برای مردم حُجّتی بر خدا نباشد؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم نـام ۲۶ پیـامبر برده شـده که نـام یازده تن از آنان در آیه‌ی قبل آمـده است، از این آیه اسـتفاده می‌شود که تاریخ برخی پیامبران در قرآن نیامـده، همان‌طور که در برخی روایات بر این مطلب تصـریح شـده است؛ «۱» و طبق برخی از روایات تعـداد پیامبران الهی حـدود صدو بیست و چهار هزار نفر بوده است «۲»؛ البته ممکن است این عـدد برای بیان کثرت باشد، ولی به هر حال خـدا هیـچ قوم و ملتی را بدون پیامبر، راه‌نما و رهبر نمی‌گذارد؛ پس تعداد پیامبران زیاد بود ولی نام بسـیاری از آنان در قرآن کریم نیامده است.

۲. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا نام برخی پیامبران در قرآن نیامده است؟

پاسـخ آن است که از طرفی، نه قرآن در صـدد بیـان نـام تمـام پیـامبران جهان در آسـیا، آفریقا، آمریکا و ... بوده و نه این کار برای اهـداف تربیتی قرآن لازم بـوده اسـت؛ از طرف دیگر، قرآن بیش‌تر از پیـامبرانی یـاد کرده کـه در اطراف جزیرهٔ العرب زنـدگی می‌کردنـد و نـام آنهـا برای مخاطبـان اولیه‌ی قرآن، یعنی اعراب، آشـنا بوده است، تـا بـا یـادآوری سـرگذشت آنها نتایجی تربیتی و عبرت‌آموز بگیرد.

۳. موسی علیه السلام به «کلیم اللّه» ملقب شد؛ یعنی کسی که هم‌سخن خدا بود.

او گاهی در کوه طور و گاهی از طریق درخت با خدا سخن می‌گفت. «۳»

۴. شـیوه‌های دریـافت وحی توسط پیامبران، مختلف بود. گاهی از طریق فرود آمـدن فرشـته، گاهی از طریق الهام به قلب و گاهی از طریق شنیدن صدا،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۹

وحی را دریافت می‌کردنـد؛ «۱» یعنی خـدا امواج صوتی را در فضـا و اجسـام می‌آفرینـد و از این طریق بـا پیـامبری مثل موسـی علیه السلام سخن می‌گوید. «۲»

۵. شـیوه‌ی کار و برنامه‌ی پیامبران بر دو محور «بشارت» و «هشدار» اسـتوار بود. این یکی از بهترین روش‌های تربیتی است و تأثیرات روانی و تربیتی خوبی بر جای می‌گـذارد و انسان را در حالت تعادل روحی نگاه می‌دارد. در عصـر حاضـر هم این روش مورد توجه مربیان بزرگ تعلیم و تربیت است.

۶. پیامبران هم مردم را به کمال و سـعادت و بهشت مژده می‌دهنـد و هم آنان را از بـدبختی و عـذاب الهی بیم می‌دهنـد، تا انگیزه‌ی حرکت به طرف کمال در آنان ایجاد شود و هم چنین موانع راه برطرف گردد.

۷. فلسـفه‌ی بعثت پیـامبران، اتمام حجّت از سوی خـدا بر مردم است. خـدا پیامبران را فرسـتاد تا نگوینـد که رهبر و راه‌نما نـداشتیم و نمی‌دانستیم.

آری، خدای حکیم و مهربان، قبل از ابلاغ برنامه‌ها و تکالیف به مردم، کسی را به خاطر ترک آنها عذاب نمی‌کند.

۸. اگر یک برنامه‌ی صـحیح انجام نشود، یا به علت نقص در حکمت و دانایی است و یا به خاطر نقص قـدرت؛ در حالی که خدا از

این نقص‌ها به دور است و حکمت او ایجاب می‌کند که برنامه‌ی پیامبران اجرا شود و قدرت شکست‌ناپذیر او راه اجرای این برنامه را هموار می‌سازد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وحی در طول تاریخ جریان مستمر داشته و حجّت بر بشر تمام شده است، هر چند نام برخی از پیامبران را نمی‌دانید.

۲. مژده‌رسانی، هشداردهی و اتمام حجّت بر مردم، وظیفه‌ی رهبران

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۰

الهی و مبلّغان دینی است.

۳. برای تربیت و هدایت مردم از دو وسیله‌ی تشویق و هشدار استفاده کنید.

۴. حجت بر شما تمام شده، و بهانه‌تراشی پایان یافته است (هر کس باید وظیفه‌ی خود را انجام دهد).

۵. قدرت و حکمت الهی پشتیبان برنامه‌های پیامبران است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و ششم سوره‌ی نساء به گواهی خدا و فرشتگان بر حقانیت وحی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۶. لَّكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً

لیکن خدا به آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می‌دهد، که آن را از روی علمش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند، و (هر چند که) گواهیِ خدا کافی است.

در آیات قبل سخن از پیامبران الهی و برنامه‌ی آنان بود و در این آیه به پیامبر اسلام دل‌داری می‌دهد که اگر کافران رسالت تو را انکار کردند، اهمیتی ندارد، چرا که خدا گواه چیزی است که بر تو فرو فرستاده است؛ و بلا- فاصله یادآور می‌شود که انتخاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای مقام رسالت، بی حساب نبود بلکه این آیات را از روی علم به لیاقت و شایستگی او برای این مأموریت، فرو فرستاده است؛ و در پایان اضافه می‌کند که نه تنها خدا بر حقانیت تو گواهی می‌دهد، بلکه فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، اگر چه گواهی خدا کافی است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نوعی دل‌داری و تقویت روحی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به‌شمار می‌آید؛ یعنی هنگامی که مخالفان، نبوّت را انکار و تضعیف می‌کنند، خدا از پیامبرش پشتیبانی می‌کند و به او دل‌داری می‌دهد.

۲. مفسّران قرآن برای جمله‌ی «از روی علمش فرو فرستاد.»، دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) این آیات از روی علم به شایستگی پیامبر، بر او فرود آمد.

ب) آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آید از دریای بی‌پایان علم الهی سرچشمه می‌گیرد که محتوای قرآن شاهد روشن این مدّعاست و نیاز به دلیل دیگری ندارد. «۱»

۳. گواهی و نظارت خدا برای انسان کافی است و اگر خدا راضی باشد و شهادت بر درستی چیزی بدهد، انکار یا اثبات آن توسط دیگران اهمیتی ندارد؛ زیرا خدا از همه چیز آگاه است و گواهی‌اش از روی علم است، ولی غیر او ممکن است از مطلب آگاه نباشند یا غرض‌ورزی کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار اصلی در درستی و نادرستی امور، علم و گواهی خداست.

۲. خدا و فرشتگان الهی، از گواهانِ درستی وحی قرآن هستند (پس انکار مخالفان نمی‌تواند اثر چندانی داشته باشد).

۳. اگر برنامه‌ی شما مورد تأیید خداست (نگران نباشید که) همان کافی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۲

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هفتم سوره‌ی نساء به گمراهی کافران اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۷. إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّواْ ضَلَلًا بَعِیداً

قطعاً کسانی که کفر ورزیدند، و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به گمراهی دوری، گمراه شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که خود گمراهانـد و در راه گمراه ساختن دیگران نیز می کوشـند، هم بر خود سـتم روا می‌دارند و هم بر دیگران؛ نه خود راه هـدایت را می‌پیماینـد و نه می گذارنـد دیگران این راه را بپیمایند؛ از این رو آنان در گمراهی دوری به سـر می‌برند و از هدایت فاصله‌ی بسیاری دارند.

۲. کافران گمراه کننـده که مانع راه خـدا می‌شوند، دورترین افراد از راه حق هسـتند؛ زیرا دست برداشـتن مبلّغان گمراهی از راهشان بسیار بعید است.

آنان کفر را با لجاجت و عناد می‌آمیزند و در بیراهه‌های دور گام برمی‌دارند و هر روز بیش‌تر از حق فاصله می گیرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفرورزی و مانع راه خدا شدن، انسان را از هدایت دور می‌سازد.

۲. دست از کفر و منع راه خدا بردارید تا هدایت شوید.

***

قرآن کریم در آیات صد و شـصت و هشـتم و صد و شصت و نهم سوره‌ی نساء با اشاره به کافران ستمگر و فرجام عذاب آلود آنان می‌فرماید:

۱۶۸ و ۱۶۹. إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِیَهْـدِیَهُمْ طَرِیقاً* إِلَّا طَرِیقَ جَهَنَّمَ خلِدِینَ فِیهَآ أَبَداً وَکَانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۳

بـدرستی کسانی که کفر ورزیدنـد، و سـتم کردنـد، هرگز خـدا آنان را نمی‌آمرزد، و آنان را به هیچ راهی راهنمایی نخواهد کرد،* مگر به راه جهنّم، در حالی که جاودانه در آن ماندگارند؛ و این [کار] برای خدا آسان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران ستمکارند؛ زیرا هم به خویش ستم می کنند و خود را از سعادت محروم می‌سازند، و هم به دیگران ستم می کنند و آنان را از راه حق باز می‌دارند؛ از این رو در خور آمرزش الهی و هدایت نخواهند بود و زمینه‌های آن را به دست خویش از بین برده‌اند.

۲. در برخی از روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که

مقصود از «ستم» در این آیه، ظلم به آل محمد صلی الله علیه و آله است. «۱»

البته روشن است که این گونه روایات مصادیق ظلم را بیان می کنند و موجب انحصار معنای آیه نمی‌شوند.

۳. در این آیات به چنـد قسم از کیفر کافران اشاره شده است: آنان در گمراهی دوری به سر می‌برند؛ شایسـتگی آمرزش مقام الهی را ندارنـد و در آتش جهنّم جاودانـد «۲». همه‌ی این کیفرهـا به خـاطر آن است که این گروه علاـوه بر گمراه بـودن، دیگران را نیز

گمراه می‌کنند، و این گناه عظیمی است.

۴. در این آیات بیان شده که کافران ستمکار تنها یک راه پیش رو دارند و آن راه دوزخ است؛ آنان با کفر، ستم و منع راه خدا در دنیا، راه‌های بهشت را به روی خود بسته‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر و ستم، موجب محرومیت انسان از آمرزش و هدایت الهی می‌شود.

۲. فرجام کافران ستمکار، عذابی جاودانه است.

۳. اگر آمرزش، هدایت و نجات از دوزخ را می‌خواهید دست از کفر و ستم بردارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتادم سوره‌ی نساء همگان را به ایمان فرا می‌خواند و با یادآوری سود آن برای انسان و بی‌نیازی خدا، می‌فرماید:

۱۷۰. يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَئَامِنُواْ خَيْراً لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

ای مردم! فرستاده [موعود]، از جانب پروردگارتان، حق را برای شما آورد؛ پس ایمان بیاورید، که برای شما بهتر است. و اگر کفر ورزید، پس (به خدا زیانی نمی‌رسد،) چرا که آنچه در آسمان‌ها و زمین است فقط از آن خداست؛ و خدا، دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان و مسیحیان در انتظار پیامبری بودند که مژده‌ی آمدنش در کتاب‌های الهی داده شده بود. مشرکان نیز این مطالب را از اهل کتاب شنیده بودند و چنین انتظاری داشتند «۱»؛ و اینک آن پیامبر موعود آمده است.

۲. خدای متعال غنی و مالک جهان است و از این رو نیازی به ایمان ما ندارد و از کفر ما زیان نمی‌بیند؛ پس ایمان آوردن به نفع خود مردم است و نباید بر کسی منّت بگذارند. خدا بر ما منّت نهاده که ما را به ایمان هدایت

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۵

نموده است. «۱»

۳. آیه‌ی فوق دعوت جهانی اسلام را بیان می‌کند و همه‌ی مردم را به سوی ایمان فرا می‌خواند. «۲»

۴. «حق بودن» و «از طرف پروردگار بودن» دو ویژگی مهم دعوت انبیاست؛ برنامه‌ی پیامبران بر اساس تهدید و تطمیع نیست، بلکه حقیقتی مطابق واقع و از طرف مربّی و تربیت کننده‌ی جهانیان است و باعث رشد انسان‌ها می‌گردد.

۵. در برخی روایات از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

مقصود از حق در آیه‌ی فوق، ولایت علی علیه السلام، و مقصود از کفر ورزیدن نیز، انکار ولایت علی علیه السلام است. «۳»

البته روشن است که این گونه روایات مصداق روشن حق را بیان می‌کنند و موجب انحصار معنای آیه در یک مورد نمی‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ارسال پیامبران و برنامه‌های تربیتی برای شما، به خاطر نیاز خداوند نیست بلکه بر اساس علم و حکمت و به نفع شماست.

۲. رهبری انتخاب کنید که بر حق و از طرف پروردگار باشد.

۳. اگر خیر و نیکی خود را می‌طلبید، ایمان آورید، که ایمان مفید است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۶

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و یکم سوره‌ی نساء با بیان سوابق عیسی علیه السلام عقیده به تثلیث را باطل می‌شمارد با سرزنش غُلو می‌فرماید:

۱۷۱. یأَهْلَ الْکتَبِ لَاتَغْلُواْ فِی دِینِکُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسولُ اللَّهِ وَکَلِمَتُهُ أَلْقَیهَآ إِلَی مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَثَةٌ انتَهُواْ خَیْراً لَّکُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ وحِدٌ سُبْحنَهُ أَن یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِی السموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَکَفَی بِاللَّهِ وَکِیلًا

ای اهل کتاب! در دینتان، غُلوّ مَکنید؛ و در باره خدا، جز حق مَگویید.

مسیح، عیسی پسر مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه اوست؛ که او را به سوی مریم افکنده، و روحی از جانب اوست. پس، به خدا و فرستادگانش، ایمان آورید؛ و نگویید: « [خدا] سه‌گانه است.» (به این سخنان) پایان دهید، که برای شما بهتر است. [چرا] که خدا، فقط معبودی یگانه است؛ او منزه است از اینکه برایش فرزندی باشد؛ [زیرا] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آنِ اوست؛ و کار سازیِ خدا کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسئله‌ی «غُلو» نشانه‌ی تعصب بی‌جا درباره‌ی پیشوایان دینی و یکی از سرچشمه‌های انحراف در ادیان الهی بوده است؛ از طرفی انسان میل دارد که رهبران خود را بزرگ‌تر از آنچه هستند جلوه دهد تا بر عظمت خود بیفزاید و از سوی دیگر، گاهی به غلط، عقاید غلوآمیز را نشانه‌ی ایمان و عشق به آنها می‌شمرد.

غلو همواره اصل اساسی دین، یعنی توحید را تخریب می‌کند؛ به همین جهت اسلام به غلوکنندگان سخت گرفته و آنان را سرزنش نموده است.

۲. در بیش از بیست مورد از آیات قرآن کریم، تعبیر «عیسی بن مریم» یا «مسیح پسر مریم» آمده یعنی عیسی را به مادرش نسبت داده «۱» است، تا خاطرنشان کند که مسیح هم‌چون سایر افراد در رحم مادر بود و متولد شد و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۷

در آغوش مادر پرورش یافت؛ او صفات بشری دارد و محکوم قوانین و تغییرات طبیعت است؛ پس چگونه ممکن است چنین کسی خدای ازلی و ابدی باشد.

۳. عقیده به خدایان سه‌گانه یا تثلیث، در کتاب مقدس مسیحیان، انجیل‌های چهارگانه، یافت نمی‌شود. این عقیده‌ی غلوآمیز بعدها در میان مسیحیان به صورت یک بدعت فراگیر پیدا شد. «۱» یعنی در ۳۲۵ سال پس از میلاد مسیح علیه السلام سیصد نفر از روحانیون مسیحی در شورای «نیقیّه» گرد هم آمدند، و الوهیّت عیسی را با اکثریت پذیرفتند، و این عبارت را تصویب کردند: «عیسی پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از یک ذات پدر ... او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسّم شده، انسان گردید». «۲»

۴. همان‌طور که در عبارت فوق مشاهده می‌شود، آنان عیسی را خدای حقیقی می‌دانند و گاهی تصریح می‌کنند که خدا هم یکی و هم سه تاست؛ پدر، پسر و روح القدس، هر سه خدا هستند و در عین حال خدا یکی است.

این تناقض آشکاری در عقاید مسیحیان است که بر خلاف حکم عقل و با توحید ناسازگار است.

برخی از مسیحیان در توجیه این تناقض می‌گویند «این یک مسئله‌ی تعبّدی است که فراتر از عقل بشر است»، در حالی که تثلیث در تقابل با حکم عقل است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۸

برخی از مسیحیان با تمسک به مثال‌ها و تشبیه‌ها و برخی مطالب عرفان شرقی در توجیه تثلیث می‌کوشند، اما این مطالب تا به توحید خالص منتهی نشود، پذیرفتنی نیست و مسئله‌ای را حل نمی‌کند.

۵. خدا بودن عیسی از جهات دیگری نیز مورد اشکال است؛ از طرفی تجسّم خدا در قالب انسانی، مستلزم محدودیت، جسم بودن، ترکیب و نیازمندی اوست، در حالی که خدا نه محدود، نه جسم، نه نیازمند و نه مرکّب است و اصولًا وجود این‌گونه خدایی محال و با دلایل عقلی توحید ناسازگار است.

و از طرف دیگر، اگر پدر نداشتن عیسی دلیل بر خدا بودنش باشد، حضرت آدم که پدر و مادر نداشت، به طریق أولی باید خدا باشد.

۶. در مباحث عقاید و کلام اسلامی، دلایل متعددی برای توحید و یگانگی ذات خدا آورده‌اند؛ از جمله آن‌که خدا یک وجود بی‌نهایت و نامحدود است و موجود بی‌نهایت، تعدد بردار نیست؛ زیرا اگر دو بی‌نهایت فرض کنیم، هر دو متناهی و محدود می‌شوند و هر کدام فاقد قدرت و توانایی و هستی دیگری هستند. «۱»

از این روست که می‌گوییم مسئله‌ی توحید با دلایل عقلی اثبات می‌شود، و این نشانه‌ی منطقی و عقلی بودن تعالیم الهی اسلام است.

۷. فرزند داشتن نشانه‌ی نیاز است، ولی خدای متعال، که مالک آسمان‌ها و زمین است، نه نیاز به چیزی دارد تا فرزند بخواهد و نه هیچگاه می‌میرد تا وارث بخواهد.

۸. در قرآن کریم، واژه‌ی «کلمه» برای اشاره به مخلوقات به کار رفته است «۲»؛ همان‌طور که کلمات مخلوق ما هستند، موجودات جهان نیز مخلوق

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۹

خدا هستند و نیز، همان‌طور که کلمات اسرار درون ما را بیان می‌کنند و نشانه‌ای از صفات و روحیات ما هستند، مخلوقات گیتی نیز صفات جمال و جلال خدا را نشان می‌دهند.

البته گاهی مخلوقات و کلمات خدا ساده و کوچک و گاهی همچون مسیح علیه السلام برجسته و عجیب‌اند. «۱»

۹. تعبیر «روح» که در مورد آفرینش آدم و مسیح به کار رفته است، اشاره به عظمت روحی است که خدا آفرید و در وجود همه‌ی انسان‌ها و به ویژه در مسیح علیه السلام قرار داد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید خود را خالص سازید و کسی را خدا یا فرزند خدا قرار ندهید.

۲. حق بگویید و از حق فراتر نروید که غلو است.

۳. مسیحیان با شناخت بهتر خدا و مطالعه در مورد سوابق عیسی به باطل بودن تثلیث پی ببرند.

۴. غلو در دین و در مورد رهبران الهی ممنوع است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و دوم سوره‌ی نساء به بندگی عیسی و فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۲. لَّن یَسْتَنکِفَ الْمَسِیحُ أن یَکُونَ عَبْداً لِّلَّهِ وَلَا الْمَلِئکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَن یَسْتَنکِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَیَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۰

مسیح و فرشتگان مقرّب، ابا ندارند از این که بنده خدا باشند؛ و هر کس از پرستش او، امتناع ورزد، و تکبّر کند، پس به زودی (خدا در قیامت) همه آنان را به سوی خود گرد خواهد آورد.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مسیحیان نَجران خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: چرا نسبت به پیشوای ما (مسیح) خورده می گیری و می گویی او پیامبر خدا و بنده‌ی او بود؟ این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. امتناع از بندگی «۲» خدا، گاهی از نادانی و گاهی از تکبر و سرکشی سر چشمه می گیرد، که دومی به مراتب بدتر است و همین مطلب مورد نظر آیه‌ی فوق است.

۲. سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبر است؛ حلول روح استکباری در انسان خطرهای متعددی را برایش به دنبال دارد.

۳. یادآوری فرشتگان و امتناع نکردن آنان از عبادت خدا در این آیه، یا به خاطر آن است که مسیحیان فرشته‌ی «روح القدس» را خدای خویش می‌پنداشتند.

و یا به خاطر آن است که بت‌پرستان عرب فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند، و آیه‌ی فوق به هر دو گروه پاسخ می‌دهد.

۴. در حدیثی حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۱

امام رضا علیه السلام برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف، به «جاثِلیق»، روحانی بزرگ مسیحی، فرمود: «همه چیز عیسی علیه السلام خوب بود؛ و تنها عیب او آن بود که عبادت چندانی نداشت.»

مرد مسیحی برآشفت و گفت: «عیسی از عابدترین مردم بود.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «او چه کسی را عبادت می کرد مگر جز خدا را می‌پرستید؟! بنابراین، شما خود اعتراف می کنید که مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده‌ی خدا بود، و معبود و خدا نبود.»

آن گاه مرد مسیحی پاسخی نگفت و خاموش گشت. «۱»

۵. مقام «عبودیّت» مقام والایی در پیشگاه خداست. در آیه‌ی فوق مسیح را یک پارچه عبد و بنده معرفی می کند و از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمود:

برای من همین افتخار بس است که بنده‌ی تو باشم. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود مسیح امتناعی نداشت که بنده‌ی خدا باشد (پس چرا شما مسیحیان از پیشوای خود جلوتر می‌روید و او را خدا می‌دانید؟).

۲. تکبر موجب دوری انسان از بندگی و عبادت خدا می‌شود.

۳. هم چون مسیح و فرشتگان، بنده و عبادتگر خدا باشید.

۴. از روز رستاخیز بهراسید و از تکبر و ترک عبادت دوری کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و سوم سوره‌ی نساء به سرنوشت دو گروه مؤمنان و کافران مستکبر، را در برابر هم به تصویر می کشد و

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۲

می‌فرماید:

۱۷۳. فَأَمَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَیَزِیدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِینَ اسْتَنکَفُواْ وَاسْتَکْبَرُواْ فَیُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِیماً وَلَا یَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِیّاً وَلَا نَصِیراً

و امّا کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، پس پاداششان را بطور کامل به آنان خواهد داد؛ و از بخشش خود، بر ایشان خواهد افزود. و اما کسانی که امتناع ورزیدند، و تکبر کردند، پس با عذابی دردناک، آنان را عذاب خواهد کرد؛ و غیر از خدا، هیچ سرپرست و یاوری برای (خود) شان نمی‌یابند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از روش تربیتی مقایسه استفاده شده است؛ یعنی سرنوشت نیکوی مؤمنان و فرجام عذاب‌آلود مستکبران در برابر هم‌دیگر به تصویر کشیده شده تا هر کس بتواند با مطالعه‌ی آنها راه خود را انتخاب کند.

۲. خدا پاداش مؤمنان نیکوکار را به صورت کامل می‌پردازد و چیزی هم بر آن می‌افزاید؛ این اخلاق الهی است، پس سزاوار است که ما نیز در پرداخت پاداش دیگران این گونه رفتار کنیم.

۳. کسانی که سرپیچی و تکبر می‌نمایند و ایمان و عمل شایسته ندارند، انتظار شفاعت و یاری از مسیح و دیگران نداشته، «۱» بلکه منتظر عذاب الهی باشند.

۴. این آیه، هم‌چون بسیاری از آیات دیگر قرآن، اشاره دارد که راه نجات انسان، ایمان به همراه عمل شایسته است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سرنوشت و فرجام مؤمنان و مستکبران بنگرید (و راه صحیح را انتخاب کنید).

۲. خدا نسبت به مؤمنان نیکوکردار لطف دارد و پاداش اضافه به آنان می‌دهد.

۳. از انکار و تکبر در برابر خدا دوری گزینید که موجب عذاب و محرومیت می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و چهارم سوره‌ی نساء به برهان الهی و نور قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۴. یَأَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَکُم بُرْهنٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَیْکُمْ نُوراً مُّبِیناً

ای مردم! بیقین دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد «برهان» «۱» در آیه‌ی فوق سه احتمال داده‌اند:

الف) مقصود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد.

ب) مقصود معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

ج) مقصود دلایل عقلی باشد. «۲»

البته تفسیر اول شواهد و احادیثی دارد و برخی مفسران آن را ترجیح داده‌اند.

دو تفسیر دیگر نیز بعید به نظر نمی‌رسد و ممکن است این تفسیرها

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۴

اشاره به مصادیق مختلف برهان باشد.

۳. مقصود از نور در آیه‌ی فوق «قرآن کریم» است، اما در برخی از روایات، از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که منظور از «نور» ولایت امام علی علیه السلام است. «۱»

البته این گونه روایات مصادیق بارز نور را بیان می‌کنند، یعنی نور معنای وسیعی دارد که هم قرآن و هم امیر المؤمنین علیه السلام را که حافظ و مفسر قرآن است، شامل می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدیه‌ی اسلام به جهانیان، نور و برهان است.

۲. راه خود را بر اساس استدلال و روشنگری استوار سازید.

قرآن نور است

قرآن نور است قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و پنجم سوره‌ی نساء به نتیجه‌ی ایمان و پیروی از برهان و نور اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۷۵. فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرطاً مُّسْتَقِيماً

و امّا کسانی که به خدا ایمان آوردند و به آن (نور قرآن) تمسّک جُستند، پس بزودی (خدا) آنان را در رحمتی و بخششی از جانب خویش در آورد؛ و آنان را به راهی راست، به سوی خود راهنمایی می کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ایمان» و «تمسّک به نور قرآن»، انسان را مشمول رحمت الهی می کند و زمینه‌ساز هدایت بیش‌تر او توسط خدا می‌شود.

۲. منظور از «تمسّک به نور قرآن»، توجه به معارف آن و اجرای برنامه‌های سعادت بخش قرآن در زندگی است که انسان را به راه مستقیم رهنمون

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۵

می‌شود و باران رحمت الهی را بر شوره‌زار دلش می‌بارد.

۳. هدایت الهی پیوسته شامل حال انسان می‌شود و حتی بعد از ایمان آوردن نیز باقی است؛ انسان همیشه به هدایت الهی نیازمند است.

۴. در برخی احادیث آمده است که «مقصود آیه، تمسّک جستن به ولایت علی علیه السلام و ولایت امامان بعد از اوست.» و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «منظور از راه مستقیم، (راه) امام علی علیه السلام است.» «۱»

البته این‌گونه روایات از نوع تعیین مصداق کامل آیه است و به معنای حصر معنای آیه در این موارد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر رحمت، بخشش و هدایت الهی را می‌طلبید ایمان بیاورید و قرآن را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهید.

۲. بر اساس ایمان و قرآن، زندگی خود را جهت دهید.

۳. از نور (قرآن و ولایت) جدا نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و ششم سوره‌ی نساء به مسائل تقسیم ارث اشاره دارد و قانون ارث کَلاله را بیان می کند و می‌فرماید:

۱۷۶. يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى الْكَلَلَةِ إِنِ امْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۶

از تو (در باره کلاله، یعنی وارثان میّتی که فرزند و پدر و مادر ندارد،) پرسش می کنند، بگو: «خدا در مورد کلاله، به شما پاسخ

می‌دهد: اگر مردی بمیرد، که هیچ فرزندی برایش نیست، و برای او خواهری باشد، پس نصف میراث، فقط برای اوست؛ و (اگر خواهری از دنیا برود، و وارث او یک برادر باشد،) او (تمام) میراث آن (خواهر) را می‌برد، اگر برای آن (خواهر) هیچ فرزندی نباشد؛ و اگر (وارثان)، دو خواهر باشند، پس دو سوم میراث فقط برای آن دو است؛ و اگر (آن وارثان) برادران و خواهران باشند، پس برای پسر، همچون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ خدا (این احکام را) برای شما روشن بیان می‌کند تا مبادا گمراه شوید؛ و خدا به هر چیزی داناست.»

شأن نزول:

حکایت شده که «جابر بن عبد اللّه انصاری» بیمار بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عیادت او آمد. جابر که در اندیشه‌ی مرگ بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: وارثان من فقط خواهران من هستند، (تقسیم) ارث برای آنان چگونه است؟ این آیه در این مورد فرود آمد و سهم میراث آنها را مشخص ساخت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه که آیه‌ی «فرائِض» نامیده شده، به عقیده‌ی برخی، آخرین آیه‌ای است که در زمینه‌ی احکام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد. «۲»

۲. در آیه به قوانین ارث خواهران و برادرانِ «۳» (پدری یاپدری و مادری «۴»)

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۷

اشاره شده است که بدین قرار است:

الف) هر گاه مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد، نصف‌میراثش به او می‌رسد (و اگر وارث دیگری داشته باشد، نصف دیگر میراث به آنها می‌رسد، و گر نه نصف دوم آن هم به همین خواهر بازمی‌گردد) «۱».

ب) اگر زنی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد و یک برادر داشته باشد، تمام ارث او به برادرش می‌رسد.

ج) اگر کسی از دنیا برود و دو خواهر از او به یادگار بماند، دو سوم از میراث او به آن دو خواهر می‌رسد (و اگر وارثان دیگری باشند، یک سوم بقیه را ارث می‌برند، و گر نه آن یک سوم نیز به همین دو خواهر باز می‌گردد) «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۸

د) اگر کسی از دنیا برود و چند برادر و خواهر از خود بر جای بگذارد، تمام میراث او در میان آنها تقسیم می‌شود، به طوری که سهم هر برادر، دو برابر سهم یک خواهر می‌شود. «۱»

۳. معنای قسمت آخر آیه این‌گونه می‌شود: «خدا این حقایق را برای شما بیان می‌کند، تا مبادا گمراه شوید.» «۲» آری، فهم قوانین الهی و اجرای آنها موجب هدایت و سعادت انسان، و دوری از آنها موجب گمراهی و کج روی او می‌گردد.

۴. جالب آن است که سوره‌ی نساء با بیان مسائل خانواده شروع شد و با بیان قوانین ارث خانواده پایان یافت. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قوانین الهی ارث، هدایت‌آفرین است.

۲. مشکلات و مسائل حقوقی را از رهبران الهی بپرسید.

۳. رهبران الهی قوانین الهی را برای مردم بیان کنند.

۴. قوانین الهی ارث را بشناسید و به آنها عمل کنید، تا گمراه نشوید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۹

ویرایش دوم سوره‌های آل‌عمران و نساء (جلد دوم تفسیر مهر) با همکاری آقایان: شیرافکن، همائی، امینی، اسماعیلی، ملاکاظمی و

نیک‌زاد در تاریخ ۲۱/ ۳/ ۸۳ پایان یافت. و الحمد للّه‌ربّ العالمین.

الهی به ما توفیق فهم بهتر و عمل به قرآن عنایت بفرما.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۱

منابع

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۲

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.
۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.
۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.
۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.
۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۳
۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).
۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.
۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.
۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.
۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.
۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.
۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.
۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.
۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.
۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.
۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).
۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،
تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۴

المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لـدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السـلام، علامه مجلسـی، (مجلسـی دوم) محمد باقر، مؤسـسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الـدرجات الکبری فی فضائل آل محمـد صـلی الله علیه و آله، صـفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ‌اللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهنـدس ذبیـح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۵

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسـیر اطیب البیان فی تفسـیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسـلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسـیر الامام العسـکری علیه السـلام، منسوب به امام عسـکری علیه السـلام، انتشارات مـدرسه امام مهـدی علیه السـلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسـیر التبیان فی تفسـیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسـی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسـلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسـیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۶

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۷

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم،

۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۸

هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان،

۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۹

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۰

چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.
۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق:
محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۱
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسـین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمهی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۲

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۳

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد پنجم

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها:

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔ‌اللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد:

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷

است. «۱»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۲»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸

استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس‌گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۳/ ۸/ ۱۳۸۶

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹

محتوای سوره‌ی مائده

سیمای سوره‌ی مائده

شمارگان

شمارگان:

سوره‌ی مائده، پنجمین سوره در ترتیب فعلی قرآن، در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۱۲۰ آیه و ۲۸۰۴ کلمه و ۱۱۹۳۳ حرف است.

نزول

نزول:

این سوره صد و دوازدهمین سوره در ترتیب نزول است، یعنی بعد از سوره‌ی فتح و قبل از سوره‌ی توبه فرود آمده است. از آن‌جا که سوره‌ی فتح بعد از صلح حدیبیّه (در سال ششم هجری) نازل شده، به این نتیجه می‌رسیم که نزول سوره‌ی مائده بین سال هفتم تا دهم هجری بوده است.

اما در برخی روایات از امام علی علیه السلام حکایت شده که

سوره‌ی مائده دو یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲

شاید این روایات به قسمت‌هایی از سوره‌ی مائده اشاره دارد.

نام‌ها

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «مائده»، «عُقُود» و «المُنْقِذَة».

این سوره از آن جهت «مائده» (غذا) نامیده شده که در آیه‌ی صد و چهاردهم این سوره از دعای عیسی علیه السلام برای نزول مائده‌ی آسمانی سخن گفته شده است.

فضایل

فضایل:

در مورد فضیلت سوره‌ی مائده از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس سوره‌ی مائده را بخواند، به تعداد یهودی‌ها و مسیحی‌ها که نفس می‌کشند، ده حَسَنه و نیکی به او داده می‌شود و ده سَیئه و بدی از او محو، و ده درجه به او افزوده می‌شود. «۱»

تذکر: فضایل سوره‌ها با محتوای آنها ارتباط دارد. در سوره‌ی مائده مسأله‌ی ولایت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روشن شد و کافران از دین اسلام مأیوس شدند؛ پس هر کس این سوره را بخواند و طبق مفاد آن، از ولایت علی علیه السلام پیروی کند، کافران را مأیوس کرده و بدین جهت به تعداد آنها پاداش می‌گیرد.

ویژگی‌ها

ویژگی‌ها:

سوره‌ی مائـده از سوره‌هایی است که همه‌ی آیات آن در «روز» نازل شده‌اند و از این جهت بدان «نَهاری» می‌گویند «۲» و بیش‌ترین خطاب «یا أیها

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳

الذین آمنوا» (۱۶ بار) در این سوره نازل شده است.

از مهم‌ترین آیـات این سوره، آیات ۳ و ۶۷ آن، یعنی آیـات مربوط به ولایـت و امامت علی علیه السـلام است که در غـدیر خم در حجهٔ الوداع فرود آمد و نیز آیه‌ی ۵۵ این سوره که در مورد بخشش انگشتری علی علیه السلام در حال رکوع است.

و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند:

ای مردم، سوره‌ی مائده آخرین سوره‌ای است که نازل شد؛ از این رو حلال آن را حلال، و حرام آن را حرام شمارید. «۱»

و در برخی روایات آمده است که این سوره ناسخ است و منسوخ نیست. «۲»

اهداف

اهداف:

اهداف و مقاصد عمده‌ی سوره‌ی مائده عبارت‌اند از:

۱. قانون‌گذاری در جهت تنظیم روابط داخلی مسلمانان با هم دیگر؛

۲. قانون‌گذاری در جهت رفتار و روابط خارجی مسلمانان با یهودیان و مسیحیان اهل‌کتاب؛

۳. روشن کردن خط ولایت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. بیان یک سلسله معارف اسلامی؛

۲. انتصاب امام علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۳ و ۶۷)؛

۳. برخی مطالب مربوط به قیامت (در آیه‌ی ۱۰۹). ۴. اشاره‌ای به تثلیث مسیحیان (در آیه‌ی ۱۱۶).

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴

ب) داستان‌هایی در موضوعات زیر:

۱. فرزندان آدم و قتل هابیل به دست قابیل (در آیات ۲۷- ۳۱)؛

۲. سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان و داستان موسی علیه السلام (در آیات ۲۰- ۲۶)؛

۳. مائده‌ی آسمانی عیسی علیه السلام و سرگذشت او (در آیات ۱۱۰- ۱۱۹).

ج) احکام و قوانینی راجع به:

۱. شراب و قمار (در آیه‌ی ۹۰).

۲. وضو و تیمم (در آیه‌ی ۶).

۳. غذاهای حلال و حرام (در آیات ۳- ۵).

۴. وفای به عهد (در آیه‌ی ۱)؛

۵. شهادت به عدل (در آیات ۱۰۶- ۱۰۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵

محتوای سوره‌ی مائده

پاک سازی جسم و جان

پاک سازی جسم و جان قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی مائده به لزوم وفای به عهد و حلال بودن گوشت چهارپایان و حفظ حرمت احرام حج اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُم بَهِیمَهُ الْأَنْعمِ إِلَّا مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ مَا یُرِیدُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادها وفا کنید. (گوشت و جنینِ) دام‌های زبان بسته برای شما حلال گردیده، مگر آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود. در حالی که شما در احرام هستید، شکار کردن را حلال نشمرید. براستی خدا هر چه را بخواهد، حکم می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی مائده در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و آخرین برنامه‌های اسلامی و به ویژه مسأله‌ی رهبری امت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح کرد؛ از این روست که در ابتدای سوره بر وفای به عهد تأکید شده است. در برخی روایات نیز به ارتباط نصب علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول آیه‌ی فوق تصریح شده است. «۱»

۲. وفاداری به تمام پیمان‌ها لازم است. «۲» در فقه اسلامی استدلال‌های زیادی به این آیه شده و قاعده‌ی مهم «اصل لزوم در عقدها» «۳» از آن گرفته

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶

شده است؛ یعنی هر نوع پیمان و معاهده‌ای که بین دو نفر منعقد شود لازم الاجراست. حتی ممکن است گفته شود که لزوم وفای به عهد در آیه‌ی فوق، شامل انواع معاملات جدید و شرکت‌هایی می‌شود که امروز وجود دارند، یا در آینده پدید می‌آیند.

۳. پیمان بر سه گونه است:

الف) پیمان‌های الهی که بین خدا و بندگان بسته شده (مثل پیمان‌های فطری) و یا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم گرفته شده است (مثل پیمان رهبری و جانشینی پیامبر).

ب) پیمان‌هایی که در میان افراد بشر منعقد می‌شود (مثل عقد ازدواج).

ج) پیمان‌هایی که بین انسان و خودش بسته می‌شود «۱» که عهد نامیده می‌شود.

آیه‌ی فوق معنای وسیعی دارد و شامل تمام پیمان‌های الهی، انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زناشویی و ... می‌شود، همان گونه که تمام اقسام قراردادهای شفاهی، کتبی، عملی، شخصی، منطقه‌ای و بین المللی را در بر می‌گیرد.

۴. وفای به عهد و پیمان، از اساسی‌ترین شرایط زندگی اجتماعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و هرج و مرج و بی‌اعتمادی بر جامعه حاکم می‌شود، که از بزرگ‌ترین بلاهای اجتماعی است.

۵. حکایت شده که امام علی علیه السلام در فرمان خویش به مالک اشتر نوشتند:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷

در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان- با تمام اختلافی که دارند- مورد اتفاق نیست؛ به همین جهت بت‌پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند، زیرا عواقب دردناک پیمان‌شکنی را دریافته بودند. «۱»

تذکر: از این روایت استفاده می‌شود که وفای به عهد یک حکم عقلایی است، پس تأکیدات آیه‌ی فوق و روایات در این مورد ارشادی است.

۶. از روایات اسلامی استفاده می‌شود که در لزوم وفای به عهد، تفاوت نمی‌کند که طرف مقابل، نیکوکار یا بدکار و مسلمان یا غیرمسلمان باشد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

سه چیز است که خدا به هیچ کس اجازه‌ی مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس، چه نیکوکار باشد و چه بدکار؛ و وفای به عهد درباره‌ی هر کس، چه نیکوکار باشد و چه بدکار؛ و نیکی به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار. «۲»

۷. وفای به عهد، مقتضای ایمان است؛ از این رو در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

کسی که به عهد خود وفا نکند، دین ندارد. «۳»

۸. لزوم وفای به عهد و پیمان دوجانبه است و اگر پیمان از جانب یک طرف نقض شود، طرف مقابل ملزم به وفاداری نیست؛ یعنی در این صورت ماهیت عقد و پیمان از بین می‌رود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۸

۹. پس مقصود آیه‌ی فوق، یا حلال بودن تمام چهار پایان است و یا حلال بودن جنینی که در شکم آنهاست. «۱» (یعنی بچه‌هایی که خلقت آنها کامل شده و مو و پشم بر بدنشان روییده است.) که در برخی روایات به این معنای دوم اشاره شده است. «۲»

اما به نظر می‌رسد که آیه معنای وسیعی دارد و شامل حلال بودن هر دو دسته می‌شود. «۳»

۱۰. حلال بودن گوشت برخی حیوانات یک حکم الهی است که نوعی پیمان خدا با بندگان است و مشمول اصل کلی وفای به عهد می‌شود؛ البته این حکم موارد استثنایی دارد که در آیات بعد بیان می‌شود.

۱۱. حاجیان در حال احرام قوانین و احکام خاصی دارند، از جمله این که شکار کردن برای آنان حرام است؛ حاجی که مهمان خداست باید حرمت محضر الهی را نگاه دارد و احکام حج را رعایت کند.

۱۲. اراده و قدرت خدا مطلق است و به هر چه بخواهد فرمان می‌دهد، ولی این اراده تابع حکمت الهی است؛ یعنی فرمان‌هایش براساس حکمت و مصلحت است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به پیمان‌های خود وفادار باشید.

۲. اصل، حلال بودن گوشت چهارپایان است (مگر آن که خلاف آن بیان شود).

۳. حرمت احرام حج را نگاه دارید و در آن حال شکار نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی مائده به برخی احکام حج و قوانین تعاون و هم‌کاری اشاره می کند و می‌فرماید:

۲. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتُحِلُّواْ شَعَئِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْىَ وَلَا الْقَلَئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَئَانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْونِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (نه مراسم حج و) نشانه‌های خدا، و نه ماه [های حرام، و نه قربانی‌های بی نشان و نه نشاندار، و نه قصد کنندگان خانه محترم [خدا]، در حالی که بخششی و خشنودی‌ای از پروردگارشان می‌جویند، را (حرمت شکنی نکنید) و حلال ندانید. و هنگامی که از احرام بیرون آمدید، پس (می‌توانید) شکار کنید. و البته، کینه توزی گروهی، برای اینکه شما را از (آمدن به) مسجد الحرام (در صلح حدیبیه) باز داشتند، شما را وادار نکند که تعدّی نمایید. و بر (ای) نیکوکاری و (خود نگهداری و) پارسایی با یکدیگر هم‌کاری کنید؛ و بر (ای) گناه و تعدّی با یکدیگر هم‌کاری ننمایید؛ و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، [چرا] که خدا سخت کیفر است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق هشت قانون مهم اسلامی در مورد ماه‌های حرام و حج بیان شده است که عبارت‌اند از:

الف) شَعائر الهی را نقض نکنید و حریم آنها را حلال نشمرید.

ب) احترام ماه‌های حرام را نگه دارید و از جنگ کردن در این ماه‌ها بپرهیزید.

ج) قربانی‌هایی را که برای حج می‌آورند، اعم از بی‌نشان یا نشان‌دار، حلال نشمرید، بلکه بگذارید به قربانگاه برسند و در آن‌جا قربانی شوند.

د) مزاحم زایران خانه‌ی خدا نشوید، چه کسانی که برای خشنودی خدا به زیارت آمده‌اند و چه آنانی که برای به دست آوردن سود تجاری آمده‌اند.

تمام مسلمانانی که زایر خانه‌ی خدا هستند، در مصونیت و امنیت به سر می‌برند.

ه) ممنوعیت شکار و صید مخصوص زمان احرام است؛ پس هنگامی که از لباس مخصوص حج یا عمره (لباس احرام) بیرون آمدید، شکار کردن برای شما مجاز است.

و) ایجاد مزاحمت گروهی از بت‌پرستان در دوران جاهلیت (و یا در جریان صلح حدیبیه) برای شما، نباید سبب شود که بعد از مسلمان شدن آنها، بار دیگر کینه‌های دیرین را زنده کنید و مانع زیارت آنها شوید.

ز) در راه انجام نیکی‌ها و پارسایی، با هم دیگر تعاون و هم‌کاری کنید، نه برای انجام گناه و تجاوز.

ح) خودتان را (از عذاب) خدا حفظ کنید، که مجازات خدا شدید است.

۲. مفسران قرآن دو تفسیر از «شعایر» ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود از آن مناسک و برنامه‌های حج است که مسلمانان موظف‌اند احترام آنها را نگه دارند. شاهد این تفسیر آن است که واژه‌ی شعایر در قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۱

معمولًا در مورد مراسم حج به کار می‌رود. «۱»

ب) مقصود از شعایر هر چیزی است که شعار و علامت دین باشد، که شامل مراسم حج و غیر آن می‌شود. «۲» پس بی‌احترامی به هیچ یک از مظاهر و علامت‌ها و شعارهای راستین دین، صحیح نیست.

البته تفسیر دوم با ظاهر آیه‌ی فوق سازگارتر است.

۳. ماه‌های حرام عبارت‌اند از: «رجب، ذی القعده، ذی الحجه و مُحرَّم» که در اسلام احترام ویژه‌ای دارند و جنگ در این ماه‌ها حرام است؛ یعنی مسلمانان در این ماه‌ها امنیت کامل دارند و کسی حق تجاوزکاری ندارد.

۴. واژه‌ی «هَدْی» جمع هدیه است و در این‌جا به معنای چهارپایانی است که برای قربانی به مکه می‌برند؛ و «قَلائِد» جمع «قلاده» به معنای چیزی است که به گردن انسان یا حیوانی می‌اندازند و در این‌جا مقصود چهارپایانی است که برای قربانی در مراسم حج، نشانه‌گذاری می‌شوند. «۳»

۵. تمام زایران خانه‌ی خدا در انجام مراسم حج از آزادی کامل و امنیت برخوردارند و هیچ امتیازی در این مورد برای قبایل، نژادها و زبان‌های مختلف نیست؛ البته این حکم مخصوص مسلمانان است. «۴»

۶. مراسم حج آن قدر اهمیت و حرمت دارد که حتی حیوانات نشان‌دار و بی‌نشان که برای مراسم قربانی حج برده می‌شوند، محترم هستند و نباید به آنان بی‌حرمتی شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۲

۷. حج می‌تواند راهی برای تحصیل منافع دنیا و آخرت باشد، پس تجارت همراه سفر حج اشکالی ندارد.

۸. نفی کینه‌توزی «۱» در آیه‌ی فوق در مورد زیارت کعبه است، «۲» اما در حقیقت این قانون کلی از آن استفاده می‌شود که مسلمانان نباید کینه‌توز و در صدد انتقام اعمال گذشته باشند.

این دستور اسلامی از شعله‌ور شدن آتش نفاق در میان مسلمانان جلوگیری می‌کند.

۹. دستور به تعاون و همکاری در کارهای نیک و برای حفظ خود و پارسایی، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسایل اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد و می‌تواند پایه‌ی اساسی برای تشکیل انجمن‌های خیریّه و امدادرسانی به فرد و جامعه باشد.

۱۰. واژه‌ی «تقوا» به معنای حفظ خود از ضرر جسمی و روحی است. این تعبیر آیه به جنبه‌ی کمک کردن به خود و حفظ آن نظر دارد؛ یعنی با همکاری دیگران زمینه‌ی تقوا و حفظ خویشتن را فراهم سازید و جلوی زیان‌های فردی و اجتماعی به خود را بگیرید، ولی واژه‌ی «نیکی» به جنبه‌ی کمک کردن به دیگران نظر دارد، پس انسان‌ها باید در هر دو زمینه با یک دیگر همکاری و تعاون داشته باشند.

۱۱. بر خلاف عقاید دوران جاهلیت، همکاری در مورد اهداف باطل و گناه‌آلود و ستمکاری، مطلقاً ممنوع است. در دوران جاهلیت می‌گفتند: «از برادرت حمایت کن خواه ظالم باشد، خواه مظلوم؛ از این رو افراد بدون تحقیق در جنگ‌های قبیله‌ای وارد می‌شدند و به کشتار هم دیگر

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۳

می‌پرداختند.

در عصر حاضر نیز به گونه‌ی دیگری همین عقیده‌ی جاهلی بر روابط فردی و بین المللی حاکم است و سیاست مداران و یا حکومت‌هایی که منافع مشترک دارند، به حمایت از هم دیگر برمی‌خیزند و حتی می‌جنگند، بدون این‌که ظالم و مظلوم را از هم دیگر تفکیک، و عدالت را رعایت کنند.

۱۲. در فقه اسلامی از آیه‌ی فوق استفاده‌های حقوقی شده و برخی از خرید و فروش‌ها و قراردادهای تجاری که کمک به گناه محسوب می‌شود، حرام و ممنوع گردیده است؛ مانند فروختن انگور به کارخانه‌های شراب‌سازی، فروختن اسلحه به دشمنان حق و عدالت و یا اجاره دادن محل برای انجام معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع که احکام آنها در کتاب‌های فقهی بیان شده است.

۱۳. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده:

هنگـامی که روز قیامت بر پا شود، منادی نـدا می‌دهـد: کجا هسـتند سـتمکاران و کجا هسـتند یاوران آنها و کسانی که خود را شبیه آنان ساخته‌اند، حتی کسانی که برایشان قلمی تراشیده و یا دواتی را (با لیقه) آماده کرده‌اند؛ پس همه‌ی آنها را در تابوت آهنی قرار می‌دهند، سپس در میان جهنم پرتاب می کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر چه در مسیر الهی قرار می گیرد محترم است، اعم از شـعارهای الهی، راهیان خانه‌ی خدا، ماه‌های حرام و حتی حیواناتی که در این مسیر قربانی می‌شوند.

۲. برای رشد فضایل و حفظ خودتان از زیان گناه، زمینه‌های تقوا و نیکی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۴

را با هم‌کاری و تعاون فراهم کنید.

۳. خلافکاری دیگران شما را به خلافکاری و انتقام و کینه‌توزی نکشاند.

۴. تقوا و نیکوکاری، زیرساخت‌های تعاون و هم‌کاری است.

۵. به دیگران در گناهکاری و تجاوزگری کمک نکنید که گرفتار عذاب شدید می‌شوید.

۶. جامعه‌ی اسـلامی باید طوری ساخته شود که نیکوکار تنها نباشد ولی ستمگران و گناهکاران بی‌یاور بمانند (تا فضایل رشد کند و ریشه‌ی فساد از بُن کنده شود). «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائـده به برخی احکام و خوردنی‌ها و کامل شـدن دین به وسـیله‌ی تعیین جانشـین پیامبر صـلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید:

۳. حُرِّمَت عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالـدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالْأَزْلَم ذلِكُم فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلمَ دِيناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بر شـما حرام شده است: (خوردن) مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه را که [به هنگام سر بریدن نام غیر خدا بر آن بانگ زده شـده، و (حیوانات) خفه شـده، و بر اثر زدن، (یا بیماری) مرده، و از بلنـدی افتاده و جان سپرده و به ضـرب شاخ کشـته شده، و آنچه درّنده (از آن) خورده- مگر آنچه را

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۵

(زنده در یابید و) سـر بِبُرید- و آنچه بر (آسـتان) بت‌های سـنگی سـر بریده شده است، و (نیز) تقسیم کردن (گوشت حیوان) بوسیله چوب‌های شـرط بندی؛ این (کارها همگی) نافرمانی است.- امروز، کسانی که کفر ورزیدند، از (زوال) دین شما ناامید شدند؛ پس، از آنها نهراسـید؛ و (از مخالفت من) بهراسید! امروز، دین شما را برایتان کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را برای شما [بعنوان دین پذیرفتم.- و هر کس به اضطرار افتد، در حالی که گرسنه، [و] غیر متمایل به گناه باشد، پس (مانعی ندارد که از آنها بخورد، چرا) که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به ممنوعیت خوردن یازده چیز اشاره شده که عبارت‌اند از:

اول: مردار؛ دوم: خون؛ سوم: گوشت خوک؛ چهارم: گوشت حیواناتی که طبق سـنت جاهلیت به نام بت‌ها و یا اصولًا به نام غیر خدا

سر بریده می‌شوند «۱»؛ پنجم: گوشت حیواناتی که به هر صورتی خفه شده باشند؛ «۲» ششم: گوشت حیواناتی که با شکنجه و یا در اثر بیماری جان بسپارند؛ «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۶

هفتم: گوشت حیواناتی که بر اثر «پرت شدن از بلندی» بمیرند؛ هشتم: گوشت حیواناتی که بر اثر ضربه‌ی شاخ بمیرند؛ نهم: گوشت حیواناتی که توسط درندگان کشته شوند؛ دهم: گوشت حیواناتی که در مقابل سنگ نُصُب قربانی شوند «۱»؛ یازدهم: گوشت حیواناتی که با چوبه‌های شرطبندی (و قمار) تقسیم شود. «۲»

۲. در یک مورد خوردن گوشت‌های حرام جایز است، و آن هنگامی است که انسان شدیداً گرسنه شود «۳» و از باب اضطرار ناچار شود که از غذای ممنوع تغذیه کند؛ البته به شرطی که برای حفظ جان باشد و در این هنگام هم در خوردن گوشت حرام زیاده‌روی نکند و آن را حلال نشمرد و یا مقدمات اضطرار را خودش فراهم نکند و یا در سفری که برای انجام کار حرامی در پیش گرفته دچار این ضرورت نشود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۷

۳. حکمت و فلسفه‌ی ممنوعیت گوشت‌ها و مواد غذایی فوق چیست؟

پاسخ آن است که ممکن است فلسفه‌ی این ممنوعیت یکی از موارد زیر باشد:

الف) جنبه‌ی بهداشتی این امور مهم است؛ برای مثال وقتی حیوانی به صورت صحیح سر بریده نشود و بر اثر عوامل فوق بمیرد، خون‌های زیادی در بدن او باقی می‌ماند و مرکز رشد میکرب‌ها می‌شود و اگر کسی از گوشت این حیوان استفاده کند، معمولًا در معرض بیماری و مسمومیت قرار می‌گیرد، ولی اگر حیوانی با آداب اسلامی سر بریده شود و خون زیادی از بدن او خارج شود، حلال خواهد بود؛ از این روست که در دنباله‌ی آیه می‌فرماید: «مگر آن‌که آن را سر ببرید.»

ب) جنبه‌ی اخلاقی و معنوی این امور مورد توجه بوده و از این رو ذکر نام خدا و رو به قبله بودن در موقع سر بریدن حیوان شرط شده و یا گوشت حیوانی که در شرطبندی «ازلام» کشته شده، حرام گردیده است، چرا که تمام زیان‌های قمار و برنامه‌های خرافی را در بر دارد و به همین دلیل در ادامه‌ی تحریم این امور اشاره شده که «تمام این اعمال فسق و خروج از اطاعت پروردگار است.» «۱»

۴. مفسران در مورد جمله‌ی «مگر آن‌که حیوان را شما سر ببرید.» دو احتمال داده‌اند:

یکی آن‌که این استثنا مخصوص حیواناتی باشد که درندگان به آنها حمله کرده باشند و قبل از مردن سر آنان را ببرند و حلال شوند، ولی اکثر مفسران معتقدند که این استثنا به تمام اقسام ذکر شده قبل از استثنا برمی‌گردد. «۲»

ولی به نظر می‌رسد که این استثنا برای برخی موارد مناسب است، مثل

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۸

حیوانی که در معرض خفگی قرار گرفته، از بلندی پرت شده، شاخ زده شده و مورد حمله‌ی درندگان قرار گرفته، اما برای برخی موارد، مثل گوشت خوک، مناسب نیست.

۵. قرآن کریم در استفاده‌ی انسان از گوشت روشی اعتدالی در پیش گرفته است؛ و نه مانند برخی هندوها خوردن گوشت را مطلقاً حرام کرده و نه مانند برخی مردم دوران جاهلیت، گوشت مردار «۱» و سوسمار و خون آنها را حلال کرده است.

اسلام گوشت حیواناتی را که از تغذیه‌ی پاک استفاده می‌کنند با شرایط زیر حلال کرده است:

الف) حیواناتی که علف‌خوار باشند (حیوانات گوشت‌خوار با استفاده از گوشت‌های آلوده، سبب بیماری می‌شوند).

ب) حیواناتی که مورد تنفر انسان نباشند.

ج) حیواناتی که ضرری برای جسم و روح انسان نداشته باشند.

د) حیواناتی که در مسیر شرک و بت‌پرستی قربانی نشده باشند.

ه) طبق دستورات اسلامی سر بریده شده باشند، تا از نظر بهداشتی و معنوی پاک باشند. «۲»

۶. غذا در سلامت جسم و روح انسان تأثیر زیادی دارد و از این رو قرآن بارها بر حرام بودن برخی غذاها پا فشاری کرده است؛ آری، اسلام دینی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۳۹

جامع است و به همه‌ی نیازهای جسمی و روحی انسان توجه کرده است.

۷. در آیه‌ی فوق سخن از روز «اکمال دین و اتمام نعمت» شده که روز ناامیدی کفّار است. در مورد مقصود از این روز مهم و سرنوشت ساز اسلام، چند احتمال وجود دارد:

الف) همان روزی است که این گوشت‌ها حرام شده است.

این احتمال صحیح نیست؛ چون اولًا، مطالب آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۱۷۳ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی نحل نیز آمده و مطالبی تکراری و تاکیدی است.

ثانیاً، این احکام آخرین احکامی نیست که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است تا دین اسلام را کامل کند بلکه بعد از آن نیز در همین سوره‌ی مائده احکام دیگری فرود آمد.

ثالثاً، نزول این احکام آن قدر در روحیه‌ی کافران مؤثر نبود که آنان را از اسلام مأیوس سازد.

ب) روز فتح مکه، یا روز نزول آیات سوره‌ی برائت و یا روز ظهور اسلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

ج) روز عرفه است که در آخرین سفر حج پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

این احتمال نیز صحیح نیست؛ چون در روز عرفه اتفاق مهمی نیفتاد که کافران مأیوس شوند؛ و انبوه جمعیت آن روز، در مکه و منی نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، مگر آن که گفته شود: آیه‌ی فوق در عرفه نازل گردید ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل هراس از واکنش منافقان نسبت به ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام، آن را در روز غدیر خم به مردم ابلاغ نمود؛ «۱» همان طور که در آیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۰

۶۷ سوره‌ی مائده به این مطلب اشاره شده است.

این احتمالات نیز، از نظر تاریخی، با زمان نزول آیه‌ی فوق که حدود هشتاد روز قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود، سازگار نیست.

د) تمام مفسران شیعه گفته‌اند و روایات زیادی از شیعه «۱» و اهل سنت «۲» تأیید می‌کند که مقصود از «الیوم» روز غدیر خم است؛ یعنی هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسماً علی علیه السلام را به جانشینی خود تعیین کردند و پشتوانه‌ی محکمی برای آینده‌ی اسلام فراهم ساختند، دین خدا کامل شد و کافران و دشمنان اسلام مأیوس شدند؛ زیرا مشاهده کردند که اسلام قائم به شخص نیست و فردی عالم، عادل، پارسا و قدرتمند جای پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت. این گونه بود که با تکمیل خط رهبری، اسلام کامل شد و با موهبت الهی امامت، نعمت‌های خدا بر بشر تمام شد و در آن روز بود که برنامه‌ی کامل شده‌ی اسلام مورد رضایت الهی قرار گرفت و به عنوان آیین نهایی بشر پذیرفته شد.

۸. در روایات فراوانی از اهل سنت و شیعه، به ارتباط آیه‌ی فوق با غدیر خم و ولایت علی علیه السلام تصریح شده است؛ از جمله دانشمندان و راویان اهل سنت که بدین امر تصریح کرده‌اند عبارت‌اند از:

ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، حکایت کرده که آیه‌ی فوق در روز غدیر خم و در

باره‌ی علی علیه السلام نازل شد.

حافظ ابو نعیم اصفهانی نیز از ابو سعید خِدْری، صحابی معروف

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۱

پیامبر صلی الله علیه و آله، حکایت کرده که در روز غدیر خم و پس از نصب علی علیه السلام به ولایت، هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه‌ی فوق نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله صدا به تکبیر بلند کردند.

و حتی خطیب بغدادی از ابو هریره حکایت کرده که پس از جریان غدیر، عُمر به علی علیه السلام تبریک گفت که مولای او و مولای هر مسلمانی شده است. «۱»

از دانشمندان و راویان شیعه، در کتاب الغدیر، ۱۶ روایت «۲» و در تفسیر صافی، «۳» برهان و نور الثقلین ده روایت از طریق‌های مختلف حکایت شده که آیه‌ی فوق در مورد علی علیه السلام و در روز غدیر بر مردم ابلاغ شده است. «۴»

۹. دو آیه از سوره‌ی مائده در مورد ولایت علی علیه السلام در غدیر خم است، یکی آیه‌ی ۶۷ و دیگری آیه‌ی ۳ این سوره. فاصله‌ی زیاد این دو آیه بدان سبب است که قرآن طبق ترتیب نزول آیات جمع‌آوری و مرتب نشده و گاهی آیات مکی در سوره‌های مدنی آمده و یا به عکس؛ و حکایت شده که جای آیات به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین می‌شد. و نیز احتمال دارد که بخش اول سوره‌ی مائده یکجا نازل شد، سپس این بخش از آیه‌ی سوم در روز غدیر به همراه آیه‌ی ۶۷ خوانده شد «۵».

۱۰. در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده مطلب مربوط به ولایت علی علیه السلام در روز غدیر، در لابه لای احکام تکراری مربوط به غذاهای حلال و حرام قرار گرفته

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۲

است، تا از دست‌رس تحریف مخالفان در امان بماند. مخالفانی که از هر گونه تهمت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام و مبارزه با ولایت علی علیه السلام کوتاهی نکردند. «۱»

۱۱. از این آیه، با توجه به روایات، استفاده می‌شود که قوام مکتب اسلام به رهبری صحیح است و با وجود او، دین کامل می‌شود و مورد رضایت خدا قرار می‌گیرد و نعمت با او تمام می‌شود و کافران مأیوس می‌گردند.

۱۲. همه‌ی امید کافران به فقدان رهبر اسلام است، پس با وجود رهبری لایق هم‌چون علی علیه السلام در جامعه، مسلمانان نباید از کافران ترسی داشته باشند؛ خطر کافران وقتی زیاد می‌شود که مردم از خط ولایت فاصله بگیرند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. استفاده از غذاهایی که با خرافات آمیخته شده، کاری فاسقانه است.

۲. از غذاهای ممنوع (و غیربهداشتی) پرهیز کنید.

۳. در حال اضطرار می‌توانید در حد ضرورت از گوشت غیرمجاز استفاده کنید.

۴. دین با وجود رهبر الهی کامل می‌شود.

۵. رهبر الهی از نعمت‌های خداست.

۶. با نهادینه کردن رهبری الهی، دشمنان را مأیوس و دوستان را ایمن سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی مائده به اصل حلّیت غذاهای پاک و حلال بودن گوشت شکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۳

۴. يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ

وَاذْکُرُواْ اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ

از تو می‌پرسند: «چه چیزهایی برای شان حلال شده است؟» بگو: « [همه پاکیزه‌ها، برای شما حلال گردیده، و (نیز شکار) حیوانات شکاری که آموزش داده‌اید، در حالی که (شما) مربیان سگ‌های شکاری هستید [و] از آنچه خدا به شما آموخته، به آنها آموزش می‌دهید. (برای شما حلال است؛) پس، از آنچه برای شما [گرفته و] نگه داشته‌اند، بخورید؛ و (به هنگام فرستادن حیوان شکاری) نام خدا را بر آن ببرید؛ و [خودتان را] از [عذابِ خدا حفظ کنید، که خدا حسابرسی سریع است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قانون کلی آن است که همه‌ی چیزهای پاک و نیکو حلال است. آنچه در اسلام حرام شمرده شده، در زُمره‌ی چیزهای خبیث و ناپاک است و هیچ گاه قوانین الهی، موجود پاکیزه‌ای را حرام نمی‌کند؛ یعنی دستگاه تکوین هم‌آهنگ با تشریع است.

۲. آیه‌ی فوق فقط در مورد شکار به وسیله‌ی سگ‌های تعلیم دیده است «۱» و شامل شکار توسط بازها و امثال آنها نمی‌شود «۲» و از این رو در نزد فقهای شیعه فقط شکار با سگ شکاری مجاز است؛ مگر آن که حیوان شکاری دیگری، صیدی را شکار کند ولی قبل از مردن آن را با آداب شرعی سر ببرند

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۴

که در این صورت حلال است.

۳. صید سگ‌های شکاری با چهار شرط حلال است:

الف) تربیت این سگ‌ها بر اساس اصول صحیحی باشد. «۱»

ب) این تعلیم استمرار داشته باشد، به طوری که سگ به حالت ولگردی برنگردد. «۲»

ج) سگ شکاری، صید خود را نگاه دارد تا صیاد بیاید «۳» (و قسمتی از آن را نخورد).

د) هنگام رها کردن سگ نام خدا برده شود.

البته این احکام دارای فلسفه و حکمت بهداشتی نیز هست؛ یعنی رعایت این شرایط، بهداشت گوشت شکاری را بهتر تأمین می‌کند.

۴. اگر حیوانی که توسط سگ شکاری صید شده زنده به دست صیاد برسد، باید آن را طبق دستورات شرعی سر ببرد و اگر پیش از آن که به صیاد برسد، جان دهد، آن شکار حلال است.

۵. فراگیری مخصوص انسان نیست و حیوانات نیز قابل تربیت هستند و برخی احکام شریعت بر اساس همین تعالیم پایه‌گذاری شده‌اند.

آری دانش اگر به حیوانی مثل سگ هم منتقل شود، باارزش است و کارآیی و احکام جدیدی در پی دارد.

۶. سرچشمه‌ی همه‌ی علوم، خداست و انسان بدون تعلیم الهی (و فراهم شدن استعداد، فهم و مقدمات آن)، دانشی نخواهد داشت.

۷. قرآن کریم با پرسش‌هایی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌کند، به ما می‌آموزد که پرسش‌های مذهبی خود را از فرستادگان خدا (و جانشینان

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۵

آنها) بپرسید و پاسخ مناسب دریافت دارید؛ نیز با حکایت این پرسش‌ها و پاسخ‌ها محتوای آنها به مسلمانان آموخته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل حلیّت در غذاهای پاک و نیکو جاری است.

۲. مسائل شرعی خود را از رهبران الهی بپرسید، تا تکالیف شما روشن شود.

۳. از گوشت شکار، با رعایت شرایط شرعی، استفاده کنید (تا بهداشت غذایی شما تامین شود).

۴. منشأ علوم را الهی بدانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۶

بهداشت غذایی در قرآن

الف) دعوت به خوردن غذاهای پاک و پاکیزه

۱. از غذاهای پاک و پاکیزه بخورید (بقره، ۷۵ و ۱۷۲؛ مائده، ۴- ۵ و ...).

۲. از غذاهای حلال بخورید (بقره، ۱۶۸؛ مائده، ۸۸ و ...).

۳. گوشت چهارپایان (مگر در موارد استثنایی که بیان شده) حلال است (مائده، ۱).

۴. گوشت شکار حلال است (مائده، ۴).

۵. غذاهای صید شده از دریا حلال است (مائده، ۹۶).

۶. غذاهای اهل کتاب (یهود و مسیحیان و ...، با شرایطی) بر شما حلال است (مائده، ۵).

۷. در مواقع اضطراری، خوردن غذاهای حرام جایز است (بقره، ۱۷۲ و انعام، ۱۴۵).

یادآوری: غذای نجس، پلید، حرام و ممنوع است.

ب) ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی

۱. غذاهای پلید حرام است (اعراف، ۱۷۵).

یادآوری: تغذیه از چیزهای منفور، مثل آب‌بینی و خلط سینه، چیزهای نجس، خاک، چیزهای مضرّ، گوشت و یا شیر حیوان جلّال (حیوانی که از مدفوع انسان تغذیه می‌کند)، برخی اجزای حیوان مثل: نری، فرج، تخم، بول‌دان (مثانه) و نیز خون و فضله حرام است. «۱»

۲. در خوردن و نوشیدن اسراف نکنید (اعراف، ۳۱).

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۷

۳. خوردن گوشت مردار حرام است (انعام، ۱۴۵؛ نحل، ۱۱۵؛ بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳).

۴. خوردن گوشت خوک حرام است (بقره، ۱۷۳؛ مائده، ۳؛ نحل، ۱۱۵ و انعام، ۱۴۵).

۵. خوردن خون حرام است (نحل، ۱۱۵؛ بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳).

۶. نوشیدن شراب حرام است (مائده، ۹۰- ۹۱).

۷. حیوانی که بدون نام خدا سربریده شود حرام است (مائده، ۳ و انعام، ۱۲۱ و ۱۴۵).

۸. گوشت حیوانات خفه شده یا از بلندی افتاده و جان سپرده و یا به ضرب شاخ کشته شده حرام است (مائده، ۳).

۹. گوشت حیواناتی که بر اثر زدن (یا بیماری) مرده‌اند حرام است (مائده، ۳).

۱۰. گوشت حیواناتی که درنده از آن خورده حرام است (مائده، ۳).

۱۱. گوشت حیواناتی که بر آستان بت‌های سنگی سربریده شده‌اند حرام است. (مائده، ۳).

یادآوری: ممنوعیت هر کدام از این غذاها، اسرار بهداشتی یا فلسفه و حکمتی معنوی دارد که در ذیل هر آیه اشاره کردیم و نیز در برخی کتاب‌ها گردآوری شده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۸

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی مائده به حلال بودن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَٰتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَٰتُ مِنَ الْمُؤْمِنَٰتِ وَالْمُحْصَنَٰتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِى أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِى الْءَاخِرَةِ مِنَ الْخَٰسِرِينَ

امروز، (همه) پاکیزه‌ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، برای شما حلال، و غذای شما برای آنان حلال است؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مؤمنان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب [الهی داده شده (حلال‌اند؛) هنگامی که مَهرهایشان را به آنان بپردازید، در حالی که پاکدامنانی غیر زشت‌کارِ (غیر زناکار) باشید، و نه اینکه زنان را در پنهانی دوست (خود) بگیرید. و هر کس (ارکان) ایمان را انکار کند، پس قطعاً عملش تباه گشته؛ و او در آخرت از زیانکاران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ممکن است مقصود از «الیوم» در آیه‌ی فوق روز عرفه یا روز بعد از فتح خیبر و یا روز غدیر خم باشد و احتمال اخیر قوی‌تر است؛ چرا که اجازه‌ی توسعه‌ی روابط و معاشرت با کافران پس از مأیوس شدن آنها موجّه بود؛ و کافران در روز غدیر خم، بعد از نصب علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مأیوس شدند.

۲. در مورد غذای اهل کتاب که در آیه‌ی فوق بر مسلمانان حلال شمرده شده است دو دیدگاه وجود دارد:

الف) هر نوع غذای افراد یهودی و مسیحی و مانند آنها بر مسلمانان حلال است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۴۹

ب) غذاهای آنان بر مسلمانان حلال است، مگر گوشت حیواناتی که به دست آنان سر بریده شوند؛ چون آنان نام خدا را در هنگام سر بریدن حیوان نمی‌برند و شرایط و آداب دیگر آن را نیز رعایت نمی‌کنند.

دیدگاه دوم در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است «۱» و مورد قبول بیش‌تر فقهای شیعه است.

۳. در مورد معاشرت با اهل کتاب و خوردن غذای آنها دو دیدگاه در بین فقها وجود دارد: برخی اهل کتاب را پاک نمی‌دانند و از این رو می‌گویند وقتی می‌توان با آنان هم غذا شد، که غذای آنان مرطوب نباشد و یا با بدن مرطوب آنها تماس نگرفته باشد.

اما برخی دیگر اهل کتاب را پاک می‌دانند و می‌گویند هم‌غذا شدن با آنان اشکالی ندارد در صورتی که غذایشان از گوشت حیواناتی که خودشان کشته‌اند نباشد و به صورت عارضی نجس نشده باشد. «۲»

۴. در مورد ازدواج با زنان اهل کتاب دو دیدگاه بین فقهای اسلامی وجود دارد: دانشمندان اهل سنت و برخی فقهای شیعه تفاوتی بین ازدواج موقت و دایم نمی‌گذارند و می‌گویند هر دو نوع ازدواج با اهل کتاب جایز است و این دیدگاه با ظاهر آیه نیز سازگار است.

اما گروهی از فقهای شیعه معتقدند که آیه فقط بر جواز ازدواج موقت با زنان اهل کتاب دلالت می‌کند؛ و این مطلب را با برخی از روایات اهل‌بیت علیهم السلام سازگارتر می‌بینند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۵۰

۵. در مورد ازدواج با اهل کتاب، تنها اجازه داده شده که مسلمانان از آنان زن بگیرند، ولی به زنان مسلمان اجازه داده نشده که با مردان یهودی و مسیحی ازدواج کنند؛ چرا که زنان عواطف لطیفی دارند و ممکن است تحت تأثیر افکار شوهران قرار گیرند و عقاید کفرآمیز آنان را بپذیرند.

۶. در مورد قسمت آخر آیه‌ی فوق که می‌فرماید: «هر کس به ایمان خویش کفر ورزد، پس حتماً عملش نابود می‌شود.»، دو تفسیر

ارائه شده است:

الف) مقصود آن است که اگر کسی تحت تأثیر قرار گیرد و کافر شود، اعمالش نابود می‌شود.

ب) مقصود برخی مسلمانان هستند که پس از نزول آیه‌ی فوق و حکم به حلیت غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان، از قبول این حکم الهی اکراه داشتند.

پس قرآن به آنها هشدار داد که اگر به این حکم الهی اعتراض کنند، اعمالشان نابود می‌شود و زیانکار خواهند شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غذاهای پاک و نیکو بر مسلمانان حلال است اگر چه از غذاهای اهل کتاب باشد.

۲. معاشرت محدود و کنترل شده‌ی مسلمانان با اهل کتاب، در چهارچوب قوانین اسلامی، جایز است.

۳. حقوق زنان را رعایت نمایید، اگر چه زن غیرمسلمان باشد.

۴. با زنان کافر، روابط نامشروع یا پنهانی نداشته باشید.

۵. کفر موجب نابودی اعمال و زیانکاری می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۵۱

بنی اسرائیل (یهود)

بنی اسرائیل (یهود) قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی مائده به رهبران دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل و شرایط حمایت الهی از آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثقَ بَنِى إِسْرءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَىْ عَشَرَ نَقِيباً وَقَالَ اللَّهُ إِنِّى مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَوةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَوةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِى وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جنتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيلِ.

و بیقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت. و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم. و خدا (به آنان) گفت: «براستی من با شما هستم؛ اگر نماز را بر پا دارید، و [مالیاتِ زکات را بپردازید، و به فرستادگانم ایمان آورید و آنان را گرامی دارید، و «قرض الحسنه‌ای» به خدا وام دهید، قطعاً بدی‌هایتان را از شما می‌زدایم؛ و حتماً شما را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کنم که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ و هر کس از شما بعد از آن، کفر ورزد، پس بیقین از راه درست

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۶۷

گمراه شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به پیمان خدا با بنی‌اسرائیل اشاره شده «۱» و در این سوره (مائده) به صورت مکرر از وفای به عهد یاد شده است؛ شاید فلسفه‌ی این همه تأکید بر مسأله‌ی وفای به عهد و مذمّت پیمان‌شکنی، اهمیت دادن به پیمان غدیر خم باشد که در آیه‌ی سوم و شصت و هفتم این سوره بیان شده است.

۲. آیه‌ی فوق نیز نوعی پیمان الهی است که به بنی‌اسرائیل (بلکه به همه‌ی مردم) ابلاغ شده و آن این که خدا با شماست و از شما حمایت می‌کند و گناهان شما را می‌آمرزد و شما را داخل بهشت می‌کند، به شرط آن‌که:

- نماز به پا دارید و با خدا پیوند برقرار سازید.

- به رهبران الهی ایمان آورید و از آنان اطاعت کنید.

- از رهبران الهی و برنامه‌های سعادت‌آفرین آنها حمایت کنید.

- در راه خدا به دیگران کمک کنید و بخشش نمایید.

۳. از تاریخ و احادیث استفاده می‌شود که نقیب‌های دوازده‌گانه‌ی بنی اسرائیل هر یک رهبر و سرپرست طایفه‌ی خود نیز بودند «۲». از ابن عباس حکایت شده که نقیب‌های بنی‌اسرائیل، وزیران موسی علیه السلام بودند و بعد به مقام نبوت رسیدند «۳». و شاید مقصود از رسولان نیز همین افراد باشند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۶۸

۴. در روایات متعددی «۱» از اهل سنت حکایت شده که جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اندازه‌ی تعداد نقیب‌های بنی اسرائیل، یعنی دوازده نفر هستند؛ برای مثال، احمد بن حَنبل از عبد اللّه بن مسعود، صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله، حکایت می‌کند که از او پرسیدند چند نفر بر این امت حکومت خواهند کرد؟ او پاسخ داد: ما از پیامبر صلی الله علیه و آله همین پرسش را نمودیم و ایشان در پاسخ فرمودند: دوازده نفر، به تعداد نقیب‌های بنی اسرائیل. «۲»

۵. قرآن کریم از «انفاق و بخشش مستحبی» با عنوان «قرض به خدا» یاد می‌کند. «۳» این اوج لطف خداست که خود نعمتی به بنده می‌دهد، سپس هنگامی که بنده در راه خدا آن را می‌بخشد، از آن به عنوان قرض یاد می‌کند و اشاره می‌کند که عوض آن را به او خواهد داد، تا بندگان را به بخشش بیش‌تر تشویق کند.

بدین رواق زَبَرجد نوشته‌اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به پیمان خود با خدا عمل کنید تا او نیز به وعده‌های خود عمل کند.

۲. اگر همراهی خدا و حمایت او را می‌خواهید، به نماز، زکات، ایمان به

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۶۹

رهبران الهی و یاری آنان و انفاق اهمیت دهید.

۳. ایمان به فرستادگان خدا، به همراه یاری آنان مفید است.

۴. بخشش و کمک به خلق، قرض به خالق است (و پاداش آن با خداست).

۵. راه دست‌یابی به عفو و بهشت الهی، ایمان و اعمال شایسته است؛ آری، بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی مائده به پیمان شکنی و خیانت پیشه‌گی بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳. فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَقَهُمْ لَعَنهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظّاً مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

پس بخاطر آنکه آنان، پیمانشان را شکستند، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم، در حالی که سخنان (خدا) را از جایگاههایش می‌گردانند؛ و قسمتی از آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند؛ و همیشه از خیانتی (تازه) از آنان آگاه می‌شوی، مگر اندکی از آنان (که خیانت نکردند) پس آنان را ببخش و درگذر؛ که خدا نیکو کاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تاریخ نشان داده است که یهودیان افرادی پیمان‌شکن و خیانت‌کار بوده‌اند و ما در عصر حاضر نیز شاهد آن هستیم که چگونه هر

روز با فلسطینیان پیمان می‌بندند و سپس دست به پیمان‌شکنی، خیانت و ترور می‌زنند.

۲. واژه‌ی «لَعن» در لغت به معنای «طرد کردن و دور ساختن» است و لعن خدا به معنای دور ساختن افراد از رحمت اوست؛ آری، پیمان‌شکنی، انسان

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۰

را از رحمت الهی دور می‌سازد. «۱»

۳. به کسانی که در برابر حقایق هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهند، سنگ‌دل گفته می‌شود.

مقصود از سنگ‌دلی آن است که افکار و قلوب آنان متحجّر و انعطاف‌ناپذیر است. «۲»

۴. در مورد مطالبی که بنی اسرائیل فراموش کردند، چند احتمال داده شده است:

برخی مفسران احتمال داده‌اند که مقصود، فراموشی نشانه‌ها و آثار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که به آنان گوشزد شده بود.

برخی دیگر احتمال داده‌اند که مقصود فراموشی قسمت‌هایی از تورات باشد که پس از مفقود شدن تورات و نوشتن مجدد آن توسط یهودیان، فراموش شد.

۵. تحریف‌هایی که در تورات صورت گرفته به چند صورت است:

الف) تحریف لفظی، یعنی برخی عبارات را تغییر دادند.

ب) تحریف معنوی، یعنی برخی عبارات تورات را به همان صورت نزول حفظ کردند، اما آن را بر خلاف معنای واقعی‌اش تفسیر کردند.

ج) گاهی برخی عبارات تورات را که بر خلاف میل آنان بود، مخفی می‌کردند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمان‌شکنی، عامل محرومیت از لطف الهی و زمینه‌ی پیدایش سنگ‌دلی است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۱

۲. یهودیان، اهل خیانت، تحریف‌گری و پیمان‌شکنی هستند (پس مراقب باشید).

۳. خطاکاران را عفو نمایید که این عمل، نوعی احسان و نیکوکاری است.

۴. آیات الهی را فراموش نکنید.

۵. هر گاه دیگران را به خاطر اعمال بدشان سرزنش می‌کنید، اعمال خیر اقلیت نیکوکار را نیز یادآوری کنید تا حق آنان پای مال نشود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی مائده به پیمان‌شکنی مسیحیان و آثار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. وَمِنَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّا نَصرَی أَخَذْنَا مِیثَقَهُمْ فَنَسُواْ حَظّاً مِّمَّا ذُکِّرُواْ بِهِ فَأَغْرَیْنَا بَیْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ إِلَی یَوْمِ الْقِیمَةِ وَسَوْفَ یُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا کَانُواْ یَصْنَعُونَ

و از کسانی که گفتند: «بدرستی ما مسیحی هستیم.» پیمان محکم (ی از) ایشان گرفتیم؛ و [لی قسمتی از آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند؛ و تا روز رستاخیز در میانشان دشمنی و کینه افکندیم. و خدا درآینده، آنان را از آنچه همواره با زیرکی انجام می‌داده‌اند، آگاه خواهد ساخت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «نَصاری جمع «نصرانی» است که نام دیگر مسیحیان جهان است. در مورد سبب این نام‌گذاری چند احتمال داده شده است: یکی آن‌که عیسی علیه السلام در شهر «ناصِره» پرورش یافت؛ دوم آن‌که نَصاری از «نَصران» گرفته شده که نام روستایی است که مسیحیان بدان علاقه‌مند هستند؛ و سوم آن‌که حواریون و یاران عیسی در پاسخ یاری‌طلبی او گفتند ما «انصار» خدا

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۲

هستیم. «۱»

۲. برخی از مفسران برآن‌اند که مسیحیان با خدا پیمان بسته بودند که از حقیقت توحید منحرف نشوند و دستورات الهی را به کار بندند و نشانه‌های آخرین پیامبر خدا را پنهان نسازند، ولی آنان نیز پیمان‌شکنی کردند. «۲»

۳. قرآن کریم در مورد یهودیان می‌گوید: آنان پیمان‌شکنی کردند و ...

هموار، خیانت‌پیشه‌اند، مگر اندکی از آنان؛ و در مورد مسیحیان می‌فرماید:

گروهی از آنان منحرف شدند.

از مقایسه‌ی این دو تعبیر روشن می‌شود که منحرفان یهود بیش‌تر از منحرفان مسیحی هستند.

۴. انجیل‌های چهارگانه‌ی کنونی مسیحیان، یعنی مَتی، لوقا، یُوحنَّا و مَرْقُس، مظهر اختلافات مذهبی آنهاست.

انجیل اصلی که بر عیسی علیه السلام نازل شد، تا سال‌ها نوشته نشد و انجیل‌های کنونی ده‌ها سال پس از عیسی علیه السلام نوشته شدند و به صورت طبیعی، برخی از مطالب آن فراموش و یا تحریف شد. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره دارد و وجود خرافات آشکار در انجیل‌ها نیز آن را تأیید می‌کند. «۳»

۵. پیمان‌شکنی مسیحیان سبب شد تا عوامل دشمنی و کینه و اختلاف در میان آنان رشد کند و از آن‌جا که اسباب تکوینی و طبیعی به خدا نسبت داده می‌شود، در آیه‌ی فوق این عوامل به خدا نسبت داده شد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۳

۶. براساس این آیه، مسیحیان تا قیامت به کشمکش و دشمنی دچار می‌شوند «۱» و وضع مسیحیان در طول تاریخ و به ویژه قرن حاضر، شاهد این مطلب است. اختلافات و دشمنی‌های فرقه‌های مذهبی کاتولیک، ارتُدوکس و پروتستان و دیگر فرقه‌های مسیحی گاهی به جنگ‌های خونین کشیده شد و اختلافات بین دولت‌های مسیحی در قرن حاضر، سرچشمه‌ی دو جنگ جهانی شد.

۷. براساس آیه‌ی فوق، پیروان مسیحیت، به عنوان یک مذهب، تا رستاخیز، یعنی پایان جهان، وجود خواهند داشت، اما از روایات اسلامی استفاده می‌شود که در زمان ظهور حضرت مهدی «عج»، در سرتا سر جهان یک آیین بیش‌تر نخواهد بود؛ پس ممکن است بگوییم آیین غالب در زمان ظهور امام عصر «عج» اسلام است اما از آن‌جا که اراده و اختیار انسان همیشه وجود دارد و دین اجباری نیست، برخی اقلیت‌های ضعیف، مثل مسیحیان نیز در آن عصر باقی خواهند ماند. «۲»

۸. هشدار آیه‌ی فوق آن است که پیمان‌شکنی و فراموش کردن دستورات الهی، موجب تفرقه و دشمنی بین مسیحیان شد، پس مواظب باشید که اگر شما مسلمانان نیز آن راه را بروید، به همان سرنوشت گرفتار خواهید شد. آری، باید از سرنوشت تلخ دیگران عبرت گرفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشه‌ی اختلافات و دشمنی‌ها، فراموش کردن دستورات الهی است.

۲. پیمان‌ها و آیات الهی را فراموش نکنید تا گرفتار اختلافات اجتماعی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۴

نشوید.

۳. از رسوایی رستاخیز بهراسید و خلافکاری نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی مائده به نقش بیدارگر پیامبر اسلام و نورافشانی قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. یَأَهْلَ الْکِتبِ قَدْ جَآءَکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِّمَّا کُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتبِ وَیَعْفُواْ عَن کَثِیرٍ قَدْ جَآءَکُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَکِتبٌ مُّبِینٌ

ای اهل کتاب! در واقع فرستاده ما به سوی شما آمد، در حالی که بسیاری از چیزهایی، از کتاب [الهی را که همواره پنهان می‌داشتید، برای شما روشن بیان می‌کند؛ و بسیاری (از خطاهای شما) را می‌بخشد. بیقین برای شما از جانب خدا، نور و کتابی روشنگر آمده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از کارهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان حقایقی بود که دیگران پنهان کرده بودند. بیان این مطالب نشانه‌ی علم غیب پیامبر و یکی از راه‌های شناخت اوست.

۲. اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان، حقایق زیادی را پنهان کرده بودند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنچه مورد نیاز مردم جهان بود، مانند حقیقت توحید و پاکی پیامبران و حکم ممنوعیت رباخواری و شراب‌خواری را بیان کرد.

۳. پاره‌ای از حقایق مربوط به امت‌های پیشین که اثر قابل ملاحظه‌ای در تربیت ملت‌های کنونی نداشته، در قرآن و بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله نیامده است.

۴. مقصود از واژه‌ی «نور» در این آیه چیست؟

برخی مفسران معتقدند مقصود از نور در این‌جا وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۵

و برخی دیگر از مفسران نور را به قرآن تفسیر کرده‌اند؛ چرا که در برخی دیگر از آیات نیز، واژه‌ی نور بر قرآن اطلاق شده است. «۱»

و در برخی از روایات نیز حکایت شده که مقصود از نور در آیه‌ی فوق، امام علی علیه السلام یا همه‌ی امامان اهل بیت علیهم السلام هستند. «۲»

البته مانعی ندارد که مقصود از نور همه‌ی این موارد باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و قرآن کریم، همگی از مصادیق نور هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم روشنگر حقایق پوشیده‌ی تاریخ بشریت هستند.

۲. یهودیان و مسیحیان به روشنگری پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن توجه کنند (و حقایق را پنهان نسازند).

***

خدای متعال در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی مائده به آثار پربرکت قرآن کریم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. یَهْدِی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَنَهُ سُبُلَ السَّلمِ وَیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَیَهْدِیهِمْ إِلَی صِرطٍ مُّسْتَقِیم

خدا کسی را که از خشنودی او پیروی کند، بوسیله آن [کتاب ، به راه‌های سلامت، راهنمایی می‌کند. و به رخصت خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد؛ و به سوی راهی راست راهنمایی‌شان می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حق‌پویانی که در راه رضای خدا گام برمی‌دارند، در سایه‌ی قرآن به سه نعمت بزرگ می‌رسند:
الف) هدایت به راه سلامت همه‌جانبه؛ ب) نجات از تاریکی‌ها به سوی نور؛ ج) هدایت به کوتاه‌ترین راه که همان راه مستقیم است.
۲. سلام یکی از نام‌های خداست؛ «۱» یکی از نام‌های بهشت نیز «دارالسلام» است؛ پس مقصود از «سلام» در آیه‌ی فوق یا راه خدا و بهشت و یا راه‌های سلامت است، سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق (که همه‌ی این‌ها جنبه‌ی عملی دارد).
۳. مقصود از تاریکی‌ها در آیه‌ی فوق، تاریکی شرک، کفر، جهل، تفرقه، نفاق و مانند آن، و مقصود از نور، همان نور توحید، ایمان، علم، اتحاد، رهبری حق و مانند آن است.
۴. واژه‌ی «الظلمات» در آیه‌ی فوق جمع، و واژه‌ی «النور» مفرد است. این نشان می‌دهد که در وادی باطل، جهل و گمراهی و شرک، همیشه کثرت، اختلاف و تفرقه و تشتت حاکم است، اما در قلمرو حق، نور توحید حاکم است و نور علم و رهبری حق نیز پرتوی از همان نور توحید است، از این رو در اردوی حق‌طلبان وحدت حاکم است.
۵. هدایت و نعمت‌های الهی، نصیب کسانی می‌شود که راه تسلیم و حق‌جویی پیش گیرند و شامل حال منافقان و دشمنان نمی‌شود؛ پس مقصود از هدایت در این‌جا هدایت خاص یا مراتب بالای هدایت است، نه هدایت عام قرآن که شامل همه‌ی افراد می‌شود.
۶. آیه‌ی فوق با تعبیر «با رخصت الهی» که به معنای اجازه‌ی قبلی خداست، بدین نکته اشاره می‌کند که همه‌ی این نعمت‌ها از آثار اراده‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۷

حتمی خدا سرچشمه می‌گیرد؛ آری، نور و کتاب، با لطف و اراده‌ی خدا، هدایت می‌کنند.
۷. حق یکی است اما راه‌های رسیدن به آن متعدد است و همه‌ی راه‌های فرعی (: سُبل) به بزرگ‌راه «صراط مستقیم» ختم می‌شود.
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. بشریت در سایه‌ی قرآن می‌تواند به هدایت، نور، صفا و سلامت همه جانبه دست یابد.
۲. قرآن آمده تا سلامت همه‌جانبه‌ی شما را تأمین سازد.
۳. اگر سلامت، نور و طریق مستقیم می‌خواهید، در راه رضای خدا گام بردارید.
۴. با کمک قرآن، از تاریکی‌های متعدد (کفر، شرک، جهل و ...) به سوی نور توحید بروید.

مسیحیان و انحرافات آنان

مسیحیان و انحرافات آنان قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی مائده به عقیده‌ی خرافی و اولوهیت عیسی و دلایل بطلان آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:
۱۷. لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
کسانی که گفتند: «بدرستی خدا، همان مسیح پسر مریم است.» بیقین کفر ورزیدند؛ بگو: «اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و کسانی که در (روی) زمین هستند همگی را هلاک سازد، پس چه کسی از طرف خدا صاحب اختیار چیزی است؟ (تا مانع او شود.) فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد، فقط از آنِ خداست؛ هر چه بخواهد، می‌آفریند؛ و خدا، بر هر چیزی تواناست.»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسیحیان ادعای بی‌موردی در مورد خدا دارند که قرآن هر کدام را در آیه‌ای مطرح کرده و پاسخ داده است؛ این ادعاها عبارت‌اند از:

الف) آنان به خدایان سه‌گانه اعتقاد دارند، که در آیه‌ی ۱۷۰ سوره‌ی نساء پاسخ داده شد.

ب) آنان خدای آفریننده‌ی هستی را یکی از خدایان سه‌گانه می‌شمرند و او را خدای پدر می‌نامند، «۱» که قرآن در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی مائده باطل بودن این عقیده را روشن می‌کند.

ج) مسیحیان معتقدند که خدایان سه‌گانه، در عین تعدد، یکی هستند، که از آن به «وحدت در تثلیث» تعبیر می‌کنند؛ یعنی معتقدند که خدا همان مسیح پسر مریم است و مسیح نیز همان خداست و این دو با روح القدس سه ذات متعدد را تشکیل می‌دهند و در عین حال یک واحد حقیقی هستند. «۲» آیه‌ی مورد بحث به این عقیده اشاره کرده و بطلان آن را روشن ساخته است.

۲. قرآن عقیده‌ی خدا بودن مسیح را این‌گونه باطل می‌سازد: مسیح و مادرش، مانند دیگران، انسانی بیش نیستند و از این رو هلاک می‌شوند؛ پس چگونه تصور شود که چنین افرادی خدای ازلی و ابدی باشند.

به عبارت دیگر، اگر مسیح خدا باشد، پس آفریدگار جهان نمی‌تواند او را هلاک کند و در این صورت، قدرت خدا محدود می‌شود و چنین شخص محدودی نمی‌تواند خدا باشد.

۳. برخی گمان می‌کردند که تولد مسیح بدون پدر، دلیل بر خدا بودن

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۷۹

اوست و قرآن به این توهّم چنین پاسخ داد: خدا فرمان‌روای آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن دو است و هر گونه مخلوقی را بخواهد می‌آفریند؛ پس آفرینش عیسی بدون پدر دلیل بر الوهیت او نیست.

۴. تکرار عبارت «مسیح پسر مریم» در آیه‌ی فوق اشاره به این است که خود شما هم مسیح را پسر مریم می‌دانید که از مادر متولد شد و پرورش یافت، پس چگونه چنین فردی را خدا می‌دانید!

۵. در آیه‌ی فوق «مادر عیسی» جداگانه یاد شده است، شاید به خاطر آن که مسیحیان به هنگام پرستش، در برابر مجسمه‌ی مریم تعظیم می‌کردند و یا گروهی از مسیحیان، مادرش را نیز می‌پرستیدند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن با غُلو در دین مخالف است و آن را نوعی کفر می‌شمارد.

۲. پیامبران الهی را به مقام اولوهیت نرسانید که نوعی کفر است.

۳. عقاید خرافی کافران (مسیحی) را با استدلال‌های محکم باطل سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی مائده به عقیده‌ی خرافی یهودیان و مسیحیان که خود را فرزندان خدا می‌دانند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصـرَى نَحْنُ أَبْنَؤُاْ اللَّهِ وَأَحِبؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

و یهودیان و مسیحیان گفتند: «ما، پسران خدا و دوستانِ او هستیم.» بگو:

«پس چرا شما را بخاطر پیامد (گناهان) تان عذاب می‌کند؟! بلکه شما (هم) بشری هستید از (جمله) کسانی که آفریده است؛ هر کس را بخواهد،

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۰

می‌آمرزد؛ و هر کس را بخواهد، (و مستحق بداند) عذاب می‌کند؛ و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، فقط از آنِ خداست؛ و فرجام (همه) فقط به سوی اوست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روایات تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی از یهودیان را به دین اسلام فراخواند و آنان را از کیفر الهی بیم داد. آنان گفتند: «چگونه ما را از کیفر خدا می‌ترسانی در حالی که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم!»»

آیه‌ی فوق این عقیده‌ی خرافی را مطرح کرده و پاسخ داده است.

۲. عنوان «پسر خدا» در اسلام به کار نمی‌رود؛ زیرا این تعبیر سبب گمراهی و انحراف اهل کتاب شده است. این عنوان در کتاب مقدس یهودیان به حضرت سلیمان و یعقوب اطلاق شده «۲» و در انجیل هم بارها تکرار شده است و از قول مسیح علیه السلام حکایت شده که «من به شما می‌گویم که به دشمنان خود محبت نمایید، ... تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید.» «۳» آنان عیسی را نیز پسر خدا «۴» و فرزند حقیقی خدا می‌دانند. «۵»

۳. شکی نیست که مسیحیان و یهودیان، حقیقتاً خود را فرزند خدا نمی‌دانند و منظور آنها از انتخاب این عنوان آن است که رابطه‌ی خاصی با خدا دارند؛ و قرآن با این خرافات و امتیازات موهوم مبارزه می‌کند و در مقابل

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۱

آنان استدلال می‌کند که اگر شما فرزندان و دوستان خدا هستید، پس چرا به خاطر گناهانتان عذاب می‌شوید؟!

آری، خدا با هیچ ملتی رابطه‌ی خاص ندارد و رابطه‌ی خدا با مردم براساس ایمان و اعمال آنان شکل می‌گیرد.

۴. همه چیز جهان تحت تسلط خداست و اوست که می‌تواند هر کس را بیامرزد یا مجازات کند؛ پس نباید هیچ ملتی، به آمرزش خدا صد در صد مطمئن باشد و یا از رحمت خدا مأیوس شود؛ البته آمرزش و کیفر الهی بی‌حساب نیست و خدا بر اساس ایمان و کردار انسان‌ها پاداش می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا با هیچ ملتی رابطه‌ی خاص فرزندی و دوستی ندارد.

۲. سرنوشت شما با اراده‌ی الهی و براساس کردار شما رقم می‌خورد.

۳. با عقاید خرافی یهود و مسیحیان مبارزه‌ی منطقی کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی مائده به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. يَأَهْلَ الْكِتَبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَآءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَآءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب! بیقین فرستاده ما، پس از فاصله‌ای میان فرستادگان، به سوی شما آمد؛ در حالی که (حقایق را) برای شما روشن بیان می‌کند؛ تا [مبادا در رستاخیز] بگویید: «هیچ بشارتگر و هشدارگری به سوی ما نیامد.» و بیقین بشارتگر و هشدارگری به سوی شما آمد؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بین فرستادگان قبلی، مثل موسی و عیسی علیهما السلام پیامبرانی وجود داشته‌اند، اما بین حضرت مسیح علیه السلام و پیامبر اسلام

صلی الله علیه و آله، که حدود ششصد سال فاصله بود، پیامبر ظاهر و مشهوری نبود؛ «۱» از این رو قرآن این فاصله را فترت می‌نامد. «۲»

۲. جامعه‌ی انسانی لحظه‌ای از نماینده‌ی خدا خالی نخواهد شد. «۳» در دوره‌ی فترت نیز هر چند پیامبران آشکار نبودند، این بدان معنا نیست که مردم رها شده بودند، بلکه در این فاصله حجّت‌های الهی و اوصیای مخفی در میان مردم وجود داشتند. «۴»

۳. رسولان الهی به کسانی گفته می‌شد که دست به تبلیغات وسیع و دامنه داری می‌زدند و مردم را بشارت و هشدار می‌دادند و با شکستن سکوت اجتماع، صدای خود را به گوش همگان می‌رساندند، ولی اوصیای پیامبران این مأموریت را نداشتند، و حتی ممکن بود به خاطر برخی عوامل اجتماعی،

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۳

در میان مردم به صورت پنهانی زندگی کنند.

۴. از آن‌جا که ممکن است برخی از مردم، نبودن پیامبران را دست آویزی برای فرار از مسئولیت قرار دهند، خدای متعال با فرستادن پیامبران، راه عذر و بهانه‌ی آنان را قطع می‌کند.

آری، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مژده‌ها و هشدارهایش حجّت را بر جهانیان، به ویژه اهل‌کتاب، تمام کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با وجود رهبران الهی، عذر و بهانه از کسی پذیرفته نمی‌شود.

۲. با وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حجّت بر یهودیان و مسیحیان تمام شد.

۳. بشارتگری و هشداردهی از وظایف اساسی رهبران الهی و مبلغان دینی است.

۴. با بیان هشدارها و مژده‌های اسلام، حجت را بر مردم تمام کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی مائده به سخنان موسی درباره‌ی یادآوری نعمت‌های الهی بر بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يقَوْمِ اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكاً وَءَاتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِّنَ الْعلَمِينَ

و (یاد کن) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم [من ! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آرید، هنگامی را که در میان شما، پیامبرانی قرار داد، و شما را صاحب اختیار (خود) قرار داد؛ و به شما چیزهایی داد، که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران الهی در موارد متعددی نعمت‌های الهی را به بشر یادآوری می‌کنند؛ تا روح حق‌شناسی در آنها زنده شود و وجدانشان در برابر خطاهای

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۴

گذشته بیدار گردد و به فکر جبران باشند.

۲. در میان بنی اسرائیل پیامبران زیادی فرستاده شدند؛ حتی حکایت شده که در زمان موسی علیه السلام پیامبران دیگری نیز وجود داشتند و با او هم‌کاری می‌کردند.

۳. وجود پیامبر و رهبران فکری از بزرگ‌ترین نعمت‌های معنوی خداست که انسان را از انحرافاتی هم‌چون، شرک، بت‌پرستی، خرافات و پلیدی‌ها نجات می‌دهد؛ از این رو یادآوری و سپاس گزاری این نعمت‌ها لازم است.

۴. بنی‌اسرائیل سالیان درازی در زنجیر اسارت فرعونیان بودند و به برکت قیام موسی علیه السلام نجات یافتند و صاحب اختیار جان

و مال و زندگی خویش شدند. «۱» این از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است؛ زیرا آزادی و اختیار مقدمه‌ی نعمت‌های معنوی نیز به شمار می‌آید.

۵. برخی از نعمت‌ها منحصراً به بنی اسرائیل داده شده است؛ هم‌چون، نجات معجزه‌آسا از چنگال فرعونیان، شکافته شدن دریا برای آنان و استفاده کردن از غذاهای مخصوص.

۶. واژه‌ی «ای قوم من» نوعی خطاب محبت‌آمیز است و از این تعبیر روشن می‌شود که پیامبران الهی با محبت و عاطفه با مردم سخن می‌گفتند و نکات روان‌شناختی و عاطفی را در تبلیغ خود رعایت می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد نعمت‌های بزرگ خدا باشید (و سپاس آنها را به‌جا آورید).

۲. قدرشناس رهبران الهی و آزادی و اختیار خود باشید (و سپاس آنها را

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۵

به‌جا آورید).

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی، نعمت‌های عام و خاص الهی را به یاد مردم آورند. (تا آنان قدرشناس شوند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی مائده به سرزمین مقدس یهود و زیان عقب‌گرد دو ارتجاع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. يقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خسِرِينَ

ای قوم [من ! به سرزمین مقدّسی که خدا برای شما مقرّر داشته، وارد شوید؛ و به پشتِ‌سرتان باز نگردید و (مخالفت ننمایید، که) زیانکار خواهید شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سرزمین مقدس» کدام سرزمین است؟ مفسران قرآن چند احتمال را مطرح کرده‌اند: ممکن است مقصود از آن، بیت المقدس یا قسمتی از سرزمین شام (سوریه‌ی فعلی) یا قسمتی از اردن یا فلسطین و یا سرزمین طور باشد.

اما بعید نیست که مقصود از سرزمین مقدس، تمام منطقه‌ی شامات (یعنی فلسطین، اردن، سوریه و امثال آن) باشد؛ همان‌طور که در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز این‌گونه حکایت شده است. «۱» البته گاهی به خصوص «بیت المقدس» نیز سرزمین مقدس گفته می‌شود.

۲. منطقه‌ی شامات را سرزمین مقدس خوانده‌اند؛ زیرا این منطقه مهد پیامبران الهی و محل ظهور ادیان بزرگ و مرکز توحید و خداپرستی بود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۶

۳. خدا مقرر کرده بود که بنی اسرائیل در سرزمین مقدس شامات، با آرامش و رفاه زندگی کنند، اما اولین نسلی که مخاطب این سخن موسی علیه السلام بودند، موفق نشدند به این سرزمین داخل شوند و چهل سال در بیابان سرگردان ماندند.

از این‌جا روشن می‌شود که تقدیر الهی در مورد سکونت بنی اسرائیل در سرزمین مقدس، شرایطی داشته است (از جمله آن‌که آن محل را از شرک و بت‌پرستی پاک سازند و به دستورات پیامبران عمل کنند)، ولی در آیات بعدی می‌خوانیم که بنی اسرائیل به این شرایط عمل نکردند و از داخل شدن در سرزمین مقدس محروم ماندند.

۴. بنی‌اسرائیل روحیه‌ی عصیانگری داشتند و موسی علیه السلام این را می‌دانست و از این رو پیش‌بینی کرد و گفت: «ارتجاع و عقب‌گرد ممنوع است.»

۵. سرانجامِ ارتجاع، عقب‌گرد و پشت پا زدن به دین، خسارت است؛ خسارتی دنیوی و اخروی و مادی و معنوی که مانع سعادت انسان می‌شود.

۶. همه جای زمین یکسان نیست؛ برخی مناطق، قداست خاصی دارد و گاهی خدا سرزمین‌های مقدس را به برخی بندگان مؤمن خویش اختصاص می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی مناطق زمین (مثل بیت‌المقدس) قداست خاصی دارد.

۲. فرجام ارتجاع و دوری از دین، زیانکاری است.

۳. رهبران الهی مردم را به سرزمین‌های مناسب آنان رهنمون شوند.

۴. اگر می‌خواهید زیان نکنید، از رهبران الهی و دین، روی برنتابید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۷

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی مائده با اشاره به بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل و می‌فرماید:

۲۲. قَالُواْ یمُوسَی إِنَّ فِیهَا قَوْماً جَبَّارِینَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّی یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دخِلُونَ

(بنی‌اسرائیل) گفتند: «ای موسی! براستی که گروهی زورگو، در آن (سر زمین) هستند؛ و مسلماً ما وارد آن (جا) نمی‌شویم، تا از آن (سرزمین) خارج شوند؛ و اگر آنها از آن (جا) خارج شوند، پس حتماً ما وارد خواهیم شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عَمالِقه» «۱» جمعیتی از نژاد سامی بودند که در شمال شبه جزیره‌ی عربستان، نزدیک صحرای سینا، زندگی می‌کردند و اندام‌های درشت و قد بلندی داشتند. «۲» آنان که بر منطقه‌ی فلسطین حاکم بودند، مانع ورود بنی‌اسرائیل به این سرزمین می‌شدند. البته در باره‌ی این گروه، افسانه‌ها و خرافاتی در تاریخ و تورات و نیز اسرائیلیاتی آمده است که اعتبار ندارد. «۳»

۳. استعمار فرعونیان، در طول سالیان دراز، اثر شومی بر بنی‌اسرائیل

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۸

گذاشته و آنان را به موجوداتی ترسو تبدیل کرده بود که حتی از مبارزه با دشمن، برای پاک‌سازی سر زمین مقدس، وحشت داشتند. به طوری که می‌گفتند: تا دشمن از این سرزمینِ خارج نشود، ما هرگز داخل آن نمی‌شویم.

۴. از آن‌جا که یهودیان، در مبارزه با فرعون، بارها امدادهای الهی را دیده و معجزه‌وار نجات یافته بودند، اینک نیز انتظار معجزه داشتند و می‌خواستند بدون رنج و زحمت به سرزمین مقدس دست یابند؛ در حالی که معجزات الهی، در موارد استثنایی اجرا می‌شود، و به طور طبیعی پیروزی براساس کوشش و جهاد مردم تحقّق می‌یابد و خدا بدون شایستگی، آمادگی و تلاش، به کسی چیزی نمی‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان افرادی بهانه‌جو و ترسو هستند.

۲. مسلمانان از این داستان عبرت بگیرند، و همچون بنی‌اسرائیل بهانه‌جو نباشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی مائده به سخنان رادمردان بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳. قَالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِینَ یَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمَا ادْخُلُواْ عَلَیْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غلِبُونَ وَعَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُواْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ

دو مردی از [میان کسانی که می‌ترسیدند، [و] خدا به آن دو، نعمت داده بود، گفتند: «از آن دروازه بَر ایشان (بتازید و) وارد شوید، و هنگامی که وارد آن شدید پس براستی شما پیروزمندانید. و اگر مؤمنید، پس فقط بر خدا توکّل کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۸۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دو نفر از بنی‌اسرائیل «۱» برای شناسایی دشمن رفته بودند و به خوبی نقاط ضعف آنان را می‌دانستند؛ از این رو پیشنهاد حمله‌ی غافلگیرانه به دروازه‌ی شهر را کردند و از آن‌جا که آنان مؤمن بودند، به وعده‌های موسی علیه السلام و پیروزی او اطمینان داشتند و سفارش به توکل کردند و نوید پیروزی دادند.

۲. مقصود از نعمت الهی عطا شده به این دو نفر، همان نعمت ولایت الهی است؛ از این‌جا روشن می‌شود که این دو نفر از اولیای الهی بودند «۲» که از هیچ کس نمی‌ترسیدند مگر از (مقام) خدا، یعنی در حقیقت از اعمال خویش نگران بودند که در دادگاه الهی مورد رسیدگی قرار گیرد.

۳. خداترسی زمینه‌ی الطاف و نعمت‌های الهی را فراهم می‌سازد و ترس انسان را از دشمنان کم می‌کند و به او شهامت می‌بخشد.

۴. رادمردان و اولیای الهی در هنگامه‌ی جنگ و سختی به یاری پیامبران می‌شتابند و با تحلیل‌های صحیح، به دیگران نیز روحیه می‌بخشند و وعده‌ی پیروزی و درس توکّل می‌دهند.

۵. ایمان با توکّل رابطه دارد و مؤمنان هستند که فقط بر خدا تکیه می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۰

۶. توکل به معنای ترک تلاش و فراموش کردن اسباب مادی پیروزی نیست بلکه بدین معناست که همراه با استفاده از وسایل مادی، تأثیرات را از خدا بدانیم و از او یاری بخواهیم.

۷. در هنگام مقابله با دشمن برنامه‌ریزی و تلاش و حرکت نمایید و به خدا ایمان داشته باشید و بر او توکل کنید تا پیروز شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان، توکل، تلاش و پیروزی هم دوش هم دیگرند.

۲. در هنگام سختی به یاری رهبران الهی بشتابید.

۳. رادمرد خدا ترس باشید تا در میدان نبرد پیش‌تاز شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی مائده به بهانه‌تراشی و جنگ گریزی یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴. قَالُواْ یمُوسَی إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَداً مَّا دَامُواْ فِیهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّکَ فَقَتِلَآ إِنَّا ههُنَا قعِدُونَ

(بنی اسرائیل) گفتند: «ای موسی! تا (آنان) در آن (سر زمین) هستند، ما هرگز وارد آن (جا) نخواهیم شد؛ پس تو و پروردگارت بروید و (با آنان) پیکار کنید، که ما همین جا فرونشستگانیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی‌اسرائیل با پیامبران خود، به ویژه موسی علیه السلام، با جسارت رفتار می‌کردند. آنان با جمله‌ی «ما هرگز وارد آن‌جا نمی‌شویم.» مخالفت صریح خود را با دستورات او نشان دادند و با جمله‌ی «تو و پروردگارت بروید بجنگید، ما در این‌جا نشسته‌ایم.» در حقیقت موسی و وعده‌های الهی او را به ریشخند گرفتند.

۲. در تورات کنونی نیز قسمتی از این داستان و برخورد جسارت‌آمیز

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۱

یهودیان با موسی علیه السلام، بیان شده است. آنان به موسی اعتراض و گله کردند و گفتند: ای کاش در مصر مرده بودیم. «۱»

۳. بنی اسرائیل با به کار بردن واژه‌ی «پروردگار تو» به نوعی توهین کردند و در واقع پروردگار جهانیان و خودشان را پروردگار شخص موسی خواندند.

۴. بنی اسرائیل با تعبیر «نشستگانیم» نشان دادند که انسان‌هایی رفاه طلب و جنگ گریزند و حاضر نیستند، یک گام بردارند. «۲»

۵. قرآن به ما می‌آموزد که هم‌چون بنی اسرائیل نباشیم که خود نشسته بودند و انتظار داشتند که خدا و رهبران دینی همه چیز را اصلاح کنند.

۶. انسان باید برای رهایی و رسیدن به اهداف عالی، با جهد و تلاش، موانع را از سر راه خود بردارد؛ خدا به مجاهدان یاری می‌رساند و رهبران الهی نیز آنان را راه‌نمایی می‌کنند، اما بنی‌اسرائیل انتظار داشتند که بدون زحمت به اهداف خود برسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بنی‌اسرائیل افرادی جنگ‌گریز و بهانه‌جو هستند (شما این‌گونه نباشید).

۲. در برابر دستورات رهبران الهی بهانه‌تراشی نکنید و از جنگ نگریزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی مائده به مأیوس شدن موسی علیه السلام از بنی‌اسرائیل و نفرین او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. قَالَ رَبِّ إِنِّی لَآأَمْلِکُ إِلَّا نَفْسِی وَأَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ الْقَوْمِ الْفسِقِینَ

(موسی) گفت: «پروردگارا! در واقع من جز صاحب اختیار خودم و برادرم نیستم، پس بین ما و بین گروه نافرمانبردار جدایی افکن.»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران الهی هنگامی قوم خویش را نفرین می‌کردند که آنان با اعمال خود تمام راه‌های هدایت را به روی خود می‌بستند و از اطاعت آنان مأیوس می‌شدند. ولی در همان حال افراد فرمان‌بردار را استثنا می‌کردند و به آنها نفرین نمی‌نمودند. «۱»

۲. سرپیچی از دستورات پیامبران الهی، فسق و خروج از فرمان خداست «۲» و انسان را از رهبران الهی جدا می‌سازد و مستحق نفرین آنان (و عذاب الهی) می‌کند.

۳. درخواست فاصله افتادن بین موسی علیه السلام و قوم فاسق، به نوعی مجازات بنی‌اسرائیل بود که از نعمت رهبر الهی محروم شوند و یا به خاطر آن بود که آتش قهر الهی، یاران مؤمن موسی علیه السلام را نسوزاند، و یا به خاطر آن بود که با مرگ فاسقان، بین آنان و موسی علیه السلام فاصله بیفتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌تراشی و جنگ‌گریزی و مخالفت با رهبران الهی، موجب فاسق شدن است.

۲. مخالفت با رهبران الهی انسان را از وجود آنها محروم و گرفتار عذاب

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۳

می‌سازد.

۳. رهبران الهی هنگام سختی و بی‌وفایی مردم به درگاه الهی شکوه کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی مائده به استجابت دعای موسی علیه السلام و کیفر نافرمانی بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۲۶. قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَسِقِينَ

[خدا به موسی فرمود: «پس در حقیقت آن (سر زمین)، چهل سال بر آنان ممنوع است، در حالی که در [بیابان آن سر] زمین سرگردان خواهند بود؛ پس بر (سر نوشت) گروه نافرمانبردار تأسف مخور.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان تخلّف بنی اسرائیل و قهر الهی بر آنان و سرگردانی چهل ساله‌ی آنها، در تورات کنونی نیز آمده است. «۱» این داستان عبرتی است برای همگان و ممکن است این مجازات در مورد ملت‌های دیگر نیز تکرار شود. «۲»

۲. محرومیت و سرگردانی چهل ساله‌ی بنی اسرائیل در بیابان‌ها، جنبه‌ی انتقام نداشت، بلکه نتیجه‌ی مخالفت و جدایی آنان از رهبران الهی بود، البته این محرومیت حکمت و فلسفه داشت؛ یعنی گذشت این مدت طولانی سبب می‌شد تا رسوبات استعمار فرعونی و روحیه‌ی زبونی و ترس از

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۴

روح و جان بنی اسرائیل پاک شود و نسل جدیدی در آغوش تعالیم الهی و در محیط آزاد صحرا پرورش یابند و با افتخار و قدرت، آماده‌ی زندگی نوینی شوند و برای نجات سرزمین مقدس به جهاد برخیزند.

۳. از جمله‌ی آخر آیه استفاده می‌شود که موسی با این‌که از قوم خود مأیوس می‌شود و به آنان نفرین می‌کند، اما باز هم بر حال آنان تأسف می‌خورد و این نشانه‌ی اوج محبت و دل‌سوزی پیامبران الهی نسبت به امت خویش است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنگ گریزی و نافرمانی در برابر رهبران الهی، موجب محرومیت و سرگردانی می‌شود.

۲. برای فاسقان تأسف نخورید (که تنبیه مجرمان، هم‌چون داروی تلخ، به نفع سلامت فرد و جامعه است). «۱»

۳. اگر می‌خواهید به اهداف مقدس خود برسید و سرگردان نشوید، از رهبران الهی جدا نشوید

داستان آدم و فرزندانش

داستان آدم و فرزندانش قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی مائده داستان حقیقی فرزندان آدم را بیان می‌کند و با اشاره به شرط قبولی اعمال می‌فرماید:

۲۷. وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ ءَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

و (ای پیامبر!) خبر بزرگ حقیقی دو فرزند آدم را بر آنان بخوان [و پیروی کن ، هنگامی که آن دو (کاری) نزدیک کننده برای نزدیکی (به پروردگار) انجام دادند؛ و از یکی از آن دو پذیرفته شد، و از دیگری

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۵

پذیرفته نشد؛ (قابیل) گفت: «حتماً تو را خواهم کشت!» (هابیل) گفت:

«خدا، تنها از پارسایان (خودنگهدار) می‌پذیرد؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «آدم» در آیه‌ی فوق همان حضرت آدم علیه السلام است. این واژه بارها در قرآن به این معنا آمده است. «۱» البته در قرآن کریم نامی از فرزندان آدم برده نشده است، اما در روایات اسلامی از آنان به هابیل و قابیل نام برده شده است. «۲»

۲. در روایات اسلامی آمده است «۳» هابیل دامدار که بود، بهترین گوسفند خود را برای قربانی آورد و قابیل که کشاورز بود،

بدترین قسمت زراعت خود را برای قربانی آورد. «۴»

۳. از برخی روایات اسلامی استفاده می‌شود که ریشه‌ی دشمنی قابیل با هابیل در حسادت او در مورد جانشینی حضرت آدم علیه السلام بود؛ چرا که آدم وصایای نبوت را، طبق دستور الهی، به هابیل سپرد و قابیل که از او بزرگ‌تر بود، ناراحت شد.

آدم علیه السلام برای آن‌که قابیل را متوجه اشتباهش کند، به دو فرزند خود دستور داد که قربانی‌ای انتخاب کنند و هر کدام قربانی‌ای آوردند. قربانی هابیل پذیرفته شد؛ زیرا او فردی پارسا بود؛ و قابیل متوجه شد که سبب

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۶

برتری و وصیت پدر در مورد هابیل تقوا و پارسایی او بود. «۱»

۴. قبولی و عدم قبولی قربانی یا از طریق وحی به آدم علیه السلام رسید «۲» و سپس او به فرزندانش اطلاع داد و یا از طریق نشانه‌ای غیرعادی متوجه این موضوع شدند؛ همان‌طور که در برخی روایات آمده است، آنان فرآورده‌های خود را بالای کوهی بردند و صاعقه‌ای به نشانه‌ی قبولی آمد و به فرآورده‌ی هابیل خورد. «۳»

البته به نظر می‌رسد که جمع بین این دو احتمال نیز ممکن است.

برخورد صاعقه با یک گوسفند، نیاز به توضیح آدم علیه السلام داشت و بدون توضیح او نمی‌توانست نشانه‌ی قبولی یا عدم قبولی قربانی باشد.

۵. سرگذشت مذکور در مورد هابیل و قابیل، در تورات، آمیخته با خرافاتی آمده است؛ اما قرآن کریم این داستان را به صورت واقعی و بدون پیرایه بیان کرد. ممکن است واژه‌ی «بالحق» در آیه‌ی فوق اشاره به همین مطلب باشد؛ یعنی قرآن مطالب تاریخی را از افسانه‌ها جدا می‌کند و حقایق را می‌گوید؛ و ممکن است واژه‌ی «بالحق» اشاره به این مطلب نیز باشد که داستان فوق غیرواقعی و اسطوره (سمبلیک محض) نیست.

۶. آیه‌ی فوق هر چند در مورد قربانی فرزندان آدم است، این قانون کلی را بیان می‌کند که: «فقط قربانی افراد پارسا در نزد خدا پذیرفته می‌شود.»؛ پس معلوم می‌شود که انگیزه‌ها، روحیه‌ها و خصلت‌های افراد در قبولی یا عدم قبولی اعمال آنها مؤثر است.

آری، ملاک قبولی اعمال، تقوا و خویشتن‌داری است.

۷. حسد نخستین سرچشمه‌ی اختلاف و قتل و تجاوز در جهان انسانیت بوده است و این موضوع می‌تواند اهمیت این صفت زشت اخلاقی و تأثیرات

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۷

آن را در جامعه نشان دهد.

۸. هابیل به قابیل گفت: «فقط خدا از پارسایان خویشتن‌دار قربانی را قبول می‌کند.» این یک پاسخ منطقی بود به قاتلی که او را تهدید می‌کرد و در همان حال، نوعی تواضع و ادب بود، چرا که نگفت «من با تقوا هستم و تو نیستی.» بلکه ملاک و معیار پذیرش اعمال، یعنی «تقوا» را بیان کرد تا ضمن رعایت ادب و تواضع، دشمن خویش را نیز به طرف فضیلت راه‌نمایی نماید.

۹. تاریخ قتل و خون‌ریزی، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ خلقت انسان دارد؛ آری، حق و باطل همواره در طول تاریخ بشر جدال داشته‌اند، ولی داستان هابیل و قابیل در این میان، سرنوشت‌ساز، نقطه‌ی آغاز و مهم بوده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. داستان واقعی آدم و فرزندانش را در قرآن بخوانید.

۲. معیار پذیرش و ارزشمندی اعمال، تقوای شماست.

۳. حسادت انسان را به برادرکشی نیز می‌کشاند (پس مراقب باشید).

۴. اگر می‌خواهید خدا کارهای شما را بپذیرد، انگیزه‌ی تقوا را در خود تقویت کنید.

۵. از سرنوشت فرزندان آدم عبرت بگیرید (و در مورد مقامات معنوی حسادت نورزید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی مائده به قسمتی از گفت و گوی فرزندان آدم و نقش خداترسی در جلوگیری از خون‌ریزی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۸

۲۸. لَئِن بَسَطتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی مَآ أَنَا بِبَاسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَلَمِینَ.

اگر دستت را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستانم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، [چرا] که من از (عذاب) خدا که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هابیل در برابر تهدیدهای قابیل، حکیمانه و به آرامی سخن گفت، تا آتش حسد او را با نرمش گفتار خاموش کند.

۲. ترس از عدالت الهی و کیفر او، از قتل و خون‌ریزی جلوگیری می‌کند؛ از این رو هابیل گفت: «من از خدا می‌ترسم؛ بنابراین دست به خون قابیل آلوده نمی‌کنم».

۳. هابیل از بین صفات خدا به «ربوبیت» اشاره کرد تا با جلوگیری از قتل مناسبت داشته باشد؛ چون خدا جهانیان را خلق و زمینه‌ی پرورش و رشد آنان را فراهم می‌کند و این صفت با قتل سازگار نیست؛ زیرا قتل نوعی جلوگیری از رشد و نابود کردن سرمایه‌هاست.

۴. در آیه‌ی فوق هابیل از پروردگار جهانیان سخن می‌گوید. از این مطلب استفاده می‌شود که ایمان به خدا از عقاید اولین انسان‌های روی زمین بوده است و کاوش‌های باستان‌شناسی نیز آن را تأیید می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ترس از (مقام عدالت و کیفر) خدا عامل بازدارنده از گناه است.

۲. در برابر دشمنان حسود، منطقی و نرم‌خو باشید.

۳. در خانواده، خون را با خون نشویید و تهدید را با تهدید پاسخ ندهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۹۹

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی مائده به فرجام عذاب‌آلود خون‌ریزی و ستمکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. إِنِّی أُرِیدُ أَن تَبُوأَ بِإِثْمِی وَإِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحبِ النَّارِ وَذلِکَ جَزؤُاْ الظلِمِینَ

[و چرا] که من می‌خواهم، تا با (بار) گناه من و گناه خودت (به سوی خدا) باز گردی، و از اهل آتش شوی؛ و این کیفر ستمکاران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گناهان شخص کشته شده، به عهده‌ی قاتل گذاشته می‌شود.

در روایتی نیز از امام باقر علیه السلام حکایت شده که با اشاره به آیه‌ی فوق فرمودند: هر کس مؤمنی را بکشد، خدا تمام گناهان او را بر عهده‌ی قاتلش می‌گذارد و شخص مقتول از گناهان پاک می‌شود. «۱»

۲. هابیل، عواقب و آثار گناه را به برادرش گوش‌زد کرد تا او را از گناه بازدارد و این یکی از مؤثرترین روش‌های نهی از منکر

است.

۳. هابیل از آتش دوزخ سخن می‌گوید؛ این نشان می‌دهد که ایمان به معاد سابقه‌ای طولانی در زندگی بشر دارد و از عقاید اولین انسان‌ها بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قاتل گناه خود و مقتول را به دوش می‌کشد.

۲. فرجام خون‌ریزی و ستمکاری، عذاب‌آلود است.

۳. با یادآوری نتایج و پیامدهای گناه، از بزهکاری جلوگیری کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۰

قرآن کریم در آیه‌ی سی ام سوره‌ی مائده به اولین آدم‌کشی تاریخ بشر و نقش هوای نفس در آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخسِرِينَ

پس نفسش، او را به کشتن برادرش ترغیب کرد، و او را کشت؛ و از زیانکاران گردید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخنان حکیمانه و آرام‌بخش هابیل، طوفانی در دل قابیل به پا کرده بود؛ یعنی از طرفی عاطفه‌ی برادری و تنفر از گناه و توجه به عواقب شوم آن در ذهنش جولان می‌داد و از طرف دیگر آتش حسد در درونش زبانه می‌کشید، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل بازدارنده چیره شد و او را رام کرد و به زنجیر کشید و برای برادرکشی آماده کرد. «۱»

۲. نتیجه‌ی قتل، زیانکاری و وارد کردن خسارت به خود و دیگران است؛ قاتل، خویش را دچار عذاب وجدان و مجازات الهی و نام ننگین می‌کند و یک سرمایه‌ی انسانی را در جامعه از بین می‌برد و گاهی خانواده‌ای را بی‌سرپرست می‌نماید.

۳. در این آیه و آیات بعد، از واژه‌ی «برادر» بارها استفاده شده است. این تعبیر عاطفی نشان دهنده‌ی بی‌عاطفه بودن قابیل و عمق جنایت اوست که برادرکشی کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هواپرستی انسان را به برادرکشی می‌کشاند.

۲. هواپرستی و خون‌ریزی، زیانکاری است.

۳. مراقب نفس وسوسه‌گر باشید که شما را برادرکش و زیانکار نسازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۱

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی مائده به یادگیری انسان از پرندگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَاباً يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَوَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هـذَا الْغُرَابِ فَأُورِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النـدِمِينَ

و خدا زاغی را برانگیخت که در زمین جستجو کند، تا به او نشان دهد، چگونه [جسد] بد [بوی برادرش را پنهان کند. [قابیل گفت: «ای وای بر من! آیا عاجزم از اینکه مثل این زاغ باشم و [جسد] بد [بوی برادرم را پنهان کنم؟!» و (سرانجام) از پشیمانان گردید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی روایات اسلامی حکایت شده: هنگامی که قابیل برادر خود را کشت، او را در بیابان افکند و نمی‌دانست چه کند! چیزی

نگذشت که درندگان به سوی جسد هابیل آمدند و او برای نجات جسد برادر، مدتی آن را بر دوش کشید، ولی باز هم پرندگان (گوشت‌خوار) اطراف او را گرفتند و منتظر فرصت برای حمله به او بودند.

خدا زاغی را فرستاد تا جسد بی‌جان زاغی دیگر را در زمین پنهان سازد، و بدین وسیله دفن کردن مرده در زمین را به قابیل آموزش دهد. «۱»

۲. آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که چگونه انسان می‌تواند از پرندگان آموزش ببیند و برای زندگی خویش از آنها الهام بگیرد. این همان چیزی است که تاریخ و تجربه آن را تأیید می‌کند و می‌توان آن را «آموزش تجربی از طبیعت» نامید؛ آری، انسان همیشه باید به دنبال آموختن باشد؛ حتی از حرکات پرندگان.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۲

۳. پشیمانی قابیل یا به خاطر آن بود که می‌ترسید پدر و مادرش از انتشار بوی بد جسد به کارش پی ببرند و او را سرزنش کنند، یا به خاطر این بود که چرا جسد را مدتی حمل کرد و دفن ننمود و یا به خاطر آن بود که اصولًا انسان پس از هر کار زشتی که انجام می‌دهد، ناراحتی و عذاب وجدان در خویش احساس می‌کند؛ اما به هر حال آیه‌ی فوق دلالتی بر توبه‌ی قابیل و استغفار و بازگشت او به سوی خدا ندارد. «۱»

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده:

خون هیچ انسانی به ناحق ریخته نمی‌شود، مگر این‌که سهمی از مسئولیت آن به عهده‌ی قابیل است، که سنت شوم آدم‌کشی را در دنیا بنا نهاد. «۲»

۵. سرگذشت فرزندان آدم، نمونه‌ای از نزاع و جنگ مستمری است که همیشه در زندگی بشر بوده است. در یک سو مردان پاک و با ایمان هستند که خدا اعمال شایسته‌ی آنان را می‌پذیرد و در سوی دیگر افراد آلوده و منحرف با قلبی مملو از کینه و حسادت که به تهدید و زورگویی می‌پردازند، ولی وقتی عاقبت اعمال زشت خود را می‌بینند، اقدام به پرده‌پوشی می‌کنند و زاغ‌صفتان به آنان آموزش می‌دهند که چگونه جنایات خویش را پنهان کنند و سرانجام، جز خسران و حسرت چیزی به آنان نمی‌رسد.

آری، در جبهه‌ی حق و باطل این دو گروه صف کشیده‌اند و چه بسیار افراد پاکی که در این راه شهید شده‌اند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام خون‌ریزی و گناه، پشیمانی است.

۲. با الهام از حیوانات (و طبیعت) دانش خود را تکمیل کنید.

۳. مردگان را دفن کنید (تا محیط آلوده نشود).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی مائده به عظمت حیات بخشیدن و بزرگی قتل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِى إِسْرٰءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِى الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِّنْهُم بَعْدَ ذٰلِكَ فِى الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

از این روی، بر بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) مقرّر داشتیم، که هر کس، شخصی را بدون (ارتکاب قتلِ) کسی یا فسادی در زمین بکُشد، پس گویا همه مردم را کشته؛ و هر کس، شخصی را زنده بدارد، پس گویا همه مردم را زنده داشته است. و بیقین فرستادگان ما، دلایل روشن برایشان آوردند، آنگاه، قطعاً بسیاری از آنان، پس از آن، در زمین زیاده‌روی کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در مورد بنی اسرائیل سخن می‌گوید، ولی قانونی که بیان کرده عام است و شامل همه‌ی مردم می‌شود و ذکر نام بنی اسرائیل برای آن است که خون‌ریزی‌ها و به ویژه قتل‌هایی که ریشه در حسد و تفوّق‌طلبی دارد، در میان آنان فراوان است و از این جهت به قابیل شباهت دارند؛ بنابراین، نخستین بار قانون فوق در برنامه‌ی دینی آنان گنجانده شد.

هم اکنون نیز در جهان، صهیونیست‌ها هر روز قربانیان تازه‌ای از

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۴

فلسطینیان می‌گیرند و راه پیشینیان خود را ادامه می‌دهند.

۲. کشتن یک انسان مانند کشتن همه‌ی انسان‌هاست؛ چرا که:

اولًا، اگر کسی دست به خون بی‌گناهی آلوده کرد، در حقیقت این آمادگی را دارد که کسان دیگری را نیز بکشد.

و ثانیاً، جامعه‌ی انسانی در حقیقت یک واحد است و افراد آن هم‌چون اعضای یک پیکرند، پس چنانچه لطمه‌ای به یکی از اعضا برسد، اثرش در سایر اعضا نیز آشکار می‌گردد و فقدان یک عضو ضربه‌ای به همه‌ی جامعه‌ی انسانی است و جامعه را از یک نسل جدید محروم می‌سازد.

۳. در برخی احادیث آمده است که در قیامت، مجازات کسی که یک انسان را بکشد، مجازات کسی است که همه‌ی انسان‌ها را کشته است و اگر تعداد بیش‌تری را بکشد مجازات او به همان نسبت اضافه می‌شود! «۱»

۴. تجاوز به حقوق یک نفر و کشتن او، تجاوز به حقوق جامعه‌ی بشری و تهدید امنیت اجتماعی به شمار می‌آید.

۵. نجات یک انسان، مانند نجات همه‌ی انسان‌هاست چرا که:

اولًا، کسی که به خاطر نوع‌دوستی و عاطفه‌ی انسانی، یک نفر را از مرگ نجات بخشد، در حقیقت این آمادگی را دارد که هر بشر دیگری را نجات دهد؛ چون علاقه‌مند به نجات انسان‌های بی‌گناه است.

و ثانیاً، نجات یک فرد سبب احیای سایر اعضای پیکر جامعه‌ی انسانی است؛ چون هر کس به اندازه‌ی وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی اثر دارد.

۶. قرآن کمال اهمیت را برای مرگ و حیات انسان قایل است و با توجه به این‌که آیه‌ی فوق در محیط جاهلی عرب فرود آمده که برای خون انسان‌ها ارزش قایل نبودند، اهمیت مطلب دو چندان می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۵

۷. انسان‌هایی که کارشان نجات جسم دیگران است، مثل پزشکان، پرستاران و مأموران آتش‌نشانی، و یا کسانی که روح و جان مردم را نجات می‌دهند، مثل عالمان دین و دانشمندان، کارشان بسیار ارزشمند است و هر گاه یک نفر را نجات دهند، گویا همه‌ی بشریت را نجات داده‌اند.

۸. در احادیث متعددی «۱» از معصومین علیهم السلام حکایت شده که تأویل آیه‌ی فوق در مورد حیات و مرگ معنوی است؛ یعنی زنده کردن افراد به هدایت آنها و مرگ آنان به گمراهی آنان است؛ پس هر کس انسانی را راه‌نمایی کند، همانند آن است که جامعه‌ی بشری را هدایت کرده است و اگر کسی انسانی را گمراه کند همانند آن است که جامعه‌ی بشری را گمراه ساخته است. «۲» البته این‌گونه احادیث بطن قرآن را بیان می‌کنند؛ «۳» یعنی توسعه در مفهوم «حیات» می‌دهند تا حیات مادی و معنوی را شامل شود؛ سپس یکی از مصادیق آن را بیان می‌کنند. و این مطلب از برخی آیات قرآن هم قابل برداشت است؛ آن‌جا که ارشاد پیامبران را نوعی دعوت به حیات می‌خواند. «۴»

۹. طبق آیه‌ی فوق، کشتن انسان‌ها حداقل در دو مورد جایز است: برای قصاص و برای از بین بردن فساد کنندگان در زمین، که این دو مورد، خود، نوعی مبارزه با خون‌ریزی است و از این روست که قرآن قصاص را نیز حیات و زندگی می‌خواند «۵». «۶»

۱۰. اسراف در آیه‌ی فوق به معنای تعدّی از حدود الهی و شکستن

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۶

قوانین، به صورت عام به کار رفته است؛ «۱» یعنی بسیاری از بنی‌اسرائیل افرادی تجاوزگر و خون‌ریزند و حرمت قوانین الهی را نگاه نمی‌دارند، همان‌طور که در عصر ما نیز صهیونیست‌ها چنین‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر انسانی که کشته شود ضربه به کل بشریت است.

۲. نجات جسم و روح هر فرد، هم‌چون نجات جامعه‌ی بشری است.

۳. برای نجات مردم بکوشید، نه کشتن آنها.

۴. با فسادگران و قاتلان برخورد کنید.

۵. اکثر یهودیان پیروان قابیل هستند و تجاوزگری می‌کنند.

قوانین قضائی

قوانین قضائی قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی مائده به کیفر شدید فسادگران در دنیا و آخرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳. إِنَّمَا جَزَؤُاْ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلفٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الْأَرْضِ ذلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیفر کسانی که با خدا و فرستاده‌اش می‌جنگند و برای فساد در زمین می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا دست‌هایشان و پاهایشان، بر خلاف (یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۷

از چپ)، قطع شود؛ یا از سر زمین (خود) تبعید گردند؛ این، برایشان رسوایی‌ای در دنیاست؛ و در آخرت عذاب بزرگی برایشان است.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه از امام صادق علیه السلام این‌گونه حکایت شده است:

گروهی از مشرکان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و مسلمان شدند، اما در اثر آب و هوای مدینه بیمار شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند برای بهبودی به منطقه‌ی خوش آب و هوای صحرا بروند که چراگاه شتران (زکات) بود، اما آنان پس از بهبودی به چوپانان حمله‌ور شدند و ابتدا دست و پای آنان را بریدند و چشمانشان را کور کردند، سپس آنان را کشتند و شتران را غارت کردند و از اسلام نیز خارج شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را دستگیر، و همان‌طور که با چوپانان عمل کرده بودند، مجازات کردند.

آیه فوق در باره‌ی این‌گونه افراد نازل گردید و قانون اسلام را در این باره توضیح داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام آن‌قدر بر حقوق انسان‌ها و رعایت امنیت آنان تأکید دارد که ستیز متجاوزان با بندگان خدا را جنگ با خدا معرفی می‌کند؛ آری، جنگ با خلق خدا، جنگ با خداست.

۲. شدت عمل فوق العاده‌ی اسلام در مورد کیفر محاربان برای حفظ امنیت و خون افراد بی‌گناه و جلوگیری از متجاوزان قلدر، جانیان، چاقوکشان و آدم‌کشان است که به جان و مال و ناموس مردم بی‌گناه تجاوز می‌کنند.

۳. «مُحارب» در این آیه کسی است که با اسلحه‌ی (سرد یا گرم) جان و مال مردم را مورد تهدید و تجاوز قرار دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۸

این مطلب از احادیث اهل بیت علیهم السلام و تا حدودی از شأن نزول آیه استفاده می‌شود. «۱»

۴. کیفر کسانی که با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بجنگند و فسادگری کنند، یکی از این چهار مورد است: کشتن، به دارآویختن، قطع دست و پا به صورت مخالف، یعنی دست راست با پای چپ یا بالعکس و یا تبعید از محل سکونت.

۵. برخی مفسران و فقها معتقدند که منظور از قطع دست و پا، در آیه‌ی فوق، همان مقداری است که در مورد سرقت بیان شده است؛ یعنی تنها بریدن چهار انگشت از دست یا پا. «۲»

۶. طبق روایات اسلامی، مجازات‌های چهارگانه‌ی فوق، تخییری است؛ یعنی حاکم اسلامی هر کدام را که صلاح بداند اجرا می‌کند، اما تناسب حکم با چگونگی جنایت نیز مورد توجه قرار می‌گیرد؛ «۳» یعنی اگر فرد محارب کسی را کشته است، به قتل می‌رسد و اگر اموال مردم را با تهدید به اسلحه برده است، انگشتان دست و پای او قطع می‌شود و چنانچه هم آدم‌کشی کرده و هم سرقت نموده است، به دار آویخته می‌شود و اگر تنها اسلحه کشیده و کار دیگری نکرده است، تبعید می‌شود. «۴»

این مضمون در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام نیز حکایت شده است. «۵»

۷. برخی مفسران نوشته‌اند که کیفرهای چهارگانه‌ی محارب، از نوع «حق

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۰۹

اللّه» است، پس قابل عفو و تبدیل نیست و حتی پس از بخشش صاحبان خون نیز، یکی از این چهار حکم در مورد محارب اجرا می‌شود. «۱»

۸. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

محل تبعید مفسدان، به مردم اعلان شود تا با تبعیدی قطع رابطه کنند. «۲»

البته واژه‌ی «رسوایی و خواری دنیوی» که در آیه آمده است به این مطلب اشاره دارد.

۹. فسادگران و محاربان، در دنیا و آخرت مجازات می‌شوند و از این‌که در پایان آیه‌ی فوق عذاب بزرگی به محاربان وعده داده شده استفاده می‌شود که اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی در مورد محاربان، مانع کیفرهای آخرتی نخواهد شد.

۱۰. اسلام جامعه‌ای امن می‌خواهد و اگر کسانی امنیت اجتماعی مردم را بر هم بزنند، با شدیدترین کیفرها روبه‌رو خواهند شد.

۱۱. از آن‌جا که برخورد با محاربان و اجرای مفاد آیه‌ی فوق از وظایف رهبر مسلمانان و حکومت اسلامی است، «۳» می‌توان گفت که این آیه به نوعی دلالت بر لزوم برپایی حکومت اسلامی و پیوستگی دین با سیاست دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنگ با مردم، جنگ با خداست.

۲. فسادگری و جنگ با مردم، کیفر شدید دنیوی و اخروی دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۰

۳. با هر کس که به جنگ خدا و رهبر اسلام (و مسلمانان) برخاست، برخورد شدید کنید.

۴. نگذارید فسادگران زمین را به تباهی بکشند.

۵. برای خلافکاران مجازات‌های متنوع (و متناسب با جرم آنان) در نظر بگیرید.

۶. با مجازات تجاوزگران، امنیت اجتماعی را حفظ کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی مائده راه توبه را برای فسادگران می گشاید و می‌فرماید:

۳۴. إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيهِمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مگر کسانی که پیش از اینکه توانایی (دست یافتن) بر آنان را پیدا کنید، توبه کرده باشند؛ پس بدانید که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. براساس این آیه تنها در صورتی مجازات‌های چهارگانه‌ی تجاوزگران فسادگر برداشته می‌شود که پیش از دست‌گیر شدن، از این جنایت دست بردارند و پشیمان شوند.

۲. راه اثبات توبه‌ی فسادگران، گواهی دو نفر یا تغییر روش زندگی آنان و یا قراین اطمینان‌آور دیگر است.

۳. توبه‌ی فسادگران، تنها باعث سقوط «حق اللّه» می‌شود؛ یعنی مجازات اخروی آنان برداشته می‌شود، اما «حقّ الناس» ساقط نمی‌شود؛ یعنی اگر اموال مردم را به سرقت برده یا کسی را کشته‌اند، بدون رضایت صاحب حق، مجازات آنان ساقط نمی‌شود و کیفر قاتل و سارق معمولی را خواهند داشت.

۴. باز بودن راه توبه برای گناهکاران، حتی تجاوزگران و فسادگران، یکی از روش‌های تربیتی قرآن است و اسلام بدین وسیله به همه اعلان می کند که

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۱

مجازات‌های اسلامی جنبه‌ی تربیتی دارد، نه انتقامی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه توبه و بازگشت برای فسادگران و تجاوزگران نیز باز است.

۲. افراد تجاوزگر و فسادگر تا دیر نشده و دستگیر نشده‌اند توبه کنند.

۳. اگر فسادگران و تجاوزگران توبه کردند، مسلمانان آنان را ببخشند که مشمول لطف و آمرزش الهی هستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی مائده مردم را به راه‌های رستگاری، یعنی تقوا، توسل و جهاد، فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۳۵. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجهِدُواْ فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و به او تقرّب جویید؛ و در راه او جهاد کنید؛ باشد که شما رستگار شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «وسیله» «۱» معنای وسیعی دارد و هر کار یا چیزی را که سبب نزدیکی به پیشگاه مقدس پروردگار شود، شامل می‌شود؛ مثل ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جهاد، نماز، زکات، روزه، زیارت خانه‌ی خدا، صله‌ی رحم، انفاق، و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح و پیروی از آنها و حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه‌ی علاقه به آنهاست، جزء مفهوم وسیع «وسیله» است؛ چرا که همه‌ی این امور باعث تقرب و نزدیکی به خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۲

در کلامی از امام علی علیه السلام نیز به بسیاری از این مصادیق و موارد وسیله و توسّل اشاره شده است. «۱»

پس اختصاص مفهوم «وسیله» به برخی از این مصادیق، دلیل خاصی ندارد.

۲. مقصود از توسل آن نیست که انسان از شخص پیامبر یا امام، مستقلًا چیزی بخواهد، بلکه منظور آن است که با اعمال شایسته و یا

پیروی و شفاعت پیامبر یا امام، از خدا چیزی بخواهد، که این در حقیقت نوعی توجه به خداست؛ نه شرک است و نه بر خلاف آیات قرآن، بلکه از مضمون آیه‌ی فوق هم خارج نیست.

۳. توسّل به پیامبران یک شیوه‌ی پسندیده است؛ از این رو در آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی نساء از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای گروهی از مردم و در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی یوسف از استغفار یعقوب برای فرزندانش و در آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی توبه از استغفار ابراهیم در مورد پدرش سخن گفته شده است.

۴. روایات شیعه و اهل سنت در مورد توسّل بسیار است و برخی گفته‌اند به حد تواتر رسیده است. «۲» برخی از اهل سنت از عُمر حکایت کرده‌اند که آدم علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسل جست تا توبه‌ی او پذیرفته شود «۳» و نیز برخی دانشمندان معروف اهل سنت حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به مرد نابینایی آموزش داد که چگونه به آن حضرت در دعاها توسل جوید. «۴»

۵. در مورد شفاعت، تفاوتی بین حیات و وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۳

نیست؛ چرا که آنان از حیات برزخی برخوردارند و قرآن در مورد شهدا تصریح می‌کند که آنان را مرده نپندارید که زندگان‌اند. «۱»

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در آن سرا و گشایش در آن در است (حافظ)

۶. در برخی از احادیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان از نسل امام حسین علیه السلام عروة الوثقی (دستگیره‌ی محکم) و وسیله به سوی خدا هستند «۲» و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام حکایت شده که وسیله بالاترین مقام در بهشت است. «۳»

روشن است که این‌گونه روایات مصادیق وسیله را بیان می‌کند و گر نه مفهوم وسیله وسیع است.

۷. پارسایی، شفاعت و جهاد، زمینه‌ساز سعادت و رستگاری است، اما علّت کامل آن نیست؛ یعنی باید موانع نیز برطرف شود تا به سعادت نهایی برسیم. «۴»

۸. برخی از مفسران، جهاد در این آیه را اعم از جهاد با دشمنان خارجی و داخلی می‌دانند؛ «۵» یعنی در آیه‌ی فوق جهاد با نفس نیز توصیه می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه رستگاری؛ ایمان، پارسایی، شفاعت و جهاد است.

۲. با وسایل (ایمان، جهاد، عبادات، اهل‌بیت علیهم السلام و ...) به خدا نزدیک شوید.

۳. جهاد شما هدفمند و الهی باشد.

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی مائده به سرنوشت عذاب‌آلود و تغییرناپذیر کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُواْ بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ النَّارِ وَمَا هُم بِخرِجِينَ مِنهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اگر (بر فرض) برای شان تمام آنچه در زمین، و همانندش بهمراه آن باشد، برای آنکه آن را

تاوان (نجات) از عـذاب روز رسـتاخیز دهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود؛ و برای شان عذابی دردناك است.* (کافران) می‌خواهند که از آتش خارج شوند، و حال آنکه آنان از آن بیرون آمدنی نیستند؛ و برایشان عذابی پایدار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق تأکیـد می‌کند «۱» که بـا هیـچ سـرمایه و قـدرتی نمی‌توان از مجازات‌های الهی رهایی جست. و نجات در پرتو ایمان، پارسایی، جهاد و عمل شایسته است که در آیه‌ی قبل بدان‌ها اشاره شده بود.

۲. دادگاه روز رستاخیز بر اساس عدل است و کسی نمی‌تواند با دادن تاوان و رشوه از چنگ عذاب قیامت رهایی یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۵

۳. در حال کفر، بخشش اموال، ارزشی ندارد و پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا شرط قبولی اعمال شایسته، ایمان و تقواست. «۱»

۴. کافران می‌خواهند از آتش نجات یابند و اگر راهی بیابند می‌گریزند، اما تمام راه‌ها بر آنان بسته است؛ چون عذاب کافران دایمی است و با گذشت زمان تغییر نمی‌کند.

آری، کسـی که در دنیـا از برهان‌هـای روشن روی بگردانـد و از ظلمت شـرك و جهـل خـارج نشود، در آخرت نیز از دوزخ بیرون نخواهد آمد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت نهایی کافران، دوزخ است و خدا به هیچ قیمتی آنان را نمی‌بخشد.

۲. در رستاخیز رشوه و پارتی کارآیی ندارد.

۳. توشه‌ی معنوی برای آخرت بردارید که در آن روز از اموال شما کاری ساخته نیست.

۴. اگر می‌خواهید اعمال و بخشش‌های شما پذیرفته شود، ایمان آورید.

۵. کافران نمی‌توانند از فرجام عذاب‌آلود خود بگریزند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی مائده به مجازات خاص سرقت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءً بِمَا كَسَبَا نَكَلًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و مردِ دزد و زنِ دزد، بـه کیفر آنچـه بـدست آورده‌انـد [و] بخـاطر مجـازات [پیشـگیرانه الهی، دست‌هایشـان را قطع کنیـد؛ و خـدا شکست‌ناپذیری

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۶

فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کیفر سخت دزدان، در حقیقت نتیجه‌ی کار خودشان است؛ پس نباید غیر از خودشان کسی را ملامت کنند.

۲. هدف از اجرای حکم سرقت، پیش‌گیری از دزدی، و بازگشت به حق و عدالت است. «۱»

۳. از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که شرایط مجازات دزدان عبارت است از:

الف) قیمت کالا یا پول سرقت شده، حداقل معادل یک چهارم مثقال شـرعی طلا باشد، که هر مثقال شـرعی (۱۸ نخود، یعنی) ۳ ۴ مثقال معمولی است.

ب) سرقت از محل محفوظی مانند خانه و مغازه، یا جیب داخل لباس انسان انجام گیرد.

ج) سرقت در سال قحطی، که مردم گرسنه‌اند، اتفاق نیفتاده باشد.

د) سرقت توسط فردی بالغ و عاقل و در حال اختیار انجام گرفته باشد.

ه) سرقت پدر از مال فرزند، یا شریک از اموال شرکت نباشد.

و) سرقت میوه از باغ نباشد.

ز) احتمال اشتباه در میان نباشد؛ یعنی کسی مال خود را با دیگری اشتباه نگرفته باشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۷

در مواردی که شرایط بالا تحقق یابد، دست دزد به حکم دادگاه اسلامی بریده خواهد شد.

۴. بر اساس روایات اسلامی، تنها چهار انگشت دست راست دزد بریده می‌شود.

البته در مرتبه‌ی اول دزدی دست دزد قطع می‌شود و در بار دوم پای چپ او قطع می‌شود و در بار سوم حبس ابد می‌شود و در بار چهارم اعدام می‌گردد. «۱»

۵. آیا بریدن دست دزد، مجازاتی شدید است که اگر اجرا شود، سبب قطع شدن بسیاری از دست‌ها می‌شود؟ پاسخ آن است که:

الف) با توجه به شرایط اجرای حکم، که در بالا بیان کردیم، بریدن دست، شامل هر دزدی نمی‌شود، بلکه تعداد اندکی از دزدان خطرناک مشمول این حکم اسلامی هستند؛ از این رو در چهارده قرن گذشته که این حکم اجرا شده، تعداد اندکی مشمول آن شده‌اند و در مقابل، امنیت مسلمانان در چند قرن تضمین شده است.

ب) احکام اسلامی یک مجموعه‌ی به‌هم پیوسته است، که با هم‌دیگر اجرا می‌شود؛ یعنی اسلام خواهان اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی و کمک به محرومان و مبارزه با فقر و اجرای تعلیم و تربیت صحیح و تقویت تقوا در میان مردم است؛ و حکومت اسلامی موظف است که این نیازمندی‌ها را فراهم سازد. در چنین جامعه‌ای دزدی‌های خطرناک بسیار نادر است و تنها انسان‌های شرور و مردم‌آزار دست به دزدی می‌زنند که باید با آنان به سختی مقابله کرد تا امنیت در جامعه برقرار شود.

ج) تاریخ نشان داده است که هر گاه این حکم به طور کامل در کشوری اجرا شود، امنیت فوق‌العاده‌ای از نظر مالی در جامعه حاکم می‌شود و

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۸

دزدی‌ها بسیار کم می‌شود، و امروز، فراوان بودن دزدی در برخی جوامع به خاطر عدم اجرای کامل قوانین اسلامی است. «۱»

۶. در قوانین کیفری اسلام، دو جهت مورد توجه است: یکی کیفر مجرم و تنبیه او و دوم عبرت گرفتن مجرم و دیگران، که جهت دوم با مشاهده‌ی مکررِ دست بریده شده‌ی دزد تحقق می‌یابد.

۷. نکته‌ی قابل ذکر آن است که دزد، علاوه بر آن‌که مجازات سختی می‌شود، ضامن اموال مردم نیز هست و باید آنها را به صاحبانش بازگرداند.

۸. در برخی از روایات از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

بدترین نوع سرقت، دزدی از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود آن است. «۲»

این‌گونه روایات مفهوم سرقت را توسعه می‌دهند و مصادیق جدیدی برای آن بیان می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام برای امنیت مالی و اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای قایل است.

۲. مجازات خلافکاران نتیجه‌ی عملکرد خودشان است.

۳. برای تأمین امنیت اجتماع مجازات‌های پیش‌گیرانه بیندیشید.

۴. با پدیده‌ی سرقت برخورد قانونی و شدید کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی مائده راه بازگشت را بر روی دزدان گناهکار می‌گشاید و می‌فرماید:

۳۹. فَمَن تَاب مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۱۹

و [لی هر کس پس از ستم کردنش، توبه کند و اصلاح نماید، پس براستی خدا توبه او را می‌پذیرد؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر سارقی قبل از ثبوت سرقت در دادگاه اسلامی توبه کند، حدّ و مجازات سرقت از او برداشته می‌شود، ولی هنگامی که با گواهی دو شاهد عادل، جرم او در دادگاه ثابت شود، مجازات و حد سرقت با توبه از بین نمی‌رود؛ «۱» چرا که توبه‌ی اضطراری ارزش ندارد و مانع اجرای عدالت می‌شود، هر چند این توبه برای رفع مجازات اخروی مؤثر است.

۲. توبه و ندامت درونی سارق کافی نیست، بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد؛ یعنی سارق باید اموال دزدیده شده را به صاحبانش برگرداند و گذشته‌ی خود را اصلاح کند.

۴. خدای متعال به بندگانش لطف دارد و بعد از توبه‌ی آنان، با رحمت خویش به سوی بنده بازمی‌گردد.

۵. سرقت نوعی ظلم است؛ از طرفی ظلم به خویشتن و هویت انسانی خود است و از طرف دیگر، ستم و تجاوز به امنیت جامعه. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه بازگشت و توبه به روی بندگان گناهکار و پشیمان باز است و خدا آنان را در آغوش مهر و رحمت خویش می‌پذیرد.

۲. سرقت نوعی ستمکاری است (که توبه و جبران لازم دارد).

۳. سارقان (قبل از ثبوت حکم) توبه کنند و گذشته‌ی خود را جبران نمایند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی مائده به قدرت بی‌کران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا ندانسته‌ای که خدا، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط برای اوست؟! هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) عذاب می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که انسان‌ها را در حالتی بین بیم و امید نگاه می‌دارد تا با بخشش خدا مغرور نشوند و با وعده‌ی عذاب او ناامید نگردند. در آیه‌ی فوق نیز از این روش تربیتی استفاده شده است.

۲. خدا بر هر چیزی تواناست و صاحب اختیار و فرمان‌روای مطلق هستی اوست، اما کارهایش بر اساس حکمت استوار است؛ از این رو بخشش و کیفر الهی، بر اساس عقاید و اعمال و شایستگی و استحقاق افراد است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدرت الهی بی‌کران است و او صاحب اختیار شماست.

۲. صفات الهی را بشناسید (و به درگاه او روی آورید و توبه کنید) که آمرزش شما به دست اوست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی مائده به توطئه‌ها و انحرافات یهودیان علیه پیامبر اسلام اشاره می‌کند و با دل‌داری دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۱

۴۱. یَأَیُّهَا الرَّسُولُ لَایَحْزُنکَ الَّذِینَ یُسرِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قَالُواْ ءَامَنَّا بِأَفْوهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِینَ هَادُواْ سَمعُونَ لِلْکَذِبِ سَمعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ وَمَن یُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللَّهُ أَن یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَلَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیمٌ

ای فرستاده [خدا]! تو را اندوهگین نسازند کسانی که در کفر ورزیدن [بر همدیگر] پیشی می‌گیرند، (چه) از کسانی که با دهان‌هایشان گفتند:

«ایمان آوردیم.» در حالی که دل‌هایشان ایمان نیاورده بود؛ و (چه) از کسانی که یهودی بودند. [آنان شنوای خوبی برای دروغ (گویی) هستند، [و] جاسوسان گروه دیگری هستند، که نزد تو نیامده‌اند؛ [و] سخنان را بعد از (قرار گرفتن در) جایگاه‌هایش دگرگون می‌کنند، (و به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (حکم) به شما داده شد پس آن را بپذیرید؛ و اگر آن به شما داده نشد، پس بیمناک باشید (و از او دوری کنید.)» و [لی کسی را که خدا بخواهد او را به فتنه درافکند، (و مجازاتش کند.) پس، از طرف خدا برای (دفاع) از او، هیچ چیزی را مالک نیستی. آنان کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند؛ در دنیا برایشان رسوایی، و در آخرت برایشان عذابی بزرگ است.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق به صورت‌های متفاوتی حکایت شده است، ولی آنچه مناسب‌تر به نظر می‌رسد آن است که قبل از اسلام دو گروه یهود، یعنی «بنی نضیر و بنی قُریظه»، در مدینه مستقر بودند. گروه بنی نضیر قوی‌تر بودند و برخی احکام را، بر خلاف تورات، بر بنی‌قریظه تحمیل کرده بودند؛ از جمله آن‌که اگر کسی از بنی قریظه یک نفر از بنی نظیر را کشت، دیه‌ی قتل را

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۲

بپردازد و قصاص شود، اما اگر کسی از بنی نضیر یک نفر از بنی قریظه را کشت، فقط او را بر شتری بگردانند، سپس نصف دیه را بدهد.

پس از ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یهودیان مدینه تضعیف شدند و در همان حال یک نفر از بنی نضیر کشته شد و خواستند همین حکم را اجرا کنند، اما بنی قریظه اعتراض کردند که این حکم بر خلاف تورات است و خواستار داوری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بین دو گروه یهودی شدند. بنی نضیر با عبد اللّه بن ابی که از مسلمانان منافق بود تماس گرفتند تا با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کند که همان قرارداد تحمیلی سابق را تأیید کند. عبداللّه گفت یک نفر را با من خدمت پیامبر اسلام بفرستید تا من از او در باره‌ی حکم فوق پرسش کنم؛ اگر حکم پیامبر صلی الله علیه و آله موافق نظر شما بود، بپذیرید و اگر مخالف نظر شما بود داوری پیامبر اسلام را نپذیرید.

هنگامی که آنان خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند، ایشان از سخنان عبد اللّه بن ابی ناراحت شدند و پاسخی به آنان ندادند. آن‌گاه آیه‌ی فوق و چند آیه‌ی بعد در این باره نازل شد و پرده از اسرار یهودیان توطئه‌گر و منافقان برداشت و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله را در این مورد روشن ساخت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام نسبت به سرنوشت مردم، دل‌سوز و مهربان بود و از گمراهی افراد و سخنان آنان ناراحت می‌شد؛ از این رو در آیه‌ی

فوق به ایشان دل‌داری داده شد.

۳. قرآن کریم در آیه‌ی فوق منافقان را از کافرانی شمرده است که در کفر غوطه‌ورند و در حرکت به سوی مراحل نهایی کفر بر هم‌دیگر سبقت

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۳

می‌گیرند. «۱» و نشانه‌ی نقابشان آن است که اظهار ایمان می‌کنند، ولی ایمان در قلب و دل آنان نفوذ نکرده است.

۴. آیه‌ی فوق به وجود عوامل نفوذی در میان مسلمانان و جاسوسی آنان برای دشمنان اشاره می‌کند و آنان را رسوا می‌نماید. این نوعی هشدار به مسلمانان در همه‌ی اعصار است.

۵. یکی از عذاب‌های الهی آن است که قلب انسان را به حال خود واگذارد و آن را پاك نسازد. آری، کمك به پاکی قلب، لطف و رحمت خداست و واگذاشتن قلب ناپاك به حال خود از عذاب‌های الهی است.

۶. خیانت فرهنگی یهود همان تحریف سخنان خدا در تورات است، که شامل تحریف لفظی و معنوی می‌شود؛ یعنی گاهی الفاظ را تغییر می‌دادند و گاهی معنای آن را توجیه می‌کردند. «۲»

۷. یهودیان به‌جای آن‌که تابع دین باشند، می‌خواستند دین را تابع خود کنند، به عبارت دیگر، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را هر گاه که مطابق خواستشان بود، می‌پذیرفتند و هر گاه مخالف میلشان بود، ردّ می‌کردند.

در حالی که انسان مؤمن کسی است که تابع دین باشد، چه موافق و چه مخالف میلش.

۸. منافقان و یهودیان علیه اسلام با هم هم‌کاری می‌کنند، ولی هم در دنیا خوار می‌گردند و هم در آخرت به کیفر سختی دچار می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی از توطئه‌های منافقان و یهودیان ناراحت

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۴

نباشند (ولی مراقب باشند).

۲. منافقان، جاسوس دشمنان اسلام هستند (مراقب آنها باشید).

۳. نشانه‌ها و توطئه‌های منافقان را بشناسید و افشا کنید.

۴. یهودیان تحریف کننده‌ی حقایق و تحریك‌کننده‌ی منافقان هستند.

۵. با حقایق دینی گزینشی برخورد نکنید (و دین‌محور باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی مائده به داوری رهبر اسلام بین یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. سَمعُونَ لِلْكَذِبِ أَكلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَآءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِض عَنهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُ الْمُقْسِطِينَ

(یهودیان) شنوای خوبی برای دروغ (گویی) هستند؛ [و] مال حرام، فراوان می‌خورند؛ و اگر نزد تو آیند، پس در بین آنان داوری کن، یا از آنان روی گردان. و اگر از آنان روی گردانی، پس هیچ چیزی به تو زیان نمی‌رسانند؛ و اگر داوری می‌کنی، پس به دادگری در میانشان حکم کن؛ که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دراین آیه برخی از صفات یهودیان بیان شده است؛ از جمله این‌که آنان شنوندگان خوبی برای دروغ‌های سران خود هستند و

مطالب را می‌شنوند تا تکذیب کنند و نیز آنان حرام‌خوارند و به اموال نامشروع و رشوه‌خواری علاقه دارند.

۲. به هر «مال نامشروع» و به ویژه «رشوه» سُحت گفته شده است؛ زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد، همان‌طور

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۵

که کندن پوست درخت، باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می گردد. «۱»

۳. در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که

مقصود از «سُحت» رشوه یا پول مردار یا پول شراب یا اجرت کاهنان و یا خوردن مال یتیم و ربا است. «۲»

تذکر: روشن است که این گونه روایات مصادیق و موارد سُحت را برمی‌شمارد و گرنه مفهوم سُحت وسیع است.

۴. مقصود از اختیار داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله در داوری و عدم داوری بین یهودیان، دخالت داشتن تمایلات شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله در این کار نیست، بلکه منظور آن است که شرایط و اوضاع را در نظر بگیرد و اگر مصلحت بود، داوری و حکم نماید، و گر نه صرف نظر کند.

۵. از آیه‌ی فوق «اختیار حکومت و قضات اسلامی در داوری بین غیرمسلمانان» استفاده می‌شود. و برخی مفسران بر آن‌اند که این اختیار هم اکنون نیز برای حکومت اسلامی باقی است. این مطلب در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است. «۳»

۶. در صدر اسلام، مسلمانان با غیرمسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند، به طوری که حتی داوری خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند. این مطلب نشان می‌دهد که آنان به عدالت و راستگویی پیامبر صلی الله علیه و آله اعتقاد داشتند و نیز نشان می‌دهد که یکی از مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله مقام قضاوت است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۶

۷. عدالت در اسلام آن‌قدر مهم و با ارزش است که حتی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در بین دشمنان اسلام نیز عادلانه داوری کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان، حرام‌خوار و دوست‌دار دروغ‌اند (پس مراقب باشید).

۲. یهودیان را بشناسید (و مواظب توطئه‌های آنان باشید).

۳. در هر حال براساس عدالت داوری کنید، حتی بین دشمنان اسلام.

۴. رهبران اسلام و قضات مسلمان در مورد قضاوت بین غیرمسلمانان اختیار دارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی مائده یهودیان را به‌خاطر عمل نکردن به قوانین تورات، سرزنش می کند و می‌فرماید:

۴۳. وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَيةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذلِكَ وَمَا أُوْلئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

و چگونه تو را به داوری می‌طلبند؟! در حالی که تورات نزد آنان است؛ [و] در آن، حکم خدا هست؛ آنگاه بعد از این (داوری خواستن) روی می گردانند، در حالی که آنان مؤمن نیستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از قوانین قرآن در تورات نیز آمده است؛ از جمله حکم «قصاص» «۱»، اما یهودیان در مورد آن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داوری طلبیدند «۲» و به

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۷

حکم خود تورات عمل نمی‌کردند.

۲. برخی از قسمت‌های تورات تحریف شده، اما تمام آن تغییر نیافته است؛ مثل قانون «قصاص» در تورات که همانند این قانون در قرآن است.

البته هم‌سانی برخی قوانین تورات و قرآن به خاطر آن است که منشأ ادیان الهی، خدای یکتاست.

۳. سرزنش یهودیان در آیه‌ی فوق برای آن است که آنان با این‌که تورات را یک کتاب الهی می‌دانند، ولی به آنچه موافق میلشان نیست عمل نمی‌کنند و به سراغ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌آیند تا میان آنها داوری کند؛ پیامبری که دین او با آنان متفاوت است.

۴. تعبیر «یهودیان مؤمن نیستند.» یا به معنای آن است که آنان به تورات ایمان عملی ندارند، یعنی به احکام آن عمل نمی‌کنند؛ و یا بدان معناست که آنان به داوری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان ندارند و تنها آنچه به نفع آنها باشد می‌پذیرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان حتی به دستورات تورات عمل نمی‌کنند (پس نباید انتظار داشته باشیم که پای‌بند به قوانین الهی یا انسانی دیگری باشند).

۲. مواظب توطئه‌های یهودیان باشید و ببینید با چه انگیزه‌ای شما را داور قرار می‌دهند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی مائده به اهمیت تورات و احکام نورانی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۸

۴۴. إِنَّآ أَنزَلْنَا التَّوْرَیةَ فِیهَا هُدًی وَنُورٌ یحْکُمُ بهَا النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِینَ هَادُواْ وَالرَّبنِیُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن کِتبِ اللَّهِ وَکانُواْ عَلَیهِ شُهَدَآءَ فَلَا تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُواْ بَِایتِی ثَمَناً قَلِیلًا وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأُوْلئِکَ هُمُ الْکفِرُونَ

براستی که ما تورات را در حالی که در آن، رهنمود و نور بود فرو فرستادیم، [و] پیامبرانی که تسلیم (فرمان خدا) بودند، بوسیله آن برای کسانی که یهودی بودند داوری می‌کردند؛ و (همچنین) علمای ربّانی و دانشمندان (نیکو اثر)، به آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند، (داوری می‌نمودند.) پس، از مردم نهراسید، و از (مخالفت من) بهراسید؛ و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید. و کسانی که بر طبق آنچه خدا فرو فرستاده داوری نکرده‌اند، پس تنها آنان، کافرانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کتاب‌های الهی، که از طرف خدا نازل شده‌اند، همگی دارای نور و هدایت‌اند و انسان را از تاریکی‌های جهل و شرک، به طرف نور حق هدایت می‌کنند.

در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی مائده از قرآن با عنوان «نور» یاد شده است ولی در این آیه در مورد تورات می‌فرماید: «در آن هدایت و نور است.» اختلاف تعبیری که در مورد قرآن و تورات شده نشان می‌دهد که قرآن همه‌ی آیاتش نور است.

۲. سرچشمه‌ی کتمان حق و احکام الهی، یا ترس از مردم و عوام‌زدگی و یا جلب منافع شخصی است، که هر دو نشانه‌ی سستی ایمان و ضعف شخصیت است.

در این آیه به هر دو عامل توجه شده و به دانشمندان دینی گفته شده که از مردم نهراسید و آیات خدا را با بهای اندکی نفروشید.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۲۹

۳. داوری نکردن مطابق حکم خدا، هم به معنای داوری کردن بر خلاف حکم خدا و هم به معنای سکوت و عدم داوری است؛ آری، گاهی سکوت دانشمندان دینی، سبب گمراهی مردم می‌شود. «۱»

۴. آیه‌ی فوق مسئولیت بزرگ دانشمندان نیکو اثر «۲» و مردان ربّانی «۳» هر امت را در برابر حوادث و طوفان‌های اجتماعی محیط، روشن می‌سازد و با بیانی قاطع، آنان را به مبارزه بر ضد کج‌روی‌ها و نهراسیدن از مردم، دعوت می‌کند؛ آری، منطق مردان خدا آن است که «جز از پاک یزدان نترسم ز کس» (فردوسی).

۵. کفر دارای مراتبی است که انکار وجود خدا بالاترین مرتبه است و از مراتب پایین آن «نافرمانی از خدا» است؛ به عبارت دیگر، کفر گاهی نظری و فکری و عقیدتی و گاهی عملی است که در این‌جا مقصود کفر عملی و مخالفت با فرمان خداست. از این رو در آیه‌ی بعد همین افراد را ستمگر می‌خواند. آری، اگر کسی ایمان کامل داشته باشد، براساس آن نیز عمل می‌کند.

۶. در احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که اگر کسی در مورد دو درهم (ناچیز)، به ستم حکم کند و با قدرت آن را اجرا

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۰

کند، مشمول این آیه شده و به قوانین الهی کافر گشته است. «۱»

۷. برخی از کتاب‌های الهی، مثل تورات، برای گروهی از پیامبران حجت بوده است و طبق آن عمل می‌کرده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قضاوت و حکم کردن بر خلاف قوانین الهی نوعی کفر است.

۲. آموزه‌ی هشدارآمیز آیه برای دانشمندان آن است که از چند چیز بر حذر باشید: سکوت و کتمان در برابر طاغوت‌ها، دین‌فروشی در برابر سرمایه‌داران و ترس از مردم.

۳. در بیان حکم حق از (مخالفت و عذاب) خدا بهراسید، اما از مردم نهراسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی مائده به حکم قصاص در تورات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنفَ بِالْأَنفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّلِمُونَ

و بر آن (یهودی) ان در آن (: تورات) مقرّر داشتیم، که: جان عوض جان، و چشم عوض چشم، و بینی عوض بینی، و گوش عوض گوش، و دندان عوض دندان می‌باشد؛ و زخم‌ها (نیز دارای) قصاص است؛ و هر که آن را

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۱

ببخشد، پس آن جریمه‌ای برای (گناهان) اوست؛ و کسانی که بر طبق آنچه خدا فرو فرستاده، داوری نکرده‌اند، پس تنها آنان، ستمگرانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حکم قصاص در قرآن در آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره آمده است و در تورات نیز این‌گونه آمده است: «و اگر اذیّت دیگر حاصل شود، آن‌گاه، جان به عوض جان بده، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا ...». «۱»

۲. آیه‌ی فوق به تبعیض‌های جاهلی بین مردم پایان داد؛ مثل قراردادی که بین یهودیان بنی نَضیر و بنی قُریظه بود، که بر اساس آن مرتکب قتل اگر از طایفه‌ی بنی نضیر بود، قصاص نمی‌شد ولی اگر از طایفه‌ی بنی قریظه بود قصاص می‌شد.

یهودیان داوری در مورد این قرارداد را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آوردند و حضرت فرمودند «خون‌ها با هم فرق ندارد.» «۲» و یهودیان حکم پیامبر اسلام را نپذیرفتند، ولی آیات قرآن روشن کرد که این حکم در تورات نیز وجود دارد.

۳. قانون قصاص فراخواندن مردم به آدم‌کشی نیست، بلکه برای ایجاد ترس و وحشت در جانیان و تأمین امنیت مردم است و در عین

حال، راه عفو و بخشش باز است.

۴. ذکر چشم و بینی و گوش و دندان در آیه‌ی فوق از باب ذکر نمونه است، و گر نه، آسیب رساندن به هر عضوی از انسان قصاص دارد. «۳»

۵. حکم قصاص یک حکم فرادینی و فراملیّتی است که در اسلام و یهود آمده و باید به طور عادلانه و بدون هیچ‌گونه تبعیضی از نظر نژاد و طبقه‌ی اجتماعی اجرا گردد (البته اجرای آن شرایط خاصی دارد که در کتاب‌های فقهی آمده است).

۶. آیه‌ی قبل کسانی را که طبق احکام الهی داوری نمی‌کنند، کافر خواند

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۲

و این آیه آنان را ستمگر می‌خواند. چه ظلمی بالاتر از این‌که انسان گرفتار احساسات و عواطف شود و با بهانه‌های مختلف حکم قصاص را اجرا نکند و راه جنایت و خون‌ریزی را در جامعه باز بگذارد! آری، اگر احکام الهی اجرا نشود، انسانیّت مظلوم واقع می‌شود.

۷. تعبیرات آیه‌ی فوق در مورد عفو جنایتکار و این‌که «قصاص» را مثل هدیه‌ای قرار داده که به او بخشیده می‌شود و نیز وعده‌ی بخشش الهی، همگی برای تشویق به عفو و گذشت است.

۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر کس عفو کند، خدا به همان اندازه از گناهانش می‌بخشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبنای داوری شما وحی الهی باشد.

۲. ترک داوری وحیانی، نوعی ستم (به خویش و جامعه) است.

۳. قانون قصاص معتبر است (بدان عمل کنید).

۴. (صدقه فقط بخشش مالی نیست، بلکه) عفو مجرم هم نوعی صدقه است.

۵. خطاکاران را عفو کنید تا گناهان شما عفو شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی مائده به اهمیت انجیل و رابطه‌ی آن با تورات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. وَقَفَّيْنَا عَلَى ءَاثرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَيةِ وَءَاتَيْنهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدىً وَنُورٌ وَمُصدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَيةِ وَهُدىً

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۳

وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

و عیسی پسر مریم را به دنبال آثار آن (پیامبر) ان فرستادیم، در حالی که مؤیّد تورات پیش از او بود؛ و انجیل را به او دادیم که در آن، رهنمود و نور بود؛ و مؤیّد تورات پیش از او بود؛ و رهنمود و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی مائده، از قرآن کریم با عنوان «نور» یاد شده است و در آیه‌ی مورد بحث نیز در مورد انجیل می‌فرماید: «در آن هدایت و نور است».

شاید این اختلاف تعبیر برای آن باشد که قرآن همه‌ی آیاتش نور است، اما انجیل برخی مطالبش نور است.

۲. همه‌ی کتاب‌های الهی که پیامبران برای بشر آورده‌اند، نورند و انسان را از تاریکی جهل و شرک به طرف نور خدا می‌برند و

اصولًا تمام حرکت‌ها، زیبایی‌ها و نیروها از نور سرچشمه می‌گیرند، و اگر نور نباشد، سکوت و مرگ همه جا را فرا می‌گیرد؛ همان‌طور که اگر آموزه‌های پیامبران نباشد، همه‌ی ارزش‌های انسانی به خاموشی می‌گراید، که نمونه‌های آن را در جوامع مادی‌گرا می‌بینیم.

۳. «پارسایان» در این آیه، چه کسانی هستند؟

ممکن است منظور کسانی باشند که در جست وجوی حق و آماده‌ی پذیرش آن هستند؛ زیرا افرادی که لجاجت، دشمنی و تعصب، چشم عقل و دل آنان را کور کرده، نمی‌توانند حق را ببینند و بفهمند و از آن پند بگیرند و بهره ببرند. «۱»

۴. در آیه‌ی فوق آمده است که انجیل مطالب و احکام تورات را تصدیق می‌کند و در آیه‌ی قبل مطالبی درباره‌ی «قصاص» از تورات حکایت شده

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۴

است و در انجیل متی نیز می‌خوانیم:

شنیده‌اید که گفته شده است، چشمی به چشمی و دندانی به دندانی. «۱»

و در جای دیگر انجیل می‌خوانیم:

گمان نکنید که آمده‌ام تا تورات یا صُحف انبیا را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل سازم، بلکه تا تمام کنم. «۲»

پس، همان‌طور که قرآن اشاره کرده است، حکم قصاص در تورات و انجیل هر دو آمده است.

۵. پیامبران و کتاب‌های الهی آنان همدیگر را تصدیق می‌کنند؛ زیرا همه از یک منبع سرچشمه‌ی می‌گیرند و همچون برنامه‌ها و کتاب‌های کلاس‌های مختلف بشریت هستند که در اصول با یک‌دیگر اختلاف ندارند، ولی جزئیات آنها متفاوت و روبه تکامل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برنامه‌ها و کتاب‌های پیامبران الهی مؤیّد و مکمّل یک‌دیگرند.

۲. کتاب‌های الهی دارای نور و هدایت هستند.

۳. عیسی را فرزند مریم بدانید و به پندهایش احترام بگذارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی مائده به قوانین انجیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفسِقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۵

و اهل انجیل باید بر طبق آنچه خدا در آن فرو فرستاده، داوری کنند. و کسانی که بر طبق آنچه خدا فرو فرستاده داوری نمی‌کنند، پس تنها آنان نافرمانبردارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود آیه این نیست که به پیروان مسیح علیه السلام دستور دهد که هم اکنون نیز از احکام انجیل پیروی کنند، زیرا با وجود قرآن و اسلام، مسیحیت و احکام آن نسخ شده است بلکه مقصود آن است که ما پس از نزول انجیل بر عیسی، به پیروان او دستور دادیم که طبق آن داوری کنند. «۱»

اما شاید بتوان گفت مقصود آن است که طبق مطالب انجیل، مسیحیان موظف بودند از احکام تورات در مورد قصاص و مانند آن پیروی کنند، «۲» همان‌گونه که اکنون نیز موظف‌اند به مفاد بشارت‌های انجیل در مورد آمدن پیامبر آخرالزمان و ایمان به او عمل

نمایند.

۲. در آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره‌ی مائده سه تعبیر «کافر، ظالم و فاسق» برای کسانی به کار رفته است که براساس قوانین الهی داوری نمی‌کنند؛ زیرا هر حکم سه جنبه دارد: قانون‌گذار (خدا)، شخص محکوم و شخص قاضی یا حاکم؛ پس اگر کسی بر خلاف حکم خدا داوری کند، هم قانون الهی را زیر پا گذاشته و کفر ورزیده، هم به انسان‌های بی‌گناه ستم نموده و ظالم شده و هم از مرز وظیفه‌ی خویش خارج شده و فاسق گردیده است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. داوری نکردن طبق قوانین الهی، نافرمانی حق است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۶

۲. پیروان هر دین در عصر خویش موظف‌اند طبق قوانین الهی همان دین عمل کنند. «۱»

۳. با مسیحیان براساس محتوای اصیل انجیل استدلال کنید و آنها را بدان الزام کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی مائده به نزول قرآن و لزوم داوری طبق آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸. وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتبِ وَمُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وحِدَةً وَلكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَاكُمْ فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

و این کتاب [: قرآن را بحق بر تو فرو فرستادیم، در حالی که مؤیّد کتاب‌های پیش از آن است، و نگهبان بر آن [ها] است؛ پس بر طبق آنچه که خدا فرو فرستاده، در بین آنان داوری کن؛ و از هوس‌های آنان پیروی نکن، در حالی که (منحرف شده‌ای) از آنچه که از (احکام) حق به سوی تو آمده است. برای هر کدام از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم؛ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً شما را یک امّت قرار می‌داد، و لیکن (چنین نکرد) تا [اینکه شما را در مورد آنچه به شما داده، بیازماید. پس در نیکی‌ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید؛ بازگشت همه شما، فقط به سوی خداست؛ و شما را (نسبت) به آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردید، خبر خواهد داد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کتاب‌های پیشین را، هم تأیید و هم تکمیل و محافظت می‌کند؛ «۱» زیرا اساساً تمام کتاب‌های الهی، اصول و هدف مشترک و هماهنگ دارند و به دنبال تربیت و تکامل انسان هستند و تفاوت‌های آنها در مسائل فرعی، به خاطر قانون تکامل تدریجی ادیان است که هر آیین تازه، مرحله‌ی بالاتری را می‌پیماید و برنامه‌ی جامع‌تری دارد.

۲. آیات قبل به پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار داد که اگر می‌خواهد بین یهودیان داوری کند و یا روی برتابد «۲» و در این آیه به آن حضرت دستور می‌دهد که طبق احکام الهی بین آنان داوری کند.

این دو با هم منافات ندارد؛ در این‌جا مقصود آن است که اگر خواستی میان اهل کتاب داوری کنی، طبق احکام قرآن داوری کن.

۳. در اصطلاح رایج عصر ما، به اصول مشترک ادیان الهی (مثل توحید، نبوت و معاد) دین می‌گویند و به قوانین و احکام ادیان که در ادیان و مذاهب مختلف با هم تفاوت دارند، شریعت گفته می‌شوند. «۳»

۴. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که «شرعهٔ و مِنهاج» اشاره به «سنت و راه پیامبران» است. «۴»

و از ابن عباس، شاگرد کلاس تفسیر امام علی علیه السلام، حکایت شده که «شریعت» اشاره به اموری است که در قرآن وارد شده و

«منهاج» اشاره به

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۸

اموری است که در سنت وارد گردیده است. «۱»

۵. خدا استعدادهایی در وجود بشر آفریده و در سایه‌ی امتحان و در پرتو آموزه‌های پیامبران، آنها را پرورش می‌دهد و پس از پیمودن یک مرحله، آنها را در مرحله‌ی بالاتری قرار می‌دهد و توسط پیامبران جدید، در کلاس تربیتی عالی‌تری آموزش می‌دهد.

۶. تفاوت‌های ادیان، مذاهب و شریعت‌ها، یکی از راه‌های امتحان بشر است تا روشن شود که چه کسی به دین حق ایمان می‌آورد و چه کسی کفر و تعصّب می‌ورزد و ادیان و مذاهب باطل و منسوخ شده را برمی‌گزینند.

۷. قرآن کریم در آیات متعددی اسلام را دین الهی معرفی کرده «۲» و پیروزی دین حق را پیش گویی نموده است؛ «۳» بنابراین قرآن همه‌ی ادیان را بر حق نمی‌داند و پلورالیسم را نمی‌پذیرد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. می‌توان بین اهل کتاب (مانند یهودیان و مسیحیان)، طبق قوانین قرآن داوری نمود.

۲. مبنای داوری شما حق باشد، نه هوای نفس و خواست کافران.

۳. اختلافات ادیان را امتحان الهی بدانید (و به دنبال دین حق باشید).

۴. محور مسابقات شما کارهای نیک باشد.

۵. در نیکوکاری پیش‌تاز باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۳۹

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی مائده در مورد فتنه‌گری گروهی از یهودیان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۹. وَ أَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ النَّاسِ لَفَسِقُونَ

و در میان آنان، بر طبق آنچه خدا فرو فرستاده داوری کن؛ و از هوس‌های آنان پیروی مکن؛ و از آنان بیمناک باش، [مبادا] تو را در بخشی از آنچه خدا به سوی تو فرو فرستاده، به فتنه در اندازند. (و منحرف سازند.) و اگر آنان (از حکم تو) روی برتابند، پس بدان که خدا می‌خواهد آنان را به (سزای) برخی پیامدهای (گناهان) شان برساند؛ و قطعاً بسیاری از مردم نافرمانبردارند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی مورد نظر این‌گونه حکایت شده که گروهی از بزرگان یهود توطئه کردند و با هم‌دیگر هم‌داستان شدند، تا شاید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را منحرف سازند. آنان نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ما بزرگان یهود هستیم.

اگر ما از تو پیروی کنیم، سایر یهودیان نیز به ما می‌پیوندند؛ اگر تو در نزاعی که میان ما و گروهی در گرفته است، به نفع ما داوری کنی، ما به تو ایمان می‌آوریم.

اما پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین قضاوتی خودداری کرد؛ و آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرو فرستاده شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی پیشین به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که «طبق قوانین الهی قرآن، داوری کن.» و در این آیه نیز همان مطلب تکرار شده است. این تکرار یا به تناسب مطالبی است که ذیل آیه‌ی فوق آمده، یا به خاطر تأکید مطلب و یا به خاطر تغییر

موضوع این آیه با آیات دیگر است؛ همانطور که در شأن نزول و در برخی احادیث بدان اشاره شده است. «۱»

۲. برخی از گناهان آثار وضعی در دنیا دارند؛ یعنی توفیق هدایت را از انسان می‌گیرند و یا او را گرفتار عذاب می‌کنند و برخی دیگر از گناهان دنیا فقط مجازات اخروی دارند.

۳. در آیه‌ی فوق صریحاً مشخص نشده که چه کیفری به یهودیان خواهد رسید، ولی ممکن است مقصود همان سلب توفیق هدایت و یا سرگردانی و آوارگی باشد که نوعی مجازات برای گناهان است. «۲»

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم از گناه بود، اما گناه کردن برای آن حضرت محال نبود؛ زیرا اگر این‌گونه بود معصوم بودن ایشان جبری محسوب می‌شد و فضیلتی به شمار نمی‌آمد.

پس معنای عصمت آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن‌که توانایی انجام گناه را داشت مرتکب گناه نمی‌شد؛ بنابراین یادآوری‌های خدا و هشدار آیه‌ی فوق، از عوامل مصونیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از گناه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبری (و همه‌ی مسلمانان) مراقب نفوذ فرهنگی دشمن باشند.

۲. بسیاری از مردم نافرمان‌بردارند (پس به حق و ناحق بودن آنان توجه

کنید نه به کثرت جمعیت نافرمان‌برداران).

۳. مبنای قضاوت شما، وحی الهی باشد، نه میل ارباب رجوع.

۴. برخی از گناهان توفیق استفاده از محضر رهبران الهی و هدایت را سلب می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی مائده قوانین الهی را با قوانین جاهلیت مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

۵۰. أَفَحُكْمَ الْجهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟! و برای گروهی که یقین دارند، حکم چه کسی از خدا بهتر است؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان‌طور که عرب‌های جاهلی گرفتار خرافات و عادات زشت بودند، برخی طایفه‌های یهود نیز گرفتار تبعیض‌های عجیب جاهلی بودند؛ برای مثال، اگر کسی از طایفه‌ی بنی‌نضیر کشته می‌شد، قاتل قصاص می‌شد ولی اگر کسی از طایفه‌ی بنی قُریظه کشته می‌شد، قاتل قصاص نمی‌شد؛ و در مورد دیه و خون‌بها نیز تبعیضاتی وجود داشت.

آیه‌ی فوق بیان می‌کند که این تبعیضات نشانه‌ی جاهلیت است و در احکام الهی هیچ گونه تبعیضی در میان مردم روا نیست.

۲. مقصود از جاهلیت دوره‌ای است که انسان از دانش و دین جدا شود؛ پس جاهلیت مخصوص عرب قبل از اسلام نیست بلکه ممکن است در جوامع امروز جهان نیز جاهلیت جدیدی رخ نماید.

۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

حکم دو گونه است: حکم خدا و حکم جاهلیت؛ پس هر کس حکم

خدا را رها کند، به حکم جاهلیت تن در داده است. «۱»

۴. بهترین قانون آن است که قانون‌گذار دارای شرایط زیر باشد:

الف) از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد؛

ب) اهداف انتفاعی نداشته باشد؛

ج) هیچ لغزش عمدی یا سهوی نداشته باشد؛

د) از هیچ قدرتی نهراسد؛

ه) خیرخواه همگان باشد.

این شرایط قانون‌گذاری فقط در خدای متعال وجود دارد؛ پس قانون الهی بهترین قانون است. «۲»

۵. قوانین بشری معمولًا تحت تأثیر هوس، ترس، طمع، جهل، خطا و خیال انسان‌هاست؛ از این رو نمی‌تواند انسان را به سعادت ابدی ره‌نمون شود، مگر آن‌که در چهارچوب قوانین کلی الهی وضع شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسانی که با داشتن احکام و قوانین الهی، به سراغ قوانین بشری می‌روند، در مسیر جاهلیت گام برمی‌دارند.

۲. به دنبال قوانین الهی باشید که بهترین قوانین است.

۳. شرط استفاده از قوانین سعادت بخش الهی، یقین (و باور و عمل) به آنهاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۳

سرپرستی و ولایت مسلمانان

سرپرستی و ولایت مسلمانان قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی مائده در مورد دوستی و هم‌پیمانی با یهودیان و مسیحیان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۵۱. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَتَّخِذُواْ الْیَهُودَ وَالنَّصرَی أَوْلِیَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَآءُ بَعْضٍ وَمَن یَتَوَلهُم مِّنکُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الظلِمِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را هم‌پیمانان [و دوستان خود] مگیرید، برخی آنان هم‌پیمانان [و دوستان برخی [دیگر] ند.

و هر که از شما با آنان هم‌پیمان [و دوست شود، پس در حقیقت او از آنان است؛ براستی که خدا، گروه ستمکاران را رهنمایی نمی‌کند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق این‌گونه حکایت شده که بعد از جنگ بدر، یکی از اصحاب به نام عبادهٔ، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرض کرد: من هم‌پیمانانی از یهود دارم که نیرومندند، ولی اکنون که آنان در مقابل مسلمانان صف می‌کشند، من دوستی و هم‌پیمانی با آنان را قطع می‌کنم و تنها با خدا و پیامبرش هم‌پیمان هستم. ولی «عبد اللّه بن ابی»، منافق مشهور، گفت: من از هم‌پیمانی با یهود دوری نمی‌جویم؛ زیرا به آنان نیازمندم و از حوادث مشکل می‌ترسم. سپس بر اثر اظهار نگرانی و نصحیت پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهراً با یهود قطع رابطه کرد و آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد در این مورد فرود آمد و دو خط فکری و بینش اجتماعی را مطرح و سرانجامِ هر کدام را گوش‌زد کرد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جامعه‌ی عرب صدر اسلام، هم‌پیمانی رواج داشت و از آن با عنوان «وِلاء» یاد می‌شد. «۲»

در این آیه اشاره شده که مسلمانان با یهودیان و مسیحیان هم‌پیمان

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۴

نگردنـد و بر دوستی آنها تکیه نکننـد و هر کس چنین کند از یهودیان و مسیحیان به شـمار می‌آید؛ زیرا لازمه‌ی هم‌پیمانی با آنان، عمل به پیمان و هم‌دست شدن با آنها بر ضد اسلام و مسلمانان است.

۲. ایمـان به خـدا ایجاب می‌کنـد که با یهودیان و مسیحیان هم‌پیمان و دوست نشویـد و به عبارت دیگر، تبری از دشـمنان، لازمه‌ی ایمان است. این یکی از ارکان سیاست خارجی اسلام و مسلمانان است.

۳. مقصود آیه‌ی فوق آن نیست که کلیه‌ی روابط تجاری و اجتماعی مسلمانان با کفّار قطع شود، بلکه مراد آن است که مثل دوستان و مسلـمانان دیگر، با آنان رابطه‌ی دوسـتانه نداشـته باشـید و هم پیمان نشوید که هم‌پیمانی با آنان مستلزم کمک به آنان و خیانت و ظلم به جامعه‌ی اسلامی و مسلمانان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در روابط سیاسی با کافران تجدید نظر کنید و بر ولایت، هم‌پیمانی و دوستی آنان تکیه نکنید.

۲. هر شخص یا دولتی که ولایت کافران را بپذیرد، جزئی از آنان به شمار می‌آید.

۳. کافران حامی یکدیگر و به فکر خویش هستند (و تا زمانی که پای منافع خودشان در میان باشـد، هرگز به شـما کمک نخواهند کرد).

۴. هر کس ولایت کافران را بپذیرد، بر خویش و جامعه و نظام اسلامی ستم روا داشته است. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی مائده به بهانه‌تراشی منافقان برای دوستی و هم‌پیمانی با کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۵

۵۲. فَتَرَى الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِىَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُواْ عَلَى مَآ أَسَرُّواْ فِى أَنفُسِهِمْ نٰدِمِينَ

و می‌بینی، کسانی را که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است، در (هم پیمانی و دوستی با) آنان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، در حالی که می‌گوینـد: «هراس داریم حادثه‌ای به ما در رسـد.» و امیـد است خدا پیروزی یا چیزی از نزدش (به نفع مسـلمانان پیش) آورد، تا (آنان) از آنچه در دل‌هایشان پنهان داشتند، پشیمان گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در شأن نزول آیه «۱» سـخن از دو نفر به نام‌های «عباده» و «عبد اللّه بن ابی» بود. این دو نفر به عنوان دو شخصـیت تاریخی مطرح نیستند، بلکه نماینده‌ی دو مکتب فکری و بینش اجتماعی هستند که هم اکنون نیز در جوامع اسلامی وجود دارند.

یک دیـدگاه می‌گویـد: بایـد از قـدرت‌های اسـتکباری برید و نباید زمام کار مسـلمانان را به دست آنان داد و به کمک‌ها و دوستی آنها اطمینان کرد.

و دیـدگاه دوم می‌گویـد: در این دنیای پرغوغا، هر شـخص و ملتی تکیه‌گاهی می‌خواهـد و مصـلحت اقتضا می‌کند که با یهودیان و مسیحیان هم پیمان باشیم؛ چرا که این دوستی با ارزش است، و در گرفتاری‌ها ثمربخش است.

قرآن دیـدگاه دوم را به شدت می‌کوبد و به مسـلمانان هشدار می‌دهد که از این مکتب فکری و بینش اجتماعی پیروی نکنند. تاریخ نیز نشان داده است که بسیاری از بدبختی‌های مسلمانان از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۶

تابلوی آندلس، امپراطوری عثمانی، ایران قبل از انقلاب اسـلامی، فلسطین، افغانستان و عراق جلوی چشمان ما و مایه‌ی عبرت همه‌ی نسل‌هـاست و نشـان می‌دهـد که چگونه بیگانگان، با مسـلمانان طرح دوستی و یاری انداختنـد ولی دیری نپاییـد که راه خود را جـدا

کردند و ضربه‌های کاری بر پیکر مسلمانان زدند.

آری، امروز بیش از هر زمان دیگر لازم است که مسلمانان به نـدای آزادی بخش قرآن در این آیات توجه کننـد و دست دوستی و هم‌پیمانی به کافران و ابرقدرت‌های مستکبر ندهند که سرانجام آن پشیمانی است.

۲. منافقان بیماردل به سرعت به سوی دوستی با کافران می‌روند و می‌گویند ما از حوادث «۱» آینده می‌هراسیم؛ ولی قرآن از دو راه به منافقان پاسخ می‌دهد:

نخست آن‌که، این‌گونه سخنان از قلب‌های بیمار و ایمان‌های متزلزل کسانی برمی‌خیزد که نسبت به خدا سوء ظن دارند.

و دیگر آن‌که آیا در نظر شما احتمال پیروزی فقط برای کفار وجود دارد و برای مسلمانان وجود ندارد؟!

یا مسلمان باش یا کافر، دورویی تا به کی یا مقیم کعبه شو یا ساکن بت‌خانه باش ۳. در آیه‌ی فوق یکی از این دو وعده به مسلمانان داده شده است: یا مسلمانان بر دشمنان خود از طریق جنگ پیروز می‌شوند و یا بدون جنگ آن قدر قدرت می‌یابند که دشمن تسلیم می‌شود؛ یعنی واژه‌ی «فتح» به پیروزی نظامی و واژه‌ی «أمر» به پیروزی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۷

اشاره دارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انگیزه‌ی هم‌پیمانی ذلّت‌بار با کافران، بیماردلی و وحشت از غیر خداست.

۲. مسلمانان به پیروزی و گسترش اسلام امیدوار باشند. «۲»

۳. از حرکت شتاب‌آلود منافقان به سوی کفّار نگران نباشید که سرانجام پشیمان می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی مائده به نشانه‌های منافقان و فرجام زیانبار آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳. وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا۟ أَ هؤُلَآءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا۟ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْملُهُمْ فَأَصْبَحُوا۟ خسِرِينَ

و کسانی که ایمان آورده‌انـد، می‌گوینـد: «آیا این (منافق) ان کسانی هسـتند که با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند: که قطعاً آنان با شما هستند؟!» اعمالشان تباه گردید، و زیانکار شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگـامی که منافقـان بیمـاردل، بـا شـتاب به سوی کـافران می‌رونـد و بـا آنـان هم‌پیمـان می‌شونـد، مؤمنان چهره‌ی واقعی آنان را می‌شناسـند؛ کسـانی که تـا دیروز سوگنـد یـاد می‌کردنـد که مـا با شـما مسـلمانان هستیم، اکنون هم‌پیمان کفر شده‌انـد؛ آنان اعمال گذشته‌ی خود را نابود کرده «۳» و زیانکار شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۸

۲. منافقان قسم می‌خورند که با مؤمنان هستند ولی به سوگند خود پای‌بند نیستند و همین یکی از نشانه‌های نفاق آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نابودی اعمال و زیانکاری، از ثمرات نفاق است.

۲. مواظب باشید، فریب سوگندهای منافقان را نخورید.

۳. منافقان را از سوگندهای دروغین (و هم‌پیمانی با کافران) بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی مائده به دو گروه مرتدان و دوستان خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۴. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکفِرِینَ یُجهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَآءُ وَاللَّهُ وسِعٌ عَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود باز گردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند؛) و در آینده خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن، و در برابر کافران شکست‌ناپذیرند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند، و از هیچ سرزنش ملامتگری ترس ندارند؛ این، بخشش خداست آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد؛ و خدا گشایشگری داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق سخن از دو گروه مرتدان و دوستان خداست؛ نخست به مرتدانی که از آیین اسلام رو برمی‌گردانند، اشاره می‌کند و با بیان یک قانون کلی، به همه‌ی مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر کسانی از شما، از دین خود بیرون روند، (زیانی به خدا و آیین او و جامعه‌ی مسلمانان و آهنگ سریع پیش رفت آن نمی‌رسانند) خدا، در آینده، گروهی را برای حمایت از این

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۴۹

آیین برمی‌انگیزد.

۲. در بخش دوم آیه، به دوستان خدا که باید رسالت حمایت از اسلام را بر دوش گیرند، اشاره می‌کند و ویژگی‌ها و صفات این گروه را این‌گونه برمی‌شمارد:

الف) آنان به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند.

ب) خدا نیز آنان را دوست دارد.

ج) در برابر مؤمنان خاضع و مهربان هستند.

د) در برابر دشمنان ستمکار، سرسخت و پر قدرت‌اند.

ه) به صورت مستمر در راه خدا جهاد می‌کنند.

و) در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌هراسند (یعنی عوام‌زده و محیط زده نمی‌شوند).

آن نه عشق است که از دل به دهان می‌آید و آن نه عاشق که ز معشوق به جان می‌آید

گو برو در پس زانوی سلامت بنشین آن‌که از دست ملامت به فغان می‌آید (سعدی)

۳. در مورد مقصود از گروه دوم، یعنی محبوبان خدا که دارای صفات فوق هستند، سه دیدگاه وجود دارد.

الف) در احادیث زیادی از شیعه و اهل سنت آمده است که مقصود آیه، امام علی علیه السلام در فتح خیبر است؛ از همین روست که در جنگ خیبر هنگامی که سپاه اسلام نتوانست بر دشمن پیروز شود، شبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رو به سپاهیان کردند و گفتند: «فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، پی‌درپی بر دشمن حمله می‌کند و هیچ‌گاه از برابر آنان نمی‌گریزد و از این میدان بر نمی‌گردد، تا

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۰

این که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان کند.» «۱»

ب) در برخی احادیث آمده است که مقصود این آیه امام علی علیه السلام در مبارزه با ناکثین، قاسطین و مارقین (آتش‌افروزان جنگ جمل، صفین و خوارج) است؛ یعنی مقصود از مرتدان، غاصبین حق آل محمد صلی الله علیه و آله و مخالفان آنها باشد. «۲»

ج) در برخی احادیث آمده است که آیه‌ی فوق در مورد یاران مهدی علیه السلام است که با تمام قدرت در برابر مخالفان حق می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. «۳»

د) در برخی از احادیث حکایت شده که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد آیه‌ی فوق سؤال کردند و ایشان دست بر کتف سلمان فارسی زدند و فرمودند:

«این و یارانش و هم‌وطنانش هستند. «اگر دین (یا علم) به ستاره‌ی ثریا بسته باشد، (و در آسمان‌ها قرار گیرد)، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.» «۴»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، با این عبارت، در مورد اسلام آوردن ایرانیان و

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۱

کوشش‌های پرثمر آنها برای پیشرفت اسلام، پیش گویی کردند.

تذکر: به نظر می‌رسد که چهار تفسیر فوق تضادی با یک‌دیگر ندارند؛ یعنی قرآن یک مفهوم کلی و جامع را بیان کرده و در احادیث به مهم‌ترین مصادیق و موارد آن اشاره شده است؛ پس آیه‌ی فوق ملت‌ها و افراد دیگری را نیز شامل می‌شود که شش صفت مذکور در این آیه را داشته باشند و برنامه‌های آن را دنبال کنند.

۴. دوستان خدا، با برادران دینی نرم‌خو هستند و در برابر دشمنان خدا سرسخت‌اند، پس نرمش و خشونت هر کدام در جای خود مناسب‌اند و اسلام هیچ‌کدام را به صورت مطلق نمی‌پذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محبت خدا و توفیق جهاد در راه او و قاطعیّت در دین، همه از مظاهر لطف و فضل الهی است.

۲. دوستی دوطرفه با خدا، مطلوب حق است (که این نوع دوستی با لطف و توفیق الهی حاصل می‌شود).

۳. احتمال ارتداد و بازگشت از دین برای مؤمنان نیز وجود دارد (پس هر کس باید به فکر حسن عاقبت خویش باشد).

۴. در آینده، ملت‌ها و افرادی خواهند آمد که دین خدا را یاری می‌کنند (پس بکوشید که از آنان باشید).

۵. دوستان حق‌مدار خدا، در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی، از سرزنش‌ها و تبلیغات سوء دشمنان هراسی نداشته باشند (و دچار عوام زدگی و جوّزدگی نشوند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی مائده به ولایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام بر مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَهُمْ رٰكِعُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۲

سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ می‌باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می‌دهند.

شأن نزول:

در احادیث متعدد شیعه و اهل سنت این‌گونه حکایت شده که روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اصحاب در مسجد نماز می‌خواندند و نیازمندی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد. او رو به سوی آسمان کرد و شکایت نمود. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت دست راست اشاره کرد و شخص نیازمند نزدیک آمد و انگشتر علی علیه السلام را بیرون آورد.

پس از این جریان و بعد از اتمام نماز، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام دعا کردند و از خدا خواستند تا او را وزیر آن حضرت گرداند. هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که فرشته‌ی وحی فرود آمد و آیه‌ی فوق را بر

حضرت نازل کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان نزول آیه‌ی فوق در مورد امام علی علیه السلام و زکات دادن یا انفاق کردن ایشان در حال رکوع، از بیش از ده نفر از صحابه‌ی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، مثل عمار یاسر، جابر بن عبد اللّه انصاری و ابوذر غفاری حکایت شده است؛ «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۳

همان‌طور که از خود امام علی علیه السلام نیز نقل شده است. «۱» و حتی حضرت در روز صفین به این آیه استدلال کردند. «۲» از ابوذر حکایت شده که امام علی در روز «شوری نیز به این آیه استدلال کردند؛ «۳» و حتی حسان بن ثابت، شاعر معروف عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، مطلب فوق را به صورت شعر در آورد. «۴»

۲. امام علی علیه السلام در حال نماز به غیر خدا توجه نمی‌کرد، اما همان امام، در حال رکوع، در حالی که به خدا توجه دارد، به یک نیازمند نیز توجه دارد؛ این دو توجه در یک راستاست؛ یعنی توجه به فقیر، توجه به خود نیست، بلکه در طول توجه به خدا و در راستای آن است؛ آری، توجه به خلق خدا، ضرری به اخلاص برای خدا نمی‌زند.

۳. واژه‌ی «وَلِیّ» در اصل به معنای نزدیکی و توالی دو چیز است و به معنای سرپرست، صاحب اختیار و متصرف، رهبری مادی و معنوی، دوست و یاور می‌آید.

در این‌جا مقصود دوستی و یاوری نیست؛ چون دوستی و یاری مؤمنان یک حکم کلی است که شامل همه‌ی مؤمنان می‌شود و نه فقط مؤمنانی که در حال نماز زکات می‌دهند.

از این‌جا روشن می‌شود که واژه‌ی «ولیّ» در این آیه به معنای سرپرست و

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۴

صاحب اختیار بودن و رهبری مادی و معنوی است که در ردیف ولایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد. «۱»

۴. ولایت مخصوص خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است؛ «۲» و نوع ولایت آنها هم‌سان، و روح ولایت آنها یکی است. «۳»

۵. آیه‌ی فوق ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را اثبات می‌کند، اما با الغای خصوصیت، و وجود صفات امامت در بقیه‌ی امامان، شامل آنان نیز می‌شود؛ همان‌طور که در برخی روایات به این مطلب اشاره شده «۴» و برخی از مفسران نیز این مطلب را از مضارع بودن برخی افعال آیه استفاده کرده‌اند که دلالت بر استمرار دارد. «۵»

۶. آیه‌ی فوق به نصب رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام (و امامان بعد از او) به ولایت و امامت اشاره دارد؛ همان‌گونه که در زمان غیبت امام، این ولایت و رهبری با ولایت فقیه استمرار می‌یابد.

۷. واژه‌ی «رکوع» در اصل لغت به معنای خضوع است، اما در بین مسلمانان و در بسیاری از آیات قرآن، «رکوع» به معنای خم شدن (در حال نماز) است که در این‌جا نیز معنای دوم مراد است و در هیچ جای قرآن از ما خواسته نشده که زکات را همراه با خضوع بپردازیم.

۸. واژه‌ی «زکات» به معنای مالیات واجب اسلامی می‌آید و نیز به معنای هر گونه انفاق مستحبی، در سوره‌های مکی قرآن آمده است. «۶»

در آیه‌ی فوق می‌تواند یکی از دو معنا مقصود باشد، چرا که امام علی علیه السلام

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۵

در جنگ‌های اسلامی یک سرباز فعّال بود و غنایمی به دست می‌آورد و در مدینه نیز کشاورزی می‌کرد و بعید نیست که به اموال

ایشان زکات تعلق گرفته باشد.

و از طرف دیگر دادن انگشتری ارزان قیمت «۱»، به عنوان انفاق و بخشش به فقیر، در شأن امام علی علیه السلام بود.

۹. واژه‌ی «الّذین» در آیه‌ی فوق جمع است، ولی در مورد امام علی علیه السلام به کار رفته است که یک نفر است. این نوع کاربرد واژه‌ها در ادبیات عرب رایج است و در خود قرآن نیز در موارد مکرر دیده می‌شود. «۲»

۱۰. انجام کارهای جزئی، نماز را باطل نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ولایت و سرپرستی امت اسلام، با خدا و رهبران الهی است.

۲. ولایت مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با مؤمنی مشخص (به نام علی علیه السلام) است.

۳. (در همه حال)، حتی در حال نماز، به یاری نیازمندان بشتابید.

۴. پیوند با خدا و خلق را همراه سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی مائده به پیروان ولایت و حزب اللَّه وعده‌ی پیروزی می‌دهد و می‌فرماید:

۵۶. وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغلِبُونَ

و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) براستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه نیز، هم چون آیه‌ی قبل، «ولایت» به معنای سرپرستی و رهبری و حق تصرف در امور است؛ چرا که تعبیر «حزب اللّه» و پیروزی آن به کار رفته است.

در معنای «حزب» یک نوع تشکّل، همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف مشترک وجود دارد؛ از این رو این واژه به حکومت اسلامی مربوط می‌شود.

۲. مقصود از پیروزی «حزب اللَّه» که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده، هر گونه پیروزی مادی و معنوی است؛ یعنی اگر افرادی جزء حزب خدا قرار گیرند، بدون تردید، در تمام زمینه‌ها پیروز می‌شوند.

۳. حزب اللّه به کسانی گفته می‌شود که دارای ایمان محکم، پارسایی و اعمال شایسته، اتحاد و همبستگی، آگاهی و آمادگی کافی باشند «۱» و تنها ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند. اگر مسلمانان همگی چنین صفاتی داشته باشند، پیروزند و اگر برخی از مسلمانان پیروز نمی‌شوند، به خاطر آن است که شرایط عضویت در حزب اللّه را پیدا نکرده‌اند و به جای اتحاد و مقابله با دشمن به تضعیف نیروهای یکدیگر می‌پردازند.

۴. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

ما و شیعیان ما حزب اللّه هستند، که پیروزند. «۲»

روشن است که این‌گونه احادیث مصادیق حزب اللّه را مشخص می‌کند و دلالت دارد که پیروزی نهایی از آن پیروان اهل بیت علیهم السلام است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی نهایی تنها برای پیروان ولایت است.

۲. پیروان ولایت، حزب اللّه هستند.

۳. پیروان ولایت به صورت تشکیلاتی عمل کنند و حزب الهی تشکیل دهند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی مائده در مورد دوستی با کافران به مؤمنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۵۷. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَتَّخِذُواْ الَّذِینَ اتَّخَذُواْ دِینَکُمْ هُزُواً وَلَعِباً مِّنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَبَ مِن قَبْلِکُمْ وَالْکُفَّارَ أَوْلِیَآءَ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (افرادی) از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند، و کافران را، دوستان [خود] مگیرید؛ و اگر مؤمنید، [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کیفر کسی که دین و مقدسات را مسخره نماید و آنها را به بازی بگیرد، آن است که مسلمانان با او قطع رابطه کنند و دوستی ننمایند.

۲. واژه‌ی «هُزو» به معنای سخنان یا حرکات مسخره‌آمیزی است که برای بی‌ارزش نشان دادن موضوعی انجام می‌شود و بیش‌تر به شوخی یا مسخره کردن دیگران در غیاب آنها گفته می‌شود «۱».

۳. واژه‌ی «لَعِب» معمولًا به کارهایی گفته می‌شود که هدف صحیحی در انجام آن نیست و یا اصلًا بدون هدف انجام می‌گیرد؛ از این رو بازی کودکان را

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۸

«لَعِب» گویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار و زیربنای دوستی‌های شما مکتب و احترام به آن باشد.

۲. لازمه‌ی داشتن ایمان، پارسایی و تقواپیشگی است.

۳. لازمه‌ی ایمان‌داری، دوری جستن از توهین‌کنندگان به دین است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی مائده به ریشخند مقدسات دینی و عوامل آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. وَإِذَا نَادَیْتُمْ إِلَی الصَّلَوةِ اتَّخَذُوهَا هُزُواً وَلَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَایَعْقِلُونَ

و هنگامی که (مردم را با اذان) به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این بخاطر آن است که آنان گروهی هستند، که خردورزی نمی‌کنند.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از مسیحیان مدینه، هنگامی که صدای اذان مسلمانان را می‌شنیدند، آن را مسخره می‌کردند؛ و قرآن کریم با نزول آیه‌ی فوق این عمل را سرزنش کرد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق به «اذان» یا شعار امت اسلام اشاره شده است. هر ملت و مذهبی برای فراخوان به سوی وظایف فردی و اجتماعی خویش، شعاری دارند. مسیحیان از ناقوس کلیسا استفاده می‌کنند، که مفهوم چندانی ندارد، اما مسلمانان از سرود پر محتوا و جذّاب

اذان استفاده می‌کنند؛ شعاری که با نام خدا آغاز می‌گردد و با یادآوری یگانگی او و گواهی به رسالت پیامبر اوج

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۵۹

می‌گیرد «۱» و با دعوت مردم به رستگاری و فلاح و عمل نیک ادامه می‌یابد، آن‌گاه همگان را به سوی نماز فرا می‌خواند و با یاد خدا پایان می‌پذیرد.

همه‌ی جمله‌های اذان، کوتاه، موزون، روشن، سازنده و آگاهی‌بخش است.

۲. در احادیث اسلامی بر «اذان گفتن» تأکید زیادی شده است. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که اذان‌گویان، در روز رستاخیز، به اندازه‌ی یک سر و گردن از دیگران بلندترند. «۲»

که این بلندی قد، نمودی از پیش‌تازی و فراخوانی آنان به سوی یاد خدا و نماز است.

۳. در برخی از احادیث، از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اذان از طریق وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم داده شد و سپس علی علیه السلام آن را به بلال آموزش دادند. «۳»

۴. ندا کردن برای نماز و علنی کردن آن مطلوب است؛ پس در جامعه‌ی اسلامی می‌توان برای نماز تبلیغ کرد و کسی هم نباید مزاحم این کار شود.

۵. کسانی که مسخره می‌کنند و با اذان و نماز سبک‌سرانه مخالفت می‌ورزند، در حقیقت تفکر نمی‌کنند و انسان‌هایی بی‌خردند؛ زیرا اگر تعقّل

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۰

می‌کردند به اهمیت شعار اذان و پیوند با خدا از طریق نماز، پی می‌بردند و با آن مخالفت نمی‌کردند؛ و ریشخند کردن کارها نیز نشانه‌ی سبک سری و کم‌خردی است.

۶. مؤمنان نباید با کسانی که اذان و نماز را مسخره می‌کنند، دوستی داشته باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشخند کردن و به بازی گرفتن نماز، نشانه‌ی کم‌خردی است.

۲. با توهین کنندگان به نماز، دوستی خود را قطع کنید.

۳. برای فراخواندن به سوی نماز، ندا دهید (و اذان بگویید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی مائده به خرده‌گیری و نافرمانی اهل کتاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹. قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَسِقُونَ

بگو: «ای اهل کتاب! آیا از ما انتقام می‌گیرید، جز بخاطر اینکه به خدا، و آنچه به سوی ما فرود آمده، و آنچه پیش (از این) فرو فرستاده شده، ایمان آورده‌ایم؟! و اینکه اکثر شما نافرمانبردارید.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از یهودیان نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و درخواست کردند تا عقاید پیامبر را بدانند و حضرت ایمان به خدا و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و همه‌ی پیامبران- علی نبینا وآله وعلیهم السلام- نازل شده را مطرح کردند، اما یهودیان گفتند:

ما عیسی را نمی‌شناسیم و به پیامبری نمی‌پذیریم و هیچ آیینی بدتر از آیین شما سراغ نداریم.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۱

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق در حقیقت به گوشه‌ای از لجاجت‌ها و تعصب‌های بی‌مورد یهودیان (و مسیحیان) اشاره می‌کند که برای غیر آیین خود ارزشی قایل نبودند و به خاطر تعصب شدید، حق را باطل می‌پنداشتند.

آری، در محیطهای آلوده، که اکثر افراد فاسق‌اند، گاهی مقیاس حق و باطل دگرگون می‌شود و اعمال و عقاید نادرست، زیبا و حق جلوه می‌کند و ایمان به خدا و وحی جرم به شمار می‌آید و این همان مسخ فکری است.

۲. در آیه‌ی فوق همه‌ی یهودیان و مسیحیان مورد انتقاد و سرزنش قرار نمی‌گیرند، بلکه با لفظ «اکثر»، حساب اقلّیت صالح و نیکوکار از آنان جدا می‌شود؛ و این نوعی رعایت عدالت و انصاف در برخورد با دشمن است.

۳. واژه‌ی «تَنقِمُون» در اصل به معنای انکار چیزی با زبان یا عمل و یا مجازات کردن کسی است؛ و در این‌جا نوعی خرده‌گیری و انتقاد و انکار مورد نظر است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنی کفّار با مسلمانان به خاطر ایمان آنهاست. «۳»

۲. برخوردهای نامناسب کافران با مسلمانان، ریشه در فسق و نافرمانی آنها دارد.

۳. از فسق و کفر بپرهیزید که انسان را به مقابله با ایمان و وحی می‌کشاند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۲

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی مائده سرنوشت افراد با ایمان را با کافران مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُم بِشَرٍّ مِّن ذلِکَ مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَیْهِ وَجَعَلَ مِنهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِیرَ وَعَبَدَ الطغُوتَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَّکَاناً وَأَضلُّ عَن سَوَآءِ السَّبِیلِ

بگو: «آیا شما را به کیفری بدتر از این در نزد خدا خبر دهم؟ کسی که خدا او را از رحمت خود دور ساخته، و بر او خشم گرفته، و از آنان میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده، و معبود (ان طغیانگر و بت‌ها) را پرستش کرده‌اند، منزلت آنان بدتر؛ و از راه راست، گمراه‌ترند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق «ایمان به خدا» را با اعمال و عقاید انحرافی اهل کتاب مقایسه، و اشاره می‌کند که «کیفر «۱» کدام یک بدتر است!». این در حقیقت نوعی کنایه است؛ همان‌طور که گاهی در پاسخ افراد ناپاک می‌گوییم: «آیا پاک‌دامنان بدترند یا آلودگان!»؛ وگرنه ایمان و پاکدامنی چیز بدی نیست.

۲. در این آیه به چند ویژگی اهل کتاب (به ویژه یهودیان) اشاره شده است:

الف) مورد لعنت خدا قرار گرفتند و از رحمت الهی دور شدند. «۲»

ب) مورد خشم الهی قرار گرفتند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۳

ج) به خاطر اعمالشان، به صورت میمون و خوک مسخ شدند.

د) طاغوت‌پرست شدند.

از این رو یهودیان به دو کیفر الهی گرفتار شدند: منزلت بد و گمراهی از راه راست. «۱»

۳. در آیه‌ی فوق به طاغوت پرستی اهل کتاب اشاره شده است. این مطلب، یا اشاره به گوساله‌پرستی یهود است و یا اشاره به تسلیم بی‌قید و شرط آنها در برابر رهبران منحرف.

و در مورد «طاغوت»، قبلًا ذیل آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره و ۵۱ سوره‌ی نساء بیان کردیم که مقصود شیطان یا هر معبودی غیر از خداست.

۴. در مورد مسخ برخی از یهودیان به صورت میمون و خوك، و این‌که آیا این مسخ دگرگون شدن چهره‌ی جسمانی بوده، یا دگرگونی چهره‌ی فکری و اخلاقی و روحی، در ذیل آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره مطالبی گذشت و ذیل آیه‌ی ۱۶۳ سوره‌ی اعراف نیز مطالبی بیان خواهیم کرد.

۵. خدای متعال در مقابل خرده‌گیری و مسخره کردن دین به شدت واکنش نشان می‌دهد و افشاگری می‌کند. آری، ریشه‌ی مسخره کردن دیگران، غرور و خودبرتربینی است، که این توهم با ذکر سوابق ننگین افراد، ریشه‌کن می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (از تبلیغات سوء یهودیان و توهین و استهزای آنان نهراسید، که) یهودیان، تاریخ رسوایی دارند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۴

۲. برخی از اهل کتاب مورد لعنت و خشم الهی قرار گرفته و گمراه گشته‌اند.

۳. با مقایسه‌ی سرنوشت اهل کتاب با مؤمنان، به حقانیّت مؤمنان پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی مائده به سخنان ریاکارانه‌ی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱. وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كانُواْ يَكْتُمُونَ

و هنگامی که نزد شما می‌آیند، می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» و [لی بیقین با کفر وارد شدند، و بیقین آنان با آن [کفر] خارج گردیدند؛ و خدا، به آنچه همواره پنهان می‌کردند، داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دوچهرگی منافقان اهل کتاب اشاره کرده که به ظاهر ایمان می‌آورند و داخل اسلام می‌شوند، ولی در حقیقت کافرند.

۲. اسلامِ منافقان دوام ندارد و استدلال و منطق و معجزات و آیات الهی بر آنان اثر نمی‌کند و به زودی به حالت کفر بازمی‌گردند؛ پس برای ایمان آنان حساب باز نکنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریب ایمان ظاهری و چهره‌ی حق به جانب منافقان را نخورید، که آنان در حقیقت کافرند.

۲. خدا از خود انسان‌ها به کارهای پنهانشان آگاه‌تر است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۵

۳. به ایمان منافقان دل نبندید که پایدار نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی مائده به کردار گناه‌آلود و نشانه‌های نفاق اهل کتاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. وَتَرَى كَثِيراً مِّنْهُمْ يُسرِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَنِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و می‌بینی که بسیاری از آنان در گناه و تجاوز و حرامخواریشان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند؛ واقعاً چه بد است آنچه همواره انجام

می‌دادند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های منافقان کفرپیشه آن است که در گناه و ستم و حرام‌خواری مسابقه می‌گذارند. آنان هیچ شرم و حیایی ندارند و با افتخار به طرف گناه پیش می‌روند و بر آن اصرار دارند؛ یعنی سبقت گرفتن در گناه روش و عادت آنها شده و اتفاقی نیست. «۱»

۲. در آیه‌ی فوق به نمادهای فساد، یعنی «گناه، ظلم و ثروت حرام» اشاره شده است، یعنی به فساد معنوی و اخلاقی افراد با عنوان «اثم» و به فساد اقتصادی با عنوان «سُحت» و به فساد اجتماعی و ستم به دیگران با عنوان «عُدوان» اشاره گردیده است. «۲»

۳. قرآن کریم بار دیگر، با واژه‌ی «کثیر» به این نکته اشاره می‌کند که برخی از اهل کتاب به طرف کردار گناه‌آلود سبقت نمی‌گیرند؛ و بدین ترتیب، آن اقلّیت را سرزنش نمی‌کند و این نوعی رعایت انصاف در انتقاد از دشمنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۶

۴. سیمای غالب جامعه‌ی کفرآمیز و نفاق‌آلود، سبقت در فساد و گناه است؛ همان‌طور که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که سیمای جامعه‌ی ایمانی و اسلامی، سبقت در نیکی‌هاست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان اهل کتاب را از اعمال گناه‌آلود، ستم‌کاری و حرام‌خواری آنان بشناسید.

۲. مسابقات گناه آلود، خلافکاری است (که شیوه‌ی اهل کتاب است).

۳. به سوی گناه، ستم‌کاری و حرام‌خواری نشتابید (که این‌ها شیوه‌ی منافقان است).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی مائده دانشمندان اهل کتاب را به شدت سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. لَوْ لَايَنْهَهُمُ الرَّبَّنِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ

چرا (علمای) ربّانی و دانشمندان (نیکو اثر)، آنان را از سخنان گناه (آلود) شان و حرام‌خواریشان، منع نمی‌کنند؟! واقعاً چه بد است، آنچه را که همواره با زیرکی انجام می‌دادند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دانشمندان موظف‌اند مردم را هم از سخنان گناه‌آلود باز دارند و هم از اعمال گناه‌آلود نهی کنند؛ آنان برای اصلاح یک جامعه، نخست باید افکار و اعتقادات نادرست مردم را تغییر دهند؛ زیرا تا در افکار مردم انقلاب پیدا

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۷

نشود، نمی‌توان انتظار اصلاح اعمال آنان را داشت. «۱»

۲. دانشمندان آگاهانه و با مهارت از وظیفه‌ی خود سرباز می‌زنند، پس در خور سرزنش بیش‌تری هستند.

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

اقوام گذشته به این جهت هلاک شدند که مرتکب گناهان می‌شدند و دانشمندانشان سکوت می‌کردند و نهی از منکر نمی‌کردند؛ در این هنگام بلاها و کیفرهای الهی بر آنان فرود می‌آمد؛ پس شما ای مردم! امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا به سرنوشت آنان دچار نشوید. «۲»

۴. از ابن عباس، شاگرد تفسیری امام علی علیه السلام، حکایت شده که

این آیه شدیدترین آیه‌ای است که دانشمندان وظیفه‌نشناس و ساکت را توبیخ می‌کند. «۳»

۵. سرزنش این آیه، اختصاص به عالمان یهودی و مسیحی ندارد «۴» و تمام رهبران فکری و دانشمندانی را که به هنگام گناه و ظلم و فساد، خاموش می‌نشینند، شامل می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دانشمندان، با زیرکی و ظرافت، از زیر بار مسئولیت‌های اجتماعی شانه خالی نکنند.

۲. مسئولیت نهی از منکر، در درجه‌ی اول، متوجه‌ی دانشمندان است (چرا که سکوت آنان زمینه‌ی ترویج فساد است).

۳. دانشمندان، مردم را از گناه و حرام‌خواری منع کنند.

۴. دانشمندان جامعه را پالایش کنند و با آلودگی‌های صوتی، عقیدتی و اقتصادی مبارزه نمایند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی مائده به سخنان گناه‌آلود و فسادانگیز یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴. وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيناً وَكُفْراً وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدوَةَ وَالْبَغْضَآءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيمَةِ كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَاراً لِّلْحَرْبِ أَطفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَاداً وَاللَّهُ لَايُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و یهودیان گفتند: «دستِ خدا بسته است.» دست‌هایشان بسته باد! و بخاطر آنچه که گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو دستِ (قدرتِ) او، گشاده است؛ هر گونه بخواهد، (و شایسته بداند) مصرف می‌کند. و [لی آنچه از طرف پروردگارت، به سوی تو فرود آمده، حتماً بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید؛ و ما در میان آنان تا روز رستاخیز، دشمنی و کینه افکندیم. هر گاه آتشی برای جنگ بر افروختند، خدا آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمین، می‌کوشند؛ و خدا، فسادگران را دوست ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۶۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تاریخ نشان می‌دهد که یهودیان در برخی دوره‌ها در اوج قدرت بودند و بر قسمت مهمی از دنیا حاکم شدند؛ مثل زمان داود و سلیمان؛ و در اطراف مدینه قبل از ظهور اسلام نیز دارای قدرت بودند، ولی با ظهور اسلام، ستاره‌ی قدرت آنان افول کرد و در این موقع بود که برخی یهودیان با تمسخر گفتند: «دست خدا به زنجیر بسته شده و به ما بخششی نمی‌کند.» «۱» و از آن‌جا که بقیه‌ی یهودیان نیز به این سخن راضی بودند، خدا آن را به همه‌ی یهودیان نسبت داد.

۲. از آن‌جا که خدای متعال جسم نیست، پس «دست» ندارد. «۲» این مطلب با برهان عقلی ثابت می‌شود و برخی آیات نیز بدان اشاره دارد؛ پس مقصود از «دست خدا» در این‌جا معنای کنایی آن، یعنی «قدرت» اوست. «۳»

۳. در مورد عبارت «بسته بودن دست خدا»، مفسران دو احتمال ذکر کرده‌اند:

نخست آن‌که کنایه از عدم بخشش خدا باشد؛ یعنی خدا دست‌بسته و بخیل است.

و دوم آن‌که اشاره به اعتقاد یهودیان در مورد «قضا و قدر» و سرنوشت باشد، که به نوعی جبر معتقدند، به طوری که می‌گویند: خدا در آغاز خلقت همه چیز را عملًا معین کرده و حتی خودش هم عملًا نمی‌تواند در آن

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۰

تغییری ایجاد کند.

در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام به معنای دوم اشاره شده «۱» و معنای اول موافق با ظاهر ادامه‌ی آیه است، ولی در آیه‌ی فوق هر دو معنا قابل جمع است و ممکن است اشاره به هر دو معنا باشد.

۴. یهودیان در سخن خود، واژه‌ی «یـد» را مفرد آوردنـد، ولی خدا، در پاسخ، این واژه را به صورت تثنیه آورد و فرمود: «دو دست خدا گشاده است».

این نکته علاوه بر تأکیـد مطلب، کنایه‌ی لطیفی از بخشش زیاد خداست؛ زیرا افراد بسیار سخاوتمند، با هر دو دست به دیگران می‌بخشند.

همان‌طور که ممکن است تعبیر «دو دست» اشاره به قدرت کامل یا نعمت‌های مادی و معنوی و یا نعمت‌های دنیوی و اخروی باشد.

۵. در مورد عداوت و دشمنی «۲» و کینه‌ورزی بین یهودیان، کافی است که به تاریخ یا پراکندگی فعلی آنان در جهان توجه کنیم، که عامل مهم این وضعیت، نبود اتحاد و صمیمیت بین آنان، در سطح جهانی بوده است؛ همان‌طور که امروز نیز اختلافات در داخل اسرائیل و جمعیت‌های یهودی کاملًا آشکار است.

۶. یهودیان که در تمام حجاز، از نیروی نظامی و امکانات مالی بیش‌تری برخوردار بودند، با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درگیر شدند، ولی طومار قدرت آنان درهم پیچیده شد و هر گروه از آنان به گوشه‌ای کوچ کردند، یا تسلیم شدند.

و این یکی از جنبه‌های اعجازآمیز زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله است که جنگ‌افروزی یهودیان را در حجاز به کنترل در آورد. آیه‌ی فوق می‌گوید:

«هرگاه آتشی برای جنگ برافروختنـد، خـدا آن را خاموش ساخت.» البته آتش‌افروزی یهود هنوز هم به پایان نرسیده و هر روز در فلسطین و مناطق

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۱

دیگر شاهد آن هستیم و لازم است مسلمانان با یاری الهی آتش‌افروزی آنان را سرکوب کنند.

۷. برخورد قرآن با یهودیان رنگ نژادی ندارد، بلکه علت سرزنش‌های قرآن، عقاید انحرافی یا گفتار و کردار نادرست آنان است.

۸. برخی از یهودیان تا قیامت می‌مانند و همواره به فساد و اختلاف می‌پردازند.

۹. قرآن کریم برای مؤمنان، نور و هدایت به ارمغان می‌آورد، ولی کافران لجوج، نه تنها از این نور و هدایت استفاده نمی‌کنند بلکه بر کفر و سرکشی خود می‌افزایند.

آری هر غذای مطبوع و لذیذی می‌تواند برای بیماران، سمی کشنده باشد.

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خَس آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان لجوج، در برابر وحی الهی، بر سرکشی و کفرشان می‌افزایند.

۲. یهودیان افرادی تهمت‌زن، آتش افروز و فسادگرند.

۳. قدرت خدا را محدود نشمارید که از رحمت الهی دور می‌شوید.

۴. فسادگری نکنید که خدا دوست ندارد.

۵. با آتش‌افروزی و فسادگریِ یهودیان مبارزه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی مائده راه بازگشت و ایمان را برای اهل کتاب می‌گشاید و می‌فرماید:

۶۵. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتبِ ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَهُمْ جَنتِ النَّعِيمِ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۲

و اگر (بر فرض) اهل کتاب ایمان آورده و خود نگهـداری کرده بودنـد، قطعاً بـدی‌هایشان را از آنان می‌زدودیم؛ و حتماً آنان را در بوستان‌های پر نعمت (بهشت) وارد می‌ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که پس از انتقادات تند از افراد و گروه‌ها، راه بازگشت و ایمان و توبه را به روی آنان می‌گشاید، تا مأیوس نشوند. در این آیات نیز پس از انتقادات شدید از اهل کتاب (به ویژه یهود) راه ایمان و توبه را به سوی آنان می‌گشاید.

۲. ایمان و پارسایی، کفّاره‌ی گناهان است و گذشته‌ی بد انسان را جبران می‌کند و راه بهشت را هموار می‌سازد؛ یعنی خدا پس از توبه و بازگشت گناهکاران، علاوه بر آن‌که به لطف خویش بدی‌های آنان را می‌بخشد، به ایشان پاداش بهشتی می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه توبه و بازگشت حتی به روی کافران باز است.

۲. ایمان و تقوا، سوء سابقه‌های انسان را پاک می‌کند.

۳. ایمان آورید و پارسا شوید تا از آمرزش و بهشت الهی بهره ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی مائده با اشاره به میانه‌رُوان اهل کتاب، آنان را به راه سعادت راهنمایی می‌کند و می‌فرماید:

۶۶. وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ

و اگر (بر فرض) آنان، تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارشان بر آنان فرود آمده، به پا می‌داشتند، حتماً از بالای (سر) شان (نعمت‌های آسمانی) و از زیر پاهایشان (نعمت‌های زمینی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۳

روزی) می‌خوردند؛ گروهی از آنان معتدل هستند، و [لی بسیاری از آنان بد رفتاری می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق یک بار دیگر بر این اصل اساسی تأکید می‌کند که پیروی از تعلیمات آسمانی پیامبران، تنها برای سروسامان دادن به زندگی پس از مرگ نیست، بلکه بازتاب گسترده‌ای در سراسر زندگی مادی انسان‌ها دارد، و نعمت‌ها را پربرکت و زندگی را مرفه و امن می‌سازد؛ آری، دین، انسان‌ها را در زندگی دنیا و آخرت به سعادت می‌رساند.

۲. ممکن است مقصود از تعبیر «بالای سرشان و زیر پایشان» آن باشد که نعمت‌های آسمان و زمین، انسان‌های با ایمان و نیکوکار را فرا خواهد گرفت و ممکن است مقصود عمومیت نعمت‌ها در تمام جنبه‌ها باشد؛ همان‌طور که در فارسی می‌گوییم: «او از فرق سر تا قدمش غرق نعمت شد.»

۳. مقصود از «برپاداشتن تورات و انجیل» چیست؟

عمل کردن به تورات و انجیلِ واقعی مراد است، نه قسمت‌های تحریف شده که اکنون در دست ماست و نیز مراد، عمل به اصول اساسی آن کتاب‌هاست، که در ادیان بعدی کامل‌تر شده است.

۴. یکی از مراحل خدمت به کتاب‌های الهی و استفاده از آنها، آن است که آنها را برپاداریم و به آنها عمل کنیم و به خواندن، تدبر و تفکر و تفسیر اکتفا نکنیم.

آری، کتاب‌های الهی هم‌چون پرچم و قانون اساسی است که باید برافراشته باشد و بر زندگی ما حاکم شود.

۵. مقصود از جمله‌ی «آنچه بر آنان از طرف پروردگارشان نازل شده است» چیست؟ منظور همه‌ی کتاب‌های الهی، از جمله قرآن

است. در حقیقت این جمله اشاره دارد که نباید تعصب‌های قومی را با مسائل دینی در هم آمیخت؛

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۴

و در پیروی از کتاب‌های الهی، عرب و یهود مطرح نیست.

۶. در برخی از احادیث آمده است که مقصود از «آنچه از طرف پروردگارشان نازل شده» ولایت است. روشن است که این‌گونه روایات از باب تعیین مصداق است. «۱»

۷. روش قرآن آن است که به کتاب‌های الهی ادیان دیگر و عقاید صحیح پیروان آنها و افراد معتدل احترام می‌گذارد و به مقدّسات صحیح دیگران لطمه نمی‌زند؛ از این رو آنان را دعوت می‌کند که به محتوای حقیقی تورات و انجیل عمل کنند.

۸. یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است و به ما چیزی نمی‌بخشد.» آیه‌ی فوق در حقیقت به آنان پاسخ می‌دهد و اشاره می‌کند که اگر نعمت‌های الهی از شما قطع شده، به خاطر اعمال خود شماست، نه به خاطر آن‌که خدا از دادن نعمت خودداری می‌کند؛ پس اگر کردار خود را تغییر دهید و به تورات و انجیل و دستورات الهی عمل کنید، باز هم نعمت‌های الهی شامل حال شما می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و عمل به دستورات الهی در زندگی مادی نیز تأثیر سازنده دارد (پس به آنها عمل کنید تا به رفاه و سعادت برسید).

۲. وظیفه‌ی اهل کتاب عمل به دستورات واقعی تورات، انجیل و قرآن است.

۳. همه‌ی اهل کتاب را یکسان ندانید؛ چون برخی از آنها افرادی معتدل هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۵

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی مائده به پیامبر اسلام دستور می‌دهد که رسالت (تعیین جانشین) را به انجام رساند و از مردم نهراسد و می‌فرماید:

۶۷. يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَايَهْدِی الْقَوْمَ الْكفِرِينَ

ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می‌کند؛ براستی که خدا گروه کافران (منکر) را راهنمایی نمی‌کند.

شأن نزول:

در بسیاری از احادیث و کتاب‌های شیعه و اهل سنت با تعبیرات گوناگون حکایت شده که آیه‌ی فوق در مورد ابلاغ جانشینی امام علی علیه السلام در روز غدیر خم است که قبل از آن، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که ولایت علی علیه السلام را به مردم ابلاغ کند. داستان این‌گونه حکایت شده که در آخرین سال عمر پیامبر صلی الله علیه و آله مراسم حجة الوداع با حضور آن حضرت برگزار شد و بعد از حج، همگان از مکه خارج شدند تا به بیابان خشک غدیر خم رسیدند، که چهار راه جدا شدن افراد و کاروان‌ها از همدیگر بود. در روز پنج شنبه سال دهم هجری بود که ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله دستور توقف داد و افرادی را که جلو رفته بودند به عقب فراخواند و صبر کردند تا بقیه‌ی مردم هم از راه رسیدند و نماز ظهر به امامت پیامبر صلی الله علیه و آله برگزار شد و منبری از جهاز شتران برافراشتند و پیامبر سخن‌رانی طولانی ایراد کردند و در ضمن آن از مردم گواهی بر یگانگی خدا و رسالت خویش و معاد گرفتند؛ سپس به کتاب خدا و عترت خویش، به عنوان دو گوهر گران‌بهای امت، اشاره کردند و پس از آن دست علی علیه السلام را گرفتند و بلند کردند و با صدای بلند گفتند: «هر کس من مولای

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۶

اویم، این علی مولای اوست.» و این سخن را چند بار تکرار کردند و سرانجام به دوستان علی صلی الله علیه و آله دعا و در حق

دشمنانش نفرین کردند و به مردم سفارش کردند که حاضران این مطلب را به اطلاع غایبان برسانند.

پس از این واقعه، هنوز مردم متفرق نشده بودند که فرشته‌ی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و قسمتی از آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده را نازل کرد که می‌فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم و ...»

و پیامبر تکبیر گفتند و شور و غوغایی در مردم به پاشد و مردم گروه گروه نزد علی علیه السلام آمدند و به او تبریک گفتند؛ از جمله، عمر و ابو بکر بر علی علیه السلام «آفرین باد» گفتند که رهبر و مولای مؤمنان شده است؛ و حسّان، شاعر بزرگ اسلامی، در همان صحنه شعری زیبا سرود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق چند ویژگی دارد:

الف) در دو آیه‌ی قرآن خطاب «یا ایها الرسول» هست که یکی همین آیه است؛ و روشن می‌کند که مطلب آیه با رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط دارد.

ب) تنها آیه‌ای از قرآن که به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کوتاهی کردن در تبلیغ هشدار می‌دهد همین آیه است؛ و مطلب آن‌قدر مهم است که آن را معادل همه‌ی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شمارد.

ج) در آیه‌ی فوق سخن از حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله (از دشمنان) است و به ایشان وعده‌ی محافظت می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۷

مجموع این مطالب نشان می‌دهد که مطلب مهمی باید ابلاغ می‌شد که تبلیغ آن با سرنوشت رسالت گره خورده بود و دشمنان زیادی داشت؛ به طوری که ابلاغ آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله خطرناک بود.

پس مسائلی مثل مبارزه با شرک، ابلاغ قوانین اسلامی و مبارزه با اهل کتاب و منافقان نمی‌توانست موضوع آیه باشد؛ زیرا این امور قبل از نزول این آیه هم مطرح بوده‌اند.

پس با توجه به آیه‌ی فوق که در سوره‌ی مائده است و در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، روشن می‌شود که مسأله‌ی مهم جانشینی آن حضرت مطرح است که رقیبانی دارد و دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را برمی‌انگیزد.

۲. واژه‌ی «مولی در لغت به معنای «سرپرست، رهبر، دوست، یار و یاور» می‌آید، و در حدیث غدیر «۱» به معنای سرپرستی است؛ چرا که:

اولًا، اعلام دوستی علی علیه السلام این همه مقدمات و سخنرانی نمی‌خواهد.

و ثانیاً، اعلام دوستی علی علیه السلام چیزی نبود که باعث مخالفت شود و پیامبر صلی الله علیه و آله از اعلام آن بهراسند و دلداری خدا را بطلبند.

و ثالثاً، در خطبه‌ی غدیر، قراین و شواهدی است که مولی به معنای اولویت در تصرف و سرپرستی و رهبری است؛ از جمله آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه، از مردم بر «اولویت خودش بر جان آنان» اقرار گرفتند.

و رابعاً، در شعر حسّان که در همان روز گفته شده، تعبیر «امام» و «هادی» برای علی علیه السلام به کار رفته است «۲» که جمعی از بزرگان اهل سنت آنها را حکایت کرده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۸

۳. امام علی علیه السلام در موارد متعددی به حدیث غدیر استناد کرده است؛ از جمله، در روز شوری و در برابر عثمان در مسجد و در جنگ جمل و صفین در برابر مخالفان. «۱»

۴. آیات قبل و بعد این آیه در مورد کافران است، ولی این ضرری به مطلب نمی‌زند؛ چون قرآن یک کتاب تربیتی است و گاهی آیات مختلف را در کنار هم می‌آورد و لحن این آیه نیز نشان می‌دهد که با آیات دیگر متفاوت است.

۵. در آیه‌ی فوق، «کافرین»، به معنای لغوی‌اش، یعنی «منکران و حق‌پوشان» «۲» آمده است و اشاره به منکران جانشینی علی علیه السلام دارد که خدا آنان را هدایت نخواهد کرد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انتخاب رهبر مسلمانان با خدا و ابلاغ آن با رسول است.

۲. خدا از رهبران و مبلغان دینی در برابر خطراها، حمایت می‌کند.

۳. رهبران و مبلغان دینی از خطرها نهراسند و به وظیفه‌ی خود عمل کنند.

۴. کفر و انکار مانع استفاده از هدایت الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی مائده بار دیگر بر عمل به تورات، انجیل و قرآن تأکید می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۷۹

۶۸. قُلْ يأَهْلَ الْكِتبِ لَسْتُمْ عَلَى شَىْءٍ حَتَّى تُقِيمُواْ التَّوْرِيةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيناً وَكُفْراً فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكفِرِينَ

بگو: «ای اهل کتاب! بر هیچ چیز (از آیین حقّ) نیستید، تا اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان به سوی شما فرود آمده، به پا دارید.» و [لی قطعاً آنچه از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید؛ پس بر گروه کافران اندوهگین مباش.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از یهودیان خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و پرسیدند: آیا تورات را از طرف خدا می‌دانی؟ حضرت جواب مثبت دادند؛ سپس یهودیان گفتند: ما هم تورات را قبول داریم، ولی به غیر از آن ایمان نداریم. (یعنی تورات متفق بین ما و شماست، ولی انجیل و قرآن مورد اختلاف است). آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به سخن آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق بر عمل کردن به تمام کتاب‌های الهی و بر پاداشتن آنها تأکید می‌ورزد؛ زیرا همه‌ی آنها از یک مبدأ صادر شده و اصول اساسی‌شان یکی است، اگر چه قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی، جامع‌ترین و کامل‌ترین آنهاست.

۲. لازمه‌ی اعتقاد به تورات و انجیل و عمل به آنها، تسلیم در برابر قرآن کریم است؛ چرا که در تورات و انجیل بشارت‌هایی در مورد قرآن و پیامبر

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۰

اسلام صلی الله علیه و آله آمده است «۱» و هر کس آنها را قبول دارد، باید این بشارت‌ها را بپذیرد.

۳. افراد کافر و سرکش به خودشان ضرر می‌زنند نه به نظام و مکتب اسلام؛ از این رو قرآن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از مخالفت و کفر آنان غمگین مباش.»

۴. آیه‌ی فوق خطاب به اهل کتاب است، اما محتوای آن مخصوص آنان نیست؛ مسلمانان نیز اگر فقط ادعای اسلام کنند و آموزه‌های کتاب‌های الهی را بر پا ندارند، هیچ‌گونه موقعیت و ارزشی در پیشگاه خدا و در زندگی فردی و اجتماعی نخواهند

داشت و خوار و سرشکسته خواهند شد.

۵. حق‌طلبـان از نور و هـدایت قرآن اسـتفاده می‌کننـد، امـا لجوجان، متعصـبان و جاهلان، نه تنها از قرآن اسـتفاده نمی‌کننـد، بلکه با لجاجت در برابر قرآن بر سرکشی و کفر خود می‌افزایند، آری:

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خَس آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس به محتوای کتاب‌های الهی عمل نکند در نزد خدا ارزشی ندارد.

۲. موقعیت و شخصیت افراد را با معیار پای‌بندی آنان به وحی بسنجید.

۳. اهل کتاب باید به محتوای تورات، انجیل و قرآن عمل کنند.

۴. اگر تلاش رهبران الهی و مبلغان دینی در کافران اثر نکرد ناراحت نشوند.

*** تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۱

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی مائده به معیارهای اساسی نجات، یعنی ایمان و عمل، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹. إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَالَّذِینَ هَادُواْ وَالصبِئُونَ وَالنَّصرَی مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صلِحاً فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ

در حقیقت کسـانی که (به پیـامبر اسـلام) ایمـان آورده‌انـد، و کسـانی که به (آیین) یهود گرویدنـد، و صابِئانِ (پیرو یحیای پیامبر) و مسیحیان، کسانی (از آنان) که به خدا و روز بازپسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات ۶۲ و ۱۱۲ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی حج شبیه این آیه‌اند.

مطالب و نکات مهم آیه، ذیل آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی بقره بیان شد و رابطه‌ی آن با تکثرگرایی (پلورالیسم) «۱» روشن گشت.

۲. تکرار برخی مطـالب در قرآن، یا به خاطر اهمیت آنها و تأکیـد بر آنهاست و یا به خاطر مناسبت آیات قبل و بعـد و تـذکر برخی مطالب اضافی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ملاک سعادت در همه‌ی ادیان الهی، ایمان و کردار شایسته است.

۲. آرامش و بهداشت روانی در سایه‌ی ایمان و عمل شایسته تحقق می‌یابد.

۳. ایمان را با عمل همراه سازید تا به نجات و آرامش دست یابید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۲

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی مائده به پیمان‌شکنی یهودیان و پیامبرستیزی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۰. لَقَدْ أَخَذْنَا مِیثقَ بَنِی إِسرءِیلَ وَأَرْسَلْنَآ إِلَیهِمْ رُسُلًا کُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَاتَهْوَی أَنفُسُهُمْ فَرِیقاً کَذَّبُواْ وَفَرِیقاً یَقْتُلُونَ

بیقین از بنی اسـرائیل (: فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفتیم، و فرستادگانی را به سوی آنان فرستادیم؛ هر گاه فرستاده‌ای چیزی را که خوشایند (هوای) نفس (شان) نبود، برای‌شان آورد، دسته‌ای را دروغگو خواندند، و دسته‌ای را می‌کشتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ظـاهراً مقصود از «پیمـان فرزنـدان اسـرائیل» در آیه‌ی فوق، همـان پیمانی است که در آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی بقره از آن نـام برده شـده است؛ یعنی پیمان عمل به آنچه خدا بر آنان نازل کرده است.

۲. تعبیرات این آیه اشـاره دارد که پیامبرکُشـی در یهودیـان یـک حـادثه‌ی اتفاقی نبود بلکه به صورت یک برنامه و عادت در آمـده

بود. «۱» آنان رهبران الهی را ترور می‌کردند؛ همان‌طور که در عصر ما صهیونیست‌ها رهبران مذهبی فلسطین را ترور می‌کنند. «۲»

۳. قرآن کریم بارها از پیامبرکُشی یهودیان سخن گفته است؛ «۳» و قبلًا بیان کردیم که طبق برخی احادیث، یهودیان اسرار پیامبران را فاش می‌کردند، که این مطلب سبب قتل آنها می‌شد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشه‌ی مخالفت با رهبران الهی، هواپرستی است.

۲. پیمان‌شکنی، تکذیب و ترور رهبران الهی، از ویژگی‌های یهود است.

۳. هم‌چون یهود، پیمان‌شکن، تکذیب‌گر و رهبرکش نباشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی مائده به غفلت و توبه‌شکنی مکرر یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱. وَحَسِبُواْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

و پنداشتند، که کیفری نخواهد بود، پس نابینا و ناشنوا شدند؛ سپس (به سوی خدا بازگشتند و) خدا توبه آنان را پذیرفت؛ دیگر بار بسیاری از آنان نابینا و ناشنوا شدند؛ و خدا، به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی‌اسرائیل بارها گرفتار غرور و غفلت شدند و نتایج شوم کارهای خویش را در شکست از دشمنان دیدند و توبه کردند و باز هم توبه را شکستند.

۲. تکرار تعبیر «نابینا و ناشنوا» در آیه‌ی فوق، ممکن است جنبه‌ی تأکیدی داشته و یا اشاره به دو واقعه‌ی مختلف و یا وقایع مکرر باشد، که برخی از مفسران این وقایع را «حمله‌ی بابلیان و ایرانیان و رومیان» به یهودیان دانسته‌اند.

۳. تعبیر «کثیر» در آیه‌ی فوق، می‌رساند که حالت غفلت و بی‌خبری و نابینایی و ناشنوایی نسبت به حقایق، جنبه‌ی عمومی نداشته، بلکه همواره

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۴

اقلیت صالح و شایسته‌ای در میان یهودیان وجود داشته‌اند.

این تعبیر قرآن نشان می‌دهد که برخورد اسلام با یهودیان جنبه‌ی نژادی ندارد، بلکه به خاطر اعمال آنان است.

۴. شاید تقدّم جمله‌ی «نابینا شدند» بر جمله‌ی «ناشنوا شدند» اشاره به این باشد که نخست باید آیات خدا و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را دید سپس به دستورات ایشان گوش فراداد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توبه‌شکنی یکی از ویژگی‌های یهود است.

۲. غفلت، انسان را نسبت به حقایق نابینا و ناشنوا می‌سازد.

۳. هرگز از اندیشه‌ی فتنه، آزمایش و مجازات الهی غافل نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی مائده به انحرافات عقیدتی مسیحیان و خدا انگاری مسیح علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۲. لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبَنِى إِسْرءِيلَ اعْبُدُواْ اللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ

اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ

کسانی که گفتند: «در واقع خدا همان مسیح پسر مریم است،» بیقین کفر ورزیدند؛ در حالی که مسیح گفت: «ای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب)! خدا را، که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستش کنید؛ [چرا] که هر کس به خدا شرك ورزد، پس حتماً خدا بهشت را بر او ممنوع ساخته، و مقصدش آتش است؛ و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان‌گونه که قرآن کریم در آیه‌ی فوق بیان کرده است، عیسی علیه السلام مردم را به خدای یکتا دعوت می‌کرد و حتی در انجیل می‌خوانیم که عیسی گفت: «اول همه‌ی احکام این است: بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما،

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۵

خداوند واحد است.» «۱» اما با این حال می‌بینیم که در جای دیگر عیسی را خدا می‌خواند و می‌گوید: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.» «۲»

۲. خداانگاری مسیح علیه السلام، کفر، شرك و ستم است؛ چه کفری بالاتر از این که انسانی محدود و مخلوق را خدای یگانه‌ی نامحدود بدانند و چه شرکی از این بالاتر که برای خدا شریکی از جنس بشر فانی قرار دهند و چه ظلمی از این بالاتر که انسان خود را به عذاب خدا گرفتار کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس برای خدا شریك قائل شود، بهشت را بر خود حرام و جهنم را برای خویش آماده کرده است.

۲. از پیامبران الهی پیشی نگیرید و در حالی که خود مسیح مردم را به خدای واحد دعوت می‌کرد، شما او را خدا نخوانید.

۳. در مورد پیامبران الهی غلو نکنید که به ستم، کفر و عذاب منتهی می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و سوم سوره‌ی مائده به عقیده‌ی انحرافی تثلیث و فرجام عذاب آلود آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۳. لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَثَةٍ وَمَا مِنْ إِلهٍ إِلَّآ إِلهٌ وحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۶

کسانی که گفتند: «در واقع خدا، سومین [خدا از] سه [خدا] است.» بیقین کفر ورزیدند؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر به آنچه می‌گویند، پایان ندهند، حتماً به کسانی از آنان که کفر ورزیدند، عذاب دردناکی خواهد رسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان‌طور که در توضیح آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی مائده گذشت، عقیده‌ی تثلیث و سه‌گانه‌انگاری خدا، در عصر مسیح علیه السلام و دوران اولیه‌ی مسیحیت وجود نداشت و حتی در انجیل‌های کنونی سخنی از تثلیث دیده نمی‌شود، بلکه ده‌ها سال بعد از تولد مسیح پیدا شد.

پس این مطلب که مسیح به توحید دعوت می‌کرد «۱» و قرآن کریم بر آن پا فشاری دارد، با منابع اصلی مسیحیت نیز هماهنگ است.

۲. اعتقاد به تثلیث، آن است که بسیاری از مسیحیان به «خدایان سه‌گانه» یعنی «خدای پدر، خدای پسر (مسیح) و روح القدس» معتقدند، و در همان حال به خدای یگانه نیز معتقدند؛ یعنی به عقیده‌ی آنان، سه واحد حقیقی، یك واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند؛ و هر کدام را یك اقنوم (یعنی اصل و ذات خاص) می‌دانند.

روشن است که این مطلب با دلایل عقلی و ریاضی ناسازگار است. «۲»

۳. قرآن کریم خود را مسئول همه‌ی بشریت می‌داند؛ از این رو در صدد اصلاح عقاید انحرافی پیروان ادیان دیگر برمی‌آید و عقیده‌ی تثلیث را باطل می‌نماید و توحید و دلایل آن را اعلام می‌کند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عقیده به تثلیث و سه‌گانه‌انگاری خدا، کفر است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۷

۲. فرجام ابراز عقاید کفرآمیز، عذاب‌آلود است.

۳. از خط توحید خارج نشوید که گرفتار کفر و عذاب می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی مائده راه بازگشت و توبه را برای مسیحیان می‌گشاید و می‌فرماید:

۷۴. أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس چرا به سوی خدا توبه (و بازگشت) نمی‌کنند، و از او آمرزش نمی‌طلبند؟! و حال آنکه خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا آن‌قدر کریم است که به لطف خود، نخست گناهکاران را می‌آمرزد سپس آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد.

۲. خدا راه بازگشت را برای گناهکاران باز گذاشته است و حتی کفر و شرک نیز با توبه و استغفار و بازگشت به توحید، بخشیده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (تا دیر نشده، از شرک) بازگردید و استغفار کنید.

۲. درِ توبه و آمرزش به روی شما باز است و خدا با لطف خود از شما استقبال می‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی مائده، به ویژگی‌های انسانی مسیح علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵. مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

مسیح پسر مریم، جز فرستاده‌ای نیست، که بیقین پیش از وی (نیز)، فرستادگان (دیگری) بودند؛ و مادرش، بسیار راستگو بود؛ هر دو، همواره

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۸

غذا می‌خوردند؛ بنگر چگونه نشانه‌ها را برایشان روشن می‌سازیم، سپس بنگر چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق با چند دلیل الوهیت مسیح را ردّ می‌کند: اولًا، او پسر مریم است نه فرزند خدا یا خود خدا.

ثانیاً، پیامبر خداست و اگر رسالت و پیامبری مسیح، دلیل بر خدا بودن اوست، پس چرا سایر پیامبران را خدا نمی‌دانید؟

ثالثاً، کسی که مادر دارد، نیازمند است و نمی‌تواند خدا باشد.

و رابعاً، مسیح غذا می‌خورد و اگر چند روزی غذا به او نرسد، از پای در می‌آید، پس چگونه می‌تواند خدا باشد.

۲. تعبیر «بنگر» در آیه‌ی فوق دو بار تکرار شده است، تا هم اشاره به دلایل روشنی باشد که برای هر کس کافی است و هم به عکس العمل‌های منفی و حیرت‌انگیز مسیحیان اشاره کند که برای هر کس تعجب‌آور است. «۱»

۳. از منظر قرآن کریم، انسانیت انسان و صفات عالی و کمالات او مهم است، چه زن باشد و چه مرد؛ از این رو مادر عیسی علیه السلام یعنی مریم را می‌ستاید و او را «صدیقه»، یعنی «بسیار راست‌گو» معرفی می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان دارای صفات محدود است و نمی‌تواند خدا باشد.

۲. مسیح علیه السلام انسانی همچون انسان‌های دیگر و پیامبر بود، نه خدا.

۳. مسیحیان به صفات انسانی مسیح توجه کنند و او را خدا نخوانند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۸۹

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی مائده به محدودیت بشری عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و با سرزنش پرستش او می‌فرماید:

۷۶. قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَایَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَاللَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

بگو: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید، که مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیست؟! در حالی که تنها خدا، شنوا [و] داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر پرستش مخلوقی جایز باشد، باید بت‌پرستی نیز مجاز شمرده شود؛ زیرا هر دو در مخلوق بودن و مالك نبودنِ نفع و ضرر مساوی هستند؛ پس ایمان به الوهیت مسیح، در حقیقت یک نوع بت‌پرستی است. «۱»

۲. یکی از ریشه‌های پرستش، رفع نیاز و جلب منفعت و دفع ضرر است.

آیه‌ی فوق اشاره می‌کند که پرستش غیر خدا نمی‌تواند این خواسته‌های شما را برآورد.

۳. آیه‌ی فوق برای بطلان شرك و الوهیت مسیح، انسان را به عقل و وجدان خویش رجوع می‌دهد، تا با تفکّر بفهمد که عبادت غیر خدا روا نیست؛ زیرا سودی به حال انسان ندارد و ضرری را از او دفع نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غیر از خدا کسی مالك سود و زیان شما نیست تا سزاوار پرستش باشد.

۲. خدایی را بپرستید که برای شما سودمند است و می‌تواند زیان‌های شما را دفع کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۰

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی مائده به اهل کتاب هشدار می‌دهد که دست از بزرگ‌نمایی و غُلو در دین بردارند و می‌فرماید:

۷۷. قُلْ یأَهْلَ الْکِتبِ لَاتَغْلُواْ فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُواْ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ کَثِیراً وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ السَّبِیلِ

بگو: «ای اهل کتاب! در دین خود، بناحق بزرگ‌نمایی نکنید؛ و از هوس‌های گروهی که پیش از [این گمراه گشتند و بسیاری را گمراه کردند، و از راه درست گم شدند، پیروی ننمایید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. غُلو و بزرگ‌نمایی مسیحیان، در مورد تثلیث و خدا انگاری مسیح علیه السلام بود، اما غُلو و زیاده‌نمایی یهودیان، شاید همان باشد که عُزیر را فرزند خدا می‌دانستند. «۱»

۲. برخی معتقدند که ریشه‌ی تثلیث از بت‌پرستان هندی است که از نظر تاریخی، اعتقاد به خدایان سه‌گانه در میان آنان، قبل از

مسیحیت سابقه داشته است؛ سپس همین عقیده در میان مسیحیان منعکس شده و با تغییر شکلی در مورد عیسی علیه السلام پذیرفته شده است. «۲»

در آیه‌ی فوق نیز به اهل کتاب دستور داده شده که از گمراهان قبلی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۱

پیروی نکنید و در برخی دیگر از آیات نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

۳. تکرار تعبیر «گمراه شدنـد»، یا به خاطر تأکید است و یا به خاطر این‌که آنان قبلًا گمراه بودند و بعد با تبلیغات خود، دیگران را نیز گمراه کردند و به گمراهی جدیدی افتادند؛ زیرا آنان نیروهای خود را در مسیر بدبختی خود و دیگران تلف کردند و بار مسئولیت گناهان دیگران را نیز به دوش کشیدند.

۴. ممنوعیت غُلو در دین، مخصوص اهـل کتاب نیست؛ در اسلام هم بزرگ‌نمایی و غلو کردن در مورد مسائل دینی و شخصیت‌ها ممنوع است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بزرگ‌نمایی در دین و تقلید کورکورانه از پیشینیان ممنوع است.

۲. غلو در دین، ریشه در هواپرستی و تقلید دارد.

۳. به دنبال حق (و تحقیق) باشید، نه غلو و تقلید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی مائده به انحرافات عملی بنی‌اسرائیل و لعنت کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۸. لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِى إِسْرءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ

کسانی از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب)، که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم، لعنت شدند؛ این بدان سبب بود، که نافرمانی کردند، و همواره تعدّی می‌نمودند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چرا از میان پیامبران نام داود و عیسی برده شده است؟

برخی از مفسران قرآن برآن‌اند که چون این دو پیامبر از مشهورترین پیامبران بعد از موسی بودند، نام آنان برده شد؛ و برخی دیگر می‌گویند از آن‌جا که بسیاری از اهل کتاب افتخار می‌کردند که فرزندان داود هستند، در این‌جا نام این پیامبر برده شد.

و برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که آیه‌ی فوق اشاره به دو حادثه‌ی تاریخی دارد که خشم این دو پیامبر را برانگیخت و گروهی را لعنت کردنـد؛ یعنی داود گروهی از بنی اسرائیل را به خاطر جریان تعطیلی روز شنبه (اصحاب السَبْت «۱») نفرین کرد و عیسی گروهی از پیروان متمرد خود را پس از نزول غذای آسمانی، نفرین نمود. «۲»

ولی ممکن است آیه به هر دو تفسیر اشاره داشته باشد.

۲. پیامبران، همان‌گونه که مظهر لطف و رحمت خدا هستند، گاهی نیز، مظهر خشم خدا می‌شوند و افراد عصیان‌پیشه را لعنت می‌کنند.

۳. تجاوز و قانون‌شکنی، شیوه و عادت بنی اسرائیل بوده است «۳»؛ از این رو لعنت شدند و از رحمت الهی دور گشتند.

۴. معیار نجات انسان از عذاب، این نیست که شخص از نژاد بنی اسرائیل یا از پیروان مسیح باشد، بلکه معیار آن است که از برنامه‌های آنان پیروی کرده باشد؛ زیرا خود این پیامبران عصیان‌گران را نفرین کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناهکاری و تجاوزپیشگی، سبب لعنت و دوری از رحمت الهی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۳

۲. رهبران الهی، کافران عصیانگر و تجاوزپیشه را لعنت کنند.

۳. برخی از بنی‌اسرائیل، خلافکار و مورد لعنت پیامبرانشان بوده‌اند (پس نژاد برتر نیستند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی مائده به لزوم جلوگیری از منکرات و کوتاهی کردن بنی‌اسرائیل در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹. كَانُواْ لَايَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

همواره از [کارهای ناپسندی که آن را انجام می‌دادند، یکدیگر را منع نمی‌کردند؛ واقعاً، همواره کار بدی انجام می‌دادند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نهی از منکر در ادیان سابق نیز وجود داشت و هر کس آن را ترک می‌کرد مورد سرزنش قرار می‌گرفت؛ چون ترک نهی از منکر، عملی ناشایست بود.

۲. از تعبیر «یک‌دیگر را منع نمی‌کردند.» استفاده می‌شود که نهی از منکر یک وظیفه‌ی متقابل اجتماعی است (چون باب تفاعل در مورد کارهایی به کار می‌رود که هر دو طرف موظف‌اند انجام دهند).

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فوق حکایت شده که

این گروه (بنی اسرائیل) که خدا آنان را سرزنش کرده، هرگز در کارها و جلسات گناهکاران شرکت نمی‌کردند، بلکه فقط هنگامی که آنان را ملاقات می‌کردند، در مقابل (کارهای خلاف) آنان می‌خندیدند وبا ایشان رفاقت داشتند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۴

و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که

حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و آنان را به سوی حق دعوت نمایید، و گرنه خدا دل‌های شما را همانند یک‌دیگر می‌کند و شما را از رحمت خود دور می‌سازد و لعنت می‌کند، همان‌طور که آنان را لعنت کرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس نسبت به منکرات بی‌تفاوت باشد، از رحمت خدا دور می‌شود. «۲»

۲. همه‌ی افراد اجتماع یک‌دیگر را از کارهای ناپسند بازدارند.

۳. از سرنوشت یهود عبرت بگیرید و با ترک نهی از منکر، خودتان را گرفتار لعنت رهبران الهی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی مائده به دوستی اهل کتاب با کافران (بت پرست) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۰. تَرَىٰ كَثِيراً مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خٰلِدُونَ

بسیاری از آنان را می‌بینی، با کسانی که کفر ورزیده‌اند، دوستی می‌کنند؛ واقعاً بد بود آنچه خودشان از قبل برای خویش فرستادند؛ که (در نتیجه) خدا بر آنان خشم گرفت، و آنان در عذاب ماندگارند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی اسرائیل با چه کسانی طرح دوستی می‌افکندند؟

مفسران قرآن در این مورد دو احتمال داده‌اند: نخست آن‌که یهودیان با مشرکان مکه علیه السلام علیه اسلام هم‌داستان شدند. و دوم آن‌که آنان در اعصار گذشته با حاکمان ستمگر طرح دوستی می‌ریختند تا از ثروت آنان بهره‌مند شوند. این مطلب در حدیثی از امام باقر علیه السلام نیز حکایت شده است. «۱»

ولی مانعی ندارد که آیه به هر دو مطلب اشاره داشته باشد. «۲»

۲. پذیرش دوستی و ولایت کافران، موجب انحراف برخی مؤمنان می‌شود و کم کم آنان را از راه خدا جدا می‌سازد و گرفتار خشم و عذاب الهی می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان (مدعی توحید) با کافران (دشمن خدا) رابطه‌ی دوستانه دارند.

۲. دوستی و ولایت کافران را نپذیرید که زمینه‌ساز خشم و عذاب الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی مائده به تنافی ایمان با دوستی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۱. وَلَوْ كَانُواْ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَآءَ وَلكِنَّ كَثِيراً مِّنْهُمْ فسِقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۶

و اگر (بر فرض) به خدا و پیامبر و آنچه به سوی او فرود آمده، همواره ایمان می‌آوردند، آن [کافر]ان را دوستان (خویش) نمی‌گرفتند؛ و لیکن بسیاری از آنان نافرمانبردارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمان به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «۱» و قرآن، با دوستی و ولایت کافران ناسازگار است؛ چون کافران، افراد را از راه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن جدا می‌سازند و به انحراف و کفر می‌کشانند.

۲. مقصود از «دوستی کافران» روابط عادی و سالم اقتصادی و سیاسی با آنها نیست؛ منظور آن است که مسلمانان نباید ولایت کافران را بپذیرند؛ و دوستی و روابط آنها با کافران منتهی به پذیرش سلطه‌ی آنها نشود؛ البته کافران مستکبر معمولًا سلطه‌ی خود را گام به گام و از طریق دوستی اعمال می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان واقعی به خدا، پیامبر و کتابش، با پذیرش دوستی و ولایت غیر الهی سازگار نیست.

۲. پذیرش دوستی و ولایت کافران، نشانه‌ی فسق و نافرمانی است.

۳. مؤمنان کافران را به دوستی و ولایت خویش انتخاب نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی مائده به دشمنی سرسختانه‌ی یهودیان و مشرکان با مسلمانان و دوستی برخی مسیحیان با مؤمنان

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۷

اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۲. لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصرَى ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَاناً وَأَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ

مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت؛ و قطعاً کسانی را که گفتند: «براستی ما مسیحی هستیم،» نزدیک‌ترین آن (مردم) ان در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ این بدان سبب است که در میان آنان، کشیشان و راهبانی هستند؛ و براستی که آنان (در برابر حقّ) تکبر نمی‌ورزند.

شأن نزول:

بسیاری از مفسران داستان نزول آیه‌ی فوق را این‌گونه حکایت کرده‌اند که هنگامی که در مکه کار بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان مشکل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند که گروهی از مسلمانان به حبشه مهاجرت کنند، که در آن‌جا نجاشی مسیحی «۱» حاکم بود. چند گروه از مسلمانان به آنجا هجرت کردند که در مجموع ۸۲ مرد و تعدادی زن و کودک بودند. بت‌پرستان مکه دو نفر را به همراه هدایایی به حبشه نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را باز گردانند؛ سپس در حضور نجاشی، بین جعفر بن ابی طالب مسلمان و عمرو بن عاص بت‌پرست مناظره‌ای درگرفت و نجاشی سخنان آنان را شنید و هنگامی که به آیات سوره‌ی مریم گوش داد، قطره‌های اشک از چشمانش سرازیر شد و به نفع مسلمانان حکم کرد.

سال‌ها از این ماجرا گذشت و پس از هجرت مسلمانان به مدینه و

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۸

جنگ‌های متعدد، وضعیت اسلام تثبیت شد و مسلمانان حبشه پس از فتح خیبر به سرزمین حجاز بازگشتند و عده‌ای نیز که متمایل به اسلام شده بودند، به همراه مسلمانان به مدینه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و وقتی آیات سوره‌ی «یس» را شنیدند به گریه افتادند و مسلمان شدند.

آیه‌ی فوق و چند آیه‌ی بعد به مناسبت رفتار نیکوی نجاشی فرود آمده «۱» و به رفتار محبت‌آمیز برخی مسیحیان با مسلمانان اشاره دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه سه ویژگی مسیحیان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را برمی‌شمرد که درست در مقابل خصوصیات یهودیان قرار دارد و همین ویژگی‌ها تفاوت اساسی آن دو گروه است:

الف) دانشمندان کشیش مسیحی «۲» حق را نمی‌پوشاندند ولی عالمان یهود حقایق را کتمان می‌کردند.

ب) راهبان مسیحی نسبت به دنیا بی‌اعتنا بودند، در حالی که یهودیان حریص و دنیاطلب بودند.

ج) مسیحیان فروتن بودند، اما یهودیان خود را نژاد برتر می‌دانستند و از این رو دچار تکبر شدند.

۲. تاریخ اسلام به خوبی نشان داده است که یهودیان بیش‌ترین دخالت را در نبردها، بر ضد اسلام دارند و مستقیم و غیر مستقیم نسبت به مسلمانان دشمنی می‌ورزند و تعداد کمی از آنان به اسلام گرویدند و هنوز هم چنین است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۱۹۹

۳. براساس این آیه، مسیحیان اصیل آمادگی بیش‌تری برای پذیرش حق دارند و تاریخ نیز این را اثبات کرده است و این حقیقت مسیر تبلیغی آینده‌ی اسلام را نیز روشن می‌کند.

۴. مقایسه‌ی بین یهودیان و مسیحیان در آیه‌ی فوق و صفاتی که برای مسیحیان ذکر شده، بیش‌تر در مورد مسیحیان صدر اسلام است، «۱» اما در اعصار بعدی، به ویژه چند قرن اخیر، مسیحیان غربی، در مورد مسلمانان دست به جنایاتی زدند که کم‌تر از کارهای یهودیان نبود؛ جنگ‌های خونین و طولانی صلیبی به راه انداختند، کشورهای اسلامی را متلاشی و استعمار و استثمار کردند و اخیراً نیز کشورهای عراق و افغانستان را اشغال نظامی کردند و دست به کشتار و شکنجه‌ی مسلمانان زدند؛ البته بسیاری از این اعمال توسط افراد به ظاهر مسیحی صورت می‌گیرد که پیروان واقعی مسیح نیستند و تحت نظر یهودیان و صهیونیست‌ها عمل

می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روحانی بودن، زهدگرایی و فروتنی، زمینه‌سازِ هم‌گرایی پیروان ادیان الهی است.

۲. دشمنان اسلام یک‌سان نیستند، بلکه (در هر عصری) لازم است میزان دشمنی آنها رده‌بندی شود (و برخورد مناسب با آنان صورت گیرد).

۳. یهودیان و مشرکان سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۰

یهود از نگاه قرآن

الف) ویژگی‌های روحی و روانی:

۱. حق‌پوشی؛ همان‌طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با نشانه‌هایش می‌شناختند ولی انکار کردند (بقره، ۸۹ و ۱۴۶ و آل‌عمران، ۷۱)؛

۲. تهمت‌زدن؛ همان‌طور که به مریم علیها السلام تهمت زدند (مریم، ۲۸ و نساء ۱۵۶)؛

۳. دنیا دوستی شدید (بقره، ۹۶)؛

۴. خیانت کردن در امانت (آل‌عمران، ۲)؛

۵. پیمان شکنی (مائده، ۱۳)؛

۶. سخت دلی (مائده، ۱۳)؛

۷. آمیختن حق و باطل (آل‌عمران، ۷۱)؛

۸. بهانه‌جویی (بقره، ۵۵، ۶۱، ۶۷- ۷۳)؛

۹. دشمن درجه‌ی یک مسلمانان (مائده، ۸۲)؛

ب) کردارهای ناپسند یهود:

۱. رباخواری و باطل‌خواری (نساء، ۱۶)؛

۲. قتل پیامبران الهی (مائده، ۷۰- ۷۱؛ بقره، ۸۷ و نساء، ۱۵۵)؛

۳. پیمان‌شکنی (مائده، ۱۳ و ...)؛

۴. تحریف‌گری (مائده، ۱۳ و بقره، ۷۹)؛

۵. توطئه‌گری برای انحراف مسلمانان (آل‌عمران، ۷۲ و بقره، ۱۰۹)؛

۶. ترجیح دادن مشرکان بر موحدان (نساء، ۵۱)؛

۷. طعنه‌زدن به دین و ریشخند مؤمنان (نساء، ۴۶ و بقره، ۱۰۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۱

۸. مخالفت با فرمان الهی و تجاوزکاری در مورد روز شنبه (بقره، ۶۵؛ نساء، ۱۵۴؛ اعراف، ۱۶۳ و نحل، ۱۲۴)؛

ج) عقاید نادرست:

۱. عُزیر (عزرا) را فرزند خدا می‌دانند (توبه، ۲۰)؛

۲. خود را فرزندان و دوستان خدا می‌دانند (مائده، ۱۸)؛

۳. با جبرئیل (فرشته‌ی بزرگ الهی) دشمنی می‌کنند (مائده، ۶۲- ۶۳ و بقره، ۹۷ و ۱۱۱)؛

۴. بهشت را مخصوص یهود می‌دانند (بقره، ۹۴- ۹۵ و جمعه، ۶- ۷)؛

۵. علما را تقدیس بی‌جا می‌کنند (توبه، ۳۱)؛

۶. منکر نزول وحی بر انسان هستند (انعام، ۹۱)؛

۷. گوساله می‌پرستیدند (بقره، ۵۴)؛

۸. دست خدا را بسته می‌دانند (مائده، ۶۴).

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۲

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی مائده به احساسات لطیف برخی مسیحیان در برابر آیات قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳. وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشهِدِينَ

و هنگامی که آنچه را به سوی فرستاده [خدا] فرود آمده، می‌شنوند، می‌بینی در اثر حقیقتی که شناخته‌اند، اشک (شوق) از دیدگانشان سرازیر می‌شود. می‌گویند: « [ای پروردگار ما! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان بنویس.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که با شنیدن آیات قرآن اشک شوق ریختند، یا مسیحیانی بودند که در حبشه، همراه با نجاشی، آیات سوره‌ی مریم را از جعفر بن ابی طالب شنیدند و یا مسیحیانی بودند که همراه جعفر به مدینه آمدند و آیات سوره‌ی «یس» را شنیدند و اشک شوق ریختند. «۱»

۲. در آیه اشاره شده که اشک شوق مسیحیان همراه با معرفت و شناخت حق بود؛ از این رو نشانه‌ی کمال به شمار می‌آید.

۳. در این آیه به چهار مرحله اشاره شده است: شنیدن آیات خدا، شناختن حق، ایمان آوردن و اقرار کردن، و دعا و درخواست ملحق شدن به گواهان حق‌گو.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن بر دل‌های آماده تأثیر عمیقی دارد و اشک شوق انسان‌های با معرفت را سرازیر می‌کند.

۲. شنیدن آیات الهی را با شناخت حق و دعا همراه سازید.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۳

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی مائده به سخنان برخی مسیحیان صدر اسلام و لزوم اقرار به حق اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۴. وَمَا لَنَا لَانُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصلِحِينَ

و برای ما چه (عذری) است، که به خدا و آنچه از حقّ به ما رسیده است، ایمان نیاوریم، و حال آنکه طمع داریم، پروردگارمان ما را در [زمره گروه شایستگان در آورد؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نیکوکاران کسانی هستند که پس از توجه به حق، شجاعانه و صریح و صادقانه به آن اقرار می‌کنند و از جوّ زمان و هم‌کیشان خود نمی‌هراسند؛ آنان هم به خود نیکی می‌کنند و هدایت می‌یابند و هم با اقرارشان، راه حق‌پویی را برای دیگران می‌گشایند.

۲. آیه‌ی فوق سخن گروهی از مسیحیان تازه‌مسلمان است که قرآن آن را به عنوان وحی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بازگو کرده است؛ آری، برخی افراد چنان شایستگی پیدا می‌کنند که سخنانشان به صورت آیه‌ای از قرآن درمی‌آید و جاویدان می‌شود.

این نتیجه‌ی حق‌پذیری و اخلاص آنان است.

۳. طمع به مقامات معنوی و امیدواری (به نجات و رستگاری)، وقتی مفید است که آثار آن به صورت باور و ایمان در انسان ظاهر شود؛ آری، بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس می‌خواهد به شایستگان ملحق شود، به خدا و حقایقی که از طرف او آمده، ایمان بیاورد.

۲. هر گاه حق به شما رسید، آن را باور کنید و ایمان آورید.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۴

۳. امید به مقامات معنوی را با ایمان همراه سازید (تا نتیجه بگیرید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی مائده به سرنوشت مسیحیان حق‌پذیر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۵. فَأَثَبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِینَ فِیهَا وَذلِکَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِینَ

پس به پاس آنچه گفتند، خدا به آنان بوستان‌های (بهشتی) پاداش داد که از زیر [درختان] ش، نهرها روان است، در حالی که در آنجا ماندگارند؛ و این پاداش نیکوکاران است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بهشت، پاداش سخنان مسیحیان تازه‌مسلمان بود که شجاعانه به اسلام ایمان آوردند و اقرار کردند؛ گاهی سخن انسان آن قدر مهم و عزیز است که پاداش آن بهشت است. «۱»

۲. خداوند مسیحیان شجاع و مؤمن را نیکوکار معرفی کرد؛ پس روشن می‌شود که یکی از موارد و مصادیق نیکوکاری، گفتن سخن حق و اقرار به ایمان است.

۳. طبق این آیه زبان و گفتار سبب رستگاری صاحب سخن شد. اما زبان، شمشیرِ دو لب است و گاهی سخنان بیهوده و گناه‌آلودِ آن انسان را از حق دور و سرانجام گرفتار آتش می‌کند؛ پس باید مراقب آن باشیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۵

۲. پاداش سخنان شجاعانه و نیکوکاری، بهشت برین است.

۳. اگر بهشت می‌خواهید، نیکوگفتار و نیکوکردار شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی مائده به فرجام عذاب‌آلود کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶. وَالَّذِینَ کَفَرُواْ وَکَذَّبُواْ بَِایتِنَآ أُوْلئِکَ أَصْحبُ الْجَحِیمِ

و کسانی که کفر ورزیدند، و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل دوزخند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «یاران دوزخ»، تعبیری کنایی به معنای همراهی و ماندگاری کافران در آتش است.

۲. مقصود از «آیات» در آیه‌ی فوق چیست؟

ممکن است منظور همان نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات باشد که یهودیان تکذیبش کردند، و یا مراد،

معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله، مثل آیات قرآن باشد که مخالفان اسلام آنها را نپذیرفتند و تکذیب کردند.

۳. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت مؤمنان نیکوکار را در برابر کافران تکذیب‌گر به تصویر می‌کشد تا هر کس بتواند با مطالعه‌ی آنها، راه آینده‌ی خود را آگاهانه انتخاب کند. در این آیات نیز از همین شیوه‌ی تربیتی استفاده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام کفرورزی و تکذیب‌گری، عذاب‌آلود است.

۲. فرجام عذاب‌آلود کافران (و پاداش نیکوکاران) را ببینید و راه خود را انتخاب کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۶

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۶ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی مائده در مورد حرام کردن امور حلال و تجاوز از حدود الهی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۸۷. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتُحَرِّمُواْ طَيِّبَتِ مَآ أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُواْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکِ [نیکو] را که خدا برای شما حلال کرده است، ممنوع نسازید؛ و (از حدّ) تجاوز ننمایید؛ [چرا] که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد این گونه حکایت شده که روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد رستاخیز به مردم هشدار دادند. در اثر بیانات تکان دهنده‌ی ایشان، گروهی گریستند و گروهی از یاران آن حضرت تصمیم گرفتند که برخی از لذت‌ها را بر خود حرام کنند؛ از جمله علی علیه السلام سوگند یاد کرد که شب‌ها کم‌تر بخوابد و به عبادت مشغول شود و بلال سوگند یاد کرد که همه‌ی روزها روزه بدارد و عثمان بن مَظعُون قسم یاد کرد که از هم بستر شدن با همسر خویش دوری گزیند.

همسر عثمان بن مظعون این خبر را به عایشه داد و در نتیجه، خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. ایشان مردم را در مسجد جمع کردند و گفتند: سنت من بهره بردن از همسران و خوابیدن قسمتی از شب است و همه‌ی روزها را روزه نمی‌گیرم؛ و هر کس از سنت من روی بگرداند از من نیست.

سپس فرمود: رهبانیت و گوشه‌نشینی در آیین من نیست و رهبانیت امت من جهاد است. بر خود سخت نگیرید؛ که گروهی از پیشینیان شما بر اثر سخت‌گیری بر خود هلاک شدند.

پس از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی که سوگند یاد کرده بودند، گفتند: وظیفه‌ی ما در برابر قسم‌ها چه می‌شود؟ آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۷

بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق، علاوه بر اشاره به جریان شأن نزول، ممکن است اشاره‌ای به آیات قبل داشته باشد که در آنها از رهبانان مسیحی تمجید شده بود؛ یعنی می‌گوید: اگر مسیحیان تارک دنیا را مدح کردیم، به خاطر انعطاف و تسلیم آنان در برابر حق بود، نه به خاطر برنامه‌ی ترک دنیا و ممنوعیت چیزهای پاکیزه که راهبان انجام می‌دهند.

۲. مسلمانان حق ندارند رهبانیت پیشه کنند و با ترک دنیا، چیزهای حلال را بر خود حرام کنند؛ «۲» همان طور که حق ندارند اسراف نمایند و از حد تجاوز کنند؛ اسلام با افراط و تفریط و اسراف و ترک دنیا مخالف است.

۳. «طیّبات» چیزهای پاک و پاکیزه‌ای است که موافق طبع و فطرت انسان است و اسلام مخالف استفاده از آن‌ها این است؛ هم چون غذاهای نیکو و پاک، همسر خوب، لباس مناسب و ....

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حرام و حلال کردن چیزها، از حوزه‌ی دخالت شما خارج است.

۲. در مسائل دینی افراط و تفریط نکنید.

۳. در قانون‌گذاری الهی دخالت نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی مائده مؤمنان را به استفاده از چیزهای حلال و پاکیزه فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۸۸. وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّباً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۸

و از آنچه خدا «روزی» شما نموده، در حالی که حلال و پاکیزه است، بخورید؛ و [خودتان را] از [عذاب خدایی که شما به او ایمان دارید، حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا برای هر کس روزی حلال و پاک و پاکیزه در نظر گرفته است؛ پس به دنبال حرام و ناپاک نروید.

در حدیثی آمده است: «خدا رزق مردم را از حلال معیّن کرده است و هر جا که به حرام روی آورند، از سهم حلال آنان کم می‌شود.» «۱»

۲. جمله‌ی آخر آیه‌ی فوق را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) مقصود آن است که ایمان شما به خدا ایجاب می‌کند که همه‌ی دستورات او را در مورد بهره‌گیری از مواهب و رعایت اعتدال و تقوا محترم شمارید.

ب) مقصود آن است که ممنوعیت امور پاک و حلال با درجه‌ی عالی تقوا ناسازگار است و تقوا ایجاب می‌کند که انسان از حد اعتدال خارج نشود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. چیزهای پاک و پاکیزه، روزی مؤمنان با تقواست؛ پس از آنها استفاده کنید.

۲. تقوا با ایمان انسان رابطه دارد (بلکه تقوا از ثمرات ایمان است).

۳. دقت کنید که تغذیه‌ی شما از مال حلال و پاک باشد و در استفاده از آن تقوا را رعایت کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۰۹

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی مائده به اقسام سوگندها و کفاره‌ی مخالفت با سوگند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۹. لَايُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِى أَيْمنِكُمْ وَلكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمنَ فَكَفرَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلثَةِ أَيَّامٍ ذلِكَ كَفرَةُ أَيْمنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُواْ أَيْمنَكُمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خدا شما را بخاطر سوگندهای بیهوده [بی‌توجه تان بازخواست نخواهد کرد؛ و لیکن به سبب سوگندهایی که (محکم) یاد کرده (و شکسته‌اید،) مؤاخذه می‌کند، و جریمه آن: غذا دادن به ده (نفر) بینواست، از غذای متوسطی که به خانواده‌هایتان می‌دهید؛ یا لباس

پوشاندن بر آنان؛ و یا آزاد سازی بنده‌ای؛ و هر کس که (هیچ کدام از اینها را) نیابد، پس سه روز روزه بدارد؛ این، جریمه سوگندهای شماست، به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید.) و سوگندهای خود را پاس دارید (و نشکنید.) اینگونه خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، تا شاید شما سپاسگزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوگندهای «لَغْو» یا بیهوده، که کفاره و تاوان ندارند، عبارت‌اند از:

الف) سوگندهایی که دارای هدفی مشخص و بر اساس اراده‌ی جدّی نیست و بدون توجه، یا به عنوان تکیه کلام و از روی عادت، یا در حال هیجان و خشم، بدون اراده یاد می‌شود.

ب) سوگندهایی که انسان بر اساس یقین به مطلبی یاد کند، سپس معلوم شود که اشتباه کرده است.

ج) سوگند برای انجام کارهای نامشروع یا مکروه نیز، داخل مفهوم وسیع آیه‌ی فوق است؛ زیرا اگر محتوای قسم کار نامشروع یا مکروه باشد، آن قسم

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۰

بی‌ارزش است و وفای به آن لازم نیست. «۱»

۲. سوگندی معتبر است که اولًا، به نام خدا باشد؛ ثانیاً، محتوای آن چیزی نیکو یا جایز باشد و ثالثاً، سوگند لغو و بیهوده نباشد و محکم و جدّی باشد. «۲» در این صورت عمل به آن واجب، و شکستن آن حرام است و در صورتی که کسی با سوگند خویش مخالفت کند، باید کفاره‌ی آن را بپردازد.

۳. کفاره‌ی سوگند یکی از سه چیز است:

الف) تأمین غذای ده نفر؛

ب) تأمین پوشاك ده نفر؛

ج) آزاد کردن یك بنده.

۴. واژه‌ی «اوسَط» به معنای حد متوسط است؛ یعنی غذایی که به ده نفر بینوا، برای کفاره‌ی سوگند داده می‌شود، باید از نظر کیفیت و کمیت، در حد معتدل و متوسط باشد؛ البته این حد وسط در شهرها و زمان‌های مختلف، متفاوت است.

و ممکن است واژه‌ی «اوسط» به معنای خوب و عالی باشد، یعنی از بهترین غذای خانواده‌ی خویش کفاره‌ی سوگند را بپردازید.

۵. یکی از موارد کفاره‌ی سوگند، تأمین لباس ده نفر است که مقدار آن چیزی است که یك انسان را بپوشاند (حداقل یك قطعه برای مردان و دو قطعه برای زنان که بر طبق مناطق و زمان‌ها و فصل‌ها متفاوت است)، ولی از

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۱

نظر کیفیت، ظاهراً، هر گونه لباسی می‌تواند باشد. «۱»

۶. آزاد کردن یك برده برای کفاره‌ی قسم، «۲» نوعی سیاست و برنامه‌ریزی اسلام برای مبارزه با برده‌داری است که در نهایت، منتهی به حذف برده‌داری از سرزمین‌های مسلمان‌نشین شد.

۷. در احکام اسلام جریمه‌های مالی نیز وجود دارد.

جریمه‌ی مالی باید با وضع مالی و خانوادگی افراد متناسب باشد؛ از این رو فرمود: کفاره‌ی قسم را از حد متوسط غذای خانواده بپردازید.

۸. احکام اسلام آسان است؛ از این رو برای سوگندهای غیر جدّی، کفّاره قرار نداده و در سوگندهای کفّاره‌دار نیز، به شخص کفاره دهنده حق انتخاب داده است.

۹. حفظ حریم سوگند، پاس حریم نام خداست و این امر موجب می‌شود که مردم در سوگندهای خود دقت بیش‌تری کنند و دیگران نیز به سوگند افراد اعتماد بیش‌تری نمایند.

۱۰. پرداخت جریمه و کفاره‌ی سوگند، نوعی خودسازی است؛ زیرا انسان جرأت سوگندشکنی خود را با جریمه دادن یا روزه گرفتن جبران می‌کند، از این رو لازم است که سپاس خدا را به جا آوریم که چنین قوانین نیکویی برای ما قرارداده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۲

***

۱. باید توجه کنید که برای هر کاری قسم نخوریم.

۲. قسم برای کارهای حرام و مکروه جایز نیست.

۳. دیگر قسم یاد کردید باید به آن عمل کنید، در غیر این صورت باید کفاره‌ی شکستن قسم را بدهید.

۴. در واقع با پرداخت کفاره، نوعی خود سازی انجام می‌دهید.

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی مائده به ممنوعیت شراب، قمار، بت‌پرستی و بخت‌آزمایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۰. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّمَا الخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و چوب‌های شرطبندی فقط پلیدند [و] از کار شیطانند؛ پس، از آن [ها] دوری کنید، باشد که شما رستگار شوید.

شأن نزول:

حکایت شده که «سعد بن وَقاص» مهمان مردی از انصار شد و پس از صرف غذا، شراب نوشیدند (و این قبل از ممنوعیت شراب در اسلام بود)؛ آن‌گاه با حالت مستی افتخارات خود را بیان می‌کردند و کم کم مشاجره‌ای در گرفت و سعد زخمی شد. او جریان را خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گزارش داد، و در این هنگام بود که آیه‌ی فوق فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شراب در جوامع قبل از اسلام، از نوشیدنی‌های رسمی به شمار می‌رفت و عرب‌ها نیز به شعر، شراب و جنگ علاقه‌ی وافری داشتند. در تورات و انجیل نیز شراب‌خواری منع نشده بلکه به نوعی تشویق شده «۲» و تنها

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۳

دینی که آن را حرام کرده اسلام است؛ از این رو ممنوعیت شراب با توجه به زیان‌های جسمی، روحی، روانی و اقتصادی آن، از شگفتی‌های علمی قرآن کریم شمرده شده است. «۱»

۲. خطاب «ای کسانی که ایمان آورده‌اید!» در آیه‌ی فوق، نشان می‌دهد که شراب‌خواری و قماربازی با روح ایمان سازگار نیست.

۳. شراب و قمار در ردیف بت‌ها (و سنگ‌هایی که شکل مخصوصی نداشتند «۲») قرار داده شده‌اند، و این، خطر بزرگ شراب‌خواری و قماربازی را نشان می‌دهد. در حدیثی نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که:

«شراب‌خوار همانند بت‌پرست است.» «۳»

۴. در این آیه، شراب و قمار و بت‌ها و وسایل بخت‌آزمایی «پلید» خوانده شده‌اند تا زشتی این کارها بیش‌تر روشن شود.

در عصر ما پلیدی‌ها و ضررهای شراب‌خواری و قماربازی به خوبی روشن شده است؛ «۴» شراب عامل برخی بیماری‌های جسمی و روانی، مثل جنون است؛ بسیاری از جنایت‌ها و قتل‌ها در حال مستی و اعتیاد به الکل روی می‌دهد و ضررهای اقتصادی شراب و قمار طبق آمارهای جهانی به صورت مستدل بیان شده است و علاوه بر آن، فساد اخلاقی، طلاق، جرایم جنسی، ضرب و جرح‌ها و

خودکشی‌های زیادی ثمره‌ی قمار بازی و شراب خواری

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۴

است. «۱»

۵. در آیه‌ی فوق شراب‌خواری، قماربازی، بت‌پرستی و مسابقه‌ی بخت‌آزمایی از اعمال شیطانی «۲» معرفی شده‌اند؛ یعنی شیطان و شیطان‌صفتان از این وسایل استفاده می‌کنند تا انسان را از خدا جدا سازند.

۶. تعبیر «اجتناب کنید.»، برای تأکید بر مطلب است؛ چون در آیه‌ی فوق نفرمود «شراب ننوشید.»، بلکه فرمود «از آن دوری کنید.»، یعنی حتی به آن نزدیک هم نشوید. «۳»

۷. همه‌ی دستورات اسلام برای نجات و رشد و رستگاری و سعادتمندی انسان است؛ از این رو در پایان آیه اشاره شده است که اگر از این امور دوری کنید، زمینه‌ی رشد، رستگاری و سعادت خویش را فراهم ساخته‌اید.

۸. «ازلام» نوعی قرعه‌کشی با چوب بود «۴» که در جاهلیّت رواج داشت. این قرعه کشی شبیه بخت‌آزمایی «۵» بود و افراد را سرگرم می‌کرد و از هدف و رستگاری و سعادت و یاد خدا غافل می‌ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جامعه‌ی انسانی با شراب‌خواری، قماربازی، بت‌پرستی و قرعه‌کشی غیرمشروع به سعادت نمی‌رسد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۵

۲. اگر می‌خواهید به سعادت برسید، از کارهای شیطانی بپرهیزند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی مائده به زیان‌های اجتماعی و معنوی شراب‌خواری و قماربازی اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۱. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَنُ أن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدوَةَ وَالْبَغْضَآءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَوةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ

شیطان می‌خواهد به سبب شراب و قمار، در بین شما فقط دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد؛ پس آیا شما (به شرابخواری و قماربازی) پایان می‌دهید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به برخی پیامدهای زیانبار شراب‌خواری و قماربازی اشاره شده است، که در حقیقت حکمت و فلسفه‌ی ممنوعیت آنهاست:

الف) زیان‌های اجتماعی: در اثر شراب‌خواری و قماربازی افراد جامعه، همچون حیوانات درنده، کینه‌ورز و دشمن یکدیگر می‌شوند و یا در اثر مستی به جان همدیگر می‌افتند. آمار جنایات در جامعه‌هایی که شراب خواری و قماربازی در آنها آزاد است، سرسام‌آور است و درصد زیادی از جرایم، ضرب و جرح‌ها، فسادهای اخلاقی و دیگر جنایات، در اثر شراب‌خواری و قماربازی است.

ب) زیان‌های معنوی: انسان در اثر مستی خود را فراموش می‌کند و در نتیجه از یاد خدا نیز غافل می‌شود و نماز را ترک می‌کند و از رشد و تکامل روحی و معنوی باز می‌ماند.

۲. یاد خدا و نماز بسیار مهم است و کمر شیطان‌صفتان را می‌شکند؛ از این رو آنان به واسطه‌ی شراب و قمار، از یاد خدا و نماز جلوگیری می‌کنند.

با این‌که نماز هم، نوعی ذکر خداست، آن را به صورت ویژه بیان کرد، تا بر

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۶

اهمیت نماز تأکید ورزد. «۱»

۳. هر چند شراب‌خواری، زیان‌های شخصی، جسمی و مادی فراوانی دارد، قرآن بر زیان‌های اجتماعی و روحی و معنوی آن تأکید کرد، تا اهمیت این‌گونه ضررها را نشان دهد؛ و در پایان آیه خواستار پایان دادن به شراب‌خواری و قمار بازی شد. «۲»

۴. شیطانِ درون و برون خود را بشناسید:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

باید شیطان‌ها را بشناسید. تا نشناسید، نمی‌توانید از خودتان دفاع کنید. شیطان خودتان را بشناسید، شیطان باطن خودتان را بشناسید، شیطان خارجی را هم بشناسید تا بتوانید با آنها جهاد کنید. شیطان باطنی انسان، خود انسان، خود آدم است، خود انسان، آن نفسیّت انسان، آن هواهای انسان. «۳».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان و شیطان‌صفتان می‌خواهند شما را از یاد خدا و نماز دور کنند و بین شما کینه و دشمنی و تفرقه بیفکنند، (پس به هوش باشید).

۲. شراب خواری و قماربازی زیان‌های اجتماعی و معنوی دارد (پس از

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۷

آنها بپرهیزید).

۳. توطئه‌ها و آتش‌افروزی‌های دشمنان شیطان صفت و وسایل آنها را بشناسید (و مواظب باشید).

۴. شراب‌خواری و قماربازی نکنید، وگرنه گرفتار اختلافات اجتماعی و غفلت می‌شوید.

۵. با یاد خدا، نماز و روابط محبت‌آمیز و ترک شراب‌خواری و قماربازی، توطئه‌های شیطان را درهم شکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی مائده به وظایف متقابل پیامبر اسلام و مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۲. وَأَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَٰغُ الْمُبِينُ

و خدا را اطاعت کنید و فرستاده [او] را اطاعت نمایید؛ و (از مخالفت او) بیمناك باشید؛ و اگر روی برتابید، پس آگاه باشید که بر عهده فرستاده ما رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از تکرار جمله‌ی «اطاعت کنید.» استفاده می‌شود که ممکن است فرمان‌های خدا و پیامبر متفاوت باشد و مسلمانان موظف‌اند همان‌طور که از فرمان خدا اطاعت می‌کنند، از احکام حکومتی و دستورات شرعی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اطاعت کنند.

۲. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت روشن و رساندن پیام الهی و اتمام حجّت است، ولی او مردم را در پیمودن راه حق اجبار نمی‌کند؛ هر کس خواست اطاعت کند و به سعادت برسد و هر کس نخواست نپذیرد و به کژراهه رود و گرفتار عذاب گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۸

۳. دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، موافق عقل و فطرت و به نفع انسان‌هاست؛ پس اگر کسی از این قوانین روی برتابد، فقط به خودش زیان می‌رساند و پیامبر صلی الله علیه و آله در این رابطه مسئولیتی ندارد؛ چون وظیفه‌اش را انجام داده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اطاعت دستورات خدا و رهبران الهی لازم است.

۲. وظیفه‌ی رهبران و مبلغان دینی پیام‌رسانی و اتمام حجّت است (نه مجبور کردن مردم).

۳. از مخالفت با دستورات الهی بپرهیزید (وگرنه به خودتان زیان می‌رسانید و مستحق کیفر می‌شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی مائده به لغزش افراد ناآگاه قبل از ابلاغ قانون شراب‌خواری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۳. لَیْسَ عَلَی الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ جُنَاحٌ فِیمَا طَعِمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ اتَّقَوا وَّأَحْسَنُواْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

بر کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، هیچ گناهی در مورد آنچه (قبلًا) خورده‌اند، نیست؛ در صورتی که (خود نگهداری و) پارسایی کنند، و ایمان بیاورند، و [کارهای شایسته انجام دهند؛ سپس (خود نگهداری و) پارسایی کنند و ایمان بیاورند؛ سپس پارسایی (و خود نگهداری) پیشه کنند و نیکی نمایند؛ و خدا، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۱۹

شأن نزول:

حکایت شده که پس از نزول آیات قبل در مورد ممنوعیت شراب و قمار، برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: اگر این دو کار گناه است، پس تکلیف برادران مسلمان ما که این اعمال را ترک نکرده، از دنیا رفتند، چه می‌شود؟

این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه بیان می‌کند که اگر کسی قبل از ابلاغ قانون ممنوعیت شراب‌خواری، شراب نوشیده است، اشکالی بر او نیست و کیفر نمی‌شود و به اصطلاح، قانون عطف به ما سبق نمی‌شود و گذشته را شامل نمی‌گردد؛ البته به شرط آن‌که مراتب ایمان، تقوا و عمل صالح را رعایت کرده باشد.

۲. مفسران قرآن در مورد تکرار «تقوا، ایمان و عمل صالح» چند احتمال داده‌اند:

الف) مقصود از این تکرارهای سه‌گانه، تأکید بر موضوع است؛ تقوا و ایمان و عمل صالح، از موضوعات مهمی است که لازم است به طور جدی بر آن تأکید شود.

ب) هر کدام از این سه جمله ناظر به یک مرحله از احساس مسئولیت و پارسایی است؛ یعنی مرحله‌ی ابتدایی، متوسط و نهایی تقوا. مرحله‌ی ابتدایی تقوا انسان را به سوی تحقیق و بررسی در باره‌ی دین می‌برد و نتیجه‌اش ایمان و عمل صالح است.

مرحله‌ی متوسط تقوا، همان تقوای درونی و مستقر در جان انسان است.

و مرحله‌ی نهایی تقوا، همان تقوای عالی است که انسان را به کارهای نیک غیر واجب نیز فرا می‌خواند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۰

ج) تکرار این جملات در قرآن برای استمرار ایمان و تقواست. «۱»

۳. از احادیث و سخنان مفسران استفاده می‌شود که ایمان و تقوا، درجات و مراحلی دارد.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

ایمان حالات و درجات و طبقات و مراحلی دارد که برخی کامل و به مرحله‌ی نهایی رسیده و برخی ناقص و برخی نیکوتر است. «۲»

و در حدیث دیگر آمده است:

تقوا بر سه صورت است: یکی تقوای عام که آن ترک حرام به خاطر ترس از آتش است و دوم، تقوای خاص و آن ترک شبهات و حرام‌هاست و سوم، تقوای خاصُ الخاص که آن ترک کارهای مباح و شبهات است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لغزش افراد ناآگاه، قبل از ابلاغ قانون، کیفری ندارد.

۲. بر ایمان، تقوا و نیکوکاری خود بیفزایید (و لغزش‌های گذشته را جبران نمایید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی مائده به آزمایش مسلمانان به وسیله‌ی ممنوعیت شکار در حال احرام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۴. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۱

وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قطعاً خدا شما را به چیزی از شکار، در حالی که آن در دسترس شما و نیزه‌هایتان است، می‌آزماید؛ تا خدا معلوم دارد، کسی را که در نهان از او می‌ترسد؛ و هر کس بعد از این تعدّی کند، پس برایش عذابی دردناک است.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به همراه مسلمانان، در سال صلح حُدیبیّه، با حال احرام برای عمره حرکت کردند؛ در بین راه با حیوانات وحشی فراوانی روبه‌رو شدند، به طوری که می‌توانستند آنها را با دست و نیزه شکار کنند. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و مسلمانان را از شکار برحذر داشت و به آنان هشدار داد که این یک نوع امتحان الهی است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حالت احرام عمره یا حج، حاجیان، حق شکار ندارند؛ و آیه‌ی فوق این حالت را نوعی آزمایش الهی معرفی می‌کند.

۲. وجود شکار زیاد در دسترس مردم، در سرزمین مکه، امری بی‌سابقه بوده است و این، با توجه به نیاز شدید آنان به غذا، یک نوع آزمایش بزرگ الهی بود که آیه‌ی فوق آن را پیش‌بینی نمود.

۳. مقصود از تعبیر «تا خدا بداند»، آن نیست که خدا بعضی چیزها را با آزمایش متوجه می‌شود و می‌فهمد، بلکه منظور آن است که می‌خواهیم به واقعیّت علمی خود، جامه‌ی عمل و تحقق خارجی بپوشانیم و معلوم داریم؛ یعنی نیّت‌ها کافی نیست، بلکه لازم است این امور به صورت افعال خارجی پیاده شوند تا با امتحانات الهی حجّت بر مردم تمام شود و طبق اعمالشان کیفر و پاداش خود را دریافت کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۲

۴. ملاک پیروزی در امتحانات الهی، خوف درونی و پنهانی است؛ یعنی این که انسان در خلوت از خدا بهراسد و با دستورات الهی مخالفت نکند.

۵. قانون عطف به ماسبق نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ای مؤمنان! شما در معرض آزمایش الهی هستید.

۲. در هنگام دسترسی به گناه و در نهان روشن می‌شود که چه کسی در امتحان الهی پیروز است.

۳. محرّمات احرام حج نوعی آزمایش است.

۴. پس از ابلاغ قوانین الهی تخلّف نکنید که گرفتار عذاب می‌شوید.

مسائل مکه

مسائل مکه قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی مائده به ممنوعیت شکار در حال احرام و تاوان مخالفت با این قانون اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۵. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَقْتُلُواْ الصَّیْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنکُم مُّتَعَمِّداً فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنکُمْ هَدْیَاً بلِغَ الْکَعْبَةِ أَوْ کَفرَةٌ طَعَامُ مَسکِینَ أَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیَاماً لِّیَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَیَنتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انتِقَامٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که شما مُحرِم هستید صید را مکشید؛ و هر کس از شما عمداً آن را بکشد پس کیفری نظیر آنچه کشته است، از چهار پایان (بر او واجب است؛) که دو [نفر] عادل از شما، (معادل بودنِ) آن را داوری کنند؛ در حالی که به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا جریمه‌ای که (همان) غذا دادن به بینوایان است؛ یا معادل آن، روزه‌ای (واجب است؛) تا سنگینی (کیفر) کارش را بچشد. خدا

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۳

آنچه را در گذشته واقع شده بخشیده است، و [لی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خدا شکست‌ناپذیری صاحب انتقام است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ممنوعیت شکار در حال احرام، تمام انواع حیوانات صحرایی، اعم از حلال‌گوشت و حرام‌گوشت را شامل می‌شود و روایاتی از اهل بیت علیهم السلام نیز این مطلب را تأیید می کند، «۱» اما شامل حیوانات اهلی نمی‌شود؛ چون به آنها شکار گفته نمی‌شود.

۲. طبق احادیث اسلامی، نه تنها شکار کردن حیوانات در حال احرام، بلکه کمک به شکار کردن و نشان دادن شکار نیز ممنوع است. «۲»

۳. ممکن است فلسفه و حکمت حرام شدن «شکار در حال احرام» چند چیز باشد:

الف) حج و عُمره، عبادت و عملی معنوی است که انسان را از جهان ماده جدا می کند و به سوی یک نوع ریاضت مشروع الهی سوق می‌دهد؛ ممنوعیت شکار نیز در همین راستا و برای رسیدن به این حالت معنوی است.

ب) هر سال، میلیون‌ها نفر برای اعمال حج و عمره به مکه می‌روند و اگر بنا شود که هر کدام از آنها یک حیوان را شکار کنند، پس از چند سال، نسل بسیاری از حیوانات آن منطقه منقرض خواهد شد؛ پس اسلام برای حفظ محیط زیست و بقای نسل حیوانات آن منطقه، شکار کردن در آن‌جا و حتی کندن درختان و گیاهان آن‌جا را ممنوع کرده است. این مطلب، با توجه به خشک و داغ بودن منطقه‌ی جزیرهٔ العرب اهمیت بیش‌تری می‌یابد و دقت اسلام را در قانون‌گذاری نشان می‌دهد. «۳»

ج) به خاطر اهمیّت حفظ امنیت حرم الهی و سرزمین مکه، هر گونه

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۴

تعرض به جان دیگران و حتی حیوانات در آن‌جا ممنوع است.

۴. در این آیه به کفاره و تاوان شکار در حال احرام اشاره شده که یکی از موارد زیر است و انتخاب آن به عهده‌ی شکارچی است:

الف) به اندازه‌ی شکار، چهارپایی را قربانی کند.

ب) به جای قربانی، پول آن را برای غذای بینوایان مصرف کند.

ج) به جای قربانی، روزه بگیرد.

۵. در کفاره‌ی شکار، مقصود از همانند بودن «قربانی» با «شکار» چیست؟

مفسران و فقها در این مورد دو احتمال داده‌اند: برخی آن را همانندی در شکل و اندازه‌ی حیوان، و برخی دیگر همانندی در قیمت و ارزش حیوان دانسته‌اند. «۱»

اما معنای اول مشهور است و با ظاهر آیه نیز سازگارتر است.

۶. در مورد مقدار کفاره‌ی شکار، که به صورت غذا به بینوایان داده می‌شود، در آیه مطلبی نیامده است، ولی از سیاق آیه استفاده می‌شود که لازم است به اندازه‌ی قیمت حیوان قربانی، غذا به بینوایان داده شود.

۷. در مورد روزه‌ای که کفاره‌ی شکار است، از برخی احادیث استفاده می‌شود که معادل هر یک یا دو مُد غذا (که هر مُد حدود ۷۵۰ گرم گندم و مانند آن است) یک روز روزه بگیرد. «۲»

۸. از ظاهر آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که با تکرار شکار، کفاره تکرار نمی‌شود و برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز همین مطلب را تأیید می‌کند، «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۵

اما تکرار این گناه عقوبت سخت الهی و انتقام خدا را در پی دارد.

۹. قانون اسلامی کفاره‌ی شکار در حال احرام، شامل خطاهای گذشته نمی‌شود؛ چرا که قانون «عطف به ماسبق» نمی‌گردد.

۱۰. اجرای قوانین الهی و پرداخت جریمه‌ی آن، «۱» جنبه‌ی تربیتی دارد و به خاطر کیفر کار خلاف و جلوگیری از تکرار آن است.

۱۱. در برخی احادیث آمده است که «مقصود از عادل در آیه‌ی فوق، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام بعد از اوست.» «۲»

روشن است که این‌گونه روایات نوعی تعیین مصداق عادل کامل است.

۱۲. «انتقام» انسان‌ها برای کینه‌ورزی و جبران شکست است، ولی انتقام الهی در حقیقت نتیجه‌ی بدکاری خود انسان است، و گر نه خدای کریم و مهربان نیازی به انتقام ندارد و اگر کسی را تهدید به عذاب می‌کند، برای جلوگیری از کارهای خلاف اوست که مانع رشد و تکامل خودش و دیگران می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با حرمت‌شکنان و حریم‌شکنان الهی برخورد کنید.

۲. احترام حالت احرام را نگاه دارید.

۳. در جریمه‌های مالی، تنوع و جای‌گزین قرار دهید (تا مردم گرفتار مشکل نشوند).

۴. قانون عطف به ما سبق نمی‌شود و کیفرهای الهی شامل خطاهای

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۶

گذشته نمی‌گردد.

۵. با تکرار قانون‌شکنی به شدّت برخورد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی مائده به حلال بودن صید دریا برای شخصِ در حال احرام اشاره می‌کند و با تأکید بر تقوا می‌فرماید:

۹۶. أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتعاً لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُماً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

صیدِ دریا و غذای آن برای شما حلال شده است؛ تا بهره‌ای برای شما و برای مسافران (در حال احرام) باشد. ولی تا وقتی که مُحرِم هستید، شکار صحرا برای شما حرام شده است؛ و [خودتان را] از [عذاب خدایی حفظ کنید، که فقط به سوی او گردآوری می‌شوید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود آیه این است که به مُحرِم اجازه دهد از صیدهای دریایی که قبل از احرام برای او حلال بوده، در حال احرام نیز استفاده کند. «۱» این مطلب از سیاق آیه استفاده می‌شود.

۲. مقصود از «طعام» در این آیه همان خوراک‌هایی است که از ماهیان صید شده ترتیب داده می‌شود؛ زیرا آیه می‌خواهد دو چیز را مجاز کند: یکی صید کردن و دیگری خوردنِ غذای صید شده.

۳. فرآورده‌های دریایی مخصوص ساحل‌نشینان نیست، بلکه مسافران نیز می‌توانند به روش‌های خاص، مثل بسته‌بندی کردن، از این غذا در مناطق دیگر نیز استفاده کنند.

۴. حاجیان مکه می‌توانند از ذخایر عظیم دریایی صید کنند، اما حق ندارند با شکار در خشکی، محیط زیست و امنیت حرم مکه را به خطر اندازند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در حال احرام، برای شکار خشکی و دریایی قوانین خاصی وجود دارد (آنها را بشناسید و بدان‌ها عمل کنید).

۲. معادباوری، زمینه‌ی خودنگه‌داری و پارسایی است.

۳. از فرآورده‌های دریایی (حلال) در هر حال بهره ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی مائده به اهمیت و نقش کعبه و ماه‌های حرام و قربانی‌ها در زندگی مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۷. جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيماً لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْىَ وَالْقَلَئِدَ ذلِكَ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّموتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

خدا، کعبه، خانه محترم، و ماه حرام، و قربانی‌های بی‌نشان، و قربانی‌های نشاندار را، [وسیله به پا داشتن (مصلحت‌ها) برای مردم قرار داد؛ این (امور) بخاطر آن است که بدانید در واقع خدا، آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند؛ و اینکه خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کعبه «۱» تاریخچه‌ای بسیار طولانی و پرحادثه دارد. این خانه قدیمی‌ترین مرکز توحید و پرستش خداست. «۲» در احادیث اسلامی، ویران

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۸

کردن کعبه را در ردیف کشتن پیامبر و امام قرار داده‌اند و نگاه کردن به آن عبادت، و طواف بر گرد آن از بهترین اعمال است. «۱»

۲. قیام «۲» مردم به کعبه و اهمیت آن به خاطر بنای ساختمان آن نیست بلکه به خاطر آن است که باستانی‌ترین مرکز توحید و نقطه‌ی تمرکز توجه ملت‌هاست.

این خانه‌ی مقدس رمز وحدت مردم و مرکزی برای اجتماع دل‌ها و کنگره‌ای عظیم برای استحکام پیوندهای گوناگون است و در پرتو این خانه‌ی مقدس و مرکزیت معنوی آن، مردم می‌توانند به نابسامانی‌های زندگی خویش سامان بخشند و کاخ سعادت خود را بر پایه‌ی آن استوار سازند و از این روست که کعبه قیام برای مردم است.

۳. قیام بخشیدن و پایدار کردن جامعه به چند چیز است:

الف) مرکزیت معنوی؛

ب) سازمان و قدرت اجتماعی؛

ج) امنیت؛

د) فراهم آوردن غذا و تأمین اقتصادی.

در کعبه همه‌ی این امور جمع است؛ هم مرکز معنوی دل‌هاست و هم مراسم حج آن سمبل عزّت و قدرت مسلمانان است و هم نزاع و کشتار و اذیت دیگران در آن‌جا ممنوع است و هم قربانی‌ها و درآمدهای اقتصادی آن وسیله‌ی تغذیه و سامان دهی مسائل اقتصادی مسلمانان است.

۴. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

به کعبه «بیت الحرام» گویند؛ چرا که ورود کافران به آن‌جا حرام

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۲۹

است. «۱»

۵. ماه‌های حرام عبارت‌اند از: «رجب، ذی القعده، ذی الحجه و محرم». در این چهار ماه، جنگ و خون‌ریزی ممنوع است؛ یعنی مسلمانان و جهانیان باید در این چهار ماه امنیت داشته باشند تا بیندیشند و با هم‌دیگر ارتباط برقرار کنند و اختلافات را بر طرف و جامعه‌ی اسلامی و انسانی را پایدار سازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کعبه برای همه‌ی مردم جهان مفید و مایه‌ی پایداری و قیام آنهاست.

۲. از فرصت ماه‌های حرام و قربانی‌ها و امنیت و حرمت کعبه برای پایداری جامعه‌ی بشری استفاده کنید.

۳. با مطالعه در قوانین اسلامی، به علم بی‌کران الهی پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی مائده به سخت‌گیری و بخشش خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۸. اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بدانید که خدا سخت کیفر، و اینکه خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیوه‌ی تربیتی قرآن کریم آن است که از تهدید و تشویق و ترس و امید، در کنار هم استفاده می‌کند. در این آیه نیز از همین شیوه استفاده شده

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۰

است؛ یعنی از طرفی خدا را دارای عذاب شدید معرفی می‌کند و از طرف دیگر مردم را به رحمت و آمرزش الهی امیدوار می‌سازد.

۲. خدا صفات متضاد دارد؛ هم سخت‌کیفر و هم آمرزنده است؛ یعنی در همان حال که گناهکار را مجازات می‌کند، نسبت به بندگان خویش مهربان است و حتی نسبت به یک نفر، در همان حالی که او را تهدید می‌کند و کیفر می‌دهد، محبت و مهر دارد. او هم‌چون پدری است که به خاطر محبت به فرزند و تربیتش، او را تنبیه می‌کند.

۳. در آیه‌ی فوق «شدیدُ العقاب» قبل از «غفور رحیم» آمده است؛ شاید اشاره به آن باشد که مجازات خدا را، با تمام شدّتی که دارد، می‌توان با آب توبه شست و مشمول آمرزش و بخشایش و رحمت خدا گشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را با دو صفت متضاد، سخت‌کیفری و آمرزشگری، بشناسید.

۲. هم از کیفر الهی بهراسید و هم به آمرزش و رحمت او امیدوار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی مائده مسئولیت پیامبر را رساندن پیام خدا معرفی می‌کند و با هشدار می‌فرماید:

۹۹. مَّا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَٰغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر فرستاده [خدا وظیفه‌ای جز رساندن (پیام الهی) نیست؛ و خدا آنچه را آشکار می‌نمایید، و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وظیفه‌ی پیامبران الهی پیام‌رسانی به مردم است. آنان نیامده‌انـد تا مردم را مجبور سازنـد، بلکه وحی را به مردم ارائه می‌کنند و هر کس در پذیرش و عدم پذیرش آن آزاد است.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال (سعدی)

۲. حصر در آیه‌ی فوق نسبی است؛ یعنی پیامبران در مقام تبلیغ جز

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۱

وظیفه‌ی پیام‌رسانی، وظیفه‌ی دیگری ندارند، هر چند پیامبران وظایف دیگری هم‌چون داوری، دفاع و سیاست نیز به عهده دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی در مورد پیام رسانی به مردم مسئول‌اند.

۲. خدا امور پنهان و آشکار شما را تحت نظر دارد (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی مائده به بی‌اعتباری اکثریت، در داوری بین پاکی و ناپاکی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۰. قُل لَّايَسْتَوِى الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُواْ اللَّهَ يأُوْلِى الْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

بگو: «پلیـد و پاکِ [نیکو] مساوی نیسـتند، هر چنـد که فزونی پلیـد [ها]، تو را به شـگفتی اندازد؛ پس ای خردمندان، [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، باشد که شما رستگار شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اکثریت» دو قسم است، گاهی «کمّی و تعدادی» است و گاهی «کیفی و محتوایی».

این آیه بیـان می‌کنـد که اکـثریت کمّی برای شـناسایی خوب از بـد و حق از باطـل کارسـاز نیست، بلکه در این‌گونه موارد اکثریت کیفی، یعنی افکـار قـوی‌تر، عـالی‌تر و پـاک‌تر لازم است تـا خوب را از بـد تشـخیص دهـد؛ به عبـارت دیگر، اگر چیزی موافق میل اکثریت بود، دلیل حق بودن و پاک بودن آن نیست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۲

۲. آیه‌ی فوق پاسـخی است به برخی افراد که در محیطهای فاسد و آلوده زندگی می‌کنند و گناهکار بودن اکثریت را دسـتاویز قرار می‌دهنـد و از قوانین الهی سـرپیچی می‌کنند، بدین بهانه که اکثریت مردم این‌گونه‌اند و «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو».

این طرز تفکر که در جهان امروز رایج است، سـبب بسیاری از انحرافات و گرفتاری‌های بشر شده است. آیه‌ی فوق این طرز تفکر را ردّ می‌کند و کمیّت و تعداد را معیار داوری بین خوب و بد و حق و باطل نمی‌داند.

۳. نکته‌ی جـالب آن است که قرآن می‌فرمایـد: ناپـاک و پاک مساوی نیسـتند، اگر چه اکثریت ناپاک باشـند؛ یعنی نه تنها ناپاک بر پـاک برتری نـدارد، بلکه حتی مسـاوی آن هم قرار نمی‌گیرد و فقـط یـک فرض باقی می‌مانـد و آن برتری پاک بر ناپاک است که

صحیح است.

۴. دو واژه‌ی «طیب» و «خبیث» «۱» شامل چیزها، انسان‌ها، روش‌ها، درآمدها، غذاها و مانند آن می‌شود؛ «۲» در همه جا و همه وقت پاکی بهتر از ناپاکی است و این مورد قبول عقل و فطرت بشر است.

۵. صاحبان خرد، به دنبال اکثریت ناپاك نمی‌روند و با تقوا می‌مانند؛ زیرا این امر سبب رشد و رستگاری آنان می‌شود؛ آری، بین خردورزی، خود نگه‌داری (تقوا) و رستگاری رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اقلیت و اکثریت، ملاك خوبی و بدی نیست.

۲. کثرت ناپاکان شما را به شگفت نیاورد تا آنها را حق بپندارید.

۳. از راه خردورزی و خود نگه‌داری به رستگاری برسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی مائده به مسلمانان هشدار می‌دهد که پرسش‌های بی‌جا نکنند و می‌فرماید:

۱۰۱. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَسْئَلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْئَلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی پرسش نکنید، که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهگین می‌کند؛ و اگر به هنگامی که قرآن فرو فرستاده می‌شود، از آنها پرسش کنید، برای شما آشکار می‌شود؛ خدا آن (پرسش‌های بیجا) را بخشید؛ و خدا، بسیار آمرزنده‌ای بردبار است.

شأن نزول:

از امام علی علیه السلام حکایت شده که روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخنرانی نمودند و دستورات حج را بیان کردند. شخصی به نام عَکاشِه گفت: آیا این دستور حج برای هر سال است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به پرسش او پاسخ ندادند، ولی او اصرار کرد و پرسش خود را تکرار نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وای بر تو! چرا این همه اصرار می‌کنی؟! اگر در جواب تو بگویم آری، حج در همه سال بر همه‌ی شما واجب می‌شود ...؛ بنابراین مادامی که چیزی به شما نگفته‌ام، بر آن اصرار نورزید ... (و) هنگامی که به شما دستوری می‌دهم به اندازه توانایی خود آن را انجام دهید.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۴

آیه بدین مناسبت فرود آمد و مسلمانان را از این کار بازداشت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پرسش، کلید فهم حقایق است و کسانی که کم‌تر می‌پرسند، کم‌تر می‌دانند. در احادیث اسلامی نیز به مسلمانان دستور داده شده که هر چه را نمی‌دانند، بپرسند.

ولی این قانون تربیتی استثنا دارد؛ یعنی گاهی، پنهان ماندن برخی مسائل بهتر است و پرسش و اصرار در آن موارد ناپسند است؛ برای مثال: اکثر پزشکان صلاح می‌دانند که بیماری‌های سخت را به بیماران نگویند، تا وحشت نکنند و بهبودی‌شان به تأخیر نیفتد؛ و یا گاهی برای حفظ آبرو و شخصیت، صلاح نیست که نسب خانوادگی شخصی روشن شود و پدر حقیقی‌اش معلوم گردد؛ و یا در مسائل جنگی و نظامی و سیاسی، افشای همه‌ی اسرار برای همگان، زیان‌آور و گاهی فاجعه‌آفرین است؛ پس نباید رهبران اجتماع را تحت فشار گذاشت تا همه‌ی حقایق را بگویند.

۲. مقصود قرآن کریم آن نیست که راه پرسش و فراگیری مطلب را به روی مردم ببندد؛ زیرا قرآن خود دستور می‌دهد که مردم هر چه را نمی‌دانند از اهل اطلاع بپرسند. «۲»

پس مقصود آیه پرسش‌های نا به‌جا و بهانه‌گیری و اصرار بی‌مورد است که

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۵

غالباً سبب تشویش اذهان و مزاحمت برای گوینده و پراکنده شدن رشته‌ی سخن و در هم ریختن برنامه‌ها و ضرر به شخصیت و آبروی افراد یا زیان اجتماعی می‌شود.

۳. آیه‌ی فوق راه پرسش را برای افراد روشن می‌سازد، ولی پاسخ‌گویی به آنان را محدود به زمان نزول قرآن می‌کند؛ زیرا پرسش‌های آنان مربوط به مسائلی بود که می‌بایست از طریق وحی روشن می‌شد.

۴. اطلاعات در جامعه‌ی اسلامی و بلکه در کل هستی رده‌بندی شده و همه‌ی اخبار و اطلاعات در اختیار همگان قرار داده نشده است؛ البته خود مردم باید این رده‌بندی را رعایت کنند و به دنبال اطلاعات محرمانه و مُضر نروند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رده‌بندی اطلاعات را رعایت کنید و از هر چیزی پرسش ننمایید.

۲. در هنگام نزول وحی، درهای اطلاعات به روی شما باز است.

۳. به دنبال علمی بروید که به حال شما مفید باشد و در پی مطالبی که شما را ناراحت می‌کند، نروید.

۴. از پرسش‌های بی‌جا درگذرید، که خدا نیز این‌گونه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی مائده به سرنوشت بهانه جویان اقوام گذشته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۲. قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كٰفِرِينَ

بیقین گروهی از پیشینیان شما، آن (پرسش‌های بیجا را) پرسیدند، سپس (مخالفت کردند و) بدانها کافر گردیدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی امت‌های گذشته «۱» به خاطر پرسش‌های نابه‌جا و بهانه‌جویی‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۶

راه کفر و عصیان را پیمودند؛ یعنی اسراری را پرسیدند که به صلاح آنان نبود و هنگامی که بر ایشان روشن شد، به آن عمل نکردند و انکارش کردند. «۱»

۲. مقصود از کفر «کافرین» در آیه‌ی فوق، ممکن است، همان نافرمانی، یعنی کفر عملی، و یا مخالفت نظری و عقیدتی، یعنی همان کفر مصطلح باشد؛ برخی در اثر شنیدن حقایق طاقت نمی‌آورند؛ یا نافرمانی می‌کنند و یا از اصل و اساس منکر سخنان گوینده می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت اقوام پیشین عبرت بگیرید.

۲. به دنبال چیزهایی نروید که نمی‌توانید بدان‌ها عمل کنید.

۳. فرجام پرسش‌های نابه‌جا، کفر و انکار است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی مائده چهار بدعت خرافی عرب جاهلی را ردّ می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳. مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَايَعْقِلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۷

خدا هیچ (ممنوعیتی، در مورد) حیوان گوشْ شکافته بارور، و شتر آزاد بارور، و گوسفند بارور، و حیوان نرینه حمایت شده‌ای، قرار نداده است؛ و لیکن کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند؛ و اکثر آنان خردورزی نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به چهار نوع حیوان و چهار عادت خرافی عرب جاهلی در مورد آنها اشاره شده است:

الف) «بَحیره» از ماده‌ی «بَحر»، به معنای وسعت و گسترش است و به حیوانی گفته می‌شد که پنج بار زاییده بود؛ گوشش را شکاف وسیعی داده، و به حال خود رهایش می‌کردند و او را نمی‌کشتند.

ب) «سائِبه» در اصل به معنای جریان آب و آزادی در راه رفتن است و به شتری گفته می‌شد که دوازده بار بچه آورده بود؛ او را رها می‌کردند و هیچ کس سوارش نمی‌شد و از هر کجا می‌خواست آب و غذا می‌خورد.

ج) «وَصیله» در اصل به معنای به هم پیوستگی است و به گوسفندی می‌گفتند که هفت بار بچه آورده و یا دو قلو زاییده بود و کشتن آن را حرام می‌دانستند.

د) «حام» در اصل به معنای حمایت کننده است و به حیوان نری گفته می‌شد که حد اقل ده بار برای تلقیح حیوانات ماده از آن استفاده شده بود و هر بار فرزندی آورده بود. کسی حق سواری بر آن را نداشت؛ چون پشت خود را حمایت کرده بود. «۱»

۲. ممنوعیت و حرمت گوشت این حیوانات نوعی خرافات بود؛ همان‌طور که معطل گذاشتن و استفاده نکردن از آنها نیز نوعی اسراف و هدر دادن سرمایه بود. از برخی احادیث استفاده می‌شود که بعضی از این برنامه‌ها به

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۸

نحوی همراه با بت‌پرستی انجام می‌گرفت و حتی گاهی این حیوانات دچار محرومیت و مرگ دردآوری می‌شدند. «۱»

اسلام با همه‌ی این موهومات و ستم‌ها به مبارزه برخاست و این بدعت‌های خرافی را مردود و نوعی تهمت به ساحت قدس الهی معرفی کرد.

۳. قرآن نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جاهلی عرب قرار نگرفت، بلکه با خرافات و بدعت‌های جاهلی عرب مبارزه کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خرافات، بدعت و تهمت زدن به خدا، ریشه در کم‌خردی دارد.

۲. قرآن با فرهنگ جاهلی زمانه‌ی خویش مبارزه کرد.

۳. خرافات را بشناسید و با آنها مبارزه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی مائده پیروی کورکورانه از نیاکان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۴. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ أَوَ لَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَايَعْلَمُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده [اش بیایید.» می‌گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است.» وآیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عقاید، اعمال و فرهنگ نیاکان ممکن است به چند صورت باشد:

الف) عناصر مثبت فرهنگ، عقاید و اعمال آنان، که مبنایی عقلی یا دینی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۳۹

و فطری دارد و پیروی از آنها اشکال ندارد؛ از این‌رو قرآن مردم را به پیروی از آیین ابراهیم دعوت می‌کند و او را اسوه معرفی می‌نماید. «۱»

ب) عناصر منفی فرهنگ، عقاید و اعمال نیاکان، که ریشه در خرافات، اوهام و جهل دارد؛ یعنی مطالبی که ضد عقل، وحی و یا فطرت است، که پیروی از آن صحیح نیست و قرآن این تقلید کورکورانه از پدران را نفی و سرزنش می‌کند.

۲. تقلید و پیروی چند صورت دارد:

الف) تقلید عالِم از عالِم، که صحیح نیست (بلکه هر متخصصی باید به نظر خودش عمل کند).

ب) تقلید عالم از جاهل، که صحیح نیست.

ج) تقلید جاهل از جاهل، که صحیح نیست.

د) تقلید جاهل از عالم، که صحیح است؛ همان‌طور که همه‌ی خردمندان، در هر زمینه‌ای، به دانشمند و متخصص آن رجوع می‌کنند.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق نوع دوم و سوم را مطرح می‌کند؛ چون انسان یا عالم است و یا جاهل و در هر دو صورت حق ندارد از نیاکان جاهل و هدایت نایافته‌ی خود پیروی کند.

۳. احترام بی‌قید و شرط به افکار و اعمال نیاکان و افتخار به آنها، یک عمل جاهلی است که گاهی در حد نوعی بت‌پرستی رشد می‌کند؛ به طوری که آنان را معصوم از خطا و اشتباه می‌پندارند و راه هر گونه انتقاد به آنان را می‌بندند و نسل بعدی، در حالی که داناتر و با هوش‌تر است، محکوم است که از عادات و رسوم گذشتگان (مثل پریدن از روی آتش در روزی خاص)، پیروی کند. این تقلید کورکورانه و بی‌منطق از نیاکان، نوعی ارتجاع و بازگشت به سنت‌های جاهلی است، که از نظر عقل و قرآن شایسته‌ی نکوهش است.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۰

۴. قرآن، وجدان انسانیت را به قضاوت می‌طلبد و از او می‌پرسد که آیا صرف انتساب کاری به نیاکان، دلیل صحت و درستی آن می‌شود؟ به ویژه نیاکانی که در جاهلیت زندگی می‌کردند و افرادی جاهل و گمراه بودند و پیروی از آنها، از نوع تقلید عالم از جاهل یا جاهل از جاهل است!

۵. از منظر قرآن، معیار صحت عقاید، فرهنگ، عادات و اعمال، علم و هدایت است، نه باستانی بودن آنها؛ هر چه بر اساس علم و وحی باشد صحیح، وگرنه کژراهه است.

از نظر اسلام، احترام به پدران، عملی نیک و لازم است، اما پیروی کورکورانه از آنها صحیح نیست.

۶. آیه‌ی فوق انسان‌ها را به فرهنگ الهی که از طریق پیامبران ترویج می‌شود راه‌نمایی می‌کند؛ آری وحی الهی منبع مطمئن هدایت بشر است و پیروی از رهبران الهی، انسان را به این منبع الهی وصل می‌کند و به سوی سعادت ره‌نمون می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروی و تقلید کورکورانه از نیاکان نکوهیده است (زیرا تقلید جاهل از جاهل یا عالم از جاهل به شمار می‌آید).

۲. معیار صحت فرهنگ گذشتگان، علم و وحی است.

۳. از عقاید و فرهنگ باستانی خود، بی‌دلیل، دفاع و پیروی نکنید.

۳. از عقاید و فرهنگ باستانی خود، بی‌دلیل، دفاع و پیروی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی مائده به خودشناسی، خودسازی و مسئولیت هر کس در مورد خویشتن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۵. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ عَلَیْکُمْ أَنفُسَکُمْ لَایَضُرُّکُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شماست که به خودتان [بپردازید.] هرگاه شما هدایت یافتید، کسی که گمراه شده است، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما فقط به سوی خداست؛ و شما را از آنچه همواره انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به زمانی اشاره می کند که امر به معروف و نهی از منکر مؤثر نباشد، که در این صورت برخی افراد ناراحت می‌شوند و تکلیف خود را نمی‌دانند.

قرآن می گوید که شما وظیفه‌ی خود را انجام دادید؛ پس به اصلاح خود بپردازید و بدانید که زیانی از این ناحیه به شما نخواهد رسید.

۲. در حدیثی آمده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آیه‌ی فوق پرسیدند؛ حضرت فرمودند:

امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما هنگامی که می‌بینید مردم، دنیا را مقدم می‌دارند و بخل و هوس بر آنها حکومت می کند و هر کس تنها نظر خود را می‌پسندد (و گوش به سخن دیگران نمی‌دهد)، پس به خویشتن بپردازید و عوام را رها کنید. «۱»

۳. این آیه در مورد پرداختن به خویشتن سفارش شده و مسئولیت افراد در مورد خودشان یادآوری شده است؛ آری، لازم است انسان، قبل از هر چیز، به خودشناسی بپردازد، که راه خداشناسی است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۲

۴. شناخت نفس نردبان حقایق و کلید کلیدها:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

نردبان همه‌ی حقایق از برای عارف سالک، همانا معرفت نفس است؛ پس بر تو باد که این معرفت را به دست آوری که شناخت نفس کلید همه‌ی کلیدها و چراغ همه‌ی چراغ‌هاست و هر کس که خود را شناخت پروردگار خود را شناخته است. «۱»

۵. شناخت نفس مانع غرور:

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

این که می‌بینید آدم این‌قدر داد «لمن الملك؟» (: این پادشاهی از آن کیست؟) می‌زند، این‌قدر غرور پیدا می کند، برای این است که خودش را نمی‌شناسد؛ «من عرف نفسه عرف ربّه»؛ نمی‌داند که خودش هیچ است؛ اگر باورش بیاید که هیچ است و هر چه هست اوست، «عرف ربه»، پروردگارش را هم می‌شناسد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حساب هر کس جداست و گمراهی دیگران ضرری به هدایت افراد ره‌یافته نمی‌زند.

۲. از تنها شدن در راه حق نهراسید، بلکه در آن صورت نیز خویشتن را حفظ کنید و به راه حقّ خود ادامه دهید.

۳. (ریشه‌ی شکست شما از درون نفس خودتان است.) اگر درون اصلاح و هدایت شود از بیرون کسی نمی‌تواند به شما ضرری برساند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۳

شناخت نفس

شناخت نفس الف) اهمیت شناخت نفس:

۱. شناخت نفس خود، با فضیلت‌ترین شناخت‌هاست (علی علیه السلام). «۱»

۲. کسی که خود را نشناسد، از راه‌های نجات دور می‌شود و در گمراهی و جهالت‌ها در می‌غلتد (علی علیه السلام). «۲»

۳. خدای متعال به نفس انسان سوگند یاد می‌کند (شمس، ۷).

ب) مراحل و مراتب نفس:

اول: مراتب نزولی:

۱. نفس بدخواه و بدفرما (امّاره) (یوسف، ۵۳)؛

۲. نفس غفلت‌زده (مغفوله) (کهف، ۲۸)؛

۳. نفس آمیخته با پلیدی (مدسوسه) (شمس، ۱۰)؛

۴. نفس آفت‌زده و بیمار (مریضه) (احزاب، ۱۲ و توبه، ۱۲۵)؛

۵. نفس سخت و نفوذناپذیر (قاسیه)، که تحت تأثیر یاد خدا قرار نمی‌گیرد (حج، ۵۳ و زمر، ۲۲)؛

۶. نفس مُهر زده شده (مطبوعه)، که حقایق را درک نمی‌کند (بقره، ۷ و محمد، ۱۶)؛

۷. نفس واژگونه (مقلوبه) (انعام، ۱۱۰)؛

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۴

دوم: مراتب صعودی:

۱. نفس سرزنشگر (لوّامه) (قیامت، ۱- ۲)؛

۲. نفس رجوع کننده به سوی پروردگار (منیبه) (ق، ۳۳)؛

۳. نفس سالم (سلیمه) (شعراء، ۸۸- ۸۹).

۴. نفس رشدیافته و پاک (زکیه) (شمس، ۹ و اعلی، ۱۴- ۱۵)؛

۵. نفس خشنود از پروردگار (راضیه) (فجر، ۲۸)؛

۶. نفس پسندیده و مورد رضایت الهی (مرضیه) (فجر، ۲۸)؛

۷. نفس آرامش یافته (مطمئنهٔ) (فجر، ۲۸)؛

ج) تعلیم و تربیت و تزکیه‌ی نفس:

۱. هر کس نفسش را پاک کند و رشد دهد رستگار می‌شود (شمس، ۹).

۲. معلم نفس خود و ادب کننده‌ی آن باشید (علی علیه السلام). «۱»

۳. اصلاح نفس به وسیله‌ی مبارزه با هوای نفس تحقق می‌یابد (علی علیه السلام). «۲»

۴. وسیله‌ی اصلاح نفس، پرهیزگاری است (علی علیه السلام). «۳»

۵. هر کس نفس خود را گرامی بدارد با گناه آن را خوار نمی‌کند و شهوات بر او آسان می‌شود و دنیا در نظرش کوچک می‌گردد (علی علیه السلام). «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۵

یادآوری: در قرآن و احادیث و فرهنگ اسلامی موارد زیر برای خودسازی و تزکیه‌ی نفس پیشنهاد شده و یا به آن مرتبط است: تفکر، محاسبه، معرفت، خوف و رجاء، یاد خدا و بیم از داوری عادلانه‌ی او، توجه به زودگذر بودن لذّات دنیا، معاد باوری و بیم از آن، یاد گناه و توبه، تقوا، زهد، لغوگریزی، عفّت، امانت‌داری، شکر، صبر، توکل، توسّل، دعا، نماز و خشوع در آن، روزه، تلاوت قرآن و عمل بدان، انفاق، محبت، ازدواج، انتخاب دوست نیکو، غلبه بر خشم، غلبه بر شادی و غم شدید، و اخلاص.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۶

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی مائده به لزوم گواه گرفتن دو نفر عادل بر وصیت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۶. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ شَهدَةُ بَیْنِکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْت حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصبَتْکُم مُّصِیبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلَوةِ فَیُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَانَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی وَلَا نَکْتُمُ شَهدَةَ اللَّهِ إِنَّآ إِذاً لَّمِنَ الْآثِمِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در هنگام وصیّت [باید] از بین شما، دو (نفر) عادل را به گواهی دادن میان خود [فرا خوانید]؛ یا اگر شما در زمین مسافرت کردید، و مُصیبت مرگ، شما را فرا رسید، (و گواه مسلمان نیافتید،) دو (نفر) دیگر از غیر (همکیشان خود) تان را [به گواهی بطلبید]. و اگر (در راستگویی گواهان) شک کردید، آن دو را بعد از نماز نگاه می‌دارید، پس آن دو به خدا سوگند یاد کنند که: «این (گواهی به حقّ) را به هیچ بهایی نمی‌فروشیم، و اگر چه (به سود) نزدیکان باشد؛ و گواهی الهی را پنهان نمی‌کنیم، که (اگر چنین کنیم) در این هنگام حتماً ما از گناهکارانیم.»

شأن نزول:

حکایت شده که یک مسلمان با دو مسیحی به قصد تجارت از مدینه خارج شدند. در بین راه، فرد مسلمان بیمار شد و وصیت‌نامه‌ای نوشت و در بین اموال خود مخفی ساخت و آن اموال را به دست هم‌سفران خود سپرد و از آنان خواست که آن را به خانواده‌اش برسانند. هنگامی که آن فرد مسلمان از دنیا رفت، آن دو نفر مسیحی اموال گران‌قیمت را برای خود برداشتند و بقیه را به وارثان او بازگرداندند، ولی در نهایت، وصیت نامه به دست وارثان فرد مسلمان افتاد که صورت اموال در آن ثبت شده بود. آن دو مسیحی انکار

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۷

کردند و در نهایت دعوا را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آوردند و از آن‌جا که دلیل محکمی بر ضد آن دو نفر وجود نداشت، پیامبر از آنان خواست که سوگند یاد کنند؛ و آزاد شدند.

پس از مدتی، برخی از اموال دزدیده شده، نزد آن دو مسیحی پیدا شد و دروغ آنان فاش گردید. جریان را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند و ایشان صبر کردند تا آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد آن فرود آمد؛ سپس دستور دادند که طبق دستور قرآن، وارثان فرد مسلمان سوگند یاد کنند؛ پس از آن، اموالشان را از آن دو مسیحی گرفتند و به آنها تحویل دادند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام به مسائل حقوقی اهمیت می‌دهد؛ از این رو به آداب «وصیت کردن» پرداخته است تا حقوق وارثان تأمین گردد و از اختلافات احتمالی جلوگیری شود. آیه‌ی فوق نیز یکی از آیات وصیت است که بر لزوم گواهی کردن بر وصیت تأکید می‌کند.

۲. مقصود از واژه‌ی «عدل» در این‌جا ممکن است همان معنای اصطلاحی عدالت، یعنی پرهیز از گناهان کبیره و کارهای خلاف مروّت، و یا «امانت در امور مالی» و عدم خیانت در آن باشد.

۳. منظور از گواهی در آیه‌ی فوق، شهادت همراه با وصیت است؛ یعنی شخص شاهد، وصی نیز باشد. این مطلب با شأن نزول آیه نیز سازگارتر است.

۴. انتخاب دو شاهد غیر مسلمان، در هنگامی است که دست‌رسی به شاهد مسلمان نباشد؛ و ذکر قید مسافرت نیز به همین منظور است. حتی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۸

برخی مفسران گفته‌اند مقصود از غیر مسلمانان فقط اهل کتاب هستند. «۱»

۵. هنگام نماز، معنویت و تقوا بیش‌تر می‌شود؛ از این رو گفته شده که گواهی شاهدان، بعد از نماز باشد.

۶. ادای سوگند بعد از هر نمازی می‌تواند باشد، ولی در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام، خصوص نماز عصر تعیین شده است که جنبه‌ی استحبابی دارد؛ چون در صدر اسلام، در نماز عصر، عده‌ی بیش‌تری شرکت می‌کردند و غالباً وقت قضاوت بود. «۲»

۷. قسم خوردن بعد نماز، برای هنگامی است که در راست‌گویی شاهدان شک و تردید باشد و در این آداب تفاوتی بین مسلمانان و غیر مسلمانان نیست.

اما چنانچه شک نباشد، شهادت دو نفر عادل، بدون سوگند هم پذیرفته می‌شود؛ پس حکم آیه‌ی فوق نسخ نشده و اختصاص به غیر مسلمانان نیز ندارد.

۸. سوگند یکی از راه‌های رفع شک است و زمانی معتبر است که به نام «اللّه» باشد.

۹. تنها موردی که متن سوگندنامه در قرآن دیکته شده است، همین مورد است که مسأله‌ی «حق الناس» مطرح است و این اهمیت مطلب را نزد خدا نشان می‌دهد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۴۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به وصیت اهمیت دهید و بر آن گواه بگیرید و دقت کنید (تا حقوق افراد تأمین شود).

۲. پنهان کردن گواهی، گناه است.

۳. تا می‌توانید گواهان عادل انتخاب کنید.

۴. افراد را در زمان‌های معنوی (مثل بعد از نماز) سوگند دهید (تا اطمینان بیش‌تری حاصل شود).

۵. علاقه به پول و خویشاوندان موجب انحراف در گواهی می‌شود (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی مائده به روش گواهی دادن شاهدان وصیت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۷. فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ إِثْماً فَـَاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيهِمُ الْأَوْلَيَنِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَدَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذاً لَّمِنَ الظلِمِينَ

و اگر اطلاعی حاصل شد، که آن دو (شاهد)، مستحق (کیفر) گناهی شده‌اند، پس دو (نفر) دیگر (نزدیکان میّت) از کسانی که آن دو (شاهد) نخستین بر آنان ستم کردند، به جای آن دو قرار می‌گیرند، و آن دو به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «قطعاً گواهی ما، از گواهیِ آن دو، سزاوارتر است؛ و تجاوزی نکرده‌ایم؛ که (اگر چنین کنیم) در این هنگام حتماً ما از ستمگرانیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز به اهمیت حق‌الناس اشاره دارد و حتی روش و متن قسم‌نامه‌ی شاهدان را دیکته می‌کند تا حقّ کسی پای‌مال نشود.

۲. افراد حق جست وجو در مورد شاهدان را ندارند، ولی اگر قراینی پیدا

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۰

شد بر دروغ گفتن آنان، وظیفه عوض می‌شود «۱» و وارثان می‌توانند در صحنه حاضر شوند و سوگند یاد کنند و حق را باز پس

گیرند.

۳. گواهی دو شاهد جدید، یعنی خویشاوندان وصیت کننده، بر اساس آگاهی آنان از اموال میّت است؛ پس شهادت آنان جنبه‌ی حسّی دارد، نه حدسی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار در گواهی‌ها، حقانیت است.

۲. اگر در مسیر دادگاه تشخیص دادید که حق کسی پای‌مال شده، مسیر دادگاه را تغییر دهید.

۳. تجاوز از حدّ در گواهی دادن، نوعی ستمکاری است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی مائده به فلسفه و حکمت گواهی بر وصیت و قسم خوردن گواهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۸. ذلِکَ أَدْنَی أَن یَأْتُواْ بِالشَّهدَةِ عَلَی وَجْهِهَآ أَوْ یَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَیْمنٌ بَعْدَ أَیْمنِهِمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ وَاسْمَعُواْ وَاللَّهُ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْفسِقِینَ

این [روش سوگند]، نزدیک‌تر است، به اینکه گواهی را به صورت (صحیح) آن ادا کنند، یا بترسند از اینکه بعد از سوگند خوردنشان، سوگندهایی (به وارثان میّت) برگردانده شود؛ و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و گوش فرا دهید؛ و خدا، گروه نافرمانبرداران را راهنمایی نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه فلسفه و حکمت احکام را بیان می‌کند و می‌گوید: «روش‌های قسم خوردن که در آیه‌ی قبل بیان شد (مثل این‌که شاهدها را بعد از نماز قسم دهند)، راهی نزدیک‌تر برای رسیدن به گواهی صحیح و حق است.» و شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که هرگاه راهی مشروع و نزدیک‌تر برای کسب حقیقت وجود داشته باشد، باید از همان طریق از شاهدان گواهی بخواهیم تا زودتر به حق دست یابیم.

۲. کسانی که گواهی دروغ می‌دهند، در جامعه رسوا می‌گردند و گواهی‌شان به وارثان بازگردانده می‌شود و مردم در موارد مشابه دیگر گواهی آنان را نمی‌پذیرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نگرانی از رسوایی، یکی از عوامل بازدارنده از گناه است.

۲. آداب سوگند گواهان که مانع تضییق حقوق مردم می‌شود، ارزشمند است. «۱»

۳. پارسایی و حق‌شنوی، زمینه‌ساز هدایت؛ و عصیانگری، زمینه‌ساز محرومیت از آن است.

۴. با انجام مراسم رسمی سوگند، تلاش کنید که به گواهی حق نزدیک‌تر شوید.

۵. فرمان‌بردار و با تقوا باشید تا هدایت شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی مائده به رستاخیز و پرسش خدا از پیامبران، هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۲

۱۰۹. یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَاعِلْمَ لَنَآ إِنَّکَ أَنتَ عَلمُ الْغُیُوبِ

[یاد کن روزی را که خدا، فرستادگان (ش) را جمع می‌کند، پس می‌گوید:

« (در برابر دعوت،) چه پاسخی به شما داده شد؟» می گویند: «برای ما هیچ دانشی نیست؛ که تنها تو، از همه (اسرار) نهان، بسیار آگاهی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران الهی در این آیه علم را از خود نفی می کنند و می گویند: «ما نمی‌دانیم.» البته این نفی نسبی است؛ یعنی علم ما در برابر علم بی‌پایان الهی چیزی نیست؛ به عبارت دیگر، این مطلب نوعی ادب در برابر پروردگار است، و گرنه پیامبران خدا از راه‌های عادی، به برخی از حقایق مربوط به امت‌های خویش پی می‌برند و حتی از برخی حقایق پنهان از طریق وحی الهی آگاهی می‌یابند. در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده است. «۱»

و نیز پیامبران، شاهد و گواه امت خویش هستند؛ «۲» پس از اعمال آنان اطلاع دارند.

۲. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که پرسش آیه‌ی فوق در مورد اوصیا و جانشینان پیامبران است؛ یعنی از آنان می‌پرسند: «بعد از شما جانشینانتان چه کردند؟» و آنان می گویند: «بعد از خود، از اعمال آنان آگاهی نداریم.» «۳»

روشن است که این گونه روایات تعیین مورد و مصداق آیه است، و گر نه پرسش در آیه عام است و همه‌ی واکنش‌های امت‌های پیامبران را شامل می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۳

۳. آیه‌ی فوق در حقیقت هشداری به مردم است که در قیامت شما با خدایی سر و کار دارید که پنهان‌ها را می‌داند و با نمایندگان خویش و رهبران الهی این گونه برخورد می کند؛ پس شما مراقب کردار خود باشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی برای روزی آماده شوند که مورد بازپرسی خدا قرار می گیرند.

۲. خدا دانای نهان (و آشکار) است و علم شما در برابر او ناچیز است.

۳. شیوه‌ی پاسخ گویی و عملکرد شما در برابر رهبران الهی مورد بازپرسی قرار می گیرد (پس دقت کنید که چگونه عمل می کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی مائده نعمت‌های الهی را بر عیسی علیه السلام و مادرش یادآوری می کند و با اشاره به معجزات مسیح و واکنش منفی مخالفان می‌فرماید:

۱۱۰. إِذْ قَالَ اللَّهُ يعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِى عَلَيْكَ وَعَلَى وٰلِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِى الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَيٰةَ وَالْإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِى فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِى وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِى وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِى وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِى إِسْرٰءِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

[یاد کن هنگامی را که خدا گفت: «ای عیسی پسر مریم! نعمت مرا بر خودت و بر مادرت بیاد آور؛ آنگاه که تو را با «روح پاک» تأیید کردم؛ در حالی که در گهواره و در میان‌سالی، با مردم سخن می گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به رخصت من، از گِل [چیزی همانند شکل پرنده می‌ساختی، و در آن

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۴

می‌دمیدی، و به رخصت من، پرنده‌ای می‌شد؛ و نابینای مادرزاد، و (مبتلایان به) پیسی را به رخصت من، بهبود می‌بخشیدی؛ و هنگامی که مردگان را به رخصت من (زنده از قبر) بیرون می‌آوردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را از (آسیب رساندن به) تو، بازداشتم؛ در آن موقع که دلیل‌های [معجزه آسا] برای آنان آوردی، و [لی کسانی از آنان که کفر ورزیدند، گفتند:

«این [ها] جز سِحری آشکار نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که این آیه مربوط به قیامت و سخنان خدا با پیامبران باشد، اما ظاهر آیه نشان می‌دهد که سخنان خدا با عیسی علیه السلام در همین دنیاست که نعمت‌های خود را به او یادآوری می‌کند تا روح شکرگزاری را در او تقویت نماید و آموزه‌ای تربیتی برای مسلمانان باشد.

۲. مقصود از «روح القدس» چیست؟

روح القدس فرشته‌ی وحی الهی، یعنی جبرئیل و یا نیرویی غیبی و الهی است که عیسی را در انجام کارهایش تقویت می‌کرد؛ البته این نیرو در وجود غیر پیامبران نیز به صورت ضعیف‌تری وجود دارد. «۱»

۳. سخنان عیسی علیه السلام در گهواره کودکانه نبود، بلکه همانند سخنان دوره‌ی میانسالی‌اش، دقیق و حساب شده بود؛ آن حضرت، معجزه وار، در گهواره سخنان حکیمانه می‌گفت.

۴. واژه‌ی «با رخصت خدا»، چهار بار در آیه‌ی فوق تکرار شده است تا اشاره کند که همه‌ی کارهای اعجازآمیز عیسی علیه السلام با اجازه‌ی قبلی خدا بود و جایی برای ادعای غُلوآمیز در مورد مسیح وجود ندارد و او خدا نیست.

۵. آیه‌ی فوق از دلایل روشن ولایت تکوینی اولیای الهی است؛ یعنی ممکن است خداوند قدرتی به پیامبران، امامان و اولیای خود دهد که با

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۵

رخصت او می‌توانند کارهای معجزه‌آمیزی مثل «خلق پرنده» یا «شفای بیماران» را انجام دهند. «۱»

۶. در این آیه بیان شده که عیسی علیه السلام پرنده‌ای از گِل می‌ساخت و در آن می‌دمید و به فرمان الهی آن پرنده زنده می‌شد. آری، در کنار اراده‌ی الهی، نَفْس پیامبر هم در وقوع معجزه تأثیر دارد. «۲»

۷. در این آیه هفت نعمت الهی برای عیسی علیه السلام شمرده شده، ولی گفته شد که این مواهب مربوط به «مسیح و مادرش» است؛ زیرا هر موهبتی که به فرزند برسد، در حقیقت به مادر او هم رسیده است.

۸. عیسی علیه السلام، به عنوان یک پیامبر، هم علم کتاب داشت و هم بینش و حکمت، هم از گفته‌های پیشینیان و تورات با خبر بود و هم پیام جدیدی به نام انجیل داشت. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید (و سپاس گزاری کنید).

۲. خدا به عیسی علیه السلام نعمت‌های آموزشی و معنوی و اعجازآمیز عطا کرد.

۳. رهبران الهی منتظر واکنش منفی مخالفان و تهمت‌های آنان باشند.

۴. یکی از نعمت‌های الهی برای رهبران دینی، دفع مخالفان است.

معجزات عیسی (ع)

معجزات عیسی (ع) قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی مائده به یاران عیسی علیه السلام و گواهی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۶

۱۱۱. وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّنَ أَنْ ءَامِنُواْ بِى وَبِرَسُولِى قَالُواْ ءَامَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ

و (یاد کن) هنگامی را که به حواریون وحی کردم که: «به من و فرستاده من، ایمان آورید.» گفتند: «ایمان آوردیم، و گواه باش که ما تسلیم هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «وحی» در اصل به معنای «اشاره‌ی سریع و مخفیانه» است و در اصطلاح به «پیام الهی گفته می‌شود که به سوی پیامبران خدا فرستاده می‌شود.» و گاهی نیز به معنای «الهام» به کار می‌رود. «۱»

اما «وحی» در آیه‌ی فوق، به معنای الهامی است که به قلب یاران عیسی علیه السلام وارد شد. «۲»

۲. از آیه‌ی فوق و آیات مشابه آن که «وحی» در آنها به معنای «الهام به غیر پیامبران» به کار رفته است، استفاده می‌شود که خدا گاهی به دل‌های آماده الهاماتی می‌کند؛ همان‌طور که شیطان نیز به دوستان خود الهاماتی می‌کند. «۳»

۳. خدای کریم حواریون را به «ایمان به خدا و فرستاده‌اش» فرا خواند. این مطلب اشاره دارد که ایمان به پیامبران در طول ایمان به خدا لازم است.

۴. پاسخ حواریون به ندا و الهام الهی که آنان را به ایمان فرا می‌خواند،

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۷

بسیار مؤدبانه و کامل بود؛ زیرا اولًا، پاسخ مثبت دادند و گفتند ایمان آوردیم و ثانیاً، گفتند ما تسلیم محض هستیم و هر چه خدا و رسولش دستور دهند اطاعت می‌کنیم.

۵. «حواریُّون» یاران نزدیک حضرت مسیح علیه السلام و ملازمان و شاگردان ایشان بودند؛ «۱» انسان‌هایی بلند مرتبه که به آنان الهاماتی می‌شد و در عین حال تسلیم حق بودند (پس سزاوار است کسانی که ادعای یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و دین اسلام را دارند نیز این‌گونه باشند).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا رهبران الهی را، با یاران پاک، یاری می‌نماید.

۲. یارانِ رهبران الهی به خدا و رهبر الهی ایمان داشته باشند.

۳. همچون یاران عیسی علیه السلام، با ایمان و تسلیم حق باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی مائده به درخواست یاران مسیح علیه السلام در مورد غذای آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۲. إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ قَالَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

[یاد کن هنگامی را که حواریون گفتند: «ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می‌تواند غذایی از آسمان بر ما فرود آورد؟» [عیسی گفت:

«اگر مؤمن هستید [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نام‌گذاری این سوره به «مائده»، به خاطر این آیه و آیات بعد از آن است

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۸

که در باره‌ی «مائده»، یعنی غذای آسمانی، سخن گفته‌اند. «۱»

۲. واژه‌ی «سَماء» در اصل به معنای «جهت بالا» است؛ البته این واژه در قرآن به معنای جوّ اطراف زمین و جایگاه ستارگان و سیارات

و مقام قرب الهی (یعنی آسمان معنوی) نیز می‌آید. «۲» در این‌جا ممکن است مقصود آسمان معمولی یا جوّ اطراف زمین باشد؛ یعنی «معجزه‌وار، غذایی از آسمان فرودآور.» و یا مقام قرب الهی مراد باشد؛ یعنی «غذایی از نزد خدا برای ما بیاور».

۴. از طرفی، پرسش حواریون با تعبیر «آیا پروردگارت می‌تواند؟» «۳» بود، در حالی که می‌توانستند مؤدبانه‌تر بگویند: «آیا خدا لطف می‌کند؟» از طرف دیگر، پرسش آنان بوی تردید داشت؛ از این رو حضرت عیسی به آنان هشدار داد که تقوا را رعایت کنند و حریم الهی را نشکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام گفت‌وگو در باره‌ی خدا، حریم او را نگاه دارید و مؤدبانه سخن بگویید.

۲. خواسته‌های خود از خدا را، با رهبران الهی در میان بگذارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی مائده به توضیح حواریون در باره‌ی درخواست غذای آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۳. قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشهِدِينَ

(حواریون) گفتند: «می‌خواهیم از آن بخوریم، و دل‌های ما آرامش یابد؛ و بدانیم که بیقین به ما راست گفته‌ای؛ و از شاهدان بر آن باشیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه آثار و فواید غذای آسمانی شمرده شده است:

الف) غذایی است که انسان آن را مثل غذاهای دیگر مصرف می‌کند؛

ب) سبب اطمینان و آرامش قلب می‌شود؛

ج) دلیل و گواه صدق پیامبر است؛

د) مؤمنان با مشاهده‌ی آن غذای آسمانی به مقام شهود می‌رسند و بر آن گواهی می‌دهند.

۲. یاران راستین پیامبران الهی اگر معجزه‌ای درخواست می‌کردند، دلایلی حکمت‌آمیز داشت و از روی لجاجت نبود؛ پس این‌گونه درخواست‌های معجزه‌آسا از اولیای الهی نکوهیده نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معجزه، دلیل صدق پیامبر است و موجب اطمینان خاطر مردم می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۰

۲. حکمت درخواست‌های خود را بیان کنید تا اهداف شما روشن شود.

۳. در غذاها، اهداف مادی و معنوی را با هم دنبال کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی مائده به غذای آسمانی مسیح علیه السلام و مراسم عید اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۴. قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرزِقِينَ

عیسی پسر مریم گفت: «خدایا! (ای) پروردگار ما! از آسمان غذایی بر ما فروفرست؛ که عیدی برای اوّل ما و آخر ما، و نشانه‌ای از تو باشد؛ و ما را «روزی» ده؛ و تو بهترین «روزی» دهندگانی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. درخواست عیسی علیه السلام از خدا بسیار مؤدبانه و محترمانه بود؛ یعنی او درخواست ساده‌ی حواریون و یاران خویش را در قالب زیبای دعا در آورد و بیان کرد، تا حاکی از ادب و روح حق‌طلبی و ملاحظه‌ی مصالح عمومی باشد.

۲. عیسی علیه السلام درخواست حواریون را اصلاح کرد؛ یعنی حواریون در درخواست خود، نخست خوردن را مطرح کرده بودند و سپس فواید معنوی، مثل اطمینان را، ولی حضرت عیسی علیه السلام اول نکات معنوی، مثل عید بودن و نشانه بودن را مطرح کرد، سپس به رزق اشاره نمود.

۳. وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خدا درخواست می‌کند، دو بار نام خدا را می‌برد- در حالی که معمولًا در دعاهای قرآن یک بار «ربّنا» وجود دارد- و در آخر دعا نیز صفتی مناسب با درخواست خویش می‌آورد. این آموزه‌ای برای دعاگویان جهان است.

۴. حضرت عیسی علیه السلام فقط برای خود و یاران حاضر خود دعا نمی‌کند

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۱

بلکه برای اول تا آخر، یعنی همه‌ی مردم و نسل‌ها دعا می‌کند. «۱»

۵. واژه‌ی «عید» در اصل به معنای بازگشت است؛ از این رو به روزهایی که مشکلات رفع می‌شود و پیروزی و راحتی بازمی‌گردد عید گفته می‌شود؛ و به عیدهای اسلامی، مثل فطر نیز عید گفته می‌شود، چون آلودگی‌های انسان برطرف می‌شود و صفا و پاکی فطری روح و جان باز می‌گردد. «۲»

از امام علی علیه السلام حکایت شده که

هر روز که در آن نافرمانی خدا نشود، آن روز عید است. «۳»

۶. عید گرفتن و برگزار کردن جشن همراه با غذای نیکو، مورد توجه پیامبران الهی بود و قرآن هم آن را حکایت و در واقع تأیید می‌کند.

۷. در احادیث اسلامی آمده است که نزول غذای آسمانی بر یاران عیسی علیه السلام، در روز یکشنبه اتفاق افتاد؛ «۴» و شاید یکی از علل احترام مسیحیان برای روز یکشنبه همین باشد.

۸. در مورد نوع غذای آسمانی، در قرآن کریم سخنی گفته نشده است، اما در احادیث اسلامی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که «غذای مذکور، چند قرص نان و چند ماهی بود.» «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۲

۱. در ادیان الهی، عید و جشن وجود دارد.

۲. رهبران الهی، برای مردم عید به ارمغان بیاورند.

۳. دعاهای خود را مؤدبانه از خدا بخواهید.

۴. در دعاهای خود، اول به جنبه‌های معنوی و معرفتی و سپس به جنبه‌های مادی توجه نمایید.

۵. رهبران دینی به خواسته‌های مردم توجه کنند و برای تحقق آنها دعا کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی مائده به استجابت دعای عیسی علیه السلام و نزول غذای آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۵. قَالَ اللَّهُ إِنِّی مُنَزِّلُهَا عَلَیْکُمْ فَمَن یَکْفُرْ بَعْدُ مِنکُمْ فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَّآ أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِّنَ الْعلَمِینَ

خدا فرمود: «حتماً من آن را بر شما فرود فرستم؛ و [لی بعد [از آن ، هر کس از شما کفر ورزد، پس مسلماً من با عذابی او را عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را بدان عذاب نکرده باشم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از ظاهر این آیه و احادیث اسلامی «۱» به دست می‌آید که غذای آسمانی برای عیسی علیه السلام و یارانش فرود آمد و این مطابق وعده‌ی تخلّف‌ناپذیر الهی بود. «۲»

۲. اگر ایمان انسان به مرحله‌ی شهود و یقین برسد و معجزات را با چشم خود ببیند، مسئولیت او سنگین‌تر می‌شود و کم‌ترین تقصیر و غفلت او سبب مجازات شدیدی خواهد شد؛ از این رو پس از نزول غذای آسمانی، وعده‌ی مجازات منکران و کافران مطرح می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسانی که توقّع بیش‌تری دارند، تعهّد بیش‌تری نیز خواهند داشت.

۲. بعد از اتمام حجّت، با منکران لجوج برخورد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی مائده به گفت و گوی خدا و مسیح و حق گویی پیامبران اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۶. وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَ أَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَمُ الْغُيُوبِ

و [یاد کن هنگامی را که خدا فرماید: «ای عیسی پسر مریم! آیا تو، به مردم گفتی که من و مادرم را، دو معبودِ غیر از خدا، اتخاذ کنید؟!» [عیسی گوید: «منزّهی تو! برای من (سزاوار) نیست که چیزی را که برای من حقّ نیست، بگویم! اگر آن را گفته بودم پس حتماً تو آن را می‌دانستی؛ آنچه در جان من است، (تو) می‌دانی؛ و آنچه در ذاتِ توست، (من) نمی‌دانم؛ که تنها تو، از همه (اسرار) نهان بسیار آگاهی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گفت و گوی خدا با مسیح از آیه‌ی فوق شروع شد و در دو آیه‌ی دیگر ادامه دارد. در آیه‌ی بعدی خدا به روز رستاخیز اشاره می کند؛ و مفسران از همین قرینه استفاده کرده‌اند که این گفت و گو مربوط به روز قیامت است. «۱»

۲. مسیح علیه السلام مردم را به توحید دعوت می کرد و هیچ گاه مردم را به پرستش خود یا مادرش دعوت نکرد، اما پرسش خدا در آیه‌ی فوق برای اقرار

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۴

گرفتن از مسیح و محکومیت امت اوست.

۳. مسیح علیه السلام در آیه‌ی فوق هم دعوت به شرک را از خود نفی می کند و هم تأکید می کند که اساساً من چنین حقّی ندارم و چنین گفتاری با موقعیت نبوّت من سازگار نیست.

۴. مسیحیان در عقیده‌ی تثلیث، «خدا و مسیح و روح القدس» را خدایان سه گانه معرفی می کنند.

در آیه فوق «مادر عیسی» نیز معبود مسیحیان معرفی شده است؛ زیرا در گذشته بعضی از فرقه‌های مسیحیت که بعدها منقرض شدند، مریم را نیز جزء خدایان خویش قرار می‌دادند و قرآن در آیه‌ی فوق از آنها خبر می‌دهد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا (در قیامت) از پیامبران به عنوان شاهد امّت خویش پرسش می کند (پس مراقب کردار خویش باشید).

۲. ساحت عیسی علیه السلام از شرک و اولوهیت پاک است.

۳. رهبران و مبلغان دینی حق گو باشند و فراتر از مسئولیت خویش سخن نگویند.

۴. خدا را شاهد و ناظر گفتار خود بدانید که او از همه‌ی امور پنهان آگاه است.

۵. رهبران و مبلغان دینی آماده‌ی بازپرسی در محضر الهی باشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۵

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی مائده به بخش دیگری از گفت و گوی خدا با مسیح علیه السلام و شیوه‌ی توحیدی او اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۷. مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ رَبِّی وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَیهِمْ شَهِیداً مَّا دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی كُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ

جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، [چیزی به آنان نگفتم؛ (به آنان گفتم) که:

خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید. و تا هنگامی که در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم؛ و [لی هنگامی که مرا به صورت کامل برگرفتی، تنها تو نگهبان آنان بودی؛ و تو بر هر چیزی، گواهی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه نشان داده شده که عقیده و خط مسیح، همان خط توحید است و شرک و انحراف تثلیث بعدها در مسیحیت پیدا شده است.

۲. آیه‌ی فوق خدا را «ربّ» و پروردگار مسیح و مردم معرفی می کند؛ یعنی بر پروردگار مسیح بودن، به صورت جداگانه تأکید می کند، تا احتمال خدا بودن مسیح را کاملًا دفع کند.

۳. مسیح علیه السلام (همچون دیگر پیامبران) شاهد و ناظر و گواه اعمال و عقاید امّت خویش بود.

۴. مسیح علیه السلام معصوم بود و جز فرمان خدا را انجام نمی‌داد.

۵. مسیح علیه السلام عروج کرد؛ بنابراین او نمرده است، «۱» همان‌طور که در آیات دیگر قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خط مسیح علیه السلام، همان خط توحید است (نه تثلیث).

۲. رهبران و مبلغان دینی تا هنگامی که در میان مردم هستند، شاهد و ناظر آنها باشند.

۳. رهبران الهی، فقط به دستورات الهی عمل کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی مائده به بخش پایانی گفت و گوی خدا با مسیح و تلاش او برای جلب رحمت الهی نسبت به مردم اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۸. إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ

اگر عذابشان کنی، پس براستی که آنان بندگان تواند؛ و اگر آنان را بیامرزی، پس براستی که تنها تو شکست‌ناپذیر [و] فرزانه‌ای.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسیح علیه السلام با آوردن تعبیر «عبادُک» (: بندگان تو)، دریای رحمت الهی را به خروش درمی‌آورد و محبت او را به گناهکاران (توبه‌کار) جلب می‌کند و با اشاره به عفو و بخشش الهی، به نوعی، آن را برای مردم طلب می‌کند.

۲. هدف عیسی علیه السلام از طرح مسأله‌ی بخشش، شفاعت در باره‌ی مشرکان نیست، وگرنه صفات مناسب دیگری، مثل «غفور و رحیم» را به جای «عزیز و حکیم» می‌آورد؛ پس هدف حضرت مسیح از این جمله آن است که بگوید:

«همه‌ی کارها به دست خداست و من اختیاری ندارم.»

البته این احتمال نیز هست که در میان مسیحیان گروهی به اشتباه خود پی برده و توبه کنند و این جمله‌ی حضرت مسیح برای جلب رحمت الهی نسبت به آن گروه باشد.

۳. آیه‌ی فوق به قدرت خدا اشاره می‌کند تا نشان دهد که اختیار نهایی و

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۷

انتخاب عذاب و عفو با خداست؛ و به حکمت و فرزانگی او اشاره می‌کند تا نشان دهد که مجازات و عفو الهی، بدون حساب و حکمت نیست.

۴. ابوذر غفاری حکایت می‌کند که شبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا صبح این آیه را تکرار می‌کرد و در رکوع و سجود تلاوت می‌نمود و دستان خود را بلند می‌کرد و می‌گریست و به امت خویش دعا می‌کرد و از خدا آن‌قدر طلب شفاعت کرد، تا به او عطا شد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران، تسلیم محض خدایند.

۲. مبلغان و رهبران دینی تسلیم خدا باشند، اما در همان حال رحمت الهی را نسبت به مردم جلب کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی مائده به رستگاری راست‌گویان و عظمت رضایت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۹. قَالَ اللَّهُ هـذَا یَوْمُ یَنفَعُ الصـدِقِینَ صِـدْقُهُمْ لَهُمْ جَنـتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِـدِینَ فِیهَآ أَبَداً رَّضِیَ اللَّهُ عَنهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

خدا فرمود: «این، روزی است که راستی راستگویان، به آنان سود می‌بخشد؛ برای آنان بوستان‌های (بهشتی) است که از زیر [درختان] ش نهرها روان است، در حالی که جاودانه در آن ماندگارند. خدا از آنان خشنود است، و آنان (نیز) از او خشنودند؛ این کامیابی بزرگ است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به راست‌گویی راست‌گویان در دنیا اشاره دارد که در جهان دیگر برای آنان مفید است، و گر نه آخرت محل تکلیف نیست و در آن‌جا هر

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۸

کسی راست می‌گوید و حتی گناهکاران به اعمال خویش اعتراف می‌کنند.

۲. مقصود از راست‌گویان در آیه‌ی فوق، مسیح و پیامبران و یاران راستین آنها هستند که رسالت خود را انجام داده و جز راه صدق و راستی نپیموده‌اند.

در برخی احادیث، آیه‌ی فوق بر محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تطبیق شده است؛ «۱» یعنی بالاترین مصداق

راست‌گویان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان اهل‌بیت علیهم السلام هستند.

۳. صدق و راستی، عنوان جامعی است که شامل راستی در گفتار و کردار، هر دو می‌شود و این تنها توشه‌ای است که در آخرت به کار می‌آید.

۴. رضایت دوجانبه‌ی بنده و خدا، آن‌قدر مهم است که در آیه‌ی فوق از آن با عنوان «رستگاری بزرگ» یاد شده است؛ زیرا ممکن است انسان غرق عالی‌ترین نعمت‌ها باشد اما احساس کند که محبوبش از او ناراضی است؛ در این‌جاست که تمام نعمت‌ها در کام او تلخ می‌شود؛ و یا ممکن است انسان همه چیز داشته باشد، ولی از وضع خود راضی نباشد که در این صورت هم خوش‌بخت نخواهد بود.

پس رستگاری بزرگ آن است که خدا از انسان راضی و بنده هم از او خشنود باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قیامت راستی می‌خرند (نه ریاکاری).

۲. بزرگ‌ترین رستگاری و پیروزی، رضایت خداست.

۳. اگر رستگاری و بهشت می‌خواهید، راستی پیشه سازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۶۹

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی مائده به حکومت و قدرت مطلق خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۰. لِلَّهِ مُلْکُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِیهِنَّ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، فقط از آنِ خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این جمله ممکن است دلیل رضایت بندگان از خدا باشد که در آیه‌ی قبل مطرح شد؛ زیرا کسی که بر همه چیز توانا و حاکم است، هر چه بندگانش بخواهند به آنان می‌بخشد؛ پس بندگان از او خشنود می‌گردند.

و نیز ممکن است این جمله اشاره به نادرستی اعمال مسیحیان در پرستش مسیح علیه السلام و مادرش باشد؛ زیرا عبادت و پرستش، تنها شایسته‌ی کسی است که بر سراسر جهان آفرینش حکومت می‌کند، نه کسانی که مخلوقی بیش نیستند. «۱»

۲. مضمون این آیه، در آیات متعددی آمده است. این تکرار یا به خاطر اهمیت آن است و یا به خاطر نتایج تربیتی یادآوری آن.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرمان‌روایی مطلق و قدرت بی‌کران الهی را بشناسید.

۲. بالاتر از حکومت و قدرت الهی، چیزی نیست. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۱

منابع

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۲

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۳

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۴

المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ‌اللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّٰه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران،

چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۵

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّٰه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّٰه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّٰه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۶

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۷

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۸

هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷

ش.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۷۹

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسة علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۸۰

چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرة النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۸۱

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمة للطباعة والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدة الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبة الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۸۲

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایة الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیة قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیة اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد پنجم، ص: ۲۸۳

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد ششم

یادآوری‌ها

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حججاسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّٰه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

وصلی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و

تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸

استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۲۴/ ۸/ ۱۳۸۶

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹

سوره‌ی انعام

اشاره

فراخوان به اصول سیاسی دین

ابراهیم بت شکن تاریخ

احکام گوشت‌های حلال و حرام

ممنوعیت فرزندکشی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱

سیمای سوره انعام

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای مهرگستر مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی انعام در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۶۵ آیه و ۳۸۶۰ کلمه «۱» و ۱۲۲۵۴ حرف است.

نزول:

این سوره پنجاه و چهارمین سوره‌ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده «۲»

(بعد از سوره‌ی حِجر و قبل از سوره‌ی صافات) و تاریخ نزول آن را سال چهارم بعثت گفته‌اند؛ یعنی هنگامی که دعوت سرّی پیامبر صلی الله علیه و آله پایان گرفت و ایشان مأموریت یافتند که به طور علنی مردم را به اسلام فرا خوانند.

اما از نظر ترتیب فعلی قرآن، انعام، ششمین سوره است.

نام‌ها:

تنها نام این سوره، «انعام»، به معنای «حیوانات چهار پا» است.

سبب این نام‌گذاری آن است که در آیات ۱۳۶- ۱۴۶ این سوره مکرراً از

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲

چهارپایان سخن گفته شده و احکام و قوانین مربوط به آنان بیان شده است.

فضایل:

در مورد فضیلت این سوره در روایات حکایت شده که سوره‌ی انعام را به هنگام نزول، هفتاد هزار فرشته بدرقه کردند و کسی که آن را بخواند، تمام آن فرشتگان برای او آمرزش می‌طلبند. «۱» البته این پاداش برای کسی است که در پرتو این سوره، جانش را از سرچشمه‌ی توحید سیراب کند و به محتوای آن عمل نماید.

ویژگی‌ها:

سوره‌ی انعام، در چینش فعلی قرآن، بعد از سوره‌ی حمد، اولین سوره‌ای است که به عنوان سوره‌ی مکی از آن یاد می‌شود و از روایات اهل بیت علیهم السلام و سخنان مفسران استفاده می‌شود که این سوره یکباره بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است.

در این سوره، نام خدا ۷۰ بار یاد شده است.

اهداف

اهداف اساسی این سوره دعوت به اصول اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد است.

مطالب

الف) عقاید:

۱. پافشاری بر یگانگی خدا (در آیات ۱، ۱۲، ۵۹ و ۶۰)؛

۲. مبارزه با شرک و بت‌پرستی (در آیه‌ی ۱۵۱ و ...)؛

۳. اثبات رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بیان جایگاه قرآن (در آیات ۱۹ و

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳

۱۱۴)؛

۴. مباحث مربوط به قیامت و ایمان به روز واپسین (در آیات ۱۲ و ۱۶۴).

ب) داستان‌ها:

۱. اشاره‌ای به تکذیب و استهزای پیامبران پیشین (در آیه‌ی ۱۰)؛

۲. داستان ابراهیم، پیامبر بت‌شکن (در آیات ۷۵ و ۸۳).

ج) احکام و قوانین:

۱. احکـام مربوط به حلال و حرام بودن گوشت چهارپایان، از قبیل گاو، گوسـفند، شتر، و ردّ عقایـد خرافی در این موارد (در آیات ۱۳۶– ۱۴۶)؛

۲. ممنوعیت کارهای زشت آشکار و پنهان (در آیه‌ی ۱۵۱)؛

۳. ممنوعیت آدم‌کشی (در آیه‌ی ۱۵۱)؛

۴. ممنوعیت فرزندکشی (در آیه‌ی ۱۵۱)؛

۵. نهی از خوردن مال یتیم (در آیه‌ی ۱۵۱)؛

۶. انصاف در وزن و پیمانه کردن کالاها (در آیه‌ی ۱۵۱).

د) مسائل فرعی:

۱. مجادله و بحث با مشرکان با برهان‌های عقلی و آیات تکوینی؛

۲. لزوم رعایت عدالت در گفتار (در آیه‌ی ۱۵۲)؛

۳. لزوم وفای به عهد و پیمان (در آیه‌ی ۱۵۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴

دوم: محتوای سوره انعام

قرآن کریم آیه‌ی اول سوره‌ی انعام را با حمد و ستایش خدا آغاز می‌کند و با توجه به آفرینش جهان می‌فرماید:

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ

ستایش مخصوص خدایی است که آسـمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و نور را قرار داد؛ سـپس کسانی که کفر ورزیدند، برای پروردگارشان، [شریکِ مساوی قرار می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از امام علی و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که این آیه به سه گروه از منحرفان پاسخ می‌گوید:

الف) با اشاره به خالق هستی، به مادی‌ها، که جهان را ازلی می‌پنداشتند، پاسخ می‌دهد.

ب) با اشاره به نور و ظلمت، به دوگانه‌پرستان پاسخ می‌دهد.

ج) با ردّ عقایـد کافران، به مشـرکان عرب که برای خـدا شـریک قایل بودنـد، پاسـخ می‌دهـد. «۱» ۲. ظلمـت، «عـدم» است و چیزی نیست؛ پس تعبیر «قرار دادن ظلمت»، یـا به خـاطر آن است که ظلمت غالباً به معنـای نور بسـیار کم و ضـعیف، در برابر نور فراوان و قوی به کار می‌رود و یا به خاطر آن است که ظلمت، عدم خاص است

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵

که به تبعیت، خلق می‌شود. «۱» ۳. در آیه‌ی فوق، «ظلمات» جمع و «نور» مفرد است. این اختلاف ممکن است به خاطر آن باشـد که منبع نور یکی است و آن خدای متعال است «۲»

و نورهـای دیگر همه پرتوی از نور اوینـد، امـا ظلمت‌هـای جهل، خرافات، شـرک، کفر، نفاق و گمراهی متعـدد هسـتند و هر کـدام

منشأی جداگانه دارند؛ نور حق یکی است اما باطل‌ها متعددند.

از طرف دیگر، نور همیشه رمز وحدت و اجتماع موجودات زنده، اما ظلمت و تاریکی رمز جدایی‌ها، پراکندگی‌ها و اختلافات است.

۴. توحید یک اصل فطری و عقیده‌ی همگانی بشر بود و بعدها شرک به صورت یک انحراف پیدا شد. این از تعبیرهای آیه‌ی فوق نیز به دست می‌آید. «۳» ۵. آیه‌ی فوق انسان را به آفرینش عالَم کبیر یا نظام هستی، آیه‌ی بعد او را به آفرینش عالَم صغیر یا انسان، و آیه‌ی بعد از این‌ها، به نظام اعمال و رفتار انسان توجه می‌دهد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل، ستایش پروردگار است و کفرورزی انحراف از اصل به شمار می‌آید.

۲. تمام ستایش‌های خود را نثار خالق هستی کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی انعام به خلقت انسان و سرنوشت ثابت و متغیّر او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمّیً عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ

او کسی است که شما را از گِل آفرید؛ سپس سرآمد (غیر حتمی برای عمر شما) مقرّر داشت؛ و سرآمد معیّن (و حتمی عمر شما) نزد اوست؛ سپس شما (در توحید و قدرت او) تردید می‌کنید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آفرینش انسان‌های کنونی، به چند صورت به خاک برمی‌گردد:

الف) آفرینش انسان از پدر و مادر است، اما از آن‌جا که آفرینش اولین انسان از خاک بوده، پس صحیح است که به ما بگویند شما را از خاک آفریدیم. «۱» ب) انسان‌ها همگی از مواد و عناصر موجود در خاک، یعنی از طریق تغذیه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم عناصر خاکی به وجود می‌آیند. «۲» ۲. در آیه‌ی فوق «اجَل» به دو معنا به کار رفته است: «اجل» اول به معنای عمر و مدت غیر حتمی آن، یعنی اجل مُعلَّق است و «اجل» دوم به معنای عمر و مدت معیّن آن است که بر اثر حوادث و تقدیرات و اعمال انسان کم یا زیاد نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷

به عبارت دیگر، انسان بر اساس استعدادها و ساختمان وجودی خود، دارای یک عمر طبیعی است که کم یا زیاد نمی‌شود و آن همان اجل حتمی است. همین عمر انسان ممکن است بر اثر سوء تغذیه، بیماری‌ها، انجام گناهان، خودکشی، حوادث و تقدیرات دیگر کم شود و انسان زودتر از پایان عمر طبیعی از دنیا برود، که به این مرگ زودرس «اجل غیرحتمی یامُعلَّق» گفته می‌شود. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به هر دو نوع اجل اشاره شده است. «۱» ۳. در مورد اجل غیرحتمی، در روایات اسلامی حکایت شده که ارتباط با خویشاوندان و صدقه و زکات و دعا، سبب زیاد شدن عمر، و قطع رابطه با خویشاوندان و ظلم سبب کم شدن عمر می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر آفرینش انسان و مدت عمر او، همه به دست خداست، پس (در مبدأ و معاد) شک نکنید.

۲. با مطالعه در منشأ حیات خود و مدت آن، (خداشناس شوید و) تردید نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی انعام به علم بی‌کران الهی و الوهیت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳. وَهُوَ اللَّهُ فِی السَّموتِ وَفِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهْرَکُمْ وَیَعْلَمُ مَا تَکْسِبُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸

و او در آسمان‌ها و در زمین خداست؛ پنهان شما و آشکارتان را می‌داند؛ و آنچه را بدست می‌آورید، می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان عرب به «اللّه» معتقد بودند، اما برای هر دسته از موجودات نیز، خدا و مدبّری قایل شده بودند و به خدای باران، خدای جنگ، خدای صلح و خدای آسمان و مانند آن اعتقاد داشتند. آیه‌ی فوق در پاسخ آنان می‌گوید: کسی که خالق است، تدبیر و تصرف همه چیز نیز به دست اوست؛ «۱»

خدا در همه جا حاضر است و احاطه به همه‌ی مکان‌ها دارد؛ حضور او حضور علمی، قیّومی و احاطه‌ای است نه حضور جسمی؛ و جایی از آسمان‌ها و زمین از وجود او خالی نیست.

هواخواه تو ام جانا و می‌دانم که می‌دانی

که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی (حافظ)

۲. مقصود از «آنچه به دست می‌آورید»، نتایج اعمال و حالات روحی است که از افعال خوب و بد انسان حاصل می‌شود؛ پس معنای آیه این می‌شود که خدا هم از اعمال و نیّات شما آگاه است و هم از آثاری که این اعمال در روح شما می‌گذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منطقه‌ی فرمان‌روایی خدا تمام هستی است و علم او بی‌کران است.

۲. به فرمان‌روایی و علم بی‌کران الهی توجه کنید (و مراقب کردار و دست‌آوردهای خود باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی انعام به واکنش مشرکان در برابر نشانه‌های خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُواْ عَنهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر اینکه از آن رویگردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابتدایی‌ترین شرط هدایت و راه‌یابی، تحقیق و جست وجوگری است.

این شرط نه تنها در مشرکان وجود ندارد، بلکه هر گاه چشمه‌ی آب زلالی بر در خانه‌ی آنها بجوشد، روی برمی‌تابند و به آیات پروردگار توجه نمی‌کنند.

روی‌گردانی و عدم تحقیق در باره‌ی حق، در عصر ما نیز در برخی کافران متعصب و لجوج وجود دارد.

غفلت نگر! که پشت به محراب کرده‌اند

در کشوری که قبله‌نما موج می‌زند (صائب)

۲. تعبیرِ «از طرف پروردگارشان» تعبیر لطیفی است و اشاره دارد که مقصود خدا از آیات، تربیت آنهاست و این آیات هم از طرف پروردگار «خودشان» آمده است، ولی از آنها روی می‌گردانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌های لجوج، به هیچ گونه دلیل و نشانه‌ای توجه ندارند و از همه‌ی آنها روی برمی‌تابند.

۲. از نشانه‌ها و آیات الهی روی برنتابید که از طرف پروردگار شما و برای تربیت شماست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۰

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی انعام به تکذیب و مسخره کردن حق توسط مشرکان اشاره می‌کند و ضمن هشدار به آنها می‌فرماید:

۵. فَقَدْ كَذَّبُواْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و بیقین آنان، هنگامی که حق به سراغشان آمد، تکذیب کردند! پس در آینده اخبار بزرگ چیزی که همواره آن را ریشخند می‌کردند، به آنان خواهد رسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه و آیه‌ی قبل از آن، به سه مرحله از کفر اشاره شده است:

الف) اعراض و روی گردانی از آیات الهی؛

ب) تکذیب حق؛

ج) مسخره کردن حقایق و آیات خدا.

این مطالب نشان می‌دهد که انسان در راه کفر، در یک مرحله متوقف نمی‌شود و هر چه پیش می‌رود، بر شدت انکار و دشمنی او با حق و بیگانگی‌اش با خدا افزوده می‌شود.

۲. مراحل سه گانه‌ی فوق هر کدام در مرحله‌ی بعدی تأثیر می‌گذارد و زمینه‌ی آن را فراهم می‌سازد؛ یعنی کسی که از حق روی می‌گرداند، در نتیجه، آن را نمی‌شناسد و هنگامی که با آن مواجه می‌شود به راحتی انکار و تکذیبش می‌کند و کسی که حق را تکذیب کرد، کم‌کم به مسخره کردن آن می‌پردازد؛ یعنی مراحل سقوط را یکی پس از دیگری می‌پیماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای کافران خبرهای تلخی در راه است (پس به آرامش و سرمستی موقت خود دلشاد نباشند).

۲. حق را دروغ نشمارید و ریشخند نکنید که این شیوه‌ی کافران است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۱

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی انعام به سرنوشت طغیان‌گران پیشین اشاره می‌کند و با هشدار به مشرکان می‌فرماید:

۶. أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَآءَ عَلَيْهِم مِّدْرَاراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهَرَ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْناً ءَاخَرِينَ

آیا اطلاع نیافته‌اند که پیش از آنان چه بسیار، گروه‌هایی را هلاک کردیم؟! که در زمین به آنان امکاناتی دادیم، که برای شما آنچنان امکاناتی فراهم نکردیم؛ و [باران‌های پی در پی آسمان را بر آنان فرستادیم؛ و نهرهایی قرار دادیم، که از زیر (شهرهای) آنان روان باشد؛ و آنان را بخاطر پیامدهای (گناهان) شان هلاک ساختیم؛ و گروه‌های دیگری بعد از آنان پدید آوردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن مکرر به این موضوع اشاره شده که امکانات فراوان مادی، سبب غرور و غفلت افراد کم‌ظرفیت می‌شود، به طوری که خود را از پروردگار بی‌نیاز می‌پندارند «۱»

و به گناه و نافرمانی روی می‌آورند، در حالی که هر لحظه محتاج خدا هستند. قرآن در این مورد هشدار می‌دهد که این گونه رفتارها، سبب نابودی انسان‌ها می‌شود. این هشدار برای انسان عصر حاضر نیز هست.

۲. اگر انسان در تاریخ زندگی فرعون‌های مصر، پادشاهان سبأ، سلاطین کَلِده و آشور، قیصرهای روم، پادشاهان ایران باستان و

زندگانی افسانه‌ای آنها و عواقب دردناك کفر و طغیان و بیدادگری آنان بنگرد، به عظمت و اسرار سخنان قرآن در آیه‌ی فوق پی می‌برد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۲

۳. طغیانگران تصور نکنند که تنها انسان‌های زمین هستند، بلکه خدا هر گاه ملتی «۱»

را نابود می‌کند، مردمی دیگر جای‌گزین آنان می‌نماید؛ بنابراین هر قومی که نافرمانی کند، هلاك می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناه سبب هلاکت ملت‌ها می‌شود.

۲. از تاریخ ملت‌های پیشین و سرنوشت شوم گناهکاران عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی انعام به بهانه‌جویی و لجاجت مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتباً فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و اگر (بر فرض) نوشته‌ای در صفحه (کاغذ) بر تو فرو فرستیم، و آن را با دست‌هایشان لمس کنند، حتماً کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «این، جز سِحری آشکار نیست!»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از بت‌پرستان، همچون نَضر بن حارث و عبد اللّه بن امیّه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند: ما تنها در صورتی ایمان می‌آوریم که نامه‌ای از طرف خدا، با چهار فرشته بر ما نازل کنی؛ آیه‌ی فوق در این باره فرود آمد و بهانه‌تراشی آنان را افشا کرد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از عوامل انحراف، لجاجت است. این صفت سبب می‌شود که انسان در برابر دلیل روشن تسلیم نشود و حتی امور تجربی و محسوس و بدیهیاتی را که می‌بینند، انکار کند؛ اگر برای کافران لجوج صفحه‌ای کاغذی، «۱»

به صورت معجزه‌آسا، فرود آید، باز هم آن را انکار می‌کنند.

۲. «سحر» از رایج‌ترین تهمت‌هایی است که به پیامبران الهی می‌زدند و آنان را ترور شخصیتی می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی منتظر لجاجت‌ها و تهمت‌ها باشند.

۲. در هنگام لجاجت هیچ دلیل و معجزه‌ای کارساز نیست.

۳. به دنبال قانع کردن کافران لجوج نباشید، که سودی ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی انعام به برخی دیگر از بهانه‌های مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. وَقَالُواْ لَوْ لَآأُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكاً لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَايُنظَرُونَ

و [مشرکان گفتند: «چرا هیچ فرشته‌ای بر او فرود نیامد.» و [لی اگر (بر فرض) فرشته‌ای فرود می‌آوردیم، حتماً کار تمام شده بود؛ سپس (اگر مخالفت می‌کردند) مهلت داده نمی‌شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معجزاتی هم چون قرآن را آورده بود، پس جایی برای بهانه‌جویی در مورد نزول فرشته نبود، علاوه بر آن، قدرت و استعداد فرشتگان برای رسالت و نبوّت، از انسان بیش‌تر نبود.

۲. اگر فرشته‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آمد و به صورت حسّی همه او را می‌دیدند، این یک معجزه‌ی شهودی و آخرین مرحله‌ی اتمام حجت بود و در این صورت اگر کسی مخالفت می‌کرد، مجازات او قطعی می‌بود و به او مهلت داده نمی‌شد؛ پس خدا از لطف خود و برای دادن فرصت تجدید نظر به بندگان، معجزات حسّی و شهودی را فوراً نمی‌آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران در برابر حق بهانه‌تراشی می‌کنند.

۲. به پیامدهای خطرناک برخی بهانه‌جویی‌ها توجه کنید و از رهبران الهی چیزهایی نخواهید که به زیان خودتان باشد.

۳. بعد از معجزات شهودی، حجت و مهلت تمام می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی انعام پاسخ دیگری به بهانه‌جویی‌های مشرکان می‌دهد و می‌فرماید:

۹. وَلَوْ جَعَلْنَهُ مَلَكاً لَّجَعَلْنَهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ

و اگر (بر فرض) او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به صورت مردی در می‌آوردیم؛ و مسلماً (به پندار آنها کار را) بر آنان مشتبه می‌ساختیم؛ آنچه (را بر دیگران) مشتبه می‌سازند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد این آیه دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود آن باشد که اگر فرشته‌ای می‌آمد، به صورت مردی می‌آمد،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۵

که در این صورت، فقط کافی بود شکل مرد را داشته باشد.

ب) مقصود آن باشد که اگر پیامبر فرشته می‌شد، به صورت مردی می‌آمد که در این صورت باید تمام صفات ظاهری و باطنی انسان را داشته باشد، تا بتواند الگوی انسان‌های دیگر باشد. «۱» البته ظاهر آیه با همان معنا و احتمال اول سازگارتر است.

۲. در این آیه، پرده‌پوشی و اشتباه‌کاری از دیدگاه مشرکان مطرح شده است؛ یعنی اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم، می‌بایست به صورت و سیرت انسانی باشد، که در این صورت، به عقیده‌ی مشرکان، ما مردم را به اشتباه انداخته بودیم؛ همان‌طور که آنان افراد بی‌خبر را به اشتباه می‌افکنند و چهره‌ی حقیقت را از آنان می‌پوشانند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همیشه راه بهانه‌جویی مشرکان باز است (حتی اگر فرشته‌ای نازل شود).

۲. مشرکان فرافکنی می‌کنند و در حالی که خود مشتبه‌نما هستند، دیگران را به مشتبه‌نمایی متهم می‌سازند.

۳. مواظب مشتبه‌نمایی مشرکان باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی انعام به ریشخند نمودن پیامبران پیشین و کیفر این کار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۶

و بیقین پیش از تو فرستادگانی ریشخند شدند؛ و [لی آنچه که همواره آن را ریشخند می‌کردند، کسانی از آنان را که ریشخند می‌کردند فرو گرفت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران الهی خبرهایی از مجازات کافران را بیان می‌کردند، اما مخالفان آنها را انکار می‌کردند و سرانجام، این مجازات‌ها دامن آنان را می‌گرفت.

۲. روش قرآن آن است که با یادآوری مشکلات و صبر پیشینیان، به مؤمنان دل‌داری می‌دهد و صبر آنان را زیاد می‌کند.

۳. مبلّغان دین نباید از ریشخند مخالفان دل‌تنگ شوند؛ این شیوه‌ی همیشگی و نوعی جنگ روانی دشمن است که باید در برابر آن صبر و استقامت کرد.

۴. استهزا و مسخره کردن پیامبران، یکی از گناهان کبیره است که وعده‌ی عذاب بر آن داده شده است.

۵. آیه‌ی فوق نوعی تسلّی خاطر برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که تزلزلی در اراده‌اش واقع نشود؛ و در همان حال، تهدیدی برای مخالفان لجوج است که به عواقب دردناک کارخویش بیندیشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین و مسخره کنندگان رهبران مذهبی مغرور نباشند که سرانجام عذاب الهی دامن آنان را خواهد گرفت.

۲. رهبران الهی منتظر ریشخند مخالفان دین باشند (و در برابر آنها استقامت کنند) که خدا با آنان برخورد خواهد کرد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۷

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی انعام مردم را به جهان‌گردی هدفمند و عبرت‌آموز فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۱. قُلْ سِيرُواْ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عِقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

بگو: «در زمین گردش کنید! سپس بنگرید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مطالعه‌ی تاریخ گذشتگان در کتاب‌ها برای انسان بسیار سازنده است، اما مشاهده‌ی عینی آثار باستانی و دیدن سرنوشت اقوام نابود شده، تأثیر بیش‌تری بر انسان دارد؛ زیرا این آثار حقایق تاریخی ملت‌های گذشته را ملموس و محسوس می‌سازد. «۱»

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش

دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش

از دسته‌ی هر کوزه برآورد خروش

صد کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش (خیام)

۲. واژه‌ی (سپس) معمولًا برای «عطف همراه با فاصله‌ی زمانی» به کار می‌رود و به کار بردن آن در آیه‌ی فوق، شاید به این هدف باشد که به انسان تذکر دهد که پس از مشاهده‌ی آثار باستانی، در قضاوت خود عجله نکند و با حوصله و دقت بیندیشد و عاقبت کار آنان را با چشم خود ببیند.

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

منظور از آیه‌ی فوق، نظر به آثار پیامبران الهی و قرآن کریم است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۸

روشن است که این گونه احادیث مصادیق و موارد آیه را مشخص می‌کند، ولی آیه‌ی فوق و نظر و تفکر و سیر و سیاحت منحصر در این موارد نیست و همه‌ی سفرهای علمی و آموزنده و عبرت‌آور در دیدار از آثار باستانی، ستوده و نیکوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان‌گردیِ هدفمند و عبرت‌آموز نیکوست.

۲. از آثار باستانی دیدن کنید و عبرت بگیرید.

۳. گردشگری هدفمند داشته باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۹

جهانگردی هدفمند در قرآن و حدیث

الف) فراخوانی به جهان‌گردی:

۱. قرآن کریم در آیات متعـدد، انسان‌ها را به جهان‌گردی فرا می‌خوانـد (آل‌عمران، ۱۳۷؛ انعام، ۱۱؛ نحل، ۳۶؛ نمل، ۶۹؛ عنکبوت، ۲۰ و روم، ۴۲).

۲. قرآن کریم در آیات متعدد، از افراد پرسش می‌کند که چرا جهان‌گردی نکرده‌اند و درس عبرت نگرفته‌اند؟ (یوسف، ۱۰۹؛ حج، ۴۶؛ روم، ۹؛ فاطر، ۴۴؛ غافر، ۲۱ و ۸۲ و محمد، ۱۰).

ب) اهداف جهان‌گردی و گردشگری:

۱. شناخت چگونگی آغاز آفرینش (عنبکوت، ۲۰)؛

۲. خردورزی و تعقل (حج، ۴۶)؛

۳. شناخت تاریخ اقوام گذشته و فرجام آنان (یوسف، ۱۰۹ و ...)؛

۴. عبرت‌آموزی از سرگذشت اقوام نیرومند (غافر، ۲۱ و فاطر، ۴۴)؛

۵. عبرت‌آموزی از سرگذشت اقوام تکذیب‌گر (که با راه پیامبران الهی مخالفت کردند) (نحل، ۳۶)؛

۶. عبرت‌آموزی از فرجام خلافکاران تاریخ (نمل، ۶۹).

ج) مسافرت در احادیث:

۱. مسافرت کنید تا سالم شوید و غنیمت به دست آورید (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۱» ۲. اول رفیق (پیدا کنید) سپس راه (و مسافرت را شروع کنید) (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۲» تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۰

۳. مسـافرت را با صـدقه آغاز کنیـد (امام صادق علیه السـلام). «۱» ۴. وقتی سه نفر بـا همدیگر مسافرت کردیـد یک نفر فرمانـده (و مدیر) باشد (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۲» ۵. از لقمان حکایت شده که به فرزندش سفارش کرد که

در مسافرت با همراهانت زیاد مشورت کن و به روی آنان لبخنـد بزن، به آنان کرامت و بخشـش کن، هر گاه تو را خواندنـد اجابت کن، اگر از تو کمک خواستند به آنان یاری رسان، ... در کارها با آنان هماهنگ باش، مگر در نافرمانی خدا، ... هنگامی که صدقه یا وام می‌دهند تو نیز همراهی کن، به سخن بزرگ‌ترها گوش فرا ده .... «۳» تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۱

قرآن کریـم در آیـه‌ی دوازدهم سـوره‌ی انعـام به برهـان رحمت در اثبـات معـاد و رابطه‌ی بی‌ایمـانی بـا زیانکـاری اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۲. قُل لِّمَن مَّا فِی السَّموتِ وَالْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَـهَٔ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیمَـهِٔ لَارَیْبَ فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَـهُمْ فَهُمْ لَایُؤْمِنُونَ

بگو: «آنچه در آسـمان‌ها و زمین است، از آنِ کیست؟» بگو: «از آنِ خداست؛» بخشـش را بر خویشتن مقرّر کرده است، (از این رو) قطعاً شما را در روز قیامت، که در آن هیچ تردیدی نیست، جمع‌آوری خواهد کرد.

کسانی که به خودشان زیان رسانده‌اند، پس آنان ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با استفهام تقریری آغاز می‌شود؛ یعنی از آن‌جا که در نظر فطرت، مالکیت خدا بر جهان هستی مسلم است و مشرکان نیز بدان اعتراف دارند، از آن می‌پرسد و خود بدان پاسخ می‌دهد. این یکی از شیوه‌های تبلیغی و تربیتی قرآن کریم است.

۲. آیه‌ی فوق به «برهان رحمت» برای اثبات معاد اشاره می‌کند؛ یعنی خدایی که مالک جهان و دارای رحمت وسیع، فیّاض و پرجوش است، لازمه‌ی رحمتش آن است که هر موجودی را به تکامل نهایی خویش برساند.

رحمت الهی اقتضا می‌کند که انسانی که استعداد زندگی جاوید دارد، پس از مرگ متوقف نشود و سیر ابدی خود را در لباس نوینی در رستاخیز ادامه دهد. این حقیقتی است که تردیدی در آن وجود ندارد.

۳. زندگی جاوید، رحمت رستاخیز و نعمت‌های فراوان برای همه‌ی انسان‌ها آماده شده است، اما برخی از انسان‌ها از سرمایه‌های وجودی خویش در این جهان استفاده می‌کنند و از رحمت آخرت بهره می‌برند و بعضی دیگر راه خویش را کج نموده، زمینه‌های رحمت را به زحمت و عذاب

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۲

تبدیل می‌کنند.

۴. هستی بر اساس رحمت استوار است و رحمت الهی بر همه چیز و در همه جا گسترده است. قرآن کریم در آیات مختلف مظاهر و مصادیق رحمت الهی را بیان کرده است که عبارت‌اند از: قرآن، آزادی، پیامبر، باران، باد و ....

در احادیث آمده است:

هر کس رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد؛ پس شرط استفاده از رحمت الهی، رحم داشتن به بندگان خداست. «۱» ۵. زیان و ضرر، گاهی به «اصل سرمایه» و گاهی به «سود سرمایه» است؛ البته زیان به سرمایه مهم‌تر است؛ سرمایه نیز گاهی در درون و گاهی بیرون از جان انسان است، و سرمایه‌ی درونی مهم‌تر است؛ پس بزرگ‌ترین زیان آن است که انسان سرمایه‌ی هستی خویش و استعدادهای آن را از دست بدهد.

آری، مشرکان لجوج، سرمایه‌های عمر، فکر، فطرت و مواهب روحی و جسمی خویش را از دست می‌دهند و آن را در راه حق و ایمان به کار نمی‌گیرند و به تکامل نمی‌رسانند، در نتیجه، به معاد ایمان نمی‌آورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیوه‌ی اصلی خدا رحمت بر مردم است (نه خشم بر آنان).

۲. از رحمت الهی به معاد پی ببرید.

۳. بی‌ایمانی، ضرر زدن به خویشتن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی انعام به مالکیت خدا بر موجودات در بستر زمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳. وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۳

و آنچه در شب و روز آرام می‌گیرد، فقط برای اوست؛ و او، شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از تعبیر «شب و روز» در آیه‌ی فوق آن است که جهان مادی، زمان‌مند است و شب و روز مخصوص زمین و منظومه‌ی شمسی نیست، بلکه همه جا یا تاریکی و شب است، یا روشنایی و روز.

۲. ممکن است این آیه به یکی از استدلال‌های توحید اشاره داشته باشد؛ یعنی می گوید: اجسام از حرکت و سکون خالی نیستند؛ «۱»

و آنچه از حرکت و سکون خالی نیست، نمی‌تواند ازلی باشد؛ بنابراین تمام اجسام حادث‌اند و هر حادثی نیازمند آفریدگار است.

۳. آیه‌ی فوق با ذکر صفت شنوایی و دانایی خدا، به این مطلب اشاره می کند که وسعت جهان و موجوداتی که در افق زمان و مکان واقع می‌شوند، مانع آگاهی خدا از اسرار آنها نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کل نظام هستی در بستر زمان از آن خداست (همان‌طور که علم و نظارت بر آنها نیز با اوست).

۲. با مطالعه در سکون (و حرکت) چیزها در بستر زمان، خداشناس شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی انعام ولایت همه‌ی خدایان دروغین را رد می کند و می‌فرماید:

۱۴. قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّى أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: «آیا غیر خدا را سرپرست گیرم؟! (خدایی) که شکافنده [و آفریننده آسمان‌ها و زمین است؛ و اوست که غذا می‌دهد، و غذا داده نمی‌شود.» بگو: «در واقع، من فرمان داده شده‌ام، نخستین کسی باشم که اسلام آورد؛ و (به من فرمان داده شده که:) هرگز از مشرکان مَباش!»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مشرکان مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: ای محمد! تو، به خاطر فقر، آیین قوم خود را ترک کردی؛ ما حاضریم اموال خود را با تو تقسیم کنیم تا ثروتمند شوی و دست از خدایان ما برداری و به آیین شرک بازگردی. «۱»

آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد در این باره فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان، خدایان و ارباب انواع داشتند؛ یعنی به خدای باران، خدای نور، خدای ظلمت و خدای جنگ و صلح و رزق معتقد بودند و هر کدام از بت‌ها را در مورد یکی از نیازمندی‌های خود تکیه‌گاه و پناهگاه قرار می‌دادند، ولی قرآن همه‌ی این پندارهای غلط را رد کرد؛ با وجود خدای آفریننده‌ی همه چیز، دلیلی وجود ندارد که انسان غیر از او را ولیّ و سرپرست خود قرار دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۵

۲. خدا شکافنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. شاید این تعبیر اشاره به شکافتن توده‌ای کوچک و پیدایش ستارگان، سیارات و کهکشان‌ها از دل آنها باشد که در عصر حاضر به «انفجار بزرگ اولیه» مشهور است. «۱»

۳. بیش‌تر وابستگی‌های بشر به خاطر نیاز مادی اوست و همین نیاز است که انسان را به کرنش در مقابل غیر خدا وا می‌دارد و شاید به همین خاطر، آیه‌ی فوق اشاره می کند که روزی شما به دست اوست، نه به دست بت‌ها و صاحبان زر و زور.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اولین مسلمان جهان نبود، پیامبران پیشین و امت‌های آنان نیز مسلمان و تسلیم خدا بودند؛ پس مقصود از «اولین مسلمان» بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه‌ی فوق، «اولین مسلمان از امت اسلام» است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ولایت سزاوار کسی است که خالق و رازق باشد؛ و او فقط خداست.

۲. رهبر جامعه باید در انجام دستورات الهی از همه پیشگام‌تر باشد.

۳. تسلیم غیر خدا نشوید و شرک نورزید.

۴. با مطالعه در پیدایش جهان هستی و روزی‌دهنده‌ی مردم، خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی انعام از زبان پیامبرش در مورد نافرمانی و عذاب هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۵. قُلْ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۶

بگو: «در واقع من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قانون الهی برای همه‌ی مردم یکسان است و حتی اگر پیامبر خدا نیز نافرمانی کند، باید از گرفتاری آن بترسد؛ البته احساس مسئولیت پیامبران بیش از احساس مسئولیت دیگران است.

۲. ترس اولیای خدا، ترس از مردم یا طاغوت‌ها نیست که ناپسند باشد؛ ترس از قهر الهی و عذاب خداست که ترسی پسندیده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شناخت رستاخیز و ترس از عذاب آن یکی از عوامل بازدارنده از گناه است.

۲. برای دفع خواسته‌های نابه‌جای دیگران، عذاب قیامت را به یاد آنان بیاورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی انعام به رابطه‌ی رحمت الهی با رستگاری انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. مَّن یُصْرَفُ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ

هر کس در آن روز، (عذاب) از او برگردانده شود، پس حتماً [خدا] او را رحم کرده، و این کام‌یابی آشکار است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه آخرین درجه‌ی توحید را بیان می‌کند، که حتی پیامبران نیز، در برابر بارگاه الهی، دستگاه مستقلی ندارند و نیازمند رحمت او هستند.

۲. در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۷

جانم در دست اوست، هیچ کسی در قیامت با عمل خود به بهشت نمی‌رود.

پرسیدند: حتی شما یا رسول اللّه!

فرمود: حتی من؛ مگر آن‌که فضل و رحمت خدا مرا دریابد. سپس دستان خود را بر سر نهادند و آیه‌ی فوق را تلاوت کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رحمت الهی می‌تواند شما را از عذاب الهی نجات بخشد.

۲. کام‌یابی و رستگاری حقیقی، نجات از عذاب در رستاخیز است.

۳. به دنبال جلب رحمت الهی باشید تا رستگار شوید.

۴. برای رستگاری خویش بر رحمت الهی تکیه کنید (نه بر اعمال خودتان).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی انعام اشاره می‌کند که سررشته‌ی همه‌ی امور به دست خداست و می‌فرماید:

۱۷. وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر خدا (برای امتحان یا مجازات) زیانی به تو رساند، پس جز او هیچ بر طرف کننده‌ای برای آن نیست؛ و اگر به تو نیکی رساند، پس او بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. توجه به غیر خدا و کمک خواستن از صاحبان زر و زور و تسلیم شدن در مقابل آنان و پرستش آنها، یا به خاطر آن است که انسان‌ها، غیر خدا را

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۸

سرچشمه‌ی نیکی‌ها می‌دانند و یا معتقدند که غیر خدا می‌توانند مشکلات آنها را برطرف سازد. آیه‌ی فوق این دو عقیده را رد می‌کند و سرچشمه‌ی همه‌ی امور را به دست خدا می‌داند.

۲. این آیه عقیده‌ی دوگانه‌پرستان را که به دو مبدأ خیر و شر معتقد بودند رد می‌کند و می‌گوید همه چیز، چه سود و چه زیان، از ناحیه‌ی خداست.

۳. آیه‌ی فوق خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، اما مفهوم و مطلب آن عام است و شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود؛ یعنی سود و زیان همه‌ی انسان‌ها به دست خداست و پناهگاهی جز او ندارند.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد (بابا طاهر)

۴. واژه‌ی «زیان»، به کمبودهای انسان، اعم از کمبودهای جسمی، روحی ومالی اشاره دارد؛ مثل نقص عضو و از بین رفتن ثروت و فرزند، که در ظاهر سلب نعمت است، ولی در واقع خیر است؛ زیرا برای بیدارباش و تربیت انسان‌ها و برطرف کردن غرور و خودخواهی آنان یا مصالح دیگر به وجود می‌آید.

۵. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که انسان را بین ترس و امید نگاه می‌دارد؛ یعنی نه امید او را به خدا قطع می‌کند و نه او را رها می‌سازد تا سرکشی کند، بلکه با قهر الهی به او هشدار می‌دهد. این روش حالت تعادل در روح انسان ایجاد می‌کند و برای رشد و تربیت او بسیار مؤثر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیکی‌ها و مشکلات، همه به دست خدای تواناست.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۴۹

۲. همه‌ی امید شما به خدا باشد و از قهر او بیم داشته باشید.

۳. در مشکلات به خدا پناه ببرید تا آنها را برطرف سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی انعام بر تسلّط بی‌رقیب خدا تأکید می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

و او بر بندگان خود، چیره است؛ و او فرزانه آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «فوق» برای نشان دادن تسلط و تأکید بر غلبه‌ی خداست؛ «۱» پس مقصود در این‌جا فوقیت و برتری مقامی است، نه مکانی؛ زیرا خدا جسم نیست تا مکان داشته باشد.

۲. قدرت و غلبه‌ی خدا همراه با علم و حکمت است و مثل طاغوت‌ها نیست که قدرت را بدون علم و حکمت به کار می‌برند که منتهی به ستمکاری شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدرت خدا بی‌رقیب است و همگان در برابر او مقهور هستند (پس فقط بر او تکیه کنید و او را بپرستید).

۲. قدرت و غلبه‌ی بر مردم را با حکمت و آگاهی همراه سازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۰

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی انعام به گواهی خدا به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و جهانی بودن پیام قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَدَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُل لَّا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِىءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

بگو: «گواهی چه چیزی با عظمت‌تر است.» بگو: «خدا، میان من و شما گواه است. و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می‌رسد هشدار دهم. آیا قطعاً شما گواهی می‌دهید که معبودان دیگری با خداست؟!» بگو: «گواهی نمی‌دهم.» بگو: «او تنها معبود یگانه است؛ و مسلماً من نسبت به آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید، بی‌تعهدم!»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مشرکان مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: تو چه پیامبری هستی که احدی را با تو موافق نمی‌بینیم و حتی یهودیان و مسیحیان نیز بر اساس محتوای تورات و انجیل، به حقانیت تو گواهی نمی‌دهند؟ پس حداقل کسی را به ما بنما که گواه رسالت تو باشد. «۱» این آیه و آیه‌ی بعد ناظر به این جریان‌اند و پاسخ آنان را می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از این آیه استفاده کرده‌اند که قرآن بزرگ‌ترین و بالاترین گواه صدق رسالت پیامبر است؛ و برخی دانشمندان، خاتمیت نبوت را نیز از این آیه استفاده کرده‌اند؛ زیرا تعبیرات آیه شامل تمام کسانی می‌شود که تا پایان

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۱

این جهان به دنیا قدم می‌گذارند. «۱»

۲. تعبیر «کسانی که این سخن به آنها می‌رسد»، رسالت جهانی قرآن و دعوت همگانی آن را اعلام می‌کند؛ یعنی قرآن مخصوص نژاد یا زمان یا منطقه‌ی خاصی نیست.

۳. در آیه‌ی فوق فقط سخن از «هشدار قرآن به مردم» است و به «بشارت» اشاره نشده است؛ زیرا این آیه در برابر کسانی که در مخالفت با اسلام اصرار دارند، موضع‌گیری می‌کند.

۴. از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که مقصود از ابلاغ قرآن، تنها رساندن عین متن آن به اقوام دیگر نیست، بلکه ترجمه‌ی آن به زبان‌های دیگر نیز مقصود آیه است. «۲»

۵. از آیه‌ی فوق این قاعده استفاده می‌شود که هر گاه قانونی به کسی ابلاغ شود، او در برابر آن مسئولیت دارد، اما وقتی حکمی به او نرسد، در برابر آن مسئولیتی ندارد (مگر آن‌که در فرا گرفتن آن حکم کوتاهی کرده باشد).

۶. پرسش و پاسخی که در پایان آیه در مورد گواهی به وحدانیت خدا مطرح شد، برای این نکته‌ی روانی است که مشرکان گمان نکنند تزلزلی در روحیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل شده است؛ و قاطعیت این گفتار، امید آنان را به کلی به یأس تبدیل می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا و قرآن گواه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

۲. رسالت قرآن، جهانی و برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و افراد است.

۳. به وسیله‌ی قرآن به مردم هشدار دهید (تا کج‌روی نکنند).

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۲

۴. ای رهبران الهی و مبلغان دینی! توحید و برائت از شرک را علناً اعلام کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی انعام با اشاره به شناخت اهل کتاب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۲۰. الَّذِینَ ءَاتَیْنهُمُ الْکِتبَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَایُؤْمِنُونَ

کسانی که کتاب [الهی به آنان داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [: محمد] را می‌شناسند؛ کسانی که به خودشان زیان رسانده‌اند، پس آنان ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق و آیات دیگر قرآن «۱» به این مطلب اشاره شده که یهودیان و مسیحیان بر اساس نویدهای تورات و انجیل، از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خصوصیات ایشان اطلاع داشتند، ولی این اطلاعات را پنهان می‌داشتند. «۲»

۲. انسان فرزندان خود را دقیق‌تر از دوستان و خویشاوندان و دیگر اعضای خانواده‌اش می‌شناسد؛ حتی روز تولد آنان را با تمام خصوصیات زمانی و مکانی می‌داند؛ از این رو در آیه فرمود: مثل شناخت فرزندانشان، پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسند.

۳. خسارت‌هایی که به انسان می‌رسد اقسامی دارد؛ گاهی به مال، گاهی به خویشان و گاهی به جان انسان خسارت وارد می‌شود. بالاترین زیان آن

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۳

است که انسان سرمایه‌ی وجودی خود را از دست بدهد و در مقابل، کمال و سودی به دست نیاورد. کافران دچار این زیان روحی و جانی شده‌اند؛ زیرا سرمایه‌ی عمر خود را آگاهانه از دست داده، ولی ایمان نیاورده و کمالی کسب نکرده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان و مسیحیان به حقّانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پی برده‌اند ولی حق‌پوشی می کنند.

۲. اگر می‌خواهید گرفتار خسارت روحی و جانی نشوید، ایمان آورید.

۳. چیزی را که شناختید انکار نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی انعام ستمکارترین مردم را معرفی می کند و می‌فرماید:

۲۱. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّب بِئَایتِهِ إِنَّهُ لَایُفْلِحُ الظلِمُونَ

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا نشانه‌های او را دروغ انگاشته است؟! براستی که ستمکاران، رستگار نخواهند شد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، با جمله‌ی «کسانی که بر خدا دروغ بسته‌اند»، به منکران توحید، یعنی مشرکان «۱» و با جمله‌ی «کسانی که آیات او را تکذیب کرده‌اند»، به منکران رسالت و نبوت اشاره می‌کند.

۲. شرک از سه جهت ظلم است:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۴

نخست، ستم بر ذات پاک خداست؛ زیرا جماد بی‌ارزش یا انسان ناتوان را همتای او قرار داده است.

دوم، ستم بر خویشتن است؛ زیرا ارزش و شخصیت وجود خود را تا سر حدّ پرستش سنگ و چوب پایین آورده است.

و سوم، ستم بر اجتماع انسانی است؛ زیرا بر اثر شرک گرفتار تفرقه و پراکندگی شده است.

۳. قرآن کریم در پانزده مورد ظالم‌ترین مردم را معرفی کرده است «۱» که عبارت‌اند از:

مشرکان، منکران آیات خدا و نبوت، منع کنندگان از یاد خدا در مسجدها کتمان کنندگان شهادت، روی گردانندگان از آیات پروردگار، و قوم نوح.

اما در بیش‌ترین موارد، قرآن کسانی را ظالم‌ترین مردم معرفی کرده که بر خدا دروغ می‌بندند.

اختلاف موارد و مصادیق ظالم‌ترین افراد، شاید به خاطر آن است که ریشه‌ی همه‌ی آنها به شرک برمی‌گردد، که انسان را به کتمان حق و منع از مساجد و روی‌گردانی از آیات الهی می‌کشاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دروغ‌پردازی در مورد خدا و نشانه‌های او ممنوع است.

۲. اگر رستگاری می‌طلبید، از ستمکاری نسبت به فرهنگ دینی دست بردارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۵

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی انعام، با اشاره به بازپرسی از مشرکان در قیامت، می‌فرماید:

۲۲. وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و [یاد کن روزی را که همه آنان را گرد می‌آوریم؛ سپس به کسانی که شرک ورزیدند، می‌گوییم: «کجایند شریک‌های شما، (همان) کسانی که همواره (شما آنان را شریکان خدا) می‌پنداشتید؟»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قیامت از عقیده‌ی انسان بازپرسی می‌کنند و او را در یک دادگاه علنی محاکمه می‌کنند؛ پس هر کس آماده‌ی پاسخ‌گویی در مورد عقاید خود باشد.

۲. از آن‌جا که مشرکان بت‌ها را یاور خود در مشکلات می‌دانستند و بیش‌ترین مشکلات مشرکان در قیامت است، جا دارد که بت‌ها کمک خود را در آن‌جا ظاهر کنند، ولی قرآن اشاره می‌کند که در رستاخیز هیچ کمکی از بت‌ها مشاهده نمی‌شود؛ پس شرک و شریک قایل شدن برای خدا، خیالی بیش نیست.

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مقصود از آیه‌ی فوق شریک قایل شدن در ولایت علی علیه السلام است. «۱»

روشن است که این‌گونه روایات به بطن و تأویل آیه اشاره دارد؛ یعنی با توسعه در معنای آیه، مصادیق جدیدی برای شرک بیان می‌کند؛ و یا اشاره دارد که عدم پذیرش ولایت علی علیه السلام، نافرمانی خدا و رسول صلی الله علیه و آله است و این مرتبه‌ای از

شرک است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز، روز گردآمدن افراد و آشکار شدن ناتوانی معبودان مشرکان است.

۲. شرک، پنداری بیش نیست.

۳. برای بازپرسی رستاخیز آماده شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی انعام به پاسخ و پوزش مشرکان در قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳. ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

سپس عذرشان جز این نیست که می‌گویند: «سوگند به خدایی که پروردگار ماست، (ما) مُشرک نبودیم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از مجموع سخنان و دیدگاه‌های مفسران «۱» به دست می‌آید که مقصود

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۷

از فتنه در آیه‌ی فوق، همان سخنان (انکارآمیز یا پوزش‌خواهانه‌ی) مشرکان است که برای نجات خود می‌گویند، ولی سودی ندارد.

۲. چگونه مشرکان در قیامت اجازه‌ی سخن گفتن و انکار شرک می‌یابند؟

مفسران قرآن در این مورد دو پاسخ داده‌اند:

نخست آن‌که در قیامت مراحلی وجود دارد؛ در مراحل نخست مردم اجازه‌ی سخن گفتن دارند و مشرکان می‌پندارند با دروغ‌گویی یا انکار و معذرت‌خواهی نجات می‌یابند، اما بعدها پرده‌ها کنار می‌رود و چاره‌ای جز اعتراف ندارند. این پاسخ در برخی از احادیث از امام علی علیه السلام نیز حکایت شده است. «۱»

دوم آن‌که آیه‌ی فوق در مورد کسانی است که واقعاً خود را مشرک نمی‌دانند؛ مانند مسیحیان که قایل به تثلیث هستند و در عین حال خود را موحد می‌دانند؛ و یا کسانی که دم از توحید می‌زنند، اما دستورات خدا و پیامبر را کنار گذاشته، ولایت اولیای الهی را انکار می‌کنند.

به این احتمال دوم در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۸

البته هر دو جواب قابل قبول است و ممکن است آیه به هر دو گروه اشاره داشته باشد، ولی پاسخ دوم با آیه‌ی بعد سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در دادگاه رستاخیز، سوگند و فتنه‌گری (و اعتذار) کارساز نیست.

۲. مشرکان قبل از آن‌که رستاخیز فرا رسد، فکر چاره باشند (و دست از شرک بردارند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی انعام با اشاره به دروغ‌گویی مشرکان می‌فرماید:

۲۴. انظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

ببین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می‌گویند، و آنچه را همواره (بر خدا شریک) می‌بستند، از (نظر) ایشان گم شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «نگاه کن» در این آیه، نگاه با دیده‌ی خرد و عبرت‌آموزی است، نه نگاه با چشم و دیده‌ی حسّی؛ زیرا صحنه‌های قیامت در دنیا قابل مشاهده نیست.

۲. مقصود از این‌که می‌فرماید: «آنان بر خودشان دروغ می‌بندند.»، یا آن است که مشرکان در دنیا خود را فریب می‌دهند، و یا سخنان انکارآمیز مشرکان در قیامت است که سوگند یاد می‌کنند ما مشرک نبوده‌ایم، در حالی که مسلماً آنان مشرک بوده‌اند.

البته معنای دوم با سیاق آیات تناسب بیش‌تری دارد.

۳. تکیه‌گاه‌های غیر الهی و شریک‌هایی که کافران برای خدا می‌گیرند، خیالی بیش نیست و در رستاخیز هنگامی که حقایق آشکار می‌شود، همه‌ی آن معبودان دروغین گم می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان در رستاخیز دچار دروغ‌پراکنی و خودفریبی می‌شوند.

۲. معبودان دروغین، پنداری و گم شدنی‌اند.

۳. به حالات منافقان و ناکامی آنان بنگرید و عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی انعام به لجاجت و دشمنی برخی مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. وَ مِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِى ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لَايُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّى إِذَا جَآءُوكَ يُجدِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هذَآ إِلَّآ أَسطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و برخی از آنان کسانی هستند که به (سخنانِ) تو، گوش فرا می‌دهند؛ در حالی که بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم. تا آن را بطور عمیق نفهمند؛ و در گوش‌های آنان، سنگینی [قرار داده‌ایم.] و اگر هر نشانه [معجزه وار] را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ حتی هنگامی که نزد تو می‌آیند با تو جدال می‌کنند؛ کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «این [قرآن جز افسانه‌های پیشینیان نیست!»

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که ابوسفیان با گروهی از مشرکان در کنار کعبه به تلاوت قرآن پیامبر گوش می‌دادند. به «نضر بن حارث» (داستان‌سرای مشهور) گفتند: چه می‌خواند؟ گفت: به خدای کعبه نمی‌فهمم چه می‌خواند، ولی چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست، که مشابه آنها را برای شما گفته‌ام. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم قصه‌ها و داستان‌هایی آمده که همه واقعی‌اند «۱» و بسیاری از آنها شواهد تاریخی و حتی باستان‌شناسی دارند؛ ولی مشرکان به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که او اسطوره می‌گوید. «۲»

۲. از آن‌جا که خدا علت‌العلل است و همه‌ی چیزها در نهایت به او ختم می‌شود، پرده افکندن «۳» بر دل «۴» و گوش به خدا نسبت داده شده است، و گر نه این امور نتایج اعمال خود انسان است؛ در اثر کج روی و لجاجت، روح انسان هم‌چون آیینه‌ی موج‌داری می‌شود که همه چیز را کج نشان می‌دهد.

۳. مقصود از «پرده» بر قلب و گوش انسان، آن است که تعصب‌های کورکورانه‌ی جاهلی و پیروی از هوس‌ها، هم چون پوششی بر عقل و خرد آدمی چیره می‌شود، به گونه‌ای که نه حقیقتی را می‌شنود و نه درک صحیحی از مسائل و قرآن دارد. در حقیقت این

یکی از آثار و مجازات‌های اصرار بر گناه است که دامان گناهکاران لجوج را می گیرد.

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز حرفی

که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا ۴. چون مشرکان با موضع گیری قبلی و با دید منفی و با قصد مجادله و خرده گیری با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات می کردند، از هدایت او بی‌بهره می‌شدند،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۱

در حالی که اگر به قصد حقیقت‌جویی و بهره گرفتن از نور آن حضرت شرف‌یاب حضور ایشان می‌شدند، حتماً هدایت می‌یافتند.

۵. برخی از مشرکان حقایق را نمی‌فهمند، اما همه‌ی مشرکان این گونه نیستند و نباید از هدایت آنها مأیوس باشیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام حقایق را به درستی درک نمی کنند؛ از این رو ایمان نمی آورند.

۲. منتظر بحث و جدل کافران و مقابله‌ی آنان با قرآن باشید.

۳. انتظار نداشته باشید هر کس مطالب حق را شنید ایمان آورد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی انعام به قرآن گریزی و قرآن‌ستیزی مشرکان و فرجام هلاکت بار آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۶. وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْئَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و آنان (مردم را) از آن منع می کنند؛ و (خود نیز) از آن دوری می کنند، و جز خودشان را هلاك نمی کنند؛ و [لی با درک حسّی متوجه نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان، نه تنها قرآن را اسطوره می‌خوانند، بلکه از آن دوری می‌جویند و مردم را از فهم و عمل بدان منع می کنند ولی متوجه نیستند که جز به خودشان زیان نمی‌رسانند.

یکی بر سر شاخ بن می‌برید

خداوند بستان نگه کرد و دید

بگفتا گر این مرد بد می کند

نه با من که با نفس خود می کند (سعدی)

۲. مشرکان متوجه نمی‌شوند که قرآن‌ستیزی و قرآن گریزی آنان موجب هلاکت خودشان را فراهم می‌سازد؛ آنان با این کار خود را از برنامه‌ای

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۲

سعادت‌بخش محروم می‌سازند و فرجامی عذاب‌آلود برای خود فراهم می کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان همواره در راه کارشکنی و بازداشتن مردم از قرآن تلاش می کنند.

۲. دوری از قرآن موجب هلاکت انسان است.

۳. قرآن گریز و قرآن‌ستیز نباشید که هلاك می‌شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۳

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی انعام به آرزوی مشرکان برای برگشت به دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَايتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اگر (بر فرض، حال مشرکان را) می‌دیدی، هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) بازداشت شده‌اند و می‌گویند: «ای کاش (بار دیگر، به دنیا) باز گردانده می‌شدیم، و نشانه‌های پروردگارمان را دروغ نمی‌انگاشتیم و از مؤمنان می‌شدیم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مشرکان کافر هشدار می‌دهد که حالات خود را در رستاخیز به یاد آورید که در برابر آتش دوزخ قرار می‌گیرید، در حالی که پشیمان شده، تقاضای بازگشت به دنیا و جبران گناهانتان را می‌کنید ولی سودی ندارد؛ پس تا فرصت باقی است، ایمان آورید و دست از تکذیب‌گری بردارید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دروغ انگاشتن نشانه‌های الهی، موجب پشیمانی در رستاخیز است.

۲. مخالفان دین، تا فرصت دنیا باقی است ایمان آورند، و گرنه گرفتار آتش می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی انعام به بیداری زودگذر و دروغ‌گویی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكذِبُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۴

(ولی در واقع چنین نیست) بلکه آنچه را پیش از [این همواره پنهان می‌کردند، برای آنان آشکار شده؛ و اگر (بر فرض به دنیا) باز گردانده شوند، حتماً به آنچه که از آن منع شده بودند بر می‌گردند؛ و قطعاً که آنان دروغگویانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان دچار فریب وجدان و خودفریبی و مخفی کردن حقایق از خویش شده‌اند. آنان برخی حقایق را نه تنها از مردم، بلکه از خود نیز مخفی می‌دارند تا آرامش کاذبی پیدا کنند، اما در عرصه‌ی قیامت این حقایق آشکار می‌شود.

۲. مقصود از دروغ‌گو بودن مشرکان در «آرزوی بازگشت به دنیا»، آن است که آنان با این آرزویشان، از «تصمیم خود به ایمان آوردن و تکذیب نکردن» خبر می‌دهند. این مفهوم آرزوی آنان است که دروغ است؛ «۱» چون کارهای گناه‌آلود مشرکان شیوه و خلق و خوی آنان شده است به طوری که نمی‌توانند از آن دست بردارند، حتی اگر به دنیا برگردند.

۳. مشرکان هنگامی که نتایج اعمال خودشان را می‌بینند، موقتاً ناراحت و پشیمان می‌شوند و آرزو می‌کنند که بتوانند به دنیا بازگردند و جبران کنند، اما اگر به دنیا بازگردند، همین که مشاهدات عینی‌شان کنار رفت، وضع سابق تکرار می‌شود و به همان کارها بازمی‌گردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قیامت رازها کشف می‌شود و حتی خودفریبی‌ها روشن می‌شود.

۲. برگشتن از رستاخیز به دنیا محال است «۲» (پس هر چه تلاش دارید در

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۵

همین دنیا بکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی انعام به انکار معاد توسط مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. وَقَالُواْ إِنْ هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ

و گفتند: «این، جز زندگی پست (دنیایی) ما نیست؛ و ما برانگیخته نخواهیم شد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد این آیه دو احتمال داده‌اند:

نخست آن‌که آیه‌ی فوق ادامه‌ی آیه‌ی قبل باشد که مشرکان اگر به دنیا باز گردند اعمال گذشته را تکرار می‌کنند و می‌گویند: زندگی فقط همین حیات دنیاست.

و دوم آن‌که آیه‌ی فوق یک مطلب جدید باشد و حال مشرکان را بیان می‌کند که هم اکنون در دنیا معاد را انکار می‌کنند. «۱»

در هر صورت، آیه‌ی فوق بیان حال مشرکان است و سخنان آنان را در مورد انکار معاد در دنیا بیان می‌کند.

۲. مشرکان، منکر رستاخیزند و زندگی را منحصر به دنیا می‌دانند، «۲» اما قرآن کریم انسان را محدود به زندان تن و زندگی پست دنیا نمی‌داند و برای او چند نوع حیات قایل است؛ مثل: حیات دنیا، حیات برزخی و حیات ابدی در

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۶

رستاخیز که هر کدام دلیل و منطق خاص خود را دارد «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک انسان را به انکار معاد می‌کشاند.

۲. هم‌چون مشرکان، زندگی را محدود به دنیا ندانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی انعام به سرنوشت مشرکان در رستاخیز و اقرار آنان به حقانیّت معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. وَلَوْ تَرَی إِذْ وُقِفُواْ عَلَی رَبِّهِمْ قَالَ أَلَیْسَ هذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ بَلَی وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ

و اگر (بر فرض حال مشرکان را) به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند ببینی، [خدا] گوید: «آیا این حق نیست؟» می‌گویند:

«آری، سوگند به پروردگارمان (که حق است!)» [خدا] گوید: «پس بخاطر اینکه همواره کفر می‌ورزیدید، عذاب را بچشید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در رستاخیز همه چیز به صورت عینی مشاهده می‌شود و حقیقت دوزخ و بهشت ملموس می‌گردد؛ از این رو مشرکان نیز به حقّانیّت معاد اقرار می‌کنند، ولی آن روز دیر است و ایمان و اقرار سودی ندارد و روز حساب و مجازات کافران است.

۲. مقصود از «ایستادن در برابر پروردگار»، ایستادن در برابر صحنه‌های مجازات اوست و یا کنایه از حضور در دادگاه الهی «۲» و یا کنایه از اطلاع و آگاهی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۷

از پروردگار است، «۱» نه آن که خدا مکانی دارد و در مقابل آن می‌ایستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز قاضی و بازپرس، خود خداست.

۲. مشرکان در قیامت به حقّانیّت معاد اقرار می‌کنند، اما دیگر سودی به حال آنان ندارد (پس تا دیر نشده در همین جهان به فکر چاره باشند).

۳. کفر زمینه‌ساز عذاب است.

۴. اگر می‌خواهید از عذاب الهی نجات یابید، دست از کفر و انکار معاد بردارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی انعام به زیانکاری و سخنان حسرت‌آلود منکران معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بِلِقَآءِ اللَّهِ حَتی إِذَا جَآءَتْهُمُ السَّاعَهُ بَغْتَهً قَالُواْ یحَسْرَتَنَا عَلَی مَا فَرَّطْنَا فِیهَا وَهُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَی ظُهُورِهِمْ أَلَا سَآءَ مَا یَزِرُونَ

مسلماً کسانی زیان کردند که ملاقات خدا را دروغ انگاشتند تا هنگامی که ناگهان ساعتِ [قیامت به آنان در رسد، گویند: «ای افسوس بر ما، در باره آنچه در آن کوتاهی کردیم!» و آنان بارهای سنگین (گناهان) شان را بر دوششان می‌کشند؛ آگاه باشید! چه بد است آنچه را که بر دوش می‌کشند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ملاقات خدا» یا ملاقات معنوی است، یا ایمان شهودی (باطنی) و یا کنایه از ملاقات صحنه‌های رستاخیز و پاداش و جزاست.

۲. مقصود از «ساعَهْ» روز قیامت است. سبب نام‌گذاری قیامت به «ساعهْ»،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۸

یا آن است که حساب‌رسی مردم در آن‌جا به سرعت انجام می‌گیرد، و یا آن است که وقوع قیامت، ناگهانی و برق‌آساست و در ساعتی، همه‌ی مردم از جهان برزخ به عالم رستاخیز منتقل می‌شوند. «۱»

۳. واژه‌ی «حسرت» به معنای تأسف برای از دست دادن چیزی است، «۲» ولی عرب‌ها هنگام تأثر شدید، حسرت خود را مخاطب قرار می‌دهند، آن‌چنان که گویی حسرت در مقابل آنان مجسّم شده است. قرآن این تعبیر مشرکان را حکایت کرده تا شدت تأسف آنان را بنماید.

۴. گناهان انسان در رستاخیز هم‌چون باری بر دوش او سنگینی می‌کند؛ «۳» چرا که دست‌آورد خود اوست و از وی جدا نمی‌شود. برخی از مفسران، تعبیر «بر دوش کشیدن گناهان» را دلیل تجسّم اعمال در قیامت دانسته‌اند. «۴»

۵. منکران معاد گرفتار خسران و زیان می‌شوند؛ زیرا ایمان به معاد انسان را آماده‌ی زندگی سعادتمند می‌کند و او را به کسب کمالات علمی و عملی سوق می‌دهد و تأثیرات سازنده‌ای برای انسان دارد، اما کسانی که به معاد ایمان ندارند از این کمالات محروم می‌شوند.

آری؛ کسانی که قیامت را نمی‌پذیرند، هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده‌اند و این بزرگ‌ترین خسارت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انکار معاد، یکی از عوامل زیانکاری انسان‌ها در رستاخیز است.

۲. قیامت ناگهان فرا می‌رسد (و کسی از زمان وقوع آن باخبر نیست؛ پس باید آمادگی لازم را برای آن روز کسب کنیم).

۳. رستاخیز روز حسرت است؛ پس قبل از آن‌که گرفتار حسرت شوید، به

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۶۹

فکر چاره باشید.

۴. در دنیا کوتاهی نکنید تا در رستاخیز گرفتار زیانکاری و حسرت نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی انعام با فراخواندن به خردورزی، دنیا را بازیچه معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و زندگی پست (دنیا) جز بازی و سرگرمی نیست! و حتماً سرای آخرت، برای کسانی که خود نگهداری می‌کنند بهتر است! پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی، «۱» از آن نظر است که بازی‌ها و سرگرمی‌ها معمولًا کارهای بی‌هدف و بی‌اساس و دور از متن حقیقی زندگی‌اند و پیروزی‌ها و شکست‌های بازی، واقعی نیست و پس از بازی همه چیز به حالت اول بازمی‌گردد.

آری؛ دنیا همچون نمایش‌نامه‌ای است که بازیگران آن، مردم هستند و آنان که به دنیا دل بسته‌اند، در واقع کودکان هوس‌بازی هستند که عمری را به بازی گذارنده، از همه چیز بی‌خبر مانده‌اند.

دنیا و بازی هر دو کوتاه‌مدت و زود گذرند، همان‌گونه که هر دو تفریح و خستگی دارند و با تلخی و شیرینی آمیخته‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۰

۲. سرای آخرت، برای افراد پارسا و خودنگه‌دار بهتر است؛ زیرا حیاتی جاویدان و فناناپذیر و در جهانی وسیع‌تر و در سطحی بالاتر است که نعمت‌هایش خالص و بدون رنج و زحمت است.

سرای آخرت آباد کن به حُسن عمل

که اعتماد بقا را نشاید این بنیان

بس اعتماد مکن بر دوام دولت و عمر

که دولتی دگرت در پی است جاویدان (سعدی)

۳. با توجه به فریبندگی دنیا، حقیقت برتر آخرت را فقط متفکّران درمی‌یابند و افراد غافل و بی‌هدف بازی می‌کنند و دنیامداری را شغل خویش قرار می‌دهند.

۴. مقصود آیه‌ی فوق مبارزه با وابستگی و دل‌بستگی به مظاهر جهان مادی است که موجب فراموش کردن مقصد نهایی می‌شود، و گر نه آنان که دنیا را وسیله‌ای برای سعادت اخروی قرار می‌دهند، در حقیقت به دنبال آخرت‌اند «۱» آری، دنیایی که مقدمه و مزرعه‌ی آخرت باشد، میدان رشد افراد با تقواست و آخرت برای این‌گونه افراد نیکوست. «۲»

چیست دنیا؟ از خدا غافل شدن

نه قماش و نقده و میزان و زن (مولوی)

۵. به دنیا دل نبندیم و در اندیشه‌ی آخرت باشیم:

امام عارفان در این مورد می‌نویسد:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۱

دامن همّت به کمر زن و هر قدر توانی بستگی دل را از این دنیا کم کن و ریشه‌ی محبت را سست کن و این زندگی چندروزه را ناچیز شمار. «۱»

من عجالتاً برای جناب عالی فرض می‌کنم در حال خیال- که مایه ندارد- صد و پنجاه سال عمر و فراهم بودن تمام بساط شهوت و غضب و شیطنت و فرض می‌کنم که هیچ ناملایمی هم برای شما پیش‌آمد نکند و هیچ چیز بر خلاف مقصد شما نشود، آیا بعد از این مدت کم، کم مثل باد می‌گذرد، عاقبت شما چیست؟ آیا از این لذّات چه ذخیره‌ای کردید برای زندگی همیشگی خود؟ «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیای منهای آخرت بازیچه‌ای بیش نیست (که انسان را سرگرم می‌کند و از هدف نهایی بازمی‌دارد).

۲. تقوا و خودنگه‌داری زمینه‌ی استفاده از نعمت‌های اخروی است.

۳. تفکر کنید تا به حقیقت و فواید دنیا و آخرت پی ببرید.

۴. اگر می‌خواهید بازی نخورید، دل به دنیای فانی و پست نبندید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی انعام به پیامبر اسلام دلداری می‌دهد و می‌فرماید:

۳۳. قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَايُكَذِّبُونَكَ وَلكِنَّ الظلِمِينَ بِئَايتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۲

یقین می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را سخت اندوهگین می‌کند؛ و [لی در واقع آنان تو را تکذیب نمی‌کنند؛ و لیکن ستمگران نشانه‌های خدا را انکار می‌نمایند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد تعبیر «آنان تو را تکذیب نمی‌کنند»، مفسران قرآن چند احتمال داده‌اند:

الف) مقصود از تعبیر فوق آن است که هدف اصلی مشرکان در حقیقت انکار آیات و نشانه‌های خداست، نه تکذیب تو؛ پس ناراحت مباش.

ب) مقصود از تعبیر فوق آن است که مخالفان پیامبر در حقیقت به صدق و راستی او معتقدند و نبوّت پیامبر را تکذیب نمی‌کنند، هر چند به خاطر حفظ منافعشان در مقابل حق تسلیم نمی‌شوند.

البته ممکن است هر دو معنا مورد نظر باشد و جمع آنها منافاتی ندارد.

۲. شواهد تاریخی زیادی در تاریخ اسلام وجود دارد که مخالفان سرسخت اسلام، هم‌چون ابوجهل و ابوسفیان، در باطن در مورد صدق و راستی پیامبر شک نداشتند و حتی گاهی شبانه و مخفیانه به آیات دل‌انگیز قرآن گوش می‌دادند و آن را تحسین می‌کردند و حتی در مجالس خصوصی به حقانیّت پیامبر اعتراف داشتند، اما منافع مادی و حفظ مقام، مانع ایمان آوردن آنها می‌شد. «۱»

۳. اندوه انسان در برابر مشکلات، امری طبیعی است و حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پیش آمده است، ولی مهم آن است که این اندوه، روح یأس و ناامیدی را بر انسان مسلط نکند.

۴. از این آیه می‌آموزیم که لازم است رهبران و افرادی را که در مقابل

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۳

دشمنان، مظلوم واقع شده و دل شکسته شده‌اند، دلداری داد و تشویق کرد؛ این نوعی حمایت از مظلوم است.

۵. کسانی که آیات الهی را تکذیب می‌کنند ستمگرند؛ چرا که به خود ظلم کرده، خودشان را از هدایت محروم کرده‌اند؛ به رسول خدا نیز ستم کرده و او را ناراحت نموده‌اند؛ و به جامعه و نسل آینده و مکتب و دین نیز ستم کرده‌اند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف اصلی دشمنان اسلام، مخالفت با آیات الهی است (نه با شخص رهبر).

۲. انکار آیات و نشانه‌های الهی، ستم (به خویش و جامعه) است.

۳. رهبران الهی در هنگام هجوم ناراحتی‌ها و تکذیب‌ها، به احاطه‌ی علمی خدا توجه کنند (تا آرام شوند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی انعام با یادآوری مشکلات پیامبران، به سنت الهی در مورد پیروزی آنان اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۳۴. وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَآءَكَ مِن نَّبَإِىْ الْمُرْسَلِينَ

و بیقین فرستادگانی پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ و بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند، تا هنگامی که یاری ما به آنان رسید. و هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان (سنت گونه) خدا نیست؛ و بیقین برخی خبر [های بزرگ فرستادگان [خدا] به تو رسیده است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به این اصل کلی اشاره می‌کند که همیشه رهبران صالح اجتماع که برای هدایت مردم طرح‌های سازنده می‌آورند و با سنت‌های غلط جامعه مبارزه می‌کنند، با مخالفت سرسختانه‌ی گروهی سودجو و زورگو روبه‌رو می‌شوند که به خاطر حفظ منافع خود در مقابل مکتب جدید ایستادگی می‌کنند و به هر نوع حربه‌ای، مثل تکذیب، تهمت، محاصره‌ی اقتصادی، شکنجه و قتل و غارت دست می‌یازند؛ پس این شیوه‌ی جدیدی در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رهبران الهی نیست.

۲. در آیه‌ی فوق به این قانون و سنت الهی نیز اشاره شده که «حقیقت»، با جاذبه‌ای که دارد، سرانجام خارها را از سر راه برمی‌دارد و مردان الهی در نهایت پیروز می‌شوند، اما شرط اساسی این پیروزی صبر و استقامت است.

آری، از نظر قرآن، آینده‌ی جریان حق، روشن و نویدبخش است.

۳. واژه‌ی «کلمات» در اصل به معنای تأثیری است که با چشم و گوش درک می‌شود، سپس توسعه می‌یابد و علاوه بر الفاظ، شامل معانی هم می‌شود و حتی به عقیده، مکتب، روش و سنت نیز «کلمه» گفته می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی نباید انتظار داشته باشند که همه ایمان بیاورند و آزار ندهند، چرا که راه حق هیچ‌گاه هموار نبوده است.

۲. مردان الهی در برابر تکذیب‌گری و دگرآزاری مخالفان دین استقامت کنند که پیروزی نهایی از آن مردان خداست.

۳. با مطالعه‌ی تاریخ پیامبران پیشین عبرت بگیرید و درس شکیبایی بیاموزید.

۴. حق پیروز است، اما شرط آن صبر و تحمل مشکلات است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۵

۵. قوانین اجتماعی و سنت‌های الهی تغییرناپذیرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی انعام با اشاره به لجاجت مشرکان، پیامبر صلی الله علیه و آله را به آرامش فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۳۵. وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّمَآءِ فَتَأْتِيَهُم بِئَايَةٍ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و اگر روی‌گردانیِ آنان بر تو سنگین است، پس اگر می‌توانی رخنه‌ای در زمین، یا نردبانی در آسمان جستجو کنی. و نشانه‌ای (معجزه‌وار) برای آنان بیاوری (پس چنین کن!) و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً آنان را بر هدایت جمع آوری می‌کرد؛ پس هرگز از نادانان مباش!

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه داشت که حرث بن عامر بن نوفل مسلمان شود و در این مورد تلاش زیادی می‌کرد، ولی او بد عاقبت شد. آیه‌ی فوق در این باره نازل شد.» نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شدت ناراحت وضع مشرکان بود و علاقه داشت که با هر وسیله‌ای شده آنها را نجات دهد و به صف مؤمنان بکشاند، «۲» به طوری که اگر می‌توانست از راه‌های زیرزمینی یا آسمانی برای این منظور استفاده می‌کرد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۶

ولی خدا در آیه‌ی فوق به ایشان آرامش و دلداری می‌دهد و یادآوری می‌کند که کوشش‌های تو در برابر مشرکان لجوج به جایی نخواهد رسید؛ پس ناراحت نباش و کارهای جاهلانه نکن. «۱»

۲. اگر خدا بخواهد، می‌تواند همه را به هدایت مجبور سازد، اما ایمان اجباری بیهوده است و با فلسفه‌ی آفرینش و تکامل اختیاری بشر سازگاری ندارد و اگر همه‌ی مردم با اجبار ایمان بیاورند و آزادی اراده‌ی انسان نادیده انگاشته شود، ارزش افراد روشن نمی‌شود و راست‌گو و دروغ‌گو، و مؤمن و کافر با هم برابر خواهند بود.

آری، خدا می‌تواند همه‌ی مردم را به اجبار هدایت کند، اما حکمت او اقتضا می‌کند که انسان آزاد باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ نقصی در آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و کوشش‌های هدایتگرانه‌ی ایشان نیست (بلکه نقص از ناحیه‌ی مشرکان است که در برابر حق لجاجت می‌کنند).

۲. ای رهبران الهی و مبلغان دینی وقتی وظیفه‌ی تبلیغی خود را در حد توان انجام داده‌اید از روی‌گردانی مردم ناراحت نباشید.

۳. خدا هدایت اجباری مردم را نمی‌خواهد؛ پس بیش از اندازه‌ی متعارف تلاش نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۷

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی انعام به مردگان زنده‌نما اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند؛ و [لی مردگان را خدا (در قیامت) ایشان را بر خواهد انگیخت؛ سپس فقط به سوی او، باز گردانیده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «مردگان» در این آیه، مردگان معنوی است، نه جسمانی؛ آری، انسان‌ها دو نوع مرگ و حیات دارند: مادی و معنوی. حیات مادی، مشترک بین انسان و حیوانات، اما حیات معنوی مخصوص انسان است.

قرآن کریم بر حیات معنوی انسان‌ها تأکید می‌کند؛ زیرا این زندگی معنوی و انسانی است که مسئولیت‌پذیری، بیداری، آگاهی و احساس دردهای اجتماعی را به دنبال می‌آورد. «۱»

از این رو به برخی افراد زنده که چشم و گوش ظاهر دارند، نابینا و ناشنوا و مرده گفته می‌شود؛ چرا که مثل یک انسان زنده، در برابر حقایق از خود واکنش نشان نمی‌دهند.

هر آن کس که درین حلقه نیست زنده به عشق

بر او نمرده به فتوای من نماز کنید (حافظ)

۲. افرادی که بر گناه و عقاید انحرافی اصرار می‌ورزند، به مرحله‌ی مرگ معنوی و نابینایی و ناشنوایی معنوی می‌رسند؛ زیرا

انسان‌هایی که چشم جان خود را بر حقایق می‌بندند، به تدریج قدرت دید معنوی خویش را از دست می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۸

۳. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تسلّی و دل‌داری می‌دهد که مردم دو گروه‌اند، شما به دنبال هدایت زنده‌دلان باش و مردگان زنده‌نما را به قیامت و خدا واگذار کن.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شنیدن (و پذیرفتن) حق از نشانه‌های حیات معنوی و زنده‌دلی است.

۲. هر کس حق‌پذیر نیست و حیات معنوی ندارد، در حقیقت مرده‌ای متحرک و زنده‌نماست.

۳. سخن (حق) را بشنوید (و بپذیرید) تا حیات واقعی و معنوی پیدا کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی انعام به بهانه‌جویی‌های مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. وَقَالُواْ لَوْ لَانُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَايَعْلَمُونَ

و گفتند: «چرا نشانه (معجزه‌واری) از طرف پروردگارش بر او فرو فرستاده نمی‌شود؟!» بگو: «درحقیقت خدا تواناست بر اینکه نشانه‌ای فرود آورد؛ ولیکن بیش‌تر آنان نمی‌دانند!»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از سران قریش، وقتی از معارضه با قرآن عاجز شدند، خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: این‌ها فایده ندارد، اگر راست می‌گویی معجزاتی همانند عصای موسی و شتر صالح برای ما بیاور. آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۷۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیشنهاد مشرکان و درخواست معجزه‌ی جدید نوعی بهانه‌جویی بود و دلایل و شواهد زیر این مطلب را تأیید می‌کند:

نخست آن‌که قرآن به عنوان یک معجزه‌ی جاویدان بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و بارها آنان را به مبارزه دعوت کرده بود، اما آنها اعتنا نکردند و این پیشنهاد از طرف سران قریش و برای تحقیر و نادیده انگاشتن قرآن مطرح شده بود.

دوم آن‌که مشرکان انسان‌های لجوجی بودند که اگر معجزات مکرری هم برای آنان نازل می‌شد، باز بهانه‌جویی کرده، آن را سحر می‌خواندند و به آن ایمان نمی‌آوردند. قرآن در برخی آیات به این مطلب اشاره کرده است. «۱»

سوم آن‌که طبق تواریخ و احادیث اسلامی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آیات و خوارق عادات مختلفی داشت «۲»؛ پس درخواست مجدد مشرکان در این مورد بهانه‌ای بیش نبود.

۲. اگر معجزات درخواستی مشرکان محقق می‌شد، حجت تمام می‌شد و در صورتی که ایمان نمی‌آوردند، همگی گرفتار عذاب الهی می‌شدند؛ از این رو در پایان آیه اشاره شده که اکثر مشرکان (عواقب و لوازم این درخواست را) نمی‌دانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۰

۱. مخالفان اسلام بهانه‌جویی می‌کنند (و با وجود قرآن) معجزه می‌طلبند، ولی از قدرت خدا و پیامد این بهانه‌تراشی‌ها آگاه نیستند.

۲. به بهانه‌جویی‌های مشرکان پاسخ منفی دهید (اگر چه قدرت بر انجام آنها داشته باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی انعام به وجود امت‌هایی در بین حیوانات و رستاخیز آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۸. وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَبِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، و هیچ پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می کند، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند؛ (ما) هیچ چیز را در کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس (همگی) فقط به سوی پروردگارشان گردآوری خواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حیوانات «۱» و پرندگان «۲» امت‌هایی «۳» همانند انسان‌ها دارند. در مورد وجه این همانندی و شباهت مفسران احتمالات متعددی داده‌اند؛ از جمله گفته‌اند:

الف) از جهت اسرار شگفت‌انگیز خلقت با هم شباهت دارند.

ب) از جهت نیازمندی‌های زندگی با هم شباهت دارند.

ج) از جهت درک و فهم با هم شباهت دارنـد؛ یعنی آنان نیز در عالَم خود با شعور هستند و خدا را می‌شناسند و به اندازه توانایی خود او را تسبیح

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۱

می گویند. «۱»

البته ممکن است همه‌ی این احتمالات مقصود آیه باشد و جمع آنها با هم منافاتی ندارد.

۲. از ظاهر آیه‌ی فوق و آیات دیگر قرآن «۲» استفاده می‌شود که حیوانات نیز مثل انسان در قیامت گردآوری شده و محشور «۳» می‌شوند «۴» و حتی جزا و کیفر دارند.

البته در برخی احادیث نیز آمده است «۵». که خدا در قیامت میان حیوانات داوری می کند و ستمکاری برخی از آنان را قصاص می کند.

۳. در آیات زیادی از قرآن مطالبی آمده که بر فهم و شعور برخی حیوانات دلالت دارد؛ مثل سخن گفتن مورچگان در برابر سلیمان، «۶» خبرنگاری هُدهد برای سلیمان «۷» و محشور شدن وحوش. «۸» البته فهم و تربیت برخی حیوانات و وفاداری آنان و شواهد تجربی دیگر، دلیل وجود مرتبه‌ای از شعور در حیوانات است.

۴. مراتب تکلیف در انسان و حیوان بر اساس مراتب شعور و درک آنهاست؛ یعنی حیوانات هم به اندازه‌ی شعور باطنی خود مسائل معیّنی را

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۲

درک می کنند و به همان اندازه هم مسئول هستند. آری، بلوغ و عقل، شرط اساسی تکلیف در مرحله‌ی عالی و کامل آن است، اما در مراحل پایین‌تر، مثل گناهانی که زشتی‌اش برای کودکان و حیوانات نیز قابل درک است، بلوغ و عقل کامل شرط نیست.

۵. آیه‌ی فوق می‌تواند این هشدار را به مشرکان منکر قیامت بدهد که خدایی که امت‌های حیوانات را آفرید و برای آنان حشر و قیامت قرار داد، چگونه برای شما قرار نمی‌دهد؟!

۶. ممکن است مقصود از واژه‌ی «کتاب» در آیه‌ی فوق، قرآن باشد؛ یعنی تمام کلیات امور مربوط به هدایت و تکامل انسان در قرآن وجود دارد؛ همان‌طور که برخی احکام جزئی نیز در آن آمده است. «۱»

و ممکن است مقصود از کتاب، «جهان هستی» باشد؛ یعنی جهان هستی همانند کتاب بزرگی است که همه چیز در آن آمده است «۲».

و احتمال سوم آن است که منظور از کتاب لوح محفوظ (علم الهی) باشد؛ «۳» ولی مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نظم و نظام زندگی اجتماعی و حشر قیامت، در حیوانات نیز وجود دارد.

۲. رستاخیز را منکر نشوید؛ که حیوانات نیز رستاخیز دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۳

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی انعام به گمراهی منکران و اختیار خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۹. وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَتِ مَن يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرطٍ مُّسْتَقِيم

و کسانی که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، ناشنوایان و گُنگ‌هایی هستند که در تاریکی‌ها [قرار دارند.] خدا هر کس را بخواهد (بخاطر کارهای او،) گمراهش می کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند،) بر راه راست قرارش خواهد داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌ها همان‌طور که دارای گوش و چشم جسمانی و طبیعی هستند، گوش و چشم معنوی نیز دارند. گاهی انسان به صورت طبیعی می‌شنود، اما حقایق را درک نمی کند؛ یعنی افراد خودخواهی که در تاریکی خودپرستی و لجاجت و جهل غوطه‌ور شده‌اند، نمی‌توانند حقایق را بشنوند و بفهمند و از گوش معنوی محروم‌اند. بر عکس، گاهی افراد گوش طبیعی ندارند، اما حقایق را به خوبی درک می کنند و نور معنوی آنان را احاطه کرده است.

۲. برخی مفسران بر آن‌اند که مقصود از افراد ناشنوا در آیه‌ی فوق، مقلّدانی هستند که بدون چون و چرا از رهبران گمراه خویش تبعیت می کنند و مقصود از افراد گُنگ، همان رهبران گمراهی هستند که حقایق را درک می کنند، اما برای حفظ موقعیت خویش، مهر سکوت بر لب زده‌اند. «۱»

۳. در برخی احادیث، آیه‌ی فوق را بر تصدیق کنندگان وتکذیب کنندگان اوصیا (ی پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی ائمه علیهم السلام) تطبیق کرده‌اند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۴

روشن است که این گونه احادیث از باب تعیین مصداق «آیات» است.

۴. با توجه به آیات دیگر قرآن «۱» مقصود از جمله‌ی «خدا هر که را بخواهد گمراه یا هدایت می کند.»، جبر نیست، بلکه اشاره به پیامد کردار نیک و بد انسان است؛ یعنی اعمال زشت، چشم حقیقت‌بین انسان را نابینا و گوش او را ناشنوا می‌سازد و در تاریکی جهل و کفر سرگردان و گمراهش می کند.

اما بر عکس، کارهای نیک سبب نورانیت و روشنایی دل و جان انسان می‌شود و موجب می‌شود که او حقایق را درک کند و به هدایت و راه مستقیم برسد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر و انکار آیات الهی، مانع حق‌شنوی و حق گویی می‌شود.

۲. اگر می‌خواهید در تاریکی (جهل و کفر) گرفتار نشوید، آیات الهی را انکار نکنید.

۳. خدا آزاد است و شما را (براساس اعمالتان) هدایت یا گمراه می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیات چهلم و چهل و یکم سوره‌ی انعام به خداشناسی فطری اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۰ و ۴۱. قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صدِقِينَ* بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ

إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۵

بگو: «آیا ملاحظه کردی، اگر عذاب الهی به سراغ شما آید، یا ساعتِ (قیامت) به شما در رسد؛ آیا (کسی) غیر خدا را می‌خوانید؟! اگر راستگویید (پس غیر خدا را بخوانید.)»* بلکه تنها او را می‌خوانید! و اگر [خدا] بخواهد، آنچه را به خاطر آن (او را) خوانده‌اید، برطرف می‌سازد؛ و آنچه را شریک [خدا] قرار می‌دهید، فراموش می‌کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خطاب به مشرکان است، اما روح معنای آیه برای همه‌ی انسان‌ها قابل تجربه است. انسان در هنگام مرگ یا در حوادث شدید «۱» همه چیز را فراموش می‌کند و در قلب خود به حقیقت مطلقی توسّل می‌جوید که همان خداست.

۲. در آیه‌ی فوق به خداشناسی و توحید فطری استدلال شده است و دانشمندان از آن برای اثبات وجود خدا و اثبات یگانگی او استفاده کرده‌اند.

۳. خدا می‌تواند دعا را مستجاب و خطر را برطرف کند، ولی این کار بستگی به اراده‌ی حکیمانه‌اش دارد؛ گاهی مصلحت نمی‌داند که مشکلات برطرف شود و از این رو دعا را مستجاب نمی‌کند.

۴. هر چه غیر خداست، در شرایط عادی جلوه دارد، اما در هنگام خطرهای جدّی، همه‌ی آنها فراموش می‌شود و فقط توسّل به خدا مفید است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خواستید خدا را بشناسید، در هنگام مشکلات سخت، به دل خود بنگرید که چه کسی را می‌خواند.

۲. انسان به طور فطری خداشناس است و راهی از درون به سوی او دارد.

۳. انتظار نداشته باشید همه‌ی دعاهای شما مستجاب شود؛ اجابت دعا

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۶

بستگی به اراده‌ی حکیمانه‌ی الهی دارد.

۴. به غیرخدا دل نبندید که در سختی‌ها و مشکلاتِ سخت تنها می‌مانید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی انعام به مشکلات حکمت‌آمیز ملت‌های پیشین و واکنش منفی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲ و ۴۳. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَی أُمَمٍ مِّن قَبْلِکَ فَأَخَذْنهُم بِالْبَأْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ* فَلَوْ لَاإِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلکِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطنُ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ

و بیقین به سوی امّت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم، (و با آنان مخالفت کردند؛) و آنان را با سختی (زندگی) و زیان (جسمی و روحی) گرفتار ساختیم، تا شاید آنان (فروتن و) تسلیم گردند!* پس چرا هنگامی که سختی (مجازات) ما به آنان رسید، (فروتن و) تسلیم نشدند؟! و لیکن دل‌هایشان سخت گردید؛ و شیطان آنچه را همواره انجام می‌دادند، برایشان آراست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یکی از فلسفه‌های مشکلات و زیان‌ها و ناراحتی‌های جسمی و روحی «۱» اشاره می‌کند که همان بیداری و تربیت انسان‌هاست.

آری، حوادث دردناک باعث می‌شود که انسان از خواب غفلت بیدار گردد

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۷

و از غرور و سرکشی دست بردارد و تسلیم حق شود «۱» و به سوی خدا بازگردد.

۲. واژه‌ی «لعلّ» که به معنای شاید و تردید است، اشاره دارد که این حوادث به‌تنهایی برای بیدار شدن انسان کافی نیست، بلکه زمینه‌ای برای تربیت و توجه دل‌های آماده است.

آری، هر مشکلی در زندگی نشانه‌ی قهر الهی نیست، بلکه خدا هم‌چون پدری است که گاهی برای تربیت فرزندانش از فشار هم استفاده می‌کند، ولی این به تنهایی کافی نیست و عوامل دیگری، از جمله اراده و پذیرش فرد نیز در این روی‌کرد تربیتی مؤثر است.

۳. واژه‌ی «شیطان» در قرآن، اعم از جنس انسان و غیر آن است و ابلیس یکی از افراد و مصادیق شیطان است. آری، ابلیس و انسان‌های شیطان‌صفت، کارهای بد را برای انسان زیبا جلوه می‌دهند تا منحرف شود.

۴. قساوت قلب و سختی دل عواملی دارد؛ «۲» از جمله اصرار بر گناهان؛ یعنی گناه روح را کدر می‌کند، به طوری که دیگر حقایق را درک نمی‌کند و با زنگ‌های خطر بیدار نمی‌شود.

۵. در این آیه به دو مانع بیداری و هدایت و بازگشت به سوی خدا اشاره شده است: قساوت قلب و فریب‌های شیطانی، که یکی از بیرون و دیگری از درون بر انسان هجوم می‌آورند و مانع فروتنی و تسلیم او در برابر حق می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی مشکلات جنبه‌ی تربیتی دارد (و از لطف خداست، نه قهر او).

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۸

۲. سختی‌دلی و وسوسه‌های شیطانی از موانع تربیت‌پذیری انسان است.

۳. با مطالعه در مشکلات امت‌های پیشین عبرت بگیرید.

۴. در هنگام مشکلات به سوی خدا بازگردید و تسلیم حق شوید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و چهارم و چهل و پنجم سوره‌ی انعام به آزمایش‌های الهی و سرانجام کافران پیشین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴ و ۴۵. فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوبَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُواْ أَخَذْنهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسونَ* فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعلَمِينَ

و هنگامی که آنچه را بدان یادآوری شده بودند، فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شادمان گردیدند؛ ناگهان (گریبان) آنان را گرفتیم، و ناگهان آنان از ناامیدی اندوهگین شدند.* و دنباله گروهی که ستم کرده بودند، قطع شد. و ستایش مخصوص خدایی است، که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نعمت‌های الهی دو نوع است: گاهی برای ابراز محبت و تشویق است و گاهی برای مجازات گناهکاران و ستمکاران؛ یعنی نوعی نعمت استدراجی است که افراد گناهکار را کم کم «۱» در ناز و نعمت فرو می‌برد و یک‌باره همه‌چیز را از آنان می‌گیرد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۸۹

۲. اگر کسی تذکرات بیدارگر الهی را عمداً به فراموشی بسپارد و بدانها عمل نکند، گرفتار مجازات به‌ظاهر شیرین می‌شود.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده:

هنگامی که می‌بینی خدا در برابر گناهان نعمت می‌بخشد، آگاه باش که مقدمه‌ی مجازات است.

سپس حضرت آیه‌ی فوق را تلاوت نمود.» ۴. در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام، آیه‌ی فوق بر ترک ولایت علی علیه السلام و به وجود آمدن دولت‌هایی مثل بنی العباس و سپس ظهور ناگهانی امام عصر علیه السلام تطبیق شده است. «۲»

روشن است که این‌گونه روایات از نوع توسعه در معنای آیه و بیان برخی مصادیق آن است؛ یعنی نوعی تأویل و باطن آیه بیان شده است، و گر نه ظاهر آیه در مورد مشرکان پیشین است.

۵. نابود کردن ریشه‌ی ظلم و فساد و ستمکاران، بسیار مهم است و جای سپاس گزاری دارد؛ آری، نابودی ستمگران و قطع کارها و حرکت‌ها و نسل آنان، «۳» سبب تربیت دیگران است؛ از این رو این آیه خدا را با صفت «ربّ» ستایش می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رفاه زندگی، (همیشه نشانه‌ی رحمت الهی نیست، بلکه) گاهی زمینه‌ی عقوبت است.

۲. قهر الهی ناگهان فرا می‌رسد (پس مراقب کردار خود باشید).

۳. از هر نعمتی خوشحال نشوید، شاید مقدمه‌ی عذاب باشد.

۴. تذکرات الهی را فراموش نکنید که گرفتار عذاب و ناامیدی می‌شوید.

۵. ستمکاری در نسل آینده‌ی افراد تأثیر منفی دارد.

۶. هر گاه ستمکاری ضربه خورد، پروردگار را سپاس گویید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی انعام نعمت‌های الهی را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

۴۶. قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُم مَّنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصرِّفُ الْآيتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

بگو: «آیا ملاحظه کردی اگر خدا، شنوایی شما و دیدگانتان را بگیرد، و بر دل‌های شما مهر نهد، چه معبودی غیر از خدا، آن [ها] را به شما می‌دهد؟!» بنگر چگونه نشانه‌ها را بگونه‌های مختلف بیان می کنیم، سپس آنان روی بر می‌تابند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن‌جا که مشرکان خدا را قبول داشتند، ولی بت‌ها را به عنوان شفیع می‌پرستیدند، قرآن به آنان می گوید: چرا مستقیماً به خدا روی نمی‌آورید که سرچشمه‌ی همه‌ی نیکی‌هاست؟ آیا فکر نمی کنید که بت‌های بدون عقل و چشم و گوش چگونه می‌توانند این نعمت‌ها را به شما ببخشند؟!

۲. این آیه به نعمت‌های چشم و گوش و قلب اشاره شده است؛ این‌ها وسیله‌ی شناخت و سبب هدایت انسان است و اگر خدا آنها را از انسان بگیرد،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۱

راه شناخت او بسته می‌شود و کسی نمی‌تواند این ضرر را از انسان دفع کند. «۱»

در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲»

۳. مقصود از «قلب» در قرآن، همان روح و نفس، یعنی بُعد دوم انسان یا شخصیت واقعی اوست و از آن رو بدان قلب می گویند که سریعاً متحوّل می‌شود؛ و مقصود از مهر زدن بر قلب، حالتی است که انسان نتواند به خوبی تفکر کند و حق و باطل را جدا سازد. «۳»

۴. خدا در این آیه و آیات دیگر قرآن، نشانه‌ها و دلایل را به صورت‌های مختلف بیان می کند «۴» تا شاید مشرکان از خواب غفلت بیدار شوند، ولی آنان روی می گردانند «۵» و لجاجت می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدر نعمت خدادادِ شناخت و وسایل آن را بدانید و به سوی غیرخدا نروید.

۲. با مطالعه در وسایل شناخت و منشأ پیدایش آنها، خداشناس شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۲

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی انعام به عذاب ناگهانی الهی و نابودی ستمگران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظلِمُونَ

بگو: «آیا ملاحظه کردی اگر عذاب خدا ناگهان (و پنهان) یا آشکارا به شما در رسد، آیا جز گروه ستمکاران هلاک خواهند شد؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن‌جا که روی سخن سوره‌ی انعام با مشرکان است، منظور آیه‌ی فوق آن است که خدا تنها کسی است که قادر به مجازات و گرفتن نعمت‌هاست و ممکن است مخفیانه یا آشکارا ستمکاران را مجازات کند «۱» و بت‌ها در این میان نقشی ندارند.

۲. از تعبیر «ستمکاران» که در آیه‌ی فوق آمده است استفاده می‌شود که «ظلم» معنای وسیعی دارد و انواع شرک و گناهان را شامل می‌شود، بلکه هر گونه روی‌گردانی از دعوت پیامبران نیز ستمکاری است.

۳. در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که آیه‌ی فوق به نابودی ناگهانی بنی امیه و نابودی آشکار بنی العباس اشاره دارد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاران (از مهلتی که خدا به آنان داده، مغرور نشوند؛ که) ممکن

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۳

است عذاب الهی ناگهان در رسد.

۲. (خدا کسی را غیرعادلانه مجازات نمی‌کند و) اگر کسی گرفتار عذاب می‌شود، به خاطر ستمکاری خود اوست.

۳. اگر می‌خواهید گرفتار عذاب الهی نشوید، دست از ستمکاری (و شرک) بردارید.

***

اهداف پیامبران چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی انعام به اهداف پیامبران و سرانجام مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸. وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و (ما) فرستادگانِ [خود] را، جز مژده‌آور و هشدار دهنده نمی‌فرستیم؛ و کسانی که ایمان آورند و اصلاح نمایند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قسمت اول این آیه بیان شده که اهداف پیامبران بشارتگری و هشداردهی است و در قسمت دوم آیه جلوه‌ای از بشارت به مؤمنان به نمایش گذاشته شده و به آنان مژده داده شده که از اندوه و ترس نجات می‌یابند.

چنین است فرمان چرخ بلند

که بر بی‌گناهان نباید گزند (فردوسی)

۲. شیوه‌ی کلّی کار فرستادگان خدا یک‌سان بود و همگی از روش تربیتی «بیم و امید» استفاده می‌کردند. این شیوه‌ی تربیتی مردم را در حالت تعادل روحی نگاه می‌دارد و از گناه بازمی‌دارد و به خدا و آینده امیدوار می‌سازد.

۳. مؤمنی اهل نجات است که در جهت اصلاح گام بردارد و نه تنها صالح،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۴

بلکه اصلاح‌گر نیز باشد؛ یعنی گذشته‌ی خود را جبران و اصلاح کند، همان‌طور که جامعه و دیگران را اصلاح می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و کردار شایسته، انسان را بیمه می‌کند و از ترس و اندوه نجات می‌دهد.

۲. هشدارگری و مژده‌رسانی از اهداف رهبران الهی است.

۳. مبلغان دینی و رهبران الهی برای هدایت مردم از شیوه‌ی تربیتی «بیم و امید» استفاده کنند.

۴. اگر بهداشت روانی می‌خواهید، مؤمنی اصلاح‌طلب باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی انعام به منکران و فاسقان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۹. وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

و کسانی که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، بخاطر آنچه همواره (در مورد آن) نافرمانی می‌کردند، عذاب (الهی) با آنان تماس یابد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «لمس کردن عذاب» ممکن است اشاره به این باشد که گویا مجازات همه‌جا به دنبال آنان می‌گردد، سپس آنان را فرا می‌گیرد. «۱»

۲- واژه‌ی «فِسْق» معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه نافرمانی، حتی کفر می‌شود. در آیه‌ی فوق نیز به همین معنا به کار رفته است؛ یعنی کسانی که نافرمانی را به حد کفر برسانند، گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فسق و تکذیب نشانه‌های الهی، زمینه‌ساز عذاب الهی است.

۲. نشانه‌های الهی را دروغ نشمارید و نافرمانی نکنید تا گرفتار عذاب الهی نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی انعام با اشاره به نقش راهبردی وحی و تفکّر می‌فرماید:

۵۰. قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ اللَّهِ وَلَآ أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَىَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

بگو: «به شما نمی‌گویم که منابع الهی نزد من است؛ و از (آنچه از حسّ) پوشیده، آگاه نیستم! و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام؛ [زیرا] جز آنچه به سوی من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم.» بگو: «آیا نابینا و بینا مساویند؟! پس چرا تفکّر نمی‌کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق آیات قرآن، مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهانه‌ها و درخواست‌های عجیبی داشتند:

گاهی از پیامبر، خانه‌های طلایی و باغ‌های انگور و خرما و «۱» گاهی نزول فرشته می‌خواستند. «۲»

آیه‌ی فوق در حقیقت به بهانه‌جویان پاسخ می‌دهد که منابع الهی «۳» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۶

۲. علم غیب دو قسم است: علم غیب بالـذات (و استقلالی)، که مخصوص خـداست و اوست که از هر چیز، در هر زمان و مکانی با خبر است؛ علم غیب بـالعرض، یعنی آگـاهی از اسـرار جهـان که گـاهی خـدا مصـلحت می‌دانـد آن را در اختیار برخی رهبران الهی بگذارد، تا وظیفه‌ی خویش را بهتر انجام دهند.

در آیه‌ی فوق از قسم اول علم غیب سخن گفته شده و در برخی دیگر از آیات قرآن از قسم دوم سخن به میان آمده است. «۱»

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله براساس وحی عمل می‌کرد، نه طبق سلیقه و خیالات و تمایلات و قیاس‌ها.

۴. پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله حتی آنچه را ندارد صـریحاً بیان می‌کند و ادعای گزاف نمی‌کند و با شخصـیت‌سازی کاذب به مبارزه برمی‌خیزد و در همین راستاست که اهل بیت علیهم السلام نیز مردم را از غُلو در باره‌ی خود منع کرده‌اند.

۵. آیه‌ی فوق ممکن است اشاره به این مطلب باشد که دیدن حقایق و فهمیدن دلایل توحید و حقانیت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله چشم بینا می‌خواهد، که در مشرکان وجود ندارد؛ آری کوردلان با بیداردلان برابر نیستند و حقایق را یک‌سان درک نمی‌کنند.

۶. مقصود از بصیرت، دیدن با چشم معمولی نیست؛ چه بسیار افرادی که چشم ظاهر دارند اما بصیرت ندارند و کور دل‌اند؛ یعنی در اثر تعصبات و جهل و انحراف، حقایق را به خوبی درک نمی‌کنند و چه بسیارند افرادی که به ظاهر نابینا هستند ولی بصیرت دارند.

۷. آیه‌ی فوق اهمیت تفکر را در اسلام می‌رساند حتی مخالفان دین را به تفکر فرامی‌خواند؛ چرا که فکر صحیح، انسان را به راه حق رهنمون می‌شود و خدا و پیامبران را بهتر می‌شناسد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی نگذارند مردم شخصـیت کاذب برایشان بتراشـند و آنها را بیش از آنچه هستند بپندارند (و راه غُلو در پیش گیرند).

۲. منشور اساسی رهبر الهی، وحی است.

۳. رهبران الهی وحی را مبنای حرکت و برنامه‌ی خویش قرار دهند.

۴. افراد با بصیرتِ بیداردل را با افراد کوردل یک‌سان نپندارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی انعام به زمینه‌های تبلیغ اسلامی و هشدارپذیری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِینَ یَخَافُونَ أَن یُحْشَرُواْ إِلَی رَبِّهِمْ لَیْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِیٌّ وَلَا شَفِیعٌ لَّعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ

و بوسـیله آن (قرآن) کسانی را که ترس دارنـد که به سوی پروردگارشان گردآوری شونـد، هشدار ده! در حالی که جز او [: خدا]، برای شان هیچ یاور (و سرپرست) و شفاعت‌گری نیست؛ تا شاید آنان [خودشان را] حفظ کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برای تربیت و هدایت مردم چند چیز لازم است:

الف) یک رهبر لایق مثل پیامبر صلی الله علیه و آله؛

ب) آمادگی و استعداد در افراد.

آری بذر و نور خورشید، هنگامی ثمر می‌دهد که زمین آماده و مساعد باشد.

۲. مقصود از بیم و هراس، همان احتمال زیان است، که هر عاقلی به هنگام قرار گرفتن در برابر دعوت رهبران الهی، احتمال می‌دهد که گفتار آنان به حق باشد و مخالفت با فرستاده‌ی خدا، سبب ضرر و عذاب شود و

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۸

سخنان مشرکان در باره‌ی شفاعت بت‌ها و یاری آنان بیهوده باشد؛ از این رو به فکر «دفع ضرر احتمالی» می‌افتد و به مطالعه در باره‌ی دلایل توحید و معاد و نبوت می‌پردازد. «۱»

۳. شفاعت و ولایت دو قسم است: نخست ولایت و شفاعت بالذات (و استقلالی) که مخصوص خداست؛ و دوم ولایت و شفاعت بالعرض که خدا به هر کس بخواهد اجازه‌اش را می‌دهد.

در آیه‌ی فوق به قسم اول شفاعت و در برخی آیات دیگر به قسم دوم شفاعت اشاره شده است «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آمادگی روحی و روانی افراد، زمینه و شرط تأثیرگذاری تبلیغات است.

۲. عقیده به معاد و بیم از رستاخیز، زمینه‌ساز تأثیر قرآن و پارسایی است.

۳. رهبران و مبلغان دینی، قرآن را وسیله‌ی تبلیغ و هدایت مردم قرار دهند.

۴. قبل از تبلیغ و هشدارگری به زمینه‌های هشدارپذیری توجه کنید.

۵. چشم امید به غیرخدا نداشته باشید (که بدون اجازه‌ی او از کسی کاری ساخته نیست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی انعام طرد کردن مؤمنان عبادتگر را ستمکاری می‌خواند و می‌فرماید:

۵۲. وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِم مِّن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظالِمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۹۹

و کسانی را مَران، که بامدادان و عصرگاهان پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که ذات او را اراده می‌کنند؛ از حساب آنان هیچ چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو (نیز) هیچ چیزی بر عهده آنان نیست، تا ایشان را برانی و از ستمکاران شوی.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از قریش از کنار مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذشتند، که افراد فقیری هم‌چون بلال و عمار را نزد ایشان دیدند. با تعجب گفتند: ای محمد! آیا به همین افراد قناعت کرده و آنان را از میان ما انتخاب نموده‌ای؟

ما پیرو اینان باشیم؟ آنان را از اطراف خود دور کن، تا شاید ما به تو نزدیک شویم و پیرو تو گردیم. این آیه نازل شد و پیشنهاد آنان را ردّ کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عبادت و نیایش مؤمنان تهی‌دست فقط برای ذات خداست «۲» نه بر اساس ریاکاری؛ یعنی خدا را فقط برای خودش می‌خواهند.

عبادت به اخلاص نیّت نکوست

و گرنه چه آید ز بی‌مغز پوست ۲. تعبیر «صبح و شام» شاید کنایه از آن باشد که مؤمنان بینوا همیشه به فکر خدا هستند و یا کنایه از نمازهای روزانه باشد؛ «۳» خوشا آنان که دایم در نمازند.

۳. مشرکان ثروتمند تفکر طبقاتی داشتند و معیار برتری طبقاتی را «ثروت» می‌دانستند و سعی می‌کردند این امتیاز و سنت غلط را بر مسلمانان هم تحمیل کنند، اما اسلام در مقابل این تفکر غلط ایستاد و آن را به شدت

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۰

سرکوب کرد و معیار برتری «ایمان، تقوا، علم و جهاد» را جانشین آن کرد.

۴. اسلام با تبعیضات ناروا و نظام طبقاتی سرمایه‌داری مخالف است و در اسلام، هیچ امتیازی با ایمان برابری نمی‌کند و حتی طرد مؤمنان محروم، ستمکاری به شمار می‌آید و حرام است و حفظ نیروهای مخلص و فقیر مسلمان مهم‌تر از راضی کردن سرمایه‌داران کافر است.

۵. مقصود از «حساب» در آیه‌ی فوق، حساب رزق و روزی آنهاست؛ یعنی آنان با آن‌که فقیرند غذایشان به عهده‌ی خداست. و یا این‌که مقصود حساب اعمال در روز قیامت است؛ یعنی حساب اعمال آنان و قبولی یا ردّ آنها به عهده‌ی کسی نیست و کسی نباید آنان را براند.

۶. یکی از امتیازات بزرگ اسلام آن است که آمرزش گناهان و حساب مؤمنان تنها به دست خداست؛ پس هیچ کس حق بخشیدن گناهان یا طرد افراد را ندارد.

۷. در برخی روایات تاریخی حکایت شده که بعد از نزول آیه‌ی فوق، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مجلس بینوایان برنمی‌خاست، تا آن‌که اول آنان برخیزند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌توجهی نسبت به مؤمنان محروم مخلص و عبادتگر، نوعی ستمکاری است.

۲. رهبران و مبلغان دینی به مؤمنان مخلص توجه کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی انعام به تفکر طبقاتی و آزمایش انسان‌ها به وسیله‌ی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۱

۵۳. وَكَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُواْ أَهؤُلَآءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَآ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشكِرِينَ

و بدین گونه برخی آنان را با برخی [دیگر] آزمودیم؛ تا بگویند: «آیا اینانند که خدا از میان ما بر آنان مِنَّت نهاده است؟!» آیا خدا به (حال) سپاسگزاران داناتر نیست؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، با توجه به شأن نزول آیه‌ی قبل، هشداری به ثروتمندان بی‌درد است؛ یعنی «۱» مشرکانی که سال‌ها با تفکر برتری طبقاتی ثروتمندان عادت کرده‌اند، اینک در برابر یک آزمایش قرار گرفته‌اند؛ آیا می‌توانند زنجیرهای خرافات و غرور طبقاتی را در هم بشکنند و به آیینی بپیوندند که پیشگامان آن از طبقه‌ی فقرا هستند؟

۲. مؤمنان فقیر، نعمت نبوت را شناخته و شکر آن را به‌جا آورده و اسلام را پذیرا شده‌اند و خدا به حال آنان آگاه است و به آنها نعمت بخشیده و پیش‌گام اسلام قرارشان داده است.

۳. «منت» به نعمتِ سنگین گفته می‌شود. گاهی منّت در فعل و عمل ظاهر می‌شود که همان بخشش نعمت از طرف خداست و گاهی در گفتار ظاهر می‌شود که همان منت گذاردن و یادآوری نعمت بر دیگری است که بین مردم رایج است، «۲» که در این‌جا نعمت عملی خدا مقصود است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان فقیر و عبادتگر مورد لطف الهی هستند و به آنان نعمت سنگینی داده شده است.

۲. مؤمنان فقیر، وسیله‌ی آزمایش ثروتمندان هستند.

۳. مؤمنان مخلص عبادتگر را تحقیر نکنید (که در امتحان الهی مردود می‌شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی انعام به لطف الهی نسبت به بدکاران جاهل و لزوم برخورد محبت‌آمیز با آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۴. وَإِذَا جَآءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِئَايَتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءَاً بِجَهلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هر گاه کسانی که به نشانه‌های ما ایمان می‌آورند نزد تو آیند، پس بگو:

«سلام بر شما باد! پروردگارتان، رحمت را بر خویشتن مقرّر کرده است؛ که هر کس از شما کار بدی از روی نادانی مرتکب شده، سپس بعد از آن توبه و اصلاح نماید، پس حتماً او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از گناهکاران نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما گناهان زیادی کرده‌ایم. پیامبر سکوت کرد تا آیه‌ی فوق نازل شد «۱».

البته برخی مفسران نیز احتمال می‌دهند آیه‌ی فوق ادامه‌ی آیات قبل باشد؛ یعنی در مورد مؤمنان محروم، که به پیامبر دستور داده شد آنان را طرد نکند و اینک فرمان داده شد که با آنها برخورد محبت‌آمیز داشته باشید؛

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۳

البته جمع بین دو احتمال فوق نیز ممکن است؛ چون معنای آیه وسیع است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رهبر مسلمانان، هیچ فرد با ایمانی را، از هر طبقه و نژاد که باشد، از خود نراند و با آغوش باز همه را بپذیرد و حتی افرادی آلوده به گناه را با محبت بپذیرد، تا مقدمات توبه و اصلاح آنان فراهم گردد.

۲. واژه‌ی «سلام» در اصل به معنای سلامت از آفات ظاهری و باطنی است. سلام گاهی لفظی است همان‌طور که مردم به هم سلام می‌کنند که نوعی شعار مسلمانان است.

و گاهی عملی است، مثل سلام خدا که «بخشیدن سلامت حقیقی» است که بقای جاویدان و غنای بدون فقر و عزّت بدون ذلت و صحت بدون بیماری است. «۱»

۳. اگر گناه انسان از روی نادانی باشد، نه از سر لجاجت و تکبر، بخشودنی است و انسان پس از توبه و اصلاح گذشته مشمول رحمت الهی می‌شود؛ پس گناهکاران از بخشش الهی ناامید نباشند.

طمع ز فیض کرامت مبُر که خُلق کریم

گنه ببخشد و بر عاشقان ببخشاید (حافظ)

۴. در اسلام، رابطه‌ی رهبری با مردم رابطه‌ی انس و محبت است و رهبری باید با سلام کردن به مردم، به آنان شخصیت بدهد و پیام مهر و محبت الهی را به مردم ابلاغ کند و آنان را جذب راه خدا کند و راه توبه را به رویشان بگشاید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. باب مهر و لطف و آمرزش الهی بر روی شما گشوده است.

۲. ای رهبران الهی و مبلغان دینی! پیام مهر الهی را به مردم برسانید.

۳. با مردم برخوردی محبت‌آمیز داشته باشید.

۴. راه بازگشت و توبه و اصلاح به روی گناهکاران باز است.

۵. لغزش‌های ناآگاهانه را عفو کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی انعام به جداسازی راه مجرمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. وَكَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآيتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ

و این چنین آیات [خود] را بیان می‌کنیم، و تا راه خلافکاران آشکار گردد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «مُجرمان» در این آیه، گناهکاران سرسختی هستند که به هیچ صورت تسلیم حق نمی‌شوند، و گر نه در آیه‌ی قبل به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که گناهکاران عادی را بپذیرد. «۱»

هنگامی که آیات قرآن به تفصیل بیان می‌شود و ویژگی‌های مؤمنان و مجرمان را بیان می‌کند، نوعی افشاگری در مورد مجرمان تحقّق می‌یابد و خلافکاری‌های آنان روشن می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد خلافکاران (لجوج) افشاگری کنید.

۲. افشای راه خلافکاران، از ثمرات آیات قرآن است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۵

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی انعام به موضع‌گیری پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶. قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُل لَّآأَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَمَآ أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

بگو: «براستی من منع شده‌ام که کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، بپرستم!» بگو: «از هوس‌های شما، پیروی نمی‌کنم؛ آنگاه (اگر چنین کنم،) حتماً گمراه شده‌ام؛ و من از هدایت یافتگان نیستم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیرات و لحن آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که گویا مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کرده بودند که به آیین آنان بگرود و پیامبر صریحاً به آنان پاسخ منفی می‌دهد و اشاره می‌کند که بت‌پرستی همواره بر من ممنوع بوده است. «۱»

۲. بت‌پرستی ریشه در هواپرستی دارد و هیچ دلیل منطقی برای آن وجود ندارد و با عقل و خرد سازگار نیست؛ عقل انسان به خوبی درک می‌کند که موجودات دیگر و جمادات، شرافتی بر انسان ندارند و نباید پرستیده شوند و چیزی که ساخته‌ی دست انسان است، نمی‌تواند معبود او باشد.

۳. منبع موضع‌گیری‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، وحی است و حتی واژه‌ی «قل» (بگو) را هم از خدا حکایت می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هواپرستی سرچشمه‌ی شرک است.

۲. رهبران الهی به طور علنی از شرک و بت‌پرستی بیزاری بجویند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۶

۳. هواپرستی نکنید که گمراه می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم و پنجاه و هشتم سوره‌ی انعام به بهانه‌جویی‌ها و عجله‌ی مشرکان برای عذاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷ و ۵۸. قُلْ إِنِّی عَلَی بَیِّنَةٍ مِّن رَّبِّی وَکَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَیْرُ الْفَاصِلِینَ* قُل لَّوْ أَنَّ عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الْأَمْرُ بَیْنِی وَبَیْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظالِمِینَ

بگو: «براستی من دلیل روشنی از جانب پروردگارم دارم؛ در حالی که شما آن را دروغ انگاشته‌اید! آنچه را (از عذاب الهی) بدان شتاب می‌ورزید، نزد من نیست! حکم جز برای خدا نیست، در حالی که حق را (از باطل) جدا می‌کند؛ و او بهترین جدا کنندگان است.»* بگو: «اگر (بر فرض) آنچه را (از عذاب الهی) بدان شتاب می‌ورزید نزد من بود، حتماً کار میان من و شما پایان گرفته بود؛ و خدا به (حال) ستمکاران داناتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلیل روشنی هم‌چون قرآن داشت «۱» که معجزه‌ی الهی بود و کسی نمی‌توانست همانند آن را بیاورد، ولی مشرکان آن را انکار کرده، درخواست معجزه‌ی عذاب‌آلود می‌کردند.

۲. بسیاری از ملت‌های پیشین نیز از پیامبرانشان درخواست عذاب می‌کردند و می‌گفتند «اگر راست می‌گویی، عذاب الهی را به سراغ ما بفرست!»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۷

برای مثال، قوم نوح «۱» و عاد «۲» و حتی برخی مشرکان و مخالفان اسلام «۳» از پیامبرانشان چنین درخواستی کردند.

این درخواست‌های جاهلانه، شاید نوعی ریشخند پیامبران بوده و یا واقعاً به عنوان طلب معجزه صورت می‌گرفته که در این صورت درخواست نابودی خودشان بوده است.

۳. اگر عذاب الهی به سرعت فرا رسد، کافران نابود خواهند شد، اما این با حکمت الهی منافات دارد و سنت خدا آن است که به ستمگران و کافران مهلت دهد تا شاید بیدار شوند.

۴. جمله‌ی «حکم جز برای خدا نیست.»، بدین معناست که هر گونه فرمان در جهان تکوین و آفرینش و نیز هر گونه تشریع و قانون‌گذاری به دست خداست و پیامبران هم به دستور خدا کار می‌کردند.

اما «خوارج» از این جمله‌ی حق سوء استفاده کردند و آن را شعار خود قرار دادند. آنان گمان کردند معنای این جمله آن است که هر کس غیر از خدا داوری و حکومت کند، کار خلافی انجام داده است، در حالی که اگر حکومت و داوری افراد به دستور خدا باشد، صحیح است؛ و جالب آن است که خود آنان حکمیت را بر امام علی علیه السلام تحمیل کردند.

برخی نیز از آیه‌ی فوق استفاده‌ی جبر کرده‌اند، در حالی که این معنا خلاف آیات دیگر قرآن است که دلالت بر اختیار انسان دارد. «۴»

۵. مقصود از جمله‌ی «خدا حق را قطع می‌کند.»، آن است که خدا حق را کاملًا از باطل جدا می‌سازد و او بهترین جدا کنندگان است.» تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دعوت پیامبر اسلام بر دلیل روشن استوار است (نه خیال و تقلید کورکورانه).

۲. فرستادن عذاب به دست خداست (نه دیگران).

۳. رهبران و مبلغان دینی با دلیل روشن به سراغ مردم بروند و از تکذیب آنان نهراسند.

۴. با شتاب عذاب الهی را درخواست نکنید که هلاکت شما در آن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی انعام به علم بی‌کران الهی به همه‌ی جزئیات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹. وَعِنـدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَايَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتبٍ مُّبِينٍ

و کلیدهای (منابعی که از حسّ) پوشیده است تنها نزد اوست؛ جز او کسی آنها را نمی‌داند. و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ و هیچ برگی فرو نمی‌افتد، مگر (اینکه) از آن آگاه است؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و هیچ خشکی نیست جز اینکه در کتاب روشنگر (علم خدا ثبت) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال از همه‌ی منابع پنهان و کلیدهای «۱» دست‌رسی به آنها

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۰۹

اطلاع دارد، و نیز از خشکی‌ها و دریاها «۱» آگاه است که علم بدانها احاطه‌ی علمی خدا بر همه چیز است؛ یعنی او از میلیاردها موجود زنده در اعماق دریاها و خشکی اطلاع دارد، که علم بدانها به صورت عادی غیر ممکن است و او می‌داند در هر شبانه روز چه تعداد برگ یا دانه بر زمین می‌افتد.

۲. مقصود از آگاهی خدا از تمام تری‌ها و خشکی‌ها، معنای لغوی آن نیست، بلکه این تعبیر نیز کنایه از عمومیت و فراگیری علم الهی به همه‌ی چیزها و حالات آنهاست.

۳. مفسران قرآن در مورد «کتاب مُبین» احتمالات متعددی را بیان کرده‌اند، «۲» ولی به نظر می‌رسد که مقصود از آن، مقام علم خدا و یا کتاب آفرینش و عالم خلقت و سلسله‌ی علت‌ها و معلول‌هاست که همه چیز در آن ثبت است.

۴. علم خدا منحصر در کلّیات نیست، بلکه او به تمام جزئیات جهان آگاه است.

یعنی نظام هستی و جزئیات آن برنامه‌ی طراحی شده و یک مرکز اصلی اطلاعات دارد. البته علم خدا به حالات و کارهای ما، دلیل مجبور بودن ما نیست، بلکه ما آزادیم و راه هدایت و گمراهی و هر کار دیگر را خودمان

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۰

انتخاب می‌کنیم.

۵. در برخی از احادیث، بیان شده که منظور از دانه، فرزند است و مراد از ظلمت زمین، رحم مادران و ... است. «۱»

این‌گونه احادیث در حقیقت نوعی توسعه در معنای آیه و بیان بطن آن است؛ یعنی مفهوم دانه در آیه‌ی فوق منحصر به دانه‌های گیاهی نیست، بلکه حتی نطفه‌های انسانی را نیز شامل می‌شود که خدا از آن‌ها آگاه است.

۶. اطلاع انسان از علم و آگاهی بی‌کران خدا نسبت به جزئیات، یک اثر تربیتی برای بشر دارد؛ چون موجب می‌شود که انسان مراقبت بیش‌تری از اعمال، افکار و نیّت‌های خویش بنماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از همه چیز و همه جا و تمام جزئیات آگاه است (پس مواظب اعمال خودتان باشید).

۲. خدا را آگاه از همه چیز (و ناظر درون و برون خود) بدانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی انعام به مرگ موقت انسان در خواب و نیز علم بی کران الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۰. وَهُوَ الَّذِی یَتَوَفَّیکُم بِالَّیلِ وَیَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضَی أَجَلٌ مُّسَمّیً ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و او کسی است که (روح) شما را در (خواب) شبانگاه می گیرد؛ و از آنچه در روز کسب کرده‌اید، آگاه است؛ سپس در آن (روز) شما را بر می‌انگیزد، تا سرآمد معیّنِ (مرگ حتمی) فرا رسد؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی اوست؛ سپس شما را از آنچه همواره انجام می‌دادید با خبر می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه خواب را نوعی «باز گرفتن روح» معرّفی کرده است. «۱» مرگ تعطیلی کامل دستگاه مغز و قطع پیوند روح با جسم است، اما خواب تعطیلِ بخشی از دستگاه مغز و ضعیف شدن آن پیوند است؛ بنابراین، خواب مرحله‌ی کوچکی از مرگ به شمار می‌آید که بعد از آن رستاخیز کوچکی به پا می‌شود و انسان بیدار می گردد و تا زمان مرگ حتمی «۲» ادامه‌ی حیات می‌دهد.

۲. خدا از همه‌ی اعمال و چیزهایی که به دست می‌آورید آگاه است «۳» و در رستاخیز که به سوی او بازمی گردید، اخبار آنها را برای شما باز می گوید و براساس آن کیفر و پاداش می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خوابیدن نوعی مردن موقت است و بیداری نوعی رستاخیز.

۲. خدا از اعمال شما آگاه است و به سوی او بازمی گردید (پس مواظب کردار خود باشید).

۳. با مطالعه در نظام مرگ و زندگی خداشناس شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۲

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی انعام به تسلّط خدا بر بندگان و فرشتگان محافظ انسان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۱. وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَیُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَةً حَتَّی إِذَا جَآءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَایُفَرِّطُونَ

و او بر بندگانش چیره است؛ و نگهبانانی بر شما می‌فرستد؛ تا هنگامی که مرگ به یکی از شما برسد فرستادگان ما (جان) او را به صورت کامل می گیرند؛ در حالی که آنان کوتاهی نمی کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «قاهر» از ماده‌ی «قهر» و به معنای «غلبه و تسلط کامل بر چیزی است»؛ به طوری که آن چیز، هیچ گونه توانایی مقاومت نداشته باشد. این کلمه معمولًا در جایی به کار می‌رود که طرف مقابل دارای عقل باشد؛ آری، خدا تسلّط کامل بر انسان‌ها دارد.

۲. مقصود از محافظان در این آیه، فرشتگان مأمور حفظ انسان از حوادث و بلاها «۱» و یا فرشتگان مأمور نگه‌داری حساب اعمال انسان‌ها هستند. «۲»

البته این احتمال نیز وجود دارد که هر دو معنا در این آیه مقصود باشد.

۳. فرشتگانِ مأمورِ مرگِ انسان‌ها کوتاهی نمی کنند و لحظه‌ای مرگ را جلو و یا عقب نمی‌اندازند؛ همان گونه که فرشتگان مأمور حفظ انسان و اعمال او، کم‌ترین کوتاهی در کار خویش ندارند. «۳»

۴. هر دسته از فرشتگان مأموریت خاصی نسبت به انسان دارند؛ برخی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۳

جان او را حفظ می‌کنند و برخی جانش را می‌ستانند؛ آنان مأمورانی دقیق هستند و فرمان الهی را اجرا می‌کنند.

۵. اعتقاد به فرشتگان و محافظت انسان و ثبت اعمال، عامل تربیت، دقت و مواظبت بیش‌ترانسان در کارها و موجب سپاس گزاری اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی شما تحت تسلّط الهی هستید، همان‌گونه که تحت مراقبت فرشتگان او هستید (پس مواظب کردار خود باشید).

۲. فرشتگان الهی، هم از شما محافظت می‌کنند و هم جانتان را می‌گیرند (تا خدا چه اراده کند).

۳. خود را مستقل و رها ندانید؛ که تحت کنترل شدید هستید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی انعام به فرجام انسان و سرعت حساب‌رسی خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۲. ثُمَّ رُدُّواْ إِلَى اللَّهِ مَوْلَيهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحسِبِينَ

سپس (بندگان) به سوی خدا، که مولای بحق آنهاست، باز گردانده می‌شوند؛ آگاه باشید که حکم تنها از آنِ اوست؛ و او سریع‌ترین حسابرسان است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حساب‌رسی خدا به قدری سریع است که در برخی احادیث آمده است:

خدا حساب همه‌ی بندگان را در یک لحظه (چشم بر هم زدن) انجام می‌دهد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۴

البته این مطلب با توجه به سرعت‌های زیاد ابر رایانه‌ها در عصر حاضر، چیز بعیدی نیست.

و اگر در برخی احادیث آمده که برخی افراد در قیامت معطّل می‌شوند، به خاطر آن است که باید پاسخ‌گوی اعمال خویش باشند.

۲. خدا مولای حقیقی انسان است؛ آفرینش، مراقبت، خواب و بیداری، مرگ، رستاخیز و حساب‌رسی انسان به دست اوست؛ پس همه‌ی مولاها و سرپرست‌های دیگر، یا باطل‌اند و یا مجازی.

۳. بازگشت همه به سوی اوست که تنها داور قیامت است و این بازگشت اجباری است و به دنبال آن حساب‌رسی و کیفر و پاداش است (پس مراقب کردار خود باشید).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقصد شما خداست که مولای حقیقی‌تان است.

۲. بازگشتگاه خود را بشناسید و به فکر داور و حساب‌رس باشید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی انعام به فطرت خداشناسی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳ و ۶۴. قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضرُّعاً وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَينَا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشكِرِينَ* قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ

بگو: «چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌بخشد؟

در حالی که او را فروتنانه (و آشکارا) و پنهانی می‌خوانید؛ (و می‌گویید:) اگر از این‌ها ما را نجات بخشد، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.»*

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۵

بگو: «خدا شما را از اینها، و از هر اندوهی نجات می‌بخشد؛ سپس شما (برای او) شریک قرار می‌دهید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ظلمت و تاریکی بر دو گونه است: ظلمت حسّی که همان حالت کمبود یا عدم نور در فضاست؛ و ظلمت معنوی که همان مصیبت‌هایی هم‌چون، جهل، شرک و مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فکری و انحرافات اخلاقی است که عاقبت آنها ناپیداست. «ظلمت» در این آیه می‌تواند به هر دو معنا باشد.

۲. اگر انسان دچار مشکلات و اندوه «۱» شود و خود را در تاریکی‌ها تنها حسّ کند، نوری در او می‌درخشد و فطرتش او را به طرف خدا می‌برد و او فروتنانه و در نهان و آشکارا خدا را می‌خواند و دعا می‌کند. «۲»

تا نگرید کودک حلوافروش

بحر رحمت در نمی‌آید به جوش (مولوی)

۳. در هنگام بروز مشکلات، خداشناسی و خداجویی فطری انسان‌ها ظاهر می‌شود؛ زیرا در این حالت فطرت انسان بیدار می‌شود و روح خدایابی او شکوفا می‌گردد.

۴. برخی مفسران آورده‌اند که آیه‌ی فوق به چهار حالت روانی انسان اشاره می‌کند که هر کدام یک نوع عکس العمل در برابر مشکلات است.

این چهار حالت عبارت‌اند از: حالت دعا و نیاز، حالت تضرّع و فروتنی،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۶

حالت اخلاص و حالت التزام به سپاس‌گزاری به هنگام نجات از مشکلات.

۵. در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار گروهی می‌گذشت که با صدای بلند دعا می‌خواندند. به آنان فرمود شما شخص ناشنوا و پنهان و دوری را نمی‌خوانید؛ کسی را می‌خوانید که هم شنوا و هم نزدیک است. «۱»

و در حدیث دیگری آمده است:

بهترین دعا، دعای پنهانی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام مشکلات و ناراحتی‌ها، فطرت خداجو و خداشناس انسان بیدار می‌شود.

۲. در هنگام مشکلات، به فطرت خود مراجعه کنید تا خدا را بشناسید.

۳. روح سپاس‌گزاری و پیمان شکرگزاری خود را فراموش نکنید و شرک نورزید.

۴. نجات بخش خود را بشناسید و شرک نورزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی انعام به قدرت خدا و انواع عذاب‌های الهی اشاره می‌کند و با هشدار می‌فرماید:

۶۵. قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۷

بگو: «او تواناست که از بالای (سر) شما یا از زیر پای شما، عذابی بر شما برانگیزد؛ یا به صورت گروههایی شما را (با هم) بیامیزد؛ و قدرت (جنگ) برخی شما را به برخی [دیگر] بچشاند.» بنگر چگونه نشانه‌ها را به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم! تا شاید آنان بطور عمیق بفهمند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «عذاب از طرف بالا و پایین»، ممکن است شامل عذاب‌های آسمانی (صاعقه‌ها و طوفان‌ها) و زمینی (زلزله‌ها و سیل‌ها)، هم چنین فشارها و عذاب‌های طبقات حاکم اجتماع و بلاهای فرومایگان جامعه و نیز سلاح‌های جنگی خطرناک هوایی و زمینی و دریایی و زیر زمینی بشود. «۱»

۲. تعبیر «به صورت دسته‌های پراکنده شما را به هم بیامیزد و قدرت (جنگ) برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند.»، نشان می‌دهد که مسأله‌ی اختلافات اجتماعی به قدری خطرناک است «۲» که در ردیف عذاب‌های الهی قرار گرفته است؛ گاهی بر اثر تفرقه برخی کشورها به نابودی کشیده می‌شوند و مردم به دست هم دیگر مجازات می‌شوند و این یکی از عذاب‌های الهی است.

۳. در اثر خودخواهی‌ها و سودجویی‌های شخصی مردم، نفاق و تفرقه بین آنان پدید می‌آید، ولی از آن‌جا که، خدا چنین اثری را در این اعمال زشت قرار می‌دهد این مسأله به خدا نسبت داده می‌شود.

۴. جامعه‌ی مشرک، گرفتار اقسام بلاهای آسمانی و زمینی و کشمکش‌های خونین می‌شود- همان‌طور که در جهان امروز می‌بینیم- اما طبق احادیث اهل بیت علیهم السلام که ذیل آیه‌ی فوق آمده است: «همه‌ی این

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۸

کیفرها در بین مسلمانان نیز واقع می‌شود»؛ «۱» یعنی اگر مسلمانان نیز از مسیر توحید منحرف شوند و خودپرستی جای اخوت اسلامی را بگیرد و دستورات خدا فراموش شود، جامعه‌ی اسلامی نیز به چنین سرنوشتی گرفتار خواهد شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدرت خدا محدود نیست و او می‌تواند هرگونه که بخواهد شما را مجازات کند.

۲. اختلافات اجتماعی یکی از عذاب‌های الهی است.

۳. در گونه‌های آیات و نشانه‌های خدا دقت کنید تا آنها را به طور عمیق بفهمید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و ششم و شصت و هفتم سوره‌ی انعام به حقّانیّت قرآن و تکذیب آن توسط مخالفان اشاره کرده و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۶۶ و ۶۷. وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ* لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

و قوم تو آن (: قرآن) را دروغ انگاشتند، در حالی که آن حق است! (به آنان) بگو: «من حمایتگر (و نگهبان) شما نیستم.»* برای هر خبر بزرگی هنگام استقراری هست؛ و در آینده خواهید دانست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن و تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله و عذاب الهی «۲» حق است؛ چون دلایل

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۱۹

گوناگونی از طریق عقل و فطرت و تجربه، آنها را تأیید می‌کند؛ پس انکار و تکذیب مشرکان از اهمیت این حقایق نمی‌کاهد و براساس برنامه‌ای زمان‌بندی شده حقایق الهی بر مردم روشن می‌شود و وعده‌های الهی تحقق می‌یابد. «۱»

۲. در این آیه و آیات متعددی از قرآن آمده «۲» که «پیامبر صلی الله علیه و آله وکیل شما نیست.» مقصود از «وکیل» در این موارد، کسی است که مسئول هدایت عملی و ضامن و حافظ دیگران باشد؛ یعنی این مردم هستند که باید تصمیم نهایی را در مورد قبول حقیقت بگیرند و هدایت شوند، و پیامبر فقط مأمور ابلاغ رسالت است، نه وکیل و نگهبان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب مخالفان از ارزش و حقانیّت حقایق الهی (همچون قرآن) نمی‌کاهد.

۲. رهبران و مبلغان دینی مسئول انجام وظیفه هستند، نه وکیل مردم و ضامن نتیجه.

۳. مخالفان عجله نکنند، که براساس برنامه‌ی زمان‌بندی شده، به زودی حقیقت اخبار الهی برای شما روشن می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی انعام به یکی از راه‌کارهای نهی از منکر، یعنی دوری از مجالس اهل باطل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸. وَإِذَا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی ءَایتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُواْ فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَإِمَّا یُنسِیَنَّکَ الشَّیْطنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرَی مَعَ الْقَوْمِ الظلِمِینَ

و هر گاه کسانی را دیدی که (به قصد ریشخند) در آیات ما فرو می‌روند، پس از آنان روی گردان تا به سخنی غیر از آن در آیند؛ و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس بعد از یادآوری، با آن گروه ستمکار مَنشین.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در مورد دوری از مجالس مشرکان است، اما این حکم اختصاص به ایشان و مشرکان ندارد و شامل تمام مؤمنان و مخالفان دین می‌شود و یک راه‌کار عملی برای نهی از منکر به شمار می‌آید.

۲. فلسفه‌ی روی‌گردانی از مخالفانی که سخنان باطل می‌گویند و آیات الهی را ریشخند می‌کنند «۱» آن است که اگر مسلمانی در مجالس این افراد شرکت کند، آنان به سخنان ناروای خود ادامه می‌دهند، اما اگر به آنان بی‌اعتنایی شود، طبعاً سکوت کرده، یا به مسایل دیگر می‌پردازند.

۳. در این آیه از تسلّط شیطان بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و به فراموشی انداختن ایشان سخن گفته شده است. آیا این مطلب با عصمت ایشان سازگار است؟

برخی از مفسران گفته‌اند: اگر چه روی سخن آیه‌ی فوق با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت مقصود پیروان ایشان هستند که گرفتار فراموشی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۱

می‌شوند. «۱»

۴. ترک مجالس باطل یکی از شیوه‌های مبارزه‌ی منفی با زشتکاری و یکی از مراحل نهی از منکر و راه‌کارهای عملی آن است.

۵. ریشخند کردن آیات و نشانه‌های الهی، ظلم (به خود و جامعه و قرآن) است؛ همان‌طور که گوش دادن به سخنان باطل و شرکت در آن مجالس و سکوت در مقابل آنها نیز نکوهیده است.

۶. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند

هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، در مجلسی که به امام (و رهبر مسلمانان) دشنام داده می‌شود، یا غیبت مسلمانی می‌شود، شرکت نکند.

سپس آیه‌ی فوق را قرائت کردند. «۲»

روشن است که این‌گونه احادیث مصادیق مجالس باطل و آیات الهی را معرفی می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با ریشخند کنندگان آیات الهی و باطل‌گرایان مبارزه‌ی منفی کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۲

۲. ریشخند کردن آیات الهی، ستمکاری است.

۳. در مجالس ناروا ننشینید (و نهی از منکر کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی انعام یک مورد هم‌نشینی با اهل باطل را جایز می‌شمارد و می‌فرماید:

۶۹. وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلكِن ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و هیچ چیز از حساب آن (مشرک) ان بر عهده کسانی که (در آن مجالس شرکت می‌کنند و) خودنگهداری می‌نمایند، نیست. و لیکن یادآوری (به مشرکان نمایند) تا شاید که خودشان را حفظ کنند.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از نزول آیه‌ی قبل در مورد دوری از مجالس کافرانِ مسخره کننده‌ی آیات الهی، گروهی از مسلمانان گفتند: اگر بخواهیم به این دستور عمل کنیم، باید به مسجدالحرام و طواف نرویم (چرا که در همه جا مشرکان هستند و سخنان مسخره‌آمیز در مورد آیات الهی می‌گویند و ما می‌شنویم). در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد و یک مورد را استثنا کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مسلمانان خودنگه‌دار و باتقوا که تحت تأثیر مخالفان دین قرار نمی‌گیرند و می‌توانند بر آنان تأثیر بگذارند اجازه می‌دهد که در مجالس آنها شرکت کنند و به سخنان باطل آنان گوش دهند و به ارشادشان بپردازند.

آری، پارسایان هم‌چون کسانی هستند که در برابر بیماری‌ها واکسینه شده و مصونیت یافته‌اند، بلکه حالت ضد بیماری دارند.

۲. هر گاه مسأله‌ی مهم‌تری مثل هدایت مردم پیش بیاید، می‌توان از مسأله‌ی مهمی مثل ممنوعیت شرکت در مجالس باطل، صرف نظر کرد.

رعایت اهم و مهم از اصول عقلی و اسلامی است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مسایل اجتماعی، حساب مؤمنان خود نگه‌دار را از افراد دیگر جدا کنید.

۲. هنگام هم نشینی با مخالفان تذکرات لازم را بیان کنید، شاید اثر کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی انعام به عذاب دین‌بازان و فریب‌خوردگان دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۰. وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّايُؤْخَذْ مِنْهَآ أُوْلئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ

و رها کن کسانی را که دینشان را به بازی و سرگرمی گرفتند! و زندگیِ پست (دنیا) آنان را فریب داده است. و بوسیله این (قرآن) یادآوری نما، مبادا شخصی به سبب آنچه کسب کرده گرفتار شود؛ در حالی که غیر از خدا، برای او هیچ یاور (و سرپرست) و شفاعت‌گری نیست؛ و اگر هرگونه تاوانی در مقابل بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد. آنان کسانی هستند که به سبب آنچه کسب کرده‌اند، گرفتار شده‌اند. نوشابه‌ای از آب سوزان و عذابی دردناک برای آنان است، بدان سبب که همواره کفر می‌ورزیدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «به بازی گرفتن دین»، یا اشاره به آن است که آیین مشرکان، اعمالی پوچ و بی‌محتوا و کودکانه است که نام دین بر آن

نهاده‌اند.

یا اشاره به آن است که گروهی از کافران، حتی نسبت به آیین خود به عنوان بازی و سرگرمی می‌نگریستند.

و یا اشاره به آیین حق است که به صورت فطری در همه‌ی انسان‌ها وجود

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۴

دارد و مشرکان این آیین حق فطری را به بازی گرفتند. «۱»

۲. آیه‌ی فوق اختصاص به مشرکان ندارد و هشداری است به همه‌ی کسانی که مقدسات و احکام الهی را بازیچه‌ی هدف‌های مادی و شخصی قرار می‌دهند، که در دنیا رها می‌شوند و در آخرت گرفتار عذاب الهی خواهند شد.

۳. مجازات مشرکان بر اثر عوامل خارجی نیست که قابل دفع باشد، بلکه از درون ذات و صفات آنها سرچشمه می‌گیرد. آنان اسیر کارهای زشت و عقاید کفرآمیز خویش‌اند. «۲»

۴. مشرکان در قیامت، هم از درون به وسیله‌ی آب سوزان و هم از برون به وسیله‌ی آتش عذاب می‌شوند.

۵. این سختی‌ها و محرومیت از شفاعت و یاری و نپذیرفتن تاوان آنها، «۳» برای کسانی است که اصرار بر کفر داشته باشند. «۴»

۶. مقصود از «رها کردن مشرکان» در آیه‌ی فوق، قطع رابطه با آنان در شرایط خاص است که گاهی به نبرد با آنان نیز می‌انجامد؛ پس مقصود نفی جهاد با آنان نیست و آیه‌ی فوق با آیات جهاد نسخ نشده است؛ چون هر کدام ظرف زمانی خاص خود را دارد و در همان شرایط قابل اجراست.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عامل بدبختی و عذاب انسان، کفرورزی و عملکرد خود اوست.

۲. دین‌داری با سستی و به بازی گرفتن مکتب سازگار نیست.

۳. فریب دنیای پست را نخورید و دین را به بازی نگیرید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی انعام پاسخی دیگر به مشرکان می‌دهد و می‌فرماید:

۷۱. قُلْ أَنَدْعُواْ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَايَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِى اسْتَهْوَتْهُ الشَّيطِينُ فِى الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحبٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعلَمِينَ

بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و پرستش کنیم) که سودی به ما نمی‌رساند و زیانی (نیز) به ما نمی‌رساند؛ و بعد از اینکه خدا ما را راهنمایی کرد به گذشته‌های (کفرآمیز) مان باز گردانده شویم؟! همانند کسی که شیطان‌ها او را به سقوط (و گمراهی) کشانده‌اند، در حالی که در زمین سرگردان است. (و) او همراهانی دارد که وی را به هدایت فرا می‌خوانند، (و می‌گویند:) به سوی ما بیا! بگو: «براستی رهنمایی خدا، تنها راهنمایی (حقیقی) است؛ و به ما فرمان داده شده: برای پروردگار جهانیان تسلیم باشیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به قاعده‌ی «دفع ضرر و جلب منفعت» اشاره می‌کند. معمولًا کارهای انسان دو سرچشمه دارد، یا برای جلب منافع مادی و معنوی است، و یا برای دفع زیان‌های مادی و معنوی؛ و بت‌ها نه نفعی دارند که آن را به دست آوریم، نه ضرری دارند که از آن بترسیم؛ پس شرک و بت‌پرستی کاری

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۶

غیرمنطقی و نامعقول است.

۲. در این آیه بیان شده که انسان بین دو راهی است: از طرفی شیطان او را وسوسه می‌کند و به سوی سقوط می‌کشاند و از طرف دیگر، برخی افراد هدایتگر راه صحیح را به او نشان می‌دهند؛ و این خود انسان است که می‌تواند راه هدایت را انتخاب کند و تسلیم پرودگار شود.

۳. پیامبر اسلام هیچ سابقه‌ی شرک و بت‌پرستی ندارد. آیه‌ی فوق از زبان تمام مسلمانان سخن می‌گوید که برخی سابقه‌ی شرک و بت‌پرستی داشتند؛ از این رو می‌گوید: «بت‌پرستی، ما را به حال سابق بازمی‌گرداند». و به خاطر همین، ضمیرهای آیه را جمع آورده است.

۴. قرآن کریم برای بیان مطالب حق، از مثال و تشبیه استفاده می‌کند؛ هم‌چون آیه‌ی فوق که می‌فرماید: «شیطان، برخی انسان‌ها را به پیروی از هوای نفس و سقوط می‌کشاند، به طوری که در حیرت فرو می‌روند و سرگردان می‌شوند.»

البته قبلًا بیان کردیم که واژه‌ی «شیطان» به معنای هر موجود شرور، اعم از انسان و جن است. و مقصود از کشاندن انسان، مجبور کردن او نیست؛ چرا که شیطان انسان را وسوسه می‌کند و این خود انسان است که اراده و اختیار دارد و راهی را انتخاب می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک ورزیدن، کاری غیر منطقی، ارتجاعی و نوعی سرگردانی است.

۲. شیطان شما را به سقوط می‌کشاند (پس از او پیروی نکنید).

۳. بر سر دو راهی‌ها، راه هدایت را انتخاب کنید.

۴. تسلیم خدا باشید (نه معبودهای دروغین).

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۷

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی انعام، به برپاداشتن نماز و پارسایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۲. وَأَنْ أَقِيمُواْ الصَّلَوٰةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و (نیز به ما فرمان داده شده به) اینکه: نماز را به پا دارید؛ و [خودتان را] از [عذاب او حفظ کنید؛ و او کسی است که فقط به سوی او گردآوری خواهید شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حقیقت آخرین جمله‌ی آیه‌ی قبل و جملات این آیه یک برنامه‌ی چهار ماده‌ای را برای سعادت انسان بیان می‌کنند که عبارت است از:

الف) توحید و تسلیم در مقابل خدا؛

ب) توجه به معاد و بازگشت به سوی خدا؛

ج) محکم ساختن پیوند انسان با خدا از طریق نماز؛

د) حفظ خود و پرهیز از زیان‌های گناه.

۲. با توجه به نزول سوره‌ی انعام در مکه، از این آیه روشن می‌شود که دستور خواندن نماز برای مسلمانان، در مکه نیز بوده است.

۳. آیه‌ی فوق، با توجه به آیه‌ی قبل، اشاره دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان تسلیم دستورات الهی هستند و از آن‌جا که معتقد به توحید و معاد و متعهد در برابر نماز و تقوا هستند، نمی‌توانند شرک بورزند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به وسیله‌ی نماز با مبدأ هستی ارتباط برقرار کنید و به معاد و انتهای هستی توجه داشته باشید و مسیر را با تقوا بپیمایید.

۲. توجه به مبدأ و معاد و تقوا داشته باشید (تا گرفتار شرک نشوید).

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۸

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و سوم سوره‌ی انعام به نشانه‌ها و صفات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۳. وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَیَوْمَ یَقُولُ کُن فَیَکونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْکُ یَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ عِلِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهدَةِ وَهُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را بحق آفرید؛ و روزی که (خدا) می‌گوید: «باش پس (فوراً موجود) می‌شود.» سخنش حق است؛ و روزی که در «شیپور» دمیده می‌شود، فرمانروایی فقط از آنِ اوست؛ (او) دانای نهان و آشکار است؛ و او فرزانه آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «حق» در این آیه همان هدف و نتایج و مصالح و حکمت‌هاست؛ یعنی خدا آسمان‌ها و زمین را به خاطر هدف و مصلحتی آفرید «۱» نه بیهوده، بازیچه و بدون هدف؛ همان‌طور که سخن او نیز حق و هدف‌دار است.

۲. مقصود از «باش» این نیست که فرمان لفظی توسط خدا صادر می‌شود، بلکه منظور آن است که هر گاه خدا اراده‌ی آفرینش چیزی را بنماید، بدون نیاز به هیچ عامل دیگری، به اراده‌اش جامه‌ی عمل می‌پوشاند و اگر اراده کند که چیزی، به طور دفعی یا تدریجی به وجود آید، همان‌گونه می‌شود.

۳. مالکیت و فرمان‌روایی خدا در دنیا و آخرت، هر دو هست؛ در دنیا اسباب و عواملی وجود دارد که انسان را غافل می‌کند، ولی در رستاخیز این اسباب از کار می‌افتد و مالکیت و فرمان‌روایی او روشن‌تر می‌گردد.

۴. در آیه‌ی فوق به صفات «علم و حکمت الهی» اشاره شده است. این که

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۲۹

ماجراهای ابراهیم (ع)

خدا هم آگاه است و هم حکیم؛ یعنی به مقتضای آگاهی‌اش اعمال نهان و آشکار بندگان را می‌داند و به مقتضای حکمتش به هر کس جزای مناسب می‌دهد و در مجازات افراد عجله نمی‌کند.

۵. قرآن کریم در آیه‌ی فوق از یک «نفخ صور» (دمیدن در شیپور رستاخیز)، اما در آیه‌ی ۶۸ زُمر از دو نفخ صور سخن به میان آورده که یکی ویرانگر و دیگری برانگیزنده‌ی مردم است (ان شاء اللّه- ذیل آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی زمر این مبحث را پی می‌گیریم).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آفرینش جهان هدف‌دار و حکیمانه است.

۲. اراده‌ی الهی هدف‌دار و حتمی است.

۳. خدا از نهان و آشکار شما آگاه است (پس مراقب کردار خود باشید).

۴. با مطالعه در آفرینش هدف‌دار جهان، خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی انعام به مبارزات ابراهیم با شرک و بت‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۴. وَإِذْ قَالَ إِبْرهِیمُ لِأَبِیهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَاماً ءَالِهَةً إِنِّی أَرَاکَ وَقَوْمَکَ فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ

و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم به پدرِ (مادرش یا عموی) ش «آزَر»، گفت: «آیا بت‌هایی را معبودان (خود) می‌گیری؟! در واقع من، تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اب» در لغت عرب غالباً به پدر گفته می‌شود، اما گاهی به جد مادری، عمو، مربّی و معلم نیز گفته می‌شود. بنا به دلایلی، در آیه‌ی فوق، مقصود از «پدر ابراهیم»، یا پدر مادری او و یا عموی اوست:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۰

الف) در منابع تاریخی نام پدر ابراهیم «تارِح» گفته شده و حتی در کتاب‌های عهدین (تورات و انجیل و ملحقات آنها) نیز «آزر» پدر ابراهیم شمرده نشده است. «۱»

ب) از طرفی، قرآن کریم می‌فرماید: مسلمان حق ندارد برای مشرکان استغفار کند «۲» و از طرفی می گوید: ابراهیم در اواخر عمر خویش برای «والد» و پدر خود طلب آمرزش کرد؛ «۳» پس معلوم می‌شود که «والد» و پدر ابراهیم غیر از آزر است که از او به عنوان «اب» یاد شده است. «۴»

ج) در قرآن کریم واژه‌ی «اب» گاهی به عمو نیز گفته شده است؛ مثل آیه‌ی ۱۳۳ سوره‌ی بقره، که از اسماعیل، عموی یعقوب، با عنوان اب (آباء) یاد شده است.

د) در برخی از احادیث که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

همواره خدا مرا از صُلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می‌ساخت و هرگز مرا به آلودگی‌های دوران جاهلیت آلوده نساخت. «۵»

ه) تمام دانشمندان و مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان اهل سنت گفته‌اند که آزر پدر ابراهیم نبود. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۱

۲. ابراهیم در دعوت خود به سوی خدا، خویشاوندانش را فراموش نکرده است.

آری شیوه‌ی صحیح دعوت آن است که رهبران و مبلغان دینی، نخست از نزدیکان خود شروع کنند و با بیانی نرم و آرام عقاید آنان را اصلاح کنند.

۳. بت‌پرستی گمراهی آشکار است؛ زیرا انحرافی است که وجدان‌های سالم و عقل بشر آن را نمی‌پذیرد؛ و کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان مخلوقی را معبود خویش قرار دهد؛ آری، بت‌پرستی یک انحراف است و باید با آن مبارزه کرد و در این‌جا سن و کثرت جمعیت طرف‌داران مطرح نیست، بلکه حق و باطل مطرح است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بت‌پرستی، کژروی آشکار است (از آن بپرهیزید).

۲. اصلاحات عقیدتی را از نزدیکان خود شروع کنید.

۳. در هدایت مردم و نهی از منکر از بیانی نرم استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی انعام به مشاهده‌ی ملکوت توسط ابراهیم اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۵. وَكَذٰلِكَ نُرِى إِبْرٰهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

و اینگونه، فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم؛ (تا بدان استدلال کند) و بخاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ملکوت، فرمان‌روایی مطلق خدا بر جهان هستی است، اما حقیقت

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۲

ملکوت چه بوده است؟ «۱»

مفسران قرآن در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

برخی بر آنانـد که این آیه فشـرده‌ای از آیات بعـد است که در آن‌جا سـخن از مشاهـده‌ی وضع خورشـید و ماه و سـتارگان به میان آمده است. «۲»

و برخی دیگر گفته‌اند عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی و جهان غیب است. «۳»

۲. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده:

خدا به چشم ابراهیم قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و زمین را مشاهده کند. «۴»

و در برخی از احادیث نیز آمده است که

خدا همان‌گونه که به ابراهیم علیه السـلام ملکوت را نشان داد، به پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز نشان داد. «۵»

۳. یکی از آثـار دیـدن ملکـوت، یقیـن اسـت و یقین عـالی‌ترین درجه‌ی ایمـان است. ابراهیم علیه السـلام یقین اسـتدلالی و فطری بر یگانگی خدا داشت، اما با مطالعه در اسرار آفرینش، یقین او به حد کمال رسید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ملکوتیان اهل یقین می‌شوند.

۲. هم‌چون ابراهیم زندگی کنید تا به اسرار ملکوت دست یابید و اهل یقین شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی انعام به استدلال منطقی ابراهیم بر توحید از طریق غروب ستاره اشاره کرده، می فرماید:

۷۶. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَءَا كَوْكَباً قَالَ هذَا رَبِّى فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآأُحِبُّ الْآفِلِينَ

و هنگـامی که شب بر او پرده افکنـد، سیاره‌ای مشاهـده کرد، گفت: «این پروردگـار من است؟» و هنگـامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «کوکب» در این آیه چیست؟

شایـد کوکب، سیاره‌ی زهره یـا مشتری باشـد. از روایـات تـاریخی اسـتفاده می‌شود که این دو سیاره در زمان‌هـای قـدیم پرستیـده می‌شدند. «۱» مشتری، ربّ النوع «عدل و علم» به شمار می‌رفت، مریخ ربّ النوع «جنگ»، و خورشید هم پادشاه همه. «۲»

در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز تصریح شده که مقصود از «کوکب» در آیه‌ی فوق همان زُهره است. «۳»

۲. مقصود از این‌که ابراهیم علیه السلام گفت: «این خدای من است.» چیست؟

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۴

در این مورد حداقل دو احتمال تفسیری وجود دارد:

نخست این‌که ابراهیم، در عمق فطرت خویش به خدا ایمان داشت، اما می‌خواست خود بیندیشد و از راه دلیل عقلی، مصداق حقیقی آن را بیابـد و به مرحله‌ی «حق الیقین» برسـد؛ پس این جمله‌ی ابراهیم علیه السـلام یـک خبر قطعی نیست، بلکه یک فرض و احتمال برای تفکر و استدلال و راهی برای تحقیق بیش‌تر و شناسایی بهتر است.

احتمـال دوم آن است که ابراهیم این جمله را از بـاب همراهی بـا بت‌پرسـتان و برای جلب توجه آنان گفت، تا بتوانـد بر مبنای آنان

سخن بگويد و توحيد را اثبات کند؛ يعنی در حقيقت می‌گفت: «به اعتقاد شما اين خدای من است.» و يا به صورت پرسشی می‌گفت: «آيا اين خدای من است؟»

در مورد هر دو احتمال فوق احاديثی نيز از اهل بيت عليهم السلام حکايت شده است. «۱»

۳. در حديثی از امام باقر يا صادق عليهما السلام حکايت شده که

ابراهيم اين سخن را به عنوان تحقيق در باره‌ی پروردگارش گفت و هرگز سخن او کفر نبود؛ و هر کس در اين مورد تفکر و تحقيق کند، همانند ابراهيم خواهد بود. «۲»

۴. شکل استدلال ابراهيم عليه السلام در آيه‌ی فوق به چند صورت ترسيم می‌شود:

الف) پروردگار و مربّی موجودات بايد هميشه در ارتباط نزديک با آنان باشد؛ بنابراين، موجودی که غروب می‌کند و از موجودات زمينی جدا می‌شود، نمی‌تواند پروردگار و ربّ باشد.

تفسير قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۵

ب) سياره‌ای که دارای غروب و طلوع است، خود اسير قوانين طبيعت است؛ پس اين سياره چگونه می‌تواند حاکم و مالك و ربّ آنها باشد.

ج) سياره‌ای که دارای حرکت است، حتماً حادث است و چيزی که در معرض حوادث است نمی‌تواند يک موجود ازلی و ابدی باشد. «۱»

د) استدلال ابراهيم عليه السلام در آيه‌ی فوق مبتنی بر محبت است؛ يعنی من محبت و کشش درونی به ستارگان غروب کننده و بی‌دوام ندارم؛ محبت و عشق من به موجودی باکمال و دايمی است.

۵. معبود انسان بايد محبوب و معشوق او باشد؛ و محبوب واقعی کسی است که اسير مکان و زمان محدود و متغيّر نباشد.

آری، روح دين، محبت و عشق است. «۲»

آموزه‌ها و پيام‌ها:

۱. موجودات ناپايدار را به عنوان معبود و محبوب خود انتخاب نکنيد.

۲. با مطالعات کيهان‌شناسی، خداشناس شويد.

۳. برای شناخت معبود، مشاهده و تفکر و استدلال کنيد.

***

قرآن کريم در آيه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی انعام به استدلال ابراهيم عليه السلام بر توحيد از طريق غروب ماه اشاره می‌کند و می‌فرمايد:

۷۷. فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هذَا رَبِّی فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِی رَبِّی لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

و هنگامی که ماه را در حال طلوع ديد، گفت: «اين پروردگار من است؟» و هنگامی که غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمايی نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان بودم.»

تفسير قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهيم عليه السلام با مشاهده‌ی طلوع ماه تابان، آن را خدای خويش خواند، ولی هنگام غروبِ ماه، «۱» ماه‌پرستی را نفی کرد. «۲» اين همان شيوه‌ای است که در مورد سياره‌ی زهره يا مشتری به کار برد، تا شايد عقل و فطرت ستاره‌پرستان بيدار شود و هدايت گردند.

۲. ابراهیم علیه السلام در استدلال خویش برای نفی شرک و اثبات توحید، از روش گام به گام استفاده کرد. در آیه‌ی قبل گفت: سیاره‌پرستی را دوست ندارم و در این آیه گفت: ماه‌پرستی، انحراف و گمراهی است.

۳. در راه شناخت، لازم است به فیض و هدایت الهی تکیه کنیم که بدون آن نمی‌توانیم به سرچشمه‌ی زلال معارف برسیم و گمراه می‌شویم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت و نجات از گمراهی، کار خداست.

۲. با مطالعات و کیهان‌شناسی، خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی انعام به استدلال ابراهیم علیه السلام بر توحید از طریق غروب خورشید اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۸. فَلَمَّا رَءَا الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هذَا رَبِّی هذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يقَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۷

و هنگامی که خورشید را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است؟ این (از همه) بزرگ‌تر است!» و هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم [من ! براستی که من نسبت به آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید، بی‌تعهدم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی احادیث از امام رضا علیه السلام حکایت شده که ابراهیم علیه السلام با سه گروه بت‌پرست روبه‌رو بود: گروهی زهره، گروهی ماه و گروهی خورشید را می‌پرستیدند «۱» (و شاید به همین دلیل سه بار استدلال کرد).

۲. بزرگی و کوچکی اجسام در عبودیت تأثیری ندارد، مهم آن است که این اجسام مادی، ناپایدار و زوال‌پذیرند، پس نمی‌توانند خدا باشند.

ولی ابراهیم علیه السلام راه توحید را گام به گام پیمود؛ اول عبادت سیاره، بعد ماه و بعد خورشید را بررسی و نقد کرد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برائت از شرک، فریادی ابراهیمی است.

۲. اول استدلال کنید و اگر مؤثر نشد، برائت و بیزاری بجویید.

۳. در استدلال، گام به گام و از کوچک به بزرگ پیش بروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی انعام به توحید و حق‌گرایی ابراهیم علیه السلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۹. إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً وَمَآ أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۸

براستی که من حق‌گرایانه رویِ (وجود) خود را به سوی کسی متوجه کردم، که آسمان‌ها و زمین را شکافته [و آفریده است. و من از مشرکان نیستم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام مظهر توحید خالص و حق‌گرایی است. «۱» او با تمام وجود رو به سوی خدا آورد و توحید را فریاد زد و از شرک و بت‌پرستی بیزاری جست، تا الگو و آموزه‌ای برای همه‌ی جهانیان باشد.

۲. «فَطَر» به معنای شکافتن از طول است و به خلق و آفرینش هم «فطر» گفته می‌شود؛ زیرا جهان به صورت توده‌ی واحدی بود که شکافته شد و خلق گردید؛ شاید این تعبیر اشاره به انفجار بزرگ در پیدایش جهان باشد. «۲»

۳. واژه‌ی «وَجه» به معنای ذات و صورت می‌آید و از آن‌جا که در هنگام توجه به کسی یا چیزی، انسان صورت خود را به آن طرف می‌گرداند، این تعبیر نشان دهنده‌ی توجه و عنایت به یک مطلب است؛ آری، ابراهیم با تمام وجود رو به سوی خدا داشت.

۴. مراحل و منازل سیر و سلوک تا ترنم خلیلی:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

انسان سالک پس از آن که، متسنّن به سنن الهیّه و متلبّس به لباس شریعت شد و اشتغال به تهذیب باطن و تصقیل سرّ و تطهیر روح و تنزیه قلب پیدا کرد، کم کم از انوار غیبیه‌ی الهیه در مرآت (آئینه) قلبش تجلّیاتی حاصل شود و با جذبه‌های باطنّیه و عشق فطری جبلّی، مجذوب عالم غیب گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۳۹

و پس از طی این مراحل، سلوک الی اللّه با دست‌گیری باطنی غیبی شروع شود و قلب، حق‌طلب و حق‌جو شود و وجهه‌ی قلب از طبیعت منسلخ و به حقیقت منسلک گردد و با جذوه‌ی نار محبت و نور هدایت که یکی رفرف عشق و یکی براق سیر است، به سوی کوی محبوب و جمال جمیل ازل رهسپار شود و دست و رو از آلودگیِ توجه به غیر، شست وشو دهد و با قلب پاک از آلودگی به رجز (: پلیدی) شیطان که حقیقت سوائیت (: جدایی) و اصل اصول شجره‌ی منحوسه‌ی خبیثه‌ی غیریّت و کثرت است، متوجه مقصد و مقصود گردد و مترنّم به «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمـاوَاتِ وَالْأَرْضَ» گردد و خلیل آسا، تنفر از آفلین (: غروب کنندگان) که مقار نقص و رجز است، پیدا کند و توجه به کمال مطلق، نقشه‌ی قلب او گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه صحیح توحید، حق‌گرایی و دوری از شرک است.

۲. هم‌چون ابراهیم علیه السلام، توحید شما همراه با برائت از مشرکین باشد.

۳. هر گاه راه را یافتید، با قاطعیت اعلام کنید و پیش بروید و از تنهایی نهراسید.

۴. با مطالعه در آفرینش جهان، به توحید و خداشناسی برسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۰

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی انعام به گفت وگوی مشرکان و ابراهیم علیه السلام در باره‌ی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۰. وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَ لَآأَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و [لی قومش به بحث [و جدل با او پرداختند؛ [ابراهیم گفت: «آیا در باره خدا با من گفتگو (و جدل) می‌کنید؟! و حال آنکه (خدا مرا) راهنمایی کرده است؛ و من از آنچه شریک او قرار می‌دهید، ترسی ندارم (و به من زیانی نمی‌رسانند،) مگر پروردگارم چیزی را بخواهد؛ علم پروردگارم بر هر چیز گسترده است؛ آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان می‌کوشیدند، ابراهیم علیه السلام را از عقیده‌ی توحیدی‌اش باز دارند و به بت‌پرستی بکشانند، ولی او با شهامت کامل مقاومت کرد و با دلایل منطقی به آنان پاسخ داد.

۲. تعبیر ابراهیم علیه السلام که گفت: «مگر این که خدا بخواهد.»، برای آن بود که بگوید: اگر در گیر و دار مبارزه حادثه‌ای برای

او پیش آید، ربطی به بت‌ها ندارد، بلکه خواست پروردگار است؛ چرا که بت‌های بی‌شعور و بی‌جان نمی‌توانند به کسی زیان برسانند.

۳. اشاره به علم بی‌کران الهی، دلیل دیگری است بر این که از بت‌ها کاری ساخته نیست؛ یعنی بت‌هایی که علم و آگاهی ندارند، نمی‌توانند منشأ سود و زیان باشند.

۴. مشرکان دچار توهّمات و خرافات بودند و از بت‌ها و آسیب رساندن آنها می‌ترسیدند؛ یعنی ترس، عامل شرک‌ورزی آنان بود، اما انسان موحّد از این خرافات و ترس‌ها به دور است. آری، انسان موحّد نه از جمعیت زیاد می‌ترسد و نه از بت‌ها؛ و در مقابل همه می‌ایستد و سخن حق خود را می‌گوید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت و توحید، عامل شجاعت است.

۲. اگر مخالفان با شما بحث کردند، به آنان پاسخ مناسب بدهید.

۳. موحّدان از شرک (و مشرکان) نهراسند (که خدا با آنهاست).

۴. سود و زیان شما به دست خدای داناست (پس، از مشرکان نهراسید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی انعام مقایسه‌ی منطقی مشرکان با ابراهیم موحد را حکایت می‌کند و می‌فرماید:

۸۱. وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

و چگونه از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید، بترسم؟ و حال آنکه شما نمی‌ترسید از اینکه چیزی را شریک خدا قرار می‌دهید، که هیچ دلیلی در باره آن بر شما فرو نفرستاده است. پس اگر می‌دانید، کدام یک از دو دسته (بت‌پرستان و خداپرستان)، به امنیت سزاوارترند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هیچ دلیل و برهانی بر پرستش بت‌ها وجود ندارد؛ زیرا چنین دستوری، یا باید از طریق عقل اعلام شود و یا وحی و نبوت، ولی هیچ یک از این دو نبود؛ پس مشرکان برهان ندارند. «۱»

۲. این آیه مشرکان را سرزنش می‌کند که چرا از خدا نمی‌ترسید و برای او شریک قرار می‌دهید بت‌پرستان «اللّه» را به عنوان خالق آسمان‌ها و زمین پذیرفته بودند و فقط بت‌ها را در عبادت او شریک می‌دانستند.

منطق ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی فوق یک منطق عقلی است که می‌گوید: شما

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۲

مرا تهدید به خشم بت‌هایی می‌کنید که تأثیر وجودی آنها موهوم است، اما از خشم خدایی که من و شما هر دو او را پذیرفته‌ایم، وحشتی ندارید؛ یعنی چرا یک موضوع قطعی را رها کرده و به یک موضوع موهوم چسبیده‌اید.

۳. ابراهیم علیه السلام در بحث و مناظره، وجدان و عقل افراد را به داوری می‌طلبید و تعصّب به خرج نمی‌داد و با این‌که حق با او بود، می‌گفت: «کدام یک از ما به امنیت سزاوارتر است؟».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید امنیت به بار می‌آورد (بر خلاف شرک).

۲. شرک عقیده‌ای بی‌منطق و بی‌دلیل است (بر خلاف توحید).

۳. اگر امنیت می‌خواهید، از شرک دوری گزینید و به سوی توحید روی آورید.

۴. هم‌چون ابراهیم علیه السلام، تابع برهان و دلیل باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی انعام به شرایط ایمان و نتایج آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۲. الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آوردند، و ایمانشان را با ستمِ (شرک) نیامیختند، امنیت تنها برای آنهاست؛ و آنان ره‌یافتگانند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام در سخن خویش، که در آیه‌ی قبل بیان شد، اشاره کرد که ایمان موجب امنیت و شرک موجب ترس و ناامنی است و اینک در این سخن «۱» این قانون کلی را بیان می کند که هر کس ایمان آورد و به خویشتن

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۳

ستم نکند و ایمانش را با شرک آلوده نسازد، به هدایت الهی دست یافته است و در امنیت خواهد بود.

۲. مقصود از «امنیت» در آیه‌ی فوق، معنای اعم آن است که شامل امنیت از حوادث دردناک اجتماعی و امنیت از مجازات پروردگار و آرامش روحی می‌شود.

یعنی زمانی جنگ‌ها، مفاسد، جنایات و ناراحتی‌های روحی از بین می‌رود و بشریت به آرامش دست می‌یابد که دو اصل ایمان و عدالت بر جهان حاکم شود و کفر و شرک و ستم از جهان رخ بر بندد. «۱»

۳. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که

منظور از آیه‌ی فوق آن است که امنیت برای کسانی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به ولایت ایمان آورند و آن را با ولایت و رهبری دیگران مخلوط نکنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۴

روشن است که این‌گونه روایات، در حقیقت، بطن آیه‌ی قرآن را بیان می کند؛ یعنی در آیه سخن از رهبری و ولایت خدا و آمیخته نکردن آن با رهبری غیر اوست و رهبری علی علیه السلام هم پرتوی از رهبری خدا و پیامبر است؛ پس اگر معنای آیه را توسعه دهیم و ملاک و روح و بطن آیه را به دست آوریم، شامل ولایت علی علیه السلام نیز می‌شود.

اما معنای آیه منحصر در این مفهوم نیست و از این روست که در برخی دیگر از احادیث آیه‌ی فوق بر خوارج تطبیق شده که از ولایت خدا بیرون رفتند و تحت ولایت شیطان قرار گرفتند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک، ظلم به خویشتن است.

۲. ظلم (و شرک) آفت امنیت و هدایت انسان است.

۳. اگر امنیت و هدایت می‌خواهید، ایمان آورید و از ظلم و شرک دوری کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی انعام یک نتیجه‌ی کلی از دلایل ابراهیم علیه السلام می گیرد و می‌فرماید:

۸۳. وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيْنَهَآ إِبْرهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجتٍ مَّن نَّشَآءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و این [ها] دلیل ما بود که آنها را به ابراهیم در برابر قومش دادیم! رتبه‌های هر کس را بخواهیم (و شایسته باشد) بالا- می‌بریم؛ براستی که پروردگار تو، فرزانه‌ای داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. استدلال‌های ابراهیم، جنبه‌ی منطقی داشت و او با نیروی عقل و الهام از فطرت بدانها رسیده بود، ولی چون نیروی عقل و فطرت هم از ناحیه‌ی خداست، همه‌ی این استدلال‌ها از مواهب الهی شمرده می‌شود.

۲. واژه‌ی «تِلکَ» برای اشاره به دور است، ولی گاهی اهمیت موضوع و بلندپایه بودن آن سبب می‌شود که یک موضوع نزدیک، مثل دلایل ابراهیم علیه السلام بر توحید، با اسم اشاره‌ی دور ذکر شود. «۱»

۳. دو واژه‌ی «حکیم» و «علیم» در پایان آیه، اشاره دارد که خدا درجات افراد را بر اساس آگاهی به شایستگی آنان و موافق موازین حکمت می‌دهد و تبعیضی قایل نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، اراده‌ی الهی تابع علم و حکمت اوست و بدون دلیل درجه‌ی کسی را بالا نمی‌برد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا، با الهام دلایل، به رهبران الهی یاری می‌رساند.

۲. درجات معنوی شما به دست خداست و براساس علم و حکمت تنظیم می‌شود.

۳. در برابر مردم، براساس حجّت و دلیل سخن بگویید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم تا هشتاد و هفتم سوره‌ی انعام به نعمت‌های الهی بر ابراهیم و نسل او و تأثیر نیکوکاری آنها در این باره اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۴- ۸۷. وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهرُونَ وَكَذلِكَ نَجْزِى

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۶

الْمُحْسِنِينَ* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصلِحِينَ* وَإِسْمعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطاً وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعلَمِينَ* وَمِنْ ءَابَائِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَإِخْونِهِمْ وَاجْتَبَيْنهُمْ وَهَدَيْنهُمْ إِلَى صِرطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و اسحاق و یعقوب را به او [: ابراهیم بخشیدیم؛ در حالی که همگی را راهنمایی کردیم؛ و نوح را پیش از (این) راهنمایی نمودیم؛ و از نسل او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (راهنمایی کردیم)؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم!* و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را راهنمایی کردیم)؛ در حالی که همگی از شایستگانند.* و اسماعیل و الیَسَع و یونس و لوط (را راهنمایی کردیم)؛ و همگی را بر جهانیان برتری دادیم.* و از پدرانشان و نسل آنان و برادرانشان (برخی را بر جهانیان برتری دادیم) و آنان را برگزیدیم؛ و ایشان را به راه راست، راهنمایی کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نسل نیکو و فرزندان صالح، لایق و برومند، یکی از موهبت‌های الهی است که خداوند به افرادی همچون ابراهیم علیه السلام عنایت می‌کند. این عنایت الهی نوعی سپاس‌گزاری نسبت به زحمات ابراهیم علیه السلام و فداکاری او در راه توحید است، هر چند تربیت پدر و شایستگی فرزندان نیز در این باره اثر دارد.

۲. در این آیات اشاره به اسحاق شد، اما به فرزند دیگر حضرت ابراهیم، یعنی اسماعیل، در آیات بعد اشاره می‌شود. شاید این به خاطر تولد عجیب اسحاق بود که از مادری عقیم و پیر به دنیا آمد که خود موهبتی مضاعف بود.

۳. آیات فوق با تأکید بر هدایت فرزندان ابراهیم، «۱» بدین نکته اشاره دارد

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۷

که پیامبرزادگی به تنهایی نمی‌تواند مایه‌ی افتخار باشد، بلکه افتخارات در سایه‌ی هدایت و نیکوکاری حاصل می‌شود.

۴. قبل از ابراهیم علیه السلام نیز پیامبران بزرگی هم‌چون نوح، بودند؛ نوح نخستین پیامبر اولوالعزم و دارای شریعت بود و ابراهیم ادامه دهنده‌ی خط توحیدی پیامبران قبلی بود.

۵. در این آیات نام ۱۷ تن از پیامبران الهی آمده است. در آیه‌ی اول نام پیامبرانی آمده که غالباً حکومت داشتند؛ در آیه‌ی دوم نام پیامبرانی آمده که زاهدانه زندگی کردند؛ و در آیه‌ی سوم نام پیامبرانی آمده که مشکلات ویژه‌ای داشتند»

و هجرت کردند.

۶. سنت هدایت بشر توسط پیامبران، همواره جریان داشته است، و هدایت بی‌جهت به افراد داده نمی‌شود، بلکه بر اساس اعمال نیک و شایستگی آنان است.

۷. در این آیات، عیسی علیه السلام از فرزندان ابراهیم شمرده شده است، با این‌که او پدر نداشت و فقط از طرف مادر به ابراهیم علیه السلام منسوب بود. این دلیل بر آن است که سلسله‌ی نسب از طرف پدر و مادر یکسان است و نوه‌های پسری و دختری هر دو فرزند انسان محسوب می‌شوند.

۸. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به آیه‌ی فوق استدلال شده که امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان و ذرّیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، همان‌طور که عیسی فرزند و ذرّیه‌ی ابراهیم بود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۸

۹. «الیَسَع» نام یکی از پیامبران پیشین، از نسل ابراهیم علیه السلام بود «۱» و حضرت «لوط» برادرزاده یا خواهرزاده‌ی ابراهیم علیه السلام بود، امّا در لغت عرب گاهی لفظ «اب» (: پدر) به عمو نیز گفته می‌شود، همان‌طور که لفظ ذُرّیه (: نسل) و فرزند، به برادرزاده و خواهرزاده نیز گفته می‌شود؛ پس مانعی ندارد که بر اساس ظاهر آیه، لوط را منسوب به ابراهیم بدانیم. «۲»

۱۰. در مورد حضرت «یونس» بین مورخان اختلاف هست؛ برخی او را از نسل ابراهیم شمرده و برخی او را یکی از پیامبران بنی اسرائیل دانسته‌اند، ولی اشکالی ندارد که بر اساس ظاهر آیه، یونس را منسوب به ابراهیم علیه السلام بدانیم. «۳»

۱۱. برخی مفسران تعبیرات «برگزیدن و هدایت نمودن» را در آیه‌ی فوق دلیل بر نبوت گرفته‌اند؛ بنابراین، معنای آیه این می‌شود که برخی از پدران و فرزندان و برادران پیامبران را به مقام نبوّت برگزیدیم. با توجه به این تفسیر، لازم نیست بگوییم برخی پدران پیامبران هدایت شده و برخی هدایت نشده‌اند، بلکه می‌توان گفت همه‌ی پدران پیامبران با ایمان و هدایت یافته بودند اما برخی از آنان به مقام نبوّت نرسیدند. «۴»

۱۲. هدف از بیان داستان‌های پیامبران در قرآن چیست؟

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۴۹

عزیزا! این آیات الهیّه و تعالی ربانیّه برای بیدار کردن ما بیچاره‌های خواب و هشیار نمودن ما سرمستان غافل آمده. این قصص قرآنیّه که حاصل معارف تمام انبیا و خلاصه‌ی سیر و رشد همه‌ی اولیا و بیان درد و درمان هر عیب و مرض نفسانی و نور هدایت طریق الهی و انسانی است، برای قصه گفتن وتاریخ عالَم نیامده. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسل نیکو از مواهب الهی است.

۲. مواهب الهی براساس نیکوکاری و شایستگی افراد عطا می‌شوند.

۳. پیامبران نیکوکار و صالح و برتری آنان را بر جهانیان بشناسید (و راه مستقیم آنها را ادامه دهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی انعام به هدایت پیامبران توسط خدا و نابودی اعمال به وسیله‌ی شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸. ذٰلِکَ هُدَی اللَّهِ یَهْدِی بِهِ مَن یَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَکُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَعْمَلُونَ

این، رهنمود خداست؛ که هر کس از بندگانش را (شایسته بداند و) بخواهد، با آن راهنمایی می‌کند! و اگر (بر فرض) شرک ورزند، آنچه همواره انجام داده‌اند حتماً از ایشان تباه می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران الهی با نیروی عقل در طریق هدایت گام برمی‌داشتند، ولی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۰

اگر توفیق الهی شامل حال آنان نمی‌شد، به نعمت نبوت و هدایت دست نمی‌یافتند.

۲. این آیه به این قانون و سنت الهی اشاره دارد که شرک موجب نابودی اعمال نیک افراد می‌شود؛ چرا که همه‌ی برکات و هدایت‌ها و سعادت‌های دنیوی و اخروی در سایه‌ی توحید به دست می‌آید و اگر کسی از خط راست توحید منحرف شود، تمام تلاش‌های قبلی خود را ضایع ساخته است.

۳. پیامبران نیز مشمول قوانین الهی هستند و از این نظر فرقی با دیگران ندارند و تبعیض در کار خدا نیست؛ پس اگر آنان نیز مشرک شوند، اعمالشان نابود می‌شود؛ البته پیامبران معصوم هستند و مشرک نمی‌شوند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک، عامل نابودی اعمال نیک انسان است.

۲. هدایت موهبتی الهی است که با لطف و توفیق خدا شامل حال افراد می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی انعام به سه امتیاز پیامبران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۹. أُوْلٰئِکَ الَّذِینَ ءَاتَیْنٰهُمُ الْکِتٰبَ وَالْحُکْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن یَکْفُرْ بِهَا هٰؤُلَآءِ فَقَدْ وَکَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَّیْسُواْ بِهَا بِکٰفِرِینَ

آن (پیامبر) ان کسانی هستند که کتاب [الهی و حکم و نبوّت به آنان دادیم؛ واگر آن (کافر) ان بدان کفر ورزند، پس حتماً گروه (دیگر) ی را حمایتگر (و نگهبان) آن می‌سازیم که بدان کافر نیستند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از آیه‌ی فوق آن نیست که به همه‌ی پیامبران «کتاب» داده شده است، بلکه مقصود آن است که به پیامبران، تعدادی کتاب داده شده است؛ به برخی از پیامبران مستقیم و به برخی دیگر غیرمستقیم.

۲. واژه‌ی «حکم» در اصل به معنای «منع و جلوگیری» است، اما در آیه‌ی فوق ممکن است به معنای «درک و فهم» یا «مقام داوری» و یا «زمامداری» باشد؛ چرا که هر سه مورد مانع اشتباهات و ستم‌هاست.

این واژه در قرآن کریم به هر سه معنا به کار رفته است «۱» و مانعی ندارد که در آیه‌ی فوق هر سه معنا مقصود باشد؛ یعنی برخی از پیامبران دارای بعضی از این مقامات بودند.

۳. هر گاه کافران از دین و نبوّت سر باز زنند، قومی دیگر به جای قوم عرب می‌آید و دین اسلام را می‌پذیرد «۲» و از آن محافظت

می کند. برخی مفسران بر آن‌اند که مقصود آیه، ملت ایران است که زود اسلام را پذیرفتند و در پیشرفت آن کوشیدند و دانشمندان آنها کتاب‌های زیادی در رشته‌های مختلف تألیف کردند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه حق بی‌طرف‌دار نمی‌ماند و ادامه خواهد یافت.

۲. مقامات پیامبران الهی و کتاب‌های آنها را بشناسید و بدانها کفر نورزید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۲

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی انعام پیامبران الهی را الگویی برای رهبر اسلام معرفی می‌کند و با یادآوری زحمات بدون مزد آنان می‌فرماید:

۹۰. أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لَّآأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرَی لِلْعَلَمِینَ

آن (پیامبر) ان کسانی هستند که خدا (آنان را) راهنمایی کرده؛ پس از هدایت آنان پیروی کن! بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم؛ این (رسالت و قرآن چیزی) جز یادآوری برای جهانیان نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اصول دعوت پیامبران الهی یکی است، اما از نظر ویژگی‌ها، به تناسب نیازمندی‌های زمان و مکان، متفاوت است و هر دین جدید، نسبت به ادیان قبل کامل‌تر شده تا به برنامه‌ی نهایی اسلام رسیده است؛ بنابراین بر پیامبران و رهبران الهی لازم است که اصول اعتقادی ادیان الهی (مثل توحید و معاد) و اصول اخلاقی (مثل نیکی به دیگران) را بپذیرند «۱» و همان خط را دنبال کنند.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به هدایت پیامبران قبلی اقتدا می‌کرد، با این حال اسلام ناسخ ادیان قبلی است؛ چون اسلام اصول کلی ادیان قبل را نسخ نکرد، بلکه قسمتی از احکام شریعت آنها را نسخ کرد.

۳. در این آیه اشاره شده که اقتدا به هدایت پیامبران پیشین نیز حالت استقلالی ندارد، بلکه هدایت آنان از آن جهت مطلوب است که هدایت الهی است.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۳

هیچ راهی برای مؤمنان زیرک سالم‌تر از اقتدا نیست؛ چون آن راه واضح‌تر و مقصد استوارتر است. (سپس با ذکر آیه‌ی فوق فرمود) اگر برای دین خدا راهی استوارتر از اقتدا بود، پیامبران و اولیای خود را به آن تشویق می‌کرد. «۱»

۵. ارزش انسان‌ها به خط فکری و سیره‌ی عملی آنان است؛ از این رو نفرمود به خود پیامبران اقتدا کن، بلکه فرمود به «هدایت پیامبران» اقتدا کن.

۶. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر رسالت خویش پاداش مادی نمی‌خواست؛ چون اولًا، در این مورد به روش پیامبران قبلی اقتدا می‌کرد «۲» و ثانیاً، رسالت او یک ودیعه‌ی الهی بود و او وظیفه‌ی رساندن آن را داشت و ثالثاً، نعمت قرآن، هدایت و رسالت، یک نعمت همگانی، هم چون نور خورشید و بارش باران است که جنبه‌ی عمومی دارد و خرید و فروش نمی‌شود. این یکی از تفاوت‌های راه پیامبران با سایر رهبران در دنیاست.

۷. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مایه‌ی بیداری و تذکر جهانیان است. از این تعبیر استفاده می‌شود که آیین اسلام جنبه‌ی قومی و منطقه‌ای ندارد، بلکه یک آیین جهانی و همگانی است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خط همه‌ی پیامبران یکی است و به هدایت الهی ختم می‌شود.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی برنامه‌ی پیامبران پیشین را الگوی خود

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۴

قرار دهند.

۳. مبلّغ دینی لازم است به مردم بفهماند که در پی دنیاطلبی نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی انعام از کسانی انتقاد می‌کند که خدا را چنان‌که باید نشناخته‌اند و از این رو به پیامبرش خرده می‌گیرند و می‌فرماید:

۹۱. وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَبَ الَّذِى جَآءَ بِهِ مُوسَى نُوراً وَهُدىً لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيراً وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

و هنگامی که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ بشری فرو نفرستاده است!» خدا را به حقیقتِ معرفتش نشناختند. بگو: «چه کسی آن کتاب را که موسی آورد، فرو فرستاد؟! در حالی که (آن کتاب) برای مردم، نور و رهنمود بود؛ (و) آن را به صورت صفحه (کاغذ) های پراکنده قرار می‌دهید؛ که (بخشی را) آشکارش می‌کنید، و (بخش) زیادی را پنهان می‌دارید؛ و حال آنکه آنچه را شما و پدرانتان نمی‌دانستید، (بوسیله آن) آموزش داده شدید.» بگو: «خدا!» سپس آنان را در فرو رفتنشان (در باطل) رها کن؛ در حالی که بازی می‌کنند!

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از یهودیان یا مشرکان «۱» به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند: آیا به‌راستی خدا کتابی بر تو فرستاده است؟ و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت دادند، آنان گفتند: به خدا سوگند که خدا هیچ کتابی از آسمان

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۵

فرو نفرستاده است. «۱» آن‌گاه آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یهودیان و مشرکان «۲» را به عقیده‌ی خودشان الزام می‌کند و می‌گوید: شما که منکر نزول وحی هستید، چرا منکر نزول تورات بر موسی نیستید؟ مشرکان نیز دین موسی و تورات را برای یک عصر خاص قبول داشتند و حتی برای جست‌وجوی علایم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به یهود مراجعه می‌کردند.

۲. آیه‌ی فوق یهودیان را مذمّت می‌کند که چرا تورات را روی کاغذهای «۳» پراکنده می‌نوشتند و فقط آنچه به سودشان بود، به مردم عرضه می‌کردند و آنچه به زیانشان بود مخفی می‌کردند.

۳. مقصود از جمله‌ی «خدا را آن چنان که شایسته است نشناختند»، چیست؟

این جمله، یا اشاره به صفت حکمت خداست؛ بدین معنا که هر کس خدا را خوب بشناسد می‌داند که حکیم است و انسان را برای هدفی آفریده و در این راه احتیاج به برنامه‌ای خاص دارد که باید از طریق وحی و کتاب تأمین شود.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۶

و یا اشاره به رحمت عام و خاص خداست که هر کس خدا را با صفت رحمت بشناسد، می‌داند که خدا اجازه نمی‌دهد انسان در مسیر سعادت تنها بماند و کسی و برنامه‌ای را برای راه‌نمایی او نفرستد.

و برخی مفسران برآنانـد که منظور آن است که خدا را به حقیقت معرفتش نشناختند و یا بزرگی خدا را، چنان‌که باید، بزرگ

نداشتند. «۱»

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندی‌اش

کس نتواند که به جای آورد (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از راه‌ها و منابع معرفت بشری وحی است.

۲. منکران قرآن، خدا (و صفات حکمت و رحمت و لطف او) را نشناخته‌اند.

۳. با اهل کتاب براساس مبانی خودشان بحث و استدلال کنید.

۴. اگر استدلال‌های شما بر مخالفان اثر نگذاشت، توحید را تذکر دهید و از آنها روی بگردانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۷

خدای متعال در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی انعام به مبارك بودن قرآن و هدف نزول آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۲. وَهذَا كِتبٌ أَنزَلْنهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ

و این کتابی خجسته است که آن را فرو فرستادیم؛ که آنچه [از کتابهای الهی پیش از آن آمده است را مؤیّد است. و برای اینکه (مردمِ) امُّ القُری [: مادر شهرها: مکّه و کسانی را که پیرامون آن هستند، هشدار دهی! و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند، به آن [قرآن ایمان می‌آورند، در حالی که آنان بر نمازهایشان محافظت می‌کنند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از تصدیق کتاب‌های آسمانی توسط قرآن چیست؟

منظور آن است که اصول اساسی تعالیم آنها (مثل توحید)، مورد تأیید قرآن است و یا آن که قرآن با نشانه‌هایی که در آن کتاب‌ها آمده بود تطبیق می‌کند.

۲. در این آیه دو نشانه برای حقانیّت قرآن بیان شده است: یکی از نظر سند تاریخی، یعنی تصدیق و مطابقت با کتاب‌های قبلی، و دیگری از نظر محتوایی که قرآن در بردارنده‌ی خیر و برکت و سعادت بشر است.

۳. در این آیه، «هشدار» هدف قرآن معرفی شده، اما به بشارت و اهداف دیگر قرآن اشاره نشده است؛ چرا که روی سخن قرآن در این‌جا با منکران و مشرکان سرکش و طغیان‌گر است؛ و هشدار به اشخاص طغیان‌گر از مهم‌ترین برنامه‌های قرآن کریم است؛ و شاید از این روست که در قرآن ۱۲۰ بار هشدار و ۸۰ بار بشارت آمده است.

۵. آیین اسلام جهانی است. دلایل و شواهد زیادی در این باره وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۸

الف) آیاتی که پیامبر را دعوت کننده‌ی تمام مردم جهان معرفی می‌کند. «۱»

ب) نامه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به زمام‌داران بزرگ دنیا، مانند کسری و قیصر.

ج) تعبیر «کسانی که پیرامون آن هستند» در آیه‌ی فوق، که به معنای تمام مردم روی زمین است که گرداگرد مکه قرار دارند. «۲»

۶. مکـه، «ام القُرى»، «۳» یعنى مادر شـهرهاست؛ پس لازم است که تغذیه‌ى علمى، روحى و امیدبخشـى جهان اسـلام از آن‌جا تأمین شود و نقش مادر جهان اسلام را داشته باشد.

۷. شایـد تعبیر هشـدار به مردم مکه براى آن باشـد که تبلیغ و دعوت پیامبر صـلى الله علیه و آله مراحلى دارد؛ از دعوت خویشاوندان شروع مى‌شود و بعد به مردم شهر و منطقه و سپس به همه‌ى مردم جهان مى‌رسد.

۸. هر کس ایمان به آخرت دارد، به قرآن ایمان مى‌آورد؛ چون این گونه افراد، جهان را مقـدمه‌اى براى رسـیدن به یک هـدف عالى مى‌دانند که براى حرکت به سوى آن هدف، برنامه و وحى و کتاب لازم است.

۹. در آیه‌ى فوق از بین تمـام دسـتورات دینى تنها به نماز اشاره شـده است؛ نماز که مظهر پیونـد با خـداست، از همه‌ى عبادات برتر است و به

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۵۹

عقیده‌ى برخى از مفسـران، تنها فریضه‌ى اسلامى در هنگام نزول این آیات، نماز بود. «۱» و منظور از محافظت بر نماز، مراقبت براى انجام آن، یا در مورد وقت نمازهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن بابرکت و هشدارگر است.

۲. عقیده به جهان دیگر، زمینه‌ساز عقیده به قرآن است.

۳. قرآن‌باورى و معادباورىِ افراد را تقویت کنید تا به نماز اهمیت دهند.

۴. اگر برکت مى‌خواهید، به محضر قرآن بروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ى نود و سوم سوره‌ى انعام به مدعیان و دروغ‌پردازان حوزه‌ى وحى اشاره مى‌کند و با هشدار به آنان مى‌فرماید:

۹۳. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظلِمُونَ فِى غَمَرتِ الْمَوْتِ وَالْمَلئِكَةُ بَاسِطُواْ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُواْ أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَايتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

و چه کسـى سـتمکارتر است از کسـى که بر خدا دروغ بندد، یا گوید: «به سوى من، وحى فرستاده شده.» در حالیکه به سوى او هیچ چیزى وحى نشده است، و کسـى که گوید: «بزودى نظیر آنچه را خدا فرو فرستاده، فرود مى‌آورم؟!» و اگر (بر فرض) ببینى هنگامى را که سـتمکاران در شداید مرگ فرو رفته‌اند، در حالى که فرشـتگان دست‌هایشان را گشوده‌اند، (خواهى دید که وضع آنان بسـیار دردناک است و فرشتگان به آنان مى‌گویند:) جان‌هایتان را بیرون دهید! امروز به [سزاى آنچه

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۰

همواره بناحق بر خدا مى‌گفتید، و (در برابر) نشانه‌هاى او همواره تکبّر ورزیدید، به عذابى خوار کننده مجازات خواهید شد!

شأن نزول:

حکایت شده که شخصى به نام «عبد اللّه بن سعد» که برادر رضاعى عثمان و از نویسندگان وحى بود، خیانت کرد و پیامبر او را طرد نمود. او فرار کرد و ادعـا نمود که من مى‌توانم هماننـد آیات قرآن را بیاورم. «۱» آیه‌ى فوق در این مورد فرود آمـد و به او و همه‌ى مدعیان نبوت هشدار داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان وحى و نبوّت سه گروه‌انـد: نخست کسانى که بر خـدا دروغ مى‌بندند و آیات الهى را تحریف مى‌کنند؛ دوم، کسانى که

می گوینـد وحی بر پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نازل نشـد و اصل وحی و نبوت را منکر می‌شونـد؛ و سوم، کسانی که به دروغ ادعا می کنند که به زودی آیاتی هم‌چون قرآن می‌آورند.

گروه اول و سوم مطالب ناحق می گویند و گروه دوم در برابر نبوّت تکبر می‌ورزند؛ از این رو گرفتار عذابی خوارکننده می‌شوند.

۲. مـدعیان دروغین وحی و نبوت، سـتم‌کارند؛ زیرا با گمراه شدن و گمراه کردن دیگران بر خود و آنان سـتم می کنند و چه سـتمی بالاتر از این‌که کسی که لیاقت رهبری ندارد، ادعای رهبری الهی کند.

۳. مضـمون و محتوای آیه‌ی فوق یک مطلب کلی و عمومی است و همه‌ی مدعیان نبوت را شامل می‌شود و حتی روح آیه شامل هر کسی می‌شود که به دروغ ادعای مقامی را بنماید که شایسته‌ی آن نیست. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۱

و در برخی احـادیث نیز آمـده است که تأویـل آیه آن است که «هر کس ادعـای امامت کنـد در حالی که امام نیست»، «۱» (مشمول این آیه می‌شود). «۲»

۴. تعبیر «جـان خود را خارج سازیـد»، که خطاب به سـتمگران است، نوعی تحقیر آنان از طرف فرشـتگان مأمور قبض روح است، و گر نه خارج کردن روح به دست خود ستمکاران نیست، بلکه کار فرشتگان است.

۵. مجـازات گناهکـاران از همـان لحظه‌ی جـان دادن «۳» و مرگ بـا گشـودن دست‌هـای فرشـته‌های مرگ «۴» و تحقیر آنـان آغـاز می‌شود و با عذاب خوار کننده ادامه می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ادعای رهبری الهی، از سوی نااهلان، بزرگ‌ترین ظلم (بر بشریت) است.

۲. مرگی سخت و عذابی خوار کننده در انتظار ستمکاران است.

۳. نسبت دادن مطالب غیرحق به خدا و تکبر در برابر آیات الهی از عوامل عذاب است.

۴. ستمکاری نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۲

۵. تکبر در برابر آیات الهی، پیامدی خوارکننده دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی انعام به تنهایی انسان در قیامت اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۴. وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَدَى كَمَا خَلَقْنَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَكُمْ وَرَآءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَؤُاْ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و بیقین (به سـتمکاران گفته می‌شود:) همـان گونه که نخستین بـار شـما را (تنهـا) آفریـدیم، (اکنون نیز) تنها به سوی ما آمده‌ایـد؛ و آنچه را به شـما بخشیده بودیم، پشت سرتان نهاده‌اید! و شفاعتگران شما را، که می‌پنداشتید در واقع آنان در (کار شفاعت ما نسبت به) شـما شـریک هسـتند، با شـما نمی‌بینیم! حتماً (پیوند) میان شما بریده شده است؛ و آنچه را همواره می‌پنداشتید از (نظر) شما گم شده است.

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از مشـرکان، به نام «نَضـر»، گفت: در قیامت دو بت «لاتْ» و «عُزّی از من شـفاعت خواهند کرد. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به او و افرادی که همانند او فکر می کنند پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان عرب بر سه چیز تأکید می‌کردند: قبیله، اموال «۲» و بت‌ها. آیه‌ی فوق با اشاره به هر سه موضوع می‌گوید: در هنگام مرگ همه‌ی این‌ها از انسان جدا می‌شوند و او تنها می‌ماند.

۲. آیه‌ی فوق در مورد مشرکان عرب نازل شده، اما اختصاص به آنان

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۳

ندارد و همه‌ی انسان‌ها در قیامت تنها هستند و تمام پیوندها و معبودها و تکیه‌گاه‌ها از انسان جدا می‌شوند.

۳. در برخی احادیث آمده است که مقصود از «فُرادی همان حالت عریانی است، یعنی انسان در لحظه‌ی تولد و بعد از مرگ، عریان است؛ و در برخی دیگر از احادیث، این آیه بر ستمگران بنی امیه تطبیق شده است. «۱»

روشن است که این گونه احادیث از باب بیان مصداق و تطبیق بر موارد است و معنای آیه محصور در این موارد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز تنهایی و بی‌کسی است.

۲. در اندیشه‌ی روز تنهایی باشید (و برای آن روز چاره بیندیشید).

۳. به اموال و اطرافیان و معبودان غیرخدا دل نبندید که در رستاخیز کاری از آنان ساخته نیست.

***

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی انعام به سه نشانه‌ی خدا در زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۵. إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

براستی که خدا، شکافنده دانه و هسته است؛ زنده را از مرده بیرون می‌سازد و بیرون آورنده مرده از زنده است؛ این خداست! پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیرات این آیه به مهم‌ترین لحظه‌ی حیات گیاهان اشاره دارد که

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۴

لحظه‌ی شکافتن دانه و هسته و تولید گیاه است. «۱» در این لحظات می‌توان به توانایی و عظمت خالق هستی پی برد.

۲. آیه‌ی فوق به نظام «۲» مرگ و حیات و تبدیل یکی به دیگری اشاره دارد.

گاهی مواد بی‌جان، چهره‌هایی از حیات را به وجود می‌آورند و گاهی دگرگونی‌ها، حتی موجودات نیرومندی را از پای در می‌آورند و به موجودی بی‌جان تبدیل می‌کنند.

مسأله‌ی حیات و مرگ، هنوز هم از پیچیده‌ترین مسائل علم بشر است و اسرار آن حلّ نشده است. پیامبران بزرگ الهی نیز با یادآوری عظمت پدیده‌ی حیات، بر وجود خدای توانا و حکیم استدلال کرده‌اند. «۳»

۳. در برخی احادیث آمده است که آیه‌ی فوق اشاره به پیدایش انسان‌های مؤمن از انسان‌های کافر و بالعکس دارد. «۴»

روشن است که این‌گونه روایات در حقیقت مفهوم آیه را توسعه داده‌اند، تا شامل حیات و مرگ مادی و معنوی بشود؛ یعنی مؤمن که حیات معنوی دارد، از کافری که از نظر معنوی مرده است، پدید می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توجه به نشانه‌های خدا، از انحراف انسان جلوگیری می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۵

۲. با مطالعه در پیدایش گیاهان و نظام مرگ و زندگی، خداشناس‌تر شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی انعام به سه نشانه‌ی خدا در آسمان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶. فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ الَّیْلَ سَکَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَاناً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ

(خدا) شکافنده صبح است؛ و شب را (مایه) آرامش، و خورشید و ماه را (وسیله) حساب قرار داده است؛ این، اندازه‌گیریِ (خدایِ) شکست‌ناپذیر داناست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه تشبیه جالبی صورت گرفته است؛ یعنی تاریکی شب به پرده‌ی ضخیمی تشبیه شده که روشنایی سپیده دم، آن را می‌شکافد «۱» و توجه به آن انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

۲. شب مایه‌ی آرامش است؛ زیرا انسان در برابر نور تمایل به تلاش دارد و سلول‌های او آماده‌ی فعالیت می‌شود، اما در هنگام تاریکی و شب سلول‌های بدن در یک حالت آرامش و استراحت قرار می‌گیرند و جهان طبیعت نیز به خواب می‌رود؛ از این رو مناسب‌ترین زمان برای استراحت، شب است. در احادیث نیز از کار، مسافرت و سر بریدن حیوانات در شب سرزنش شده، «۲» اما

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۶

توصیه شده که مراسم ازدواج را در شب قرار دهید. «۱»

۳. «حُسبان» به معنای حساب کردن است و شاید مقصود آن باشد که گردش منظم و مرتب خورشید و ماه سبب می‌شود که شما زندگی خود را تحت نظام و حساب درآورید و زمان سال و ماه را محاسبه کنید.

و احتمال دیگر در آیه‌ی فوق آن است که مقصود حساب و برنامه و نظام‌مندی خورشید و ماه است که حرکت آنها میلیون‌ها سال ادامه دارد و یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان، به علم و قدرت الهی پی ببرید.

۲. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس‌تر شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی انعام به فواید ستارگان آسمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۷. وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا بوسیله آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا، راه یابید؛ بیقین نشانه‌ها (یِ خود) را برای گروهی که می‌دانند، تشریح نمودیم.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ستارگان آسمان همیشه راه‌نمای خوبی در سفرهای دریایی و خشکی برای بشر هستند و گاه سبب نجات انسان‌ها از طوفان‌ها و مرگ می‌شوند.

همین ستارگان و مطالعه در مورد آنها سبب پیدایش علم هیئت یا کیهان‌شناسی شده است.

۲. در برخی احادیث آمده است که مقصود از ستارگان، رهبران الهی، یعنی امامان هستند. «۱»

روشن است که این‌گونه روایات در حقیقت باطن قرآن را بیان می‌کند؛ یعنی معنای آیه را توسعه می‌دهد و ستارگان را اعم از مادی و معنوی و علمی معرفی می‌کند ولی آیه می‌تواند ناظر به هر دو معنای ظاهری و معنوی باشد؛ رهبران الهی نیز مردم را از گمراهی‌ها و تاریکی‌های زندگی نجات می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس‌تر شوید.

۲. دانشمندان، نشانه‌ها و آیات خدا را به خوبی متوجه می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی انعام آفرینش انسان را یکی از نشانه‌های خدا بیان می‌کند و می‌فرماید:

۹۸. وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِّن نَّفْسٍ وحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ

و او کسی است که شما را از یک شخص پدید آورد. (و شما دو گروه هستید:) پایدار و ناپایدار؛ بیقین نشانه‌ها (یِ خود) را برای کسانی که بطور عمیق بفهمند، تشریح نمودیم.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌ها با چهره‌ها، ذوق‌ها، رنگ‌ها، افکار و اندازه‌های متفاوت، بدون هیچ سابقه‌ای، از یک فرد آفریده شده و پرورش یافته‌اند. «۱» این نهایت عظمت آفریدگار را نشان می‌دهد.

۲. در تورات آمده است که حوا، نخستین «مادر» انسان‌ها، از دنده‌ی آدم آفریده شد. «۲»

اما آیه‌ی فوق می‌فرماید: همه‌ی انسان‌ها از یک حقیقت واحد آفریده شدند؛ و طبق احادیث اسلامی، آدم و حوا از یک خاک آفریده شد و جنس آنها یکی بود. «۳»

۳. مقصود از «مُستقر» و «مُستودع» «۴» در آیه‌ی فوق چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) «مستودع» یعنی افرادی که به صورت نطفه در وجود پدر هستند و آفرینش آنان پایان نیافته است و «مستقر» یعنی انسان‌هایی که آفرینش آنها کامل شده است و در قرارگاه رحم یا روی زمین گام نهاده‌اند.

ب) مقصود از «مستودع» نطفه‌ی جنس نر انسان (یعنی اسپرماتوزئید) است که متحرک است و «مستقر» همان نطفه‌ی ماده (یا اوول) است که تقریباً

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۶۹

ثابت است.

ج) مقصود از «مستودع» جسم انسان است که ناپایدار و فانی است و «مستقر» روح انسان است که پایدار است.

د) «مستودع» انسان‌هایی هستند که ایمان ناپایدار دارند و «مستقر» انسان‌هایی هستند که ایمان پایدار دارند. این مطلب در برخی احادیث نیز آمده است. «۱»

البته ممکن است بگوییم که این معانی نوعی ذکر مصداق است و مفهوم آیه وسیع است و شامل همه‌ی موارد می‌شود. «۲»

۴. انسان‌های نکته‌سنج می‌توانند در آفرینش انسان عمیقاً بیندیشند و خدای خود را بشناسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. این همه تنوّع و نوآوری در آفرینش انسان، نشانه‌ی خداست.

۲. با مطالعه در آفرینش و تنوع انسان‌ها، خداشناس‌تر شوید.

۳. ژرف‌اندیشی کنید تا نشانه‌ها و آیات الهی را بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی انعام به نشانه‌های خدا در طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۹. وَهُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبّاً مُّتَرَاکِباً وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِیَةٌ وَجَنتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَغَیْرَ مُتَشبِهٍ انْظُرُواْ إِلَی ثَمَرِهِ إِذَآ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۰

أَثْمَرَ وَیَنْعِهِ إِنَّ فِی ذلِکُمْ لَآیتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

و او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و بوسیله آن، گیاهان (گوناگون) هر چیز را رویاندیم؛ و از آن، (ساقه) سبزی، خارج ساختیم، که از آن دانه‌های متراکمی بر می‌آوریم، و از درخت خرما از شکوفه‌اش، خوشه‌هایی نزدیک است و بوستان‌هایی از انگورها و زیتون و انار، همگون و ناهمگون (رویانیدم.) هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و (طرز) رسیدنش بنگرید که حتماً در آن، نشانه‌هایی برای گروهی است که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از معانی واژه‌ی «آسمان» جوّ زمین و طرف بالاست؛ «۱» یعنی آب باران را از طرف بالا بر شما فرو فرستاد که منبع سایر نعمت‌ها و سبب رشد گیاهان و ادامه‌ی حیات حیوانات و انسان‌ها می‌شود.

۲. مفسران قرآن در مورد «روییدن هر چیز» دو احتمال را بیان کرده‌اند:

الف) مقصود انواع گیاهان است که همه از یک آب و خاک به وجود می‌آیند، ولی با ویژگی‌های متفاوتی پرورش می‌یابند.

ب) منظور گیاهان مورد نیاز حیوانات و انسان است؛ یعنی هر کدام از آنها، از این گیاهان بهره‌ای دارند.

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد که هر دو نتیجه‌ی نزول باران و نشانه‌ی قدرت خداست.

۳. واژه‌ی «طَلْع» به معنای خوشه‌ی سربسته یا شکوفه‌ی خرماست که در غلاف سبز رنگ زیبایی پیچیده شده است و پس از شکافته شدن، از وسط آن رشته‌های باریکی بیرون می‌آید که به آن «قِنوان» گویند و از همین رشته خوشه‌های خرما تشکیل می‌شود که به هم‌دیگر نزدیک می‌شوند و به زمین

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۱

متمایل می‌گردند. «۱»

۴. تعبیر «با هم‌دیگر شباهت دارند و شباهت ندارند» که در آیه‌ی فوق آمده است ممکن است در مورد زیتون و انار باشد که این دو درخت از نظر ظاهری و ساختمان شاخه‌ها و برگ‌ها با هم شباهت زیادی دارند، در حالی که از نظر میوه و طعم و خاصیت آن بسیار متفاوت‌اند.

و ممکن است مقصود شباهت انواع درختان و میوه‌ها و تفاوت‌های آنها باشد؛ «۲» البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد که هر دو نشانه‌ی علم و قدرت خداست.

۵. پیدایش میوه‌ها، همانند تولد فرزند، مراحلی دارد. گرده‌های گیاه نر بر مادگی گیاه قرار می‌گیرد و بعد از لقاح و تغذیه‌ی مناسب، انواع میوه‌ها تولید می‌شوند. قرآن به ما دستور می‌دهد که در این موجودات دقت کنیم و نشانه‌های قدرت و علم الهی را ببینیم.

۶. افراد با ایمان، حقایق و نشانه‌های خدا را می‌بینند؛ زیرا آنان حق‌جو و حق‌باورند، و گرنه اگر با چشم عناد و بی‌اعتنایی و

سهل‌انگاری نظر شود، حقایق این نشانه‌ها و آیات دیده نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رابطه‌ی انسان با طبیعت فقط رابطه‌ی مادی و غذایی نباشد، بلکه رابطه‌ی فکری و توحیدی هم باشد.

۲. با مطالعه‌ی صحنه‌ی طبیعت، خداشناس‌تر شوید.

۳. به نزول باران و فواید آن بنگرید و خداشناس شوید.

۴. حق‌باورانه به جهان بنگرید تا نشانه‌های خدا را ببینید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۲

قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی انعام با سرزنش شرک و خرافات مشرکان می‌فرماید:

۱۰۰. وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَنَهُ وَتَعلَى عَمَّا يَصِفُونَ

و (مشرکان) برای خدا همتایانی از جنّ قرار دادند، در حالی که (خدا همه) آنها را آفریده است؛ و بدون هیچ دانشی، برای او، پسران و دخترانی ساختند؛ او منزّه، و برتر است از آنچه وصف می‌کنند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به مشرکانی اشاره شده است که هر موجود ناپیدا و یا گروهی از جن را می‌پرستیدند. «۱»

همان‌گونه که در تاریخ عرب جاهلی حکایت شده، شعبه‌ای از قبیله‌ی «خُزاعه» جن‌پرست بودند «۲» و حتی برخی نوشته‌اند که در یونان قدیم و هند نیز جن‌پرستی وجود داشته است. «۳»

و از آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی صافات استفاده می‌شود که برخی عرب‌های جاهلی بین خدا و جن خویشاوندی قایل بودند «۴» و برخی از قریش نیز معتقد بودند که خدا با جن‌ها ازدواج کرده و فرشتگان ثمره‌ی این ازدواج‌اند. «۵»

اما قرآن بر تمام این خرافات خط بطلان می‌کشد و می‌گوید جن مخلوق

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۳

خداست، چگونه می‌تواند هم‌عرض خالق خویش باشد.

۲. برخی خدا را صاحب پسر و برخی صاحب دختر می‌پنداشتند. در آیات دیگر قرآن، عقیده‌ی اول را به مسیحیان، در مورد عیسی، و به یهودیان، در مورد عُزیر، «۱» نسبت داده‌اند. و برخی از مشرکان عرب فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، «۲» اما قرآن خط بطلان بر تمام این خرافات می‌کشد.

۳. تعبیر «بغیر علم» به باطل بودن عقاید خرافی اشاره دارد؛ یعنی مشرکان هیچ دلیلی بر خرافات و موهومات خود نداشتند، بلکه دروغ‌های بی‌حساب در مورد خدا می‌ساختند. «۳» آری؛ جهل، ریشه‌ی اصلی خرافه گویی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خرافات و شرک، دلیل علمی ندارد.

۲. بدون علم در مورد خدا سخن نگویید.

۳. مخلوقات خدا را شریک او قرار ندهید، که خدا از این امور منزّه است.

***

قرآن کریم در آیات صد و یکم و صد و دوم سوره‌ی انعام به دلایل بطلان شرک و صفات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۱ و ۱۰۲. بَدِيعُ السَّموَتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* ذلِكمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَآإِلَهَ

إِلَّا هُوَ خلِقُ كُلِّ شَىْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۴

(خدا) پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است؛ چگونه ممکن است برایش فرزندی باشد؟! و حال آنکه برایش همسری نبوده؛ و همه چیز را آفریده؛ و او به هر چیزی داناست.* این خدا پروردگار شماست! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار هر چیزی است؛ پس او را بپرستید؛ و او بر هر چیزی کارساز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، به سه دلیل برای فرزند نداشتن خدا استدلال شده است.

الف) کسی که همه‌ی آسمان‌ها و زمین را ایجاد کرده است، همه مخلوق و نیازمند اویند و او نیازمند کسی نیست تا فرزندی بخواهد.

ب) خدایی که همسر ندارد و نیازی نیز به همسر ندارد، چگونه دارای فرزندی باشد.

ج) کسی که خالق همه چیز است، کسی هم‌طراز او نیست تا شریک او قرار گیرد.

۲. همسر داشتن خدا از چند جهت اشکال دارد:

اولًا، او نیازی به همسر ندارد.

ثانیاً، کسی نیست که همسر او باشد؛ زیرا همه مخلوق اویند.

ثالثاً، همسر داشتن از عوارض جسمانی است و اصولًا در عالم مجردات، مذکر و مؤنث معنا ندارد و خدا از این عوارض منزّه است.

۳. خدا علت اساسی همه‌ی موجودات است؛ از این رو همه چیز به او نسبت داده می‌شود ولی این به معنای جبر نیست و انسان در کارهای خود آزاد و مختار است.

۴. «بَدیع» به معنای به وجود آورنده‌ی چیزی بدون سابقه است؛ یعنی خدا آسمان‌ها و زمین را بدون سابقه و طرح و نقشه‌ی قبلی ایجاد کرد، اما «خلق» به معنای ایجاد چیزی بدون سابقه یا ایجاد چیزی از چیزی است و در

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۵

اصل، همان تقدیر و اندازه زدن صحیح چیزهاست «۱».

۵. هم آفرینش به دست خداست و هم بقا و ثبات و حفظ هر چیز به اراده‌ی اوست؛ پس کلید حلّ مشکلات شما فقط در دست اوست و معنا ندارد که مشکلات خود را نزد دیگری ببرید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توجه به صفات الهی، مانع شرک‌ورزی و فرزند قایل شدن برای خداست.

۲. توحید، ربوبیّت و خالقیت خدا، زمینه‌ساز و فلسفه‌ی پرستش اوست.

۳. به صفات الهی توجه کنید تا غیر او را معبود خود قرار ندهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی انعام به چند صفت دیگر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳. لَاتُدْرِكُهُ الْأَبْصرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابند؛ و [لی او چشم‌ها را در می‌یابد؛ و او لطیف [و] آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا با همه‌ی موجودات جهان تفاوت دارد؛ چرا که برخی موجودات هم دیده می‌شوند و هم می‌بینند (مثل انسان)، برخی نه

می‌بینند و نه دیده می شوند (مثل صفات درونی ما).

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۶

و برخی دیگر دیده می‌شوند، اما کسی را نمی‌بینند (مثل جمادات).

تنها کسی که دیده نمی‌شود، اما همه چیز و همه کس را می‌بیند، ذات پاک خداست. «۱»

۲. چشم‌ها خدا را نمی‌بینند؛ زیرا چشم‌های ما تنها اجسام و یا برخی از کیفیات اجسام (مثل رنگ و حجم و ...) را می‌بینند که محدود و مادی‌اند، در حالی که طبق دلایل عقلی، خدا نامحدود است، پس جسم نیست تا دیده شود. در قرآن نیز آمده است که خدا به موسی گفت: «مرا هرگز نمی‌بینی.» «۲»

۳. انسان به چند صورت می‌تواند حقایق را ببیند و شهود و درک کند:

گاهی با چشم سر می‌بیند که با این وسیله، نه در دنیا و نه در آخرت، خدا را نمی‌بیند.

گاهی با چشم عقل درک می کند، که در این صورت خدا را می‌توان با دلایل عقلی درک کرد (البته هر کس در حد قدرت عقل و فکر خود خدا را می‌شناسد).

و گاهی برخی چیزها را با دل و قلب خویش شهود می کند، که با این وسیله نیز خدا قابل شهود است؛ همان‌طور که در برخی آیات قرآن «۳» و احادیث اهل بیت بدان اشاره شده است. «۴»

۴. خدا «لطیف» «۵» است، یا بدین معناست که ذات پاک او با احساس کسی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۷

درک نمی‌شود و یا این که او آفریننده‌ی چیزهای ریز و ناپیدا و دارای افعالی است که از محیط قدرت ما بیرون است. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز بدین معنا اشاره شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به همه چیز احاطه‌ی علمی دارد، در حالی که دیگران بر او احاطه‌ی علمی ندارند.

۲. خدا را جسمانی و قابل مشاهده‌ی حسّی ندانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی انعام به آزادی انسان در دیدن حقایق اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۴. قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَآ أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ

در واقع دلیل‌های بینش آوری از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و هر کس با بصیرت بنگرد، پس به سود خود اوست. و هر کس کور (دل) باشد پس به زیان اوست؛ و من بر شما نگهبان نیستم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بَصائر» جمع «بصیرت» است که در اصل به معنای دیدن است، اما معمولًا در بینش فکری و عقلانی به کار می‌رود؛ و گاهی به تمام اموری گفته می‌شود که سبب درک و فهم مطلب است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۸

اما در آیه‌ی فوق به معنای دلایل و شواهدی است که در آیات گذشته در زمینه‌ی خداشناسی گفته شد؛ پس می‌توان گفت که «بصائر» شامل قرآن نیز می‌شود.

۲. مقصود از بینایی و نابینایی در آیه‌ی فوق، نابینایی و بینایی فکری و عقلی است نه حسّی و با چشم سر؛ یعنی چشم عقل و دل برخی افراد نابیناست و حقایق را نمی‌بینند، هر چند ظاهراً بینا هستند.

۳. مفسران در مورد عبارت «پیامبر صلی الله علیه و آله نگهبان و حافظ شما نیست.»، دو احتمال داده‌اند:

نخست آن‌که پیامبر می‌فرماید: من تنها وظیفه‌ی ابلاغ رسالت را دارم و حافظ اعمال و مسئول کارهای شما نیستم؛ خدا همه را نگه‌داری می‌کند و پاداش مناسب به آنها می‌دهد.

و دوم آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تنها وظیفه‌ی من بیان منطقی حقایق است و تصمیم نهایی با خود شماست و من مأمور نیستم که با زور شما را به ایمان وادار کنم.

البته ممکن است آیه‌ی فوق شامل هر دو معنا شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم در انتخاب راه و سود و زیان آزادند.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی پیام‌رسانی است، نه نگهبانی و اجبار مردم.

۳. سود و زیان معنوی را با دلیل و آگاهانه انتخاب کنید.

۴. سود و زیان شما به خودتان بازمی‌گردد (پس بنگرید چه راهی را برمی‌گزینید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۷۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی انعام به گوناگونی آیات خدا و واکنش منفی مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۵. وَكَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآیتِ وَلِیقُولُواْ دَرَسْتَ وَلِنُبَیِّنَهُ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

و بدینسان آیات (خود) را به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم (و مخالفان انکار می‌کنند)؛ و سرانجام می‌گویند: «درس خوانده‌ای!» و عاقبت آن را برای گروهی که می‌دانند، روشن می‌سازیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات قرآن به صورت‌های گوناگون «۱» برای گروه‌های مختلف مردم با سطوح متفاوت فکری و اجتماعی نازل شده است؛ از این‌رو تنوّع در بیان و استدلال، افراد را آگاه‌تر و پذیرش حق را آسان‌تر می‌کند.

۲. مشرکان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند، و هنوز هم مخالفان اسلام می‌گویند که: پیامبر تعلیماتش را از یهودیان و مسیحیان گرفته است، در حالی که:

اولًا، در محیط عربستان درس و مکتبی نبود تا پیامبر از آن‌جا مطالبی فرا گیرد.

ثانیاً، مسافرت‌های پیامبر به خارج از جزیرة العرب به قدری کوتاه بود که وقت استفاده‌ی علمی در آن مدت نبود.

ثالثاً، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مطالبش را از تورات و انجیل گرفته بود، چرا مطالب تحریف شده و خرافات آن کتاب‌ها در قرآن راه نیافته است.

رابعاً، قرآن کریم و پیامبر اسلام بارها در مقابل عقاید یهودیان و مسیحیان موضع‌گیری سرسختانه کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر اندازه هم بیانات هدایت‌آمیز روشن شود، باز مخالفان کژروی می‌کنند و تهمت می‌زنند.

۲. آیات الهی را با شیوه‌ها و بیان‌های متنوع برای مردم بیان کنید تا آگاه‌تر شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی انعام وظایف پیامبر اسلام را در برابر مشرکان مشخص می‌سازد و می‌فرماید:

۱۰۶. اتَّبِعْ مَآ أُوحِیَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ لَآإِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ

از آنچه که از طرف پروردگارت به سوی تو وحی شده، پیروی کن؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ و از مشرکان، روی گردان.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، در حقیقت نوعی دل‌داری و تقویت روحی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در عزم آهنین او کم‌ترین سستی حاصل نشود و در برابر مشرکان پایداری کند و از آنان روی برتابد.

۲. آیه‌ی فوق منافاتی با وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به دعوت مشرکان به اسلام و یا جهاد با آنان ندارد؛ چرا که منظور استقامت بیش‌تر پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر سخنان بی اساس مشرکان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ای رهبران و مبلغان الهی! در برابر تهمت‌ها و تبلیغات ناروای دشمنان سست نشوید.

۲. یکی از شیوه‌های برخورد با تبلیغات دشمن، بی‌اعتنایی به آنهاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی انعام با تأکید بر آزادی انسان‌ها در انتخاب راه می‌فرماید:

۱۰۷. وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ مَآ أَشرَکُواْ وَمَا جَعَلْنکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً وَمَآ أَنتَ عَلَیهِمْ بِوَکِیلٍ

و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، (آنان) شرک نمی‌ورزیدند؛ و تو را بر آنان نگهبان قرار نداده‌ایم؛ و تو حمایتگر آنان نیستی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه می‌فرماید: «پیامبر نگهبان و وکیل مردم نیست.» «۱» این مطلب به معنای نفی اجبار مردم است، و گر نه پیامبر وظیفه دارد از طریق تبلیغ آزادانه مردم را به سوی کارهای نیک و ترک کارهای بد فراخواند.

۲. سنت الهی آن است که انسان‌ها در انتخاب راه حق و باطل آزاد باشند؛ چرا که ایمان اجباری ارزشی ندارد و باید از طریق استدلال و منطق، در فکر و روح مردم جاری شود؛ از این رو خدا کسی را مجبور نمی‌کند که دست از شرک بردارد و ایمان آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا ایمان اجباری نمی‌خواهد.

۲. ای رهبران الهی و مبلغان دینی! در پی تحمیل دین بر مردم نباشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۲

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی انعام مسلمانان را از دشنام دادن به بت‌ها منع می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۸. وَلَا تَسُبُّواْ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوَاً بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذلِکَ زَیَّنَّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَی رَبِهِم مَّرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُم بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ

و (به معبودِ) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، پس (آنگاه آنان نیز) از روی دشمنی، بدون هیچ دانشی، خدا را دشنام می‌دهند؛ اینچنین برای هر امتی کردارشان را آراستیم؛ سپس بازگشت آنان فقط به سوی پروردگارشان است؛ و آنان را از آنچه همواره انجام می‌دادند، آگاه خواهد ساخت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که گروهی از مؤمنان بر اثر ناراحتی شدید از بت‌پرستی، گاهی بت‌های

مشرکان را ناسزا می‌گفتند، اما قرآن کریم این موضوع را ممنوع اعلام کرد. «۱»

۲. با دشنام نمی‌توان کسی را از مسیر غلط بازگرداند؛ دشنام سبب می‌شود که تعصب همراه با جهالت افراد تحریک شود و حتی نسبت به ساحت قدس الهی توهین کنند.

چو کردی با کلوخ‌انداز پیکار

سر خود را به نادانی شکستی (سعدی)

۳. در احادیث اسلامی بر ممنوعیت دشنام تأکید شده است. در نهج البلاغه می‌خوانیم که امام علی علیه السلام به کسانی که به پیروان معاویه در جنگ صفین دشنام می‌دادند، می‌فرماید:

من خوش ندارم که شما فحّاش باشید. اگر شما به جای دشنام،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۳

اعمال آنها را برشمرید و حالات آنان را متذکّر شوید، به حق و راستی نزدیک‌تر و برای اتمام حجت بهتر است. «۱»

۴. در احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است که «هر کس ولیّ خدا را دشنام دهد، خدا را دشنام داده است.» و در احادیث دیگر سفارش شده که به دشمنان فحش ندهید تا به شما ناسزا نگویند. «۲» بنابراین، هر کاری که سبب توهین به مقدسات شود ممنوع است. «۳»

۵. برائت از مشرکان و نفرین به دشمنان، غیر از دشنام است؛ «۴» چون نفرین نوعی دعاست.

۶. زینت یافتن اعمال، در حقیقت آثار عمل خود انسان است؛ یعنی وقتی انسان کاری را مکرر انجام دهد، زشتی آن در نظرش از بین می‌رود و حتی به صورت زیبا و جالبی جلوه می‌نماید و انسان گرفتار نتیجه‌ی سوء عملش می‌شود.

۷. زینت یافتن عمل انسان از آثار عمل خود انسان است اما از آن‌جا که خدا سبب اصلی امور و آفریدگار همه چیز است، همه‌ی تأثیرات به او منتهی می‌شود و به همین دلیل، این‌گونه آثار به خدا نسبت داده می‌شود. گاهی هم این زینت دادن به شیطان نسبت داده می‌شود «۵» چرا که او با وسوسه‌های خود انسان را دچار انحراف می‌کند. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ادب و نزاکت در برابر دشمنان نیز نیکوست.

۲. دشمنان نادان را علیه خود تحریک نکنید که به عقاید شما توهین می‌کنند.

۳. استفاده از دشنام در تبلیغات و مناظرات و نهی از منکر، ممنوع است.

۴. با دشنام و ناسزا نمی‌توان مردم را از مسیر غلط بازداشت و به راه راست هدایت کرد.

۵. به رسوایی خود نزد پروردگار بیندیشید (و دشمنام ندهید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۵

ادب در قرآن و احادیث

الف) ادب:

۱. ادب کمال مرد است (علی علیه السلام). «۱»

۲. همین اندازه از ادب تو را کفایت می‌کند که از آنچه از دیگران نمی‌پسندی، خودداری کنی (علی علیه السلام). «۲»

۳. ادب آن است که انسان در حد توقف کند و از اندازه‌ی خود تجاوز نکند (علی علیه السلام) «۳».

۴. در بسیاری از آیات قرآن، خدای متعال مردم را با ادب اسلام آشنا می کند؛ از جمله:

۱– احترام رهبر اسلام را نگاه دارید و در حضورش صدای خود را بلند نکنید و بر ایشان پیشی نگیرید، که افراد بی‌ادب کم‌خرد هستند (حجرات، ۱– ۴).

۲– از افراد نادان روی بگردانید (اعراف، ۱۹۹).

۵. خدا ستمکاران را با بلا ادب می کند (علی علیه السلام). «۴»

ب) ممنوعیت دشنام:

۱. به بت‌ها و معبودهای مشرکان دشنام ندهید (انعام، ۱۰۸).

۲. خدا فحش دهنده را دشمن می‌دارد (امام باقر علیه السلام). «۵»

۳. فحش و فحاشی از اسلام نیست (علی علیه السلام). «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۶

۴. دشنام به مؤمن، فسق و نافرمانی است (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۵. حکایت شده که امام علی علیه السلام شنید که گروهی از یارانش مردم شام

را دشنام می‌دهند، فرمود: من نمی‌پسندم که شما دشنام دهید؛ اعمال و حالات آنان را بیان کنید. «۲»

۶. حکایت شده که امام موسی کاظم علیه السلام در مورد دو نفر که به هم دیگر دشنام می‌دادند فرمود: کسی که آغاز کرده ستمکارتر است و گناهش و گناه طرف مقابل به گردن اوست تا این‌که از مظلوم عذرخواهی کند. «۳»

۷. با مردم به بهترین صورتی که دوست دارید با شما سخن بگویند؛ سخن بگویید، که خدا از افراد لعنت کننده، دشنام دهنده و طعنه زننده بر مؤمنان، در خشم است (امام‌باقر علیه السلام). «۴»

ج) چگونگی برخورد با بی‌ادبان:

۱. حکایت شده که زمانی کسی به قنبر دشنام داد و او قصد پاسخ‌گویی داشت؛ امام علی علیه السلام به او دستور داد که وی را رها کند و در مقابل او صبر و سکوت نماید. «۵»

۲. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا پیامبرش را با این آیین تأدیب کرد: «عفو (و مدارا) پیش گیر و به (کار) پسندیده فرمان ده و از نادان روی گردان.» (اعراف، ۱۹۹). بعد از آن این آیه نازل شد: «تو بر خلق و خوی بزرگی هستی.» (قلم، ۴). «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی انعام به بهانه جویی‌های مشرکان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۹. وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمنِهِمْ لَئِنْ جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيتُ عِندَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَت لَايُؤْمِنُونَ

و با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم خوردند، که اگر نشانه (معجزه‌آسا) برای آنان بیاید، قطعاً بدان ایمان می‌آورند؛ بگو: «نشانه‌های (معجزه‌آسا) فقط نزد خداست؛ و چه چیزی شما را (با درک حسّی) متوجه می‌سازد که هر گاه نشانه‌ای (معجزه‌آسا هم) بیاید، ایمان نمی‌آورند.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مشرکان نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند همان‌طور که از پیامبران قبلی معجزات مهمی حکایت می کنی، تو نیز کوه صفا را تبدیل به طلا کن، یا برخی مردگان ما را زنده کن، یا فرشتگان را به ما نشان بده و یا خدا و فرشتگان را با خود بیاور.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر برخی از این کارها را انجام دهم، ایمان می‌آورید؟

گفتند: به خدا سوگند که چنین خواهیم کرد.

آن‌گاه مسلمانان نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواستند که این معجزات را بیاورد، شاید مشرکان ایمان آورند. پیامبر صلی الله علیه و آله آماده‌ی دعا کردن شد که پیک وحی فرود آمد و پیام آورد که اگر بخواهی، دعایت مستجاب می‌شود، ولی در این صورت، (اتمام حجّت شده و) اگر ایمان نیاورند، همگی سخت کیفر می‌بینند، اما اگر مدتی آنان را رها کنی، برخی از آنان توبه می‌کنند و راه حق را در پیش می‌گیرند؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۸

آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد از آن در این باره فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از خواسته‌های مشرکان، مثل آوردن خدا، محال و نامعقول بود؛ پس مشرکان در صدد حقیقت‌جویی نبودند، بلکه بهانه‌تراشی می‌کردند تا ایمان نیاورند.

۲. معجزه‌خواهی مشرکان نوعی بهانه‌جویی بود و بیش‌تر می‌خواستند مردم را سرگرم و دچار شک و تردید کنند؛ اگر واقعاً معجزه می‌خواستند، به اعجاز قرآن توجه می‌کردند که بالاترین معجزه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریب شعارها و سوگندهای کفّار و مخالفان را نخورید (که به دنبال بهانه‌جویی هستند).

۲. معجزات، همه به دست خدا و به فرمان اوست (نه به میل افراد).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی انعام به کیفرهای مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۰. وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَنِهِمْ يَعْمَهُونَ

و دل‌های آنان و دیدگانشان را واژگونه می‌سازیم؛ همان گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند؛ و آنان را در حالی که در طغیانشان سرگردان می‌شوند، وا می‌گذاریم.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۸۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل سخن از مشرکان بهانه‌جو بود که در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهانه‌تراشی می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند و اینک در این آیه به کیفر آنان و پیامد کردارشان اشاره می‌کند که تغییر بینش و سرگردانی آنهاست.

۲. در آیه‌ی فوق دگرگونی دل‌ها و چشم‌ها به خدا نسبت داده شده است، با این‌که این امور نتایج اعمال خود مشرکان است؛ زیرا علت العلل این امور و خالق همه چیز، خداست؛ یعنی خدا در لجاجت، تعصب و گناه، این اثر را قرار داده که تدریجاً درک و بینش انسان را از کار می‌اندازد و یا دگرگون می‌سازد.

۳. هر کس که خدا رهایش کند و هدایتش ننماید، سرگردان می‌شود.

آری؛ هر کس بدون چراغ در شب حرکت کند به کژراهه می‌رود؛ البته این مجازات نیز نتیجه‌ی کردار خود انسان‌هاست که موجب می‌شود خدا آنها را رها سازد و توفیق هدایت پیدا نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌تراشی و مخالفت با رهبران الهی موجب دگرگونی بینش و سرگردانی انسان می‌شود.

۲. مراقب باشید که کردار ناپسند شما موجب می‌شود خدا شما را رها سازد و سرگردان شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی انعام به لجاجت مشرکان و ایمان ناپذیری آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۱. وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَآ إِلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ اللَّهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۰

و اگر (بر فرض) ما فرشتگان را به سوی آنان فرو می‌فرستادیم، و مردگان با آنان سخن می گفتند، و همه چیز را برای آنان رویاروی گرد می‌آوردیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند؛- جز اینکه خدا بخواهد- و لیکن بیش‌تر آنان نادانی می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در پی بهانه‌تراشی هستند و اگر معجزه‌ای برای آنان آورده شود ایمان نمی‌آورند. اگر آنان واقعاً معجزه می‌خواستند، مهم‌ترین معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن بود که دیده بودند، ولی ایمان نیاورده بودند؛ آنان افرادی نادان «۱» و لجوج هستند.

۲. خدا می تواند مشرکان را مجبور سازد که ایمان آورند، اما این خلاف سنت الهی در مورد آزادی و اختیار انسان است؛ علاوه بر آن، چنین ایمانی، هیچ فایده‌ی تربیتی و اثر تکاملی نخواهد داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام، بهانه‌تراش، لجوج و نادان هستند و هر معجزه‌ای ببینند ایمان نمی‌آورند.

۲. رهبران و مبلغان دینی انرژی خود را برای کافران لجوج مصرف نکنند که سودی ندارد.

۳. هر گاه از اراده‌ی منفی مردم سخن می گویید، اراده‌ی برتر الهی را فراموش نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی انعام به وسوسه‌های شیطان و شیطان صفتان در برابر پیامبران الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۲. وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍ عَدُوّاً شَيٰطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

و این چنین برای هر پیامبری، دشمنی از شرورهای (شیطان صفت) انسان و جنّ قرار دادیم؛ در حالی که برخی آنان به برخی [دیگر] برای فریب، سخنان آراسته (و بی‌اساس) با اشاره سریعِ پنهانی القاء می کنند؛ و اگر (بر فرض) پروردگارت می‌خواست، آن را انجام نمی‌دادند؛ پس آنان را با آنچه تهمت می‌زنند، واگذار.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وجود شیطان‌ها، برای انسان‌های مؤمن، خیر و نیک است؛ یعنی غیر مستقیم به تکامل انسان کمک می کند؛ چون رشد انسان‌ها همواره در تکامل‌ها و تضادهاست و وجود دشمنی نیرومند در بسیج نیروها و تقویت اراده‌ی انسان مؤثر است.

۲. اگر خدا می‌خواست، می‌توانست جلوی اعمال شیطان‌ها را بگیرد، ولی این کار را نکرده است، تا مردم آزاد باشند و میدانی برای آزمایش و تکامل و پرورش داشته باشند. دروغ می گوید و تهمت می‌زند و با پیامبران مخالفت می کند.

۳. «شیاطین» جمع شیطان است و معنای وسیعی دارد و شامل هر موجود سرکش و طغیانگر و آزاردهنده می‌شود. در آیه‌ی فوق واژه‌ی شیطان به معنای برخی از انسان‌ها و جن‌ها به کار رفته است، اما واژه‌ی «ابلیس» اسم خاص شیطانی است که در برابر آدم علیه السلام قرار گرفت و سجده نکرد. او در

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۲

حقیقت رئیس همه‌ی شیطان‌هاست. «۱»

۴. مقصود از «وحی» در این‌جا اشارات شیطانی و سخنان درگوشی است؛ یعنی آنان که در اعمال و گفتار شیطانی خود، نقشه‌های سرّی دارند، مطالبی را محرمانه به هم دیگر می‌رسانند «۲» و سخنانی فریبنده و زیبا می‌گویند که باطنی زشت دارد. «۳»

۵. آیه‌ی فوق یادآور می‌شود که این مشکلات برای پیامبران پیشین هم وجود داشته است. این نوعی دلداری و آرامش روحی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی انسان‌های شیطان‌صفت، در حقیقت شیطان‌هایی هستند که در برابر رهبران الهی صف کشیده‌اند (پس مواظب آنها باشید).

۲. مخالفان رهبران الهی، در تبلیغات درون‌گروهی خود، از کلمات شیوا و زیبا استفاده می‌کنند (تا هم‌دیگر را فریب دهند؛ پس مراقب توطئه‌های آنان باشید).

۳. انسان و حتی شیطان‌ها در انتخاب راه آزادند.

۴. به تبلیغات شیطان‌ها و شیطان‌صفتان توجه نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۳

۵. رهبران الهی و مبلغان دینی بدانند که دشمنانی فریبکار از جنیان و انسان‌ها دارند (پس مراقب باشند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی انعام به مراحل انحراف و تأثیر تبلیغات فریبنده‌ی شیطان‌صفتان بر منکران معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۳. وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُواْ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ

و سرانجام دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، به سوی آن (سخن باطل) می‌گراید و عاقبت به آن راضی شوند؛ و سرانجام آنچه را آنان کسب کننده‌اند، بدست می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وسوسه‌ها و تبلیغات شیطانی به تنهایی عامل انحراف نیست، بلکه گوش جان سپردن «۱» و راضی شدن به آنها و عمل کردن طبق آنها، انسان را منحرف می‌سازد.

۲. ایمان به معاد مانع جذب شدن به شیطان‌هاست و انکار معاد زمینه‌ساز افتادن انسان به دام‌های شیطانی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انحراف، گام به گام حاصل می‌شود: اول، گوش جان سپردن به وسوسه‌های شیطانی؛ دوم، راضی شدن بدانها و سوم، عمل کردن براساس آنها.

۲. با معادباوری، از تأثیر وسوسه‌های شیطانی جلوگیری کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی انعام به داوری خدا و حقانیت قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۴. أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِى حَكَماً وَهُوَ الَّذِى أَنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَبَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

پس آیا غیر خدا را به داوری طلبم؟! در حالی که او کسی است که کتاب [قرآن را به تفصیل به سوی شما فرو فرستاده است؛ و کسانی که به آنان کتاب [الهی داده‌ایم می‌دانند که آن [قرآن از طرف پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است؛ پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. احتمالًا مشرکان تقاضا داشتند که شخصی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و آنان داوری کند،»

ولی این کار سزاوار نبود؛ زیرا قرآن به عنوان معجزه با آیات روشن آمده بود، به طوری که هر کس می‌توانست حق و باطل را تشخیص دهد؛ «۲» علاوه بر این، اهل کتاب، با توجه به بشارت‌های پیامبران پیشین، می‌دانستند که قرآن حق است.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تردیدی نداشت، اما به او گفته می‌شود شک نداشته باش. در این موارد، در حقیقت مردم مخاطب آیه هستند، ولی برای تأکید مطلب به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌شود، تا دیگران حساب کار خود را بکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن تردیدناپذیر است، به طوری که مخالفان هم از حقانیت آن آگاه‌اند (اگر چه به ظاهر لجاجت و انکار می‌کنند).

۲. در مورد مسائل دینی، غیرخدا را به داوری نپذیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی انعام، به تمام شدن کلمه‌ی پروردگار و تغییرناپذیری آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۵. وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلًا لَامُبَدِّلَ لِكَلِمتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و سخن پروردگارت بر اساس راستی و عدل تمام شده است؛ هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان (سنت گونه) او نیست؛ و او شنونده [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «کلمه» «۱» در آیه‌ی فوق، «قرآن یا دین یا وعده‌ی پیروزی به پیامبر صلی الله علیه و آله و یا همان وعده‌ی تغییرناپذیری سخنان الهی» است.

البته این احتمال نیز هست که تمام این موارد، مقصود آیه باشد، اما طبق سیاق آیات و این که در آیه‌ی قبل سخن از قرآن بود، معنای قرآن در این‌جا مناسب‌تر است؛ یعنی قرآن از هر نظر کامل و بی‌عیب است و مطالب آن همگی صادق و قوانین آن بر اساس عدل است. «۲»

۲. از آیه‌ی فوق برای تحریف‌ناپذیری قرآن استدلال شده است؛ عدم تبدیل و تغییر در کلمات الهی بدان معناست که هیچ کس نمی‌تواند در قرآن تغییر و تبدیلی ایجاد کند و قرآن برای همیشه از دست‌برد خائنان تحریف گر

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۶

محفوظ خواهد ماند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌ها و قوانین الهی و سخنان او تغییرناپذیر است.

۲. سخن الهی (قرآن یا دین اسلام) بر اساس راستی و دادگری کامل شده است.

۳. سخن را براساس راستی و دادگری بنیان نهید، تا دست‌خوش تغییر نشود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی انعام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد پیروی از اکثریت منحرف هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۶. وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

و اگر از بیشترِ کسانی که در زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ (آنان) جز از گمان پیروی نمی‌نمایند، و جز این نیست که آنان حدس می‌زنند (و دروغ می‌بافند).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اکثریت دو گونه است:

الف) اکثریت عددی، یعنی هنگامی که تعداد زیادتری از افراد یک جامعه دیدگاه خاصی داشته باشند، که امروزه در جهان این اکثریت را ملاک و معیار می‌دانند.

ب) اکثریت کیفی، یعنی هنگامی که فرهیختگان، عالمان و دانشمندان و متخصصان یک جامعه دیدگاه خاصی داشته باشند، هر چند از نظر تعداد

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۷

کم‌تر از بقیه‌ی مردم باشند.

از آیه‌ی فوق و آیات دیگر استفاده می‌شود که قرآن اکثریت «کیفی» را ملاک می‌داند، نه عددی و کمّی را؛ یعنی اگر اقلیتی با ایمان، عالم و بر حق هستند نظرشان صحیح و برتر است؛ زیرا اکثریت عددی غیرمتخصص گمانه‌زنی می‌کنند «۱» و از این رو احتمال اشتباه آنان زیاد است و ممکن است قوانین نادرستی تصویب کنند.

البته جهان کنونی به طرف نظام اکثریت عددی رفته است؛ چون راه‌های دیگر اشکالات بیش‌تری داشته، یا سیستمی مناسب برای تحقّق اکثریت کیفی پیدا نکرده‌اند. «۲»

۲. پیروی از اکثریت عددی دو صورت دارد:

اول آن‌که حقّانیّت مطلب روشن باشد و اختلافات سلیقه‌ای بین مردم وجود داشته باشد؛ یعنی همه‌ی مردم حق را پذیرفته باشند، اما در مورد راه‌های اجرای آن و مسائل جزئی اختلاف نظر داشته باشند، در این صورت، احترام به نظر اکثریت لازم است.

دوم آن‌که حقانیّت اصل مطلب روشن نشده یا پذیرفته نشده باشد و اکثریت و اقلیت در اصل حقانیت اختلاف داشته باشند، که در این صورت، ملاک دلیل عقلی و نقلی است و نظر اکثریت نمی‌تواند حقانیّت را ثابت کند.

به عبارت دیگر، اکثریت در امور اجرایی و سلیقه‌ای ملاک است، نه در امور عقیدتی و زیربنایی و استدلالی.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گمانه‌زنی و اعتماد به حدس‌ها، یکی از عوامل گمراهی است.

۲. ملاک حقانیّت راه خداست، نه اکثریت عددی.

۳. پیروی از نظر و رأی اکثریت غیرمتخصص، لازم نیست؛ چون گاهی انسان را منحرف می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی انعام به آگاهی بیش‌تر خدا از افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۷. إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

براستی که پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه گشته، داناتر است؛ و (همچنین) او به (حال) ره یافتگان داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «خدا داناتر است.»، اشاره به آن است که انسان‌ها با عقل خود حقایقی را درک می‌کنند و هدایت و گمراهی را می‌فهمند، اما قلمرو شناخت عقل بشری محدود است و گاهی هم دچار خطا می‌شود و نیاز به راه‌نمایی و رهبری دارد، اما خدا با علم بی‌کران و خطاناپذیر خود به همه‌ی امور داناتر است.

۲. خدا گمراهان و هدایت یافتگان «۱» را بهتر از همه می‌شناسد؛ زیرا هدایت و گمراهی امری درونی است که در بسیاری از موارد، اطلاع از آن (به ویژه در مورد منافقان) مشکل است؛ از این رو هر کس می‌تواند ادعای خلاف واقع کند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۱۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را به دانایی و اعلمیت بشناسید.

۲. (ادعاهای بی‌مورد نکنید که) خدا از حال هدایت یافتگان و گمراهان آگاه‌تر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی انعام به رنگ الهی غذای مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۸. فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِئَايَتِهِ مُؤْمِنِينَ

پس اگر به آیات او ایمان دارید، از (گوشت) آنچه نام خدا (به هنگام سر بریدن) بر آن برده شده، بخورید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از عبادت‌های مشرکان عرب آن بود که حیوانات را برای بت‌ها قربانی می‌کردند و از گوشت آنها به عنوان تبرّک می‌خوردند و از آن‌جا که این عمل قسمتی از آداب بت‌پرستی و شرک بود، قرآن کریم با آن به مبارزه برخاست «۱» و اشاره کرد که از گوشت‌هایی که به نام غیرخدا سربریده شده، نخورید. «۲»

۲. ایمان تنها در ادّعا، گفتار و عقیده نیست، بلکه باید در صحنه‌ی عمل نیز آشکار گردد؛ از این رو، کسی که به خدا ایمان دارد، تنها از گوشت‌هایی می‌خورد که نام خدا بر آنها برده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۰

۳. اعلام نام خدا، در هنگام سر بریدن حیوان، یکی از معیارهای حلال بودن گوشت است. این به خاطر تأثیرات معنوی و اخلاقی و تحکیم پایه‌ی توحید و نفی شرک است که در اعلام نام خدا وجود دارد.

آری، غذای مؤمنان نیز جهت‌دار است، بلکه لازم است مسلمانان در همه‌ی امور، جهت خدایی داشته باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید، تنها یک مسأله‌ی ذهنی نیست، بلکه در عمل کرد انسان هویدا می‌شود.

۲. تغذیه‌ی حلال، نشانه‌ی ایمان است. «۱»

۳. غذای خود را جهت‌دار کنید و رنگ الهی به آن بزنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی انعام قوانین مربوط به گوشت حیوانات را توضیح می‌دهد و با اشاره به نقش هوای نفس و جهل در گمراهی می‌فرماید:

۱۱۹. وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيراً لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

وشما را چه شده که از (گوشت) آنچه نام خدا بر آن برده شده، نمی‌خورید؟! و حال آنکه بیقین (خدا) آنچه را بر شما حرام کرده، برایتان تشریح نموده است! مگر آنچه را که به (خوردن) آن ناچار شدید، (که در این صورت حرام نیست.) و قطعاً بسیاری (از مردم)، بخاطر هوس‌هایشان بدون هیچ دانشی (دیگران را) گمراه می‌سازند؛ براستی که پروردگارت، خود به (حال) تجاوزکاران داناتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز همچون آیه‌ی قبل، بر خوردن گوشت تأکید می‌ورزد، اما این دستور واجب نیست، بلکه مقصود بیان مفهوم جمله است؛ «۱» یعنی از گوشت‌هایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده و از غیر آن نخورید، که حرام است. «۲»

۲. اضطرار به خوردن گوشت‌های حرام، گاهی در اثر گرفتاری در بیابان و یا گرسنگی شدید و یا مجبور شدن انسان به وجود می‌آید، که در این صورت، استفاده از گوشت‌هایی که نام خدا بر آنها برده نشده، در حدّ ضرورت جایز است؛ چرا که حفظ جان انسان مهم‌تر است.

۳. یکی از عوامل گمراهی انسان‌ها، هواپرستی جاهلانه است؛ البته هواپرستی غالباً با نادانی و جهل توأم است، اما آیه‌ی فوق، برای تأکید بیش‌تر، این دو را همراه یک‌دیگر آورده است.

۴. علم حقیقی با هواپرستی سازگار نیست و هر جا که با هم سازگار شوند، روشن می‌شود که آن نوعی جهل است، نه علم.

۵. در تفسیرها آمده که آیه‌ی فوق اشاره به این است که مشرکان عرب در مورد خوردن گوشت‌های حیوانات مرده، چنین استدلال می‌کردند که آیا ممکن است حیواناتی را که خودمان می‌کشیم حلال بدانیم، اما آنچه را که

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۲

خدای ما کشته است، حرام بدانیم؟ چرا شما مسلمانان از حیواناتی که پروردگارتان کشته است نمی‌خورید؟ «۱»

این استدلال مشرکان نوعی سفسطه بود؛ چرا که خدا حیوان مرده را سر نبریده است تا با حیوان سر بریده مقایسه شود؛ علاوه بر، حیوان مرده کانون بیماری‌هاست و غالباً گوشت آن فاسد است از این رو خوردن آن ممنوع است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حرام و حلال، رنگ الهی داشته باشد (و تحریم‌های بی‌اساس نکوهیده است). «۳»

۲. هواپرستی و نادانی از عوامل گمراهی مردم است.

۳. تجاوزکاران تحت نظر خدا هستند (و به حسابشان رسیدگی خواهد شد).

۴. در جایی که جان شما در خطر است، می‌توانید از غذای حرام بخورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی انعام در مورد گناهان آشکار و پنهان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲۰. وَذَرُواْ ظهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ يَقْتَرِفُونَ

و گناه را، آشکار و پنهانش را رها کنید، [چرا] که کسانی که گناه را کسب می‌کنند، بزودی در برابر آنچه همواره بدست می‌آوردند، مجازات خواهند شد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «ظاهر و باطن» ممکن است اشاره به گناهان آشکار و پنهان «۱» و یا گناهانی باشد که با اعضای بدن انجام می‌گیرد، در

مقابل گناهان درونی، مثل عقیده به شرک.

یعنی مفهوم آیه‌ی فوق وسیع است و یک قانون کلی را بیان می‌کند که همه‌ی این موارد را شامل می‌شود.

۲. تعبیر «کسب گناه» اشاره‌ی لطیفی دارد به این که مردم هم‌چون بازرگانانی هستند که در بازار جهان گام می‌نهند و سرمایه‌ی عمر، عقل و جوانی و نیروهای خود را هزینه می‌کنند و به‌جای آن سعادت و افتخار و یا گناه و عذاب کسب می‌کنند.

۳. تعبیر «به زودی جزای خود را خواهند دید.»، ممکن است اشاره به این باشد که قیامت هر چند در نظر بعضی دور است، در حقیقت بسیار نزدیک است.

و یا اشاره به این باشد که اکثر مردم، در همین زندگی دنیا، قسمتی از نتایج اعمال زشت خویش را به صورت واکنش‌های فردی و اجتماعی دریافت می‌کنند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام به تربیت و پاکی ظاهری و باطنی، هر دو توجه دارد.

۲. مجازات‌های الهی، پیامد عملکرد شماست.

۳. دست از گناه بردارید، چه آشکارا و چه پنهان.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۴

۴. دست‌آورد شما در زندگی، گناه‌آلود نباشد (وگرنه گرفتار پیامدهای آن می‌شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و یکم سوره‌ی انعام بار دیگر بر قوانین خوردن گوشت پافشاری می‌کند و با هشدار در مورد توطئه‌های شیطانی می‌فرماید:

۱۲۱. وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

و از (گوشت) آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! و قطعاً این (کار) نافرمانی است؛ و قطعاً شرورهای (شیطان صفت) به سوی دوستانشان اشاره سریع پنهانی القاء می‌کنند، تا با شما ستیز کنند، و اگر از آنان اطاعت کنید قطعاً شما مشرکید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حیوانی که بدون ذکر نام خدا سر بریده شود، حرام است و خوردن گوشت آن جایز نیست.

۲. وحی به معنای اشاره‌ی سریع و مخفیانه است و در این‌جا مقصود از وحی، همان اشارات سریع و مخفیانه و الهام‌هایی است که شیطان‌ها و شیطان‌صفتان «۱» به دوستان خود می‌کنند تا با مسلمانان مجادله و بحث و ستیز نمایند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بردن نام خدا در هنگام سر بریدن حیوانات، تشریفات نیست، بلکه امری لازم است که ترک آن گناه و نافرمانی است.

۲. اطاعت از الهامات شیطانی، انسان را به شرک می‌کشاند.

۳. بحث و ستیز در قوانین الهی از حربه‌های شیطانی است.

۴. در غذا خوردن، تعهّد دینی و مرزهای اعتقادی را رعایت کنید.

۵. مواظب توطئه‌های شیطانی باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و دوم سوره‌ی انعام به دو گروه مؤمنان نورانی و کافران ظلمانی اشاره می‌کند و با بیان نقش

احیاگری ایمان می‌فرماید:

۱۲۲. أَوَ مَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و آیا کسی که مرده بود، و او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که بوسیله آن در (میان) مردم راه برود، همانند کسی است که مَثَل او در تاریکی‌هاست در حالی که از آن بیرون آمدنی نیست؟! این گونه برای کافران آنچه را همواره انجام می‌دادند، آراسته شده است.

شأن نزول:

حکایت شده است که ابو جهل، از دشمنان سرسخت اسلام، روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را سخت آزار داد و حمزه، عموی شجاع پیامبر، از ماجرا اطلاع یافت و با ابوجهل به سختی برخورد کرد و کسی جرئت نکرد از ابو جهل دفاع کند. بعد از این ماجرا، حمزه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و مسلمان شد. این افسر رشید اسلام تا واپسین دم حیات از آیین اسلام دفاع کرد و در این راه

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۶

شربت شهادت نوشید. آیه‌ی فوق در باره‌ی این حادثه فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه کافران به مردگانی تشبیه شده‌اند که در تاریکی به سر می‌برند و مؤمنان به زندگانی تشبیه شده‌اند که نور دارند. آری؛ مؤمنان با نور ایمان زنده می‌شوند و کافران هم‌چون مردگان متحرک هستند. «۲»

۲. در قرآن کریم «مرگ» و «حیات» اعم از مادی و معنوی است؛ یعنی گاهی مرگ به معنای مرگ معنوی و کفر آمده و حیات به معنای ایمان به کار رفته است.

آری؛ ایمان یک عقیده‌ی خشک و الفاظ تشریفاتی نیست، بلکه به منزله‌ی روحی است که در کالبد بی جان افراد دمیده می‌شود و چشم آنها را بینا و گوش آنها را شنوای حقایق می‌کند، به طوری که آثار حیات در تمام شئون زندگی انسان مؤمن هویدا می‌شود.

۳. از تعبیر «ما او را زنده کردیم.»، استفاده می‌شود که هر چند ایمان آوردن با کوشش خود انسان صورت می‌گیرد، تا کششی از طرف خدا نباشد، کوشش‌های انسان به جایی نمی‌رسد. آری؛ ارشاد و هدایت در حقیقت کار خداست. «۳»

تا که از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد ۴. مقصود از «نور» در آیه‌ی فوق چیست؟

ممکن است منظور، قرآن یا تعلیمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یا همان درک تازه و روشن‌بینی خاصی باشد که ایمان به انسان می‌بخشد و افق دید او را گسترش می‌دهد تا از بسیاری از اشتباهات مصون بماند.

۵. در احادیث متعددی حکایت شده که مقصود از نور در آیه‌ی فوق، ولایت، امامت و امام علی علیه السلام است که مردم به وسیله‌ی آنها هدایت می‌شوند و هر کس آنها را نشناسد در تاریکی می‌ماند. «۱»

روشن است که این گونه روایات برخی مصادیق کامل نور را در آیه‌ی فوق بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر به این موارد نیست.

۶. مقصود از جمله‌ی «همانند کسی که مَثَل او در تاریکی‌هاست.»، یا آن است که این افراد چنان در تاریکی بدبختی فرو رفته‌اند که وضعشان ضرب المثلی شده است و یا مقصود آن است که از هستی این افراد چیزی جز یک شبح و قالب و مثال و مجسمه باقی نمانده است و هیکلی بی‌روح و مغزی بی‌فکر دارند. «۲»

۷. در آیه‌ی فوق، واژه‌ی «نور» مفرد ولی واژه‌ی «ظُلُمات» جمع است؛ زیرا ایمان یک حقیقت است و منبع نور، خدای واحد است و نور رمز وحدت و یگانگی است، اما کفر سرچشمه‌ی پراکندگی و تفرقه است و ظلمت‌های گوناگون، هم‌چون شرک، جهل و خرافات را شامل می‌شود؛ حق یکی است اما باطل‌ها بسیارند.

۸. در آیه‌ی فوق بیان شده که اعمال زشت کافران برای آنان آراسته شده

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۸

است؛ یعنی با تکرار اعمال زشت، تدریجاً از زشتی آنها در نظرشان کاسته می‌شود و کم‌کم به صورت کار خوبی جلوه می‌نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان حیات‌آفرین است (و انسان و جامعه را زنده و شاداب می‌کند).

۲. کافران مردگان متحرک هستند.

۳. کفر انسان را به تاریکی‌ها و کژبینی سوق می‌دهد.

۴. اگر می‌خواهید از تاریکی‌ها به سوی نور بروید، ایمان آورید.

۵. با نور الهی (ایمان و قرآن) زنده و پویا شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی انعام به نقش خلافکاران بزرگ در فساد شهرها و خود فریبی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۳. وَكَذلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكبِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُواْ فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و این گونه در هر آبادی گناهکاران بزرگش را قرار دادیم، تا (سرانجام کارشان این شد) که در آنجا به فریب (مردم) پرداختند؛ و [لی جز خودشان را فریب نمی‌دهند و حال آنکه (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل به ابو جهل و ستیز او با اسلام اشاره شد و در این آیه اشاره شده که وجود ابو جهل چیز تازه‌ای نیست و در هر شهری، در برابر حق، چنین مهره‌های فاسدی وجود دارند.

۲. هر کاری با استفاده از امکانات الهی صورت می‌گیرد و خدا سرچشمه‌ی تمام قدرت‌ها و علت العلل است؛ پس همه‌ی کارها را می‌توان به خدا نسبت داد. به همین دلیل در آیه می‌فرماید: «ما در هر شهری بزرگان

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۰۹

گناهکار قرار دادیم.»

۳. مفاسد و بدبختی‌های اجتماعی از سردمداران فاسد ملت‌ها سرچشمه می‌گیرد و آنان سرانجام «۱» با انواع نیرنگ‌ها، راه خدا را دگرگون می‌سازند و راهزنِ راه حق می‌شوند و با بندگان خدا نیرنگ می‌بازند. «۲»

۴. سردمداران کفر به خودشان نیرنگ می‌زنند؛ زیرا سرمایه‌های وجودی خویش را در مسیری به کار می‌برند که نه تنها سودی به حال آنها ندارد، بلکه بار مسئولیت آنها را بیش‌تر می‌کند.

گر شود بیمار، دشمن با طبیب

ور کند کودک عداوت با ادیب

در حقیقت رهزن جان خودند

راه عقل و جان خود را خود زدند

(مولوی)

۵. سردمداران فاسد نه تنها به خود زیان می‌رسانند، بلکه در نادانی هم هستند و نمی‌دانند که به خود نیرنگ می‌زنند و این جهل مرکب است.

نیست خفاشک عدوّ آفتاب

او عدوّ خویش آمد در حجاب

(مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مکر و تزویر، حربه‌ی خلافکاران بزرگ است.

۲. آموزه‌ی جامعه‌شناختی آیه آن است که عوامل فساد جامعه را در خلافکاران بزرگ جست وجو کنید.

۳. پیام روان‌شناختی آیه آن است که رهبران خلافکار، خودفریب و گرفتار جهل مرکّب هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی انعام به انتصابی بودن مقام رسالت و بهانه‌تراشی سردمداران کفر و کیفر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۴. وَإِذَا جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدُ بِمَا كَانُواْ يَمْكُرُونَ

و هنگامی که آیه‌ای برای آنان بیاید، می‌گویند: «ایمان نمی‌آوریم، تا اینکه همانند چیزی که به فرستادگان خدا داده شده، به ما (هم) داده شود.» خدا داناتر است که رسالتش را کجا قرار دهد؛ بزودی کسانی را که خلافکاری کردند، به سزای اینکه همواره فریبکاری می‌کردند، در پیشگاه خدا خواری و عذابی شدید خواهد رسید.

شأن نزول:

حکایت شده که ابو جهل می‌گفت: ما و طایفه‌ی بَنی عبد مناف، در همه چیز با هم رقابت داشتیم، تا این‌که آنان ادعا کردند که پیامبری از میان ما برخاسته که به او وحی می‌شود؛ اما ممکن نیست که ما به او ایمان آوریم، مگر این‌که بر ما نیز همان‌گونه وحی شود. «۱»

این آیه فرود آمد و با اشاره به این سخنان باطل، به آنها پاسخ داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اعطای مقام رسالت، وابسته به آمادگی روحی، پاکی ضمیر، فکر بلند، سجایای اصیل انسانی و تقوای فوق العاده‌ی افراد است و با این ویژگی‌هاست

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۱

که فرد به مقام عصمت می‌رسد و کسی جز خدا از آن مقام اطلاع ندارد، زیرا صفتی باطنی و درونی است؛ به همین دلیل، انتخاب پیامبران به دست خداست و خدا می‌داند که این رسالت را در چه جایی قرار دهد و به چه کسی عنایت کند.

۲. سردمداران کفر می‌خواستند با کارهای خلاف خود مقام و بزرگی خود را حفظ کنند، ولی در پیشگاه الهی به شدت تحقیر خواهند شد و از آن‌جا که تلاش آنان در راه باطل، شدید بود، عذاب آنان نیز شدید خواهد بود. آری؛ جرم افراد با کیفر الهی تناسب دارد.

۳. در واژه‌ی «جرم» اشاره‌ی لطیفی وجود دارد و آن این که انسان در ذات خود پیوندی با حق و پاکی و عدالت دارد و جرم و خلافکاری و گناه، انسان را از این فطرت الهی جدا می‌سازد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام نبوّت، انتصابی آگاهانه است (نه دل‌خواه افراد).

۲. کافران، در برابر رهبران الهی بهانه‌تراشی می‌کنند.

۳. نتیجه‌ی خلافکاری و استکبار در برابر رهبران الهی، ذلّت در پیشگاه خداست.

۴. نیرنگ‌بازی نکنید که گرفتار عذاب شدید می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی انعام به امدادهای الهی برای حق‌طلبان و سلب توفیق از حق‌ستیزان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۲

۱۲۵. فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسلمِ وَمَن يُرِدْ أن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ ٠ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَآءِ كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ

و هر کس را که خدا بخواهد راهنماییش کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید؛ و هر کس را که بخواهد (بخاطر اعمالش) در گمراهی‌اش وا نهد، سینه‌اش را تنگِ تنگ می‌کند، گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود؛ این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از این آیه فراهم ساختن مقدمات هدایت برای گروهی است که خود را برای پذیرش حق آماده می‌کنند، و از بین بردن زمینه‌ی هدایت برای کسانی که با کردار خود، عدم آمادگی خویش را اعلام کرده‌اند؛ پس در حقیقت این مقدمات و هدایت و گمراهی را خودشان خواسته‌اند و در پیمودن مسیر هدایت و گمراهی مجبور نیستند.

۲. واژه‌ی «سینه» در این آیه کنایه از روح و فکر انسان است و مقصود از گشاده ساختن آن، همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است. «۱» آری؛ پذیرش حق، به ایثار و گذشتن از منافع شخصی نیاز دارد، که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند برای آن آمادگی ندارند. این نکته‌ی روان‌شناختی مهمی است که قرآن بیان کرده است.

۴. کافران لجوج، فکرشان بسیار کوتاه و روحشان کوچک و ناتوان است و کم‌ترین گذشتی در زندگی ندارند. «۲» آری؛ ضیق صدر (: تنگی سینه) یکی از کیفرهای الهی است.

۵. شرح صدر یکی از مواهب الهی است که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داده شده

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۳

بود. «۱» حکایت شده:

هنگامی که آیه‌ی فوق فرود آمد، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند، شرح صدر چیست؟

پیامبر فرمودند: «نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می‌افکند و در پرتو آن، روح او وسیع و گشاده می‌شود.»

باز پرسیدند: آیا شرح صدر نشانه‌ای دارد که با آن شناخته شود؟

فرمودند: «آری نشانه‌اش توجه به سرای جاویدان و دامن برچیدن از زَرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است، پیش از آن‌که مرگ فرا رسد.» «۲»

آری کسی که به ضیق صدر و تنگی روح و کوتاهی فکر مبتلا شود، نمی‌تواند جز دنیا را ببیند، ولی کسی که شرح صدر و روح گشاده و فکری بلند دارد، حقایق جهان دیگر را به‌راحتی می‌پذیرد و برای آن آماده می‌شود.

۶. در حدیثی نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا هنگامی که بخواهد به کسی خیری عطا کند، به او شرح صدر برای اسلام می‌دهد؛ و هنگامی که چنین شد، زبانش به حق گشوده می‌شود و قلبش با حق پیوند می‌خورد؛ پس طبق حق عمل می‌کند و هنگامی که این گونه شد اسلام او کامل می‌شود و اگر با این حال بمیرد از مسلمانان حقیقی است.

اما هنگامی که خدا نخواهد به کسی خیری عطا کند، او را به حال خود وا می‌گذارد، پس سینه‌اش تنگ می‌شود و اگر حق را به زبان بگوید، قلبش با آن پیوند نمی‌خورد و در نتیجه، بدان عمل

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۴

نمی‌کند .... «۱»

۷. در این آیه انسان‌های بی‌ایمان به کسانی تشبیه شده‌اند که می‌خواهند در آسمان بالا روند. این تشبیه چند وجهِ شبَه دارد:

الف) رفتن به آسمان کار مشکلی است و پذیرش حق نیز برای کافران لجوج مشکل است.

ب) رفتن به آسمان سبب سختی تنفس می‌شود، چون اکسیژن در لایه‌های بالای جوّ زمین کم‌تر است؛ پذیرش حق برای انسان‌های کافر نیز سبب تنگی سینه می‌شود.

۸. صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی (تنگی نفس در آسمان، در اثر کمبود اکسیژن) به ثبوت نرسیده بود، در حقیقت از معجزات علمی قرآن محسوب می‌شود.» «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قبول حق نیاز به زمینه‌ی درونی و ظرفیت روحی دارد که خدا به انسان‌های مؤمن عطا می‌کند.

۲. کم‌ظرفیتی روحی، نوعی پلیدی درونی است که انسان‌های بی‌ایمان گرفتار آن می‌شوند.

۳. اگر هدایت الهی را می‌طلبید، در پی شرح صدر (و ظرفیت‌های وحی بالاتر) باشید.

۴. مطالب را با مثال‌های محسوس برای مردم بیان کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۵

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی انعام به راه مستقیم الهی و رابطه‌ی آیات الهی با بیداردلی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۶. وَهذَا صِرطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآیتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ

و این راه راست پروردگار توست؛ بیقین آیات (خود) را برای گروهی که پند می‌گیرند، تشریح کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از راه مستقیم الهی در این آیه، «اسلام و قرآن» و یا «سنت الهی در مورد امداد حق‌طلبان و سلب توفیق از حق‌ستیزان» است که در آیه‌ی قبل مطرح شد.

۲. آیات الهی برای همه‌ی انسان‌ها آمده و بیان شده اما گروهی که بیداردل و اهل تذکّر و توجه باشند، از آن بهره می‌برند و افراد غافل کم‌تر استفاده می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه راست و آیات الهی برای بیداردلان واضح است.

۲. اگر می‌خواهید از آیات الهی بهره ببرید، بیداردل و اهل توبه و تذکر باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی انعام به موهبت‌های الهی بیداردلان نیک‌کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۷. لَهُمْ دَارُ السَّلَمِ عِندَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت خواهد بود؛ و به [پاداش آنچه همواره انجام می‌دادند، او سرپرست (و یاور) آنهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان وقتی در آرامش است که رهبر و سرپرست او شخصی کریم و عادل و مکان او نیز امن باشد.

برای انسان‌های بیداردل، هم خانه‌ی امن و امان فراهم آمده و هم این افتخار نصیب آنان شده که سرپرستی‌شان با خدا باشد؛ البته همه‌ی این پاداش‌ها به خاطر اعمال نیک مؤمنان بیداردل است.

۲. واژه‌ی «سلام» در اصل به معنای سلامتی از هر آفت ظاهری و باطنی است و سلامت حقیقی فقط در بهشت است؛ چون در آن‌جا بقای بدون فنا، غنای بدون فقر، عزّت بدون ذلت، و سلامت بدون ناراحتی و بیماری است. «۱»

در آن جا از جنگ، خون‌ریزی، خشونت، رقابت‌های ناسالم و طاقت فرسا، دروغ و تهمت و حسد و کینه و غم و اندوه خبری نیست و از هر نظر آرامش در انتظار انسان است.

۳. تعبیر «نزد پروردگارشان» نوعی لطف و مرحمت الهی را می‌رساند که این خانه‌ی سلامت، در نزد پروردگار آنهاست؛ و در «سایه‌ی لطف پروردگار بودن» از نعمت‌های دیگر بالاتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیداردلان، در سایه‌ی لطف الهی و تحت سرپرستی اویند.

۲. بهشت را به بها می‌دهند (نه به بهانه).

۳. اگر الطاف الهی را می‌طلبید، بیداردل و نیک‌کردار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی انعام به سودجویی گمراهان از هم‌دیگر و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۷

۱۲۸. وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يمَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُم مِّنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا الَّذِى أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و در روزی که (خدا) همه آنان را گرد می‌آورد، (می‌گوید:) ای گروه (شیاطینِ) جنّ، بیقین از انسان (ها پیروان) فراوان یافتید. و پیروان آنان از میان انسان [ها] می‌گویند: « [ای پروردگار ما! برخی از ما از برخی [دیگر] بهره برداری کردیم؛ و به سرآمدمان که برای ما مقرّر داشتی، رسیدیم.» (خدا) می‌گوید: «آتش جایگاه شماست؛ در حالی که در آن ماندگارید، مگر آنچه خدا بخواهد.» براستی که پروردگارت فرزانه‌ای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه صحنه‌ای از قیامت را یادآوری می‌کند که گروههایی «۱» از شیطان‌های جن و انسان‌های پیرو آنان در برابر هم ایستاده‌اند

و از آنان پرسش می‌شود. حکایت این جریان به آنان هشدار می‌دهد که تنها به این چند روز زندگی دنیا ننگرند و به پایان کار نیز بیندیشند.

۲. واژه‌ی «جِن» در اصل به معنای موجود ناپیداست و «ابلیس»، همان شیطان معروفی که آدم علیه السلام را فریب داد، نیز از جنس جن «۲» و رئیس شیطان‌هاست. آری؛ جن‌ها هم مثل انسان‌ها مکّلف و مختار هستند و کیفر و پاداش دارند.

۳. شیطان‌های جنّی و انسان‌های پیرو آنها از هم‌دیگر بهره می‌برند؛

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۸

یعنی آن رهبران فاسد بر آنان حکومت می‌کنند و به وسیله‌ی پیروان خویش، اهداف خود را دنبال می‌کنند و انسان‌های منحرف نیز بر اثر وسوسه‌های شیطانی از کارهای زشت خود لذت می‌برند.

۴. جمله‌ی «مگر آنچه خدا بخواهد.»، یا اشاره به آن است که خدا هر گاه بخواهد می‌تواند عذاب را تغییر دهد و سلب قدرت از او نشده است و یا اشاره به آن است که برخی از این افراد استحقاق عذاب طولانی ندارند و ممکن است مشمول عفو الهی قرار گیرند. «۱»

۵. وقتی مرگ همه‌ی افراد رسید و رستاخیز برپا شد، «۲» دادگاه و بازخواست الهی علنی است و همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها یک‌جا جمع‌آوری می‌شوند.

۶. در پایان آیه‌ی فوق دو صفت «حکمت» و «علم» خدا آورده شده که شاید اشاره به آن باشد که بخشش بر اساس حکمت و حساب است و خدا به خوبی از موارد آن آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روزگرد آمدن همگان و پاسخ‌گویی و کیفر گمراهان است.

۲. انگیزه‌ی شیطان‌صفتان و پیروان آنها، کام‌گیری و بهره‌برداری از هم‌دیگر است.

۳. اراده‌ی الهی آزاد و براساس حکمت و علم است.

۴. اگر می‌خواهید گرفتار عذاب الهی نشوید، پیرو و دوست شیطان نباشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۱۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی انعام به سنت الهی در مورد ستمگران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۹. وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّٰلِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

و اینگونه برخی ستمگران را به (سزای) آنچه همواره بدست می‌آوردند، بر برخی [دیگر] می‌گماریم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیروان شیطان‌ها «ظالم» اند؛ چه ظلمی بالاتر از این‌که انسان، با قبول رهبری شیطان‌صفتان، خود را از تحت ولایت خدا خارج سازد.

۲. صحنه‌ی رستاخیز صحنه‌ی واکنش‌ها و عکس العمل‌هاست و آنچه در آن‌جا وجود دارد، انعکاسی از اعمال ما در این دنیاست؛ هر کس در دنیا از ولایت خدا خارج شود و تحت ولایت شیطان‌ها قرار گیرد، در آخرت نیز تحت ولایت همان‌ها قرار می‌گیرد.

۳. آیه‌ی فوق اشاره به این سنت الهی است که سرانجام، ستمکاران در درّه‌ی بدبختی سقوط خواهند کرد و نتیجه‌ی اعمال خویش را خواهند دید.

۴. برخی از مفسران آیه‌ی فوق را مربوط به دنیا و تسلط ستمگران بر هم‌دیگر دانسته‌اند و برآن‌اند که کام‌جویی‌ها، زمینه‌ساز سلطه‌ی

ستمگران است و این نتیجه‌ی رفتار خود مردم است.

۵. در احادیث آمده است:

کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند و کسانی که حقوق مالی خمس و زکات را نپردازند و کسانی که به ستمگران کمک کنند، کیفرشان تسلّط ستمگران بر آنان است.«۱»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (گاهی) تسلّط ستمکاران بر افراد، نتیجه‌ی کردار آنهاست.

۲. ستمکاران را به ستمکاران واگذارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی‌ام سوره‌ی انعام به اتمام حجت الهی بر مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۰. يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هذَا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كفِرِينَ

(در قیامت خدا می‌فرماید:) ای گروه جنّ و انسان! آیا فرستادگانی از شما برایتان نیامد که آیات مرا برای شما حکایت می‌کردند، و به شما نسبت به ملاقات این روزتان هشدار می‌دادند؟! (آنان) می‌گویند: «بر زیان خودمان گواهی می‌دهیم.» و زندگی پست (دنیا) آنان را فریب داد. و به زیان خودشان گواهی می‌دهند که آنان (خود) کافر بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سدّ بزرگ راه سعادت انسان‌ها، دل‌بستگی و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر مظاهر جهان ماده است که انسان را به زنجیر اسارت می‌کشاند و او را به هر گونه ستم و خودخواهی و طغیان فرا می‌خواند.

۲. جن‌ها مثل انسان‌ها مکلّف هستند و فرستادگانی به سوی آنان رفته‌اند که می‌بایست به ندای آنان پاسخ مثبت می‌دادند و ایمان می‌آوردند.

پیامبران و فرستادگان جن، ممکن است از جنس خود آنها بوده باشند- همان‌طور که در برخی احادیث اشاره شده است «۱»- و یا پیامبران بشر مأمور

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۱

دعوت آنان شده باشند.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه‌ی انسان‌ها و جن مبعوث شده‌اند و قرآن و اسلام برای همه حجت بوده است. این حقیقت از آیات سوره‌ی جن و برخی احادیث به خوبی استفاده می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریبکاری دنیا مانع پندپذیری است و افراد را به کفر می‌کشاند.

۲. به هشدارهای رهبران الهی و آیات خدا توجه کنید (تا در رستاخیز پشیمان نشوید).

۳. رهبران و مبلغان دینی آیات الهی را بر مردم بخوانند و در مورد رستاخیز به آنان هشدار دهند (تا حجّت تمام شود).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و یکم سوره‌ی انعام به یک سنت و قانون کلی الهی در مورد نابودی شهرها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۱. ذَلِکَ أَن لَّمْ یَکُن رَّبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرَی بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا غَفِلُونَ

این (اتمام حجت بدان سبب است) که پروردگارت نابود کننده (مردم) آبادی‌ها به ستم نبوده، در حالی که اهلش غافل باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود آیه آن است که خدا ستمکاران را، در حال غفلت و پیش از فرستادن پیامبران و اتمام حجت، مجازات نمی‌کند؛ و یا این است که خدا افراد غافل را از روی ستم کیفر نمی‌دهد؛ چون کیفر دادن افراد در حال غفلت ظلم است و خدا برتر از آن است که ستم کند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۲

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد.

۲. آیه‌ی فوق به این سنت و قانون کلی الهی اشاره دارد که خدا نخست با فرستادن پیامبران راه را نشان می‌دهد و هشدار می‌دهد و اتمام حجت می‌کند و چنانچه مردم پس از آن انکار و لجاجت کردند، کیفرشان می‌دهد.

این سنت الهی است و در آیات دیگر قرآن نیز مطرح شده است. «۱»

۳. کیفرهای الهی به خاطر مقام ربوبیت خداست؛ یعنی ربّ بودن و تربیت نمودن و پرورش بندگان اقتضا دارد که گاهی برخی افراد را مجازات کند تا دیگران درس عبرت بگیرند و تربیت شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب بدون بیان و هشدار، ناپسند و ستم است.

۲. افراد غافل را تنبیه نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۳

غفلت و راه‌کارهای زدودن آن

الف) اقسام غفلت:

۱. غفلت از خدا (گمراهی) (اعراف، ۱۷۹)؛

۲. غفلت از آیات و نشانه‌های الهی (یونس، ۷ و ۹۲)؛

۳. غفلت از آخرت (روم، ۷).

ب) عوامل غفلت‌زا:

۱. تفکّر نکردن و ژرف‌اندیش نبودن (اعراف، ۱۷۹)؛

۲. به چشم بصیرت ننگریستن (اعراف، ۱۷۹)؛

۳. (حقایق را) نشنیدن و به گوش جان نسپردن (اعراف، ۱۷۹)؛

۴. به اموال و فرزندان مشغول شدن (و دنیا را هدف خود قرار دادن) (منافقون، ۹)؛

۵. تسلط شیطان بر انسان (مجادله، ۱۹ و مائده، ۹۱).

ج) عوامل بیداری و راه‌کارهای نجات از غفلت:

۱. به یاد خدا افتادن و زیاد ذکر گفتن (اعراف، ۲۰۱ و احزاب، ۴۱)؛

۲. تقوا و پارسایی (اعراف، ۲۰۱)؛

۳. توجه به آیات الهی (بقره، ۲۲۱)؛

۴. یادآوری نعمت‌های الهی (احزاب، ۹)؛

۵. تفکر در مثال‌های قرآن (ابراهیم، ۵)؛

۶. کتاب الهی (قصص، ۴۳)؛

۷. توجه به هشدارهای پیامبران (قصص، ۴۶)؛

۸. خردورزی (آل‌عمران، ۷ و بقره، ۲۶۹)؛

۹. مشکلات و مصایب (اعراف، ۱۳۰)؛

۱۰. نماز (طه، ۱۴).

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و دوم سوره‌ی انعام به فرجام نیکوکاران و بدکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳۲. وَ لِکلٍّ دَرَجتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّک بِغَفِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ

و برای هر یک (از این گروه‌ها) رتبه‌هایی است، (که ناشی می‌شود) از آنچه انجام دادند؛ و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه بار دیگر به این حقیقت اشاره دارد که تمام مقام‌ها و مراتب انسان، نتیجه‌ی کردار خود اوست.

قیامت که بازار مینو نهند

منازل به اعمال نیکو دهند (سعدی)

۲. در آیه‌ی فوق با بیان علم الهی و عدم غفلت خدا از اعمال انسان‌ها، به این مطلب اشاره دارد که خدا همه را می‌داند و به هر کس آنچه را لیاقت دارد می‌دهد.

۳. مقصود از «درجه» در آیه‌ی فوق تنها مراتب رُشد و کمال نیست، بلکه مراحل سقوط (: درکات) را هم شامل می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سعادت و شقاوت شما وابسته به کردار خودتان است (پس بنگرید که چه می‌کنید).

۲. اعمال خود را همواره تحت نظارت پرودگار بدانید (و به هوش باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۵

قرآن کریم در آیات صد و سی و سوم و صد و سی و چهارم سوره‌ی انعام با اشاره به صفات الهی و قطعی بودن وعده‌های او و هشدار به انسان‌های خلافکار می‌فرماید:

۱۳۳ و ۱۳۴. وَ رَبُّک الْغَنیُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِن یَشأْ یُذْهِبْکمْ وَ یَستَخْلِف مِن بَعْدِکم مَّا یَشاءُ کَمَا أَنشأَکم مِّن ذُرِّیَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِینَ* إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَاتٍ وَ مَا أَنتُم بِمُعْجِزِینَ

و پروردگارت توانگر [و] دارای رحمت است؛ اگر بخواهد، شما را (از میان) می‌برد؛ و هرگونه بخواهد بعد از شما جانشین می‌سازد؛ همان گونه که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورد.* قطعاً آنچه به شما وعده داده می‌شود، آمدنی است؛ و شما عاجز کننده (خدا) نیستید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه هشداری است به گناهگاران است که باید در همین دنیا نیز بیم داشته باشند؛ چرا که هلاک کردن آنان برای خدا بسیار آسان است. او می‌تواند آنها را هلاک کند و انسان‌های دیگری را جانشین آنها سازد.

۲. در آیه‌ی فوق دو صفت «توانگری و رحمت الهی» بیان شده است که اشاره به این دارد که تغییر اقوام براساس بی‌نیازی خدا از آنهاست و اگر شما را هلاک نکرده به خاطر لطف اوست.

۳. خدا از همه چیز حتی از عبادات ما بی‌نیاز است؛ پس دستورات عبادی او، برای رشد خود ماست.

۴. ربوبیّت و مربی بودن و پرورش دیگران، همراه با بی‌نیازی مربی و عطوفت و مهربانی او مطلوب است.

۵. کسی را می‌توان عاجز کرد که قدرتش از قدرت انسان کم‌تر باشد، اما

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۶

خدایی که قدرت بی‌نهایت دارد، هیچ‌گاه عاجز و ناتوان نمی‌شود «۱» و به تمام وعده‌های خود، از جمله جای‌گزینی اقوام، می‌تواند عمل کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بقای اجتماعات بشری به اراده‌ی الهی بستگی دارد.

۲. خدا توانگری مهربان است که می‌خواهد شما را تربیت کند.

۳. (خدا را نیازمند خود و عبادت و هدایت خویش ندانید که) جای‌گزینی ملت‌ها برای خدا آسان است.

۴. وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است و شما نمی‌توانید مانع او شوید.

۵. به قدرت الهی و ناتوانی خود توجه کنید (و نافرمانی ننمایید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و پنجم سوره‌ی انعام از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مشرکان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۳۵. قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكمْ إِنى عَامِلٌ فَسوْف تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظلِمُونَ

بگو: «ای قوم [من ! هر چه مقدور شماست انجام دهید، که من (هم) انجام می‌دهم. و در آینده خواهید دانست چه کسی فرجام (نیکِ) سرای (آخرت) برایش خواهد بود؛ براستی که ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۷

۱. این آیه به مخالفان ستمگر اسلام هشدار می‌دهد که خدا شما را رها کرده تا هر چه می‌توانید انجام دهید، ولی از عاقبت کار خویش بهراسید؛ زیرا به سعادت و رستگاری نخواهید رسید و به‌جای فرجام نیک، فرجام عذاب‌آلودی خواهید داشت.

۲. ظالمان سرانجام به رستگاری، پیروزی و سعادت نمی‌رسند؛ چرا که ظلم برخلاف قانون عدالت عمومی جهان آفرینش است و فرجامش شکست و دوزخ است.

۳. آیه‌ی فوق خطاب به «مشرکان کافر» است، ولی به‌جای واژه‌ی «کافرون» از واژه‌ی «ظالمون» استفاده شده است. این تعبیر نشان می‌دهد که کفر و انکار حق، نوعی ظلم آشکار است. «۱» آری؛ کافر هم به خویشتن ستم نموده و خود را از رشد و کمال باز داشته و هم به جامعه‌ی بشری ستم نموده و به انحراف مردم کمک کرده است.

۴. ملاک موفقیت، سرانجام کار و حُسن عاقبت است، نه جلوه‌های زودگذر فعلی. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (کفر و) ستمکاری، فرجام نیکی برای انسان رقم نمی‌زند.

۲. موفقیت افراد را با ملاک فرجام نیکو و رستگاری محک بزنید.

۳. ای رهبران و مبلغان دینی! در برابر کافران لجوج و ستمگر موضع‌گیری منفی کنید و آنان را رها سازید و به آنها هشدار دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره‌ی انعام آداب خرافی مشرکان را نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۶. وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الأَنْعَمِ نَصِيباً فَقَالُوا هَـٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشرَكائِنَا فَمَا كانَ لِشرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلى اللَّهِ وَ مَا كانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شرَكائِهِمْ ساءَ مَا يَحْكُمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۸

و (مشرکان) برای خدا، سهمی از آنچه (او) از زراعت و دام‌ها آفریده، قرار دادند؛ و بر اساس پندارشان گفتند: «این (سهم) برای خداست، و این (سهم دیگر) برای شریکان (یعنی بت‌های) ماست.» و آنچه برای شریکانشان بود، پس به خدا نمی‌رسد، و [لی آنچه برای خدا بود، پس آن به شریکانشان می‌رسد، چه بد داوری می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حکایت شده که مشرکان مقداری از محصولات کشاورزی و حیوانات خود را برای خدا قرار می‌دادند و برای مهمان‌ها و فقرا مصرف می‌کردند و مقداری را هم برای بت‌ها قرار می‌دادند و آن را به خادمان بت‌ها می‌بخشیدند (و خودشان هم از این قربانی‌ها استفاده می‌کردند). «۱»

آنان اگر می‌دیدند سهم خدا بهتر شده است، آن را با سهم بت‌ها تعویض می‌کردند و می‌گفتند: «خدا نیازی به این امور ندارد.» و این به خاطر محبت شدید آنها به بت‌ها بود «۲» و نشان می‌دهد که آنها برای خدا به اندازه‌ی بُتی بی‌جان ارزش قایل نبودند.

آیه‌ی فوق به این عقاید و خرافات اشاره کرده، آنها را سرزنش و محکوم می‌کند. این‌گونه عقاید و عادات انحطاط فکری بزرگی به شمار می‌آید. «۳»

۲. تعبیر «شُرکائِنا» می‌رساند که آنان بت‌ها را شریکِ اموال و سرمایه‌ی زندگی خویش می‌دانستند. تعبیر «از آنچه خدا خلق کرده است.»، در حقیقت اشاره‌ای به ابطال عقیده‌ی مشرکان است؛ چون چیزی که مخلوق خداست، اصل آن برای خداست و نمی‌توان از آن سهمی برای خدا قرار داد و دیگران را شریک او گردانید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۲۹

۳. در آیه‌ی فوق آمده است: «آنچه مال شریک‌های آنان بود به خدا نمی‌رسید و آنچه برای خدا بود به شریکان آنها می‌رسید.»

برخی از مفسران برآن‌اند که این جمله ادامه‌ی سخن مشرکان است و مقصود آن است که

هرگاه بر اثر حادثه‌ای آسیبی به سهم خدا می‌رسید، می‌گفتند:

مهم نیست و خدا بی‌نیاز است، اما اگر به سهم بت‌ها آسیبی می‌رسید، از سهم خدا به جای آن قرار می‌دادند و می‌گفتند بت‌ها نیاز بیش‌تری دارند. «۱»

احتمال دارد این جمله معترضه و سخن خدا باشد و مقصود آن است که «آنچه برای بت‌ها قرار دادند که به خدا نمی‌رسد و آنچه را هم برای خدا قرار دادند، به خاطر شرک ورزیدن و عدم خلوص نیّتشان، به خدا نمی‌رسد و خدا آن را برای شریک‌ها و بت‌های آنان وا می‌گذارد.»

همان‌طور که در برخی احادیث آمده است، خدا می‌فرماید: «من شریک خوبی هستم؛ هرکس برای من و غیر من عمل کند، (همه‌ی) آن عمل را برای غیر خودم وا می‌گذارم.» «۲»

۴. گرچه کشاورزان و دامداران در پرورش دام‌ها و زراعت نقش دارند، اما نقش اصلی از آنِ خداست که خالق آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک‌ورزی ریشه در خرافات و داوری‌های ناپسند دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۰

۲. خدا کارهای شرک‌آلود را نمی‌پذیرد.

۳. شرک نورزید که کارهای نیک شما نیز بر باد می‌رود.

۴. از آفریده‌های خدا برای خدا قرار ندهید و شرک نورزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هفتم سوره‌ی انعام به فرزندکشی و پیامدهای منفی آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳۷. وَ کَذَلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِّنَ الْمُشْرِکینَ قَتْلَ أَوْلَدِهِمْ شرَکاؤُهُمْ لِیرْدُوهُمْ وَ لِیَلْبِسوا عَلَیْهِمْ دِینَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا یَفْتَرُونَ

و اینگونه (علاقه‌ها به) شریکانشان (: بت‌ها) کشتن فرزندانشان را برای بسیاری از مشرکان آراستند، تا (سرانجام) آنان را به هلاکت افکنند؛ و تا (در نهایت) دینشان را بر آنان مشتبه ساختند. و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، آن را انجام نمی‌دادند؛ پس آنان را با آنچه (به دروغ) می‌بندند، واگذار!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان فرزندانشان را نذر بت‌ها می‌کردند، یا برای آنها قربانی می‌نمودند، آری؛ جامعه‌ی انسانی، بدون تربیت الهی و ارتباط با خدا، آن‌قدر سقوط می‌کند که حتی فرزندان خود را پای بت‌های سنگی و چوبی قربانی می‌کند و آن را نوعی عبادت به شمار می‌آورد. قرآن کریم با این خرافات مبارزه کرد.

۲. مقصود از آراستن و زینت دادن اعمال، یا آن است که به خاطر علاقه به بت‌ها دست به فرزندکشی می‌زدند.

یا این‌که خادمان بت‌ها مردم را به کشتن و قربانی کردن فرزندانشان تشویق می‌کردند.

و یا این‌که زنده به گور کردن دختران که در میان طایفه‌ی «بنی تَمیم»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۱

رایج شده بود، پیام بت‌ها معرفی می‌شد. «۱»

البته مانعی ندارد که هر سه مطلب مقصود آیه باشد.

۳. در این آیه بیان شده که فرزندکشی چند پیامد دارد:

الف) موجب هلاکت انسان‌ها می‌شود؛ چون نسل انسان را نابود می‌سازد.

ب) فرزندکشی برای بت‌ها خرافه‌ای است که اگر با عنوان یک آیین دینی مطرح شود، آموزه‌های اصیل دینی را زیر سؤال می‌برد.

ج) فرزندکشی گناهی است که موجب رها و سرگردان شدن انسان می‌گردد؛ یعنی زمینه‌های هدایت و توفیق را از بین می‌برد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آراستن خرافات، عامل هلاکت و سقوط انسان‌ها و مشتبه شدن دین و التقاط است.

۲. خدا هدایت اجباری مردم را نمی‌خواهد (و آنان را در انتخاب راه حق و باطل آزاد گذارده است).

۳. مبلغان دینی و رهبران الهی وقت خود را صرف مشرکان لجوج نسازند (بلکه به سراغ افراد مستعد بروند).

۴. با فرزندکشی مبارزه کنید که خرافه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی انعام نمادهای فرهنگ جاهلی عرب را برشمرده و ریشه‌یابی می‌نماید و با آنها مبارزه می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۸. وَ قَالُوا هَـٰذِهِ أَنْعَمٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا ـ يَطعَمُهَا إِلا ـ مَن نَّشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَمٌ حُرِّمَت ظهُورُهَا وَ أَنْعَمٌ لا يَذْكُرُونَ اسمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْترَاءً عَلَيْهِ سيَجْزِيهِم بِمَا كانُوا يَفْترُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۲

و (مشرکان) بر اساس پندارشان گفتند: «این، دام‌ها و زراعتی (که مخصوص بت‌هاست، برای همه) ممنوع است؛ که [نباید] از آنها بخورد، جز کسی که ما می‌خواهیم؛ و (اینها) دام‌هایی است که (سوار شدن بر) پشت آنها ممنوع شده است؛ و (نیز) دام‌هایی است که (هنگام سر بریدن) نام خدا را بر آنها نمی‌بُردند؛ در حالی که به او (دروغ) می‌بندند (و می‌گفتند: این احکام، همه از ناحیه اوست.) بزودی (خدا) آنان را بخاطر آنچه همواره (به دروغ) می‌بستند، کیفر می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیه نیز برخی از افکار و عقاید و اعمال خرافی عصر جاهلیت عرب را به تصویر می‌کشد و فرهنگ زمانه‌ی مشرکان صدر اسلام را معرفی و با آن مبارزه می‌کند تا اصلاح شود.

۲. مشرکان گوشت برخی حیوانات و برخی محصولات کشاورزی را بر خود و دیگران حرام کرده بودند؛ «۱» چون آنها را سهم بت‌ها قرار داده بودند و فقط خادمان بت‌ها و بت‌خانه‌ها حقّ استفاده از سهم بت‌ها را داشتند. در آیه‌ی ۱۳۶ سوره‌ی انعام نیز به این سهم اشاره شد.

۳. مقصود از حیواناتی که سوار شدن بر آنان حرام بود ظاهراً همان حیواناتی است که با عنوان «سائبة و حام» در آیه‌ی ۱۰۳ مائده از آنها نام برده شد؛ یعنی حیواناتی که به خاطر تولید فرزندان زیاد، مورد حمایت قرار می‌گرفتند و آزاد می‌شدند و کسی حق سوار شدن بر آنها را نداشت.

۴. ممکن است مقصود از حیواناتی که نام خدا بر آنان برده نمی‌شد، همان حیواناتی باشد که در هنگام سر بریدن، نام بت‌ها بر آنها برده می‌شد و

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۳

یا حیواناتی که سوار شدن بر آنها را برای حج ممنوع کرده بودند. «۱» در هر دو صورت این حکم خرافی و بدون دلیل بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبنای خرافات، پندار و تهمت زدن به خداست.

۲. قرآن با فرهنگ‌های خرافی مخالف است و مبارزه می‌کند.

۳. با خرافات جاهلی و فرهنگ‌های غلط مخالفت کنید و آنها را افشا نمایید.

۴. تهمت‌زنندگان بر خدا در امان نیستند و به زودی کیفر اعمال خود را می‌بینند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و نهم سوره‌ی انعام به برخی دیگر از سخنان خرافی مشرکان و نمادهای فرهنگ زمانه‌ی عرب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۹. وَ قَالُوا هَـٰذِهِ أَنْعَمٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا ـ يَطعَمُهَا إِلا ـ مَن نَّشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَمٌ حُرِّمَت ظهُورُهَا وَ أَنْعَمٌ لا يَذْكُرُونَ اسمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْترَاءً عَلَيْهِ سيَجْزِيهِم بِمَا كانُوا يَفْترُونَ

و (مشرکان) گفتند: «آنچه در شکم این دام‌هاست، مخصوص مردان ماست، و بر همسران ما ممنوع است؛ و [لی اگر مردار باشد، پس آنان (هم) در آن شریکند.» بزودی (خدا) کیفر وصف آنان را به ایشان می‌دهد؛ [چرا] که او فرزانه‌ای داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیه نیز، یکی دیگر از نمادهای فرهنگ جاهلی عرب را برمی‌شمارد و با آن مبارزه می‌کند؛ قرآن در پی نفی عناصر منفی فرهنگ زمانه و جای‌گزینی عناصر الهی به‌جای آن، یعنی فرهنگ‌سازی جدید است.

۲. مشرکان جنین زنده‌ی حیوانات را می‌خوردند، ولی به جنین مرده‌ی حیوانات میل زیادی نداشتند؛ از این رو همسران خود را در خوردن آن شریک می‌کردند.

ولی اولًا، این حکم هیچ‌گونه فلسفه و دلیلی نداشت؛ ثانیاً، بسیار زشت و زننده بود که همسران خود را در گوشتی که غالباً فاسد بود شریک می‌کردند؛ و ثالثاً، این حکم نوعی تبعیض آشکار، میان جنس مرد و زن بود. «۱»

۳. مقصود از «وَصْف» در آیه‌ی فوق همان توصیفی بود که مشرکان از خدا می‌کردند و این‌گونه تحریم‌ها را به او نسبت می‌دادند.

و یا منظور همان صفت و حالتی است که بر اثر تکرار گناه، در شخص گناهکار پیدا می‌شود و او را مستحق مجازات می‌نماید؛ که در این صورت، آیه اشاره به تجسّم اعمال و حالات انسان به صورت کیفرهای الهی در قیامت است. «۲»

۴. «صفت حکیم و علیم» در پایان آیه اشاره به این است که خدا از کردار و گفتار و تهمت‌های ناروای آنان با خبر است و بر اساس حکمت آنان را مجازات می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن با عناصر منفی فرهنگ زمانه‌ی عرب مخالف است.

۲. با سخنان و عقاید خرافی مبارزه کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۵

۳. با تبعیض‌های ناروا بین زن و مرد مبارزه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهلم سوره‌ی انعام نمادهای فرهنگ خرافی و جاهلی را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۰. قَدْ خَسرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلَدَهُمْ سفَهَا بِغَیرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْترَاءً عَلی اللَّهِ قَدْ ضلُّوا وَ مَا کانُوا مُهْتَدِینَ

بیقین کسانی زیان کردند، که فرزندانشان را از روی سبک سری بدون هیچ دانشی کشتند؛ و آنچه را خدا به آنان روزی داده بود ممنوع کردند، در حالی که بر خدا (دروغ) می‌بستند؛ بیقین گمراه شدند، و ره یافته نبودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم، با تمام قامت و رساترین دلیل‌ها، در برابر خرافات عرب جاهلی ایستاد و فرهنگ زمانه را اصلاح کرد. این آیه نیز فرزندکشی و ممنوعیت برخی غذاها را محکوم و به دلایل منطقی این محکومیت اشاره می‌کند.

۲. از ابن عباس، شاگرد تفسیری امام علی علیه السلام، حکایت شده که گفت:

اگر کسی بخواهد مقدار عقب‌ماندگی اقوام جاهلی را بداند، آیات سوره‌ی انعام را بخواند. «۱»

۳. در این آیه برای مشرکانی که فرزندان خود را می‌کشتند، چند ویژگی و پیامد برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

الف) سفاهت و سبک‌سری؛

ب) نادانی و انجام دادن کارهای غیر علمی؛

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۶

ج) زیانکاری که شامل زیان‌های عاطفی، اجتماعی و معنوی می‌شود؛

د) گمراهی و هدایت نشدن.

۴. آیه‌ی فوق در مورد تحریم نابه‌جای برخی حیوانات و غذاها، مشرکان را نکوهش می‌کند و چند نکته را تذکر می‌دهد:

الف) این‌ها نعمت‌های خدا برای آنان و لازمه‌ی حیاتشان بود، ولی آنها قانون خدا را زیر پا گذاشتند و نعمت‌های الهی را برخود حرام کردند.

ب) مشرکان این‌گونه تحریم‌ها را به خدا نسبت دادند، در حالی که خدا چنین دستوری

نداده بود و این تهمت بر خدا بود.

ج) این تهمت‌ها و تحریم‌ها برخاسته از گمراهی بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عقاید و اعمال خرافی برخاسته از گمراهی و موجب زیانکاری انسان است.

۲. کارهای سبک‌سرانه و غیرعلمی نکنید که زیانکار می‌شوید.

۳. غذاهای حلال را بر خود حرام نکنید که نوعی تهمت بر خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و یکم سوره‌ی انعام به یادآوری نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت می‌پردازد و اسراف را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۱. وَ هُوَ الَّذِی أَنشأَ جَنَّتٍ مَّعْرُوشتٍ وَ غَیرَ مَعْرُوشتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مخْتَلِفاً أُکلُهُ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشبهاً وَ غَیرَ مُتَشبِهٍ کلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ ءَاتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یحِب الْمُسرِفِینَ

و اوست که باغ‌هایی (با درختان) داربست دار، و بدون داربست و درخت خرما، و زراعت با خوردنی‌های متفاوت، و زیتون و انار، همگون و

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۷

ناهمگون را پدید آورد. از ثمر [ات آن، به هنگامی که به بار می‌نشیند، بخورید؛ و حق آن را به روز برداشتش بپردازید؛ و زیاده‌روی نکنید؛ [چرا] که او اسرافکاران را دوست ندارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت یاد شده است که چگونه از آب و خاک، میوه‌های متنوع و باغ‌های رنگارنگ با درختان برافراشته و غیربرافراشته سر برآورده است. «۱»

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار ۲. یادآوری میوه‌هایی از قبیل نخل، زیتون و انار، یا به خاطر اهمیت و فواید آنها و یا از باب ذکر مثال و مصداق است.

البته درخت انار و زیتون، با این که از نظر ظاهری تشابه دارند، از نظر میوه و خواص غذایی با هم تفاوت دارند.

۴. «اسراف» به معنای تجاوز از حدّ اعتدال است و در این جا می‌تواند به معنای اسراف در خوردن یا اسراف در بخشش باشد؛ یعنی بخشش‌های شما طوری نباشد که خود و فرزندانتان فقیر شوید. در روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۸

۵. تعبیر «از میوه به هنگامی که به ثمر نشست، بخورید.» ممکن است اشاره به این باشد که به مجرد این که میوه‌ها و ثمرات درختان و زراعت آشکار می‌شود، خوردن آنها جایز است، اگر چه حقّ مستمندان را هنوز نپرداخته باشند، ولی موقع درو محصول و چیدن میوه‌ها، باید حقوق مستمندان را بپردازند.

۶. مقصود از حقّی که باید در موقع درو محصول و چیدن میوه پرداخت، زکات نیست؛ چون حکم زکات در سال دوم هجری فرود آمد و سوره‌ی انعام مکی است. پس مقصود همان انفاق‌های مستحبی است که به بینوایان داده می‌شود؛ یعنی هنگامی که بینوایان در موقع چیدن میوه‌ها حاضر شدند، چیزی از میوه‌ها را به آنان بدهید. به استحباب این عمل در روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است. «۱»

۷. تعبیر «یوم» (: روز) در آیه‌ی فوق ممکن است اشاره به آن باشد که بهتر است چیدن میوه‌ها و درو محصول در روز انجام شود تا مستمندان نیز حاضر شوند و قسمتی به آنها داده شود؛ یعنی هم‌چون افراد بخیل، شبانه این کار را انجام ندهند که کسی باخبر نشود. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بر این مطلب تأکید شده است. «۲»

۸. میوه‌ها را نارس مصرف نکنید و از میوه‌هایی که به صورت طبیعی رسیده است بخورید. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد درختان، باغ‌ها، زراعت‌ها و میوه‌ها و تنوع آنها،

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۳۹

درس خداشناسی بیاموزید.

۲. در چیدن محصولات و مصرف آنها، حقّ محرومان را بپردازید.

۳. اسراف و زیاده‌روی نکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی انعام با اشاره به فواید حیوانات، نسبت به پیروی از شیطان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۴۲. وَ مِنَ الْأَنْعٰامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً كُلُوا مِمّٰا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّيْطٰانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

و (او کسی است که) از دام‌ها (حیوانات بزرگ) باربر، و حیوانات کوچک (ی که از پشم آنها فرش می‌بافند، آفرید.) از آنچه خدا به شما روزی داده است بخورید؛ و از گام‌های شیطان پیروی ننمایید؛ [چرا] که او دشمنی آشکار برای شماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دو نعمت الهی اشاره شده که نشانه‌های خدا هستند:

یکی حیوانات بزرگ باربر و دوم حیوانات کوچک که از پشم و پوست آنها فرش‌هایی به دست می‌آید «۱» و از گوشت آنها مصرف می‌کنیم که آن هم رزق الهی است.

۲. شیطان از سیاست گام به گام استفاده می‌کند و وسوسه‌های شیطانی، انسان را گام به گام از خدا دور می‌کند «۲» و کم‌کم گرفتار خرافات و انحراف می‌سازد؛ برای مثال، نخست افراد را به مجالس گناه و گناهان کوچک

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۰

می‌کشاند و سپس به سوی گناهان بزرگ‌تر سوق می‌دهد تا این که به کفر و شرک می‌رساند.

۳. در آیه‌ی فوق به دشمنی آشکار شیطان با انسان اشاره شده که از آغاز خلقت انسان دشمنی خود را اعلان و حتی با انسان اعلام

جنگ کرد «۱» ولی با این حال برخی از انسان‌ها فریب او را می‌خورند و گام به گام در دام او گرفتار می‌آیند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما سر سفره‌ی خدا هستید؛ پس، از دشمنان او پیروی نکنید.

۲. سیاست شیطان، انحراف تدریجی و گام به گام شماست (پس مواظب باشید).

۳. با مطالعات زیست‌شناسی، خداشناس‌تر شوید.

۴. دشمن اصلی خود را بشناسید و از او پیروی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و سوم سوره‌ی انعام برای ردّ خرافات و تحریم‌های بت‌پرستان، چهار جفت از حیوانات حلال گوشت را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۴۳. ثَمَنِيَةَ أَزْوَجٍ مِّنَ الضأْنِ اثْنَينِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَينِ قُلْ ءَالذَّكرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَيَينِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَيْهِ أَرْحَامُ الأُنثَيَينِ نَبِّئُونى بِعِلْمٍ إِن كنتُمْ صدِقِينَ

هشت زوج (از دام‌ها آفرید) از میش دو تا و از بُز دو تا؛ بگو: «آیا [خدا] دو نر را حرام کرده، یا دو ماده را؟! یا آنچه رَحِم دو ماده آن را در

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۱

بر گرفته است؟! اگر راستگویید (و بر تحریم اینها دلیلی دارید،) بر اساس علم به من خبر دهید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اصل در مورد چهارپایان، جواز و اباحه و حلال بودن گوشت آنهاست و ممنوعیت و حرمت گوشت هر حیوان دلیل خاص می‌خواهد.

۲. قرآن کریم در مقابل تحریم‌های بی‌دلیل گوشت برخی حیوانات توسط مشرکان ایستاده است و با بیان روشن و صریح از آنان دلیل می‌طلبد، تا خرافات و فرهنگ غلط جاهلیت را از جامعه بزداید.

۳. در این آیه از هشت زوج یاد شده است «۱» که مقصود، یا چهار نوع حیوان نر و چهار نوع حیوان ماده است «۲» و یا چهار جفت حیوان اهلی و وحشی؛ همان‌طور که در برخی روایات از اهل‌بیت علیهم السلام حکایت شده است. «۳»

۴. در هنگام خبر دادن از حلال و حرام الهی، علم (عادی) لازم است؛ یعنی سخنی که همراه با دلیل اطمینان‌بخش باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ممنوعیت و تحریم هر حیوانی دلیل می‌خواهد (وگرنه خرافه است).

۲. از خرافه‌پرستان و مخالفان اسلام دلیل بخواهید.

۳. دلایل علمی را معیار صحت مطالب قرار دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۲

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی انعام برای مبارزه با خرافات مشرکان، چهار جفت دیگر از حیوانات حلال گوشت را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۴۴. وَ مِنَ الابِلِ اثْنَينِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَينِ قُلْ ءَالذَّكرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَيَينِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَيْهِ أَرْحَامُ الأُنثَيَينِ أَمْ كنتُمْ شهَدَاءَ إِذْ وَصامُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلى اللَّهِ كذِباً لِّيُضِلَّ النَّاس بِغَيرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لا يهْدِى الْقَوْمَ الظلِمِينَ

و از شتر دو تـا و از گـاو (هم) دو تـا (آفریـد؛) بگو: «آیـا [خـدا] دو نر را حرام کرده یـا دو ماده را؟! یا آنچه رحم دو ماده آن را در برگرفته است؟! یا هنگامی که خدا شـما را به این (تحریم) سـفارش کرد، (شـما) شاهد بودید؟! و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته، برای اینکه مردم را بدون هیچ دانشی گمراه سازد؟! براستی که خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم بـا تمام قامت و با بیانی روشن، به مبارزه با خرافات فرهنگ زمانه می‌پردازد. این آموزه‌ای راهبردی برای پیروان قرآن است که در برابر خرافات و تحریم‌های نابه‌جا و فرهنگ‌های غلط بایستند و مبارزه کنند.

۲. حرام نمودن گوشت حیوانـات، تنهـا به دست خـدایی است که آفریـدگار آنهاست و این از طریق وحی الهی فهمیـده می‌شود که مشـرکان بت‌پرست به آن دست‌رسـی ندارنـد؛ از این‌رو از آنان پرسـش می‌شود: شـما که دلیل نقلی ندارید، آیا ادعا می‌کنید که به هنگـام صـدور این دسـتورات حاضـر بوده‌ایـد؟ و البته جـواب این پرسـش نیز منفی است؛ پس ثـابت می‌شـود که مشـرکان در مورد خرافاتی که ادعا می‌کردند، هیچ دلیلی نداشتند و دروغ‌گو بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۳

۳. دروغ بسـتن به خـدا یکی از بزرگ‌ترین سـتم‌هاست؛ «۱» چون اولًا، سـتم به مقام مقـدس پروردگار است، و ثانیاً سـتم به بنـدگان خداست که گمراه می‌شوند، چون دروغ بسـتن بر خدا، یکی از وسایل گمراه کردن مردم است، و ثالثاً، ستم بر خویشتن است، چون شخص دروغ‌گو خود را گرفتار عذاب می‌کند. «۲»

۴. هدایت و گمراهی جنبه‌ی اختیاری دارد و عوامل و مقدمات آن، از خود انسان شـروع می‌شود. هنگامی که کسـی سـتم کرد خدا حمایت و هدایت خود را از او دریغ می‌دارد، و او در بیراهه‌ها سرگردان می‌شود و هدایت نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسبت ناروا به خدا دادن و تحریم‌های نابه جا، گناه و ستمکاری است.

۲. با دروغ‌پردازی جاهلانه مردم را به گمراهی نکشانید.

۳. اگر می‌خواهید از هدایت الهی بهره ببرید، ستمکاری نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و پنجم سوره‌ی انعام به برخی از حیوانات حرام گوشت و موارد استثنا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۵. قُل لا أَجِدُ فی مَا أُوحِیَ إِلیَّ محَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطعَمُهُ إِلا أن یَکُونَ مَیْتَةً

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۴

أَوْ دَماً مَّسفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسقاً أُهِلَّ لِغَیرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضطرَّ غَیرَ بَاغٍ وَ لا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّک غَفُورٌ رَّحِیمٌ

بگو: «در آنچه به سوی من وحی شـده، هیـچ (غـذای) حرامی بر خورنده‌ای که آن را می خورد، نمی‌یابم! جز اینکه مرداری باشد یا خونِ ریخته شده، یا گوشت خوک، چرا که این (ها) پلید است، یا (حیوانی که) از روی نافرمانی، [به هنگام سـر بریدن، نامِ غیر خدا بر آن بانگ زده شده است.» و [لی کسـی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس (گناهی بر او نیست)؛ چرا که پروردگارت، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گوشت‌های حرام دو دسـته‌اند: نخست گوشت‌هایی که به خاطر پلیـدی و زیان‌های بهداشتی و تنفر طبع انسان حرام شده‌اند که به آنهـا رِجس گفته می‌شود، مثـل گوشت خوک و مردار؛ دوم گوشت‌هـایی که ممکن است زیان بهـداشتی نداشـته باشـند، اما از نظر اخلاقی و معنوی حرام‌انـد، چون نشـانه‌ی بیگـانگی از خـدا و دوری از مکتب توحیدانـد، مثـل گوشتی که در هنگام سـر بریـدن نام

غیرخدا بر آن برده شده، «۱» که با عنوان فِسقْ «۲» از آن یاد شد. «۳»

۲. مقصود از «پلید» چیزی است که مایه‌ی تنفر طبع انسان است؛ مثل مردار، خون و گوشت خوک، که منبع آلودگی‌ها و سرچشمه‌ی زیان‌های مختلف بهداشتی است «۴» و خوردن آنها در اسلام ممنوع شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۵

۳. هرگاه انسان گرسنه شد و غذای حلال نداشت و ناچار شد، می‌تواند از گوشت‌ها و غذاهای حرام استفاده کند، به شرط آن‌که لذّت‌جویی نکند و بیش از اندازه‌ی ضروری مصرف ننماید. «۱»

۴. حرمت و ممنوعیت گوشت مردار و خون در قرآن چهار مرتبه مطرح شده است؛ دوبار در سوره‌های مکی و دوبار در سوره‌های مدنی، که به ترتیب نزول، این اولین مرتبه‌ی آن است. «۲»

۵. آیه می‌فرماید: چیزهای حرام، در میان غذاها و حیوانات، این‌ها هستند، نه خرافاتی که مشرکان بافته‌اند (غذاهای حرام و حیوانات حرام‌گوشت دیگری نیز وجود دارد که در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت آمده است). «۳»

۶. اصل در حیوانات، حلال بودن آنهاست، مگر آن‌که از قرآن یا سنت، حرام بودن حیوانی ثابت شود.

۷. خون ریخته شده حرام است، اما خون‌هایی که در لابه‌لای موی‌رگ‌ها و گوشت‌ها باقی می‌ماند، حرام نیست. شاید حکمت این حکم آن باشد که خون ریخته شده معمولًا در معرض هوا و میکرب قرار می‌گیرد، اما خون

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۶

داخل گوشت این‌گونه نیست؛ علاوه بر آن‌که جدا کردن خون‌های مویرگ‌ها بسیار مشکل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل، حلال بودن غذاهاست مگر آن‌که دلیلی بر حرمت آن بیابید.

۲. از غذاهای غیربهداشتی و آلوده به خرافات دوری گزینید.

۳. قانون اهم و مهم را رعایت کنید؛ حفظ جان انسان مهم‌تر از حکم حرمت مردار و خوک است.

۴. از موارد استثنای قانون سوء استفاده نکنید؛ حتی در هنگام ضرورت نیز، کام‌جویی و زیاده‌روی در خوردن چیزهای حرام ممنوع است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی انعام به مجازات یهودیان با ممنوعیت برخی غذاها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۶. وَ عَلی الَّذِینَ هَادُوا حَرَّمْنَا کلَّ ذِی ظفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ شحُومَهُمَا إِلا مَا حَمَلَت ظهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَایَا أَوْ مَا اخْتَلَط بِعَظمٍ ذَلِك جَزَیْنَهُم بِبَغْیِهِمْ وَ إِنَّا لَصدِقُونَ

و بر کسانی که یهودی شدند، هر (حیوان) ناخن‌داری را حرام کردیم؛ و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم؛ مگر آنچه بر پشت آن دو و یا بر روده‌هاست، یا آنچه با استخوان درآمیخته است؛ این را به سزای ستم کردنشان به آنان کیفر دادیم؛ و قطعاً ما راستگوییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل سخن از بدعت‌ها و خرافات مشرکان بود که برخی غذاها و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند، سپس آیه‌ی قبل، غذاها و حیوانات حرام گوشت را از منظر اسلام برشمرد و این آیه غذاها و حیواناتی را بر شمرده است که بر یهودیان حرام شده بود، تا روشن شود که احکام خرافی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۷

مشرکان با قوانین دین یهود نیز سازگار نیست.

۲. تمام حیواناتی که سم‌چاک «۱» نیستند، اعم از چهارپایان یا پرندگان، بر یهودیان حرام شده بود و نیز «پیه» گاو و گوسفند بر آنان حرام شد. در تورات کنونی نیز همین مطالب اجمالًا آمده است. «۲»

۳. این غذاها و حیوانات بدان سبب بر یهودیان حرام شد که آنان مرتکب ستمکاری شدند. از آیات سوره‌ی نساء استفاده می‌شود که سبب تحریم این غذاها چند چیز بوده است که عبارت‌اند از: ستم بر بینوایان، جلوگیری از دعوت پیامبران، رباخواری و خوردن به ناحق اموال مردم. «۳»

۴. جمله‌ی «ما راست‌گویانیم.» در آیه‌ی فوق، ممکن است اشاره به این نکته باشد که حقیقت مطلب در مورد ممنوعیت این غذاها، همین بود که ما گفتیم، نه آن که برخی یهودیان به دروغ بیان می‌کنند. «۴»

۵. احکام الهی از یک دیدگاه به سه بخش تقسیم می‌شوند:

الف) احکامی که بر اساس مصلحت و مفسده‌ی واقعی قرار داده شده‌اند؛ مثل اکثر احکام

دین اسلام که این‌گونه است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۸

ب) احکامی که برای امتحان افراد صادر می‌شود؛ مثل دستور سر بریدن اسماعیل علیه السلام.

ج) احکامی که جنبه‌ی کیفری دارد و از عذاب‌های خدا به شمار می‌آید؛ مثل ممنوعیت برخی غذاها بر یهودیان که در آیه‌ی فوق برشمرده شد. «۱»

۶. یکی از کیفرهای خدا برای ملت‌های سرکش و ستمکار، قرار دادن تنگناهای معیشتی و اقتصادی است که از طریق وضع قوانین صورت می‌پذیرد؛ البته روشن است که در میان هر ملتی افراد نیکوکار و ستمکار هستند، ولی هنگامی که ستمکاران غالب شدند، یا از طرف نیکوکاران منع نشدند، همگی گرفتار کیفر می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محاصره‌ی اقتصادی یکی از شیوه‌های تنبیه ستمکاران است.

۲. بر یهودیان ستمکار سخت بگیرید تا مجازات شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هفتم سوره‌ی انعام با بشارت رحمت الهی و هشدار به مخالفان می‌فرماید:

۱۴۷. فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأْسهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

و (ای پیامبر) اگر تو را تکذیب کنند، پس بگو: «پروردگار شما، صاحب رحمتی گسترده است؛ و [لی سختیِ (مجازات) او از گروه خلافکاران دفع شدنی نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به خوبی عظمت تعلیمات قرآن را روشن می‌کند که پس از این

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۴۹

همه خلافکاری مشرکان، باز هم آنان را طرد نمی‌کند، بلکه نخست راه بازگشت را می‌گشاید.

۲. اشاره به رحمت وسیع الهی و تعبیر محبت‌آمیز «پروردگار شما» برای تشویق مخالفان به بازگشت به سوی خدا و توبه است.

۳. آخرین جمله‌ی آیه‌ی فوق، برای جلوگیری از جسارت و طغیان مخالفان اسلام، آنان را با مجازات الهی تهدید می‌کند.

یعنی در این آیه از شیوه‌ی تشویق و تهدید با هم استفاده شده است تا در مخاطب تأثیر روانی و تربیتی بیش‌تری داشته باشد. این

شیوه‌ی تربیتی قرآن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رحمت خدا بر عذاب او مقدم است.

۲. ای رهبران الهی! آماده‌ی شنیدن تکذیب مخالفان باشید.

۳. با مخالفان دین هم، برخوردی خیرخواهانه و تشویق‌آمیز داشته باشید.

۴. ای مربیان تربیتی و مبلغان دینی و رهبران الهی! برای تربیت و هدایت مردم، هم از تشویق استفاده کنید و هم از تهدید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشتم سوره‌ی انعام به بهانه‌جویی مشرکان برای فرار از مسئولیت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۸. سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا أَشرَكنَا وَ لا ءَابَاؤُنَا وَ لا حَرَّمْنَا مِن شیْءٍ كَذَلِك كَذَّب الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتى ذَاقُوا بَأْسنَا قُلْ هَلْ عِندَكم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلا الظنَّ وَ إِنْ أَنتُمْ إِلا تخْرُصونَ

کسانی که شرک ورزیدند، بزودی می‌گویند: «اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم، و هیچ چیزی را ممنوع

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۰

نمی‌کردیم.» کسانی (هم) که پیش از آنان بودند همین گونه، (پیامبران را) تکذیب کردند، تا سرانجام (طعم) سختیِ (مجازات) ما را چشیدند. بگو:

«آیا نزد شما دانشی هست، پس آن را برای ما بیرون آورید.» [شما] جز از گمان پیروی نمی‌کنید، و جز این نیست که شما حدس می‌زنید، (و دروغ می‌بافید).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد جمله‌ی «اگر خدا می‌خواست ما مشرک نمی‌شدیم.»، دو احتمال داده‌اند:

الف) مشرکان به جبر عقیده داشتند و می‌گفتند هر کاری که ما می‌کنیم، به خواست خدا و بر اساس جبر است. «۱»

ب) مشرکان مدعی بودند، سکوت خدا در برابر بت‌پرستی و تحریم غذاها، دلیل بر رضایت اوست؛ چرا که اگر او راضی نبود می‌بایست به نوعی ما را از این کارها بازمی‌داشت. «۲»

۲. مشرکان می‌خواستند با بهانه‌ی جبرگرایی از مسئولیت‌های خویش فرار کنند و خود را از گناهانشان تبرئه کنند و همه چیز را به خواست خدا نسبت دهند، در حالی که وجدان هرکس گواهی می‌دهد که انسان در اعمال و افکار خویش آزاد است و همین مشرکان هیچ‌گاه مجرمی را به دلیل جبرگرایی، رها نمی‌کردند.

۳. مشرکان بایادآوری این‌که پدران ما نیز مشرک بودند، می‌خواستند عقاید خویش را باستانی و با دوام جلوه دهند و بگویند: این شرک و احکام خرافی ما چیز تازه‌ای نیست و همواره چنین بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۱

۴. این آیه از مشرکان دلیل علمی می‌طلبد و آنان را به خاطر گمانه‌زنی و پیروی از حدس و گمان سرزنش می‌کند. آری؛ این افتخار اسلام و قرآن است که از مخالفان خود نیز مدرک و دلیل می‌طلبد، یعنی هر انسانی باید تابع دلیل باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جبرگرایی، نوعی گمانه‌زنی است که دلیل علمی ندارد.

۲. مشرکان با جبرگرایی اعمال و عقاید خرافی خود را توجیه می‌کنند، ولی فرجام آنان عذاب‌آلود است.

۳. رهبران الهی واکنش‌های مخالفان را پیش‌بینی کنند و آماده‌ی پاسخ‌گویی به شبهات آنان باشند.

۴. از خرافه‌پرستان و مشرکان دلیل علمی بخواهید (تا محکوم شوند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی انعام به دلیل رسای الهی و قدرت او اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴۹. قُلْ فَلِلَّهِ الحُجَّةُ الْبَلِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

بگو: «پس فقط دلیل رسا برای خداست. و اگر (بر فرض خدا) می‌خواست، حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می کرد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از فوایـد حجت «۱» و دلیـل روشن آن است که جلوی عذرتراشـی را می گیرد و راه هرگونه بهانه‌جویی را می‌بنـدد و کسـی نمی‌تواند بگوید:

«نمی‌دانستم» یا این‌که «خدا با سکوت خویش اعمال کسی را امضا کرده است.»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۲

از امام صادق علیه السـلام حکایت شـده که خـدا در روز رسـتاخیز به انسان می‌فرماید: آیا می‌دانستی؟ اگر بگوید: آری، می‌فرماید: چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی‌دانسـتم، می گوید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ در این موقع فرو می‌ماند و این است معنای حجت بالغه «۱» (و دلیل رسا). «۲»

۲. از امام کاظم علیه السـلام حکایت شده که «خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشـکار و حجت پنهان. حجت آشکار پیامبران و امامان هستند، و حجت پنهان، عقل‌ها هستند. «۳»

۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمود: «ما (اهل بیت) حجت رسا هستیم.» «۴» روشن است که این‌گونه احادیث مصادیق بارز و مجسّم حجت را بیان می کنند.

۴. اگر خدا بخواهد، می‌تواند «۵» تمام انسان‌ها را به اجبار هدایت کند، ولی چنین ایمانی فاقد ارزش و برخلاف حکمت و مصلحت است و نمی‌تواند رشد و تکامل و سعادت انسان را تضمین کند.

آری؛ فضلیت و تکامل انسان در آن است که راه هدایت را با اراده و اختیار خویش بپیماید.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برنامه‌های الهی بر اساس دلیل رسا استوار است.

۲. خدا، هدایت اجباری و سلب آزادی بشر را نمی‌خواهد.

۳. مبلغان دینی و رهبران الهی برنامه‌ها را براساس دلیل رسا و اختیار بشر بنیان نهند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاهم سوره‌ی انعام با اشاره به دلیل‌خواهی اسلام و نقش هواپرستی در انحرافات می‌فرماید:

۱۵۰. قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِن شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِئَايَتِنَا وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالاخِرَةِ وَ هُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

بگـو: «گواهانتـان را بیاوریـد، آن کسـانی که گـواهی می‌دهنـد، در واقع خـدا این (هـا) را حرام کرده است!» و اگر آنـان (به دروغ) گواهی دهنـد، تو بـا آنـان گواهی مَـده؛ و پیروی مکن از هوس‌های کسانی که آیات ما را تکـذیب کردنـد، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و آنان که برای پروردگارشان همتا قرار می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چرا این آیه در ابتدا از مشرکان گواهی می‌طلبد و در انتهای آیه شهادت آنان را نمی‌پذیرد؟

در دادگاه، شهادت معتبر و بی‌طرفانه پذیرفته می‌شود، اما گواهی یکی از دو طرف دعوی به نفع خودش، پذیرفته نمی‌شود؛ چون این گواهی عین ادعای اوست، همان‌طور که گواهی دروغ‌پردازان پذیرفته نمی‌شود؛ و گواهی مشرکان هر دو اشکال فوق را دارد.

۲. تکذیب‌ها و تحریم‌های غذاها توسط مشرکان، احکامی ساختگی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۴

است که از هوس‌های آنان سرچشمه می‌گیرد و انکار کردن قیامت، هواپرستی و شرک‌ورزی آنها، «۱» گواه این مطلب است.

۳. آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد که پیرو هوس‌های مشرکان نباشد. این هشدار در حقیقت به مردم است و در ظاهر خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفته شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام دین منطق و برهان است و حتی از مخالفان خود نیز دلیل و گواه می‌طلبد. «۲»

۲. هواپرستی سرچشمه‌ی انحرافات عقیدتی و اجتماعی است.

۳. در مقام داوری، هر گواهی‌ای مفید نیست. گواهی مدعی به نفع خود و نیز گواهی دروغ‌گویان را نپذیرید.

۴. مواظب باشید که گواهی دروغ دیگران شما را به اشتباه نیندازد و پیرو هوس‌های آنان نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و یکم سوره‌ی انعام قوانین اصولی پروردگار یا فرمان‌های پنج‌گانه‌ی خدا را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۱. قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلا تُشرِكُوا بِهِ شيْئاً وَ بِالْوَلِدَيْنِ إِحْسناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَكم مِّنْ إِمْلَقٍ نحْنُ نَرْزُقُكمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَوَحِش مَا ظهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْس الَّتى حَرَّمَ اللَّهُ إِلا بِالْحَقِّ ذَلِكمْ وَصاكُم بِهِ لَعَلَّكمْ تَعْقِلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۵

بگو: «بیایید، آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، (برایتان) بخوانم (و پیروی کنیم): اینکه هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ و فرزندانتان را از فقر نکشید؛ ما، شما و آنان را روزی می‌دهیم؛ و نزدیک [کارهای زشت نشوید، آنچه آشکار است از آنها، و آنچه پنهان است؛ و شخصی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده است، جز به حق نکشید؛ این (چیزی است که خدا) شما را به آن سفارش کرده، تا شاید شما خردورزی کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه و آیات بعد، ده قانون اساسی و خردپسند مطرح شده است که پنج مورد در این آیه آمده است: ممنوعیت شرك، لزوم نیکی به پدر و مادر، ممنوعیت فرزندکشی، ممنوعیت اعمال زشت آشکار و پنهان و ممنوعیت آدم‌کشی.

۲. دستورات پنجگانه‌ای که در آیه‌ی فوق آمده و در اسلام مورد توجه گسترده واقع شده، مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان الهی دیگر نیز وجود داشته است؛ همان طور که نمونه‌ی ناقص آن را در ده فرمان تورات می‌بینیم. «۱»

۳. قوانینی که در آیه‌ی فوق آمده است از مستقلّات عقلیه به شمار می‌آید؛ یعنی مطالبی است که عقل انسان به روشنی آنها را درک می‌کند و می‌پذیرد. در پایان آیه نیز آمده است «تا شاید خردورزی کنید.» «۲»

۴. آیه‌ی فوق، پس از بیان ممنوعیت شرك، بلافاصله نیکی به پدر و مادر را ذکر نمود و حتی آن را قبل از دستورات مهم دیگر آورد. این نشان دهنده‌ی اهمیت حقّ پدر و مادر از منظر اسلام است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۶

۵. جالب این است که موارد شرک، قتل فرزند، قتل افراد و اعمال زشت را به صورت نهی بیان کرد، ولی در مورد پدر و مادر نفرمود آنان را اذیت نکنید، بلکه امر کرد و فرمود: «به آنان نیکی کنید.»؛ یعنی نه تنها آزار آنان حرام است، بلکه نیکی به پدر و مادر لازم است.

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ‌افکن و پیل تن

گر از عهد خُردیت یاد آمدی

که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا

که تو شیرمردی و من پیرزن (سعدی)

۶. به پدر و مادرتان، بدون واسطه و مستقیماً، خودتان نیکی کنید. این تعبیر علاوه بر آن‌که نکته‌ای عاطفی در بردارد، اهمیت موضوع را بیش‌تر می‌رساند. «۱»

۷. مردم دوران جاهلیت، دختران خویش را به خاطر تعصب‌های غلط زنده به گور می‌کردند و فرزندان پسر خویش را نیز به خاطر فقر به قتل می‌رساندند. خدا آنها را از این کار بازداشت و فرمود رزق آنها با خداست.

متأسفانه در عصر ما نیز اعمال جاهلی به نوعی دیگر تکرار می‌شود و برخی افراد، کودکان خود را در مرحله‌ی جنینی سِقْط می‌کنند و بهانه‌های واهی و جاهلانه‌ای می‌آورند و گاهی نیز به کمبود مواد غذایی استدلال می‌کنند.

مخور هول ابلیس تا جان دهد

هر آن کس که دندان دهد نان دهد (سعدی)

۸. در آیه‌ی فوق آمده بود که «به گناهان زشت «۱» نزدیک نشوید.» این تعبیر شدت پرهیز و دوری را می‌رساند و در مورد گناهانی مثل عمل منافی عفت (زنا) به کار می‌رود که نزدیک شدن به آنها وسوسه‌انگیز است و انسان را به انحراف می‌کشاند.

۹. در آیه‌ی فوق بیان شده که به «گناهان زشت آشکار و پنهان» نزدیک نشوید. برخی از مفسران، گناهان آشکار را مفاسد ظاهر اجتماعی و گناهان پنهان را آلودگی‌های روحی و درونی انسان می‌دانند که اسلام می‌خواهد انسان از هر دو نوع آلودگی نجات یابد.

۱۰. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که «مقصود از گناه آشکار، عمل منافی عفت (زنا) است و منظور از گناه پنهان، دوستی‌های نامشروع و مخفی است.» روشن است که این‌گونه احادیث مصداق‌های روشن آیه را بیان می‌کنند، ولی مفهوم آیه منحصر در این امور نیست.

۱۱. آیه‌ی فوق و آیات بعد چیزهای حلال و جایز را برنشمرده، بلکه حرام‌ها را بیان نموده است؛ چرا که اصل در همه چیز حلال بودن آنهاست، مگر چیزهایی که ثابت شود حرام و ممنوع‌اند.

۱۲. تعبیر «پروردگارتان بر شما حرام کرد.»، می‌تواند اشاره به آن باشد که ممنوعیت‌هایی که در آیه آمده است، جنبه‌ی پرورشی و تربیتی برای انسان دارد که از مقام ربوبیت خدا ناشی شده است.

۱۳. کشتن دیگران جایز نیست (و از گناهان کبیره است) مگر به حق باشد؛ یعنی اگر کسی قاتل باشد، قصاص و کشتن او، با شرایط خاص، جایز

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۸

بلکه گاهی لازم است؛ چون حق است و از خون‌ریزی‌های دیگر جلوگیری می کند و سبب امنیت جامعه می‌شود؛ پس معیار خوب و بد بودن قتل، حق بودن یا نبودن آن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناهان اساسی که در اسلام ممنوع شده، سفارش الهی و مورد قبول خرد انسان است.

۲. انحرافات عقیدتی (مثل شرک)، اخلاقی (مثل پدر و مادر آزاری) و اجتماعی ممنوع است.

۳. از قوانین و محرمات الهی پیروی کنید (نه از خرافات).

۴. فقر را بهانه‌ای برای فرزندکشی قرار ندهید که خدا روزی‌دهنده‌ی همه‌ی شماست.

۵. به زشت‌کاری نزدیک نشوید (که گرفتار آن می‌شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و دوم سوره‌ی انعام چهار قانون اساسی دیگر را بیان می کند و با اشاره به عدالت اقتصادی و گفتاری و شیوه‌ی برخورد با یتیمان می‌فرماید:

۱۵۲. وَ لا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلا بِالَّتِي هِيَ أَحْسنُ حَتى يَبْلُغَ أَشدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسطِ لا نُكلِّف نَفْساً إِلا وُسعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذَا قُرْبى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكمْ وَصاكُم بِهِ لَعَلَّكمْ تَذَكَّرُونَ

و به ثروت یتیم، نزدیک نشوید، جز به آن (روشی) که آن نکوتر است، تا به حدّ رشدش برسد؛ و پیمانه و ترازو را بر طبق دادگری، کاملًا ادا کنید؛ هیچ شخصی را جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کنیم؛ و هنگامی که سخنی می گویید، پس عدالت را رعایت نمایید، و گر چه در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد؛ و به پیمان خدا وفا کنید؛ این [ها] است که [خدا] شما را

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۵۹

به آن [ها] سفارش کرده، تا شاید شما متذکّر شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل پنج قانون اساسی و خردپسند بیان شد و اینک در این آیه نیز چهار قانون دیگر از این منشور جهانی الهی را بیان می‌شود که عبارت‌اند از:

الف) «جز به قصد اصلاح، به مال یتیمان نزدیک نشوید، تا هنگامی که به حدّ بلوغ برسند».

ب) «حق پیمانه و وزن را با عدالت ادا کنید.» (و کم فروشی نکنید).

ج) «به هنگام سخن گفتن (در داوری و شهادت و مانند آن) عدالت را رعایت کنید (و از مسیر حق منحرف نشوید)، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد».

د) «به پیمان الهی وفا کنید «۱» و آن را نقض نکنید».

۲. آیه‌ی فوق از ما می‌خواهد که در مورد حقوق و اموال یتیمان به بهترین روش عمل کنیم؛ به طوری که سود مادی و معنوی او تأمین شود؛ یعنی اموال او هم نگه‌داری گردد و هم رشد یابد و نیز مصالح او رعایت گردد و وسایل رشد یتیم فراهم شود.

۳. اگر یتیمان به رشد کافی رسیدند، می‌توان اموال آنها را در اختیار خودشان گذاشت.

در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از «رشد» همان زمان بلوغ است و چنانچه پس از بلوغ رشد کافی نکرد و سفیه یا ضعیف (العقل) بود، سرپرست یتیم مالش را به او ندهد.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۰

۴. قرآن کریم چند بار کم‌فروشی را منع کرده است و قوم حضرت شعیب، به خاطر این گناه، گرفتار عذاب شدند. در این آیه نیز بر

رعایت پیمانه و ترازو تأکید شده که در حدّ توان، عدالت رعایت شود. «۱»

۵. اصولی هم‌چون «رعایت عـدل و وفای به عهد»، در نهاد و فطرت آدمی نهفته است و هر کس آنها را می‌پذیرد و فقط یادآوری به او کافی است؛ زیرا این‌ها قوانین خردپسند و اساسی است. «۲»

در برخی احادیث آمده است که این آیات سوره‌ی انعام از آیات محکم قرآن است و نسخ و تغییر در آن راه نیافته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رعایت حال کودکان بی‌سرپرست، عدالت اقتصادی، عدالت گفتاری و وفای به پیمان، از امور ضروری است.

۲. در مورد یتیمان دقت کنید و به بهترین روش عمل کنید (تا حقوق آنان تأمین شود).

۳. عدالت، معیاری اساسی در امور اقتصادی و سخن گفتن است.

۴. تکلیف انسان‌ها به اندازه‌ی توانایی آنهاست (پس هر که تواناتر است، تکلیفش سنگین‌تر است).

۵. هرکس به اندازه‌ی توانایی خود عدالت اقتصادی را رعایت کند، که خدا چیزی فراتر از توان انسان نمی‌خواهد.

۶. در گفتارها (و شـهادت و داوری) تحت تأثیر عواطف خویشاونـدی قرار نگیریـد (و رابطه را بر ضابطه مقـدم ندارید) و عدالت را زیر پا نگذارید. «۳»

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۱

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و پنجاه و سوم سوره‌ی انعام قانون اساسـی دیگری را بیان می‌کنـد و با اشاره به عوامل وحـدت و اختلاف می‌فرماید:

۱۵۳. وَ أَنَّ هَذَا صِرَطِی مُستَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سبِیلِهِ ذَلِکُمْ وَصاکُم بِهِ لَعَلَّکمْ تَتَّقُونَ

و این راه راست من است؛ پس از آن پیروی کنید؛ و از راه‌ها [ی دیگر] پیروی نکنید، که شما را از راه او پراکنده می‌سازد؛ این [ها] است که [خدا] شما را به آن [ها] سفارش کرده، تا شاید شما [خود را] حفظ کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در دو آیـه‌ی قبـل و ایـن آیـه، مجموعـاً ده قـانون زیربنـایی و خردپسـند اسـلام بیـان شـده است. ایـن قـوانین از نفی شـرک، که سرچشمه‌ی همه‌ی اختلافات و مفاسد و محرمات الهی است، شروع شد و با نفی اختلاف، که نوعی شرک عملی است، پایان یافت.

۲. راه مستقیم خدا یکی بیش‌تر نیست، اما راه‌های انحرافی متعدد است.

راه مستقیم ما را به یک مقصد می‌رساند که همان خداست و موجب وحدت مردم می‌شود، ولی راه‌های انحرافی ما را به مقاصد غیر الهی و شرک‌آمیز می‌رساند و موجب اختلاف مردم می‌شود.

۳. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که «راه مستقیم (راه) پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و امامان از فرزندان او هستند.» «۱»

روشن است که این‌گونه احادیث در حقیقت بیان مصداق کامل و روشن راه مستقیم است.

۴. در روایات تاریخی آمده است که دو تن از بزرگان مدینه به شهر مکه آمدند و به سفارش مشرکان، پنبه در گوش خود گذاشتند تا صدای پیامبر

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۲

اسـلام صـلی الله علیه و آله را نشـنوند، اما در هنگام طواف پشیمان شدند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و به سخنان او گوش دادند. آن حضـرت آیات سه‌گانه‌ی فوق را بر آنان خواندند. آنان منقلب شدند و مسـلمان گشـتند و از پیامبر اسـلام صلی الله

علیه و آله درخواست نماینده‌ای برای تبلیغ در مدینه کردند. ایشان «مُصعَب بن عُمیر» را همراه آنها فرستادند و سرانجام چهره‌ی مدینه دگرگون شد. «۱»

۵. برخی مفسران از «ابن مسعود»، صحابه بزرگوار، حکایت کرده‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای توضیح آیه‌ی فوق از روش نمایشی و تصویری استفاده کردند؛ یعنی با دست، خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند:

«این راه مستقیم است که یکی بیش‌تر نیست.» سپس خطوطی به اطراف ترسیم کردند و فرمودند: «این‌ها راه‌های متعددی است که به هر یک از آنها، شیطانی دعوت می‌کند.» آن‌گاه آیه‌ی فوق را قرائت کردند. «۲»

۶. تعبیر «این چیزی است که خدا شما را به آن سفارش می‌کند.»، در آیات سه‌گانه‌ی فوق سه بار آمده است. با این تفاوت که در مرتبه‌ی اول با جمله‌ی «شاید تفکر کنید.» و در مرتبه‌ی دوم با جمله‌ی «شاید متذکر شوید.» و در مرتبه‌ی سوم با جمله‌ی «شاید خودنگه‌دار و با تقوا شوید.» همراه شده است.

این تعبیرات، گویا اشاره به آن است که انسان هنگام دریافت قانون، در مرحله‌ی اول، درک و تعقّل می‌کند، در مرحله‌ی بعد، یادآوری و جذب می‌کند و در مرحله‌ی سوم، با خودنگه‌داری و تقوا، عمل می‌کند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروی از راه مستقیم الهی، زیربنای وحدت جامعه‌ی بشری است.

۲. پیروی از راه‌های متفرق و غیرالهی، سبب تفرقه‌ی مردم می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی انعام به تورات و ویژگی‌ها و اهداف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۴. ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسى الْكِتَبَ تَمَاماً عَلى الَّذِى أَحْسنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكلِّ شىْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

سپس به موسی کتاب [الهی دادیم، برای اینکه (نعمت خود را) بر کسی که نیکی کرده تمام کنیم؛ و هر چیزِ (مورد نیاز) را تشریح کنیم، و رهنمود و رحمتی باشد؛ تا شاید آنان به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا نخست به پیامبران پیش از موسی علیه السلام، قوانین دهگانه‌ای را ابلاغ کرد، سپس به موسی کتاب الهی داد و این برنامه‌ها و تمامی مطالب لازم را در آن شرح داد؛ «۱» یعنی این قوانین دهگانه‌ی خردپسند، که در سه آیه‌ی قبل بیان شد، اصول اساسی ادیان بزرگ بوده است.

۲. آیین موسی علیه السلام تمام و کامل بود؛ زیرا هر دینی برای مردم زمان خود کامل و جامع است و خدا دین ناقص نازل نمی‌کند؛ اما هر آیینی که در یک زمان کامل بود، نسبت به زمان‌ها و مردم عصر بعد ناقص است؛ مانند برنامه‌ی آموزشی دبستان که در جای خود کامل است، اما نسبت به برنامه‌ی دبیرستان ناتمام است و دلیل آمدن پیامبران متعدد با کتاب‌های مختلف، همین است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۴

البته دین اسلام که آخرین دین است، یک دین کامل و همیشگی برای همه‌ی بشریت است.

۳. در تورات، هر آنچه برای هدایت مردم زمان موسی علیه السلام لازم بود، تشریح شده است. آری؛ تورات اصلی، برای نیکوکاران که به بهترین صورت به آن عمل می‌کردند، مظهر رحمت و هدایت الهی بود. «۱»

۴. مقصود از ملاقات پروردگار، ملاقات حسّی و دیدن با چشم نیست؛ چرا که خدا جسم نیست تا دیده شود؛ مقصود یک نوع

شهود باطنی و ملاقات معنوی و روحانی است که بر اثر تکامل انسان، در قیامت صورت می گیرد.

برخی مفسران بر آن‌اند که مقصود مشاهده‌ی پاداش‌ها و کیفرهای خدا در جهان دیگر است.

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. «۲»

۵. مسائل مربوط به قیامت در تورات اصلی به اندازه‌ی کافی بیان شده بود و در تورات کنونی نیز، در موارد نادری، به معاد اشاره شده است، «۳» اما به نظر می‌رسد که در اثر تحریف دنیاپرستان، اکثر مطالب مربوط به «معاد» حذف شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از اهداف پیامبران الهی «معادباوری» است.

۲. کتاب‌های آسمانی مظهر رحمت الهی و موجب هدایت مردم است.

۳. اگر رحمت و هدایت می‌طلبید، از کتاب‌های الهی پیروی کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۵

ده فرمان قرآن

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی انعام به قرآن و ویژگی‌های آن و عوامل رحمت‌آفرین اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۵. وَ هَذَا كِتَبٌ أَنزَلْنَهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و این کتابی خجسته است که آن را فرو فرستادیم؛ پس از آن پیروی کنید، و خود را از مخالفت آن حفظ کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در واژه‌ی «مبارک» دو عنصر نهفته است: یکی قوی و ثابت بودن و دوم رشد دایمی داشتن.

قرآن هم دارای مطالبی اساسی و استوار است و هم با گذشت زمان اسرار آن کشف و مطالب جدید آن جلوه گر می‌شود. «۱»

۲. قرآن فقط کتاب دیدنی و خواندنی نیست، بلکه برنامه‌ی عمل انسان است و اگر از آن پیروی شود، سعادت انسان را تأمین می کند.

۳. دو چیز سبب می‌شود که باران رحمت الهی بر انسان ببارد: یکی پیروی از قرآن و دیگری تقوا و خودنگه‌داری؛ به عبارت دیگر، اطاعت از حق و اجتناب از باطل.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برکت و رحمت از ویژگی‌های قرآن است.

۲. قرآن را برنامه‌ی زندگی و مقتدای خود قرار دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی انعام به نقش قرآن در پاسخ گویی به بهانه‌های مشرکان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۶. أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَب عَلَى طائفَتَينِ مِن قَبْلِنَا وَ إِن كُنَّا عَن دِرَاستِهِمْ لَغَفِلِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۶

(ما قرآن را فرو فرستادیم مبادا) بگویید: «کتاب [الهی تنها بر دو دسته پیش از ما [: یهودیان و مسیحیان فرود آمد، و در واقع ما از

(مطالعه و) درس آنان غافل بودیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ممکن بود که مشرکان بهانه بگیرند که اگر از فرمان خدا سرپیچی کردیم، به خاطر آن بود که کتاب او در دست دیگران بود و به دست ما نرسیده بود.

ولی خدای متعال در آیه‌ی فوق پاسخ قاطعی به این بهانه‌جویی‌ها می‌دهد و یادآور می‌شود که ما قرآن را برای شما فرو فرستادیم تا کسی نتواند بهانه‌تراشی کند.

۲. «درس» یکی از مراحل استفاده از کتاب‌های الهی است و عناصری هم‌چون بقای اثر، تمرین، مطالعه‌ی مکرر و کهنه شدن مطلب در آن نهفته است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با نزول قرآن، حجت بر همگان تمام شده است و بهانه‌تراشی سودی ندارد.

۲. از درس و مطالعه‌ی مکرر کتاب‌های الهی غافل نشوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هفتم سوره‌ی انعام بار دیگر به بهانه‌های مشرکان پاسخ داده و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۱۵۷. أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَب لَكُنَّا أَهْدَى مِنهُمْ فَقَدْ جَاءَكم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظلَمُ مِمَّن كَذَّب بِئَايَتِ اللَّهِ وَ صدَف عَنهَا سنَجْزِى الَّذِينَ يَصدِفُونَ عَنْ ءَايَتِنَا سوءَ الْعَذَابِ بِمَا كانُوا يَصدِفُونَ

یا [مبادا] بگویید: «ما اگر (بر فرض) کتاب [الهی هم بر ما فرو فرستاده می‌شد، حتماً از آنان ره یافته‌تر بودیم.» پس بیقین، دلیل روشنِ (قرآن)، و رهنمود و رحمتی از جانب پروردگارتان برای شما آمد. و چه کسی ستمکارتر است از کسی که آیات خدا را دروغ انگاشته، و از آن روی برتابد؟! بزودی کسانی را که از آیات ما روی می‌گردانند، به سبب روبرتافتنِ (بدون دلیل) شان، با عذاب بدی کیفر خواهیم داد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، منعکس کننده‌ی حسّ خود برتربینی مشرکان و ادعای بی‌اساس آنهاست، که نژاد عرب را از دیگران برتر می‌دانستند و می‌گفتند: اگر کتابی الهی بر ما فرود آید، ما از دیگران هدایت یافته‌تریم، «۱» اما قرآن کریم در برابر این ادعاها می‌ایستد و پاسخ قاطعی به آنان می‌دهد.

۳. تکرار تعبیر «روی گرداندن» «۲» به خاطر روشن ساختن این حقیقت است که تمام گرفتاری‌های مشرکان از روی‌گردانی بدون فکر آنها از آیات الهی سرچشمه می‌گیرد و اگر دست کم، به عنوان یک پژوهشگر، به جست و

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۸

جو و تفکر می‌پرداختند، گرفتار این عذاب شدید نمی‌شدند. «۱»

۲. در آیه‌ی فوق به سه ویژگی و صفت قرآن کریم اشاره شده است:

الف) بیّنه، یعنی قرآن دلیل روشن و روشنگر است. «۲»

ب) هُدیً، یعنی قرآن مایه‌ی هدایت و راه‌نمایی انسان‌هاست.

ج) رَحمةً، یعنی قرآن منشأ رحمت و نزول برکات الهی است.

۴. روی‌گردانی از قرآن کریم و تکذیب آیات الهی، ستم به خویشتن و جامعه است؛ چرا که با این کار انسان هم خود را از رشد و

کمال محروم می‌سازد، و هم سبب محرومیت مردم از این چشمه‌ی رحمت و هدایت می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن، دلیلی روشن، هدایتگر، رحمت‌زا و اتمام حجّت بر بهانه‌جویان است.

۲. یکی از بزرگ‌ترین ستم‌ها روی برتافتن از قرآن کریم و تکذیب آیات الهی است.

۳. با وجود قرآن بهانه‌جویی نکنید.

۴. روی برتافتن از قرآن فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی انعام به برخی دیگر از بهانه‌های مشرکان و عواقب آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۶۹

۱۵۸. هَلْ یَنظُرُونَ إِلا۔ أَن تَأْتِیَهُمُ الْمَلَئکَةُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّک أَوْ یَأْتِیَ بَعْض ءَایَتِ رَبِّک یَوْمَ یَأْتِی بَعْض ءَایَتِ رَبِّک لا یَنفَعُ نَفْساً إِیمَنهَا لَمْ تَکُنْ ءَامَنَت مِن قَبْلُ أَوْ کَسبَت فی إِیمَنهَا خَیراً قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ

آیـا انتظاری غیر از این دارنـد که فرشـتگان به سویشان آینـد، یا پروردگارت بیایـد، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیایـد؟! (امّا) روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت (پدید) آید، شخصـی که قبلًا ایمان نیاورده، یا در ایمانش نیکی کسب نکرده است، ایمان آوردنش سودی نخواهد داشت. بگو: «منتظر باشید! که ما (هم) منتظریم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشـرکان در حقیقت انتظـار امر محـالی را می‌کشـیدند؛ چون آمـدن خـدا و مشاهـده‌ی او امری محال است. «۱» آنان بهانه‌تراشی می‌کردند تا ایمان نیاورند.

۲. در آستانه‌ی رستاخیز، که نشانه‌های هولناک قیامت نمایان می‌شود و یا هنگامی که بلاهای دنیوی نازل می‌گردد، «۲» همه‌ی افراد از ترس ایمـان می‌آورنـد و به انجام کارهای نیک مایل می‌شونـد، اما این ایمانِ اجباری و اضـطراری سودی نـدارد. حتی کسانی که فقط ایمان آورده، ولی عمل نیک انجام نداده‌اند نیز ایمانشان سودی نخواهد داشت.

۳. ایمان بدون عمل نیک، سـبب نجات انسان نمی‌شود؛ اگر کسی تمام دستورات دینی را زیر پا بگذارد و در طول عمر خود به آنها عمل نکند، این

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۰

دلیل روشنی است بر نداشتن ایمان واقعی.

۴. در برخی احـادیث اهـل بیت علیهم السـلام آمـده است که مقصود از آیه‌ی فوق، روز قیـام امام مُنتظَر، حجـۀ بن الحسن عسـگری (عج) است؛ سپس بعضی آیات و نشانه‌هایی را که در آیه‌ی فوق بیان شده، بر نشانه‌های قیام امام عصر (عج) تطبیق کرده‌اند. «۱» البته این‌گونه احادیث برخی مصادیق روشن آیه‌ی فوق را بیان می‌کنند، ولی الفاظ آیه مطلق است و می‌تواند شامل نشانه‌های قیامت و ظهور امام عصر (عج) و غیر آن باشد.

و شاید ظهور امام عصر (عج) نیز یکی از مصادیق آیات الهی و نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان بهانه‌جو بودند، نه حقیقت‌جو؛ و از این رو درخواست‌های نامعقول می‌کردند.

۲. مخالفان تا دیر نشده است ایمان بیاورند، که در آستانه‌ی قیامت، ایمان و عمل اضطراری سودی ندارد.

۳. مخالفان دین منتظر (عذاب الهی) باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی انعام به تفرقه افکنان در دین هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۵۹. إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً لَّست مِنهُمْ فی شیْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلی اللَّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بمَا کانُوا یَفْعَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۱

در حقیقت کسانی که دینشان را پراکنده ساختند، و گروه گروه گردیدند، تو هیچ چیزی (از رابطه) با آنان نداری؛ کارشان تنها با خداست؛ سپس [خدا] از آنچه همواره انجام می‌دادند، با خبرشان می‌سازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل سخن از راه مستقیم الهی بود و این‌که راه پیامبر صلی الله علیه و آله راه مستقیم توحید است که همیشه یگانه است در این آیه برای تأکید بر همان مطلب، اشاره کرده که تو با تفرقه‌افکنان و کسانی که از راه‌های مختلف در دین بدعت می گذارند، ارتباطی نداری؛ چون آنان با مکتب و راه یگانه‌ی تو ارتباطی ندارند. راه آنان، راه تفرقه است و راه تو راه توحید و یگانگی.

۲. آیه‌ی فوق ممکن است اشاره به مشرکان باشد که دچار اختلاف و تفرقه در آیین خود شده بودند، و یا اشاره به گروه‌های تفرقه‌افکن امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که بر اثر تعصبات و ریاست‌طلبی‌ها، به تفرقه روی آوردند. «۱»

آیه‌ی فوق با احتمال اول سازگارتر است، «۲» اما محتوای آن یک مطلب عام است که شامل همه‌ی تفرقه‌اندازان می‌شود. «۳»

۳. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از گروه‌های مذکور در آیه، کسانی هستند که از راه امام علی علیه السلام جدا و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند. «۴»

در برخی دیگر از احادیث آمده است که مقصود، گمراهان و شبهه‌افکنان

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۲

و بدعت‌گذاران امت اسلام هستند. «۱»

البته این‌گونه احادیث، در حقیقت، برخی مصادیق بارز آیه را بیان می‌کند و موجب انحصار محتوای آیه در افراد خاص نمی‌شود و آیه شامل همه‌ی تفرقه افکنان مسلمان و غیر مسلمان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام آیین وحدت و یگانگی است و از هرگونه تفرقه افکنی بیزار است.

۲. انشعاب‌های مذهبی و دسته‌بندی‌های اجتماعی، ریشه در انحرافات و بدعت‌هایی دارد که ربطی به بنیان‌گذار دین ندارد.

۳. رهبران الهی از تفرقه‌افکنان دوری گزینند.

۴. تفرقه‌افکنی نکنید که سروکارتان با خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی انعام به قانون ده برابر شدن پاداش کار نیک و قانون کیفر مساوی گناه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۰. مَن جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمْثَالِهَا وَ مَن جَاءَ بِالسیِّئَةِ فَلا یجْزَی إِلا مِثْلَهَا وَ هُمْ لا یُظلَمُونَ

هر کس (کار) نیکی آورد، پس برایش ده برابر مثل آن (پاداش) است؛ و هر کس (کار) بدی بیاورد، پس جز همانند آن کیفر نخواهد شد؛ و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن‌کریم پاداش کارهای نیک چند گونه بیان شده است.

در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی قَصَص می‌خوانیم که پاداش کار خیر بهتر از آن است. در آیه‌ی فوق می‌خوانیم که پاداش کار نیک ده برابر آن است؛ در آیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۳

۲۴۵ سوره‌ی بقره می‌خوانیم که پاداش کار نیکِ انفاق هفتصد برابر می‌شود؛ و در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی زُمَر می‌خوانیم که استقامت و صبر، پاداش بی‌حساب دارد.

این اختلاف مراتب پاداش به خاطر اختلاف درجات افراد و کیفیت اخلاص و مقدار تلاش آنهاست، که پاداش ده برابر حداقل آن است؛ همان‌طور که در برخی احادیث اهل‌بیت علیهم السلام اشاره شده که مراتب پایین پاداش برای مسلمان، و مراتب بالای آن برای مؤمن است و هر چه ایمان قوی‌تر باشد، پاداش بیش‌تر می‌شود. «۱»

۲. جمله‌ی «هر کس کاری آورد»، اشاره دارد که کار نیک و بد انسان در قیامت از او جدا نمی‌شوند، و همواره با اوست. از این تعبیر استفاده می‌شود که موضوع آیه‌ی فوق در دادگاه عدل الهی تحقق می‌یابد، و گر نه، در دنیا ممکن است گناهان انسان بخشوده و یا تبدیل به نیکی شود. «۲»

۳. خدا نهایت لطف را به بندگان دارد که همه‌ی امکانات را در اختیارشان قرار می‌دهد و به کار نیک آنان ده برابر پاداش می‌دهد در حالی که برای نافرمانی‌شان کیفر مساوی می‌دهد.

آری؛ خدا در پاداش دادن براساس فضل و بخشش خود و در کیفر دادن بر اساس عدل خود عمل می‌کند و بر کسی ستم روا نمی‌دارد.

۴. ابوذر غفاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت کرده که فرمودند:

خدا می‌فرماید: کارهای نیک را ده برابر پاداش می‌دهم یا بیش‌تر، و کارهای بد را تنها یک برابر کیفر می‌دهم، یا می‌بخشم؛ پس وای به حال آن کس که یکان او بر دهگان او پیشی گیرد «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۴

(یعنی گناهانش از نیکی‌هایش افزون شود).

۵. در آیه‌ی فوق آمده است که «کیفر کار بد به همان اندازه است.»؛ پس چرا کیفر خوردن یک روز روزه‌ی ماه مبارک رمضان، شصت روز روزه است؟

در این‌گونه مجازات‌ها، میان گناه و کیفر مساوات عددی نیست، بلکه کیفیت عمل معیار است؛ یعنی احترام یک روز روزه‌ی ماه رمضان به اندازه‌ای است که با شصت روز از ماه‌های دیگر برابری می‌کند؛ همان‌گونه که کارهای نیک در ماه رمضان نیز ثواب بیش‌تری دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به شما لطف دارد و به کار نیک شما پاداش بیش‌تری می‌دهد.

۲. خدا ستمکار نیست و در مجازات افراد، کیفر را مساوی گناه قرار می‌دهد.

۳. کار نیک کنید تا ده برابر جایزه بگیرید.

۴. هر کس را به اندازه‌ی خلافکاری‌اش کیفر دهید، نه بیش‌تر.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و یکم سوره‌ی انعام به پیام اصلی ادیان الهی، یعنی توحید و حق‌گرایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۱. قُلْ إِنَّنی هَدَاخ رَبی إِلی صرَطٍ مُّستَقِیم دِیناً قِیَماً مِّلَّهَ إِبْرَهِیمَ حَنِیفاً وَ مَا کانَ مِنَ الْمُشرِکِینَ

بگو: «در حقیقت پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی‌ام کرده؛ که دینی استوار [و] آیینِ ابراهیم حق گراست؛ و [او] از مشرکان نبود.»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «قل» (بگو) که در آیه‌ی فوق آمده و در قرآن کریم، به ویژه سوره‌ی انعام، زیاد تکرار شده است، نشان می‌دهد که اولًا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خود سخن نمی‌گوید، بلکه حامل پیام الهی است.

ثانیاً، این واژه نشان دهنده‌ی حفظ اصالت قرآن توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که هیچ گونه تغییری در الفاظ قرآن نمی‌داد و حتی کلمه‌ی امر «قل» (بگو) را برای ما بازگو می‌کرد.

ثالثاً، در سوره‌ی انعام که خطاب به مشرکان است، این تعبیر نوعی پاسخ الهی به انحرافات و توقعات بی‌جای مشرکان است.

۲. عرب‌ها به ابراهیم علیه السلام علاقه‌ی خاصی داشتند و حتی آیین خود را با عنوان آیین ابراهیم معرفی می‌کردند. آیه‌ی فوق این پندار آنها را باطل کرد و فرمود ابراهیم مشرک نبود، بلکه او فردی حق‌گرا و دارای دینی استوار بود. «۱»

۳. در حدیثی از امام حسین و امام سجاد علیه السلام و امام باقر آمده است که ما و شیعیان ما بر دین ابراهیم هستیم. «۲»

روشن است که این‌گونه احادیث مصداق روشن و کامل آیه را بیان می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سخنان و راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نظرهای شخصی او نیست، بلکه متن وحی الهی است.

۲. اساس ادیان الهی و راه اصلی پیامبران یکی است که همان توحید و حق‌گرایی است.

۳. رهبران و مبلغان دینی هدف و پیام خود را به روشنی برای مردم بیان کنند.

۴. به راه پیامبران بزرگ الهی و راه توحید بروید و از شرک دوری گزینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و دوم و صد و شصت و سوم سوره‌ی انعام ترنم توحید را در تمام زندگی سریان می‌دهد و می‌فرماید:

۱۶۲ و ۱۶۳. قُلْ إِنَّ صلاتی وَ نُسکِی وَ محْیَای وَ مَمَاتی للَّهِ رَب الْعَلَمِینَ* لا شرِیك لَهُ وَ بِذَلِك أُمِرْت وَ أَنَا أَوَّلُ المُسلِمِینَ

بگو: «براستی نمازم و [سایر] عباداتم و زندگی‌ام و مرگم، برای خدایی است، که پروردگار جهانیان است.* هیچ همتایی برای او نیست؛ وبه این (کار) مأمور شدم؛ و من نخستین مسلمانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان می‌تواند ترنم توحید را در سراسر زندگی و مرگ خویش جاری سازد و در همه‌ی کارهای زندگی‌اش قصد قربت کند و آنها را برای خدا انجام دهد، تا همه کارهایش نوعی عبادت به شمار آید.

۲. عبادات و زندگی و مرگ انسان برای خداست، ولی این‌ها فایده‌ای برای پروردگار ندارد؛ چون او نیازمند اعمال ما نیست؛ پس تنها سود آن برای خود

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۷

انسان است و موجب تکامل او می‌گردد. «۱»

۳. یادآوری نماز به صورت ویژه و جدا کردن آن از مناسک و عبادات «۲» دیگر، نشان‌دهنده‌ی اهمیت نماز و اخلاص در آن است.

۴. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما از آن جا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله الگو و اسوه‌ی ماست، ما نیز می‌توانیم مثل او، همه‌ی هستی، مرگ و حیات و عباداتمان را برای خدا قرار دهیم.

۵. در آیات قرآن بر مسلمان بودن و تسلیم بودن پیامبران الهی تأکید شده است. نوح علیه السلام می‌گوید: «من مأمورم که از مسلمانان باشم.» «۳» ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام می‌گویند: «خدایا ما را برای خودت مسلمان قرار بده.» «۴» و یوسف علیه السلام می‌گوید: «مرا مسلمان بمیران.»، «۵» ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«من اولین مسلمان هستم.» «۶»

۶. واژه‌ی «مُسلِم» به معنای کسی است که در برابر فرمان خدا تسلیم باشد و اولین مسلمان بودن پیامبر صلی الله علیه و آله، یا از نظر کیفیت و اهمیت اسلام ایشان

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۸

است، که از همگان بالاتر است، یا این‌که او اولین فرد از امت اسلام بود که پیشگامی کرد و مسلمان شد و یا این‌که در عالم ارواح، پیامبر اسلام اولین کسی بود که به دعوت حق پاسخ مثبت داد و تسلیم شد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اخلاص در کارها، زندگی و مرگ توحیدی و دوری از شرک، از دستورات الهی است.

۲. رهبران الهی در پیمودن راه و عمل به فرمان الهی پیش‌گام باشند.

۳. هم‌چون رهبر اسلام، ترنم توحید را در سراسر زندگی خویش جاری سازید.

۴. همه‌ی هستی خود را نثار دوست کنید و از غیر او روی‌برتابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و چهارم سوره‌ی انعام به دو قانون کلی و سنت الهی در مورد دست‌آورد انسان‌ها و لزوم مسئولیت‌پذیری آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۴. قُلْ أَ غَيرَ اللَّهِ أَبْغِى رَبًّا وَ هُوَ رَب كلِّ شَيْءٍ وَ لا تَكْسِب كلُّ نَفْسٍ إِلا عَلَيهَا وَ لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلى رَبِّكم مَّرْجِعُكمْ فَيُنَبِّئُكم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تخْتَلِفُونَ

بگو: «آیا جز خدا، پروردگاری بجویم، در حالی که او پروردگار هر چیزی است؟! و هیچ شخصی جز بر زیان خویش (گناهی) کسب نمی‌کند؛ و هیچ باربرداری بار سنگین (گناه) دیگری را برنمی‌دارد؛» سپس فرجام شما فقط به سوی پروردگارتان است؛ و شما را (نسبت) به آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردید، خبر خواهد داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که گروهی از مشرکان خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: «تو از آیین ما پیروی کن، اگر آیین ما خطا بود، گناه تو بر گردن ما باشد.»

آیه‌ی فوق به آنان پاسخ داد که هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۷۹

نمی‌کشد. «۱»

۲. مضمون این آیه، قانون کلی است که هیچ کس بدون جهت و ارتباط، بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و هر کس مسئول اعمال خویش است.

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش

هر کسی آن درِوَد عاقبت کار که کشت (حافظ)

اما گاهی ممکن است انسان عامل و سبب عمل دیگران شود و در کیفر یا پاداش آن شریک گردد؛ برای مثال، طبق احادیث، هر کس در بنیان‌گذاری سنت و روش نیک یا بدی دخالت داشته باشد، در پاداش و کیفر تمام کسانی که بدان عمل می‌کنند شریک خواهد بود. «۲»

۳. در این آیه به یک قانون کلی دیگر نیز اشاره شده که «هرکس عمل بدی انجام می‌دهد، جز علیه خودش نیست؛ و کیفر عمل بد را خودش تحمّل خواهد کرد.»

این قانون کلی با احادیث فراوانی که در مورد اهدای ثواب یا نیابت در اعمال نیک برای مردگان یا دیگران آمده است، منافات ندارد؛ چرا که:

اولًا، این اعمال نیک و اهدای ثواب به نفع دیگران است- نه به ضرر آنان- پس از موارد آیه خارج است.

و ثانیاً، پاداش کارهای نیک افراد بر دو گونه است: قسم اول، تکامل روح و جان است که قابل واگذاری به غیر نیست، و قسم دوم، ثواب آن است که در

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۰

برابر عمل به نیکوکار تعلق می‌گیرد، که این ثواب قابل هدیه دادن به مردگان و دیگران هست. «۱»

۴. یکی از روش‌های تربیتیِ قرآن آن است که از وجدان‌های انسان‌ها پرسش می‌کند و پاسخ آن را به عهده‌ی شنونده می‌گذارد. همان‌طور که در آیه‌ی فوق می‌پرسد: آیا غیر از خدا پروردگاری طلب کنم، در حالی که او پروردگار و مربی هر چیزی است؟ آری؛ خدا پروردگار و مربی همه چیز است و این همان توحید در رُبُوبیت نامیده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پروردگاری را انتخاب کنید که پروردگار جهانیان است.

۲. از افشاگری رستاخیز بهراسید و اختلاف نکنید.

۳. مسئولیت عمل هر کس با خود اوست.

۴. خلافکاری نکنید که فقط به زیان خود شماست.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی انعام به ارزش و موقعیت انسان در جهان و امتحان آدمیان با تفاوت‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۵. وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکمْ خَلَئفَ الأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَتٍ لِّیَبْلُوَکُمْ فی مَا ءَاتَاكمْ إِنَّ رَبَّک سرِیعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِیمُ

و او کسی است که شما را جانشینانی (در) زمین قرار داد؛ و رتبه‌های برخی از شما را بر برخی [دیگر] برتری داد، تا شما را در [مورد] آنچه به شما داده، بیازماید؛ براستی که پروردگارت زود کیفر است؛ و قطعاً او

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۱

بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به ارزش و موقعیت انسان در جهان اشاره کرده تا انسان‌ها ارزش خود را بدانند و در برابر بت‌های گوناگون سجده و کرنش نکنند؛ پس آیه‌ی فوق تکمیل کننده‌ی مباحث آیات قبل در مورد نفی شرک است.

۲. تفاوت‌های انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود:

بخش اول، تفاوت‌هایی است که بر اثر تبعیض، بی‌عدالتی، نابرابری، ستم و فقدان امکانات به وجود می‌آید که سبب فقر و ثروت، علم و جهل، و بیماری و سلامتی گروهی از مردم می‌شود. این تفاوت‌ها غالباً زاییده‌ی استثمار، استعمار و ستمِ ستمکاران است و مقصود آیه‌ی فوق این تفاوت نیست. این‌ها تبعیض‌هایی است که بر بشر تحمیل شده و باید از بین برود.

بخش دوم تفاوت‌ها مربوط به ساختمان وجودی افراد و استعدادها و امکانات درونی آنان است؛ انسان‌ها همچون اندام یک گیاه هستند که ساقه، برگ، گل و ریشه دارد و هر کدام در جای خود نیکو و تکمیل کننده‌ی یک‌دیگرند و اگر در جامعه‌ی انسانی این تفاوت‌ها وجود نداشته باشد و همه‌ی مردم یکسان باشند، یک جامعه‌ی بی‌روح و مرده تشکیل می‌شود که فاقد تکامل و تحرّک است. این گونه تفاوت‌ها مقصود آیه‌ی فوق است.

۳. هدف از آزمایش انسان‌ها در برنامه‌های الهی، همان «تربیت و پرورش» است؛ یعنی هر انسانی بر اساس وظیفه‌ای که به عهده دارد، با استعداد متفاوتی ایجاد شده و در همان راستا تربیت و تکامل می‌یابد و امتحان خود را پس می‌دهد.

۴. قرآن کریم بارها از انسان به عنوان «خلیفه و نماینده‌ی خدا در زمین» یاد کرده است. «۱» این تعبیر اشاره به مقام والای انسان و موقعیت ویژه‌ی او در

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۲

جهان دارد. «۱» برخی از مفسران برآنند که مقصود از تعبیر فوق در این آیه، جانشین شدن انسان‌های هر عصری، به جای انسان‌های گذشته است. «۲»

۵. تعبیر خلیفه و جانشین و نماینده‌ی خدا در زمین، می‌تواند بیان کننده‌ی این حقیقت باشد که انسان مالک حقیقی ثروت‌ها، استعدادها و مواهب الهی نیست که هرگونه بخواهد در آنها تصرف کند، بلکه نماینده و جانشین خداست و فقط در قلمروی که او اجازه داده حق تصرف دارد؛ از این روست که اسلام، هم در مورد درآمد ثروت و هم در مورد مصرف آن نظارت و قانون‌گذاری می‌کند و در اقتصاد اسلامی برای این موارد قیود و شرایطی گذاشته شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان خلیفه و جانشین حاکم جهان است (نه اسیر جهان).

۲. مواهب، استعدادها و امتیازات انسان‌ها (برای فخرفروشی و تکبر نیست، بلکه) وسیله‌ی آزمایش انسان‌هاست.

۳. خدا هم زودکیفر و هم آمرزنده و بخشایش‌گر است (تا شما مستحق کدام‌یک باشید).

۴. در طول زندگی، خود را در حال آزمایش بدانید (و تلاش کنید که موفق شوید). «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۳

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۴

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۵

اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۶

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیةاللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران،

چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۷

اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲

ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۸

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیةاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانیة.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۹

جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس

رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۰

النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.
تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۱
۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.
۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.
۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.
۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.
۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.
۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.
۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.
۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.
۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.
۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.
۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.
۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.
۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.
۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.
۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.
۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۲
۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.
۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۳

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۴

است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.
۱۷۰. کفایة الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیة قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیة اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.
۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه
تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۵
قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.
۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.
۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۷

فهرست کتاب‌های منتشر شده دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

ردیف نام کتابانتشاراتسال ۱ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن (دو چاپ) سوره ۲۱۳۷۵ شیوه‌های تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیهدفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم (بوستان کتاب) ۳۱۳۷۶ رابطه علم و دین در غربپژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۴۱۳۷۹ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (چهار چاپ) (دو جلد) کتاب مبین- انتشارات تفسیر و علوم قرآن ۵۱۳۸۰ آموزه‌های تربیتی عاشورا (دو چاپ) شهید مسلم ۶۱۳۸۰ انس با قرآن (دو چاپ) شهید مسلم ۷۱۳۸۰ روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (دو چاپ) مرکز جهانی علوم اسلامی ۸۱۳۸۲ مناهج و اتجاهات للتفسیر القرآنمرکز جهانی علوم اسلامی ۹۱۳۸۳ شگفتی‌های اعجازآمیز قرآننشر معارف ۱۳۸۳ ۱۰ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریمدار الذکر ۱۱۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۱ ترنم مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۲۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۲ شمیم مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۳۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۳ باران مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۴۱۳۸۴ تفسیر مقدماتیمرکز جهانی علوم اسلامی ۱۵۱۳۸۴ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف) تفسیر و علوم قرآن ۱۶۱۳۸۵ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی توبه) تفسیر و علوم قرآن ۱۷۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۵) علوم مهرتفسیر و علوم قرآن ۱۸۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۶) دانش مهرتفسیر و علوم قرآن ۱۹۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۷) روابط دختر و پسر (۱) تفسیر و علوم قرآن ۲۰۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۸) روابط دختر و پسر (۲) تفسیر و علوم قرآن ۲۱۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۹) پیامبر مهر (۱) تفسیر و علوم قرآن ۲۲۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۱۰) پیامبر مهر (۲) تفسیر و علوم قرآن ۲۳۱۳۸۵ منطق ترجمه قرآنمرکز جهانی علوم اسلامی ۲۴۱۳۸۶ شگفتی‌ها و اعجازهای علمی قرآنتفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۶

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۸

فهرست ترجمه کتاب‌های دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

ردیفنام کتابزبانمترجم ۱ منطق تفسیر (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآنعربیقاسم بیضاوی (کعبی) ۲ منطق تفسیر (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآناردوغلام محمد ۳ انس با قرآنتایلندی محمد شریف ۴ آموزه‌های تربیتی عاشوراتایلندی محمد شریف ۵ انس با قرآناردوسید باقر رضا کاظمی ۶ شگفتی‌های و اعجازهای علمی قرآنآذریمقصود سائل اف ۷ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف) آذریسید طهماسب جواد زاده ۸ روابط دختر و پسر (۱ و ۲) آذریرامیل عظیم اف ۹ تفسیر مقدماتیآذریطغرل بابایف ۱۰ منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و فواعد تفسیر عربی ابو خمسین و ازرقی ۱۱ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (۱ و ۲) عربیساعدی ۱۲ آموزه‌های تربیتی عاشورا اردو هندی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۹

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می‌کند:

الف: کتاب‌های منتشر شده:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) شبنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۶. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۸- ۷. پرسش‌های قرآنی جوانان (۷ و ۸) روابط دختر و پسر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۰- ۹. پرسش‌های قرآنی جوانان (۹ و ۱۰) پیامبر مهر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۱. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام

۱۲. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۳. تفسیر قرآن‌مهر، سوره یوسف علیه السلام- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۴. تفسیر قرآن‌مهر، سوره توبه- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۵. تفسیر قرآن‌مهر، ج ۱، سوره حمد و بقره (تا آیه‌ی ۱۴۱)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۶. تفسیر قرآن‌مهر، ج ۲، سوره بقره (از آیه‌ی ۱۴۲ تا آخر)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۷. تفسیر قرآن‌مهر، ج ۳، سوره آل عمران- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۸. تفسیر قرآن‌مهر، ج ۴، سوره نساء- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۹. تفسیر قرآن‌مهر، ج ۵، سوره مائده- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۰. مراحل انس با قرآن- دکتر محمد فاکر میبدی

۲۲- ۲۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)- دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۲۳. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۲۴. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۲۵. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۲۶. اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۲۷. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۰۰

ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۱)، مهدویت در قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۲)، مهر مهدوی، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۳)، قرآن و خاورشناسان، دکتر محمد حسن زمانی

۴. فلسفه احکام (۱) حکمت‌ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام- احمد اهتمام

۵. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام

۶. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۷. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۸. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی

۹. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی

۱۰. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۱. تفسیر جوان، محمد علی رضایی اصفهانی

۱۲. امام حسین پیشوای روشنایی‌ها، دکتر علی نصیری

یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۳۰۱

شیوه‌های خرید کتاب‌های انتشارات

الف: خرید حضوری:

به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب: خرید غیرحضوری:

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۹۰۰۲- ۰۲۵۱

۲. بوسیله نامه: با آدرس‌های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

۱. کتاب‌های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده‌سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب‌ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، ارس و ... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب‌های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۰۱۰۵۳ ۱۵۳۱ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصراللّه سلیمانی واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب‌ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

جلد هفتم

یادآوری‌ها

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّٰه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

وصلی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰

استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۱۸/ ۹/ ۱۳۸۶

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱

سوره‌ی اعراف

اشاره

اصول دعوت پیامبران (توحید، نبوت و معاد)
سرگذشت پیامبران (آدم، نوح، لوط و ...)
شناخت‌نامه‌ی اعراف، عرش، میزان و عالم ذرّ
عدالت‌گرایی و قرآن دوستی
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی اعراف

اشاره

سیمای سوره اعراف
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی اعراف در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۲۰۶ آیه و ۳۸۲۵ کلمه «۱» و ۱۳۸۷۷ حرف است.

نزول

این سوره سی و هشتمین سوره‌ای است که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است (بعد از سوره‌ی صاد و قبل از سوره‌ی جنّ) و در ترتیب فعلی قرآن هفتمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: اعراف، المص (الف لام میم صاد)
سبب نام‌گذاری این سوره به «اعراف» آن است که آیه‌ی ۴۵ این سوره از «اصحاب اعراف» سخن می‌گوید.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هر کس سوره‌ی اعراف را در هر ماه بخواند، در روز قیامت، از کسانی خواهد بود که نه
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴
ترسی بر آنهاست و نه غمی دارند؛ و اگر در هر جمعه آن را بخواند، در روز قیامت از کسانی خواهد بود که بدون حساب به بهشت می‌روند. «۱»

تذکر: روشن است که این گونه ثواب‌ها برای کسانی است که به مفاد سوره عمل کنند و شرایط لازم دیگر را کسب نمایند.

ویژگی‌ها

این سوره اولین سوره‌ی بلند قرآن کریم در ترتیب نزول، بلندترین سوره‌ی مکی، و اولین سوره‌ای است که داستان‌های پیامبران را به تفصیل بیان می‌کند.

سوره‌ی اعراف اولین سوره‌ای است که در چینش فعلی قرآن، با نام حروف مقطعه (المص) خوانده شده است.

توضیح آن که ۲۹ سوره از سور قرآن با حروف مقطعه شروع شده‌اند که غیر از بقره و آل‌عمران، همگی مکی‌اند. بعضی از این سوره‌ها نیز با حروف مقطعه‌شان نام‌گذاری شده‌اند؛ مثل سوری اعراف که «المص» هم نامیده شده است.

اهداف

اهداف اساسی سوره‌ی اعراف بیان اصول و مبانی دعوت الهی است، که عبارت‌اند از: توحید، نبوت و معاد.

مطالب

الف) عقاید:

۱. اشاره‌ای به مسئله‌ی مبدأ (در آیه‌ی ۱۱)؛

۲. اشاره‌ای به مسئله‌ی معاد (در آیات ۸، ۹ و ۱۷۹ به بعد)؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵

۳. گزارشی از وحی و نبوت عامه (در آیات ۶، ۹۴- ۱۰۱ و ...)؛

۴. گزارشی درباره‌ی رسالت پیامبراسلام صلی الله علیه و آله، یعنی نبوت خاصه (در آیات ۱۵۷ و ۱۵۸).

ب) داستان‌ها:

۱. داستان آدم علیه السلام برای احیای شخصیت انسان (در آیات ۱۱- ۲۴)؛

۲. سرگذشت نوح (در آیات ۵۹- ۶۴)؛

۳. سرگذشت لوط و قوم او (در آیه‌ی ۸۰)؛

۴. سرگذشت هود (در آیات ۶۵- ۷۳)؛

۵. داستان موسی علیه السلام و مبارزه‌ی او با فرعون و داستان بنی‌اسرائیل و گوساله‌پرستی آنان (در آیات ۱۰۹- ۱۶۸)؛

۶. داستان صالح (در آیات ۷۳- ۸۴)؛

۷. سرگذشت شعیب (در آیات ۸۵- ۹۳)؛

۸. داستان اصحاب «السَبت» (در آیات ۱۶۳ و ۱۶۴)؛

۹. سرگذشت قوم ثمود (در آیه‌ی ۷۳)؛

۱۰. سرگذشت قوم عاد (در آیه‌ی ۶۵).

ج) احکام و قوانین:

۱. به همراه داشتن و زینت برای نماز و مسجد (در آیه‌ی ۳۱)؛

۲. نهی از اسراف (در آیه‌ی ۳۲)؛

۳. ممنوعیت کارهای زشت آشکار و پنهان (در آیه‌ی ۳۳)؛

۴. رعایت وَزن و پیمانه در داد و ستد (در آیه‌ی ۸۵).

د) مسائل فرعی:

۱. عرش (در آیه‌ی ۵۴)؛

۲. میزان (در آیات ۸ و ۹)؛

۳. عالم ذرّ و پیمان الهی با فرزندان آدم (در آیه‌ی ۱۷۲)؛

۴. درباره‌ی اعراف (در آیات ۴۵- ۴۸)؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶

۵. دعوت به عدالت (در آیه‌ی ۲۹)؛

۶. تمسّک به کتاب الهی (در آیه‌ی ۱۷۰)؛

۷. دعوت به شنیدن قرآن و سکوت هنگام تلاوت آن (در آیه‌ی ۲۰۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی اعراف

خدای متعال سوره‌ی اعراف را با حروف مقطعه آغاز می‌کند و می‌فرماید:

۱. المص

الف، لام، میم، صاد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن دیدگاه‌های متفاوتی در مورد حروف مقطعه ارائه کرده‌اند؛ گروهی بر آن‌اند که این حروف رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بود، گروهی آن را نام هر سوره می‌دانند، برخی آنها را نوعی سوگند می‌دانند و برخی از مفسران برآن‌اند که مقصود از این حروف آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است و با این که این حروف در دسترس همگان هست ولی کسی نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد.

۲. در برخی روایت اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که این حروف به صورت اختصار به نام‌های خدا اشاره دارد؛ برای مثال در آیه‌ی فوق، حروف مقطعه‌ی «المص» (الف، لام، میم، صاد)، اشاره به «انَا اللّهُ المُقْتَدِرُ الصادق» است؛ یعنی «من خدای توانای راست‌گو هستم». «۱»

البته همه‌ی این تفسیرها در مورد برخی یا بیش‌تر حروف مقطعه ممکن‌اند و منافاتی با هم ندارند.

ما در ابتدای سوره‌ی بقره و آل عمران در مورد حروف مقطعه مطالبی بیان کردیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱- قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است (اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید).

***

خـدای متعال در آیه‌ی دوم سوره‌ی اعراف با اشاره به اهداف قرآن کریم، و تسلی بخشیدن به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله، و می‌فرماید:

۲. کِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ فَلَا یَکُن فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِکْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ

[این کتابی است که به سوی تو فرو فرستاده شده- پس نباید از [ناحیه آن، در سینه‌ات تنگی باشد- تا به وسیله آن هشدار دهی؛ و یادآوری برای مؤمنان باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در محیط مکه با مشکلات فراوان و مخالفت‌های مشرکان روبه رو بود. آیه‌ی فوق به آن حضرت دل‌داری می‌دهـد که این آیـات از طرف خـداست، پس نگرانی به خـود راه مـده و از عکس‌العمـل مخالفـان و بـار سـنگین رسـالت خویش ناراحت نباش. «۱»

۲. در این آیه به دو هدف قرآن اشاره شده است: اول، هشداردادن و دوم، یادآوری و تذکّر به مؤمنان.

۳. چرا در این آیه یادآوری و تذکرات قرآن به مؤمنان اختصاص یافته، ولی هشدارگری‌اش مخصوص مؤمنان نشده است؟

هشدارهای قرآن همگانی است، اما مؤمنان که آماده‌ی پذیرش حق هستند، از این دعوت‌ها و تذکرها سود بیش‌تری می‌برند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹

عروس حضرت قرآن نقاب آن گه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بینـد از غوغا ۴. بین توجه به قرآن و نازل کننـده‌ی آن، با سعه‌ی صـدر و وسـعت روح انسان رابطه‌ای وجود دارد؛ توجه به خدا و قرآن، بر آرامش و وسعت دید و قدرت تحمّل انسان می‌افزاید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدایی که قرآن را نازل کرد، مشکلات را هم حل می‌کند، پس نگران نباشید.

۲. مؤمنان استفاده‌های ویژه‌ای از قرآن می‌کنند (که دیگران از آن محروم‌اند).

۳. هشدار دادن و بیدارگری از اهداف قرآن است.

۴. رهبران الهی و مبلغان دینی با توجه به قرآن، بر شرح صدر خود بیفزایند.

۵. مؤمنان از تذکرات بیدارگر قرآن بهره‌ی خاص ببرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی اعراف وظیفه‌ی مردم را نسبت به قرآن مشخص می‌سازد و می‌فرماید:

۳. اتَّبِعُوا مَاأُنْزِلَ إِلَیْکُم مِن رَبِّکُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءَ قَلِیلًا مَاتَذَکَّرُونَ

آنچه را از طرف پروردگارتان به سوی شـما فرو فرسـتاده شده، پیروی کنید؛ و جز او، از سرپرسـتان (و معبودان دیگر) پیروی نکنید؛ چه اندک متذکّر می‌شوید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان بر سر دو راهی است؛ یعنی یا از آیات الهی پیروی می‌کند و

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰

تحت ولایت خدا قرار می‌گیرد و یا آیات الهی را ترک، و از غیر خدا پیروی می‌کند و در ولایت دیگران داخل می‌شود.

۲. «اولیاء»، جمع ولیّ و به معنای «سرپرسـتان» است. این واژه به صورت جمع به کار رفته است تا نشان دهـد که هر کس غیر خدا را به عنوان ولیّ و سرپرست خویش برگزینند، هر روز ارباب تازه‌ای پیدا می‌کند و بار شخص جدیدی را به دوش می‌کشد. «۱»

۳. تعبیر «از طرف پروردگارتان» اشاره به آن دارد که قرآن از طرف مربّی و پروردگار شما فرود آمده است؛ یعنی برای تکامل و رشد و تربیت انسان نازل شده است.

۴. انسان‌های پندپذیر در اقلیت‌اند و یا اندک زمانی متذکر می‌شوند و سپس غافل می گردند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسی غیر از خدا و قرآن، ارزش تبعیّت ندارد.

۲. پیرو قرآن باشید، نه پیرو دیگران.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی اعراف به عذاب‌های ناگهانی اقوام گذشته اشاره می کند و می‌فرماید:

۴. وَكَم مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَائِلُونَ

و چه بسیار [مردم شهرها و] آبادی‌ها که آنها را هلاک کردیم، و شبانگاه یا نیمروز در حالی که آنان استراحت کرده بودند، سختیِ (مجازات) ما به آنها در رسید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مجازات پروردگار در دل شب یا در هنگام استراحت نیم روز «۱» بر ستمکاران فرود می‌آمد؛ زیرا در این اوقات طعم تلخ کیفر را بیش‌تر می‌چشیدند و آسایش آنها بـه کلی در هم می‌ریخت، همان طور که آسایش دیگران را به هم می‌ریختند. چنین کیفری متناسب با گناهشان بود.

۲. این آیه، نخست به صورت اجمالی از هلاکت اقوام سرکش سخن می گوید و سپس شرح می‌دهد «۲» که چگونه و در چه هنگام نابود شدند. شاید این آیه به قوم لوط اشاره داشته باشد که در شب عذاب شدند و قوم شعیب که در وسط روز هلاک شدند. «۳»

۳. آیه‌ی فوق تنها شرح ماجرای گذشتگان نیست، بلکه اخطار و هشدار کوبنده‌ای برای سرکشان در طول تاریخ بشریت است؛ چرا که در قانون الهی تبعیض مفهومی ندارد و همان‌طور که برای گذشتگان اجرا شد، ممکن است برای ما و آیندگان نیز اجرا شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب الهی ناگهانی است و ساعت مشخصی ندارد (پس مراقب کردار خود باشید).

۲. از سرگذشت عذاب‌آلود ملت‌های ستمکار پیشین عبرت بگیرید (و راه آنان را نروید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی اعراف به واکنش ستمکاران در برابر عذاب الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۵. فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا إِلَّا أَن قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

و هنگامی که سختیِ (مجازات) ما به آنان در رسید، ندایشان جز این نبود که گفتند: «براستی ما ستمکار بودیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

ستمکاران و گناهکاران هنگامی که گرفتار مجازات می‌شدند، پرده‌های غفلت و غرور از جلوی چشمانشان کنار می‌رفت و به گناهان خود اعتراف می کردند، ولی این اعترافات به حال آنان سودی نداشت؛ زیرا بر اساس ترس، اضطرار و اکراه بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر پرده‌های غفلت و غرور کنار برود، ستمگران حرفی برای گفتن ندارند، جز آن که به گناه خود اعتراف کنند.

۲. ستمگران، تا دیر نشده، (به سوی خدا باز گردید و) اعتراف کنید (و دست از ستم بردارید).

***

• قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی اعراف به بازپرسی عمومی از پیامبران و مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

و قطعاً از کسانی که (رسولان الهی) به سویشان فرستاده شدند، پرسش خواهیم کرد؛ و (نیز) حتماً از فرستادگان سؤال خواهیم نمود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

در قیامت از رسولان الهی پرسیده می‌شود که آیا رسالت و پیام خویش را به مردم رساندید؟ و آنان در جواب می‌گویند که این وظیفه را انجام داده‌اند. «۱»

۲. خدای متعال آگاه و ناظر به همه چیز است؛ پس نیازی به پرسش از بندگان ندارد؛ پرسش‌های الهی برای درک مطلب و دانستن نیست، بلکه برای اتمام حجت بر فرد و توجه دادن او به اعمال خویش است.

۳. چرا در برخی از آیات قرآن کریم گفته شده که از مردم پرسش می‌شود و در برخی دیگر گفته شده که از گناه انسان‌ها پرسش نمی‌شود؟ «۲»

مردم در قیامت مراحلی را طی می‌کنند که در برخی از آنها هیچ گونه پرسشی از آنان نمی‌شود و حتی بر دهان‌ها مهر زده می‌شود و اعضای پیکرشان گواهی می‌دهند، اما در برخی دیگر از آنان پرسش می‌شود و آنان اعتراف می‌کنند.

به عبارت دیگر، آیاتی که می‌گویند پرسش نمی‌شود، اشاره به سؤال و جواب زبانی دارند و آیاتی که می‌گویند پرسش می‌شود، اشاره به سؤالاتی دارند که از اعضای بدن می‌شود. «۳»

۴. طبق آیات متعددی از قرآن کریم، در قیامت از این موارد پرسش می‌شود:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴

الف) از نعمت‌ها «۱»

ب) از اعمال انسان «۲»

ج) از اعضای بدن «۳»

و طبق روایات، از عمر و جوانی و درآمد مالی و مصرف آن نیز پرسش می‌شود. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و پیروان، هر دو مسئول‌اند (هر چند نوع مسئولیت آنان متفاوت است).

۲. برای پرسش‌های رستاخیز آماده باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی اعراف به آگاهی خدا از اعمال انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

و مسلماً عالمانه، (کردارشان را) برایشان حکایت خواهیم کرد؛ و [ما غافل و] غایب نبودیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چهار تأکید در این آیه آمده است «۵» تا نشان دهد که خدا تمام جزئیات

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵

کار مردم را داستان‌وار و پشت سر هم برایشان تشریح می‌کند، «۱» تا بدانند که چیزی از خدا پنهان نمی‌ماند و اگر در رستاخیز پرسشی از مردم می‌شود، برای اتمام حجت بر آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از همه چیز آگاه است و در رستاخیز جزئیات کارها را به مردم تذکر می‌دهد.

۲. خدا را حاضر و ناظر بدانید و از افشاگری رستاخیز بهراسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی اعراف به سنجش اعمال در رستاخیز و رستگاران این صحنه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و در آن روز، سنجش (اعمال)، حق است؛ و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سنگین است، پس تنها آنان رستگارانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «وزن» «۲» کردن با ترازوی معمولی دنیوی نیست؛ چون عقاید و اعمال انسان، وزن مادی ندارد؛ پس مراد آیه آن است که در رستاخیز اعمال انسان با معیار خاصی سنجیده می‌شود که «وزن» یا «میزان» «۳» خوانده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۶

۲. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است که

پیامبران و اوصیای آنان و کسانی از مردم که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، میزان سنجش هستند. «۱»

و در حدیث دیگری حکایت شده است که

امام علی علیه السلام و امامان دیگر از فرزندان او میزان‌های سنجش هستند. «۲»

در واقع مردان و زنان نمونه‌ی جهان، مقیاس‌های سنجش عقاید، صفات و اعمال انسان‌ها هستند و ارزش هر کس به اندازه‌ی شباهتی است که به آنان دارد و هر چه از ایشان بیگانه‌تر باشد، کم وزن‌تر و کم ارزش‌تر است.

۳. در برخی احادیث نیز حکایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

میزان چیست؟ و ایشان پاسخ دادند: «عدل است». «۳»

این گونه احادیث نیز نشان می‌دهد که معیار سنجش اعمال، عدل است و این منافاتی با روایات قبلی ندارد؛ چرا که مردان و زنان نمونه‌ی جهان، مظهر عدل و اعتدال در عقاید، صفات و اعمال هستند.

۴. «موازین» در آیه‌ی فوق به صورت جمع آمده است؛ شاید بدین دلیل که اولیای الهی که میزان‌های سنجش هستند، متعددند و یا این که هر کدام از آنها در صفتی که ممتاز هستند، میزان سنجش قرار می‌گیرند. «۴»

۵. نظام رستاخیز حساب شده است و حساب‌رسی و داوری و پاداش و کیفر آن، همه بر اساس حق است و هرگاه عقاید و کردار نیک کسی سنگین باشد، به رستگاری و سعادت و بهشت می‌رسد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آماده‌ی سنجش اعمال و عقاید خود در رستاخیز باشید.

۲. تلاش کنید اعمال و عقاید نیک شما فراوان باشد، تا رستگار شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی اعراف به زیانکاران صحنه‌ی سنجش اعمال در رستاخیز و عامل زیانکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولئِکَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُم بِمَا کَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سبک است، پس آنان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده‌اند؛ چرا که همواره نسبت به آیات ما ستم می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌ها دو گروه‌اند: گروه پیروز و رستگار که اعمال و عقاید با ارزش دارند؛ و گروه خسران زده و شکست خورده که کارها و سخنان و افکارشان بی‌ارزش و ستم‌آلود است.

۲. مقصود از سنگینی و سبکی میزان، مقدار کمی و کیفی ارزش اعمال و عقایدی است که با معیار سنجش، سنجیده می‌شوند.

۳. عبارت «ستمکاران به خودشان زیان رسانده‌اند.»، اشاره‌ی لطیفی است به این که این افراد گرفتار بزرگ‌ترین خسارت و زیان شده‌اند؛ چون آنان اصل سرمایه‌ی وجودی و هستی خویش را از دست داده‌اند، بدون آن که چیزی در مقابل آن به دست آورده باشند و این خساراتی جبران‌ناپذیر است.

۴. تعبیر «ظلم به آیات الهی» اشاره به آن است که این گونه افراد نه تنها به خود، بلکه به برنامه‌ها و آیات الهی نیز ستم کرده‌اند؛ چرا که به این برنامه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۸

هدایت‌بخش و نجات‌آفرین بی‌اعتنایی کردند و از آنها استفاده نکردند «۱» و حتی مانع استفاده‌ی دیگران از آنها شدند.

۵. در برخی احادیث آمده است که مقصود از «آیات» در آیه‌ی فوق، پیشوایان بزرگ دین و امامان علیهم السلام هستند. «۲»

این گونه احادیث مصداق‌های روشن آیات و نشانه‌های خدا را بیان می‌کنند و دلیل بر انحصار مفهوم آیه در این موارد نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انکار و ستم به آیات الهی، زیان‌رسانی به سرمایه‌ی وجودی خویش است.

۲. تلاش کنید عقاید و کردار نیک شما اندک نباشد تا زیانکار نباشید.

۳. با مقایسه‌ی سرنوشت رستگاران و زیانکاران، راه خود را انتخاب کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی انعام به مقام و موقعیت انسان در جهان و ناسپاسی اکثریت انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰. وَلَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَکُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَاتَشْکُرُونَ

و تحقیقاً در زمین به شما امکاناتی دادیم، و برای شما در آن وسایل زندگی قرار دادیم؛ چه اندک سپاس گزاری می‌کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۹

ماجرای آدم و ابلیس

۱. خدا زمین و نعمت‌ها را مسخّر انسان قرار داده است و این، جایگاه ویژه‌ی انسان را در جهان نشان می‌دهد که شکر آن بر هر انسانی لازم است، ولی متأسفانه اکثریت انسان‌ها غافل و ناسپاس هستند. «۱»

۲. دعوت انسان‌ها به شکر و سپاس پروردگار، برای آن نیست که سودی به خدا برسد، بلکه نتایج سپاس گزاری به خود انسان

می‌رسد؛ یعنی انسان شکرگزار، خدا را بهتر می‌شناسد و فرمانش را با جان می‌پذیرد و هدایت و تربیت می‌شود و در نتیجه، پاداش الهی را دریافت کرده، رستگار و سعادتمند می گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در امکانات و زندگی خود، نعمت‌های الهی را بشناسید.

۲. در برابر نعمت‌های الهی (هم چون اکثریت مردم) ناسپاس نباشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی اعراف به مراحل آفرینش انسان و مقام بلند آدمیّت و سرکشی ابلیس اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱. وَلَقَدْ خَلَقْنَاکُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاکُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ لَمْ یَکُن مِنَ السَّاجِدِینَ

و در واقع شما را آفریدیم؛ سپس شما را صورت‌بندی کردیم؛ آن گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند جز ابلیس، که از سجده کنندگان نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در هفت سوره‌ی قرآن به آفرینش انسان و چگونگی خلقت او اشاره شده است که بیش‌ترین توضیح در آیات اول سوره‌ی مؤمنون و حج بیان شده است. این‌ها برای یادآوری گذشته و شخصیت انسان و مقام و رتبه‌ی او

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۰

در میان موجودات جهان است تا حسّ سپاس گزاری را در انسان زنده کند.

۲. در آیه‌ی فوق، نخست به آفرینش انسان و سپس به صورت‌بندی او اشاره کرد. این مطلب ممکن است اشاره به این باشد که نخست ماده‌ی اصلی انسان را آفریدیم و بعد به آن صورت انسانی بخشیدیم. «۱»

۳. آفرینش انسان در چند مرحله تحقق یافته و دفعی و یک مرتبه نبوده است. مراحل خلقت انسان در آیات ابتدای سوره‌ی مؤمنون و حج بیان شده است.

۴. مقصود از «سجده» ی فرشتگان برای آدم، «سجده‌ی پرستش» نبوده است؛ زیرا پرستش مخصوص خداست، بلکه مقصود همان خضوع و تواضع فرشتگان در برابر عظمت آدم و یا سجده برای خدایی است که چنین مخلوق باعظمتی را آفریده است؛ یعنی آدم قبله‌ی فرشتگان بود، اما سجده برای خدا بود. «۲»

۵. شیطان به هر موجود شرور و سرکشی گفته می‌شود و شامل انسان‌ها و جن‌ها و یا موجودات شریر دیگر می‌شود، اما واژه‌ی «ابلیس» نام مخصوص همان شیطانی است که در برابر آدم سجده نکرد. او در صف فرشتگان قرار گرفته بود، ولی از زمره‌ی فرشتگان نبود، بلکه طبق آیات قرآن از جنس جن بود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام انسانیت به قدری عظیم است که فرشتگان در برابر او کرنش می کنند.

۲. مراحل آفرینش انسان را مطالعه کنید (تا خداشناس و سپاس گزار شوید).

۳. در مورد ابلیس (و دشمنی او با آدم) مطالعه کنید (تا دشمن‌شناس شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۱

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی اعراف به بهانه‌جویی و قیاس شیطان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲. قَالَ مَا مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قَالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِن نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِینٍ

(خدا به ابلیس) فرمود: «هنگامی که به تو فرمان دادم چه چیزی تو را بازداشت که (سجده کنی و به آدم) سجده نکردی؟!» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او رااز گِل آفریدی!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخن ابلیس که در آیه‌ی فوق بیان شده، یک نوع قیاس ظنّی و بی أساس است. «۱»

مقصود از قیاس آن است که یک موضوع را با موضوع دیگری که از برخی جهات شباهت دارد، مقایسه کنیم و همان حکمی را که برای موضوع اول اجرا می‌شود، بر موضوع دوم جاری کنیم، در حالی که فلسفه و اسرار آن را نمی‌دانیم. این قیاس معمولًا بر اساس حدس استوار است و از این رو علمی نیست، و از احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز حکایت شده که قیاس را منع کرده، و فرموده‌اند: «نخستین قیاس کننده شیطان بود.»، سپس به آیه‌ی فوق استشهاد کردند. «۲»

۲. قیاس بر دو گونه است:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۲

الف) قیاسی که علت آن در متن آیه یا حدیث بیان شده باشد یا عقل انسان علت آن را درک کند، که در این صورت می‌توان حکم یک مورد را به موارد دیگر سرایت داد، مثلًا اگر پزشک به شما بگوید: پرتقال نخور، چون ترش است، شما متوجه می‌شوید که هرگونه ترشی برای شما بد است و این حکم را به همه‌ی میوه‌های ترش سرایت می‌دهید.

ب) قیاسی که علت آن در متن بیان نشده باشد؛ مثل آن که کسی بخواهد نسخه‌ی یک بیمار را برای بیمار مشابه اجرا کند به این دلیل که بیماری آنان شبیه هم دیگر و درمان آنها یکسان است. هیچ انسان خردمندی این کار را جایز نمی‌داند؛ چرا که این قیاس گاهی سرچشمه‌ی خطرهای جبران ناپذیر است. این قیاس در نزد شیعه ممنوع است. «۱»

۳. در برخی احادیث آمده است:

اگر احکام خدا با قیاس سنجیده شود، دین خدا از بین می‌رود، یا فساد آن بیش‌تر از صلاح آن است. «۲»

و در برخی دیگر از احادیث از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله حکایت شده که

کسی که امر دین را با قیاس بسنجد، خدا در روز قیامت، او را با ابلیس، قرین خواهد کرد. «۳»

مخالفت اهل بیت علیهم السلام با قیاس به خاطر خطرهایی است که در اثر عدم آگاهی انسان از تمام اسرار احکام الهی به وجود می‌آید؛ اگر پای قیاس به مسائل مذهبی کشیده شود، ضابطه‌ای برای احکام باقی نمی‌ماند و هر کس

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۳

می‌تواند بر اساس حدس و گمان خود، حکمی صادر کند.

۴. ابلیس می‌پنداشت که آتش برتر از خاک است و این یکی از اشتباهات ابلیس بود؛ و شاید هم می‌دانست و تکبر می‌ورزید و آگاهانه دروغ می‌گفت. او آفرینش مادی خود را با آدم مقایسه می‌کرد و می‌پنداشت که برتری آتش در پاره‌ای از جهات، دلیل بر برتری ابلیس بر انسان است، اما این یک قیاس باطل بود.

۵. قیاس شیطان از دو جهت اشکال داشت:

نخست آن که آتش از خاک برتر نیست؛ خاک سرچشمه‌ی انواع برکات و مواد حیاتی است، در حالی که آتش چنین نیست.

دوم آن که امتیاز آدم بر دیگران به آن نبود که از خاک آفریده شده بود، بلکه به همان روح الهی بود که در او دمیده شده و مقام خلافت و نمایندگی خدا به او عطا شده بود؛ به تعبیر روایات اهل بیت علیهم السلام، نورانیت آدم ملاک برتری او بود. «۱»

۶. نژادپرستی، خود برتربینی و قیاس، شیطان را به جبهه‌گیری در مقابل خدا کشاند، به طوری که از دستور الهی به سجده بر آدم سرپیچی کرد و از درگاه الهی رانده شد. آری؛ تنها شناخت خدا کافی نیست بلکه تسلیم در برابر او هم لازم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود برتر بینی و قیاس، انسان را به مخالفت پروردگار می‌کشاند.

۲. با مطالعه‌ی تاریخ شیطان، از سرنوشت انحراف‌آلود او عبرت بگیرید.

۳. تکبّر نورزید و با دستورات الهی مخالفت نکنید که راه شیطانی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۴

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی اعراف به نقش تکبر در سقوط، ذلّت و اخراج شیطان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳. قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیهَا فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ

گفت: «پس از آن (مقام) فرو آی؛ تو [شایستگی نداری که در آن (مقام) تکبّر ورزی. پس بیرون شو، که تو از کوچک شدگانی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نافرمانی شیطان و سجده نکردن او بر آدم، یک گناه عادی و ساده نبود، بلکه نوعی سرکشی و تکبر همراه با انکار مقام حکمت پروردگار بود؛ زیرا معنای این جمله که گفت: «من از آدم بهترم» آن بود که فرمان تو در مورد سجده بر آدم بدین معناست که انسان پست را بر من، که برتر هستم، ترجیح داده‌ای و این خلاف علم و حکمت است.

از این روست که شیطان تمام مقام‌های خویش را در درگاه الهی از دست داد. «۱»

۲. مفسران قرآن در مورد این که شیطان از مقام و درجه‌ی خویش اخراج شد یا از بهشت و آسمان معنوی، اختلاف نظر دارند، «۲» اما نتیجه‌ی این دیدگاه‌ها تفاوت چندانی با هم ندارند.

۳. همه‌ی بدبختی‌های شیطان نتیجه‌ی تکبّر و خود برتربینی او بود. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

گناهان سرچشمه‌هایی دارند؛ اولین سرچشمه‌ی گناه، «تکبّر» است و این گناه ابلیس بود و به خاطر آن از انجام فرمان خدا امتناع کرد و تکبّر ورزید و از کافران شد؛ سپس «حرص» است که سرچشمه‌ی گناه (و ترک اولی از ناحیه‌ی آدم و حوا شد؛ سپس

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۵

«حسد» است که سرچشمه‌ی گناه فرزند آدم (قابیل) گردید. «۱»

۴. در آیات فوق گفت و گوی خدا با شیطان بازگو شده است، شاید گفت و گوی خدا با شیطان از طریق الهام درونی یا به واسطه‌ی برخی فرشتگان بوده است. «۲»

۵. این آیه ذلت و کوچکی را، کیفر تکبّر و خودبزرگ‌بینی شیطان معرفی کرد؛ این نوعی تناسب میان گناه و کیفر است.

۶. از این آیه و احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که تکبّر سبب نابودی عمل (: حَبْط) «۳» می‌شود. از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

از ابلیس عبرت بگیرید، که چگونه عمل طولانی خود را با لحظه‌ای تکبّر نابود کرد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکبّر و خود برتربینی در برابر خدا، عامل سقوط و اخراج انسان از درگاه الهی است.

۲. تکبّر، کیفری ذلّت‌بار در پی دارد.

۳. تکبّر نورزید که سقوط می‌کنید.

۴. راه تکبرآمیز شیطان را نپویید که اعمال نیک شما را نابود می‌کند.

***

قرآن کریم در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی اعراف به مهلت خواهی ابلیس و پذیرش درخواست او اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۶

۱۴ و ۱۵. قَالَ أَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ* قَالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ

[ابلیس گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.»* [خدا] فرمود: «در واقع تو از مهلت داده شدگانی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چرا خدا شیطان را آفرید؟

مفسران قرآن به این پرسش این گونه پاسخ داده‌اند:

اولًا، شیطان در اصل پاک و بی‌عیب آفریده شده بود و به همین دلیل سال‌ها عبادت کرد و در زمره‌ی فرشتگان مقرب قرار گرفت، اما بر اثر سرکشی و تکبّر از درگاه الهی رانده شد.

ثانیاً، وجود شیطان نه تنها برای پویندگان راه حق زیان بخش نیست، بلکه رمز تکامل آنهاست؛ چرا که تکامل در میان تضادها و در برابر دشمن قوی تحقق می‌یابد. «۱»

ثالثاً، شیطان و شیطان‌صفت‌ها وسیله‌ی امتحان و آزمایش انسان‌ها هستند؛ پس وجود آنها در نظام کامل هستی ما ضروری است.

رابعاً، شیطان در واقع اشاره‌ای به وجود تضادّ در حیات است که انسان باید با قدرت تفکّر و اندیشه و ره‌یابی صحیح، راه خود را در این مجموعه تضادها بیابد. «۲»

۲. چرا خدا به شیطان مهلت داد و او را پس از گناه و سرکشی آزاد گذاشت؟

مفسران قرآن به این پرسش این گونه پاسخ داده‌اند که

اولًا، ادامه‌ی حیات شیطان به عنوان یک نقطه‌ی منفی و دشمن، برای تقویت نقاط مثبت انسان‌ها مؤثر و مفید است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۷

ثانیاً، شیطان پس از انجام آن گناه بزرگ، در مقابل عباداتی که انجام داده بود، از خدا تقاضای عمر طولانی کرد، که بر طبق قانون عدالت الهی پذیرفته شد. در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

ثالثاً، هر گونه مهلتی نعمت نیست. گاهی خدا به گناهکاران مهلت می‌دهد تا با گناه بیش‌تر بر عذاب خود بیفزایند.

رابعاً، هر چند خداوند به شیطان مهلت داد و او را در وسوسه‌گری آزاد گذاشت، اما انسان را هم در مقابل او بی‌دفاع نگذاشت، بلکه او را با نیروی خرد مجهّز کرد و فطرت پاک و عشق به تکامل را در درونش آفرید و فرشتگانی الهام‌بخش و حمایتگر برایش قرار داد. «۲»

انسان می‌تواند به کمک این عوامل در برابر شیطان و وسوسه‌های او مقاومت کند و پیروز شود و تکامل یابد.

۳. آیات فوق نشان دهنده‌ی لطف و حکمت الهی است که حتی دعا و درخواست دشمن خود را نیز می‌پذیرد، ولی تصریح نشده است که چه اندازه از تقاضای شیطان پذیرفته شده، و تا چه موقع به او مهلت داده شده ولی در آیات دیگری آمده است که: «به تو تا روز معینی مهلت داده خواهد شد.» «۳»

پس تمام تقاضای شیطان به اجابت نرسیده بلکه به اندازه‌ای که خدا می‌خواهد و تا وقت معینی به او مهلت داده شد. در برخی احادیث حکایت شده که تا زمان قیام امام عصر (عج) به او مهلت داده شد «۴» و در برخی احادیث حکایت شده که تا آخر جهان به او مهلت داده شد؛ البته جمع بین این

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۸

احادیث مانع ندارد، چون زمان ظهور حضرت به پایان جهان نزدیک است.

۴. شیطان هم مبدأ هستی و هم معاد را می‌شناخت، اما لغزش او در تکبر و سرکشی بود. آری؛ لغزش‌های اخلاقی و گناه، افراد آگاه را نیز به سقوط می‌کشاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان همواره در کنار انسان و در صدد فریب اوست.

۲. درخواست دشمنان خود را بشنوید و تا آن جا که ممکن است جواب مثبت دهید.

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی اعراف با اشاره به هدف شوم و توطئه‌ها و حیله‌های شیطان می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ* ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

[شیطان گفت: «پس به سبب آن که مرا (با این آزمایش) فریفتی (و رسوا کردی)، حتماً برای (انحرافِ) آنان، بر [سر] راه راست تو خواهم نشست.

* سپس از پیش رویشان و از پشت سر آنان، و از طرف راستشان و از طرف چپ آنان، قطعاً به سراغشان می‌روم؛ و اکثر آنان را سپاس‌گزار نخواهی یافت.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا شیطان را آزمود و او در آزمایش شکست خورد و از درجه‌ی اعتبار ساقط گردید، ولی شیطان این آزمایش الهی را فریب خدا خواند، و این نوعی فرافکنی بود که گناهِ سرکشی خود را به دوش دیگران انداخت.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۴۹

۲. شیطان، دشمن خطرناکی برای انسان هاست؛ زیرا راه مستقیم و انحرافی و کمین‌گاه‌ها را می‌شناسد. آری؛ او انسان را، در همه‌ی ابعاد زندگی مادی و معنوی، محاصره می‌کند و به هر وسیله و از هر طرف می‌کوشد که انسان را گمراه سازد.

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مقصود از راه مستقیم در این جا امام علی علیه السلام است. «۱»

البته این گونه احادیث یکی از مصداق‌های کامل و روشن «راه مستقیم» را بیان می‌کند ولی مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست.

۴. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده که به یار وفادار خویش زُراره گفت:

مقصود شیطان (در گمراه ساختن و کمین کردن)، تو و دوستان تو هستید، اما با افراد دیگر کاری ندارد «۲» (چون لازم نیست کسانی را که منحرف شده‌اند، دوباره منحرف سازد.)

۵. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

منظور از آمدن شیطان از پیش رو آن است که جهان آخرت را، که در پیش است، در نظر انسان سبک و ساده جلوه می‌دهد؛ و مقصود از پشت سر آن است که انسان‌ها را به گردآوری اموال و ثروت برای فرزندان و وارثان و بخل در پرداخت حقوق واجب دعوت می‌کند؛ و منظور از طرف راست این است که امور معنوی را با ایجاد شبهات و شک و تردید، ضعیف می‌سازد؛ و مقصود از طرف چپ آن است که لذت‌های مادی و شهوات را در نظر انسان

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۰

جلوه می‌دهد. «۱»

یادآوری این نکته مفید است که این گونه احادیث برخی مصادیق مهم آیه رابیان می‌کند، و مفهوم آیه منحصر به همین توطئه‌های

شیطان نمی‌شود.

۶. یکی از اهداف توطئه‌های شیطان، ضعیف کردن روح سپاس‌گزاری در انسان است و در همین راستاست که هر کس به دام شیطان می‌افتد از ذکر خدا و نماز و عبادات دیگر که نوعی سپاس‌گزاری و شکر حق است، دور می‌شود.

۷. دام‌های بزرگ شیطان را بشناسیم:

امام عارفان در مورد دام‌های شیطان می‌نویسند:

از دام‌های بزرگ ابلیس آن است که در ابتدا بنده را به غرور کشاند و او را به این وسیله افسار گسیخته کند و ازمعاصی کوچک به بزرگ و از آن به کبائر و موبقات کشد و چون مدتی با او بدین منوال بازی کرد و او را به خیال رجاء (: امید) به رحمت، به وادی غرور کشاند، در آخر کار، اگر در او نورانیّتی دید که احتمال توبه و رجوع داد، او را به یأس از رحمت و قنوط کشاند و به او گوید: «از تو گذشته و کار تو اصلاح شدنی نیست.» و این دام بزرگی است که بنده را از درِ خانه خدا روی گردان کند و دست او را از رحمت الهی کوتاه نماید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان در کمین شماست (پس مواظب توطئه‌های او باشید).

۲. شما توسط شیطان محاصره شده‌اید (پس مواظب خودتان باشید).

۳. آموزه آیات این که راه مستقیم الهی را بروید و سپاس‌گزاری کنید (تا توطئه‌های شیطان را خنثی سازید.)

***

خدای متعال در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی اعراف بار دیگر فرمان اخراج شیطان را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُوماً مَدْحُوراً لَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ

[خدا] فرمود: «از آن (مقام)، با ننگ و خواری، بیرون شو! (و سوگند) که هر کس از آنان تو را پیروی کند، حتماً جهّنم را از همه شما پر می‌کنم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سیزدهم همین سوره نیز دستور طرد شیطان از مقام و رتبه‌اش صادر شد، اما در این آیه، طرد شیطان همراه با تحقیر و خواری صورت گرفت. «۱» این به خاطر لجاجت شیطان در نافرمانی و توطئه‌ی گمراه ساختن انسان‌ها بود؛ یعنی گناهی بر گناه خویش افزود و از این رو با او شدیدتر برخورد شد.

۳. با همه‌ی وسوسه‌ها و توطئه‌های شیطانی، جبری در کار نیست؛ این انسان است که خود راه انحراف و گمراهی را انتخاب می‌کند و از شیطان پیروی می‌کند و راهی دوزخ می‌شود و یا به راه مستقیم گام می‌نهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۲

۴. خدا گاهی «وعده» ی پاداش به نیکوکاران می‌دهد و این وعده‌ها تخلف‌ناپذیر است؛ چون خلف وعده با عدل و حکمت الهی ناسازگار است؛ اما گاهی نیز «وعید» می‌دهد، یعنی بدکاران را تهدید به عذاب می‌کند، مثل آیه‌ی فوق که فرمود: «جهنم را از پیروان شیطان پُر می‌سازد.» اگر بر اثر رحمت الهی این گونه وعیدها عملی نشود، اشکالی ندارد، چون نه تنها خلف وعده و خلاف حکمت و عدالت نیست، بلکه رحمت و بخششی است از جانب مولای مهربان به بندگان گناهکار.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان از درگاه الهی رانده شد و پیروانش گرفتار خشم و آتش الهی هستند.

۲. از شیطان پیروی نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی اعراف به سکونت آدم و همسرش در باغ بهشت و آزمایش آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ

و ای آدم! تو و همسرت در باغ آرام گیرید، و از هر جا می‌خواهید بخورید، و [لی نزدیك این درخت نشوید؛ که از ستمکاران خواهید بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی بقره مشابه این آیه است و تکرار آن در این جا به خاطر اهمیت مطلب یا کامل شدن جریان داستان شیطان است که در این سوره آمده است. در سوره‌ی بقره نکته‌ها و اشاره‌ها و پیام‌ها و آموزه‌های آیه به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۳

صورت کامل بیان شد و در مورد بهشت آدم که باغی سرسبز در زمین بود و نیز درخت ممنوعه و آزمایش آدم توضیح داده شد.

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی اعراف به وسوسه‌گری شیطان و نیرنگ‌های او برای فریب آدم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا ووُرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هـذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الخَالِدِينَ* وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ

و شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از شرمگاه‌های آنان از ایشان پنهان بود، برای شان آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده، جز برای آن که [مبادا] دو فرشته شوید، یا از ماندگاران (باغ) گردید.»* و [ابلیس برای آن دو [: آدم و حوّا] سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیطان که به خاطر سجده نکردن بر آدم از درگاه الهی رانده شده بود، تصمیم گرفت از انسان انتقام بگیرد. او می‌دانست که اگر آدم از آن درخت ممنوع بخورد، از باغ بهشت اخراج می‌شود؛ از این رو به وسوسه‌ی آدم و حوا پرداخت، تا از آن درخت ممنوع بخورند.

۲. شیطان برای منحرف ساختن آدم، از علاقه و عشق ذاتی انسان به تکامل و زندگی جاوید استفاده کرد؛ از این رو این گونه جلوه داد که نه تنها خوردن از آن درخت زیانی ندارد، بلکه سبب عمر جاویدان یا فرشته شدن می‌شود.

۳. شیطان در وسوسه‌های خود و برای فریب انسان، چهره‌ای

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۴

خیرخواهانه و دوستانه به خود می‌گیرد «۱» و کارهای بد را خوب جلوه می‌دهد و زشتی‌ها را توجیه می‌کند؛ چرا که انسان فطرتاً از کار زشت بیزار است و برای انجام آن لازم است که توجیه شود.

۴. شیطان پیامبران الهی را هم رها نمی‌کند و در صدد فریب آنها نیز برمی‌آید. آری؛ وسوسه‌گری کار شیطان است ولی انسان آزاد است و کسی او را به کار بد مجبور نمی‌سازد.

۵. هدف شیطان آن بود که زشتی‌های مخفی انسان را آشکار «۲» و آدم را از بهشت محروم کند. هنوز هم شیطان صفتان در جامعه‌ی انسانی بر آن‌اند که زشتی‌های مردم را آشکار و انسان‌ها را از مقامات عالی و تکامل محروم سازند.

۶. شیطان به فلسفه و علل احکام اشاره کرد و کار خود را از این راه به پیش برد. او تلاش کرد که فلسفه و حکمت نهی الهی (به درخت ممنوعه نزدیک نشوید) را تحریف کند و آدم را فریب دهد.

۷. قسم دروغ یکی از وسیله‌های فریب شیطان است. او از این راه برای منحرف ساختن آدم و همسرش استفاده کرد. آری؛ شیطان اولین کسی بود که از سوگند دروغ برای پیش‌برد اهداف خود استفاده کرد.

قرآن کریم در آیات متعددی، سوگند دروغ را یکی از ویژگی‌های منافقان برمی‌شمرد «۳» و در آیه‌ای دیگر اشاره می‌کند که هر کس زیاد سوگند یاد

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۵

می‌کند، شایسته‌ی پیروی کردن نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان به دنبال آشکار کردن بدی‌ها و به سقوط کشاندن شماست.

۲. مواظب وسوسه گری و فریبکاری شیطان باشید، که کار خود را با توجیه پیش می‌برد.

۳. تحریف فلسفه‌ی احکام و نیکو جلوه دادن بدی‌ها از ابزارهای شیطانی است.

۴. سوگند دروغ، کاری شیطانی است.

۵. دشمن ممکن است از علاقه به جاودانگی و اعتقادات شما به نفع خود سود ببرد، پس به هر سوگند و شعار خیرخواهانه‌ای اطمینان نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی اعراف به فریب خوردن آدم و همسرش و عواقب آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲. فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

و آنان را با فریب (از مقامشان) فرو آورد و هنگامی که از [میوه آن درخت چشیدند، شرمگاه‌های آنان بر ایشان آشکار شد؛ و شروع به قرار دادن برگ (های درختان) باغ بر خودشان کردند؛ و پروردگارشان آنان را ندا داد که: «مگر شما را از آن درخت منع نکردم، و به شما نگفتم که شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وسوسه‌گری و فریبکاری شیطان سرانجام در آدم و همسرش تأثیر کرد و آنها از آن درخت ممنوع خوردند. آری؛ شیطان با طناب مکر و فریب، آدم را از آن مقام والایش فرود آورد و به چاهسار مشکلات و دوری از رحمت حق افکند. «۱»

۳. هنگامی که آدم و حوا از درخت ممنوع خورد، بلافاصله آثارش ظاهر شد و آدم و همسرش از لباس بهشتی، که لباس کرامت، تقوا و بندگی و احترام خدا بود، برهنه شدند.

۴. از آیات قرآن استفاده می‌شود «۲» که آدم و همسرش قبل از ارتکاب این خلاف، برهنه نبودند «۳»؛ البته قرآن نامی از پوشش آنان نمی‌برد، ولی آن پوشش نشانه‌ی شخصیت آدم و حوّا و احترام آنها به شمار می‌آمد که در اثر خوردن از درخت ممنوع، از آنان گرفته شد. «۴»

۵. از مقایسه‌ی تعبیر این آیه و آیه‌ی نوزدهم همین سوره در مورد درخت ممنوع استفاده می‌شود که آدم و حوا پس از خوردن از درخت ممنوع، آن قدر از مقام قرب پروردگار دور شدند که حتی از درختان بهشتی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۷

نیز فاصله گرفتند؛ در آیه‌ی نوزدهم با اشاره به نزدیک سخن گفته شد و در این آیه با اشاره به دور و با ندا با آنان سخن گفته می‌شود. «۱»

۶. مفسران قرآن، برای آیه‌ی فوق دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

نخست آن که خوردن از آن درخت حرام نبود، بلکه ممنوعیت آن ارشادی بود؛ «۲» یعنی خداوند دستور داده بود که از درخت ممنوع نخورند، چرا که آن کار سبب زحمت و رنج انسان می‌شد و نتیجه‌اش بیرون رفتن از باغ بهشت بود؛ پس در واقع آدم گناه نکرد و فقط خودرا به زحمت انداخت.

دومین تفسیر آن است که خوردن از آن درخت، مکروه بود، نه حرام؛ اما از آن جا که آدم خلیفه و جانشین و نماینده‌ی خدا بود و از مقام والایی برخوردار بود، چنین مخالفتی- هر چند کوچک- با شأن و مقام او سازگار نبود؛ از این رو گفته‌اند که این عمل آدم علیه السلام، عصیان نسبی یا ترک اولی بود، گناه و عصیان مطلق؛ یعنی این عمل نسبت به مقام شامخ آدم عصیان و نافرمانی به شمار می‌رفت هر چند اگر از یک انسان عادی سر می‌زد، آن قدر مهم نبود. «۳»

۷. شیطان به دنبال فرهنگ برهنگی است و می‌خواهد انسان را از لباس تقوا و بندگی خدا دور سازد، ولی انسان فطرتاً به دنبال پوشش و حیاست و از برهنگی بیزار است؛ از این رو پس از فریبکاری شیطان، آدم به دنبال پوشاندن زشتی‌های خود برآمد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفت با دستورات الهی و بی‌توجهی به دشمنی شیطان، پیامدهای منفی دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۸

۲. یکی از حربه‌های شیطان فریب و غرور است (که بدین وسیله انسان را به سقوط می‌کشاند).

۳. شیطان دشمن آشکار شماست (پس مراقب توطئه‌های او باشید).

۴. شیطان به دنبال فرهنگ برهنگی است، اما شما به دنبال حیا و پوشش باشید.

۵. فریب خوردگان شیطان را سرزنش کنید که چرا به هشدارها توجه نکردند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی اعراف به پشیمانی آدم و حوّا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳. قَالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

[آدم و حوّا] گفتند: « [ای پروردگار ما! به خودمان ستم کردیم؛ و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آدم و حوّا، سرانجام از نقشه‌های شیطانی ابلیس و نتایج شوم آن آگاه شدند و به سوی خدا بازگشتند.

۲. این آیه به ما می‌آموزد که نخستین گام در راه توبه و بازگشت، این است که انسان از مرکب غرور پایین آید و در درگاه خدا به خطای خویش اعتراف کند؛ این اعتراف، در مسیر تکامل و سازندگی او را یاری می‌رساند؛ و گام دوم، درخواست آمرزش از خداست تا انسان پاک شود؛ و گام سوم درخواست رحمت الهی است تا توفیق یار شود و انسان بتواند به طرف سازندگی و تکامل و سعادت رهسپار گردد.

۳. حضرت آدم علیه السلام در برابر خدا ادب را کاملًا رعایت کرد؛ نگفت: «خدایا ما را ببخش» بلکه گفت: «اگر ما را نبخشی از زیانکاران خواهیم بود.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۵۹

این تعبیر هم شدت نیاز آدم را می‌رساند و هم بسیار مؤدبانه است.

۴. هر گونه نافرمانی خدا، ظلم به خویشتن است؛ چرا که انسان خود را از برنامه‌های سازنده و تکامل بازمی‌دارد و راه سقوط و عقب ماندگی رابه روی خود می گشاید. آدم علیه السلام گناه نکرده بود، اما همان ترک اولی سبب شد که از مقام والایش فرود آید؛ و این نوعی ستم به خویش بود.

۵. هر گونه نافرمانی در برابر خدا، انسان را از تکامل و سعادت بازمی‌دارد و گرفتار خسران و زیان می کند؛ از این روست که در آیه‌ی فوق آدم علیه السلام گفت اگر ما را نیامرزی، از زیانکاران خواهیم بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نافرمانی خدا، ستم به خویش و موجب زیانکاری است.

۲. هرگاه از خدا نافرمانی کردید، اعتراف و توبه کنید و از خدا آمرزش و رحمت بخواهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی اعراف به هبوط آدم و اخراج او از بهشت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۴. قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ

[خدا] فرمود: «(از مقام خویش) فرو آیید، در حالی که برخی از شما دشمن برخی [دیگر] هستید؛ و برای شما در زمین، تا زمانی [معین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشابه این آیه، آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی بقره است. تکرار این آیه برای تکمیل داستان آدم در این سوره و یا برای یادآوری و تأکید و نشان دادن اهمیت و

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۰

عبرت‌آموزی آن است.

۲. خدا توبه‌ی آدم علیه السلام را پذیرفت و ترک اولای او را بخشید، اما اثر وضعی عمل او، باقی ماند؛ یعنی تأثیر نافرمانی خدا، اخراج از باغ بهشت و هبوط بود که دامن گیر آدم شد. «۱»

۳. ظاهر آیه آن است که آدم و حوا و شیطان همگی محکوم به هبوط شدند. مقصود از هبوط در آیه‌ی فوق، یا سقوط معنوی و دوری از مقام قرب الهی است و یا اخراج از باغ بهشت و یا هر دو.

۴. تزاحم و درگیری انسان‌ها با هم دیگر و با شیطان ادامه خواهد داشت، همان گونه که در هر عصر می‌بینیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آدم و حوا، به خاطر یک نافرمانی کوچک، سقوط کردند (پس شما مواظب باشید).

۲. زندگی و بهره‌وری از دنیا دایمی نخواهد بود (پس بدان دل نبندید).

۳. دنیا محل درگیری و اختلاف است (پس خود را آماده سازید).

۴. خلافکاری نکنید که گرفتار پیامدهای آن خواهید شد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی اعراف به مراحل سرنوشت انسان‌ها در زمین اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۵. قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

[خدا] فرمود: «در آن [زمین زندگی می‌کنید، و در آن می‌میرید؛ و (در رستاخیز) از آن بیرون آورده می‌شوید.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به سه مرحله‌ی اساسی سرنوشت انسان «۱» اشاره شده که عبارت‌اند از: زندگی در این جهان، مرگ یا پُل عبور، و رستاخیز.

۲. در مورد مرگ و زندگی فرمود «در زمین» صورت می‌گیرد، اما در مورد رستاخیز فرمود «انگیزش از زمین» است و نفرمود «در زمین است». این تفاوت تعبیر شاید اشاره به آن باشد که استقرار نهایی انسان در رستاخیز، در محلی غیر از زمین است؛ البته این تعبیر می‌تواند اشاره به معاد جسمانی نیز باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زندگی شما منحصر به مرحله‌ی دنیا نیست، بلکه مرگ و رستاخیز نیز در پیش است.

۲. در اندیشه‌ی مرگ و معاد باشید.

***

لباس و فواید آن

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی اعراف به اقسام لباس انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشاً وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم! در حقیقت لباسی برای شما فرو فرستادیم، که شرمگاه‌های شما را می‌پوشاند و مایه زینت است؛ و [لی پوشش (خودنگهداری و) پارسایی، این بهتر است؛ این [ها] از نشانه‌های خداست، باشد که آنان متذکّر شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران قرآن «لباس «۱» تقوی «۲»» را «لباس عبادت»، «لباس جنگ»، «عمل صالح»، «حیا» و حتی «سپر جنگی» معنا کرده، و برخی از آنان هم آن را به معنای «روح تقوا و پرهیزکاری» یا لباس معنوی دانسته‌اند که جان انسان را حفظ می‌کند. «۳» در برخی احادیث آمده است که لباس تقوا همان عفاف است، «۴» ولی آیه‌ی فوق می‌تواند معنای وسیع‌تری داشته باشد و تمام موارد و مصادیق گفته شده را شامل گردد.

۲. وجه شباهت تقوا و خودنگه داری با لباس، این است که لباس بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و عیوب جسمانی انسان را می‌پوشاند، و زینت انسان است؛ تقوا نیز روح انسان را از زیان گناهان حفظ می‌کند و زشتی بسیاری از گناهان را می‌پوشاند و بهترین زینت برای شخصیت انسان است.

به از پرهیزکاری زیوری نیست.

(پروین)

۴. مقصود از «نزول و فرود» لباس در این آیه، فرو فرستادن لباس از بالا به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۳

پایین نیست، بلکه این تعبیرات «۱» در قرآن به معنای نزول مقامی است؛ یعنی نعمت‌ها از مقام والای پروردگار، به بندگان ارزانی شده است.

۵. در آیه‌ی مورد نظر به دو فایده‌ی مهم و فلسفه‌ی اساسی لباس، یعنی «پوشاندن زشتی‌ها و زیبانمایی» اشاره شده است.

برخی از لباس‌ها انسان را از خطرهای احتمالی حفظ می کنـد، مانند لباس‌های فضانوردان، مأموران آتش‌نشانی، غواصان و کارگران معادن و مراکز هسـته‌ای؛ همان طور که گاهی نکات منفی نیز در لباس‌ها جلوه گر می‌شود و وسیله‌ی ترویج فرهنگ بیگانه می گردد و فلسـفه‌ی اصـلی لباس تحت الشعاع قرار می گیرد، گاهی نیز کمبودهای روانی و عقده‌ی حقارت افراد را نشان می دهد و هم چنین وسیله‌ای برای ثروت‌اندوزی و تفاخر و مدپرستی می‌شود.

۶. در روایتی حکایت شده که هیئتی از مسـیحیان نجران با لباس‌های فاخر ابریشمی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند، ولی حضـرت آنان را نپذیرفت. آنها از حضـرت علی علیه السلام سبب روی گردانی پیامبر صلی الله علیه و آله را جویا شدند و ایشان اشاره کردند که شاید به سـبب لباس‌های فاخر شـما باشد. آنان لباس‌های گران قیمت ابریشـمی را از تن بیرون کردند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنان را به حضور پذیرفتند و فرمودند:

سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاده است، نخستین بار که این‌ها بر من وارد شدند، دیدم که شیطان نیز همراه آنان است. «۲»

به جای پرده‌ی تقوا که عیب جان بپوشاند

ز جسم آویختم این پرده‌های پرنیانی را (پروین)

۷. تجمّل و زیبا کردن خویش با لباس‌های زیبا (تا آن جا که به اسراف کشیده نشود) مانعی ندارد. «۱»

۸. یکی از روش‌هـای قرآن کریم آن است که جنبه‌ی معنوی و مـادی را بـا هم می‌آمیزد. در این جا هم لباس مادی را همراه با لباس معنوی مطرح کرد تا ارتباط و لزوم همراهی آنها را یادآوری کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان به لباس‌های مادی و معنوی نیازمند است، ولی لباس معنوی مهم‌تر است.

۲. از لباس استفاده‌ی مثبت کنید و آن را برای عیب‌پوشی و زیبانمایی به کار ببرید.

۳. لباس ها را نعمت الهی و وسیله‌ی بیداری و یاد او بدانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۵

اقسام لباس و ویژگی‌های آن

اقسام لباس:

الف) لباس مادی و فواید آن:

۱. لباس برای پوشاندن شرمگاه‌های انسان است (اعراف، ۲۶).

۲. لباس مایه‌ی زینت (و زیبایی) است (اعراف، ۲۶).

۳. شیطان می خواهد لباس آدم از او جدا شود تا شرمگاه‌هایش آشکار گردد (اعراف، ۲۷).

۴. از زیورآلات دریایی بپوشید (فاطر، ۱۲).

ب) لباس معنوی:

۱. لباس تقوا و پارسایی بهتر است (اعراف، ۲۶).

۲. از امام علی علیه السلام حکایت شده که «لباس افراد پارسا، میانه‌روی است».

ج) لباس بهشتیان:

۱. لباس بهشتیان از حریر است (حج، ۲۳ و فاطر، ۳۳).

۲. لباس‌های بهشتیان از حریر نازک و ضخیم است (دخان، ۵۳).

د) لباس همسر:

۱. زنان شما لباس شما هستند (بقره، ۱۸۷).

۲. مردان لباس زنان هستند (بقره، ۱۸۷).

ه) لباس های کنایی:

۱. شب، لباس (و پوشش) شماست (فرقان، ۴۷ و نبأ، ۱۰).

۲. لباس گرسنگی و ترس، نتیجه‌ی عملکرد ناسپاسانه‌ی انسان است (نحل، ۱۱۲).

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۶

و) رنگ لباس:

۱. بهترین لباس شما لباس سفید است (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۲. محبوب ترین لباس نزد خدا لباس سفید است (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

۳. لباس سفید بپوشید که دل پسندتر و پاک‌تر است (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۳»

ز) جنس لباس:

۱. لباس پنبه ای بپوشید که آن لباس رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و لباس ماست (علی علیه السلام). «۴»

۲. کتان از لباس پیامبران است و موجب رشد گوشت بدن می شود (امام صادق علیه السلام). «۵»

ح) بهترین لباس:

۱. حکایت شده که به امام صادق علیه السلام اعتراض شد که چرا علی علیه السلام لباس خشن می‌پوشیده‌اند و شما لباس خوب می‌پوشید؟ امام علیه السلام پاسخ دادند:

علی علیه السلام در آن زمان که لباس (خشن) می‌پوشیدند ناپسند نبود؛ اگر امروز (کسی آن لباس را) بپوشد به آن مشهور می‌شود؛ پس بهترین لباس، لباس اهل آن زمان است. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۷

۲. بهترین لباس ملت خویش را بپوشید (امام صادق علیه السلام) «۱».

۳. لباس (نیکو) بپوش و خود را بیارای (امام رضا علیه السلام). «۲»

ط) لباس های ممنوع:

۱. حکایت شده که «لباس حریر برای مردان ممنوع است» (پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام). «۳»

۲. لباس طلا برای مردان جایز نیست پیامبر صلی الله علیه و آله. «۴»

۳. «کسی که لباس شهرت (یعنی لباسی که خلاف عرف باشد و موجب انگشت نما شدن انسان گردد) بپوشد، روز رستاخیز از او روی می گرداند پیامبر صلی الله علیه و آله. «۵»

و نیز آن حضرت از نازکی لباس و ضخامت (بیش از اندازه و نامناسب) و نرمی و خشونت و طول زیاد و کوتاهی زیاد منع کردند و به میانه‌روی سفارش کردند. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۸

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی اعراف به همه‌ی انسان‌ها در مورد توطئه‌های شیطان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۷. يَا بَنِي آدَمَ لَايَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ

لَاتَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ

ای فرزنـدان آدم! شـیطان شـما را نفریبد، همان گونه که پدر و مادر شـما را از باغ بیرون کرد، در حالی که لباسـشان را از [تن آنان بیرون ساخت تا شـرمگاه‌هایشان را به آنان بنمایاند؛ [چرا] که او و طایفه‌اش، از جایی که آنان را نمی‌بینید، شـما را می‌بینند؛ در واقع ما شیطان‌ها را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل سـخن از لباس ظاهری و معنوی، (لباس تقوا و پارسایی) بود و این آیه هشدار می‌دهد که مراقب باشـید، شیطان این لباس‌ها را از تن شما بیرون نکند و فرهنگ برهنگی را ترویج ننماید.

عبارت «شیطان شما را نفریبد»، کنایه‌ی لطیفی است برای منع مخاطب؛ یعنی شما انسان‌ها مراقب باشید که فریب نخورید.

۲. شـیطان بر انسان تسلّط علمی دارد و از حالات او آگاه است. در حـدیثی آمده است که شـیطان، هم چون خون، در همه‌ی وجود انسان نفوذ می‌کند «۱» و به راستی که دفع حمله‌ی چنین دشمن ناپیدایی دشوار است.

۳. در برخی احادیث آمـده است که در سه موقع شـیطان به انسان نزدیک‌تر می‌شود تا او را بفریبـد: هنگام خشم، هنگامی که انسان بین دو نفر

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۶۹

داوری می‌کند و هنگامی که مردی با زنی (بیگانه) تنها باشد. «۱»

۴. شـیطان بر هم سلطه ندارد، بلکه بر افراد بی‌ایمان مسلّط می‌شود که زمینه‌ی روحی پذیرش سلطه‌ی او را آماده کرده‌اند؛ یعنی گام نخست را خود انسـان بر می‌دارد که به شـیطان اجـازه‌ی وسوسه‌گری می‌دهـد؛ البته شـیطان به وسوسه‌ی مؤمنان نیز می‌پردازد، اما بر آنان سلطه نمی‌یابد.

۵. در آیـات دیگر قرآن اشاره شـده که تسلّط شیطان بر کسانی است که او را دوست دارنـد و او را به سـرپرستی برمی‌گزیننـد و یا شرک می‌ورزند؛ «۲» و در برخی دیگر از آیات بیان شـده که شیطان بر بندگان خدا تسلط نخواهد داشت، مگر بر کسانی که از او پیروی کنند. «۳»

۶. شـیطان دیده نمی‌شود و در برخی احادیث حکایت شده که گاهی برخی افراد ممکن است شیطان را ببینند؛ یعنی اصل و قاعده‌ی اوّلی آن است که شیطان دیده نشود، ولی این قاعده در مواردی استثنا دارد. «۴»

۷. انسان‌ها لازم است از فریب خوردن پـدر و مادرشان، یعنی آدم و حوا، درس عبرت بگیرند و مواظب نیرنگ‌های شـیطان باشـند و این آموزه‌ای است برای زندگی بشریت در طول تاریخ.

۸. از ظاهر آیات فوق و آیات دیگر قرآن که داستان آدم و حوا را بیان می‌کنند، استفاده می‌شود که این داستان واقعی است و دلیلی بر سمبولیک یا مجازی و کنایی بودن آن وجود ندارد.

با این حال، این جریان می‌تواند اشارات و آموزه‌هایی برای زندگی آینده‌ی نوع بشر در برداشته و اشاره‌ای باشد به کشمکش نیروی خرد و غرایز

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۰

سرکش و دام‌های شیطانی. «۱»

۹. شـیطان همکاران و یارانی دارد. یاران شـیطان گاهی از جنیان و گاهی انسان های شیطان‌صفت هستند که در راه فریب و انحراف انسان ها می‌کوشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف شیطان سقوط و برهنگی فرهنگی شماست؛ پس مواظب خویش باشید.

۲. شیطان دشمنی آگاه به حال شماست، پس بیش‌تر مواظب باشید.

۳. با سپر ایمان در برابر سلطه‌ی شیطان بیمه می شوید.

۴. از سرنوشت آدم و حوا عبرت بگیرید و مواظب توطئه‌های شیطان باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی اعراف به نقش تقلید کورکورانه در زشتکاری و بهانه‌های انسان‌های شیطان صفت برای انجام گناهان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۸. وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللّهَ لَايَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که [کار] زشتی انجام می‌دهند می گویند: «پدرانمان را بر این (شیوه) یافتیم؛ و خدا ما را به آن فرمان داده است.» [ای پیامبر] بگو:

«براستی که خدا به [کار] زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تقلید کورکورانه از نیاکان و تهمت زدن به ساحت مقدس پروردگار»، دو روش شیطان‌صفتان زشتکار است که بدین وسیله کارهای زشت خود را توجیه می کنند.

۲. فرهنگ نیاکان، عناصر منفی و مثبتی دارد. استفاده از عناصر مثبت که عقل و علم و دین آنها را می‌پذیرد، مانعی ندارد اما استفاده از عناصر منفی که مخالف دلایل قطعی عقلی و علمی و دینی است جایز نیست.

۳. در این آیه بیان شده که «خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد.» و در آیات دیگر قرآن اشاره شده که «شیطان به کارهای زشت فرمان می‌دهد و خدا به نیکی‌ها و خوبی‌ها دستور می‌دهد.» «۱»

۴. «کار زشت» را چند گونه تفسیر کرده‌اند: یکی این که مقصود طواف کردن برهنه در اطراف کعبه است- که برخی اعراب در جاهلیت این کار زشت را انجام می دادند- و در برخی احادیث آمده است که مقصود، گفتار پیشوایان ستمگر است که مردم را به پیروی از خود دعوت می کنند و می‌پندارند خدا اطاعت آنان را بر مردم واجب کرده است.

اما آیه معنای وسیعی دارد و هرگونه کار زشتی را شامل می‌شود و موارد فوق مصادیق بارز آیه‌اند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زشتکاری ها را با تقلید و نسبت ناروا به خدا توجیه نکنید.

۲. چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت ندهید (که تهمت بر ساحت قدس الهی به شمار می‌آید).

۳. کار زشت نکنید، اگر چه روش پیشنیان شما بوده باشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۲

دستوارت الهی در مورد

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی اعراف با بیان یکی از دلایل معاد، به لزوم عدالت و عبادت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۹. قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگو: «پروردگارم به دادگری فرمان داده است؛ و رویتان را در هر مسجدی (به هنگام عبادت، به سوی قبله) نمایید، و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانیده‌اید؛ (و بدانید) همان گونه که (آفرینش) شما را آغاز کرد، (به سوی او) باز می‌گردید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه قسط و عدالت «۱» را خواست خدا معرفی کرده، که پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد آن را اجرا کند؛ البته این وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد.

۲. مفسران قرآن در مورد تعبیر «رویتان را (به سوی آن) نمایید.»، چند تفسیر کرده‌اند: در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که به معنای توجه به قبله در هنگام نماز است و برخی آن را به معنای حضور در مساجد به هنگام نمازهای روزانه دانسته‌اند؛ برخی نیز آن را به معنای حضور قلب و نیت خالص در هنگام عبادت گرفته‌اند؛ و برخی دیگر هم آن را به معنای توجه به خدا و مبارزه با هر گونه شرک و توجه به غیر او معرفی کرده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۳

البته ممکن است همه‌ی این احتمالات مقصود آیه باشد. «۱»

۳. تعبیر «مَسجد» در اصل به معنای محل نماز است و از آن جا بدین نام خوانده می‌شود که در محل نماز، سجده می‌شود؛ برخی از مفسران هم احتمال داده‌اند «۲» که به معنای زمان نماز باشد. «۳»

۴. در برخی احادیث آمده است که مقصود از «مسجد» در آیه‌ی فوق امامان علیهم السلام هستند. «۴»

این گونه احادیث در حقیقت بطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی همان طور که انسان در نماز قبله‌ی خاصی دارد، در زندگی و عقاید و اعمال و اخلاق خویش هم قبله دارد؛ پس قبله اعم از قبله‌ی ظاهری (کعبه) و قبله‌ی معنوی است. قبله‌ی معنوی الگوی شخصیتی و عقیدتی هر انسان مسلمان است که همان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام هستند.

۵. اخلاص، مغز و حقیقت عبادت است؛ از این رو در این آیه و آیات دیگر «۵» و نیز احادیث اسلامی «۶» بر آن تأکید شده است. آری؛ هر کاری هنگامی با ارزش است که جهت و رنگ الهی بگیرد و عبادت ودین بدون اخلاص ارزشی ندارد.

۶. این آیه به یکی از کوتاه‌ترین و جالب‌ترین استدلال‌های معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید و ببینید که عناصر گوناگون جسم شما چگونه در یک جا جمع‌آوری شده‌اند؛ بنابر این جای

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۴

تعجب ندارد که پس از متلاشی شدن جسم، بار دیگر، همان خدا، دستور جمع‌آوری آن ذرات را بدهد؛ و اگر چنین چیزی محال بود، در آغاز آفرینش نیز انجام نمی‌شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور به اجرای عدالت بود (شما نیز این گونه باشید).

۲. خدا را خالصانه بخوانید.

۳. (در هنگام نماز) رو به سوی دوست کنید و به مسجد بروید و به قبله و حضور قلب توجه داشته باشید.

۴. با مطالعه در آغاز آفرینش، به امکان معاد پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی اعراف به واکنش‌های متفاوت مردم در برابر فراخوان پیامبر و نقش شیطان در گمراهی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. فَرِیقاً هَدَی وَفَرِیقاً حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیَاطِینَ أَوْلِیَاءَ مِن دُونِ اللّهِ وَیَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُهْتَدُونَ

دسته‌ای را [خدا] راهنمایی کرده؛ و دسته‌ای (که شایستگی نداشته‌اند،) گمراهی بر آنان ثابت گردیده است. [چرا] که آنان غیر از خدا، شیطان‌ها را به سرپرستی گرفتند؛ و می‌پندارند که آنان راه یافتگانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که در طغیان و گناه فرو رفته‌اند، چنان غرق در تباهی و انحراف می‌شوند که حسّ تشخیص آنان دگرگون می‌گردد و زشتی‌ها را زیبایی و گمراهی‌ها را هدایت می‌پندارند؛ آنان گرفتار نوعی کج‌بینی و جهل مرکب شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۵

۲. انسان آزاد است و زمینه‌های هدایت و گمراهی‌اش را خود انتخاب و فراهم می‌کند.

۳. پیروان شیطان که او را به سرپرستی و سروری انتخاب می‌کنند، به کج اندیشی وکج بینی و جهل مرکب گرفتار می شوند و در نهایت گمراه می‌گردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت و گمراهی انسان به دست خود اوست.

۲. از شیطان پیروی نکنید که شما را به کج بینی و گمراهی می‌کشاند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی اعراف در مورد آداب مساجد و خوردن و آشامیدن دستوراتی می‌دهد و می‌فرماید:

۳۱. یَا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَکُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَایُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ

ای فرزندان آدم! زیور [های تان را در هر مسجدی برگیرید؛ وبخورید و بیاشامید، و [لی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زینت» در آیه، اشاره به هر چیز زیبا و جمال‌آرا برای انسان است که هم می‌تواند شامل زینت‌های جسمانی، مثل لباس پاک، تمیز و مرتب و آرایش مو و به کار بردن عطر و ... شود و هم شامل زینت‌های معنوی، یعنی صفات عالی انسانی و اسلامی.

از این رو برخی از احادیث، این آیه را اشاره به لباس خوب یا شانه کردن موها یا مراسم نماز عید و جمعه معرفی کرده‌اند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۶

۲. در حدیثی حکایت شده که امام مجتبی علیه السلام هنگامی که برای نماز برمی‌خاست، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید. از ایشان پرسیدند، چرا بهترین لباس را می‌پوشید؟ حضرت پاسخ دادند: «خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ به همین جهت من لباس زیبا را برای راز و نیاز با پروردگارم می‌پوشم و او هم دستور داده است که زینت خود را به هنگام رفتن به هر مسجد برگیرید.» «۱»

۳. از این آیه و احادیث اسلامی استفاده می‌شود که اسلام، به صورت معتدل، به زینت و تجمّل و زیبایی و جمال آرایی توجه کرده است؛ و این پاسخی است به حسّ زیبادوستی انسان که یکی از ابعاد روانی انسان و سرچشمه‌ی هنرهاست.

۴. از آن جا که در قرآن کریم، مال و فرزندان نیز زینت معرفی شده‌اند، «۲» ممکن است از آیه استفاده شود که هنگام رفتن به مسجد مقداری از اموال و فرزندان خود را به همراه ببرید تا با مال خود به مسلمانان کمک کنید و در ضمن فرزندان شما تربیت شوند. «۳»

۵. در برخی از احادیث، زینت به «رهبران شایسته» تفسیر شده است. «۴»

این گونه احادیث، در حقیقت، معنای آیه را توسعه داده، و مفهوم آن را اعم از زینت‌های ظاهری و باطنی دانسته‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۷

۶. از برخی تفسیرها استفاده می‌شود که گروهی از اعراب زمان جاهلیت، برهنه به طواف کعبه می‌رفتند و آیه‌ی فوق سرزنشی برای آنان بود؛ «۱» همان طور که اندرز و آموزه‌ای است برای کسانی که با لباس کثیف و گاهی بدبو وارد مسجد می‌شوند و در مراسم عبادی شرکت می کنند.

۷. روش قرآن آن است که هر جا مردم را به استفاده از مواهب طبیعی و نعمت‌های الهی فرا می‌خواند، فوراً راه سوء استفاده و زیاده‌روی را سد و به اعتدال سفارش می کند؛ بیش از بیست آیه از قرآن کریم، به اسراف و زیاده‌روی اشاره و آن را نکوهش کرده است.

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است

تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است (سعدی)

۸. ممنوعیت اسراف «۲» یک دستور مهم بهداشتی اسلام است؛ چرا که از نظر علم پزشکی، سرچشمه‌ی بسیاری از بیماری‌ها، پرخوری و باقی ماندن مواد اضافی در بدن است، که راه جلوگیری از آنها، اعتدال در غذا خوردن و جلوگیری از زیاده روی است. «۳»

۱۰. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که هر کجا خطاب «یا بنی آدم» در قرآن آمده دستوراتی بیان شده که مربوط به همه‌ی مردم جهان و از مشترکات ادیان، بلکه انسان‌هاست. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا زیبایی و زیبا گرایی را مطلوب می داند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۸

چه چیزهایی بر انسان حرام است

۲. عبادت را با زیبا گرایی همراه سازید، که عبادت با زیبادوستی منافات ندارد.

۳. از نعمت های الهی استفاده کنید و تغذیه‌ی معتدل داشته باشید.

۴. با اسراف در تغذیه از حد تجاوز نکنید (و به خود زیان نرسانید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی اعراف مؤمنان را به استفاده از زینت‌ها و غذاهای پاک تشویق می کند و می‌فرماید:

۳۲. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

[ای پیامبر] بگو: «چه کسی زیور [های الهی را که برای بندگانش پدید آورده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این [ها] در زندگی پست (دنیا)، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز از آنها استفاده می کنند)، در حالی که در روز رستاخیز مخصوص (مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای گروهی که آگاهند، شرح می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد خالص بودن مواهب و نعمت‌ها در قیامت، دو تفسیر شده است:

نخست آن که در دنیا هم مؤمنان و هم کافران از نعمت‌های الهی استفاده می کنند، ولی نعمت‌های قیامت مخصوص مؤمنان است.

دوم آن که نعمت‌های دنیایی همراه با مشکلات و رنج و اندوه است، ولی در قیامت این نعمت‌ها خالص می‌شود و بدون ناراحتی در اختیار مؤمنان

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۷۹

قرار می گیرد. «۱»

در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به تفسیر اول اشاره شده است. «۲»

۲. آفرینش زیبایی‌ها در جهان هستی، خود دلیل آن است که خدا زیبایی‌ها را دوست دارد.

حال که خدا این‌ها را برای بندگانش آفریده و مفسده‌ای ندارند، دلیلی برای ممنوعیت آنها نیست و تضادی میان دستگاه آفرینش و دستورات دینی وجود ندارد.

۳. در حدیثی حکایت شده که یکی از زاهدان عصر امام صادق علیه السلام با ایشان برخورد کرد و ملاحظه نمود که امام صادق علیه السلام لباس زیبایی بر تن دارد؛ به امام عرض کرد: تو از خاندان نبوّتی و پدرت (علی علیه السلام) لباسی بسیار ساده می‌پوشید پس چرا تو چنین لباسی بر تن داری؟ آیا بهتر نبود لباس دیگر می‌پوشیدی؟ حضرت پاسخ دادند: وای بر تو! (و با قرائت آیه‌ی فوق فرمودند) چه کسی زینت‌هایی را که خدا بر بندگانش آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! «۳»

و در حدیث دیگری حکایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدند، چرا لباس فاخر می‌پوشید در حالی که جدّ شما علی علیه السلام چنین لباسی بر تن نمی کرد؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

مردم آن زمان در شدّت و فشار بودند و می‌بایست چنین شود، اما مردم زمان ما زندگی مرفه‌تری دارند و در چنین شرایطی استفاده از این زینت‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۰

مانعی ندارد و بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است. «۱»

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که بهره‌جویی از نعمت‌ها و زینت‌ها و جمال‌آرایی برای انسان مطلوب است، اما لازم است شرایط زمان و وضعیت اقتصادی مردم را رعایت کنیم، یعنی اگر زمانی مشکلات اقتصادی زیاد بود، علی‌وار زندگی کنیم و به فکر دیگران نیز باشیم.

۵. اصل اولی در بهره گیری از نعمت‌ها و زینت‌ها، حلال بودن آنهاست، مگر آن که دلیلی شرعی بر ممنوعیت و حرمت چیزی یافت شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام با زاهدنمایی و رهبانیت و محروم کردن خویش از مواهب الهی مخالف است.

۲. مؤمنان از نعمت های زیبای الهی و غذاهای نیکو استفاده کنند.

۳. زندگی و نعمت‌های خالص (و بدون رنج) رستاخیز فقط برای مؤمنان آماده شده است.

۴. آگاهی و علم، زمینه‌ساز فهم تفصیلی آیات قرآن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی اعراف در مورد محرمات الهی و حرمت نسبت دادن مطالب بدون دلیل و ناآگاهانه به خداوند می‌فرماید:

۳۳. قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

بگو: «پروردگار من، تنها [کارهای زشت را، آنچه آشکار است از آنها و آنچه پنهان، و (همچنین) گناه و ستم بناحق را، حرام کرده است؛ و (نیز) این که چیزی را که [پروردگار] دلیلی بر (حقانیّت) آن فرو نفرستاده، شریک خدا قرار دهید؛ و این که چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی اعراب جاهلیت معتقد بودند که عمل زشت منافی عفت، اگر پنهانی انجام شود، مجاز و اگر آشکار باشد ممنوع است. آیه‌ی فوق به این پندار جاهلی پاسخ داد که هر گونه عمل زشتی، چه آشکار و چه پنهان، ممنوع است.

۲. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از «اثم» «۱» شراب و مقصود از «فواحش» «۲» عمل منافی عفت (زنا) است. «۳»

این گونه احادیث در حقیقت موارد روشن و مصادیق را برمی‌شمارد، و گرنه معنای این واژه‌ها شامل هر گونه گناه و عمل زشتی می‌شود و همه‌ی آنها حرام و ممنوع است.

۳. «بَغْی» در اصل به معنای کوشش برای به دست آوردن چیزی است، ولی غالباً به کوشش‌هایی گفته می‌شود که برای غصب حق دیگران است؛ از این رو مفهوم آن غالباً با ستم مساوی است؛ و تعبیر «غیر الحق» هم برای تأکید و توضیح آمده است. «۴»

۴. «سُلطان» به معنای دلیلی است که سبب تسلّط و پیروزی انسان بر مخالفانش می‌شود.

و مقصود از جمله‌ی: «حرام است شریک و همتای بدون دلیل برای خدا قرار دهید.» آن است که مشرکان هیچ گونه دلیل و گواه منطقی بر کار خود ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۲

۵. سخن گفتن بدون آگاهی و نسبت دادن آن به خدا حرام است و در احادیث اسلامی نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس بدون علم فتوا دهد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند. «۱»

۶. حرام کردن این امور «۲» با ربوبیّت و پروردگاری خدا در ارتباط است؛ یعنی اجتناب از فواحش و شرک و گناهان، سبب رشد و تربیت و تکامل انسان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محرّمات را خدا مشخص کرده و برشمرده است (تا بدانید و از آنها دوری گزینید).

۲. شرک دلیل منطقی ندارد (پس شرک نورزید).

۳. مطلب ناآگاهانه به خدا نسبت ندهید که (تهمت و) حرام است.

۴. از ستمکاری و گناهان آشکار و پنهان دوری کنید که حرام است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی اعراف به مرگ ملت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَايَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

و برای هر امّتی، سرآمد (عمر معیّن) است؛ و هنگامی که سرآمد (عمر) آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی‌کنند، و پیشی نمی‌گیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ملت‌های «۱» جهان نیز همانند افراد، دارای حیات و مرگ هستند و وقتی لحظه و ساعت «۲» مرگ حتمی «۳» ملتی فرا رسد، از صفحه‌ی روزگار کنار می‌رود و ملت و تمدنی دیگر جای آن را می گیرد.

۲. مرگ ملت‌ها عوامل خاص خود را دارد و غالباً عواملی هم چون انحراف از مسیر حق و عدالت، روی آوردن به ستم، غرق شدن در دریای شهوات، فرو رفتن در امواج تجمّل‌پرستی و تن‌پروری زمینه‌ی مرگ ملت‌ها را فراهم می‌سازد؛ چرا که این عوامل سبب نابودی سرمایه‌های ملت‌ها و تمدن‌ها می‌شود.

۳. در تاریخ جهان ملت‌ها و تمدن‌های زیادی نابود شده‌اند، مثل تمدن بابل، فرعون‌های مصر، قوم سبا، کلدانیان، آشوریان و مسلمانان آندلس، که غالباً پس از اوج گرفتن فساد، لحظه‌ی مرگشان فرا رسید.

۴. این آیه از طرفی هشدار برای ملت‌های ستم‌پیشه و مستکبر و طاغوتی است که سرانجام مرگشان فرا می‌رسد و تمدنشان فنا می‌شود پس مغرور نشوند؛ از طرف دیگر، بیدار باشی است برای مؤمنان که از امکانات موجود حیات ملت و تمدن خود استفاده‌ی صحیح کنند و مأیوس نباشند که ملت‌های مستکبر فناشدنی هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون مرگ و زندگی مخصوص افراد نیست بلکه ملت ها و تمدن ها هم مرگ دارند.

۲. (از فرصت حیات ملت برای پیشرفت و اصلاح استفاده کنید که) مرگ حتمی هر ملت در پیش است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی اعراف به سرانجام نیکوی استقبال کنندگان از فرستادگان الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۵. يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

ای فرزندان آدم! اگر فرستادگانی از شما به سراغتان بیایند که آیات مرا بر شما حکایت کنند، (پس از آنان پیروی کنید؛) و کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) کنند و اصلاح نمایند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران الهی بر اساس قانون الهی و یک برنامه‌ی منظم و پی در پی برای مردم می‌آمدند، تا این سلسله به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ختم شد.

۲. فرستادگان و رسولان الهی از میان خود مردم بودند. آری؛ هم جنس بودن پیامبران با مردم یکی از اسرار موفّقیت و رمز تأثیر سخنان آنان است.

۳. انسان‌های خودنگه‌دار و پارسا و اصلاح گر نه تنها به دیگران زیان و آزار نمی رسانند، بلکه به اصلاح خود و جامعه می پردازند و مشکلات را حل می کنند؛ از این رو به آرامش حقیقی و امنیت و بهداشت روانی می‌رسند و نگران حال و آینده و رستاخیز نخواهند بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امنیت و بهداشت روانی، در سایه‌ی تقوا و اصلاح گری تحقق می‌یابد.

۲. پارسا و اصلاح‌طلب باشید تا آرامش یابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی اعراف به سرنوشت شوم مستکبران و مخالفان آیات الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۶. وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، و از (پذیرش) آن تکبّر ورزیدند، آنان اهل آتشند، در حالی که آنان در آن ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، شیوه‌ی مقایسه است؛ یعنی سرنوشت مؤمنان و کافران را در برابر هم به تصویر می کشد تا خواننده‌ی قرآن، با مقایسه‌ی آنان راه صحیح را انتخاب کند. در این آیه و آیه‌ی قبل از همین شیوه استفاده شده است.

۲. تکذیب نشانه ها و آیات الهی و تکبر در برابر آنها، ظلم به خویشتن و جامعه است؛ چرا که انسان هم خود را از هدایت محروم می‌سازد و هم مانع استفاده‌ی دیگران می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکبّر و تکذیب آیات الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۲. اگر می‌خواهید گرفتار عذاب ماندگار نشوید، آیات الهی را دروغ نشمارید و در برابر آنها تکبّر نورزید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۶

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی اعراف به ستمکارترین مردم و عواقب کار آنها اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۷. فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُوْلئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَاكُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

پس چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا نشانه‌های او را دروغ انگاشته است؟! آنان بهره ایشان، از آنچه مقرر شده، به آنان خواهد رسید. تا هنگامی که فرستادگان [و فرشتگان ما به سراغشان روند، در حالی که (جان) آنان را به صورت کامل بگیرند، [فرشتگان به آنان می گویند: «کجاست آنچه غیر از خدا همواره می‌خواندید (و می‌پرستیدید)؟!» می گویند: « (آنان) از (نظر) ما گم شدند.» و به زیان خودشان گواهی می‌دهند که آنان کافر بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم گروه‌های مختلفی را ستمکارترین مردم معرفی کرده است که همه‌ی صفاتی که برای آنان بیان شده، به شرک و تکذیب آیات الهی برمی گردد. طبق آیه‌ی فوق، ستمکارترین مردم کسانی هستند که بر خدا تهمت می‌بندند. «۱»

۲. گمراهانی که با تکذیب آیات الهی و تهمت بر خدا، در گمراه کردن دیگران می کوشند، ستمکارترین مردم هستند؛ چرا که هم به خود ستم می کنند و از هدایت محروم می‌شوند و هم به جامعه‌ی انسانی ظلم می‌نمایند و آنان را گمراه می سازند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۷

۳. مقصود از واژه‌ی «کتاب» در این آیه چیزهایی است که مکتوب و مقرر شده است؛ یعنی مقدرات و نعمت‌هایی که خدا در این جهان برای بندگان خود قرار داده است و کافران نیز از آن سهمی می‌برند؛ از آن جا که این مقدرات شبیه چیزهایی است که سهم‌بندی و نوشته می‌شود، «کتاب» نامیده شده است. «۱»

۴. پرسش و پاسخ‌های فرشتگان مرگ با ستمکاران، خود نوعی عذاب روانی است و آنان را متوجه وضع ناگواری می کند که بر اثر اعمالشان دامن گیرشان شده است، در حالی که راه بازگشت هم بسته شده است.

۵. اولین مرحله‌ی بازپرسی انسان‌های گناهکار، از لحظه‌ی مرگ آغاز می‌شود. این نخستین تازیانه‌ی مجازات الهی است که بر روح

ستمکاران نواخته می‌شود.

۶. انسان هنگام مرگ، از خواب غفلت بیدار می گردد و متوجه می‌شود که هر چه غیر از خدا می‌پرستید، سرابی بیش نبود و به گمراهی و گناهکاری و کفر خویش اقرار می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب آیات الهی و دروغ بستن بر خدا، از بزرگ‌ترین ستم‌ها (به خود و جامعه) است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی اعراف به درگیری لفظی اهل جهنّم اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۸

۳۸. قَالَ ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِکُم مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِی النَّارِ کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّی إِذَا ادَّارَکُوا فِیهَا جَمِیعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ قَالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَلکِن لَا تَعْلَمُونَ

(خدا به آنان) می گوید: «در میان امت‌هایی از جن و انسان [ها] که پیش از شما بودند، در آتش وارد شوید!» هرگاه که امّتی وارد می‌شود، همانندش را لعنت می کند؛ تا هنگامی که همگی در آن (آتش) به هم رسند.

(آن گاه) پیروانشان درباره پیشوایانشان می گویند: « [ای پروردگار ما! آنان ما را گمراه‌ساختند؛ پس عذابی دو برابر از آتش به آنان بده.» [خدا] می‌فرماید: «برای هر (یک از شما عذابی) دو برابر است ولیکن نمی‌دانید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همه‌ی خلافکاران جهان، در طول اعصار، در یک جا جمع می‌شوند و به مشاجره می‌پردازند و به توجیه گمراهی‌ها می‌پردازند (پس قبل از آن که آن روز فرا رسد، به فکر اصلاح خویش باشید).

۲. صحنه‌ی قیامت انعکاسی از صحنه‌های این دنیاست؛ یعنی همان طور که گروه‌های منحرف در این جهان به هم دیگر بد می گویند و از هم متنفرند در رستاخیز نیز به هم دیگر نفرین می کنند.

ولی پیامبران الهی و افراد شایسته و مصلح در دنیا هم دیگر را تأیید می‌کنند و در رستاخیز نیز در سلامت و صلح کنار هم زندگی می کنند. «۱»

آری؛ بهشت سراسر صلح و صفاست، اما در جهنّم دشمنی و نفرین و درگیری است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۸۹

۳. فرمان خدا در مورد داخل شدن کافران در آتش، ممکن است به صورت یک فرمان تکوینی باشد، یعنی عملًا آنان را در دوزخ قرار دهند؛ و یا شبیه یک فرمان تشریعی باشد، یعنی این فرمان را بشنوند و ناچاراً از آن اطاعت کنند.

۴. برای گروه‌های کافران که در دوزخ یک دیگر را نفرین می کنند، از تعبیر «خواهر» «۱» استفاده شده است؛ این واژه، کنایه از ارتباط و پیوند فکری و روحی میان آنان است.

۵. گمراه کنندگان و گمراه شوندگان هر دو گروه «۲» کیفر مضاعف دارند:

گمراه کنندگان، کیفری به خاطر گمراه بودن و کیفری برای گمراه کردن دیگران می‌بینند، یعنی بار مسئولیت دیگران را نیز به دوش می کشند؛ گمراه شوندگان نیز کیفری به خاطر گمراه بودنشان می‌بینند و کیفری برای حمایت از ستمکاران و پیشوایان گمراهی.

۶. در حدیثی از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که برای منع یکی از دوستان خویش از همکاری با دستگاه هارون الرشید فرمودند:

اگر مردم به حمایت آنان نشتابند، چگونه می‌توانند حق پیشوایان عادل را غصب کنند! «۳»

۷. جنّیان نیز مثل انسان‌ها تکلیف دارند و گروهی از آنان کیفر می‌بینند.

۸. کافران در دوزخ حقّ سخن گفتن با هم دیگر و با خدا را دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اغواگران و فریب خوردگان، در رستاخیز، عذابی دو چندان دارند.

۲. دوزخیان گرفتار فشارهای روانی و درگیری با همدیگر هستند.

۳. قبل از رستاخیز، گمراه کنندگان را بشناسید و از آنان بیزاری بجویید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی اعراف به سخنان رهبران گمراه کننده در دوزخ اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۹. وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

و پیشوایانشان به پیروانشان می‌گویند: « (اگر چنین باشد) پس شما هیچ برتری بر ما ندارید؛ پس به سبب آنچه همواره کسب می‌کردید، عذاب را بچشید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حقیقت، پیشوایان کفر به گمراهان می‌گویند: ما گمراه کردیم و شما قبول کردید، ما گفتیم و شما تأکید کردید، ما گام برداشتیم و شما کمک نمودید، ما ستم کردیم و شما یاری کردید؛ پس ما و شما با هم مساوی هستیم.

۲. مجرمان در رستاخیز می‌دانند که سزای کردارشان آتش دوزخ است و به این امر اعتراف می‌کنند. خدا صحنه‌های رستاخیز و گفت و گوی گمراهان با پیشوایان را برای ما به تصویر می‌کشد که تا دیر نشده به فکر اصلاح باشیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و پیروان گمراهی، هر دو سزاوار آتش‌اند.

۲. آتش دوزخ دست‌آورد خود شماست (پس مراقب اعمال خویش باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۱

در گیری پیشوایان و پیروان گمراه در دوزخ

۳. اگر می‌خواهید گرفتار دوزخ نشوید، نه پیشوای گمراهی باشید نه پیرو آن.

۴. به رهبران باطل دل نبندید که در رستاخیز علیه شما هستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی اعراف به محرومیت‌های کافران مستکبر اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۰. إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَاتُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَايَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

در واقع کسانی که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، و از (پذیرش) آن تکبّر ورزیدند، درهای آسمان (معنویت) برایشان گشوده نمی‌شود؛ و (هرگز) داخل بهشت نخواهند شد، مگر این که شتر نر در سوراخ سوزن داخل شود! و این گونه، خلافکاران را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از گشوده نشدن آسمان برای کافران مستکبر، بسته بودن درهای آسمان معنوی و مقام قرب الهی به روی آنان و مستجاب نشدن دعاها و قبول نشدن اعمال آنان و صعود نکردن روحشان و نازل نشدن برکات بر آنان است. «۱»

۲. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

اما مؤمنان، اعمال و ارواحشان به سوی آسمان‌ها برده می‌شوند و درهای آسمان به روی آنان گشوده خواهد شد؛ اما کافر روح و عملش را بالا می‌برند، تا به آسمان برسد؛ در این هنگام کسی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۲

صدا می‌زند که آنان را به سوی دوزخ پایین ببرید. «۱»

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

درهای آسمان در چند موقع باز است: هنگام آغاز نبرد مجاهدان اسلام، هنگام نزول باران، هنگام تلاوت قرآن در ظهر، هنگام فجر و هنگام ندای اذان. «۲»

۴. در برخی آیات قرآن آمده است که

اگر اهل شهرها ایمان آورند و خودنگه داری و پارسایی پیشه کنند، از آسمان و زمین برکات بر آنان گشوده می‌شود. «۳»

۵. جمله‌ی: «تا هنگامی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد»، کنایه‌ی لطیفی است از محال بودن این امر؛ یعنی امکان ندارد که کافران متکبر وارد بهشت شوند، تا این که شتر (یا طناب) «۴» با همه‌ی بزرگی‌اش از سوراخ کوچک سوزن بگذرد.

۶. سنت الهی آن است «۵» که تکذیب آیات الهی و استکبار، درهای آسمان را بر انسان‌ها می‌بندد؛ همان طور که محرومیت خلافکاران از نعمت‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۳

آسمانی و بهشت، یک سنت الهی است که در مورد همه‌ی مجرمان اجرا می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب آیات الهی واستکبار و خلافکاری، مانع ورود به بهشت است.

۲. اگر می‌خواهید از برکات معنوی استفاده کنید، تکبر نورزید و آیات الهی را تکذیب نکنید.

۳. برای توضیح مطالب از مثال های جالب استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی اعراف به قانون مجازات دردناک ستمکاران اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۱. لَهُم مِن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذلِكَ نَجْزِى الظَّالِمِينَ

برای آنان بستری از (آتشِ) جهنّم است، و از بالایشان پوشش‌هایی (از آن) است؛ و این گونه ستمکاران را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل، از افراد متکبری که آیات الهی را تکذیب می کنند، با عنوان مجرم، و در این آیه با عنوان ستمگر یاد شده است؛ چرا که این افراد حقایق را تکذیب کرده، در برابر خدا تکبر می‌ورزند و با این خلافکاری، هم به خود ستم کرده، از رشد و تکامل خویش جلوگیری می‌نمایند و هم به جامعه‌ی بشری ستم نموده، سبب گمراهی دیگران می‌شوند.

۲. ستمکاران گرفتار آتشی فراگیر می شوند که هم چون خیمه «۱» و بستر و گاهواره «۲» برای آنان خواهد بود؛ البته این عذاب، افزودن بر عذاب محرومیت

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۴

از مسائل معنوی و بهشت است که در آیه‌ی قبل بیان شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاران فرجامی عذاب‌آلود دارند (پس مراقب کردار خود باشید).

۲. اگر می‌خواهید از عذاب الهی نجات یابید، ستمکاری نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی اعراف به پاداش مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَانُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا أُولئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند- (اگر چه) هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌ش تکلیف، نمی‌کنیم- آنان اهل بهشتند؛ در حالی که آنان در آن ماندگاراند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن این است که سرنوشت گروه‌های مختلف، مثل مؤمنان و کافران را در برابر یک‌دیگر به تصویر می‌کشد تا پاداش و مجازات آنان با یک‌دیگر مقایسه شود و مردم بتوانند راه خود را آگاهانه انتخاب کنند؛ از این رو در آیه‌ی قبل سرنوشت کافران متکبر و در این آیه فرجام مؤمنان شایسته‌کردار بیان شد.

۲. در اسلام تکلیف طاقت‌فرسا و خارج از توان انسان وجود ندارد، «۱» و از

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۵

هر کس به اندازه‌ی توانایی‌اش مسئولیت می‌طلبند؛ و این یک قانون الهی است.

۳. مقصود از جمله‌ی معترضه «۱» که می‌گوید «هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم»، آن است که کسی تصور نکند قرار گرفتن در صف مؤمنان حقیقی و انجام کردار شایسته، در توان همگان نیست، بلکه تکلیف افراد به اندازه‌ی قدرت آنان است و خدا از هر کس به اندازه‌ی استعداد و امکاناتش انتظار ایمان و عمل صالح دارد.

۴. این آیه و آیات دیگری از قرآن بر ایمان و عمل شایسته تأکید می‌کند و آنها را وسیله‌ی نجات و سعادت معرفی می‌کند.

آری بهشت جاودان، پاداش مؤمنان است؛ اما فردوس برین را در برابر ایمان و کردار شایسته دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشت را به بها دهند (نه بهانه).

۲. از هر کس به اندازه‌ی توانایی‌اش کار بخواهید.

۳. اگر بهشت می‌خواهید، مؤمن شایسته‌کردار شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی اعراف به صفای ظاهر و باطن اهل بهشت و سپاس‌گزاری در برابر نعمت هدایت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳. وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْکُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۶

و آنچه در دل‌هایشان از کینه دارند، بر می‌کنیم؛ در حالی که از زیر (درختان) آنان جوی‌ها روان است؛ و می‌گویند: «ستایش

مخصوص خدایی است که ما را به این (نعمت‌ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را راهنمایی نکرده بود، ما هرگز هدایت نمی‌یافتیم؛ مسلّماً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند.» و (آن گاه) به آنان ندا داده می‌شود که:

«این بهشت است که آن را به سبب آنچه همواره انجام می‌دادید، آن را به ارث داده شدید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بهشتیان از کینه‌توزی و حسد و آثار مخرّب آنها برکنارند «۱» و در نهایتِ دوستی، صفا و صمیمت و آرامش زندگی می‌کنند؛ همه از وضع خود راضی هستند و حتی کسانی که در مقامات پایین‌تر بهشت قرار دارند، نسبت به کسانی که در مقامات بالاتر هستند، رشک نمی‌برند. این در حالی است که دوزخیان یک‌دیگر را نفرین می‌کنند و درگیری لفظی دارند. «۲»

۲. یکی از مشکلات بشر در زندگی دنیا، همین کینه‌توزی و رشک است که گاهی آرامش انسان‌ها را از بین می‌برد و زندگی مرفه افراد را به فعالیتی خسته کننده و اندوهناک تبدیل می‌کند و گاهی سبب پیکارهای وسیع اجتماعی می‌شود و خسارت‌های جانی و مالی به دنبال می‌آورد.

اما بهشتیان این گونه نیستند و خوشا به حال کسانی که در زندگی دنیا نیز بهشتی برای خود می‌سازند و سینه را از کینه و حسد پاک می‌کنند و خود را از این رنج‌ها نجات می‌بخشند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۷

۳. تعبیر «ارث» در مورد بهشت، شاید اشاره به آن است که نعمت‌های بهشتی در برابر اعمال ناچیز انسان‌ها، آن قدر عظیم است که هم چون ارث بدون زحمت و پرفایده می‌نماید. «۱»

۴. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند:

هر کس جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد، کافران جایگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را به ارث می‌برند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

این است معنای گفتار خدا که می‌فرماید: بهشت را به خاطر اعمالتان به ارث می‌برید. «۲»

۵. آیه‌ی مورد نظر بار دیگر بر این حقیقت تأکید می‌کند که نجات در سایه‌ی ایمان و عمل شایسته است، نه پندارهای بی‌اساس؛ یعنی انسان آزاد است که با اراده‌ی خویش مسیر ایمان و یا کفر را انتخاب کند و بهشت یا دوزخ را به ارث ببرد.

۶. نعمت هدایت، توفیقی الهی است و این نعمت آن قدر عظیم است که جای آن دارد که تا ابد سپاس‌گزار آن باشیم؛ همان گونه که بهشتیان در بهشت نیز سپاس آن را می‌گویند.

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

در رستاخیز پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و امامان علیهم السلام می‌آیند و

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۸

هنگامی که شیعیان آنان را می‌بینند، می‌گویند: «سپاس خدای را که ما را به ولایت آنها هدایت کرد. «۱»

روشن است که این گونه احادیث مصادیق کامل و روشن هدایت را بیان می‌کنند، و مفهوم آیه وسیع‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توفیق هدایت از خداست (و کوشش‌های انسان همه زمینه‌ساز و مقدمه‌ی هدایت الهی است).

۲. در بهشت صفای باطن و ظاهر، هر دو جمع است.

۳. اگر بهشت می‌خواهید، اهل عمل (نیکی) باشید.

۴. سپاس‌گزار نعمت هدایت باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی اعراف به گفتمان بهشتیان و دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. وَنَادَی أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أنْ قَدْ وَجَدْنَا مَاوَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقّاً قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أن لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ

و اهل بهشت، اهل آتش را ندا دهند که: «بیقین آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ و آیا [شما هم آنچه را پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟!» [دوزخیان می گویند: «آری.» و ندا دهنده‌ای در میان آنان بانگ زند، که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد!»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۹۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن حوادث قطعی آینده، مانند رستاخیز را با فعل ماضی می‌آورد «۱» تا نشان دهد که حوادث رستاخیز آن چنان قطعی است که گویی در گذشته روی داده است.

۲. در رستاخیز بهشتیان و دوزخیان می‌توانند با هم گفت و گو کنند، ولی فاصله‌ی مقامی یا مکانی آنها زیاد است. «۲»

۳. گفتمان بهشتیان و دوزخیان، نوعی کیفر روانی برای گناهکاران است؛ آنان در دنیا با سرزنش‌های خود روح مؤمنان را می‌آزردند و اکنون در رستاخیز با این گفت و گوها ملامت می‌شوند تا عذاب روحی شوند.

۴. در قیامت همه صدای موذّن را می‌شنوند که می گوید: «لعنت خدا بر ستمگران باد.»

آیه‌ی فوق نام این موذّن را نگفته است، اما در احادیث شیعه و اهل سنت حکایت شده که او امام علی علیه السلام خواهد بود. «۳»

برخی دانشمندان اهل سنت از امیرالمومنین علیه السلام حکایت کرده‌اند که

من کسی هستم که آن ندا را در می‌دهد. «۴»

و از ابن عباس حکایت شده که

یکی از نام‌های علی علیه السلام در قرآن «مُوذِّن» «۵» است و او در رستاخیز ندا می‌دهد: لعنت خدا بر کسانی باد که ولایت مرا تکذیب کردند

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۰

و حق مرا کوچک شمردند. «۱»

البته روشن است که تکذیب ولایت امام علی علیه السلام یکی از مصادیق ستمکاری است که در این آیه بیان شده است.

۵. چرا امام علی علیه السلام در قیامت مؤذِّن و ندا دهنده است؟

برخی از مفسران می‌گویند شاید به این سبب باشد که ایشان در دنیا از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به این مقام نصب شد؛ یعنی بعد از فتح مکه مأموریت یافت که سوره‌ی برائت را با صدای رسا برای مردم اعلام کند و نیز ایشان در طول زندگی خویش با ستمکاران درگیر بود و از مظلومان حمایت می‌کرد؛ جهان آخرت نیز، چون تجسّم اعمال همین دنیاست، طبیعی است که موذّن آخرت نیز امام علی علیه السلام باشند؛ و این فضیلتی آشکار برای ایشان است. «۲»

۶. مردم در قیامت وعده‌های الهی را می‌یابند، یعنی شهود می‌کنند، چون عملًا تحقق یافته است؛ از این رو بهشتیان و دوزخیان هر دو به حقّانیّت وعده‌های الهی اقرار می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حقانیّت وعده‌های الهی در رستاخیز آشکار می‌شود.

۲. ستمکاران را لعنت کنید (و علیه آنها شعار دهید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۱

اعراف کجاست و اهل آن چه کسانی هستند؟

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی اعراف به صفات ستمگران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِالآخِرَةِ کَافِرُونَ

(همان) کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند، و می‌خواهند آن [راه را منحرف سازند؛ و آنان آخرت را منکرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از صفاتی که در این آیه برای ستمکاران شمرده شده، استفاده می‌شود که همه‌ی انحرافات و مفاسد در مفهوم «ستم» جمع است و «ظالم» مفهوم وسیعی دارد که همه‌ی گناهکاران و به ویژه گمراه کنندگان را شامل می‌شود؛ چرا که در اثر این عوامل، سرمایه‌های وجودی انسان تباه می‌گردد و ستم به خویش می‌شود، همان طور که موجب گمراهی مردم و ستم به آنان می‌گردد.

۲. ستمکاران اگر بتوانند، راه مستقیم الهی را می‌بندند و اگر نتوانند در مسیر شما تغییر و انحراف ایجاد می‌کنند (پس مواظب باشید).

۳. اگر انسان معادباور باشد، در برابر راه خدا نمی‌ایستد و کژراهه ایجاد نمی‌کند، اما دوزخیان ستمکار، منکر معاد بودند و همین مطلب سرچشمه‌ی بسیاری از انحرافات آنان شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مانع‌تراشی در راه خدا و ایجاد کژراهه در آن، نوعی ستمکاری است.

۲. ستمکاران و صفات آنان را بشناسید (تا راه آنان را نروید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم این سوره‌ی اعراف به گذرگاه مهم «اعراف» در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۲

۴۶. وَبَیْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَی الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلّاً بِسِیمَاهُمْ وَنَادَوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوهَا وَهُمْ یَطْمَعُونَ

و در میان آن دو [: گروه بهشتیان و دوزخیان مانعی است؛ و بر بلندی‌ها (: اعراف، راد) مردانی هستند که هر یک (از آن دو گروه) را از چهره‌شان می‌شناسند؛ و اهل بهشت را که (هنوز) داخل آن (بهشت) نشده‌اند، در حالی که آنان (بدان) امیدوارند، ندا می‌دهند که: «سلام بر شما باد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اعراف» در لغت به معنای محل مرتفع و بلند است و طبق احادیث، به منطقه‌ای میان بهشت و دوزخ گفته می‌شود که هم چون حجاب و مانعی بین آن دو قرار دارد و مانع مشاهده‌ی دوزخیان و بهشتیان می‌شود، اما هر کس بر منطقه‌ی اعراف باشد، بر بهشت و دوزخ مشرف است و هر دو را مشاهده می‌کند. این همان گذرگاه بهشتیان است. «۱»

۲. بهشتیان و دوزخیان بینشان موانعی وجود دارد و جز در موارد استثنایی، به راحتی هم دیگر را ملاقات نمی‌کنند. «۲» این مانع همان سرزمین مرتفع اعراف، یا دیواری است که بین آنان کشیده شده است. «۳»

۳. تعبیرات انسان‌ها در مورد جهان آخرت دقیق نیست و گاهی جنبه‌ی تمثیل و تشبیه دارد و از آن جا که آن جهان در افق بالاتری قرار دارد، تعبیرات انسانی هم چون شَبَحی، از آن حقایق والاست و مفاهیم و الفاظ ما

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۳

گویای تمام آن حقایق نیست.

۴. اعراف گذرگاه سخت بهشتیان است و در آن جا سه گروه عبور می‌کنند:

اول پیشوایان و بزرگان هستند که در گذرگاه‌های سخت توقف می‌کنند و به یاری ضعیفان می‌شتابند.

دوم افراد ناتوانی هستند که محتاج کمك هستند و اینان همان مؤمنان گناهکارند.

و سوم مؤمنان صالح هستند که با سرعت از این گذرگاه می‌گذرند و وارد بهشت می‌شوند.

در آیه‌ی فوق و آیات بعد و احادیث، به گروه اول و دوم (یعنی پیشوایان و مؤمنان گناهکار) اشاره شد که در اعراف توقف دارند. «۱»

۵. از احادیث استفاده می‌شود که در منطقه‌ی «اعراف» دو گروه مختلف توقف دارند؛ چون در برخی احادیث آمده است که آنان گرامی‌ترین مردم در پیشگاه خدا هستند، و یا این که آنان گواهان بر مردم هستند، که پیامبران گواهان مردم‌اند، و یا این که آنان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند؛ «۲» و در برخی دیگر از احادیث آمده است که آنان واماندگانی هستند که بدی‌ها و نیکی‌هایشان مساوی است یا گناهکارانی که اعمال نیکی هم دارند. «۳» این مطلب در تفاسیر اهل سنت نیز آمده است. «۴»

۶. در مورد آیه‌ی فوق مفسران قرآن دو احتمال داده‌اند: نخست آن که

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۴

مقصود گروه اول، یعنی پیشوایان هستند که به مؤمنانی که بهشتی شده‌اند ولی (در اثر گناهانشان) هنوز داخل بهشت نشده‌اند سلام می‌دهند. «۱»

و دوم آن که مقصود گروه دوم، یعنی مؤمنان مستضعف هستند که آرزو دارند وارد بهشت شوند ولی موانعی دارند و هنگامی که بهشتیان را می‌بینند به آنان درود می‌فرستند. «۲»

ظاهر آیه با تفسیر اول سازگارتر به نظر می‌رسد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بین بهشت و دوزخ، منطقه‌ی اعراف است که رادمردانی در آن جا مستقر هستند. آنها را بشناسید.

۲. طمع بهشت داشته باشید (اگر چه گناهکار هستید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی اعراف به گذرگاه مهم اعراف و دعای مردان الهی در آن جا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَاتَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هنگامی که چشمانشان به سوی اهل آتش گردانیده شود، می‌گویند:

« [ای پروردگار ما! ما را با گروه ستمکاران قرار مده.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از مقایسه‌ی این آیه با آیه‌ی قبل به دست می‌آید که رادمردان الهی در اعراف به اهل بهشت توجه می‌کنند و به آنان درود می‌فرستند، اما به دوزخیان توجه نمی کنند، بلکه گاهی چشمشان به آنها می‌افتد؛ و این خود نوعی تحقیر دوزخیان است.

۲. وضع ستمکاران دوزخی، در رستاخیز آن قدر اسفبار است که حتی رادمردان الهی که بهشتی هستند، از آن به خدا پناه می‌برند «۱» و نمی‌خواهند همراه آنان باشند.

روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم

(حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاری، انسان را به دوزخ می‌کشاند.

۲. به وضع اسفبار دوزخیان توجه کنید و به خدا پناه ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی اعراف به گفت و گوی اعرافیان با دوزخیان و بی‌ثمر بودن زراندوزی و تکبّر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸. وَنَادَی أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا یَعْرِفُونَهُم بِسِیَماهُم قَالُوا مَاأَغْنَی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَمَا کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ

و اهل اعراف، مردانی (از دوزخیان) که آنان را، از سیمایشان می‌شناسند، ندا دهند، (و) گویند: «گردآوری (اموال و افرادِ) شما، و تکبر همیشگی‌تان (چیزی از عذاب را) از شما دفع نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در رستاخیز، علاوه بر عذاب الهی، سرزنش‌هایی هم نصیب دوزخیان می‌شود که نوعی عذاب روانی و روحی برای آنان است.

۲. رادمردان الهی در اعراف، گروهی از دوزخیان را، بر اساس چهره، دقیقاً می‌شناسند و می‌دانند که آنان افرادی سرمایه‌اندوز و مستکبر بودند و همین صفات آنان را گرفتار دوزخ کرد و سزاوار ملامت شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زراندوزی و تکبّر، عامل گرفتاری و ملامت در رستاخیز می‌شود.

۲. به زراندوزی و تکبّر نپردازید که در رستاخیز سودی ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی اعراف به نجات مؤمنان در اعراف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹. أَهؤُلَاءِ الَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لَایَنَالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَتِهِ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَاخَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَلَاأَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

آیا اینان (مؤمنان مستضعف، همان) کسانی هستند که سوگند یاد کردید، خدا رحمتی به آنان نخواهد رسانید؟! (ولی اینک به مؤمنان مستضعف گفته می‌شود:) داخل بهشت‌شوید، در حالی که هیچ ترسی بر شما نیست، و نه شما اندوهگین می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و احادیثی که قبلًا گذشت روشن می‌شود که مقصود از کسانی که در این آیه از آن‌ها یاد شده، مؤمنان مستضعفی هستند که کارهای نیکی داشتند، اما بر اثر گناهان و برخی کارها، همواره مورد تحقیر دشمنان قرار می‌گرفتند، اما سرانجام به رحمت الهی داخل بهشت می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۷

۲. از برخی احادیث استفاده می‌شود که پیامبران و امامان علیهم السلام در کنار مؤمنان گناهکار امت خویش در اعراف هستند، و در نهایت، (بر اثر شایستگی‌های این افراد و بر اثر شفاعت و آمرزش الهی) به آنان دستور می‌دهند که وارد بهشت شوید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز (و اعراف) روز نجات مؤمنان مستضعف است.

۲. در بهشت امنیت و آرامش برقرار است و بهداشت روانی کامل وجود دارد.

۳. در مورد افراد زود داوری نکنید، شاید همان‌هایی که شما شایسته‌ی رحمت الهی نمی‌دانید، بهشتی باشند و شما دوزخی گردید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی اعراف به درخواست‌های دوزخیان از بهشتیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۰. وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قَالُوا إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

و اهل آتش، اهل بهشت را صـدا می‌زنند که: «از آن آب، یا از آنچه خدا «روزیِ» شـما کرده، بر ما فرو ریزید.» (بهشتیان) می گویند که: «خدا این‌ها را بر کافران ممنوع ساخته است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از سیاق آیات قرآن استفاده می‌شود که این گفت‌وگوی بهشتیان و دوزخیان و درخواست‌های آنان، پس از استقرار کامل آنها در بهشت و دوزخ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۸

صورت گرفته است، که کاملًا از هم دور شـده «۱» و دوزخیـان طعم عـذاب سوزان جهنّم را چشیده، و بهشتیـان هم به نعمت‌هـای فردوس رسیده‌اند.

۲. نخستین تقاضـای دوزخیـان آب است. طبیعی است که هر کس در آتش می‌سوزد، قبل از هر چیز آب می‌طلبـد، تا عطش سوزان خود را تسکین دهد.

۳. جمله‌ی «یـا از آنچه خـدا به شـما روزی داده به مـا ببخشیـد.»، به صورت مبهم آمـده است تـا نشـان دهـد که دوزخیـان از ماهیت نعمت‌های بهشتی اطلاع کامل ندارند. این جمله با «یا» عطف شده تا نشان دهد که نعمت‌های دیگر بهشتی، به ویژه میوه‌ها، می‌تواند جانشین آب شوند و عطش سوزان انسان را تسکین بخشند.

۴. تعبیر «خـدا آنهـا را بر کـافران ممنوع سـاخته است.»، نشـان می‌دهـد که بهشتیـان مضـایقه‌ای ندارنـد که از نعمت‌هـای بهشـتی به دوزخیان ببخشـند؛ زیرا نه چیزی از آنان کم می‌شود و نه در سینه کینه‌ای نسبت به کسی دارند، اما ممنوعیت این نعمت‌های بهشتی بر دوزخیان تکوینی است؛ یعنی مثل محرومیت بیماران از غذاهای لذیذ است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های بهشتی مخصوص بهشتیان است و بر دوزخیان کافرکیش ممنوع است.

۲. (در دنیا برای آخرت خویش توشه‌ای بیندوزید تا) در رستاخیز دست

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۰۹

نیاز به سوی دیگران دراز نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی اعراف به عوامل محرومیت (از بهشت) و آثار فراموشی معاد اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۱. الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَلَعِباً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسَوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

کسانی که دینشان را به سـرگرمی و بازی گرفتنـد و زنـدگی پست (دنیا) آنان را فریب داد، پس همان‌گونه که ملاقات این روزشان را فراموش کردند و نشانه‌های ما را همواره انکار می‌نمودند، (ما هم) امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، در حقیقت، با اشاره به دلایل محرومیت کافران از نعمت‌های بهشتی، آنها را در چهار مورد خلاصه می‌کند که عبارت‌اند از: به بازی گرفتن دین خدا، فریب خوردن از دنیا، فراموشی رستاخیز و انکار آیات الهی.

۲. اولین مرحله‌ی انحراف و گمراهی انسان این است که مسائل سرنوشت‌ساز خود، مثل دین را جدّی نگیرد و از آن غفلت کند یا با آن به صورت سرگرمی و بازیچه رفتار کند. «۱» این برخورد، سرانجام به انکار حقایق کشیده می‌شود «۲» و در دوزخ سقوط می‌کند.

۳. دیدگاه قرآن آن است که دنیا بازیچه و سرگرمی است «۳»، اما دیدگاه کافران آن است که دین بازیچه و سرگرمی است و دنیا اصل است. آری؛ کافران فریب ظواهر دنیا را می‌خورند و بدان دل می‌بندند و از حقایق والاتر غافل می‌شوند، ولی مؤمنان بدون آن که به نعمت‌های دنیوی دل ببندند و آن را

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۰

هدف خود قرار دهند، از آن استفاده می‌کنند و از نعمت‌های بهشتی نیز بهره می‌برند.

۴. هر کس از رستاخیز غافل شود و آن را فراموش کند، خدا هم او را در قیامت به فراموشی می‌سپارد، و از نعمت‌های بهشتی محروم می‌سازد، ولی اگر کسی به یاد رستاخیز باشد، برای خود توشه‌ای برمی‌دارد و در آن روز محروم نمی‌شود. «۱»

۵. مقصود از «خدا آنان را فراموش می‌کند.»، آن نیست که خدا سهو و فراموشی دارد، بلکه مراد آن است که خدا با کافران چنان رفتار می‌کند که شخص فراموشکار با دیگران.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین را به بازی نگیرید که از بهشت محروم می‌شوید.

۲. فریب دنیای پست را نخورید و بدان دل نبندید که شما را از بهشت محروم می‌سازد.

۳. رستاخیز را فراموش نکنید تا در آن روز فراموش نشوید.

۴. نشانه های الهی را انکار نکنید که در رستاخیز وجود شما مورد انکار واقع می‌شود.

۵. عوامل محرومیت از بهشت را بشناسید (و مواظب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی اعراف با اشاره به قرآن و ویژگی‌های آن می‌فرماید:

۵۲. وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۱

و در واقع، کتابی برای آنان آوردیم که آن را عالمانه شرح دادیم؛ در حالی که رهنمود و رحمتی، برای گروهی است، که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن بر اساس علم، تشریح و بیان شده است، یعنی زیربنای وحی الهی، دانش است؛ از این رو هدایت‌ساز و رحمت‌آفرین است.

۲. قرآن برای خداباوران، هدایتگر و رحمت‌ساز است ولی برای دیگران این آثار را ندارد؛ یعنی هم چون غذای گوارایی است که برای انسان‌های سالم بسیار مفید است، اما برای انسان‌های بیمار چندان مفید نیست. آری؛ خدا زمینه‌ی رحمت و هدایت را با نزول قرآن فراهم کرده است، اما برخی افراد خودشان کوتاهی کردند و با انکار آیات الهی خویشتن را از این فیض محروم ساختند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی عالمانه، هدایتگر و رحمت‌آفرین است (پس از برنامه‌های آن استفاده کنید).

۲. ایمان بیاورید تا بتوانید از (مراتب عالی) رحمت و هدایت قرآنی استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی اعراف به انتظارات بی‌جای کافران منحرف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳. هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آیا [آنان جز در انتظار (واقع شدن و) سرانجام آن (هشدارهای قرآن)

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۲

هستند؟! روزی که سرانجام آن فرا رسد کسانی که قبلًا آن را فراموش کرده بودند، می‌گویند: «بدرستی که فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند؛ پس آیا شفاعت‌گرانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند، یا (ممکن است به دنیا) بازگردانیده شویم، که اعمالی غیر از آنچه همواره انجام می‌دادیم، انجام دهیم؟!» (ولی آنان) یقیناً به خودشان زیان رسانده‌اند، و آنچه را همواره (از معبودها به دروغ) می‌ساختند، از (نظر) شان گم شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تأویل» در اصل به معنای «بازگشتن» یا «بازگشت دادن» است و در قرآن کریم گاهی به معنای توجیه متشابهات، دلایل و اسرار کارها ونیز پایان کار و نتایج آن و حقیقت و واقعیت عینی چیزی می‌آید. «۱»

در این آیه ممکن است معنای سوم یا چهارم مورد نظر باشد؛ «۲» و مقصود تأویل کتاب و آیات مربوط به رستاخیز است، یعنی در آن روز حقایق قرآن و تهدیدهای آن روشن می‌شود.

۲. گویا کافران انتظار داشتند قیامت و حالات بهشتیان و دوزخیان را به چشم خود ببینند تا ایمان آورند، اما اگر رستاخیز و آثار و نشانه‌های آن ظاهر شود، راهی برای توبه و بازگشت باقی نمی‌ماند و ایمان کسی پذیرفته نمی‌شود.

۳. اگر کافران بخواهند شفیعی داشته باشند، باید دست به دامن بت‌ها و معبودهای دروغین خود بزنند، در حالی که آنها منشأ هیچ اثری نیستند و در

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۳

رستاخیز گم و نابود می‌شوند.

۴. عبارت «آنان خودشان زیان کرده‌اند.»، اشاره‌ی لطیفی است به این که کافران سرمایه‌های وجودی خود را از دست داده، و گرفتار زیانی شده‌اند که سراسر وجودشان را فرا گرفته است و از این روست که نمی‌توانند به دنیا بازگردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان آخرت جای عمل و کسب فضایل نیست (تا دیر نشده است اقدام کنید).

۲. رستاخیز، روز آشکار شدن حقایق قرآن و تحقّق تهدیدهای الهی و بیداری غافلان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی اعراف به معرفی خدا و نشانه‌های او در صحنه‌ی آسمان می‌پردازد و می‌فرماید:

۵۴. إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

در واقع پروردگار شما، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوره آفرید؛ سپس بر تخت (جهانداری و تدبیر هستی)

تسلّط یافت؛ و روز را به شب می‌پوشاند، در حالی که شتابان آن را می‌طلبد؛ و خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید،) در حالی که به فرمان (و تدبیر) او رام شده‌اند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان (تدبیر جهان)، تنها برای اوست؛ خجسته (و پایدار) است خدایی که پروردگار جهانیان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «یَوم» در این گونه آیات «۱»، همان دوره‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین است؛ «۲» از تعبیر برخی آیات که کلمه‌ی «بَینهما» را اضافه دارد استفاده می‌شود که مقصود آفرینش کل جهان در شش دوره است. «۳»

۲. در علم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیز به دوره‌های خلقت زمین و جهان اشاره شده است و بر اساس مطالعات علمی، حدس‌هایی بیان کرده‌اند، اما آنچه مسلم است مجموعه‌ی آسمان و زمین، بلکه کل هستی، در چند دوره آفریده شده است که در آیات ۸- ۱۱ سوره‌ی فصّلت به محتوای این دوره‌ها اشاره‌ای اجمالی شده است. «۴»

۳. «عَرْش» «۵» هنگامی که در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای مجموع

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۵

جهان هستی است که در حقیقت هم چون تخت حکومت پروردگار است؛ و تعبیر «سپس بر تخت تسلّط یافت» کنایه از تسلط زمام‌دار بر امور کشور خویش و تدبیر آنهاست؛ همان طور که در فارسی نیز تعبیر «بر تخت نشستن» کنایه از در دست گرفتن قدرت و حاکمیت و تدبیر امور است.

پس آیه‌ی بالا هیچ ربطی به «جسم بودن خدا» ندارد، بلکه کنایه از احاطه‌ی کامل و تسلط و تدبیر او در جهان هستی است. «۱» در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲»

۵. تعبیر «روز را با شب می‌پوشاند و شب با سرعت به دنبال روز حرکت می‌کند.» بسیار جالب است؛ زیرا اگر کسی از بیرون به کره‌ی زمین نظر کند، می‌بیند که کره‌ی زمین، با آن عظمت و سرعت سرسام‌آوری که به دور خود می‌چرخد، یک طرف آن در مقابل نور خورشید قرار دارد، و سایه‌ی مخروطی شکل زمین طرف دیگر آن می‌افتد و احساس می‌شود که گویا شبح غول‌پیکری با سرعت زیاد به دنبال روشنایی روز در حرکت است و آن را می‌طلبد.

۶. برخی مفسران گفته‌اند: «خلق» در این آیه به معنای آفرینش نخست، و «امر» به معنای قوانین و نظام‌هایی است که به فرمان پروردگار در جهان هستی حکم فرماست و آنها را در مسیر خود رهبری می‌کند.

برخی نیز گفته‌اند: «خلق» به معنای «عالم مادی» و «امر» به معنای «عالم ماورای مادی» است. «۳»

۷. تعابیر «تسلّط و تدبیر خدا بر جهان و عرش» و «تسخیر آسمان‌ها» و این که «خلق و امر» به دست خداست، همگی حکایت از آن دارد که جهان، همان گونه که در آغاز نیازمند خالق است، در ادامه‌ی راه و بقای خویش نیز محتاج

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۶

دعا و شرایط و آداب آن

خداست و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن دریغ شود، نظامش به کلی می‌گسلد.

۸. مقصود از «مُسخّر بودن خورشید و ماه و ستارگان به امر الهی»، آن است که منظومه‌ها و کهکشان‌های آسمان‌ها، هر کدام بر اساس نظام و قوانین تکوینی خدا در حرکت‌اند و همواره تسلیم این قوانین هستند.

۹. «وجود خدا با برکت است.»، یعنی وجودی ازلی و ابدی، پایدار و سرچشمه‌ی همه‌ی برکات و نیکی‌هاست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم آفرینش جهان به دست پروردگار است و هم تدبیر پرورش آن.

۲. با مطالعه در مراحل آفرینش جهان و گردش شب و روز، خداشناس شوید.

۳. نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی آسمان و تسخیر ستارگان و سیارات ببینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی اعراف به آداب و شرایط استجابت دعا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً إِنَّهُ لَایُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ

پروردگارتان را فروتنانه (و آشکارا) و پنهانی، بخوانید؛ که او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از «تَضرُّع» «۱» و «خفیۀ» آن است که دعا را با حالت فروتنی بخوانید، تا روح دعا در تمام وجود شما منعکس شود و در پنهان دعا کنید تا به اخلاص نزدیک‌تر و از ریا دورتر باشد.

برخی از مفسران نیز گفته‌اند: این دو واژه اشاره به آن است که دعا را آشکار و پنهان بخوانید، یعنی هر مکان و زمانی اقتضایی دارد؛ گاهی بهتر است آشکار و گاهی لازم است پنهان دعا کنیم. برخی از روایات نیز به این مطلب اشاره دارند. «۲»

۲. در یکی از جنگ‌ها، هنگامی که سپاهیان اسلام کنار درّه‌ای رسیدند، فریاد می‌زدند و ذکر خدا می‌گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای مردم اندکی آرام‌تر دعا کنید؛ شما شخصی ناشنوا و غایب را نمی‌خوانید؛ کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک است و او با شماست. «۳»

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تضرّع در دعا، دست بلند کردن به هنگام دعاست؛ و پیامبر اسلام نیز چنین دعا می‌کرد.

و سلمان فارسی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت کرده که خدا حیا می‌کند دستی را که به دعا بلند شده محروم برگرداند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۸

روشن است که این گونه احادیث موارد و مصادیق تضرّع را بیان می‌کند و سبب انحصار معنای آیه در این موارد نمی‌شود.

۴. جمله‌ی «خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.»، هرگونه تجاوز از حد، اعم از فریاد کشیدن به هنگام دعا، ریاکاری و توجه به غیر خدا در هنگام دعا را شامل می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دعای باتضرّع و مخفیانه به اجابت نزدیک‌تر است.

۲. مقررات الهی را نقض نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی اعراف به شرایط دیگر استجابت دعا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶. وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ

و در زمین پس از اصلاح آن فساد مَکنید، و او را با ترس و امید بخوانید؛ که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، با توجه به آیه‌ی قبل، اشاره می‌کند که دعا هنگامی مستجاب می‌شود که با جنبه‌های سازنده و عملی همراه باشد؛ بنابراین، دعای افراد فسادگر و تبهکار به جایی نخواهید رسید.

۲. مقصود از «فساد در زمین بعد از اصلاح آن» چیست؟

مقصود اصلاح از ظلم یا کفر یا هر دو است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۱۹

زمین فاسد بود و خدا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آن را اصلاح کرد. «۱»

۳. در هنگام دعا، نه آن چنان از اعمال خود راضی باشید که بپندارید هیچ نقطه‌ی تاریکی در زندگی شما نیست، که این عامل سقوط است؛ و نه آن چنان مأیوس باشید که خود را شایسته‌ی بخشش خدا و اجابت دعا ندانید، که ناامیدی، نور تلاش را خاموش می‌کند و یأس از رحمت الهی از بزرگ‌ترین گناهان است.

پس با دو بال «بیم و امید»، امید به رحمت خدا و بیم از مسئولیت‌ها و لغزش‌ها، دعا کنید.

۴. جمله‌ی آخر آیه که می‌فرماید: «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»، شاید اشاره به شرطی دیگر برای استجابت دعا باشد؛ یعنی اگر می‌خواهید دعای شما تنها در حد سخن نماند، آن را با اعمال نیک همراه سازید، تا رحمت الهی شامل حال شما شود.

۵. در این آیه و آیه‌ی قبل مجموعاً شش مورد از آداب و شرایط دعا بیان شده که عبارت‌اند از:

الف) دعا همراه با تضرّع و فروتنی باشد؛

ب) به صورت پنهانی باشد؛

ج) از حدّ اعتدال تجاور نکند؛

د) با فسادگری همراه نشود؛

ه) با بیم و امید همراه باشد؛

و) با نیکوکاری توأم شود.

۶. دعا روح عبودیت و عامل انسان‌سازی است:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۰

امام عارفان در مورد دعا می‌فرمایند:

این دعاهایی که از ائمه‌ی ما وارد شده است، مثل کمیل، مناجات شعبانیه، دعای حضرت سیدالشهداء و دعای سمات، این‌ها چه جور انسان درست می‌کنند ... این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد؛ وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، انسانی می‌شود که کار می‌کند، اما برای خدا، شمشیر می‌زند برای خداست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دعای نیکوکاران و ترسایان امیدوار، به اجابت نزدیک‌تر است.

۲. فسادگری نکنید (که دعای شما از اجابت دور می‌شود).

۳. همراه با بیم و امید خدا را بخوانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۱

دعا و شرایط و آداب آن

الف) دعا کنید:

۱. مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم (غافر، ۶۰)

۲. اگر دعای شما نبود پروردگارم برای شما ارجی قایل نمی‌شد (فرقان، ۷۷)

۳. دعا مغز عبادت است (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۴. دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

۵. دعا بلای نازل شونده را مادامی که نازل نشده دفع می‌کند. (امام سجاد علیه السلام) «۳»

ب) زمان دعا:

۱. صبح و شام دعا کنید (اعراف، ۲۰۵).

۲. بعد از هر نماز واجب یک دعای مستجاب هست. «۴»

۳. از احادیث استفاده می‌شود که زمان‌های استجابت دعا عبارت‌اند از:

سحرها، زمان نزول باران، زمان آشکار شدن معجزه‌ای الهی، بعد از نمازهای واجب، و دعای مریض برای کسی که از او عیادت می‌کند. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۲

ج) آداب دعا:

۱. در دل دعا کنید (اعراف، ۲۰۵).

۲. فروتنانه و ترسان دعا کنید (اعراف، ۲۰۵).

۳. (آهسته و آرام) بدون صدای بلند دعا کنید (اعراف، ۲۰۵).

۴. پروردگارتان را فروتنانه و پنهانی بخوانید (اعراف، ۵۵).

۵. خدا را با بیم و امید بخوانید (اعراف، ۲۹ و غافر، ۶۵).

۶. خدا را با اخلاص بخوانید (اعراف، ۲۹ و غافر، ۶۵).

۷. خدا را با نام‌های نیکو بخوانید (اعراف، ۱۸۰).

۸. از احادیث استفاده می‌شود که آداب دعا عبارت‌اند از:

بسم اللّه الرحمن الرحیم گفتن در اول دعا، تمجید خدا با صفات نیکوی او، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و افراد صالح در دعا، اقرار به گناه، فروتنانه و ترسان دعا کردن، دو رکعت نماز قبل از دعا، چیزی از دعا را کوچک نشمارد، درخواست‌های خود را زیاد ندانـد، در دعا بلنـد همت باشـد و مطالب عالی بخواهد، قبل از دعای به خود به دیگران دعا کند، دعای اجتماعی کنیـد (همراه بـا دیگران و زن و بچه)، حسن خلق به اجابت دعا داشـته باشـید، اصـرار در دعا کنیـد و در زمان مناسب دعا کنید. «۱»

د) چرا برخی دعاها مستجاب نمی‌شود:

۱. انسان بدی‌ها را طلب می‌کند (همان طور که) نیکی را طلب می‌کند و انسان همواره عجول است (اسراء، ۱۱).

۲. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که آداب دعا را به جا آوریـد .... که هر کس به شرایط دعا عمل نکنـد، منتظر اجابت نباشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۳

ه) شرایط استجابت دعا و موانع آن:

۱. از احادیث استفاده می‌شود که شرایط دعا عبارت‌اند از:

- معرفت؛

- عمل به مقتضای معرفت (وفای به عهد)؛

- غذای پاک و پاکیزه؛

- حضور قلب در دعا؛ «۱»

۲. از احادیث استفاده می‌شود که موانع استجابت دعا عبارت‌اند از:

- گناه (پس باید قبل از دعا توبه کرد)؛

- ستمکاری؛

- درخواست چیزی خلاف حکمت (و مصلحت خویش). «۲»

و) چه چیزی از خدا بخواهیم:

۱. همه چیز خودتان را از خدا بخواهید (و در مورد آن دعا کنید) «۳» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله).

۲. به موسی گفته شد: هر چه نیاز داری از من بخواه حتی علف گوسفند و نمک غذای خودت را. «۴»

۳. چیزهایی را بخواهید که شما را کمک کند و ماندگار باشد (علی علیه السلام). «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۴

ز) دعای کسانی که مستجاب می‌شود:

از احادیث استفاده می‌شود که دعای این افراد مستجاب است: ۱. دعای پدر برای فرزند نیکوکارش و نفرین او برای فرزند بدکارش؛

۲. دعای مظلوم علیه ظالم و دعای او برای کسی که مظلوم را یاری می‌کند؛

۳. دعای مؤمن برای برادر مؤمنش و علیه برادر مؤمنش، اگر می‌تواند به او کمک کند و نکند؛

۴. دعای امام عادل؛

۵. دعای کودکان، که گناه نمی‌کنند؛

۶. کسی که قرائت قرآن می‌کند، یک دعای مستجاب دارد؛

۷. کسی که امیدی جز به خدا ندارد. «۱»

ح) دعای کسانی که مستجاب نمی‌شود:

۱. دعای کسی که کار نکند یا مالش را ضایع کند.

۲. کسی که کاری می‌کند که خدا ناخشنود است.

۳. کسی که امر به معروف و نهی از منکر نکند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۵

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی اعراف به نشانه‌های مبدأ و معاد در طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷. وَهُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّی إِذَا أَقَلَّتْ سَحَاباً ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتَی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ

و او کسی است که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش، مژده‌رسان می‌فرستد؛ تا آن گاه که ابرهای گرانبار را (بر دوش) کشند، آن (ها) را به سوی سرزمین مرده می‌رانیم؛ و به وسیله آن (ها)، آب را فرود آوریم، و با آن، از (خاک) هر گونه محصولات برآوریم؛ این گونه مردگان را (نیز از قبرها) خارج می‌سازیم؛ تا شاید شما متذکّر شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از شیوه‌های قرآن کریم آن است که در برخی از موارد خداشناسی و معادشناسی را با هم همراه می‌کند و برای هر دو از طریق اسرار آفرینش موجودات استدلال می‌کند.

۲. جهان طبیعت و قوانین پیچیده‌ی آن و نظمی که دارد، تحت اراده‌ی پروردگار است؛ پس در مطالعه‌ی طبیعت از مبدأ هستی غافل نشویم.

۳. مرگ به معنای نابودی نیست؛ مرگ و حیات به معنای تغییر حالات ماست و همان طور که زمین مرده روزی زنده می‌شود، شما هم زنده می‌شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شواهد و دلایل مبدأ و معاد در طبیعت هویداست.

۲. با مطالعه در گردش باد و باران و رویش گیاهان، خداشناس شوید.

۳. از زنده شدن خاک مرده و رویش گیاهان، به معاد پی ببرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۶

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی اعراف به تفاوت استعدادها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِى خَبُثَ لَايَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً كَذلِكَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

و سرزمین پاکیزه، گیاهش به رخصت پروردگارش می‌روید؛ و آن (سرزمینی) که پلید است، جز (گیاه) کم فایده از آن نمی‌روید؛ اینچنین نشانه‌ها را برای گروهی که سپاس‌گزاری می‌کنند، به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، انسان‌های بااستعداد و بخشنده به سرزمین پاک تشبیه شده‌اند که گیاهان زیادی از آن می‌روید وانسان‌های بخیل و فاسد به زمین‌های شوره زار و پلید تشبیه شده‌اند که چیز اندکی از آن خارج می‌شود. «۱»

۲. آیه مورد نظر به این مسئله‌ی مهم اشاره دارد که تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع کافی نیست، بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط اساسی است.

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض

ور نه هر سنگ و گِلی لؤلؤ و مرجان نشود

ذرّه را تا نبود همّت عالی، حافظ

طالب چشمه‌ی خورشید درخشان نشود (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۷

ماجرای نوح

۳. تعبیر «با رخصت الهی» (با اجازه‌ی قبلی و فرمان خدا)، اشاره دارد که استعدادها و قابلیت‌ها با فرمان الهی اثربخش و سودمند می‌گردد؛ و این یکی از شرایط اساسی برای به ثمر رسیدن یک موضوع است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

پیام این آیه آن است که:

۱. باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خسن ۲. کارها در سایه‌ی لطف الهی ثمره‌بخش می‌شوند.

۳. با دقت در مثال‌های قرآن، نشانه‌های الهی را ببینید و سپاس گزاری کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی اعراف به داستان حضرت نوح علیه السلام و پیام و هشدار او اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۹. لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَالَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

بیقین نوح را به سوی قومش فرستادیم، و (او به آنان) گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست؛ که من از عذاب روز بزرگ بر شما می‌ترسم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم پس از بیان مطالبی کلی درباره‌ی خداشناسی و معاد و هدایت بشر و احساس مسئولیت، اینک در سوره‌ی اعراف به سرگذشت گروهی از پیامبران الهی، هم چون، نوح، هود، صالح، لوط، شُعیب و موسی اشاره می‌کند، تا نمونه‌های زنده‌ای برای آن مطالب کلی، در مسیر تاریخ بشر نشان دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۸

۲. سرگذشت نوح و قومش علاوه بر سوره‌ی اعراف، در سوره‌های هود، انبیاء، مؤمنون، شعرا، صافّات، اسراء، احزاب، یونس و قمر آمده و سوره‌ی کوتاهی نیز به نام سوره‌ی نوح داریم. مطالب مهم رسالت این پیامبر بزرگ و چگونگی ساختن کشتی و آمدن سیلاب و غرق شدن کافران، در سوره‌های دیگر خواهد آمد؛ و در این سوره فهرست‌وار به مطالبی اشاره شده است.

۳. بر طبق احادیث، نام اصلی حضرت نوح علیه السلام، عبدالغفار، یا عبدالاعلی یا عبدالملک بود «۱» و از آن جا که برای خود و مردم زیاد نوحه‌سرایی و زاری می‌کرد، او را نوح «۲» نامیدند. «۳»

۴. پیام نوح، همان شعار توحید، نخستین پیام و شعار همه‌ی پیامبران الهی بود؛ و از این روست که در سوره‌های قرآن از زبان بسیاری از پیامبران می‌خوانیم که

ای قوم من! خدای یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست. «۴»

این شعار شامل اثبات توحید و نفی هر گونه شرک و بت‌پرستی و از مشترکات ادیان الهی است.

۵. از شعار نوح و دیگر پیامبران الهی استفاده می‌شود که بت‌پرستی مهم‌ترین خار راه سعادت انسان‌هاست که باغبان‌های توحید، برای تکامل و پرثمر شدن درختان جامعه‌ی انسانی، درصدد ریشه کن کردن آن بوده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۲۹

۶. نوح علیه السلام یکی از پیامبران «اولوالعزم» بود، یعنی پیامبری بزرگ و صاحب شریعت که دینش جهانی بود.

۷. در برخی احادیث آمده است که بین حضرت آدم و نوح علیهما السلام پیامبران زیادی بودند که در قرآن نام آنها نیامده است. «۱»

۸. نوح می‌گوید: اگر یقین به مجازات الهی در رستاخیز، یا سیلاب عظیم در آینده ندارید «۲»، حداقل بیم آن هست؛ «۳» بنابراین عقل اجازه نمی‌دهد که این راه پرخطر را بپیمایید. این تعبیرات نشانه‌ی دل سوزی پیامبران الهی برای مردم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی دل سوز بشریت‌اند و قبل از نزول عذاب به مردم هشدار می‌دهند.

۲. توحید و نفی شرک، شعار مشترک ادیان الهی است.

۳. مبلغان دینی و رهبران الهی احساس خطر خود را به مردم منتقل سازند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی اعراف به برخورد منفی سرمایه‌داران با رهبران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاکَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۰

اشراف قومش (به نوح) گفتند: «قطعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اولین واکنش منفی در برابر دعوت توحیدی پیامبران را گروهی از اشراف «۱» و ثروتمندان بی‌درد نشان دادند؛ آنان منافع خود را در تضاد با بیدارگری پیامبران می‌دیدند و مذهب را مانع هوس بازی‌های خویش می‌دانستند.

۲. برخورد اشراف با نوح علیه السلام عجیب است؛ آنان نه تنها به حضرت نوح ایمان نیاوردند، بلکه او را گمراه معرفی کردند.

آری؛ این شیوه‌ی مخالفان پیامبران است که همیشه خود را پیش رو و فهمیده جلوه می‌دهند، ولی پیامبران و منادیان راه آنان را مرتجع، ساده‌لوح و گمراه می‌پندارند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منادیان راه خدا، از دیرزمان، آماج تیر تهمت‌ها و توهین‌های سرمایه‌داران بوده‌اند.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی برخوردهای منفی اشراف باشند (و پاسخ مناسب و منطقی آماده کنند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۱

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و سوم سوره‌ی اعراف به پاسخ متین و محبت‌آمیز نوح علیه السلام و اهداف رسالت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱- ۶۳. قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِی ضَلَالَةٌ وَلکِنِّی رَسُولٌ مِن رَبِّ الْعَالَمِینَ* أُبَلِّغُکُمْ رِسَالاتِ رَبِّی وَأَنْصَحُ لَکُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ* أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلَی رَجُلٍ مِنْکُمْ لِيُنْذِرَکُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ

(نوح) گفت: «ای قوم [من ! هیچ گونه گمراهی در من نیست، ولیکن من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم.* رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم؛ و برای شما خیرخواهی می‌کنم؛ و چیزی را که [شما] نمی‌دانید از (جانب) خدا می‌دانم.* و آیا تعجب کرده‌اید که (دستور) آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میانتان به شما برسد، تا به شما هشدار دهد، و تا خودنگهداری کنید؟! و باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نوح در پاسخ متین خود به دو مطلب اساسی اشاره کرد: نخست آن که گمراهی را از خویش نفی و سخن مخالفان را مؤدبانه رد کرد؛ و دوم آن که کارها و سخنان خود را به خدا منسوب کرد و گفت من فرستاده‌ی اویم، پس اشکالات شما به راه خداست.

۲. تعبیر «پروردگار جهانیان»، در حقیقت، به نحوی، باطل شمردن عقاید مشرکان است که خدایانی همانند خدای دریا، خدای آسمان، خدای صلح و جنگ قایل بودند؛ یعنی همه‌ی این‌ها بی‌اساس است و پروردگار جهانیان یکی است.

۳. این جمله که فرمود: «من چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید.»، ممکن است تهدیدی در برابر مخالفان باشد؛ یعنی من مجازات‌های دردناکی از خدا برای تبهکاران سراغ دارم که شما هنوز از آن بی‌خبرید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۲

یا اشاره‌ای باشد به لطف پروردگار؛ یعنی اگر شما در راه اطاعت او گام بردارید، برکاتی از او سراغ دارم که شما از عظمت آنها بی‌اطلاع هستید.

و یا اشاره به علوم حضرت نوح باشد؛ یعنی اگر من عهده‌دار هدایت شما شده‌ام، مطالبی درباره‌ی خدا و دستوراتش می‌دانم که شما از آن آگاهی ندارید؛ از این رو لازم است شما از من پیروی کنید.

البته ممکن است همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. «۱»

۴. پیامبران و مبلّغان راه خدا، هم دل سوز و ناصح «۲» بودند و هم دانش کافی داشتند؛ دانش‌هایی که به صورت عادی، دست بشر به آنها نمی‌رسد.

۵. در آیه اشاره شده که، از طرفی، پیام وحی از جانب پروردگار شماست، که می‌خواهد شما رشد یابید و تربیت شوید و، از طرف دیگر، این پیام بر مردی از خود شما فرود آمده است، نه به طرف اقوام دیگر یا غیر انسان‌ها؛ پس چرا تعجب می‌کنید که انسانی از شما پیامبر شده است؟!

۶. در این آیات به پنج هدف رسالت پیامبران اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) رساندن پیام الهی به مردم؛

ب) خیرخواهی و نصیحت به مردم؛

ج) هشدار و توجه دادن در مورد عواقب اعمال؛

د) دعوت به خودنگه داری و پارسایی؛

ه) زمینه‌سازی برای نزول رحمت الهی بر مردم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف رهبران الهی، پیام رسانی، خیرخواهی، دانش‌افزایی، هشدارگری، پارسایی و رحمت است.

۲. به مخالفان دین، متین، مؤدبانه و حکیمانه پاسخ بگویید.

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی اهداف رسالت خود را برای مردم شفاف بیان کنند.

۴. در تبلیغ دینی، از عناصر پیام، عاطفه، دانش و هشدار بهره ببرید.

۵. خیرخواه مردم باشید (و با خیرخواهان امت برخورد منفی نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی اعراف به نجات نوح و یارانش و فرجام عذاب‌آلود مخالفان کوردل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴. فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً عَمِينَ

و او را تکذیب کردند؛ و (ما) وی و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم؛ و کسانی را که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم؛ [چرا] که آنان گروهی کور [دل بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کوردلی و عدم درک حقایق، نتیجه‌ی اعمال شوم و لجاجت‌های مستمر انسان است که دامن او را می‌گیرد؛ یعنی چشم‌پوشی از حقایق، به کار نگرفتن خرد و گناهان مستمر، سبب می‌شود که تدریجاً چشم حقیقت‌بین دل و عقل انسان ضعیف شود و سرانجام نابینا گردد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۴

۲. همراهی با پیامبر، زمینه‌ساز نجات است؛ زیرا در کشتی نوح حیواناتی نیز بودند که نجات یافتند.

۳. کوردلی، عامل تکذیب رسالت پیامبران است و دروغ انگاشتن نشانه‌های خدا، زمینه‌ساز هلاکت انسان است و او را در عذاب الهی غرق می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مردان الهی نجات و سعادت است و فرجام مخالفان دین عذاب‌آلود است.

۲. اگر می‌خواهید نجات یابید، با رهبران الهی همراهی کنید.

۳. کوردلی و تکذیب آیات الهی موجب هلاکت انسان می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی اعراف به سرگذشت عبرت‌آموز حضرت هود علیه السلام و پیام اساسی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۵. وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست؛ پس آیا خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان حضرت هود علیه السلام و قوم عاد و درگیرهای آنان، در سوره‌های اعراف، شعراء و هود آمده است. هود «۱» یکی از پیامبران الهی است که برای

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۵

ماجرای قوم عاد

ملتی خاص، یعنی قوم «عاد» برانگیخته شد؛ «۱» یعنی دین او جهانی نبود.

۲. قوم عاد در سرزمین یمن و در منطقه‌ی احقاف، در جنوب عربستان زندگی می‌کردند و از نظر قدرت جسمی و امکانات مادی، ملتی نیرومند بودند، اما گرفتار بت‌پرستی و مفاسد اخلاقی شدند. «۲»

۳. در این آیه از هود با تعبیر «برادر» یاد شده است؛ شاید بدان جهت که هود با ملت عاد خویشاوندی داشت، و یا به خاطر آن که هم چون برادری دل سوز برای ملت خویش می‌کوشید و از هرگونه ریاست‌طلبی دوری می‌کرد و خود را برادر و برابر با دیگران می‌دانست.

این تعبیر اشاره به برادر دینی بودن هود با ملت عاد ندارد؛ زیرا آن مردم به دعوت او پاسخ مثبت ندادند و ایمان نیاوردند تا برادر دینی او شوند.

۴. هود علیه السلام مردم را دعوت می‌کرد که با پرستش خدا و دوری از شرک خود را از زیان و نقصان و عذاب حفظ کنند «۳» و به رشد و تکامل برسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید و نفی شرک، شعار مشترک ادیان الهی است.

۲. منادیان توحید، هم چون برادری دل سوز، برای ملت خویش باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی اعراف به برخورد منفی سرمایه‌داران با حضرت هود اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۶. قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۶

اشرافِ قومش که کفر ورزیدند، گفتند: «قطعاً ما تو را در (نوعی) سبک‌سری می‌بینیم، و در واقع ما گمان می کنیم که تو از دروغ گویان هستی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سفاهت به معنای سبک‌سری و سبک‌مغزی است، اما از نظر قوم هود، کسانی که رنگ محیط را نپذیرند و با سنت‌های غلط مبارزه کنند، سبک سر هستند. آری؛ تهمت سفاهت و جنون از تهمت‌های رایج مخالفان به رهبران الهی است.

۲. مخالفان هود، از مخالفان نوح جسورتر بودند؛ چون مخالفان نوح می گفتند «او گمراه است»؛ اما مخالفان هود می گفتند «او سفیه و دروغ گو است».

۳. از تعبیر «تو را در سبک‌سری می‌بینیم و گمان می کنیم که از دروغ گویان هستی.»، استفاده می‌شود که مخالفان هود بر اساس علم و دانش سخن نمی گفتند و خودشان نیز به این مطلب اعتراف داشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین، بدون علم با رهبران الهی مخالفت می کنند.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی برخوردهای منفی و تهمت سرمایه داران باشند.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هفتم تا شصت و نهم سوره‌ی اعراف با اشاره به پاسخ مؤدبانه‌ی هود و اهداف رسالت او و نعمت‌های الهی می‌فرماید:

۶۷ - ۶۹. قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَبِّ الْعَالَمِينَ* أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ* أَوَ عَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِن

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۷

رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

(هود) گفت: «ای قوم [من ! هیچ گونه سبک‌سری در من نیست؛ ولیکن من فرستاده‌ای از طرف پروردگار جهانیانم.* رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم؛ و من برای شما، خیرخواهی درستکار هستم.* و آیا تعجّب کرده‌اید که (دستور) آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میانتان به شما برسد تا هشدارتان دهد؟! و یاد آرید هنگامی که (خدا) شما را پس از قوم نوح، جانشینان (آنان) قرار داد، و گستره آفرینش شما را بیفزود؛ پس نعمت‌های خدا را به یاد آرید؛ تا شاید شما رستگار شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هود در این پاسخ حکیمانه و مؤدبانه به چند مطلب اشاره کرد:

الف) سفاهت و سبک‌مغزی را از خود و راه خویش نفی کرد.

ب) سخن مخالفان را مؤدّبانه رد کرد.

ج) کارها و سخنان خود را به خدا نسبت داد و گفت «من فرستاده‌ی اویم.» پس اشکالات شما به راه خداست.

د) دلیلی بر فرزانگی خویش آورد و اشاره کرد که مهم‌ترین دلیل بر سرمایه‌ی عقلانی و فرزانگی من آن است که خدا مرا به

رسالت برگزیده است.

ه) با تعبیر پروردگار جهانیان، به مخالفان خویش فهماند که بت‌پرستی آنان باطل است و جهانیان یک پروردگار دارند.

۲. هود علیه السلام خود را نصیحت‌گر و امانت دار معرفی کرد. این تعبیرات، نشان می‌دهد که معرفی صفات و توانایی‌های ضروری مانعی ندارد.

۳. مضمون این آیه‌ی در آیه‌ی ۶۲ همین سوره از زبان نوح علیه السلام بیان‌شد، اما با دو تفاوت:

نخست آن که، در آیه‌ی ۶۲ در پایان آیه فرمود: «من چیزهایی که شما

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۸

نمی‌دانید از جانب خدا می‌دانم.» و این وسعت علمی نوح را نشان می‌داد.

و دوم آن که، در آیه‌ی ۶۲ نصیحت‌گری یکی از اهداف بعثت نوح به شمار می‌آمد، اما در این جا بیان حالت هود است. «۱»

این دو تفاوت نشان می‌دهد که حوزه‌ی علمی و مسئولیتی حضرت هود از حضرت نوح محدودتر بود و نوح علیه السلام پیامبر اولوالعزم و دین او جهانی بود، اما هود علیه السلام پیامبر خاصّ ملت خویش بود.

۴. پاسخ هود به کسانی که از نبوّت انسانی معمولی تعجب می‌کنند همان پاسخی است که نوح پیامبر در آیه‌ی ۶۳ همین سوره به مخالفان خویش داد و آن این که انسان از بالاترین استعداد برای گرفتن وحی برخوردار است؛ پس جای تعجب نیست که انسانی پیامبر شود.

۵. در این آیات نیز به یکی از اهداف رسالت پیامبران اشاره شده که همان هشدار و توجه دادن مردم به عواقب اعمال آنهاست.

۶. حضرت هود علیه السلام با یادآوری نعمت‌های الهی درصدد است که حسّ سپاس‌گزاری مردم را تحریک کند تا در برابر دستوارت الهی فروتن و رستگار شوند. آری؛ یاد نعمت‌های الهی زمینه‌ساز رستگاری انسان است؛ زیرا یاد نعمت، محبت و عشق می‌آورد و محبت، اطاعت را در پی دارد و اطاعت، سبب رستگاری است.

۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مقصود از نعمت‌های الهی، بزرگ‌ترین نعمت خدا بر مردم، یعنی ولایت اهل‌بیت است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۳۹

روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل و مهم نعمت‌های الهی را بیان می‌کنند، و گرنه مفهوم آیه همه‌ی نعمت‌ها را شامل می‌شود که با یادآوری آنها، انسان سپاس‌گزار خدا و دوست‌دار و فرمان‌بردار او می‌شود.

۸. جمله‌ی «گستره‌ی آفرینش شما را بیفزود.»، ممکن است اشاره به قدرت جسمانی فوق‌العاده‌ی قوم عاد باشد؛ همان طور که از آیات قرآن «۱» و تاریخ‌ها استفاده می‌شود که قوم عاد مردمی درشت‌استخوان و قوی‌پیکر بودند.

و نیز ممکن است اشاره به افزایش ثروت و قدرت مالی و تمدن ظاهری قوم عاد باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام رسانی و هشدارگری از اهداف رهبران الهی است.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی اهداف و برنامه‌های خود را برای مردم تبیین کنند.

۳. خیرخواه مردم باشید (و با خیرخواهان خود، برخورد منفی نکنید).

۴. نعمت‌های الهی را به یاد مردم آورید تا (سپاس‌گزار و) رستگار شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی اعراف به پیروی کورکورانه‌ی قوم عاد از پدرانشان و نقش آن در شرک آنان اشاره کرده،

می‌فرماید:

۷۰. قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْصَّادِقِينَ

(اشراف قوم هود) گفتند: «آیا به سراغ ما آمده‌ای تا خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را پدران ما همواره می‌پرستیدند، رها کنیم؟! پس اگر

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۰

راستگویی، آنچه را (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی، بیاور!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سطح افکار قوم عاد بسیار پایین بوده به طوری که از یگانه‌پرستی و نوآوری وحشت داشتند و شرك و بت‌پرستی را افتخار خود می‌دانستند؛ و تنها دلیل آنان همان تقلید کورکورانه از پدرانشان بود.

۲. تقلید چهار قسم است:

الف) تقلید جاهل از جاهل، که مورد سرزنش قرآن کریم است و نمونه‌ی آن را در آیه‌ی فوق، در پیروی کورکورانه‌ی قوم عاد از پدران جاهلشان می‌بینیم.

ب) تقلید عالم از عالم، که این هم صحیح نیست و هر دانشمند و متخصصی لازم است طبق نظر خود عمل کند و از همین روست که تقلید بر مجتهدان حرام است.

ج) تقلید عالم از جاهل که این هم ناپسند و از نظر عقل و دین مذموم و ممنوع است.

د) تقلید جاهل از عالم یا پیروی فرد غیرمتخصص و ناآگاه در یک رشته، از یک متخصص؛ مثل پیروی از پزشکان در مورد مصرف دارو یا تقلید از مجتهدان و مراجع تقلید در جزئیات و احکام، که این قسم صحیح و از نظر عقلا و دین پسندیده و بلکه لازم است.

۳. پیامبران الهی با روش‌های غلط جاهلی و آداب و رسوم شرك‌آلود نیاکان مردم، در ستیز بودند؛ به عبارت دیگر، پیامبران الهی تابع فرهنگ زمانه نمی‌شدند بلکه با عناصر منفی آن، از جمله تقلید کورکورانه و شرک مخالفت می‌کردند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۱

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی اعراف به فقدان دلیل منطقی برای شرك و خشم الهی بر قوم عاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱. قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِن رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

(هود) گفت: «براستی که پلیدی و خشم پروردگارتان، بر شما واقع شده است. آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید که شما و پدرانتان (برای بت‌ها، به عنوان معبود) نامگذاری کرده‌اید، [و] خدا هیچ دلیلی درباره آن [ها] فرو نفرستاده است؟! پس منتظر باشید، که من (هم) با شما از منتظرانم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان هایی که با حق درگیر می‌شوند و بر تعصب و تقلید از پدرانشان پافشاری می‌کنند، گرفتار انحراف عقیدتی و آلودگی روحی می‌گردند و پیامدهای پلید این روش، از جمله عذاب الهی، آنان را فرا می‌گیرد. «۱»

۲. بت‌ها، چیزی جز قطعات سنگ و چوب نیستند، و خدا بودن آنها، غیرواقعی و پوچ و فقط اسمی است که زاییده‌ی، پندارهای خام مشرکان و نیاکان آنهاست.

۳. در آیه‌ی فوق بار دیگر بر منطق و دلیل و برهان پافشاری شده است؛ از این روست که از زبان حضرت هود به مشرکان می گوید: این بت‌ها چیزهای

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۲

بدون دلیل است؛ نه دلیل عقلی بر پرستش بت داریم و نه از طرف خدا وحی (دلیل نقلی) بر پرستش آنها فرود آمده است.

۴. در پایان آیه اشاره به انتظار شده، که شاید مقصود انتظار مشرکان برای یاری بت‌ها و یا عذاب الهی و انتظار هود پیامبر برای فرود آمدن مجازات الهی بر بت‌پرستان بوده است. این انتظار اشاره دارد که حضرت هود به پیروزی خویش اطمینان داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نتیجه‌ی حق‌ستیزی، آلودگی و کیفر الهی است.

۲. تابع دلیل باشید نه نام‌های توخالی.

۳. در مورد مسائل بدون دلیل مجادله نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی اعراف به نابودی قوم عاد و نجات هود پیامبر و یاران او اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۲. فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

و او و کسانی را که با او بودند، با رحمتی از جانبمان نجات بخشیدیم؛ و دنباله کسانی را که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، و از مؤمنان نبودند، قطع کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات دیگر قرآن «۱» و احادیث اسلامی «۲» استفاده می‌شود که هلاکت

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۳

قوم عاد، توسط طوفانی پر سر و صدا و سرد و مسموم بود که به مدت هشت روز پیاپی بر آنان مسلّط شد و همه را نابود کرد، «۱» ولی هود علیه السلام و یارانش نجات یافتند.

۲. در این آیه به تأثیر همراهی با پیامبر در نجات انسان اشاره شده است؛ البته کسانی که همراه پیامبران هستند ممکن است از صمیم دل ایمان آورده باشند، یا این که فقط تسلیم راه پیامبر خدا شده و مخالفت نکنند و ایمانی ظاهری داشته باشند. آیه‌ی فوق نجات از عذاب دنیوی را شامل همه‌ی کسانی می‌داند که همراه پیامبر خدا باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی ایمانی و تکذیب آیات الهی، زمینه ساز عذاب است.

۲. با رهبران الهی همراهی کنید تا نجات یابید.

۳. با رهبران الهی و راه ایمان مخالفت نکنید که ریشه‌کن می‌شوید.

***

ماجرا قوم ثمود

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و سوم سوره‌ی اعراف به سرگذشت صالح پیامبر و معجزه‌ی او برای قوم ثمود اشاره کرده، می‌فرماید:

۷. وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و به سوی (قوم) ثَمُود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ (او) گفت: «ای قوم [من ! خدا را بپرستید، که هیچ معبودی جز او، برای شما نیست. بیقین دلیلی (معجزه آسا) از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ این ماده شتر

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۴

خدا، نشانه‌ای (معجزه‌وار) برای شماست؛ پس او را [به حال خود] واگذارید، که در زمین خدا (از علف‌های بیابان) بخورد؛ و سوء (قصد و آزاری) به او نرسانید، که عذاب دردناکی شما را فرا خواهد گرفت!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت «صالح» یکی از پیامبران الهی بود که در میان قوم «ثمود» برانگیخته شد و هم چون برادری آنان را به یکتاپرستی دعوت کرد. «۱» آنان در یک منطقه‌ی کوهستانی میان حجاز و سوریه (: شام) زندگی می‌کردند «۲» و برخی مفسران نوشته‌اند که در منطقه‌ی یمن زندگی می‌کردند. «۳»

۲. «بیّنه» در لغت به معنای دلیل روشن عقلی یاحسّی است؛ «۴» و در این آیه به معجزه‌ی الهی «بیّنه» گفته شده است؛ چون دلالت معجزه بر نبوّت پیامبر، هم از نظر حسّی و هم از نظر عقلی روشن است.

۳. در این آیه از معجزه با عنوان «آیه» (نشانه) یاد شده است؛ چرا که هر معجزه‌ای نشانه‌ی صدقِ آورنده‌ی آن است.

۴. معجزه با کارهای غیرعادی بشر، هم چون سحر و شعبده چند تفاوت دارد:

الف) معجزه بدون نیاز به تمرین و تحصیل انجام می‌شود.

ب) معجزه همراه با تحدّی و مبارزه‌طلبی است؛ یعنی آورنده‌ی معجزه می‌گوید اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید.

ج) معجزه با هدف ارشاد مردم و خیرخواهی صورت می‌گیرد، نه برای

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۵

منافع شخصی یا زیان رساندن به مردم.

۵. تعبیر «شتر خدا» (: ناقةُ اللَّه) «۱» یک اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی اشاره به آن است که شتر قوم ثمود یک شتر معمولی و عادی نبود، بلکه معجزه‌ای بود که مایه‌ی آزمایش مردم شد. آن شتر از علف بیابان استفاده می‌کرد «۲» و مقرر شد که اگر کسی به آن آزار برساند قوم ثمود عذاب شوند و در نهایت نیز این گونه شد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی از متن مردم و هم چون برادر آنها باشند.

۲. توحید، عنصر مشترک ادیان الهی است.

۳. پیامبران الهی دلیل و معجزه دارند (و بدون منطق ادعا نمی‌کنند).

۴. برخی معجزات الهی، وسیله‌ی آزمایش شماست (پس مراقب باشید مردود نشوید).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم سوره‌ی اعراف نعمت‌های الهی را بر قوم ثمود برمی‌شمارد و با منع فساد گری می‌فرماید:

۷۴. وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُوراً وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۶

و به خاطر آورید هنگامی که (خدا) شما را پس از (قوم) عاد جانشینان (آنان) قرار داد، و شما را در زمین مستقر ساخت، که در دشت‌هایش، قصرها می‌گزینید، و از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدید؛ بنابراین نعمت‌های خدا را به یاد داشته باشید؛ و در زمین

تبهکارانه فساد مکنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، از یک سو، به نعمت‌های الهی اشاره می‌کند تا آنها را فراموش نکنند و سپاس خدا را به جا آورند و از سوی دیگر، هشدار می‌دهد که پیش از ثمود نیز اقوام طغیان‌گری بودند که بر اثر مخالفت‌هایشان گرفتار عذاب الهی شدند.

۲. اگر انسان به یاد نعمت‌های الهی باشد، حسّ سپاس‌گزاری‌اش بیدار می‌شود و تسلیم خدا می‌گردد و شکر او را به جا می‌آورد و دستوراتش را عمل می‌کند و، در نتیجه، از گناه و فساد دوری می‌جوید.

۳. قوم ثَمود، محل زندگی خود را تغییر می‌دادند؛ آنان منزلی در کوهستان و قصری در بیابان داشتند که شاید تابستان به یکی و زمستان به دیگری کوچ می‌کردند.

البته مسکن و قصر از نعمت‌های الهی است، در صورتی که انسان را (از یاد خدا غافل نکند و) به فساد نکشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خانه‌های سنگی و قصرها نعمت‌های الهی است (به شرط آن که شما را از یاد خدا غافل نکند و سرکشی نکنید).

۲. به یاد نعمت‌های الهی باشید و (ناسپاسی و) فسادگری نکنید.

۳. با مطالعه‌ی تاریخ اقوام سرکش پیشین درس عبرت بگیرید و فساد گری نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۷

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم‌و هفتاد و ششم سوره‌ی اعراف به شبهه‌انگیزی اشراف مستکبر و ایمان مستضعفان به رسالت حضرت صالح علیه السلام اشاره می‌کند و گفتمان مستبکران با مستضعفان را این گونه بازگو می‌فرماید:

۷۵ و ۷۶. قَالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِن رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ* قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِی آمَنْتُمْ بِهِ کَافِرُونَ

از میان قومش اشرافی که تکّبر می‌ورزیدند، به کسانی از مستضعفان که از بین آنان ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا شما یقین دارید که صالح فرستاده‌ای از طرف پروردگارش است؟!» (مستضعفان) گفتند: «در حقیقت ما به آنچه (او) بدان رسالت یافته، مؤمنیم.»* کسانی که (از قوم صالح) تکّبر ورزیدند، گفتند: «در واقع ما به آنچه [شما] بدان ایمان آوریده‌اید، کافریم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اشراف و مستکبران قوم صالح از مستضعفان با ایمان پرسش می‌کردند، اما هدف آنان پژوهش و جست و جوی حق نبود، و تنها می‌خواستند با ایجاد شبهه در دل مؤمنان مستضعف روحیه‌ی آنان را تضعیف کنند. این یکی از شگردهای دشمنان دین است که در مورد رهبران الهی شبهه ایجاد می‌کنند تا با تضعیف آنان به هدف‌های شوم خود برسند.

۲. تعبیر «مستضعفان و مستکبران» از الگوهای قرآنی است که در مبارزات بشریت و صحنه‌های برخورد پیامبران با سران کفر و شرک چهره می‌نمایند. «مستکبران» ثروتمندان متکّبری هستند که خود را از دیگران برتر می‌بینند و به خاطر حفظ منافع خود، ایمان نمی‌آورند و بر کفر و شرک پافشاری دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۸

و «مستضعفان» مردمی فقیر، با فکری قوی و ایمانی استوار هستند که قدم در راه مبارزه با انحراف و فساد و کفر و شرک می‌گذارند. نکته‌ی جالب این است که قرآن نمی‌گوید آنان ضعیف هستند بلکه می‌گوید ضعیف نگه داشته شده‌اند؛ یعنی حقوق مالی و اجتماعی آنان را مستکبران به یغما برده و آنان را استثمار کرده‌اند.

آری؛ قرآن به جای تعبیرات کارگر و سرمایه‌دار، یا طبقه‌ی پایین و بالا ـ و یا اشراف و فقرا، عناوین زیبا و پیام‌دار «مستضعفان و مستکبران» را به کار می‌برد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر تضعیف رهبر دین بایستید و از او دفاع کنید.

۲. مستکبران شبهه‌انگیزی می‌کنند (پس مواظب باشید).

۳. معمولًا مستکبران و اشراف خار راه دین و دین‌داران هستند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم سوره‌ی اعراف به سرکشی مستکبران قوم ثمود و مبارزه طلبی آنها و فرجام عذاب آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۷ و ۷۸. فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَاصَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ* فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

و (مستکبران،) ماده شتر (معجزه‌آسا) را پِی کردند، و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند؛ و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه را به ما وعده می‌دهی برای ما، بیاور!»* پس زلزله آنان را فرو گرفت؛ و در خانه‌هایشان از پا درآمدند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۴۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در احادیث اسلامی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است که

حضرت صالح علیه السلام سالیان درازی مردم ثمود را به دین خدا فرا خواند ولی ایمان نیاوردند، تا این که با آن حضرت قرار گذاشتند که هر کدام از خدای دیگری چیزی بخواهند تا ببینند کدام خدا حق است.

قوم ثمود چندین بت را می‌پرستیدند؛ صالح علیه السلام آنان را جدا جدا صدا زد، ولی پاسخی نشنیدند.

سپس آنان از صالح خواستند که از خدا بخواهد، با معجزه، از کوه شتری بیرون آورد، و او چنین کرد، ولی جز اندکی ایمان نیاوردند، و صالح علیه السلام را متهم به سحر و دروغ گویی کردند. آن گاه از طرف خدا مقرر شد که شتر مذکور، یک روز در میان، از چشمه‌ی آنان آب بخورد، ولی آنها طاقت نیاوردند و شخصی نابخرد و شقّی را تحریک کردند تا شتر را پی کرد؛ «۱»

سپس صالح از طرف خدا برای مردم پیام آورد که عذاب الهی در راه است؛ پس اگر توبه کنید، نجات می‌یابید، و گرنه گرفتار می‌شوید.

آنان به صالح گفتند: عذابی را که وعده دادی بیاور.

و این گونه بود که قوم ثمود گرفتار زلزله و صاعقه‌های وحشت‌آور شدند و نابود گشتند تا عبرت دیگران شوند. «۲»

۲. روشن است که کشتن یک شتر مسئله‌ی مهمی نبود؛ چون این گونه

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۰

مسائل برای امتحان مردم است. مهم آن بود که آنان فرمان خدا را شکستند و از حد تجاوز کردند؛ از این رو در آیه‌ی فوق بر نافرمانی قوم ثمود تأکید شده است. جالب آن است که شتر را یک نفر کشت و بقیه با سکوت خود اعلام رضایت کردند و شریک جرم او به شمار آمدند و گرفتار عذاب شدند. «۱»

۳. مستکبران که شتر معجزه آسا را مانع راه خود می‌دیدند، کوشش کردند تا نوعی جنگ روانی علیه صالح پیامبر سازمان دهند؛ یعنی از طرفی شتر را نابود کردند و از طرف دیگر، با این کار خود، به حضرت صالح گفتند که همه‌ی این تهدیدهای تو بی‌اساس

است.

۴. تعبیرات این آیات شایـد اشاره به آن باشد که هنگام وقوع زلزله، قوم ثمود در خواب فرو رفته بودند «۲» و ناگهان به پا خاستند و بر سر زانو نشستند «۳» و جان خود را در همان حالت از دست دادند. «۴»

۵. در این آیه آمـده است که سبب نابودی قوم ثمود «زلزله» بود، در سوره‌ی فصِّلت «۵» و ذاریـات، عامل نابودی را صاعقه معرفی می‌کنـد و در سوره‌ی حاقّه «۶» این عامـل را چیزی فراتر از حـدّ معرفی می‌کنـد. این سه تعبیر با هم قابل جمع است؛ «۷» یعنی ممکن است اول صاعقه‌ای وحشتناک ایجاد

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۱

شده، سپس زمین‌لرزه‌ای شدید پدید آمده و این عذاب‌های شدید و ویرانگر از حد عادی گذشته باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام نافرمانی در برابر خدا و مبارزه با رهبران الهی، عذاب‌آلود است.

۲. سرکشی نکنید که عذاب الهی در خانه‌های شما به سراغتان می‌آید.

۳. عذاب الهی را طلب نکنید که ناگهان شما را فرا می‌گیرد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتـاد و نهم سوره‌ی اعراف به خیرخواهی و پیـام رسانی رهبران الهی و واکنش منفی مخالفان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۷۹. فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلكِن لَاتُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ

و (صالـح) از آن (مســتکبر) ان روی برتـافت؛ و گفـت: «ای قـوم [مـن ! رسـالت پروردگـارم را بـه شــما ابلاـغ کردم، و برای شــما خیرخواهی کردم، ولیکن (شما) خیرخواهان را دوست ندارید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد زمان گفت و گوی صالح علیه السلام با قومش، که در این آیه بیان شد، دو احتمال داده‌اند:

نخست آن که، این گفت و گو قبل از مرگ و عذاب قوم ثمود بود؛ یعنی برای اتمام حجت با آنان سخن گفت.

دوم آن که، این سـخنان بعـد از مرگ و عـذاب ثمود بود؛ یعنی حضـرت صالـح برای عبرت‌آموزی دیگران، ارواح مردگان را مورد خطاب قرار داد؛ همان طور که حکایت شده امام علی علیه السلام بعد از مرگ طلحه در کنار جسدش

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۲

قرار گرفت و فرمود: «تو در اسلام خدمات قابل ملاحظه‌ای داشتی؛ حیف که آنها را برای خود حفظ نکردی». «۱»

۲. برنامه‌ی پیامبران، رساندن پیام و نصیحت خیرخواهانه و دل سوزانه به امت است. عذاب قوم ثمود نیز پس از شنیدن پیام‌های الهی و هشدارهای حضرت صالح و اتمام حجت به آنان و قبول نکردن خیرخواهی‌های او صورت گرفت. «۲»

چه خوش گفت یک روز داروفروش

شفا بایدت داروی تلخ نوش

(سعدی)

۳. مسـتکبران کافرکیش، نصیحت‌گران دل سوز را دوست ندارند، در حالی که دوستی ناصـحان زمینه‌ساز پیروی از آنان و نجات و سعادت است و استکبار و دوست نداشتن ناصحان و قبول نکردن پیام الهی، موجب روی برتافتن پیامبر از مردم می‌شود، که این خود زمینه‌ساز نزول عذاب الهی است.

پروین به کج روان، سخن از راستی چه سود

کو در زمان آن که نرنجد ز حرف راست آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خیرخواهان نصیحت گر را دوست داشته باشید.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی پیام الهی را به مردم برسانند و خیرخواهانه آنان را نصیحت کنند.

۳. از مستکبران نافرمان‌بردار روی برتابید که خیرخواهی را برنمی‌تابند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۳

ماجرای قوم لوط

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی اعراف به سرگذشت لوط علیه السلام و هم‌جنس گرایی در قوم او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۰. وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَاسَبَقَكُمْ بِهَا مِن أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

و (یاد کن) لوط را، هنگامی که به قومش گفت: «آیا [کاری زشت را مرتکب می‌شوید، در حالی که هیچ یک از جهانیان، در آن (کار) بر شما پیشی نگرفته است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت «لوط» علیه السلام خویشاوند ابراهیم علیه السلام «۱» بود که به آن حضرت ایمان آورد و به همراه ایشان هجرت کرد. ابراهیم علیه السلام لوط را به منطقه‌ای ثروتمند از شامات فرستاد که در آن جا فحشا رواج داشت. در احادیث آمده است که قوم لوط مردمی بخیل بودند و به همین جهت با هم‌جنس گرایی، مهمانان خویش را اذیت می‌کردند، تا از آنان بترسند «۲» (یعنی ریشه‌ی انحراف آنان بُخل و دنیادوستی بود). در احادیث دیگری آمده است که هم‌جنس گرایی را شیطان به آنان آموزش داد «۳»، و آنان چنان به این عمل علاقه‌مند شده بودند که حتی پیشنهاد ازدواج با دختران لوط را نمی‌پذیرفتند. «۴»

ماجرای قوم لوط در سوره‌های اعراف، هود، حجر، شعراء، انبیاء، نمل و عنکبوت آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۴

۲. در این آیه اشاره شده که هم‌جنس گرایی عملی زشت و ننگین است که توسط قوم لوط تأسیس شد؛ یعنی در ملت‌های پیشین سابقه نداشت؛ و این، زشتی آن عمل را چندین برابر می‌کند؛ چون قوم لوط پایه‌گذار یک روش غلط شدند و زمینه‌ی گناه دیگران را فراهم ساختند. «۱»

۳. بخش مهمی از تبلیغات حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود؛ زیرا مهم‌ترین مشکل جامعه‌ی او هم‌جنس گرایی بود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منادیان دین، با اعمال زشتی هم چون هم‌جنس گرایی مخالف هستند.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی با انحرافات جنسی جامعه مبارزه کنند.

۳. کارهای زشت و انحرافات جنسی جدید را اختراع و پیروی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی اعراف به برخی از اشکالات هم جنس گرایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۱. إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ

در واقع شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می‌روید؟! بلکه شما گروهی اسراف‌کار (و متجاوز) ید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل گناه قوم لوط به صورت سربسته و مبهم، تحت عنوان «فحشا» بیان شد و اینک، در این آیه، صریحاً از گناه هم‌جنس‌گرایی نام می‌برد و آنان را بر این عمل سرزنش می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۵

این یکی از فنون بلاغت است که در بیان مسائل مهم، ابتدا مطلب به صورت سربسته و مبهم و بعد به صورت واضح بیان می‌شود، تا مخاطب به تدریج آماده شود و به اهمیت گناه پی ببرد. «۱»

۲. خدای متعال وسیله‌ی تولید مثل را به صورت غریزی در مردان و زنان قرار داده است؛ پس اگر انسان از این راه طبیعی منحرف گردد و به سراغ هم‌جنس‌گرایی برود، دچار آثار و عواقب شومی می‌گردد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) زیان‌های بهداشتی برای هر دو طرف؛ «۲»

ب) از بین بردن هدف اصلی آمیزش جنسی، که همان ادامه‌ی نسل است؛

ج) متزلزل شدن نظام خانواده.

به عبارت دیگر، در ازدواج طبیعی، چندین فایده وجود دارد: دوستی و محبت، ادامه‌ی نسل انسان، تشکیل نظام خانواده، رعایت مسائل غریزی و طبیعی و دینی. «۳» این فواید در هم‌جنس‌گرایی وجود ندارد.

متأسفانه در جهان کنونی دربرخی از کشورهای مدعی ترقی و پیشرفت، ازدواج هم‌جنس‌گرایان با هم دیگر به صورت قانونی درآمده است.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه‌ی تحریم هم‌جنس‌گرایی حکایت شده است:

هم‌جنس‌گرایی، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر راکم و نسل را قطع می‌کند و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای زیادی دارد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۶

۴. در آیه‌ی فوق بیان شد که قوم لوط اسراف‌کار بودند. این تعبیر ممکن است اشاره به هم‌جنس‌گرایی باشد؛ چرا که هم‌جنس‌گرایی، خود نوعی اسراف و انحراف در شهوت جنسی، و خارج شدن از حدود الهی است؛ و نیز ممکن است این تعبیر آیه اشاره به آن باشد که قوم لوط در همه‌ی کارهای خویش زیاده‌روی می‌کردند که یکی از آن موارد، هم‌جنس‌گرایی بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌جنس‌گرایی نوعی انحراف جنسی و اسرافکاری است.

۲. غریزه‌ی جنسی را از راه طبیعی ارضا کنید و به سراغ راه‌های انحرافی نروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی اعراف به پاسخ غیرمنطقی قوم لوط و تبعید پاکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۲. وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

و [لی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «آنان را از آبادی‌تان بیرون کنید، که آنان مردمی هستند که پاک دامنی را می‌طلبند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جمله‌ی «آنان مردمی هستند که می‌خواهند پاک‌دامن باشند.»، دو گونه تفسیر شده است: نخست آن که، قوم لوط، آن قدر به فساد و انحراف کشیده شده بودند که پاک بودن را جرم می‌دانستند و می‌خواستند مؤمنان را به جرم پاک دامنی از شهر خارج

کنند؛ چون مؤمنان را مزاحم شهوات خویش می‌دیدند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۷

دوم آن که، قوم لوط او و پیروانش را متّهم به تظاهر به پاک دامنی و ریاکاری می کردند. «۱»

البته هر دو احتمال در این آیه قابل جمع است، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است.

۲. گناهکاران قوم لوط از زشتی و گناهکاری خویش و پاکی لوط و پیروانش آگاه بودند و به پاک دامنی آنان اعتراف داشتند.

۳. اگر گناه و فساد در جامعه‌ای زیاد شود، پاکی جرم به شمار می‌آید «۲» و پاکان جامعه منزوی می گردند و تحت فشار قرار می گیرند و ممکن است تهدید به تبعید شوند.

۴. قوم لوط، شهر را متعلق به گناهکاران می‌دانستند و با انحصارطلبی، می‌خواستند لوط و پیروانش را از حق شهروندی محروم سازند، در حالی که نعمت‌های الهی برای مؤمنان پاک آفریده شده است و گناهکاران علف‌های هرزی هستند که در این بوستان روییده‌اند و از پرتو وجود گل‌ها استفاده می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه پیامبران، راه پاک دامنی است.

۲. گناهکاران قوم لوط هیچ گونه منطقی برای دفاع از خویشتن نداشتند، جز آن که به زبان حال می گفتند: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو.»

۳. نگذارید جامعه به انحراف و فساد کشیده شود، و گرنه کار به جایی می‌رسد که پاک بودن، جرم به شمار می‌آید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۸

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی اعراف به عذاب عبرت‌آموز قوم لوط و نجات لوط و خانواده‌اش اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۳ و ۸۴. فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ* وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

و او و خاندانش را نجات دادیم؛ جز زنش، که از بازماندگان (درآبادی) بود.* و بارشی (از سنگ‌های عذاب) بر آنان باراندیم؛ پس بنگر فرجام خلافکاران چگونه بوده است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات دیگر قرآن «۱» استفاده می‌شود که همسر حضرت لوط، در آغاز، زنی غیرمنحرف بود، ولی بعد راه خیانت را در پیش گرفت و اسرار لوط علیه السلام را برای دشمنانش بازگو می کرد و کافران گناهکار را دوست داشت و از این رو همراه آنان در شهر ماند «۲» و گرفتار عذاب شد، «۳» ولی لوط و اعضای دیگر خانواده و پیروانش نجات یافتند.

۲. نکته‌ی جالبی که از این آیه و آیات سوره‌ی تحریم «۴» استفاده می‌شود آن است که در خانه‌ی پیامبر بودن سبب نجات انسان نمی‌شود، زن لوط علیه السلام در خانه‌ی مقدسی بود ولی دچار عذاب شد، در حالی که زن فرعون که در کاخ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۵۹

فساد و طغیان بود، به موسی علیه السلام ایمان آورد و نجات یافت.

۳. در این آیه اشاره‌ای به نوع بارانی که بر قوم لوط فرود آمد، نشده است، اما از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که این باران معمولی نبود بلکه نوعی عذاب بود به صورت بارانی از سنگ‌های نشان‌دار. «۱»

۴. در برخی احادیث آمده است که قوم لوط، علاوه بر همجنس گرایی، اهل قمار، هرزه‌گویی، توهین و پرتاب سنگ به عابرین و

کشف عورت در انظار عمومی نیز بودند «۲» و شاید عذاب آنان با سنگ‌باران آسمانی، تناسبی با گناهان آنان نیز داشته باشد.

۴. در اسلام، کیفر همجنس گرایی و لواط، برای فاعل ومفعول، اعدام است. «۳» در احادیث آمده است: در هنگام همجنس گرایی، عرش خدا به لرزه می‌آید ... و کسی که این کار را انجام دهد، مورد خشم خداست و جایگاهش دوزخ است. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام آیه‌ی نخست آن است که درنزد خدا، اصل، رابطه‌ی مکتبی افراد است نه رابطه‌ی خویشاوندی.

۲. حساب وابستگان منحرفِ رهبران الهی را از حساب خودشان جدا کنید.

۳. رهبران الهی و همراهان فکری آنان اهل نجات هستند.

۴. خدا خلافکاران و هم‌جنس‌بازان را به سختی مجازات می کند.

۵. از سرنوشت خلافکاران قوم لوط عبرت بگیرید. (و خلافکاری نکنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۰

ماجرای قوم شعیب

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی اعراف به سرگذشت قوم شُعَیب و پیام توحیدی و برنامه‌ی اصلاحات اقتصادی او اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۵. وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ مَالَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِى الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و به سوی مَدْیَن، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ (او) گفت: «ای قوم [من ! خدا را بپرستید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. بیقین دلیلی (معجزه‌آسا) از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ پس پیمانه و ترازو را کاملًا ادا کنید، و به مردم [از روی ستم چیزهایشان را کم مدهید؛ و در [روی زمین بعد از اصلاح شدنش، فساد مَکنید؛ این (رهنمودها) برای شما بهتر است؛ اگر شما مؤمنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شُعَیب پیامبر علیه السلام از نوادگان ابراهیم علیه السلام و پدر همسر موسی علیه السلام بود.

او برای راه نمایی مردم «مَدْیَن» برانگیخته شد که یکی از شهرهای شام بود و مردم آن جا تاجرپیشه، مرّفه، بت‌پرست و کم‌فروش بودند. «۱»

شرح ماجرای قوم شعیب در سوره‌های اعراف، هود و شعراء آمده است.

۲. «مَدْیَن» در اصل نام یکی از نوادگان ابراهیم علیه السلام بود، و شعیب نیز از فرزندان مَدْیَن بود، که نام مَدین را بر شهر محل سکونت آنان نیز نهادند. «۲»

۳. این آیه شعیب را برادر قومش خوانده است؛ شاید بدان سبب که شعیب با آنان خویشی داشت و یا این که هم چون برادری دل سوز با آنان رفتار می کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۱

۴. پیام توحیدی شُعیب همان پیامی است که پیامبران پیشین منادی آن بودند؛ همان طور که در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی اعراف از زبان نوح و در آیه‌ی ۶۵ همین سوره از زبان هود و در آیه‌ی ۷۳ آن از زبان صالح بیان شده بود. دعوت به توحید و نفی شرک، اساس

دین اسلام نیز هست. آری؛ پیامبران الهی و ادیان راستین، همگی در اصول مشترک بودند و مردم را به سوی توحید فرا می‌خواندند.

۵. «بیّنه» به معنای «دلیل روشن»، ظاهراً اشاره به معجزات شعیب است.

۶. شعیب در آغاز حرکت الهی خویش، با مفاسد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی مبارزه می‌کند و از این روست که آنان را از کم‌فروشی و تزویر در معامله بازمی‌دارد. «۱»

آری؛ کم‌فروشی، خیانت و تقلّب در معاملات، اعتماد عمومی را سلب می‌کند و این بزرگ‌ترین پشتوانه‌ی اقتصادی ملت‌ها متزلزل می‌شود و ضایعات جبران ناپذیری برای جامعه به بار می‌آورد.

۷. شاید جمله‌ی «اگر مؤمن باشید»، اشاره به آن است که این دستورات و توصیه‌های اجتماعی و اخلاقی هنگامی ثمربخش خواهد بود که از نور ایمان روشن گردد، و گرنه دوامی نخواهد داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحیدگرایی اصل مشترک ادیان راستین و شعار رهبران الهی و ادیان راستین است.

۲. اقتصاد سالم و جامعه‌ی سالم با ایمان، سعادت انسان را تأمین می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۲

۳. رهبران الهی در مسائل اقتصادی جامعه دخالت، و با انحرافات اقتصادی مبارزه نمایند.

۴. فساد و کم‌فروشی نکنید و حقوق مردم را بپردازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی اعراف به نصیحت‌های خیرخواهانه‌ی شعیب و راه‌های تهاجم فرهنگی دشمنان و نعمت کثرت جمعیت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶. وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجاً وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و بر سر هر راهی ننشینید در حالی که (مردم را) تهدید کنید و از راه خدا، کسانی را که به او ایمان آورده‌اند، باز دارید، و می‌خواهید آن [راه را منحرف سازید؟! و به خاطر آورید هنگامی که اندک بودید، و (او) شما را بسیار گردانید؛ و بنگرید که فرجام فسادگران چگونه بوده است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گروهی از قوم شعیب، افراد متمایل به ایمان را تهدید می‌کردند.

مفسران احتمال داده‌اند که این تهدید، کشتن آنان بوده باشد. «۱»

۲. جمعیت زیاد، یکی از نعمت‌های خداست؛ زیرا می‌تواند سرچشمه‌ی قدرت، عظمت و پیشرفت جامعه باشد؛ البته به شرطی که بتوان با برنامه‌ای منظم، زندگی آنان را از نظر مادی و معنوی تأمین کرد تا به قدرت و پیشرفت برسند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۳

۳. مقصود از «نشستن بر سر هر راهی»، از نشستن کنار کوچه و خیابان برای فتنه‌گری، و یا تلاش از هر راه و شیوه‌ای برای فساد گری است. در هر صورت، از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که ترساندن مردم و باج گیری و ایجاد مزاحمت برای آنان ممنوع است. «۱»

۴. دشمن از دو راه به فرهنگ مؤمنان هجوم می‌برد: نخست می‌کوشد آنان را بی‌دین کند و اگر موفق نشد، می‌کوشد که دین آنان را منحرف جلوه دهد. آری؛ دشمنان حق، برای جلوگیری از راه خدا، از هر شیوه‌ای استفاده می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت فسادگران پیشین (هم چون قوم نوح و هود)، عبرت بگیرید و راه آنان را دنبال نکنید (که گرفتار عذاب الهی می‌شوید).

۲. دشمنان دین، از شیوه‌های مختلف برای مبارزه با شما استفاده می‌کنند (ترفندهای آنان را بشناسید و خنثی سازید).

۳. دشمنان در پی مانع تراشی و ایجاد انحراف در راه خدا و استفاده از سلاح تهدید هستند (پس مراقب باشید).

۴. با مطالعه‌ی تاریخ فسادگران، از سرگذشت آنان درس عبرت گیرید.

۵. به یاد نعمت‌های الهی باشید تا نافرمانی نکنید.

۶. کثرت جمعیت یکی از نعمت‌های الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی اعراف به دو دسته شدن قوم شعیب و داوری خدا بین آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۷. وَإِن کَانَ طَائِفَةٌ مِنْکُمْ آمَنُوا بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّی یَحْکُمَ اللّهُ بَیْنَنَا وَهُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ

و اگر دسته‌ای از شما، به آنچه (من) بدان رسالت یافته‌ام، ایمان آورده‌اند، و دسته‌ای (دیگر) ایمان نیاورده‌اند، پس شکیبایی کنید تا خدا میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به طور طبیعی، پس از دعوت و نصیحت‌های شعیب، مردم به دو دسته تقسیم شدند: از طرفی، کافران به مخالفت برخاسته و قاعدتاً می‌گفتند که اگر راست می‌گویی، چرا مخالفت ما گزندی به ما نمی‌رساند و عذابی بر ما نازل نمی‌شود!

و از طرف دیگر، مؤمنان که تحت فشار مخالفان بودند، می‌گفتند: ما تا چه زمانی در فشار باشیم؟ «۱» چرا پیروزی الهی نمی‌رسد؟

و شعیب به هر دو دسته می‌گفت: نه کافران مغرور شوند و نه مؤمنان مأیوس گردند؛ صبر کنید تا خدا حکم خویش را جاری سازد و ببینیم که چه کسی را پیروز و چه کسی را عذاب می‌نماید.

۲. ایمان به رسالت، پیام و هدف فرستادگان خدا مهم است؛ از این رو پیامبران مردم را به خود دعوت نمی‌کردند، بلکه به سوی مفاد رسالت و هدف خویش فرا می‌خواندند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به هدف رهبران الهی توجه کنید و ایمان آورید.

۲. رهبران الهی و مبلّغان دینی، اگر مردم در برابر حق، دو دسته شدند، شما شکیبا باشید.

۳. زود قضاوت نکنید، که پایان کار ملاک (پیروزی و شکست) است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی اعراف به واکنش تهدیدآمیز مستکبران در برابر شعیب و تحمیل عقاید و محرومیت از حق شهروندی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸. قَالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّکَ یَاشُعَیْبُ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِن قَرْیَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ کُنَّا کَارِهِینَ

از میان قومش اشرافی که تکبّر می‌ورزیدند، گفتند: «ای شعیب! بیقین، تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از آبادی‌مان بیرون خواهیم کرد، یا حتماً به آیین ما بازگردید.» (شعیب) گفت: «آیا (می‌خواهید ما را بازگردانید) و گر چه ناگوارمان باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شعیب و پیامبران الهی دیگر، هیچ گاه بت‌پرست نبودند و عقل و درایت آنان اجازه‌ی چنین کار نابخردانه‌ای را نمی‌داد، اما از آن جا که شعیب قبلًا مأموریت تبلیغ رسالت نداشت و در برابر آنان سکوت می‌کرد، مشرکان می‌پنداشتند که او نیز پیرو آیین آنهاست؛ از این رو به شعیب می‌گفتند «به آیین ما بازگرد.»

البته خطاب مشرکان به شعیب و یاران او بود؛ پس ممکن است دعوت به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۶

بازگشت به آیین بت‌پرستی، فقط برای پیروان شعیب باشد. «۱»

۲. شعیب با مستکبران و اشراف زورمند و مغروری درگیر بود که می‌خواستند عقاید خرافی خود را بر مردم تحمیل کنند و مؤمنان را به محرومیت از حق شهروندی تهدید می‌کردند. آری؛ مستکبران و اشراف همواره خار راه حق بوده‌اند.

۳. شعیب می‌خواهد به مشرکان بگوید: آیا سزاوار است که شما عقیده‌ی خود را بر ما تحمیل کنید و آیینی را که بطلانش روشن است، با زور به ما بقبولانید؟ این آیین تحمیلی چه سودی برای شما دارد؟ (و اساساً عقیده‌ی تحمیلی پایدار نیست).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مستکبران کافرکیش خواستار عقب گرد و ارتجاع شما هستند (پس مراقب باشید).

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی در برابر خشونت‌طلبی مخالفان، (تا حد امکان) از شیوه‌ی منطقی و ملایم استفاده کنند.

۳. عقاید خود را با اکراه بر دیگران تحمیل نکنید.

۴. مؤمنان را به خاطر عقایدشان، از حقّ شهروندی محروم نسازید که این شیوه‌ی مستکبران است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی اعراف به پاسخ مستدلّ شعیب به مستکبران و آثارمنفی ارتجاع اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۷

۸۹. قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللّهِ كَذِباً إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

اگر بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به آیین شما بازگردیم، در حقیقت، به خدا دروغ بسته‌ایم؛ و برای ما شایسته نیست که به آن بازگردیم، مگر آن که خدایی که پروردگار ماست، بخواهد؛ علم پروردگار ما، بر همه چیز گسترده است. تنها بر خدا توکّل کرده‌ایم. [ای پروردگار ما! بین ما و بین قوم ما به حق (داوری کن و مشکل کار ما را) بگشا، و تو بهترینِ (داوران و) گشایندگانی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شعیب اشاره کرده که ما از روی هوس و تقلید به آیین بت‌پرستی پشت پا نزده‌ایم، بلکه بطلان عقیده‌ی بت‌پرستی را به روشنی دریافته و فرمان توحید را با گوش جان شنیده‌ایم؛ پس اگر از آیین توحید به شرک بازگردیم، آگاهانه بر خدا دروغ بسته‌ایم و مستحقّ مجازات او خواهیم بود.

۲. در این آیه به آثار منفی ارتجاع و بازگشت به عقاید خرافی شرک‌آمیز اشاره شده است؛ از جمله:

الف) بازگشت به شرک، نوعی دروغ‌پردازی و تهمت زدن بر خداست.

ب) ارتجاع، نوعی قدرناشناسی نسبت به آزادی و نجات از شرک است.

۳. شعیب با بیان «احاطه‌ی علمی خدا به همه چیز»، بدین مطلب اشاره دارد که اگر انسان‌ها بعد از دادن دستوری آن را تغییر می‌دهند، به خاطر علم محدود آنها یا اشتباهشان است، اما خدایی که به همه چیز آگاه است، اشتباه نمی‌کند و از دستور خود

پشیمان نمی گردد و دستور بازگشت به شرک نمی‌دهد.

۴. در دعـای شـعیب، بین خواسـته‌ی او و نام‌های خـدا، که آورده است، تناسب وجود دارد؛ او «گشایش و داوری» «۱» را خواست و خدا را با عنوان

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۸

«بهترین داوران و گشایندگان» خواند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و پیروان آنها هرگز عقب‌گرد نمی‌کنند و عقاید ارتجاعی را نمی‌پذیرند.

۲. به پیشنهاد شرک‌آلود دشمنان، با قاطعیت پاسخ دهید و بر خدا توکّل کنید و از او گشایش بخواهید.

۳. ارزش نجات از شرک را بدانید و بدان بازنگردید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی اعراف به تبلیغات مخالفان شعیب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۰. وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخَاسِرُونَ

و از میان قومش اشرافی که کفر ورزیدند، گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، در این صورت حتماً شما زیانکارید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان پیامبران، با تهدید و فشار تبلیغاتی، می‌خواستند راه روشن پیامبران را ببندند و مردم را از ایمان آوردن بازدارند. این شیوه در عصر حاضر نیز بر ضد اسلام به کار گرفته می‌شود.

۲. از آن جـا که انسان به صورت غریزی در پی به دست آوردن منافع و دفع زیان‌هاست، مخالفان شـعیب نیز از همین نکته‌ی غریزی و روان شناختی، برای جلوگیری از گرایش مردم به دین استفاده کردند و آنان را به زیان‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۶۹

اقتصادی تهدید نمودند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اشراف (مستکبر و کفرپیشه) خار راه رهبران الهی هستند.

۲. پیروان رهبران الهی آماده‌ی حملات مسموم تبلیغاتی مرفهان بی درد باشند (و به آنان پاسخ مناسب بدهند).

***

قرآن کریم در آیات نود و یکم و نود و دوم سوره‌ی اعراف به عذاب دردناک قوم شعیب و زیانکاری آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۱ و ۹۲. فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ* الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ

پس زلزله آنان را فرو گرفت؛ و در خانه‌هایشان از پا درآمدنـد.* کسانی که شـعیب را تکـذیب کردنـد، (آن چنان نابود شدنـد که) گویا در آن (شهر) سکونت نداشتند! کسانی که شعیب را تکذیب کردند، تنها (آنان) زیانکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات قرآن تعابیر متعددی درباره‌ی عامل نابودی قوم شعیب دارد: در این آیه «زلزله» «۲»، در سوره‌ی هود «صیحه‌ی آسمانی» «۳» و در سوره‌ی شعراء

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۰

«سایبانی از ابر کُشنده» «۱» عامل نابودی آنان معرفی شده است.

شاید همه‌ی این تعبیرها به یک موضوع باز گردد؛ یعنی یک صاعقه‌ی وحشتناک آسمانی از درون ابر تیره‌ای برخاسته و شهر آنان را هدف قرار داده و به دنبال آن زمین‌لرزه‌ی شدیدی تولید شده و همه چیز را درهم کوبیده است. «۲»

۲. در آیات ۸۸ و ۹۰ همین سوره گذشت که اشراف و مستکبران، شعیب و پیروانش را تهدید کردند که آنان را از خانه‌هایشان اخراج خواهند کرد. به مؤمنان نیز می‌گفتند که اگر شما از شعیب پیروی کنید، زیانکار می‌شوید.

آیه‌ی فوق در حقیقت پاسخی به مخالفان است «۳» که می‌گوید: خدا آن چنان کافران را نابود کرد که گویی هرگز در آن جا سکونت نداشتند، «۴» تا چه رسد که بخواهند مؤمنان را اخراج کنند؛ و دیدید که این مستکبران کافرکیش، در نهایت زیانکار شدند.

۳. خسران و زیان واقعی از آنِ مخالفان پیامبران است؛ چرا که آنان هم در دنیا گرفتار بلا شدند و هم در رستاخیز به عذاب الهی گرفتار می‌شوند؛ به عبارت دیگر، آنان از نظر دینی و دنیوی زیان کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب الهی ناگهان می‌رسد (پس به هوش باشید).

۲. از سرکشی و نابودی قوم شعیب عبرت گیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی اعراف به اتمام حجّت شعیب و روی‌گردانی او از اشراف مستکبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۳. فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ

و (شعیب) از آنان روی برتافت و گفت: «ای قوم [من ! به راستی من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و برای شما خیرخواهی نمودم؛ پس چگونه بر (حال) گروهی کافر اندوهگین شوم؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت شعیب در این سخنان اشاره کرده «۱» که من آخرین کوشش و تلاش را برای هدایت این مردم انجام دادم، ولی آنان در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند، پس می‌بایست چنین سرنوشت شومی داشته باشند و تأسفی بر حال آنان نیست؛ آنان لیاقت ندارند که کسی برایشان دل سوزی کند و اندوهگین باشد.

۲. شعیب هم چون پیامبران دیگر خیرخواهانه و دل سوزانه به وظیفه‌ی تبلیغ عمل کرد، سپس با مردم اتمام حجّت نمود و عذاب الهی بعد از این مراحل فرود آمد و عبرت‌آموز ملت‌های دیگر شد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۲

۳. گاهی گناهان و لجاجت مردم به جایی می‌رسد که پیامبران الهی از هدایت آنان مأیوس می‌شوند و از ایشان روی می‌گردانند و هیچ گونه تأسفی به حال آنان نمی‌خورند. در این هنگام انسان به حال خود واگذاشته می‌شود و به طرف سقوط و نابودی گام برمی‌دارد و این نوعی کیفر برای گناهکارانی است که حق را نمی‌پذیرند که منتهی به نزول عذاب الهی می‌گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کاری نکنید که رهبران الهی از شما مأیوس شوند (و عذاب الهی فرود آید).

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی پیام‌های الهی را به مردم برسانند و خیرخواهانه آنان را نصیحت کنند.

۳. اگر اتمام حجّت کردید و مردم توجه نکردند، از آنان روی برتابید و برایشان اندوهگین نباشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی اعراف به نقش مشکلات در فروتنی مردم اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۴. وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ

و ما هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم، مگر این که مردمش را به سختی (زندگی) و زیان (جسمی و روحی) گرفتار ساختیم؛ تا شاید (فروتن و) تسلیم گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یک قانون و سنت کلی حاکم بر سرگذشت همه‌ی پیامبران و امت‌های آنان را بیان کرده است؛ یعنی پیش از بعثت پیامبران، اوضاع به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۳

گونه‌ای دگرگون و ناهنجار می‌شد که مردم به طور طبیعی و فطری خواستار رهایی از سختی‌ها و دشواری‌ها می‌شدند و زمینه‌ی حضور پیامبر جدید فراهم می‌شد.

۲. واژه‌ی «شاید» اشاره به آن است که مشکلات و بلاها همه‌ی افراد را یکسان بیدار نمی‌کند؛ گروهی کاملًا بیدار می‌شوند و نقطه‌ی عطفی در زندگی آنان پیدا می‌شود و به طرف خدا بازمی‌گردند؛ بیداری گروهی دیگر، زودگذر و ناپایدار است و گروهی نیز به خواب سنگینی فرو رفته و هیچ گاه بیدار نمی‌شوند.

۳. مردم تا هنگامی که غرق در نعمت‌اند، کم‌تر به سخنان حق گوش می‌دهند و آنها را می‌پذیرند، اما وقتی دچار مشکلات جانی و مالی می‌شوند، فطرتشان بیدار می‌گردد و آماده‌ی پذیرش حق می‌شوند، و با زاری و توبه به سوی خدا باز می‌گردند.

درد آمد بهتر از مُلک جهان

تا بخوانی تو خدا را در نهان (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشکلات و سختی‌ها، عامل سازندگی، غفلت‌زدایی و تربیت انسان است.

۲. ناگواری‌ها را همیشه نشانه‌ی قهر الهی ندانید، بلکه گاهی نشانه‌ی لطف الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی اعراف هشدار می‌دهد که گاهی رفاه‌زدگی‌ها، قهر الهی را در پی دارد و می‌فرماید:

۹۵. ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَايَشْعُرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۴

سپس نیکی (و نعمت) را به جای بدی (و سختی) قرار دادیم؛ تا آن که فزونی گرفتند، و گفتند: «در واقع به پدران ما (نیز) سختی و راحتی رسیده است.» پس ناگهان آنان را گرفتار (مجازات) ساختیم، و حال آن که آنان (با درک حسّی) متوجّه نبودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «عَفْو»، یا اشاره به آن است که به آن مردم امکانات دادیم تا افزایش یابند، یا این که به آنان نعمت دادیم تا خدا را فراموش و یادش را ترک کردند و یا این که به آنان نعمت دادیم تا به وسیله‌ی آن، آثار دوران سختی را از بین بردند. «۱»

البته در هر صورت، اشاره به آن است که رفاه زدگی یکی از عوامل غفلت و سرکشی است.

۲. آیات ۴۲- ۴۴ سوره‌ی انعام نیز مشابه این آیه‌اند. در آن جا می‌فرماید:

به سوی امت‌های پیش از تو نیز (پیامبرانی) فرستادیم و آنان را با مشکلات جانی و مالی گرفتار کردیم تا شاید توبه و زاری کنند و

به سوی خدا بازگردند ... ولی قلب‌های آنان سخت شده بود و شیطان اعمالشان را برایشان جلوه می‌داد؛ پس هنگامی که تذکرات ما را فراموش کردند، درهای هر نعمتی را به روی آنان گشودیم و پس از کام یابی‌ها، ناگهان گرفتارشان کردیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رفاه‌زدگی یکی از عوامل غفلت و عذاب است.

۲. قهر الهی بدون اطلاع و ناگهان می‌رسد (پس مواظب باشید و قبل از آن که دیر شود به سوی خدا بازگردید).

۳. رفاه و خوشی را نشانه‌ی لطف خدا ندانید، که گاهی زمینه‌ساز قهر الهی است (و مواظب باشید که در هنگام نعمت‌ها غافل نشوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی اعراف به یک قانون کلی الهی در سرنوشت انسان و نقش امور معنوی در شکوفایی زندگی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَلكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اگر (بر فرض) اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می‌کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس به خاطر آنچه همواره کسب می‌کردند، گرفتارشان کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ممکن است مقصود از «برکات» «۱» در این آیه، نعمت‌های مادی، مثل نزول باران و روییدن گیاهان و شکوفایی اقتصادی، یا نعمت‌های معنوی مثل استجابت دعا و حل مشکلات زندگی و یا مقصود از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی، همان برکات مادی باشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۶

البته ممکن است همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد.

۲. این آیه هرچند ناظر به اقوام پیشین، مثل قوم نوح، هود و شعیب است، اما مفهوم آیه وسیع است و منحصر به ملت خاصی نیست و یک سنت عمومی و قانون الهی را بیان می‌کند؛ یعنی هر ملتی که ایمان و تقوا داشته باشد، نعمت‌های آسمان و زمین بر آن ملت سرازیر می‌شود، «۱» که مصداق کامل آن در دوران حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت؛ و هر ملتی که راه طغیان و گناه در پیش گیرد، گرفتار عواقب اعمال خویش می‌شود.

۳. گاهی مشاهده می‌شود که ملت‌های بی‌ایمان در ناز و نعمت هستند و ملت‌های باایمان در سختی روزگار می‌گذرانند. علت این امر چیست؟

پاسخ این سؤال با توجه به چند نکته روشن می‌شود:

الف) ممکن است ملت‌های بی‌ایمان، از نظر مادی پیشرفت‌هایی بنمایند، اما به خاطر دوری از خدا و تعالیم عالی مذهبی، گرفتار دردهای جانکاه روحی، روانی و جسمی می‌شوند- که امروزه در جهان غرب شاهد آن هستیم- در حالی که انسان‌های باایمان غالباً از بهداشت روانی برخوردارند.

ب) نداشتن ایمان و تقوا سبب می‌شود که بسیاری از نعمت‌های الهی بی‌برکت و ناپایدار گردد؛ همان گونه که امروزه بسیاری از نیروها و منابع اقتصادی در غرب در مسیر مسابقه‌ی تسلیحاتی و سلاح‌های کشتار جمعی به کار می‌رود و اسباب نابودی بشریت را فراهم می‌کند؛ پس هر نوع پیشرفت مادی به معنای برخورداری انسان از برکات الهی نیست.

ج) گـاهی رفـاه مـادی نـوعی قهر الهی است. در برخی آیـات قرآن نیز به این مطلب اشـاره شـده است که گـاهی خـدا به کـافران و گناهکاران همه‌ی نعمت‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۷

را می‌دهد تا سرکشی کنند و زمینه‌ی عذاب الهی را فراهم سازند. «۱»

د) گـاهی ملت‌هـای بی‌ایمان همان اصول و تعلیمات اساسـی دین، مثل نظم، مسـئولیت‌پذیری و تلاش را به کار می‌بندنـد و از نتایج شیرین دنیـایی آن بهره‌منـد می‌شونـد، در حـالی که برخی از ملت‌های مسـلمان، برخلاف آنها عمل می‌کننـد و از ثمرات نعمت‌های الهی محروم می‌شوند.

ه) برخی از ملت‌هـا به ظـاهر مسـلمان‌اند، امـا اصول و آموزه‌هـای قرآن کریـم و پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و اهـل بیت علیهم السـلام را بـه کـار نمی‌بندنـد و حقیقت ایمـان و تقـوا در اعمـال و شـئون زنـدگی آنـان نفـوذ نکرده است؛ از همین رو جامعه‌هـایی عقب‌افتاده دارند.

اسلام به ذات خویش ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست ۴. آیه‌ی فوق به رابطه‌ی فرهنگ و اقتصاد اشاره می‌کند، و آن این که سرمایه‌گذاری فرهنگی و معنوی در جامعه، بازده اقتصادی نیز دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و تقوای جمعی، سبب نزول برکات الهی است.

۲. عامل محرومیت‌های مردم، اعمال خود آنهاست.

۳. امور فرهنگی و معنوی در اقتصاد تأثیر دارد.

۴. به امور معنوی جامعه توجه کنید، تا زندگی مادی و معنوی مردم شکوفا شود.

۵. آیات الهی را دروغ نشمارید، تا گرفتار نشوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۸

تاثیر عوامل معنوی (ایمان و تقوا)

قرآن کریم در آیـات نـود و هفتم تـا نـود و نهم سوره‌ی اعراف در مورد مجـازات شـبانگاهی و ناگهـانی الهی و نیز ترفنـدهای الهی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۹۷- ۹۹. أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَائِمُونَ* أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ* أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

و آیا اهل این آبادی‌ها ایمن شده‌اند، از این که سختی (مجازات) ما شـبانگاه به آنان در رسد، در حالی که آنان خواب باشند؟!* و آیا اهل این آبادی‌ها ایمن شده‌انـد، از این که سختی (مجازات) ما، نیمروز به آنان در رسـد، در حالی که آنان بازی می‌کننـد؟!* و آیا (آنان) از ترفند خدا ایمن شده‌اند و [حال آن که جز گروه زیانکاران از ترفند خدا ایمن نمی‌باشند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سـرنوشت و زندگی انسان در دست قدرت خداست و او با یک فرمان می‌تواند، طومار زندگانی بشـر را درهم بپیچد و احتیاج به مقدمه‌چینی قبلی ندارد. او می‌تواند در یک لحظه از شب یا نیم روز، انواع بلاها را بر سر انسان بی‌خبر فرو ریزد.

۲. انسـان بـا این که بسـیاری از نیروهای طبیعی را رام خویش کرده، اما هنوز در برابر حوادث طبیعی، مثل زلزله و صاعقه، بی‌دفاع و ناتوان است.

عذاب‌های الهی مخصوص ملت‌های پیشین نبود و قانون الهی شامل همه‌ی ملت‌ها می‌شود.

۳. قرآن کریم زندگی دنیایی را نوعی سرگرمی و بازی می‌داند «۱» و در این

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۷۹

آیه نیز از زنـدگی روزمره با عنوان بازی یاد کرده است؛ آری گاهی بزرگ سالان هم چون کودکان هسـتند که فقط وسایل بازی و قدرت‌نمایی آنان بزرگ‌تر و خطرناک‌تر شده است.

۴. مقصود از مکر «۱» الهی در آیه‌ی فوق آن است که خـدا مجرمان را با نقشه‌هایی، از زنـدگانی مرفه و هدف‌های خوش گذرانانه بازمی‌دارد. این در حقیقت اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی است که پس از اجرای نقشه‌های تدریجی فرود می‌آید.

۵. مقصود از ایمن نبودن از ترفنـد الهی، همان ترس از مسئولیت‌ها و کوتاهی نکردن در آنها و با بیم و امیـد زندگی کردن است؛ و همین موازنه‌ی درونی مؤمنان سرچشمه‌ی حرکت‌های مثبت در آنان می‌شود.

آنان که کیفرهای الهی را فراموش می‌کننـد و بدون بیم دست به هرکاری می‌زنند، در نهایت گرفتار عذاب الهی می‌شوند و زیانکار می‌گردند.

۶. آیه‌ی اخیر شامـل همه‌ی انسان‌هـا می‌شود؛ یعنی همه‌ی مردم، حتی پیـامبران و پیشوایـان و صالحـان نیز اگر خود را از مجـازات و ترفنـد الهی در امان بداننـد، خسارت می‌بیننـد؛ انسان‌های معصوم نیز، مراقب اعمال خویش هسـتند تا نلغزند؛ چون عصـمت ارادی و اختیاری است و معصوم بودن به معنای محال بودن خلافکاری نیست و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را بنمایم، گرفتار عذاب روزی بزرگ شوم. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۰

از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده که در نماز می‌فرمود:

پروردگارا! مرا از ترفند خود ایمن مَساز.

سپس قسمتی از آیه‌ی فوق را تلاوت می‌کرد. «۱»

و نیز در نهج‌البلاغه از امام علی علیه السلام حکایت شده:

حتی بر نیکان این امت از کیفر الهی ایمن مباش.

سپس به آیه‌ی فوق استشهاد می‌کردند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب الهی زمان معینی ندارد و شب و روز نمی‌شناسد (پس مراقب اعمال خود باشید).

۲. انسان‌های بی‌تفاوت، که از نقشه‌ها و عذاب الهی بیمی ندارند، گرفتار خسران می‌شوند.

۳. همیشه از قهر و ترفند الهی بیمناک باشید، تا به کارهای خلاف نزدیک نشوید و زیانکار نگردید.

۴. خواب و بازیِ زندگی، شما را از عذاب الهی غافل نسازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـدم سوره‌ی اعراف به عـبرت آموزی از زنـدگی پیشـینیان و نقش گناهـان در نزول عـذاب اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۰۰. أَوَ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَايَسْمَعُونَ

و آیا (حوادث پیشینیان) برای کسانی که زمین را پس از اهلش به ارث می‌برند، رهنمون نشد، به این که اگر (بر فرض) بخواهیم، آنان را به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۱

(سزای) پیامدهای (گناهان) شان می‌رسانیم، و بر دل‌هایشان مُهر می‌نهیم؛ و آنان (صدای حق را) نمی‌شنوند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اقوام گذشته در اثر گناهانشان گرفتار عذاب الهی شدند، پس لازم است که نسل‌های آینده از سرنوشت نسل‌های پیشین عبرت بگیرند و به کژراهه نروند.

۲. کسانی که در راه انحراف، کفر و گناه قدم برمی‌دارند و بر آن اصرار می‌ورزند، ناپاکی، هم چون نقش بر سکّه، بر دل‌هایشان نقش می‌بندد «۱» و حسّ تشخیص خوب و بد را از آنان می‌گیرد، به طوری که حق و باطل را تشخیص نمی‌دهند و گویا بر دل و عقل آنها مهر زده شده و حقایق را نمی‌شنوند و درک نمی‌کنند.

۳. نقش بستن ناپاکی بر دلها و مهر گذاردن بر آن در اثر تکرار عمل انسان است و از آن جهت این تأثیر به خدا نسبت داده شده که او سبب اصلی و سرچشمه‌ی تأثیر هر مؤثری است. «۲»

۴. مقصود از «قلب» در آیه‌ی فوق، قلب صنوبری گوشتی که در سینه‌ی انسان قرار دارد نیست؛ منظور همان بعد دوم انسان، یعنی نفس، روح و شخصیت واقعی اوست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کیفرهای الهی نتیجه‌ی کردار خود شماست.

۲. گناهکاری موجب مهر زده شدن بر دل‌ها و نشنیدن حقایق می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۲

۳. از سرنوشت عذاب‌آلود ملت‌های پیشین عبرت بگیرید و راه گناهکاران را نروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی اعراف به نقش تکذیب‌گری در بی‌ایمانی و مهر خوردن بر دل‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۱. تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

این‌ها شهرهایی است که از اخبار بزرگ آنها برای تو حکایت می‌کنیم؛ و در حقیقت فرستادگانشان دلایل (معجزه‌آسا) برای آنان آوردند؛ و [لی آنان به آنچه قبلًا تکذیب کرده بودند، هرگز ایمان نمی‌آوردند؛ این گونه خدا بر دل‌های کافران مُهر می‌نهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران الهی همواره، برای دعوت و هدایت مردم قیام می‌کردند و دلایل و معجزات می‌آورند تا حجّت بر مردم تمام شود، اما مخالفان لجوج حاضر نبودند حقایق روشن را بپذیرند؛ تکذیب و لجاجت از عوامل کفر است.

۲. در این آیه نیز به «مهر گذاردن بر قلب‌ها» اشاره شده، که در حقیقت اشاره به تأثیر تکرار اعمال خلاف و تکذیب‌گری کافران است. این اعمال سبب می‌شود که ناپاکی بر دل‌های آنان نقش بندد و حسّ تشخیص و درک حق و باطل از آنان گرفته شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب و لجاجت، از عوامل ایمان نیاوردن مخالفان به خداست.

۲. بخشی از مطالب قرآن، داستان‌ها و اخبار پیامبران الهی است (که برای شما عبرت‌آموز است).

۳. آیات الهی را تکذیب نکنید که موجب مهر خوردن بر دل (و عقل و عدم درک حقایق) می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی اعراف به عهدشکنی و نافرمانی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۲. وَمَا وَجَدْنَا لأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

و برای بیش‌تر آنان هیچ پیمان (استواری) نیافتیم؛ و بیقین اکثر آنان را نافرمانبردار یافتیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیمان‌شکنی و روحیه‌ی عصیانگری، دو عامل اساسی مخالفت با پیامبران بوده است.

۲. مقصود از «عهد» در این آیه، یا همان پیمان فطری انسان‌ها بر توحید است که در هنگام آفرینش از آنان گرفته شده، «۱» یا اشاره به پیمان‌هایی است که پیامبران الهی از مردم می‌گرفتند و بسیاری از مردم آنها را می‌پذیرفتند و سپس عهدشکنی می‌کردند و یا اشاره به همه‌ی پیمان‌های فطری و قانونی (و تشریعی) است.

۳. تعبیر «اکثرهم» که در این آیه دوبار به کار رفته است، برای رعایت حال اقلّیت‌های مؤمن است که در بین عهدشکنان و این اقوام سرکش زندگی می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۴

گاهی تعداد افراد با ایمان از افراد یک خانواده تجاوز نمی‌کرد، ولی قرآن حق آنها را رعایت کرده و حسابشان را از اکثریت عصیانگر و عهدشکن جدا ساخته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اکثریت کافران، پیمان‌شکن و عصیانگرند (پس مواظب باشید).

۲. منصفانه سخن بگویید و رعایت حقوق اقلیت را بنمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی اعراف به سرگذشت موسی و فرعون و ستمکاری و فسادگری فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳. ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

آن گاه، پس از آن (پیامبر) ان، موسی را با نشانه‌های (معجزه‌آسای) مان به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم؛ و [لی به آن (نشانه‌های معجزه‌آسا) ستم کردند؛ پس بنگر فرجام فسادگران چگونه بوده است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی بن عِمران، از پیامبران بزرگ خداست، و نام او بیش از ۱۳۰ بار در قرآن آمده است و بیش‌ترین معجزات برای این پیامبر الهی حکایت شده است. قرآن کریم در سوره‌های اعراف، بقره، طه، شعراء، نمل، قصص و سوره‌های دیگر، قسمت‌هایی از سرگذشت او را بیان کرده است. سوره‌ی اعراف اولین سوره‌ی مکی است که داستان موسی علیه السلام را بیان می‌نماید. «۱»

۲. توجه وافر قرآن به سرگذشت موسی، فرعون و بنی‌اسرائیل از چند

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۵

جهت است:

نخست آن که یهودیان زیادی، در محیط عربستان زندگی می‌کردند و در فرهنگ عمومی مردم نفوذ داشتند؛ پس لازم بود که قرآن و پیامبر اسلام به آنان توجه کنند و با بیان سرگذشت پیشینیان آنان، به شبهاتشان پاسخ دهند.

دوم آن که قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علیه شرک و کفر و مستکبران مکه، شباهت زیادی به سرگذشت موسی علیه السلام داشت.

سوم آن که کشور مصر، نسبت به سرزمین اقوام هود و شعیب و امثال آنها، وسیع‌تر و دارای تمدن پیشرفته‌تری بود و درگیری موسی با سران مصر نیز مهم‌تر و عبرت‌آموزتر از بقیه بود. «۱»

و چهارم آن که یهودیان نژادپرست همواره مهم‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌آمدند؛ پس لازم بود که قرآن با بیان سابقه‌ی بنی اسرائیل، این خطر را بارها و به صورت مفصل گوشزد کند. امروزه نیز صهیونیست‌ها و یهودیان نژاد پرست خطرناک‌ترین دشمن اسلام و مسلمانان هستند.

۳. حوادث زندگی موسی علیه السلام پنج مرحله‌ی مشخص دارد: دوران تولد، دوران فرار از مصر به مَدین، دوران بعثت و درگیری با فرعونیان، دوران نجات بنی‌اسرائیل از چنگال فرعون و دوران درگیری‌های داخلی موسی با بنی‌اسرائیل.

آیات فوق به دوره‌ی سوم، یعنی دوران بعثت و درگیری موسی علیه السلام با فرعونیان اشاره دارد.

۴. موسی علیه السلام نخست به سراغ فرعون «۲» و اشراف و سران قوم او رفت؛ چرا

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۶

که از طرفی می‌خواست مردم بنی‌اسرائیل را از چنگ فرعونیان نجات دهد و این امر بدون گفت و گو با فرعونیان امکان‌پذیر نبود و از طرف دیگر، برای اصلاح مفاسد اجتماعی، لازم بود ابتدا سردمداران سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اصلاح گردند. این آموزه‌ای است برای همه‌ی مبارزان راه خدا در طول تاریخ.

۵. آیات و نشانه‌های الهی برای همگان فرود می‌آید و همه باید آنها را بپذیرند و به اصلاح خویش و جامعه بپردازند، ولی فرعون و اطرافیانش، با انکار این آیات، هم خود و هم دیگران را از نور آیات الهی و رشد و تکامل محروم ساختند و بدین ترتیب هم به خود ستم کردند و هم به دیگران.

۶. فرعونیان فسادگر بودند؛ آنان با ایستادگی در برابر پیامبر خدا و تکذیب آیات الهی، مانع اصلاحاتش شدند و بندگان خدا را به بردگی گرفتند.

این‌ها از بزرگ‌ترین فسادهاست.

۷. موسی علیه السلام همراه با آیات و نشانه‌ها و معجزات فرستاده شد تا حجت را بر مردم تمام کند. در آیات بعدی از برخی معجزات موسی علیه السلام، هم چون عصا و دست سفید، یاد می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرگذشت موسی و فرعون را مطالعه کنید (و عبرت بگیرید).

۲. رهبران الهی به سراغ ستمکاران و فسادگران بروند (تا آنان را اصلاح کنند).

۳. اصطلاحات را از سران و رهبران جامعه شروع کنید.

***

قرآن کریم در آیات صد و چهارم و صد و پنجم سوره‌ی اعراف به سخنان قاطع و حکیمانه‌ی موسی علیه السلام و خواسته‌ی منطقی و مستدل او در برابر فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۷

۱۰۴ و ۱۰۵. وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنَ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ* حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَاأَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و موسی گفت: «ای فرعون! به درستی که من فرستاده‌ای از طرف پروردگار جهانیانم.* شایسته است که بر خدا جز (سخن) حق نگویم. در واقع دلیلی (معجزه‌آسا) از طرف پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را به همراه من بفرست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اطرافیان فرعون، هرگاه می‌خواستند با او سخن بگویند، معمولًا با تملّق و چاپلوسی او را سرور، مالک، پروردگار و مانند آن خطاب می‌کردند و گویا این اولین بار بود که با خطاب «ای فرعون» با او سخن می‌گفتند؛ از این رو این تعبیر زنگ خطری برای فرعون بود.

۲. این تعبیر موسی که گفت: «من فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم.»، نوعی اعلان جنگ با فرعون بود؛ چرا که فرعون خود را پروردگار بزرگ می‌دانست، «۱» ولی موسی در حقیقت اشاره کرد که تو دروغ می‌گویی و پروردگار کسی دیگر است و من نماینده‌ی او هستم.

۳. پیامبران الهی، برای اصلاح جامعه، نخست به سراغ رهبران سرکش می‌رفتند و سخن خود را شجاعانه و بدون هراس می‌گفتند و به سوی پروردگار دعوت می‌کردند.

۴. سزاوار نیست که فرستاده‌ی خدا جز حق بگوید؛ او فرستاده‌ی خدایی پاک و منزه و راست‌گوست؛ و فرستاده، آینه و نمادی از فرستنده است؛ پس سزاوار نیست که رسول خدا جز حق و راستی چیزی بگوید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۸

۵. «بیّنه» به معنای «دلیل روشن» است و در این جا مقصود معجزات موسی علیه السلام است که در آیات بعد به آنها اشاره خواهد شد.

۶. بنی‌اسرائیل، در زمان فرعون هم چون بردگانی ذلیل در دست فرعونیان اسیر بودند و کارهای پست و سخت انجام می‌دادند. موسی می‌خواست آنان را از چنگال فرعونیان نجات بخشد (و همراه خویش سازد) تا آنان را هدایت کند؛ چرا که آزادی، مقدمه‌ی هدایت است.

۷. استدلال موسی با فرعون مشتمل بر چند مقدمه و یک نتیجه بود:

ابتدا گفت: من فرستاده‌ی خدا هستم.

بعد گفت: دلیل و معجزه برای اثبات این ادعا دارم.

سپس گفت: فرستاده‌ی خدا سخنی جز حق نمی‌گوید.

و نتیجه گرفت: حال که من فرستاده‌ی خدا هستم و سخن حق می‌گویم، پس بنی‌اسرائیل را به همراه من بفرست؛ چون من برای هدایت و رهبری آنان فرستاده شده‌ام و به این امر سزاوارتر از دیگران هستم.

۸. از آن جا که حق‌گویی ویژگی رسولان الهی است و مخصوص شخص موسی نیست؛ پس از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که رسولان الهی معصوم هستند و جز حق نمی‌گویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آزادی مردم از چنگال ستمگران، از اهداف پیامبران الهی است.

۲. مبلغان دینی با دلیل به سراغ رهبران جامعه بروند و شجاعانه با آنان گفت و گو کنند.

۳. رهبران الهی جز سخن حق نگویند.

۴. برای آزادی مردم ستم دیده اقدام کنید، که آزادی، مقدمه‌ی همراهی و هدایت آنان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۸۹

ماجرای موسی و فرعون

قرآن کریم در آیات صد و ششم تا صد و هشتم سوره‌ی اعراف به سخنان فرعون و درخواست معجزه از موسی و دو معجزه‌ی بزرگ او اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۶- ۱۰۸. قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ* فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ* وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

(فرعون) گفت: «اگر نشانه‌ای آورده‌ای، پس بیاورش، اگر از راستگویان هستی.»* و (موسی) عصایش را افکند، پس به ناگاه آن اژدهایی آشکار شد.* و دستش را (از گریبان) بیرون آورد، پس به ناگاه، آن برای بینندگان سفید (و درخشان) شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعون با دو هدف از موسی درخواست دلیل و معجزه کرد:

نخست آن که در راست گویی موسی تردید ایجاد کند، و دوم آن که قیافه‌ی پژوهشگر حق‌طلبی به خود بگیرد که از مخالف خود دلیل می‌طلبد.

۲. در برخی آیات قرآن آمده است که عصای موسی علیه السلام به مار کوچکی تبدیل شد «۱» و در این جا آمده است که به اژدها «۲» تبدیل شد. شاید این تفاوت تعبیر به خاطر آن باشد که خدا حضرت موسی را تدریجاً با این معجزه آشنا کرد؛ یعنی عصای او در آغاز مار کوچکی شد ولی در برابر فرعونیان به اژدهایی حقیقی بدل گردید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۰

۳. تبدیل شدن عصای موسی علیه السلام به یک مار عظیم، بی‌شک معجزه و نشانه‌ای الهی بود. در جهان طبیعت تمام حیوانات از خاک به وجود آمده‌اند و چوب و گیاه نیز از خاک است، ولی تبدیل خاک به مار عظیم، در شرایط عادی، میلیون‌ها سال طول می کشد. اعجاز الهی آن بود که این زمان کوتاه شد و در یک لحظه همه‌ی تکامل‌ها و تحوّل‌ها صورت پذیرفت؛ زیرا همه‌ی قوانین ماده، محکوم نیرویی ما فوق طبیعت، یعنی اراده‌ی پروردگار است. «۱»

۴. موسی علیه السلام در برابر درخواست معجزه بلافاصله معجزه‌ای روشن آورد، که جای هیچ شکی در آن نبود (و حجت را بر فرعونیان تمام کرد). آری؛ معجزه‌ی موسی علیه السلام در مورد تبدیل شدن عصا به اژدها، هشداری به مخالفان او بود که از قدرت الهی بهراسند و مانع راه فرستاده‌ی او نشوند.

۵. «دست سفید» موسی علیه السلام، معجزه‌ای همانند عصای او بود که جنبه‌ی طبیعی و عادی نداشت و از یک نیروی ماورای طبیعی سرچشمه می گرفت و نشانه‌ای از پروردگار جهانیان برای اثبات نبوت آن حضرت بود.

۶. معجزه‌ی «دست سفید»، معجزه‌ای امیدآفرین و بشارتگر و اشاره به نورانیّت دعوت موسی علیه السلام برای مؤمنان بود.

۷. در این آیه اشاره نشده که دست موسی از کجا بیرون می‌آمد، «۲» اما در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی قصص آمده است که موسی دست در گریبان خویش می کرد، سپس خارج می‌ساخت و سفیدی و درخشندگی خاص آن هویدا می‌شد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی دارای معجزه، نشانه و دلیل بودند.

۲. از مدعیان نبوّت دلیل و معجزه بخواهید.

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی در برابر دلیل‌خواهی و تردیدافکنی مخالفان آماده باشند.

***

قرآن کریم در آیات صد و نهم و صد و دهم سوره‌ی اعراف به جادوگری علیه موسی و تحریک حسّ وطن دوستی مردم علیه او اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۹ و ۱۱۰. قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ* يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

اشراف قوم فرعون گفتند: «بی‌شک، این ساحری داناست.* (اشراف گفتند: موسی) می‌خواهد که شما را از سرزمینتان بیرون کند؛ پس چه دستور می‌دهید؟»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی شعراء استفاده می‌شود که مطالب آیه‌ی فوق را فرعون در مورد موسی گفت و اینک، در این آیه، از زبان اشراف قوم فرعون بیان شد. البته این طبیعی است که وقتی فرعون در دربار چیزی را می‌گوید، اطرافیان نیز همان را تکرار و تأیید نمایند. این شیوه در جهان معاصر نیز در دربار مستکبران و سلاطین ستمگر وجود دارد.

۲. در طول تاریخ یکی از تهمت‌های رایجی که به پیامبران می‌زدند، این بود که آنان را جادوگر می‌خواندند؛ زیرا با عقل کوچک خود نمی‌توانستند حقایق ماورای طبیعی و معجزات آنان را درک کنند.

۳. فرعونیان به موسی علیه السلام تهمت می‌زدند که هدفش حکومت بر مردم به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۲

قیمت آوارگی آنان از وطنشان است؛ و بدین وسیله می‌خواستند احساسات وطن دوستی مردم را علیه موسی علیه السلام تحریک کنند و مشورت‌خواهی «۱» آنان نیز برای شریک کردن دیگران در برخورد با آن حضرت صورت می‌گرفت.

۴. مردم به سرزمین خویش علاقه‌ای طبیعی دارند، و این علاقه در ملت‌های پیشین هم بوده است؛ فرعونیان می‌خواستند با تحریک حسّ وطن‌دوستی و ملّی گرایی مردم، در برابر موسی علیه السلام بایستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از حربه‌های دشمنان، تهمت زدن به مردان حق و تحریک (عواطف ملی گرایی) مردم علیه آنان است.

۲. اطرافیان طاغوت‌ها، آلوده‌ی خلافکاری آنان می‌شوند (پس مراقب باشید).

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده باشند که آماج تیر تهمت‌ها قرار می‌گیرند.

۴. مردم مراقب باشند از حسّ وطن‌دوستی‌شان سوء استفاده نشود.

***

قرآن کریم در آیات صد و یازدهم و دوازدهم سوره‌ی اعراف به نتیجه‌ی مشورت فرعونیان و مبارزه‌ی آنان با موسی اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۳

۱۱۱ و ۱۱۲. قَالُوا أَرْجِهِ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ* يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

(اشراف به فرعون) گفتند: « (کارِ) او و برادرش را به تأخیر انداز، و گردآورندگانی را به شهرها بفرست،* (تا) هر ساحر دانایی را

نزد تو آورند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیا کارگزاران فرعون واقعاً احتمال می‌دادند که موسی علیه السلام راست بگوید و برای آزمایش وی صبر کردند «۱» و او را نکشتند، تا حقیقت معلوم شود؟

یا این که اهداف سیاسی داشتند و احتمال می‌دادند که مردم با توجه به معجزات موسی علیه السلام به او ایمان آورند؛ و با کشتن او، چهره‌ی نبوتش با مظلومیت و شهادت آمیخته شود و جاذبه‌ی بیش‌تری به خود بگیرد و از این رو سعی کردند با سحر ساحران، اثر معجزات موسی علیه السلام را خنثی کنند و آبروی پیامبر را بریزند و سپس او را به قتل برسانند تا برای همیشه از نظرها فراموش شود؟

به نظر می‌رسد که احتمال دوم با قراین موجود در آیه مناسب‌تر است. «۲»

۲. طاغوتیان برای مبارزه با پیامبران الهی، از تمام نیروی خود استفاده می‌نمایند و متخصصان را از همه جا جمع می‌کنند؛ البته فرعونیان با زیرکی می‌خواستند موسی را در حدّ جادوگران پایین بیاورند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران نه تنها جادوگر نبودند، بلکه ساحران در برابر آنان صف می‌کشیدند و مبارزه می‌کردند.

۲. برای انجام هر کار، متخصصان آن را از شهرهای مختلف فراخوانید و همایشی تشکیل دهید.

***

قرآن کریم در آیات صد و سیزدهم و صد و چهاردهم سوره‌ی اعراف به درخواست جادوگران از فرعون و تعیین پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۳ و ۱۱۴. وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغالِبِينَ* قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند: «اگر فقط (ما) پیروز گردیم، حتماً برای ما پاداش [مهمی است؟!»* [فرعون گفت: «آری، و مسلماً شما از نزدیکان (من) خواهید شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یکی از تفاوت‌های پیامبران و ساحران اشاره می‌کند، که همان تفاوت در انگیزه و هدف است. پیامبران برای خدا و ارشاد مردم کار می‌کردند و مزدی نمی‌خواستند، اما هدف ساحران دنیاطلبی بود و قبل از شروع عمل، مزد و پاداش فوق العاده‌ای می‌خواستند. «۱»

۲. فرعون دو پاداش به جادوگران وعده داد: یکی پاداش مادی که

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۵

درخواست کرده بودند و دوم پاداش مقامی، یعنی مقام بزرگ و تقرّب به خودش را به آنان وعده داد. آری؛ فرعون از حسّ دنیاطلبی و مقام‌دوستی ساحران استفاده کرد، تا آنان را به خدمت خویش درآورد و در برابر پیامبر خدا قرار دهد.

۳. در نظر فرعونیان، نزدیکی به فرعون مقام بزرگی به شمار می‌آمد که از ثروت مادی بالاتر بود؛ زیرا این مقام می‌توانست سرچشمه‌ی قدرت و ثروت فراوان شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. طاغوت‌ها، مردم را از راه دنیاطلبی و مقام‌دوستی فریب می‌دهند و دور خود گرد می‌آورند.

۲. به دنبال ثروت‌دوستی افراطی و قدرت‌طلبی سیاسی نروید که ممکن است شما را در صف طاغوت‌ها قرار دهد و به جنگ با پیامبران بکشاند.

۳. قبل از عمل، شرایط و مزد آن را مشخص سازید.

***

قرآن کریم در آیات صد و پانزدهم و صد و شانزدهم سوره‌ی اعراف به مبارزه‌طلبی جادوگران در برابر موسی و کارهای سحرآمیز و خوفناک آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۵ و ۱۱۶. قَالُوا یَامُوسَی إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ وَإِمَّا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ* قَالَ أَلْقُوا فَلَمّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْیُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُو بِسِحْرٍ عَظِیمٍ

(به هنگام مبارزه، ساحران) گفتند: «ای موسی! یا این که تو (عصایت را) می‌افکنی، و یا این که فقط ما (وسایل سحر را) می‌افکنیم.»* [موسی گفت: «بیفکنید!» و هنگامی که (ساحران وسایل خود را) افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را هراسان کردند و سحری بزرگ (پدید) آوردند!

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات قرآن در سوره‌ی طه و شُعراء استفاده می‌شود «۱» که برای مبارزه‌ی ساحران با موسی علیه السلام روز خاصی تعیین شد و همه‌ی مردم برای مشاهده‌ی ماجرا دعوت شدند و تعداد زیادی جادوگر از سراسر مصر گردآوری شدند. در آن صحنه‌ی عجیب، موسی و برادرش علیهما السلام تنها شرکت کردند و در برابر انبوه ساحران ایستادند، هر چند دل‌های مردم و قدرت الهی پشتیبان آنان بود. این گونه، مبارزه آن دو گروه نابرابر شروع شد.

۲. یکی از ظلم‌هایی که دستگاه فرعون به حضرت موسی کرد این بود که به او تهمت جادوگری زد، ولی ظلم بزرگ‌تر آن بود که آن حضرت را هم‌سنگِ ساحران قرار داد، تا با آنان روبه رو شود و ببینند کدام یک پیروز می‌شوند.

این نوعی توهین به مقام نبوت موسی علیه السلام بود.

۳. ساحران در هنگام سخن گفتن، ادب را در برابر موسی حفظ کردند و نخست به او پیشنهاد کردند که آغاز کند؛ «۲» البته این احتمال نیز وجود دارد که آنان می‌خواستند به مردم وانمود کنند که ما آن قدر به پیروزی خویش اطمینان داریم که برایمان تفاوتی ندارد که موسی آغاز کند یا ما.

۴. «سِحر» در اصل به معنای نیرنگ و تردستی است و گاهی نیز به معنای چیزی می‌آید که عامل آن اسرارآمیز باشد.

بنابراین شعبده‌بازان که با استفاده از حرکات دست و جا به جا کردن چیزها، کارهایی را خارق‌العاده می‌نمایانند، و کسانی که با استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی مرموز، آثار فوق‌العاده و مختلفی در مواد و اشیا پدید می‌آورند و مردم را می‌فریبند، همه «ساحر» خوانده می‌شوند. «۳» یادآوری این نکته لازم است که برخی مراجع معظّم تقلید بین تردستی و شعبده تفاوت

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۷

قایل می‌شوند و تردستی (بازی‌های لطیف دستی) را بلامانع، اما شعبده و سحر را حرام می‌دانند. «۱»

۵. جادوگران مصر، از خواص شیمیایی عناصر استفاده کرده و آنها را داخل عصای توخالی و مانند آن قرار داده بودند که بر اثر تابش آفتاب و حرارت، به حرکت درمی‌آمد؛ و نیز با سخنان هول‌انگیز و حرکات وحشتناک خود، اثر روانی فوق‌العاده‌ای در بینندگان و شنوندگان ایجاد می‌کردند، «۲» که در آیه‌ی فوق نیز به وحشت مردم و عظمت صحنه اشاره شده بود.

۶. از تعبیر «چشم مردم را سحر کردند.»، روشن می‌شود که سحر آنان نوعی چشم‌بندی بود و حقیقتی به دنبال نداشت؛ یعنی

جادوگران در چشم مردم تأثیر می گذارند، ولی واقعیات را نمی‌توانند تغییر دهند. این یکی از تفاوت‌های معجزه و سحر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین از چشم‌بندی وتبلیغات هراس‌انگیز استفاده می کنند (پس مراقب باشید که فریب نخورید).

۲. در هنگام مبارزه به رقیب خود احترام بگذارید (و تعارف کنید).

۳. در شناخت حقایق، تنها بر حواس ظاهری تکیه نکنید؛ چون گاهی، افراد، چشم‌ها را افسون می کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم تا صد و نوزدهم سوره‌ی اعراف به معجزه‌ی بزرگ موسی علیه السلام و پیروزی حق و شکست جادوگران اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۸

۱۱۷- ۱۱۹. وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ* فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَاكَانُوا يَعْمَلُونَ* فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ

و به موسی وحی کردیم که: «عصایت را بیفکن.» و ناگهان آن (عصا اژدها شد و آن) چه را به دروغ می‌ساختند، بلعید!* پس حق آشکار شد؛ و آنچه را همواره انجام می‌دادند، باطل گشت.* و در آن جا شکست خورده و کوچک شده گشتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از تفاوت‌های معجزه با سحر آن است که سحر مقهور و مغلوب واقع می‌شود؛ یعنی می‌توان سحر را باطل و نابود کرد، اما معجزه همیشه پیروز است و چیزی نمی‌تواند آن را شکست دهد؛ چون براساس اراده‌ی الهی واقع می‌شود، که شکست‌ناپذیر است؛ و بر همین اساس بود که عصای موسی با معجزه تمام جادوها را بلعید «۱» و بر چشم‌بندهای دروغین پیروز شد.

۲. پیامبران الهی در شرایط خاص از غیب امداد می گرفتند. آری؛ خدا بندگان مخلص و پیامبران خویش را در مجامع بین‌المللی و در برابر دشمنان تنها نمی گذارد و آنان را با امداد خویش پیروز می گرداند.

۳. کار حضرت موسی علیه السلام واقعی و لذا بر حق بود، اما کار ساحران، چشم‌بندی، تزویر و فریب مردم و در نتیجه باطل بود و هیچ باطلی در برابر حق قدرت مقاومت ندارد. آری؛ یکی از سنت‌های الهی، پیروزی حق بر باطل است، که پیروزی موسی علیه السلام در مبارزه با فرعونیان و جادوگران مصداق و

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۱۹۹

جلوه‌ای از آن قانون الهی بود.

۴. از قراین و شواهد به دست می‌آید که پس از سحر بزرگ جادوگران، غریو شادی فرعونیان بلند شد و فرعون تبسم رضایت‌بخشی بر لب داشت، اما هنگامی که عصای موسی به فرمان الهی اژدها شد و تمام سحرها را بلعید، جنبشی در میان مردم افتاد؛ گروهی از ترس فرار کردند، برخی احتمالًا بیهوش شدند و فرعون و اطرافیانش، با وحشت به صحنه می‌نگریستند و به آینده‌ی تاریک و خواری و ذلّت خویش فکر می کردند که راهی برای نجات از آن نداشتند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سحر انجام ندهید که باطل و نابود شدنی است.

۲. اخلاص داشته باشید تا با امدادهای غیبی، پیروز شوید.

۳. هیچ باطلی در برابر حق نمی‌تواند مقاومت کند.

***

قرآن کریم در آیات صد و بیستم تا صد و بیست و دوم سوره‌ی اعراف به ایمان آوردن جادوگران و تسلیم آنان در برابر حق اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲۰- ۱۲۲. وَأُلْقِیَ الْسَّحَرَةُ سَاجِدِینَ* قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِینَ* رَبِّ مُوسَی وَهَارُونَ

و ساحران سجده‌کنان (به زمین) در افتاده،* گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛* (همان) پروردگار موسی و هارون.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تسلیم ساحران و ایمان آوردن آنها به پروردگار موسی، ضربه‌ی مهلکی بود که بر پیکر فرعونیان وارد شد و صحنه‌ی مبارزه را به کلی، به نفع موسی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۰

تغییر داد؛ زیرا برای دستگاه فرعون قابل پیش‌بینی نبود که ساحرانی را که برای کوبیدن موسی علیه السلام آورده بودند، در صف اول مؤمنان قرار گیرند.

۲. ساحران با تعیین و تصریح به پروردگار موسی و هارون علیهما السلام، این حقیقت را بیان داشتند که به پروردگار واقعی ایمان آورده‌اند، نه به فرعون که خود را پروردگار می‌پنداشت؛ در ضمن، به ارتباط موسی و هارون علیهما السلام با پروردگار نیز اقرار کردند؛ یعنی به نوعی به نبوت آنان اشاره کردند.

۳. نور ایمان به صورت فطری در دل همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، امّا ممکن است گاهی در پس حجاب‌ها قرار گیرد و چنان چه حجاب‌ها کنار بروند، فروغ ایمان آشکار می‌گردد و تحوّلی عظیم در انسان‌ها پدید می‌آورد.

این گونه بود که ساحران ناگهان منقلب و مؤمن شدند. آنان جادوگرانی دانا و آزموده بودند و به خوبی تفاوت سحر و معجزه را می‌دانستند؛ پس هنگامی که معجزه‌ی موسی علیه السلام را دیدند، بلافاصله دریافتند که این کارها شباهتی به سحر ندارد و سرچشمه‌ی آنها یک قدرت مافوق طبیعی است؛ و با صراحت و سرعت و بدون واهمه ایمان خویش را اظهار کردند و بی‌اختیار به سجده افتادند. «۱»

۴. در برخی احادیث از امام رضا علیه السلام حکایت شده که معجزه‌ی هر پیامبری متناسب با علوم و فنون عصر او بود و در زمان موسی علیه السلام، سحر و جادو رایج بود، از این رو معجزه‌ی موسی علیه السلام، عصای اژدهاگونه بود. «۲» همگونی معجزات پیامبران با فنون و علوم زمانه سبب می‌شود که شناخت بهتری از پیامبر حاصل شود و مردم زودتر ایمان بیاورند.

آری؛ انسان‌های حق‌طلب در هر حرفه‌ای وجود دارند و اگر حق برایشان آشکار شود ایمان می‌آورند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معجزات الهی، انسان‌های حق‌طلب را تسلیم می‌کند.

۲. هرگاه حق را شناختید، در برابر آن تسلیم شوید و اعلام کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی اعراف به واکنش متکبّرانه‌ی فرعون و تبلیغات علیه مؤمنان جدید اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۳. قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ إِنَّ هذَا لَمَکْرٌ مَکَرْتُمُوهُ فِی الْمَدِینَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

فرعون گفت: «[آیا] پیش از آن که به شما رخصت دهم، به او ایمان آوردید؟! حتماً این فریبی است که در این شهر (نقشه) آن را (کشیده‌اید و) فریبکاری کردید، تا مردمش را از آن بیرون کنید؛ پس در آینده خواهید دانست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمـان آوردن ساحران به موسـی علیه السـلام، ضـربه‌ی شدیـدی بر ارکان قـدرت فرعونیان وارد کرد، به طوری که فرعون مجبور شد، واکنش شدیدی نشان دهد، تا بقیه‌ی مردم بترسند و به موسی ایمان نیاورند.

۲. تعبیرات فرعون در مـورد سـاحران، از طرفی متکبّرانه و تحقیرآمیز بود، و از طرف دیگر، موضـعی حق‌طلبـانه را وانمود می‌کرد؛ یعنی فرعون در حقیقت می‌گفت: من هم حقیقت‌جو هسـتم و اگر در کار موسی واقعیتی وجود داشت، خودم به مردم اجازه می‌دادم که ایمان بیاورند، ولی این ساحران بدون رخصت من ایمان آوردند.

۳. تعبیرات فرعون نشان می‌دهد که چنان جبّار بود که ادعا می‌کرد مردم مصر، نه بدون اجازه‌ی او حق دارند عملی انجام دهند، و نه حق سخن گفتن،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۲

اندیشـیدن و ایمـان آوردن دارنـد؛ و این بالاـترین نوع اسـارت و اسـتعمار است که در جهان فعلی به «اسـتعمار نو» معروف است که اسـتعمارگر تنهـا به اسـتعمار سیاسـی و اقتصـادی اکتفـا نمی‌کنـد، بلکه می‌کوشـد پایه‌های نفوذ خود را با اسـتعمار فکری و فرهنگی مستحکم کند.

مقصود از «المدینـهٔ» در این آیه یک شـهر خاص نیست، بلکه مجموع کشور مصـر منظور است، (الف و لام آن جنس است) و اشاره به آن است که مؤمنان می‌خواهند بر مصر مسلّط شوند و فرعونیان را از مصر اخراج کنند و یا بنی‌اسرائیل را آواره سازند.

۵. در سوره‌ی طه از فرعون حکایت شده که خطاب به ساحران می‌گوید:

«این موسـی اسـتاد بزرگ شـماست که به شما سحر آموخته است.» «۱» و در این جا به آنان می‌گویـد: «شـما نقشه کشـیدید.»؛ یعنی می‌خواهد به ساحران بگوید که شما با یک توطئه‌ی حساب شده‌ی قبلی با همکاری موسی تصمیم داشتید که در مصر کودتا کنید.

در حالی که موسـی علیه السـلام سال‌ها در محیط مصـر حضور نـداشت و هیـچ کدام از ساحران او را ندیده بودند و اگر اسـتاد آنها بود، حتماً قبلًا مشهور می‌شد؛ پس چنین توطئه‌ای امکان نداشت، اما فرعون برای قلع و قمع مخالفان به آنان تهمت توطئه‌ی براندازی و کودتا می‌زد.

۶. فرعون بـار دیگر برای سـرکوبی مؤمنـان، از تحریک حسّ وطن‌دوستی و ملّی‌گرایی مردم اسـتفاده کرد و گفت: اینان می‌خواهند شما را از شهر و کشورتان اخراج کنند. «۲» آری؛ او می‌خواست با این تبلیغات سوء، موسـی و پیروانش را در نظر مردم بدنام کند و مردم را علیه آنان برانگیزد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. طاغوتیان نه تنها به رهبران الهی، بلکه به مؤمنان نیز تهمت می‌زنند تا آنان را بدنام و سرکوب کنند.

۲. طاغوتیان، سردمداران استعمار فرهنگی هستند، به طوری که حق انتخاب عقیده و فکر را از مردم سلب می‌کنند.

۳. مؤمنان آماده باشند که آماج تهمت‌های مستکبران قرار می‌گیرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی اعراف به تهدیدهای فرعون علیه مؤمنان جدید اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲۴. لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

قطعاً دست‌هایتان و پاهای شما را بر خلاف (یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی از چپ) قطع می‌کنم، سپس حتماً همگی شما را به دار می‌آویزم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل فرعون از حربه‌ی تهمت علیه مؤمنان استفاده کرد و در این آیه از حربه‌ی «زور» استفاده می‌کند؛ و این یک برنامه‌ی عمومی در مبارزات ناجوانمردانه‌ی جباران با طرف‌داران حق است که از حربه‌ی تهمت و زور برای سرکوب مؤمنان حق‌طلب استفاده می‌کنند.

۲. منظور فرعون از بیان این تهدیدها آن است که مؤمنان جدید را به صورت زجرآوری به قتل می‌رسانَد، تا صحنه‌ی هولناکی پدید آید و عبرت دیگران شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خشونت، تهدید و کشتن پیشتازان انقلاب، از شیوه‌های طاغوت‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۴

۲. مؤمنان آماده‌ی فداکاری در راه ایمان باشند که دشمنان دین خون‌خوار و شکنجه‌گرند.

***

قرآن کریم در آیات صد و بیست و پنجم و صد و بیست و ششم سوره‌ی اعراف به پاسخ قاطع و حکیمانه‌ی مؤمنان در برابر تهدیدهای فرعون و دعای آنها و نقش یاد مبدأ و معاد در پایداری افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۵ و ۱۲۶. قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ* وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

[ساحران گفتند: «در حقیقت ما فقط به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.* و (تو) از ما انتقام نمی‌گیری، جز به خاطر این که وقتی نشانه‌های پروردگارمان برای ما آمد، ایمان آوردیم. [ای پروردگار ما! [پیمانه شکیبایی را بر ما فرو ریز، و ما را مسلمان بمیران!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نشان می‌دهد که حربه‌ی تهمت، تهدید و خشونت فرعونیان در برابر صلابت ایمان مؤمنان کارگر نشد و آنان از میدان به در نرفتند؛ زیرا آنان به رستاخیز و فرجام کار خود می‌اندیشیدند.

۲. پاسخ مؤمنان در حقیقت آن است که اگر تهدیدهایت عملی شود، سرانجام ما شهید می‌شویم و به ملاقات پروردگارمان می‌رویم؛ و این نه تنها چیزی از ما نمی‌کاهد بلکه سعادت و افتخار ماست.

۳. سخنان مؤمنان جدید، پاسخ قاطعی به تهمت فرعون بود. آنان در برابر مردمی که تماشاچی این صحنه بودند، وضع خود را روشن ساختند و بی‌گناهی خویش را اثبات نمودند و اشاره کردند که ما توطئه‌گر نیستیم و نمی‌خواهیم مردم را از سرزمینشان بیرون سازیم، بلکه به ندای پروردگارمان

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۵

پاسخ دادیم و ایمان آوردیم و تنها گناه ما همین ایمان ماست و تو ما را به خاطر ایمانمان مجازات می‌کنی. «۱»

۴. از آن جا که ساحران کارآزموده و دانا بودند، به خوبی معجزه‌ی موسی علیه السلام را تشخیص دادند و به حقانیّت او پی بردند و همین آگاهی آنان سرچشمه‌ی عشق سوزانشان شد، عشقی که هیچ مرزی نمی‌شناسد و بر همه‌ی خواسته‌های مادی مقدم است.

آری، اگر ایمان با آگاهی کامل توأم شود، منشأ چنین عشقی می‌شود و انسان را این گونه فداکار می‌کند.

۵. در روایات تاریخی آمده است که این مؤمنان جدید بی‌باکانه استقامت کردند و فرعون آنان را به صورت فجیعی کشت و بر درختان نخل آویزان کرد و نامشان در دفتر آزادمردان و شهیدان جهان ثبت شد و به گفته‌ی برخی از مفسران: «صبحگاهان کافر بودند و ساحر، و شامگاهان شهیدان نیکوکار راه خدا شدند.» «۲»

۶. مؤمنان جدید، در آخرین لحظات زندگی دعا کردند و دو چیز از خدا خواستند:

اول آن که آخرین درجه‌ی صبر و استقامت را به آنان عطا کند «۳» تا بتوانند تا آخرین نفس در راه حق پایداری کنند.

دوم آن که در حالی از دنیا بروند که تسلیم حق هستند و در زمره‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۶

مسلمانان واقعی ثبت شده‌اند تا عاقبت به خیر شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. طاغوت‌ها، با فکر توحیدی مؤمنان مخالف‌اند، نه با شخص آنان.

۲. ایمان به خدا و ایستادگی در برابر طاغوت‌ها، تاوان می‌طلبد و راحت نیست.

۳. هنگام سختی و فشار دشمن، از خدا صبر و عاقبت نیکو بطلبید.

۴. جواب دشمنان دین را قاطعانه و حکیمانه بدهید.

۵. با یاد مبدأ و معاد بر پایداری خود بیفزایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی اعراف به نقش اطرافیان فاسد در تصمیمات رهبران و برنامه‌ی آنان برای نسل کشی مستضعفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۷. وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد کنند، و تو و معبودانت را رها سازد؟!» گفت: «بزودی پسرانشان را می‌کشیم، و زنانشان را زنده نگه می‌داریم و در واقع ما بر آنان مُسلّطیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعون بعد از شکست در برابر معجزات موسی علیه السلام، مدّتی او و بنی‌اسرائیل را آزاد گذاشت و آنان نیز به تبلیغ آیین موسی علیه السلام پرداختند، ولی پیشرفت آنها فرعونیان را بیمناک کرد و خواستار شدت عمل در برابر آن حضرت شدند.

صحبت گل رنجه دارد خار را

خیرگی بین، خار ناهموار را! (پروین)

۲. دوران آزادی نسبی موسی و بنی‌اسرائیل، یا به خاطر وحشت فرعون از معجزه‌ی کوبنده‌ی موسی علیه السلام بود و یا به خاطر اختلافی بود که میان مردم در مورد موسی علیه السلام و آیین او پدید آمده بود و فرعون در چنین شرایطی نمی‌توانست در برابر موسی شدّت عمل به خرج دهد.

البته این احتمال نیز هست که هر دو عامل، سبب آزادی نسبی موسی و بنی‌اسرائیل شده باشد. «۱»

۳. فرعون خود را پروردگار بزرگ مردم مصر می‌دانست، «۲» اما با این حال از آیه‌ی مورد نظر استفاده می‌شود که فرعون نیز برای خود معبودها و خدایانی قایل بود.

۴. فرعون تصمیم گرفت مبارزه‌ای عمیق و ریشه‌ای با بنی‌اسرائیل داشته باشد؛ زنان آنان را (برای کنیزی) باقی بگذارد و پسران جوان آنها را بکشد. «۳»

این همان روش استعمارگران مستکبر عصر ماست که افراد مثبت و فعال جامعه را با جنگ و اعتیاد از بین می‌برند و روح مردانگی را با وسایل مختلف می‌کشند.

۵. فرعون با این سخنان می‌خواست از طرفی روحیه‌ی بنی‌اسرائیل را تضعیف کند و از طرف دیگر به وحشت و اضطراب اطرافیانش

پایان بخشد، و به آنان اطلاع دهد که بر اوضاع کشور مسلّط است و برای مبارزه با موسی برنامه‌ی درازمدّت دارد.

۶. بخشی از ستمکاری طاغوت‌ها، به خاطر سخنان تحریک کننده‌ی اطرافیان فسادگر است که موقعیت خویش را در خطر می‌بینند؛ آنان به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۸

فرعون گفتند: چرا موسی و قومش را رها کرده‌ای؟

۷. یکی از تهمت‌هایی که مخالفان پیامبران به آنان می‌زدند این بود که می‌گفتند آنها فساد می‌کنند و تبهکارند، در حالی که فسادگران واقعی خودشان بودند.

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مستکبران برای دو گروه اجتماعی، یعنی «جوانان و زنان» برنامه‌ریزی خاصی دارند (پس این دو گروه بیش‌تر مواظب باشند).

۲. مستکبران در پی نسل‌کشی مؤمنان هستند.

۳. رهبران جامعه مواظب باشند که اطرافیان فسادگرشان آنها را به خلافکاری تحریک نکنند.

۴. مؤمنان تا هنگامی که تحت سلطه‌ی ستمکاران هستند، انتظار آرامش بلندمدت نداشته باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی اعراف، به برنامه‌ی موسی علیه السلام برای پیروزی بر دشمن و شرایط آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲۸. قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

موسی به قومش گفت: «از خدا یاری جویید، و شکیبایی کنید، که زمین از آنِ خداست، در حالی که آن را به هر کس ازبندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد؛ و فرجام (نیک) برای پارسایان (خود نگهدار) است.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۰۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه در حقیقت به چند شرط پیروزی بر دشمن اشاره شده است:

الف) شرایط عقیدتی پیروزی که همان بندگی خدا و یاری جستن از وی و تکیه بر اوست.

ب) شرایط اخلاقی پیروزی که همان صبر و استقامت و پارسایی است.

۲. در این آیه دو بشارت نیز مطرح شده است:

الف) مژده‌ی ارث بردن زمین توسط بندگان خدا.

ب) مژده‌ی فرجام نیک برای پارسایان. «۱»

۳. در این آیه اشاره شده که خدا هر کس از بندگانش را بخواهد وارث و حاکم زمین می‌گرداند، اما در آیه‌ی پنجم سوره‌ی طه بیان شده که مستضعفان وارثان نهایی زمین خواهند بود. آری؛ مستضعفانی که پارسا باشند و از خدا کمک بخواهند و استقامت ورزند، در نهایت، پیروز و حاکم جهان می‌شوند.

۴. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم که در مورد آیه‌ی فوق آمده بود:

«من و اهل بیت من همان کسانی هستیم که خدا زمین را به ما منتقل ساخته و ما همان خودنگه‌داران (پارساپیشه) هستیم. «۲»
این روایت اشاره دارد که آیه‌ی فوق یک قانون عمومی است که در مورد مؤمنان امت‌های بعدی هم جریان دارد و اهل‌بیت علیهم السلام از مصادیق بارز آن هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی روشن و پیروزی، در انتظار پارسایان و بندگان خداست که استقامت می‌کنند و از خدا یاری می‌جویند.

۲. فرجام نیک داشتن و عاقبت به خیر شدن، بستگی به پارسایی و خودنگه‌داری شما دارد.

۳. اگر پیروزی و حاکمیت بر جهان را می‌طلبید، بنده‌ی خدا باشید و پارسایی پیشه سازید و از خدا یاری بجویید و استقامت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی اعراف به اولین شِکوه‌های بنی‌اسرائیل و پاسخ امیدبخش موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۹. قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

(قوم موسی) گفتند: «پیش از آن که به سوی ما بیایی و پس از آمدنت نزد ما، آزار دیدیم!» (موسی) گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین آنان سازد، و بنگرد که چگونه عمل می‌کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعونیان برای بنی‌اسرائیل مشکلات جدّی ایجاد کردند، به طوری که آنان به موسی شکایت و شِکوه کردند، اما گویا آنان انتظار داشتند که با قیام موسی علیه السلام، یک شبه همه‌ی کارها درست شود و فرعونیان نابود گردند و مصر بی‌رنج زحمت به دست آنان بیفتد، در حالی که هر انقلابی زحمت و مشکلات خاص خود را دارد که لازم است انقلابیون در برابر آنها استقامت ورزند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۱

۲. موسی علیه السلام شکوه و اعتراض مردم را تحمّل کرد و به آنان امید داد، ولی یادآور شد که زمینه‌ی پیروزی بنی‌اسرائیل فراهم است، اما شرایطی دارد که با تلاش مردم تحقق می‌یابد. «۱»

۳. در پایان این آیه هشدار داده شده که «ببینید شما چگونه عمل می‌کنید.» این هشدار بدین معناست که خدا نعمت‌ها و آزادی را به شما بازمی‌گرداند، سپس شما را می‌آزماید، تا ببیند پس از پیروزی و قدرتمندی چه می‌کنید؛ آیا مثل دیگران دست به ظلم و فساد می‌آلایید یا نه.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انقلابیون گمان نکنند که یک شبه همه چیز حل می‌شود. رسیدن به پیروزی شرایطی دارد که با تلاش عملی به دست می‌آید.

۲. رهبران الهی اگر مورد انتقاد دوستان کم ظرفیّت قرار گرفتند، تحمّل کنند و پیام امیدبخش بدهند.

۳. مواظب کردار خود باشید که پیروزی شما به اعمالتان بستگی دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی‌ام سوره‌ی اعراف به نقش مشکلات و بلاها در بیداری انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۰. وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

و در حقیقت فرعونیان را بواسطه خشکسالی و کاهشی در محصولات گرفتار کردیم، تا شاید آنان متذکّر گردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از سنت‌ها و قوانین الهی آن است که خدا ملت‌های سرکشی را که با پیامبران مخالفت می‌کنند، گرفتار مشکلات و ناراحتی‌ها می‌سازد تا در خود احساس نیاز کنند و فطرت توحیدی‌شان بیدار گردد و متوجه نعمت‌بخش واقعی شوند. «۱»

۲. جمله‌ی «تا شاید متذکر و بیدار شوند.»، اشاره به این است که حقیقت توحید در فطرت و روح آدمی از آغاز وجود داشته است، اما گاهی به خاطر تربیت‌های نادرست یا فراموشی، زیر حجاب پنهان می‌شود، اما هنگام گرفتاری‌ها مجدداً آشکار می‌گردد.

۳. خشک‌سالی «۲» یک بلای عمومی بود، اما در این آیه از مشکلات اطرافیان و نزدیکان «۳» فرعون سخن گفته شده است؛ زیرا از طرفی آنان از ثروتمندان و اشراف بودند و ضربه‌ی مالی خشک‌سالی بیش‌تر به آنان وارد شد، و از طرف دیگر، بیداری و گمراهی آنان، در سایر مردم تأثیر بیش‌تری داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا برای تربیت انسان‌ها، گاهی از اهرم فشار استفاده می‌کند.

۲. برخی بلاها و مشکلات، از لطف الهی و برای بیداری انسان هاست.

۳. طاغوت‌ها و اطرافیان آنها را تحت فشار اقتصادی قرار دهید تا شاید بیدار شوند (و توبه کنند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۳

فال نیک و بد

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و یکم سوره‌ی اعراف به تفسیر دلخواه حوادث توسط فرعونیان و فال بد زدن آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۱. فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللّهِ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَايَعْلَمُونَ

و [لی هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنان روی می‌آورد، می‌گفتند:

«این فقط برای (شایستگی) ماست.» و اگر بدی (و بلاها) به آنان می‌رسید، به موسی و کسانی که با او بودند، فال بد می‌زدند. آگاه باشید فال (نیک و بد) شان تنها نزد خداست؛ ولیکن بیش‌ترشان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فال بد و نیک «۱»، در بین بسیاری از ملت‌ها رواج دارد، در حالی که هیچ گونه رابطه‌ی منطقی و حقیقی بین پیروزی و شکست با اموری که فال بد و نیک به آن می‌زنند وجود ندارد، ولی آثار روانی این مسئله انکارناپذیر است؛ یعنی فال بد موجب یأس و ناامیدی و سستی می‌شود و فال نیک غالباً مایه‌ی امیدواری و حرکت می‌شود.

۲. در احادیث اسلامی، فال بد به شدّت محکوم شده، اما فال نیک ممنوع نشده است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده:

کارها را به فال نیک بگیرید (و امیدوار باشید) تا به آن برسید.

و نیز در جریان صلح حدیبیّه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نام «سُهیل» را که نماینده‌ی کفّار بود، نشانه‌ی سهل و آسانی کار گرفت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۴

اما در مورد فال بد زدن در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده:

فال بد زدن (و آن را مؤثر در سرنوشت آدمی دانستن) یک نوع شرک به خداست. «۱»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

فال بد اثرش به همان اندازه است که آن را می‌پذیری؛ اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری پراثر است و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت. «۲»

۳. فال بد زدن به پیامبران یا در زندگی عادی، مخصوص فرعونیان نبوده؛ دشمنان اسلام نیز به پیامبر فال بد می‌زدند؛ «۳» در جهان امروز هم این عقاید خرافی وجود دارد و برخی مردم کارهای خوب را به خود نسبت می‌دهند و کارهای بد را در اثر نیروهای مرموز یا فال بد می‌دانند؛ البته این فال بد زدن‌ها ریشه در جهل و خرافات دارد، و گرنه همه‌ی کارها به دست خداست.

۴. بهترین راه مبارزه با عوامل فال بد، آن است که آنها را از فکر خود دور کنیم و روح توکّل و اعتماد بر خدا را در دل تقویت نماییم. در احادیث اسلامی نیز به این مطلب اشاره شده است. «۴» راه دیگر مبارزه با آن، خرافه‌زدایی از جامعه و آگاهی‌بخشی به مردم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۵

۱. فال بد زدن، نشانه‌ی ناآگاهی است، و کارها در دست قدرت خداست.

۲. بدی‌ها را به رهبران الهی و خوبی‌ها را به خودتان نسبت ندهید (چرا که همه‌ی کارها به دست خداست).

۳. به فال بد توجه نکنید که ریشه در جهل دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و دوم سوره‌ی اعراف به سخنان توهین‌آمیز فرعونیان نسبت به موسی علیه السلام، و لجاجت آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳۲. وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

و گفتند: «اگر هر گونه نشانه (معجزه‌آسایی) که آن را برای ما بیاوری تا ما را بدان سحر کنی، پس ما تصدیق کننده‌ی تو نیستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شاید فرعونیان تعبیرات و جملات فوق را برای مسخره کردن موسی علیه السلام گفته باشند. آن حضرت معجزات خود را «آیات و نشانه‌های خدا» معرفی می‌نمود، ولی آنان «سحر» می‌نامیدند. در هر صورت این تعبیر توهینی آشکار به مقام نبوّت موسی علیه السلام به شمار می‌آید و نشانه‌ی لجاجت فرعونیان در برابر حق است.

۲. از آیات قرآن استفاده می‌شود که دستگاه تبلیغاتی مجهّز و پرقدرت فرعون، در همه جا بسیج شده بود که تهمت سحر را به عنوان یک شعار عمومی بر ضد موسی علیه السلام پخش کند تا بدین وسیله جلوی نفوذ او را در قلوب مردم بگیرد. «۱» آری؛ طاغوتیان که خود با سحر به مقابله با موسی آمدند، اکنون از حربه‌ی تبلیغاتی سحر علیه موسی استفاده می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. طاغوتیان، تهمت‌زن و لجوج هستند.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی تهمت‌ها و لجاجت‌های مخالفان باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی اعراف به کیفر لجاجت‌ها و انواع بلاهایی که بر فرعونیان فرود آمد اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۱۳۳. فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ

و بر آنان سیلاب و ملخ و کَنِه و قورباغه‌ها و خون را فرستادیم، در حالی که نشانه‌هایی از هم جدا بودند؛ و [لی تکبّر ورزیدند، و گروهی خلافکار شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «طُوفان» در اصل به معنای موجودی است که می‌گردد و طواف می‌کند، سپس به هر حادثه‌ای که انسان را احاطه کند، طوفان گفته شد. در لغت عرب بیش‌تر به سیل‌ها و امواج کوبنده طوفان می‌گویند، که خانه‌ها را ویران و درختان را ریشه‌کن می‌کند.

۲. وقتی ملخ‌ها زیاد شوند، زراعت و درختان را می‌خورند و گاهی خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر به مردم می‌زنند. هنوز هم گاهی در برخی نقاط جهان این بلا ظاهر می‌شود.

۳. مقصود از «قُمّل» یک نوع آفت گیاهی بود که همه‌ی غلّات را فاسد می‌کرد؛ و برخی آن را نوعی کنه، شپش «۱» مورچه یا نوعی حشره دانسته‌اند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۷

۴. قورباغه‌های بزرگ و کوچک، در خانه‌ها و ظروف و همه جای زندگی ظاهر می‌شدند و به حدی زیاد بودند که زندگی را بر فرعونیان تنگ کرده بلای جان آنها می‌شدند. «۱»

۵. مقصود از مسلّط شدن «خون» بر فرعونیان یا آن است که خون‌دماغ شدن همگانی شد، و یا این که رودخانه‌ی عظیم نیل به رنگ خون درآمد، به طوری که قابل استفاده نبود. «۲» برخی معتقدند که این مسئله یک پدیده‌ی زیست‌محیطی بود و گاهی در اثر تکثیر موجودات ریز در آب، به طور ناگهانی، بخشی از دریا یا رودخانه قرمز می‌شد. هم اکنون نیز گاهی این اتفاق در دریای سرخ و رود نیل می‌افتد. «۳»

۶. فرعونیان در کشور مصر، که در کنار شط عظیم نیل بود، قصرها و باغ‌های زیبایی، در زمین‌های آباد، ساخته بودند و طبعاً زمین‌های دورافتاده و کم‌آب را به بنی‌اسرائیل داده بودند؛ از این رو بیش‌ترین خسارت سیلاب‌ها و امواج متوجه فرعونیان شد. البته عذاب‌های دیگر نیز بیش‌تر متوجه آنان شده بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۸

۷. این عذاب‌ها در فواصل مختلف (یک ساله یا یک ماهه) صورت می‌گرفت، تا در این فرصت‌ها فرعونیان بیندیشند و بیدار شوند، ولی آنان فقط هنگامی که بلا می‌آمد اظهار پشیمانی می‌کردند و سپس عهدشکنی می‌نمودند و دوباره بلا نازل می‌شد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی حوادث طبیعی و حیوانات، نشانه‌های خدا و مأموران عذاب الهی هستند.

۲. خدا به لجاجت‌ها و توهین نسبت به رهبران الهی، پاسخی کوبنده می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و چهارم سوره‌ی اعراف به بیداری و پشیمانی و درخواست‌های عاجزانه‌ی فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۴. وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَارَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و هنگامی که (عذاب) اضطراب‌آور بر آنان واقع شد، گفتند: «ای موسی! از پروردگارت به عهدی که نزد تو دارد، برای ما بخواه، که اگر این (عذاب) اضطراب‌آور را از ما برطرف سازی، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم، و حتماً بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را با تو

روانه می‌کنیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعونیان گرفتار انواع بلاها و عذاب‌ها شدند؛ «۲» از این رو موقتاً اظهار

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۱۹

پشیمانی کردند و از موسی علیه السلام خواستند که عذاب‌ها را برطرف سازد. آنان واقعاً نمی‌خواستند به موسی ایمان آورند، بلکه می‌خواستند با او معامله کنند که «تو عذاب الهی را برطرف کن و ما تو را تصدیق و بنی‌اسرائیل را آزاد می‌کنیم.» و از این روست که از تعبیر «پروردگار تو» و «ایمان برای تو» استفاده می‌کنند.

۲. مقصود از «عهدی که در نزد موسی بود»، وعده‌ای است که خدا به موسی علیه السلام داد که دعایش را مستجاب کند و یا عهد نبوت است، که فرعونیان موسی را به آن قسم می‌دادند که برای رفع بلاها دعا کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مستکبران در برابر بلاهای الهی طاقت و تحمّل ندارند و در هنگام سختی‌ها، در برابر رهبران الهی به التماس می‌افتند.

۲. در هنگام مشکلات دست به دامن رهبران الهی شوید.

۳. اگر می‌خواهید بلاهای الهی از شما برطرف شود ایمان آورید و مردم مستضعف را آزاد سازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۰

قرآن کریم در آیات صد و سی و پنجم و سی و ششم سوره‌ی اعراف به پیمان شکنی فرعونیان و غرق شدن آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۳۵ و ۱۳۶. فَلَمّا کَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَی أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ یَنْکُثُونَ* فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَکَانُوا عَنْهَا غَافِلِینَ

و هنگامی که (عذاب) اضطراب‌آور را تا سرآمدی که آنان بدان می‌رسیدند، از آنان برطرف می‌ساختیم، ناگهان آنان پیمان می‌شکستند.

* پس، از آنان انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم؛ چرا که آنان نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، و از آن [ها] غافل بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی برای فرعونیان مدت مشخص تعیین می‌کرد و می‌گفت: «در فلان وقت، این بلا برطرف خواهد شد»، تا بفهمند که این بلاها تصادفی نبوده و کیفری الهی بوده است، ولی طاغوتیان در برابر پیامبر خدا، مکرر، پیمان‌شکنی می‌کردند «۱» و باز هم خدا به آنان مهلت می‌داد (تا بیدار شوند).

۲. «انتقام» در لغت عرب به معنای «مجازات و کیفر» است، اما در فارسی به معنای «کینه‌توزی» در برابر اعمال دیگران می‌آید. این معنای انتقام، که در فارسی رایج است، در مورد خدا سزاوار نیست. مقصود از انتقام الهی آن است که خدا انسان‌های فاسد و اصلاح نشدنی را کیفر می‌دهد و نابود می‌سازد. «۲»

۳. فرعونیان در واقع غافل نبودند؛ زیرا موسی علیه السلام آیات الهی را به آنان گوشزد می‌کرد و آنان تکذیب می‌کردند؛ آنان کم‌ترین توجهی به آیات خدا

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۱

نمی‌کردند و غافلانه از آنها می‌گذشتند و از این رو گرفتار عذاب و در دریا غرق شدند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرانجام انسان‌های تکذیب‌گر و پیمان‌شکن، عذاب‌آلود است.

۲. با خدا پیمان شکنی نکنید که دچار عذاب الهی می‌شوید.

۳. آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نشمارید و از آنها غافل نشوید که در عذاب الهی غرق می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هفتم سوره‌ی اعراف به پیروزی بنی‌اسرائیل و سقوط تمدن ظاهری فرعونیان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳۷. وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَاكَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

و به گروهی که همواره تضعیف می‌شدند، خاوران زمین (فلسطین) و باخترانش را، که آن را پربرکت کرده بودیم، به ارث دادیم؛ و به خاطر شکیبایی‌شان، سخن نیک پروردگارت (در مورد وعده) به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب، تحقق) تمام یافت؛ و آنچه (از کاخ‌ها،) فرعون و قومش پیوسته با زیرکی می‌ساختند، و آنچه را (از باغ‌های داربست‌دار) همواره برافراشته بودند، درهم کوبیدیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعونیان همواره بنی‌اسرائیل را تضعیف می‌کردند و در ناتوانی فکری، اخلاقی و اقتصادی قرار می‌دادند و آنان را استعمار و استثمار می‌کردند. «۱» آری؛ پیروان پیامبران مستضعفان بودند و آنان‌اند که می‌توانند با صبر خود پیروزی نهایی را به دست آورند.

۲. بنی اسرائیل بعد از فرعونیان مالک و حاکم سرزمین آنان شدند. قرآن در این آیه اشاره می‌کند که سرزمین‌های پهناور و پربرکتی که به بنی‌اسرائیل دادیم، هم چون ارث «۲»، موهبت و بخشش الهی بود که کارهایشان در برابر آن اندک بود.

۳. تعبیر «مشارق و مغارب زمین» اشاره به سرزمین‌های پهناوری است که در اختیار فرعونیان بود و به بنی‌اسرائیل رسید. سرزمین مصر و شامات و فلسطین به قدری وسیع بود که اختلاف افق داشت؛ یعنی مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد داشت. و این به خاطر کروی بودن زمین است که سرزمین‌های کوچک یک افق دارند اما سرزمین‌های بزرگ چند افق دارند. «۳» برخی گفته‌اند که قرآن در این آیه به کروی بودن زمین اشاره دارد.

۴. فرعونیان از تمدن ظاهری برخوردار بودند و ساختمان‌ها و کاخ‌هایی با معماری جالب و چشم‌گیر ساخته بودند «۴» و نیز باغ هایی که درختان آن

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۳

داربست شده و منظره‌های زیبایی داشت. «۱»

۵. برخی مفسران احتمال داده‌اند که نابودی کاخ‌ها و باغ‌های فرعونیان با زلزله‌ها و سیل‌های جدیدی بوده است؛ چرا که گروهی از فرعونیان در دریا غرق شده و گروه دیگری باقی مانده بودند و با توجه به قدرت اقتصادی و نظامی آنان، ممکن بود که بار دیگر بر بنی‌اسرائیل حمله‌ور شوند؛ از این رو خداوند به کلی آنان را نابود کرد. «۲»

۶. خدا وعده‌اش «۳» را در مورد پیروزی مستضعفان بنی‌اسرائیل تحقق بخشید، اما این یک سنت و قانون الهی است و مخصوص بنی‌اسرائیل نیست؛ هر ملت باایمانی که صبر داشته باشد و به برنامه‌های پیامبران عمل کند، پیروز خواهد شد.

۷. با برکت بودن سرزمین فلسطین و شام که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده، یا به خاطر سرسبزی آن است و یا به خاطر آن که زادگاه و مکان پیامبران الهی بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرانجام مستضعفان، پیروزی و فرجام مستکبران، نابودی است.

۲. خدا زمین را به مستضعفان پراستقامت می‌بخشد.

۳. مستکبران به صنعت و تمدن ظاهری خویش دل خوش نکنند که نابود شدنی است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۴

۴. ملت‌های مستضعف اگر پیروزی می‌خواهند شکیبا باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی اعراف به نجات بنی‌اسرائیل و نقش محیط در انحراف آنان و نقش جهل در بت‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۸. وَجَاوَزْنَا بِبَنِی إِسْرَائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلَی أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا یَامُوسَی اجْعَلْ لَنَا إِلهاً کَمَا لَهُمْ آلِهَهٌ قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

و بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را از دریا عبور دادیم؛ و (در راه خود) به گروهی رسیدند که مجاور بت‌هایشان (در حال پرستش) بودند. (در این هنگام بنی‌اسرائیل) به موسی گفتند: « (تو هم) برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که برای آنان معبودانی است.» (موسی) گفت: «در واقع شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن، ماجرای درخواست بت‌پرستی و بت‌سازی بنی‌اسرائیل را در سوره‌ی اعراف، آیات ۱۳۸ و ۱۴۸ و سوره‌ی طه، آیات ۸۶-۹۷ بیان کرده است. آری؛ موسی علیه السلام پس از درگیری برون‌گروهی با فرعونیان، گرفتار درگیری‌های درون‌گروهی با جاهلان بنی‌اسرائیل شد که به مراتب سخت‌تر بود.

۲. سرچشمه‌ی بت‌پرستی، جهل و نادانی گسترده و عمیق بشر است؛ «۱» جهل نسبت به خدا که هیچ شبیهی ندارد و جهل نسبت به علل اصلی حوادث جهان، که آنها را به علل خیالی مثل بت نسبت می‌دهند و جهل نسبت به جهان ماورای طبیعت، به طوری که جز مسائل حسّی را نبینند و باور نکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۵

۳. بنی‌اسرائیل گفتند: «معبودی برای ما قرار بده.»، این جمله نشان می‌دهد که آنان می‌پنداشتند چیزی که هرگز منشأ اثر نبوده و سود و زیان نداشته، با «بت و معبود» نامیده شدن، ممکن است سرچشمه‌ی آثار شود و انسان را به خدا نزدیک کند! و این نهایت جهل آنان را نشان می‌دهد.

۴. بنی‌اسرائیل تحت تأثیر گروهی بت‌پرست درخواست بت‌سازی کردند. این نشان می‌دهد که محیط در تربیت انسان بسیار مؤثر است و به او الگو می‌دهد و او را به طرف خداپرستی یا بت‌پرستی سوق می‌دهد؛ محیط در موارد زیادی منشأ مفاسد و بدبختی‌ها، یا سرچشمه‌ی صلاح و پاکی است؛ از این رو محیط و اصلاح آن در اسلام فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفته است.

۵. این آیه ناسپاسی بنی‌اسرائیل را به خوبی نشان می‌دهد. آنان تازه از دریا نجات یافته، و آن همه معجزه از موسی علیه السلام دیده بودند، ولی بلافاصله تقاضای بت‌سازی از آن حضرت کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محیط فاسد، سبب انحراف مردم جاهل و تقلید ناآگاهانه و الگوگیری آنان می‌شود.

۲. بت پرستی ریشه در جهل و ناآگاهی دارد.

۳. درخواست‌های جاهلانه نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و نهم سوره‌ی اعراف به بیهودگی و باطل گرایی بت‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۹. إِنَّ هؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَاهُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَاكَانُوا يَعْمَلُونَ

(موسی گفت:) در حقیقت، آنچه آنان در آن‌اند، نابود است؛ و آنچه همواره انجام می‌دادند، باطل است!»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عمل بت‌پرستان بی‌نتیجه و بیهوده و باطل است و سرانجام آنان هلاکت و نابودی است.

۲. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه بشارت موسی علیه السلام به مردم است که می‌گوید: «با آمدن ما به این منطقه، شرک و انحراف نابود خواهد شد». «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اعمال بت‌پرستان بیهوده و باطل، و فرجام شرک و بت‌پرستی، نابودی است.

۲. درخواست چیزهای بیهوده و باطل (هم‌چون بت‌پرستی) نکنید.

***

قرآن کریم در آیات صد و چهلم و صد و چهل و یکم سوره‌ی اعراف نعمت‌های الهی، هم چون پیروزی و برتری نجات و آزادی، را به بنی‌اسرائیل یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۰ و ۱۴۱. قَالَ أَغَيْرَ اللّهِ أَبْغِيكُمْ إِلهاً وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ* وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

(موسی) گفت: «آیا غیر از خدا، معبودی برای شما بجویم؟! و حال آن که او شما را بر جهانیان (روزگارتان) برتری داد.»* و (یاد کن) آن گاه که شما را از [چنگ فرعونیان نجات بخشیدیم، در حالی که شما را (با شکنجه و) عذاب بدی می‌آزردند، پسران شما را می‌کشتند، و زنانتان را زنده نگه می‌داشتند؛ و در این [ها] آزمایش بزرگی از [جانب

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۷

پروردگارتان بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام با یادآوری نعمت‌های الهی به بنی‌اسرائیل، حسّ شکرگزاری آنان را تحریک کرد تا درخواست بت‌پرستی نکنند و به خداپرستی روی آورند.

۲. ممکن است این آیه اشاره به آن باشد که اگر انگیزه‌ی پرستش بت‌ها، تأثیرشان در سرنوشت شماست، بدانید که بت‌ها اثری ندارند، ولی خدای توانا شما را بر مردم عصرتان برتری داده و نعمت‌های متعدد به شما ارزانی کرده است، پس خدا یگانه منشأ تأثیر و شایسته‌ی پرستش است. «۱»

۳. مقصود از برتری بنی‌اسرائیل بر جهانیان، همان پیروزی و برتری آنان بر اقوام عصر خویش است، و گر نه آنان از مردمان اعصار قبل و بعد، برتر نبودند و رفتار و سخنانشان با موسی علیه السلام شاهد این مدعاست.

۴. در این آیه و نیز آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی بقره و ۱۲۷ سوره‌ی اعراف به مجازات‌هایی اشاره شده که فرعونیان نسبت به بنی‌اسرائیل روا می‌داشتند. «۲» آنان همواره بنی اسرائیل را شکنجه می‌دادند «۳» و پسران آنها را می‌کشند و زنانشان را برای بهره‌کشی زنده

می گذاشتند.

۵. نجات و آزادی از چنگال فرعونیان یکی از نعمت‌های الهی نسبت به بنی‌اسرائیل بود، که شایسته‌ی سپاس گزاری است؛ و سپاس آن پرستش خدا و دوری از شرک است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سپاس نعمت‌های الهی، دوری از شرک است.

۲. نعمت‌های الهی را بشناسید و سپاس گزار خدا باشید و به دنبال شرك نروید.

۳. رهبران جامعه، نعمت‌های الهی را به مردم یادآوری کنند تا مردم گرفتار غفلت و شرك نشوند.

۴. ناگواری‌ها، وسیله‌ی آزمایش شماست (پس تلاش کنید در آزمایش‌های الهی موفق شوید).

۵. آزادی و نجات از دست ستمگران، هدیه‌ای الهی است (قدر آن را بدانید و سپاس گزار خدا باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی اعراف به وعدگاه خدا با موسی علیه السلام و نشاندن هارون به جای او برای اصلاح گری اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴۲. وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَاتَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ و آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ پس میعادگاه پروردگارش (با او)، چهل شبِ تمام شد. و (در هنگام رفتن،) موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش؛ و (امورشان را) اصلاح کن؛ و راه فسادگران را پیروی مکن.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه می‌فرماید: «وعده‌ی الهی سی روز بود، «۱» سپس ده روز به آن اضافه شد.»، اما در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی بقره، وعده‌ی الهی، چهل روز بیان شده است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده:

هنگامی که موسی علیه السلام به وعدگاه الهی رفت، با قوم خویش قرار گذاشت که غیبت او سی روز بیش‌تر طول نکشد، اما هنگامی که خدا ده روز بر آن افزود، بنی‌اسرائیل گفتند: موسی علیه السلام تخلف کرده است و به دنبال آن، دست به کارهایی (مثل گوساله‌پرستی) زدند. «۲»

و برخی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که اضافه شدن این ده روز، برای امتحان بنی‌اسرائیل و جدا شدن صفوف منافقان آنها بود. «۳»

۲. از احادیث استفاده می‌شود که چهل روزی که موسی علیه السلام به وعدگاه الهی رفت، در ماه ذیقعده و ده روز اول ذیحجّه بود و اگر در قرآن به جای چهل روز، تعبیر چهل شب شده است، ظاهراً به خاطر آن است که مناجات و گفت و گوی موسی با پروردگارش بیش‌تر در شب‌ها انجام می‌شد. «۴»

۳. شب برای مناجات و سخن با خدا منزلت خاصی دارد و عدد چهل هم در سیر و سلوك به سوی خدا دارای اسراری است. «۵»

سحر گه رهروی در سرزمینی
همی گفت این معمّا با قرینی

که ای صوفی شراب آن گه شود صاف

که در شیشه برآرد اربعینی (حافظ)

۴. با توجه به این که هارون، خود، پیامبر بود، پس نشستن او به جای موسی، به معنای نصب او به خلافت و امامت بود؛ چون امامت و رهبری، مقامی غیر از نبوت است که خدا به همه‌ی پیامبران نداده است.

۵. با این که هارون پیامبر و معصوم بود، باز موسی به هارون گفت: «در اصلاح امت بکوش و از فسادکنندگان پیروی نکن.»، این جملات تأکیدی بود که هارون را به اهمیت موقعیّت خود واقف می‌ساخت و شاید هم تذکری به بنی‌اسرائیل بود که در برابر اندرزها و راه بردهای خردمندانه‌ی هارون تسلیم باشند.

۶. در احادیث متعددی از دانشمندان اهل سنت و شیعه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که به امام علی علیه السلام فرمودند:

تو نسبت به من هم‌چون هارون نسبت به موسی هستی، جز آن که بعد از من پیامبری وجود ندارد.

این حدیث حداقل هفت بار، در هفت موضع از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است: در روز برادری اول در مکه، روز برادری دوم در مدینه، در دیدار ام سلیم، در هنگام تعیین سرپرست فرزند حمزه، خطاب به یاران با حضور عمر، در هنگام بستن درهای خانه‌ها به مسجد پیامبر و در جریان جنگ تبوک که علی علیه السلام را به جانشینی خود در مدینه منصوب کرد. «۱»

تفسير قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۱

حدیث منزلت تمام مقام‌هایی را که برای هارون نسبت به موسی علیهما السلام ثابت شده برای امام علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت می‌کند، چون عمومیت دارد؛ و تنها نبوت را استثنا کرده است. چون هارون در زمان حیات موسی علیه السلام از دنیا رفت، اما علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و پیامبر اسلام آخرین پیامبر الهی بود.

اما همان طور که هارون در زمان حضور موسی علیه السلام و تحت نظر او، معاون وی و در غیاب او جانشین و امام و رهبر بود، امام علی علیه السلام نیز در حضور پیامبر و زیر نظر ایشان معاونِ رهبر اسلام بود و بعد از ایشان رهبر مستقل مسلمانان شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جامعه بدون رهبر الهی نماند.

۲. رهبران الهی در هنگام سفر جانشین تعیین کنند.

۳. پیامبران حقّ تعیین و نصب رهبر و جانشین را دارند و این رهبری بر اساس نصب الهی است.

۴. قلمرو اختیارات و وظایف جانشین خود را مشخص سازید.

۵. وظیفه‌ی رهبر، اصلاح امت و مقاومت در برابر فسادگران است.

۶. به اسرار عدد چهل در عبادات توجه کنید.

***

تفسير قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۲

عدد چهل در قرآن و حدیث

عدد چهل در آیات و روایات متعدد و نیز در جهان هستی و (عمر سلول‌های) بدن انسان و فرهنگ‌ها مطرح شده که احتمالًا سرّی و ارتباطی با هم دارد:

الف) عدد چهل در قرآن:

۱. وعده‌ی خدا با موسی (در کوه طور) سی شب بود و ده روز اضافه شد تا ملاقات با پروردگارش چهل شب باشد (اعراف، ۱۴۲).

۲. هنگامی که بنی اسرائیل بهانه‌تراشی کردند و حاضر به جنگ و داخل شدن (به بیت المقدس) نشدند، خدا آن سرزمین را چهل سال برآنان ممنوع کرد و آنان در زمین سرگردان شدند، (مائده، ۲۴– ۲۶).

۳. انسان هنگامی که به چهل سالگی رسید، از پدر و مادر سپاس‌گزاری می‌کند و دعا می‌کند (احقاف، ۱۵).

۴. در سوره‌ی مجادله، ۴۰ بار نام «اللّٰه» به کار رفته است.

۵. نام چهلمین سوره‌ی قرآن «مؤمن» و «غافر» است.

۶. سوره‌ی «الضحی» از چهل کلمه تشکیل شده است.

۷. سوره‌ی «نبأ و قیامت» هر کدام چهل آیه دارد.

ب) عدد چهل در احادیث:

۱. «هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، روز رستاخیز دانشمند و فقیه (ژرف‌نگر) برانگیخته می‌شود.» (امام صادق علیه السلام). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۳

۲. «هر بنده‌ای چهل روز (نیت و کارهای خود را) خالص کند،

منابع حکمت از قلبش به زبانش جاری می‌شود.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۳. «هرگاه عمر انسان به چهل سال برسد، خدا به فرشتگان دستور می‌دهد که بر او سخت‌گیری کنند و اعمال صغیر و کبیر او را بنویسند». «۲»

۴. «هرگاه چهل نفر نماز بگزارند و در مورد کسی شفاعت کنند، خدا او را می‌آمرزد». «۳»

۵. «یا علی! هرگاه چهل روز بر کسی بگذرد و در مجالس دانشمندان حاضر نشود، دلش سخت می‌شود و بر گناهان کبیره جرئت پیدا می‌کند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله).

۶. «هرگاه گروهی چهل نفره جمع شوند و در مورد چیزی دعا کنند، خدا دعای آنان را مستجاب می‌کند و اگر چهل نفر ممکن نباشد، چهار نفر، هر کدام ده بار دعا کنند، خدا دعای آنان را مستجاب می‌کند و اگر چهار نفر ممکن نبود، یک نفر چهل بار دعا کند تا خدا مستجاب کند.» (امام صادق علیه السلام) «۴».

۷. «هر کس شراب بنوشد، تا چهل روز نمازش پذیرفته نمی‌شود.» (امام باقر علیه السلام). «۵»

۸. «هر کس یک لقمه‌ی حرام بخورد، نمازش تا چهل شب قبول نمی‌شود و دعایش تا چهل روز مستجاب نمی‌شود و هر گوشتی که (غذای) حرام برویاند آتش بر آن سزاوارتر است و در حقیقت یک لقمه‌ی حرام، گوشت را

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۴

رشد می‌دهد.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۹. «هر کس چهل روز حلال بخورد، خدا قلبش را نورانی می‌کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

۱۰. «هر کس چهل روز گوشت بخورد، دلش سخت می‌شود (و قساوت قلب پیدا می‌کند).» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۳»

۱۱. «هر کس چهل روز گوشت خوردن را ترک کند، اخلاقش بد و عقلش فاسد می‌شود.» (امام صادق علیه السلام).

تذکر: شاید این مطلب با مدت عمر متوسط سلول‌های بدن، که چهل روز است، ارتباط داشته باشد.

۱۲. «هر کس مرد یا زن مؤمنی را غیبت کند، نمازش و روزه‌اش تا چهل روز قبول نمی‌شود مگر آن که غیبت شونده او را ببخشد.» (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله). «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۵

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و سوم سوره‌ی اعراف به تقاضای بنی اسرائیل برای مشاهده‌ی پروردگار و محال بودن آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۴۳. وَلَمَّا جاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمّا تَجَلّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّاً وَخَرَّ مُوسى صَعِقاً فَلَمّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را بر من بنمای، [تا] بر تو بنگرم.» (خدا) گفت: «[هرگز] مرا نخواهی دید؛ ولیکن به کوه بنگر، و اگر در جایش ثابت ماند، پس در آینده مرا خواهی دید.» و هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش (به زمین) افتاد؛ و هنگامی که به هوش آمد، گفت: «منزّهی تو (از این که با چشم دیده شوی)! به سوی تو بازگشتم؛ و من نخستین مؤمنانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آن گونه که از قران استفاده می‌شود، «۱» گروهی از بنی‌اسرائیل با اصرار از موسی علیه السلام خواستند که خدا را مشاهده کنند، تا ایمان آورند. موسی علیه السلام هفتاد نفر از آنان را انتخاب کرد و به همراه خود به میعادگاه پروردگار برد و در آن جا تقاضای آنان را به درگاه الهی عرض کرد «۲» و پاسخی عملی دید تا همه

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۶

چیز بر بنی‌اسرائیل روشن شود؛ از این رو بود که موسی علیه السلام پس از این ماجرا توبه کرد و به خدا عرض کرد: «آیا ما را به خاطر عملی که سبک سران ما انجام دادند، به هلاکت می‌رسانی». «۱»

۲. مشاهده‌ی خدا محال است؛ «۲» جمله‌ی: «به کوه بنگر اگر در جای خود باقی ماند، مرا خواهی دید.» کنایه از محال بودن دیدن خداست؛ زیرا بعد از جلوه‌ی الهی، آن کوه سرجای خود نماند و همانند زمین صاف شد. «۳»

۳. دلایل عقلی نیز حکم می‌کند که خدا را نمی‌توان با چشم سر مشاهده کرد؛ هر چه با چشم حسّی دیده شود، جسم است و جسم محدود و مخلوق

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۷

است، اما خدا نامحدود و نامتناهی است و جسم نیست، پس دیده نمی‌شود.

و اگر گاهی در قرآن سخن از ملاقات پروردگار شده است، مقصود مشاهده‌ی کیفر الهی، یا مشاهده‌ی خدا با چشم دل و دیده‌ی خرد است. «۱»

۴. مقصود از جلوه‌ی خدا آن است که خدا پرتوی از خود یا یکی از مخلوقات خویش را بر کوه ظاهر ساخت و از آن جا که آشکار شدن آثار او به منزله‌ی آشکار شدن خود اوست، فرمود خدا بر کوه تجلّی کرد.

اما روشن نیست که این موجود عظیم چه بوده است. آیا امواجی مرموز و تکان دهنده بود، یا صاعقه‌ای عظیم و وحشتناک و یا نیرویی اتمی که بر کوه زده شد و برقی خیره‌کننده و صدایی مهیب برخاست و کوه به کلی فرو پاشید.

در برخی احادیث اشاراتی به این امور شده است، اما ماهیت این تجلّی و موجودی که بر کوه زده شد، بر ما روشن نیست. «۲»

۵. خدا بر کوه جلوه کرد و آن را متلاشی نمود. این کار دو چیز را به موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل نشان داد:

نخست این که، آنان قادر نیستند حتی پدیده‌ی کوچکی از پدیده‌های عظیم خدا را مشاهده کنند و از عظمت آن مدهوش می‌شوند؛ پس چگونه تقاضای مشاهده‌ی پروردگار می‌کنند!

و دوم این که، همان طور که مردم این موجود و نشانه‌ی عظیم الهی را مشاهده نکردند، و تنها آثار آن، هم چون لرزه و صدای

مهیب را شنیدند، ولی در وجود او تردید نکردند، خدای بزرگ نیز قابل مشاهده نیست، اما آثارش همه جا را فرا گرفته است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۸

۶. در مورد تقاضای توبه و بازگشت موسی علیه السلام دو تفسیر شده است:

نخست آن که، موسی به نمایندگی از بنی‌اسرائیل تقاضای مشاهده‌ی خدا کرد، سپس به نمایندگی از آنان تقاضای بخشش و توبه کرد.

و دیگر این که، موسی علیه السلام پس از اتمام مأموریت خویش لازم بود به حالت قبل از تقاضای مشاهده برگردد و ایمان خویش را ابراز دارد تا اشتباهی برای کسی باقی نماند. «۱» در هر صورت، این توبه با عصمت او تعارض ندارد.

۷. خدا با برخی بندگان خاص خود وعده می‌گذارد و با آنان سخن می‌گوید. «۲» این نهایت لطف خدا نسبت به انسان‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا (نه در دنیا و نه در آخرت) با چشم سر و دید حسّی قابل مشاهده نیست.

۲. رهبران الهی پیشگام مکتب خویش باشند.

۳. با خدا سخن بگویید و خواسته‌های خویش (و دیگران) را به او عرضه بدارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی اعراف به ویژگی‌های برجسته‌ی موسی علیه السلام و سفارش‌های خدا به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۴. قَالَ یَا مُوسَی إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النَّاسِ بِرِسَالاتِی وَبِکَلَامِی فَخُذْ مَاآتَیْتُکَ وَکُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ

(خدا) فرمود: «ای موسی! براستی که من تو را با رسالت‌های خویش، و با سخن گفتنم (با تو)، بر مردم (برتری دادم و) برگزیدم؛ پس آنچه را به تو داده‌ام بگیر، و از سپاس‌گزاران باش.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۳۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه دو امتیاز بزرگ موسی علیه السلام را بیان کرده است؛ یکی دریافت رسالت‌ها و پیام‌های الهی و دیگری گفت و گو با پروردگار. این دو ویژگی، مقام رهبری او را در میان امتش تثبیت می‌کرد.

۲. در آیه‌ی قبل، موسی علیه السلام درخواست توبه و بازگشت به سوی خدا کرد، و این آیه پاسخ مثبتی به آن درخواست به شمار می‌آید؛ یعنی درخواست مشاهده‌ی پروردگار و بیهوش شدن موسی علیه السلام و توبه‌ی او، مانع برگزیدگی او نبوده است.

۳. خدا چه چیزی به موسی داد که به او سفارش می‌کند آن را بگیرد (و به کار بندد)؟

از آیات بعد استفاده می‌شود که آنچه به موسی علیه السلام داده شد، همان الواح یا تورات است.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا به موسی علیه السلام وحی کرد: «آیا می‌دانی چرا تو را برای سخن گفتن با خودم انتخاب کردم و مردم دیگر را برنگزیدم؟» و موسی تقاضای توضیح کرد. به او وحی شد: «ای موسی من در میان بندگانم فروتن‌تر از تو برای خودم نیافتم. تو نماز می‌خوانی و صورتت را بر خاک می‌گذاری. «۱»

۵. مقصود از سخن گفتن خدا با موسی آن است که از طریق اجسام و در فضا، امواج صوتی آفریده شده و به گوش موسی رسیده است و موسی از طریق وحی، یا الهام، یا قراین دیگری، فهمید که این سخن خداست. این مطلب به معنای جسم بودن خدا نیست. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۰

۶. مسئولیت‌های دینی و ارشادی نیز از نعمت‌های الهی است که لازم است شکر آن به جا آورده شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام نبوّت انتصابی است (نه انتخابی).

۲. خدا هم‌سخنانش را خود برمی‌گزیند (پس تلاش کنیم که شایسته‌ی این مقام شویم).

۳. برنامه های الهی را بگیرید (و عمل کنید).

۴. سپاس‌گزار مسئولیت های الهی باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و پنجم سوره‌ی اعراف به نوشته‌های (تورات) اشاره می‌کند و با تأکید بر عمل بدانها می‌فرماید:

۱۴۵. وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

و برای او در صفحه‌های (تورات) پندی از هر چیزی و شرحی برای هر چیزی نگاشتیم؛ و [گفتیم:] آن را با توانمندی بگیر؛ و به قومت فرمان بده، که: «نیکوترینش را (فرا) گیرند. (و عمل کنند. و به مخالفان هشدار ده که) بزودی سرای نافرمانبرداران را به شما می‌نمایانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از ظاهر آیه استفاده می‌شود که خدا الواح «۱» و صفحاتی برای موسی علیه السلام فرستاد که قوانین و مطالب تورات، یعنی مواعظ و شرح امور مربوط به هدایت

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۱

در آنها نوشته شده بود. «۱»

۲. از تعبیر «از هر چیزی در آن نوشتیم.»، استفاده می‌شود که همه‌ی اندرزها و مسائل لازم، در الواح موسی علیه السلام نبوده است؛ چرا که آیین موسی آخرین دین الهی و کامل‌ترین آیین نبود و به مقدار استعداد مردم، قوانینی برای آنها نازل شده بود.

۳. مقصود از این که فرمود: «بهترین این دستورها را بگیرید.»، آن است که هرگاه دستوری مثل قصاص خوب بود و دستوری مثل عفو و بخشش بهتر بود، آن دستور بهتر را انتخاب کنید؛ و یا مقصود از «احَسَن»، همان «حَسَن» است؛ «۲» یعنی همه‌ی دستورات الهی خوب است، پس به همه‌ی آنها عمل کنید.

۴. مقصود از «خانه‌ی نافرمانان فاسق»، یا همان دوزخ است، که قرارگاه نافرمانان است و یا آن است که اگر بنی‌اسرائیل با این دستورات مخالفت کنند، به زودی به سرنوشت امثال قوم فرعون گرفتار می‌شوند و سرزمین آنان قرارگاه فاسقان می‌گردد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی برنامه های الهی را جدّی بگیرند و با اراده کارها را به پیش ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۲

۲. مردم در مسائل دینی، بهترین برنامه را انتخاب کنند. «۱»

۳. به پندها و توضیحات کتاب الهی توجه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی اعراف به ویژگی‌های مستکبران و نتیجه‌ی اعمالشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۶. سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَايُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

بزودی، کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزنـد، از نشانه‌هایم، روی گردان می‌سازم. و اگر هر آیه (و نشانه) ای را ببیننـد، به آن ایمان نمی‌آورنـد؛ و اگر راه هـدایت را ببینند آن را (به عنوان) راهی برنمی‌گزینند؛ و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را (به عنوان) راهی برمی‌گزینند. این [ها] بدان سبب است که آنان نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، و از آنها غافل بودند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه این سنّت الهی را بیان می‌کند که هر کس سرکشی و تکبر را به آخرین حد برساند، «۲» توفیق هرگونه هدایت و راه‌یابی را از دست می‌دهد؛ یعنی اصرار در سرکشی چنان در روح و فکرش اثر می‌کند که به موجودی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۳

انعطاف‌ناپـذیر تبدیل می‌شود؛ و این نتیجه‌ی اعمال زشت این افراد است، اما از آن جا که خدا سـبب نهایی همه چیز است، این نتایج به خدا نسبت داده می‌شود و این به معنای جبر نیست. «۱»

۲. مقصود از «آیه» همـان معجزات الهی یـا آیـاتی است که در کتاب‌هـا بر پیامبران نازل شـده است «۲» ولی مسـتکبران از آنها روی برتافتند.

۳. برخی مفسـران نوشـته‌اند که مقصود از «راه رشـد»، ایمان، راستی، وفای به عهـد و اعمال شایسـته است و مقصود از «راه انحراف» شرک، گناه و اعمال منافی عفت است.

اما روشن است که «رشد (: هدایت) و انحراف» مفهوم وسیعی دارند و این موارد از مصادیق آنهاست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکبّر انسان را از هدایت و بهره بردن از آیات الهی محروم می‌کند.

۲. تکذیب آیات الهی و غفلت «۴» از آنها، انسان را به انحراف بیش‌تر می‌کشاند.

۳. به آیات الهی ایمان آورید و راه هدایت را انتخاب کنید.

۴. راه گمراهی تکبرورزی و تکذیب‌گری و غفلت را انتخاب نکنید، تا از هدایت الهی بهره‌مند شوید.

***

قرآن کریـم در آیـه‌ی صـد و چهـل و هفتم سـوره‌ی اعراف به کیفر مسـتکبران تکـذیب‌گر و نـابودی اعمـال آنـان اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۴

۱۴۷. وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَاكَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسـانی که نشانه‌های ما، و ملاقات آخرت را دروغ انگاشـتند، اعمالشان تباه می‌شود؛ آیا جز آنچه را همواره انجام می‌دادنـد کیفر داده می‌شوند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کیفر اعمال انسان، جنبه‌ی انتقام و کینه‌توزی ندارد و نتیجه‌ی اعمال خود انسان، بلکه عین عمل اوست.

۲. «حبْط» به معنـای باطل و بی‌خاصـیت کردن عمل است؛ «۱» یعنی مسـتکبرانی که آیات الهی را تکـذیب می‌کننـد، حتی اگر کار خیری هم انجام دهند، نتیجه‌ای برای آنان نخواهد داشت. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب نشانه‌های الهی و انکار قیامت، سبب نابودی اعمال انسان می‌شود.

۲. کیفر اعمال شما، نتیجه‌ی کردار خودتان است.

۳. اگر می‌خواهید نتیجه‌ی اعمال نیک خود را ببینید، آیات الهی و معاد را انکار نکنید.

***

ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشتم سوره‌ی اعراف به سوء استفاده‌ی منحرفان، از فقدان رهبری، و گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل و ستمکاری آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۵

۱۴۸. وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَايُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

و قوم موسی بعد از (رفتن) او، از زیورهایشان مجسمه گوساله‌ای که صدای گاو داشت (ساختند، و به عنوان معبود) برگزیدند. آیا نظر نکردند، که آن [گوساله با آنان سخن نمی‌گوید، و به هیچ راهی راهنمایی‌شان نمی‌کند؟! آن (گوساله) را (به عنوان معبود) برگزیدند، و ستمکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان گوساله‌پرستی گروهی از بنی‌اسرائیل، در سوره‌های بقره، نساء، طه و اعراف آمده است. «۱» این اشارات متعدد نشان دهنده‌ی اهمیت این موضوع است.

۲. موسی علیه السلام برای مناجات، برای مدت سی روز، به کوه رفت و سپس، برای امتحان بنی‌اسرائیل، ده روز دیگر به آن مدت اضافه شد. شایعه‌ی مرگ موسی توسط منافقین بنی‌اسرائیل، جهل و نادانی گروهی از بنی‌اسرائیل و تحریک آنان در اثر دیدن بت‌پرستی گروهی از مردم و نیز، زبردستی و حیله‌گری شخصی به نام سامِری «۲» در ساختن گوساله‌ای طلایی، سبب شد که زمینه‌ی گرایش اکثریت بنی‌اسرائیل به‌گوساله‌پرستی فراهم شود. «۳»

۳. سامِری با مهارت کاری کرده بود که گوساله‌ی بی‌جان «۴»، صدایی شبیه گاو سر می‌داد. برخی از مفسران گفته‌اند او با مهارتی که داشت، لوله‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۶

مخصوصی در درون سینه‌ی گوساله‌ی طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و صدایی شبیه گاو بیرون می‌داد و یا گوساله را در مسیر باد گذارده بود که در اثر وزش باد به دهانش، صدایی می‌کرد.

۴. طبق آیات قرآن، گروهی اندک از بنی‌اسرائیل بر حق باقی ماندند. ولی علت این که قرآن گوساله‌سازی و گوساله‌پرستی را به قوم موسی نسبت داد آن است که بسیاری از آنان سامری را یاری کردند، و شریک جرم او بودند و تعداد زیادتری هم به عمل او راضی شدند؛ پس مقصود آن است که اکثریت عظیمی از بنی‌اسرائیل پیرو سامری شدند.

۵. آیه‌ی فوق، آن موجود بنی‌اسرائیل را به خاطر پرسشش موجودی که سزاوار پرستش نبود، سرزنش می‌کند؛ زیرا نیک و بد را نمی‌فهمید و توانایی راه‌نمایی آنان را نداشت و حتی نمی‌توانست با مردم سخن بگوید و شیوه‌ی عبادت خویش را به آنان بیاموزد.

۶. بنی‌اسرائیل ستمگر بودند؛ زیرا آنان شرک ورزیدند، و شرک ستم بزرگی به روح و فکر خود و جامعه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کژ اندیشان و منحرف کنندگان، از هنر و زرق و برق و سر و صدا برای جلب توجه انسان‌ها استفاده می‌کنند (پس باید همگی مواظب شیطان‌صفتان و حیله‌های آنان باشید).

۲. بدون تفکر به دنبال هر صدا و معبودی نروید.

۳. پیروی از معبودان دروغین و شرک‌ورزی، ستم (به خویش و جامعه) است.

۴. وقتی رهبر الهی در میان جامعه نیست، مواظب توطئه‌ها و انحرافات باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی اعراف به پشیمانی بنی‌اسرائیل از گوساله‌پرستی و معیار زیانکاری اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۴۹. وَلَمَّا سُقِطَ فِی أَیْدِیهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَمْ یَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَیَغْفِرْ لَنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ

و هنگامی که (حقیقت) به دستشان افتاد، (و پشیمان شدند) و دیدند که آنان واقعاً گمراه شده‌اند، گفتند: «اگر پروردگارمان به ما رحم نکند، و ما را نیامرزد، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد»، در ادبیات عرب، کنایه از ندامت و پشیمانی است؛ زیرا وقتی واقعیت به دست انسان بیاید و به نتایج نامطلوب برسد و راه چاره بر او بسته شود، پشیمان می‌گردد. «۱»

۲. در این آیه به معیارهای زیانکاری بشر اشاره شده است «۲» که عبارت‌اند از:

الف) اگر انسان گناه کند ولی خدا او را نیامرزد، زیان می‌بیند؛ چون پاک نمی‌گردد و گرفتار عذاب الهی می‌شود.

ب) اگر انسان از رحمت الهی محروم شود، از رشد و کمال بازمی‌ماند و به سعادت و بهشت نمی‌رسد و زیان می‌بیند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هنگامی که عملکرد خود را دیدید، متوجه خطای خود شوید و از خدا آمرزش بخواهید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۸

۲. انسان گناهکار، بدون رحمت و آمرزش الهی، در زیانکاری است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاهم سوره‌ی اعراف به واکنش شدید موسی علیه السلام در برابر گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۵۰. وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَی إِلَی قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِی مِن بَعْدِی أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّکُمْ وَأَلْقَی الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ إِلَیْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَکَادُوا یَقْتُلُونَنِی فَلَا تُشْمِتْ بِیَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ

و هنگامی که موسی خشمناک [و] اندوهگین به سوی قومش بازگشت، گفت: «بعد از من، چه بد جانشینانی برایم بودید! آیا در مورد فرمان پروردگارتان، عجله نمودید (و در مورد تمدید زمان وعده، زودداوری کردید)؟!» و (موسی صفحه‌های (تورات) را افکند، و سرِ برادرش را گرفت در حالی که او را به سوی خود می‌کشید؛ [هارون گفت: «پسر مادر [م ! در حقیقت این گروه مرا تضعیف کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند؛ پس مرا دشمن شاد مکن؛ و مرا با گروه ستمکاران قرار مده.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «عجله کردن بنی‌اسرائیل» آن است که آنان در برابر فرمان خدا برای اضافه شدن ده شب به سی شب مناجات موسی علیه السلام، شتاب‌زده داوری نمودند و نیامدن به موقع موسی را دلیل بر مرگ یا خلف وعده‌ی او گرفتند و به گوساله‌پرستی روی آوردند. آنان به پندها و راهنمایی‌های هارون توجه نکردند و او را در جامعه تضعیف کردند و حتی تا حدّ قتل او پیش رفتند و در

نهایت، نقشه‌ی شوم سامری تحقّق یافت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۴۹

۲. موسی علیه السلام هنگام بازگشت از میعادگاه و قبل از روبه رو شدن با بنی‌اسرائیل، خشمناک و اندوهناک «۱» بود؛ چرا که خدا جریان امتحان مردم و گوساله‌پرستی آنان را به او اطلاع داده بود. «۲»

۳. برخورد شدید موسی و خشم و اندوه او برای انحراف و بت‌پرستی بنی‌اسرائیل بود. او از طرفی ناراحتی درونی خود را نشان می‌داد و از طرف دیگر، با انداختن صفحه‌های تورات و حمله به برادرش، مغزهای خفته‌ی بنی‌اسرائیل را بیدار کرد و آنان را به زشتی و عظمت گناهشان توجه داد تا آثار بت‌پرستی در ذهنشان باقی نماند؛ بنابر این، اعمال موسی با عصمت او ناسازگار نبود و این برخورد تند، برای بیدار کردن بنی‌اسرائیل لازم بود. بنی اسرائیل زود بیدار شدند و راه توبه را در پیش گرفتند. «۳»

۴. عصبانیت در برابر انحراف عقیدتی مردم، نوعی خشم مقدس است و جنبه‌ی شخصی ندارد. این خشم نشان دهنده‌ی دل سوزی و تأسف پیامبر و رهبر دینی بر حال مردم است و تأثیرات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیکویی دارد.

آری؛ توبیخ چشم‌گیر افراد، برای ایجاد شوک در جامعه مفید است، اما هنگام توبیخ باید مواظب باشیم که دشمن از آن سوء استفاده نکند.

۵. هارون برای تحریک عواطف موسی به او گفت: «فرزند مادرم!» در حالی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۰

که هر دو از یک پدر و مادر بودند. «۱» این تعبیر برای برانگیختن عواطف موسی علیه السلام بود. آری؛ برخورد عاطفی با افراد عصبانی، آنان را آرام می‌سازد.

۶. گاهی اصحاب پیامبران از مسیر حق و عدالت خارج می‌شدند و در حد ارتداد سقوط می‌کردند؛ بنابراین نمی‌توان گفت که همه‌ی یاران پیامبران، عادل، معصوم و الگو بوده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر انحرافات عقیدتی، غیرت دینی داشته باشید و واکنش نشان دهید. «۲»

۲. دشمنان دین، تلاش می‌کنند از راه تضعیف رهبران الهی و تهدید، به مقاصد خود برسند.

۳. رهبران الهی غم‌خوار مردم و مراقب انحرافات عقیدتی آنها هستند.

۴. از مردم و مسئولان آنها در مورد انحرافات، بازخواست کنید.

۵. در هنگام توبیخ افراد خودی، مراقب باشید حساب آنها را با ستمکاران یکسان نبینید و دشمنانشان را شاد نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صدو پنجاه و یکم سوره‌ی اعراف به آمرزش‌خواهی موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۱. قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۱

(موسی) گفت: «پروردگارا! من و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خویش داخل فرما، در حالی که تو مهرورزترین مهرورزانی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی و هارون علیهما السلام گناهی نکرده بودند تا تقاضای بخشش کنند، تقاضای آمرزش و رحمت آنها، نوعی فروتنی به درگاه پروردگار و بازگشتی به سوی او بود که اشاره به ابراز تنفر از عمل زشت گوساله‌پرستی داشت و الگویی بود برای دیگران که به درگاه الهی رو بیاورند و برای گناهان خود طلب آمرزش کنند. «۱» برخی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که درخواست

آمرزش موسی علیه السلام به خاطر پرخاش به هارون و یا انداختن صفحه‌های تورات بود. «۲»

۲. موسی علیه السلام نخست درخواست آمرزش کرد، سپس درخواست رحمت؛ زیرا لازم است که انسان ابتدا پاک شود تا شایستگی ورود به دریای رحمت الهی را پیدا کند.

۳. موسی علیه السلام به برادران خویش نیز دعا کرد و همه چیز را تنها برای خود طلب نکرد؛ در پایان دعا هم خدا را با صفت «ارحمُ الراحمین» یاد کرد؛ زیرا درخواست رحمت از خدا نموده بود. در دعا، لازم است از اسم‌ها و صفات نیک خدا که با محتوای دعا تناسب دارند، یاد کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان نیازمند آمرزش و رحمت الهی است.

۲. در هنگام دعا، دیگران را نیز در دعای خود شریک کنید.

۳. در هنگام دعا خدا را با نام‌های نیکو و مناسب بخوانید.

۴. اول از خدا آمرزش بخواهید، سپس رحمت.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۲

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و دوم سوره‌ی اعراف به کیفرهای گوساله‌پرستان بنی‌اسرائیل و قانون الهی در مورد٪ ۰۲۱– ۱٪ منحرفان از توحید اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۲. إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِن رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَکَذلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ

در واقع کسانی که گوساله را (به عنوان معبود) برگزیدند، بزودی خشمی از جانب پروردگارشان، و خواری در زندگی پست (دنیا) به آنان خواهد رسید؛ و اینچنین، دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیه‌ی صد و چهل و نهم اعراف استفاده می‌شود که بنی‌اسرائیل از گوساله‌پرستی خود پشیمان شدند و راه توبه در پیش گرفتند، ولی برای این که گناه گوساله‌پرستی بزرگ بود و ندامت و توبه‌ی معمولی برای آن کافی نبود، خداوند عواقب و کیفرهایی برای این انحراف بزرگ در نظر گرفت تا بنی‌اسرائیل بدانند که باید طعم ذلّت و کیفر الهی را بچشند و بار دیگر به آسانی به فکر چنین گناه عظیمی نیفتند و آیندگان نیز از آن عبرت بیاموزند.

۲. تعبیر «برگزیدند» که در مورد گوساله‌پرستی تکرار شده است، اشاره به آن دارد که بت هیچ واقعیتی ندارد و فقط انتخاب و قرارداد مردم گمراه است که به آن شخصیت موهوم می‌دهد. و گرنه گوساله، همان گوساله است.

۳. مقصود از خشم و ذلّتی که دامان بنی‌اسرائیل را گرفت چه بوده است؟

این مطلب شاید اشاره به گرفتاری‌ها و بدبختی‌هایی باشد که بعد از این ماجرا دامان یهودیان را گرفت و یا اشاره به مطلبی که در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی بقره گذشت.

۴. در حدیثی آمده که امام باقر علیه السلام آیه‌ی فوق را تلاوت می‌کردند و می‌فرمودند:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۳

هیچ بدعت‌گزاری دیده نمی‌شود مگر آن که خوار می‌شود؛ و هیچ کسی دروغ بر خدا و رسول و اهل‌بیت او نمی‌بندد، مگر آن که خوار می‌گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس از خط توحید و خداپرستی منحرف شود، در همین جهان گرفتار خشم الهی و خوار خواهد شد.

۲. کیفر و خواری گوساله‌پرستان، یک سنت و قانون الهی است که در مورد همه‌ی افرادی که به خدا دروغ می‌بندند، جاری می‌شود.

۳. منحرفان از توحید را خوار سازید و بر آنان خشم بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و سوم سوره‌ی اعراف به مؤمنان توبه‌کننده، وعده‌ی آمرزش می‌دهد و می‌فرماید:

۱۵۳. وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و کسانی که [کارهای بد انجام دادند، آن گاه بعد از آنها توبه نمودند و (عملًا) ایمان آوردند، قطعاً پس از آن، پروردگارت بسیار آمرزنده مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمان بر چند گونه است: ایمان در لفظ و سخن که همان اقرار به توحید است؛ ایمان در عقیده که علاقه‌ای باطنی است؛ و ایمان در عمل و کردار که همان اطاعت و فرمان‌برداری از خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۴

مقصود از ایمان در این آیه همان ایمان عملی و اطاعت از خداست؛ از این رو بعد از توبه ذکر شده است؛ «۱» البته این احتمال نیز وجود دارد که در این جا مقصود تجدید ایمان بنی‌اسرائیل، پس از گناه ارتداد باشد. «۲»

۲. راه توبه و بازگشت برای گناهکاران باز است و آمرزش و رحمت الهی شامل آنان می‌شود و امیدوار باشند و به سوی خدا بازگردند و تجدید ایمان نمایند.

صد بار اگر توبه شکستی باز آی که درگه ما درگه ناامیدی نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدکاران از رحمت و آمرزش الهی ناامید نباشند.

۲. با ایمان و توجه، از آمرزش و مهر الهی بهره‌مند شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی اعراف به آرامش موسی علیه السلام و هدایتگری و رحمتگری تورات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۴. وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدىً وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۵

و هنگامی که خشم موسی آرام گرفت؛ صفحه‌های (تورات) را برگرفت، در حالی که در نوشته (های) آن، رهنمود و رحمتی است، برای کسانی که آنان از (مخالفت) پروردگارشان می‌هراسند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه می‌گوید «خشم از موسی دست برداشت.» و نمی‌گوید که «موسی از خشم دست کشید». این مطلب اشاره دارد که خشم بر موسی مسلّط شده بود «۱» و شاید هم نوعی عذر آوردن پروردگار مهربان برای موسی علیه السلام است و گویا می‌گوید: اگر موسی صفحه‌های تورات را انداخت، تقصیری نداشت؛ چون خشم بر او مسلط شده بود و هنگامی که خشم از او دست برداشت، موسی علیه السلام سراغ صفحه‌های تورات رفت و آنها را برداشت.

۲. در مورد قرآن کریم و تورات، تعبیر هدایت و رحمت آمده است. «۲» آری؛ قوانین و کتاب‌های آسمانی، راه‌نمای انسان‌ها به سوی کمال، همراه رحمت و عطوفت الهی هستند.

۳. ترس و پرهیز از مخالفت پروردگار «۳» زمینه‌ساز استفاده از رحمت و هدایت کتاب آسمانی است، اگر انسان با دستورات الهی مخالفت کند، خود را گرفتار عذاب الهی نموده و از سعادت و پاداش عمل به کتاب‌های آسمانی محروم ساخته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تورات واقعی، مایه‌ی رحمت و هدایت مردم بود.

۲. از نافرمانی خدا بهراسید تا از هدایت و رحمت الهی بهره‌مند شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۶

۳. هرگاه خشم شما فرو نشست کارهای قبلی خود را جبران کنید و به سوی کتاب الهی بروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی اعراف به شرف‌یابی نمایندگان بنی‌اسرائیل به میعادگاه الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۵. وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زلزله آنان را فرا گرفت گفت: «پروردگارا! اگر (بر فرض) می‌خواستی، آنان و مرا پیش [از این هلاک می‌ساختی. آیا ما را به خاطر آنچه سبک‌سران ما انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟! این، جز آزمایش تو، نیست؛ در حالی که هر کس را بخواهی (به خاطر اعمالش)، بوسیله آن در گمراهی وا می‌نهی؛ و هر که را بخواهی (و شایسته بدانی)، رهنمایی می‌کنی. تو سرپرست (و یاور) مایی، پس ما را بیامرز، و بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگانی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام چند بار در میعادگاه الهی از خدا تقاضای دیدار او را کرد؟

برخی از مفسران معتقدند که موسی علیه السلام یک بار به میعادگاه الهی راه یافت و در همان مرتبه بود که هفتاد نفر از بنی‌اسرئیل را برگزید و با خود برد و آن سبک‌سران از موسی تقاضای دیدن خدا را کردند و در اثر این درخواست، زلزله‌ای آنان را فرا گرفت و موسی بیهوش شد که قسمتی از این ماجرا در آیات ۵۵ سوره‌ی بقره و ۱۴۳ سوره‌ی اعراف نیز بازگو شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۷

برخی دیگر از مفسران معتقدند که موسی علیه السلام دو بار به بارگاه الهی شرف‌یاب شد؛ که یک بار تقاضای دیدار خدا را کرد و در اثر تجلّی الهی بر کوه، مدهوش شد و ماجرای آن در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی بقره و ۱۴۳ سوره‌ی اعراف گذشت.

اما بار دوم، پس از گوساله‌پرستی سبک‌سران بنی‌اسرائیل بود که هفتاد نفر از مردان را برگزید و برای عذرخواهی به میعادگاه برد و این بار در اثر زلزله‌ای شدید همگی هلاک شدند که ماجرای آن در این آیه (۱۵۵ سوره‌ی اعراف) آمده است. «۱»

۲. «فِتنه» در قرآن کریم، بارها به معنای «آزمایش» به کار رفته و مقصود آن است که بنی‌اسرائیل در میعادگاه با آزمایش بزرگی روبه رو شده و گرفتار زلزله گردیدند، اما پس از هلاکت، بار دیگر زندگی را از سر گرفتند «۲» و به سوی قوم یهود بازگشتند و جریان را برای آنان بازگو نمودند.

۳. موسی علیه السلام آداب خاصی را برای دعا رعایت کرد: اولًا، خدا را با صفت ولی، سرپرست و یاور خواند تا مقدمه‌ی دعا و

درخواست او باشد و ثانیاً، در پایان دعا از خدا با عنوان «خیر الغافرین» (بهترین آمرزندگان) یاد کرد تا با محتوای دعا، که طلب آمرزش است، تناسب داشته باشد.

۴. موسی علیه السلام ابتدا غفران و آمرزش طلبید و سپس درخواست رحمت کرد؛ یعنی نخست انسان باید پاک شود آن گاه از رحمت الهی استفاده کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی بلاها و حوادث، آزمایش الهی است تا صف هدایت یافتگان از گمراهان جدا گردد.

۲. رهبران الهی برای حضور در مراکز و مواقع حساس، گروهی از مردم را انتخاب کنند.

۳. به خاطر کردار سبک سران، همه‌ی مردم را تنبیه نکنید.

۴. در فتنه‌ها به درگاه الهی بروید و دعا کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی اعراف به دعاهای موسی علیه السلام و شرایط استجابت آنها اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۶. وَاکْتُبْ لَنَا فِی هـذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَیْکَ قَالَ عَذَابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُهَا لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَالَّذِینَ هُم بِآیَاتِنَا یُؤْمِنُونَ

و برای ما، در این دنیا و در آخرت نیکی مقرّر فرما؛ [چرا] که ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم.» [خدا] گفت: «عذابم را به هرکس بخواهم آن را می‌رسانم؛ و رحمتم بر همه چیز گسترده است؛ و بزودی آن را برای کسانی که خودنگهداری می کنند، و زکات (و صدقه) می‌دهند و کسانی که آنان به نشانه‌های ما ایمان می‌آورند، مقرّر خواهم داشت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام دعای خود را محدود نکرد ونیکی دنیا و آخرت را درخواست کرد «۱» و دلیل آورد که ما به سوی خدا بازگشت و توبه کرده‌ایم و از او

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۵۹

اطاعت می کنیم؛ پس سزاوار چنین حسنه‌ای هستیم.

۲. در حدیثی حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نماز شنید که مردی می گوید: «خدایا من و محمد صلی الله علیه و آله را مشمول رحمت خود کن و کس دیگری را در این رحمت وارد مکن.» پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز رو به سوی او کرد و گفت:

«موضوع وسیعی را محدود کردی.» «۱» (یعنی رحمت الهی محدود به من و تو نیست).

بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب

نوید داد که عام است فیض رحمت او (حافظ)

۳. مقصود از جمله‌ی «کیفرم را به هرکس بخواهم می‌رسانم.»، آن نیست که اراده‌ی الهی بدون قید و شرط است، بلکه همواره خواست خدا همراه با حکمت و رعایت شایستگی‌های افراد است.

۴. مقصود از «رحمت بی‌پایان الهی» یا نعمت‌ها و برکات دنیوی است که همگان را فرا گرفته است.

و یا رحمت‌های مادی و معنوی است که این‌ها نیز با شرایطی، شامل همگان می‌شود و هرکس تصمیم بگیرد می تواند شرایط لازم

رادر خود به وجود آورد و از درهای رحمت الهی وارد شود؛ البته تفسیر دوم با سیاق آیه تناسب بیش‌تری دارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۰

۵. با توجه به این که این آیه در سوره‌ی اعراف واقع شـده که یک سوره‌ی مکی است، واژه‌ی «زکات» در این آیه منحصـر به معنای «مالیـات زکات» اصـطلاحی نیست و معنای وسیع کلمه مورد نظر است که شامل همه‌ی اعمال نیک و نعمت‌های الهی می‌شود؛ پس به معنای هر گونه انفاق و صدقه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رحمت الهی فراگیر و شامل همه چیز است (پس اگر کسی از آن استفاده نکرد کوتاهی کرده است).

۲. شرایط استفاده از رحمت الهی سه چیز است: تقوا، زکات و ایمان.

۳. دعای جامع کنید و برای دنیا و آخرت نیکی بخواهید.

***

پیامبر اسلام و نشانه ها و اهدلال او

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هفتم سوره‌ی اعراف به صـفات هفتگانه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و آزادی و رستگاری پیروان او اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۷. الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِي التَّوراةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُوْلئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(همـان) کسـانی که از فرسـتاده (خـدا)، پیـامبر درس نخوانـده پیروی می کننـد؛ آن (پیـامبری) که (صـفات) او را در تورات و انجیل نزدشان، نوشته می‌یابند؛ در حالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان می‌دهد، و آنان را

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۱

از [کـار] ناپسـند منع می کنـد، و برایشـان [خوارکی‌هـای پـاکیزه را حلاـل می‌شـمرد، و پلیـدی‌ها را بر آنان حرام می کنـد؛ و تکلیف سنگینشـان، و غل‌هـایی را که بر آنـان بـوده، از (دوش) آنهـا بر می‌دارد؛ و کسـانی که به او ایمـان آوردنـد و گرامی‌اش داشـتند (و دشمنانش را از او باز داشتند) و یاری‌اش کردند، و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «نَبی» کسـی است که بر او وحی نازل می‌شود و پیام خدا را بیان می کند، هر چند مأمور به تبلیغ نباشد، اما «رسول» کسی است که علاـوه بر مقـام نبوت، مـأمور به تبلیغ آیین الهی و ایسـتادگی در این مسـیر باشـد؛ پس رسالت، مقامی بالاتر از نبوت است، و در این آیه، «نبی» به عنوان توضیح «رسول» آورده شده است. «۱»

۲. در مورد واژه‌ی «امّی» سه احتمال وجود دارد:

نخست آن که، از ماده‌ی «ام»، به معنای مادر باشد؛ یعنی کسـی که به همان حالتی که از مادر متولد شده باقی است و مکتب و استاد ندیـده و درس نخوانده است؛ دوم آن که، از ماده‌ی «امّت» باشد، یعنی کسـی که از میان توده‌ی مردم برخاسـته است و از اشـراف و ستمگران نیست؛ و سوم آن که، امّی منسوب به «امّ القُری (مکه) است؛ یعنی کسی که اهل مکه است.

در احادیث اسـلامی نیز واژه‌ی امّی به درس‌نخوانـده و مکّی معنا شـده است «۲» و مانعی هم نـدارد که یک لفظ به چنـد معنا آمـده باشد.

۳. قرآن کریم در موارد متعددی تصریح کرده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۲

خط ننوشت و درس خوانده نبود. «۱» در محیط حجاز تعداد افراد باسواد کم بود، به طوری که در شهر مکه مردان و زنان با سواد را ۱۷ نفر برشمرده‌اند «۲» و چنان چه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به مکتب رفته و باسواد بود، همگان می‌دانستند. وقتی چنین فرد درس نخوانده و استاد ندیده‌ای بتواند کتاب عظیم قرآن را بیاورد، تردیدی باقی نمی‌ماند که این عادی نیست و از طریق وحی و ارتباط با غیب است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد (حافظ)

۴. پیامبر اسلام «درس نخوانده» بود نه «بی‌سواد». واژه‌ی «بی‌سواد» علاوه بر آن که در زبان فارسی بار منفی و ضدارزشی دارد و لایق مقام پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، با احادیث اسلامی هم سازگار نیست؛ چون طبق احادیث اهل بیت علیهم السلام پیامبر می‌توانست بخواند و یا توانایی خواندن و نوشتن را داشت، «۳» اما از این قدرت استفاده نمی‌کرد. پس معنای امّی، «مکتب ندیده و درس نخوانده» است، نه بی‌سواد. «۴»

۵. در تورات و انجیل بشارت‌هایی در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صفات او آمده و حتی برخی از این بشارت‌ها در تورات و انجیل تحریف شده‌ی کنونی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۳

نیز موجود است. در سفر پیدایش تورات آمده است:

و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید ... و در حق اسماعیل (دعای) تو را شنیدم، اینک به او برکت دادم و او را بارور گردانیده، به غایت، زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود. «۱»

۶. مقصود از «معروف و منکر» در آیه‌ی فوق که در مکه نازل شده است، چیزهایی است که نزد خرد انسان شناخته شده و معروف و یا نزد عقل زشت و ناشناخته است. این تعبیرات می‌تواند اشاره به آن باشد که محتوای دعوت پیامبر اسلام، کاملًا با عقل سازگار است. «۲»

۷. از جمله‌ی «چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای تنفرآمیز را حرام می‌سازد.»، استفاده می‌شود که محتوای دعوت پیامبر اسلام، با فطرت سلیم انسان هماهنگ است و چیزهای ناسالم و تنفرآمیز و مضرّ را ممنوع می‌کند و چیزهای نیکو را حلال می‌شمرد.

۸. پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام غُل و زنجیرهای «۳» مردم را می‌شکند. آری؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنجیر جهل و نادانی را با دعوت به علم و دانش؛ زنجیر بت‌پرستی و خرافات را با فراخواندن به توحید و زنجیر تبعیض‌ها و زندگانی طبقاتی را از طریق دعوت به برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون، شکست. «۴»

۹. در این آیه چهار شرط برای سعادت و کامرانی و رستگاری افراد مشخص شده است: ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، گرامی داشتن او و دفع دشمنانش، «۵» حمایت و یاری ایشان، و پیروی از نور او.

۱۰. در مورد نوری که با پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است، دو احتمال وجود

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۴

دارد: ممکن است مقصود قرآن کریم باشد که همراه نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله بر شخص آن حضرت نازل گشت و یا مقصود امام علی علیه السلام باشد که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت بشریت فرستاده شد.

در برخی احادیث نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است که مقصود از نور، امام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند. «۱» البته در این گونه موارد می‌توان گفت که نور معنوی مفهومی وسیع دارد که قرآن و علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام از مصادیق آن هستند؛ پس آیه می‌تواند شامل همه‌ی این موارد باشد.

۱۱. در آیه‌ی فوق به پنج گواه برای نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره شده است:

نخست آن که، درس ناخوانده بود (و با این حال این قرآن و تعلیمات عظیم را برای بشر به ارمغان آورد).

دوم آن که، دلایل نبوت او در کتاب‌های تورات و انجیل آمده است.

سوم آن که، محتوای دعوت او با عقل سازگار است.

چهارم آن که، محتوای دعوت او با طبع سلیم و فطرت انسان سازگار است.

پنجم آن که، نه تنها زنجیرهای تازه‌ای به دست و پای بشر نبست، بلکه زنجیرهای بشریت را شکست و او را رها کرد؛ چرا که دعوت به سوی خدا می‌کرد، نه خود.

۱۲. بزرگ‌داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری او جایگاه ویژه‌ای در رستگاری انسان دارد و این بزرگ‌داشت و یاری مخصوص زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، هم اکنون نیز با بزرگ‌داشت نام و راه و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری کردن دین او ممکن است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای آزادی بشریت از اسارت‌ها آمده است.

۲. امر به معروف و نهی از منکر، از برنامه‌های اساسی پیامبر اسلام است که با خرد انسان هم خوانی دارد.

۳. رستگاری مردم، در گرو ایمان، بزرگ‌داشت و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروی از ولایت و قرآن است.

۴. غذاهای حلال و حرام در اسلام، فلسفه و حکمت دارد و در راستای فطرت و طبع سلیم آدمی است.

۵. نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، سند مکتوب و جهانی دارد و قبلًا در تورات و انجیل ثبت گشته و مژده داده شده است.

۶. پیرو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشید تا مشمول رحمت الهی گردید.

۷. رهبران الهی و مبلغان دینی زنجیرهای (جهل و خرافات) را از دست مردم باز کنند و در راه آزادی آنها بکوشند.

۸. رهبران الهی را بزرگ بدارید و یاری‌شان کنید، تا رستگار شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی اعراف به جهانی بودن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و لزوم پیروی افراد از او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۸. قُلْ یَاأَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ یُحْیِی وَیُمِیتُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَکَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ

بگو: «ای مردم! در حقیقت من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ آن (خدایی) که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش، پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۶

از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام حکایت شده که

گروهی از یهودیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و پرسش‌هایی از ایشان کردند؛ از جمله پرسیدند: به سوی چه کسانی فرستاده شده‌ای؟

به سوی عرب‌ها یا عجم‌ها؟

آیه‌ی فوق در پاسخ آنان نازل شد و با صراحت رسالت جهانی پیامبر صلی الله علیه و آله را اعلام کرد. «۱»

البته این گونه احادیث مفهوم و معنای آیه را مخصوص یک مورد خاص نمی‌کند، بلکه مفهوم آیه وسیع و فراگیر است.

۲. در این آیه و آیات متعددی از قرآن، به جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح شده است؛ یعنی تعالیم او برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هاست؛ همان طور که در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی سبأ و ۱۹ سوره‌ی انعام و اول سوره‌ی فرقان آمده است. «۲»

۳. پیامبر اسلام نه تنها دیگران را به حقایق و سخنان الهی دعوت می‌کند، بلکه خودش نیز به آنچه می‌گوید ایمان دارد و تمام کتاب‌های الهی پیشین و سخنان خدا را می‌پذیرد. این دلیل دیگری بر حقانیّت اوست؛ چون ایمان و عمل گوینده‌ی سخن نشان می‌دهد که تا چه اندازه راست‌گوست.

۴. تنها ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست؛ ایمان در صورتی انسان را

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۷

به هدایت و رستگاری می‌رساند که با پیروی عملی از پیامبر تکمیل شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است.

۲. هدایت شما در گرو ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروی عملی از اوست.

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی به آنچه می‌گویند باور داشته باشند.

۴. رهبران الهی و مبلغان دینی قلمرو رسالت خود را به مردم اعلام کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی اعراف به اقلیّتی هدایتگر و دادگستر از یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۹. وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از قوم موسی، گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند، و بر (اساس) آن دادگری می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ممکن است اشاره به گروه کوچکی باشد که در برابر گوساله‌پرستی سامری تسلیم نشدند و از مکتب موسی علیه السلام حمایت کردند و یا اشاره به گروه‌های هدایت‌پیشه و دادگری که بعد از موسی علیه السلام بر سر کار آمدند.

و نیز ممکن است اشاره به گروه اقلیّتی باشد که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند و حق‌گرایی آنان سبب شد که با مطالعه‌ی اسلام، سرانجام مسلمان شوند؛ البته تفسیر اخیر با ظاهر آیه و فعل‌های مضارع آن هماهنگ‌تر است. «۱»

۲. قرآن کریم دارای روح حق‌طلبی است و انصاف و حق را رعایت می‌کند؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۸

از این رو هر جا اکثریت نافرمان و گناهکار را سرزنش می‌کند، یادآور اقلیّت شایسته و مظلوم می‌شود، تا حقّ این گروه ضایع نشود. «۱»

۳. افراد حق‌طلب و دادگستر می‌توانند بر سرنوشت جامعه تأثیر مثبت و سازنده‌ای داشته باشند؛ چرا که انسان به صورت فطری طرف‌دار حق است و از عدالت خشنود می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حق‌طلبی و دادگری دو صفت برجسته در میان ملت‌هاست.

۲. در برخورد با مخالفان، انصاف داشته باشید و اقلیت شایسته را نادیده نگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی اعراف به بخشی از نعمت‌های خدا بر بنی‌اسرائیل اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶۰. وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ أَسْبَاطاً أُمَماً وَأَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِب بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَیْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَیْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَی كُلُوا مِن طَیِّبَاتِ مَارَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

و آنان را به دوازده (قبیله از) فرزندان (یعقوب که هر یک،) امتی بودند تقسیم کردیم. و به موسی- آن گاه که قومش از او آب خواستند- وحی کردیم که: «با عصایت بر سنگ بزن.» و دوازده چشمه از آن جوشید؛ که هر (گروهی از) مردم آبشخور خود را می‌شناختند و ابر را بر آنان

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۶۹

سایه‌گستر کردیم؛ و خوراکی [عسل مانند] و مرغانی [بلدرچین گونه بر آنان فرستادیم. (و گفتیم:) از [خوراکی‌های پاکیزه (از) آنچه به شما روزی داده‌ایم، بخورید؛ و [لی آنان با ناسپاسی خود] بر ما ستم نکردند، بلکه همواره بر خودشان ستم می‌نمودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی یهودیان از چنگال فرعونیان مصر نجات یافتند، به سوی سرزمین فلسطین حرکت کردند، اما در آن جا حاضر نشدند با ستمکاران (عَمالِقه) مبارزه کنند و بدین سبب، چهل سال در سینا سرگردان شدند و بعد از آن پشیمان شدند و نعمت آب و سایه و غذاهای لذیذ بر آنان فرود آمد. «۱»

۲. اولین نعمتی که در این آیه برای بنی‌اسرائیل شمرده شد، نعمت نظام‌بخشی به ملت یهود بود، که آنان را به دوازده گروه و قبیله تقسیم نمود «۲» تا نظمی عادلانه در میان آنان برقرار و از برخوردهای خشونت‌آمیز جلوگیری شود. روشن است که هرگاه ملتی تقسیم‌بندی منظمی داشته باشند و هر گروه تحت سرپرستی رهبری لایق قرار گیرند، مدیریتشان آسان‌تر و رعایت عدالت در میان آنها سهل‌تر می‌شود.

۳. برخی مفسران نوشته‌اند که مقصود از سنگ، صخره‌ای بود که در قسمتی از کوهستانِ مشرف بر بیابان قرار داشت و به صورت اعجازآمیزی آب

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۰

از آن جاری گشت. «۱»

۴. مقصود از «مَنّ» و «سَلوی دو غذای مطبوع و نیروبخش است. «من» نوعی عسل طبیعی یا گزانگبین بود که در دل کوه‌های مجاور آنان وجود داشت و «سَلوی نوعی پرنده‌ی حلال گوشت شبیه بلدرچین بود. «۲»

۵. آیات ۵۷ و ۶۰ سوره‌ی بقره نیز، با تفاوت اندکی مضمون همین آیه را دارند؛ و این روش قرآن کریم است که مطالب آموزنده را، به صورت‌های مختلف تکرار می‌کند تا مورد توجه واقع شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای یک ملت، تشکیلات و تقسیم‌بندی و تعیین وظیفه‌ی گروه‌ها امری لازم است.

۲. هر کس از نعمت‌های الهی درست بهره نگیرد و ناسپاسی کند، به خود ستم کرده است (چون راه رشد خود را سدّ کرده است). «۳»

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۱

قرآن کریم در آیات صد و شصت و یکم و صد و شصت و دوم سوره‌ی اعراف به آزمایش بنی‌اسرائیل با نعمت‌ها، و نافرمانی و عذاب آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶۱ و ۱۶۲. وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ* فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ

و (به یاد آرید) هنگامی را که به آنان گفته شد: «در این آبادی [: بیت‌المقدس ساکن شوید، و از هر جای آن خواستید، بخورید و بگویید: « [خدایا! گناهان ما را] بریز.» و از درِ (بیت‌المقدس) فروتنانه وارد شوید تا خطاهایتان را برای شما بیامرزیم؛ بزودی [پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود.»* و [لی کسانی از میان آن (یهودی) ان که ستم کرده بودند، سخن را به غیر آن (سخنی) که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند؛ پس به خاطر آن که همواره ستم می‌کردند، (عذابی) اضطراب‌آور از آسمان بر آنان فرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات ۵۷ و ۵۹ سوره‌ی بقره نیز همین مضمون را دارند و تکرار آن‌ها آثار ترتیبی داشته و درس‌آموز است.

۲. یهودیان قبل از ورود به بیت‌المقدس، خلاف‌کاری‌هایی هم چون گوساله‌پرستی و آزار موسی علیه السلام رامرتکب شدند و لازم بود قبل از ورود به بیت‌المقدس دل، جان و روح خود را با توبه‌ای خالصانه و واقعی بشویند؛ از این رو به آنان آموزش داده شد که فروتنانه وارد بیت‌المقدس شوند و واژه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۲

«حِطَّه» را به صورت شعار تکرار کنند؛ «۱» شعاری که ترجمان تمام ذرات وجودشان باشد.

۳. به بنی‌اسرائیل دستور داده شد که هنگام ورود به بیت‌المقدس «حطَّة» بگویند، که به معنای درخواست بخشش گناهانشان بود، اما برخی از آنان، از گفتن این کلمه خودداری کردند و به جای آن، به تمسخر، می‌گفتند واژه‌ی «حنطَة» به معنای «گندم»؛ «۲» و از این رو گرفتار عذاب الهی شدند. «۳»

۴. در آیه‌ی قبل، به نعمت آب و غذای مردم اشاره شد و اینک در این آیه، به نعمت مسکن و بخشش گناهان اشاره شد.

۵. طلب مغفرت و انجام آداب مذهبی سبب بخشایش خطاکاران و پاداش و لطف بیش‌تر به نیکوکاران می‌شود.

۶. در آیات فوق، سبب گرفتاری یهودیان، ستمکاری آنان بیان شده، ولی در پایان آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی بقره، سبب گرفتاری آنان نافرمانی و فِسق معرفی شده است.

شاید تفاوت این دو تعبیر به خاطر آن است که گناهان دو جنبه دارند:

یکی مربوط به پروردگار است که باتعبیر فِسق یا نافرمانی از آن یاد شده و

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۳

یکی مربوط به خود انسان و ستم بر خویش است که با تعبیر ظلم از آن یاد شده است. «۱»

۷. تغییر دادن دستورات الهی، ستمکاری است؛ زیرا هم ستم به خود است و انسان را از رشد و کمال بازمی‌دارد و هم ستم به دیگران است و آنان را گمراه و از دستورات کمال‌آفرین الهی محروم می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انجام آداب مذهبی و پیروی از دستورات الهی، موجب آمرزش و افزایش لطف الهی می‌شود.

۲. ورود به مکان‌های مقدس آداب ویژه‌ای دارد که از طریق رهبران الهی برای مردم بیان می‌شود.

۳. رهبران الهی برای مسکن و غذای مردم برنامه‌ریزی کنند.

۴. کیفر تغییر در دستورات الهی، عذاب آسمانی است.

۵. عذاب نتیجه‌ی ستمکاری و اعمال خود انسان‌هاست.

***

ماجرای روز شنبه و ماهیگیری یهود

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و سوم سوره‌ی اعراف به ماجرای آزمایش یهودیان در مورد تعطیلی روز شنبه و نافرمانی آنها اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۳. وَسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَيَوْمَ لَايَسْبِتُونَ لَاتَأْتِيهِمْ كَذلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۴

و از آن (یهودی) ان از (سرگذشت) آبادی که در ساحل دریا بود بپرس، آن گاه که در (مورد ممنوعیت صید در روز تعطیل) شنبه، تعدّی می کردند؛ هنگامی که ماهیانشان، روز (شنبه) استراحتشان آشکارا نزد آنان می‌آمدند، و [لی روز (غیر شنبه) که استراحت نمی کردند، نزدشان نمی‌آمدند؛ این گونه آنان را به آنچه همواره (در مورد آن) نافرمانی می کردند، می‌آزماییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان تعطیلی روز شنبه و آزمایش یهودیان در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مائده و آیات ۱۶۳– ۱۶۶ سوره‌ی اعراف آمده و در این سوره کامل‌تر بیان شده است. این تکرار و تأکید قرآن کریم نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرای عبرت‌آموز است؛ علاوه بر آن که در هر سوره، از زاویه‌ای خاص به ماجرا نظر شده است.

۲. برای یهودیان، روزهای شنبه «۱» تعطیل اعلام شد و به گروهی از بنی‌اسرائیل که در شهری در کنار دریا زندگی می کردند، «۲» دستور داده شد که روزهای شنبه ماهی صید نکنند، اما در همان روز ماهی‌ها جلوه گری می کردند و یهودیان مزوّرانه قانون الهی را شکستند؛ یعنی احتمالًا در کنار دریا حوضچه‌هایی می‌ساختند تا ماهی‌ها در روز شنبه داخل آن شوند، سپس راه آنها را می‌بستند و یکشنبه به صید آنها می‌پرداختند، و یا شنبه‌ها قلاب در دریا می‌انداختند و یکشنبه ماهی آن را می گرفتند و یا حتی با بی‌اعتنایی به فرمان الهی، روزهای شنبه مشغول صید ماهی می‌شدند. «۳»

البته ممکن است همه‌ی این حکایت‌های مفسران درست باشد و مرحله به مرحله پیش رفتند تا بی‌پروا به صید پرداختند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۵

۳. ممنوعیت صید در روزهای شنبه یک دستور آزمایشی بود و گروه کثیری از بنی‌اسرائیل در این امتحان شکست خوردند.

۴. آزمایش یهودیان به چیزی بود که آنان را به سوی خود جلب می کرد و به نافرمانی خدا می کشاند. آری؛ آزمایش‌ها مقاومت افراد را در برابر کشش گناهان مشخص می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌ها در معرض آزمایش‌های مختلفی هستند.

۲. از سرنوشت یهودیان در آزمایش ممنوعیت صید در شنبه، عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و چهارم سوره‌ی اعراف به اختلاف نظر یهودیان در مورد ماجرای روز شنبه اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶۴. وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و هنگامی که گروهی (بی‌طرف) از میان آنان، (به گروه پنددهندگان) گفتند: «چرا گروهی (گنهکار) را پند می‌دهید که خدا هلاک کننده ایشان، یا کیفر دهنده آنان، به عذابی شدید است. (گروه پنددهندگان) گفتند: (این پندها) عذری نزد پروردگار شماست، و شاید آنان خودنگهدار (و پارسا) شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان در برابر آزمایش ممنوعیت صید در روزهای شنبه، به سه گروه تقسیم شدند:

اول، کسانی که با این فرمان مخالفت کردند و به صید پرداختند؛ دوم،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۶

کسانی که در برابر گروه اول ایستادند و امر به معروف و نهی از منکر کردند؛ و سوم افراد بی‌طرفی که نه گناه می‌کردند و نه نهی از منکر می‌نمودند. «۱»

۲. گروه بی‌طرف یهود، نه تنها خود نهی از منکر نمی‌کردند، بلکه به نهی‌کنندگان از منکر اعتراض می‌کردند که «چرا پند می‌دهید؟ بگذارید گناهکاران هلاک شوند.» و شاید به خاطر همین اعتراضاتشان بود که کیفر داده شدند. «۲»

۳. هدف پند دهندگان و نهی از منکر کنندگان دو چیز بود: یکی این که، اتمام حجّت شود و در پیشگاه خدا معذور باشند؛ و دیگر این که، شاید پند آنان در دل گناهکاران مؤثر افتد.

۴. امر به معروف و نهی از منکر در جایی واجب می‌شود که احتمال تأثیر در طرف مقابل داده شود، اما از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که گروه نهی از منکر کنندگان، بدون احتمال تأثیر هم نهی از منکر می‌کردند و این به خاطر آن است که در برخی شرایط، اگر حکم خدا گفته نشود، کم‌کم حکم الهی فراموش می‌شود و بدعت‌ها جان می‌گیرد و سکوت دلیل بر رضایت به شمار می‌آید. در این گونه موارد نیز امر به معروف واجب می‌شود، هر چند تأثیری در گناهکار نگذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم در برابر گناه سه دسته هستند: گناهکاران، بی‌تفاوت‌ها، پنددهندگان (شما از کدام گروه هستید؟).

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۷

۲. نهی از منکر با امید تأثیر و نیز به خاطر عذر داشتن نزد خدا و اتمام حجّت، لازم می‌شود.

۳. در هنگام رواج گناه، به گناهکاران اعتراض کنید، نه به نهی از منکر کنندگان.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و پنجم سوره‌ی اعراف به نجات گروه امر به معروف کنندگان و عذاب گناهکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۵. فَلَمَّا نَسُوا مَاذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و هنگامی که آنچه را بدان یادآوری شده بودند فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) کسانی را که از بدی (ها) منع می‌کردند، نجات دادیم؛ و کسانی را که ستم کردند، به خاطر آنچه همواره (در مورد آن) نافرمانی می‌کردند، به عذابی سخت

گرفتار ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «فراموشـی» در این آیه نه بی‌اعتنایی به فرمان خدا و به دست فراموشی سپردن آن است، نه فراموشی حقیقی که موجب عذر می‌شود.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که گروه گناهکاران به سختی «۱» مجازات شدند؛ گروه دوم، یعنی افراد بی‌طرف، به کیفر رسیدند؛ و گروه سوم، یعنی کسانی که نهی از منکر می‌کردنـد، نجات یافتنـد. در برخی احادیث آمده است آنان هنگامی که دیدند پندهایشان مؤثر نیست، شب هنگام از شهر بیرون رفتند و کیفر الهی در همان شب نازل شد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۸

۳. از آیـات و احادیث اسـتفاده می‌شود که کیفر گناهکاران با افراد بی‌طرف یکسان نبود و، همان طور که در آیه‌ی بعـد می‌خوانیم، گناهکاران مسخ شدند، ولی افراد بی‌طرف، که نهی از منکر نمی‌کردند، به مجازات سبک‌تری گرفتار شدند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فراموشی سپردن و بی‌توجهی به قوانین الهی، نوعی ستمکاری است که مجازات سختی به دنبال دارد.

۲. ستمکاری و نافرمانی نکنید که کیفر سختی دارد.

۳. نهی از منکر کنید که موجب نجات پنددهندگان می‌شود (هر چند سبب هدایت دیگران نشود) «۲».

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و ششم سوره‌ی اعراف به مسخ و دگرگون شدن گناهکاران یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۶. فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

و هنگامی که از آنچه از آن منع شده بودند، سرپیچی کردند، به آنان گفتیم: «میمون‌هایی طرد شده باشید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به «مَسخ» اشاره شده که به معنای «تغییر شکل انسان به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۷۹

صـورت حیوان» است. «۱» می‌گویـد گروه نافرمانـان بنی‌اسـرائیل به صورت میمون در آمدنـد و در آیه‌ی ۶۰ مائـده از مسخ افراد به میمون و خوک سخن می‌گوید.

در این مورد برخی مفسـران برآن‌اند که واقعاً آن یهودیان به صورت میمون درآمدند و سپس هلاک شدند و این امری معجزه‌آسا و عذاب الهی بود.

ولی برخی مفسـران بر آن‌اند که «مَسخ» در این جا به معنای مَسخ روحانی و دگرگونی صفات اخلاقی افراد است؛ یعنی آن یهودیان صفاتی همانند میمون یا خوک پیدا کردند که تقلید کورکورانه و شکم‌پرستی از صفات بارز این حیوانات است. «۲»

۳. در آیه‌ی قبل سـخن از «عذاب سـخت» یهودیان نافرمان‌بردار بود و این آیه از «میمون شدن» آنها سـخن می‌گوید. از این دو تعبیر استفاده می‌شود که یکی از شدیدترین عذاب‌ها آن است که انسان از مرحله‌ی انسانیّت به حیوانیت سقوط کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سزای متجاوزان و قانون‌شکنان، مسخ، دگرگونی و طرد و تحقیر است.

۲. از دستورات الهی سرپیچی نکنید که به مرحله‌ی حیوانات سقوط می‌کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هفتم سوره‌ی اعراف به سرنوشت شوم بنی‌اسرائیل در طول تاریخ اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۷. وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِٔ مَن یَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ

و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: قطعاً تا روز رستاخیز کسی را بر آن (یهودی) ان، خواهد گماشت، که آنان را با عذاب بدی آزار دهد. [چرا] که قطعاً پروردگارت زود کیفر است؛ و مسلماً او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گروه سرکش یهود هرگز روی آرامش نخواهند دید. امروزه می‌بینیم که با وجود تأسیس دولت غاصب اسرائیل، باز هم یهودیان همواره تحت فشار و ناراحتی هستند. آری؛ هنگامی که ملّتی گناهکار شد و نسل‌های آینده نیز بدان گناه راضی بودند و راه پدران خود را ادامه دادند، کیفر گناه آنان به صورت مستمر در طول تاریخ ادامه می‌یابد.

۲. خدا اعلام کرده یا سوگند یاد نموده «۱» که یهودیان سرنوشت بدی داشته باشند، ولی این سرنوشت شوم برای یهود اجباری نیست و راه بازگشت و توبه باز است؛ یعنی اگر آنان روش خود را تغییر دهند و دست از ستمکاری و فساد بردارند و توبه کنند، خدا آمرزنده و مهربان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قوم ستمگر یهود، همیشه در عذاب خواهند بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۱

۲. از سرعت عذاب الهی بهراسید، ولی به لطف و بخشش او امیدوار باشید.

۳. اگر وعده‌ی مجازات خلافکاران را دادید، راه بازگشت (و توبه) را نبندید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هشتم سوره‌ی اعراف به پراکندگی یهودیان در جهان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۸. وَقَطَّعْنَاهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّیِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

و آنان را در زمین (به صورت) گروه‌هایی، پراکنده ساختیم؛ برخی از آنان شایسته، و برخی (دیگر) از آنان جُز این‌اند. و آنان را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، تا شاید آنان باز گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از دو گروه یهود یاد شده است: نخست به گروه حق‌پذیر و شایسته که به دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله لبیک گفتند و ایمان آوردند و دوم، گروه ناشایست که در برابر حق ایستادند و کفر ورزیدند.

۲. آیه‌ی فوق تجلّی این حقیقت است که اسلام با یهودیان خصومت نژادی ندارد و معیار برخورد با آنان، کردار آنهاست و قرآن، حق اقلیّت شایسته و صالح آنان را نادیده نمی گیرد و از آنان به نیکی یاد می کند.

۳. از آن جا که بیش‌تر یهودیان، افرادی ناشایست و فتنه‌جو هستند و به دیگران آزار می‌رسانند، خداوند مقرر کرده که آنان در یک مکان جمع نشوند و در زمین پراکنده باشند تا همیشه تحت سیطره‌ی دیگران قرار گیرند.

اکنون نیز بیش‌تر یهودیان در کشورهای دیگر پراکنده‌اند و بخشی از آنان که در اسرائیل گرد هم آمده‌اند، به آزار فلسطینیان و همسایگان می‌پردازند، به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۲

طوری که زمینه‌ی متلاشی شدن دولت خود را فراهم می کنند.

۴. در این آیه بار دیگر بر این حقیقت تأکید شده که نیکی‌ها و نعمت‌ها و بدی‌ها و سختی‌ها «۱»، همگی وسایل امتحان الهی هستند که در راستای تربیت انسان از آنها استفاده می‌شود.

گاهی به انسان نعمت و رفاه داده می‌شود تا حسّ سپاس گزاری در او برانگیخته شود و گاهی به او مصیبت و ناراحتی می‌رسد، تا از مرکب غرور و تکبّر فرود آید و بیدار شود و به سوی خدا بازگردد.

هر بلایی کز تو آید، رحمتی است
هر که را فقری دهی، آن دولتی است
گر کسی را از تو دردی شد نصیب
هم، سرانجامش تو گردیدی طبیب
هر که مسکین و پریشان تو بود
خود نمی‌دانست و مهمان تو بود (پروین)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حوادث تلخ و شیرین، ابزارهای آزمایش الهی هستند (که برای تربیت انسان به کار گرفته می‌شوند).

۲. تحوّل روحی انسان و بازگشت او به سوی حق، یکی از حکمت‌های امتحانات الهی است. «۲»

۳. در برخورد با ملت‌ها، حق اقلیّت شایسته کردار را نادیده نگیرید.

۴. ملت یهود را در دنیا پراکنده سازید (تا از شرّ آنان در امان باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۳

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و نهم سوره‌ی اعراف به فرزندان دنیاطلب یهود اشاره می‌کند و با یادآوری پیمان‌های خدا با آنان می‌فرماید:

۱۶۹. فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هـذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَايَقُولُوا عَلَى اللّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و بعد از آنان، جانشینانی (ناشایست) جانشین شدند، که کتابِ (تورات) را به ارث بردند؛ در حالی که کالای ناپایدار این (دنیای) پست را گرفته، و می گویند: «بزودی آمرزیده خواهیم شد.» و [لی اگر کالای ناپایداری همانند آن به آنان برسد، آن را (نیز) می‌گیرند؛ آیا از آنان پیمان محکم کتاب [الهی گرفته نشده، که نسبت به خدا جز به حق سخن نگویند، و درس آنچه را که در آن [کتاب است، خوانده‌اند؟! و سرای آخرت برای کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) می‌کنند بهتر است، پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان افرادی دنیاگرا هستند و به ثروت وقدرت مادی اهمیت فراوان می‌دهند؛ از این رو در جهان کنونی بسیاری از شرکت‌های بزرگ و غول‌های سرمایه داری جهان در اختیار یهودیان است. در آیه‌ی فوق به این حقیقت اشاره شده که روحیه‌ی ثروت‌دوستی در نسل‌های بعدی یهود وجود دارد. آری؛ آنان فرزندان ناشایستی برای پدران خود هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۴

۲. افراد ناصالح یهود، گاهی در کشمکش وجدان و منافع مادی قرار می‌گیرند و مدت کوتاهی پشیمان می‌شوند، ولی به زودی با امیدهای کاذب به بخشش الهی، به سوی سرمایه‌های ناپایدار دنیا «۱» و رشوه‌خواری‌ها بازمی گردند.

۳. «درْس» یکی از مراحل استفاده از کتاب‌های آسمانی است؛ یعنی انسان مکرر به کتاب آسمانی مراجعه کند «۲» به طوری که فرسوده شوند؛ البته درس ظاهری، همان مراجعه به ظاهر کتاب است، اما درس حقیقی، مراجعه‌ی مکرر به مطالب آن و استفاده و فهم آن است.

۴. در این آیه به پیمان خدا با بنی اسرائیل اشاره شده است که از طریق کتاب تورات به آنان ابلاغ شده بود که حق گو باشند و به خدا نسبت ناروا ندهند، ولی آنان با آن که این مطالب را خوانده و وارث این کتاب بودند، دنیاطلب شدند و حق را رها کردند و به اسلام ایمان نیاوردند و پیمان شکنی کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسل‌های جدید یهودیان، دنیاگرا هستند.

۲. سرمایه‌های این دنیا فانی و ناپایدار است، ولی سرای دیگر (پایدار و) نیکوتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۵

۳. امید به آمرزش وقتی به ثمر می‌نشیند که عمل شما با آن تنافی نداشته باشد و خلافکاری‌ها را تکرار نکنید.

۴. به کتاب آسمانی خویش مکرراً مراجعه کنید و از آن درس بگیرید.

۵. حق گو باشید.

۶. خرد ورزی کنید تا به تفاوت دنیا و آخرت را بهتر پی ببرد.

۷. به پیمان‌های الهی که در محتوای کتاب‌های آسمانی تبلور یافته است، وفادار باشید.

۸. پارسا باشید تا از مواهب اخروی بهره‌مند شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتادم سوره‌ی اعراف با اشاره به اصلاح‌طلبان یهود می‌فرماید:

۱۷۰. وَالَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَانُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ

و کسانی که به کتاب (الهی) تَمسُّک جویند، و نماز به پا دارند، براستی که ما پاداش اصلاح‌گران را تباه نخواهیم کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تمسک «۱» حسّی به کتاب، حفظ کردن نوشته‌ها و صفحات آن است؛ اما تمسّک معنوی آن است که انسان با کمال جدّیت به عقاید و برنامه‌های آن پای‌بند باشد.

روشن است که مقصود از تمسّک به تورات یا قرآن، فقط تمسّک ظاهری و حسّی نیست، بلکه آن است که در تحقق برنامه‌های آنها از جان و دل بکوشیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۶

۲. هر چند سیاق آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که مقصود از «کتاب» در این آیه، تورات است، همان طور که برخی مفسران نیز گفته‌اند، اما آیه در صدد بیان این قاعده‌ی کلّی است که «هر کس به کتاب الهی (اعم از تورات و قرآن) تمسّک جوید و نماز بر پا دارد و در راه اصلاح جامعه‌ی انسانی بکوشد، خدا پاداش او را خواهد داد».

از این روست که در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که «آیه‌ی فوق در مورد آل محمد و شیعیان آنها نازل شده است.» «۱» که مقصود از این گونه احادیث، بیان مصادیق بارز و کامل آیه است.

۳. اصلاح واقعی در جهان، با اجرای برنامه‌های الهی تحقق می‌یابد؛ یعنی دین یک برنامه‌ی این جهانی نیز هست که برای تأمین سعادت زندگی مردم پیاده می‌شود تا همگان از اجرای اصول عدالت و صلح و سعادت اخروی آن بهره‌مند شوند.

۴. در این آیه، از میان دستورات الهی، بر نماز تأکید شده است؛ زیرا نماز یکی از برنامه‌های اصلاح‌کننده است و- طبق آیات قرآن- نماز انسان را از فحشا و منکرات بازمی‌دارد؛ «۲» چون نمازگزار در هر روز خود را در محضر خدا می‌بیند و به اصلاح خود می‌پردازد و وظایف خویش را در رابطه با اصلاح جامعه به یاد می‌آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصلاح گری از طریق تمسّک واقعی به قانون الهی و رابطه‌ی استوار با خدا میسّر است.

۲. تمسّک به کتاب آسمانی، یکی از مراحل بهره‌مندی از آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۷

۳. اصلاح‌گر باشید تا خدا پاداش شما را عنایت کند.

***

تمسک به کتاب های الهی و درس آن، دو مرحله استفاده از آنها

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و یکم سوره‌ی اعراف با اشاره به پیمان گرفتن خدا از بنی‌اسرائیل تحت شرایط ویژه می‌فرماید:

۱۷۱. وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کن) هنگامی که کوه (طور) را بر فراز آن (یهودی) ان برافراشتیم، چنان که گویی آن سایبانی بود؛ و یقین کردند که آن (کوه) بر آنان فرو خواهد افتاد. (و به آنان گفتیم:) آنچه را به شما داده‌ایم، با توانمندی بگیرید؛ و آنچه را در آن است، به خاطر داشته باشید، تا شاید شما (خودتان را) حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن معتقدند که این آیه مربوط به هنگامی است که موسی علیه السلام از کوه طور بازگشت و احکام و دستورات و وظایف تورات را با خود آورد و وقتی که مردم اطلاع یافتند، تصور کردند که عمل به این قوانین مشکل است و به همین جهت مخالفت کردند؛ و قطعه‌ی عظیمی از کوه بر فراز آنها قرار گرفت و همگی وحشت‌زده دست به دامن موسی علیه السلام زدند و با خدا پیمان بستند که به آن قوانین عمل کنند؛ و خطر از آنان برطرف شد. «۱»

۲. آیات ۶۳ و ۹۳ سوره‌ی بقره و ۱۵۴ سوره‌ی اعراف مشابه این آیه‌اند که به خاطر اهمیت و فواید تربیتی‌شان تکرار شده‌اند. ما در ذیل آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی بقره مطالبی را بررسی و نکات و اشاراتی را بیان کردیم.

۳. در مورد قرار گرفتن کوه طور بر فراز بنی‌اسرائیل، مفسران چند دیدگاه

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۸

دارند؛ برخی برآن‌اند که قطعه‌ی عظیمی از کوه، به فرمان خدا و بر اثر زلزله یا صاعقه از جا کنده شد و از بالای سر آنان گذشت، به طوری که بنی‌اسرائیل آن را چند لحظه بر فراز خود دیدند و تصوّر کردند که بر آنان فرود خواهد آمد.

برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که کوه به صورت معجزه‌آسایی بالای سر آنان قرار گرفت و یا این که در اثر زلزله‌ی شدیدی سایه‌های کوه را بر سر خود دیدند و ترسیدند. «۱»

و یا این که قطعه‌ای از کوه بر اثر زلزله کنده شد و تا نزدیک آنان آمد و باز ایستاد و این نوعی تهدید بود؛ زیرا اگر لطف الهی نبود، ممکن بود فرود آید و بنی اسرائیل نابود شوند. (م)

در هر صورت، این یک پدیده‌ی خارق‌العاده بود که برای ترساندن و پیمان گرفتن از بنی‌اسرائیل تحقق یافت.

۴. از بنی‌اسرائیل پیمان گرفته شد، و چون پیمان گرفتن اجباری در مسائل عقیدتی معنا ندارد، معلوم می‌شود که قوانین تورات که بر

آنها پیمان گرفته شد، همان برنامه‌های عملی آیین موسی علیه السلام بود، که اجرای آنها برای سعادت مردم لازم بود و اجبار کردن افراد در برنامه‌های عملی، مثل ترک اعتیاد یا دوری از خطر و یا اجرای قوانین مفید، مثل قوانین راهنمایی و رانندگی، عیبی ندارد.

۵. برای اجرای برنامه‌های عملی سعادت‌آفرین در جامعه، در صورت مصلحت، می‌توان از اهرم فشار استفاده کرد تا افراد سرکش و نافرمان مجبور شوند قوانین را رعایت و به عهدهای خود عمل کنند.

۶. آیه فرمود: «کوه هم چون سایبانی گردید.» و نفرمود: «کوه سایبان شد.»؛ زیرا معمولًا سایبان را برای اظهار محبت بالای سر افراد قرار می‌دهند، در حالی که سایه‌ی کوه یک تهدید بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یادآوری آیات الهی و عمل جدّی به آنها، زمینه‌ساز پارسایی و تقواست.

۲. وقایع مهم و سرنوشت‌ساز را به ملت یادآوری کنید.

***

پیمان نخستین در عالم ذر (روز آلست)

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و دوم سوره‌ی اعراف به عالم ذر و پیمان فطری انسان‌ها با خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۲. وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَهِْ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذَا غَافِلِینَ

و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پُشت (و صُلب) شان، نسل آنان رابرگرفت؛ و آنان را بر خودشان گواه ساخت؛ (و فرمود:) آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم.» (این گواهی را گرفت،) تا مبادا روز رستاخیز بگویید: «براستی که ما از این (مطلب)، غافل بودیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد پیمان ذَر «۱» مفسران قرآن چند دیدگاه دارند:

مقصود از پیمان ذر همان «عالم استعدادها و پیمان فطرت و آفرینش»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۰

است که به صورت تکوینی در وجود انسان قرار داده شده است؛ یعنی خدا آمادگی پذیرش توحید را در نطفه‌ی انسان‌ها و در درون ذات و در عقل انسان به صورت یک حقیقت خودآگاه قرار داده است. «۱»

بنابر این، آیه‌ی فوق نوعی تعبیر کنایی است که مثل آن در سخنان عربی و فارسی زیاد است و مقصود آن است که روح توحید در افراد بشر وجود دارد و به تعبیر روان شناسان، «حسّ مذهبی» در روان انسان وجود دارد و همواره افراد بشر را به سوی خداشناسی سوق می‌دهد. «۲»

البته برخی از این دیدگاه‌ها با برخی دیگر قابل جمع است و ممکن است آیه به چند مطلب اشاره داشته باشد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۱

۲. در این آیه به اتمام حجّت خدا با انسان اشاره شده است. از همه‌ی انسان‌ها، به صورت فطری اقرار بر توحید گرفته است تا کسی نگوید من این حقیقت را نمی‌شناختم و منحرف شدم؛ بنابراین در مورد اصل توحید و خداپرستی (دین) کسی عذری ندارد و هر کس از این حقیقت فطری روی برتابد در قیامت مورد بازخواست و مجازات قرار می‌گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید و خداشناسی در فطرت و سرشت انسان نهاده شده است و هر کس از درون راهی به سوی خدا دارد.

۲. با خداشناسی فطری، حجت بر انسان‌ها تمام شده است و آنها نمی‌توانند در قیامت بگویند از خدا غافل بودیم.

۳. به پیمان فطری و توحیدی خود توجه کنید و از آن غافل نشوید، تا خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و سوم سوره‌ی اعراف به هدف پیمان فطری عالم ذر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۳. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

یا (مبادا) بگویید: «پدرانمان پیش از (ما) فقط شرک می‌ورزیدند، و (ما هم) نسلی بعد از آنان بودیم؛ پس آیا ما را به سبب آنچه باطل‌گرایان انجام دادند، هلاک می‌کنی؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اسلام، احترام به پدر لازم است، اما پیروی از او در مورد انحرافات عقیدتی، مثل شرک، جایز نیست؛ زیرا خلاف فطرت و عقل است.

۲. یکی از نتایج و فواید فطرت خداشناسی و پیمان عالم ذر، اتمام حجت بر همه‌ی انسان‌ها و نفی تقلید کورکورانه از پدران است؛ یعنی هر کس از درون خویش خدای خود را می‌شناسد اگر بر اساس تقلید به کژ راهه برود، لغزش آگاهانه محسوب می‌شود و عذر او پذیرفته نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک، کاری باطل است که سبب هلاکت انسان می‌شود.

۲. به فطرت خویش توجه کنید و از دیگران تقلید کورکورانه نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و چهارم سوره‌ی اعراف با اشاره به بیان آیات الهی برای توجه و بازگشت مردم می‌فرماید:

۱۷۴. وَكَذلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و این گونه، آیات را تشریح می‌کنیم و تا شاید آنان (به سوی حق) بازگردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از اهداف توضیح دادن آیات و نشانه‌های الهی، توجه دادن انسان به فطرت توحیدی‌اش و بازگشت به سوی خداست.

۲. «لعّل» به معنای «شاید» است، که به وجود زمینه (: مقتضی) اشاره دارد؛ یعنی وجود فطرت توحیدی در انسان و توضیح آیات و نشانه‌های خدا، وقتی انسان را به سوی خدا می‌برد که مانعی در کار نباشد و خود انسان نیز در این راه تلاش کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف نهایی، بازگشت شما به سوی خداست.

۲. به فطرت توحیدی و آیات الهی توجه کنید و به سوی خدا بازگردید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و پنجم سوره‌ی اعراف به ماجرای «بَلعَم باعورا» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۵. وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

و خبر بزرگ کسی را بر آنان بخوان، که آیات (و نشانه‌های) مان را به او داده بودیم، و [لی خود را از آنها تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیـات، داسـتان دانشـمندی الهی که در نهـایت گمراه شـد، بیـان شـده است. در آیات قرآن نام آن دانشـمند منحرف برده نشده، اما در روایات و سـخنان مفسـران آمده است که او «بَلعَم باعُورا» بوده است. او دانشـمندی بود که در عصـر موسی علیه السلام زندگی می‌کرد و از مبلّغان نیرومند آن حضـرت بود و دعایش مسـتجاب می‌شد، اما بر اثر تمایل به فرعون و وعده‌های او از راه حق منحرف شد و همه‌ی مقامات خود را از دست داد و در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۴

۲. «انسَلَخ» در اصـل به معنـای از پـوست بیرون آمـدن است. این تعـبیر نشـان می‌دهـد که آیـات و علوم الهی در آغـاز چنـان بر آن دانشـمند احـاطه داشت که هم چون پوسـتی بر تن او بود، امـا او ناگهـان از این پوست بیرون آمـد و مسیر خود را تغییر داد و به راه شیطان گام نهاد.

۳. تعبیر «شـیطان او را دنبـال کرد تـا به او دست یـافت.»، نشـان می‌دهـد که بلعم چنان عابـد شـده بود که تقریباً شـیطان به او دسـت نمی‌یافت، اما پس از آن که از آیات الهی فاصـله گرفت، شـیطان به سرعت او را تعقیب کرد تا به او دست یافت و با وسوسه او را به صف گمراهان کشاند.

۴. «غاوین» به معنای گمراهی از روی حماقت است؛ یعنی رها کردن آیات الهی و افتادن به دام شیطان نوعی حماقت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مواظب فرجام کار خود باشید و از بدعاقبتی بترسید.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی با یادآوری مثال‌های واقعی، خطرها و لغزش‌ها را به مردم یادآوری کنند و به آنان هشدار دهند.

۳. هر کس خود را از چتر آیات الهی بیرون برد، به دام شیطان می‌افتد.

۴. علم به تنهایی برای نجات انسان کافی نیست (پس دانشمندان هشیار باشند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و هفتاد و شـشم سوره‌ی اعراف به هواپرستی بَلعَم باعُورا اشاره کرده و با بیان مثال بر تکذیب گران آیات الهی، به تفکر در داستان‌های قرآن تأکید می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۵

۱۷۶. وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر (بر فرض) می‌خواستیم، حتمـاً (مقـام) او را بوسیله آن (آیـات و دانش‌هـا) بالاـ می‌بردیـم؛ ولیکـن او در زمیـن (دنیـاپرستی،) مانـدگار شـد، و از هوس خویش پیروی کرد؛ و مثـال او هم چون مثـال سگ است، اگر بر او حمله کنی، زبان از کام برآوَرَد، [و] یا اگر او را واگـذاری (بـاز هم) زبـان از کـام برآوَرَد. این مثـال گروهی است که آیـات (و نشانه‌هـای) ما را دروغ انگاشـتند؛ پس این حکایت‌ها را حکایت کن، تا شاید آنان تفکّر کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر خدا می‌خواست، می‌توانست آن دانشـمند منحرف (بلعم باعورا) را به اجبار در مسیر حق نگه دارد و به وسیله‌ی آیات الهی او

را بالا ببرد، ولی روشن است که اجبار افراد، با سنت الهی در مورد اختیار و آزادی و امتحان انسان منافات دارد و هر کس با انتخاب خویش منحرف می‌شود یا هدایت می‌یابد و راه کمال را می‌پیماید.

۲. «اخلَد» در اصل به معنای سکونت طولانی مدت در یک مکان است، و «زمین» در این آیه کنایه از جهان ماده و زرق و برق و لذت‌های نامشروع زندگی مادی است؛ یعنی آن شخص به دنیا چسبیده و به دنبال هوس‌های خویش بود و از این رو منحرف شد و سقوط کرد.

۳. آیات قرآن کریم در اوج ادب است، ولی با برخی موارد، از جمله دانشمندان منحرف و بی‌عمل، شدید برخورد می‌کند و با زشت‌ترین مثال‌ها، مثل تشبیه به سگ یا الاغ «۱» از آنها یاد می‌نماید؛ زیرا خدا از

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۶

دانشمندان انتظار دارد که هم چون جاهلان نباشند و دانش خویش را در راه حق به کار گیرند و آن را در اختیار فرعونیان و ستمگران نگذارند؛ آری عالم بی‌عمل، حیوانی بیش نیست.

۴. بَلعَم باعورا بر اثر شدت هواپرستی و چسبیدن به لذات دنیا، عطشی پایان‌ناپذیر پیدا کرد و هم چون سگ هاری شده و عطش کاذب دنیاطلبی به او دست داده بود و به هیچ وجهی سیراب نمی‌شد.

۵. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

اصل این آیه در مورد بَلعَم است، سپس خدا آن را به عنوان یک مثال درباره‌ی کسانی از این امت که هواپرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی مقدم شمارند، بیان کرده است. «۱»

۶. وای به حال عالم بی عمل:

امام عارفان در این مورد می‌نویسد:

هان ای طالبان علوم و کمالات و معارف! از خواب برخیزید و بدانید که حجّت خداوند بر شما تمام‌تر است و خدای تعالی از شما بیش‌تر بازخواست فرماید ...

وای به حال طالب علمی که علوم در قلب او کدورت و ظلمت آورد. چنانچه ما در خود می‌بینیم که اگر چند مفهومی ناقص و پاره‌ای اصطلاحات بی حاصل تحصیل نمودیم از طریق حق بازماندیم و شیطان و نفس بر ما مسلّط شدند و ما را از طریق انسانیّت و هدایت منصرف کردند و حجاب بزرگ ما همین مفاهیم بی سر و پا باشد؛ و چاره‌ای نیست جز پناه به ذات مقدّس حق تعالی. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات و نشانه‌های الهی، زمینه‌ساز ترفیع و تکامل بشر است.

۲. دل بستگی به دنیا و هواپرستی انسان، مانع پرواز معنوی اوست.

۳. بیان ماجراها و داستان‌های واقعی و عبرت‌آموز، یکی از وظایف رهبران الهی و مبلغان دینی است.

۴. یکی از اهداف قصه‌های قرآن، رشد فکری مردم است.

۵. دانشمندانی که (خود را در اختیار طاغوت‌ها قرار می‌دهند و) دنیاپرستی و هواپرستی پیشه می‌کنند، هم چون سگی از درگاه الهی رانده می‌شوند.

۶. اگر دانش خویش را کنار بگذارید و دنیاطلب شوید، حیوانی بیش نیستید.

۷. دانشمندان بی‌ایمان خطرناک‌اند و به دیگران ضربه می‌زنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و هفتم سوره‌ی اعراف با اشاره به سرگذشت بَلعَم باعورا و افراد مشابه او می‌فرماید:

۱۷۷. سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

چه بد است، داستان گروهی که آیات (و نشانه‌های) ما را دروغ انگاشتند، و تنها همواره به خودشان ستم می‌کردند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دانشمندان دنیاپرست که دانش خود را در خدمت طاغوت‌ها، فرعونیان و ستمگران قرار می‌دهند، برای جوامع بشری خطر فراوانی دارند؛ زیرا جباران از وجود چنین افرادی برای منحرف ساختن مردم و سرکوب آنان حداکثر استفاده را می‌کنند.

۲. مثال قرآن که دانشمندان دنیاپرست را به «سگ هار» تشبیه کرد،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۸

مخصوص یک عصر و یک شخص نیست و در همه‌ی عصرها و در مورد همه‌ی افراد مشابه صدق می‌کند.

۳. دانشمندان منحرف که آیات الهی را تکذیب می‌کنند، بر خدا ستم نمی‌کنند، بلکه بر خویشتن ستم روا می‌دارند؛ زیرا سرمایه‌های معنوی و علمی را که می‌تواند باعث سربلندی خودشان و جامعه گردد، به بهای ناچیزی می‌فروشند و خود را به سقوط می‌کشانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب آیات الهی، ستم به خویش است.

۲. با مثال‌های بد از تکذیب‌گران آیات الهی و دانشمندان بی ایمان یاد کنید و پیامدهای کردارشان را یادآوری نمایید.

***

آنان که از حیوانات گمراه ترند

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و هشتم سوره‌ی اعراف به هدایت و گمراهی الهی و زیانکاری گمراهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۸. مَن يَهْدِ اللّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُولئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

هر کس را که خدا راهنمایی کند، پس او هدایت (واقعی) یافته است؛ و هر کس را در گمراهی وا نهد، پس تنها آنان زیانکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هدایت و گمراهی الهی اجباری نیست، ولی بدون دلیل و حساب هم نیست؛ خدا در اثر اعمال نیک و بد انسان، زمینه‌های هدایت و گمراهی را برای او فراهم می‌کند، ولی تصمیم نهایی و انتخاب با انسان است.

۲. انسان‌های گمراه به خویشتن زیان رسانده‌اند؛ زیرا از سرمایه‌های مادی و معنوی خود استفاده نکرده و راه رشد و کمال را نپیموده‌اند، بلکه به راه سقوط و انحراف رفته‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۲۹۹

۱. هدایت، یک موهبت الهی است.

۲. کژراهه نروید که زیان‌کار می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و نهم سوره‌ی اعراف به انسان‌های حیوان‌صفت و غفلت‌زدگی و فرجام عذاب آلود آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۷۹. وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَايَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَايُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَايَسْمَعُونَ بِهَا أُولئِكَ

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و در واقع بسیاری از جنّ و انسان [ها] را برای جهنّم آفریدیم؛ [چرا که برایشان دلها [وعقلها] یی است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند؛ و برایشان چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند؛ و برایشان گوش‌هایی است که با آنها نمی‌شنوند؛ آنان همانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند! تنها آنان غافلانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی آیات قرآن، هدف آفرینش «۱» انسان را عبادت «۲» (یا تکامل معنوی و معرفت الهی) معرفی کرده است، اما این آیه هدف خلقت بسیاری از مردم را جهنّم معرفی می‌کند.

همان گونه که نجار مقداری چوب خریداری می‌کند و می‌گوید، این چوب‌ها را برای تهیه دردهای زیبا و بسیاری را برای سوزندان فراهم کرده‌ام؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۰

یعنی هدف اصلی آفرینش همان تکامل معنوی عبادی و علمی انسان است، اما همه انسان‌ها با کاروان تکامل و سعادت همراهی نمی‌کنند و در اثر کردار خویش آلوده می‌شوند که در این صورت لازم است گلستان انسانیت از این افراد آلوده پاکسازی شود.

۲. دوزخیان بر اساس اعمال خویش نامزد دوزخ شده‌اند؛ یعنی انسان پاک آفریده شده و وسایل سعادت و تکامل در اختیار او گذاشته شده است، اما برخی از چشم و گوش و عقل خود استفاده نمی‌کنند و راه سقوط و جهنم را در پیش می‌گیرند، و گروهی دیگر با اعمال نیک خویش نامزد بهشت می‌شوند.

۳. برخی انسان‌ها حیوان صفت‌اند، یعنی فکر بیدار «۱»، چشم بینا و گوش شنوا ندارند و حقایق را درک نمی‌کنند و در مورد نتایج امور نمی‌اندیشند، در حالی که امتیاز انسان‌ها به همین امور است، و گر نه خور و خواب و شهوت، در حیوان و انسان موجود است.

۴. انسان به وسیله‌ی عقل سالم، چشم حقیقت‌بین و گوش شنوای حق، می‌تواند به سعادت و تکامل برسد، اما ممکن است بر اثر هواپرستی و دنیاطلبی و مقام‌خواهی، حتی از یک حیوان هم درنده‌خوتر و خون‌ریزتر و پست‌تر و گمراه‌تر گردد.

۵. مقصود از دیدن و شنیدن در این آیه، تنها نظر کردن و گوش دادن به مطالب نیست، بلکه دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق و درک صحیح داشتن است؛ یعنی از کنار حقایق هم چون انسان‌های کور و کر نگذریم.

۶. از امام علی علیه السلام حکایت شده که در وصف انسان‌های حیوان‌صفت فرمود:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۱

همانند حیوانات پرواری، تنها به علف خویش می‌اندیشند، و یا هم چون حیواناتی که در چراگاه‌ها رها شده‌اند، به دنبال خرده علفی می‌گردند. «۱»

۷. گاهی غفلت غیر عمدی است؛ یعنی ذهن انسان مطلبی را فراموش می‌کند و از آن غافل می‌شود. چنین افرادی معذور هستند. اما گاهی غفلت عمدی است یا مقدمات آن به دست خود انسان است؛ مثل کسی که از ابزارهای شناخت استفاده نمی‌کند و از حقایق دور می‌ماند و گمراه می‌گردد.

عذر این افراد پذیرفته نیست و دوزخی می‌گردند. «۲»

۸. انسان ممکن است در مسیر حرکت خویش به چهار صورت درآید:

نخست آن که، واقعاً انسان باشد و تمام صفات عالی انسانی را در خود پیاده کند و صبغه‌ی الهی بگیرد.

دوم آن که، انسانی شبیه حیوانات باشد؛ یعنی همت او خور و خواب و شهوت باشد و از عقل و معنویت به دور بماند، اما هنوز از احساسات غریزی یک حیوان برخوردار است.

سوم آن که، خود حیوان شود؛ یعنی واقعاً ملکات و صفات حیوانی در روح او ریشه بدواند و در زیر صورت انسانی، روحی حیوانی داشته باشد و گرگی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۲

خون خوار باشد.

چهارم آن که، از حیوان نیز پست‌تر و گمراه‌تر شود؛ یعنی اگر گرگ یک نفر را می‌درد، او با انداختن یک بمب اتمی، هزاران انسان را در یک لحظه بکشد.

حیوان احساسات غریزی به هم نوعان خود دارد اما او ندارد.

در آیه‌ی فوق به مرحله‌ی دوم و چهارم اشاره شده است، اما مرحله‌ی اول و سوم که واضح بود بیان نگردید. در برخی احادیث به مرحله‌ی سوم نیز اشاره شده است.

۹. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که خدا فرشتگان را از عقل و بدون شهوت آفرید و حیوانات را از شهوت (و غرایز) و بدون عقل آفرید، ولی انسان‌ها هر دو را دارند؛ پس هر کس عقلش بر شهوتش غلبه کند او بهتر از فرشتگان است و هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند او بدتر از حیوانات است. «۱»

۱۰. توقف در مرحله‌ی حیوانی:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

پس ای نفس! قانع نشو به وصول لذت‌های بهیمی (: حیوانی) و شهوت‌های حیوانی و برتری‌های دنیایی ظاهری، و به عبادات و طاعات خود را راضی مگردان و به حُسن صورت و نیکویی خلقت بسنده مکن ... چه، صرف همت در این‌ها که یاد کردیم و ماندن بر آن به تحقیق که هلاکت است ... وجهه‌ی همّ و همت تو خدای یگانه باشد که اوست آفریدگار و آورنده و بازگرداننده‌ی تو. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس از نعمت عقل بهره‌برداری نکند، بدتر از حیوان است (که این نعمت را ندارد).

۲. دوزخی شدن بسیاری از انسان‌ها، به خاطر استفاده نکردن از نعمت‌های الهی در مسیر هدایت و کمال است.

۳. افراد غافل و بی‌خبر، از حیوان بدترند.

۴. از ابزارهای شناخت استفاده کنید تا دوزخی نشوید.

۵. از خواب غفلت بیدار شوید تا انسان شمرده شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتادم سوره‌ی اعراف به نام‌های نیکوی الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۰. وَلِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و نام‌های نیکو فقط از آنِ خداست؛ پس او را با آنها بخوانید. و کسانی را که در مورد نام‌هایش به کژی می‌گرایند (و آنها را تحریف می‌کنند)، رها سازید. بزودی (به سزای) آنچه همواره انجام می‌دادند، مجازات خواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «بهترین نام‌ها» (اسماء حسنی) در این آیه اسم‌ها و صفات نیکوی پروردگار است؛ که همگی نیک است. پس صفت «نیکو» توضیحی است.

۲. مقصود از خواندن خدا با این نام‌ها، تنها این نیست که این الفاظ را بر زبان جاری کنیم. منظور آن است که بکوشیم تا جایی که ممکن است این صفات را در وجود خودمان ایجاد کنیم و متّصف به صفات او شویم؛ مثلًا

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۴

بکوشیم که عدل و رحمت او در وجود ما و جامعه‌ی انسانی تجلّی پیدا کند.

۳. ممکن است مقصود از کژی «۱» در نام‌های خدا، همان تحریف الفاظ و مفاهیمِ نام‌ها و صفات خدا، یا توصیف خدا به صفاتی که شایسته‌ی او نیست و یا تطبیق صفات خدا بر مخلوقاتش باشد؛ همان طور که نام بت «عُزّی» را از «العزیز» گرفتند، یا هم چون مسیحیان که عیسی را خدا می‌نامیدند.

۴. صفات خدا قابل شمارش نیست، چرا که کمالات او نامتناهی است و برای هر کمالی می‌توان اسم یا صفتی انتخاب کرد؛ اما در قرآن کریم بسیاری از نام‌ها و صفات الهی آمده است.

برخی از دعاها، مثل دعای جوشن کبیر، تا ۱۰۰۰ اسم و صفت برای خدا (به صورت بسیط و ترکیبی) برشمرده‌اند و برخی از احادیث نام‌های خدا را ۹۹ عدد شمرده‌اند، ولی برخی نام‌های خدا دارای اهمیت بیش‌تر و ممتازتر است و شاید مقصود از اسم‌های نیک در آیه‌ی فوق همین نام‌ها باشد که در احادیث جمع‌آوری شده است. «۲»

۵. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

خدا دارای نود و نه نام است که هر کس آنها را شماره کند اهل بهشت است و یا هر کس خدا را با آنها بخواند دعایش مستجاب می‌شود. «۳»

مضمون این حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام و

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۵

نیز در کتاب‌های اهل سنت حکایت شده است. «۱» در برخی روایات نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که همه‌ی این ۹۹ اسم در قرآن هست. «۲»

۶. نام خدا مقدس است و بدون وضو نمی‌توان نام‌های خدا را لمس کرد و برخی نام‌های مخصوص او، مثل «رحمان» و «رازق» را نمی‌توان بر انسان نهاد. «۳»

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

به خدا سوگند، ما (امامان معصوم) نام‌های نیکوی خدا هستیم. «۴»

این احادیث اشاره به آن است که پرتو نیرومند صفات الهی در وجود ما

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۶

منعکس شده است؛ پس هر کس اهل‌بیت علیهم السلام و صفات آنها را بشناسد، به شناخت خدا و صفاتش نزدیک‌تر می‌شود.

۸. در برخی احادیث نیز آمده است:

همه‌ی نام‌های نیکوی الهی در «توحید خالص» خلاصه می‌شود. «۱»

این نیز بدان جهت است که همه‌ی صفات خدا به ذات یکتای او برمی‌گردد.

۹. در برخی احادیث آمده است که خدا «اسم اعظمی» دارد که هر کس از آن باخبر شود، دعایش مستجاب می‌شود و می‌تواند در طبیعت تصرف کند و کارهای مهمی انجام دهد.

برخی مفسران برآن‌اند که انسان باید به دنبال نام و صفتی الهی باشد و آن را در وجود خود ایجاد کند و به تکامل روحی برسد تا بدان آثار دست یابد؛ یعنی مقصود از داشتن اسم اعظم آن است که حقیقت آن را در وجود خود ایجاد کنیم تا خدا به ما مقام

والایی عطا کند، «۲» وگرنه چگونه ممکن است که شخص فاسدی با دانستن یک کلمه دعایش مستجاب شود.

۱۰. تمام نام‌های نیک (به صورت کامل) فقط از آنِ خداست (و دیگران از این صفات و نام‌ها بهره‌ای دارند) و کلمه‌ی «اللَّه» محور همه‌ی اسم‌ها و صفات خداست.

۱۱. آیا می‌توانیم از پیش خود برای خدا نامی قرار دهیم؟

پاسخ این پرسش منفی است؛ یعنی نام‌های خدا توقیفی است؛ زیرا خدا را نمی‌توان با نام‌هایی که شایسته‌ی او نیست خواند و ما هم از همه‌ی نام‌ها و صفات خدا اطلاع نداریم، چون بر ذات و صفات بی‌نهایت او احاطه نداریم؛ پس اختراع نام برای خدا مستلزم آن است که صفتی یا نامی، بدون علم بر

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۷

خدا بربندیم و این امر جایز نیست. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

آفریدگار، جز به آنچه خود را به آن توصیف کرده، وصف نمی‌شود. «۱»

این مطلب را شاید بتوان از واژه‌ی «یُلحدُون» در آیه‌ی فوق نیز به دست آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را با نام‌های زیبایش بخوانید (و از نام‌ها و صفات ساختگی و انحرافی دوری کنید).

۲. نام‌های خدا نیکوست (و دیگران بهره‌ی اندکی از نیکویی او دارند).

۳. تحریف نام‌های الهی، خلافکاری است و کیفر دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و یکم سوره‌ی اعراف به گروه حق‌گرایان دادگر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۱. وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ

و از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و بر (اساس) آن دادگری می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون این آیه در آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی اعراف در مورد امت موسی علیه السلام بیان شد و اینک در مورد امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همان مضمون آمده است.

۲. در این آیه اشاره شده که این گروه حق‌گرا دو برنامه‌ی ممتاز دارند:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۸

نخست آن که هدف و دعوتشان به سوی حق است.

و دوم آن که، داوری‌های آنان در زندگی بر اساس حق و حقیقت است.

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده:

مقصود از امت و گروه حق‌گرا (در آیه‌ی فوق) امت محمد صلی الله علیه و آله هستند. «۱»

و در حدیث دیگری از امیرالمومنین علیه السلام حکایت شده:

سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که همگی در دوزخ‌اند، جز یک گروه که خدا در آیه‌ی فوق به آنها اشاره کرده است که آنان اهل نجات هستند. «۲»

البته ممکن است عدد هفتاد و سه برای بیان فراوانی و کثرت باشد، نه تعیین عدد مشخص.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

گروهی که اهل نجات هستند، من و شیعیان و پیروان مکتب من هستند. «۳»

البته روشن است که پیروان امام علی علیه السلام همان پیروان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که در رأس آنها اهل‌بیت آن حضرت علیهم السلام قرار دارند و از این روست که در احادیث دیگری حکایت شده که

مقصود از آیه‌ی فوق امامان اهل‌بیت علیهم السلام هستند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۰۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دعوت‌کنندگان به حق و عمل‌کنندگان به آن در بین انسان‌ها، اندك هستند (پس آنها را بشناسید).

۲. محور هدایت و قضاوت شما، حق باشد.

***

قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و دوم و صد و هشتاد و سوم سوره‌ی اعراف به نقشه‌های خدا در مورد مهلت دهی و مجازات تدریجی گناهکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸۲ و ۱۸۳. وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِنْ حَيْثُ لَايَعْلَمُونَ* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ

و کسانی که آیات (و نشانه‌های) ما را دروغ انگاشتند، بزودی از جایی که نمی‌دانند، بتدریج گرفتارشان خواهیم کرد.* و به آنان مهلت می‌دهم، [چرا] که نقشه من، استوار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مجازات استدراجی و مرحله به مرحله‌ی گناهکاران، یکی از قانون‌های الهی است. خدا انسان‌های سرکش و زورمند را فوراً مجازات نمی‌کند، بلکه با آنان مدارا می‌کند تا یا بیدار شوند و توبه کنند و بازگردند و یا این که بر غرور آنان افزوده شود و مجازات آنها دردناك‌تر گردد و طومار زندگی آنها را در هم پیچد. «۱»

۲. از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

کسی که خدا به امکاناتش وسعت بخشد و او آن را مجازات

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۰

استدراجی (و مرحله به مرحله) نداند، از نشانه‌های خطرناك، غافل شده است. «۱»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند:

منظور بنده‌ی گناهکاری است که پس از انجام گناه، خدا او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد، ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش می‌گذارد، و از استغفار در برابر گناه غافلش می‌سازد. «۲»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

موقعی که خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، به هنگامی که گناهی انجام می‌دهد، او را به بلایی گرفتار می‌کند تا به یاد توبه بیفتد؛ و هنگامی که شرّ بنده‌ای را (بر اثر اعمالش) بخواهد، موقعی که گناهی می‌کند، نعمتی به او می‌بخشد، تا استغفار را فراموش نماید و به آن ادامه دهد؛ و این همان است که خدا در آیه‌ی فوق فرمود: « (از راه نعمت‌ها به هنگام گناهان) آنها را از راهی که نمی‌دانند، مرحله به مرحله گرفتار می‌کنم». «۳»

۳. این آیه به گناهکاران هشدار می‌دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی خود یا ناتوانی خدا ندانند؛ چه بسا نعمت‌ها و پیروزی‌های ظاهری که در واقع مجازاتی مرحله به مرحله است.

لطف حق با تو مداراها کند

چون که از حد بگذرد رسوا کند (مولوی)

۴. خدا به گناهکاران مهلت می‌دهد تا بیدار شوند و توبه کنند و یا گرفتار

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۱

شود؛ و این یکی از قوانین و سنت‌های الهی در مورد گناهکاران است که در آیات متعدد بدان اشاره شده است. «۱»

۵. در این آیه بیان شده که خدا نقشه‌های استوار و قوی «۲» می‌کشد تا گناهکاران را به دام اندازد و به کیفر اعمالشان برساند. البته این نقشه‌های الهی در مورد کافرانی است که آیات الهی را تکذیب می‌کنند و بر گناه خود اصرار می‌ورزند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همیشه فرصت‌ها و نعمت‌ها، نشانه‌ی لطف خدا نیست؛ گاهی زمینه‌ساز قهر الهی و نقشه‌ی گرفتاری گناهکاران است (پس هشیار باشید).

۲. برای خلافکاران نقشه بکشید وآنها را کم کم به دام مجازات اندازید.

۳. آیات الهی را تکذیب نکنید که گرفتار دام‌های نادانسته می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و چهارم سوره‌ی اعراف با دفع تهمت جنون از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱۸۴. أَوَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ

وآیا فکر نکردند که همنشین آنان [: پیامبر] هیچ جنونی ندارد؟! او جز هشدارگری روشنگر نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۲

شأن نزول:

مفسران نوشته‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شبی در مکه بر کوه صفا برآمد و تا پاسی از شب، تمامی طوایف قریش را صدا زد و آنان را از مجازات الهی برحذر داشت.

برخی از بت‌پرستان گفتند: او مجنون و دیوانه شده است که در شب مردم را ندا می‌کند. آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جِنَّه» به معنای جنون و دیوانگی و در اصل به معنای پوشش و حایل است. گویا در هنگام جنون بر روی عقل انسان پوششی قرار می‌گیرد و از این رو به دیوانه مجنون می‌گویند. البته این احتمال نیز وجود دارد که واژه‌ی فوق به معنای جن‌زده باشد؛ «۲» عرب جاهلی عقیده داشتند که شخص دیوانه توسط جن اذیت شده است و در تصرف جنیان قرار گرفته است.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شخص شناخته شده‌ای در میان مردم مکه بود، به طوری که او را رفیق و هم نشین خود می‌دانستند؛ او چهل سال میان مردم مکه زندگی کرد و همواره آثار فکر و نبوغ را در او مشاهده کردند؛ پس چگونه ممکن است به چنین شخصی تهمت جنون بزنند؟ آیا بهتر نیست که به فکر فرو روند تا بفهمند که شاید مأموریتی از طرف پروردگار یافته است؟

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر مردم اهل فکر و اندیشه باشند، به مردان الهی تهمت نمی‌زنند.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی هشدار صریح، روشن و آشکار به مخالفان بدهند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۳

۳. مبلغان دینی حتی با مخالفان دین، هم نشینی و مدارا و رفاقت کنند (تا آنان را هدایت نمایند).

***

علوم مخصوص خدا

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و پنجم سوره‌ی اعراف مردم را به تفکر در ملکوت و زمان مرگ فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۸۵. أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

وآیا نظر نکرده‌اند، در فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین، و هر چیزی که خدا آفریده است، و این که شاید در واقع سرآمد [زندگی شان نزدیک شده باشد؟! پس به کدام سخن، بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَلکُوت» در اصل از ریشه‌ی «مُلک» به معنای حکومت و مالکیت و فرمانروایی است و اضافه شدن حروف «وت» به این واژه برای تأکید و مبالغه است و معمولًا به حکومت مطلق الهی بر سراسر جهان هستی گفته می‌شود. «۱» در برابر عالم ملکوت، عالم مُلک است که همین مخلوقات مادی است.

۲. این آیه مردم را به مطالعه در جهان هستی و آسمان‌ها و زمین فرا می‌خواند. «۲» نظر کردن در این نظام شگرف که گستره‌ی فرمانروایی خداست، نیروی ایمان و خداپرستی را در انسان تقویت می‌کند و انسان را با هدف جهان هستی آشناتر می‌سازد و به سوی قرآن و برنامه‌های الهی می‌فرستد، تا به هدف آفرینش برسد.

۳. عمر انسان جاودانی نیست و کسی از زمان مرگ خود آگاه نیست؛ پس

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۴

کارها را به فردا انداختن کار عاقلانه‌ای نیست و هر چه سریع‌تر باید ایمان آورد.

۴. اگر مشرکان با وجود معجزه‌ی جاویدان قرآن ایمان نیاورند، آیا در انتظارند که کتابی برتر از قرآن بیاید و یا به سخن دیگری ایمان آورند؟! کدام کتاب می‌تواند هم سنگ قرآن باشد؟!

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بالاتر از قرآن کتابی نیست.

۲. تفکر در آفرینش و یاد مرگ، زمینه‌ساز ایمان آوردن انسان است.

۳. درباره‌ی مُلک و ملکوت و مرگ مطالعه کنید تا از حقایق قرآن آگاه شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و ششم سوره‌ی اعراف به گمراهی و سرگردانی افراد سرکش اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸۶. مَن يُضْلِلِ اللّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

هر کس را خدا (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس برای او هیچ راهنمایی کننده‌ای نیست؛ و آنان را در حالی که در طغیانش سرگردان می‌شوند، وا می‌گذارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران و گناهکارانی که در برابر حقایق لجاجت و تعصب می‌ورزند، گویی پرده‌ای بر چشم و گوش و قلب آنان افتاده است؛ پرده‌ای که نتیجه‌ی اعمال خود آنان است و مانع آن می‌شود که هدایت الهی شامل آنان شود.

آری؛ گمراهی و هدایت از آن خداست اما زمینه‌ساز آن، اعمال خود انسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۵

۲. خدا منبع اصلی نور هدایت است، پس اگر کسی از این نور هدایت استفاده نکند، هیچ راه‌نمای دیگری نخواهد داشت و در گمراهی می‌ماند و سرگردان می‌شود.

آن را که تو رهبری کسی گم نکند

و آن را که تو گم کنی کسی رهبر نیست (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گمراهی و سرکشی عامل سرگردانی است.

۲. هدایت را تنها نزد خدا بجویید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و هفتم سوره‌ی اعراف به مخفی بودن زمان برپایی قیامت از همگان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸۷. یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّی لَا یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ لَاتأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَةً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّهِ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَایَعْلَمُونَ

درباره ساعت [قیامت از تو می‌پرسند وقوعش چه زمانی است؟ بگو:

«علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و جز او (کسی) آن را در وقتش آشکار نمی‌سازد؛ (این حادثه رستاخیز) در آسمان‌ها و زمین، سنگین است؛ جز [به صورت ناگهانی، به [سراغ شما نمی‌آید!» (باز) از تو می‌پرسند، چنانکه گویی تو از (زمان) آن آگاهی؛ بگو: «علمش فقط نزد خداست؛ ولیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند.»

شأن نزول:

حکایت شده که مشرکان قریش به گروهی مأموریت دادند که به سرزمین نجران نزد یهودیان بروند و مطالب پیچیده‌ای از آنان بیاموزند و سپس نزد

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۶

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیایند و از او بپرسند. آنان همین کار را کردند و از جمله پرسش‌های آنان این بود که چه زمانی قیامت برپا می‌شود؟

این آیه در پاسخ آنان فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقوع ساعت قیامت سنگین است؛ «۲» زیرا در آستانه‌ی رستاخیز همه‌ی کرات آسمانی به هم می‌ریزند؛ خورشید خاموش، ماه تاریک و ستارگان بی‌فروغ و اتم‌ها متلاشی می‌شوند و جهانی نو با طرحی جدید ریخته می‌شود و این همه با سرعت ناگهانی تحقق می‌یابد.

۲. زمان وقوع «۳» قیامت را کسی جز خدا نمی‌داند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آگاه نیست. «۴» این عدم آگاهی بشر از زمان رستاخیز، با توجه به ناگهانی بودن و عظمت آن، سبب می‌شود که هیچ گاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند و حتی خود را برای نجات از آن آماده سازند و از گناهان بپرهیزند و به مسئولیت‌های خویش عمل کنند.

پس انحصار علم زمان وقوع رستاخیز به خدا، آثار مثبت تربیتی برای انسان‌ها دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جز خدا کسی از زمان رستاخیز آگاه نیست.

۲. رستاخیز به طور ناگهانی فرا می‌رسد و بسیار سنگین است (پس برای آن روز آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و هشتم سوره‌ی اعراف به نفی استقلال پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نفع و ضرر و علم غیب اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸۸. قُل لَاأَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللّهُ وَلَوْ کُنتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَمَا مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِیرٌ وَبَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

بگو: «برای خودم هیچ سود و زیانی را مالک نیستم جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر (بر فرض) همواره از (آنچه از حسّ) پوشیده آگاهی داشتم، حتماً خیر (خویش) را می‌افزودم، و بدی به من نمی‌رسید؛ من جز هشدارگر و بشارتگری برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم.»

شأن نزول:

برخی از مفسران نوشته‌اند که مردم مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: اگر تو با خدا ارتباط داری، چرا تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده آگاه نمی‌سازد تا بتوانی سود ببری و زیان نکنی؟ و یا از خشک‌سالی و پرآبی مناطق مختلف آگاه نمی‌سازد، تا به موقع کوچ کنی؟

در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. توانایی کسب منافع و دفع زیان‌ها، به دو صورت قابل تصور است:

نخست، توانایی مطلق و بالذات که مخصوص خداست و اوست که در

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۸

جهان هستی مالک مستقل همه‌ی قدرت‌هاست و سودها و زیان‌ها به دست اوست؛ و این جلوه‌ای از توحید ربوبی است.

و دوم، توانایی بالغیر و غیر مستقل که انسان‌ها دارند؛ یعنی ما هم می‌توانیم سود کسب کنیم و هم ضرر را از خودمان دفع کنیم، اما همه‌ی این نیروها را از خالق خویش گرفته‌ایم و در این مورد استقلال نداریم.

آیه‌ی فوق در صدد نفی معنای اول در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

۲. «علم غیب» نیز به دو صورت قابل تصور است:

نخست، علم غیب و آگاهی مستقل و بالذات از اسرار جهان که مخصوص خداست.

دوم، علم غیب غیرمستقل؛ یعنی خدا به انسان علومی ببخشد که او از برخی اسرار نهان جهان آگاهی یابد.

آیه‌ی فوق در صدد نفی معنای اول (علم غیب استقلال) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، وگرنه در آیات دیگر قرآن اشاره شده که خدا به هر کس از فرستادگانش بخواهد می‌تواند علم غیب (غیر مستقل) ببخشد. «۱»

۳. پیامبران الهی استقلال در سود و زیان ندارند؛ پس در هنگام توسّل و شفاعت، نباید از آنان مستقلًا چیزی بخواهیم، بلکه به آنان توسّل بجوییم که آنان از خدا بخواهند که مشکلی حل یا در مورد کسی شفاعت شود. این امور با اجازه‌ی خدا در مورد اولیای او اشکال ندارد. «۲»

البته برخی صاحب نظران بر آنند که خدا با عنایتی ویژه به اولیای الهی قدرتی عطا کرده است که بتوانند حاجات مردم را با اجازه‌ی الهی بر آورده سازند. (م)

۴. هدف اصلی بشارت‌ها و هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمنان هستند. هر

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۱۹

چند پیام آن حضرت جهانی است و همه‌ی مردم می‌توانند از تعالیم ایشان بهره ببرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی سود و زیان‌ها وابسته به اراده و خواست خداست و علم غیب استقلالی از آن اوست.

۲. توحید ربوبی خود را کامل کنید و همه‌ی قدرت‌ها و علوم را مستقلًا از خدا بدانید.

۳. وظیفه‌ی اصلی رهبران الهی و مبلغان دینی هشدارگری و بشارت گری برای مؤمنان است.

***

هدف از ازدواج، بهداشت روانی است

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتاد و نهم سوره‌ی اعراف به آفرینش انسان و هدف ازدواج و دوران بارداری و دعاهای انسان در این رابطه اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸۹. هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْکُنَ إِلَیْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَیْتَنَا صَالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ

او کسی است که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را قرار داد، تا بدان آرام گیرد. و هنگامی که او را تحت پوشش قرار داد، باحملی سبک باردار شد، و با آن (بار سبک، مدتی) گذراند، و هنگامی که سنگین شد، (هر دو) از خدایی که پروردگارشان است، خواستند: «اگر [فرزند] شایسته‌ای به ما دهی، قطعاً از سپاس گزاران خواهیم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم، به صورت کنایی، تعبیر پوشاندن را به معنای هم بستری

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۰

به کار برده است، «۱» ولی در مواردی که قوانین و احکام را بیان می‌کند به صورت صریح از این مسائل سخن می‌گوید؛ چرا که در آن جا دقت و صراحت لازم است.

۲. مقصود از «نَفسٍ واحدةٌ» در این آیه، واحد شخصی یعنی آدم علیه السلام است و برخی نیز گفته‌اند که «واحد نوعی» است؛ یعنی خدا همه‌ی شما را از یک نوع آفرید. «۲»

مقصود از آفرینش همسر انسان از او، آن نیست که جزئی از بدن مرد جدا شده و تبدیل به همسر شده باشد، «۳» بلکه آن است که همسر انسان نیز از نوع و جنس اوست. «۴»

۳. در این آیه به یک نکته‌ی روان شناختی اشاره شده و آن این که «همسر مایه‌ی آرامش انسان است». این تعبیر اشاره دارد که همسر وسایل آرامش شوهر را فراهم سازد و موجب آزار روحی و ناراحتی او نشود و نیز اشاره دارد که زندگی مشترک موجب آرامش روحی می‌شود و کشتی طوفان زده‌ی جوان را به ساحل امن می‌نشاند و بهداشت روانی او را فراهم می‌سازد.

رستم زال ار بُوَد و ز حمزه بیش

هست در فرمان اسیر زال خویش (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گوهر وجودی زن و مرد یکی است.

۲. ازدواج و همسرداری، عامل آرامش زندگی است و بهداشت روانی شما را تأمین می‌سازد.

۳. فرزندان شایسته بخواهید.

۴. پدر و مادر در دوران بارداری برای کودکان خود دعا کنند (که خدا می‌پذیرد).

۵. سپاس‌گزار نعمت کودکان خود باشید.

***

قرآن کریم در آیات صد و نودم تا صد و نود و دوم سوره‌ی اعراف به ناسپاسی انسان‌ها و شرک ورزی آنان و دلایل بطلان شرک اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۹۰ – ۱۹۲. فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحاً جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيما آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ* أَيُشْرِكُونَ مَالا يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ* وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ

و [لی هنگامی که (خدا فرزند) شایسته‌ای به آن دو داد، برای او، در آنچه که به آن دو داده بود، شریکانی قرار دادند؛ و خدا از آنچه شریک [او] قرار می‌دهند، برتر است.* آیا چیزی را شریک [خدا] قرار می‌دهند که هیچ چیزی را نمی‌آفریند، در حالی که (خود) شان آفریده شده‌اند؟!* و نمی‌توانند آنان را هیچ یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌رسانند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل خواندیم که پدر و مادر وعده‌ی سپاس‌گزاری در برابر

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۲

نعمت فرزند شایسته دادند و در این آیه می‌خوانیم که پدر و مادر ناسپاسی می‌کنند و شرک می‌ورزند.

آری؛ انسان هنگام مشکلات به سراغ خدا می‌رود و پس از رفع آنها خدا را فراموش می‌کند.

۲. در حقیقت، این آیه به توحید افعالی و شرک افعالی اشاره دارد؛ یعنی انسان از خدا درخواست فرزند شایسته می‌کند و هنگامی که به او عطا شد، خدا را به فراموشی می‌سپارد و گاهی می‌گوید: «سلامت فرزند از پدر و مادرش است.» و یا «شایستگی او به خاطر تغذیه‌ی خوب بوده است.» و یا می‌گوید «این فرزند مورد عنایت بُت‌هاست.»؛ «۱» یعنی انسان گاهی به جای توجه به سبب اصلی و رعایت توحید افعالی و همه چیز را از خدا دانستن، به سراغ عوامل طبیعی یا معبودهای خرافی می‌رود و نعمت‌ها را از آنان می‌شمرد، که این نوعی شرک افعالی است.

تذکر: البته توحید افعالی بدان معنا نیست که عوامل طبیعی در شکل‌گیری کودک تأثیری ندارد یا نباید به آنها توجه کرد، بلکه مقصود آن است که در عین توجه به عوامل طبیعی، همه‌ی آنها را واسطه بدانیم و توجه به عامِل اصلی، یعنی خدا بکنیم.

۳. در این آیات دو دلیل روشن برای بطلان شرک بیان شده است:

نخست آن که، معبودهای دروغین نمی‌توانند چیزی خلق کنند و کسی که خود مخلوق است هیچ گاه نمی‌تواند در ردیف خالق قرار گیرد.

دوم آن که، آنها نمی‌توانند به خود و دیگران یاری برسانند؛ پس شریک خدا کردن آنها سودی برای مشرکان ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید افعالی داشته باشید و همه چیز فرزند را از خدا بدانید.

۲. خدا از هرگونه شِرکی منزّه است و از معبودان مشرکان کاری ساخته نیست.

۳. زود وعده‌ها را فراموش نکنید و نعمت‌ها سبب غفلت شما نگردد و ناسپاس نشوید.

۴. کسی را معبود خویش قرار دهید که خالق هستی و یاری‌رسان شماست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و سوم سوره‌ی اعراف بار دیگر بر شرک و مشرکان می‌تازد و می‌فرماید:

۱۹۳. وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَامِتُونَ

و اگر آنها را به سوی هدایت فرا خواندی، از شما پیروی نمی‌کنند؛ چه آنها را فرا خوانید یا شما خاموش باشید برایتان یکسان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

در مورد تفسیر این آیه چند احتمال وجود دارد:

الف) آیه در مورد مشرکان است که اگر آنان را به هدایت فرا خوانید، نمی‌پذیرند و دعوت و سکوت شما در برابر آنها یکسان است.

ب) مقصود آیه معبودها و بت‌های مشرکان است؛ یعنی آن معبودهای ساختگی حیات و شعور و عقل ندارند، و اگر آنان را به سوی هدایت فرا خوانید، نمی‌توانند پیروی کنند و آنان را بخوانید یا ساکت باشید، تفاوتی نمی‌کند (در این صورت آیه دو دلیل دیگر برای بطلان شرک و بت‌پرستی آورده است).

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۴

ج) اگر شما از آن معبودها تقاضای هدایت کنید، تقاضای شما را اجابت نمی‌کنند. «۱»

اما به نظر می‌رسد که تفسیر اول قوی‌تر است، هر چند تفسیر دوم با سیاق آیات سازگارتر است، ولی مانعی ندارد که مقصود آیه هر دو معنا باشد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان و معبودهای آنان رابطه‌ای با هدایت ندارند.

۲. برای هدایت کسانی سرمایه‌گذاری کنید که سخن حق را می‌پذیرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و چهارم سوره‌ی اعراف با اشاره به سکوت مرگبار معبودان دروغین، دلیل دیگری برای بطلان شرک می‌آورد و می‌فرماید:

۱۹۴. إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

در حقیقت کسانی را که جز از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی هم چون شما هستند؛ اگر راست گویید، پس آنان را بخوانید، و باید (دعوت) شما را بپذیرند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خطاب آیه به مشرکان آن است که اگر دقت کنید می‌بینید معبودها و شریک‌هایی که برای خدا قرار می‌دهید، هم چون شما جسم دارند و محکوم قوانین طبیعت و زمان و مکان هستند؛ و چیزی که محدود است و امتیازی بر شما ندارد، سزاوار آن نیست که شریک خدا قرار گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۵

۲. واژه‌ی «عباد» به معنای بندگان است. این واژه ممکن است اشاره به معبودهای با شعور، هم چون مسیح برای مسیحیان و فرشتگان برای بت‌پرستان عرب باشد.

و یا مقصود از «عباد» هر موجود تحت تسلّط باشد، هر چند شعور نداشته باشد.

و یا آن که قرآن بر اساس منطق مشرکان سخن گفته که با معبودهای خود سخن می گفتند و می‌پنداشتند که آنها دارای شعور هستند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سکوت مرگبار معبودها، دلیل بر ناتوانی آنها و باطل بودن شرک است.

۲. غیر خدا را معبود خود قرار ندهید؛ زیرا معبودهای دروغین موجوداتی مثل شما هستند و امتیازی ندارند، تا معبود شما باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و پنجم سوره‌ی اعراف با اشاره به ناتوانی شریکان و معبودان دروغین و محکوم ساختن آنان می‌فرماید:

۱۹۵. أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ

آیا برای آن (معبود) ان پاهایی است که با آنها راه بروند؟! یا برای آنها دست‌هایی است که با آنها [چیزی را] سخت بگیرند؟! یا برای آنها چشمانی است که با آنها ببینند؟! یا برای آنها گوش‌هایی است که با آنها بشنوند؟! (ای پیامبر) بگو: «شریک‌هایتان را (که برای خدا قرار داده‌اید) بخوانید، سپس نیرنگ [م زنید و [مرا] مهلت ندهید!

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه بیان کرده که معبودهای ساختگی از خود مشرکان هم ناتوان‌ترند و به اندازه‌ای ضعیف‌اند که چشم و گوش ودست و پا ندارند و نیازمند حمایت شما هستند؛ پس چگونه می‌توانند شریک خدا قرار گیرند؟!

۲. آیه به دلیل دیگری بر بطلان شرک اشاره دارد. به مشرکان می گوید:

اگر پیامبر را دروغ‌گو و معبوهای خود را حق می‌پندارید، پس چرا آنان بر پیامبر خشمگین نمی‌شوند و به او صدمه نمی‌زنند؟ پس بدانید که آنان موجوداتی غیرمؤثر و دروغین هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبود انسان باید قدرتمندتر از او باشد، در حالی که معبودهای مشرکان موجوداتی ناتوان هستند.

۲. پیامبر اسلام به حقانیّت راه خود ایمان داشت و دیگران را به مبارزه دعوت می کرد.

۳. با شرک، مبارزه‌ی منطقی کنید و دلایل بطلان آن را روشن سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و ششم سوره‌ی اعراف به سرپرستی و سروری خدا اشاره کرده، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱۹۶. إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

براستی که سرپرستِ من، خدایی است که کتابِ [قرآن را فرو فرستاده؛ و او شایستگان را سرپرستی می کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «ولیّ» در اصل یعنی دو یا چند چیز به طوری به هم نزدیک باشند که بین آنها چیزی فاصله نباشد. این نزدیکی و ولایت ممکن است در

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۷

خویشاوندی، دین‌داری، دوستی، یاری کردن و یا سرپرستی و حکومت باشد «۱» که در این جا معنای سرپرست و یاری مناسب‌تر است.

۲. معبود واقعی کسی است که برنامه‌ی زندگی و کتابی هم چون قرآن می‌فرستد و بندگان خویش را سرپرستی و راهبری می‌کند. آری؛ شایسته کرداری و استفاده از رهنمودهای قرآن، زمینه‌ساز بهره‌مندی از ولایت الهی است.

۳. ولایت و حمایت الهی نسبت به شایستگان ادامه خواهد داشت؛ چون «یتولّی» فعل مضارع است که دلالت بر استمرار دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا حامی و سرپرست پیامبر صلی الله علیه و آله و شایستگان امت است.

۲. با استفاده از برنامه‌های سازنده‌ی قرآن و شایسته‌کرداری، از ولایت الهی بهره‌مند شوید.

***

قرآن کریم در آیات صد و نود و هفتم و صد و نود و هشتم سوره‌ی اعراف، با اشاره به ناتوانی معبودان دروغین و تأکید بر بطلان شرک می‌فرماید:

۱۹۷ و ۱۹۸. وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَايَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنصُرُونَ* وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَايَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَايُبْصِرُونَ

و کسانی را که غیر از او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند، و نه خودشان را یاری می‌رسانند.* و اگر آنها را به هدایت فرا خوانید، نمی‌شنوند. و آنها را می‌بینی، در حالی که به تو می‌نگرند. و (در حقیقت) آنان نمی‌بینند!

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون آیات فوق در آیات ۱۹۲ و ۱۹۳ همین سوره گذشت. شرک بیماری روحی خطرناکی است که در اعماق جان انسان‌ها ریشه می‌دواند، به طوری که هنوز هم در بسیاری از مناطق جهان انواع شرک و بت‌پرستی وجود دارد؛ از این رو قرآن کریم مکرراً بر بطلان شرک اصرار می‌ورزد و دلایلی در این زمینه بیان می‌کند.

۲. در آیه‌ی دوم، ممکن است مقصود مشرکان و یا بت‌ها باشند؛ البته ممکن است هر دو مورد نظر باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبودی سزاوار پرستش است که بتواند شما را یاری و هدایت کند (و آن جز خدا نیست).

۲. معبودهای فاقد قدرت و شعور را نپرستید که شایسته‌ی پرستش نیستند.

***

جامع ترین آیه اخلاقی قرآن

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نود و نهم سوره‌ی اعراف جامع‌ترین دستورات اخلاقی خود را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۹. خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

عفو (و مدارا پیش) گیر؛ و به (کار) پسندیده فرمان ده؛ و از نادان روی گردان.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به کاری که بر اساس کم‌خردی و سبک‌سری صورت گیرد، کار جاهلانه می‌گویند، «۱» یعنی از انسان‌های سبک سر و کم‌خرد و خلافکار، روی برتاب؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۲۹

زیرا راه صحیح مبارزه با این گونه افراد، ندیده گرفتن کارها و نشنیده گرفتن سخنان آنان است نه گلاویز شدن با آنها.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

خدا پیامبرش را به مکارم اخلاق فرمان داد و در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه، در مکارم اخلاق نیست. «۱»

برخی ادیبان و مفسران آن را اعجاز قرآن دانسته‌اند. «۲»

۳. این آیه هم به عفو، گذشت و میانه‌روی اشاره کرده است که از فضایل نفسانی، در برابر طغیان شهوت است، «۳» هم به حکمت و کارهای پسندیده «۴» که از فضایل عقلانی است و هم به کنترل خشم و دوری از جاهلان.

۴. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما تمامی رهبران و مبلغان و مردم را شامل می‌شود. «۵» برخی از مفسران برآنند که این آیه به وظایف رهبران و مبلغان دینی اشاره کرده است؛ زیرا رهبر الهی یا مبلّغ دینی باید سخت‌گیر نباشد و مردم را به کارهای شایسته دعوت کند و با جاهلان سبک‌سر گلاویز نشود. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۰

۵. در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مدارا و عفو مردم توضیح خواست و جبرئیل خبر آورد که

ای محمد صلی الله علیه و آله خدا به تو دستور می‌دهد، از آنان که به تو ستم کرده‌اند (به هنگامی که قدرت‌یافتی)، گذشت نمایی و به آنان که تو را محروم ساختند، عطا کنی و به آنان که از تو بریده‌اند، پیوند برقرار سازی. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اهل عفو و مدارا باشید و با نابخردان با تسامح برخورد کنید.

۲. در جامعه‌ی اسلامی نیکی‌های عقل‌پسند و شرع‌مدار را ترویج کنید.

۳. خود را با مکارم اخلاقی آراسته سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویستم سوره‌ی اعراف به پناه بردن به خدا به عنوان راه مبارزه با وسوسه‌های شیطانی اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰۰. وَإِمَّا يَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر وسوسه‌ای از شیطان تو را تحریک کند، پس به خدا پناه ببر؛ [چرا] که او شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم به هر موجود شرور، اعم از جنّیان و آدمیان «شیطان» گفته می‌شود. شیطان‌ها همواره با کمین بر سر راه رهبران الهی و مبلغان

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۱

دینی و مردم و با زیبا جلوه دادن مقام، ثروت و شهوت، آنان را وسوسه می‌کنند و می‌کوشند تا آنان را منحرف ساخته، از هدف خویش بازدارند.

۲. این آیه راه مبارزه با وسوسه‌گری شیطان‌صفتان را، پناه بردن به خدا و گفتن جملاتی هم چون «اعوذ باللّه من الشیطان» معرفی کرده است، چرا که او به حال ما آگاه است و می‌تواند به انسان در هر حالی مدد برساند.

۳. این آیه در ظاهر خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید که اگر وسوسه‌های شیطانی «۱» به تو رسید به خدا پناه ببر، ولی در حقیقت، مخاطب آیه مردم هستند؛ همه‌ی انسان‌ها باید در برابر وسوسه‌های شیطان، خود را به خدا بسپارند و به لطف و حمایت او پناه ببرند و اساساً همین استمداد و پناه بردن به خدا یکی از اسرار حفظ افراد از لغزش است.

۴. در حدیثی آمده است: هنگامی که آیه‌ی قبل فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که «در برابر جاهلان صبر کند.» پیامبر عرض کرد: پروردگارا! با وجود خشم، چگونه می‌توان تحمّل کرد؟

آیه‌ی فوق فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که در این هنگام خود را به خدا بسپارد.

۵. این آیه با مختصر تغییری، در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی فصلت نیز تکرار شده است و این تکرار اهمیت مطلب را نشان می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پناه‌جویی از خدا، از بهترین راه‌های مبارزه با وسوسه‌های شیطانی است.

۲. در هنگام هجوم شیطان‌صفتان، به خدا پناه ببرید.

***

دزدگیر پارسیان در برابر شیطان

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و یکم سوره‌ی اعراف به بیدار باش و زنگ خطر مؤمنان در برابر وسوسه‌های شیطانی اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۲

۲۰۱. إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُبْصِرُونَ

براستی کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) می کنند، هنگامی که وسوسه‌ای از شیطان با آنان تماس یابد، به یاد (خدا) می‌افتند؛ و ناگهان آنان بینش یابند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر انسان در هنگام روبه‌رو شدن با وسوسه‌های شیطانی به یاد خدا بیفتد، ابرهای تیره و تار وسوسه که پیرامون فکر و روح او گردش می کنند، «۱» کنار می‌روند و راه حق را به روشنی می‌بیند و انتخاب می کند و از گناه نجات می‌یابد.

۲. تقوا زمینه‌ساز بیداری و یاد خداست که وسیله‌ی نجات از وسوسه‌های شیطانی و گناهان است؛ چرا که به انسان بصیرت می‌دهد و با یادآوری حق، عقل و دلش را بینا می کند تا حقایق را درک کند و ابرهای وسوسه کنار رود. «۲»

۳. پارسایان مواظب خود هستند و اجازه نمی‌دهند که شیطان در آنان نفوذ کند تا بعد به فکر چاره بیفتند، بلکه با کوچک‌ترین تماسی که شیطان با آنها بگیرد، دستگاه محافظتی آنها هم چون دزدگیر به صدا درمی‌آید، و آنان را هشیار و همه جا را روشن می کند، تا اطراف خود را ببینند و خطر را دفع کنند.

۴. وسوسه‌های شیطانی، پرده‌ای بر دیده‌ی باطنی انسان می‌افکند، به

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۳

طوری که حقایق و دوست و دشمن را به خوبی نمی‌شناسد، اما یاد خدا، پرده‌ها را کنار می‌زند و به انسان بینایی می‌بخشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان‌ها در اطراف انسان‌ها در حال گردش هستند و سراغ افراد باتقوا هم می‌روند (پس مواظب خویشتن باشید).

۲. با یاد خدا بر وسوسه‌های شیطان پیروز شوید.

۳. تقوا و یاد خدا، به انسان بصیرت می‌دهد. «۲»

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و دوم سوره‌ی اعراف به نقش شیطان‌ها در گمراهی مشرکان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰۲. وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَايُقْصِرُونَ

و برادران (شیطان‌صفت) آن (مشرک) ان، ایشان را پیوسته در گمراهی می‌کشند، سپس کوتاه نمی‌آیند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیطان‌ها، برادران گناهکاران و مشرکان به شمار می‌آیند؛ «۳» یعنی پیوسته آنان را به گمراهی می‌کشانند و پیش می‌روند. «۴»

۲. شیطان‌صفتان در به انحراف کشیدن، از هیچ چیز کوتاهی نمی‌کنند و به کسی رحم نمی‌نمایند و تا انسان‌ها را به شرک آلوده نسازند و به دوزخ

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۴

نیندازند، دست برنمی‌دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد بی‌تقوا، گناهکار و مشرک، در واقع برادران شیطان هستند.

۲. از شیطان‌صفتان بپرهیزید که اگر شما را منحرف کردند، دست از شما برنمی‌دارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و سوم سوره‌ی اعراف به برخی سخنان توهین‌آمیز مشرکان پاسخ می‌دهد و با بیان ویژگی‌های قرآن می‌فرماید:

۲۰۳. وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَايُوحَى إِلَيَّ مِن رَبِّي هذَا بَصَائِرُ مِن رَبِّكُمْ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و هنگامی که هیچ آیه‌ای برای آنان نیاوری، می‌گویند: «چرا آن را (از پیش خود) برنگزیدی؟!» بگو: «فقط از آنچه از طرف پروردگارم به سوی من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم، این (قرآن) دلیل‌های بینش‌آور از طرف پروردگارتان، و رهنمود و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان می‌گفتند: چرا آیات قرآن را جمع آوری نمی‌کنی و برنمی‌گزینی، و آیات جدید نمی‌آوری. آنان با به کار بردن این تعبیر، نوعی کنایه به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زدند و در حقیقت می‌گفتند: این آیات وحی نیست.

۲. گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله از وحی سرچشمه می‌گیرد و او تابع وحی است، هرگاه نازل شود بیان می‌کند و هرگاه نازل نشود سکوت می‌کند.

۳. قرآن، هم کتاب شناخت و بصیرت فکری است و هم راهنمای حرکت

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۵

عملی است و هم رحمت الهی را در پی دارد و این از ویژگی‌های خاص قرآن است.

۴. قرآن، کتاب هدایت همه‌ی مردم است، اما برخی مراتب هدایت و رحمت و بینایی که از قرآن حاصل می‌شود، مخصوص مؤمنان است و افراد بی‌ایمان از آن بی‌بهره‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام همان طور که در برابر قرآن بهانه‌جویی می‌کنند، در برابر نیامدن وحی نیز بهانه‌تراشی می‌کنند.

۲. شما تابع وحی باشید، نه وحی تابع شما.

۳. اگر می‌خواهید از رحمت، هدایت و بصیرت عالی قرآنی استفاده کنید، ایمان آورید.

***

در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی اعراف با اشاره به آداب قرائت قرآن می‌فرماید:

۲۰۴. وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هنگامی که قرآن خوانده شود، پس بدان [با دقت گوش فرا دهید؛ و [هنگام شـنیدن ساکت باشید؛ باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.

شأن نزول:

داسـتان نزول این آیه دو گـونه حکـایت شـده است: نخست آن که، در آغـاز اسـلام، بعضـی از مسـلمانان گـاهی در نمـاز صـحبت می‌کردند و آیه آنان را از سـخن گفتن در هنگام قرائت قرآن (حمد و سوره) منع کرد؛ و نیز حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت قرآن می‌کرد و جوانی از انصار همراه او بلند قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۶

می‌خواند، آیه‌ی فوق فرود آمد و این کار را منع کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه هر چند شأن نزول خاصی دارد، اختصاص به آن ندارد و یک مطلب کلی را بیان می‌کند و همگان را به سکوت و گوش دادن به قرائت قرآن فرا می‌خواند.

۲. در این آیه برای مردم دو وظیفه در هنگام قرائت قرآن مشخص شده است:

نخست آن که، ساکت باشند و به قرائت قرآن گوش فرا دهند.

دوم آن که، با کوشش و دقت آیات قرآن را بشنوند. «۲»

انصتوا را گوش کن، خاموش باش

چون زبان حق نگشتی، گوش باش (مولوی)

۳. شـنیدن قرآن و سـکوت در حـال قرائت آن یـک حکم اسـتحبابی است و فقـط در نمـاز جماعت واجب می‌شود که افراد شـرکت کننده در نماز، به هنگام شنیدن قرائت قرآن امام جماعت، سکوت کنند و گوش فرا دهند. «۳»

۴. در احادیث اسلامی نیز بر شنیدن قرائت قرآن و سکوت در برابر آن تأکید شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۷

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که

بر تو لازم است که در نماز و غیر نماز، در برابر شـنیدن قرآن سـکوت کنی و هنگـامی که قرآن نزد تو قرائت می‌شود لازم اسـت سکوت کنی و گوش فرا دهی. «۱»

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده:

هنگـامی که در نمـاز واجب به امام جماعت اقتـدا کرده‌ای و قرآن قرائت می‌شود، گوش فرا ده و ساکت باش تا شایـد مورد رحمت قرار گیری. «۲»

۵. «لعلّ» که به معنـای «باشـد و شایـد» است، در این جا به معنای وجود مقتضـی رحمت الهی است؛ یعنی سـکوت و گوش دادن به آیات قرآن زمینه‌ساز ریزش رحمت الهی بر انسان است، اما شرایط دیگری مثل عمل به قرآن نیز دارد.

۶. برخی از مفسران قرآن گفته‌اند: مقصود آیه، شنیدن آیات قرآن و درک مفاهیم آن و پی بردن به اعجاز آن است؛ زیرا این آیه به دنبال گفت و گوی با مشرکان در آیات قبل بود «۳» و مانعی ندارد که آیه‌ی فوق مفهوم وسیعی داشته باشد و این معنا را هم شامل شود.

۷. وظیفه‌ی سالکان کوی دوست در برابر قرآن چیست؟

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

پس، وظیفه‌ی سالک الی اللَّه آن است که خود را به قرآن شریف عرضه دارد ... میزان در استقامت و اعوجاج (: مستقیم بودن و کج بودن) و شقاوت و سعادت آن است که در میزان کتاب اللَّه (: قرآن) درست و مستقیم و باطل است و هم چنین جمیع معارف و احوال قلوب و اعمال باطن و ظاهر خود را باید با کتاب خدا

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۸

تطبیق کند و عرضه دارد تا به حقیقت قرآن متحقق گردد و قرآن صورت باطنی او گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر قرآن ادب کنید و ساکت باشید و با دقت به آن گوش فرا دهید.

۲. لازم است قرائت قرآن از گوش شما عبور کند و بر دل بنشیند تا مورد رحمت قرار گیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۳۹

آداب قرائت و مراحل استفاده و فهم قرآن

از آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که قرائت قرآن آداب ظاهری و معنوی دارد و نیز مراحلی برای استفاده و فهم آیات وجود دارد که به طور اجمال عبارت‌اند از:

الف) آداب ظاهری روخوانی (قرائت) قرآن:

۱. طهارت (غسل یا وضو) (واقعه، ۷۹)؛

۲. رعایت بهداشت (پاکیزگی) به وسیله‌ی مسواک زدن؛ «۱»

۳. دعا قبل از تلاوت قرآن؛

۴. استعاذه (پناه بردن به خدا از شیطان: اعوذ باللَّه من الشیطان) (نحل، ۹۸)؛

۵. گفتن «بسم اللَّه الرحمن الرحیم»؛

۶. قرائت از روی قرآن؛ «۲»

۷. بلند خواندن قرآن در منزل (هنگامی که موجب آزار خود یا دیگران یا ریا نشود)؛ «۳»

۸. زیبا خوانی قرآن؛ «۴»

۹. قرائت با لحن عربی؛ «۵»

۱۰. مکان مناسب (قرائت قرآن در مکه، مسجد و منزل که هر کدام آثار خاصی دارد)؛ «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۰

۱۱. زمان مناسب (در ماه مبارک، شبانگاهان، صبحگاهان، در حال

نماز و ...)؛ «۱»

۱۲. مقدار مناسب (هر اندازه می‌توانید قرآن بخوانید) (مزمل، ۲۰)؛

۱۳. سکوت در برابر قرائت قرآن (اعراف، ۲۰۴)؛

۱۴. به گوش جان سپردن آیات (اعراف، ۲۰۴)؛

۱۵. حفظ احترام قرآن (قرار دادن در مکان مناسب، نجس نکردن قرآن و مؤدب نشستن در برابر قرآن)؛

۱۶. سجده کردن در هنگام تلاوت آیات سجده دار (سجده، ۱۵؛ فصلت، ۲۷؛ نجم و علق، آیه‌ی آخر)؛

۱۷. با آرامش قرائت کردن و عجله نکردن؛ «۲»

۱۸. با حُزن (عاشقانه) قرائت کردن؛ «۳»

۱۹. ختم قرائت قرآن؛ «۴»

۲۰. در پایان قرائت، گفتن «صدق اللّه العلی العظیم» و خواندن دعای بعد از تلاوت؛ «۵»

ب) آداب باطنی و معنوی قرائت قرآن:

۱. اخلاص در قرائت؛ «۶»

۲. حضور قلب در حال قرائت؛ «۷»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۱

۳. تدبّر و تفکّر در قرآن و فهم حقایق آیات (ص، ۲۹؛ زخرف، ۳؛ یوسف، ۲ و ...)

۴. فروتنی و بیم باطنی (خشوع) (اسراء، ۱۰۹؛ حدید، ۱۶)؛ «۱»

۵. تأثیرپذیری از قرآن، که اگر تأثیر نگذارد، در حقیقت قرائت نبوده است؛ «۲»

۶. درک تجلّی خدا در قرآن کریم؛ «۳»

ج) مراحل استفاده و فهم قرآن:

۱. نگاه به قرآن عبادت است؛ «۴»

۲. شنیدن هر حرف قرآن یک حسنه دارد و یک گناه را محو می‌کند؛ «۵»

۳. روخوانی قرآن و تعلیم و تعلّم آن نیکوست؛ «۶»

۴. قرائت (مطالعه‌ی همراه با روخوانی) (مزمّل، ۲۰)؛

۵. ترتیل قرآن (خواندن قرآن با تأنی و نظم لازم و ادای صحیح حروف و تأمّل در مفاهیم) (مزمّل، ۴)؛

۶. تلاوت قرآن (خواندن قرآن همراه با پیروی از آن) (بقره، ۱۲۱ و جمعه، ۲)؛

۷. درس قرآن (مراجعه‌ی مکرر به قرآن) (اعراف، ۱۶۹ و آل عمران، ۷۹)؛

۸. حفظ قرآن، (یادسپاری آیات) موجب دوری از عذاب می‌شود؛ «۷»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۲

۹. تدبّر در قرآن (اندیشه کردن در نتایج و پیامدهای آیات) (ص، ۲۹ و محمد، ۲۴)؛

۱۰. تفکر در قرآن (بررسی علل و اسباب امور جزئی) (نحل، ۴۴)؛

۱۱. تعقّل در قرآن (بررسی علل و اسباب کلّی امور) (یوسف، ۲)؛

۱۲. تمسّک به قرآن (پای‌بندی به قرآن و حفظ و حراست آن) (زخرف، ۴۳ و اعراف، ۱۷۰)؛

۱۳. ترجمه‌ی قرآن (استفاده از مفاهیم آیات)؛

۱۴. تفسیر قرآن (فهم مفاهیم و مقاصد آیات قرآن)؛

۱۵. تأویل قرآن (آل عمران ۷)؛

۱۶. دریافت باطن قرآن؛

۱۷. عمل به قرآن (مائده، ۶۶)؛

۱۸. بر پاداشتن عدل به وسیله‌ی قرآن (حدید، ۲۵).

تذکر: هر کدام از موارد فوق دلایل و توضیحاتی دارد که از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. برای اطلاع بیش‌تر، ر. ک: محمد علی رضایی اصفهانی، انس با قرآن و عمر فاکر میبدی، مراحل انس با قرآن.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۳

قرآن کریم در آیه‌ی دویست و پنجم سوره‌ی اعراف به آداب ذکر و دعا و غفلت زدایی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰۵. وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ والآصَالِ وَلَا تَكُن مِنَ الْغَافِلِينَ

و پروردگارت را در (درون) خودت، فروتنانه و ترسان و بدون صدای بلند، در بامدادان و عصرگاهان [و شب هنگام ، یاد کن؛ و از غافلان مباش!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما آدابی را که بیان می‌کند عمومی است و اختصاص به ایشان ندارد.

۲. در این آیه بر یاد خدا در صبحگاهان و عصرگاهان و شامگاهان تاکید شده است؛ «۱» یعنی هنگام شروع به کار و تصمیم‌گیری و هنگام پایان کار و جمع‌بندی به یاد خدا باشید.

۳. در آیه به آداب دعا و ذکر اشاره شده است که عبارت‌اند از:

- یاد خدا در ذهن و دل انسان باشد (همان طور که گاهی با زبان است)؛
- با فروتنی همراه باشد؛
- همراه با هراس از گناهان گذشته و کیفر الهی باشد؛
- با داد و فریاد همراه نباشد؛
- در صبحگاهان و عصرگاهان و شامگاهان باشد.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا فرمود: هر کس مرا در پنهان یاد کند، من او را آشکارا یاد می‌کنم. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۴

و در حدیث دیگری آمده است که ذکر پنهانی خدا آن قدر عظمت دارد که غیر از خدا ثواب آن را نمی‌داند. «۱»

۵. آیه‌ی فوق می‌فرماید: «به یاد خدا باشید و از غافلان نباشید.»؛ چرا که یاد خدا هم چون باران بهاری است که چون بر دل ببارد، گل‌های بیداری، توجه، احساس مسئولیت و روشن‌بینی می‌رویاند و غفلت‌ها را می‌زداید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یاد خدا، مانع غفلت است.

۲. در آغاز و پایان روز از یاد خدا غافل نشوید.

۳. به یاد خدا باشید تا بیدار و هوشیار شوید.

۴. ادب ذکر و دعا را رعایت کنید.

***

قرآن کریم در آیه دویست و ششم سوره‌ی اعراف به عبادت افراد بی‌تکبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰۶. إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَايَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ

براستی کسانی که نزد پروردگار تواند، از پرستش او تکبر نمی‌ورزند، و او را به پاکی می‌ستایند، و فقط برای او سجده (و فروتنی)

می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۵

۱. آیه می‌تواند اشاره به فرشتگان و بندگان وارسته‌ی خدا باشد که با ذات الهی مرتبط هستند و خود را در محضر خدا می‌بینند. «۱»

۲. مقصود از «نزد پروردگار بودن» نزدیکی مکانی نیست؛ زیرا خدا مکان ندارد، بلکه اشاره به نزدیکی مقامی به خداست؛ یعنی در محضر خدا بودن و به مقام قرب رسیدن.

۳. در این آیه به سجده و عدم تکبر در برابر خدا اشاره شده و مستحب است هنگامی که کسی این آیه را می‌شنود سجده کند. «۲»

۴. حاضران محضر الهی، فقط برای خدا سجده می کنند؛ زیرا سجده کمال کرنش در برابر شخص است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عبادت و تسبیح و سجده، با تکبر سازگاری ندارد.

۲. اگر می‌خواهید از حاضران محضر الهی شوید، تکبر نورزید و خدا را پرستش کنید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۸

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت

عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۹

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکـافی، ثقـهٔ الاسـلام کلینی، محمـد بن یعقـوب، تحقیـق علی اکـبر غفـاری، دارالکتب الاسـلامیهٔ، تهران، چـاپ چهـارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۰

المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعـهٔ لـدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السـلام، علامه مجلسـی، (مجلسـی دوم) محمد باقر، مؤسـسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الـدرجات الکبری فی فضائل آل محمـد صـلی الله علیه و آله، صـفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ‌اللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهنـدس ذبیـح اللّٰه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۱

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسـیر اطیب البیان فی تفسـیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسـلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶

ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۲

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.
۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.
۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.
۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۳
۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.
۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.
۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.
۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.
۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.
۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.
۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.
۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.
۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.
۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.
۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.
۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.
۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۴
هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.
۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۵

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.
۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.
۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.
۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۶
چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.
۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوۀ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:
محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۷
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۸

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۹
قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲
«کل مجلدات تفسیر مهر»
۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.
۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.
۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.
۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.
۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.
۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.
۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.
۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۸
۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).
۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّٰه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.
۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.
۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.
۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسة التمهید، قم، الطبعة الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسة الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّٰه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۹

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۰

المکتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لـدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السـلام، علامه مجلسـی، (مجلسـی دوم) محمد باقر، مؤسـسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الـدرجات الکبری فی فضائل آل محمـد صـلی الله علیه و آله، صـفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ‌اللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهنـدس ذبیـح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۱

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسـیر اطیب البیان فی تفسـیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسـلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسـیر الامام العسـکری علیه السـلام، منسوب به امام عسـکری علیه السـلام، انتشارات مـدرسه امام مهـدی علیه السـلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسـیر التبیان فی تفسـیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسـی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسـلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسـیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۲

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔ‌اللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۳

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۴

هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۵

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۶

چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق:
محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۷
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسـین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.
۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).
۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۸
بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.
۱۶۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.
۱۷۰. کفایة الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیة قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیة اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.
۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه
تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۹
قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲
«کل مجلدات تفسیر مهر»
۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.
۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۸

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۴۹

۳۱. التوحیـد، شـیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسـین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسـین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصـراط المسـتقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکـافی، ثقـهٔ الاسـلام کلینی، محمـد بن یعقـوب، تحقیـق علی اکـبر غفـاری، دارالکتب الاسـلامیهٔ، تهران، چـاپ چهـارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۰

المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعـهٔ لـدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السـلام، علامه مجلسـی، (مجلسـی دوم) محمد باقر، مؤسـسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الـدرجات الکبری فی فضائل آل محمـد صـلی الله علیه و آله، صـفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ‌اللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهنـدس ذبیـح اللّٰه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۱

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۲

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۳

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۴

هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۵

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۶

چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۷

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسـین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسـناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سـنگی است در چاپخانه اسـلامیه به چاپ رسـیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۸

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد هفتم، ص: ۳۵۹

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرة، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد هشتم

یادآوری‌ها

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:
ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله
مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب
همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی
ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری
تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.
۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.
۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.
۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.
۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.
۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.
۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.
۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.
۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.
۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.
۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.
۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.
۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجة ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ

حضرت آیهٔ اللّٰه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲

استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللّٰه سلیمانی، نعمت اللّٰه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للّٰه‌رب العالمین

قم- ۱۰/ ۱/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی انفال

اشاره

جنگ و اقتصاد

سامان‌دهی جامعه و بازسازی اخلاقی

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵

اول: سیمای سوره‌ی انفال

اشاره

سیمای سوره انفال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی انفال در مدینه فرود آمده و دارای ۷۵ آیه و ۱۰۹۵ کلمه و ۵۰۸۰ حرف است.

این سوره هشتاد و هشتمین سوره‌ای است که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده (بعد از سوره‌ی بقره و قبل از سوره‌ی آل عمران) و هشتمین سوره در ترتیب فعلی قرآن است.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «انفال» و «بدر».

انفال به معنای ثروت‌ها و منابع عمومی طبیعت است و سبب نام‌گذاری این سوره به انفال آن است که اولین آیه‌ی این سوره از

غنایم و کیفیت‌توزیع آن سخن گفته و حکم ثروت‌های عمومی را در مورد مالکیت و راه مصرف آنها بیان کرده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام حکایت شده که
هر کس سوره‌ی انفال و برائت را در هر ماه بخواند، هرگز روح نفاق در وجود او وارد نخواهد شد و از پیروان حقیقی امام علی علیه السلام خواهد بود و در رستاخیز، از مائده‌های بهشتی همراه با آنان بهره
تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶
خواهد برد، تا مردم از حساب خویش فارغ شوند. «۱»
تذکر: البته این گونه تأثیرات و ثواب‌ها برای کسانی است که علاوه بر خواندن سوره، به مفاد آن عمل کنند و شرایط لازم دیگر را برای خود تحصیل نمایند؛ و ارتباط آن با امام علی علیه السلام در آن است که در آیه‌ی سی‌ام این سوره، به داستان «لیلة المبیت» و فداکاری علی علیه السلام اشاره شده است.
ویژگی‌ها:
در این سوره از قوانین و احکام عملی اسلام بیش‌تر از عقاید و مبانی نظری اسلامی سخن به میان آمده است.

اهداف

سوره‌ی انفال که در مدینه و در زمان اولین جنگ مسلمانان، یعنی بدر، نازل شده است، دارای چند هدف است:
۱. بیان مسائل و قوانین مربوط به جنگ؛
۲. بیان مسائل و قوانین اقتصادی اسلام در مورد اموال عمومی که پشتوانه‌ی بیت‌المال به شمار می‌آید؛
۳. بازسازی اخلاقی مسلمانان؛
۴. سامان دادن و نظام بخشیدن به جامعه‌ی نوین مسلمانان در مدینه.

مطالب

الف) مطالب مهم اخلاقی:
۱. صفات مؤمنان واقعی (در آیات ۲- ۴)؛
۲. زیاد به یاد خدا بودن (در آیه‌ی ۴۵).
تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷
ب) داستان‌ها:
۱. داستان جنگ بدر (در آیه‌ی ۱۱ به بعد)؛
۲. اشاره به داستان فرعونیان و ستمگران قبلی (در آیه‌ی ۵۱- ۵۴)؛
۳. اشاره به آداب خرافی اعراب جاهلی نزد کعبه (در آیه‌ی ۳۵)؛
۴. اشاره به داستان «لیلة المَبیت» یعنی شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه که علی علیه السلام با فداکاری به جای ایشان خوابید (در آیه‌ی ۳۰).

ج) احکام و قوانین:

۱. قوانین مربوط به ثروت‌های عمومی (در آیه‌ی ۱)؛

۲. مسائل مربوط به خمس و راه تقسیم و مصرف آن (در آیه‌ی ۴۱)؛

۳. لزوم آمادگی رزمی مسلمانان برای جنگ و جهاد (در آیه‌ی ۶۰)؛

۴. دستور به اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲۰)؛

۵. لزوم پایداری در جنگ به طوری که هر مسلمانی بتواند در مقابل دو نفر بایستد و پیروز شوند (در آیات ۱۵، ۱۶، ۶۴ و ۶۵)؛

۶. دستور به جنگ تا رفع فتنه (در آیه‌ی ۳۹)؛

۷. احکام مربوط به اسیران جنگی (در آیات ۶۷- ۷۱).

د) مسائل فرعی:

۱. در این سوره، آثار تقوا، از جمله فرقان بیان شده است (در آیه‌ی ۲۹)؛

۲. تشویق مردم به هجرت از مکه به مدینه و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۷۱- ۷۵)؛

۳. کمک فرشتگان به مسلمانان در جنگ بدر (در آیه‌ی ۹)؛

۴. بیان سنت الهی در مورد تغییر نعمت کسانی که خودشان را تغییر دهند (در آیه‌ی ۵۳)؛

۵. مطالبی درباره‌ی منافقان (در آیه‌ی ۴۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹

دوم: محتوای سوره‌ی انفال

اشاره

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی انفال، حکم غنایم جنگی را بیان کرده و با دعوت همگان به اصلاح و پیروی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱. یَسْأَلُونَکَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَیْنِکُمْ وَأَطِیعُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ

(ای پیامبر) از تو درباره غنایم (جنگی و ثروت‌های بدون مالک مشخص) پرسش می‌کنند؛ بگو: «غنایم (جنگی و ثروت‌های بدون مالک مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] ست؛» پس، [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و (ارتباطات) بین خودتان را اصلاح کنید؛ و از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید، اگر مؤمنید.

شأن نزول:

حکایت شده که در جنگ بدر، بر اثر تشویق‌ها و سازماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله جوانان به خوبی جنگیدند و پیروزی‌های بیش‌تری به دست آوردند و در پایان جنگ بین جوانان و کهن‌سالان و قشرهای دیگر در مورد تقسیم غنایم جنگی اختلاف و مشاجره پیش آمد. آیه‌ی فوق فرود آمد و غنایم را متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و اختیار آنها را به دست ایشان سپرد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز آن غنایم را به طور مساوی میان مجاهدان تقسیم کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه هر چند در مورد غنایم جنگی فرود آمده است، «۱» مفهوم کلی دارد و تمام اموال اضافی را که مالک خصوصی ندارند شامل می‌شود؛ مثل ثروت‌هایی که از دشمن بدون جنگ به دست می‌آید و یا میراث کسی که وارث ندارد و بیشه‌زارها و جنگل‌ها و سرزمین‌های غیرآباد. در برخی احادیث اهل‌بیت علیهم السلام نیز به عمومیت آیه اشاره شده است. «۲»

۲. تمام غنایم جنگی و اموالی که مالک خصوصی ندارند، متعلق به خدا و پیامبر (یعنی حکومت اسلامی) هستند و رهبر جامعه‌ی اسلامی آنها را در مسیر منافع عموم مسلمانان مصرف می‌کند؛ یعنی سهم خدا نیز زیر نظر پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام و رهبر جامعه‌ی اسلامی مصرف می‌شود. «۳»

۳. در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال خواهد آمد که یک پنجم غنایم جنگی، که خُمس نامیده می‌شود، در اختیار پیامبر یا امام و رهبر جامعه‌ی اسلامی است و چهار پنجم آن بین رزمندگان اسلام تقسیم می‌شود، تا گوشه‌ای از زحمات آنان جبران شود. ولی باید توجه داشت که این چهار پنجم هم، در مِلک حکومت اسلامی است و بخشش آن به رزمندگان در حوزه‌ی اختیار امام و رهبر مسلمانان است؛ پس آیه‌ی خمس، آیه‌ی اول سوره‌ی انفال را نسخ نکرده و حکم هر دو آیه پابرجاست. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱

۴. «اصلاحِ ذاتُ البَین» «۱» به معنای اصلاح اساس ارتباطات و تحکیم پیوندها و از بین بردن عوامل تفرقه و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آنها به دوستی‌هاست.

چویار بر سر صلح است و عذر می‌طلبد

توان گذشت ز جور رقیب در همه حال (حافظ)

۵. در احادیث اسلامی، اصلاح میان مردم فوق‌العاده مهم شمرده شده و در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکایت شده که در بستر شهادت به فرزندانش فرمود:

من از جدّ شما پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح میان مردم، از یک سال (یا انواع) نماز و روزه (ی مستحب) هم برتر است. «۲»

و حتی در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که به یکی از یاران خود فرمود:

هنگامی که میان دو نفر از پیروان ما مشاجره‌ای ببینی (که مربوط به امور مالی است)، از مال من غرامت بپرداز (و آنان را با هم صلح بده). «۳»

۶. برخی از مراحل اصلاح میان مردم واجب است و حتی استفاده از امکانات بیت‌المال برای تحقق بخشیدن به صلح مجاز است؛ زیرا گاهی اختلافات مسلمانان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲

سبب ضعف جامعه‌ی اسلامی و شکست در برابر دشمنان می‌شود.

برخی از مراحل اصلاح بین مردم که با سرنوشت کلّ جامعه ارتباط زیادی ندارد، مستحب است، اما بسیار بر آن تأکید شده است. «۱»

۷. آیه‌ی فوق به سه ویژگی مؤمنان اشاره کرده که عبارت‌اند از: تقوا، اصلاح بین مردم و پیروی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان (تنها در قلب نیست) جلوه‌های خارجی هم چون پارسایی، اصلاح‌طلبی و پیروی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دارد.

۲. اموال عمومی را در اختیار رهبران الهی قرار دهید.

۳. قوانین اقتصادی و جنگی را نیز از رهبران الهی بپرسید تا پاسخ الهی را دریافت کنید.

***

مومنان حقیقی چه کسانی هستند؟

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی انفال به سه ویژگی دیگر مؤمنان حقیقی و واکنش آنان در برابر یاد خدا و قرآن اشاره می کند و می‌فرماید:

۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه خدا یاد شود، دل‌هایشان (از عظمت خدا و کیفر او) بهراسد؛ و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکّل دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مؤمنان راستین، ایمانی زنده و پویا دارند و نهال ایمان را با آیات خدا آبیاری می کنند و می‌پرورانند. آری؛ مؤمنان با شنیدن آیات الهی، بر ایمانشان افزوده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳

۲. افق فکری مؤمنان حقیقی چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ناتوان دوری می کنند، هر چند در چشم دیگران به ظاهر عظمت داشته باشند؛ آنان از ذات پاک الهی کمک می‌طلبند و تنها تکیه‌گاهشان خداست.

۳. مفهوم توکّل آن نیست که از وسایل و اسباب مادی چشم بپوشیم و گوشه‌نشینی نماییم، بلکه لازمه‌ی توکّل، خودسازی، بلندنظری و عدم وابستگی به موجودات ناتوان است؛ یعنی استفاده از اسباب طبیعت و تکیه کردن بر صاحب اصلی اسباب که همه‌ی تأثیرات از اوست.

۴. مؤمنان حقیقی همچون عاشقی هستند که از قهر معشوق می‌ترسند؛ ترسی مقدس که از درک مسئولیت‌ها و لغزش‌ها، یا به خاطر درک عظمت پروردگار حاصل می‌شود، «۱» ولی در همان حال دل آنان با یاد او و نشانه‌هایش آرام می گیرد.

۵. ثمرات شیرین ذکر الهی و شرط آن:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

ای عزیز!

قلب را به آداب عبودیّت مأنوس کن و به ذائقه‌ی روح، حلاوت ذکر خدا را بچشان و این لطیفه‌ی الهیّه در ابتدای امر به شدتِ تذکّر و انس با ذکر حق حاصل شود، ولی در ذکر، قلب مرده نباشد و غفلت بر آن مستولی نشود؛ و چون با تذکّر، قلب را مأنوس نمودی، کم کم عنایات ازلیّه شامل حالت گردد و فتح ابواب ملکوت بر قلبت گردد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سه ویژگی باطنی و معنوی مؤمنان عبارت است از: احساس مسئولیت، تکامل ایمان و توکل.

۲. با نور آیات الهی، ایمان خود را افزایش دهید.

۳. بین خوف و امید، ترس مقدس و توکل زندگی کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی انفال به دو ویژگی دیگر مؤمنان، یعنی ارتباط با خدا و خلق اشاره کرده، می‌فرماید:

۳. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

کسانی که نماز را به پا می‌دارند؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، (در راه خدا) مصرف می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «اقامه‌ی نماز» به جای «خواندن نماز» آمده است. این تعبیر اشاره به آن است که مؤمنان نه تنها خودشان نماز می‌خوانند، بلکه کاری می کنند که این رابطه‌ی محکم با پروردگار، همواره و در همه جا برپا باشد. «۱»

۲. جمله‌ی «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم»، تعبیر وسیعی است که شامل تمام سرمایه‌های مادی و معنوی می‌شود؛ یعنی مؤمنان نه تنها با اموالشان، بلکه با دانش، هوش، فکر، موقعیت و تمام مواهبی که در اختیار دارند، به بندگان خدا کمک می کنند.

این سخا شاخی است از سرو بهشت

وای او کز کف چنین شاخی بهشت (مولوی)

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید از مؤمنان حقیقی باشید، ارتباطی با خدا از طریق نماز و پیوندی با خلق خدا از طریق بخشش داشته باشید.

۲. در حقیقت سرمایه‌های انسان از آن خداست که به انسان بخشیده است تا او به دیگران ببخشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی انفال به پاداش‌های مؤمنان حقیقی اشاره کرده، می‌فرماید:

۴. أُوْلئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ

تنها آنان حقیقتاً مؤمنند؛ برای آنان نزد پروردگارشان رتبه‌ها و آمرزش و روزیِ ارجمندی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیه‌ی فوق، به انضمام آیات قبل، استفاده می‌شود که ایمان آن گاه حقیقی و کامل است که همراه با احساس مسئولیت، تکامل، توکل، نماز و انفاق باشد.

۲. در این آیه سه پاداش برای مؤمنان حقیقی در نظر گرفته شده است:

الف) درجات بزرگی نزد خدا و در بهشت دارند. «۱»

ب) گناهان و لغزش‌های آنان آمرزیده می‌شود.

ج) روزی ارجمندی دارند که دایمی، بی‌منت، وسیع و خالص است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶

۳. در برخی تفسیرها حکایت شده که این آیه در مورد امام علی علیه السلام و ابوذر و سلمان و مقداد فرود آمده است؛ «۱» البته این گونه احادیث مصادیق آیه را بیان می کنند و مطلب آیه منحصر به آنان نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان حقیقی با شعار نیست، بلکه در عمل تحقّق می‌یابد.

۲. مؤمنان حقیقی، درجات و مقامات دارند و مورد لطف الهی قرار می‌گیرند و با رزق کریم از آنان پذیرایی می‌شود.

۳. اگر درجات، آمرزش و رزق الهی می‌طلبید، مؤمن حقیقی شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی انفال به نارضایتی برخی افراد از جنگ بدر اشاره می کند و می‌فرماید:

۵. کَمَا أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِن بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکَارِهُونَ

همان گونه که پروردگارت تو را از خانه‌ات (به سوی میدان بدر،) بحق بیرون فرستاد، و حال آن که دسته‌ای از مؤمنان ناخشنود بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرمان خروج به طرف میدان بدر، طبق وحی الهی و دستور آسمانی صورت گرفت که نتیجه‌اش وصول به حق برای جامعه‌ی اسلامی بود.

۲. اصل جنگ بدر (به خاطر کمی نفرات و تجهیزات) برای برخی ناخوشایند بود، ولی نتایج درخشانی برای مسلمانان داشت؛ پس مسائل و احکام الهی را با دید محدود ارزیابی نکنیم و در برابر دستورات الهی تسلیم باشیم، تا از نتایج الهی آن بهره‌مند شویم.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۷

۳. تنها گروه اندکی از مسلمانان از جنگ بدر ناخشنود بودند و با پیامبر صلی الله علیه و آله مجادله می‌کردند، اما اکثریت آنان تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؛ و در ضمن، این ناراحتی‌ها به خاطر ضعف ایمان و فقدان بینش صحیح بود نه روحیه‌ی نفاق.

۴. ضعف ایمان و نداشتن بینش کافی و ناخشنودی از شروع یا پایان جنگ و تقسیم غنایم، افراد را از دایره‌ی ایمان خارج نمی‌سازد، البته در صورتی که در عمل تخلّف صورت نگیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران جامعه‌ی اسلامی طبق دستورات الهی عمل کنند، هر چند برخی مؤمنان ناخشنود باشند.

۲. معیار، فرمان حق است، چه خوشایند افراد باشد و چه ناخوشایند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی انفال به مجادله‌ی برخی افراد در مورد جنگ بدر و وحشت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَهُمْ یَنْظُرُونَ

با تو درباره حق، پس از آن که روشن گردید، (باز) جدال می‌کنند. گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند، و آنان تماشا می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گروهی از مسلمانان از جنگ بدر وحشت داشتند، اما حوادث بعد نشان داد که آنها اشتباه می‌کردند و این کارزار برای مسلمانان پیروزی‌های درخشانی داشت. «۱»

۲. اکثریت مسلمانان تسلیم فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و حتی برخی هم

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۸

چون مقداد گفتند: ما مثل یاران موسی علیه السلام نمی‌نشینیم و نمی‌گوییم که شما بروید و بجنگید، بلکه اهل جنگ هستیم و هر چه فرمان بدهی می‌پذیریم. «۱» ولی گروه اندکی از مسلمانان ناراحت بودند و با پیامبر صلی الله علیه و آله مجادله می‌کردند.

۳. برخی مفسران برآن‌اند که جدال و بحث آن گروه اندک مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه و آله، در مسیر میدان بدر، و در مورد نداشتن نفرات کافی و تجهیزات بود؛ چون کاروان مسلمانان در اصل برای درگیری با کاروان تجارتی قریش بیرون آمده بود، «۲» ولی با لشکر مجهّز نظامی دشمن روبه رو شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در یک سطح نبودند؛ برخی از جنگ وحشت داشتند و با آن حضرت مجادله می‌کردند.

۲. هر گاه حق روشن شد با رهبران الهی مجادله نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی انفال به نتایج درخشان کارزار بدر و هدف اساسی جهاد اسلامی اشاره می کند و می‌فرماید:

۷. وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتِيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ

و (به یاد آورید) هنگامی که خدا به شما، یکی از دو گروه [: کاروان تجاری قریش، یا لشکر آنان را وعده داد، که آن برای شما باشد؛ و آرزو می کردید که [گروه غیرمسلّح برای شما باشد؛ و [لی خدا می‌خواهد حق را با کلمات (و وعده‌های) ش تثبیت کند، و دنباله کافران را قطع کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۹

شأن نزول:

آیه‌ی فوق و چند آیه‌ی بعد در مورد جنگ بدر فرود آمده‌اند، که ماجرای آن را این گونه حکایت کرده‌اند: ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری، از شام به سوی مکه می‌رفت و در مسیر خود از کنار مدینه عبور می کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای جبران اموال مصادره شده‌ی مسلمانان در مکه و تضعیف قدرت مشرکان، گروهی ۳۱۳ نفره از مسلمانان را آماده‌ی حمله به کاروان تجاری کرد. ابوسفیان سریعاً به مشرکان مکه خبر داد و لشگری هزار نفره به جنگ مسلمانان آمدند و ابوسفیان خود به همراه کاروان تجاری گریخت. خدا با امدادهای غیبی خود، مسلمانان را بر مشرکان پیروز ساخت و ابوجهل با هفتاد نفر از کفّار مکه کشته شدند و هفتاد نفر نیز اسیر گشتند. در این جنگ، حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در درگیری‌های تن به تن ضربه‌های شدیدی بر پیکر کفار وارد کردند.

جنگ بدر در ۱۷ رمضان سال دوم هجری اتفاق افتاد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسلمانان مایل بودند که با کاروان غیرمسلح روبه رو شوند «۲» و اموال آن را صاحب شوند، در حالی که پایان پیروزمند جنگ بدر نشان داد که مصلحت مسلمانان در این بود که با سپاه دشمن روبه رو شوند و آنان را در هم بکوبند،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۰

تا راه برای پیروزی‌های آینده هموار شود.

۲. اراده و سنت الهی آن است که حق پا بر جا شود و ریشه‌ی کافران برافتد و هدف جهاد اسلامی نیز همین است؛ یعنی ماجرای جنگ بدر درس عبرت‌آموزی برای مسلمانان بود که به دنبال هدف‌های بلند باشند، نه پیروزی‌های کوتاه مدت و پرغنیمت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بلندهمت و آینده‌نگر باشید و فقط به پیروزی‌های سطحی نیندیشید.

۲. وعده‌ی امدادهای الهی را به یاد داشته باشید و امیدوار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی انفال اهداف جهاد اسلامی را به صورتی دیگر بیان کرده، می‌فرماید:

۸. لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

تا حق را تثبیت کند، و باطل را نابود گرداند، و گر چه خلافکاران ناخشنود باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، یا تأکید مطلبی است که در پایان آیه‌ی پیش گفته شد و یا اشاره به نتیجه‌ی آن است؛ یعنی واژه‌ی «حق» در آیه‌ی قبل اشاره به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بود، اما واژه‌ی «حق» در این آیه، اشاره به پیروزی اسلام و قرآن است که نتیجه‌ی پیروزی

نظامی جنگ بدر است. «۱»

۲. این آیه نوعی دل‌داری و بشارت برای مسلمانان بوده و هست، که اراده‌ی الهی بر پیروزی اسلام و قرآن قرار گرفته و آینده‌ی مسلمانان روشن است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف جهاد اسلامی، تحقّق حق و انهدام باطل است.

۲. اراده‌ی خدا و سنت‌های او تحقّق خواهد یافت، گر چه خلافکاران ناراحت شوند.

۳. به دنبال پیروزی حق و نابودی باطل باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی انفال به امدادهای غیبی و یاری مسلمانان توسط فرشتگان در جنگ بدر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ

(به خاطر آورید که در میدان بدر) هنگامی را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید، پس [درخواست شما را پذیرفت (به) این که، من شما را با هزار (نفر) از فرشتگانِ پیاپی، یاری می‌کنم!

شأن نزول:

حکایت شده که در جنگ بدر، تعداد مسلمانان یک سوم کافران بود و تجهیزات نظامی کافی نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان دست به دعا برداشتند و از او یاری طلبیدند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقق ببخش.

پروردگارا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند، پرستش تو برچیده خواهد شد.»

و آن قدر پیامبر اسلام به این دعا ادامه داد که عبا از دوشش بر زمین افتاد و پاسخ آمد که خدا تقاضای شما را پذیرفت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان نزول فرشتگان و یاری آنها در جنگ بدر در آیات ۱۲۳- ۱۲۶ سوره‌ی آل‌عمران نیز آمده است و این مطلب برای تقویت روح ایمان در مسلمانان است، همان طور که در آیه‌ی بعد اشاره خواهد شد.

۲. «مُردِفین» در اصل به معنای پشت سر هم قرار گرفتن است و در این جا مقصود آن است که فرشتگان برای یاری مسلمانان پشت سر هم فرود می‌آمدند و یا این که این گروه هزار نفری گروه‌های دیگری نیز به دنبال داشتند؛ «۱» ولی ظاهر آیه همان معنای اول است.

۳. فرشتگان می‌توانند در زندگی عادی انسان هم مؤثر باشند و اگر خدا بخواهد، به یاری انسان‌ها می‌آیند و این نوعی امداد غیبی الهی است که شامل حال رهبران الهی و مؤمنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امدادهای الهی را فراموش نکنید (و با یاد آنها روحیه‌ی سپاس‌گزاری خود را تقویت نمایید).

۲. در هنگام جنگ و مشکلات از خدا یاری بطلبید تا با امدادهای غیبی شما را یاری کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی انفال به فواید امدادهای غیبی و نزول فرشتگان در جنگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. وَمَا جَعَلَهُ اللّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۳

و خدا آن (وعده امداد غیبی) راجز مژده‌ای (برای شما) و برای آرامش قلب‌های شما بدان قرار نداده است؛ و پیروزی جز از نزد خدا نیست؛ [چرا] که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد نقش فرشتگان در جنگ بدر، دو دیدگاه در میان مفسران قرآن وجود دارد: برخی از مفسران معتقدند که فرشتگان رسماً وارد صحنه‌ی نبرد شدند و با سلاح‌های مخصوص خود به لشگر دشمن حمله کردند و تعدادی را بر خاک افکندند.

ولی برخی از مفسران برآن‌اند که فرشتگان تنها برای دل‌گرمی و تقویت روحیه‌ی مؤمنان فرود آمدند و شاهد این دیدگاه آن است که کشته‌شدگان بدر ۷۰ نفر بودند که قاتلان آنها در تاریخ نام برده شده‌اند. «۱» ظاهر آیه نیز با دیدگاه دوم سازگار است.

۲. از آن جا که خدا سرچشمه‌ی همه‌ی قدرت‌هاست، پیروزی تنها از ناحیه‌ی خداست و نفرات و تجهیزات و فرشتگان همگی وسایل این پیروزی هستند؛ البته این بدان معنا نیست که ما از وسایل و نیروهای نظامی در جنگ غافل شویم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امدادهای الهی بر اساس قدرت و حکمت است.

۲. پیروزی را فقط از ناحیه‌ی خود بدانید، نه وسایل و نیروهای نظامی.

۳. امدادهای غیبی جانشین تلاش شما نشود، بلکه مایه‌ی دل‌گرمی و امید و تلاش بیش‌تر گردد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۴

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی انفال برخی دیگر از امدادهای الهی در صحنه‌ی جنگ بدر و پیامدهای مثبت آنها را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

۱۱. إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِنَ السَّماءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

(به یاد آورید) هنگامی را که [خدا] خواب سبک‌آرام بخشی را که از جانب او بود بر شما پوشانید (و مسلط ساخت؛) و آبی را از آسمان برایتان فرو فرستاد تا شما را بدان پاک سازد؛ و (پلیدی) اضطراب‌آور شیطان را از شما بزداید؛ و تا دل‌هایتان را محکم سازد؛ و گام‌ها را با آن استوار دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جنگ بدر، بر اثر خواب سبک و آرام‌بخش «۱» و نزول باران، به مسلمانان خسته و مضطرب کمک فراوانی شد. دشمن چاه‌های بدر را در اختیار داشت، اما مسلمانان توانستند از آب باران که در گودال‌ها جمع شده بود، برای رفع عطش و شست‌وشوی خود استفاده کنند.

۲. مقصود از «پلیدی شیطان» در آیه‌ی فوق، ممکن است همان پلیدی جسمانی باشد که بر اثر جنابت برخی افراد در آن شب به وجود آمد و به وسیله‌ی باران برطرف شد و یا منظور وسوسه‌های شیطانی باشد؛ «۲» البته ممکن است در این جا هر دو معنا مراد باشند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۵

۳. مقصود از «استوار کردن قدم‌های رزمندگان اسلام» آن است که در پرتو این نعمت‌های الهی، روحیه‌ی رزمندگان و پای‌مردی

آنان افزون شد؛ امدادهای الهی موجب اطمینان خاطر و ثبات قدم رزمندگان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حوادث جبهه‌های نبرد اتفاقی نیست و گاهی خدا به وسیله‌ی عوامل طبیعی، مثل خواب و باران به یاری مؤمنان می‌آید.

۲. نعمت‌ها و امدادهای الهی را به رزمندگان اسلام یادآوری کنید تا دل‌هایشان محکم شود و روحیه‌ی استقامت آنان افزایش یابد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی انفال با یادآوری برخی نعمت‌های دیگر خدا در جنگ بدر، به آموزش نظامی رزمندگان اسلام می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۲. إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

(به یادآور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «که من با شمایم؛ پس کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت [قدم دارید. بزودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند وحشت می‌افکنم؛ و فراز گردن‌ها را بزنید؛ و همه انگشتان (و دست و پای) شان را قطع کنید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یک واقعه‌ی عجیب در صحنه‌ی نبرد بدر اشاره می‌کند؛ ارتش نیرومند قریش در برابر سپاه کوچک مسلمانان، روحیه‌ی خود را باختند و از درگیری با آنان وحشت داشتند و گاهی فکر می‌کردند اینان افراد عادی نیستند؛ البته این

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۶

رعب‌انگیزی در دل دشمنان، نوعی نصرت الهی بود.

۲. پای‌مردی مسلمانان در جنگ بدر و نماز جماعت و شعارهای گرم آنها و اظهار وفاداری مؤمنان راستین نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله، که در تاریخ آمده است، همگی یادآور استوار کردن قلب‌ها توسط فرشتگان الهی است.

۳. گاهی خدا کارها را از طریق فرشتگان انجام می‌دهد، ولی آنان هم بدون همراهی و حمایت الهی قدرتی ندارند.

۴. این آیه خطاب به مسلمانان است و مقصود آن است که در جنگ ضربه‌های کاری به سر و دست و پای «۱» دشمن وارد کنید؛ و یا خطاب به فرشتگان است و مقصود آن است که فرشتگان با ایجاد رعب در کافران، چنان کنند که دست و پایشان بلرزد و هراسناک شوند و سر به زیر آرند. «۲» ولی ظاهر آیه همان معنای اول است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از توان رزمی خود بهترین استفاده را ببرید و ضربه‌های کاری به جاهای حسّاس دشمن وارد آورید.

۲. خدا در جنگ‌ها، بر دوستان خود آرامش و پایداری و بر دشمنان خود دلهره و وحشت را مستولی می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی انفال به دلایل سرکوبی کافران و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. ذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِقِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ* ذلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۷

این (کیفرها) بدان سبب است که آنان با خدا و فرستاده‌اش مخالفت ورزیدند؛ و هر کس با خدا و فرستاده‌اش مخالفت کند، پس حتماً خدا سخت کیفر است.* این [مجازات دنیاست،] پس آن را بچشید! و در حقیقت برای کافران، عذاب آتش (نیز) هست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به قانون عمل و عکس العمل اشاره شده که بر زندگی انسان حکم فرماست؛ یعنی چنان چه کسی صف خود را از خدا و پیامبر جدا سازد و با آنان دشمنی ورزد «۱» نتیجه‌اش خشم و عذاب الهی است که دامن گیر او می‌شود؛ پس او نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بیند.

۲. دشمنی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، هر چند در دنیاست، ولی نتیجه‌اش منحصر به کیفر دنیوی و شکست در جنگ نمی‌شود و عذاب اخروی نیز به دنبال دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس دشمن رسول خداست، در حقیقت، دشمن خداست.

۲. با خدا و رسولش دشمنی نورزید که گرفتار عذاب دردناکی خواهید شد.

۳. قهر و خشم الهی بر کافران بی‌دلیل نیست، بلکه نتیجه‌ی دشمنی (و گردن‌کشی) خود آنان است.

۴. مخالفان اسلام، هم در دنیا گرفتار ذلّت و کیفر می‌شوند و هم در آخرت عذاب الهی را می‌چشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۸

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی انفال برخی از قوانین نظامی اسلام در مورد ممنوعیت فرار از میدان جنگ و مجازات و موارد استثنای آن را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ* وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با حرکت لشکر انبوه کسانی که کفر ورزیدند، رو به رو شدید، پس با عقبگرد از آنان روی برنتابید.* و هر کس در آن روز (نبرد) با عقبگردش از آن (دشمن) ان روی برتابد- مگر آن که (هدفش) کناره‌گیری از میدان برای نبرد (مجدد) و یا پیوستن به گروهی (دیگر) باشد- پس حتماً به خشمی از جانب خدا گرفتار خواهد شد؛ و مقصدش جهنم است، و چه بد فرجامی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند دشمن زیاد «۱» و شما اندک باشید، هنگام رویارویی با آنان، «۲» نباید از میدان کارزار فرار کنید؛ همان طور که در میدان بدر، دشمنان چندین برابر شما بودند و سرانجام با پایداری پیروز شدید.

۲. این آیه در میان آیات مربوط به جنگ بدر آمده است، ولی اختصاص به آن ندارد و یک قانون کلی نظامی اسلام را بیان می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۴۹

۳. در اسلام فرار از جنگ، از گناهان بزرگ به شمار می‌آید و در آیه‌ی بعد برای آن وعده‌ی عذاب داده شده است؛ و از برخی دیگر از آیات قرآن استفاده می‌شود که این حکم مخصوص زمانی است که تعداد دشمن حداکثر دو برابر مسلمانان باشد. «۱»

۴. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که در مورد فلسفه‌ی ممنوعیت فرار از جنگ فرمودند:

(فرار از جنگ) موجب وَهن و سستی در دین و تحقیر برنامه‌ی پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آنان نتوانند بر دشمنان پیروز شوند ... افزون بر این، سبب می‌شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسارت پیدا کنند و حتی مسلمانان به دست آنها اسیر و کشته شوند و سرانجام آیین الهی برچیده شود. «۲»

۵. در امتیازات امام علی علیه السلام نیز آمده است که هیچ گاه از میدان جنگ فرار نمی‌کرد؛ «۳» او حیدر کرار بود و مؤمنان نیز

باید این گونه باشند.

۶. در آیه‌ی اخیر دو صورت، فرار از جنگ استثنا شده است که عبارت‌اند از:

الف) اگر رزمندگان به عنوان یک تاکتیک جنگی از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند و دشمن را به دنبال خود بکشند و ناگهان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازند و یا به صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۰

ب) اگر رزمنده‌ای خود را در میدان تنها ببیند و برای پیوستن به یک گروه جنگی عقب‌نشینی کند و پس از پیوستن به آنها، حمله‌ی مجدد را آغاز نماید. «۱»

این مورد در ظاهر فرار است، اما در واقع نوعی مبارزه و تغییر شیوه‌ی کارزار و تاکتیک جنگی و نوعی مانور نظامی است.

۷. فرارکنندگان از جنگ می‌خواهند منزل «۲» و پناهگاهی «۳» برای خود انتخاب کنند، که از هلاکت محفوظ بمانند، ولی به عکس، گرفتار خشم الهی می‌شوند و در این جهان طعم ذلّت و شکست و محرومیت را خواهند چشید و در جهان دیگر نیز به دوزخ خواهند رفت. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تعداد زیاد دشمنان، بهانه‌ی فرار از جبهه نشود که فرار از جنگ حرام است.

۲. فراریان از جنگ بدعاقبت هستند و گرفتار خشم الهی و دوزخ می‌شوند.

۳. از جنگ فرار نکنید، که خود را در دنیا و آخرت گرفتار خشم و عذاب الهی می‌کنید.

۴. عقب‌نشینی تاکتیکی و مانورهای جنگی در جهاد جایز است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۱

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره‌ی انفال برای دفع غرور رزمندگان اسلام، به قدرت الهی و امتحان مؤمنان و خنثی‌سازی نقشه‌های کافران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلكِنَّ اللّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* ذلِكُمْ وَأَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ

و [شما] آنان را نکشتید، ولیکن خدا آنان را کشت؛ و هنگامی که (ریگ و خاک به سوی آنان) افکندی، [تو] نیفکندی، ولیکن خدا افکند؛ و (خدا چنین کرد) تا بدین (وسیله) مؤمنان را با آزمایش نیکویی بیازماید؛ براستی که خدا شنوای داناست.* این (سرنوشت مؤمنان و کافران بود.) و در حقیقت خدا سست‌کننده نیرنگ کافران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مورخان و مفسران حکایت کرده‌اند که در روز بدر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گفت: مشتی خاک و سنگریزه به او بدهد و آنها را گرفت و به سوی مشرکان پرتاب کرد و فرمود: «رویتان زشت و سیاه باد.» «۱»

۲. با این که پیامبر اسلام سنگ‌ریزه به طرف دشمن پاشید و رزمندگان اسلام کافران را به قتل رساندند، اما در آیه‌ی فوق این امور به خدا نسبت داده شده است؛ چون اولًا، خدا سرچشمه‌ی همه‌ی نیروهای جسمانی و روحانی است، پس همه‌ی این امور از اوست و ثانیاً، در میدان بدر حوادث معجزه‌آسایی صورت گرفت که موجب شکست دشمن شد، پس پیروزی بدر در حقیقت با امداد الهی بوده است.

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست

ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت

گفت ایزد «مارمیت اذ رمیت»

گر بپرّانیم تیر، آن نه زماست

ما کمان و تیراندازش خداست (مولوی)

۳. این آیه از طرفی می‌فرمایـد پیامبر و مردم عملیات میدان بدر را انجام دادند و از طرف دیگر می گوید آنها انجام ندادند بلکه خدا کرد. این مطلب اشاره‌ی لطیفی است به قاعده‌ی «لا جَبر و لا تَفویض بل امرُ بین الامرَین»؛ یعنی این هم کار شـما بود و هم کار خدا؛ از آن جـا که به اراده‌ی شـما انجـام گرفت، کـار شـما بـود و چـون نیرو و امـداد الهی در کـار بود، پس کـار خـدا بود؛ نه جبـر و نه واگذاری کار به بشر، بلکه چیزی بین این دو صحیح است. «۱»

۴. جنـگ بـدر آزمایش نیکویی بود «۲» و مسـلمانان در نخستین برخورد مسلّحانه با دشـمنان، طعم پیروزی را چشیـدند و نسبت به آینـده امیدوار شدند. آری؛ خدا نقشه‌ی کافران را در مورد نابودی مسـلمانان خنثی کرد و با امدادهای الهی آنان را بر دشـمن پیروز گردانید.

ولی از آن جـا که این پیروزی آزمـایش الهی بود، مسـلمانان مغرور نشونـد و آمـادگی خود را حفـظ کننـد و لطف خـدا را فراموش نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کوشش از انسان، و اثربخشی از خداست.

۲. جنگ، یکی از آزمایش‌های الهی است.

۳. خدا حامی مؤمنان است و نقشه‌های کافران را سست و خنثی می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۳

۴. پیروزی‌ها را از خود ندانید (و مغرور نشوید)، بلکه لطف و آزمایش الهی بدانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی انفال با اشاره به پیروزی مؤمنان و هشدار به آنان در مورد جدال و غرور می‌فرماید:

۱۹. إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر پیروزی می‌خواستید، پس براستی پیروزی به سـراغ شـما آمد؛ و اگر (از جدال) خودداری کنید، پس آن برای شـما بهتر است؛ و اگر بـاز گردیـد [ما هم باز خواهیم گشت؛ و گروه شـما هر چنـد زیاد باشـد، چیزی از شـما دفع نخواهـد کرد؛ و در حقیقت خـدا با مؤمنان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسـران برآنانـد که روی سـخن آیه با مشـرکان است؛ چرا که آنان در کنار کعبه و قبل از جنگ بدر دعا کرده بودند که خـدایا هر آیینی را که نزد تو محبوب‌تر است پیروز گردان؛ «۱» و آیه‌ی فوق اشاره کرد که شـما خواستار پیروزی حق هستید و خدا آیین پیـامبر صـلی الله علیه و آله را پیروز کرد و حقـانیت او آشـکار شـد، پس اگر به سوی جنگ با مسـلمانان بازگردیـد، ما هم بار دیگر بازمی گردیم و شکست می‌خورید، پس به فزونی جمعیت خود مغرور نشوید که فایده‌ای ندارد و خدا با مؤمنان است.

امـا گروهی از مفسـران برآنانـد که روی سـخن آیه‌ی فوق، هماننـد آیـات قبـل و بعـد، بـا مؤمنـان است؛ یعنی پس از جنـگ بـدر،

مسلمانان در مورد

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۴

غنیمت‌ها بحث و جدال داشتند و قرآن به آنان هشدار می‌دهد که بس کنند «۱» و مغرور نشوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قهر و لطف خدا، بستگی به عملکرد انسان‌ها دارد. «۳»

۲. اگر خدا با شما نباشد، جمعیت زیاد فایده‌ای ندارد.

۳. اگر می‌خواهید خدا با شما باشد، ایمان آورید.

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی انفال مؤمنان را به فرمان‌برداری از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و داشتن گوش شنوا فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ* وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَایَسْمَعُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کنید؛ و از او روی برنتابید، در حالی که شما (سخنان او را) می‌شنوید.* و همانند کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم.» و حال آن که (در حقیقت) آنان نمی‌شنیدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرمان‌برداری از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه‌ی مردم، اعم از کافر و مؤمن، لازم است؛ زیرا خدا خالق و مالک همه‌ی مردم است و پیامبر نماینده‌ی اوست، اما در این جا خطاب به مؤمنان می‌کند که شرکت‌کنندگان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۵

در برنامه‌های تربیتی اسلام بودند.

۲. شنیدن دستورات الهی مسئولیت‌آور است و به دنبال آن لزوم اطاعت می‌آید؛ چرا که هر کس دستورات الهی را نشنود و با خبر نشود، جاهل معذور (قاصر) است؛ البته اگر در شنیدن و اطلاع‌یابی کوتاهی کند جاهل مقصر است و معذور نخواهد بود.

۳. قرآن کریم درباره‌ی کسانی که سخن حق را می‌شنوند، ولی به آن عمل نمی‌کنند و ترتیب اثر نمی‌دهند، می‌فرماید: آنان گویی ناشنوا هستند و سخنان را نمی‌شنوند. شنیدن مقدمه‌ی عمل است و هنگامی که عمل نباشد مقدمات بی‌فایده است.

۴. در مورد مقصود از «کسانی که می‌شنوند، ولی نمی‌شنوند» سه احتمال داده شده است: منافقان، یهودیان، مشرکان عرب؛ البته ممکن است آیه همه‌ی گویندگان بدون عمل را شامل شود که موارد فوق از مصادیق آن هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازمه‌ی ایمان، فرمان برداری از خدا و رسول است.

۲. اگر از دستورات خدا و پیامبر اطلاع یافتید سرپیچی نکنید.

۳. همان طور که تسلیم خدا هستید، فرمان‌بردار رسولش باشید.

۴. شنیدن، مقدمه‌ی عمل است؛ و کسانی که سخن را می‌شنوند ولی ترتیب اثر نمی‌دهند، هم چون کسانی هستند که اصلًا نمی‌شنوند.

***

بد ترین جنبندگان چه کسانی هستند

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی انفال افراد بی‌خرد را بدترین جنبندگان معرفی می کند و می‌فرماید:

۲۲. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَايَعْقِلُونَ

براستی که بدترین جنبندگان نزد خدا، ناشنوایان [و] گنگ‌هایند که خردورزی نمی کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم هر موجود زنده‌ی بی‌اثری را مرده و هر عضوی را که در مسیر هدایت نباشد نابود می‌شمارد؛ از این رو در آیه‌ی فوق کسانی را که گوش سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه‌های سعادت‌بخش از آن استفاده نمی کنند، ناشنوا و فاقد گوش معرفی می کند؛ و کسانی را که زبان سالم دارند، اما مهر سکوت بر لب‌زده و از حق دفاع نمی کنند و با فساد و ظلم و جهل نمی‌جنگند و دیگران را به سوی حق فرا نمی‌خوانند، افرادی فاقد زبان و گنگ معرفی می کند.

۲. انسان دارای امکانات زیادی هم چون گوش و زبان و عقل است که اگر از آنها استفاده‌ی نادرست بکند، می‌تواند از حیوانات پست‌تر و درنده‌تر شود؛ از این‌رو قرآن کریم فرمود این گونه افراد بدترین جنبندگان هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدترین موجودات کسانی هستند که از وسایل شناخت و اطلاع‌رسانی خود استفاده نمی کنند.

۲. ارزش نعمت‌های الهی در استفاده‌ی صحیح از آنهاست.

۳. ارزش انسان به خردورزی اوست و اگر تعّقل نکند، از بدترین موجودات می‌شود.

۴. از عقل و گوش و زبان خود به طور صحیح استفاده کنید تا از مرحله‌ی حیوانیت به درآیید.

۵. متفکر، شنونده و گوینده‌ی خوبی باشید تا انسان به شمار آیید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۷

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی انفال به عدم آمادگی مشرکان برای پذیرش حق و رفتار لجاجت‌آمیز آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۳. وَلَوْ عَلِمَ اللّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ

و اگر (بر فرض) خدا خیری در آنان می‌دانست، حتماً شنوایشان می‌ساخت، و اگر (بر فرض) شنوایشان می‌ساخت حتماً روی برمی‌تافتند، در حالی که آنان روی گردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در مورد کسانی است که بارها سخن حق را شنیده و محتوای عالی آن را فهمیده‌اند ولی باز هم بر اثر تعصّب و لجاجت و بدون تفکّر، حق را انکار می کنند؛ این گونه افراد شایستگی هدایت را از دست داده‌اند و در کفر و شرک خود غوطه‌ورند.

۲. مشرکان بی‌عمل که تفکر نمی کنند، زمینه‌ی شنیدن سخنان حق و کمال و سعادت و خیر و نیکی را از دست داده‌اند و بهانه‌جویی می کنند و دروغ می گویند؛ یعنی اگر خدا خواسته‌های آنان را در مورد زنده کردن نیاکانشان نیز بپذیرد و آن مردگان، معجزه‌آسا زنده شوند و گواهی به راستی نبوّت دهند و سخنان آنان را بشنوند، باز هم ایمان نمی‌آورند و روی برمی‌تابند.

۳. انسان در مورد هدایت و گمراهی مجبور نیست، بلکه سرچشمه‌ی سعادت و شقاوت از خود انسان شروع می‌شود و خدا بر اساس شایستگی‌هایی که مردم از خودشان نشان می‌دهند، با آنان رفتار می کند. «۱»

۴. گمراهان در برابر سخن حق چند گروه‌اند:

الف) کسانی که حاضر به شنیدن سخنان حق و آیات قرآن نیستند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۸

ب) کسانی که سخنان را می‌شنوند، ولی تصمیم ندارند به آنها عمل نمی‌کنند. «۱»

ج) کسانی که به خاطر اعمالشان، قدرت تشخیص خود را از دست داده‌اند و سخنان حق را می‌شنوند، ولی تفکر و درک می‌کنند. «۲»

د) کسانی که سخنان حق را می‌شوند و درک می‌کنند و از آن روی برمی‌تابند، که آیه‌ی فوق به این گروه اشاره دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از هدایت افراد مضایقه‌ای ندارد، اما لجوجان روی برمی‌تابند. «۳»

۲. زمینه‌های هدایت را در خود آماده کنید تا هدایت الهی شامل حال شما شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی انفال حیات‌بخشی را هدف دعوت الهی معرفی می‌کند و با اشاره به نزدیکی خدا به انسان می‌فرماید:

۲۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [دعوت خدا و فرستاده‌اش را بپذیرید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند، که شما را حیات می‌بخشد؛ و بدانید که خدا میان مرد و دلش حایل می‌شود؛ (خود را فراموش می‌کند.) واین که (در رستاخیز) فقط به سوی او گردآوری

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۵۹

خواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم گاهی از حیات گیاهی سخن گفته، «۱» و گاهی به زندگی حیوانی اشاره کرده، «۲» زمانی به حیات فکری و عقلانی پرداخته «۳» و گاهی از حیات جاویدان آخرت یاد کرده است و گاهی از حیات خدا سخن گفته که به معنای علم و توانایی «۴» بی‌انتهای او است.

۲. در این آیه با کوتاه‌ترین و جامع‌ترین تعبیر، هدف تعلیمات اسلام بیان شده است که رسیدن به حیات در تمام زمینه‌ها، اعم از حیات مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و علمی است. «۵»

هر آن که در این حلقه نیست زنده به عشق

بر او نمرده به فتوای من نماز کنید (حافظ)

۳. برخی از انسان‌ها ممکن است به مرحله‌ی حیات گیاهی و حیوانی برسند، اما به حیات فکری و عقلانی انسانی و حیات معنوی و ایمانی و علمی نرسند و برخی دیگر ممکن است به حیات دنیوی برسند، اما از حیات اخروی غافل شوند؛ اما خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، بشریت را به سوی عالی‌ترین مراحل حیات و زندگی فرا می‌خواند.

زنده‌ی دل مرده ندانی که کیست؟

آن که ندارد به خدای اشتغال (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۰

۴. در برخی از احادیث از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام حکایت شده که آیه‌ی فوق در مورد ولایت علی علیه

السلام فرود آمده است «۱» و برخی دیگر از مفسران آن را بر بهشت، جهاد، ایمان و قرآن تطبیق کرده‌اند. «۲» اما به نظر می‌رسد که مفهوم حیات در آیه‌ی فوق گسترده است و این موارد از مصادیق آن است؛ چرا که هر کس پیرو ولایت امام علی علیه السلام باشد و یا در راه جهاد و قرآن و ایمان بکوشد، به طرف بهشت رهسپار می‌شود و حیات ابدی می‌یابد. ولی مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست.

۵. مقصود از واژه‌ی «قلب» در آیه‌ی فوق، همان «روح و عقل» است، اما در مورد این که چگونه «خدا بین انسان و روح او قرار می گیرد»، مفسران قرآن چند احتمال داده‌اند:

الف) به معنای شدت نزدیکی خدا به بندگان است که گویی در درون جان و میان انسان و خودش قرار گرفته است.

ب) اشاره به آن دارد که گردش دل‌ها و فکرها به دست خداست.

ج) یعنی خدا میان انسان و قلبش به وسیله‌ی مرگ فاصله می‌اندازد.

د) یعنی خدا بین «انسان» و «عقل و قلب» او قرار می گیرد و اجازه نمی‌دهد که باطل را حق بفهمد و حق را باطل بفهمد و بدان یقین کند. «۳»

ه) اشاره به حضور و نظارت و احاطه‌ی علمی خدا بر همه‌ی موجودات دارد؛ یعنی در عین حال که خدا با موجودات جهان یکی نیست اما از آنها جدا هم نیست. «۴»

و) کنایه از «مردن قلب» باشد: چرا که اسلام به سوی حیات عالی و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۱

سعادتمند دعوت می کند، و جواب منفی به این دعوت، یعنی ردّ حیات و مردن قلب انسان؛ یعنی انسان زندگی فعال را از دست بدهد و هم چون جمادات شود. «۱»

البته ممکن است آیه‌ی فوق به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد، ولی به هر حال به معنای جبر نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه‌های دین اسلام حیات‌بخش است.

۲. خدا همه جا حتی در درون جان ما حضور آگاهانه دارد (پس مواظب اعمال و افکار خود باشیم).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی انفال در مورد فتنه‌ها و ستمکاری‌ها و پیامدهای مصیبت‌بار فراگیر هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۵. وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَاتُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و [خودتان را] از [بلا و] فتنه‌ای حفظ کنید، که تنها به کسانی از شما که ستم کردند، نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛) و بدانید که خدا سخت کیفر است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فِتنه» در اصل به معنای داخل کردن طلا- در کوره است، تا خوبی و بدی‌اش آشکار شود و در قرآن کریم گاهی به معنای آزمایش و گاهی به معنای مصیبت و عذاب است؛ زیرا این امور نیز صفات باطنی انسان را ظاهر

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۲

می‌سازد و باعث تصفیه‌ی روحی او می‌شود «۱» و در آیه‌ی فوق نیز به معنای بلاها و مصیبت‌های اجتماعی است.

۲. فتنه هم چون حوادث و بلاهای اجتماعی، قانون‌شکنی‌ها، هرج و مرج‌ها، ناامنی‌ها و شیوع گناهان، هنگامی که فراگیر شود،

نیکان و بدان را در آتش خود می‌سوزاند؛ هم چون کشتی که یکی از سرنشینان، آن را سوراخ کند و همه را غرق سازد.

۳. این آیه هشداری است به جوامع اسلامی که مسلمانان نه تنها موظف به انجام تکالیف خود هستند، بلکه موظف‌اند دیگران را هم به وظایفشان رهنمون شوند و امر به معروف و نهی از منکر کنند، تا برنامه‌ی کل جامعه با شکست مواجه نشود و فتنه‌ی آن دامن همه را نگیرد؛ همان گونه که در عصر ما در پدیده‌ی استعمار، صهیونیسم و تهاجم فرهنگی و مفاسد اخلاقی و انحطاطها می‌بینیم.

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

خدای عزوجّل هرگز عموم مردم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی‌کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و توانایی انکار آن را داشته باشند و در همان حال سکوت کنند که در این هنگام خدا آن گروه خاص و همه‌ی مردم را مجازات خواهد کرد. «۲»

چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد

نه کِهْ را منزلت ماند و نه مه را (سعدی)

۵. از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۳

در فتنه‌ها هم چون بچه شتر باشید که نه از او بار می‌کشند و نه شیر می‌دوشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آثار خلافکاری افراد جامعه، دامن‌گیر دیگران نیز می‌شود.

۲. از فتنه‌ها بپرهیزید و با خلافکاری‌ها مقابله کنید وگرنه آتش آنها دامن شما را نیز می‌گیرد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی انفال با یادآوری گذشته‌ی مسلمانان و نعمت‌های خدا بر آنها می‌فرماید:

۲۶. وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و به یاد آورید هنگامی را که شما در روی زمین، اندک [و] مستضعف بودید، می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند؛ و [لی خدا] شما را پناه داد؛ و با یاریش تأییدتان کرد؛ و از پاکیزه‌ها روزیتان داد؛ تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، یا اشاره به وضع مسلمانان در مکه قبل از هجرت است که مشرکان نیرومند بودند؛ و یا اشاره به وضع مسلمانان در مدینه و در برابر قدرت‌های بزرگ ایران و روم؛ «۲» ولی معنای اول مناسب‌تر است.

۲. تعبیر «مُستَضعفون» به معنای «افراد ضعیف نگاه داشته شده» و جمله‌ی «می‌ترسیدید مخالفانْ شما را بربایند»، اشاره‌ی لطیفی به نهایت

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۴

ناتوانی و کمی نفرات مسلمانان است، آن چنان که گویی مسلمانان مثل جسم کوچکی در هوا معلّق بودند و دشمن به آسانی می‌توانست آنها را برباید؛ ولی خدا به آنان پناه داد و مسلمانان را بر مشرکان پیروز گردانید و به قدرتی بزرگ در مدینه تبدیل شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یادآوری روزهای ضعف و امدادهای الهی زمینه‌ساز شکر خداست.

۲. روزهای ناتوانی و ناامنی را فراموش نکنید و سپاس گزار پناه‌دهنده، یاری گر و روزی‌دهنده‌ی خود باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی انفال به لزوم امانت‌داری مؤمنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷. یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَخُونُوا اللّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِکُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و فرستاده [او] خیانت نکنید؛ و (نیز) در امانت‌هایتان خیانت نورزید، در حالی که شما می‌دانید.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق دوگونه بیان شده است: نخست این که در جنگ بدر، یکی از مسلمانان نامه‌ای برای ابوسفیان نوشت و از نقشه‌ی مسلمانان برای حمله به کاروان قریش به او خبر داد. ابوسفیان هم از اهل مکه کمک خواست و سپاه هزار نفری مشرکان برای جنگ بدر به راه افتادند. «۱»

دیگر این که وقتی به فرمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یهودیان بنی‌قُرَیظه محاصره شدند، آنان پیشنهاد صلح کردند و پیامبر نپذیرفت و سَعدبن مَعاذ را

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۵

به داوری برگزید. یکی از مسلمانان، به نام «ابولُبابه»، که سابقه‌ی دوستی با یهود داشت، در هنگام مشاوره با یهودیان، با اشاره به گلوی خود، به آنان فهماند که در صورت پذیرش داوری سَعد، همگی کشته می‌شوید. جبرئیل این خبر را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و آیه‌ی فوق درباره‌ی او نازل گشت.

ابولبابه، از این خیانت شرمنده شد و خود را به ستون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بست و هفت شبانه‌روز چیزی نخورد و سرانجام خدا توبه‌اش را پذیرفت «۱» و ستونی که ابولبابه خود را بدان بست، هم اکنون در مسجدالنبی مشهور به ستون توبه یا ستون ابولبابه است.

اما شأن نزول اول با سیاق آیات قبل و بعد که در مورد جنگ بدر است سازگارتر است و ممکن است جریان ابولبابه یکی از مصادیق آیه باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «خیانت»، ضد «امانت»، در اصل به معنای نقص و خودداری از پرداخت حقّی است که انسان پرداخت آن را تعهد کرده است. «۲»

۲. امانت در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و اقتصادی را در برمی‌گیرد.

آب و خاک سرزمین اسلام و نیز فرزندان مسلمانان و بالاتر از همه، قرآن کریم و آموزه‌هایش امانت الهی در دست مسلمانان است.

آری امانت خدا آیین اوست و امانت پیامبر صلی الله علیه و آله سنت و اهل‌بیت «۳» اوست و امانت مؤمنان اموال و اسرار آنهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۶

در احادیث اسلامی آمده است:

گفت و گوهایی که در جلسات خصوصی می‌شود، امانت است. «۱»

آیه‌ی فوق یک مفهوم عام است که شامل همه‌ی این امانت‌ها می‌شود.

۳. خیانت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که اسرار نظامی مسلمانان را در اختیار دیگران بگذارند و یا دشمنان اسلام را تقویت کنند و حتی ترک واجبات و انجام محرمات و پشت سر انداختن برنامه‌های اسلامی نوعی خیانت به خدا و پیامبر صلی الله

علیه و آله است. «۲»

۴. در حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

یکی از نشانه‌های منافقان آن است که هرگاه امانتی نزد آنان بگذاری، خیانت می‌کنند. «۳»

آری خیانت در امانت با ایمان اسلامی سازگاری ندارد.

۵. حفظ امانت و ترک خیانت پیش از آن که یک دستور اسلامی باشد، یک وظیفه و حق انسانی است؛ از این رو، اگر صاحب امانت مسلمان هم نباشد، نمی‌توان در امانت او خیانت کرد.

۶. در پایان آیه‌ی فوق اشاره شده که خیانت آگاهانه ممنوع است و اگر کسی از روی اشتباه و بی‌اطلاعی مرتکب شود، مشمول آیه‌ی فوق نیست.

***

ثروت و فرزند مایه‌ی امتحان بشر

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی انفال به آزمایش انسان به وسیله‌ی ثروت و فرزند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۷

و بدانید که اموال شما و فرزندانتان [وسیله آزمایش است؛ و این که خدا نزدش پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به ثروت‌ها و فرزندان انسان‌ها اشاره شده که مهم‌ترین وسیله‌ی آزمودن «۱» ایمان و کفر، شخصیّت و فقدان شخصیّت و میزان ارزش‌های انسانی اشخاص است. «۲»

۲. ثروت‌ها از نظر محل به دست آوردن و چگونگی مصرف و نوع نگه‌داری و میزان دل‌بستگی و بخشش آنها، همگی میدان آزمایش بشر است.

۳. فرزندان از نظر تربیت، دل‌بستگی و عشق به آنها، وسیله‌ی امتحان الهی هستند؛ زیرا گاهی افرادی مثل ابراهیم علیه السلام فرزند خود را در راه خدا قربانی می‌کنند و گاهی افرادی راه خدا را برای فرزندان قربانی می‌کنند و به خاطر فرزندان، گرفتار لغزش‌ها، معاملات حرام، دروغ‌ها، کم‌فروشی‌ها، ندادن زکات و خمس و مالیات و حقوق مردم و گریز از جنگ می‌شوند.

۴. به پاداش بزرگ الهی توجه کنید تا بتوانید از دنیا دل بکنید و در امتحان الهی پیروز شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. علاقه‌ی افراطی به مال و فرزند، دو دام فریبنده بر سر راه کمال انسان هستند.

۲. مواظب باشید ثروت و فرزند شما را به فتنه نیندازد و در آزمایش الهی مردود نسازد.

۳. پاداش بزرگ الهی را فدای دنیا نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۸

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی انفال به چهار اثر پرارزش تقوا و پارسایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خودتان را از (مخالفت فرمان) خدا حفظ کنید، برای شما جداکننده [حق از باطل قرار می‌دهد و

بدی‌هایتان را از شما می‌زداید؛ و شما را می‌آمرزد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مهم‌ترین مشکل انسان در مسیر سعادت، بیراهه‌ها و پرتگاه‌هایی است که اگر آنها را نشناسد به مقصد نمی‌رسد. شناخت حق و باطل، نیک و بد، دوست و دشمن و عوامل مفید و زیان‌بخش بوسیله‌ی «فُرقان» «۱» ممکن می‌شود که ثمره‌ی شیرین تقواست. فرقان اشاره به علم و بصیرت باطنی است که خدا به افراد پارسا عنایت می‌کند، به طوری که حق را می‌شناسند و از باطل جدا می‌سازند و با بینایی و بصیرت باطنی برخی مطالب را تشخیص می‌دهند.

۲. تقوا پرده‌های حرص، طمع و شهوت و خودبینی و حسد و دل‌بستگی به دنیا را از مقابل دیده‌ی عقل انسان کنار می‌زند تا بتواند چهره‌ی حق را ببیند.

تقوا و خودنگه‌داری، دید و درک نیرومند و نورانیّت و روشن‌بینی خاصی به انسان می‌بخشد که می‌تواند به خوبی حق را از باطل تشخیص دهد و جدا سازد.

تقوا انسان را به کمال مطلق و خدای متعال نزدیک‌تر می‌کند و به اقیانوس بی‌کران هستی و دانش الهی پیوند می‌دهد. با تقوا روشنی خاصی بر

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۶۹

آیینه‌ی دل انسان پرتو می‌افکند و او حق و باطل را بهتر می‌شناسد.

اما بی‌تقوایی سبب می‌شود که تبلیغات مسموم و فساد و انحرافات در جامعه رواج یابد. در چنین محیطی تشخیص حق از باطل مشکل می‌گردد و تشخیص‌های نادرست زیاد می‌شود.

۳. «تکفیر» اشاره به پرده‌پوشی گناهان در دنیا و رفع آثار روانی و اجتماعی آن است که در پرتو پارسایی از بین می‌رود؛ و «غُفران» اشاره به عفو و بخشایش خدا و رهایی از مجازات گناهان در آخرت است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثمرات تقوا و پارسایی، چهار چیز است: شناخت صحیح، آبرو و حیثیت اجتماعی، آمرزش و فضل الهی.

۲. پارسا و خودنگه‌دار باشید تا بینش صحیح برای تشخیص حق و باطل پیدا کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی انفال به توطئه‌های دشمنان علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و خنثی شدن آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۰. وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللّهُ وَاللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و (یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند با تو فریبکاری کردند، تا تو را به زندان افکنند، یا تو را به قتل رسانند، یا تو را (از مکّه) بیرون کنند، و (نقشه می‌کشند و) فریبکاری می‌کنند؛ و خدا ترفند می‌زند، و خدا بهترین ترفند زنندگان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۰

شأن نزول:

این آیه به نقشه‌های مشرکان مکه اشاره دارد که در جلسه‌ی «دارُ النَدوه» سه طرح برای مقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کردند: زندانی کردن، تبعید و کشتن ایشان. در آن جلسه طرح سوم تصویب شد و در یک شب که به «لَيلةُ المَبيت» مشهور است، از هر قبیله یک نفر آماده شد تا به صورت دسته‌جمعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خون‌خواهی او با همه‌ی قبایل بجنگند.

اما در آن شب خدا پیامبرش را آگاه ساخت و علی علیه السلام به جای ایشان خوابیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به طرف غار ثَور حرکت کردند و از آن جا به مدینه رفتند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَکْر» در لغت عربی به معنای «نقشه کشیدن، تدبیر و چاره‌اندیشی» است، اما در لغت فارسی به معنای نقشه‌های مخفیانه و زیان‌بخش به کار می‌رود؛ پس معنای قرآنی با معنای فارسی آن متفاوت است و معنایش این است که خدا نقشه کشید و توطئه‌ی دشمنان را چاره کرد و او بهترین نقشه‌کشندگان است.

۲. در حادثه‌ی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، مشرکان نقشه‌ی قتل او را کشیدند و پیامبر را تا غار «ثَور» تعقیب کردند، ولی خدا پیامبرش را با تارهای عنکبوتی که بر در غار بود نجات داد. این هجرت سرآغاز نوینی از تاریخ اسلام و بشریت را رقم زد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۱

آری؛ خدا بهترین تدبیرکنندگان و چاره‌جویان است و گاهی با چند تار سست عنکبوت مسیر تاریخ بشریت را تغییر می‌دهد تا نشان دهد که چقدر قدرتمند است و بشر چقدر ناتوان است؛ تا انسان‌ها را از سرکشی بازدارد.

۳. ستمگران جهان همیشه از سه وسیله‌ی «تبعید، زندان و قتل» برای سرکوبی مبارزان راه حق و آزادی استفاده می‌کنند. در عصر ما نیز استکبار جهانی و صهیونیسم در فلسطین و عراق و افغانستان با همین روش‌ها به مسلمانان حمله‌ور می‌شوند، ولی همیشه این اقدامات نتیجه‌ی معکوس دارد و پیروزی نهایی از آن اسلام است. «۱»

خمیر مایه‌ی دکان شیشه‌گر سنگ است

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان با حق‌طلبان حیله می‌کنند و خدا در برابر آنان چاره‌جویی می‌کند.

۲. دشمنان اسلام از تبعید، زندان و قتل علیه شما استفاده می‌کنند (پس مراقب باشید)، ولی بدانید که خدا حامی شماست.

۳. خطرهایی را که خدا از شما دفع کرده یاد کنید (تا آرامش و قوّت بگیرید و سپاس‌گزاری کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۲

خدای متعال در آیه سی و یکم سوره‌ی انفال به ادعاهای واهی مشرکان علیه قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هذَاإِنْ هذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هنگامی که آیات ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: «بیقین شنیدیم؛ اگر (بر فرض) می‌خواستیم، حتماً مثل آن را می‌گفتیم؛ این [قرآن جز افسانه‌های پیشینیان نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بارها قرآن مشرکان را دعوت به مبارزه کرد «۱» و آنان به فکر مبارزه با قرآن افتادند و از آوردن مِثل آن عاجز گشتند، ولی باز هم ادعا می‌کردند که «اگر می‌خواستیم، مطالبی مثل قرآن می‌گفتیم.» و آن را افسانه «۲» می‌شمردند. آری؛ این سخنان آنها از روی تعصّب و کینه‌توزی و برای فریب مردم بود.

۲. آیه‌ی قبل منطق عملی مشرکان را نشان می‌داد که توطئه‌ی قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بود و این آیه منطق فکری آنها را منعکس می‌کند تا روشن شود که آنان نه درست‌کردار بودند و نه سلامت فکری داشتند، بلکه همه‌ی برنامه‌های آنان ابلهانه بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان در برابر قرآن منطقی نداشتند، بلکه تهمت می‌زدند و ادعای واهی می‌کردند.

۲. آماده‌ی شنیدن تهمت‌ها و سخنان ناروای مخالفان در مورد قرآن باشید (و به آنان پاسخ مناسب بدهید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۳

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی انفال به سخنان عوام‌فریبانه‌ی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و (یاد کن) هنگامی را که گفتند: «خدایا! اگر تنها این (قرآن) حق از نزد توست، پس سنگ [هایی از آسمان بر ما بباران، یا عذاب دردناکی بر ما بیاور!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این گفتار مشرکان دو احتمال داده‌اند:

نخست آن که، مشرکان بر اثر شدت تعصّب و لجاجت، می‌پنداشتند که آیین اسلام بی‌اساس است؛ از این رو تقاضای عذاب می‌کردند.

و احتمال دوم آن است که سرکردگان مشرکان، برای فریب مردم، گاهی این نفرین‌ها را می‌کردند تا به افراد ساده‌لوح نشان دهند که آیین اسلام باطل است، در حالی که در دلشان چیز دیگری بود. «۱»

۲. با وجود معجزه‌ی قرآن، درخواست معجزه‌ی تازه لغو بود؛ و علاوه بر آن، درخواست معجزه‌ای که معجزه‌خواهان را نابود کند، درخواستی بی‌معنا و بی‌هدف است؛ چون معجزه برای اثبات حق و هدایت مردم است، نه برای نابودی مردم؛ و در آیه‌ی بعد نیز اشاره شده که نزول عذاب الهی دو مانع داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان قرآن، دست به نفرین و عوام فریبی می‌زدند (پس مواظب باشید که فریب نخورید).

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۴

۲. آماده‌ی شنیدن سخنان عوام‌فریبانه‌ی مخالفان باشید (و پاسخ مناسب به آنها بدهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی انفال به دو مانع عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳. وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

و [لی در حالی که تو در میان آنان هستی، خدا هرگز آنان را عذاب نخواهد کرد؛ و (نیز) در حالی که آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وجود پربرکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که رحمت الهی است، مانع آن می‌شود که بر گناهکاران بلا نازل شود و نابود شوند.

۲. مقصود از «استغفار» ی که در آیه آمده، یا استغفار برخی از مشرکان بود که پشیمان شدند و گفتند: «غُفرانَکَ ربّنا؛ پروردگارا! ما را بر این گفتار ببخش.» و همین سبب شد که حتی بعد از خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه نیز گرفتار عذاب نشوند؛ یا مقصود استغفار مؤمنانی بود که بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه ماندند که وجود آنان و استغفارشان مانع نزول عذاب بر اهل مکه شد؛ و یا جمله‌ی شرطیه است؛ یعنی اگر آنان از کردار خود پشیمان شوند و توبه کنند، مجازات الهی از آنان برداشته می‌شود.

البته ممکن است آیه‌ی فوق اشاره به هر سه احتمال باشد. «۱»

۳. این آیه‌ی فوق مخصوص عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و یک قانون کلی را برای همه‌ی مردم بیان می‌کند؛ همان طور که در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده:

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۵

در روی زمین دو وسیله‌ی امنیت از عذاب الهی بود: یکی از آنها (پیامبر صلی الله علیه و آله) برداشته شد، هم اکنون به دومی (استغفار) تمسّک جویید.

سپس حضرت آیه‌ی فوق را تلاوت کردند. «۱»

۴. مقصود از «استغفار» در آیه‌ی فوق، تنها تکرار الفاظ «خدایا مرا ببخش» نیست، بلکه روح استغفار مطلوب است که همان حالت بازگشت به سوی حق و آمادگی برای جبران گذشته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و استغفار دو مانع نزول بلاهای عمومی است.

۲. استغفار کنید تا از عذاب الهی برهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی انفال به مجازات منع کنندگان مسجد الحرام و شرط سرپرستی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و چرا خدا آنان را عذابشان نکند، و حال آن که آنان از (عبادت مردم در) مسجدالحرام جلوگیری می‌کنند، و سرپرستان آن نبودند؟! جز پارسایانِ (خود نگهدار) سرپرستانش نیستند، و لیکن بیش‌ترشان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یا اشاره به زمانی است که مسلمانان در مکّه بودند و حق نداشتند در کنار کعبه نماز جماعت به جا آورند و با انواع مزاحمت‌ها و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۶

شکنجه‌ها روبه رو می‌شدند و یا اشاره به ممانعت‌هایی است که بعد از انجام مراسم حج و عمره نسبت به مسلمانان اعمال می‌شد، که در هر دو صورت مشرکان مانع عبادت مردم در مسجد الحرام بودند.

۲. در آیه‌ی قبل گفته شد که مشرکان به خاطر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در میان آنان، عذاب نمی‌شوند و اینک در این آیه گفته شد که آنان مستحق عذاب هستند.

شاید آیه‌ی اول اشاره به مجازات‌های دنیوی و آیه‌ی دوم اشاره به عذاب‌های اخروی است؛ و یا آیه‌ی دوم اشاره به آن است که این گروه مشرکان زمینه و استحقاق عذاب را دارند و اگر توبه نکنند و پیامبر از میانشان برود، مجازات خواهند شد. «۱»

۳. در این آیه بیان شده که «سرپرست مسجد الحرام فقط افراد باتقوا و پارسا باشند.»

این حکم درباره‌ی مسجد الحرام گفته شده است، ولی در واقع شامل همه‌ی کانون‌های دینی و مساجد و مراکز مذهبی می‌شود «۲» و لازم است متصدیان و سرپرستان آنها از پاک‌ترین و پارساترین مردم باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسجد باید تحت سرپرستی افراد پارسا باشد (تا کانون تقوا و شور مذهبی گردد).

۲. هر کس مانع عبادت مردم در مسجد الحرام شود، مستحق عذاب الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۷

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی انفال به عبادات خرافی مشرکان در نزد کعبه و عذاب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

و نمازشان نزد خانه (خدا)، جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس به خاطر این که همواره کفر می‌ورزیدید، عذاب را بچشید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسّران قرآن و مورّخان عرب حکایت کرده‌اند که گروهی از اعراب زمان جاهلیت، به هنگام طواف کعبه، لخت می‌شدند و سوت می‌کشیدند و کف می‌زدند «۱» و نام این کار را عبادت می‌گذاشتند. «۲» سوت کشیدن مشرکان شاید برای اعلام حضور خودشان به بت‌هایی بوده که در کعبه قرار داشتند، «۳» اما قرآن کریم این کارها را سرزنش کرد.

۲. گاهی مراسم مذهبی، دستخوش تحریف می‌شد؛ از جمله، شعارهای مقدس و عباداتی هم‌چون دعا و نماز به مرور زمان تبدیل به سوت و کف شد و زمینه‌ی عذاب تحریف‌گران را فراهم کرد.

۳. مقصود از «عذاب» در آیه‌ی فوق معنای اعم است که یکی از مصادیق آن، شکست مشرکان در جنگ بدر است. «۴»

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۸

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی انفال به بیهودگی مصرف اموال کافران و شکست و حسرت آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۶. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

براستی کسانی که کفر ورزیدند، اموالشان را مصرف می‌کنند، تا این که (مردم) را از راه خدا باز دارند؛ و بزودی آن [ها] را مصرف می‌کنند، سپس حسرتی بر آنان خواهد شد، سپس شکست می‌خورند؛ و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی جهنّم گردآوری خواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یادآور کمک‌های مالی مشرکان مکه به جنگ‌جویان بدر در مقابله با اسلام است که سرانجام شکست خوردند و کشته شدند و به سوی آتش رهسپار گشتند و آنچه در این راه مصرف کردند مایه‌ی حسرت آنان گردید. «۱»

ای بسا امساک کز انفاق به

مال حق را جز به امر حق مده (مولوی)

۲. آیه‌ی فوق اشاره به جنگ بدر است، اما مطلب آیه کلی است و شامل تمام کمک‌های مشرکان در مبارزات ضد اسلامی می‌شود.

۳. در این آیه سه مجازات برای کافران پیش بینی شده است: حسرت و پشیمانی، شکست در جنگ و گرفتاری در آتش جهنّم.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۷۹

۴. از آن جا که مشرکان و مزدوران جنگی آنها به کار خود ایمان ندارند و به خاطر پول و شهوت می‌جنگند، به‌زودی از مؤمنانی که در راه اهداف مقدس می‌جنگند، شکست می‌خورند.

۵. کافران سرمایه‌ی خود را از دست داده و شکست خورده و چیزی به دست نیاورده‌اند و این سبب حسرت و اندوه آنان است، در حالی که اگر مؤمنان سرمایه‌ای را در راه خدا خرج کنند، حتی اگر در ظاهر شکست بخورند، باز هم حسرت و اندوه ندارند، چرا

که پاداش آنان نزد خدا محفوظ است.

۶. دشمنان اسلام قبل از شکست خوردن نیز متوجه بیهودگی مبارزه‌ی خود با اسلام می‌شوند، از این رو اندوهگین‌اند. این یکی از مجازات‌های آنها در این دنیاست.

۷. برخی از مفسران نوشته‌اند که آیه‌ی فوق یکی از اخبار غیبی قرآن است که از حوادث آینده و شکست کفار خبر می‌دهد و تحقّق این آیه یکی از نشانه‌های راستی دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروتی که در راه باطل خرج شود، مایه‌ی حسرت خواهد شد.

۲. فرجام کافران، شکست و عذاب است.

۳. با راه خدا مبارزه نکنید که این کار محکوم به شکست است.

***

اهداف جهاد اسلامی چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی انفال به جداسازی پاکان از ناپاکان در مبارزات و فرجام عذاب‌آلود افراد ناپاک اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۰

۳۷. لِیَمِیزَ اللّهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَیَجْعَلَ الْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلَی بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُولئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(این‌ها همه) به خاطر آن است که خدا ناپاک را از پاک جدا سازد؛ و ناپاک [ان ، برخی آن [ان را بر برخی [دیگر] گذارد، و همگی آن [ان را متراکم سازد، و در جهنّم قرارش (ان) دهد؛ تنها آنان زیانکارانند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به هدف درگیری‌های مردم طرف‌دار حق و باطل و تلاش‌های آنان اشاره کرده است، که همان جداسازی مؤمنان پاک از کافران ناپاک است؛ یعنی در این کشمکش‌هاست که افراد پاک و با ایمان و راست‌گو شناخته می‌شوند.

این صدف‌ها نیست در یک مرتبه

در یکی دُرّ است و در دیگر شبه (مولوی)

۲. این یک سنت و روش الهی است که همیشه پاک از ناپاک، مخلص از ریاکار و مجاهد راستین از دروغین و کارهای الهی از کارهای شیطانی و برنامه‌های انسانی از کارهای ضد انسانی شناخته می‌شوند و صف‌ها از یک‌دیگر جدا می‌گردند.

۳. افراد ناپاک حقوق و حریم دیگران را رعایت نمی‌کنند و هر گاه در یک جا جمع شوند هم دیگر را نیز تحت فشار قرار می‌دهند و وسیله‌ی عذاب خود را فراهم می‌سازند و چون سرمایه‌های وجودی خود را در راه کمال و سعادت مصرف نکرده‌اند، زیانکار می‌شوند و سرانجام راهی دوزخ می‌گردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از سنت‌های الهی، جداسازی پاکان از ناپاکان است.

۲. فرجام افراد ناپاک، زیانکاری و عذاب است.

۳. (مؤمنان راستین و) پاکان را در میدان مبارزه بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۱

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی انفال با دادن وعده‌ی بخشش گذشته‌ها به کافران و با هشدار به افراد لجوج می‌فرماید:

۳۸. قُل لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِن یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِن یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ

به کسانی که کفر ورزیدند، بگو: «اگر (مخالفت را) پایان دهند، آنچه حقیقتاً در گذشته انجام شده است، برایشان بخشیده خواهد شد؛ و اگر به (وضعیت سابق) بازگردند، پس بیقین سنت (و روش خدا که در مورد) پیشینیان گذشت.» (در مورد آنان نیز اجرا می‌شود.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش تربیتی قرآن آن است که بشارت و هشدار را با هم توأم می‌کند؛ یعنی همان طور که دشمنانِ حق را تهدید به مجازات می‌کند، راه بازگشت را نیز به روی آنان می‌گشاید و وعده‌ی بخشش می‌دهد. این شیوه در آیه‌ی فوق نیز اجرا شده است.

۲. هر کس مسلمان شود، گذشته‌ی او بخشوده می‌شود؛ برای مثال، اگر کسی مسلمان شود، لازم نیست نمازها و عبادات دیگر را قضا کند و این همان قانون کلی است که می‌گوید: «اسلام ما قبل خود را می‌پوشاند.» و در احادیث اسلامی نیز بدان اشاره شده است. «۱»

۳. مقصود از «سنّت و روش» همان نصرت الهی برای پیامبران و مؤمنان و سرنوشتی است که دشمنان حق در برابر پیامبران گرفتار آن شدند و در برخی آیات قرآن بدان اشاره شده است؛ «۲» همان طور که مشرکان مکه نیز در

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۲

جنگ‌ها سرانجام شکست خوردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمان شدن، گناهان قبلی را محو می‌کند.

۲. سنت و روش الهی در برابر کافران، در طول تاریخ ادامه دارد.

۳. کافران دست از مخالفت بردارند تا مورد عفو قرار گیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی انفال به مسلمانان دستور می‌دهد که تا رفع فتنه از جهان به جنگ ادامه دهند و می‌فرماید:

۳۹. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لَاتَکُونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ بِمَا یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

و با آن (کافر) ان پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند، و دین یکسره از آنِ خدا باشد. و اگر آنان (به کفر) پایان دادند، پس در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فِتْنَه» در قرآن کریم گاهی به معنای آزمایش، بلا و فشار می‌آید و در آیه‌ی فوق می‌تواند به معنای شرک و بت‌پرستی باشد که انواع محدودیت‌ها و فشارها را برای جامعه در پی دارد و نیز شامل انواع فشارهای دشمنان در برابر اسلام و آزادی مسلمانان می‌شود. «۱»

۲. این آیه به دو هدف عمده‌ی جهاد اسلامی اشاره کرده است:

نخست، بر چیدن بساط بت‌پرستی و شرک که در حقیقت نوعی خرافه و انحراف است و دوم، به دست آوردن امنیت و از بین بردن فتنه‌ها تا زمینه‌ای برای آزادی بیان و تبلیغ و نشر اسلام شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۳

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تأویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فرا نرسیده است و هنگامی که قائم ما قیام کند، کسانی که زمان او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید. به خدا سوگند! در آن زمان دین محمد صلی الله علیه و آله به تمام نقاطی که شب آن را فرا می‌گیرد، خواهد رسید و در روی زمین مشرکی باقی نخواهد ماند. «۱»

۴. با فتنه‌های درونی و بیرونی مبارزه کنید:

امام عارفان، در تفسیری دیگر از آیه‌ی فوق می‌نویسد:

فرزندم! از خودبینی و خودخواهی درآی، که این ارث شیطان است، ... و بدان که تمام گرفتاری‌های بنی‌آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است؛ و شاید آیه‌ی شریفه‌ی «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» «۲»

در بعضی مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه‌ی فتنه- که شیطان بزرگ و جنود آن [است که در تمام اعماق قلوب انسان‌ها شاخه و ریشه دارد- باشد؛ و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون باید مجاهده نماید و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید، همه چیز و همه کس اصلاح می‌شود. «۳»

البته حدیث فوق از باب تطبیق بر کامل‌ترین مصداق آیه است که در آن زمان همه‌ی فتنه‌ها از زمین رخت برمی‌بندد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالَم.

۲. تا زمانی که کافران به مسلمانان فشار می‌آورند با آنان بجنگید، اما هرگاه دست برداشتند با آنان رفتار مناسب داشته باشید.

۳. دین (اسلام) را بر جهان حاکم کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی انفال بار دیگر به مسلمانان تسلّی می‌دهد و با وعده‌ی یاری خدا با آنان می‌فرماید:

۴۰. وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

و اگر (کافران) روی برتابند، پس بدانید که خدا سرپرست شماست؛ چه نیکو سرپرست و چه نیکو یاوری!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

آیه اشاره دارد که مولای شما خداست؛ بنابراین برای شما تفاوتی ندارد که کافران روی خوش به شما نشان بدهند یا ندهند؛ چون آنان سرنوشت دنیا و آخرت شما را تعیین نمی‌کنند؛ البته شما در هدایت آنان بکوشید و با خرافات و انحرافات آنان مبارزه کنید، اما نگران نتیجه نباشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر دشمن از فتنه‌گری و سرپیچی دست برنداشت، (شما بیم نداشته باشید، که خدا با شماست).

۲. اگر مولای نیکو و یاور خوب می‌خواهید خدا را سرپرست خود کنید.

۳. شما در برابر کافران به وظیفه‌ی خود عمل کنید و نگران نتیجه نباشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۵

قانون الهی خمس و موارد مصرف آن

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی انفال به خمس و روش تقسیم آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۱. وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِن کُنتُمْ آمَنتُم بِاللّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَاللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش ، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده‌مان، در روز جدایی [حق از باطل ، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جنگ بدر هنگامی که مسلمانان پیروز شدند و غنایمی به دست آوردند، گروهی بر سر تقسیم غنایم به مشاجره پرداختند و طبق آیه‌ی اول سوره‌ی انفال، غنایم در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت، تا هر چه صلاح می‌داند انجام دهد. این آیه مشخص کرد که پیامبر چهار پنجم غنایم را بین رزمندگان تقسیم کند و یک پنجم آن را برای مصارفی خاص نگاه دارد. «۱»

۲. واژه‌ی «غَنِمْتُم» که از کلمه‌ی «غنیمت» است، در اصل به معنای دست‌رسی پیدا کردن به چیزی، بدون سختی است، سپس در مورد هر چیزی که انسان از دشمن یا غیر دشمن به دست می‌آورد، به کار رفته است؛ «۲» بنابراین واژه‌ی غنیمت شامل غنایم جنگی و هر گونه بهره‌ای می‌شود که

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۶

انسان در زندگی به دست می‌آورد؛ «۱» بنابراین خمس، یعنی ۲۰٪ مالیات، به غنایم جنگی و درآمد خالص اضافی افراد تعلق می‌گیرد.

۳. این آیه در مورد جنگ بدر فرود آمده است، اما منحصر در آن نیست و یک قانون کلی را در مورد هر گونه بهره و فایده‌ی زندگی و غنیمت جنگی بیان می‌کند. این مطلب، هم از معنای لغویِ «غنیمت» به دست می‌آید که معنایی عام دارد، و هم از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود. «۲»

۴. خمس در بخش دوم، یعنی در مورد درآمد خالص اضافی، به چیزهایی تعلق می‌گیرد که از مخارج سالیانه‌ی معمولی انسان اضافه بیاید؛ از این رو این بخش از خمس معمولاً به صورت سالیانه محاسبه می‌شود، که در آن صورت خمس را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام و یا جانشین او یعنی فقها و مراجع تقلید می‌دهند تا در موارد آن مصرف کنند.

۵. در این آیه موارد شش گانه‌ی مصرف خمس مشخص شده است: خدا، پیامبر، خویشاوندان پیامبر (: امامان)، یتیمان، بینوایان و در راه‌ماندگان.

۶. مقصود از «ذِی القُربی در آیه‌ی فوق همه‌ی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا اگر سهمی از خمس متعلق به خاندان پیامبر باشد، این نوعی تبعیض است؛ پس مقصود از ذِی القُربی امامان از خاندان نبوت‌اند، که رهبران حکومت اسلامی هستند؛ یعنی در این جا سهم خدا و پیامبر و ذی القربی در اختیار آنان قرار می‌گیرد تا مخارج زندگی ساده‌ی خویش را از آن برگیرند و بقیه را در مخارج گوناگون رهبری امت و نیازهای جامعه مصرف کنند. «۳»

۷. مقصود از یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان، بنی هاشم و سادات

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۷

هستند؛ چرا که در قانون اسلام، زکات برای یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان غیر سادات است و خمس برای این سه گروه از سادات است. این مطلب در احادیث زیادی از اهل بیت علیهم السلام بیان شده است؛ «۱»

از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا هنگامی که زکات را بر ما حرام کرد، خمس را برای ما قرار داد؛ بنابراین، زکات برای ما حرام و خمس برای ما حلال است. «۲»

۸. توجه به این نکته لازم است که اختصاص خمس به سادات تبعیض نیست؛ چرا که اولًا، نیمی از خمس که مخصوص سادات است، باید به نیازمندان و یتیمان و در راه ماندگان آنها داده شود و بیش‌تر از احتیاجات یک سال هم به آنان تعلق نمی‌گیرد.

و ثانیاً، سادات حق ندارند از زکات چیزی استفاده کنند و از خمس به جای آن مصرف می‌کنند و حتی اگر خمس از مصرف آنان زیادتر بود، به بیت المال بازمی‌گردد و در موارد دیگر مصرف می‌شود.

و ثالثاً، اسلام خواسته است که خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله از زکات، که جزء اموال عمومی مسلمانان است، دور بمانند، تا بهانه‌ای به دست مخالفان اسلام نیفتد که آنان را متهم سازند.

۹. مقصود از «سهم خدا» تأکید بر اهمیت خمس و تثبیت ولایت و حکومت پیامبر و امام است، و گرنه خدا نیازی به اموال مردم ندارد.

۱۰. خمس برای مقام پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی رسالت اوست، نه شخص ایشان؛ و سهم خدا هم در اختیار رسول است و سهم رسول هم پس از ایشان در اختیار امام قرار می‌گیرد و تصمیم‌گیری در مورد سه سهم یاد شده، با امام

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۸

است «۱» (همان طور که در زمان غیبت با جانشینان ایشان است).

۱۱. در آیه‌ی فوق روی سخن با مؤمنان نبرد بدر است، اما با این حال می‌گوید: «اگر ایمان به خدا و آیات او دارید.»؛ یعنی اشاره می‌کند که ادعای ایمان به تنهایی کافی نیست و شرکت در جهاد نیز نشانه‌ی ایمان کامل نیست؛ مؤمن کامل کسی است که در برابر همه‌ی دستورات اسلامی، از جمله قانون خُمس، تسلیم باشد.

۱۲. در آیه‌ی فوق، روز جنگ بدر، روز «فُرقان» نامیده شد، یعنی روز جدایی حق از باطل؛ چون در آن روز سخت، مؤمنان راستین از مدعیان دروغین شناخته شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خُمس (غنایم جنگی و درآمدهای خالص) مالیاتی الهی است که موارد مصرف آن مشخص است.

۲. محرومیت‌زدایی یکی از برنامه‌های اسلام است.

۳. روز جنگ، روز جدایی حق از باطل و راست‌گویان از دروغ‌گویان است.

۴. نشانه‌ی ایمان کامل، تسلیم در برابر همه‌ی قوانین خداست.

۵. خُمس بدهید تا هزینه‌ی سادات محروم و رهبران اسلامی تأمین شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی انفال به رویارویی نابرابر نبرد بدر و اهداف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. إِذْ أَنْتُم بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلكِن لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۸۹

آن گاه که شما در طرف پایین (و نزدیک مدینه) بودید، و آنان در طرف بالا (و دورتر از مدینه) بودند، و کاروان (تجاری قریش)، فروتر از شما بود، و اگر (بر فرض) با یکدیگر قرار می‌گذاشتید، حتماً در وعده گاه اختلاف می‌کردید، و لیکن (همه این‌ها) برای آن بود که خدا، کاری را که می‌بایست انجام شود، تمام کند؛ تا هر کس که هلاک (و گمراه) می‌شود، با دلیلی روشن هلاک

شود؛ و هر کس که زنده (و هدایت) می‌شود با دلیلی روشن زنده شود؛ و قطعاً خدا شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره به موقعیت مسلمانان و مشرکان قریش در جنگ بدر دارد؛ زیرا در میدان بدر، مسلمانان در طرف شمالی قرار داشتند «۱» که به مدینه نزدیک‌تر بود «۲» و مشرکان در سمت جنوب بودند که دورتر بود؛ و یا اشاره بدان دارد که احتمالًا محل استقرار مسلمانان پایین‌تر و محل دشمن مرتفع‌تر بود؛ که این امتیازی برای دشمن بود.

۲. کاروان تجاری قریش در نقطه‌ی پایین‌تری قرار داشت؛ زیرا ابو سفیان هنگامی که از حرکت سپاه اسلام باخبر شد، مسیر کاروان تجاری خویش را تغییر داد و از بیراهه و از حاشیه‌ی دریای احمر با سرعت به طرف مکه رفت.

۳. شرایط ابتدایی جنگ بدر بسیار مشکل بود به طوری که دشمنان هم در بالا دست و هم در پایین دست مسلمانان بودند و آنان از نظر امکانات و موقعیت در سطح پایین‌تری قرار داشتند و اگر از قبل می‌دانستند تن به

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۰

چنین جنگی نمی‌دادند و اصولًا با آن مخالفت می‌کردند.

۴. مقصود از «حیات و هلاکت» همان هدایت و گمراهی است؛ «۱» یعنی کسی که دلایل آشکار و پیروزی معجزه‌آسای مسلمانان را در جنگ بدر ببیند و باز هم گمراه شود، خود را به هلاکت افکنده است و در نهایت به عذاب هلاک کننده‌ای گرفتار می‌شود و کسی که این دلایل را بنگرد و به حقانیّت پیامبر و اسلام پی ببرد و هدایت شود، در حقیقت زندگی و حیات تازه‌ای یافته است و در نهایت به حیات جاویدان می‌رسد؛ چرا که حجّت بر هر دو گروه تمام شده است.

۷. جریان نبرد بدر دو هدف داشت:

نخست آن که، اراده‌ی الهی برای پیروزی حق تحقّق یابد و دوم آن که، هدایت‌ها و گمراهی‌ها، هلاکت‌ها و زندگی‌ها با بینش صورت پذیرد و دلایل حق برای همه آشکار شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مؤمنان ضعیف را بر مشرکان قوی پیروز کرد تا حق برای همه آشکار شود.

۲. یکی از اهداف جنگ‌ها روشن شدن دلایل حق و بینش یافتن مردم و اتمام حجّت است.

۳. از ماجرای جنگ بدر عبرت بگیرید و آگاهانه راه هدایت و حیات را انتخاب کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۱

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی انفال به امدادهای الهی در جنگ بدر از طریق رؤیای پیامبر اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۳. إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آن گاه که خدا آن (مشرک) ان را در خوابت به تو، اندک نمایاند؛ و اگر (بر فرض) آنان را به تو فراوان می‌نمایاند، حتماً ترسان و سست می‌شدید! و در مورد کار (زار با آنان) اختلاف می‌کردید؛ و لیکن خدا (شما را) به سلامت داشت، [چرا] که او به (اسرار) درون سینه‌ها، داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله صحنه‌ای از نبرد بدر را در خواب دید که تعداد کمی از دشمنان در برابر مسلمانان حاضر شده بودند و این مژده‌ی پیروزی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله این خواب را برای مسلمانان حکایت کرد و سبب تقویت روحیه‌ی آنان و پیش رفتن به سوی میدان نبرد

شد.

۲. خواب‌ها معمولًا جنبه‌ی اشاره و تعبیر دارند؛ یعنی چهره‌ی باطنی مسئله در خواب خودنمایی می‌کند؛ و از آن جا که نفرات و تجهیزات مشرکان به ظاهر زیاد بود ولی در حقیقت ضعیف و ناتوان بودند، در خواب حقیقت امر به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داده شد. «۱»

۳. گروهی از مسلمانان، اگر از قدرت و سپاه دشمن در جنگ بدر باخبر می‌شدند، سست می‌شدند و به مجادله با دیگران می‌پرداختند و در میدان مبارزه حاضر نمی‌شدند، ولی گروه دیگری از مؤمنان تسلیم محض خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. آری؛ همیشه این دو گروه در بین مسلمانان هستند و همه‌ی مؤمنان در یک سطح قرار ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خواب یکی از راه‌های امدادرسانی الهی به مؤمنان است. «۱»

۲. اطلاعات و آمار نظامی را که سبب تضعیف روحیه‌ی رزمندگان می‌شود، در اختیار آنان قرار ندهید (و اسرار نظامی را حفظ کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی انفال به امدادهای دیگر خدا در جنگ بدر از طریق کوچک نمایی اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۴. وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللّهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و آن گاه که (در میدان بدر) با هم رو به رو شدید، آن (مشرک) ان را در چشمانتان به شما اندک نمایاند؛ و شما را (نیز) در چشمانشان اندک می‌نمود؛ تا خدا، کاری را که می‌بایست انجام شود، تمام کند؛ و [همه کارها فقط به سوی خدا بازگردانده می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از امدادهای الهی در جنگ بدر کوچک‌نمایی بود؛ یعنی انبوه لشکر دشمنان در نظر مسلمان اندک جلوه می‌کرد و دشمنان نیز مسلمانان را اندک می‌دیدند.

۲. این که مسلمانان انبوه لشکر دشمن را کوچک می‌دیدند، به خاطر آن بود که هراس به خود راه ندهند و شجاعانه بر دشمن بتازند.

اما این که دشمنان مسلمانان را اندک می‌دیدند، به خاطر آن بود که بر آمادگی خود نیفزایند و از اقدام به جنگی که سرانجامش شکست آنان بود، منصرف نشوند. این دو مسئله اثر عمیقی در پیروزی مسلمانان داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۳

۳. در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی آل عمران آمده است که کافران، مسلمانان را دو برابر می‌دیدند و در آیه‌ی فوق آمده است که کافران مؤمنان را اندک می‌دیدند.

این دو مطلب شاید اشاره به دو مرحله از جنگ بدر است که مشرکان در مرحله‌ی نخست جنگ، مؤمنان را اندک می‌دیدند و از این رو برنامه‌ریزی جدّی برای مبارزه نمی‌کردند و از قدرت مسلمانان غافل شدند، ولی پس از شروع جنگ که ضربات کوبنده‌ی سپاه اسلام بر آنان وارد شد، تصور می‌کردند که مسلمانان دو برابر شده‌اند «۱» و هر دو از امدادهای الهی بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهره‌برداری از حواس ظاهری در کوچک‌نمایی، از وسایل پیروزی و امداد الهی در جنگ‌هاست. «۲»

۲. در هنگام نبرد همه‌ی نفرات و تجهیزات خود را برای دشمن آشکار نسازید (تا غافل شود و بر آمادگی خود نیفزاید).

۳. (نقاط ضعف دشمنان را آشکار کنید و) آنان را در نظر رزمندگان اسلام اندك جلوه دهید (تا دچار هراس نشوند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی انفال مسلمانان را به پایداری در نبرد و یاد خدا فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۴۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، پس ثابت قدم باشید؛ و خدا را فراوان یاد کنید؛ باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمان، در پایداری رزمندگان در برابر دشمن تأثیر دارد؛ بلکه یکی از نشانه‌های بارز ایمان ثبات قدم در همه‌ی زمینه‌ها و به ویژه در پیکار با دشمنان حق است.

۲. توجه به خدا روحیه‌ی رزمندگان اسلام را تقویت می‌کند و آنان احساس تنهایی در میدان نمی‌کنند و تکیه‌گاه نیرومندی را در کنار خود احساس می‌کنند که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی‌کند؛ یاد خدا به مؤمنان، آرامش، قوت و قدرت و پای‌مردی می‌بخشد.

۳. مقصود از یاد خدا، تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی‌پایان و رحمت گسترده‌ی او بودن است. «۱»

۴. امام سجاد علیه السلام در دعای صحیفه‌ی سجادیه به برخی دیگر از آثار یاد خدا بر رزمندگان اشاره کرده، می‌فرماید:

(پروردگارا! در پرتو یاد خویش) یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن و توجّه به زرق و برق اموال را از قلب آنها دور ساز و بهشت را در برابر چشمان (و فکر) آنها قرار ده. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان، مقاومت و یاد خدا در جبهه‌ها، رمز پیروزی و رستگاری رزمندگان است.

۲. (در کنار توجه به تجهیزات نظامی) ابعاد معنوی رزمندگان را تقویت کنید تا پیروز شوید.

***

عوامل سستی در جنگ (اختلاف و ...)

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی انفال به عوامل مؤثر در قوت و شوکت مسلمانان اشاره می‌کند و با نفی کشمکش‌های اجتماعی می‌فرماید:

۴۶. وَأَطِيعُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلَاتَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید؛ و با همدیگر کشمکش مَکنید که سست می‌شوید، و مهابت شما از بین می‌رود! و شکیبایی کنید [چرا] که خدا با شکیبایان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اختلافات درونی مسلمانان سبب سستی آنان در انجام کارهای مهم و از بین رفتن عظمت و شوکت آنان می‌شود «۱» و این امر، به ویژه در جنگ‌ها مؤثر است و سپاهیان را به شکست و هزیمت می‌کشاند.

البته اختلاف نظر و سلیقه‌ی افراد در امور اجتماعی و سیاسی و مذهبی امری طبیعی است ولی چنان چه به صورت جناح‌بندی‌های حادّ اجتماعی و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۶

سیاسی درآید و همراه با تعصّب و لجاجت و رقابت منفی گردد، خطرناک می‌شود.

۲. در آیه‌ی قبل دعوت به ثبات قدم شد و این آیه مسلمانان را به اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و صبر فرا می‌خواند. تفاوت ثبات قدم با صبر این است که ثبات قدم بیش‌تر جنبه‌ی جسمانی و ظاهری دارد، اما صبر و استقامت بیش‌تر جنبه‌های روانی و درونی دارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اختلافات و درگیری‌های درونی، از عملکرد شما می‌کاهد و مهابت بیرونی شما را از بین می‌برد.

۲. با اطاعت از برنامه‌ها و رهبران الهی و حفظ اتحاد، بر قوّت و شوکت خود بیفزایید.

۳. اگر می‌خواهید خدا همراه و یاور شما باشد، شکیبا باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی انفال مسلمانان را از مانع تراشی، ریاکاری و سرمستی منع می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطَراً وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَاللّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و همانند کسانی مباشید که از روی سرمستی و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین‌شان (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند، و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران حکایت کرده‌اند که در هنگامه‌ی نبرد بدر، ابو سفیان با تردستی، کاروان تجارتی قریش را نجات داد و به ارتش مشرکان مکه پیام داد

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۷

که نیازی به پیکار شما نیست، ولی «ابوجهل» با غرور و تعصب سوگند یاد کرد که ما به «بدر» می‌رویم و سه روز در آن جا می‌مانیم و می‌خوریم و می‌نوشیم و می‌نوازیم، تا قدرت ما برای تمام عرب تثبیت شود، اما سرانجام شکست خوردند و جام مرگ نوشیدند و نوحه‌گران به عزایشان نشستند.

این آیه به همین جریان اشاره می‌کند و به مسلمانان هشدار می‌دهد که همانند آنان نباشید. «۱»

۲. مشرکان، هم هدفشان نامقدس بود و هم وسایلی که در راه این هدف به کار می‌بردند. آنان هدفشان جلوگیری از راه خدا بود و با عیش و هواپرستی و ریاکاری می‌خواستند به این هدف برسند که در هر دو مورد شکست خوردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غرور و ریاکاری از آفات سپاه است.

۲. سرمستی و ریاکاری نکنید که این امور از اخلاق مخالفان راه خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی انفال، با بیان وسوسه‌ها و حمایت‌های نافرجام شیطان نسبت به مشرکان، می‌فرماید:

۴۸. وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَاغَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّی جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنكُمْ إِنِّی أَرَى مَالاتَرَوْنَ إِنِّی أَخَافُ اللّهَ وَاللّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و (به یاد آورید) هنگامی را که شیطان، کارهای آن (مشرک) ان را در نظرشان آراست، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد؛ و به راستی که من، همسایه (و پناه) شما هستم.» و هنگامی که دو گروه (کافران، و مؤمنان) یکدیگر را دیدند، (شیطان) به پشت (سر) ش

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۸

برگشت و گفت: «در حقیقت من نسبت به شما بی‌تعهدم؛ براستی من چیزی را می‌بینم که [شما] نمی‌بینید؛ در واقع من از خدا می‌ترسم، و خدا سخت کیفر است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان طور که مردان حق در مسیر خویش مورد تأیید پروردگار و فرشتگان او هستند، باطل‌گرایان نیز در زیر چتر وسوسه‌های شیطان و فریبکاری شیطان‌صفتان هستند.

۲. جلوه‌گری و زینت دادن شیطان از طریق تحریک هوس‌ها و صفات زشت انسان است که چهره‌ی عمل را در نظرش زیبا جلوه می‌دهد تا آن را نیکو بپندارد و مجذوب آن شود.

۳. در مورد راه نفوذ شیطان در دل مشرکان و گفت و گوی او با آنها، مفسران قرآن دو دیدگاه دارند:

برخی بر آن‌اند که این گفت و گوها از طریق وسوسه‌های باطنی صورت گرفت، اما برخی دیگر بر آن‌اند که شیطان به صورت انسانی ظاهر شد و با مشرکان سخن گفت و در هنگام شکست فرار کرد. «۱»

۴. واژه‌ی «جار» به معنای همسایه است؛ یعنی شیطان مانند همسایه‌ای وفادار و دل سوز، از هیچ گونه حمایتی نسبت به مشرکان دریغ نمی‌ورزد.

البته این احتمال نیز وجود دارد که منظور ا ز «جار» در این جا پناهگاه باشد؛ زیرا عرب هنگام خطر به دوستان خود پناه می‌دادند و از آنان حمایت

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۹۹

می‌کردند و شیطان نیز چنین می‌کند. «۱»

۵. شیطان گفت: «من در حقیقت چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید.» شاید مقصود او، آثار پیروزی مسلمانان و حمایت‌های الهی و یاری فرشتگان بود که شیطان آنها را درک می‌کرد، اما مشرکان نمی‌دیدند.

۶. همان طور که قبلًا بیان کرده‌ایم، واژه‌ی شیطان به معنای هر موجود شرور است و شامل انسان‌های شیطان صفت نیز می‌شود و ابلیس یکی از شیاطین است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از راه‌های فریبکاری شیطان، زیبا جلوه دادن بدی‌هاست (پس مراقب باشید).

۲. شیطان و شیطان‌صفتان، افراد را برای فسادگری توجیه و تحریک می‌کنند (پس مواظب باشید).

۳. به وعده‌های شیطان و شیطان‌صفتان اعتماد نکنید که بی‌وفا هستند و در هنگام نیاز دوستانشان را تنها می‌گذارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی انفال به واکنش منفی منافقان در صحنه‌ی بدر و لزوم توکّل بر خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۹. إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ غَرَّ هؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَن

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۰

یَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

آن گاه که منافقان، و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، می‌گفتند:

«این (مسلمان) ان را، دینشان فریب داده است.» و هر کس بر خدا توکّل کند، پس (پیروز می‌گردد؛ چرا) که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان و بیماردلان «۱» در ظاهر با مسلمانان بودند، اما در باطن متمایل به کفر بودند و به همین دلیل پیروزی مسلمانان در جنگ بدر را برنمی‌تافتند و علیه مسلمانانِ پیروز تبلیغات می‌کردند؛ و این یکی از نشانه‌ها و راه‌های شناخت منافقان است.

۲. مقصود از توکل بر خدا این است که انسان پس از بسیج همه‌ی نیروهایش خود را به خدا بسپارد و از او یاری بجوید، پس منظور از توکّل ترک تلاش نیست.

۳. در این آیه به دو صفت «عزیز» و «حکیم» خدا اشاره شده است. صفت «عزیز» به قدرت شکست‌ناپذیر خدا اشاره دارد که هیچ کس نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت کند و صفت «حکیم» به فرزانگی خدا اشاره دارد که بر طبق حکمت، دوستان مُتوکّل خود را تنها نمی‌گذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افرادی که روحیه‌ی ناسالم دارند، با منافقان هم‌صدا می‌شوند و علیه پیروزی‌های مؤمنان تبلیغات می‌کنند.

۲. بر قدرتی توکّل کنید که شکست‌ناپذیر و حمایتش حکیمانه باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۱

۳. منافقان و بیماردلان را از تبلیغات ضد جهاد و ضد مؤمنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاهم و پنجاه و یکم سوره‌ی انفال با به تصویر کشیدن صحنه‌ی دردناک مرگ کافران و با اشاره به علت مجازات آنان می‌فرماید:

۵۰ و ۵۱. وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ* ذلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

و اگر (بر فرض) می‌دیدی هنگامی را که فرشتگانِ (مرگ، جان) کسانی را که کفر ورزیدند، به طور کامل می‌گرفتند، در حالی که بر صورتشان و پشتشان می‌زدند و (می‌گفتند:) عذاب سوزان را بچشید!* این (عذاب) به خاطر دستاوردهای پیشین شماست؛ و [به خاطر] این که خدا هرگز نسبت به بندگان بیدادگر نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، یا اشاره به مرگ کافران در میدان بدر است و یا اشاره به مرگ دردناک همه‌ی کافران است که در لحظه‌ی مرگ، فرشتگان عذاب دردناکی بر آنان وارد می‌سازند. «۱»

تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است و تفسیر دوم نیز از آیه قابل استفاده است. «۲»

۲. مقصود از «چشیدن عذاب سوزان» در این آیه، مجازات قیامت و یا برزخ است که نتیجه‌ی کردار کافران است؛ البته مانعی ندارد که هر دو

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۲

مجازات مقصود باشد، ولی ظاهر آیه با مجازات برزخی سازگارتر است.

۳. به کار بردن تعبیر «دست‌های شما» در آیه‌ی فوق برای آن است که انسان غالباً اعمال خویش را با دست انجام می‌دهد، و گر نه این آیه شامل همه‌ی اعمال بدنی و روحی می‌شود. «۱» اعمال ظالمانه، کفرآمیز، حسادت‌آمیز و لجاجت‌آمیز از عوامل عذاب است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قهر الهی نسبت به کافران، از لحظه‌ی جان دادن آغاز می‌شود.

۲. اگر می‌خواهید گرفتار عذاب سوزان الهی و مرگ دردناک نشوید، دست از کفر بردارید.

۳. مجازات‌های الهی بر اساس عدالت و به خاطر اعمال انسان‌هاست. «۲»

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی انفال به قانون و سنت ثابت الهی در مورد کافران گناهکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۲. كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(شیوه آنان) هم چون شیوه فرعونیان، و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ به آیات خدا کفر ورزیدند (و نشانه‌های خدا را انکار کردند)، پس خدا به [سزای پیامدهای (گناهان) شان (گریبان) آنان را گرفت؛ [چرا] که خدا نیرومندی سخت کیفر است!

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرنوشت و کیفر مشرکان جنگ بدر، یک مورد استثنایی در تاریخ نبود. این سنت، قانون و روش الهی در برخورد با این گونه افراد در طول تاریخ است و این کیفر قبلًا در مورد فرعونیان نیز اجرا شد.

۲. در این آیه به دو عامل انحراف و مجازات اقوام پیشین، یعنی کفر و انکار نشانه‌های خدا، و گناه و سرکشی در برابر خدا، اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر ملتی که راه انحراف و کفر در پیش گیرد، کیفر می‌بیند.

۲. گناه عامل گرفتاری و عذاب است.

۳. از سرنوشت فرعونیان عبرت بگیرید و به راه کفر و گناه نروید که گرفتار می‌شوید.

***

قانون: تاثیر تغییرات درونی ملت ها در سرنوشت آنها

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی انفال به قانون ثابت الهی در مورد هم بستگی سرنوشت ملت‌ها با تغییرات درونی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳. ذلِكَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَابِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این (کیفرها) بدان سبب است که خدا، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، تا این که آنچه را در خودشان است تغییر دهند؛ و این که خدا، شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این یک قانون عمومی در سرنوشت ملت‌هاست که «فیض الهی بیکران و همگانی است، ولی به تناسب شایستگی‌ها به مردم داده می‌شود و بر اساس تغییرات درونی افراد از آنها گرفته می‌شود».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۴

۲. در این جا سه قانون الهی وجود دارد: اول آن که خدا نعمت‌های مادی و معنوی خویش را به همه‌ی ملت‌ها می‌دهد؛ زیرا رحمت او عام است و شامل همه‌ی افراد می‌شود؛ و دوم آن که، اگر ملتی از این نعمت‌ها برای تکامل خویش استفاده کردند و سپاس گزار بودند، نعمتش را پایدار می کند و افزون می‌سازد؛ و سوم آن که، اگر این نعمت‌ها وسیله‌ی سرکشی و ستمکاری مردم شد، آنها را باز پس می گیرد و یا به بلا تبدیل می کند.

۳. سرنوشت تاریخی انسان‌ها تابع «جبر تاریخ» و «جبر زمان و محیط» نیست. عامل سازنده‌ی تاریخ همان دگرگونی‌هایی است که در روش، اخلاق، فکر و روح انسان و با اراده‌ی خودش به وجود آمده است. آیه‌ی فوق برترین قانون حیات انسان‌ها را بیان می کند و آن این که «گرداننده‌ی اصلی تاریخ خود انسان و حالات و صفات درونی اوست.»

۴. اگر مسلمانان به سازندگی خویش بپردازند و با حفظ وحدت تلاش کنند هم چون چند قرن صدر اسلام به عزت و عظمت دست می‌یابند و اگر سست و پراکنده شوند، دچار ضعف و ذلّت می‌شوند.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

خدا هیچ نعمتی را که به بنده‌ای بخشیده از او نمی گیرد مگر این که گناهی کند که به خاطر آن مستحقّ سلب آن نعمت شود. «۱»

و در حدیثی دیگری حکایت شده است:

هیچ چیز همانند ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد؛ چون خدا ناله‌ی مظلوم را می‌شنود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سبب دگرگونی و زوال نعمت‌ها از ناحیه‌ی شماست، و گر نه مواهب الهی زوال ناپذیر است.

۲. علل بدبختی ملت‌ها را در تغییرات منفی درون آنها جست‌وجو کنید.

۳. سرنوشت ملت‌ها به دست خود آنها، و سعادت و شقاوت آنها در گرو تحوّلات درونی آنهاست.

۴. تحوّل درونی افراد، جامعه را از درون متحوّل می‌سازد و این تحوّل‌ها زمینه‌ساز انقلاب و تحوّل در نعمت‌هاست. «۱»

۵. خدا از اعمال و افکار شما آگاه است و اگر تغییر منفی ببیند، به تناسب، نعمت‌هایش را تغییر می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی انفال بار دیگر با یاد آوری قانون ثابت الهی در مورد کافران گناهکار، می‌فرماید:

۵۴. كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ

(شیوه آنان) هم چون شیوه فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ آیات پروردگارشان را دروغ انگاشتند؛ پس آنان را به خاطر پیامدهای (گناهان) شان، هلاک کردیم؛ و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همگی ستمکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون آیه‌ی پنجاه و دوم همین سوره، با آیه‌ی فوق همگون بود. این یکی از اصول بلاغت و یک شیوه‌ی مؤثر تربیتی است که در مورد مسائل

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۶

حیاتی و حساس، مطلب تکرار و تأکید شود و قرآن که کتاب هدایت و تربیت است از این شیوه استفاده کرده است.

۲. بین دو آیه‌ی فوق تفاوت وجود دارد؛ یعنی آیه‌ی پنجاه و دوم به مجازات‌های الهی در برابر انکار آیات خدا و گناهان اشاره دارد و وضع مشرکان عرب را در زمینه‌ی کفر و گناه به فرعونیان تشبیه می کند، ولی این آیه بعد از اشاره به تغییر نعمت‌های دنیا در اثر

تحوّلات درونی انسان‌ها (در آیه‌ی قبل)، از غرق شدن فرعونیان و تأکید بر ستمگری و تکذیب‌گری آنان سخن می‌گوید و سپس حال مشرکان عرب در این موارد را به فرعونیان تشبیه می‌کند.

۳. مقصود از ستم در آیه‌ی فوق، ظلم به خویشتن و دیگران است؛ چون فرعونیان هم خود را از کمال محروم ساختند، هم به بنی اسرائیل و پیامبران الهی ستم کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب آیات الهی، ستمکاری و گناهکاری از عوامل هلاکت ملت‌هاست.

۲. از سرنوشت ستمکاران تاریخ درس عبرت بگیرید (و راه آنان را ادامه ندهید).

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم سوره‌ی انفال به بدترین مردمان، یعنی کافران پیمان‌شکن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵ و ۵۶. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لَایُؤْمِنُونَ* الَّذِینَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَایَتَّقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۷

بیقین، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که کفر ورزیدند و آنان ایمان نمی‌آورند.* (همان) کسانی که با آنان پیمان بستی، سپس در هر مرتبه پیمانشان را می‌شکنند؛ و آنان خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان مدینه، قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، طبق بشارت‌هایی که به آنان رسیده بود، منتظر وی بودند و نسبت به او اظهار علاقه و ایمان می‌کردند، ولی بعد از آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگامی که منافع مادی خود را در خطر دیدند، به کفر گراییدند و در بی‌ایمانی خود سرسخت شدند و ضربات سختی از طریق پیمان‌شکنی بر مسلمانان وارد کردند.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان مدینه پیمان بسته بود که به مشرکان کمک نکنند و در صدد آزار مسلمانان برنیایند، ولی یهودیان مدینه و اطراف آن، بارها پیمان شکستند و به مشرکان کمک کردند و آیه‌ی فوق به پیمان‌شکنی‌های مکرر آنان اشاره می‌کند.

۳. آیه‌ی فوق کافران را بی‌ارزش‌ترین و بدترین موجودات زنده‌ی این جهان معرفی می‌کند؛ چرا که از نعمت‌های الهی در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استفاده می‌کردند، ولی ناسپاس بودند و ایمان نمی‌آوردند و با پیمان‌شکنی از پشت به مؤمنان ضربه می‌زدند.

۴. در آیه‌ی ۲۲ همین سوره بیان شد که بدترین جنبندگان کسانی هستند که از ابزارهای شناخت بهره نمی‌برند و خردورزی نمی‌کنند و اینک در این آیه می‌فرماید: بدترین جنبندگان کسانی هستند که کفر می‌ورزند. از این دو آیه روشن می‌شود که اگر انسان از عقل خود استفاده کند، خداشناس می‌شود و ایمان می‌آورد؛ و مشکل اصلی کافران در همین مورد است.

۵. هر چند یهودیان را مصداق آیه‌ی فوق معرفی کرده‌اند، اما آیه یک

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۸

مطلب کلی را بیان می‌کند که شامل همه‌ی کافران پیمان‌شکن می‌شود.

۶. مرحله‌ای از تقوا و خودنگه‌داری شامل همه‌ی انسان‌ها، اعم از مسلمان و کافر می‌شود و آن مرحله‌ی جوانمردی و زیر پا نگذاشتن اصول انسانی، مثل عهد و پیمان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدترین موجودات کافران پیمان‌شکن هستند.

۲. به پیمان خود وفادار باشید و ایمان آورید تا در زمره‌ی جنبندگان شرور در نیایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی انفال خواستار شدت عمل در برابر پیمان‌شکنان شده، می‌فرماید:

۵۷. فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ

و اگر در جنگ آنان را یافتی، پس (با حمله) به آنان، کسانی را که پشت سرشان هستند، تار و مار کن؛ باشد که آنان متذکّر شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دستور شدت عمل با پیمان‌شکنان برای آن بود که دشمنان اسلام عبرت بگیرند و از پیمان‌شکنی و جنگ با مسلمانان بپرهیزند.

۲. در برابر کافران پیمان‌شکن هوشیار باشید و از موضع‌گیری‌های آنان با سرعت و دقت آگاه شوید «۱» و پیش از آن که شما را غافل‌گیر کنند، صاعقه‌وار بر آنان فرود آیید و آن چنان به آنان یورش ببرید که گروه‌های دیگر از دشمنان و پیمان‌شکنان متفرّق گردند «۲» و فکر حمله را از سر بیرون کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۰۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کیفر پیمان‌شکنانی که امنیت و ثبات جامعه را بر هم می‌زنند، آن است که وحشت زده و متفرق شوند.

۲. پیمان‌شکنان را تحت نظر بگیرید و با آنان سخت برخورد کنید، تا دیگران از سرنوشت آنان عبرت بگیرند.

۳. آموزه‌ی نظامی آیه آن است که در حمله به دشمن از اصول غافل‌گیری و تفرقه‌افکنی و وحشت‌آفرینی در میان آنان استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی انفال دستور دیگری در مورد رفتار با پیمان‌شکنان می‌دهد و می‌فرماید:

۵۸. وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِیَانَةً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلَی سَوَاءٍ إِنَّ اللّهَ لَایُحِبُّ الْخَائِنِینَ

و اگر از گروهی، ترس خیانت داری، پس (پیمانشان را) عادلانه به سویشان بینداز! [چرا] که خدا خیانت‌کاران را دوست ندارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اجازه داده شد که هنگام ترس از خیانت و پیمان‌شکنی دشمن، پیمان آنان را عادلانه و علنی «۱» لغو و اعلام نماید، «۲» البته این ترس پس از مشاهده‌ی ک نشانه‌های پیمان‌شکنی و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۰

حمله‌ی غافل‌گیرانه‌ی دشمنان است.

۲. روی سخن آیه با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما مطلب آیه شامل همه‌ی مسلمانان و پیمان‌های آنها می‌شود.

۵. مسلمانان مواظب باشند مورد حمله‌ی غافلگیرانه‌ی پیمان‌شکنان قرار نگیرند، ولی در همان حال اصول انسانی را در حفظ تعهدات رعایت بنمایند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پای‌بندی به تعهدات برای مسلمانان تا وقتی لازم است که بیم توطئه و خیانت نباشد.

۲. خیانت نکنید که خدا خائنان را دوست ندارد.

۳. جنگ کردن قبل از اعلام آن، خیانت است. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی انفال به کافران پیمان‌شکن هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۵۹. وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَايُعْجِزُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، نپندارند که پیشی جسته‌اند؛ [چرا] که آنان (خدا را) ناتوان نمی‌سازند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

کافران خیال می‌کنند که با اعمال خیانت‌آمیز پیروز شده و پیش‌دستی کرده‌اند، در حالی که در حقیقت این گونه نیست. آنان مقدمات شکست خود را فراهم کرده‌اند؛ چون از این به بعد در امان نخواهند بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران، پیمان‌شکنی و خیانت نکنند که به جایی نمی‌رسند.

۲. خدا تواناست و کسی نمی‌تواند او را عاجز کند و بر او سبقت بگیرد و پیروز شود.

***

آمادگی نظامی بازدارنده در برابر دشمنان

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی انفال خواستار آمادگی نظامی همه‌جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان می‌شود و می‌فرماید:

۶۰. وَأَعِدُّوا لَهُم مَااستَطَعْتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَاتُظْلَمُونَ

و هر چه در توان دارید، از نیرو و از اسب‌های آماده برای (مقابله با) آن (دشمن) ان، آماده سازید؛ در حالی که بدان دشمن خدا و دشمنتان و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را،- که [شما] آنان را نمی‌شناسید [و] خدا آنها را می‌شناسد- بترسانید. و هر چه در راه خدا مصرف می‌کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود، در حالی که به شما ستم نخواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «قُوَّة» به معنای قدرت و نیروست، اما این کلمه‌ی کوچک و پرمعنا شامل انواع وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصر و تمام نیروها و امکانات مادی و معنوی می‌شود. جالب این است که این واژه یک معنای سیال دارد که در طی زمان کهنه نمی‌شود و در هر عصری مصادیق نو می‌یابد و شامل سلاح‌های جدید می‌شود و این یکی از رمزهای جاودانگی دفاع اسلامی است.

۲. در برخی احادیث آمده است که مقصود از قُوّه، «تیر یا شمشیر و سپر و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۲

یا هرگونه اسلحه و نیز سیاه کردن موهای سفید سربازان است «۱» (تا سربازان را جوان‌تر نمایش دهد)».

البته این احادیث مصداق‌ها و موارد قوت را بیان می‌کنند، وگرنه مفهوم قوت شامل همه‌ی قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تبلیغاتی و نظامی می‌شود که می‌تواند در برابر دشمن حالت بازدارنده داشته باشد.

۳. حکایت شده که در جنگ «حُنَین» به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که سلاح تازه و مؤثری در «یَمن» اختراع شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً کسانی را به آن جا فرستادند تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند. «۲»

۴. این که در آیه‌ی فوق پس از بیان قوت، مسئله‌ی «اسب‌های ورزیده و آماده» را بیان کرد، از باب ذکر خاص پس از عام است؛ یعنی یک دستور عام برای همه‌ی عصرها و سپس دستوری خاص برای آن عصر بیان نمود؛ چرا که اسب در میدان‌های نبرد آن

روزگار نقش تانك و زره‌پوش امروز را داشت.

البته این احتمال نیز هست که مقصود از این واژه محافظت مرزها باشد. «۳»

دانی که چه گفت زال با رستم گُرد

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد (سعدی)

۵. در این آیه اهداف آمادگی نظامی و جهاد اسلامی را دو چیز بیان کرد:

الف) بازدارندگی و به هراس انداختن دشمنان خدا و مردم؛

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۳

ب) تلاش در راه خدا (و در مسیر احیای حق و عدالت).

یعنی آمادگی نظامی و جهاد اسلامی برای تصاحب اموال و سرزمین دیگران یا استعمار و استثمار آنان و با انگیزه‌های شخصی و غارتگری نیست.

۶. دشمنان حق و عدالت و استقلال و آزادی ملت‌ها بر اساس منطق و اصول انسانی عمل نمی‌کنند، بلکه در صورتی که ملت‌های مسلمان ضعیف باشند، هرگونه بتوانند، نظرهای خود را بر آنان تحمیل می‌کنند؛ از این روست که مسلمانان نیاز به یک نیروی نظامی قوی و بازدارنده دارند که دشمنان را به هراس اندازد. اگر مسلمانان به همین آیه‌ی قرآن عمل می‌کردند، امروز کشورهای اسلامی این گونه مورد تهاجم استکبار جهانی قرار نمی‌گرفت. «۱»

۷. در این آیه، واژه‌ی «دشمن خدا» با «دشمن مردم» همراه شده است تا نشان دهد که دشمنی کافران با مردم مسلمان در حقیقت همان دشمنی با خداست و هدف جهاد، حفظ مردم و توحید است.

۸. در این آیه به دشمنان ناشناخته‌ای اشاره شده است که خدا از آنها خبر دارد ولی مردم خبر ندارند. مقصود از دشمنان ناشناخته در این آیه، یا یهودیان مدینه و یا منافقان و یا دشمنان آینده‌ی اسلام، یعنی ابرقدرت‌های روم و دربار ساسانیان هستند.

البته ممکن است آیه‌ی فوق شامل همه‌ی این موارد و دشمنان ناشناخته‌ی مسلمانان در طول تاریخ بشود.

۹. از واژه‌ی «شیء» استفاده می‌شود که کمك به جبهه‌ها منحصر در کمك‌های مالی نیست، بلکه هر کس می‌تواند از راه مال، جان، فکر، قلم، زبان، آبرو و اطلاعات کمك کند. «۲»

۱۰. جمله‌ی «به شما ستم نمی‌شود.»، یا اشاره به آن است که پاداش شما

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۴

را کامل، بلکه بیش‌تر می‌دهند و یا اشاره به آن است که اگر آمادگی نظامی داشته باشید، دشمنان نمی‌توانند به شما ظلم کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در انتظار نمانید تا دشمن به شما حمله کند و آن گاه آماده‌ی دفاع شوید، بلکه از پیش آمادگی نظامی در برابر هجوم‌های احتمالی را داشته باشید.

۲. اسلام نیروهای نظامی بازدارنده می‌خواهد؛ یعنی قدرتی با شوکت که بتواند دشمنان را به هراس اندازد و فکر حمله را از سر آنها بیرون کند.

۳. فقط روی دشمنان شناخته شده حساب نکنید، بلکه آمادگی خود را برای دشمنان احتمالی و بالقوه هم حفظ کنید.

۴. در جهاد اسلامی، دفاع از توحید و مردم مطرح است، نه اغراض شخصی و استعماری.

۵. برای آمادگی دفاعی، هم به نیرو و تجهیزات توجه کنید و هم به پشتیبانی‌های مالی.

۶. کمك‌های مالی به جبهه‌ها، (سبب قدرت و امنیت می‌شود و) نتیجه‌اش (از طریق عزّت و بهبود وضع اقتصادی) به خود کمك

کنندگان بازمی گردد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی انفال دستور صلح‌طلبی می‌دهد و می‌فرماید:

۶۱. وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَکَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

و اگر (دشمنان) به صلح متمایل شوند، پس (تو نیز) بدان گرای؛ و بر خدا توکّل کن! [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دستور صلح از اختیارات رهبری است؛ از این رو آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که اگر دشمنان متمایل به صلح شدند «۱» (و اگر شرایط عاقلانه و عادلانه‌ای برای صلح بود)، آن را بپذیرد.

۲. از آن جا که در هنگام صلح افراد گرفتار تردید می‌شوند، با دستور به توکّل بر خدا، این تردیدها را برطرف می‌سازد؛ چون او تکیه‌گاه مؤمنان است و گفت و گوهای آنان را می‌شنود و از نیّات آنها باخبر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام صلح‌طلب است، نه جنگ‌طلب.

۲. صلح با دشمنان را ترجیح دهید و بر خدا تکیه کنید که شما را تحت نظر دارد (و حمایت می کند).

***

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی انفال با هشدار در مورد حیله‌های دشمنان در مورد صلح، و یادآوری امدادهای الهی می‌فرماید:

۶۲. وَإِن یُرِیدُوا أَن یَخْدَعُوکَ فَإِنَّ حَسْبَکَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِینَ

و اگر بخواهند به تو نیرنگ زنند، پس براستی خدا برای تو کافی است؛ او کسی است که تو را، با یاری خود و با مؤمنان، تأیید کرد؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر دشمنان در مورد پیشنهاد صلح حسن نیت دارند و نیرنگشان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۶

یقینی نیست، می‌توان با هوشیاری و توکل آن را پذیرفت، ولی اگر رهبر مسلمانان یقین به نیرنگ دشمنان دارد، حساب دیگری دارد.

۲. خدا بارها خطرهای بزرگ و نقشه‌های دشمنان علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خنثی کرد و او را در برابر همه‌ی این مشکلات حفظ کرد؛ پس باز هم می‌تواند حیله‌های آنان را خنثی سازد و به او یاری رساند.

۳. در برخی از احادیث آمده است که مقصود از «تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله‌ی مؤمنان»، همان پشتیبانی و تأیید ایشان توسط امام علی علیه السلام است. «۱»

البته این گونه احادیث مصداق کامل مؤمنان را بیان می کند که فداکاری‌ها و تلاش‌های امام علی علیه السلام است، ولی مطلب آیه منحصر در ایشان نیست و یاران دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله، مثل حمزه نیز ایشان را یاری کردند. آری؛ یکی از نعمت‌ها و

امدادهای الهی برای رهبران الهی، دوستان و یاران مؤمن است که گرد آنها جمع می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ای رهبران الهی! به وظیفه‌ی خود عمل کنید و از فریب دشمن نهراسید که خدا و مؤمنان پشتیبان شما هستند.

۲. امدادهای الهی، در کنار حمایت‌های مردمی است (و مردم پشتیبان رهبر اسلام‌اند). «۲»

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی انفال به هم‌دلی مسلمانان به عنوان یک هدیه‌ی الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۳. وَأَ لَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَاأَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلكِنَّ اللّهَ أَ لَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۷

و میان دل‌های آنان الفت برقرار کرد، اگر (بر فرض) همه آنچه را که در زمین است مصرف می کردی، میان دل‌هایشان الفت برقرار نمی کردی؛ و لیکن خدا میان آنان الفت ایجاد کرد؛ [چرا] که او شکست‌ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در میان مسلمانان صدر اسلام انواع اختلافات نژادی، قومی، قبیله‌ای، طبقاتی و مذهبی وجود داشت و سبب خون‌ریزی‌ها و کشمکش‌های فراوان می‌شد که نمونه‌ی آن را در درگیری و انتقام‌گیری‌های زنجیره‌وار دو قبیله‌ی اوس و خزرج می‌بینیم. این کینه‌ها آن‌چنان ریشه‌دار بود که به صورت عادی ممکن نبود از بین برود، اما در پرتو اسلام و نور قرآن، در شخصیت آنان انقلابی ایجاد شد و افکار و اخلاق و آرمان‌هایشان دگرگون شد و در بین آنان محبت ایجاد شد و همگی در یک صف در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و پیروز شدند.

اگر مسلمانان عصر ما نیز با یک‌دیگر هم دلی داشته باشند، می‌توانند بر مشکلات پیروز شوند.

۲. در آیه‌ی فوق به صفت «عزّت» و «حکمت» الهی اشاره شد که با محتوای آیه تناسب دارد. عزّت او ایجاب می کند که شکست‌ناپذیر باشد و بتواند دل‌های پر کینه را به هم نزدیک کند و حکمت او ایجاب می کند که کارهایش از روی حساب باشد و دل‌های پراکنده را متحد و متمایل به پیامبر سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم دلی و الفت دل به دست خداست و بدون خواست خدا مصرف ثروت‌ها در این زمینه چندان کارساز نیست.

۲. ارزش هم‌دلی و الفت مردم را بدانید (و با تفرقه‌افکنی این نعمت را از دست ندهید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۸

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی انفال با اشاره به حمایتگران رهبران الهی می‌فرماید:

۶۴. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! خدا، و کسانی از مؤمنان که از تو پیروی می کنند، برای تو کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که طایفه‌ای از یهودیان «بَنی قُریظه» و «بَنی نَظیر» به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ما حاضریم تسلیم تو شویم و از تو پیروی کنیم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داد که به آنان اعتماد و تکیه نکند و فقط خدا و مؤمنان را تکیه گاه خود قرار دهد. «۱»

۲. برخی از دانشمندان اهل سنت نیز حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد علی بن ابی طالب فرود آمده است؛ یعنی مقصود «از

مؤمنین» اوست. «۲»

البته این گونه شأن نزول‌ها و احادیث، معنای آیه را منحصر و محدود نمی‌کند، بلکه مقصود بیان مصادیق کامل آیه است؛ یعنی امام علی علیه السلام نمونه‌ی کامل یک انسان مؤمن است که حامی پیامبر صلی الله علیه و آله است، هر چند مؤمنان دیگر نیز می‌توانند یاور پیامبر صلی الله علیه و آله باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا و مؤمنان حامی رهبران الهی هستند.

۲. رهبران اسلام به حمایت غیرمؤمنان چشم دل ندوزند.

۳. مؤمنان دست از پیروی و حمایت رهبر اسلام برندارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۱۹

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی انفال به تشویق مؤمنان برای جهاد و به هم زدن توازن قوا در جنگ فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

۶۵. یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتَالِ إِن یَکُن مِنکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأْتَیْنِ وَإِن یَکُن مِنکُمْ مِأْئَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَایَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (و جهاد) برانگیز. اگر از شما بیست [نفر] شکیبا باشند، بر دویست [نفر] پیروز می‌شوند؛ و اگر صد [نفر] از شما باشند، بر هزار [نفر] از کسانی که کفر ورزیدند، پیروز می‌گردند؛ به سبب این که، آنان گروهی هستند که به طور عمیق نمی‌فهمند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یکی از دستورات نظامی اسلام را در مورد مقدمات رزم یادآوری کرده و آن این که لازم است قبل از شروع جنگ رزمندگان را از نظر روحی تقویت و تشویق کرد.

۲. تشویق مجاهدان در جبهه‌ها به وسیله‌ی آیات قرآن، وعده‌های الهی، تقویت روح ایمان، بیان مقامات شهدای راه حق و بیان آثار پیروزی بر دشمن و یاد خدا، از بهترین راه‌های تحریک روح سلحشوری و پای‌مردی در سربازان است.

۳. در آیه‌ی فوق این قانون نظامی اسلام بیان شده که مسلمانان منتظر توازن قوا نباشند، بلکه اگر تعداد رزمندگان اسلام یک دهم نیروهای دشمن هم بود، باز وظیفه‌ی جهاد بر عهده‌ی آنهاست. «۱» البته این قانون در آیه‌ی بعد با شرایط خاصی به دو برابر تخفیف داده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۰

۴. این آیه عدم درک و آگاهی عمیق کافران را سبب پیروزی تعداد اندک مسلمانان بر آنان بیان کرده است.

آری؛ مؤمنان راه و هدف خود و آثار مثبت آن را می‌شناسند و حقیقت شهادت را سعادت می‌دانند و به هدف مقدس خویش ایمان دارند، این شناخت و ایمان به آنان صبر و پای‌مردی می‌بخشد.

اما کافران بت‌پرست، چون نمی‌دانند برای چه می‌جنگند و سرانجام آنان مبهم است و تنها از روی عادت و تقلید یا تعصّب خشک به جنگ آمده‌اند، سست و ضعیف هستند و در نهایت شکست می‌خورند.

۵. بیان تعداد بیست و صد نفر، در آیه‌ی فوق از باب مثال است، وگرنه اصل همان کیفیت رزمندگان از نظر ایمان و پایداری است که در آیه به آن اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از وظایف رهبر و فرمانده‌ی نظامی، تشویق مردم به جهاد است.

۲. تبلیغات مثبت در جنگ‌ها، یک ضرورت نظامی است.

۳. عامل تعیین کننده‌ی پیروزی در جنگ، ایمان و استقامت است، نه تعداد نفرات.

۴. برای پیروزی سپاه، به تقویت روحی و علمی آنها بپردازید.

۵. سربازان اسلام، بر خلاف دشمنان، دارای سه ویژگی ایمان، صبر و آگاهی هستند.

۶. عدم آگاهی سربازان، عامل شکست آنها در جنگ است (پس شناخت، عامل پیروزی آنان است).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۱

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی انفال در مورد وظایف نظامی، به مسلمانان تخفیف می‌دهد و می‌فرماید:

۶۶. الآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنکُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِن يَكُن مِنكُم مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَينِ وَإِن يَكُن مِنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

هم اکنون خدا به شما تخفیف داد، و معلوم داشت که در شما ضعفی هست؛ پس اگر از شما صد [نفر] شکیبا باشند، بر دویست [نفر] پیروز می‌شوند؛ و اگر از شما هزار [نفر شکیبا] باشند، با رخصت الهی، بر دو هزار [نفر] پیروز خواهند شد؛ و خدا با شکیبایان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی قبل وظیفه‌ی مسلمانان را معین کرد که هر کس باید در مقابل ده برابر از دشمنان مقاومت کند و در این آیه وظیفه‌ی آنان را پایداری در مقابل دو برابر دشمن معین کرد.

آیه‌ی اول در مورد مسلمانانی است که افرادی ورزیده و با ایمان قوی هستند، که هر یک لازم است در مقابل ده نفر بجنگد، اما آیه‌ی دوم اشاره به هنگامی دارد که مسلمانان گرفتار سستی شده‌اند و افراد ناآزموده در میان آنان وجود دارند، که در این جا لازم است هر یک از افراد سپاه اسلام در مقابل دو نفر مقاومت کند و صحنه را ترک نکند. «۱»

۲. این آیه بار دیگر تأکید می‌کند که منتظر توازن قوا با دشمنان نباشید و اگر عدّه‌ی آنان دو برابر شما هم بود، در برابرشان بجنگید؛ چرا که ایمان و صبر، تعادل قوا را به نفع مسلمانان به هم می‌زند و امدادهای الهی را به کمک

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۲

آنها می‌فرستد.

۳. در تاریخ اسلام غالباً تعادل قوا به نفع دشمن بود و سپاهیان اسلام با تعداد کم‌تری در برابر دشمن قرار می‌گرفتند، همان طور که در جنگ بدر با حدود سیصد نفر بر هزار نفر پیروز شدند. مسلمانان عصر ما نیز که در برابر دشمنان کوچکی هم چون اسرائیل قرار گرفته‌اند، اگر خود را مجهّز به ایمان، استقامت و آگاهی کنند، امدادهای الهی نیز به یاری آنان می‌آید و بر دشمنان پیروز می‌گردند.

۴. تعبیر «بِإذنِ اللّه» (: با رخصت و اجازه‌ی قبلی خدا) اشاره دارد که امدادهای الهی و کمک‌های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان با ایمان و پر استقامتی می‌شود، ولی باید مواظب باشند که مغرور نشوند و بدانند که هر چه هست از خداست.

۵. از این آیه می‌توان معیار مقاومت و فرار در جنگ را به دست آورد؛ یعنی اگر مسلمانی در جنگ از برابر دو نفر بگریزد، از

جنگ فرار کرده و مسئول است، اما اگر از برابر سه نفر یا بیش‌تر بگریزد، «فرار کننده» و خطاکار به شمار نمی‌آید. همین مطلب در برخی احادیث از امام علی علیه السلام نیز حکایت شده است. «۱»

۶. خدا به گذشته و حال و آینده علم دارد، ولی آیه‌ی فوق می‌فرماید:

«خدا دانست که در شما ضعف است.»؛ پس منظور از علم در این آیه «معلوم شدن مطلب و تحقق یافتن آن» است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آیین‌نامه‌های نظامی، برای شرایط مختلف، وظایف متفاوتی در نظر بگیرید و به فکر شرایط ضعف نیز باشید.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۳

۲. در برابر دشمنانِ دو برابر خودتان، استقامت کنید که پیروز می‌شوید؛ چون «خدا با صابران است».

۳. مسلمانان حق ندارند از برابر دشمنانِ دو برابر خود بگریزند.

۴. عامل ضعف مسلمانان، در درون آنهاست. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی انفال دستوراتی درباره‌ی اسیران جنگی بیان می‌کند و می‌فرماید:

۶۷. مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللّهُ يُرِيدُ الآخِرَةَ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که برای او اسیرانی باشد، تا این که در [سر] زمین (نبرد) کاملًا مسلّط شود. (شما کالای زودیاب و) ناپایدارِ دنیا را می‌خواهید؛ و [لی خدا (هدف نهایی و امور پایدار) آخرت را می‌خواهد؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مسلمانان در جنگ بدر سعی داشتند که تا ممکن است دشمنان را اسیر کنند، تا در برابر آزادی آنان «فِدیه» یا تاوان بگیرند که مبلغ قابل توجهی می‌شد. این کار گاهی خوب بود، اما قبل از اطمینان کامل از شکست دشمن، کار خطرناکی بود؛ زیرا مشغول شدن به گرفتن اسیر و بستن و انتقال او به پشت جبهه، رزمندگان را از هدف اصلی بازمی‌داشت و به دشمن فرصت حملات مجدد می‌داد.

۲. خطاب آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت تکلیف همه‌ی مسلمانان را در جنگ‌ها روشن کرده، قوانین نظامی را در مورد اسیران بیان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۴

می‌کند؛ یعنی مسلمانان حق دارند پس از آن که ضربه‌های کاری بر دشمن وارد کردند و از شکست دشمن اطمینان یافتند و بر منطقه‌ی نظامی سیطره پیدا کردند «۱» دست از کشتن دشمن بردارند و آنان را اسیر کنند و این یک عمل انسانی است که قرآن آن را تأیید می‌کند.

۳. توجه رزمندگان به امور ناپایدار دنیوی، «۲» آنها را از اهداف نهایی، یعنی پیروزی بر دشمن و سعادت و پاداش اخروی، غافل می‌سازد و به کار جنگ لطمه وارد می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به خاطر منافع زودگذر، منافع مستمر آینده را به خطر نیفکنید.

۲. متوجه خطر دنیاگرایی رزمندگان در شرایط جنگی باشید.

۳. قرآن یک کتاب جامع‌نگر است که حتی در مسائل نظامی به مسلمانان رهنمودهای کلی ارائه می‌کند.

۴. آموزه‌ی نظامی آیه آن است که گرفتن اسیر پس از تثبیت موقعیت نظامی مانعی ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۵

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی انفال مسلمانان را در مورد اسیران جنگ بدر ملامت می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶۸. لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيما أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

اگر قبلًا از جانب خدا مقرر نشده بود، (که بدون ابلاغ کیفر ندهد،) به خاطر آنچه (از اسیران) گرفتید، حتماً عذاب بزرگی به شما می‌رسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد تفسیر این آیه مفسران قرآن احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند؛ برخی آن را مربوط به فِدیه و تاوان گرفتن در برابر اسیران جنگی دانسته «۱» و برخی مربوط به گرفتن اسیر قبل از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر دانسته‌اند، که هنوز حکم آن از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نشده بود.

ظاهر این آیه و سیاق آن با تفسیر دوم سازگارتر است.

۲. سنت پروردگار آن است که نخست قانون را بیان می‌کند، سپس متخلفان را مجازات می‌کند و اگر این سنت نبود، خداوند در مورد گرفتن اسیر و به خطر انداختن موقعیت سپاه اسلام کیفر بزرگی به مسلمانان می‌داد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اعمالتان گاهی شما را مستحق عذاب می‌کند، اما خدا طبق سنت (و لطف) خویش از آنان درمی‌گذرد.

۲. بدون اجازه و هماهنگی، در جنگ‌ها اسیر نگیرید که ممکن است پیامدهای منفی داشته باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی انفال با اشاره به حلال بودن غنایم جنگی، مردم را به پارسایی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۶۹. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّباً وَاتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، در حالی که حلال [و] پاکیزه است، بخورید؛ و از [عذاب خدا [خودتان را] حفظ کنید؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت شده که بعد از پایان جنگ بدر و گرفتن اسیران جنگی، گروهی از مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کردند و گفتند اسیران را به ما ببخش تا در برابر آزادی آنها تاوان بگیریم (و پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر بود تا این که) آیه‌ی فوق فرود آمد و اجازه‌ی گرفتن فدیه و تاوان در برابر اسیران را داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در عصر ظهور اسلام، با اسیران جنگی به سه صورت عمل می‌شد؛ یا آنان را می‌کشتند، یا به بردگی می‌گرفتند و یا در مقابل فدیه و تاوان آزادشان می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۷

این آیه تاوان اسیران را حلال اعلام کرده است. «۱»

۲. در پایان جنگ بدر هفتاد نفر اسیر شده بودند، که برای آزادی آنان فدیه یا تاوان مشخص شد؛ یعنی خانواده‌های ثروتمند چهار

هزار درهم و خانواده‌های کم ثروت یک هزار درهم بپردازند و اسیر خود را آزاد کنند.

۳. تاوان اسیران جنگی در حقیقت عوض خسارت‌های مالی و انسانی سپاه اسلام بود و نیز می‌توانست حقّ مسلمانان مهاجر در برابر اموالی باشد که مشرکان در مکه از آنان مصادره کرده بودند.

۴. تاوان و فدیه‌ی اسیران جنبه‌ی الزامی ندارد و حکومت اسلامی می‌تواند در صورتی که صلاح بداند، اسیران را مبادله یا آزاد سازد؛ همان طور که در آیه‌ی چهارم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله نیز اشاره شده است.

۵. سفارش به پارسایی و حفظ خود از مخالفت و عذاب الهی بدین معناست که حلال بودن غنایم جنگی یا اسیر گرفتن، نباید هدف اصلی رزمندگان باشد و انگیزه‌ی الهی آنان را در جهاد تحت شعاع قرار دهد.

۶. در تاریخ آمده است که «ابوالعاص»، داماد پیامبر صلی الله علیه و آله، در میان اسیران جنگی بود و همسرش زینب گردن‌بند خدیجه را به عنوان تاوان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و حضرت با دیدن آن به یاد فداکاری خدیجه افتاد و اندوهگین شد و برای او طلب رحمت کرد؛ سپس از مسلمانان اجازه گرفت و آن گردن‌بند را نپذیرفت و ابوالعاص را به شرطی آزاد کرد که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به مدینه بفرستد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غنایم جنگی و تاوان اسیران (با شرایطی خاص) بر مسلمانان حلال است.

۲. غذای خود را از چیزهای حلال و پاکیزه انتخاب کنید و با رعایت تقوا مصرف کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی انفال با دلداری دادن به اسیران جنگی و تشویق آنها به اصلاح خود می‌فرماید:

۷۰. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِمَن فِي أَيْدِيكُم مِنَ الْأَسْرَى إِن يَعْلَمِ اللّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرَاً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر! به کسانی از اسیران که در دستان شما هستند، بگو: «اگر خدا، خیری در دل‌های شما بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد؛ و شما را می‌آمرزد.» و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به روشنی اسیران را به طرف اصلاح و ایمان دعوت و تشویق می‌کند و به آنان وعده‌ی پاداش‌های مادی و معنوی می‌دهد. «۱» آری؛ اسلام برای اصلاح، تربیت و هدایت اسیران جنگی اهمیت ویژه‌ای قایل شده است و جهاد اسلامی برای آزادی و اصلاح انسان‌ها و گسترش حق و عدالت صورت می‌گیرد.

۲. حکایت شده که بعد از جنگ بدر گروهی از انصار خواستند عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را بدون فدیه آزاد کنند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت و عباس گفت: اگر فدیه دهم بی‌پول می‌شوم؛ و حضرت فرمود: پولی نزد ام الفَضل

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۲۹

گذارده‌ای. از آن فدیه بده. عباس از این خبر غیبی تعجب کرد و مسلمان شد و همه‌ی اسیران بدر به مکه بازگشتند، مگر عباس و عقیل و نوفل که ایمان آوردند و در مدینه ماندند. بعد از مدتی اموالی به دست پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و ایشان مقداری از آن را به عباس دادند و سپس آیه‌ی فوق را تلاوت نمودند «۱» و به این مطلب اشاره کردند که این اموال جبران تاوانی است که در اسارت از شما گرفتیم.

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد بود که بعد از مسلمان شدن اسیران، اموالی را که اسیران به عنوان تاوان داده بودند به آنان بازگرداند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با اسیران جنگی چنان رفتار کنید که زمینه‌ساز هدایت و ارشاد آنان شود. «۲»

۲. قوانین نظامی (از جمله تاوان) را در مورد اسیران اجرا کنید که خدا زیان‌های مالی اسیران نیکوسیرت را جبران می‌کند.

۳. شما نیّت نیک (و ایمان) داشته باشید تا خدا شما را بیامرزد و خسارات مالی شما را جبران نماید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی انفال با هشدار به مسلمانان در مورد خیانت‌کاران، می‌فرماید:

۷۱. وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۰

و [لی اگر بخواهند به تو خیانت کنند، پس پیش از (این نیز) به خدا خیانت کردند؛ و (خدا شما را) بر آنان مسلّط کرد؛ و خدا دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که ممکن است برخی از اسیران از برنامه‌های انسانی و برخورد نرم اسلامی با آنان سوء استفاده کنند و بخواهند در ظاهر مسلمان شوند و در صدد خیانت و انتقام‌جویی برآیند، که باید مسلمانان هوشیار باشند و جلوی خیانت‌کاران را بگیرند.

۲. مقصود از خیانت قبلی دشمنان به خدا آن است که آنان ندای فطرت خویش و حکم عقل را پشت سر انداختند و برای خدا شریک قایل شدند و بر خلاف تعالیم قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله به بت‌پرستی روی آوردند. «۱»

۳. در این آیه دو صفت «علم» و «حکمت الهی» آورده شده است؛ یعنی خدا از نیّت‌ها و کارها آگاه است و دستورات او در مورد اسیران بر اساس حکمت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خیانت‌کاری دشمنان اسلام سابقه‌ای تاریخی دارد، ولی در نهایت پیروزی از آن مسلمانان است.

۲. خیانت به رهبر اسلام از خیانت به خدا جدا نیست.

۳. مخالفان اسلام خیانت نکنند که ره به جایی نمی‌برند.

***

چهار گروه و قوانین آنها

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی انفال با اشاره به سه گروه مهاجران، انصار و مؤمنان غیرمهاجر و لزوم امدادرسانی به آنان می‌فرماید:

۷۲. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۱

يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِن وَلَايَتِهِم مِن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموالشان و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که پناه دادند

و یاری نمودند، آنان، برخی‌شان یاران برخی [دیگر] اند؛ و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نکرده‌اند، هیچ گونه ولایت (و یاری) آنان بر عهده شما نیست؛ تا این که هجرت کنند؛ و اگر در مورد دینِ (خود) از شما یاری طلبند، پس بر شما یاری (آنان واجب) است؛ مگر بر ضد گروهی که میان شما و میان آنان، پیمان محکمی است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نوعی از پیوندهای اجتماعی جامعه‌ی اسلامی را مشخص می‌کند و روابط سه گروه از مسلمانان را بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

مهاجران نخستین، انصار و مؤمنانی که هنوز مهاجرت نکرده‌اند.

۲. برای گروه مهاجران چهار ویژگی «ایمان، هجرت، جهاد اقتصادی و جهاد جانی»، اما برای انصار دو ویژگی «پناه دادن به مؤمنان مهاجر و یاری‌گری» بر شمرده شده است.

۳. مهاجران و انصار دو رکن اساسی جامعه‌ی اسلامی مدینه بودند، که بر اساس آیه‌ی فوق در برابر یک‌دیگر متعهد و مسئول شناخته شدند. آنان به یک‌دیگر یاری می‌رساندند و از هم دیگر بی‌نیاز نبودند.

۴. اگر کسی مسلمان شود و بدون عذر در سرزمین کفر بماند، مسلمانان نسبت به او مسئولیتی ندارند، ولی اگر دین او در خطر بیفتد و از مسلمانان یاری بطلبد، مسلمانان موظف‌اند که به او کمک کنند. این استثنا نشان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۲

می‌دهد که اسلام برای حفظ دین و عقیده‌ی مردم بیش از هر چیز اهمیت قایل است.

۵. قرآن کریم در این آیه موردی را که مسلمانان با بیگانگان پیمان بسته‌اند استثنا می‌کند و می‌گوید: «در این صورت مسلمانان حق حمایت از دین مسلمانان غیرمهاجر را هم ندارند». این مطلب نشان می‌دهد که اسلام به عهد و پیمان بسیار اهمیت می‌دهد و عهدشکنی را به شدت ردّ می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مهاجران و انصار حمایتگر و مدافع یک‌دیگرند؛ چون پیوند نوین اجتماعی دارند.

۲. احترام به پیمان‌های بین المللی اسلام با کفّار، مهم‌تر از حمایت از مسلمانان است.

۳. مؤمنانی که در سرزمین کفر زندگی می‌کنند به سوی جامعه‌ی اسلامی هجرت کنند تا از ولایت و حمایت آن برخوردار شوند.

۴. از عقیده و دین مسلمانانی که در سرزمین کفار زندگی می‌کنند حمایت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و سوم سوره‌ی انفال با اشاره به هم‌بستگی کافران و هشدار در مورد پیامدهای ترک دستورات الهی می‌فرماید:

۷۳. وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، برخی آنان یاوران برخی [دیگر] اند؛ اگر این (دستورات) را انجام ندهید، آشوبگری و تباهی بزرگی در زمین روی می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق این هشدار را به مسلمانان می‌دهد که کافران حمایت‌گر یک‌دیگرند و اگر شما ولایت مؤمنان را رعایت نکنید و از دستورات الهی پیروی نکنید، کافران بر شما طمع می‌کنند و گرفتار فتنه و تباهی می‌شوید.

۲. مقصود از «فتنه» در این جا هر گونه اختلاف و پراکندگی و تزلزل در مبانی عقیدتی مسلمانان بر اثر وسوسه‌های دشمنان است؛ و مقصود از «فساد»، هر گونه نابسامانی و خرابی نظام‌های اجتماعی است که سبب ریخته شدن خون بی گناهان و ناامنی می‌شود. «۱»

۳. هر گاه مسلمانان پیوندهای اجتماعی خود را رعایت نکنند و به یکدیگر امداد نرسانند، گرفتار دسیسه‌های دشمن می‌شوند و نقشه‌های آنان در برانداختن آیین حق و عدالت کارگر می‌شود، که این بالاترین فتنه و فساد است.

۴. برخی مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که اگر قراردادهای بین المللی با کافران را به خاطر حمایت از مسلمانان غیرمهاجر، رعایت نکنید، همه‌ی کافران علیه شما بسیج خواهند شد و فتنه‌ای بزرگ پیش خواهد آمد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رعایت نکردن دستورات الهی سبب فتنه و تباهی بزرگی می‌شود.

۲. کافران را مردمی پراکنده ندانید، آنان هم‌بستگی دارند (و در مواقع لزوم علیه شما متحد می‌شوند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی انفال مؤمنان حقیقی و پاداش آنان را معرفی می کند و می‌فرماید:

۷۴. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَنَصَرُوا أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، تنها آنان مؤمنان حقیقی‌اند؛ برای آنان، آمرزش و روزیِ ارجمندی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بار دیگر به مهاجران و انصار و ویژگی‌های برجسته‌ی آنان و پاداش‌های ارزشمندشان اشاره شده است. این مطلب ارزش این افراد و صفات آنها را از نظر اسلام نشان می‌دهد.

۲. هجرت و جهاد دو عامل اصیل پیروزی اسلام بر کفر بود و اگر هجرت نبود، اسلام در محیط مکه محبوس می‌شد. آری؛ هجرت اسلام را از شکل منطقه‌ای بیرون آورد و به صورت بین‌المللی درآورد و جهاد به مسلمانان رشد داد و به آنان آموخت که در برابر دشمنانِ بی‌منطق بر قدرت حق تکیه کنند.

۳. در اسلام چند هجرت واقع شده است:

اول، هجرت مسلمانان از مکه به حبشه که بذر اسلام را در آفریقا پاشید.

دوم، هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان از مکه به مدینه که به آنان «مهاجرین بدر» یا «المهاجرون الاولُون» گویند.

سوم، هجرت گروهی از مسلمانان پس از صلح حُدیَبیه، از مکه به مدینه که «هجرت ثانیه» خوانده می‌شود. «۱»

۴. هجرت هنوز هم یک قانون زنده در اسلام است و هر گاه شرایط زندگی

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۵

مسلمانان، مانند مسلمانان صدر اسلام در مکه، سخت شود، قانون هجرت درباره‌ی آنها برقرار خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان حقیقی را از ایمان، هجرت، جهاد، پناه دادن و یاری کردن مهاجران بشناسید.

۲. در شرایط خاص به وظایف اسلامی خود درباره‌ی هجرت و جهاد و پناه دادن و یاری‌گری مهاجران عمل کنید تا به آمرزش الهی و رزق شایسته برسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی انفال با اشاره به مهاجرین جدید، به رده‌بندی خویشاوندان اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۵. وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئِكَ مِنكُمْ وأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و کسانی که بعد از [آن ایمان آورده و هجرت کرده و همراه شما جهاد نموده‌اند، پس آنان از شما هستند؛ و خویشاوندان، برخی آنان، نسبت به برخی [دیگر] در کتاب خدا، سزاوارترند. براستی که خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جامعه‌ی اسلامی، یک جامعه‌ی مداربسته و انحصاری نیست، بلکه درهای آن به سوی همه‌ی مؤمنان و مهاجران و مجاهدان آینده نیز گشوده است و همگی جزء جامعه‌ی اسلامی به شمار می‌آیند.

۲. قانون ارث در زمان جاهلیت عرب از سه راه «فرزند پسر بودن»، «پسرخواندگی» و «پیمان» بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۶

در آغاز اسلام نیز به همین روش عمل می‌شد تا این که قانون «برادری اسلامی» جای آن را گرفت و تنها مهاجران و انصار، که با یک‌دیگر پیمان برادری بسته بودند، از یک‌دیگر ارث می‌بردند و بعد از مدتی ارث اسلامی به خویشاوندان نسبی و سببی تعمیم یافت و قانون نهایی ارث فرود آمد. «۱»

۳. این آیه به معنایی گسترده از ولایت و اولویت خویشاوندان نسبت به یک‌دیگر اشاره می‌کند که شامل مصادیقی هم چون ارث بردن خویشاوندان از هم، اولویت افراد در احکامی مثل غُسل دادن میّت و حتی جانشینی امام علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود؛ از این رو در برخی احادیث در مورد امامت فرزندان امام حسین علیه السلام نیز به این آیه استدلال شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آغوش جامعه‌ی اسلامی به روی مؤمنان و مجاهدان و مهاجران جدید باز است.

۲. مهاجران و مجاهدان جدید را از خودتان بدانید (و آنها را بپذیرید).

۳. خویشاوندان حقوقی دارند (آنها را بشناسید و حق آنها را ادا کنید). «۳»

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۳۷

بخش دوم: سوره‌ی توبه

اشاره

قوانین اساسی ارتباطات مسلمانان با مشرکان افشاگری در مورد حالات روانی و درونی منافقان

اول: سیمای سوره‌ی توبه

اشاره

سیمای سوره توبه

شمارگان

سوره‌ی توبه در مدینه فرود آمد و دارای ۱۲۹ آیه و ۴۰۹۸ کلمه و ۱۰۴۸۸ حرف است.

نزول

این سوره صد و سیزدهمین سوره‌ی نازل شده بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ یعنی بعد از سوره‌ی مائده و در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و در ترتیب فعلی قرآن نهمین سوره به شمار رفته است.

مفسران آغاز نزول سوره‌ی توبه را در سال نهم هجری می‌دانند، و مطالعه آیات آن نشان می‌دهد که قسمتی از آن پیش از جنگ تبوک و قسمتی پس از مراجعت از جنگ نازل شده است، و ۲۸ آیه آغاز این سوره به وسیله علی علیه السلام در مراسم حج به مردم ابلاغ شد. «۱»

نام‌ها

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: توبه، برائت، فاضِحَه، خافِرَة، العذاب، سَیف، مُخْزِیه، مُنَکِّلَة، المُنقرة و المُشَقْشَقَة.

واژه‌ی «توبه» به معنای «بازگشت» است و سبب نام‌گذاری این سوره به این نام، آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ آن است که جریان پذیرفته شدن توبه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و متخلفان از جنگ تبوک را بیان کرده است و به طور کلی، در این سوره درباره‌ی توبه سخن فراوانی رفته است. واژه‌ی «برائت» به معنای

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۰

«بی‌زاری جستن» است و به خشم خدا و پیامبرش نسبت به مشرکان اشاره دارد که در روز حج اکبر به همه مردم اعلان شد و در آیه‌ی یکم تا سوم این سوره آمده است.

نام‌های دیگر این سوره، اغلب بدین جهت است که اسرار منافقان در این سوره افشا شده و رسوایی و ذلت آنان را به دنبال آورده است.

فضایل

درباره‌ی فضیلت خواندن این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هر کس سوره‌ی برائت و انفال را در هر ماه بخواند، روح نفاق در او داخل نمی‌شود و از پیروان راستین علی علیه السلام خواهد بود. «۱»

تذکر: همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تأثیرها و ثواب‌های هر سوره، برای قرائت و عمل به مفاد آن است و رابطه‌ی این سوره با امام علی علیه السلام در این است که ۲۸ آیه‌ی اول این سوره توسط آن حضرت در مراسم حج به مردم ابلاغ شد.

ویژگی‌ها

این سوره تنها سوره قرآن کریم است که با «بسم اللّه الرحمن الرحیم»، آغاز نمی‌شود، و در این سوره ۱۶ آیه درباره‌ی توبه است.

اهداف

اهداف اساسی که در سوره‌ی توبه پی‌گیری شده است عبارت‌اند از:

الف) بیان قوانین اساسی ارتباطات مسلمانان با مشرکان که شالوده‌ی حکومت اسلامی بر آن نهاده شده است.

ب) افشاگری در مورد حالات روانی و درونی منافقان و پیروان سست عنصری که در لابه‌لای صفوف مؤمنان رخنه کرده بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۱

مطالب

الف) عقاید

بیان انحراف اهل کتاب از حقیقت توحید و فرزند قرار دادن برای خدا (آیات ۳۰- ۳۱).

ب) اخلاق

۱. سرزنش افراد تنبل و سست عنصری که با بهانه‌های مختلف به جهاد نمی‌روند؛

۲. مدح و ستایش مؤمنان راستین و مهاجران نخستین (آیات ۲۰ و ۱۰۰).

ج) احکام و قوانین

۱. بیان الغای پیمان با مشرکان و قطع رابطه با آنان و ممنوعیت حج انجام دادن مشرکان (آیات ۱- ۲۷)؛

۲. دستور به دادن زکات و پرهیز از تراکم ثروت (آیه ۱۰)؛

۳. بیان لزوم تحصیل علم (آیه ۱۲۲)؛

۴. بیان ممنوعیت جنگ در ماه‌های حرام (آیه ۳۶)؛

۵. بیان حکم گرفتن جزیه (مالیات) از اهل کتاب.

د) داستان‌ها

۱. داستان جنگ تبوک و توبه متخلفان از جنگ (آیات ۴۱ و ۱۱۸)؛

۲. اشاره‌ای به جنگ حُنین (آیه ۲۵)؛

۳. اشاره‌ای به قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، مدین و مؤتفکات (آیه ۷۰).

ه) مسائل فرعی

۱. بیان نشانه‌های منافقان و سرنوشت آنان (آیات ۴۵ به بعد)؛

۲. هشدار به مسلمانان در مورد توطئه دشمنان در مسجد ضرار (آیه ۱۰۷)؛

۳. دعوت مسلمانان به اتحاد؛

۴. ترسیم خطمشی حکومت اسلامی با گروه‌ها و جناح‌های مخالف؛

۵. بیان اهمیت جهاد در راه خدا (آیه ۴۱)؛

۶. تشویق مردم برای تعمیر مساجد (آیه ۱۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۲

دوم: محتوای سوره‌ی توبه

قرآن کریم در نخستین آیه‌ی این سوره از مشرکان اعلام بیزاری کرده و می‌فرماید:

۱. بَرَاءَةٌ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عَاهَدْتُم مِنَ الْمُشْرِکِینَ

(این آیات، اعلام) عدم تعهّدی است، از طرف خدا و فرستاده‌اش نسبت به کسانی از مشرکان که [با آنان پیمان بسته‌اید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر طبق نقل بسیاری از مفسران و محدثان و مورخان اسلام، هنگامی که آیه‌ی فوق و بیست و هفت آیه بعد از آن فرود آمد و

پیمان‌های مشرکان را لغو کرد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این فرمان را برای ابلاغ، به ابوبکر داد تا در مراسم حج بر مردم بخواند؛ سپس آن را به فرمان جبرئیل باز پس گرفت و ابلاغ آن را به علی علیه السلام واگذار کرد تا در روز حج اکبر برای مردم بخواند و فرمود:

ابلاغ این سوره تنها باید به واسطه‌ی کسی باشد که او از من است و من از او هستم.

این ماجرا به عنوان فضیلت بزرگی برای امام علی علیه السلام ثبت و در بسیاری از کتاب‌های شیعه و اهل سنت از راه‌های مختلفی حکایت شده است. «۱»

۲. این آیه به سال هشتم هجری مربوط است که مکه فتح شده بود؛ اما

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۳

مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند و گاهی برهنه به طواف کعبه می‌پرداختند.

این وضع برای مسلمانان تحمّل‌ناپذیر بود، آیه‌ی فوق و آیات بعد از آن فرود آمد و به این وضع نامطلوب خاتمه داد.

۳. در محیط دعوت اسلام، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله گروه‌های مختلفی وجود داشتند که برخی با مسلمانان پیمانی نداشتند، و برخی دیگر پیمان موقت در مدت معیّنی داشتند، و برخی نیز پیمان‌های دائمی داشتند، ولی درصدد پیمان‌شکنی و یافتن فرصتی برای حمله به مسلمانان بودند. «۱» این آیه پیمان مسلمانان با گروه اخیر را لغو و عدم تعهّد نسبت به آنان را اعلام کرد، «۲» تا فرصت پیمان‌شکنی، توطئه و شبیخون به مسلمانان را پیدا نکنند.

۴. با این‌که اسلام به وفای عهد بسیار اهمیت می‌دهد، از این آیه استفاده می‌شود که هرگاه نشانه‌هایی از توطئه و نقض پیمان مشاهده شد، مسلمانان حق دارند، پیمان را یک‌جانبه لغو کنند، ولی باید جوانمردانه لغو پیمان را اعلام نمایند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا و رسول نسبت به مشرکان (پیمان‌شکن) تعهّدی ندارند.

۲. از مشرکان بیزاری بجویید و برائت خود را اعلام کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۴

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی توبه به مشرکان چهار ماه برای تفکر و گردش فرصت داده و می‌فرماید:

۲. فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ

پس چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین گردش کنید، و بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید، و (بدانید) که خدا رسوا کننده‌ی کافران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به مشرکان بت‌پرست چهار ماه مهلت داده شد، تا در زمین گردش «۱» و سیر و سیاحت و تفکر کنند و تصمیم بگیرند که پس از انقضای چهار ماه یا از آیین بت‌پرستی دست بردارند و یا برای پیکار آماده شوند.

از این مطلب استفاده می‌شود که اسلام می‌خواسته اصول انسانی و تربیتی رعایت گردد و مسلمانان بدون مقدمه به دشمن حمله نکنند.

۲. اسلام در برابر کافران دو گونه برخورد دارد: گروهی از کافرانِ اهل کتاب مانند یهودیان و مسیحیان را تحمّل می‌کند و پیمان آنان را- در صورتی که توطئه نکنند- محترم می‌شمارد و آنان می‌توانند در پناه حکومت اسلامی زندگی کنند.

اما با گروهی از کافران، مانند بت‌پرستان، به شدت برخورد می‌کند و با لغو پیمان، به آنان اخطار می‌نماید که بین جنگ و تسلیم یکی را انتخاب کنند؛ زیرا بت‌پرستی یک مذهب و دین نیست، بلکه یک روش خرافی و موهوم است که با منطق و عقل سازگار نمی‌باشد؛ از این رو، برای اسلام تحمّل‌ناپذیر بوده و بساط آن را بر می‌چیند.

۳. اعلام برائت توسط امام علی علیه السلام در روز دهم ذی الحجه یعنی عید

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۵

قربان بود؛ بنابراین، پایان مهلت، روز دهم ماه ربیع الثانی سال بعد بوده «۱» و در تفاسیر آمده است که بسیاری از بت‌پرستان از این مهلت چهار ماهه استفاده کردند و با مطالعه بیش‌تر در تعالیم اسلام، مسلمان شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دشمنان اسلام فرصت تفکر وتصمیم‌گیری دهید (تا شاید هدایت شوند).

۲. اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان ناجوانمردانه و بدون اعلام قبلی به دشمن حمله کنند.

۳. فرار از حکومت الهی و ناتوان کردن خدا ممکن نیست.

۴. آیه به مشرکان اعلام می‌کند دست از کفر بردارید که فرجام کافران، خواری و رسوایی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی توبه بار دیگر بر بیزاری از مشرکان تأکید کرده و می‌فرماید:

۳. وَأَذَانٌ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِی اللّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و (این آیات،) اعلامی است از طرف خدا و فرستاده‌اش به مردم، در روزِ [: عید قربان حج بزرگ [به این که: خدا و فرستاده‌اش نسبت به مشرکان تعهّدی ندارند! و اگر توبه کنید، پس آن برای شما بهتر است؛ و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۶

اگر روی برتابید، پس بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک مژده ده!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اعلام عمومی برائت و بیزاری از مشرکان در ایام حج و در روز عید قربان به واسطه‌ی امام علی علیه السلام صورت پذیرفت «۱» تا همه مسلمانان و غیرمسلمانان از آن آگاهی یابند و راه بهانه جویان بسته شود و از این رو است که فرمود: به همه مردم اعلام می‌شود و نفرمود: فقط به مشرکان اعلام می‌شود.

۲. در اعلامیه عمومی که به واسطه‌ی امام علی علیه السلام قرائت شد، مواد چهارگانه ذیل اعلام گردید:

الف) الغای پیمان مشرکان؛

ب) ممنوعیت شرکت مشرکان در مراسم حج سال آینده؛

ج) ممنوعیت طواف افراد برهنه به دور کعبه؛

د) ممنوعیت ورود مشرکان در خانه خدا «۲».

۳. مقصود از «الحج الاکبر» در این آیه همان روز عید قربان سال هشتم هجری است. در احادیث اسلامی آمده است که در آن سال مسلمانان و مشرکان در مراسم حج شرکت کرده بودند؛ از این رو، به آن حج بزرگ گفته شد، و یا به خاطر آن‌که مراسم حج، بزرگ‌تر از مراسم عمره است، به آن «حج اکبر» گفته می‌شود «۳».

۴. قبول آیین توحید در دنیا و آخرت به سود مردم است، و تمام نابسامانی‌ها در پرتو آن سامان می‌یابد؛ یعنی پذیرش اسلام برای

خدا و پیامبر سودی ندارد، بلکه سود آن به خود افراد باز می گردد.

۵. قرآن کریم در آیه‌ی فوق از روش «تشویق و تهدید» استفاده کرده است تا مردم را هدایت کند و این یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن کریم است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهترین زمان و مکان و حضور همگانی را برای اعلام عمومی انتخاب کنید (تا تاثیر بیش‌تری داشته باشد و زمینه‌ی بهانه جویی‌ها برداشته شود).

۲. این آیه به رهبران الهی و مبلغان دینی می‌آموزد که برای تربیت و هدایت مردم از شیوه هشدار و تشویق در کنار هم استفاده کنند.

۳. خدا و رهبران الهی نسبت به مشرکان پیمان شکن، تعهدی ندارند.

۴. راه بازگشت و توبه به سوی مخالفان اسلام باز است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی توبه پیمان گروهی از مشرکان را محترم شمرده و می‌فرماید:

۴. إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُم مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

مگر کسانی از مشرکان که [با آنان پیمان بستید، سپس هیچ چیزی (از تعهدات خود را) نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند، و هیچ کس را بر ضدّ شما پشتیبانی ننموده‌اند؛ پس پیمان آنان را تا پایان مدّتشان، نسبت به آنان محترم شمرید؛ [چرا] که خدا پارسایان (خود نگه‌دار) را دوست دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. الغای یک‌جانبه‌ی پیمان‌های مشرکان، مخصوص کسانی بوده که نشانه‌هایی از آمادگی آنان برای پیمان‌شکنی ظاهر شده بود؛ اما کسانی که بر پیمان خود استوار بودند، پیمانشان محترم شمرده شد.

۲. از گزارش‌های مورّخان و مفسران استفاده می‌شود که مقصود از کسانی که پیمان مدّت‌دار داشتند و بر مواد پیمان خود وفادار ماندند،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۸

طایفه‌های «بَنی کَنانه»، «بَنی ضَمْرة» «۱» و احتمالًا «بنی خُزاعة» «۲» بوده‌اند که پیمان آتش بس با پیامبر داشتند و نُه ماه آن باقی مانده بود و پیامبر تا پایان مدت نسبت به پیمانشان وفادار ماند.

۳. از این آیه استفاده می‌شود که وفاداری به پیمان با تقوا و پارسایی ارتباطی تنگاتنگ دارد و یکی از نشانه‌های تقواست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس پیمانش را با شما رعایت کرد، پیمان او را محترم بشمارید.

۲. وفاداری به پیمان لازم است، اگرچه طرف مقابل مشرک باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی توبه به لزوم برخورد شدید با مشرکان و باز بودن راه توبه اشاره کرده و می‌فرماید:

۵. فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هنگامی که ماه‌های حرام سپری شـد، پس مشـرکان را هر کجا آنان را یافتیـد به قتل رسانید؛ و آنان را (به اسارت) بگیرید؛ و آنان را بازداشت کنیـد؛ و در هر کمینگاه، بر [سـر راه آنان بنشـینید. و اگر توبه کننـد، و نماز را به پا دارند، و [مالیاتِ زکات را بپردازند، پس رهایشان سازید؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۴۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ماه‌های حرام» در این آیه همان چهار ماه مهلتی است که در ابتدای سوره برای مشـرکان قرار داده شده بود که از دهم ذی الحجه سـال نهم هجری آغـاز شـد و دهم ربیع الثـانی سـال دهم هجری پایان یافت. به این مطلب در احادیث متعـددی نیز اشاره شده است «۱».

۲. در این آیه چهار دسـتور شدیـد در مورد مشـرکان پیمان‌شـکن صادر شـده است که عبارت‌اند از: «بسـتن راه‌ها بر آنان، محاصـره کردن، «۲» اسیر ساختن و کشتن آن‌ها در هر مکان و زمان.» «۳»

انتخـاب یکی از این چهـار دسـتور به صورت اختیـاری نیست، بلکه بر اساس شـرایط زمانی و مکانی و به تناسب اشـخاص مورد نظر عمل می‌شود تا مشرکان به طور کامل در فشار قرار گیرند.

۳. اسـلام به آزادی مـذهبی و ترک اجبـار پیروان ادیـان اهمیت می‌دهـد، ولی این مطلب منحصـر به پیروان ادیـان آسـمانی هم‌چون آیین‌های یهود و مسـیحیت است؛ بنابراین، برخورد شدید اسـلام با مشـرکان بدین جهت است که بت‌پرستی و شـرک، از نظر اسـلام یک برنامه خرافی و نوعی بیماری بشریت است که باید ریشه کن شود.

۴. این آیه در همان حال که با مشـرکان به شـدت برخورد می‌کند، راه بازگشت را می‌گشاید و اشاره می‌کند که اگر مشـرکان توبه کردند و به وظایف

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۰

اسلامی خود عمل نمودند، در امنیت هستند و از نظر حقوق و احکام با سایر مسلمانان تفاوتی ندارند.

۵. آیه‌ی فوق بر دو وظیفه بزرگ اسـلامی یعنی نماز و زکات تاکید کرده است؛ زیرا ادای این دو وظیفه‌ی بزرگ، نشانه‌ای از اسلام و توبه افراد مشکوک به شمار می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان را (پس از طیّ مراحل دعوت و استدلال و پیمان بستن، اگر باز توطئه کردند) به شدّت سرکوب کنید.

۲. در پی دشمن بروید و راه‌ها را کنترل کنید و در کمین توطئه‌گران پیمان‌شکن باشید.

۳. توبه مشرکان پذیرفتنی است، به شرط آن‌که همراه با عمل باشد (نه فریب‌کارانه).

۴. نماز و زکات نشانه‌ی توبه است و کسی که به این شعائر دینی می‌پردازد، از تعرّض مسلمانان در امان است.

۵. تنها راه برخورد با مشرکان کشتن آن‌ها نیست، بلکه محاصره و اسارت نیز از راه‌های دیگر است.

***

قرآن کریـم در آیه‌ی شـشم سـوره‌ی تـوبه، به دشـمنان اسـلام نیز حق پناهنـدگی و فرصت شـنیدن و تفکر و انتخـاب آزادانه داده و می‌فرماید:

۶. وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَايَعْلَمُونَ

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی خواست، پس به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود؛ سپس او را به محل امنش برسان؛ این بدان

سبب است که آنان گروهی هستند که نمی‌دانند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حکایت شده که پس از الغای پیمان مشرکان، یکی از بت‌پرستان از حضرت علی علیه السلام پرسید: اگر کسی از ما بعد از گذشتن این چهار ماه بخواهد پیامبر را ملاقات کند و مسائلی را با او در میان گذارد و یا سخن خدا را بشنود، در امنیت خواهد بود؟ حضرت پاسخ داد: آری؛ سپس این آیه را گواه آورد «۱».

۲. برخی مورّخان حکایت کرده‌اند که پس از فتح مکه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مشرکان جنایت‌کار نیز فرصت بازگشت به مکه و مطالعه داد، و به «عُمیر بن وَهَب» که از آن حضرت دو ماه فرصت مطالعه می‌خواست، چهار ماه مهلت داد؛ البته معمولًا این افراد پس از تفکر و آشنایی با تعالیم حیات بخش اسلام، مسلمان می‌شدند «۲».

۳. در آیات پیشین دستور سخت‌گیری در مورد مشرکان داده شد، ولی در این آیه مطلب تعدیل و به نرمی با مشرکان برخورد شده است، و این روشی تربیتی است که شدّت عمل را با نرمش بیامیزند تا نسخه‌ای شفابخش به دست آید.

۴. هدف اسلام از برخورد با مشرکان گسترش حق، عدالت و توحید است؛ از این رو، به مخالفان پناهندگی و فرصت می‌دهد تا آزادانه در سرزمین اسلام رفت و آمد کنند و سخنان حق را بشنوند و به مطالعه و تفکر بپردازند، تا شاید هدایت شوند.

۵. عامل مهم بی‌ایمانی و شرک، ناآگاهی است؛ همان‌گونه که سرچشمه اصلی ایمان، علم و آگاهی است؛ بنابراین، برای ارشاد مردم لازم است امکانات کافی برای مطالعه و اندیشه فراهم شود، تا به راه حق رهنمون شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد دشمن حق پناهندگی مطالعاتی دارند.

۲. ریشه‌ی شرک، ناآگاهی است (پس سطح آگاهی افراد را بالا ببرید تا توحیدگرا شوند).

۳. به دشمنان اسلام فرصت مطالعه، تفکر و انتخاب آزادانه بدهید و در مدت مطالعه، سلامتی و امنیت آن‌ها را تضمین نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی توبه، به دلیل الغای پیمان مشرکان و موارد استثنای آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۷. كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و نزد فرستاده‌اش خواهد بود؟! مگر کسانی که کنار مسجد الحرام (با آنان) پیمان بسته‌اید، و تا هنگامی که با شما (بر عهد خود) پایدارند، پس (شما نیز بر عهد) آنان پایدار باشید؛ [چرا] که خدا پارسایان (خود نگه‌دار) را دوست دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که مشرکان نباید انتظار داشته باشند خدا و فرستاده‌اش پیمان آنان را لغو نکنند، در حالی که آنان بارها در عمل نشان داده بودند که هرگاه دستشان برسد، ضربه‌ای بر مسلمانان وارد می‌سازند.

۲. مقصود از نزد مسجد الحرام، همان منطقه حرم یعنی منطقه‌ای تا فاصله ۴۸ مایلی اطراف مکه است «۱» که صلح حدیبیه و پیمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با قبایل عرب در این منطقه بسته شد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۳

۳. مقصود این آیه از گروهی که اطراف مسجد الحرام با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستند و بر پیمان خود وفادار ماندند، طوایفی مانند «بنو ضَمرهٔ» بودند که ذیل آیه‌ی چهارم درباره‌ی آن‌ها سخن گفته شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وفای به عهد با دشمنان اسلام نیز لازم است؛ البته تا هنگامی که آنان به پیمان خود وفادارند.

۲. خدا انسان‌های پارسا را دوست دارد.

۳. خدا و فرستاده‌اش، پیمان مشرکان عهدشکن را به رسمیت نمی‌شناسند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی توبه به پیمان شکنی و فریب‌کاری مشرکان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸. کَیْفَ وَإِن یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لَایَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلّاً وَلَا ذِمَّةً یُرْضُونَکُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَی قُلُوبُهُمْ وَأَکْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ

چگونه (برای مشرکان پیمانی باشد) و حال آن که اگر بر شما غالب شوند، درباره شما هیچ خویشاوندی و هیچ تعهّدی را رعایت نمی‌کنند؟! شما را با دهان (و سخنان) شان خشنود می‌کنند، و حال آن که دل‌هایشان امتناع می‌ورزد؛ و اکثر آنان نافرمانبردارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان قریش اگرچه با پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از مسلمانان خویشاوند

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۴

بودند «۱»، به این موضوع اعتنایی نمی‌کردند؛ همان‌گونه که پیمان خود را با پیامبر در عمل رعایت نمی‌کردند. «۲»

۲. این آیه اشاره دارد که دل‌های مشرکان با زبانشان همسان نیست؛ زیرا دل‌های آن‌ها پر از کینه و انتقام جویی و سنگدلی و بی‌اعتنایی به پیمان و رابطه خویشاوندی است، هر چند با زبانشان اظهار دوستی کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اکثریت مشرکان انسان‌هایی فاسق، فرمان‌گریز و دو چهره هستند.

۲. عمق کینه دشمن را در هنگام قدرتش بشناسید، نه در هنگام ضعف.

۳. فریب ظاهرسازی و تبلیغات دشمن را نخورید؛ آنان اگر بر شما تسلط یابند، اصول انسانی را رعایت نمی‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی توبه، به مخالفت مشرکان با راه خدا و بدکاری آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۹. اشْتَرَوْا بِآیَاتِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَصَدُّوا عَن سَبِیلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَاکَانُوا یَعْمَلُونَ

(مشرکان) آیات خدا را به بهای اندکی فروختند؛ و (مردم را) از راهش بازداشتند؛ براستی چه بد است، آنچه را آنان همواره انجام می‌دادند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حکایت شده که «ابو سفیان» غذایی تهیه کرد و گروهی را به مهمانی فراخواند، تا از این طریق دشمنی آنان را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بر انگیزد.

برخی مفسران این آیه را اشاره به جریان یاد شده دانسته‌اند، ولی مفهوم آیه وسیع است و شامل موارد مشابه نیز می‌شود که افرادی برای حفظ منافع مادی خود از آیات الهی چشم‌پوشی کنند «۱».

۲. مشرکان، آیات الهی را با بهای ناچیز مادی معاوضه کردند و از آن‌جا که آیات الهی ارزش زیادی دارد، متاع دنیوی در برابر آن

بسیار ناچیز است؛ پس در هر صورت این افراد زیان‌کار شده‌اند.

۳. بدکرداری مشرکان به این جهت بود که هم خود را از سعادت و هدایت الهی محروم ساختند و هم مانع سعادت دیگران شدند، و چه عملی از این بدتر است که انسان بار گناه خود و دیگران را بدوش کشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر از دست دادن آیات الهی هر چه به دست آورید، اندک است.

۲. مشرکان را از مخالفت آنان با راه خدا و بدکرداری و دین فروشی آن‌ها بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی توبه، با اشاره به تجاوزکاری و عهدشکنی مشرکان می‌فرماید:

۱۰. لَايَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ إِلّاً وَلَا ذِمَّةً وَأُولئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ

درباره‌ی هیچ مؤمنی، هیچ خویشاوندی وتعهدی را رعایت نمی‌کنند؛ وتنها آنان تجاوزکارانند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت تأکید مطالب آیه‌ی هشتم همین سوره است، با این تفاوت که در آیه‌ی هشتم سخن از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ولی این آیه از هر فرد با ایمان سخن می‌گوید.

۲. مشرکان با همه‌ی افراد با ایمان دشمنی دارند، و این مطلب مربوط به مسلمانان نیست؛ بنابراین، اینان دشمنان حق، آیین توحید و همه‌ی مؤمنان هستند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمان شکنی نوعی تجاوزگری است.

۲. مشرکان، حرمت و پیمان هیچ مومنی را محترم نمی‌شمارند.

۳. مشرکان را از پیمان شکنی و تجاوزگری آنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازده سوره‌ی توبه، بار دیگر راه بازگشت را برای مخالفان اسلام می‌گشاید و می‌فرماید:

۱۱. فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّکَاةَ فَإِخْوَانُکُمْ فِی الدِّینِ وَنُفَصِّلُ الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

و اگر توبه کنند، و نماز را به پا دارند، و [مالیاتِ زکات را بپردازند، پس برادران دینی شما هستند؛ و آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، تشریح می‌کنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی پنجم این سوره نیز مضمون آیه‌ی فوق آمده که در این‌جا مورد تأکید قرار گرفته است، و این خود از فنون فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود که مطالب پر اهمیت با تعبیرهای گوناگون تکرار شود، و از آن‌جا که مسئله بت‌پرستی و ضربه نهایی بر پیکر آن در محیط اسلام و برچیدن آخرین آثار آن از مسائل بسیار مهم می‌باشد، قرآن این مطلب را با عبارتی جدید و نکاتی تازه تکرار کرده است.

۲. در آیه‌ی پنجم سوره‌ی توبه آمده بود: اگر مشرکان توبه کردند و وظایف خود را انجام دادند، مزاحم آن‌ها نشوید، و راهشان را باز گذارید؛ اما این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان توبه کردند، برادر دینی شما هستند و این لطف بالاتری نسبت به آنان است که

عواطف و فکر آنان را برای پذیرش اسلام آماده‌تر می‌سازد.

۳. تعبیر «برادران دینی» که در آیه‌ی فوق به آن اشاره شده، یکی از لطیف‌ترین تعبیرها در مورد پیوند عاطفی و مساوات افراد جامعه است؛ یعنی همان‌گونه که میان برادران تفاوتی نیست و در حقوق با هم مساوی هستند و در مشکلات یار یک‌دیگر و به هم‌دیگر محبت می‌کنند، مسلمانان نیز این‌گونه‌اند.

۴. در عصر حاضر، مسلمانان جهان نیاز شدیدی به رابطه عاطفی و مساوات دینی در قالب پیوند برادری دینی دارند، تا شکاف‌های قومی، نژادی و طبقاتی آنان را به برادری اسلامی تبدیل کند؛ اما صد افسوس که جامعه مسلمانان در عصر حاضر از این پیوند به دور افتاده و برادران دیروز، بر اثر غفلت و دسیسه‌های استعمارگران، در برابر هم صف کشیده‌اند و این یکی از اسرار عقب ماندگی مسلمانان است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که اساس روابط عاطفی در اسلام، مکتب است و برادری دینی در کنار برادری خونی مطرح می‌باشد؛ یعنی ممکن

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۸

است کسی برادر خونی ما نباشد، ولی برادر دینی ما باشد و نیز ممکن است کسی برادر پدری یا مادری ما باشد، ولی برادر دینی نباشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با توبه کنندگان برخوردی برادرانه داشته باشید.

۲. برادری حقیقی همان برادری عقیدتی و دینی است.

۳. نماز خواندن و زکات‌دادن، از نشانه‌های توبه واقعی و برادری دینی است.

***

پیشوایان کفر را بکشید

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی توبه، خواستار برخورد شدید با پیمان شکنان می‌شود و می‌فرماید:

۱۲. وَإِن نَكَثُوا أَيْمَانَهُم مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَاأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ

و اگر سوگندهایشان را پس از پیمانشان شکستند، و در دین شما طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ [چرا] که آنان هیچ سوگندی برایشان (معتبر) نیست، تا شاید آنان (به کار خود) پایان دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ظاهراً مقصود از «عهد» و «ایمان» در این آیه همان پیمان آتش بس مشرکان با مسلمانان است، و از آن‌جا که مشرکان در عمل این پیمان را نقض کرده و آمادگی نقض کامل آن را در آینده داشتند؛ از این رو، این پیمان دیگر ارزشی نداشت.

۲. به باور برخی مفسران، مقصود از این آیه یهودیان یا اقوامی مانند رومیان بودند که در آینده با مسلمانان درگیر می‌شدند و یا منظور افراد مرتد و یا قریش بودند؛ اما همه این احتمال‌ها مردود است؛ «۱» زیرا مخاطبان آیات

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۵۹

فوق مشرکان هستند و براساس سیاق روشن می‌شود که مقصود گروهی از بت‌پرستان اطراف مکه یا سایر نقاط حجاز بوده‌اند. که در عمل پیمانشان را نقض کرده بودند، هر چند که مفهوم آیه به یک گروه و یا یک عصر خاص منحصر نیست و آیه در حقیقت یک دستور العمل همیشگی برای مبارزه مسلمانان با سران کفر است.

۳. در برخی احادیث، این آیه بر آتش افروزان جنگ جمل، یعنی ناکثین، تطبیق شده است. و این گونه احادیث از باب تطبیق بر مصادیق جدید در زمان‌های بعد است که وضعیتی مشابه مشرکان پیمان‌شکن داشته‌اند «۱».

۴. در آیه بیان شده که با سران کفر مبارزه کنید و نمی گوید با کافران معمولی و توده‌ی مردم آن‌ها مبارزه کنید؛ زیرا آنان از پیشوایان کفر و سرچشمه‌های فتنه و فساد پیروی می کنند؛ بنابراین، ریشه را بسوزانید و همت بلند دارید که طرف اصلی شما سران کفر هستند.

۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام نقل شده که با اشاره به این آیه فرمودند:

طعنه زنندگان به دین کافرند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با پیمان‌شکنان و توهین کنندگان به دین، به شدّت برخورد کنید.

۲. در مبارزه، به سراغ سران دشمن و مراکز فرماندهی آنان بروید و آن‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۰

را از پای در آورید.

۳. هدف جهاد اسلامی پایان دادن به توطئه و عهدشکنی دشمنان اسلام است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی توبه، با اشاره به عوامل جنگ با مشرکان، به مسلمانان هشدار می‌دهد از پیکار با دشمن نهراسند، و می‌فرماید:

۱۳. أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ

چرا با گروهی که سوگندهایشان را شکستند، و آهنگ اخراج فرستاده [خدا] کردند، پیکار نمی کنید؟! و حال آن که آنان نخستین بار (پیکار) با شما را آغاز کردند؛ آیا از آنان می‌هراسید؟! اگر مؤمنید، پس خدا سزاوارتر است که از (مخالفت) او بهراسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیرات این آیه نشان می‌دهد در میان مسلمانان، گروهی وجود داشتند که از جنگ با دشمن و قدرت آن‌ها می‌ترسیدند که قرآن به آن‌ها هشدار می‌دهد.

۲. شاید که برخی مسلمانان می‌پنداشتند لغو پیمان با مشرکان صحیح نیست؛ از این رو، به آنان پاسخ داده می‌شود که مشرکان خود مقدمات پیمان‌شکنی را فراهم کردند و در جنگ پیش‌قدم شدند.

۳. ظاهراً مقصود از «بیرون کردن فرستاده خدا» اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه در هنگام هجرت ایشان است؛ زیرا نخست قصد اخراج ایشان را داشتند؛ سپس نظرشان تغییر کرد و تصمیم به قتل او گرفتند و این موضوع بیان یک خاطره دردناک از جنایات بت‌پرستان است.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که مشرکان پیمان‌شکن مهاجم بودند و مسلمانان نبردی دفاعی داشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اهداف جنگ و سوابق دشمن را برای رزمندگان بیان کنید تا انگیزه بیش‌تری برای پیکار داشته باشند.

۲. با پیمان شکنانی که به رهبر اسلام توهین کرده و آغازگر نبردند، پیکار کنید.

۳. مؤمن واقعی از (عذاب) خدا می‌هراسد نه از مردم.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی توبه، مسلمانان را به مبارزه با مشرکان فرا خوانده، نتایج آن را بر می‌شمرد و می‌فرماید:

۱۴. قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ

با آن (مشرک) ان پیکار کنید، تا خدا آنان را با دستان شما مجازات کند؛ و رسوایشان سازد و شما را بر آنان یاری گرداند و سینه‌های گروه مؤمنان را شفا بخشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران بر این باورند که مقصود از «گروه مؤمنان» در این آیه، طایفه «بنی خُزاعه» می‌باشد که گروهی از بت‌پرستان ناجوان‌مردانه بر آنان حمله کردند و یا مقصود گروهی از مسلمانان یمن هستند که وقتی به مکه آمدند، مورد آزار بت‌پرستان قرار گرفتند؛ اما بعید نیست آیه شامل همه مؤمنانی بشود که به نوعی تحت فشار بت‌پرستان قرار گرفته بودند.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که رزمندگان اسلام عوامل اجرایی الهی هستند که خدا به دست آنان دشمنانش را عذاب می‌کند.

۳. این‌که در آیه می‌فرماید: «با مشرکان بجنگید، خدا آنان را به دست شما عذاب می‌کند» بر جبر دلالت ندارد، بلکه منظور آن است که خدا قدرتی در

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۲

اختیار رزمندگان اسلام گذاشته و نیّت پاکی به آنان داده که می‌توانند با آزادی اراده این کار را انجام دهند؛ همان گونه که به دوست خود می‌گوییم:

امیدوارم خدا با دست تو این کار را اصلاح کند.

۴. سرنوشت مسلمانان در مسائل اجتماعی با هم پیوند دارد، و پیروزی گروهی، موجب شفا و آرامش دل سایر مؤمنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از سنت‌های الهی آن است که خدا کارهای خود را از مسیر طبیعی آن انجام می‌دهد.

۲. جنگ با دشمنان اسلام دست کم چهار نتیجه دارد: پیروزی، عذاب دشمنان، رسوایی آنان و شفای دل مؤمنان.

۳. با دشمنان اسلام پیکار کنید تا نتایج شیرین آن را بچشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی توبه، به نتایج دیگر جهاد با دشمنان اسلام و باز بودن راه توبه اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۵. وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللّهُ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و خشم شدیدِ دل‌های آنان را [از میان ببرد؛ و خدا توبه‌ی هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌پذیرد؛ و خدا دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل یکی از نتایج مبارزه با دشمنان را «شفای دل مؤمنان» معرفی کرد و اینک «فروکش کردند خشم دل مؤمنان» را یکی دیگر از آثار مبارزه معرفی می‌کند.

ممکن است این مطلب نوعی تأکید باشد و یا جمله اول، به بهبودی ناراحتی‌ها و درد دل‌های مؤمنان اشاره کند و جمله دوم به آرامش دل آنان بر

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۳

اثر شکست دشمن اشاره داشته باشد. آری جهاد و پیروزی موجب آرامش روحی و روانی و رفع نگرانی‌ها و تامین کننده بهداشت روانی جامعه است.

۲. در این آیه اشاره شده که ممکن است برخی مشرکان در آینده توبه کنند و خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد، و این نوعی بشارت به مسلمانان بود؛ از این رو، برخی مفسران این آیات را از اخبار غیبی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا آنچه قرآن بیان کرد، به وقوع پیوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهاد کنید تا بهداشت روانی مومنان تامین شود.

۲. خدا راه توبه و بازگشت را به روی دشمنان اسلام نیز باز گذاشته است.

***

آزمایش الهی و اهداف آن

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی توبه، به آزمون انسان‌ها از طریق جهاد و حفظ اسرار اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۶. أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

آیا پنداشتید که رها می‌شوید، و حال آن که خدا هنوز کسانی از شما را که جهاد کردند، و جز خدا و فرستاده‌اش و مؤمنان را، مَحرم اسرار نگرفته‌اند، (از دیگران) معلوم نداشته است؟! و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره دارد که تنها با ادعای ایمان کارها سامان نمی‌یابد و شخصیت انسان روشن نمی‌شود مگر آن‌که با دو چیز آزمایش شود:

نخست، مبارزه با دشمنان خارجی؛ یعنی جهاد در راه خدا.

و دوم، مبارزه با دشمنان داخلی؛ یعنی حفظ اسرار و ترک همکاری با

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۴

منافقان و دشمنان. «۱»

۲. مقصود از «دانستن خدا» در آیه‌ی فوق همان «تحقق خارجی مطلب» و نفی معلوم است؛ یعنی خدا هنوز معلوم نداشته است، و گرنه بر طبق دلایل عقلی و آیات قرآن، خدا از همه چیز آگاه است.

۳. مقصود خدا از آزمایش انسان‌ها کشف امور مجهول نیست، بلکه برای پرورش و شکوفا کردن استعدادها و آشکار کردن اسرار درون انسان‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا با جهاد و حفظ اسرار، مسلمانان را آزمایش می‌کند.

۲. اسرار جامعه اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان در میان نگذارید.

۳. ادعای ایمان کافی نیست و در آزمایش‌هاست که مؤمنان واقعی شناخته می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی توبه، آباد کردن مساجد توسط مشرکان را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكُفْرِ أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ

برای مشرکان سزاوار نیست (و حق ندارند) که مساجد خدا را آباد کنند؛ در حالی که بر ضد خودشان به کفر گواهی می‌دهند! آنان اعمالشان تباه شده است؛ و آنان در آتشِ (دوزخ)، ماندگارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در باره‌ی مسجد الحرام است، ولی حکم آن به مسجد الحرام اختصاص ندارد و شامل همه مسجدها می‌شود.

۲. گواهی مشرکان بر کفرشان، از سخنان، کردار، مراسم عبادی و حج آنان آشکار می‌شد.

۳. شاید پس از لغو پیمان با مشرکان و فرمان مبارزه با آنان، یکی از موضوع‌هایی که مطرح شد، آن بود که حضور مشرکان و کمک‌های مالی آنان سبب آبادی مسجد الحرام می‌شود؛ پس چرا آن‌ها را برانیم.

این آیه در پاسخ به این پندار اعلام می‌کند که اعمال مشرکان به خاطر کفرشان بی‌ارزش است، و از نیّت‌های ناپاک، عمل پاک و محصول مفید خدا پسندانه به وجود نمی‌آید.

۴. عمران و آبادی مساجد شامل آبادی ساختمان و تأسیسات و نیز اجتماع و آبادی معنوی آن‌هاست.

۵. از آیه استفاده می‌شود که مشرکان نه حق شرکت در مساجد را دارند و نه می‌توانند در تعمیر و بنای ساختمان مساجد کمک کنند و همه این امور باید به دست مسلمانان انجام گیرد.

۶. از این آیه و آیه بعد این مطلب نیز استفاده می‌شود که مسلمانان حق ندارند هدایا و کمک‌های مشرکان و کافران را برای ساختمان مساجد بپذیرند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر شخصی و هر سرمایه‌ای شایستگی ندارد که در راه آبادانی مساجد به کار گرفته شود.

۲. دست کفار را از مراکز مذهبی مسلمانان کوتاه کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی توبه، شرایط پنج‌گانه آباد کنندگان مساجد را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

تنها کسی مساجد خدا را آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده، و نماز را به پا داشته، و [مالیاتِ زکات را بپردازد، و جز از خدا نهراسیده است؛ و امید است که اینان از ره‌یافتگان باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دو شرط اول آباد کننده‌ی مساجد، یعنی ایمان به مبدأ و معاد، اعتقاد و زیر بنایی است؛ و بدون آن‌ها هیچ عمل پاک، شایسته و خالصی از انسان سر نمی‌زند.

۲. شرایط سوم و چهارم آباد کننده‌ی مساجد، یعنی نماز خواندن و زکات دادن، از شرایط عملی است؛ یعنی آباد کننده‌ی مسجد، هم باید از راه نماز ارتباطی استوار با خدا برقرار کند و هم پیوندش با خلق خدا از راه پرداخت زکات برقرار باشد.

۳. شرط پنجم آباد کننده‌ی مسجد آن است که قلبش مملو از عشق به خدا باشد، و تنها در برابراو احساس مسئولیت کند و از بندگان خدا نهراسد.

۴. همان‌گونه که ذیل آیه‌ی قبل بیان شد، مقصود از آباد کردن مساجد، هم آبادی مادی و هم معنوی است، و اموری مانند تعمیر، نظافت، فرش، روشنایی، تدریس، تبلیغ و عمران معنوی را در برمی‌گیرد.

۵. از آیه با توجه به انحصاری که از واژه‌ی «انّما» به دست می‌آید، استفاده می‌شود که پاسداران و سرپرست‌های مساجد نیز باید از

میـان انسان‌های مؤمن، شایسته کردار و شـجاع انتخاب شونـد و دست‌های ناپاك و آلوده از مراکز عبادی و محل اجتماع مسـلمانان کوتاه گردد.

بر در میخانه رفتن کار یک‌رنگان بود

خود فروشان را به کوی می فروشان راه نیست (حافظ)

۶. این‌که در بـاره‌ی آبـاد کننـده‌ی مساجـد فرمود: «جز از نافرمـانی خـدا نهراسـند» اشـاره به آن است که آبادی و نگه‌داری مادی و معنـوی مساجـد، جز در سـایه شـهامت و شـجاعت ممکـن نیسـت و این‌گـونه افراد هسـتند کـه می‌تواننـد مساجـد را بـه کانون‌هـای انسان‌سازی و کلاس‌های عالی تربیتی و ضد سـتم تبدیل کنند و تحت تأثیر هیچ قدرتی قرار نگیرند و جز برنامه‌های الهی در مسـجد پیاده نکنند.

۷. در احادیث اسـلامی بر اهمیت بنای مساجـد تأکید شده است؛ همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله آمده است:

هر کس مسجدی بنا کند، هر چند به اندازه لانه مرغی باشد، خدا خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت. «۱»

و نیز در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است:

هر کس چراغی در مسـجدی برافروزد، فرشـتگان و حمل کنندگان عرش الهی، تا هنگامی که نور آن چراغ در مسجد می‌تابد، برای او آمرزش می‌خواهند. «۲»

۸. در احادیث اسلامی برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوانی ذکر شده است؛ از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید و ارشاد شدن، دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آبادی مادی و معنوی مساجد منحصراً در اختیار انسان‌های مؤمن، شایسته کردار و شجاع است.

۲. آبادی مساجد زمینه ساز رسیدن به (مراتب عالی) هدایت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی توبه، برتری مؤمنان مجاهد را بر خادمان مسجد الحرام یادآوری کرده و می‌فرماید:

۱۹. أَجَعَلْتُمْ سِـقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْـجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَـدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ لَايَسْـتَوُونَ عِنـدَ اللّهِ وَاللّهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آب دادن به حاجیان، و آباد ساختن مسـجد الحرام را، همانندِ (کار) کسـی قرار دادید که به خدا و روز بازپسـین ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟! (این دو گروه) نزد خدا مساوی نیستند؛ و خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی‌کند.

شأن نزول:

داسـتان نزول این آیه در کتاب‌های شیعه و اهل سنت این‌گونه حکایت شده که «عباس» عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و «شَيْبَه» به یک‌دیگر افتخار می‌کردند و عباس به آب‌رسانی خود به حاجیان می‌بالید و شیبه به کلیدداری و تعمیر مسجد الحرام افتخار می‌کرد.

علی علیه السلام که سخنان آنان را شنید، فرمود: من با سنّ کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد من ایمان آوردید.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۶۹

عباس ناراحت شد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شکایت کرد و آیه‌ی فوق به این مناسبت فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «سِقایَة» به معانی «آب دادن»، «وسیله آب دادن»، «پیمانه آب» و نیز «ظرف بزرگ آب» مثل حوض، آمده است. در مسجد الحرام، در میان چشمه‌ی زمزم و خانه کعبه محلی وجود داشته که به نام «سِقایةُ العباس» مشهور بوده است؛ گویا در آن‌جا ظرف بزرگی می گذاشتند، تا حاجیان از آن آب بردارند.

۲. منصب کلیدداری و آبادانی مسجد الحرام احترام فوق العاده داشت؛ زیرا کعبه مقدس‌ترین و بزرگ‌ترین کانون مذهبی حتی در زمان جاهلیت به شمار می‌آمد.

۳. در سرزمین خشک حجاز غالب ایام سال هوا گرم است، و حاجیان نیاز شدیدی به آب دارند، و از این رو، منصب آب‌رسانی و سقایت حاجیان مهم بوده است و این مقام در ردیف منصب کلیدداری خانه کعبه به شمار می‌آمده است.

۴. از این‌که ایمان به خدا و قیامت در برابر آب‌رسانی و آبادانی مسجد الحرام قرار گرفته، استفاده می‌شود که آیه‌ی فوق بین حالت شرک و ایمان مقایسه می‌کند، و شاید از این روباشد که در پایان آیه به هدایت نشدن ستمکاران اشاره شده است؛ زیرا اعمال نیک مشرکان نیز با ظلم شرک همراه بوده است «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۰

۵. این آیه در مورد امام علی علیه السلام فرود آمده است، ولی مطلب آیه منحصر به شأن نزول نیست و شامل برتری مجاهدان و مهاجران دیگر نیز می‌شود، هر چند علی علیه السلام بالاترین مصداق آیه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزمندگان با ایمان از خادمان مسجد الحرام برترند.

۲. مؤمنان مجاهد را در ارزش‌های اجتماعی و ارائه خدمات با دیگران مساوی قرار ندهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی توبه، بار دیگر برتری مهاجران رزمنده و مؤمن را بیان کرده و می‌فرماید:

۲۰. الَّذِینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ

کسانی که ایمان آورده، وهجرت کرده، ودر راه خدا بااموالشان و جان‌هایشان جهاد نمودند، نزد خدا رتبه‌ای والاتر دارند؛ و تنها آنان کامیابند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه بیان کرده که ملاک برتری نزد خدا، سه چیز است: ایمان، هجرت و جهاد با مال و جان «۱».

مترس از جان فشانی گر طریق عشق می‌پویی

چو اسماعیل باید سرنهادن روز قربانی ۲. در آیه اشاره شده که جهاد و کوششی در نزد خدا فضیلت دارد که در راه خدا باشد؛ یعنی با نیّت صحیح و در راستای اهداف الهی صورت پذیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستگاری و سعادت تنها در سایه ایمان، هجرت و جهاد به دست می‌آید.

۲. مؤمنان مهاجر و مجاهد را تکریم کنید و آنان را (در امتیازها) بر دیگران برتری دهید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی توبه، به پاداش‌های رزمندگان مؤمن و مهاجر اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِیهَا نَعِیمٌ مُقِیمٌ* خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ

پروردگارشان آنان را مژده می‌دهد به رحمتی از جانب خویش، و خشنودی و باغ‌های (بهشتی) که در آن جا نعمت‌های پایداری برای آنان است؛* در حالی که در آن جا جاودانه ماندگارند، براستی که خدا، نزدش پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین، سه ویژگی انسان‌های برتر یعنی ایمان، هجرت و جهاد طرح گردید و در این آیات، سه موهبت و پاداش به آنان یعنی رحمت، خشنودی الهی و بهشت طرح گردیده است.

۲. در این آیه پروردگار خود به رزمندگان بشارت می‌دهد، و این نشان دهنده‌ی عظمت و جایگاه رفیع آنان نزد پروردگار است.

حریم عشق را درگه بس بالاتر از عقل است

کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

(حافظ)

۳. از آیه استفاده می‌شود که نعمت‌های بهشتی بر خلاف کالاهای دنیوی، پایدار و همیشگی است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۲

بزن شمشیر و مُلک عشق بستان

که ملک عشق، ملک پایدار است ۴. مقام «رِضوان» یعنی خشنودی خدا، از بزرگ‌ترین مواهب و مقاماتی است که خدا به مؤمنان مجاهد می‌بخشد، و این چیزی غیر از بهشت و رحمت الهی است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مؤمنان مهاجر و مجاهد، بهشت جاویدان، رضوان و رحمت الهی است.

۲. برای رزمندگان مؤمن و مهاجر پاداش‌های بزرگی در نظر بگیرد.

***

تقدیم پیوند مکتبی بر پیوند خویشاوندی

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی توبه، به مؤمنان در مورد همکاری با پدران و برادران کافرشان هشدار داده و می‌فرماید:

۲۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران شما و برادرانتان، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، (آنان را) سرپرست و یاور مگیرید! و هر کس از شما که آنان را یاور و سرپرست (خود) قرار دهد، پس تنها آنان ستمکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که به مسلمانان دستور جهاد با کافران داده شد، برخی می‌دیدند خویشاوندانشان در میان مشرکان بت‌پرست هستند، که در صورت جنگ باید از آنان چشم بپوشند. آیه ناظر به حال این افراد بوده و با بیان قاطعی به آنان هشدار می‌دهد.

۲. در این آیه اشاره شده کسانی که پدران و برادران کافر خود را به عنوان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۳

یاور برگزینند، ستمکارند؛ زیرا این افراد در اثر پیوند با بیگانگان و دشمنان خدا، هم به خویشتن، هم به جامعه و هم به فرستاده‌ی خدا ستم کرده‌اند.

دشمن اگر دوست شود چند بار

صاحب عقلش نشمارد به دوست (سعدی)

۳. مقصود آیه بریدن پیوند دوستی و محبت با خویشاوندان و قطع رحم نیست، بلکه منظور آن است که بر سر دو راهی‌ها نباید دوستی خویشاوندان مانع اجرای حکم خدا و جهاد در راه او گردد و انسان را از هدف مقدسش باز دارد و از این رو است که در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی لقمان می‌خوانیم: «اگر پدر و مادر تو اصرار دارند چیزی را که شریک خدا نمی‌دانی، برای او شریک قرار دهی، هرگز از آنان اطاعت مکن، ولی در زندگی دنیا با آنان به نیکی رفتار کن.»

۴. از آیه استفاده می‌شود که پدران کافر بر فرزندان مسلمان ولایت ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ضوابط مکتبی را بر روابط خانوادگی مقدم بدارید.

۲. هر کس ولایت کافران را بپذیرد، از ستمکاران به شمار می‌آید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی توبه، به مسلمانان هشدار می‌دهد که هدف را از همه چیز مهم‌تر بدانند و می‌فرماید:

۲۴. قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَاللّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

(ای پیامبر) بگو: «اگر پدران شما و فرزندانتان و برادران شما و همسرانتان و خاندان شما، و اموالی که آنها را به دست آورده‌اید، و داد و ستدی که از کسادی آن هراسناکید، و خانه‌هایی که به آن خشنودید، نزد

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۴

شما از خدا و فرستاده‌اش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس در انتظار باشید تا خدا فرمان (عذاب) ش را (به اجرا در) آورد! و خدا گروه نافرمانبردار را راه‌نمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که به مسلمانان دستور جهاد داده شد، برخی به فکر پدران، برادران و فرزندان کافر خویش بودند که می‌بایست با آنان بجنگند، و برخی دل در گرو سرمایه‌ها و تجارت خویش داشتند که تا حد زیادی در دست مشرکان بود و با مسافرت‌های آنان به مکه رونق می‌گرفت و گروهی نیز که خانه‌های خوبی در مکه داشتند، از ویرانی یا تعطیلی آن‌ها در جنگ هراس داشتند.

این آیه ناظر به حال این افراد بوده و به آنان سخت هشدار می‌دهد.

۲. در آیه به سرمایه‌های هشت‌گانه زندگی مادی بشر اشاره شده است که چهار قسمت آن‌ها یعنی پدران، فرزندان، برادران و همسران، به گروه خویشان نزدیک مربوط است و قبیله نیز به گروه اجتماعی بشر مربوط می‌باشد و دو قسمت نیز به سرمایه و کار انسان‌ها ارتباط دارند و سرانجام به مسکن و خانه‌های پر ارزش اشاره شده است.

۳. مقصود آیه آن نیست که انسان سرمایه‌های اقتصادی و عواطف انسانی خود را نادیده بگیرد، بلکه منظور آن است که معیار ایمان واقعی را بیان کند. مؤمن واقعی کسی است که بر سر دو راهی حق و باطل، عشق به امور اقتصادی و زن و فرزند و خویشان، او را از خدا، پیامبر و جهاد باز نکند؛ مؤمن واقعی کسی است که امور اقتصادی در نظرش از دین او مهم‌تر نباشد.

۴. آیه شامل همه‌ی مسلمانان در همه‌ی عصرها می‌شود؛ در جهان امروز نیز اگر مسلمانان برای جهاد آماده نباشند و منافع مادی خود را بر رضای خدا و رسول ترجیح دهند، آینده آنان تاریک خواهد شد و به خطر خواهند افتاد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۵

۵. ترجیح امور مادی بر خدا، پیامبر و جهاد، نوعی نافرمان‌برداری و فسق است، و این‌گونه دل‌باختگان زرق و برق زندگی مادی، شایستگی هدایت الهی را ندارند.

۶. در آیه، بـا جمله‌ای مبهم و سربسته دل‌باختگـان دنیـا تهدیـد شده‌انـد؛ یعنی کسـانی که منافع مادی خود را بر رضای خـدا مقـدم می‌دارنـد، صبر کننـد تـا کیفر الهی برسـد، و یا این‌که خـدا پیروزی پیامبرش را از راه دیگری و به واسطه‌ی افراد شایسته‌تری تحقق بخشد.

۷. آیه نفرموده است که خویشاوندان و سـرمایه‌های مادی خود را دوست نداشـته باشـید، بلکه فرموده است آن‌ها را بیش‌تر از خدا و پیامبرش و جهاد دوست نداشته باشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان آماده باشند، در راه اهداف عالی اسلامی از همه چیز و همه کس خود بگذرند.

۲. ایمان واقعی افراد بر سر دو راهی‌ها آشکار و شناخته می‌شود.

۳. رفاه‌طلبانِ مسئولیت‌گریز، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند.

۴. دوستی خدا و رسول و جهاد نباید از دوستی خویشان و سرمایه‌هایتان بیش‌تر باشد.

***

جریان جنگ سخت حنین

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی توبه، با اشاره به شـکست مسـلمانان در جنگ حُنَین با وجود جمعیت بسیار اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۵. لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍوَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُدْبِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۶

قطعاً خدا شـما را در مکان‌های زیادی، و در روز حُنَیْن یاری کرد؛ آن هنگام که تعداد زیادتان، شـما را به شگفت آورد، و [لی هیچ چیزی (از خطر) را از شـما دفع نکرد، و زمین با گستردگی‌اش بر شـما تنگ شد؛ سـپس در حالی که پشت (به دشـمن) کرده بودید، روی برتافتید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حُنَین» نـام سـرزمینی در نزدیکی شـهر طائف است که در سال هشـتم هجری پس از فتـح مکه، جنگی بین مسـلمانان و باقیمانـده مشرکان اطراف مکه در آن منطقه رخ داد. در این جنگ سپاه اسلام به دوازده هزار نفر می‌رسید که ده هزار نفر از مسلمانان شرکت کننده در فتح مکه و دو هزار نفر از تازه مسـلمانان بودند و سـپاه دشـمن از قبایل سرسـختی هم‌چون «هَوازِن» به سرپرستی «مالک بن عَوف» تشـکیل شـده بود که توطئه کردنـد تا به مسلمانان حمله کنند. خبر که به پیامبر صـلی الله علیه و آله رسـید، دسـتور داد سپاه اسـلام به طرف حُنین حرکت کننـد. سپاه بزرگ اسـلام که از کثرت جمعیت مغرور بودند، صبح‌گاهان حرکت کردند که با حمله ناگهـانی دشـمن غـافلگیر شدنـد و پیش‌قراولان سـپاه فرار کردنـد و نظم لشـکر در هم ریخت؛ اما گروهی هم‌چون علی علیه السـلام مقاومت کردند و فراریان با فریاد عباس- عموی پیامبر- بازگشـتند و سـرانجام با یاری خدا سـپاه دشمن شکست خورد و صد کشته، تعـداد زیـادی اسـیر و غنائم بسـیاری به جای گـذاشت، و پس از جنگ نماینـدگان قبیله‌ی هوازن خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسیدند و مسلمان شدند. «۱»

۲. واژه‌ی «مَواطِن» جمع «مَوطِن» به معنای محلّی است که انسان برای اقامت دائمی یا موقت خود انتخاب می‌کنـد. و به میدان نبرد نیز گفته

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۷

می‌شود؛ زیرا رزمندگان برای مدتی در آن‌جا اقامت می‌کنند.

۳. مقصود از میدان‌های بسیار، جنگ‌هایی است که بین مسلمانان و دشمنان اسلام واقع شد. که گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله در آن‌ها حضور داشت و گاهی حضور نداشت که مجموع این جنگ‌ها (غزوه‌ها و سَرایا) به هشتاد مورد می‌رسد «۱».

۴. در جنگ حُنین، پس از شکست ابتدایی، گروهی هم‌چون علی علیه السلام و عباس و چند نفر دیگر که تعدادشان را چهار یا نُه و یا صد نفر نوشته‌اند، در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند، و گروه زیادی از افراد تازه مسلمان یا افراد سست عنصر فرار کردند «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر امداد الهی نباشد، از سپاهیان فراوان نیز کاری ساخته نیست.

۲. مسلمانان از سرنوشت سپاه مغرور اسلام در جنگ حُنین درس عبرت بگیرند.

۳. امدادهای الهی در صحنه‌های نبرد را یادآوری کنید (تا روحیه و ایمان رزمندگان تقویت شود).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی توبه، به پیروزی نهایی مسلمانان در جنگ حُنین پس از امدادهای الهی اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۶. ثُمَّ أَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۸

سپس خدا آرامش خود را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان فرو فرستاد؛ و لشکریانی فرود آورد که آنها را نمی‌دیدید؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، عذاب کرد؛ و این کیفر کافران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «سَکینه» در اصل از ماده «سکون» و به معنای یک نوع حالت آرامش واطمینان است، که هرگونه شک، تردید، ترس و وحشت را از انسان دور می‌کند و او را در برابر حوادث سخت ثابت قدم می‌گرداند.

در برخی احادیث، «سکینه» به «ایمان» یا «نسیم بهشتی» معنا شده که با پیامبران الهی همراه بوده است «۱».

این تعبیرها بدین جهت است که سکینه با ایمان رابطه دارد و مؤمنان هنگامی که به یاد لطف و مرحمت الهی می‌افتند، بر ایمانشان افزوده «۲» و موجی از امید در دل‌هایشان پدیدار می‌شود.

۲. مقصود از ارتش نامرئی خدا که در این آیه بدان اشاره شده، فرشتگان و نیروهای غیبی الهی است که برای تحکیم و تقویت روحیه مسلمانان وایجاد نیروی استقامت در جان و دل آنان فرود می‌آمدند «۳».

۳. در آیه آمده است که خدا سکینه و آرامش را «بر مؤمنان» فرود آورد و نفرمود «بر شما»؛ زیرا در میان جنگجویان مسلمان برخی افراد منافق و دنیاطلب بودند که سهمی از این آرامش نداشتند.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دشمن ترس نداشت، با این حال، در آیه اشاره شده که سکینه و آرامش هم بر پیامبر و هم بر مؤمنان فرود آمد؛ زیرا پیامبر و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۷۹

مؤمنان به طور طبیعی از فرار لشکر اسلام نگران و مضطرب بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سزای کفر کافران، عذاب الهی است.

۲. امدادهای الهی رمز پیروزی مسلمانان در جنگ حُنین بود.

۳. برای پیروزی در جنگ، تقویت روحی و نیروی کمکی هر دو لازم است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی توبه، راه بازگشت و توبه را می گشاید و می‌فرماید:

۲۷. ثُمَّ يَتُوبُ اللّهُ مِن بَعْدِ ذلِكَ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس خدا- بعد از این (جنگ حُنَین)- توبه‌ی هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌پذیرد؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه فعل «يَتُوبُ» به صورت مضارع آمده است که بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی درهای توبه و بازگشت همواره بر اسیران و فراریان باز است و هر کس شایسته باشد و به توبه واقعی توفیق یابد و به سوی خدا بازگردد، مشمول لطف الهی می‌شود.

۲. درباره‌ی این که مقصود از «توبه» در این آیه چیست، سه احتمال از سوی مفسران مطرح شده است:

یکم- توبه‌ی مسلمانان فراری از جنگ؛

دوم- توبه از غرور نسبت به فزونی جمعیت؛

سوم- توبه‌ی مشرکان اسیر شده.

البته مفهوم آیه وسیع است و ممکن است همه‌ی این موارد نیز مورد نظر آیه بوده باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا همیشه آماده پذیرش توبه کنندگان است.

۲. توبه کنید و به آمرزش و رحمت الهی امیدوار باشید.

***

وظایف مسلمانان در برابر کافران

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی توبه، ورود مشرکان به مسجد الحرام را ممنوع اعلام می کند و می‌فرماید:

۲۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تنها مشرکان پلیدند؛ پس نباید بعد از امسالشان، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، پس در آینده اگر خدا بخواهد، شما را از بخشش‌اش بی‌نیاز می‌سازد؛ [چرا] که خدا دانایی فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی توبه در سال نهم هجری و با اعلام برائت از مشرکان توسط امام علی علیه السلام آغاز شد. در بند چهارم اعلامیه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام قرائت کرد، آمده که مشرکان حق ورود به مسجد الحرام و طواف کعبه را ندارند؛ این آیه نیز همین مطلب را بیان می کند.

۲. واژه‌ی «نَجَس» به معنای هرگونه پلیدی است که گاهی به صورت حسّی و گاهی به صورت باطنی می‌باشد و اساساً به هر چیزی

که طبع انسان از آن متنفر است، نَجَس گفته می‌شود، از این رو، این واژه به دردهای مزمن، اشخاص پست و شرور و فرسودگی نیز گفته می‌شود، «۱» و از آن‌جا که واژه

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۱

«نَجَس» معانی و مصادیق مختلفی دارد، نمی‌توان گفت این آیه بر نجاست و آلودگی ظاهری کافران مشرک دلالت دارد «۱».

۳. در این آیه به کسانی که می‌پنداشتند با نیامدن مشرکان به مکه، تجارتشان از رونق می‌افتد، پاسخ داده که خدا آن را جبران می‌کند؛ همان‌گونه که با گذشت زمان مشاهده گردید، با گسترش اسلام و روانه شدن سیل حاجیان به سوی مکه، این کمبود جبران شد و شهر مکه با آن‌که از نظر جغرافیایی در شرایط خشک و سنگلاخ قرار دارد، به صورت یک شهر آباد و یکی از کانون‌های تجارت در آمد.

۴. از آن‌جا که شرک یک خرافه تنفرآمیز و پلید است، اسلام با آن به شدت برخورد می‌کند و مشرکان را پلید معرفی می‌نماید.

۵. از دو صفت آخر آیه استفاده می‌شود که احکام و قوانین الهی بر اساس علم و حکمت الهی استوار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اجازه ندهید مشرکان حتی به مسجد الحرام نزدیک شوند.

۲. روزی شما به دست کافران گردشگر نیست، بلکه به دست خداست.

۳. اگر به خاطر دین و دستورهای الهی با کفار قطع رابطه کردید، از نظر مسائل اقتصادی نگران نباشید که خدا جبران می‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست نهم سوره‌ی توبه، وظیفه‌ی مسلمانان را در برابر اهل کتاب (همچون یهودیان و مسیحیان) بیان کرده، می‌فرماید:

۲۹. قَاتِلُوا الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلَايُحَرِّمُونَ مَاحَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۲

با کسانی پیکار کنید که از افرادی هستند، که کتاب (الهی) به آنان داده شده، که به خدا، و به روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده، ممنوع نمی‌دارند، و به دین حق متدیّن نمی‌شوند تا این که [مالیاتِ جِزیه را به‌دست خود بپردازند، درحالی که آنان کوچکند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام با مشرکان به عنوان «خرافه‌پرستان» به شدت برخورد می‌کند و خواستار جنگ با آن‌ها و ریشه‌کن نمودن آن‌ها می‌شود؛ اما در مورد اهل کتاب همچون یهودیان و مسیحیان، یک درجه تخفیف داده، اجازه می‌دهد در کنار مسلمانان زندگی کنند؛ البته در صورتی که تسلیم و حاضر شوند به عنوان یک اقلیّت زندگی مسالمت‌آمیزی با مسلمانان داشته باشند و اسلام را محترم بشمرند و به تحریکات و تبلیغات مخالف اسلام دست نزنند و مالیات خاصی بنام «جِزیه» بپردازند؛ اما در صورتی که این شرایط را رعایت نکنند، اجازه پیکار با آنان را صادر می‌کند.

۲. واژه‌ی «جِزیه» در اصل از ماده «جَزا» گرفته شده و به معنای مالی است که غیر مسلمان در برابر حفظ مال و جانش به واسطه‌ی حکومت اسلامی، به مسلمانان می‌پردازد و این یک نوع مالیات سرانه اسلامی است که افراد برای دفاع از موجودیّت و استقلال و امنیت کشور می‌پردازند؛ البته از آن‌جا که مسلمانان وظیفه جهاد را بر عهده دارند، این مالیات بر عهده‌ی آنان گذاشته نشده، ولی بر عهده‌ی افرادی همچون اهل کتاب که تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، گذاشته شده است و از این رو است که

کودکـان، زنـان، پیران و نابینایـان اقلیّت‌های مـذهبی از پرداخت آن معاف می‌باشـند و چون این مالیات در برابر تأمین امنیت کافران تحت حمایت حکومت اسلامی است، اندازه مشخصی ندارد و مقدار آن متناسب با توانایی مالی

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۳

مالیات دهندگان است.

۳. در این آیه اشاره شـده که «اهل کتاب»، هم‌چون یهودیان و مسـیحیان، به خدا و قیامت ایمان ندارند؛ زیرا آنان به نوعی از شـرک گرفتارنـد؛ همان‌گونه که در آیات بعـدی اشاره خواهد شد که یهودیان «عُزَیر» و مسـیحیان «عیسـی را پسـر خدا می‌دانسـتند و نیز در مورد قیامت عقایدی تحریف شده دارند «۱».

۴. در آیه به «رسول» و «دین» اشاره شده است؛ برخی مفسـران احتمال داده‌اند که مقصود از آن دو حضـرت موسـی و عیسـی و دین حقیقی آن‌ها باشد؛ اما ظاهر آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دین اسلام مراد است.

۵. در آیه اشاره شده که همه پیروان کتاب‌های آسـمانی پیشین، گرفتار انحراف‌های مذهبی و خرافات و آلودگی‌های حرام شده‌اند؛ «۲» بنابراین، باید فکر مذهبی خود را با اسلام نوسازی کنند.

۶. واژه‌ی «صاغِرُون» در اصل به معنای کسانی است که به کوچکی راضـی شوند؛ یعنی کافران باید مالیات جزیه را به عنوان خضوع در برابر اسلام بپردازند که نشانه‌ای از همزیستی مسالمت‌آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت تحت حمایت و احترام به اکثریت است.

شایان توجه است که این تعبیر توهین نیست، بلکه در حقیقت اشاره به شرایط تحت الحمایهٔ بودن (اهل ذِمّه بودن) آن‌ها اشاره دارد؛ یعنی اقلیت‌های مـذهبی حق ندارنـد تبلیغات ضد اسـلامی داشـته باشـند، یا با دشـمنان همکاری کنند و یا در راه پیشـرفت مسـلمانان سدّی ایجاد نمایند که با روح خضوع سازگاری ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با کافران لجوج پیکار کنید تا تسلیم شوند.

۲. از کافران اهل ذمّه، مالیات خاص (جزیه) بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی توبه، به انحراف‌های عقیدتی یهودیان و مسیحیان اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۰. وَقَالَتِ الْیهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ یُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ

و یهودیان گفتنـد: «عُزَیْر پسـر خـداست.» و مسـیحیان گفتنـد: «مسیح پسـر خـداست.» این سـخن آنان است در حالی که با دهانشان [می‌گویند]، که به گفتار کسانی که قبلًا کفر ورزیدند شباهت دارد، خدا آنان را بکشد، چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «عُزَیر» در اصل همان «عَزرا» می‌باشـد که در تاریخ یهودیان مطرح شده است؛ به این ترتیب که پس از حمله «بُختُ النَصـر»- پادشاه بابل- و ویرانی شـهرها و معبدهای یهودیان و سوخته شدن تورات و کشـتار، اسارت و انتقال آنان به بابل که حدود یک قرن به طول انجامیـد، و هنگامی که «کورش»- پادشاه ایران- بر حکومت بابل پیروز شـد، عَزرا که یکی از بزرگان یهود بود، نزد کورش رفت و شفاعت کرد که یهودیان به شهرهایشان بازگردند و تورات را بر اساس ذهنیات خود بازنویسی کرد.

یهودیان چون «عزرا» را نجات‌بخش آیین خویش می‌داننـد «۱» و برای او احترام فوق العـاده‌ای قائل‌انـد، به او لقب «ابنُ اللّه» (: فرزند خدا) دادند. این

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۵

لقب در اصل تشریفی بوده است ولی رفته رفته برخی از مردم عوام پنداشتند که به راستی عُزَیر پسر خداست. این تفکر در برخی از مردم زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت و از این رو، در برابر آیات قرآن که این مطلب را بازگو کرد، اعتراض نکردند.

امروزه این تفکر انحرافی رفته رفته از میان یهودیان برچیده شده که در حقیقت، حاصل تلاش قرآن کریم در مبارزه با شرک و انحرافات است.

۲. در حدیثی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان پرسید:

شما اگر عُزَیر را به خاطر خدمات بزرگش احترام می‌کنید و او را با نام پسر خدا می‌خوانید، پس چرا این نام را بر موسی که از عزیر بیش‌تر خدمت کرد، نمی‌گذارید؟

یهودیان از پاسخ فرو ماندند «۱».

۳. درباره‌ی عقاید مسیحیان در مورد عیسی علیه السلام و پاسخ‌های قرآن کریم در این باره، ذیل آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی نساء و آیات ۱۷، ۷۲ و ۱۱۶ سوره‌ی مائده سخن گفتیم و بیان کردیم که مسیح علیه السلام هرگز ادعای خدایی یا پسر خدا بودن نداشت و تنها خود را بنده و پیامبر خدا معرفی می‌کرد، و اصولًا معقول نیست که خدای نامتناهی و غیر مادی با یکی از مخلوقات مادی خود رابطه پدر و فرزندی داشته باشد.

۴. در انجیل‌های مسیحیان پنج بار از «پسر خدا» یاد شده است «۲» که همگی در انجیل «مَرقُس» است؛ برخی موارد از قول ارواح پلید و یک نظامی رومی دشمن نقل شده وبرخی موارد آن نیز بانسخه‌های قدیمی اختلاف

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۶

دارد «۱» و محققّان بر آنند که این اصطلاح (پسر خدا) نیز در اصل تشریفی و برای احترام بوده است ولی با گذشت زمان به معنای حقیقی آن متحوّل شده است «۲».

۵. در این آیه به یک حقیقت جالب اشاره شده که دانشمندان و محققان دین‌شناس پس از قرن‌ها از آن آگاه شدند، و آن مطلب این است که عقاید انحرافی اهل کتاب شبیه عقاید بت‌پرستان قدیمی هم‌چون بودائیان و هندوان است و دانشمندان غرب به این نتیجه رسیدند که حتی عقیده «فرزند خدا» و تثلیث در کتاب‌های هندویی و بودایی یافت می‌شود «۳».

۶. تعبیر «قاتَلَهُم اللّه» در اصل به معنای آن است که «خدا با آنان مبارزه کند و یا آنان را بکشد.» اما برخی مفسران بر آنند که این تعبیر کنایه از لعنت و دوری آنان از رحمت خداست «۴».

۷. از تعبیر قرآن استفاده می‌شود که سخنان یهودیان و مسیحیان درباره‌ی پسر خدا بودن عُزَیر و مسیح، نوعی زبان بازی است که خود آنان نیز به آن عقیده ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عقاید یهودیان و مسیحیان در باره‌ی پیامبران، شرک‌آلود و انحرافی است.

۲. علیه کژروان و حق‌گریزان شعار دهید و نفرین کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۷

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی توبه، با اشاره به انحراف‌ها و شرک عملی یهودیان و مسیحیان می‌فرماید:

۳۱. اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلهاً وَاحِداً لَاإِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(آنان) دانشمندانِ (نیکو اثرِ) خویش، و راهبانشان و مسیح پسر مریم را پروردگارانی غیر از خدا قرار دادند؛ و حال آن که به آنان فرمان داده نشده بود، مگر آن که معبود یگانه را بپرستند، که هیچ معبودی جز او نیست؛ او منزه است از آنچه (با وی) شریک می گردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان و مسیحیان در برابر عالمان و راهبان «۱» خود سجده و عبادت نمی کردند؛ اما از آن‌جا که کورکورانه و بدون قید و شرط از آنان اطاعت و پیروی می کردند و حتی قوانینی که بر خلاف حکم خدا وضع می کردند، واجب می‌شمردند، در حقیقت آنان را بدون توجه عبادت و اطاعت می کردند، و از این رو است که به فرموده‌ی قرآن، آنان عالمان و راهبان را پروردگار خود قرار می‌دادند و این همان مطلبی است که در برخی احادیث نیز بدان تصریح شده است «۲».

۲. قانون گذاری مخصوص خداست و هیچ کس حق ندارد چیزی را برای مردم حلال یا حرام کند و تنها کاری که عالمان می توانند انجام دهند، کشف قانون‌های پروردگار و تطبیق آن‌ها بر موارد مورد نیاز است؛ بنابراین، اگر شخصی قوانینی ضد احکام الهی وضع کند و کسی آن‌ها را به رسمیت بشناسد و بپذیرد و از آن‌ها پیروی کند، در حقیقت مقام خدایی برای

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۸

جهانی سازی مهدوی

قانون گذار بشری قائل شده است و این نوعی شرک عملی یا پرستش غیر خداست.

۳. در این آیه معبود دانستن مسیح در نظر مسیحیان جداگانه ذکر شده است؛ زیرا مسیحیان او را واقعاً خدای حقیقی می‌دانند «۱»، در حالی که نسبت به دانشمندان و راهبان خود، فقط اطاعت بی‌قید و شرط داشتند و از سوی دیگر، عقیده الوهیت در مورد مسیح مخصوص مسیحیان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اطاعت بی‌قید و شرط از قانون گذاران بشری، نوعی عبادت غیر خداست.

۲. مواظب باشیم در مورد عالمان دین و پیامبران دچار غُلو نشویم و آنان را در حد پروردگار بالا نبریم.

۳. سخن مشترک همه ادیان، توحید و نفی شرک است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی توبه تشبیه جالبی در مورد تلاش‌های بی‌نتیجه‌ی کافران علیه اسلام بیان کرده و می‌فرماید:

۳۲. يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

[کافران می‌خواهند که نورِ خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند؛ و [لی خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند، و گر چه کافران ناخشنود باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۸۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی راه خدا و آیین اسلام و قرآن کریم به نور و روشنایی تشبیه شده که منشأ حیات، زیبایی، رشد، حرکت و آبادانی در زمین است. آری، اسلام آیینی حرکت آفرین است که جامعه انسانی را در مسیر تکاملی به پیش می‌برد و سرچشمه هر خیر و برکتی است.

۲. در این آیه تلاش دشمنان اسلام به «فُوت کردن با دهان» تشبیه شده است؛ یعنی آنان می‌خواهند نور آفتاب را با دهان خود

خاموش کنند و این نهایت حقارت تلاش یک مخلوق ناتوان را در برابر اراده و قدرت بی‌پایان الهی نشان می‌دهد.

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد (سنایی)

۳. تعبیر «يُطفِئُوا» در آیه‌ی هشتم سوره‌ی صف نیز آمده است، ولی در آن سوره با «لام» همراه است. برخی لغویین بر آنند که این تعبیر در آیه‌ی فوق به خاموش کردن بدون مقدمه و در آیه‌ی هشتم سوره‌ی صف به خاموش کردن همراه با مقدمات و اسباب اشاره دارد. «۱» که در هر دو صورت، این تلاش دشمنان اسلام با شکست روبه‌رو است.

۴. واژه‌ی «يَأبى به معنای امتناع شدید و جلوگیری کردن از چیزی است؛ یعنی اراده حتمی پروردگار آن است که اسلام پیشرفت کند و تکمیل شود و این مژده‌ای برای مسلمانان است.

۵. از این‌که «يُريدُون» در این آیه به صیغه‌ی مضارع آمده است، استفاده می‌شود که توطئه‌های دشمنان علیه اسلام همچنان ادامه خواهد داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیه به‌کافران هشدار می‌دهد که علیه اسلام تلاش نکنید که نافرجام است.

۲. فروغ الهیِ دین اسلام ادامه خواهد داشت، اگرچه کافران را ناخوش آید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی توبه، با اشاره به پیروزی جهانی اسلام و می‌فرماید:

۳۳. هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین [ها] پیروز گرداند؛ و گر چه مشرکان ناخشنود باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «هدایت»، دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از «دین حق» اسلام است که اصول و فروعش حق و تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.

۲. همراهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با هدایت و دین حق که در این آیه بیان شده، گویا به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر اشاره دارد؛ زیرا وقتی محتوای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش با حق موافق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی به طور طبیعی بر همه‌ی ادیان جهان پیروز می‌گردد.

۳. هر چه دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان‌تر شود، واقعیت‌ها چهره‌ی خود را از پشت تبلیغات مسموم بهتر نشان می‌دهد و موانع برطرف می‌شود و حق همه جا را فرا می‌گیرد و پیروز می‌شود، هر چند که دشمنان مایل نباشند. آری، حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت‌های آفرینش بوده و در نهایت، به شکست محکوم است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۱

۴. برخی مفسران بر این باورند که مقصود از پیروزی اسلام در این آیه، پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان آشکار شده است.

برخی دیگر از مفسران با توجه به موارد استعمال ماده «اظهار» در قرآن، عقیده دارند که مقصود، پیروزی عملی، عینی و ظاهری است.

اما به نظر می‌رسد که آیه شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می‌شود که در تمام جهان تحقق خواهد یافت و این، واقعیتی

است که با پیشرفت اسلام در جهان به تدریج در حال تحقق است.

۵. در احادیث متعددی آمده است زمانی محتوای آیه‌ی فوق تحقق می‌یابد که امام عصر- مهدی آل محمد عجل الله تعالی فی فرجه- ظهور کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «به خدا سوگند! هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم خروج کند و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.» «۱»

البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و به تدریج در حال پیشرفت و تحقق یافتن است، و مقصود این احادیث آن است که تحقق کامل آیه و پیروزی نهایی اسلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین حق و راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در نهایت پیروز می‌شود و بر همه‌ی ادیان جهان غلبه می‌کند.

۲. در پی پیروزی نهایی دین حق باشید که فرجام تاریخ روشن است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۲

۳. ناخشنودی مشرکان مانع تحقق اراده‌ی الهی و پیروزی نهایی اسلام نیست.

***

ممنوعیت گنج اندوزی

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی توبه به خلافکاری عالمان و راهبان یهود و مسیحیت اشاره کرده و با اعلام ممنوعیت زراندوزی، می‌فرماید:

۳۴. یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَیَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قطعاً بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند، و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند، و آن را در راه خدا مصرف نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی دانشمندان و راهبان یهودی و مسیحی از چند راه اموال مردم را بدون مجوز و به صورت باطل می‌خوردند:

نخست آن‌که حقایق دین موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را کتمان می‌کردند تا مردم به اسلام روی نیاورند و هدایایی که به آنان می‌دادند، قطع نشود «۱».

دوم آن‌که با گرفتن رشوه جای حق و باطل را به نفع زورمندان عوض می‌کردند «۲».

سوم آن‌که بهشت‌فروشی و گناه‌بخشی می‌کردند و مبالغی در برابر آن می‌گرفتند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۳

۲. در این آیه بیان شده که برخی دانشمندان و راهبان مسیحی و یهودی، مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، شاید این مطلب در اثر روی آوردن آن‌ها به دنیا و خوردن اموال مردم بود، که سبب بدبینی و دور شدن آن‌ها از خدا می‌شد، و یا این‌که آیات الهی را تحریف می‌کردند و یا مخفی می‌نمودند و مردم را در گمراهی نگه می‌داشتند تا منافع خود را حفظ کنند، و حتی به مخالفان خود اتهام می‌زدند و محاکمه و محکوم می‌کردند، و اگر چنین نمی‌کردند، شاید در جامعه امروز جهان میلیاردها کافر وجود نمی‌داشت.

۳. در آیه فرمود: «کثیراً»؛ یعنی بسیاری از دانشمندان و راهبان، خلاف‌کار هستند و نفرمود تمام آنان این‌گونه‌اند، تا حقوق اقلیت شایسته و سالم آنان محفوظ بماند.

۴. در آیه زراندوزی و جمع‌آوری اموال و فراهم آوردن گنج سرزنش شده است؛ «۱» زیرا هدف و فلسفه اصلی پیدایش پول و طلا «۲» و نقره «۳» برای گردش چرخ‌های اقتصاد و راحت شدن مبادلات است، ولی گنج‌اندوزی مانع این امر و موجب رکود اقتصادی و ضرر جامعه است.

۵. کیفر زراندوزان در این آیه عذاب الهی معرفی شده است، ولی این عذاب منحصر به روز رستاخیر نیست، بلکه مجازات‌های سخت دنیوی را نیز شامل می‌شود که در اثر پیدایش اختلاف طبقاتی دامان همگان را می گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۴

احوال گنج قارون کایام داد بر باد

در گوش دل فرو خوان تا زر نهان ندارد (حافظ)

۶. برخی مفسران عقیده دارند هرگونه گردآوری ثروت که مازاد بر نیازمندی‌های زندگی باشد، گنج به شمار می‌آید و بر طبق این آیه حرام است، ولی برخی مفسران دیگر بر طبق احادیث اسلامی بر این باورند که اگر مالیات زکات اموال جمع‌آوری شده پرداخت شود، دیگر گنج به شمار نمی‌آید «۱».

از سوی دیگر، در برخی احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده است که:

هر مالی بیش از چهار هزار (درهم) باشد، گنج است، چه زکات آن را پرداخته یا نپرداخته باشی و آنچه کم‌تر از آن است، هزینه زندگی به شمار می‌آید؛ بنابراین، ثروت‌اندوزان را به عذاب دردناکی بشارت ده. «۲»

در روایاتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

شیعیان ما فعلًا آزادند که از آنچه در دست دارند، در راه خیر انفاق کنند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند، تمام گنج‌ها و ثروت‌های اندوخته را ممنوع می‌کند تا همه را نزد او آورند و از آن در برابر دشمنان کمک گیرند؛ سپس به آیه‌ی فوق اشاره کردند. «۳»

اما از بررسی مجموع آیه و احادیث به دست می‌آید در شرایط عادی که جامعه اسلامی در وضع بحرانی نیست، پرداخت زکات کافی است و باقی‌مانده ثروت حلال، گنج به شمار نمی‌آید.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۵

اما در مواقعی که شرایط جامعه سخت باشد و حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند، حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری ثروت قائل شود؛ همان‌گونه که از زبان امام علی علیه السلام و در حدیث مربوط به امام زمان علیه السلام نقل شد.

۷. از احادیث فوق و آیه استفاده می‌شود که مقصود از انفاق در آیه اعم از زکات و غیر آن است.

۸. در تاریخ آمده است که ابوذر آیه‌ی فوق را صبح و شام در برابر معاویه می‌خواند و در برابر عثمان به آیه‌ی فوق استدلال و زراندوزی را محکوم می کرد، «۱» تا آن‌جا که به رَبَذه تبعید شد، و این صحابی بزرگ و راست‌گوی پیامبر صلی الله علیه و آله در راه اجرای این آیه در آن سرزمین خشک و سوزان، غریبانه جان باخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی دانشمندان دینی یهود و مسیحیت از موقعیت خویش سوءاستفاده می‌کنند و انحراف اقتصادی دارند (شما این‌گونه نباشید).

۲. زراندوزی نکنید و بخل نورزید که موجب عذاب الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی توبه به کیفرهای زراندوزان اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۵. یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هذَا مَا کَنَزْتُمْ لأنْفُسِکَمْ فَذُوقُوا مَاکُنْتُمْ تَکْنِزُونَ

[در آن روزی که در آتش جهنم، بر آن [سکه ها حرارت شدید داده می‌شود؛ و با آنها پیشانی‌هایشان و پهلوهای آنان و پشتهایشان را داغ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۶

می‌گذارند! (و به آنان می‌گویند:) این چیزی است که برای خودتان اندوختید، پس بچشید آنچه را که همواره می‌اندوختید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه به تجسّم اعمال در رستاخیز اشاره دارد که اعمال انسان نابود نمی‌شود، بلکه در جهان دیگر در برابر انسان مجسّم می‌شود و مایه سرور یا عذاب او می‌گردد.

۲. در این آیه، از میان اعضای بدن به داغ گذاردن بر سه عضو، یعنی پیشانی، پشت و پهلو اشاره شده است؛ شاید این بدان سبب باشد که انسان معمولًا با این سه عضو در برابر محرومان عکس العمل نشان می‌دهد؛ یعنی زراندوزان گاهی صورت در هم می‌کشند و گاهی روی بر می‌گردانند و به آنان پشت می‌کنند و یا این‌که مقصود از صورت، جلوی بدن و مقصود از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو دو طرف بدن است.

۳. در آیه اشاره شده که «آتش بر سکه‌ها می‌ریزند» و نفرمود که «سکه‌ها را داغ می‌کنند» تا نشان دهد سکه‌ها زیر آتش به خوبی گداخته و سوزان می‌شوند، تا عذاب زراندوزان سنگ‌دل بیش‌تر گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کیفر انسان‌های زراندوز با اعمال آن‌ها در دنیا متناسب است و به وسیله سکه‌ها عذاب می‌شوند.

۲. از اموال خود بخشش نمایید؛ زیرا هر گنج و ثروتی که در دنیا انفاق و زکات آن پرداخت نشود، در قیامت مایه‌ی عذاب انسان خواهد بود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۷

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی توبه مسلمانان را به جنگ با مشرکان و رعایت ماه‌های حرام فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۳۶. إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ

در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه حرام است. این، دین استوار است؛ پس در این [ماه ها به خودتان ستم نکنید؛ و همگی با مشرکان پیکار کنید، همان گونه که [آنان همگی با شما می‌جنگند؛ و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگه‌دار) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «کتاب اللّه» در این آیه ممکن است قرآن، یا سایر کتاب‌های الهی، یا لوح محفوظ و علم خدا و یا کتاب آفرینش و صحنه هستی باشد که معنای اخیر با توجه به اشاره آیه به خلقت آسمان‌ها و زمین، مناسب‌تر است.

۲. پس از خلقت منظومه شمسی، حرکت زمین به دور خورشید و حرکت ماه به دور زمین آغاز شد. هر بار گردش زمین به دور خورشید یک سال به شمار می‌رود که در طی آن، کره‌ی ماه تقریباً دوازده بار به دور زمین می‌چرخد که سی روز است و به آن «ماه» می‌گویند. این گردش‌ها تقویمی طبیعی و ارزشمند به دست می‌دهد که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

۳. از این آیه استفاده می‌شود که خدا ماه‌های دوازده‌گانه را هنگام آفرینش جهان مقرر کرده است و این یک زمان‌بندی ثابت و

طبیعی و همگانی است.

۴. ماه‌های حرام عبارت‌اند از: ذی القعده، ذی الحجه، محرم و رجب که در این ماه‌ها جنگ حرام است و یک آتش‌بس طبیعی در میان مسلمانان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۸

برقرار می‌شود؛ البته اگر دشمن در این چند ماه حمله کند، مسلمانان حق دفاع دارند که در این صورت آتش‌بس از سوی دشمن نقض شده است «۱».

۵. برخی مفسران بر این باورند که ماه‌های حرام از زمان ابراهیم علیه السلام به یادگار مانده است و در عصر جاهلیت عرب هم به صورت یک سنّت رعایت می‌شده است، «۲» و از برخی احادیث استفاده می‌شود که ماه‌های حرام در آیین موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نیز وجود داشته است «۳».

۶. یکی از فلسفه‌های ممنوعیت جنگ در ماه‌های حرام آن است که در جنگ‌های طولانی، صلح موقت برقرار شود و هنگامی که جنگ‌جویان در این چهار ماه، اسلحه را کنار گذاشتند و فرصت تفکر و گفت‌وگو پیدا کردند، زمینه صلح دایمی و پایان جنگ بسیار زیاد می‌شود. آری، ممنوعیت جنگ در ماه‌های حرام، نشانه صلح‌طلبی اسلام است.

۷. از این آیه استفاده می‌شود که زیان بی‌توجهی به ماه‌های حرام به خود انسان باز می‌گردد؛ زیرا باعث طولانی شدن جنگ‌ها و از دست رفتن فرصت صلح و عبادت و کار می‌شود.

۸. آیه اشاره شده که مشرکان بت‌پرست با همه پراکندگی که دارند، در یک صف با شما می‌جنگند؛ پس شما که اهل توحید و یگانگی هستید، سزاوارتر است با وحدت کلمه در برابر آن‌ها بجنگید.

۹. از این‌که آیه به وحدت در برابر دشمن دستور می‌دهد، استفاده می‌شود که لازم است مسلمانان در مبارزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود در برابر دشمنان هماهنگ شوند آری، به فراموشی سپردن این فرمان وحدت‌آفرین سبب شکست مسلمانان و انحطاط آن‌ها در چند قرن اخیر شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۱۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام (همان‌گونه که مکان امن مکه دارد) زمان امن (: ماه‌های حرام) نیز دارد.

۲. (فریب دشمن را نخورید و) با مشرکان به صورت متحد بجنگید.

۳. خدا با خود نگه‌داران پارساست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی توبه یکی از سنّت‌های غلط جاهلی اعراب در مورد ماه‌های حرام را ردّ می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیَادَةٌ فِی الْکُفْرِ یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُحِلُّونَهُ عَاماً وَیُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِیُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَاحَرَّمَ اللّهُ فَیُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللّهُ زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللّهُ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ

جز این نیست که به تأخیر انداختن (و جابه‌جا کردن ماه‌های حرام) افزایشی در کفر است؛ که با آن کسانی که کفر ورزیدند، گمراه می‌شوند؛ سالی، آن را حلال، و سال [دیگر] آن را حرام می‌کنند، تا با تعداد آنچه خدا حرام کرده موافق سازند، و آنچه را خدا حرام کرده، حلال کنند. بدی کردارشان، برای آنان آراسته شده است؛ و خدا گروه کافران را راه‌نمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «نَسِیءُ» در اصل به معنای «تأخیر انداختن» بوده، و مقصود آن است که اعراب جاهلی گاهی یکی از ماه‌های حرام را تاخیر می‌انداختند؛ یعنی به جای ماه مُحَرم، ماه صفر را انتخاب می‌کردند تا در سه ماه (ذی القعده، ذی الحجه و محرم) پشت سر هم جنگ حرام نباشد؛ زیرا موجب تضعیف روحیه جنگی آنان می‌شد و فرصت غارت و جنگ نمی‌یافتند.

یا مراد این است که چون ماه ذی الحجه در تابستان گرم قرار می‌گرفت،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۰

آن را به فصل دیگری منتقل می‌کردند تا هوا برای مراسم حج و تجارت مناسب‌تر باشد.

۲. تغییر ماه‌های حرام طی مراسمی در سرزمین منی و به واسطه‌ی یکی از سران قبیله‌ی بنی‌کنانه صورت می‌گرفت؛ یعنی پس از تقاضای مردم برای تغییر ماه‌های حرام، یکی از سران قبیله یاد شده در یک اجتماع بزرگ، آن تغییر را اعلام می‌کرد.

۳. تغییر ماه‌های حرام را قرآن زیاد شدن کفر شمرده است؛ زیرا که این عمل سبب می‌شد تا آتش جنگ‌ها همچنان فروزان بماند و مراسم حج بازیچه‌ی دست افراد شود و این مخالفِ دستورهای الهی، و نوعی «کفر عملی» بود.

۴. در این آیه اشاره شده که اعمال زشت این افراد در نظرشان زیبا جلوه می‌کرد؛ آری، هنگامی که انسان دانسته در راه خلاف‌کاری گام نهد، فروغ وجدان او کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود و کار به جایی می‌رسد که به تدریج زشتیِ گناه در نظرش از بین می‌رود و حتی رفته رفته اعمال زشت در نظرش زیبا جلوه می‌کند.

۵. در آیات دیگر، زیبا جلوه دهنده اعمال زشت در نظر انسان، معرفی و گاهی از «شیطان» و گاهی از «بتان» نام برده شده است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بازی کردن با قوانین الهی نوعی کفر است.

۲. ماه‌های حرام را جابه‌جا نکنید که موجب گمراهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۱

بسیج برای جهاد

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی توبه، با اشاره به جنگ تبوک، به سرزنش افراد سست عنصر پرداخته و می‌فرماید:

۳۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را چه شده، که هنگامی که به شما گفته شود: «در راه خدا (برای جهاد) بسیج شوید.» بر زمین سنگینی می‌کنید؟! آیا به جای آخرت، به زندگی پست (دنیا) راضی شده‌اید؟! و [حال آن که کالای زندگی پست (دنیا)، در [برابر] آخرت، جز اندکی نیست.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه و چند آیه پس از آن، بدین قرار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از طائف به سوی مدینه در سال نهم هجری، مردم را برای پیکار با رومیان فراخواند و این بار برخلاف روش نظامی خویش که مسیر و مقصد جنگ را مشخص نمی‌کرد، هدف نهایی را برای آنان آشکار ساخت تا رزمندگان آمادگی کامل داشته باشند؛ زیرا از سویی باید به طرف ابرقدرت آن زمان، یعنی امپراطوری روم شرقی، حرکت می‌کردند و به منطقه تَبُوک می‌رسیدند که در حدود ۶۰۰ کیلومتری مدینه در مرز شام (سوریه فعلی) بود و از سوی دیگر، فصل تابستانِ گرم و زمان برداشت محصولات بود، و رفتن به جنگ دشوار می‌نمود؛

از این رو، برخی مسلمانان سست عنصر دچار تردید شدند و خود را برای حرکت آماده نکردند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و با لحن کوبنده‌ای به مسلمانان هشدار داد و آنان را به جنگ تشویق کرد «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم با مقایسه ارزشی دنیا و آخرت، انسان‌ها را بر سر دوراهی قرار می‌دهد؛ آیا انسان به دنیای پست و کوچک راضی می‌شود یا به سوی جهان وسیع، با عظمت و جاویدان آخرت گام بر می‌دارد؟

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چوتو مرغی که اسیر قفسی (حافظ)

۲. در این آیه از چهار طریق بر مسئله جهاد تأکید شده است:

نخست، از راه خطاب به مؤمنان؛

دوم، از راه فرمان حرکت به سوی میدان جهاد؛

سوم، با تعبیر «در راه خدا»؛

چهارم، با استفهام انکاری در مورد معامله دنیا با آخرت.

۳. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که دل‌بستگی مجاهدان به زندگی دنیا، آنان را در جهاد سست می‌کند؛ از این رو، مجاهدان باید انسان‌هایی پارسا و بی‌اعتنا به ظواهر دنیا باشند و بتوانند دل از محل زندگی کنده، به سوی میدان نبرد حرکت کنند. «۱»

۴. در دعای امام سجاد علیه السلام برای مرزبانان کشورهای اسلامی آمده است:

«بار الها! هنگامی که مجاهدان در برابر دشمنان قرار می‌گیرند، فکر این دنیای فریبنده را از نظرشان دور فرما، و اهمیت اموال فتنه‌انگیز و دل‌ربا را از صفحه‌ی قلوبشان محو نما.» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۳

۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره‌ی مقایسه دنیا و آخرت آمده است

به خدا سوگند! دنیا در برابر آخرت همچون آن است که یکی از شما انگشت خود را به دریا بزند و سپس برآورد، و بنگرد چه مقدار از آب دریا را با آن برداشته است؟! «۱»

تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا

حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کالاهای دنیا در برابر آخرت اندک است.

۲. دل‌بستگی به دنیا مانع رفتن به جبهه و کمال یافتن انسان است.

۳. انسان برای ابدیتی بزرگ آفریده شده، پس شایسته نیست به دنیای کوچک راضی شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی توبه، سست عنصران جنگ تبوک را تهدید کرده و می‌فرماید:

۳۹. إِلَّا تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذَاباً أَلِیماً وَیَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَیْئاً وَاللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ

اگر (برای جهاد) بسیج نشوید، [خدا] با عذابی دردناک شما را مجازات خواهد کرد، و گروهی غیر از شما را جایگزین (شما) می‌کند؛ و هیچ چیزی به او زیان نمی‌رسانید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه هشداری به افراد سست عنصر و ضعیف الایمان است که گمان نکنند با پشت کردن به جهاد، پیشرفت اسلام متوقف می‌شود و می‌توانند ضرری برسانند. آری، خدایی که بر هر چیزی تواناست، می‌تواند گروه جدیدی را برای یاری دین خود برانگیزد.

۲. درباره‌ی تفسیر «گروه جدید»، برخی مفسران بر این باورند که منظور ایرانیان و یا مردم یمن هستند که با شهامت‌ها و کوشش‌های خود سهم بزرگی در پیشرفت اسلام داشتند؛ البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از آن‌ها تمام کسانی باشند که پس از نزول آیات فوق مسلمان شدند و با جان و دل در راه آن فداکاری کردند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای جنگ بسیج شوید که کیفر ترک جهاد، عذاب دردناک الهی است.

۲. زیان ترک جبهه‌ها به خدا نمی‌رسد (بلکه خودتان گرفتار ذلّت و شکست و زیان می‌شوید).

۳. خدا در هر زمانی با گروهی دین خود را یاری می‌کند و اگر شما لیاقت نداشته باشد، ملت دیگری را جانشین شما قرار می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی توبه به امدادهای الهی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۰. إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَاتَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَكَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۵

اگر او، [یعنی پیامبر] را یاری نکنید، پس حتماً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین دو [تن بود؛ (همان) هنگام که آن دو در غار (ثَور) بودند، (همان) وقتی که به همراه خود می‌گفت: «غم مخور که خدا با ماست.» پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد؛ و او را با لشکرهایی که آنها را مشاهده نمی‌کردید، تأیید نمود؛ و گفتار (و برنامه) کسانی را که کفر ورزیدند، پست قرار داد؛ و تنها گفتار (و برنامه) خدا والاست؛ و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه می‌فرماید خدای متعال پیامبرش را بارها با لشگریان نادیدنی یاری کرده که در آیاتی دیگر، از مواردی مانند امدادهای الهی در جنگ بدر و حنین یاد شده است «۱».

۲. در آیه اشاره شده که خدا «سَکینه» یعنی آرامش و اطمینان خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد و در آیات دیگر قرآن نیز به این موضوع اشاره شده بود که در هنگام خطر و سختی، خدا آرامش خود را بر پیامبرش فرود می‌آورد «۲».

۳. در این آیه به جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه اشاره شده و امداد الهی به پیامبر در آن موقع خطرناک و حسّاس یادآوری گردیده است.

مشرکان مکه نقشه‌ی قتل پیامبر را کشیده بودند که با خوابیدن امام علی علیه السلام به جای ایشان، این توطئه خنثی شد و در نهایت، پیامبر صلی الله علیه و آله مجبور گردید مکه را ترک کند که در آیه به عنوان «اخراج پیامبر» از آن یاد شده است «۳».

پیامبر اسلام برای بیرون رفتن از مکه و برای آن‌که مشرکان که در تعقیب

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۶

او بودنـد، به ایشان دست نیابند، نخست به غار «ثَور» رفت که در جنوب مکه و در جهت مخالف راه مدینه قرار داشت و پس از سه روز که مشرکان از جستجو ناامید شدنـد و خطر برطرف شد، به سوی مکه حرکت کرد و پس از چند روز به مدینه رسید. در این سفر «ابو بکر» نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در آیه‌ی فوق به صورت سربسته و با عنوان مُصاحِب و همنشین یا همسفر به او اشاره شده است.

۴. برخی مفسران قرآن بر این عقیده‌اند که آیه‌ی فوق فضیلتی برای ابوبکر است «۱».

اما برخی دیگر از مفسران بر این باورند که این آیه در صدد مذمّت شخص همراه پیامبر صلی الله علیه و آله است که ناراحت بود و پیامبر ناگزیر شد او را دلداری دهد.

۵. مقصود از «کلمهٔ» در آیه می‌توانـد برنامه، مکتب، هدف، گفتار و سنت و اراده الهی باشد «۲» که از برنـامه و مکتب کافران برتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا حامی (اسلام و) رهبر آن است.

۲. آرامش، هدیه‌ای الهی است.

۳. سخن، اراده و برنامه الهی بالاتر از برنامه و سخن کافران است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی توبه مسلمانان را به حرکت همگانی به سوی جبهه و جهاد فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۴۱. انفِرُوا خِفَافاً وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ

سبکبـار و گرانبـار (به سوی جهـاد) بسیج شویـد، و بـا اموالتان و جان‌هایتان در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «خِفـاف» جمع خفیف و واژه‌ی «ثِقـال» جمع ثقیـل است. این دو واژه معنـای جـامعی دارنـد که همه حالات انسـان را در برمی‌گیرد؛ یعنی اگر مجرد باشـید یا متأهل، جوان باشـید یا پیر، بچه‌های کمی داشـته باشید یا عیال‌وار باشید، ثروتمند باشید یافقیر و بـدون گرفتاری باشـید یـا گرفتـار، در هر صورت لازم است در جهـاد آزادی‌بخش شـرکت جوییـد و همه کارهـا و بهانه‌ها را کنار بگذارید.

۲. این آیه مسـلمانان را به جهـاد همه جانبه و فراگیر با مال و جان فرا می‌خوانـد؛ زیرا مسـلمانان در جنگ تبوک در برابر امپراطوری روم- یکی از ابر قدرت‌های آن زمان- قرار گرفته بودند و بدون یک جهاد همه جانبه پیروزی بر آنان ممکن نبود.

۳. جهاد و فداکاری در راه خدا، به نفع خود شـماست، البته اگر به این مطلب توجه کنید که جهاد، کلید سربلندی و عزّت و برطرف کننده ذلّت است، و هیچ ملتی بدون جهاد به آزادی واقعی و عدالت نخواهد رسـید، و راه رسـیدن به سـعادت جاویدان، شـرکت در این جهاد مقدس است.

۴. حکایت شـده که برخی اصـحاب کهن‌سال پیامبر صـلی الله علیه و آله هم‌چون أبو ایّوب انصاری، مقـداد و ابو طَلحه در سنّ پیری آماده حرکت به سوی جبهه می‌شدند و هنگامی که به آنان گفته می‌شد: «شما سال‌خورده‌اید»، این آیه را

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۸

تلاوت می کردند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با تمام توان مالی و جانی، در راه خدا بجنگید.

۲. همگان در بسیج عمومی و جهاد آزادی‌بخش اسلام شرکت نمایید.

***

نشانه های منافقان

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی توبه به افراد فرصت‌طلب و منافق‌صفتی که از رفتن به جنگ تبوک خودداری می کردند اشاره می‌نماید و می‌فرماید:

۴۲. لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَراً قَاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَلكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

اگر (بر فرض دعوت تو به سوی غنیمتِ) ناپایدار نزدیکی، و سفری کوتاه (و آسان) بود، حتماً از پی تو می‌آمدند؛ و لیکن (اکنون در مورد جنگ تبوک) آن راه پر مشقت بر آنان دور است. و بزودی به خدا سوگند یاد می کنند که: «اگر (بر فرض) توانایی داشتیم، حتماً همراه شما بیرون می‌آمدیم!» (آنان با کردار و گفتارشان) خودشان را به هلاکت می‌افکنند؛ و خدا می‌داند که آنان قطعاً دروغ گویند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به منافقان و افراد سست‌عنصر در جنگ تبوک اشاره می کند که به خاطر فاصله دور آن با مدینه (شش صد کیلومتر) و هوای گرم تابستان و فصل جمع آوری محصولات و دشمن قدرتمند، یعنی امپراطوری روم، بهانه‌جویی می کردند و با قسم‌های دروغ می‌خواستند از جهاد فرار کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۰۹

۲. آیه در مورد منافقان تن‌پرور و فرصت‌طلب جنگ تبوک است که در سفرهای کوتاه و جنگ‌های پر غنیمت با سپاه اسلام همراهی می کردند، ولی در جنگ‌های سخت و دور بهانه می‌آوردند و در نبرد شرکت نمی‌کردند؛ «۱» اما این موضوع منحصر به این جنگ و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه در هر جامعه‌ای این گونه افراد وجود دارند که در هنگام راحتی، خود را شریک معرفی می کنند، ولی در سختی‌ها به کناری می‌روند و بهانه می‌آورند.

۳. منافقان و فرصت‌طلبان دو نشانه دارند: نخست آن که در سفرهای آسان و غنایم زودیاب با تو همراه‌اند، نه در سفرهای دور و جنگ‌های مشکل، و دوّم آن که سوگندهای دروغ یاد می کنند تا از شرکت در جهاد فرار کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان تن‌پرور و فرصت‌طلب، در نهایت، خود را به هلاکت می‌اندازند (نه دیگران را).

۲. منافقان را از راحت‌طلبی، جنگ گریزی وسوگندهای دروغشان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی توبه، به لزوم شناخت منافقان در هنگام نبردهای دشوار اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۳. عَفَا اللّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ

خدا تو را بخشید؛ چرا به آن (منافق) ان رخصت دادی، (و صبر نکردی) تا آن که کسانی که راست می گویند برایت آشکار شوند و دروغ گویان را بشناسی؟!

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه استفاده می‌شود که گروهی از منافقان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و عذر و بهانه می‌آوردند، تا رخصت بگیرند و در جنگ تبوک شرکت نکنند و پیامبر به آنان رخصت داد؛ آنان با شرکت خود در نبرد نه تنها کمکی به مسلمانان نمی‌کردند، بلکه با سخن‌چینی و فساد و ایجاد نفاق بر مشکلات آنان می‌افزودند. «۱»

۲. در مورد این آیه دو تفسیر وجود دارد:

نخست آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله با رخصت دادن به منافقان شاید مرتکب «ترک اولی شده باشد؛ زیرا اگر به آنان اجازه نمی‌داد در مدینه بمانند، ماهیت منافقانه آنها زودتر روشن می‌شد؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله گناهی مرتکب نشد، ولی رخصت ندادن به آنها بهتر بود و به همین دلیل، لحن آیه سرزنش‌آمیز است.

دومین تفسیر احتمالی آیه این است که عتاب و خطاب آیه‌ی فوق کنایی بوده و روح نفاق منافقان را بیان کرده است؛ همان‌گونه که اگر ستم‌گری بخواهد فرزند شما را بزند و دوست شما دست او را بگیرد، شما به کنایه می‌گویید: چرا نگذاشتی بزند تا همگان این ستمگر را بشناسند.

۳. مقصود از شناسایی منافقان در آیه‌ی فوق آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از راه علم عادی و با مدارک روشن آنها را بشناسد، آن‌گونه که مسلمانان نیز از نفاق آنان آگاه شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام نبردهای سنگین، راست‌گویان از دروغ‌گویان بازشناخته می‌شوند.

۲. منافقان را از عمل‌کردشان در زمان جنگ بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی توبه شرکت در جهاد را یکی از نشانه‌های مؤمنان راستین معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. لَا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای [ترک جهاد با اموالشان و جان‌هایشان، از تو رخصت نمی‌گیرند؛ و خدا به (حال خود نگه‌داران و) پارسایان داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یکی از نشانه‌های مؤمنان راستین اشاره می‌کند که چون فرمان جهاد صادر می‌شود، بدون هیچ‌گونه سستی، به جبهه می‌شتابند و برای شرکت در جهاد رخصت نمی‌خواهند. «۱»

۲. در آیه اشاره شده که ایمان به خدا و مسئولیت‌های مؤمنان در برابر او، و ایمان به رستاخیز و دادگاه عدل الهی، مؤمنان را به لبیک‌گویی در برابر فرمان جهاد فرا می‌خواند و از این رو است که بهانه و عذر وجود دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان، آماده و گوش به فرمان جهاد داشته باشند (و بهانه‌جویی و فرصت‌طلبی نکنند).

۲. ایمان به مبدأ و معاد عامل حضور در جبهه و ایثار اقتصادی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۲

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی توبه، با اشاره به دو نشانه‌ی منافقان فرصت‌طلب می‌فرماید:

۴۵. إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

تنها کسانی از تو رخصت (ترک جهاد) می‌طلبند، که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند، و دل‌هایشان به شک افتاده است، پس آنان در تردید خویش، سرگردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که این گروه هم به خدا و رستاخیز ایمان ندارند و هم به جهت حفظ ظاهر، خود را مسلمان جلوه می‌دهند و برای شرکت نکردن در جهاد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت می‌گیرند تا کارهای خود را توجیه کنند. «۱»

۲. در این آیه بیان شده که منافقان همواره در تردید، دودلی و شک به سر می‌برند و از این رو، گاهی قدم به پیش می‌نهند و گاهی باز می‌گردند؛ زیرا هدف و تصمیم آنان نامشخص است.

۳. از آیه استفاده می‌شود که بهانه‌جویی و اجازه گرفتن برای شرکت نکردن در جهاد و نیز تردید و دودلی از نشانه‌های منافقان است. این دو نشانه مخصوص منافقان صدر اسلام و جنگ تبوک نبوده و اکنون نیز منافقان همین گونه‌اند.

۴. در این آیه اشاره شده که فرار منافقان از جهاد به دلیل ایمان نداشتن به مبدأ و معاد می‌باشد و از این رو است که آنان در کام تردید و شک فرو رفته‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنگ، میدان آزمون باورها و اعتقادات است.

۲. عامل فرار از جبهه، ایمان نداشتن به مبدأ و معاد است.

۳. منافقان فرصت‌طلب را در عمل‌کردشان به هنگام جنگ بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی توبه، به بی‌توفیقی منافقان برای شرکت در جهاد اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۶. وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلكِن كَرِهَ اللّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ

و اگر (بر فرض منافقان) می‌خواستند که (به سوی میدان جهاد) بیرون روند، حتماً وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند؛ و لیکن خدا از انگیزش آنان (برای جهاد) ناخشنود بود؛ پس آنان را باز داشت؛ و [به آنان گفته شد: «با فرونشستگان (از جهاد) بنشینید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یکی دیگر از نشانه‌های دروغ‌گویی منافقان را بیان کرده است و در حقیقت، این آیه تکمیل و شاهد مطلب آیات قبل می‌باشد که به دروغ‌گویی آنان اشاره می‌کرد.

۲. در مورد بخش پایانی آیه که به منافقان فرمان فرو نشستن می‌دهد، برخی مفسران احتمال داده‌اند که مراد سخن خدا یا سخن پیامبر و یا ندای باطنی خودشان باشد، «۱» ولی بهتر است بگوییم: این یک فرمان تکوینی و به مقتضای عقیده فاسد و اعمال زشت منافقان است که به صورت سلب توفیق انجام می‌گیرد، نه منع عملی.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۴

۳. از آیه استفاده می‌شود که هر نیت و عملی اقتضایی دارد که خواسته یا ناخواسته دامن انسان را می‌گیرد، و هر کسی شایستگی و توفیق شرکت در کار بزرگ جهاد را ندارد، و خدا این توفیق را بهره‌ی انسان‌های شایسته می‌کند.

۴. برخی مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که مقدمه واجب، واجب است؛ «۱» یعنی اگر منافقان قصد جهاد دارند، می‌بایست

مقدمات آن را فراهم می‌کردند؛ البته می‌توان گفت این مطلب در این‌جا، نشانه‌ای بر تصمیم نداشتن منافقان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را به هنگام رفتن به جبهه بشناسید؛ زیرا آنان هرگز تصمیم به جهاد ندارند.

۲. شرکت در جهاد توفیقی الهی است که از نااهلان گرفته می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی توبه به زیان‌های شرکت منافقان در جبهه اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۷. لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

اگر (بر فرض منافقان در نبرد تبوک) با شما خارج می‌شدند، جز فساد (و اضطراب و تردید) بر شما نمی‌افزودند؛ و مسلماً به سرعت در بین شما به فتنه‌جویی (و تفرقه‌افکنی بین) شما می‌پرداختند؛ و در میان شما کسانی (جاسوس هستند که) برای آنان کاملًا گوش فرا می‌دهند؛ و خدا به (حال) ستمگران داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق به این واقعیت اشاره دارد که شرکت نکردن منافقان در جبهه، نه تنها تأسف‌انگیز نیست، بلکه جای خوشحالی دارد؛ زیرا حضور آن‌ها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه سرچشمه مشکلات تازه‌ای نیز می‌شوند؛ یعنی حضور منافقان در جبهه، با روحیه‌ای فاسد و همراه تردید، اثری جز ایجاد تردید، شک و فساد در میان سپاهیان اسلام ندارد «۱».

۲. منافقان افرادی فتنه‌گر هستند که به سرعت موجب تفرقه و اختلاف در سپاه می‌شوند؛ آنان جاسوسی می‌کنند و به دوستان خود خبر می‌دهند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حضور منافقان در جبهه، عامل فتنه، تفرقه، تردید (و تضعیف روحیه) سپاهیان است.

۲. مراقب ساده‌لوحان سپاه و جاسوسان نفوذی منافقان باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی توبه با اشاره به سابقه فتنه‌گری منافقان می‌فرماید:

۴۸. لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ

قطعاً (منافقان) پیش از (این نیز) فتنه‌جویی کردند، و کارها را بر تو دگرگون ساختند؛ تا آن که حق فرا رسید، و فرمان خدا آشکار گشت، و حال آن که آنان ناخشنود بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یا به جنگ احد و کارشکنی‌های منافقان به رهبری «عبد اللّه بن ابی» اشاره دارد که از نیمه راه نبرد بازگشتند، و یا به سایر مواردی اشاره می‌کند که منافقان علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان توطئه کردند که غالباً در تاریخ ثبت شده است.

۲. در این آیه به پیامبر خطاب شده که منافقان می‌خواستند کارها را برای تو دگرگون و واقعیت‌ها را تحریف کنند و نقشه‌ها کشیدند تا اوضاع مسلمانان را درهم بریزند و آنان را از جهاد باز داشته، اطراف تو را خالی کنند، ولی هیچ یک از این توطئه‌ها به جایی نرسید.

۳. هم‌چنین در آیه اشاره شده هرگاه خدا بخواهد حق را پیروز کند، ناخشنودی دیگران نمی‌تواند تاثیری داشته باشد.

۴. آیات فوق گرچه در مورد منافقان صدر اسلام است، به زمان خاصی اختصاص ندارد و شامل حال منافقان در هر عصری می‌شود.

آری، در هر جامعه‌ای گروهی منافق وجود دارند که می‌کوشند با سمپاشی‌های خود افکار مردم را درهم بریزند و وحدت را از بین ببرند و تخم تردید بپاشند، ولی اگر جامعه بیدار باشد و به جهاد و مراقبت همّت گمارد، بی‌تردید با یاری خدا، همه نقشه‌ها خنثی می‌شود؛ زیرا پیروزی نهایی با پیروان حق است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امدادهای الهی نقشه‌های منافقان را برباد می‌دهد.

۲. منافقان را از فتنه‌گری و دگرگون نشان دادنِ کارها بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی توبه به بهانه‌تراشی منافقان برای ترک جهاد اشاره کرده و با تهدید کردن آن‌ها می‌فرماید:

۴۹. وَمِنْهُم مَن يَقُولُ ائْذَن لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

و از آن (منافق) ان کسی است که می‌گوید: «به من رخصت [ترک جهاد] بده، مرا به (گناه و) فتنه مینداز!» آگاه باشید که (هم اکنون) در فتنه (و گناه) سقوط کرده‌اند؛ و قطعاً جهنم، بر کافران احاطه دارد.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه چنین حکایت شده است که در هنگام آماده شدن مسلمانان برای جنگ تبوک، یکی از رؤسای طایفه «بَنی سَلْمه» که منافق بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به من اجازه بده که در جهاد شرکت نکنم؛ زیرا به زنان علاقه دارم و می‌ترسم در جنگ با رومیان، دختران آنان را ببینم و مفتون شوم و دست از کارزار بکشم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او رخصت داد در جهاد شرکت نکند و آیه بدین مناسبت فرود آمد و بهانه‌تراشی این منافق را محکوم کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به ما می‌آموزد که یکی از راه‌های شناخت منافقان، دقت در شیوه‌ی استدلال آنان و عذرهایی است که برای ترک انجام وظایف لازم خویش می‌آورند که اغلب به موضوعاتی جزئی و ناچیز می‌پردازند تا موضوع‌های کلی و مهم را نادیده انگارند. آنان با بهانه‌ی شبهه شرعی و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۸

نیفتادن به گناه، با رهبران الهی و فرمان جهاد مخالفت می‌کنند.

۲. مفسران درباره‌ی چگونگی احاطه جهنم به کافران چند دیدگاه دارند:

- به باور برخی، این جمله کنایه از عوامل ورود به جهنّم است؛ یعنی گناهان، کافران را احاطه کرده است.

- برخی عقیده دارند که این مطلب برای بیان حوادث حتمی آینده می‌باشد؛ یعنی به طور حتم در آینده جهنم کافران را احاطه خواهد کرد.

- این احتمال نیز وجود دارد که جهنم هم اکنون در باطن جهان موجود و کافران را احاطه کرده است، هر چند هنوز فرمان تأثیر کردن آن صادر نشده؛ البته امکان دارد هر سه معنا مقصود آیه باشد و جمع آن‌ها منافاتی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام منافقان کفر و آتش جهنّم است.

۲. منافقانِ کافرکیش در فتنه‌گری غرق شده و آتش، وجود آنان را فرا گرفته است.

۳. منافقان برای فرار از جهاد و فریب متدیّنان، از بهانه‌های مذهبی استفاده می‌کنند (پس مراقب آن‌ها باشید).

۴. منافقان را از جهاد گریزی و بهانه تراشی آنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی توبه با اشاره به سخنان منافقان، به یکی دیگر از نشانه‌های آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۰. إِن تُصِبْکَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْکَ مُصِیبَةٌ یَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَیَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ

اگر نیکی به تو برسد، آن (منافق) ان را ناراحت می‌کند؛ و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: « (ما تصمیم) کار خود را پیش از [این گرفته‌ایم.» و روی بر می‌تابند و حال آن که آنان شادمانند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۱۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «نیکی» در این آیه اعم از غنائم جنگی، پیروزی بر دشمن و یا پیشرفت‌های دیگر است.

۲. این‌که منافقان در برابر نیکی‌هایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد، ناراحت می‌شوند، دلیل دشمنیِ باطنی و بی‌ایمانی آن‌هاست، و گرنه مؤمنان از شادی پیامبر دل‌شاد می‌شوند.

۳. در این آیه اشاره شده که منافقان گزافه‌گو و مدعی عقل، درایت و تدبیر هستند و گمان می‌کنند اگر در جبهه‌ای شرکت نکردند و طعم مشکلات را نچشیدند، زرنگی کرده‌اند، در حالی که خود را از مواهب الهی و ثواب‌های او محروم کرده‌اند.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که منافقان از حوادث تلخی که برای مؤمنان به وجود می‌آید، به نفع مقاصد خود سوء استفاده تبلیغاتی می‌کنند.

۵. آیه‌ی خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی مطلب آن شامل مؤمنان حقیقی نیز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را در هنگام سختی‌ها و واکنش آنان در برابر حوادث تلخ و شیرین بشناسید.

۲. منافق در شادی مؤمنان ناخشنود و در ناراحتی آنان خشنود است (پس او را بشناسید و مراقب وی باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی توبه، به گفتار منافقان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۵۱. قُل لَن یُصِیبَنَا إِلَّا مَاکَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۰

بگو: «جز آنچه خدا بر ما مقرر داشته، به ما نمی‌رسد؛ او سرپرست ماست؛ و مؤمنان پس باید تنها بر خدا توکّل کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق اشاره دارد که مؤمنان، تحت ولایت و سرپرستی خدا هستند و آنچه او مقرر کرده، به آن‌ها می‌رسد. آری، مولای حکیم و مهربان جز خیر و نیکی برای بندگانش نمی‌خواهد.

۲. آیه‌ی فوق بر جبر دلالت نمی‌کند و با اصل آزادی اراده و اختیار انسان منافات ندارد؛ زیرا سرنوشت انسان تا آن‌جا که به کوشش ما مربوط است، به دست خود ماست و آیات قرآن نیز بدین مطلب اشاره دارند؛ «۱» اما برخی مطالب خارج از دایره تلاش ما، تحت قدرت تقدیر الهی است که بر اساس قانون علیت، به علم، حکمت و اراده خدا منتهی می‌شود؛ البته این مقدرات بر اساس

نظام احسن و مصلحت بندگان و بر طبق شایستگی‌هایی که افراد کسب می کنند، به صورت متناسب تقدیر شده است.

۳. آیه‌ی فوق در صدد بیان این مطلب است که اگر منافقان، خودشان با عقل ناقص برای خویشتن برنامه‌ریزی می کنند، برای مؤمنان خدای آن‌ها که مولا و سرپرستی حکیم و مهربان است، برنامه‌ریزی و تقدیر می‌نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان جز بر خدا تکیه نکنند.

۲. اعتقاد به تقدیر الهی را ابراز کنید (که موجب آرامش مومنان و ناامیدی منافقان می‌شود.)

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۱

رابطه سرنوشت و کوشش های ما

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی توبه با اشاره به سرنوشت سعادت‌آمیز مؤمنان و فرجام عذاب‌آلود منافقان می‌فرماید:

۵۲. قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ

بگو: «آیا برای ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟! و [لی ما برای شما انتظار داریم که خدا، عذابی از نزد خود و یا به دست ما به‌شما برساند؛ پس‌انتظار بکشید، که ما (هم) با شما منتظریم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «احدَی الحُسْنَیین» (: یکی از دو نیکی) همان پیروزی بر دشمن و یا شهادت در راه خداست که هردوی آن‌ها برای مؤمنان مایه‌ی افتخار و سعادت است.

۲. مهم انجام وظیفه است نه نتیجه:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

این دنیا، چه خوش و چه ناخوش، خواهد گذشت و همه به سوی دار جزا خواهیم رفت؛ چه بهتر که عمر کوتاه را در راه خدمت به اسلام و مسلمین صرف کنیم تا در پیش‌گاه مقدس حق تبارک و تعالی سرافراز و در سلک خدمت‌گزاران درآییم .... «۱»

اگر انسان به وظیفه الهیّه موفق شود، نتیجه حاصل است، چه به نتیجه منظوره برسد یا نه .... «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۲

۳. این آیه‌ی فوق به این حقیقت اشاره می کند که شکست و ناکامی در قاموس مؤمنان راه ندارد، و چه کشته شوند یا دشمن را شکست دهند، پیروزند.

۴. آیه‌ی فوق رمز اصلی همه پیروزی‌های مسلمانان صدر اسلام را بیان کرده است؛ مجاهدانی که با این روحیه به میدان می‌رفتند، هیچ‌گاه فکر فرار در سر نمی‌پروراندند و از هیچ‌کس نمی‌هراسیدند و بدین صورت بود که ارتشی شکست‌ناپذیر از مسلمانان پدید آمد.

۵. آیه‌ی فوق دو پیروزی مسلمانان را به صورت سربسته بیان می کند، ولی دو شکست منافقان را توضیح می‌دهد؛ گویی مقصود از پیروزی‌های مسلمانان آن‌قدر روشن است که به توضیح نیاز ندارد.

۶. در برخی روایات اشاره شده که یکی از دو نیکیِ در حال صلح برای مؤمنان، رزق دنیا یا اجابت دعوت حق، و یا مرگ در راه اطاعت خدا یا درک زمان ظهور امام عصر (عج) است «۱».

روشن است که این گونه احادیث مصداق‌های دو نیکی را در زمان‌های مختلف بیان می کنند.

۷. در این آیه اشاره شده که منافقان یا به دست مجاهدان اسلام کشته می‌شوند و به دوزخ می‌روند، و یا بدون جنگ می‌میرند و گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان هیچ‌گاه شکست نمی‌خورند.

۲. پیروزی یا شهادت برای مؤمنان هر دو نیکی و سعادت است.

۳. سرنوشت منافقان در هر صورت عذاب‌آلود است.

۴. وظیفه خود را انجام دهید و به نتیجه‌ی کار نیندیشید که در هر صورت نیکی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۳

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی توبه به بی‌ثمر بودن بخشش‌های منافقان و علت آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۳. قُلْ أَنفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ

بگو: «خواه یا ناخواه (اموالتان را در جهاد) مصرف کنید، از شما پذیرفته نمی‌شود؛ [چرا] که شما گروهی نافرمانبردار بوده‌اید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «فِسق» در این آیه گناهی ساده و معمولی نیست، بلکه- همان‌گونه که در آیه‌ی بعد اشاره شده- کفر، نفاق و یا آلوده شدن بخشش‌ها با ریاکاری مراد است «۱».

۲. آیه‌ی فوق به صورت جمله‌ای شرطی بیان شده است، ولی بر تحقق خارجی دلالت ندارد؛ یعنی ممکن است هیچ‌گاه منافقان با رضایت و میل در راه خدا انفاق نکنند و اگر انفاق کنند، پذیرفته نمی‌شود.

۳. حکایت شده است که در جنگ تبوک، منافقانی که در جهاد شرکت نکردند، می‌خواستند با کمک مالی به جبهه، خود را در پیروزی سهیم بدانند.

۴. پذیرفته نشدن بخشش‌های منافقان، یا بدین معناست که کمک‌های آنان در دنیا از آن‌ها گرفته نمی‌شود و یا آن‌که مورد قبول خدا و تکامل معنوی آنان و پاداش اخروی نمی‌شود؛ زیرا با روحیه‌ی نفاق و کفر همراه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نفاق و فسق مانع قبولی انفاق و بخشش است.

۲. دست از دو چهره بودن و نافرمانی بردارید تا بخشش‌های شما پذیرفته شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۴

نشانه های دیگر منافقان

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی توبه به علل عدم قبولی اعمال منافقان و نشانه‌های دیگر آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۴. وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ

و هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن هزینه (و صدقه) هایشان باز نداشت، جز این که آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، و نماز را به جا نمی‌آورند، جز در حالی که آنان کِسِل هستند، و (اموالشان را در راه جهاد) مصرف نمی‌کنند، مگر در حالی که آنان ناخشنودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، کفر مانع پذیرش بخشش دانسته شده است؛ یعنی ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله شرط قبولی اعمال نیک می‌باشد.

۲. منافقان ایمان واقعی ندارند؛ از این رو، با عشق و علاقه به سوی نماز نمی‌روند، بلکه با اکراه نماز بجای می‌آورند؛ همان‌گونه که با اکراه بخشش می‌کنند، در حالی که مومنان این عبادت‌ها و بخشش‌ها را ذخیره‌ی آخرت می‌دانند و با علاقه انجام می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرط پذیرش بخشش، ایمان است.

۲. منافقان را از دو نشانه‌ی «۱» کسالت در نماز و اکراه در بخشش بشناسید.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۵

۳. نماز و بخشش ظاهری مردم شما را نفریبد؛ زیرا منافقان نیز این اعمال را انجام می‌دهند.

۴. منافق کافر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی توبه با اشاره به مایه عذاب بودن اموال و فرزندان منافقان و می‌فرماید:

۵۵. فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

و (فزونیِ) اموالشان و فرزندان آنان، تو را به شگفت نیاورد؛ جز این نیست که خدا می‌خواهد به وسیله‌ی آن [ها] در زندگی پست (دنیا) عذابشان کند، و جان‌هایشان بر آید در حالی که آنان کافرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره دارد که منافقان با نیروی اقتصادی و انسانی که در اختیار آن‌هاست، معذّب هستند؛ زیرا از سویی، فرزندان آنان معمولًا به افرادی ناصالح و مایه رنجش خاطر و ننگ آن‌ها تبدیل می‌شوند، و از سوی دیگر، اموال آنان که از طریق گناه به دست آمده، بی‌برکت و مایه دل‌بستگی آن‌هاست و در نهایت، به خاطر آن‌ها بی‌ایمان از دنیا می‌روند.

۲. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که عذاب الهی منحصر به آخرت نیست و در دنیا نیز ممکن است انسان‌ها با رنج و مشکلات عذاب شوند.

۳. در این آیه به «اراده‌ی خدا» اشاره شده است و این تعبیر برای بیان سنت‌های الهی به کار می‌رود؛ یعنی روش و سنت الهی آن است که ثروتمندان منافق صفت را در دنیا عذاب کند.

۴. از تعبیر «تَزْهَقَ» استفاده می‌شود که جان دادن منافق بسیار دشوار است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اموال و فرزندان، وسیله مجازات منافقان و کشاندن آنان به کفر است.

۲. به اموال و فرزندان دل نبندید که برخی نعمت‌های ظاهری در حقیقت مایه عذاب انسان است.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی توبه، به دو نشانه دیگر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. وَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنكُمْ وَلكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ* لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ

و به خدا سوگند می‌خورند که آنان حتماً از شما هستند، و حال آن که آنان از شما نیستند؛ و لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند.* اگر (بر فرض) پناهگاهی یا غارهایی یا سوراخی می‌یافتند، حتماً به سوی آن روی برمی‌تافتند، در حالی که آنان شتابان می‌روند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به ترس شدید منافقان اشاره شده است. «۱» آنان چون تکیه‌گاهی الهی در باطن خویش ندارند، همواره گرفتار وحشتی بزرگ هستند و چون از نافرمانی خدا نمی‌ترسند، از غیر خدا می‌ترسند، و از این رو است که کفر باطنی خود را پنهان می‌کنند و در ظاهر خود را مؤمن جلوه می‌دهند.

۲. این آیه با رساترین تعبیرها، ترس و دشمنی منافقان با مؤمنان را نشان داده است که (اگر منافقان به خاطر اموال و خانواده خود مجبور به

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۷

ماندن نبودند) به غارهای کوه‌ها یا سوراخ‌های زمین فرار می‌کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ترس شدید و سوگندهای دروغ از نشانه‌های منافقان است.

۲. سوگندهای منافقان شما را فریب ندهد؛ زیرا آنان از شما و موافق عقایدتان نیستند.

۳. زندگی منافقان با مسلمانان یک زندگی اضطراری است و اگر فرصتی بیابند، از وضع موجود می‌گریزند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی توبه با اشاره عیب‌جویی منافقان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و دنیاطلبی آنان می‌فرماید:

۵۸. وَمِنْهُمْ مَن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ

و از آن (منافق) ان کسی است که در (تقسیم غنائم و) بخشش‌ها بر تو عیب‌جویی می‌کند، و اگر از آن (اموال، سهمی) به آنان عطا شود، راضی می‌شوند؛ و اگر از آن [ها] به آنان داده نشود، به ناگاه آنان به خشم می‌آیند.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه را چنین روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول تقسیم اموالی (از غنایم) بود که یکی از افراد طایفه بنی تمیم فرا رسید و صدا

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۸

زد: ای پیامبر، عدالت را رعایت کن! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، چه کسی عدالت خواهد کرد؟!» در این هنگام عمر که در صحنه حاضر بود، به پیامبر گفت: اجازه بده که گردنش را بزنم، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نداد این و آیه فرود آمد و به این‌گونه افراد اندرز داد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق، یکی دیگر از نشانه‌های منافقان بیان شده، که هرگز به حق خود راضی نیستند و می‌خواهند از منافع عمومی هر چه بیش‌تر بهره ببرند و دوستی و دشمنی آنان نیز بر محور منافع دور می‌زند و از هر کس از مال دنیا بیش‌تر به آنان بدهد، راضی می‌شوند و از هر کس عدالت و حق را رعایت کند، به خشم می‌آیند.

۲. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که همه‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل نبوده‌اند، و حتی برخی منافق بوده‌اند و جسارت

به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آن‌ها صادر می‌شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیه به رهبران الهی می‌آموزد که خود را برای مشکلات آماده کنند؛ زیرا لبه‌ی تیز حملات و تبلیغات منافقان به سوی رهبری است.

۲. منافق به منافع شخصی خود می‌اندیشد و به حق خود راضی نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۲۹

۳. تقسیم اموال و مسائل اقتصادی حساس است و افراد را در معرض تهمت قرار می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی توبه راه صحیح برخورد با بیت المال را ارائه کرده و می‌فرماید:

۵۹. وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَاآتَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّهُ سَيُؤْتِينَا اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللّهِ رَاغِبُونَ

و اگر (بر فرض) آنان به آنچه خدا و فرستاده‌اش به آنان داده، راضی می‌شدند و می‌گفتند: «خدا ما را بس است؛ بزودی خدا و فرستاده‌اش، از بخشش خود به ما می‌دهند؛ براستی که ما تنها به سوی خدا مشتاقیم.» (این برای آنان بهتر بود).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه چهار صفت یا چهار مرحله برای انسان‌های قانع و راضی بیان شده است:

یکم- تسلیم و رضایت به تقدیر الهی و تقسیم پیامبرش؛

دوم- اظهار رضایت به زبان؛

سوم- امید به فضل و کرم خدا و پیامبرش؛

چهارم- بی‌توجهی نسبت به دنیا و رغبت به سوی خدا.

۲. آیه با «لَو» آمده است، یعنی اگر بر فرض منافقان به تقدیرات الهی راضی می‌شدند که نمی‌شوند.

۳. این آیه در ادامه حالات منافقان است، اما در حقیقت روشی صحیح و راهبردی را در برخورد با تقدیرات الهی و تقسیم‌های پیامبر برای مؤمنان بازگو می‌کند.

۴. آیه‌ی فوق اشاره می‌کند که انسان‌ها از خدا و پیامبر طلب‌کار نیستند،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۰

بلکه هر چه به ما بدهند، از فضل و بخشش آن‌هاست.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که الطاف الهی از طریق پیامبر (و اولیای او) به ما می‌رسد و از این رو است که دو بار در کنار نام خدا، از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خیر انسان در رضایت و قناعت است.

۲. به بخشش‌های الهی و رهبری، اعتراض نکنید و به فضل الهی امیدوار باشید.

***

موارد مصرف زکات

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی توبه، موارد مصرف زکات را بر می‌شمارد و می‌فرماید:

۶۰. إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

زکات‌ها فقط برای نیازمندان و بینوایان و کارکنانِ (جمع‌آوری کننده‌ی) آن، و دلجویی شدگان، و در [راه آزاد کردن بردگان، و بدهکاران، و در راه خدا، و واماندگان در راه است؛ [این،] واجبی از طرف خداست؛ و خدا دانایی فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «صدقات» از «صِدَقه» و نشان دهنده صداقت در ایمان به خداست و مقصود از آن در آیه‌ی فوق «زکات واجب» می‌باشد؛ زیرا در پایان آیه از آن به عنوان «واجب الهی» یاد شده و صدقه واجب همان زکات است.

۲. واژه‌ی «فقیر» در اصل به معنای کسی است که ناداری، ستون فقرات او را می‌شکند و در این‌جا، به معنای کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، ولی شغل نیز دارد و نیاز خود را آشکار نمی‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۱

۳. واژه‌ی «مسکین» در اصل از ماده‌ی «سکون» گرفته شده؛ یعنی گویا کسی بر اثر شدت فقر ساکن و زمین‌گیر شده است؛ بنابراین، «مسکین» کسی است که نیازش شدیدتر بوده و شغلی ندارد و از این رو، نیاز خود را آشکار می‌سازد و از دیگران درخواست کمک می‌کند «۱».

خرم آن کس که در این محنت گاه

خاطری را سبب تسکین است ۴. مقصود از عاملان زکات، کارکنانی هستند که برای جمع‌آوری و اداره بیت المال مسلمانان کوشش می‌کنند و آنچه به آنان داده می‌شود، به عنوان مزد آنان است و از این رو، فقیر بودن در آن‌ها شرط نیست.

۵. مقصود از گروه «مُؤَلَّفَةِ قُلوبُهم» مسلمانان یا غیر مسلمانانی هستند که برای استفاده از همکاری آنان در جهاد و یا جذب کامل آن‌ها به اسلام، کمک‌های مالی تشویقی به آنان داده می‌شود تا قلب‌های آنان جلب شود «۲».

۶. در این آیه آمده است که سهمی از زکات برای مبارزه با بردگی اختصاص می‌یابد و این نشان می‌دهد که اسلام می‌خواهد بردگی در جامعه بشریت ریشه‌کن شود؛ اما این کار به تدریج انجام می‌گیرد تا واکنش‌های نامطلوب اجتماعی نداشته باشد.

۷. مقصود از مصرف زکات «در راه خدا»، تمام راه‌هایی است که به گسترش و تقویت دین اسلام می‌انجامد که شامل جهاد، تبلیغ و حتی کارهای عمرانی مانند مدرسه سازی و پل سازی می‌شود.

۸. مقصود از «واماندگان در راه» مسافرانی هستند که بر اثر حادثه‌ای یا هر

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۲

عاملی در راه مانده‌اند و توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند، هر چند در شهر خود فقیر نباشند. این‌گونه افراد را باید با دادن زکات به آن‌ها بی‌نیاز کرد تا به مقصد برسند.

۹. این آیه با واژه‌ی «انّما» آغاز می‌شود؛ یعنی زکات فقط مخصوص همین هشت مورد است. این مطلب پاسخی بود به منافقانی که در مورد تقسیم بیت المال از پیامبر عیب‌جویی می‌کردند و انتظار داشتند بدون استحقاق چیزی به آنان داده شود.

۱۰. در این آیه از چهار گروه با اضافه‌ی حرف لام یاد شده که نشانه ملکیت آن‌ها بر زکات است، ولی در دو مورد کلمه‌ی «فی» آمده (و دو مورد نیز به آن‌ها عطف شده) که نشان دهنده مورد مصرف زکات است. برخی مفسران بر این باورند که برای دو گروه یا چهار گروه دوم فقط جایز است از زکات استفاده کنند، ولی مالک آن نمی‌شوند، ولی برخی دیگر از مفسران، این چهار گروه دوم را ظرف واقعی زکات دانسته‌اند «۱». به هر حال، در دو موردی که «فی» آمده، یعنی بردگان و در راه خدا، اموال به خود بردگان داده نمی‌شود، بلکه در راه خدا و در راه آزادی آنان صرف می‌شود.

۱۱. بر اساس سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، جایز است زکات به هشت قسمت مساوی تقسیم شود، ولی واجب نیست «۲»، به بیان دیگر، هدف از قانون مالیات زکات، رفع نیازمندی‌های گوناگون جامعه می‌باشد که مصرف آن به ضرورت‌های اجتماعی در موارد هشت‌گانه وابسته است.

۱۲. در تاریخ اسلام، دو دوران مشخص وجود دارد؛ دوران مکه که همّت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان صرف تعلیم و تربیت می‌شد و هر چند حکم زکات در آن دوران فرود آمده بود «۳»، حکومتی تشکیل نشده بود تا آن را جمع‌آوری کند

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۳

و تنها خود مردم به پرداخت آن و بخشش‌های مالی دیگر اقدام می‌کردند.

اما در دوران مدینه که حکومت اسلامی تشکیل و نیاز به بیت المال پیدا شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا مأموریت یافت مالیات زکات را از مردم بگیرد و در موارد آن، مصرف کند «۱» و مشهور است که این قانون در سال دوم هجری تعیین شد.

۱۳. زکات چند نقش مهم در جامعه اسلامی بر عهده دارد:

الف) تأمین بیت المال حکومت اسلامی که به وسیله آن نیازهای اقتصادی حکومت برآورده می‌شود.

ب) حمایت از محرومان جامعه؛

ج) کمک به پرداخت هزینه‌های مجاهدان در جنگ و دفاع؛

د) ایفای نقش مالیات بر درآمد، تولید و ثروت‌های راکد؛

ه) تعدیل ثروت در جامعه؛

و) احیا کننده‌ی روح سخاوت و رحمت در انسان که نوعی تشکر عملی از خداست.

۱۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی نیازمند باقی نمی‌ماند ... و مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نمی‌شوند مگر به خاطر گناه ثروتمندان. «۲»

۱۵. از احادیث و تاریخ اسلام استفاده می‌شود که اگر حکومت عدل

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۴

اسلامی از اشخاصی، زکات را مطالبه کند و آنان مقاومت نمایند و سرباز زنند، مرتد به شمار می‌آیند و در صدر اسلام، در زمان ابو بکر گروهی از مسلمانان از پرداخت زکات سرباز زدند و با آنان مبارزه نظامی شد و حتی امام علی علیه السلام نیز در این مبارزه شرکت کرد و این گروه به نام «اصحاب رَدّه» مشهور شدند.

۱۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

کسی که یک قیراط [مقدار کمی از زکات را نپردازد، مؤمن و مسلمان نیست و ارزشی ندارد. «۱»

۱۷. رعایت قانون زکات و پرداخت این مالیات موجب آبادانی کشور اسلامی و حفظ امنیت عمومی می‌شود و نپرداختن آن، پیدایش شکاف‌های طبقاتی و به خطر افتادن اموال ثروتمندان را سبب می‌شود. یعنی هنگامی که فقیر در جامعه زیاد شود سرقت و ناامنی گسترش می‌یابد و همان ثروت‌های انباشته به خطر می‌افتد.

بلاگردان جان و تن دعای مستمندان است

که بیند خیر از آن خر

من که ننگ از خوشه چین دارد

(حافظ)

۱۸. در روایتی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

اموال خود را با پرداخت زکات آن حفظ کنید. «۲»

و همین مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نیز حکایت شده است.

۱۹. نکته قابل توجه آن است که پرداخت زکات به اسلام اختصاص ندارد، بلکه در ادیان پیشین نیز وجود داشته است؛ همان‌گونه که از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام حکایت شده است «۳».

۲۰. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که مال می‌تواند در جذب دل‌ها مؤثر باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه اموال شما مخصوص خودتان نیست، بلکه دیگران نیز در ثروت ثروتمندان سهم دارند.

۲. اسلام دینی است که به دنیای مردم توجه کرده و قانون مالیاتی دارد که قانونی اجتماعی و اقتصادی است.

***

نشانه های دیگر منافقان

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی توبه، با اشاره به ویژگی‌های نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله، در مورد آزار به ایشان هشدار داده و می‌فرماید:

۶۱. وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و از آن (منافق) ان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند:

«او گوش (ی، و خوش باور) است!» بگو: «گوشیِ خوب بودن، به نفع شماست. [او] به خدا ایمان دارد؛ و مؤمنان را تصدیق می‌کند؛ و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند.» و کسانی که فرستاده خدا را آزار می‌دهند، برایشان عذابی دردناک است.

شأن نزول:

درباره‌ی داستان نزول این آیه نقل شده گروهی از منافقان درباره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان ناشایست می‌گفتند که یک نفرِ آنان هشدار داد: ممکن است این سخنان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله برسد، و دیگری گفت: مهم نیست، ما هر چه می‌خواهیم می‌گوییم و اگر به گوش او رسیده نزد وی می‌رویم و انکار می‌کنیم و او از ما می‌پذیرد؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله آدم خوش باوری است که هر

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۶

کس هر چه بگوید، می‌پذیرد «۱».

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به این منافقان پاسخ داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق اشاره دارد که آنان نقطه قوت پیامبر صلی الله علیه و آله را نقطه ضعف می‌پنداشتند و برای آزارش به او «اذُن» یا خوش باور می‌گفتند. «۲»

۲. یکی از صفات لازم برای یک رهبر محبوب آن است که نهایت لطف و محبت را از خود نشان دهد و عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیب‌های آنان، پرده‌دری نکند و آبرو و شخصیت آنان را حفظ نماید. و این نقطه قوت در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود

داشت. او بسیاری از چیزها را متوجه می‌شد، ولی به روی خود نمی‌آورد تا دروغ‌گویان رسوا نشوند و راه توبه بر آنان سد نگردد و مردم از اطراف او پراکنده نشوند.

۳. مفسران در مورد تعبیر «خیرٌ لکم» دو احتمال داده‌اند:

یکی این که او سخن‌پذیر خوبی به نفع شماست.

و دیگر این‌که او سخنان مفید و نیک را به نفع شما می‌شنود (نه هر سخنی را) «۳» و عذرخواهی افرادی که به نفع آن‌ها و جامعه است، می‌پذیرد.

هر دو احتمال می‌تواند مقصود آیه باشد، ولی احتمال اول ظاهرتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۷

۴. از این آیه استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله دو برنامه داشت: نخست، حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌دری که در این مرحله به همه سخنان گوش می‌داد و انکار نمی‌کرد و دوم، برنامه عملی که در این مرحله تنها به فرمان‌های الهی و پیشنهادهای مؤمنان راستین توجه می‌کرد.

۵. در این آیه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان رحمت است و در آیات دیگر قرآن می‌خوانیم که او برای تمام جهانیان رحمت می‌باشد «۱» و این یا به جهت درجات و مراتب رحمت است که برخی مراتب، همه‌ی جهانیان را شامل می‌شود و مراتب عالی به مؤمنان اختصاص دارد.

و یا بدین جهت است که استعداد و زمینه‌ی استفاده از رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه مردم وجود دارد، ولی فعلیّت و تحقق آن برای مؤمنان است؛ رحمت او مانند بارانی است که به همه جا می‌بارد و هر کس به اندازه‌ی استعداد و ظرفیت خود از آن بهره می‌برد.

۶. از آیه استفاده می‌شود که اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله با عیب‌جویی از او، گناهی بزرگ است.

۷. از این آیه استفاده می‌شود که برخی اصحاب منافق پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت می‌کردند؛ بنابراین، همه‌ی اصحاب عادل نبوده‌اند.

۸. مقصود از ایمان پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان، تصدیق سخنان آن‌هاست و این درسی برای همه‌ی مؤمنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیه به رهبران الهی و مبلغان دینی می‌آموزد که سعه صدر داشته باشند و به سخنان مردم گوش دهند و مایه رحمت برای آنان باشند.

۲. هر کس با سخنان خود رهبران دینی را اذیت کند، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۸

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی توبه، به یکی از نشانه‌های منافقان، یعنی سوگند ایشان، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. يَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا مُؤْمِنِينَ

(منافقان) برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا شما را راضی سازند؛ در حالی که خدا و فرستاده‌اش سزاوارترند که راضیش سازند، اگر مؤمن باشند.

شأن نزول:

درباره‌ی داستان نزول این آیه روایت شده گروهی از منافقان که به جنگ تبوک نرفتند، به یکدیگر می‌گفتند: این مطالبی که

محمد درباره اشـراف ما می‌گوید و آنان را منافق می‌خواند، اگر راست باشد، آنان از چهارپایان بدترند، در حالی که آنان از نیکان ما هسـتند و برخی مسـلمانان به آنان پاسـخ دادنـد و این سـخن را به گوش پیامبر صـلی الله علیه و آله رساندنـد و ایشان آن منافق را خواست و از او پرسید که چرا چنین گفته‌ای؟ او سوگند یاد کرد که چنین نگفته است.

در این هنگام آن مسـلمان گزارشـگر دعا کرد خـدا راست‌گو را تصـدیق و دروغ‌گو را تکذیب کند و آیه فرود آمد و وضع آنها را مشخص کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یکی از نشانه‌هـای منافقـان اشـاره کرده است که برای پوشانـدن چهره‌ی خود، خلاف‌کاری‌هـا را انکار می‌کردنـد و با توسّل به سوگند دروغین، مردم را فریب می‌دادند.

۲. در آیه ضـمیر «یُرضُوه» به صورت مفرد آمـده است، در حالی که بر طبق قاعـده می‌بایست به صورت تثنیه بیاید تا به خدا و رسول باز گردد. این تعبیر اشاره می‌کند که پیامبر از خود استقلالی ندارد و رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله از

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۳۹

رضایت خدا جدا نیست؛ یعنی هرچه خدا پسندد او نیز می‌پسندد؛ رضا و خشم او برای خدا و در راه او است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از سوگندهای دروغ آنان بشناسید.

۲. فریب هر سوگندی را مخورید؛ زیرا گاهی مقدّسات، دستاویز نامقدسان می‌شود.

۳. برای مؤمنان رضایت خدا و رسولش اصل است.

۴. رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله در راستای رضایت خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی توبه، به منافقان و دشمنان خدا و رسول هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶۳. أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن یُحَادِدِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِیهَا ذلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیمُ

آیـا ندانسـته‌اند کـه هر کس بـا خـدا و فرسـتاده‌اش به شـدت مخـالفت کنـد، پس برایش آتش جهنّم است؛ در حـالی که در آن جا ماندگار است؟! این، (همان) رسوایی بزرگ است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «یُحـادِد» از ریشه «حَدّ» به معنـای طرف و نهـایت چیزی است، و از آن‌جـا که افراد دشـمن و مخالفان در طرف مقابل قرار می‌گیرند، این واژه به معنای دشمنی نیز به کار می‌رود.

برخی مفسران نیز گفته‌اند که این واژه به معنای محدود دانستن قدرت خدا، یا به معنای سرسختی و تجاوز از قانون الهی و یا خود را طرف خدا

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۰

دانستن است «۱».

۲. از این آیه اسـتفاده می‌شود که سـرنوشتِ مخـالفت بـا خـدا و رسول، یکی و آن دوزخ است؛ زیرا مخـالفت بـا رسول، در حقیقت مخالفت با خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان خدا و رسول فرجامی عذاب‌آلود و رسوا دارند.

۲. اگر می‌خواهید از رسوایی و دوزخ نجات یابید، در برابر خدا و رهبران الهی صف آرایی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی توبه، به ترس منافقان از افشای اسرار آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۴. يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِءُوا إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مَاتَحْذَرُونَ

منافقان بیم دارنـد که سوره‌ای بر ضـدّ آنان فرود آیـد که آنان را از آنچه در دل‌هایشان است، خبر دهد. (ای پیامبر) بگو: «ریشـخند کنید! که خدا برون آورنده (و فاش کننده) چیزی است که [از آن بیم دارید.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق و دو آیه بعـد از آن، این‌گونه روایت شـده است که گروهی از منافقـان نقشه کشیدند هنگـام بـازگشت از جنگ تبوک در یکی از

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۱

گردنه‌هـای راه، شتر پیـامبر صـلی الله علیه و آله را رَم دهنـد و او را بقتـل رساننـد؛ امـا خـدا پیـامبرش را از این توطئه آگـاه کرد و با همکاری یارانی چون عمار و حُذیفه که محافظت از ایشان را بر عهـده گرفتنـد، توطئه منافقان خنثی شد و حذیفه آنان را دور کرد؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به حذیفه معرفی کرد.

حـذیفه به پیامبر پیشـنهاد کرد منافقان را به قتل برساند، ولی ایشان فرمودند: دوست ندارم عرب بگوید هنگامی که محمد بر یارانش پیروز شد، به کشتن آنان پرداخت «۱».

آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و منافقان را به افشای اسرار آنان تهدید کرد «۲».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه استفاده می‌شود که خدا گاهی برای دفع خطر منافقان، پرده از روی اسرار آنان بر می‌داشت و آنان را معرفی می‌کرد تا مسلمانان بهوش بوده و منافقان نیز مواظب کردار خود باشند و از این رو منافقان اغلب در یک حالت وحشت به سر می‌بردند.

۲. آیه با جمله «هر چه می‌خواهیـد، مسـخره کنیـد» در مقام تهدیـد منافقان است؛ همان‌گونه که انسان به دشـمن می‌گوید: هر اندازه می‌توانی کارشکنی و اذیت کن، پاسخ آن‌ها را یک‌جا خواهم داد.

۳. مقصود از فرود آمدن آیه بر منافقان آن نیست که آیه‌ای بر شـخص آن‌ها نازل شود، بلکه مقصود آن است که بر پیامبر صـلی الله علیه و آله آیه‌ای درباره‌ی آنان و علیه آن‌ها نازل شود.

۴. در این آیه از واژه‌ی «سُوره» استفاده شده است. سوره در اصطلاح به

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۲

مجموعه‌ای از آیات قرآن گفته می‌شود که معمولًا با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز می‌شود و با شروع سوره دیگر پایان می‌پذیرد. در قرآن کریم ۱۱۴ سوره وجود دارد که تنها سوره‌ی توبه با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز نمی‌شود.

۵. از این آیه اسـتفاده می‌شود که منافقان فهمیـده بودند رسول خدا از طریق وحی از کار آنان آگاه می‌شود و بدین سـبب در هراس بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان هر لحظه از افشا شدن چهره واقعی خویش نگران هستند. و در نهایت نیز رسوا می‌شوند.

۲. منافقان را از ریشخندهایشان بشناسید که مسخره کردن (مؤمنان) یکی از شیوه‌های تبلیغی آنان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی توبه، با اشاره به بهانه‌های منافقان و مسخره کردن مقدسات و می‌فرماید:

۶۵. وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

و اگر از آن (منافق) ان بپرسی (چرا ریشخند می کردید؟!) حتماً می گویند:

«ما فقط همواره (در هر سخنی) فرو می‌رفتیم و بازی می کردیم.» (ای پیامبر) بگو: «آیا به خدا و آیات او و فرستاده‌اش همواره ریشخند می کردید؟!»

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق این گونه حکایت شده که گروهی از منافقان در هنگام جنگ تبوک، پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانی مسخره‌آمیز می گفتند که

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۳

تسخیر قصرهای شام محال است و احدی از مسلمانان از این جنگ باز نمی گردد.

خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را از این سخنان آگاه ساخت و پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله‌ی عمار از آنان بازخواست کرد، ولی آن‌ها سوگند یاد کردند و گفتند که ما شوخی می کردیم «۱».

برخی مفسران نوشته‌اند این آیه مربوط به جنگ تبوک و توطئه ترور پیامبر است که یکی از منافقان می گوید: اگر توطئه فاش شد، چه کنیم؟

دیگری پاسخ می‌دهد: می گوییم شوخی بود «۲».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برنامه منافقان آن است که با مسخره کردن مؤمنان و کارهای آنان، سمپاشی می کنند تا به اهداف شوم خود برسند و اگر رازشان فاش شود، خود را زیر نقاب شوخی پنهان «۳» و بهانه‌تراشی می کنند تا از مجازات فرار نمایند؛ منافقان عصر ما نیز همین برنامه‌ها را دنبال می کنند.

۲. بازی و شوخی در جای خود مفید است؛ اما شوخی با مقدسات صحیح نیست؛ زیرا حقایق را در نظر مردم سست و کوچک می‌نماید و موجب جرئت و جسارت افراد علیه دین می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان به بهانه شوخی کردن، سمپاشی می کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۴

۲. شوخی کردن با مقدّسات دینی جایز نیست.

۳. از منافقان در مورد کارهایشان بازپرسی کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی توبه به منافقان هشدار می‌دهد که دست از بهانه‌تراشی بردارند، و می‌فرماید:

۶۶. لَاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

عذر نیاورید، در واقع [شما] پس از ایمان آوردنتان، کفر ورزیده‌اید؛ اگر گروهی از شما را (به خاطر توبه) ببخشیم، گروه [دیگری را، به خاطر آن که آنان خلافکار بودند، عذاب می کنیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه استفاده می‌شود گروهی از افرادی که ایمانی ضعیف داشتند، در بین منافقان بودند، ولی هنوز اعمال ناپسندی از آن‌ها

سر نزده بود و از این رو، مؤمنان مانند افراد مسلمان با آن‌ها برخورد می‌کردند؛ اما ماجرای تبوک یا جریان مسخره کردن سبب شد تا راه کفر در پیش گیرند.

۲. در آیه اشاره شده که گروهی مورد عفو قرار گرفتند، و آن‌ها کسانی بودند که آثار جرم و گناه خود را با آب توبه شستند؛ همان‌گونه که در آیه‌ی ۷۴ همین سوره و در برخی احادیث نیز بدین مطلب اشاره شده و نام برخی از آن‌ها برده شده است «۱».

۳. از این آیه استفاده می‌شود که نفاق اگر به درجه‌ای برسد، از کفر سر در می‌آورد و برخی منافقان در حقیقت کافرند و برخی از آنان آن‌قدر

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۵

خلاف‌کارند که لیاقت بخشوده‌شدن را نخواهند داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی از منافقان توبه‌کار قابل عفو هستند، ولی منافقان مجرم و خلاف‌کار به عذاب الهی گرفتار خواهند شد.

۲. بهانه‌تراشی منافقان خلاف‌کار بی‌فایده است؛ زیرا آنان در حقیقت کافرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی توبه به پنج صفت دیگر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۷. الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مردان منافق و زنان منافق، برخی آنان از برخی [دیگر] اند؛ به [کار] ناپسند فرمان می‌دهند، و از [کار] پسندیده منع می‌کنند؛ و دست‌هایشان را (از بخشش فرو) می‌بندند؛ خدا را فراموش کردند، پس (خدا نیز) آنان را به فراموشی سپرد؛ براستی که تنها منافقان نافرمانبردارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که ممکن است روح نفاق در مرد یا زن به وجود آید؛ بنابراین، فریب تغییر چهره‌ها را نخوریم، بلکه صفات منافقان را بررسی نماییم، و در هر کس وجود داشت، او منافق است.

۲. آیه اشاره کرده که منافقان با همه تفاوت‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد، با یک‌دیگر هم‌بستگی دارند و همگی از یک باند هستند.

۳. برنامه‌ی منافقان بر عکس برنامه‌ی مؤمنان است؛ یعنی مؤمنان با امر به معروف و نهی از منکر جامعه را از آلودگی‌ها پاک می‌کنند، ولی منافقان می‌کوشند فساد و آلودگی همه جا را بگیرد و کارهای پسندیده و نیک از

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۶

جامعه برچیده شود؛ زیرا آنان در محیط آلوده بهتر می‌توانند به اهداف شومشان برسند.

۴. یکی دیگر از نشانه‌ها و صفات منافقان آن است که به کمک محرومان نمی‌شتابند و خویشان آن‌ها و مؤمنان از کمک‌های مالی خالصانه آن‌ها بهره‌مند نمی‌شوند؛ زیرا منافقان به آخرت ایمان ندارند (پس اگر بخششی هم داشته باشند، با منّت و ریاکاری همراه است).

۵. مقصود از این‌که «خدا منافقان را فراموش می‌کند.» فراموشی واقعی نیست، بلکه این تعبیر کنایه از آن است که با آنان معامله شخص فراموشکار می‌شود؛ یعنی هیچ سهمی از رحمت و توفیق الهی به منافقان نمی‌رسد.

۶. براساس برخی روایات که از امام علی علیه السلام نقل شده، مقصود از آیه آن است که آنان خدا را در دنیا فراموش کردند و او

را اطاعت نکردنـد و خدا نیز آنان را در آخرت فراموش کرد و ثوابی به آنان نداد «۱». روشن است که این روایات برخی مصادیق و نمونه‌های فراموشی انسان و خدا را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه به این موارد محدود نمی‌شود.

۷. در آیه‌ی فوق فراموشی پروردگار با «فای تفریع» بر فراموشی منافقان عطف شده است؛ یعنی هنگامی که منافق خدا و فرمان‌هایش را فراموش می‌کند، اثرش آن است که خدا نیز آنان را از مواهب خویش محروم می‌سازد؛ پس این نتیجه عمل آن‌هاست.

۸. در پایان آیه‌ی فوق اشاره شـده که منافقان، فاسق و نافرمان‌بردارند و این مطلب به روح قانون‌گریزی و قانون‌شـکنی منافقان اشاره دارد. جالب این است که در عصر ما نیز در مورد منافقان همین صفات مشاهده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ترویج کارهای ناشایست و جلوگیری از خوبی‌ها و بُخل و فراموشی خدا و قانون‌شکنی، از نشانه‌های منافقان است.

۲. خدا را فراموش نکنید که موجب محرومیت از لطف الهی و به فراموشی سپرده شدن شماست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی توبه، به فرجام عذاب‌آلود منافقان و کافران اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۸. وَعَدَ اللّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمْ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ

خـدا به مردان منـافق و زنان منافق و کافران، آتش جهنّم را وعـده داده است، در حالی که در آن ماندگارنـد؛ آن (آتش) برای آنان کافی و خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته؛ و برایشان عذابی پایدار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشـاره شـده که برای منافقان و کافران، آتش دوزخ کافی است و آنان به مجازات دیگری نیاز ندارنـد؛ زیرا در دوزخ انواع عذاب‌ها وجود دارد.

۲. در آیه‌ی فوق «لعنت الهی»، یعنی دوری افراد از رحمت خـدا، به عنوان یک عـذاب معرفی شـده است. آری، دوری از خدا، خود دردناک‌ترین کیفر برای کافران و منافقان به شمار می‌آید؛ زیرا:

- کسی که از خدا دور است، از مواهب و نعمت‌های بهشتی نیز دور است.
- کسی که از خدا دور است، از پیامبران و اولیای الهی نیز دور است.
- کسی که از خدا دور است، به دوزخ و عذاب نزدیک است.
- کسی که از خدا دور است، با دوزخیان و آلودگان همنشین است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت شوم کافران و منافقان یکسان است و هر دو به عذاب و لعنت الهی گرفتار می‌شوند.

۲. کافران و منافقان را لعنت کنید؛ همان‌گونه که خدا آن‌ها را از رحمت خویش دور می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی توبه با اشاره به تکرار تاریخ در مورد منافقان و زیان‌کاری آنان می‌فرماید:

۶۹. كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُولئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(شما منافقان،) همچون کسانی هستید که پیش از شما بودند، [آنان از شما نیرومندتر، و دارای اموال و فرزندان بیش‌تری بودند، و از

بهره‌ی‌شان استفاده کردند؛ و [شما نیز] از بهره‌ی‌تان استفاده کردید، همانند کسانی که پیش از شما از بهره‌ی‌شان استفاده کردند؛ و (شما در کفر و نفاق و مسخره کردن مؤمنان) فرو رفتید، همانند کس [ان] ی که فرو رفتند؛ آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شد؛ و تنها آنان زیانکارانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «خَلاق» در لغت به معنای بهره و نصیب و از ریشه‌ی «خُلق» گرفته شده است. (گویا انسان بهره‌های خود را متناسب با خُلق و خوی خود در این جهان دریافت می‌کند).

۲. در این آیه اشاره شده که منافقان زیان‌کاران واقعی هستند؛ زیرا که آنان استفاده‌های محدود و گذرا از اعمال نفاق‌آمیز خود می‌برند، ولی در

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۴۹

نهایت، عواقب نفاق در دنیا دامانشان را می‌گیرد و آن‌ها را به نابودی می‌کشاند و در جهان دیگر نیز به عذاب الهی گرفتار می‌شوند.

۳. مقصود از «حَبْط عمل» منافقان در آخرت آن است که آثار اعمالشان نابود می‌شود و ثوابی برای کارهای نیک دریافت نمی‌کنند و مقصود از حَبْط اعمالشان در دنیا شاید همان افشای چهره‌ی واقعی آنان و بی‌ارزش شدن کارهای نیک آن‌ها باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت پیشینیان عبرت بگیرید که (گاهی) تاریخ تکرار می‌شود؛ از این رو، سرنوشت منافقان جدید هم‌چون منافقان گذشته است.

۲. کام‌یابیِ زودگذر منافقان، کثرت اموال و فرزندان و نیرومندی ظاهری آنان دلیل سعادتمندی آن‌ها نیست.

۳. نفاق موجب نابودی و بی‌اثر شدن اعمال نیک انسان در دنیا و آخرت و زیان‌کاری می‌شود.

***

از سرنوشت گذشتگان عبرت آموزید

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی توبه، منافقان را به یاد سرنوشت اسف‌بار اقوام گذشته می‌اندازد و می‌فرماید:

۷۰. أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر بزرگ کسانی که پیش از آنان بودند، به آنان نرسیده است؟! (همان) «قوم نُوح» و «عاد» و «ثَمود» و «قوم ابراهیم» و «اهل مَدْیَن» [: قوم شعیب و « [شهرهای زیر و رو شده» [: قوم لوط]؛ فرستادگانشان دلیل‌های روشن برای آنان آوردند، (ولی نپذیرفتند؛) و خدا هرگز به آنان ستم نکرد، و لیکن همواره بر خودشان ستم می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اقوامی که در این آیه از آن‌ها یاد شده است، روزگاری بخش‌های مهمی از جهان را در اختیار داشتند؛ اما هر کدام بر اثر تبهکاری، سرکشی، بیدادگری و فساد به نوعی گرفتار کیفر الهی شدند و این مطلب خود درس عبرتی برای همه‌ی منافقان و کافران در طول تاریخ است.

۲. قوم نوح با امواج کوبنده‌ی سیلاب غرق شدند و قوم عاد، یعنی قوم هودِ پیامبر، به وسیله بادهای تند و وحشت‌زا به هلاکت

رسیدند و قوم ثمود، یعنی قوم صالح پیامبر، با زلزله‌های ویرانگر و قوم ابراهیم با سلب انواع نعمت‌ها، و اصحاب مَـدْین، یعنی قوم شُعَیب پیامبر، با ابر آتش‌بار و قوم لوط با زیر و رو شدن شهرهای آنان همگی نابود شدند و درس عبرتی برای سرکشان و خلاف‌کاران گردیدند «۱».

تذکر: یادآور می‌شویم که در مباحث گذشته مطالبی درباره‌ی زندگی این ملت‌ها بیان کردیم و در سوره‌های بعدی نیز به تناسب، داستان زندگی آنان را به صورت کامل‌تری بیان خواهیم کرد «۲».

۳. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی هنگامی بر ملت‌های سرکش فرود می‌آمده که پیامبرانی با دلایل روشن می‌آمدند و اتمام حجّت

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۱

می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از تاریخ گذشتگان درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپویید).

۲. گرفتاری ملت‌ها در اثر ستم آنان به خویشتن است.

***

ویژگی های مؤمنان

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی توبه، با اشاره به نشانه‌ها و ویژگی‌های مؤمنان راستین در دنیا می‌فرماید:

۷۱. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَولِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی از آنان یاوران (و دوستان) برخی [دیگر] اند. به [کار] پسندیده فرمان می‌دهند، و از [کار] ناپسند منع می‌کنند؛ و نماز را به پا می‌دارند؛ و [مالیاتِ زکات را می‌پردازند؛ و از خدا و فرستاده‌اش اطاعت می‌کنند؛ آنان، خدا بزودی مورد رحمت قرارشان می‌دهد؛ بدرستی که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل، نشانه‌ها و ویژگی‌های منافقان این‌گونه بیان شد که به منکرات فرمان می‌دهند و مردم را از کارهای شایسته باز می‌دارند و بُخل می‌ورزند و خدا را فراموش می‌کنند و فاسق و نافرمانبردارند.

۲. در این آیه چند صفت برای مؤمنان بر شمرده که نقطه مقابل صفات منافقان است:

- منافقان به کارهای ناپسند و مؤمنان به کارهای شایسته فرمان می‌دهند.

- منافقان مردم را از کارهای نیک و مؤمنان مردم را از کارهای ناپسند باز

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۲

می‌دارند.

- منافقان خدا را فراموش می‌کنند و مؤمنان به یاد خدا هستند و نماز را بر پا می‌دارند، و دل و عقل خود را روشن و بیدار می‌سازند.

- منافقان افرادی بخیل هستند که در راه خدا و خلق بخشش نمی‌کنند، ولی مؤمنان در راه خدا، خلق و بازسازی جامعه زکات می‌پردازند.

- منافقان فاسق و نافرمانبردارند، ولی مؤمنان مطیع خدا و پیامبرش هستند.

– منافقان مورد لعنت خدا بوده و از رحمت او دور می‌شوند، ولی مؤمنان مشمول رحمت الهی هستند.

۳. در آیات پیشین گفته شد که منافقان «از هم‌دیگرند» اما در این‌جا گفته شد که «مردان و زنان مؤمن برخی آن‌ها دوست و یاور یکدیگرند.»؛ یعنی در این‌جا برای بیان رابطه‌ی مؤمنان از واژه‌ی «اولیاء» استفاده شد، تا بیان شود که روح ولایت و دوستی و یاری‌گری در میان مؤمنان وجود دارد، اما منافقان هر چند که در برنامه‌های یک‌دیگر شریک‌اند، روح ولایت در بین آن‌ها نیست و به هنگام خطر به دوستان خود نیز خیانت می‌کنند و به بیان قرآن، دل‌هایشان پراکنده است «۱».

۴. واژه‌ی «رحمت» در آیه‌ی فوق، مفهومی بسیار وسیع دارد که شامل هرگونه خیر و برکت و سعادت این جهان و سرای دیگر می‌شود.

۵. امر به معروف و نهی از منکر تنها توصیه کردن به دیگران نیست، بلکه فرمان دادن از موضع قدرت است و از این رو، شاخه‌ای از ولایت به شمار می‌آید و در این آیه نیز به دنبال آن آمده است.

۶. از این‌که در آیه‌ی فوق اطاعت خدا و پیامبر جداگانه آمده‌اند، روشن می‌شود که اطاعت از فرمان پیامبر هم‌چون اطاعت از فرمان خدا لازم است و شاید با یک فعل آمدن آن دو از این‌رو باشد که ماهیت این دو یکی است و در

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۳

حقیقت، اطاعت پیامبر برخاسته از اطاعت خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صفات و ویژگی‌ها و نشانه‌های مؤمنان، نقطه مقابل صفات منافقان است.

۲. مؤمنان در جامعه اسلامی نسبت به یک‌دیگر حق ولایت، دوستی، یاری و نظارت دارند.

۳. زن و مرد مومن هر دو در اصلاح جامعه نقش ایفا کنند.

۴. اصلاح‌طلبی، عبادت، اطاعت و امداد رسانی، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دو سوره‌ی توبه، برخی ویژگی‌ها و امتیازهای مؤمنان را در جهان دیگر بر می‌شمارد و می‌فرماید:

۷۲. وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن، بوستان‌های (بهشتی) که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، در حالی که در آن جا ماندگارند، و خانه‌های پاکیزه‌ای در بوستان‌های (ویژه) ماندگار، وعده داده است؛ و خشنودی‌ای که از جانب خدا باشد، بزرگ‌تر است؛ تنها این کامیابی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال در آیات پیشین به منافقان و کافران وعده داد که در آتش خواهند ماند، «۱» و اینک در این آیه، در مقابل آن، به مؤمنان وعده ماندن در بهشت را می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۴

۲. واژه‌ی «عَدْن» در لغت به معنای باقی ماندن در یک مکان است و از این رو، به جایگاه باقی‌ماندن مواد نیز معدن گویند؛ اما از آن‌جا که در این آیه سخن از بقا و خلُود است، روشن می‌شود که «جَنّات عَدْن» محل خاصی در بهشت می‌باشد که امتیاز ویژه‌ای دارد و برخی مفسران آن را بهترین و شریفترین منطقه‌ی بهشت دانسته‌اند «۱».

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«عَدْن» خانه الهی است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده است و تنها سه گروه در آن ساکن می‌شوند: پیامبران، صدیقان [آن‌ها که پیامبران را تصدیق و از آنان حمایت کردند] و شهیدان. «۲»

۴. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هر کس دوست دارد، زنـدگی‌اش هم‌چون من و مرگش نیز همانند من باشد، و در بهشتی که خدا به من وعده داده، در جنّات عَدْن ساکن شود، باید علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان پس از او را دوست بدارد. «۳»

۵. مقصود از مقام «رضوان» یا خشـنودی خدا از مؤمنان، همان لذت معنوی و احساسی روحانی است که انسان را به جهت خشنودی و رضایت خدا فرا می‌گیرد که از تمام بهشت و نعمت‌ها و مواهب رنگارنگ آن برتر و بالاتر است.

۶. خشـنودی خدا از تمام نعمت‌های مادی بهشت برتر است؛ زیرا مقام رضوان متعلق به روح و نعمت‌های مادی متعلق به جسم انسان است و روح گوهر وجود و جسم هم‌چون صدف برای آن است، و تکامل روح انسان هدف

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۵

نهایی و جسم وسیله آن است؛ از این رو، لذت‌های روحی با لذت‌های جسمی قابل مقایسه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زنان و مردان مؤمن هر دو از نعمت‌های بهشتی برخوردارند.

۲. لذّت‌های معنوی سرای آخرت بالاتر از لذت‌های مادی آن است.

۳. رستگاری و کام‌یابی و پیروزی بزرگ در خشنودی خدا نهفته است (پس آن را به دست آورید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و سوم سوره‌ی توبه به پیامبر اسلام دستور می‌دهد که بر کافران و منافقان سخت بگیرد و می‌فرماید:

۷۳. يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر! و مقصدشان جهنّم است؛ و بد فرجامی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «جهـاد بـا کـافران»، مبـارزه همه جانبه و به ویژه جنگ مسـلحانه با آنان است و مقصود از «جهاد با منافقان» مبارزه‌هایی هم‌چون مذمّت، توبیخ، تهدید و افشاگری است؛ زیرا منافقان در ظاهر مسلمان‌اند و از این رو، اسلام مبارزه مسلحانه با آنان را اجازه نمی‌دهد، و پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله نیز هیچ‌گاه با منافقان جنگ مسلحانه نکرد؛ البته اگر روزی منافقان کفر خود را آشکار و در برابر مسلمانان صف‌آرایی کنند، در این صورت کافر حربی به شمار می‌آیند و نبرد با آنان مجاز است.

۲. مقصود از کافران در آیه‌ی فوق، کافران حربی است؛ یعنی کافرانی که با

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۶

اسـلام اعلان جنگ و مخالفت می‌کنند، و گرنه کافران اهل ذمّه که در پناه اسـلام به سر می‌برند، تا زمانی که شرایط جامعه اسلامی را رعایت کنند، در امنیت هستند.

۳. برخی مفسـران آورده‌اند که پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله پیش از نزول این آیه با منافقان رفتاری کریمانه داشت، ولی پس از نزول آن برخوردشان شدّت یافت «۱».

۴. واژه‌ی «غَلَظ» ضد رقت و مهربانی و به معنای خشونت (و سخت‌گیری) است «۲».

در آیه‌ی فوق و در آیه‌ی ۹ سوره‌ی تحریم که با آن مشابه است، به پیامبر دستور داده شده که با کافران و منافقان سخت‌گیری کرده و خشونت به خرج دهد ولی در آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل عمران آمده است: اگر تو سخت‌گیر و خشن بودی، مردم از دور تو پراکنده

می‌شدند؛ یعنی به صورت تلویحی پیامبر را از خشونت و سخت‌گیری باز می‌دارد.

آری، اسلام اساساً دین رحمت و محبت است و اصل در آن، نفی خشونت و سخت‌گیری است؛ اما اگر مخالفان از لجاجت، توطئه و خشونت دست بر ندارند، با سخت‌گیری و خشونت با آنان برخورد می‌شود؛ به عبارت دیگر، اسلام خشونت غیر قانونی را نمی‌پذیرد؛ زیرا نوعی ستم‌گری و جنایت است، ولی خشونت و سخت‌گیری قانونی را که بر اساس ضوابط شرعی و دینی باشد، می‌پذیرد و این یک روش عقلایی است که در همه جوامع برای سالم‌سازی محیط اجتماع و جلوگیری از تجاوز و قانون‌شکنی تجویز می‌کنند؛ «۳» همان‌گونه که در برخی حدود و مقررات اسلامی، مانند حد سرقت و حد عمل منافی عفت، دستور قطع دست یا شلاق زدن آمده و در قرآن نیز

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۷

بدان‌ها تصریح شده است. «۱»

در هر صورت، دستور سخت‌گیری و خشونت در برخورد با کافران و منافقان است؛ اما مؤمنان باید با همدیگر مهربان باشند: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبر مسلمانان باید در برابر دشمنان داخلی و خارجی، قاطع و سخت‌گیر باشد.

۲. اسلام آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی توبه با اشاره به توطئه‌های منافقان، راه توبه را بر آنان می‌گشاید و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۷۴. يَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي الْدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَانَصِيرٍ

به خدا سوگند یاد می‌کنند که (سخنان باطل) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفر [آمیز] گفته‌اند؛ و پس از اسلام آوردنشان، کفر ورزیدند؛ و آهنگ آن‌چنان (کار خطرناکی) کردند که [به آن نرسیدند، و انتقام نگرفتند جز به خاطر آن که خدا و فرستاده‌اش آنان را از بخشش خود،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۸

بی‌نیاز ساختند. و اگر توبه کنند، برای آنان بهتر است؛ و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنیا و آخرت، به عذاب دردناکی کیفر خواهد داد؛ و برایشان در زمین، هیچ سرپرست و یاوری نیست!

شأن نزول:

رخ‌دادها و مصادیق متعدد در مورد نزول این آیه حکایت شده است؛ «۱» از جمله توطئه منافقان برای ترور پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک، که ذیل آیه‌ی ۶۴ همین سوره به آن اشاره شد. در این حادثه، منافقان نتوانستند به هدف خود برسند و این توطئه با امداد الهی و کمک یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خنثی شد.

هم‌چنین حکایت شده که شخصی از منافقان به نام «جَلّاس» در جنگ تبوک سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را به شدت انکار می‌کرد و یکی از مسلمانان به نام «عامِر» جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد، ولی جلّاس موضوع را انکار کرد و هر دو کنار منبر سوگند یاد کردند که دروغ نمی‌گویند، ولی عامر از خدا خواست که با نزول آیه‌ای راست‌گو را معرفی کند و همه آمین گفتند؛ آن گاه جبرئیل آمد و آیه‌ی فوق را آورد و هنگامی که به قسمت توبه‌پذیری خدا رسید، جلّاس توبه کرد و پیامبر توبه

او را پذیرفت «۲».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از جمله «تصـمیمی که منافقان داشتند و به هدف نرسید» یا همان توطئه‌ی ترور پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان جنگ تبوک است و یـا به تمـام فعالیت‌هـایی اشـاره دارد که منافقان برای برهم ریختن سازمان جامعه اسـلامی انجام می‌دادنـد و به هـدف نهایی نرسید.

۲. از آیه با توجه به شأن نزول‌های آن به دست می‌آید که مسلمانان در برابر توطئه‌های منافقان هشیار بودند و به سرعت فعالیت‌های تخریبی و سخنان کفرآمیز آنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش می‌کردند و جلوی توطئه‌ها را

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۵۹

می‌گرفتند.

۳. در این آیه اشاره شـده که منافقان در سایه‌ی جامعه اسـلامی، اسـتفاده‌های مادی می‌بردند و ثروتمند و بی‌نیاز شدند، ولی به جای سپاس‌گزاری و حق‌شناسی، این خدمات را با خیانت، توطئه و انتقام از مسلمانان پاسخ دادند.

۴. در آیه‌ی فوق ضـمیر «فَضـلِه» می‌بـایست تثنیه می‌آمـد تا به خـدا و پیامبر بر گردد، ولی مفرد آمـده است؛ زیرا بخشـش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حقیقت از خداست.

۵. این‌که در آیه‌ی فوق راه توبه برای منافقان توطئه‌گر نیز باز گذاشته شده است، نشانه کمال رأفت و رحمت اسلامی است که حتی توبه مخالفان سرسخت خود را نیز می‌پذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان در حقیقت کافرند.

۲. فرجام منافقان، بی‌پناهی و بی‌یاوری در دنیاست.

۳. منافقان را از سوگند دروغ و ناسپاسی آنان بشناسید.

۴. راه توبه را حتی به روی منافقان باز گذارید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم سوره‌ی توبه به کم‌ظرفیت بودن منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۵ و ۷۶. وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الْصَّالِحِينَ* فَلَمَّا آتَاهُم مِن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ

از آن (منافق) ان کسانی هسـتند که با خـدا پیمان بسـته بودنـد که: «اگر خـدا ما را از بخشـش خود روزی دهد، قطعاً زکات خواهیم داد؛ و حتماً از شایستگان خواهیم شد.»* و هنگامی که (خدا) از بخشش خود به آنان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۰

داد، بدان بخل ورزیدند و روی بر می‌تافتند؛ در حالی که آنان روی گرداننـد.

شأن نزول:

داسـتان نزول دو آیه‌ی فوق این‌گونه حکـایت شـده است که مردی از انصـار به نام «ثَعْلَبه» مرتب خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌رسـید و اصـرار داشت که ایشان برای ثروتمنـد شـدن او دعا کنـد و حضـرت امتناع می‌کرد و می‌فرمود: مقدار کمی (از مال) که بتوانی حق شـکر آن را ادا کنی، از مقـدار زیـادی که توانـایی سپاس‌گزاری آن را نداشـته باشـی، بهتر است و یـا می‌فرمود: آیا بهتر نیست که به زندگی ساده پیامبر اقتدا کنی؟

اما سـرانجام سوگنـد یاد کرد که حقوق اموالم را می‌پردازم و پیامبر صـلی الله علیه و آله دعا کرد و پس از مـدتی ثروتی سـرشار (از

طریق ارث یا دامداری) برایش حاصل شد و رفته رفته به اطراف مدینه کوچ کرد و از نماز جماعت و حتی نماز جمعه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز محروم شد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور جمع‌آوری زکات را نزد او فرستاد، و ثَعلبه از پرداخت زکات امتناع کرد و آن را شبیه جِزْیه یا مالیات اهل کتاب خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله که این سخن را شنید، فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه! سپس آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با اشاره به یکی از صفات زشت منافقان می‌فرماید: آن‌ها به هنگام فقر از ایمان دم می‌زنند، ولی همین‌که به نوایی رسیدند، غرق دنیاپرستی می‌شوند و پیمان‌های خود با خدا را فراموش می‌کنند، و همین کم‌ظرفیتی آنان که سبب بخل و دنیاپرستی و خودخواهی می‌شود، روح

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۱

نفاق را در آنان پرورش می‌دهد «۱».

۲. مطلب آیه‌ی فوق بحثی تاریخی نیست، بلکه بیان یک واقعیت اخلاقی و اجتماعی است که در هر عصری و هر جامعه‌ای نمونه‌هایی فراوان دارد.

۳. از این آیه استفاده می‌شود که کم‌ظرفیت بودن یکی از نشانه‌های منافقان است؛ زیرا نفاق همان دوگانگی شخصیت و دو چهره بودن است و انسان باظرفیت، دو شخصیتی نمی‌شود.

۴. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که اگر انسان ظرفیت نداشته باشد، نعمت‌ها برای او نقمت و بلا- می‌شود و از این رو است که مصلحت انسان همواره در داشتن ثروت زیاد نیست.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که اگر کسی در پرداخت حقوق مالی اسلامی بُخل ورزد، و به دنیا دل ببندد، رفته رفته از دین روی‌گردان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از عهدشکنی و کم‌ظرفیتی و بُخل آنان بشناسید.

۲. کم‌ظرفیتی، زمینه‌ساز بُخل و بخیل بودن، زمینه‌ساز عهدشکنی است (که همه این‌ها مقدمه بد فرجامی و نفاق است).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم سوره‌ی توبه به نقش عهدشکنی و دروغ‌گویی در تثبیت نفاق و آگاهی خدا اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۷ و ۷۸. فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلَی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا کَانُوا یَکْذِبُونَ* أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۲

اللَّهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ

و تا روزی که ایشان آن [: خدا] را ملاقات کنند، نفاق را در دل‌هایشان باقی گذاشت؛ به خاطر آن که با خدا، در مورد آنچه بدو وعده داده بودند، تخلف ورزیدند؛ و به خاطر آن که همواره دروغ می‌گفتند.* آیا ندانسته‌اند که خدا راز آنان و رازگویی‌شان را می‌داند؛ و این که خدا به (اسرار) نهان‌ها بسیار داناست؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که بسیاری از گناهان و صفات زشت، علت و معلول یک‌دیگرند و از این رو است که بُخل و

پیمان‌شکنی سبب پیدایش نفاق می‌شود.

۲. مقصود از «روزی که او را ملاقات می‌کنند»، روز ملاقات با خدا و حساب و جزای الهی است که همان روز رستاخیز است.

برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که مقصود از آن، لحظه مرگ یا هنگام ملاقات نتیجه بُخل باشد؛

البته این احتمال‌ها قابل جمع نیز هست، ولی ظاهر آیه همان ملاقات با خداست.

۳. مقصود از ملاقات با خدا، دیدن حسّی خدا نیست؛ زیرا او جسم نیست تا دیده شود، بلکه منظور شهود او و یا درک ثواب و کیفر او است «۱».

۴. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی از صفات منافقان است و در حدیثی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

سه چیز در هر کس باشد، منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند: کسی که در امانت خیانت کند و در سخن، دروغ گوید و به هنگام وعده، تخلف کند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۳

البته این‌گونه احادیث به نفاق اخلاقی اشاره دارد، نه نفاق عقیدتی که با کفر هم‌گام است.

۵. نفاق اقسامی دارد: دو چهره بودن زبانی، رفتاری، قلبی و عقیدتی:

- دو چهره بودن با مردم؛ یعنی انسان ثروت داشته باشد، ولی به دیگران کمك نکند.

- دو چهره بودن با خدا؛ یعنی با او پیمان ببندد، ولی تخلّف کند.

- دو چهره بودن در گفتار؛ یعنی انسان دروغ بگوید.

- دو چهره بودن در عقیده؛ یعنی کسی کافر باشد، ولی خود را مسلمان جلوه دهد.

۶. آیه‌ی اخیر به منافقان هشدار می‌دهد که خدا از کفر باطنی، توطئه‌ها، اهداف و نیّت‌های آن‌ها باخبر است؛ پس مراقب رفتار خود باشید.

حاجت موری و اندیشه کم‌تر حیوان

بر تو پوشیده نمانَد که سمیعی و بصیری (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی سبب پیدایش روحیه‌ی نفاق دائمی در انسان است.

۲. عهدشکنی نکنید و دروغ نگویید که خدا از همه‌ی اسرار شما آگاه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی توبه، به کارشکنی‌های منافقان از راه عیب‌جویی و تمسخر مؤمنان اشاره کرده و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۷۹. الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقَاتِ وَالَّذِینَ لَایَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۴

کسانی که از مؤمنانِ داوطلبِ بخشش‌های خالصانه، و (از) کسانی که جز به مقدار تلاششان نمی‌یابند، عیب‌جویی می‌کنند، و آنان را ریشخند می‌کنند، خدا آنان را (با کیفر خود) ریشخند کند؛ و برایشان عذاب دردناکی است!

شأن نزول:

داستان نزول این آیه چنین حکایت شده است که هنگام آماده شدن لشگر اسلام (برای جنگ تبوك) به کمك‌های مردمی نیاز

بود، و هنگـامی که پیـامبر صـلی الله علیه و آله این مطلب را اعلام کرد، مردم توانگر کمک‌هـای مالی و زکات خود را برای تجهیز رزمندگان اسـلام آوردند و برخی کارگران کم درآمد مانند «ابو عقیل انصاری» نیز با اضافه کاری، مقدار کمی خرما تهیه کردند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند.

منافقان به هر دو گروه ایراد گرفتنـد و درباره‌ی توانگران گفتنـد: این‌ها ریاکارانه مقـدار زیادی کمک کردنـد و فقیران را که مقدار کمی کمک کرده بودند، تمسخر نمودند و گفتند: آیا لشکر اسلام به چنین کمکی نیاز دارد؟

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و منافقان را به شدت تهدید کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیـات قرآن اسـتفاده می‌شود که اهمیت در کیفیت کـار است؛ یعنی هر گـاه عمـل با اخلاص و نیّت پاک صورت گیرد، ارزش فوق العاده‌ای دارد، اگر چه اندک باشد و این مطلب از آیه‌ی فوق نیز با توجه به شأن نزول آن، قابل استفاده است.

۲. ارزش آن است که در جـامعه اسـلامی و هنگـام بروز مشـکلات، همگان احساس تکلیف کننـد و هر کس به مقـدار توانایی خود کمک نماید و به انتظار

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۵

کمک توانگران ننشینند.

۳. در حدیثی آمده است که

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام صدقه و کمک از همه برتر است؟

حضرت فرمود: تلاش [و صدقه‌ی افراد کم درآمد «۱».

۴. آیـه‌ی فـوق منافقـان را به‌جهـت عیب‌جویی و ریشـخند مسـلمانان سـرزنش می‌کنـد، و ایـن دو صـفت را از ویژگی‌هـای منافقـان می‌شـمارد، ولی این صـفات به منافقان صـدر اسـلام اختصاص نـدارد، بلکه در هر زمانی منافقان با ایجاد روح بدبینی و عیب‌جویی، مردم را از کار خیر دلسرد می‌کنند.

۵. مقصود از این جمله که فرمود: «خـدا منافقان را مسـخره می‌کنـد.» این نیست که خـدا اعمالی هماننـد آنان انجام می‌دهد، بلکه به بـاور مفسـران، مقصود آن است که مجـازات مسـخره‌کنندگان را به آنـان می‌دهـد و بـا منافقان آن‌گونه رفتار می‌نمایـد که هم‌چون استهزا شدگان، تحقیر شوند.

۶. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که مسخره کردن مؤمنان حرام و سبب عذاب الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان کمک‌های مردمی (برای جبهه‌ها) را زیر سؤال می‌برند.

۲. هر کس به اندازه‌ی توان خود امداد رسانی کند که کیفیت کار مهم است.

۳. کیفرهای الهی متناسب با عمل‌کرد افراد است و مسخره کنندگان را مانند گناهشان مجازات می‌کند.

***

جایی که استغفار پیامبر (ص) نیز سودی ندارد

قرآن کریم در آیه‌ی هشـتادم سوره‌ی توبه به پیامبر صـلی الله علیه و آله خبر می‌دهـد که طلب آمرزش برای منافقان سودی نـدارد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۶

۸۰. اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَاللّهُ لَايَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

برای شان آمرزش بخواهی، یا برای شان آمرزش نخواهی، اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی، پس خدا آنان را نمی‌آمرزد! این بدان سبب است که آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند؛ و خدا گروه نافرمانبرداران را راه‌نمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سَبْعِین» (: هفتاد) در این آیه برای بیان کثرت آمده است؛ یعنی بر عدد هفتاد به عنوان یک عدد خاص تأکید ندارد، بلکه مقصود آن است که هر قدر برای منافقان طلب آمرزش کنی، باز فایده‌ای ندارد. «۱»

۲. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که منافقان کفر پیشه‌ای که مؤمنان را مسخره می‌کردند، چنان گناه سنگینی انجام داده‌اند که با استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نجات نمی‌یابند.

۳. این آیه به کفر و فسق (و نافرمانی) منافقان به عنوان سبب عدم پذیرش استغفار و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است؛ یعنی منافقان خود قابلیت هدایت و آمرزش الهی را ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر، مانع آمرزش؛ و فسق، مانع هدایت است.

۲. اگر می‌خواهید از شفاعت پیامبر و آمرزش الهی بهره‌مند شوید، از کفر و نافرمانی دست بردارید.

۳. رأفت اسلامی شامل حال منافقان، کافران و فاسقان نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی توبه، به کوتاهی و کارشکنی منافقان در جنگ تبوک اشاره کرده و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۸۱. فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَقَالُوا لَاتَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ

واپس‌ماندگان، به خاطر مخالفت با فرستاده خدا، به (خانه) نشینی‌شان (در هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند؛ و از این که با اموالشان و جان‌هایشان، در راه خدا جهاد کنند، ناخشنود بودند؛ و گفتند: «در این گرما، (برای جنگ) بسیج نشوید.» (ای پیامبر به آنان) بگو: «آتش جهنّم گرم‌تر است!» اگر (بر فرض) آنان همواره به طور عمیق می‌فهمیدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان برای کارشکنی در جنگ، گرم بودن هوا را بهانه می‌کردند، و خدا نیز از همین گرما استفاده کرد و پاسخی دندان‌شکن به آنان داد؛ یعنی به پیامبر و مسلمانان آموزش داد که تبلیغات مخالفان را با اصطلاحات خودشان پاسخ دهند.

۲. منافقان درکی عمیق ندارند و ظاهربین هستند؛ از این رو، از خانه‌نشینی و ترک جهاد شادمان هستند؛ زیرا فقط گرمای هوا را در این دنیا می‌بینند، ولی از آتش سوزان دوزخ که برای آنان آماده شده است، غافل‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان چند نشانه دارند: از دستور پیامبر تخلف می‌کنند؛ از جنگ گریزی شادند؛ از جهاد با مال و جان ناخشنودند و دیگران را از رفتن به جبهه دل‌سرد می‌کنند.

۲. در مسائل ژرف‌نگر باشید و در برابر جهاد بهانه‌جویی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی توبه، به گریه زیاد به عنوان کیفر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۲. فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

پس (منافقان) باید، اندک بخندند و بسیار بگریند! به کیفر آنچه همواره کسب می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه دو گونه تفسیر شده است:

نخست آن‌که دستور می‌دهد منافقان باید کم‌تر بخندند و بیش‌تر گریه کنند؛ زیرا سرنوشت شومی در انتظار آن‌هاست.

دوم آن‌که آیه خبر می‌دهد منافقان (در دنیا) مقدار کمی می‌خندند، ولی (در آخرت) بسیار گریه می‌کنند (که خنده‌های دنیا در برابر آن ناچیز است).

تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است «۱».

۲. منافقان پس از خلاف‌کاری‌های خود می‌پنداشتند پیروز شده‌اند، و از این رو، قهقهه سر می‌دادند، ولی قرآن به آنان اخطار کرد که بسیار گریه کنند؛ زیرا آینده‌ی تاریک و عذاب‌آلودی در پیش دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۶۹

۳. گریه‌ی منافقان می‌تواند به جهت عذاب‌های دردناکی باشد که در انتظار آن‌هاست و یا بدین جهت که پل‌های پشت سر خود را خراب کرده‌اند، و یا این‌که استعداد و سرمایه عمر خویش را از دست داده و رسوایی و تیره‌روزی خریده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی خنده‌های زودگذر حسرت‌آور است و گریه‌های طولانی در پی دارد.

۲. منافقان به خاطر عمل‌کردشان به حال خود گریه کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی توبه با اشاره به ترفند دیگر منافقان، دستور مبارزه منفی با آنان را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۸۳. فَإِن رَجَعَكَ اللّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَن تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوّاً إِنَّكُم رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

و اگر خدا تو را (پس از جهاد) به سوی گروهی از آن (منافق) ان بازگرداند، و از تو رخصت خروج (به سوی میدان جهاد دیگری) بخواهند، پس بگو:

«هیچ‌گاه با من خارج نخواهید شد، و همراه من، با هیچ دشمنی نخواهید جنگید؛ [چرا] که شما نخستین بار، به نشستن (در خانه) راضی شدید، پس با متخلّفان بنشینید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه استفاده می‌شود که منافقان پیشنهاد شرکت در جنگ را داشتند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت و آن‌ها را با «متخلّفان»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۰

واگذاشت؛ «۱» زیرا این نوعی ترفند شیطنت‌آمیز از سوی آنان بود، و گرنه اگر آنان به واقع پشیمان می‌شدند و توبه می‌کردند،

پیشنهاد شرکت آنان در جهاد پذیرفته می‌شد.

۲. منافقان می‌خواستند با پیشنهاد شرکت در جهاد، بر چهره زشت و خلاف‌کاری‌های گذشته خود سرپوش بگذارند و نوسان‌ها و اعمال ضد و نقیض خود را توجیه کنند، و این یک روش حساب شده و خطرناک بود.

۳. از آیه استفاده می‌شود که برخی منافقان از این ترفند استفاده می‌کردند و برخی دیگر به دلیل ترس یا رسوایی حاضر نبودند حتی پیشنهاد شرکت در جنگ را بدهند.

۵. مسلمانان عصر ما نیز با منافقان دو چهره روبه‌رو هستند، و لازم است هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست ردّ بر سینه آنان بزنند و فریب آنان را نخورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به منافقان اجازه ندهید در جبهه حضور یابند و با آنان مبارزه‌ی منفی کنید.

۲. سوء سابقه افراد منافق صفت را فراموش نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی توبه، با اشاره به کفر منافقان، نماز بر مردگان آنان را نیز تحریم کرده و می‌فرماید:

۸۴. وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُم مَاتَ أَبَداً وَلَاتَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۱

و هرگز بر هیچ یک از آن (منافق) ان که بمیرد، نماز [و دعا] نخوان! و (برای طلب آمرزش) بر قبرش نایست؛ [چرا] که آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند؛ و مردند در حالی که آنان نافرمانبردار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمی‌توانست به طور رسمی دستور قتل و پاک‌سازی منافقان را از محیط جامعه اسلامی صادر کند؛ زیرا آنان در ظاهر مسلمان بودند؛ از این رو، با آنان مبارزه منفی می‌کرد و حتی نماز بر مردگان آنان را تحریم نمود.

۲. هر فرد مؤمن راستین در حال حیات و پس از مرگ احترام دارد، و از این رو است که غسل، کفن، نماز و دفن مسلمانان با تشریفات محترمانه‌ای همراه است و حتی پس از مرگ نیز در کنار قبر او می‌آیند و برایش آمرزش می‌خواهند.

در این آیه انجام مراسم نماز، دعا و حضور بر سر قبر منافق ممنوع اعلام شده است تا این افراد از جامعه اسلامی طرد و برای دیگران مایه‌ی عبرت شوند.

۳. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نزول این آیه بر منافقانی که در ظاهر مسلمان بودند، نماز و دعا می‌خواند و بر سر قبر آن‌ها حاضر می‌شد، ولی پس از نزول آیه‌ی فوق این برنامه‌ها تعطیل گردید «۱».

۴. از این آیه استفاده می‌شود که ایستادن در کنار قبر مؤمنان و دعا برای آنان جایز است؛ زیرا آیه این کار را برای منافقان منع کرده است؛ بنابراین، این کار برای مؤمنان جایز است.

۵. واژه‌ی «لاـ تُصَلِّ» یا به معنای لغوی آن است؛ یعنی برای مردگان منافقان دعا مکن، و یا به معنای اصطلاحی آن است؛ یعنی بر مردگان منافقان نماز مگزار؛ معنای

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۲

اول با برخی احادیث «۱» و معنای دوم با ظاهر آیه سازگار است.

۶. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی در حقیقت تکلیف همه مسلمانان را با منافقان روشن می‌کند. در عصر کنونی نیز مسلمانان می‌توانند از مبارزه منفی علیه منافقان استفاده کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مردگان منافق نیز مبارزه منفی کنید و نماز بر آنان را تحریم نمایید.

۲. از مراسم عبادی خود برای مبارزه تبلیغاتی علیه مخالفان اسلام استفاده کنید.

۳. منافقان، کافرکیش فاسق صفت‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی توبه، اموال و فرزندان زیاد را وسیله عذاب منافقان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۸۵. وَلَا تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ أَن یُعَذِّبَهُم بِهَا فِی الْدُّنْیَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ کَافِرُونَ

و اموال آن (منافق) ان و فرزندانشان، تو را به شگفت نیاورد؛ جز این نیست که خدا می‌خواهد، بدین سبب آنان را در دنیا عذاب کند، و جان‌هایشان بر آید در حالی که آنان کافرند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

مضمون این آیه در آیه‌ی ۵۵ این سوره گذشت و نکته‌ها، اشاره‌ها و پیام‌ها در آن‌جا بیان شد.

تکرار این آیات برای نشان دادن اهمیت مطلب است.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم و هشتاد و نهم سوره‌ی توبه با اشاره به واکنش منافقان ثروتمند در برابر فرمان جهاد و نادانی آنان و می‌فرماید:

۸۶ و ۸۷. وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَکُن مَعَ الْقَاعِدِینَ* رَضُوا بِأَن یَکُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَایَفْقَهُونَ

و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود که: «به خدا ایمان آورید، و همراه فرستاده‌اش جهاد کنید.» سرمایه‌دارانِ از آن (منافق) ان، از تو رخصت می‌خواهند و می‌گویند: «ما را رها ساز تا با فرو نشستگان باشیم.»* (منافقان) راضی شدند که همراه (خانه) نشستگان باشند؛ و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده؛ پس آنان فهم عمیق نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ثروت اندوزی «۱» و دنیا دوستی انسان را از وظایف الهی خویش باز می‌دارد، به گونه‌ای که از جهاد دست می‌کشد و خانه‌نشینی را ترجیح می‌دهد.

۲. منافقان افرادی جنگ گریز هستند؛ زیرا در حقیقت به دین و اهداف الهی جهاد ایمان ندارند، ولی به جهت ترس و دنیاطلبی راه نفاق را در پیش

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۴

گرفته و در صف مسلمانان مانده‌اند و برای حفظ ظاهر، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می‌گیرند که در جهاد شرکت نکنند، در حالی که هیچ عذری برای ترک جنگ ندارند.

۳. این آیه اشاره کرده که منافقان به دلیل بی‌ایمانی و آلودگی به گناه، افرادی نادان هستند و از این رو، از بلند همتی که زاییده فهم و شعور و آگاهی است، بی‌بهره‌اند، و به دلیل همین پست همتی است که حاضرند با کودکان و خانه نشینان بمانند و در میدان جهاد شرکت نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مرفّهان بی‌درد هنگام جهاد به مرخصی می‌روند و خانه نشینی را ترجیح می‌دهند.

۲. منافقان را از جنگ گریزی آنان بشناسید.

۳. منافقان دل مرده‌اند و شناخت عمیق ندارند.

۴. منافقان را از پست همتی و ذلت پذیری آنان، بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی توبه، به صفات و روحیات پیامبر و مؤمنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۸. لکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولئِکَ لَهُمُ الْخَیْرَاتُ وَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ولی فرستاده [خدا] و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموالشان و جان‌هایشان جهاد کردند؛ و آنان، همه‌ی نیکی‌ها مخصوص آنهاست؛ و تنها آنان رستگارانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «خیرات «۱»» لفظی عام و جامع است و تمام خیرها، موفقیت‌ها،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۵

سعادت‌ها و موهبت‌های مادی و معنوی را شامل می‌شود که همه آن‌ها برای پیامبر و مؤمنان است.

۲. تعبیرهای دو جمله اخیر آیه انحصار را می‌رساند؛ یعنی فقط پیامبر و مؤمنان رستگار واقعی‌اند و تنها آنان استحقاق هر گونه خیر و سعادتی را دارند.

۳. از این آیه استفاده می‌شود که اگر ایمان با جهاد همراه شود، هر گونه خیر و سعادتی را در پی خواهد داشت و بدون آن‌ها، رستگاری، خیر و برکتی نخواهد بود.

۴. در آیه پیشین، به همت پست منافقان اشاره شد که حاضرند با کودکان در پشت جبهه بمانند، و در آیه‌ی فوق به همت بلند مؤمنان اشاره شده است که حاضرند در جهاد با تمام مشکلاتش شرکت کنند تا به رستگاری و سعادت برسند، و این مطلب از روشن‌بینی و بلندهمتی آنان ناشی می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستگاری و سعادت تنها در سایه‌ی ایمان و جهاد به دست می‌آید.

۲. رهبر اسلام و مؤمنان با همه وجود و جان و مال خود در راه خدا مبارزه کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی توبه، به پاداش‌های اخروی مؤمنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۹. أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

خدا برای آنان بوستان‌های (بهشتی) فراهم ساخته که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ در حالی که در آن جا ماندگارند؛ این، کامیابی بزرگ است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «خدا بهشت را برای مؤمنان آماده ساخته است.» این تعبیر نشانه‌ی احترامی است که خدا برای مؤمنان جهادگر قائل است و آن‌قدر به آن‌ها اهمیت می‌دهد که بهشت را پیش‌تر آماده قدوم آنان می‌سازد.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که بهشت آفریده شده و نعمت‌های بهشتی هم‌اکنون موجود است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش مجاهدان راه خدا از پیش آماده شده و آن، بهشت برین و کام‌یابی بزرگ است.

۲. اگر بهشت می‌خواهید، با جان و مال جهاد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی توبه، حساب افراد معذور از جنگ را از متخلفان منافق جدا می‌سازد و می‌فرماید:

۹۰. وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و عذر خواهان از عرب‌های صحرانشین (نزد تو) آمدند، تا به آنان رخصت (ترک جهاد) داده شود؛ و کسانی که به خدا و فرستاده‌اش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری در خانه) نشستند؛ بزودی به کسانی از آنان که کفر ورزیدند، عذاب دردناکی خواهد رسید!

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن درباره‌ی این‌که مقصود از «معذوران» در آیه چه کسانی هستند، چند دیدگاه وجود دارد:

براساس دیدگاه نخست، مقصود معذوران واقعی هستند که مرخصی می‌خواستند و از این رو، در برابر منافقان از آنان یاد می‌شود.

براساس دیدگاه دوم، منظور کسانی هستند که عذرهای واهی و دروغین می‌تراشیدند تا از جهاد فرار کنند، در برابر منافقانی که حتی زحمت عذر تراشی هم به خود نمی‌دادند.

براساس دیدگاه سوم، معذوران شامل هر دو گروه است. «۱»

در این میان، ظاهر آیه و قرائن کلام با احتمال اول موافق است.

۲. دروغ معمولاً با زبان گفته می‌شود ولی در عمل هویدا می‌شود. شاید مقصود از دروغ‌گویی منافقان در این آیه همان دروغ عملی باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در جنگ، حساب معذوران واقعی را از منافقان دروغ‌گو جدا کنید.

۲. دروغ‌گویان فرو نشسته از جهاد که به کفر گرایند، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

چه کسانی از جنگ معاف هستند؟

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی توبه، با اشاره به معافیت سه گروه از جنگ می‌فرماید:

۹۱. لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَايَجِدُونَ مَايُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۸

بر کم‌توانان و بر بیماران، و بر کسانی که نمی‌یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده‌اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه‌ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق این‌گونه حکایت شده است که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت ایشان عرض کرد: من نابینا

(و ناتوانم و حتی کسی را ندارم که دست مرا بگیرد و به میدان جهاد بیاورد)، آیا من معذورم؟
حضرت سکوت کرد و این آیه فرود آمد و تکلیف این گونه افراد را روشن ساخت «۱».
نکته‌ها و اشاره‌ها:
۱. این آیه بیان کرده که سه گروه ناتوانان، بیماران و افرادی که وسیله‌ی مبارزه ندارند، از شرکت در جنگ معاف‌اند، و این یک قانون عقلی و منطقی است که در اسلام نیز بر آن تأکید شده است.
۲. مقصود از «ضُعَفاء» در آیه افرادی هستند که بر اثر پیری یا نقص عضو و یا نابینایی ناتوان شده‌اند.
۳. واژه‌ی «حَرَج» در اصل به معنای مرکز اجتماع چیزی است و از آن‌جا که اجتماع با تنگی و کمبود جا همراه است، این واژه به معنای «تنگی، ناراحتی، مسئولیت و تکلیف» نیز آمده است، و در این آیه به همین معنای تکلیف و مسئولیت است.
۴. واژه‌ی «نَصَحُوا» کلمه جامعی است که هر گونه خیرخواهی و اقدام مخلصانه و نصیحت را شامل می‌شود.
تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۷۹
۵. آیه شرط معافیت این سه گروه و وظیفه آنان را در پشت جبهه چنین بیان کرده است که باید با رفتار و سخنان خود مجاهدان را تشویق کنند و در تضعیف روحیه دشمن بکوشند.
۶. از این آیه استفاده می‌شود که به طور کلی هیچ کس از همکاری با مجاهدان راه خدا معاف نیست و هر کس نمی‌تواند اسلحه بردارد، با زبان و تبلیغ و کردار خود پشتیبان رزمندگان باشد.
۷. واژه‌ی «غفُور» در اصل به معنای پوشاندن است؛ یعنی خدا به مقتضای این صفت خود، پرده بر کار افراد ناتوان می‌کشد و عذرشان را می‌پذیرد.
۸. واژه‌ی «رحیم» به معنای مهربان و مهرورز است که خدا به مقتضای آن، تکلیف مشکل بر عهده کسی ننهاده و افراد ضعیف را از جنگ معاف کرده است.
۹. در این آیه آمده است که: «راهی برای مؤاخذه و سرزنش نیکوکاران نیست.» این جمله درباره‌ی معذوران از جنگ آمده است، ولی مخصوص آن‌ها نیست، بلکه یک قاعده کلی است که قوانین و احکام زیادی از آن در فقه استفاده می‌شود؛ برای مثال، اگر کسی امانتی را نزد انسان امینی بگذارد و بدون افراط و تفریط تلف شود، این شخص امین ضامن نیست؛ زیرا نیکوکار است.
۱۰. در برخی احادیث حکایت شده که هنگام بازگشت سپاه اسلام از تبوک، پیامبر صلی الله علیه و آله در نزدیک مدینه فرمودند: شما در این شهر مردانی را پشت سر گذاشتید که در تمام مسیر با شما بودند. پرسیدند: چگونه با ما بودند با این‌که در مدینه ماندند؟ حضرت پاسخ داد: به این دلیل که آنان به جهت عذر داشتن نتوانستند در جهاد شرکت کنند (ولی قلب‌های آنان با ما بود). «۱»
تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۰
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. سه گروه ناتوانان، بیماران و نادارن را از حضور در جبهه‌ها معاف کنید.
۲. معاف بودن از مرحله‌ای از مراحل جهاد، به معنای معذور بودن از مرحله‌های آسان‌تر نیست و هر کس به قدر توان خود مسئول است.
***
قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی توبه، به معافیت گروه چهارم از جنگ و عشق و اشک آنان اشاره کرده و می‌فرماید:
۹۲. وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَاأَجِدُ مَاأَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ
و (نیز تکلیفی نیست) بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند تا سوارشان کنی، گفتی: «چیزی که شما را بر آن سوار کنم، نمی‌یابم.»

(آنان) روی برتافتند در حالی که در اثر اندوه، اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد! به خاطر این که نمی‌یابند چیزی را که (در راه خدا) مصرف کنند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق این‌گونه حکایت شده که هفت نفر از افراد فقیر مدینه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضا کردند که وسیله‌ای برای شرکت در جهاد در اختیار آنان بگذارد، اما چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله‌ای نداشت، پاسخ منفی داد و آنان با چشمان اشک‌آلود از خدمت ایشان خارج شدند و به نام «بَکّائُون» یعنی گریه کنندگان مشهور شدند «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه و آیه‌ی قبل، چهار گروه از معاف شدگان از جهاد معرفی شده‌اند و گروه چهارم در حقیقت از گروه سوم که در آیه‌ی قبل بیان شد، جدا نیستند، ولی به دلیل امتیازهای ویژه‌ای که این گروه داشتند، جداگانه ذکر شدند و از آنان قدردانی شد.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله عاشق جهاد بودند، آن‌گونه که از معاف شدن خوشحال نمی‌شدند، بلکه از شدت ناراحتی چشمانشان اشک آلود می‌گشت. «۱»

۳. براساس آیه‌ی فوق، افراد بی‌بهره از توان مالی و وسایل لازم برای شرکت در جنگ، نزد پیامبر می‌آمدند و با اصرار از ایشان وسایل می‌خواستند، و این نهایت علاقمندی آنان به جنگ را نشان می‌دهد و همین مطلب رمز پیروزی مسلمانان در صدر اسلام بود و اکنون نیز می‌تواند سبب سرافرازی مسلمانان شود.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که گریه‌ی مؤمنان به خاطر عشق به جهاد، آن‌قدر ارزش دارد که خدا در قرآن از آن یاد کرده است.

۵. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که اسلام دین آخرت و دنیاست و حتی برای جنگ و معافیت از آن، قوانین خاصی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی یاران پیامبر عاشق جهاد بودند (شما نیز این‌گونه باشید).

۲. اگر کسانی به جهت کمبود وسایل نتوانند در جنگ شرکت کنند، معاف هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۲

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی توبه با اشاره به ثروتمندان بدون درد و بدون عذری که از شرکت در جنگ معاف نیستند و می‌فرماید:

۹۳. إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَى الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَهُمْ أَغْنِیَاءُ رَضُوا بِأَن یَکُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَایَعْلَمُونَ

راه (مؤاخذه،) تنها بر کسانی است که از تو رخصت می‌خواهند، در حالی که آنان توانگرند (آنان) راضی شدند به این که با (خانه) نشستگان باشند؛ و خدا بر دل‌هایشان مُهر نهاده؛ و از این رو نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از مقایسه آیه‌ی فوق با آیات ۸۶ و ۸۷ همین سوره و همسان بودن مضمون آن‌ها، روشن می‌شود که مقصود از گروه فوق، منافقان هستند که با بهانه‌تراشی و رخصت‌طلبی می‌خواستند از شرکت در جنگ معاف شوند.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که ثروتمند بودن نه تنها مسلمان را از شرکت در جهاد معاف نمی‌کند، بلکه مسئولیت او را سنگین‌تر می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انجام ندادن مسئولیت جهاد، سبب کوردلی و بی‌بصیرتی می‌شود.

۲. ثروتمندان (منافق صفت) را از جهاد معاف نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی توبه، به عذرتراشی بدون ثمر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۴. یَعْتَذِرُونَ إِلَیْکُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَیْهِمْ قُلْ لَاتَعْتَذِرُوا لَن نُّؤْمِنَ لَکُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبَارِکُمْ وَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَی عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

هنگامی که به سوی آن (منافق) ان باز گردید، از شما عذرخواهی می کنند؛

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۳

بگو: «عذرخواهی نکنید، (ما سخن) شما را تصدیق نخواهیم کرد! [چرا] که خدا ما را از اخبار شما با خبر ساخته؛ و بزودی خدا و فرستاده‌اش، عملتان را می‌بینند؛ سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ و [او] شما را از آنچه همواره انجام می‌دادید، با خبر می‌سازد.

شأن نزول:

این آیه در مورد گروهی از منافقان است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ تبوک دستور داد کسی با آنان نشست و برخاست نکند و سخن نگوید، این گروه منافق که حدود هشتاد نفر بودند، در فشار شدید اجتماعی قرار گرفتند، و در مقام عذرخواهی برآمدند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و پیشاپیش از حال آنان خبر داد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «یَعْتَذِرُون» فعل مضارع است و از آن استفاده می‌شود که خدا پیش‌تر به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان خبر داده بود که منافقان برای عذرخواهی به زودی نزد شما می‌آیند و شیوه‌ی پاسخ‌گویی به آنان را نیز به مسلمانان آموزش داد.

۲. مفسران درباره‌ی جمله «سَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُم و رَسُولُه» دو احتمال بیان کرده‌اند:

نخست آن‌که راه توبه و بازگشت به سوی منافقان باز است و دیگر آن‌که در آینده نیز خدا و فرستاده‌اش از اعمال و نقشه‌های منافقان آگاه می‌شوند «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسبت به عذرتراشانی که در جهاد شرکت نمی‌کنند، با قاطعیت برخورد کنید و عذر آنان را نپذیرید.

۲. خدا در دنیا و آخرت علیه منافقان افشاگری می‌کند.

۳. خدا از پنهان و آشکار آگاه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی توبه، به سوگندهای منافقان اشاره کرده و با دستور به روی گردانی از آن‌ها، به شدّت به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۹۵. سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ

هنگامی که به سوی آنان باز گردید، بزودی برای شما به خدا سوگند یاد می کنند، تا از آنان صرف نظر کنید (و درگذرید،) پس از آنان روی گردانید؛ [چرا] که آنان پلیدند؛ و به کیفر آنچه همواره کسب می کردند، مقصدشان جهنّم است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه واژه‌ی «اعراض» به دو معنا به کار رفته است:

نخست می‌فرماید: «منافقان از شما می‌خواهند که از آنان اعراض کنید»؛ یعنی از آنان درگذرید؛ و سپس می‌فرماید: «شما از آنان اعراض کنید»، یعنی با خشم و انکار از آنان رو برتابید و آنان را نبخشید.

این دو تعبیر مشابه با دو معنای متضاد، لطافت و زیبایی خاصی به آیه داده است.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که منافقان از مقدسات و حتی نام خدا و سوگند به آن، برای فریب مسلمانان استفاده می کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریب سوگندهای دروغین منافقان را مخورید.

۲. منافقانی را که بدون عذر به جبهه نمی‌روند، تحریم کنید.

۳. منافقان پلید و ناپاک‌اند (زیرا نفاق سبب آلودگی روح انسان می‌شود).

۴. دوزخ نتیجه عمل‌کرد خود انسان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی توبه با اشاره به نافرمانی منافقان و ناخشنودی خدا از آنان می‌فرماید:

۹۶. يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لَايَرْضَى‌عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

برای شما سوگند یاد می کنند تا از آنان راضی شوید؛ و اگر [شما] از آنان راضی شوید، پس حتماً خدا از گروه نافرمانبرداران راضی نخواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی پیشین، منافقان برای مؤمنان سوگند یاد می‌کردند تا آنان را عفو کنند و در برابر آنان واکنش نشان ندهند؛ اما در این آیه می‌خواهند مسلمانان را با سوگند، از خود راضی کنند تا قلباً هم از آن‌ها ناراحت نباشند، بلکه خشنود باشند.

۲. منافقان برای خشنودی مسلمانان اهمیت چندانی قائل نبودند، ولی می‌خواستند کدورت‌های قلبی مؤمنان را بشویند تا در آینده از عکس العمل‌های آنان در امان بمانند.

۳. آیه‌ی فوق به مسلمانان هشدار می‌دهد که منافقان فاسق و نافرمان‌بردارند؛ بنابراین، رضایت و خشنودی از آنان صحیح نیست؛ زیرا این دام فریبی است که بر سر راه مؤمنان پهن می کنند.

۴. منافقان و روش‌های آنان در همه عصرها وجود دارند، پس چه نیکو است مسلمانان همواره مواظب باشند تا منافقان با همان نیرنگ‌ها و دام‌ها،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۶

مقاصد شوم خود را پیاده نکنند.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که منافقان در پی جلب نظر مردم و رضایت آن‌ها هستند و کاری به رضایت خدا ندارند، در حالی که خدا از آنان ناخشنود است؛ بنابراین، اگر کسی رضایت خدا را بخواهد، نباید از منافقان راضی شود و گرنه از راه خدا جدا افتاده است.

۶. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

هر کس به قیمت خشم مردم، در پی رضایت خدا باشد، خدا از او راضی می‌شود و مردم را نیز از او راضی می‌سازد، و هر کس با خشم خدا در پی جلب رضایت مردم باشد، خدا از او ناراضی می‌شود و دل مردم را نیز از او خشمگین و ناراضی می کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان در پی رضایت مردم‌اند، ولی شما در پی رضایت خدا باشید.

۲. خدا از منافقان راضی نیست؛ زیرا فاسق و نافرمان‌بردارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی توبه منافقان صحرانشین را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۹۷. الأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْراً وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَاأَنْزَلَ اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

عرب‌های صحرانشین، در کفر و نفاق شدیدترند؛ و به ناآگاهی از حدود آنچه خدا بر فرستاده‌اش فرو فرستاده، سزاوارترند؛ و خدا دانای فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین مطالبی درباره‌ی افکار و نقشه‌های شوم منافقان داخل شهر مدینه بیان شد و بدین جهت که مسلمانان نپندارند منافقان تنها این گروه هستند، به منافقان خشن صحراگرد اشاره کرده است که بارها مسلمانان را مورد هجوم قرار دادند.

۲. قرآن کریم در محیط جاهلی جزیرة العرب ظهور کرد که به تمدن و شهرنشینی اهمیتی نمی‌داد؛ اما اسلام اهمیت ویژه‌ای برای عوامل تمدن‌ساز مانند شهرنشینی قائل شد و از این رو است که در آیه‌ی فوق می‌خوانیم: افرادی که در نقاط دور افتاده زندگی می‌کنند، از نظر معلومات و ایمان مذهبی عقب‌ترند.

و در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است:

به مراکز بزرگ [جمعیت بپیوندید؛ زیرا دست خدا با جماعت است. «۱»

۵. واژه‌ی «اعرابی» به معنای «صحرانشین «۲»» در برابر شهرنشین، در فرهنگ اسلامی یک مفهوم ارزشی شده است که چندان به مکان جغرافیایی وابسته نیست، بلکه نشان دهنده منطقه فکری و طرز تفکر انسان‌هاست و از این رو است که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

هر کس از شما از دین خود به طور عمیق آگاه نشود، اعرابی است «۳».

و یا امام علی علیه السلام خطاب به برخی اصحاب عصیانگرش فرمود:

بدانید که شما بعد از هجرت اعرابی شدید. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۸

بنابراین، ممکن است کسی در شهر زندگی کند، ولی اعرابی و صحرانشین عقب افتاده و جاهل به شمار آید، و ممکن است کسی در بیابان‌ها و روستاها زندگی کند، اما به خاطر فرهنگ، دانش و ایمانش، انسانی شهرنشین و متمدن به شمار آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کفر و نفاق با جهل و دوری از فرهنگ همراه شود، انحراف شدیدتر می‌شود.

۲. صحرانشینی یکی از عوامل جهل و ناآگاهی نسبت به فرهنگ دینی است (پس با مراکز علمی و دینی ارتباط برقرار کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی توبه، به صفات برخی صحرانشینان منحرف اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۸. وَمِنَ الأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَايُنْفِقُ مَغْرَماً وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوءِ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و از عرب‌های صحرانشین کسانی هستند که آنچه را (در راه خدا) مصرف می‌کنند، زیان می‌شمارند؛ و برای شما حوادثی انتظار

می‌کشند، حادثه بد، بر (خود) آنان است؛ و خدا شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که اعراب بادیه‌نشین، به دلیل نفاق، کفر، بُخل و تنگ نظری‌شان، هر گونه خدمت مالی در راه خدا را ضرر می‌پندارند «۱» و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۸۹

حسادت آنان سبب می‌شود که همواره در انتظار بروز مشکلات و مصیبت‌هایی برای دیگران باشند، «۱» در حالی که مؤمنان مصرف مال در راه خدا را تجارتی پر سود می‌دانند و برای دیگران آرزوی خیر و نیکی دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مصرف اموال در راه خدا را ضرر نپندارید.

۲. منافقان منتظر حوادث تلخ باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی توبه، با اشاره به گروه مؤمنان صحرانشین می‌فرماید:

۹۹. وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَايُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و از عرب‌های صحرانشین کسانی هستند، که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند؛ و آنچه را (در راه خدا) مصرف می‌کنند، [مایه‌ی نزدیکی‌هایی در پیشگاه خدا، و دعاهای فرستاده [او] می‌شمارند؛ آگاه باشید که به راستی این [مایه نزدیکی آنان است. بزودی خدا آنان را در رحمتش در آورد؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین حال اعراب صحرانشین منافق صفت بیان شد و برای این‌که کسی گمان نکند همه‌ی اعراب بیابان‌ها این‌گونه‌اند، در این آیه به صفات اعراب صحرانشین مؤمن و نیکوکار اشاره شده است. آری، این شیوه‌ی قرآن است که اگر گروهی را سرزنش می‌کند، خوبان آن‌ها را به فراموشی نمی‌سپارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۰

۲. در این آیه برای بشارت به مؤمنان صحرانشین، تأکیدهایی پی در پی آورده شده است «۱» تا نشان دهد آنان با بخشش‌های خود در راه خدا به طور حتم به او نزدیک و در رحمت الهی غوطه‌ور می‌شوند، و در پایان آیه نیز به دو صفت آمرزندگی و مهربانی خدا اشاره شده است.

۳. واژه‌ی «قُرُبات» جمع «قُرْب» به معنای نزدیکی است، و در این‌جا جمع آمده است تا نشان دهد مؤمنان صحرانشین از انفاق خود، نزدیکی‌ها به سوی خدا می‌جویند؛ اما مقصود از نزدیکی به خدا، نزدیکی مکانی نیست؛ زیرا خدا جسم نیست تا در مکانی باشد، بلکه مقصود نزدیکی مقامی یعنی رفتن به سوی او است که کمال مطلق می‌باشد و منظور آن است که صفات جمال و جلال خدا بر صفحه فکر و جان انسان پرتو افکند.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که اعتقادهای صحیح و قصد قربت افراد در مصرف اموالشان، در نزدیکی آن‌ها به خدا موثر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان صحرانشین را در کارهای خیر تشویق کنید.

۲. خدا مؤمنانی را که اموالشان را با قصد قربت در راه خدا می‌بخشند، غرق در رحمت خویش می‌سازد.

***

اقسام پیروان اسلام

قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی توبه، به پیش‌گامان اسلام و پیروان راستین آنان و پاداش‌هایشان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۰. وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۱

و پیش‌گامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که (به شایستگی) در نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از آنان خشنود گشت، و آنان (نیز) از او خشنود شدند؛ و بوستان‌هایی (بهشتی) برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ در حالی که جاودانه در آن ماندگارند، این کامیابی بزرگ است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده است که خدا از مهاجرین، انصار و تابعین خشنود می‌باشد؛ زیرا آنان ایمان و اعمال شایسته داشته‌اند.

۲. در آیه آمده است که مهاجرین و انصار و تابعین نیز از خدا خشنود هستند؛ زیرا هر چه می‌خواهند، خدا به آنان بخشیده و پاداش‌های فوق‌العاده‌ای به آنان ارزانی داشته است.

۳. مهاجرین و انصار پیش‌گامان انقلاب اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که در هنگام تنهایی، محاصره و خطرات، به یاری او شتافتند. مهاجرین با تحمّل شکنجه‌ها و تهمت‌ها، با عشق سوزان و اراده آهنین کنار پیامبر ماندند و خانه و بستگان خود را رها و به مدینه هجرت کردند. انصار نیز با آغوش باز از پیامبر و مهاجرین استقبال نموده، به آنان مسکن و غذا دادند و با تمام وجود از آنان دفاع کردند.

۴. واژه‌ی «احسان» ممکن است بیان وصف برنامه‌هایی باشد که تابعین از آن‌ها پیروی می‌کردند؛ یعنی تابعین از برنامه‌های نیکوی مهاجرین و انصار پیروی می‌کردند. هم‌چنین امکان دارد «احسان» بیان وصف چگونگی پیروی باشد؛ یعنی تابعین به صورت شایسته‌ای از مهاجرین و انصار پیروی می‌کنند «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۲

این احتمال نیز وجود دارد که مقصود آیه هر دو معنا باشد؛ یعنی پیروی تابعین نباید در حرف و ادعا خلاصه شود، بلکه باید پیروی نیکویی در زمینه‌ی عقاید، افکار و اعمال شایسته آنان باشد.

۵. مقصود از «تابعین» همه گروه‌هایی است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا زمان‌های بعد به اسلام پیوستند و هجرت کردند و یا مهاجرین را پناه دادند و از اسلام حمایت می‌کردند. و از برنامه و اهداف پیش‌گامان اسلام پیروی نمودند؛ به عبارت دیگر، مسئله هجرت، نصرت و تابعیت به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه محدود نمی‌شود، بلکه این مفهوم‌ها امروز نیز در شکل‌های دیگر وجود دارند و در آینده نیز وجود خواهند داشت و هر کس به نحوی در مسیر آن‌ها قرار گیرد، از تابعین خواهد بود «۱».

۶. درباره‌ی این‌که با سابقه‌ترین مسلمان چه کسی بوده است، همه‌ی مفسران و مورّخان گفته‌اند که نخستین مسلمان زن، خدیجه- همسر فداکار پیامبر صلی الله علیه و آله- و نخستین مرد مسلمان حضرت علی علیه السلام است. «۲»، «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۳

گفتنی است برخی دانشمندان اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند:

نخستین کسی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می‌شود، نخستین کسی است که اسلام آورده و او علی بن ابیطالب است. «۱»

۷. بسیاری از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله مردانی بزرگ و شایسته بودند، ولی همه آنان معصوم و بدون خطا و اهل بهشت نبوده‌اند، و این مطلب از سه جهت قابل اثبات است:

نخست آن‌که در آیه‌ی فوق قید «احسان» درباره‌ی تابعین آمده است؛ یعنی تابعین از اعمال و افکار شایسته مهاجرین و انصار پیروی می‌کنند؛ بنابراین، این قید به طریق اولی در خود مهاجرین و انصار نیز هست.

دوم آن‌که در قرآن کریم بارها سخن از منافقان گفته شده که به ظاهر مسلمان و یار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. و در همین سوره نیز مطالب زیادی درباره‌ی آنان بیان شده است و در آیه‌ی بعد نیز تذکر داده خواهد شد، و نمی‌توان گفت این افراد معصوم و بهشتی هستند.

و سوم آن‌که از نظر تاریخی ثابت شده برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از او مرتد یا منحرف شدند و حتی با امام علی علیه السلام جنگیدند. «۲»

بنابراین، هر چند پیامبر صحابه بزرگی هم‌چون علی علیه السلام، ابوذر، سلمان و ... داشت، اصحاب منافق صفت و منحرف نیز داشت که در مورد هر گروه بر اساس افکار و عقایدشان حکم می‌شود «۳».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۴

۸. در برخی تفسیرهای روایی آمده است که مقصود از سابقین، مهاجرین و انصار کسانی هستند که ایمان آوردند و تصدیق کردند و بر ولایت علی علیه السلام ثابت ماندند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیش‌گامی در نهضت یک ارزش است و پیش‌گامان در نزد خدا ارزشمندترند.

۲. پیروی از عقاید و کمالات و کردار نیکوی پیش‌گامان اسلام، یک ارزش است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی توبه، به منافقان داخل مدینه و خارج آن و کیفر آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۱. وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِنَ الأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ

و از اطرافیان شما، برخی عرب‌های صحرانشین منافقند؛ و برخی ساکنان مدینه (نیز) به دو رویی خو گرفته [و سرکشی کرده اند، در حالی که (تو) آنان را نمی‌شناسی، (ولی) ما آنان را می‌شناسیم؛ بزودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم سپس به سوی عذاب بزرگی بازگردانده می‌شوند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه استفاده می‌شود که منافقان چنان از حق عاری شده و بر کار

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۵

خود مسلّط و تمرین کرده «۱» بودند، که می‌توانستند خود را در صف مسلمانان راستین جا بزنند بدون آن‌که کسی متوجه آنان شود.

۲. در آیه به منافقان داخل و خارج مدینه توجه داده شده و از مسلمانان خواسته شده است که هر دو گروه را زیر نظر بگیرند و از منافقان خارج شهر غافل نشوند، ولی توجه داشته باشند که منافقان داخل مدینه بر کار خود مسلطتر و خطرناک‌ترند.

۳. مقصود از این‌که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله منافقان را نمی‌شناسد، شناخت پیامبر با علم عادی و معمولی است، و گرنه

اشکالی ندارد که او از طریق وحی و اخبار غیبی از اسرار منافقان آگاه شود.

۴. مقصود از «عـذاب بزرگ» همان مجازات‌های روز رسـتاخیز است، ولی در مورد دو عذاب دیگری که در آیه بدان‌ها اشاره شده، مفسـران دو احتمال داده‌انـد که براساس نخستین احتمال، مقصود رسوایی اجتماعی منافقان در دنیا و کیفر آنان هنگام مرگ است و براساس احتمال دوم، مقصود از عذاب دوم، ناراحتی درونی منافقان به جهت پیروزی‌های مسلمانان می‌باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب منافقان داخلی و خارجی باشید.

۲. منافقان داخل شهر مرموزتر و خطرناک‌ترند.

۳. منافقان در دنیا و آخرت گرفتار عذاب می‌شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۶

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی توبه، به مسلمانان خطاکار توبه کننده امید می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۲. وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و (گروه) دیگری که به پیامدهای (گناهان) شان اعتراف کردند، (و) کار شایسته را با (کار) بد دیگری در آمیختند، امید می‌رود که خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

شأن نزول:

داسـتان نزول آیه‌ی فوق این‌گونه حکایت شده که «أبو لُبابه انصاری» و چند نفر دیگر از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند، ولی پس از نزول آیات سـرزنش کننده، پشـیمان شدند و خودشان را به سـتون‌های مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بستند و سوگند یاد کردند که تا پیامبر آنان را باز نکند، همان‌جا بمانند. پیامبر صـلی الله علیه و آله صبر کرد تا این آیه فرود آمد و آنان را از سـتون بـاز کرد؛ سـپس آن‌هـا به شـکرانه این موضوع همه اموال خود را به پیامبر صـلی الله علیه و آله هـدیه کردنـد تا آن‌ها را در راه خـدا مصـرف کنـد؛ زیرا دل‌بسـتگی به آن اموال مانع رفتن آن‌ها به جبهه شـده بود، ولی پیامبر صـلی الله علیه و آله صبر کرد تا آیه‌ی بعد فرود آمد و قسمتی از آن اموال را پذیرفت «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «عَسی بـه معنـای «شایـد» است که معمولًا در مـورد امیـدواری و احتمـال پیروزی و عـدم آن گفته می‌شـود؛ یعنی زمینه‌ی پذیرش توبه آنان وجود دارد، ولی خدا می‌خواهد آنان را در میان ترس و امید نگاه دارد تا

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۷

مایه‌ی تکامل و تربیت آنان شود «۱».

۲. به باور برخی مفسران، واژه «عسی اشاره به آن است که گناهکاران باید افزون بر توبه و پشیمانی، کارهای نیکی نیز انجام دهند و گذشته خود را جبران کنند تا توبه آنان پذیرفته شود «۲».

۳. آیه‌ی فوق دربـاره أبو لُبابه و متخلفان جنگ تبوک فرود آمـده است، ولی مفهوم آن وسـیع است و شامل تمام افرادی می‌شود که اعمال نیک و بد را به هم می‌آمیزند و پشیمان می‌شوند و از این رو است که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است

این آیه در مورد شیعیان گناهکار ماست. «۳»

یعنی شیعیان گناه‌کار نیز جزء مصادیق آیه قرار می‌گیرند.

۴. هر چند جمع زیادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله انسان‌های والاگهر و مجاهدان حقیقی و یاوران دین خدا بودند، ولی از

آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که همه آن‌ها عادل و معصوم نبودند و برخی از آنان مرتکب گناه نیز می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اعتراف به گناه در پیش‌گاه خدا، زمینه‌ساز بخشایش الهی است.

۲. اگر لغزشی داشتید، توبه کنید که خدا آمرزنده و مهرورز است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی توبه، با اشاره به آداب گرفتن زکات و آثار سازنده آن و می‌فرماید:

۱۰۳. خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموال آنان بخشش خالصانه (و مالیات زکات) را بگیر، که بوسیله آن، پاکشان سازی و رشدشان دهی؛ و برایشان دعا کن؛ [چرا] که دعای تو، برای آنان آرامشی است؛ و خدا شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر طبق شأن نزولی که ذیل آیه‌ی قبل بیان شد، این آیه نیز در مورد أبولُبابه و توبه او است؛ اما این‌که در آن‌جا گفته شده بود پیامبر یک سوم مال پیش‌کشی او را پذیرفت و در این‌جا زکات مال گفت که از یک سوم کم‌تر است، شاید بدین جهت باشد که پیامبر مقدار اضافی بر زکات را به عنوان کفاره گناه از آنان گرفت.

۲. واژه‌ی «صَدَقه» در قرآن کریم گاهی به معنای «زکات» می‌آید و این مطلب در سوره‌های مدنی بیش‌تر است و در آیه‌ی فوق یا به معنای زکات و یا به معنای کفاره گناه و یا بخشش مستحبی خالصانه می‌باشد. «۱»

۳. واژه‌ی «مِنْ» در آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که زکات همواره جزئی از مال است و شامل همه یا قسمت عمده آن نمی‌شود.

۴. واژه‌ی «خُذ» نشان می‌دهد که رهبر مسلمانان و رئیس حکومت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد و لازم نیست منتظر میل مردم باشد که هرگاه خواستند، زکات را بپردازند.

۵. در این آیه بیان شده که زکات پاک کننده است؛ یعنی پرداخت کننده زکات را از رذایل اخلاقی هم‌چون دنیاپرستی و بُخل پاک می‌کند و نیز مفاسد

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۲۹۹

و آلودگی‌هایی را که در جامعه به جهت فقر و فاصله طبقاتی به وجود می‌آید، از صحنه اجتماع پاک می‌سازد.

۶. در آیه بیان شده که زکات رشد دهنده است؛ یعنی در دل پرداخت کننده زکات، نهال نوع‌دوستی و سخاوت پرورش می‌یابد و در صحنه اجتماع، پیشرفت اقتصادی به وجود می‌آید.

۷. این آیه به پیامبر و ما می‌آموزد که در برابر انجام وظیفه‌هایی واجب مانند زکات نیز از مردم تشکر کنیم، و از طریق معنوی و روانی آنان را تشویق نماییم؛ زیرا که دعا سبب آرامش روحی مردم می‌شود و می‌بینند که اگر در ظاهر چیزی از دست داده‌اند، اما بهتر از آن را به صورت معنوی به دست آورده‌اند.

۸. در احادیث آمده است هنگامی که مردم زکات خود را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند، با عبارت «اللّهم صلّ علیهم» به آنان دعا می‌کرد «۱».

۹. این آیه بر طبق شأن نزول درباره‌ی توبه ابو لُبابه و دوستانش است، ولی مفهومی وسیع دارد و یک قانون کلی را در مورد زکات و آداب گرفتن آن و آثار سازنده‌اش بیان می‌کند، و از این رو است که در برخی احادیث آمده است که

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آیا این آیه در زمان‌های بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جاری است؟ حضرت فرمودند:

آری.» «۲»

۱۰. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

هنگامی که آیه زکات [آیه فوق فرود آمد، ماه رمضان بود؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد شخصی به مردم ندا دهد که زکات مانند نماز بر شما واجب شد و زکات طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش را مشخص کرد و هر سال ماه رمضان مردم با صدای منادی، زکات خود را می‌پرداختند «۳».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مأموران مالیات اسلامی از مردم تشکر کنند و رابطه آنان عاطفی و معنوی باشد.

۲. پرداخت مالیات زکات از یک‌سو آلودگی‌های فرد و جامعه را پاک می‌سازد و از سوی دیگر، تکامل آفرین و رشد دهنده آن‌هاست.

۳. یکی از وظایف رهبر مسلمانان، گرفتن زکات است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی توبه، با بیان این‌که توبه‌پذیر و گیرنده حقیقی زکات خداست، می‌فرماید:

۱۰۴. أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَیَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ

آیا ندانسته‌اند که خدا، خود توبه را از بندگانش می‌پذیرد؛ و بخشش‌های خالصانه (و مالیات زکات) را می‌گیرد؛ و این که تنها خدا بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در شأن نزول دو آیه پیشین بیان شد که أبولُبابه و دوستانش که از جنگ تبوک تخلّف کرده بودند، اصرار داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله توبه و اموال آنان را بپذیرد، ولی آیه‌ی فوق اشاره دارد که نه تنها توبه‌پذیری کار خداست، بلکه گیرنده واقعی صدقات نیز خداست و پیامبر و افراد فقیری که صدقات را می‌پذیرند، در حقیقت نمایندگان خدا هستند.

۲. در برخی احادیث آمده است که پیشوایان معصوم شیعه هنگامی که صدقه می‌دادند، گاهی آن صدقه را می‌بوسیدند و یا صدقه را به فقیر می‌دادند سپس می‌گرفتند و بو می‌کردند و می‌بوسیدند و بر می‌گرداندند، و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۱

هنگامی که کسی از ایشان می‌پرسید چرا این‌گونه می‌کنید: می‌فرمودند:

صدقه به دست بنده نمی‌رسد، مگر این‌که قبل از آن در دست خدا قرار می‌گیرد و خدا برای انجام هر کاری فرشته‌ای قرار داده است؛ اما صدقه را خودش می‌گیرد. «۱»

۳. در این آیه از «صدَقات» سخن گفته شده که زکات و بخشش‌های دیگری را که برای رضای خدا انجام می‌گیرد، شامل می‌شود و این مطلب از احادیثی که ذیل آیه آمده است، به خوبی روشن می‌شود «۲».

۴. هر چند که اسلام کوشش دارد در جامعه اسلامی نیازمند باقی نماند، ولی در هر جامعه‌ای افرادی از کار افتاده، آبرومند و کودکان یتیم و مانند آن‌ها هستند که لازم است از بیت المال یا با صدقات تأمین شوند؛ آیه‌ی فوق با اشاره لطیفی به مسلمانان هشدار می‌دهد که صدقه را با ادب و احترام به آنان بپردازید؛ زیرا گیرنده حقیقی آن خداست و این اشاره لطیف قرآن عظمت حکم زکات و صدقه را نیز مشخص می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توبه‌پذیری مخصوص خداست و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله حق چنین کاری ندارد.

۲. گیرنده حقیقی زکات و صدقه خداست (پس به بهترین صورت بپردازید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۲

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی توبه، با اشاره به دیدن کارها و عرضه اعمال بر خدا، پیامبر و مؤمنان خاص می‌فرماید:

۱۰۵. وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر) بگو: «عمل کنید! پس بزودی خدا و فرستاده‌اش و مؤمنان، کردار شما را می‌بینند! و بزودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید؛ و [او] شما را از آنچه همواره انجام می‌دادید، با خبر می‌سازد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آگاهی انسان از این‌که کسانی اعمال او را تحت نظر دارند، اثر عمیقی در پاک‌سازی اعمال و نیت‌های انسان دارد و سبب می‌شود انسان مواظب رفتار خود باشد، به‌ویژه اگر بداند که خدا، پیامبر و مؤمنان برجسته اعمالش را می‌بینند.

۲. در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، بر اساس بسیاری از احادیث، مشهور و معروف است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از همه اعمال امت آگاه می‌شوند و کردارهای مردم از راه‌های خاصی بر آنان عرضه می‌شود.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

تمام اعمال مردم، خوب و بد آن، هر روز صبح بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود؛ پس مواظب باشید. (سپس به آیه‌ی فوق استشهاد کردند). «۱»

۴. این آیه مطلق است و شامل همه اعمال نهان و آشکار می‌شود، در

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۳

حالی که بسیاری از اعمال انسان‌ها معمولًا از مؤمنان دیگر پنهان است و از سوی دیگر، غیر مؤمنان نیز اعمال عادی انسان را می‌بینند، در حالی که تکیه آیه بر مؤمنان است؛ بنابراین، روشن می‌شود که مقصود از مؤمنان در آیه، افرادی خاص همچون حضرت علی علیه السلام هستند که جانشینان به حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند که از نهان‌ها خبر دارند و از این رو است که در برخی احادیث، مقصود از مؤمنان در آیه «ائمه اطهار علیهم السلام» بیان شده است. «۱»

۵. در برخی احادیث تنها از عرضه اعمال بر پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده، و در برخی از امام علی علیه السلام نام برده شده و در برخی نیز تنها عصر پنج شنبه را وقت عرضه اعمال معرفی کرده و در برخی دیگر هر روز یا هفته‌ای دوبار یا آغاز هر ماه و یا هنگام مرگ و گذاردن در قبر معین شده است «۲»؛ البته این احادیث ممکن است همگی درست باشند و هر کدام مورد و مصداق خاصی از عرض اعمال را بیان کرده باشد؛ همان‌گونه که در مؤسسات گزارش کارکرد روزانه و هفتگی و ماهیانه و سالیانه وجود دارد.

۶. مقصود از «رؤیت» در این آیه، علم یا معرفت و یا مشاهده محسوسات است؛ «۳» یعنی خدا که همه جا حضور دارد، همه اعمال را مشاهده می‌کند و بدان‌ها احاطه علمی دارد و مانعی ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نیز هنگام عرضه اعمال و آگاهی از آن‌ها، خود اعمال را نیز ببینند و همچون فیلمی آن‌ها را مشاهده کنند.

۷. مراقب باشید پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از شما ناراحت نشوند. امام

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۴

عارفان در این مورد می‌فرمایند:

طبق بعضـی آیات، «۱» به تفسیر برخی از روایات «۲» اعمال انسان به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السـلام عرضه می‌شود و از نظر مبارک آنان می‌گذرد. وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از خطا و گناه انباشته است، چقدر ناراحت و متأثر می‌گردند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند؛ راضـی نشوید که قلب مبارک آن حضرت شکسته و محزون گردد ...؛ ممکن است در حضور خدای تبارک و تعالی و ملائکهٔ اللّه خجل گردد ...؛ ممکن است خدای نخواسته شما را نفرین کند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اعمال شما زیر نظر خدا و پیامبر و ائمه است (پس مواظب کردار خود باشید).

۲. برای روز بازبینی اعمال آماده باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی توبه، به گروه دیگری از متخلفان اشاره کرده و با معلّق کردن سرنوشت آنان می‌فرماید:

۱۰۶. وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و (سرنوشت گروهی) دیگر متوقف بر فرمان خداست، یا عذابشان می‌کند، و یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد؛ و خدا دانایی فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۵

شأن نزول:

داسـتان نزول این آیه دو گونه حکـایت شـده است؛ براساس برخی احادیث، آیه در مورد کافرانی است که با مسـلمانان جنگیدنـد و افرادی را شـهید کردند، سپس از کفر دست کشیدند و مسلمان شدند «۱» و بر طبق آیه‌ی فوق سـرنوشت آنان به فرمان الهی بستگی دارد.

برخی مفسـران نیز بر آننـد که این آیه در مورد سه نفر از متخلّفـان جنـگ تبوک فرود آمـده که داسـتان کامـل آن ذیـل آیه‌ی ۱۱۸ همین سوره می‌آید «۲».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق اشـاره دارد که این مسـلمانان گناه‌کـار، نه چنـان ایمان محکم و اعمال پاکی دارنـد که بتواننـد نجات یابنـد و نه چنان آلوده و منحرف‌انـد که برای همیشه شـقاوتمند گردند؛ پس به فرمان خدا واگذار می‌شوند «۳» تـا بر اساس علم و حکمت خویش با آن‌ها چگونه معامله کند؟

۲. از گروهی در ایـن آیـه و از گروهی در آیه‌ی ۱۰۲ سوره توبه یاد شـد که مسـلمان متخلف از جنگ تبوک و توبه کننده بودند و امید بخشش آنان می‌رفت. تفاوت این دو گروه در چند چیز است:

یکی آن‌که گروه قبلی به سرعت توبه کردند و علامت پشیمانی خود را ظاهر نمودند و خود را به ستون مسجد بستند، ولی این گروه چنین نکردند.

دوم آن‌که گروه نخست فقط از جنگ تبوک تخلّف کردنـد، ولی گروه دوم (بر طبق برخی روایات) به گناه بزرگی هم‌چون کشـتن حمزه آلوده بودند و این چیزی نبود که بتوانند به آسانی جبران کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دست خدا در مجازات یا عفو گناهکاران باز است، ولی براساس علم و حکمت خویش عمل می‌کند.

۲. درباره‌ی سرنوشت مسلمانان (خطاکار) داوری نکنید، بلکه سرنوشت آن‌ها را به خدا واگذار کنید.

***

ماجرای مسجد ضرار

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی توبه، با اشاره به داستان مسجد ضِرار و اهداف منافقان در مورد آن می‌فرماید:

۱۰۷. وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و (برخی منافقان) کسانی هستند که مسجدی برگزیدند، برای زیان رساندن، و کفر ورزیدن، و تفرقه‌افکنی بین مؤمنان، و کمینگاهی برای کسی که پیش از [آن با خدا و فرستاده‌اش جنگ کرده بود؛ و به طور قاطع سوگند یاد می کنند که: «اراده‌ای جز نیکی نداشته‌ایم.» و [لی خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغ گویند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق این‌گونه حکایت شده که محرّک اصلی ماجرای مسجد ضرار، مردی از اهالی مدینه به نام «ابو عامر» و از راهبان مسیحی و مرتبط با دربار رومیان بود. او در طرّاحی جنگ احد نیز دخالت داشت و پس از فتح مکه به دربار «هِرْقِل» پادشاه روم رفت تا علیه مسلمانان لشگری بسیج کند و نامه‌ای به منافقان مدینه نوشت و نوید لشگر روم را داد و تأکید کرد که در مدینه پایگاهی برای خود بسازند. منافقان تصمیم گرفتند زیر نقاب مسجد، این برنامه را عملی سازند و از این رو، پیش از جنگ تبوک گروهی از

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۷

منافقان مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و به بهانه‌ی بیماران و پیرمردان اجازه خواستند مسجدی در نزدیکی مسجد قبا بسازند. و از آن حضرت نیز دعوت کردند که خود ایشان آن مسجد را افتتاح کند. پیامبر صلی الله علیه و آله کار را به پس از بازگشت از تبوک حواله کرد. آنان مسجد را ساختند و جوانی مسلمان را به امامت خویش برگزیدند.

منافقان پس از بازگشت پیامبر از تبوک نیز آمدند و پیش از ورود ایشان به مدینه، تقاضای خود را بار دیگر مطرح کردند. در این هنگام پیک وحی فرود آمد و آیه‌ی فوق و چند آیه بعد را آورد و پرده از اسرار منافقان برداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مسجد مزبور را آتش زدند و پس از ویرانی، آن را به محل زباله‌های شهر تبدیل کردند «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات گذشته تاکنون به چهار گروه منافقان و متخلفان اشاره شده است:

الف) گروهی از عرب‌های صحرانشین که کفر و نفاق شدیدی دارند «۲».

ب) گروهی ازمنافقان داخل مدینه «۳».

ج) گروهی از متخلفان از جنگ تبوک که گناه کردند ولی با اعتراف و توبه و صدقه بخشوده شدند «۴».

د) گروهی سه نفری از منافقان یا گروهی از کافران که سبب شهادت بزرگانی هم‌چون حمزه شدند و سرنوشت آنان به فرمان الهی واگذار گردید «۵».

اینک، در آیه‌ی فوق به گروه پنجم منافقان اشاره شده که با نقشه‌ای

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۸

ماهرانه به ایجاد پایگاهی برای دشمن در مدینه اقدام کردند.

۲. واژه‌ی «ضِرار» به معنای زیان رساندن عمدی است؛ یعنی هدف منافقان بر خلاف ادعایشان، ساختن مسجد برای کمک به افراد

ناتوان و نمازگزاران نبود، بلکه می‌خواستند به مسلمانان ضرر بزنند و حتی اگر بتوانند، نام اسلام را از صحنه روزگار محو کنند.

۳. مسجد قُبا و مسجد ضِرار نزدیک هم بود و منافقان قصد داشتند تا مؤمنان را به دو گروه تقسیم کنند و بین آنان تفرقه افکنند، و از تعبیرهای آیه استفاده شده است که نباید فاصله بین دو مسجد آن چنان نزدیک باشد که بر کاهش جمعیت هر یک از آن‌ها اثر بگذارد و جماعت مسلمانان بی‌رونق و بی‌روح شود.

۴. منافقان اهداف شوم خود را در ظاهری زیبا دنبال می‌کردند و قسم می‌خوردند که قصد خیر دارند؛ از این رو، خدا با چهار تأکید «۱» بر دروغ‌گویی آنان گواهی می‌دهد و سوگندهایشان را مردود می‌شمارد.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که نیّت در اعمال مهم‌تر از ظاهر عمل است. اگر مسجد نیز با نیّت زیان رساندن و تفرقه انداختن بنا شود، ثمری ندارد و باید ویران گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند (پس مسلمانان نباید به دنبال هر ندایی بروند).

۲. منافقان با ظاهری زیبا و با استفاده از مقدساتی هم‌چون مسجد و سوگند، تبلیغات می‌کنند و اهداف شوم خود را دنبال می‌نمایند (پس مراقب باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۰۹

۳. مواظب پایگاه‌های داخلی دشمن باشید و اهداف آن‌ها را شناسایی (و خنثی) کنید.

۴. وحدت مسلمانان مهم است و حتی اگر ساختن مسجدی سبب تفرقه مؤمنان شود، آن مسجد نامقدس است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۰

عبادتگاه در قرآن و حدیث

در اسلام، عبادت‌گاه مسلمانان «مسجد» نام دارد که احکام و مقررات خاصی برای آن قرارداده شده است.

الف) مسجد در قرآن

۱. مساجد برای خدا (و پرستش او) است (جن، ۱۸).

۲. مسجد محل عبادت و توجه به خداست (اعراف، ۲۹).

۳. بر قبر اولیای الهی می‌توان مسجد ساخت (تا بنای یادبود باشد) (کهف، ۲۱).

۴. ستم‌کارترین مردم کسی است که مانع ذکر خدا در مساجد شود (بقره، ۱۱۴).

۵. ایمان به خدا و رستاخیز، عامل اساسی آبادی مساجد است (توبه، ۱۸).

۶. حفظ مساجد و عبادت‌گاه‌های غیرمسلمانان از خرابی و نابودی مهم است (حج، ۴۰).

یادآوری‌ها

۱. در مسجدی که محل توطئه‌ی منافقان و دشمنان اسلام شده، نماز نگذارید (توبه، ۸- ۱۰۷).

۲. ثواب سیراب کردن حاجیان و آباد کردن مساجد، هم‌چون ثواب مومنان مجاهد نیست (توبه، ۱۹).

ب) مسجد در احادیث

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مسجدها خانه‌های خدا در زمین است.

(بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۸۴).

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۱

۲. همو:

هر کس مسجدی بسازد، خدا در بهشت برای او خانه‌ای

می‌سازد.

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵).

۳. نماز خانه در داخل منزل

از امام علی علیه السلام روایت شده است که

در خانه خود اتاق کوچکی قرارداده بود و در آن نماز می‌خواند، و در آن اتاق فقط فرش، شمشیر و قرآن بود.

(بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۶۱).

و از برخی اصحاب امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت به من نوشتند:

دوست دارم در خانه‌ات مسجدی برای خودت قرار دهی.

(همان، ج ۸۴، ص ۲۴۴).

ج) آداب مسجد

۲. مسجد بر اساس تقوی بنا شود (توبه، ۱۰۸).

۳. مانع ورود مردم به مسجد و یاد خدا در آن نشوید (حج، ۲۵؛ مائده، ۲ و بقره، ۱۱۴).

۴. مسجد را برای نمازگزاران پاکیزه کنید (بقره، ۱۲۵ و حج، ۲۶).

۵. احترام مسجد را نگاه دارید و نزدیک آن جنگ نکنید، مگر این‌که مجبور شوید (بقره، ۱۹۱).

۶. در مسجد همه‌ی توجه خویش را به پروردگار معطوف کنید (اعراف، ۲۸).

۷. مشرکان به مسجد نزدیک نشوند (توبه، ۲۸).

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۲

۸. آبادی و تعمیر مساجد بر عهده مومنان است و مشرکان حق این

کار را ندارند (توبه، ۱۷– ۱۸).

۹. از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

آبادی مسجد آن است که «صدا در آن بلند نکنید، مشغول مطالب باطل نشوید، در آن خرید و فروش نکنید، و کارهای بیهوده را ترک کنید.

(بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۵).

۱۰. از امام علی علیه السلام حکایت شده

که نماز برای همسایه مسجد نیست مگر در مسجد، مگر این‌که عذری داشته باشد، یا مریض باشد.

از ایشان پرسیدند: همسایه مسجد کیست؟

فرمود: هر کس صدای (موذن) را بشنود.

(همان، ج ۸۳، ص ۳۷۹).

۱۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مسجد را محل عبور و راه قرار ندهید مگر این‌که در آن دو رکعت نماز بخوانید.

(بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۸).

یادآوری: برخی مطالب که در آیات مربوط به مسجد الحرام بیان شده است، با الغای خصوصیت شامل مساجد دیگر نیز می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۳

د) مساجد با عظمت

۱. مسجد الحرام قبله مسلمانان است (بقره، ۱۴۴، ۱۴۹– ۱۵۰).

۲. مسجد الحرام خاستگاه معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بود (اسراء، ۱).

۳. مسجد الاقصی مقصد معراج پیامبر و اطراف آن مبارك است (اسراء، ۱).

۴. در احادیث از مسجد قبا، مسجد کوفه و مسجد سهله به عظمت یاد شده است (ر. ك: میزان الحکمهٔ، ج ۴، ص ۳۹۸).

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی توبه، با معرفی مسجدی نیکو به مسلمانان، به پیامبر دستور مبارزه منفی با مسجد ضرار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۸. لَاتَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ

هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! حتماً مسجدی که از روز نخست بر پارسایی (و خود نگه‌داری) بنیانگذاری شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به گفته‌ی مفسران مقصود از مسجد نیکویی که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده، مسجد قُبا است که در نزدیکی مسجد ضِرار قرار داشت و اولین مسجدی بود که در مدینه ساخته شد «۱».

البته این احتمال نیز داده شده که مقصود، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه یا هر مسجدی باشد که بر اساس تقوا بنا شود.

۲. واژه‌ی «أحَق» به معنای «شایسته‌تر و سزاوارتر» است، ولی در این آیه منظور مقایسه بین شایسته و شایسته‌تر نیست، بلکه مقایسه بین مسجد ضِرار ناشایست و مسجد قُبای شایسته است؛ مانند آن‌که بگوییم: برای شما پاکی از ناپاکی بهتر است «۲».

۳. مقصود از طهارت و پاکیزگی در آیه‌ی فوق معنای وسیع آن است؛ یعنی هرگونه پاک‌سازی روح از شرك و گناه و یا پاکی جسم از آثار آلودگی را

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۵

شامل می‌شود.

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که

به اهل مسجد قبا فرمودند: «شما در هنگام پاك ساختن خود چه کاری انجام می‌دهید که خدا شما را این‌گونه ستایش کرد؟ گفتند: ما آثار مدفوع را با آب می‌شوییم.»

البته روشن است که این‌گونه احادیث دلیل بر انحصار مفاد آیه نمی‌شود، بلکه بیان یکی از مصادیق آیه است «۱».

۵. از این آیه‌ی می‌آموزیم که هرگاه چیز بدی را از مردم گرفتیم، چیز نیکویی به جای آن معرفی کنیم؛ اگر نماز در مسجد ضرار ممنوع می‌شود، بی‌درنگ مسجد نیکوی دیگری به جای آن معرفی می‌گردد. آری، این نفی و اثبات روش و شعار اسلام است، یعنی اگر کسی از تفریح‌های ناسالم جلوگیری می‌کند، باید وسایل تفریح‌های سالم را فراهم سازد؛ اگر فحشا و بی‌عفتی ممنوع می‌شود، باید وسایل ازدواج آسان گردد.

۶. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که کانون مثبت دینی، پایگاهی است که دو ویژگی داشته باشد:

نخست آن‌که شالوده و هدف آن از آغاز پاک باشد.

دوم این‌که افراد و حامیان آن، انسان‌هایی درست‌کار و پاک باشند.

۷. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌شود که در مسجد ضرار نماز نگذارد؛ اما مقصود همه مسلمانان هستند و خطاب به آن حضرت از این رو است که وی رهبر و الگوی دیگران می‌باشد.

۸. برخی افراد از آلودگی‌های روحی و جسمی بر اساس فرمان الهی و ترس از جهنم پرهیز می‌کنند؛ اما برخی پاک‌اند؛ زیرا پاکی را دوست دارند، و این خود نوعی کمال برای انسان به شمار می‌رود که در آیه‌ی فوق از آن به نیکی یاد شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پایگاه‌های دشمن در شهرهای اسلامی را تحریم کنید، حتی اگر آن پایگاه به نام مسجد بنا شده باشد.

۲. اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز داشتید، مراکز سالم و شایسته را به آنان معرفی کنید.

۳. علاقه به پاکی نیز خود کمال انسان به شمار می‌رود.

۴. انسان‌های پاک محبوب خدایند.

۵. ارزش هر مسجد به پاک بنیادی و افرادی نیک است که در آن رفت و آمد می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی توبه، به مقایسه بین دو گروه مؤمن و منافق و کارهای آنان می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۰۹. أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أم مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلَى شَفا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و آیا کسی که ساختمانش را بر پارسایی (و خود نگه‌داری) و خشنودی خدا بنیانگذاری کرده، بهتر است، یا کسی که ساختمانش را بر کنار پرتگاه فرو ریختنی بنیان نهاده است، و او را در آتش جهنّم فرو می‌افکند؟ و خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «بُنیان» به معنای ساختمان، «شَفا» به معنای لبه‌ی چیزی و «جُرُف» به معنای کنار نهر یا چاه است که آب زیر آن را خالی کرده باشد و «هار» به معنای شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط باشد؛ یعنی «نفاق» ظاهری زیبا دارد، ولی محتوا و بنیان آن سست و در حال سقوط است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۷

۲. تشبیه فوق در نهایت روشنی، بی‌ثباتی کار منافقان و استحکام کار مؤمنان و برنامه‌های آنان را بیان می‌کند.

مؤمنان هم‌چون کسی هستند که ساختمان خود را بر زمین محکم و با مصالحی پر دوام ساخته است و منافقان هم‌چون کسی هستند که ساختمان خود را بر لبه‌ی رودخانه‌ای که سیلاب زیر آن را خالی کرده و در حال سقوط می‌باشد بنا کرده است.

۳. در این آیه اشاره شده که منافقان ستم‌کارند؛ زیرا با جدایی از قوانین آفرینش و واقعیت‌ها، هم به خود ستم می‌کنند و هم به جامعه، و خدا این گونه افراد را هدایت نمی‌کند.

۴. هدایت الهی یعنی فراهم ساختن مقدمات برای رسیدن به مقصد، و این هدایت تنها شامل حال گروهی می‌شود که شایستگی، استحقاق و آمادگی دارند و از این رو، شامل ستم‌کاران نمی‌شود.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که ارزش کارها و مکان‌ها، به نیّت‌هایی است که شالوده عمل بر آن نهاده می‌شود. آری، برخی مسجدها انسان‌ها را به خشنودی خدا رهنمون می‌شود و برخی مسجدها حتی بنیان‌گذاران خود را به دوزخ می‌افکند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بنیاد منافقان بر پرتگاهی سست است.

۲. نفاق و سوء استفاده از مکان‌های مذهبی ستم‌کاری است.

۳. اموری که زیر ساخت آن‌ها تقواست، بر امور دیگر ترجیح دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی توبه با اشاره به شک‌آفرینی پایگاه‌های منافقان می‌فرماید:

۱۱۰. لَا یَزَالُ بُنْیَانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَةً فِی قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

ساختمانی که آنان ساختند، همیشه (به عنوان سبب) تردید، در دل‌هایشان باقی می‌ماند؛ مگر این که دل‌هایشان پاره پاره شود، و خدا دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان به طور دائم در یک حالت حیرانی و سرگردانی و شک به سر می‌برند و حتی کانون نفاق آنان، یعنی مسجد ضرار، به عامل دیگری برای لجاجت و شک‌آفرینی تبدیل می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند مسجد ضرار را تخریب کرد و سوزاند، گویی نقش آن از دل پر تردیدشان از بین نمی‌رود.

۲. در این آیه اشاره شده که شبهه و تردید، شخصیت انسان را پاره پاره می‌کند و هر بعد آن را به سوی خاصی می‌کشد. آری، شک و شبهه هم‌چون خوره به جان آدمی می‌افتد و تا او را از درون متلاشی نکند، از کار نمی‌ایستد.

البته اگر شک عاملِ حرکت، مطالعه و ژرف‌نگری گردد مفید است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همیشه پایگاه‌های منافقان، شک‌آفرین است.

۲. پایگاه‌های شما تردید آفرین و شبهه‌انگیز نباشد (بلکه یقین‌آور و دانش‌افزا باشد).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۱۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی توبه، مؤمنان را به معامله‌ای پر سود بشارت می‌دهد و با یادآوری پاداش مجاهدان می‌فرماید:

۱۱۱. إِنَّ اللّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُم بِهِ وَذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

در حقیقت خدا، از مؤمنان جان‌هایشان و اموالشان را خریداری کرده، به (بهای) این که بهشت برای آنان باشد؛ (چراکه) در راه خدا پیکار می‌کنند، و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ [این وعده‌ی حقّی است، که در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست؛ و چه کسی به عهدش، از خدا وفادارتر است؟! پس به خاطر معامله‌تان، که با او معامله کردید، شادمان باشید؛ و تنها این کامیابی بزرگ است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یک تشبیه زیباست و حال مجاهدان و پاداش آنان را با یک مثال تجارت بیان کرده «۱» است؛ به این بیان که در هر معامله یا تجارتی پنج رکن اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از:

- خریدار، که خدا خریدار جان و مال مؤمنان معرفی شده است.

- فروشنده، که مؤمنان مجاهد هستند.

- کالای مورد معامله، جان‌ها و اموال مؤمنان است.

- بهای کالا، بهشتی است که خدا بهای آن را بهایی است که خدا می‌پردازد.

خرّم آن روز که جان می‌رود اندر طلبت

تا بیایند عزیزان به مبارک بادم (سعدی)

- سند معامله که در این‌جا تورات، انجیل و قرآن به عنوان سه سند محکم این معامله معرفی شده‌اند.

۲. در این معامله، افزون بر ارائه سندهای محکم، اشاره شده که خود خریدار، یعنی خدا، وفادارترین شخص نسبت به عهد خویش می‌باشد که از ارائه هر سندی مهم‌تر است.

۳. خدا وفادارترین شخص در وعده‌های خود است؛ زیرا هم قدرت پرداخت دارد و هم نیازی ندارد تا بهای دیگران را نپردازد، و هم کاری بر خلاف حکمت انجام نمی‌دهد؛ بنابراین، هر چند بهای این معامله بهشت است، خطرهای تجارت نسیه را ندارد.

۴. در پایان معامله، به خریدار تبریک و مژده می‌دهند که معامله پر سودی کرده و به کامیابی و رستگاری رسیده است.

قالب مجروح اگر در خاک و خون غلطد چه باک

روح پاک اندر جوار لطف ربّ العالمین (سعدی)

۵. آیه‌ی فوق نشان دهنده‌ی اوج لطف الهی به انسان است؛ زیرا خدا با آن‌که مالک همه جهان است و کسی بر او حقی ندارد، مواهبی را که خود به بندگان بخشیده، از آنان می‌خرد و بهایی صد چندان در برابر آن‌ها بر عهده می‌گیرد و می‌پردازد و جهادی را که موجب سربلندی و پیروزی ملت‌هاست، به عنوان کالای معامله از انسان می‌خرد.

۶. در حدیثی آمده است:

هنگام نزول آیه‌ی فوق پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد بود و حضرت آیه را

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۱

با صدای بلند خواند و مردم تکبیر گفتند.

مردی از انصار پرسید: آیا این آیه بود که فرود آمد؟ حضرت پاسخ داد: آری، و آن مرد گفت: چه معامله پر سودی! نه این معامله را پس می‌دهیم و نه اگر از ما پس خواستند، می‌پذیریم! «۱»

نوحه لایق نیست بر خاک شهیدان زآن‌که هست

کم‌ترین دولت ایشان را بهشت برترین (سعدی)

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

برای بدن‌های شما بهایی جز بهشت نیست، پس خود را به کم‌تر از آن نفروشید. «۲»

۸. از این آیه استفاده می‌شود که ارزش مجاهدان و جهاد، مخصوص تعالیم اسلام نیست، بلکه در یهودیان و مسیحیان نیز مطرح بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا خریدار شماست؛ پس خود را به دیگران نفروشید و با او معامله کنید که معامله با خدا پر سود و پرداخت آن یقینی است.

۲. هدف جهاد اسلامی کمک به راه خداست.

۳. بهشت، پاداش مجاهدان است چه شهید شوند و یا زنده بمانند و دشمن را نابود کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۲

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی توبه، ویژگی‌های مؤمنان مجاهد را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۱۲. التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(آن مؤمنان)، توبه کنندگان، پرستش کنندگان، ستایش کنندگان، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهندگان به [کار] پسندیده، و منع کنندگان از [کار] ناپسند، و پاسداران مرزهای خدایند؛ و مؤمنان را مژده ده!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «سائِحُون» در اصل به معنای سیاحت، استمرار و جریان است و مفسران در مورد مقصود این آیه چند احتمال داده‌اند:

- منظور رفت و آمد در کانون‌های عبادت و مساجد است؛ همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

سیاحت امت من در مساجد است. «۱»

- مقصود روزه‌داری است؛ زیرا روزه یک کار مستمر سراسر روز است؛ همان‌گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

سائِحان روزه‌دارانند. «۲»

- مقصود از سیاحت، گردشگری و جهان گردی است.

- منظور از سیاحت، حرکت به سوی جهاد و میدان مبارزه است؛

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۳

همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

سیاحت امت من جهاد در راه خداست. «۱»

- مقصود از سیاحت، سیر عقلی و فکری در مسائل جهان هستی است.

البته معنای اول با سیاق آیه سازگارتر است، ولی مانعی ندارد که همه‌ی این معانی در آیه‌ی فوق اراده شده باشد.

۲. در میان نُه صفت که برای مؤمنان مجاهد در این آیه شمرده شد، شش صفت اول به جنبه خودسازی و تربیتی افراد مربوط است، و صفت هفتم و هشتم (امر به معروف و نهی از منکر) به وظایف اجتماعی و پاک‌سازی محیط جامعه ارتباط دارد.

وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است

شمشیر روز معرکه زشت است در نیام صفت نهم (حفاظت از حدود الهی و اجرای قوانین) به مسئولیت‌های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعّال در مسائل مثبت سیاسی مربوط می‌باشد.

۳. همه‌ی صفات فوق به صورت اسم فاعل آمده است تا بر ثبات دلالت داشته باشد؛ یعنی رسوخ و ثبات این کمالات در انسان مطلوب است.

۴. بشارت مطرح شده که در این آیه به صورت مطلق آمده است و مفهوم وسیعی دارد که شامل هر نوع خیر و سعادتی می‌شود.

۵. براساس برخی احادیث، مقصود از کسانی که صفاتشان در آیه‌ی فوق شمرده شده، اهل بیت علیهم السلام هستند. «۲» روشن است که این‌گونه احادیث مصداق کامل این آیه را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه به آنان محدود نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان مجاهدی اهل بهشتند که خود را با عبادت بسازند و در برابر مسئولیت‌های اجتماعی نیز از خود واکنش نشان دهند.

۲. در کنار جامعه‌سازی به خودسازی اقدام کنید که هر دو مطلوب اسلام است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم به ناشایسته بودن طلب آمرزش برای مشرکان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۳. مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُوْلِي قُرْبَى مِن بَعْدِ مَاتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

برای پیامبر و کسانی کـه ایمـان آورده‌انـد، شایسـته نیست که برای مشـرکان- پس از آن که برایشـان روشن گردیـد که آنـان اهل دوزخند- طلب آمرزش کنند؛ و گرچه نزدیکان (شان) باشند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق این‌گونه حکایت شده است که گروهی از مسلمانان به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا برای پدران ما که در عصر جاهلیت از دنیا رفتند، آمرزش می‌طلبی؟

این آیه فرود آمد و به همگان هشدار داد که هیچ کس حق ندارد برای مشرکان طلب آمرزش و استغفار کند «۱»، «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. استغفار برای مشـرکان ممنوع است؛ از سویی طلب آمرزش نوعی اظهار محبت و پیوند با مشـرکان است که قرآن کریم بارها آن را ممنوع کرده است، «۱» و از سوی دیگر، این کاری بیهوده است؛ زیرا مشرکان قابلیت آمرزش ندارند.

۲. این آیه اشاره دارد که در نظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیروان او، عقاید و مکتب زیر بناست و در مواقع تعارض این زیر بنای اساسی با پیوند خویشاوندی و پیوندهای مشابه، آن را مقدم می‌دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل، پیوند مکتبی است و پیوندهای خویشاوندی تحت شعاع آن قرار گیرد.

۲. برای مشرکان طلب آمرزش نکنید که کاری بیهوده است و آنان اهل جهنّم می‌باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی توبه با اشاره به طلب آمرزش ابراهیم برای آزر و سبب آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۴. وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لأَبِيهِ إِلَّا عَن مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ

و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرِ (مادرش یا عموی) ش نبود، جز به خاطر وعده‌ای که آن را به او وعده داده بود؛ و [لی هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، نسبت به او، وعده (اش) را کنار گذاشت؛ قطعاً ابراهیم بسیار غمخوار (و) بردبار بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی توبه در اواخر عمر پیـامبر صـلی الله علیه و آله، یعنی در سال نهم هجری فرود آمـده و آیه‌ی فوق جزو این سوره است؛ از سوی دیگر، مسلمانان در آیاتی دیگر مانند آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی مریم «۱»، آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی شعراء «۲» و آیه‌ی ۴ سوره‌ی ممتحنه «۳» خوانده بودند که ابراهیم علیه السلام برای آزر استغفار کرد، در حالی که آزر یک مشـرک بود؛ از این رو، این پرسـش در ذهن‌ها جـای می‌گرفـت که اگر طلب آمرزش برای مشـرکان جـایز نیست، چرا ابراهیم برای آزر اسـتغفار کرد؟ آیه‌ی فـوق در پاسـخ به این پرسش، توجه داد که وضع پدران مرده شما با

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۷

آزر متفاوت است.

۲. از آیات فوق استفاده می‌شود که ابراهیم علیه السلام انتظار داشت به وسیله وعده‌ی استغفار به آزر، او را به سوی ایمان و توحید جذب کند و در حقیقت استغفار او آن بود که «خدایا گناهان گذشته او را ببخش و او را هدایت‌نما.» اما هنگامی که آزر با حالت شرك از دنیا رفت، دیگر ابراهیم برای او استغفار نکرد «۱».

۳. از آیه‌ی فوق براساس این تفسیر استفاده می‌شود که مسلمانان می‌توانند برای دوستان و بستگان مشرکشان تا هنگامی که در حیات هستند، آمرزش بطلبند و برای هدایتشان دعا کنند، ولی پس از مرگ کفرآلود آنان، دیگر جای استغفار باقی نمی‌ماند و از این رو بود که در آیه‌ی قبل به مسلمانانی که برای نیاکان خود تقاضای استغفار داشتند، پاسخ منفی داد و آن را ممنوع اعلام کرد.

۴. «آزر» که در قرآن به عنوان پدر ابراهیم از او یاد شده، در حقیقت پدر مادر او یا عمویش بوده است، ولی در فرهنگ عرب گاهی پدر مادر و عمو، پدر نیز گفته می‌شود. بررسی این مطلب ذیل آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انعام آمده است.

۵. واژه‌ی «اوّاه» در اصل به معنای «ناراحتی» است، و نیز به معنای کسی به کار می‌رود که بسیار دعا می‌کند و کسی که خاشع باشد، و به معنای مهربان، توبه‌کار و بایقین نیز آمده است «۲». آری، ابراهیم علیه السلام فردی دعا کننده، فروتن، مهربان، با یقین و بردبار بود.

۶. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که پیامبران الهی در مورد کافران نیز وفای به عهد می‌کردند و این درسی بزرگ برای همه مؤمنان است.

۷. از این آیه استفاده می‌شود که هرگاه مطلب حقی سبب بدگمانی

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۸

نسبت به برخی کارهای اولیای الهی شود، لازم است با توضیح و توجیه صحیح بدگمانی برطرف گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی پیوند مکتبی را بر پیوند خویشاوندی مقدم می‌دارند.

۲. با توضیحات مناسب، بدگمانی‌ها را از پیامبران برطرف کنید.

۳. به وعده خویش وفا کنید، اگر چه به مشرکان وعده داده باشید.

۴. هرگاه دشمنی کسی با خدا آشکار شد، از او بیزاری بجویید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی توبه، مجازات قبل از آگاهی‌بخشی را نفی کرده و می‌فرماید:

۱۱۵. وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَايَتَّقُونَ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و خدا هرگز گروهی را بعد از آن که آنان را راه‌نمایی کرد، گمراه (و مجازات) نمی‌کند؛ تا آنچه را (باید از آن) خودنگه‌داری کنند، برایشان روشن بیان کند؛ [چرا] که خدا به هر چیزی داناست.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه دو گونه حکایت شده است: یکی آن‌که آیه در مورد گروهی از مسلمانان است که قبل از فرود آمدن واجبات، از دنیا رفتند و جمعی پنداشتند که شاید گرفتار مجازات الهی شوند، آیه‌ی فوق فرود آمد و این مطلب را نفی کرد، «۱» و دیگر آن که گروهی از مسلمانان قبل از نزول آیات سابق، برای مشرکان استغفار می‌کردند و اینك نگران اعمال گذشته خود بودند، آیه فرود آمد و به آنان اطمینان داد که به خاطر اعمال گذشته‌ای که

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۲۹

ناآگاهانه انجام داده‌اند، مجازات نخواهند شد «۱».

البته ممکن است هر دو شأن نزول صحیح باشد؛ زیرا قابل جمع است؛ یعنی آیه به دو مناسبت مقارن فرود آمده باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق اشاره لطیفی به این حقیقت است که همواره گناهان، سرچشمه گمراهی بیش‌تر و دور ماندن از مسیر هدایت است. آری، اگر کسی خلاف تقوا عمل کرد، خدا او را رها می‌کند و سرگردان، گمراه و به مجازات الهی گرفتار می‌شود. «۲»

۲. این آیه به قانونی اشاره دارد که عقل انسان آن را تأیید می‌کند؛ یعنی تا وقتی قانون‌گذار حکمی را بیان نکرده، نباید کسی را به خاطر آن مجازات کند؛ به عبارت دیگر، مسئولیت و تکلیف پس از بیان قانون است که از این مطلب با عنوان قاعده «قُبح عقاب بلا بیان» و اصل «برائت» یاد می‌شود؛ یعنی تا هنگامی که دلیلی بر وجوب یا حرمت چیزی نداشته باشیم، مسئولیتی در برابر آن نداریم و برای ما مجاز است «۳».

۳. در تفسیر این آیه، از امام صادق علیه السلام آمده است:

[خدا کسی را مجازات نمی‌کند] تا زمانی که به او بفهماند و معرفی کند که چه چیزهایی موجب خشنودی و چه چیزهایی موجب خشم او است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۰

برخی مفسران این حدیث و تعبیرات آیه را شاهد آن گرفته‌اند که این آیه شامل بیان مستقلات عقلیه (مانند خوبی عدالت و زشتی ظلم) نمی‌شود؛ زیرا این‌ها موضوع‌های مبهمی نیست تا نیاز به بیان داشته باشد.

۴. در آیه به علم بی‌پایان الهی اشاره شده است؛ یعنی این مطلب از علم الهی سرچشمه گرفته و علم الهی اقتضا دارد تا چیزی را برای مردم بیان نکرده، کسی را در برابر آن مسئول نداند و مؤاخذه نکند.

۵. هدایت و گمراهی انسان از سوی خدا به معنای جبر نیست، بلکه او مطالب را بیان و مقدمات گمراهی و هدایت را برای انسان فراهم می‌نماید و عوامل خودنگه‌داری و پارسایی را بیان کرده و اتمام حجّت می‌کند و این خود انسان است که تصمیم می‌گیرد کدام راه را انتخاب کند، ولی از آن‌جا که این مقدمات از خداست، هدایت و گمراهی به او نسبت داده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مجازات، پس از بیان و روشنگری و اتمام حجّت است.

۲. خلاف پارسایی و تقوا عمل نکنید که رها، سرگردان و مجازات می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی توبه با اشاره، به قدرت و حکومت الهی و ولایت منحصر به فرد او می‌فرماید:

۱۱۶. إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِن دُونِ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَانَصِيرٍ

براستی که خدا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط برای اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و جز خدا، هیچ سرپرست و یاوری برای شما نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۱

۱. براساس آیه‌ی فوق با توجه به این‌که همه قدرت‌ها در جهان هستی از آن خداست، شما نباید بر غیر او تکیه کنید و با بیگانگان پیوند دوستی برقرار سازید و آنان را پناه‌گاه خود قرار دهید «۱».

۲. مقصود از این‌که سرپرست و یاوری غیر خدا نیست، آن است که بر غیر او به طور مستقل تکیه نکنید و منظور آن نیست که از اسباب طبیعی جهان برای رسیدن به اهداف خود استفاده ننمایید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زندگی، مرگ و همه چیز جهان به دست خداست.

۲. هیچ تکیه‌گاهی غیر از خدا ندارید (پس فقط از او یاری بجویید).

***

ماجرای متخلفان از جنگ تبوک

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی توبه با اشاره، به فداکاری پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش در جنگ تبوک و رحمت الهی بر آنان می‌فرماید:

۱۱۷. لَقَد تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِمَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

مسلّماً خدا [با رحمت خویش بر پیامبر و مهاجران و انصار بازگشت، که در هنگامه سختی (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند؛ بعد از آن که نزدیک بود دل‌های دسته‌ای از آنان، (از حق) منحرف شود؛ سپس [خدا] توبه‌ی آنان را پذیرفت؛ [چرا] که او [نسبت به آنان مهربانی مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۲

شأن نزول:

به گفته‌ی مفسران، این آیه درباره جنگ تبوک نازل شده است که مسلمانان در آن جنگ با مشکلات زیادی روبه‌رو بودند؛ به گونه‌ای که گروهی از آنان متزلزل شدند و تصمیم گرفتند بازگردند ولی با لطف و توفیق الهی پا بر جا ماندند.

همچنین این آیه درباره‌ی «أبو حیثَمه» فرود آمده که بر اثر سستی به جنگ تبوک نرفت و در سایه درختی در کنار همسران و آب خنک و غذای نیکویی آسوده بود که ناگهان بیاد پیامبر صلی الله علیه و آله در بیابان‌های سوزان افتاد و به حرکت در آمد و بدون آن‌که با کسی سخنی بگوید، به سرعت رفت تا در تبوک به سپاه اسلام ملحق شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او خوش آمد گفت و برای او دعا کرد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از توبه خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت خدا با رحمت خود و توجه او به بندگان است؛ پس لازمه این سخن، گناه‌کار بودن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه ایشان معصوم بود و گناهی مرتکب نمی‌شد.

۲. در این آیه انحراف و تخلف تنها به گروهی از مؤمنان نسبت داده شده است؛ اما توبه الهی شامل همه است، و این نشان می‌دهد که توبه در این‌جا به معنای پذیرش عذر از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص الهی است که به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران و انصار آمد و آنان را در امر جهاد ثابت قدم ساخت.

۳. در این آیه، جنگ تبوک «سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» «۲»

نامیده شده است؛ زیرا مشکلات زیاد اقتصادی، مسیر طولانی مدینه تا تبوک، بادهای سوزان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۳

بیابان‌ها، نداشتن مرکب کافی، فصل گرما و خشک‌سالی، دشمن قوی همچون امپراطوری روم شرقی و کمبود مواد غذایی، رزمندگان اسلام را در فشار قرار داده بود و از این رو، سپاه اسلام در این جنگ «جیش العُسرَة» نامیده شد، ولی با این همه مسلمانان به سوی دشمن حرکت کردند و درسی بزرگ به همه جهانیان و نسل‌ها دادند.

۵. واژه‌ی «زَیْغ» به معنای تمایل و انحراف از حق به سوی باطل است؛ یعنی در میان مسلمانان افراد سست عنصری بودند که فکر بازگشت را در سر می‌پروراندند، ولی لطف خدا و روحیه عالی اکثریت مجاهدان، آنان را از این فکر منصرف ساخت.

۶. جنگ تبوک برای مسلمانان چند دستاورد مهم در برداشت:

الف) روحیه قوی رزمندگان اسلام به اثبات رسید و آشکار شد که آنان از رویارویی با نیرومندترین ارتش زمان نیز بیمی ندارند.

ب) سپاهیان چهل هزار نفری رومیان عقب‌نشینی کردند و با سپاه سی‌هزار نفری مسلمانان (که ساز و برگ کافی نداشتند) مقابله نکردند و مسلمانان نیز پس از مشورت و در اثر خستگی، بازگشتند و به روم حمله نکردند، اما همین پیمودن راه مدینه تا تبوک، مقدمه‌ی لازم برای فتح شام در زمان‌های بعد را فراهم کرد.

ج) بسیاری از قبایل و امرای اطراف تبوک به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و با او پیمان عدم تعرّض امضا کردند و فکر مسلمانان از جانب آنان آسوده شد.

د) امواج اسلام به داخل مرزهای امپراطوری روم نفوذ و توجه همگان را به خود جلب کرد.

۷. در جنگ تبوک، پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام دستور داد که در مدینه بماند و این تنها جنگی بود که علی علیه السلام در آن حضور نداشت؛ البته این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله بدین جهت بود که سپاهیان اسلام برای مدت طولانی از مدینه دور می‌شدند و امکان داشت برخی منافقان که در مدینه مانده بودند، با

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۴

همکاری مشرکان به مدینه حمله کنند و زنان و کودکان را بکشند، ولی وجود حضرت علی علیه السلام سدّی نیرومند در برابر توطئه آنان بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا، پیامبر و رزمندگان را در صحنه‌های خطرناک مورد لطف خاص خویش قرار می‌دهد.

۲. یاران واقعیِ رهبر کسانی هستند که در شرایط دشوار از او پیروی کنند.

۳. اگر دل‌های شما به سوی انحراف نزدیک شد، بی‌درنگ به خود آیید و توبه کنید تا لطف خدا شامل حال شما شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی توبه با اشاره به محاصره اجتماعی متخلفان جنگ تبوک و توبه آنان می‌فرماید:

۱۱۸. وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أن لَامَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و (نیز) بر آن سه [نفر] که (از شرکت در جنگ تبوک) وا مانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه پهناوری بر آنان تنگ شد، و آنان از خودشان به تنگ آمدند، و دانستند که هیچ پناهگاهی از (عذاب) خدا جز به سوی او نیست؛ سپس خدا (با رحمتش) به سوی آنان بازگشت، تا توبه کنند؛ [چرا] که خدا بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق این‌گونه حکایت شده است که سه نفر به نام‌های «کَعْب بن مالک» و «مَرارة بن ربیع» و «هِلال بن امیّه» به خاطر سستی، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ تبوک نرفتند، و هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله عذرخواهی

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۵

کردند، ولی پیامبر پاسخ آنان را نداد و دستور داد دیگران نیز با آنان سخن نگویند و حتی زنان آن‌ها نیز کناره گرفتند و فضای دنیا برای آنان تنگ شد و به کوه‌های اطراف مدینه پناه بردند؛ سپس از یک‌دیگر نیز جدا شدند و به زاری و توبه روی آوردند و

سرانجام پس از پنجاه روز توبه آنان پذیرفته شد و آیه‌ی فوق در این باره فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «خُلِّفُوا» به معنای «پشت سر گذاشته شده» است. این تعبیر اشاره می‌کند که وقتی این افراد سستی می‌کردند، مسلمانان به آنان بی‌اعتنایی کرده، و به سوی جهاد پیش می‌رفتند، و یا اشاره می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله عذر آنان را نپذیرفت و قبول توبه آنان به عقب افتاد.

۲. این آیه و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن سه نفر، یک روش آموزنده برای مبارزه با گناه‌کاران را به نمایش گذاشته است؛ یعنی برای مجازات مجرمان می‌توان از راه محاصره اجتماعی و قطع رابطه با آنان، دنیا را بر آن‌ها تنگ کرد و آنان را تحت فشار قرار داد و این مجازات از هر نوع زندانی برای آنان سخت‌تر است.

این چنین کیفری نه هزینه‌ای در بردارد و نه موجب تنبلی و بدآموزی افراد می‌شود. این مجازات نوعی اعتصاب و مبارزه منفی جامعه در برابر افراد فاسد است که می‌تواند جامعه را از افراد آلوده پاک‌سازی کند.

۳. از این آیه استفاده می‌شود که ناامیدی از مردم، زمینه‌ساز توجه به خدا و توبه است.

۴. این آیه اشاره دارد که هر توبه انسان با دو توبه خدا همراه است؛ یعنی نخست خدا با رحمت خویش به سوی بنده باز می‌گردد و به او توفیق توبه می‌دهد، سپس بنده توفیق توبه می‌یابد، آن‌گاه خدا توبه او را می‌پذیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تحریم و مبارزه منفی با خلاف‌کاران یکی از شیوه‌های تربیتی اسلام است.

۲. توفیق توبه در سایه لطف و عنایت الهی است.

۳. با بی‌اعتنایان به جهاد، بی‌اعتنایی کنید و آنان را وانهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی توبه، مؤمنان را به پارسایی و همراهی با راست‌گویان امت فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۱۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و با راست‌گویان باشید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعددی از قرآن کریم ویژگی‌های «صادقان» بیان شده است.

آنان افرادی راست‌گو و راست‌کردار هستند که تعهدات خود در برابر ایمان به خدا را به انجام می‌رسانند و تردیدی به خود راه نمی‌دهند و از انبوه مشکلات نمی‌هراسند و با ثبات قدم به فداکاری می‌پردازند «۱».

۲. از برخی احادیث که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، استفاده می‌شود که هر چند مفهوم آیه عام است و همه صادقان امت را شامل می‌شود، در این آیه مقصود مصداق کامل راست‌گویان راست‌کردار، یعنی امام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام مرادند.

در حدیثی آمده است که پس از نزول آیه، سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید:

آیا منظور آیه عام است یا خاص؟ حضرت پاسخ داد: «همه مؤمنان به انجام دستور آیه مأمورند، ولی عنوان «صادقین»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۷

مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیای بعد از او تا روز رستاخیز است.» «۱»

در برخی احادیث نیز آمده که

امام علی علیه السلام به این مطلب استناد می کرد.

و حتی از طریق اهل سنت نیز روایت شده که مقصود آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت او می‌باشند. «۲»

۳. در این آیه دو شاهد بر خاص بودن آن وجود دارد:

نخست آن‌که واژه «مَعَ» به جای «مِن» استفاده شده است؛ یعنی اگر مقصود از صادقین همه راست‌گویان امت بودند، می‌فرمود: «شما هم از راست‌گویان باشید.» و نمی‌فرمود: «شما با راست‌گویان باشید.»

و دیگر این‌که چون به صورت مطلق به همراهی با صادقین و پیروی از آنان دستور می‌دهد، می‌توان دریافت که صادقین معصوم هستند «۳» و در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد.

۴. واژه‌ی «صادقین» جمع است، و مقصود معصومان اهل بیت علیهم السلام در طول اعصار هستند که در هر زمان وجود دارند و مردم باید همراه و پیرو آنان باشند.

۵. مقصود از همراهی با صادقان این نیست که انسان فقط همنشین آنان باشد، بلکه منظور همگامی با آنان و پیروی از آنان است.

۶. از این‌که تقوا، پارسایی و حفظ خود از عذاب الهی را با همراهی صادقان آورده است، استفاده می‌شود که این دو در هم‌دیگر اثر دارند؛ یعنی اگر انسان

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۸

بخواهد واقعاً خود را حفظ کند، لازم است با معصومان همراه شود و هر کس به واقع با معصوم هم‌گام شود، باتقوا و محفوظ می‌ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با صادقان و راست‌کرداران و رهبران معصوم همگام شوید و از آنان جدا نگردید.

۲. ایمان بدون تقوا و رهبران صادق، کافی نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی توبه، به پاداش‌های سختی‌ها و مشکلات مجاهدان اشاره کرده و با هشدار به مسلمانان می‌فرماید:

۱۲۰. مَاكَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِنَ الأَعْرَابِ أن يَتَخَلَّفُوا عَن رَسُولِ اللّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَن نَفْسِهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لَايُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَانَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَلَايَطَأُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَايَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّهَ لَايُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

بر ساکنان مدینه و کسانی از عرب‌های صحرانشین که اطراف آنان هستند سزاوار نیست، که از فرستاده خدا تخلّف ورزند، و به خاطر (حفظ) جان‌هایشان، از جان او روی برتابند؛ این به خاطر آن است که آنان هیچ تشنگی و رنج، و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و بر هیچ قدمگاهی که کافران را به خشم آورد، گام نمی‌نهند، و به هیچ هدفی (از ضربه و قتل) از دشمن نمی‌رسند، مگر این که به خاطر آن، کار شایسته‌ای برای آنان نوشته می‌شود؛ [چرا] که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بر حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید و از آن به عنوان یک وظیفه همگانی مسلمانان یاد شده است؛ زیرا رهبر رمز بقا و حیات یک ملت است و

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۳۹

تنها گذاردن او و آیین اسلام و موجودیت مسلمانان را به خطر می‌اندازد.

۲. در آیه به مسلمانان مدینه و اطراف آن دستور داده از پیامبر و جان او محافظت کنند و این، بدین جهت است که در آن عصر مدینه کانون اسلام بوده است، ولی بدان معنا نیست که این حکم مخصوص مردم مدینه و اطراف آن است، بلکه وظیفه اطاعت از رهبری و حفاظت از جان او برای همه مسلمانان و در همه عصرها برقرار است.

۳. در این آیه به هفت مورد از مشکلات مسلمانان در جنگ‌ها اشاره شده، ولی این موارد برخی مصادیق آن‌هاست و در حقیقت، تمام سختی‌های جهاد پاداش دارد.

۴. این آیه اصول جنگی ذیل را به مسلمانان آموزش می‌دهد:

الف) از دستور رهبری تخلّف نورزید.

ب) از جان رهبر به خوبی حفاظت کنید.

ج) در برابر سختی‌ها مقاومت نمایید.

د) دشمنان کافر را با عملیات خود به خشم آورید.

ه) هر گونه سختی که در جهاد تحمّل کنید، «۱» ثواب کار شایسته‌ای برای شما نوشته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر نوع سختی و ناراحتی را در راه جهاد تحمّل کنید که به عنوان اعمال صالح شما ضبط می‌شود.

۲. رزمندگان اسلام، نیکوکاران واقعی هستند و خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۰

۳. حفظ جان رهبر اسلام را بر جان خود مقدم دارید.

۴. کاری کنید که کافران به خشم آیند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و یکم سوره‌ی توبه به پاداش‌های دیگر مجاهدان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۱. وَلَایُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَايَقْطَعُونَ وَادِياً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ مَاكَانُوا يَعْمَلُونَ

و هیچ هزینه کوچک یا بزرگی را در راه خدا مصرف نمی‌کنند، و هیچ درّه‌ای (و سرزمینی) را نمی‌پیمایند، مگر این که برای آنان نوشته می‌شود؛ تا خدا آنان را به [عنوان بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، پاداش دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «أحسَن» در این آیه یا صفت افعال مجاهدان است که براساس آن، معنا این‌گونه می‌شود: «خدا این اعمال را به عنوان بهترین اعمالی که مجاهدان انجام داده‌اند، پاداش می‌دهد.»

و یا صفت پاداش مجاهدان است که در این صورت آیه این‌گونه معنا می‌شود: «خدا آن‌ها را بهتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداش می‌دهد.»

۲. این آیه اشاره دارد که کار جبهه‌ها و رزمندگان نزد خدا به طور دقیق حساب شده و ثبت است و همه کمک‌های مالی کوچک و بزرگ و هر گام رزمندگان نوشته می‌شود، تا مورد محاسبه و پاداش قرار گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا هرگونه کمک مالی به جبهه‌ها و هر گام مثبت را پاداش می‌دهد.

۲. اعمال مجاهدان را ثبت کنید و پاداش دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۱

گروهی برای جنگ و گروهی برای علم

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و دوم سوره‌ی توبه، به جهاد علمی مسلمانان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۲. وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

و هرگز مؤمنان همگی بسیج نمی‌شوند؛ پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته‌ای بسیج نمی‌شوند (و کوچ نمی‌کنند)، تا در دین، فهم عمیق نمایند؛ و تا قومشان را به هنگامی که به سوی آنان باز می‌گردند، هشدار دهند؟! تا شاید (از مخالفت خدا) بیمناک شوند.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه سه گونه حکایت شده است:

نخست آن‌که آیه در مورد عرب‌های صحرانشین است که همگی برای فراگیری معارف اسلامی به سوی مدینه حرکت کردند و سبب مشکلات اقتصادی مردم شدند. آیه فرود آمد و به آنان دستور داد که همگی دیار خود را ترک نکنند و اگر گروهی برای کسب معارف اسلامی بیایند و در بازگشت برای مردم خود بازگو کنند، کافی است «۱».

دوم آن‌که آیه در مورد حرکت به سوی جهاد است؛ زیرا پس از سرزنش متخلّفان جنگ تبوک، همه مسلمانان مکلّف، در جنگ‌ها شرکت می‌کردند و گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه تنها می‌ماند، این آیه فرود آمد و دستور داد گروهی در مدینه بمانند و معارف را از پیامبر صلی الله علیه و آله بیاموزند و هنگامی که مجاهدان از جنگ بازگشتند، برایشان بیان کنند «۲».

سوم آن‌که آیه در مورد گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است که برای تبلیغ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۲

اسلام به میان قبایل صحرانشین رفتند و مورد استقبال قرار گرفتند؛ اما برخی بر آنان خرده گرفتند که چرا پیامبر را رها کرده و به این‌جا آمده‌اید؟! آنان ناراحت شدند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند؛ این آیه فرود آمد و برنامه تبلیغی آنان را تأیید کرد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با توجه به شأن نزول‌هایی که بیان گردید، سه گونه تفسیر می‌شود:

نخست آن‌که مسلمانان به عنوان واجب کفایی وظیفه دارند که از هر جمعیتی، عدّه‌ای برخیزند و برای فراگیری معارف اسلامی به مراکز بزرگ اسلامی بروند و پس از یادگیری علوم، به شهر و دیار خود بازگردند و به تعلیم دیگران بپردازند. «۲»

دوم آن‌که در هنگام جهاد، گروهی به جبهه بروند و گروهی دیگر بمانند و پس از بازگشت مجاهدان، معارف را به آنان بیاموزند «۳».

سوم آن‌که گروهی از مسلمانان به عنوان واجب کفایی به جبهه بروند و در صحنه جهاد با تعالیم اسلامی آشنا شوند و آثار عظمت و حقانیت اسلام را با چشم ببینند و بعد از بازگشت، برای دوستان خود بازگو نمایند. «۴»

در مجموع تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد، ولی تفسیر دوم با سیاق

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۳

آیات قبل و بعد سازگارتر است و تفسیر سوم جالب و جذّاب است؛ البته این احتمال نیز هست که هر سه تفسیر مقصود باشد.

۲. اگر این آیه در مورد شرکت گروهی در جهاد باشد، ناسخ و منافی آیات قبل نیست که همگان را به شرکت در جنگ فرا می‌خواند؛ زیرا هر کدام متعلق به ظرف زمانی خاص است؛ یعنی هنگامی که مسلمانان با امپراطوری بزرگ روم روبه‌رو بودند، همه باید در جهاد شرکت می‌کردند، اما در جنگ‌های کوچک باید گروهی در پشت جبهه بمانند و به جهاد علمی بپردازند.

۳. مقصود از «تَفقُّه در دین» همان فهم و درک عمیق همه معارف دینی است که شامل اصول عقاید، فروع و احکام می‌شود «۱» و اگر در عصر ما واژه‌ی «فقیه» به متخصصان فروع دین گفته می‌شود، یک اصطلاح خاص است، و گرنه از منظر قرآن «فقیه» کسی است که در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، عقاید، کلام، فقه، اصول، رجال و ... متخصص شود.

۴. مقصود از «دین» مجموعه‌ای از عقاید، احکام و مطالب اخلاقی است که به نام اسلام خوانده می‌شود.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که تحصیل علم و دانش در زمینه همه معارف اسلامی، یک واجب کفایی است؛ یعنی همواره باید گروهی از مسلمانان به تحصیل علم بپردازند و برای تبلیغ به اطراف جهان بروند؛ به عبارت دیگر، تحصیل و آموزش معارف دینی هر دو واجب کفایی است.

۶. از آیه استفاده می‌شود که اسلام برای تعلیم و تعلّم اهمیت زیادی قائل است، تا آن‌جا که مسلمانان را به دو گروه جهادگران نظامی و جهادگران علمی تقسیم می‌کند و گروهی از مسلمانان را از خدمت نظامی و سربازی معاف می‌نماید تا به تحصیل علم بپردازند.

۷. این آیه ریشه تشکیل حوزه‌های علمیه و تشکیل نهاد عالمان دین در

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۴

اسلام است و این آیه شعار تمام روحانیان اسلام در طول اعصار بوده و هست.

۸. از این آیه استفاده می‌شود که هدف از تحصیل معارف اسلامی هشدار به مردم و هشیار کردن آن‌ها و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی مسلمانان در یک جا نمانند و برخی برای کسب دانش اسلامی سفر کنند.

۲. دانش آموختگان اسلام، پیام حیات‌بخش خود را به مردم برسانند.

۳. مسلمانان وظیفه دارند به دو صورت جهاد کنند: جهاد نظامی و جهاد علمی.

۴. همه معارف دین را به طور عمیق فراگیرید.

۵. برای تبلیغ کردن مبلّغان اسلامی، مردم هم‌وطن مبلّغ در اولویت هستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی توبه، به مؤمنان فرمان می‌دهد که با دشمنان نزدیک‌تر مبارزه کنید و بر آن‌ها سخت بگیرید:

۱۲۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کافران که نزدیک شما هستند، پیکار کنید؛ و باید (آنان) در شما سختی (و خشونت) بیابند؛ و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگه‌دار) است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه دستور می‌دهد که در مبارزه، از دشمنان نزدیک‌تر شروع کنید و این مطلب ممکن است به چند دلیل باشد:

الف) خطر دشمنان نزدیک از دشمنان دور بیش‌تر است.

ب) آگاهی ما نسبت به دشمنان نزدیک بیش‌تر است و این، راه پیروزی را هموار می‌کند.

ج) پرداختن به دشمنان دور این خطر را دارد که دشمنان نزدیک از پشت سر حمله کنند.

د) هزینه مبارزه با دشمنان نزدیک کم‌تر و پیروزی بر آنان آسان‌تر است.

۲. در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و هنگام نزول این آیه اسلام بر جزیرهٔ العرب مسلّط شده بود؛ بنابراین، احتمال دارد مقصود از دشمنان نزدیک در آن زمان «امپراطوری روم شرقی» بوده باشد. «۱»

۳. قانون فوق ممکن است موارد استثنایی نیز داشته باشد؛ برای مثال، هنگامی که دشمنان دورتر خطرناک‌ترند، لازم است اول به سراغ آنان شتافت.

۴. هر چند این آیه در مورد پیکار با دشمن است، روح آیه شامل مبارزات فکری، منطقی و تبلیغاتی نیز می‌شود؛ «۲» یعنی در این موارد نیز باید فاصله‌های معنوی رعایت شود و از دشمنان نزدیک‌تر آغاز گردد.

۵. آیه اشاره دارد که در برابر دشمن نمایش قدرت داشته باشید تا آنان از سرسختی، صلابت، خشونت «۳» و آمادگی شما آگاه شوند و همین مطلب

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۶

موجب عقب‌نشینی و شکست روحی آنان گردد.

۶. در تاریخ اسلام می‌خوانیم هنگامی که مسلمانان برای زیارت کعبه به مکه آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد هنگام طواف با سرعت بدوند تا ورزیدگی خود را به دشمنان نشان دهند و یا در هنگام فتح مکه دستور داد مسلمانان شبانگاهان همگی در بیابان آتش افروزند و در برابر ابوسفیان- بزرگ مکه- رژه روند تا قدرت سپاه اسلام را درک کند.

۷. در پایان این آیه بیان شده که خدا با افراد باتقوا، پارسا و خویشتن‌دار است، و این مطلب اشاره دارد که شدت عمل و خشونت با کافران باید همراه با تقوا باشد و از حدود انسانی تجاوز نکند و از همین جهت است که در تاریخ اسلام حکایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام جنگ سفارش می‌کرد به زنان کافران آسیبی نرسانند و به درختان صدمه نزنند «۱».

۸. برخی مفسران بر آنند که این آیه به جهاد آزادی‌بخش اسلامی اشاره دارد و مقصود از آن جهاد دفاعی نیست و از این رو است که صفات رزمندگان اسلامی را بیان می‌کند و شرایط هجوم کافران را بیان نمی‌نماید «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای پیکار با کافران، از دشمنان نزدیک‌تر آغاز کنید.

۲. سپاه اسلام در برابر کافران، صلابت، هیبت، سخت‌گیری و خشونت داشته باشد.

۳. سخت‌گیری و خشونت با دشمنان، با رعایت مرزهای تقوا همراه باشد.

۴. با تقوا باشید که خدا با افراد پارسا و خویشتن‌دار است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی توبه با اشاره به تأثیرات مثبت قرآن بر دل‌های آماده می‌فرماید:

۱۲۴. وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود، پس کسی از آن (منافق) ان می‌گوید: «کدام یک از شما، این (سوره) ایمانش را افزون ساخت؟!» و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند، پس بر ایمانشان افزوده؛ در حالی که آنان شادی می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره دارد که منافقان کفرپیشه می‌خواستند با سخنان خود بگویند که قرآن محتوای چشمگیری ندارد و به آیات الهی بی‌اعتنایی کنند.

۲. این آیه مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند:

گروه نخست کسانی هستند که دل‌های آماده و مُستعِد دارند و از هر سوره قرآن درسی تازه می‌آموزند و بر ایمان آنان افزوده می‌شود.

و گروه دوم بیمار دلانی هستند که قرآن بر آنان تأثیر مثبتی ندارد، و در آیه‌ی بعد به سرنوشت آنان اشاره می‌شود.

آری، قرآن هم‌چون باران است که در باغ سبزه رویاند و در شوره‌زار خَس.

۳. واژه‌ی «بشارت» به معنای سرور و شادی است که آثارش در چهره انسان ظاهر گردد. این واژه نشان می‌دهد که آیات قرآن چنان اثر تربیتی در مؤمنان دارد که نشانه‌های شادی در چهره‌هایشان آشکار می‌شود.

۴. در جهان کنونی می‌بینیم که برخی مسلمانان نه تنها خواندن یک سوره در آن‌ها اثر نمی‌کند، بلکه یک ختم قرآن نیز در آنان اثری نمی‌گذارد، در حالی که آیات قرآن اثر خود را از دست نداده است؛ بنابراین، روشن می‌شود که این حجاب‌ها و بیماری دل‌ها و آلودگی‌هاست که مانع نفوذ و تأثیر

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۸

آیات در قلب‌ها می‌شود.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که ایمان انسان قابل کم و زیاد شدن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از معیارهای شناخت مؤمنان از منافقان، بررسی تأثیرات قرآن بر آن‌هاست.

۲. قرآن مایه‌ی افزایش ایمان و شادی مؤمنان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی توبه با اشاره به تأثیرات منفی قرآن بر بیماردلان اشاره می‌فرماید:

۱۲۵. وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ

و امّا کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است، پس آنان پلیدی بر پلیدیشان افزوده؛ و مردند در حالی که آنان کافرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن در آیه‌ی فوق به این حقیقت اشاره می‌کند که برای تأثیر برنامه‌های تربیتی تنها فاعلیت فاعل کافی نیست، بلکه قابلیت قابل نیز شرط است؛ یعنی تنها وجود برنامه سازنده و تأثیرگذاری هم‌چون قرآن برای رشد و تربیت افراد کافی نیست، بلکه روح پذیرش و آمادگی انسان‌ها نیز شرط است.

۲. واژه‌ی «رِجْس» در لغت به معنای موجود پلید و ناپاک است که این پلیدی گاهی از نظر غریزه، گاهی از نظر فکری و گاهی از جهت شرعی است؛ یعنی برخی چیزها از نظر غریزه ناپسند و پلیدند و برخی چیزها از نظر فکری و یا شرعی ناپسند می‌باشند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۴۹

۳. در این آیه از «نفاق» به عنوان یک بیماری و پلیدی یاد شده است؛ زیرا روح و فکر این گونه افراد دو چهره به انحراف‌های روانی و اخلاقی آلوده است و اگر انسان روحیه سالمی داشته باشد، دو چهره نخواهد بود. «۱»

۴. منافقان کفرپیشه نه تنها از قرآن بهره مثبت نمی‌برند، بلکه در برابر هر سوره جدیدی نافرمانی تازه‌ای می‌کنند که این لجاجت‌ها

در روح آنان ریشه می‌دواند و سرانجام راه بازگشت آنان را می‌بندد و به حال کفر از دنیا می‌روند.

۵. از آیه استفاده می‌شود که بیماری‌های روحی و نفاق دارای مراتبی است که برخی عوامل، آن را افزایش و گسترش می‌دهد.

۶. قرآن هم‌چون باران رحمت الهی است که اگر بر جسد مرداری در گودالی ببارد، نه تنها به حال آن مفید نیست، بلکه سبب فساد و بدبویی آن می‌شود و این نه به خاطر باران است بلکه به خاطر آن مردار است. آری:

باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیمار دلی و نفاق مانع استفاده از قرآن است.

۲. منافقان بدفرجام‌اند و در نهایت با حالت کفر از دنیا می‌روند.

۳. اگر می‌خواهید از قرآن بهره ببرید، نفاق و پلیدی را از خود دور سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی توبه، به آزمایش‌های بیدار کننده و هر ساله الهی اشاره کرده که به حال منافقان کفرپیشه تأثیری ندارد و می‌فرماید:

۱۲۶. أَوَلَا یَرَوْنَ أَنَّهُمْ یُفْتَنُونَ فِی کُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ لَایَتُوبُونَ وَلَا هُمْ

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۰

یَذَّکَّرُونَ

و آیا (منافقان) نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟! سپس توبه نمی‌کنند، و آنان متذکّر (هم) نمی‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد آزمایش‌های مکرر الهی در مورد منافقان کفرپیشه که در آیه‌ی فوق بدان‌ها اشاره شده، دیدگاه‌های متفاوتی دارند و مصادیقی هم‌چون بیماری، گرسنگی، پرده برداشتن از اسرار منافقان و مشاهده آثار عظمت اسلام و حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله در پیروزی در میدان جهاد، بر شمرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد که امتحان در آیه‌ی فوق مفهوم جامعی دارد و همه آن موارد از مصادیق آن است.

۲. آزمایش انسان‌ها از سنت‌های الهی است که در آیات متعددی بدان اشاره شده است؛ اما به نظر می‌رسد که در این آیه از آزمایش خاصی برای منافقان کفرپیشه یاد شده است، «۱» به گونه‌ای که خودشان نیز متوجه آن آزمایش‌ها می‌شوند، ولی باز از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حوادث و آزمون‌های الهی برای بیداری و توبه افراد است.

۲. منافقان اهل بیداری و توبه نیستند.

۳. اهداف آزمایش را برای آزمون دهندگان بیان کنید که موجب بیداری و بازگشت (و جبران گذشته) است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی توبه، با اشاره به واکنش منافقان در برابر نزول سوره‌های قرآن می‌فرماید:

۱۲۷. وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ یَرَاکُم مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَایَفْقَهُونَ

و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود، برخی آن (منافق) ان به برخی (دیگر) نگاه می‌کنند (در حالی که می‌گویند:) آیا هیچ کس شما را می‌بیند؟

سپس منصرف می‌شوند (و بیرون می‌روند)؛ خدا دل‌هایشان را (از رحمت) منصرف ساخته؛ به خاطر آن که آنان گروهی هستند که فهم عمیق نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق اشاره کرده که منافقان از نزول آیات قرآن نگران هستند.

این نگرانی یا بدین جهت است که بیم دارند اسرارشان فاش شود و یا به خاطر کوردلی و عدم درک عمیق آن‌هاست.

۲. مفسران درباره‌ی جمله‌ی آخر آیه‌ی فوق دو احتمال داده‌اند: یکی آن‌که جمله خبری باشد، و دیگر آن‌که جمله نفرین به منافقان باشد؛ یعنی «خدا دل‌های آنان را از حق منصرف سازد.» ولی احتمال اول مناسب‌تر است.

۳. یکی از نشانه‌های منافقان کفرپیشه آن است که نسبت به نزول آیات الهی ناخشنودند و به یک‌دیگر نگاه کرده و می‌گویند: آیا کسی شما را می‌بیند؟ «۱» و از جلسات قرآن می‌گریزند.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان مطالب را به طور عمیق درک نمی‌کنند (شما این‌گونه نباشید).

۲. منافقان قرآن گریزند (شما این‌گونه نباشید).

۳. از آیات قرآن روی بر متابید و در مورد آن‌ها ژرف‌نگر باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی توبه با اشاره به دلسوزی و رنج‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم می‌فرماید:

۱۲۸. لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ

بیقین، فرستاده‌ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران بر آنند که دو آیه‌ی آخر سوره‌ی توبه، آخرین آیاتی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، «۱» و در واقع اشاره به تمام مسائلی است که در این سوره گذشت.

۲. در آیه نفرمود: «پیامبر از شماست» بلکه فرمود: «پیامبر از خودتان است.» گویی پیامبر پاره‌ای از جان مردم و روح جامعه است که در شکل فرستاده خدا ظاهر گردیده، و از این رو، با دردها و مشکلات آنان آشنا و شریک غم‌های آنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۳

۳. واژه‌ی «حَرِیص» در اصل به معنای شدت علاقه به چیزی است و در این آیه می‌خوانیم: «پیامبر بر شما حریص است» یعنی به هر گونه خیر، سعادت و پیشرفت شما عشق می‌ورزد «۱».

۴. این آیه اشاره دارد که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دستورهای مشکل و فرمان جهاد با امپراطوری روم می‌دهد و با کفر و نفاق به شدّت برخورد می‌کند، در حقیقت یک نوع محبت و لطف او است و او به آزادی، شرف، عزت، هدایت و پاک‌سازی جامعه شما عشق می‌ورزد.

۵. واژه‌ی «رَئُوف» به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمان‌برداران اشاره دارد، ولی واژه‌ی «رحیم» به رحمت در مورد گناه‌کاران اشاره می‌کند.

البته این دو واژه اگر جداگانه استعمال شوند، ممکن است به یک معنا باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هدایت مردم سر از پا نمی‌شناخت و غم‌خوار و دوستدار مومنان بود (شما نیز این‌گونه باشید).

۲. رهبر اسلامی، از مردم، غم‌خوار مردم، علاقمند به مردم و دلسوز مؤمنان باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی توبه، به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲۹. فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّهُ لَاإِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

و اگر (مردم) روی برتافتند، پس بگو: «خدایی که هیچ معبودی جز او نیست مرا بس است؛ تنها بر او توکّل کردم؛ و او پروردگار تخت بزرگ (جهانداری و تدبیر هستی) است.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با اشاره به احتمال سرکشی مردم، به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد خدایی که عرش و عالم بالا و جهان ماورای طبیعت با همه عظمتش در اختیار او است، پیامبرش را تنها نمی‌گذارد «۱».

۲. از این آیه استفاده می‌شود که تکیه‌گاهی نیکو است که خود تنها باشد، و تکیه‌گاهی نخواهد و افزون بر جهان ماده، جهان ماورای طبیعت نیز در اختیار او باشد. آری، به بیان نورانی امام حسین علیه السلام در دعای عرفه:

هر که تو را ندارد، چه دارد و هر که تو را دارد، چه ندارد؟ «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه این آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که سرکشی و رویگردانی مردم در روحیه شما، تأثیر منفی برجای نگذارد.

۲. یک تکیه‌گاه برای انسان کافی است و آن خدای متعال است. «۳»

***

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۵

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۶

مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللَّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللَّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۷

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۸

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیةاللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّٰه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۵۹

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبة الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۰

ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیةاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۱

۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۲

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۳

فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّٰه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسة علوم

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۴

القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّٰه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرة النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّٰه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّٰه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۵

خمینی.
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسـین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.
۱۶۶. قرب الاسـناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سـنگی است در چاپخانه اسـلامیه به چاپ رسـیده است).
۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۶

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.
۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.
۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۱. کمـال الـدین و تمـام النعمـهٔ، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمـد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد هشتم، ص: ۳۶۷

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد نهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حججاسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.
۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجة ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیة اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰

استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجةالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۱۵/ ۱۲/ ۱۳۸۶

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی یونس

اشاره

خداشناسی از طریق هستی شناسی

معادشناسی و پیامبر شناسی

پند آموزی از تاریخ ملت‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی یونس

اشاره

سیمای سوره یونس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی یونس، دارای ۱۰۹ آیه و ۱۸۳۲ کلمه و ۷۵۶۷ حرف است.

نزول:

این سوره پنجاهمین سوره در ترتیب نزول است و در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است و در ترتیب فعلی قرآن، دهمین سوره به شمار می‌آید.

سوره‌ی یونس بعد از سوره‌ی اسراء و قبل از سوره‌ی هود، یا سوره‌ی معارج «۱» فرود آمده است؛ بنابراین سوره‌ی یونس حدود یک سال قبل از هجرت نازل شده است.

نام:

این سوره فقط یک نام دارد و آن هم «یونس» است؛ سبب نام گذاری آن نیز داستان یونس پیامبر علیه السلام است که در آیه‌ی ۹۸ این سوره آمده است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام حکایت شده که
هر کس سوره‌ی یونس را در هر دو یا سه ماه بخواند، بیم آن نمی‌رود که از جاهلان و بی‌خبران باشد؛ و در روز رستاخیز از
تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴
مقرّبان خواهد بود. «۱»
تذکر: این تأثیرات شاید به خاطر آن باشد که آیات هشدار دهنده و بیدار کننده در این سوره زیاد است و اگر با دقت و تأمل خوانده شود، جهل و نادانی را از صفحه‌ی روح انسان تا مدتی پاک می‌کند.
ویژگی‌ها:
در ترتیب فعلی قرآن، سوره‌ی یونس اولین سوره‌ای است که به نام یکی از پیامبران خدا نام گذاری شده و از سوره‌هایی است که با حروف مقطعه شروع می‌شود.

اهداف

بیان چند محور اساسی درباره‌ی مسائل عقیدتی:
۱. توحید و بیان شواهد وجود خدا و مظاهر قدرت او در هستی؛
۲. معاد؛
۳. نبوت؛
۴. پندآموزی و عبرت‌گیری از تاریخ ملت‌ها و پیامبران گذشته.

مطالب

الف) عقاید:
۱. نشانه‌های عظمت خدا در آفرینش جهان (در آیات ۳ و ۳۰)؛
۲. مسئله‌ی وحی و مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲)؛
۳. توجه دادن مردم به معاد (در آیه‌ی ۴).
ب) مطلب اخلاقی:
توجه دادن مردم به ناپایداری زندگی دنیا (در آیات ۷ و ۲۴).
تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵
ج) داستان‌ها:
۱. داستان زندگی حضرت نوح علیه السلام (در آیات ۷۰- ۷۳)؛
۲. داستان زندگی حضرت موسی علیه السلام (در آیات ۷۴- ۹۰)؛

۳. داستان غرق شدن سپاه فرعون (در آیات ۹۰- ۹۲)؛

۴. داستان زندگی حضرت یونس علیه السلام (در آیه‌ی ۹۸).

د) مسائل فرعی:

۱. اشاره‌ای به مسئله‌ی فطرت و یاد خدا در مشکلات (در آیات ۱۲ و ۲۲)؛

۲. دعوت مردم به عمل صالح (در آیه‌ی ۸)؛

۳. بیان سرسختی و لجاجت بت‌پرستان مشرک (در آیه‌ی ۱۸)؛

۴. بشارت به نعمت‌های بی‌پایان الهی برای صالحان (در آیات ۸- ۹)؛

۵. مبارزه‌طلبی و تحدّی قرآن در آوردن سوره‌ای مثل آن (در آیه‌ی ۳۸)؛

۶. بیان صفات قرآن، مثل موعظه، شفا، هدایت و رحمت (در آیه‌ی ۵۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی یونس

اشاره

آیه‌ی اول سوره‌ی یونس با حروف مقطّعه آغاز می‌شود و به آیات قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. الر تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ

الف، لام، را، آن آیاتِ کتابِ حکمت‌آمیز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسّران قرآن تفسیرهای مختلفی از آیاتی که به صورت حروف مقطّعه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده‌اند، ارائه کرده‌اند، که ذیل آیات آغاز سوره‌ی بقره و آل عمران در این مورد توضیحاتی بیان کردیم.

۲. تعبیر «تِلک» برای اشاره به دور و به معنای «آنها» است. استفاده کردن از اشاره به دور در این جا برای نشان دادن عظمت مفاهیم آیات قرآن است. «۱»

۳. واژه‌ی «حکیم»، یا اشاره به استحکام و نظم و حساب آیات قرآن است و یا مطالب حکیمانه‌ی آن و یا مقصود مقام داوری و حَکَم بودن قرآن است.

آری؛ قرآن حکیم است و از هرگونه باطل و خرافه به دور است و تاریخ و دشمنان او نمی‌توانند خللی در آن وارد سازند.

۴. واژه‌ی «آیات»، جمع آیه و به معنای نشانه است و در فرهنگ قرآن، گاهی به معنای معجزه هم به کار می‌رود.

آیات، نشانه‌های خدا و معجزات اوست که در قرآن تبلور یافته است.

۵. حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه آیه‌های قرآن را مشخص

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸

می‌کردند و اندازه‌ی آیات قرآن، از قرائت و سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام قرائت قرآن معلوم می‌شد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات قرآن والا و حکیمانه است.

۲. از آیات والای قرآن و حکمت‌های آن استفاده کنید.

***

قرآن کتابی حکمت آمیز

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی یونس به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و تهمت مخالفان به او اشاره کرده، می‌فرماید:

۲. أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنـذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هـذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ

آیا برای مردم شگفت‌آور است، که به سوی مردی از آنان وحی نمودیم که: «مردم را هشدار ده، و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده: که برای آنان گامی راستین (و پیشرو در شرافت) نزد پروردگارشان است»؟! کافران گفتند: «بی‌شک این ساحری آشکار است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان بارها اشکال می‌کردند که چرا وحی الهی بر انسانی نازل شده و چرا فرشته‌ای به عنوان پیامبر نیامده است؟!

این آیه با تعبیر «مِنْهُم» پاسخی به این اشکال داده است؛ یعنی اگر رهبر و پیامبر از جنس خود شماست تا دردها و نیازهای شما را بداند، تعجبی ندارد، اگر از غیر جنس شما پیامبری فرستاده می‌شد تعجب داشت.

۲. در مورد تعبیر «قَدَم صِدْق» سه تفسیر شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹

«سابقه‌ی فطری» انسان در ایمان؛ «۱»

مقام و منزلت مؤمنان در پیشگاه خدا در آخرت؛ «۲»

سوم: پیشوا و رهبر صادق برای مؤمنان. «۳»

البته مانعی ندارد که هر سه مورد مقصود آیه باشد.

۳. در برخی احادیث آمده است که مقصود از «قَدَم صِدْق» شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، یا ولایت امام علی علیه السلام است. «۴»

البته این گونه احادیث مصداق‌های کامل پیشوای صادق را بیان کرده‌اند.

۴. کافران و مشرکان با تأکیدهای مکرر و تحقیرآمیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را جادوگر می‌خواندند. «۵»

آنان چون در برابر سخنان اعجازآمیز و قوانین درخشان و معجزات او پاسخ قانع کننده‌ای نداشتند، آنها را سحر می‌نامیدند تا ساده‌لوحان را فریب دهند.

۵. تأکید مخالفان بر تهمت سحر و اشاره‌ی خدا به آن، نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله کارهای خارق‌العاده‌ای داشته و آیات قرآنش دارای جاذبه‌ی فوق‌العاده‌ای بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله از میان خود شماست (پس او الگو و دردآشنای شماست).

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی هشدار دادن (به کافران و گناهکاران) و مژده

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰

دادن به مؤمنان است.

۳. کافران اهل منطق نیستند، بلکه در برابر رهبران الهی از شیوه‌ی انکار و تهمت استفاده می کنند.

***

آفرینش

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی یونس به معرفی پروردگار و مراحل آفرینش آسمان‌ها و زمین اشاره کرده، می‌فرماید:

۳. إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الأَمْرَ مَا مِن شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلا تَذَكَّرُونَ

در واقع پروردگار شما، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوره آفرید؛ سپس بر تخت (جهانداری) تسلّط یافت، [و] به تدبیر کار [ها] پرداخت؛ هیچ شفاعتگری، جز پس از رخصت او، نیست؛ این خدا پروردگار شماست، پس او را بپرستید؛ آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «یوم»، در اصل، به معنای «روز» است، اما گاهی به معنای «دوران» نیز می‌آید؛ یعنی به یک عصر و زمان طولانی، یک دوره یا روز گفته می‌شود؛ پس مفهوم آیه این است که خدا آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید. «۱»

۲. واژه‌ی «عَرْش» به معنای «سَقف» یا چیزی است که دارای سقف است و نیز به معنای تخت‌های پایه بلند نیز می‌آید؛ و از این رو کنایه از قدرت است.

همان طور که گفته می‌شود: «فلانی بر تخت نشست ...» در حالی که ممکن است اصلًا بر تخت واقعی ننشسته باشد. این تعبیر کنایه از تسلّط بر حکومت است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱

این واژه در مورد خدا نیز به معنای کنایی به کار می‌رود؛ یعنی: «خدا زمام امور جهان را به دست گرفت». «۱»

۳. آفرینش جهان براساس برنامه‌ریزی و مرحله‌بندی و تدبیر «۲» صورت پذیرفته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پروردگارتان را بشناسید که همین شناخت زمینه‌ساز پرستش اوست.

۲. در دستگاه خدا شفاعت هست، اما با رخصت اوست.

۳. انسان (فطرتاً) مبدأ و پروردگارش را می‌شناسد، اما نیازمند تذکر است.

***

رستاخیز و اهداف آن

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی یونس به معاد و دلیل و هدف آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۴. إِلَیْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِیعاً وَعْدَ اللّهِ حَقّاً إِنَّهُ یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِینَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَعَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا كَانُوا یَكْفُرُونَ

بازگشت همه‌ی شما فقط به سوی اوست؛ [این وعده حق خداست. او آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را تجدید می‌کند، برای آن که کسانی را که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، به دادگری پاداش دهد؛ و کسانی که کفر ورزیدند، نوشابه‌ای

از آب سوزان و عذابی دردناک، برای آنان است، بدان سبب که همواره کفر می‌ورزیدند!

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بیش‌ترین اشکال مشرکان در مورد امکان معاد بود. آیه‌ی فوق با اشاره به یکی از استدلال‌های معاد می‌فرماید: هر کس در امکان معاد تردید دارد، به آغاز خلقت بنگرد؛ کسی که جهان را ایجاد کرد، توانایی رستاخیز مجدد آن را دارد. «۱»

۲. در مورد «رجوع انسان‌ها به سوی خدا» چند تفسیر شده است:

برخی گفته‌اند منظور بازگشت انسان‌ها به سوی پاداش و جزای خداست.

و برخی دیگر بر آنانـد کـه جهـان هـم چـون کـاروانی است که حرکت خـود را شـروع کرده و به سـوی بی‌نهـایت، که ذات پـاک خداست، به پیش می‌رود و این سیر تکاملی او هرگز متوقف نمی‌شود.

و از آن جا که آغاز این حرکت از ناحیه‌ی خدا بوده است، از حرکت تکاملی انسان‌ها تعبیر به بازگشت به سوی خدا می‌شود.

۳. هـدف نهایی تکامل انسان و جهان، ذات پاک خداست. از مقدم شدن تعبیر «الیه»، که دلیل بر انحصار است، اسـتفاده می‌شود که هیـچ وجودی جز ذات پاک خـدا نمی‌توانـد مقصـد و هـدف حرکت تکاملی انسان باشـد؛ چراکه همه محدودند و مسـیر انسان یک مسیر نامحدود است.

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست

ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟

ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم

باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست

خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون‌تریم

زین دو چرا نگذریم، منزل ما کبریاست (دیوان شمس)

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳

۴. «قِسْط» به معنای پرداختن سهم دیگری است و از این رو مفهوم «دادگری» در آن نهفته است. این واژه در آیه‌ی فوق تنها در مورد پاداش نیکوکاران آمده است؛ به خاطر آن که مجازات و کیفر، سهمیه و درآمد به شمار نمی‌آید.

و یا به خاطر آن که مؤمنان به جهت قسط و عدالتی که دارند، پاداش می‌بینند. «۱»

۵. از تعبیر «یَبْدَؤُ» که مضارع است استفاده می‌شود که آفرینش جهان مستمر و ادامه‌دار است.

۶. هدف معاد، حساب‌رسـی مردم و پاداش دادن به آنهاست؛ یعنی از آن جا که جهان مادی ظرفیت کافی برای پاداش‌های بی‌نهایت ندارد، پس براساس حکمت و عدالت الهی، لازم است که جهانی دیگر باشد تا همگان به پاداش خود برسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز حق است و همه به سوی خدا باز می‌گردند (پس در آن تردید نکنید).

۲. هدف از برپایی رستاخیز، پاداش دادن به انسان‌هاست.

۳. کفر نورزید که کفر زمینه‌ساز عذاب الهی است.

***

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی یونس به برخی از نشانه‌های باعظمت خدا و گاه‌شمار طبیعی جهان اشاره کرده، می‌فرماید:

۵. هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللّهُ ذلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴

او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاه‌هایی معیّن کرد، تا عدد سال‌ها و حساب را بدانید؛ خدا این [ها] را جز به حق نیافرید. [او] آیات (و نشانه‌های خود را) برای گروهی که می‌دانند، شرح می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ممکن است واژه‌ی «ضیاء» «۱» و «نور» مترادف و هم‌معنا باشند؛ و یا این که «ضیاء» به معنای نور قوی و «نور» به معنای نور ضعیف باشد. اما برخی از مفسران احتمال داده‌اند که «ضیاء» به معنای نور ذاتی است و «نور» مفهوم اعم دارد که شامل نور ذاتی و عرضی می‌شود؛ یعنی در مورد خورشید که منبع نور آن از خودش است واژه‌ی «ضیاء» به کار برده شده اما در مورد ماه که نور آن با واسطه و اکتسابی است، واژه‌ی «نور» به کار برده شده است. «۲»

۲. در این آیه، نور ماه و خورشید نشانه‌های خدا شمرده شده‌اند. آری؛ نور ماه چراغ شب‌های تار انسان‌های صحراگرد و کشتی‌ها و مایه‌ی آرامش ساکنان زمین است و نور خورشید جهان را روشن می‌کند و گیاهان و حیوانات را پرورش می‌دهد.

و اساساً بدون نور در زمین جنبشی نخواهد بود و سکوت مرگ و سرما همه جا را فرا خواهد گرفت.

۳. ضمیر «قَدَّرَهُ مَنازِل» به ماه برمی‌گردد و این عبارت به حرکت ماه به دور زمین و منزلگاه‌های سی‌گانه‌ی آن اشاره دارد که هر شب به صورت کوچکی و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۵

بزرگی ماه به نمایش گذاشته می‌شود. «۱»

۴. حرکت ماه به دور زمین یک تقویم طبیعی است که از یک بار گردش ماه به دور زمین، ماه قمری و با ۱۲ بار گردش، سال قمری پدید می‌آید. این گاه‌شمار برای انسان‌های صحرانشین و شهرنشین، و باسواد و بی‌سواد، قابل استفاده است و اسلام ماه و سال قمری را به رسمیت شناخته است.

۵. در این آیه به مسئله‌ی عدد و حساب اشاره شده که یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر است به طوری که زندگی بدون عدد، حساب، روزها، ماه‌ها و سال‌ها بسیار مشکل است و همه چیز انسان را دچار هرج و مرج می‌کند.

و از آن جا که خدا انسان را برای یک زندگی سعادت بخش و منظم آفریده است، وسایل حساب و نظم را نیز در اختیار او گذارده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان براساس نظم و حق آفریده شده است.

۲. در نور خورشید و ماه و فواید آنها نظر کنید و خدا را بشناسید.

۳. در تقویم از گاه‌شمار طبیعی (حرکت ماه) استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی یونس به نشانه‌های دیگر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. إِنَّ فِی اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللّهُ فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۶

مسلّماً در، پی در پی آمدن شب و روز، و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است، برای گروهی که خودنگهداری می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نه تنها خود آسمان‌ها و زمین، بلکه موجودات و ذراتی که در آنها وجود دارند، هر یک نشانه‌ای برای خدا هستند، ولی کسانی آنها را درک می‌کنند که در پرتو خودنگه‌داری و تقوا و پرهیز از گناه، صفای روح و دید روشن یافته‌اند و می‌توانند چهره‌ی حقیقت و جمال یار را ببینند.

۲. در این آیه، رفت و آمد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده است. این مطلب وقتی روشن می‌شود که بدانیم اگر همیشه روز بود، حرارت زمین به قدری بالا می‌رفت که قابل سکونت نبود و اگر همیشه شب بود، همه چیز از شدّت سرما خشک می‌شد، ولی خدا این دو را پشت سر هم قرار داد تا بستر زندگی را در کره‌ی زمین آماده سازد.

۳. «اختلاف» گاهی به معنای رفت و آمد و گاهی به معنای تفاوت است؛ «۱» پس احتمالًا در این جا مقصود آن است که تفاوت‌های شب و روز یکی از نشانه‌های خداست. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

الف) شب برای آرامش و روز برای تلاش است.

ب) شب تاریک و روز روشن است.

ج) ساعات شب و روز به عکس یک‌دیگر کم و زیاد می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پدیده‌ی شب و روز و آفرینش موجودات نشانه‌های خدا هستند.

۲. شناخت نشانه‌های خدا در جهان، روحی پاک و باتقوا می‌طلبد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۷

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی یونس به عوامل زمینه‌ساز دوزخ اشاره می کند و می‌فرماید:

۷ و ۸. إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ* أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

در حقیقت کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، و به زندگی پست (دنیا) خشنود شدند و بدان آرامش یافتند، و کسانی که آنان از آیات (و نشانه‌های) ما غافلند،* آنان به سبب آنچه همواره کسب می کردند، مقصدشان آتش است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از ملاقات پروردگار، ملاقات حسّی نیست؛ چون خدا جسم نیست. منظور، علاوه بر ملاقات پاداش و کیفرهای پروردگار، نوعی شهود باطنی است که انسان در قیامت به ذات مقدس خدا پیدا می کند؛ چراکه آیات و نشانه‌های او را همه جا آشکارتر می‌بیند و درک تازه‌ای برای شناخت خدا می‌یابد. «۱»

۲. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خدا نیز ملاقات با او را دوست دارد. «۲»

۳. در حقیقت، نتیجه‌ی ایمان نداشتن به معاد و امید نداشتن به نعمت‌های اخروی، دلبستگی به این دنیای محدود و مادی و اتکا به آن است، که ثمره‌اش آلودگی عملی و سرانجامش آتش است.

۴. غفلت از آیات و نشانه‌های الهی، سرچشمه‌ی بیگانگی از خداست که

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۸

ثمره‌اش عدم احساس مسئولیت و آلودگی به ظلم و فساد و گناه است و سرانجام این‌ها چیزی جز آتش نیست.

۵. برای اصلاح جامعه و نجات از آتش، دو شرط اساسی وجود دارد:

تقویت پایه‌های ایمان به خدا و معاد؛ و بدون این دو، احساس مسئولیت و ترس از مجازات از بین می‌رود و اصلاحات اجتماعی غیرممکن می‌شود.

۶. دنیا و نعمت‌های آن برای انسان‌ها آفریده شده‌اند و قرآن استفاده‌ی صحیح از آنها را تأیید می‌کند اما آنچه در آیه‌ی فوق ناپسند شمرده شده، رضایت دادن به دنیا در برابر آخرت و تکیه بر مادیات ناپایدار دنیوی است.

۷. امید به آخرت کارساز است و نقش مفیدی در اصلاح فرد و جامعه دارد و اگر این امید به مرحله‌ی یقین و ایمان به معاد برسد، تمام زندگی و افکار انسان را دگرگون می‌کند و جهت می‌دهد.

۸. عوامل دوزخی شدن عبارت‌اند از:

الف) انکار معاد و امید نداشتن به پاداش‌های آن؛

ب) راضی شدن به زندگی زودگذر دنیا؛

ج) غفلت از آیات الهی؛

د) عملکرد ناپسند انسان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهنّم، نتیجه‌ی کردار، موضع‌گیری شما نسبت به رستاخیز، دنیاطلبی و غفلت شماست.

۲. به آخرت و پاداش‌های آن امیدوار باشید و به زندگی ناپایدار دنیا اطمینان نکنید.

۳. از نشانه‌ها و آیات الهی غافل نشوید که فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۹

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی یونس به عوامل بهشتی شدن و ویژگی‌های بهشتیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُم بِإِیمَانِهِمْ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ

براستی کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنان را به وسیله ایمانشان راهنمایی می‌کند؛ [و] در بوستان‌های پر نعمت (بهشت)، نهرها از زیر (درختان) شان روان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «هدایت انسان در پرتو ایمان»، این است که در این جهان انسان مؤمن در پرتو ایمانش از بسیاری اشتباهات و فریبکاری‌ها که زاییده‌ی طمع، خودخواهی و هوس‌هاست، نجات می‌یابد و در پرتو ایمان راه خود را در جهان دیگر به سوی بهشت پیدا می‌کند.

۲. فعل «یَهْدِیهِم» در آیه به صورت مضارع آمده که دلالت بر استمرار دارد، یعنی هدایت الهی برای مؤمنان یک جریان مداوم و ادامه‌دار است.

۳. در آیات دیگر قرآن آمده است که:

در روز (قیامت) مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که شعاع نورشان، پیشاپیش آنان و در طرف راستشان حرکت می‌کند. «۱»

و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده:

هنگامی که مؤمن از قبر خارج می‌شود، اعمالش به صورت زیبایی نمایان می‌گردد و با او سخن می‌گوید که من اعمال تو هستم و به صورت نوری درمی‌آید که او را به سوی بهشت هدایت می‌کند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۰

۴. در برخی آیات قرآن نیز آمده است که «از زیر درختان بهشت نهرها روان است.» و در آیه‌ی فوق می‌خوانیم که «از زیر (پای) بهشتیان نهرها روان است.» این مطلب، یا اشاره به آن است که قصرهای بهشتیان بر روی نهرها ساخته شده است که این زیبایی خاصی به آنها می‌بخشد و یا اشاره به آن است که نهرهای بهشتیان به فرمان آنها هستند و برخی گفته‌اند احتمالًا مقصود آن است که نهرها در مقابل بهشتیان جریان دارند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و عمل شایسته از عوامل بهشتی شدن انسان است.

۲. در پرتو نور ایمان، به هدایت الهی دست یابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی یونس به حالات مؤمنان در بهشت اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰. دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ندا (و نیایش) آنان در آن (بوستان‌ها)، این است که:) «خدایا، منزّهی تو!» و زنده بادِ آنان در آن جا: «سلام» است؛ و پایان ندا (و نیایش) آنان (این است) که: «ستایش، مخصوصِ خدایی است که پروردگارِ جهانیان است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به سه حالت یا نعمت بهشتیان اشاره کرده است:

نخست آن که جذبه‌ی توجه به ذات و صفات خدا وجودشان را روشن

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۱

می‌کند و لذتی می‌برند که قابل مقایسه با هیچ لذتی نیست و از این رو زبان به تسبیح حق می‌گشایند.

دوم آن که در اثر برخورد با مؤمنان و در آن محیط پر از صلح و تفاهم، لذتی می‌برند که بعد از توجه به خدا، از هر چیز برتر است.

سوم آن که بر اثر استفاده از نعمت‌های بهشتی لذتی می‌برند که آنان را متوجه خدا می‌سازد و سپاس او را می‌گویند.

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که تسبیح، دعا (و وسیله‌ی صدا زدن) اهل بهشت است. «۱»

۳. «سلام» کلام بهشتیان است که فضای بهشت را فرامی‌گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشت نیز جای تسبیح و سپاس حق است.

۲. با تسبیح و حمد و سلام، فضایی بهشتی ایجاد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی یونس به سبب تأخیر مجازات بدکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱. وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُم بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَايَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

اگر (بر فرض) خدا برای مردم (در پذیرش نفرین و مجازات) بدی [ها]، شتاب می‌کرد هم چون شتاب جویی آنان در نیکی [ها]، حتماً برای آنان سرآمد (عمر) شان فرا می‌رسید؛ و [لی کسانی را که امید به ملاقات ما ندارند، وا می‌گذاریم در حالی که در طغیانشان سرگردان می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیه سه تفسیر شده که همگی ممکن است:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۲

نخست آن که اگر مجازات بدکاران با سرعت انجام می‌گرفت، حالت اختیار، که پایه‌ی تکلیف است، از میان می‌رفت و اطاعت آنان جنبه‌ی اضطراری پیدا می‌کرد و ارزش نداشت.

و دوم آن که ممکن است این آیه پاسخ گروهی از کافران باشد که به پیامبران می‌گفتند اگر شما راست می‌گویید از خدا بخواهید هر چه زودتر ما را مجازات یا نابود سازد. آیه پاسخ داد که اگر خدا می‌خواست این تقاضا را بپذیرد، کسی باقی نمی‌ماند. «۱»

و سوم آن که این آیه می‌رساند که خدا دعاها و نفرین‌های مردم را زود اجابت نمی‌کند، وگرنه در اثر نفرین‌هایشان به زودی نابود می‌شدند.

۲. در این آیه به سنت استدراج اشاره شده است؛ یعنی رها کردن و مهلت دادن به بدکاران، ستمکاران و کافران منکر معاد، نوعی عذاب آنهاست؛ چراکه آنان حق و باطل را نمی‌شناسند و بر طغیان و گناه خود می‌افزایند تا سرانجام گرفتار آتش شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بدکاران را در دنیا فوراً کیفر می‌داد، کسی باقی نمی‌ماند.

۲. خدا به بدکاران و منکران مهلت می‌دهد تا بر گناهان خود بیفزایند (و گرفتار آتش شوند).

۳. در کیفر بدکاران عجله روا مدارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۳

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی یونس به ناسپاسی انسان و اسرافکاری او اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲. وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَسَّهُ كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و هنگامی که به انسان زیان (و رنج) رسد، ما را، در حالی که به پهلویش خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده، می‌خواند؛ و هنگامی که زیان (و رنج) او را از وی برطرف ساختیم، [چنان می‌رود که گویا ما را برای (دفع رنج و) زیانی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، آنچه را که همواره انجام می‌دادند، آراسته شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اثر مشکلات، پرده‌ی حجاب از روی فطرت آدمی کنار می‌رود و درخشش نور توحید آشکار می‌شود و از این روست که انسان‌های گرفتار، خدا را می‌خوانند.

۲. انسان در اثر مداومت بر اعمال زشت، بدان عادت می‌کند و کم‌کم زشتی آن‌ها در نظرش از بین می‌رود و به صورت عملی شایسته مجسّم می‌شود.

۳. این آیه انسان‌های ناسپاس را اسرافکار معرفی می‌کند؛ زیرا آنان مهم‌ترین سرمایه‌های خود، مثل عمر، سلامتی و جوانی را در راه گناه و فساد و یا برای به دست آوردن کالای ناپایدار دنیا به هدر می‌دهند و حتی فرصت سپاس نعمت‌های خدا را از دست می‌دهند.

۴. در قرآن کریم دو دسته صفات برای انسان شمرده شده است:

در برخی آیات انسان‌هایی این گونه معرفی شده‌اند: در بهترین ساختمان آفریده شده و خدا او را آموزش داده و بیان آموخته و او

در مسیر

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۴

پروردگارش تلاش می‌کند. «۱» این مربوط بـه انسان‌هـایی است که تحت تربیت الهی و رهـبران دینی قرار گرفته‌انـد و بـا به کـار انداختن فکر خود، در مسیر حرکت تکاملی، حق و عدالت گام می‌نهند.

و در برخی دیگر از آیات، انسان‌ها این گونه معرفی شده‌انـد: فراموشـکارِ عجول، ضـعیف سـتمگر، کفران کننده، بخیل، پرخاشـگر، جَهُول پر جزع و کم‌ظرفیت، مغرور و سرکش. «۲»

این مربوط بـه انسان‌هـایی است کـه تحت تربیت رهـبران الهی قرار نگرفته و به صـورت گیـاهی خـودرو پرورش یافته‌انـد و پیرو هوس‌های خود هستند و سرمایه‌های وجودی خود را در مسیر انحرافی به کار می‌اندازند و موجودی خطرناک می‌شوند.

۵. دعا در هر حال (نشسته، ایستاده، یا خوابیده) جایز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان در برابر خدا ناسپاس است (شما این گونه نباشید).

۲. اسرافکاری و خودفریبی، انسان را از یاد خدا و سپاس او غافل می‌سازد.

۳. پس از برآورده شدن حاجاتتان، خدا را فراموش نکنید و ناسپاس نباشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی یونس به عوامل نابودی امت‌های پیشین اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۵

۱۳. وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

و بیقین گروه‌هـای پیش از شـما را، هنگـامی که سـتم کردنـد، هلاک نمودیم؛ در حالی که فرسـتادگانشان دلیل‌های روشن (معجزه آسا) برای آنان آوردند، و [لی هرگز ایمان نمی‌آورند؛ این گونه گروه خلافکاران را کیفر می‌دهیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به این سـنت و قانون تاریخی الهی اشاره شـده که خـدا برخی ملت‌های خلافکار را بر اثر سـتمکاری هلاک و عـذاب کرده است؛ البته این نوع عذاب بعد از اتمام حجّت توسط پیامبران و دیدن دلایل روشن و معجزات بوده است. «۱»

۲. مقصود از «ستمکاری» در این آیه معنای اعم آن است که شامل ستم به خود و دیگران و هر گونه گناه و فسادی می‌شود.

۳. از جمله‌ی «چنان نبود که ایمان بیاورند» در آیه‌ی فوق اسـتفاده می‌شود که خدا تنها آن گروهی را به هلاکت افکند که امیدی به ایمان آوردن آنها در آینده هم نبود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستم‌کاری زمینه‌ساز سقوط تمدن‌ها و نابودی ملت‌هاست (واین قانون الهی است).

۲. خلافکاران را پس از اتمام حجّت مجازات کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی یونس به استمرار قانون آزمایش الهی در مورد ملت‌های جدید اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۴. ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

سپس شما را پس از آنان، جانشینانی در زمین قرار دادیم، تا ببینیم چگونه عمل می‌کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قـانون آزمـایش و مجـازات برای همگـان یکسان است و در مورد همه‌ی ملت‌های آینـده نیز اجرا خواهـد شـد؛ یعنی هر ملتی که دست به ستمکاری و خلافکاری بزند وایمان نیاورد؛ هلاک می‌شود.

۲. مقصود از «دیدن» در این آیه حالتی شبیه انتظار است، نه نگاه با چشم و تفکر؛ چون خدا از این اعمال پیراسته است.

۱. اکنون نوبت شماست، خدا منتظر است که چه خواهید کرد.

۲. راه ستمکاران خلافکار را نروید، که تحت نظر خدا هستید.

***

آیا تعبیر و تبدیل قرآن ممکن است؟

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی یونس به بهانه‌جویی مشرکان و تغییرناپذیری قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:
۱۵. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هـذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَايَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
و هنگـامی که آیـاتِ مـا در حـالی که روشن است بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رسـتاخیز) امیـد ندارنـد، می‌گوینـد: «قرآنی غیر از ایـن بیـاور، یـا آن را تغییر ده.» (ای پیـامبر) بگـو: «برای مـن (ممکن) نیست، که از پیش خـودم آن را تغییر دهـم، (زیرا) جز آنچـه بـه سـوی من وحی می‌شـود، پیروی نمی‌کنم؛ [چرا] که اگر من پروردگـارم را نافرمـانی کنم، از عـذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۷

شأن نزول:

حکـایت شـده که گروهی از بت‌پرسـتان به پیـامبر صـلی الله علیه و آله گفتنـد که آنچه در قرآن در مورد بت‌هـا آمـده برای ما قابل تحمّل نیست. اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیاور یا مطالب این قرآن را تغییر بده.

این آیه در پاسخ آنان فرود آمد و تغییرناپذیری قرآن را اعلام کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از سـخنان مشـرکان بت‌پرست اسـتفاده می‌شود که آنان پیامبر صلی الله علیه و آله را برای رهبری خود نمی‌خواستند، بلکه او را به پیروی از خرافات خویش فرا می‌خواندند و از او قرآنی می‌خواستند که تأیید کننده‌ی انحرافات آنان باشد.

۲. مشـرکان از پیامبر می‌خواسـتند که یا اقـدام به تعویض قرآن کند که به کلی قرآن از صـفحه‌ی روزگار محو شود و یا آن را تغییر دهد و آیات مخالف بت‌ها را از آن حذف کند.

۳. پاسخ قرآن به مشـرکان با نوعی فصاحت در تعبیر همراه است و در نهایت فشردگی همه‌ی مسائل را بازگو می‌کند؛ از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایـد: «من نمی‌تـوانم از پیش خـود آن را تغییر دهم.» و بـا این جمله به هر دو درخـواست مشـرکان جـواب منفی می‌دهد؛ چون اگر تغییر در قرآن در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد، حتماً تعویض کلّ قرآن در اختیار او نیست.

۴. آیـات و الفـاظ و معانی قرآن، هیـچ کـدام ساختهٔی پیامبر صـلی الله علیه و آله و در اختیار او نیست تا بتوانـد آنها را تغییر دهـد و همه‌ی آنها بر اساس وحی الهی شکل گرفته است. این به مصونیت وحی و معصوم بودن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن از تغییر و تعویض مصون است.

۲. ترس از عذاب رستاخیز، عامل بازدارنده از گناه است.

۳. جز از وحی پیروی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی یونس سوابق پیامبر صلی الله علیه و آله را دلیل حقانیّت قرآن معرفی می کند و می‌فرماید:

۱۶. قُل لوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بگو: «اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، آن (آیات) را بر شما نمی‌خواندم (و پیروی نمی کردم)، و (خدا) شما را بدان آگاه نمی‌ساخت؛ چه این که پیش از این، مدتی طولانی در میان شما درنگ کرده‌ام و (هرگز آیه‌ای نیاوردم)؛ آیا خردورزی نمی کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خطاب آیه به مشرکانی است که خواستار تغییر قرآن بودند و حقّانیّت آن را با استناد به سوابق پیامبر صلی الله علیه و آله اثبات می کند. این نوعی استفاده از قراین تاریخی برای اثبات حقانیت قرآن است.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چهل سال سابقه‌ی پاکی و امانت دارد. او فردی عرب‌زبان و بدون سواد خواندن و نوشتن بود. پس اگر این آیات قرآن از ناحیه‌ی خودش بود، می‌بایست در این چهل سال، بخشی از آنها بر زبانش جاری می‌شد.

۳. برخی دانشمندان معتقدند که نبوغ فکری و اکتشافات بشری و ابتکارات انسان معمولًا از بیست تا چهل‌سالگی اتفاق می‌افتد ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا چهل‌سالگی ابتکار آوردن سوره‌ای از قرآن را هم از خود نشان نداد؛ و عادتاً ممکن نیست که انسان چهل سال در میان ملتی زندگی کند ولی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۴۹

روش و مکتب و نبوغ خود را بروز ندهد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن محصول فکر بشری نیست.

۲. (نه تنها نزول قرآن) بلکه خواندن و ابلاغ آن نیز به اراده‌ی خداست.

۳. سوابق نیک افراد می‌تواند دلیل پذیرش و تصدیق سخنان آنها باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی یونس با معرفی ستمکارترین افراد می‌فرماید:

۱۷. فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا آیات (و نشانه‌های) او را دروغ انگاشته است؟! براستی که خلافکاران رستگار نخواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز پاسخ کسانی است که درخواست تغییر قرآن را داشتند. در این آیه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پاسخ می‌دهد که هر کس تغییری از نزد خود در قرآن ایجاد کند، ستمکارترین افراد است.

۲. واژه‌ی «أظلَمُ» (: ستمکارترین) در قرآن مکرر در مورد افراد مختلف آمده است که همه‌ی موارد به شرک و کفر و عناد بازمی گردد. «۲»

۳. از دیدگاه قرآن، دروغ‌بندان بر خدا و تکذیب کنندگان آیات الهی، مجرم هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ظلم فرهنگی و تغییر دادن قرآن از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست.

۲. (ستمکاری و خلافکاری نکنید که) خلافکاران پیروز و رستگار نمی‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی یونس به پرستش بی‌ثمر بت‌ها و عقاید خرافی مشرکان در مورد آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّؤُنَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعلَمُ فِي السَّماوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و (مشرکان) غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که به آنان زیان نمی‌رساند، و سودی به ایشان نمی‌بخشد؛ و می گویند: «این‌ها شفاعتگران، در پیشگاه خدا هستند.» بگو: «آیا خدا را به چیزی که در آسمان‌ها و زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید؟!» او منزه و برتر است از آنچه شریک [او] قرار می‌دهند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه بیان کرده که بت‌ها سود و زیانی ندارند که به خاطر آنها عبادت شوند، حال آن که اگر سود و زیانی هم داشتند باز شایسته‌ی عبادت نبودند؛ پس آیه به این نکته اشاره دارد که بت‌پرستان کوچک‌ترین بهانه و دلیلی برای بت‌پرستی خود ندارند. «۱»

۲. تعبیر «خدا از شفاعتگری بت‌ها اطلاع ندارد.» کنایه از آن است که هیچ چیزی از علم خدا خارج نیست و وجود نداشتن شفاعتگری بت‌ها در علم

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۱

الهی دلیل بر عدم وجود چنین شفاعتگرانی است.

۳. این آیه دلیل نفی مطلق شفاعت نیست؛ زیرا اولًا، کسانی که معتقد به شفاعت هستند، شفاعت کنندگان را نمی‌پرستند، حال آن که در آیه تصریح شده که آنان بت‌ها را می‌پرستند و شفیع خود قرار می‌دهند.

ثانیاً، آیه شفاعت بدون فرمان خدا را نفی می‌کند ولی در آیات متعددی از قرآن شفاعت با اجازه‌ی خدا تأیید شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بت‌پرستی، کاری بی‌منطق و بدون دلیل است.

۲. کسی را بپرستید که سود و زیان و شفاعت شما به دست اوست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی یونس به وحدت اولیه و پراکندگی ثانوی مردم اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۹. وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيما فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و مردم (در آغاز)، جز یک امّت نبودند، و اختلاف کردند؛ و اگر نبود سخن (سنت گونه‌ا) ی از طرف پروردگارت، (در مورد مجازات نکردن سریع گناهکاران) که از پیش مقرر شده است، حتماً در میان آنان در مورد آنچه در آن اختلاف کردند داوری شده بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بشر بر اساس فطرتش توحیدگراست، اما برخی بر اثر گرایش‌های شیطانی دست خوش دگرگونی شده به شرک و بت‌پرستی

کشیده می‌شوند.

۲. واژه‌ی «کلمه» در این آیه اشاره به سنّت الهی در آفرینش دارد که

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۲

براساس آزادی انسان نهاده شده است. آزادی بشر در مسیر هدایت و گمراهی که رمز تکامل و پیشرفت اوست.

۳. اگر خدا زود در مورد اختلافات انسان‌ها داوری می‌کرد و مشرکان را مجازات می‌کرد، ایمان مردم براساس ترس و اضطرار به وجود می‌آمد و چنین ایمانی نه مایه‌ی افتخار و نه دلیل تکامل انسان بود؛ از این رو داوری و مجازات را به رستاخیز واگذارده تا مردم در این دنیا آزادانه راه خود را انتخاب کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل در انسانیّت، وحدت و توحید فطری است (و شرک نوعی بدعت و انحراف از فطرت است، که بعداً به وجود می‌آید).

۲. به وحدت توحیدی و فطری خود توجه کنید (وبازگردید) که بشر در آغاز یک امت واحد و هم فکر بوده است.

۳. سنّت و روش الهی، مهلت دادن به افراد برای آزادی انتخاب و عمل است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی یونس به بهانه‌جویی‌های مشرکان در مورد معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰. وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

و می‌گویند: «چرا نشانه (معجزه‌واری) از پروردگارش بر او فرو فرستاده نمی‌شود؟!» پس بگو: « (آنچه از حسّ) پوشیده، تنها برای خداست؛ پس منتظر باشید، [چرا] که من (هم) با شما از منتظرانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «آیه» در اصل به معنای نشانه و در این جا به معنای معجزه‌ی اقتراحی است؛ یعنی معجزه‌ای که مشرکان به میل خود به پیامبر صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۳

پیشنهاد می‌کردند که بیاورد. «۱» همان طور که در آیات دیگر قرآن آمده است که مشرکان تقاضای قصری از طلا و چشمه‌ی آب و پرواز به آسمان می‌کردند. «۲»

۲. مشرکان می‌پنداشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت اراده کند می‌تواند معجزه بیاورد. آیه‌ی فوق به این پندار مشرکان پاسخ داد و گفت که معجزه به دست خداست.

۳. معجزه یک عمل خارق‌العاده است که تنها با فرمان و رخصت الهی و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و یا یکی از امامان انجام می‌گیرد و هدف آن اثبات مقام نبوت یا امامت و هدایت مردم است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزه‌ی جاویدان قرآن و معجزات دیگری داشت که هر کدام برای اثبات مقام نبوت کافی بود، ولی درخواست هوس‌آلود مشرکان آوردن معجزات اقتراحی بود و هدف آنها شناخت نبوت و پیروی از او نبود.

۴. ممکن است مقصود از جمله‌ی «غیب تنها برای خداست.» آن باشد که معجزه، امری مربوط به عالم غیب و مخصوص خداست و یا آن که حکمت‌های زمان و مکان و نوع نزول معجزه، جزئی از اسرار غیب است که مخصوص خداست.» ولی تفسیر دوم تناسب بیش‌تری با آیه دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (زمان و مکان و نوع) نزول معجزه به دست خداست، نه در اختیار پیامبر یا تمایلات مردم.

۲. در برابر پیامبر بهانه‌جویی نکنید و با وجود معجزه‌ی قرآن، باز معجزه نطلبید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی یونس به نیرنگ‌های مشرکان و واکنش دستگاه الهی بدانها اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۱. وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْراً إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ

و هنگامی که مردم را پس از زیان (و ناراحتی) که به آنان رسیده، رحمتی بچشانیم، به ناگاه آنان در مورد آیات ما فریبی دارند؛ بگو: «ترفند خدا سریع‌تر است. [چرا] که فرستادگانِ (از فرشتگان) ما، آنچه را فریبکاری می‌کنید می‌نویسند.»

شأن نزول:

حکایت شده که در مکه، بعد از هفت سال خشک‌سالی و قحطی، خدا بارانی فرو فرستاد، ولی مشرکان گفتند که باران به خاطر بت‌ها بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت کردند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «مَکْر» در اصل به معنای هرگونه چاره‌اندیشی همراه با پنهان‌کاری است و با معنای فارسی آن که «اعمال شیطنت‌آمیز» است تفاوت دارد.

۲. مکْر در مورد خدا به معنای چاره‌اندیشی و طرح نقشه است که در این

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۵

جا مقصود همان مجازات‌های پروردگار است که گاهی مخفیانه و با سرعت انجام می‌گیرد.

۳. مقصود از مکر مشرکان، همان توجیهات ناروا و راه‌های فراری است که مشرکان در برابر آیات و نشانه‌ها و ظهور نعمت‌ها و بلاها می‌اندیشیدند و همه را معلول تصادفات و یا بت‌ها معرفی می‌کردند. «۱»

۴. مشرکان به جای شکر نعمت‌های الهی، ناسپاسی و نیرنگ می‌کنند.

۵. فرشتگان الهی نقشه‌ها و طرح‌ها و تدابیر انسان را نیز ثبت می‌کنند.

۶. در این آیه واژه‌ی «ضَرّاء» که به معنای «زیان و ناراحتی» است، در برابر واژه‌ی «رحمت» آمده است. «۲» این تعبیر اشاره بدان دارد که هرگونه خوشی و خوبی که به انسان برسد از ناحیه‌ی رحمت الهی است، اما ناراحتی‌ها از تأثیرات اعمال خود انسان است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پاسخ نیرنگ ناسپاسان را به سرعت می‌دهد.

۲. در برابر رحمت الهی ناسپاسی نکنید که اعمال شما ثبت می‌شود.

***

نشانه های دیگر خدا

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی یونس با اشاره به بیدار شدن فطرت انسان در هنگام مشکلات می‌فرماید:

۲۲. هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۶

او کسی است که شما را در خشکی و دریا می گرداند؛ تا هنگامی که در کشتی‌ها قرار می گیرید. و با بادی دلپسند (و ملایم) آنان را روان می‌سازند و بدان شادمان شوند. [ناگهان باد شدیدی می‌وزد، و امواج از هر جایی به سراغ آنان می‌آید، و یقین می کنند که آنان محاصره شده‌اند (و هلاک خواهند شد؛ در این هنگام) خدا را، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانیده‌اند، می‌خوانند که: «اگر ما را از این [گرفتاری نجات دهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جمله‌ی «اُحِیطَ بهم» یعنی امواج بلاـ سرنشینان کشتی را از هر سو احاطه کرده است، ولی در این آیه کنایه از هلاکت و نابودی است. «۱»

۲. این آیه یک اصل کلی را درباره‌ی همه‌ی افراد آلوده و دنیاپرست بیان می کند و مخصوص مشرکان نیست.

یعنی هنگامی که امواج بلا انسان‌های فراموشکار را احاطه می کند آنان به درگاه الهی پناه می‌برند و با او عهدها می‌بندند که اگر نجات یافتیم چه خواهیم کرد.

این بیداری موقت انعکاسی از روح توحید فطری انسان‌هاست که در افرادی که آلودگی مختصری دارند سبب بیداری بلندمدت و اصلاح آنان می‌شود، اما در افرادی که آلودگی زیادی دارند، اثری ندارد و فقط حجّت را بر آنان تمام می کند.

۳. در این آیه سیر انسان در خشکی و دریا به خدا نسبت داده شده تا نشان دهد که قوانین حاکم بر جهان به دست خداست و همه چیز به او نسبت داده می‌شود؛ چون اصل قدرت‌ها از اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فطرت انسان در هنگام خطر بیدار می‌شود و او را به مبدأ نجات و خدای بزرگ متوجه می‌سازد.

۲. خدا را در هنگام خطر بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی یونس به ناسپاسی انسان‌ها و سرکشی آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۳. فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنفُسِكُم مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُم تَعْمَلُونَ

و هنگامی که [خدا] آنان را نجات بخشید، ناگهان آنان به ناحق، در زمین ستم می کنند! ای مردم! ستم شما، تنها به زیان خود شماست؛ بهره زندگی پست (دنیا را می‌برید)، سپس بازگشت شما فقط به سوی ماست؛ و شما را به آنچه همواره انجام می‌دادید، خبر می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان پس از نجات از خطرها، پیمان خود را با خدا فراموش می کنند و به ستمکاری می‌پردازند و حقوق دیگران را پایمال می‌کنند «۱» تا از دنیا بهره‌ی بیش‌تری ببرند ولی در نهایت خودشان ضرر می کنند؛ چون گرفتار عذاب الهی می‌شوند، در حالی که بهره‌ی آنان از دنیا تفاوتی نکرده است.

۲. ناسپاسی و سرکشی انسان با بهره‌مندی و دلبستگی او به دنیا رابطه دارد و غالباً دنیاپرستی انسان‌هاست که آنان را به انحراف، ناسپاسی و سرکشی سوق می‌دهد.

دشمن به دشمن آن نکند که بی‌خرد

با نفس کند به مراد و هوای خویش (سعدی)

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «سه چیز به صاحب خود بازمی گردد: پیمان شکنی، ستمکاری و نقشه کشی.» سپس حضرت آیه‌ی فوق را تلاوت کردند. «۱»

از دست دیگران چه شکایت کند کسی

سیلی به دست خویش زند بر قفای خویش (سعدی)

۴. در آیات پیشین ضمیرها به صورت مخاطب اما در این آیه به صورت غایب آمده است. مفسران قرآن در مورد این تغییر لحن سه احتمال داده‌اند:

نخست آن که حال مشرکان گرفتار بلا را به عنوان درس عبرت، به صورت غایب آورده است.

دوم آن که برای تحقیر مشرکان آنان را غایب آورده است؛ گویی خدا نخست آنان را به حضور می‌پذیرد و سپس طرد می کند.

سوم آن که به خاطر حالت طبیعی سرنشینان کشتی است که در آغاز نزدیک ساحل هستند و می‌توان آنها را مخاطب ساخت اما وقتی دور شدند، مثل افراد غایب می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان (مشرک) ناسپاس و بی‌وفاست.

۲. ظلم به دیگران، نوعی ستم به خویشتن است.

۳. ناسپاس و ستمکار نباشید که به زیان خودتان تمام می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۵۹

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی یونس با مثالی جالب، دورنمای زندگی دنیا را به ما نشان می‌دهد و می‌فرماید:

۲۴. إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَن لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

مثال زندگیِ پست (دنیا) فقط همانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، و به آن گیاهان زمین- از آنچه مردم و دام‌ها می‌خورند- آمیخته شود، تا هنگامی که زمین، زیبایی‌اش را برگرفت و آراسته شد، و اهلِ آن یقین می کنند که آنان بر آن توانایی دارند؛ (ناگهان) در شبی یا روزی، فرمان (نابودی) ما بدان در رسد، و آن را درو می کنیم چنانکه گویا دیروز هرگز برپا نبوده است! این گونه، آیات را برای گروهی که تفکّر می کنند، شرح می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه اشاره به این حقیقت دارد که خدا از آب باران که یک چیز بیش‌تر نیست، انواع و اقسام گیاهان را می‌رویاند که نیازمندی‌های انسان‌ها و حیوانات را تأمین می کند. «۱»

۲. قرآن کریم که کتاب تربیت انسان است، در بسیاری از موارد، برای روشن کردن حقایق عقلی یا تاریخی، مثال می‌آورد و موضوعات طولانی را در برابر چشم انسان مجسّم می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۰

در این آیه، زندگی دنیایی یک نسل انسان را که صد سال طول می‌کشد، در عمر کوتاه یک گیاه به تصویر می کشد.

۳. زندگی انسان هم چون باغ خرّمی است که بر اثر باران بهاری سرسبز شده است، اما ناگهان بر اثر طوفان و تگرگ، در هم کوبیده می‌شود. «۱»

آری؛ شهرهای آباد انسان‌ها گاهی با یک زلزله یا جنگ چند ساعته در هم کوبیده می‌شود و جز ویرانه‌ای از آن باقی نمی‌ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای تربیت مردم از مثال‌های طبیعت استفاده کنید.

۲. زندگانی هم چون عمر سبزه‌ها و گل‌ها، کوتاه و زودگذر است.

۳. مثال‌ها و آیات الهی برای اهل تفکر بیان شده است.

۴. دنیا انسان را می‌فریبد، به طوری که گمان می‌کند تواناست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی یونس به دعوت خدا به سوی صلح و هدایت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خدا (شما را) به سرای سلامت فرا می‌خواند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)، به راهی راست راه‌نمایی می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «دارُ السَلام» به معنای خانه‌ی صلح و سلامت و امنیت است. «سَلام»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۱

یکی از نام‌های خداست و مقصود از خانه‌ی او بهشت است؛ «۱» پس این یکی از نام‌های بهشت است که در آن جا کینه‌ای در دل‌ها نیست و خبری از کشمکش‌های دنیایی، جنگ، استعمار، مزاحمت‌های ثروت‌اندوزان و مخاطرات دیگر نیست. آری؛ اگر زندگی این دنیا نیز به رنگ توحیدی و رستاخیزی درآید، آن هم دارالسلام دیگری می‌شود.

۲. خدای متعال آن قدر به بندگانش لطف دارد که هم آنان را به سرای سلامت دعوت می‌کند و هم راه مستقیم را به آنان نشان می‌دهد؛ البته هر کس زمینه‌ها را خودش فراهم کند و سزاوار هدایت شود، خدا راه‌نمایی‌اش می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا همگان را به بهشت دعوت می‌کند (پس اگر کسی به آن جا نرفت، خودش کوتاهی کرده است).

۲. از راه مستقیم به سوی سرای سلامت بروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی یونس به نیکوکاران روسفید اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولِئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

برای کسانی که نیکی کردند، [پاداش نیکو و زیاده‌ایست؛ و هیچ سیاهی و خواری، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند؛ اینان اهل بهشت‌اند، در حالی که آنان در آن جا ماندگارند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نیکوکاری چند پیامد برای نیکوکاران دارد:

اول آن که عقیده‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک خواهند داشت. «۱»

دوم این که خواری وغبار غم بر چهره‌ی آنان نخواهد نشست و سیه‌روی نمی‌شوند. «۲»

و سوم آن که بهشت جاویدان برای آنان خواهد بود.

۲. مقصود از «زیاده» در آیه، یا پاداش‌های مضاعفی است که از ده تا هفتصد برابر در قرآن به نیکوکاران وعده داده شده است «۳»؛

یـا توجه به جلوه‌ی ذات پـاک پروردگـار و رحمت او و اسـتفاده از این موهبت معنوی است؛ یـا نعمت‌های دنیایی است که علاوه بر پاداش‌هـای اخروی به نیکوکـاران داده می‌شود و یـا پاداش‌های ویژه در بهشت است. در احادیث به سه مورد اخیر اشاره شـده اسـت «۴» و مانعی ندارد که تمام این موارد مقصود آیه باشد.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر چیز اندازه‌ای دارد، جز اشک، که قطره‌ای از آن، آتش‌ها را خاموش می‌کند.

سپس فرمودند: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره‌اش تیرگی و خواری نخواهد دید. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نیکوکاران، هم پاداش نیکی را بدهید و هم زیادتر (تا آنان تشویق شوند).

۲. نیکوکاران روسفیدان رستاخیز و اهل بهشت‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی یونس به گناهکاران روسیاه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُم مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مَظْلِماً أُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسـانی که [کارهای بـد را کسب کردنـد، کیفر بـدی هماننـد آن است؛ و خواری آنان را فرا می‌گیرد؛ [و] هیـچ نگهدارنـده‌ای از جانب خدا، برای آنان نیست. گویی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تاریک، پوشیده شده! آنان اهل آتش‌اند، در حالی که آنان در آن جا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گرد ذلّت و تـاریکی که بر چهره‌ی گناهکـاران می‌نشیند، در حقیقت، آثار وضـعی اعمال آنهاست که از درون جانشان به بیرون منعکس می‌گردد.

۲. در آیه‌ی قبل به نیکوکاران وعـده‌ی پاداش اضافی داده شد که از مرحمت و فضل الهی است، اما در این آیه به بدکاران، وعده‌ی زیاده در مجازات داده نشده است، چراکه کیفر براساس عمل و مثل آن است و عدالت ایجاب می‌کند که زیادتر از عمل نباشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدکاران، روسیاهان رستاخیز و اهل آتش‌اند.

۲. هیچ کس نمی‌تواند مانع مجازات گناهکاران شود و به یاری آنان بشتابد (پس تا دیرنشده اندیشه کنید).

۳. با گناهکاران عادلانه رفتار کنید و به اندازه‌ی گناهشان کیفرشان دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی یونس به تبرّی و جدایی معبودهای مشرکان از آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۸. وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ

و [یاد کن روزی را که همه‌ی آنان را گردآوری می‌کنیم، سپس به کسانی که شـرک ورزیدنـد، می‌گوییم: «شـما و شـریک‌هایتان (که آنان را شـریک خـدا می‌پنداشتیـد) در جایتان باشـید.» و بین آنان جـدایی می‌افکنیم، و شـریکانشان می‌گویند: «شـما (در واقع) هرگز ما را نمی‌پرستیدید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از معبودها و بت‌ها با تعبیر «شریکان شما» یاد شده است، در حالی که مشرکان بت‌ها را شریک خدا قرار می‌دادند. این تعبیر اشاره‌ی لطیفی است به آن که این بت‌ها در حقیقت شریک خدا نیستند بلکه اینان معبودهای خیالی‌اند که توسط مشرکان به عنوان شریک خدا انتخاب شده‌اند.

۲. جدا کردن مشرکان و معبودها برای آن است که از هر کدام به صورت جداگانه بازپرسی می‌شود.

۳. معبودها و بت‌ها به مشرکان می‌گویند شما براساس فرمان و رضایت، ما را نمی‌پرستیدید بلکه در حقیقت خیالات و هوس‌های خود را می‌پرستیدید؛ پس در واقع عبادت شما، عبادت نبوده است.

۴. قیامت مخصوص انسان‌ها نیست بلکه معبودهای ساختگی نیز حاضر می‌شوند و سخن می گویند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبودهای ساختگی در قیامت برای شما سودی ندارند (پس به آنها دل نبندید).

۲. به یاد رستاخیز و بی‌یاوری خود باشید و شرک نورزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی یونس به سخنان معبودان و بت‌ها با مشرکان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۹. فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ

و گواهی خدا بین ما و بین شما، کافی است که قطعاً ما از پرستش شما غافل بودیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد سخن گفتن معبودها با مشرکان در صحنه‌ی قیامت، چند احتمال داده‌اند:

نخست آن که این معبودها از جنس انسان یا شیطان و یا فرشتگان بوده‌اند که در غیاب آنان و یا پس از مرگشان مورد پرستش قرار گرفته‌اند. «۱»

دوم آن که مقصود از معبودها همان بت‌ها هستند که خدا به آنان قدرت سخن گفتن داده است تا حقایق را بازگو کنند.

سوم آن که این معبودها شامل معبودهای باشعور مثل انسان و فرشته و معبودهای بی‌شعور مثل بت‌های سنگی می‌شود که به زبان حال و از طریق منعکس ساختن آثار عمل سخن می گویند؛ «۲» همان طور که نوار و دیسک رایانه سخن می گویند.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که معبودهای دروغین مشرکان، در قیامت

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۶

خدا را به داوری می‌طلبند و از مشرکان بی‌زاری می‌جویند.

۳. در آیه‌ی قبل معبودهای مشرکان می گفتند «شما ما را عبادت نمی کنید.» و در این آیه می گویند «ما از عبادت شما غافل بودیم.»؛ یعنی شما در خیال خود بت‌ها را عبادت می کردید و در حقیقت، عبادت خیالی که معبود از آن اطلاع نداشته باشد، عبادت نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غیر خدا کسی را نپرستید. آنان حتی متوجه عبادت شما نمی‌شوند (و پرستیدن آنان بی‌ارزش و بی ثمر است).

۲. خدا شاهد مشرکان و معبودان آنهاست (پس مراقب اعمال و عقاید خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی یونس به آثار رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۰. هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

در آن جا، هر کس آنچه را از پیش فرستاده، می‌آزماید، و به سوی خدا که مولای بحق آنهاست، بازگردانده می‌شوند؛ و آنچه را همواره (بر خدا شریک) می‌بستند از ایشان گم شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رستاخیز، عرصه‌ی ظهور و بروز تمام اسرار پنهان است و هیچ حقیقتی نمی‌ماند مگر آن که آشکار می‌شود؛ از این رو در آن جا اعمال خود را می‌بینیم و نفع و زیان آن را می‌آزماییم و مشرکان نابودی کارها و دروغ‌های خود را مشاهده می‌کنند.

۲. در رستاخیز که پرده‌ها کنار می‌رود، روشن می‌شود که تنها مولای

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۷

حقیقی، خداست و هر معبود غیر او باطل می‌گردد؛ چون حق و مطابق واقع و حقیقی نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بازگشت همه به سوی مولای حقیقی، یعنی خداست.

۲. شرک نورزید، که جلوه‌های دروغین معبودهای دنیوی در آخرت نابود می‌شود.

۳. در رستاخیز اعمال شما مجسّم و قابل آزمایش می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی یونس به نشانه‌های پروردگار در جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی صاحب اختیار گوش [ها] و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌سازد؟ و چه کسی کار [ها] را تدبیر می‌کند؟» پس بزودی (مشرکان) می‌گویند: «خدا (چنین می‌کند.)» و بگو: «آیا (بر گمراهی اصرار می‌ورزید) و خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «رِزْق» به معنای «بخشش مستمر» است و از آن جا که بخشنده‌ی حقیقیِ تمام نعمت‌ها خداست، رازق حقیقی، تنها اوست و به غیر او مجازاً «روزی دهنده» گفته می‌شود.

۲. در این آیه، نخست به رزق‌های آسمانی و بعد به رزق‌های زمینی اشاره

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۸

شده است؛ شاید بدان سبب که بیش‌تر روزی‌های انسان از آسمان است؛ مثل باران، هوا، آفتاب و نور که منشأ بسیاری از نعمت‌های دیگر است.

۳. در آیه به دو حسّ کلیدی انسان، یعنی دیدن و شنیدن اشاره شده است که بدون آنها کسب علم و استفاده از نعمت‌های مادی بسیار مشکل است.

۴. در آیه به پدیده‌ی «مرگ و حیات» که از عجیب‌ترین پدیده‌های جهان آفرینش است اشاره شده است. موضوع پیدایش حیات، همان موضوعی است که تاکنون فکر دانشمندان را به خود مشغول کرده است. آری؛ پدیده پیچیده‌ی حیات، نیازمند علم و قدرت فوق‌العاده‌ی پدیدآورنده‌ی آن است.

۵. سنت خدا آن است که حیات موجودات در دنیا جاودانی نباشد؛ از این رو مرگ را در دل حیات آفرید، تا راه را برای دگرگونی

و تکامل باز گذارد.

۶. در برخی احادیث آمده است که مقصود از آیه‌ی فوق، تولد انسان‌های باایمان از انسان‌های گمراه و بی‌ارزش است که در حقیقت مردگانی در بین مردم هستند و گاهی عکس این مطلب نیز اتفاق می‌افتد. «۱»

البته این گونه احادیث به مرگ و حیات معنوی اشاره دارد و بیان بطن آیه است و مانعی ندارد که آیه‌ی فوق مرگ و حیات طبیعی و معنوی هر دو را شامل شود؛ چون هر دو از عجایب آفرینش و نشانه‌های خداست.

۷. مشرکان عصر جاهلیت «اللَّه» را قبول داشتند و او را خالق و رازق و مدبّر جهان هستی می‌دانستند؛ یعنی این حقیقت را از طریق فطرت دریافته بودند، اما انحراف فکری پیدا کرده و بت‌پرست شده بودند.

در اندرون منِ خسته‌دل ندانم کیست

که من خموشم و او در خروش و در غوغاست (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۶۹

۸. قرآن کریم در آیه‌ی فوق از شیوه‌ی پرسش و رجوع به فطرت و وجدان، برای تربیت افراد استفاده کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبودی شایسته‌ی پرستش و پیروی است که آفرینش، رزق و تدبیر جهان به دست اوست.

۲. رزق، شنیدن، دیدن، زندگی و مرگ شما به دست خداست.

۳. اگر همه کاره‌ی هستی خداست؛ پس خودنگه‌داری کنید (و به دنبال غیر او نروید).

۴. وجود وصفات خدا آن قدر روشن است که حتی مشرکان بدان اعتراف دارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی یونس به حقانیت پروردگار اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۲. فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ

و این خدا، پروردگارِ حقّ شماست، و بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چگونه (از حق) روی گردانیده می‌شوید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یک راه منطقی برای شناخت باطل پیشنهاد می کند و آن این که نخست حق را بشناسید، آن گاه هر چه غیر آن و مخالف آن بود باطل است و باید کنار گذاشته شود. «۱»

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته درآید (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۰

۲. این آیه با اشاره به مطالب آیه‌ی قبل این گونه پیام می‌دهد که پروردگار حقیقی، خدایی است که رازق، مالک و مدبّر جهان است و مرگ و زندگی به دست اوست؛ پس بت‌ها و معبودهای دروغین پروردگار شما نیستند.

۳. میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد و هر چه حق نبود باطل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فقط ربوبیّت خدا حق است و هر چه غیر آن است باطل و گمراهی است.

۲. از حق روی نتابید که به هر چه غیر آن رو کنید باطل است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی یونس به نافرمانان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۳۳. كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

این گونه سخن پروردگارت بر کسانی که نافرمانی کردند، به حقیقت پیوست، که آنان ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یک قانون و سنت الهی را بیان می‌کند و از این رو با واژه‌ی «حق و کلمه» آن را تأکید کرده است.

۲. نتیجه‌ی اعمال نادرست و مستمر فاسقان نافرمان آن است که قلبشان تاریک و روحشان آلوده می‌شود و حق روشن را نمی‌بینند و به بیراهه می‌روند.

۳. این آیه دلالتی بر مسئله‌ی جبر ندارد؛ چراکه نتایج اعمال خود انسان‌ها را بیان می‌کند. «۱» هر چند وجود این اعمال و آثار آنها، در نهایت، از

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۱

خداست، اما این انسان است که تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند و مسئول اعمال خویش است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فسق و نافرمانی زمینه‌ساز کفر است.

۲. اگر می‌خواهید با ایمان شوید، از عصیانگری فاصله بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی یونس با اشاره به نشانه‌های خدا در آفرینش و بازآفرینی جهان، بطلان شرک را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

۳۴. قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَن يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

(ای پیامبر) بگو: «آیا از شریکان (معبود) شما، کسی هست که آفرینش را آغاز کند، سپس آن را باز گرداند؟!» بگو: « (تنها) خدا آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را باز می‌گرداند؛ پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اعتقاد به مبدأ و معاد را با هم مطرح کرده است؛ زیرا هر کس آفرینش را آغاز کرد، قادر به اعاده‌ی آن نیز هست، یعنی این دو با هم‌دیگر ملازمه دارند.

۲. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که به جای مشرکان، اعتراف کند که خدا آغازگر آفرینش و معاد است؛ چراکه مشرکان توجه به ملازمه‌ی مبدأ و معاد نداشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آغازگر آفرینش و بازآفرین او یکی است.

۲. با پرسش‌های مکرر، ناتوانی بت‌ها و بطلان شرک را آشکار سازید.

۳. به دنبال معبودان ناتوان نروید و شرک نورزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی یونس به نشانه‌ی خدا در هدایتگری و ناتوانی معبودان دروغین اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۵. قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمْ مَن لَا يَهِدِّى إِلَّا أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

بگو: «آیا از شریکان (معبود) شما، کسی هست که به سوی حق راه‌نمایی کند؟!» بگو: « (تنها) خدا به سوی حق راه‌نمایی می کند؛ و آیا کسی که به سوی حق راه‌نمایی می کند شایسته‌تر است که پیروی شود، یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر آن که راه‌نمایی شود؟! پس شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. معبود باید پیروان خود را به سوی حق، رهبری و راه‌نمایی کند و این مطلب نیاز به عصمت و حمایت الهی دارد، اما معبودهای مشرکان این گونه نیستند.

۲. «هدایت تنها به دست خداست.»؛ و پیامبران نیز تنها از طریق راه‌نمایی خدا، از راه‌های هدایت آگاه می‌شوند. ممکن است این انحصار هدایت در خدا بدان سبب باشد که مقصود از «هدایت» در این آیه تنها ارائه‌ی طریق نیست، بلکه «رساندن به مقصد» نیز مراد است، که این تنها به دست خداست.

۳. یکی از برنامه‌های اصلی پروردگار برای بندگان، هدایت آنان به سوی حق است که از چند طریق صورت می گیرد:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۳

الف) نهادن فطرت حق گرا در جان انسان؛

ب) بخشیدن عقل و خرد حق‌شناس به انسان؛

ج) قرار دادن آیات و نشانه‌های خدا در سراسر آفرینش؛

د) فرستادن پیامبران به سوی مردم و نصب امامان معصوم علیهم السلام؛

ه) فرو فرستادن کتاب‌های الهی برای هدایت مردم.

۴. معبودهای مشرکان به دو قسم جان‌دار و بی‌جان تقسیم می‌شدند.

معبودهای جان‌دار و باشعور مثل فرشتگان بودند که خود نیازمند هدایت الهی‌اند.

اما معبودهای بی‌جان، بر فرض آن که عقل و شعور هم می‌داشتند، باز بدون راه‌نمایی الهی ره به جایی نمی‌بردند.

۵. «حق» در اصل به معنای «مطابقت و موافقت» است ولی در قرآن در چند معنا به کار رفته است:

الف) ایجاد کننده‌ی چیزی بر اساس حکمت؛ از این رو به خدا حق می گویند.

ب) چیزی که بر اساس حکمت به وجود آمده است؛ از این رو به مخلوقات الهی حق می گویند.

ج) اعتقادات مطابق واقع.

د) به کار یا گفتاری که به اندازه و در زمان خود و بر اساس برنامه انجام گرفته است حق می گویند. «۱»

«حق» در آیه‌ی فوق ممکن است به معنای اول یا سوم باشد.

۶. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

مقصود از کسانی که به حق فرا می‌خوانند محمّد صلی الله علیه و آله و آل محمّد علیهما السلام هستند و مقصود از کسانی که به حق دعوت نمی کنند، مخالفان آنها هستند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۴

البته این گونه احادیث مصداق‌های کامل دعوت کنندگان به حق را بیان می کند، مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست.

۷. در برخی از احادیث شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که «همواره، حق با علی و علی با حق

است.» «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تنها خدا انسان را به سوی حق راه‌نمایی می‌کند.

۲. کسانی که به حق راه‌نمایی نمی‌کنند سزاوار پیروی نیستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی یونس به نارسا بودن گمان و پندار و پیروی مشرکان از آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۶. وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنّاً إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

و بیش‌تر آن (مشرک) ان جز از گمان پیروی نمی‌کنند؛ براستی که گمان، چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد؛ در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهند، داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که «اکثر مشرکان به دنبال پندار هستند.» و پندار را به تمام مشرکان نسبت نداد؛ به خاطر آن که بیش‌تر مشرکان افرادی خرافاتی و نادان هستند، که به دنبال پندارهای غلط می‌روند. این گروه قابل

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۵

هدایت و مورد نظر قرآن هستند. اما گروه کوچکی از رهبران مشرکان، باآگاهی و برای حفظ منافع خود به کج‌راهه می‌روند، که قابل هدایت نیستند؛ از این رو قرآن از آنان صرف نظر کرده است. «۱»

۲. «ظن» در اصل به معنای «گمانی است که از نشانه‌ها به دست می‌آید.» و آن مرحله‌ای است که انسان از توهم و شک بالاتر رفته، ولی به مرحله‌ی علم نرسیده است. این واژه در قرآن کریم گاهی به معنای گمان ضعیف یا پندار و گاهی به معنای گمان قوی یا اطمینان و علم عرفی به کار رفته است. «۲»

علم را دو پر گمان را یک پر است

ناقص آمد ظن، به پرواز ابتر است ۳. برخی دانشمندان علم اصول بر آنانـد که از این آیه استفاده می‌شود که ظن و گمان حجّت نیست و تنها دلیل قطعی معتبر است.

و برخی دیگر بر آنانـد که با توجه به ظاهر آیه و سیاق آن استفاده می‌شود که مقصود آیه، پندارها و گمان‌های بی‌اساس بت‌پرستان است و مربوط به گمان‌های قابل اعتماد عقلا، مثل خبر واحد و یا گواهی افراد عادل نیست. «۳»

در آیه‌ی فوق واژه‌ی ظن دو بار و در دو جمله به کار رفته است که جمله‌ی دوم یک قاعده‌ی کلی را بیان می‌کند؛ یعنی هرگونه گمانی انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد. از این جمله می‌توان عدم حجیت مطلق ظن را استفاده کرد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گمان و پندار ارزش ذاتی ندارد (ارزش ذاتی از آنِ علم است).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۶

۲. در عقاید به دنبال علم باشید و از گمانه‌زنی بپرهیزید.

۳. گاهی بیش‌تر مردم به دنبال پندارها می‌روند و به حق نمی‌رسند (از این رو همیشه حق با اکثریت نیست).

***

عظمت قرآن و حقانیت آن

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی یونس به حقانیت قرآن و ارتباط آن با کتاب‌های آسمانی دیگر اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۷. وَمَا كَانَ هذَا الْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَى مِن دُونِ اللَّهِ وَلكِن تَصْدِيقَ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَبِّ الْعَالَمِينَ

و سزاوار نیست که این قرآن، به دروغ، به غیر خدا نسبت داده شود؛ و لیکن مؤیّد آنچه که پیش از آن است، می‌باشد؛ و شرح کتاب (های الهی) است؛ در حالی که هیچ تردیدی در آن نیست، [و] از طرف پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پاسخی است به مشرکان که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند و قرآن را ساخته‌ی او معرفی می کردند و خواستار تغییر آن بودند.

۲. در این آیه به جای نفی ساده‌ی تهمت از قرآن، نفی شأنیّت شده است که رساتر باشد؛ یعنی به جای آن که بگوید: «قرآن دروغ نمی گوید»، گفته است: «در شأن قرآن نیست که دروغ بگوید.»

۳. آیه برای اثبات حقانیت قرآن به کتاب‌های آسمانی پیشین استدلال کرده است که تمام بشارت‌ها و نشانه‌هایی که در آنها آمده بود کاملًا بر قرآن منطبق است.

۴. قرآن کریم تمام محتوای تورات و انجیل موجود در آن زمان را مورد تأیید قرار نمی‌دهد بلکه نشانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن را که در آنها وجود

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۷

داشته است تأیید می کند. «۱»

۵. قرآن به نوعی شرح و تکامل برنامه‌های پیامبران پیشین و کتاب‌های آسمانی آنهاست و از این روست که با تعالیم پیامبران قبلی تضادی ندارد.

به عبارت دیگر، تعلیمات پیامبران مثل سطوح دبستان، دبیرستان و دانشگاه است که در اصول اساسی با هم اختلاف ندارند بلکه مکمّل یکدیگرند، اما در جزئیات قوانین اجرایی متفاوت هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محتوای قرآن دلیل حقانیّت آن است؛ آفتاب آمد دلیل آفتاب.

۲. کتاب‌های آسمانی مؤیّد و مکمّل یکدیگرند.

۳. قرآن را از هر آنچه در شأن آن نیست (هم چون افترا و شک) مبرا بدانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی یونس با اعلام اعجاز قرآن، همگان را به مبارزه می‌طلبد و می‌فرماید:

۳۸. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

آیا می گویند: « (او) به دروغ آن (قرآن) را (به خدا) نسبت داده است؟!» بگو: «اگر راست گویید پس سوره‌ای همانند آن بیاورید؛ و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید (به یاری) فرا خوانید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۸

۱. این آیه به اعجاز قرآن اشاره دارد و هر سوره از آن را معجزه می‌داند و این در حالی است که در برخی دیگر از آیات مبارزه‌جویی و اعجاز را نسبت به همه‌ی قرآن یا ده سوره از آن مطرح کرده بود. این نشان می‌دهد که کلّ قرآن و تک تک سوره‌های آن معجزه‌اند. «۱»

۲. مبـارزه‌جویی قرآن، «تَحَدّی» خوانـده می‌شود. قرآن در این مبارزه‌طلبی، همه‌ی مخالفان، بلکه همه‌ی جهانیان را به مبارزه دعوت می‌کند که یک سوره مثل آن بیاورند.

۳. اعجـاز قرآن مخصوص زمان و مکان و نسل خاصـی نیست، بلکه مبارزه‌طلبی و اعجاز آن برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و افراد تا قیامت است.

آری؛ این است معجزه‌ی جاویدان اسلام.

۴. قرآن کریم همه‌ی مردم، از طبقـات تحصـیل کرده، ادیبـان و مردم عـادی را به مبـارزه دعوت می‌کنـد و حـتی آنـان را به مبـارزه تحریک می‌کند و به آنان تخفیف می‌دهد که مثل همه‌ی قرآن را نیاورید، مثل یک سوره کافی است.

۵. مشـرکان عرب و کافران و مخالفان و دشمنان اسلام چهارده قرن با مسلمانان و اسلام مبارزات پرهزینه و جنگ‌ها کردند و تلفات زیادی دادند، ولی اقدام به آوردن یک سوره مثل سوره‌های قرآن نکردند، در حالی که این کار به ظاهر بی‌هزینه و آسان می‌نمود. یعنی هر بـار که اقـدام به آوردن مثل قرآن کردنـد، با شـکست سـخت و رسوایی میـدان را ترک کردنـد «۲» و همین دلیـل اعجاز و برتری و حقانیت قرآن است.

۶. اعجـاز قرآن دارای ابعـاد گونـاگونی است که مفسـران قرآن به صورت مفصل آنها را ذکر کردهانـد؛ از جمله: جنبه‌ی فصاحت و بلاـغت و شـیرینی بیان و رسایی تعبیرات قرآن؛ بیان معارف دینی و علومی که تا آن زمان شـناخته شـده نبود؛ بیان قوانین و احکام و تاریخ‌های پیشینیان، به دور از خطا و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۷۹

خرافات؛ و نیز نبودن اختلاف و تناقض و تضاد در قرآن و اعجاز علمی و نظم و نظام شـگفت‌آور آن، همگی از ابعاد اعجازآمیز این کتاب مقدّس است که به دست انسانی درس ناخوانده آورده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن حق و معجزه است و دلیل آن ناتوانی مخالفان است.

۲. مخالفانِ قرآن را به مبارزه‌ی علمی فراخوانید تا ناتوانی آنان و حقّانیّت قرآن ثابت شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی یونس به عامل اساسی مخالفت مشرکان با قرآن، یعنی جهل آنان، اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۹. بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

بلکه چیزی را دروغ انگاشـتند که به علم آن احـاطه نداشـتند، و هنوز سـرانجام (واقعیت) آن برایشـان نیامـده است. کسانی (هم) که پیش از آنان بودند، همین گونه (پیامبران را) تکذیب کردند؛ پس بنگر فرجام ستمکاران چگونه بوده است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تأویـل» در اصـل به معنـای «بازگشـتن یـا برگشت دادن چیزی» است و در قرآن گـاهی به معنـای عـاقبت و نهایت و توجیه آیات متشابه و دلیل و فلسفه‌ی کارها می‌آید. «۱»

برخی لغویین و مفسران بر آن‌اند که هر کار یا سخنی که به هدف نهایی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۰

برسـد، تأویل آن آمـده است؛ از این رو به بیان هـدف اصـلی یک کار یا تفسـیر واقعی سـخن یا نتیجه و تفسـیر یک خواب یا تحقّق یافتن واقعیت یک مطلب، تأویل گفته می‌شود. «۱»

در آیه‌ی فوق، ممکن است تأویل به معنای واقعیت آیات قرآن یا توجیه و تفسیر آن باشد.

۲. آیات قرآن علاوه بر ظاهر، تأویلی دارد که بدون آگاهی از آن انسان احاطه‌ی علمی لازم را پیدا نمی‌کند و از این روست که مخالفان جاهلانه با قرآن برخورد می‌کنند.

۳. بخش مهمی از مخالفت‌ها و دشمنی‌های با حق، از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد و عامل انکار آیات قرآن نیز، جهل و عدم آگاهی مشرکان از حقایق قرآن بود.

۴. مقصود از جهل مشرکان که در این آیه بدان اشاره شده، همان جهل به معارف دینی، مثل مبدأ و معاد «۲» و اسرار احکام و جهل نسبت به مفهوم آیات متشابه و حروف مقطعه‌ی قرآن و نادانی نسبت به سرنوشت عبرت‌انگیز پیشینیان است که مجموع این بی‌خبری‌ها آنان را به انکار و تکذیب حق می‌کشاند.

۵. از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که فرمود:

خدا با دو آیه‌ی قرآن، دو درس مهم به این امت داده است:

نخست آن که جز آنچه می‌دانند نگویند و دیگر آن که آنچه را نمی‌دانند انکار نکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۱

سپس حضرت آیه‌ی فوق و آیه‌ی ۱۶۹ اعراف را تلاوت کردند. «۱»

۶. ممکن است مقصود از امت‌های پیشین که قبل از مشرکان مکه سخنان جاهلانه می‌گفتند، یهودیان و مسیحیان باشند که در قرآن کریم در آیه‌ی ۱۱۳ و ۱۱۸ سوره‌ی بقره به سخنان ناآگاهانه‌ی آنان اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفت بدون شناخت و احاطه‌ی علمی کاری جاهلانه و نوعی ستمکاری (به جامعه‌ی علمی) است.

۲. بدون آگاهی چیزی را ردّ نکنید که بسیاری از مخالفت‌ها با پیامبران، براساس جهل بوده است.

۳. اگر کسی از محتوای قرآن و تاویل آن آگاه شود، آن را تکذیب نمی‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی یونس مشرکان را به دو گروه تقسیم می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُم مَن لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ

و از آن (مشرک) ان کسی است که به آن (قرآن) ایمان می‌آورد؛ و از آنان کسی است که بدان ایمان نمی‌آورد؛ و پروردگارت به (حال) فسادگران داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفانی که حق را نمی‌پذیرند، افرادی فسادگر هستند که نظام جامعه را از هم می‌گسلند.

۲. این آیه به اختیار انسان در انتخاب راه ایمان و کفر اشاره کرده است. آری:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۲

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم! آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انتظار نداشته باشید همه‌ی مخالفان اسلام ایمان آورند.

۲. افراد بی‌ایمان، فسادگر هستند (پس مواظب آنها باشید).

۳. خدا حالات افراد را زیر نظر دارد (پس فسادگران مراقب اعمال خود باشند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی یونس راه مبارزه‌ی منفی و زندگی مسالمت‌آمیز با مشرکان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: «کردار من فقط برای من، و کردار شما فقط برای شماست؛ شما نسبت به آنچه من انجام می‌دهم، غیر متعهدید، و من (نیز) نسبت به آنچه شما انجام می‌دهید غیر متعهدم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اعلام بی‌اعتنایی و بیزاری نسبت به مشرکان، با اعتقاد کامل به مکتب خویش همراه است. این مبارزه‌ی منفی تأثیر روانی خاصی در منکران لجوج دارد؛ چراکه به آنان می‌فهمانـد که هیـچ اصـراری در پذیرش اسـلام توسط آنان نیست، بلکه اسـلام نیاوردن آنان سبب محرومیت و انزوای خودشان می‌شود.

۲. محتوای این آیه منافاتی با دستور تبلیغ اسلام و جهاد در برابر مشرکان ندارد و این آیات نسخ نشده‌اند. این بی‌اعتنایی و بیزاری، مرحله‌ای از مبارزه، یعنی مبارزه‌ی منفی با مخالفان مشرک است که در شرایطی مانند مکه لازم است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۳

۳. از این آیه و آیات مشابه «۱» در قرآن استفاده می‌شود که روش پیامبر صلی الله علیه و آله مجبور کردن مردم برای ایمان آوردن نبود، بلکه او مردم را ارشاد و هدایت می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسبت به مخالفان لجوج اعلام بی‌اعتنایی و بی‌تعهدی کنید و مرز خود را با آنان جدا سازید.

۲. پیام اسلام زندگیِ مسالمت‌آمیز با حفظ عقاید، در کنار مخالفان است.

***

قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی یونس به کور و کر بودن مشرکان اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۲ و ۴۳. وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ* وَمِنْهُم مَن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبصِرُونَ

و برخی از آن (مشرک) ان کسانی هستند، که به (ظاهر، به سخنان) تو گوش فرا می‌دهند و آیا (تو می‌توانی سخن خود را) به گوش ناشنوایان برسانی، و گرچه هرگز خردورزی نکنند؟!* و از آن (مشرک) ان کسی است که به (ظاهر به سوی) تو می‌نگرد، و آیا تو (می‌توانی) نابینایان را راه‌نمایی کنی، و گرچه هرگز نبینند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات، دلایل انحراف و انکار مشرکان و مخالفت آنان با قرآن را بیان

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۴

کرده است و اشاره دارد که برای هدایت انسان تنها آیات اعجازآمیز کافی نیست، بلکه آمادگی و گوشی شنوا و چشمی بینا و فکری روشن لازم است.

۲. مشرکان به سخنان پیامبر گوش می‌دهند و معجزات او را می‌بینند، که همگی دلیل حقانیت اوست، اما از این دیدن و شنیدن بهره نمی‌برند؛ زیرا در آنها تفکر نمی‌کنند. آنان به قصد عیب جویی نگاه می‌کنند و به قصد انکار می‌شنوند.

۳. دیدن و شنیدن آیات قرآن به تنهایی انسان را به حق رهنمون نمی‌کند، بلکه تفکّر در آنها و بصیرت یافتن لازم است تا انسان به عمق مفاهیم بلند آنها برسد و هدایت شود.

۴. مقصود از ناشنوا و نابینا بودن مشرکان در این آیه، وجود مشکل ظاهری در گوش و چشم آنان نیست، زیرا مشرکان نیز مانند

دیگران چشم و گوش سالمی داشتند، بلکه مقصود ناشنوایی عقل و نابینایی دل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان قرآن و اسلام اهل تفکر و عبرت‌آموزی نیستند، آنان بی‌خردانی کوردل هستند.

۲. شنیدن و دیدن، به تنهایی برای هدایت کافی نیست، بلکه تعقّل و بصیرت هم لازم است.

۳. اگر انسان آمادگی پذیرش حق را نداشته باشد، شنیدن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و دیدن او و وجود رهبر و برنامه‌ی قرآنی نیز به حال او سودی ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی یونس به ستمکاری مردم و ستم نکردن خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۴. إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

براستی که خدا هیچ‌گونه به مردم ستم نمی‌کند؛ ولیکن مردم بر خودشان ستم می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عامل نارسایی فکری و بصیرت نداشتن و ناشنوایی مشرکان در برابر حق، خود آنان هستند؛ و این اعمال نادرست آنهاست که دامن‌گیرشان شده

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۵

و چشم و گوش و فکر آنان را از کار انداخته است به طوری که حقایق را نمی‌بینند و نمی‌شنوند.

۲. اگر انسان از رهبر و برنامه‌ی قرآنی و هدایت الهی استفاده نکند، به خود ستم کرده است؛ چون از سرمایه‌های خود استفاده نکرده و فرصت‌ها را از دست داده است.

چو نیک درنگری آن که می‌کند فریاد

ز دست خوی بد خویشتن به فریاد است (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا ستمکار نیست (بلکه عادل است).

۲. به خودتان ستم نکنید تا گرفتار محرومیت و مجازات نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی یونس به صحنه‌ی رستاخیز و حالات مشرکان در آن جا اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۵. وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَمْ يَلْبَثوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

و (یاد کن) روزی را که (خدا) آنان را گرد می‌آورد؛ گویا جز ساعتی از روز، (در دنیا) درنگ نکرده‌اند، (به اندازه‌ای که) همدیگر را می‌شناسند؛ مسلماً کسانی زیان کردند، که ملاقات خدا (و روز رستاخیز) را دروغ انگاشتند؛ و ره یافته نبودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «کم جلوه کردن اقامت در دنیا»، «۱» یا به خاطر عظمت رستاخیز است؛ به

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۶

خاطر آن که دنیا با سرعت می‌گذرد؛ و یا به خاطر عدم استفاده‌ی صحیح از عمر است؛ یعنی دنیا برای آنان به اندازه ساعتی کاربرد و ارزش داشته است.

۲. چون در برزخ حالتی شبیه خواب به انسان‌ها دست می‌دهد گمان می‌کنند سال‌ها و قرن‌های دوره‌ی برزخ، بیش از ساعتی نبوده

است. «۱»

۳. مقصود از جمله‌ی «یکدیگر را می‌شناسند.»، شناخت آنان در دنیاست؛ یعنی مدت عمر را آن چنان کوتاه احساس می‌کنند که گویا تنها به اندازه‌ای بوده که دو نفر یکدیگر را ببینند و بشناسند و از هم‌دیگر جدا شوند. «۲»

۴. مقصود از ملاقات پروردگار، ملاقات حسّی نیست؛ زیرا خدا جسم نیست، بلکه ملاقات شهودی و یا ملاقات ثواب و کیفر الهی در رستاخیز مراد است. «۳»

۵. مؤمنان هم از زندگی دنیا و هم از آخرت و هم از ملاقات پروردگار لذّت می‌برند، اما کافران و منکرانِ ملاقات خدا و روز رستاخیز، تنها از زندگی مادی و کوتاه دنیا بهره می‌برند و این نشانه‌ای از زیان کاری آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زندگی قبل از قیامت نسبت به روز رستاخیز بسیار اندک است.

۲. ملاقات خدا (در رستاخیز) را انکار نکنید که موجب زیان کاری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی یونس کافران را تهدید می‌کند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تسلّی خاطر می‌دهد و می‌فرماید:

۴۶. وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ

و اگر، پاره‌ای از آنچه (از مجازات‌ها) که به آنان وعده می‌دهیم، به تو بنمایانیم، یا (قبل از عذاب آنان، جان) تو را کامل بگیریم، پس بازگشتشان تنها به سوی ماست؛ سپس خدا بر آنچه انجام می‌دهند گواه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حیات و وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در حکم خدا نسبت به کافران تأثیری ندارد و به هر حال آنان مجازات خواهند شد.

۲. این آیه از طرفی کافران را تهدید می‌کند که در نهایت به سوی خدا بازمی‌گردید و در مورد شما حکم می‌کند و از طرفی دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که نگران نباش که حساب کافران با ماست و ما آنها را تحت نظر داریم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بازگشت کافران به سوی خداست (و از عدل خدا نمی‌توانند فرار کنند).

۲. کارهای کافران تحت نظر خداست (پس مراقب اعمال خود باشند).

۳. نگران کافران نباشید که حساب آنان با خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی یونس به قانون کلی فرستادن رسول برای همه‌ی ملت‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۷. وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۸

و برای هر امّتی، فرستاده‌ای است؛ و هنگامی که فرستاده آنان بیاید، بینشان به دادگری داوری می‌شود؛ در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از داوری در این آیه، یا داوری در قیامت است و یا داوری تکوینی و اجرایی در دنیا؛ «۱» یعنی سرانجام گروه کافران از

صحنه‌ی اجتماع طرد می‌شوند و مؤمنان زمام امور را به دست می‌گیرند و این داوریِ عملی و عادلانه‌ی خداست.

۲. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که منظور از داوری در این آیه آن است که

فرستادگان الهی به عدالت بین مردم داوری می‌کنند و ستم روا نمی‌دارند. «۲»

۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه حکایت شده که

باطن آیه آن است که برای هر نسلی از مسلمانان فرستاده‌ای از آل محمد صلی الله علیه و آله وجود خواهد داشت. «۳»

در این حدیث واژه‌ی «رسول» توسعه داده شده به طوری که شامل فرستادگان مستقیم و غیر مستقیم الهی بشود.

۴. آیه‌ی فوق بیان کرده که «برای هر ملتی و امتی رسولی از جانب خدا

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۸۹

قرار داده شده است». در حالی که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای ملت‌ها رسولی نیامده است، پس مقصود آن است که گاهی این رسول مستقیم به سراغ مردم می‌آید و گاهی نماینده یا کتاب و یا پیامش را می‌فرستد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از سنّت‌های الهی آن است که هیچ امّتی بدون رهبر الهی باقی نمی‌ماند.

۲. تاریخ ملت‌ها با دین گره خورده است.

۳. رهبران الهی بر اساس عدالت بین مردم داوری کنند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی یونس به بهانه‌جویی انکارآمیز مشرکان در مورد وعده‌ی عذاب و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان و مرگ ملت‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۸ و ۴۹. وَيَقُولُونَ مَتَى هذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ* قُل لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِى ضَرّاً وَلَا نَفْعاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

و (مشرکان) می‌گویند: «اگر راست گویید، این وعده (عذاب الهی) چه وقت است؟»* بگو: «برای خودم هیچ زیان و سودی را مالک نیستم جز آنچه خدا بخواهد. برای هر امّتی سرآمد (عُمر معیّن) است؛ هنگامی که سرآمد (عمر) آنان فرا رسد، پس ساعتی تأخیر نمی‌کنند، و پیشی نمی‌گیرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه بیان سخن مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آن نوعی مسخره کردن و انکار فهمیده می‌شود. آنان با این تعبیر می‌خواستند بی‌اعتنایی خود را نسبت به تهدیدهای پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دهند و روحیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۰

متزلزل دوستان خود را تقویت کنند.

۲. آیه به بهانه‌جویی‌ها و شبهه‌پراکنی‌های مشرکان پاسخ داده که هرگاه ملتی از مسیر حق منحرف شود، از مجازات الهی مصون نیست و سرانجام سقوط می‌کند و این همان مرگ ملت‌ها و تمدن‌هاست که در تاریخ بشر نمونه‌های فراوانی دارد. پس وعده‌ی مجازات الهی بدون تأخیر و تقدیم خواهد آمد، ولی به اراده‌ی خداست، نه به دست پیامبر صلی الله علیه و آله.

۳. این که فرمود پیامبر بدون اراده‌ی الهی و به طور استقلالی مالک چیزی نیست، در مورد همه‌ی انسان‌ها صادق است و مقتضای توحید افعالی همین است.

۴. جمله‌ی «پیامبر مالک سود و زیان خود نیست و کارها به دست خداست.»، اشاره به توحید افعالی است؛ یعنی همه چیز در جهان

از ناحیه‌ی خداست. این به معنی جبر نیست؛ زیرا مانعی ندارد که خدا به ما نیروهایی داده باشد که به وسیله‌ی آنها مالک قسمتی از سود و زیان خویش باشیم.

به تعبیر دیگر، آیه‌ی فوق نفی مالکیت بالذات از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند، اما مالکیت بالغیر را از او نفی نمی‌کند؛ چون این با خواست خداست.

۵. «ساعت» به معنای مقداری از زمان است که گاهی به معنای لحظه هم می‌آید، هر چند امروزه به معنای ۱۲۴ شبانه‌روز به کار می‌رود.

۶. واژه‌ی «امّت» به معنای «گروه و جماعت و ملت» است و به معنای دین یا پیروان یک مذهب نمی‌آید؛ پس آیه‌ی فوق بر مرگ و حیات ملت‌ها و تمدن‌ها اشاره دارد، نه مرگ و حیات ادیان.

۷. سرآمدن اجل امت، به معنای نابودی و عذاب و یا از بین رفتن شوکت و عزّت آنهاست.

۸. هر جامعه‌ای ممکن است دچار عذاب و مجازات در این جهان شود.

جامعه‌ی مسلمانان نیز از این حکم مستثنی نیست و تنها شرطی که برای رفع مجازات آنان تعیین شده است، بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت یا

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۱

استغفار و توبه‌ی مردم است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان و مخالفان اسلام، منطق و دلیل ندارند، بلکه بهانه‌جویی و شبهه‌پراکنی می‌کنند.

۲. منکران و مشرکان برای عذاب عجله نکنند، وقتی زمانش فرا برسد، لحظه‌ای جلو و عقب نمی‌افتد.

۳. پیامبر به صورت استقلالی و بدون اراده‌ی الهی صاحب اختیار خود نیست (چه رسد به دیگران).

۴. ملت‌ها و تمدن‌ها نیز، مثل افراد، دارای مرگ و حیات هستند.

۵. سنت خدا آن است که به ملت‌ها مهلت می‌دهد، ولی قدرت ملت‌ها ابدی نیست.

***

قرآن کریم در آیات پنجاهم تا پنجاه و دوم سوره‌ی یونس به احتمال عذاب ناگهانی مجرمان و بی‌ثمر بودن ایمان در هنگام نزول عذاب و نقش عملکرد ستمکارانه در آمدن عذاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۰- ۵۲. قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَتَاکُمْ عَذَابُهُ بَیَاتاً أَوْ نَهَاراً مَاذَا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ* أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُم بِهِ أَلْآنَ وَقَدْ کُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ* ثُمَّ قِیلَ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا کُنتُمْ تَکْسِبُونَ

بگو: «آیا به نظر شما اگر عذاب او، شبانگاه یا در روز به سراغ شما آید (، می‌توانید آن را دفع کنید؟!)» (پس) چه چیزی را خلافکاران از (آمدن) آن به شتاب می‌طلبند.* سپس، آیا آنگاه که (عذاب) واقع شد، به آن ایمان می‌آورید؟! (به شما گفته می‌شود:) حالا (ایمان می‌آورید؟) در

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۲

حالی که به (آمدن) آن همواره شتاب می‌کردید!* سپس به کسانی که ستم کردند گفته می‌شود: «عذاب ماندگار را بچشید! آیا جز به (کیفر) آنچه همواره به دست می‌آوردید، مجازات خواهید شد؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با مطرح کردن احتمال عذاب ناگهانی، به قاعده‌ی لزوم دفع ضرر محتَمل اشاره دارد؛ یعنی هنگامی که چنین احتمال

پرضرری وجود دارد، عقل حکم می‌کند که انسان احتیاط کند و لجاجت و گناه نکند.

۲. احتمال عذاب ناگهانی خلافکاران چه در شب و چه روز وجود دارد و هیچ مانعی برای جلوگیری آن نیست؛ پس چرا مجرمان در مورد آن عجله می‌کنند.

۳. ایمان آوردن در هنگام نزول عذاب الهی فایده ندارد و (آن ایمان و توبه) پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که توبه در این هنگام، اجباری و اضطراری و بی‌ارزش است.

۴. مشرکان «ستمگر» هستند؛ چرا که شرک و انکار آیات الهی نوعی ستم به خویشتن است؛ همان طور که در آیات دیگر قرآن به این مطلب اشاره شده است. «۱»

۵. عذاب اخروی نتیجه‌ی اعمال خود انسان است که دامان او را می‌گیرد و در برابر او مجسّم می‌شود و آزارش می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با وجود احتمال عذاب، عجله نکنید (و احتیاط نمایید.) که در آن زمان ایمان از کسی پذیرفته نمی‌شود.

۲. خلافکاران هر زمان در معرض خطر عذاب الهی هستند.

۳. شرک نورزید که نوعی ستم و موجب آتش است.

۴. کیفر الهی طبق عمل انسان و عادلانه است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۳

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی یونس به حتمی بودن عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳. وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُم بِمُعْجِزِينَ

از تو خبر می‌گیرند: «آیا آن (وعده عذاب) حقّ است؟» بگو: «آری، به پروردگارم سوگند، که آن حتماً حق است! و شما عاجز کننده (خدا) نیستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حق» گاهی در مقابل «باطل» است و گاهی معنای وسیعی دارد که شامل هر واقعیت موجود می‌گردد که در این صورت در برابر واژه‌ی معدوم است.

در این آیه واژه‌ی «حق» به معنای واقعیت داشتن و تحقق یافتن وعده‌ی عذاب الهی است. «۱»

۲. پرسش مشرکان در مورد تحقق وعده‌ی عذاب، ممکن است برای تمسخر و یا واقعاً سؤال حقیقی بوده باشد. در هر صورت، جواب مناسب لازم دارد و خدا دستور می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پاسخ دهد.

۳. در مورد مشرکان، هم مقتضی عذاب وجود دارد، چون وعده‌ی الهی حق است و هم مانعی بر سر راه آن نیست، چون کسی نمی‌تواند خدا را عاجز و ناتوان سازد.

۴. در این آیه چند تأکید آورده شده است: اول سوگند، دوم واژه‌ی «إِنَّ»، سوم لام تأکید و چهارم جمله‌ی آخر آیه که همگی بر حتمی بودن مجازات الهی برای خلافکاران دلالت دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۴

۵. از این که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که سوگند به پروردگار یاد کند، می‌آموزیم که سوگند به او در برخی موارد جایز و لازم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبر، ابهامات و تردیدها را از مردم برطرف سازد و در این موارد با قاطعیت سخن بگوید و حتی سوگند یاد کند.

۲. قطعاً وعده‌های الهی تحقق می‌یابد و هیچ قدرتی مانع او نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی یونس به عظمت عذاب الهی و دادگاه عادلانه‌ی رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۴. وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و اگر (بر فرض) برای هر شخصی که ستم کرده، آنچه در زمین است می‌بود، حتماً آن را (برای نجات خویش) تاوان می‌داد؛ و هنگامی که عذاب را ببینند، پشیمانی (خود) را رازداری می‌کنند؛ و بینشان به دادگری داوری شود؛ و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عذاب الهی آن قدر عظیم است که مشرکان ثروتمند که به خود ستم کرده‌اند، حاضرند که بزرگ‌ترین رشوه‌ی جهان را برای رهایی از چنگال عذاب بدهند، اما کسی از آنان نمی‌پذیرد.

۲. عذاب ستمکاران جنبه‌ی انتقام‌جویی و کینه‌ورزی ندارد، بلکه مجازات آنان بر اساس عدالت است و به آنها ستم نمی‌شود.

۳. «ندامت» آن است که انسان از انجام کاری که آثار نامطلوب آن ظاهر شده پشیمان شود؛ خواه بتواند کاری برای جبران آن بکند و خواه نتواند و پشیمانی قیامت از نوع دوم است. ستمکاران در رستاخیز پشیمان‌اند، ولی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۵

قادر به کاری نیستند، به طوری که پشیمانی خود را نیز پنهان می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قیامت راه نجاتی از عذاب الهی برای ستمکاران نیست.

۲. تاوان دادن در رستاخیز کارساز نیست.

۳. دادگاه رستاخیز عادلانه است و احتمال خطای داور و ستم به افراد منتفی است.

۴. به خویشتن ستم نکنید تا گرفتار عذاب الهی و درمانده نشوید.

۵. در بین مردم به عدالت داوری کنید و به ستمکاران نیز ستم روا ندارید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم سوره‌ی یونس به قدرت بی‌پایان الهی و تحقق وعده الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵ و ۵۶. أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ والْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ* هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

آگاه باشید که در حقیقت آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط از آنِ خداست. آگاه باشید که در واقع وعده خدا حق است، و لیکن بیش‌تر آنان نمی‌دانند.* اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و تنها به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدایی که مالک همه‌ی هستی است می‌تواند وعده‌های خود را تحقق بخشد و کمبودی ندارد و مانعی نیز بر سر راه او نیست.

۲. عبارت «اکثر مشرکان و ستمکاران ناآگاه‌اند.» اشاره دارد که برخی از مشرکان و ستمکاران از روی علم و آگاهی و با توجه به قدرت الهی و حتمی بودن وعده‌ی عذاب او، باز هم به بیراهه می‌روند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌های الهی حتمی است و تحقق می‌یابد.

۲. اکثر ستمکاران و مخالفان بر اساس جهل حرکت می‌کنند.

۳. حیات و مرگ و فرجام کارها، همه به دست خداست.

۴. مبدأ قدرتمند هستی و فرجام آن را بشناسید (و مخالفت و ستم نکنید).

***

خدای متعال در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی یونس به چهار ویژگی مهم قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! بیقین از طرف پروردگارتان برای شما، پندی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان، آمده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «موعِظَة» در اصل به معنای «یادآوری نیکی‌ها همراه با مهربانی» و یا «نهی همراه با تهدیـد است.» و در واقع، هر گونه اندرزی که در مخاطب اثر کند و از بدی‌ها بترساند و قلب انسان را متوجه نیکی‌ها گرداند، موعظه نامیده می‌شود. «۱»

۲. مقصود از «هدایت» قرآن همان راهبری به سوی مقصود، یعنی پیشرفت و تکامل انسان در تمام جنبه‌های مثبت است.

۳. مقصود از «رحمت قرآن برای مؤمنان» همان نعمت‌های مادی و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۷

معنوی است که شامل حال انسان‌های شایسته می‌شود. «۱» البته هدایت و رحمت قرآن مراتبی دارد که مرتبه‌ی عادی آن برای همه‌ی مردم، و مراتب عالی آن ویژه‌ی حق‌باوران مؤمن است.

۴. «شِفاء» در این آیه، به معنـای معـالجه‌ی بیماری‌ها و آلودگی‌های معنوی و روحی انسان، مثل بُخل، کینه، حسـد، ترس، شـرک و نفاق است. با خواندن و عمل به آیات شفابخش قرآن این بیماری‌ها شفا می‌یابد و روح انسان پاک می‌شود.

۵. این آیه چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان به وسیله‌ی قرآن را شرح می‌دهد که عبارت‌اند از:

الف) موعظه و اندرز؛ در این مرحله قرآن به همه‌ی انسان‌ها نصیحت می‌کند.

ب) پاک‌سازی روحی از آلودگی‌های اخلاقی؛ در این مرحله قرآن آلودگی‌های روحی و صفات زشت را از قلب انسان می‌شوید.

ج) هدایت و راه‌نمایی و راهبری؛ در این مرحله قرآن نور هدایت را در دل انسان می‌تاباند.

د) سرازیر کردن نعمت‌های الهی به سوی مؤمنان؛ در این مرحله انسان شایستگی آن را یافته که مشمول رحمت حق شود.

۶. واژه‌ی «قلب» که به معنـای قلب صـنوبری درون سـینه است، گـاهی به معنای «عقل و روح» آدمی و گاهی به معنای کانون روحی احساسـات انسـان به کـار می‌رود و همـان طور که موقع تفکر، روح انسان بر مغز او تأثیر دارد، در هنگام احساسات عاطفی، ضـربان قلب انسان واکنش نشان می‌دهد. این نکته رمز این تعبیر قرآنی را نشان می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۸

۷. از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

از قرآن برای بیماری‌های خود شـفا بطلبید و از آن برای حلّ مشـکلاتتان کمک جویید؛ زیرا قرآن شـفای بزرگ‌ترین دردهاست که درد کفر و نفاق است. «۱»

۸. قرآن کریم از چند جهت شفای دردهای مردم است:

اول، اجتماعی؛ که سبب رفع فتنه، تفرقه و شرک می‌شود و با بیان قوانین الهی، روابط اجتماعی مردم را سامان می‌دهد و آنها را در برابر دشمنان بیمه می‌کند و از فساد و آلودگی نجات می‌دهد.

دوم، از جهت فردی؛ که انس با قرآن، تلاوت آن و عمل به این کتاب آسمانی سبب می‌شود که

الف) آلودگی‌های اخلاقی انسان شسته و پاک شود؛

ب) بیماری‌های قلبی و روحی انسان، هم چون حسد، کینه و نفاق معالجه گردد؛

ج) آرامش روحی و روانی برای انسان به ارمغان آید و بهداشت روانی او تأمین شود.

د) دردهای جسمی انسان کاهش یابد؛ همان طور که در تحقیقات اخیر برخی پزشکان، تأثیر آوای قرآن بر کاهش درد زایمان و دردهای دیگر بیماران به اثبات رسیده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۹۹

۹. حقیقت قرآن چیست؟

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

قرآن همه چیز است ... قرآن الفاظ نیست، از مقوله‌ی چیزهای سمعی و بصری نیست، از مقوله‌ی الفاظ نیست، از مقوله‌ی اعراض نیست، لیکن متنزّلش کرده‌اند برای ما که کور و کر هستیم. ... «۱»

به یک آدمی که کور است شما چطور می‌توانید بفهمانید که نور چیست؟! با چه زبانی؟ با چه حرفی؟ غیر از آن که [بگویید] نور یک چیزی است که [فضا را] روشن می‌کند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن تأمین کننده‌ی بهداشت روانی شماست.

۲. مراتب عالی هدایت و رحمت قرآن مخصوص حق‌باورانِ حق‌پذیر است.

۳. از قرآن، بهداشت روانی، اندرز، هدایت و رحمت بجویید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۰

بهداشت روانی و قرآن

الف) عوامل فشار روانی (استرس‌ها):

۱. بر هم خوردن تعادل حیاتی بدن (دغدغه‌ی بیماری و ...)؛

۲. نقش سازمانی (دغدغه‌ی مقام)؛

۳. بحران‌های خانوادگی (طلاق، سوگ نزدیکان و ...)؛

۴. محیط (آلودگی صوتی، هوا، مهاجرت و ...)؛

۵. سیاست (جنگ روانی و شایعه‌پراکنی، رابطه‌ی سلطه گری و سلطه‌پذیری و ...)؛

۶. شخصیت (بدبینی، وسواس، دودلی و ...)؛

۷. احساس خلأ اخلاقی (احساس گناه، حسادت، تهمت و ...)؛

۸. احساس خلأ معنوی (خلأ وجودی، احساس تنهایی، نداشتن تکیه گاه و پشتیبان، خرافات و ..)؛

۹. باورهای اعتقادی (فشار مسئولیت، ترس از مرگ و ...).

ب) قرآن شفا است:

۱. قرآن را نازل می‌کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است (اسراء، ۸۲).

۲. در حقیقت، از سوی پروردگارتان پند و شفادهنده‌ی دل‌ها به سوی شما آمد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۱

۳. بگو آن (قرآن) مایه‌ی رهنمود و شفا برای مؤمنان است (فصّلت، ۴۴).

از امام علی علیه السلام حکایت شده که

از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بجویید که در این کتاب درمان بزرگ‌ترین بیماری‌هاست و آن درد کفر و نفاق و گمراهی است. «۱»

ج) جلوه‌هایی از تأثیر آموزه‌های قرآن در بهداشت روانی انسان:

۱. دعوت به فطرت، عامل آرامش روانی است (روم، ۳۰)؛

۲. ایمان موجب آرامش روحی است (انعام، ۸۲)؛

۳. توکّل و تکیه کردن بر خدا موجب آرامش روانی است (غافر، ۴۴ و ...)؛

۴. اصل قضا و قدر و تصادفی نبودن رویدادها (توبه، ۵۲ و ...)؛

۵. نگاه مثبت به مرگ و آن را پل بین دو جهان دانستن (فجر، ۲۷ و ...)؛

۶. مأمور بودن انسان به وظیفه، نه نتیجه (بقره، ۲۳۳ و ...)؛

۷. محبت نسبت به خویشاوندان و حمایت عاطفی و اجتماعی (اسراء، ۳۴؛ بقره، ۸۳ و ...)؛

۸. دعوت به صبر در برابر مشکلات، مصائب و سوگ عزیزان (بقره، ۱۵۵)؛

۹. وحدت شخصیت انسان از راه عقیده به توحید (سوره‌ی توحید و ....)؛

۱۰. کاهش افسردگی با تقویت روح امید و دوری از یأس و ناامیدی. (یوسف، ۸۷)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۲

۱۱. یاد خدا موجب آرامش دل و رفع اضطراب و نگرانی (رعد، ۱)؛

۱۲. ممنوعیت خودکشی در دین، عاملی موثر در پایین آمدن آمار خودکشی (نساء، ۲۹)؛

۱۳. حجاب، عامل موثر در سلامت روان بانوان (نور، ۳۱ و احزاب، ۸۳)؛

۱۴. اعتقاد به معاد، عاملی در جهت تامین بهداشت روانی؛

۱۵. نماز موجب آرامش روانی (طه، ۱۴ و ...)؛

۱۶. امر به معروف و نهی از منکر و تاثیر آن بر جلوگیری از رشد عوامل آلوده کننده‌ی فضای جامعه و تاثیرات اجتماعی دیگر آن (آل‌عمران، ۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۴؛ توبه، ۷۱ و ۱۱۲ و لقمان، ۱۷)؛

۱۷. ممنوعیت سوء ظن تجسّس، تهمت و غیبت و تأثیر آنها در پاکی فضای جامعه و امنیت اجتماعی و حفظ شخصیت افراد (حجرات، ۱۱- ۱۲)؛

۱۸. ایجاد فضای سالم جنسی در اجتماع از طریق الزام حجاب و ممنوعیت فحشاء (نور، ۳۰- ۳۱ و احزاب، ۵۹)؛

۱۹. توصیه به ازدواج و تشکیل خانواده و تاثیر شگرف آن در آرامش فردی و سلامت محیط (روم، ۲۱ و ...). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۳

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی یونس به برتری رحمت و بخشش الهی اشاره، کرده، می‌فرماید:

۵۸. قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ

بگو: «به بخشش خدا و به رحمت او (خوشحال شدن نیکوست؛) پس باید (مؤمنان) بدان شادمان شوند، (چراکه) آن از هر آنچه گرد می‌آورند، بهتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد مقصود آیه از «فَضْل» و «رَحْمت» الهی، چند دیدگاه دارند:

الف) فضل به نعمت‌های ظاهری و رحمت به نعمت‌های باطنی اشاره دارد.

ب) فضل به آغاز نعمت و رحمت به استمرار آن اشاره دارد.

ج) فضل به نعمت‌های بهشتی و رحمت به آمرزش از گناه اشاره دارد.

د) فضل به نعمت عام پروردگار به دوست و دشمن و رحمت به رحمت ویژه‌ی الهی نسبت به مؤمنان اشاره دارد.

ه) فضل به ایمان و رحمت به قرآن اشاره دارد.

البته این معانی غالباً با هم منافات ندارد و ممکن است مقصود آیه همه‌ی این‌ها باشد.

اما با توجه به آیه‌ی قبل، بعید نیست که مقصود آیه همان تمسّک به قرآن باشد.

هزاران در از خلق به خود به بندی

گرت باز باشد در آسمانی (سعدی)

۲. در برخی احادیث آمده است که مقصود از فضل الهی، وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۴

نبوت و منظور از نعمت الهی، وجود امام علی علیه السلام و نعمت ولایت است. «۱»

شاید این احادیث اشاره به آغاز نعمت الهی به وسیله‌ی نبوت و استمرار آن به وسیله‌ی امامت باشد. به هر صورت، این احادیث مصداق کامل فضل و رحمت را بیان می‌کنند و مفهوم آیه منحصر در این مصادیق نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به خاطر نعمت‌های معنوی شادی کنید.

۲. نعمت‌های معنوی از اندوخته‌های دنیایی بهتر است.

***

کدام قانون گذاری مخصوص خداست؟

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی یونس به قوانین ساختگی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹. قُلْ أَرَأَيْتُم مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُم مِن رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلَالًا قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ

بگو: «آیا نگریسته‌اید، به آنچه از روزی [ها] که خدا برای شما فرود آورده، و برخی از آن را حرام، و (برخی را) حلال نموده‌اید؟!» بگو:

«آیا خدا به شما رخصت داده، یا بر خدا [دروغ می‌بندید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان برخی از چهارپایان و محصولات کشاورزی را حرام و ممنوع اعلام می‌کردند؛ همان طور که در آیه‌ی ۱۰۳ مائده و ۱۳۹ انعام بیان شد.

۲. هر کس به خدا ایمان دارد و می‌داند که ارزاق از ناحیه‌ی خداست، باید

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۵

این حقیقت را بپذیرد که بیان احکام و قوانین آن نیز به دست خداست؛ زیرا او مالک اصلی همه چیز است، پس او قانون‌گذار است.

۳. وضع قانون یا بایـد با اجازه‌ی خدا باشد و یا تهمت و دروغ بر خداست و راه سومی ندارد. از آن جا که قوانین ساختهی مشـرکان از راه اول نبوده روشن می‌شود که دروغ و تهمت بر خداست.

۴. در برخی از احـادیث آمـده اسـت کـه خـدا اختیـار قانون‌گـذاری را در محـدوده‌ای خـاص در اختیـار پیـامبر صـلی الله علیه و آله می‌گذاشت که با عنوان «فَرضْ النبی» یا «ولایت تشریعی» خوانده می‌شود. «۱»

۵. در این آیه آمـده است که «ارزاق» نازل می‌شود، این مطلب یا به خاطر آن است که ریشه‌ی اصـلی همه‌ی روزی‌ها باران است که از آسمان فرود می‌آید و یا به معنای «نزول مقامی» است، یعنی این روزی‌ها از طرف مقام والای الهی به ما رسیده است.

۶. قوانینی که بشر وضع می‌کند دو گونه است:

اول، قـوانینی کـه در برابر قـانون خـداست؛ مثـل قـوانین مشــرکان و قـوانین بســیاری از کشورهـای جهـان کـه بر اسـاس خرافـات یا خواسته‌های افراد وضع می‌شود.

دوم، قوانینی که در چهـارچوب احکام الهی وضع می‌شود و در راسـتای اجرای آنهاست نه در برابر قوانین خـدا؛ مثل آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع شده است.

آنچه در آیه‌ی فوق مورد سرزنش قرار گرفته و تهمت به خدا معرفی شده، قوانین نوع اول است.

۷. برخی دانشمندان علم اصول فقه از این آیه استفاده کرده‌اند که حکم الهی را فقط در صورت قطع و یقین می‌توان اثبات کرد و به خدا نسبت داد، نیز در تفسیر قرآن فقط مطالب یقینی را می‌توان به خدا نسبت داد و نسبت دادن احکام و مطالب ظنّی به خدا تهمت بر او و حرام است. این اصل را «اصل عدم حجیّت ظن» می‌خوانند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون‌گذاری حقّ خداست و هر کس بدون رخصت او قانونی وضع کند، به خدا تهمت زده است.

۲. بدون رخصت الهی چیزی را حرام اعلام نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی یونس به تهمت زنندگان بر خدا و به ناسپاسان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶۰. وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

و کسـانی که بر خـدا دروغ می‌بندنـد، در (باره مجازاتِ) روز رسـتاخیز، چه گمان دارنـد؟ قطعاً خـدا نسبت به مردم دارای بخشـش است؛ و لیکن بیش‌تر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «فضل الهی» در این آیه، یا مهلتی است که خـدا به تهمت زننـدگان می‌دهد و فوراً آنان را مجازات نمی‌کند و یا حلال بودن نعمت‌های الهی است که خود نعمت بزرگی است، ولی مردم سپاس آن را به جای نمی‌آورند.

۲. تهمت زدن به خدا مجازات دارد و نباید مهلت دادن خدا در دنیا، سبب غفلت انسان از دادگاه قیامت و ناسپاسی او به درگاه خدا شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با وجود نعمت‌های الهی، باز هم اکثر مردم ناسپاس‌اند (شما این گونه نباشید).

۲. تهمت زنندگان برخدا، بیش‌تر اندیشه کنند و از فضل و مهلت الهی سوء استفاده ننمایند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۷

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی یونس به نظارت همه‌جانبه‌ی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۱. وَمَا تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِن قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ وَمَا یَعْزُبُ عَن رَبِّکَ مِن مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّماءِ وَلَا أَصْغَرَ مِن ذلِکَ وَلَا أَکْبَرَ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ

و در هیچ کاری (و حالی) نباشی، و از طرف آن [خدا] هیچ (آیه‌ای) از قرآن را تلاوت (و پیروی) نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر این که [ما] گواه بر شما هستیم در آن هنگام که بدان می‌پردازید؛ و در زمین و در آسمان، از پروردگارت هیچ هم وزن ذرّه‌ای و نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن مخفی نمی‌ماند! مگر این که (همه آنها) در کتاب روشن‌گر (علم خدا ثبت شده) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا هم از نیّت‌ها و افکار انسان باخبر است، هم سخنان او را می‌شنود و هم اعمال او را می‌بیند. «۱»

۲. حالات روحی و نیّت انسان در مرحله‌ی نخست قرار دارد، پس از آن گفتار و سپس اعمال انسان براساس آنهاست. در این آیه نیز همین ترتیب ذکر شده است.

۳. «کتاب مُبین» به علم وسیع الهی اشاره دارد که گاهی از آن با عنوان «لوح محفوظ» یاد می‌شود و همه چیز در آن ثبت است و هیچ ذرّه‌ای «۲» در

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۸

آسمان و زمین از آن مخفی نمی‌ماند. «۱»

۴. در این آیه مسئله‌ی نیت و حالت و تلاوت قرآن به صورت مفرد و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، در حالی که در مسئله‌ی اعمال، به صورت جمع به عموم مسلمانان خطاب شده است. این مطلب شاید اشاره به آن است که مراقبت از پیامبر صلی الله علیه و آله شدیدتر از سایر مردم است، به طوری که افکار و قرآن خواندن او هم تحت کنترل و نظارت الهی است.

۵. همه‌ی نگاه‌ها و اندیشه‌ها و حرکات انسان تحت نظر خداست و ثبت می‌شود، همان طور که تمام موجودات جهان تحت نظارت خدا هستند.

توجه به این حقیقت انسان را از کج‌روی باز می‌دارد و جامعه را پاک و سالم می‌سازد.

۶. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد، به شدت گریه می‌نمود. «۲»

پیامبر صلی الله علیه و آله با آن همه اخلاص و بندگی، گریه می‌کرد، پس دیگران چه باید بکنند!

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان محضر خداست و او شاهد شماست و حتی افکار و سخنان و اعمال پیامبر نیز تحت نظر اوست (پس مراقب باشید).

۲. همه چیز جهان ثبت می‌شود (پس ببینید از شما چه چیزی ثبت می‌شود).

۳. خود را رها ندانید، بلکه تحت مراقبت شدید الهی به شمار آورید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۰۹

قرآن کریم در آیات شصت و دوم و شصت و سوم سوره‌ی یونس به آرامش دوستان خدا اشاره کرده و با معرفی آنان می‌فرماید:

۶۲ و ۶۳. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

آگاه باشید! که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند؛* (همان) کسانی که ایمان آوردند، و همواره خودنگهداری (و پارسایی) می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اولیاء» در اصل به معنای دو چیزی است که بینشان واسطه‌ای نیست و نزدیک و در پی هم هستند؛ از این رو به دوست، سرپرست و مانند آنها نیز «ولی» گفته می‌شود و در این جا مقصود دوستان خاص خداست.

۲. اولیای خدا کسانی هستند که بین آنان و خدا فاصله و حجابی نیست و در پرتو معرفت و عمل پاک، خدا را با چشم دل می‌بینند و غیر او در نظرشان کوچک، ناپایدار و کم ارزش است و از این روست که به خاطر از دست دادن نعمت‌های دنیوی ناراحت نمی‌شوند و از کسی غیر از خدا نمی‌ترسند.

آری؛ آنان که به اقیانوس متصل شده‌اند، قطره در نظرشان ارزشی ندارد؛ دوستان خدا، زاهدان شب و شیران روزند و غم گذشته و ترس از آینده که دیگران را مضطرب می‌کند، در وجود آنان راهی ندارد.

۳. به بیان عرفان اسلامی، اولیای خدا آن چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند که غیر خدا را به فراموشی می‌سپارند. هنگامی که غیر خدا در دل آنان جای نمی‌گیرد و به آن نمی‌اندیشند؛ چگونه از آن بترسند و برایش ناراحت باشند.

۴. مقصود از «غم و ترس» در این آیه همان ناراحتی‌ها و ترس‌های مادی و دنیوی است، وگرنه دوستان خدا نسبت به امور برتر غمناک هستند. آنان به

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۰

خاطر از دست دادن توفیق‌های معنوی ناراحت‌اند و یا به خاطر عدم انجام وظایف الهی خود ترسان هستند. «۱»

البته ترس و اندوه دنیوی مانع تکامل انسان و سبب انحطاط اوست، اما ترس و اندوه معنوی حرکت آفرین و سبب رشد و تکامل است.

۵. همان طور که دوستان خدا نمی‌ترسند و غمی ندارند و بهداشت روانی آنان به وسیله‌ی ارتباط با خدا تامین شده است، افراد آلوده و ستمکاران و مشرکان و دشمنان خدا، به خاطر اعمال زشت خود دائماً در هراس‌اند و حتی از سایه‌ی خود می‌ترسند و آرامش و راحتی و بهداشت روانی ندارند.

۶. در این آیه بیان شده که اولیای الهی دو صفت دارند:

نخست آن که ایمان آورده‌اند.

دوم این که تقوا پیشه و خود نگهدارند.

نکته‌ی جالب این است که ایمان به صورت فعل ماضی مطلق، اما تقوا و خودنگه‌داری به صورت فعل ماضی استمراری آمده است؛ یعنی تقوا و خودنگه‌داری آنان برنامه‌ای روزمره و مستمر است.

۷. در برخی احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

مقصود از «اولیای خدا» در این آیه، ما و پیروان ما هستیم. «۲»

و در احادیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

منظور آیه پیروان امام عصر علیه السلام و منتظران ظهورش و فرمان‌برداران دوران ظهورش هستند، که هیچ ترس و غمی ندارند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۱

البته این گونه احادیث مصادیق بارز یا کامل اولیای الهی را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه منحصر در این موارد نیست بلکه همه‌ی مؤمنان باتقوا را شامل می‌شود.

۸. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق و امام باقر علیهما السلام حکایت شده که

اولیای خدا کسانی هستند که دیدن آنها انسان را به یاد خدا می‌اندازد و سکوتشان یاد خداست و نگاهشان عبرت‌آمیز و سخنانشان حکمت‌آمیز و راه رفتن آنها بین مردم سبب برکت است و حقوق واجب الهی را می‌پردازند و سنت‌های پیامبر را عمل می‌کنند و از گناهان پرهیز می‌کنند و نسبت به دنیا زاهدند و خواهان رزق پاک و پاکیزه‌اند و مایل به نعمت‌های الهی (اخروی) هستند و تفاخر نمی‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دوستان خدا، آینده‌ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند.

۲. اگر می‌خواهید بهداشت روانی شما تأمین شود، در زمره‌ی اولیای الهی درآیید.

۳. اگر می‌خواهید از اولیای الهی شوید، مؤمنانی تقواپیشه باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۲

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی یونس با اشاره به سنت تغییرناپذیر الهی، به دوستان خدا مژده می‌دهد و می‌فرماید:

۶۴. لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

تنها برای آنان در زندگی پست (دنیا) و در آخرت، مژده است. هیچ تغییری برای سخنان (سنت گونه و وعده‌های) خدا نیست؛ تنها این کامیابی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بُشری در اصل به معنای «ظاهر پوست بدن» است و چون در هنگام شنیدن مژده آثار آن در چهره‌ی انسان نمایان می‌شود، به آن بشری گفته می‌شود؛ «۱» و مقصود از «بشارت» در این آیه، یا همان بشارت فرشتگان به بهشت است که در آستانه‌ی مرگ به مؤمنان داده می‌شود «۲»، یا وعده‌ی پیروزی بر دشمنان و حکومت شایستگان در زمین است و یا خواب‌های خوش و رؤیاهای نیکویی است که مؤمنان در دنیا می‌بینند یا برای آنان دیده می‌شود که در مورد هر کدام از این احتمالات احادیثی حکایت شده است. «۳»

تعبیر «بُشری» دارای مفهوم وسیعی است و می‌تواند همه‌ی این معانی را شامل شود.

۲. در برخی احادیث آمده است که مقصود از بشارت در آیه‌ی فوق آن است که مؤمنان در هنگام مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را می‌بینند، که به آنان بشارت می‌دهند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۳

و این قسمتی از بشارت‌های مطرح شده در آیه است.

البته مقصود از مشاهده در این جا، مشاهده‌ی برزخی است.

۳. در آیه‌ی قبل اشاره شده که دوستان خدا ترس و ناراحتی ندارند و در این آیه آمده است که آنان در دنیا و آخرت دل‌شادند. این اثر طبیعی و تکوینی ایمان و تقواست که هر کس تکیه‌گاهی معنوی در درون داشته باشد و از روح و جسمی پاک برخوردار باشد، احساس آرامش می‌کند و دل‌شاد می‌گردد.

۴. سنت‌های الهی، همان قوانین خداست که بر طبیعت، انسان و تاریخ حاکم است و تغییر نمی‌کند؛ زیرا براساس نظام علت و

معلولی، نظام تکوین و اراده‌ی حتمی الهی استوار است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دوستان خدا در دنیا و آخرت مژده‌ها دریافت می‌دارند و دلشادند (شما نیز بکوشید از آنان باشید).

۲. وعده‌ها و سنت‌های الهی تخلّف‌ناپذیر است.

۳. دوستان مؤمن و تقواپیشه‌ی خدا شوید تا مژده‌های الهی را دریافت کنید و به کام‌یابی بزرگ دست یابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی یونس با اشاره به عزّت خدا، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۶۵. وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۴

سخن آن (مشرک) ان تو را اندوهگین نسازد! [چرا] که عزّت همه از آنِ خداست؛ او شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله (و در واقع به مؤمنان پیرو او) دل‌داری می‌دهد که تحت تأثیر سخنان مسموم و تبلیغات منفی کافران قرار نگیرند و اندوهگین نشوند؛ چراکه عزّت به دست خداست.

۲. «عزّت» به معنای حالتی برای شخص است که مانع غلبه‌ی دیگران بر او می‌شود و «عزّت» خدا به معنای پیروزمندی و شکست ناپذیری اوست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عزّت به دست خداست و با سخنان ناروای مخالفان نمی‌شکند.

۲. به تبلیغات منفی مخالفان اسلام توجه نکنید و خود را ناراحت نسازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی یونس به پندارگرایی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۶. أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي السَّماوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

آگاه باش، در حقیقت، هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، فقط از آنِ خداست. و کسانی که (معبودانی) غیر از خدا را می‌خوانند، شریک‌های (خیالی او را) پیروی نمی‌کنند (بلکه اینان) جز از گمان پیروی نمی‌نمایند؛ و جز این نیست که آنان حدس می‌زنند (و دروغ می‌بافند.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به صورت طبیعی، هر کس از گمان‌های بی‌اساس و حدس‌ها «۲» پیروی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۵

کند، سرانجام به دروغ‌گویی کشانده می‌شود؛ زیرا راستی بر یقین استوار است و دروغ‌گویی بر پندار و حدس.

۲. بت‌پرستی، نوعی پندارگرایی و تکیه بر اوهام است، به طوری که انسان مجسمه‌ای بی‌روح می‌سازد و سپس او را صاحب اختیار و معبود خویش می‌انگارد.

۳. مقصود از «گمان و ظن» که در این آیه محکوم شده است، همان پندارهای خرافی و بی‌اساس مشرکان است، نه گمان‌های حساب شده‌ی عقلایی، هم چون خبر واحد و شهادت شهود که حجّت است؛ پس این آیه دلیلی بر عدم حجّیت ظن نیست.

۴. این آیه بیـان کرده که خـدا مالک همه چیز است، پس آنچه شـریک او قرار می‌دهنـد، در ردیف او نیست، بلکه مملوک اوست؛ بنابراین مشرکان خیال می‌کنند که شریک خدا را می‌پرستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک و بت‌پرستی نوعی پندارگرایی و دروغ‌بافی است.

۲. از گمان‌ها و حدس‌های بی‌اساس پیروی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی یونس به نشانه‌های خدا در پهنه‌ی هستی اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۷. هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۶

او کسـی است که شب را برای شـما (تاریـک) قرار داد، تـا در آن آرام گیریـد؛ و روز را روشـنی‌بخش (قرار داد)؛ قطعاً در این [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که گوش شنوا دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به نظام شگفت‌آور نور و ظلمت در شبانه‌روز اشاره شده است که نشانه‌ای از تدبیر هدفمند و حکیمانه‌ی خداست.

۲. «مُبصِراً» در اصل به معنای «بینا کننده» است؛ یعنی خدا روز را بینا کننده قرار داد، در حالی که روز بینا کننده نیست بلکه در روز بینا می‌شویم و روشنی بخش است. این یک تشبیه و مجاز زیباست. «۱»

۳. در ایـن آیـه بـه آرامش‌بخشـی شب اشـاره شـده است. این یـک واقعیت علمی است که پرده‌هـای تاریـک شب علاـوه بر آن که وسـیله‌ای اجبـاری برای تعطیـل کارهای روزانه است، تأثیر مسـتقیمی بر اعصاب و عضـلات آدمی دارد و آنها را به حالت سـکون و خواب آرام‌بخشی فرو می‌برد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آرامش شب و روشنی روز از نشانه‌های خداست.

۲. گوشی شنوا داشته باشید تا (حقایق و) نشانه‌های خدا را بشنوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی یونس به تهمت فرزند داشتن خدا پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۶۸. قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ مَا فِی السَّماوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ إِنْ عَنَدَکُم مِن سُلْطَانٍ بِهذَا أَتَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۷

(مشـرکان) گفتنـد: «خـدا فرزندی گزیده است.» او منزّه است (چرا که) تنها او توانگر است! [و] آنچه در آسـمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آنِ اوست. نزد شما هیچ دلیلی بر این (ادعا) نیست؛ آیا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشـرکان بت‌پرسـت، فرشـتگان را فرزنـدان خـدا می‌پنداشـتند، همـان طـور کـه یهودیـانْ عُزَیر و مسـیحیانْ عیسـی را فرزنـد او می‌پنداشتند. «۱»

۲. مشرکان نمی‌گفتند که خدا فرزندی به دنیا آورده است، بلکه می‌گفتند: خدا فرزندی انتخاب و اختیار کرده است؛ همانند کسـی که دارای فرزند نمی‌شود و برخی افراد را به فرزندخواندگی می‌پذیرد؛ یعنی خدا را به مخلوقات محدود و نیازمند تشبیه می‌کردند.

۳. قرآن کریم دو پاسخ به فرزند انگاری مشرکان می‌دهد:

نخست این که، نیاز به فرزند به خاطر احتیاج و نقص است، ولی خدا از هر نقصی پاک و بی‌نیاز است و مالک همه‌ی هستی است، پس نیازی به فرزند ندارد.

دوم این که، هر سخنی باید دلیل داشته باشد و شما دلیلی ندارید؛ پس سخن شما یک تهمت است.

۴. «سُلطان» به معنای دلیلی است که انسان را بر طرف مقابل مسلّط می‌سازد و متناسب با مورد بحث و گفت‌وگو است و عقاید انسان نسبت به خدا، چنین دلیلی می‌طلبد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عقاید خود را براساس دلایل قوی بنیان نهید.

۲. خدا نیازی به فرزند و فرزندخوانده ندارد (پس برای او فرزند قرار ندهید).

۳. مشرکان بی‌دلیل و منطق سخن می‌گویند (شما این گونه نباشید).

***

قرآن کریم در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره‌ی یونس به بهره‌ی اندک تهمت زنندگان بر خدا و فرجام شوم آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۹ و ۷۰. قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ* مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

بگو: «در حقیقت کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند؛* (این دروغ پردازی برای اندک) بهره‌ای در دنیاست؛ سپس بازگشتشان تنها به سوی ماست؛ آنگاه بدان سبب که همواره کفر می‌ورزیدند، عذاب شدید را به آنان می‌چشانیم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات فوق دو نوع عذاب را برای تهمت زنندگان به خدا، اعلام می‌کند:

نخست آن که، دروغ و تهمتشان مایه‌ی رستگاری آنان نیست و آنان را به هدفشان نمی‌رساند و شکست و بدبختی دامن‌گیرشان می‌شود.

و دوم آن که، در رستاخیز به عذاب شدیدی گرفتار می‌شوند.

۲. «مَتاع» به معنای چیزی است که انسان در موردی از آن بهره می‌گیرد و شامل تمام وسایل زندگی می‌شود. «۱» برخی گفته‌اند: این واژه به معنای بهره‌گیری کوتاه مدت است و از آن جا که مدت بهره‌ی انسان از دنیا کوتاه است، تعبیر متاع در مورد آن به کار رفته است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۱۹

۳. ممکن است دروغ‌پردازان بتوانند با اغفال مردم و ترویج شرک، چند صباحی به ثروتی دست یابند، اما این متاع زودگذر دنیاست و بقایی ندارد.

۴. جمله‌ی «عذاب شدید را به آنان می‌چشانیم.» اشاره به آن است که این مجازات چنان به آنان می‌رسد که گویی با زبان و دهان خویش آن را می‌چشند. این تعبیر رساتر از تعبیر مشاهده و لمس عذاب است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تهمت زنندگان بر خدا، به رستگاری و پیروزی نمی‌رسند، بلکه با عذاب شدیدی کیفر می‌شوند.

۲. برای دست‌یابی به بهره‌ی دنیوی، به خدا دروغ نبندید که فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

سرگذشت نوح(ع)

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی یونس به داستان نوح علیه السلام و مبارزات او اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۱. وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ یَاقَوم إِن کَانَ کَبُرَ عَلَیْکُم مَقَامِی وَتَذْکِیرِی بِآیَاتِ اللَّهِ فَعَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَشُرَکَاءَکُمْ ثُمَّ لَا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَلَا تُنظِرُونِ

خبر بزرگ نوح را بر آنان بخوان (و پیروی کن)، آنگاه که به مردمش گفت: «ای قوم [من ! اگر جایگاه من و تذکّرات من نسبت به آیات خدا، بر شما گران است، پس (من) تنها بر خدا توکّل می کنم. و کار (وفکر) تان و شریک‌های (معبود) تان را جمع کنید؛ سپس کارتان بر شما هیچ پوشیده نماند، آنگاه به (حیات) من پایان دهید، و [مرا] مهلت مدهید.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نشان می‌دهد که نوح علیه السلام پیامبر بزرگ الهی، چگونه با یاران اندك خویش، در برابر دشمنان نیرومند، با شجاعت و شهامت می‌ایستد و با بی‌اعتنایی به قدرت و بت‌های مشرکان، ضربه‌ای روانی به آنان وارد می‌سازد.

۲. برخی از مفسران قرآن، تعبیرات نوح علیه السلام را نوعی اعجاز دانسته‌اند که بدون هیچ گونه امکاناتی، دشمن را تهدید می کند و پیروزی خود را نوید می‌دهد. «۱»

۳. نکته‌ی جالب آن است که با آن که مخالفان نوح وجود او و آیات الهی را تحمّل نمی کردند، ولی نوح با مهربانی و عاطفه و تعبیر «ای قوم من» با آنان سخن می گوید.

۴. این آیه در مکه فرود آمد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن زمان در شرایطی مشابه شرایط حضرت نوح علیه السلام زندگی می کرد؛ پس این آیه می‌خواهد به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیاموزد که همراه جمع کم مؤمنان در برابر جمع کثیر مشرکان بایستد و بر خدا تکیه کند.

۵. در روایات تاریخی حکایت شده که امام حسین علیه السلام نیز در کربلا، قبل از ظهر عاشورا، این آیه را برای سپاهیان کوفه تلاوت کردند. «۲»

۶. «غُمَّه» در اصل به معنای «پوشاندن چیزی» است و از آن جا که «اندوه» قلب انسان را می‌پوشاند، به آن «غم» گفته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه‌ی نظامی آیه برای رهبران الهی آن است که از انبوه دشمن و شهادت نهراسید و با توکل به خدا آنان را به مبارزه بطلبید.

۲. رهبران الهی، تاریخ مقاومت گذشتگان را برای مردم یادآوری کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۱

۳. پیامبران الهی به هدف خود ایمان داشتند و با تکیه بر خدا مخالفان نیرومند خود را به مبارزه می‌طلبیدند و از شهادت نمی‌هراسیدند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی یونس به بی‌نیازی و مناعت طبع نوح علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۲. فَإِن تَوَلَّیْتُمْ فَمَا سَأَلْتُکُم مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ

و اگر (از قبول دعوتم) روی برتابید، پس (من) از شما هیچ پاداشی نمی‌طلبم پاداش من جز بر [عهده خدا نیست؛ و فرمان دارم که از

مسلمانان باشم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه که از زبـان نوح علیه السلام بیان شـده، به همه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی می‌آموزد که پاداش مادی و معنوی از مردم نخواهند تا مبادا وابسته به مردم شوند و نتوانند آزادانه و صریح به فعالیت بپردازند.

۲. وابستگی مـالی رهـبران و مبلغـان دینی به مردم، تبلیغـات دینی را کم اثر می‌کنـد و مـانعی برای فعـالیت آزاد آنـان می‌شود؛ زیرا همیشه بایـد رعـایت حریم افراد را بنماینـد و سـخنی خلاـف سـلیقه و منافع آنان نگوینـد؛ از این روست که در اسـلام (و به ویژه در شیعه) تأمین مالی رهبران و مبلغان دینی بر عهده‌ی بیت المال گذاشته شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی چنان رفتار کنند که سرپیچی مردم در سرنوشت هدایت و تبلیغ آنان تأثیری نداشته باشد.

۲. نوح پیامبر مسلمان بود (شما نیز این گونه باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۲

۳. پاداش رهبران الهی و مبلغان دینی بر خداست، از مردم درخواست مالی نکنند.

***

قرآن کریـم در آیـه‌ی هفتـاد و سـوم سـوره‌ی یـونس به نجـات عـبرت‌آموز نـوح و همراهـانش و هلاـکت مخالفـان او اشـاره کرده، می‌فرماید:

۷۳. فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ

و او را تکـذیب کردنـد؛ و (مـا) وی و کسـانی را که بـا او در کشتی بودنـد، نجـات دادیم؛ و آنـان را جانشـینانی (برای کافران) قرار دادیم؛ و کسانی را که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم. پس بنگر فرجام هشدار داده شدگان، چگونه بود!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسـران حکایت کرده‌انـد که یاران نوح حدود هشـتاد نفر بودند که نجات یافتند «۱» و وارثان زمین شدنـد، اما کافران که بسیار بودند به وسیله‌ی سیلابی بزرگ نابود شدند. «۲»

۲. همراهی با پیامبر و رهبر الهی یکی از عوامل نجات انسان از عذاب الهی است (البته اگر از این هم‌نشینی بهره ببرد).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مبارزات نوح و مؤمنان، نجات آنان و حکومت بر زمین بود (و همین سرنوشت پیروزمندانه در انتظار مؤمنان دیگر است).

۲. در سرگذشت پیشینیان بنگرید و درس عبرت بگیرید.

۳. همراه رهبران الهی باشید تا نجات یابید و آنان را تکذیب نکنید که هلاک می‌شوید.

***

قرآن کریـم در آیـه‌ی هفتـاد و چهـارم سـوره‌ی یـونس بـه فرسـتادگان بعـد از نـوح و واکنش مردم در برابر آنـان اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۷۴. ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِن قَبْلُ كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ

سپس بعـد از او (: نوح)، فرسـتادگانی به سوی قومشان برانگیختیم؛ و دلایل روشن (معجزه‌آسا) برای شان آوردنـد؛ و (ایشان) هرگز به چیزی که قبلًا آن را دروغ انگاشته بودند، ایمان نمی‌آورند؛ این گونه بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه دو گونه تفسیر شده است:

الف) گروهی در امت پیشین مخالف پیامبر بودند و بعداً نیز همان‌ها به راه خود ادامه دادند و در برابر دعوت پیامبران بعدی ایستادگی کردند. «۱»

ب) آیه اشاره به دو گروه دارد، گروهی که در برابر دعوت نوح ایستادند و او را تکذیب کردند و گروه دیگر که بعد از نوح در برابر پیامبران جدید ایستادند و ایمان نیاوردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۴

با توجه به این که ستمکاران قوم نوح دچار سیلاب شدند و به کلی از بین رفتند، احتمال دوم در تفسیر آیه قوی‌تر است.

۲. آیه اشاره دارد به این که تجاوزکاری افراد سبب مهر نهادن بر دل‌های آنان می‌شود، البته این به معنای جبرگرایی نیست بلکه تجاوز پی در پی از حق و حریم احکام الهی، تدریجاً بر دل‌های آنان اثر می‌گذارد و قدرت تشخیص را از آنان می‌گیرد و گناه و سرکشی طبیعت آنان می‌شود و هیچ حقی را درک نمی‌کنند و در برابر آن تسلیم نمی‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب حق و تجاوزکاری زمینه‌سازِ مُهر نهادن بر دل‌ها و درک نکردن حقایق است.

۲. مخالفت با رهبران الهی شیوه‌ی تاریخی مردم تجاوزگر بوده است (پس ناراحت نباشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی یونس به رسالت موسی و هارون و واکنش فرعونیان اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۵. ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ

سپس بعد از آن (پیامبر) ان موسی و هارون را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم؛ و [لی تکبر ورزیدند، و گروهی خلافکار شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَلأ» به اشراف پر زَرق و برق گفته می‌شود که ظاهری چشم پرکن دارند و در این جا به معنای درباریان، اطرافیان و مشاوران فرعون است که در برابر نهضت موسی صف کشیده بودند و مقاومت می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۵

۲. موسی علیه السلام و هارون علیه السلام به سوی همه‌ی فرعونیان و بنی اسرائیل فرستاده شده بودند، اما در این آیه فقط سخن از هیئت حاکمه، یعنی فرعون و اشراف قوم اوست؛ چرا که نبض جامعه به دست هیئت حاکمه است و هدف برنامه‌های اصلاحی و انقلابی نیز سران رژیم هستند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اولین هدف قیام رهبران الهی، طاغوتیان زمان و رهبران کفر هستند.

۲. طاغوتیان و اشراف در برابر نهضت رهبران الهی متکبرانه می‌ایستند (ولی نباید از آنان هراسید).

۳. استکبار و خلافکاری زمینه‌ساز درگیری با رهبران الهی است.

***

سرگذشت موسی و هارون

قرآن کریم در آیات هفتاد و شـشم و هفتاد و هفتم سوره‌ی یونس با اشاره به مرحله‌ی اول مبارزات فرعونیان با موسی و تهمت سحر و پاسخ آن می‌فرماید:

۷۶ و ۷۷. فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا إِنَّ هذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ* قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ

و هنگامی که حقّ از نزد ما به سوی آنان آمد، گفتند: «قطعاً این، سـحری آشکار است!»* موسی گفت: «آیا درباره حق، هنگامی که به سوی شما آمد، (چنین) می گویید؟! آیا این سحر است در حالی که ساحران رستگار (و پیروز) نمی‌شوند؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نخستین مرحله‌ی مبـارزات طاغوتیـان با پیامبران، انکار و تکـذیب و تهمت زدن بود. معمولًا مخالفان پیامبران به آنان تهمت سـحر می‌زدند، همان طور که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز ساحر می گفتند.

۲. موسـی علیه السـلام، هم دعـوتی باجـاذبه و قوی داشت، هم معجزاتی چشم‌گیر داشت و هم نفوذی روزافزون پیـدا کرده بود و به خاطر همین شرایط فرعونیان به فکر چاره افتادند و به او تهمت سحر زدند تا جلوی پیشرفت معنوی او را بگیرند.

۳. نکته‌ی جالب آن است که مخالفان پیامبران با قاطعیت و تأکیـدهای متعدد بر ساحر بودن پیامبران اصـرار دارند. «۱» آنان می‌دانند که دروغ می گویند اما همین دروغ را محکم می گویند تا مردم را بهتر بفریبند.

۴. معجزه با سحر تفاوت دارد. تفاوت‌های عمده‌ی آنان عبارت‌انداز:

الف) معجزه، عملی است که مغلوب واقع نمی‌شود و شکست نمی‌خورد، در حالی که سحر با سحری قوی‌تر مغلوب می‌شود.

ب) معجزه، هدف مقدس و روشن و تربیتی دارد، در حالی که سحر برای اهداف مادی و پست و بی‌ارزش به کار می‌رود.

ج) معجزه، همراه با تحدّی و مبارزه‌طلبی برای آوردن همانند آن است، اما سحر این گونه نیست. «۲»

۵. جـادوگران انسان‌هـایی سودجـو و منحرف و اغفـالگر و فریب‌کـار هسـتند و از این رو هیـچ گـاه رسـتگار و پیروز نمی‌شونـد؛ اما پیامبران معجزه‌گر، انسان‌هایی پاک، حق‌طلب و پارسا و به دنبال اصـلاح جامعه‌ی انسانی در ابعاد معنوی و مادی هسـتند و از این رو به رستگاری و پیروزی می‌رسند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از تهمت‌های رایج به پیامبران در طول تاریخ، جادوگری بوده است.

۲. معجزه با جادوگری تفاوت‌های روشن دارد (آن‌ها را بشناسید و مرزها را جدا سازید).

۳. فرجام، جادوگران، رستگاری و پیروزی نخواهد بود.

۴. رهبران الهی و مبلغان دینی منتظر تهمت‌های مخالفان باشند و به آن‌ها پاسخ مناسب بدهند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی یونس به تبلیغات فرعونیان علیه موسی و هارون علیهما السلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۸. قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آباءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ

(فرعونیان به موسـی) گفتند: «آیا به سـراغ ما آمده‌ای که ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، بازگردانی، و بزرگی (و ریاست) در زمین، از آنِ شما دو (نفر) باشد؟! و ما تصدیق کننده شما دو (نفر) نیستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفـان پیـامبران، بـا تمسّک به سـنت‌های نیاکان، چنین وانمود می کرد‌نـد که موسـی و هارون می‌خواهنـد با مقـدّسات جامعه و

کشور بازی کنند و بدین ترتیب مردم را نسبت به موسی و هارون بدبین می‌کردند.

۲. انسان نسبت به فرهنگ و سنت‌های گذشتگان سه گونه رفتار می‌تواند داشته باشد:

الف) تمام آنها را بپذیرد و کورکورانه از نیاکان خویش پیروی کند؛ این کار منتهی به عقب افتادگی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۸

ب) تمام فرهنگ و سنت‌های گذشتگان را رد کند؛ این کار نیز صحیح نیست و انسان را بی‌هویّت می‌سازد.

ج) عناصر مثبت فرهنگ نیاکان را بپذیرد و عناصر منفی آن را طرد کند؛ یعنی آن دسته از سنت‌های فرهنگی را که با فطرت، عقل و دین سازگاری دارد بپذیرد و سنت‌های خرافی و ضد فطرت، عقل و دین را که مانع پیشرفت است رد کند.

به نظر می‌رسد که این روش سوم مورد قبول اسلام و قرآن است و از این روست که قرآن حجّ ابراهیمی را به عنوان یک سنّت صحیح می‌پذیرد و احیا می‌کند، اما عقاید نیاکان عرب در مورد شرک و بت‌پرستی را رد می‌کند.

۳. اشراف و اطرافیان فرعون که تمام سعیشان بر ادامه‌ی حکومت ستمگرانه بر مردم بود، می‌پنداشتند که موسی و هارون نیز این گونه‌اند و از این رو به آنان تهمت قدرت‌طلبی می‌زدند.

و شاید هم می‌دانستند که چنین نیست اما این گونه تبلیغ می‌کردند تا موسی و هارون را از چشم مردم بیندازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. طاغوتیان به نام حفظ میراث فرهنگی نیاکان و به خاطر تقلید کورکورانه از آنان، در برابر نهضت پیامبران مقاومت می‌کنند.

۲. دستگاه تبلیغاتی مستکبران با تبلیغات مسموم علیه رهبران الهی، آنان را متهم به ریاست‌طلبی می‌نمایند تا مردم را به دین و رهبری دینی بدبین کنند.

۳. از نیاکانتان تقلید کورکورانه نکنید که شما را به کفر می‌کشاند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۲۹

قرآن کریم در آیات هفتاد و نهم و هشتادم سوره‌ی یونس به مرحله‌ی دوم مبارزات فرعونیان و ساحران با موسی اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۹ و ۸۰. وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِی بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِیمٍ* فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَی أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ

و فرعون گفت: «هر ساحر دانایی را نزد من آورید.»* و هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه را شما (از وسایل سحر می‌توانید) بیفکنید، بیندازید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به مرحله‌ی دوم مبارزات فرعونیان با موسی علیه السلام اشاره می‌کند. هنگامی که فرعون برخی معجزات موسی را دید متوجه شد که ادعای موسی بی‌دلیل نیست و ممکن است این معجزات بر مردم و اطرافیانش تأثیر بگذارد؛ از این رو تصمیم گرفت که با کمک ساحران به مقابله با موسی بشتابد.

۲. شاید فرعون می‌خواست موسی و معجزات او را بیازماید و شاید هم شکّی در حقانیّت موسی نداشت، اما فکر می‌کرد که غوغاسالاری جادوگران و مشابه‌سازی آنان می‌تواند تأثیر معجزات موسی را کم کند و از نفوذ او در افکار عمومی بکاهد.

۳. این آیه اشاره کرده که جباران و فرعونیان، متخصّصان زمان خویش را در راه اهداف شوم خود به خدمت می‌گرفتند.

۴. بر اساس این آیه موسی علیه السلام به ساحران گفت: «آنچه می‌توانید بیفکنید، بیفکنید.»

منظور موسی علیه السلام طناب‌ها و عصاهای مخصوصی بود که جادوگران تهیه کرده بودند و مواد شیمیایی مخصوصی در آنها

ریخته بودند که در اثر گرمای

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۰

خورشید و زمین حرکت می‌کردند؛ «۱» همان طور که در آیات سوره‌ی شعراء به این مطلب اشاره شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. طاغوت‌ها همه‌ی توان خود را برای مبارزه با رهبران الهی به کار می‌گیرند.

۲. از مبارزه با جادوگران ترسی نداشته باشید و قاطعانه در برابر آنان بایستید.

۳. متخصصان مواظب باشند طاغوت‌ها آنان را در خدمت اهداف خود نگیرند.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی یونس به مبارزات موسی با ساحران و بطلان سحر، و پیروزی حق اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۱ و ۸۲. فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ* وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

و هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه (شما) آن را آوردید، سحر است؛ [چرا] که خدا بزودی آن را باطل می‌کند؛ [زیرا] که خدا کار فسادگران را اصلاح نمی‌کند.* و خدا حق را با کلمات (و وعده‌های) ش تثبیت می‌کند؛ و گرچه خلافکاران ناخشنود باشند.»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام جادوگران را انسان‌هایی فسادگر می‌خواند؛ چراکه آنان دانش خود را در خدمت حکومت ستمکار و فاسد در آورده بودند و خدمت به چنین حکومتی شریک شدن در ستم و فساد آنان بود.

۲. سحر می‌تواند در چشم مردم تأثیر بگذارد و آنان را به وحشت افکند، «۱» اما حقیقت ندارد و در اصل امری باطل است. ساحران عصر فرعون نیز از خواص شیمیایی و فیزیکی اجسام استفاده می‌کردند و حرکاتی در طناب‌ها و عصاها ایجاد می‌کردند و یا با تردستی در چشم مردم تصرف می‌کردند و این‌ها را در چشم آنان زنده جلوه می‌دادند، به طوری که خیال می‌کردند مارهایی در حرکت هستند و وحشت می‌کردند. «۲»

۳. مقصود از ابطال سحر توسط خدا، آن‌است که خدا خیالی بودن و باطل بودن سحر را نمایان می‌سازد.

۴. جادوگری و سحر در اسلام حرام است و طبق احکام اسلامی، دادگاه‌های اسلامی می‌توانند ساحران را به مرگ محکوم سازند. «۳»

۵. در قرآن کریم به قوانین و سنّت‌ها و وسایل تحقّق اراده‌ی الهی «کلمه» گفته می‌شود و مقصود از «کلمات خدا» در آیه‌ی فوق، یا وعده‌ی خدا در زمینه‌ی پیروزی فرستادگان بر حق است و یا معجزات نیرومند او.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جادوگران فسادگر هستند و خدا کار فسادگران را اصلاح نمی‌کند.

۲. با جادوگران مبارزه کنید که سحر و جادو باطل است و خدا بطلان آن را آشکار می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۲

۳. پیروزی حق از وعده‌ها و سنّت‌های الهی است (پس امیدوار باشید).

۴. از ناراحتی خلافکاران نگران نباشید که نمی‌تواند مانع پیروزی حق شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی یونس با اشاره به مرحله‌ی سوم انقلاب موسی، یعنی مرحله جذب نیروهای جوان می‌فرماید:

۸۳. فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ

و موسی را تصدیق نکردند، مگر نسلی از قوم او؛ در حال ترس از فرعون و اشراف آنان، که مبادا آنان را در بلا افکنند! و قطعاً فرعون در زمین (مصر)، برتری‌جویی کرد، و مسلماً او از اسرافکاران بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جوانان «۱» نخستین گروهی بودند که به انقلاب و رهبر الهی ایمان آوردند و موسی علیه السلام را تصدیق کردند؛ «۲» چرا که قلب و فکر جوانان پاک‌تر و دل‌بستگی‌های آنان کم‌تر است و جوشش انقلابی زیادتری دارند.

۲. ضمیر «ه» در «مِنْ قومِه» ممکن است به موسی یا فرعون بازگردد؛ یعنی این گروه اندک جوانان که ایمان آورده بودند، یا از فرعونیانی بودند که مخفیانه به موسی ایمان آوردند (هم‌چون همسر فرعون و مؤمن آل فرعون) و یا اولین گروه، جوانان بنی اسرائیل بودند که به موسی ایمان آوردند و کم‌کم بقیه‌ی افراد بنی اسرائیل نیز ایمان آوردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۳

این احتمال نیز هست که مقصود آیه هر دو مورد باشد. «۱»

۳. «فِتْنه» در اصل به معنای تحت فشار قرار دادن چیزی برای جدا کردن مواد خالص از غیر آن است و در این جا، یا منظور منحرف ساختن مؤمنان از دین موسی با تهدید و شکنجه است و یا ایجاد هرگونه ناراحتی برای آنان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرعون صفتان افرادی برتری‌جو هستند که مرزها را رعایت نمی‌کنند (شما این گونه نباشید).

۲. در نظام طاغوتی، ترس و فشار حاکم است، اما این‌ها نمی‌تواند مانع گرایش به حق شود.

۳. برای جذب و تربیت نیروهای انقلابی، جوانان مناسب‌ترند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی یونس با اشاره به کادر سازی و تربیت جوانان مؤمن توسط موسی علیه السلام می‌فرماید:

۸۴. وَقَالَ مُوسَى يَاقَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُسْلِمِينَ

و موسی گفت: «ای قوم [من ! اگر به خدا ایمان آورده‌اید، [و] اگر مسلمانید، پس فقط بر او توکّل کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز به مرحله‌ی سوم انقلاب، یعنی جذب نیروهای جوان و کادرسازی برای انقلاب اشاره کرده است.

۲. موسی علیه السلام در این مرحله به پرورش و تقویت روحی مردم می‌پردازد و این مؤمنان جوان را با مفهوم «توکّل» آشنا می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۴

۳. توکّل به معنای واگذاری کار به دیگری و انتخاب وکیل است، اما مفهوم توکّل آن نیست که شخص متوکّل دست از تلاش بردارد، بلکه مقصود آن است که نهایت کوشش خود را به کار بندد و در حال موفقیت و توانایی خود را بی‌نیاز از لطف خدا نداند؛

زیرا همه‌ی نیروها از ناحیه‌ی خداست.

توکّل نوعی استمداد از قدرت بی‌پایان الهی و تکیه بر اوست که مانع ناامیدی انسان در مشکلات می‌شود. در آیات قرآن آمده است که هر کس بر خدا توکّل کند، خدا او را دوست می‌دارد و او را تأمین و کفایت می‌کند. «۱»

۴. لازمه‌ی ایمان داشتن و تسلیم بودن در برابر خدا، توکل بر اوست؛ افراد باایمان و تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا، به قدرت و وعده‌های الهی اعتقاد دارند و بر او تکیه می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبر الهی لازم است کادرسازی کند و با تربیت نیروهای انقلابی آنان را با مفاهیم دینی آشنا سازد.

۲. توکّل به خدا، لازمه‌ی ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر اوست.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی یونس به تربیت‌پذیری جوانان و دعاهای آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۵ و ۸۶. فَقَالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ* وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ

و گفتند: «فقط بر خدا توکّل داریم؛ [ای پروردگار ما! ما را [وسیله آزمایشی برای گروه ستمکاران قرار مده؛* و ما را به رحمت خویش از (شرّ) گروه کافران نجات بخش.»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل، از فرعونیان با عنوان «اسرافکاران» یاد شد و در این دو آیه با عنوان «ستمگران و کافران» از آنها یاد شده است، این تفاوت تعبیر شاید بدان سبب است که انسان در مسیر گناه نخست از اسراف و تجاوز از مرزها شروع می‌کند و بعد بنای ستمکاری می‌گذارد و سرانجام کارش به کفر و انکار منتهی می‌شود.

۲. در این آیات، جوانان مؤمن، نخست برای حفظ هویت فرهنگی خویش از فتنه‌ها و سپس برای نجات خود دعا کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مسیر مبارزه با طاغوت‌ها، تکیه بر خدا و دعا لازم است.

۲. نجات در سایه‌ی رحمت الهی است، که باید از خدا درخواست کنید.

۳. به صورت دسته‌جمعی و برای جمع دعا کنید.

۴. به ندای رهبر الهی لبیک بگویید و بر خدا تکیه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی یونس به ادامه‌ی مرحله‌ی کادرسازی و آماده کردن مردم توسط موسی و هارون علیهما السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۷. وَأَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی وَأَخِیهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِکُمَا بِمِصْرَ بُیُوتاً وَاجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ

و به موسی و برادرش وحی کردیم که: «برای قومتان در مصر خانه‌هایی آماده کنید؛ و خانه‌هایتان را مقابل یک‌دیگر (و محل عبادت) قرار دهید؛ و نماز را به پا دارید؛ و مؤمنان را مژده ده.»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که بنی اسرائیل در عصر موسی علیه السلام گروهی پراکنده و وابسته بودند که

خانه‌های شخصی و تمرکزی نداشتند؛ از این رو موسی و هارون مأموریت یافتند که اقدام به خانه‌سازی و ایجاد تمرکز اجتماعی برای آنان کنند. «۱»

۲. «قِبله» در اصل به معنای «مقابل هم بودن»، و نیز به معنای جهت‌گیری به طرف کانون عبادت است، و مقصود از آن در این آیه، یا رو به قبله ساختن خانه‌ها، یا رو به روی هم‌دیگر ساختن خانه‌ها و ایجاد تمرکز محلّی برای بنی‌اسرائیل و یا آن است که وقتی فرعون از عبادت در مساجد منع کرد مراسم عبادی خود را در خانه‌هایشان برپا دارند تا خطر برطرف شود، «۲» ولی به نظر می‌رسد که معنای دوم در این جا مناسب‌تر است.

۳. تمرکز بنی اسرائیل و اجتماع آنان در یک محلّه و رو به رو بودن خانه‌های آنها چند فایده‌ی مهم داشت:

الف) آنان را از وابستگی به فرعونیان نجات می‌داد و شهرکی مستقل پیدا می‌کردند.

ب) آنان به خاطر مالک شدن، علاقه بیش‌تری به دفاع جمعی از خود پیدا می‌کردند و پیوندهای اجتماعی آنان تقویت می‌شد.

ج) ایجاد شهرک مخصوص بنی اسرائیل سبب می‌شد که اسرار و نقشه‌های آنان زود به دست دشمن نیفتد و بیگانگان به خوبی قابل شناسایی باشند.

د) بنی اسرائیل می‌توانستند از این اجتماع برای انجام مراسم مذهبی به صورت دسته جمعی استفاده کنند و مشورت نمایند و نقشه‌های لازم را طرح کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۷

۴. در این آیه به برپایی نماز سفارش شده است؛ چرا که نماز انسان‌ها را به خدا پیوند می‌دهد و روح را از آلودگی پاک می‌سازد و روح تازه‌ای در کالبد انسان می‌دمد.

۵. نماز یکی از پر سابقه‌ترین عبادات بشری است که در شریعت موسی وجود داشته است؛ هر چند ممکن است شکل و شرایط آن در ادیان متفاوت باشد.

۶. این آیه به موسی علیه السلام دستور می‌دهد که روح امید را در جامعه بدمد و به مردم مژده‌ی پیروزی، لطف و رحمت الهی را بدهد تا از وحشت آنان کاسته شود و قوی و با شهامت شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معماری و شهرسازی متناسب با زمان، یکی از برنامه‌های مورد توجه وحی و یکی از وظایف رهبران الهی است.

۲. جهت‌گیری‌های اصلی معماری و شهر سازی را دین تعیین می‌کند و شهرسازی‌ها باید در خدمت مکتب الهی باشد.

۳. مؤمنان منطقه‌ی مسکونی جداگانه‌ای داشته باشند (تا زمینه‌ساز عزّت و قدرت و استقلال آنان از کفار شود).

۴. با برپایی نماز، کادرسازی انقلابی کنید.

۵. با بشارت دادن، روح امید را در کالبد جامعه بدمید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی یونس به نفرین‌های موسی علیه السلام در مورد فرعونیان اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۸. وَقَالَ مُوسَی رَبَّنَا إِنَّکَ آتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِینَهً وَأَمْوَالًا فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا رَبَّنَا لِیُضِلُّوا عَن سَبِیلِکَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَی أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَلَا یُؤْمِنُوا حَتَّی یَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِیمَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۸

و موسی گفت: « [ای پروردگار ما! براستی که تو فرعون و اشراف او را زیور و اموالی در زندگی پست (دنیا) داده‌ای؛ ای پروردگار ما! (آنان) در نهایت (مردم را) از راه تو گمراه می‌سازند؛ [ای پروردگار ما! اموالشان را بی‌اثر (و بی‌ارزش) کن؛ و دل‌هایشان را (از

درک حقایق) بر بند، که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اشراف ثروتمند، فرجام کارشان آن است که مردم را گمراه می‌سازند. «۱» برنامه‌های الهی برای بیداری مردم و جلوگیری از چپاولگران ثروتمند آمده است؛ بنابراین اشراف مستکبر مردم را از دین منحرف می‌کنند، تا بتوانند به غارتگری خود ادامه دهند. پس موسی علیه السلام نفرینشان می‌کند و نابودی اقتصادی آنان را از خدا می‌طلبد.

۲. موسی علیه السلام در نفرین خود دو چیز از خدا می‌خواهد:

اول، بی اثر شدن اموال فرعونیان؛

دوم، سخت‌دلی و از کار افتادن فکر آنان. «۲»

آری؛ این‌ها سرمایه‌های اصلی همه‌ی ملت‌هاست که اگر از کار بیفتد راه نابودی و شکست آنان هموار می‌شود.

۳. موسی علیه السلام در مناجات خود نخست متذکر می‌شود که همه‌ی اموال از آنِ خداست و در حقیقت فرعونیان چیزی از خود ندارند و این اموالی هم که دارند، تنها در چند صباح دنیا در اختیار آنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرمایه‌ها هنگامی که به دست افراد ناشایست بیفتد، در راه گمراهی و انحراف مردم مصرف می‌شود.

۲. در دعاهای خود نفرین‌های سیاسی را فراموش نکنید و برای نابودی دشمنان راه خدا دعا کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی یونس به موسی و هارون بشارت می‌دهد که دعای آنان مستجاب شده و می‌فرماید:

۸۹. قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

(خدا) فرمود: «دعای هر دوی شما پذیرفته شد؛ پس پایداری کنید؛ و راه کسانی را که نمی‌دانند، پیروی مَکنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی پیشین درخواست و دعای موسی علیه السلام در مورد نابودی فرعونیان بیان شد، اما در این آیه از قبولی دعای موسی و هارون هر دو یاد شده است.

شاید به خاطر آن که درخواست موسی، در حقیقت تقاضای قلبی هارون نیز بوده است و در هنگام دعای موسی، هارون نیز آمین گفته است؛ همان گونه که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. «۱»

۲. در برخی احادیث آمده است که فاصله‌ی بین دعای موسی علیه السلام و اجابت آن و نابودی فرعونیان، چهل سال بوده است؛ «۲» و شاید به همین سبب است که در ادامه‌ی آیه، دستور استقامت می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا دعای پیامبران الهی را می‌پذیرد.

۲. در کار دین و انقلاب شکیبا باشید و با قاطعیت به راه خود ادامه دهید.

۳. از افراد نادان و ناآگاه پیروی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی یونس به پیروزی بنی اسرائیل و پشیمانی و هلاکت فرعون اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۰. وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را از دریا عبور دادیم، و فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوز، در پی آنان رفتند؛ تا هنگامی که او در (شُرُف) غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم [به این که هیچ معبودی نیست، جز کسی که بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) به او ایمان آورده‌اند، و من از تسلیم شدگان هستم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مرحله‌ی چهارم انقلاب موسی علیه السلام، بنی اسرائیل در هنگام عبور از مصر به طرف فلسطین، به صورت معجزه‌آسایی از دریا عبور کردند «۱» و بر فرعون پیروز شدند.

۲. فرعونیان به خاطر ستم و تجاوزکاری به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند «۲» وگرنه بنی‌اسرائیل افرادی مستضعف بودند و گناهی جز ایمان نداشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۱

۳. ایمان فرعون در هنگام مرگ، یا از روی ترس بود و یا به خاطر آن که در این هنگام پرده‌های غرور و ناآگاهی از جلوی چشمان او کنار رفت و فطرت توحیدی او جلوه‌گر شد و به توحید اقرار کرد.

۴. پشیمانی و اظهار ایمان آوردن فرعون با سه عبارت مختلف بود، تا شاید خدا بپذیرد، ولی از آن جا که این ایمان اضطراری و در هنگام دیدن عذاب و نزدیک مرگ بود پذیرفته نشد. چنان چه او در حال اختیار ایمان می‌آورد و یک مرتبه می‌گفت کافی بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با اراده‌ی خدا، بنی‌اسرائیل مستضعف پیروز شدند و مستکبران نیرومند شکست خوردند (پس به لطف او امیدوار باشید).

۲. ستمکاران مستکبر قبل از آن که شکست بخورند و به التماس بیفتند، بیدار شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی یونس با اشاره به فسادگری فرعون و ایمان بی‌ثمر او می‌فرماید:

۹۱. آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

(به فرعون گفته شد:) آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که پیش [از آن بیقین نافرمانی می‌کردی، و از فسادگران بودی!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمان فرعون در هنگام مرگ و ظاهر شدن نشانه‌های عذاب الهی صورت گرفت، پس ایمانی اضطراری و بی ارزش بود، نه ایمانی اختیاری و صادقانه و کمال‌آفرین. این همان پشیمانی و ایمانی است که هر انسان جانی و مجرمی در هنگام گرفتاری از آن دم می‌زند.

۲. در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی نساء بیان شد که توبه‌ی بدکاران به هنگام فرا

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۲

رسیدن مرگ پذیرفته نمی‌شود.

۳. در اندیشه‌ی روز حسرت و پشیمانی باشید:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

ای انسان بیچاره!

چه حسرتی خواهی داشت آن روزی که پرده‌ی طبیعت از چشم برداشته شود و معاینه کنی که آنچه در عالم قدم زدی و کوشش

کردی در راه بیچارگی و شقاوت و بدبختی خودت بوده و راه چاره و طریق جبران نیز مسدود شده و دست از همه جا کوتاه! نه راه فرار از سلطنت قاهره‌ی الهیّه و نه راه جبران نقایص گذشته و عذرخواهی از معاصی الهیّه (الآن و قد عصیت قبل). «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان آوردن در هنگام مرگ، سودی ندارد (پس در فرصت باقی‌مانده ایمان آورید و توبه کنید).

۲. به عصیانگری و فسادگری نپردازید که مانع پذیرش توبه و ایمان شما می‌گردد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی یونس به عبرت‌آموزی از سرگذشت فرعون اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۲. فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ

و [لی امروز تو را با زره‌ات نجات می‌دهیم (و بدنت را بر بلندی می‌نهیم)، تا برای کسانی که پس از تو هستند، نشانه‌ی (عبرت آموزی) باشی! و قطعاً بسیاری از مردم، از نشانه‌های ما غافلند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «بَدَن» در لغت، یا به معنای جَسَد عظیم است و یا به معنای «زره». بنابر معنای اول، مقصود آیه آن است که آن بدن بزرگ و رفاه‌زده‌ی فرعون از آب بیرون انداخته شد، تا همگان باور کنند که این مدعی مقام پروردگاری مرده است.

و بنابر معنای دوم، اشاره به آن است که فرعون با زره‌پوش سنگین خود، می‌بایست به قعر دریا می‌رفت، اما خدا او را از آب بیرون انداخت تا شناخته شود و تردیدی در مورد مرگ او باقی نماند و عبرت روزگار شود. همان گونه که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. «۱»

۲. برخی مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که بدن فرعون در مکان بلندی از آب بیرون آمد تا همگان ببینند و تردیدها در مورد مرگ او برطرف شود. «۲»

۳. هم اکنون در موزه‌های مصر و انگلستان بدن‌هایی مومیایی شده از فراعنه‌ی مصر وجود دارد؛ و تعبیر قرآن در مورد نشانه بودن و عبرت‌آموز بودن جسد فرعون برای آیندگان، این احتمال را تقویت می‌کند که جسد فرعونِ زمان موسی در میان این جسدها باشد، اما هنوز دلیل قاطعی برای این مطلب در دست نیست. «۳»

۴. از این آیه می‌توان استفاده کرد که حفظ آثار عبرت‌آموز گذشتگان و تشکیل موزه‌ها برای تماشای آنها، مفید است و قرآن از همگان انتظار دارد که به آثار باستانی به عنوان نشانه‌های قهر و لطف الهی نگاه کنند.

به صحرای وجود اندر، بُوَد صد چشمه‌ی حیوان گناهِ کیست چون هرگز نمی‌نوشی و عطشانی تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آثار ستمگران نشانه‌های خداست، با دیده‌ی عبرت به آنها نظر کنید.

۲. بسیاری از مردم از نشانه‌های خدا غافل‌اند (پس مواظب باشید که شما از آنان نباشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی یونس به نجات بنی اسرائیل و اختلافات درونی آن‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۳. وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و بیقین بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را در جایگاه درستی مستقّر ساختیم؛ و آنان را از پاکیزه‌ها روزی دادیم؛ و [لی اختلاف

نکردند تا این که علم برای آنان [حاصل آمد؛ در حقیقت پروردگار تو روز رستاخیز، درباره آنچه همواره در آن اختلاف می کردند، میان آنان داوری می کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «منزلگاه راستین» در این آیه، یا صدق و راستی وعده‌ی الهی نسبت به استقرار بنی اسرائیل در فلسطین، یا سرزمین پاک و نیك آن جاست که منزلگاه پیامبران بوده و یا منزلگاه شایسته و خوب از نظر آب و هوا و نعمت‌هاست.

البته برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که مقصود سرزمین مصر باشد که بنی اسرائیل پس از شکست فرعونیان آن را تصرف کردند. «۱»

۲. مقصود از «اختلافات» در این آیه، یا اختلاف درونی بنی اسرائیل است

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۵

که از روی آگاهی و با مشاهده‌ی معجزات موسی علیه السلام باز هم با یک‌دیگر اختلاف می کردند و یا اشاره به اختلافات یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله است که با وجود نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب‌هایشان، باز هم در مورد پذیرش دعوت او اختلاف کردند؛ ولی با توجه به مکی بودن سوره‌ی یونس احتمال اول قوی‌تر است.

۳. از این آیه استفاد می‌شود که در انقلاب‌های الهی، علاوه بر معنویات، ابعاد مادی زندگی بشر، هم چون مسکن مناسب و غذای نیکو مورد توجه بوده و برای مردم فراهم می‌شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بعد از آگاه شدن اختلاف نکنید که اختلاف‌های آگاهانه از نظر قرآن محکوم است.

۲. خدا نعمت‌های خود را بر بنی اسرائیل فرود آورد، اما آنان ناسپاسی کردند و به اختلافات پرداختند (پس مواظب باشید که شما مسلمانان این گونه نباشید).

***

خدای متعال در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی یونس به گواهی اهل کتاب بر حقانیّت قرآن اشاره کرده و شک و تردید را از مسلمانان دور می‌سازد و می‌فرماید:

۹۴. فَإِن كُنْتَ فِی شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

و اگر در مورد آنچه به سوی تو فرو فرستادیم، در شک هستی، پس از کسانی بپرس، که پیش از تو کتاب [الهی را می‌خواندند؛ بیقین حقّ از طرف پروردگارت به تو رسیده است، پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۶

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از کفّار قریش می گفتند: این قرآن از طرف خدا فرود نیامده، بلکه شیطان بر محمّد صلی الله علیه و آله القا می کند. این آیه فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله وحی را از طریق شهودی دریافت می کرد و در مسائل شهودی تردید معنا ندارد؛ چراکه انسان خود واقعیت و حقیقت را می‌یابد همان طور که وجود داشتنِ خود را درک می کند و می‌یابد.

پس اگر چه خطاب آیات فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد وحی تردید ندارد، پس مخاطبان واقعی آیات، کافران و مشرکان هستند که در مورد حقانیّت پیامبر و قرآن تردید دارند.

۲. نکته‌ی جالب آن است که این آیه به صورت جمله‌ی شرطیه آمده است؛ یعنی می گوید: «اگر شک داری.» و جمله‌ی شرطیه دلالت بر تحقّق و وجود شرط ندارد، بلکه گاهی برای تأکید بر مطلب یا بیان یک قانون کلی است. «۲»

به عبارت دیگر، مخاطب آیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما مقصود کنایی آن دیگران هستند.

۳. «مُمتَرین» در اصل به معنای تمرین در مورد چیزی برای به دست آوردن نفعی است، و این أخص از شک است و برخی مشتقات آن به معنای

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۷

ادامه‌ی بحث با طرف مقابل برای به دست آوردن چیزی به نفع خود است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام شک از دانشمندان بپرسید.

۲. با آمدن حق، تردیدها می‌رود.

۳. نشانه‌های حقانیّت قرآن و پیامبر را در کتاب‌های آسمانی دیگر بیابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی یونس نتیجه‌ی تکذیب آیات الهی را زیان کاری معرفی می کند و می‌فرماید:

۹۵. وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و هرگز از کسانی مباش که آیات‌خدا را دروغ انگاشتند، که از زیان کاران می‌شوی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند خطاب این آیه نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله است اما از آن جا که پیامبر هرگز آیات الهی را تکذیب نمی کرد، بلکه مدافع سرسخت قرآن و اسلام بود، روشن می‌شود که منظور آیه مخالفان و کافران و مشرکان هستند.

۲. در آیه‌ی قبل فرمود: اگر تردید دارید از دانشمندان بپرسید. و در این آیه می‌فرماید: هنگامی که عوامل تردید برطرف شد، تسلیم حق شوید و آیات الهی را تکذیب نکنید.

۳. انکار و تکذیب آیات الهی انسان را از ایمان و رهبری محروم می‌سازد و در نتیجه سرمایه‌های وجودی او هدر می‌رود و این زیان کاری روشنی است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نتیجه‌ی تکذیب آیات و نشانه‌های خدا، چیزی جز زیان کاری نیست.

۲. موضع مثبتی نسبت به آیات و نشانه‌های الهی داشته باشید.

***

قرآن کریم در آیات نود و ششم و نود و هفتم سوره‌ی یونس به گروهی اشاره می کند که امیدی به ایمان و نجات آنها وجود ندارد و می‌فرماید:

۹۶ و ۹۷. إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ* وَلَوْ جَاءَتْهُم كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

در واقع کسانی که سخن پروردگارت بر آنان به حقیقت پیوست ایمان نمی‌آورند؛* و گرچه هر نشانه (معجزه‌آسا) یی برای شان بیاید، (ایمان نمی‌آورند) تا این که عذاب دردناک را ببینند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعلام می‌کند که در میان مخالفان تو گروهی متعصّب و لجوج هستند که انتظار ایمان آوردن از آنها بیهوده است.

آنان آن قدر در راه باطل گام برداشته‌اند که به موجودی نفوذناپذیر و اصلاح ناپذیر تبدیل شده‌اند؛ پس از بی‌ایمان آنها دل‌سرد نباش و نیروی هدایت خود را صرف آنان نکن و به سراغ کسانی برو که قابل هدایت هستند.

۲. این آیات دلیلی بر جبرگرایی نیست بلکه بیان آثار اعمال انسان‌هاست، ولی از آن جا که همه چیز به فرمان خدا و به وسیله‌ی قدرت‌هایی است که او داده است، ایمان آوردن یا نیاوردن افراد نیز به خدا نسبت داده می‌شود.

۳. برخی کافران زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم چون فرعون هستند که تا نشانه‌های عذاب را مشاهده نکنند ایمان نمی‌آورند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۴۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان لجوج سزاوار عذاب هستند.

۲. انتظار نداشته باشید همه‌ی افراد ایمان بیاورند.

***

سرگذشت یونس

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی یونس به سرگذشت قوم یونس و نجات استثنایی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۸. فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ

و چرا هیچ آبادی نبود که (اهل آن) ایمان آورند و ایمانشان به آنان سود بخشد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی پست (دنیا) از آنان برطرف ساختیم؛ و تا زمان (مرگ) بهره‌مندشان ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یک قانون کلی در زندگی بشر اشاره دارد و آن این که هیچ قوم و ملّتی که در شهرها و روستاها در گذشته زندگی داشتند، به صورتی ایمان نیاوردند که به حالشان سودمند باشد، «۱» (یعنی در هنگامی که در آستانه‌ی مرگ و عذاب قرار می‌گرفتند، ایمان می‌آوردند که برای آنان سودمند نبود)، مگر قوم یونس که ایمان آوردند و عذاب از آنان برطرف شد.

۲. حکایت شده که یونس با قوم خود در سرزمین نینوا (در عراق) زندگی می‌کردند و هنگامی که یونس از ایمان آوردن آنان مأیوس شد، به آنان نفرین کرد و از میان آنان بیرون رفت و هنگامی که نشانه‌های عذاب ظاهر شد، مردم

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۰

به نزد حکیم و دانشمند قوم خود رفتند و با راه‌نمایی او همگی از شهر بیرون رفتند و دست به دعا و توبه و تضرّع بلند کردند و حتی مادران را از فرزندان جدا کردند و به جست و جوی یونس نیز برآمدند ولی او را نیافتند.

این جریان سبب شد که عذاب از آنان برطرف شود و پس از مدتی یونس به میان آنان بازگشت و مردم از او استقبال کردند. «۱»

۳. قوم یونس دارای چند ویژگی بودند که سبب نجات آنان از عذاب شد:

الف) آنان همگی توبه کردند و ایمان آوردند، در حالی که در اقوام دیگری که گرفتار عذاب می‌شدند همیشه گروهی سرسختانه به مخالفت می‌پرداختند.

ب) نشانه‌های مجازات قوم یونس ظاهر شده بود، اما مجازات آنان قطعی نبود، وگرنه قابل برطرف شدن نمی‌بود و توبه‌ی آنان پذیرفته نمی‌شد.

ج) آنان در برابر هشدارهایی که معمولًا قبل از مجازات نهایی می‌آید هوشیار بودند و زود بیدار شدند، در حالی که مثلًا قوم فرعون اخطارهای عذاب را جدّی نگرفتند.

د) قوم یونس رهبری دانشمند داشتند که از او پیروی کردند و نجات یافتند.

ه) توبه و برگزاری دعای دسته جمعی و به صورت ویژه توسط قوم یونس، بسیار مؤثر بود و دریای رحمت الهی را به خروش آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و توبه در زمان مناسب سودمند است.

۲. خدا نه تنها ایمان و توبه‌ی قوم یونس را پذیرفت، بلکه به آنان پاداش نیز عطا کرد.

۳. ملت‌هایی که گرفتار عذاب شدند، خودشان کوتاهی کردند و به موقع ایمان نیاوردند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۱

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی یونس به مطلوب نبودن ایمان اجباری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۹. وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمیعاً أَفَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ

و اگر (بر فرض) پروردگارت می‌خواست، حتماً تمام کسانی که در روی زمین هستند، همگی آنان، ایمان می‌آوردند؛ و آیا تو مردم را وا می‌داری تا این که مؤمن شوند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دل داری می‌دهد که از ایمان نیاوردن گروهی از مردم دل‌گیر مباش که این لازمه‌ی اصل آزادی اراده و اختیار مردم است.

۲. این آیه بار دیگر اشاره کرده که خدا انسان‌ها را آزاد آفریده و نمی‌خواهد آنان را بر دین و ایمان مجبور سازد و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را از اکراه کردن مردم برحذر می‌دارد.

۳. «اکراه» بدان معناست که انسان شرایطی را فراهم آورد که شخص دیگری با اراده‌ی خود و بدون رضایت قلبی، دست به کاری بزند یا چیزی را بپذیرد. اگر ایمان آوردن افراد نیز این گونه باشد ارزشی ندارد؛ چراکه براساس آزادی، اراده‌ی شخصی و رضایت قلبی نیست. آری؛ ایمان و دین چیزی است که از درون جان برمی‌خیزد و نمی‌توان آن را با اسلحه بر مردم تحمیل کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا نمی‌خواهد مردم را به ایمان مجبور سازد، وگرنه همه‌ی مردم مؤمن می‌شدند.

۲. مردم را با اکراه مؤمن نسازید که ایمان آوردن از روی اکراه و اجبار، مطلوب نیست (بلکه ایمان آگاهانه و آزادانه ارزشمند است).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۲

قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی یونس انسان‌های بی‌خرد را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۰. وَمَا کَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ

و برای هیچ کس (ممکن) نیست که جز با رخصت خدا ایمان آورد. و [خدا] بر کسانی که خردورزی نمی‌کنند، پلیدی قرار می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با توجه به آیه‌ی قبل اشاره دارد که نه جبرگرایی صحیح است و نه تفویض تمام اختیار به بشر قابل قبول است، بلکه راهی میان آن دو صحیح است؛ یعنی انسان آزاد و مختار است، اما به خود واگذار نشده است و نیازمند امداد الهی است.

۲. اگر لطف الهی و یاری و هدایت او از طریق عقل و پیامبران نباشد، انسان توفیق ایمان آوردن پیدا نمی‌کند؛ پس در عین آزادی انسان، سرچشمه‌ی موهبت‌ها از ناحیه‌ی خداست.

۳. افرادی که تفکر و تعقّل نمی‌کنند، سرانجام گرفتار پلیدی شک و تردید و بینش نادرست می‌شوند و توفیق ایمان پیدا نمی‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرچشمه‌ی همه‌ی توفیقات ایمانی به دست خداست.

۲. هر کس اهل خردورزی نباشد، مشمول لطف خدا نمی‌شود و گرفتار پلیدی می‌شود.

۳. خردورزی کنید که زمینه‌سازِ ایمان است.

۴. بی‌ایمانی نوعی پلیدی و نشانه‌ی بی‌خردی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۳

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی یونس مردم را به نگرش در نشانه‌های الهی فرامی‌خواند و می‌فرماید:

۱۰۱. قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ

(ای پیامبر) بگو: «بنگرید در آسمان‌ها و زمین چه چیزی است؟» و [این نشانه‌ها و هشدارها برای گروهی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی‌آورند، (چیزی از عذاب را) دفع نمی‌کند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم جهان هستی با ستارگان درخشان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و نظام دقیق آن را نشانه‌ای از خدای یکتا معرفی می‌کند که هر کس بیش‌تر در این‌ها بنگرد و مطالعه کند، با مبدء هستی آشناتر می‌شود.

این ساده‌ترین و بهترین و عمومی‌ترین راه خداشناسی است.

۲. این همه نشانه‌ها و هشدارها، «۱» تنها برای کسانی مفید است که آمادگی پذیرش حق را دارند، اما کسانی که آمادگی ندارند و لجاجت می‌ورزند، هیچ یک از این آیات و اخطارها برایشان مؤثر و مفید نخواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد جهان هستی ژرف‌نگر باشید تا نشانه‌های خدا شما را به ایمان رهنمون سازد.

۲. نشانه‌ها و هشدارهای الهی برای همگان کارساز نیست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی یونس با یادآوری سرگذشت پیشینان، به تهدید کافران می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۰۲. فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِنَ الْمُنتَظِرِينَ

و آیا (مشرکان) جز همانند روزگاران کسانی که پیش از آنان در گذشتند، انتظار می‌کشند؟! بگو: «پس منتظر باشید که من (هم) با شما از منتظرانم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به صورت پرسشی (: استفهام انکاری) مطرح شده است، اما لحنی تهدیدآمیز و هشداردهنده دارد و مشرکان و کافران

عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام گذشته می‌ترساند. «۱»

۲. مشرکان در انتظار شکست رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز منتظر فرجام عذاب‌آلودی هم چون سرنوشت مستکبران پیشین برای آنان بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تاریخ و سرنوشت گذشتگان برای آیندگان عبرت‌آموز است.

۲. مشرکان منتظر سرنوشتی عذاب‌آلود، هم چون مستکبران گذشته، باشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۵

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی یونس به سنت الهی در مورد نجات مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۳. ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنَا وَالَّذِینَ آمَنُوا کَذلِکَ حَقّاً عَلَیْنَا نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ

سپس فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آوردند، نجات می‌دهیم؛ همچنین بر ما حقّ است که مؤمنان را نجات دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق این قانون و سنت الهی را بیان می‌کند که خدا بر خویش این حق را لازم کرده که: «مؤمنان را نجات بخشد.»

۲. از آن جا که خدا مالک و خالق همه چیز و همه کس است، کسی بر او حقّی ندارد، اما گاهی بر اساس لطف و حکمتش، حقّی برای دیگران تعیین می‌کند و این همان وعده‌ها و سنت‌های الهی است که در مورد افراد جاری می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی روشن و نجات نهایی از آنِ مؤمنان است و این وعده‌ی حتمی الهی است.

۲. ایمان آورید تا نجات یابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی یونس به قاطعیت پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۴. قُلْ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ دِینی فَلَا أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ

بگو: «ای مردم! اگر از دین من در شک هستید، پس کسانی را که غیر از خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم؛ و لیکن خدایی را پرستش می‌کنم که (جان) شما را به طور کامل می‌گیرد؛ و فرمان داده شده‌ام که از مؤمنان باشم.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. لحن آیه نشان می‌دهد که مشرکان گاهی توهم می‌کردند که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله نرمشی در اعتقادات خود نشان دهد و روش تساهل و تسامح را در پیش گیرد و با عقاید مشرکان کنار آید، ولی قرآن با قاطعیت به این توهم پاسخ می‌دهد که جز اللّه معبودی نیست و سازشی هم در کار نخواهد بود.

۲. در این آیه از میان صفات خدا بر مسئله‌ی قبض روح و «میراندن» تأکید شده است. شاید بدان سبب که مسئله‌ی مرگ قابل شک و تردید نیست و یا برای توجه دادن مشرکان به مرگ و عذاب‌های پس از آن است و نوعی تهدید آنهاست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگونه تساهل و تسامح با مشرکان ممنوع است.

۲. شک دیگران سبب تردید شما نشود.

۳. با قاطعیت مواضع توحیدی خود را بیان کنید و جبهه‌ی کفر را از خودتان ناامید سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی یونس به فطری بودن دین اسلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۵. وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به من فرمان داده شده:) که روی (وجود) خود را به دین حق گرایانه، راست دار؛ و هرگز از مشرکان مباش!

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حَنیف» به معنای کسی است که از انحراف به راستی می گراید؛ یعنی از آیین‌های منحرف چشم می‌پوشد و متوجه آیین مستقیم الهی می‌شود.

آیینی که موافق فطرت است و به همین جهت مستقیم است.

۲. حنیف بودن و مستقیم بودن دین اسلام، اشاره‌ای به فطری بودن توحید دارد؛ چراکه انحراف چیزی است که بر خلاف فطرت باشد «۱» و شرک یکی از انحرافات است.

تو را پاک آفرید ایزد، ز خود شرمت نمی‌آید که روزی پاک بودستی، کنون آلوده دامانی ۳. روی سخن آیه با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما مخاطب حقیقی آیه همه‌ی مسلمانان هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین اسلام بدون انحراف و موافق فطرت است (پس به آن بگرایید).

۲. خود را با شرک آلوده نسازید، بلکه حق گرا و توحیدگرا باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی یونس پرستش غیر خدا را ستمکاری معرفی می کند و می‌فرماید:

۱۰۶. وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ

و غیر از خدا، چیزی را که سودی به تو نمی‌رساند و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان (و پرستش مکن؛) و اگر (چنین) کنی، پس آنگاه در واقع تو از ستمکاران خواهی بود.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یک دلیل عقلی بر توحید اشاره دارد و آن این که انسان یا برای به دست آوردن سود و یا برای دفع ضرر و خطر کار می کند و خرد انسان اجازه نمی‌دهد که او چیزهایی را بپرستد «۱» که نه هیچ گونه سود و زیانی دارند و نه در سرنوشت او مؤثرند.

۲. شرک ستم به خویشتن است، چون مشرک سرمایه‌های خود را هدر می‌دهد؛ و ستم به جامعه‌ی بشری است، چون نوعی ارتجاع و انحراف بشریت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک نوعی ستمکاری (به خود و جامعه) است.

۲. غیرخدا را نپرستید که شرک است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی یونس به قدرت مطلق و تأثیر گذار خدا در سود و زیان انسان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۷. وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

و اگر خدا، (برای امتحان یا مجازات،) زیانی به تو رساند، پس جز او هیچ برطرف کننده‌ای برای آن، نیست؛ و اگر نیکی برای تو اراده کند، پس هیچ برگرداننده‌ای برای بخشش او نیست؛ آن را به هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند) می‌رساند؛ و او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۵۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند ظاهراً روی سخن آیه با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت یک قانون کلی را بیان می‌کند که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود.

۲. در این آیه در مورد ناراحتی و زیان تعبیر «إلّا هو» آمده است، اما در مورد نیکی‌ها نیامده است؛ زیرا خدا ناراحتی‌های انسان را برطرف می‌کند، اما نیکی‌هایی را که به انسان می‌رسد برطرف نمی‌سازد مگر آن که اعمال ما آن را تغییر دهد.

۳. در این آیه در مورد نیکی کردن به انسان‌ها تعبیر «اراده‌ی خدا» به کار رفته، اما در مورد زیان رساندن به انسان‌ها تعبیر «یَمسَسْكَ» به کار رفته است که به معنای لمس و رساندن است.

از تفاوت این تعبیرها روشن می‌شود که اراده و خواست اصلی خدا نیکی کردن به انسان است. «۱»

۴. نیکی‌ها و ناراحتی‌ها و زیان‌ها از طرف خداست؛ یعنی همه‌ی اسباب و عوامل در نهایت به خدا می‌رسد، هر چند انسان با اراده‌ی خود از آنها استفاده می‌کند و آنها را به دست می‌آورد.

۵. اراده‌ی خدا برای نیکی و زیان انسان بی‌حساب نیست، بلکه بر اساس حکمت الهی و شایستگی‌های انسان‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اراده و قدرت خدا مطلق است و چیزی مانع او نیست.

۲. اراده‌ی خدا همراه با مهر و آمرزش است.

۳. بر طرف شدن مشکلات را از خدا بخواهید که غیر از او برطرف کننده‌ای نیست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی یونس به سود هدایت و زیان گمراهی و مسئولیت رهبری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۸. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ

بگو: «ای مردم! بیقین، حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده؛ و هر کس (در پرتو آن) راه یابد، پس فقط به سود خودش راه یافته است. و هر کس گمراه شود، پس فقط به زیان خود گمراه می‌شود؛ و من حمایتگر شما نیستم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با اشاره به مسئله‌ی اختیار و آزادی اراده‌ی انسان تأکید می‌کند که انسان مجبور نیست و می‌تواند راه هدایت یا گمراهی را برگزیند.

۲. پذیرش حق و هدایت یافتن به سود خود انسان است، همان گونه که گمراهی و مخالفت با حق به زیان خود اوست؛ یعنی برنامه‌های رهبران الهی برای تربیت و تکامل خود انسان است.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله وکیل مردم نیست؛ یعنی نه کسی را در پذیرش حق مجبور می‌سازد و نه کسی را از مجازات الهی، در

صورت مخالفت با حق، حفظ می کند، بلکه او راه‌نمایی می کند و مردم راه خود را انتخاب می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سود و زیانِ هدایت و گمراهی، فقط به خود انسان می‌رسد و خدا از این‌ها بی‌نیاز است.

۲. وظیفه‌ی رهبر دینی، ارشاد و تبلیغ است و او کسی را مجبور نمی‌سازد و نگهبان و وکیل کسی هم نیست.

۳. قرآن و تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله حق است که از طرف پروردگار (برای تربیت انسان) آمده است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶۱

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی یونس وظایف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مشخص می‌سازد و می‌فرماید:

۱۰۹. وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

و از آنچه به سوی تو وحی می‌شود پیروی کن، و شکیبایی کن! تا (این که) خدا داوری کند، و او بهترین داوران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حقیقت، پیروی از وحی، راه و برنامه را برای رهبر مشخص می‌سازد و از انحرافات احتمالی جلوگیری می کند و شکیبایی و صبر، تداوم راه را تضمین می کند.

۲. خدا بهترینِ حاکمان است، چون فرمان و حکم او طبق حق و عدالت است و وعده‌اش تخلّف نمی‌پذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظایف رهبران الهی، پیروی از وحی و استقامت است.

۲. برنامه‌ی الهی و استقامت و امید به داوری خدا، لوازم رهبری جامعه است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶۳

بخش دوم: سوره‌ی هود

اشاره

شناخت مبانی دین

پیامبر شناسی

معاد شناسی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶۵

اول: سیمای سوره‌ی هود

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی مبارک هود، دارای ۱۲۳ آیه، ۱۷۱۵ کلمه و ۷۵۱۳ حرف است.

نزول:

این سوره پنجاه و یکمین سوره‌ای است که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است (بعد از سوره‌ی یونس و قبل از سوره‌ی یوسف) و در ترتیب فعلی قرآن یازدهمین سوره به شمار می‌آید.

نام:

تنها نام این سوره «هُود» است و به مناسبت داستان حضرت هود پیامبر علیه السلام که در آیات ۵۰ تا ۶۰ این سوره ذکر شده، بدین اسم نامیده شده است. نام هود در این سوره پنج بار آمده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر که این سوره را بخواند، پاداشی به تعداد کسانی که به حضرت هود و سایر پیامبران ایمان آوردند و کسانی که آنان را انکار نمودند، خواهد داشت. «۱»

تذکر این نکته لازم است که این ثواب‌ها برای کسانی است که سوره‌ی هود را بخوانند و از دستورات آن پیروی کنند و آن را الگوی برنامه‌های زندگی خویش سازند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶۶

ویژگی‌ها:

این سوره به ترتیب نزول در قرآن جای گرفته است؛ یعنی این سوره بعد از سوره‌ی یونس و قبل از سوره‌ی یوسف فرود آمده و در قرآن نیز همین گونه جای گرفته است. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد. «۱» (این سخن به خاطر آیه‌ی ۱۱۲ آن گفته شده است).

اهداف

اهداف عمده‌ی این سوره عبارت‌اند از:

الف) تبیین اصول و مبانی دین؛

ب) بیان راستی و درستی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله؛

ج) توجه به معاد و جهان پس از مرگ.

مطالب

در این سوره مطالب زیر به چشم می‌خورد:

الف) عقاید:

۱. استدلال کردن برای اصول و مبانی دین؛

۲. پاسخ به شبهاتی درباره‌ی دعوت اسلامی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

۳. سخن از پاداش‌ها و کیفرهای قیامت (در آیات ۲۲- ۲۳)؛

۴. بحث اعجاز قرآن و دعوت به تحدّی و مبارزه‌طلبی با آوردن ده سوره مثل آن (در آیه‌ی ۱۳).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به توبه (در آیه‌ی ۳)؛

۲. بیان ادب پیامبران الهی در گفتار که الگویی برای همه‌ی بشریت است؛

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶۷

۳. ارتباط عقاید و اعمال انسان با یک‌دیگر و تأثیر آن در سرنوشت انسان.

ج) احکام:

۱. فرمان به نماز در صبح و شام (در آیه‌ی ۱۱۴).

د) داستان‌ها:

۱. داستان نوح علیه السلام و پیروزی او بر دشمنان (در آیات ۲۵- ۴۹)؛

۲. سرگذشت هود علیه السلام و قوم او، یعنی عاد (در آیات ۵۰- ۶۰)؛

۳. داستان صالح علیه السلام (در آیات ۶۰- ۶۸)؛

۴. داستان ابراهیم علیه السلام و فرشتگان (در آیات ۶۹- ۷۶)؛

۵. داستان لوط علیه السلام (در آیات ۷۷- ۸۳)؛

۶. داستان شعیب علیه السلام (در آیات ۸۴- ۹۴)؛

۷. داستان موسی علیه السلام (در آیات ۹۷- ۱۰۹).

ه) مطالب فرعی:

۱. بیان پیوستگی و هم بستگی آیات قرآن (در آیه‌ی ۱)؛

۲. بیان مطالبی درباره‌ی مبارزه با شرک، کفر و انحراف؛

۳. تسلّی دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر مشکلات؛

۴. دستور استقامت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان (در آیه‌ی ۱۱۲)؛

۵. تهدیدهای شدید نسبت به دشمنان؛

۶. بحث خلقت آسمان‌ها و زمین (در آیه‌ی ۷)؛

۷. بیان هدف خلقت، یعنی رحمت الهی (در آیه‌ی ۱۱۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۶۹

دوم: محتوای سوره‌ی هود

کتابی استوار و هدفی توحیدی

خدای متعال در آیه‌ی اول سوره‌ی هود به بنیان استوار قرآن و وحدت توحیدی آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱. الر کِتَابٌ أُحْکِمَتْ آیَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ

الف، لام، را. (این قرآن) کتابی است که آیاتش محکم شده است، سپس از نزد فرزانه‌ای آگاه تشریح شده است،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران حروف مقطعه را رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، اما برخی دیگر معتقدند که این حروف اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی تشکیل شده است. «۱»

۲. منظور از «احکام» در این آیه ارتباط و پیوستگی اجزای قرآن است، به طوری که همگی به یک چیز واحد منتهی می‌شوند. و مقصود از «تفصیل»، جدا کردن اجزای چیزی است که به هم دیگر متصل است، که در این جا منظور آیات به ظاهر متفرق قرآن است. «۲»

۳. قرآن با وجود آیات و سوره‌های متعدد آن، هدفی واحد دارد که همان توحید است؛ یعنی تمام معارف قرآن به توحید بازمی‌گردد و اگر عقیده به توحید را بشکافیم و تحلیل کنیم، همین معارف، عقاید، اخلاقیات و اصول و فروع دینی از آن به دست می‌آید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۰

۴. محکم و پیوسته بودن قرآن در این امور تبلور یافته است:

الف) تناقض در آن نیست؛

ب) روح توحید بر تمام مطالبش حاکم است؛

ج) تغییر و تحریف و تردید در آن راه ندارد؛

د) کتابی علمی است و بر مبنای حدس و فرض بنا نشده است؛ پس با پیشرفت علوم بشری، متزلزل نمی‌شود، بلکه اسرار آن بیش‌تر کشف می‌شود. «۱»

۵. در پایان این آیه دو صفت «حکیم» و «خَبیر» بیان شده است و این اشاره به آن است که خدا حکیم و فرزانه است، پس قرآن او محکم و استوار است؛ و خدا خبیر و داناست، پس نیازهای بشر را می‌داند و در قرآن تشریح کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن هم محکم و استوار است و هم روشن و واضح (از آن بهرمند شوید).

۲. قرآن را یک واحد به هم پیوسته به شمارید (که تنها هدف آن توحید است و با توجه به این وحدت، آیات آن را تفسیر کنید).

***

خدای متعال در آیه‌ی دوم سوره‌ی هود هدف قرآن و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله را ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

۲. أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِی لَکُم مِنْهُ نَذِیرٌ وَبَشِیرٌ

که: جز خدا را نپرستید! درحقیقت من از سوی او برای شما هشدارگر و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۱

بشارتگرم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت تفسیر آیه‌ی قبل است. در آیه قبل به پیوستگی و وحدت هدف قرآن اشاره شد و این آیه توحید را هدف واحد قرآن معرفی می‌کند «۱» که هم چون روحی در تمام آیات قرآن جاری است.

۲. توحید و یکتاپرستی، که هدف قرآن است، سر لوحه‌ی دعوت همه‌ی پیامبران نیز هست و از همین جاست که همه‌ی کتاب‌های آسمانی و پیامبران در جبهه‌ای واحد قرار می‌گیرند و هم‌دیگر را تأیید می‌کنند.

۳. پیامبران در راستای دعوت به توحید دو وظیفه‌ی عمده دارند:

الف) هشدار دادن به مردم و بیدار ساختن آنان از خواب غفلت و جلوگیری از سقوط آنان در جهنّم.

ب) مژده دادن مردم به خشنودی خدا و نعمت‌های بهشتی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف قرآن، توحید و دعوت به یکتاپرستی است.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی هشدارگری و مژده‌رسانی در راستای توحید است.

***

خدای متعال در آیه‌ی سوم سوره‌ی هود به هدف دیگر قرآن اشاره کرده و با هشدار به مخالفان می‌فرماید:

۳. وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَتاعاً حَسَناً إِلَى أَجَلٍ مُسَمّىً وَيُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ

و این که: از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ سپس به سوی او بازگردید؛ تا شما را از بهره نیکویی تا سرآمد معیّنی، برخوردار سازد؛ و به هر

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۲

صاحب فضیلتی، (به مقدار) فضیلتش بدهد. و اگر روی برتابید، پس در حقیقت من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز در حقیقت تفسیری برای آیه‌ی اول این سوره است؛ یعنی آیه‌ی اول به پیوستگی و وحدت هدف قرآن اشاره کرد؛ آیه‌ی دوم این هدف را توحید معرفی کرد، و این آیه مردم را به بازگشت به مدار توحید فرا خواند. «۱»

۲. مقصود از «بهره و کالای نیکو» زندگی دل‌نشین و نیکوست. زندگی آن گاه نیکوست که انسان را به سعادت ممکن، یعنی نعمت و امنیت و رفاه و عزّت و شرافت برساند.

۳. مقصود از دادن فضیلت هر کس به او، آن است که هر انسانی که دارای صفات و اعمال نیک بیش‌تری است، در برابر آن پاداش زیادتری می‌گیرد و حق او از بین نمی‌رود. «۲»

۴. در این آیه استغفار و توبه با هم آمده است و منظور از استغفار، ترک بت‌پرستی و طلب آمرزش است و منظور از توبه ایمان آوردن به خداست «۳».

۵. انسان نخست باید طلب آمرزش کند و از گناهان پاک گردد، سپس آماده‌ی بازگشت و پرواز به سوی خدا شود.

۶. استغفار و توبه عاملی برای بهره‌مند شدن انسان از نعمت‌های نیکوی دنیوی است.

۷. توبه کردن از شرک، واجب است و ترک آن از گناهان کبیره است که عذاب به دنبال دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از اهداف قرآن فراخواندن مردم به توبه و بازگشت به مدار توحید است.

۲. استغفار و توبه، زندگی نیکوی انسان را تا آخر عمر بیمه می‌کند.

۳. هر کس فضیلت بیش‌تری کسب کند، لطف و پاداش بیش‌تری دریافت خواهد کرد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی هود به معاد و قدرت الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۴. إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بازگشت شما فقط به سوی خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به معاد و قدرت مطلق الهی اشاره کرده است؛ یعنی اگر به قدرت الهی توجه کنید، امکان معاد را متوجه می‌شوید و آن را جدّی می گیرید و انکار نمی کنید.

۲. این آیه در حقیقت بیان می کند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله برای مخالفان در روز رستاخیز بیمناک است؛ یعنی اشاره دارد که همه‌ی شما به سوی خدا بازمی گردید و به حساب کارهای شما رسیدگی خواهد شد؛ پس، از مخالفت خدا بترسید و توبه کنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بازگشت شما تنها به سوی خداست (پس برای حضور در رستاخیز آماده شوید).

۲. به قدرت الهی توجه کنید تا امکان معاد برای شما روشن شود (و آن را جدی بگیرید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۴

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی هود به روی گردانی و مخفی کاری مشرکان و آگاهی همه‌جانبه‌ی الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۵. أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخفُوا مِنْهُ أَلَّا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آگاه باشید، که آن (مشرک) ان سینه‌هایشان را نزدیک هم قرار می‌دهند، تا (رازشان را) از آن (پیامبر) پنهان دارند؛ آگاه باشید، آنگاه که لباس‌هایشان را بر سر می کشند، (خدا) آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند؛ [چرا] که او، به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مشرکان هنگامی که از برابر پیامبر صلی الله علیه و آله می گذشتند، سر خود را به زیر افکنده و حتی آن را با لباس خویش می‌پوشاندند تا پیامبر آنها را نبیند. آیه‌ی فوق فرود آمد و به آگاه بودن خدا از حال آنان اشاره کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ممکن است اشاره به هرگونه مخفی کاری و روی گردانی ظاهری و باطنی دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که در هنگام گفت و گو یا حرکت،

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۵

سر خود را به زیر می‌انداختند و به هم‌دیگر نزدیک می‌شدند «۱» و حتی لباس‌ها را بر سر می کشیدند تا خودشان و سخنانشان و کینه‌ای را که در دل داشتند، مخفی کنند.

۲. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که نگران واکنش‌های منفی مخالفان نباشد که همه زیر نظر خدا هستند و به مخالفان هشدار می‌دهد که مخفی کاری‌شان سودی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان واکنش منفی نسبت به رهبران الهی نشان می‌دهند و از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله روی برمی‌تابند و مخفی کاری می کنند.

۲. مخالفان اسلام مخفی کاری نکنند که خدا از همه‌ی چیزهای مخفی و آشکار آگاه است.

***

رزق همگان بیمه شده

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی هود روزی همه‌ی جنبندگان زمین را بیمه می‌کند و با اشاره به آگاهی خدا می‌فرماید:

۶. وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر [این که روزیش بر خداست؛ و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۶

قرارگاه ثابت او و ناپایدارش را می‌داند؛ (زیرا) همه در کتاب روشن‌گر (علم خدا ثبت) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «رِزْق» به معنای بخشش مستمر است و به روزی جنبندگان «۱» که عطای مستمر الهی است، رزق گفته می‌شود.

البته رزق هم شامل بخشش‌های مادی می‌شود و هم معنوی؛ یعنی همان طور که شامل غذا می‌شود، شامل علم و معنویت و شهادت نیز می‌شود.

۲. «کتاب مُبین» به معنای نوشته‌ی روشن و روشن‌گر است. این تعبیر به علم وسیع الهی اشاره دارد؛ یعنی نام و محل همه‌ی جنبندگان در علم الهی ثبت است و روزی کسی از قلم نمی‌افتد، پس کسی نباید نگران باشد که نامش از قلم بیفتد.

جمله را رزّاق روزی می‌دهد

قسمت هر یک به پیشش می‌نهد (مولوی)

۳. خدا به همه چیز آگاه است و دلیل این مطلب آن است که به همه‌ی موجودات زمین روزی می‌دهد و محل استقرار و محل نقل و انتقال آنها را می‌داند. «۲» او به همه‌ی جنبندگان از حیوانات قعر دریاها تا موجودات ذره‌بینی و انسان‌ها و حیوانات خشکی و پرندگان روزی می‌دهد و کسی را از قلم نمی‌اندازد.

۴. مقصود از این که می‌فرماید: «روزی همه‌ی جنبندگان زمین بر خداست.»، آن نیست که انسان‌ها برای تهیه‌ی معاش خود تلاش نکنند و به

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۷

سستی و تنبلی روی آورند و یا فرصتی به استثمارگران بدهند تا فقر مردم را توجیه کنند، بلکه منظور آیه آن است که رزق مردم به دست خدا ولی مشروط به تلاش مردم است؛ و از این روست که می‌بینیم پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام نیز کار می‌کردند تا محتاج دیگران نباشند. «۱»

۵. این آیه در حقیقت ترمزی بر دنیاپرستی و حرص گروهی است که برای به دست آوردن ثروت دست به هر ستم و گناهی می‌آلایند، به گمان این که اگر چنین نکنند رزق آنها نمی‌رسد.

این آیه و احادیث اسلامی به آنان هشدار می‌دهد که از طریق نامعقول و نامشروع و غیر قانونی برای تأمین زندگی اقدام نکنند و مطمئن باشند که خدا نیازمندی همگان را تأمین می‌کند.

تشنه می‌نالد که: ای آب گوار

آب هم نالد که کو آن آب خوار؟ (مولوی)

۶. روایت شده که امام علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب بر فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

ای فرزندم! بدان که روزی دو گونه است: یک نوع روزی‌ای که تو باید به جست و جوی آنها برخیزی و نوع دوم روزی‌ای که در جست و جوی تو است. «۲»

آن چنان که عاشقی بر رزق زار

هست عاشق رزق هم بر رزق خوار (مولوی)

آری برخی روزی‌ها مثل آفتاب، هوا، باران و هدایت‌های الهی و فطری، بدون کوشش به سراغ ما می‌آیند که اگر آنها را با تلاش خود حفظ نکنیم، از دست می‌روند و یا بی‌اثر می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزق خود را به دست خدا بدانید (و در برابر دیگران تن به ذلت ندهید و نترسید و حرص نورزید).

۲. همه چیز شما ثبت است و خدا بدانها آگاه است (پس نگران نباشید و مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی هود به هدف آفرینش جهان و بهانه‌جویی کافران در برابر معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتَ إِنَّکُم مَبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوره آفرید؛ و تخت (جهانداری و تدبیر هستی) او بر آب بود؛ تا شما را بیازماید که کدامین شما نیکوکارتر است. و اگر بگویی: «در حقیقت شما بعد از مرگ، برانگیخته می‌شوید.» حتماً کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «این، جز سحری آشکار نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از آفرینش جهان در «شش روز»، همان شش دوره (طولانی یا کوتاه) است؛ چراکه هنگام آفرینش، روز معمولی بیست و چهار ساعتی وجود نداشت و خورشید و زمین نبود. «۱»

۲. خدا با این که قادر بود، جهان را در یک لحظه بیافریند، آن را در شش دوره آفرید، تا هر زمان چهره‌ی تازه‌ای پیدا کند و قدرت و عظمت پروردگار را بنمایاند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۷۹

۳. «عَرْش» در اصل به معنای سقف یا چیز سقف‌دار است و به تخت‌های بلند پادشاهان هم عرش گفته می‌شود. این واژه بعداً به معنای قدرت به کار رفت. «۱»

گاهی هم به معنای مجموعه‌ی جهان هستی به کار می‌رود که قدرت خدا همه‌ی آن را فرا گرفته است.

۴. «ماء» به معنای آب است اما به هر چیز مایع هم «ماء» گفته می‌شود؛ مانند فلزات مایع و امثال آن.

در آغاز آفرینش، جهان به صورت مواد مذاب بود و جهان هستی و پایه‌ی تخت قدرت خدا بر ماده‌ی عظیم آب گونه‌ای قرار داشت.

سپس در مراحل بعدی، با حرکات و انفجارات عظیم، سیارات و ستارگان شکل گرفت. «۲»

۵. این آیه، هدف خلقت را آزمایش انسان‌ها معرفی کرده است. البته آزمایش الهی برای کشف حال و پی بردن به وضع درونی و فکری و علمی افراد نیست، بلکه به معنای پرورش و تربیت انسان‌هاست.

۶. آیه ارزش هر انسانی را به نیکو بودن عمل او می‌داند؛ یعنی به جای تأکید بر کثرت و کمیّت، بر کیفیت عمل تأکید دارد.

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا کثرت عمل نمی‌خواهد بلکه درستی عمل شما را می‌خواهد و درستی عمل به آن است که با خشوع در برابر خدا و نیّت پاک توأم باشد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۰

۸. در این آیه، پس از بیان هـدف آفرینش، به معاد اشاره شـده است؛ چرا که این دو با هم پیوند دارند؛ یعنی آفرینش جهان هدفش تکامـل انسان‌هـاست و تکامل انسان به خاطر آماده شـدن برای جهان متکامل‌تر است؛ و به عبارت دیگر، معاد، خود هـدف آفرینش جهان است.

۹. جمله‌ی آخر آیه، یا اشاره به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، یعنی کافران می‌گویند: این ادعای تو در باره‌ی معاد، سحری آشکار (و سخنی بی‌اساس) است. «۱»

و یا اشاره به قرآن است، یعنی کافران می‌گویند: این قرآن سحری آشکار است. «۲»

اما احتمال اول با سیاق آیه، که سخن از معاد می‌گوید، سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف آفرینش جهان، آزمایش انسان‌ها بوده است (پس بکوشید در این آزمایش موفق شوید).

۲. کیفیت عمل مهم‌تر از کمیّت آن است (پس به کیفیّت عمل بیندیشید).

۳. منکران معاد دلیلی نمی‌آورند، بلکه تهمت می‌زنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی هود به شوخی کردن کافران با حقایق و عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۱

و اگر عذاب را تا مدّت معیّنی از آنان به تأخیر اندازیم، قطعاً می‌گویند:

«چه چیزی آن را باز می‌دارد؟!» آگاه باشـید! روزی که (عـذاب) به آنان برسد، از آنان باز گردانده نخواهد شد؛ و آنچه که همواره آن را ریشخند می‌کردند، آنان را فرو گیرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «امّت» در اصـل به معنای منضم کردن چیزها به هم‌دیگر است و از این رو به گروهی که در زمان و مکان واحـدی جمع می‌شوند «امت» گفته می‌شود.

این واژه به معنای زمان نیز می‌آید که در این آیه به همین معنای وقت و زمان است. «۱»

۲. در احادیث متعـددی حکایت شـده که مقصود از «امت مَعدُودة»، نفرات کم یاران مهدی علیه السـلام است؛ یعنی عذاب بدکاران را به عهده‌ی یاران مهدی علیه السلام گذاشته‌ایم. «۲»

البته این روایات اشاره به باطن آیه است که یک قانون کلی در مورد ستمکاران را بیان می‌کند.

۳. کافران حقایق هستی و عـذاب الهی را مسـخره می‌کننـد و تهدیـدهای تکان دهنـده‌ی مردان حق را به شوخی می‌گیرند و با آتش بازی می‌کنند.

۴. عذاب‌های خدا زمان‌بندی دارد و تأخیر آن، به معنای برداشـته شدن عذاب و رها کردن سـتمکاران کافرکیش نیست، بلکه گاهی خدا (بر اساس مصلحت یا لطفی) عذاب افراد را به تأخیر می‌اندازد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تأخیر عذاب را به شوخی نگیرید که مجازات الهی حتماً خواهد آمد.

۲. خدا پاسخ کوبنده‌ای به مسخره کنندگان عذاب می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی هود به انسان‌های کم‌ظرفیت و صفات آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۹. وَلَئِنْ أَذَقْنَا الإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ

و اگر از جانب خویش، رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بر گیریم، قطعاً او بسیار نا امید [و] ناسپاس خواهد شد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «انسان» در این آیه به معنای همه‌ی انسان‌ها نیست، بلکه به افراد تربیت نایافته و بی‌ارزش اشاره دارد «۱» که ظرفیت کافی برای تحمّل مشکلات و آزمایش‌های الهی را ندارند و زود ناامید می‌شوند و ناسپاسی می کنند.

۲. انسان‌ها از آن جا که حکمت الهی و مصالح خود را نمی‌دانند، زود قضاوت می کنند و مأیوس می‌شوند یا کفر می‌ورزند، ولی اگر بدانند که همه‌ی نعمت‌ها به دست خداست و دادن هر نعمتی نشانه‌ی لطف و گرفتن هر نعمتی نشانه‌ی خشم خدا نیست، به فضل خدا امیدوار و نسبت به کم و زیاد نعمتش سپاس گزار می‌شوند.

۳. در این آیه از نعمت‌های الهی با واژه‌ی «رحمت» یاد شده است. این اشاره به آن است که نعمت‌های الهی نوعی تفضُّل و رحمت خداست و اگر بنا بود طبق استحقاق افراد به آنان چیزی دهند، نعمت کمی شامل آنان می‌شد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی انسان‌ها کم‌ظرفیت و ناسپاس‌اند.

۲. در اثر از دست دادن نعمت، ناسپاس و ناامید نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی هود بار دیگر به انسان‌های کم‌ظرفیت و صفات آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰. وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ

و اگر بعد از زیان (و ناراحتی) که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، قطعاً می گوید: «بدی‌ها از من (کنار) رفت!» در حالی که او حتماً شادمان [و] فخر فروش است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ممکن است مقصود از «سَیئات» در این آیه، همان ناراحتی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی باشد که برطرف شده است و یا گناهان باشد که مشکلات و ناراحتی‌های انسان کفّاره‌ی آنها به شمار می‌آید. «۱»

البته این احتمال نیز هست که مقصود رفع همه‌ی بدی‌های مادی و معنوی باشد.

۲. در این آیه و آیه‌ی قبل چهار صفت برای انسان‌های کم‌ظرفیت بیان شده که معیار شناسایی این افراد است:

الف) هنگام از دست دادن نعمت‌ها به شدت ناامید می‌شوند.

ب) هنگام از دست دادن نعمت‌ها بسیار ناسپاس می‌شوند.

ج) هنگام به دست آوردن نعمت‌ها بسیار خوشحال و ذوق‌زده می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۴

د) هنگام به دست آوردن نعمت‌ها بسیار فخرفروش و خودبرتربین می‌شوند.

۳. تعبیر این آیه و آیه‌ی قبل «أَذَقنا» است؛ یعنی نعمت را به آنان «می‌چشانیم». بدین معنا که برخی آن قدر کم‌ظرفیت‌اند که اگر مختصر نعمتی به آنان داده شود، خود را گم می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌های کم‌ظرفیت با چشیدن نعمتی به تحلیل غلط می‌افتند و همه‌ی بدی‌ها را تمام شده می‌پندارند.

۲. کم ظرفیت نباشید و با چشیدن نعمتی، بسیار شادمان و فخر فروش نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی هود به انسان‌های پرظرفیت و نیکوکار اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱. إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِكَ لَهُم مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

مگر کسانی که شکیبایی کردند و [کارهای شایسته انجام دادند؛ آنان برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل صفات انسان‌های کم‌ظرفیت بیان شد، ولی عنوان «انسان» به صورت کلی آمد و در این آیه موارد استثنای آن بیان شده است.

انسان‌های شایسته‌کردار و شکیبا، پرظرفیت هستند و هنگام از دست دادن نعمت‌ها مأیوس و ناسپاس نمی‌شوند و وقتی از نعمتی برخوردار می‌گردند مغرور نمی‌شوند.

۲. اعمال نیک و صبر دو اثر دارد: یکی شست و شوی گناهان و دیگری پاداش بزرگ الهی که نصیب انسان می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شکیبایی و شایسته‌کرداری، انسان را پرظرفیت می‌سازد.

۲. اگر آمرزش و پاداش بزرگ الهی را می‌طلبید صبور و نیک‌کردار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی هود به بهانه جویی‌های کافران و مشکلات پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَن يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

و شاید تو، به خاطر این که (کافران) می‌گویند: «چرا هیچ گنجی بر او فرود نیامده یا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟!» برخی چیزهایی را که به سوی تو وحی می‌شود، ترک کنی و سینه‌ات به خاطر آن تنگ شود! (نگران مباش و وحی را ابلاغ کن، چراکه) تو فقط هشدارگری؛ و خدا بر هر چیزی کارساز است.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از سران کافران مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی که پیامبر خدا هستی، کوه‌های مکه را برای ما طلا کن و یا فرشتگانی بیاور که نبوت تو را گواهی کنند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد.

برخی نیز حکایت کرده‌اند که این آیه به مناسبت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد برادری و وصی شدن علی علیه السلام و استجابت آن فرود آمده که مشرکان بهانه‌جویی کردند که چرا پیامبر نخواسته که فرشته‌ای یا گنجی برای او بفرستد. «۱»

البته بعید نیست که این وقایع قسمت‌هایی از یک واقعه بوده باشد و یا

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۶

این آیه به مناسبت‌های متعددی فرود آمده باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. درخواست‌های مشرکان نوعی بهانه‌جویی و لجاجت بود نه درخواست واقعی معجزه برای پی بردن به حق. آنان اگر معجزه‌ای هم واقع می‌شد تسلیم نمی‌شدند. این مطلب از آیات مشابه این آیه نیز استفاده می‌شود. «۱»

۲. واژه‌ی «لَعلَّ» معمولًا برای اظهار امیدواری برای انجام چیزی می‌آید، ولی معنای التزامی آن در این جا «منع» از کاری است؛ یعنی می‌فرماید: شاید تو برخی از وحی را ترک کنی (ولی تو چنین کاری نمی‌کنی و نباید بکنی).

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم بود و از وحی پیروی می‌کرد و همه‌ی آن را به مردم ابلاغ می‌کرد، ولی گاهی زمان ابلاغ وحی وسیع بود و پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ملاحظات عمومی، ابلاغ آن را به تأخیر می‌انداخت، همان طور که در واقعه‌ی غدیر اتفاق افتاد. «۲»

آیه‌ی فوق پیامبر را از نظر روانی تقویت می‌کند تا در برابر بهانه‌جویی مشرکان وحشتی به خود راه ندهد و آیات وحی را سریعاً ابلاغ کند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در ابلاغ پیام الهی قاطع باشند و ملاحظه‌ی بهانه‌جویان را نکنند.

۲. کافران، با بهانه‌جویی، رهبران الهی را اذیت می‌کنند (پس آماده باشید).

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی وظیفه‌ی خود را انجام دهند، که خدا خود کارساز است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۷

مبارزه طلبی و همانند خواهی دلیل اعجاز آن

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی هود مخالفان را به آوردن سوری همانند قرآن فرامی‌خواند و می‌فرماید:

۱۳. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

آیا می‌گویند: «به دروغ آن (قرآن را به خدا) نسبت داده است؟!» بگو:

«اگر راستگویید، پس شما هم ده سوره ساختگی، همانند این (قرآن) بیاورید؛ و جز خدا، هر کسی را می‌توانید فرا خوانید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم معجزه‌ی جاویدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که از نظر فصاحت و بلاغت، یعنی شیرینی و جذابیّت عبارات و رسایی مفاهیم و از جهت محتوای عالی و قوانین و اشاره به علومی که از دست‌رس بشر آن زمان بیرون بود و از جهت خالی بودن از تناقض و خرافات معجزه است. «۱»

۲. چهارده قرن است که قرآن جهانیان را به مبارزه می‌طلبد که ده سوره مانند آن بیاورند، ولی دشمنان عاجز مانده‌اند. آنان حاضر شدند جنگ‌ها و خسارت‌های مالی را تحمّل کنند، اما اقدامی در راه مبارزه با قرآن نکنند و اگر هم اقدامی کردند با شکست و خواری و ریشخند جهانیان رو به رو شدند.

۳. قرآن کریم گاهی مخالفان را به آوردن مثل قرآن «۲» و گاهی به آوردن ده سوره «۳» و گاهی به آوردن یک سوره «۴» فرا می‌خواند.

این تفاوت در تعبیر یا به خاطر پایین آمدن از مرحله‌ی بالا به پایین‌تر و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۸

نشان دادن ناتوانی بیش‌تر مخالفان است «۱» و یا به خاطر آن است که واژه‌ی قرآن به «تمام» یا «بعض» قرآن گفته می‌شود و واژه‌ی سوره نیز به مجموعه‌ای از آیات قرآن گفته می‌شود، هر چند یک سوره‌ی کامل نباشد. «۲»

۴. کافران اهل منطق و دلیل نبودند و به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که قرآن ساخته‌ی اوست، در حالی که خودشان نمی‌توانستند ده سوره بسازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن معجزه‌ی جاویدان پیامبر صلی الله علیه و آله است که کسی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد.

۲. دشمنان اسلام را به هماوردی با قرآن فرا خوانید (تا ناتوانی آنان و حقّانیت قرآن آشکار شود).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۸۹

هماوردطلبی قرآن و اعجاز آن

الف) مراحل هماوردطلبی قرآن:

یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن همین همانندخواهی و مبارزه‌طلبی آن است که در طی چهارده قرن، از بین همه‌ی بشریت هماوردطلبی کرده است.

بسیاری از مخالفان قرآن عرب‌های غیرمسلمان بودند ولی نتوانستند کلامی همانند قرآن بیاورند و هر بار که تلاش کردند با شکست و خواری رو به رو شدند.

۱. اگر راست می‌گویند، سخنی همانند آن بیاورند (طور، ۳۴ و اسراء، ۸۸).

۲. اگر راست می‌گویید، شما ده سوره همانند آن بیاورید (هود، ۱۳).

۳. اگر راست می‌گویید، شما یک سوره همانند آن بیاورید (یونس، ۳۸ و بقره، ۲۳).

یادآوری: جالب آن است که هماوردطلبی قرآن نسبت به همه‌ی قرآن، ده سوره و یک سوره است که اگر کسی نتوانست مثل همه‌ی قرآن را بیاورد، حداقل ده یا یک سوره مانند آن بیاورد!

ب) ابعاد اعجاز قرآن:

قرآن کریم از جهات مختلف برای افراد عادی و متخصصان علوم معجزه است؛ یعنی هر کسی می‌تواند از جهت علمی و تخصصی خود به اعجاز قرآن پی ببرد. ادیبان از ادبیات قرآن، فقیهان و حقوق‌دانان از قوانین عالی و کیهان‌شناسان از آیات علمی کیهان‌شناسی قرآن و ... به اعجاز آن پی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۰

می‌برند. «۱»

۱. فصاحت و بلاغت قرآن (روشن بودن آیات و رسا بودن بی‌نظیر بیان قرآن)؛

۲. قوانین عالی قرآن؛

۳. اعجاز علمی قرآن (که در یک بحث مستقل ذیل آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی لقمان مطرح شد)؛

۴. آهنگ و موسیقی روحانی قرآن؛

۵. سبک و نظم خاص قرآن؛

۶. معارف عالی الهی قرآن از یک فردِ درس نخوانده؛

۷. برهان‌های عالی قرآن؛

۸. خبرهای غیبی از گذشته و آینده؛

۹. استقامت بیان (و عدم اختلاف در آن)؛

۱۰. ایجاد انقلاب اجتماعی. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۱

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی هود به شکست مخالفان در برابر قرآن و اثبات حقانیّت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلمِ اللَّهِ وَأَن لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُسْلِمُونَ

و اگر (دعوت) شما را نپذیرفتند، پس بدانید که (قرآن) با علم الهی فرود آمده؛ و این که هیچ معبودی جز او نیست. پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران، مخاطب این آیه را مسلمانان یا مخالفان و کافران دانسته‌اند؛ یعنی اگر مخالفان دعوت شما مسلمانان را پاسخ ندادند، دلیل حقانیت قرآن است؛ و یا این که اگر کافران دیگر دعوت مخالفان قرآن را پاسخ ندادند، دلیل حقانیّت قرآن است. «۱»

۲. معجزه بودن قرآن دو نتیجه‌ی عقیدتی دارد:

الف) اثبات حقانیّت و الهی بودن قرآن؛ چرا که هیچ بشری نمی‌تواند مثل آن را بیاورد.

ب) اثبات وحدانیّت خدا؛ چرا که اگر معبود دیگری وجود می‌داشت، حتماً به مخالفان اسلام کمک می‌کرد تا کتابی همانند قرآن بیاورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ناتوانی مخالفان در همانندآوری برای قرآن، دلیل الهی بودن قرآن است.

۲. سرچشمه‌ی قرآن، علم بی‌پایان الهی است.

۳. از اعجاز قرآن به توحید رهنمون شوید و تسلیم خدا گردید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۲

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی هود به ثمرات کارهای دنیاطلبان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۵. مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ

کسانی که زندگی پست (دنیا) و زیور آن را بخواهند، (نتیجه‌ی) اعمالشان را در این (دنیا) به طور کامل به آنان می‌دهیم؛ و به آنان در این (دنیا) کم داده نخواهد شد؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به این سنت و قانون الهی اشاره می‌کند که نتایج اعمال مثبت انسان از میان نمی‌رود؛ اگر هدف آن زندگی مادی باشد، ثمره‌اش فقط در این جهان است، اما اگر هدف آن خدا باشد، ثمرات آن در دنیا و آخرت به انسان می‌رسد. «۱»

۲. تعبیر «زینت» در این آیه بدین مطلب اشاره دارد که بهره‌گیری معتدل از دنیا اشکالی ندارد، اما به دنبال زرق و برق دنیا رفتن را سرزنش می‌کند؛ «۲» چون انسان را از آخرت بازمی‌دارد.

۳. تعبیر «اراده» در این آیه اشاره به آن دارد که اگر کسی دنیا را هدف و مقصود خود قرار دهد، از معنویات و آخرت بازمی‌ماند؛ البته استفاده‌ی صحیح و طبیعی از دنیا اشکالی ندارد، چون دنیا مقدمه‌ی آخرت است.

۴. اگر افرادی در دنیا کارهای نیکی انجام دهند (هم چون ساختن بیمارستان و مدرسه و یا خدمات علمی و فنی به بشریت) و هدف

آنها رضای خدا نباشد، باز هم خدا آنها را از ثمرات کارشان بهره‌مند می‌کند و در دنیا آثار مادی و مفید کار خود را می‌بینند؛ مثلًا مورد تشویق مردم قرار می‌گیرند و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۳

مشهور می‌شوند؛ اما این کارها در آخرت برای آنها فایده‌ای ندارد.

۵. در این آیه تأکید شده که ثمرات و پاداش کار دنیاطلبان به صورت کامل در دنیا داده خواهد شد. «۱» این اشاره دارد که آنان در آخرت چیزی از خدا طلب نخواهند داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پاداش دنیاطلبان را در این دنیا به صورت کامل می‌دهد (ولی آنان از پاداش اخروی محروم می‌شوند).

۲. هدف و انگیزه‌ی انسان در کارها مهم است و براساس آن پاداش می‌گیرد.

۳. پاداش افراد را به طور کامل بدهید (اگر چه انگیزه‌ی الهی نداشته باشند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی هود به نابودی اعمال دنیاطلبان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶. أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان، کسانی هستند که در آخرت، برایشان، جز آتش نیست! و آنچه را در این (دنیا) با زیرکی ساختند تباه شد؛ و آنچه را همواره انجام می‌دادند، باطل است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حَبْط» تعبیر جالبی است برای اعمالی که ظاهراً مفید و انسانی است،

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۴

اما در باطن با نیّتی ناپاک همراه است. «۱»

۲. دنیاطلبان که با اهداف غیر الهی کار می‌کنند، در دنیا پاداش خود را دریافت می‌کنند، پس در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت و اعمالشان نابود می‌گردد.

۳. دنیاطلبان چون برای خدا کاری نکرده‌اند و وظایف خود را انجام نداده‌اند، گرفتار آتش می‌شوند.

۴. واژه‌ی «باطل» در این آیه ممکن است اشاره به آن باشد که اعمالشان از آغاز باطل و بی‌اثر بوده است؛ و این در آخرت کشف می‌شود.

۵. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که در روز رستاخیز پیروان من سه گروه می‌شوند: گروه بااخلاص و گروه ریاکار و گروهی که به خاطر دنیاطلبی خدا را پرستش کردند.

و در آن حال خدا به گروه دنیاطلب می‌گوید: به عزت و جلالم سوگند! بگو هدف تو از پرستش من چه بود؟

او در پاسخ می‌گوید: دنیا.

و خدا می‌گوید: بنابراین، آنچه اندوختی به حال تو سودی نمی‌دهد و به آن بازنمی‌گردی، او را به سوی آتش ببرید.

سرنوشت ریاکاران نیز دوزخ است، اما افراد بااخلاص که به خاطر خدا عبادت و کار کرده‌اند نجات می‌یابند و روانه‌ی بهشت می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا را هدف خود قرار ندهید که در آخرت بهره‌ای نخواهید داشت و اعمالتان باطل خواهد شد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۵

۲. فرجام دنیامداران دوزخ است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی هود به دو گروه مسلمانان راستین و کافران متفرق، و بی‌ایمانی اکثر مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَاماً وَرَحْمَةً أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَبِّكَ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا کسی که از طرف پروردگارش بر دلیلی روشن می‌باشد، و گواهی، از جانب آن (خدا) از او پیروی می‌کند، و (نیز) پیش از آن، کتاب موسی در حالی که پیشوا و رحمت بود (گواه بر آن بود، همانند کسی است که اینچنین نباشد)؟! آنان (که جویای حقیقتند) به او ایمان می‌آورند؛ و هر کس از حزب‌های (مختلف) به او کفر ورزد، پس آتش وعده‌گاه اوست! پس از آن در تردید مباش، [چرا] که آن حق است [و] از جانب پروردگار توست؛ و لیکن بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن این آیه را حداقل دو گونه تفسیر کرده‌اند:

نخست آن که مقصود اصلی، بیان حال پیامبر صلی الله علیه و آله است و به حال مؤمنان راستین که به او ایمان می‌آورند نیز اشاره شده است.

دوم آن که هدف اصلی، بیان حال مؤمنان راستین است که با دلایل روشن و شواهدی که بر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده ایمان می‌آورند. «۱»

به نظر می‌رسد که آیه مطلبی کلی می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق روشن آن است، اما تفسیر اول با ظاهر تعبیرات آیه و احادیث مربوط به آن سازگارتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۶

۲. مقصود از «بیّنه» یا دلیل روشن در این آیه، قرآن کریم است.

۳. منظور از شاهد و گواه در این آیه، مؤمنان راستین، هم چون علی علیه السلام هستند؛ «۱» زیرا یکی از نشانه‌های حقانیّت یک مکتب، افراد باایمان، بااخلاص، فداکار و بادرایتی هستند که تربیت کرده است و از این روست که می‌توان گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو معجزه داشت: قرآن کریم و علی علیه السلام.

۴. در احادیث متعددی از شیعه و اهل سنت حکایت شده که مقصود از «شاهد» در این آیه امام علی علیه السلام است. «۲»

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده که منظور از شاهد، امیر المؤمنین و جانشینان او یکی پس از دیگری هستند. «۳»

البته این گونه احادیث به معنای انحصار آیه نیست، بلکه مصادیق کامل آیه را بیان می‌کند و مفهوم آیه شامل مؤمنان راستین، هم چون ابوذر و سلمان می‌شود.

۵. در این آیه فقط به تورات اشاره شده است؛ شاید بدان سبب است که در محیط جزیرة العرب در هنگام ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله بیش‌تر افکار یهودیان منتشر شده بود و مسیحیان در محیط دورتری بودند و یا این که صفات پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات به صورت جامع‌تری آمده بود.

۶. در این آیه از تورات با عنوان «امام» یاد شده است؛ شاید بدان سبب که

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۷

احکام شریعت موسی علیه السلام به صورت کامل در تورات آمده است.

۷. با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله مطالب وحی را به صورت شهودی دریافت می‌کرد و در آن شک نمی‌کرد، اما در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد که «هرگز در آنچه بر تو فرود آمد تردیدی به دل راه مده.» و این روش قرآن است که گاهی به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند، اما مقصودش عموم مسلمانان هستند. «۱»

۸. حقانیّت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله از سه طریق به اثبات می‌رسد:

الف) قرآن که دلیل روشن است.

ب) کتاب‌های آسمانی پیشین که نشانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در آنهاست و به همین دلیل برخی اهل کتاب در انتظار آمدن پیامبر اسلام بودند.

ج) مطالعه در وضع پیروان و حامیان راستین اسلام هم چون علی علیه السلام و فرزندان معصوم او.

۹. در این آیه آمده است که بیش‌تر مردم ایمان نخواهند آورد. این مطلب بار دیگر نشان می‌دهد که قرآن معیار حقانیّت را اکثریت مردم نمی‌داند، بلکه معیار حق یا باطل بودن، عقاید و نظرها و اعمال افراد است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسانی را که دلیل و شاهد دارند، با کسانی که دلیل ندارند برابر ندانید.

۲. معیار حقانیّت، دلیل و شاهد است، نه کثرت افراد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی هود ستمکارترین مردم را معرفی و آنان را نفرین می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِين كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۸

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟! آنان (در رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، و گواهان خواهند گفت:

«اینان، کسانی هستند که به پروردگارشان دروغ بستند؛ هان، لعنت خدا بر ستمکاران باد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در موارد متعددی تعبیر «اظلَم» یعنی ستمکارترین را به کار برده و گروه‌های مختلفی را با این عنوان خوانده است که ریشه‌ی انحراف همه‌ی آنها به شرک و تکذیب آیات الهی بازمی‌گردد که بالاترین تهمت‌هاست. «۱»

۲. در نظر قرآن، بالاترین ظلم‌ها، دروغ بستن بر خداست که نفی دعوت پیامبران راستین و نسبت دروغ به آنان دادن نیز در حقیقت تکذیب خداست.

۳. مقصود از شاهدان در این آیه، پیامبران یا فرشتگان یا مأموران ثبت اعمال هستند و در این جا ممکن است مفهوم وسیع آیه شامل همه‌ی آنها بشود.

اما در آیات دیگر قرآن، از خدا، پیامبران، فرشتگان و اعضای بدن، به عنوان شاهدان قیامت یاد شده است. «۲»

۴. «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست و در این آیه ستمکاران مورد لعنت قرار گرفته‌اند، که ظاهراً گوینده و درخواست کننده‌ی لعنت، همان شاهدان هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۱۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دروغ بستن بر خدا، نوعی ظلم فرهنگی است.

۲. در قیامت گواهان زیادی علیه انسان شهادت می‌دهند (پس مواظب کردار خود باشید).

۳. علیه ستمکاران دروغ‌پرداز شعار دهید و به آنان لعنت بفرستید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی هود سه ویژگی ستمکاران را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

(همان) کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند، و می‌خواهند آن [راه را منحرف سازند؛ و آنان همان منکران آخرتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ستمکاران با انواع وسایل و از طریق القای شبهات و تهدید و تطمیع، مردم را از راه خدا بازمی‌دارند.

۲. ستمکاران با استفاده از تحریف، تفسیر به رأی و مخفی ساختن حقایق، راه خدا را کژراهه جلوه می‌دهند تا حق‌طلبان راه اصلی را پیدا نکنند و نتوانند به راه مستقیم الهی بروند.

۳. ستمکاران نسبت به رستاخیز کفر می‌ورزند و آن را منکر می‌شوند و در حقیقت همین مطلب منشأ انحرافات دیگر آنها می‌شود.

۴. واژه‌ی «ظلم» هرگونه انحراف و تغییر موضع واقعی اشیا، اعمال، صفات

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۰

و عقاید را شامل می‌شود و از این رو ویژگی‌های سه‌گانه‌ی فوق، همگی در مفهوم ظلم جمع می‌شود «۱» و به خاطر همین است که ستمکاران با این ویژگی‌ها توصیف می‌شوند.

۵. در برخی احادیث آمده است که مقصود از ستمکاران در این آیه، دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند و حتی نام برخی سران آنان برده شده است که مانع راه الهی امامت شدند و آن را منحرف کردند. «۲»

روشن است که این گونه روایات برخی مصادیق آیه را در بستر تاریخ بیان می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن نوعی ظلم است.

۲. با راه خدا مبارزه نکنید که فرجامی کفرآمیز دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی هود به چند ویژگی دیگر ستمکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ

آنان در زمین عاجز کننده (خدا) نبوده‌اند، و غیر از خدا برایشان هیچ سرپرستی نبود. عذاب برای آنان دو [یا چند] برابر می‌شود! (زیرا) هرگز توان شنیدن (سخن حق را) نداشتند؛ و هرگز (حقیقت را) نمی‌دیدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به «چند برابر شدن عذاب ستمکاران» اشاره شده است؛ شاید بدان سبب که هم خودشان گمراه و گناهکار بودند و هم دیگران را به این

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۱

راه‌ها می‌کشاندند، و بار گناهان آنان را نیز بدوش می‌کشند و به خاطر آن‌ها عذاب می‌شوند. «۱»

۲. در این آیه آمده است که ستمکاران توانایی شنیدن (سخن حق) را ندارند؛ یعنی سخن حق آن قدر سنگین است که گویی اصلًا توانایی شنیدن آن را ندارند.

به عبارت دیگر، آنان عملًا چشم و گوش خود را با لجاجت و کینه‌ورزی، از کار انداخته‌اند و حقایق را درک نمی‌کنند؛ البته روشن است که این کار از آنان سلب مسئولیت نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاری نکنید که ستمکاران نه می‌توانند از عذاب الهی بگریزند و نه یاوری خواهند یافت.

۲. ستمکاران (کافرکیش که با دروغ بستن به خدا دیگران را منحرف می‌کنند) منتظر عذابی دو چندان باشند.

۳. سخن حق را بشنوید و حقایق را ببینید (وگرنه همین سبب گمراهی و ستمکاری و عذاب شما می‌شود).

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی هود به زیان کاری ستمکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. أُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَا کَانُوا یَفْتَرُونَ* لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الآخِرَةِ هُمُ الأَخْسَرُونَ

آنان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده‌اند، و آنچه را همواره (از معبودها به دروغ) می‌ساختند، از (نظر) شان گم شد.* ناگزیر در آخرت،

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۲

تنها آنان (از همه) زیان کارترند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خسارت‌هایی که به انسان می‌رسد، گاهی مربوط به مال و گاهی مربوط به فرزندان و بستگان است، اما مهم‌ترین خسارت، همان زیان روحی است که انسان سرمایه‌ی وجودی‌اش را از کف بدهد و ورشکست شود، اما مسئولیت‌های آن را به دوش بکشد و گرفتار عذاب الهی شود؛ از این جهت است که ستمکاران در دنیا ضرر کرده و در آخرت هم از زیان کارترین مردم هستند.

۲. در فرهنگ قرآن، دنیا بازاری است که مردم فروشنده‌ی آن، و جان و مال و عمل انسان‌ها کالای این بازار است و انسان می‌تواند کالای خود را به قیمت بهشت به خدا بفروشد و سود کند و یا با قیمت ارزانی به دیگران بفروشد و زیان کار شود.

۳. زیان حقیقی و بالاترین ضرر، زیان کاری در عمر و جان انسان است که جبران‌ناپذیر است.

۴. گفتارهای ناروا و معبودهای دروغین جلوه‌ای ظاهری دارند و از آن جا که حقیقتی در بر ندارند، گم و تباه می‌شوند.

۵. در مجموع پنج آیه‌ی ۱۸ تا ۲۲ سوره‌ی هود، یازده صفت و ویژگی برای ستمکاران دروغ‌پرداز بیان شد که عبارت‌اند از: لعنت خدا بر آنان است، راه خدا را می‌بندند، آن را کژراهه جلوه می‌دهند، منکر سرای دیگر هستند، نمی‌توانند از کیفر الهی فرار کنند، یاوری نمی‌یابند، نمی‌توانند سخن حق را بشنوند و حقایق را ببینند، به خودشان ضرر زده‌اند، هرچه را بافته بودند محو گردید و در رستاخیز زیان کارترین مردم هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاری نکنید که خودتان زیان می‌بینید.

۲. شدت زیان کاری ستمکاران در رستاخیز روشن می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۳

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی هود به ویژگی‌های مؤمنان و پاداش آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۳. إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَی رَبِّهِمْ أُولئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ

در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند و (با فروتنی) به سوی پروردگارشان آرام یافتند، آنان اهل بهشت‌اند؛ در حالی که آنان در آن جا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سه ویژگی ایمان، عمل شایسته و فروتنی را برای انسان‌های سعادتمند بیان کرده است که در برابر گروه ستمکاران زیان کار قرار دارند.

۲. ثمره‌ی ایمان، عمل شایسته است و فروتنی و تسلیم در برابر خدا و اطمینان به وعده‌های او «۱» از آثار ایمان و عمل صالح است؛ چراکه اعتقاد صحیح و عمل پاک سرچشمه‌ی این صفات عالی در درون جان انسان می‌شود.

۳. قرآن کریم از روش مقایسه‌ی گروه‌های متضاد برای تربیت انسان‌ها استفاده می‌کند. در این آیات، ستمکاران دروغ‌پرداز را در برابر مؤمنان راستین قرار داد و زیان کاری آنان و پاداش‌های اینان را بیان کرد تا ره‌نمودی برای هدایت انسان‌های دیگر باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌های مؤمن، شایسته کردار، تسلیم و فروتن اهل بهشت‌اند.

۲. مؤمنان نیکوکردار با فروتنی به سوی پروردگارتان بروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی هود مؤمنان راستین و ستمکاران دروغ‌پرداز را با مثالی مناسب مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

۲۴. مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالْأَعْمَی وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِیرِ وَالسَّمِیعِ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَکَّرُونَ

مثال این دو گروه [مؤمنان و ستمکاران ، همانند نابینا و ناشنوا، و بینا و شنواست؛ آیا (این دو،) در مثال مساویند؟! آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تشبیه معقولات به محسوسات یکی از روش‌های بیان مطالب و ساده کردن آنها برای عموم مردم است. قرآن با استفاده از این روش حقایق مهم و حساس را به روشنی بیان کرده و برای تربیت انسان‌ها از روش مقایسه و پرسش هم استفاده کرده است.

۲. در آیه‌ی بیستم سوره‌ی هود بیان شده است که «ستمکاران دروغ‌پرداز و کافرکیش، نمی‌توانند (سخن حق) را بشنوند و (حقایق) را ببینند.» و در آیه‌ی فوق آنان را به انسان‌های نابینا و ناشنوا تشبیه کرده که نمی‌توانند حقایق اطراف خود را به خوبی درک کنند. آری؛ ستمکاران در اثر تعصب و خودپرستی، چشم و گوش حقیقت‌بین خود را از دست داده‌اند و نمی‌توانند حقایق مربوط به ماورای طبیعت و ایمان را درک کنند.

۳. در این آیه مؤمنان راستین به انسان‌های بینا و شنوا تشبیه شده‌اند که با چشم و گوش باز، هر حرکتی را می‌بینند و هر صدایی را می‌شنوند و حقایق

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۵

را درک می‌کنند و راهی به سوی سعادت و جهان غیب می‌گشایند.

۴. مثال زدن به نابینایان و ناشنوایان به معنای توهین به این افراد روشن‌دل و نیکوسرشت نیست. این یک مثال عرفی است و چه بسا انسان‌های نابینایی که چشم عقل و دل آنها به نور ایمان بینا می‌شود، در حالی که انسان‌های به ظاهر بینا و شنوا، حقایق را نمی‌بینند و نمی‌شنوند.

پس معیار برتری انسان‌ها بر هم‌دیگر داشتن چشم و گوش ظاهری نیست، بلکه درک حقایق و معرفت و ایمان و کردار نیک است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاران هم چون نابینایان و ناشنوایان هستند و مؤمنان هم چون انسان‌های بینا و شنوا که حقایق را درک کرده‌اند.

۲. از مثال‌های قرآن پند بگیرید و بیدار شوید.

***

سرگذشت نوح(ع)

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی هود به رسالت و برنامه‌های نوح پیامبر علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۵ و ۲۶. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ إِنِّی لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ* أن لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّی أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ

و بیقین نوح را به سوی قومش فرستادیم (گفت): «در حقیقت من برای شما هشدارگری روشن‌گرم.* که جز خدا را نپرستید؛ [چرا] که من از عذاب روزی دردناک بر شما می‌ترسم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت نوح علیه السلام از پیامبران بزرگ خداست که تاریخ زندگانی و مبارزات او در راه توحید، در سوره‌های مختلف قرآن بیان شده است. «۱» قیام

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۶

نوح در برابر مستکبران عصر خویش و فرجام عذاب‌آلود آنان، آموزه‌ای برای همه‌ی انسان‌هاست.

۲. پیامبران الهی هشدار دهنده و مژده دهنده‌اند، اما در این آیه و برخی آیات دیگر «۱» بر «هشدار دادن» آنان تأکید شده است؛ چرا که ضربه‌های بیدار کننده‌ی انقلاب را باید با اعلام خطر و هشدار شروع کرد و اصولًا انسان تا احساس خطر نکند، حرکت نخواهد کرد.

۳. هشدار پیامبران در مورد انحرافات فکری، مثل شرک و انحرافات عملی و گناهان و آلودگی‌های خودِ انسان است و از این روست که مردم را با عذاب الهی بیم می‌دهند.

۴. «مُبین» به معنای روشن و روشن‌گر است و این تعبیر در آیه‌ی فوق می‌رساند که پیام نوح علیه السلام، واضح و روشن‌گر بوده است.

۵. از برنامه‌های همه‌ی پیامبران الهی این است که مردم را به توحید فرا می‌خوانند و از شرک بازمی‌دارند «۲». این اساس همه‌ی برنامه‌هاست. اگر مردم همه‌ی بت‌های درونی و بیرونی، هوس‌ها، دنیاپرستی‌ها و خودخواهی‌ها را کنار بگذارند و جز خدا را نپرستند، زندگی بشریت سامان می‌یابد.

۶. از تعبیر نوح علیه السلام که می‌فرمود: «من از روز دردناکی بر شما بیمناکم.»، «۳» متوجه می‌شویم که پیامبران دل‌سوز و خیرخواه بشریّت‌اند و هشدار دادنشان به مردم به خاطر نجات آنهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی هشدارگری و روشن‌گری است.

۲. هدف اصلی پیامبران فراخواندن به توحید است.

۳. رهبران الهی دل‌سوز انسان و خواهان نجات بشریت هستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی هود به واکنش سران قوم نوح علیه السلام و ایرادهای آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ

و اشرافِ قومش که کفر ورزیدند، گفتند: «تو را جز بشری هم چون خودمان نمی‌بینیم؛ و (نیز) مشاهده نمی‌کنیم، که از تو پیروی کنند، جز کسانی که، آنان در ابتدای نظر، فرومایگان ما هستند. و برای شما هیچ فضیلتی نسبت به خودمان نمی‌بینیم، بلکه گمان می‌کنیم که شما دروغگویید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَلَأ» به معنای افراد چشم پرکن، یعنی صاحبان زر و زور، اشراف، سران و ثروتمندان است که در هر جامعه‌ای سرچشمه‌ی اصلی فساد و تباهی هستند و پرچم مخالفت با پیامبران را به دوش می‌کشند.

۲. «اراذِل» به معنای موجودات پست و حقیر است. اشراف، این کلمه را به مستضعفانی می‌گفتند که به نوح علیه السلام گرویده بودند. پیامبران الهی همیشه حامی محرومان، فقرا و مستضعفان بودند و از این رو آنان زودتر ایمان می‌آوردند و مستکبران که معیار شخصیت را زر و زور می‌انگاشتند،

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۸

محرومان را اراذل می‌خواندند. «۱»

۳. «بادِیَ الرأی» به معنای افراد ظاهربین و بی‌مطالعه است که با یک نظر عاشق چیزی می‌شوند و در اینجا این کلمه را اشراف به جوانان پیرو نوح علیه السلام می‌گفتند؛ چراکه آن جوانان تعصب ناروا نداشتند و پاک‌دلانی بودند که حقایق را زود درک می‌کردند و به نوح علیه السلام ایمان می‌آوردند. «۲»

۴. از این آیه یک مطلب جامعه‌شناختی استفاده می‌شود که در جوامع انسانی معمولًا سران و اشراف و ثروتمندان مخالف راه پیامبران بودند و مستضعفان و محرومان حامی راه خدا می‌شدند.

۵. از آیه این مطلب روان‌شناختی نیز استفاده می‌شود که معیار شخصیت در نظر گروه‌ها متفاوت است؛ از نظر مستکبران و اشراف، معیار شخصیت زر و زور است و هر که محروم است پست و حقیر است، اما از نظر دین، معیارِ شخصیت ایمان، تقوا، علم و مجاهدت است.

۶. اشراف و سران قوم نوح می‌پنداشتند که پیامبر باید از جنس فرشتگان باشد و از این رو ادعای نبوّت نوح را دروغ‌گویی می‌پنداشتند، در حالی که انسان دردهای آدمی را بهتر درک می‌کند و یک انسان معصوم می‌تواند الگوی دیگران باشد، اما فرشتگان چنین نیستند.

۷. کافران قوم نوح یک ایراد از نوح و یک اشکال از پیروان او و ایرادی نیز از هر دو گرفتند که عبارت‌اند از:

الف) نوح که انسان است، چرا ادعای نبوت می‌کند!

ب) پیروان نوح انسان‌های حقیر و جوانان ناآگاه هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۰۹

ج) نوح و پیروانش بر ما برتری ندارند.

در آیات بعدی پاسخ نوح علیه السلام به این اشکالات خواهد آمد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اشراف و ثروتمندان، معمولًا خار راه رهبران الهی هستند.

۲. اشراف خود را برتر می‌بینند و با دیده‌ی حقارت به مؤمنان می‌نگرند و به جای استدلال گمانه‌زنی می‌کنند.

۳. شیوه‌ی مخالفان رهبران الهی را بشناسید (و از آنان پیروی نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی هود به پاسخ جامع و منطقی نوح علیه السلام به مخالفانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. قَالَ یَا قَوْمِ أَرَأَیْتُمْ إِن کُنتُ عَلَی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی وآتَانِی رَحْمَةً مِنْ عِندِهِ فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ أَنُلْزِمُکُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا کَارِهُونَ

(نوح) گفت: «ای قوم [من ! آیا به نظر شما اگر من بر دلیل روشنی از پروردگارم باشم، و از نزدش رحمتی به من داده باشد، و بر شما مخفی مانده باشد، آیا شما را بدان الزام کنیم، در حالی که شما نسبت به آن ناخشنودید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شاید این آیه به هر سه ایراد مخالفان نوح علیه السلام که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:

الف) مخالفان می‌گفتند: نوح که انسان است چرا ادعای نبوت می‌کند؟

او در پاسخ می‌گوید: من انسان هستم اما برای اثبات ادعای نبوت دلایل و معجزه آورده‌ام.

ب) مخالفان می‌گفتند: پیروان شما انسان‌های حقیر و ناآگاه هستند.

او می‌گوید: دلایلی از طرف پروردگار آورده‌ام که بر شما پوشیده ماند ولی آنان درک کردند و ایمان آوردند، پس شما ناآگاه هستید نه آنان.

ج) مخالفان می‌گفتند: شما بر ما برتری ندارید.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۰

او می‌گوید: کدام برتری از این بالاتر که خدا مرا مشمول رحمت خود ساخته است!

۲. پاسخ نوح علیه السلام بسیار نرم بیان شده است؛ از طرفی به مخالفان خطاب مهرآمیز می‌کند و می‌گوید: «ای قوم من!»

و از طرف دیگر، نمی‌گوید شما دلایل مرا نفهمیدید یا در برابر نبوّت من لجوج هستید، بلکه می‌گوید: «دلایل و رحمت الهی بر شما مخفی مانده است.»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام نبوّت، رحمتی الهی است.

۲. دعوت رهبران الهی و مبلغان دینی باید همراه با دلیل روشن باشد.

۳. فهم و پذیرش دلایل دینی تحمیلی نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی هود پاسخ‌های دیگر نوح علیه السلام به مخالفانش را حکایت می‌کند و با اشاره به مناعت طبع رهبران الهی و نادانی مخالفان آن‌ها می‌فرماید:

۲۹. وَیَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُکُم عَلَیْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّهُم مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلکِنِّی أَرَاکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ

و ای قوم [من ! از شما هیچ مالی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده خدا نیست. و من، کسانی را که ایمان آورده‌اند، طرد نمی‌کنم؛ [چرا] که آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد؛ و لیکن من شما را گروهی می‌بینم که نادانی می‌کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پاسخی به بهانه‌جویی‌ها و ایرادهای قوم نوح است که در آیه‌ی ۲۷ همین سوره بدانها اشاره شد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۱

۲. یکی از ایرادهای مخالفان به پیروان نوح آن بود که آنان افرادی حقیر، جوان و فقیر هستند. نوح علیه السلام به آنان پاسخ می‌دهد:

اولًا، من از شما مال و ثروتی برای خود یا آنان نخواستم.

ثانیاً، من کسانی را که به ملاقات پروردگار می‌رسند بر شما نادانان ترجیح می‌دهم و آنان را طرد نمی‌کنم.

۳. آیه به خوبی نشان می‌دهد که پیامبران الهی در فکر ثروت‌اندوزی نبودند. این معیار شناخت مدعیان دروغین از رهبران راستین الهی است.

مدعیان دروغ‌گو، معمولًا به دنبال اهداف مادی و ثروت‌اندوزی هستند و نمی‌توانند این همه سختی را بدون پاداش مادی به جان بخرند و همین دلیل حقانیّت نوح علیه السلام بود.

۴. «جَهْل» گاهی در برابر علم و گاهی در برابر عقل به کار می‌رود و در این جا به معنای دوم است؛ یعنی مخالفان نوح افرادی نادان هستند که معیار فضیلت را گم کرده‌اند و آن را در ثروت، مقام و سن افراد جست و جو می‌کنند و دلیل دیگر نادانی آنها این است که گمان می‌کنند پیامبر باید فرشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌توجهی پیامبران به ثروت‌اندوزی، یکی از نشانه‌های حقّانیّت آنان است.

۲. رهبران الهی نباید به خاطر جلب رضایت طبقه‌ی مرفّه، طبقه‌ی محروم باایمان را از خود برانند.

۳. مخالفت با رهبران الهی نشانه‌ی نادانی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی هود بار دیگر به پیامد طرد مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. وَيَا قَوْمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

و ای قوم [من ! اگر آن (مؤمن) ان را طرد کنم، چه کسی مرا در برابر (مجازات) خدا یاری می‌دهد؟ آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طرد انسان‌های مؤمن کار ساده‌ای نیست؛ زیرا این افراد در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و در آن جا هیچ کس نمی‌تواند طردکننده را یاری کند و علاوه بر آن، در این جهان نیز همین مؤمنان محروم هستند که دین خدا را یاری می‌کنند.

۲. واژه‌ی «تذکّر» در مواردی به کار می‌رود که قبلًا انسان از طریق فطرت یا آموزش، با موضوعی آشنا باشد، سپس آن موضوع را به یاد آورد. «۱»

قوم نوح نیز، در حقیقت، به فطرت خویش پشت کرده و یاد خدا و قیامت را فراموش کرده بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از خواب غفلت بیدار شوید.

۲. اگر مؤمنان مستضعف را برانید، بی‌یاور و گرفتار قهر الهی می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی هود بار دیگر دفاع نوح پیامبر از مؤمنان محروم را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَلَا أَقُولُ لَکُمْ عِندِی خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّی مَلَکٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِینَ تَزْدَرِی أَعْیُنُکُمْ لَن یُؤْتِیَهُمُ اللَّهُ خَیْراً اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِی أَنفُسِهِمْ إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ

و به شما نمی‌گویم که منابع الهی نزد من است؛ و (نیز) از (آنچه از حسّ) پوشیده آگاه نیستم، و نمی‌گویم که من فرشته‌ام؛ و به کسانی که در نظر شما خوار می‌آیند نمی‌گویم: خدا هیچ خیری به آنان نخواهد داد؛ خدا به آنچه در جان‌هایشان است، آگاه‌تر است؛ [چرا] که من در این صورت

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۳

قطعاً از ستمکارانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پاسخ دیگری به ایرادهای مخالفان نوح است که در آیه‌ی ۲۷ همین سوره بیان شد. مخالفان گفتند: شما بر ما برتری ندارید. نوح پاسخ می‌دهد: (من نمی‌گویم که گنجینه‌های علم خدا نزد من است و من از غیبت آگاهم. اگر انتظار دارید من گنجینه‌های خدا و علم غیب او را در اختیار داشته باشم، انتظاری بیهوده است و من امتیازی جز از طریق وحی ندارم).

مخالفان می‌گفتند: تو بشری مثل ما هستی (پس چرا ادعای نبوت می‌کنی؟)!

نوح در پاسخ می‌گوید: من نمی‌گویم که فرشته‌ام (بلکه انسانی هستم که بر من وحی می‌شود). «۱»

۲. آگاهی از علم غیب دو گونه است:

الف) آگاهی مطلق و بدون قید و شرط، که این مخصوص خداست.

ب) آگاهی محدود، یعنی به اندازه‌ای که خدا مصلحت می‌بیند و در اختیار پیامبران و اولیای خود قرار دهد.

در این آیه، علم غیب مطلق از پیامبران نفی شده است، اما در برخی دیگر از آیات، علم غیب محدود برای رسولان اثبات شده است. «۲»

پس علم غیب بالذات و مطلق مخصوص خداست و دیگران هر چه دارند بالعرض و محدود و از ناحیه‌ی خداست.

۳. در این آیه بار دیگر اشاره شده که اشراف و سرمایه‌داران قوم نوح، با چشم حقارت به یاران نوح می‌نگریستند؛ چراکه معیار برتری را ثروت، مقام و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۴

سن می‌دانستند، در حالی که پیروان نوح جوانانی انقلابی و فقیر بودند.

در عصر پیامبر اسلام و جهان کنونی نیز طرف‌داران رهبران الهی، معمولًا جوانان پاک‌باخته‌اند که مورد تهمت و اهانت مستکبران قرار می‌گیرند.

در ادیان الهی معیار برتری انسان‌ها علم، ایمان، فداکاری و پارسایی است.

۴. این آیه نشان می‌دهد که پیامبران الهی در مقام غُلو و بزرگ‌نمایی خود نبودند بلکه واقعیات را همان گونه که بود بیان می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سخنان غلوآمیز در مورد رهبران الهی روا نیست و خودشان هم چنین ادعاهایی ندارند.

۲. طرد مؤمنان فقیر (و جوانان انقلابی) نوعی ستمکاری است.

۳. در مورد این که خدا در آینده چگونه با افراد رفتار می کند، پیش‌داوری نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی هود به پاسخ توهین‌آمیز مردم به نوح علیه السلام و تهاجم تبلیغاتی آنان و درخواست عذاب اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۲. قَالُوا يَانُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

گفتند: «ای نوح! واقعاً با ما مجادله کردی و بر مجادله با ما افزودی! پس اگر از راستگویانی، آنچه را (از عذاب) به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخنان مخالفان نوح اشاره به آن بود که به دلایل تو وقعی نمی‌نهیم و از تهدیدهای تو نمی‌ترسیم و بیش از این حاضر نیستیم سخنان تو را بشنویم. آری؛ آنان با اعلام کفایت مذاکرات، خواستار عذاب الهی شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۵

این روش سخن گفتن در برابر نوح علیه السلام، نوعی بی‌ادبی و توهین همراه با لجاجت و تعصب است که از نادانی سرچشمه می گیرد.

۲. از این آیه و سخنان نوح علیه السلام در آیات دیگر قرآن «۱» استفاده می‌شود که او مدتی طولانی برای هدایت مردم کوشید و از هر فرصتی برای ارشاد آنان استفاده کرده به طوری که مخالفان اظهار خستگی می کردند.

۳. اشراف و مخالفان نوح علیه السلام دست به تهاجم تبلیغاتی علیه نوح زدند و سخنان منطقی و پندهای او را «جدال» و ستیز نامیدند «۲» و به صورت کنایه‌آمیزی او را دروغ‌گو خواندند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی در دعوت خود پایدار و پی گیر هستند.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی تهاجم تبلیغاتی مخالفان باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی هود به وعده‌ی مشروط عذاب و ناتوانی مخالفان اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۳. قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ

(نوح) گفت: «تنها خدا، اگر بخواهد آن (عذاب) را برای شما می‌آورد؛ در حالی که شما عاجز کننده (خدا) نیستید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُعجزین» از ماده‌ی «اعجاز» و به معنای ناتوان ساختن دیگری است.

این واژه گاهی در مورد مانع کار دیگری شدن و گاهی در مورد فرار از چنگال

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۶

دیگری به کار می‌رود که هر دو به معنای ناتوان ساختن طرف مقابل است.

آیه‌ی فوق می‌تواند به هر کدام از این معانی باشد. «۱»

۲. نوح علیه السلام با تعبیر «اگر خدا بخواهد»، اشاره کرد که عذاب الهی در اختیار من نیست و من تنها فرستاده و پیام‌آور او هستم و وعده‌های او را بیان می‌کنم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مجازات گمراهان به دست خداست.

۲. عذاب الهی را درخواست نکنید که اگر فرا برسد گریزناپذیر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی هود بار دیگر تأکید می‌کند که همه‌ی کارها به دست خدا و فرجام انسان به سوی اوست و می‌فرماید:

۳۴. وَلَا یَنفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُّ أَنْ أَنصَحَ لَکُمْ إِن کَانَ اللَّهُ یُرِیدُ أَن یُغْوِیَکُمْ هُوَ رَبُّکُمْ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

اگر من بخواهم که شما را نصیحت کنم، در صورتی که خدا بخواهد شما را (به خاطر گناهانتان) گمراه سازد؛ نصیحت من سودی برای شما نخواهد داشت، [زیرا] او پروردگار شماست؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گاهی «خدا می‌خواهد انسان گمراه شود»؛ یعنی گاهی انسان اعمالی انجام می‌دهد که نتیجه‌ی آن انحراف و گمراهی است؛ مثل اصرار بر گناه و لجاجت با حق، که پرده‌ای بر فکر انسان می‌افکند، به طوری که دیگر حقایق را نمی‌بیند و گمراه می‌شود. این آثار را خدا در این اعمال گذاشته است و از

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۷

این روست که گمراه کردن به خدا نسبت داده می‌شود، وگرنه این اعمال با اختیار از خود انسان سر می‌زند و جبری نیست. «۱»

۲. تعبیر «هو ربُّکم» بیان کننده‌ی این حقیقت است که خدا پرورش دهنده و تربیت کننده‌ی شماست و کار مربّی آن است که هر کس را طبق خواست و در جهت استعداد، افکار و اعمالش پرورش می‌دهد؛ پس او دوست شماست و دشمنی با شما ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت و نصیحت‌پذیری انسان هم به دست خداست.

۲. فرجام شما به سوی خداست (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی هود با دفاع از وحی و اشاره به خلافکاری مخالفان می‌فرماید:

۳۵. أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرَامِی وَأَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ

آیا (مشرکان) می‌گویند: « (او) به دروغ آن را (به خدا) نسبت داده است.»؟! بگو: «اگر من آن را به دروغ نسبت دهم، پس (سزای) خلافکاری‌ام تنها بر عهده من است؛ و [لی من نسبت به آنچه شما خلاف می‌کنید غیر متعهدم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این آیه دو احتمال داده‌اند:

نخست آن که این آیه درباره‌ی خود نوح علیه السلام و از زبان اوست؛ زیرا آیات قبل و بعد آن نیز سخنان نوح علیه السلام است.

دوم آن که این آیه یک جمله‌ی معترضه است؛ یعنی مطلبی است که در

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۸

مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از زبان او حکایت شده و مربوط به آیات قبل و بعد نیست. «۱» از قراین نیز همین استفاده

می‌شود.

۲. واژه‌ی «اجرام» از ماده‌ی «جُرم» و در اصل به معنای چیدن میوه‌ی نارس است، سپس به هر کار ناخوشایندی نیز گفته شده است. به گناه نیز جرم می‌گویند؛ چون گناه انسان را از پیوند با خدا جدا می‌سازد و هم چون میوه‌ی نارسی است که زیان دارد.

۳. مقصود آیه آن نیست که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله یا نوح علیه السلام تهمت است، بلکه آن است که این سخنان مشتمل بر استدلال‌های متعدد است و اگر فرضاً از طرف خدا هم نباشد، گناهش بر گردن ماست، ولی استدلال‌های عقلی به جای خود ثابت است و هر کس با آنها مخالفت کند، گرفتار خلافکاری و گناهی مستمر خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به گوینده‌ی سخن کاری نداشته باشید (به محتوای آن توجه کنید، که اگر عالی باشد، مخالفت با آن نوعی جرم و خلافکاری است).

۲. رهبران الهی از خلافکاری‌های مردم بیزاری بجویند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی هود با اعلام ناامیدی از نجات قوم نوح به او دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۳۶. وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۱۹

و به سوی نوح وحی شد که حتماً: «جز کسانی که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، (کس دیگری) از قوم تو ایمان نخواهد آورد؛ پس، از آنچه همواره انجام می‌دهند، اندوهگین مباش!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات پیشین به مرحله‌ی اول انقلاب نوح علیه السلام اشاره داشت؛ یعنی مرحله‌ی تبلیغ و ارشاد و استدلال، که بر ملت نوح مؤثر واقع نشد و در سالیان دراز تلاش نوح تعداد اندکی ایمان آوردند.

اما این آیه و آیات بعدی اشاره به مرحله‌ی دوم انقلاب نوح دارد، که مرحله‌ی پایان یافتن دوران تبلیغ و آماده شدن برای تصفیه‌ی عمومی جامعه از کافران لجوج است، کافرانی که امیدی به هدایت آنان نیست.

۲. این آیه در حقیقت از اخبار غیبی است که در اختیار نوح علیه السلام گذاشته شده است و به نوح خبر می‌دهد که در آینده هیچ کس از قوم تو ایمان نمی‌آورند. آری؛ پیامبران براساس وحی و دستورالعمل الهی حرکت می‌کردند و خدا از این طریق برخی اخبار آینده را در اختیار آنان می‌گذاشت.

۳. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی، از جمله طوفان نوح، جنبه‌ی انتقامی ندارد، بلکه به منظور تصفیه‌ی نوع بشر و باقی ماندن صالحان است؛ یعنی مستکبران فسادگری که امیدی به نجات و ایمان آنها نیست، از میان می‌روند و جای خود را به انسان‌های بالنده و مؤمن می‌دهند؛ چرا که هر موجودی برای هدفی آفریده شده و چنان چه کاملًا از هدفش منحرف شود، دلیلی برای بقا ندارد و نابود می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تبلیغ، دل‌سوزی و غم‌خواری برای کسانی سزاوار و لازم است که امیدی به ارشادشان باشد.

۲. اگر خدا از ملتی ناامید شود، آنان را رها می‌کند تا گرفتار عذاب شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی هود با اعلام نابودی ستمکاران، فرمان ساخت کشتی به نوح می‌دهد و می‌فرماید:

۳۷. وَاصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ

و زیر نظر ما و (براساس) وحی ما، کشتی را بساز؛ و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی، [چرا] که آنان غرق شدنی هستند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از جمله‌ی «کشتی را در برابر دیدگان ما بساز.»، آن است که تمام تلاش‌های تو در مورد ساختن کشتی در حضور ماست؛ پس با فکر راحت به کار ادامه بده. آری؛ پیامبر طبق برنامه‌ی وحی و تحت نظر الهی کار می‌کند.

۲. از واژه‌ی «وَحْینا» استفاده می‌شود که نوح برنامه‌ی کشتی‌سازی را از وحی و فرمان خدا می‌آموخت و البته باید چنین باشد؛ چون او نمی‌دانست که عظمت سیلاب چه اندازه است تا کشتی مناسب آن را بسازد.

۳. شفاعت پیامبران و تقاضای عفو آنان برای مردم، در همه‌ی شرایط پذیرفته نمی‌شود و اگر گروهی ستمکار شرایط بخشش را نداشته باشند، و عذاب آنها حتمی شده باشد، شفاعت پیامبر هم در مورد آنان پذیرفته نمی‌شود.

۴. در این آیه، ابتدا سخن از ساختن کشتی و آماده‌سازی زمینه‌ی نجات نوح و یاران اوست و سپس از عذاب و غرق شدن مخالفان سخن گفته می‌شود و این نشانه‌ی آن است که لطف خدا بر خشم او مقدم است.

۵. کشتی‌سازی از صنایعی است که با عنایت الهی و به دست نوح پیامبر پایه‌گذاری شد، یا رشد کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی کشتی نجات امت را فراهم می‌سازند.

۲. در مورد ستمکاران لجوج شفاعت و وساطت نکنید (که سودی ندارد).

***

قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی هود به مسخره کردن اشراف، حضرت نوح را به خاطر ساختن کشتی، و پاسخ‌های تهدیدآمیز نوح علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۸ و ۳۹. وَیَصْنَعُ الْفُلْکَ وَکُلَّمَا مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنکُم کَمَا تَسْخَرُونَ* فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن یَأْتِیهِ عَذَابٌ یُخْزِیهِ وَیَحِلُّ عَلَیْهِ عَذَابٌ مُّقِیمٌ

و (نوح) کشتی را با زیرکی می‌ساخت، و هرگاه اشرافی از قومش بر او می‌گذشتند، او را ریشخند می‌کردند؛ (نوح) گفت: «اگر ما را ریشخند می‌کنید، پس در حقیقت ما (نیز) شما را همین‌گونه که مسخره می‌کنید، ریشخند خواهیم کرد.* و در آینده خواهید دانست چه کسی عذابی که رسوایش سازد، او را در رسد؛ و عذابی پایدار بر او فرود آید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَلأ» به معنای اشراف و ثروتمندان مستکبری است که نوح و یاران مستضعف او را تحقیر و ریشخند می‌کردند که چرا بدون دریا کشتی می‌سازند و نجّاری می‌کنند، «۱» اما نوح پیامبر از آنان به سختی دفاع می‌کند و اشراف را تهدید می‌نماید.

۲. این آیه نشان می‌دهد که نوح علیه السلام در برابر مخالفان و ریشخند آنان استقامت می‌ورزید و با پشتکار کامل به ساختن کشتی ادامه می‌داد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۲

۳. به مخالفان نوح علیه السلام گوشزد شد که به زودی سیلاب می‌آید و شما سراسیمه به هر سو می‌دوید و در میان امواج فریاد

می‌کشید و التماس می‌کنید ولی آن روز مؤمنان غفلت و جهل شما را ریشخند می‌کنند.

۴. مشکلات مؤمنین زودگذر است، اما مجازات الهی که دامن مشرکان و کافران را می‌گیرد، خوارکننده و پایان‌ناپذیر است و این دو با هم قابل مقایسه نیستند.

۵. کشتی‌سازی در زمان نوح پیشرفت نکرده بود و قاعدتاً این کشتی بسیار بزرگ بود و ساختن آن سالیان زیادی طول کشید، تا بتواند مؤمنان و برخی حیوانات را در خود جای دهد و در برابر امواج کوه‌پیکر مقاومت کند.

۶. مقابله به مثل در ریشخند مانعی ندارد؛ چراکه جزای بدی، مثل آن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنانِ پیامبران منطق نداشتند و از این رو کارهای آنان را مسخره می‌کردند.

۲. از حملات تبلیغاتی دشمن نهراسید و مقابله به مثل کنید و آنان را از قیامت بترسانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی هود به نشانه‌های شروع عذاب قوم نوح و نجات مؤمنان و حفظ نسل حیوانات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

تا آنگاه که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، و تنور فوران کرد! (به نوح) گفتیم: «از هر [حیوانی، یک جفت دوتایی و خانواده‌ات و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در آن (کشتی) حمل کن؛ مگر کسی که قبلًا در باره او سخن رفته است.» و [لی جز اندکی با او ایمان نیاوردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «تَنُّور» همان تنور فارسی است؛ یعنی محلی که در آن آتش می‌افروزند و نان می‌پزند و مقصود از آن در این آیه، یا آن است که سطح آب زمین بالا- آمد به طوری که از درون تنورهای مردم جوشیدن گرفت و این یک نشانه‌ی عذاب بود تا نوح و یارانش آماده‌ی سوار شدن بر کشتی شوند؛ همان طور که در برخی احادیث آمده است. «۱»

و یا این که مقصود یک معنای کنایی و مجازی است؛ یعنی تنور خشم پروردگار فوران پیدا کرد و شعله‌ور شد. «۲»

البته هر دو معنا در آیه قابل جمع است و ممکن است هر دو معنا مقصود باشد.

۲. خاندان و مؤمنان نوح نجات یافتند، اما زن و فرزند او که ایمان نیاوردند، غرق شدند؛ چراکه شرط سوار شدن بر کشتی، ایمان بود. در مورد فرزند نوح در آیات بعدی مطالبی بیان خواهد شد.

۳. در احادیث، محلّ زندگی نوح علیه السلام و قومش نزدیک کوفه معرفی شده است. نوح در این منطقه نهصد و پنجاه سال عمر کرد و مردم را به راه حق فرا خواند. «۳»

۴. در سالیان دراز تبلیغ حضرت نوح، جز گروهی اندک، به او ایمان نیاوردند که طبق روایات تعداد آنها هشتاد نفر یا کم‌تر بود. «۴» و این نشان‌دهنده‌ی زحمات طاقت‌فرسای نوح و ناسپاسی قوم اوست.

۵. به نوح دستور داده شد که از هر جفت نر و ماده، بر کشتی سوار کند؛ و او

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۴

از حیوانات و درختان به صورت جفت به کشتی برد. «۱»

هدف از این کار، حفظ نسل حیوانات در زمین یا در آن منطقه‌ی بلا زده بود و شاید بتوان گفت اولین کسی که اقدام به حفظ

محیط زیست و نسل حیوانات کرد، نوح پیامبر علیه السلام بود.

۶. طبق احادیث، کشتی نوح علیه السلام بسیار بزرگ بود و طول آن را ۶۰۰ متر و عرض آن را ۴۰۰ متر و ارتفاع آن را ۴۰ متر حکایت کرده‌اند، «۲» بنابراین، این کشتی می‌توانست افراد و حیوانات زیادی را در خود جای دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان، عامل نجات از عذاب است.

۲. به حفظ محیط زیست و نسل حیوانات توجه کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۵

حیوانات در قرآن

الف) نام‌های حیوانات در قرآن:

پرستو (فیل، ۳)، شتر (انعام، ۱۴۲- ۱۴۵؛ حج، ۳۷؛ واقعه، ۵۵؛ تکویر، ۴؛ مرسلات، ۳۳؛ یوسف، ۶۵؛ اعراف، ۴۰ و ۱۷۳ و مائده، ۱۰۳)، پشه (بقره، ۲۶)، استر (نحل، ۸)، گاو (انعام، ۱۴۴؛ بقره، ۶۴ و ۶۸ و یوسف، ۴۳)، مار کوچک و بزرگ (: اژدها حجر، ۲۷؛ طه، ۲۰ و اعراف، ۱۰۷)، ملخ (اعراف، ۳۳)، الاغ (جمعه، ۵؛ مدثر، ۵۰ و نحل، ۸)، ماهی (اعراف، ۱۶۳ و کهف، ۶۳)، خوک (مائده، ۶۰ و بقره، ۱۷۳)، اسب (آل‌عمران، ۱۴؛ ص، ۳۱ و عادیات، ۱)، گرگ (یوسف، ۱۳)، مگس (حج، ۷۳)، گوسفند (انعام، ۱۴۳؛ ص، ۲۳ و ۲۴ و انعام، ۱۶۴)، گوساله (بقره، ۵۱)، موش (سبأ، ۱۶)، عنکبوت (عنکبوت، ۴۱)، شیر درنده (مدثر، ۵۱)، شپش (اعراف، ۱۳۳)، سگ (اعراف، ۱۷۶)، بز (انعام، ۱۴۳)، زنبور عسل (نحل، ۶۸)، مورچه (نمل، ۱۸) و هدهد (نمل، ۲۰).

ب) نام برخی سوره‌های قرآن برگرفته از نام حیوانات:

بقره (گاو)، نحل (زنبور عسل)، نمل (مورچه)، عنکبوت، عادیات (اسب‌ها)، فیل و انعام (چهارپایان).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۶

ج) فواید حیوانات:

۱. تغذیه از گوشت حیوانات (مائده، ۱)؛

۲. تغذیه از شیر و ماست و ... (نحل، ۱۶)؛

۳. تغذیه از صید دریا (نحل، ۱۴ و مائده، ۹۶)؛

۴. ساخت پوشاک از پشم و موی پوست حیوانات (نحل، ۵)؛

۵. استفاده از حیوانات در میدان نبرد (انفال، ۶۰)؛

۶. باربری و سواری بر حیوانات (نحل، ۷- ۸)؛

۷. استفاده از عسل شفابخش (نحل، ۹- ۶۸)؛

۸. حیوانات مایه‌ی عبرت و نشانه‌ی خدا هستند (مؤمنون، ۲۱ و نور، ۴۵).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی هود فرمان سوار شدن بر کشتی نوح و رمز حرکت آن را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. وَقَالَ ارْکَبُوا فِیهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْریها وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ

و (نوح) گفت: «در آن (کشتی) سوار شوید، که روان شدنش و ایستادنش به نام خداست؛ قطعاً پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رمز حرکت و توقف کشتی نوح، «بسم اللّه» بوده است؛ یعنی یاد خدا و استمداد از او را فراموش نکنید.

۲. در احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود، نافرجام است». «۱» آری؛ بردن نـام خـدا، تشـریفات نیست، بلکه انگیزه و هـدف است و به کـار رنگ خـدایی می‌بخشـد. هر کاری که با انگیزه‌ی الهی نباشد و هدف آن مادی باشد، تمام شدنی است، اما هدف‌های الهی، هم چون ذات پاک خدا، جاودان است.

۳. شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که

اهل بیت من هم چون کشتی نوح هستند؛ هر کس بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس از آن تخلّف ورزد، هلاک شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۸

آری؛ همان طور که نوح وسیله‌ای برای نجات مردم داشت، پیامبر اسـلام نیز وسـیله‌ای برای نجات مردم دارد که آن اهل بیت علیهم السلام هستند. هر کس به هنگام طوفان‌های فکری، عقیدتی و اجتماعی به اهل بیت علیهم السلام پناه ببرد، به ساحل نجات می‌رسد.

۴. در این آیه به رحمت و آمرزش الهی اشاره شده است؛ یعنی خدا، به مقتضای رحمتش، کشتی نجات در اختیار شما گذاشت و به مقتضای آمرزشش، از لغزش‌ها و گناهان شما می‌گذرد.

۵. از این آیه و آیه‌ی قبل استفاده می‌شود که در برنامه‌های الهی، رعایت سلسله مراتب یک اصل است؛ یعنی نخست خدا به نوح فرمان سوار شدن بر کشتی می‌دهد و سپس او به مردم دستور می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نام خدا، رمز حرکت است (آن را فراموش نکنید).

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی مردم را به کشتی نجات فراخوانند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی هود به حرکت کشتی و سخنان نوح با فرزند ناخلف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. وَهِیَ تَجْرِی بِهِمْ فِی مَوْجٍ کَالْجِبَالِ وَنَادَی نوحٌ ابْنَهُ وَکَانَ فِی مَعْزِلٍ یَا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنَا وَلَا تُکُن مَعَ الْکَافِرِینَ

و آن (کشتی)، آنـان را در مـوجی هم چـون کوه‌هـا، روان سـاخت. و نوح، فرزنـدش را در حـالی که در کنـاری بود، نـدا داد: «ای پسرکم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در مورد سرگذشت سیلاب نوح است و به زمانی اشاره دارد که

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۲۹

آب از زمین جوشش کرد و بارش باران‌های شدید شروع شد «۱» چنان که گویی در دشت و کوه اقیانوسـی به وجود آمد و بادهای شدید موج‌های «۲» کوه پیکری پدید می‌آورد که بر هم می‌غلتیدند و به سینه‌ی کشتی نوح برخورد می‌کردند اما کشتی هم‌چنان به پیش می‌رفت.

۲. نوح چهار فرزند به نام‌های سام، حام، یافث و کنعان داشت که همگی جز کنعان ایمان آوردند و با پدر بر کشتی نشستند.

البته طبق برخی احادیث، کنعان فرزند همسر نوح بود و فرزند واقعی او نبود. «۳»

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد (سعدی)

۳. کنعان فرزند نوح بود و این وظیفه‌ی نوح را دو چندان می‌کرد؛ از این رو سعی کرد که حتی در آخرین لحظات او را هدایت کند

و وظیفه‌ی پدری و تربیت فرزند را به اتمام برساند.

البته برخی مفسران هم بر آن‌اند که کنعان منافقانه خود را کنار کشیده، نه در صف مؤمنان بود و نه در صف کافران و همین سبب می‌شد که نوح گمان کند که او پشیمان شده است. «۴» یا این که احتمالًا سخنان نوح با فرزندش قبل

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۰

از حرکت کشتی و ظاهر شدن امواج کوه‌پیکر بود، چون بعید بود بعد از آن کسی نجات یابد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برخورد با امواج پرتلاطم، همراه رهبران الهی باشید تا نجات یابید.

۲. انسان نسبت به فرزندانش وظیفه‌ی سنگین‌تری دارد و باید بیش‌تر از دیگران در هدایت آنان بکوشد.

۳. رهبران الهی مراقب فرزندان خویش باشند که منحرف نشوند.

۴. هم‌نشینی با کافران خطرناک است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی هود بار دیگر به گفتمان نوح و فرزندش و حاکمیت ضابطه بر رابطه اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۳. قَالَ سَآوِی إِلَی جَبَلٍ یَعْصِمُنی مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَحِمَ وَحَالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَکَانَ مِنَ الْمُغْرَقِینَ

(پسر نوح) گفت: «بزودی به سوی کوهی که مرا از آب حفظ می‌کند پناه می‌برم!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهدارنده‌ای در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر کسی که (خدا بر او) رحم کند!» و موجی میان آن دو حایل شد، و (پسر) از غرق‌شدگان گردید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد طوفان نوح دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول آن است که سیلاب همه‌ی کره‌ی زمین را فرا گرفت. این مطلب موافق ظاهر برخی آیات «۲» و گزارش‌های تاریخی و زمین‌شناسی است که از دوران باران‌های سیلابی یاد می‌کنند، و برخی احادیث نیز مؤید این مطلب است.

دیدگاه دوم آن است که سیلاب فقط منطقه‌ی خاورمیانه را فراگرفت نه

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۱

همه‌ی زمین را؛ چراکه قوم نوح در منطقه‌ی کوفه‌ی عراق و اطراف آن زندگی می‌کردند؛ و واژه‌ی «ارض» نیز در قرآن گاهی به معنای منطقه‌ی وسیع یا سرزمین خاص آمده است. «۱»

و علاوه بر آن، طوفان نوح برای مجازات قوم سرکش او بود و هیچ دلیلی در دست نیست که دعوت نوح به همه‌ی کره زمین رسیده باشد؛ پس دلیلی برای مجازات بقیه‌ی مردم زمین وجود نداشته است.

البته هدف قرآن بیان سرگذشت عبرت‌آموز نوح علیه السلام و قوم اوست و جهانی یا منطقه‌ای بودن آن تأثیری در آموزه‌های تربیتی آن ندارد. «۲»

۲. فرزند نوح به کوه پناه برد تا از عذاب الهی بگریزد. او به اشتباه می‌پنداشت که کوه می‌تواند مانع اراده‌ی الهی شود؛ مانند کسانی که می‌پندارند ثروت، مقام و قدرت‌های جهانی و نیروی جسمی و فکری انسان می‌تواند پناهگاه خوبی برایشان باشد، در حالی که همه‌ی قدرت‌های مادی ناتوان و متزلزل هستند و بهترین پناهگاه، خودِ خداست که هیچ گاه متزلزل و نابود نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع خواست خدا شود.

۲. در برنامه‌های الهی، ضابطه و قانون حاکم باشد، نه رابطه و خویشاوندی.

۳. به جای پناه بردن به قدرت‌های مادی به دامن رحمت الهی پناه ببرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۲

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی هود به پایان یافتن عذاب قوم نوح اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۴. وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَماءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِي الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن!» و آب فرو کاست، و کار پایان یافت، و (کشتی) بر (کوه) جُودی قرار گرفت؛ و گفته شد: «قوم ستمکار (از رحمت خدا) دور باد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه را فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین آیه‌ی قرآن گفته‌اند؛ چراکه عبارات آن کوتاه، زنده، رسا و دل‌نشین است؛ و حتی در تاریخ اسلام آمده است که گروهی از کفّار قریش خواستند به مبارزه با قرآن برخیزند و آیاتی مانند آن بیاورند؛ آنها پس از آماده‌سازی مقدمات، هنگامی که به این آیه رسیدند، با تعجب به هم نگاه کردند و مأیوس و منصرف شدند. «۱»

۲. مدت سرگردانی کشتی نوح را از هفت روز تا شش ماه و زمان آن را از آغاز ماه رجب تا پایان ماه ذی الحجه، یا از دهم ماه رجب تا روز عاشورا گفته‌اند. «۲»

۳. طبق احادیث، کشتی نوح به نقاط مختلفی رفت و حتی سرزمین مکه و اطراف کعبه را سیر کرد. «۳»

۴. «جُودی» نام محلی است که کشتی نوح بر فراز آن پهلو گرفت و در مورد آن چند دیدگاه وجود دارد:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۳

الف) برخی مفسران بر آن‌اند که مقصود از جُودی، هر کوه یا زمین محکم است.

ب) برخی دیگر بر آن‌اند که جُودی نام کوهی است نزدیک شهر مُوصل عراق، یا در حدود شام (سوریه‌ی فعلی) و یا نزدیک «آمد» یا الجزیره «۱» در شمال عراق؛ و حتی نام آن را «کاردین» یا «کاردو» در لهجه‌ی کردی و جوردی در زبان یونانی گفته‌اند.

و نیز حکایت شده که تا زمان بنی عباس، تخته‌پاره‌های کشتی نوح در قلّه‌ی این کوه باقی بود و آنچه در احادیث اسلامی حکایت شده که محل پهلو گرفتن کشتی نوح، موصل یا نزدیک کوفه بوده موافق همین دیدگاه است. «۲»

ج) برخی صاحب‌نظران نیز محل کوه جودی را عربستان و در قلمرو قبیله‌ی طیّ دانسته‌اند.

د) در قاموس کتاب مقدس (تورات و انجیل) نیز گفته‌اند که محل به خاک نشستن کشتی نوح کوه‌های آرارات است؛ یعنی کوه ماسیس که بین رود ارس و دریای وان و ارومیه، در ارمنستان واقع است. «۳»

البته برخی صاحب‌نظران می‌گویند این مطلب از قرن پنجم پیدا شده و ناشی از خطای در ترجمه‌ی تورات است «۴» که «اکراد» را «آرارات» ترجمه کرده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پایان یافتن عذاب به فرمان خداست (همان طور که شروع آن به فرمان اوست).

۲. ستمکاری نکنید که از رحمت الهی دور می‌شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی هود به درخواست مؤدبانه‌ی نوح در مورد فرزندش اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۵. وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ

و نوح پروردگارش را ندا در داد و گفت: «پروردگارا! براستی پسرم از خاندان من است؛ و حتماً وعده تو (در مورد نجات خانواده‌ام) حقّ است؛ و تو داورترین داورانی!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از وعـده‌ی الهی در این آیه، همان چیزی است که در آیه‌ی چهلم همین سوره آمده بود که «ما به نوح فرمان دادیم که از هر نوعی از حیوانات، یک جفت بر کشتی سوار کن، و هم‌چنین خانواده‌ات را، جز آن کسی که به فرمان خدا محکوم است.» البته نوح فکر می‌کرد که همه‌ی خانواده، از جمله فرزندش کنعان، نجات می‌یابند مگر همسر مشرك او که غرق می‌شود. «۱»

۲. فرزند نوح با حالت نفاق، وضعیت نامشخصی داشت و هنگامی که در میان امواج قرار گرفت، عاطفه‌ی پدری نوح را به جوش آورد و او را به یاد وعـده‌ی الهی، در مورد نجات خانواده‌اش انداخت؛ از این رو نوح به صورتی مؤدبانه از خدا درخواست نجات او را کرد.

۳. نوح علیه السلام در هنگام غرق شدن فرزندش اعتراض نکرد و نگفت که باید او را نجات می‌دادی چراکه وعده کرده بودی، بلکه با حالتی مؤدبانه، با یادآوری وعده‌ی الهی در مورد نجات خانواده‌اش، فرزندش را به عنوان مصداق مشخص کرد و سپس حکم نهایی را به خدا واگذار کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم چون پیامبران الهی در سخن گفتن با خدا و هنگام طرح درخواست‌ها مؤدب باشید.

۲. وعده‌های خدا حق است و تحقّق می‌یابد.

۳. حکم و داوری نهایی را به خدا واگذار کنید که خدا برترین داور است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی هود با هشدار به نوح علیه السلام، فرزندش را غیرشایسته می‌خواند و می‌فرماید:

۴۶. قَالَ يَانُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

(خدا) فرمود: «ای نوح! در حقیقت او از خانواده تو نیست؛ [چرا] که او (دارای) کرداری غیر شایسته است! پس آنچه را هیچ علمی بدان نداری، [از من مخواه؛ در واقع من به تو پند می‌دهم که [مبادا] از نادانان باشی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه آمده است که «فرزند نوح عمل ناشایست» است؛ یعنی او آن قدر در انجام اعمال ناشایست به پیش رفت که گویی عین آن عمل ناشایست شد؛ و این نوعی مبالغه در گفتار است. «۱»

پسر کو رها کرد رسم پدر

تو بیگانه خوان و مخوانش پسر (فردوسی)

۲. تعبیر این آیه به (عمل ناشایست) فرزند نوح علیه السلام اشاره دارد که سراپا غرق در فساد و تباهی بود، پس گناه او ساده و سطحی نبود و امکان شفاعت

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۶

در مورد او وجود نداشت.

۳. برخی احتمال داده‌اند که فرزند ناصالح نوح، فرزندی نامشروع بود.

اما در این آیه رابطه‌ی فرزند بودن او نفی نشده است، بلکه فقط گفته شده که کردار و عمل این فرزند از تو فاصله گرفته است.

و در احادیث نیز از امام رضا علیه السلام حکایت شده است که

او فرزند پدرش بود، اما هنگامی که گناه کرد، خدا او را از پدرش نفی کرد.

سپس فرمودند:

همین گونه، کسانی که از ما باشند ولی اطاعت خدا را نکنند، از ما نیستند. «۱»

۴. در احادیث نیز، همانند این آیه، پیوند مکتب و عقیده اصل، و پیوندهای خویشاوندی فرع شمرده شده است؛ برای مثال، در مورد سلمان فارسی، که از نژاد عرب نبود، فرمودند: «او از ما اهل بیت است.»، ولی در مورد برخی دیگر افراد آمده است که از ما نیستند و یا مسلمان نیستند، که در این جا به برخی احادیث اشاره می‌کنیم:

الف) از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس که با برادر مسلمانش خیانت و تقلّب کند از ما نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۷

ب) هم‌چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

بدانید کسی که مردم او را به خاطر دوری از شر او گرامی می‌دارند، از من نیست.

ج) از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر کس مال مؤمنی را به گناه بخورد، دوست من نیست.

د) از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که

هر کس هر روز به حساب خویش نرسد، از ما نیست.

ه) از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس صدای انسانی را بشنود که فریاد می‌زند «ای مسلمانان کمکم کنید.» و پاسخ نگوید، مسلمان نیست. «۱»

۵. این آیه به نوح علیه السلام اندرز داده که «از افراد نادان مباش.» اما در حقیقت این نصیحت که در قرآن نقل شده، برای همه‌ی انسان‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیوند مکتبی مقدم بر پیوند خویشاوندی است.

۲. در صف نادانان قرار نگیرید (و هم چون آنان سخن نگویید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی هود به پاسخ عذرخواهانه‌ی نوح علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۷. قَالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْأَلَکَ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِی وَتَرْحَمْنِی أَکُن مِنَ الْخَاسِرِینَ

(نوح) گفت: «پروردگارا! براستی من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی را که بدان هیچ علمی ندارم، بخواهم؛ واگر مرا نیامرزی، و بر من رحم نکنی،

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۸

از زیان کاران خواهم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عوامل متعددی موجب شد که نوح علیه السلام برای فرزندش طلب نجات نماید: اولًا، فرزند ناخلف نوح، وضع مشخصی نداشت

و منافقانه برخورد می‌کرد؛ او گاهی با مؤمنان و گاهی با کافران بود؛ ثانیاً، احساس مسئولیت شدید نوح در برابر فرزند و عاطفه‌ی پدری و علاقه‌ی طبیعی او سبب شد که از خدا درخواست نجات او را بکند؛ «۱»

و ثالثاً نوح فکر می‌کرد که منظور از وعده‌ی نجات خانواده‌اش (که در آیه‌ی چهلم سوره‌ی هود ذکر شده است)، همه‌ی خانواده، جز همسر بی‌ایمان اوست؛ لذا در مورد فرزندش درخواست نجات داشت.

بنابراین، اگر نوح می‌دانست که فرزندش کافر شده و مشمول وعده‌ی نجات نیست، هرگز تقاضای بخشش او را نمی‌کرد، همان طور که در مورد همسرش درخواست نجات نکرد و در مورد کافران دیگر نفرین سختی کرد. «۲»

۲. درخواست نوح علیه السلام برای نجات فرزندش گناه نبود، اما موقعیت رسالت ایجاب می‌کرد که بیش از این مراقب گفتار خود باشد. این درخواست نوعی ترک اولی برای او بود و از این رو از خدا تقاضای بخشش کرد.

۳. این آیه ادب پیامبران را در برابر پروردگار به نمایش می‌گذارد که در برابر هشدار الهی، سراسیمه به او پناه برده، تقاضای آمرزش و رحمت می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از خشم خدا به خود خدا پناه ببرید که بیمه کننده‌ی انسان است.

۲. بدون آمرزش و رحمت الهی، انسان زیان کار می‌شود.

۳. چیزی را که به جوانب آن آگاهی ندارید، از خدا نخواهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۳۹

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی هود به نوح مژده‌ی سلامتی و برکت می‌دهد و می‌فرماید:

۴۸. قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

گفته شد: «ای نوح فرود آی، با سلامتی از طرف ما و برکاتی که بر تو و بر گروه‌هایی است، که با تواند. و امّت‌هایی (از نسل آنان هستند) که بزودی برخوردارشان خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنان می‌رسد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اثر سیلاب عظیم و عذاب الهی، سرزمین قوم نوح درهم کوبیده شد و طبعاً مراتع و باغ‌ها ویران شد و ممکن بود نوح و یارانش زندگی سختی در پیش داشته باشند، اما به آنها امید داده شد که درهای برکات الهی به روی آنان گشوده خواهد شد.

۲. پس از سیلاب، باتلاق‌ها و مرداب‌هایی پیدا می‌شود که سلامتی انسان را به خطر می‌اندازد؛ از این رو به قوم نوح اطمینان داده شد که خطری شما را تهدید نمی‌کند و محیطی سالم خواهید داشت.

۳. «اَمَم» جمع امت است. این تعبیر یا اشاره به گروه‌های حیواناتی است که در کشتی همراه نوح بودند و یا اشاره به انسان‌های همراه اوست که هر کدام منشأ قبیله و امتی شدند.

۴. بر اساس این آیه، برنامه‌ی دادن نعمت به ملت‌ها و امتحان و مجازات سرکشان همچنان ادامه خواهد داشت. این واقعیت هم اکنون نیز در میان کشورهای سرمایه‌داری غرب و مستکبران جهان به چشم می‌خورد که هر چه خدا نعمت به آنان می‌دهد سپاس گزاری نمی‌کنند، بلکه گرفتار غفلت و فساد و ستمکاری می‌شوند؛ در نتیجه عذاب الهی در دنیا به صورت‌های

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۰

مختلف هم چون جنگ‌های جهانی آنها را گرفتار کرد و در آخرت به وسیله‌ی آتش دوزخ، دامان آنان را خواهد گرفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سنّت و روش خدا بر دادن نعمت (و امتحان) و مجازات استوار است.

۲. پالایش انسانیت و انتخاب اصلح نوع انسانی «۱» منحصر در قوم نوح نیست و در آینده نیز ادامه می‌یابد.

۳. با رهبران الهی باشید تا سلامت و برکات الهی شامل حال شما شود.

***

سرگذشت هود(ع)

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی هود اشاره‌ای کلی به سرگذشت نوح می‌کند و با نتیجه‌گیری از آن می‌فرماید:

۴۹. تِلْکَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ مَا کُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُکَ مِن قَبْلِ هذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ

این [مطلب از خبرهای بزرگ غیب است در حالی که آن را به سوی تو وحی می‌کنیم؛ (و) پیش از این، هیچگاه تو و قومت، این‌ها را نمی‌دانستید. پس شکیبایی کن! [چرا] که فرجام (نیک) برای پارسایان (خودنگهدار) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بیان سرگذشت واقعی و بدون تحریف پیامبران، تنها از طریق وحی ممکن است، وگرنه تاریخ پیشینیان آن قدر با افسانه‌ها آمیخته است که شناخت حق از باطل در آن ممکن نیست.

۲. پیامبران الهی از طریق وحی الهی از غیب آگاه می‌شدند، ولی اندازه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۱

آن به خواست خدا بستگی داشت.

۳. این آیه با اشاره به سرگذشت نوح و مشکلات او، به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد و او را به شکیبایی دعوت می‌کند؛ یعنی بیان این سرگذشت‌ها هم درس و آموزه‌ای برای مسلمانان و هم سبب تسلّی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و آنان است تا در مبارزه با طاغوت‌ها آماده‌تر شوند و از مشکلات نهراسند و به پیروزی نهایی امیدوار باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیان سرگذشت صحیح پیامبران پیشین، نشانه‌ی حقانیّت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲. فرجام نیک و پیروزی نهایی از آنِ پارسایان خودنگه‌دار و شکیباست.

۳. از سرگذشت حضرت نوح عبرت بگیرید و در راه حق شکیبا باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی هود با اشاره به رسالت توحیدی حضرت هود علیه السلام برای قوم عاد می‌فرماید:

۵۰. وَإِلَی عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ یَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُم مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ

و به سوی (قومِ) عاد، برادرشان «هود» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست؛ شما جز دروغ پردازان نیستید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هود پیامبری بود که برای ارشاد قوم عاد فرستاده شد. سرگذشت این پیامبر الهی در قرآن مکرر آمده است. بخشی از آن در آیات ۶۵ تا ۷۲ سوره‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۲

اعراف بیان شده «۱» و در این سوره نیز مطالبی در مورد این پیامبر می‌خوانیم.

به مناسبت همین آیات است که این سوره را «هود» نامیده‌اند.

۲. در این آیه از هود پیامبر با عنوان «برادر قوم عاد» یاد شـده است و این تعبیر در مورد صالـح، شـعیب، نوح و لوط پیامبر نیز به کار رفته است؛ «۲» شایـد بدین سـبب که هود از قوم عاد بود و عرب همه‌ی افراد قبیله را برادر می‌خواند و یا آن که هود رفتاری برادرانه با قوم خود داشت.

۳. پیـام هود و رسـالت او در «توحیـد و نفی شـرک» خلاصه می‌شود و این منطق و هـدف همه‌ی پیامبران الهی «۳» و ریشه‌ی همه‌ی اصلاحات است؛ چراکه توحید منشأ وحدت جامعه و همکاری و ایثار؛ و شرک منشأ پراکندگی، تعارض، خودکامگی‌ها و انحرافات است.

۴. پیامبران الهی به سوی توحیـد معبود و توحید کلمه و توحید در عمل و توحید جامعه فرا می‌خواندند، تا انسان‌های موحد هم چون قطره‌ای در دریای جامعه حل شوند و جامعه‌ای انسانی و واحد پدید آید. «۴»

۵. بت‌پرستی، نوعی تهمت و دروغ بستن بر خـداست؛ زیرا بت‌ها قـدرتی ندارنـد و موجوداتی بی‌ارزش‌اند و چه تهمتی بالاتر از این که برای چنین موجوداتی این همه مقام قایل شوند. اساساً بت‌پرستی نوعی خیال‌پرستی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۳

است؛ چراکه غیر از خدا معبودی وجود ندارد تا پرستش شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید پیام اساسی پیامبران الهی است.

۲. پرستش غیر خدا، تهمتی بیش نیست.

۳. رفتار رهبران الهی و مبلغان دینی با مردم، برادرانه باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی هود به بی‌نیازی هود پیامبر از مردم اشاره کرده و با دعوت مردم به خردورزی می‌فرماید:

۵۱. یَاقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی أَفَلَا تَعْقِلُونَ

ای قوم [من ! از شـما هیـچ پاداشـی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداشِ من، جز بر [عهـده کسـی که مرا آفریده، نیست؛ آیا (غافلید) و خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هود پیـامبر علیه السـلام به قوم خود اعلام کرد که خروش او برای رسـیدن به مقام و ثروت نیست و این یکی از نشانه‌های رهبران راستین الهی است که از مردم بی‌نیازند و فقط از خدا پاداش می‌طلبند.

۲. رهـبران بشـریت، به ویژه رهـبران مـذهبی از مردم چیزی درخواست نکننـد، وگرنه آزادی خود را از دست می‌دهنـد و نیازهـا هم چون زنجیری آنان را تحت فشار قرار می‌دهد و به کژراهه می‌کشاند و یا در معرض تهمت قرار می‌دهد.

از این روست که در اسـلام صـندوق بیت المال تشـکیل شـده تا رهبران دینی و مبلغان مـذهبی از آن اسـتفاده کننـد و نیازمنـد مردم نباشند.

۳. این آیه مردم را تشویق می‌کنـد که در حالـات هود بیندیشـند تـا بفهمنـد که اگر او پیامبر نبود، دعوت به خود می‌کرد و به دنبال مقام و ثروت می‌رفت و حال که چنین نیست، پس فردی پاک‌باخته است که برای اطاعت فرمان حق تلاش می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی، هدف مادی و سودجویانه ندارند.

۲. با خردورزی به حقانیّت پیامبران پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی هود به رابطه‌ی امور معنوی با برکات مادی زندگی بشر اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۲. وَيَاقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ

و ای قوم [من ! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، تا (بارانِ) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد؛ و شما را نیرویی بر نیرویتان بیفزاید. و خلافکارانه روی بر نتابید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مِدرار» در اصل به معنای ریزش شیر از پستان است و به همین مناسبت به ریزش باران از آسمان نیز مدرار گفته شده است.

جالب آن است که در آیه نمی‌فرماید: باران را از آسمان بر شما می‌بارد، بلکه می‌فرماید: آسمان را پی در پی بر شما فرو می‌ریزد؛ یعنی آن قدر باران می‌بارد که گویی همه‌ی آسمان در حال ریزش است.

۲. این آیه به پیوند مسائل معنوی و مادی اشاره دارد و استغفار و توبه را مایه‌ی بارش باران و آبادانی و افزایش نیروها معرفی می‌کند.

البته این رابطه کاملًا مجهول و ناشناخته نیست و با دقت در جامعه‌های بشری روشن می‌شود که هر گاه جامعه‌ای آلوده به گناه، هوس، خیانت، دزدی، جنگ و ستمکاری شود، آن جامعه رو به ویرانی می‌رود و جامعه‌ای که با روح توحیدی و همکاری و انفاق شکل گیرد، رو به آبادی می‌رود و پربرکت می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۵

۳. مقصود از اضافه شدن نیروها در این آیه، یا فزونی نیروی انسانی جامعه و یا فزونی نیروهای مادی، علاوه بر نیروهای معنوی است؛ البته تعبیر آیه مطلق است و شامل هرگونه افزایش نیروی مادی و معنوی می‌شود.

۴. هود پیامبر علیه السلام مردم و قوم خود را به استغفار و توبه فرا می‌خواند. این مطلب اشاره دارد که توبه‌ی همگانی مردم و تحوّل جامعه، زمینه‌ساز امداد الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسائل معنوی و اخلاقی، تأثیرات سازنده‌ای در زندگی مادی و رشد اقتصادی بشر دارد.

۲. استغفار نمایید و به خدا توجه کنید که سبب آبادی زندگی مادی شما می‌شود.

***

قرآن‌کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی هود به بهانه جویی‌های قوم عاد اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۳. قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

گفتند: «ای هود! هیچ دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای، و ما به خاطر سخن تو، معبودان (و بت‌های) مان را ترک نمی‌کنیم؛ و ما تصدیق کننده تو نیستیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این حقّ طبیعی هر ملّتی است که از مدعی نبوّت، دلیل و معجزه بخواهند تا اثبات شود که او نبی واقعی است نه مدعی دروغین پیامبری.

از این رو پیامبران الهی با دلایل روشن و معجزات به سوی مردم می‌رفتند. هود نیز این گونه بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۶

اما قوم عاد مردمی لجوج و سرکش بودند و از این رو به دلایل هود توجه نمی‌کردند و یا معجزات او را سحر می‌شمردند و او را متّهم به جنون می‌کردند و با این بهانه‌ها اصرار داشتند که بر بت‌پرستی خود باقی بمانند.

۲. مقصود قوم عاد از نفی «بَیِّنه»، یا نفی دلیل عقلی است (در صورتی که هود پیامبر مردم را به طرف توحید و نفی شرک فرا می‌خواند، و این مطلب دلایل عقلی داشت)؛

و یا نفی معجزه بود، که باید گفت اثبات توحید و نفی شرک مطلبی منطقی و عقلی است و محتاج معجزه نبود «۱» (هر چند حضرت هود معجزات هم داشته است.)

۳. شرک و بت‌پرستی که خلاف فطرت و عقل است نیاز به دلیل دارد؛ یعنی این مشرکان قوم عاد بودند که می‌بایست برای اثبات حقانیت شریکان خدا دلیل می‌آوردند، ولی آنان بر عکس عمل می‌کردند و از هود دلیل می‌خواستند.

۴. این آیه به خوبی نشان می‌دهد که قوم عاد مردمی لجوج و بهانه‌جو بودند که به دنبال دلیل و معجزه نبودند و از این رو با اصرار می‌گفتند: ما براساس سخنان تو (هر چند منطقی باشد) دست از معبودها (و بت‌هایمان) برنمی‌داریم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی بدانند که مشرکان در برابرشان سرسختانه موضع‌گیری و بهانه‌جویی می‌کنند (پس آماده باشند).

۲. از برخورد منفی قوم عاد با پیامبرشان درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپویید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۷

قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی هود تهمت مشرکان به هود پیامبر و پاسخ کوبنده‌ی او را بیان کرده، می‌فرماید:

۵۴ و ۵۵. إِن نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاکَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ* مِن دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ

(درباره تو چیزی) جز این نمی‌گوییم که: «بعضی معبودان ما، سوء قصدی به (عقل) تو کرده‌اند.» (هود) گفت: «در حقیقت من خدا را به گواهی می‌گیرم، (شما نیز) گواه باشید که من نسبت به آنچه غیر از او، شریک (خدا) قرار می‌دهید، بی‌تعهدم.* پس همگی برای من نقشه بکشید؛ سپس [مرا] مهلت مدهید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم عاد می‌پنداشتند که بت‌های سنگی و چوبی که جان و شعور ندارند، می‌توانند عقل کسی را بگیرند. آنان بدون هیچ دلیلی به هود پیامبر تهمت جنون می‌زدند.

۲. همواره مخالفان در برابر دلایل و معجزات پیامبران الهی به آنان تهمت جنون می‌زدند؛ زیرا آنان سنت‌شکن بودند و با خرافات مبارزه می‌کردند. این تهمتی است که به همه‌ی مصلحان جهان و مردان نیک‌اندیش و انقلابی می‌زدند.

۳. هود پیامبر علیه السلام پاسخی کوبنده و منطقی به مشرکان داد؛ یعنی صریحاً اعلام کرد که من به جنگ بت‌ها برخاسته‌ام و از آنان بیزارم؛ پس اگر آنها قدرتی دارند، همگی برای من نقشه بکشید تا مرا نابود کنید و مهلتم ندهید «۱» و همین مبارزه‌طلبی هود دلیل حقانیّت او بود.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان (در طول تاریخ) به مردان الهی تهمت می‌زدند، ولی رهبران الهی از آنان نمی‌هراسیدند.

۲. رهبران الهی با استقامت و صراحت در برابر شرک و خرافات موضع‌گیری کنند و آنها را نفی نمایند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی هود با اشاره به قدرت بی‌پایان و عدالت خدا و توکّل هود بر او می‌فرماید:

۵۶. إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَرَبِّکُم مَا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذُ بِنَاصِیَتِهَا إِنَّ رَبِّی عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم

[چرا] که من، بر خدا، پروردگار من و پروردگار شما، توکّل کرده‌ام؛ هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او، زمامش را گرفته است. به درستی که پروردگار من بر راه راست است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ناصِیه» در اصل به معنای موی جلوی سر است، و «گرفتن موی پیش سر» کنایه از تسلّط بر چیزی است، چون در این هنگام قدرت مقاومت از او سلب می‌شود؛ یعنی خدا بر همه‌ی جنبندگان مسلّط است و هیچ موجودی در برابر او تاب مقاومت ندارد. «۱»

۲. تعبیر «پروردگار من بر راه مستقیم است.»، تعبیر زیبایی در مورد قدرت آمیخته با عدالت پروردگار است؛ چراکه قدرتمندان غالباً زورگو و ستمگرند و از جاده‌ی عدالت خارج می‌شوند، اما خدا با همه‌ی قدرت بی‌پایانش، بر طریق عدالت، نظم و حساب است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۴۹

۳. این آیه در حقیقت هشداری به مشرکان قوم عاد است. هود پیامبر اعلام می‌کند من بر پروردگار جهانیان که همه‌ی قدرت‌ها به دست اوست، تکیه دارم، پس مواظب باشید که حمله به من، حمله به پروردگار جهانیان است.

۴. نکته‌ی جالب این است که هود علیه السلام بر پروردگار بودن خدا برای خودش و مشرکان تأکید می‌کند تا نشان دهد که پروردگار آنها بت‌ها نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با توکل بر خدا می‌توان در برابر همه‌ی مستکبران جهان ایستاد.

۲. خدا بر همه چیز تسلّط دارد و قدرت او بر عدل استوار است.

۳. هرگاه دشمنان از قهر سخن گفتند، شما هم از قدرت بی‌همتای الهی سخن بگویید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی هود اعلام می‌کند که هود مأمور به وظیفه است و با هشدار به مخالفان می‌فرماید:

۵۷. فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُکُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَیْکُمْ وَیَسْتَخْلِفُ رَبِّی قَوْماً غَیْرَکُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَیْئاً إِنَّ رَبِّی عَلَی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ

و اگر روی بر تابید، پس یقیناً آنچه را بدان به سوی شما فرستاده شده بودم، به شما رساندم؛ و پروردگارم گروهی غیر از شما را جانشین [شما] می‌کند؛ و هیچ چیزی به او زیان نمی‌رسانید؛ [چرا] که پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هود پیامبر علیه السلام به قومش اشاره کرده که من مأمور به وظیفه‌ام و پیام خود را به شما رساندم و همین انجام وظیفه پیروزی من است؛ پس اگر شما دعوت مرا نپذیرید، شکستی برای من به شمار نمی‌آید.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۰

۲. در این آیه به این سنت و قانون آفرینش اشاره شده است که هرگاه ملتی لیاقت هدایت و نعمت‌های الهی را نداشته باشند، خدا آنها را از میان برمی‌دارد و ملّتی لایق به جای آنان می‌نشاند.

۳. خدا «حفیظ»، یعنی نگه‌دارنده‌ی همه چیز و همه‌ی حساب‌هاست، نه فرصت را از دست می‌دهد و نه دوستان و موقعیت‌ها را

فراموش می‌کند؛ حساب چیزی از علم او بیرون نیست و او بر هر چیز مسلّط است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران مأمور به وظیفه‌اند، نه مأمور به نتیجه.

۲. رهبران الهی از روی گردانی مردم نهراسند، ولی به آنان اتمام حجّت کنند.

۳. ملت‌های ناسپاس اگر قدر نعمت‌ها و رهبران الهی را ندانند، خدا ملتی دیگر جانشین آنان می‌کند.

۴. مخالفان نمی‌توانند به خدا زیانی برسانند؛ چراکه خدا نگه‌دارنده‌ی حساب همه چیز است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی هود به عذاب قوم عاد و نجات هود پیامبر و مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۸. وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوداً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و هنگامی که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از جانبمان نجات دادیم؛ و آنان را از عذابی سخت، نجات بخشیدیم.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران بر آن‌اند که در تاریخ دو گروه با عنوان قوم عاد بوده‌اند:

نخست قبیله‌ای از انسان‌های ماقبل تاریخ که در عربستان زندگی می‌کردند، سپس خود و آثارشان از میان رفتند و در قرآن از آنها با عنوان «عادٍ الاولی یاد می‌شود. «۱»

و دوم قوم عادی که در حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در سرزمین «احقاف» یا «یمن» زندگی می‌کردند و انسان‌هایی بلندقامت و پرقدرت و جنگ‌آور بودند. آنان در سرزمین آباد و سرسبز و پیش‌رفته‌ای زندگی می‌کردند.

اما هنگامی که غرور و غفلت و شرک دامان آنان را گرفت و با هود پیامبر درگیر شدند و او را تکذیب کردند، گرفتار عذاب الهی شدند.

عذاب قوم عاد آن بود که طوفان شدید و کوبنده‌ای به مدت هفت شب و شش روز بر آنان مسلّط شد «۲» و قصرهایشان را درهم کوبید و اجسادشان بر زمین افتاد؛ اما هود و مؤمنان که حدود چهار هزار نفر بودند، نجات یافتند و این درس عبرتی برای آیندگان شد.

۲. تعبیر «نَجّینا» (ما نجات دادیم) دوبار در این آیه تکرار شده است.

برخی مفسران قرآن بر آن‌اند که این تعبیر در مرحله‌ی اول اشاره به نجات از مجازات دنیا و در مرحله‌ی دوم اشاره به رهایی از عذاب آخرت است.

شاهد این تفسیر آن است که تعبیر «عذاب غلیظ» معمولًا در مورد عذاب آخرت به کار می‌رود. «۳»

۳. نکته‌ای که این آیه بدان اشاره دارد این است که مؤمنان همراه پیامبر نجات یافتند؛ یعنی آنان علاوه بر ایمان، همراه پیامبر و حامی و پیرو او بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نزول عذاب و نجات از آن به دست خداست.

۲. لطف خدا شامل حال پیامبرش و مؤمنان می‌شود و از عذاب نجات می‌یابند.

۳. ایمان آورید و همراه رهبران الهی باشید، تا اهل نجات گردید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی هود به گناهان قوم عاد اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۹. وَتِلْکَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

و این (قوم) «عـاد» بود که نشانه‌هـای پروردگارشـان را انکـار کردنـد؛ و فرسـتادگانش را نافرمـانی نمودنـد، و از فرمانِ هر زورگوی ستیزه‌گر پیروی کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جبّار» در مورد سرزنش و ستایش هر دو به کار می‌رود «۱» در این آیه به معنای سرزنش به کار رفته است، یعنی کسی که پیرو فرمان عقل نیست و دیگران را به پیروی خود مجبور می‌سازد و یا می‌خواهد نقص‌های خود را با ادعاهای تکبرآمیز جبران کند.

۲. «عَنید» به کسی گفته می‌شود که فوق‌العاده با حق مخالف است و این صفت مستکبران و طاغوهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۳

۳. «رُسُل» به صورت جمع آمـده است، بـا این که هود، پیـامبر قوم عـاد بود؛ این بـدان سـبب است که همه‌ی پیـامبران به سوی یک واقعیت و هـدف، یعنی توحیـد، دعوت می‌کننـد و انکار یک پیامبر در حکم انکار همه‌ی پیامبران است؛ و یا این که هود مردم را به ایمان به پیامبران پیشین نیز فرا می‌خواند و آنان انکار می‌کردند.

البته هر دو احتمال در تفسیر آیه قابل جمع است.

۴. قوم عاد به خاطر سه گناه گرفتار عذاب الهی شدند:

الف) انکار آیات و نشانه‌های پروردگار؛

ب) مخالفت با پیامبران؛

ج) پیروی از ستمگران و دشمنان حق.

البته این سه گنـاه همراه هم است؛ یعنی اگر کسـی آیـات الهی را پـذیرفت، پیرو پیـامبر صـلی الله علیه و آله می‌شـود و بـا سـتمگران مخالفت می‌کند و اگر کسی منکر آیات الهی شد، از پیامبران پیروی نمی‌کند و دنباله‌رو ستمگران و طاغوت‌ها می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت قوم عاد عبرت بگیرید و راه آنان را نپویید (که فرجامی عذاب‌آلود دارد).

۲. انکار آیات الهی و نافرمانی در برابر رهبران الهی و پیروی از جبّاران، موجب سقوط و علت نزول عذاب الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی هود به قوم عاد لعنت می‌فرستد و می‌فرماید:

۶۰. وَأُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا إِنَّ عَاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۴

و در این دنیا و روز رستاخیز، لعنتی در پی آنان روانه شده است. آگاه باشید که (قوم) عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند. هان، عاد (یعنی) قوم هود (از رحمت خدا) دور باد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «بُعـداً» در مورد قوم عاد، ثمود، مَدْین، سـتمگران و کافران آمده است «۱» و نفرین شـعارگونه‌ای است در مورد کسانی که گناه بزرگی مرتکب شـده و بدین خاطر از رحمت خدا دور شده‌اند. این تعبیر شامل دوری از رحمت خدا، سعادت، و خیر و برکت

می‌شود و در حقیقت بازتاب فکر و عمل آنهاست که در درون از خدا و خلق دور شده‌اند.

۲. در این آیه، قوم عـاد بـا دو عنوان «عاد» و «قوم هود» معرفی شده‌انـد. این علاوه بر تأکیـد، اشاره به آن دارد که آنان همان کسانی هستند که هود، پیامبر دل‌سوزشان را ناراحت کردند و بدین سبب از رحمت خدا دور شدند.

۳. در آیه‌ی قبل آمـده بود که قوم عاد از فرمان هر ستمگر دشـمنِ حق پیروی می‌کردنـد و در این آیه آمـده است که لعنت الهی به دنبال آنان خواهد آمد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروی از ستمگران حق‌ستیز، لعنت الهی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد.

۲. کفر نورزید که دوری از رحمت الهی را به دنبال دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۵

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی هود سرگذشت صالح پیامبر علیه السلام را بیان می‌کند که به توحید و توبه فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۶۱. وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُجِيبٌ

و به سوی (قومِ) «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست.

او شما را از زمین پدید آورد؛ و سازندگی آن را به شما وا گذاشت. پس از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، [چرا] که پروردگار من نزدیک، [و] اجابت کننده (درخواست‌ها) است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم «ثَمُود» در سرزمین «وادِی القُرى ، بین مدینه و شام زندگی می‌کردند و شغل آنان کشاورزی و باغ‌داری بود. حضرت صالح پیامبر برای هدایت این قوم برانگیخته شد و برای آنان شتری به عنوان معجزه آورد، که آن را کشتند «۱» و به همین سبب در اثر عذاب صیحه‌ی آسمانی از پای درآمدند و صالح و مؤمنان قوم ثمود نجات یافتند. در آیات متعددی از قرآن به سرگذشت این پیامبر الهی اشاره شده است. «۲»

۲. برنامه و هدف اساسی صالح، همان برنامه‌ی اصولی همه‌ی پیامبران، یعنی فرا خواندن به توحید و نفی شرک بود؛ چون ریشه‌ی تمام سعادت‌های بشر توحید، و ریشه‌ی تمام رنج‌ها و انحرافات شرک است.

۳. در این آیه از «صالح» به عنوان برادر قوم ثمود یاد شده است؛ یا به خاطر

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۶

سرگذشت صالح(ع)

آن که صالح از نژاد عرب و اهل قبیله‌ی ثمود بود و یا به خاطر آن که رفتاری برادرانه با آنان داشت.

۴. مقصود از پیدایش انسان‌ها از زمین، آن است که آفرینش غیر مستقیم همه‌ی انسان‌ها از خاک است؛ یعنی گیاهان، گوشت حیوانات و پدر و مادر که عوامل حیات انسان هستند، همه از عناصر خاک بر آمده‌اند؛ و یا مقصود آن است که نسل همه‌ی انسان‌ها به آدم علیه السلام بازمی‌گردد، که او از خاک آفریده شده است.

۵. پیدایش وجود عالی انسان با این خلقت بدیع، از خاکِ بی‌مقدار و بی‌ارزش، خود از عجایب هستی و نشانه‌ی آفریننده‌ای داناست و از این روست که عقل اجازه نمی‌دهد انسان غیر خدا را بپرستد.

۶. تعبیر «اسْتَعْمَرَكُم» و استعمار، در اصل به معنای واگذاری آبادی و سازندگی زمین به دیگران است؛ یعنی خدا وسایل سازندگی و آبادانی زمین را در اختیار انسان گذارده است. «۱»

۷. «استعمار» از واژه‌های زیبای فرهنگ بشری است که مفهوم آن تغییر یافته و تحریف شده است. در جهان کنونی، استعمار به معنای تسلّط قدرت‌های جهانی بر سیاست، اقتصاد و دستگاه نظامی ملت‌های ضعیف است که منتهی به غارت سرمایه‌های حیاتی آن کشورها می‌شود. پدیده‌ی شوم استعمار در چند قرن اخیر سرنوشت سیاهی برای بسیاری از ملت‌های جهان رقم زده است؛ «۲» و در دهه‌های اخیر چهره‌های جدید استعمار فرهنگی و تبلیغاتی رخ نموده است و تهاجم فرهنگی عظیمی از طرف

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۷

مستکبران جهان‌خوار، علیه ملت‌های مظلوم جهان شروع شده است که بیداری و هوشیاری جوانان این کشورها می‌تواند این توطئه‌ی جدید استعمارگران را خنثی سازد.

۸. این آیه نمی‌فرماید که خدا زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می‌فرماید: عمران و سازندگی زمین را به شما وا گذاشت.

و این مطلب در مورد همه‌ی نسل‌های بشر صادق است؛ خدا زمین مساعد و آب و نیرو و عمر طولانی در اختیار انسان گذاشته است تا به سازندگی زمین بپردازد.

۹. برای سازندگی و عمران، باید به ملت مجال داد و کارها و وسایل را در اختیار آنها گذاشت، تا خودشان اقدام به سازندگی کنند.

۱۰. قوم ثمود زمین‌های آباد و باغ‌های پر نعمت داشتند و کشاورزی‌شان پیش‌رفت کرده بود و خدا به آنان عمرهای طولانی و اندام‌های قوی داده بود، به طوری که در دل کوه‌ها و از سنگ‌ها خانه‌های محکم می‌ساختند.

۱۱. خدا نزدیک و پاسخ‌گوی بشر است؛ البته نزدیکی خدا به معنای حضور او در همه جا و همیشه است؛ او جسم نیست و مکان ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلّغ دین از خود مردم (منطقه) باشد و رفتاری برادرانه با آنان داشته باشد.

۲. فلسفه‌ی پرستش خدا، سپاس آفرینش و نعمت‌های اوست.

۳. خدا می‌خواهد شما زمین را آباد کنید و به سازندگی آن بپردازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی هود به پاسخ شک‌آفرین قوم ثمود اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۲. قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوّاً قَبْلَ هذَا أَتَنْهَانَا أَن نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِی شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۸

گفتند: «ای صالح! براستی پیش از این، در میان ما، مایه‌ی امید بودی؛ آیا ما را منع می‌کنی که آنچه را پدرانمان می‌پرستند، بپرستیم؟! در حالی که ما قطعاً در مورد آنچه ما را به سوی آن فرا می‌خوانی، در شکی تردیدآمیز هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان قوم ثمود کوشیدند تا از یک عامل روان‌شناختی برای تأثیرگذاری بر صالح پیامبر استفاده کنند. آنان مقام و موقعیت

گذشته‌ی صالح را به او یادآوری کردند که مورد مشورت و خیرخواه و دل‌سوز و امید آینده‌ی جامعه بود، ولی اینک با ادعای نبوّت همه‌ی این‌ها در معرض خطر قرار گرفته است. آنها می‌خواستند بدین وسیله در صالح تردید ایجاد کنند و او را به سوی خود منحرف سازند.

۲. مشرکان کارهای نیاکان خود را مقدّس و صحیح می‌شمردند و حاضر نبودند از تقلید آنان دست بردارند و یا حتی در مورد آنها تردید و فکر نمایند؛ و بدین وسیله شرک و خرافه‌پرستی را توجیه می‌کردند.

۳. شک و تردید اگر مقدمه‌ی پژوهش و تحقیق در عقاید باشد، نیکو و کمال‌آفرین است، اما اگر سبب رکود و دودلی و توقف شود، مطلوب نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام‌آوران الهی و رهبران دینی از کسانی باشند که در میان مردم، سابقه‌ای نیکو دارند.

۲. مخالفان دین برای منحرف کردن رهبران الهی از عوامل روان‌شناختی کمک می‌گیرند (پس مراقب باشید).

۳. مشرکان، مقلّد کورکورانه‌ی عقاید خرافی نیاکان خود هستند (و همین سبب انحراف آنان می‌شود).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۵۹

۴. مخالفان دین، تردیدآفرین هستند (برای پاسخ‌گویی به تشکیک‌های آن‌ها آماده باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی هود به پاسخ منطقی صالح پیامبر علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۳. قَالَ یَا قَوْمِ أَرَأَیْتُمْ إِن کُنتُ عَلَی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی وَآتَانی مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ فَمَا تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ

(صالح) گفت: «ای قوم [من ! آیا به نظر شما اگر من بر دلیل روشن (معجزه‌آسایی) از طرف پروردگارم باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد، اگر (باز هم) نافرمانی او کنم، پس چه کسی مرا در برابر (مجازات) خدا یاری می‌کند؟! و (شما) جز زیان بر من نمی‌افزایید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل دیدیم که مشرکان در مورد دعوت صالح پیامبر تردید می‌کردند؛ در این آیه به این نکته اشاره شده است که من با دلیل روشن و معجزه به سراغ شما آمده‌ام، پس در کار من تردید نکنید.

۲. پیروی کورکورانه از عقاید خرافی نیاکان و مخالفت با پروردگار، سبب زیان کاری انسان می‌شود و مجازات الهی را در پی دارد.

۳. نبوّت یک رحمت ویژه‌ی الهی است که به برخی بندگان عطا می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی دلیل روشن بیاورند و پیام‌آور رحمت باشند.

۲. رضایت مخلوق را به قیمت خشم خدا نخواهید، که در آن صورت هیچ یاوری نخواهید داشت و زیان خواهید کرد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۰

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی هود با اشاره به معجزه‌ی صالح پیامبر و هشدار او می‌فرماید:

۶۴. وَیَا قَوْمِ هذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوهَا تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذَابٌ قَرِیبٌ

و ای قوم [من ! این ماده شتر خداست، در حالی که برای شما نشانه‌ای است؛ پس رهایش کنید در زمین خدا بخورد، و هیچ بدی به

آن نرسانید، که عذابی زودهنگام شما را خواهد گرفت!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ناقَه» در اصل به معنای شتر ماده است. در این جا به شتر معجزه‌ی صالح پیامبر، «شتر الهی» گفته شده است تا نشان دهد که این شتر معمولی نیست و ویژگی‌های خاصی دارد و نشانه و معجزه است. «۱»

در آیات دیگر قرآن آمده است که آب آن منطقه را سهم‌بندی کردند و یک روز سهم شتر و یک روز سهم مردم بود؛ «۲» یعنی یا این شتر آب زیادی می‌خورد و یا هنگامی که وارد آبشخور می‌شد حیوانات دیگر جرئت نمی‌کردند بدان محل نزدیک شوند. در احادیث آمده است که این شتر به صورت معجزه‌آسایی پدید آمد و از عجایب آفرینش بود.

۲. «آیه» به معنای نشانه است. این واژه گاهی به آیات قرآن و گاهی به معجزات الهی گفته می‌شود، چراکه همه‌ی آنها نشانه‌ی خداست؛ و در این آیه در مورد معجزه به کار رفته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی حیوانات معجزه و نشانه‌ی حقانیّت رهبران الهی می‌گردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۱

۲. پس از آمدن معجزه و اتمام حجّت، برخلاف برنامه‌ی الهی عمل نکنید که به عذاب الهی گرفتار می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی هود به مخالفت مشرکان با معجزه‌ی صالح و نزدیک شدن عذاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۵. فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِی دَارِکُمْ ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ

و (لی قوم ثمود) آن [شتر] را از پای در آوردند؛ و (صالح) گفت: «سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مندگردید؛ (که‌بعد آن عذاب است.) این وعده‌ای بی‌دروغ است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عَقَرُوها» در اصل به معنای اساس و ریشه‌ی چیزی است و از آن جا که در هنگام کشتن و نحر شتر، اصل وجودش برچیده می‌شود، در این جا به معنای از پای در آوردن شتر به کار رفته است. البته گاهی به معنای پی کردن شتر یا قطع کردن دست و پای آن می‌آید که آنها نیز به همین معنا بازمی‌گردد.

۲. شتری که صالح پیامبر به صورت معجزه آورده بود، باعث بیداری مردم و گرایش آنها به صالح می‌شد؛ از این رو گروهی از سرکشان قوم ثمود توطئه کردند که شتر را نابود کنند و سرانجام نیز یکی از آنان با ضربه‌ای آن را از پای درآورد.

۳. جالب آن است که طبق احادیث، یک نفر شتر را از پای در آورد، ولی در این آیه این کار به همه‌ی مخالفان نسبت داده شد؛ به خاطر آن که اسلام رضایت باطنی به هر کاری را به منزله‌ی شرکت در آن کار می‌داند؛ چون هر

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۲

کس اقدام به کاری می‌کند به نیروی جمع دلگرم است. «۱»

۴. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که

هرگاه کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب بدان راضی باشد، او نیز در پیشگاه خدا، شریک قاتل به شمار می‌آید. «۲»

۵. در حدیث دیگری می‌خوانیم که پس از پیروزی جنگ جمل، یکی از یاران امام علی علیه السلام گفت: «چقدر دوست داشتم که برادرم در این جا بود.» و حضرت فرمود: «آیا برادرت میل به ما داشت؟» آن مرد گفت: «آری.»

حضرت فرمود: «او هم با ما در این میدان شاهد (و شریک) بوده است و حتی افرادی در لشکر ما شرکت داشتند که هنوز در پشت پدران و در رحم مادران هستند، اما به زودی گذشت زمان آنان را به دنیا می‌فرستد و قدرت ایمان با نیروی آنان افزایش می‌یابد.» «۳»

۶. این که به قوم ثمود سه روز مهلت داده شد، یا به خاطر آن بود که بتوانند توبه کنند، یا اهرمی برای فشار روحی عذاب بر آنان بود و یا برای اثبات حقانیّت صالح پیامبر بود که از غیب خبر می‌داد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفت با معجزات پیامبران، عذاب الهی را در پی دارد.

۲. هشدارهای الهی را دروغ نپندارید.

۳. هر کس به کار خلاف دیگران راضی شود، شریک آنان به شمار می‌آید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۳

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی هود به نجات صالح پیامبر و مؤمنان قومش از عذاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۶. فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحاً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

و هنگامی که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از جانبمان نجات دادیم، و از رسوایی آن روز، (رهایی بخشیدیم)؛ [چرا] که تنها پروردگارت نیرومند [و] شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رحمت الهی نسبت به مؤمنان زیاد است، به طوری که قبل از فرود آمدن عذاب، همه‌ی مؤمنان را به مکان امنی منتقل می‌کند و نجات می‌دهد.

آری؛ اگر مؤمنان به وظایف خود عمل کنند، گرفتار عذاب نمی‌شوند. «۱»

۲. مجازات سرکشان کافرکیش تنها جنبه‌ی مادی ندارد، بلکه شامل جنبه‌ی معنوی نیز می‌شود؛ یعنی خواری و بدنامی آنان در تاریخ ثبت می‌شود. «۲»

۳. در این آیه به قدرت شکست‌ناپذیر خدا اشاره شد، تا نشان دهد که هیچ قدرتی توانایی مقابله بااراده‌ی حق را ندارد و نجات مؤمنان برای او آسان است.

۴. این آیه نوعی تسلّی خاطر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ چراکه فرمود:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۴

«پروردگار تو قوی و شکست‌ناپذیر است.» و این اشاره به آن است که او می‌تواند با مخالفان تو نیز این گونه رفتار کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پیامبران و مؤمنان را از عذاب نجات می‌دهد.

۲. ایمان آورید و همراه رهبران الهی باشید، تا اهل نجات شوید و خوار نگردید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی هود به عذاب ستمکاران قوم ثمود و کفر آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۷ و ۶۸. وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ* كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِثَمُودَ

و کسانی را که ستم کرده بودند، آن بانگ (مرگبار) فرو گرفت؛ و در خانه‌هایشان از پای درآمدند!* (آنچنان نابود شدند که) گویا

در آن (خانه‌ها) ساکن نبودنـد! آگاه باشـید که (قوم) ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدنـد، هان، (قوم) ثمود (از رحمت پروردگار) دور باد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صَیْحه» در اصـل به معنای صـدای عظیمی است که معمولًا از دهان انسان یا حیوان بیرون می‌آیـد، ولی شامل هر صـدای عظیمی می‌شود.

۲. در قرآن کریم آمده است که قوم ثمود، قوم لوط «۱» و قوم شعیب، «۲» به وسیله‌ی صیحه‌ی آسمانی مجازات شدند.

این عذاب چیزی شبیه شکستن دیوار صوتی به وسیله‌ی هواپیماهاست

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۵

که گاهی سـبب بیهوشـی انسان‌ها و شکسـته شدن شیشه‌ها می‌شود؛ البته اگر امواج صوتی شدیدتر شود، می‌تواند تأثیرات شدیدتری بر اعصاب، مغز و قلب انسان بگذارد و سبب مرگ او شود.

۳. در این آیه آمده بود که قوم ثمود به وسـیله‌ی صـیحه مجازات شدند، اما در برخی آیات دیگر اشاره شده که این قوم به وسـیله‌ی صاعقه مجازات شدند؛ از این جا روشن می‌شود که وسیله‌ی عذاب آنان، صاعقه‌ای همراه با صدای عظیم (صیحه) بوده است.

۴. «جاثِمین» در اصل به معنای نشسـتن بر زانو و نیز به معنای افتادن به رو آمده است. این تعبیر نشان می‌دهد که صـیحه سـبب مرگ آنان شده بود، اما اجساد بی‌جان آنها بر روی زمین افتاده بود. از برخی احادیث نیز استفاده می‌شود که آتش صاعقه آنان را سوزاند.

۵. تعبیر «یَغْنَوا» یا به معنای اقامت در یک مکان و یا به معنای بی‌نیازی است. «۱»

این تعبیر درباره‌ی قوم ثمود به معنای آن است که چنان طومار زندگی آنها درهم پیچید که گویا هرگز ساکنان آن سرزمین نبودند.

۶. مقصود از ستمکاری قوم ثمود در این جا، ستم به مردم یا ظلم به صالح پیامبر و یا ستم به خودشان است، چراکه شرک نوعی ستم به خویشتن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نتیجه‌ی ستمکاری، عذاب الهی است.

۲. کفر نورزید که سبب دوری از رحمت خداست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۶

ماجرای ابراهیم(ع) و فرشتگان

قرآن کریـم در آیـه‌ی شـصت و نهـم سـوره‌ی هـود به ملاقـات (فرشـتگان) فرسـتاده‌ی خـدا بـا ابراهیم علیه السـلام اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۶۹. وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ

و بیقین فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و بی‌درنگ گوساله‌ای بریان شده آورد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سـرگذشت ابراهیم علیه السلام در آیات متعددی از قرآن حکایت شده است. «۱» در این جا به ملاقات او با فرشتگانی اشاره شده که برای دو کار مهم آمده بودند:

نخست، برای مژده‌رسانی به ابراهیم علیه السلام که دارای فرزندی خواهد شد؛

و دوم، برای عذاب قوم لوط.

۲. در احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که آن فرشتگان چهار نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل. «۲»

۳. در احادیث آمده است که بشارتی که در این آیه به ابراهیم علیه السلام داده شد، در مورد تولد اسماعیل و اسحاق بود «۳» و این در حالی بود که ابراهیم علیه السلام در کهن‌سالی بود و هنوز فرزندی نداشت.

۴. در هنگام برخورد با دیگران، ادب گفتن سلام است و پاسخ آن بدون

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۷

فاصله لازم است، به طوری که در این آیه بین سلام و پاسخ آن حرف عطف نیز فاصله نشد.

۵. یکی از آداب مهمانداری آن است که غذا را هر چه زودتر برای مهمان آماده کنند؛ چراکه مهمان هنگامی که از راه می‌رسد گرسنه و خسته است.

۶. از آداب مهمانداری آن است که غذا را خود صاحب‌خانه برای مهمان ببرد، و غذای نیکو و زیاد برای مهمان فراهم سازد و مهمان را نزد غذا فرانخواند بلکه غذا را به حضور او ببرد.

۷. بریان کردن یک گوساله برای مهمانان، «۱» یا به خاطر مهمان‌نوازی ابراهیم علیه السلام بود و یا به خاطر آن که تعداد مهمان‌ها و دوستان و خدمت‌گزاران خانه‌ی او زیاد بود.

۸. فرشتگان الهی ممکن است به صورت انسان درآیند، به طوری که شناخت آنها و تمیز آنان از انسان‌های معمولی مشکل باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ادب گفتار، سلام کردن است.

۲. پذیرایی با غذای خوب و مهمان‌نوازی از اخلاق پیامبران است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی هود به هراس ابراهیم علیه السلام از رفتار غیرطبیعی فرشتگان و روشن شدن هدف آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۰. فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ

و هنگامی که دید دست‌هایشان به سوی آن (غذا) دراز نمی‌شود، آنان را نشناخت (و بیگانه شمرد،) و از آنان (در دل) احساس ترس کرد!

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۸

(فرشتگان) گفتند: «نترس، [چرا] که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از آداب و رسوم نیک گذشتگان این بود که اگر غذای کسی را می‌خوردند، حرمت نان و نمک او را نگه می‌داشتند و اگر واقعاً قصد سوئی نسبت به دیگری داشتند، از غذای او نمی‌خوردند؛ از این رو، هنگامی که فرشتگان از غذای ابراهیم علیه السلام نخوردند، نسبت به آنان بدگمان شد.

۲. برخی مفسران نوشته‌اند که لوط علیه السلام هر چند پیامبر بود، اما تحت نظر ابراهیم علیه السلام بود؛ از این رو فرشتگانی که برای هلاکت قوم لوط مأمور شده بودند، نخست نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و به او خبر دادند و این نوعی رعایت سلسله مراتب است.

۳. لازم است مهمان از غذای صاحب‌خانه بخورد، وگرنه ممکن است سبب ناراحتی و بدگمانی او شود و اگر هم به دلیلی نخواست

از غذای او بخورد، دلیل آن را بیان کند تا نگرانی برطرف شود.

۴. صاحب‌خانه هنگامی که احساس ترس یا ناراحتی از مهمان کرد، آن را در دل پنهان کند (تا او متوجه و ناراحت نشود).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مهمانان اسباب نگرانی صاحب‌خانه را فراهم نسازند.

۲. رفتار و اهداف مهمان را زیر نظر داشته باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی هود به مژده‌ی تولد اسحاق و یعقوب اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۱. وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ یَعْقُوبَ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۶۹

و زن او ایستاده بود، و خندید (و عادت ماهیانه شد)؛ و وی را به اسحاق مژده دادیم، و (نیز) بعد از اسحاق به یعقوب (مژده دادیم.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ضَحِکَت» در اصل به معنای اثری است که در هنگام انبساط شدید، در باطن هویدا می‌شود که گاهی به صورت خنده ظاهر می‌شود. «۱» در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است «۲» و برخی لغویین نیز احتمال داده‌اند «۳» که این واژه در این جا به معنای عادت ماهیانه باشد. «۴»

برخی دیگر گفته‌اند که خنده و عادت ماهیانه هم‌زمان برای ساره اتفاق افتاد و این نشانه‌ای برای حامله شدن این زن کهن‌سال بود. «۵»

۲. اگر مقصود آیه خنده‌ی ساره همسر ابراهیم علیه السلام باشد، شاید این خنده به خاطر وحشت یا تعجب از مجازات قوم لوط، یا رفتار مهمان‌ها در نخوردن غذا و رفع خطر از ابراهیم و یا به خاطر مژده‌ی فرزند بوده باشد.

۳. گفته‌اند که ساره برای عبادت یا خدمت به مهمانان و یا برای نظارت بر رفت و آمدها و گفت و گوها در آن مجلس ایستاده بود.

۴. این که قرآن از ایستادن همسر ابراهیم یاد کرده است، شاید برای اشاره به آن باشد که سزاوار نیست زن در کنار مردان بیگانه بنشیند و یا مقصود آن است که همسر انسان در هنگام مهمان‌داری آماده به خدمت می‌ایستد.

۵. گاهی خدا اخبار غیبی را در اختیار پیامبرانش قرار می‌دهد.

۶. نام برخی پیامبران از پیش تعیین و خبر داده می‌شد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۰

۷. در این آیه دو مژده به ساره داده شد؛ یکی تولد اسحاق و دیگری تولد نوه‌اش یعقوب؛ یعنی این نعمت بر شما مستمر خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی فرشتگان الهی، مأموران مژده‌رسان هستند که حتی با غیر پیامبران سخن می‌گویند.

۲. تولد اسحاق و یعقوب با بشارت الهی همراه بود.

۳. در هنگام مهمانداری، همسر آماده‌ی خدمت باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی هود به تعجب ساره از مژده‌ی تولد فرزند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۲. قَالَتْ یَا وَیْلَتَی ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهذَا بَعْلِی شَیْخاً إِنَّ هذَا لَشَیءٌ عَجِیبٌ

(همسر ابراهیم) گفت: «ای وای بر من! آیا در حالی که من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است می‌زایم؟! قطعاً این چیزی شگفت‌آور

است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ساره همسر ابراهیم از جوانی عقیم بود «۱» و طبق حکایات تاریخی، در هنگامی که فرشتگان مژده‌ی فرزند به او دادند، نود سال یا بیش‌تر، و همسرش ابراهیم نیز حدود صد سال یا بیش‌تر داشت. «۲» بنابراین، ساره حق داشت که از مژده‌ی تولد فرزند تعجب کند.

۲. «بَعْل» در اصل به کسی گفته می‌شود که بدون نیاز به دیگران بتواند بر پای خود بایستد و از آن جا که شوهر می‌تواند مخارج خود را به تنهایی تأمین

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۱

کند، به او بَعْل می‌گویند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کهن‌سالان از بچه دار شدن ناامید نباشند، که لطف الهی عجیب است.

۲. از کارهای خدا تعجب نکنید (که بر هر کاری تواناست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و سوم سوره‌ی هود به هشدار فرشتگان در مورد تعجب ساره اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۳. قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

(فرشتگان) گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟! رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان (رسالت) باد، [چرا] که او ستوده [و] بزرگوارست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رحمت و برکات الهی در خانواده و نسل ابراهیم علیه السلام جلوه‌گر شد و پیامبران بسیاری از نسل اسحاق علیه السلام (مثل پیامبران بنی اسرائیل) و پیامبری از نسل اسماعیل علیه السلام (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) پدید آمدند.

۲. «حمید» به معنای کسی است که کردارش پسندیده و ستوده است.

این نام خدا اشاره به نعمت‌های فراوان خدا بر بندگان دارد که در برابر آن، او را حمد و ستایش کنند.

۳. «مجید» به معنای بزرگواری است که از فراوانی خیر و بخشش حاصل

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۲

می‌شود و به کسی گفته می‌شود که حتی قبل از استحقاق، نعمت می‌بخشد و از این رو عجیب نبود که به ابراهیم علیه السلام فرزندی ببخشد. «۱»

۴. زنان معمولی نیز می‌توانند به مقامی برسند که مخاطب فرشتگان قرار گیرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از نعمت‌های الهی تعجب نکنید که خدا ستوده کردار و بزرگوار است.

۲. اهل بیت رهبران الهی، مشمول رحمت و برکات الهی می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی هود به گفت و گوی ابراهیم علیه السلام در مورد نجات قوم لوط و صفات او اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۴ و ۷۵. فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ* إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ

و هنگـامی که ترس از ابراهیم برفت، و مژده (فرزنـد) به او رسـید، [دربـاره قوم لوط با ما مجادله می‌کرد؛* [چرا] که مسلماً ابراهیم، بردبار، بسیار غمخوار [و] بازگشت کننده (به سوی خدا) بود!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی اول به مجـادله و گفت و گـوی ابراهیم علیه السـلام در مورد نجـات قوم لوط، و آیه‌ی دوم به سـبب این گفت و گو اشـاره کرده است.

یعنی مجـادله و گفـت و گـوی ابراهیم، مجـادله‌ی نیکـویی بـود؛ چراکه او احتمـال می‌داد هنـوز عـذاب الهی قطعی نشـده و احتمـال شفاعت و نجات قوم لوط وجود دارد و به خاطر بردباری و دل‌سوزی اقدام به گفت و گو در این مورد کرد.

۲. ابراهیم علیه السلام بسیار به فکر مردم بود و سعی می‌کرد با گفت و گو عذاب آنان را بردارد.

۳. در این آیه، مجـادله و گفت و گوی ابراهیم علیه السـلام بـا فرشـتگان را مجـادله بـا خـدا معرفی کرده و فرموده است ابراهیم با ما مجادله کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۳

۴. از تحلیـل آیـات و احادیث «۱» بـه دسـت می‌آیـد که ابراهیم علیه السـلام در دو بخش بـا فرشـتگان گفت و گـو کرد: بخش اول مربوط به مؤمنان قوم لوط بود که وجود آنان را به فرشتگان یادآوری کرد و آنها گفتند که لوط و خانواده‌اش، جز همسرش، نجات می‌یابند؛ «۲» و بخش دوم گفت و گـوی ابراهیم علیه السـلام در مـورد بقیه‌ی قـوم لـوط بود که این گفتمـان ثمری نـداشت؛ چراکه عذاب الهی حتمی شده بود. «۳»

۵. «حلیم» در اصل به معنای بردباری در راه رسیدن به یک هدف مقدس است و «اوّاه» به معنای کسـی است که فراوان آه می‌کشد؛ یا به خاطر ترس از مسئولیت‌های خود و یا به خاطر مشکلاتی که دامن مردم را گرفته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی دل‌سوز و مدافع ملت هستند.

۲. هرگاه به کسی انتقاد کردید، صفات خوب او را هم یادآور شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی هود به حتمی بودن عذاب قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۶. يَاإِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ

ای ابراهیم! از این (گفت و گو) روی گردان، [چرا] که بیقین فرمان (عذاب) پروردگارت فرا رسیده است، و در حقیقت عذابی غیر قابل برگشت برای آنان خواهد آمد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عـذاب قـوم لـوط حتمی شـده بـود؛ چرا کـه آنـان افرادی هم‌جنس‌بـاز و لجـوج بودنـد؛ و هنگـامی کـه عـذاب الهی حتمی شـد برگشت‌ناپذیر است.

۲. تعبیر «ربّک» در این آیه نشان می‌دهد که عذاب الهی جنبه‌ی انتقامی ندارد، بلکه از صفت رُبوبیّت پروردگار که نشانه‌ی تربیت و پرورش بندگان است، سرچشمه گرفته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگاه عذاب حتمی شد، حتی شفاعت پیامبران، مانع اجرای آن نمی‌شود.

۲. در مورد هم‌جنس‌بازان لجوج وساطت و شفاعت نکنید که عذاب آنان حتمی است.

***

سرگذشت لوط(ع)

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی هود به ملاقات فرشتگان با لوط پیامبر علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۷. وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالَ هذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ

و هنگامی که فرستادگان ما به سوی لوط آمدند، به خاطر (آمدن) آنان ناراحت شد؛ و به جهت آنان دست (قدرتش از حمایت کوتاه گشت و دل) تنگ شد؛ و گفت: «این روز سختی است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در احادیث «۱» حکایت شده که لوط مشغول کار در مزرعه‌ی خود بود که

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۵

ناگهان فرشتگان الهی را به صورت جوانانی زیبا دید که به سراغ او می‌آیند و مایل‌اند مهمان او باشند. او که مردی مهمان‌نواز بود، از حضور این جوانان زیبا در شهری که گرفتار انحراف جنسی بودند، ناراحت بود و مشکلات و آبروریزی را پیش‌بینی می‌کرد.

۲. «ذَرْع» به معنای قلب یا خُلق است؛ یعنی از این مهمان‌های ناخوانده دلش گرفت و ناراحت شد. «۱» برخی مفسران این واژه را به معنای «ناراحتی به خاطر سنگینی حادثه‌ای» دانسته‌اند که تمام راه‌های چاره‌ی آن بسته شده باشد. آری؛ لوط به خاطر مهمانان دل‌تنگ و ناراحت شد و گفت این روز سخت و پرحادثه‌ای است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر مهمانان خود احساس مسئولیت کنید.

۲. رهبران جامعه نگران افراد (غریب) شهر باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی هود به هجوم هم‌جنس‌بازان قوم لوط به طرف فرشتگان جوان‌نما اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۸. وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَاقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِى أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ

و قوم او به سراغش آمدند، در حالی که به سوی او شتاب می‌کردند، و پیش از آن همواره [کارهای بد انجام می‌دادند؛ (لوط) گفت: «ای قوم

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۶

[من ! اینان دختران من‌اند، در حالی که آنان برای شما پاکیزه‌ترند؛ پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید، و [مرا] در مورد میهمانانم خوار مَسازید؛ آیا در میان شما مردی هدایتگر نیست؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. لوط پیامبر علیه السلام هنگامی که با فرشتگان جوان‌نما ملاقات کرد و آنان خواستند مهمان او شوند، مقداری آنان را معطل کرد که شب فرا رسد تا دور از چشم هم‌جنس بازان آنها را به خانه آورد و حتی در راه به آنان گوشزد کرد که مردم این شهر منحرف هستند، تا مهمانان حساب کار خود را بکنند.

اما هنگامی که به خانه آمدند، همسر لوط که زن بی‌ایمانی بود، پنهانی به هم‌جنس‌بازان خبر داد که جوانانی خوش‌رو مهمان لوط شده‌اند؛ و گروهی از هم‌جنس‌گرایان قوم لوط به طرف خانه‌ی لوط پیامبر هجوم آوردند.

۲. مقصود لوط از «دختران» در این آیه، یا دختران حقیقی خود او بودند، که حاضر بود آنها را به عقد مردان در آورد تا از آبروی خود و مهمانان دفاع کند و یا دختران مردم بودند، که دختران امت در حقیقت دختران پیامبر هستند. البته احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

۳. لوط به مردم کافر پیشنهاد کرد که با دختران او ازدواج کنند؛ یا به خاطر این که در آیین او مانعی برای ازدواج زن مؤمن با مرد کافر نبود و یا این که منظور لوط ازدواج مشروط بود؛ یعنی مردان کافر اگر مؤمن می‌شدند می‌توانستند با دختران او ازدواج کنند.

۴. مقصود از این که گفت: «دختران من برای شما پاکیزه‌ترند»، آن نبود که هم‌جنس‌بازی پاک است و اینان پاکیزه‌ترند، بلکه این تعبیری است که در عربی برای مقایسه‌ی دو کار خوب و بد به کار می‌رود؛ همان طور که در فارسی، مثلًا در مورد سرعت زیاد می‌گوییم: «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است.» و این بدان معنا نیست که هرگز نرسیدن خوب است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۷

۵. این که لوط گفت: «آیا در میان شما مردی رشید نیست؟» اشاره به این حقیقت است که وجود یک مرد هدایت یافته در میان یک ملت، برای جلوگیری از انحراف کارساز است؛ و این نقش رهبران و رادمردان الهی را در جوامع بشری نشان می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌جنس‌گرایان بی‌حیا هستند و با شتاب به سوی گناه می‌روند.

۲. اگر خواستید مردم را از گناه منع کنید، نخست راه پاک و حلال را به آنها معرفی کنید.

۳. پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر مانعی ندارد.

۴. ازدواج با جنس مخالف، راه صحیح و پاک است، نه هم‌جنس‌گرایی.

۵. مهمان‌نواز باشید و از مهمانان دفاع کنید.

۶. هم‌جنس‌بازی با مردانگی و رشادت سازگار نیست.

۷. هم‌جنس‌بازی در ادیان گذشته نیز ممنوع و منفور بود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی هود به سخنان بی‌شرمانه‌ی هم‌جنس‌بازان قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۹. قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ

(قوم لوط) گفتند: «بیقین می‌دانی هیچ حق (و تمایل) ی به دختران تو نداریم؛ و قطعاً تو خواسته ما را می‌دانی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این که هم‌جنس‌گرایان قوم لوط گفتند: «ما به دختران لوط حق نداریم.»، یا به خاطر آن بود که انحراف آنان به حدّی رسیده بود که حق را باطل و باطل را حق می‌شمردند؛ یعنی ازدواج با دختران پاک لوط را حق نمی‌دانستند اما هم‌جنس‌گرایی را حق می‌پنداشتند و این به سبب عادت

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۸

کردن آنها به گناه بود.

و یا به خاطر آن بود که هم‌جنس‌گرایان می‌دانستند که کافران حقّ ازدواج با زنان مؤمن را ندارند و از آن جا که حاضر نبودند ایمان آورند اقرار می‌کردند که حقّی در مورد دختران لوط ندارند. البته آنان میلی هم به این ازدواج نداشتند؛ چون گرفتار انحراف

هم‌جنس گرایی بودند.

۲. این آیه به یکی از اسرار ممنوعیت هم‌جنس‌بازی اشاره کرده و آن این که هم‌جنس گرایی مسیر طبیعی غریزه‌ی جنسی انسان را از جنس مخالف به هم‌جنس خود تغییر می‌دهد و این سبب می‌شود که کم‌کم تمایل انسان به جنس مخالف از میان برود یا ضعیف شود و پس از مدتی قادر به آمیزش طبیعی نباشد که این انحراف، ادامه‌ی نسل بشریت را در خطر قرار می‌دهد.

و از این روست که اسلام با پدیده‌ی هم‌جنس‌بازی به شدت برخورد و آن را از گناهان کبیره معرفی کرده است که مجازات آن در برخی شرایط اعدام است.

۳. در حدیثی حکایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا خدا هم‌جنس‌بازی مردان را حرام کرد؟ فرمودند: اگر آمیزش مردان با پسران حلال می‌بود، مردان از زنان بی‌نیاز می‌شدند و این باعث قطع نسل انسان و در نتیجه تعطیل شدن آمیزش طبیعی می‌شد و مفاسد زیاد (اخلاقی و اجتماعی) به بار می‌آورد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌جنس گرایان بی‌شرم هستند و گاهی درخواست خود را علناً اعلام می‌کنند.

۲. هم‌جنس گرایی نکنید که شما را نسبت به راه طبیعی و صحیح ارضای غریزه‌ی جنسی (یعنی ازدواج با جنس مخالف) بی‌میل می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۷۹

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی هود به آرزوی دردمندانه‌ی لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۰. قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ

(لوط) گفت: «ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم! یا به تکیه‌گاهی محکم پناه می‌بردم، (تا با شما مقابله کنم.)»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. لوط پیامبر علیه السلام آرزو می‌کرد که قدرت و امکاناتی داشت که می‌توانست امر به معروف و نهی از منکر کند و با هم‌جنس‌بازان مبارزه نماید.

۲. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که آیه اشاره به امام عصر «عج» و یاران اوست. «۱»

البته این گونه احادیث به نوعی مصداق آیه را مشخص می‌سازد؛ یعنی لوط آرزوی مردانی نیرومند و حکومتی پرقدرت همانند حکومت جهانی امام عصر علیه السلام را داشت که با انحراف و هم‌جنس گرایی مبارزه کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لوط پیامبر علیه السلام در میان ملت خود غریب بود.

۲. اگر نتوانستید جلوی گناه را بگیرید، در اندیشه‌ی نیرو و تکیه‌گاهی باشید که شما را به هدف برساند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی هود به نزدیک شدن عذاب الهی برای قوم لوط و نجات خانواده‌اش اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۱. قَالُوا یَالُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَن یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَلَا یَلْتَفِتْ مِنکُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۰

أَلَیسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ

(فرشتگان) گفتند: «ای لوط! در واقع ما فرستادگان پروردگار تو ایم؛ (دست آنان) به تو نخواهد رسید، پس در پاره‌ای از شب، خانواده‌ات را حرکت ده، و هیچ یک از شما روی برنگرداند، مگر زن تو؛ [چرا] که آنچه به آنان رسد، به او (نیز) خواهد رسید؛ در واقع وعده‌گاه آنان صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. لوط پیامبر که با فرشتگان جوان‌نما در خانه‌ی خود مورد هجوم همجنس‌بازان قرار گرفته بود، به شدّت ناراحت بود، ولی هنگامی که فرشتگان خود را فرستادگان الهی معرفی کردند، قلب سوخته‌ی لوط تسکین یافت و متوجه شد که لحظه‌ی نجات از چنگ ظالمان فرار رسیده است.

۲. فرشتگان به لوط گفتند: «آنان به تو دست نمی‌یابند (و آسیبی به تو نمی‌رسانند.)» در حالی که هدف همجنس‌بازان، فرشتگان جوان‌نما بودند.

این مطلب یا به خاطر آن است که فرشتگان خود را از لوط جدا نمی‌دانستند و یا می‌خواستند اشاره کنند که ما فرشته هستیم و عدم دسترسی آنان به ما مسلم است و حتی آنان به تو هم آسیبی نمی‌رسانند.

۳. در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی قمر می‌خوانیم که همجنس‌بازان قصد تجاوز به میهمانان لوط را داشتند، اما چشم‌های آنان نابینا شد و قدرت حمله را از دست دادند؛ و در برخی احادیث حکایت شده که یکی از فرشتگان مشتی خاک به صورت همجنس‌گرایان پاشید و آنان نابینا شدند. «۱»

۴. مفسران قرآن در مورد جمله‌ی «هیچ کس به پشت سر توجه نکند.» چند احتمال داده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۱

الف) هیچ کس به پشت سر نگاه نکند، که مقدمات عذاب شروع خواهد شد.

ب) هیچ کس به فکر وسایل و اموال خود نباشد و تنها خود را از مهلکه نجات دهید.

ج) هیچ یک از خانواده‌ی لوط از این قافله عقب نماند.

البته ممکن است که همه‌ی این احتمالات مقصود آیه باشد و جمع آنها مانعی ندارد.

۵. در مورد استثنای همسر لوط، دو احتمال وجود دارد:

نخست آن که همه‌ی خاندان لوط به پشت سر نگاه نکردند، مگر همسر او که از این فرمان تخلّف کرد و گرفتار عذاب شد.

دوم آن که لوط مأمور شد همه‌ی خانواده‌اش را از شهر بیرون ببرد، مگر همسرش را، که در شهر باقی ماند و گرفتار عذاب شد. «۱»

۶. به لوط دستور داده شد که شبانه از شهر خارج شود «۲» و عذاب تا صبح به تأخیر افتاد. در مورد علت تأخیر عذاب الهی تا صبح، چند احتمال وجود دارد:

الف) برای آن که لوط و خانواده‌اش فرصت یابند تا از شهر بیرون بروند.

ب) برای آن که شاید همجنس‌گرایان که کور شده بودند، این مطلب را برای مردم حکایت کنند و آنان از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی خدا باز گردند.

ج) برای آن که خدا نمی‌خواست در دل شب به قوم لوط شبیخون بزند و آنان را عذاب کند.

باش تا صبح دولتت بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۲

۷. خویشاوندی با پیامبر، معیار نجات از عذاب نیست، بلکه معیار نجات، ایمان است و از آن جا که همسر لوط، مؤمن نبود گرفتار

عذاب شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا همجنس گرایان هتّاک را تحمّل نمی کند و آنان را عذاب می‌نماید.

۲. خدا از رهبران الهی دفاع می کند و مؤمنان را از عذاب نجات می‌دهد.

۳. در نظام ارزشی اسلام، ضوابط بر روابط حاکم است.

۴. پیوند خویشاوندی با رهبران الهی بدون پیوند مکتبی، موجب نجات نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و دوم و هشتاد و سوم سوره‌ی هود به کیفیت عذاب قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۲ و ۸۳. فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِن سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ* مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

و هنگامی که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، آن (شهر) را زیر و زبر گردانیدیم؛ و سنگ [هایی از جنس گِلِ لایه لایه، بر آنان باراندیم!* در حالی که (سنگ‌ها) نزد پروردگارت نشاندار بودند؛ و آن، از ستمکاران دور نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم لوط گرفتار انحراف جنسی بودند و همه چیز را دگرگون می‌ساختند و از این رو عذابی متناسب با گناه آنان فرود آمد و شهرهای آنان را زیر و رو کرد.

آنان بارانی از سخنان رکیک بر سر مردم می‌ریختند، و از این رو بارانی از

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۳

سنگ بر آنان فرو ریخت. «۱»

۲. باریدن سنگ‌های گِلی پس از زیر و رو شدن شهر، یا به خاطر تشدید عذاب آنها بود، به طوری که آثار آنها از زمین محو شود و یا به خاطر آن بود که هر کس از عذاب اولیه نجات یافت، از میان برود. «۲»

۳. نشان‌دار بودن سنگ‌ها، یا به خاطر آن بود که روشن شود این‌ها سنگ‌های معمولی نیست و از این رو برخی گفته‌اند آنها شباهتی به سنگ‌های زمینی نداشتند؛ و یا برای آن بود که هر کدام از این سنگ‌ها برای فردی معین و نقطه‌ای خاص نشانه گیری شده بود.

۴. قوم لوط ستمکار بودند؛ زیرا آنان با همجنس‌بازی، هم به خود ستم می کردند و هم به ایمان و اخلاق انسانی جامعه و هم به میهمانان لوط پیامبر.

۵. هر گروه همجنس گرا و ملت ستم پیشه‌ای ممکن است سرنوشت قوم لوط را پیدا کند و زیر باران سنگ‌ریزه‌ها یا باران بمب‌ها و فشارهای اجتماعی از پای در آید.

۶. در مورد اخلاق قوم لوط در تاریخ آمده است که

در محافل آنان انواع منکرات و اعمال زشت و فحش‌های رکیک و کف‌زنی و قمار و بازی‌های بچه گانه وجود داشت و پرتاب سنگ به عابران و استفاده از انواع آلات موسیقی در میان آنان مرسوم بود

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۴

و در جامعه، بدن خود را برهنه می‌نمودند. «۱»

آری؛ اکنون نیز در جهان غرب کشورهایی وجود دارند که به راه قوم لوط گام می‌نهند و حتی همجنس‌بازی را قانونی اعلام می کنند. «۲»

اما طبق وعده‌ی الهی، ان شاء الله به زودی گرفتار انواع عذاب‌ها می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا همجنس گرایان هتّاك را متناسب با گناهانشان عذاب می‌کند.

۲. انحراف جنسی (همجنس بازی) نکنید که نوعی ظلم است.

۳. ستمکاری (و همجنس گرایی) موجب عذاب ملت‌ها می‌شود.

***

سرگذشت شعیب(ع)

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی هود به سرگذشت شُعیب پیامبر و هدف توحیدی و اندرزهای او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۴. وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّى أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ

و به سوی (مردم) «مَدْيَن» برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست.

پیمانه و ترازو را کم مگذارید، [چرا] که من شما را در نیکی (و ثروت فراوان) می‌بینم؛ و در حقیقت من از عذابِ روزی فراگیر، بر شما می‌ترسم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۵

۱. «مَدْيَن» نام شهر و قبیله‌ی شعیب پیامبر علیه السلام بود که در مشرق خلیج عقبه قرار داشت و مردم این شهر، که از فرزندان اسماعیل علیه السلام بودند، با لبنان، مصر و فلسطین تجارت داشتند. «۱» امروزه این شهر را «مَعان» می‌خوانند.

آنان راه توحید را رها کردند و گرفتار شرک و بت‌پرستی شدند و برای رونق بازار خویش کم‌فروشی و تقلّب می‌کردند و خدا شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی آنان فرستاد تا آنان را هدایت کند.

۲. هدف و رسالت شعیب پیامبر علیه السلام، توحید و نفی شرک بود همان هدفی که همه‌ی پیامبران به دنبال آن بودند و زیربنای هرگونه اصلاح اجتماعی و اخلاقی جامعه‌ی انسانی است.

۳. «مِكيال» به معنای پیمانه و «میزان» به معنای ترازو است و کم کردن آنها به معنای کم‌فروشی و تقلّب و نپرداختن حقوق مردم و نوعی استثمار و ظلم به آنان است.

۴. پیامبران الهی در کنار امور اعتقادی و اخلاقی مردم، به امور اقتصادی آنان نیز توجه می‌کردند و با فساد اقتصادی مبارزه، و وضع جامعه را اصلاح می‌کردند.

۵. مفسران در مورد منظور شعیب علیه السلام از جمله‌ی «انّی اریکم بِخیرٍ» دو احتمال داده‌اند:

نخست آن که، «من خیرخواه شما هستم» و اندرزهای من سبب خیر و برکت در تجارت و کاهش قیمت‌ها می‌شود.

دوم این که، «من شما را دارای نعمتی فراوان می‌بینم.»؛ بنابراین دلیلی ندارد که کم‌فروشی کنید.

۶. «مُحیط» به معنای فراگیر است؛ یعنی روزی که (عذاب آن) فراگیر

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۶

است. این مطلب می‌تواند اشاره به عذاب آخرت یا مجازات‌های فراگیر دنیا باشد.

۷. تعبیر «اخاهُم» در مورد شعیب، یا اشاره به آن است که او از قبیله‌ی «مَدْیَن» بود و یا به آن که او رفتاری برادرانه و خیرخواهانه با مردم داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف شعیب (هم چون پیامبران دیگر) دعوت به توحید و نفی شرک بود.

۲. رهبران الهی با فساد اقتصادی جامعه مبارزه کنند.

۳. معاد عامل بازدارنده از گناه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی هود به فساد اقتصادی مردم مدین و هشدار شعیب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۵. وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و ای قوم [من ! پیمانه و ترازو را بر طبق دادگری، کاملًا ادا کنید؛ و به مردم [از روی ستم چیزهایشان را کم مدهید؛ و در زمین تبهکارانه فساد مکنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «بَخسْ» به معنای کم کردنِ ظالمانه است. البته کم کردن اموال افراد و ملت‌ها در هر عصری صورت‌های مختلفی دارد؛ مانند کم کردن از پیمانه و ترازو، وام دادن و ربا گرفتن و اقسام استثمار مردم، که همه‌ی صورت‌های آن محکوم است.

۲. فساد در جامعه شکل‌های گوناگون دارد؛ «۱» گاهی به صورت کم فروشی

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۷

و گاهی تغییر میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی، گاهی از طریق عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص و یا تجاوز به آبرو، ناموس و جان مردم است.

۳. بر قراری نظام اقتصادی عادلانه در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و انحرافات اقتصادی سرچشمه‌ی فساد در جامعه می‌شود.

۴. دستور عدالت اقتصادی، تنها شامل حال مؤمنان نیست بلکه شامل همه‌ی مردم می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از اهداف پیامبران، برقراری عدالت اقتصادی برای همه‌ی مردم است.

۲. در تمام شئون اقتصادی و حقوق مردم چیزی از آنان کم نگذارید.

۳. رهبران الهی با فسادگری و انحرافات اقتصادی مبارزه کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی هود ادامه‌ی سخنان شعیب را در مورد اصلاحات اقتصادی مردم مدین بیان می‌کند و می‌فرماید:

۸۶. بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

ذخیره الهی برای شما بهتر است؛ اگر مؤمن باشید. و من بر شما نگهبان نیستم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «بَقیةُ اللَّه» به معنای «ذخیره‌ی الهی» است. این تعبیر یا اشاره به سود حلال و اندک است که به فرمان خدا باقی می‌ماند، یا

اشاره به آن است که به دست آوردن مال حلال سبب دوام و بقای نعمت است و یا اشاره به ثواب‌های معنوی است که همیشه باقی می‌ماند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۸

۲. جمله‌ی «اگر شما مؤمن باشید»، اشاره به آن است که این حقایق را تنها کسانی درک می‌کنند که به خدا و حکمت دستوراتش ایمان داشته باشند.

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمود: نخستین سخنی که مهدی علیه السلام پس از قیام خود می‌گوید: همین آیه‌ی «بَقیةُ اللّهِ خیرٌ لکم ان کنتُم مُؤمنین» است.

سپس می‌فرماید: من ذخیره‌ی الهی و حجّت او و جانشین او برای شما هستم.

و هیچ کس بر مهدی علیه السلام سلام نمی‌کند مگر این که می‌گوید: «السلام علیك یا بقیةُ اللّهِ فی أرضه». «۱» این گونه احادیث در حقیقت بیان بطن آیه است؛ یعنی هر چند این آیه در مورد قوم شعیب است و ذخیره‌ی الهی به معنای سرمایه‌ی اقتصادی آنان است، اما مفهوم «ذخیره‌ی الهی» جامع و وسیع است که در عصرهای بعد مصداق‌های دیگری می‌یابد؛ از جمله هر موجود مفیدی که از طرف خدا برای بشر ذخیره شده باشد؛ از این رو تمام پیامبران و امامان و رهبران راستین و حتی سربازانی که پس از پیروزی در جهاد برای ملت باقی می‌مانند، بَقیةُ اللّهِ و ذخیره‌ی الهی هستند. «۲»

و روشن‌ترین و کامل‌ترین مصداق ذخیره‌ی الهی، امام مهدی علیه السلام هستند که برای پیروزی نهایی حق بر باطل باقی مانده‌اند و از این رو «بَقیةُ اللّه» لقب شایسته‌ی آن حضرت است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرمایه‌ی اندک و حلال و پاداش‌های معنوی، بهتر از درآمدهای بسیاری است که حرام باشد.

۲. پیامبران نگهبان مردم نیستند و چیزی را بر آنان تحمیل نمی‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی هود پاسخ بی‌اساس و تمسخرآمیز مردم مدین به شعیب را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۸۷. قَالُوا یَا شُعَیْبُ أَصَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَن نَتْرُکَ مَا یَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَو أَن نَفْعَلَ فِی أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّکَ لأَنتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ

(مخالفان) گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که (بگویی:) آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم؛ یا این که در اموالمان، آنچه را می‌خواهیم انجام [ن] دهیم؛ براستی که تو بردبار [و] هدایتگری!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پاسخ مردم مدین به سخنان شعیب چند چیز بود:

الف) آنان در مورد دعوت به توحید و نفی شرک گفتند: این مخالفِ روش پدران ماست؛ و خواستند بر تقلید کورکورانه از پدرانشان باقی باشند.

ب) آنان در مورد اصلاحات اقتصادی و مبارزه با فساد و کم فروشی گفتند: این مطلب مخالف اقتصاد آزاد و آزادی اقتصادی ماست.

۲. مخالفان شعیب بر روی نماز او تأکید کردند. این مطلب یا بدان سبب است که شعیب بسیار نماز می‌خوانده و مخالفان رابطه‌ی نماز و نهی از منکر را درک نمی‌کردند؛ و یا این که واژه‌ی نماز اشاره به مذهب شعیب بود؛ چرا که نماز سمبل دین است.

۳. نماز انسان را به یاد خدا و دادگاه عدل او می‌اندازد و حسّ مسئولیت و تقوا و حق‌شناسی را در انسان زنده می‌کند؛ نماز غبار

خودپسندی و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۰

خودپرستی را از صفحه‌ی دل می‌شوید و انسان را به عالم قدس و پاکی متوجه می‌کند و از این روست که انسان را از شرک وبت‌پرستی و فساد اقتصادی و کم‌فروشی باز می‌دارد و نیز برخی از احکام نماز هم چون غصبی نبودن لباس، مانع فساد اقتصادی و کم‌فروشی و تقلّب می‌شود.

آری؛ نماز انسان را از کارهای زشت و منکرات دور می‌سازد. «۱»

۴. مخالفان شعیب احتمالًا جمله‌ی: «تو به راستی بردبار و رشید هستی.» را برای تمسخر او گفتند و یا این که به راستی شعیب را این گونه یافته بودند و فکر می‌کردند مخالفت با خرافات و گناهان و عقاید گذشتگان با این صفات شعیب ناسازگار است.

۵. در ادیان پیشین نیز نماز بوده است؛ البته احتمالًا شکل و کمیت و کیفیت آن با نمازی که در اسلام است متفاوت بوده است.

۶. فسادگران اقتصادی، خواهان نظام اقتصادی کاملًا آزاد هستند تا هر گونه ستم و اجحافی که در حق مردم بنمایند. آنان هر گونه قانون‌مداری و عدالت اقتصادی را مانع راه خود می‌بینند، در حالی که آزادی مطلق سرمایه‌داری سبب فساد و فقر می‌شود و لازم است که امور اقتصادی جامعه تحت ضوابط و قوانین حساب شده‌ای باشد.

۷. ریشه‌ی انحراف اقتصادی آن است که انسان نعمت‌های الهی را «مال خود» بداند و برای خود، آزادی مطلق برای تصرف در آن قایل باشد، در حالی که در منطق دینی، ثروت مشروع، ذخیره‌ی الهی و از آنِ خداست که آن را به صورت امانت به بشر سپرده است. «۲»

پس این خداست که حق دارد قوانین و شرایط تصرف در آن را مشخص کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در معرض ریشخند مخالفان هستند (ولی صبور باشند).

۲. فسادگران اقتصادی، به دنبال آزادی بی قید و شرط اقتصادی هستند (تا هرگونه فسادی انجام دهند).

۳. رهبران الهی با تقلید کورکورانه‌ی مردم از نیاکانشان مخالفت کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی هود به اصلاح‌طلبی شعیب و منطق قوی او اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۸. قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِن رَبِّى وَرَزَقَنِى مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِى إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

(شعیب) گفت: «ای قوم [من ! آیا به نظر شما اگر من بر دلیل روشنی از پروردگارم باشم، و از طرفش روزیِ نیکویی به من روزی کرده باشد، (آیا باز هم دست از دعوت خود بردارم؟) و [من نمی‌خواهم، که در مورد آنچه شما را از آن منع می‌کنم، با شما مخالفت کنم (و آن را مرتکب شوم، زیرا) تا آن جا که می‌توانم، جز اصلاح نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به (عنایت) خدا نیست؛ تنها بر او توکّل کردم؛ و تنها به سوی او باز می‌گردم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شعیب پیامبر علیه السلام در این سخنان می‌خواهد بیان کند که انگیزه‌ی او معنوی، انسانی، تربیتی و اصلاح‌طلبی است و خدا برای او حقایقی را بیان کرده که دیگران نمی‌دانند.

۲. تعبیر «یا قوم» در سخنان شعیب در این آیه و آیات قبل، سه بار تکرار شد. این تعبیر برای انگیزش عواطف مردم در راه حق است؛

بدین معنا که من از شما و شما از من هستید.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۲

۳. قوم شعیب او را متهم می‌کردند که قصد سودجویی شخصی دارد، از این رو شعیب اشاره کرده که خود به آنچه می‌گوید عمل می‌کند و اگر مردم را از شرک و فساد اقتصادی و کم فروشی منع می‌کند، خودش نیز این کارها را انجام نمی‌دهد.

۴. «اصلاح» در اصل به معنای «سلامت از فساد و تباهی» است. این واژه شامل اصلاح در جسم، عقیده و عمل می‌شود؛ «۱» از این رو می‌توان گفت که «اصلاح» در این آیه شامل تمام اصلاحات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فکری، اخلاقی، فرهنگی و اعمال فردی می‌شود.

۵. یکی از اهداف پیامبران و رهبران دینی «اصلاح» است. اصلاح همه جانبه‌ی عقیده، اخلاق، کردار مردم و روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان، همگی از اهداف رهبران دینی است.

۶. اصلاح‌طلبی چند شرط دارد:

الف) رعایت توانایی اصلاح‌گر و قدرت تغییر شرایط؛

ب) توکّل بر خدا و درخواست توفیق از او؛

ج) عمل کردن اصلاح طلبان بر طبق اصلاحاتشان.

۷. نبوّت بر اساس دلیل روشن پایه‌گذاری شده است.

۸. مقصود از «رزق نیکو» در آیه، یا روزی حلال و یا معرفت و یا نبوّت است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصلاح‌طلبان واقعی، پیامبران و رهبران الهی هستند.

۲. روزی نیکوی انسان از طرف پروردگار تأمین می‌شود.

۳. پیامبران برای مسائل مالی شخصی قیام نمی‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۳

۴. رهبر قبل از دیگران اهل عمل باشد.

۵. توکل و تلاش به همراه هم باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی هود به اندرزهای هشدارآمیز شعیب اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۹. وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ

و ای قوم [من ! مخالفت با من شما را وادار نکند، که (عذابی) به شما برسد، همانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید؛ و قوم لوط از شما دور نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شعیب پیامبر علیه السلام در این آیه به این نکته‌ی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اشاره می‌کند، که گاهی افراد یا گروه‌هایی در جامعه به خاطر کینه ورزی با دیگران و یا تعصب نسبت به چیزی، تمام مصالح خویش را نادیده می‌گیرند و خود را گرفتار عذاب می‌کنند، در حالی که انسان عاقل و واقع‌بین کسی است که حق را حتی از دشمن بشنود و بپذیرد.

۲. درباره‌ی عبارت «قوم لوط از قوم شعیب دور نیستند»، چند احتمال وجود دارد:

الف) اشاره به آن باشد که فاصله‌ی زمانی دو قوم از یک‌دیگر زیاد نبود.

ب) اشاره به آن باشد که فاصله‌ی مکانی شهر «مَدین» که محل زندگی قوم شعیب بود از سرزمین قوم لوط زیاد نبود چرا که هر دو در منطقه‌ی شامات (یعنی حوالی فلسطین، لبنان و سوریه‌ی فعلی) زندگی می‌کردند.

ج) اشاره به آن باشد که قوم لوط و قوم شعیب هر دو فسادگر بوده‌اند؛ یکی انحراف جنسی داشت و یکی انحراف اقتصادی و هر دو نظام اجتماعی و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۴

فضایل اخلاقی جامعه را تباه می‌ساختند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفت با رهبران الهی فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۲. به خاطر مخالفت با یک فرد، سرنوشت خود و جامعه را به آتش نکشید.

۳. از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام گذشته عبرت بگیرید.

۴. رهبران الهی و مبلغان دینی با هشدار و بیان نمونه‌های محسوس، مردم را بیدار و هدایت کنند تا از عذاب الهی نجات یابند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی هود به دو راهکار نجات قوم شعیب اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۰. وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

و از پروردگارتان، آمرزش بخواهید؛ سپس به سوی او باز گردید؛ [چرا] که پروردگارم مهرورز [و] دوستدار (بندگان) است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که مردم «مَدْین» گرفتار شرک و کم‌فروشی بودند، نخست شعیب علیه السلام از آنان خواست که طلب آمرزش و استغفار کنند، تا از گناهان پاک شوند و آمادگی حضور در پیشگاه خدا را پیدا کنند و آن گاه به سوی او باز گردند.

۲. «وَدُود» صیغه‌ی مبالغه است و اصل آن به معنای محبت و دوستی است که دارای آثار مستمر باشد؛ بنابراین این واژه به معنای آن است که خدا «بسیار دوست‌دارِ بندگان» است و این دوستی او پایدار و دارای آثار و برکات است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبر دینی در کنار بیان انحرافات و هشدارها، راه حل‌ها را نیز ارائه کند و راهکار اصلاح را به مردم نشان دهد.

۲. به سوی خدا باز گردید که خدا مردم را بسیار دوست دارد (و از استغفار و توبه‌ی آنان استقبال می‌کند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی هود به پاسخ‌های توهین‌آمیز و تهدیدآمیز قوم شعیب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۱. قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

گفتند: «ای شعیب! بسیاری از آنچه را می‌گویی، به طور عمیق نمی‌فهمیم، و قطعاً ما تو را در میان خود کم‌توان می‌بینیم؛ و اگر قبیله‌ی کوچکت نبود، حتماً سنگسارت می‌کردیم! و تو برای ما (قدرت) شکست‌ناپذیری نیستی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخنان شعیب پیامبر علیه السلام در برابر مخالفان، منطقی و پندآموز بود اما پاسخ‌های مردم مَدْین حکایت از نوعی لجاجت، جهل و تهدید می‌کرد.

۲. آنان می‌گفتند که ما بسیاری از سخنان تو را عمیقاً درک نمی‌کنیم؛ یعنی سخنان تو باارزش نیست که ما بخواهیم در مورد آنها

تفکّر کنیم و آنها را ملاک عمل قرار دهیم؛ پس خود را خسته نکن.

۳. مخالفان، شعیب را فردی ضعیف می‌شمردند و این گونه به او توهین می‌کردند و اشاره می‌نمودند که تو توانایی اجرای سخنان و هشدارهایت را

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۶

نداری.

۴. «رَهْط» به گروه سه یا هفت یا ده و حد اکثر چهل نفری گفته می‌شود.

این تعبیر مخالفان در مورد قبیله و خویشاوندان شعیب نیز نوعی تحقیر او بود؛ یعنی می‌خواستند بگویند: فامیل تو نیز اندک‌اند و قدرتی ندارند؛ ولی ما به احترام آنان، تو را سنگ‌باران نمی‌کنیم.» ۵. مخالفان شعیب گروهی خودبین و خودخواه بودند و دیگران را افرادی ضعیف و حقیر می‌پنداشتند و از همین رو در برابر پیامبرشان موضع گرفتند و سرانجامِ بدی پیدا کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان پیامبران منطق و دلیل نداشتند و با توهین و تهدید با آنها برخورد می‌کردند.

۲. رهبران و مبلغان دینی آمادگی شنیدن اهانت‌های مخالفان را داشته باشند (که این روش آنهاست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی هود به پاسخ منطقی و هشدار دهنده‌ی شعیب به مخالفان اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۲. قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيّاً إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

(شعیب) گفت: «ای قوم [من] ! آیا قبیله‌ی کوچک من، نزد شما عزیزتر از خدا است؟! در حالی که (فرمان) او را [ترک کرده و] پشت سرتان انداخته‌اید! در حقیقت پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید، احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان شعیب در بخشی از سخنان تهدیدآمیز خود گفتند: «اگر قبیله‌ی کوچک تو نبود، حتماً تو را سنگسار می‌کردیم.»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۷

و شعیب پاسخی منطقی به آنان داد و گفت: اگر شما رعایت قبیله‌ی کوچک مرا می‌کنید، چرا به خاطر خدای بزرگ سخنانم را نمی‌پذیرید؟ آیا قبیله‌ی کوچک من از خدای بزرگ در نظر شما عزیزترند؟

۲. از آن جا که مردم مَدْین شعیب را تهدید کردند، او نیز پاسخ تهدیدآمیزی به آنان داد و گفت: «پروردگار من به اعمال شما احاطه دارد.»، پس مراقب کارهای خود باشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سخنان خدا بی‌توجهی نکنید.

۲. بیش از آن که رعایت اقوام، احزاب و گروه‌ها را بکنید، خدا را عزیز بدارید و برای او حساب باز کنید.

۳. خدا به همه‌ی اعمال انسان‌ها احاطه دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی هود به استقامت شعیب و هشدار او به مخالفانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۳. وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

و ای قوم [من] ! هر چه مقدور شماست انجام دهید، که من (هم) انجام می‌دهم. در آینده خواهید دانست چه کسی عذابی که رسوایش سازد، او را در رسد، و چه کسی است که او دروغگوست! و نگهبان (منتظر) باشید، که من (هم) با شما نگهبان (ومنتظر)

م!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شعیب علیه السلام به مخالفان اشاره می‌کند که شما با قدرت و ثروت خود در انتظار پیروزی بر من باشید و من نیز در انتظارم که عذاب دردناک الهی به

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۸

زودی شما گمراهان را فراگیرد. «۱»

۲. در واقع شعیب به قوم خود گفت: من به وظیفه‌ی خود عمل می‌کنم و در انتظار امداد الهی می‌مانم و حتی اگر شما ایمان نیاورید باز هم استقامت می‌کنم؛ پس هر کاری می‌توانید، انجام دهید. «۲»

البته این سخنان شعیب نشانه‌ی اعتقاد راسخ او به راه خویش و شجاعت اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تهدید مخالفان را با تهدید پاسخ دهید. «۳»

۲. رهبران الهی پایدار و شجاع در میدان عمل بمانند.

***

قرآن کریم در آیات نود و چهارم و نود و پنجم سوره‌ی هود به فرجام عذاب‌آلود ستمکاران مَدْین و نجات شعیب و مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۴ و ۹۵. وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ* كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۲۹۹

بُعْداً لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ

و هنگامی که فرمانِ (عذاب) ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمتی از جانب‌مان نجات دادیم؛ و کسانی را که ستم کردند، آن بانگ (مرگبار) فرو گرفت؛ و در خانه‌هایشان از پا در آمدند!* (آنچنان نابود شدند که) گویا در آن (خانه‌ها) ساکن نبودند! آگاه باشید، (مردم) مَدْین (از رحمت خدا) دور باد، همان گونه که (قوم) ثمود دور شدند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صَیْحه» به معنای هرگونه صدای عظیم است و این صدای عظیم که سبب نابودی مردم گناهکار مَدْین شد، احتمالًا به همراه صاعقه یا مانند آن بود و یا امواج صوتی عظیمی بود که سبب مرگ آنان شد. «۱»

۲. از تحلیل سرگذشت شعیب و پیامبران دیگری که بیان شد، استفاده می‌شود که آنان در برنامه‌ی خود چند مرحله را می‌گذراندند:

الف) نخست مردم را به سوی خدا فرا می‌خواندند و از شرک و گناه منع می‌کردند و در این مرحله به آگاه ساختن جامعه و اندرز می‌پرداختند.

ب) در مرحله‌ی دوم که سرسختی مخالفان و بی‌اعتنایی آنان به اندرزها را می‌دیدند، اتمام حجّت می‌کردند و به آنان هشدار می‌دادند که عذاب الهی در راه است.

ج) در مرحله‌ی سوم عذاب الهی فرا می‌رسید و ستمکاران گمراه را نابود می‌ساخت و مؤمنان راست‌کردار به راه کمال و سعادت می‌رفتند.

۳. در این آیه آمده است که مردم «مَدْین» ستمکار بودند. آنان با شرک ورزیدن، به خودشان ظلم می‌کردند؛ با کم‌فروشی به

دیگران ستم می‌نمودند و نیز با لجاجت و توهین به حضرت شعیب ستم می کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام ستمکاران عذاب‌آلود است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۰

۲. عذاب الهی نابود کننده است.

۳. ایمان آورید و همراه رهبران الهی باشید تا نجات یابید.

***

سرگذشت موسی(ع)

قرآن کریم در آیات نود و ششم و نود و هفتم سوره‌ی هود به سرگذشت موسی و فرعون اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۶ و ۹۷. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ* إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ

و یقیناً موسی را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان و دلیلی آشکار،* به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم، و [لی اشراف از فرمان فرعون پیروی کردند؛ در حالی که فرمان فرعون، هدایتگر نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی هود شامل سرگذشت تعداد زیادی از پیامبران الهی است. در این سوره سرگذشت نوح، هود، صالح، لوط، ابراهیم و شعیب علیهم السلام را مرور کردیم و اینک، در هفتمین قسمت، سرگذشت موسی علیه السلام را می‌خوانیم.

در قرآن مکرر (در بیش از سی سوره و بیش از صد بار) به سرگذشت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل و مبارزات آنها با فرعونیان اشاره شده است.

۲. ویژگی مهم سرگذشت موسی علیه السلام مبارزات او با طاغوت زمان و حکومت جبّار فرعون است که در این آیه نیز به این مطلب اشاره شده است.

۳. واژه‌ی «آیات» به معنای «نشانه‌ها» ست و در این جا مقصود معجزات روشن موسی (هم چون عصا) است.

۴. «سُلطان» در اصل به معنای تسلّط است که گاهی به معنای تسلّط ظاهری و گاهی به معنای تسلّط منطقی است. در این جا نیز به همین معنای دوم است؛ یعنی دلایلی روشن گر که مخالفان را در بن‌بست قرار می‌دهد و هیچ راهی برای فرار آنان باقی نمی گذارد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۱

۵. مقصود از «مَلأ» شخصیت‌های چشم پرکن هم چون اشراف و اطرافیان ستمکاران‌اند که در واقع تو خالی‌اند.

۶. «رَشید» در اصل به معنای هدایت به سوی خیر و صلاح است که در برابر گمراهی قرار می گیرد؛ و شامل هدایت در امور دنیوی و اخروی می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسولان الهی، دارای دلایل و نشانه‌های معجزه‌آسا بودند.

۲. دلایل شما روشن و روشن گر باشد.

۳. یکی از اهداف پیامبران، نجات مردم از دست طاغوت‌هاست.

۴. طاغوت‌ها و رهبران باطل هدایتگر بشر نیستند.

***

قرآن کریم در آیات نود و هشتم و نود و نهم سوره‌ی هود به پیشوایی فرعون برای فرعونیان در روز رستاخیز و سرنوشت شوم آن‌ها در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۸ و ۹۹. یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ* وَأُتْبِعُوا فِی هذِهِ لَعْنَةً وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ

روز رستاخیز (فرعون) در پیشاپیش قومش خواهد رفت، و آنان را وارد آتش می کند؛ و کسانی که وارد شده‌اند، چه بد ورودگاهی (برای آنان) است!* (فرعونیان) در این [دنیا] و روز رستاخیز، لعنتی در پی آنان روانه شده است. و آنچه که (به آنان) بخشیده شد، چه بد عطایی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رستاخیز، جهانی است که کردار ما در آن جا مجسّم می‌شود و خوش

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۲

بختی‌ها و بدبختی‌های ما در قیامت، پرتوی از کارهای ما در دنیاست.

از این رو در آیه‌ی قبل آمده بود: فرعون در دنیا رهبر ستمکاران و گمراهان قوم خویش بود؛ و در این آیه آمده است که او در آخرت نیز پیشوای آنان است و آنها را به سوی آتش رهبری می کند. «۱»

۲. رهبران باطل به جای آن که پیروان خود را به سوی چشمه‌ی گوارایی از آب زلال و باغ‌های بهشتی ره‌نمون شوند، آنها را به طرف آتش سوزان جهنم می‌برند.

۳. هر کس پیرو رهبری باشد، از او بهره‌ای می‌برد، و رهبری او برایش سودی دارد، اما پیروی از رهبران باطل و فرعون‌ها نتیجه و پاداش بدی به دنبال دارد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبر ستمکاران در آخرت نیز جلودار پیروان خود است و آنان را به سوی آتش هدایت می کند.

۲. پیرو طاغوت‌ها نباشید که فرجامی عذاب‌آلود و لعن‌آمیز دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی هود در یک جمع‌بندی از سرگذشت‌های پیامبران می‌فرماید:

۱۰۰. ذلِکَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَی نَقُصُّهُ عَلَیْکَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِیدٌ

این [مطالب از اخبار بزرگ آبادی‌هاست! آن را برای تو حکایت می کنیم، که برخی از آنها (هنوز) بر پاست و (برخی) دِرو شده‌اند، (و

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۳

آثارشان از میان رفته است.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قائم» اشاره به شهرها و آبادی‌هایی است که از اقوام پیشین به جا مانده است؛ مانند سرزمین مصر که جایگاه فرعونیان بود، ولی هنوز اهرام خیره کننده‌اش باقی است.

۲. «حَصید» به معنای «درو شده» است و به سرزمین‌هایی اشاره دارد که به کلی ویران گشته است؛ هم چون سرزمین قوم نوح که زیر آب رفت و سرزمین قوم لوط که زیر و زبر و سنگباران شد. «۱»

۳. در قرآن تمام اخبار و ریزه‌کاری‌های داستان مردمان و شهرهای گذشتگان نیامده است، بلکه قسمتی از سرگذشت آنان که مایه‌ی رشد و پندآموزی است، مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو قصه‌های قرآن خسته کننده نیست.

۴. خدا برای پیامبرانش سرگذشت و داستان‌های صادق گذشتگان را بیان می کند؛ پس قصه گویی و گزارشگری یکی از روش‌های هدایت است.

۵. قصه‌های قرآن چند ویژگی مهم دارد:

الف) دل نشین و جذّاب است.

ب) پندآموز و هشداردهنده است.

ج) بخش مهم مطالب و گزارش‌های تاریخی را بیان می کند، نه همه‌ی آنها را و از این رو ملال‌آور نیست.

د) برخی قصه‌های قرآن اخبار غیبی است؛ از این رو دلیل حقانیّت پیامبر است.

ه) سنت‌ها و قوانین الهی را در بستر تاریخ به نمایش می گذارد.

و) الگوسازی می کند.

ز) صادق و واقعی است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا برای انسان اخبار واقعی را در قالب قصه بیان می کند.

۲. به سرگذشت اقوام هلاک شده و آثار آنان توجه کنید (و عبرت بگیرید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی هود با اشاره به عوامل هلاکت اقوام پیشین می‌فرماید:

۱۰۱. وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلكِن ظَلَمُوا أَنفُسَ‌هُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتی یَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مِن شَیْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّکَ وَمَا زَادُوهُمْ غَیْرَ تَتْبِیبٍ

و (ما) به آنان ستم نکردیم؛ و لیکن (آنان) بر خودشان ستم کردند؛ و هنگامی که فرمان (عذاب) پروردگارت فرا رسید، معبودانشان که، غیر از خدا می‌خواندند، پس هیچ چیزی از (عذاب) را از آنان دفع نکردند؛ و جز زیان و هلاکت بر آنان نیفزودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دو عامل نابودی ملت‌ها عبارت‌اند از:

الف) ظلم به خویشتن؛

ب) شرک و پناه بردن به غیر خدا.

البته در حقیقت عامل دوم به عامل اول بازمی گردد؛ چون هرگونه شرک، ظلم به خویشتن است.

۲. مقصود از «ظلم به خویشتن» آن است که اقوام پیشین راه هدایت را رها کردند و به راه گمراهی و شرک رفتند و سرمایه‌های خود را هدر دادند و بدین ترتیب، به خود ستم نمودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاری ننمایید که اقوام پیشین در اثر ظلم به خویشتن نابود شدند.

۲. خدا ستمگر نیست (پس عوامل ستمکاری و نابودی را در درون خود

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۵

جست و جو کنید).

۳. شرک و بت‌پرستی از عوامل زیان کاری و هلاکت انسان است.

۴. (غیر خدا را نپرستید که) معبودان دروغین نمی‌توانند مانع عذاب الهی شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی هود به قانون الهی در مورد مجازات ستمکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۲. وَكَذلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

و اینچنین است (سخت) گیری پروردگار تو، هنگامی که (بر مردم) آبادی‌ها، در حالی که آنها ستمگرند، (سخت) گیری می کند؛ براستی که (سخت) گیری او دردناک [و] شدید است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ظلم»، معنای وسیع آن است که شامل همه‌ی گناهان می‌شود، که مصداق بارز آن ظلم به خویشتن و شرک است.

۲. ستمکاری شهر و آبادی به معنای ستمکاری اهل و مردم آن شهرهاست، ولی گویا آنان آن قدر در بیدادگری فرو رفته‌اند که گویی شهر یک پارچه ستم شده است.

۳. مؤاخذه و مجازات ستمکاران، یکی از شئون ربوبیّت خداست؛ یعنی بدین وسیله مردم را تربیت می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر قوم و ملتی دست به ستمکاری بزند (و به راه‌نمایی پیامبران توجه نکند)، عذاب الهی آن را به سختی فرو می گیرد.

۲. قانون الهی مجازات ستمکاران عمومی است و همه‌ی ملت‌ها را شامل می‌شود (و شما نیز از آن مستثنا نیستید).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۶

۳. ستمکاری نکنید تا از عذاب سخت الهی نجات یابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی هود به ویژگی‌های قیامت اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۳. إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الآخِرَةِ ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ

قطعاً در این [سرگذشت‌ها] نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد! آن روزی است که مردم برای آن گردآوری می‌شوند، و آن روزی است که مورد مشاهده (همگان) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرای آخرت و عذاب‌هایش با این جهان و مجازات‌هایش قابل مقایسه نیست. آن سرا از هر نظر وسیع‌تر و عظیم‌تر است و از این روست که مؤمنان با دیدن عذاب‌های دنیوی تکان می‌خورند و عبرت می گیرند و راه خود را بازمی‌یابند.

۲. همه‌ی مردم در دادگاه عمومی قیامت گرد می‌آیند و آن را مشاهده می کنند.

۳. تعبیر «لَهُ الناس» در این آیه بدان معناست که رستاخیز تنها ظرف اجتماع مردم نیست، بلکه هدف و مقصد سیر تکاملی انسان‌هاست که به سوی آن پیش می‌روند. «۱»

۴. از تعبیر «مجموع» در این آیه می‌توان استفاده کرد که مردم اگر خودشان هم به طرف قیامت نیایند، آنها را گرد می‌آورند؛ یعنی امری دل خواه و اختیاری نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرگذشت‌های اقوام پیشین درس عبرتی است برای کسانی که از آخرت می‌ترسند.

۲. از عذاب رستاخیز هراسناک باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی هود به محدودیت تأخیر زمان قیامت اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۴. وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِاجَلٍ مَعْدُودٍ

و (ما) آن (قیامت) را، جز تا سرآمد مشخص شده‌ای، به تأخیر نمی‌اندازیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تأخیر محدود زمان رستاخیز برای آزمایش و پرورش انسان‌هاست تا برنامه‌های پیامبران اجرا شود و آخرین حلقه‌های تکامل جهان ظاهر گردد و سپس پایان آن اعلام شود.

۲. تعبیر «مَعدُود» به معنای محدود و شمرده شده است و به نزدیک بودن رستاخیز اشاره دارد؛ زیرا هر چیزی که قابل شمارش باشد، محدود و نزدیک است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دیری نخواهد پایید که قیامت از راه می‌رسد (پس برای آن روز آماده شوید).

۲. زمان قیامت مشخص شده است (هرچند غیر از خدا، کسی از آن اطلاعی نداشته باشد).

۳. اگر کاری را به تأخیر انداختید، مدت و زمان آن را مشخص سازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی هود مردم را به دو گروه سعادتمندان و شقاوتمندان تقسیم می کند و می‌فرماید:

۱۰۵. يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ

روز (رستاخیز) که فرا رسد، هیچ کس جز با رخصت او سخن نمی گوید؛ پس برخی از آنان بدبخت و (برخی) نیک بختند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سعید» از ماده‌ی «سعادت» و به معنای فراهم بودن اسباب نعمت است و واژه‌ی «شقی» از ماده‌ی «شقاوت» و به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات است.

۲. دو گروه شدن انسان در رستاخیز ربطی به مسئله‌ی جبرگرایی ندارد، بلکه شقاوت و سعادت چیزی جز نتیجه‌ی کردار، گفتار و افکار انسان در دنیا نیست. اگر شقاوت و سعادت ذاتی باشد و جبرگرایی را بپذیریم، با آیات قرآن ناسازگار است و اصولًا تعلیم و تربیت انسان و فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی لغو و بیهوده می‌شود و عذاب و ثواب نیز بی‌فایده و نوعی ظلم به شمار می‌آید.

پس این آیه به طور کلی خبر می‌دهد که انسان‌ها چون اختیار دارند و برخی راه سعادت و برخی راه گمراهی را می‌پیمایند، در نتیجه، در رستاخیز دو گروه سعادتمند و بدبخت خواهند بود.

۳. برخی از آیات قرآن سخن گفتن انسان‌ها در رستاخیز را نفی می کند «۱» اما از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که مردم در رستاخیز می‌توانند با رخصت الهی سخن بگویند.

به خاطر آن که مردم در رستاخیز مراحل و مواقف مختلفی را

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۰۹

می‌پیمایند؛ در برخی مراحل هیچ پرسش و پاسخی انجام نمی‌شود و بر دهان انسان مهر می‌نهند و اعضای بدنش سخن می گویند و در برخی مراحل با رخصت الهی سخن می گوید و به گناهان خود اعتراف می کند.

۴. سخن گفتن انسان‌ها در رستاخیز ممکن است به همین صورت معمولی، یعنی سخن گفتن با دهان «۱» و یا به صورت کشف اسرار و بروز و ظهور مطالب باشد؛ یعنی سخنان او همان بازتاب اعمال اوست که ظاهر می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سخن گفتن در رستاخیز بدون رخصت الهی ممکن نیست.

۲. مردم در رستاخیز به دو گروه اساسی تقسیم می‌شوند، سعادتمندان و شقاوتمندان (شما جزء کلامین گروه هستید؟).

۳. تا دیر نشده در اندیشه‌ی سعادت خود باشید و گفتنی‌ها را بگویید.

***

رستاخیز

قرآن کریم در آیات صد و ششم و صد و هفتم سوره‌ی هود به سرنوشت عذاب‌آلود شقاوتمندان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۶ و ۱۰۷. فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیهَا زَفِیرٌ وَشَهِیقٌ* خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّماوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِمَا یُرِیدُ

و امّا کسانی که بدبخت شدند، پس در آتش‌اند؛ در حالی که برای آنان در آن جا، فریاد و ناله‌ای است!* [و] در آن جا تا هنگامی که آسمان‌ها و زمین برپاست ماندگارند، جز آنچه پروردگارت بخواهد؛ [چرا] که پروردگارت آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زَفیر» در اصل به معنای بار سنگین است که بر دوش می‌گیرند و سبب ناله می‌شود و در این جا به معنای فریادکشیدنی است که با بیرون دادن نَفَس همراه باشد؛ و «شَهیق» در اصل به معنای طولانی بودن است و در این جا به معنای ناله‌ی همراه با فرو بردن نَفَس است و این دو واژه نشان دهنده‌ی فریاد و ناله‌ی کسانی است که از شدت عذاب، ناراحتی همه‌ی وجود آنان را پر کرده است.

۲. «خالدین» در اصل به معنای هر نوع بقای طولانی است و در این جا همراه با قید «تا آسمان‌ها و زمین بر پاست» آمده است. برخی از مفسران بر آن‌اند که این تعبیر در ادبیات عرب کنایه از ابدیت و جاودانگی است. «۱»

اما برخی دیگر برآن‌اند که تعبیر «خالدین» در آیه‌ی فوق به معنای جاودانگی نیست؛ چراکه آسمان‌ها و زمین ابدی نیستند و روزی انرژی خورشید پایان می‌یابد و زمین ویران می‌گردد. «۲»

۳. مفسران قرآن در مورد جمله‌ی استثنای «مگر آنچه پروردگارت بخواهد.»، احتمالات متعددی داده‌اند، از جمله این که:

الف) این جمله برای بیان قدرت خداست؛ یعنی این که گفته شد مجازات شقاوتمندان در آتش، جاودانی است، به معنای جبر و محدود شدن قدرت پروردگار نیست، بلکه قدرت و اراده‌ی خدا بر همه چیز حاکم است.

ب) این جمله مربوط به مؤمنان خطاکاری است که در گروه شقاوتمندان جای گرفته و وارد آتش می‌شوند، ولی مستحق عذاب جاودانه نیستند و پس از مدتی با اراده‌ی الهی نجات می‌یابند.

۴. ممکن است این پرسش مطرح شود که مجازات ابدی با گناهان

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۱

محدود در عمر کوتاه انسان چه تناسبی دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت: اولًا در رستاخیز تنها کسانی به عذاب جاویدان گرفتار می‌شوند که گناه، فساد، کفر و شرک تمام وجود آنان را فرا گرفته باشد و راه‌های نجات را به روی خود بسته باشند و مجازات‌های رستاخیز نیز اثر طبیعی و نتیجه‌ی اعمال

انسان‌هاست که دامانشان را می‌گیرد.

و ثانیاً، رابطه‌ی بین گناه و کیفر، رابطه‌ی کیفی است نه رابطه‌ی کمّی و زمانی؛ یعنی مقدار زمان مجازات متناسب با کیفیت گناه است و از این روست که در قوانین دنیایی نیز، برای عمل قتل که ممکن است در یک لحظه انجام شده باشد، زندان ابد در نظر گرفته می‌شود.

۵. تعبیر «شَقَوا» فعلِ معلوم است؛ یعنی انسان‌های شقاوتمند به دست خود بدبخت می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام شقاوتمندان ماندگاری در آتش است، مگر (در مورد خطاکارانی) که خدا بخواهد آنان را نجات بخشد.

۲. مراقب باشید شقاوتمند نگردید که شقاوتمندان با ناله و فریاد در دوزخ قرار می‌گیرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی هود با اشاره به بهشتی بودن سعادتمندان می‌فرماید:

۱۰۸. وَأَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا ما شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ

و امّا کسانی که نیکبخت شدند، پس در بهشت‌اند، در حالی که در آن جا تا هنگامی که آسمان‌ها و زمین برپاست، ماندگارند، جز آنچه پروردگارت بخواهد. (این) بخششی قطع ناشدنی است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد جمله‌ی استثنای «مگر آنچه را پروردگارت بخواهد.» چند احتمال وجود دارد؛ از جمله این که:

الف) نشان دهنده‌ی قدرت نامحدود پروردگار باشد.

ب) در مورد مؤمنان خطاکاری باشد که به صف سعادتمندان پیوسته‌اند، ولی باید در آغاز به دوزخ بروند و پاک شوند و سپس به صف بهشتیان بپیوندند.

۲. تعبیر «سُعِدوا» به صورت فعل مجهول آمده است؛ یعنی «کسانی که سعادتمند شدند». این تعبیر شاید اشاره به آن باشد که سعادتمندی بستگی به تلاش انسان و عوامل دیگری هم‌چون توفیق الهی دارد، هر چند زمینه‌های توفیق نیز به دست خود انسان فراهم می‌شود.

۳. در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که

مقصود از بهشت و جهنم در این آیه، ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و ولایت دشمنان آنهاست. «۱»

البته روشن است که این گونه احادیث بیان بطن آیه است؛ یعنی هر کس ولایت آل محمد را در دنیا داشته باشد، گویی در بهشت است؛ چون در قیامت بهشتی است.

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

سعادتمند کسی است که از سرنوشت دیگران پند بگیرد و شقاوتمند کسی است که فریب هوای نفس و غرورش را بخورد. «۲»

۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

چهار چیز از اسباب سعادت و چهار چیز از اسباب شقاوت است:

اما چهار چیزی که از اسباب سعادت است عبارت‌اند از: همسر

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۳

شایسته، منزل وسیع، همسایه‌ی شایسته و مرکب خوب.

و چهار چیزی که اسباب شقاوت است عبارت‌اند از: همسایه‌ی بد و همسر بد و خانه‌ی تنگ و مرکب بد. «۱»

آری این عوامل و اسباب، در زندگی مادی و معنوی انسان نقش مؤثری دارند و می‌توانند از عوامل پیروزی یا شکست باشند.

۶. در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

از نشانه‌های شقاوت آن است که قطره‌ی اشکی از چشم انسان نریزد و سنگ‌دل شود و حرص شدیدی در تحصیل روزی و اصرار بر گناه داشته باشد. «۲»

از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که سعادت و شقاوت انسان، اختیاری است و بستگی به اعمال او دارد، نه به امور خرافی و شانس و جبر.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام سعادتمندان بهشت جاودان است.

۲. تلاش کنید از سعادتمندان باشید که سعادتمندان در بهشت ماندگارند و نعمت‌های آنان قطع نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی هود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تسلّی می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۹. فَلَا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِمَّا یَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا یَعْبُدُونَ إِلَّا کَمَا یَعْبُدُ آباؤُهُم مِن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنقُوصٍ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۴

پس در مورد (باطل بودنِ) آنچه که آنان می‌پرستند، در تردید مباش.

(آنان) پرستش نمی‌کنند، جز همان گونه که پیش از [آن پدرانشان می‌پرستیدند؛ و قطعاً ما نصیبشان را ناکاسته، به طور کامل به آنان خواهیم داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری و تسلّی خاطر می‌بخشد که از انبوه مشرکان و بت‌پرستی آنان نهراسد و در شکست آنان تردیدی نداشته باشد و به امدادهای الهی مطمئن باشد.

۲. آیه این واقعیت را مجسّم می‌کند که سرگذشت‌ها و مجازات‌های پیشینیان اسطوره نبود، بلکه سنتی ابدی است که برای همه‌ی انسان‌ها اجرا می‌شود، هرچند ممکن است مجازات مشرکان یا نسل‌های ستمکار آیندگان به نوعی دیگر اجرا شود؛ همان طور که خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنان قدرتی عطا کرد که مشرکان و ستمکاران را درهم شکست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی از انحراف مردم، دچار تزلزل و تردید نشوند.

۲. ریشه‌های شرک را در تقلیدهای کورکورانه از نیاکان جست و جو کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی هود به برخورد مردم با تورات و مهلت دادن به آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۰. وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَلَوْلَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ

و یقیناً به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و در آن اختلاف شد؛ و اگر نبود، سخن (سنت گونه‌ا) ی که از طرف پروردگارت (در مورد آزمایش و اتمام حجت بر آنان) از پیش مقرر شده بود، حتماً در میان آنان داوری می‌شد.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۵

و قطعاً آنان در مورد آن (کتاب) در شکی تردیدآمیز هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُریب» در اصل به شکی گفته می‌شود که بعداً پرده از روی آن کنار می‌رود و به یقین تبدیل می‌شود؛ بنابراین، در این آیه مقصود آن است که به زودی پرده از روی حقانیّت دعوت تو و عذاب الهی برداشته می‌شود و حقیقت امر بر آنان ظاهر می گردد. «۱»

۲. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله تسلّی خاطر می‌دهد که اگر مردم مکه در مورد قرآن به اختلاف و بهانه‌جویی پرداختند، ناراحت نباش؛ زیرا در مورد تورات نیز چنین کردند.

۳. تأخیر عذاب مخالفان پیامبر، به خاطر مصالحی از نظر تعلیم و تربیت و هدایت بود. قانون و سنت الهی آن است که تا مردم را آزمایش نکند و حجت را بر آنان تمام ننماید، آنان را عذاب نمی کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از اختلافات مردم نگران نباش که این چیز تازه‌ای نیست و در تاریخ سابقه داشته است.

۲. خدا براساس سنت‌هایش به مخالفان مهلت می‌دهد.

۳. قانون گذاران، قوانین خود را رعایت کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی هود با بیان یک قانون کلی در مورد جزای اعمال، می‌فرماید:

۱۱۱. وَإِنَّ كُلّاً لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۶

و قطعاً پروردگارت به هر کدام (نتیجه) اعمالشان را به طور کامل به آنان خواهد داد؛ [چرا] که او به آنچه انجام می‌دهند، آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه نگفته است: «پاداش اعمالشان را به آنان می‌دهیم.»، بلکه فرمود: «اعمالشان را به آنان می‌دهیم.» این اشاره‌ای به تجسّم اعمال در قیامت است؛ یعنی در حقیقت پاداش و کیفر قیامت، همان اعمال تغییر شکل داده‌ی انسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نتیجه‌ی اعمال انسان‌ها به صورت کامل به آنان می‌رسد.

۲. خدا را ناظر بر کردار خود بدانید (و مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی هود چهار دستور مهم در مورد پایداری به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۲. فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

پس همان گونه که فرمان داده شدی پایداری کن! و کسانی که با تو (به سوی خدا) باز گشتند، (نیز پایداری کنند.) و طغیان مَکنید، [چرا] که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «فاستَقِم» از ماده‌ی «قیام» گرفته شده و به معنای طلب قیام است؛ یعنی در خود آن چنان حالتی ایجاد کن که سستی در تو راه نیابد.

بسیار صبر باید، تا آن طبیب دل را

در کوی دردمندان، روزی گذر بباشد (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۷

۲. در این آیه چهار دستور اساسی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است:

الف) در میان جامعه‌ی عقب مانده و مشرکان لجوج و دشمنان زیاد استقامت کن، تا جامعه‌ای سالم و سربلند و با ایمان بسازی.

ب) استقامت تو با انگیزه‌ی الهی و برای اجرای فرمان او باشد، نه به خاطر قهرمان شدن یا کسب ثروت و مقام.

ج) همراهان خود را نیز به استقامت فرا خوان.

د) در پایداری خود، اعتدال را رعایت کن، تا گرفتار افراط و تفریط و طغیان نگردی و از حدود الهی تجاوز نکنی.

۳. از ابن عباس مفسر بزرگ قرآن و شاگرد امام علی علیه السلام حکایت شده که

هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود نیامد و هنگامی که یاران از ایشان پرسیدند که چرا موهای شما سفید و آثار پیری در شما نمایان شده است، گفت: سوره‌ی هود و واقعه مرا پیر کرد. «۱»

۴. این آیه فرمانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و آموزه‌ای برای تمام رهبران الهی، بلکه همه‌ی مسلمانان دیروز و امروز و فرداست که به این چهار فرمان الهی عمل کنند تا بر دشمنان پیروز شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیه برای رهبران الهی، استقامت، اخلاص، رهبری مؤمنان و عدم سرکشی است.

۲. رهبر مسلمانان در پایداری پیش‌گام باشد.

۳. خدا به کارهای شما بیناست (پس مراقب کردار خود باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی هود در مورد تکیه بر ستمگران هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۳. وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

و به سوی کسانی که ستم کردند، متمایل نشوید، که آتش [دوزخ به شما خواهد رسید! در حالی که جز خدا هیچ سرپرستی برای شما نیست؛ سپس یاری نخواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «لاـ تَرکَنُوا» از مادّه‌ی «رُکن» به معنای ستون یا دیواره‌هایی است که ساختمان را سر پا نگه می‌دارد. این واژه در اصل به معنای میل به سوی چیزی، آرامش یافتن با آن است، سپس به معنای اعتماد و تکیه کردن بر چیزی به کار رفته است. «۱»

۲. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آیه‌ی فوق به دوستی، نصیحت و اطاعت ستمگران معنا شده است. «۲»

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که این بدان معناست که شخصی نزد سلطان (ستمگر) بیاید و دوست داشته باشد که او زنده بماند تا دست داخل جیب خود کند و به او بخششی بنماید.

روشن است که این گونه احادیث، موارد و مصادیق آیه را مشخص می‌سازد.

۳. مقصود از «ستمگران» در آیه‌ی فوق، تمام کسانی هستند که در جامعه دست به ظلم و فساد می‌زنند و از مردم بهره‌کشی ظالمانه می‌کنند، که مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از مصادیق آنها بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۱۹

البته این واژه شامل کسانی که گناه کوچک شخصی مرتکب شده‌اند نمی‌شود، مگر آن که در مورد همان گناه و ظلم کوچکش بر او تکیه و اعتماد شود.

۴. میل و تکیه بر ستمگران نکردن، بدان معناست که اولًا، در ستم‌هایش شرکت نکنید؛ ثانیاً، در مورد آنچه مایه‌ی ناتوانی جامعه‌ی اسلامی و از دست دادن استقلال و خودکفایی است، بر آنان تکیه نکنید و ثالثاً، نسبت با آنان دوستی و از آنان اطاعت نکنید.

البته روابط تجاری یا علمی براساس حفظ منافع مسلمین و استقلال آنها اشکالی ندارد و به معنای تکیه بر آنان نیست و در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این روابط وجود داشته است.

۵. فلسفه و حکمت ممنوعیت تکیه و میل به ستمگران آن است که این امر:

الف) سبب تقویت ستمگران و گسترش دامنه‌ی ظلم آنان می‌شود.

ب) کم‌کم فرهنگ ستمکاری را در جامعه تشویق می‌کند و زشتی گناه را می‌زداید.

ج) سبب وابستگی جامعه به ستمکاران می‌شود و استقلال و آزادی جامعه را از بین می‌برد.

د) سبب دوستی و همکاری با ستمگران می‌شود و کم‌کم انسان در زمره‌ی آنان قرار دهد.

۶. یکی از معیارهای گناه کبیره آن است که برای آن وعده‌ی آتش داده شده باشد؛ از این جا روشن می‌شود که میل به ستمکاران و همکاری و دوستی و تکیه بر آنان از گناهان کبیره است.

۷. از طرفی، در قرآن کریم آمده است که اطاعت از اولی الامر، یعنی امام و رهبر مسلمانان، واجب است و از طرف دیگر این آیه اشاره دارد که میل به ستمکاران و اطاعت از آنان حرام است؛ پس روشن می‌شود که امام و رهبر مسلمانان باید عادل باشد، نه ستمگر.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگونه دوستی و وابستگی و تکیه بر ستمگران داخلی و خارجی ممنوع است.

۲. میل و تکیه بر ستمگران نکنید که سبب بی‌یاور شدن انسان و گرفتاری او در آتش می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی هود به برخی نمازها و ویژگی گناه‌زدایی آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۴. وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذٰلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ

در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ [چرا] که نیکی‌ها، بدی‌ها را (از میان) می‌برند؛ این یادآوری، برای یادآوران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «دو طرف روز» اشاره به نماز صبح و مغرب است که در طرف اول و آخر روز قرار گرفته‌اند.

۲. تعبیر «زُلَفاً» به معنای نزدیک است. این تعبیر در این آیه به قسمت‌های آغاز شب اشاره می‌کند که نزدیک به روز است؛ بنابراین بر نماز عشاء منطبق می‌شود.

۳. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است که آیه‌ی فوق نماز صبح، مغرب و عشا را بیان می‌کند. «۱»

۴. این آیه در میان نمازهای واجب پنج‌گانه فقط به سه نماز اشاره کرد.

لزومی ندارد در یک آیه‌ی قرآن همه‌ی نمازها یادآوری شود. در قرآن طبق

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۱

مناسبت، گاهی از نماز ظهر «۱» و گاهی به همه‌ی نمازها «۲» و گاهی به سه نماز اشاره شده است.

۵. آیه‌ی فوق به یک قانون کلی در مورد تأثیر اعمال نیک در از میان رفتن آثار اعمال بد و گناهان بیان کرده است.

۶. نماز یکی از مصداق‌های روشن این آیه است که سبب از بین رفتن گناهان می‌شود.

در حدیثی از سلمان فارسی حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله شاخه‌ی خشکی را تکان داد تا تمام برگ‌هایش ریخت، سپس فرمود:

هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه را به جا آورد، گناهان او فرو می‌ریزد، همان گونه که برگ‌های این شاخه فرو ریخت.

و آن گاه آیه‌ی فوق را تلاوت کرد. «۳»

و در حدیث دیگری، امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت می کند که

نمازهای پنج‌گانه برای امت من هم چون نهر آب جاری است که بر در خانه‌ی یکی از شما باشد. آیا گمان می‌کنید، اگر کثافتی در تن کسی باشد، سپس پنج بار در روز در آن نهر غسل کند، چیزی از آن بر جسد او خواهد ماند؟ به خدا قسم! نمازهای پنج‌گانه برای امت من چنین است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۲

۷. هرگاه انسان کار زشت یا گناهی انجام دهد، نوعی تاریکی در روح و روان او ایجاد می‌شود، و کار نیکی مثل نماز، روح انسان را لطیف می‌کند و تیرگی‌های گناه را می‌شوید.

۸. در احادیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم: این آیه امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن است. «۱»

البته در برخی احادیث، آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی نساء امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن معرفی شده است. این مطلب منافاتی با حدیث بالا ندارد؛ زیرا هر کدام از این آیات به زاویه‌ای نظر دارد و از همان جهت امیدبخش‌ترین آیه است.

یعنی آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی نساء به امید آمرزش به وسیله‌ی توبه، و این آیه به امید آمرزش به وسیله‌ی نماز اشاره دارد.

۹. همه‌ی افراد از تذکرات الهی بهره‌مند نمی‌شوند، بلکه افرادی که توجه می کنند تأثیر می‌پذیرند.

۱۰. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می کند و به او فرمان نماز می‌دهد، اما در حقیقت، مقصود، پیامبر و تمام مسلمانان هستند؛ چراکه نمازهای واجب مخصوص ایشان نیست.

۱۱. سرّ تکرار نماز:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است تلقین است. انسان خودش هم اگر بخواهد ساخته بشود، باید آن مسائلی که مربوط به ساختن خودش است تلقین کند به خودش، تکرار کند. یک مطلبی که تأثیر در نفس انسان بیاد بکند، با تلقینات و تکرارها بیش‌تر در نفس انسان نقش پیدا

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۳

می کند. نکته‌ی تکرار ادعیه و تکرار نماز در هر روز چندین دفعه و همیشه، این است که انسان با گفتن و شنیدن، خود انسان قرائت می کند و می‌شود این آیاتی که سازنده است، مثل سوره‌ی مبارکه‌ی حمد که یک درس سازنده است. انسان باید این‌ها را تکرار کند و تلقین کند و نفس را حاضر کند برای شنیدن. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نماز صبح و مغرب و عشا واجب است.

۲. با نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی هود بار دیگر دستور شکیبایی می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۵. وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

و شکیبایی کن! [چرا] که در حقیقت خدا پاداش نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صبر» یک اصل کلی و اساسی اسلامی است و هیچ کار نیکی بدون شکیبایی ممکن نیست؛ از این رو در پایان آیه به پاداش نیکوکاران اشاره می‌کند و البته صبر، خود یکی از روش‌های نیکوست.

۲. آیه‌ی فوق خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و پس از دستور نماز آمده است، اما آیه یک مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که شامل صبر در برابر مشکلات، گناهان و شکیبایی در انجام عبادات می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در کارها شکیبا باشید که روشی نیکو و پاداشمند است.

۲. پاداش نیکوکاران را بپردازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی هود به عوامل تباهی جامعه‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۶. فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ

و چرا در گروه‌های پیش از شما، صاحبان ذخیره (خرد و فضیلت) نبودند، که از فساد در زمین منع کنند؟! مگر اندکی از کسانی که نجاتشان دادیم.

و کسانی که ستم کردند، به دنبال آنچه در آن کامرانی یافتند، رفتند، و خلافکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. معمولًا عرب تعبیر «صاحبان ذخیره» را برای صاحبان فضیلت و نیکان و پاکان به کار می‌برد؛ چراکه این انسان‌ها معمولًا چیزهای نیکو را ذخیره می‌کنند. این افراد در جامعه مسئولیت بیش‌تری دارند و لازم است نهی از منکر کنند؛ چون منکرات و فساد و پیامدهای منفی آنها را می‌شناسند و توانایی مبارزه با آن‌ها را دارند.

۲. پیروی از هوس، لذّت‌پرستی و عیش و نوش‌های بی‌قید و شرط، سرچشمه‌ی انواع انحرافات در طبقات مرفه جامعه می‌شود؛ چراکه پرداختن به این امور انسان را از ارزش‌های اصیل انسانی و درک واقعیت‌های اجتماعی بازمی‌دارد و غرق در گناه می‌سازد.

۳. در این آیه به این اصل اساسی جامعه‌شناختی اشاره شده که هرگاه

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۵

گروهی اندیشمند پاک نهاد و متعهد در جامعه حضور داشته باشند و رهبری فکری و عملی مردم را در مبارزه با مفاسد به عهده بگیرند، آن جامعه به تباهی کشیده نمی‌شود، اما هرگاه بی‌تفاوتی و سکوت در برابر عوامل فساد حاکم شد، آن جامعه گرفتار بلا و تباهی می‌شود؛ هم چون بدن انسانی که گلبول‌های سفید خود را از دست بدهد و میکرب‌ها بر آن تسلط یابند.

۴. در این آیه به افراد شایسته و صالح کمی که در اقوام پیشین بودند اشاره شده است؛ افرادی هم‌چون خانواده‌ی نوح و لوط و

مؤمنانی که از آنان پیروی کردند، اما به سبب تعداد بسیار اندکشان توفیق اصلاح کلی جامعه را نیافتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رمز سقوط ملت‌ها، بی‌تفاوتی در نهی از منکر بود.

۲. بیش‌ترین مسئولیت در جلوگیری از فساد، متوجه صاحبان علم و قدرت و فضیلت است.

۳. جوامعی گرفتار عذاب شدند که افراد مصلح آن در اقلّیت بودند.

۴. خدا دل‌سوزان مصلح جامعه را در هنگام عذاب نجات می‌دهد.

۵. فساد، ستمکاری، لذّت‌پرستی و خلافکاری از عوامل تباهی جامعه است.

***

قانون الهی:شهرهایی که اصلاح گر دارندهلاک نمیشوند

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی هود به یک قانون کلی در مورد نجات ملت‌ها از نابودی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۷. وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ

و پروردگارت، هرگز آبادی‌ها را در حالی که مردم آن جا اصلاح‌گرند، ستمگرانه هلاک نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در هر جامعه‌ای معمولًا ظلم و فساد وجود دارد، اما مهم آن است که عموم مردم اصلاح‌طلب باشند که در این صورت خدا به آنان مهلت می‌دهد، ولی اگر جامعه‌ای گرفتار فساد شود و اهل آن مصلح نباشند، نابود خواهد شد.

۲. با توجه به تفاوت معنای مصلح و صالح، از این آیه استفاده می‌شود که جامعه‌های انسانی ممکن است به چند صورت باشند:

الف) جامعه‌ی گرفتار فساد که افراد مصلح و صالح نداشته باشد؛ این جامعه تباه خواهد شد.

ب) جامعه‌ای که گرفتار فساد شود و افراد صالح و شایسته در آن باشند، اما مصلح و اصلاح‌گر نباشند؛ این جامعه نیز رو به نابودی خواهد رفت.

ج) جامعه‌ای که گرفتار فساد و ستم شود، ولی افرادی اصلاح‌طلب در آن باشند، که در این صورت آن جامعه در مسیر اصلاح گام برمی‌دارد و به حیات خود ادامه می‌دهد.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که منظور از اصلاح در آیه‌ی فوق، انصاف مردم نسبت به یک‌دیگر است. «۱»

روشن است که این گونه احادیث مصداق‌های آیه را بیان می‌کنند و مفهوم اصلاح در این آیه شامل همه‌ی اصلاحات سیاسی، اقتصادی، نظامی، اخلاقی و فرهنگی می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصلاح‌گران، مایه‌ی نجات جامعه از نابودی هستند.

۲. خدا جوامع بشری را که اصلاح‌طلب نباشند نابود می‌کند.

۳. برای نجات جامعه، صالح بودن کافی نیست، مصلح بودن لازم است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی هود به قانون الهی وجود تفاوت‌ها در میان مردم اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۸. وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ

و اگر (بر فرض) پروردگارت می‌خواست، حتماً [همه مردم را یک امّت قرار می‌داد؛ و [لی پیوسته اختلاف کنندگانند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هیچ مانعی نداشت که خدا اجباراً همه‌ی انسان‌ها را یک‌نواخت و مؤمن بیافریند، اما سنت آفرینش بر آن است که انسان‌ها از نظر ساختمان روحی، جسمی، فکری و سلیقه‌ها مختلف آفریده شده‌اند و بر اساس آزادی اراده می‌توانند راه‌های متفاوتی را انتخاب کنند.

۲. اگر خدا همه‌ی انسان‌ها را یک‌نواخت می‌آفرید و مجبور به ایمان می‌کرد، این ایمان و وحدت ارزش نداشت و دلیل بر شخصیت افراد نبود و وسیله‌ای برای تکامل و استحقاق پاداش و ثواب نمی‌شد؛ چراکه بر اساس اختیار، انتخاب و اراده‌ی انسان‌ها نبود.

۳. اختلافات انسان‌ها در زمینه‌ی جسمی، فکری، سلیقه‌ها به همراه آزادی اراده، زمینه‌ساز رشد و تکامل انسان‌ها و در راستای هدف خلقت انسان است و ارزش و امتیازات انسان نسبت به فرشتگان و حیوانات در همین موارد است. «۱»

۴. هنگامی که تفاوت و آزادی اراده آمد، اختلافات طبیعی در بین بشر پیدا می‌شود و این سبب می‌شود که گروهی حق و گروهی باطل را بپذیرند و انسان‌هایی ارزشمندند که در این میدان از رحمت الهی استفاده می‌کنند و آزادانه کمال می‌یابند.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون و سنت الهی براساس آزادی و تفاوت و اختلاف انسان‌ها بنا گردیده است.

۲. انتظار نداشته باشید (بدون لطف الهی) اختلافات طبیعی انسان‌ها تمام شود.

***

رحمت الهی هدف آفرینش

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی هود به یکی از اهداف آفرینش انسان‌ها اشاره کرده و با هشدار به آنها می‌فرماید:

۱۱۹. إِلَّا مَن رَحِمَ رَبُّکَ وَلِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ

مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند؛ و برای همین آنان را آفرید. و سخن (سنت‌گونه) پروردگارت به اتمام رسیده، که: قطعاً جهنّم را از (سرکشان) جن و انسان‌ها همگی پُر خواهم کرد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وسیله‌ی رفع اختلافات بین مردم، رحمت پروردگار است؛ یعنی کسانی که روابط اجتماعی خود را بر اساس رحمت و محبت بنیان می‌گذارند و رو به سوی رحمت‌آفرین می‌کنند و گوش به فرمان او می‌سپارند، اختلافاتشان به دوستی و همکاری مبدّل می‌شود.» ۲. برخی مفسران از آیه استفاده کرده‌اند که هدف خلقت انسان‌ها رحمت است و برخی دیگر استفاده کرده‌اند که هدف آفرینش انسان‌ها وحدت

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۲۹

است. «۱» البته این دو تفسیر با هم قابل جمع است، چون وحدت یکی از مصادیق رحمت الهی است.

۳. در آیات قرآن کریم اهداف متعددی برای آفرینش انسان بیان شده است:

الف) پرستش: «من انسان‌ها و جنیان را نیافریدم، مگر برای این که پرستش کنند.» «۲»

ب) رحمت الهی: مثل آیه‌ی فوق.

ج) آزمایش مردم: « (آن خدایی) که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می‌کنید.» «۳»

د) ملاقات پروردگار: «ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات می‌کنی.» «۴»

ه) به سوی خدا رفتن: «ما از خداییم و به سوی او می‌رویم.» «۵»

هر کدام از این آیات یکی از اهداف یا ابعاد هدف خلقت انسان را بیان می‌کند و از مجموع این آیات استفاده می‌شود که آفرینش انسان دارای اهداف متعددی است که برخی مقدمه‌ی برخی دیگر است، ولی هدف نهایی همان رجوع به سوی خدا و ملاقات رحمت بی کران اوست.

۴. البته هدف خلقت انسان در حقیقت به خود انسان باز می‌گردد، نه به خدا؛ یعنی هدف مخلوق است نه خالق؛ چراکه خدا موجودی بی‌نهایت و بی‌نیاز است پس کمبود و هدفی در خارج از ذات خود ندارد تا برای آن چیزی را بیافریند و اگر انسان را آفریده برای کمال و رشد خود انسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۰

۵. در جمله‌ی آخر این آیه به این سنّت الهی اشاره شده که خدا جهنّم را از انسان‌ها و جنیان سرکش و خلافکار پر خواهد کرد. البته این به معنای جبر نیست و کسی مجبور نیست که به جهنّم برود، بلکه هر کس از دایره‌ی رحمت الهی خارج شد و به هدایت و راه‌نمایی پیامبران کفر ورزید، به دست خود راهی جهنّم می‌شود.

۶. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از «کسانی که مورد رحمت قرار می‌گیرند.»، در آیه‌ی فوق، آل محمد علیهم السلام و شیعیان آنها هستند. «۱»

روشن است که این گونه احادیث در صدد تعیین مصداق‌های آیه است که آل محمد علیهم السلام و شیعیان آنها رحمت‌پذیر و حق‌پذیرند، اما مفهوم آیه محدود و محصور نیست.

۷. جهنّم ظرفیت محدودی دارد که ممکن است پر شود؛ البته ممکن است تعبیر «پر شدن جهنّم» کنایه از فراوانی انسان‌های دوزخی باشد.

۸. جنّیان نیز مانند انسان‌ها تکلیف و کیفر و پاداش دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فلسفه‌ی خلقت بشر، (پذیرش و دریافت) رحمت الهی است.

۲. تنها راه برچیده شدن اختلافات و رسیدن به نقطه‌ی وحدت، لطف و رحمت پروردگار است.

۳. یکی از سنت‌های الهی آن است که جهنّم را از انسان‌ها و جنّیان خلافکار پر کند (پس مواظب رفتار خود باشیم).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۱

اهداف آفرینش جهان و انسان

از منظر قرآن کریم، جهان برای خدمت به انسان آفریده شده است؛ پس هدف آفرینش جهان، به کمال رسیدن انسان است و اهداف آفرینش انسان، همان اهداف آفرینش جهان به شمار می‌آید.

الف) اهداف آفرینش انسان در قرآن:

۱. عبادت: (ذاریات، ۵۶)؛

۲. رحمت: (هود، ۱۱۹)؛

۳. علم: (طلاق، ۱۲)؛

۴. ملاقات پروردگار: (انشقاق، ۶)؛

۵. آزمایش: (ملک، ۲).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «خدای بزرگ بندگان را نیافرید جز آن که او را بشناسند و هنگامی که او را بشناسند عبادتش کنند و هنگامی که بندگی او را کردند از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند.» «۱»

تذکر: استاد شهید مطهری سفارش می‌کند که هدف خلقت را از اهداف پیامبران بشناسیم «۲» (ما اهداف بعثت پیامبران را در جلد اول بیان کردیم)

ب) اهداف اصلی و فرعی:

مقصود از هدف خلقت در این جا هدف خالق نیست، چون هدف داشتن او مستلزم نقص است، پس مقصود هدفِ فعل او، یعنی غایت و اهداف انسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۲

هدف اصلی همان کمالِ نهایی انسان، یعنی نزدیکی به خدا و لقاء اللّٰه است. اهداف فرعی و اصلی انسان را می‌توان بدین صورت نشان داد:

علم و معرفت آزمایش عبادت

(نقطه‌ی شروع) (تکامل بخش) (بستر حرکت)

نزول رحمت ملاقات الهی

(زمینه‌ساز) (هدف نهایی)

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۳

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی هود به نتایج چهارگانه‌ی مطالعه‌ی سرگذشت پیشینیان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲۰. وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

و هر [یک از اخبار بزرگ فرستادگان (الهی) را برای تو حکایت می‌کنیم، چیزی که به وسیله آن دلت را استوار می‌گردانیم؛ و در این (اخبار) حق و پند و یادآوری برای مؤمنان، به تو رسیده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که دشمنان اسلام سرسخت و بی‌رحم بودند، لازم بود که قرآن با بیان سرگذشت‌های متنوع «۱» اقوام سرکش پیشین، به تثبیت قلب و تقویت روحیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازد. این یکی از روش‌های تربیتی قرآن برای آموزش و پرورش پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است.

۲. هدف قرآن از بیان سرگذشت اقوام و پیامبران گذشته، قصه‌گویی و سرگرمی نیست، بلکه داستان‌هایی هدف‌دار است که مقصود آن بیان مجموعه‌ای از بهترین درس‌های زندگی برای انسان‌هاست.

۳. اهداف قصه‌های قرآن عبارت‌اند از:

الف) یادآوری درس‌های تلخ و شیرین زندگی پیشینیان برای پند و اندرز دادن به مؤمنان؛

ب) بیان حقایق و واقعیت‌های تاریخی؛

ج) دل‌داری و تقویت روحیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله (و مؤمنان).

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قصه‌های قرآن هدف‌دار است.

۲. قصه‌های قرآن حقیقی، آرامش‌بخش، پندآموز و یادآور است.

۳. از شیوه‌ی قصه‌گویی هدف‌دار، برای تربیت افراد استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیات صد و بیست و یکم و صد و بیست و دوم سوره‌ی هود دشمنان اسلام را به مبارزه می‌طلبد و می‌فرماید:

۱۲۱ و ۱۲۲. وَقُل لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ* وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

و به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو: «هر چه مقدور شماست، انجام دهید؛ که ما (هم) انجام می‌دهیم!* و منتظر باشید که ما (هم) منتظریم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی هود سرگذشت هفت تن از پیامبران پیشین و مبارزات آنها با مخالفانشان بیان شد. در برخی از این قصه‌ها می‌خواندیم که پیامبران مخالفان توحید را به مبارزه می‌طلبیدند که هر کار می‌توانند بکنند و در انتظار عذاب الهی باشند. «۱»

در این آیه نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که هم چون پیامبران پیشین عمل کند.

۲. در این آیه اشاره شده که شما مخالفان توحید در انتظار خام پیروزی باشید و ما نیز در انتظار عذاب الهی برای شما و شکست شما هستیم.

البته این گونه سخنان که به صورت امر آمده است، برای تهدید مخالفان است.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۵

۳. تهدید یکی از روش‌های تربیتی است که برای انسان‌های لجوج که استدلال و پند و اندرز به حال آنان سودی ندارد به کار می‌رود، تا شاید بیدار شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام هر چه می‌توانند بکنند، (که هیچ زیان عمده‌ای به اسلام و رهبری آن نمی‌توانند بزنند).

۲. مخالفان اسلام منتظر عذاب الهی و شکست باشند.

۳. از مخالفان اسلام هراس به دل راه ندهید و عملًا با آنان مقابله کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی هود به سه قسم توحید اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۳. وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و نهان آسمان‌ها و زمین، فقط از آنِ خداست؛ و همه‌ی کارها تنها به سوی او بازگردانده می‌شود؛ پس او را پرستش کن؛ و بر او توکّل نمای؛ و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن مسئله‌ی علم غیب را دو گونه بیان کرده است:

گاهی علم غیب را مخصوص خدا می‌داند، همان طور که در این آیه آمده است؛ و گاهی بخشی از علم غیب را به پیامبران و حتی غیر پیامبران نسبت می‌دهد؛ همان طور که در مورد مادر موسی علیه السلام می‌خوانیم که به او وحی شد

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۶

و برخی اخبار غیبی در اختیار او گذاشته شد. «۱»

البته قسم اول آیاتِ مربوط به علم غیب ذاتی است که مخصوص خداست، اما قسم دوم آیاتِ مربوط به علمِ غیبِ عرضی است که خدا به صورت محدود در اختیار برخی پیامبران و بندگان خاصش قرار می‌دهد.

۲. توحید صفاتی سبب توحید در عبادت است؛ یعنی اگر پرستش به خاطر پناه بردن به معبود، در مورد حل مشکلات است، چنین کاری در مورد کسی شایسته است که همه‌ی نیازهای بشر را بداند و از اسرار غیب باخبر باشد و او تنها خداست، پس فقط او شایسته‌ی پرستش است.

۳. این آیه در دو جمله‌ی کوتاه به تمام سرّ عبودیت انسان به درگاه خدا اشاره کرده است. عبادت (اعم از عبادات معمولی یا تفکر) آغاز این سیر است؛ و توکّل، یعنی واگذاری و سپردن همه چیز به دست خدا و تکیه بر او، که نوعی فنا به شمار می‌آید، آخرین نقطه‌ی سیر است.

۴. اگر دستور خدا بر عبادت نبود:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

اگر نبود امر خدای تبارک و تعالی، نمی‌دانم که چطور به خودمان جرأت می‌دادیم که مدح کنیم خدا را، ستایش کنیم ...

غایت کمال انسان‌ها بر این بوده است که بفهمند عاجزند، ادراک کنند که عاجزند که عبادت خدا بکنند ... و اگر اجازه نبود که انسان وارد بشود بر عبادات، همه‌ی عبادات، انسان خجالت

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۷

می‌کشید که بایستد در مقابل خدا و بخواهد در مقابل خدا او را تمجید کند، انسان کوچک‌تر از این است که بایستد در مقابل خدا و خدا را تمحید کند، تمجید کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عالم اسرار غیب جهان و مرجع همه‌ی کارها خداست.

۲. خدا را بپرستید و بر او توکّل کنید که او از کسی غافل نمی‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۳۹

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب

مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۲

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیةاللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۳

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبة الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۴

ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔ‌اللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّٰه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی،

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۵

۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۶

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفة، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۷

فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۸

القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۴۹

خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمة للطباعة والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدة الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبة الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۵۰

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایة الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیة قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.
۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
تفسیر قرآن مهر جلد نهم، ص: ۳۵۱
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.
۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.
۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّٰه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد دهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیۀاللَّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیۀاللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸

استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد

شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔ‌الاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللّه سلیمانی، نعمت اللّه صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للّه‌رب العالمین

قم- ۲۶/ ۱۲/ ۱۳۸۶

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹

بخش اول: سوره‌ی یوسف

اشاره

ولایت خدا بر بنده خویش، لبریز ساختن وی

از محبت خود و تربیت وسرپرستی او

داستان حضرت یوسف علیه السلام و آموزه‌های تربیتی آن

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱

اول: سیمای سوره‌ی یوسف

اشاره

سیمای سوره یوسف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارک یوسف، دارای ۱۱۱ آیه، ۱۷۶۶ کلمه و ۷۱۶۶ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و دومین سوره می‌باشد که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ یعنی پس از سوره هود و پیش از سوره حجر؛ شماره‌ی این سوره در ترتیب کنونی قرآن دوازدهم است.

نام‌ها

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «یوسف» و «احْسَنُ القصَص» (: بهترین داستان‌ها). سبب نام‌گذاری آن به یوسف، آیه ۴ به بعد است که اغلب درباره‌ی زندگی یوسف پیامبر سخن می‌گوید. این نام بیش از بیست بار در این سوره به کار رفته است.

فضایل

در بیان فضیلت قرائت این سوره، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس سوره‌ی یوسف را در روز و شب بخواند، خدا او را در رستاخیز به زیبایی یوسف بر می‌انگیزد، در حالی که ناراحتی به او نمی‌رسد و از بندگان صالح

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲

خدا خواهد بود. «۱»

تذکر: این گونه اثرها و ثواب‌ها برای کسانی است که یوسف‌وار زندگی کنند، و عمری را با پاکی و نیکوکاری بسر برند، یعنی آیات سوره یوسف را بخوانند و از آموزه‌های آن پیروی کنند.

ویژگی‌ها

این سوره داستانی‌ترین سوره‌ی قرآن می‌باشد که در ۸۸٪ آن آموزه‌های زندگانی حضرت یوسف بیان شده است. داستان این سوره از طولانی‌ترین و شیرین‌ترین داستان‌های قرآنی به شمار می‌آید.

در برخی احادیث آمده است:

این سوره را به زنان آموزش ندهید و سوره نور را که مشتمل بر آیات حجاب است، به آنان آموزش دهید، ولی اسناد این روایات چندان قابل اعتماد نیست و در برخی احادیث نیز عکس این مطلب دیده می‌شود؛ یعنی تشویق شده که این سوره را به خانواده‌ها آموزش دهید. آری، ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر و پاکدامنی و عفت یوسف، آموزه‌هایی گران‌بها برای هر مرد و زن است. «۲»

اهداف

اهداف اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. بیان ولایت خدا بر بنده خویش، و این‌که چگونه او را از محبت خود لبریز کرده و تربیت و سرپرستی می‌کند «۳» و نجات می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳

۲. بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام و آموزه‌های تربیتی آن.

آموزه‌های این سوره

مهمترین آموزه‌های این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید

۱. استدلال بر توحید الهی (آیات ۳۹- ۴۰)؛

۲. مطالبی درباره‌ی نبوت عامه و خاصه (آیات ۶، ۳۸ و ۱۰۴- ۱۱۰).

ب) اخلاق

۱. درس‌هایی از عفت، پاکدامنی، خویشتن‌داری و تسلط بر نفس (آیات ۲۳ به بعد)؛

۲. برخورد کریمانه‌ی یوسف علیه السلام با برادرانش پس از آمدن آن‌ها به مصر (آیات ۹۹- ۱۰۰).

ج) داستان

۱. بیان بهترین داستان قرآن، یعنی داستان یوسف صدیق علیه السلام، و خواب او و حیله‌های برادرانش و گذاشتن یوسف در چاه و سپس نجات و رفتن او به مصر و درگیری با زن عزیز مصر و زندانی شدن و نجات یافتن و سپس وزیر شدن او و آمدن برادران و پدر و مادرش به مصر.

د) مطالب فرعی

۱. اشاره‌ای به قرآن کریم و این‌که عربی نازل شده، تا در آن تفکر کنند (آیات ۱- ۲)؛

۲. عبرت‌آموزی از سرنوشت برادران حسود یوسف (آیات ۸ به بعد)؛

۳. عبرت‌آموزی از سرنوشت همسر عزیز مصر (آیات ۲۳ به بعد)؛

۴. مطالبی درباره‌ی خواب صادق و تعبیر آن (آیات ۴- ۶)؛

۵. طلب استغفار و شفاعت از یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله (آیه‌ی ۹۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵

دوم: محتوای سوره‌ی یوسف

قرآن کتابی روشنگر

قرآن کریم در نخستین آیه‌ی سوره‌ی یوسف با اشاره به حروف مقطعه و عظمت قرآن کریم می‌فرماید:

۱. الر تِلْکَ ءَایتُ الْکِتبِ الْمُبِینِ

الف، لام، را، آن [ها] آیاتِ کتابِ روشنگر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه، اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و یا نشان می‌دهد که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است، و شاید به همین دلیل باشد که بی‌درنگ پس از این حروف، به عظمت قرآن اشاره شده است «۱».

۲. واژه «تِلْکَ» برای اشاره به دور است و عظمت قرآن را بیان می‌کند؛ یعنی قرآن آن چنان والا- و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد.

۳. تعبیر «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این‌جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد «۲»؛ یعنی قرآن کریم، هم آیات روشنی دارد که همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آن‌ها را درک کنند و هم آیات روشنگری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶

۴. واژه‌ی «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود؛ زیرا آیات قرآن نشانه‌های فرستنده‌ی آن یعنی پروردگار جهانیان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی با عظمت و دارای آیات روشن و روشنگر است.

۲. شایسته است همگان از روشنگری‌های این کتاب با عظمت بهره‌مند شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی یوسف به حکمت عربی بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. إِنَّآ أَنزَلْنٰهُ قُرْءَاناً عَرَبِیّاً لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنیِ (واضحِ:) عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «عربی» در اصل به معنای سخن روشن، واضح و فصیح است و در این‌جا ممکن است به همین معنا «۱» و یا به معنای لغت عربی باشد. «۲»

۲. در این آیه به یکی از حکمت‌های عربی بودن قرآن اشاره شده است، ولی در مجموع می‌توان دلایل زیر را برای نزول قرآن به زبان عربی بیان کرد:

الف) زبان عربی گستره لغات و ژرفای زیادی دارد، به گونه‌ای که به خوبی می‌تواند مفاهیم و ریزه‌کاری‌های اعجازآمیز وحی الهی را بنمایاند، ولی زبان‌های دیگر در برابر چنین رسالتی ناتوان‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷

ب) پیامبر هر قومی وقتی می‌تواند به خوبی مردم را به آیین خود جذب کند که به زبان همان مردم سخن گوید و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جزیرةالعرب و بین مردم عرب زبان به رسالت برانگیخته شد لازم بود وحی الهی به زبان عربی فرود آید تا هسته‌ی اصلی ملت اسلام را گرد پیامبر گردآورد و زمینه‌ی نفوذ آن را به کشورهای دیگر آماده سازد.

ج) نزول قرآن به زبان عربی با آن همه ظرفیت زبانی و ریزه‌کاری‌ها و زیبایی‌های رسای قرآن، زمینه‌ساز تفکّر و تعقّل در قرآن است «۱».

هرچه در الفاظ آیات بیشتر دقت کنیم، مطالب بیشتری به دست می‌آید، و هرچه تفسیرهای جدیدی برای قرآن نگاشته شود، باز هم تفسیرهای تازه‌تری می‌طلبد. «۲»

۳. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا هرچه قرآن درس داده می‌شود و نشر می‌یابد، باز هم تازه است؟ حضرت فرمود: «زیرا خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان خاص و مردم یک دوران قرار نداده است، بلکه قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر گروهی تازه است.» «۳»

۴. قرآن به زبان عربی است و خدا از ما خواسته در آیات آن تدبّر و تفکر کنیم؛ از این رو، زبان عربی زبان دوم هر مسلمان است که باید آن را بیاموزد، تا کلید فهم وحی و حقایق قرآن را به دست آورد.

۵. در قرآن کریم ده بار بر عربی بودن آن تأکید شده، و این پاسخی است

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸

به کسانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را از یک فرد غیر عرب فرا گرفته است.

۶. آیه‌ی فوق به این مطلب مهم اشاره دارد که هدف نزول قرآن تنها روخوانی، قرائت و حفظ آیات آن نیست، بلکه هدفی والاتر دارد که همه‌ی این‌ها مقدمه‌های آن است؛ یعنی هدف نهایی، تعقّل و درک آیات قرآن است؛ درکی نیرومند که انسان را با تمام وجود به سوی عمل فرا خواند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نزول قرآن به زبان عربی زمینه‌ساز خردورزی انسان است.

۲. زبان عربی، زبان قرآن (و زبان رسمی دین مسلمانان) است.

۳. زبان عربی را بیاموزید که مقدمه‌ی فهم قرآن و خردورزی است.

***

سرگذشت یوسف

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی یوسف، به بهترین قصه‌های قرآن اشاره کرده و می‌فرماید:

۳. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هذَا الْقُرْءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغفِلِينَ

ما نیکوترین حکایت‌ها (و روش قصه‌گویی) را به سبب این قرآن که به سوی تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلّماً پیش از این، از بی‌خبران بودی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «قَصَص» در اصل به معنای جستجو از آثار چیزی یا پشت سر هم قرار گرفتن چیزی است، و از آن‌جا که در قصه‌گویی، واژه‌ها و جمله‌ها پی‌درپی بیان می‌شود، به آن قصه گویند «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹

۲. واژه «قَصَص» در این‌جا یا اسم مصدر و به معنای قصه است؛ یعنی ما بهترین قصه‌ها را برای تو بازگو کردیم که همان قصه‌ی یوسف است، و یا مصدر و به معنای قصه‌گویی است؛ یعنی خدا در جریان بازگو کردن قصه یوسف، بهترین روش قصه‌گویی را پی‌گیری کرده است. «۱»

۳. برخی مفسران برآنند که مقصود از بهترین قصه در این آیه، قصه حضرت یوسف علیه السلام است و برخی دیگر معتقدند از همه‌ی قرآن با عنوان بهترین قصه یاد شده است؛ «۲» البته جمع بین این دو قول نیز مانعی ندارد، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است.

۴. قصه یوسف، سرگذشت دلدادگی یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام زیبایی‌های دلفریب مادی است. در این داستان، از عالی‌ترین و ژرف‌ترین معانی استفاده شده و در مناسب‌ترین قالب‌ها و واژه‌ها و با زیباترین و رساترین شرح، بیان گردیده است؛ از این رو، قصه یوسف نیکوترین قصه است.

۵. قرآن کریم در بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام (و نیز در بیان سرگذشت پیامبران دیگر) از روشی خاص پیروی می‌کند، یعنی مطالب مهم داستان را بزرگ می‌کند و زیر ذره‌بین می‌گذارد، ولی از بیان بسیاری مطالب حاشیه‌ای، غیر مهم و ملال آور چشم می‌پوشد. در بیان داستان، مطالب را به صورت کنایی و غیرمستقیم بیان کرده است؛ برای مثال، برای بیان زیبایی یوسف، چهره او را ترسیم نمی‌کند بلکه تعجّب زنان مصر و بریدن دست‌هایشان را به نمایش می‌گذارد که نشان دهنده اوج زیبایی آن حضرت

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۰

است. «۱»

در این داستان مطالب خلاف عفّت عمومی، با الفاظی مؤدبانه و عفت‌آمیز بیان شده است.

در قصه‌های قرآن، در هر بخش از سخن نتیجه‌ای تربیتی ارائه شده و هدف اصلی، یعنی عبرت‌آموزی، فراموش نشده است، و از این رو است که قرآن از بهترین روش قصه‌گویی برخوردار است.

۶. قصه‌گویی روشی تربیتی و مورد توجه دانشمندان علوم تربیتی است.

داستان در زندگی انسان نقش و آثار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) داستان‌های تاریخی، نمایشگاه و آزمایشگاه مطالب ذهنی بشر است، و در این مجموعه، با ارزش‌ترین تجربیات بشر وجود دارد که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، و استفاده از این آئینه سبب چند برابر شدن عمر انسان می‌شود؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام در حدیثی به این مطلب اشاره فرموده است «۲».

ب) داستان‌ها جاذبه‌های فراوانی دارند که همه انسان‌ها را به خود جلب می‌کنند و از این رو است که سهم بزرگی از ادبیات و آثار نویسندگان و شعرای هر ملت به داستان‌های آنان اختصاص دارد.

ج) به یاری داستان می‌توان مطالب و دلایل عقلی را به صورت محسوس و ملموس در آورد تا فهم آن‌ها ساده‌تر شود «۳».

د) با بازگو کردن داستان‌ها می‌توان انسان‌ها را راهنمایی و تربیت کرد، و از انحراف‌ها جلوگیری نمود و به آنان الگو داد، و این یکی از بهترین راه‌هایی

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۱

است که قرآن در تعلیم و تربیت انسان‌ها پیموده است.

۷. واژه «غفلت» به معنای آگاهی نداشتن و پوشیده بودن حقیقت موجود از انسان است. غفلت گاهی عمدی است که به نام «تغافُل» خوانده می‌شود «۱» و مورد سرزنش است، و گاهی سهوی است که امری طبیعی می‌باشد. این واژه در این آیه به معنای دوم است.

۸. از این آیه استفاده می‌شود که خدا نیز داستان می‌گوید و در قرآن، داستان زیبای یوسف را بیان کرده است.

۹. معیار بهترین داستان چیست؟ و چرا داستان حضرت یوسف علیه السلام بهترین داستان است؟ از این آیه استفاده می‌شود که مهم‌ترین معیار آن است که: «قصه بر اساس وحی قرآنی باشد.»

۱۰. داستان‌هایی که بر اساس وحی قرآنی است:

اول- واقعی و صادق می‌باشد؛ زیرا آن‌ها را خدای دانا بیان کرده است.

دوم- دور از خرافات و تحریفات می‌باشد؛ زیرا قرآن تحریف نشده است.

سوم- بیدار کننده غافلان است؛ همان گونه که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از روش قصه‌گویی برای رفع غفلت‌ها استفاده کنید.

۲. در هنگام قصه‌گویی، بهترین قصه‌ها و بهترین روش قصه‌گویی را انتخاب کنید.

۳. بهترین قصه‌ها آن است که در وحی ریشه داشته باشد و روش قرآن بهترین شیوه قصه‌گویی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۲

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی یوسف به خواب نویدبخش یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

۴. إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِأَبِیهِ یَآ أَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِی سجِدِینَ

(یاد کن) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر [م ، براستی من در خواب یازده سیاره، و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را دیدم در حالی که برای من فروتن بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندی به نام اسحاق داشت که یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند او بود، و یعقوب دوازده پسر داشت که یوسف و بنیامین دو فرزند او از یک زن، و ده پسر دیگر از زن دیگری بودند.

۲. رؤیای صادق یوسف در حقیقت نخستین فراز زندگی پرتلاطم او به شمار می‌رود و فصل جدیدی در زندگی این کودک خردسال می‌گشاید؛ «۱» از این رو، داستان با یادآوری خواب یوسف آغاز شده است. «۲»

۳. تکرار تعبیر «دیدم» در این آیه، نشان می‌دهد حضرت یوسف علیه السلام خواب خود را به روشنی دیده بود و شکی در آن نداشت و بر آن تأکید می‌کرد.

۴. ضمیر «هُم» و «ساجدین» برای جمع مذکر عاقل به کار می‌رود. این تعبیر اشاره دارد که فروتنی و سجده ستارگان، ماه و خورشید، اتفاقی نبوده بلکه همچون افراد عاقل عمل می‌کردند.

۵. مقصود از «سجده» در این آیه، فروتنی و خضوع است؛ زیرا سجده

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۳

معمولی انسان‌ها برای ماه، خورشید و ستارگان بی‌معناست.

۶. مقصود از یازده ستاره، برادران یوسف و منظور از خورشید و ماه، پدر و مادر یا نامادری وی می‌باشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رؤیای صادق یکی از راه‌های معرفت است.

۲. فرزنـدان خواب‌های خود را برای پدرانشان حکایت کنند و پدران نیز به آن‌ها توجه نمایند. که این خود می‌تواند یکی از راه‌های تربیت فرزندان باشد.

۳. خواب‌های شفاف را نباید دست کم گرفت؛ زیرا بهره‌ای از حقیقت دارند و باید به دنبال فهمِ تأویل و تعبیر آن‌ها رفت.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی یوسف به توصیه‌ها و هشدارهای حضرت یعقوب به فرزندش یوسف علیهما السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. قَالَ يَا بُنَيَّ لَاتَقْصُصْ رُءْيَاکَ عَلَى إِخْوَتِکَ فَيَكِيدُواْ لَکَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطَنَ لِلْإِنسنِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

(یعقـوب) گفت: «ای پسـرکم، خوابت را برای برادرانت حکـایت مکن، پس برای تو نقشه نیرنـگ‌آمیز می‌کشـند! [چرا] که شـیطان، دشمنی آشکار برای انسان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خواب راستین یوسف، بشـارتگر بود؛ یعنی سـجده‌ی سـتارگان، خورشـید و مـاه، نشانه‌ای از بالا رفتن مقام یوسف بود و این مژده بزرگ سبب

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۴

حسـادت برادران را فراهم می‌کرد؛ از این رو بود که حضـرت یعقوب نگران شـد و به وی هشـدار داد که خوابش را برای برادرانش بازگو نکند؛ زیرا ممکن است شیطان آنان را تحریک کند و در نتیجه به دشمنی و توطئه بپردازند.

۲. حضرت یعقوب با روحیات فرزندانش آشنا بود؛ از این رو نگفت:

«می‌ترسم برادرانت برای تو قصـد بـدی کننـد.» بلکه بـا قـاطعیت گفت: «آنـان حتمـاً برای تو نقشه می‌کشـند.» زیرا از سویی آنـان با یوسف از یک مادر نبودند و تعداد آنان نیز زیادتر و سن آن‌ها بیشتر بود و به طور طبیعی سروری یوسف را نمی‌پذیرفتند؛ و از سوی دیگر، تعبیر خواب روشن یوسف چندان پیچیده نبود؛ و همین مطلب آتش حسد آنان را شعله‌ور می‌ساخت.

۳. در قرآن‌کریم بارها از خواب دیدن و رؤیای انسان‌ها سخن گفته‌شده است:

- رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره‌ی بریدن سرفرزندش اسماعیل که یک فرمان الهی نیز بود «۱».

- خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پیروزی و ورود به مسجد الحرام «۲».

- رؤیای زندانیان هم‌بند یوسف که در آیه‌ی ۳۶ همین سوره آمده است.

- خواب دیدن عزیز مصر درباره‌ی سال‌های قحطی که در آیه‌ی ۴۳ همین سوره آمده است.

- رؤیای حضرت یوسف علیه السلام که در آیه قبل بیان شد و در آیه‌ی صدم همین سوره تأویل و تعبیر آن آمده است.

۴. رؤیا را از جهت‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند؛ از جمله:

الف) برخی رؤیاها مربوط به گذشته و آرزوهای انسان است.

ب) برخی رؤیاها پریشان و نامفهوم و خیالی است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۵

ج) برخی رؤیاها به آینده مربوط است که خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

- بخش نخست، خواب‌های صریح و روشن است که تعبیر نمی‌خواهد و بدون هیچ تغییری در آینده رخ می‌دهد؛

- بخش دوم، خواب‌هایی است که بر اثر عوامل خاص روحی، تغییر شکل داده و رخدادها به صورت نماد در آمده‌اند؛ همان‌گونه که ماه و خورشید در خواب حضرت یوسف نماد پدر و مادر او بودند. این خواب‌ها به تعبیر نیازمندند «۱».

۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

رؤیا بر سه گونه است:

- یک قسم آن مژده از جانب خداست؛

- قسم دوم آن از ناحیه شیطان و برای ناراحت کردن انسان است؛

- و قسم سوم، آن است که انسان در فکر خود می‌پروراند و در خواب آن را می‌بیند «۲».

۶. در تحلیل روان‌کاوانه از خواب، برخی برآنند که خواب‌ها، نتیجه‌ی ضمیر ناخودآگاه و آرزوهای برآورده نشده، یا ترس از چیزها، یا مجسّم شدن کارهای روزانه، «۳» و یا نشان دهنده‌ی نیازهای غذایی بدن است «۴». اما این نظریه فقط برخی اقسام خواب‌ها را توجیه و تفسیر می‌کند که در اصطلاح به آن‌ها «اضْغاثِ احلامِ» یا خواب‌های پریشان می‌گویند، ولی اقسام دیگر خواب‌ها را توجیه و تفسیر نمی‌کند؛ رؤیاهایی صادق که بسیاری از مردم

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۶

می‌بینند و به همان صورت در آینده اتفاق می‌افتد و یا بشارت‌هایی که در خواب به مؤمنان داده می‌شود و آن‌ها را از رخ‌دادهای آینده آگاه می‌سازد.

آری، برخی در خواب چیزهایی می‌بینند که دیگران در بیداری نمی‌بینند و نمی‌فهمند.

۷. در این آیه، حضرت یعقوب به فرزندش درس حفظ اسرار می‌دهد و به او اشاره می‌کند که برخی اسرار را باید از برادر نیز پنهان کرد تا در آینده، خود و جامعه در معرض خطر قرار نگیرد. آری، حفظ اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده‌ی انسان است.

گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان

کان شوخ سر بریده بند زبان ندارد ۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

اسرار تو همچون خون تو است، تنها باید در رگ‌های خودت جریان یابد. «۱»

و به گفته سعدی شیرین سخن: «اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.»

سخن کان گذشت از زبان دو تن

پراکنده شد بر سر انجمن ۹. در این آیه و آیه‌ی قبل، چیزی که جلب توجه می‌کند ادب گفتار حضرت یوسف نسبت به پدر، و ادب و گفتار محبت‌آمیز پدر نسبت به فرزندش است. که با تعبیر «یا بُنَیّ؛ ای پسرکم» ابراز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فرزندان خود، طبقه‌بندی اطلاعات و حفظ اسرار را بیاموزید.

۲. بشارت‌هایی که در رؤیا به شما داده می‌شود، برای هر کسی بازگو نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۷

۳. فرزندان خود را از خطرها و نقشه‌های دیگران آگاه سازید.

۴. شیطان «۱» دشمن آشکار انسان است؛ تا آن جا که حتی می‌کوشد برادران را با یک‌دیگر درگیر سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی یوسف به تعبیر خواب حضرت یوسف و علم تعبیر خواب اشاره کرده و می‌فرماید:

۶. وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و اینگونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند؛ و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند، همان گونه که آن را پیش از [این،] بر دو پدرت، ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ که پروردگارت دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «تأویل» در اصل به معنای «بازگشتن و بازگشت دادن چیزی» است و هرگاه کار یا سخنی به هدف نهایی برسد، به آن نیز تأویل می‌گویند و تحقق خارجی رؤیا نیز مصداق تأویل می‌باشد؛ «۲» زیرا برگشت عناصر رؤیا به واقعیت خارجی و تحقق نهایی آن است «۳».

۲. «احادیث» جمع حدیث و به معنای حکایت یک ماجراست و چون انسان رؤیاهای خود را برای دیگران بازگو می‌کند، به آن‌ها احادیث

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۸

گفته شده است؛ بنابراین، تعبیر «تأویل الأحادیث» به معنای تعبیر خواب‌هاست.

۳. «تعبیر رؤیا» از ماده «عَبَر» به معنای عبور از ظواهر و نمادهای رؤیایی (مانند ماه و خورشید) به سوی امور واقعی است؛ یعنی تعبیر کننده‌ی رؤیا از نمادها می‌گذرد و حقایق خارجی پشت صحنه‌ی آن را بیان می‌کند. «۱»

۴. در این آیه، یعقوب پیامبر علیه السلام خواب فرزندش را تعبیر کرد و به او گفت که تو برگزیده‌ی خدا خواهی شد و خدا نعمتش را بر تو و خاندان ما تمام می‌کند، و این مطلب از سجده و خضوع ستارگان و ماه و خورشید در خواب یوسف، قابل استفاده است.

۵. برخی مژده‌ها در خواب به انسان داده می‌شود، ولی یک معبّر قوی می‌خواهد تا بتواند حقایق پشت پرده و تأویل و تعبیر آن را درک کند و بیان نماید.

۶. در پایان آیه، به علم و حکمت الهی اشاره شده تا نشان دهد انتخاب پیامبران بر اساس علم و حکمت الهی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام نبوّت نعمتی الهی است و انتخاب پیامبران از سوی خداست و آنان تحت آموزش الهی قرار می‌گیرند «۳».

۲. علم تعبیر خواب، موهبتی الهی است.

۳. علم تعبیر خواب، نیاز به آموزش دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۹

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی یوسف به درس‌ها و آموزه‌های سرگذشت یوسف و برادرانش اشاره کرده است:

۷. لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ

بیقین در (سرگذشت) یوسف و برادرانش، نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به باور برخی مفسران، مقصود از «پرسشگران» در این آیه، گروهی از یهودیان مدینه است که در مورد سرگذشت یوسف از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش می‌کردند «۱»، ولی با توجه به این‌که سوره‌ی یوسف مکی است، این احتمال بعید می‌نماید؛ اما به هر حال ظاهر آیه اطلاق دارد و همه پرسشگران را شامل می‌شود.

۲. سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش درس‌ها و آموزه‌های بسیاری برای افراد جستجوگر دارد. خدا این کودک پاک را از دست برادران حسود و حوادث تلخ روزگار نجات می‌دهد و به حکومت مصر می‌رساند تا نشان دهد اگر خدا بخواهد مؤمنی را رهایی بخشد و همه جهانیان بخواهند او را نابود کنند، نقشه آنان را خنثی می‌سازد و اراده خود را تحقق می‌بخشد و در واقع، قصه یوسف نشانه‌ای از نجات مؤمنان و شکست حیله‌گران و حسودان و نشانه‌ای از عشق یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام مظاهر فساد و پیروزی پاکی بر ناپاکی است؛ قصه یوسف نشانه‌ای از جوانمردی و بخشش یوسف در برابر ناجوانمردان و صبر یعقوب و نتیجه‌های شیرین این شکیبایی است.

۳. روش قصه‌گویی قرآن در داستان یوسف علیه السلام آن است که نخست، ذهن

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۰

شنونده را تحریک و تشنه شنیدن و درس آموزی می‌کند و سپس اصل ماجرا را بیان می‌نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درس‌ها، آموزه‌ها و نشانه‌های الهی، در سرگذشت یوسف بسیار است.

۲. پرسشگر و جستجوگر باشید تا از نشانه‌های الهی و قصه‌های قرآن بهره ببرید.

***

قرآن کریم خدای متعال در آیه‌ی هشتم سوره‌ی یوسف به گفتمان رشک‌آمیز برادران یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

۸. إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَى أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَلٍ مُّبِينٍ

هنگامی که (برادران) گفتند: «در واقع یوسف و برادرش [: بنیامین نزد پدرمان، از ما محبوب‌ترند؛ درحالی که ما گروهی پیوسته هستیم؛ مسلّماً پدرِ ما، در گمراهی آشکاری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت که یوسف و بنیامین، از یک مادر بودند، که در برخی منابع نام وی «راحیل» گزارش شده است. ده برادر دیگر از مادری دیگر بودند. حضرت یعقوب به یوسف و برادرش بیشتر محبت داشت؛ زیرا:

اولًا- آن دو کوچک‌تر بودند؛ بنابراین، طبیعی است که به محبت و حمایت بیشتری نیاز داشتند.

ثانیاً- بر طبق برخی احادیث، مادر آن‌ها از دنیا رفته بود.

ثالثاً- با توجه به خواب بشارتگر یوسف و آینده‌ی درخشان او لازم بود

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۱

توجه بیشتری به او شود. ده برادر که محبت‌های طبیعی پدر را نسبت به یوسف و برادرش می‌دیدند، سخت ناراحت شدند و دور هم نشستند و سخنانی رشک‌آمیز بر زبان جاری کردند «۱».

۲. برادران یوسف خود را «عُصْبَه» «۲» نامیده بودند؛ زیرا تعدادشان زیاد بود و همگی از یک مادر بودند و این گروه نیرومند، زندگی پدر را به خوبی اداره می‌کردند. آری، آنان گرفتار تکبّر و حسادت شدند و همین امر زمینه‌ساز کژروی آنان گردید.

به دولت کسانی سرافراختند

که تاج تکبر بینداختند

تکبر کند مردِ حشمت پرست

نداند که حشمت به حلم اندر است (سعدی)

۳. برادران یوسف پدر خود را «گمراه» نامیدند، البته منظور آن‌ها گمراهی مذهبی نبود؛ زیرا به نبوت پدر عقیده داشتند؛ بنابراین، مقصودشان کج‌روی و گمراهی در زمینه برخورد با فرزندان بود.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که پدر باید در رفتار با فرزندان بسیار دقت کند تا ابراز محبت‌های طبیعی او به برخی فرزندان، سبب احساس تبعیض و شعله‌ور شدن حسد در میان دیگران نشود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرزندان محبت طلب‌اند، و از پدر انتظار دارند به طور مساوی محبت خود را ابراز کند.

۲. در ابراز محبت به فرزندان تفاوت نگذارید؛ زیرا موجب حسادت آن‌ها به یک‌دیگر می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۲

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی یوسف به توطئه برادران یوسف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. اقْتُلُواْ یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ وَتَکُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماً صلِحِینَ

(برخی از برادران گفتند:) یوسف را بکشید! یا او را به سرزمینی [دور دست بیفکنید، تا روی [توجه پدرتان تنها به طرف شما باشد؛ و پس از آن، گروهی شایسته باشید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که چگونه حسادت برادران یوسف، آن‌ها را به توطئه برای قتل یوسف کشانید.

۲. میل به محبوب شدن در نظر پدر، و ارضا نشدنِ آن و محبت زیاد پدر به برخی فرزندان، ممکن است رابطه‌ی برادران را به دشمنی تبدیل کند.

۳. درباره‌ی آخرین جمله‌ی آیه از زبان برادران یوسف علیه السلام می‌فرماید:

«پس از انجام (توطئه) گروهی شایسته و صالح خواهید بود.» دو احتمال در تفسیر مطرح شده است: نخست مقصود آنان توبه کردن و صالح شدن پس از قتل یوسف است. و دیگر آن که پس از دوری یوسف، روابط برادران با پدر اصلاح می‌شود؛ البته تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد «۱».

۴. مقصود برادران یوسف از توبه کردن و شایسته شدن پس از انجام توطئه، آن بود که خود را از عذاب وجدان و احساس گناه رهایی بخشند. البته روشن است که حقیقت توبه همان پشیمانی پس از انجام گناه است، ولی گفتگوی پیش از وقوع جرم، توبه به شمار نمی‌آید، بلکه نوعی نقشه شیطانی برای فریب خود است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۳

۵. واژه «وَجْهُ ابیکُم» بدین معناست که برادران یوسف در صدد بودند توجهِ صورتِ پدر را به سوی خود جلب کنند؛ یعنی آنان می‌دانستند که قلب پدر با آنان نیست و به زودی یوسف را فراموش نمی‌کند، اما آنان توجه ظاهری پدر را نیز کافی می‌دانستند «۱».

۶. این آیه اشاره می‌کند پدران هیچ گاه نمی‌توانند در درون خویش بین فرزندانشان در محبت تساوی برقرار کنند، ولی همان توجه ظاهری به فرزندان نیز می‌تواند خطر حسد را برطرف و فرزندان را قانع کند.

۷. در حدیثی از امام باقر علیه السلام، روایت شده است:

من گاهی نسبت به برخی فرزندانم اظهار محبت می‌کنم ...، در حالی که می‌دانم حق با دیگری است؛ اما این کار را بدین جهت می‌کنم که علیه دیگر فرزندانم تحریک نشود و همچون برادران یوسف رفتار نکند. «۲»

۸. انسان در برخورد با نعمت پنج حالت می‌تواند داشته باشد:

الف) غبطه بخورد؛ یعنی آرزو کند آنچه را دیگران دارند، او نیز داشته باشد غبطه در روایات مطرح گردیده و برای مؤمنان نیکو است «۳».

ب) بخل بورزد؛ یعنی آرزو کند خودش از نعمت برخوردار باشد و دیگران از آن محروم باشند.

ج) حسادت کند؛ یعنی آرزو کند نعمت از دیگران سلب شود و در این راستا کوشش کند و نقشه بکشد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۴

د) انفاق نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران ببخشد و خود نیز از آن استفاده کند.

ه) ایثار نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران بدهد و خودش در محرومیت به سر ببرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حسادت، انسان را تا مرز برادرکشی پیش می‌برد.

۲. توجه به یکی از فرزندان از دیگران زیادتر نباشد؛ زیرا کمبود توجه و محبت پدر، آنان را به حسادت و توطئه علیه یک‌دیگر می‌کشاند.

۳. میل به شایسته کاری (و شلاق وجدان) انسان‌های توطئه‌گر را نیز رها نمی‌کند.

۴. گناهکاران خود فریبی می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی یوسف، مخالفت یکی از برادران یوسف با توطئه قتل برادر و پیشنهاد وی مطرح کرده و می‌فرماید:

۱۰. قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَاتَقْتُلُواْ یُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِی غَیَبَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّیَّارَةِ إِن كُنتُمْ فعِلِینَ

گوینده‌ای از میان آن (برادر) ان گفت: «یوسف را نکشید؛ و [لی اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید؛ تا برخی مسافران او را برگیرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «جُبْ» به معنای چاهی است که آن را سنگ‌چین نکرده‌اند. و «غَیابات» به معنای نهان‌گاه داخل چاه است که از نظر پنهان می‌باشد. این تعبیر به چاه‌های بیابانی اشاره دارد که در بدنه چاه، نزدیک سطح آب سکوی کوچکی می‌سازند تا هر کس به قعر چاه برود، بتواند بر روی آن بنشیند و

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۵

ظرف خود را از آب پر کند «۱».

۲. هدف پیشنهاد کننده‌ی این طرح آن بود که یوسف زنده بماند و دستشان به خون او آلوده نشود. از این آیه روشن می‌شود که یکی از برادران، از بقیه باوجدان‌تر و باهوش‌تر بوده است، و از سخن مشروط او که گفت: «اگر چنین کاری می‌خواهید بکنید» استفاده می‌شود که اصلًا با اصل نقشه علیه یوسف موافق نبوده است.

۳. برخی مفسران نام این برادر یوسف را «رُوبین»، برخی «یَهُودا» و برخی «لاوی» ثبت کرده‌اند. «۲» او از جمله کسانی بود که اگر در

جریان توطئه‌ای قرار گرفتند (و نتوانستند جلوی آن را بگیرند) هر اندازه که بتوانند، از آثار مخرّب آن می کاهند؛ یعنی در توطئه گری نیز با احتیاط و عاقلانه رفتار می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا وقتی بخواهد مؤمنی را نجات دهد، راه حل آن را به ذهن دشمنانش می‌اندازد.

۲. در هنگام حسدورزی و توطئه گری، با پیشنهاد و راهکاری دیگر، از تندروی و قتل جلوگیری کنید.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی یوسف، به صحنه‌سازی برادران برای جداسازی یوسف از پدر و بهانه‌های آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. قَالُواْ يأَبَانَا مَالَکَ لَاتَأْمَنَّا عَلَی يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنصِحُونَ* أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحفِظُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۶

(برادران) گفتند: «ای پدر ما، تو را چه شده است، که ما را بر یوسف امین نمی‌داری؟! در حالی که ما قطعاً خیرخواهان او هستیم؛* فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند؛ در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین گذشت که برادران یوسف طرح نهایی را برای انداختن او به لبه درونی چاه، تصویب کردند، و اینک در این آیات نشان داده شده که چگونه با صحنه‌سازی، یوسف را از پدر جدا کردند تا نقشه‌ی خود را عملی سازند.

۲. برادران یوسف برای جداکردن او از پدر، از روش تحریک روانی استفاده و پدرشان را به صورت غیر مستقیم متّهم کردند که به آنان اعتماد ندارد، و آن‌ها را امین یوسف نمی‌داند، تا پدر مجبور شود واکنش نشان دهد و در موضعی دفاعی، تسلیم خواسته‌ی آن‌ها گردد.

۳. برادران چند دلیل و شاهد برای تقاضای خود آوردند:

الف- ما خیرخواه یوسف هستیم.

ب- او به بازی و گردش نیاز دارد و ما این نیاز او را تأمین می کنیم.

ج- ما در برابر خطرهای احتمالی، او را حفظ می کنیم.

۴. نقشه‌ی برادران چنان ماهرانه تنظیم شده بود که از سویی، پدر را در بن‌بست قرار داد و از سوی دیگر، یوسف کودک را تحریک می کرد که برای بازی و رفتن به صحرا پدر را تحت فشار قرار دهد «۱».

۵. این آیات اشاره دارد که گاهی دشمنان گرگ صفت از راهی دوستانه و فریبنده وارد می‌شوند تا نقشه‌های خود را جامه‌ی عمل بپوشانند، و این روش در صحنه‌ی خانواده، جامعه و سیاست‌های بین المللی اجرا می‌شود؛

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۷

همان گونه که می‌بینیم استعمارگران و قدرت‌های جهانی برای غارت منابع کشورهای جهان سوم، نقشه‌های خود را تحت عنوان پیمان‌های دفاعی و حمایت از حقوق بشر و حتی کمک‌های دارویی و غذایی، دنبال می کنند و جاسوسان خود را در لباس دیپلمات و کارشناس به کشورهای دیگر اعزام می‌نمایند.

۶. یکی از نیازهای فطری و طبیعی بشر، سرگرمی‌های سالم است که برادران یوسف علیه السلام با استفاده از این نیاز، یوسف را از پدر دور کردند. و یعقوب نیز در برابر آن اعتراض نکرد و در عمل آن را پذیرفت.

۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

زندگی فرد با ایمان در سه قسمت خلاصه می‌شود: بخشی را به معنویات اختصاص می‌دهد و با پروردگارش مناجات می‌کند، و در بخشی به فکر تأمین معاش است، و بخشی را نیز برای لذت‌های حلال و نیکو آزاد می‌گذارد. «۱»

در برخی احادیث نیز اضافه شده:

سرگرمی و تفریح سالم، کمکی برای برنامه‌های دیگر است. «۲»

۸. در اسلام به تفریح‌های سالم و ورزش اهمیت داده شده و حتی شرطبندی در برخی مسابقات، همچون اسب سواری و تیراندازی، مجاز دانسته شده است؛ البته در اسلام بر عنصر «سالم بودن و حلال بودن» سرگرمی‌ها تأکید شده است؛ زیرا تفریح‌های ناسالم نه تنها خستگی و مشکلات کار را کم نمی‌کند، بلکه روح و اعصاب انسان را خسته کرده و از بازده کارهای بعدی می‌کاهد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۸

۹. برادران یوسف از علاقه‌ی یوسف علیه السلام به تفریح سوء استفاده کرده و او را از پدر جدا کردند؛ در جهان امروز نیز گاهی استعمارگران از مسئله ورزش و تفریح‌های سالم برای ایجاد انحراف در نسل جوان سوء استفاده می‌کنند و با سرگرم کردن جوانان کشورهای جهان سوم به مسابقات افراطی، نقشه‌های خود را در غارت منابع آن‌ها اجرا می‌کنند و مردم را از اهداف اصیل خود و توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی باز می‌دارند؛ بنابراین، جوانان مسلمان باید هشیار باشند و در حالی که از ورزش و تفریح‌های سالم استفاده می‌کنند، مراقب نقشه‌های مستکبران جهان‌خوار نیز باشند و با افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی خویش، نقشه‌های آنان را خنثی نمایند.

۱۰. از این آیه استفاده می‌شود یعقوب به عنوان یک پدر دلسوز، حتی بر تفریح‌های فرزندش نظارت می‌کرد، آن گونه که بدون اجازه او به صحرا و بازی نمی‌رفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به تبلیغات دشمنان توجه نکنید؛ زیرا آنان نقشه‌های خود را در لباس خیرخواهی و محافظت انجام می‌دهند.

۲. حسادت و توطئه‌گری، انسان را به دروغ‌گویی و نقشه‌های فریبنده‌ی دیگر سوق می‌دهد.

۳. ورزش و تفریح نیاز طبیعی انسان است.

۴. دشمنان و توطئه‌گران، فرزندان شایسته شما را به بهانه‌ی امکانات رفاهی و تفریحات، فریب می‌دهند.

۵. مراقب استعدادهای درخشان خود باشید که آن‌ها را از شما نگیرند.

۶. دو معیار سرپرستی کودکان خیرخواهی و حفاظت است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۹

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی یوسف به پاسخ دردمندانه و هشدار دهنده یعقوب علیه السلام به فرزندانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳. قَالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِی أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ أَن یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غفِلُونَ

(پدر) گفت: «این که او را ببرید، قطعاً مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم که گرگ او را بخورد، در حالی که شما از او غافلید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت یعقوب علیه السلام با این‌که از حسادت برادران نسبت به یوسف آگاهی داشت و حتی دستور داده بود که خواب یوسف از آنان پنهان بماند، هرگز حاضر نشد آنان را پیش از وقوع جنایت، متهم سازد، و در پاسخ خود عذر آورد که تحمّل دوری او را ندارم، یا از گرگان بیابان می‌ترسم.

۲. اصول اخلاقی و انسانی و اصل برائت و پاکی افراد ایجاب می‌کند تا نشانه‌های کار خلاف از کسی ظاهر نشده، او را متهم نسازند، و یعقوب پیامبر به عنوان یک پیامبر عادل این‌گونه رفتار کرد و برادران یوسف را پیش از جنایت متّهم نساخت.

۳. مقصود حضرت یعقوب علیه السلام از این‌که فرمود: «می‌ترسم گرگ یوسف را بخورد.» یا کنایه از این بود که گرگ صفتانی همچون برادرانش به او حمله می‌کنند و یا منظور آن بود که بیابان‌های کنعان، گرگ خیز بود و بیشترین خطر، از این حیوان متوجه کودکان می‌شد «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قبل از وقوع جرم، کسی را متّهم نسازید.

۲. پیامبران، پدران دلسوز و متعهد و نسبت به فرزندان خود عاطفی بوده‌اند؛ (بنابراین، دیگران نیز شایسته است چنین باشند).

۳. در مسافرت‌ها، خطرهای احتمالی را که برای فرزندان شما تهدید به شمار می‌روند، در نظر آورید.

۴. غفلت موجب مشکلات بعدی می‌شود (پس مراقب باشید.)

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی یوسف به پاسخ فرزندان یعقوب و تضمین امنیت یوسف از سوی آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۴. قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّآ إِذاً لَّخسِرُونَ

(برادران) گفتند: «اگر گرگ او را بخورد، در حالی که ما گروه پیوسته‌ای هستیم، در آن صورت قطعاً ما زیانکاریم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت یعقوب علیه السلام برای جلوگیری از رفتن یوسف دو دلیل آورد:

نخست آن‌که دوری او مرا غمگین می‌سازد و دیگر این‌که خطر گرگ برای او وجود دارد.

برادران یوسف به دلیل اول یعقوب اعتنایی نکردند و به آن پاسخی ندادند؛ زیرا فرزند خواه ناخواه روزی از پدر جدا می‌شود تا به درس یا کار و رشد خود ادامه دهد. و استقلال یابد؛ بنابراین، اندوه یعقوب علاجی نداشت. «۱»

۲. برادران درباره‌ی خطر حمله‌ی گرگ‌ها پاسخ دادند و امنیت یوسف را تضمین و اشاره کردند که ما گروهی هماهنگ هستیم و گرگ‌ها بر ما تسلط نمی‌یابند.

۳. برادران در مورد غافل شدن از یوسف، گفتند که اگر چنین شود و

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۱

گرگ‌ها بر یوسف بتازند، این، زیان‌کاری و از دست دادن سرمایه، آبرو و حیثیت اجتماعی آنان است که تحقق نخواهد یافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تبلیغات فریب‌کارانه و تضمین‌های دشمن، شما را از خطرها غافل نکند.

۲. هر کس مسئولیتی را پذیرفت و خوب انجام نداد، زیان‌کار خواهد بود.

(چون حداقل سرمایه‌ی آبرویی خود را از دست می‌دهد.)

۳. پیوستگی گروه‌های اجتماعی قدرت‌آور است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی یوسف، به اجرای توطئه برادران یوسف و مژده خدا به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هذَا وَهُمْ لَايَشْعُرُونَ

و هنگامی که او را بردند، و تصمیم جمعی گرفتند که وی را در نهانگاه چاه قرار دهند، (چنین کردند)؛ و به سوی او وحی فرستادیم که حتماً آنان را از این کارشان با خبر خواهی ساخت؛ در حالی که آن (برادر) ان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «اجْمَعُوا» به معنای جمع کردن است و در این‌جا، جمع کردن آرا و افکار می‌باشد. این تعبیر نشان می‌دهد که در آن لحظه همه‌ی برادران در مورد قرار دادن یوسف در نهان‌گاه چاه اتفاق نظر داشته‌اند.

۲. در این آیه اشاره شده که در آن زمان غم‌انگیز و گرفتاری، به یوسف مژده داده شد که روزی تو قدرتمند می‌شوی و برادرانت به سوی تو می‌آیند و حتی تو را نمی‌شناسند و تو به آنان می‌گویی «با برادر کوچکتان، یوسف، چه

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۲

کردید؟» و آنان شرمنده می‌شوند «۱».

۳. مقصود از وحی به یوسف در این آیه، یا وحی نبوت بوده است، «۲» و یا الهامی است از سوی خدا بر قلب یوسف، تا نور امید در وجود او روشن شود. «۳»

چاه شد بر وی بدان بانگ جلیل

گلشن و بزمی چو آتش بر خلیل

هر جفا که بعد از آنش می‌رسید

او بدان قوّت به شادی می‌کشید (مولوی)

۴. از تعبیر «يَجْعَلُوه» استفاده می‌شود که یوسف را در چاه نیفکندند، بلکه او را با وسیله‌ای مانند طناب به قعر چاه پایین بردند و در محل سکو مانندی قرار دادند. و برخی روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کند «۴»؛ البته پیشنهاد و طرح اولیه برادران، افکندن او بود «۵»، ولی شاید پس از حضور در صحنه، محبت برادری مانع چنین کاری شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مژده و امداد الهی، در لحظات سخت به یاری دوستانش می‌آید.

۲. نوجوانان نیز می‌توانند شایسته دریافت وحی و الهام الهی شوند.

۳. هر گاه دشمنان علیه شما اجتماع کردند، باز هم امیدوار باشید؛ زیرا امداد الهی به یاری خواهد آمد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۳

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی یوسف به صحنه‌سازی و دروغ‌پردازی برادران یوسف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. وَجَآءُو أَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ* قَالُواْ يَأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَآ أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صدِقِينَ

و (برادران) عصرگاهان در حالی که می‌گریستند، نزد پدرشان آمدند،* گفتند: «ای پدر ما، در حقیقت ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را نزد وسایلمان رها کردیم، و گرگ او را خورد! و [لی تو ما را تصدیق نمی‌کنی، هر چند راست‌گو باشیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف پس از اجرای نقشه و قراردادن یوسف در چاه، لازم بود غیبت او را به گونه‌ای توجیه کنند؛ از این رو تصمیم گرفتند با صحنه‌سازی و دروغ گویی، یعقوب را فریب دهند و قانع کنند که توطئه‌ای در کار نبوده و یوسف را گرگ خورده است.

۲. از این آیه استفاده می‌شود گاهی فریب‌کاران به دروغ گریه کرده و با مظلوم هم‌دردی می‌نمایند؛ بنابراین، نباید فریب هر گریه‌ای را بخوریم؛ هر گریه‌ای نشانه‌ی صداقت نیست.

۳. سخنان برادران یوسف بسیار حساب شده بود؛ آنان یعقوب را با تعبیر عاطفی «ای پدر ما» مخاطب ساختند و بهانه آوردند که به مسابقه و تفریح سرگرم بوده‌اند؛ زیرا بسیار طبیعی بود یوسف نتواند در مسابقه‌ی آنان شرکت کند و در نتیجه نزد اثاث، نگهبانی دهد و در همین هنگام، گرگی از راه برسد و او را بخورد.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که مسابقه‌هایی همچون اسب سواری و تیراندازی، در ملت‌های پیشین نیز بوده و در میان خاندان نبوت انجام می‌شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان از تحریک احساسات برای فریبکاری و توجیه اعمال خود استفاده می‌کنند.

۲. خائنان ترسو و نگرانِ باور دیگران هستند.

۳. به قصه‌پردازی دشمنان دروغ‌گو اطمینان نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی، یوسف در مورد دلیل‌تراشی برادران در مورد مفقود الاثر شدن یوسف علیه السلام و پاسخ افشاگرانه یعقوب علیه السلام و شکیبایی او می‌فرماید:

۱۸. وَجَآءُو عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

و خونی دروغین بر پیراهن او (آغشته کردند و) آوردند؛ (یعقوب) گفت:

«بلکه نفس شما کاری (بد) را برای شما آراسته است، و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ و در برابر آنچه وصف می‌کنید، تنها خداست که (از او) یاری خواسته می‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف که او را در چاه قرارداده بودند، ادعا کردند او را گرگ خورده است؛ برای آن‌که شاهدی بر مدعای خود بیاورند، حیوانی همچون گوسفند را سر بریدند و پیراهن یوسف را با خون آن حیوان آغشته کردند، و آن را به عنوان شاهد راست‌گویی خود نزد پدر آوردند؛ اما به طبق گزارش‌های تاریخی برخی مفسران، برادران یوسف پیراهن را به صورت سالم از تن او در آورده بودند، و از این نکته غافل شدند که گرگ می‌بایست پیراهن یوسف را پاره کرده باشد تا او را بخورد، و همین نکته سبب شد

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۵

یعقوب به دروغ‌گویی آنان پی ببرد «۱» و با کنایه به آنان بگوید: هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است.

۲. یعقوب پیامبر علیه السلام با این‌که جانش در فراق یوسف می‌سوخت، بی‌تابی و جزع نکرد، بلکه با صبری زیبا به خدا پناه برد و از او یاری خواست تا بتواند در برابر این طوفان عظیم پایداری کند.

۳. یعقوب گفت: «در برابر آنچه شما توصیف می‌کنید، از خدا کمک می‌خواهم.» و نگفت: در برابر مرگ یوسف از خدا کمک می‌خواهم؛ زیرا متوجه شده بود که یوسف زنده است. او می‌خواست پرده دری نکرده و خانواده را متلاشی نسازد، بلکه صبر کند تا فرزندانش به اشتباه خود پی‌برده، توبه کنند.

۴. تعبیر «سَوَّلَت» در اصل به معنای تزیین، آراستن و یا ترغیب آمده است و آن را به معنای وسوسه کردن نیز تفسیر کرده‌اند، و

مقصود آن است که هواهای نفسانی ده برادر بر آنان غالب شد و این کار زشت را در نظر آنان زیبا جلوه داد.

۵. آیه به این اصل کلی روانی اشاره دارد که تمایلات افراطی نسبت به یک مطلب، به ویژه همراه با رذایل اخلاقی، سبب می‌شود پرده‌ای بر قوّه‌ی تشخیص انسان افکنده و حقایق در نظرش دگرگون شود تا کارهای زشتی همچون توطئه و قتل را زیبا، مقدس و ضروری پندارد.

۶. صحنه‌سازی و دلیل‌تراشی برادران یوسف و رسوایی بزرگی که برای آنان رخ داد، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که دروغ‌گو نمی‌تواند همیشه

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۶

چهره‌ی خود را مخفی سازد و از آن‌جا که هر حادثه عینی، با حوادث و واقعیات زیادی مرتبط است، هر صحنه‌سازِ دروغ‌گویی نمی‌تواند همیشه تمام این ریزه‌کاری‌ها را محاسبه کند و در نهایت، یکی از این پیوندها به فراموشی سپرده شده و حقایق فاش می‌شود.

۷. مقصود از «صَبر جَمیل» آن است که حضرت یعقوب هم شکیبا و هم سپاس‌گزار نعمت‌های الهی بود و در هنگام مفقود الاثر شدن یوسف، ناسپاسی و بی‌تابی نکرد و سخنی ناشایست بر زبان جاری نساخت و صبری زیبا پیشه کرد؛ البته گریه کردن و غصه خوردن یعقوب و هر پدر دیگری در هنگام مصیبت زدگی، واکنشی طبیعی و عاطفی است که با صبر جمیل منافاتی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صحنه‌سازی‌ها و دلیل‌تراشی‌های منافقان شما را فریب ندهد.

۲. ریشه‌ی توطئه‌گری و دروغ‌پردازی، وسوسه‌های نفسانی و جلوه‌گری است (پس مراقب باشید).

۳. در برابر مصیبت‌ها از خدا کمک بخواهید و صبری زیبا پیشه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی یوسف به یافتن یوسف توسط کاروان مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۹. وَجَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هذَا غُلمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

و مسافرانی آمدند، و آبرسانشان را فرستادند، و دَلْوش را [در چاه افکند، (ناگهان) گفت: «ای مژده باد! این پسری است!» و او را به عنوان کالایی پنهان کردند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دادند، داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف را برادرانش در نهان‌گاه چاه قرار دادند و دو یا سه روز از این ماجرا گذشت که کاروانی در آن نزدیکی توقف کرد و مأمور آب‌رسانی آن به

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۷

سراغ چاه آمد؛ یوسف از درون چاه متوجه سر و صدای فراز چاه شد و هنگامی که دلو با طناب پایین آمد، از فرصت استفاده کرد و از چاه نجات یافت و مأمور آب‌رسانی با تعجب فریاد کشید و کم کم گروهی از کاروانیان متوجه این مطلب شدند، ولی آن را از دیگران پنهان کردند «۱» تا یوسف را به عنوان غلامی در مصر بفروشند «۲».

۲. مفسران درباره‌ی این آیه دو دیدگاه دارند:

برخی بر این باورند که کاروانیان خبر یوسف را پنهان کردند و برخی دیگر معتقدند، منظور، برادران یوسف هستند که در آن نزدیکی برای سرکشی آمده بودند و هنگامی که کاروانیان یوسف را یافتند، آن‌ها برادری خود با یوسف را کتمان کردند و گفتند او غلامی فراری است؛ البته تفسیر اول با سیاق آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا بندگان خالصش را تنها نمی‌گذارد و آن‌ها را نجات می‌دهد.

۲. همه چیز را تحت نظارت خدا بدانید (و نگران نباشید).

۳. در مسافرت تقسیم مسئولیت نیکوست، تا هر کس وظیفه‌ی خود را بداند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی یوسف به ارزان فروختن، یوسف علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰. وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ الزهِدِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۸

و او را به بهای اندک، چند درهمی (ستمکارانه) فروختند؛ و نسبت به او، بی‌میل بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در باره‌ی فروشندگان یوسف دو دیدگاه دارند؛ برخی برآنند که کاروانیان یوسف را در مصر فروختند و شاهد این سخن، آیه‌ی بعد است که خریدار را فردی مصری معرفی می‌کند. برخی نیز احتمال داده‌اند برادران یوسف او را به کاروانیان فروخته باشند، ولی تفسیر اول با ظاهر و سیاق آیات تناسب بیشتری دارد. «۱»

۲. واژه «بَخْس» در اصل بدین معناست که چیزی را با ستمگری کم کنند، و در این‌جا مقصود آن است که یوسف را به بهای ناچیز و در برابر اندکی درهم به عنوان برده فروختند که این نوعی ستمکاری در حق یوسف بود.

۳. این آیه گذری بر تاریخچه‌ی پول نیز دارد؛ زیرا واژه‌ی «دَراهم» جمع دِرْهم می‌باشد که واحد پول مردم مصر در آن عصر بوده است و مفسران بهای فروش یوسف را از هجده تا چهل درهم گفته‌اند. «۲»

۴. فروشندگان، یوسف را به بهای اندکی فروختند و نسبت به او بی‌میل بودند؛ زیرا او را ارزان به دست آورده بودند، یا می‌ترسیدند رازشان فاش شود و مدعیانی جدید پیدا کنند، و یا آثار آزادگی در سیمای یوسف دیدند و به همین دلیل نه فروشندگان مایل به فروش بودند و نه خریداران میل به خرید داشتند.

۵. این آیه به قانون عرضه و تقاضا در زمینه اقتصاد اشاره دارد؛ یعنی چون کاروانیان تمایلی به یوسف و تقاضایی در مورد او نداشتند، او را به بهای اندکی فروختند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۹

۶. این آیه اشاره دارد که نظام برده‌داری و برده‌فروشی سابقه‌ای طولانی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس چیز گران‌بهایی را آسان به دست آورد و ارزش آن را نداند، زود از دست می‌دهد.

۲. اگر یوسف‌فروشی می‌کنید، ارزان فروشی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی یوسف، به خرید یوسف و ورود او به کاخ عزیز مصر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. وَقَالَ الَّذِى اشْتَرَيهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِى مَثْوَيهُ عَسَى أن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ

و کسی که او را از (کشور) مصر خرید به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار، امید است که برای ما سودمند باشد! یا او را به عنوان فرزند بگیریم.» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین امکانات دادیم. (تا او را بزرگ داریم) و تا از تعبیرِ خواب‌ها به او

بیاموزیم؛ و خدا بر کارش چیره است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کاروانیان حضرت یوسف علیه السلام را پس از نجات دادن از چاه به عزیز مصر فروختند. عزیز که در مقام وزارت یا نخست وزیری مصر بود، فرزندی نداشت و هنگامی که چشمش به یوسف نوجوان و زیبا افتاد، اشتیاق پیدا کرد که او را به فرزندی برگزیند «۱»، و خدا نیز خواست که با ورود یوسف به کاخ عزیز مصر او را به مقام‌های عالی علمی و دنیوی برساند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۰

۲. واژه‌ی «مَکَّنّا» اشاره به متمکن و صاحب اختیار شدن یوسف علیه السلام است که با گام نهادن در کاخ عزیز مصر، مقدمات قدرت و مقام وی در آینده فراهم شد «۱».

۳. واژه‌ی «تأویل الاحادیث» در این‌جا یا به معنای علم تعبیر خواب است که یوسف از آن راه می‌توانست بسیاری از اسرار آینده را بفهمد، و یا منظور از آن وحی الهی است؛ «۲»

البته معنای اول با لغت سازگارتر است «۳».

۴. واژه‌ی «مَثواه» به معنای مقام، موقعیت و منزلت است. این تعبیر اشاره‌ی لطیفی به روش تربیت کودکان است؛ یعنی کودکی که بخواهد برده‌وار رشد نکند و شایستگی فرزندی انسان را داشته و برای خانواده مفید باشد، لازم است مقامی در خانه برای او در نظر گرفته و به او شخصیت داده شود و موقعیت و منزلت او رعایت گردد.

۵. در این آیه بیان شده که خدا بر کار خود مسلّط است و یکی از مظاهر آن، فراهم آوردن وسایل پیروزی و نجات مومنان در بسیاری موارد به دست دشمنان است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام را به دست بیگانگان نجات داد و تا کاخ عزیز مصر برد.

۶. در این آیه با «لام» غایت اشاره شده که آموزش تأویل الاحادیث یا تعبیر خواب به یوسف، نتیجه حضور او در کاخ عزیز مصر بود؛ به بیان دیگر، یوسف در این مکان قرار می‌گیرد تا برای مقاومت او در برابر گناه، جایزه‌ای در نظر گرفته شود که همان دانش ویژه‌ی «تعبیر خواب» است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر گاه خدا بخواهد، حوادث را آن‌گونه طراحی می‌کند که کودکی چاه نشین، کاخ نشین شود.

۲. شخصیت کودکان را محترم بشمارید؛ زیرا احترام به آن‌ها تربیتشان می‌کند و برای خانواده مفید می‌سازد.

۳. علم و قدرت دو بال لازم برای مسئولیت‌پذیری است.

۴. بیشتر مردم از طرح‌های الهی، سیر و هدف نهایی حوادث، بی‌خبرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی یوسف، به پاداش نیکوکاری‌های یوسف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنٰهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ

و هنگامی که به حدّ رشدش رسید، حُکم و علم به او دادیم؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «اشُدَّ» در اصل به معنای گره محکم است، و در این‌جا به معنای استحکام جسمانی و روحانی است. این واژه در قرآن گاهی به معنای سن بلوغ و گاهی به معنای چهل سالگی و گاهی به معنای قبل از پیری آمده است «۱». اختلاف در تعبیر شاید بدین جهت باشد که

۲. مقصود از «حُکم» که به یوسف بخشیده شد، مقام نبوت، یا عقل، فهم و

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۲

قدرت بر داوری صحیح، یا حکمت، و یا اشاره به خویشتن‌داری در برابر هوس‌ها و مقام نفس مطمئنه است؛ همان گونه که برخی آن را اشاره به حکمت عملی دانسته‌اند؛ البته همه‌ی این احتمالات وجود دارد، ولی آنچه با ظاهر آیات سازگارتر می‌باشد، همان مقام داوری است.

۳. علمی که به یوسف علیه السلام داده شد، دانشی است که جهل در آن راه ندارد که برخی آن را «علم دین» یا «دانش نظری» و یا «انوار قدسی عالم ملکوت» دانسته‌اند که بر قلب انسان پرتو افکن می‌شود؛ «۱»

البته ظاهر آیه مطلق دانش است و مواردی که مفسران گفته‌اند، مصادیق این دانش می‌باشد.

۴. از این آیه استفاده می‌شود علم و حکمی که به پیامبران داده می‌شود، بی‌حساب نیست و در حقیقت پاداش نیکوکاری آنان است.

۵. نام عزیز مصر در این آیه نیامده و در آیه ۳۰ آمده است. و این همان روش پیشرفته قصه‌گویی قرآن می‌باشد که داستان را از یک نقطه سربسته شروع می‌کند تا حس کنجکاوی خواننده را برانگیزد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به نیکوکاران علم و حکمت می‌بخشد.

۲. بخشش‌های الهی بر اساس تلاش نیکوی افراد است.

۳. رشد جسمی و روحی، زمینه‌ساز دریافت علم و حکمت الهی است.

***

یوسف در مصر

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی یوسف به توطئه هوس‌آلود همسر عزیز مصر و مقاومت جوانمردانه یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۳

۲۳. وَرٰوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوٰبَ وَقَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَایُفْلِحُ الظٰلِمُونَ

و آن [زنی که آن (: یوسف) در خانه‌اش بود، از وجودش تمنّای کامجویی کرد؛ و همه‌ی درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توام!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است؛ جایگاه مرا نیکو داشت؛ (پس خیانت به‌او ستم‌کاری است و) قطعاً ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «راوَدَتْهُ» در اصل به معنای جستجوی چراگاه است، و برخی مشتقات آن به معنای «طلب کاری با ملایمت» است «۱». این تعبیر نشان می‌دهد همسر عزیز مصر برای رسیدن به منظور خود، نخست از راه مسالمت‌آمیز و اظهار محبت وارد شد.

۲. واژه «غَلَّقت» معنای «بستن در» را با مبالغه بیان می‌کند؛ یعنی آن زن توطئه‌گر، همه‌ی درها را محکم به روی یوسف بست و یوسف را به جایی از کاخ برد که درهای متعدد (و تو در تو) داشت تا یوسف راهی برای فرار نداشته باشد و در ضمن مطمئن باشد که اسرار خیانت او فاش نخواهد شد.

۳. همسر عزیز مصر، که نام او «زلیخا» بود، «۲» عاشق یوسف شده بود، و چند عامل به این عشق هوس‌آلود دامن می‌زد: نخست این‌که فرزندی نداشت؛ دیگر این‌که در زندگی اشرافی و پر تجمّل غوطه‌ور بود؛ سوم این‌که در دربار مصر بی‌بند و باری حاکم

بود، و چهارم، این زن از ایمان و تقوا بهره‌ای نداشت،

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۴

و از این رو، به دام وسوسه‌های شیطانی گرفتار شد «۱».

۴. یوسف علیه السلام خواسته‌ی آن زن توطئه‌گر را با قاطعیت رد کرد و سه جمله مهم بر زبان جاری کرد:

نخست گفت: «پناه بر خدا»، یعنی تنها راه نجات از چنگال وسوسه‌های شیطانی پناه بردن به خداست؛ خدایی که در همه جا حضور دارد.

دوم، از راه سپاس‌گزاری و حق‌شناسی وارد شد و اشاره کرد که همسر تو، یعنی عزیز مصر، مرا در خانه خود پرورش داده و مقام مرا گرامی داشته است و من بر سر سفره او غذا خورده‌ام؛ بنابراین، چگونه به او خیانت کنم؟!

سوم، یادآور شد که اقدام به گناه و خیانت به مربی نوعی ظلم به خویشتن و دیگران است و ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند، در حالی که من در پی رستگاری هستم.

۵. یوسف گفت: «مَعاذَ اللَّه؛ پناه بر خدا» و نگفت: «من به خدا پناه می‌برم»؛ یعنی در این جمله حتی خود را ندید و تمام وجودش استعاذه و پناه‌جویی به خدا شد.

۶. در مورد واژه «رَبّی» که در این آیه آمده است، مفسران دو دیدگاه دارند:

بیشتر آن‌ها بر این باورند که مقصود از واژه «ربّ» در این‌جا مربّی و پرورش دهنده است که گاهی در قرآن نیز به این معنا آمده، «۲» و در این آیه مراد از آن، عزیز مصر می‌باشد که یوسف را در خانه خود پرورش می‌داد. شاهد این تفسیر عبارتی است که در آیه ۲۱ آمده و می‌فرماید: عزیز مصر سفارش کرد

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۵

مقام یوسف را گرامی بدارد، و در این آیه، یوسف علیه السلام به همان مطلب اشاره دارد که عزیز پرورش دهنده من است و مقام مرا گرامی داشت.

اما برخی مفسران عقیده دارند واژه «ربّ» در این آیه به معنای خداست؛ یعنی من به خدایی پناه می‌برم که پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشت «۱».

۷. از این آیه استفاده می‌شود که احترام به کودکان و بزرگداشت شخصیت آنان و پرورش خوب آن‌ها سبب حق‌شناسی و مانع خیانت آنان می‌گردد.

۸. در این آیه می‌خوانیم یوسف و زلیخا در خانه‌ای قرار می‌گیرند که کسی آن‌جا حضور نداشت و در پی آن، وسوسه‌های شیطانی شدت می‌گیرد و شاید از این رو باشد که در احادیث اسلامی تأکید شده، مرد و زن نامحرم در یک محل تنها نمانند و حتی اگر محل به گونه‌ای باشد که کسی نتواند در آن‌جا وارد شود، ماندن در آن حرام است «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام وسوسه‌گری شیطان صفتان و در برابر توطئه‌های هوس‌آلود، به خدا پناه ببرید که توجه به خدا عامل بازدارنده از گناه است.

۲. حق شناس باشید و به مربیان خود خیانت نکنید.

۳. حق ناشناسی؛ گناه، خیانت و ظلم است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی یوسف در مورد امدادهای الهی برای نجات یوسف می‌فرماید:

۲۴. وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَنَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۶

و بیقین (آن زن) آهنگ او کرد؛ و (یوسف نیز) اگر دلیل روشن پروردگارش را ندیده بود، آهنگ وی می‌نمود! اینچنین (کردیم) تا بدی و زشتی را از او بر گردانیم، [چرا] که او از بندگان خالص شده‌ی ما بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد بخش اول این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف- زلیخا قصد داشت از یوسف کامجویی کند و یوسف نیز اگر برهان و دلیل روشن پروردگار نمی‌بود، بر اساس مقتضای جوانی می‌بایست قصد او کند؛ بنابراین یوسف چنین قصدی نکرد؛ زیرا روح ایمان، تقوا و عصمت مانع آن شد.

ب- زلیخا تصمیم گرفت در برابر شکستش از یوسف انتقام بگیرد و او را بزند، و یوسف نیز تصمیم گرفت از خود دفاع کند، ولی چون برهان پروردگار را دید، از این کار منصرف شد «۱».

البته به نظر می‌رسد تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر باشد و در حدیثی از امام رضا علیه السلام نیز همین تفسیر آمده است «۲».

۲. واژه «برهان» در اصل به معنای «سفید شدن» است؛ سپس به هرگونه دلیل محکم و نیرومند که موجب روشن شدن هدف شود، برهان گفته می‌شود؛ بنابراین، برهانی که سبب عصمت یوسف و نجات او شد، یک نوع دلیل روشن الهی بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۷

۳. درباره‌ی تفسیر «برهان» معانی گوناگونی وجود دارد:

الف) مقصود از علم، ایمان، تربیت انسانی و صفات برجسته است.

ب) منظور از آن آگاهی از قانون ممنوعیت زنا است.

ج) مقصود، مقام نبوت و معصوم بودن از گناه است.

د) مقصود نوعی امداد الهی است که در اثر اعمال نیک، در لحظات حساس به سراغ او آمد.

ه) منظور از آن، بیداری، شرم و حیایی که در اثر عمل زلیخا در یوسف به وجود آمد؛ آن هنگامی که زلیخا پارچه‌ای بر روی بت خویش انداخت تا صحنه‌ی خیانت‌آمیز را نبیند، این منظره طوفانی در دل یوسف پدید آورد که اگر او از بتی بی‌شعور شرم می‌کند، من چگونه از پروردگارم حیا نکنم «۱».

موارد یاد شده می‌تواند از مصادیق برهان و دلیل روشن باشد و مانعی ندارد که همه‌ی آن‌ها نیز مقصود باشند؛ همان گونه که واژه‌ی برهان در قرآن و احادیث به بسیاری از این معانی گفته شده است «۲».

۴. در این آیه، یوسف علیه السلام در زمره‌ی بندگان «مُخلَص» معرفی شده است.

در قرآن کریم گاهی سخن از «مُخلِص» است؛ «۳» یعنی فردی که خود را برای خدا خالص می‌کند، و این بیشتر در مورد افرادی است که در مراحل نخستین تکامل هستند؛ اما واژه «مُخلَص» به کسانی گفته می‌شود که به مراحل عالی اخلاص رسیده‌اند و پس از مدتی مبارزه با نفس، خالص شده‌اند و شیطان نیز از آنان مأیوس شده است «۴».

۵. یوسف علیه السلام بدلیل این‌که «مُخلَص» یعنی بنده‌ای خالص شده بود، خدا به او لطف کرده، بدی و فحشا را از او دور ساخت.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۸

نکته‌ی مهم این‌که از تعبیر این آیه استفاده می‌شود چنین لطفی از سوی خدا یک قانون و سنت الهی است و خدا به همه بندگان خالص شده خودش لطف می‌کند و در لحظات حساس، کمک‌های معنوی خویش را به سوی آنان سرازیر می‌نماید و آن‌ها را از لغزش‌ها نگاه می‌دارد و در حقیقت، این پاداش اخلاص آن‌هاست.

۶. یکی از شگفتی‌های سوره یوسف و به ویژه این آیه، متانت و عفت بیان آن است. این آیات، در حالی که عشقی سوزان را به تصویر می‌کشند، از هیچ تعبیر رکیک و زننده و به دور از عفت بیان استفاده نشده است و حال آن که این سخنان از زبان پیامبری درس ناخوانده بیان گردیده که در محیط او سخنان مبتذل رواجی فراوان داشته است، و حتی برخی مفسران برآنند که این مطلب یکی از نشانه‌های اعجاز (بیانی) قرآن است که دقت در بیان ماجرای خلوتگاه را با متانت و عفت به هم آمیخته است «۱».

۷. این آیات صحنه‌های سخت مبارزه و جهاد با نفس را به تصویر می‌کشد و شاید به جهت همین سختی و حساسیت آن باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر خوانده است.

آری یوسف از این صحنه‌ها پیروز و روسفید بیرون آمد؛ زیرا:

اولًا خود را به خدا سپرد؛

ثانیاً حق شناس بود؛

و ثالثاً با اخلاص بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر امداد الهی نباشد، پای هر کس می‌لغزد.

۲. بنده خالص خدا باشید تا خدا شما را از لغزش‌ها حفظ کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۹

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی یوسف به فرار یوسف و حیله زلیخا برای نجات از رسوایی اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۵. وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و [هر دو] به سوی در، [بر یکدیگر] پیشی گرفتند؛ و (آن زن) پیراهن او را از پشت چاک زد؛ و در آستانه‌ی در، آقای آن [زن را بطور ناگهانی یافتند؛ [زن گفت: «کیفر کسی که نسبت به خانواده تو قصد بدی کرده چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک است؟»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «استِباق» به معنای سبقت گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است «۱».

از این تعبیر استفاده می‌شود که یوسف و زلیخا هر دو به سوی در می‌دویدند، آن گونه که گویی یک مسابقه دو میدانی در بین بوده است؛ یوسف می‌دوید که فرار کند و زلیخا می‌دوید که مانع او شود. یوسف خود را به در رسانید و آن را گشود که ناگهان شوهر آن زن- عزیز مصر- را در آستانه‌ی در یافتند.

۲. زلیخا تلاش کرد از فرار یوسف جلوگیری کند و از این رو پیراهن او را از پشت سر گرفت و به عقب کشید و به همین سبب پیراهن او پاره شد. خدای متعال این مطلب را با واژه‌ی «قَدَّتْ» بیان کرده است، یعنی پارگی پیراهن از طول و از بالا به پایین بود و این نشان می‌داد یوسف در حال فرار بوده و شخص دیگری به او حمله کرده است.

۳. واژه «سَیّد» به معنای «آقا» است و عرف و عادت مردم مصر آن بوده که زن‌ها شوهر خود را «سیّد» خطاب می‌کردند «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۰

۴. در این آیه اشاره شده که زلیخا خود را نباخت و فوری باقیافه‌ای حق به جانب به نیرنگ روی آورد و اشاره کرد که یوسف قصد بدی نسبت به من داشته است. او می‌خواست برای حضور خود با یوسف در خلوت‌گاه عذری بتراشد و از رسوایی فرار کند و یوسف مظلوم و پاک را گرفتار سازد.

۵. نکته‌ی جالب آن است که زلیخا گفت: «اگر کسی به خانواده و همسر تو قصد بدی کند، سزای او چیست؟» و با به کار بردن تعبیر «اهلَكَ» خواست که غیرت عزیز مصر را تحریک کند تا یوسف را مجازات نماید، و این در حالی بود که لحظاتی قبل فراموش کرده بود، همسر او است.

۶. نکته‌ی جالب دیگر آن است که زلیخا نگفت یوسف نسبت به من قصد بدی داشته است، بلکه این امر را مسلم گرفت و از میزان کیفر او سخن گفت که آیا زندان یا عذابی دردناک همچون شکنجه و اعدام باشد؟

۷. از این آیه استفاده می‌شود که برخورد شدید با تجاوز ناموسی، در تاریخ بشر سابقه‌ای طولانی دارد، به گونه‌ای که این چنین افراد را زندان می‌کردند و یا به کیفر سختی می‌رساندند.

در اسلام نیز کیفر عمل منافی عفت با زن شوهردار، با شرایطی، اعدام است.

۸. در ذیل آیات پیشین گذشت «۱» که اگر مرد و زنی نامحرم در یک مکان باشند، به گونه‌ای که شخص سومی نتواند به آن‌جا وارد شود، ماندن در آن‌جا حرام است؛ زیرا شیطان آن دو را وسوسه خواهد کرد؛ در این‌جا نیز می‌بینیم یوسف علیه السلام از این صحنه خطرناک فرار می‌کند تا به گناه نیفتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از محل گناه فرار کنید.

۲. فریب مظلوم نمایی و شکایت هر کسی را نخورید، شاید شاکی خود مجرم باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۱

۳. عشق‌های هوس‌آلود زمینه‌ساز حیله‌گری، انتقام و مجازات بی‌گناهان است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی یوسف به دفاع یوسف از خود و شاهد حقانیّت او اشاره کرده است:

۲۶ و ۲۷. قَالَ هِيَ رٰوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكٰذِبِينَ* وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصّٰدِقِينَ

(یوسف) گفت: «او نسبت به من از وجودم تمنّای کامجویی کرد!» و شاهدی از خانواده‌ی آن (زن) گواهی داد که: «اگر پیراهن او از پیش چاک خورده، پس (آن زن) راست می‌گوید، و او از دروغ‌گویان است؛* و اگر پیراهنش از پشت چاک خورده، پس (آن زن) دروغ می‌گوید، و او از راست‌گویان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف علیه السلام فردی عفیف و حق‌شناس بود و از این رو، در رویارویی با عزیز مصر ابتدا سخن نگفت و زلیخا را رسوا نکرد، ولی در برابر تهمت زلیخا سکوت را جایز ندانست و پرده از کار او برداشت، و این در حقیقت دفاع از خود بود.

۲. صحنه‌ی دویدن و رویارویی یوسف و زلیخا با عزیز مصر و پاره بودن پیراهن یوسف علیه السلام، آن‌قدر مبهم بود که با توجه به جوان بودن یوسف کم‌تر کسی سخن او را باور می‌کرد که زنی با شخصیت، گناه‌کار و جوانی نوخاسته، بی‌گناه باشد؛ «۱» از این رو، کار به دادگاه خانوادگی کشید و داوری از خانواده‌ی زن آوردند تا داوری کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۲

۳. داور خانوادگی، با انصاف و با استفاده از قراین سخن گفت؛ زیرا کسی شاهد ماجرا نبود تا به حقیقت مطلب گواهی دهد.

این داور به پیراهن پاره‌ی یوسف توجه کرد و گفت: اگر پیراهن از جلو پاره شده باشد، او حمله برده و زلیخا دفاع کرده است، و اگر پیراهن از پشت پاره شده باشد، زلیخا حمله کرده و حق با یوسف است؛ نتیجه‌ی این داوری حقانیّت و پاکی یوسف را به اثبات

رسانید.

۴. مقصود از «شاهد» در این آیه، فردی حکیم و باهوش بوده است که از خانواده‌ی زلیخا انتخاب شد. به باور برخی مفسران، او از مشاوران عزیز مصر و در آن ساعت همراه او بوده است «۱».

۵. این‌که داور را از خانواده زن انتخاب کردند، دو نکته داشته است:

نخست آن‌که داور خانوادگی اسرار را حفظ و از آبروریزی اجتماعی جلوگیری کند.

دوم آن‌که اگر زن محکوم شد، خانواده او به راحتی مطلب را بپذیرند و شوهر یا داور به دشمنی، جانبداری و توطئه متهم نشود و این روشی عاقلانه برای رسیدگی به دعواهای خانوادگی است.

۶. پیراهن یوسف، در تاریخ، پیراهن حادثه‌سازی بوده است؛ یک بار پیراهن خونین یوسف برادرانش را در برابر پدر رسوا کرد؛ «۲» بار دیگر او را از توطئه‌ی زلیخا نجات داد؛ و بار سوم سبب بینایی پدرش یعقوب شد «۳». آری، گاهی خدا به وسیله چیزی کم ارزش صحنه‌های تاریخ را دگرگون و توطئه‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۳

را خنثی می‌کند تا نشان دهد او بر هر چیزی تواناست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. متّهم می‌تواند از خود دفاع کند، اگر چه سخن او پرده از اسرار دیگران بردارد.

۲. در داوری، به قراین با دقت ویژه‌ای بنگرید تا در شناسایی مجرم موفق‌تر باشید.

۳. داور می‌تواند بر اساس آثار جرم حکم کند.

۴. در اختلاف‌های درون خانه از داور خانوادگی استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی یوسف به رسوایی زلیخا اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۸. فَلَمَّا رَءَا قَمِیصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَیْدِكُنَّ إِنَّ كَیْدَكُنَّ عَظِیمٌ

و هنگامی که (قاضی یا عزیز مصر) دید پیراهنِ او [: یوسف از پشت چاک خورده گفت: «در حقیقت این از نیرنگ شما [زنان است؛ واقعاً نیرنگ شما [زنان ، بزرگ است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که داور خانوادگی گفت: اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، حق با یوسف و زلیخا دروغ‌گو است، «۱» و اینک در این آیه اشاره می‌کند که شواهد را بررسی کردند و متوجه شدند پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده است؛ بنابراین، او در حال فرار بوده؛ از این رو حق را به یوسف دادند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۴

۲. در این آیه دو احتمال وجود دارد: نخست این‌که عزیز مصر شواهد را بررسی کرد و نتیجه گرفت که حق با یوسف است و دوم این‌که داور خانودگی این بررسی را انجام داد و به دو طرف توصیه‌هایی کرد. «۱»

۳. مقصود از «كَیدَكُنَّ» نقشه‌های برخی زنان هوس‌ران و منحرف همچون زلیخاست که پس از رسوایی در برابر عزیز مصر، با مهارت خاصی خواستار مجازات یوسف شد و خود را پاک جلوه داد «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیرنگ زنان (ناپاک) را بشناسید و مراقب باشید که نیرنگ آن‌ها بزرگ و خطرناک است.

۲. سرانجام، حقانیّت افراد پاک‌دل آشکار می‌شود و مجرمان رسوا می گردند.

۳. داور هنگامی که حق را دریافت، اعلام کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی یوسف سفارش‌های عزیز مصر یا قاضی پرونده به یوسف و زلیخا را انعکاس داده است:

۲۹. يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذَا وَاسْتَغْفِرِی لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ

[ای یوسف، از این (موضوع،) صرف نظر کن؛ و (ای زن تو نیز) برای پیامد (گناه) خود آمرزش طلب؛ [چرا] که تو از خطاکاران بودی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

ممکن است گوینده مطالب این آیه عزیز مصر باشد که برای جلوگیری از

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۵

آبروریزی بیشتر به یوسف سفارش می‌کند از مطلب صرف نظر نماید و به همسرش نیز تذکر داد که توبه کند.

هم‌چنین امکان دارد گوینده این سخنان قاضی خانوادگی باشد که به پرونده اختلاف یوسف و زلیخا رسیدگی می کرد و حکم نهایی را در مورد خطاکار بودن زلیخا صادر کرد، تلاش کرد کار پرونده را با آبرومندی و سفارشات اخلاقی تمام کند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلاش کنید، اختلاف‌های خانوادگی فاش نشود، تا سبب شیوع فحشا نگردد.

۲. داوران ضمن بیان قاطعانه حکم، خطاکاران را به استغفار تشویق کنند.

۳. خطاکاران استغفار کنند و پیروزمندان میدان داوری، از دیگران درگذرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی یوسف به افشاگری زنان مصر در مورد زلیخا اشاره کرده و می‌فرماید است:

۳۰. وَقَالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِینَةِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُرِودُ فَتهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَیهَا فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ

و زنان در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنّای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۶

گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «شَغَف» در اصل به معنای گره‌ی بالای قلب یا پوسته نازک قلب است. و در این‌جا به عشق شدید زلیخا نسبت به یوسف که به درون قلب او نفوذ کرده بود، اشاره دارد. «۱»

۲. از آیه‌ی قبل استفاده می‌شد که عزیر مصر یا قاضی پرونده اصرار داشتند که مسئله‌ی زلیخا تمام شده تلقی شود و مخفی بماند؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که این راز خانوادگی مخفی نماند و به بیرون از کاخ راه یافت.

۳. گویندگان این سخنان درباره‌ی عشق زلیخا، زنان اشراف مصر بودند که خود فتنه و نیرنگ را دنبال می کردند؛ زیرا در آیات بعد می‌خوانیم که نیرنگ کرده و مهمان دربار شدند و زلیخا از آنان پذیرایی کرد.

۴. از این آیه روشن می‌شود که خبر عشق زلیخا به درون دستگاه حکومتی و سرا پرده درباریان راه یافته بود و رفته رفته به سطح شهر کشیده شد؛ البته این گونه افشاگری‌ها، در قصرهای پر فساد پادشاهان مطلبی عادی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناه و خیانت نکنید که در این دنیا نیز رسوا می‌شوید و انگشت نمای خاص و عام می‌گردید.

۲. روابط نامشروع نوعی گمراهی و مستحقّ سرزنش است.

۳. زنان نقش موثری در افشاگری دارند؛ بنابراین، مراقب باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۷

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی یوسف به صحنه‌سازی زلیخا و غافل‌گیر شدن زنان مصر درباره‌ی زیبایی یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۱. فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَئاً وَءَاتَتْ كُلَّ وٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حٰشَ لِلَّهِ مَا هٰذَا بَشَراً إِنْ هٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

و هنگامی که (زلیخا) فریبکاری آن (زن) ان را شنید، به سراغشان فرستاد، و برای آنان بالش (و میوه) فراهم ساخت؛ و به هر یک از آنان کاردی داد، و (به یوسف) گفت: «بر آنان در آی.» و هنگامی که (زنان) او را دیدند، وی را بزرگ شمردند، و (چنان از زیبایی او متحیّر شدند که) دستانشان را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این جز فرشته‌ای ارجمند نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به باور برخی مفسران، زنان مصری که به افشاگری و شایعه پراکنی علیه زلیخا دست می‌زدند، قصد تحریک او را داشتند، تا به بهانه‌ی اثبات بی‌گناهی زلیخا، به کاخ او بروند و یوسف را ببینند و با او دوست شوند «۱» و این مطلب با تعبیر «مَکرِهنّ» که در این آیه آمده، سازگار است.

۲. واژه «مُتَّکأً» به معنای چیزی است که بر آن تکیه می‌کنند؛ مانند بالش، تخت و صندلی که در قصرهای آن زمان نیز معمول بوده است «۲». البته برخی این واژه را به معنای «اترُج» «۳» (یا تُرَنج) گرفته‌اند که از خانواده مرکبات است؛ «۴»، «۵» در هر صورت، این تعبیر نشان می‌دهد زلیخا برای زنان مجلس

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۸

پذیرایی فراهم ساخت «۱» و در آن‌جا میوه‌ای آورد که به کارد نیاز داشت.

۳. تعبیر «اخرُج» که در این آیه آمده، به معنای «خارج شو» است؛ یعنی زلیخا به غلامش یوسف گفت: خارج شو، و نگفت داخل شو. این تعبیر نشان می‌دهد که یوسف را در اطاق‌های درونی کاخ سرگرم ساخته بود. تا از در ورودی وارد نشود. و ورودش غیر منتظره باشد.

۴. واژه «حاشا» به معنای طرف و ناحیه و «تحاشی» به معنای کناره‌گیری است و این تعبیر یعنی «خدا منزّه است.» و اشاره می‌کند که یوسف نیز بنده‌ای پاک و منزّه است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود زنان مصر چون جمال بی‌مثال یوسف را دیدند، متحیّر شده و به نوعی خود فراموشی یا از خود بیگانگی دچار گردیدند و دست‌های خود را کاملًا بریدند؛ زیرا در آیه به «قطع دست» تعبیر شده است.

۶. از این آیه استفاده می‌شود که مردم مصر در عصر یوسف علیه السلام، به فرشتگان الهی عقیده داشتند و زیبایی یوسف را به زیبایی فرشته تشبیه کردند.

۷. زلیخا زن سیاستمداری بوده است، آن گونه که توانست رقبای خود را غافل‌گیر کرده و حیله‌ی آنان را از میان بردارد.

۸. یکی از زیبایی‌های شیوه‌ی داستان‌گویی قرآن در این است که از زیبایی یوسف به طور مستقیم هیچ سخنی نمی‌گوید، ولی

صحنه را به گونه‌ای گزارش می‌کند که زیبایی یوسف در ذهن‌ها نقش می‌بندد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر زمان امتحان فرا رسد، نیرنگ بازان رسوا می‌شوند.

۲. یوسف علیه السلام با آن همه زیبایی پاک ماند و این درسی است برای همگان تا به او اقتدا کنند.

۳. مدعیان سرزنش‌گر را با امتحان رسوا کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی یوسف به عذرتراشی و بی‌پروایی زلیخا اشاره کرده و می‌فرماید است:

۳۲. قَالَتْ فَذلِكُنَّ الَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَلَقَدْ رودَتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوناً مِنَ الصغِرِينَ

(زلیخا) گفت: «و این کسی است که مرا در مورد او سرزنش می‌کردید؛ و در واقع از او تمنّای کامجویی وجودش را کردم؛ و [لی خود را حفظ کرد، و اگر آنچه را فرمانش می‌دهم انجام ندهد، قطعاً زندانی خواهد شد؛ و مسلّماً از کوچک شدگان خواهد بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که مجلس بزم زنان مصر، به مجلس بریدن دست‌ها و حیرت در زیبایی یوسف تبدیل شد، زلیخا فرصت را غنیمت شمرد و اشاره کرد که شما در یک صحنه یوسف را دیدید و این‌گونه شیدا شدید، پس من که هر روز او را می‌بینم، حق دارم عاشق او شوم و مستحق سرزنش نیستم. این سخنان زلیخا در حقیقت نوعی عذرتراشی و توجیه خلاف‌کاری خود بود.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که صحنه میهمانی زنان مصر سرآغاز بی‌پروایی آنان بود، به گونه‌ای که زلیخا بی‌باکانه و بدون حیا به تمنّای هوس‌آلود خود از یوسف اشاره کرد.

این نکته روشن می‌کند که آن مجلس از حالت عادی خارج شده و برخی

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۰

زنان شیدای یوسف از زلیخا حمایت کردند و همان‌گونه که در برخی احادیث اشاره شده، برخی زنان نیز خواستار ارتباط با یوسف شدند «۱»- «۲» و در این‌جا بود که زلیخا اسرار خود را فاش کرده، حتی یوسف را به زندان تهدید کرد.

۳. این آیه شاهدی بزرگ بر عصمت و پاکی یوسف پیامبر صلی الله علیه و آله است که حتی دشمن او نیز به پاک‌دامنی او گواهی می‌دهد.

۴. مقایسه این آیه با آیه‌ی ۲۵ همین سوره نکته‌ای جامعه شناختی و روان‌شناختی را به ما می‌آموزد.

در آیه‌ی ۲۵ آمده بود که زلیخا درها را بست تا کسی متوجه گناه او نشود و حتی گناه خود را به گردن یوسف می‌انداخت، و در حقیقت هنوز بی‌پروا نشده بود و رسوایی خود را نمی‌پذیرفت؛ ولی پس از شایعه پراکنی و افشاگری زنان مصر و هنگامی که در آن مجلس همراهان و رقیبانی برای گناه خود پیدا کرد، بی‌پروا شد، آن‌گونه که به گناه خود اعتراف و حتی تلاش کرد با تهدید یوسف را به گناه وادارد.

آری، پرده‌دری و افشاگری در مورد گناهان دیگران از نظر روانی سبب بی‌پروایی افراد و از نظر اجتماعی سبب گسترش گناه و از بین رفتن زشتی آن در جامعه می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرآیند بزم خطاکاران، پرده دری و شیوع گناه است.

۲. دیگران را بر کاری که خود مایل به آن هستید، سرزنش نکنید.

۳. عشق گناه آلود انسان را به رسوایی می کشد.

۴. عاشق شکست خورده به تهدید و تحقیر روی می‌آود.

۵. اعمال زشت دیگران را فاش نسازید که بر پرده‌دری آن‌ها می‌افزاید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۱

یوسف در زندان

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی یوسف به مقاومت همراه باپاکی ومناجات یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۳. قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجٰهِلِينَ

(یوسف) گفت: «پروردگارا! زنـدان نزد من محبوب‌تر است از آنچه (زنان) مرا به سوی آن می‌خواننـد؛ و اگر نیرنگ آن (زن) ان را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل می‌شوم و از نادانان خواهم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از تعبیر «يَـدعُوننى» و «كَيدَهُنّ» اسـتفاده می‌شود که پس از ماجرای مجلس زنان دربار مصـر، بسـیاری از آن‌ها برای یوسف نقشـه کشیدند، ولی یوسف در برابر همه آن‌ها مقاومت نمود. «۱»

۲. در آیه‌ی پیش گذشت که زلیخا یوسف را در معرض تماشای زنان هوس‌باز دربار قرار داد، به گونه‌ای که همگی به یوسف فشار آورند، ولی در این آیه اشاره شده که چگونه یوسف با شـجاعت تصـمیم خود را گرفت و در برابر هوس‌های آلوده آنان ایستادگی کرد و زندان را بر خواسته‌شان ترجیح داد.

۳. رفتـار یوسـف علیه السـلام به مـا می‌آمـوزد که در لحظـات بحرانی راهی جز پنـاه بردن به خـدا نیست و همین وابستگی مطلق به خداست که زمینه استقامت و استفاده از الطاف خاص و پنهان پروردگار را فراهم می‌سازد.

۴. یوسف می‌دانست که زنـدان نوعی گرفتـاری جسم است، ولی برای آزادی اراده و روح خود اهمیت بیشتری قایل بود؛ از این رو، حاضر نشد که بیرون از زندان بماند و اسیر شهوت هوس‌های آلوده شود، بلکه به زندان رفت و از آلودگی‌ها آزاد گردید.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۲

۵. از این آیه استفاده می‌شود که هر آزاد بودنی ارزش نیست و هر زندان رفتنی عیب نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای مؤمنان واقعی زندان بهتر از آلوده شدن به گناه است.

۲. اگر لطف خدا نباشد، انسان در برابر نیرنگ‌های زنان آلوده گرفتار می‌شود.

۳. راه نجات از آلودگی جنسی، پناه بردن به خدا و استمداد از او است.

۴. انحراف و گناه نوعی بی‌خردی و نادانی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی یوسف به پذیرفته شدن دعای یوسف اشاره می کند:

۳۴. فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و پروردگارش (دعای) او را پذیرفت؛ و نیرنگ آن (زن) ان را از او بگردانید؛ [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از واژه «فاء» در این آیه استفاده می‌شود که دعای یوسف علیه السلام بی‌درنگ پذیرفته شد و نیرنگ زنان از او دفع گردید.

۲. این آیه اشاره دارد که خدا نیایش‌های بندگان را می‌شنود و از درون آنان آگاه است و مشکلات آنان را می‌داند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا دعای پناه جویان و امداد خواهان را می‌پذیرد و آنان را در لحظات بحرانی مقابله با گناه، امداد می‌رساند و نجات می‌دهد.

۲. راه نجات از نیرنگ زنان گنه‌کار، پناه بردن به خداست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۳

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی یوسف درباره‌ی به زندانی شدن یوسف به جهت پاکدامنی‌اش، می‌فرماید:

۳۵. ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الْآيَتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ

آنگاه، پس از این‌که نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، به نظرشان آمد، که قطعاً او را تا مدّتی زندانی کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین دیدیم که زلیخا نخست پیشنهاد زندانی کردن یوسف را مطرح کرد «۱»، ولی با رسوایی او در دادگاه خانوادگی، عزیز مصر یوسف را زندانی نکرد. زلیخا بار دیگر در مجلس زنان مصر، یوسف را تهدید کرد که اگر خواسته‌های شهوانی او را بر آورده نسازد، زندانی خواهد شد «۲» و آن گاه بود که یوسف علیه السلام در مناجات خود عرض کرد: «زندانی برای من بهتر از آلودگی به گناه است.» و این دعای او مستجاب شد و از آلودگی نجات یافت ولی به زندان افتاد.

۲. واژه «بَدا» به معنای پیدا شدن رأی جدید است؛ یعنی قبلًا تصمیم زندانی کردن یوسف را نداشتند، ولی این عقیده بعداً برای عزیز مصر و مشاورانش پیدا شد؛ زیرا همگان خبرجلسه عجیب زنان دربار و پاکدامنی یوسف را شنیده بودند که رسوایی زلیخا را در پی داشت و این مطلب برای درباریان بسیار ناگوار بود و تنها چاره‌ای که برای این کار یافتند، زندانی کردن یوسف بود، تا در بین مردم این‌گونه وانمود شود که مجرم اصلی یوسف بوده است. «۳»

۳. یوسف به سبب پاکی و بی‌گناهی به زندان افتاد، ولی آنان جسم

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۴

یوسف علیه السلام را زندانی کردند، امّا روح و اراده او آزاد و پاک باقی ماند.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف را در دربار مصر به زندان محکوم کردند، و این کار با مشورت یا دادگاهی تشریفاتی و پنهانی همراه بود؛ زیرا با وجود دلایل و نشانه‌های روشن به نفع یوسف، باز محکوم شد و به صورت موقت روانه زندان گردید.

۵. از این‌که یوسف را به صورت بازداشت موقت زندانی کردند، استفاده می‌شود که آنان می‌خواستند سر و صدا و شایعات و رسوایی زلیخا کم‌تر جلوه کند و یوسف و قضایای او به فراموشی سپرده شود تا بعد تصمیم نهایی درباره‌ی یوسف گرفته شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کاخ‌نشینان هوس باز، بی‌گناهان را به جرم پاکی به زندان افکندند تا از رسوایی خود بکاهند، ولی در طول تاریخ همواره رسوا شده‌اند.

۲. هر گاه نشانه‌های بی‌گناهی کسی ظاهر شد، او را مجازات نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی یوسف به دو نفر زندانی همراه یوسف و رؤیای عجیب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

ض ۳۶. وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّی أَرَینِی أَعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّی أَرَینِی أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِی خُبْزاً تَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِیلِهِ إِنَّا نَرَیکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ

و دو غلام جوان، همراه او داخل زندان شدند؛ یکی از آن دو (به یوسف) گفت: «براستی من در خواب، خودم را می‌بینم که (انگور برای) شراب می‌فشارم.» و دیگری گفت: «براستی من در خواب خودم را می‌بینم که بر سرم نانی حمل می‌کنم، که پرندگان از آن می‌خورند! ما را از تعبیر آن (خواب‌ها) آگاه ساز، [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران نوشته‌اند که این دو جوان زندانی، دو مأمور دربار بوده‌اند؛ یکی آبدار و دیگری آشپز، و به سبب بدگویی دشمنان و وارد شدن تهمت مسموم کردن پادشاه به آن‌ها، روانه‌ی زندان شده بودند. «۱»

۲. این دو جوان زندانی از سیمای ملکوتی یوسف یا از اخلاق نیک و مشکل گشای او و یا از سخنان او متوجه شدند درباره‌ی تعبیر خواب آگاهی‌های وسیعی دارد؛ «۲» از این رو، به او رجوع کردند.

۳. در این آیه، واژه «فَتی برای معرفی آن دو نفر زندانی به کار رفته است.

این واژه به معنای «جوان» بوده و به جای واژه «عبد» و «برده» به کار رفته است که نوعی احترام به آن دو زندانی است و این، رعایت ادب را به همگان می‌آموزد.

۴. یکی از آن دو جوان زندانی در خواب دیده بود انگور را برای شراب‌سازی می‌فشارد، یا انگوری را که تخمیر شده، برای صاف و خارج کردن شراب آن می‌فشرد، و یا انگور را می‌فشرد تا آب انگور برای شاه تهیه کند، در حالی که هنوز شراب نشده بود؛ ولی از آن‌جا که می‌توانسته به شراب تبدیل شود، به آن «خَمْر» گفته شده است.

۵. تعبیر «انّی ارانی» به معنای «من در خواب می‌بینم»، به جای جمله «من در خواب دیدم» به کار رفته است. این تعبیر شاید به جهت حکایت حال باشد «۳» و یا این‌که آن جوان زندانی بارها این خواب را دیده است.

۶. واژه «تأویل» در این‌جا به معنای تعبیر خواب به کار رفته است؛ همانگونه که در آیه‌ی ششم این سوره به کار رفته بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رؤیا را ساده نپندارید، که برخی رؤیاها اسراری را بیان می‌کند.

۲. برای تعبیر خواب به سراغ نیکوکاران بروید.

۳. احترام زندانیان را حفظ کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی یوسف به تعبیر کردن خواب و کار فرهنگی یوسف در زندان اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۷. قَالَ لَایَأْتِیکُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُکُمَا بِتَأْوِیلِهِ قَبْلَ أَن یَأْتِیَکُمَا ذلِکُمَا مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَایُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ کفِرُونَ

(یوسف) گفت: «غذایی که بدان روزی داده شوید، برای شما نمی‌آورند، مگر این که، قبل از آوردن (غذا) برای شما، از تعبیر آن شما را باخبر سازم؛ این، از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است؛ در واقع من آیین گروهی را ترک کردم، که به خدا ایمان نمی‌آورند، و آنان همان منکران آخرتند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که یوسف پیش از هر چیز از آن دو جوان زندانی استقبال کرد و به آنان اطمینان داد که قبل از رسیدن وقت غذا، تعبیر خوابشان را بیان خواهد کرد؛ «۱» سپس از این تأخیر و فرصت ایجاد شده برای ارشاد آن دو جوان استفاده کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۷

۲. پیامبران الهی، از هر فرصتی برای ارشاد و هدایت مردم استفاده می‌کردند، و حتی از مراجعه دو زندانی جوان، برای بیان مطالب مذهبی بهره می‌بردند.

۳. یوسف علیه السلام اشاره کرده که من هیچ از خود ندارم و حتی دانش تعبیر خوابِ من از خداست و آن هم به دلیل ایمان به خدا و رستاخیز و ترک کفرپیشه‌گان به من داده شده است.

۴. مقصود یوسف از گروهی که به خدا ایمان نداشتند و آخرت را انکار می‌کردند، یا مردم بت‌پرست مصر و یا بت‌پرستان کنعان بوده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان مذهبی، در زندان هم، از تلاش فرهنگی فروگذار نکنند.

۲. هر کس ظلمت‌های کفر را رها سازد، به نور علم می‌رسد. «۲»

۳. دانش تعبیر خواب، هدیه‌ای الهی است.

***

در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی یوسف برای به معرفی یوسف و زمینه‌سازی تبلیغات دینی او در زندان می‌فرماید:

۳۸. وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِی إِبْرٰهِیمَ وَإِسْحٰقَ وَیَعْقُوبَ مَا کَانَ لَنَآ أَن نُّشْرِکَ بِاللَّهِ مِن شَیْءٍ ذٰلِکَ مِن فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنَا وَعَلَی النَّاسِ وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَایَشْکُرُونَ

و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما شایسته نبود، که هیچ چیزی را شریک خدا قرار دهیم؛ این از بخشش خدا بر ما و بر مردم است؛ و لیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف علیه السلام محیط زندان و حضور دو جوان را فرصتی مناسب برای زمینه‌سازی دعوت به توحید می‌دانست، از این رو، به معرفی خود و آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخت.

۲. یوسف علیه السلام در این آیه شرک و بت‌پرستی را نکوهش کرد، ولی به طور مستقیم به شرک دو جوان زندانی اشاره ننمود.

۳. براساس این آیه، یوسف علیه السلام فضل و موهبت الهی را که از جهت فطرت، خاندان ابراهیم علیه السلام و همه‌ی مردم را در بر می‌گیرد و آنان را به توحید رهنمون می‌شود، یادآور شد و حسّ سپاس گزاری را در آن دو جوان زندانی تقویت کرد.

۴. در این آیه از «اسحاق» علیه السلام که جدّ یوسف است، با عنوان «پدر» یاد شده است؛ بنابراین، استفاده می‌شود که در قرآن واژه «اب» به پدر و جد هر دو گفته می‌شود؛ مانند «آزر» که عمو یا جد مادری ابراهیم علیه السلام بوده است.

۵. اصالت خانوادگی، از فضیلت‌های مورد توجه قرآن است؛ از این رو، یوسف علیه السلام پدران خود را معرفی می‌کند و این روشی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نیز برای معرفی خود به کار برده‌اند؛ البته اصالت خانوادگی در اسلام اصل نیست بلکه در کنار فضیلت‌هایی چون علم، تقوا، جهاد و بصیرت مطرح است.

۶. واژه «ملّة» در این آیه به معنای «آیین» است و از تعبیر «آیین ابراهیم و اسحاق و یعقوب» استفاده می‌شود که پیامبران الهی از اصول مشترکی در آیین خود پیروی می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیین توحید، موهبتی الهی برای همه‌ی انسان‌هاست.

۲. شرک در تمام ابعادش مردود است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۹

۳. پیامبران الهی در اصلِ آیین و هدف همراه‌اند «۱».

۴. بیشتر مردم در برابر موهبت الهی ناسپاسند؛ (ولی ما تلاش کنیم که جزو سپاس‌گزاران باشیم).

۵. موهبت توحید را یادآوری کنید و سپاس‌گزار آن باشید.

۶. حتی از فرصت زندان هم برای بیان معارف الهی و تاریخ پیامبران استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی یوسف به استدلال یوسف برای توحید اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۹. یصٰحِبَیِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوٰحِدُ الْقَهَّارُ؛

ای دو زندانی همراهِ من! آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه‌ی چیره؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف زندان را به کانون تربیت تبدیل و در سخنان پیشین خود، دل‌های دو جوان زندانی را برای پذیرش حقیقت توحید آماده کرد و در این آیه، یکی از دلایل خود را برای توحید بیان نمود.

۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مردم مصر در آن زمان سه چیز می‌پرستیدند؛ گروهی فرشتگان را به عنوان صفات خدا که منشأ خیرات هستند، می‌پرستیدند و گروهی جنیان را به عنوان این‌که منشأ امور شرّ هستند، می‌پرستیدند و گروهی برخی افراد بشر مانند فرعون را می‌پرستیدند، و این‌ها را ارباب و پروردگارهای متفرق خود می‌دانستند. «۲»

۳. «الواحد» یعنی خدا یکی است، ولی واحد عددی نیست که قابل دو یا

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۰

سه شدن باشد، بلکه یکتایی است که دوّمی ندارد.

۴. خدا «قهّار» است؛ یعنی او بر هر چیزی تسلّط دارد و چیره است و چیزی بر او مسلّط نیست؛ پس او همه‌ی تفرقه‌ها را باطل می‌کند و اساساً غیر ذات خدا هیچ چیز وجودی مستقل ندارد و صفات او نیز عین ذات او است؛ بنابراین، تفرقه‌ای در عبادت او نخواهد بود. «۱»

۵. این آیه دلیلی بر تعیین خدا به عنوان تنها معبود است؛ از این رو، واژه‌ی «خَیر» به کار رفته که معنای افعل تَفضیل دارد؛ یعنی آیا پروردگارهای متفرق برای عبادت بهترند یا خدا؟ «۲»

این پرسش که برای تعیین یکی از دو طرف (ارباب یا خدا) است، در آیه بدون پاسخ مانده و در حقیقت، پاسخ روشن آن بر عهده‌ی وجدان و عقل بشر قرار گرفته است و این همان روش مقایسه می‌باشد که در قرآن از آن زیاد استفاده شده و یک روش تربیتی نیکو است.

۶. حاصل این استدلال یوسف علیه السلام بر توحید عبادی، آن است که پرستش معبود اگر برای الوهیت و وجود واجب او است، خدا واحد قهّار است و اصلًا برای او دوّمی تصور نمی‌شود؛ پس معبودها و پروردگارهای متعدد بی‌معناست «۳».

۷. برخی مفسران، این آیه را اشاره به پراکندگی‌های اجتماعی دانسته‌اند که از اثر شرک و بت‌های متفرق سرچشمه می گیرد؛ همان اموری که سبب چیره شدن طاغوت‌ها بر مصر شده بود و در حقیقت، یوسف علیه السلام مشرکان را دعوت می‌کند که زیر پرچم

توحید گرد آیند تا خودکامگان ستمگر را از جامعه خود برانند و از زندان نجات یابند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌های صالح زندان را نیز به کانون تربیت تبدیل می‌کنند.

۲. مبلغان دینی با مخاطبان خود، با محبت و احترام برخورد کنند تا تبلیغات دینی آن‌ها آثار بیشتری بر جای گذارد.

۳. از روش «پرسش و مقایسه» برای ارشاد مردم استفاده کنید. «۱»

۴. درسهای عقیدتی را از توحید و با استدلال‌های فطری شروع کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی یوسف نشان داده شده که یوسف زندان را به یک کانون آموزشی تبدیل کرده و «توحید» را تبیین نمود:

۴۰. مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَنٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِيَّاهُ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ

غیر از خدا (معبودی) را نمی‌پرستید، جز نام‌هایی که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید، [و] خدا هیچ دلیلی برای آن [ها] فرو نفرستاده است؛ حکم جز برای خدا نیست؛ فرمان داده که جز او را نپرستید. این دین استوار است؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه دلیل دیگری برای اثبات توحید عبادی است که می‌گوید: اگر عبادت معبودان برای آن است که این‌ها شریک خدایند و برای شما نزد او شفاعت می‌کنند، بدانید که این معبودها، نام‌های بی‌محتوا و بی‌مسمّا و

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۲

ساخته پندار شماست و دلیلی برای اثبات آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین، خدا تنها معبود واقعی است. «۱»

۲. واژه‌ی «سُلطان» به معنای برهان و دلیلی است که بر عقل‌ها تسلّط می‌یابد «۲» و این آیه اشاره دارد که شرک و بت‌پرستی نه تنها دلیل عقلی ندارد (زیرا دلایل عقلی توحید را اثبات می‌کند) بلکه دلیل نقلی نیز برای اثبات شرک وجود ندارد و خدا چیزی در این مورد نازل نکرده است.

۳. در این آیه آمده است که: «هیچ حکمی جز برای خدا نیست»؛ زیرا کسی حق فرمان دادن دارد که مالک همه‌ی تصرفات و تدبیر چیزی باشد و هیچ کس جز خدا مالک مطلق و مدبّر جهان و مردم نیست؛ پس تنها او است که فرمان می‌راند. «۳»

البته دستورهای پیامبر و جانشینان معصوم او در حقیقت به حکم الهی باز می‌گردد و از این رو معتبر است.

۴. جمله‌ی «هیچ حکمی جز برای خدا نیست» در حقیقت دلیل جمله‌های بعدی و قبلی آیه است؛ زیرا اگر تنها خدا مالک حقیقی است و تنها او فرمان می‌دهد، پس حجّت نیز از ناحیه او صادر می‌شود و عبادت هم تنها مخصوص او است. «۴»

۵. «قیّم» یعنی چیزی که بر پای خود ایستاده و می‌تواند امور را تدبیر کند و منظور از «الدینُ القیّم» توحید در همه‌ی ابعاد آن است که پا بر جا بوده و قادر است جامعه انسانی را به سر منزل سعادت برساند و این دین استوار و آیین مستقیم الهی است که تزلزل و انحرافی در آن راه ندارد. «۵»

۶. از این آیه استفاده می‌شود که بیشتر بت‌پرستان، جاهل‌اند و از حقایق

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۳

دین الهی و استواری آن آگاهی ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ معبودی، غیرخدا، واقعی نیست بلکه ساخته پندارهاست.

۲. عقاید باید مبتنی بر دلایل استوار باشد.

۳. فرمان حقیقی (که ناشی از مالکیت حقیقی است) تنها از آن خداست.

۴. جز خدا را نپرستید و توحید عبادی خود را کامل کنید.

۵. اکثریت دلیل حقانیت و صحت عقاید نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی یوسف به تعبیر خواب دو جوان زندانی اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۱. یصحِبَیِ السِّجْنِ أَمَّآ أَحَدُکُمَا فَیَسْقِی رَبَّهُ خَمْراً وَأَمَّا الْآخَرُ فَیُصْلَبُ فَتَأْکُلُ الطَّیْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیَانِ

ای دو زندانی همراه من! امّا یکی از شما (دو نفر، آزاد می‌شود؛) پس به ارباب خود شراب می‌نوشاند؛ و امّا دیگری پس به دار آویخته می‌شود؛ و پرندگان از سرِ او می‌خورند. چیزی که درباره‌ی آن پرسیدید، (تقدیر آن) پایان یافته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سی و ششم بیان شد که به همراه یوسف دو نفر جوان نیز زندانی بودند، و آنان هر کدام رؤیایی دیدند و تعبیر خوابشان را از یوسف خواستند. یکی از آن دو زندانی خواب دیده بود که انگور را برای شراب‌سازی می‌فشارد؛ یوسف خواب او را این‌گونه تعبیر کرد که آزاد می‌شود و ساقی شراب ارباب (یا شاه) می‌شود.

۲. زندانی دیگر در خواب دید که نان بر سر خود حمل می‌کند و پرندگان از آن می‌خورند؛ یوسف خواب او را این‌گونه تعبیر کرد که به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند.

۳. یوسف علیه السلام در هنگام بازگو کردن تعبیر خواب به صورت مبهم گفت:

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۴

«یکی از شما» و مشخص نکرد که کدام تعبیر خواب از چه کسی است. چراکه نمی‌خواست خبر ناگوار به دارآویخته شدن را صریح‌تر از این بیان کند.

۴. آخرین جمله یوسف علیه السلام که فرمود: این تعبیر خواب قطعی است، یا برای تأکید مطلب بود که بفهماند در مورد سخنانش قاطع است؛ نوعی اخبار غیبی به آموزش الهی است و یا در پاسخ یکی از دو زندانی بود که خواب خود را انکار می‌کرد تا از تعبیر آن فرار کند. «۱»

۵. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه و تعبیر خواب آن دو نفر اشاره باشد که در محیطهای فاسد و رژیم‌های ستمگر، انسان‌های فاسد و شراب‌خوار آزاد می‌شوند، ولی کسانی که برای کمک به اجتماع قدم بر می‌دارند تا نان مردم تأمین کنند، حق حیات ندارند و به مرگ محکوم می‌شوند «۲».

۷. در احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

رؤیاهای نیک از بشارت‌های الهی و یک هفتادم نبوّت است.

و بر این مطلب در خصوص مؤمنان، به ویژه در آخر الزمان، تأکید شده است «۳».

این احادیث اشاره دارد که برخی مژده‌ها یا خبرهای بد، در خواب به انسان القا می‌شود، هرچند که تعبیر این خواب‌ها به فراست و دانش خاصی نیاز دارد.

۸. این‌که یوسف علیه السلام ابتدا «فشردن انگور برای شراب‌سازی» را تعبیر کرد، یا به جهت رعایت نوبت بود؛ زیرا ابتدا او خوابش

را بیان کرده بود، و یا بدین جهت بود که خواب او از آزادی و زندگی خبر می‌داد؛ از این رو، آن را بر تعبیر

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۵

خواب دوم که به اعدام صاحبش تعبیر شد، مقدم داشت.

۹. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف از غیب خبر داشت و با استفاده از دانش تعبیر خواب حوادث آینده را به صورت قطعی پیش گویی می کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رؤیاهای انسان‌ها، گاهی حامل خبرهای غیبی است.

۲. (اگر می‌توانید) خواب دیگران را تعبیر کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم به تلاش یوسف برای رهایی ونقش آفرینی شیطان در حافظه افراد و طولانی شدن زندان او اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۲. وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِندَ رَبِّکَ فَأَنسهُ الشَّیْطنُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ

و (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می‌دانست که او نجات می‌یابد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بِضْع» به معنای «کم‌تر از ده» است. پس یوسف کم‌تر از ده سال در زندان باقی مانده است؛ «۱» البته به گفته برخی مفسران، یوسف قبل از این ماجرا پنج سال در زندان بود و بعد از این نیز هفت سال باقی ماند. «۲»

۲. «ظنّ» در این‌جا به معنای اعتقاد و اطمینان است و امکان دارد مقصود آیه، اعتقاد یوسف به آزادی آن جوان و یا اعتقاد آن جوان به آزادی خودش

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۶

باشد. «۱»

۳. منظور از کسی که «شیطان او را به‌فراموشی انداخت که اربابش را یاد کند.» همان زندانی آزاد شده می‌باشد که ساقی پادشاه گردید «۲»، ولی شیطان یوسف را از یاد او برد و در نتیجه مدتی طولانی بر زندانی او افزوده شد.

۴. تلاش کردن یوسف علیه السلام برای نجات خویش و استفاده از وسایل عادی برای اثبات بی‌گناهی‌اش در نزد سران مصر، امری طبیعی و معقول است و این بدان معنا نیست که انسان اسباب را مستقل بداند، بلکه همه این وسایل را خدا فراهم کرده که انسان از آن‌ها استفاده کند.

۵. این سخن که یوسف علیه السلام، خدا را فراموش کرده و به طور مستقل به اسباب طبیعی روی آورد و ترک اولایی مرتکب شد و از این رو، تأدیب و زندانی او طولانی‌تر شد، مخالف نص قرآن کریم است؛ زیرا قرآن یوسف را خالص شده معرفی می کند و شیطان در افراد خالص شده نفوذی ندارد. «۳»

۶. از این آیه استفاده می‌شود که امکان دارد شیطان در حافظه‌ی انسان‌ها تأثیر گذاشته و با وسوسه و سرگرم کردن انسان به برخی کارها، ذهن او را از مطالبی دیگر منحرف سازد و او را به فراموشی اندازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران نیز از راه‌های معمولی برای حلّ مشکلات خود استفاده می‌کردند «۴» (هر چند که مؤثر واقعی را خدا می‌دانستند و بر او

توکّل می‌کردند).

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۷

۲. شیطان، مخالف آزادی پیامبران است و در این راه مانع تراشی می‌کند.

۳. اگر به زندان افتادید از درون زندان نیز برای آزادی خود تلاش کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی یوسف با اشاره به رؤیای عجیب سلطان مصر می‌فرماید:

۴۳. وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّی أَرَی سَبْعَ بَقَرتٍ سِمَانٍ یَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِستٍ یأَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی رُءْییَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْیَا تَعْبُرُونَ

و سلطان (مصر) گفت: «براستی من [در خواب دیدم، هفت گاو فربه را که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و (نیز) هفت خوشه‌ی سبز و [هفت خوشه‌ی خشکیده دیگر را (در خواب دیدم.) ای اشراف! اگر تعبیر خواب می‌نمایید، درباره‌ی خواب من پاسخ مرا بدهید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف به جرم پاکدامنی به زندان افتاد و با دو جوان زندانی آشنا شد و تلاش او برای نجات به جایی نرسید و سال‌ها در زندان ماند و شاید به خودسازی، ارشاد و کمک به زندانیان می‌پرداخت.

۲. این آیه و آیات بعد به خواب پادشاه مصر اشاره می‌کند؛ حادثه‌ای که سرنوشت یوسف و مردم مصر را دگرگون می‌سازد. برخی نام این پادشاه را که فرعون مصر در زمان یوسف علیه السلام بود، «وَلید بن رَیّان» گفته‌اند. عزیر مصر نیز وزیر او بود. «۱» البته به احتمال برخی مفسران، پادشاه یاد شده همان عزیز

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۸

مصر است. «۱»

۳. واژه «تَعبُرُون» در اصل به معنای «عبور» و در این‌جا به معنای «تأویل» و «تعبیر خواب» است؛ یعنی همانگونه که عابر از محلی عبور می‌کند، معبّر خواب نیز از ظاهر خواب به ماورا و حقایق آن عبور می‌کند و از آن‌ها خبر می‌دهد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد و مصلحت بداند، سرنوشت ملتی را با یک رؤیا تغییر می‌دهد.

۲. برای تعبیر رؤیا به نزد متخصصان، یعنی معبّران بروید.

۳. خواب‌های پادشاهان غیرالهی نیز ممکن است در بردارنده‌ی خبری سرنوشت‌ساز باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی یوسف به ناتوانی اشراف مصر از تعبیر خواب پادشاه اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۴. قَالُواْ أَضْغثُ أَحْلمٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِیلِ الْأَحْلمِ بِعلِمِینَ

(اشراف) گفتند: « [اینها] یک دسته خواب‌های پریشان است؛ و ما از تعبیر این (گونه) خواب‌ها آگاه نیستیم.»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «اضْغاث» به معنای «بسته‌ای از هیزم یا گیاه» است و واژه «احْلام» به معنای «رؤیاها» است؛ در نتیجه این دو واژه در کنار هم به معنای خواب‌های پریشان است. «۱»

۲. این‌که اشراف دربار مصر رؤیای سلطان را تعبیر نکردند، یا بدین جهت بود که واقعاً نمی‌توانستند خواب‌های پیچیده را تعبیر کنند، و یا از این رو بود که این خواب را نشانه‌ای از حوادث دردناک می‌دانستند و نمی‌خواستند با گفتن آن پادشاه را آزرده خاطر کنند. «۲»

۳. از این آیه استفاده می‌شود که اشراف دربار مصر، انسان‌های ناآگاهی بودند که می‌خواستند جهل خود را توجیه کنند و از این رو، رؤیای پادشاه را پریشان و پیچیده معرفی کردند، در حالی که همین رؤیا را یوسف علیه السلام به خوبی تعبیر کرد و ملت مصر را نجات داد.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

رؤیا بر سه قسم است:

- قسم اول مژده‌ای از خدا برای افراد مؤمن است.

- قسم دوم خواب‌های شیطانی است که انسان را می‌ترساند.

- و قسم سوم اضغاث احلام (: خواب‌های پریشان) است. «۳»

۵. از احادیث استفاده می‌شود که خواب‌های پریشان در اثر پر خوابی یا خیالات امور روزانه بر انسان عارض می‌شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نباید ناآگاهی خود را با بی‌ارزش کردن کارهای دیگران توجیه کنیم.

۲. یک دسته از خواب‌های پریشان تعبیر ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی یوسف به راهنمایی جوان نجات یافته از زندان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَقَالَ الَّذِی نَجَا مِنْهُمَا وَادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَاْ أُنَبِّئُکُم بِتَأْوِیلِهِ فَأَرْسِلُونِ

و آن کسی از آن دو (جوان زندانی) که نجات یافته بود، و بعد از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، گفت: «من تعبیر آن (خواب) را به شما خبر می‌دهم؛ پس مرا (به سراغ یوسف زندانی) بفرستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات ۳۶ تا ۴۲ سرگذشت دو غلام جوان بیان شد که با یوسف در زندان بودند و هر دو خواب دیدند و یوسف رؤیای آنان را تعبیر کرد و یکی اعدام شد و دیگری نجات یافت و ساقی پادشاه شد.

یوسف از این غلام آزاد شده خواسته بود داستانش را به پادشاه یادآوری کند تا موضوع بازداشت او بار دیگر بررسی شود، ولی غلام خواسته‌ی یوسف را فراموش کرد، و اینک پس از آن‌که پادشاه خواب دید و اشراف در تعبیر او فروماندند، این جوان به یاد یوسف افتاد و به درباریان و پادشاه خبر داد مردی روشن ضمیر و با ایمان وجود دارد که معبّری قوی است و می‌تواند خواب پادشاه را تعبیر کند.

۲. ممکن است از این آیه استفاده شود که یوسف در زندان ممنوع الملاقات بوده و از این رو است که آن غلام اجازه خواست تا به ملاقات یوسف برود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۱

۳. از این آیه و مطالب آیه بعد استفاده می‌شود که سخنان غلام وضع مجلس دربار را دگرگون کرد و به او اجازه ملاقات یوسف داده و از او خواسته شد هر چه زودتر نزد یوسف رفته و تعبیر خواب را بپرسد.

۴. واژه «امّة» به معنای عدّه‌ای است که برای کاری جمع می‌شوند و معمولًا در مورد انسان‌ها به کار می‌رود؛ اما در این‌جا مقصود سال‌هایی است که آن غلام یوسف را فراموش کرده بود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیکی‌ها در دراز مدت اثر می‌کند و سبب نجات انسان می‌شود.

۲. کارشناسان منزوی را به جامعه معرفی کنید تا مردم از آنان بهره‌مند شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی یوسف به درخواست تعبیر خواب از یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۶. يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَسَبْعِ سُنبُلتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِستٍ لَعَلِي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

(و او به زندان آمد، و گفت: ای) یوسف، ای (مرد) بسیار راست‌گو! درباره (خواب) هفت گاو فربه‌ای که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه‌ی سبز، و [هفت خوشه‌ی خشکیده دیگر، به ما پاسخ ده.

باشد که من به سوی مردم باز گردم، تا شاید آنان آگاه شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. غلامی که پیش‌تر با یوسف آشنا شده بود، به سراغ دوست قدیمی خود در زندان آمد، تا از بزرگواری و راست‌گویی او بهره‌مند شود و خواب پادشاه

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۲

مصر را تعبیر نماید.

۲. تعبیرهایی که در این آیه درباره‌ی هفت گاو لاغر و چاق و هفت خوشه گزارش شده، همان محتوای رؤیای پادشاه مصر است که در آیه‌ی ۴۳ همین سوره بیان گردید.

۳. در حالی که غلام، مأمور پادشاه بود و تعبیر خواب را برای درباریان می‌خواست، در این آیه اشاره شد که او می‌خواهد به وسیله تعبیر خواب پادشاه، مردم را آگاه سازد و از ناراحتی در آورد. این مطلب شاید از این رو بوده که رؤیای پادشاه در شهر بین مردم پخش و سبب نگرانی آنان شده بود، «۱» یا این‌که غلام می‌خواست با استفاده از فایده‌ی عمومی تعبیر خواب، یوسف را به این کار ترغیب کند.

۴. واژه‌ی «صِدّیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و کردارش یک‌دیگر را تصدیق کنند و آن غلام که رفتار یوسف را در زندان دیده و تعبیر خواب صادق او را مشاهده کرده، با وصف «صدیق» از او یاد کرد. «۲»

گفتنی است واژه‌ی «صدیق» لقب امیرالمومنین علی علیه السلام است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وی اعطا فرمود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تعبیر خواب را از انسان‌های صدّیق بپرسید.

۲. از متخصصان زندانی در زمینه تخصص آن‌ها استفاده کنید.

۳. در هنگام پرسش از تعبیر خواب، رؤیا را به صورت کامل نقل کنید.

۴. گاهی برخی رؤیاها برای مردم آگاهی‌بخش و مفید است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۳

قرآن کریم در آیـات چهـل و هفتم و چهـل و هشـتم سوره‌ی یوسـف با اشاره به تعبیر خواب پادشاه و برنامه‌های هفت ساله اقتصادی می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ* ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ

(یوسف) گفت: «هفت سال بر شیوه (سابق و با جدّیت) زراعت می‌کنید، و آنچه را درو کردید، پس جز اندکی از آنچه می‌خورید، آن را در خوشه‌هـایش واگذاریـد؛* آنگاه پس از آن، هفت (سال) سـختِ (خشـکسالی) می‌آیـد، که آنچه را برای آن (سال) ها از پیش نهاده‌اید، می‌خورند، جز اندکی از آنچه ذخیره می‌کنید؛»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف علیه السلام بدون هیچ قید و شرطی خواب پادشاه را تعبیر کرد؛ تعبیر خوابی که در حقیقت یک برنامه ریزی پانزده ساله، شامـل دو برنـامه هفت سـاله و یک برنامه یک ساله برای اقتصاد مصـر بود که زنـدگی مردم آن سـرزمین را از قحطی نجات می‌داد. بیان این مطالب قدرت مدیریت و برنامه ریزی یوسف را به همگان نشان داد.

۲. تعبیر خوابی که یوسف ارائه کرد، بسیار حساب شـده و متناسب با رؤیای پادشاه بود. او در رؤیایش هفت گاو چاق دیده بود که نشـان از هفـت سـال فراوانی و نعمـت اسـت. در رؤیـای او، هفت گـاو لاـغر گاوهـای چـاق را می‌خورنـد که این نشـانه هفت سـال خشک‌سالی است که در آن سال‌ها مردم می‌بایست از ذخیره‌های قبلی استفاده کنند.

او در رؤیـایش هفـت خـوشه سبز و خشـک دیـده بـود کـه تأکیـدی دیگر بر خشک‌سـالی و رهنمـودی برای ذخیره‌سـازی غلّات با خوشه‌های آن بود تا

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۴

زود فاسد نشود و برای هفت سال بعدی قابل استفاده باشد. «۱»

۳. خواب‌های متعـددی که در این سوره بیان شـده است، یعنی رؤیاهای یوسف، دو جوان زنـدانی و پادشاه مصـر، نشان می‌دهـد در عصـر یوسف علیه السـلام، دانش تعبیر خواب از علوم پیشـرفته بوده است و شایـد به همین دلیـل خـدا به یوسف بهره‌ای عالی از این دانش عطـا فرمود؛ به گونه‌ای که تعبیر خواب معجزه‌ی او به شـمار می‌آمـد؛ زیرا یوسف، پیامبر آن عصـر بود و معجزه‌ی هر پیامبری متناسب با پیشـرفته‌ترین علوم آن عصـر می‌باشد، تا وقتی دانشـمندان آن عصـر از مقابله با آن عاجز بمانند، یقین حاصل شود که این مطلب سرچشمه‌ای الهی دارد، «۲» و بدین ترتیب، گواه صدق نبوت شود.

۴. این آیات اشاره دارنـد که برنامه ریزان، برای مقابله با حوادث طبیعی طرح‌های کوتاه مـدت و بلند مدت ارائه کنند که این، لازمه مدیریت صحیح و کلان کشور است، یعنی از ذخایر به درستی استفاده کرده تا در آینده به دیگران نیازمند نباشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صرفه جویی و ذخیره‌سازی برای مقابله با بحران‌های اقتصادی لازم است.

۲. مدیریت و کنترل تولید و توزیع در شرایط بحران اقتصادی، یک ضرورت است.

۳. برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت لازمه‌ی اقتصادی سالم و آینده‌نگر

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۵

است.

۴. برنامه‌ریزی وتدبیر برای آینده، با توکّل وتسلیم دربرابر خدا منافاتی ندارد. «۱»

۵. خدا چنان قدرتی دارد که می‌تواند با یک رؤیا، پیامبری را از زندان و ملتی را از قحطی نجات بخشد.

۶. گاهی رؤیاها آگاهی بخش است و می‌توانـد بازگو کننـده رخـدادهای آینـده و نشان دهنـده‌ی راه نجات باشـد؛ البته با راهنمایی تعبیر کننده‌های توانا و صادق.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم به پیش بینی یوسف برای سال بعد از خشک‌سالی اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۹. ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ

آنگاه بعد از آن (خشکسالی)، سالی فرا می‌رسد که در آن باران بر مردم باریده می‌شود؛ و در آن (سال میوه‌ها) می‌فشرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این پیش‌بینی یوسـف اسـتفاده می‌شود که او تنهـا تعبیر خواب نمی‌کرد، بلکه رهـبری توانمنـد بود که از گوشه‌ی زنـدان برای کشور مصر برنامه‌ریزی می‌کرد و از وضعیت آینده آنان خبر می‌داد.

۲. واژه‌ی «یُغـاث» در این آیه یـا از ریشه‌ی «غَوْث» به معنـای کمک است، یعنی خـدا پس از خشک‌سالی به مردم کمک می‌کنـد و مشـکلات برطرف می‌شـود، یـا از ریشه‌ی «غِيْث» است؛ یعنی در سـالِ بعـد از خشک‌سـالی بـاران می‌بـارد و وضع مردم به گشـایش می‌گراید، و یا به معنای رویش گیاهان در آن سال است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۶

۳. منظور از «یَعصِرُون» در این آیه، یـا فشـردن میوه‌هـا و آبمیوه‌گیری است، یـا روغن‌گیری از دانه‌هـای گیاهـان و یـا دوشـیدن شـیر حیوانات است که همه از فراوانی نعمت حکایت دارند. «۱» برخی نیز این واژه را به معنای «نتیجه‌گیری» و «نجات» دانسته‌اند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بـا هر سـختی آسـانی است (بلکه بـا هر سـختی دو آسانی است: «۳» یکی آسـانی هفت سـال فراوانی نعمت و دوم آسـانی بعـد از خشک‌سالی).

۲. در هنگام فراوانی نعمت، خوراکی‌ها را به صورت مایعات درآورید و مصرف کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی به دستور پادشاه برای آزادی یوسف و نپذیرفتن او اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۰. وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَآءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

و سـلطان (مصـر) گفت: «آن (: یوسف) را نزد من آورید.» و هنگامی که فرسـتاده‌ی (سلطان) نزد او آمد، (یوسف) گفت: «به سوی اربابت برگرد، و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌هایشان را بریدند چگونه است؟

براستی که پروردگار من به نیرنگ آن (زن) ان داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه اسـتفاده می‌شود که تعبیر ارائه شده از سوی یوسف علیه السـلام مورد توجه سلطان قرار گرفت و او را مجذوب یوسف کرد؛ به گونه‌ای که خواست این زندانی ناشناس و دانشمند را ببیند، تا از علم و مدیریت او بیشتر استفاده شود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۷

۲. یوسف درخواست شـاه برای بیرون رفتن از زنـدان را ردّ کرد؛ زیرا نمی‌خواست به سان یک متّهم یا مجرم، مشـمول عفو سـلطانی قرار گیرد، بلکه می‌خواست دربـاره‌ی پرونـده او تحقیق شود و بی‌گناهی او و فساد سازمان حکومتی مصـر اثبات گردد تا سـربلند از زندان آزاد شود. «۱»

۳. یوسف در هنگام درخواست تجدیـد نظر در پرونده‌ی خود، با بزرگواری از زلیخا- همسـر عزیز مصـر- نامی نبرد، در حالی که او

عامل اصلی زندانی شدن او بود، بلکه به صورت کلی به گروهی از زنان مصر اشاره کرد که با دیدن یوسف به جای میوه دست‌های خود را بریدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دفاع از آبرو و شرف، بیش از آزادی از زندان اهمیت دارد.

۲. در هنگام پیغام رسانی و درخواست تجدید نظر قضایی، تا آن‌جا که ممکن است آبرو ریزی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی یوسف با اشاره به بازخواست پادشاه مصر از زنان نیرنگ باز و اثبات بی‌گناهی یوسف می‌فرماید:

۵۱. قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَاْ رَوَدتُّهُ عَن نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصدِقِينَ

(سلطان مصر به زنان) گفت: «هنگامی که از یوسف تمنّای کامجویی از وجودش کردید، [جریان کار شما چه بود؟» گفتند: «خدا منزّه است، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم!» زن عزیز (مصر) گفت: «الآن حق آشکار شد؛ من از او تمنّای کامجویی از وجودش کردم؛ و قطعاً او از راست‌گویان است.»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که فرستاده‌ی سلطان نزد یوسف آمد و او با مناعت طبع حاضر نشد چونان متهمی مورد عفو قرار گیرد و خواستار تجدید نظر در پرونده او و زنان مصر شد، این مطالب پادشاه را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه، بی‌درنگ از زنانی که در محفل زلیخا شرکت کرده بودند و نیز از زلیخا بازخواست کرد که در نتیجه‌ی آن، پاکدامنی یوسف بار دیگر اثبات شد.

۲. زلیخا که عامل اصلی زندانی شدن یوسف بود، پس از سال‌ها که پرونده‌ی یوسف بار دیگر مطرح شد، نزد وجدانش شرمنده شده، با شهامت به پاکی یوسف و خطاکاری خود اعتراف کرد.

۳. زلیخا در حقیقت در عشق و زندگی خود شکست خورد، ولی مأیوس نشد و با بیداری و اعتراف خود، این شکست را به یک پیروزی معنوی تبدیل کرد و پرده‌های غفلت و غرور را درید و نقطه‌ی عطفی در زندگی خود ایجاد کرد و رفتار ناهنجار خود را اصلاح نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازم است رهبری، شخصاً به پرونده‌های سنگین و تنش‌زا رسیدگی کند.

۲. بازپرسی و فرجام خواهی متهمان زندانی از دیرباز وجود داشته و در قرآن آمده است.

۳. شجاعانه به حقیقت اعتراف کنید و راضی نشوید که بی‌گناهان گرفتار بمانند.

۴. پایان تلخی‌ها و سختی‌های مؤمنان، شیرینی و نجات است.

۵. از شکست‌ها عبرت بگیرید و با هشیاری، اعتراف و اصلاح اشتباهات خود، راهی درست در زندگی بر گزینید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۹

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی یوسف به ناکامی خیانت‌کاران اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۲. ذلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّى لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَايَهْدِى كَيْدَ الْخَآئِنِينَ

این (مطلب برای آن بود) تا بدانـد که من در نهان به او خیانت نکردم؛ و براستی که خـدا نیرنگ خیانتکاران را هـدایت نمی‌کند، (و به مقصد نمی‌رساند).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در تفسیر این آیه دو دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از:

– به باور برخی مفسـران، این آیه و آیه‌ی بعد، از سـخنان حضرت یوسف علیه السلام است، و او می‌خواست عزیز مصر بداند که در پنهان به او خیانت نکرده است و این مطلب با اعتراف‌های زلیخا و زنان مصر اثبات شد؛ «۱» آری:

مرا چون بود دامن از جرم پاک

نباشد زخبث بد اندیش باک (سعدی)

– به باور برخی دیگر، این آیه و آیه‌ی بعـد، از سـخنان زلیخاست؛ یعنی زلیخا برای اعتراف‌های خود دو دلیل اقامه می‌کنـد؛ نخسـت این‌که وجـدان او اجازه نمی‌دهد بیش از این به یوسف خیانت کند و او را همچنان در زندان نگاه دارد و دیگر این‌که گذشت زمان و حوادث آن به او آموخته است که خدا از خائنان حمایت نمی‌کند «۲»، «۳».

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۰

۲. واژه‌ی «هدایت» گاهی به معنای هدایت تشریعی یعنی راهنمایی و گاهی به معنای هدایت تکوینی و راهبردی است؛ یعنی رساندن افراد به مقصد و مطلوب آن‌ها، که در این آیه ظاهراً مقصود همین معنای دوم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیرنگ خیانت‌کاران به نتیجه نمی‌رسد.

۲. خیانت به دیگران، به ویژه در پنهان، روا نیست.

۳. به‌گونه‌ای سخن بگویید و رفتار کنید که تهمت خیانت را از دامن خود بزدایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی یوسف به سرکشی نفس انسان و رحمت پروردگار اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۳. وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، [چرا] که قطعاً نفس، بسیار به بـدی‌ها فرمان می‌دهـد، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. براستی که پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان گونه که در تفسیر آیه‌ی قبل گذشت، مفسران درباره‌ی این آیه نیز دو دیدگاه دارند؛ یعنی برخی آن را ادامه سخن زلیخا و برخی ادامه سخن یوسف می‌دانند.

۲. دانشمندان علم اخلاق مراحلی را برای نفس انسان بیان کرده‌اند که به برخی از آن‌ها در قرآن اشاره شده است:

الف– «نفس امّاره» یا نفس سرکش که انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد.

در این مرحله هنوز نفس تحت کنترل عقل و ایمان قرار نگرفته و انسان تحت نفوذ هواهای نفسانی است.

در آیه‌ی فوق به این مرحله از نفس اشاره شده بود.

ب– «نفس لَوّامه» یـا نفس سـرزنش گر؛ در این مرحله انسـان ممکن است خطاهـایی مرتکب شود، ولی بی‌درنگ پشـیمان می‌شود و نفس خود را سـرزنش می‌کنـد؛ یعنی در این مرحله انسـان به جـایی از تربیت نفس می‌رسـد که گـاه عقـل و گـاه هوای نفس پیروز

می‌شوند.

خدای متعال در برخی آیات قرآن به نفس لوّامه یا سرزنشگر، سوگند یاد کرده است. «۱»

ج- «نفس مُطْمَئِنّه» و آن مرحله‌ای از نفس می‌باشد که به صورت کامل تربیت و تزکیه شده است. در این مرحله، نفس انسان در برابر ایمان و عقل رام شده و انسان به آرامش و اطمینان دست یافته است.

خدا در سوره «فجر» به نفس مطمئنه خطاب کرده و به‌سوی خویش فرامی‌خواند. «۲»

البته مراحلی دیگر نیز برای نفس بیان شده است که در جای خویش

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۲

خواهد آمد. «۱»

۳. واژه‌ی «امّاره» صیغه مبالغه است؛ یعنی نفس انسان زیاد او را به بدی فرمان می‌دهد تا انسان را منحرف سازد؛ آری، انسان نمی‌تواند خود را از خطا برهاند، در حالی در چنگال نفس اماره اسیر است.

۴. واژه‌ی «ربّ» در این آیه تکرار گردیده تا نشان دهد ربوبیّت و تربیت الهی مانع سقوط انسان در دام نفس امّاره است.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نفس انسان گرایشی به بدی (نیز) دارد و اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، سقوط می‌کند.

۲. خطر نفس امّاره جدی است؛ بنابراین، نباید آن را ساده گرفت.

۳. خدا رحمت و آمرزش دارد پس مأیوس نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به جایگاه ویژه‌ی یوسف نزد پادشاه می‌فرماید:

۵۴. وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ

سلطان (مصر) گفت: «آن [یوسف را نزد من آورید، تا او را ویژه خودم گردانم.» و هنگامی که با وی صحبت کرد، گفت: «براستی تو امروز نزد ما دارای جایگاه، و درستکار هستی.»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف رؤیای پادشاه مصر را به درستی تعبیر کرد و دو برنامه هفت ساله برای اقتصاد کشور مصر ارائه نمود؛ سپس پادشاه خواست او را از زندان آزاد کند که یوسف علیه السلام نپذیرفت، تا این‌که پرونده او با زنان مصر بار دیگر بررسی و بی‌گناهی یوسف اثبات شد.

اینک با این پیشینه‌ی ذهنی، پادشاه شیفته دیدار یوسف گردید و نماینده‌ای ویژه به همراه پیامی به زندان فرستاد تا به یوسف خبر دهند که زنان مصر به بی‌گناهی او اعتراف کرده‌اند، و از یوسف دعوت کرد تا مشاور ویژه‌ی او شود.

۲. در این آیه اشاره شده که پادشاه با یوسف سخن گفت و از سخنان پر محتوایش به دانش و درایتش پی برد و به امانت‌داری او اطمینان کامل یافت و در نتیجه، مقام و اختیارات وسیعی به او پیشنهاد کرد؛ آری، تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.

۳. واژه‌ی «الیوم» بدین جهت است که می‌خواهد بگوید ما از امروز به تو اعتماد کرده و مقام می‌دهیم، و یا این تعبیر بر اساس عادت

رهبران کشورهاست که درباره‌ی هر کس در همان زمان و مکان و با توجه به حال و موقعیت او در آن روز اظهار نظر می‌کنند؛ یعنی اشاره می‌کنند که این عنایات معلوم نیست در آینده ادامه یابد مگر آن‌که وفادار بمانی.

۴. تعبیر «استَخلِصه» نشان می‌دهد که پادشاه مصر یوسف را محرم اسرار خود گردانید و در امور خویش دخالت داد. «۱»

۵. از این آیه استفاده می‌شود که رهبران جامعه برای انتخاب مدیران ارشد، لازم است:

اولًا: به امانت‌داری آنان اطمینان کامل داشته باشند، تا گرفتار خیانت

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۴

آن‌ها نشوند.

ثانیاً: برای گزینش آنان مصاحبه حضوری ترتیب دهند و عقل، درایت و علاقه‌ی آنان را بررسی نمایند.

ثالثاً: هرگاه به کسی اطمینان پیدا کردند، به او اختیاراتی بدهند.

آری، موارد یاد شده از اصول و لوازم مدیریت است که قرآن به ما آموزش می‌دهد.

۶. سلطان مصر با این‌که می‌دانست یوسف مردی الهی است که در مسیر ستم‌کاری و استثمار مردم گام بر نمی‌دارد، به او پیشنهاد مقام و اختیارات کرد؛ زیرا از بحران اقتصادی هفت ساله‌ای که در پیش رو بود، می‌هراسید و برای رهایی خود و کشور لازم می‌دید که روش عادلانه یوسف را تحمّل کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امانت‌داری از مهم‌ترین شاخص‌های انتخاب مدیران است.

۲. انسان‌های پاکدامن و امین را برای مدیریت‌ها برگزینید.

۳. پیش از نصب مدیران، با آن‌ها گفتگو کنید.

۴. اگر بی‌گناهی زندانیان اثبات شد، آنان را به جایگاهی که سزاوارند، برسانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنج سوره‌ی یوسف به درخواست یوسف برای خزانه‌داری مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۵. قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَآئِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ

(یوسف) گفت: «مرا بر منابع (اقتصادی) این سرزمین بگمار [چرا] که نگهبانی دانایم.»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیشنهاد پادشاه مصر به یوسف درباره‌ی پذیرش یک مقام حکومتی بود، ولی یوسف خود به سراغ وزارت اقتصاد، دارایی و معادن مصر رفت و آن را درخواست کرد؛ زیرا می‌دانست خشک‌سالی هفت ساله و بحران اقتصادی در پیش است که جان توده‌ی مردم را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین، لازم است یوسف جوانمردانه، ایثارگرانه و خردمندانه به نجات مردم و اقتصاد مصر اقدام کند.

۲. پذیرش مقامات حکومتی از جانب پادشاه غیر الهی حرام است، ولی یوسف برای نجات جان مردم در خشک‌سالی و قحطی لازم دید مقام خزانه‌داری و اقتصاد مصر را بپذیرد؛

آری، همان‌گونه که پذیرش مقامات حکومتی از طاغوت‌ها حرام است، گاهی برای حفظ جان مردم و امور مهم‌تر، پذیرش مقام‌های آنان جایز یا واجب می‌شود «۱».

۳. یوسف در میان تمام مقامات حکومتی، وزارت اقتصاد و دارایی را انتخاب کرد و این مطلب اهمیت بُعد اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد؛ زیرا بسیاری از نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها از همین ناحیه شروع می‌شود.

احادیث اسلامی نیز بر موضوع اقتصاد تأکید کرده و آن را یک عبادت به شمار آورده است. در جهان امروز نیز بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی به جهت نابسامانی‌ها و توجه نکردن به برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی است.

آری، توجه به مسائل اقتصادی و کنترل مصرف و دارایی‌های کشور و توزیع عادلانه ثروت رکن اساسی عدالت اجتماعی و مورد توجه اسلام است.

۴. تعبیر «حفیظ» و «علیم» اشاره به دو رکن اساسی مدیریت اقتصادی است؛ یعنی اگر وزیران یا مدیران اقتصادی جامعه، آگاهی و تخصص کافی

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۶

نداشته باشند، نمی‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند و اگر تخصص داشته باشند، ولی امانت‌دار و پاسدار بیت المال نباشند، منحرف و گرفتار بی‌عدالتی می‌شوند.

۵. هر چند خودستایی در اسلام مذموم شمرده شده، از این آیه استفاده می‌شود انسان گاهی لازم است علوم و توانایی‌های خود را به جامعه معرفی کند تا سرمایه‌های وجودی او به صورت گنجی متروک باقی نماند «۱» و از این رو بود که یوسف خود را به عنوان «نگاه‌دارنده‌ای دانا» معرفی کرد که مناسب مقام وزارت دارایی و اقتصاد است.

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

انسان می‌تواند هر گاه ناگزیر شود، خود را معرفی کرده، و به پاکی بستاید؛

سپس حضرت به آیه‌ی فوق استناد کردند «۲».

از حدیث و آیه‌ی یاد شده استفاده می‌شود که خودستایی دو گونه است:

نوعی از آن که برای فخرفروشی به دیگران است، مذموم و نوعی از آن که برای معرفی خود در مواقع لزوم است، جایز می‌باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر گاه لازم بود، داوطلب مسئولیت‌ها و مقامات حکومتی شوید «۳».

۲. در موارد ضرورت، پذیرش مقام حکومتی از دستگاه طاغوت جایز است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۷

۳. در مواقع ضروری می‌توانید به معرفی و مدح خویش بپردازید.

۴. کارگزاران اقتصادی باید به کار خود آگاه بوده (و متخصص) و پاسدار اموال مردم باشند.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی یوسف به پاداش‌های نیکوکاری یوسف در دنیا و آخرت اشاره کرده و با بیان دو قانون کلی در این باره، می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ* وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ

و این گونه یوسف را در سرزمین (مصر) امکانات دادیم، که هر کجا می‌خواهد در آن جای گزیند؛ رحمتمان را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌رسانیم؛ و پاداش نیکوکاران را تباه نخواهیم کرد.* و [لی پاداش آخرت حتماً بهتر است، برای کسانی که ایمان آورده و همواره خود نگهداری (و پارسایی) می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یک قانون کلی و سنّت الهی در نظام اجتماعی انسان اشاره دارد و آن این که هر کس نیکوکار شد، خدا پاداش

دنیوی و اخروی او را به طور کامل خواهد داد.

۲. یوسف به جهت پاکدامنی، پارسایی، شکیبایی و نیکوکاری خود، پاداش مادی خویش را در همین جهان دریافت کرد و اگر انسانی آلوده بود، خداوند پیروزی و سعادتی این چنین نصیب او نمی‌کرد.

۳. آیه دوم اشاره دارد که پاداش اخروی بهتر است؛ پس اگر نیکوکاری در دنیا به پاداش خود نرسید، ناراضی نباشد؛ زیرا مقدمات یا ظرفیت‌های لازم

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۸

برای این کار در دنیا وجود نداشته، و پاداش بهتری در انتظار او است «۱».

۴. در این دو آیه به سه صفت یوسف یعنی نیکوکاری، ایمان و پارسایی اشاره گردیده و در حقیقت، عوامل سعادت، پیروزی و بهره‌مند شدن از رحمت الهی بیان شده است.

۵. در نظر برخی افراد پاداش نقد دنیوی مهم است، ولی در این آیه بیان شده که برای افراد با ایمان و تقوا پیشه، پاداش‌های اخروی بهتر و شایسته‌تر است.

۶. همچنین اشاره شده که حوزه اختیارات یوسف گسترده بود و هرگونه که اراده می‌کرد، عمل می‌نمود.

۷. در این آیه اشاره شده که تقوای پایدار ارزشمند است؛ یعنی استمرار تقوا خود یک ارزش است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد.

۲. پاداش نیکوکاران در دنیا داده خواهد شد و بر طبق رحمت الهی، به امکانات ویژه‌ای دست خواهند یافت.

۳. ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است «۲».

***

سفرهای برادران یوسف به مصر

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشت سوره‌ی یوسف با اشاره به آمدن برادران یوسف به مصر می‌فرماید:

۵۸. وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ

و برادران یوسف (به هنگام خشک‌سالی به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، و وی آنان را شناخت؛ و [لی آنان او را نشناختند، (و بیگانه شمردند).

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف علیه السلام پس از آزادی به مقام وزارت اقتصاد و دارایی مصر منصوب شد، و هفت سال پی در پی وضع کشاورزی مصر خوب بود و همه‌ی انبارها پر شد؛ سپس هفت سال دوم که سال‌های خشک‌سالی بود، آغاز گردید. مردم مصر و کشورهای اطراف مانند کنعان که گرفتار مشکلات اقتصادی شده بودند، به سوی یوسف می‌آمدند و با برنامه‌ای منظم، آذوقه‌ی مورد نیاز را دریافت می‌کردند. ده برادر یوسف نیز که در کنعان زندگی می‌کردند، برای خرید غلّات به مصر آمدند و خبر ورودشان به یوسف رسید، او آنان را به مجلس خود دعوت کرد و برادرانش را شناخت، ولی آنان یوسف علیه السلام را نشناختند.

۲. برادران یوسف از سویی حدود سی سال بود که یوسف را ندیده بودند «۱»، و از سوی دیگر، یوسف لباس مردم مصر را پوشیده بود، و گذشته از این‌ها، برادران احتمال نمی‌دادند که یوسف به مقام وزارت مصر رسیده باشد و از این رو بود که او را نشناختند.

۳. مفسران قرآن درباره‌ی این‌که چرا یوسف خودش را به برادران معرفی نکرد و پیکی به کنعان نفرستاد، پاسخ‌های متعددی داده‌اند؛ از جمله این‌که یوسف از طرف پروردگار اجازه‌ی این کار را نداشت؛ زیرا یعقوب در آزمایش الهی بود و می‌بایست این آزمایش را به پایان ببرد، و دیگر این‌که اگر یوسف خود را به برادران معرفی می‌کرد، آنان وحشت می‌کردند و از ترس انتقام او دیگر باز نمی‌گشتند «۲».

۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف رفت و آمدهای مردم به مصر را زیر نظر داشت و آمار و اسامی را بررسی و کنترل می‌کرد و از این رو، برادران را شناخت.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۰

۵. از این آیه استفاده می‌شود یوسف با این‌که یک وزیر و مدیر ارشد حکومتی بود، ولی مردم و حتی بیگانگان راحت به حضور او می‌رسیدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا می‌تواند افراد قدرتمند دیروز را نیازمندان امروز و مظلومان را بر آنان حاکم گرداند.

۲. با خطاکارانی که نیازمند شما شده‌اند، با بزرگواری رفتار کنید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و نه و شصتم سوره‌ی یوسف به سخنان یوسف و هشدار او درباره‌ی آوردن بنیامین اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۹ و ۶۰. وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِى بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّى أُوفِى الْكَيْلَ وَأَنَاْ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ* فَإِن لَّمْ تَأْتُونِى بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندى وَلَا تَقْرَبُونِ

و هنگامی که (یوسف) آن (برادر) ان را با بارهایشان مُجهَّز ساخت، گفت:

«برادرتان را که از پدر شماست، نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم، و من بهترین میهماندارانم؟* و اگر او را نزد من نیاورید، پس هیچ پیمانه‌ای برای شما در نزد من نخواهد بود؛ و [به من نزدیک نشوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و سخنان مفسران استفاده می‌شود هنگامی که برادران یوسف به نزد او آمدند، با آنان سخن گفت و از وضع خانوادگی آنان پرسید و برادران بیان کردند که پدرشان یعقوب با برادر پدری آنان (بنیامین) در کنعان مانده‌اند، و یوسف که با بنیامین از یک مادر بودند، بدون آن‌که خود را معرفی کند، خواستار دیدار بنیامین شد، و شاید آوردن او را نشانه‌ی صداقت

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۱

فرزندان یعقوب دانسته و یا دادن سهم پدر و بنیامین را مشروط به آوردن او کرده باشد.

۲. یوسف می‌خواست از هر طریقی که شده برادرش بنیامین را نزد خود آورد و از این رو، گاهی از راه تشویق وارد می‌شد و مهمان نوازی و پیمانه‌های آذوقه را یادآوری می‌کرد و گاهی برادرانش را تهدید می‌نمود.

۳. اصرار یوسف برای آمدن بنیامین یا برای آن بود که می‌خواست رفته رفته زمینه آمدن خانواده‌اش و جلب توجه پدر به مصر فراهم شود و یا بر جان بنیامین می‌ترسید و می‌خواست او را از دست برادران نجات دهد.

۴. از این آیات استفاده می‌شود که خرید و فروش غلّات در مصر با پیمانه بوده است نه با سنجش وزن، «۱» البته پیمانه را به طور کامل ادا می‌کردند.

۵. یوسف بسیار مهمان نواز بوده و این یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران است.

۶. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف خود بر توزیع کالا در مصر نظارت داشت، به گونه‌ای که بر بارگیری کاروان‌ها نیز نظارت می‌کرد.

۷. از آیه دوم استفاده می‌شود که یوسف برادران را به تحریم اقتصادی و قطع روابط تهدید کرد؛ یعنی از دو عامل اقتصادی و روانی برای تسلیم کردن برادران ستم‌کار استفاده نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در زمان قحطی نیز کالای مردم را به صورت کامل بپردازید (و کم فروشی نکنید).

۲. پیامبران الهی مهمان‌نواز بوده‌اند (و این آموزه‌ای برای همه انسان‌هاست).

۳. زمامداران حق‌طلب می‌توانند از تهدید تحریم اقتصادی و قطع

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۲

روابط، برای تسلیم کردن ستم‌کاران جهان استفاده کنند.

۴. در مدیریت، هم تشویق و هم تهدید لازم است.

۵. در هنگام قحطی، اگر کشور یا منطقه‌ی دیگری از شما کمک خواست، به آنان یاری رسانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی یوسف با اشاره به وعده‌ی آوردن بنیامین می‌فرماید:

۶۱. قَالُواْ سَنُرودُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفعِلُونَ

(برادران) گفتند: «بزودی درباره او از پدرش تمنّا خواهیم کرد، و حتماً ما (این کار را) انجام می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران در برابر اصرار یوسف برای آوردن بنیامین ناگزیر شدند آوردن او را به یوسف وعده دهند.

۲. از تعبیر قاطعانه‌ی برادران که گفتند: «حتماً این کار را انجام می‌دهیم.» استفاده می‌شود که آنان اطمینان داشتند می‌توانند پدر را راضی کنند و بنیامین را به مصر آورند؛ آری، آنان که با نقشه‌ای توانستند یوسف را از پدر جدا کنند، حتماً می‌توانند برادر او را نیز از پدر جدا سازند.

۳. برادران به جای آن‌که بگویند اجازه آمدن بنیامین را از «پدرمان» می‌گیریم، گفتند: از «پدرش» اجازه می‌گیریم. این تعبیر یا به خاطر حسادت آن‌ها به بنیامین بود که فکر می‌کردند پدر او را بیشتر دوست دارد و یا می‌خواستند به یوسف علیه السلام بگویند اجازه بنیامین به دست پدرش است و نه آن‌ها.

۴. واژه‌ی «سَنُراوِدُ» در اصل به معنای طلب چیزی به آرامی است و در

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۳

این‌جا، به معنای تلاش آرام برای تغییر نظر یعقوب می‌باشد. «۱» البته به باور برخی مفسران، این واژه به مراجعه پی در پی و همراه با التماس و خدعه اطلاق می‌شود «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرزندان بدون اجازه‌ی پدر، در حدودِ اختیارات او تصمیم نگیرند.

۲. اگر چیزی بر خلاف میل پدر می‌خواهید، با تمنّا و نرمی از او درخواست کنید.

***

قرآن کریم در آیه شصت و دوم سوره‌ی یوسف، به باز پس دادن کالاهای فرزندان یعقوب اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۲. وَقَالَ لِفِتْيَنِهِ اجْعَلُواْ بِضعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَآ إِذَا انقَلَبُواْ إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و (یوسف) به غلامان جوانش گفت: «کالاهای آنان را در بارهایشان بگذارید، تا شاید هنگامی که به سوی خانواده‌ی- شان باز گشتند، آن را بشناسند، باشد که آنان بازگردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف علیه السلام، وجوهی را که برادران در برابر آذوقه و غلات پرداخته

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۴

بودند، به آنان بازگرداند تا به بزرگواری و گذشت وی آگاهی یافته، بتوانند بار دیگر به مصر باز گردند و از آوردن برادر کوچک خود هراسی به دل راه ندهند. «۱»

۲. یوسف دستور داد وجوه برادران را پنهانی در بارهای آنان بگذارند تا منّتی بر آنان نباشد.

۳. مفسران درباره‌ی این‌که چرا یوسف اموال بیت المال را به برادران خود داد، چند پاسخ داده‌اند:

نخست آن‌که او وزیر دارایی مصر بود و از حقوق شخصی خود آن مبلغ را پرداخت کرد، و دیگر آن‌که برادران یوسف در آن زمان قحطی، افرادی مستضعف به شمار می‌آمدند و به همین دلیل، او می‌توانست از بیت المال به آنان بدهد «۲».

و در هر صورت یوسف مخلص، پارسا و نیکوکار هیچ‌گاه بیت المال را بدون حساب به کسی نمی‌بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدی‌های دیگران را با نیکی پاسخ دهید.

۲. برای به دست آوردن خانواده‌ی خویش، سرمایه گذاری کنید.

۳. هدیه و گذشت سبب جلب محبت و اطمینان افراد می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی یوسف به سخنان فرزندان یعقوب و نقشه‌ی جداسازی بنیامین از پدر اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۳. فَلَمَّا رَجَعُواْ إِلَى أَبِيهِمْ قَالُواْ يأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحفِظُونَ

و هنگامی که به سوی پدرشان باز گشتند، گفتند: «ای پدر ما! پیمانه‌ی (مواد غذایی) از ما منع شد، پس برادرمان را با ما بفرست، تا پیمانه

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۵

بگیریم، و قطعاً ما نگهبان او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه صحنه‌ای را تصویر می‌کند که برادران یوسف پس از بارگیری آذوقه، از مصر به کنعان آمده و خدمت پدرشان یعقوب رسیدند و شرط وزیر دارایی مصر را که آوردن بنیامین بود، مطرح کردند.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب علیه السلام بر خانواده خود مدیریت می‌کرد و بدون اجازه‌ی او نمی‌توانستند، بنیامین را بیرون ببرند.

۳. در این آیه دیده می‌شود که برادران یوسف از عوامل روانی و عاطفی برای جلب موافقت یعقوب به خوبی استفاده کردند؛ یعنی نخست او را با لفظ «پدر ما» خطاب کردند و دیگر، از بنیامین با لفظ «برادرمان» یاد نمودند و سوم، قول دادند از بنیامین حفاظت کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرزندان درباره‌ی مسائل خانوادگی از پدر اجازه بگیرند.

۲. هرگاه چیزی از پدر می‌خواهید، با محبت با او سخن گویید.

***

قرآن کریم در آیه شصت و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به پاسخ یعقوب به درخواست فرزندانش و سابقه بد آنان می‌فرماید:

۶۴. قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حفِظاً وَهُوَ أَرْحَمُ الرحِمِينَ

(یعقوب) گفت: «آیا شما را بر او امین سازم، جز همانگونه که قبل از [این شما را بر برادرش (یوسف) امین کردم؟! پس خدا بهترین پاسدار و او مهرورزترین مهرورزان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرزندان از پدر خواستند بنیامین را به آنان بسپارد تا همراه خود به

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۶

مصر ببرند، ولی یعقوب علیه السلام یادآور شد که آن‌ها سابقه‌ی بدی درباره‌ی جدا کردن یوسف از پدر دارند؛ بنابراین، آیا باز هم انتظار دارند به آن‌ها اطمینان کند و برادرشان را به آن‌ها بسپارد.

۲. بخش دوم سخن یعقوب که می‌فرماید: «خدا بهترین حافظ و رحم کننده‌ترین افراد است.» یا بدین جهت است که یعقوب به یاد یوسف گمشده افتاد و از آن‌جا که اجمالًا می‌دانست او زنده است، برای او دعا کرد که هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، و یا به بنیامین اشاره دارد که یعقوب او را با فرزندان بد سابقه نمی‌فرستد و اگر هم بفرستد، به خدا می‌سپاردش «۱»- «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای واگذار کردن کار به افراد، سابقه‌ی آن‌ها را در نظر بگیرید.

۲. تا می‌توانید به افراد بد سابقه اطمینان نکنید.

۳. در حوادث به رحمت بی‌نظیر الهی و حفاظت نیکوی او توجه کنید و بر او توکل نمایید.

۴. بهترین نگاه‌دارنده خداست؛ (پس بر او توکل کنید).

***

قرآن کریم در آیه شصت و پنج سوره‌ی یوسف به کمک مخفیانه‌ی یوسف به خانواده و اصرار برادران برای جداکردن بنیامین از یعقوب اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۵. وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتعَهُمْ وَجَدُواْ بِضعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يأَبَانَا مَا نَبْغِى هذِهِ بِضعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۷

و هنگامی که وسایل‌شان را گشودند، دریافتند که کالای آنان به سویشان باز گردانده شده؛ گفتند: «ای پدر ما (دیگر) چه می‌خواهیم؟! این کالای ماست [و] به ما باز گردانده شده است؛ و (اگر برادر ما را با ما بفرستی) برای خانواده‌ی خویش موادّ غذایی می‌آوریم؛ و برادرمان را نگهبانی می‌کنیم، و یک پیمانه (بار) شتر می‌افزاییم؛ این پیمانه (بار برای عزیز مصر) آسان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف هنگامی که آذوقه و غلّات را به برادرانش فروخت، دستور داد بهایی که پرداخته بودند، مخفیانه در کالاهای آنان جاسازی کنند تا پس از بازگشت متوجه بزرگواری و بخشش او بشوند و بار دیگر به مصر باز گردند.

هنگامی که برادران در کنعان کالاهای خود را گشودنـد و بهای پرداختی را در آن‌جا یافتند، این مطلب را شاهد صدق خود گرفتند و برای پدر استدلال کردند که لازم است بنیامین را نزد حاکم بخشنده‌ی مصر بفرستد و نگران نباشد.

۲. این‌که برادران گفتنـد: «این پیمانه‌ی ناچیزی است»، یا اشاره به آن است که حاکم مصر مرد سـخاوتمندی است و این‌که یک بار شتر برای بنیامین بدهـد، برایش ناچیز است، و یا اشاره می‌کنـد آنچه ما پیش‌تر از مصـر آوردیم، چیز کمی است و اگر بنیامین همراه ما بیاید، آذوقه بیشتری می‌آوریم؛ «۱» البته احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدیه و بخشش آبرومندانه، توجه دیگران را به سوی انسان جلب می‌کند.

۲. به فکر غذا و امنیت خانواده خویش باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۸

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی یوسف با اشاره به سخنان یعقوب درباره‌ی موافقت مشروط با رفتن بنیامین می‌فرماید:

۶۶. قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِى بِهِ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(یعقوب) گفت: «من او را بـا شـما نخواهم فرسـتاد، تـا پیمـان محکم الهی [به من بدهیـد، که او را حتماً نزد من خواهیـد آورد؛ مگر این‌که (حوادث) شما را احاطه کند؛ و هنگامی که پیمان محکم‌شان را به او دادند، (یعقوب) گفت: «خدا، نسبت به آنچه می گوییم، گواه و نگهبان است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه اسـتفاده می‌شود که یعقوب حاضـر نبود، فرزندش بنیامین را همراه فرزندانش به مصر بفرستد، ولی اصرار آنان و دلایل و شواهدی که می‌آوردند، سبب شد به طور مشروط موافقت کند.

۲. شایـد سـبب موافقت یعقوب علیه السـلام با رفتن بنیامین، اهمیت مسائل اقتصادی در آن سال قحطی و نیز اصـرار همراه با دلایل و شواهد منطقی فرزندان بود؛ البته گذشت حدود سی سال از داستان یوسف علیه السلام فرزندان یعقوب را کار آزموده‌تر کرده بود و احتمال خیانت آن‌ها با توجه به عبرتی که از حضرت یوسف علیه السلام گرفته بودند، کم بود. «۱»

۳. مقصود از «وثیقه الهی» که یعقوب از فرزنـدانش می‌خواست، همان عهـد و پیمان یا سوگندی بوده که با نام خدا همراه است؛ «۲» البته این سوگند به تنهایی برای تضمین سلامت بنیامین کافی نبود، ولی نوعی محکم کاری به شمار می‌رفت.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۹

۴. در این آیه اشاره شده که یعقوب یک مورد را اسـتثنا کرد و گفت: اگر رخ‌دادهایی مانند مرگ همه شـما را احاطه کرد و گرفتار شدیـد و نتوانستیـد بنیامین را بر گردانید، اشکالی ندارد. این مطلب اشاره دارد که تکلیف به چیزی که مقدور انسان نیست، درسـت نمی‌باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگاه کسی بد قولی کرد، در مراحل بعدی قرارداد او را محکم‌تر کنید.

۲. در قراردادها حوادث غیر مترقبه را در نظر بگیرید «۲».

۳. افراد را به چیزی که از قدرت آنان خارج است، مجبور نکنید.

۴. نخست محکم کاری، سپس برخدا توکل کنید.

۵. در روابط اجتماعی و خانوادگی خود، وثیقه‌های الهی (همچون سوگند) را معتبر بدانید.

۶. پیمان‌ها هم محکم و هم مرتبط با خدا باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم به سفارش یعقوب به فرزندانش و توکل او اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۷. وَقَالَ يَبَنِيَّ لَاتَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوبٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَآ أُغْنِى عَنكُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَىْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

و گفت: «ای پسران من، از یک در وارد نشوید، و از درهای مختلف وارد شوید؛ و هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از شما دفع نمی‌کنم. حکم، جز برای خدا نیست؛ تنها بر او توکّل کرده‌ام؛ و همه‌ی توکّل کنندگان پس باید تنها بر او توکّل کنند.»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. با موافقت مشروط یعقوب، برادران موفق شدند بنیامین را به همراه خود به مصر ببرند؛ هنگام حرکت، پدرشان سفارش‌هایی کرد که در این آیه آمده است.

۲. درباره‌ی این‌که چرا یعقوب به فرزندان دستور داد از چند دروازه وارد شوند، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند:

الف) برادران یوسف جمالی زیبا و قامت‌هایی رشید داشتند و یعقوب می‌خواست آنان را از چشم زخم دیگران حفظ کند.

ب) ورود هم زمان یازده برادر رشید به مصر، توهم‌انگیز، خطرآفرین و حسادت برانگیز بود و از این رو، دستور داد از چند دروازه وارد شوند «۱».

ج) یعقوب علیه السلام با علم الهی می‌دانست و از اشارات سخنان فرزندانش دریافته بود که یوسف در مصر است؛ بنابراین، دستور داد از چند دروازه وارد شوند تا یوسف و بنیامین فرصت ملاقات پیدا کنند.

البته با توجه به آیات بعدی و اشاره به علم یعقوب و تحقق ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین، به نظر می‌رسد احتمال سوم قوی‌تر است «۲».

۳. مقصود از توکّل آن است که انسان تلاش و برنامه‌ریزی کرده و از اسباب عادی استفاده نماید، ولی همه‌ی تأثیرها را از آن‌ها نداند بلکه تنها بر قدرت بی‌کران الهی تکیه و اعتماد کند و همه تأثیرها را از او بداند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در کارها و سفرها محاسبه‌گر بوده و برنامه‌ریزی نمایید؛ سپس بر خدا توکّل کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۱

۲. تنها به خدا تکیه و اعتماد کنید.

۳. حاکم مطلق هستی خداست و اگر اراده‌ای حتمی کرد که کاری انجام دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی یوسف به ورود فرزندان یعقوب به مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۸. وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَىْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِى نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَيهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَهُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که از همان جایی که پدرشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند، هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از آنان دفع نمی‌کرد، جز این‌که خواسته‌ای در دل یعقوب بود، که انجامش داد؛ و قطعاً او بخاطر آموزشی که بدو داده بودیم، دانشمند

بود؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که فرزندان یعقوب طبق دستور پدر از چند دروازه وارد مصر شدند و خواسته باطنی یعقوب (ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین) تحقق یافت.

۲. اطاعت از پدر آن‌قدر نیکو است که خدا کار فرزندان یعقوب را در این آیه توصیف می کند.

۳. در این آیه بیان شده که یعقوب با عالم غیب در ارتباط بود و خدا علومی را به وی آموزش می‌داد؛ بنابراین، شاید او از همین راه می‌دانست که یوسف در مصر است و با دستور خود زمینه ملاقات یوسف و بنیامین را فراهم ساخت.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی از سوی خدا دارای علوم غیبی هستند.

۲. بیشتر مردم مطالب پشت پرده‌ی حوادث را نمی‌دانند (از این رو خطا می کنند).

۳. توصیه‌های پدر را انجام دهید (که در نهایت به نفع شماست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی یوسف با اشاره به ملاقات یوسف با برادرش (بنیامین) می‌فرماید:

۶۹. وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ ءَاوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّى أَنَاْ أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و هنگامی که (برادران)، بر یوسف وارد شدند، برادرش (بنیامین) را در آغوش خود گرفت، (و) گفت: «در حقیقت من، خود برادر تو هستم! پس از آنچه (برادران) همواره انجام می‌دادند، اندوهگین مَباش!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر طبق معمول وقتی برادران به مصر رسیدند و به ملاقات یوسف علیه السلام رفتند، گزارش دادند چگونه پدرشان یعقوب را راضی کرده‌اند تا برادر کوچکشان بنیامین را با آنان به مصر بفرستد، و اینک به وعده خود وفا کرده‌اند. یوسف نیز که انسان مهمان‌نوازی بود، از آنان پذیرایی کرد و صحنه مهمانی، شام و خواب را طوری ترتیب داد که بنیامین در نزد او جای بگیرد.

۲. از آن‌جا که بنیامین برای تنها برادر مادری خود یعنی یوسف ناراحت بود، یوسف علیه السلام او را دلداری داد و در خلوت، حقیقت را برای او بازگو کرد.

۳. واژه «لا تَبتَئِس» در اصل به معنای «ضرر» و «شدّت» است، و در این‌جا به این معناست که اندوهگین مباش «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۳

۴. مقصود از کارهای برادران که بنیامین را ناراحت می کرد، بی‌مهری‌ها و نیرنگ‌های آنان بود که همگی به زیان خود آنان تمام شد.

۵. از این آیه و آیات بعد استفاده می‌شود که یوسف این بار نیز خود را به برادرانش غیر از بنیامین معرفی نکرد؛ برای این که خدا می‌خواست آزمایش یعقوب کامل و صبر او در برابر از دست دادن فرزند دوم نیز امتحان شود و او به آخرین حلقه تکامل خویش دست یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یوسف از روش طبقه‌بندی اطلاعات استفاده کرد و برخی اسرار را که به بنیامین گفت، برای برادران دیگر ابراز نکرد (ما نیز از این شیوه در زندگی استفاده کنیم).

۲. مظلومان از اعمال خطاکاران خیلی ناراحت نباشند؛ زیرا عاقبت نیک برای آنان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی یوسف به نقشه‌ی جداکردن بنیامین از برادرانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۰. فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسرِقُونَ

و هنگامی که آن (برادر) ان را با بارهایشان مجهّز ساخت، جام (سلطان) را در بارِ برادرش (بنیامین) گذاشت، سپس ندا دهنده‌ای بانگ زد: «ای کاروان [یان ، قطعاً شما دزد هستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر طبق گزارش مفسران یوسف به برادرش گفت: آیا دوست داری نزد

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۴

من بمانی؟ پاسخ داد: آری، ولی برادرانم راضی نمی‌شوند؛ زیرا به پدر قول داده‌اند مرا باز گردانند. یوسف گفت: غصه مخور که من نقشه‌ای می‌کشم تا آنان ناگزیر شوند تو را نزد من گذارند «۱».

یوسف علیه السلام هنگامی که برای هر یک از برادران یک بار غلّه آماده می‌کردند، دستور داد ظرف مخصوص پادشاه را در بار برادرش بنیامین بگذارند تا بتواند او را در مصر بازداشت کند و نزد خود نگه‌دارد.

۲. مأموران جیره‌بندی مواد غذایی هنگامی که مشاهده کردند پیمانه‌ی سلطان گم شده است، یکی از آنان فریاد زد: شما اهل قافله دزد هستید. «۲»

۳. در مورد این‌که چگونه بی‌گناهان به سرقت متهم شدند، چند پاسخ داده شده است:

یکم، این کار با توافق بنیامین که متّهم اصلی نیز بود؛ زیرا پیمانه در بار او پیدا شد؛ پس در نظر یوسف و بنیامین این تنها یک صحنه‌سازی بود و تهمتی نیز به سایر برادران وارد شد و آن‌ها تنها به مدت کوتاهی نگران شدند.

دوم، گوینده‌ی این سخن در قرآن مشخص نیست و امکان دارد گوینده از کارگزاران یوسف باشد که می‌پنداشتند فرزندان یعقوب پیمانه را سرقت کرده‌اند و از این رو، به همه‌ی آن‌ها نسبت دزدی دادند؛ البته چنین نسبتی به آنان درست نبود، ولی کارگزاران آگاهی نداشتند.

سوم، به باور برخی مفسران، مقصود از نسبت دزدی در این‌جا همان دزیده شدن یوسف توسط برادران در گذشته بوده است و از این رو، فریاد زدند پیمانه‌ی سلطان گم شده است، ولی نسبت دزدی را به طور مستقیم به آنان ندادند.

البته این احتمال در صورتی است که یوسف اعلام کننده باشد «۳» و این با

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۵

ظاهر آیه چندان سازگاری ندارد.

چهارم، این نقشه‌ی الهی بود که به یوسف الهام شد، همان طور که در آیه‌ی ۷۶ خواهد آمد.

۴. واژه‌ی «سِقایه» به معنای ظرف آب‌خوری است و در این آیات از آن به «پیمانه» نیز تعبیر شده است و به نظر می‌رسد در آن سال خشک‌سالی و کمبود مواد غذایی، پادشاه دستور داده بود مواد غذایی را با ظرف گران قیمت آب‌خوری خودش پیمانه کنند تا مردم به اهمیت کار پی ببرند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صحنه‌سازی برای مصلحت مهم، و نسبت دادن دزدی به کسی که پیش‌تر توجیه شده، جایز است.

۲. برای رسیدن به اهداف حق، نقشه بکشید و با زیرکی عمل کنید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی یوسف به گفتمان برادران یوسف با مأموران دولتی مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۱- ۷۳. قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ* قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ* قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سرِقِينَ

(برادران) در حالی که رو به سوی آن (مأمور) ان کردند، گفتند: «چه چیزی گم کرده‌اید؟!»* گفتند: « (جام:) پیمانه سلطان را گم کرده‌ایم، و برای کسی که آن را بیاورد، یک بارِ شتر (جایزه) است؛ و من ضامن آن

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۶

(جایزه) هستم.»* (برادران) گفتند: «به خدا سوگند، یقیناً می‌دانید که (ما) نیامده‌ایم تا در این سرزمین فساد کنیم؛ و ما دزد نبوده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف از نسبت دزدی که به آنان داده شد، سخت ناراحت شدند و وحشت کردند و تلاش نمودند تا بی‌گناهی خود را اثبات کنند و از مصر رهایی یابند.

۲. پیمانه‌ی پادشاه یا بسیار گرانقیمت بوده یا اهمیت زیادی داشته است و معمولًا حکومت‌ها در مورد دزدیده شدن اموال حکومتی، به ویژه اگر منسوب به شخص پادشاه باشد، بسیار حسّاس هستند و از این رو بود که یک بار شتر جایزه برای یابنده‌ی پیمانه تعیین کردند.

۳. از آن‌جا که برادران یوسف به «اللّه» یاد کردند، روشن می‌شود که آنان افرادی دین‌دار و معتقد به خدا بوده‌اند.

۴. در این آیات اشاره شده که دستگاه حکومتی مصر سابقه فرزندان یعقوب را می‌دانست که یک بار دیگر نیز برای خرید آذوقه به مصر آمده‌اند، ولی اهل سرقت و فسادگری نبوده‌اند.

۵. «جُعاله» در اقوام پیشین نیز وجود داشته است؛ زیرا برای گم‌شده خود جایزه‌ای تعیین کردند و قرار شد هر کس پیمانه‌ی پادشاه را بیاورد، یک بار شتر جایزه بگیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. متّهم می‌تواند از مورد اتهام خود بپرسد و بخواهد که به او تفهیم اتّهام کنند.

۲. برای پیدا کردن گم‌شده‌ها می‌توان جایزه تعیین کرد و ضمانت پرداخت گذاشت.

۳. قصد سوء نداشتن و حُسن سابقه، شاهدی برای بی‌گناهی به‌شمار می‌آید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۷

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی یوسف با اشاره به تعیین کیفر دزدی پیمانه می‌فرماید:

۷۴ و ۷۵. قَالُواْ فَمَا جَزؤُهُ إِن كُنتُمْ كذِبِينَ* قَالُواْ جَزؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزؤُهُ كَذلِكَ نَجْزِى الظلِمِينَ

(مأموران) گفتند: «اگر دروغ‌گو باشید، پس کیفرش چیست؟»* (برادران) گفتند: «کیفرش (آن است که) هر کس (پیمانه) در بارِ او پیدا شود، پس (بندگی) وی، کیفر آن خواهد بود؛ (ما) ستم‌کاران را اینگونه کیفر می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیات استفاده می‌شود مأموران دولتی مصر در پی آن بودند که مقدار کیفر دزد را در نزد برادران یوسف، یعنی در

سرزمین کنعان، بدانند تا کیفر را بر اساس قانون خودشان در نظر بگیرید.

۲. مجازات سرقت در نزد مصریان، زدن و به زندان افکندن بوده است، ولی مجازات سرقت در نزد مردم کنعان این بود که دزد را (به طور موقت به مدت یک سال بازداشت «۱» یا) به بردگی می گرفتند.

۳. اگر قانون مجازات سرقت مصر درباره‌ی بنیامین اجرا می‌شد و بنیامین زندانی می گشت، یوسف به هدف خود نمی‌رسید، ولی اگر قانون مجازات سرقت کنعان اجرا می‌شد، یوسف می‌توانست بنیامین را به بهانه‌ی بردگی نزد خود نگه‌دارد. یوسف نقشه‌ی خود را به گونه‌ای طراحی کرد که قانون کنعان اجرا شود، و از این رو، نخست دستور داد از برادرانش اعتراف بگیرند و سپس آنان را به اجرای آن ملزم کرد.

۴. از این آیه استفاده نمی‌شود که بردگی، کیفر دزدی در ادیان آسمانی

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۸

گذشته می‌باشد، بلکه این مطلب عادت مردم کنعان بوده است؛ همان‌گونه که در تاریخ می‌خوانیم برخی اقوام خرافی نیز بدهکارانی را که نمی‌توانستند بدهی خود را بپردازند، به بردگی می گرفتند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حاکم در صورتی که صلاح بداند، می‌تواند بیگانگان را بر طبق قوانین کشور خودشان محاکمه کند.

۲. دزدی نوعی ستم‌کاری است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم به بازرسی اموال فرزندان یعقوب و پیدا شدن پیمانه سلطان اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۶. فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ كَذلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجتٍ مَّن نَشَآءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ

پس (یوسف) قبل از ظرف برادرش، به (کاوش) ظرف‌های آن (برادر) ان پرداخت؛ سپس آن را از ظرف برادرش بیرون آورد؛ این گونه برای یوسف نقشه کشیدیم! در آیین سلطان (مصر جایز) نبود که برادرش را (به گرو) بگیرد، جز آنکه خدا بخواهد. رتبه‌های هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم) بالا می‌بریم؛ و برتر از هر دانشمندی، دانایی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف به دزدی پیمانه پادشاه متّهم شده بودند؛ از این رو، لازم بود که بارها و اموال آنان جستجو شود، و یوسف که می‌دانست پیمانه در بار بنیامین است، برای آن‌که نقشه او معلوم نشود، نخست بارهای برادران را

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۹

جستجو کرد و در نهایت، پیمانه را از بار بنیامین بیرون آورد.

۲. هنگامی که پیمانه‌ی سلطان در بار بنیامین پیدا شد، همه برادران تعجب کردند و زبان به سرزنش او گشودند؛ زیرا بر طبق ظاهر، بنیامین آن را سرقت کرده بود و مایه سر شکستگی آنان نزد عزیز مصر شده بود.

۳. در این آیه اشاره شده که یوسف بر طبق آیین و قوانین پادشاه مصر نمی‌توانست بنیامین را نزد خود نگه‌دارد (زیرا کیفر سرقت در مصر، زدن و زندان بود) مگر آن‌که طبق نقشه‌ای که خدا به یوسف الهام کرد، عمل می‌کرد. «۱»

۴. واژه‌ی «دین» در این‌جا به معنای آیین و قوانین پادشاه مصر است، و واژه‌ی «کید» در این‌جا به معنای طرح و نقشه است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود مقامات معنوی نیز درجات و سلسله مراتب دارد و هر کس همچون یوسف از آزمایش سربلند بیرون آید، درجه او بالاتر می‌رود.

۶. دانش بشری محدودیت؛ مراتب و درجاتی دارد، (و دانای مطلق خداست و تنها او از همه چیز آگاه است).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نقشه‌های یوسف، همگی الهامات الهی بوده است.

۲. مأموران اطلاعاتی و بازرسی به گونه‌ای عمل کنند که موجب شک متّهمان نشود. «۲»

۳. در هر کشوری باید در چهارچوب قوانین همان کشور عمل شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۰

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی یوسف به تهمت برادران به یوسف و پاسخ اجمالی او اشاره کرده می‌فرماید:

۷۷. قَالُواْ إِن یَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ وَلَمْ یُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّکَاناً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

(برادران) گفتند: «اگر [بنیامین دزدی کند، پس تحقیقاً برادرش (یوسف نیز) قبل از [او] دزدی کرد.» و یوسف آن (ناراحتی) را در درون خودش پنهان داشت، و آن را برای آن (برادر) ان آشکار نکرد؛ (و) گفت: «شما از نظر منزلت بدترین (مردم) هستید! و خدا به آنچه وصف می‌کنید، داناتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران برای تبرئه‌ی خود و توجیه کار بنیامین، یوسف را به دزدی متّهم کردند و حساب بنیامین و یوسف را که از یک مادر بودند، از حساب خودشان جدا نمودند.

۲. مفسران احتمال داده‌اند که دستاویز تهمت دزدی به یوسف این بوده است که یوسف بعد از وفات مادرش نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد و او سخت به یوسف علاقمند بود، هنگامی که یعقوب علیه السلام خواست او را از عمه‌اش باز گیرد، او شالی را بر کمر یوسف بست و ادعا کرد که آن را دزدیده است و در نتیجه، طبق قانون کنعان توانست یوسف را تا مدتی دیگر نزد خود نگه‌دارد «۱». یوسف کمربند را ندزدیده بود، ولی این مطلب دستاویزی برای برادران او شد که نزد عزیز مصر یوسف را به دزدی متّهم کنند.

۳. یوسف صدّیق علیه السلام برای جدا کردن بنیامین از برادران خلاف‌کار، حاضر

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۱

شد تهمت آنان را تحمّل کند و در برابر سخنان نیش‌آلود آنان هیچ نگوید، در حالی که عزیز مصر بود و می‌توانست برادرانش را به جرم دروغ‌گویی تنبیه کند، و این شکیبایی فوق العاده یوسف و بزرگواری او را نشان می‌دهد.

۴. یوسف به برادران خلاف‌کار گفت: «شما بدترید.» و مقصود او یا آن بود که شما در نزد من از نظر مقام بدترین مردم هستید، و یا منظور او این بود که شما از آن کسی که این نسبت را به او می‌دهید، بدترید «۱». البته احتمال اول با ظاهر آیه و حال یوسف مناسب‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای رسیدن به هدف لازم است تهمت‌ها (سختی‌های راه) را تحمّل کنید.

۲. خدا به سخنان انسان‌ها آگاه است؛ پس مراقب گفتارها و نسبت‌هایی که می‌دهید، باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی یوسف با اشاره به تلاش برادران یوسف برای نجات بنیامین می‌فرماید:

۷۸. قَالُواْ یأَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنَا مَکَانَهُ إِنَّا نَرَیکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ

(برادران) گفتند: «ای عزیز! در واقع او پدر پیر کهنسالی دارد، پس یکی از ما را به جای او بگیر؛ [چرا] که ما تو را از نیکوکاران

می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران به پدر قول داده و سوگند یاد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند، ولی دیدند طبق قانون خودشان باید نزد عزیز مصر بماند؛ از این رو،

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۲

تلاش کردند با تحریک عواطف یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، بنیامین را نجات داده و بازگردانند؛ بنابراین، با یادآوری کهن‌سال بودن پدر بنیامین و نیکوکاری عزیز تلاش کردند او را به رها کردن بنیامین ترغیب کنند.

۲. احتمالًا برادران یوسف دریافته بودند که عزیز مصر بی‌گناهی را به جای گناه‌کاری بازداشت نمی‌کند؛ از این رو، پیشنهاد کردند یکی از آن‌ها به جای او بازداشت شود، تا به واسطه‌ی این فداکاری، عواطف عزیز مصر تحریک شده، بنیامین را آزاد سازد.

احتمال نیز می‌رود که این جمله را به جهت پیمان با پدر گفته باشند؛ یعنی یکی از آن‌ها به واقع می‌خواست به جای بنیامین بازداشت شود.

احتمال دوم با توجه به آیه‌ی ۸۰ همین سوره که برادر بزرگ‌تر در مصر تحصّن کرد، قوی به نظر می‌رسد، ولی یادآوری نیکوکاری عزیز مصر و آیه بعد احتمال اول را تقویت می‌کند و بعید نیست که هر دو مطلب مقصود برادران بوده باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای به انجام رساندن پیمان، گاه فداکاری لازم است.

۲. برای آزادی اسیران از عوامل روانی استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی یوسف پاسخ یوسف به برادرانش انعکاس داده است:

۷۹. قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَن نَأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَعَنَا عِندَهُ إِنَّآ إِذاً لَظَلِمُونَ

گفت: «پناه بر خدا که جز کسی که وسایلمان را نزد او یافته‌ایم، (گرو) بگیریم؛ که در این صورت، قطعاً ما از ستم‌کارانیم.»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، از او خواستند یکی از آن‌ها را به جای بنیامین بازداشت کند، ولی یوسف این درخواست را با شدّت ردّ کرد.

۲. یوسف با پناه بردن به خدا، اشاره می‌کند که اگر بی‌گناهی را به جای گناه‌کاری بازداشت کند، خلاف انصاف و شأن الهی او است؛ زیرا این کار ظلم است و یوسف صدّیق، ستم‌کار نمی‌باشد.

۳. جالب این است که یوسف با دقت کلمات را بیان کرده است، به گونه‌ای که برادرش بنیامین را به دزدی متهم نمی‌کند، بلکه فقط می‌گوید: «ما کالای خود را نزد او یافته‌ایم.» «۱»

۴. یوسف فداکاری برادرانش را درباره‌ی این‌که یکی از آنان به جای بنیامین بازداشت شود، نپذیرفت؛ زیرا اگر چنین می‌کرد، نقشه نگه‌داری بنیامین به هم می‌خورد و ممکن بود برادران، بنیامین را به خاطر دزدی اذیّت کنند «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌گناه را به جای گناه‌کار بازداشت نکنید که ستم‌کاری است «۳».

۲. ستم‌کاری با شأن الهی پیامبران ناسازگار است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۴

قرآن کریم در آیه هشتادم سوره‌ی یوسف به گفتگوی پنهانی برادران یوسف و تحصّن یکی از آنان در مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۰. فَلَمَّا اسْتَيْأَسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيّاً قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُواْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقاً مِّنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَكِمِينَ

و هنگامی که (برادران) از او ناامید شدند، رازگویان خلوت کردند، (و برادر) بزرگشان گفت: «آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان محکم الهی گرفته؛ و پیش از [این دربارهٔی یوسف کوتاهی کردید؟! و از این سرزمین جدا نمی‌شوم، تا پدرم به من رخصت دهد؛ یا خدا درباره‌ی من حکم کند، که او بهترین داوران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، صحنه ناامیدی برادران یوسف ترسیم شده است؛ از سویی بنیامین محکوم شده بود و از سوی دیگر، عزیز مصر پیشنهاد بازداشت فرد دیگری به جای او را نپذیرفت، از این رو، از آزادی بنیامین و لطف عزیز مصر مأیوس شدند و روی بازگشت به نزد پدر را نیز نداشتند؛ زیرا با او عهد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند؛ پس جلسه خصوصی تشکیل داده، به مشورت پرداختند.

۲. واژه‌ی «خَلَصُوا» به معنای خالص شدن است و در این‌جا کنایه از جدا شدن از دیگران و تشکیل جلسه خصوصی است «۱».

۳. واژه‌ی «نَجِيّاً» در اصل به معنای سرزمین مرتفع است که از اطراف خود جدا می‌باشد، و از آن‌جا که جلسات سرّی و سخنان در گوشی، از اطرافیان جداست، به آن «نَجوی گفته می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۵

۴. واژه‌ی «فُرُوط» به معنای مقدم شدن است و اگر به باب تفعیل برود (تفریط) به معنای کوتاهی در تقدّم است و هرگاه که به باب افعال برود (افراط) به معنای اسراف و تجاوز در تقدّم است «۱».

۵. برادری که دست به تحصّن زد و به کنعان نرفت، از نظر سنّ از دیگران بزرگ‌تر بود و نام او را «رُوبین» (یا روبیل) و یا «شَمعُون» و یا «يَهُودا» گفته‌اند «۲».

۶. از این آیه استفاده می‌شود که روحیه برادران یوسف متفاوت بود و برخی عاقل‌تر و دلسوزتر و باحیاتر بودند، ولی برخی این‌گونه نبودند.

۷. مقصودِ برادر بزرگ‌تر از این گفته: «از این سرزمین جدا نمی‌شوم تا این‌که خدا فرمان دهد»، یا «مرگ» است یا «راه چاره» و یا «عذر موجّهی» است که بتواند با آن نزد پدر باز گردد «۳». این احتمال نیز وجود دارد که مقصودش این باشد که خدا تحصّن او را در دل عزیز مصر مؤثر کند تا بتواند بنیامین را آزاد نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به هنگام ناامیدی، کارها را با مشورت پیش برانید.

۲. در مشکلات، شورای محرمانه تشکیل دهید و مسئله را بررسی کنید.

۳. به یاد پیمان‌ها و سوابق خود باشید و از کارهای ناپسند خود شرمنده شوید.

۴. تحصّن، یکی از شیوه‌های قدیمی در روابط اجتماعی انسان‌هاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۶

قرآن کریم در آیات هشتاد و یک و هشتاد و دوم سوره‌ی یوسف به سفارش برادر بزرگ‌تر درباره‌ی گزارش سفر مصر و شواهد خطاکاری بنیامین اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۱ و ۸۲. ارْجِعُواْ إِلَی أَبِیکُمْ فَقُولُواْ یأَبَانَآ إِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا کُنَّا لِلْغَیْبِ حفِظِینَ* وَسْئَلِ الْقَرْیَةَ الَّتِی کُنَّا فِیهَا وَالْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنَا فِیهَا وَإِنَّا لَصدِقُونَ

به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: «ای پدر ما، در واقع پسرت دزدی کرد؛ و جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم؛ و مراقب (امور) پنهان نبودیم.* و از (مردم) آن آبادی که در آن بودیم و از (اهل) کاروان که با آن آمدیم بپرس؛ و قطعاً ما راست‌گوییم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پس از گرفتاری بنیامین در مصر، یکی از برادران یوسف که از همه بزرگ‌تر و عاقل‌تر بود، در مصر ماند و به برادران کوچک‌تر آموزش داد که چگونه با پدرشان سخن بگویند و جریان بنیامین را گزارش دهند.

۲. برادر بزرگ‌تر بنیامین را به صورت ظاهری به سرقت متّهم کرد و یادآور شد که ما بر طبق علم ظاهری خود سخن می‌گوییم و از غیب خبر نداریم؛ یعنی اشاره کرد که ممکن است بنیامین گناه‌کار نباشد و پشت صحنه خبری باشد که ما از آن آگاهی نداریم.

هم‌چنین ممکن است مقصود او این باشد که به پدر بگویید: اگر ما تعهدی درباره باز گرداندن بنیامین دادیم، بر اساس ظواهر بوده و از باطن کار آگاهی نداشتیم «۱».

و نیز ممکن است مراد او این باشد که اگر ما نزد عزیز مصر در مورد حکم

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۷

بازداشت دزد (از نظر کنعانیان) شهادت دادیم، بدین جهت بود که ما از نقشه پنهانی آنان برای بازداشت بنیامین آگاهی نداشتیم و مراقب آن نقشه نبودیم.

۳. واژه‌ی «قریه» به معنای هر گونه شهر و آبادی و واژه‌ی «عیر» به معنای کاروانی است که با حیوانات مواد غذایی حمل می‌کنند «۱».

۴. برادر بزرگ‌تر شواهدی بر راست‌گویی برادران فراهم کرد:

نخست این‌که خودش در مصر ماند تا پدر بداند او واقعاً می‌خواسته بنیامین را بیاورد و توطئه‌ای از سوی برادران در کار نبوده است.

دوم، به گواهی مردم مصر استناد کرد.

و سوم، به گواهی اهل کاروانی که با آنان همراه بودند، استشهاد کرد.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که گواهی و شهادت شاهد باید بر اساس علم باشد و علم ظاهری در این مورد کفایت می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر اساس ظواهر امور، قاطعانه قضاوت نکنید و احتمال‌های دیگر را نیز در نظر آورید.

۲. شهادت بر اساس علم ظاهری کافی است.

۳. گواهی شهود راهی معتبر برای اثبات مدعاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم با اشاره به پاسخ یعقوب و شکیبایی او می‌فرماید:

۸۳. قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنفُسُکُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِیلٌ عَسَی اللَّهُ أن یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۸

(یعقوب) گفت: «بلکه نفس‌های شما کاری (بد) را برای شما آراسته است؛ و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ امید است که خدا همه آنان را برای من (باز) آورد؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرزندان یعقوب پس از گرفتاری بنیامین در مصر و تحصّن برادر بزرگ‌ترشان در آن‌جا، به سوی کنعان حرکت کرده، خدمت پدر رسیدند، و گزارش سفر خود را ارائه کردند؛ حضرت یعقوب علیه السلام ناراحت شد و به آنان همان جمله‌ای را گفت که هنگام گم شدن یوسف گفته بود.

۲. مفسران درباره‌ی این گفته‌ی یعقوب علیه السلام: «نفس شما مسئله را در نظرتان چنین منعکس کرد.» چند احتمال داده‌اند:

الف) یعقوب می‌خواست به فرزندان خود گوش‌زد کند که دیده شدن پیمانه‌ی سلطان درون بار بنیامین به تنهایی دلیل منطقی سرقت آن نبوده است؛ پس چرا در برابر این حادثه تسلیم شدند؟!

ب) یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا از نفس خود پیروی کرده و به عزیز مصر گفته‌اند که جزای سرقت بردگی است، در حالی که این یک قانون الهی نبود، بلکه سنّت مردم کنعان بود.

ج) یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا هم‌چون برادر بزرگتان مقاومت نکردید و پیمان خود را با من فراموش کردید، و تابع هوای نفس شدید «۱».

د) یعقوب علیه السلام اشاره داشت که گم شدن این دو فرزند نتیجه عمل‌کرد نفس شما درباره‌ی یوسف است «۲».

۳. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب از زنده بودن فرزندانش آگاه و به

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۹

بازگشت آنان امیدوار بود.

۴. منظور از «صبر جمیل» شکیبایی همراه با سپاس‌گزاری است که در آن سخنی بر خلاف رضایت الهی گفته نشود «۱».

۵. در پایان این آیه به علم و حکمت خدا اشاره شده است؛ یعنی خدا از حوادث گذشته و آینده خبر دارد و هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد؛ پس دورماندن این سه فرزند حکمتی دارد که خدا از آن آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نفس انسان کارهای زشت را برای انسان توجیه می‌کند.

۲. توجه به علم و حکمت الهی انسان را از ناامیدی نجات می‌دهد و او را شکیبا می‌سازد.

۳. صبر زیبا و امیدواری را در حوادث فراموش نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به اندوه جانکاه یعقوب می‌فرماید:

۸۴. وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَأَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

و (یعقوب) از آن (فرزند) ان روی برتافت، و گفت: «ای دریغا بر یوسف!» و دو چشم او از اندوه سفید شد؛ و [لی وی خشم شدید (خود) را فرو برد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه استفاده می‌شود که ماجرای گرفتاری بنیامین و جدا شدن فرزند بزرگ‌تر از پدر سبب شد یعقوب علیه السلام دو باره به یاد یوسف بیفتد و داغ او

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۰

تازه شود و گریه و غم وجود او را فرا گیرد.

۲. مقصود از سفیدی چشم، حالتی است که اشکی سیاه آن را می‌پوشاند و بینایی چشم کم سو یا نابینا می‌شود، ولی با توجه به آیه‌ی ۹۳ همین سوره، به دست می‌آید که یعقوب آن قدر در فراق یوسف گریه کرد که چشمان او سفید و نابینا شد.

گفتنی است این عواطف پدری امری طبیعی و خارج از اختیار یعقوب علیه السلام بود و با صبر او منافات نداشت «۱».

۳. یعقوب پس از دورماندن از سه فرزندش باز هم برای یوسف گریه می‌کرد و ناراحت بود و این نشان می‌دهد او توجه داشت که برادران بر بنیامین و فرزند بزرگش ظلم نکرده‌اند، و نیز نشان دهنده محبت شدید پدر نسبت به یوسف علیه السلام بود.

۴. یعقوب با همه ناراحتی‌ها، باز هم شکیبا بود و خشم خود را کنترل کرده، سخنی خلاف رضای حق بر زبان جاری نکرد، و خشم خود را بر فرزندان فرو نریخت.

۵. واژه‌ی «اسف» به معنای ناراحتی همراه با خشم بوده «۲» و به هنگام مصیبت گفته می‌شده است؛ اما در احادیث اسلامی آمده است که به جای آن در هنگام مصیبت «انّا للّهو انا الیه راجعون» بگویید «۳».

۶. فرزندان یعقوب در ابتدا می‌خواستند توجه پدر را به خود جلب کنند و با همین هدف یوسف را مفقود الاثر کردند، ولی حسادت و نیرنگ آنان نتیجه عکس داد و در نهایت، یعقوب از آنان روی بر تافت.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گریه پدر بر فرزند امری طبیعی است که با شکیبایی و کنترل خشم خود منافات ندارد.

۲. گریه و ناراحتی بر فراق عزیزان جایز است «۱».

۳. افراد مصیبت زده، چونان یعقوب، خشم خود را کنترل کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی یوسف به سخنان اعتراض‌آمیز فرزندان یعقوب اشاره کرده می‌فرماید:

۸۵. قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهلِكِينَ

(فرزندان) گفتند: «به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نُه فرزند یعقوب که به کنعان بازگشته بودند، سخت ناراحت بودند؛ زیرا از سویی وجدانشان از داستان یوسف علیه السلام در عذاب بود و از سوی دیگر، به خاطر بنیامین و برادر بزرگشان نگران بودند و از سوی سوم، ناراحتی پدر بر آنان سنگین بود؛ و از این رو، یوسف یوسف گفتن پدر را تحمل نداشتند.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که فرزندان یعقوب در همان حال که برای سلامتی پدر نگران بودند، به نوعی به او اعتراض می‌کردند که این قدر یوسف یوسف نگوید.

۳. عوامل روانشناختی و ناراحتی‌های روحی در جسم انسان تأثیر کرده، سبب ضعف دید چشم یا نابینایی آن و ضعف جسم و یا مرگ می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۲

۴. اگر کسی یوسف شناس باشد، همیشه به یاد او است و به اندوهی جانکاه مبتلا می‌شود (و از همین رو است که هر کس یوسف زهرا علیه السلام را بشناسد، سر از پا نمی‌شناسد و در فراق او سیل اشک جاری دارد.)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یوسف نشناسان به عاشقان بی‌تاب یوسف خرده می‌گیرند.

۲. در فراق عزیزان، مواظب سلامت خویش باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی یوسف به پاسخ دردمندانه یعقوب اشاره کرده است:

۸۶. قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِى إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ

(یعقوب) گفت: «غم طاقت فرسایم و اندوهم را تنها نزد خدا شِکوه می‌کنم! و چیزی را که [شما] نمی‌دانید از (جانب) خدا می‌دانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «بَثّ» به معنای اندوهی شدید است که انسان نمی‌تواند آن را پنهان کند؛ اندوهی که آشکار و پراکنده می‌شود «۱».

۲. مقصود از حصر «انّما» این است که من شکوه خود را نزد شما فرزندان و مردم نمی‌آورم که حوصله شما زود به سر آید، بلکه اندوهم را با خدا در میان می‌گذارم که از گفتارم ملول نمی‌شود «۲».

جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع

که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۳

۳. مقصود از علم یعقوب نسبت به خدا، آگاهی او از لطف و کرم اوست و یا آگاهی‌هایی است که در مورد آینده امور به یعقوب داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مصیبت‌ها به خدا شِکوه کنید. (و از او کمک، راهنمایی و صبر بخواهید).

۲. مردان الهی از مطالبی آگاه می‌شوند که دیگران از آن آگاه نیستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی یوسف به فرمان یعقوب در مورد جستجوی گمشدگان و نفی ناامیدی اشاره کرده است:

۸۷. يَبَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَفِرُونَ

ای پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «تَحَسَّسُوا» به معنای جستجو در کارهای نیک از طریق حسّ است، به خلاف تَجسُّس که جستجو در کارهای شرّ و بد است. «۱»

۲. واژه‌ی «رَوْح» در اصل به معنای جان و تنّفس است و به معنای رحمت و گشایش نیز می‌آید (زیرا در هنگام گشایش مشکلات روح و جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود و نَفَس او آزاد می‌شود) و در این‌جا به معنای رحمت،

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۴

راحت و گشایش کار است «۱».

۳. یأس از رحمت و لطف خدا در گشایش کارها، نشان دهنده عدم اعتماد به قدرت او است و از این که ناامیدی از رحمت الهی از صفات کافران دانسته شده و نیز از احادیثی که در این زمینه وارد گردیده، استفاده می‌شود که یأس و نا امیدی از رحمت خدا از گناهان کبیره می‌باشد «۲».

گر برانی و گرم بنده‌ی مخلص خوانی

روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست

نا امید از درِ لطف تو کجا شاید رفت

تو ببخشای که درگاه تو را ثانی نیست (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در پی گمشده خویش باشید و نا امید نشوید.

۲. نا امیدی از لطف و رحمت خدا، از هیچ انسان دین‌داری پذیرفته نیست.

۳. ناامید شدن از خدا نشانه‌ی کفر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی یوسف به سفر سوم برادران یوسف به مصر و درخواست‌های آنان از عزیز مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۸. فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يأَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضعَةٍ مُّزْجِيةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقِينَ

و هنگامی که (برادران یوسف) بر او وارد شدند، گفتند: «ای عزیز (مصر)، ما و خاندان ما را زیان رسیده، و کالای ناچیزی آورده‌ایم؛ پس پیمانه را

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۵

برای ما تمام بده، و بر ما بخششی صادقانه نما؛ که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف یک بار برای خرید مواد غذایی به مصر رفتند و به سلامت بازگشتند و بار دوم که به مصر رفتند، بنیامین گرفتار شد و برادر بزرگ‌ترشان در مصر تحصّن کرد، و اینک برای بار سوم به دستور پدر به مصر می‌رفتند تا به جستجوی یوسف بپردازند و بنیامین را بازگردانند و در ضمن، مواد غذایی نیز تهیه کنند.

۲. برادران یوسف در حالی وارد مصر شدند که گرفتار مشکلات و ناراحتی‌های فراوان بودند؛ از یک سو گم شدن یوسف، و از سوی دیگر گرفتاری بنیامین، و از سوی سوم ناراحتی پدر آنان را در فشار قرار داده بود؛ از این رو، به یوسف (که او را نمی‌شناختند) گفتند: ای عزیز مصر، ناراحتی و بلا ما را فرا گرفته است.

۳. یعقوب پیامبر علیه السلام به فرزندانش سفارش کرد که به جستجوی یوسف و برادرانش بپردازند، ولی آنان هنگامی که به مصر وارد شدند، نخست به دنبال گرفتن مواد غذایی برآمدند؛ شاید این مطلب بدان سبب باشد که به پیدا شدن یوسف امیدی نداشتند و یا فکر می‌کردند اگر در چهره خریداران مواد غذایی با عزیر مصر روبه‌رو شوند، سپس تقاضای آزادی بنیامین را مطرح کنند، بیشتر تأثیر خواهد داشت. «۱»

۴. مقصود برادران یوسف از «صدقه» دادن عزیز مصر به آنان همان آزادی بنیامین بود؛ زیرا آنان مواد غذایی را در برابر کالا می‌خریدند و بدون عوض

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۶

نمی‌خواستند تا صدقه به شمار آید. «۱»

۵. در برخی احادیث آمده است که یعقوب پیامبر علیه السلام برای عزیز مصر نامه‌ای نوشت و به فرزندانش داد تا به او برسانند و در این نامه، خود و خاندان نبوت را معرفی کرد که هیچ‌گاه آنان اهل سرقت نبوده‌اند و خواستار آزادی بنیامین شده بود. هنگامی که

نـامه پـدر را به یوسف دادنـد، آن را گرفت و بوسـید و بر چشم نهـاد و اشک او سـرازیر شـد «۲» (و همیـن امر بـود که برادرانش را مشکوک کرد).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیازمندان با ادب تقاضای کمک کرده و شرح حال خود را بیان نمایند و هر چه می‌توانند به عنوان بهای کالا بپردازند.

۲. خدا پاداش صدقه دهندگان را خواهد داد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم به انتقاد بزرگوارانه یوسف از برادرانش اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۹. قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِیُوسُفَ وَأَخِیهِ إِذْ أَنتُمْ جهِلُونَ

(یوسف) گفت: «آیا دانستید، آنگاه که شما ناآگاه بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این سخنان یوسف استفاده می‌شود که برادران افزون بر به چاه انداختن او، برادرش بنیامین را نیز آزارداده بودند و شاید بنیامین در مدتی که نزد یوسف بود، این وقایع را بازگفته باشد.

۲. این آیه انتقاد یوسف را بیان می‌کند که با بزرگواری تمام با برادران خطاکار برخورد می‌کند، آن گونه که

اولًا گناه آنان را صریح بیان نمی‌کند و به صورت سربسته می‌گوید آنچه با یوسف انجام دادید.

ثانیاً راه عذرخواهی را به آنان نشان می‌دهد و اشاره می‌کند که این کارهای شما از روی نادانی بوده است «۱».

۳. بزرگواری دیگر یوسف، به گفته روایـات، آن که او این سـخنان انتقـاد آمیزش را بـا لبخنـدی به پایان برد «۲»، تا برادرانش زیاد ناراحت نشوند و از خطر انتقام او نهراسند.

۴. واژه «جهـل» همان‌گونه که در برابر علم به کار می‌رود، در برابر عقل نیز به کار می‌رود؛ یعنی انسان کم‌خرد که هوای نفس بر او غلبه می‌کند، از او کار جاهلانه سر می‌زند، هر چند به گناه خود آگاه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با خطاکاران خوار شده، با جوانمردی و بزرگوارانه برخورد کنید.

۲. جهل، ریشه برخی گناهان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۸

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی یوسف به شناسایی شدن یوسف و سخنان حکمت‌آمیز او اشاره کرده می‌فرماید:

۹۰. قَالُوٓاْ أَءِنَّکَ لَأَنتَ یُوسُفُ قَالَ أَنَاْ یُوسُفُ وَهذَآ أَخِی قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْنَآ إِنَّهُ مَن یَتَّقِ وَیَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَایُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ

(برادران) گفتند: «آیا تو قطعاً خودت یوسفی؟!» گفت: «من یوسفم، و این (بنیامین) برادر من است! خدا بر ما منّت گذارد؛ [چرا] که هر که خود نگهداری (و پارسایی) کند، و شکیبایی نماید، پس براستی خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف با چند قرینه متوجه شدند که عزیز مصر همان یوسف است؛

از یـک‌سو دیدنـد عزیز مصـر از بلاهـایی سـخن می‌گویـد که بر سـر یوسف آوردهانـد، در حالی که کسـی جز یوسف از آن‌ها خبر نـداشت، و از سوی دیگر، واکنش یوسف در برخورد عاطفی با نامه یعقوب تردید آفرین بود، و از طرف سوم، رفتار و قیافه یوسـف

آن‌ها را به شک انداخت؛ از این رو، با احتیاط و تردید پرسیدند که آیا تو یوسفی؟ «۱»

۲. واژه‌ی «مِنّت» در اصل از ریشه‌ی «مَنْ» است که وزنه‌ی مخصوص وزن کردن است. این واژه در مورد انسان‌ها به معنای یادآوری فخر فروشانه و سرزنش‌آمیز نعمتی است که به دیگران داده‌اند؛ اما مِنّت درباره‌ی خدا به معنای نعمت نیکو دادن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تقوا و صبر پیشه سازید که زمینه‌ساز پاداش نیکویی هم‌چون عزّت است.

۲. خدا پاداش نیکوکاران را (در دنیا و آخرت می‌دهد و آن را) تباه نمی‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۹

قرآن کریم در آیات نود و یکم و نود و دوم با اشاره به اعترافات برادران یوسف و بخشش بزرگوارانه او می‌فرماید:

۹۱ و ۹۲. قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنَا وَإِن کُنَّا لَخطِئِینَ* قَالَ لَاتَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرحِمِینَ

(برادران) گفتند: «به خدا سوگند، بیقین خدا تو را بر ما برگزید (و برتری داد)؛ و (ما) حتماً خطاکار بودیم!»* (یوسف) گفت: «امروز سرزنشی بر شما نیست؛ خدا شما را می‌آمرزد؛ و او مهرورزترین مهرورزان است؛»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف پس از سال‌ها او را یافته بودند، ولی در همان حال شرمنده اعمال گذشته خویش شدند؛ از این رو، عذر آورد و گفتند: ما اشتباه کردیم و تو را به ناحق در چاه انداختیم و اذیت نمودیم.

۲. برادران یوسف، هنگامی که دیدند یوسفی را که در چاه انداختند، خدا نجات داده و به عزیزی مصر رسانده است، برایشان روشن شد که این یک جریان عادی نیست و از این رو گفتند: خدا تو را (از نظر علم، عقل و حکومت) بر ما برتری داده و مقدم داشته است.

۳. یوسف بزرگوارانه از برادران درگذشت، و برای آن‌که گمان نکنند او در مقام انتقام‌جویی است، فرمود: امروز پرده‌های گناهان شما کنار زده نمی‌شود و توبیخ و سرزنش نمی‌شوید.

۴. یوسف علیه السلام نه تنها از حق خود درگذشت، بلکه به آنان اطمینان داد که خدا شما را می‌آمرزد و حتی به رحمت بی‌مانند الهی برای آنان استدلال کرد «۱».

۵. واژه‌ی «تَاللَّه» یکی از صیغه‌های قَسَم است که مخالفت با مضمون آن

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۰

گناه می‌باشد و کفّاره دارد، و برادران یوسف چندین بار در این سوره از این تعبیر استفاده کرده‌اند.

۶. همه‌ی محبت‌ها و رحم‌ها و مهربانی‌ها از خدا سرچشمه می‌گیرد؛ پس خدا مهربان‌ترین مهربانان است.

۷. در تاریخ اسلام می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به مردم فرمود: من همچون برادرم یوسف می‌گویم: امروز سرزنشی بر شما نیست «۱».

۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

هنگامی که بر دشمن پیروز شدی، عفو را شکرانه پیروزی قرار ده. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حسودان، روزی به فضایل دیگران و خطاکاری خویش اعتراف خواهند کرد.

۲. خدا و پیامبر آمرزنده هستند و خطاکارانی را که آگاه شوند و عذر آورند، می‌بخشند.

۳. سعه صدر، جوانمردی و بخشش در اوج قدرت را باید از یوسف آموخت «۳».

۴. شکرانه قدرتمندی و پیروزی، بخشش است نه انتقام.

***

قرآن کریم در آیه نود و سوم به پیام یوسف برای پدر، یعنی پیراهن او و دعوت خانواده به مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۱

۹۳. اذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِى يَأْتِ بَصِيراً وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ

این پیراهن مرا ببرید، و آن را بر صورت پدرم بیفکنید [تا] بینا شود؛ و همه‌ی خاندانتان را نزد من آورید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که یوسف برادران را بخشید، آنان هنوز برای پدر ناراحت بودند؛ زیرا او بر اثر دوری فرزندانش غمناک و نابینا شده بود. یوسف برای حلّ این مشکل پیراهن خود را داد که به عنوان پیام زنده بودنش به سوی کنعان ببرند.

۲. از برخی احادیث استفاده می‌شود که یوسف پیشنهاد کرد، پیراهنش را همان کسی ببرد که پیراهن خون آلود او را برای پدر برده بود، تا همان‌گونه که یک بار او را ناراحت کرده بود، این بار او را خوشحال کند و این کار را به «یَهُودا» سپردند «۱».

۳. درباره‌ی تأثیر پیراهن یوسف علیه السلام بر بینایی یعقوب علیه السلام در ذیل آیه‌ی ۹۶ سخن خواهیم گفت؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که برخی اشیا که به اولیای الهی منسوب می‌باشد، ممکن است تأثیرات فوق العاده‌ای بر دیگران داشته باشد.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف آگاهی‌هایی از غیب داشت و می‌دانست که پیراهن او تأثیراتی بر چشم پدر خواهد داشت.

۵. امکان دارد دعوت یوسف از تمام خاندان پدر و برادرانش برای آمدن به مصر این باشد که بدی‌های برادران را با نیکی پاسخ دهد، و به پدر کهن‌سال و رنج دیده خود خدمت کند و خانواده آنان را از کمبود و قحطی نجات بخشد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام روان‌شناختی آیه این است که پیام گمشده برای خانواده‌اش تاثیر روان درمانی و شفابخشی دارد.

۲. اولیای الهی اگر اراده کنند با یک پیراهن کارهای معجزه‌آسایی می‌کنند.

۳. هرگاه به امکانات بهتری رسیدید، خانواده و بستگان را فراموش نکنید و (عادلانه) از همه آنان پذیرایی نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی یوسف اشاره شده کرده یعقوب علیه السلام بوی یوسف را از دور استشمام کرد:

۹۴. «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَاأَن تُفَنِّدُونِ؛

و هنگامی که کاروان (برادران از مصر) جدا شد، پدرشان [: یعقوب گفت: «قطعاً من بوی یوسف را می‌یابم! اگر [مرا] به کم‌خردی نسبت ندهید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که برادران، یوسف را شناختند و پیراهن او را به عنوان پیام زنده بودن و راست‌گویی خود از او گرفتند، به سوی کنعان حرکت کردند و در همین لحظات بود که در کنعان و در خانه ماتم زده یعقوب اتفاقی افتاد که همه را در حیرت فرو برد؛ یعقوب ناگهان صدا زد: بوی یوسف به مشام من می‌رسد و احساس می‌کنم به زودی دوران غم پایان می‌یابد و روزگار وصل می‌رسد.

گر نسیم سحر از زلف تو بویی آرد

جان فشانیم به سوغات نسیم تو، نه سیم

بوی محبوب که بر خاک احبا گذرد

نه عجب دارم اگر زنده کند عظم رمیم «۱» (سعدی)

۲. واژه‌ی «فَصَلت» به معنای فاصله گرفتن است. از این آیه استفاده می‌شود که به مجرد حرکت کاروان، این احساس برای یعقوب پیدا شد.

این رخداد را برخی مفسران قرآن معجزه‌ی یعقوب دانسته‌اند؛ زیرا بوی پیراهن یوسف را از صدها فرسنگ فاصله درک کرد؛ از این رو، این مطلب را به وسعت علم پیامبران مربوط می‌دانند؛ اما برخی دیگر از مفسران معاصر این آیه را نشانه‌ای از انتقال فکر از دور دست می‌دانند که گاهی بین والدین و فرزند پیدا می‌شود و حوادث یکدیگر را از فاصله دور درک می‌کنند؛ «۲» یعنی ممکن است پیوند شدید یعقوب با یوسف و عظمت روحی او سبب شده باشد احساسی را که از حمل پیراهن یوسف به برادران دست داده بود، از آن فاصله دور در مغز خود جذب «۳» و به عنوان خبری از یوسف اعلام کند، و شاید از این رو باشد که در این آیه بر پدر بودن یعقوب تأکید شده است.

۳. حضرت یعقوب هنگامی که یوسف را در چاه انداختند، نفرمود من بوی او را استشمام می‌کنم و جای او را در چاه معرفی نکرد، ولی زمانی که یوسف از مصر حرکت کرد، بوی او را احساس کرد؛ بنابراین، این مطلب به علم لدنی پیامبران مربوط می‌باشد که حدود آن در اختیار خداست و هرگاه خدا بخواهد، آنان با علم غیب از دورترین نقاط جهان و حوادث آن آگاه می‌شوند و هرگاه مصلحت نباشد، از نزدیک‌ترین مسائل خود آگاهی نمی‌یابند و

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۴

همچون انسانی عادی زندگی می‌کنند.

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند

که‌ای روشن گهر پیر خردمند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی

چرا در چاه کنعانش ندیدی

بگفت احوال ما برق جهان است

دمی پیدا و دیگر دم نهان است

گهی بر طارم اعلی نشینم

گهی بر پشت پای خود نبینم (سعدی)

۴. تعبیر «تُفَنِّدُون» در اصل به معنای فساد و در این‌جا به معنای ناتوانی فکر، سفاهت و فساد عقل است، و از این تعبیر استفاده می‌شود که گروهی از اطرافیان یعقوب پیامبر علیه السلام شناخت کافی از او نداشتند، و هنگامی که حقایقی را خودشان درک نمی‌کردند، در مورد درک دیگران نیز تردید روا می‌داشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ارتباط عاشق و معشوق به گونه‌ای است که از صدها کیلومتر، حالات او را احساس و بوی او را استشمام می‌کند.

۲. اگر خود حقایق را درک نمی‌کنید، انکار نیز ننمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی یوسف به سخنان جاهلانه اطرافیان یعقوب اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۵. قَالُواْ تَاللَّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلٰلِکَ الْقَدِیمِ

(اطرافیان) گفتند: «به خدا سوگند، قطعاً تو در همان کژ راهی دیرینه‌ات هستی!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی هشتم این سوره آمده بود که فرزندان یعقوب گفتند: «پدرِ ما

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۵

در گمراهی است.» و اینک که این فرزندان در راه مصر هستند نیز می‌بینیم که گروهی در خانواده‌ی یعقوب می‌گویند: «تو در گمراهی قدیمی هستی» و این نشان می‌دهد که این مطلب در خاندان یعقوب شایع بوده و سخنان برادران یوسف به دیگر اعضای خانواده (زن و فرزندان آن‌ها) سرایت و آنان را نسبت به یعقوب پیامبر علیه السلام گستاخ کرده است.

۲. منظور آنان از گمراهی قدیم، همان محبت یعقوب به یوسف و ناراحتی او در فراق فرزند است؛ یعنی اینان به یعقوب اشاره می‌کردند که تو هنوز در عالم خیالات غوطه‌وری و آن‌ها را واقعیت می‌پنداری، و می‌گویی بوی یوسف را از مصر می‌شنوم؛ بنابراین، مراد از ضلالت در این آیه گمراهی در عقیده نیست، بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط به یوسف است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کار نیکان را قیاس از خود مگیر (و در مورد کارهای عجیب آنان شتاب‌زده داوری نکنید).

۲. در برابر پدر گستاخی نکنید که دیگران از شما فرا گرفته و به بزرگ‌ترها توهین می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی یوسف با اشاره به آوردن پیراهن یوسف و تأثیر معجزه‌آسای آن در بینا شدن یعقوب می‌فرماید:

۹۶. فَلَمَّآ أَن جَآءَ الْبَشِيرُ أَلْقَيهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّى أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ

و هنگامی که بشارتگر آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، پس بینا شد! (یعقوب) گفت: «آیا به شما نگفتم در واقع من چیزی را که [شما] نمی‌دانید، از (جانب) خدا می‌دانم!»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که کاروان از مصر حرکت کرد، و پیراهن یوسف را با خود آورد یعقوب بوی آن را استشمام کرد و حدود ده روزی که کاروان در راه بود «۱»، شکیبایی دشواری پیشه کرد، تا این‌که روزی ندا دادند کاروان کنعان از مصر آمد و فرزندان یعقوب بر خلاف گذشته، شادمان وارد شهر شدند و همگی به سوی خانه پدر حرکت کردند، ولی قبل از هر کس مژده دهنده و آورنده پیراهن یوسف را به پدر رساند و پیراهن را بر صورت او افکند. یعقوب که بوی آشنای یوسف را استشمام کرد، یک لحظه احساس کرد تمام وجودش روشن شده و گرد اندوه از چهره‌اش رخت بر بسته است و ناگهان دریافت چشمان بی‌فروغش جان تازه‌ای یافته و همه جا را می‌بیند.

۲. از آیات قرآن استفاده می‌شود «۲» که یعقوب نابینا شده بود و به گونه‌ای معجزه‌آسا بینا گردید. برخی مفسران احتمال داده‌اند که چشم او ضعیف شده بود و با هیجانی که به او دست داد، دید چشمانش به حالت قبلی باز گشت «۳».

۳. از این آیه استفاده می‌شود که لباس و چیزهای مربوط به پیامبران و اولیای الهی، می‌توانند تأثیرات فوق العاده‌ای داشته باشند و از این رو است که شیعیان در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی تبرّک می‌جویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پایان شب سیه سفید است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۷

۲. عاشق را با بوی معشوق درمان کنید.

۳. سرچشمه علم پیامبران، علم الهی است.

***

قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی یوسف به توسّل جستن برادران یوسف به یعقوب پیامبر و پاسخ مثبت او اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۷ و ۹۸. قَالُواْ يأَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خطِئِينَ* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

(فرزندان) گفتند: «ای پدر ما! آمرزش پیامدهای (گناهان) مان را برای ما بخواه، که ما خطاکار بودیم.»* (یعقوب) گفت: «در آینده از پروردگارم، برای شما طلب آمرزش می‌کنم؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که برادران یوسف از سفر سوم مصر بازگشتند و پیراهن یوسف را برای پدر آوردند و چشمان او فروغ تازه‌ای یافت، همگی شادمان شدند، ولی فرزندان یعقوب به یاد گذشته خود و آزارهایی افتادند که نسبت به یوسف و پدر روا داشته بودند؛ از این رو، به فکر توبه و اصلاح خود افتادند و از یعقوب پیامبر علیه السلام خواستند که برای آنان طلب آمرزش کند.

۲. برادران یوسف با آن‌که می‌توانستند خودشان استغفار کنند، ولی از پدر خواستند برای آنان آمرزش بخواهد و پدر نیز این خواسته آنان را پذیرفت.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری با توحید منافات ندارد، بلکه توسّل به پیامبران الهی راهی برای رسیدن به آمرزش و

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۸

لطف خداست، «۱» و از این رو است که شیعیان به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام توسل می‌جویند و از آنان می‌خواهند که برای گناهانشان آمرزش بخواهند.

۴. یعقوب پیامبر علیه السلام روحی همچون اقیانوس داشت که نه تنها از فرزندانش انتقام نگرفت و آنان را سرزنش نکرد، بلکه به آنان وعده داد که به زودی برای آن‌ها از خدا آمرزش بخواهد.

۵. در احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است که حضرت یعقوب علیه السلام استغفار و دعا برای فرزندان را تا سحر روز جمعه تأخیر انداخت؛ از این رو، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

سحرگاهان وقت مناسبی برای دعا و استغفار است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای آمرزشِ بهتر گناهان، به اولیای الهی و پدر خویش توسّل جویید و از آنان بخواهید که برای شما طلب آمرزش کنند.

۲. شایسته است پدر نسبت به فرزندانش گذشت داشته باشد و برای خطاهای آنان در وقت مناسب (سحر) دعا کند.

۳. طلب دعا و توسّل به اولیای الهی جایز است.

***

سفر یعقوب به مصر

قرآن کریم در آیه نود و نهم سوره‌ی یوسف به ورود خاندان یعقوب به مصر و استقبال یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۹. فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ ءَاوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَآءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۹

و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در آغوش گرفت، و گفت: «اگر خدا بخواهد با امنیت وارد مصر شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برادران یوسف چهار بار به مصر سفر کردند؛ نخست برای تهیه‌ی آذوقه بدون حضور بنیامین و بار دیگر، با همراهی بنیامین و برای تهیه آذوقه که به گرفتار شدن بنیامین انجامید و بار سوم، برای یافتن یوسف و بنیامین آمدند که به شناسایی او انجامید. و بار چهارم که خاندان یعقوب به همراه پدر به مصر آمدند و یوسف در خارج از شهر از آنان استقبال کرد.

۲. واژه‌ی «آوی در اصل به معنای انضمام چیزی به چیزی دیگر و در این‌جا، کنایه از به آغوش کشیدن است؛ یعنی یوسف پس از سال‌ها دوری، پدر و مادرش را در آغوش گرفت.

۳. از این‌که در این آیه آمده است: «یوسف گفت: داخل مصر شوید.» روشن می‌شود که یوسف برای استقبال از پدر و مادر تا بیرون دروازه شهر آمده بود و پذیرایی مقدماتی را در آنجا انجام داد.

۴. یوسف هنگام استقبال، از میان تمام نعمت‌ها به مسئله امنیت اشاره کرد؛ زیرا امنیت شرط بهره‌مندی از همه نعمت‌هاست؛ به سخن دیگر، اگر امنیت از بین برود، دیگر مواهب مادی و معنوی نیز به خطر می‌افتد و تلاش‌های فردی و اجتماعی کم نتیجه یا بی‌نتیجه می‌ماند.

۵. مسئله امنیت آن‌قدر حساس است که یوسف با «ان شاء اللَّه» از آن سخن گفت؛ یعنی اشاره می‌کند که امنیت هست، ولی مشروط به خواست خداست.

۶. یوسف با یادآوری امنیت مصر، اشاره کرد که مصر امروز، مصر فرعون‌ها و طاغوت‌های خودکامه و جنایت‌کار نیست، بلکه با آمدن یوسف محیطی امن به وجود آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۰

۷. از ظاهر این آیه و برخی احادیث استفاده می‌شود که پدر و مادر یوسف هر دو وارد مصر شدند، ولی از برخی احادیث به دست می‌آید «۱» که مادر یوسف در کودکی از دنیا رفته و یعقوب با خاله یوسف ازدواج کرده بود، و خاله‌اش به عنوان نامادری همراه پدر به مصر آمد «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر در اوج قدرت قرار گرفتید، احترام به پدر و مادر را فراموش نکنید.

۲. «امنیت» شرط مهم یک منطقه‌ی مسکونی است.

***

قرآن کریم در صدمین آیه‌ی سوره‌ی یوسف با اشاره به احترام متقابل خاندان یعقوب، و سخنان نغز یوسف که با یادآوری تعبیر خواب و گذشته‌ی سخت خویش همراه است، می‌فرماید:

۱۰۰. وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّداً وَقَالَ يأَبَتِ هـذَا تَأْوِيلُ رُءْيَىَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقّاً وَقَدْ أَحْسَنَ بِى إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ السِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَزَغَ الشَّيْطنُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِى إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِمَا يَشَآءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

و پدر و مادرش را بر تخت بر نشانید؛ و به خاطر او (برای شکر خدا) سجده‌کنان (بر زمین) افتادند؛ و (یوسف) گفت: «ای پدر [من این تعبیر خواب من است که از پیش (دیده بودم) که پروردگارم آن را تحقّق

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۱

بخشید؛ و به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت، و شما را از بیابان (کنعان به مصر) آورد، بعد از آنکه شیطان، بین من و بین برادرانم فساد کرد! در حقیقت پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد [پیوسته لطف کننده است؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف بزرگوارانه از مشکلات گذشته خود سخن گفت؛ او مشکل زندان مصر را بیان کرد، ولی سخنی از چاه کنعان به میان نیاورد و فقط به صورت سربسته گفت: «شیطان میان من و برادرانم فسادانگیزی کرد.» یعنی مقصّر را معرفی نکرد.

۲. «نَزَغ» به معنای وارد شدن در کاری به قصد فساد است. این تعبیر در آیه نشان می‌دهد که وسوسه‌های شیطانی، در اختلافات خانوادگی نقشی مهم برعهده دارد؛ البته وسوسه‌های شیطان انسان را مجبور نمی‌کند، و تصمیم گیرنده نهایی خود انسان است «۱».

۳. در این آیه از «کنعان» که محل زندگی حضرت یعقوب و خاندانش بود، با عنوان «بیابان» یاد شده است تا نشان دهد تفاوت تمدن مصر با کنعان بسیار است «۲».

۴. واژه‌ی «سجده» معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه خضوع و تواضع می‌شود و در اصطلاح، به معنای بر خاک افتادن است. سجده برای پرستش، مخصوص خداست و برای هیچ کس دیگر جایز نیست.

۵. مفسران درباره‌ی سجده پدر و مادر یوسف چند دیدگاه دارند:

الف) برخی برآنند که سجده آنان به جهت عظمت موهبت یوسف و برای شکر خدا بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۲

ب) برخی دیگر بر این باورند که سجده آنان همان تعظیم و احترام به یوسف بوده است «۱».

ج) برخی نیز معتقدند سجده آنان برای خدا بود، ولی یوسف را همچون قبله‌ای قرار دادند.

به نظر می‌رسد دیدگاه اول که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده، «۲» مناسب‌تر باشد.

۶. یوسف با اشاره به سجده پدر و مادرش گفت: این تعبیر خواب من است که پیش‌تر دیده بودم (منظور سجده کردن یازده ستاره و خورشید و ماه بر او می‌باشد که در آیه‌ی ۴ آمده است).

۷. از این آیه استفاده می‌شود که گاهی تعبیر خواب، پس از چهل سال (یا بیشتر یا کم‌تر) واقع می‌شود.

۸. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف پیامبر علیه السلام هنگامی که به حکومت مصر رسید، بر تخت می‌نشست، این از آن رو است که معمولًا مردم اطراف فرمان‌روا جمع می‌شوند و لازم است او بر محل بلندی برود تا همه او را ببینند و از سخنانش بهتر استفاده کنند؛ البته در دستگاه‌های حکومتی طاغوتیان و پادشاهان، تخت‌های زرین و باشکوه می‌سازند و بر مردم فخرفروشی می‌کنند، ولی به طور مسلم یوسف این‌گونه نبوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هر مقامی هستید به پدر و مادر خود احترام کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۳

۲. احترام به حاکمان الهی و بر حق، نیکو است.

۳. برای سپاس‌گزاری از نعمت‌ها، سجده شکر به جا آورید.

۴. تعبیر برخی خواب‌ها، دیریاب است.

۵. با خطاکاران جوان‌مردانه سخن گویید.

۶. شیطان به دنبال فسادانگیزی بین برادران است.

۷. کارها با لطف خدا سامان می‌گیرد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم به سخنان یوسف درباره‌ی یادآوری نعمت‌های الهی و دعاهای او اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۱. رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ أَنتَ وَلِّى فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِى مُسْلِماً وَأَلْحِقْنِى بِالصلِحِينَ

پروردگارا! بیقین (بهره‌ای) از فرمانروایی (مصر) را بـه مـن دادی، و از (دانش) تعبیر خواب‌ها به من آموختی، [ای آفریننده و] شکافنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست منی؛ مرا مسلمان بمیران؛ و مرا به شایستگان ملحق نما!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یوسف در میان نعمت‌های الهی که خدا به او داده بود، بر دانش تعبیر خواب تکیه کرد و آن را در کنار حکومت مصر قرار داد، و این نشان دهنده اهمیت دانش در نظر پیامبران الهی است.

۲. جالب این است که یوسف از خدا نمی‌خواهد حکومت او استمرار یابد، بلکه از او می‌خواهد نیک فرجام بوده و مسلمان بمیرد و با شایستگان باشد و این عاقبت‌نگری یوسف را نشان می‌دهد.

۳. البته یوسف از خدا تقاضای مرگ نکرد، بلکه از خدا خواست حالت او

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۴

در هنگام مرگ نیکو باشد و با حالت تسلیم به خدا از دنیا برود. «۱»

۴. از این آیه استفاده می‌شود که حکومت از شئون ربوبیّت خداست؛ «۲» یعنی خدا برای پرورش و تربیت بندگان، حکومت را به بندگان شایسته خود عطا می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید و حکومت و دانش خود را از خدا بدانید.

۲. فرمان‌روایان به یاد داشته باشند که خدا سرپرست و مولای آنان است.

۳. قبل از دعا کردن، خدا را با نام‌های نیکوی مناسب ستایش کنید.

۴. به فکر فرجام کار خویش باشید.

۵. مسلمان مردن و با شایستگان بودن ارزش است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم با اشاره به وحیانی بودن و نکات غیبی سرگذشت یوسف می‌فرماید:

۱۰۲. ذلِكَ مِنْ أَنبَآءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

این [مطالب از خبرهای بزرگ غیب است که آن را به سوی تو وحی می‌کنیم؛ و نزد آن (برادر) ان نبودی، هنگامی که تصمیم جمعی بر کارشان گرفتند، در حالی که آنان فریب‌کاری می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره دارد که داستان یوسف علیه السلام ریشه‌ی وحیانی دارد؛ زیرا نکته‌های ظریفی را بیان کرده که اگر خدای متعال بیان نمی‌کرد، هیچ کس از آن‌ها آگاهی نداشت.

۲. داستان یوسف علیه السلام در تورات و تاریخ به صورت کامل بیان نشده است؛ زیرا برخی ریزه‌کاری‌های مجالس خصوصی

آنـان، ماننـد تصـمیم جمعی برادران یوسف را جز خود آنان کسـی نمی‌دانست، و طبیعی است که آن‌ها نیز برای حفظ آبروی خود، آن را برای کسی بیان نکرده بودند و در هیچ کتاب تاریخی ثبت نشده بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران از راه وحی با غیب آشنا می‌شوند.

۲. قصه‌های قرآن را اخبار غیبی بدانید (نه داستان‌های غیرواقعی و اساطیری).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و سوم سوره‌ی یوسف به اشتیـاق پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و بی‌ایمـانی بیشتر مردم اشـاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۳. وَمَآ أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ

و بیشتر مردم مؤمن نمی‌شوند، و گرچه (بر ایمان آوردنشان) حریص باشی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «حَرَصْتَ» اشاره دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرص و علاقه شدیدی به ایمان آوردن مردم داشت. «۱»

۲. این آیه اشـاره دارد که گـاهی برنـامه و راهنمـا وجود دارد، ولی زمینه و قـابلیت در برخی مردم وجود نـدارد؛ از این رو، تلاش و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی‌ثمر می‌ماند و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۶

۳. از این آیه و آیـات مشابه اسـتفاده می‌شود که در نظر قرآن، اکثریت، میزان حقانیّت نیست، بلکه اکثریت مردم معمولًا مورد انتقاد قرآن هستند؛ البته در این‌جا اکثریت بی‌ایمان جامعه بشری مقصود است.

۴. این آیه نوعی دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر اکثر مردم ایمان نیاوردند، ناراحت و مأیوس نشود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اکثریت مردم، بی‌ایمان خواهند ماند.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلسوز مردم بود.

۳. آموزه سوم این آیه برای مبلغان دینی آن است که در هـدایت مردم زیادتر از حـد حریص نباشـند، زیرا هیچ گاه همه آن‌ها ایمان نخواهند آورد.

***

قرآن مایه یادآوری

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به خدمات رایگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به بشریت می‌فرماید:

۱۰۴. وَمَا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَلَمِينَ

و هیچ پاداشی بر این (رسالت) از آنان نمی‌خواهی؛ این (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم بارهـا دربـاره‌ی پیامبران الهی یادآور شـده که آنان پاداشـی از مردم نخواسـته‌اند، و اینک در این آیه بر رایگان بودن هدایت قرآن و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید شده است.

۲. این که پیامبران الهی پاداشـی از مردم نمی‌خواهنـد، شاهـد حقانیّت و راستی آنان است؛ زیرا معمولًا مدعیان دروغین مقامات الهی

برای جلب منافع یا کسب مقامات اجتماعی دست به قیام می‌زنند؛ اما پیامبران راستین

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۷

پاداش خدمات خود را تنها از خدا می‌خواهند.

۳. در این آیه یادآور شده که پیامبران الهی به عنوان مبلّغان دین مناعت طبع داشتند و از مردم درخواستی نمی‌کردند، ولی این بدان معنا نیست که مردم وظیفه‌ای در برابر مبلّغان دین ندارند و یا سهمی از بیت المال به آن‌ها نمی‌رسد.

۴. یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذِکْر» است؛ زیرا قرآن یادآور آیات الهی است و بشریت را به گذشته و آینده تاریخ خود می‌برد و عوامل سقوط و عزّت انسان‌ها را یادآور می‌شود. قرآن یادآور صفات الهی و عظمت هستی است و نعمت‌های الهی در دنیا و صحنه‌های رستاخیز را به یاد انسان‌می‌آورد. «۱»

۵. پیام قرآن برای همه مردم جهان است و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخصوص جزیرهٔ العرب یا نژاد عرب نیست، بلکه رسالت او جهانی است که از نقطه‌ای خاص و با کمک تعدادی اندک آغاز شد و تا قیامت برای همه‌ی مردم ادامه می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلّغان مذهبی در برابر خدمت‌های فرهنگی خود به مردم، از آن‌ها مزدی نمی‌خواهند.

۲. پیام قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی یوسف به بی‌توجهی مردم به نشانه‌های الهی در پهنه هستی اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۵. وَکَأَیِّن مِّنْ ءَآیَةٍ فِی السَّموتِ وَالْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۸

و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند، در حالی که آنان از آن‌ها روی گردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر انسان به غوغای حیات و زندگی در گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و ستاره‌ها و این همه نقش شگفت‌آور بر در و دیوار وجود توجه کند، هر یک را معلول و نشانه‌ای از کردگار هستی خواهد یافت؛ آری!

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (سعدی)

۲. این آیه با توجه به آیات قبل اشاره دارد که اگر بیشتر مردم به آیات قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند، تعجب ندارد؛ زیرا آنان به این همه آیات و نشانه‌های آفرینش نیز توجهی نمی‌کنند «۱».

۳. این آیه به لجاجت برخی انسان‌ها اشاره دارد؛ آنان که از نشانه‌های خدا غافل نیستند، بلکه می‌دانند و می‌بینند، ولی از آن‌ها روی بر می‌تابند و اعراض می‌کنند و این از غفلت خطرناک‌تر است.

۴. مقصود از مرور بر نشانه‌های الهی در آسمان‌ها، یا کنایه از مشاهده آن‌هاست و یا منظور مرور واقعی انسان‌ها از راه حرکت زمین است؛ یعنی ما بر اساس دید کاذب خود گمان می‌کنیم که آسمان‌ها و ستاره‌ها بر ما عبور می‌کنند، در حالی که بر اثر حرکت وضعی و انتقالی زمین، ما بر ستاره‌ها و آسمان‌ها مرور و عبور می‌کنیم؛ از این رو است که برخی مفسران، این آیه را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آسمان‌ها و زمین، جلوه‌ها و نشانه‌های خدا را ببینید.

۲. انسان‌های لجوج نسبت به آیات الهی در پهنه هستی، بی‌توجه‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی یوسف با اشاره به شرک مخفی بیشتر مؤمنان می‌فرماید:

۱۰۶. وَمَا یُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ

و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز در حالی که آنان مشرکند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «مُشرکون» در این آیه یا برخی مشرکان هستند که به ظاهر ایمان آورده‌اند و منافقانه عمل می‌کنند «۱»، و یا منظور «شرک خفی» است؛ یعنی کسانی که برخی مراتب ضعیف ایمان و برخی مراحل خفی شرک را با هم دارند؛ البته این احتمال نیز هست که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۲. واژه‌ی «شِرْک» به معنای شریک قرار دادن برای چیزی، گاه به صورت شرک جَلیّ و روشن است، مانند دوگانه‌پرستان که آشکارا برای خدا شریک قرار می‌دهند،- و این‌گونه افراد کافر به شمار می‌روند- و یا به صورت شرک خَفی و غیر آشکار است که مؤمنان، گرفتار این‌گونه شرک می‌شوند، ولی از حوزه اسلام خارج نشده و کافر به شمار نمی‌آیند.

۳. مؤمن خالص کسی است که غیر خدا هیچ معبودی در دل او نباشد، و گفتار و اعمال او برای خدا باشد و تنها از خدا فرمان برد و بنده طاغوت و هوای نفس خود نگردد، ولی «شرک خفی» آن است که انسان، غیر خدا را مؤثر حقیقی بداند و از غیر او اطاعت کند (در حالی که فرمان او در راستای

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۰

دستورهای الهی نیست).

۴. در روایاتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

شرک از حرکت مورچه نیز پنهان‌تر است. «۱»

و در برخی احادیث «ریاکاری» نوعی شرک کوچک قلمداد شده است. «۲»

۵. در روایاتی دیگر آمده است: منظور از شرک در این جا آن چنان نیست که به حد کفر برسد، و براساس برخی احادیث، منظور شرک نعمت است؛ یعنی از خدا موهبتی به انسان برسد، ولی او بگوید این نعمت از فلان کس به من رسیده است و اگر او نبود من درمانده می‌شدم «۳».

۶. در تفسیر این آیه، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

منظور از این آیه شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت، و گناهانی که مردم مرتکب می‌شوند، شرک اطاعت است؛ زیرا در آن‌ها از شیطان پیروی می‌کنند و بدین جهت، در اطاعت خدا شریکی قائل می‌شوند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیشتر مؤمنان به شرک خفی گرفتار می‌شوند.

۲. مواظب باشید به دام شرک خفی که ناخواسته و نادانسته انسان را در خود گرفتار می‌کند، نلغزید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۱

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم با یادآوری رستاخیز و عذاب الهی، به مردم چنین هشدار داده است:

۱۰۷. أَفَأَمِنُواْ أَن تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و آیا در امانند از این‌که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد، یا ساعت [قیامت ناگهان برایشان فرا رسد، در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «غاشیه» به معنای «پوشنده و پوشش» است، و در این‌جا مقصود بلا و مجازاتی است که همه بدکاران را فرا می‌گیرد.

۲. واژه‌ی «ساعهٔ» به معنای مقداری از زمان است، ولی در قرآن اغلب به معنای رساخیز می‌آید. البته این احتمال نیز وجود دارد که «ساعهٔ» کنایه از حوادث هولناك قیامت همچون زلزله و صاعقه باشد «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ممکن است عذاب الهی یا رستاخیز، به صورت ناگهانی آغاز شود.

۲. هیچ کس خود را از عذاب الهی در امان نداند.

***

قرآن کریم در آیه صد و هشتم به‌راه توحیدی وآگاهانه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش اشاره کرده و است:

۱۰۸. قُلْ هذِهِ سَبِيلِى أَدْعُواْ إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِى وَسُبْحنَ اللَّهِ وَمَآ أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۲

(ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می‌کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می‌خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان او را مشخص می‌سازد که همان توحید و دعوت به سوی خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد این خط مشی را به صراحت اعلام کند.

۲. یکی از ویژگی‌های رهبران راستین آن است که با صراحت برنامه و هدف خود را بیان می‌کنند، بر خلاف رهبران دروغین که اهداف و برنامه‌های خود را با ابهام بازگو می‌نمایند تا بتوانند انحراف‌های خود را پوشانیده و توجیه کنند «۱».

۳. از این آیه استفاده می‌شود که هر مسلمانی باید هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دیگران را با گفتار و کردارش به سوی خدا فرا خواند.

۴. واژه‌ی «بصیرت» در اصل به معنای بینایی و در این جا شناخت همراه با یقین است که اساس دعوت پیامبران الهی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فراخوان پیامبران بر اساس تقلید نیست، بلکه با آگاهی و شناخت و یقین به سوی خدا دعوت می‌کنند، و حقانیّت این راه برای پیامبر و رهروان راستین او روشن شده است و از این رو است که به باور برخی مفسران، منظور آیه همه‌ی پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه تنها پیروان خالص و با بصیرت را شامل است «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۳

۵. در برخی روایات از امام باقر علیه السلام آمده است:

مقصود از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، امام علی علیه السلام و جانشینان آن حضرت هستند. «۱»

البته این‌گونه روایات مصداق‌های کامل پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی به سوی خدا دعوت می‌کنند (نه به سوی خود).

۲. راه و هدف رهبران الهی روشن است و با صراحت اعلام می‌شود.

۳. راه پیامبران و رهروان آنان، آگاهانه و بابصیرت است.

۴. رهروان پیامبران وظیفه دارند مردم جهان را به سوی خدا فرا خوانند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم به رادمردان عرصه وحی و فواید جهان‌گردی اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۹. وَمَآ أَرْسَلْنا مِن قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِی إِلَیْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَی أَفَلَمْ یَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عقِبَهُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَهِ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ اتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها که به سوی آنان وحی می‌کردیم؛ پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ و حتماً سرای آخرت برای کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) کردند بهتر است؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که پیامبران قبلی نیز همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرشته نبوده‌اند، بلکه رادمردانی از جنس انسان بوده‌اند. تا بتوانند برای بشریت الگوی عقیدتی و رفتاری خوبی باشند.

۲. در قرآن آمده است که به زنان بزرگی همچون مریم علیها السلام و مادر حضرت موسی علیها السلام وحی شده است، «۱» ولی در این آیه اشاره شده که رسولان الهی، مرد بوده‌اند نه زن.

این تعبیر یا اشاره به آن است که آنان، زنانِ ناشناخته نبودند بلکه مردانی بودند که با شما زندگی می‌کردند و آن‌ها را می‌شناختید، «۲» و یا اشاره به آن است که وظیفه خطیر رسالت و مشقّت‌های آن تنها بر عهده‌ی مردان گذاشته می‌شده که امکان مبارزه و هجرت برای آنان فراهم بوده است.

۳. واژه‌ی «القُری در لغت به معنای هرگونه شهر و آبادی است. این تعبیر شاید اشاره باشد به این که پیامبران الهی برخاسته از مردم شهرها و روستاها و به فرهنگ، تمدن و علم نزدیک‌تر بوده‌اند «۳».

۴. قرآن کریم در آیات متعددی از جهان‌گردی سخن گفته و مردم را تشویق کرده است که بروند و آثار باستانی گذشتگان و ویرانی قصرها و فرجام گردن‌کشان تاریخ را ببینند و درس عبرت بگیرند «۴».

۵. در این آیه بیان شده که سرای آخرت برای پارسایان و خویشتن داران بهتر است؛ زیرا سرای دنیا با مشکلات و دردها آمیخته و ناپایدار است، اما سرای آخرت از هرگونه رنج خالی و همراه لذّت‌های بهشتی است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در عرصه وحی، رادمردانی (از جنس بشر) گام نهاده‌اند.

۲. جهان‌گردی کنید و از سرنوشت گذشتگان عبرت بگیرید.

۳. خردورزی و تفکر کنید.

۴. سرای آخرت برای پارسایان از (دنیا) بهتر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی یوسف به لحظات حساس مبارزات پیامبران و امدادهای الهی اشاره کرده و می‌فرماید است:

۱۱۰. حَتَّى إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَشَآءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

(فرستادن پیامبران ادامه یافت) تا آنگاه که فرستادگان (الهی از ایمان آوردن مردم) ناامید شدند و دانستند که آنان تکذیب شده‌اند، (در این حال) یاری ما بدیشان رسید؛ پس هر کس را که خواستیم، نجات داده شد؛ و [لی سختی (مجازات) ما از گروه خلافکاران بازگردانده نشود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی اشاره کرده و می‌فرماید: امداد الهی به یاری فرستادگان خدا می‌آید؛ ولی مجرمان لجوج راه نجاتی ندارند؛ زیرا پس از اتمام حجت، درهای هدایت بسته شده و مجازات الهی حتمی گردیده است.

۲. درباره‌ی این آیه چند دیدگاه تفسیری وجود دارد:

نخست آن‌که پیامبران گمان بردند حتی گروه اندک مومنان نیز به آنان دروغ گفته و آن‌ها را تکذیب می‌کنند از این رو، مأیوس شدند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۶

براساس دومین تفسیر، مومنان در وعده‌ی پیروزی پیامبران تردید کردند؛ از این رو، پیامبران از ایمان آوردن آنان ناامید شدند. «۱»

تفسیر سوم آن است که پیامبران یقین کردند مخالفان خواهان حق نیستند و آنان را تکذیب می‌کنند؛ در نتیجه از این مردم ناامید شدند.

به نظر می‌رسد تفسیر سوم با معنای لغوی آیه و سیاق آن تناسب بیشتری داشته باشد؛ زیرا واژه‌ی «ظن» در این مورد به معنای «یقین» است. «۲»

۳. از این آیه استفاده می‌شود که پیامبران با آن همه مقاومت و تلاش مستمر، باز از برخی افراد لجوج، ناامید می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر گاه رسولان الهی از مردم ناامید شوند، امداد الهی فرا می‌رسد.

۲. سنت الهی در حمایت از رهبران الهی و مجازات خلاف‌کاران است.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی یوسف، به عبرت آموزی از سرگذشت پیامبران (و اقوام آنان) اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۱. لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِاوِلِى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَى وَلكِن تَصْدِيقَ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بیقین در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود! (اینها) سخنی نبود که به دروغ نسبت داده شود؛ و لیکن مؤید آنچه (از کتاب‌های الهی) که

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۷

پیش از آن است، می‌باشد؛ و شرح هر چیزی (که مایه سعادت) است؛ و رهنمود و رحمتی برای گروهی است که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «عبرت» در اصل به معنای عبور است؛ عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر؛ عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها!

۲. این آیه به تمام بحث‌های گذشته این سوره اشاره دارد و فشرده‌ای از آن‌ها را بیان می‌کند و محتوای این سوره و سرگذشت یوسف و پیامبران دیگر را مایه‌ی عبرت و درس‌آموزی برای خردمندان می‌داند.

۳. سرگذشت پیامبران از آن جهت عبرت‌آموز است که آیینه‌ی خوشبختی و بدبختی انسان‌ها و عوامل شکست و پیروزی آن‌هاست. این سرگذشت‌ها عصاره تمام تجربیات رهبران الهی و اقوام پیشین است؛ آیینه است که مشاهده آن عمر کوتاه بشر را به اندازه عمر بشریت طولانی می‌کند. «۱»

تو نیز از قصه‌های روزگار باستان گردی

بخوان از بهر عبرت قصه‌های باستانی (پروین)

۴. در این آیه چند ویژگی برای آیات قرآن و قصه‌های آن بیان شده است که عبارت‌اند از:

الف) سخنانی دروغین و ساختگی نیستند، یعنی سرگذشت‌های واقعی بشر هستند نه افسانه‌های ساختگی و خیالی.

ب) کتاب‌های الهی پیشین را تأیید می‌کنند؛ پس قرینه صدق دارند.

ج) بیان کننده همه‌ی مسائل مربوط به هدایت و سعادت انسان هستند.

د) مایه‌ی هدایت انسان‌ها به راه راست می‌باشند.

ه) رحمت الهی را برای مومنان به ارمغان می‌آورند.

۵. در این آیه بیان شده که قرآن مایه هدایت و رحمت است، ولی تنها کسانی که بدان ایمان دارند، از هدایت و رحمت آن بهره‌مند می‌شوند؛ البته

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۸

این به معنای استفاده از مراتب عالی هدایت قرآنی است که بدون ایمان امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۶. در این آیه به رمز تأثیرگذاری و عبرت‌آموزی و جذابیت داستان یوسف و داستان‌های دیگر قرآن اشاره و بیان شده است که این‌ها داستان‌هایی خیالی نیست، بلکه داستان‌هایی واقعی است که انسان را با حقایق آشنا می‌کند و به همین جهت تاثیرگذارتر و جذاب‌تر است.

۷. در این آیه اشاره شده که قرآن شرح هر چیزی است؛ البته مقصود آن نیست که تمام فرمول‌های علوم و فنون در قرآن آمده است، بلکه مراد آن است که قرآن کلیات مربوط به هدایت بشر را بیان کرده است که ایمان و عمل به آن‌ها سبب سعادت دنیوی و اخروی بشر می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت یوسف و پیامبران الهی درس عبرت بگیرید.

۲. خردمندان و اهل اندیشه، از قصه‌های قرآن پند می‌گیرند.

۳. قصه‌های قرآن، واقعی، هدایت‌گر، مایه رحمت و مؤید کتاب‌های الهی پیشین است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۹

بخش دوم: سوره‌ی رعد

اشاره

توحید و اثبات عظمت خالق

قیامت و اثبات حقانیت قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۱

اول: سیمای سوره‌ی رعد

اشاره

سیمای سوره‌ی رعد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی مبارك رعد، ۴۳ آیه و ۸۵۵ کلمه و ۳۵۰۶ حرف دارد.

نزول:

سیاق و محتوای آیات آن نشان می‌دهد که این سوره در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. «۱»

سوره‌ی رعد سیزدهمین سوره در ترتیب کنونی قرآن است و کسانی که این سوره را مدنی می‌دانند گفته‌اند این سوره نود و ششمین سوره در ترتیب نزول «۲» (بعد از سوره‌ی محمد و قبل از سوره‌ی الرحمن) است.

نام:

تنها نام این سوره «رَعْد» (: صدای غرش ابرهای آسمان) است و به مناسبت آیه‌ی ۱۳ که از رعد و برق و صاعقه سخن گفته، بدین نام خوانده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۲

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس سوره‌ی رعد را تلاوت کند، به تعداد هر ابری که گذشته و هر ابری که تا قیامت خواهد آمد، ده حسنه به او خواهند داد و در روز قیامت از کسانی خواهد بود که به عهد خدا وفا کرده‌اند. «۱»

تذکر: این ثواب‌ها برای کسانی است که علاوه بر قرائت سوره، از محتوای آن پند گیرند و به یاد خدا بیفتند.

ویژگی‌ها:

نام این سوره از پدیده‌های طبیعی جهان خلقت که مظهر قدرت و رحمت خداست گرفته شده است و آیه‌ی ۱۵ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

۱. بیان مطالبی درباره‌ی توحید و اثبات عظمت خالق؛

۲. بیان مطالبی درباره‌ی قیامت؛

۳. اثبات حقانیت قرآن و مطالبی درباره‌ی آن.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان توحید و اسرار آفرینش به عنوان نشانه‌های خدا (در آیات ۱- ۴)؛

۲. بیانی از معاد و دادگاه عدل الهی و زندگی نوین انسان در سرای آخرت

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۳

(در آیه‌ی ۵ و ...)؛

۳. بیان حقانیت قرآن و عظمت آن (در آیه‌ی ۳۱)؛

۴. تسبیح‌گویی رعد و سجده‌ی آسمانیان و زمینی‌ها در برابر عظمت پروردگار (در آیات ۱۳- ۱۵).

ب) اخلاق:

۱. بیان مسؤولیت‌ها و وظایف مردم؛

۲. دعوت به تفکر و اندیشه و مثال‌هایی در این زمینه؛

۳. دعوت به انفاق در پنهان و آشکار؛

۴. ترک انتقام‌جویی و نتایج خوب حق‌پذیری؛

۵. ناپایداری دنیا و اطمینان و آرامش در سایه‌ی ایمان به خدا (در آیات ۲۶- ۲۸)؛

۶. یاد خدا مایه‌ی آرامش دل است (در آیه‌ی ۲۸).

ج) احکام:

۱. وفای به عهد (در آیات ۲۰- ۲۵)؛

۲. صله‌ی رحم (در آیات ۲۱- ۲۵).

د) داستان‌ها:

شرحی از اقوام سرکش گذشته (در آیات ۳۰- ۴۱).

ه) مطالب فرعی:

۱. اشاره‌ای به زوجیت گیاهان و آسمان‌های بدون ستون (یا نیروی جاذبه) (در آیات ۲- ۳)؛

۲. تسخیر خورشید و ماه به فرمان خدا (آیه‌ی ۲)؛

۳. گسترش زمین و آفرینش کوه‌ها و نهرها و درختان و میوه‌ها و ... (آیه‌ی ۳)؛

۴. تغییر سرنوشت انسان به دست خود انسان است (آیه‌ی ۱۱)؛

۵. بی‌ثمر بودن بت و بت‌پرستی (آیه‌ی ۱۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۴

دوم: محتوای سوره‌ی رعد

اشاره

اولین آیه‌ی سوره‌ی رعد با حروف مقطّعه آغاز می‌شود و با اشاره به حقانیّت قرآن، می‌فرماید:

۱. المر تِلْکَ ءَایتُ الْکِتبِ وَالَّذِی أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یُؤْمِنُونَ

الف، لام، میم، را، آن [ها] آیات کتاب (الهی) است؛ و آنچه از طرف پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده، حق است؛ و لیکن بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه حروفی هستند که در اول ۲۹ سوره‌ی قرآن (هم‌چون سوره‌های بقره، آل عمران، اعراف و رعد) آمده‌اند. این حروف، یا از اسرار بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده و با این حال، معجزه است. «۱»

۲. برخی مفسران قرآن برآن‌اند که حروف مقطعه‌ای که در اول سوره‌ی رعد آمده است (الف، لام، میم، راء)، در حقیقت ترکیبی از حروف مقطعه‌ی سوره‌هایی است که اول آن «الم» و «الر» آمده است. «۲» با دقت در محتوای سوره‌ی رعد نیز متوجه می‌شویم که این سوره جامع مطالب اساسی آن دو

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۵

گروه سوره‌هاست «۱».

۳. اسم اشاره‌ی «تِلکَ» برای اشاره به دور به کار می‌رود و به کار بردن این واژه در اول آیه، برای اشاره به آیات قرآن و نشان دادن عظمت این آیات است.

۴. در این آیه بیان شده که وحی قرآنی، حق است؛ چرا که بیان کننده‌ی حقایق عینی جهان آفرینش و روابط واقعی آنها با انسان‌هاست.

آری؛ قرآن کتابی است که دلایل حقانیّت آن در درون آیات آن موجود است.

۵. در این آیه بار دیگر به این حقیقت تلخ اشاره شده که بیش‌تر مردم جهان، کژراهه را برمی‌گزینند و به آیات حقّ قرآن ایمان نمی‌آورند.

مردم فطرتاً حق‌جو هستند، اما جهل و هوس‌رانی، آنان را به بیراهه می‌کشاند و اقلّیتی حق‌جو راه مستقیم الهی را می‌پیمایند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی باعظمت و حق است (از آن استفاده کنید).

۲. اکثریت مردم ایمان‌گریزند (شما این گونه نباشید).

۳. معیار و محور، حقانیّت است، نه اکثریت.

***

نشانه‌های خدا در صحنه هستی

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا در پهنه‌ی آسمان‌ها و زمان‌بندی کرات و هدفمندی جهان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲. اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّموتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُّسَمّیً یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ

الْآيتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۶

خدا کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید، برافراشت؛ سپس بر تخت (جهانداری) تسلّط یافت؛ و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام تا سرآمد معیّنی روانند. به تدبیر کارها پرداخت؛ آیات (و نشانه‌های خود) را شرح می‌دهد؛ تا شاید شما به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه انسان خاکی را در پهنه‌ی آسمان‌ها به گردش می‌برد و کرات باعظمت و نظام حرکتی آنها را به او نشان می‌دهد، تا به نشانه‌های خدا و قدرت بی‌پایان او پی ببرد و بداند که این جهانْ بی‌هدف آفریده نشده و در نهایت به سوی خدا بازمی‌گردد.

۲. مفسران تعبیر «بِغَیرِ عمدٍ تَرَونها» را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) «خدا آسمان‌ها را بدون ستون برپا داشت.»

ب) «خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برپا داشت.» «۱»

در حدیثی حکایت شده که امام رضا علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:

در آن‌جا ستون‌هایی است و لیکن شما آنها را نمی‌بینید. «۲»

این حدیث نیز تفسیر دوم را تقویت می‌کند.

بنابر تفسیر دوم، ممکن است آسمان‌ها و ستارگان و سیارات دارای ستون‌هایی نامرئی باشند؛ همچون نیروی جاذبه که بین ستارگان و سیارات

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۷

وجود دارد و آنها را در حالت تعادل جاذبه و دافعه در مسیرهای مشخصی قرار می‌دهد؛ و از این رو برخی مفسران گفته‌اند که این آیه اشاره به نیروی جاذبه دارد. «۱»

البته این تفسیر در صورتی صحیح است که واژه‌ی «سماوات» در این آیه به معنای کرات آسمانی باشد، ولی از آن‌جا که واژه‌ی «عَمد» جمع عمود است، ممکن است این آیه اشاره به نیروهای متعدد، از جمله نیروی جاذبه باشد.

به هر حال، این آیه را یکی از موارد اعجاز علمی قرآن شمرده‌اند؛ «۲» چراکه نیروی جاذبه توسط ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) در قرن پنجم قمری «۳» و یا نیوتن «۴» در قرن هفدهم میلادی کشف شد. این در حالی است که قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام قرن‌ها قبل از آن به این مطلب اشاره کردند.

۳. «عرش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به سقف، تخت‌های بلند، همچون تخت پادشاهان، گفته می‌شود. این واژه هنگامی که در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای مجموعه‌ی جهان هستی است که همچون تخت حکومت پروردگار است و تعبیر «استوی عَلَی العَرش» کنایه از تسلّط زمامدار بر امور کشور خویش است.

پس این‌گونه آیات ربطی به جسم بودن خدا ندارد و کنایه از تسلّط خدا بر امور جهان است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۸

۴. مقصود از تسخیر خورشید و ماه، آن است که آنها سر به فرمان خدا و خدمت‌گزار انسان‌ها هستند و همه موجوداتِ زنده‌اند؛ بدین صورت که به جهانیان نور می‌دهند و جزر و مد ایجاد می‌کنند و سبب پرورش موجودات می‌شوند. «۱»

۵. مقصود از «اجَل مُسمّی» آن است که نظام حرکتی منظومه‌ی شمسی جاودانی نیست و با تمام شدن ذخایر خورشید، روزی این نظم و حرکت به پایان می‌رسد «۲» و خداست که این امور را تدبیر می‌کند و برای حرکت هر کدام زمان خاصی مشخص کرده

است.

۶. این آیه با توحیـد آغاز شـد و با یاد معاد پایان یافت، تا اشاره کند که قدرت خدا بر ایجاد جهان، دلیلی بر قدرت او بر انجام معاد است «۳» و نیز یـادآور شود که همـان‌گونه که جهـان آغـازی دارد، فرجـام و هـدفی نیز دارد و گرنه بیهوده و بی‌ثمر خواهـد بود؛ و خدای حکیم کار بیهوده انجام نمی‌دهد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی آسمان‌ها و ستارگان و سیارات جستجو کنید.

۲. زمام‌داری و تدبیر جهان به دست خداست.

۳. خدا برای حرکات کرات آسمانی نیز زمان‌بندی خاصی مشخص ساخته است.

۴. نظام هستی هدفمند است و تفکر در نشانه‌های توحید، شما را با هدف معاد آشنا می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۹

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی زمین و قانون زوجیّت گیاهان اشاره کرده، می‌فرماید:

۳. وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَوسِیَ وَأَنْهراً وَمِن کُلِّ الثَّمَرتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی الَّیْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ

و او کسـی اسـت کـه زمیـن را گسترانیـد؛ و در آن [کوه‌هـای اسـتوار و جوی‌هـا قرار دارد؛ و از همه محصولاـت در آن یـک جفت دوتایی قرار داد؛ روز را به شب می‌پوشاند؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه انسان را به گردش در سطح زمین دعوت می‌کند و نشانه‌های خدا را در جغرافیای زمین و گیاهان آن به او نشان می‌دهد تا تفکّر کند و با توحید آشناتر شود.

۲. مقصود از گسترش زمین، یا مسطح شدن زمین و کم شدن گودال‌ها و دره‌هاست، به طوری که زمین را قابل سکونت ساخت. و یا خارج شدن تدریجی سطح زمین از آب و گسترده‌تر شدن خشکی‌هاست.

۳. کوه‌ها یکی از نشانه‌های قدرت خدا هستند. کوه‌هایی که چون میخ بر کره‌ی زمین فرو رفته و چون زرهی شبکه‌وار اطراف آن را فرا گرفته‌اند، به طوری که هم فشارهای داخلی زمین را خنثی می‌سازند و هم پوسته‌ی زمین را در برابر نیروی جاذبه و دافعه‌ی کرات آسمانی حفظ می‌کنند و از اضطراب و زلزله‌های مداوم جلوگیری می‌کند. «۱»

۴. در این آیه به گسترش زمین و کوه‌های آن با هم‌دیگر اشاره شد، تا

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۰

نشان دهد که زمین نه کاملًا کوهستانی و سنگلاخ و نه کاملًا مسطح و گسترده، بلکه ترکیبی از این دو است که برای زندگی کاملًا مناسب است.

۵. این آیه توجه انسان را به سیستم آبیاری کره‌ی زمین توسط «نهرها» جلب می‌کنـد و آنها را از آیات خدا معرفی می‌کند. چرخه‌ی گردش آب در زمین، از بخـار شـدن آب دریـا تـا پدیـد آمـدن ابرهـا و بـارش بـاران و جریان آنها در جوی‌ها و رودخانه‌ها، همگی نشانه‌ای از تـدبیر و علم و قـدرت خـداست که به صورت کاملًا طبیعی، هر ساله تمام مناطق جهان را آبیاری می‌کنـد و شـست و شـو می‌دهد.

۶. «زوج» به معنـای صـنف‌ها و اقسـام میوه‌هـاست «۱» و گـاهی بـه معنـای فردی اسـت کـه برای آن قرینـه‌ای وجـود دارد که در این

صورت، آیه، یکی از مطالب علمی قرآن، یعنی قانون زوجیّت گیاهان و میوه‌ها را بیان می کند.

بشر در طول تاریخ پی برده بود که برخی از درختان، هم‌چون خرما، دارای دو نوع نر و ماده هستند که با گرده‌افشانی میوه می‌دهند. اما این مطلب به صورت یک قانون عمومی در تمام گیاهان در اواسط قرن ۱۸ میلادی توسط «لینه»، گیاه‌شناس معروف، کشف شد. «۲»

و این در حالی است که قرآن کریم قرن‌ها قبل از او در موارد متعددی به این مطلب اشاره کرده است «۳». و این یکی از رازگوئی‌های قرآن است که آن را

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۱

اعجاز علمی این کتاب مقدس بشمار آورده‌اند «۱».

۷. شب و روز، نشانه‌هایی از علم و حکمت و قدرت خدا هستند؛ اگر در سطح زمین همیشه روز بود همه چیز از شدّت گرما نابود می‌شد و اگر همیشه شب بود همه چیز سرد و بی‌روح می گشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی زمین و در طبیعت جست و جو کنید.

۲. جهان طبیعت، برای اهل اندیشه، کلاس خداشناسی است.

۳. همه‌ی میوه‌ها زوج هستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا برای اهل خرد، در قلمرو زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی اشاره می کند و می‌فرماید:

۴. وَفِی الأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجورتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ صِنْوَانٍ یُسْقَی بِمَآءٍ وحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

و در زمین، پاره‌هایی کنار هم و بوستان‌هایی از انگورها و زراعت و درختان خرما، یک پایه‌ای و غیر یک پایه‌ای [قرار دارد،] که با یک آب سیراب می‌شوند! و [با این حال،] برخی از آنها را در میوه‌ها بر برخی [دیگر] برتری می‌دهیم؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۲

۱. منظور از «مُتجاوِرات» (همسایه‌ها) در این‌جا قطعه‌های مختلف زمین است که در کنار هم‌دیگرند و هر کدام جنس و استعداد مخصوصی دارند. «۱»

۲. قطعه‌های مختلف زمین برخی محکم و برخی نرم، برخی شور و برخی شیرین و با ترکیبات مختلف هستند که هر کدام برای پرورش نوعی از گیاهان مناسب‌اند و بدین وسیله نیازهای جانداران و انسان‌ها را تأمین می کنند. اگر این قطعات مختلف زمین نبود، انسان‌ها گرفتار کمبود مواد غذایی و دارویی می‌شدند. این تنوّع حساب شده‌ی قسمت‌های مختلف زمین، خود یکی از نشانه‌های پروردگار است.

۳. واژه‌ی «صِنوان» در اصل به معنای شاخه‌هایی است که از تنه‌ی اصلی درخت بیرون می‌آیند «۲» (و گاهی مشابه یک‌دیگر هستند).

البته شاخه‌های مختلف یک درخت، گاهی میوه و گل واحدی می‌دهند و گاهی در اثر پیوندهای مختلف، دارای میوه‌ها و گل‌های

متفاوت‌اند در حالی که از آب و خاک واحدی بهره می‌برند. این یکی دیگر از نشانه‌های خدا در کارگاهِ عجیب هستی است.

اجزای خاک مرده، به تأثیر آفتاب

بستان میوه و چمن و لاله‌زار کرد (سعدی)

۴. تنوّع درختان و میوه‌ها و طعم‌ها و رنگ‌های مختلف آنها یکی از عجایب خلقت است که هر کدام بخشی از نیازهای انسان را برطرف می‌سازد و این یکی از نشانه‌های وجود مبدء حکیم و دانا برای نظام هستی است.

۵. بین تعقّل و نشانه‌ها و آیات الهی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ یعنی اگر انسانی به مطالعات زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی بپردازد و به مطالعه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۳

ظاهری آنها و کنش‌ها و واکنش‌های شیمیائی اکتفا نکند، بلکه خردورزی کند، به علم و قدرت و حکمت مبدء هستی در ورای این امور پی می‌برد.

عقل حیران شود از خوشه‌ی زرین عنب

فهم عاجز شود از حقّه‌ی یاقوت انار

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او

همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است

شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مطالعات زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی نشانه‌های خدا را بیابید.

۲. نشانه‌های خدا را خردورزان درمی‌یابند.

***

بهانه‌های مخالفان

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی رعد به صفات منکران معاد اشاره کرده، می‌فرماید:

۵. وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرباً أَءِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ وَأُوْلَئِکَ الْأَغْلَلُ فِی أَعْنَاقِهِمْ وَأُوْلَئِکَ أَصْحبُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خلِدُونَ

و اگر (از چیزی) به شگفت می‌آیی، پس شگفت، سخن آنهاست (که می‌گویند:) «آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا براستی ما در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟!» آنان کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند، و آنان غل‌ها در گردن‌هایشان است؛ و آنان أهل آتشند در حالی که آنان در آن جا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از مشکلات پیامبران الهی در برابر مشرکان آن بود که آنان معاد

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۴

جسمانی را منکر می‌شدند و یا عجیب و بعید می‌شمردند.

۲. از آن‌جا که مشرکان دلیلی بر انکار معاد ارائه نمی‌کردند و فقط آن را بعید می‌شمردند و از آن تعجب می‌کردند، قرآن کریم در

پاسخ مشرکان به ارتباط مبدأ و معاد اشاره می‌کند و گاهی می‌فرماید: «همان‌گونه که شما را در آغاز آفرید، بازمی‌گرداند.» «۱» و گاهی می‌گوید: «بازگرداندن شما از آغاز کار برای او آسان‌تر است.» «۲» و گاهی مردم را به مطالعه‌ی نشانه‌های خدا در پهنه‌ی هستی دعوت می‌کند. «۳»

۳. آیات پیشین انسان را به خردورزی در نشانه‌های خدا در پهنه‌ی هستی فرا می‌خواند و این آیه تعجب‌آور بودن انکار معاد را بیان کرده است.

این اشاره دارد که رابطه‌ای بین آغاز آفرینش و معاد وجود دارد؛ یعنی گویا اینان آغاز خلقت خویش را فراموش کرده‌اند که در مورد قدرت خدا برای آفرینش جدید تردید می‌کنند.

۴. منکران معاد، در حقیقت، به پروردگار کفر می‌ورزند؛ زیرا اگر آنان ربوبیت و پروردگاری خدا را قبول داشتند، هرگز در قدرت او در مورد معاد تردید نمی‌کردند. «۴»

۵. کافران و منکران معاد، گرفتار زنجیرهای بت‌پرستی، هواپرستی، ماده‌پرستی و جهل و خرافات شده‌اند «۵» و این زنجیرها در آخرت نیز بر گردن آنان سنگینی می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انکار معاد نوعی کفر است.

۲. معاد را انکار نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی رعد به درخواست‌های عجولانه‌ی مشرکان و صفات پروردگار اشاره کرده، می‌فرماید:

۶. وَيَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلَتُ وَإِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّکَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ

و پیش از نیکی از تو می‌خواهند که در بدی شتاب ورزی؛ و حال آن که پیش از آنان [بلاهای مثال زدنی فرود آمده است! و قطعاً پروردگار تو نسبت به مردم- با وجود ستمشان- دارای آمرزش است؛ و قطعاً پروردگارت سخت کیفر است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به روحیه‌ی جاهلانه و لجوجانه‌ی برخی مخالفان و کافران اشاره شده که نمی‌گویند اگر راست می‌گویی رحمت بر ما فرو فرست، بلکه از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کیفر و مجازات می‌کنند.

۲. واژه‌ی «مَثُلات» به معنای کیفرها و عذاب‌هایی است که بر ملت‌های پیشین فرود آمده، به طوری که به صورت ضرب المثل «۱» در صفحات تاریخ ثبت شده است.

۳. در این آیه به دو صفت آمرزشگری و کیفر دادن شدید الهی اشاره شده است تا مردم را بین امید و ترس نگه دارد؛ یعنی خدا هم رحمت و آمرزش دارد، (پس گناهکاران نباید مأیوس شوند) و هم دارای مجازات شدیدی است (پس

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۶

ستمکاران نپندارند که فرصت دارند هر چه می‌خواهند انجام دهند).

حالت خوف و رجا برای انسان بسیار سازنده و تربیت کننده و مانع گناه‌کاری و ناامیدی است.

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

اگر عفو و گذشت خدا نبود، هرگز زندگی در کام کسی گوارا نمی‌شد، و اگر تهدیدهای الهی و مجازاتش نبود، هر کسی بر رحمت او تکیه می‌کرد (و هر چه می‌خواست انجام می‌داد). «۱»

۵. این آیه آمرزش و لطف الهی را قبل از عذاب و کیفر او بیان کرده و هر دو را به صـفت پروردگاری خدا نسـبت داده است؛ یعنی لطف و قهر الهی برای پرورش انسان‌هاست؛ اما به هر حال، لطف او بر قهرش مقدم است.

۶. خـدا راه توبه و اصـلاح را برای سـتمکاران نیز باز گذاشـته و اعلام داشـته که ممکن است گناه کبیره‌ی «ظلم» را ببخشـد؛ البته در مورد کسانی که بر ظلم خویش اصرار نکنند و توبه نمایند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت عذاب‌آلود پیشینیان عبرت بیاموزید و درخواست عذاب نکنید.

۲. خـدا هـم آمرزشـگر و هـم کیفردهنـده‌ی شدیـد اسـت (و هر کس بر اسـاس زمینه‌هـا و عملکرد خـود مشـمول ایـن صـفات الهی می‌شود).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۷

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی رعد به بهانه‌جویی کافران و هشدارگری پیامبر صـلی الله علیه و آله و راه‌نمایان مردم اشاره کرده، می‌فرماید:

۷. وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْ لَآأُنزِلَ عَلَیْهِ ءَایَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

و کسـانی که کفر ورزیدنـد، می‌گوینـد: «چرا نشـانه (معجزه آسایی) از طرف پروردگارش بر او فرود نیامـده است؟!» (ای پیامبر) تو فقط هشدار دهنده‌ای؛ و برای هر گروهی رهنمایی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «آیه» به معنای نشانه است و در این‌جا مقصود معجزاتی است که نشانه‌ی حقانیت پیامبر باشند.

۲. معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که برای اثبات نبوّت آورده می‌شود.

مردم حق دارند از پیامبران دلیل و سند حقانیّت آنان را بخواهند و آنها نیز طبق فرمان الهی معجزاتی ارائه می‌کنند.

۳. برخی از مخالفان پیامبران، از روی لجاجت، در هر زمان، درخواست معجزه و کار خارق عادت می‌کردند.

این‌گـونه معجزات را «معجزات اقـتراحی» می‌نامنـد که هـدف آن رسـیدن به حقیقت و اثبـات حـق نبـود و از این رو پیـامبران به این بهانه‌جویی‌ها توجه نمی‌کردند. «۱»

۴. کـافران از پیامبر صـلی الله علیه و آله درخواست معجزه و آیه می‌کردنـد. این در حالی بود که قرآن کریم به عنوان یک معجزه‌ی جاویـدان در دسـترس آنان بود و آنها را به مبارزه می‌طلبید؛ پس روشن می‌شود که درخواست مجدد معجزه چیزی جز بهانه‌جویی نبود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۸

۵. پیـامبران ادعـا نمی‌کردنـد که هر زمـان بخواهنـد، بـدون وجود زمینه‌ی هـدایت و فرمـان الهی، کـار خـارق العاده می‌کننـد، بلکه وظیفـه‌ی اصـلی آنـان هـدایت و تعلیـم و تربیت مردم بـود و از این رو به بهانه‌جویی‌هـا و درخـواست معجزات اقـتراحی پاسـخ منفی می‌دادند و هرگاه که در راسـتای هدایت گمراهان و هشدار به آنها، نیاز به معجزه‌ای بود، مسلماً کوتاهی نمی‌کردند و به فرمان خدا معجزه‌ای می‌آوردند.

۶. در این آیه از «هشدار دهنده» و «هدایت کننده» سخن گفته شده است.

هشدار برای آن است که گمراهان به راه آیند و هدایت برای آن است که مردم را در مسیر صحیح به پیش ببرند.

یعنی منظور از هدایت کننده در این آیه، کسی است که راه پیامبر صلی الله علیه و آله را ادامه دهد.

۷. «انّما» برای منحصر کردن چیزی است؛ یعنی تنها کار پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار دادن به مردم است، در حالی که در آیات متعددی از قرآن وظایف دیگری همچون بشارت دادن برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. پس در این‌جا حصر اضافی و نسبی است؛ یعنی در برابر و نسبت به پندار کافران سخن می گوید.

آنها فکر می کردند وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله آوردن کارهای خارق‌العاده است و این آیه آن را نفی می کند و هشدار دادن را وظیفه‌ی آن حضرت بیان می کند. البته این به معنای نفی وظایف دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

۸. این آیه یک قانون عمومی را در مورد جامعه‌ی بشری بیان کرده است؛ یعنی خدا برای هر گروه از مردم هدایتگری قرار داده است و هیچ جامعه‌ای خالی از وجود راهنما نخواهد بود. و برخی مفسران همین آیه را دلیل بر آن دانسته‌اند که هیچگاه زمین خالی از امام و حجّت نخواهد بود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۹

۹. دانشمندان شیعه و اهل سنت در احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و ابن عباس حکایت کرده‌اند که در این آیه، مقصود از «هشدار دهنده» پیامبر صلی الله علیه و آله و منظور از «هدایت کننده» امام علی علیه السلام است. «۱»

البته هدایتگری ملت‌ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله توسط امام علی علیه السلام و دیگر امامان و نیز علمای اسلام صورت می گرفته است؛ پس این روایات مصداق کامل و برتر هدایتگر را معرفی می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌جویان کافر، به هدف اصلی پیامبران توجه ندارند.

۲. برنامه‌ی پیامبران الهی، هشدار به مردم است (نه برآوردن بهانه‌جویی‌های کافران).

۳. خدا برای راه‌نمایی هر گروهی، هدایتگری قرار می‌دهد (پس هدایتگر قوم خود را بشناسید).

۴. وظیفه‌ی رهبران و مبلغان الهی هدایتگری و هشدارگری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۰

ولایت و اهل بیت علیهم السلام در قرآن

الف) لزوم وجود رهبران الهی و اطاعت از آنها برای هر ملت:

۱. (ای پیامبر صلی الله علیه و آله) تو فقط هشدارگری و برای هر ملتی هدایت‌گری است (رعد، ۷).

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از فرستاده (او) پیروی کنید و از صاحبان امر (نساء، ۵۹).

ب) عصمت اهل‌بیت علیهم السلام:

آیه‌ی تطهیر: فقط، خدا اراده کرده است که از شما اهل بیت ناپاکی را بزداید و کاملًا شما را پاک سازد (احزاب، ۲۳).

ج) مهم‌ترین آیات مربوط به ولایت امام علی علیه السلام:

۱. آیه‌ی اکمال دین: کامل کردن دین به وسیله‌ی ولایت امام علی علیه السلام در غدیر خم) (مائده، ۳).

۲. آیه‌ی تبلیغ: لزوم ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام (مائده، ۶۷).

۳. آیه‌ی ولایت: انفاق انگشتری توسط امام علی علیه السلام در حال رکوع (مائده، ۵۵).

د) مهم‌ترین آیات فضایل اهل‌بیت علیهم السلام:

۱. آیه‌ی ذوی القربی: لزوم محبت به خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله (شوری، ۲۳).

۲. آیه‌ی مباهله: مقابله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان و حضور اهل‌بیت علیهم السلام در صحنه (آل‌عمران، ۶۱).

۳. آیه‌ی لیلةُ المبیت: فداکاری امام علی علیه السلام و خوابیدن ایشان به جای پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام حمله‌ی دشمنان (بقره، ۲۰۷).

۴. آیات نذر: نذر و روزه‌ی خانواده‌ی امام علی علیه السلام و مدح آنان (انسان، ۷- ۱۰).

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۱

۵. آیه‌ی نجوی: تنها کسی که به آن عمل کرد امام علی علیه السلام بود (مجادله، ۱۲).

۶. آیات صادقین: با راستان باشید (نور، ۳۶- ۳۸).

۷. آیات نور و بیوت (نور، ۳۶- ۳۸).

۸. آیه‌ی حکمت (بقره، ۲۶۹).

۹. آیات خیر البریهٔ (بیّنه، ۷- ۸).

۱۰. آیه‌ی صالح المؤمنین (تحریم، ۴).

۱۱. آیه‌ی پذیرش توبه‌ی آدم علیه السلام (بقره، ۳۷).

۱۲. آیه‌ی مسقایهٔ الحاج (توبه، ۱۹).

۱۳. آیات نصرت (انفال، ۶۰- ۶۳).

۱۴. آیه‌ی علم الکتاب (رعد، ۴۳).

۱۵. آیات اذان (اعراف، ۴۴ و توبه، ۳).

۱۶. آیات سابقون (واقعه، ۱۰- ۱۴).

تذکرات:

۱. آیات مربوط به امامت و ولایت و اهل‌بیت علیهم السلام در قرآن زیاد است. ولی در این‌جا به مهم‌ترین آنها اشاره شده و در برخی کتاب‌ها تا ۲۴۶ آیه آورده شده است. «۱»

۲. آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام را در این‌جا نیاوردیم، زیرا به صورت موضوع مستقل ذیل آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیاء بدان پرداختیم.

۳. ذیل این آیات احادیثی از شیعه و اهل سنت حکایت شده و مفسران قرآن در مورد آنها مطالب زیادی گفته‌اند که برخی از آن‌ها را در این تفسیر ذیل هر آیه آوردیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۲

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی رعد به آگاهی خدا از درون رَحِم‌ها و اندازه داشتن هر چیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ

خدا می‌داند: آنچه را که هر ماده‌ای باردار می‌شود، و آنچه را که رحم‌ها می‌کاهند و آنچه را که می‌افزایند؛ و هر چیزی نزد او به اندازه‌ای است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد تفسیر این آیه چند دیدگاه دارند:

نخست آنکه آیه به سه صورت تولد طفل اشاره دارد، یعنی: طفلی که در زمان مقرر نه ماهگی متولد می‌شود. و آنکه قبل از موقع نه ماهگی به دنیا می‌آید «۱» و کودکی که بعد از موقع مقرر متولد می‌شود. و خدا تاریخ همه‌ی این موارد را دقیقاً می‌داند «۲».

دوم آنکه این آیه اشاره به سه حالت «رَحِم» در ایام بارداری دارد، یعنی حالتی که رحم جنین را حفظ می‌کند. و حالتی که خون را

جذب می کند و حالتی که خون‌های اضافی را دفع می کند «۳» و خدا همه‌ی این حالات را می‌داند.

سوم آنکه آیه به لحظه‌ی انعقاد نطفه یا تعداد باروری موجودات ماده در کل جهان اشاره دارد. (م)

برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام به تفسیر اول و برخی به تفسیر دوم اشاره دارد «۴». و مانعی ندارد که آیه به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد، چرا که

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۳

منافاتی با هم‌دیگر ندارند «۱».

۲. وقتی در آیه‌ی فوق می‌فرماید: خدا از جنین هر ماده‌ای آگاه است، مفهومش آن است که از تمام مشخصات، استعدادها و نیروها، جنسیت و زمان دقیق تولد او آگاه است.

۳. در این آیه و در برخی دیگر از آیات قرآن «۲» بیان شده که هر چیزی مقدار دارد؛ یعنی همه چیز، غیر از خدا، محدود است و از حد و اندازه و زمان خود تجاوز نمی کند؛ همه چیز در این جهان حساب شده است. این قانون از ذرات و اتم‌های هستی تا مواد تشکیل دهنده‌ی بدن انسان و کهکشان‌های بزرگ سریان دارد و کوچک‌ترین تغییری در مقدار مواد آنها سبب به هم خوردن تعادلشان می‌شود.

۴. این آیه به ما می‌آموزد که جامعه‌ی انسانیت به عنوان جزئی از مجموعه‌ی هستی، اگر بخواهد سالم زندگی کند، باید اصل اندازه‌گیری در سراسر آن جامعه حاکم شود و از کارهای بی‌حساب و افراط و تفریط دوری شود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات جنین‌شناسی، خداشناس شوید.

۲. همه چیز در گیتی اندازه و حساب دارد.

***

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی رعد به قلمرو علم خدا و صفات خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۴

۹ و ۱۰. عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهٰدَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ* سَوَآءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِالَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ

(او) دانای نهان و آشکار، بزرگ [و] بسیار بلند مرتبه است.* (برای او) یکسان است کسی از شما که سخن را پنهان کند، و کسی که آن را آشکار سازد؛ و کسی که او در شب مخفی شود و در روز آشکارا حرکت کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات قلمرو علم الهی را بیان می کنند و روشن می‌سازد که در حقیقت علم او حد و مرزی ندارد و تمام چیزهای پنهان و آشکار را در برمی گیرد.

درد پنهان به تو گویم که خداوند منی

یا نگویم که تو خود، مطلعی بر اسرار (سعدی)

۲. بیان قلمرو بی کران علم الهی دلیلی برای آیه‌ی قبل است که به آگاهی خدا از درون رحم‌ها اشاره کرده است و بزرگی و تسلّط خدا دلیلی بر قلمرو بی کران علم اوست؛ چراکه در همه جا حضور دارد پس پنهان و آشکار را می‌داند. «۱»

۳. انسان‌ها به خاطر محدودیت و جسمانیّت در همه جا حضور ندارند و از این رو برخی چیزها از آنها پوشیده می‌ماند و علم آنان نیز محدود می‌شود، اما خدا مجرد است و در همه جا حضور دارد و شب و روز و پنهان و آشکار برای او تفاوتی ندارد و همه چیز را به طور یکسان می‌داند.

۴. کسی که به علم بی‌کران الهی و حضور او در همه جا ایمان داشته باشد و نظارت دایمی خدا را بر خود احساس کند، رفتار و افکار و گفتار او متفاوت

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۵

خواهد شد و جهان را محضر خدا می‌داند و در محضر او گناه نمی‌کند.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که فرمودند:

دانستم خدا از تمام کارهای من آگاه است. از این رو (از نافرمانی او) حیا و شرم دارم. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از آشکار و پنهان آگاه است؛ چراکه او مسلّط بر همه چیز و بلندمرتبه و بزرگ است.

۲. خدا را در هر حال ناظر بر خود بدانید (و مراقب رفتار خود باشید).

۳. شما نمی‌توانید چیزی را از خدا مخفی کنید (پس مراقب گفتار و اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی رعد به محافظان غیبی انسان و قانون تغییرات اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. لَهُ مُعَقِّبتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَايُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ

برای او، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رویش، و از پشت سرش، او را از فرمان الهی (حوادث غیر حتمی) حفظ می‌کنند؛ در حقیقت خدا آن (سرنوشتی) که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا این که آنچه را در خودشان است، تغییر دهند؛ و هنگامی که خدا برای قومی (به خاطر اعمالشان) بدی بخواهد، پس هیچ بازگشتی برای آن نخواهد بود؛ و جز او، هیچ سرپرستی برای آنان نخواهد بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «مُعَقِّبات» به معنای گروهی است که همواره کاری را دنبال می‌کنند و در این‌جا مقصود فرشتگانی است که مأموریت دارند در شب و روز همواره به سراغ انسان بیایند و از پیش رو و پشت سر نگهبان او باشند. «۱»

۲. انواع بیماری‌ها و حوادث و خطرها هر لحظه انسان را تهدید می‌کند و خدا انسان‌ها را حفظ می‌کند. همه‌ی ما در زندگی خود بارها احساس کرده‌ایم که نیرویی غیبی ما را محافظت می‌کند و از خطرها می‌رهاند و ممکن نیست که همه‌ی این امور تصادفی باشد.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هیچ بنده‌ای نیست مگر این‌که دو فرشته با او هستند و او را محافظت می‌کنند، اما هنگامی که فرمان قطعی خدا فرا رسد، او را تسلیم حوادث می‌کنند. «۲»

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که آن فرشتگان انسان را در برابر حوادث غیرقطعی محافظت می‌کنند، ولی- همان طور که در پایان آیه یادآور شده است- اگر فرمان حتمی الهی فرا رسد کسی نمی‌تواند کاری و کمکی بنماید.

جایی که تیغ قهر برآرد مهابتت

ویران کند به سیل عرم جنّت سبا (سعدی)

۴. ما وجود چنین فرشتگانی را با حواسّ معمولی درک نمی‌کنیم، اما هیچ دلیلی برای نفی آنها نداریم و آیات و احادیث وجود آنها

را اثبات می کند.

۵. این آیه یک قانون کلی جامعه‌شناختی اسلام را بیان می کند که

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۷

می گوید: «سرنوشت شما قبل از هر چیز و هر کس به دست خود شماست و هرگونه تغییر در سرنوشت شما، بر اساس تغییرات درونی و اراده‌ی شما شکل می گیرد و خوش‌بختی یا بدبختی شما را رقم می‌زند.»

این یک اصل قرآن و یکی از پایه‌های جهان‌بینی و جامعه‌شناسی اسلام است که می گوید بدبختی جوامع عقب‌افتاده از عوامل درونی ناشی می‌شود و اگر استعمارگران و جهان‌خواران در درون انسان‌ها و ملت‌ها پایگاهی نداشته باشند، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.

۶. برای بررسی عوامل سقوط تمدن‌ها و پیشرفت و عقب‌ماندگی ملت‌ها، نباید به دنبال علل خیالی شانس و بخت و اقبال بود بلکه باید علت را در ضعف درونی و مشکلات داخلی خود جست و جو کرد.

۷. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند عبارت‌اند از: ظلم به مردم، ناسپاسی خدا و رها کردن کار خیری که انسان بدان عادت کرده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان تحت حمایت و حفاظت نیروهای غیبی است.

۲. تغییرات ظاهری اجتماعی از تغییرات درونی انسان‌ها سرچشمه می گیرد.

۳. سرنوشت ملت‌ها به دست خود آنهاست.

۴. اگر می‌خواهید سرنوشت ملت را تغییر دهید، از خود شروع کنید.

۵. در برابر اراده‌ی قطعی خدا امداد هیچ کس سودی ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۸

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا در پیدایش رعد و برق و ابرها اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲. هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَ یُنشِیءُ السَّحَابَ الثِّقَالَ

او کسی است که برق را، برای ترس و امید به شما می‌نمایاند، و ابرهای گرانبار را پدید می‌آورد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رعد و برق در اثر برخورد دو قطعه ابر با بار الکتریسته‌ی مثبت و منفی به وجود می‌آید که از طرفی شعاع آن چشم‌ها را خیره می کند و صدایش رعب‌انگیز است و گاهی سبب آتش‌سوزی می‌شود و از طرف دیگر نوید دهنده‌ی بارش باران و سیراب شدن مزارع و درختان، و از این‌رو برای کشاورزان امیدآفرین است.

در این آیه نیز به ترسناک بودن و امید دهندگی رعد و برق اشاره شده است.

۲. برق‌های آسمانی در صحنه‌ی طبیعت از طرفی عامل ایجاد حرارت و سوختن هوای اطراف و کم شدن فشار و در نتیجه بارش باران می‌شوند و از طرف دیگر به نوعی سم‌پاشی و تغذیه‌ی زمین و گیاهان را به عهده دارند. «۱» این‌ها بعضی از اسرار شگرف پدیده‌ی طبیعی برق است که نشانه‌ی آفریننده دانای آن است.

۳. برخی مفسران برآن‌اند که ممکن است جمله‌ی آخر آیه اشاره به ایجاد

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۹

ابرهای سنگین و پربار و تأثیر برق در باروری ابرها باشد. «۱»

۴. قرآن کریم، با یادآوری این پدیده‌های طبیعی، توجه انسان را به صحنه‌ی آسمان و طبیعت جلب می‌کند و او را به تفکر و دقت در پیدایش برق و ابر فرا می‌خواند و همین آموزه‌های قرآن کریم سبب پیشرفت دانش بشری در رشته‌ی هواشناسی و مسائل مربوط به آن می‌شود و در نهایت انسان را به کشف قوانین طبیعت رهنمون می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در پیدایش برق و ابر، درس خداشناسی بگیرید.

۲. طبیعت در کنترل خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی رعد از تسبیح رعد و فرشتگان و ارسال صاعقه‌ها سخن می‌گوید و می‌فرماید:

۱۳. وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلٰئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمْ يُجٰدِلُونَ فِى اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

و رعد، به ستایش او، و فرشتگان از ترسش، تسبیح می‌گویند! و آذرخش‌ها را می‌فرستد، و با آن هر کس را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد، در حالی که آنان در باره خدا مجادله می‌کنند؛ و او مجازاتی شدید دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۰

۱. «رعد» صدایی است که در اثر برخورد توده‌های ابر به وجود می‌آید.

رعد و برق هم‌زمان به وجود می‌آیند، اما سرعت نور برق زودتر دیده می‌شود و صدای رعد دیرتر شنیده می‌شود و این به خاطر آن است که سرعت نور از سرعت صدا بیش‌تر است.

۲. در مورد تسبیح و حمد گفتن رعد دو احتمال وجود دارد: نخست آن که رعد و برق با زبان حال خود از آفریننده‌ی دانا و قدرتمند و پاک خود سخن می‌گوید و روشن می‌سازد که پروردگار طبیعت از هر عیب و نقصی منزّه است، همان‌گونه که یک تابلو یا آهنگ زیبا، با زبان حال، پدیدآورنده‌ی خود را می‌ستاید. «۱»

و دوم آن که رعد هم‌چون تمام ذرات هستی، دارای عقل و شعور است و بر همین اساس با زبان خاص خویش و به صورت حقیقی تسبیح و تقدیس خدا می‌گوید، «۲» ولی ما تسبیح آن را متوجه نمی‌شویم. «۳»

۳. در این آیه بیان شده که فرشتگان ترس از خدا دارند «۴» و از این رو به تسبیح و حمد او مشغول‌اند؛ زیرا آنان مسئولیت‌های سنگینی در نظام هستی دارند و همین احساس مسئولیت ترس‌آفرین است.

۴. «صاعقه» به حالتی گفته می‌شود که ابر دارای بار الکتریسته‌ی مثبت به زمین که دارای بار الکتریسته‌ی منفی است نزدیک می‌شود و همین تماس سبب ایجاد جرقه‌ای خطرناک می‌شود که گاهی یک درخت یا انسان را به خاکستر تبدیل می‌کند.

۵. «مِحال» به معنای هر نوع چاره‌اندیشی است؛ و کسی که با قدرت، شدت، علم و حکمت چاره اندیشی می‌کند، بر دشمنانش پیروز می‌شود و

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۱

کسی نمی‌تواند از حوزه‌ی قدرت او فرار کند.

از این رو «شدیدُ المِحال» را به معنای قدرت شدید یا عذاب شدید یا گرفتن شدید دانسته‌اند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پدیده‌های طبیعی و ماورای طبیعی، هم‌چون رعد و فرشتگان، به ستایش خدا مشغول‌اند، اما برخی انسان‌ها غافل‌اند.

۲. از خشم الهی بهراسید و دست از جدال درباره‌ی خدا بردارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی رعد با بیان مثالی گویا، گمراهی کافران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۴. لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَايَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبلِغِهِ وَمَا دُعَآءُ الْكفِرِينَ إِلَّا فِي ضَللٍ

فراخوان حق تنها از آنِ اوست؛ و غیر از او، کسانی را که (مشرکان) می‌خوانند، هیچ چیزی از (دعای) آنان را نمی‌پذیرند؛ مگر همانند کسی (هستند) که دو کف (دست) ش را به سوی آب می‌گشاید تا [آب به دهانش برسد، در حالی که آن (آب) به (دهان) او نخواهد رسید؛ و خواندن (غیر خدا توسط) کافران جز در گمراهی نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حق» چیزی است که واقعیت دارد و مایه‌ی خیر و برکت است، اما «باطل» چیزی توهم‌آمیز و مایه‌ی فساد است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۲

۲. مقصود از «دعوت حق» آن است که هرگاه خدا را بخوانیم، می‌شنود و اجابت می‌کند؛ چرا که او دانا و قدرتمند است؛ پس خواندن او و تقاضای از او حق است و باطل و بی‌اساس نیست.

۳. تقاضا و خواندن بت‌ها توسط مشرکان، باطل است؛ چون پندار و خیالی بیش نیست. این بت‌ها علم و قدرتی ندارند تا خواسته‌ی کسی را برآورند.

۴. روش قرآن آن است که مطالب عقلانی را در قالب مثال‌های حسّی مجسّم می‌کند تا حقایق برای انسان تبلور یابد و روشن شود. در این آیه هم از مثال دست و آب و دهان استفاده کرد تا بیهودگی و باطل بودن راه مشرکان را نشان دهد.

۵. در مورد مثال فوق سه احتمال بیان شده است:

نخست آن‌که مشرکان هم‌چون کسی هستند که در کنار آب بنشیند و به سوی آب دست دراز کند و بخواهد با اشاره آبی به دهان برساند.

دوم آن‌که مشرکان هم‌چون کسی هستند که کف دست خود را صاف گرفته، زیر آب می‌کند و انتظار دارد که آب در دستش جمع شود و به دهانش برسد.

و سوم آن‌که مشرکان هم‌چون کسی هستند که می‌خواهد آب را در مشت خود نگاه دارد، در حالی که این کار بیهوده و نافرجام است.

این مثال کنایه از تلاش‌های بیهوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جز خدا، به سراغ هر معبودی بروید، کاری از او ساخته نیست.

۲. تقاضای از خدا به حقیقت می‌رسد، اما تقاضای از معبودان دروغین، سراب و گمراهی است.

۳. برای تفهیم مطالب از مثال‌های ساده و گویا استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۳

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی رعد به سجده و فروتنی افراد و سایه‌ها در برابر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِى السَّموتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَظِلَلُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

و هر که در آسمان‌ها و زمین است- خواه و ناخواه- و سایه‌هایشان، بامدادان و عصرگاهان [و شب هنگام ، تنها برای خدا سجده می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «مَن» برای موجودات عاقل به کار می‌رود؛ پس در این‌جا منظور آن است که همه‌ی موجوداتِ باخرد در برابر خدا فروتنی و سجده می‌کنند. «۱»

۲. «سجده» به معنای نهایت خضوع، تسلیم و فروتنی است؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها و فرشتگان و صاحبان خرد، در برابر خدا فروتن‌اند. البته گاهی این فروتنی از روی اختیار و با میل خود آنهاست و به صورت به خاک افتادن و سجود تشریعی تبلور می‌یابد و گاهی جنبه‌ی تکوینی دارد؛ یعنی این موجودات در برابر قوانین آفرینش تسلیم هستند و قوانین حیات و مرگ و رشد و ... بر آنها حکومت می‌کند. «۲»

۳. مقصود از سجده‌ی موجودات غیر انسان، یا همان سجده‌ی اختیاریِ حقیقی با روش خاص آنهاست اگر چه ما متوجه آن نمی‌شویم (همان طور که در مورد تسبیح موجودات بیان شد) یا مقصود سجده‌ی بالتسخیر، یعنی دلالت حالات موجودات بر حکمت الهی است (همان طور که در مورد تسبیح رعد گذشت. «۳»، «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۴

۴. «کُرْه» به معنای کراهتی است که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، ولی «کَرْه» به معنای کراهتی است که عامل بیرونی دارد. در این‌جا مقصود آن است که برخی افراد، هم‌چون کافران، تحت تأثیر عوامل بیرون از خودشان، مقهور قوانین آفرینش هستند. «۱»

۵. سایه‌ها امور عدمی هستند و در اثر فقدان نور به وجود می‌آیند ولی از آن‌جا که نورها از هر طرف آنها را احاطه کرده و آثاری برای خود دارند، در این آیه به آنها اشاره شده است تا نشان دهد که حتی سایه‌ها هم در پیشگاه خدا خاضع‌اند، یعنی تابع قوانین تابش نور هستند.

۶. تعبیر سجده و خضوع صبحگاهی و عصرگاهی «۲» کنایه از دوام آنهاست و مقصود آن است که این فروتنی موجودات در همه‌ی ساعات ادامه دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی خردمندان گیتی همواره در برابر خدا فروتن‌اند (پس چرا شما فروتن نباشید).

۲. برخی افراد، با میل و برخی اجباراً تسلیم خدا هستند (پس چرا با میل و افتخار سجده نکنیم و در صف مؤمنان نباشیم).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی رعد با اشاره به ربوبیّت و خالقیّت خدا به نفی شرک می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۶. قُلْ مَن رَّبُّ السَّموتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَآءَ لَا

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۵

يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعاً وَلَا ضَرّاً قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى الظُّلُمتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلْقِهِ فَتَشبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خلِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ الْوحِدُ الْقَهَّارُ

(ای پیامبر) بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟» بگو:

«خدا.» بگو: «پس آیا غیر از او سرپرستانی گزیده‌اید که برای خودشان مالک هیچ سود و زیانی نیستند؟!» بگو: «آیا نابینا و بینا مساویند؟! یا آیا تاریکی‌ها و نور برابرند؟! یا همتایانی برای خدا قرار دادند که مانند آفرینش او آفریده‌اند، و (این دو) آفرینش بر

آنان مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا آفریننده هر چیزی است؛ و او یگانه چیره است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، نخست به «ربوبیّت» خدا استدلال شده است؛ یعنی به مشرکان می گوید: شما که قبول دارید خدا پروردگار و مالك و مدبّر جهان است، پس او را سرپرست خود بدانید و خواسته‌های خود را از او بطلبید، نه از بت‌ها که حتی مالك سود و زیان خود نیستند تا چه رسد که بخواهند مشکل شما را بگشایند.

۲. این آیه به دو مثال گویا اشاره می کند و می‌فرماید: که هر خردمندی می‌داند، بینا و نابینا و ظلمت و نور یکسان نیستند.

بینایی و نور منبع هدایت است، اما تاریکی و نابینایی عامل گمراهی است؛ و خدا نور هستی و شرك نوعی تاریکی است؛ پس ایمان و کفر و شرك نیز برابر نیستند.

۳. این مثال‌های گویا اشاره به آن است که برای مشاهده‌ی هر واقعیتی به دو چیز نیاز است: چشم بینا و نور، که بدون آنها مشاهده‌ای صورت نمی گیرد.

مشرکانی که هم چشم عقلشان کور است و هم محیط زندگی‌شان را ظلمت کفر و شرك فرا گرفته است، چگونه می‌خواهند حق را ببینند.

۴. اگر بت‌ها خالق بودند و چیزهایی شبیه مخلوقات خدا می‌آفریدند،

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۶

ممکن بود کار بر مردم مشتبه شود و گروهی مشرك شوند و بت‌ها را سزاوار عبادت بدانند، در حالی که خود مشرکان نیز می‌دانند که خدا خالق همه چیز است و بت‌ها نمی‌توانند چیزی بیافرینند.

۵. مقصود از این که خدا خالق همه چیز است، آن است که خدا بالذات خالق همه چیز است و این مطلب با اعمال اختیاری انسان و آفرینشگری او منافات ندارد. چرا که انسان دارای عقل و اختیار و افعال است. از این‌روست که انسان در برابر کردار خود مسئول است. یعنی خدا علت اصلی و وجود دهنده و زمینه‌ساز افعال انسان است ولی انسان را مجبور به انجام کاری نکرده است؛ به عبارت دیگر، اراده‌ی انسان در طول اراده‌ی الهی است و خدا اراده کرده که انسان بتواند کارهای خود را بااختیار انجام دهد و او را این گونه آفریده است.

۶. در این آیه پرسش و پاسخ هر دو از خداست؛ زیرا روشن بود که مشرکان هم ربوبیّت و خالقیت خدا را قبول دارند ولی لوازم آن (مثل: پرستش خدا و کمك خواستن از او و نفی شرك) را نمی‌پذیرفتند.

۷. این آیات توسل به پیامبران و امامان و اولیا را نفی نمی کنند؛ چراکه روی سخن این آیات با مشرکانی است که بت‌ها را شریک خدا و در عرض او قرار می‌دهند و از آنها کمك می‌جویند.

اما اگر کسی به فرمان خدا و در طول اراده‌ی الهی به دوستان خدا توسّل پیدا کند، منافاتی با توحید ندارد و نوعی اطاعت از دستور خداست و سبب نزدیک شدن انسان به خدا می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پرورش دهنده و آفریننده‌ی جهان تنها خداست.

۲. نسبت به خدا شناخت پیدا کنید و به سراغ غیر او نروید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۷

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی رعد با مثالی جالب و گویا، تصویر دقیقی از حالات و نشانه‌های حق و باطل ارائه می کند و

می‌فرماید:

۱۷. أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رَّابِياً وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

(خدا) از آسمان آبی فرستاد، و دره‌هایی از سیل به اندازه (گنجایش) آنها روان شد، و سیل، کفی فراوان و بلند بر خود آورد، و از آنچه برای بدست آوردن زیوری یا کالایی، آتش بر آن می‌افروزند (نیز) کفی مانند آن [بر آید]؛ خدا، حق و باطل را چنین (مَثَل) می‌زند؛ و امّا کف، به کناری می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند پس در زمین می‌ماند؛ خدا مَثَل‌ها را چنین می‌زند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این مثال پرمعنا، با عباراتی موزون، منظره‌ی حق و باطل به صورتی عالی ترسیم، و نشانه‌های حق و باطل ارائه شده تا انسان بتواند واقعیت حق را از پندار باطل تشخیص دهد.

۲. نشانه‌های حق و باطل که در این آیه به آنها اشاره شده عبارت‌اند از:

الف) حق همیشه سودمند است و هم‌چون آب زلال مایه‌ی حیات است، اما باطل بیهوده و بی‌فایده است و هم‌چون کف‌های روی آب کسی را سیراب نمی‌کند.

ب) باطل همیشه مستکبر و بالانشین و پرسروصدا و بی‌محتواست، اما حق، فروتن، کم سروصدا، پرمحتوا و سنگین است.

ج) حق همواره متکی به خود است، اما باطل از آبروی حق بهره می‌گیرد و خود را به لباس او در می‌آورد؛ یعنی باطل در بقای خود مدیون حق است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۸

د) باطل هم‌چون «کف» آب است که در بازارِ آشفته و هنگام آلوده شدن آب با اجسام خارجی به وجود می‌آید، در حالی که اگر اوضاع آرام باشد و آب صاف باقی بماند، باطل ظهوری پیدا نمی‌کند.

آری اگر جامعه آرام باشد و معیارها و ضابطه‌ها شفاف بیان شوند باطل جایی برای خود نمی‌بیند و به سرعت کنار می‌رود، اما اگر پاکی و ناپاکی به‌هم آمیخت و محیط با خرافات و شایعات و جدال‌ها آلوده شد باطل رخ می‌نماید.

ه) باطل در یک لباس ظاهر نمی‌شود و در هر محیطی به رنگی درمی‌آید تا بتواند چهره‌ی خود را پنهان سازد؛ هم‌چون کف‌های محیط آب و کوره‌های فلزات که به شکل‌های مختلف درمی‌آیند.

و) حق هم‌چون آب جویبارهای زلال، در نهایت، می‌ماند چراکه سودمند است. اما باطل هم‌چون کف روی آب است که پس از مدتی از بین می‌رود.

رفتن باطل هم به وسیله‌ی پرتاب شدن از محیط است؛ «۱» چراکه پس از مدتی قدرت نگه‌داری خویش را از دست می‌دهد.

۳. از امام علی علیه السلام حکایت شده که

اگر باطل از آمیزش با حق‌خالص شود، بر حق جویان مخفی نخواهد ماند، و اگر حق از آمیزش با باطل رهایی یابد، زبان بدگویان از آن قطع خواهد شد. «۲»

۴. بقای هر موجود و مکتبی، وابسته به میزان سودرسانی اوست و حق به همین دلیل باقی می‌ماند. اما باطل به خاطر آمیزش با حق و حق‌نمایی است که چند صباحی دوام دارد و بقای آن نیز به مقدار حقّی است که با آن آمیخته است. به همین ترتیب، انسان‌ها و گروه‌های سیاسی و مکتب‌ها و برنامه‌ها به اندازه‌ی حقانیّت خود دوام می‌یابند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۹

۵. فیض الهی بر انسان‌ها هم‌چون باران فرو می‌ریزد و هیچ گونه بخل و محدودیتی در آن نیست، اما این انسان‌ها هستند که هم‌چون

پستی و بلندی‌های زمین، ظرف‌های مختلفی دارند و به اندازه‌ی آمادگی و ظرفیت خود از فیض الهی بهره می‌گیرند. هر اندازه روح و قلب و وجود افراد وسعت بیش‌تری داشته باشد، بهره‌ی بیش‌تری می‌برند.

۶. برخی از مفسران از این آیه سه تشبیه استفاده کرده‌اند:

الف) نزول وحی از آسمان که به نزول قطرات حیات‌بخشِ باران تشبیه شده است.

ب) دل‌های انسان‌ها که به زمین‌ها و دره‌ها با ظرفیت‌های مختلف تشبیه شده است.

ج) وسوسه‌های شیطانی که به کف‌های آلوده تشبیه شده است. «۱»

۷. مبارزه‌ی حق و باطل همیشگی است و هم‌چون جریان آب در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ادامه می‌یابد.

و زندگی در پرتو تلاش برای تهیه‌ی وسایل و زینت آلات رفاهی ادامه می‌یابد. ولی در کوره‌ی حوادث است که ناخالصی‌ها روشن می‌شود و کنار می‌رود.

۸. قرآن در موارد متعددی از مَثَل استفاده کرده است. مثال در مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی و اخلاقی جایگاه رفیعی دارد و فواید زیادی برای آن برشمرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) مسائل عقلی و ماورای حسّ را محسوس می‌کند.

ب) راه دور استدلال‌های پیچیده را نزدیک می‌کند.

ج) باعث می‌شود که مسائل همگانی شود و توده‌ی مردم بتوانند مباحث علمی را درک کنند.

د) سبب می‌شود که اطمینان بیش‌تری به مطالب استدلالی پیدا شود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۰

ه) افراد لجوج را خاموش می‌سازد و بهانه‌ها را برطرف می‌کند.

و) سبب راهنمایی و هدایت مردم می‌شود.

البته گاهی بداندیشان و منافقان نیز برای گمراه ساختن افراد ساده‌دل، از مثال استفاده می‌کنند که باید مراقب مثال‌های انحرافی باشیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای توضیح مطالب از مثال استفاده کنید و در مثال‌های قرآن دقت کنید.

۲. فیض الهی جاری است و هر کس به اندازه‌ی ظرفیت خود از آن بهره می‌برد.

۳. در نهایت حق می‌ماند و باطل از بین می‌رود.

۴. چیزهای مفید در جهان استمرار می‌یابند.

***

خردمندان و نشانه‌ها و صفات آنان

قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی رعد به حق‌گرایان و پاداش آنها و باطل‌گرایان و کیفر آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸. لِلَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَيهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

برای کسانی که (دعوت) پروردگارشان را پذیرفتند، نیکی است؛ و کسانی که (دعوت) او را نپذیرفته‌اند، اگر (بر فرض) تمام آنچه در زمین است، و همانندش را با آن داشته باشند، حتماً آن را (برای نجات خود از عذاب) تاوان می‌دهند؛ آنان، برایشان حساب بدی

است؛ و مقصدشان جهنّم، و چه بد بستری است!

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حُسنی به معنای نیکی است که معنای وسیعی دارد و شامل هرگونه خیر و سعادت و خصلت‌های نیک و فضایل اخلاقی و زندگی اجتماعی پاک و پیروزی بر دشمن تا بهشت جاودان می‌شود. «۱»

۲. فرستادگان الهی کسانی هستند که دعوت پروردگار را به مردم می‌رسانند «۲» و آنان را به حیات، راه مستقیم و آمرزش الهی و نجات و بهشت فرا می‌خوانند. «۳»

۳. در این آیه آمده است که اگر باطل‌گرایان دو برابر تمام ثروت‌های زمین را داشتند، حاضر بودند همه‌ی آن را برای نجات خود از عذاب بدهند؛ این تعبیر نشان می‌دهد که نهایت آرزوی یک انسان آن است که مالک تمام دارایی‌های روی زمین شود؛ و مقصود آن است که هر چه داشته باشند، حاضرند برای رهایی خود بدهند، چون در حال غرق شدن ثروت همه‌ی دنیا نیز سودی ندارد.

۴. در مورد «سُوء الحِساب» مفسران چند دیدگاه ارائه کرده‌اند:

الف) منظور حساب‌رسی دقیق از افراد است، وگرنه حساب بد به معنای ستمکاری، درباره‌ی خدای عادل مفهومی ندارد. این تفسیر در احادیث اهل‌بیت علیهم السلام نیز آمده است. «۴»

ب) منظور حساب‌رسی همراه با سرزنش باطل‌گرایان است.

ج) منظور پاداش بدی است که برای مخالفان حق است، همان گونه که

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۲

می‌گوییم: «حساب فلان کس را کف دست او بگذارید».

البته این تفاسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است هر سه مورد نظر باشد هرچند احتمال اول و سوم قوی‌تر است.

۵. مردم در رستاخیز دو گروه هستند:

گروه اول کسانی که حساب آسانی دارند و در مورد آنان سخت‌گیری نمی‌شود. «۱»

و گروه دوم کسانی که با شدّت و دقّت به حساب آنان رسیدگی می‌شود. «۲»

شاید این به خاطر رفتار آنها در دنیاست که گروهی نسبت به مردم آسان‌گیر و باگذشت و گروهی سخت‌گیرند و حق خود را تا آخر از آنان می‌گیرند و کم‌ترین گذشتی ندارند که در احادیث اهل بیت علیهم السلام این کار سرزنش شده است. «۳»

۶. واژه‌ی «مِهاد» در اصل به معنای آماده کردن است و به معنای بستر نیز می‌آید؛ چون برای استراحت آماده است. این تعبیر آیه اشاره به آن است که باطل‌گرایان، به جای استراحت در بستر، باید در شعله‌های آتش بیارامند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم در برابر دعوت و فراخوان الهی دو نوع برخورد می‌کنند:

حق‌گرایان با میل می‌پذیرند و پاداش نیک می‌گیرند و باطل گرایان نمی‌پذیرند و راهیِ دوزخ می‌شوند (اینک شما کدام راه را انتخاب می‌کنید).

۲. در اندیشه‌ی پارتی‌بازی، بازخرید و تاوان در رستاخیز نباشید که سودی ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۳

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی رعد عدم تساوی دانایان و کوردلان را یادآور می‌شود و با اشاره به اولین ویژگی خردمندان می‌فرماید:

۱۹. أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَٰبِ

و آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو فرود آمده حق است، همانند کسی است که او نابیناست؟! تنها خردمندان متذکّر می‌شوند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن برآنند که این آیه تأکید زیادی بر دعوت مردم به فراگیری علم و مبارزه با جهل می‌کند؛ چراکه افراد نادان را نابینا شمرده است. «۱»

۲. در این آیه از افراد نادان با عنوان «جاهل» یاد نشد، بلکه با عنوان «نابینا و کوردل» یاد شد. این تعبیر اشاره به آن است که عظمت نور قرآن چنان جلوه‌گر است که هر فرد با بصیرتی آن را می‌بیند و اگر کسی این حقیقت و آفتاب روشن را ندید، دلیل بر آن است که چشم دل او از کار افتاده است.

۳. منظور از «اعمی در این جا «کوردلی» و «بی‌بصیرتی» است نه کور بودن چشم سر؛ یعنی چه بسیار افرادی که ظاهراً چشم دارند ولی حقایق را نمی‌بینند و چه بسیار افرادی که ظاهراً نابینا هستند ولی روشن‌دل و بابصیرت‌اند.

۴. واژه‌ی «اولو الألباب» در اصل از ریشه‌ی «لُب» به معنای مغز است؛ «۲» یعنی انسان‌های خردمند و صاحب مغز حقانیّت قرآن را درک می‌کنند و عدم تساوی دانایان و کوردلان را متوجه می‌شوند و از آنها پند می‌گیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دانا و نادان مساوی نیستند.

۲. انسان بی‌خبر از حق، کوردل است.

۳. تنها خردورزی عامل تذکّر و توجه و پندآموزی است.

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی رعد به پنج ویژگی خردمندان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَٰقَ* وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ

(همان) کسانی که به پیمان خدا وفا می‌کنند، و پیمان محکم را نمی‌شکنند؛* و کسانی که آنچه را خدا فرمان به پیوستنش داده، می‌پیوندند؛ و از (مخالفت) پروردگارشان می‌هراسند؛ و از حساب بد می‌ترسند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به پنج ویژگی مهم صاحبان مغز و خرد اشاره شده است که هر کدام از آنها یکی از برنامه‌های زندگی حق‌گرایان خردمند را روشن می‌سازد.

۲. منظور از «عهد الهی» در آیه، معنای وسیع آن است که هرگونه پیمان فطری انسان با خدا، و پیمان‌های عقلی (یعنی آنچه انسان با نیروی تفکر از حقایق هستی و مبدء و معاد درک می‌کند) و پیمان‌های شرعی (یعنی پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم در رابطه با اطاعت خدا) را شامل می‌شود، همان طور که پیمان‌های انسان‌ها با یکدیگر را نیز شامل می‌شود، زیرا خدا دستور داده که این پیمان‌ها نیز محترم شمرده شوند.

۳. در برخی احادیث از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۵

مقصود از میثاق در این آیه، همان پیمان عالم ذر و پیمان ولایت امام علی علیه السلام است. «۱»

البته این‌گونه احادیث یکی از مصادیق پیمان را در آیه بیان می‌کنند.

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند

تا ابد سرنکشد و ز سر پیمان نرود

آن چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت

که اگر سر برود، از دل و از جان نرود (حافظ)

۴. مقصود از برقراری ارتباط و وصل پیوندها نیز معنای وسیع آن است که شامل پیوندهای زیر می‌شود:

الف) پیوند و ارتباط تکوینی و وجودی انسان با خدا که بدون آن دستگاه آفرینش از کار می‌افتد و ارتباط قانونی و تشریعی با او، که بدون آن تکامل و رشد و هدایت انسان متوقف می‌شود.

ب) ارتباط انسان با رهبران الهی، هم‌چون پیامبر و امام، که بدون آن انسان گمراه و سرگردان می‌شود.

ج) ارتباط انسان با جامعه‌ی بشری، به‌ویژه کسانی که حق بیش‌تری بر او دارند، هم‌چون پدر و مادر و خویشاوندان.

د) ارتباط انسان با خودش که مأمور حفظ و تکامل آن است. «۲»

۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از این آیه، پیوند با مؤمنان و خویشاوندان یا ارتباط با امام و آل محمد علیهم السلام است. «۳»

البته هر کدام از این احادیث، به یک بعد از ارتباطات انسان اشاره دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۶

۶. «صِلَه‌ی رحم» یکی از وظایف مسلمانان است و این امر منحصر در دیدار و ملاقات نیست و شامل کمک‌های مالی، فکری و علمی نیز می‌شود.

در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام در آستانه‌ی رحلت از دنیا، دستور دادند برای بستگانی که به ایشان جسارت کرده بودند، هدیه‌ای بفرستند، و هنگامی که از حضرت در این مورد پرسش شد، آیه‌ی فوق را تلاوت کردند. «۱»

امام صادق علیه السلام طبق این حدیث، به ما می‌آموزند که شرط صله‌ی رحم کردن، علاقه و خوش‌رفتاری خویشاوندان نیست.

۷. واژه‌ی «خشیت» به معنای ترسی است که به خاطر درک عظمت چیزی در انسان پیدا می‌شود و همراه با احترام و معرفت است. در آیات قرآن این حالت یکی از خصایص دانشمندان در برابر خدا شمرده شده است «۲» در حالی که «خوف» به معنای هرگونه ترسی است؛ یعنی معنای اعم دارد. «۳»

۸. «سُوء الحساب»- همان طور که ذیل آیه‌ی ۱۸ همین سوره بیان شد- یا به معنای حساب‌رسی دقیق در قیامت است و یا محاسبه‌ی همراه با سرزنش و یا پاداش بد قیامت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وفای به عهد و پیمان‌شکنی نکردن، حفظ پیوندهای مکتبی و الهی و ترس از سختی حساب قیامت، از آثار عقل و خردورزی است.

۲. (اگر خود را خردمند می‌دانید)، نشانه‌های خردمندان را بشناسید (و بدانها آراسته شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۷

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی رعد به پنج ویژگی دیگر خردمندان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۲. وَالَّذِينَ صَبَرُواْ ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُوْلَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ

و کسانی که در طلب (رضایت) ذات پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنان «روزی» داده‌ایم، پنهانی و آشکارا، (در راه خدا) مصرف می‌کنند؛ و با نیکی، بدی را دور می‌سازند؛ آنان، برایشان فرجام [نیک سرای [دیگر] است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پنج ویژگی خردمندان را بیان می‌کند که در حقیقت بیان برنامه‌های خردمندانه‌ی آنهاست که زندگی سعادتمندی را در دنیا و آخرت برایشان به ارمغان می‌آورد.

۲. مقصود از «صبر» در این آیه معنای وسیع آن است که هرگونه استقامت در برابر مشکلات و گناهان و صبر در هنگام اطاعت و شکیبایی در برابر غرور نعمت‌ها را شامل می‌شود.

۳. «وَجْه» در اصل به معنای صورت است و در این جا یا به معنای عظمت است، زیرا صورت مهم‌ترین قسمت ظاهری بدن است و یا به معنای رضایت و خشنودی است، چرا که در هنگام جلب رضایت صورت افراد را متوجه خود می‌سازیم.

این تعبیر اشاره به آن است که هرگونه صبر در صورتی ارزش دارد که به خاطر عظمت پروردگار، یا برای جلب رضایت او باشد. صبری که برای ریاکاری یا جلب توجه مردم و مظلوم‌نمایی یا ارضای غرور شخصی باشد، ارزشی ندارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۸

۴. نماز یکی از مصادیق بارز ارتباط انسان با خدا و وفای به عهد الهی است، اما از آن جا که در سرنوشت انسان تأثیر مهمی دارد، آن را جداگانه ذکر کرد تا نشان دهد که خردمندان به نماز و ارتباط مستمر با خدا اهمیت زیادی می‌دهند.

۵. «رزق» در این آیه شامل هرگونه موهبت، هم‌چون مال، علم، قدرت و مقام، می‌شود. انسان خردمند از همه‌ی این روزی‌ها به دیگران می‌بخشد و پیوند خود را با مردم محکم می‌سازد.

۶. انفاق و بخشش خردمندان در راه خدا گاهی به صورت پنهان انجام می‌گیرد تا آبروی افراد محفوظ بماند و انجام دهنده‌ی عمل از ریاکاری دور شود و گاهی آشکارا صورت می‌گیرد تا سبب تشویق دیگران به کار خیر گردد.

۷. آنچه مردم انفاق و بخشش می‌کنند از خداست، پس افراد نباید نسبت به بخشش‌های خود مغرور شوند.

۸. قرآن کریم با باریک‌بینی خاصی به اصل عمل انفاق و بخشش و کیفیت آن توجه کرده، کیفیات مختلف آن را در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت مورد توجه قرار می‌دهد و راه‌های آن را برمی‌شمارد.

۹. در مورد «دفع بدی‌ها به وسیله‌ی نیکی‌ها» مفسران دو احتمال داده‌اند:

الف) خردمندان بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهند، بلکه با نیکوکاری در پاسخ بدکاری دیگران، آنان را شرمنده و پشیمان می‌کنند. «۱»

بدی را بدی سهل باشد جزا

اگر مردی احسِن الی من اساء «۲» (سعدی)

ب) خردمندان نه تنها پس از انجام خطا و گناه پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند، بلکه آن بدی را با انجام کار نیک جبران می‌کنند که به این کار، «تکفیر» یا پوشاندن گناه گفته می‌شود.

البته این احتمال نیز هست که این آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد.

۱۰. در احادیث اسلامی نیز به هر دو معنا اشاره شده است:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که به «مَعاذ بن جَبَل» فرمودند:

هنگامی که کار بدی کردی، در کنار آن کار خوبی انجام بده که آن را محو کند. «۱»

و از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

برادرت را در برابر کار خلافی که انجام داده است، به وسیله‌ی نیکی سرزنش کن و شرّ او را از طریق احسان به او برطرف کن. «۲»

۱۱. پاسخ بدی را با نیکی دادن در مواردی صحیح است که این کار اخلاقی مؤثر واقع شود و خطاکار را متوجه و پشیمان سازد، وگرنه اجرای قوانین و حدود اسلامی در مورد بدکاران لازم می‌شود.

۱۲. در این آیه از فرجام نیک خردمندان یاد شده است که ممکن است شامل عاقبت به خیر شدن در دنیا و آخرت باشد، هر چند با توجه به آیه‌ی بعد، ظاهراً، فرجام نیکِ سرای آخرت را بیان می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صبر، نماز، انفاق، نیک فرجامی و پاسخ بدی را با خوبی دادن، از نشانه‌های خردمندان است.

۲. اگر فرجام نیک می‌خواهید، به صفات خردمندان آراسته شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۰

قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی رعد به پاداش‌های خردمندان در رستاخیز و نعمت‌های بهشتی و رفتار فرشتگان با آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳ و ۲۴. جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَجِهِمْ وَذُرِّيَتِهِمْ وَالْمَلَئِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ* سَلَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(همان) بوستان‌های (ویژه) ماندگار که وارد آن می‌شوند، و هر کس از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان شایسته باشد، (نیز وارد می‌شود)؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند؛* (و می‌گویند:) سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! و چه نیکوست فرجام سرای [دیگر].

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن آمده است که جهنّم هفت در دارد «۱» و در احادیث اسلامی نیز آمده که بهشت دارای هشت در است. «۲» شاید این اشاره به آن است که راه‌های رسیدن به سعادت و بهشت از راه‌های جهنّم بیش‌تر است و این به خاطر پیشی گرفتن رحمت خدا بر خشم اوست.

۲. منظور از درهای بهشت و جهنّم، درهای معمولی نیست که برای راحتی یا طبقات مختلف مردم قرار می‌دهند، بلکه اشاره به همان کارهایی است که عامل ورود به بهشت یا جهنّم است؛ و از این روست که در احادیث آمده است که یکی از درهای بهشت «درِ مجاهدان» است که رزمندگان اسلام

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۱

از آن در وارد می‌شوند. «۱»

و یا در آیات قبل به برنامه‌های هشتگانه‌ی خردمندان اشاره شده بود که هر کدام دری از درهای بهشت است. «۲»

۳. در این آیه آمده است که بستگان خردمندان در بهشت به آنان ملحق می‌شوند و این برای تکمیل نعمت‌های آنها و رفع نقصان فراق خویشان است.

۴. در این آیه به پدران و فرزندان و همسران شایسته‌ی خردمندان بهشتی اشاره شده که به آنان ملحق می‌شوند، ولی در واقع مقصود همه‌ی بستگان آنهاست؛ زیرا اگر پدران وارد بهشت شوند، همسران و فرزندان شایسته‌ی آنان نیز وارد می‌شوند که در این صورت،

برادران و خواهران و مادران خردمندان نیز در بهشت به آنان ملحق شده‌اند.

۵. مقصود از «جَنّات عَدْن» بوستان‌های بهشتی است که ماندگار است و در مدت طولانی (یا جاویدان) در آن می‌مانند. البته مقصود قسمت خاصی از بهشت است که امتیازات ویژه دارد و تنها سه گروه پیامبران، صدیقان، یعنی یاران خاص آنها، و شهیدان وارد آن می‌شوند. «۳»

۶. «سلام» یکی از نام‌های خدا وتبریک خدا بر پیامبران و بهشتیان است و فرشتگان نیز با سلام به بهشتیان خوش آمد می گویند و پیام آن، تبریک، احترام، دعا و امان است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۲

۷. در این آیه آمده است که فرشتگان تنها از «صبر» خردمندان یاد می کنند، در حالی که آنان کارهای نیک دیگری نیز داشتند؛ زیرا صبر همچون سرِ ایمان است که ایمان بدون آن ارزش ندارد و این استقامت است که پشتوانه‌ی هر کار مثبت فردی و اجتماعی است و تمام برنامه‌های دیگرِ خردمندان در سایه‌ی شکیبایی تحقق می‌یابد و به نتیجه می‌رسد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش خردمندان نیکوکار، حضور در بهشت همراه با خانواده است.

۲. شرط ورود به بهشت، شایسته‌کاری است.

۳. به میهمانان خود با سلام خوش‌آمد گویید (که سلام شعار بین المللی مسلمانان و رمز آشنایی خداباوران در دنیا و آخرت است).

۴. سرچشمه‌ی کمالات صبر است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۳

بهشت در قرآن

الف) نام و درجات بهشت:

۱. جنت: بهشت (بقره، ۸۲ و ۱۱۱ و ...)؛

۲. جنّة الخلد: بهشت ماندگار (فرقان، ۱۵)؛

۳. جنّات عدن: بوستان‌های ویژه‌ی ماندگار (کهف، ۳۱)؛

۴. جنّات المأوی: بوستان‌های منزلگاه (سجده، ۱۹)؛

۵. جنّات الفردوس: بوستان‌های فردوس (کهف، ۱۰۷)؛

۶. جنّات النعیم: بوستان‌های پرنعمت (واقعه، ۱۲)؛

۷. جنّتان: دو بوستان مخصوص مقربان (الرّحمن، ۴۶)؛

۸. من دونهما جنّتان: دو بوستان یاران دست راست (الرحمن، ۶۲)؛

۹. جنّة عالیه: بوستان عالی و بلندمرتبه (غاشیه، ۱۰)؛

۱۰. روضات الجنّات: باغ‌های بهشت (شوری، ۲۲)؛

۱۱. دار السلام: سرای سلامت (انعام، ۱۲۷)؛

۱۲. دارالمتقین: سرای پارسایان (نحل، ۳۰)؛

۱۳. دار المقامهٔ: سرای ماندنی (فاطر، ۳۵)؛

۱۴. دار القرار: سرای پایدار (غافر، ۳۹)؛

۱۵. عقبی الدار: فرجام خوش‌سرای باقی (رعد، ۲۲).

ب) راه‌ها و وسایل ورود به بهشت:

۱. ایمان و عمل شایسته (بقره، ۸۲)؛

۲. تقوا (پارسایی) (مریم، ۶۳)؛

۳. احسان و نیکوکاری (مائده، ۸۵)؛

۴. جهاد و شهادت (توبه، ۱۱)؛

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۴

۵. ترک هواپرستی (نازعات، ۴۰- ۴۱)؛

۶. پیش‌گامی در ایمان (واقعه، ۱۰)؛

۷. هجرت و جهاد (توبه، ۲۰- ۲۲)؛

۸. صبر و تحمل مشکلات (دهر، ۱۲)؛

۹. ایمان و ثبات قدم بر راه مستقیم (احقاف، ۱۳- ۱۴)؛

۱۰. اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله (نساء، ۱۳)؛

۱۱. اخلاص (صافات، ۳۹- ۴۳)؛

۱۲. صدق و راستی (مائده، ۱۱۹)؛

۱۳. خودسازی (طه، ۶- ۷۵)؛

۱۴. بخشش و استغفار (آل‌عمران، ۱۳۶- ۱۳۳)؛

۱۵. ترس از خدا (الرّحمن، ۴۶)؛

۱۶. تولیّ و تبرّی (مجادله، ۲۲)؛

۱۷. اهتمام به نماز (معارج، ۲۲- ۳۴)؛

ج) درهای بهشت (زمر، ۷۳؛ ص، ۵۰ و رعد، ۲۳- ۲۴).

د) نعمت‌های بهشتی:

اول) نعمت‌های معنوی

۱. احترام ویژه (یس، ۵۸؛ رعد، ۲۳ و ...)؛

۲. محیط صلح و صفا (حجر، ۴۷؛ یونس، ۲۵ و ...)؛

۳. امنیت (دخان، ۵۱؛ اعراف، ۴۹ و ...)؛

۴. دوستان موافق و باوفا (نساء، ۶۹- ۷۰)؛

۵. برخوردهای محبت‌آمیز (واقعه، ۲۵- ۲۶ و ...)؛

۶. نشاط فوق‌العاده‌ی درونی (زخرف، ۷۰؛ مطففین، ۲۴ و ...)؛

۷. احساس خشنودی خدا (آل‌عمران، ۱۵؛ توبه، ۷۲ و ...)؛

۸. نظر خدا به انسان و نظر انسان به خدا (قیامت، ۲۲- ۲۳)؛

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۵

۹. هر چه بخواهند می‌دهند (شوری، ۲۲؛ زمر، ۳۴ و ...)؛

۱۰. نعمت‌هایی که در تصور نمی‌گنجد (سجده، ۱۷)؛

۱۱. جاودانگی نعمت‌های بهشتی (رعد، ۳۵).

دوم) نعمت‌های مادی

۱. بوستان‌های بهشتی (نساء، ۱۳ و ...)؛

۲. نهرهای بهشتی (محمد، ۱۵ و ...)؛

۳. سایه‌های لذت‌بخش (واقعه، ۲۷- ۳۱ و انسان، ۱۳)؛

۴. منازل و قصرهای بهشتی (توبه، ۷۲ و فرقان، ۷۵)؛

۵. فرش‌ها و تخت‌ها (انسان، ۱۳؛ غاشیه، ۱۶ و ...)؛

۶. میوه‌های بهشتی (الرحمن، ۵۲ و ۶۸)؛

۷. شراب پاک (دهر، ۵، ۶ و ۲۱ و محمد، ۱۵)؛

۸. شراب تسنیم (مطففین، ۲۷ و واقعه، ۱۹)؛

۹. ظرف‌ها و جام‌ها (زخرف، ۷۱ و واقعه، ۱۸)؛

۱۰. لباس‌های بهشتی (کهف، ۳۱؛ حج، ۲۳ و ...)؛

۱۱. زیورهای بهشتی (کهف، ۳۱؛ حج، ۲۳)؛

۱۲. همسران بهشتی (دخان، ۵۴؛ بقره، ۲۵ و ...)؛

۱۳. خدمتکاران و ساقیان (طور، ۲۴ و واقعه، ۲۷- ۲۸)؛

۱۴. پیش‌پذیرایی (آل‌عمران، ۱۹۸).

یادآوری: نعمت‌های بهشتی ویژگی‌های خاصی دارند (همچون زوال ناپذیری و جاودانگی و ...) که با نعمت‌های دنیایی قابل مقایسه نیست بلکه شبیه آنهاست؛ از این‌رو مطالب برای تقریب به ذهن است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۶

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی رعد به پیمان شکنانِ فسادگر و کیفر آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۵. وَالَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ میثقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُوْلئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند، و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند، آنان برایشان لعنت است! و بدی سرای [دیگر] برای ایشان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات گذشته‌ی سوره‌ی رعد، دو خط اساسی در میان بشریت تصویر شد: یکی خط حق‌گرایانِ خردمند که ویژگی‌های آنان بیان شد؛ و دوم خط باطل‌گرایان بدفرجامی که به جای خردورزی، به فسادگری می‌پردازند.

۲. این آیه پیمان‌شکنی، قطع رابطه‌ها و فسادگری را سه ویژگی مهم باطل‌گرایان برشمرده است.

۳. مقصود از عهدشکنی، شکستن پیمان‌های فطری، عقلی و تشریعی است که در آیه‌ی بیستم بیان شد که خردمندان بدانها پای‌بندند.

۴. مقصود از قطع رابطه، در این جا، همان قطع رابطه با خدا، رهبران الهی، مردم و با خویشتن است که در آیه‌ی بیست و یکم این سوره بیان شد که خردمندان این رابطه‌ها را برقرار می‌سازند.

۵. «فساد» به معنای خروج از حد اعتدال است که در مورد جان، بدن و چیزهایی که از حد اعتدال خارج می‌شود تصوّر می‌گردد.

«۱» و شامل هرگونه تخریب و ویرانگری است که نقطه‌ی مقابل صلاح است.

این واژه در قرآن کریم معنای وسیعی دارد و از جنایات فرعون گرفته تا

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۷

گناهانی همچون کم‌فروشی و نابودی کشاورزی و نسل را شامل می‌شود. «۱»

۶. فساد هنگامی که با تعبیر «فی الارض» بیاید، به معنای فسادگری در زمین است که اشاره به جنبه‌های اجتماعی فساد است.

فسادی که در این آیه به عنوان صفت باطل‌گرایان مطرح است، در حقیقت نتیجه‌ی همان پیمان‌شکنی و قطع رابطه‌ای است که آنان انجام می‌دادند. «۲»

۷. «لعنت» به معنای دور ساختن همراه با خشم است که از جانب خدا، در دنیا، به معنای دوری از رحمت و در آخرت به معنای کیفر است و اگر از ناحیه‌ی مردم باشد، به معنای نفرین است.

۸. در این آیه و آیات قبل، از شیوه‌ی مقابله و مقایسه‌ی ویژگی‌های دو گروه حق‌گرایان خردمند و باطل‌گرایان فسادگر استفاده شد تا افراد بتوانند با مقایسه‌ی آنها راه خود را انتخاب کنند. این یکی از شیوه‌های تربیتی و تبلیغی قرآن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمان‌شکنان و پیوندگسلان فسادگر، بدفرجام هستند.

۲. اگر رحمت الهی را می‌طلبید، از فسادگری و پیمان‌شکنی دوری گزینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی رعد به ویژگی‌های دیگر باطل گرایان و بی‌ارزشی دنیا و قانون رزق اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۶. اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُواْ بِالْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فِى الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۸

خدا «روزی» را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) گسترده سازد و تنگ گرداند؛ و [لی کافران به زندگی پست (دنیا) شادمان شدند؛ در حالی که زندگی پست (دنیا) در [برابر] آخرت، جز کالای [ناچیزی نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقدار روزی به دست خداست، پس برای کالای بی‌ارزش دنیا عهدشکنی و پیوندگسلی و فسادگری نکنید.

کلید فتح اقالیم در خزاین اوست

کسی به قوت بازوی خویش نگشاد دست (سعدی)

۲. مقدار روزی و کم و زیاد آن به دست خداست، اما در این مورد باید به چند نکته توجه کرد:

الف) اراده و خواست خدا بی‌حساب و دل خواه نیست، بلکه خواست او از حکمت او جدا نیست و براساس لیاقت و تلاش افراد به آنان روزی می‌دهد.

ب) گاهی کم شدن روزی‌های مؤمنان در اثر گناهان آنها یا برای امتحان آنان و یا جلوگیری از طغیان و سرکشی آنهاست، همان طور که در برخی آیات اشاره شده است. «۱»

ج) خواست و اراده‌ی خدا، اسباب و علل تکوینی جهان را نفی نمی‌کند؛ یعنی کم و زیاد شدن رزق انسان تابع شرایطی است که بر زندگی انسان حاکم است و تلاش و اخلاص و تنبلی و آلودگی در آن نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ به عبارت دیگر، خدا اسباب و زمینه‌ها را فراهم می‌کند و بر اساس میزان تلاش انسان رزق او کم و زیاد می‌شود.

۳. در احادیث اسلامی که از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، تأکید فراوان

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۹

شده که از سستی و کسالت و پرخوابی و بی‌کاری دست بردارید و به دنبال تأمین معاش مادی خود بروید. «۱»

همان‌گونه که از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که

خدا بنده‌ی پرخواب را دشمن می‌دارد و از بنده‌ی بی‌کار در خشم است. «۲»

۴. واژه‌ی «متاع» در این آیه به صورت نکره آمده است، تا نشان دهد که کالای دنیا در آخرت ناچیز و بی‌ارزش است.

اگر اهل معرفتی دل در آخرت بندی

نه در خرابه‌ی دنیا که محنت‌آباد است (سعدی)

۵. انسان نباید فقط به دنبال دنیا برود و با رسیدن به آن خشنود و شادمان شود و از آخرت غفلت کند؛ و یا فقط به دنبال آخرت برود و رهبانیّت و گوشه‌نشینی پیشه کند و از معاش و زندگی دنیا غافل شود.

اسلام می‌خواهد انسان مسلمان معتدل باشد و از سعادت دنیا و آخرت بهره‌مند شود و از این روست که در این آیه کسانی را که فقط به دنبال دنیا می‌روند و بدان دل‌شادند سرزنش می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزق انسان به دست خداست (پس برای کم و زیاد کردن آن گناه نکنید).

۲. دنیای شما کالایی کوچک و بی‌ارزش است؛ پس (از آخرت غافل نشوید و) بدان شادمان نشوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۰

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی رعد به بهانه‌جویی کافران پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۲۷. وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ

و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «چرا نشانه (معجزه آسایی) از طرف پروردگارش بر او فرود نیامده است؟!» بگو: «در حقیقت خدا هر کس را (به خاطر اعمالش) بخواهد، در گمراهی وانهد؛ و هر کس را که باز گردد، به سوی خود راهنمایی می‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از فعل مضارع «می‌گویند» استفاده می‌شود که کافران مکرر ایراد می‌گرفتند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای نمی‌آورد و با این‌که معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بودند بازهم بهانه‌ی معجزه‌ی جدید می‌گرفتند؛ در حالی که قرآن که معجزه‌ی جاویدان است در منظر آنان بود.

۲. «آیه» به معنای «نشانه» و در این جا مقصود «معجزه» است. معجزه کاری خارق عادت است که به فرمان خدا، برای اثبات ادعای نبوت به مردم ارائه می‌شود، تا هدایت شوند.

۳. کافران واقعاً نمی‌خواستند به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله پی ببرند، بلکه آنان به دنبال معجزات اقتراحی بودند؛ یعنی هر زمانی بهانه می‌گرفتند و از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای معجزات جدید می‌کردند، در حالی که وظیفه‌ی اساسی پیامبر صلی الله علیه و آله تبلیغ، تعلیم، ارشاد و هشدار به مردم بود و آوردن معجزه یک امر استثنایی بود که با آوردن قرآن تحقق یافته بود. «۱»

۴. در این آیه بیان شده که «هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند.» این به

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۱

معنای جبر نیست، و گرنه تکلیف و عذاب گمراهان معنا نداشت.

مقصود آن است که هر کس بر لجاجت، تعصب، جهل و گناه پافشاری کند، توفیق هدایت نمی‌یابد و در گمراهی وا نهاده می‌شود، اما هر کس دست از این امور ناپسند بردارد و به سوی خدا بازگردد، با نور وحی و نبوّت هدایت می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران بهانه‌جو هستند.

۲. به سوی خدا بازگردید، تا از هدایت الهی استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی رعد به ویژگی‌های حق‌گرایان و تأثیر یاد خدا در آرامش دل‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(همان) کسانی که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید، که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ذِکر» گاهی به معنای ادامه‌ی حفظ مطالب (در ذهن) می‌آید و به یادآوری چیزی به زبان یا قلب نیز گفته می‌شود؛ و از این روست که ذکر را به دو قسم زبانی و قلبی تقسیم می‌کنند که هر کدام از آنها یا بدون فراموشی و یا پس از فراموشی است.

۲. مقصود از ذکر در این آیه، تنها این نیست که نام خدا را مکرر به زبان آورد، بلکه منظور توجه داشتن با قلب و جان به خدا و عظمت و آگاهی و حضور اوست.

این توجه سبب حرکت و تلاش به سوی نیکی‌هاست و سدّ محکمی در برابر گناهان ایجاد می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۲

۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

ذکر خدا در همه حال، آن نیست که «سبحان اللَّه والحمد للَّه‌ولا اله الّا اللَّه واللَّه اکبر» بگوید، بلکه آن است که هنگام مواجه شدن با گناهان از خدا بهراسد و آن گناه را ترک کند. «۱»

۴. در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان ذکر الهی شمرده شده‌اند «۲» و قرآن نیز هدف نماز را ذکر الهی معرفی کرده است. «۳»

روشن است که این موارد در حقیقت بیان مصادیق ذکر و یاد خداست؛ یعنی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نماز انسان را به یاد خدا می‌اندازند، یاد آنها در طول ذکر الهی و از مصادیق آن است.

۵. مقصود از «قلوب» در این آیه، همان بُعد دوم شخصیت انسان، یعنی روح اوست که با یاد خدا مطمئن می‌شود و آرام می‌گیرد.

۶. اضطراب‌ها و نگرانی‌ها از بلاهای زندگی انسان و از بیماری‌های مختلف روحی و جسمی‌اند و آرامش همیشه یکی از گم‌شده‌های بشریت است. گاهی انسان برای رسیدن به آرامش، به عوامل کاذب، هم‌چون مواد الکلی و مواد مخدّر پناه می‌برد، در حالی که آرامش واقعی در پناه و یاد خداست.

جمله‌ی بی‌قراری‌ات از طلب قرار توست

طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت ۷. برخی از عوامل نگرانی در زندگی بشر عبارت‌اند از:

الف) آینده‌ی تاریک، که با امید به امداد و هدایت الهی برطرف می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۳

ب) گذشته‌ی تاریک و گناه‌آلود، که با توبه و امید به آمرزش الهی برطرف می‌شود.

ج) ضعف و ناتوانی در برابر عوامل طبیعی و مشکلات و دشمنان، که با تکیه بر قدرت لایزال الهی، انسان از تنهایی به در می‌آید و ترسش برطرف می‌شود.

د) احساس پوچی در زندگی که ناشی از بی‌هدفی است؛ مؤمنان دارای هدفی الهی و برنامه‌ای روشن هستند و از این جهت نگرانی ندارند.

ه) نگرانی از هدر رفتن زحمت‌ها؛ این مطلب نیز با اعتقاد به خدایی که در همه جا هست و همه چیز را می‌بیند و پاداش مناسب می‌دهد، برطرف می‌شود.

و) سوءظن‌ها و توهم‌ها و خیالات پوچ در یک زندگی ایمانی و دینی وجود ندارد؛ چرا که دین به انسان دستور حُسن ظن و واقع‌گرایی می‌دهد.

ز) دنیاپرستی و دل‌باختگی به زرق و برق دنیا و نگرانی از دست دادن آن که یکی از مشکلات بشر است برای مؤمنان واقعی وجود ندارد.

ح) ترس از مرگ که سراسر وجود انسان‌ها را پر کرده و زندگی را به کام شهوت‌پرستان تلخ می‌کند؛ چرا که نقطه‌ی پایان شادی آنهاست.

اما انسان مؤمن، مرگ را پلی می‌داند برای عبور از دنیا به زندگی برین آخرت؛ پس، از آن ترسی ندارد، چراکه نقطه‌ی آغاز راحتی و شادمانی اوست.

بنابراین، با ایمان به خدا و یاد او عاملی برای نگرانی و ترس باقی نمی‌ماند و انسان مؤمن به آرامش و اطمینان می‌رسد و بهداشت روانی او تأمین می‌شود. «۱»

آن دم که با تو باشم، یک سال هست روزی

و آن دم که بی تو باشم یک لحظه هست سالی (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۴

۸. مقصود از این‌که فرمود: «تنها یاد خدا مایه‌ی آرامش دل‌ها می‌شود.» آن است که عوامل دیگر هم‌چون پول، قدرت و مقام نمی‌تواند آرامش روحیِ واقعی و دایمی برای انسان به ارمغان بیاورند.

یاد تو روح‌پرور و وصف تو دل‌فریب

نام تو غم‌زدایی و کلام تو دل‌ربا (سعدی)

۹. در برخی از آیات قرآن، خشیت و ترس از خدا مطرح شده. «۱» و در این جا یاد خدا مایه‌ی آرامش معرفی شده است؛ زیرا مقصود از آرامش، همان آرامش روانی در برابر ترس از عوامل مادی است، که ترسی منفی و رکودآور است.

اما مقصود از خشیت و ترس از خدا، ترس از کوتاهی در انجام مسئولیت‌های خویش است که ترسی سازنده و حرکت‌آفرین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و آرامش قلبی، نشانه‌ی حق‌گرایی و بازگشت به سوی خداست.

۲. یاد خدا عامل بهداشت روانی است.

۳. به یاد خدا باشید که تنها یاد خدا دل‌ها را آرام و مطمئن می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی رعد به فرجام نیک و پاداش مؤمنان شایسته‌کار اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۹. الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَئَابٍ

کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی)، و بازگشت نیکو برای ایشان است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «طُوبی به معنای بهترین و پاکیزه‌ترین است؛ «۱» یعنی همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها و بهترین زندگی و نعمت‌ها و آرامش‌ها و دوستان برای مؤمنان شایسته‌کار پیش بینی شده است. «۲»

۲. شرط بهترین زندگی و نیکی و پاکی دو چیز است: اول ایمان و دوم عمل شایسته.

۳. در احادیث متعددی حکایت شده که

طوبی درختی است که اصل آن در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام در بهشت است و شاخه‌های آن همه جا بر سر مؤمنان و بر فراز خانه‌هایشان گسترده است و میوه‌های نیکویی دارد. «۳»

شاید این مثال برای تجسّم مقام پیشوایی آنان و پیوند ناگسستنی آنها با مؤمنان است که ثمرات زیادی برای آنان دارد.

البته این گونه احادیث برخی از مصادیق طوبی، یا کامل‌ترین مصداق آن را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه منحصر در این مصداق آخرتی نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهترین زندگی در دنیا و آخرت، در انتظار حق‌باوران شایسته‌کردار است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۶

۲. اگر فرجام نیک و زندگی پاکیزه می‌خواهید، مؤمنی شایسته‌کردار شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی رعد به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و هدف آن و کفر مشرکان نسبت به رحمان اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۰. كَذلِكَ أَرْسَلْنكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَآ أُمَمٌ لِتَتْلُوَاْ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ قُلْ هُوَ رَبِّى لَآإِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ

بدین سان تو را در میان امتی فرستادیم که پیش از آن، امت‌های [دیگری سپری شدند، تا آنچه را به سوی تو وحی نموده‌ایم بر آنان بخوانی [و پیروی کنی ، در حالی که آنان به (خدای) گسترده‌مهر کفر می‌ورزند؛ بگو: «او پروردگار من است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ تنها بر او توکّل کرده‌ام؛ و بازگشت [من تنها به سوی اوست.»

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که در سال ششم هجری، هنگام نوشتن صلح‌نامه‌ی حُدیبیه، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد که بنویسد: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»، اما مشرکان گفتند: ما «رحمان» را نمی‌شناسیم ...

سپس گفت‌وگویی بین آنان درگرفت و برخی پیشنهاد جنگ کردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نپذیرفت و طبق پیشنهاد مشرکان، «بِسمکَ اللّهم» نوشتند. «۱»

آیه‌ی فوق به این مناسبت فرود آمد و آنان را به خاطر مخالفت با نام «رحمان» سرزنش کرد.

البته این شأن نزول در صورتی صحیح است که این آیه‌ی سوره‌ی رعد در

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۷

مدینه فرود آمده باشد، و گرنه، با زمان صلح حدیبیه مطابقت ندارد.

البته مشهور آن است که سوره‌ی رعد مکی است و سیاق آیات نیز همین مطلب را تأیید می‌کند، اما احتمال اول نیز ممکن است صحیح باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و شأن نزول آن و آیات دیگر قرآن «۱» استفاده می‌شود که مشرکان مکه، نام «رحمان» را برای خدا نمی‌پسندیدند و آن را ریشخند می‌کردند؛ زیرا این نام در میان آنان معمول نبود.

۲. قرآن کریم بر نام «رحمان» تأکید دارد و آن را در آغاز ۱۱۳ سوره‌ی قرآن و در موارد دیگری ذکر کرده است. این نام لطف عام پروردگار را نشان می‌دهد و رحمت فراگیر او را بر همه‌ی موجودات و دوست و دشمن یادآور می‌شود.

۳. این آیه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی امتی خاص معرفی کرده است، اما در آیات دیگر قرآن رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی همه‌ی مردم و جهانی معرفی کرده است؛ «۲» البته این دو مطلب با هم منافاتی ندارند؛ چراکه این آیه بخشی از مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند.

۴. این آیه هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را تلاوت آیات قرآن، یعنی خواندن قرآن و پیروی کردن از محتوای وحی معرفی کرده است.

بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله در همان حالی که وحی را برای مردم می‌خواند، خود الگوی عملی آنان بود.

۵. در این آیه «رحمن» پروردگار یگانه‌ای معرفی شده که بر او توکّل می‌شود و بازگشت به سوی اوست. این اوصاف اللَّه است که در آیات دیگر قرآن بدانها اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف رسالت، خواندن قرآن و پیروی از آن است.

۲. در برابر کافران از حریم خدا و نام‌های او دفاع کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی رعد به بهانه‌جویی مشرکان پاسخ داده و با هشدار به آنان و بیان تخلّف‌ناپذیر بودن وعده‌ی الهی می‌فرماید:

۳۱. وَلَوْ أَنَّ قُرْءَاناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً أَفَلَمْ يَاْيْئَسِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَن لَّوْ يَشَآءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُواْ تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَايُخْلِفُ الْمِيعَادَ

و اگر (بر فرض) قرآنی بود که بوسیله آن کوه‌ها روان شود، یا زمین بدان قطعه قطعه گردد، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد)؛ لیکن همه کارها تنها از آنِ خداست. و آیا کسانی که ایمان آورده‌اند (از ایمان آوردن کافران) ناامید نشده‌اند، (و نمی‌دانند) که اگر (بر فرض) خدا بخواهد مسلماً همه مردم را هدایت می‌کند؟! و کسانی که کفر ورزیده‌اند، پیوسته به خاطر آنچه با زیرکی ساختند، [بلاهای کوبنده‌ای به آنان می‌رسد، یا به نزدیکی خانه آنان فرود می‌آید، تا وعده خدا فرا رسد؛ که خدا از وعده (خود) تخلّف نمی‌کند.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مشرکان در پشت کعبه با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کردند و به ایشان گفتند: اگر دوست داری از تو پیروی کنیم به وسیله‌ی قرآن، این کوه‌های مکه را عقب بران تا محدوده‌ی ما گسترش یابد و زمین را بشکاف و چشمه‌ها و نهرهایی پدید آور تا درخت بکاریم و زراعت کنیم و باد را مسخّر

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۹

ما کن تا بر آن سوار شویم و به شام برویم و باز گردیم و جدّ خودت یا یکی از مردگان را زنده کن تا از او بپرسیم که آیا آنچه تو می‌گویی حق است.

در این رابطه به کارهای داود و سلیمان و عیسی علیهم السلام استناد می‌کردند و می‌گفتند: تو که کم‌تر از آنها نیستی، پس این کارها را انجام بده. «۱»

در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد و پاسخ آنان را داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و شأن نزول آن استفاده می‌شود که مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست معجزات اقتراحی می‌کردند؛ یعنی آنان افرادی لجوج بودند که حاضر به پذیرش حق نبودند و معجزه را برای منافع شخصی، هم‌چون زمین کشاورزی و باغ‌داری و تجارت می‌خواستند نه برای پی بردن به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و در حقیقت به نوعی پیامبر صلی الله علیه و آله را ریشخند می‌کردند، در حالی که معجزه تنها برای درک حقیقت و اثبات نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله و با فرمان خدا فرود می‌آمد و با وجود معجزاتی هم‌چون قرآن، نیاز به معجزه‌ی جدیدی نبود؛ از این رو خدا و پیامبرش به مشرکان جواب مثبت ندادند.

۲. این آیه بیان کرده که اگر خدا می‌خواست، می‌توانست همه‌ی مردم را مجبور سازد که ایمان بیاورند، و او بر همه چیز تواناست، ولی هرگز چنین کاری نخواهد کرد؛ زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد و تکامل و معنویت لازم را به دنبال نمی‌آورد.

۳. «قارعهٔ» در اصل به معنای «کوبیدن» است؛ و در این جا اشاره به کوبنده‌ای است که انسان را می‌کوبد و به او هشدار می‌دهد، تا اگر آماده‌ی بیدار شدن است بیدار شود. این تعبیر شامل هرگونه مصیبت شخصی یا جمعی و مشکلات، جنگ‌ها و حوادث دردناک می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۰

۴. برخی مشکلات و حوادثی که به انسان‌ها می‌رسد، به خاطر اعمال خود آنهاست.

۵. در این آیه، مقصود از «وعده‌ی الهی» و فرمان الهی، قیامت یا مرگ و یا فتح مکه است که آخرین قدرت مشرکان را در هم شکست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انتظار نداشته باشید که همه‌ی مردم ایمان بیاورند.

۲. هرگونه معجزه‌ای برای مشرکان لجوج و بهانه‌گیر آورده شود، باز هم ایمان نمی‌آورند.

۳. همه‌ی کارها به دست خداست (پس نگران نباشید).

۴. کافران منتظر حوادث کوبنده و دردناک باشند.

۵. وعده‌های الهی تخلّف‌ناپذیر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی رعد به ریشخند شدن پیامبران توسط کافران و مهلت دادن خدا به کافران اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۲. وَلَقَدِ اسْتُهْزِیءَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِکَ فَأَمْلَیْتُ لِلَّذِینَ کَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ عِقَابِ

و قطعاً پیش از تو فرستادگانی ریشخند شُدند؛ و به کسانی که کفر ورزیدند مهلت دادم سپس آنان را گرفتار (مجازات) کردم؛ پس کیفر [من چگونه بود؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه تسلّی خاطر و دلداری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که اگر مشرکان از تو بهانه‌جویی می کنند و معجزات رنگارنگ می‌خواهند و بدین وسیله تو را ریشخند

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۱

می کنند، نگران مباش که با پیامبران قبلی نیز بدرفتاری کردند و آنها را ریشخند کردند، ولی سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند.

۲. این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی در مورد کافران گناهکار، یعنی قانون «مهلت دادن» اشاره کرده است. خدا افراد مشرك و کافر و گناهکار را بلا فاصله پس از انحراف مجازات نمی کند، بلکه به آنان مهلت می‌دهد تا شاید متوجه کردار زشت خود شوند و توبه کنند و یا حجت بر آنان تمام شود و با ادامه‌ی گناه مستحق مجازات سخت الهی شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مطالعه‌ی تاریخ پیامبران و مشکلات آنان، برای رهبران دینی، عبرت‌آموز و تسلّی‌بخش است.

۲. سنت و قانون خدا آن است که به کافران مهلت می‌دهد و (پس از اتمام حجّت) آنان را گرفتار عذاب می کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی رعد به پوچی و بی‌دلیل بودن شرك و عوامل پذیرش آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۳. أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَايَعْلَمُ فِى الْأَرْضِ أَمْ بِظَهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكْرُهُمْ وَصُدُّواْ عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

و آیا کسی که او بر (سر) هر شخصی، بدانچه بدست آورده، ایستاده (و مراقب اوست، همچون کسی است که این صفات را ندارد)؟! و برای خدا همتایانی قرار دادند؛ بگو: «آنها را نام ببرید! بلکه چیزی را به او خبر می‌دهید که (از وجود آن) در زمین آگاه نیست، یا سخنان ظاهری (و بدون دلیل) می گویید؟!» بلکه برای کسانی که کفر ورزیدند، نیرنگشان آراسته شده است، و از راه (خدا) باز داشته شده‌اند؛ و هر کس را خدا (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مشرکان اعتراض می کند که چگونه خدا را با بت‌ها قرین می کنید و آنها را شریك خدا قرار می‌دهید.

آیا نگهبانِ هستی با بتی که کاری از او ساخته نیست برابر است؟!

آیا کسی که مراقب اعمال شماست، با بت بی‌جان برابر است؟!

جالب این است که قرآن پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌دهد و آن را به وجدان و عقل مشرکان وامی گذارد.

۲. احاطه‌ی خدا چنان است که گویی بالای سر همگان ایستاده و تدبیر و تصرف می کند و اعمال آنان را زیر نظر دارد و حسابشان را بررسی می کند و پاداش و کیفر می‌دهد. «۱»

۳. در این آیه از مشرکان می‌خواهد که نام‌های شریکان خدا را ببرند، مقصود از این جمله، یا آن است که بت‌ها بی‌ارزش‌تر از آن‌اند که نام و نشانی داشته باشند.

و یا آن است که صفات آنها را بیان کنید تا متوجه شوید که بت‌های بی‌جان شایسته‌ی پرستش نیستند.

و یا آن است که کارهای بت‌ها را برشمارید تا روشن شود که سود و زیانی ندارند و مشکلی را نمی گشایند، پس نمی‌توانند هم‌ردیف خدا قرار گیرند.

البته ممکن است همه‌ی این معانی مورد نظر باشند. «۲»

۴. این که در آیه می‌فرماید: «به خدا خبر می‌دهید از چیزی که در زمین نمی‌داند.» مقصود آن است که خدا از همه چیز جهان و کره‌ی خاکی خبر دارد، پس چگونه شما از شریک‌های او خبر می‌دهید، در حالی که خود خدا از آنها خبر ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۳

۵. سخنان شرک‌آمیز کافران، توخالی و ظاهری است؛ یعنی در واقع آنان در دل به چنین بت‌هایی ایمان ندارند؛ به این نشانه که آنان در گرفتاری‌های سخت به خدا پناه می‌برند؛ «۱» چرا که می‌دانند از بت‌ها کاری ساخته نیست.

۶. در این آیه به عوامل گرایش مشرکان به شرک اشاره شده است، که همان مکرها، نیرنگ‌ها، دروغ‌ها و تهمت‌های آنان است؛ یعنی آنان این‌ها را به‌هم می‌بافند، تا جایی که کم‌کم خودشان باور می‌کنند و این سخنان شرک‌آمیز در نظرشان آراسته و زیبا جلوه می‌کند.

۷. مقصود از این که فرمود: «هر کس را خدا گمراه سازد، هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.» بیان گمراهی اجباری نیست؛ چرا که اگر گمراهی بشر اجباری بود، حساب و کیفر گمراهان بی معنا می‌شد و این با حکمت الهی منافات داشت.

منظور آن است که رفتار و عقاید نادرست و انحرافیِ برخی انسان‌ها آنان را به گمراهی می‌کشاند، ولی از آن جا که خدا علت نهایی هر چیز و عملی است، این کار به خدا نسبت داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عقل و فطرت خود را داور کنید، تا متوجه شوید که خدا نمی‌تواند همتا داشته باشد.

۲. شرک، ادعایی توخالی و بدون دلیل و ساخته و پرداخته‌ی کافران است.

۳. هدایت و راه‌نمایی تنها از جانب خداست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی رعد با اشاره به فرجام عذاب‌آلود کافران در دنیا و آخرت می‌فرماید:

۳۴. لَّهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ

برای آن (مشرک) ان در زندگی پست (دنیا) عذابی است؛ و حتماً عذاب آخرت سخت‌تر است؛ و برای آنان، در برابر (عذاب) خدا، هیچ نگهدارنده‌ای نیست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عذاب کافران در دنیا، ناکامی و شکست نهایی، سیه روزی و آبروریزی و امثال آن است. «۱»

۲. عذاب کافران در آخرت دردناک‌تر و سخت‌تر است؛ چرا که عذابی همیشگی و همراه با انواع ناراحتی‌هاست و هیچ یاوری در آن جا نیست؛ به خلاف عذاب دنیا که کوتاه‌مدت و محدود است.

۳. از عبارت «هیچ یاوری برای کافران مشرک در قیامت نیست.» استفاده می‌شود که شفاعت شفاعتگران در قیامت شامل حال کافران مشرک نمی‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران شرک‌پیشه در دنیا و آخرت مُعذّب‌اند.

۲. کفر (نورزید که) فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۵

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی رعد به فرجام و جزای پارسایان و کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ أُكُلُهَا دَآئِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَواْ وَّ عُقْبَی الْكفِرِینَ النَّارُ

مثال بهشتی که پارسایان [و خودنگهداران بدان وعده داده شده‌اند، (همچون بوستانی است که) نهرها از زیر [درختان]- ش روان است، میوه‌های آن و سایه‌اش دائمی است؛ این فرجام کسانی است که پارسایی (و خودنگهداری) کردند؛ و فرجام کافران، آتش است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَثَل» با «مِثل» و «مِثال» تفاوت دارد. «مِثل» به شبیه چیزی گویند، یعنی دو چیز که با همدیگر از جهتی شباهت دارند، مِثل هم هستند، هر چند یکی مصداق دیگری نیست؛ همان طور که ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جهت بت‌شکنی مِثل هم بودند.

و «مثال»، همان مصداق واقعی یک کلی است؛ همان طور که «ابراهیم علیه السلام» مثال برای کلی «پیامبر» است.

اما «مَثَل» به چیزی گویند که مرتبه‌ی نازل چیزی است و اگر کامل بود، می‌توانست مصداق آن باشد؛ یعنی هرگاه مُدل چیزی را از جنس دیگری و در مکان و زمان دیگری بسازند، این چیز مَثَل آن است، همان طور که باغ‌های دنیایی مَثَل بوستان‌های بهشتی‌اند، اما برخی از ویژگی‌های بوستان‌های بهشتی، مثل دایمی بودن میوه‌ها، در باغ‌های دنیایی وجود ندارد.

۲. تعبیر به مَثَل در مورد بوستان‌های بهشتی، شاید برای آن است که بوستان‌ها و نعمت‌های بهشتی برای انسان‌ها که درک محدود حسّی دارند، قابل وصف کردن نیست و اصولًا حقایق نعمت‌ها و لذت‌های بهشتی، چیزی برتر از لذت‌های مادی است که تا کسی نبیند و حسّ نکند، نمی‌تواند درک

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۶

کند و فقط می‌توان با مَثَل زدن شبحی از آن را برای انسان ترسیم کرد.

همان‌گونه که برای کودکی در شکم مادر، دنیای وسیع بیرون را ترسیم کنند.

۳. میوه‌های بهشتی با میوه‌های دنیایی متفاوت است؛ میوه‌های درختان دنیا، فصلی و در معرض آفات هستند و ممکن است در یک سال اصلًا نباشند، اما میوه‌های بهشتی، همیشگی‌اند.

۴. سایه‌های بهشتی دایمی است؛ یعنی مثل سایه‌ی درختان باغ‌های دنیا نیست که صبحگاهان بیش‌تر و در ظهر کم‌رنگ می‌شود و گاهی بر اثر خزان از بین می‌رود.

از این تعبیر استفاده می‌شود که در بهشت، نور و سایه وجود دارد، ولی نورش شدید و سوزنده نیست «۱» و بوستان‌های بهشتی خزان ندارند.

۵. این آیه، نعمت‌های بهشتیان را به طور مفصل بیان کرده، اما در مورد کافران دوزخی به یک جمله‌ی کوتاه خشک و خشن بسنده کرده است و بدین ترتیب سرنوشت نیکوی پارسایان را با سرنوشت عذاب‌آلود کافران مقایسه کرده تا مردم، خود، راه خود را انتخاب کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام پارسایان بهشتی گوارا و فرجام بدکاران جهنّمی سوزان است.

۲. بیان اوصاف بوستان‌های بهشتی در قرآن، نوعی مَثَل برای درک بهتر حقایق برتر بهشتی است.

۳. اگر طالب بهشتید، پارسایی پیشه سازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۷

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی رعد به برخورد متفاوت اهل کتاب و گروه‌های دیگر با قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۶. وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَآ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَآ أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُواْ وَإِلَيْهِ مَئَابِ

و کسانی که کتاب [الهی به آنان داده‌ایم، از آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده شادمانند؛ و از [میان احزاب کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می‌کنند؛ (ای پیامبر) بگو: «فرمان داده شده‌ام که تنها خدا را بپرستم؛ و به او شرک نورزم؛ فقط به سوی او فرا می‌خوانم؛ و بازگشت [من تنها به سوی اوست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این جا مقصود از «کسانی که به آنان کتاب داده شده»، «۱» همان یهودیان و مسیحیان جزیرةُ العرب هستند که با اهل مکه رفت و آمد داشتند و آیات قرآن را می‌شنیدند و خوشحال می‌شدند؛ چون آنها را مطابق نشانه‌های پیامبر آخرالزمان می‌دیدند که مایه‌ی آزادی آنان از قید و بندها و تحریف‌ها می‌شد.

۲. مقصود از «احزاب» در این آیه، یا گروه‌هایی از اهل کتاب هستند که در اثر تعصب‌های قومی و مذهبی تسلیم حقایق دینی کتاب‌های آسمانی و قرآن نمی‌شدند؛ و یا مشرکان هستند که به صورت گروه‌های پراکنده، بدون مذهب خاص زندگی می‌کردند. «۲»

البته این احتمال نیز هست که مقصود، هر دو گروه فوق باشند.

۳. گروهی از مخالفان اسلام برخی آیات قرآن را می‌پذیرفتند و برخی را

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۸

انکار می‌کردند؛ یعنی هر چه با هدف و میل شخصی آنان سازگار بود می‌پذیرفتند و آنچه با منافع شخصی یا حزبی آنان ناسازگار بود رد می‌کردند.

آری؛ این‌ها احزابی هستند که مقاصد خود را در دین جست‌وجو می‌کنند.

۴. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور استقامت در خطّ اصیل و راه مستقیم می‌دهد. این آموزه‌ای برای همه‌ی مؤمنان حق‌پرست است که جز در برابر خدا تسلیم نشوند و مردم را تنها به سوی او فرا خوانند و در میان آیات قرآن تبعیض قایل نشوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پذیرش شادمانه‌ی آیات الهی نیکوست.

۲. حزب‌گرایی کورکورانه و انکار برخی آیات الهی، آفتی فکری و اجتماعی است.

۳. هم‌چون پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر خدا تسلیم شوید و تنها به سوی او فراخوانید.

۴. همگان به سوی خدا بازمی‌گردید (پس مراقب عقاید، گفتار و کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی رعد با اشاره به احکام روشن قرآن، به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۳۷. وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَهُ حُكْماً عَرَبِيّاً وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَالَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ

و بدین‌سان آن (قرآن) را بصورت حکمی واضح فرو فرستادیم؛ و اگر بعد از آن که آگاه شدی، از هوس‌های آنان پیروی کنی، برای تو در برابر (عذاب) خدا هیچ یاوری و هیچ نگهدارنده‌ای نیست!

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «عربی» در اصل به معنای سخن روشن و فصیح است و گاهی به معنای شریف نیز می‌آید.

مفسران در مورد عربی بودن قرآن چند احتمال داده‌اند:

الف) قرآن سخنی روشن است که حق را ثابت و باطل را آشکار می‌سازد.

ب) قرآن شریف است.

ج) قرآن به زبان عربی فرود آمده است. «۱»

اما در این جا معنای اول مقصود است و با واژه‌ی «حکم» نیز مناسبت بیش‌تری دارد؛ هرچند در برخی آیات قرآن احتمالًا به معنای سوم آمده است. «۲»

۲. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد که از هوس‌های کافران و مشرکان پیروی نکند؛ بدین ترتیب خدا روشن می‌سازد که اولًا با کسی حساب خصوصی ندارد و ثانیاً، آموزه‌ای است برای دیگران که از این هشدار درس عبرت بگیرند و مواظب رفتار خود باشند؛ پس مقصود آیه این نیست که احتمال انحراف در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد.

۳. مسئولیت انسان آگاه بیش‌تر است و پس از آگاهی و اتمام حجّت، هیچ نوع انحراف و پیروی از هوای نفس دیگران از او پذیرفته نمی‌شود.

۴. این آیه یادآور شده که اگر خدا بخواهد کسی را مجازات کند، نه از سرپرست و یاری‌گر و نه از نگه‌دارنده و مدافع، کاری برنمی‌آید.

۵. واژه‌ی «حکم» در این آیه، یا به معنای احکام الهی و یا حکمت و یا حاکم میان حق و باطل است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۰

البته در این جا مقصود «قرآن» است که می‌تواند هر سه صفت فوق را داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن احکامی روشن و آگاهی‌بخش دارد که حجّت را تمام می‌کند.

۲. پس از آگاهی و اتمام حجت، از هوای نفس پیروی نکنید که در این صورت، از هیچ انحرافی چشم‌پوشی نخواهد شد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی رعد به اشکالات مخالفان نسبت به نبوّت پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۳۸. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوجاً وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أن يَأْتِيَ بِئَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتبٌ

و بیقین فرستادگانی را پیش از تو فرستادیم؛ و برای آنان همسران و نسلی قرار دادیم؛ و برای هیچ فرستاده‌ای سزاوار نیست (و حق ندارد) که نشانه (معجزه آسایی) را جز به رخصت خدا بیاورد؛ برای هر سرآمد (و زمانی حکم) نوشته شده ایست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به بعضی از اشکالات مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ داده است.

برخی از مخالفان می‌گفتند: چرا پیامبر از جنس بشر است و همسر و فرزند دارد؟ و قرآن پاسخ داد که پیامبران قبلی نیز این‌گونه بودند.

اما برخی دیگر گفتند: چرا این پیامبر هر وقت ما می‌خواهیم معجزه نمی‌آورد؟ «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۱

و قرآن پاسخ داد که: معجزه امری دل‌خواه نیست، بلکه در اختیار خداست (و او معجزه را برای اتمام حجّت و هدایت مردم می‌فرستد نه طبق هوس‌های مردم.)

برخی دیگر از مخالفان گفتند: چرا این پیامبر برخی احکام تورات و انجیل را تغییر می‌دهد و نسخ می‌کند؟ «۱»

و قرآن پاسخ داد که هر قانونی مخصوص زمانی است که برای آن نوشته و مقرر شده است «۲» (و کتاب‌های آسمانی هم‌چون کتاب‌های درسی کلاس‌های مختلف دانشگاه بشریت است و در آخرین مرحله‌ی بلوغ بشریت، برنامه‌ی نهایی الهی صادر شد).

۲. پیامبران از میان انسان‌ها بودند و مثل آنان همسر و فرزند داشتند، و با این حال برنامه‌ی دین را در زندگی خود پیاده می‌کردند، تا الگویی قابل پیروی برای بشریت ارائه شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زمان در احکام و مقررات الهی نقش دارد و برخی احکام ادیان الهی مخصوص زمان خاصی است.

۲. به اشکالات مخالفان نبوّت پاسخ دهید و از کیان رهبر جامعه‌ی اسلامی دفاع کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۲

حوادث قطعی و قابل تغییر

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی رعد به قانون بداء و حوادث ثابت و متغیّر اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۹. يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتبِ

خدا هرچه را بخواهد نابود می‌کند و [یا] استوار می‌دارد؛ ونوشته اصلی (: علم الهی) تنها نزد اوست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یک قانون کلی الهی اشاره می‌کند که با عبارت‌های متفاوت بیان شده است؛ از جمله این که

موجودات و حوادث، دو مرحله‌ی قطعی و مشروط دارند؛ یعنی گاهی حادثه‌ای قطعی است که هیچ تغییری در آن راه پیدا نمی‌کند، که این مرحله را لوح محفوظ یا ام الکتاب می‌خوانند.

و گاهی حادثه‌ای غیرقطعی و مشروط به شرایطی است که این مرحله را لوح محو و اثبات خوانند که ممکن است با تغییر شرایط، آن حادثه اتفاق نیفتد.

به عبارت دیگر، گاهی حادثه‌ای را با علل ناقصه‌ی آن در نظر می‌گیریم، که جنبه‌ی قطعی ندارد و گاهی با علل تامّه، که تخلّف‌ناپذیر است و حتماً واقع می‌شود.

و علم خدا گاهی به علل ناقصه تعلق می‌گیرد که با عنوان لوح محو و اثبات خوانده می‌شود و گاهی به علل تامّه تعلق می‌گیرد، که لوح محفوظ خوانده می‌شود.

۲. در این مورد احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده «۱» که اشاره به این معنای آیه دارند. از جمله از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

قسمتی از حوادث حتمی است که تحقق می‌پذیرد و قسمتی دیگر مشروط به شرایطی است که در نزد خداست و هر کدام را

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۳

صلاح بداند، مقدم می‌دارد یا محو می‌کند و هر کدام را اراده کند، اثبات می‌نماید. «۱»

۳. یکی از مسائلی که با لوح محو و اثبات در ارتباط است، مسئله‌ی بداء است.

«بَداء» در لغت به معنای آشکار شدن و وضوح کامل است، اما در اصطلاح، به معنای آن نیست که چیزی بر خدا پوشیده باشد و بعد آشکار شود، بلکه منظور آن است که گاهی انسان، طبق اسباب عادی پیش‌بینی می‌کند که حادثه‌ای واقع خواهد شد، اما واقع نمی‌شود. این به خاطر آن است که ما از علل ناقصه و لوح محو و اثبات اطلاع داشته‌ایم، ولی مانعی پیش آمده و این حادثه‌ی غیرقطعی را تغییر داده است. به این مطلب بداء گفته می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محو و اثبات موجودات و قوانین به دست خداست.

۲. کتاب اساسی (که در آن امور قطعی مقرر شده) بر صفحه‌ی علم الهی ثبت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی رعد به وظیفه‌ی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۰. وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ

و اگر پاره‌ای از آنچه (از مجازات‌ها) که به آنان وعده می‌دهیم، به تو بنمایانیم، و یا (قبل از عذاب آنان جان) تو را کامل بگیریم، پس فقط رساندن [پیام بر عهده تو، و حساب بر عهده ماست.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به حتمی بودن وعده‌های الهی اشاره شده است، ولی این وعده‌ها برخی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی بعد از فوت ایشان تحقّق می‌یابد.

۲. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ پیام الهی و پیاده کردن آن و داوری بین مردم است، اما این آیه به یکی از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و مبلغان اسلامی منتظر نباشند که تمام وعده‌های الهی و آثار کارشان در مدت کوتاهی ظاهر شود.

۲. برخی وعده‌ها و آثارِ تبلیغ، بعد از فوت مبلّغ به ثمر می‌نشیند.

۳. تنها وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن پیام الهی است.

۴. خدا به حساب حق‌باوران و باطل‌گرایان حساب‌رسی می‌کند.

۵. هر کس باید وظیفه‌ی خود را انجام دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی رعد به حاکمیت مطلق الهی و نقصان زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. أَوَ لَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِى الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَامُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و آیا اطلاع نیافته‌اند که ما به سراغ زمین می‌آییم در حالی که از اطرافش آن را می‌کاهیم؟ و خدا حکم می‌کند، در حالی که هیچ تأخیر اندازنده‌ای برای حکم او نیست؛ و او حسابرسی سریع است.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد جمله‌ی اول این آیه که فرمود: «آیا نمی‌بینند ما پیوسته اطراف زمین را کم می‌کنیم.»، چند تفسیر شده است:

الف) مقصود اهل زمین است؛ یعنی پیوسته ملت‌ها و تمدن‌های زمین نابود می‌شوند.

ب) در احادیث آمده است که مقصود این آیه، فقدان دانشمندان و فقهای امت است. «۱»

ج) مقصود کم شدن سرزمین کافران و افزوده شدن به کشورهای اسلامی است.

د) مقصود کم شدن از کره‌ی زمین باشد؛ مثلًا در ناحیه‌ی قطب شمال و جنوب فرو رفتگی بیش‌تر می‌شود. «۲»

اما آیه معنای وسیعی دارد که ممکن است چند تفسیر را شامل شود، هر چند تفسیر سوم با مکی بودن سوره‌ی رعد ناسازگار است.

۲. این آیه هشداری تکان‌دهنده به همه‌ی مردم می‌دهد که ملت‌ها، تمدن‌ها و ارکان جوامع بشری، یعنی دانشمندان، در حال کاهش هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا قانون فنا را مقرر کرده و کسی هم نمی‌تواند جلوی فرمان او را بگیرد و به سرعت به حساب همه رسیدگی می‌کند (پس مراقب باشید).

۲. حکومت خدا برجاست اما دیگران رفتنی هستند (پس آماده‌ی باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی رعد به حیله‌گری کافران و چاره‌جویی خدا اشاره کرده و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۴۲. وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ

و در واقع کسانی پیش از آنان فریبکاری کردند؛ و [لی همه ترفندها تنها از آن خداست؛ (او) آنچه را که هر شخصی بدست می‌آورد می‌داند؛ و بزودی کافران خواهند دانست که فرجام سرای (دیگر) از آنِ کیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مکر» به معنای هرگونه نقشه و چاره‌جویی است؛ از این رو به خدا نسبت داده می‌شود.

البته وقتی در مورد افراد بدکار به کار می‌رود، به معنای نقشه‌های شیطانی و حیله‌گری است.

۲. کافران در رستاخیز از نتایج اعمال خود آگاه و به عذاب الهی گرفتار می‌شوند و متوجه می‌گردند که فرجام نیکِ سرای آخرت از آنِ مؤمنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران دینی، نگران نیرنگ مخالفان نباشند که این‌ها در طول تاریخ وجود داشته است.

۲. خدا نقشه‌ها (ی ضد نیرنگ کافران) را در اختیار دارد.

۳. کافران منتظر رستاخیز باشند تا عاقبت کار خویش را ببینند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۷

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی رعد، به تهمت مشرکان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۴۳. وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتبِ

و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: « (تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علمِ کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پاسخی قاطع به افراد لجوجی می‌دهد که علی رغم معجزات، پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاده‌ی خدا نمی‌دانند؛ به

آنان می گوید که گواهی خدا و کسانی که دانش قرآنی دارند کافی است.

۲. در این جا اشاره شده که هر کس به قرآن آگاهی کافی دارد، اعجاز آن را درک می کند و می‌داند که این ساخته‌ی مغز بشر نیست و حتماً از سوی خدا فرود آمده است؛ پس به حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله پی می‌برد.

۳. در برخی احادیث حکایت شده که مقصود از «کسانی که به قرآن آگاهی دارند»، امام علی علیه السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام هستند. «۱»

روشن است که این‌گونه احادیث مصداق‌های کامل این آیه را بیان می کنند، و گرنه مفهوم آیه وسیع است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در برابر لجاجت مخالفان، به گواهی خدا و دانشمندان قرآنی دل‌خوش باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۸

۲. مقام دانشمندان قرآنی بسی بلند است و گواهی آنان در ردیف گواهی خدا مطرح است.

۳. قرآن شاهد صدق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در این مورد، شهادت متخصصان قرآنی کافی است. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۰

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۱

مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۲

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴

قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۳

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۴

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶

ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۵

ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔ‌اللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی،

۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۸

فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۹

القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹۰

خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا،

بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹۱

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹۲

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد یازدهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔ‌اللَّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا

احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریـم پیـام آسـمانی است که خـدای متعـال برای راه‌نمـایی بشـر فرو فرسـتاده است تـا در آن تفکر کنـد، سـفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه نـدارد، «۲» معجزه‌ای جاویـد که همگـان را به همـاوردی طلبیـده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شـرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصـر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیـدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابـد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصـر خود تطبیق کنـد. از علامه طباطبایی، مفسـر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱

نوشـتاری که در پیش رو داریـد می‌کوشـد مطـالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، سامانـدهی و به صورت نوین عرضه کنـد، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲

استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسـماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصـاری کـه هر کـدام در بخشـی از ایـن اثر یـاور مـا بودنـد، و نیز از همکـاری دوسـتان رادیـو قرآن و سـیمای قرآن، به ویژه اسـتاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمـد رضایی، اکبر جعفری و یـداللَّه رضانژاد سپاس‌گزاریم. خداونـد قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۲۹/ ۱/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی ابراهیم علیه السلام

اشاره

توحید و رسالت پیامبران

معاد، حساب‌رسی و کیفر اعمال در قیامت

هدف نزول قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵

اول:سیمای سوره ابراهیم

اشاره

سیمای سوره ابراهیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی مبارک ابراهیم، دارای ۵۲ آیه، ۸۳۱ کلمه و ۳۴۳۴ حرف است.

نزول:

این سوره که در مکه نازل شده «۱»، هفتاد و یکمین سوره‌ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده (بعد از سوره‌ی نوح و قبل از سوره‌ی انبیاء) و چهاردهمین سوره در ترتیب کنونی قرآن کریم است.

نام:

این سوره به نام بت‌شکن بزرگ تاریخ، یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام نام گذاری شده است؛ چرا که در آیات ۳۵ تا ۴۱ این سوره از ابراهیم علیه السلام و دعوت و دعاهای او یاد شده است.

فضایل

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر کس سوره‌ی حجر و ابراهیم را در دو رکعت نماز جمعه مرتب

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶

بخواند، گرفتار فقر و جنون و بلوی نمی‌شود. «۱»

تذکر: البته این آثار برای کسانی است که این سوره‌ها را بخوانند و به محتوای آنها عمل کنند.

اهداف

اهداف اساسی سوره‌ی ابراهیم طرح و بیان مسائلی است درباره‌ی:

۱. توحید؛

۲. رسالت؛

۳. معاد و حساب‌رسی و کیفر اعمال در قیامت.

تذکر: سوره‌های مکی عمدتاً به اصول عقاید و مبانی اساسی دین می‌پردازند.

مطالب

مطالب و محورهای اساسی این سوره عبارت‌اند از:

الف) مسائل عقیدتی:

۱. مبدأ (در آیه‌ی ۱۰)؛

۲. معاد که روح و جان را نور و روشنایی می‌بخشد و در مسیر حق قرار می‌دهد (در آیات ۲۳- ۲۹ و ۴۸- ۵۱)؛

۳. رسالت پیامبران و این که آنان با زبان مردم سخن می گویند (در آیه‌ی ۴ و ...)؛

۴. کتاب‌های الهی و هدف نزول قرآن (در آیه‌ی ۱).

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷

ب) مسائل اخلاقی:

۱. حکایت برخی از دعاهای آموزنده و معنوی ابراهیم علیه السلام (در آیه‌ی ۳۷)؛

۲. موعظه و اندرز (در آیه‌ی ۵۲)؛

ج) احکام:

۱. دستور به نماز (در آیه‌ی ۳۱)؛

۲. دستور به انفاق در پنهان و آشکار (در آیه‌ی ۳۱).

د) داستان‌ها:

۱. داستان زندگی قهرمان توحید، ابراهیم بت شکن (در آیات ۳۵- ۴۱)؛

۲. اشاره‌ای به داستان نوح (در آیه‌ی ۹)؛

۳. اشاره‌ای به داستان موسی (در آیات ۵- ۶)؛

۴. اشاره‌ای به داستان قوم عاد و ثمود (در آیه‌ی ۹).

ه) مطالب فرعی:

۱. حکایت برخی سخنان شیطان (در آیه‌ی ۲۲)؛

۲. سخن از شجره‌ی طیبه و خبیثه (در آیات ۲۴- ۲۶)؛

۳. این که در روز قیامت زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود (در آیه‌ی ۴۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹

دوم:محتوای سوره ی ابراهیم علیه السلام

هدف نزول قرآن: نجات مردم از تاریکی ها به سوی نور

آیه‌ی اول سوره‌ی ابراهیم، با حروف مقطعه آغاز شده و در این آیه هدف نزول قرآن بیان شده است:

۱. الر کِتٰبٌ أَنزَلْنٰهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرٰطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ

الف، لام، راء، [این کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری، به سوی راهِ (خدای) شکست‌ناپذیر [و] ستوده.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن، ذیل آیه‌ی نخست سوره‌ی بقره سخن گفتیم. ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن با حروف مقطعه آغاز شده که در ۲۴ مورد آنها بلا-فاصله سخن از قرآن به میان آمده است. شاید منظور آن است که این قرآن با عظمت و معجزه‌ی جاویدان الهی از همین حروف الفبای معمولی ساخته شده است، اما کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد.

۲. واژه‌ی «ظُلُمات» جمع «ظلمت» و به معنای «تاریکی‌ها» ست. ظلمت، همان نبودن نور است؛ یعنی چیزهایی که انسان را از نور دور می‌کند، ظلمت‌آفرین است؛ مانند جهل، کفر، شرک، ستم، تفرقه، گناه و ....

۳. نور چیزی است که در ذات خود روشن است و به غیر خود روشنی می‌بخشد. واژه‌ی «نور» در قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای دارد. خدا نور است و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰

عمل صالح و قرآن و دین الهی به نور تشبیه شده‌اند. «۱»

۴. در این آیه، نور به صورت مفرد و ظلمات به صورت جمع آمده است، تا نشان دهد که همه‌ی پاکی‌ها و نیکی‌ها، ایمان، عمل صالح، قرآن و دین که نورند، وحدت دارند و در اصل، پرتوی از نور توحید هستند و نور به راه راست هدایت می‌کند که یکی بیش‌تر نیست.

اما ظلمت‌های گناه، ستم، شرک و جهل، با ایجاد انحراف در بشریت، او را به سوی پراکندگی و بیراهه‌های متنوع که به گمراهی و تاریکی منتهی می‌شود، سوق می‌دهند.

۵. در این آیه هدف نزول قرآن این گونه بیان شده است که این کتاب الهی فرود آمده تا تمام هدف‌های تربیتی و انسانی و معنوی و مادی بشر را تحقق بخشد و انسان‌ها را از جهل، شرک، ظلم و بی‌عدالتی نجات دهد و به سوی نور علم، عدالت و ایمان هدایت نماید.

۶. «نور»، «۲» همان راه خداست، خدایی که قدرتی شکست‌ناپذیر دارد و به خاطر نعمت‌ها و مواهب و زیبایی‌هایش ستوده می‌شود.

۷. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله «خارج کردن مردم» از ظلمت‌ها به سوی نور، به وسیله‌ی قرآن، است.

۸. تعابیر این آیه نشان می‌دهد که اوّلًا، قرآن کتاب هدایت و برنامه‌ی زندگی بشر است، اما نیاز به مجری و رهبری هم‌چون پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؛

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱

و ثانیاً، مردم در محیط تاریک و محدودی به سر می‌برند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس برنامه‌ی قرآنی، آنان را از این محیط خارج و به سوی محیط وسیع‌تر و نورانی هدایت می‌نماید.

۹. هدف قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله نجات بشریت (ناس) است، نه فقط مؤمنان و پارسایان و مانند آنها.

۱۰. واژه‌ی «ربّ» در این آیه نشان می‌دهد که نجات مردم از ظلمت‌ها و هدایت آنها به سوی نور، مقتضای ربوبیّت و پرورش

دهندگی خداست که حتماً با عنایت او خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله نجات بشریت از تاریکی‌هاست.

۲. برنامه‌ی قرآن مایه‌ی نورانی شدن زندگی بشر است.

۳. قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله مایه‌ی هدایت‌اند، اما اصل هدایت به فرمان خداست.

۴. هدف رهبران اسلامی نجات بشریت، و برنامه و دستور آنها قرآن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی ابراهیم با معرفی خدا و هشدار دادن به کافران می‌فرماید:

۲. اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّموتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَوَیْلٌ لِّلْکفِرِینَ مِنْ عَذَابٍ شَدِیدٍ

(همان) خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آنِ اوست؛ و وای بر کافران از عذابی شدید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر آن‌چه در عوالم بالا ـ و پایین و آسمان‌ها و زمین است به دست خداست؛ چرا که او آفریننده‌ی آنهاست. او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است و از آن جا که همه‌ی نعمت‌ها را او می‌آفریند و عطا می‌کند، سزاوار ستایش است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲

۲. خدا مالک جهان هستی و پرورش‌دهنده‌ی آن است و اوست که هدف نیکویی هم‌چون نور برای مردم مشخص کرده است؛ پس اگر کسی نافرمانی او را کند و سپاس‌گزار نعمت هدایتش نباشد، سزاوار عذابی شدید است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا صاحب‌اختیار هستی است و کفر ورزیدن به چنین خدایی شایسته نیست.

۲. به مالک هستی کفر نورزید که عاقبتی عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی ابراهیم ویژگی‌های کافران گمراه را بیان کرده، فرموده است:

۳. الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیوةَ الدُّنْیَا عَلَی الْآخِرَةِ وَیَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجاً أُوَلئِکَ فِی ضَللٍ بَعِیدٍ

(همان) کسانی که زندگی پست (دنیا) را بر آخرت ترجیح می‌دهند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و می‌خواهند آن (راه) را منحرف سازند؛ آنان در گمراهی بس دوری هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، چهار ویژگی برای کافران بیان شده که عبارت‌اند از:

مقدم داشتن دنیا بر آخرت، ایجاد مانع در راه خدا، کج نشان دادن راه خدا و گمراهی زیاد.

۲. مقصود از سرزنش دنیاگرایی در این آیه، استفاده نکردن مردم از مواهب و نعمت‌های دنیا نیست؛ چرا که آیات قرآن، به استفاده از نعمت‌های پاکیزه سفارش کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز این گونه بودند.

۳. مقصود از این که کافران دنیا را بر آخرت مقدم می‌دارند آن است که

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳

دنیا را بیش‌تر دوست دارند و منافع درازمدت آخرت را فدای منافع زودگذر دنیا می‌کنند و در هنگام تعارض ارزش‌های اخروی (هم‌چون: عدالت، شرف، آزادگی و ایمان) با ارزش‌های دنیوی (هم‌چون: شهوات و هوس‌ها)، دنیا را برمی‌گزینند.

۴. ظلمت‌گرایانِ کفرپیشه، نه تنها خود گمراهند، بلکه در راه خدا هم مانع ایجاد می‌کنند و مردم را از درستی و پاکی و هدایت بازمی‌دارند و آنان را به گناه و کفر تشویق می‌کنند.

۵. این آیه اشاره‌ی لطیفی به تبلیغات سوء نظام کفر جهانی دارد، که با تبلیغات رنگارنگ خود و با ایجاد بدعت‌ها و ترویج خرافات، راه مستقیم الهی را کژراهه جلوه می‌دهند، تا مردم را از پیمودن راه خدا باز دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید.

۲. کافران می‌خواهند مانع پیمودن راه خدا شوند و آن را منحرف سازند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی ابراهیم به زبان پیامبران و مسئله‌ی هدایت و گمراهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۴. وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و هیچ فرستاده‌ای را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ به جهت این که (بتواند حقایق را) برای آنان بروشنی بیان کند. و خدا هر کس را (به جهت اعمالش سزاوار بداند و) بخواهد در گمراهی وانهد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راهنمایی کند؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «لسان قوم» همان زبان قوم است؛ یعنی زبانی که ملت وی با آن سخن می‌گویند. این تعبیر اشاره دارد که هر پیامبری، در درجه‌ی اول، با همان ملتی که به سوی آنها فرستاده شده است، سخن می‌گوید؛ و اگر زبان آنها را نداند و محتاج مترجم باشد، تأثیر و نفوذ سخن او و پذیرش مردم کم‌تر می‌شود؛ پس لازم است که هر پیامبر به لغت و زبان ملت خویش سخن بگوید. «۱»

۲. با زبان قرآن آشنا شویم:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

من امیدوارم که ما این حجاب جحود (: انکار) را از قلب‌هایمان برداریم و از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را آشنا کند به لسان (: زبان) قرآن؛ زبان قرآن یک زبان خاصی است؛ ما آشنا بشویم به آن زبانی که با آن زبان قرآن وارد شده است. «۲»

۳. تعبیر «لِيُبَيِّنَ» اشاره دارد که پیامبران با بیان واضح و روشن مردم را دعوت می‌کنند؛ پس تعلیم و تربیت آنان با همان زبان معمولی و رایج ملتشان و به‌روشنی صورت می‌گیرد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵

۴. بیان مطالب دینی و ابلاغ آنها کار پیامبران است، اما هدایت و گمراهی، در نهایت، کار خداست، البته نه به معنای جبر و سلب آزادی بشر، بلکه همان طور که در آیه اشاره شده، بر اساس حکمت الهی است؛ یعنی هر کس زمینه‌ی هدایت را در خود فراهم کند، خدا نور هدایت را بر قلب او می‌تاباند، اما فاسق و نافرمان و ستمگر را بر اساس خواست خود او گمراه می‌سازد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی به زبان مردم و به روشنی با آنان سخن بگویند.

۲. هدایت و گمراهی به دست خداست، و بر اساس حکمت او انجام می‌گیرد.

سرگذشت موسی (ع)

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی ابراهیم به رسالت موسی علیه السلام و اهداف و وظایف او اشاره کرده، می‌فرماید:

۵. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِئَایتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمتِ إِلَی النُّورِ وَذَکِّرْهُم بِأَیم اللَّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ

و بیقین موسی را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان فرستادیم؛ که قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آور؛ و روزهای خدا را به آنان یادآوری نما؛ [چرا] که حتماً در آن (یادآوری‌ها) برای هر بسیار شکیبای بسیار سپاس گزار، نشانه‌های (عبرت آموزی) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶

۱. «آیات» به معنای نشانه‌هاست و در این جا مقصود معجزاتی است که خدا برای اتمام حجت و هدایت مردم به دست موسی علیه السلام جاری کرد؛ مثل عصای موسی و ید بَیضاء و ....

۲. در آیه‌ی اول سوره‌ی ابراهیم هدف و برنامه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خارج کردن مردم از تاریکی‌های جهل و شرک و ستم، به سوی نور ایمان و دین مشخص شده است.

و طبق این آیه، هدف رسالت موسی علیه السلام نیز همین بود که در قوم بنی اسرائیل پی گیری شد.

۳. تعبیر «ایّامُ اللَّه» (روزهای خدا) به خاطر امتیاز و درخشش خاصی است که این روزها در تاریخ بشریت داشته‌اند؛ مثل روزهای پیروزی پیامبران الهی بر دشمنان و روزهای شکست طاغوت‌ها و سرکشان و روزهایی که خدا نعمت‌های خاص به بندگان داده است. «۱»

۴. «ایّام اللَّه» به معنای یک روز از صبح تا غروب نیست، بلکه گاهی مقصود یک دوره‌ی خاص است و به طور کلی هر روز با عظمتی که فصل تازه‌ای در تاریخ بشریت بگشاید و درس عبرتی به آنان بدهد ایام اللَّه است.

۵. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده است که مقصود از «ایام اللَّه»، روز قیام مهدی علیه السلام و روز رجعت و قیامت است و در احادیثی دیگر روز مرگ و روزهای امتحانات الهی ایام اللَّه شمرده‌اند. «۲»

البته این گونه احادیث بطن آیه و مصداق‌های جدید آن را بیان می کنند.

۶. یادآوری خاطرات روزهای سرنوشت‌ساز و یاری خدا در آن روزها، تأثیراتی روانی دارد و ملت‌ها و به ویژه جوانان را با گذشته‌ی پرافتخارشان آشنا می‌سازد و به آنان شخصیت و عزّت می‌دهد و به آینده و یاری خدا امیدوار می‌سازد.

از این روست که ما روزهای بزرگ تاریخ اسلام را گرامی می‌داریم، (از

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷

جمله روزهای مبارزات مجاهدان بزرگی هم‌چون امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت و یارانش) و هر سال مراسمی در آن روزها برگزار می کنیم؛ و در عصر خود دیدیم که یاد این ایام اللَّه چگونه در پیروزی حق‌طلبان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره و پیروزی رزمندگان اسلام نقش‌آفرین بود.

۷. هرگونه مراسم (جشن و سوگواری) که انسان را به یاد روزهای بزرگ خدایی اندازد، جایز است.

۸. واژه‌ی «صبّار» و «شکُور» هر دو صیغه‌ی مبالغه و به معنای استقامت زیاد و سپاس گزاری فراوان‌اند؛ یعنی مؤمنان پراستقامت و سپاس گزار، در روزهای الهی، نشانه‌های خدا و پیروزی نهایی را می‌بینند (و بر شکر و پای‌مردی آنان افزوده می‌شود).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روزهای سرنوشت‌ساز و باعظمت تاریخ را به یاد ملت بیاورید تا نشانه‌های خدا را در آن بینند.

۲. هدف موسی نیز هم‌چون پیامبران دیگر، خارج کردن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور بود.

۳. صبر و سپاس فراوان، زمینه‌ساز درک حقایق الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی ابراهیم به آزمایش بنی‌اسرائیل و نجات آنان از فرعونیان اشاره کرده، می‌فرماید:

۶. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ وَفِى ذَلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۸

و (یاد کن) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خودتان به یاد آرید، آنگاه که شما را از (چنگ) فرعونیان نجات بخشید؛ در حالی که شما را (با شکنجه و) عذاب بدی آزردند، و پسران شما را سر می‌بریدند، و زنانتان را زنده نگه می‌داشتند؛ و در آن [ها] آزمایش بزرگی از [جانب پروردگارتان بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «يَسُومُونَكم» در اصل به معنای جست و جو کردن از چیزی است و به معنای تحمیل کار بر دیگران نیز می‌آید. «۱» این تعبیر اشاره دارد که فرعونیان بدترین شکنجه‌ها و عذاب‌ها را بر بنی اسرائیل تحمیل و آنها را خوار می‌کردند.

۲. در این آیه روز نجات و آزادی بنی اسرائیل را به آنان یادآور می‌شود که یکی از روزهای الهی و ایّام اللَّه بود. آری؛ بزرگ‌داشت روز آزادی از ظلم برای هر ملتی آثار روان‌شناختی مهمی به دنبال دارد، یعنی سبب می‌شود که شکر آن را به جا آورند و قدر آزادی خود را بدانند و به وضع سابق بازنگردند.

۳. آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی بقره نیز شبیه همین آیه است «۲» و تکرار آن در قرآن نشان‌دهنده‌ی اهمیت مطلب است؛ چراکه نعمت نجات و آزادی ملت‌ها برترین نعمت‌هاست و هیچ ملتی بدون استقلال و آزادی از چنگ طاغوت‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۹

و مستکبران نمی‌تواند پیش‌رفت کند. ملتی که از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فکری اسیر دیگران باشد، نیروها و ذخایرش به غارت می‌رود و فرصت رشد و پیشرفت پیدا نمی‌کند.

۴. فرعونیان نیروهای فعال جامعه را نابود می‌کردند، و این روش استعمارگران و مستکبران در طول تاریخ است که با طرح نقشه‌های ماهرانه، می‌کوشند جوانان ملت‌ها را به فساد و تباهی بکشند، تا زمینه‌ی تضعیف و اسارت آنان فراهم شود و از این روست که انواع اعتیاد، فحشا و فساد را در جهان سوم ترویج می‌کنند.

۵. برخی مشکلات و گرفتاری‌های بشر برای امتحان اوست. این از شئون ربوبیّت و پرورش‌دهندگی خداست که با این امتحانات انسان‌ها را می‌آزماید تا رشد و تربیت و تکامل پیدا کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز نجات و آزادی ملت را به عنوان یکی از «ایامُ اللَّه» در خاطره‌ی مردم حفظ کنید.

۲. آزادی و استقلال هر ملت از مهم‌ترین نعمت‌هاست.

۳. (گاهی) گرفتاری‌ها و مشکلات، برای امتحان انسان است.

***

قانون الهی

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی ابراهیم با اشاره به قانون سپاس‌گزاری و ناسپاسی و ثمرات آنها می‌فرماید:

۷. وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ

و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد: «اگر سپاس‌گزاری کنید، حتماً شما را (نعمتی) می‌افزایم؛ و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً عذاب من شدید است!»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ممکن است ادامه‌ی سخنان موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل، و یا جمله‌ای مستقل خطاب به مسلمانان باشد. «۱» سیاق آیه با احتمال اول سازگارتر است، اما نتیجه‌اش تفاوت چندانی ندارد؛ چراکه در هر صورت آموزه‌ای سازنده برای مسلمانان است.

۲. این آیه که قانون سپاس‌گزاری را بیان می‌کند، به افراد سپاس‌گزار با صراحت وعده فزونی نعمت می‌دهد، اما به افراد ناسپاس، صریحاً وعده‌ی عذاب نمی‌دهد، بلکه می‌فرماید: «اگر ناسپاسی کنید، عذاب من شدید است.» و این نشان دهنده‌ی نهایت لطف پروردگار است.

۳. شکر سه مرحله دارد:

الف) تفکر و توجه به بخشنده‌ی نعمت و شناخت او؛

ب) شکر زبانی، یعنی به جا آوردن سپاس و حمد برای بخشنده‌ی نعمت؛

ج) شکر عملی، یعنی هر نعمتی را در راستای هدف آن مصرف کردن.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

کم‌ترین شکر آن است که نعمت را از خدا بدانی، بدون آن که قلب تو به غیر خدا مشغول شود و (نیز شکر نعمت آن است) که به نعمت او راضی باشی و به وسیله نعمت‌های خدا نافرمانی او را نکنی. «۲»

اگر فضل خدا بر خود بدانی

بماند بر تو نعمت جاودانی (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۱

۵. البته باید توجه کرد که شکر خدا وقتی کامل می‌شود که از مردم نیز سپاس‌گزاری کنیم که در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که

شکرگزارترین شما برای خدا کسانی هستند که بیش‌تر از مردم سپاس‌گزاری کنند. «۱»

آری احیای روح سپاس‌گزاری در افراد جامعه و ارج نهادن و تقدیر از زحمات شهیدان، مجاهدان، دانشمندان و خدمت‌گزاران جامعه و خانواده‌های آنان، سبب رشد این فضایل در بین مردم می‌شود و جامعه را به سوی رشد و شکوفایی و پویایی سوق می‌دهد. از این روست که مراسم بزرگداشت افراد و سالگردها، هزاره‌ها، همایش‌ها و اعطای جوایز، پاداش‌ها و نشان‌ها معنا پیدا می‌کند و ضرورت می‌یابد.

اما در جامعه‌ای که روح تقدیر و سپاس مرده است، افراد علاقه‌مند به کارِ بیش‌تر نمی‌شوند.

دوام دولت اندر حق‌شناسی است

زوال نعمت اندر ناسپاسی است (سعدی)

۶. در این آیه به مردم وعده داده شده که اگر شکر نعمت را به جا آورید، نعمتتان افزون می‌شود. این افزایش نعمت ممکن است مادی، یا معنوی باشد.

یعنی خود شکرگزاری همراه با توجه به خدا، عشق تازه‌ای نسبت به معبود در دل انسان پدید می‌آورد و او را به خدا نزدیک‌تر

می کند. این خود نعمت و پاداشی بزرگ است که به سپاس گزاران داده می‌شود.

و شاید ازاین روست که در آیه نفرمود: «نعمت شما را افزون می کنم.»، بلکه فرمود: «شما را افزون می کنم.»؛ یعنی در جان شما رشد و کمال و افزایشی حاصل می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۲

۷. ناسپاسی، گاهی در برابر نعمت‌های کوچك و مردم است که سبب رکود و یا از دست دادن نعمت‌ها می‌شود و گاهی در برابر نعمت‌های بزرگ خدا، هم‌چون هدایت و اسلام است. کسی که شکر نعمت دین و هدایت را به جا نیاورد و ناسپاسی کند، از خدا و دین جدا می‌شود و در نهایت گرفتار عذاب شدید الهی می گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از سنت‌ها و قوانین الهی آن است که سپاس گزاری وسیله‌ی افزونی نعمت‌هاست.

۲. ناسپاسی، ممکن است انسان را گرفتار عذاب شدید الهی کند.

۳. اگر می‌خواهید لطف و کرم الهی بیش‌تر شامل حال شما باشد، سپاس گزار او باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی ابراهیم به بی‌نیازی خدا از ایمان و سپاس گزاری مردم اشاره کرده، می‌فرماید:

۸. وَقَالَ مُوسَى إِن تَكْفُرُواْ أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ

و موسی گفت: «اگر شما و کسانی که در زمین هستند همگی کفر ورزید، پس (زیانی به خدا نمی‌رسانید؛ چرا) که حتماً خدا توانگری ستوده است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا بسیار بزرگ و بی‌نیاز است و نیاز به تشکر و سپاس مردم ندارد؛ او غنی است و همه‌ی کمالات را دارد و از این رو ستوده است و نیازی به ستایش غیر ندارد.

گر جمله‌ی کاینات کافر گردند

بر دامن کبریاش ننشیند گرد تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۳

۲. سپاس گزاری مردم نسبت به خدا و ایمان آوردن آنها، در حقیقت به سود خود آنهاست چراکه سبب رشد و کمال و افزونی نعمت خودشان می‌شود و این‌ها سود و زیانی برای خدا ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از سپاس و ایمان شما بی‌نیاز است، پس با کفر شما زیانی به خدا نمی‌رسد.

۲. کفرورزی و ناسپاسی نکنید (که به خودتان زیان می‌رسانید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی ابراهیم به سرنوشت اقوام پیشین و کفر و ناسپاسی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۹. أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُاْ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَتِ فَرَدُّواْ أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَهِهِمْ وَقَالُواْ إِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ

آیا خبر بزرگ کسانی که پیش از شما بودند: «قوم نوح» و «عاد» و «ثَمود» و کسانی که بعد از آنان بودند، به شما نرسیده است؟ در حالی که جز خدا (کسی) از آنان آگاهی (کامل) ندارد؛ فرستادگانشان دلیل‌های روشن (معجزه آسا) برای آنان آوردند، و [لی دست‌هایشان را به دهان‌هایشان بازگرداندند، و گفتند: «در واقع ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کفر ورزیدیم؛ و قطعاً ما در

مورد آنچه ما را به سوی آن فرا می‌خوانید، در شک تردیدآمیزی هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ممکن است ادامه‌ی سخن موسی علیه السلام و یا جمله‌ی مستقلی خطاب به مسلمانان باشد. سیاق آیه با احتمال اول سازگارتر است، ولی در

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۴

نتیجه تفاوتی ندارد و در هر صورت این آیه، برای مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عبرت‌آموز است.

۲. در آیات دیگر قرآن سرنوشت عذاب‌آلود قوم نوح، عاد و ثمود بیان گردید. آنان به پیامبران الهی (نوح، هود و صالح) کفر ورزیدند و سخنان آنان را انکار کردند و گرفتار عذاب الهی شدند و این برای بنی اسرائیل و مشرکان مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عبرت‌آموز بود.

۳. سرگذشت برخی از اقوام سرکش در طول تاریخ به فراموشی سپرده شده است و جز خدا کسی از حالات و سرنوشت نهایی آنان آگاه نیست. هر سال کشفیات باستان‌شناسان زیادتر می‌شود، اما هنوز هم مناطق و اقوام ناشناخته‌ی جهان بسیارند.

۴. در این آیه به توهم و تردید مخالفان رسولان الهی که سبب انکار و کفر آنان بود اشاره شده است؛ یعنی آنان دلیل قاطعی برای نفی سخنان فرستادگان الهی نداشتند، بلکه به خاطر توهم و تردید کفر می‌ورزیدند؛ و این، ضعف منطق آنان را نشان می‌دهد.

۵. شک، همان تردید طبیعی است، اما «رَیْب» توهم «۱» و تردید است. در این آیه از تردید مخالفان با عنوان «مُریب» یاد شده است؛ یعنی شک آنان منطقی و سازنده و حرکت‌آفرین و جست و جوگرانه نبود، بلکه برخاسته از توهمات آنان بود.

۶. ممکن است مقصود از این جمله که «دست‌ها را در دهانشان می‌گذاشتند.» چند چیز باشد:

الف) مخالفان پیامبران از سر تعجب، انکار و ریشخند، دست در دهان می‌گذاشتند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۵

ب) مخالفان از شدت خشم انگشتان خود را در دهان می‌گذاشتند (و گاز می‌گرفتند). «۱»

اما به نظر می‌رسد که معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت اقوام سرکش تاریخ درس عبرت بگیرید.

۲. مخالفان پیامبران، با مکتب آنان مخالف بودند، نه با شخص آنها.

۳. انکار و کفر مخالفان پیامبران، ناشی از پندارها و توهمات تردیدآمیز آنهاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی ابراهیم به گفتمان فرستادگان الهی با مخالفان آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّموتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّىً قَالُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطنٍ مُّبِينٍ

فرستادگانشان گفتند: «آیا در باره خدایی که شکافنده [و آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شکی است؟! (او) شما را فرا می‌خواند تا بخشی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد؛ و (مرگ) شما را تا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۶

سرآمد معینی به تأخیر اندازد.» (کافران) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، می‌خواهید که ما را از آنچه پدرانمان همواره می‌پرستیدند باز دارید؛ پس دلیل آشکار (و معجزه‌ا) ی برای ما بیاورید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فاطِر» در اصل به معنای «شکافنده» و در این جا کنایه از آفریننده‌ی هستی است که گویی دل ظلمت‌کده‌ی عدم را شکافته و جهان را به وجود آورده است.

این احتمال نیز وجود دارد که «فاطر» اشاره به شکافتن توده‌ی ابتدایی ماده‌ی جهان و انفجار بزرگ اولیه در هستی باشد، که از شکافته شدن آن، کهکشان‌ها و ستارگان و سیارات به وجود آمدند. «۱»

۲. اگر به عظمت و اسرار جهان توجه کنید، به روشنی آن را نیازمند به شکافنده و آفریننده می‌یابید، که همان خداست؛ پس چگونه در وجود و صفات او شک می‌کنید؟

۳. در این آیه برنامه و اهداف فراخوانِ الهی را دو چیز بیان کرده است:

الف) پاک کردن انسان‌ها از آلودگی گناهان و بخشش آنها؛ یعنی پاک سازیِ روح و جسم و محیط زندگی بشر؛

ب) ادامه‌ی حیات بشر تا زمان مقّرر.

در واقع این دو هدف و برنامه سبب و مسبب هستند؛ یعنی پاکی انسان و جامعه از گناه و ستم، سبب ادامه‌ی حیات آن است؛ همان طور که آلودگی به گناه و ستم، سبب نابودی و مرگ افراد و جامعه می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۷

۴. انسان دارای دو مرگ و اجل است: یکی اجل حتمی که در مورد همه‌ی انسان‌ها صادق است و هر کس روزی خواهد مرد؛ زیرا توانایی بشر برای ادامه‌ی زندگی محدود است و روزی عمرش به پایان می‌رسد.

و دوم اجل معلّق؛ یعنی مرگ برخی افراد بر اثر عوامل و موانعی در نیمه‌ی راه فرا می‌رسد؛ مثلًا برخی آلودگی‌ها و گناهان و ستم‌ها سبب مرگ او می‌شوند.» ۵. ایمان به فرستادگان الهی و عمل به برنامه‌های آنان جلوی مرگ غیرحتمی را می‌گیرد و آن را به تأخیر می‌اندازد.

برای مثال، صله‌ی رحم و صدقه دادن و توبه و برخی دستورات بهداشتی، مثل پرهیز از خون‌خواری، شراب‌خواری و مردارخواری، سبب طولانی شدن عمر انسان می‌شود.

۶. در این آیه به دو ایراد مخالفان در مورد بشر بودن پیامبران و دلیل خواستن از آنها اشاره شده است و در آیه‌ی بعد پاسخ می‌دهد که بشر بودن مانع پیامبری نیست و معمولًا فرستادگان الهی دلایل محکم و معجزات روشن داشته‌اند؛ پس این سخنان بهانه‌ای بیش نیست.

۷. در این آیه به پیروی کورکورانه‌ی مخالفان پیامبران از نیاکانشان اشاره شده است، در حالی که این یک تعصب کور و تقلید جاهلانه است.

یعنی انسان باید در مورد اصول دین بیندیشد و راه خود را بشناسد و انتخاب کند؛ و نمی‌تواند پیروی از فرهنگ خرافی نیاکان را بهانه قرار دهد و کژ راهه را انتخاب کند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداشناس شوید تا دریابید که در وجود او هیچ شکی نیست.

۲. به سوی خدا بروید که خواستار پاکی بشریت و طولانی شدن عمر آنهاست.

۳. مخالفان دین، افرادی بهانه‌جو و کهنه‌پرست هستند، که می‌خواهند از نیاکانشان تقلید کنند.

***

معنای توکل چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی ابراهیم پاسخ رسولان الهی به بهانه‌جویی‌های مخالفان را بیان می کند و می‌فرماید:

۱۱. قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

فرستادگانشان به آنان گفتند: «ما جز بشری همانند شما نیستیم و لیکن خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد (و شایسته بداند)، منّت می گذارد (و نعمت نبوّت عطا می کند)؛ و برای ما شایسته نیست که جز به رخصت خدا، برای شما دلیل (و معجزه) ی آوریم؛ و مؤمنان پس باید تنها بر خدا توکّل کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه پاسخ پیامبران به چند ایراد و بهانه‌ی مشرکان و مخالفان لجوج بیان شده است:

الف) مخالفان می گفتند: شما پیامبران، بشری هم‌چون ما هستید.

و پیامبران پاسخ دادند، بلی ما هم بشر هستیم و این مانعِ نبوّت و رسالت ما نیست و خدا به افراد شایسته مقام رسالت می‌بخشد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۴۹

ب) مخالفان گفتند: دلیل روشن (معجزه) بیاورید.

و پیامبران پاسخ دادند: ما معجزه گر نیستیم و اگر معجزه‌ای برای اتمام حجّت و هدایت آورده می‌شود، به فرمان خداست.

ج) مخالفان گفتند: شما نمی گذارید ما بر همان بت‌پرستی پدرانمان باقی باشیم.

و پیامبران به این ایراد آنان پاسخ ندادند؛ این اشکال آن قدر سست بود که هر انسان عاقلی با اندک تأمّلی پاسخ آن را درمی‌یافت.

۲. خدا به هر کس می‌خواهد، منت می گذارد و موهبت رسالت را می‌بخشد. البته روشن است که خواست و اراده‌ی خدا بر اساس حکمت اوست؛ یعنی خدا هر کس را شایسته بداند و آمادگی‌های لازم را در او ببیند، مقام رسالت را به او می‌بخشد. «۱»

۳. رسولان الهی پاسخ منفی به درخواست معجزه‌خواهان ندادند، بلکه آن را مشروط به رخصت خدا کردند.

چراکه، از طرفی پیامبران معجزات متعددی برای مردم می‌آوردند که برای اثبات حقانیّت آنان کافی بود و غالب این درخواست‌ها بهانه‌جویی بود.

و از طرف دیگر، پیامبران معجزه گر نبودند که در گوشه‌ای بنشینند و هر روز به میل مردم معجزه بیاورند، بلکه وظیفه‌ی اصلی آنها هدایت بشر بود که گاهی برای اتمام حجّت و در راستای هدایت مردم معجزه‌ای می آوردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسالت موهبتی الهی است که در اختیار خداست.

۲. معجزه به امر خداست، نه به فرمان مردم. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۰

۳. تکیه گاهی غیر از خدا برای مؤمنان نیست.

۴. اگر مؤمن هستید، فقط بر خدا توکل و تکیه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی ابراهیم به توکّل و مقاومت فرستادگان الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲. وَما لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَينَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَآ ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

و چرا ما بر خدا توکّل نکنیم، در حالی که ما را به راههایمان رهبری کرده است؟! و قطعاً بر آزارهایتان بر ما، شکیبایی خواهیم کرد؛ و توکّل کنندگان، پس باید تنها بر خدا توکّل کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «توکّل» در اصل از ماده‌ی «وکالت»، به معنای انتخاب وکیل و تکیه بر غیر است. انسان وقتی شخصاً قادر به دفاع نباشد، دیگری را وکیل خود قرار می‌دهد و با استفاده از نیروی او مشکل خویش را حل می‌کند. «۱»

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش (حافظ)

۲. توکّل ثمره‌ی توحید افعالی است؛ یعنی انسان خود در برابر مشکلات تلاش بنماید، ولی کسی غیر از خدا را مؤثر نداند و در بن‌بست‌ها او را وکیل خود سازد. «۲»

۳. وکیل خوب کسی است که چهار صفت داشته باشد:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۱

آگاهی کافی، دلسوزی، امانت‌داری و قدرت.

روشن است که این صفات به عالی‌ترین صورت در خدای متعال موجود است، پس هر کس که به دنبال وکیل کارآمد می‌گردد، باید بر خدا توکّل کند.

۴. در آیه‌ی قبل بیان شد که «مؤمنان باید بر خدا توکّل کنند.» و در این آیه بیان شد که «همه‌ی توکّل کنندکان باید بر خدا توکّل کنند.»

یعنی در این آیه مرحله‌ای فراتر بیان شده است؛ چرا که مؤمن به خاطر ایمان به خدا حتماً بر او توکل می‌کند، بلکه غیر مؤمنان نیز اگر تکیه‌گاه مطمئنی می‌طلبند باید تنها بر خدا توکّل کنند، نه بر مخلوقات ضعیف و ناتوان که از خود چیزی ندارند.

۵. فلسفه و حکمت توکّل در چند چیز نهفته است:

الف) توکّل بر خدا سبب افزایش نیروی روحی و روانی انسان می‌شود و او را در برابر مشکلات سخت مقاوم می‌سازد.

ب) توکّل بر خدا انسان را از وابستگی به دیگران که سرچشمه‌ی ذلّت و بردگی است نجات می‌دهد و به او آزادگی و اعتماد به نفس می‌بخشد. «۱»

ج) توکّل بر خدا سبب می‌شود که انسان از غیر او نهراسد.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که از ایشان پرسیدند: حدّ توکّل چیست؟

حضرت فرمود: «این که با اتکای بر خدا از هیچ کس نترسی.» «۲»

۶. آگاهی بر هدایت الهی، با توکّل بر او ارتباط دارد؛ یعنی اگر خدا برترین نعمت را به انسان داد و او را به راه سعادت رهنمون شد، مسلماً در برابر مشکلات او را راه‌نمایی و حمایت می‌کند؛ پس باید بر او توکّل کرد.

و اگر خدا به راههای سعادت آگاه است، می‌تواند با علم خود، ما را در تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۲

مقابل دشمنان راه‌نمایی کند و از گرفتاری‌ها نجات بخشد؛ از این رو در برابر آزارها و مشکلات شکیبا هستیم.

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدایی که ما را هدایت کرد، تکیه‌گاه ماست.

۲. مبلّغان الهی باید در برابر آزارهای مخالفان شکیبا باشند.

۳. هر کس تکیه‌گاه (مطمئنی) می‌خواهد باید بر خدا توکّل کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی ابراهیم به پاسخ خشونت‌آمیز و استبدادگرانه‌ی کافران به فرستادگان الهی و نیز به قانون نابودی ستمگران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳. وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنَا فَأَوْحَی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظلِمِینَ

و کسانی که کفر ورزیدند به فرستادگانشان گفتند: «بیقین شما را از سرزمین‌مان بیرون خواهیم کرد، یا حتماً به آیین ما باز گردید.» و پروردگارشان به سوی آنان وحی فرستاد که: «قطعاً ستمکاران را هلاک می‌کنیم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که ضعف استدلال کافران روشن می‌شد، به تهدید و خشونت متوسل می‌شدند.

۲. مستکبران کافرکیش، زمین را از آن خود می‌دانستند و برای پیامبران الهی به اندازه‌ی یک شهروند عادی نیز حق قایل نبودند، در حالی که خدا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۳

زمین و مواهب آن را برای مؤمنان شایسته آفریده است.

۳. مقصود کافران، از «ملت» همان آیین بت‌پرستی و شرک بود و پیامبران الهی و پیروان آنها را نیز به آن فرا می‌خواندند.

۴. شاید از آن جا که پیامبران الهی قبل از رسالت و نبوّت خویش، اقدامی علیه بت‌پرستی نمی‌کردند، کافران می‌پنداشتند که پیامبران نیز با آنان هستند، در حالی که پیامبران معصوم بودند و هیچ گاه کار نابخردانه‌ای هم‌چون سجده بر بتان نمی‌کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان رهبران الهی، خشونت‌طلب و استبدادگر بودند.

۲. روش مخالفان پیامبران آن بود که با تهدید به تبعید، عقاید خود را بر مؤمنان تحمیل می‌کردند (شما این گونه نباشید).

۳. اراده و قانون الهی، نابودی ستمگران است.

۴. ستمگر نباشید که نابود خواهید شد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی ابراهیم به قانون پیروزی رسولان الهی و شرایط آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۴. وَلَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذلِکَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِی وَخَافَ وَعِیدِ

و حتماً شما را بعد از آنان در زمین سکونت خواهیم داد؛ این برای کسی است که از جایگاه (داوری) من ترس داشته باشد و از تهدید [من بترسد!»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان کافرکیش پیامبران آنان را تهدید به تبعید می‌کردند. خدا از آنان دفاع می‌کند و وعده می‌دهد که نخست ستمکاران را نابود و آن گاه رسولان خویش را در زمین ساکن خواهد کرد.

۲. در این آیه این قانون و سنّت الهی بیان شده که اراده‌ی خدا بر آن است که در طول تاریخِ مبارزات پیامبران با کافران، پیروزی از آنِ پیامبران باشد و کافران ستمکار نابود شوند.

۳. مفسران قرآن در مورد «مقام خدا» چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) موقعیتِ حساب‌رسی و داوریِ خدا در هنگام محاسبه‌ی اعمال انسان‌ها؛

ب) قیام خدا برای نظارت و مراقبت شدید بر اعمال انسان‌ها که سبب ترس و احساس مسئولیت می‌شود؛

ج) قیام خدا برای اجرای عدالت و احقاق حق.

البته مانعی نـدارد که هر سه تفسیر مورد نظر باشد؛ یعنی خدا ناظر و حساب‌رس و مجری عدالت است و از این رو سزاوار است که انسان‌ها از مقام او بهراسند و دست از ستمکاری و گناه بردارند. «۱»

۴. از این آیه و آیات مشابه «۲» استفاده می‌شود که اگر ترس در مورد خدا مطرح می‌شود، ترس از مقام اوست که در حقیقت ترس از اعمال خود ماست، و گرنه خود خدا موجودی دوست‌داشتنی و محبوب مؤمنان است. «۳»

۵. در این آیه دو شـرط روان‌شـناختی برای پیروزی بر سـتمکاران بیان شده است: یکی ترس از مقام خدا و یکی ترس از تهدیدهای او.

این ترس بسیار سازنده است و از گناه و ستم باز می‌دارد؛ چون اگر این دو

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۵

شرط تحقق نیابد، ممکن است انسان خود در صف ستمکاران داخل شود و مستحق نابودی گردد.

اما اگر این دو شـرط تحقق یابـد، انسان مراقب اعمال خویش بوده، به وظایف دینی خود عمل می‌کند و مؤمن و دادگر می‌شود و از غیر از خدا نمی‌ترسد و بدین ترتیب زمینه‌ی پیروزی خود را در اجتماع فراهم می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی نهایی از آن اولیای خداست.

۲. اگر می‌خواهید بر کافران ستمگر پیروز شوید، از مقام خدا و تهدیدهای الهی بهراسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی ابراهیم به درخواست پیامبران و فرجام گردن‌کشانِ منحرف در دنیا اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۵. وَاسْتَفْتَحُواْ وَخَابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ

و (فرستادگان خدا) پیروزی خواستند، و (سرانجام) هر زورگویِ ستیزه‌گری نومید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جبّار» در مورد خدا به معنای «اصلاح کننده» یا «مسلّط»، اما در مورد انسان‌ها به معنای متکبر و گردن‌کش می‌آید. «۱»

۲. «عَنیـد» به معنای سـمت و ناحیه، و در این جا به معنای انحراف و گرایش به غیر حق است و در احادیث نیز به این معنا اشاره شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۶

۳. «جبّار» به صفت نفسانی یعنی روح سرکشی اشاره دارد و «عنید» به اثر آن صفت در افعال انسان که او را از حق منحرف می‌سازد.

۴. تعبیر «استَفتَحُوا» یا به معنای طلب فتح و پیروزی است و یا به معنای تقاضای داوری است، که هر دو معنا در قرآن نظیر دارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌ی پیروزی با درخواست فرستادگان الهی تحقق می‌یابد.

۲. گردن‌کشان ستیزه‌گر بدانند که اسلاف آنان در تاریخ ناامید و نابود شدند.

۳. زورگویی و ستیزه‌گری نکنید که ناامید و نابود می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی ابراهیم به فرجام عذاب‌آلود کافران ستمکار در آخرت و انواع مجازات‌های آنها اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. مِن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ* يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ

بدنبال آن (زورگو) جهنّم خواهد بود، و از خونابه‌ای چرکین سیراب می‌شود.* آن را جرعه جرعه می‌نوشد؛ و نزدیک است که آن را به آسانی فرو نبرد؛ و (عوامل) مرگ از هر جا به سراغ او می‌آید، در حالی که او نمی‌میرد (تا راحت شود)؛ و بدنبال او عذابی سخت است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «وراء» به معنای پشت سر است، اما در این جا مقصود نتیجه و عاقبت کار است؛ یعنی نهایت کار آنان جهنّم است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۷

۲. «صَدید» به معنای چرکی است که میان پوست و گوشت جمع می‌شود.

این تعبیر اشاره به آن است که کافران ستمکار از آب بدبوی متعفنی، مانند چرک و خون، می‌نوشند. «۱»

۳. تعبیرات این آیه با فعل مضارع آمده است تا نشان دهد که عذاب‌های دوزخیان تدریجی و مستمر است.

۴. هر مجازات بدی که تصور می کنید، در انتظار کافران ستمکار است و هرگز نمی‌میرند و از این عذاب‌ها راحت نمی‌شوند. این بدان سبب است که آنان در دنیا به خود و مردم و پیامبران ستم می کردند؛ و برخی از ستم‌ها چنان بزرگ است که لازم است ستمکار در برابر آن هزاران سال مجازات شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب‌های طاقت‌فرسا و متنوعی برای ستمکاران گردن‌کش کفرپیشه فراهم شده است.

۲. زورگویی و ستیزه‌گری نکنید که فرجامی سخت و عذاب‌آلود دارد. «۳»

***

قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی ابراهیم با مثالی جالب، پوچی اعمال کافران را روشن می‌سازد و می‌فرماید:

۱۸. مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَى شَيْءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّللُ الْبَعِيدُ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۸

مثال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، (آن است که:) کردارهایشان همچون خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بدان بوزد؛ [آنان قادر بر هیچ چیزی از آنچه به دست آورده‌اند نیستند (و بهره‌ای نمی‌برند)؛ این تنها گمراهی دور است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اعمال کافران به خاکستری بر سینه‌ی تندباد تشبیه شده است. این تشبیه از چند جهت قابل توجه و جالب است:

الف) خاکستر محتوا ندارد و گیاه و گلی در آن نمی‌روید؛ اعمال کافران نیز پوچ و بی‌محتواست.

ب) خاکستر از ذرات پراکنده‌ای تشکیل شده که روح وحدت ندارد؛ و اعمال کافران نیز خالی از روح وحدت و توحید است.

ج) خاکستری که در برابر تندباد قرار گیرد، هر ذره‌اش به نقطه‌ی دوردستی می‌رود و قابل جمع کردن نیست؛ اعمال کافران نیز کارهای پراکنده‌ای است که به کار نمی‌آید و گویی محو می‌شود. «۱»

اما اعمال مؤمنان، پرمحتوا و دارای روح یگانگی و توحید است که با هم‌دیگر جمع می‌شوند و ثمرات ماندگاری از آنها به جای

می‌ماند.

۲. ارزش هر کاری به سه چیز بستگی دارد: «انگیزه، برنامه و هدف».

اعمال مؤمنان با انگیزه‌ای مقدس و طبق برنامه‌ای صحیح، که از طرف پیامبران ارائه شده، و دارای هدفی انسانی، الهی و باارزش است.

اما اعمال کافران با انگیزه‌های پست مادی و برنامه‌های نادرست و هدفی بی‌ارزش انجام می‌شود؛ از این رو کارهایشان بی‌محتوا، بی‌ارزش و ناپایدار است و همچون خاکستری است بر سینه‌ی تندباد.

۳. اعمال کافران «حبط» و نابود می‌شود؛ یعنی برخی گناهان همچون

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۵۹

کفر، غیبت و قتل، عامل نابودی اعمال نیک انسان می‌شود. «۱»

۴. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا اعمال کافرانی که کارهای نیک و پرثمری برای بشر کرده‌اند؛ مانند مخترعان و مکتشفان، نیز نابود می‌شود و از طرف خدا پاداشی به آنان تعلق نمی‌گیرد؟

پاسخ این پرسش آن است که کافران مخترع چند گروه‌اند:

الف) گروهی که هدفشان از اختراع، تخریب است، هر چند این عمل بعدها برای بشریت مفید واقع شود.

این گروه به خاطر انگیزه‌ی غیر الهی و غیر انسانی‌شان، پاداشی ندارند.

ب) گروهی نیز، بهره‌های مادی یا شهرت‌طلبی در نظرشان است.

این گروه نیز همچون بازرگانانی هستند که در بازار بشریت کالای خود را می‌فروشند و پاداش خود را می‌گیرند و منتظر پاداش الهی نیستند.

ج) گروهی دیگر مخترعان بی‌ایمانی هستند که انگیزه‌های انسانی دارند و با هدف خدمت به بشریت و نجات جان انسان‌ها اقدام به پژوهش و اکتشاف می‌کنند.

این گروه، بر اساس حکم عقل و اشارات روایات «۲» و آیات «۳» پاداشی نزد خدا دارند. چون نیکوکار هستند و خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. اما مسلّم نیست که پاداش آنان بهشت باشد، بلکه ممکن است نوعی تخفیف در مجازات باشد. «۴»

د) گروهی دیگر مخترعانی خدمت‌گزار بشریت هستند که با ایمان‌اند، اما مسلمان نیستند و پس از ظهور اسلام زندگی می‌کرده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۰

پاداش اینان نیز همچون گروه قبل داده خواهد شد؛ «۱» البته پاداش دادن به آنان با قبول شدن اعمال آنان و داخل شدن در بهشت ملازم نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر نورزید که اعمال انسان را برباد می‌دهد.

۲. اعمال کافران به حالشان سودی ندارد.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی ابراهیم به آفرینش جهان بر اساس حق و به قدرت بی‌انتهای خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ* وَمَا ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

آیا اطلاع نیافتی که خدا، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است؟! اگر بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و آفرینش جدیدی

می‌آورد؛* و این (کار) بر خدا سخت نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حق» در اصل به معنای «مطابقت و هماهنگی» است. در این جا مقصود آن است که آفرینش آسمان‌ها و زمین بر اساس حکمت و نظم و حساب و هدف معینی است.

البته «حق» در قرآن گاهی به معنای اعتقاد مطابق واقع «۲» یا گفتار و عملی که به اندازه‌ی لازم انجام شده «۳» یا کسی که حق را انجام داده «۴» می‌آید، که در

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۱

همه‌ی موارد معنای مطابقت و هماهنگی با واقعیت لحاظ شده است؛ و نقطه‌ی مقابل آن «باطل»، «گمراهی» و «بیهودگی و بازیچه بودن» است.

۲. این آیه با توجه به آیه‌ی قبل اشاره دارد که نظام آفرینش بر اساس حق استوار است، اما اعمال کافران باطل و پوچ است و از همین روست که برباد می‌رود و نابود می‌شود. اگر همه‌ی مردم باطل گرا شوند، می‌توانیم همه‌ی انسان‌ها را از بین ببریم، اما از آن جا که نظام جهان حق است و حقانیت آن به وجود انسان عاقل و حق‌گراست، باز هم انسان‌های دیگری می‌آوریم تا جهان بیهوده نباشد.

۳. مقصود از «خَلْق جَدید»، یا آن است که خدا اگر بخواهد شما را می‌برد و مردمان دیگری در همین دنیا جای‌گزین شما می‌سازد. و یا آن است که اگر خدا بخواهد، شما را می‌میراند و در جهان دیگر آفرینش جدیدی می‌دهد و شما را زنده می‌سازد. «۱» به هر حال، این تعبیر کنایه از قدرت بی‌نهایت خداست.

۴. از بین بردن انسان‌ها و آفرینش جدید برای خدا مشکل نیست. زیرا او یک بار جهان را آفریده است و انجام یک کار در مرتبه‌ی دوم آسان‌تر از مرتبه‌ی اول است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هستی شما و دوام آن، به اراده‌ی خدا بستگی دارد.

۲. آفرینش آسمان‌ها و زمین بر اساس حق، حساب، حکمت و نظم است.

۳. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۲

گفتوگوها در رستاخیز

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی ابراهیم به گفتمان مستکبران و پیروان آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۱. وَبَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفؤُاْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَينَا اللَّهُ لَهَدَيْنكُمْ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَآ أَمْ صَبَرْنَا ما لَنَا مِن مَّحِيصٍ

و (در رستاخیز) همگی در برابر خدا ظاهر شوند؛ و کم توانان به کسانی که تکبّر ورزیدند گویند: «در واقع ما پیروان شما بودیم؛ پس آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع می‌کنید؟» (مستکبران) می‌گویند: «اگر (بر فرض) خدا ما را راهنمایی کرده بود، حتماً شما را راهنمایی می‌کردیم؛ چه بیتابی کنیم یا شکیبایی نماییم، بر ما یکسان است، هیچ راه فراری برای ما نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «بروز و ظاهر شـدن همگان در برابر خدا» یا آن است که کسانی که در این جهان حضور خدا را احساس نمی‌کنند، در رستاخیز، این حضور و ظهور را احساس می‌کنند.

و یا این که مردمان در رستاخیز، در برابر دادگاه عدل الهی حاضر و ظاهر می‌شوند.

البته ممکن است هر دو تفسیر مورد نظر باشد.

۲. مقصود مستکبران از هـدایت الهی، آن است که اگر خدا راه نجات از عذاب‌را در قیامت به آنان نشان می‌داد، آنان نیز به پیروان خود نشان می‌دادند.

برخی مفسران احتمال داده‌اند که مستکبران تقصیر گمراهی خود را به عهده‌ی خدا می‌گذارند و نوعی جبرگرایی را بهانه می‌کنند؛ که اگر خدا ما را در دنیا هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم؛ یعنی ما مجبور به گمراهی بودیم.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۳

اما تفسیر اول با سیاق آیه سازگاتر است.

۳. این آیه سـرزنش و هشدار به افراد ضـعیف و بی‌شخصیتی است که بدون فکر و تأمّل و به صورت کورکورانه از مستکبران پیروی می‌کنند؛ یعنی آنان بدانند که در رستاخیز سرنوشت هر دو گروه آتش است و این رهبران مستکبر نمی‌توانند به آنان کمک کنند.

۴. این آیه یکی از عذاب‌های روحی و روانی مسـتکبران و پیروان ضعیف آنان را بیان می‌کند؛ مستکبران در برابر پیروان خود اظهار نـاتوانی می‌کننـد و پیروان، می‌بیننـد که رهبرانشـان نمی‌تواننـد هیـچ کمکی به آنها بکننـد و کـدام عـذاب روانی برای مسـتکبران و پیروانشان بدتر از این است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قیامت ناتوانی مستکبران و پیروان آنها آشکار می‌شود.

۲. در روز رستاخیز، هیچ راه فراری از عذاب نیست.

۳. مستضعفان از مستکبران پیروی نکنند که در رستاخیز سودی به حالشان ندارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی ابراهیم به سخنان شیطان با پیروانش اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۲. وَقَالَ الشَّيْطَنُ لَمَّا قُضِىَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِىَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَنٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِى فَلَا تَلُومُونِى وَلُومُواْ أَنفُسَكُم مَّآ أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ أَنتُم بِمُصْرِخِىَّ إِنِّى كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و شـیطان، هنگامی که کار پایان یافت می‌گوید: «در حقیقت، خدا وعده حق به شـما وعده داد؛ و [من به شـما وعده (باطل) دادم، و [لی با شما تخلّف کردم؛ و برای من هیچ تسلّطی بر شما نبود، جز این که شما را فرا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۴

خواندم، و [درخواست مرا پذیرفتید، پس مرا سـرزنش مَکنید، و خودتان را سـرزنش کنید؛ من فریادرسِ شما نیستم، و شما فریادرس من نیستید.

براستی که شـما، پیش از این (مرا برای خـدا) شـریک قرار دادیـد و من (آن را) انکـار می‌کنم.» در واقع سـتمکاران برایشـان عـذاب دردناکی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت صـحنه‌ای از مجازات‌های روانی رسـتاخیز را به تصویر کشـیده است. در این صـحنه شـیطان که نتیجه‌ی اعمال

خود و دیگران را دیده، پیروانش را سرزنش می‌کند و تقصیر کارهای آنان را به عهده نمی‌گیرد و این نوعی فشار روانی بر پیروانش ایجاد می‌کند.

۲. همان طور که قبلًا بیان کردیم، «شیطان» به هر موجود شروری گفته می‌شود و مفهوم وسیع آن شامل ابلیس، طاغوت‌ها، وسوسه‌گران از انسان و جن می‌شود.

اما برخی مفسران برآنند که در این جا مقصود شخص ابلیس است که سرکرده‌ی شیاطین به شمار می‌آید، «۱» ولی از برخی احادیث استفاده می‌شود که شیطان در این جا شامل رهبران منحرف نیز می‌شود. «۲»

۳. شیطان وسوسه‌کننده‌ای بیش نیست، او فقط دعوت به سوی کارهای زشت می‌کند و این انسان‌ها هستند که با اراده و آزادی راه او را انتخاب می‌کنند.

چو نیک درنگری آن که می‌کند فریاد

ز دستِ خویِ خویشتن به فریاد است (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۵

۴. براساس این آیه، شیطان پاسخ دندان‌شکنی به کسانی می‌دهد که گناهان خود را به گردن شیطان می‌اندازند و در حقیقت به آنان می‌گوید:

«خودت کردی که لعنت بر خودت باد».

تو نفس خویش را لعنت کن ای دوست

که دشمن‌تر کَسَت از دشمنان اوست ۵. مقصود از شرک در این آیه، یا شرک در اطاعت است، یعنی پیروان شیطان، به جای خدا از شیطان پیروی می‌کردند و همین شرک در اطاعت بود که آنان را به انحراف و بدبختی کشانید؛ و در رستاخیز شیطان این رابطه را انکار می‌کند و از آنان بیزاری می‌جوید. «۱»

و یا مقصود هر گونه شریک قرار دادن برای خداست، که شیطان از این کار پیروان خویش بیزاری می‌جوید.

۶. جمله‌ی آخر این آیه که به ستمکاران وعده‌ی عذاب دردناک می‌دهد، ممکن است ادامه‌ی سخنان شیطان، یا جمله‌ی مستقلی از ناحیه‌ی پروردگار باشد، که آموزه‌ای برای همگان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌های الهی، حق و وعده‌های شیطانی پوچ و فریب است.

۲. رهبران شیطان‌صفت خویش را بشناسید و فریب وعده‌های آنان را نخورید.

۳. پیروان شیطان، کسی جز خود را ملامت نکنند.

۴. در قیامت فریادرسی نیست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی ابراهیم به فرجام مؤمنان شایسته کردار و سخن بهشتیِ سلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۳. وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ جَنتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلمٌ

و کسانی را که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به بوستان‌های [بهشت در آورند، که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ در حالی که در آن جا به رخصت پروردگارشان ماندگارند؛ [و] زنده بادِ آنان در آن جا، «سلام» است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن برای بیـان مطـالب و روشن کردن راه هـدایت از گمراهی، از روش مقـایسه و مقابله اسـتفاده می کنـد. در آیات قبل حالات رهبران سـتمگر و مستکبران و پیروان آنـان و سـخنانشان در قیـامت بیـان شـد، و اینک در این آیه حالات گروه مقابل، یعنی رهبران الهی و مؤمنان بیان می‌شود، تا مردم با مقایسه‌ی آنان راه صحیح را برگزینند.

۲. «تَحیّت» در اصل به معنای «حیات و زنـدگی» است. این واژه به عنوان دعا برای سـلامتی و زندگی افراد اسـتعمال می‌شود و به هر نوع خوش‌آمد گویی، سلام، دعا و زنده بادِ آغاز ملاقات گفته می‌شود. «۱»

۳. «سـلام» مفهوم وسـیعی دارد که شامل هر گونه سلامتی روحی و جسمی می‌شود. در این جا یا مقصود سلامی است که خدا برای مؤمنان بهشتی هدیه می‌فرسـتد و آنان را با سـلامت قرین می‌سازد، یا سـلام مؤمنان به یک‌دیگر و یا سلام فرشتگان به مؤمنان است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر طالب بهشت هستید مؤمن شایسته‌کردار شوید.

۲. بهشتیان اهل سلام و سلامتی هستند.

***

درخت پاک و درخت ناپاک

قرآن کریم در آیـات بیست و چهـارم و بیست و پنجم سوره‌ی ابراهیم بـا مثـالی آگـاهی‌بخش، سـخنان (و عقایـد و افراد) پاک را به درخت پاکیزه‌ی پرثمر تشبیه کرده، می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ* تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

آیـا اطلاـع نیـافتی چگونه خـدا مَثَـل زده؟! سـخنی پـاکیزه را که هم‌چون درخت پاکیزه‌ای است که ریشه‌اش اسـتوار، و شاخه‌اش در آسـمان (بالا کشـیده شده) است؛* هر زمان میوه‌هایش را به رخصت پروردگارش می‌دهد. و خدا برای مردم مَثَل‌ها می‌زند، تا شاید آنان متذکّر شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد «کَلمه‌ی طَیّبهٔ» چند دیدگاه دارند:

الف) کلمه‌ی توحید و جمله‌ی «لا اله الّا اللّه»؛

ب) دستورات الهی، و برنامه‌های سازنده؛

ج) ایمان یا شخص مؤمن.

اما «کلمه» معنای وسیعی دارد که شامل همه‌ی موجودات می‌شود؛»

پس می‌توان گفت که «کلمه‌ی طیبه» شامـل همه‌ی این معـانی می‌شود؛ یعنی هر گونه دسـتور و برنـامه و روش و عمـل پـاکیزه‌ی هر انسان پاک و هر موجود

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۸

پربرکتی «کلمه‌ی طیّبهٔ» است.

۲. «کلمه‌ی طیّبهٔ» یا موجود بابرکت و پاک، هم‌چون درختی پاکیزه است؛ و درخت پاکیزه چند ویژگی اساسی دارد:

- پویا و رشد یابنده است، نه جامد و بی‌حرکت؛
- میوه، شکوفه، گل، سایه و منظره‌اش پاک و نیکوست؛
- دارای نظام حساب شده و اصل و فرع آن مشخص است؛
- اصل و ریشه‌اش ثابت و مستحکم است و تندبادها به آن آسیبی نمی‌رساند؛
- شاخه‌های آن سر بر آسمان کشیده و به طرف درجات بالا می‌رود و از هوا و نور کافی استفاده می‌کند و از آلودگی به دور است؛
- درختی پربار است؛
- در هر زمان ثمر می‌دهد و دست به سوی هر شاخه‌اش دراز کنی محروم برنمی‌گردی؛
- میوه دادنش بر اساس قوانین آفرینش و رخصت الهی است. «۱»

این ویژگی‌های درخت پاکیزه است که در کلمه‌ی توحید و انسان موحّد و برنامه‌های سازنده‌ی آنها نیز وجود دارد. آری؛ رادمردان بزرگ و با ایمان حیاتشان مایه‌ی برکت و مرگشان موجب حرکت است و آثار و شاگردانشان سازنده‌اند.

۳. در احادیث اسلامی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند: پیامبر ریشه‌ی این درخت است و علی علیه السلام شاخه‌ی آن و امامان که از نسل آنها هستند، شاخه‌های کوچک‌ترند و دانش امامان میوه‌ی این درخت است و پیروان با

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۶۹

ایمان برگ‌های آن هستند. «۱»

و در برخی دیگر از احادیث فرمودند:

درخت پاکیزه، پیامبر، علی، فاطمه و فرزندان آنها هستند و درخت ناپاک، بنی امیه هستند. «۲»

البته این گونه احادیث منافاتی با عمومیت معنای آیه ندارد و مصداق‌های کامل آیه را بیان می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به مثال‌های قرآن نظر کنید (و در آنها بیندیشید) تا متذکّر شوید (و حق و باطل را بشناسید).

۲. انسان‌های پاک، گفتار پاک، عقیده‌ی پاک و رهبران پاک، پایه‌هایی محکم و شاخه‌های پربار دارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی ابراهیم با مثالی جالب، سخنان (و عقاید و افراد) پلید را به درختی بی‌ثبات تشبیه کرده، می‌فرماید:

۲۶. وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ

و مثال سخنی پلید همچون درخت پلیدی است، که از روی زمین کنده شده، در حالی که برایش هیچ ثباتی نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «کَلمه‌ی خَبیثهٔ» به معنای گفتار پلید است، اما در این جا شامل کفر، شرک، گفتار زشت، برنامه‌های گمراه کننده و غلط و انسان‌های ناپاک می‌شود.

۲. در این آیه گفتار، عقاید و انسان‌های پلید به درختی بی‌ریشه تشبیه شده‌اند که رشد و ترقی و تکامل ندارد، گل و میوه و سایه ندارد و بی‌ثبات است و همچون قطعه‌ی چوبی است که باد آن را به هر طرف می‌برد.

۳. در برخی احادیث آمده است که مقصود از «کلمه‌ی خبیثه» بنی امیه هستند، «۱» اما این گونه احادیث برخی از مصداق‌های آیه را بیان می‌کنند و مفهوم آیه معنای وسیعی دارد.

۴. این آیه‌ی قرآن با استفاده از روش مقایسه و مقابله‌ی «کلمه‌ی طیبه» و «کلمه‌ی خبیثه» و حالات و مثال‌های آنها، انسان‌ها را بر سر دو راهی انتخاب قرار می‌دهد.

۵. در آیات قبل هنگامی که سخن از گفتار پاك و درخت پاکیزه بود، قرآن آن را شرح داد، اما در این جا که سخن از پلیدی‌هاست آن را با عبارتی کوتاه بیان کرد؛ چرا که گوینده در مورد «محبوب» خود، به تفصیل، اما در مورد چیزی که دوست ندارد، کوبنده و گذرا سخن می گوید.

۶. برخی مفسران درخت پاك و درخت پلید را درخت «نَخل» و «حَنظَل» «۲» دانسته‌اند، «۳» اما به نظر می‌رسد که عنوان «شجره» شامل هر نوع درخت خوب و بد می‌شود؛ و این گونه مطالب تعیین مصادیق آن است که گاهی هم صحیح

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۱

به نظر نمی‌رسد «۱» و اصولًا این‌ها مثال و تشبیه است و لازم نیست که حتماً در خارج وجود داشته باشد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گفتار پلید، عقیده‌ی انحرافی و رهبران ناپاك، بی ثبات هستند و پایه‌ی محکمی ندارند.

۲. به دنبال چیزهای ناپاك نروید که بی‌ثبات هستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی ابراهیم به رفتار متفاوت خدا با مؤمنان و ستمکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۷. يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظلِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَآءُ

خدا کسانی را که ایمان آوردند، بوسیله گفتار (و دلایل و عقاید) استوار، در زندگی پست (دنیا) و در آخرت، پایدار می‌دارد؛ و خدا ستمکاران را در گمراهی وا می‌نهد؛ و خدا آنچه را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که ناپاکان هم‌چون درختی هستند که ثبات

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۲

ندارد و در این آیه بیان شده که مؤمنان پاك نهاد، ثبات قدم دارند؛ یعنی شخصیّت آنان متزلزل و بی‌قرار نیست و هر روز به رنگی در نمی‌آیند.

۲. انسان در زندگی همواره در معرض لغزش‌ها قرار دارد؛ لغزش‌هایی که بر اثر هوای نفس یا وسوسه‌های شیطانی پدید می‌آیند و یا قدرت‌های ستمگر بر او تحمیل می کنند.

اما خدا مؤمنان را در کوران این حوادث ثابت‌قدم می‌دارد و به وسیله‌ی دلیل و برهان و عقاید صحیح، در دنیا و آخرت از لغزش‌های آنان جلوگیری می کند.

۳. مقصود از «آخرت» در این آیه، یا هنگام مرگ است که شیطان می‌خواهد انسان را گمراه سازد ولی خدا جلوگیری می کند؛ یا هنگام پرسش‌های فرشتگان بعد از مرگ است که خدا انسان را بر خط ایمان ثابت قدم می‌دارد؛ «۱»- همان‌طور که در برخی احادیث اسلامی اشاره شده است «۲»- و یا رستاخیز و هنگام حساب‌رسی و عبور از صراط جهنّم است که خدا انسان را از لغزش و فرو افتادن به درون دوزخ نگه‌می‌دارد.

البته آخرت تجسّم اعمال ما در دنیاست، پس این لغزش‌های دنیایی انسان است که در آخرت نمود می‌یابد.

۴. در این آیه بیان شده که خدا ستمکاران را گمراه می‌سازد. نسبت دادن هدایت و گمراهی به خدا، به معنای جبر گرایی نیست. کار خدا همان تأثیری است که در هر عمل آفریده است و نیز نعمت‌ها یا سلب نعمت‌هایی است که طبق شایستگی یا عدم شایستگی

برای افراد مقرر می‌کند؛ پس ستمگران بر اثر ظلمی که می‌نمایند، از نعمت هدایت محروم می‌شوند، هر چند آزادند که مسیر خود را تغییر دهند. «۳»

۵. در این آیه و آیات قبل بر نقش «ثبات و عدم ثبات» تأکید شده است که یکی از عوامل پیروزی مردان بزرگ است و اصولًا مؤمنان راستین را از ثبات و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۳

استقامتشان در برابر حوادث سخت می‌شناسند.

آری؛ پیشرفت هر برنامه‌ی فردی یا اجتماعی، در سایه‌ی ثبات و استمرار و استقامت ممکن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت انسان و امدادهای الهی بستگی به راهی دارد که او انتخاب می‌کند.

۲. در زندگی، ایمان را برگزینید، تا خدا شما را ثابت‌قدم بدارد.

۳. چنانچه در زندگی ستم‌پیشه باشید، گمراه می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی ابراهیم به فرجام عذاب‌آلود ناسپاسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸ و ۲۹. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ

آیا نظر نکرده‌ای به کسانی که (شکر) نعمت خدا را به کفر [ان تبدیل کردند، و قومشان را به سرای هلاکت در آوردند؟* (همان) جهنّم که در آن وارد می‌شوند (و می‌سوزند)؛ و چه بد قرارگاهی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی از احادیث و سخنان مفسران آمده است که مقصود از نعمت در این آیه نعمت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است، که مردم آنان را رها کردند و به سراغ دیگران رفتند و منظور از ناسپاسان، بنی امیه و بنی مُغیرهٔ و یا کفّار عصر پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۴

ولی این گونه احادیث مصادیق آیه را برمی‌شمارند و مفهوم آیه وسیع است و شامل همه‌ی نعمت‌ها و کفران آنها می‌شود.

۲. مقصود از «تبدیل نعمت به کفران»، یا آن است که به جای سپاس در برابر نعمت‌های الهی ناسپاسی و کفران کردند و یا آن است که از نعمت‌های الهی در راه کفر استفاده کردند.

۳. کفران و ناسپاسی نعمت‌ها دو گونه است:

الف) ناسپاسی زبانی، یعنی به جای شکر نعمت خدا با ناشکری و ناسپاسی در برابر خدا سخن بگوید.

ب) ناسپاسی عملی، یعنی بهره‌گیری انحرافی و سوء استفاده از نعمت و به کار بردن آن در راه هدفی که برای آن آفریده نشده است.

برای مثال، خدا انواع انرژی‌ها را در اختیار بشر گذاشته تا در راه رفاه و سعادت خود مصرف کند، ولی در عصر ما نسبت به این نعمت ناسپاسی می‌شود و آن را در راه ساختن جنگ افزارهای مخرّب و نابودی بشریت به کار می‌برند و کره‌ی زمین را به سرزمین هلاکت و جهنّمی سوزان تبدیل می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ناسپاسی نعمت‌های الهی، فرجامی آتشین دارد.

۲. سپاس‌گزار نعمت‌های الهی باشید تا گرفتار عذاب نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی ابراهیم با هشدار به ناسپاسان شرک گستر، می‌فرماید:

۳۰. وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَاداً لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ

و برای خـدا همانـنـدهایی (معبودگونه) قرار دادنـد، تا (مردم را) از راه او گمراه سازنـد؛ بگو: «بهره‌مند گردید (ولی فایده‌ای ندارد)؛ چرا که فرجام شما به سوی آتش است!»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «انـداد» جمع «نِدّ» و در اصـل به معنـای «مِثـل» است، با این تفاوت که مِثل به هر گونه شـباهت دو چیز گفته می‌شود و «انـداد» به شباهت عمیق و جوهری دو چیز. «۱»

از این تعبیر روشن می‌شود که کافران ناسپاس، شبیه‌هایی برای خدا قرار می‌دادند و تلاش می‌کردند آنان را در جوهر ذات شبیه خدا معرفی کنند تا مردم را بیش‌تر به گمراهی و بت‌پرستی بکشانند.

۲. این آیه در حقیقت یکی از اقسام کفران و ناسپاسـی نعمت‌ها را بیان می‌کنـد، که برخی افراد به جای این که مردم را به توحید فرا خوانند، شبیه‌سازی و شرک‌آوری می‌کردند.

۳. رهبران ناسـپاس کافرکیش، ممکن است با گمراه ساختن مردم، بتوانند چند صـباحی به ریاست و حکومت برسـند، اما این بهره‌ای ناچیز از زندگی این دنیاست و در مقابل، آتش ابدی را برای خود فراهم کرده‌اند.

۴. گاهی خـدا به افراد مشـرک و ناسـپاس مهلت می‌دهـد تا در دنیا کام‌یاب شونـد و بر گناه و شـرک خود بیفزایند و مسـتحق آتش دوزخ گردند؛ پس هر رفاهی در دنیا نشانه‌ی مهر خدا نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک نورزید که نوعی ناسپاسی به درگاه خداست.

۲. رهبران ناسپاس، با آگاهی، برای شرک و گمراهی مردم زمینه‌سازی می‌کنند (پس، از آنان پیروی نکنید).

۳. خدا ناسپاسان شرک‌پیشه را در دنیا به حال خود رها می‌کند، تا راهی دوزخ شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۶

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی ابراهیم به بندگان مؤمنش در مورد نماز و انفاق سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً مِن قَبْلِ أن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَابَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَلٌ

(ای پیامبر) به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را بر پا دارند؛ و از آنچه به آنان «روزی» داده‌ایم، پنهانی و آشـکارا، (در راه خدا) مصرف کنند؛ پیش از آن که روزی فرا رسد، که در آن هیچ معامله‌ای و هیچ دوستی نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسـان در زنـدگی خـویش بـا چهـار نقطه‌ی اساسـی رابطه دارد که مـورد تـوجه اسـلام و قرآن قرار گرفته است، این چهـار مورد عبارت‌اند از:

الف) رابطه با خدا که در نماز و دعا تبلور می‌یابد.

ب) رابطه با مردم که در مسائل اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی، مثل انفاق تبلور می‌یابد.

ج) رابطه با خویشتن که در تزکیه و پاک نمودن نفس و معرفت آن تبلور می‌یابد.

د) رابطه با طبیعت که در استفاده‌ی صحیح از آن و تفکّر در مورد آن تبلور می‌یابد.

در این آیه به دو قسم از این پیوندها و ارتباطها، یعنی رابطه‌ی انسان با خدا و با مردم اشاره شده است.

۲. نماز مظهر ارتباط با خدا، و نماد سپاس‌گزاری در برابر اوست؛ و از این رو در آیات دیگر فرموده است: نماز را برای سپاس‌گزاری من به جا آورید. «۱»

۳. در این آیه به انفاق از آنچه خدا روزی داده اشاره شده که نماد پیوند

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۷

انسان با خلق است و مفهوم وسیعی دارد و بخشش از هر گونه نعمت مادی و معنوی و علمی را شامل می‌شود.

نداشت چشم بصیرت که گرد کرد و نخورد

ببرد گوی سعادت که صرف کرد و بداد (سعدی)

۴. تعبیر «از آنچه خدا روزی داده» اشاره دارد که انفاق باید از مال‌های حلالی باشد که خدا در اختیار بشر گذاشته است.

۵. بخشش می‌تواند پنهان یا آشکار باشد؛ زیرا گاهی بخشش پنهانی بهتر است و باعث حفظ آبروی افراد می‌گردد و گاهی بخشش آشکار بهتر است و باعث تشویق دیگران و ارائه‌ی الگو به جامعه می‌شود. «۱»

۶. فرصت دنیا اندک و زودگذر است، پس لازم است به بهترین صورت از این فرصت‌ها برای رسیدن به رستگاری استفاده کنیم و به عبادت و بخشش بپردازیم که به زودی حسرت این فرصت‌های از دست رفته را می‌خوریم.

بسی به دیده‌ی حسرت ز پس نگاه کند

کسی که برگ قیامت ز پیش نفرستاد (سعدی)

۷. در دنیا، مردم برای فرار از مجازات کردار خویش، گاهی از طریق معامله و گاهی از طریق دوستی وارد می‌شوند؛ یعنی از پول و روابط برای گریز از چنگ قانون استفاده می‌کنند.

اما در این آیه اشاره شده که در رستاخیز، معامله و دوستی باقی نمی‌ماند تا مجرمان با سوء استفاده از آن بتوانند از مجازات بگریزند؛ کیفرهای رستاخیز در حقیقت بازتاب اعمال خود انسان است و کسی نمی‌تواند از آثار اعمال خود فرار کند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۸

۸. مقصود از نفی دوستی در رستاخیز، همان دوستی‌های نادرست برای سوء استفاده از آن در هنگام حساب‌رسی است، و گرنه دوستی مؤمنان با یک‌دیگر در بهشت برقرار است؛ چراکه دوستی معنوی و در سایه‌ی ایمان، پایدار می‌ماند.

همچنان که شفاعت که نوعی پیوند معنوی است و در سایه‌ی شایستگی‌های افراد و به خاطر اعمال نیک آنان حاصل می‌شود، در قیامت وجود دارد. «۱»

۹. این آیه با تعبیر محبت‌آمیز «به بندگانم بگو»، به ایمان مردم اشاره کرده تا نشان دهد که مقتضای بنده‌ی خدا بودن و ایمان داشتن، انجام دادن عمل صالح و نماز و بخشش است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیوند خود را با خدا و خلق از طریق نماز و بخشش محکم کنید.

۲. از فرصت‌های دنیا استفاده کنید و نیکوکاری نمایید.

۳. در رستاخیز از معامله‌گری و پارتی‌بازی خبری نیست.

***

دعاهای ابراهیم(ع) در امنیت مکه

قرآن کریم در آیات سی و دوم و سی و سوم سوره‌ی ابراهیم به نشانه‌های خدا در گستره‌ی هستی اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۲ و ۳۳. اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمرتِ رِزْقاً لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهرَ* وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَیْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ

خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ و از آسمان، آبی فرو فرستاد و بوسیله آن، از محصولات برای شما «روزی» بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را برای شما رام گردانید، تا در دریا به فرمان او روان شوند؛ و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۷۹

نهرها را (نیز) برای شما رام نمود؛* و (منافع) خورشید و ماه را، که پیوسته روانند، برای شما مسخّر گردانید؛ و شب و روز را (نیز) مُسخّرِ شما ساخت؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یادآوری نشانه‌های خدا در پهنه‌ی هستی، همراه با بیان نعمت‌های او، عشق به خدا را در دل‌ها زنده می‌کند و انسان را به تعظیم در برابر عظمت و لطف پروردگار وا می‌دارد؛ زیرا انسان فطرتاً نسبت به کسی که به او کمک و لطف کند عشق و علاقه پیدا می‌کند.

۲. «دائبین» در اصل به معنای ادامه‌ی کار طبق عادت و سنت ثابت است.

این تعبیر اشاره دارد که خورشید و ماه، میلیون‌ها سال است که با روش ثابت و برنامه‌ی معینی، نور افشانی می‌کنند و موجب جزر و مد می‌شوند و به خدمات دیگر ادامه می‌دهند. «۱»

۳. «سخَّر» در قرآن به دو معنا آمده است: یکی به معنای در خدمت منافع و مصالح بشر بودن، همان گونه که می‌گوید: خورشید و ماه مسخّر انسان‌هاست؛ یعنی خدمات و منافع آنها در خدمت بشر است.

و دیگری به این معنا که زمام اختیار چیزی در دست بشر باشد؛ همان طور که در مورد تسخیر کشتی‌ها و نهرها اشاره شده است. «۲»

۴. در این آیات به جایگاه عظیم انسان اشاره شده است؛ یعنی نشان می‌دهد که انسان آن‌قدر بزرگ و باکرامت است که خورشید، ماه، دریا، نهر، کشتی و حتی شب و روز مسخّر اویند.

۵. در این آیه، با بیان سه نوع آب، به چرخه‌ی گردش آب در طبیعت اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۰

اول، آبی که به وسیله‌ی باران از آسمان به زمین می‌آید و مایه‌ی آبیاری و حیات گیاهان و سالم‌سازی محیط می‌شود.

دوم، آب دریا که تأمین کننده‌ی زندگی حیوانات دریایی و مسیر عبور کشتی‌هاست.

و سوم، آب نهرها که وسیله‌ی آب‌رسانی و کامل کننده‌ی چرخه‌ی گردش آب است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. موجودات در خدمت شما هستند و می‌توانید بر طبیعت حاکم شوید.

۲. با مطالعات کیهان‌شناختی و طبیعت‌شناختی، خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی ابراهیم به نعمت‌های بی‌شمار الهی و ناسپاسی و ستمگری انسان اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۴. وَءَاتَیكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللَّهِ لَاتُحْصُوهَآ إِنَّ الْإِنسنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

و از هر آنچه که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن [ها] را شمارش کنید؛ قطعاً انسان بسی ستمگر و بسیار ناسپاس است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نعمت‌های مادی و معنوی خدا، سراپای انسان و محیط او را فرا گرفته است. در بدن انسان میلیاردها سلول وجود دارد که هر کدام یک واحد فعّال بدن هستند و هزاران نوع گیاه و حیوان و عناصر طبیعت در اختیار بشر هستند، که نمی‌توانیم همه‌ی آنها را دقیقاً شناسایی و شماره‌گذاری کنیم «۱» و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۱

حتی از برخی از آنها آگاهی نداریم و از این روست که در این آیه می‌فرماید:

نعمت‌های الهی به شماره در نمی‌آیند.

نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است

شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار (سعدی)

۲. خدا موجودات را مسخّر انسان کرده و نعمت‌های بی‌شمار به او داده است، پس لازم است انسان سپاس نعمت‌های الهی را به جا آورد و از آنها به درستی استفاده کند و سراسر دنیا را گلستان نماید. ناسپاسی و سوء استفاده از نعمت‌ها و ستم به یکدیگر، افق زندگی را تاریک نموده، انبوهی از مشکلات و رنج‌ها را برای انسان به ارمغان می‌آورد. و شهد حیات را در کامش تلخ می‌کند.

۳. غالب انسان‌ها ستمکارند، گاهی با انجام گناهان، به خود و گاهی با تجاوز، استعمار و انحصارطلبی، به دیگران ستم می‌کنند، و آتش فتنه و جنگ را بر پا می‌سازند. این ناکامی‌ها و بدبختی‌ها به خاطر دور ماندن از نور ایمان و تربیت الهی است.

۴. در این آیه اشاره شده که خدا بخشی از آنچه را که می‌خواهید در اختیار شما نهاده است «۱» نه همه چیز را. گاهی انسان چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست، ولی خود نمی‌داند و خدای حکیم و دانا، دعای او را مستجاب نمی‌کند.

البته همین بخش از نعمت‌ها که در اختیار بشر قرار دارد، بی‌شمار است و انسان توانایی شمارش آنها را ندارد، چه رسد که بخواهد شکر آنها را به جا آورد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۲

۵. خدمت به خلق جانشین شکر نعمت‌های او:

امام عارفان، خمینی رحمه الله، در این مورد می‌نویسند:

پسرم!

ما که عاجز از شکر او و نعمت‌های بی‌منتهای اوییم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان، خدمت به حق است، چه که همه از اویند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های بی‌شمار الهی در خدمت سعادت شماست، به شرط آن که ستمکار و ناسپاس نباشید.

۲. خدا نیازها و خواسته‌های بشر را برآورده می‌کند، پس اگر اشکالی هست در ظلم و ناسپاسی انسان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی ابراهیم به دعاهای سازنده‌ی ابراهیم علیه السلام در مورد امنیت‌خواهی و دوری از بت‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ ءَامِناً وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا این سرزمین (مکه) را امن قرار ده؛ و من و پسرانم را از پرستش بت‌ها دور دار!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه و آیات بعد، به هفت دعای سازنده‌ی ابراهیم علیه السلام در مورد

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۳

خود و فرزندانش اشاره شده است؛ و شاید از همین روست که این سوره را ابراهیم علیه السلام نامیده‌اند.

۲. نخستین دعای ابراهیم علیه السلام «امنیت» بود. «۱» این نشان می‌دهد که نعمت امنیت شرط اول زندگی، سکونت و پیشرفت در یک منطقه است و اصولًا اگر در محلی امنیت نباشد همه‌ی نعمت‌ها، سرمایه‌ها و مغزهای متفکر از بین می‌روند.

۳. مقصود از امنیت در این جا، امنیت تشریعی و قانونی است؛ یعنی خدا مقرر کرده که همه‌ی انسان‌ها و حتی حیوانات در این سرزمین در امان باشند؛ به طوری که صید کردن حیوانات و تعقیب مجرمان ممنوع است و تنها می‌توان برای اجرای عدالت، آذوقه‌ی مجرمان پناهنده را بر آنان بست تا از آن بیرون آیند. «۲»

۴. هر چند ابراهیم علیه السلام و فرزندان او (اسماعیل و اسحاق علیهما السلام)، پیامبر و معصوم بودند، اما باز هم از خدا می‌خواهد که آنان را از پرستش بت‌ها دور نگه دارد. این به خاطر تأکید بر مسئله‌ی مبارزه با بت‌پرستی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران به فکر امنیت شهر و جامعه باشند.

۲. امنیت اجتماعی و عقیدتی هر دو لازم است.

۷. در دعاها فرزندان خود را نیز یاد کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۴

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی ابراهیم به خطر بت‌ها و معیار اساسی پیوند با پیامبران اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۶. رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پروردگارا، به درستی که آن [بت] ان بسیاری از مردم را گمراه ساختند؛ و هر کس از من پیروی کند پس در واقع او از من است؛ و هر کس مرا نافرمانی کند، پس براستی که تو بسیار آمرزنده مهرورزی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه می‌سازند؛ زیرا از طرفی برخی معبودان دروغین، هم‌چون فرعون و نمرود بودند که مردم را گمراه می‌ساختند و از طرف دیگر خادمان بت‌ها نیز با زینت کردن آنها و تشریفات خاص، مردم ساده لوح را می‌فریفتند و به بت‌پرستی می‌کشاندند. «۱»

۲. خطر بزرگ بت‌پرستی و شرک، پشت پا زدن بر خرد انسان است؛ چرا که انسان خردمند به دنبال بت‌های بی‌اثر نمی‌رود و همین عقل‌زدایی است که بت‌پرستان را از ایمان و ارزش‌های عالی دور می‌سازد.

۳. معیار اساسی پیوند با پیامبران الهی پیروی از آنان است؛ یعنی اگر کسی از مکتب پیامبری پیروی کند هم‌چون فرزندان اوست هر چند بیگانه باشد و اگر کسی از مکتب و دستورات پیامبر پیروی نکند و هم‌چون فرزند نوح شود، از خاندان او به شمار نمی‌آید.

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

ما از خاندان ابراهیم هستیم. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۵

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

هر کس ما را دوست دارد، از ما اهل بیت است.

(سپس حضرت به آیه‌ی فوق استدلال کردند.) «۱»

از برخی آیات «۲» و این گونه احادیث استفاده می‌شود که پیروان ابراهیم علیه السلام تنها مردمی نبودند که در عصر او زندگی می‌کردند، بلکه همه‌ی پیروان مکتب ابراهیم علیه السلام از خاندان معنوی او به شمار می‌آیند و از آن جا که مسلمانان نیز پیرو مکتب بت‌شکن اسلام هستند، پیروان او و از خاندان معنوی او به شمار می‌آیند.

۵. در این آیه ابراهیم علیه السلام معیار دین‌داری را پیروی و مخالفت با خودش بیان می‌کند؛ چرا که او پیامبری معصوم است و دستوراتش، فرمان‌های الهی است و از این رو مخالفت با او مخالفت با خداست.

۶. ابراهیم علیه السلام در این آیه با تعبیری مؤدبانه و محبت‌آمیز با مخالفان خود برخورد می‌کند و نمی‌گوید: هر کس نافرمانی من کند از من نیست و باید عذاب بشود؛ بلکه می‌گوید: هر کس نافرمانی من کند، خدا آمرزنده و مهربان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروان پیامبران، در حقیقت از خاندان معنوی آنان به شمار می‌آیند.

۲. معیار دینداری و پیوند با پیامبران، پیروی از دستورات آنهاست.

۳. نافرمانان نیز به مهر و بخشش الهی امیدوار باشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۶

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی ابراهیم به مناجات‌ها و درخواست‌های ابراهیم علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۷. رَبَّنَآ إِنِّی أَسْکَنْتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُواْ الصَّلَوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ

[ای پروردگار ما! در واقع من برخی از فرزندانم را در درّه‌ای (و سرزمینی) بدون زراعت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. [ای پروردگار ما! (آنان را سکونت دادم) تا نماز را برپا دارند؛ پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان گرایش ده؛ و آنان را از محصولات روزی ده، تا شاید آنان سپاس گزاری کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به هنگامی اشاره می‌کند که ابراهیم علیه السلام با هاجر ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام اسماعیل شد و به فرمان خدا، هاجر و فرزند کوچکش را به سرزمین مکه آورد و در کنار کعبه گذاشت. «۱»

سرزمین مکه در آن هنگام خشک و بی‌آب و علف بود و آفتاب گرم آن مادر و کودک را ناراحت می‌ساخت. هاجر در پی آب روان شد و کودکش پای بر زمین سایید در این هنگام چشمه‌ی زمزم پدیدار شد که قرن‌هاست آب از آن می‌جوشد.

البته چیزی نگذشت که قبیله‌ی بیابانگرد «جرهم» که از نزدیکی آن محل عبور می‌کردند، از ماجرا آگاه شدند و در آن سرزمین اقامت نمودند و کم کم

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۷

شهر مکه شکل گرفت و دعاهای ابراهیم علیه السلام تحقق یافت.

۲. در آیه‌ی ۳۵ همین سوره، ابراهیم علیه السلام از مکه با عنوان «بَلَد» (شهر) یاد می‌کند اما در این آیه از آن با عنوان «سرزمین فاقد آب و گیاه» یاد می‌کند؛ زیرا در آغاز ورود ابراهیم علیه السلام به مکه، آن جا سرزمینی خشک و سنگلاخی بود، اما در سفرهای

بعدی آن حضرت به مکه، با پیدایش چشمه‌ی زمزم و اقامت قبایل اطراف، آن جا تدریجاً به شهری تبدیل شده بود؛ «۱» و شاید هم این تعبیر به خاطر آن است که «بلد» در قرآن گاهی به معنای سرزمین می‌آید. «۲»

۳. محور سکونت خانواده‌ی ابراهیم علیه السلام در مکه، برپایی نماز بود؛ زیرا کعبه، قبله‌ی عبادت بندگان صالح خدا در این سرزمین بود.

۴. نماز در ادیان پیشین نیز بوده، هر چند شاید مقدار و کیفیت آن با نماز مسلمانان تفاوت داشته است.

۵. محبوبیت و گرایش دل‌ها به دست خداست و این مسئله با فداکاری در راه خدا و برپایی نماز ارتباط دارد.

۶. سرزمین مکه در زمان ابراهیم علیه السلام نیز محترم بود و محدودیت و ممنوعیت داشت، یعنی حَرَم بود.

۷. ابراهیم علیه السلام در این آیه دو دعا در مورد فرزندانش می‌کند؛ یکی در مورد تأمین نیازهای اقتصادی آنان و دیگری در مورد مسائل معنوی آنان که خدا آنان را محبوب مردم قرار دهد.

۸. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

ما اهل بیت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله باقیمانده‌ی نسل ابراهیم علیه السلام هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد (سپس آیه‌ی فوق را تلاوت کردند). «۳»

در مهاجرت و سکونت، نمازمحور باشید.

۲. تأمین نیازهای اقتصادی، زمینه‌ساز شکر خداست.

۳. به فرزندان خویش دعا کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی ابراهیم از زبان ابراهیم علیه السلام به علم بی‌پایان الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. رَبَّنَآ إِنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِی وَمَا نُعْلِنُ وَمَا یَخْفَی عَلَی اللَّهِ مِن شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ

[ای پروردگار ما! در حقیقت تو آنچه را پنهان می‌کنیم و آنچه را آشکار می‌نماییم، می‌دانی؛ و هیچ چیزی در زمین و در آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی قبل بیان کرد که به فرمان خدا، خانواده‌اش را در سرزمین خشک و سوزان مکه گذاشته است و اینک در این آیه به آگاهی خدا از همه چیز اشاره می‌کند؛ یعنی من همه‌ی مصلحت‌ها و اسرار این کار را نمی‌دانم، ولی آگاهی تو کافی است که من با اطمینان به دستورات تو عمل نمایم و همسر و فرزندم را در این جا رها سازم. علم تو به نگرانی من و تنهایی و نیازهای این مادر و فرزند کافی است که مرا آرام سازد.

۲. همه‌ی جهان محضر خداست؛ چرا که او در همه جا حاضر و ناظر است و پنهان و آشکار برایش یکسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نهان و آشکار، آسمان و زمین، همه در محضر علم خداست.

۲. به یاد علم بی‌کران الهی باشید و خود را تحت نظر او بدانید (و ادب حضورش را رعایت کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی ابراهیم به سپاس‌گزاری ابراهیم علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۹. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْمٰعِیلَ وَإِسْحٰقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعَآءِ

ستایش مخصوص خدایی است که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ قطعاً پروردگار من، شنونده دعاست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام تا کهن‌سالی فرزندی نداشت«

، ولی در هنگـامی که- طبق عـادت- نمی‌توانست صـاحب فرزنـد شود، دعـایش مسـتجاب و دارای دو فرزنـد شـد؛ همسـرش هاجر، اسماعیل را و همسر دیگرش ساره، اسحاق را به دنیا آورد.

۲. فرزند هدیه‌ای الهی است، ولی این که انسان در کهن‌سالی دارای فرزند نیکو و صالح شود، نعمتی دیگر است.

۳. در هنگام سپاس‌گزاری، نعمت‌ها را جداگانه برشمارید.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام استجابت دعا، سپاس‌گزار خدا باشید.

۲. خدا شنونده و مستجاب کننده‌ی دعاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم این سوره به دعای دیگر ابراهیم علیه السلام در مورد نماز اشاره کرده که می‌فرماید:

۴۰. رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّیَّتِی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ

پروردگارا، من و برخی از فرزندانم را برپا کننده نماز قرار ده، و [ای پروردگار ما! دعای (من) را بپذیر.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه ابراهیم علیه السـلام از خـدا می‌خواهـد که بر پا دارنـده‌ی نماز باشـد؛ یعنی هم نماز را به جا آورد و هم در راه برپایی نماز تلاش کند.

۲. ابراهیم علیه السـلام برای فرزنـدانش نیز دعـا می‌کنـد و بـار دیگر به مـا می‌آموزد که نسـل آینـده را فراموش نکنیم و به آنان دعا کنیم.

۳. یکی از دعاهای ابراهیم علیه السـلام آن است که خـدا دعاهای او را مسـتجاب فرمایـد. می‌دانیم که خدا دعایی را می‌پذیرد که از قلبی پـاک برخیزد، پس مفهوم این تقاضـا به طور ضـمنی آن است که خـدایا توفیق بـده تـا قلب و روح خود را پـاک دارم تا دعایم مورد پذیرش تو قرار گیرد. «۱»

۴. در دعاهای ابراهیم علیه السـلام بارها از واژه‌ی «ربّ» اسـتفاده شـده است. این نشان دهنـده‌ی تأثیر این واژه در اسـتجابت دعا و یا یکی از آداب دعاست. «۲»

۵. در دعای ابراهیم علیه السـلام آمده است که برخی از فرزندانم را برپا کننده‌ی نماز قرار ده و این نکته اشاره دارد که ممکن است برخی از فرزندان ابراهیم

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۱

نمازگزار نشوند بلکه کافر شوند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای اقامه‌ی نماز خود و فرزندانتان از خدا امداد بجویید.

۲. در هنگام دعا به خود و نسل آینده توجه کنید و دعا نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی ابراهیم آخرین دعـای ابراهیم علیه السـلام را که طلب آمرزش جامع است بیان می کنـد و می‌فرماید:

۴۱. رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوٰلِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

ای پروردگار ما، در روزی که حساب برپا می‌شود، من و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه ابراهیم علیه السـلام برای پدر خویش طلب آمرزش می کند و با توجه به این که قرآن کریم مؤمنان را از اسـتغفار برای مشرکان بازمی‌دارد، «۲» روشن می‌شود که پدر ابراهیم علیه السلام مشرک نبود و «آزر» بت‌پرست عموی او بود. «۳»

۲. آیات ۳۵ تا ۴۱ این سـوره به هفت دعـا و درخـواست ابراهیم علیه السـلام از خـدا اشـاره دارد که عبارت‌انـد از: امنیّت، دوری از بت‌پرستی برای خود و فرزنـدانش، توجه و تمایل مؤمنان نسـبت به فرزنـدان او، بهره‌مندی نسل او از ثمرات، توفیق برپایی نماز برای خود و فرزندانش، قبول شدن دعاها، طلب آمرزش برای خود و پدر و مادرش و همه‌ی مؤمنان.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۲

حکایت این دعاها در قرآن به ما می‌آموزد که برای خود و دیگران دعا کنیم و این که چه بخواهیم و چگونه بخواهیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در دعاها به فکر رستاخیز باشید و طلب آمرزش کنید.

۲. در دعا جامع‌نگر و به فکر خود، گذشتگان، نسل آینده و مؤمنان دیگر باشید.

***

ویژگی های رستاخیز

قرآن کریـم در آیـات چهـل و دوم و چهـل و سـوم سوره‌ی ابراهیم بـا یـادآوری شـدّت عـذاب رسـتاخیز و مهلت دادن آگاهـانه به ستمکاران هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۲ و ۴۳. وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصٰرُ* مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَايَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَآءٌ

و هرگز مپنـدار که خـدا از آنچه سـتمکاران انجام می‌دهنـد، غافل است؛ (کیفر) آنان را تنها برای روزی تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها در آن خیره می‌شود؛* در حالی که شتابان، سرهایشان را بلند کرده، [و] چشمانشان بر هم نمی‌خورد؛ و (از وحشت) دل‌هایشان تهی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پاسـخی است به کسانی که می گویند: اگر خدا عادل است پس چرا ستمکاران را مجازات نمی کند و می‌پندارند که آنان را به حال خود واگذاشته و از آنان غافل شده است؟

قرآن به آنان پاسـخ می‌دهـد که: خـدا هرگز غافل نیست و اگر فوراً آنان را مجازات نمی کند، به خاطر آن است که این جهان محل آزمایش و پرورش

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۳

انسان‌هاست و این هـدف با مهلت دادن و آزادی اراده تحقق می‌یابـد، ولی در نهایت روزی به حساب سـتمکاران رسـیدگی خواهد شد.

۲. در این دو آیه پنج صفت برای ستمکاران در رستاخیز بیان شده است که عبارت‌اند از: خیره شدن چشم‌ها، شتابان بودن «۱»، بلند کردن سرها، از حرکت افتادن پلک چشم‌ها و فرو ریختن قلب‌ها (و فراموش کردن همه‌ی فکرها).

این ویژگی‌ها تصویری بسیار گویا از صحنه‌ی وحشتناک رستاخیز ارائه می‌کند؛ ستمگران متکبر که همیشه نگاه‌های مغرورانه داشتند، آن روز چنان بیچاره و وحشت‌زده می‌شوند که حتی قدرت بستن چشم‌ها را ندارند.

۳. این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌فرماید: گمان نکنی که خدا از کار ستمکاران غافل است. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز چنین تصوری نمی‌کند. این از قبیل رساندن پیام به طور غیر مستقیم به دیگران است؛ یعنی شخصی را مخاطب می‌سازند، در حالی که دیگران مقصود هستند.

۴. یکی از سنت‌های الهی مهلت دادن کافی به ستمکاران است؛ تا در میدان آزمایش درآیند و تمام توان خود را به کار برند و با آزادی اراده عمل نمایند و حجت بر همگان تمام شده، بهانه‌ای برای کسی نماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون خدا، مهلت دادن به ستمکاران است، تا گرفتار عذابی سخت شوند.

۲. زود قضاوت نکنید و خدا را غافل مپندارید.

۳. روز قیامت برای ستمکاران بسیار وحشتناک است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی ابراهیم با تصویر حالات ستمکاران در رستاخیز و سرزنش آنان، به همه‌ی مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۴. وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَکَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَ لَمْ تَكُونُواْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ

و مردم را هشدار ده، به روزی که عذاب به سراغشان می‌آید، و کسانی که ستم کردند می‌گویند: « [ای پروردگار ما! تا سرآمد نزدیک (عذاب) ما را به تأخیر انداز، تا دعوت تو را بپذیریم و از فرستادگان پیروی کنیم.» و (لی پاسخ می‌شنوند که:) آیا پیش از [این سوگند یاد نکرده بودید که هیچ فنایی برای شما نیست؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از «روزی که عذاب به سراغ مردم می‌آید» سخن گفته شده است. در مورد این روز مفسران قرآن سه دیدگاه دارند:

الف) برخی آن را روز رستاخیز می‌دانند.

ب) برخی دیگر آن را روز فرارسیدن مرگ می‌دانند که مقدمه‌ی مجازات‌های ستمکاران است.

ج) برخی مفسران نیز آن را روز فرود آمدن پاره‌ای از بلاها و مجازات‌های دنیوی می‌دانند؛ همانند روز عذاب قوم لوط، عاد، ثمود و نوح که با عذاب‌های الهی نابود شدند.

البته سیاق آیه و مطالب بعدی آن به ویژه درخواست تأخیر ستمگران، تفسیر سوم را تقویت می‌کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۵

۲. در آن هنگام که مجازات‌های دردناک دنیوی شروع شد، درهای توبه به کلی بسته می‌شود و راه بازگشتی وجود ندارد. غالب گناهکاران در هنگام مشاهده‌ی این بلاها اظهار پشیمانی می‌کنند، ولی این یک حالت ندامت اضطراری است که ارزشی ندارد و آنان باید قبل از شروع عذاب توبه کنند.

۳. در آیات مختلف قرآن آمده است که تقاضای مهلت و بازگشت گناهکاران در هنگام مرگ «۱» و پس از نزول بلاها و نیز در رستاخیز «۲» پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا این تقاضاها واقعی و جدّی و بر اساس دگرگونی درونی و تصمیم بر تغییر مسیر زندگی نیست و تنها از روی ناچاری است، و حتی در برخی آیات قرآن اشاره شده که اگر بار دیگر به آنان مهلت داده شود، باز هم همان برنامه‌های قبلی را ادامه می‌دهند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرا رسیدن روز عذاب الهی بهراسید.

۲. ستمکاران، روزی پشیمان می‌شوند، اما فرصت‌های از دست رفته بازنمی‌گردد.

۳. ستمگرانی که خود را جاویدان معرفی می‌کردند، فنا شدند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی ابراهیم بار دیگر ستمکاران را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَسَكَنتُمْ فِي مَسكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ

و در خانه‌های کسانی که به خودشان ستم کردند، سکونت کردید، و برای شما روشن گردید که با آنان چه کردیم؟ و برای شما مَثَل‌ها زدیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

حالات پادشاهان و ستمگران قرن بیستم نیز همانند گذشتگان است و گویا قرآن درباره‌ی همین‌ها سخن می‌گوید.

برخی حاکمان ظلم و جور در عصر ما در کاخ‌های پادشاهان قبلی زندگی می‌کنند و از سرنوشت شوم آنان نیز باخبرند، ولی بازهم خود را جاویدان می‌خوانند «۱» و از آنچه بر سر گذشتگان آمده درس عبرت نمی‌گیرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مثال‌های قرآن برای عبرت‌آموزی است (پس پند بگیرید و ستم نکنید).

۲. از سرنوشت پیشینیان خود درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی ابراهیم به نیرنگ‌های ستمکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۶. وَقَدْ مَكَرُواْ مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۷

و بیقین [با] فریبکاریشان فریب کاری کردند؛ و فریبکاریشان نزد خدا (آشکار) است؛ و اگر چه فریب شان (چنان باشد که) از آن کوه‌ها از جا کنده شود!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَکر» به معنای هر گونه نقشه و چاره‌اندیشی است که گاهی همراه با فساد است؛ از این رو به نقشه‌های شیطانی افراد نیز مکر گفته می‌شود.

گاهی به نقشه و چاره‌اندیشی بدون فساد نیز «مکر» گفته می‌شود و از این روست که واژه‌ی مکر در مورد خدا هم به کار می‌رود. «۱»

اصل هر مکری و حیله پیش ماست

هر چه برخاک است اصلش بر سماست (مولوی)

۲. مفسران قرآن جمله‌ی «مکر ستمکاران نزد خداست.» را دو گونه تفسیر نموده‌اند:

الف) خدا به همه‌ی نقشه‌های ستمکاران احاطه‌ی کامل دارد. «۲»

ب) کیفر مکر آنان نزد خدا ثابت است. «۳»

تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد و نیاز به تقدیر واژه‌ی «کیفر» ندارد.

۳. ستمگران مخالف اسلام از هر گونه توطئه و نیرنگی در برابر آن کوتاهی نکردند: تهدید، اذیّت، توطئه‌ی قتل پیامبر صلی الله علیه و آله، پخش شایعات، تهمت زدن و ...، ولی خدا همه‌ی نقشه‌های آنان را خنثی یا کم‌اثر ساخت.

۴. این آیه به نوعی به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری و تسلّی خاطر می‌دهد که از نیرنگ ستمکاران نهراسد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا نیرنگ‌های ستمکاران را خنثی می‌سازد، هر چند مکر آنان کوه را از جا برکند.

۲. با خدا نیرنگ‌بازی نکنید که ثمری ندارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی ابراهیم به تخلف‌ناپذیر بودن وعده‌ی الهی و قدرت او اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۷. فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

پس هرگز مپندار که خدا از وعده‌اش با فرستادگانش، تخلّف می‌کند؛ چراکه خدا شکست‌ناپذیری صاحب انتقام است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و موجب تسلّی خاطر اوست، اما نوعی هشدار و تهدید به ستمگران مخالف پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست.

۲. کسی تخلّف وعده می‌کند و ستمکاران را به حال خود رها می‌سازد که توانا نباشد و یا نخواهد آنان را کیفر دهد، در حالی که خدا هم شکست‌ناپذیر است و هم می‌خواهد ستمکاران را کیفر دهد، پس وعده‌ی خدا تخلّف‌ناپذیر است؛ و اگر به ستمگران مهلت می‌دهد، برای آن است که آنها را بیازماید تا حجّت بر آنان تمام شود و گرفتار آتش شوند.

۳. «انتقام» در اصل به معنای کیفر دادن است و کیفر خدا همراه با استحقاق و عدالت و نتیجه‌ی اعمال خود انسان است. معنای فارسی انتقام (تلافی کردن همراه با کینه‌جویی و عدم گذشت) در این آیه مورد نظر نیست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌های الهی به فرستادگانش حتماً محقق می‌شود.

۲. در مورد خدا قضاوت‌های نابه جا نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی ابراهیم به تغییرات اساسی زمین و آسمان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸. يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّموتُ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ الْوحِدِ الْقَهَّارِ

در روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) تبدیل می‌شوند، و (مردم) در برابر خدای یگانه چیره، ظاهر شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد «تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگر»، که در این آیه به آن اشاره شده است، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند:

برخی برآن‌اند که منظور تبدیل ذات است؛ یعنی به کلی این زمین نابود و زمین دیگری آفریده می‌شود و قیامت برپا می گردد.

برخی برآن‌اند که مقصود تبدّل صفات زمین و آسمان است؛ یعنی پس از ویرانی این زمین و آسمان در آستانه‌ی قیامت، زمین و آسمانی نو و تکامل یافته‌تر برپا می‌شوند.

اما از ظاهر برخی دیگر از آیات قرآن استفاده می‌شود که خورشید، خاموش و آسمان‌ها شکافته و زلزله‌های سخت هویدا می‌شود و نظام کنونی جهان درهم می‌ریزد، اما جهان به کلی نابود نمی‌شود «۱» بلکه مردم به زمینی تازه و عالی‌تر گام می‌نهند.

البته درک کامل آن جهانِ تازه برای ما مشکل است؛ هم‌چون کودکی که

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۰

بخواهد از درون شکم مادر همه چیز جهان بیرون را درک کند. «۱»

۲. مفسران، «بُروز» انسان‌ها در برابر خدا در رستاخیز را چند گونه تفسیر نموده‌اند:

الف) بیرون آمدن انسان‌ها از قبرها در قیامت.

ب) ظهور تمام وجود انسان با تمام محتوای درونی و بیرونی‌اش در صحنه‌ی رستاخیز؛ یعنی در آن جا انسان ظاهر و باطن ندارد و همه چیز انسان (حتی در دید علم محدود او) آشکار می‌شود. «۲»

۳. «قهّار» بودن خدا، به معنای تسلّط و سیطره‌ی او بر همه چیز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز نظام نوین جهانی برقرار می‌شود.

۲. در رستاخیز، همگان، با تمام وجود، در پیشگاه الهی ظاهر می‌شوید (برای آن روز آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی ابراهیم حالات و عذاب‌های خلافکاران را به تصویر می کشد و می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ* سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ

و در آن روز، خلافکاران را می‌بینی در حالی که نزدیک به همدیگر در زنجیرها (بسته شده) اند؛* پیراهن‌هایشان از مِس گداخته است؛ و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند!

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اصفاد» در اصل به معنای غُل و زنجیر است و برخی گفته‌اند، در خصوص آن غل و زنجیری به کار می‌رود که دست و گردن را به هم می‌بندد. «۱»

و برخی آن را «کُنده» (چوب بزرگ) معنا کرده‌اند که به پای زندانیان می‌بستند «۲» تا آنان را شکنجه و از فرارشان جلوگیری کنند.

۲. «مَقَرّنین» در اصل به معنای «نزدیک شدن» است، ولی در این آیه، یا مقصود آن است که مجرمان را در قیامت با غل و زنجیری طولانی به هم می‌بندند، که این تجسّمی از پیوند نزدیک عملی و فکری گناهکاران در دنیاست.

و یا منظور آن است که مجرمان را به وسیله‌ی زنجیرها به شیاطین نزدیک می کنند و پیوند باطنی آنها در دنیا، به صورت هم‌زنجیر شدن آنان آشکار می‌شود.

و یا نزدیک شدن دست و گردن آنها به وسیله‌ی زنجیرها مورد نظر است.

البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر در مورد این آیه درست باشد، اما ظهور آیه در همان معنای اول است. «۳»

۳. «قَطْران» به معنای ماده‌ای سیاه‌رنگ و بدبو و قابل اشتعال است «۴» و مقصود آن است که لباس دوزخیان، زشت، بدبو و قابل سوختن است و این بدترین لباس‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۲

در حقیقت، این لباس، تجسّم لباس گناه است که دوزخیان در این جهان بر خود می‌پوشند و با بوی تعفن گناه جامعه را آلوده می‌کنند و به آتش می‌کشند و خودشان را روسیاه می‌سازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مجرمان را در رستاخیز در منظر دیگران مجازات می‌کنند. «۱»

۲. بدترین عذاب‌هایی که تصور می‌کنید، در انتظار مجرمان است.

۳. خلافکاری نکنید که فرجامی سخت و عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی ابراهیم به عمومیت قانون جزای الهی و تجسّم اعمال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

تا خدا به هر کس آنچه را کسب کرده جزا دهد، که خدا حسابرسی سریع است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جالب آن است که در این آیه نمی‌فرماید: «خدا پاداش اعمال هر کس را به او می‌دهد.» بلکه می‌فرماید: «آنچه را انجام داده‌اند به عنوان پاداش به آنها خواهد داد.»؛ یعنی جزای آنها، اعمال مجسّم شده‌ی خودشان است.

۲. از آن جا که اعمال انسان با تغییر چهره به سراغ او می‌آیند، در واقع، حسابش همراه خودش است و حساب‌رسی از این سریع‌تر نخواهد بود و اصولًا خدا برای حساب‌رسی نیاز به زمان ندارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا سریعاً به هر کس جزای خودش را می‌دهد.

۲. پاداش و کیفر الهی، در حقیقت، تجسّم عمل خود انسان‌هاست.

۳. به دست‌آوردِ خودتان توجه کنید، که براساس آن جزا داده می‌شوید.

***

خدای متعال در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی ابراهیم با اشاره به نقش‌های متنوع قرآن، می‌فرماید:

۵۲. هذَا بَلَغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِ وَلِيَعْلَمُواْ أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُواْ الْأَلْبَابِ

این (قرآن)، رساندن (پیام) برای مردم است (تا نصیحت شوند)؛ و تا بوسیله آن هشدار داده شوند، و تا بدانند که او معبود یگانه است؛ و تا خردمندان یادآور شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی ابراهیم با بیان هدف نزول قرآن آغاز شد و با تکمیل همین مطلب پایان یافت.

در آغاز، هدف نزول قرآن را خارج ساختن مردم از تاریکی‌های جهل و شرک به سوی نور علم و توحید بیان کرد؛ و اینک، در

پایان این سوره نقش قرآن را در زمینه‌ی هشدار به مردم و دعوت به توحید و بیدارگری خردمندان بیان کرده است.

۲. این آیه بر اهمیت نقش قرآن تأکید کرده است، همان طور که در احادیث اهل‌بیت علیهم السلام نیز حکایت شده که قرآن بهار دل‌ها و معدن علوم است و باید در آن درمان همه‌ی بیماری‌های فکری، اخلاقی، اجتماعی و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۴

سیاسی مسلمانان را جست و جو کرد. «۱»

آری؛ قرآن قانون اساسی مشترک همه‌ی مسلمانان است و باید همیشه موضوع مطالعه، تبلیغ و عمل آنان باشد.

۳. در این آیه بار دیگر بر مسئله‌ی توحید تأکید شده است که اصلی‌ترین و ریشه‌دارترین اصل اسلام است و همه‌ی تعلیمات اسلامی به آن منتهی می‌شود. توحید نقطه‌ی آغاز همه‌ی برنامه‌ها و نقطه‌ی پایان آنهاست.

۴. در این آیه اشاره شده که بین قرآن و خردورزی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ یعنی خردمندان به وسیله‌ی قرآن متذکر و بیدار می‌شوند، اما اگر کسی اهل خرد نباشد و عقل خود را به کار نیندازد، نمی‌تواند از نور قرآن استفاده کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتاب تبلیغ، کتاب توحید، کتاب هشدار و بیدارگر خردمندان است.

۲. خردورزی کنید تا از تذکرات قرآن بهتر بهره ببرید. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۵

بخش دوم: سوره ی حجر

اشاره

ایمان به خدا از طریق مطالعه در اسرار آفرینش

معاد و فرجام عذاب‌آلود کافران

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۷

اول:سیمای سوره ی حجر

اشاره

سیمای سوره‌ی حجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی مبارک حجر دارای ۹۹ آیه و ۶۵۴ کلمه و ۲۷۶۰ حرف است.

نزول:

این سوره که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردید، پنجاه و سومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی یوسف و قبل از سوره‌ی انعام) است و در چینش کنونی قرآن، پانزدهمین سوره به شمار می‌آید.

نام:

تنها نام این سوره «حِجْر» است و از نام سرزمین قوم ثمود گرفته شده که منطقه‌ای بین مدینه و شام بوده است و در آیات ۸۰ تا ۸۴ این سوره مطالبی درباره‌ی اصحاب حجر (قوم صالح: ثمود) بیان شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده:

هر کس سوره‌ی حجر را تلاوت کند، به تعداد هر مهاجر و انصار، حَسَنه به او عطا خواهد شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۸

تذکر: البته این گونه ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره‌ها را تلاوت و به مضمون آن عمل کنند؛ یعنی شرایط لازم را برای این ثواب‌ها به دست آورند.

ویژگی:

طولانی‌ترین کلمه‌ی قرآن، یعنی واژه‌ی «فَأَسْقَيْناکُموه» در این سوره است.

اهداف

اهداف کلی سوره‌ی حجر را می‌توان این گونه بر شمرد:

۱. توجه به مبدأ آفرینش و ایمان به خدا از طریق مطالعه در اسرار آفرینش؛

۲. مسئله‌ی معاد و فرجام هولناکی که در انتظار کافران است.

مطالب

مطالب مهمی که در این سوره به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. عرضه‌ی بخشی از آیات و نشانه‌های خدا در عالم هستی؛

۲. هشدار در مورد قیامت و کیفر بدکاران؛

۳. بیان اهمیت و عظمت قرآن کریم و محافظت الهی آن از تحریف (در آیات ۱، ۹ و ۸۷).

ب) مطالب اخلاقی:

۱. انذار و بشارت و اندرزهای مؤثر و تشویق‌های جالب؛

۲. دعوت به صبر و مقاومت.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۰۹

ج) داستان‌ها:

۱. داستان ابراهیم (در آیات ۵۱- ۵۷)؛

۲. داستان قوم لوط و سرکشی و عذاب آنها (در آیات ۵۷- ۷۹)؛

۳. داستان اصحاب ایکه (در آیه ۷۸)؛

۴. داستان اصحاب حجر یا قوم ثمود که همان قوم صالح پیامبر خدایند (در آیات ۸۴- ۸۰)؛

۵. داستان آفرینش آدم و سرکشی ابلیس (در آیات ۲۶- ۴۲).

د: مطالب فرعی:

۱. بیان تهمت‌هایی که به پیامبران الهی می‌زدند (در آیات ۱۱- ۶)؛

۲. اشاره‌ای علمی به لقاح ابرها و گیاهان توسط باد (در آیه‌ی ۲۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۱

دوم:محتوای سوره ی حجر

قرآن روشنگر

خدای متعال در آیه‌ی اول سوره‌ی حِجر با اشاره به عظمت قرآن و صفات آن می‌فرماید:

۱. الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ

الف، لام، را، آن آیات کتاب [الهی ، و قرآنی روشنگر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه ذیـل آیه‌ی اول سوره‌ی بقره سـخن گفـتیم؛ یکی از احتمالاـت در مورد این حروف آن است که قرآن از حروف ساده‌ی الفبا تشکیل شده است، پس اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید.

آری؛ این نشانه‌ی اعجاز قرآن است که با این مصالح معمولی الفبای عربی، چنین محصول بی‌نظیری پدید آمده است.

۲. در این جا برای اشاره به قرآن به جای «هـذه» که اشاره به نزدیک است از واژه‌ی «تلک» به معنای «آن» اسـتفاده شـده است و این واژه برای بیان عظمت آیات قرآن است؛ همان طور که در حضور شخص بزرگ می‌گوییم: «اگر آن مقام اجازه دهند.» «۱»

۳. «قرآن» به معنای «خوانـدنی» و یا به معنای «جمع شـده» است و نیز ممکن است به معنای «پیوسـته» یا «قراین مؤید یک‌دیگر» باشد. «۲» بیان این

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۲

واژه پس از کتاب، برای تأکید است «۱» که البته عظمت را نیز می‌رساند. «۲»

۴. واژه‌ی «مُبین» به دو معنای «آشکار و روشنگر» آمده است؛ یعنی آیات قرآن واضح و روشن و روشنگر حق از باطل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن معجزه‌ی باعظمتی است که هم نوشته شده و هم خواندنی است.

۲. از نوشته‌ها، روشنگری‌ها و خواندن قرآن بهره بجویید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی حجر به آرزوی دست نایافتنی کافران اشاره کرده، می‌فرماید:

۲. رُّبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ

چه بسا، کسانی که کفر ورزیدند، مسلمان بودنشان را آرزومندند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیه مفسران قرآن دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) آیه مربوط به روز رستاخیز است که کافران آثار شوم کارهای خویش و بهشتی شدن مسلمانان را می‌بینند، آرزو می‌کنند، که ای کاش مسلمان بودند.» ب) هم اکنون در دنیا برخی کافران به حقانیّت اسلام پی برده‌اند و در دل آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند، ولی به خاطر شرایط اجتماعی یا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۳

منافع مادی رسماً مسلمان نمی‌شوند.

البته منافاتی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد؛ یعنی گروهی از کافران در دنیا و آخرت آرزوی اسلام می‌کنند، ولی در هر صورت نمی‌توانند مسلمان شوند «۱».

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

در روز رستاخیز کسی صدا می‌زند و همه‌ی مردم می‌شنوند که «جز مسلمانان داخل بهشت نمی‌شوند.» در این هنگام است که سایر مردم آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران روزی بیدار می‌شوند و آرزوی بازگشت می‌کنند که دیر است.

۲. آموزه‌ی آیه برای کافران آن است که تا دیر نشده مسلمان شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی حجر با اعلام رها کردن کافران در خوردن و آرزو کردن، به آنان هشدار داده، می‌فرماید:

۳. ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

رهایشان ساز تا بخورند، و بهره گیرند، و آرزو [ها] سرگرمشان سازد، پس بزودی خواهند دانست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه کافران را به حیواناتی تشبیه کرده که جز خوردن و لذّت بردن هدفی ندارند و در آرزوهای بلند و خیالات خود غوطه‌ورند. خدا نیز

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۴

آنان را به حال خود رها می‌سازد، تا به راه خود ادامه دهند.

۲. خداوند همه‌ی انسان‌ها را به وسیله‌ی فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی راه‌نمایی می‌کند، اما چنانچه گروهی سرکشی کنند و راه کفر و گناه و لجاجت را در پیش گیرند، آنان را رها می‌سازد؛ همانند پزشکی که از بهبودی بیمار خود ناامید می‌شود و او را رها می‌سازد.

۳. آرزو و امید یکی از عوامل حرکت‌آفرین در زندگی بشر است و اگر یک روز مردم آرزو و امید نداشته باشند، دل‌ها می‌میرد و شعله‌ی فعالیت و تلاش خاموش می‌شود.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند:

امید مایه‌ی رحمتِ امت من است. اگر آرزوها نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت. «۱»

۴. در اسلام برخی آرزوها مورد نکوهش قرار گرفته است؛ هم‌چون آرزوهای دور و دراز، آرزوی بیش از عمل یا بدون عمل و آرزوی سرگرم کننده و یا آرزومندی نسبت به افراد بد و کارهای بد.

آری همان طور که آرزوی معقول امیدآفرین است، آرزوهای طولانی و خیال‌بافانه عامل غفلت از حق و سرگرمی انسان می‌شود و

او را از زنـدگی و هـدف نهـایی به کلی بیگـانه می‌سـازد؛ هم‌چون باران رحمت که اگر از حـد بگـذرد، مایه‌ی سـیل و نابودی بشـر می‌شود.

۵. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

ای مردم! بیش‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دراز؛ چرا که پیروی از

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۵

هوس‌ها شما را از حق بازمی‌دارد، و آرزوی دراز آخرت را از یادها می‌برد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی خدا افراد را رها می‌سازد تا با اعمال ناپسند خویش گرفتار عذاب الهی شوند.

۲. انسان‌های حیوان صفت بی‌ارزش هستند، آن‌ها را رها کنید تا به خوراک و لذت‌طلبی خود مشغول شوند.

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی حجر به تاریخ معیّن هلاکت ملت‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۴ و ۵. وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ* مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ

و (اهل) هیـچ آبادی را هلاک نکردیم مگر در حالی که برای آن، (مـدّتِ) نوشـته شده معینی بود.* هیچ ملتی از سـرآمد (عُمر) ش پیشی نمی‌گیرند؛ و تأخیر نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیـات با توجه به آیه‌ی قبل به این سـنت و قانون الهی اشاره شـده است که خـدا به ملت‌های سـرکش به قـدر کافی مهلت می‌دهد و حجت را تمام می‌کند؛ سپس در زمان مشخصی حوادث دردناک و بلاها را پی در پی بر آنان فرود می‌آورد.

۲. «اجل» یعنی پایان مـدت عمر انسان‌ها و ملت‌ها، که دو گونه است: گاهی غیر حتمی است که به وسـیله‌ی دعا و صـدقه و کارهای خیر تغییر می‌کند و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۶

گاهی سرنوشت حتمی است که تغییرناپذیر است. «۱»

در این آیه به اجل حتمی و زمان قطعی نابودی ملت‌ها اشاره شده است.

۳. همان‌طور که افراد دارای اجل هسـتند، شـهرها و ملت‌ها نیز اجل معینی دارند؛ یعنی زمان مرگ اجتماعی ملت‌ها و مردم شـهرها و آبادی‌ها نیز مشخص شده است.

البته این به معنای جبر تاریخی نیست، بلکه بـدان معناست که زنـدگی جمعی بشـر تابع قوانین و سـنت‌های الهی است، که از اراده‌ی جمعی انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد.

برای مثـال، اگر جـامعه‌ای به طرف دانش، ایمـان، وحـدت و توحیـد گـام نهـد، به سعادت می‌رسـد و چنانچه به طرف فساد، فحشا، اختلاف، جهل و شرک پیش رود، به هلاکت می‌افتد؛ پس طبق این قانون، زمان مرگ ملت‌ها را می‌توان پیش‌بینی کرد.

۴. این گونه آیات به فلسـفه‌ی بیان تاریخ پیشنیان در قرآن اشاره دارد؛ یعنی به سرنوشت هلاکت‌بار ملت‌های گذشته نظر کنید و از آن عبرت بیاموزید و تا مهلت اصلاح و بازگشت باقی است، از فرصت استفاده کنید و راه توبه و بازگشت را در پیش بگیرید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شهرها و ملت‌ها دارای مرگ و حیات اجتماعی هستند.

۲. جامعه و تاریخ قانون و زمان‌بندی دارند (آنها را کشف کنید و بدانها توجه نمایید).

۳. اگر مرگ حتمی ملتی فرا برسد تغییر نمی‌کند (پس قبل از آن به فکر اصلاح و توبه باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۷

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی حجر به نسبت دادن تهمت جنون به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. وَقَالُواْ يأَيُّهَا الَّذِى نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ

و (کافران) گفتند: «ای کسی که آگاه کننده [: قرآن بر او فرود آمده، قطعاً تو دیوانه‌ای!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تهمت زدن کافران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملًا گستاخانه بوده؛ زیرا از طرفی با خطاب «ای کسی که» شروع کردند و نام آن حضرت را نبردند که نوعی بی‌ادبی به ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و با لحنی ریشخندآمیز می‌گفتند:

«ذکر بر او نازل شده» و نیز با دو تأکید (انْ و لام) به صورت قطعی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت جنون می‌دادند. همه‌ی این‌ها حکایت از جسارت و گستاخی کافران داشت. «۱»

۲. «مجنون» در اصل به معنای جن‌زده است و تهمت «جنون» یکی از سلاح‌های قدیمی مخالفان پیامبران بود.

از طرفی آنان هنگامی که در برابر خردمندی فرزانه و متصل با وحی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار می‌گرفتند و افکار و کردار ایشان را با عقل کوچک و ناتوان خود می‌سنجیدند، به این نتیجه می‌رسیدند که آن حضرت مجنون است.

آنان می‌دیدند که پیامبران از همه‌ی دنیا و منافع و حتی جان خویش در برابر هدف معنوی خود می‌گذرند، و این ایثار و جان‌نثاری در نظر کافران چیزی جز دیوانگی نبود.

آنان نوآوری‌های پیامبران و مبارزه‌ی آنها با سنت‌های غلط نیاکانشان را برنمی‌تافتند و آن را نوعی جنون می‌پنداشتند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۸

و گاهی نیز سردمداران کفر برای جلوگیری از گرایش مردم به سوی پیامبران به آنها تهمت جنون می‌زدند تا کسی به سخنان حقّ آنها گوش نسپارد.

۳. کافران سرچشمه‌ی سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را وحی الهی نمی‌دانستند؛ و از این رو از تعبیر «بر او نازل شده» استفاده می‌کردند، نه از تعبیر «خدا بر او نازل کرده است.» «۱»

و از تعبیر مجنون استفاده می‌شود که آنان سرچشمه‌ی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله را «جن‌ها» می‌دانستند؛ «۲» همان طور که عرب‌های جاهلیت می‌گفتند: شاعران تحت تأثیر جن‌ها شعر می‌گویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران الهی آماده باشند که آماج تهمت‌های گستاخانه‌ی مخالفان قرار می‌گیرند.

۲. رساندن وحی الهی در نظر کافران جنون به شمار می‌آید.

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی حجر به بهانه‌جویی کافران در مورد آوردن فرشتگان و پاسخ الهی به آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۷ و ۸. لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلئِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ الصدِقِينَ* مَا نُنَزِّلُ الْمَلئِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُواْ إِذاً مُّنظَرِينَ

اگر از راستگویانی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری؟!»* [ما]

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۱۹

فرشتگان را، جز به حق فرو نمی‌فرستیم، و در آن هنگام (که فرود آیند) دیگر مهلت داده نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزات متعددی را مشاهده کرده بودند و بزرگ‌ترین معجزه، یعنی قرآن، در مقابل آنان بود که آنها را به مبارزه برای آوردن مِثل آن فرا می‌خواند.

از این جا روشن می‌شود که درخواست فرود آمدن فرشتگان بهانه‌ای بیش نبود و اگر معجزات دیگری نیز برای آنان آورده می‌شد، باز هم ایمان نمی‌آوردند.

۲. در ذیل آیه‌ی دوم بیان شده که اگر فرشتگان فرود می‌آمدند، دیگر به کافران مهلت داده نمی‌شد؛ زیرا اگر آنان فرشتگان را به صورت حسّی مشاهده می‌کردند، حجت تمام و همه‌ی بهانه‌ها قطع می‌شد و در آن صورت دیگر مهلت دادن معنا نداشت و اگر کافران ایمان نمی‌آوردند، با عذاب الهی مجازات می‌شدند.

۳. مفسران قرآن در مورد «نزول فرشتگان به حق» که در این آیه به آن اشاره شده، چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) ما فرشتگان را تنها برای آشکار شدن و اثبات حق فرو می‌فرستیم، نه برای بهانه‌جویی‌های کافران. «۱»

ب) منظور از حق، همان مجازات دنیوی است؛ یعنی ما فرشتگان را تنها برای نابودی و عذاب کافران می‌فرستیم؛ «۲» زیرا کافران پس از نزول فرشتگان لجاجت می‌کنند و در نتیجه نابود می‌شوند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۰

البته ممکن است این آیه به هر دو تفسیر اشاره داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی منتظر بهانه‌جویی مخالفان باشند.

۲. فرشتگان بر اساس حق فرود می‌آیند، نه بر اساس هوس افراد.

۳. اگر حجت تمام شود، به کافران مهلت داده نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی حجر به تحریف ناپذیری قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۹. إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ

در حقیقت ما خود، آگاه کننده (: قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ذِکر» به معنای «یادآوری» و در این جا به معنای قرآن است؛ چون قرآن حقایق هستی را به یاد انسان می‌آورد و به او تذکر می‌دهد که به یاد نعمت‌های خدا، قیامت و تاریخ و فطرت خود باشد. این واژه در آیه‌ی ششم همین سوره نیز به معنای قرآن آمده بود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۱

۲. در این آیه با چند واژه‌ی تأکید، بر محافظت قرآن تأکید شده است «۱» تا روشن سازد که اراده‌ی حتمی خدا بر آن است که قرآن را پاس‌داری نماید.

۳. مقصود از حفظ قرآن، پاس‌داری از آن در برابر تغییر، تحریف، زیاده و نقصان آیات آن، یا محافظت در برابر نابودی تا پایان جهان و یا حفظ آن در برابر منطق‌های گمراه‌کننده‌ی ضد قرآن است.

البته ممکن است همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد و خدا قرآن را از هر نظر پاس‌داری کند. «۲»

۴. مسئله‌ی تحریف‌ناپذیری قرآن مورد اتفاق علمای شیعه و اهل سنت است «۳» و بزرگان شیعه، هم‌چون شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ صدوق، طبرسی، کاشف الغطاء و بسیاری از محققان معاصر شیعه این مطلب را تصریح کرده‌اند. «۴»

۵. قرآنی که فعلًا در دسترس مسلمانان است، نه چیزی از آن کم شده و نه آیه‌ای بدان اضافه شده است. مهم‌ترین دلایل این مطلب عبارت‌اند از:

الف) تواتر قرآن؛ یعنی در طول قرن‌ها و عصرها، همیشه عده‌ی زیادی از مسلمانان قرآن را حفظ و بازخوانی کرده و به همین صورت فعلی، از پیامبر صلی الله علیه و آله، از راه‌های مختلف حکایت کرده‌اند.

ب) آیات قرآن، هم‌چون آیه‌ی نهم سوره‌ی حجر، که بر حفظ قرآن تأکید

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۲

می‌کند. این یکی از پیش‌گویی‌های قرآن است که تحقق یافته است.

ج) نوشته شدن قرآن توسط حدود چهل نفر از نویسندگان وحی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله. «۱»

د) دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و پیشوایان به همین قرآن موجود که در احادیث متعددی وارد شده است، «۲» به طوری که آن را ثقل اکبر معرفی کرده‌اند که معیار سنجش احادیث درست از نادرست نیز هست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن برای همیشه محفوظ است و خدا ضامن سلامت آن است.

۲. نگران قرآن نباشید که خداحافظ آن است (و تحریف نخواهد شد).

***

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی حجر به فرستادگان الهی و واکنش ریشخندآمیز مخالفان در برابر آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ* وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و بیقین پیش از تو (نیز پیامبرانی) در میان گروه‌های نخستین فرستادیم؛* و هیچ فرستاده‌ای به سراغ آنان نمی‌آمد مگر این که همواره او را ریشخند می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شِيَع» که هم‌خانواده‌ی «شیعه» است، در اصل، به معنای «انتشار و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۳

تقویت» است و یا «متابعت و پیروی» است.

پس شیعه به کسانی گفته می‌شود که رهبر به وسیله‌ی آنها تقویت می‌شود، یا کسانی که پیرو رهبری (امام علی علیه السلام) هستند «۱» و در هر صورت این واژه دلالت بر نوعی هم‌بستگی فکری و مکتبی دارد.

۲. مسخره کردن پیامبران الهی انگیزه‌های گوناگونی داشته است؛ گاهی برای شکستن شخصیت پیامبران و متفرق کردن مردم حق‌جو و گاهی به خاطر زندگی ساده و فقیرانه‌ی غالب پیامبران بوده است و برخی از مخالفان که در برابر منطق نیرومند و سنت‌شکنی‌های پیامبران دلیلی نداشتند، به استهزا پناه می‌بردند.

۳. این آیه نوعی تسلّی و دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که در برابر ریشخندهای مخالفان قرار گرفته بود و اشاره می‌کند که تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد استهزای مخالفان قرار نگرفت، بلکه همه‌ی رسولان الهی مورد ریشخند بوده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشخند کردن رهبران دینی، روش مستمر مخالفان دین بوده است.

۲. رهبران و مبلغان دینی خود را برای واکنش‌های مسخره‌آمیز مخالفان آماده کنند و دلسرد نشوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۴

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی حجر به تصرف الهی در قلب‌ها و روش تاریخی مخالفان در بی‌ایمانی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. کَذلِکَ نَسْلُکُهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ* لَایُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِینَ

اینگونه این (قرآن) را در دل‌های خلافکاران راه می‌دهیم،* در حالی که به آن ایمان نمی‌آورند؛ و روش پیشینیان (نیز چنین) گذشت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اشاره شده که خدا از راه‌های مختلف، آیات قرآن را به مجرمان و مخالفان دین اسلام تفهیم می‌کند «۱» و در دل‌های آنها وارد می‌نماید، اما به خاطر عدم آمادگی آنها، مطالب قرآن جذب جان‌هایشان نمی‌شود؛ همچون غذای نیکویی که معده‌ی ناسالم آن را جذب نمی‌کند.

۲. وظیفه‌ی مبلغان دینی، تنها رساندن مطالب به گوش مردم نیست، بلکه باید از همه‌ی وسایل سمعی، بصری، قصه گویی، شعر، هنر و ادبیات استفاده کنند تا مطالب حق را دلنشین کنند و در دل‌ها نفوذ دهند.

۳. موضع‌گیری باطل‌گرایان در برابر پیامبران و کفرورزی آنها چیز تازه‌ای نیست؛ و این مطلب سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد، پس نباید از عکس العمل منفی مخالفان هراس به دل راه دهیم و یا ناامید شویم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خلافکاری و گناه نکنید که شما را از حق‌باوری و ایمان دور می‌سازد.

۲. خدا پیام حق را به عمق جان خلافکاران هم می‌رساند (تا حجّت بر آنان تمام شود.)

۳. حق ناباوری یک روش تاریخی مخالفان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۵

قرآن کریم در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی حجر با اشاره به انکار محسوسات توسط کافران و لجاجت آنان می‌فرماید:

۱۴ و ۱۵. وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَیْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَآءِ فَظَلُّواْ فِیهِ یَعْرُجُونَ* لَقَالُواْ إِنَّمَا سُکِّرَتْ أَبْصرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ

و اگر (بر فرض) دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم و پیوسته از آن بالا می‌رفتند،* حتماً می‌گفتند: «ما فقط چشم بندی شده‌ایم؛ بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «آسمان» در این آیه همان جوّ اطراف زمین است که خارج شدن از آن، به خاطر نیروی جاذبه‌ی زمین، به سادگی ممکن نیست و اگر برفرض خدا راهی برای خروج از جوّ زمین برای کافران بگشاید، که در روز از آن عبور کنند «۱» و با چشم خود آن را مشاهده کنند، باز هم آن را انکار می‌کنند و ایمان نمی‌آورند و این کمال لجاجت آنها را نشان می‌دهد.

۲. مخالفان پیامبران آن قدر لجوج هستند که حتی معجزات محسوس را انکار می‌کنند و آن را نوعی تردستی می‌دانند، بلکه از

چشم‌بندی هم فراتر رفته و آن را نوعی سحر می‌دانند که بر اثر آن حواسّ انسان چیزهایی را بر خلاف واقعیت توهم می‌کند.

۳. انسان هنگامی که در جهل، باطل و شهوات غوطه‌ور شد و به مرحله‌ی لجاجت رسید، دیگر قادر به درک صحیح حقایق نیست، به طوری که محکم‌ترین دلایل عقلی و حسّی را انکار می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مخالفان اسلام توقع چندانی نداشته باشید؛ زیرا آنان آن قدر لجوج هستند که محسوسات را نیز انکار می‌کنند.

۲. مخالفان اسلام به دنبال معجزه و درک حقیقت نیستند و دلیل آوردن برای آنان بی‌فایده است (پس از مخالفت و بهانه‌جویی آنان دل‌سرد نشوید).

***

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیات شانزدهم تا هجدهم سوره‌ی حجر به نعمت‌های الهی در پهنه‌ی آسمان، مثل حفظ کردن آن از جاسوسان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶- ۱۸. وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَآءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّهَا لِلنظِرِينَ* وَحَفِظْنَهَا مِن كُلِّ شَيْطنٍ رَّجِيمٍ* إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ

و بیقین در آسمان برج‌هایی قرار دادیم، و آن را برای بینندگان آراستیم؛* و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم؛* مگر آن کس که دزدانه گوش فرا دهد و شهابی روشن او را دنبال کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بُرُوج» در اصل به معنای ظهور است و از این روست که به ساختمان‌های بلند که بروز خاصی دارد، برج گفته می‌شود. ستاره‌شناسان نیز به منزلگاه‌های خورشید و ماه بُرج می‌گویند، که همان محل عبور خورشید و ماه از مقابل صورت‌های فلکی یا مجموعه‌های ستارگان است. «۱»

برخی مفسران نیز گفته‌اند که «بُروج» به معنای قصرهای عالی است و به

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۷

ستارگان نیز برج می‌گویند؛ چراکه ستارگان برای سیارات مثل منزل‌هایی برای ساکنان هستند.

البته ممکن است در این جا «بُروج» کنایه از وجود رهبران الهی و دانشمندان متعهد نیز باشد.

۲. آسمان را برای بینندگان زینت داده و آراسته است، آری؛ منظره‌ی شاعرانه‌ی آسمان در شب، هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کند، ستارگانی که چشمک می‌زنند و برخی خیره خیره به ما نگاه می‌کنند، و مجموعه‌هایی که گویی با هم انجمنی ساخته‌اند و گاهی اشکال اعجاب‌آمیزی به خود می‌گیرند.

و از همه مهم‌تر زیبایی‌های علمی آسمان و اسرار فراوان آن است که هزاران سال است کیهان‌شناسان را به خود مشغول کرده است. راستی که «چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی»!

۳. واژه‌ی «سَماء» به معنای آسمان است که در بسیاری از آیات قرآن به معنای همین آسمان حسّی و مادی (جوّ زمین یا فضای محل ستارگان، سیارات، منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌ها) است، ولی گاهی در قرآن به معنای آسمان معنوی است که همان مقام قدس و عالم وجود برتر است «۱» که در این جا ممکن است این معنا نیز مقصود باشد.

۴. «شِهاب» به شعله‌ی خارج شده از آتش و نیز به سنگ‌هایی گفته می‌شود که در آسمان سرگردان‌اند و گاهی تحت تأثیر نیروی

جاذبه‌ی زمین قرار می‌گیرند و به سوی آن کشیده و بر اثر سرعت برخورد با امواج هوا، سوزان و شعله‌ور می‌شوند؛ گاهی خاکستر می‌شوند و به زمین نمی‌رسند و گاهی قطعه‌هایی از این سنگ‌ها به زمین می‌رسد.

البته در این آیه ممکن است شهاب کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان متعهد باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۸

۵. «شیطان» در اصل به معنای هر موجود شرور و وسوسه‌گر و متمرّد است، اما گاهی به معنای همان ابلیس می‌آید؛ یعنی موجود خبیثی که باعث لغزش حضرت آدم علیه السلام شد.

و در این جا ممکن است هر دو معنا مقصود باشد.

۶. مضمون این سه آیه در سوره‌ی صافات آیات ۶- ۱۰ تکرار شده است «۱» و مفسران قرآن در مورد این آیات چند تفسیر ارائه کرده‌اند. «۲»

الف) برخی مفسران همان معنای ظاهری آیه را پذیرفته‌اند، که مقصود همین آسمان حسّی و همین شهاب‌سنگ‌های آسمانی است که در شب می‌بینیم و شیاطین همان موجودات خبیثی هستند که می‌خواهند به آسمان‌ها بروند و از اخبار ماورای زمین مطلع شوند و برای دوستان زمینی خود جاسوسی کنند، اما شهاب‌سنگ‌ها هم‌چون تیری به سوی آنها پرتاب می‌شوند و آنها را از رسیدن به هدف بازمی‌دارند.

ولی برخی از مفسران این دیدگاه را ردّ می‌کنند؛ زیرا بر اساس نظریات فلکی قدیم است، «۳» و این در حالی است که انسان از جوّ زمین عبور کرده و به کره‌ی ماه نیز رفته است و شهاب مخصوص جوّ زمین است.

ب) برخی مفسران این تعبیرات را کنایه و تشبیه و مثال برای روشن شدن حقایق غیر حسّی دانسته‌اند.

و مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت و ماورای طبیعت

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۲۹

است که شیطان‌ها می‌خواهند به این آسمان برتر نزدیک شوند، تا از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع یابند، ولی با انوار ملکوتی رانده می‌شوند. «۱»

ج) برخی مفسران آیات فوق را کنایه از انسان‌هایی دانسته‌اند که در زندگی مادی زمینی زندانی شده‌اند و چشم خود را به جهان برتر نمی‌اندازند و به آوای آن گوش فرا نمی‌دهند و شهاب‌های خودخواهی و شهوت و طمع و جنگ‌های خانمان‌سوز آنها را از درک معانی والا محروم می‌سازد. «۲»

د) برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از آسمان در این جا آسمان حق، ایمان و معنویت است که همواره شیطان‌ها و وسوسه‌گران می‌خواهند در این محدوده راه یابند و از طریق وسوسه‌ها به دل‌های مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ کنند، اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی رهبران الهی، هم‌چون پیامبران و امامان و دانشمندان متعهد، با امواج نیرومند علم و تقوا و قلم و زبان، بر آنان هجوم می‌برند و آنها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت بازمی‌دارند «۳».

البته ممکن است آیه دارای بطن و معانی مختلفی باشد و برخی به صورت کنایه و مثال باشند؛ پس مانعی ندارد که مقصود آیه چند تفسیر اخیر باشد، هر چند تفسیر دوم و چهارم مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۷. از برخی احادیث استفاده می‌شود که ممنوع شدن شیاطین از صعود

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۰

به آسمان‌ها و رانده شدن آنها به وسیله‌ی شهاب‌ها، از هنگام تولد عیسی علیه السلام آغاز شد و در هنگام تولد پیامبر صلی الله علیه و آله کاملًا ممنوع شد. «۱»

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که رابطه‌ای بین تولد مسیح علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با طرد شیاطین از آسمان وجود دارد؛ یعنی پس از ظهور دین مسیح و اسلام، و جهان‌گیر شدن آنها، بسیاری از توطئه‌های شیطانی خنثی شد و بساط بت‌پرستی و پیروی از شیطان در بسیاری از نقاط جهان برچیده شد و بشریت گام‌های بلندی به طرف معنویت و حقیقت برداشت.

۸. در قرآن کریم برای ستارگان آسمان چند تعبیر به کار رفته است؛ گاهی از آنها با عنوان بُروج و گاهی با عنوان نجوم و کواکب یاد شده است. «۲»

ولی ستاره یک مفهوم مادی و حسّی دارد، به معنای همین ستارگانی که شب هنگام در آسمان ظاهر می‌شوند و وسیله‌ی راه‌یابی کشتی‌ها و مسافران بیابان هستند.

اما یک مفهوم معنوی نیز دارد. به این معنا رهبران الهی و دانشمندان ستارگانی هستند که در جوامع بشری نقش ایفا می‌کنند و مردم را از تاریکی‌های جهل و خرافات با نور خویش به سوی سعادت هدایت می‌کنند.

در احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که فرمودند:

آل محمد همان ستارگان هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آسمان زیبا را خدا آفرید تا به آن بنگرید (و آسمان‌آفرین را بشناسید).

۲. شیطان‌صفتان را از حریم زیبای الهی بیرون می‌رانند (شما نیز چنین کنید).

۳. نظام آفرینش با جاسوسان و خبرگیران بیگانه برخورد می‌کند (شما نیز این گونه باشید).

۴. ستارگان هدایت، پاس‌داران حریم آسمان معنویت‌اند و شیطان‌صفتان وسوسه‌گر را با شهاب (علم و تقوا) می‌رانند (شما نیز چنین باشید).

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی حجر نعمت‌های الهی در زمین و فواید آن برای انسان را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. وَالْأَرْضَ مَدَدْنهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوسِىَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْزُونٍ* وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرزِقِينَ

و زمین را گستراندیم؛ و در آن [کوه‌های استواری افکندیم؛ و از هر چیز متناسبی در آن رویاندیم؛* و در آن (زمین) برای شما و کسانی که (شما) روزی دهنده آن [ها] نیستید، وسایل زندگی قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَد» در اصل به معنای گسترش دادن است و شاید در این جا به سر برآوردن خشکی‌های زمین از زیر آب اشاره داشته باشد؛ یعنی پس از دوره‌ی باران‌های سیلابی که سطح کره‌ی زمین را آب پوشانده بود، کم کم بلندی‌های زمین سر از آب برآوردند و این همان چیزی است که در احادیث

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۲

اسلامی به «دَحو الارض» مشهور است. «۱»

۲. در این آیه از کوه‌ها با عنوان «رَواسی» یاد شده است که در اصل به معنای ثابت و پابرجاست. این اشاره‌ی لطیفی است به این که کوه‌ها هم‌چون زره محکمی پوسته‌ی زمین را در برابر فشارهای درونی و طوفان‌های بیرونی نگاه می‌دارند و مایه‌ی ثبات پوسته‌ی زمین و آرامش زندگی انسان‌ها هستند. «۲»

۳. مقصود از «هر چیز موزون در زمین»، یا همان رویاندن هزاران نوع گیاه است که اندازه‌ی هر کدام، متناسب و دقیق و منظم است؛

یا رویش معادن فلزات و جواهرات مختلف در کوه‌هاست، که در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است. «۳»

و یا مقصود ایجاد همه‌ی مخلوقات (گیاهان، انسان‌ها و معادن) در زمین است که هر کدام به اندازه و موزون‌اند. «۴»

به نظر می‌رسد که این تفسیر سوم با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد و دو تفسیر اول از مصادیق و موارد آن است.

۴. مقصود از «مَعایش» وسایل و نیازمندی‌های زندگی انسان است که شامل خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و تمام وسایل حیات می‌شود که خدا برای انسان‌ها در زمین قرار داده است.

۵. در مورد تفسیر جمله‌ی «کسانی که شما روزی آنان را نمی‌دهید.» مفسران دو دیدگاه دارند:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۳

الف) خدا موجودات زنده‌ی دیگری (هم‌چون حیوانات) در زمین خلق کرده و در اختیار بشر گذارده است، که انسان توانایی روزی دادن به آنها را ندارد.

ب) خدا وسایل زندگی انسان‌ها و موجودات زنده‌ی دیگر را فراهم ساخته است، موجوداتی که انسان نمی‌تواند روزی آنها را بدهد. «۱»

البته جمع بین این دو تفسیر مانعی ندارد و ممکن است مقصود آیه هر دو معنا باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گستردگی زمین، کوه‌های ثابت و موزون بودن موجودات زمینی و وسایل زندگی که در آن فراهم شده، همه از نعمت‌های خداست.

۲. هر کدام از نعمت‌های الهی در زمین اندازه، میزان و قانون خاصی دارد.

۳. وسایل زندگی که در زمین فراهم شده، برای انسان است.

۴. به زمین و نعمت‌های آن بنگرید و خداشناس (و سپاس گزار) شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی حجر به سرچشمه و منبع موجودات و نزول معیّن آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۱. وَ إِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

و هیچ چیزی نیست جز آن که منابعش نزد ماست؛ و [لی جز به اندازه معیّن آن را فرو نمی‌فرستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت به این پرسش پاسخ می‌دهد که اگر نعمت‌ها و ارزاق به دست خداست، پس چرا به مقدار زیادی به انسان‌ها نمی‌دهد تا از هر گونه تلاش بی‌نیاز شوند؟

و چنین پاسخ می‌دهد که منبع و سرچشمه‌ی همه چیز در نزد ماست و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۴

ما توانایی دادن رزق زیاد را داریم، ولی همه چیز در این جهان حساب دارد و بر اساس حکمت و اندازه‌ی معین قرار داده شده است.

و از این روست که در آیات دیگری از قرآن اشاره شده که اگر خدا روزی بی‌حساب به بندگانش می‌داد، طغیان می‌کردند و از راه حق منحرف می‌شدند. «۱»

و علاوه بر آن اگر روزی زیاد به مردم داده می‌شد، سست می‌شدند و از حرکت و نشاط فکری و جسمی بازمی‌ماندند و به تن پروری، غرور، خودخواهی و شهوت‌پرستی روی می‌آوردند.

۲. «خزائن» در اصل به معنای حفظ و نگه‌داری چیزی است و در اصطلاح به معنای محلی است که افراد، اموالشان را در آن گردآوری و حفظ می‌کنند.

این مفهوم در مورد انسان‌ها صادق است که قدرت محدود دارند و نمی‌توانند در هر عصری همه چیز را فراهم کنند، اما در مورد خدا تصور نمی‌شود.

پس خزاین الهی، یا به معنای «مقدورات الهی» است؛ یعنی همه چیز در منبع قدرت الهی جمع است و هر وقت بخواهد هر مقدار که لازم باشد ایجاد می‌کند «۲» و یا به معنای مجموعه‌ی اموری است که در عالم هستی و جهانِ ماده وجود دارند؛ مثل عناصر و اسباب، که در این مجموعه همه چیز فراوان است، اما هر موجود خاص آن به صورت محدود ایجاد می‌شود. «۳»

البته هر دو تفسیر در مورد آیه قابل قبول است.

۳. واژه «نُنَزّله» در این جا به معنای نزول مکانی از بالاـ به پایین نیست، بلکه مقصود، یا نزول مقامی است که از نزد شخص نعمت‌دهنده به بندگانش می‌رسد و یا نزول وجودی، یعنی از مراتب عالی وجود به مراتب پایین‌تر تنزل می‌یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۵

پس نزول منابع الهی به معنای ایجاد و خلقت آنهاست.

۴. منابع الهی متعدد است و نزول رحمت الهی از آنها به صورت تدریجی صورت می‌گیرد. «۱»

۵. در کار خدا حکمت و حساب و اندازه وجود دارد و این آموزه‌ای است برای ما که در مدیریت منابع مالی و انسانی این گونه عمل کنیم. و بر اساس حکمت، ظرفیت و مصلحت آنها را دقیقاً تقسیم کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. موجودات، سرچشمه‌ها و منابعی دارند، که تنها بخشی از آنها در اختیار ما قرار می‌گیرد.

۲. انتظار نداشته باشید خدا همه چیز را یک جا در اختیار شما قرار دهد.

۳. هر چیزی در جهان بر اساس حساب و اندازه‌ی معین آفریده شده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی حجر به نقش باد در باروری گیاهان و ابرها اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۲. وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمْ لَهُ بِخزِنِينَ

و باد [ها] را بارور کننده (ابرها و گیاهان) فرستادیم؛ و از آسمان آبی فرو فرستادیم، و شما را با آن سیراب ساختیم؛ در حالی که شما ذخیره‌ساز آن نیستید.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «لِقاح» به معنای لازم و متعدی به کار می‌رود و در اصل به معنای نتیجه دادن، زایابودن یا زایا کردن است. «۱»

۲. صاحب‌نظران در مورد این آیه دو دیدگاه دارند:

الف) برخی معتقدند که این آیه به حرکت دادن گرده‌های گیاهان و گل‌ها به وسیله‌ی باد و بارور کردن آنها اشاره دارد. «۲»

ب) برخی دیگر از صاحب‌نظران برآنند که آیه به حرکت دادن ابرهای مثبت و منفی توسط باد و زایا کردن آنها و نزول باران اشاره دارد.

و از آن جا که این مطلب تا سال‌های اخیر برای بشر کشف نشده بود، این آیه به نوعی بر «اعجاز علمی» قرآن دلالت دارد «۳» و شاهد این تفسیر، آن است که بلافاصله پس از اشاره به «لقاح» به نزول باران اشاره شده است. «۴»

اما بـا توجه به مطلق بودن بخش اول آیه، که یـک مطلب کلی را بیـان می کنـد، ممکن است این آیه اشاره به لقاح و زایایی ابرها و گیاهان باشد، هر چند معنای دوم ظاهرتر است. «۵»

۳. این جمله که در آیه فرمود: «شـما توانـایی ذخیره‌سـازی آب بـاران را نداریـد.»، ممکن است اشاره به ذخیره‌ی بخار آب در ابرها، قبل از نزول باران و یا اشاره به ناتوانی بشر در ذخیره‌سازی کامل آب باران بعد از نزول آن باشد که

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۷

در اعماق زمین و یا به صورت یخ در کوه‌ها باقی می‌ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به چرخه‌ی گردش آب در طبیعت نظر کنید و خدا را بهتر بشناسید.

۲. لقاح ابرها و گیاهان و چرخه‌ی آب در طبیعت، در حقیقت به دست خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی، بیست و سوم سوره‌ی حجر به نشانه‌های خدا در مرگ و حیات موجودات اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۳. وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوارِثُونَ

و قطعاً ما خود، زنده می کنیم و می‌میرانیم؛ و ما وارث (همه جهان) هستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مرگ و حیات، مهم‌ترین و قطعی‌ترین مسئله‌ی بشر است.

پدیده‌ی حیات شگرف‌ترین پدیده‌ی جهان هستی است که بررسی آن می‌تواند انسان را با حیات‌آفرین آشنا کند.

۲. مرگ و زندگی موجودات جهان دلیل بر آن است که آنها چیزی از خود ندارند و سرانجام، وارث همه‌ی آنها خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد مرگ و حیات، خداشناس شوید.

۲. وارث نهاییِ جهان خداست (پس ببینید که چه اعمال نیك و بدی برای او باقی می گذارید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۸

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی حجر به فراگیر بودن علم خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۴. وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ

و بیقین پیشگامان شما را شناختیم؛ و یقیناً متأخران را (هم) شناختیم.

شأن نزول:

حکایت شـده که پیامبر صـلی الله علیه و آله در مورد شـرکت در صف اول نماز جماعت فرمود: «خـدا و فرشـتگان بر پیش گامان در این صف درود می‌فرسـتند.» و به دنبال این تأکید، برخی گروه‌ها تصـمیم گرفتند خانه‌های خود را بفروشـند و نزدیک مسـجد پیامبر صلی الله علیه و آله خانه تهیه کنند، تا به صف اول جماعت برسند.

و این آیه بدین مناسبت فرود آمد و اعلام کرد که خدا از حالات همه‌ی شما آگاه است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

شـأن نزول این آیه در مورد شـرکت کننـدگان در صف اول نمـاز جمـاعت است، اما مطلب آیه محـدود به این مورد نیست و شامل پیشگامان در اعمال نیك، پیش‌روان به سوی جبهه و جهاد و همه‌ی گذشتگان و آیندگان می‌شود که خدا از همه‌ی آنها آگاه است

و اعمالشان را زیر نظر دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

پیام این آیه آن است که خدا حالات همه‌ی شما را زیر نظر دارد (پس مراقب کردار خود باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۳۹

ماجرای انسان، شیطان و فرشتگان

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی حجر با اشاره به دلیل رستاخیز و گردآوری انسان‌ها می‌فرماید:

۲۵. وَإِنَّ رَبَّکَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و در حقیقت پروردگار تو خود، آن (مردم) ان را گردآوری می کند؛ [چرا] که او فرزانه داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به ربوبیّت، حکمت و علم خدا، به عنوان دلایل رستاخیز اشاره شده است؛ مقتضای ربوبیّت و حکمت الهی آن است که جهان بیهوده و بی‌نتیجه نباشد، پس مرگ پایان همه چیز نخواهد بود و همه‌ی جهان مقدمه‌ای برای زندگی ابدی است و علم الهی باعث می‌شود که در مسئله‌ی گردآوری انسان‌ها در رستاخیز مشکلی پیدا نشود؛ زیرا همه چیز جهان را می‌داند و از ذرات آنها و اعمال انسان‌ها آگاه است.

۲. در رستاخیز همه‌ی مردم (پیشگامان و متأخران) یک جا گردآوری می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقتضای علم و حکمت و ربوبیت خدا، برپایی رستاخیز است.

۲. شما در محضر خدا گرد می‌آیید (پس برای آن هنگام آماده باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی حجر به مبدء آفرینش انسان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۶. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَنَ مِن صَلْصلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

و بیقین انسان را از گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاه (بدبوی مانده) شکل یافته، گرفته شده بود، آفریدیم.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صَلصال» به گِل خشکیده و نپخته‌ای گفته می‌شود که هر گاه در آن دمیده شود، صدای صوت از آن برمی‌خیزد و «حَمَأ» به معنای گِل تیره رنگ و «مَسنُون» به معنای متغیّر است و برخی آن را به معنای مانده و سال‌خورده، یا ریخته شده دانسته‌اند. «۱»

۲. در این آیه تصریح شده که انسان از خاک آفریده شده است، و برخی صاحب‌نظران و مفسران از این گونه آیات استفاده کرده‌اند که قرآن نظریه‌ی ثبات انواع «۲» را می‌پذیرد. «۳»

اما در برابر آنها، برخی صاحب‌نظران، با استدلال به آیاتی، معتقدند که قرآن نظریه‌ی تکامل داروین «۴» را می‌پذیرد. «۵»

اما به نظر می‌رسد که قرآن کتاب انسان‌سازی و هدایت بشر است و اگر اشاراتی علمی به آفرینش انسان و حیوانات کرده است، در راستای همان هدف هدایتی‌اش بوده و صریحاً نظریه‌ای را اثبات و یا رد نمی‌کند و در مقام بیان تمام جزئیات علوم و نظریات علمی نبوده است. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۱

۳. این آیه به بُعد خاکی انسان اشاره دارد و در آیات بعدی به بُعد روحانی و الهی انسان اشاره خواهد کرد و از مجموع این آیات استفاده می‌شود که انسان دارای دو جنبه‌ی خاکی پست و روحانی برتر است که می‌تواند به طرف هر کدام گام بردارد و آن را تقویت کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان از خاک پستی آفریده شده است (پس این همه غرور و تکبر چرا؟).

۲. با مطالعه در آفرینش انسان، خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی حجر به مبدء آفرینش جن‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۷. وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُوم

و پیش از آن جن را از آتش‌باد سوزان آفریدیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جن» و «جان «۱»» به یک معناست و در اصل به معنای چیزی است که از حس پوشیده باشد و از آیات قرآن استفاده می‌شود که جن نوعی موجود عاقل است که از آتش یا شعله‌های آن آفریده شده و از حسّ انسان پوشیده شده و برخی کافر و برخی مؤمن‌اند و شیطان معروف، ابلیس نیز از همین

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۲

گروه است. «۱»

۲. آفرینش جن‌ها قبل از انسان بوده است و خدای متعال آنها را از شعله‌های آتش آفریده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا موجوداتی را از آتش آفریده است (که ما آنها را نمی‌بینیم).

۲. می‌توان از آتش موجوداتی ایجاد کرد.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم تا سی‌ام سوره‌ی حجر به بُعد روحانی انسان و کرنش فرشتگان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۸- ۳۰. وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰئِکَةِ إِنِّی خلِقٌ بَشَراً مِن صَلْصلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ* فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُواْ لَهُ سجِدِینَ* فَسَجَدَ الْمَلٰئِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «در واقع من آفریننده بشری هستم که از گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاهِ (بدبوی مانده) شکل یافته، گرفته شده است؛* و هنگامی که او را مرتب نمودم، و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده کنان در افتید.»* و فرشتگان همه آنها، دسته جمعی سجده کردند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بشر» به معنای انسان است، اما از آن جهت این نام را بر او نهاده‌اند که بر خلاف بسیاری از حیوانات، بشره و پوست او ظاهر است و با مو و کرک کاملًا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۳

پوشیده نشده است. «۱»

۲. در این آیات به آفرینش بُعد مادی انسان از خاک و آفرینش بُعد الهی و روحانی انسان اشاره شده و از بُعد دوم او با تعبیر «دمیدن روح خدا در کالبد انسان» یاد شده است و اگر هر کدام از این دو بُعد را تقویت کند، در همان جهت رشد می‌یابد و موجودی پست و خاکی، یا موجودی کمال‌یافته و الهی می‌شود.

۳. مقصود از تعبیر «روحی»، نوعی اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی خدا روح و جسم ندارد که بگوید «روح من»، پس این تعبیر، مثل «بیت اللَّه» (خانه‌ی خدا) است که دلیل بر عظمت کعبه است و این جا نیز دلیل بر عظمت روحی است که در کالبد انسان دمیده شده است؛ روحی که استعدادهای فوق العاده دارد و می‌تواند تجلیگاهِ انوار الهی باشد.

۴. سجده‌ی فرشتگان بر آدم، یک سجده‌ی تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود؛ یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر هستند. «۲»

۵. در مورد آفرینش انسان و سجده‌ی فرشتگان و نکات آن، در سوره‌ی بقره و اعراف مطالبی بیان داشتیم. «۳»

۶. آفرینش فرشتگان قبل از انسان بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان به خاطر روحی که در او دمیده شده، چنان باعظمت است که فرشتگان در برابر او کرنش کردند.

۲. انسان دارای دو بُعد مادی و روحانی است و آفرینشی کامل و متعادل دارد.

۳. شما ارزش و جایگاه انسانی خود را دریابید و قدر آن را بدانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۴

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و سوم سوره‌ی حجر به نافرمانی ابلیس و عامل آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۱- ۳۳. إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَى أَن يَكُونَ مَعَ السجِدِينَ* قَالَ يـإِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السجِدِينَ* قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

جز ابلیس، که سر باز زد از این که با سجده کنندگان باشد.* (خدا) فرمود:

«ای ابلیس؛ تو را چه شده که با سجده کنندگان نیستی؟!»* گفت: « [من هرگز سجده نخواهم کرد برای بشری که او را از گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاهِ (بدبوی مانده) گرفته شده، آفریده‌ای.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیطان نام عام هر موجود شروری از جنس انسان یا جن است، اما «ابلیس» به یکی از این شیطان‌های جنّی گفته می‌شود. ابلیس از فرشتگان نبود، «۱» بلکه در پرتو اطاعت و عبادت خود، مقامی پیدا کرده بود که در صف فرشتگان قرار گرفته بود، «۲» ولی هنگامی که به فرشتگان دستور داده شد برای آدم کرنش کنند، او با غرور و تکبر از این فرمان روی برتافت و از صف فرشتگان و درگاه الهی راند.

۲. ابلیس گرفتار نژادپرستی شد و خاک را با آتش مقایسه کرد و پنداشت که اولّا، آتش از خاک برتر است و ثانیاً، هر کس از آتش آفریده شده از کسی که از خاک آفریده شده برتر است؛ در حالی که خاک منبع برکات و عناصری است که انواع گیاهان و حیوانات از آن پدید می‌آیند، و از این جهت از آتش مفیدتر است؛ و بر فرض آن که آتش برتر باشد، روشن نیست که هر چه از آتش پدید می‌آید از انسان خاکی برتر باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۵

۳. ابلیس گرفتار تکبر و غرور شد «۱» و همین کار او را از مقامش ساقط کرد و از درگاه الهی راند.

آری؛ گاهی ساعتی تعصب، غرور و تکبر زحمات و عبادت‌های سالیان دراز انسان را نابود می‌سازد، همان‌طور که آتشی می‌تواند خانه و سرمایه‌ی یک عمر انسان را نابود سازد.

او چنان سقوط کرد که تا قیامت، منحرف و وسوسه‌گر انسان‌ها شد و در رستاخیز نیز آتش ابدی را برای خود مهیّا ساخت.

۴. ابلیس نه تنها نافرمانی کرد، بلکه تظاهر به نافرمانی هم کرد؛ یعنی نه سجده کرد و نه با سجده کنندگان بود. خدا هم او را به همین خاطر، یعنی عدم همراهی با سجده‌کنندگان سرزنش کرد.

۵. با آن که خدا دلیل سجده نکردن ابلیس را می‌دانست باز هم از او پرسش کرد، تا خود به گناه خویش اعتراف کند و منشأ جرم و روحیات او روشن شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت ابلیس عبرت بیاموزید، و نافرمانی نکنید.

۲. نژادپرستی (و تکبر) انسان را به نافرمانی خدا می‌کشاند.

۳. نژادپرستی، تفکری ابلیسی است.

***

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و هشتم سوره‌ی حجر به طرد ابلیس و مهلت خواهی او اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۴ - ۳۸. قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ* قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۶

(خدا به ابلیس) فرمود: «بنابراین از آن [مقام فرشتگان بیرون شو، چرا که تو رانده شده‌ای؛* و در واقع تا روز جزا بر تو لعنت است!»* (ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.»* (خدا) فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شدگانی،* تا روز زمان معلوم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این که شیطان از کجا اخراج شد، مفسران چند احتمال داده‌اند: از صفوف فرشتگانی که در بین آنها بود، یا از بهشت و یا از آسمان معنویت.

اما با توجه به مطلق بودن آیه، که محل اخراج را مشخص نکرده، می‌توان گفت: ابلیس از مقامی که داشت اخراج شد، که بقیه‌ی موارد ممکن است مصداق‌های آن باشند.

۲. «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست و از این آیه استفاده می‌شود که تکبر، نژادپرستی و نافرمانی خدا سبب تحقیر، طرد و دوری از رحمت خدا تا قیامت می‌شود.

۳. ابلیس پس از طرد از درگاه الهی، پشیمان نشد و توبه نکرد، بلکه بر لجاجت و نافرمانی خود افزود و کینه‌ی نسل بشر را به دل سپرد و تصمیم گرفت با منحرف کردن انسان‌ها انتقام بگیرد؛ از این رو از خدا مهلت خواست که تا روز رستاخیز زنده بماند و به سرکشی و فریبکاری بپردازد.

۴. خدا به شیطان تا وقت مشخصی که خود می‌داند، مهلت داد؛ البته در برخی احادیث، این وقت معلوم را پایان جهان «۱» و برخی مفسران نیز آن را روز رستاخیز معرفی کرده‌اند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۷

۵. خدا به شیطان مهلت داد؛ زیرا:

اولًا، سنت خدا فرصت دادن به گناهکاران است تا حجّت بر آنان تمام شود و شاید توبه کنند و بازگردند، و گرنه گرفتار عذاب شوند.

و ثانیاً، ابلیس وسیله‌ی آزمایش انسان‌هاست و امتحان یکی از سنّت‌های الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به گناهکاران مهلت می‌دهد (تا آزمایشی برای دیگران و خودشان باشند).

۲. نافرمانان متکبر و نژادپرست را طرد و لعنت کنید.

***

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی حجر به گفتار جبرآمیز شیطان و دام‌گستردن او در برابر انسان‌ها و نجات افراد خالص شده اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰. قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَلَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ* إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ

(ابلیس) گفت: «پروردگارا، به سبب آن که مرا فریفتی، قطعاً (ابلیس) گفت: «پروردگارا، به سبب آن که مرا فریفتی، قطعاً (بدی‌ها را) در زمین برای آنان می‌آرایم؛ و حتماً همه آنان را می‌فریبم،* مگر بندگان خالص شده تو از میان آنان.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیطان در اثر غرور و تکبر و نژادپرستی خود را به پرتگاه سقوط کشانید و با اختیار خود از سجده‌ی بر آدم امتناع کرد، اما در این گفتارش،

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۸

گناه را به گردن دیگران می‌اندازد و با گستاخی تمام خدا را متهم می‌سازد که تو مرا گمراه ساختی. آری؛ جبرگرایی و فرافکنی یکی از روش‌های خطاکاران برای توجیه گناه است.

آنان به جای آن که با تحلیل گذشته‌ی خود، عوامل انحراف و سقوط را بررسی و ریشه‌یابی کنند و آن را درمان سازند، همه چیز را به خدا نسبت می‌دهند و به دامن جبر پناه می‌برند.

۲. «مُخلَصین» کسانی هستند که خود را خالص ساخته و به مرحله‌ی عالی ایمان و عمل و تزکیه‌ی نفس رسیده‌اند، به طوری که در برابر وسوسه‌های شیطانی نفوذناپذیر شده‌اند و حتی شیطان از آنان قطع امید کرده است.

آری؛ این گونه افراد، هم‌چون پیامبران، امامان و اولیای الهی، از دست‌رس شیطان به دور هستند.

۳. مهم‌ترین ابزار ابلیس برای منحرف کردن انسان‌ها، همان آراستن چیزهاست؛ یعنی شیاطین، زشتی‌ها را زیبا جلوه می‌دهند تا مردم به دنبال آنها بروند و گمراه شوند.

۴. مراقبت، راهکار مبارزه با شیطان:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

شیطان از انسان دست بردار نیست، قسم خورده است برای خدا، ... که نمی‌گذارم این‌ها چیزی بشوند «الّا عبادک منهم المخلصین» [مگر بندگان خالص شده‌ی تو از میان مردم شما با یک هم‌چو دشمن قسم خورده‌ای مواجه هستید. به جنگ او بروید. «۱» آقایان باید مراقبه کنند. باید مراقبت کنند خودشان را.

از صبح تا عصر باید مراقب خودشان باشند. اگر غافل بشود

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۴۹

انسان، شیطان راضی نیست به فکر ما، او کفر ما را می‌خواهد، منتها از معاصی کوچک می‌گیرد و کم کم وارد می‌کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان در همه جای زمین دام گسترده تا گمراهتان سازد (پس ای انسان‌ها مواظب باشید).

۲. ابلیس‌صفتان پس از انجام گناه، به فرافکنی و جبرگرایی روی می‌آورند (پس مراقب باشید).

۳. خالص شوید تا از دام شیطان ایمن گردید.

***

دوزخ

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی حجر به پاسخ خدا به شیطان و نجات بندگان واقعی خدا از دست شیطان و عامل گمراهی افراد اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. قَالَ هذَا صِرطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ* إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطنٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِینَ

(خدا) فرمود: «این راه راستی است که بر عهده من است.* در حقیقت بندگانم (را) برای تو هیچ تسلّطی بر آنان نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل شیطان گفت که من همه را گمراه می‌کنم، مگر بندگان خالص شده‌ی خدا را و در این آیه اشاره شده که شیطان بر بندگان خدا تسلّط ندارد؛ یعنی قلمرو استثنا را و از بندگان خالص شده به همه‌ی بندگان خدا (اعم از مخلِص و مخلَص) توسعه داده است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۰

۲. در آیه‌ی قبل شیطان گفت: من بندگان خالص شده‌ی تو را گمراه نمی‌کنم، و در این آیه به او پاسخ داده شد که سنّت و قانون من آن است که تو بر بندگانم مسلّط نشوی و من ضامن حفظ آنان هستم، نه این که کار به دست تو باشد و به آنان کاری نداشته باشی.

۳. انسان‌ها آزادند و حتی وسوسه‌های شیطانی انسان را مجبور نمی‌سازد، بلکه این خود انسان‌های منحرف هستند که با میل و اراده از شیطان پیروی می‌کنند؛ پس تصمیم نهایی با خود انسان است.

۴. هر کس تسلیم خدا گردد و با عبادت و تقوا در مدار بندگان خدا در آید، بیمه می‌شود و شیطان نمی‌تواند با دلیل بر منطق آنان حاکم شود، همان طور که سلطه و حکومتی بر آنان ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بنده‌ی خدا شوید تا از بندگی شیطان رهایی یابید، که طبق سنت الهی، بندگان خدا بیمه هستند.

۲. انسان با اختیار خود، پیرو شیطان می‌شود و او را بر خود مسلّط می‌سازد.

۳. رابطه‌ی انسان با شیطان، رابطه‌ی پیشوا و پیرو است، نه رابطه‌ی اجبار کننده و اجبار شونده (پس شیطان را بر خودتان مسلط نسازید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و سوم و چهل و چهارم سوره‌ی حجر به مجازات پیروان شیطان و درهای هفتگانه‌ی جهنّم اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۳ و ۴۴. وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوبٍ لِّکُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

و قطعاً جهنّم وعده‌گاه همه آنهاست!* برای آن (جهنّم) هفت در است که برای هر دری، بخشی جداگانه از آن (گمراه) ان است.»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شیطان و پیروان او نمی‌توانند از عذاب الهی فرار کنند و یک جا به حساب آنان رسیدگی می‌شود و همگی به دوزخ فرستاده می‌شوند.

۲. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که عدد «هفت» در این آیه برای بیان کثرت درهای دوزخ باشد «۱» نه برای تعیین عدد خاص؛ یعنی دوزخ درهای بسیار دارد. «۲»

البته این درها جنبه‌ی تشریفاتی ندارد و برای کمبود جای ورود به جهنّم نیست، بلکه اشاره به عوامل و گناهانی است که افراد از آن راه‌ها دوزخی می‌شوند.

همان طور که بهشت هشت در دارد و هر کدام مخصوص گروهی خاص، هم‌چون مجاهدان است. «۳»

البته زیادتر بودن درهای بهشت نشانه‌ی لطف خداست که راه‌های سعادت و بهشتی شدن را بیش‌تر از راه‌های دوزخ قرار داده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیرو شیطان نشوید که فرجام ابلیس و پیروانش دوزخ است.

۲. پیام آیه آن است که دوزخ دارای ورودی‌های متفاوتی است که براساس گناهکاران تقسیم بندی شده است (آن‌ها را بشناسید و از آن‌ها دوری گزینید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۲

دوزخ در قرآن

الف) نام‌ها و صفات و طبقات دوزخ

۱. جهنم (حجر، ۴، ۴۳- ۴۴)؛

۲. لَظِي: آتش سوزان (معارج، ۱۵- ۱۷)؛

۳. حُطَمه: درهم شکننده (همزه، ۴- ۷)؛

۴. هاویه: محل سقوط (قارعه، ۸- ۱۱)؛

۵. نارٌحامیةٌ: آتش گرم و سوزنده (غاشیه، ۴ و قارعه، ۱۱)؛

۶. نار ذات لَهَب: آتش دارای شعله‌ی برافروخته (مسد، ۳)؛

۷. درك الاسفل: طبقه‌ی پایین دوزخ که مخصوص منافقان است؛

۸. بئس المصیر: فرجام بد (بقره، ۱۲۶)؛

۹. بئس الورد المورود: ورودگاه بد (هود، ۹۸)؛

۱۰. دار البوار: سرای هلاکت (ابراهیم، ۲۸)؛

۱۱. سَقَر: دوزخ آزاردهنده (مدثر، ۲۶- ۲۷)؛

۱۲. جحیم: دوزخ (نازعات، ۳۹ و تکاثر، ۶)؛

۱۳. سعیر: شعله‌ی فروزان (شوری، ۷)؛

۱۴. نار: آتش (بقره، ۲۴)؛

۱۵. عذاب الحریق: آتش سوزاننده (بروج، ۱۰)؛

۱۶. نار اللّه الموقده: آتش برافروخته‌ی الهی (همزه، ۶)؛

۱۷. بئس القرار: بد جایگاه استقرار (ابراهیم، ۲۹)؛

۱۸. بئس المعاد: بستری بد (بقره، ۲۰۶ و ...)؛

۱۹. سوء الدار: سرای بد (رعد، ۲۵ و غافر، ۵۲)؛

۲۰. دار الفاسقین: سرای نافرمانان (اعراف، ۱۴۵)؛

۲۱. دارالخُلد: سرای ماندگار (فصّلت، ۲۸).

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۳

ب) درهای دوزخ

دوزخ هفت در دارد (حجر، ۴۳- ۴۴).

ج) راه‌ها و عوامل ورود به دوزخ

۱. کفر (توبه، ۴۹ و ...)؛

۲. نفاق (نساء، ۱۴۵ و ...)؛

۳. نافرمانی و تجاوزگری (نساء، ۱۴ و ...)؛

۴. ممانعت از راه خدا (نساء، ۵۵)؛

۵. ریشخند کردن آیات الهی (کهف، ۱۰۶)؛

۶. پیروی از شیطان (اعراف، ۱۸)؛

۷. سرکشی و استکبار (زمر، ۶۰ و اعراف، ۳۶)؛

۸. ظلم و بیدادگری (کهف، ۲۹، جن، ۱۵)؛

۹. تکیه کردن بر ظالمان (هود، ۱۱۳)؛

۱۰. فراموش کردن آخرت (جاثیه، ۳۴)؛

۱۱. دنیاپرستی و زراندوزی (اسراء، ۱۸ و توبه، ۳۴- ۳۵)؛

۱۲. فرار از جهاد (انفال، ۱۵- ۱۶)؛

۱۳. قتل بی‌گناهان (مائده، ۳۲ و نساء، ۹۳)؛

۱۴. ترک نماز (مدّثر، ۳۹- ۴۶)؛

۱۵. جلوگیری از زکات (فصلت، ۷ و توبه، ۳۵)؛

۱۶. خوردن مال یتیمان (نساء، ۱)؛

۱۷. رباخواری (بقره، ۲۷۵ و آل‌عمران، ۱۳۰- ۱۳۱)؛

۱۸. ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی (ابراهیم، ۲۸- ۲۹)؛

۱۹. کم فروشی (مطفّفین، ۱، ۴، ۵ و ۷)؛

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۴

۲۰. عیب‌جویی و غیبت (همزه، ۱- ۴)؛

۲۱. اسراف و تبذیر (مؤمن، ۴۳ و اسراء، ۲۷)؛

۲۲. جرم و گناه (مریم، ۸۶ و زخرف، ۷۴).

د) عذاب‌های دوزخ

اول: نوشیدنی‌ها:

۱. زقّوم: درختی نفرت‌انگیز (دخان، ۴۳ و صافات، ۶۲- ۶۶)؛

۲. حمیم: آب سوزان (دخان، ۴۶ و حاقه، ۳۵)؛

۳. غِسلین: خونابه‌های بدن دوزخیان (حاقّه، ۳۶)؛

۴. ضَریع: گیاه و خار بسیار تلخ و بدبو (غاشیه، ۴- ۷)؛

۵. مُهل: نوشابه‌ی ناگوار اهل دوزخ یا فلز ذوب شده و سمّی (کهف، ۲۹)؛

۶. غسّاق: خونابه (نبأ، ۲۱- ۲۵)؛

۷. صَدید: چرک و خونابه (ابراهیم، ۱۵- ۱۷).

دوم: لباس دوزخیان

۱. ثیاب من نار: لباس‌هایی از آتش (حجر، ۱۹)؛

۲. سرابیلهم من قطران: لباسی از ماده‌ی سیاه رنگ قابل اشتعال و بدبو (ابراهیم، ۵۰).

سوم: مجازات‌های جسمانی دوزخیان

۱. آتش بزرگ (اعلی، ۱۱- ۱۳)؛

۲. ریختن مایع سوزان بر سر دوزخیان (حج، ۲۰)؛

۳. تازیانه و گرزهای آتشین (حج، ۲۱)؛

۴. غل و زنجیر و زندان (ابراهیم، ۴۹ و فرقان، ۱۳- ۱۴)؛

۵. بادهای کشنده و آب سوزان (واقعه، ۴۱- ۴۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۵

۶. سایه سه شاخه از دودهای خفقان‌آور آتش دوزخ (مرسلات، ۳۰- ۳۳)؛

۷. آب جوشان (مؤمن، ۷۲)؛

چهارم: مجازات‌های روحی دوزخیان

۱. اندوه جانکاه و حسرت (حج، ۲۲ و ۵۷)؛

۲. رسوایی (آل‌عمران، ۱۹۲)؛

۳. تحقیر و سرزنش (مؤمنون، ۱۰۷- ۱۰۸؛ مؤمن، ۴۹- ۵۰ و اعراف، ۴۴)؛

۴. صدای وحشت‌آور دوزخ (فرقان، ۱۲)؛

۵. مأموران خشن و سخت‌گیر (تحریم، ۶).

یادآوری: عذاب‌های دوزخ ویژگی‌هایی دارد که از مجازات‌های دنیوی بدتر است، بلکه قابل مقایسه با آنها نیست؛ بنابراین برخی تعبیرات برای نشان دادن عظمت آن عذاب‌ها و تقریب به ذهن است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۶

بهشت

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هشتم سوره‌ی حجر به نعمت‌های نه گانه‌ی پارسایان در بهشت اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۵- ۴۸. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنتٍ وَعُيُونٍ* ادْخُلُوهَا بِسَلمٍ ءَامِنِينَ* وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقبِلِينَ* لَايَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ

در حقیقت پارسایان (خود نگهدار) در بوستان‌ها [ی بهشتی و چشمه‌سارانند.* (به آنان گفته می‌شود:) در حال سلامت [و] امنیت وارد آن جا شوید؛* و آنچه در دل‌هایشان از کینه دارند، بَر می کَنیم، برادرانه بر تخت‌هایی رویاروی‌هم‌اند؛* هیچ رنجی در آن جا به آنان نمی‌رسد، و آنان از آن جا بیرون رانده نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم از روش مقایسه و مقابله برای تربیت استفاده می‌کند؛ یعنی در آیات پیشین مجازات شیطان و پیروانش را بیان کرد و در این آیات پاداش‌های پارسایان بهشتی را مطرح می‌کند، تا هر کس قرآن را مطالعه کرد و یا به آیات آن گوش سپرد، با مقایسه‌ی سرنوشت این دو گروه، راه صحیح را انتخاب کند.

۲. در این آیات به صفت تقوا و پارسایی بهشتیان اشاره شده است. تقوا همان حفظ خود از زیان جسمی و روحی است که تعهّدآور و جامع تمام صفات انسانی است.

۳. در این آیات «بوستان‌ها و چشمه‌ها» به صورت جمع آمده است تا نشان دهد در بهشت باغ‌های متنوع و چشمه‌های فراوان وجود دارد که هر کدام لذت تازه‌ای می‌آفریند که شاید تجسّمی از انواع کارهای نیک و اعمال

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۷

شایسته‌ی پارسایان در این جهان است. «۱»

۴. در این آیات به دو نعمت «سلامت و امنیت» اشاره شده است؛ سلامت از هر گونه رنج و ناراحتی و امنیت از هر گونه خطر. این دو نعمت سرآغاز همه‌ی نعمت‌ها هستند و بدون آنها هیچ نعمتی قابل استفاده نیست و این مژده‌ای برای بهشتیان در هنگام ورود است.

۵. واژه‌ی «غِلّ» در اصل به معنای نفوذ مخفیانه‌ی چیزی است و از این رو به حسد، کینه و دشمنی که به صورت مرموز در جان انسان نفوذ می‌کند غل گفته می‌شود. در این جا اشاره به صفات زشت اخلاقی است که در بهشت، جان انسان‌ها از آن تطهیر می‌شود «۲» و ریشه‌ی جنگ و کشمکش کنده می‌شود و زمینه‌ی برادری فراهم می گردد.

۶. ممکن است برخی افراد پارسا و باتقوا تا هنگام ورود به بهشت کاملًا خالص نشده باشند که با کمک الهی صفات ناپسند باطنی آنان پاک می‌شود و با صفا در بهشت می‌مانند.

۷. در این آیه به نعمت برادری بهشتیان و روبه‌روی هم نشستن آنها اشاره شده است؛ یعنی مجلس بهشتیان، طبقاتی و رنج‌آور نیست؛ هر چند از نظر معنوی درجات متفاوتی دارند، ولی همه‌ی آنها در یک صف روبه‌روی هم می‌نشینند.

۸. کسب آسایش در دنیا با خستگی و زحمت همراه است، ولی در بهشت خستگی و رنج وجود ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۸

از طرف دیگر، آسایش و نعمت‌های دنیوی پایان‌پذیر و ناپایدار است، اما نعمت‌های بهشتی همیشگی است و هیچ گاه انسان را از بهشت اخراج نمی کنند.

۹. در این آیات به انواع نعمت‌ها اشاره شده است: نعمت‌های مادی (بوستان‌ها، چشمه‌ها) و نعمت‌های اجتماعی (برادری و روبه روی هم بر تخت نشستن) و نعمت‌های معنوی (سلامت روحی، امنیت، جاودانگی و دوری از صفات زشت اخلاقی و رنج‌ها) که همگی در بهشت برای انسان مهیّا شده است، ولی حقایق این نعمت‌ها برتر از درک محدود ماست.

۱۰. برخی از نعمت‌های نه‌گانه‌ای که در این آیات گفته شد، در دنیا هم وجود دارند، اما با هم‌دیگر و یک جا و یک زمان نیستند؛ یعنی گاهی امنیت هست سلامت نیست، گاهی هر دو هستند، اما بوستان و چشمه نیست و گاهی صفات زشت اخلاقی مانع است. «۱»

۱۱. برخی مفسران گفته‌اند که پاداش وقتی کامل است که چهار شرط داشته باشد:

الف) منفعت قابل ملاحظه‌ای باشد؛

ب) همراه با احترام باشد؛

ج) از هر گونه ناراحتی به دور باشد؛

د) جاودانه باشد.

در آیات فوق به هر چهار مورد اشاره شده است؛ یعنی پاداش پارسایان بهشتی، گران‌سنگ، همراه با خوش‌آمدگویی فرشتگان و به دور از رنج و جاودانه است. «۲»

۱۲. نعمت‌های نه‌گانه‌ای که در این آیات برای زندگی بهشتی گفته شد، اصول نعمت‌های زندگی دنیوی نیز هست و گویا این نکته را به ما تفهیم می‌کند که شما نیز می‌توانید با فراهم ساختن این نعمت‌ها در زندگی دنیوی بهشت کوچکی برای خود بسازید؛ یعنی جامعه‌ای پر از صلح و صفا، برادری،

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۵۹

با سلامت و امنیت و بدون مزاحمت برای خود و دیگران فراهم سازید و جلوه‌ای از بهشت را ببینید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر بهشت می‌طلبید، پارسا شوید که پاداش‌های گوناگونی برای پارسایان در بهشت فراهم شده است.

۲. سلامت، امنیت، صفا، زندگی برادرانه، بی‌رنجی، جاودانگی در بوستان‌ها و چشمه‌ها، همه از ویژگی‌های بهشتیان پارساست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی حجر پیامی امیدبخش به بندگانش می‌دهد و می‌فرماید:

۴۹. نَبِّیءْ عِبَادِی أَنِّی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ

(ای پیامبر) بندگانم را آگاه کن که تنها من بسیار آمرزنده مهرورزم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین که پاداش‌های نه‌گانه‌ی بهشتیان را برشمرد، طمع را در دل بندگانش برانگیخت و اینک در این آیه، همگان را امیدوار ساخته و وعده‌ی آمرزش و محبت می‌دهد، تا بندگان خطاکار و گناهکار ناامید نشوند و به درگاه پروردگارشان توبه کنند.

۲. تعبیرات این آیه سراسر لطافت، محبت و نوازش بندگان است. تعبیر «عبادی» (بندگان من) بسیار محبت‌آمیز است.

توصیف خدا به مهربانی، نشانه‌ی مهرورزی او نسبت به بندگان است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خداوند نسبت به بندگان (گناهکار) آمرزنده و مهرورز است.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی مردم را به لطف الهی امیدوار سازند.

***

ماجرای مهمان های ابراهیم(ع)

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی حجر به کیفر گناهکاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۰. وَأَنَّ عَذَابِی هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِیمُ

و این که عذاب من تنها عذاب دردناك است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

روش تربیتی قرآن آن است که از دو مقوله‌ی بشارت و هشدار، با هم استفاده می کند؛ یعنی گاهی با یادآوری بخشش و رحمت الهی مردم را امیدوار می‌سازد و گاهی با یادآوری کیفرهای الهی، به خلافکاران هشدار می‌دهد تا مردم را بین بیم و امید (خوف و رجا) نگه دارد تا نه کسی از درگاهش ناامید شود و نه کسی با تکیه بر آمرزش و محبت خدا، سرکشی کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از عذاب الهی غافل نشوید.

۲. (همان طور که لطف الهی را به یاد مردم می‌آورید،) عذاب او را نیز یادآور شوید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی حجر به سرگذشت مهمانان ابراهیم علیه السلام و بیم او از آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۱ و ۵۲. وَ نَبِّئْهُمْ عَن ضَیْفِ إِبْرِهِیمَ* إِذْ دَخَلُواْ عَلَیْهِ فَقَالُواْ سَلماً قَالَ إِنَّا مِنکُمْ وَجِلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۱

و از میهمان‌های ابراهیم بـه آنـان خبر ده؛* هنگـامی که بر او وارد شدنـد و گفتنـد: «سـلام»؛ (ابراهیم) گفت: «در واقـع مـا از شـما هراسانیم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل، از رحمت و مهر الهی خبر داده شد و اینک در این آیه نمونه‌ای از رحمت الهی بر ابراهیم علیه السلام را بیان می کند، که فرشتگان نزد او آمدند و مهمان او شدند؛ و در آیات بعد می‌خوانیم که مژده‌ی فرزندی را به او دادند.

۲. واژه‌ی «ضَیْف» به معنای مهمان و مهمان‌ها می‌آید و در این جا مقصود فرشتگانی هستند که به صورت انسان‌هایی ناشناس مهمان ابراهیم علیه السلام شده بودند «۱» که در آیات ۶۹- ۷۶ سوره‌ی هود سرگذشت آنان بیان گردید و به خاطر اهمیت مطلب و آموزنده بودن آن، در این جا به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود.

۳. حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبری مهمان‌نواز بود و از این رو فوراً گوساله‌ای بریان شده برای مهمانان خود فراهم آورد، ولی آنان دست به غذا نبردند و این نشانه‌ی خشم و دشمنی تلقی می‌شد؛ زیرا اگر مهمان از غذای صاحبخانه بخورد، به او گزندی نمی‌رساند و چنانچه از غذای او نخورد، معلوم می‌شود که قصد بدی دارد.

از این رو ابراهیم علیه السلام از مهمانان ناخوانده وحشت کرد و حتی به آنان گفت که ما از شما هراس داریم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. داستان‌های آموزنده‌ی تاریخ را بارها برای مردم بگویید تا عبرت بیاموزند.

۲. ادب مهمان آن است که بر صاحب‌خانه سلام کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۲

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و ششم سوره‌ی حجر به گفتمان ابراهیم علیه السلام با فرشتگان در مورد مژده‌ی تولد اسحاق و ناامید نشدن از رحمت الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۳- ۵۶. قَالُواْ لَاتَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَمٍ عَلِيمٍ* قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِى عَلَى أَن مَّسَّنِىَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ* قَالُواْ بَشَّرْنَكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَنِطِينَ* قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّآلُّونَ

(فرشتگان) گفتند: «نهراس! که ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم.»* گفت: «آیا مرا مژده می‌دهید با این که پیری به من رسیده است؟! پس به چه چیز مژده می‌دهید؟!»* گفتند: «تو را به حق مژده دادیم؛ پس از ناامیدان مباش.»* (ابراهیم) گفت: «و جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام نخست از هاجر دارای فرزندی به نام اسماعیل شد و پس از گذشت سال‌ها، اکنون که به سن پیری رسیده بود، فرشتگان الهی به او مژده‌ی پسر دیگری به نام اسحاق دادند که از ساره متولد می‌شود. «۱»

۲. تعجب ابراهیم از مژده‌ی فرزنددار شدنش، برای آن بود که او کهن‌سال شده و آثار پیری در موها و صورتش نمایان شده بود و بر اساس موازین طبیعی، تولد فرزند از او بسیار بعید بود. «۲»

۳. فرشتگان در برابر تعجب ابراهیم، با قاطعیت سخن گفتند و به او اشاره

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۳

کردند که اولًا، بشارت ما از طرف خداست، پس حق و حقیقت است و ثانیاً، این اظهار تعجب تو بوی ناامیدی می‌دهد و سزاوار نیست که تو از رحمت خدا ناامید باشی.

۴. ابراهیم علیه السلام با بیان یک قانون کلی گفت: «تنها گمراهان از رحمت خدا ناامید می‌شوند.»؛ یعنی او از خود دفاع کرد و اشاره نمود که تعجب من از فرزنددار شدن بر اساس موازین طبیعی بود و گرنه من گمراه نیستم و به قدرت بی‌نهایت الهی ایمان دارم و می‌دانم که او می‌تواند هر کار مهمی را انجام دهد.

۵. تعجب از کارهای خارق عادت خدا، با ایمان داشتن و امید داشتن به قدرت خدا منافاتی ندارد؛ چرا که تعجب یک امر طبیعی و گاهی غیراختیاری است. «۱»

۶. مقتضای مقام ربُوبیّت و پرورش‌دهندگی خدا، همان رحمت اوست و کسی که خدا را با صفت رحمت و ربوبیّت بشناسد، از او ناامید نمی‌شود، اما کسی که گمراه شود و خدا و صفاتش را به خوبی نشناسد، از قدرت بی‌نهایت او غافل و از رحمت پروردگار مأیوس می‌شود.

۷. طبق تحقیقات دانشمندان، درصد افسردگی و خودکشی در افراد مذهبی از افراد غیر مذهبی کم‌تر است؛ چرا که انسان‌های مؤمن رحمت خدا را شناخته‌اند و به او ایمان و امید دارند، اما گمراهان و بی‌دینان که به رحمت الهی امید ندارند، بیش‌تر گرفتار افسردگی و در نهایت خودکشی می‌شوند.

این یکی از آثار ایمان در زندگی بشر است.

۸. پیامبران تحت تربیت الهی هستند و فرشتگان در موارد لزوم به آنان هشدار می‌دهند و این منافاتی با عصمت آنان ندارد؛ زیرا هشدار در مورد ناامید نشدن از رحمت الهی، به معنای تحقق این امر نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مهمان با سخنان امیدبخش، ترس صاحب‌خانه را برطرف کند.

۲. از رحمت الهی ناامید نشوید، که تنها گمراهان از رحمت الهی مأیوس می‌شوند.

***

ماجرای قوم لوط

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا شصتم سوره‌ی حجر به گفت و گوی ابراهیم با فرشتگان در مورد هلاکت قوم لوط و نجات خانواده‌ی او اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۷- ۶۰. قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ* قَالُواْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ* إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَآ إِنَّهَا لَمِنَ الْغَبِرِينَ

(و در ادامه) گفت: «پس ای فرستادگان [خدا، جریانِ کار شما چیست؟»* (فرشتگان) گفتند: «در حقیقت ما به سوی گروهی خلافکار فرستاده شده‌ایم؛* مگر خاندان لوط، [چرا] که ما قطعاً نجات دهنده همه آنانیم،* جز زنش، که مقدّر کرده‌ایم حتماً او از بازماندگان (در شهر) باشد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام پس از دریافت مژده‌ی تولد اسحاق، متوجه شد که فرشتگان الهی تنها برای این کار نیامده‌اند «۱» بلکه مأموریت بزرگ‌تری دارند؛ از این رو از مأموریت آنان پرسید.

۲. از آن جا که ابراهیم علیه السلام پیامبر اولو العزم بود و به خاطر مأموریت جهانی و مقام ویژه‌ای که داشت، در جریان کارهای پیامبران معاصرش هم‌چون لوط قرار می‌گرفت؛ یعنی فرشتگان سلسله مراتب نبوّت را رعایت می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۵

به عبارت دیگر، ابراهیم علیه السلام هم پیامبر و هم امام بود، ولی لوط علیه السلام فقط پیامبر بود؛ از این رو ابراهیم علیه السلام بر او ولایت داشت. «۱»

۳. مقصود از «قوم خلافکار» در این آیات همان قوم لوط است که به گناه و بیماری هم‌جنس بازی مبتلا شده بودند و مقرر شده بود که عذاب الهی بر آنان فرود آید. «۲»

۴. زن حضرت لوط علیه السلام که بی‌ایمان بود و با مخالفان لوط پیامبر همکاری می‌کرد، در شهر باقی گذاشته شد و همراه خلافکاران گرفتار عذاب الهی شد، تا درس عبرتی برای خیانتکاران در طول تاریخ باشد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرشتگان خبرهای غیبی را در اختیار پیامبران می‌گذاشتند.

۲. فرشتگان در ابلاغ پیام الهی، سلسله مراتب نبوّت را رعایت می‌کردند و این آموزه‌ای در راستای مدیریت اسلامی است.

۳. خدا همان گونه که خلافکاران را مجازات می‌کند، مؤمنان را نجات می‌بخشد.

۴. در نزد خدا همسران مجرم پیامبران با بقیه‌ی خلافکاران یکسان‌اند؛ یعنی اصل ضابطه است نه رابطه.

۵. از سرنوشت هم‌جنس‌گرایان قوم لوط و همسرش عبرت بگیرید.

۶. حساب مردان خدا را از بستگانشان جدا کنید.

۷. گاهی ازدواج پیامبران هم، موفقیت‌آمیز نبوده است (پس انتظار موفقیت صد درصد در همه‌ی ازدواج‌ها نداشته باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۶

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و چهارم سوره‌ی حجر به گفتمان لوط پیامبر با فرشتگان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۱- ۶۴. فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ* قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ* قَالُواْ بَلْ جِئْنَكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ* وَأَتَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصدِقُونَ

و هنگامی که فرستادگان [خدا] به سراغ خاندان لوط آمدند،* (لوط) گفت: «در واقع شما گروهی ناشناخته هستید!»* (فرشتگان) گفتند:

«بلکه چیزی را برای تو آوردیم که (کافران) همواره در آن تردید می کردند؛* و حق را برای تو آورده‌ایم؛ و قطعاً ما راستگوییم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل به ملاقات فرشتگان انسان‌نما با ابراهیم علیه السلام اشاره شد و اینک در این آیات ملاقات و گفتمان آنان با لوط پیامبر علیه السلام بیان شده است.

۲. ماجرای این ملاقات به صورت کامل‌تری در آیات ۶۹- ۷۶ سوره‌ی هود بیان شد. لوط پیامبر از آمدن فرشتگان ناراحت شد؛ چون از طرفی آنان به صورت جوانانی خوش‌صورت به شهر قوم لوط آمدند و آن شهر محیطی فاسد داشت و هم‌جنس‌بازان در آن جا حاکم بودند و از طرف دیگر، لوط پیامبر علیه السلام مهمان‌نواز بود و حاضر نبود که گزندی به مهمانانش برسد.

۳. فرشتگان به لوط پیامبر علیه السلام گفتند که برای مجازات قوم هم‌جنس باز او آمده‌اند، تا عذابی را به آنان بچشانند که لوط به آنان گوشزد کرده بود، ولی جدّی نگرفته بودند.

۴. فرشتگان بر حتمی و حقیقی بودن عذاب قوم لوط تأکید کردند؛ زیرا حجّت بر آنان تمام، و مجازات قطعی شده و راه شفاعت و توبه بسته شده بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هشدارها و تهدیدهای الهی حق است پس در آن تردید روا مدارید.

۲. پیام‌آوران الهی راست‌گو و منادی حق هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۷

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی حجر به فرمان خروج خاندان لوط و عذاب قوم او و نابودی هم‌جنس‌گرایان اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۵ و ۶۶. فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ الَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَرَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَامْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ* وَقَضَيْنَآ إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ

پس در پاره‌ای از شب خانواده‌ات را حرکت ده، و از پی آنان برو، و هیچ یک از شما روی برنگرداند، و از هر جا که دستور داده می‌شوید، بگذرید.»* و به سوی او (: لوط) آن کار را وحی کردیم که صبحگاهان دنباله (نسل) آن (خلاف کار) ان قطع خواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که مقرر شد عذاب الهی بر قوم لوط فرود آید، طبق وعده‌ی الهی باید خانواده‌ی لوط که مؤمن بودند نجات می‌یافتند؛ و از این رو به لوط فرمان داده شد که شب‌هنگام که هم‌جنس‌گرایان در خواب هستند، همگی از شهر خارج شوید.

۲. عذاب قوم لوط در اواخر شب یا هنگام سحر بود و این همان زمانی است که خاندان لوط نجات یافتند؛ «۱» یعنی زمانی که شهوت‌پرستان در خواب غفلت و مستی فرو رفته بودند.

۳. انتخاب هنگام طلوع آفتاب برای مجازات قوم لوط، شاید بدان جهت بود که افرادی که به خانه‌ی لوط پیامبر علیه السلام هجوم بردند، نابینا شدند «۲» و به

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۸

خانه‌ها باز گشتند و یک شب به آنان مهلت داده شد تا شاید توبه کنند و بازگردند. «۱»

و یا برای آن بود که برخی از مهاجمان سوگند یاد کرده بودند که صبحگاهان حتی یک نفر از خانواده‌ی لوط را زنده نگذارند، اما پیش از اقدام مجازات شدند که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. «۲»

۴. قرآن مقصد خاندان لوط را به صورت مجمل بیان کرده است؛ یعنی «به آنان گفته شد به همان نقطه‌ای که فرمان داده شد، بروید.»

برخی مفسران آن نقطه را سرزمین شام دانسته‌اند که محیط نسبتاً پاکی بود و یا شهر یا روستای خاصی توسط فرشتگان مشخص شده بود و یا نوعی راه‌نمایی الهی با خود داشتند که در مسیر از آن بهره می‌بردند. «۳»

۵. عذاب قوم لوط حتمی شده بود و قابل برگشت و تجدید نظر نبود.

۶. برخی اخبار غیبی قبل از وقوع آن، به پیامبران اطلاع داده می‌شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به وعده‌ی خود عمل می‌کند و مؤمنان را از عذاب نجات می‌دهد.

۲. رهبر پا به پای مردم ضعیف حرکت کند تا کسی بر جای نماند.

۳. رهبران الهی مقصد و راه خود را با راه‌نمایی خدا می‌پیمایند.

۴. خدا نسل خلافکاران هم‌جنس‌گرا را نابود می‌سازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۶۹

قرآن کریم در آیات شصت و هفتم تا هفتاد و یکم سوره‌ی حجر به واکنش شرم‌آور قوم لوط و گفت و گوی آنان با لوط پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۷- ۷۱. وَجَآءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ* قَالَ إِنَّ هؤُلَآءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ* وَاتَّقُواْ اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ* قَالُواْ أَوَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعلَمِينَ* قَالَ هؤُلَآءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فعِلِينَ

و مردم شهر در حالی که شادی می‌کردند (به سوی خانه لوط) آمدند.* (لوط) گفت: «در حقیقت اینان میهمانان من‌اند، پس [مرا] رسوا مکنید؛* و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید، و [مرا] خوار مسازید.»* (قوم لوط) گفتند: «و آیا تو را از (میهمان پذیری) جهانیان منع نکردیم؟!»* (لوط) گفت: «اگر می‌خواهید کار (صحیحی) انجام دهید این (زن) ان دختران من‌اند، (با آنها ازدواج کنید.)»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم لوط بسیار بی‌شرم بودند، به طوری که پس از دیدن فرشتگان، که گمان می‌کردند جوانان زیبایی هستند، گروه زیادی به طرف خانه‌ی لوط علیه السلام آمدند و حتی به یک‌دیگر مژده می‌دادند که طعمه‌ی لذیذی به چنگ آورده‌اند. این جریان نشان دهنده‌ی عمق آلودگی و بی‌شرمی آنان در زمینه‌ی هم‌جنس‌گرایی است، چیزی که حتی در میان چهارپایان نیز نظیر آن کم‌تر دیده می‌شود.

۲. در این آیات اشاره شده که لوط پیامبر از هجوم مردم آگاه شد و در صدد دفع حمله‌ی آنان به میهمانان خود برآمد و با آرامش

و خواهش از آنها خواست که با این کارها او را در برابر میهمانان رسوا و شرمنده نسازند و آبروی او را نریزند؛ یعنی کاری نکنند که مردم بفهمند اهل شهر لوط تا چه اندازه آلوده به هم‌جنس بازی شده‌اند.

۳. برخی مفسران نوشته‌اند که لوط پیامبر برای نجات افراد غریب و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۰

مسافر از چنگال هم‌جنس گرایان، آنها را به خانه‌ی خود دعوت می‌کرد. «۱» این آیات اشاره دارند که قوم بی‌شرم لوط قبلًا به پیامبرشان هشدار داده بودند که میهمان به خانه‌ی خود راه ندهد تا آنان بتوانند افراد مسافر و غریب را به چنگ آورند و طعمه‌ی هوس‌بازی خود نمایند. «۲»

۴. حضرت لوط پیامبر علیه السلام به قوم خویش پیشنهاد کرد که با دختران ازدواج کنند.

البته منظور لوط پیامبر آن بود که اگر شما ایمان آورید، می‌توانید هر کدام با یک دختر ازدواج کنید «۳» و این نوعی اتمام حجّت بر آنان بود که اگر مقصودشان اشباع غریزه‌ی جنسی است، راه صحیح و قانونی وجود دارد؛ پس به انحراف و هم‌جنس گرایی روی نیاورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر گناهکاری در جامعه شایع شود، شرم و حیای مردم از بین می‌رود.

۲. تا آن جا که می‌توانید، از میهمانان خود دفاع کنید.

۳. اهانت به میهمان، اهانت به میزبان است.

۴. اگر جامعه آلوده شود، خلافکاران، قانون منع نیکوکاری وضع می‌کنند و بی‌شرمانه و طلبکارانه آن را اجرا می‌کنند.

۵. برای جلوگیری از گناه، راه‌های قانونی و صحیح پیشنهاد کنید.

۶. هدف پیامبران، سرکوبی غرایز و ممنوع ساختن لذت‌ها نیست، بلکه هدایت و کنترل آنهاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۱

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی حجر به سرمستی قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۲. لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِی سَكْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ

به جان تو سوگند، قطعاً آنان در مستی خود سرگردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هم‌جنس گرایان قوم لوط گرفتار مستی شهوت، غرور و لجاجت شده و کاملًا از اخلاق انسانی و عواطف بشری دور گشته بودند و از این رو هیچ حیایی نداشتند و حتی به خانه‌ی دیگری هجوم می‌بردند تا به میهمانان او تعرّض کنند.

۲. مستی و خُماری انواع مختلفی دارد؛ گاهی از شراب و گاهی از مقام و شهوت است. هم‌جنس‌بازان قوم لوط گرفتار مستی شهوت شده بودند و در این انحراف سرگردان بودند، به طوری که راه نجات خود را گم کرده بودند و نمی‌دیدند و حتی هنگامی که لوط پیشنهاد ازدواج با دختران را می‌دهد، حاضر نیستند راه حلال را برای اشباع غریزه‌ی جنسی بپذیرند و از گناه و ننگ رهایی یابند و سرمستانه باز هم به دنبال انحراف جنسی خود هستند.

۳. اسلام راه ارضای غریزه‌ی جنسی را برای بشر باز کرده، ولی آن را کنترل و هدایت نموده است؛ یعنی ازدواج مرد با زن را حلال کرده، اما هم‌جنس‌بازی و لواط را حرام شمرده و مجازات شدید مرگ را برای آن قرار داده است «۱» تا این بلا جامعه‌ی انسانی را به انحراف نکشاند و نسل بشر به نابودی کشیده نشود و بیماری‌های آمیزشی دامان انسان‌ها را نگیرد. «۲»

۴. در برخی احادیث می‌خوانیم که لوط پیامبر علیه السلام حدود سی سال در

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۲

میان این گروه شهوت‌پرست فرومایه به تبلیغ دین الهی مشغول بود، «۱» اما هیچ کس، جز خانواده‌اش، به او ایمان نیاوردند و حتی همسر او هم در ردیف کافران قرار گرفت. «۲»

و همین کفر، انحراف و مستی شهوت قوم لوط را گرفتار عذاب الهی کرد، ولی خانواده‌ی او نجات یافتند.

۵. سوگند در این آیه به جان و عُمر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است «۳» و برخی مفسران آن را سوگند فرشتگان به جان لوط پیامبر دانسته‌اند. «۴»

و از این آیه استفاده کرده‌اند که سوگند به غیر خدا برای تأکید کارها جایز است، هر چند آثار قسم بر آن مترتب نیست. سوگند شرعی وقتی منعقد می‌شود که با نام خدا همراه باشد. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌جنس‌بازی نوعی مستی است (مراقب باشید که به آن آلوده نشوید).

۲. سرمست گناه نشوید (که فرجامی عذاب‌آلود دارد).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی حجر به عذاب‌های قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ* فَجَعَلْنَا عِلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن سِجِّيلٍ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۳

و در حال طلوع خورشید بانگ (مرگبار) آنان را فرو گرفت؛* و آن (شهر) را زیر و رو گرداندیم، و سنگ [هایی از جنس گِل بر آنان باراندیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. صَیْحه یا فریادی که قوم لوط با آنان نابود شدند، ممکن است صدای یک صاعقه‌ی عظیم یا زلزله‌ی وحشتناک بوده باشد که همه‌ی مردم از وحشت آن بی‌هوش یا بی‌جان شدند. «۱»

۲. در عصر ما روشن شده که امواج صوتی شدید، آزار دهنده و وحشت‌انگیزند که گاهی با عنوان شکستن دیوار صوتی از آن یاد می‌شود. اگر این امواج از حد فراتر روند، ارگان‌های حیاتی بدن را به کلی از کار می‌اندازند و یا حتی ساختمانی را ویران می‌سازند.

۳. در این دو آیه به سه عذاب قوم لوط اشاره شده است:

فریادی وحشتناک که آنان را فراگرفت، شهرشان زیر و رو شد و بارانی از سنگ بر آنان بارید.

۴. بارش سنگ‌ها شاید برای هدف‌گیری کسانی بود که با صدای وحشتناک نابود نشده و یا زیر آوار نرفته بودند و نیز ممکن است این بارش سنگ‌ها برای محو کردن اجساد پلید این قوم بوده است.

۵. احتمالًا تعدد عذاب قوم لوط به خاطر شدّت گناه و جسارت و بی‌شرم بودن آنان و برای عبرت دیگران بوده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با هم‌جنس‌بازان بی‌شرم به شدت برخورد کنید.

۲. هم‌جنس‌بازی فرجامی سخت و عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هفتاد و هفتم سوره‌ی حجر به نشانه‌های عبرت‌آموز سرگذشت قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۵- ۷۷. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِینَ* وَإِنَّهَا لَبِسَبِیلٍ مُّقِیمٍ* إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِّلْمُؤْمِنِینَ

قطعاً در این (سرگذشت)، نشانه‌هایی (عبرت‌آموز) برای هوشیاران است.

* و قطعاً آن (شهر ویران)، بر سر راه پایدار (مسافران) است.* قطعاً در این (ماجرا)، نشانه‌ای (امید بخش) برای مؤمنان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. افراد بافراست و باهوش «۱» با بینش مخصوص خود، در ماجرای قوم لوط نشانه‌هایی آموزنده و عبرت‌آموز می‌بینند.

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست (حافظ)

۲. آثار شهر قوم لوط، در راه شام از سوی مسیر مدینه قرار دارد که نگاه به آن ویرانه‌ها و تفکر در آنها برای هر بیننده‌ای عبرت‌آموز است و هر هوشیاری را به توبه و تطهیر دل و جان از آلودگی‌ها فرا می‌خواند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۵

۳. در ماجرای قوم لوط برای هوشیاران نشانه‌های عبرت‌آموزی است و برای مؤمنان نشانه‌های امید آفرین؛ زیرا افراد باایمان از عذاب قوم لوط و نجات خاندان او امیدوار می‌شوند که خدا حامی مؤمنان و خوارکننده‌ی کافران است.

۴. مفسران از جمله‌ی «در ماجرای قوم لوط نشانه‌هایی برای افراد باهوش و مؤمنان است.» استفاده کرده‌اند که مؤمنان راستین همان هوشیارانی هستند که با دیده‌ی عبرت به تاریخ می‌نگرند. «۱»

آشنایان، ره بدین معنا برند

در سرای خاص بار عام نیست (سعدی)

۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

مقصود از افراد هوشیار در این آیه امامان علیهم السلام هستند. «۲»

و در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام حکایت شده که

مقصود از هوشیاران در این آیه پیامبر بود و بعد از او من و امامانِ از نسل من هستند. «۳»

البته روشن است که این گونه احادیث مصداق‌های کامل آیه را بیان می‌کند، و گرنه تعبیرات آیه شامل همه‌ی هوشیاران می‌شود، همان طور که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که

مقصود از افراد هوشیار در این آیه، همان امت اسلام هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۶

و سپس اضافه کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

از هوشیاری مؤمن برحذر باشید، که او با نور خدای متعال می‌بیند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حوادث تاریخی برای هوشیاران نشانه‌های عبرت‌آموزی در بر دارند.

۲. حفظ و دیدار شهرهای ویران شده کنار جاده‌ها مایه‌ی عبرت دیگران است.

۳. مؤمنان از مطالعه‌ی تاریخ نشانه (ی امیدآفرین پیروزی حق را) می‌بینند.

***

ماجرای قوم شعیب(اصحاب آیکه)

قرآن کریم در آیات هفتاد و هشتم و هفتاد و نهم سوره‌ی حجر به سرزمین‌های پردرخت قوم شُعَیب و ستمکاری و مجازات عبرت‌آموز آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۸ و ۷۹. وَإِن كَانَ أَصْحٰبُ الْأَيْكَةِ لَظٰلِمِينَ* فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ

و مسلماً اهل ایْکَه (: سرزمین پر درخت قوم شعیب) ستمکار بودند.* و از آنان انتقام گرفتیم؛ و قطعاً دو (شهر ویران شده قوم لوط و شعیب) بر سر راهی آشکار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ایْکَه» به معنای درختان درهم پیچیده است و در این جا اشاره به قوم شعیب پیامبر علیه السلام است «۲» که در سرزمینی پرآب و درخت در بین عربستان و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۷

سوریه‌ی فعلی زندگی می‌کردند. «۱»

۲. قوم شعیب که ثروت زیادی داشتند، گرفتار غرور و غفلت شدند و به کم‌فروشی و فساد در زمین پرداختند و شعیب پیامبر علیه السلام آنان را از این کار منع کرد و به توحید و راه حق فراخواند، اما آنان لجاجت کردند و سرانجام با مجازات دردناکی به هلاکت رسیدند؛ صاعقه‌ای بر آنان فرود آمد و آن ستمکاران و سرزمین پردرخت آنها را نابود کرد. «۲»

۳. تأکید بر سرزمین پردرخت قوم شعیب، شاید برای یادآوری این مطلب است که با این همه نعمتی که به آنان بخشیدیم، به جای سپاس، ستمکاری و ناسپاسی کردند و گرفتار عذاب الهی شدند.

۴. «امام» در اصل از ماده‌ی «ام» به معنای قصد کردن است و از آن جا که انسان برای رسیدن به مقصد، از راه‌ها عبور می‌کند، واژه‌ی امام به معنای راه هم آمده است. «۳» در این آیه اشاره به آن است که شهرهای ویران شده‌ی قوم لوط و قوم شعیب در کنار جاده و بر سر راه کاروان‌ها و مسافران است که مایه‌ی عبرت آنهاست.

۵. حفظ آثار تاریخی مفید است و سبب عبرت آموزی مسافران و ره‌گذران و بینندگان می‌شود، و همین، فلسفه‌ی حفظ آثار تاریخی در کنار خیابان‌ها و موزه‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت ستمکاران تاریخ عبرت بگیرید.

۲. به آثار تاریخی کنار جاده‌ها و شهرها و ملت‌های مجازات شده توجه کنید و عبرت بگیرید.

۳. ستمکاری عامل عذاب و هلاکت ملت‌هاست.

***

ماجرای قوم لوط(اصحاب حجر)

قرآن کریم در آیات هشتادم تا هشتاد و چهارم سوره‌ی حجر به سرگذشت قوم ثَمُود (یعنی اصحاب الحِجْر) و خانه‌های سنگی و

عذاب آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۰ - ۸۴. وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحٰبُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ* وَءَاتَيْنٰهُمْ ءَايٰتِنَا فَكَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ* وَكَانُواْ يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً ءَامِنِينَ* فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ* فَمَآ أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

و بیقین اهل حِجْر (: قوم ثمود) فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* و نشانه‌های خود را به آنان دادیم، و [لی از آنها روی گردان بودند.* و در حال امنیت، همواره از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند.* و صبحگاهان بانگ (مرگبار) آنان را فرو گرفت!* و آنچه همواره کسب می‌کردند، (عذاب الهی را) از آنان دفع نکرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حِجْر» در اصل به معنای «دامن مادر» است و این واژه نام شهری است که قوم ثَمُود در آن سکونت داشتند «۱» و شاید از آن جهت که این شهر در دامنه‌ی کوه ساخته شده بود «حِجْر» نامیده شده.

مکان این شهر را در مسیر مدینه به سوریه و در جنوب «تیمه» دانسته‌اند

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۷۹

که یکی از شهرهای تجارتی عربستان بود و امروزه تقریباً اثری از آن نیست. «۱»

۲. در حکایات تاریخی آمده است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری برای جنگ تبوک لشگرکشی می‌کردند و سربازان اسلام خواستند در محلی توقف کنند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شدند و فرمودند: «این جا همان منطقه‌ی قوم ثمود است که عذاب الهی بر آنان فرود آمد.» «۲»

۳. قوم ثمود پیامبری به نام صالح علیه السلام داشتند، ولی در این آیه اشاره شده که آنان «فرستادگان» خدا را انکار کردند؛ شاید بدین خاطر که این قوم پیامبران دیگری نیز داشتند و یا این که برنامه و هدف همه‌ی پیامبران یکی است و تکذیب یکی از آنان به منزله‌ی تکذیب همه‌ی آنهاست. «۳»

۴. مردم شهر «حِجْر» در کار شهرسازی پیش‌رفته و کوشا بودند و خانه‌های محکم و امنی می‌ساختند؛ یعنی یا در دل کوه‌ها تونل می‌زدند و خانه می‌ساختند و یا خانه‌های خود را از سنگ می‌ساختند، تا در برابر طوفان و سیل مقاوم باشد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به خانه‌های سنگی و محکم مغرور نشوید که نمی‌تواند شما را در برابر عذاب الهی حفظ کند.

۲. روی برتافتن از رهبران الهی، زمینه‌ساز عذاب الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۰

قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی حجر به حقانیّت آفرینش جهان و حتمی بودن رستاخیز و دستور عفو مخالفان و دلیل آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۵ و ۸۶. وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِيمُ

و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم؛ و ساعت (قیامت) قطعاً آمدنی است؛ پس با گذشتی زیبا، (از مخالفان) درگذر.* براستی که تنها پروردگار تو، فراوان آفرین داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از حق بودن آفرینش جهان آن است که نظام حاکم بر آن حساب شده و دارای هدف است و این نظام شگرف و دقیق دلیل روشنی بر آفریدگار دانا و تواناست.

۲. شایـد حق بودن جهان دلیلی بر معاد باشد؛ زیرا جهانی که به حق آفریده شده، دارای هدفی برتر است که همان رسـتاخیز است، و گرنه آفرینش بیهوده خواهد شد.

۳. «صَفْح» به معنای روی هر چیزی است، مثل صـفحه‌ی صورت؛ و مقصود از آن در این آیه آن است که از مخالفان روی برتاب و صرف نظر کن.

البتـه روی‌گردانی از هر چیز، ممکن است به خـاطر قهر و بی‌اعتنـایی باشـد و یـا به خـاطر عفـو و گـذشت بزرگـوارانه. در این آیه با واژه‌ی «جمیـل» روی گردانی را توصـیف کرده، یعنی روی گردانی تو از مخالفـان همراه با بزرگواری باشـد؛ بخششـی زیبا و بـدون ملامت.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۱

۴. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که

مقصود از این آیه، عفو کردنی است که بدون سرزنش باشد. «۱»

۵. برخی مفسـران برآن‌اند که آیه‌ی دوم که اشاره به آفریننـدگی و آگاهی خدا می‌کند، دلیلی بر بخشش و روی‌گردانی پیامبر صلی الله علیه و آله از مخالفـان است؛ زیرا خـدا به همه‌ی اسـرار انسان‌هـا آگاه است و هموست که انسان‌ها را متفاوت آفریـده است، پس نباید انتظار یکسان بودن همه‌ی مردم را داشته باشی، بلکه با عفو با آنان برخورد کن تا به تدریج تربیت شوند. «۲»

۶. این سوره در مکه نازل شده است، ولی دستور عفو و گذشت در سوره‌های مدنی نیز آمده است. پس عفو یک دستور عمومی در اسلام است که منافاتی با فرمان جهاد با دشمنان ندارد؛ چراکه هر کدام در زمان و مکان خاصی اجرا می‌شود؛ یعنی هنگامی که عفو سبب جرئت و جسارت مخالفان می‌شود، چاره‌ای جز شدّت عمل و جهاد نیست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آفرینش جهان بر اساس حق و هدفمند است.

۲. به صورت نیکویی از مخالفان درگذر.

***

خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی حجر با اشاره به نعمت بزرگ قرآن و به ویژه سوره‌ی حمد می‌فرماید:

۸۷. وَلَقَدْ ءَاتَیْنکَ سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْءَانَ الْعَظِیمَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۲

و بیقین هفت (آیه از سوره حمد با نزول) دوباره، و قرآن بزرگ را به تو دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد تعبیر «سَبْعاً من المَثانی» (هفت از دو تاها) که در این آیه آمده است چند احتمال داده‌اند:

الف) مقصود از «هفت» سوره‌ی حمد است که هفت آیه دارد و منظور از «دو» تکرارهاست. «۱»

ب) مقصود سوره‌ی حمـد است که هفت آیه دارد و منظور از «مَثـانی» آن است که حمـد دو بـار بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرود آمده و یا از دو بخش عمده «ثنا» و «درخواست» تشکیل شده و یا در هر نماز دوبار خوانده می‌شود. «۲»

ج) منظور از «هفت» هفت سوره‌ی بزرگ ابتـدای قرآن است و مقصود از «مَثانی» خود قرآن است «۳» که دو بار (به صورت یک جا و تدریجی) بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و یا این که آیات آن مکرر خوانده می‌شود. «۴»

د) در برخی احادیث از امام باقر علیه السـلام حکایت شده که مقصود از «مَثانی» ما هستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را با قرآن قرین قرار داده و دستور تمسّک به ما را داده است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۳

البته ممکن است که مقصود آیه‌ی همه‌ی این معانی باشد «۱» که در این صورت هر کدام مصداقی از آن را بیان می‌کنند هر چند احتمال اول و دوم با ظاهر آیه سازگارتر است.

۲. خدا در این آیه برای پیامبرش این واقعیت را بازگو می‌کند که تو دارای سرمایه‌ی عظیمی هم‌چون قرآن و سوره‌ی حمد هستی؛ و تعبیرات این آیه نشان دهنده‌ی عظمت جایگاه سوره‌ی حمد است که روح انسان را به خدا پیوند می‌دهد.

۳. در این آیه به عظمت و بزرگی قرآن اشاره شده است؛ برنامه‌ای که تمامش نور، برکت، هدایت و معنویت است.

آری؛ اگر قرآن کاملًا در زندگی مسلمانان پیاده شود، دنیا و آخرت آنان را امن، آباد، آزاد و با معنویت خواهد ساخت.

۴. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی در حقیقت به مسلمانان گوشزد می‌کند که متوجه سرمایه‌های بزرگ خود باشند.

۵. قرآن بزرگ‌ترین رحمت الهی:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

بزرگ‌تر رحمت‌های الهی قرآن است. تو اگر به رحمت ارحم الراحمین طمع داری و آرزوی رحمت واسعه داری، از این رحمت واسعه استفاده کن؛ طریق وصول به سعادت را باز نموده و چاه را از راه روشن فرموده، تو خود به پای خود در چاه می‌افتی. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی بزرگ و سرمایه‌ای گران‌بهاست (پس قدر آن را بدانید).

۲. در میان سوره‌های قرآن، به سوره‌ی حمد توجه ویژه کنید.

***

آداب رهبری

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی حجر به پیامبر صلی الله علیه و آله، دستور می‌دهد که به نعمت‌های مادی کفار چشم ندوزند و برای آنان غم نخورد و نسبت به مؤمنان فروتن باشد:

۸۸. لَاتَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلَی مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوجاً مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ

هرگز چشمانت را خیره مکن، به آنچه که گروه‌هایی از آن (کافر) ان را بدان بهره‌مند کردیم، و بر (بی‌ایمانی و ثروت اندوزی) آنان غم مخور، و بال (عطوفت و فروتنی) خود را برای مؤمنان فرو آر؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا ممکن است بهره‌های مادی دنیا را در اختیار گروه‌هایی از کافران بگذارد، اما این کالاها ناپایدار و پردردسر و در برابر نعمت‌های معنوی و سرمایه‌هایی هم‌چون قرآن، بسیار کوچک هستند و ارزش آن را ندارند که تو به آنها چشم بدوزی و ناراحت شوی. «۱»

۲. مقصود این آیه آن نیست که به مواهب و نعمت‌های دنیایی توجه نداشته باشیم و از آن استفاده نکنیم، بلکه آن است که به امکانات کفار خیره نشوید، تا اسیر و دل‌باخته‌ی آنان نگردید.

مرو به خانه‌ی ارباب بی‌مروت دهر

که گنج عافیت در سرای خویشتن است (حافظ)

۳. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند:

هر کس چشم به آنچه در دست دیگران است، بدوزد، همیشه اندوهگین خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی‌نشیند. «۱»

آری؛ تنگ‌نظرانی که مرتب به وضع مادی دیگران می‌نگرند و آنها را با خود مقایسه می‌کنند، همیشه از کمبودهای مادی رنج می‌برند و گرفتار احساس حقارت درونی و کمبود شخصیت می‌شوند، در حالی که انسان سالم و با شخصیت باید فکر خود را در جهت رشد به کار ببرد و با همت عالی و حفظ استقلال و آزادگی و با تلاش به پیشرفت و تکامل از دیگران جلوتر برود و منافع مادی را در خدمت معنویت و کمال درآورد.

۴. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که بر حال کافران غم نخور؛ یعنی به خاطر بی‌ایمانی آنها و یا ثروت‌هایی که در دست آنهاست، تأسف نخور و ناراحت مباش؛ چون آنان لیاقت و ارزش آن را ندارند که برایشان غصه بخوری.

۵. این آیه محبت و فروتنی را به گستردن بال پرندگان تشبیه کرده است که برای اظهار محبت به جوجه‌های خود، بال خود را می‌گسترانند و آنها را زیر پر خود می‌گیرند و صحنه‌ای عاطفی به وجود می‌آورند.

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با مؤمنان فروتنی کند و آنان را زیر بال خود، از خطر حوادث، تفرقه‌ها و دشمنان حفظ کند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۶

۶. فروتنی وظیفه‌ی رهبر مسلمانان و یکی از اصول مدیریت اسلامی است.

آری؛ سرمایه‌ی بزرگ هر رهبر الهی، همان محبت، فروتنی و پیوند معنوی با پیروان خویش است.

همان‌طور که خشونت و تکبر عامل پراکندگی و تنفر مردم از رهبری می‌شود.

۷. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، یعنی محمد بن ابی بکر می‌نویسند:

بال‌های خود را برای مردم فرود آور و در برابر آنان نرمش کن و چهره‌ی خود را گشاده دار و میان آنان حتی در نیم نگاه و خیره شدن، مساوات کن. «۱»

۸. خطاب این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، امّا در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهیِ جوامع بشری را مشخص ساخته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی چشم به امکانات کافران ندوزند و بر سرنوشت آنان غصه نخورند.

۲. در برابر مؤمنان فروتن و مهربان باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۷

مدیریت و قرآن

الف) شرایط و لوازم مدیریت:

۱. دانش (و تخصص) (بقره، ۲۴۷ و یوسف، ۵۵)؛

۲. آمادگی جسمی و رشد لازم (بقره، ۲۴۷ و نساء، ۶)؛

۳. عادل بودن و ظالم نبودن (بقره، ۱۲۴)؛

۴. بصیرت (یوسف، ۱۰۸)؛

۵. گذشت و تغافل (توبه، ۶۱ و فرقان، ۶۳ و آل‌عمران، ۱۵۹)؛

۶. با نرمی سخن گفتن (طه، ۴۴)؛

۷. شرح صدر (طه، ۲۵)؛

۸. واضح سخن گفتن (طه، ۲۷)؛

۹. نفوذ کلام داشتن (طه، ۲۸)؛

۱۰. مشورت با همکاران و یاران (آل‌عمران، ۱۵۹)؛

۱۱. لزوم انتخاب همکار (معاون و وزیر) (طه، ۲۹)؛

۱۲. تواضع در برابر پیروان و زیردستان (حجر، ۸۸)؛

۱۳. چشم به اموال دیگران ندوختن (حجر، ۸۸)؛

۱۴. امانت‌داری (یوسف، ۵۵)؛

۱۵. سبک‌سر نبودن (نساء، ۵)؛

ب) ضوابط انتخاب همکاران و معاونان مدیر:

۱. انتخاب همکاران نزدیک و مورد اطمینان که پشتیبان مدیر باشند (طه، ۲۹- ۳۱)؛

۲. لزوم شرکت دادن همکاران در کارها (طه، ۳۲)؛

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۸

۳. آزمایش افراد قبل از واگذاری مسئولیت به آنان (بقره، ۱۲۴ و نساء، ۶)؛

ج) وظایف مدیر:

۱. هشدار دادن در مورد خطرها (حجر، ۸۹ و ...)؛

۲. روشنگری و هدایت (حجر، ۸۹ و ...)؛

۳. هنر گوش دادن و تحمل دیگران (توبه، ۶۱)؛

۴. اجرای عدالت و قسط (حدید، ۲۵)؛

۵. برنامه داشتن (حدید، ۲۵)؛

۶. اصلاح‌طلبی در حد توان (هود، ۸۸)؛

۷. حرکت در راستای توحید (نحل، ۳۶ و ...)؛

۸. آموزش دادن و جهل‌زدایی (جمعه، ۲)؛

۹. تربیت و رشد دادن و پاک کردن افراد (جمعه، ۲)؛

۱۰. اعلام توانایی‌ها و تخصص‌ها به مراجع مربوطه (یوسف، ۵۵)؛

۱۱. مدیریت زمان و هر کاری را در زمان خاص انجام دادن (مزمّل، ۳- ۴).

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۸۹

قرآن را تجزیه نکنیدچ

قرآن کریم در آیات هشتاد و نهم تا نود و سوم سوره‌ی حجر به مخالفان و تجزیه‌گران قرآن هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۸۹- ۹۳. وَقُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ* کَمَآ أَنزَلْنَا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ* الَّذِینَ جَعَلُواْ الْقُرْءَانَ عِضِینَ* فَوَرَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ* عَمَّا کَانُواْ یَعْمَلُونَ

و بگو: «در واقع من تنها هشدار دهنده روشنگرم!»* (ما بر کافران عذابی می‌فرستیم) همانگونه که بر تبعیض گران (آیات الهی) فرو فرستادیم؛* (همان) کسانی که قرآن را پاره پاره کردند.* و به پروردگارت سوگند، که حتماً از همه آنان پرسش خواهیم کرد؛* از آنچه همواره انجام می‌دادند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عِضین» در اصل به معنای متفرق ساختن است و به بخش‌ها و قسمت‌های هر چیزی نیز گفته می‌شود. در این جا منظور کسانی هستند که قرآن را به بخش‌های مختلف پاره پاره می‌کنند و هر چه به سود آنان است می‌گیرند به آن عمل می‌کنند و هر چه به زیان آنهاست کنار می‌گذارند؛ یعنی به جای آن که قرآن رهبر و راه‌نمای آنان باشد، وسیله‌ای برای رسیدن به مقصدشان است.

۲. برنامه‌ها و دستورات و آیات الهی، معمولًا برخی موافق میل ماست و برخی ابتداءً مطابق میل نیست؛ مؤمنان واقعی به همه‌ی این آیات ایمان می‌آورند و به آنها عمل می‌کنند.

اما مدعیان دروغین قرآن را تجزیه می‌کنند به بخشی ایمان می‌آورند و بخشی را که مخالف هوس‌ها و منافع آنهاست انکار می‌کنند یا بدان عمل نمی‌کنند و این‌ها همان تقسیم گران هستند که گرفتار عذاب الهی می‌شوند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۰

۳. گاهی هدف از «پرسیدن»، کشف مطالب پنهان و آگاهی از اسرار افراد است. این معنی در مورد پرسش خدا از مردم صادق نیست؛ چرا که خدا از همه‌ی اسرار و اعمال مردم آگاه است.

و گاهی مقصود از پرسش، تفهیم مطلب به خود فرد است، که نوعی مجازات روانی خلافکاران است؛ پرسش خدا از کافران از این نوع است.

۴. در این آیه بیان شده که از همه‌ی اعمال مردم پرسش می‌شود و در برخی آیات دیگر آمده است که در آن روز از گناه مردم پرسش نمی‌شود. «۱»

به خاطر آن که قیامت دارای مراحلی است که در برخی از این مراحل و ایستگاه‌ها از همه‌ی مردم سؤال می‌شود و در برخی مراحل پرسش وجود ندارد و دهان‌ها بسته می‌شود و خود اعضای انسان شهادت می‌دهند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی صریحاً هشدارها و روشنگری‌های خود را بیان کنند.

۲. سنّت خدا بر مجازاتِ تجزیه‌گرانِ آیات الهی است.

۳. پروردگار از همه‌ی کارهای خلافکاران بازجویی خواهد کرد.

***

قرآن کریم در آیات نود و چهارم تا نود و ششم سوره‌ی حجر دستور آشکار ساختن مأموریت را می‌دهد و با تهدید ریشخند کنندگان می‌فرماید:

۹۴- ۹۶. فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ* إِنَّا كَفَيْنَكَ الْمُسْتَهْزِءِينَ* الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً ءَاخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۱

و آنچه را که (بدان) فرمان داده شده‌ای آشکار کن؛ و از مشرکان روی برتاب؛* [چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفایت می‌کنیم.* (همان) کسانی که معبود دیگری با خدا قرار می‌دهند. و [لی بزودی خواهند دانست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی احادیث روایت شده که آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی حجر در مکه و پس از سه سال دعوت مخفیانه، بر پیامبر صلی الله

علیه و آله فرود آمده است، در حالی که تعداد اندکی هم‌چون علی علیه السلام و خدیجه به او ایمان آورده بودند، اما به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که دعوت مخفی خود را علنی سازد «۱» و در برابر نظام شرک‌آلود مکیان موضع‌گیری کند. «۲»

۲. مقصود از روی برتافتن از مشرکان که در این آیه بدان اشاره شده، همان بی‌اعتنایی به آنان و ترک مبارزه‌ی با آنهاست؛ زیرا اسلام و مسلمانان در آن زمان قدرت چندانی نداشتند تا بتوانند با مشرکان مکه مبارزه کنند.

۳. مشرکان که در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله منطقی نداشتند، به ریشخند کردن او می‌پرداختند، ولی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری می‌داد که از آنان نهراسد که خدا شرّ آنان را دفع خواهد کرد. «۳»

۴. در این آیه بیان شده که «مسخره‌کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که خود غیر خدا را می‌پرستند.» شاید این جمله اشاره به آن باشد که مشرکان با پرستش بت‌های خرمایی، چوبی و سنگی، کار مسخره‌ای می‌کنند، ولی با

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۲

این حال، پیروان توحید را ریشخند می‌کنند. «۱»

و یا این جمله برای دلداری پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر آنان تو را ریشخند کردند، ناراحت مباش، آنان حرمت خدا را هم نگه نداشتند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراحل دعوت را رعایت کنید و هرگاه زمان و مکان مناسب فرا رسید دعوت الهی را آشکار کنید.

۲. مبلّغان توحید به هیاهوی مشرکان توجه نکنند.

۳. خدا از مبلّغان دین خود حمایت می‌کند.

۴. خدا ریشخند کردن نسبت به هبران دینی را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت.

***

قرآن کریم در آیه‌ی آخر سوره‌ی حجر با اشاره به سخنان مخالفان، راه تقویت روحیه را سجده و عبادت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۹۷- ۹۹. وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُونَ* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَکُن مِّنَ السجِدِینَ* وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ

و بیقین می‌دانیم که تو به خاطر آنچه می‌گویند سینه‌ات تنگ می‌شود؛* پس با ستایش پروردگارت تسبیح (او) گوی؛ و از سجده کنندگان باش!* و پروردگارت را پرستش کن، تا تو را یقین (مرگ) فرا رسد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روحی لطیف و قلبی حساس داشت و به طور طبیعی از سخنان ریشخندآمیز، کفرآمیز و بدگویی‌های مخالفان ناراحت می‌شد، ولی خدای متعال در این آیات ایشان را دلداری می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۳

۲. در این آیات راه زدودن آثار روحیِ سخنان مخالفان و راه تقویت روحی را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داده است که همان تسبیح، سجده و عبادت پروردگار است؛ این امور، دل را نورانی و با صفا می‌کند و به آن نیرو می‌بخشد و پیوند انسان را با خدا محکم می‌سازد و قدرت تحمّل را می‌افزاید.

۳. در روایات آمده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله غمگین می‌شد، به نماز برمی‌خاست و آثار اندوه را در نماز از دل می‌شست. «۱»

۴. مقصود از واژه‌ی «یقین» مرتبه‌ی عالی علم و اطمینان است و بین مفسران مشهور است که این واژه در این جا به معنای «مرگ»

است؛ چرا که مرگ امری مسلّم است که شکی در آن نیست و یا این که هنگام مرگ پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق در برابر چشم انسان آشکار می‌شود و یقین حاصل می‌شود. «۲»

البته این احتمال نیز هست که مقصود از یقین همان مرتبه‌ی عالی علم باشد که مرگ یکی از مُتعلَقات این علم است.

۵. انسان دارای استعداد تکامل است. از طرفی، عبادت مکتب عالی تربیتی است که انسان را به سوی کمال می‌برد و بخشی از تکامل فردی و اجتماعی انسان را تشکیل می‌دهد و از سویی دیگر همیشه جامعه‌ی بشری نیازمند قوانین و احکام الهی برای رشد و حفظ حدود مسئولیت‌ها و جلوگیری از تصادم‌ها و فسادهاست و افزون بر این، اعمال نیک انسان سرچشمه‌ی ملکات فاضله‌ی نفس است و هنگامی که این ملکات قوت یافت، خود سرچشمه‌ی اعمال نیک بیش‌تر می‌شود.

از این مقدمات روشن می‌شود که انسان حتی بعد از رسیدن به مرحله‌ی تکامل و یقین، باز هم نیازمند عبادت و تکلیف است و اگر انسان دست از

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۴

انجام تکلیف بردارد، فوراً جامعه به طرف سقوط و فساد می‌رود و انسان از ملکات فاضله و کمال دور می‌گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تسبیح، سجده و عبادت پروردگار از عوامل شرح صدر و داروی فشارهای روانی مخالفان است.

۲. بر پرستش و بندگی خدا مداومت کنید که انسان را به مرحله‌ی یقین می‌رساند. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۵

بخش سوم: سوره ی نحل

اشاره

بیان اعتقاد به الوهیت و توحید

توجه به معاد و برانگیخته شدن در رستاخیز

تبیین وحی قرآن به بیان الهی

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۷

اول:سیمای سوره ی نحل

اشاره

سیمای سوره نحل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی مبارک نحل دارای ۱۲۸ آیه و ۸۴۰ کلمه و ۷۷۰۷ حرف است.

نزول:

این سوره، شصت و نهمین سوره‌ای است که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ یعنی بعد از سوره‌ی کهف و قبل از سوره‌ی نوح فرود آمـده است. البته برخی آیات آن (مثل آیه‌ی ۱۲۶) ممکن است در مدینه نازل شده و سپس به این سوره ملحق گشته باشند، اما در چینش کنونی قرآن، شانزدهمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها:

نام‌های این سوره «نحل» و «نِعَم» (نعمت‌ها) است.

نـام نَحـل (زنبور عسل)، از آیات ۶۸ و ۶۹ این سوره گرفته شـده که دربـاره‌ی زنبور عسـل و خانه‌سـازی و تهیه‌ی عسل مطالبی بیان کرده است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره، از پیامبر اسلام حکایت شده:

هر کس این سوره را بخواند، خدا او را در برابر نعمت‌هایی که در

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۸

این جهان به او بخشیده، محاسبه نخواهد کرد. «۱»

تذکر: از آن جا که در این سوره از اقسام و انواع نعمت‌های الهی یاد شده است، چنان چه انسان آن را بخواند و در آن دقت و تفکر نماید شکرگزار می‌شود که در این صورت نعمت‌ها بر او محاسبه نمی‌شود.

ویژگی‌ها:

در سوره‌های مکی معمولًا سخن از اصول عقاید است، اما در این سوره با آن که مکی است، برخی احکام و قوانین کلی اسلام بیان شده است.

در آیه‌ی ۴۸ این سوره نیز یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

اهداف اساسی سوره‌ی نحل عبارت‌اند از:

۱. بیان اعتقاد به الوهیت و توحید؛

۲. توجه به معاد و برانگیخته شدن در رستاخیز؛

۳. تبیین این که وحی قرآن بیان الهی است؛

مطالب

مطالب اساسی و محورهای سوره‌ی نحل عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. یادآوری دلایل توحید و عظمت خلقت خدا؛

۲. اشاره‌ای به وحی و بعثت؛

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۱۹۹

۳. اشاراتی به معاد؛

۴. یادآوری خضوع و سجده‌ی ملائکه و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است (در آیه‌ی ۴۹)؛

۵. نزول قرآن توسط روح القدس و دفاع از الهی بودن آن (در آیات ۱۰۲- ۱۰۳).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به شکرگزاری از نعمت‌ها. (در آیه‌ی ۱۱۴)؛

۲. یادآوری نعمت‌های زمینی و آسمانی و دریایی خدا برای بیدار کردن حسّ شکرگزاری انسان و نزدیک ساختن او به خدا (در آیات ۴- ۱۸)؛

۳. دعوت به راه خدا به وسیله‌ی حکمت و موعظه و جدال احسن (در آیه‌ی ۱۲۵).

ج) احکام:

۱. دستور به عدل و احسان (در آیه‌ی ۹۰)؛

۲. توصیه و تشویق هجرت و جهاد (در آیات ۴۱ و ۱۱۰)؛

۳. منع فحشا و منکر و ستم (در آیه‌ی ۹۰)؛

۴. ممنوعیت پیمان شکنی (در آیه‌ی ۹۱)؛

۵. حرمت شراب، گوشت مردار، خوک، خون و حیوانی که به صورت شرعی کشته نشده است (در آیه‌ی ۱۱۵)؛

۶. اجازه‌ی مقابله به مثل (در آیه‌ی ۱۲۶).

د) داستان:

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان بنده‌ای شکرگزار و دعوت به تبعیت از او به عنوان الگوی حق‌گرایی (در آیات ۱۲۰- ۱۲۳).

ه) مطالب فرعی:

۱. اشاره‌ای به خلقت انسان‌ها از نطفه (در آیه‌ی ۴)؛

۲. مباحثی درباره‌ی مرگ و سختی و راحتی آن (در آیات ۲۸- ۳۲)؛

۳. دعوت به مسافرت در زمین و عبرت‌آموزی از سرنوشت گذشتگان (در آیه‌ی ۳۶)؛

۴. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر و بیان قرآن (در آیه‌ی ۴۴)؛

۵. تفکر کردن مردم، یکی از اهداف نزول قرآن است (در آیه‌ی ۴۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۰

۶. یادآوری واکنش اعراب جاهلی و ناراحتی آنان در مورد دختردار شدن (در آیه‌ی ۵۸)؛

۷. مطالبی درباره‌ی زنبور عسل (در آیات ۶۸- ۶۹)؛

۸. شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت در قیامت (در آیه‌ی ۸۹)؛

۹. بحث حیات طیب (در آیه‌ی ۹۷)؛

۱۰. لزوم پناه بردن به خدا در هنگام قرائت قرآن (در آیه‌ی ۹۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۱

دوم:محتوای سوره ی نحل

اشاره

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی نَحْل به مشرکان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱. أَتَی أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَنَهُ وَتَعلَی عَمَّا یُشْرِکُونَ

فرمان خدا (برای مجازات مشرکان) فرا رسید، پس بدان شتاب مورزید؛ او منزّه و برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان بت‌پرست بودند، و در مکه با پیامبر صلی الله علیه و آله درگیر می‌شدند و هرگاه پیامبر آنان را به عذاب الهی تهدید می‌کرد، می‌گفتند: اگر راست می‌گویی چرا این عذاب نازل نمی‌شود؟

این آیه به این سخنان پاسخ داده است که عجله نکنید فرمان عذاب صادر شده و به زودی خواهد آمد. «۱»

۲. مفسران در مورد تعبیر «امرُ اللَّه» سه احتمال داده‌اند: روز قیامت، عذاب و یا صدور فرمان عذاب.

البته تفسیر سوم با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد.

۳. در این آیه آمدن عذاب الهی با فعل ماضی بیان شده است، در حالی که فرود عذاب مربوط به آینده است؛ تا نشان دهد که این امری حتمی و تردیدناپذیر است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۲

۴. برخی از مفسران گفته‌اند که احتمالًا مشرکان در برابر وعده‌های عذاب الهی می‌گفتند: بت‌ها در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنند و عذاب از ما برداشته می‌شود.

و این آیه در پاسخ آنان، خدا را از شریک منزّه داشت. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان بدانند که عذاب الهی حتمی و در راه است.

۲. خدا را بی‌شریک، بی‌همتا و پاک بشمارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی نحل به نظام پیام‌رسانی به پیامبران و هدف توحیدی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲. یُنَزِّلُ الْمَلئِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَی مَن یَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُواْ أَنَّهُ لَآإِلهَ إِلَّآ أَنَاْ فَاتَّقُونِ

فرشتگان را با «روح» به فرمانش، بر هر کس از بندگانش بخواهد فرو می‌فرستد، که (به مردم) هشدار دهید که یقیناً هیچ معبودی جز من نیست؛ پس خودتان را (از عذاب من) حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «رُوح» در اصل به معنای حیات معنوی است و در قرآن گاهی به معنای یکی از فرشتگان مقرّب الهی، «۲» و گاهی به معنای وحی، قرآن و فرمان نبوت به کار می‌رود.

شاید در این جا معنای وحی و قرآن مقصود باشد؛ زیرا روح مایه‌ی حیات معنوی دل‌ها و تربیت نفس و هدایت عقل است و وحی و قرآن و فرمان نبوّت نیز همین نقش را دارد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۳

۲. خدا بر اساس حکمت خود به هر کس از بندگانش که بخواهد، موهبت وحی و نبوت را می‌دهد؛ یعنی هر کس که شایسته باشد مورد عنایت خدا قرار می‌گیرد.

۳. اولین فرمان الهی به پیامبران، هشدار و بیم دادن است؛ زیرا برای بیدار کردن مردم گمراه و آلوده به شرک و فساد، چیزی مؤثرتر از هشدار نیست.

یعنی همان‌طور که بشارت و تشویق در افرادِ آماده تأثیر بیش‌تری دارد، هشدار دادن و تهدید، در افراد آلوده مؤثرتر است.

۴. در این آیه، از میان همه‌ی صفات پیامبران، بر بندگی آنان تأکید شده است؛ یعنی روح عبودیت و بندگی اولین شرط دریافت وحی است. «۱»

۵. این آیه هدف نبوت و وحی را بیان توحید معرفی کرده است. آری؛ توحید محور دعوت همه‌ی پیامبران و اساسی‌ترین اصل ادیان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نزول فرشتگان و وحی و دریافت کننده‌ی آن، همه در مدار اراده‌ی الهی است.

۲. رسالت امری انتصابی است، نه اکتسابی.

۳. توحید، تقوا و هشدار، در رأس برنامه‌های رهبران الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی نحل با بیان نشانه‌های توحید در صحنه‌ی آفرینش جهان به نفی شرک می‌پردازد و می‌فرماید:

۳. خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعلَی عَمَّا یُشْرِکُونَ

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؛ [خدا] برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «حقانیّت» آفرینش آسمان و زمین، همان نظم حساب شده و هدفمندیِ آن است. «۱»

۲. نظام شگرف آفرینش آسمان‌ها و زمین و هدفمندی آن دلیل بر آن است که خدایی توانا و دانا آن را آفریده است و بت‌هایی که شریک خدا قرار می‌دهند هرگز نمی‌توانند چنین آفرینشی داشته باشند و این دلیل عقلی و نشانه‌ی توحید است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نظام آفرینش جهان، گواه توحید است.

۲. آفرینش جهان هدفمند و حق‌مدار است (شما هم در زندگی این گونه باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در آفرینش انسان اشاره کرده، می‌فرماید:

۴. خَلَقَ الْإِنسنَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُّبِینٌ

انسان را از آب اندکِ سیّال آفرید؛ وآنگاه او دشمنی آشکار (و مدافعی روشنگر) شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «نُطفه» در اصل به معنای آب اندک یا صاف یا سیّال است «۲» و سپس به قطراتی که سرچشمه‌ی پیدایش انسان می‌شود گفته شده است. این تعبیر عظمت قدرت خدا را نشان می‌دهد که چگونه از آبی اندک انسانی باارزش و عجیب می‌آفریند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۵

۲. «خَصیم» به معنای مدافع «۱» و یا ناسپاس، مجادله‌گر و ستیزه‌جوست. «۲»

ممکن است که مقصود آیه هر دو معنا باشد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آفرینش انسان نشانه‌های توحید را ببینید.

۲. انسان موجودی مدافع، روشنگر و ستیزه‌جو است.

***

قرآن کریم در آیات پنجم تا هفتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در آفرینش چهارپایان و فواید آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۵- ۷. وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَلَكُمْ فِيهَا جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ* وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

و دام‌ها را برای شما آفریدشان، در حالی که در آنها، (وسیله) پوششی و سودهای (دیگر) است؛ و از (گوشت) آنها می‌خورید.* و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه بر می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به چراگاه می‌فرستید.* و بارهای سنگین شما را به سرزمینی حمل می‌کنند که جز با مشقّت جان‌ها بدان نمی‌رسیدید؛ [چرا] که پروردگارتان حتماً مهربانی مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آفرینش چهارپایان با منافع زیاد، از طرفی دلیلی بر علم و قدرت

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۶

خداست و بیان این مسئله در قرآن نشان دهنده‌ی اهمیتی است که قرآن به مسئله دام‌داری می‌دهد و با لحن تشویق‌آمیزی از دام‌ها و چهارپایان سخن می‌گوید و منافع و فواید مختلف آن را برمی‌شمارد تا ملت‌های مسلمان به دام‌داری روی آورند و به مرز خودکفایی و استقلال برسند.

۲. در احادیث اسلامی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مسلمانان را به دام‌داری تشویق می‌کردند و می‌فرمودند:

بر شما لازم است که به تربیت گوسفند و کشاورزی بپردازید که رفت و آمد هر دو خیر و برکت است. «۱»

۳. در این آیات به برخی از فواید چهارپایان اشاره شده که عبارت‌اند از:

الف) از پوست، پشم و موی حیوانات برای تهیه‌ی لباس، کفش، فرش، خیمه و پارچه‌های مختلف استفاده می‌شود.

ب) شیر، کره و ماست و دیگر فرآورده‌های لبنی.

ج) گوشت حیوانات حلال گوشت.

د) حمل و نقل بارها که برای انسان مشقت‌بار و سخت است، «۲» اما حیواناتی چون اسب و شتر به راحتی بارها را از شهری به شهری حمل می‌کنند.

ه) دیدن حیوانات در صبحگاهان و شامگاهان که نوعی فایده‌ی روانی دارد؛ یعنی منظره‌ی جالب حرکت دسته جمعی گله‌های گوسفند، گاو و چهارپایان دیگر، نشان دهنده‌ی خودکفایی و موجب آرامش خیال، احساس زیبای بی‌نیازی، استقلال اقتصادی و عدم وابستگی است.

۴. در این آیات نخست به بازگشت حیوانات از صحرا اشاره شده و بعداً

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۷

رفتن آنها به صحرا بیان شده است؛ چون حیوانات در هنگام بازگشت، پستان‌هایشان پرشیر و شکمشان سیر است و با آرامش به استراحتگاه می‌آیند و هر کس از مشاهده‌ی این منظره احساس لذت و بی‌نیازی می‌کند، اما در صبحگاه گرسنه و با عجله می‌روند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آفرینش چهارپایان و منافع آنها، خداشناسی خود را تقویت کنید.

۲. خدمات چهارپایان به رفاه انسان، از جلوه‌های رحمت و لطف پروردگار است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در آفرینش حیوانات سواری اشاره کرده و در مورد خلقت وسایلی در آینده نوید می‌دهد و می‌فرماید:

۸. وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَاتَعْلَمُونَ

و اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را [نیز آفرید،] تا بر آنها سوار شوید و زیور (شما) باشد؛ و آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند در آیات پیشین به چهارپایان و فایده‌ی بارکشی آنها اشاره شد، اما به خاطر اهمیت این سه حیوان در سواری دادن و حمل و نقل انسان، آنها را به صورت جداگانه ذکر کرد.

۲. مقصود از «زینت بودنِ» حیوانات سواری، تشریفاتی بودن آنها نیست، بلکه این حیوانات عملًا در زندگی اجتماعی تأثیر دارند و سبب آراستگی مسافران و جلوگیری از خستگی مفرط آنها می‌شوند.

۳. برخی مفسران جمله‌ی آخر این آیه را اشاره به حیواناتی دانسته‌اند که در آینده آفریده می‌شوند و برخی دیگر اشاره به وسایل نقلیه‌ای همچون

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۸

اتومبیل، قطار و هواپیما می‌دانند که در این عصر در اختیار بشر قرار گرفته است، که مواد اصلی آن و ذهن خلاق انسان را خدا آفریده که او توانسته است آنها را اختراع کند «۱».

البته ممکن است این آیه اشاره به هر دو تفسیر و نیز به وسایلی باشد که هنوز اختراع نشده‌اند و در آینده شاهد آنها خواهیم بود.

۴. قرآن کریم با بیانات و اشارات خود، فکر بشر را به موضوعاتی خاص حساس می‌کند و او را به پژوهش، کشف و اختراع در آن زمینه‌ها سوق می‌دهد.

این آیه با اشاره به استر که حاصل آمیزش نژاد الاغ با اسب است و با اشاره به مرکب‌های دیگری که در آینده پدید می‌آیند، فکر بشر را به طرف ابتکارات نوین در زمینه‌ی نسل جدید حیوانات و وسایل نقلیه‌ی پیشرفته می‌برد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مرکب در درجه‌ی اول برای سواری و در درجه‌ی بعد، نوعی زینت است.

۲. زیباسازی وسایل سواری خود توجه کنید.

۳. به دنبال وسایل نقلیه‌ی جدید بروید که خدا نوید داده آنها را برای شما می‌آفریند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی نحل با اشاره به نعمت معنوی راه راست و اختیار انسان می‌فرماید:

۹. وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَيكُمْ أَجْمَعِينَ

و (بیان) راه معتدل و راست بر عهده خداست، و برخی از آن (راه‌ها) کژ است؛ و اگر (بر فرض خدا) می‌خواست حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می‌کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۰۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قصد» به معنای صاف بودن یا میانه‌روی است «۱» و در این جا اشاره به راه راست و معتدل است که هیچ انحراف و کژی و گمراهی در آن وجود ندارد. «۲»

۲. خدا راه راست را به صورت تکوینی و تشریعی به انسان می‌نمایاند؛ یعنی از طرفی به انسان استعداد، عقل و فطرت حق‌جو می‌دهد، تا در مسیر تکاملی خود پیش رود و از طرف دیگر پیامبران را با وحی و قوانین مورد نیاز انسان می‌فرستد، تا او را به سوی راه راست هدایت کنند.

۳. این آیه اشاره می‌کند که نعمت معنوی هدایت به سوی راه راست، بر عهده‌ی خداست اما در مورد نعمت‌های مادی چنین چیزی گفته نشده است و این خود نشان دهنده‌ی عظمت نعمت بزرگ هدایت به راه راست است.

۴. اگر خدا می‌خواست همه را به اجبار هدایت می‌کرد، اما هدایت اجباری نه افتخار است و نه تکاملی را به دنبال دارد؛ او به مقتضای حکمت خویش به انسان آزادی داد تا راه را با پای خود بپیماید و به کمال برسد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا هدایت بشر را به عهده گرفته است (پس به راه او بروید تا هدایت شوید).

۲. راه خدا، راست و معتدل است (پس این راه را بپیمایید).

۳. شما آزاد هستید و راه راست و کژراهه فرا روی شماست (تا کدامین راه را انتخاب کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۰

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در نزول باران و فواید آن در صحنه‌ی کشاورزی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً لَّکُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ* یُنبِتُ لَکُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّیْتُونَ وَالنَّخِیلَ وَالْأَعْنبَ وَمِن کُلِّ الثَّمَرتِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ

او کسی است که از آسمان، آبی فرو فرستاد، که برای شما از آن آشامیدنی است؛ و از آن روییدنی‌های ساقه‌داری است که [حیوانات را] در آن می‌چرانید.* با آن (آب) برای شما زراعت و زیتون و درختان خرما و انگورها، و از همه محصولات می‌رویاند؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که تفکّر می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات با اشاره به آب باران و برشمردن فواید مادی آن، عشق به خدا را در دل انسان شعله‌ور می‌سازد و حسّ سپاس‌گزاری را در او برمی‌انگیزد.

۲. «شَجر» در لغت عرب به معنای درخت و گیاه می‌آید. در این آیه اشاره شده که شما حیوانات را در درختان و گیاهان به چرا می‌برید و از برگ آنها استفاده می‌کنند.

۳. قرآن کریم در این آیه به فواید مهم باران (رفع تشنگی و رویاندن گیاهان و درختان) اشاره کرده و این به معنای منحصر دانستن فواید باران در این موارد نیست.

۴. قرآن کریم در میان همه‌ی میوه‌های زمین به سه میوه‌ی زیتون، خرما و انگور اشاره کرده است. در احادیث نیز بر فواید و آثار این

میوه‌ها تأکید «۱» و در

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۱

دانش غذاشناسی نیز اهمیت و خواص ویژه‌ی این سه میوه تأیید شده است «۱» و بیان کرده‌اند که این میوه‌ها دارای ویتامین‌ها و مواد غذایی پرارزشی هستند؛ ترکیبات انگور شبیه شیر مادر است که سبب توانایی انسان و دفع برخی بیماری‌ها می‌شود. روغن زیتون ارزش فراوانی برای تولید سوخت بدن دارد و خرما در رشد بدن بسیار مؤثر است. «۲»

۵. انسان هدف آفرینش است و نزول باران و رویش گیاهان همه برای این گل سرسبد خلقت است.

۶. افراد متفکر با نظر کردن به میوه‌ها و فواید باران نشانه‌های خدا را در آنها می‌بینند اما اگر کسی اهل خردورزی نباشد بهره‌ای از این نظر نمی‌برد.

۷. نزول باران و رویش گیاهان و درختان امری طبیعی است و گاهی تلاش انسان مقدمه ساز آن است اما علت اصلی این امور خداست؛ خدا خالق همه‌ی این عناصر و حتی انسان است و اگر کاری در جهان صورت می گیرد، با قدرت و کمک خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نزول باران و فواید آن تفکر کنید و خدا را بشناسید.

۲. چرخش آب در طبیعت و رویش گیاهان و پرورش میوه‌ها، همه برای خدمت به انسان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی ستارگان و زمان‌بندی شبانه روز اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲. وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۲

و (منافع) شب و روز و خورشید و ماه را مسخّر شما کرد؛ و (نیز منافع) ستارگان به فرمان (و تدبیر) او مسخّر (شما) هستند؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منظور از تسخیر شب و روز و ماه و خورشید و ستارگان، آن است که منافع این‌ها در اختیار بشر گذاشته شده است و انسان می‌تواند از آنها بهره ببرد.

۲. مسخّر بودن ستارگان با عظمت برای انسان، نشان دهنده‌ی شخصیت، عظمت و جایگاه رفیع انسان از دیدگاه قرآن است.

قرآن انسان را جانشین خدا در زمین می‌داند که همه چیز برای خدمت به او آفریده شده است. انسان با یادآوری این نعمت‌ها خداشناس و سپاس گزار او می‌شود.

۳. تعقّل مرتبه‌ای بالاتر و عمیق‌تر از تفکر است. تفاوت تعبیر «تفکر» و «تعقّل» در این دو آیه به خاطر آن است که در مورد زراعت و میوه‌ها، اندکی اندیشه کردن کافی است تا انسان را با خواص میوه‌ها آشنا کند و به پدید آورنده‌ی دانا و توانا رهنمون شود.

اما در مورد ستارگان و خورشید و ماه و اسرار شب و روز، اندیشه‌ی بیش‌تری لازم است و باید انسان تعقّل کند تا به نظام شگرف آنها پی ببرد و نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی آسمان و زمان درک کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان در خدمت بشر و برای اوست.

۲. صحنه‌ی آسمان و زمان‌بندی شبانه‌روز، برای خردورزان، کلاس خداشناسی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۳

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در صحنه‌های رنگارنگ زمین اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳. وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوَنُهُ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و آنچه را در زمین برای شما با رنگ‌های متفاوتش آفرید و منتشر کرد، (مسخّر شما ساخت)؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که متذکّر می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به نعمت‌ها و مخلوقات زمینی، هم‌چون غذا، پوشاک، همسران پاک، وسایل زندگی، معادن و منابع اشاره شده است که انسان را به یاد آفریننده‌ی حکیم، دانا و قدرتمند می‌اندازد.

۲. خدا در آفرینش موجودات زمین به رنگ‌های آنان عنایت داشته و آنها را برای انسان رنگارنگ آفریده است. این تنوّع رنگ‌ها نشانه‌ی دیگری از قدرت و دانش اوست.

۳. در این آیه و آیات قبل اشاره شده که اگر کسی اهل فکر، تعقّل و تذکّر و پندآموزی باشد، از پدیده‌های جهان در صحنه‌ی آسمان و زمین درس می‌آموزد و نشانه‌های خدا را در آنها می‌بیند، اما اگر کسی غافل باشد و دقت و تفکر نکند، هم‌چون انسانی است که هر روز از کتابخانه‌ها عبور می‌کند ولی هیچ گاه مطالعه نمی کند و سودی نمی‌برد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از آفریده‌های خدا در زمین و تنوّع رنگ‌های آنها درس خداشناسی بگیرید.

۲. اگر اهل تذکر و یادآوری باشید، در صحنه‌ی طبیعتِ رنگارنگ نشانه‌های خدا را می‌بینید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در پهنه‌ی دریاها و فواید آن و لزوم سپاس گزاری اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۴. وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و او کسی است که دریا را رام ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و از آن زیوری که آن را می‌پوشید بیرون آورید؛ و کشتی‌ها را در آن (آب) شکافنده می‌بینی، و (دریا را رام شما ساخت) تا از بخشش او (بهره) جویید؛ و تا شاید شما سپاس گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حدود دو سوم کره‌ی زمین را آب پوشانده است و دریاها منبع مهم غذایی بشرند؛ انواع ماهی‌ها و گوشت‌های لذیذ بدون زحمت در دریاها پرورش می‌یابند و ما آنها را صید و مصرف می‌کنیم.

اکنون که جمعیت کره‌ی زمین زیاد شده منبع غذایی دریا بیش‌تر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است؛ از این رو مقرراتی برای صید و جلوگیری از آلودگی آب دریا وضع می‌شود.

آری؛ دریا یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست که یادآوری آن روح سپاس گزاری را در بشر زنده می‌کند.

۲. در این آیه بر تازه بودن گوشت ماهی‌ها تأکید شده است. این نشان دهنده‌ی اهمیت تغذیه از گوشت تازه است که در عصر ما مورد توجه غذاشناسان و متخصصان تغذیه قرار گرفته است.

۳. در این آیه به حلال بودن گوشت‌های دریایی و جواز خوردن آنها اشاره شده است؛ یعنی قرآن راه استفاده از منبع غذایی دریا را

باز و توجه انسان را بدان جلب کرده است. البته برخی گوشت‌های دریایی در اسلام حرام شده است که دلایل خاصی دارد و در رساله‌های عملیه‌ی مراجع تقلید به آنها اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۵

۴. در این آیه به وسایل زینتی که از دریا استخراج می‌شود، اشاره شده است. انواع صدف‌ها، مرجان‌ها و سنگ‌های قیمتی که از دریاها استخراج می‌شود، می‌تواند به صورت طبیعی زینت‌بخش زندگی انسان باشد.

۵. یکی از ابعاد روحی انسان، حسّ زیبادوستی اوست که سرچشمه‌ی پیدایش شعر و هنر در زندگی انسان می‌شود. اسلام به این حسّ اصیل بشری بدون افراط و تفریط توجه کرده است؛ یعنی نه این حس را سرکوب کرده و با زینت مخالفت نموده و نه به صورت افراطی آن را ترویج می‌کند تا مایه‌ی فخرفروشی، گسترش فاصله‌ی طبقاتی و دوری از معنویات شود.

اسلام توصیه می‌کند که انسان‌ها از لباس‌های خوب، انواع عطر و برخی سنگ‌های قیمتی برای زینت زندگی و به ویژه در مورد زنان، استفاده کنند.

۶. در این آیه به حرکت باشکوه کشتی‌ها در آب و شکافتن سینه‌ی امواج اشاره شده است. این نعمت راه استفاده از دریا را هموار کرده است تا انسان بتواند از کشتی‌های غول‌پیکر برای حمل و نقل بارهای عظیم و مسافران زیاد استفاده کند.

آری؛ خداست که خواص عناصر آب و کشتی و اختلاف وزن حجمی آنها را طوری قرار داده که انسان بتواند از سطح اقیانوس‌ها به عنوان جاده استفاده کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی دریاها خدا را بهتر بشناسید.

۲. دریا گوشت، وسایل زینتی و حرکت کشتی‌ها را تأمین می‌کند، پس سپاس گزار این نعمت الهی باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۶

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در سطح زمین و فواید کوه‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۵. وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهراً وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و در زمین، [کوه‌های استواری افکند [مبادا] که شما را بلرزاند؛ و نهرها و راه‌هایی [قرار داد،] تا شاید شما راهنمایی شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از کوه‌های استوار یاد شده که همچون زره محکمی پوسته‌ی زمین را در بر گرفته‌اند و مانع لرزش‌های شدید آن که بر اثر مواد مذاب و فشار گازهای درونی به وجود می‌آید، می‌شوند و نیز پوسته‌ی زمین را در برابر جزر و مد حاصل از نیروی جاذبه‌ی ماه و خورشید حفظ و از طوفان‌های شدید سطح زمین جلوگیری می‌کنند. «۱»

۲. در این آیه به نهرهایی اشاره شده که از مخازن درونی زمین و برف‌های قله‌های کوه‌ها سرازیر می‌شود و گیاهان، حیوانات و انسان‌ها را سیراب می‌سازد.

۳. در این آیه به بریدگی‌های بین کوه‌ها و راه‌هایی که در دل کوه‌ها به وجود می‌آید اشاره شده که انسان می‌تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند؛ یعنی کوه‌ها با آن همه عظمت، راه رفت و آمد بشر را مسدود نکرده‌اند.

۴. نهرها، رودخانه‌ها و راه‌های طبیعی، راه‌نمای انسان در مسافرت هستند و راه‌های مصنوعی و جدید هم به نوعی الگو گرفته از مسیر رودخانه‌ها و راههای طبیعی است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۷

۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا امامان را ارکان زمین قرار داد تا مردم زمین آرامش یابند. «۱»

این گونه احادیث در حقیقت باطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی مفهوم کوه‌ها را که رکن ثبات زمین هستند گسترش می‌دهند تا شامل ارکان معنوی و علمی جامعه، یعنی رهبران الهی شود؛ امام مایه‌ی ثبات جامعه و مانع درگیری‌ها و انحرافات عقیدتی و اجتماعی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد کوه‌ها، رودخانه‌ها و راه‌ها، خدا را بهتر بشناسید.

۲. ایجاد کوه‌ها هدف‌دار بوده، و خدا آنها را برای آرامش بشر آفریده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی نحل به هدایتگری خدا به وسیله‌ی نشانه‌ها و ستارگان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶. وَعَلمتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

و نشانه‌هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم) ان به وسیله ستاره [ها] رهنمون می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی قبل به راه‌های هدایت و این آیه به نشانه‌های هدایت اشاره می‌کند؛ چرا که انسان در راه، بدون نشانه به مقصد نمی‌رسد.

۲. مقصود از نشانه‌های راه‌ها، همان رنگ خاک و شکل کوه‌ها، دره‌ها و فراز و نشیب‌های مختلف سطح زمین است که هر یک علامتی برای پیدا کردن راه‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۸

۳. ستارگان شب هنگام در دل صحراها مسافران را به مقصد رهنمون می‌شوند و در اقیانوس‌ها مسیر کشتی‌ها را تعیین می‌کنند. یعنی ما شب‌ها می‌توانیم با در نظر گرفتن ستاره‌های ثابت (همچون ستاره‌ی قطبی و صورت‌های فلکی) جهت‌های شمال، جنوب، غرب و شرق و حتی جهت قبله را تعیین کنیم.

۴. قرآن کریم در این آیه و آیات مشابه توجه انسان را به آسمان بالای سرش جلب و او را به ستاره‌شناسی تحریک می‌کند. همین تشویق قرآنی و نیاز مسلمانان برای شناخت قبله سبب شد که علم نجوم و ستاره‌شناسی در بین مسلمانان بسیار رشد کند و قرن‌ها پرچم کیهان‌شناسی به دست مسلمانان باشد.

۵. در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از نجم در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله و منظور از علامت‌ها، همان امامان هستند. و در برخی دیگر از احادیث نجم و علامات هر دو به امامان و رهبران حق تفسیر شده‌اند. «۱» در حدیث دیگری آمده که علی علیه السلام ستاره‌ی بنی هاشم و یکی از علامت‌هاست. «۲»

این گونه احادیث در حقیقت باطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی همان‌طور که ستارگان و علامت‌های معمولی راه‌نمای مسافران و کشتی‌ها هستند، رهبران الهی و امامان نیز راه‌نمای مردم در تاریکی‌های جهل و خرافات‌اند و مردم می‌توانند با استفاده از این علامت‌ها به سعادت و کمال رهنمون شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۱۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا برای شما علامت‌ها و ستارگان هدایت قرار داده، تا راه را بشناسید.

۲. با مطالعات ستاره‌شناسی، ستاره‌آفرین را بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی نحل با طرح پرسشی در مورد آفرینش خدا، وجدان انسان‌ها را به داوری می‌طلبد و می‌فرماید:

۱۷. أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّايَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

و آیا کسی که می‌آفریند، همچون کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از ابتدای سوره‌ی نحل تاکنون، حدود ۱۵ آیه، نعمت‌های الهی و آفرینش او را بیان کرد، سپس در این آیه یک نتیجه‌ی کلی می‌گیرد و می‌پرسد: آیا کسی که این جهان و نعمت‌ها را آفرید، همچون کسی است که آفرینشی ندارد؟!

۲. از آن جا که مشرکان بت‌ها را خالق نمی‌دانستند، بلکه آفرینش را مخصوص خدا می‌دانستند، قرآن به نوعی به آنان یادآور می‌شود که خدای آفریننده‌ی جهان با بت‌های بی‌ارزش و بی‌خاصیت برابر نیست.

۳. یکی از روش‌های تربیتی آن است که مطلبی به صورت پرسش مطرح شود و پاسخ آن به عهده‌ی وجدان شنونده واگذار شود، تا پاسخ از درون جانش بجوشد و آن را بپذیرد و او را بیدار کند. قرآن کریم در موارد متعددی، از جمله در این آیه از این روش استفاده کرده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای تربیت افراد، وجدانشان را به داوری بگیرید و بیدارشان کنید.

۲. اگر انسان آفرینش خدا را با دیگران مقایسه کند، عقل و فطرت خفته‌اش بیدار و به خداشناسی رهنمون می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی نحل به بی‌شماری نعمت‌های الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸. وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللَّهِ لَاتُحْصُوهَآ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر نعمت [های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آنها را شمارش کنید؛ قطعاً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل برخی از نعمت‌های خدا در پهنه‌ی آسمان‌ها و دریاها و طبیعت بیان شد ولی اگر انسان به وجود خویش و اطرافش نظر کند، درمی‌یابد که میلیون‌ها سلول در بدن او و میلیاردها ذره و اتم در اطراف او در کوشش هستند تا او زنده بماند و نانی به کف آرد و به غفلت نخورد.

۲. ما برخی از نعمت‌های خدا را می‌شناسیم، و روز به روز با نعمت‌های بیش‌تری آشنا می‌شویم ولی هیچ گاه نمی‌توانیم تمام نعمت‌های خدا را بشماریم و از آنها آگاه شویم. «۱» آری:

از دست و زبان که برآید

کز عهده‌ی شکرش به در آید آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های الهی قابل شمارش (و سپاس) نیست.

۲. اگر در مورد سپاس خدا کوتاهی کرده‌اید، ناامید نشوید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۱

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نحل به آگاهی همه‌جانبه‌ی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

و خدا آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید، می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات پیشین به آفرینش گری و نعمت‌بخشی خدا اشاره کرده و اینک این آیه به علم بی کران او اشاره می کند که هیچ یک از این صفات در معبودان غیر خدا وجود ندارد؛ پس فقط خداست که سزاوار پرستش است.

۲. خدا با حواس ظاهری به جهان نظر نمی کند تا مادیات مانع دیدن یا شنیدن و آگاهی او شوند. «۱» علم خدا حضوری است؛ یعنی همه‌ی موجودات جهان در محضر او حاضرند، پس درون و برون افراد برای او یکسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از همه چیز و همه جا آگاه است.

۲. با وجود خدای دانا و آگاه به همه چیز، پس چرا به دنبال معبودهای بی‌شعور می‌روید.

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی نحل به ناتوانی و عدم آگاهی معبودان مشرکان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَايَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ* أَمْوتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

و کسانی که (مشرکان آنان را) غیر از خدا می‌خوانند، هیچ چیزی را نمی‌آفرینند؛ در حالی که آنان آفریده شده‌اند.* (بتان) مردگانی غیر

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۲

زنده‌اند، و (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند که چه زمانی برانگیخته خواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به آفرینشگری، نعمت‌بخشی و علم بی کران الهی اشاره شده واینک این آیات به نقطه‌ی مقابل آنها یعنی مخلوق بودن و عدم آگاهی معبودان و بت‌ها اشاره می کند.

۲. هر کس مخلوق و نیازمند باشد، نمی‌تواند تکیه گاه انسان شود و کار مهمی برای او انجام دهد؛ پس معبودان دروغین و بت‌ها شایسته‌ی پرستش نیستند.

۳. بت‌ها موجودات مرده‌ای هستند که بویی از حیات نبرده‌اند؛ چگونه ممکن است موجود غیر زنده که نمی‌تواند عبادت بندگانش را درک کند، شایسته‌ی پرستش باشد.

۴. معبودان و بت‌ها از رستاخیز خود یا پرستندگانشان آگاهی ندارند «۱»؛ کسی که از قیامت آگاهی ندارد، چگونه می‌تواند انسان را از صحنه‌های هولناک آن نجات دهد؟!

۵. مراد از بت یا معبودان دروغین در قرآن، هر گونه بتِ سنگی و چوبی و یا هر موجود غیر خداست که تکیه گاه انسان قرار گیرد. «۲»

آری؛ کسانی که هوای نفس می‌پرستند یا استقلال خود را از دست می‌دهند و به غیر خدا و مستکبران جهان وابسته می‌شوند، از خدا بیگانه و گرفتار نوعی بت‌پرستی و شرک خفی شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبودان غیر خدا، شایستگی پرستش را ندارند.

۲. کسی را بپرستید که آگاه، زنده و قدرتمند باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی نحل به تکبرورزی منکران رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۲. إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰحِدٌ فَالَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ

معبود شما معبودی یگانه است؛ و [لی کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان انکار کننده (حق) است، و آنان مستکبرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که ایمان به مبدأ و معاد ملازم یکدیگرند و در حقیقت، مبدأ هستی همان منتهای آن است و دلایل توحید نیز در آیات قبل بیان شد، در این آیه اشاره کرده که منکران معاد دلیلی ندارند و فقط به خاطر تکبر و لجاجت در برابر حق، آن را انکار می کنند.

۲. واژه‌ی «کِبْر» یعنی خود را بزرگ دانستن و «استکبار» یعنی کسی که بزرگی ندارد، می‌خواهد با وسایلی بزرگی خود را اثبات کند. «۱»

۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

مقصود از «آخرت» در این آیه همان زمان رجعت است و مقصود از مستکبران همان کسانی هستند که در برابر ولایت امام علی علیه السلام تکبر ورزیدند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۴

البته این گونه احادیث مصداق‌هایی از آیه را بیان می‌کنند وگرنه مفهوم آیه منحصر در این مطالب نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشه‌ی انکار رستاخیز، تکبر و انکار حقیقت است.

۲. تکبر نورزید و به توحید و معاد ایمان آورید.

***

مستکبران چه کسانی هستند؟

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی نحل به علم بی‌کران خدا و دوری مستکبران از محبت الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۳. لَاجَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَايُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ

قطعاً خدا آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند می‌داند؛ در حقیقت او مستکبران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تکبر صفتی درونی است که گاهی در اعمال ظاهری هویدا می‌شود؛ «۱» پس ممکن است که برخی اعمال انسان‌ها به نظر ما تکبرآمیز بیاید ولی این گونه نباشد، و یا نیّت کسی تکبرورزی باشد و کسی نداند؛ از این رو این آیه به آگاهی خدا از درون و برون انسان‌ها اشاره کرده تا متکبران بدانند که خدا از نیت آنان آگاه است.

۲. دوست داشتن و خشم خدا، هم‌چون دوستی و خشم انسان‌ها تغییرپذیر نیست چون تغییرات عاطفی در خدا وجود ندارد؛ پس دوست

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۵

داشتن خدا به معنای دادن نعمت و نزدیکی افراد به خداست و خشم او به معنای عذاب و دوری آنان از خدا و رحمت اوست؛ پس

مستکبران که خدا آنان را دوست ندارد، از خدا و رحمت‌ها و نعمت‌هایش او دور می‌شوند.

۳. آیات متعددی از قرآن، مستکبران را افرادی معرفی کرده که به آیات الهی و سخنان پیامبران گوش فرا نمی‌دهند «۱» و در احادیث نیز شیطان را نخستین مستکبر معرفی کرده است. «۲»

۴. در حدیثی حکایت شده که امام حسین علیه السلام از راهی عبور می‌کرد و گروهی ایشان را به غذا دعوت کردند، حضرت کنار سفره‌ی آنان نشست و با آنها غذا خورد و این آیه را تلاوت فرمود که خدا مستکبران را دوست ندارد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. علم الهی بی‌کران است و شما نمی‌توانید چیزی را از او مخفی سازید.

۲. اگر می‌خواهید محبوب خدا باشید تکبّر نورزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی نحل به سخنان تهمت‌آمیز مستکبران بی‌ایمان در مورد اسطوره بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴. وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ أَسطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هنگامی که به آن (مستکبر) ان گفته شود: «پروردگار شما چه فرو فرستاده است؟!» می‌گویند: «افسانه‌های پیشینیان.»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۶

شأن نزول:

حکایت شده که شانزده نفر از کافران مستکبر به چهار دسته تقسیم شده بودند و هر گروه بر سر راه کسانی که به مکه وارد می‌شدند می‌ایستادند تا ذهن آنان را نسبت به اسلام و قرآن بدبین کنند. آنان می‌گفتند: محمد دین تازه‌ای نیاورده است بلکه همان افسانه‌های پیشینیان را تکرار می‌کند. «۱»

این آیه نقشه‌ی آنان را افشا کرد و به آنان هشدار داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «اساطیر» جمع «اسطوره» «۲» به معنای افسانه‌های خرافی و داستان‌های دروغین است. این واژه نه بار در قرآن از زبان کافران حکایت شده که برای توجیه مخالفت خود با پیامبران به این بهانه متوسّل می‌شدند و می‌گفتند: سخنان این‌ها تازگی ندارد و همان افسانه‌های پیشینیان است. «۳»

۲. مستکبران بی‌ایمان با این سخنان خود، به دو مطلب اشاره کردند:

الف) سطح فکر ما از مطالب قرآن بالاتر است.

ب) این‌ها همان افسانه‌های پیشینیان است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیزی ابتکاری نیاورده است.

۳. در عصر کنونی نیز که ادیان راستین با تبعیض، بی‌عدالتی، ستم، فساد و شهوت‌پرستان و مستکبران مخالفت می‌کنند، برخی افراد برای توجیه مخالفت خود با دین به همان ابزار کهنه توسّل می‌جویند و مطالب دینی را داستان‌های ساختگی جامعه یا اسطوره می‌نامند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۷

۴. قرآن کریم داستان‌هایی از پیامبران پیشین حکایت می‌کند.

داستان‌های قرآن واقعی است و برای عبرت‌آموزی و هدایت بیان می‌شود، ولی مخالفان با نادیده گرفتن این حقایق، همه‌ی قرآن را اسطوره می‌نامند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مستکبران حتی در برابر وحی تکبّر می‌ورزند و آن را افسانه می‌خوانند.

۲. وحی الهی را افسانه نخوانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی نحل به مجازات دوجانبه‌ی مستکبران بی‌ایمان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۵. لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ

تا روز رستاخیز، بارهای سنگین (گناهان) شان را کاملًا و برخی بارهای سنگین (گناهان) کسانی را که بدون هیچ دانشی گمراهشان می‌کنند، بر دوش کشند؛ آگاه باشید، چه بد است آنچه را که بر دوش می‌کشند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اوزار» جمع «وِزْر» به معنای بار سنگین است. واژه‌ی «وزیر» نیز از همین ریشه است؛ یعنی کسی که مسئولیت سنگینی را بر دوش می‌کشد. به گناه نیز «وِزْر» گفته می‌شود؛ چون مانند بار سنگینی بر دوش گناهکار سنگینی می‌کند.

۲. سخنان تهمت‌آمیز و فریبنده‌ی مستکبران در باره‌ی اسطوره بودن قرآن، سبب می‌شود که برخی از مردم فریب بخورند و گمراه شوند؛ از این رو

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۸

سرانجام در رستاخیز، مستکبران باید هم بار گناه خود «۱» و هم بخشی از بار گناهان پیروان گمراه خود را حمل کنند و از دو طرف گرفتار مجازات می‌شوند.

۳. مستکبران بی‌ایمان بخشی از گناهان پیروان خود را بر دوش می‌کشند؛ چراکه پیروان آنها دو گونه گناه دارند، برخی به خاطر پیروی مستکبران است و برخی گناهان مستقل خود آنهاست. بخش اول به عهده‌ی مستکبران است و یا این که هر شخصی که از مستکبری پیروی می‌کند و به گناه می‌افتد، در حقیقت خودش کوتاهی کرده که تحقیق ننموده و گمراه شده و با فطرت و عقل خویش مخالفت کرده و گناه نموده است؛ پس، از جهتی خودش مقصر است و بخشی از بار گناه را به دوش می‌کشد و از جهت دیگر مستکبران گناهکارند که او را به انحراف و گناه کشاندند؛ پس رهبران کفر به اندازه‌ای که در گناه دیگران نقش دارند کیفر می‌بینند. «۲»

۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس به سوی هدایت فرا خواند و کسانی او را پیروی کنند، پاداشی همچون پاداش پیروانش خواهد داشت، بدون آن که از پاداش آنان کاسته شود؛ و هر کس به سوی گمراهی فرا خواند و کسانی از او پیروی کنند، همانند کیفر پیروانش خواهد داشت،

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۲۹

بدون آن که از کیفر آنان کاسته شود. «۱»

۵. در برخی آیات قرآن تصریح شده که کسی بار گناه دیگران را به دوش نمی‌کشد، «۲» اما در این آیه بیان شده که مستکبران بی‌ایمان بخشی از بار گناه پیروانشان را به دوش می‌کشند. از آن جا که رهبران مستکبر در تحقق گناه دیگران نقش دارند، پس در حقیقت بار گناه خود را به دوش می‌کشند؛ یعنی گناهان پیروان از جهتی اعمال خودشان و از جهتی نتیجه‌ی اعمال مستکبران است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس دیگران را گمراه سازد، شریک جرم آنهاست.

۲. جهل زمینه‌ساز گمراهی انسان است و مستکبران از همین راه وارد می‌شوند و افراد را به خدمت می‌گیرند (پس مراقب باشید).

۳. مستکبران کفرپیشه، کیفر خود را کامل دریافت می کنند.

۴. با گمراه ساختن دیگران بار گناه آنان را به دوش نگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی نحل به ریشه کن شدن عبرت‌انگیز توطئه گران اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۶. قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَنَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَيهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَايَشْعُرُونَ

بیقین کسانی که پیش از آنان بودند (نیز) فریبکاری کردند؛ و [لی خدا از (ناحیه) پایه‌ها به سراغ (ویرانی) ساختمانشان رفت، و سقف از بالای [سر] شان بر آنان فرو افتاد؛ و عذاب (الهی) از جایی که (با درک حسّی) متوجه نمی‌شدند به سراغشان آمد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران این آیه را اشاره به سرگذشت «نَمرُود» و ساختمان بلند او می‌دانند که آن را برای رفتن به آسمان و مبارزه با خدا ساخته بود.

برخی دیگر از مفسران این آیه را اشاره به جریان «بُختُ النَصر» دانسته‌اند.

ولی مطلب آیه شامل همه‌ی توطئه‌های مستکبران می‌شود. «۱»

۲. خدا برای بر هم زدن توطئه‌های مستکبران، اقدامات روبنایی نمی کند، بلکه ریشه و زیربنای تشکیلات آنان را درهم می‌ریزد. همان‌طور که عذاب و زلزله و صاعقه می‌فرستد و ساختمان‌های ظاهری آنها را درهم می کوبد. «۲»

۳. با این که همیشه سقف ساختمان‌ها در بالاست، ولی در این آیه فرمود:

«سقف را از بالا بر سرشان فرود می‌آورد.»، شاید این برای تأکید و یا اشاره به آن باشد که در هنگام فرود آمدن سقف، مستکبران داخل خانه بودند و زیر آن نابود شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت عذاب‌آلود مستکبران قبلی عبرت بگیرید.

۲. با دشمنان به صورت اساسی و زیربنایی برخورد کنید.

۳. خدا خود، با نیرنگ‌بازان برخورد می کند (پس مراقب باشید).

۴. توطئه گران در برابر دین خدا، از جایی که متوجه نمی‌شوند، ضربه می‌خورند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۱

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی نحل به عذاب‌های روانی توطئه گران در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷. ثُمَّ يَوْمَ الْقِيمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْىَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكفِرِينَ

سپس در روز رستاخیز آنان را خوار می‌سازد؛ و می گوید: «کجایند شریکان من، (همان) کسانی که در باره آنان (با پیامبران و مؤمنان) مخالفت می کردید؟!» کسانی که به آنان علم داده شده، می گویند: «در واقع امروز، رسوایی و بد [بختی بر کافران است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخن گویان صحنه‌ی رستاخیز، دانشمندان هستند؛ آنان هستند که می‌توانند صحیح و عالمانه سخن بگویند که مناسب محضر خدا باشد.

۲. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از دانشمندان در این آیه، همان امامان معصوم علیهم السلام

هستند. «۱»

البته مفهوم آیه عام است و این گونه احادیث مصداق کامل دانشمندان باایمان را بیان می کنند.

۳. از این گونه آیات استفاده می‌شود که کافران نیرنگ‌باز و مشرکان توطئه‌گر در رستاخیز علاوه بر عذاب دوزخ، گرفتار مجازات روانی نیز می‌شوند؛ یعنی این پرسش و پاسخ‌ها و ملامت‌ها، برای بیان مطالبِ پنهانی نیست، بلکه نوعی مجازات روانی برای مستکبران کافرکیش مغرور است.

۴. کیفر خلافکاران در قیامت با نوع گناه آنان تناسب دارد؛ یعنی کافرانی که در دنیا تکبّر و مکر می‌ورزیدند در رستاخیز خوار و رسوا می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مستکبران توطئه‌گر در رستاخیز گرفتار عذاب روانی خواهند شد.

۲. برای پاسخگویی در مورد عقاید شرک‌آمیز خود در رستاخیز، آماده شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی نحل حالت کافران را در هنگام مرگ به تصویر می کشد و می‌فرماید:

۲۸. الَّذِینَ تَتَوَفَّیهُمُ الْمَلٰئِکَةُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُاْ السَّلَمَ مَا کُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ بَلَی إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

(همان) کسانی که فرشتگان (جان‌های) آنان را به طور کامل می گیرند در حالی که به خویشتن ستمکار بودند؛ پس [سر] تسلیم فرو افکنند (و گویند:) ما هیچ [کار] بدی انجام نمی‌دادیم! آری، در واقع خدا به آنچه همواره انجام می‌دادید داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران مستکبر به خود ستم می کردند؛ چراکه اولًا آنان مشرک بودند، و شرک ظلم به خویشتن است.

و ثانیاً، هرگاه انسان به دیگران ستم کند، در درجه‌ی اول به خود ستم کرده که صفات برجسته‌ی درونی خود را ویران ساخته است.

و ثالثاً، هر ظلمی که انسان به افراد اجتماع بنماید، به سبب پیوندهای اجتماعی، این ستم در جامعه رواج می‌یابد و سرانجام به خانه‌ی ظالم بازمی گردد.

۲. مستکبران کافرکیش، در آستانه‌ی مرگ، که پرده‌های غفلت کنار می‌رود و حقایق را به صورت شهودی می‌بینند، تسلیم می‌شوند، ولی این پشیمانی و تسلیم و ایمان آوردن در هنگام مرگ سودی ندارد؛ زیرا ایمانی اضطراری است که ارزش ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۳

۳. کافران مستکبر در هنگام مرگ می گویند: «ما کار بدی انجام ندادیم.»

این سخن مستکبران، یا به خاطر دروغ‌گویی آنان است که عادتشان شده است و یا می‌خواهند بگویند که ما اشتباه کردیم ولی سوء نیت نداشته‌ایم. «۱»

البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

۴. «تَوَفّی به معنای گرفتن چیزی به صورت کامل است؛ یعنی فرشتگان مرگ، جان، روح و شخصیت حقیقی انسان را به صورت کامل می گیرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاران به فکر لحظه‌ی سخت مرگ باشند.

۲. شرک، کفر و تکبّر ظلم به خویشتن است.

۳. خدا از کردار انسان‌ها آگاه است (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی نحل به عذاب جاودان کافران مستکبر اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۹. فَادْخُلُواْ أَبْوبَ جَهَنَّمَ خلِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

(به کافران گفته می‌شود:) پس از درهای جَهنّم وارد شوید در حالی که در آن جا ماندگارید؛ و واقعاً جایگاه متکبّران چه بد است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهنّم دارای درهای متعددی است. در برخی آیات تصریح شده که جهنّم هفت در دارد «۲» که برای خلافکاران قرار داده شده است؛ یعنی هر دسته از گناهکاران از دری وارد جهنّم می‌شوند.

به عبارت دیگر، هر گناهی که انسان در دنیا انجام می‌دهد، دری به سوی دوزخ می‌گشاید.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جایگاه متکبّران در دوزخ است.

۲. ظلم و تکبر نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

پارسایان و فرجام نیک آنان

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی نحل به سخنان پارسایان در مورد قرآن و سرنوشت نیک آنان در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۰. وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْراً لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

و به کسانی که (خود نگهداری و) پارسایی کرده‌اند، گفته شود:

«پروردگار شما چه چیزی فرو فرستاده است؟» گویند: «نیکی.» برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند، نیکی است؛ و حتماً سرای آخرت بهتر است؛ و واقعاً سرای پارسایان (خود نگهدار) چه خوب است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان‌طور که ذیل آیه‌ی بیست و چهارم این سوره بیان شد، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بود، مردم برای مراسم حج به آن شهر می‌آمدند و از پیامبر جدید و مطالب قرآن می‌پرسیدند و گروه‌هایی از مشرکان پاسخ می‌دادند که این‌ها افسانه‌های پیشینیان است، ولی مؤمنان پاسخ می‌دادند که پروردگار ما جز خیر و نیکی فرو نفرستاده است. «۱»

آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی نحل اشاره به گفتار مشرکان مکه و این آیه اشاره به گفتار مؤمنان در باره‌ی قرآن دارد.

۲. «خَیر» در این آیه به «قرآن» گفته شده و در این جا هم به صورت مطلق و بدون قید به کار رفته است تا همه‌ی نیکی‌ها، سعادت‌ها، پیروزی‌های مادی

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۵

و معنوی، خیر در زمینه‌ی تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، امنیت و آزادی را در برگیرد. «۱»

و روشن است که هر کس قرآن را نیکِ مطلق بداند و از آن پیروی کند، نیکوکار می‌شود و در دنیا و آخرت به نیکی دست می‌یابد.

۳. در مورد پاداش مؤمنان نیکوکار هم واژه‌ی «حَسَنهٔ» و «خَیْر» به صورت مطلق به کار رفته است و مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل انواع پاداش‌ها می‌شود که خدا به نیکوکاران پارسا وعده داده است. «۲»

۴. در آیه‌ی ۲۴ تا ۲۹ همین سوره بیان شد که مشرکان قرآن را افسانه خواندند و گرفتار انواع عذاب‌ها شدند و اینک در این آیه بیان شده که مؤمنان پارسا قرآن را خیر می‌دانند و پاداش‌های دنیوی و اخروی دریافت می کنند.

این روش تربیتی قرآن است که به مقابله و مقایسه‌ی دو گروه و سخنان و فرجام آنها می‌پردازد، تا مردم بتوانند آگاهانه راه خود را انتخاب کنند.

۵. پاداش‌های اخروی متناسب با کارهای دنیایی افراد است؛ یعنی هر کس در این دنیا نیکوکاری کند در دنیا و آخرت به نیکی پاداش داده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن سراسر نیکی است.

۲. پارسا باشید که پارسایان نیکوکار در هر دو جهان به نیکی دست می‌یابند.

۳. قضاوت افراد در مورد قرآن در سرنوشت آنها در دنیا و آخرت تأثیر دارد.

*** تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۶

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی نحل نعمت‌های بهشت جاویدان را به تصویر می کشد و می‌فرماید:

۳۱. جَنتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ لَهُمْ فِیهَا مَا یَشَآءُونَ کَذلِکَ یَجْزِی اللَّهُ الْمُتَّقِینَ

(همان) بوستان‌های (ویژه) ماندگاری که وارد آن می‌شوند؛ در حالی که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ [و] تنها برای آنان، آنچه را که بخواهند در آن جا هست؛ اینگونه خدا پارسایان (خود نگهدار) را پاداش می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عبارت: «هر چه بخواهند در بهشت برای آنان فراهم است.» تعبیری وسیع و مفهومی جامع در باره‌ی نعمت‌های بهشتی است که شامل همه‌ی نعمت‌هایِ قابل تصور می‌شود.

۲. برخی مفسران برآنند که مقدم شدن جمله‌ی «لَهُم فیها» در این آیه نشانه‌ی انحصار است؛ یعنی تنها در بهشت است که انسان هر چه بخواهد می‌یابد و در دنیا این کار غیر ممکن است، «۱» چون دنیا مادی و محدود است.

۳. باغ‌های بهشتی ماندگار و سر سبز است، بر خلاف باغ‌های دنیوی که پس از مدتی پژمرده و خشک می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پارسا باشید که پاداش پارسایان، بوستان‌های ماندگار بهشتی است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۷

۲. در بهشت محدودیتی برای برآورده کردن خواسته‌های پارسایان نیست (پس پارسا باشید تا از این نعمت‌ها بهره‌مند شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نحل به کیفیت مرگ پارسایان و برخورد نیکوی فرشتگان با آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۲. الَّذِینَ تَتَوَفَّیهُمُ الْمَلئِکَهُٔ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلمٌ عَلَیْکُمْ ادْخُلواْ الْجَنَّهَٔ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

(همان) کسانی که فرشتگان (جان‌های) آنان را به طور کامل می گیرند، در حالی که پاکیزه‌اند؛ (و به آنان) می گویند: «سلام بر شما! به خاطر اعمالی که همواره انجام می‌دادید، وارد بهشت شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی نحل چگونگی مرگ مستکبران ستمگر، و اینک در این آیه، چگونگی مرگ پارسایان بیان شده است. این روش (مقابله و مقایسه) یکی از روش‌های تربیتی قرآن است که تأثیرات فراوانی بر خواننده و شنونده دارد.

۲. مقصود از مرگِ پاکیزه آن است که پارسایان از هر گونه آلودگی به شرک، ظلم، استکبار و گناه پاک هستند.

۳. مقصود از سلام فرشتگان، سلامی است که نشانه‌ی امنیت، سلامت و آرامش کامل است.

۴. «تَوفّی که به معنای دریافت کامل چیزی است، اشاره به آن است که مرگ به معنای فنا و نیستی و پایان همه چیز نیست، بلکه در دیدگاه قرآن، انتقال از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۸

۵. از این گونه آیات استفاده می‌شود که خدا برای گرفتن جان انسان‌ها مأمورانی دارد؛ یعنی فرشتگان مرگ مأمور قبض روح انسان‌ها می‌شوند و خدا این کار را با واسطه‌ی آنان انجام می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پارسا شوید که مرگ پارسایان همراه با پاکیزگی، امنیت و راه‌نمایی به سوی بهشت است.

۲. بهشت را به بهای اعمال انسان می‌دهند (نه به بهانه).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی نحل به انتظارات مشرکان و ستمکاری پیشینیان آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۳. هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلٰئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلٰكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا انتظاری غیر از این دارند که فرشتگانِ (مرگ) به سراغشان آیند، یا فرمان پروردگارت (برای عذاب) فرا رسد؟ اینگونه انجام دادند کسانی که پیش از آنان بودند. خدا به آنان ستم نکرده و لیکن همواره بر خودشان ستم می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از «فرشتگان» به صورت مطلق یاد شده است، اما با توجه به آیات گذشته که سخن از فرشتگان مأمور مرگ بود، روشن می‌شود که در این جا نیز اشاره به فرشتگان مرگ است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۳۹

۲. مقصود از «آمدن فرمان پروردگار»، با توجه به کاربرد این تعبیر در قرآن، همان نزول عذاب الهی است. «۱»

۳. این آیه تهدیدی برای مشرکان مستکبر است که اگر اندرزهای خدا و پیامبران شما را بیدار نکند، تازیانه‌های مرگ و عذاب شما را بیدار خواهد کرد و در آن زمان بیداری سودی ندارد؛ چراکه راه توبه و بازگشت بسته شده است.

۴. همان گونه که ذیل آیه‌ی ۲۸ همین سوره گفته شد، مشرکان مستکبر به خودشان ستم می‌کنند.

۵. در این آیه اشاره شده که در طول تاریخ واکنش‌های مشرکان مستکبر در برابر پیامبران یکسان بود و همواره لجاجت می‌کردند تا عذاب و مرگ آنان را نابود سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان مستکبر منتظر تازیانه‌ی مرگ و عذاب الهی باشند.

۲. شرک و استکبار، ظلم به خویشتن است.

۳. مشرکان و مستکبران در طول تاریخ روش واحدی داشته‌اند.

۴. پیامدهای منفی اعمال ظالمانه‌ی خودتان را، به خدا نسبت ندهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نحل به اعمال ریشخندآمیز مشرکان و نتیجه‌ی عذاب آلود آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۴. فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و بدی‌های اعمالشان به آنان در رسید؛ و آنچه که همواره آن را ریشخند می‌کردند، آنان را فرو گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه بر این واقعیت تأکید دارد، که اعمال انسان، او را در این جهان و در سرای دیگر گرفتار می‌سازد و این اعمال اوست که به صورت‌های مختلف تجسّم می‌یابد و او را مُعذَّب می‌سازد.

۲. «سَیئه» به معنای کار بد و گناهان کوچک است؛ «۱» بنابراین، گناهان کوچک انسان نیز منعکس می‌شود و دامان او را می‌گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب‌های الهی نتیجه‌ی اعمال خود انسان‌هاست.

۲. آیات الهی را ریشخند نکنید که پاسخ ریشخند آن داده خواهد شد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی نحل به سخنان جبرگرایانه‌ی مشرکان و پاسخ آنها و وظیفه‌ی تبلیغی پیامبران اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۵. وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَىْءٍ نَّحْنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَىْءٍ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلغُ الْمُبِينُ

و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: «اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، ما و پدرانمان هیچ چیزی جز او را پرستش نمی‌کردیم؛ و هیچ چیزی را بدون (اجازه) او ممنوع نمی‌کردیم.» اینگونه انجام دادند کسانی که پیش از آنان بودند. و [لی آیا بر فرستادگان (خدا، وظیفه‌ای) جز رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است؟!

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ممکن است به عقاید جبرگرایانه‌ی مشرکان اشاره داشته باشد، که همه چیز را وابسته به سرنوشت می‌دانستند و می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما مشرک نمی‌شدیم.

نیز ممکن است اشاره به انکار پیامبران پیشین باشد؛ یعنی مشرکان می‌گفتند: اگر اعمال و عقاید شرک‌آمیز ما مورد رضایت خدا نیست، پس چرا از همان اول به نیاکان ما نگفت که راضی نیستم و پیامبرانی در این مورد نفرستاد؟ پس سکوت خدا دلیل بر رضایت اوست. «۱»

سیاق آیاتِ بعد با تفسیر دوم سازگارتر است «۲» ولی ممکن است آیه اشاره به هر دو تفسیر باشد. «۳»

۲. در عصر جاهلیت، مشرکان گوشت برخی از حیوانات را حرام اعلام می‌کردند. این کار مورد انتقاد قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت «۴» و در این آیه نیز به اصل این تحریم‌ها اشاره شده است.

۳. عبارت «پیشینیان مشرکان نیز همین گونه عمل کردند.»، نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که استقامت کن و ناراحت مباش که مشرکان در برابر پیامبران پیشین نیز این گونه عمل می‌کردند.

۴. وظیفه‌ی پیامبران، روشنگری و رساندن پیام است. این پاسخی است به سخنان جبرگرایانه و انکارآمیز مشرکان. خدا پیامبرانی را فرستاده و اسباب هدایت بشر را فراهم کرده است؛ پس او گمراهی مردم را نمی‌خواهد، ولی سنت الهی و وظیفه‌ی پیامبران اجبار

کردن مردم نبوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۲

۵. در این آیه بیان شده که وظیفه‌ی پیامبران پیام‌رسانی است؛ آن هم پیامی آشکار و روشنگر.

یعنی ممکن است پیامبران به خاطر شرایط اجتماعی تا مدتی مخفیانه مطالب دین خود را بیان کنند، اما وظیفه‌ی اصلی آنان آشکار کردن دعوت و روشنگری در سطح جامعه است و از این روست که بسیاری از پیامبران به تنهایی و با بیانی صریح دعوت خود را آشکار و تمام مشکلات آن را تحمّل می‌کردند.

۶. این که در این آیه تنها وظیفه‌ی پیامبران را پیام‌رسانی بیان کرده است حصر اضافی و نسبی است؛ یعنی وظیفه‌ی آنان مجبور کردن مردم نیست. و در برابر وظیفه‌ی آنها تبلیغ روشن است اما این بدان معنا نیست که آنها وظیفه دیگری ندارند؛ چراکه مسلماً آنان وظایف شخصی، اجتماعی و سیاسی نیز به عهده داشته‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توجیه کردن کارهای خلاف و جبرگرایی روش مستمر مشرکان است (شما این گونه نباشید).

۲. وظیفه‌ی مبلغان الهی، تبلیغ آشکار و روشنگری است.

***

اهداف رسالت پیامبران

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی نحل به فرستادن پیامبران برای همه‌ی امت‌ها و هدف توحیدی آنان و دعوت به جهان‌گردی اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۶. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّللَةُ فَسِيرُواْ فِی الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

و بیقین در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید) که: خدا را بپرستید؛ و از طغیان‌گر (ان و بت‌ها) دوری کنید. پس، برخی از آنان کسانی هستند

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۳

که خدا (آنها را) راهنمایی کرده؛ و برخی از آنان کسانی هستند که گمراهی بر آن (ان) ثابت گردیده است. پس در زمین گردش کنید و بنگرید، که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «امّت» در اصل به معنای مادر و محل رجوع یا هر چیزی که چیز دیگری را به خود ضمیمه می‌کند، آمده است؛ از این رو به هر گروهی که در میان آنان یک نوع وحدت زمانی یا مکانی یا فکری و یا وحدت در هدف باشد، امت گویند.

۲. خدا برای هر ملت و امتی رسولی فرستاده است؛ یعنی در تمام مناطق جهان پیامبرانی مبعوث شده‌اند، اگر چه خبر آنها به گوش ما نرسیده باشد.

ممکن است منظور آیه آن باشد که پیامبران در برخی نقاط جهان مبعوث شده‌اند و نمایندگان و فرستادگان آنها در همان عصر و یا اعصار بعدی به مناطق مختلف جهان رفته و پیام الهی را به گوش مردم رسانده‌اند؛ همان طور که پیامبر اسلام کسانی را با نامه به ایران، روم و مصر فرستادند و اکنون نیز ما پیام ایشان را از ورای اعصار از زبان عالمان دین می‌شنویم. «۱»

۳. این آیه هدف پیامبران را «توحید» و «مبارزه با طاغوت» بیان کرده است. این دو اصل زیربنای دعوت پیامبران است؛ چرا که تا

پایه‌های توحید در جامعه محکم نشود و طاغوت‌ها طرد نگردند، زمینه‌ی برنامه‌های اصلاحی در جامعه فراهم نمی‌گردد.

۴. «طاغوت» صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی طغیان و به معنای متجاوز از حد و مرز است؛ از این رو به شیطان‌ها، بت‌ها، حاکمان ستمگر و مستکبران، و حتی به مسیری که به غیر حق منتهی می‌شود طاغوت گویند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۴

۵. هدایت افراد به دست خداست؛ چرا که اصل وجود و تأثیرات اعمال‌ها به دست خداست، پس نتایج آنها را می‌توان به خدا نسبت داد و این به معنای جبرگرایی نیست؛ انسان اختیار دارد که راه گمراهی یا هدایت را انتخاب کند، ولی در هر صورت مقدمات این‌ها از خداست؛ یعنی او پیامبران را می‌فرستد و عقل و فطرت توحیدی درون انسان قرار می‌دهد و هر کس شایستگی داشته باشد مشمول لطف و هدایت او می‌شود و هر کس به ستمکاری و گناه و سرکشی روی آورد در گمراهی رها می‌شود.

۶. در این آیه بیان شده که هدایت از خداست، اما در مورد گمراهان فرمود: گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ شاید بدین خاطر که در مسئله‌ی هدایت، بیش‌ترین سهم از خداست که عقل و فطرت توحیدی داده و مقدمات را با فرستادن پیامبران فراهم کرده است و تنها تصمیم‌گیری از انسان است.

اما در گمراهی، انسان بیش‌ترین سهم را دارد؛ زیرا او بر خلاف فطرت و عقل خود حرکت می‌کند و به دعوت پیامبران توجه نمی‌کند و تصمیم می‌گیرد که در وادی گمراهی گام نهد.

۷. در این آیه از انسان‌ها دعوت شده که به جهان گردی و مطالعه‌ی آثار گذشتگان، طاغوت‌ها و منکران حق بپردازند، تا ببینند که پیامبران الهی کجا فرستاده شدند و چه گفتند و مخالفان چگونه تکذیب‌شان کردند و به چه سرنوشتی گرفتار شدند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۵

۱. پیامبران خدا، پیام الهی را به همه‌ی ملت‌ها و نژادها رسانده‌اند.

۲. هدف مشترک پیامبران فراخواندن به توحید و مبارزه با طاغوت‌ها بوده است.

۳. طاغوت‌ستیزی با توحیدگرایی ملازم یک‌دیگرند.

۴. به جهان‌گردی هدف‌دار بپردازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی نحل با بیان اشتیاق پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت گمراهان، به ایشان دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۳۷. إِن تَحْرِصْ عَلَى هُدَيهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَايَهْدِى مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نصِرِينَ

اگر بر راهنمایی آن (گمراه) ان حریص باشی (سودی ندارد)؛ چرا که خدا کسی را که در گمراهی وا نهاده، راهنمایی نمی‌کند؛ و هیچ یاوری برایشان نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گمراهان و منحرفان دو گروه هستند: گروهی از آنان گمراهان عادی هستند که تبلیغ و هدایت در آنان اثر می‌کند و گاه چنان متحول می‌شوند که عاشقانه به سوی حق می‌شتابند.

گروه دوم، گمراهان لجوج هستند که در اثر ستمکاری، استکبار، غرور و غفلت، درهای هدایت را به روی خود می‌بندند و حتی تلاش پیامبر هم برای هدایت آنها سودی ندارد و خدا آنان را در گمراهی وا می‌نهد. این آیه به گروه دوم اشاره دارد.

۲. «ناصرین» به معنای «یاوران» است و جمع بودن این واژه اشاره به آن است که انسان می‌تواند یاران متعددی همچون خدا،

پیامبران، مؤمنان و فرشتگان داشته باشد که در اثر گمراهی آنها را از دست می‌دهد؛ چراکه انسان گمراه زمینه‌ی مناسب امداد را در خود از بین برده است و از این رو کسی یاری‌اش نمی‌کند «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۶

۳. این آیه نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی رهبران دل‌سوز و مبلغان الهی است که بدانند همیشه گروهی از مردم قابل هدایت نیستند و هیچ منطقی را نمی‌پذیرند؛ پس نباید انتظار داشته باشیم که همه‌ی مردم مؤمن شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با وجود رهبران هدایتگر و دل‌سوز، برخی افراد قابلیت هدایت را از دست داده‌اند.

۲. رهبران الهی بیش از حد دل‌سوزی نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی نحل به منکران معاد و حقانیت وعده‌ی الهی در مورد آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۸. وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمنِهِمْ لَايَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ

و با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم خوردند که: «خدا کسی را که می‌میرد، بر نمی‌انگیزد!» آری (این رستاخیز) وعده حقی بر عهده اوست؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که مرد مسلمانی از مشرکی طلب داشت و با او مجادله می‌کرد و در ضمن سخنانش به معاد سوگند یاد کرد، ولی مرد مشرک به انکار معاد پرداخت و سوگند یاد کرد که خدا هیچ مرده‌ای را زنده نخواهد کرد این آیه و آیات بعد بدین مناسبت فرود آمد و به اثبات معاد پرداخت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسئله‌ی معاد یک اصل اساسی عقیدتی است که با دلیل ثابت می‌شود و سوگند در اثبات و نفی آن تأثیری ندارد. سوگند یاد کردن مشرکان برای نفی معاد نشانه‌ی نادانی آنهاست و از این رو قرآن با قاطعیت با آنها برخورد می‌کند.

۲. این آیه به یکی از دلایل معاد اشاره کرده است که همان وعده‌ی حق الهی است. خدای توانا و عادل وعده داده که روزی ستمکاران و گناهکاران را مجازات می‌کند و پاداش نیکوکاران مؤمن را می‌دهد. این وعده بر عهده‌ی خداست و او توانایی انجام وعده را هم دارد، پس معاد حتماً تحقق خواهد یافت.

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که این آیه به مسئله‌ی رجعت و زنده شدن مردگان در آخرالزمان اشاره دارد. «۱»

البته این گونه احادیث یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کنند و مانعی ندارد که آیه شامل رجعت و معاد هر دو باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشه‌ی انکار معاد جهل است (پس آگاهی مردم را بیفزایید تا معادباورتر شوند).

۲. معاد وعده‌ی حقّ خداست که تحقق خواهد یافت.

۳. فریب سوگندهای مخالفان معاد را نخورید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۸

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی نحل به دو هدف معاد اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۹. لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَذِبِينَ

(مردگان را بر می‌انگیزد) تا آنچه را که در آن اختلاف می کردنـد، برای آنان روشن بیان کند؛ و تا کسانی که کفر ورزیدند، بدانند که (خود) آنان دروغگو بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روز رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق و تمام اسرار پنهانی آشکار می‌شود. «۱» در چنین محیطی اختلافات واضـح و بی‌معنا می گردد؛ چون تمـام عقایـد، اعمـال و گفتارهای انسان‌ها با اسـناد و مـدارک کافی در دادگاه الهی ارائه می‌شود و کسـی نمی‌تواند آنها را انکار کند و تمام دروغگویی‌ها بر ملا می‌شود.

۲. معاد و حیات پس از مرگ اهـداف متعـددی دارد؛ هم‌چون: تکامل انسان، اجرای عـدالت، هـدف‌دار کردن زنـد گی این جهان و ادامه‌ی فیض الهی.

اما این آیه هدف معاد را بر طرف کردن اختلافات و بازگشت به توحید دانسـته است. اصـلی که هم در مورد ذات و صفات و افعال خدا صادق است و هم بر مجموعه‌ی عالم هستی و قوانین؛ و همه چیز به اصل توحید بازمی گردد.

البته توحید حقیقی و از بین رفتن نهایی اختلافات عقیدتی فقط در رستاخیز ممکن است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۴۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر نورزید که در رستاخیز دروغ‌گویان کفرپیشه رسوا می‌شوند.

۲. یکی از اهداف برپایی رستاخیز روشن کردن حقایق و بر طرف کردن اختلافات است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی نحل به قدرت و اراده‌ی خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۰. إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَیْءٍ إِذَآ أَرَدْنهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ

هنگامی که چیزی را می‌خواهیم، سخن ما به آن، فقط [این است که بدان می گوییم: «باش!» پس [فوراً موجود] می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منکران معاد سوگنـد یاد می کردنـد که خـدا مردگان را زنده نمی‌سازد و خدا فرمود که این وعده‌ی حقّ الهی است؛ و اینک این آیه به اراده‌ی مطلق و قـدرت بی‌انتهای الهی اشاره می کنـد؛ یعنی اگر تصور می کنید که خدا نمی‌تواند معاد را برپا سازد، بدانید که اشتباه می کنید؛ خدا هر چه را بخواهد فوراً ایجاد می کند.

۲. در این آیه آمـده است که خدا هر چه را بخواهد فرمان می‌دهد که «باش» اما در حقیقت این لفظ بیانگر یک حقیقت است؛ یعنی خـدا برای ایجاد چیزها، احتیاج به اندیشـیدن و تصـمیم گرفتن و گفتن ندارد و این‌ها از صـفات مخلوقات است. اراده‌ی خدا برای به وجود آمـدن اشـیا کـافی است؛ همـان‌طور که مـا برای ایجاد تصورات ذهنی نیاز به گفتن نـداریم و اراده‌ی ما برای ایجاد آنها کافی است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اراده و قدرت خدا مطلق است و هر چه را بخواهد فوری ایجاد می‌شود.

۲. در مورد رستاخیز تردید نکنید که برای خدای توانا، برپایی رستاخیز کاری ساده است. «۱»

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی نحل به پاداش‌ها و صفات مهاجران اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. وَالَّذِینَ هَاجَرُواْ فِی اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَکْبَرُ لَوْ کَانُواْ یَعْلَمُونَ* الَّذِینَ صَبَرُواْ وَعَلَی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ

و کسانی که پس از ستمدیدگی، در (راه) خدا هجرت کردند، حتماً در این دنیا جایگاه نیکویی به آنان می‌دهیم؛ و البته پاداش آخرت، بزرگ‌تر است اگر (بر فرض) می‌دانستند.* (مهاجران) کسانی هستند که شکیبایی کردند، و تنها بر پروردگارشان توکّل می‌کنند.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مسلمانان، همانند بلال، عمار و صهیب که در مکه تحت فشار مشرکان بودند، خواستند به مدینه مهاجرت کنند. صهیب که مرد کهن‌سالی بود، به مشرکان پیشنهاد کرد که اموال مرا بگیرید و بگذارید به مدینه بروم.

مشرکان موافقت کردند و تمام اموال او را گرفتند و راه مدینه را برای او گشودند و برخی به صهیب گفتند: چه معامله‌ی پرسودی کردی!

آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و پیروزی او و پاداش آنها را در دنیا و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۱

آخرت نوید داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات نیز قرآن از روش تربیتی مقایسه و مقابله استفاده کرده است؛ یعنی در آیات پیشین مطالبی در مورد مشرکان لجوج بیان داشت و اینک در این آیات به سرنوشت مؤمنان مهاجر اشاره کرده تا مردم بتوانند با مقایسه و مقابله‌ی آن دو گروه، راه صحیح را انتخاب کنند.

۲. مسلمانان در زندگی پر ماجرای مکه، دو هجرت داشتند: یکی هجرت جعفر بن ابی‌طالب و گروهی از مسلمانان به حبشه و دوم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از مسلمانان به مدینه.

این آیه به هجرت دوم اشاره کرده و شأن نزول هم آن را تأیید می‌کند، «۲» هر چند مطلب آیه عام است و پاداش‌های وعده داده شده شامل همه‌ی مهاجران صدر اسلام و طول تاریخ می‌شود.

۳. هجرت، نقش مهمی در سرنوشت مسلمانان صدر اسلام داشت و آنان را از تحت تسلّط کافران خارج ساخت و در نهایت با پیروزی به مکه باز گرداند.

آری؛ مقام مهاجران در اسلام بسیار ارجمند است؛ آنان فداکارانه تمام زندگی خویش را به خطر انداختند و رنج سفر و از دست دادن اموال و دوری از خانواده را تحمّل کردند، تا اسلام گسترش یافت و ثمرات شیرین آن به نسل‌ها و مناطق دیگر رسید.

قدر مردم سفر پدید آرد

خانه‌ی خویش مرد را بند است

چون به سنگ اندرون بود گوهر

کس نداند که قیمتش چند است (سنائی)

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۲

۴. در این آیه نفرمود که مهاجران در «راه» خدا هجرت کردند، بلکه فرمود:

برای خـدا هجرت کردنـد. این نهایت اخلاص مهاجران را نشان می‌دهـد که تنها برای خدا و برای جلب رضایت او و دفاع از آیینش هجرت کردند.

۵. هرگاه دشـمن به مسلـمانان سـتم کند، تا آن جا که ممکن است ایستادگی و تحمّل می‌کنند، ولی وقتی تحمّل آزار دشمن سودی ندارد و موجب تضـعیف مسلـمانان و جسارت دشمن می‌شود، هجرت می‌کنند و به مناطقی می‌روند که بتوانند آزادانه زندگی کنند و زمینه‌ی پیروزی خود را فراهم سازند.

۶. گرچه مؤمنـان در هنگام مهاجرت امکانات مادی خود را از دست می‌دهنـد، اما سـرانجام خـدا زمینه‌ها را آماده می‌کنـد و در دنیا پیروز می‌شوند و در آخرت نیز پاداش بزرگ‌تری دریافت می‌کنند.

۷. در این آیه به دو صـفت «صـبر» و «توکّـل» مهـاجران اشـاره شـده است؛ در حـوادث سـخت و رنـج سـفر، شـکیبایی و اسـتقامت و تکیه‌گاهی محکم و معنوی لازم است تا مؤمنان را ثابت قدم کند.

آری؛ مؤمنان مهاجر با صبر و اسـتقامت شـروع می‌کننـد و در نهایت، از همگان جدا می‌شوند و به خدا می‌پیوندند و تنها بر او توکّل می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مهاجرت خالصانه، پاداشی بزرگ در دنیا و آخرت دارد.

۲. هر کس مورد ستم واقع شد، مهاجرت کند که خدا جایگاه نیکویی در دنیا برایش فراهم می‌سازد.

۳. با شکیبایی و تکیه بر خدا، مهاجرت کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۳

اگر نمیدانید از آگاهان بپرسید

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی نحل به قانون پرسش از متخصصان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳. وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم؛ پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشـرکان می‌گفتنـد: چرا خدا فرشـته‌ای به عنوان پیامبر نفرسـتاده است؟ این آیه به این اشـکال آنها پاسخ می‌دهد که فرسـتادگان قبلی نیز افرادی از جنس بشر بودند که فقط به آنان وحی می‌شد.

۲. پیامبران الهی از جنس بشـر بودند تا عواطف و غرایز انسانی داشـته باشـند و نیازهای بشـر را به خوبی درک کنند و به عنوان الگو قابل پیروی باشند.

۳. «ذِکْر» در اصـل به معنـای حفـظ کردن یـا یادآوری است. این یادآوری گاهی به وسـیله‌ی دل و باطن و گاهی به وسـیله‌ی زبان و لفـظ است؛ از این رو قرآن و پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز از مصادیق ذکر هسـتند؛ چون حقایق را بازگو کرده، مایه‌ی ذکر و توجه انسان و دوری او از غفلت‌ها هستند.

۴. بسیاری از مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از «اهل ذِکر» در این آیه، دانشمندان یهود و مسیحیت هستند؛ چراکه آیه از مشرکان می‌خواهـد که اگر در مورد بشـر بودن پیـامبران قبلی تردیـد داریـد، به دانشـمندان اهـل کتـاب مراجعه کنیـد. آنـان منبع خوبی برای مشـرکان به شـمار می‌آمدند؛ چون هم در مخالفت با پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله با مشرکان هم‌عقیده بودند و هم افراد مطلعی

بودند.

البته این تفسیر نوعی بیان مصداق آیه در زمان نزول آن است، و گرنه مفهوم آیه عام است و شامل همه‌ی متخصصان و آگاهان در هر عصر می‌شود.

۵. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود این آیه مراجعه و پرسش از اهل

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۴

اطلاع و متخصصان هر رشته است و به این آیه در مورد تقلید جاهل از عالم و پیروی مردم از مراجع تقلید و لزوم مراجعه به مجتهدان، کارشناسان و متخصصان استناد شده است. «۱»

هم سؤال از علم خیزد هم جواب

همچنان‌که خار و گل از خاک و آب (مولوی)

۶. مراجعه‌ی افراد غیرمتخصص به متخصصان و صاحب‌نظران، یک امر عقلایی است که مورد اشاره و تأکید قرآن قرار گرفته است، ولی باید توجه داشت که لازم است انسان به متخصصان درستکار و صادق مراجعه کند و به همین دلیل عدالت و تقوا در مورد مراجع تقلید شرط شده است.

۷. در برخی از احادیث شیعه و اهل سنت حکایت شده که مقصود از ذکر، قرآن یا شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و منظور از اهل ذکر، همان امامان و اهل بیت علیهم السلام هستند که می‌توانیم از آنان پرسش کنیم و آگاه شویم. «۲» البته امامان علیهم السلام از مصادیق کامل آیه هستند ولی معنای آیه در آنها منحصر نمی‌شود.

۸. در این آیه اشاره شده که هر جا نمی‌دانید، پرسش کنید. این یکی از آداب پرسشگری است که انسان در جایی که می‌داند برای خودنمایی یا زیر سؤال بردن دیگران پرسش نکند و هر جا هم که نمی‌داند، سکوت نکند و خجالت نکشد و بپرسد.

خود نمی‌دانی و از خلق نمی‌پرسی

فارغ از مشکل و بیگانه ز آسانی (پروین)

۹. پیامبران فقط از میان مردان برگزیده می‌شدند و وحی به زنانی همچون مریم، وحی تشریعی و نبوّتی نبود بلکه خبرها یا بیان وظایف

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۵

شخصی بود که در مورد پیامبران و غیر پیامبران از مردان و زنان الهی وجود داشت. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی جز بشر نبوده‌اند، پس بهانه‌جویی نکنید.

۲. در مورد هر مسئله‌ای به کارشناس و متخصص آن مراجعه کنید.

۳. اگر مسئله‌ای را نمی‌دانید (خجالت نکشید و) بپرسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نحل به تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله بر قرآن و تفکّر در آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۴. بِالْبَيِّنَتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(پیامبران را) با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) و نوشته‌های متین (فرستادیم.) و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بَیِّنات» به معنای «دلایل روشن» است. ممکن است در این جا اشاره به معجزات و سایر دلیل‌های پیامبران باشد که حقانیت آنان را اثبات می کند.

۲. «زُبُور» به معنای «کتاب‌ها» است و مقصود کتاب‌های آسمانی پیامبران است «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۶

۳. پیامبران هم معجزه و دلیل عقلی داشتند و هم دلیل‌های نقلی و کتاب آسمانی، تا مردم تفکر کنند و در تشخیص حق و باطل گرفتار اشتباه نشوند.

۴. قرآن برای همه‌ی مردم و مخاطب آن همگان هستند، اما بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و او مفسّر قرآن است؛ یعنی بیان پیامبر در کنار وحی الهی قرار دارد و مشکلات قرآن را باید از او پرسید؛ او به دقایق وحی آگاه‌تر است و از طریق خدا راه‌نمایی می‌شود و در بیان خود معصوم است. «۱»

۵. اولین مفسّر قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله است. ایشان هر آیه‌ای از قرآن را که برای مردم مبهم یا مجمل بود، تبیین می کردند، متشابهات و ناسخ و منسوخ و مطالب مشکل آن را واضح می‌نمودند و وظایف کلی هم‌چون نماز و حج را تشریح می کردند.

۶. برخی مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که خبر واحد غیرقطعی در تفسیر قرآن حجّت نیست؛ چراکه یقین‌آور و بیان قطعی قرآن نیست.

احادیثی می‌توانند قرآن را تفسیر کنند که هم‌چون روایات متواتر و قرینه دار، قطعی باشند «۲» و احادیث دیگر به عنوان شاهد و مؤید به کار می‌روند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن مایه‌ی تذکّر، یادآوری و غفلت زدایی است. «۳»

۲. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بیان و تفسیر قرآن است.

۳. نزول قرآن زمینه‌ساز تفکّر انسان‌هاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۷

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هفتم سوره‌ی نحل با بیان چهار نوع عذاب الهی، به توطئه‌گران گناهکار هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۵- ۴۷. أَفَأَمِنَ الَّذِینَ مَكَرُواْ السَّیِّئَاتِ أَن یَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لَایَشْعُرُونَ* أَوْ یَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِینَ* أَوْ یَأْخُذَهُمْ عَلَی تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ

پس آیا کسانی که فریبکاری بد می‌کنند، ایمن شده‌اند از این که خدا آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند، عذاب به سراغشان آید؟!* و یا در حال رفت و آمدشان، (عذاب) آنان را بگیرد، و آنان عاجز کننده (خدا) نیستند؟!* یا با کاستن تدریجی و هراس‌انگیز آنان را گرفتار سازد؟! چراکه پروردگار شما، حتماً مهربان [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به افرادی که نقشه‌های بد می‌کشند «۱» و توطئه می‌چینند تا به هدف‌های شوم خود برسند و نور قرآن و اسلام را خاموش سازند و مؤمنان را آزار دهند، هشدار داده شده است.

۲. در این آیات به چهار نوع عذاب الهی که در انتظار توطئه‌گران است اشاره شده که عبارت‌اند از:

الف) این که پوسته‌ی زمین در اثر زلزله‌ای شکافته شود و همه‌ی توطئه‌گران را در کام خود فروبرد.

البته این نوع از عذاب متناسب با توطئه‌گرانی هم‌چون قارون‌هاست که در صف مستکبران خطرناک هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۸

ب) این که عذاب الهی در حال غفلت آنان را فرو گیرد، که این نوع عذاب متناسب با توطئه‌گرانی است که در هوا و هوس خود غرق هستند و ناگهان عذاب دامنشان را می‌گیرد.

ج) این که عذاب در حال رفت و آمد به سراغشان بیاید، که این نوع عذاب متناسب دنیاپرستان زراندوز است که شب و روز در حال تلاش برای جمع ثروت بیش‌تر هستند که در همان حال گرفتار عذاب الهی می‌شوند و نمی‌توانند مانع عذاب شوند و از چنگال آن فرار کنند. «۱»

د) این که عذاب به صورت تدریجی و در ضمن هشدارهای پی‌درپی به سراغ توطئه‌گران می‌آید؛ یعنی هر روز با حوادث دردناکی که اطراف آنها به وقوع می‌پیوندد برخی نزدیکان توطئه‌گران گرفتار عذاب‌های متنوع می‌شوند تا شاید بیدار شوند.

البته این گونه عذاب‌ها برای کسانی است که هنوز احتمال بازگشت و هدایت آنان وجود دارد. «۲»

۳. در پایان این آیات اشاره شده که اگر عذاب‌های الهی به ناگهان فرو نمی‌آیند و پس از هشدارهای تدریجی واقع می‌شوند به خاطر آن است که پروردگار شما بسیار مهربان است و رحمت و حکمت او اجازه نمی‌دهد که سریعاً همه را مجازات کند.

۴. توطئه‌گران از عذاب‌های الهی در امان نیستند و همین احتمال مجازات کافی است که دست از توطئه بردارند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توطئه‌گران ایمن نباشند که ممکن است خدا آنان را با انواع مجازات‌ها کیفر دهد.

۲. هیچ کس نمی‌تواند مانع عذاب الهی شود.

۳. هشدارها و مجازات‌های تدریجی خدا به خاطر مهربانی او به شماست که می‌خواهد شما را تربیت کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آفرینش و سایه‌های مخلوقات و کرنش آنها در برابر او اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۸. أَوَ لَمْ یَرَوْاْ إِلَی مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَیْءٍ یَتَفَیَّؤُاْ ظِلَالُهُ عَنِ الْیَمِینِ وَالشَّمَآئِلِ سُجَّداً لِّلَّهِ وَهُمْ دخِرُونَ

و آیا به چیز [های] ی که خدا آفریده است، نظر نکرده‌اند، که سایه‌هایش از [جانب‌های راست و چپ در حرکتند، در حالی که آنان برای خدا سجده‌کنان فروتنند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تابش نور خورشید بر چیزها موجب می‌شود که یک طرف آنها به خوبی دیده شوند و در طرف دیگرشان سایه ایجاد می‌شود و این سایه‌ها و روشن‌ها در طول روز از جهتی به جهت دیگر منتقل می‌شوند.

سایه‌ها که نبودن یا کمبود نور در فضا هستند، یکی از نشانه‌های عظمت خدا و دارای فواید زیادی هستند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) نوازش متناوب سایه‌ها بر گیاهان، مانع تابش مداوم آفتاب و سوختن آنها می‌شود.

ب) سایه‌ها در بیابان‌های خشک عامل نجات‌بخش انسان‌ها و حیوانات از گرمای سوزان هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۰

ج) نیم‌سایه‌ها و سایه‌روشن‌ها عامل مؤثری در دیدن چیزهای اطراف ما هستند. «۱»

د) سایه‌ی کره‌ی زمین سبب پیدایش شب می‌شود که زمینه‌ساز استراحت و تجدید قوای انسان و طبیعت است. «۲»

۲. «سجده» در اصل به معنای نهایت فروتنی و پرستش است که یکی از مصادیق آن سجده‌ی انسانهاست، ولی منحصر به این مورد نیست و در سراسر جهان هستی، همه‌ی موجودات تکویناً تسلیم قوانین خدا هستند و از این مسیر رو برنمی‌تابند و این نوعی کرنش، فروتنی و سجده در پیشگاه خدا و نشان دهنده‌ی عظمت، قدرت و علم اوست و سجده‌ی سایه‌ها و آیه بودن آنها نیز در همین رابطه معنا می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد انعکاس نور و سایه‌ها مطالعه کنید که یکی از منابع خداشناسی است.

۲. همه‌ی هستی، حتی سایه‌های آنها، در برابر خدا کرنش و فروتنی دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۱

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی نحل به کرنش همه‌ی موجودات و ویژگی‌های فرشتگان اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَآبَّةٍ وَالْمَلٰئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* يَخَافُونَ رَبَّهُم مِن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

آنچه از جنبندگان در آسمان‌ها و آنچه در زمینند و فرشتگان، تنها برای خدا سجده می‌کنند؛ در حالی که آن (فرشتگ) ان تکبر نمی‌ورزند.* (و) از (مخالفت) پروردگارشان، که بر فراز آنها (حاکم) است، ترسانند؛ و آنچه را فرمان داده شده‌اند انجام می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذیل آیه‌ی قبل بیان شد که مقصود از سجده در این جا، کرنش و فروتنی و پرستش خداست؛ یعنی همه‌ی موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، تسلیم خدا و قوانین اویند و از این مسیر منحرف نمی‌شوند؛ پس در حقیقت همه‌ی مخلوقات به صورت تکوینی برای خدا کرنش و سجده می‌کنند. «۱»

همه از بهر خدا سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری ۲. در این آیه و برخی آیات دیگر «۲» قرآن اشاره شده که جنبندگانی در آسمان‌ها و زمین هستند؛ پس وجود موجودات زنده مخصوص سطح کره‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۲

زمین نیست، بلکه در جوّ اطراف زمین نیز موجودات زنده‌ای وجود دارند و نیز ممکن است در کرات دیگر نیز موجودات زنده‌ای باشند. «۱»

۳. در این آیات سه ویژگی برای فرشتگان «۲» بیان شد:

الف) کم‌ترین استکباری در برابر خدا ندارند و کاملًا تسلیم اویند.

ب) احساس مسئولیت می‌کنند و از مخالفت پروردگارشان می‌هراسند.

ج) مأموریت‌های خود را به خوبی انجام می‌دهند، که این ویژگی، انعکاس عملی آن دو ویژگی روانی آنهاست.

۴. از این آیه به انضمام آیات دیگر قرآن «۳» استفاده می‌شود که فرشتگان تکالیفی دارند، اما معصوم هستند و از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تمام هستی تنها در برابر خدا تسلیم و فروتن هستند.

۲. همه‌ی موجودات فرمان‌بردار خداوند هستند (پس شرط انصاف نیست که تو اطاعت نکنی).

۳. فرشتگان فروتن، خداترس و معصوم هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۳

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی نحل به توحید و دلایل آن و لزوم حفظ خود اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۱ و ۵۲. وَقالَ اللَّهُ لَاتَتَّخِذُواْ إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وحِدٌ فَإِيَّاىَ فَارْهَبُونِ* وَلَهُ مَا فِى السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ

و خدا فرمود: «دو معبود (برای خود) مگیرید، چراکه او تنها معبود یگانه است؛ پس فقط از (مخالفت) من بهراسید!»* و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط از آنِ اوست؛ و دین پایدار (خالص) تنها از آنِ اوست؛ پس آیا از (عذاب) غیر خدا، خودنگهداری می‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه وجود دو معبود نفی شده است، در حالی که مشرکان عرب معبودها و بت‌های بسیاری داشتند. این تعبیر، یا اشاره به نفی دوگانه‌پرستی زرتشتیان است، یا این که همه‌ی معبودها را در عنوان «باطل» یا «غیر خدا» و «بت نفس» جمع کرده و به صورت واحدی به آنها اشاره کرده است و یا این که مقصود آیه آن است که پرستش دو معبود غلط است، چه رسد به پرستش معبودهای متعدد. «۱»

۲. در این آیه اشاره شده که فقط از خدا هراس داشته باشید؛ یعنی اگر معبودی جز خدا نیست، پس قانون‌گذار و مجازات کننده‌ی متخلفان نیز یکی است، پس فقط از مخالفت با او و عذاب او بهراسید و از مخلوقات ضعیف ترسی به خود راه ندهید.

۳. خدا موجودی محبوب و دوست داشتنی است؛ «۲» چرا که کمال و خیر محض است، پس ترس از ذات او معنا ندارد و اگر کسی می‌هراسد، از مقام عدالت و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۴

کیفر مخالفت با اوست؛ همان‌طور که در برخی آیات اشاره شده است. «۱»

۴. در آیه‌ی اول، نخست به نفی شرک پرداخت و سپس توحید را بیان کرد؛ یعنی اول باید دل را از افکار انحرافی پاک ساخت تا جای سخن حق باز شود و توحید در آن جای‌گزین گردد.

۵. در این آیات به دو دلیل توحید اشاره شده است:

الف) خدا مالک تمام هستی است؛ پس تنها او سزاوار پرستش است، نه بت‌هایی که مالک هیچ چیز نیستند.

ب) همواره دین خالص از ناحیه‌ی خداست و اوست که قوانین را مشخص می‌سازد، پس باید تنها از او اطاعت کنیم.

۶. «واصِب» در اصل به معنای «دوام» است و برخی آن را «خالص» و در برخی احادیث «اطاعت» معنا کرده‌اند. «۲»

ممکن است که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد؛ چون این معانی لازم و ملزوم یک‌دیگرند؛ «۳» یعنی تا چیزی خالص نباشد، دوام نمی‌یابد و اگر دین خالص باشد اطاعت آن واجب است، چون قانون الهی است.

۷. مقصود از «دین» در این آیه یا پرستش و اطاعت خداست و یا مجموعه‌ی قوانین الهی؛ «۴» البته این دو معنا ملازم یک‌دیگرند و مانعی ندارد که هر دو مقصود آیه باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک نورزید و به توحید روی آورید.

۲. مالکیت و قانون گذاری جهان از آن خداست، پس تنها او سزاوار پرستش است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۵

۳. فقط از مخالفت خدا بترسید و خودتان را از عذاب او حفظ کنید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی نحل به واکنش‌های انسان در برابر ناراحتی‌ها و فطرت توحیدی و ناسپاسی عملی او اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۳- ۵۵. وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ* ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ* لِيَكْفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيْنَهُمْ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

و آنچه شما از نعمت دارید، از خداست؛ سپس هنگامی که زیان به شما رسد، پس تنها به سوی او ناله و زاری می کنید.* سپس هنگامی که زیان را از شما برطرف کند، بناگاه دسته‌ای از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند!* تا آنچه را به آنان داده‌ایم، ناسپاسی کنند! پس (چند روزی از دنیا) بهره گیرید، و [لی در آینده خواهید دانست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دلیل سوم توحید و لزوم پرستش خدای واحد اشاره شده است؛ یعنی اگر مقصود از پرستش، سپاس نعمت‌هاست، بدانید که همه‌ی نعمت‌ها از سوی خداست و بت‌ها به شما نعمتی نداده‌اند که سپاس گزاری آنها لازم باشد.

۲. در این آیات به دلیل چهارم توحید نیز اشاره شده که همان فطرت توحیدگرای انسان است. منظور آن است که اگر مقصود از پرستش دفع ناراحتی‌ها و مشکلات است، آن هم از ناحیه‌ی خداست و از این روست که در هنگام ناراحتی‌های سخت ناخودآگاه به سوی خدا می‌روید و ناله می کنید «۱» و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۶

از بت‌ها در این موارد کاری ساخته نیست.

۳. فطرت توحیدگرا در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد؛ در حالت عادی، پرده‌های غفلت، غرور، تعصب، جهل و خرافات آن را می‌پوشاند، اما به هنگامی که تندباد مشکلات می‌وزد، پرده‌ها کنار می‌رود و نور فطرت آشکار می‌شود و انسان خالصانه خدا را می‌خواند و همین که خدا مشکلات را برطرف می‌سازد، باز پرده‌های غفلت می‌آید و انسان‌های ناسپاس مشرک می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا نعمت دهنده و پناهگاه شماست، پس تنها او سزاوار پرستش است.

۲. ریشه‌ی همه نعمت‌ها خداست (پس آن‌ها را تصادفی و شانسی نپندارید).

۳. مشکلات زندگی، فطرت توحیدی انسان را هویدا می‌سازد.

۴. همان گونه که در مشکلات به یاد خدا هستید، در هنگام راحتی هم به یاد او باشید و ناسپاسی نکنید.

۵. رفاه‌زدگی زمینه‌ساز غفلت و شرک است.

۶. ناسپاسی و کام‌یابی‌های کفرآلود، زمینه‌ساز قهر الهی است.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی نحل به بدعت‌ها و عادت‌های زشت مشرکان در مورد خدا اشاره کرده و با هشدار به آنها می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَايَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ* وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنتِ سُبْحَنَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۷

و از آنچه به آن (مشرک) ان روزی داده‌ایم، سهمی برای آنچه (از بت‌ها که سود و زیانشان را) نمی‌دانند قرار می‌دهند؛ به خدا سوگند، (در رستاخیز،) از آنچه همواره [دروغ می‌بندید، قطعاً بازپرسی خواهید شد!* و (مشرکان) دختران را برای خدا قرار می‌دهند؛ در حالی که تنها برای [خود] شان، آنچه را میل دارند (قرار می‌دهند)؛ او منزه است (از این که فرزندی داشته باشد)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات در حقیقت مشرکان را محکوم می‌سازند؛ یعنی در آیات پیشین دلایلی برای توحید بیان شد و اینک در این آیات، عقاید خرافی و بدعت‌های مشرکان بیان می‌شود تا دلیل دیگری برای محکومیت آنان باشد.

۲. قرآن کریم در برخی آیات اشاره کرده «۱» که مشرکان بخشی از چهارپایان و زراعت خود را برای بت‌ها قرار می‌دادند و در راه آنها هزینه می‌کردند.

در این آیه این عمل را محکوم ساخته است؛ چراکه بت‌ها سود و زیانی ندارند تا سرمایه‌ای برای آنها هزینه شود.

۳. مشرکان در مورد اعمال خرافی‌شان در قیامت بازپرسی می‌شوند و روشن است که بازپرسی قیامت مقدمه‌ی عذاب آنهاست.

۴. در آیات متعدد قرآن «۲» اشاره شده که مشرکان عرب فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. این پندار ممکن است از بقایای عقاید خرافی اقوام گذشته بوده باشد که به خاطر پوشیده بودن فرشتگان (همچون زنان) و یا به خاطر لطافت وجودی آنان، می‌پنداشتند که فرشتگان نیز زن هستند، در حالی که زن و مرد بودن از عوارض جسم مادی است و فرشتگان اصولًا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۸

مادی نیستند تا مرد یا زن باشند. «۱»

۵. مشرکان دختران را برای خدا قرار می‌دادند، در حالی که برای خودشان پسرانی قرار می‌دادند و از جنس دختر ناخشنود بودند و آن را مایه‌ی ننگ می‌دانستند و حتی آنها را زنده به گور می‌کردند.

البته این مطلب از عقاید خرافی مشرکان است و بدین معنا نیست که قرآن عقاید آنها را پذیرفته باشد.

۶. در این آیه بیان شده که خدا پاک و منزه است از این که دختر داشته باشد؛ چون اصولًا فرزند داشتن به سبب نیاز است و خدا نیازی ندارد تا فرزندی اختیار کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا اعمال خرافی را برنمی‌تابد و از مشرکان بازپرسی می‌کند.

۲. رزق مشرکان را خدا می‌دهد، پس حق ندارند به هر گونه که می‌خواهند آن را مصرف کنند.

۳. خدا عقاید خرافی را برنمی‌تابد.

۴. کژاندیشان بر اساس میل خود، عقایدی را انتخاب می‌کنند (و تابع دلیل و منطق نیستند).

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی نحل به واکنش زشت مشرکان در مورد دختران و زنده به گور کردن آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۸ و ۵۹. وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ* يَتَوَرَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۶۹

و هر گاه به یکی از آن (مشرک) ان مژده (تولد) دختر داده شود، چهره‌اش سیاه می‌گردد؛ در حالی که او خشم شدید (خود) را فرو

برد.* از بـدی آنچه به او مژده داده شده، از قوم [خود] پنهان می‌شود؛ (و فکر می‌کند که) آیا او را با خواری نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! آگاه باشید که چه بد داوری می‌کنند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد تاریخچه‌ی زنـده به گور کردن دختران، این گونه حکایت کرده‌انـد که میان دو قبیله در زمان جاهلیت جنگی رخ داد و گروه پیروزمنـد، دختران و زنان قبیله‌ی شکست خورده را به اسارت بردنـد؛ و پس از مدتی که صـلح برقرار شد و اسیران به قبیله‌ی خود بازگشتند، برخی از دختران اسیر که با مردان فاتح ازدواج کرده بودند، ترجیح دادند که در میان دشمنان بمانند و به زندگی خود ادامه دهند، این کار بر پدران دختران سخت گران آمد و مایه‌ی سرزنش آنها گردید؛ و از این رو برخی سوگند یاد کردند که هرگاه در آینده دختری پیدا کردند، با دست خود نابودش کنند که به دست دشمن نیفتد. «۱»

۲. زنـده به گور کردن دختران که در میان برخی از مردم جاهلیت رواج یافته بود، در اسـلام به شـدت محکوم شد و قرآن کریم در چند آیه این عمل غیر انسانی و وحشت‌آور را سرزنش کرد «۲» و با این آدم‌کشی به مبارزه برخاست و از حقوق زنان دفاع کرد.

۳. پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله به زنان احترام می‌گذاشت و دخترش، فاطمه علیها السـلام را بسیار دوست داشت و ادامه‌ی نسل ایشان از فاطمه علیها السلام بود. او دختران را

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۰

گل‌های خوش‌بوی زندگی معرفی می‌کرد. «۱»

از ایشان حکایت شده که فرمودند:

دختران چه فرزندان خوبی هستند! هم پرمحبت و هم کمک کننده و هم مونس و هم پاک و پاک کننده‌اند. «۲»

و توصیه می‌کرد که در هنگام هدیه و تحفه دادن، اول به دختران بدهید و آنان را شاد کنید؛ که هر کس دخترش را شاد کند، چنان است که گویی یکی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد. «۳»

۴. انسـان، در اثر عقایـد خرافی، ممکن است به جـایی برسـد که انسـانیت و عواطف خود را زیر پا بگـذارد و عزیزترین افراد خود را قربانی خرافات کند و یا عمری را با ناراحتی روانی واحساس ذلّت به سر برد.

۵. در عصـر مـا نیز برخی از مسـتکبران، زنـان را به نـابودی و خواری می‌کشاننـد و از آنان اسـتفاده‌های ابزاری می‌کننـد. اینان نیز به صورتی جدیـد شخصـیت زنان را زنـده به گور می‌کننـد و به نوعی دیگر در حق زنان جنایت می‌کنند. آری؛ جاهلیت قرن بیسـتم و جاهلیت عرب، هر دو حقوق زنان را پای‌مال می‌کنند، فقط روش‌های آنان متفاوت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تحقیر زنان و ناراحتی از وجود دختران، پندار غلط جاهلی است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۱

۲. عقاید خرافی و اعمال غیر انسانی در مورد زنان را رها کنید که بدکاری است.

۳. عقاید خرافی و باطل، عامل ناراحتی‌های روحی برای صاحبان آنهاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی نحل به صفات عالی خدا و صفات بد کافران اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۰. لِلَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَی وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

مثال بد، برای کسانی است که به آخرت ایمان نمی‌آورند، و مثال والاتر فقط از آنِ خداست؛ و او شکست‌ناپذیرِ فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «مَثَل» در این آیه، همان صفات و ویژگی‌هاست؛ صفات خوب هم در خدا وجود دارد و هم در انسان‌ها، ولی صفات بد فقط در انسان‌ها وجود دارد.

۲. در این آیه به ریشه‌ی انحرافات، عقاید خرافی و اعمال ناپسند اشاره کرده و منظور آن است که اگر مشرکان عقاید خرافی دارند و با زنان بد رفتاری می‌کنند، به خاطر آن است که به آخرت ایمان ندارند و منتظر برپایی دادگاه الهی و کیفر و پاداش آن نیستند، در نتیجه، دست به هر عملی می‌زنند و گرفتار هر صفت ناپسندی می‌شوند.

۳. صفات عالی تنها از آنِ خداست. انسان‌ها هر اندازه که به خدا نزدیک شوند، از علم، قدرت و حکمت او بهره‌مند می‌شوند و از خرافات و اعمال ناپسند فاصله می‌گیرند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معادباور شوید که منشأ صفات زشت، ایمان نداشتن به آخرت است.

۲. برترین کمالات و صفات فقط از آن خداست (پس اگر شما هم صفات نیکو می‌طلبید به سوی خدا بیایید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۲

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی نحل به مهلت دادن خدا به ستمکاران و اجل حتمی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱. وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَآبَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَايَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

و اگر (بر فرض) خدا مردم را به خاطر ستمکاریشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر آن [زمین باقی نمی‌گذارد! و لیکن آنان را تا سرآمد معین (مرگِ حتمی) به تأخیر می‌اندازد؛ و هنگامی که (پایان) سرآمد آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی‌کنند، و پیشی نمی‌گیرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت پاسخ پرسشی است که از آیات پیشین به وجود می‌آید و آن این که، چرا خدا مشرکان ستمکار را که دست به اعمال غیر انسانی (هم‌چون زنده به گور کردن دختران) می‌زنند، نابود نمی‌کند.

در این آیه پاسخ می‌دهد که اگر خدا بخواهد ستمکاران را نابود کند، کسی باقی نمی‌ماند؛ چون معمولًا انسان‌ها خطاها و گناهان و ستم‌هایی بر خود یا دیگران روا می‌دارند که مستحق مجازات می‌گردند؛ پس سنت و روش خدا آن است که برای حفظ نسل بشر، تا مدت معینی، به ستمکاران مهلت می‌دهد.

۲. «دابّه» به معنای هر موجود جنبنده است و در این جا، یا مقصود انسان‌ها هستند «۱» و یا همه‌ی موجودات زنده؛ زیرا جنبندگان زمین نیز برای انسان آفریده شده‌اند و اگر انسان‌ها از بین بروند، فلسفه‌ی وجودی آنان نیز از بین می‌رود و همه نابود می‌شوند.

۳. در بین مردم پیامبران و اولیای پاک الهی هستند که معصوم و از ستمکاری به دورند؛ پس مقصود از نابودی مردم روی زمین، همان نوع

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۳

انسان‌هاست، نه تک تک افراد آنها؛ «۱» یعنی اگر بنا شود افراد به خاطر ستمکاری نابود شوند، اکثر انسان‌ها نابود می‌شوند.

۴. مقصود از «اجل مُسمّی یا مدت معین، همان زمان مرگ است؛ یعنی خدا به مردم تا پایان مدت عمر و زمان فرا رسیدن مرگ حتمی‌شان مهلت می‌دهد، تا شاید ستمکاران توبه نمایند یا حجت بر آنان تمام شود؛ و وقتی مهلت پایان یافت و مرگشان فرا رسید، از همان لحظه مجازات‌ها شروع می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ظلم نکنید که کیفرهای الهی به خاطر ستمکاری خودتان است.

۲. سنت خدا آن است که نسل بشر را حفظ کند و به ستمکاران مهلت دهد.

۳. مهلت‌های خدا نیز سرآمدی دارد که تغییرناپذیر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی نحل به دروغ‌پردازی مشرکان و سرنوشت عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ

و (کافران) آنچه را که ناخوش دارند، برای خدا قرار می‌دهند؛ و زبان‌هایشان دروغ‌پردازی می‌کند که نیکی، تنها برای آنان است؛ قطعاً آتش فقط برای آنان است؛ و آنان پیشگامان (دوزخ) اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۴

۱. در آیه‌ی ۵۶ همین سوره بیان شد که مشرکان دختران را دوست ندارند و آنها را برای خدا قرار می‌دهند، اما پسران را که دوست دارند برای خود قرار می‌دهند.

در این آیه نیز به همان مطلب اشاره شده است، ولی تعبیرات در این آیه مفهومی گسترده‌تر دارد و شامل هر چیزی می‌شود که آنان دوست ندارند. همان‌طور که در جامعه می‌بینیم، پیدایش فرزندان بیمار و ناقص را خواست خدا می‌دانند، اما وجود فرزندان سالم و نیکو را حاصل تلاش خود می‌پندارند.

۲. مقصود از «حُسنی در این آیه»، یا عاقبت و فرجام نیکوست، یعنی مشرکانی که معتقد به معاد بودند بیان می‌کردند یا به صورت گزاره‌ی شرطی می‌گفتند که در رستاخیز پاداش‌های نیکو در انتظار ماست؛ و یا مقصود همان نعمت پسران است که آن را نیکو می‌دانستند. «۱» سیاق آیه با تفسیر اول سازگارتر است.

۳. مشرکان مدعی نیک فرجامی خود هستند «۲» ولی دروغ می‌گویند؛ زیرا اعمال زشت آنان (هم‌چون زنده به گور کردن دختران و تهمت زدن بر خدا)، چنین پاداشی را به دنبال ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آنچه را دوست ندارید به خدا نسبت ندهید.

۲. فرجام مشرکان دروغ‌پرداز، آتش است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نحل به ولایت شیطان بر برخی ملت‌های پیشین و فرجام کار آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطنُ أَعْملَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۵

به خدا سوگند، یقیناً به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم؛ و [لی شیطان کارهای آنان را در نظرشان آراست؛ و امروز او سرپرست آنان است؛ و عذاب دردناکی برای آنهاست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که فقط مشرکان عرب نیستند که با تو ستیز و لجاجت می‌کنند،

ملت‌های پیشین نیز با پیامبرانشان چنین می کردند.

۲. این آیه ریشه‌ی مخالفت افراد بـا پیـامبران الهی را همـان وسوسه‌های شـیطان می‌دانـد. شـیطان گاهی زشت‌ترین کارها را در نظر انسان آراسـته و نیکو جلوه می‌دهـد؛ مثلًا زنـده به گور کردن دختران را حمایت از ناموس و حفظ آبروی قبیله و نوعی افتخار معرفی می کند.

همـان‌طور که در جهـان مـا بـدترین جنایت‌هـا و غارتگری‌هـا در قالب‌هـا و تعبیرات زیبـای «کمـک به صـلح» و «حقوق بشـر» انجام می گیرد.

۳. مقصود از «الْیَوْم» یا عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله است که مشرکان هم‌چون ملت‌های فریب خورده‌ی قبلی، پیرو شیطان شدند، به طوری که شیطان سرپرست آنها گردید و بر آنان ولایت یافت.

و یا آن است که هنوز بازماندگان امت‌های منحرف پیشین وجود دارند و شیطان بر آنها مسلط است.

۴. از این آیه و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که انسان هم می‌توانـد تحت ولایت و سـرپرستی خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله قرار گیرد و هم می‌توانـد شـیطان را سـرپرست خود سازد که هر کدام آثار خاص خود را دارد و انتخاب به عهده‌ی خود اوست، که آیا ولایت خدا را بپذیرد، یا ولایت شیطان و شیطان‌صفتان را.

۵. در این آیه خدا به نام مقدس «اللَّه» قسم یاد کرده است. این سوگند اهمیت مطلب را روشن می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفت با رهبران الهی در طول تاریخ بشر وجود داشته (و چیز تازه‌ای نیست).

۲. شیطان از راه زیبا جلوه دادن اعمال، انسان‌ها را منحرف می‌سازد.

۳. وسوسه‌های شیطانی مقدمه‌ی ولایت و سلطه‌ی اوست.

۴. فریب شیطان را نخورید که فرجام رهروان او، عذابی دردناک است.

۵. توجه داشته باشید که چه کسی را سرپرست خود می‌سازید.

***

خدای متعال در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی نحل به هدف نزول قرآن و هدایتگری و رحمتگری آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۴. وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و کتاب (قرآن) را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف کردند، برای آنان روشن کنی؛ و رهنمود و رحمتی باشد برای گروهی که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن به اختلافات بشـر خاتمه می‌دهد؛ وسوسه‌های شـیطان و پرده‌های نفس فریبنده را از چهره‌ی حقایق کنار می‌زند و اختلافاتی را که در سایه‌ی هوس‌ها پدید آمده برمی‌چیند و نور هدایت و رحمت آن همه جا را روشن می‌سازد.

۲. در این آیه اشاره شـده که هـدایت و رحمت قرآن برای مؤمنان است، اما در برخی آیات دیگر آمـده است که هدایت قرآن برای همه‌ی مردم است. «۱» این اختلاف تعبیر به خاطر آن است که هدایت قرآنی مراتبی دارد؛ برخی

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۷

مراتب آن برای عموم مردم است اما درک مراتب عالی هدایت و رحمت قرآن نیاز به زمینه‌سازی درونی و ایمان دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از اهداف نزول قرآن، پایان دادن به اختلافات است.

۲. هدایتگری و رحمتگری از اهداف قرآن است.

۳. شرط دریافت برخی مراتب هدایت و رحمت قرآن، ایمان به خداست.

***

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در نزول باران و حیات مجدد زمین اشاره می کند و می‌فرماید:
۶۵. وَاللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ
و خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و با آن زمین را، پس از مردنش زنده نمود؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که گوش شنوا دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «آسمان» در اصل به معنای جهت بالاست و در این جا نیز به معنای بالا یا جوّ اطراف زمین است.

۲. قرآن کریم در آیات متعددی به چرخه‌ی آب در طبیعت و فرآیندهای آن اشاره کرده است، تا از طریق طبیعت‌شناسی انسان را به خداشناسی برساند و حسّ سپاس گزاری در برابر نعمت‌ها را در انسان‌ها زنده کند.

۳. قرآن کریم در آیات متعددی به مسئله‌ی حیات زمین اشاره کرده است تا انسان بنگرد که چگونه زمین‌های خشک و مرده، با بارش باران، دوباره زنده می‌شوند و گیاهان را پرورش می‌دهند و این یکی از شاهکارهای آفرینش الهی است که هم نشانه‌ی قدرت، علم و عظمت خداست و هم

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۸

نشانه‌ای برای امکان معاد است.

۴. در این آیه بارش باران به خدا نسبت داده شده است؛ با این که این یک امر طبیعی است که در چرخه‌ی گردش آب در طبیعت صورت می گیرد، اما از آن جا که وجود همه‌ی عوامل و اسباب آن را خدا ایجاد کرده و در اختیار خداست، نتایج آنها نیز به او نسبت داده می‌شود، یعنی اراده‌ی الهی از طریق اسباب عادی تحقق می‌یابد.

۵. هر کس گوش شنوا داشته باشد، از آیات الهی پند می گیرد و نوای الهی را در بارش باران می‌شنود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با طبیعت‌شناسی به خداشناسی برسید.

۲. گوش شنوا داشته باشید تا نشانه‌های خدا را درک کنید.

۳. آب مایه‌ی حیات زمین است (پس قدر آن را بدانیم).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در نظام شیرآوری حیوانات اشاره می کند و می‌فرماید:
۶۶. وَإِنَّ لَكُمْ فِى الْأَنْعمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَآئِغاً لِّلشرِبِينَ
و قطعاً در (وجود) دام‌ها، برای شما عبرتی است: از آنچه در شکم آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیری خالص به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فَرْث» به معنای غذای هضم شده‌ی درون معده است که مواد حیاتی آن جذب بدن و تفاله‌های آن دفع می گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۷۹

۲. شیر از غده‌های مخصوصی که درون پستان‌ها قرار دارد تراوش می‌شود و مواد اصلی خود را از خون می گیرد.

یعنی این ماده‌ی سفید رنگ تمیز و خالص، که یک غذای کامل به شمار می‌آید، از میان غذاهای هضم شده و از لابلای خون به دست می‌آید، ولی رنگ و بوی هیچ کدام از این مواد را ندارد، بلکه محصولی خالص، زیبا و گوارا برای نوشندگان است.

۳. شیر، حد وسط خون و غذای هضم شده است؛ یعنی نه خون خالص است و نه غذای هضم شده‌ی خالص، بلکه برخی از مواد این دو را دارد و در پستان تغییراتی در برخی مواد آن به وجود آمده و رنگ آن تغییر یافته است و حاوی انواع ویتامین‌ها، مواد معدنی و مواد غذایی مفید دیگر است، که یک غذای کامل به شمار می‌آید.

۴. در این آیه بیان شده که شیر خالص است؛ یعنی مواد آن جذب بدن می‌شود و مانند غذاهای معمولی نیست که زایدات داشته باشد.

البته برخی مفسرین احتمال داده‌اند که مقصود از واژه‌ی «خالص» در این جا یکی از معانی لغوی آن، یعنی «پیوند» باشد. و این واژه اشاره به تأثیرات مفید شیر در استخوان‌بندی و پیوند استخوانی انسان‌هاست. «۱»

۵. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

تنها چیزی که می‌تواند جای آب و غذا را بگیرد، شیر است. «۲»

و نیز در احادیث آمده که شیر عقل انسان را زیاد می کند و ذهن را صفا می‌بخشد و چشم را روشن‌تر، فراموشی را بر طرف، قلب را تقویت و پشت انسان را محکم می‌سازد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۰

۶. در این آیه اشاره شده که فرآیند شیرسازی و نظام دقیق آن نشانه‌ای از قدرت، علم و عظمت خداست که برای انسان‌ها آموزنده و عبرت‌انگیز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به چهارپایان نظر کنید و عبرت بگیرید.

۲. از نظام شیرآوری حیوانات، درس خداشناسی بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در محصولات متفاوت انگور و خرما اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۷. وَمِن ثَمَرتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَرِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از محصولات درختان خرما و انگورها، [شراب مستی‌بخش و روزی نیکو از آن [ها] می گیرید؛ قطعاً در آن [ها]، نشانه‌ای است برای گروهی که خردورزی می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «سَکَر» در این آیه به معنای مُسکرات و مشروبات الکلی است که از انگور یا خرما به دست می‌آید و نوشیدن آن عقل انسان را موقتاً زایل می‌سازد؛ یعنی باعث سُکر و مستی می‌شود. «۱»

۲. در این آیه به غذای نیکویی اشاره شده که از خرما و انگور به دست می‌آید؛ یعنی انسان می‌تواند با استفاده از انگور، آب‌میوه و شیره غذاهای نیرو بخش تهیه کند؛ همان‌طور که از خرما، شیره‌ی مقوّی تهیه می‌شود.

۳. خرما و انگور می‌توانند محصولات متفاوتی در اختیار بشر قرار دهند؛ یعنی انسان هم می‌تواند از آنها غذاهای نیکو تهیه کند و

هم می‌تواند از آنها

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۱

سوء استفاده کند و غذاهای زیان بخش و مست کننده تهیه نماید.

این تعبیرات آیه از اولین اخطارهای قرآن در مورد محکومیت و ممنوعیت شراب است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. چیزهای مست کننده، غذای نیکویی نیست.

۲. مسئول سوء استفاده از خرما و انگور خود انسان‌ها هستند.

۳. خردورزان در محصولات متفاوت درختان، نشانه‌های خدا را می‌بینند.

۴. از گیاه‌شناسی به خداشناسی برسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی نحل به الهام خدا به زنبور عسل و شگفتی‌های خانه‌سازی آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۸. وَأَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتاً وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا یَعْرِشُونَ

و پروردگارت به زنبور عسل وحی (: الهام غریزی) نمود که: «از بخشی از کوه‌ها و از درختان و از آنچه داربست می‌کنند، خانه‌هایی برگزین؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی نحل به مناسبت همین آیه، «نحل» (زنبور عسل) نامیده شده است.

۲. «وحی» در اصل به معنای اشاره‌ی سریع و مخفیانه‌ی سخن است و در قرآن کریم در معانی مختلفی به کار رفته است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) «وحی تشریعی» که به سوی پیامبران فرستاده می‌شد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۲

ب) «اشاره» که در داستان زکریا آمده است. «۱»

ج) «الهام آگاهانه» که به سوی اولیای الهی، همچون مریم و مادر موسی فرستاده شد. «۲»

د) «الهام غریزی ناخود آگاه»، همان‌طور که در این آیه در مورد زنبور عسل آمده است. «۳»

۳. هر چند وحی به صورت الهام غریزی، مخصوص زنبور عسل نیست و در تمام حیوانات وجود دارد، اما در قرآن به این مطلب به صورت ویژه اشاره شده است تا توجه انسان را به زندگی عجیب و نظم فوق العاده و غریزی این حیوان جلب کند.

۴. در این آیه قبل از هر چیز به خانه‌سازی زنبور عسل اشاره شده است.

مسکن مناسب از اساسی‌ترین نیازهای زندگی است. ساختمان‌های شش ضلعی و منظم کندوهای زنبور عسل، از عجیب‌ترین برنامه‌های مهندسی این حیوان است، که میلیون‌ها سال است به همین شکل ساخته می‌شود.

۵. خانه‌ی زنبور عسل بهتر است در مکان بلندی همچون کوه یا درخت یا داربست باشد، تا به‌خوبی بتواند از آن استفاده کند؛ و شاید از مقدم شدن کوه‌ها، بتوان استفاده کرد که بهترین عسل‌ها، عسل کوهستان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اعمال حیوانات بر اساس الهام و غریزه‌ای است که خدا در نهاد آنها قرار داده است.

۲. از حشره‌شناسی به خداشناسی برسید.

۳. در خانه‌سازی زنبور عسل تفکر کنید و نشانه‌های خدا را در آن بیابید.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۳

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی نحل باز هم به نشانه‌های خدا در زندگی زنبور عسل و شفا بخشی عسل اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۹. ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوٰنُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه محصولات بخور و راه‌های پروردگارت را فروتنانه بپیمای.» از شکم‌هایشان نوشیدنی (: عسل) بیرون می‌آید که رنگ‌هایش متفاوت [و] در آن برای مردم درمانی است؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است برای گروهی که تفکّر می‌کنند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ذُلَل» در اصل به معنای رام و تسلیم است؛ یعنی زنبوران عسل رام و فروتنانه به راه خود می‌روند و یا این که راهی رام و هموار را می‌پیمایند. «۱» پژوهش‌های حشره شناسان نشان داده که صبحگاهان گروهی از زنبوران عسل، گل‌ها و مناطق آنها را شناسایی می‌کنند و به کندو بازمی‌گردند و به اطلاع دیگران می‌رسانند و جهت این راه‌ها را به شیوه‌هایی هم‌چون پراکندن بوی مخصوص، نشانه‌گذاری می‌کنند تا به راحتی زنبوران دیگر بروند و از گل‌ها استفاده کنند. «۲»

۲. در این آیه اشاره شده که زنبوران عسل از همه‌ی محصولات، یعنی مواد قندی بُن گل‌ها و نیز از تخمدان گل‌ها و دم‌برگ‌ها و میوه‌ها استفاده می‌کنند تا عسل بسازند. «۳»

۳. عسل از درون شکم زنبوران عسل بیرون می‌آید. حشره‌شناسان برآنند که زنبوران عسل، شیره‌های گل‌ها را به برخی از حفره‌های درون بدن

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۴

خود می‌فرستند و مانند یک کارخانه‌ی شیمیایی کوچک، تحوّلاتی در آنها ایجاد می‌کنند و عسل می‌سازند.

۴. عسل‌ها دارای رنگ‌های متفاوتی هستند (قهوه‌ای، نقره‌ای، زرد، شفاف، تیره و ...) که این تفاوت رنگ‌ها به خاطر تنوّع موادی است که از آنها استفاده می‌کنند و مناسب ذوق‌های مختلف انسان‌ها نیز هست و در تحریک اشتها مؤثر است.

۵. عسل شفابخش است. این مطلبی است که دانشمندان و متخصصان تغذیه بر آن پافشاری دارند و تصریح می‌کنند که از طرفی عسل، غذایی نیروبخش و زودجذب است که عامل رفع خستگی و دارای مواد غذایی، ویتامین‌ها و مواد معدنی بسیار مفید است.

و از طرف دیگر، خواص درمانی زیادی دارد و در بهبود بسیاری از بیماری‌ها مؤثر است؛ از جمله در مورد برخی بیماری‌های معده، روده، برخی ناراحتی‌های عصبی و حتی در مورد برخی بیماری‌های پوستی و لطافت آن مؤثر است. «۱»

البته باید توجه کنیم که شفابخش بودن عسل به صورت نوعی است؛ یعنی نوع عسل‌ها برای نوع انسان‌ها فواید شفابخشی دارند، اما ممکن است در موارد استثنایی به خاطر شرایطی خاص، یا در زمانی و یا برای فردی خاص عوارض جانبی داشته باشد که تشخیص این امور با پزشکان است؛ همان‌طور که برخی داروها در برخی شرایط مضرّ است.

۶. آیه‌ی شصت و پنجم این سوره نزول باران را نشانه‌ی خدا معرفی کرد، برای گروهی که گوش شنوا دارند؛ یعنی صدای ریزش باران هم کافی است که انسان را بیدار کند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۵

و آیه‌ی شصت و هفتم تفاوت محصولات خرما و انگور را نشانه‌ی خدا معرفی کرد برای گروهی که تعقّل می‌کنند؛ یعنی درک این

مطلب نیاز به خردورزی دارد.

و آیه‌ی شصت و نه مطالعه در حالات زنبور عسل را نشانه‌ی خدا معرفی کرد برای کسانی که تفکر می کنند؛ یعنی درک عظمت آفرینش در نظام عجیب زندگی زنبور عسل و شفابخشی شهد آن، نیاز به خردورزی عمیق ندارد بلکه تفکری در مورد آن کافی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رفتار زنبور عسل و شهد عسل آن تفکر کنید تا نشانه‌های خدا را ببینید.

۲. عسل برای انسان‌ها خواص درمانی دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی نحل به نشانه‌های علم و قدرت خدا در آفرینش، مرگ و پیری اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۰. وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَايَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

و خدا شما را آفرید، سپس (جان) شما را به صورت کامل می گیرد؛ و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می‌شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند؛ براستی که خدا دانایِ تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ارذَل العُمر» همان بخشی از عمر انسان است که پست و نامطلوب است؛ یعنی دوران کهولت انسان که ناتوانی و فراموشی وجود او را فرا می گیرد و به حالات دوران طفولیت بازمی گردد و نمی‌تواند نیازهای شخصی‌اش را برآورد. برخی مفسران آن را سن ۷۵، ۹۰ و یا ۹۵ سالگی دانسته‌اند، ولی سن کهولت در افراد

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۶

مختلف، متفاوت است و اندازه‌ی خاصی ندارد. «۱»

۲. نشانه‌های خدا را در نعمت‌ها و دگرگونی‌های آنها جست و جو کنید که نعمت حیات و عمر را می‌دهد و به هر کس هر اندازه بخواهد می‌دهد و هرگاه صلاح بداند باز پس می گیرد؛ چراکه او دانا و تواناست.

۳. عمر مفید انسان دوران آگاهی است که معمولًا در جوانی و میان‌سالی است، اما دوران کهن‌سالی بعضی افراد، همراه با فراموشی، و کم فایده‌ترین دوره‌ی عمرشان است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مرگ و حیات به دست خداست.

۲. به نشانه‌های قدرت و علم خدا در دگرگونی‌های عمر خود توجه کنید.

۳. عمر طولانی برخی مشکلات را نیز به دنبال دارد (و برای همه مطلوب و مفید نیست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی نحل به نعمت رزق‌های متفاوت و بخل و ناسپاسی برخی انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۱. وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَنُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَآءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

و خدا برخی از شما را در «روزی»، بر برخی [دیگر] برتری داد؛ و [لی کسانی که برتری داده شده‌اند، رزقشان را به آنچه (از بردگان) که آنان مالکند، نمی‌دهند، پس آنان در آن یکسان شوند؛ و آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟!

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به برخی اعمال مشرکان باشد که سهمی از اموال خود را برای بت‌های سنگی و چوبی قرار می‌دادند اما حاضر نبودند چیزی در اختیار بردگان خویش قرار دهند. «۱»

۲. در این آیه به تفاوت انسان‌ها در رزق اشاره شده است. این تفاوت‌ها به معنای تبعیض ناروا و غیرعادلانه نیست و این مطلب با توجه به دو نکته روشن می‌شود:

الف) تفاوت‌های انسان‌ها گاهی در اثر ستمکاری و استثمار گروهی در جامعه است- که از نظر اسلام محکوم است- و گاهی در اثر تفاوت استعدادهاست. «۲»

که این آیه به همین بخش دوم تفاوت‌ها اشاره می‌کند، و این تفاوت استعداد انسان‌ها گاهی اکتسابی است و گاهی هم از مواهب الهی است.

ب) جامعه‌ی انسانی هم‌چون اندام یک انسان یا بوته است که هم‌دیگر را تکمیل می‌کنند و قسمت‌های مختلف آن یک‌دیگر را یاری می‌رسانند؛ به طوری که اگر همه‌ی این اعضا و قسمت‌ها یکسان بود، کارکرد آن مشکل یا متوقف می‌شد؛ پس تفاوت‌های میان انسان‌ها و استعدادهای آنان لازمه‌ی به وجود آمدن جامعه‌ای کامل و کارآمد و به مقتضای حکمت الهی است.

۳. اسلام بر آن است که از افراط و تفریطهای انسان‌ها جلوگیری کند؛ از این روست که می‌بینیم گاهی برای پایان دادن به حرص و دنیاپرستی برخی انسان‌ها می‌فرماید: روزی به دست خداست و سهم هر کس را تعیین کرده‌اند.

و گاهی برای تشویق انسان به تلاش و جلوگیری از تنبلی می‌فرماید: هر کس برای روزی خانواده‌اش تلاش کند، همانند مجاهدان در راه خداست. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۸

۴. در این آیه با نکوهش تنگ نظری و بخل، انسان‌ها را به مساوات و مواسات سفارش می‌کند؛ یعنی انسان مسلمان به عنوان یک برنامه‌ی اسلامی، باید تلاش کند تا میان خود و زیردستانش تا حد امکان مساوات را رعایت کند. «۱»

۵. در احادیث روایت شده که ابوذر گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

زیردستان شما برادران شما هستند؛ از آنچه می‌پوشید به آنان بپوشانید و از آنچه می‌خورید به آنان بخورانید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تفاوت بین رزق انسان‌ها، از برنامه‌های حکیمانه‌ی الهی است.

۲. امداد رسانی و رعایت مساوات با زیردستان یک برنامه‌ی قرآنی است.

۳. امدادرسانی کنید که کمک نکردن به دیگران، کفران نعمت الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی نحل به نعمت همسران و فرزندان و ناسپاسی برخی انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۲. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوٰجاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبٰتِ أَفَبِالْبٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

و خدا برای شما از (جنس) خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی مقرر کرد؛ و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد؛ پس آیا به باطل ایمان می‌آورند، و آنان نعمت خدا را انکار می‌کنند؟!

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۸۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که یکی از نعمت‌های الهی همسرانی هستند که از جنس خود انسان و مایه‌ی آرامش روح و جسم و عامل بقای نسل بشرند.

۲. «حَفَدةً» در اصل به معنای کسی است که بدون انتظار و با سرعت همکاری می‌کند. در این آیه مقصود داماد، نوه‌ها یا نوه‌ی دختری یا فرزندان بزرگ و یا هرگونه یاور است، هر چند اکثر مفسران به معنای نوه گرفته‌اند «۱» که نعمت بزرگی از نظر معنوی و مادی است.

۳. مقصود از روزی‌های پاک و پاکیزه، هر گونه روزی پاکیزه‌ی مادی یا معنوی، فردی یا اجتماعی است که همه، نعمت‌های الهی است و سرچشمه‌ی همه‌ی آنها خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به نیازهای روانی و جسمانی شما توجه دارد و همسران هم‌سنخ و روزی‌های پاکیزه به شما می‌دهد.

۲. همسر، فرزند و غذای نیکو از نعمت‌های الهی است.

۳. نسبت به نعمت‌های الهی ناسپاسی نکنید و باطل‌گرا نشوید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی نحل با اشاره در مورد پرستش معبودانِ ناتوان و ناآگاهی افراد در مورد شبیه قرار دادن برای خدا هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَايَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِّنَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ شَيْئاً وَلَا يَسْتَطِيعُونَ* فَلَا تَضْرِبُواْ لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۰

و غیر از خدا، چیزی را می‌پرستند که هیچ رزقی را از آسمان‌ها و زمین برای آنان مالک نیستند؛ و توان (این کار را نیز) ندارند.* پس برای خدا مثل‌ها (ی ناروا) نزنید! [چرا] که خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان با این پندار به دنبال پرستش بت‌ها می‌رفتند که آنها را در سرنوشت و سود و زیان خود مؤثر می‌دانستند. در این آیه بیان شده که بت‌ها و معبودان دروغین، هیچ گونه تأثیری در سرنوشت انسان و روزی آسمانی و زمینی او ندارند و حتی توانایی دخالت در این امور را ندارند، پس آنها شایسته‌ی پرستش نیستند.

۲. در این آیه به روزی‌های آسمانی همچون باران، نور آفتاب و نیز روزی‌های زمینی همچون انواع میوه‌ها و ماهی‌ها اشاره شده که وجود همه‌ی آنها به دست خداست و معبودهای ناتوان نقشی در ایجاد و پرورش آنها ندارند.

۳. در این آیه آمده که «برای خدا مَثَل نزنید.» مفسران در مورد مقصود این جمله چند احتمال داده‌اند:

الف) این جمله اشاره به مَثَل‌های غیر صحیح مشرکان دارد؛ برای مثال می‌گفتند: ما شایسته‌ی پرستش خدا نیستیم، پس به سراغ بت‌ها می‌رویم؛ مانند کسی که به سلطان دست‌رسی ندارد و به سراغ وزرای او می‌رود. این در حالی است که خدا در همه جا حضور دارد و در همه جا می‌توان با او مناجات کرد، پس همچون سلاطین دور از دست‌رس نیست.

ب) این جمله اشاره به تشبیه‌هایی است که در مورد صفات خدا می‌شود؛ یعنی صفات نامحدود او را با صفات محدود بندگان مقایسه کردن و شبیه دانستن، که عامل دوری از شناخت او می‌شود؛ «۱» چرا که حتی تشبیه به نور و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۱

امثال آن از جنبه‌ای مفید است و از جهاتی ناقص و نارساست.

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به هر دو معنا باشد.

۴. در این آیه اشاره شده که انسان آگاهی کامل به ذات و صفات خدا ندارد؛ از این رو در تشبیهات خود، به تفاوت‌ها توجه نمی‌کند و ناآگاهانه چیزهایی را به خدا نسبت می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبود باید رازق و توانا باشد.

۲. خدا را به چیزهای محدود تشبیه نکنید.

۳. سرچشمه‌ی تشبیه‌های ناروا در مورد خدا، جهل بشر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی نحل در مثالی جالب، افراد مؤمن و کافر را مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

۷۵. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَّمْلُوكاً لَّایَقْدِرُ عَلَی شَیْءٍ وَمَن رَّزَقْنَهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ یُنفِقُ مِنْهُ سِرّاً وَجَهْراً هَلْ یَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ

خدا مثلی زده: برده‌ای زر خرید، که توانایی بر هیچ چیزی ندارد، و شخص (آزاده باایمان) ی را که از جانب خود، روزیِ نیکو به او روزی کرده‌ایم، و او پنهانی و آشکارا، از آن (در راه خدا) مصرف می‌کند، آیا (این دو نفر) مساویند؟! ستایش مخصوصِ خداست؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان همانند برده‌ی مملوکی هستند که توانایی هیچ کاری را

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۲

ندارد؛ بنده‌ای که زیر چنگال مولایش اسیر است و محدودیت در قدرت و حرکت دارد و حتی نمی‌تواند در اموال خود تصرف نماید.

آری؛ مشرکان که بندگی خدا را نمی‌کنند، در عوض بنده و اسیر دیگران هستند.

۲. این آیه مؤمنان را به افراد ثروتمندی تشبیه کرده که همگان از امکانات آنان بهره‌مند می‌شوند. مؤمن انسان آزاده‌ای است که فقط فرمان خدا را اطاعت می‌کند و اسیر بندگان نیست. «۱»

۳. در این آیه اشاره شده که سرچشمه‌ی شرک ناآگاهی است و گرنه مشرکان متوجه می‌شدند که همه‌ی کمالات از خداست، پس ستایش مخصوص اوست و دیگران شایسته‌ی پرستش نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بندگی مردم با آزادگی در راه خدا یکسان نیست.

۲. سرچشمه‌ی انحراف از مسیر حق، جهل است.

۳. برخی مطالب را با مثال و مقایسه به دیگران آموزش دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی نحل، با مثالی دیگر رفتارهای مؤمنان و کافران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۷۶. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَیْنِ أَحَدُهُمَآ أَبْكَمُ لَایَقْدِرُ عَلَی شَیْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَی مَوْلَیهُ أَیْنَمَا یُوَجِّهْهُ لَایَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَمَن یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَی صِرطٍ مُّسْتَقِیمٍ

و خدا مثل (دیگر) ی زده: دو مردی که یکی از آن دو، گنگ مادرزادی است که توانایی بر هیچ چیزی ندارد، و او سَربارِ بر

سرپرستش می‌باشد، هر جا که او را متوجه (کاری) می‌کند، هیچ خیری (به همراه) نمی‌آورد، آیا او و کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راهی راست است، یکسانند؟!

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان و بت‌پرستان مانند افرادی هستند که گُنگ مادرزاد، ناتوان و سربارِ سرپرست خویش‌اند و کسانی که هر گاه به دنبال کاری بروند، هیچ گام مثبتی بر نمی‌دارند.

۲. مؤمنان همچون انسانی آزاده‌اند که زبانی گویا دارند و مردم را با شهامت به عدالت فرا می‌خوانند و برنامه‌ی صحیح دارند و راه مستقیم را می‌پیمایند.

یعنی او فردی ترسو و بی‌شخصیت و کر و لال نیست، همان‌طور که کم‌خرد و ناتوان و بی‌تدبیر نیست.

۳. مقایسه‌ی مشرکان ناتوان با مؤمنان عدالت‌گرا، فاصله‌ی زیاد آنها و تفاوت دو برنامه‌ی توحید و شرک را روشن می‌کند. شرک دید انسان را محدود و همت و توان او را کم می‌کند تا آن جا که همچون گنگ مادرزاد می‌شود؛ مشرک اسیر موهومات و سربار جامعه است و در هر مسیری گام نهد ناکام می‌شود.

اما مؤمنان افرادی آزاده‌اند که طعم توحید و استقلال را چشیده و اصول دادگری را به کار می‌بندند و تفکری منطقی و هماهنگ با نظام توحیدی آفرینش دارند.

۴. در این آیه از میان تمام برنامه‌های مؤمنان، بر عدالت‌گرایی و راه مستقیم آنها تأکید شده است. این نشان می‌دهد که ریشه‌ی سعادت انسان‌ها در این دو مطلب است.

۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود این آیه از کسی که به عدالت فرمان می‌دهد، امام علی علیه السلام و امامان (از نسل او) هستند. «۱» برخی از مفسران، عدالت‌گرایان را به حمزه یا عمّار و در مقابل افراد گنگ مادرزاد را به ابو جهل و امثال او تفسیر کرده‌اند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۴

البته این گونه احادیث و تفسیرها بیان مصداق‌های کامل یا مهم آیه است و دلیل بر انحصار نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (مشرکان) ناتوان با مؤمنان عدالت‌گرا یکسان نیستند.

۲. از شیوه‌ی مقایسه و مثال برای تربیت افراد استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی نحل به علم و قدرت بی‌کران الهی و نزدیکی قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۷. وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَآ أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و نهان آسمان‌ها و زمین، فقط از آنِ خداست؛ و کار ساعت (قیامت) جز همانند چشم بر هم زدن نیست، بلکه آن نزدیک‌تر است؛ [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در زمینه‌ی معاد جسمانی دو اشکال اساسی داشتند. آنان می‌گفتند: هنگامی که ما از دنیا رفتیم و ذرات جسم ما پراکنده شد، چه کسی از این ذرات آگاه است و می‌تواند آنها را جمع‌آوری کند؟

این آیه با اشاره به علم بی‌کران الهی و قدرت بی‌انتهای او، به این اشکالات پاسخ داده است. «۱»

۲. خدا پنهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و همه جا و همیشه حاضر است؛ بنابراین همه چیز برای او شهود است و از ذرات وجود شما هم اطلاع دارد.

۳. خدا بر هر چیزی تواناست پس کار قیامت برای او ساده است و در

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۵

فاصله‌ی یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر از آن می‌تواند معاد را برپا کند.

۴. تعبیر «یک چشم بر هم زدن» اشاره به کوتاه‌ترین زمان ممکن در نظر انسان‌هاست، وگرنه در مورد کارهای خدا اصلًا زمان مطرح نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برپایی رستاخیز برای خدای آگاه و توانا مشکل نیست.

۲. انجام کارها برای خدا نیاز به زمان ندارد.

۳. به علم و قدرت بی‌کران الهی توجه کنید (و اشکالات منکران معاد را پاسخ دهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی نحل به ابزارهای شناخت و به نعمت آگاهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۸. وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و خدا شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم‌ها و دل‌ها [ی سوزان قرار داد، تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان از محیط محدود و تاریک رحم مادر پا به محیط گسترده‌ی این جهان گذاشت و هیچ چیز نمی‌دانست؛ یعنی انسان برخی علوم فطری و حقایق را بالقوه در وجود خویش دارد، اما آگاهی بالفعل ندارد و کم‌کم از وجود خویش و اطراف آگاه می‌شود.

۲. در این آیه به سه ابزار مهم شناخت اشاره شده است:

گوش که به وسیله‌ی آن صداها را می‌شنویم؛ چشم است که دیدنی‌ها و منظره‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۶

را با آن می‌بینیم و دل (و عقل) که مطالب خاص خود را درک می‌کند.

۳. در این آیه گوش قبل از چشم ذکر شده است؛ شاید به خاطر آن که گوش نوزادان زودتر فعالیت خود را آغاز می‌کند.

۴. مقصود از واژه‌ی «فُؤاد» همان قلب است که حالت سوختگی و افروختگی دارد و به روح انسان از آن جهت فؤاد گویند که تحت تأثیر مسائل عاطفی، دل‌سوزی می‌کند. «۱»

البته برخی مفسران برآن‌اند که از آن جهت به قلب انسان «فؤاد» می‌گویند که نوعی افروختگی و پختگی و تجزیه و تحلیل و ابتکار در آن است و به همین دلیل آن را به معنای عقل نزدیک می‌دانند. «۲»

۵. شکر ابزارهای شناخت را به جا آورید. شکر هر نعمتی در به کارگیری صحیح آن است؛ یعنی شکر واقعی نعمت چشم و گوش آن است که با آنها گناه نکنیم و در راه نیک و تحصیل علم از آنها استفاده کنیم و شکر نعمت عقل و دل تفکّر و توجه به خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ابزار شناخت، چشم و گوش و دل (و عقل) است.

۲. ابزارهای شناخت، نعمت‌های الهی است؛ پس سپاس آنها را لفظاً و عملًا به جا آورید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۷

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی نحل به نشانه‌های خدا در پرواز پرندگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹. أَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرتٍ فِى جَوِّ السَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا به سوی پرندگان نظر نمی‌کنند؟ در حالی که در هوای فراز آسمان رام شده [و] جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است، برای گروهی که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جَوّ» در لغت به معنای «هوا» یا بخشی از هوایی است که دور زمین را احاطه کرده است «۱» و «سَماء» در اصل به معنای جهت بالا و در این جا به معنای فراز زمین است که محل پرواز پرندگان است.

۲. پرندگان در جوّ زمین تسخیر شده و رام هستند؛ خدا خاصیتی در هوا قرار داده و نیرویی به پرندگان داده که بتوانند بر خلاف قانون جاذبه در هوا پرواز کنند، اما به هر کجا که بروند در قبضه‌ی قدرت الهی و رام او هستند.

۳. خداست که پرندگان را در آسمان نگه می‌دارد؛ اوست که به پرندگان شکل مخصوص و نیروی پرواز داده است.

۴. ساختمان دوکی شکل و هماهنگ بدن پرندگان که مقاومت هوا را بر ایشان به حداقل می‌رساند و پرهای سبک و تو خالی و سیستم منظم بال‌ها و ساختمان مخصوص دم و قدرت زیاد دید آنها و پرورش جنین در خارج از بدن، همگی زمینه‌ی پرواز پرندگان را فراهم ساخته و قدرت و علم آفریدگار را به نمایش گذاشته است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۸

۵. در پرواز پرندگان نشانه‌هایی برای مؤمنان است؛ زیرا آنان به این امور با دقت می‌نگرند و به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازند و در نتیجه، ایمانشان قوی‌تر می‌گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از پرنده‌شناسی به خداشناسی برسید.

۲. در نظام پرواز پرندگان مطالعه کنید و نشانه‌های حق را ببینید.

۳. پرندگان و پروازشان در قبضه‌ی قدرت خدایند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی نحل به نعمت الهی آرامش خانه‌ها و فواید چهارپایان اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۰. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ الْأَنْعمِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَآ أَثثاً وَمَتعاً إِلَى حِينٍ

و خدا برای شما از خانه‌هایتان (مایه) آرامش قرار داد؛ و از پوست‌های دام‌ها خانه‌هایی را برای شما قرار داد که آن [ها] را روز مسافرتتان و روز اقامتتان، سبک می‌یابید؛ و از پشم‌های آنها و کُرک‌هایشان و موهای آنها، اثاث (منزل) و کالایی تا زمانی [معیّن قرار داد].

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی نحل به حدود پنجاه نعمت مادی و معنوی الهی اشاره شده است؛ و از این رو این سوره را سوره‌ی «نعمت‌ها» نیز می‌نامند. بیان این نعمت‌ها برای آن است که انسان خدا را بهتر بشناسد و سپاس او را به جا آورد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۲۹۹

۲. «بُیُوت» جمع «بیت» به معنای اطاق یا خانه است و از آن جهت که انسان معمولًا برای آرامش شبانه از خانه و اطاق استفاده می کند، به آن بیْت گفته‌اند. «۱»

۳. نعمت مسکن، از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که مایه‌ی آرامش انسان است و بدون آن نعمت‌های دیگر گوارا نخواهد بود.

۴. جالب این است که در این آیه اشاره شده که بخشی از خانه‌ها را محل آرامش قرار داد؛ «۲» یعنی خانه باید بخش‌های مختلف (هم‌چون اتاق خواب، آشپزخانه، انبار و ...) داشته باشد تا نیازمندی‌های مختلف انسان را تأمین کند.

۵. بدن حیوانات دارای پوشش‌های مختلف است؛ موی برخی از آنها خشن و خشک است که به آن «شَعْر» می گویند، موی برخی نرم است که به آن پشم یا صُوف گویند و برخی نرم‌تر و لطیف است که به آن کُرک یا وَبَر می گویند.

این موها هر کدام برای مصرف خاصی است، یعنی از آنها فرش، لباس و خیمه می‌بافند.

۶. «اثاث» در اصل به معنای کثرت و درهم پیچیدگی است و مقصود از آن در این آیه، وسایل خانه است که معمولًا زیاد است.

۷. «مَتاع» در اصل به معنای هر کالایی است که انسان از آن بهره می‌برد؛ البته برخی مفسران آن را اشاره به فرش یا سرمایه‌ی تجارت دانسته‌اند ولی به نظر می‌رسد که معنای آن مطلق است و این‌ها از مصادیق معنای آن است.

۸. وسایل زندگی و بهره‌های دنیایی فنا شدنی است و تا پایان زندگی این جهان مفید است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سپاس‌گزار نعمت مسکن و فراورده‌های چهارپایان باشید.

۲. خانه برای آرامش است (پس لازم است اتاق خوابی در آن در نظر بگیرید).

۳. وسایل زندگی خود را از مواد طبیعی، که از حیوانات تهیه می‌شود، انتخاب کنید.

۴. زمان استفاده از نعمت‌های الهی محدود است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی نحل به نعمت پناه‌گاه‌های طبیعی و لباس‌های معمولی و حفاظتی اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۱. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ

و خدا از آنچه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داده؛ و از کوه‌ها برای شما پناهگاه‌هایی مقرر کرد؛ و برای شما پیراهن‌هایی قرار داده، که شما را از گرما حفظ می کند؛ و پیراهن‌های (زره پوش) که شما را از سختی (جنگ‌های) تان محافظت می کند؛ اینگونه نعمتش را بر شما تمام می کند، تا شاید شما تسلیم (فرمان او) شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سایه‌ها را یکی از نعمت‌های الهی برمی‌شمارد زیرا مانع تابش مستقیم نور و اذیت انسان‌ها و حیوانات در زمین می‌شوند. شب نیز از سایه‌ی زمین به وجود می‌آید که مایه‌ی آرامش است.

۲. در این آیه پناهگاه‌های کوهستانی و غارها، یکی از نعمت‌های الهی شمرده شده‌اند. اهمیت این پناهگاه‌ها برای مسافران، صحرانشینان و کوه‌نوردان روشن می گردد که چگونه آنها را از سرما و گرمای شدید حفظ می کند.

۳. «سَرابیل» به معنای پیراهن یا هر گونه لباس است. این آیه به برخی از فواید لباس‌ها یعنی حفظ انسان و جلوگیری از گرما زدگی و سوختگی اشاره کرده است. این بیان نمونه‌ای است تا توجه انسان را به این نعمت‌ها جلب

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۱

کند «۱» و گرنه لباس مایه‌ی زینت و آراستگی و وسیله‌ی حفاظت انسان از گرما و سرما و نیز گاهی وسیله‌ی دفاعی انسان است؛ مانند زره‌های قدیمی و لباس‌های ضد گلوله‌ی امروزی.

۴. در این آیه اشاره شده که «خدا نعمتش را بر انسان‌ها تمام می‌کند.» برخی مفسران گفته‌اند که مقصود از نعمت در این آیه، نعمت آفرینش و تکامل عقل یا توحید و یا نعمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۲»

البته روشن است که این گونه احادیث و تفسیرهای مفسران، بیان مصداق‌های کامل یا روشن آیه است و مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست و هر گونه نعمتی را شامل می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نعمت‌های خدا توجه کنید، تا روح تسلیم در برابر حق در شما تقویت گردد (و سرکشی نکنید).

۲. در مورد پدیده‌ی سایه و پناهگاه‌های طبیعی و انواع لباس‌ها مطالعه کنید و نعمت‌های خدا را بشناسید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و دوم و هشتاد و سوم سوره‌ی نحل با اشاره به واکنش منفی برخی مردم، وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را پیام‌رسانی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۸۲ و ۸۳. فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَغُ الْمُبِينُ* يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَفِرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۲

و اگر روی بر تافتند، پس فقط رساندن [پیام روشنگر و] آشکار بر عهده توست.* نعمت خدا را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند! در حالی که بیشترشان کافرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلداری و تسلّی خاطر می‌دهند که وظیفه‌ی تو تنها پیام‌رسانی و روشنگری است؛ اگر زمینه‌ی مساعدی در کسی بود می‌پذیرد و اگر آمادگی نداشت و لجوج و کوردل بود تسلیم حق نمی‌شود.

۲. منکران نعمت‌های الهی افراد ناآگاه و جاهل نیستند، بلکه صفات زشت دیگر، هم‌چون لجاجت، تعصب و آلودگی به شهوات و مادیات، سبب انکار نعمت‌های خدا شده است.

۳. «اکثر» منکرانِ نعمت‌های الهی، ناسپاس و کافرند. این تعبیر یا اشاره به آن است که اکثر آنان کافران لجوج و متعصب هستند و کم‌تر کسانی هستند که به اشتباه افتاده باشند.

و یا اشاره به آن است که با اکثریت آنان اتمام حجّت شده است و از این رو انکار آنان مستلزم کفر است، ولی اقلّیتی وجود دارند که هنوز اتمام حجت بر آنها نشده است.

۴. در این آیه بیان شده که وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر به تبلیغ و پیام‌رسانی روشنگر است؛ البته از آن جا که سوره‌ی نحل مکی است و این سخنان در برابر مشرکان گفته شده است، این انحصار نسبی است، یعنی تو نسبت به روی‌گردانی مشرکان مکه وظیفه‌ای جز پیام‌رسانی نداری و نباید آنان را مجبور کنی که ایمان آورند، نه بدین معنا که در محیطهای دیگر و نسبت به افراد دیگر وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و دفاع و جهاد نداری.

۵. در این آیه اشاره شده که کافران نخست نعمت حق را می‌شناسند و آن

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۳

گاه مدتی گرفتار کشمکش درونی می‌شوند تا سرانجام آن را انکار می‌کنند. «۱»

۶. «نِعمت اللَّه» که در این آیه آمده معنای گسترده‌ای دارد و شامل تمام نعمت‌های مادی و معنوی و از جمله وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و هدایت‌های او می‌شود.

۷. در احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از «نعمت» امامان علیهم السلام هستند که مردم به وسیله‌ی آنها سعادتمند می‌شوند «۲» و نیز در حدیث دیگری حکایت شده که مقصود ولایت امام علی علیه السلام است که برخی آن را شناختند و آگاهانه انکار کردند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله پیام‌رسانی و روشنگری است.

۲. پیام مبلغان دینی، روشنگر و آشکار باشد.

۳. اکثریت منکران نعمت‌های الهی، گرفتار ناسپاسی و کفر می‌شوند.

***

رستاخیز

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم و هشتاد و پنجم سوره‌ی نحل به شاهدان قیامت و حالات کافران و ستمکاران در آن روز اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۴ و ۸۵. وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَايُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ* وَإِذَا رَءَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۴

و (یاد کن) روزی را که از هر امتی گواهی (بر آنان) بر می‌انگیزیم؛ سپس به کسانی که کفر ورزیدند، رخصت (سخن گفتن) داده نمی‌شود؛ و از آنان تقاضای عذرخواهی نمی‌شود، (تا مورد رضایت قرار گیرند).* و هنگامی که کسانی که ستم کرده‌اند، عذاب را ببینند، پس از (عذاب) آنان کاسته نمی‌شود؛ و آنان مهلت داده نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا از همه‌ی حالات و کارها و افکار انسان آگاه است و نیازی به گواه آوردن در رستاخیز ندارد، اما گواه آوردن در رستاخیز جنبه‌ی روانی دارد و خود نوعی عذاب برای کافران است؛ چراکه شرمساری و رسوایی آنان را زیادتر می‌کند.

۲. در احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که برای هر امتی و زمانی امامی است که مردم با او برانگیخته می‌شوند «۱» و در آیه‌ی هشتاد و نهم همین سوره تصریح شده که پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد امت اسلام است.

۳. در رستاخیز به کافران اجازه‌ی سخن گفتن داده نمی‌شود؛ چراکه در آن جا دست و پا و گوش و اعضای دیگر بدن سخن می‌گویند و گواهی می‌دهند؛ بنابراین حقیقتی باقی نمی‌ماند تا کافران بازگو کنند.

۴. رستاخیز، جای اصلاح و پوزش خواهی از مظلومان و مؤمنان نیست، آن جا سرای بازتاب‌های اعمال انسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در میان هر ملتی گواهی از خودشان وجود دارد.

۲. در رستاخیز، با وجود شاهدان، دیگر جای عذرتراشی و رضایت‌طلبی کافران نیست.

۳. اعمال شما تحت نظارت شاهدی از میان شماست (پس مراقب کردار خود باشید).

۴. عامل عذاب رستاخیز، ستمکاری خود افراد است.

۵. کیفر ستمکاران در رستاخیز، تخفیف و تأخیر ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۵

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی نحل به حالات مشرکان و معبودهای دروغین در رستاخیز و گفت و گوی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۶. وَإِذَا رَءَا الَّذِينَ أَشْرَكُواْ شُرَكَآءَهُمْ قَالُواْ رَبَّنَا هؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُواْ مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْاْ إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَذِبُونَ

و هنگامی که کسانی که شرک ورزیدند، شریک‌های (معبود) شان را ببینند، می گویند: « [ای پروردگار ما! اینان شریکان ما هستند (همان) کسانی که (ما آنان را) غیر از تو همواره می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم.)» و [لی شریکان به سوی آنان سخن پراکنی می کنند: «که قطعاً شما دروغگویید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از معبودها و بت‌ها با عنوان «شریکان مشرکان» یاد شده نه «شریکان خدا»؛ زیرا از طرفی بت‌پرستان آنها را شریک خدا می‌پنداشتند ولی هرگز شریک خدا نبودند از این رو به خود بت‌پرستان نسبت داده شدند؛ و از طرف دیگر، برخی بت‌پرستان، بخشی از اموال خود را به بت‌ها اختصاص می‌دادند و آنها را شریکان خود می‌دانستند.

۲. معبودهای دروغین و بت‌ها نیز در صحنه‌ی رستاخیز ظاهر می‌شوند ولی از آن جا که قدرت بر سخن گفتن ندارند، شاید خدا به آنان سخنانی را القا می کند و آنها همان مطالب را به مشرکان القا می کنند. «۱»

۳. مشرکان در رستاخیز تلاش می کنند که با مطرح کردن معبودها و بت‌ها، گناه انحراف خود را به گردن وسوسه‌های آنها اندازند، ولی بت‌ها نمی‌پذیرند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۶

۴. در این آیه بیان شد که معبودهای دروغین، مشرکان را تکذیب می کنند؛ شاید این تکذیب به خاطر آن است که بت‌ها «شریک بودن» خود یا «لیاقت خود را برای پرستش» تکذیب می کنند و اشاره می کنند که شما در حقیقت خیالات خود را پرستش می کردید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز، معبودهای دروغین سودی به حال کسی ندارند و حتی مشرکان را تکذیب می کنند.

۲. قبل از آن که رستاخیز فرا رسد و دیر شود دست از شرک و بت‌پرستی بردارید (که پشیمان می‌شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی نحل به تسلیم پذیری مشرکان در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۷. وَأَلْقَوْاْ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

و در آن روز، در برابر خدا سر تسلیم فرو افکنند، و آنچه را همواره (بر خدا شریک) می‌بستند از (نظر) ایشان گم شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیه دو دیدگاه بین مفسران وجود دارد؛ برخی معتقدند که اظهار تسلیم در قیامت مخصوص مشرکان است، «۱» ولی برخی دیگر آن را اعم از مشرکان و بت‌ها دانسته‌اند. «۲»

۲. در رستاخیز همه‌ی پرده‌ها کنار می‌روند و حقایق روشن می‌شوند و همه تسلیم حق می گردند. در آن روز تمام شریک‌ها و معبودهای دروغین و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۷

پنداری باطل می‌شوند و امید شفاعت بت‌ها و یاری آنها بی‌رنگ می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان در رستاخیز ناامید و تسلیم می‌شوند (ولی سودی ندارد).

۲. غیرخدا را معبودان قرار ندهید که سودی در رستاخیز ندارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی نحل به فرجام عذاب‌آلود کافران فسادگر اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۸. الَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّهِ زِدْنَهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُواْ یُفْسِدُونَ

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به خاطر فسادی که همواره می‌کردند، عذابی بر عذاب آنان می‌افزاییم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران فسادگر که مانع راه خدا می‌شدند، عذاب دو چندان دارند؛ زیرا آنان هم خود گمراه بودند و هم عامل گمراهی دیگران می‌شدند، از این رو شریک جرم آنان هستند.

۲. این آیه مسئولیت رهبران را در برابر خدا و خلق آشکار، و منطق اسلام را بیان می‌کند که هر کس سنت نیک یا بدی را پایه‌گذاری کند و مردم را به راهی رهنمون شود، در تمام پاداش‌ها و کیفرهای آنان شریک است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر گونه ممانعت از راه خدا (به وسیله‌ی ثروت، بیان، تبلیغات و اجبار) فسادگری است، که عذابی دو چندان دارد.

۲. فسادگری نکنید که مجازات شدید کافران به خاطر اعمال گمراه کننده و فسادگرانه‌ی آنهاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۸

خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی نحل به گواهان رستاخیز و ویژگی‌های قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۹. وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِکَ شَهِیداً عَلَی هؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتبَ تِبْیناً لِّکُلِّ شَیْءٍ وَهُدیً وَرَحْمَةً وَبُشْرَی لِلْمُسْلِمِینَ

و (یاد کن) روزی را که از هر امّتی، گواهی از خودشان بر آنان بر می‌انگیزیم؛ و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم. و کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز (از کلیات دین) و رهنمود و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی نحل اشاره‌ای اجمالی به گواهان رستاخیز شد و اینک در این آیه همان مطلب را تأکید و تکمیل می‌کند و می‌فرماید که این گواهان از خود مردم هستند.

۲. خدا به همه چیز آگاهی دارد و نیاز به گواه ندارد، اما وجود این گواهان برای تأکید بیش‌تر بر نظارت دایمی بر اعمال انسان‌هاست و هشداری است به مردم که مراقب اعمال خود باشند.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از گواهان هستند، اما این آیه ایشان را، برای تأکید بیش‌تر، جداگانه ذکر کرد تا نشان دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گواه اعمال مسلمانان صدر اسلام است و یا این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شاهد بر گواهان امت‌ها و مسلمانان است. «۱»

۴. هر امتی شاهد و گواه دارد، و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باید در بین مسلمانان گواهی باشد. این شاهد باید معصوم و عاری از خطا و گناه باشد تا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۰۹

حق شهادت را به خوبی ادا کند؛ از این رو مفسران شیعه برآن‌اند که شاهدان و گواهان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام هستند. «۱»

۵. یکی از معانی گواه بودن پیامبران و امامان آن است که آنان شاهد عملی هستند؛ یعنی وجودشان، الگو و معیار سنجش حق و باطل و کردار انسان‌های دیگر است. «۲»

۶. قرآن بیان کننده‌ی همه چیز است و همین مطلب مورد تأکید احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز قرار گرفته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

خدا در قرآن هر چیزی را بیان کرده است. به خدا سوگند چیزی که مورد نیاز مردم بوده است کم نگذارده، تا کسی نگوید: «اگر فلان مطلب درست بود در قرآن فرود می‌آمد.» آگاه باشید که همه‌ی نیازمندی‌های بشر را خدا در آن فرو فرستاده است. «۳»

۷. وجود همه چیز در قرآن بدان معنا نیست که قرآن دایرة المعارف علوم و فنون است، بلکه مقصود آن است که کلیات مطالب مربوط به هدایت بشر در قرآن آمده است؛ چراکه قرآن کتاب هدایت و تربیت است، پس اولًا، بدیهی است که همه‌ی جزئیات علوم و فرمول‌های شیمی و فیزیک و مانند آن در ظواهر آیات قرآن وجود ندارد.

و ثانیاً، در مورد عقاید و احکام دینی نیز کلیات مطالب در قرآن آمده است؛ مثلًا تعداد رکعات نماز در ظواهر آیات نیامده؛ ولی اصول اساسی که مورد نیاز بشر در امور دینی و تربیتی است در قرآن آمده است «۴».

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۰

۸. در این آیه به چهار مرحله‌ی راه‌نمایی بشر و چهار ویژگی قرآن اشاره شده است:

الف) بیانگر بودن قرآن، که سبب آگاهی مردم می‌شود.

ب) هدایتگری قرآن، سبب راه‌یابی مردم می‌شود.

ج) رحمتگری قرآن، که برای پیروان عملی قرآن است.

د) بشارتگری قرآن، که به مؤمنان شایسته کردار مژده‌ی پاداش و بهشت می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر اسلام و برگزیدگان امت‌ها، گواه اعمال هر ملت هستند.

۲. پیامبر اسلام خود الگو و شاهد و کتابش جامع و کامل است.

۳. قرآن بیانگر کلیات و نیازهای هدایتی بشر است.

۴. قرآن بیانگر، هدایتگر، رحمتگر و بشارتگر مسلمانان است.

۵. برنامه‌های (کلی زندگی) خویش را از قرآن بگیرید.

۶. اگر می‌خواهید از هدایتگری و رحمتگری و بشارتگری قرآن استفاده کنید، مسلمان شوید.

***

دستورهای سازنده

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی نحل جامع‌ترین برنامه‌ی اجتماعی اسلامی را در قالب سه اصل مثبت و سه اصل منفی بیان می‌کند و می‌فرماید:

۹۰. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسنِ وَإِيتَآءِ ذِى الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْىِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

در واقع خدا، به عدالت و نیکی و ادای (حق) نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از [کار] زشت و ناپسند و ستم منع می‌کند؛ (خدا) شما را پند می‌دهد، تا شاید شما متذکّر شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عَدْل» در واقع به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود است؛ از این رو عدل قانونی است که کلّ نظام هستی بر محور آن می‌گردد؛ بنابراین هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد و اذیت دیگران، بر خلاف اصل عدل است. «۱»

۲. «احسان» به معنای نیکوکاری و گذشت است که شامل هر گونه کمک مالی، فکری، فرهنگی و عاطفی می‌شود؛ یعنی در جایی که عدالت به تنهایی کافی نیست و نیاز به فداکاری و گذشت است، اصل احسان جاری می‌شود و افراد بشر هم‌چون اعضای بدن به یاری یک‌دیگر می‌شتابند.

۳. در احادیث اسلامی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

عدل آن است که حق مردم را به آنان برسانی و احسان آن است که زیادتر به آنها بدهی. «۲»

و یا حکایت شده که عدل همان توحید و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است و احسان، امام علی علیه السلام است که هر کس او را دوست داشته باشد نیکوکار است. «۳»

البته روشن است که این گونه احادیث مصادیق کامل آیه را برمی‌شمارد.

۴. نگاه همه جانبه به عدالت:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش، این ایجاد عدالت است در انسان.

اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۲

اعتدال برگردد، این عدالت در امر تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافاتی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده‌ی صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است، در عقل انسان. «۱»

۵. «ذِی القُربی به معنای خویشاوندان نزدیک یا مطلق نزدیکان است که شامل همسایگان و دوستان نیز می‌شود. «۲»

۶. بخشش به نزدیکان، بخشی از احسان است که در جامعه‌ی کوچک خانواده صورت می‌گیرد؛ یعنی اسلام جامعه‌ی بشری را به واحدهای کوچک‌تر تقسیم می‌کند و دردهای آنان را معالجه می‌نماید.

۷. در احادیث اسلامی حکایت شده که مقصود از «نزدیکان» در این آیه همان نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی امامان علیهم السلام هستند و مقصود آیه، پرداخت خمس به آنان است. «۳»

روشن است که این گونه احادیث یکی از مصادیق روشن آیه را بیان می‌کند، و گرنه مفهوم آیه گسترده است و همه‌ی نزدیکان مردم را شامل می‌شود.

۸. برخی مفسران برآن‌اند که در این آیه «فَحشا» اشاره به گناهان پنهانی و «مُنکَر» اشاره به گناهان آشکار، و «بَغی» اشاره به هر گونه تجاوز از حق خویش و ستمکاری و خودبرتر بینی است. «۴»

۹. در این آیه به سه اصل مثبت عدل، نیکی و کمک به نزدیکان و سه اصل منفی کارهای زشت، ناپسند و طغیانگری اشاره شده است. این‌ها از اصول قانون اساسی اسلام و منشور جهانی آن است که آرزوی هر انسان سالم و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۳

باانصافی است و شاید از این روست که آیه به موعظه و یادآوری اشاره می‌کند؛ یعنی این امور بر اساس فطرت مطلوب انسان است و فقط تذکّر لازم دارد.

۱۰. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که مجموعه‌ی تقوا در این آیه است. «۱» و در حدیثی از ابن مسعود، صحابی بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که «این آیه جامع‌ترین آیات خیر و شرّ در قرآن است.» «۲»

و حکایت شده که هرگاه امام باقر علیه السلام نماز جمعه می‌خواند، آخرین سخنش همین آیه بود. «۳»

۱۱. دادگری و برخی مراتب نیکوکاری و صله‌ی رحم واجب است، همان‌طور که کارهای زشت، ناپسند و ستمگری حرام است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام جامعه‌ای بر اساس دادگری و نیکوکاری و به دور از زشتکاری و ستمگری می‌خواهد.

۲. عدل و نیکی در کنار هم نیکوست (و گرنه اجرای مقررات خشک هم مشکلات را حل نمی‌کند). «۴»

۳. از پندهای الهی متذکر و بیدار شوید.

۴. دادگر و نیکوکار باشید و خود را آلوده نسازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۴

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی نحل با اشاره به دو برنامه‌ی اجتماعی اسلام، در مورد رعایت پیمان‌ها و سوگندها سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۹۱. وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَهَدْتُمْ وَلَا تَنقُضُواْ الْأَيْمنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و به عهد خدا چون پیمان بستید، وفا کنید؛ و سوگندها را بعد از استوار کردن آنها مَشکنید، در حالی که خدا را ضامن بر (سوگندهای) تان قرار داده‌اید؛ [چرا] که خدا از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند در آن هنگام که جمعیت مسلمانان اندک، و دشمنان فراوان بودند، امکان داشت که برخی مؤمنان احساس تنهایی کنند و بیعت خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله بشکنند و از حمایت او دست بردارند؛ از این رو آیه‌ی فوق فرود آمد و به مردم در این زمینه هشدار داد. «۱»

۲. مقصود از «پیمان الهی» در این آیه، پیمان‌هایی است که مردم با خدا می‌بندند و این شامل هر گونه عهد و بیعت با خدا در راه ایمان و جهاد می‌شود و حتی پیمان‌های مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حقیقت پیمان با خداست، بلکه حتی دستورات شرعی هم با نوعی عهد الهی ضمنی همراه است و نیز تکالیف عقلی، به خاطر اعطای عقل و استعداد به انسان، با چنین معاهده‌ی ضمنی توأم است و همگی داخل در مفهوم وسیع عهد الهی است.

۳. مقصود از «سوگند» در این آیه، تعهداتی است که انسان به وسیله‌ی سوگندی، در برابر خدا، و یا در برابر مردم دارد.

۴. رعایت پیمان‌ها و سوگندها سبب می‌شود که اعتماد عمومی بیش‌تر

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۵

شود و زمینه‌ی همکاری و هم‌بستگی و فعالیت‌های اجتماعی فراهم گردد.

اسلام به این مطلب اهمیت داده و در آیات قرآن و احادیث بر آن پافشاری کرده است؛ حتی در دستورات اسلامی آمده است که اگر سربازی از مسلمانان به فرد یا افرادی از لشکر دشمن امان داد، رعایت آن پیمان برای همه لازم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وفاداری به پیمان الهی و سوگند، لازم است.

۲. نقض پیمان و قسم را خدا می‌داند (پس از آگاهی و کیفر او بهراسید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی نحل با مثالی جالب به عوامل سوگند شکنی و آزمایش انسان‌ها به وسیله‌ی آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۲. وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَٰنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

و همانند آن [زنی که رشته خود را پس از محکم (بافتن) وا تابیده از هم می‌گسست، مباشید؛ در حالی که سوگندهایتان را دستاویز (فساد) بین خودتان بر می‌گیرید، به خاطر این که گروهی، از گروه [دیگر] افزون‌ترند؛ خدا شما را فقط بدان آزمایش می‌کند؛ و روز رستاخیز آنچه را که همواره در آن اختلاف داشتید، قطعاً برای شما روشن می‌سازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران حکایت کرده‌اند که این آیه اشاره به داستانِ زنی از قریش است که از صبح تا نیم روز، پشم‌ها و موها را می‌تابید و پس از آن همه را وا می‌تابید و رشته رشته می‌کرد و از این جهت به نام «زن احمق» در عرب

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۶

مشهور شده بود. «۱»

۲. پیمان‌شکنی و سوگندشکنی نوعی عمل بیهوده و ارتجاعی و دلیل انحطاط و سقوط شخصیت انسان است؛ یعنی پشم بر اثر تابیدن استحکام و تکامل می‌یابد و با گشودن آن یک حرکت ارتجاعی انجام می‌شود که بی‌حاصل و زیان آور است.

۳. در این آیه به عامل مهم عهدشکنی و سوگندشکنی اشاره شده است، که برخی افراد بر اثر مشاهده‌ی کثرت افراد مخالف، دست از پیمان و آیین خود برمی‌دارند و به اکثریت می‌پیوندند. این نشانه‌ی ضعف شخصیت و ناتوانی روحی و یا خیانت و تقلّب و نفاق است «۲».

۴. مردم به وسیله‌ی انبوهی دشمن و کمی دوستان آزمایش می‌شوند، تا روشن شود که چه کسانی بر پیمان و قسم خود استوار می‌مانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با پیمان‌شکنی و سوگندشکنی، زحمات گذشته‌ی خود را از بین نبرید.

۲. فسادگری، خیانت و کثرت مخالفان از عوامل سوگندشکنی است.

۳. یکی از ابزارهای آزمایش انسان‌ها، سوگندهاست.

۴. با بهانه‌تراشی، سوگندشکنی نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۷

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی نحل به نفی وحدت اجباری و مسئولیت انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۳. وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِي مَن يَشَآءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً شما را یک امّت قرار می‌داد؛ و لیکن هر کس را بخواهد (به خاطر اعمالش) در گمراهی وا

می‌نهد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راهنمایی می‌کند؛ و قطعاً از آنچه همواره انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل، سخن از آزمایش و تأکید بر رعایت سوگند و پیمان بود و این پرسش را به ذهن نزدیک می‌ساخت که مگر برای خدا مشکل است همه‌ی انسان‌ها را مجبور کند که حق را قبول نمایند؟ و اینک در این آیه پاسخ این توهم را می‌دهد که خدا قدرت این کار را دارد.

۲. در این آیه اشاره شده که خدا نمی‌خواهد «۱» همه‌ی مردم را اجباراً امت واحدی قرار دهد تا عقاید و کارهای آنها اجباراً هماهنگ شود؛ چراکه این سبب تکامل انسان و افتخار او نیست. خدا می‌خواهد انسان‌ها به اختیار خویش هدایت و گمراهی را انتخاب کنند و مسئولیت اعمال خود را به عهده گیرند.

۳. در این آیه خدا هدایت و گمراهی را به خود نسبت می‌دهد اما مسئولیت اعمال را به عهده‌ی بندگان می‌گذارد، تا نشان دهد که وجود و سرچشمه‌ی همه چیز خداست، ولی پذیرش هدایت و گمراهی و عمل طبق هر کدام، در اختیار انسان است، پس او مسئول کردار خویش است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا انسان‌ها را مجبور نکرده، از این رو آنان در برابر کردار خویش مسئول‌اند.

۲. برای بازپرسی رستاخیز آماده باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی نحل به آثار زیانبار سوگندشکنی اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۴. وَلَا تَتَّخِذُواْ أَيْمَنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و سوگندهایتان را دستاویز (فساد) در بین خودتان بر نگیرید، تا گامی، بعد از استواریش بلغزد؛ و به خاطر آن که (مردم را) از راه خدا باز داشتید، (آثار) بد (آن) را بچشید! و برای شما، عذاب بزرگی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رعایت سوگند و پیمان سبب جلب اعتماد متقابل افراد اجتماع به یک‌دیگر و هم‌بستگی و پیوند مردم و پشتوانه‌ی فعالیت‌های هماهنگ اجتماعی می‌شود و آن قدر اهمیت دارد که در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «۱»

۲. سوگندشکنی و عهدشکنی سرمایه‌ی اعتماد عمومی مردم را از بین می‌برد و سبب تنفر و بدبینی مردم به آیین حق می‌شود و دیگر مردم به اسلام روی نمی‌آورند و تازه مسلمانان متزلزل می‌شوند و بدین صورت از راه خدا جلوگیری می‌شود.

۳. در برخی احادیث حکایت شده که این آیه و آیات قبل که در مورد منع

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۱۹

پیمان‌شکنی و سوگندشکنی بود، در مورد ولایت امام علی علیه السلام فرود آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (در غدیر خم) او را به امیرِ مؤمنان نصب کرد (و از مردم پیمان گرفت) ولی برخی پیمانشان را شکستند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سوگندشکنی چهار اثر زیانبار دارد: متزلزل شدن قدم‌ها، جلوگیری از راه خدا، آثار سوء (اجتماعی، سیاسی و مذهبی) و عذاب بزرگ الهی.

۲. سوگندشکنی نکنید که گرفتار پیامدهای منفی دنیوی و اخروی آن می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات نود و پنجم و نود و ششم سوره‌ی نحل با تأکید بر رعایت پیمان‌های الهی به فانی بودن چیزها در نزد انسان‌ها و باقی بودن آنها در نزد خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۵ و ۹۶. وَلَا تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و پیمان الهی را با بهای اندکی نفروشید؛ در حقیقت آنچه نزد خداست، آن برای شما بهتر است اگر بدانید.* آنچه نزد شماست پایان می‌گیرد؛ و [لی آنچه نزد خداست باقی است؛ و قطعاً کسانی که شکیبایی کردند، مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه‌اش به خاطر غصب قسمتی از زمینش شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از متّهم پرسش کرد و او انکار نمود و حاضر شد که سوگند یاد کند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به او مهلت داد تا

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۰

بیش‌تر تفکر کند.

سپس این دو آیه فرود آمد و آن مرد را از عهدشکنی (و سوگند دروغ) و عواقب آن برحذر داشت.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را خواند، شخص متّهم به غصب زمین اقرار کرد و حتی حاضر شد که اجاره‌ی آن مدت را بپردازد. بدین مناسبت آیه‌ی سوم (یعنی آیه‌ی نود و هفتم) فرود آمد و به مؤمنان شایسته‌کردار مژده‌ی زندگی پاکیزه داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به هیچ قیمتی پیمان الهی را نشکنید، که ارزش ندارد؛ یعنی اگر تمام دنیا را به شما بدهند ارزش یک لحظه وفای به عهد الهی را ندارد.

۲. در این آیات اشاره شده که منافع مادی شما، هم‌چون حبابی بر سطح آب است که پس از مدتی از بین می‌رود، اما پاداش الهی هم‌چون ذات مقدسش جاویدان است و کارهای نیک و سرمایه‌های وجودی که در صندوق ذخیره‌ی الهی پس‌انداز شود، باقی می‌ماند و رنگ جاودانگی به خود می‌گیرد.

۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده

هنگامی که فرزند آدم از دنیا می‌رود، امید او از همه چیز قطع می‌شود، مگر از سه چیز، آثار خیری که به جریان انداخته است و دانشی که مردم از آن فایده می‌برند و فرزند شایسته‌ای که برای او دعا می‌کند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۱

۴. در آیه‌ی دوم به نهایت بزرگواری خدای متعال اشاره شده است. هر چند مؤمنان شکیبا اعمال خوب و خوب‌تر دارند، اما خدا همه‌ی کردار آنان را بر اساس اعمال خوب‌تر محاسبه می‌کند و پاداش می‌دهد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از انگیزه‌های عهدشکنی، رسیدن به بهای دنیایی است.

۲. بهای فانی دنیایی در برابر آنچه نزد خدا باقی است بسیار اندک است.

۳. خدا (بزرگوارترین مشتری است زیرا) همه‌ی اعمال شما را به بهای بهترین کارها پاداش می‌دهد.

۴. به فکر حساب ذخیره‌ی خود در نزد خدا باشید که آن بهتر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی نحل به شرط ایمان و کردار شایسته برای رسیدن به زندگی پاکیزه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۷. مَنْ عَمِلَ صلِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد یا زن، [کار] شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم؛ و حتماً مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، به آنان پاداش خواهیم داد.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد «حَیات طَیّبه» (زندگی پاکیزه) که در این آیه مطرح شده است دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ از جمله روزی حلال، عبادت همراه با روزی حلال یا توفیق بر اطاعت فرمان خدا. «۱» در احادیث نیز حیات طیّبه را قناعت و رضایت به نصیب الهی معرفی کرده‌اند. «۲»

اما به نظر می‌رسد که زندگی پاکیزه، مفهوم گسترده‌ای دارد که همه‌ی این موارد را شامل می‌شود و آن زندگی‌ای است که از هر گونه آلودگی، ظلم، خیانت، دشمنی، رنج، اسارت، ذلّت و نگرانی پاک است و در جامعه‌ای تحقق می‌یابد که همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی و همکاری باشد.

۲. معیار سعادت و کمال، ایمان و عمل صالح است و هیچ قید و شرط نژادی، جنسی، مقامی و سنی ندارد.

۳. در این آیه بر مسئله‌ی مرد و زن و یکسان بودن آنها برای رسیدن به کمال تأکید شده است.

زن و مرد هر چند تفاوت‌های جسمی و روانی دارند و در اجتماع از هر کدام کاری ساخته است، اما در مورد مسائل معنوی و کمال‌یابی تفاوتی با هم ندارند و تنها شرط هر دو ایمان و عمل صالح است و هر دو پاداش مساوی از خدا دریافت می‌کنند.

۴. ریشه‌های عمل صالح از ایمان سیراب می‌شود، یعنی اگر کسی مؤمن باشد و کردار شایسته انجام دهد، زندگی پاکیزه‌ای برپا می‌کند و پاداش می‌گیرد، اما اگر مؤمن نباشد، یا اعمال شایسته از او صادر نمی‌شود و یا اعمالش آلوده به ریاکاری، تقلّب، منت‌گذاری و خودبرتربینی می‌شود و تأثیرات پرفایده و مستمر نخواهد داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۳

مانند انسان مؤمن و انسان ریاکار که هر یک بیمارستانی می‌سازند ولی هر کدام با هدف و انگیزه‌ی خاص خود، آن را در محلی و با کادر مخصوصی به رنگ خود درمی‌آورند و ثمرات متفاوتی می‌گیرند.

۵. شرط قبولی عمل صالح، ایمان است و اگر این دو باهم باشند، به انسان حیات تازه‌ای می‌بخشند؛ یعنی حیات اجتماعی پاکیزه در گرو ایمان و عمل صالح است و بدون آن دو انسان‌ها در جامعه مردگانی متحرک هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زن و مرد در کسب کمالات و پاداش‌های معنوی یکسان‌اند.

۲. کار نیکو از انسان با ایمان، مطلوب خداست.

۳. انسان با ایمان و عمل صالح زنده می‌شود و حیات پاکیزه‌ای می‌یابد.

۴. اگر حیات پاک می‌طلبید مؤمنانی شایسته کردار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی نحل به آداب قرائت قرآن اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۸. فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَنِ الرَّجِيمِ

و هنگامی که قرآن را می‌خوانی، پس از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «قرائت قرآن» خواندن و فهمیدن آن است؛ زیرا عرب قرائت را در مورد خواندنِ بدون توجه به معنا به کار نمی‌برد.

۲. تعبیر «شیطان رانده شده» اشاره به تمرّد شیطان از فرمان خدا در مورد سجده بر آدم و بیرون شدن او از درگاه الهی است که پس از آن گفت همه‌ی انسان‌ها را فریب خواهم داد.

۳. در میان صفات شیطان تنها به صفت «رانده شده» اشاره شد، تا نشان

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۴

دهد که به هنگام تلاوت قرآن، استکبار و تعصب را از خود دور کنید، تا سرنوشتی همچون شیطان رانده شده پیدا نکنید.

۴. مقصود از این که می‌فرماید: «در هنگام قرائت قرآن به خدا پناه ببر»، تنها گفتن «اعوذ باللَّه مِن الشیطان الرجیم» نیست؛ این جمله مقدمه‌ی تحقق حالتی در نفس انسان است که به خدا توجه کند و از هوس‌ها، استکبار و خودمحوری دوری نماید؛ این‌ها مانع درک و شناخت صحیح انسان از قرآن می‌شود و او را به «وادی تفسیر به رأی» می کشاند.

آری وسوسه‌های شیطانی حجاب میان ما و کلام خدا می‌شود.

دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل

مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان (حافظ)

۵. این آیه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان را در هنگام خواندن قرآن مشخص می کند.

۶. در قرآن کریم توصیه‌هایی در مورد آداب استفاده از قرآن شده است که عبارت‌اند از:

الف) با حالت وضو و پاکی قرآن را لمس کنیم که بدون پاکی از آلودگی‌های دل درک مفاهیم آن هم مشکل است. «۱»

ب) در آغاز قرائت از شرّ شیطان به خدا پناه ببریم. «۲»

ج) قرآن را به صورت ترتیل (یعنی شمرده و همراه با تفکر) تلاوت کنیم. «۳»

د) در قرآن تدبّر و تعقّل نماییم. «۴»

ه) در هنگام قرائت قرآن ساکت باشیم و گوش فرا دهیم. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب خطر نفوذ شیطان، حتی در حال قرائت قرآن باشید.

۲. در حال قرائت قرآن به خدا پناهنده شوید تا از خطر شیطان محفوظ بمانید.

***

قرآن کریم در آیات نود و نهم و صدم سوره‌ی نحل به عوامل تسلط شیطان و موانع آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۹۹ و ۱۰۰. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* إِنَّمَا سُلْطَنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ

[چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و تنها بر پروردگارشان توکّل می کنند، هیچ تسلّطی برایش نیست؛* تسلّط او تنها بر

کسانی است که وی را به سرپرستی می‌گیرند؛ و (بر) کسانی که آنان به او (: خدا) مشرکند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این دو آیه در حقیقت دلیل پناه بردن به خدا از شرّ شیطان در هنگام قرائت قرآن است، ولی در همان حال موانع و عوامل تسلّط شیطان را به صورت عام و کلی بیان کرده است.

۲. این آیات مردم را به دو گروه تقسیم کرده است:

الف) کسانی که مؤمن به خدایند و به او توکّل می‌کنند و از تسلّط شیطان به دورند.

ب) مشرکانی که در عقیده و عمل تابع شیطان‌اند و این انسان است که می‌تواند انتخاب کند که آیا تحت لوای شیطان قرار گیرد یا زیر پرچم خدا.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و توکّل موانع تسلّط شیطان بر انسان است.

۲. دوستی و اطاعت شیطان را بر نگزینید که موجب تسلط او بر شما می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی نحل به نسخ آیات قرآن و تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۱. وَإِذَا بَدَّلْنَآ ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَايَعْلَمُونَ

و هنگامی که (حکمِ) آیه‌ای را به جای (حکم) آیه‌ای [دیگر] جایگزین کنیم- و خدا به آنچه فرو می‌فرستد داناتر است- (مشرکان) می‌گویند:

«تو تنها دروغ‌پردازی.» (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

شأن نزول:

حکایت شده که گاهی آیه‌ای فرود می‌آمد و دستور سختی در آن بود، اما پس از مدتی دستور آسان‌تری در آیه‌ی دیگر می‌آمد و مشرکان بهانه‌جو می‌گفتند: محمد اصحاب خود را ریشخند می‌کند و هر روز چیزی می‌گوید، پس او از پیش خود مطالب را بیان می‌کند. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به مشرکان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تبدیل» در لغت عرب به معنای هر گونه تغییر است، اعم از این که چیزی برداشته شود و چیز دیگری به جای آن بیاید و یا این که چیز اول بماند و چیز دیگری بیاید که تغییری در آن باشد. در این آیه مقصود معنای اخیر است؛ یعنی آیه‌ای از قرآن که حکمی در آن است بماند و آیه‌ای دیگر بیاید و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۷

حکم آیه‌ی اوّل را تغییر دهد «۱».

۲. در این آیه به نسخ آیات قرآن اشاره شده است؛ یعنی برخی احکام و دستورات الهی موقت و مخصوص دوره‌ای خاص است و پس از گذشت آن دوران، حکم دیگری به جای آن می‌آید.

البته نسخ در احکام و آیات قرآن به این معنا نیست که آیه‌ی اول که نسخ شده از قرآن برداشته شود، بلکه فقط حکم آن تغییر می‌کند. این تغییر، مثل تغییرات قوانین بشری، به خاطر جهل یا شک و پشیمانی و رشد علمی قانون‌گذار نیست، بلکه به خاطر تربیت

و اصلاح و تکامل جامعه است که مرحله به مرحله صورت می گیرد؛ همچون پزشک که در هر مرحله نسخه‌ای برای بیمار خود ارائه می کند که از نسخه‌ی اول کامل‌تر است، یا مرحله‌ی بعدی معالجه را پی گیری می کند.

۳. از مثال‌های روشن نسخ، تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به طرف مکه بود که در آیه‌ی ۱۴۴ بقره اشاره شد و نیز آیه‌ی نجوی که در سوره‌ی مجادله (۱۲ و ۱۳) آمده است. «۲»

۴. در این آیه اشاره شده که مشرکان هنگامی که نسخ آیات قرآن را مشاهده می کردند، به خاطر ناآگاهی از معنای نسخ و حکمت آن، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که او تناقض گویی کرده و از پیش خود به خدا دروغ بسته است. در حالی که آنان وظیفه‌ی قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دانستند که ساختن جامعه‌ای تکامل یافته است که لازمه‌اش وضع قوانین موقت و دایم است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قرآن، احکام موقت و متغیّر وجود دارد.

۲. نسخ و تغییر قوانین، باید بر اساس دانش (و حکمت و تدبیر) باشد.

۳. ناآگاهان، حکمت نسخ و تغییر احکام را درک نمی کنند؛ از این رو به رهبران الهی تهمت دروغ گویی می‌زنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی نحل به فرشته‌ی وحی و اهداف نزول قرآن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۲. قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

(ای پیامبر) بگو: «روح پاک، آن (قرآن) را از طرف پروردگارت به حق فرو آورد، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، استوار گرداند؛ و رهنمود و مژده‌ای برای مسلمانان باشد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرشته‌ی وحی همان جبرئیل أمین یا «روح مقدس» است که به خاطر پاکی از خطا بدین نام نامیده شده است و به فرمان پروردگار، آیات حقّ قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آورد. «۱»

۲. آیات قرآن از طرف پروردگار می‌آید؛ یعنی نزول وحی با تربیت انسان‌ها مرتبط است و این آیات همه بر حق است و واقعیات و حقایق را بیان می کند و هر قانون موقت یا دایم آن در شرایط خاص خود حق است.

۳. قرآن برای دو گروه، دو هدف مختلف را دنبال می کند:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۲۹

الف) گروه مؤمنان را- که قبلًا هدایت شده‌اند- در مسیر خود ثابت‌قدم می‌دارد و بر نیروی آنان می‌افزاید.

ب) عموم مسلمانان را- که در ظاهر مسلمان شده، ولی هنوز ایمان در قلب آنها نفوذ نکرده- بشارت می‌دهند و به مراتب بالاتر هدایت می‌رساند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آورنده‌ی قرآن، روحی پاک است (که دروغ گو و خطاکار نیست).

۲. قرآن بشارتگر، هدایتگر و پایدارکننده است.

۳. اگر می‌خواهید از هدایت قرآن بهرمند شوید، ایمان بیاورید.

***

خدای متعال در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی نحل به تهمت‌های مشرکان در مورد قرآن پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۳. وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّمَا یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَهذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ

و بیقین می‌دانیم که آنان می‌گویند: «(این قرآن را) تنها بشری به او می‌آموزد.» در حالی که زبان کسی که به او نسبت می‌دهند مبهم (و غیر عربی) است؛ و این (قرآن، به) زبان عربی روشن است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان می‌گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از یک انسان آموزش می‌بیند، به گفته‌ی مفسران فرد مورد نظر مشرکان یک غیر عربِ مسیحیِ رومی بود که مسلمان شد و در صف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۰

۲. «اعجمی» در اصل به معنای ابهام است و «عجم» به غیر عرب‌ها گفته می‌شود که سخنان آنان برای عرب‌ها مبهم و ناقص می‌نمود. «۱»

۳. قرآن در این آیه پاسخ دندان شکنی به مشرکان داد و پرده از توطئه‌ی آنان برداشت و مغالطه کاری آنان را روشن ساخت. آنان معلم پیامبر صلی الله علیه و آله را کسی می‌دانستند که اصلًا عربی نمی‌دانست و زبان او عجمی بود. چنین کسی نمی‌تواند این گونه آیات فصیح عربی بیاورد که در الفاظ و محتوا معجزه باشد.

۴. مخالفان قرآن، چون نمی‌توانستند با آن مقابله کنند و در میان خود نیز کسی در حدّ معلّم قرآن نیافتند، تلاش کردند که فردی غیر عرب بیابند که گذشته‌ی او برای مردم مبهم باشد و قرآن را به او نسبت دهند و ساده‌دلان را بفریبند.

امروز نیز برخی شرق‌شناسان راه همان مشرکان عرب را می‌روند و قرآن را به افرادی خارج از جزیرهٔ العرب منسوب می‌کنند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی فصیح و روشن است.

۲. از قرآن دفاع کنید و تهمت‌های غیرمنطقی مخالفان را پاسخ دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۱

قرآن کریم در آیات صد و چهارم و صد و پنجم سوره‌ی نحل به دروغ گویی و فرجام عذاب‌آلود غیرمؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۴ و ۱۰۵. إِنَّ الَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ بِئَایتِ اللَّهِ لَایَهْدِیهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ* إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ بِئَایتِ اللَّهِ وَأُوْلئِکَ هُمُ الْکذِبُونَ

در واقع، کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا آنان را راهنمایی نمی‌کند؛ و برای آنان عذاب دردناکی است.* تنها کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، (به او) دروغ می‌بندند؛ و آنان فقط دروغگویند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان، به خاطر تعصب و لجاجت به آیات قرآن ایمان نمی‌آورند و از آن رو شایستگی هدایت و راه‌نمایی خدا را از دست می‌دهند و جز برای عذاب آمادگی ندارند.

۲. مشرکان بی‌ایمان، دروغ گوی واقعی هستند؛ چراکه آنان به مردان الهی تهمت می‌زنند و با دروغ‌های خود مانع هدایت مردم می‌شوند.

۳. در این دو آیه چهار ویژگی برای مشرکان بی‌ایمان بیان شده است:

الف) دروغگو هستند؛

ب) تهمت می‌زنند؛

ج) از راهنمایی الهی محروم‌اند؛

د) فرجامشان آتش دردناك است.

۴. ریشه‌ی دروغ‌گویی و تهمت زدن در بی‌ایمانی افراد است، و در برخی احادیث اسلامی نیز به این مطلب اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۲

در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

بنده هیچ‌گاه طعم ایمان را نمی‌چشد، تا این که دروغ را، خواه شوخی یا جدّی، ترک کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌ایمانی ریشه‌ی گمراهی، دروغ‌گویی و گرفتاری در عذاب است.

۲. اگر می‌خواهید از هدایت الهی بهره ببرید و از عذاب نجات یابید، ایمان آورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی نحل به کفرگرایان مُرتد و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۶. مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إيمنِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمنِ وَلكِن مَن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

هر کس بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد (مجازات می‌شود.)- مگر کسی که اکراه شده، در حالی که دلش به ایمان آرام گرفته است- و لیکن، هر کس (در دل و) سینه به روی کفر گشاید، پس خشمی از طرف خدا بر آنان است، و برایشان عذابی بزرگ است!

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مسلمانان همچون عمار و پدرش یاسر و مادرش سُمیّه و بلال از سوی مشرکان تحت فشار قرار گرفتند که دست از ایمان بردارند. یاسر و سُمیّه مقاومت کردند تا شهید شدند، ولی عمار که جوان بود با اکراه مجبور شد که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کند و بت‌ها را ستایش نماید. مردم گفتند: «عمار کافر شده» و او گریه‌کنان خدمت

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و حضرت با دست خود اشك او را پاك کرد و فرمود: هر بار تو را تحت فشار قرار دادند، آنچه را می‌خواهند بگو.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و احکام بازگشت کنندگان از اسلام را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دو گروه از کسانی که بعد از ایمان آوردن اظهار کفر می‌کنند، اشاره شده است:

نخست گروهی از مسلمانان که به دست دشمن گرفتار می‌شوند و تحت فشار و شکنجه و با اکراه سخنانی علیه اسلام و به نفع کافران بگویند و در همان حال قلبشان مملو از ایمان است، که البته این گروه گناهی ندارند، چون با تقیه جان خود را حفظ کرده‌اند.

دوم گروه مرتدان که واقعاً دریچه‌ی قلب خود را به روی کفر می‌گشایند و مسیر عقیدتی خویش را عوض می‌کنند، که این گروه گرفتار خشم و عذاب الهی می‌شوند.

۲. در این آیه به «تَقیّه» اشاره شده است که یکی از اصول مورد تأیید قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. تقیه یك روش

عقلایی است و بدان معناست که انسان در هنگام خطر که با دشمن نیرومندی روبه‌روست، ایمان خود را مخفی سازد، تا نیروهای خود و دیگران را بیهوده از دست ندهد و برای ادامه‌ی مبارزه ذخیره سازد؛ پس تقیه به معنای ضعف یا ترس از دشمن نیست، بلکه نوعی تاکتیک مبارزاتی است.

و از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله به «عمار» اجازه داد که هرگاه دشمن به او فشار می‌آورد، برای حفظ جانش، سخنان کفرآمیز بگوید. در آیه‌ی فوق نیز این گونه موارد استثنا شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۴

۳. در احادیث اسلامی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

تقیه، سپر و وسیله‌ی حفظ مؤمن است. «۱»

۴. البته تقیه گاهی برای حفظ جان خویش یا مؤمنان، جایز یا واجب می‌شود و گاهی هم حرام است؛ یعنی در جایی که تقیه سبب به خطر افتادن مکتب اسلام گردد، یا فساد عظیمی به بار آورد، لازم است که مؤمنان آشکارا مبارزه کنند و همچون امام حسین علیه السلام تا پای جان بایستند.

۵. «مُرتد» در فرهنگ اسلامی به کسی گفته می‌شود که مسلمان شده، سپس راه کفر را در پیش می‌گیرد. این افراد اگر از پدر و مادر مسلمان زاده شده باشند، مرتد فطری نامیده می‌شوند و توبه‌شان در دادگاه پذیرفته نمی‌شود؛ و اگر شخص مرتد، مسلمان زاده نباشد، مرتد ملّی نامیده می‌شود و توبه‌ی او در دادگاه قبول می‌شود و مجازات او برداشته می‌شود. «۲»

۶. اسلام به آزادی و عقیده‌ی انسان‌ها احترام می‌گذارد و در مورد کسانی که مسلمان نشده‌اند سخت‌گیری نمی‌کند، ولی وقتی که کسی مسلمان شد، حق ندارد اسلام را ترک کند و اگر کافر شد و اظهار کرد، مرتد به شمار می‌آید.

این سخت‌گیری به خاطر آن است که ارتداد سبب تزلزل جامعه‌ی اسلامی، و اظهار مخالفت این افراد با اسلام، نوعی قیام بر ضد حکومت اسلامی به شمار می‌آید که غالباً با سوء نیت همراه بوده و ممکن است اسرار جامعه‌ی اسلامی را به دست دشمنان برساند «۳».

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کیفر مرتدّ، قهر الهی در دنیا و آخرت است.

۲. سخنان کفرآمیز انسان در حالت اکراه، کیفری به دنبال ندارد.

۳. ایمان امری قلبی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی نحل به عامل ارتداد و کفرگرایی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۷. ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَیوٰةَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکٰفِرِینَ

این به خاطر آن است که آنان زندگی پست (دنیا) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و (به سبب) آن که خدا گروه کافران را راهنمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گروهی از مشرکان هنگامی که مسلمان شدند و موقتاً پاره‌ای از منافع مادی آنان به خطر افتاد، از ایمان خود پشیمان شدند؛ چون به دنیا عشق می‌ورزیدند و آن را بر آخرت ترجیح می‌دادند.

۲. هر کس یک بار هدایت شود و نعمت اسلام را ناسپاسی کند و با لجاجت به کفر گراید، او خود را از هدایت الهی محروم ساخته

است و خدا بار دیگر او را هدایت نخواهد کرد.

۳. حُب نفس، ریشه‌ی محبت دنیا:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۶

این که در روایات ما هست که «حب الدنیا رأس کل خطیئة» [دوستی دنیا سرچشمه‌ی همه‌ی لغزش‌هاست این یک واقعیتی است و اساس حب دنیا هم، ریشه‌ی حب دنیا هم، حب نفس است که آن هم حسب دنیاست. تمام فسادهایی که در بشریت پیدا شده از اولی که بشر تحقق پیدا کرده است تا کنون و تا آخر، منشأش همین حب نفس است. از حب نفس است که حب به جاه، حب به سلطنت، حب به مقام، حب به مال و حب به همه‌ی انگیزه‌های شهوانی پیدا می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید که زمینه‌ساز ارتداد و بازگشت از ایمان است.

۲. دنیاپرستی، عامل کفر، و کفر مانع هدایت است.

***

قرآن کریم در آیات صد و هشتم و صد و نهم سوره‌ی نحل به ویژگی‌های مرتدان کفرگرا، در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۸ و ۱۰۹. أُوْلَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصرِهِمْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْغفِلُونَ* لَاجَرَمَ أَنَّهُمْ فِى الْآخِرَةِ هُمُ الْخسِرُونَ

آنان کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان و گوش آنان و چشمانشان مُهر نهاده؛ و آنان فقط غافلند.* قطعاً آنان در آخرت فقط زیانکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از مُهر نهادن بر قلب، گوش و چشم انسان آن است که خلافکاری‌ها و گناهان انسان، حسّ تشخیص و درک حقیقت را از او می‌گیرد

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۷

و پرده‌های غفلت بر دیده‌ی دل او می‌افتد و قدرت تمیز و تشخیص را از دست می‌دهد. «۱» پس مُهر نهادن کنایه از نفوذناپذیری است، که مانع هدایت پذیری مرتدان می‌شود. «۲»

۲. در این آیه تأکید شده که مرتدان و بازگشت کنندگان از اسلام، در آخرت زیانکارند؛ چراکه آنان همه‌ی امکانات لازم را برای هدایت و سعادت داشتند، ولی بر اثر دنیاپرستی، همه‌ی سرمایه‌های خویش را از کف دادند؛ و در رستاخیز روشن می‌شود که چه سرمایه‌ای را از دست داده‌اند و چه خسارتی به آنان وارد شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غفلت و عدم درك حقایق، عامل هدایت ناپذیری و باقی ماندن در کفر است.

۲. زیانکاری مرتدان غافل، در آخرت آشکار می‌شود.

۳. غفلت نکنید که زیانکار (و کافر) می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی نحل به آمرزش فریب‌خوردگانی که هجرت و جهاد کردند اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۰. ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِن بَعْدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جهَدُواْ وَصَبَرُواْ إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

سپس در حقیقت پروردگارت برای کسانی که بعد از آزمایش شدنشان (و کفرگویی) هجرت نمودند، سپس جهاد کردند و شکیبایی نمودند (یاری‌گر است)؛ البته پروردگارت، بعد از این (کارها)، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد واژه‌ی «فُتِنُوا» دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود، فریب خوردن گروهی از مسلمانان و گرایش آنان به کفر است که پس از آن توبه می‌کنند و مورد آمرزش قرار می‌گیرند. «۱»

ب) منظور مسلمانانی هم‌چون عمّار یاسر هستند که توسط مشرکان عذاب و شکنجه می‌شوند و سخنان کفرآمیز می‌گویند، ولی بعداً مهاجرت و جهاد و صبر می‌کنند و مورد آمرزش واقع می‌شوند. «۲»

البته تفسیر اول برای آیه مناسب‌تر است؛ چراکه امثال عمار یاسر گناهی مرتکب نشده بودند تا توبه کنند و آمرزیده شوند.

۲. این آیه دلیلی بر پذیرش توبه‌ی افراد مُرتد ملّی است؛ یعنی کسانی که مشرك بودند سپس مسلمان شدند و بعداً فریب خورده و کافر گشتند، اگر توبه کنند، پذیرفته خواهد شد. «۳»

۳. هجرت همراه با جهاد و شکیبایی در آمرزش انسان و پذیرش توبه‌ی انسان مؤثر است.

۴. در این آیه و آیات قبل بیان شد که سه گروه علیه اسلام سخن می‌گویند:

الف) کسانی که کفرگرا هستند و مرتد می‌شوند، که مستحق عذاب الهی هستند.

ب) کسانی که با اکراه سخن می‌گویند، ولی قلباً مؤمن هستند، که گناهی بر آنان نیست.

ج) کسانی که فریب خورده‌اند و با هجرت و جهاد و صبر گذشته‌ی خود را جبران می‌کنند، که مستحقّ آمرزش و رحمت الهی هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد فریب خورده، با هجرت، جهاد و صبر، گذشته‌ی خود را جبران کنند.

۲. هجرت، جهاد و استقامت زمینه‌ساز آمرزش و رحمت الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی نحل به رستاخیز و تجسّم اعمال انسان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۱. یَوْمَ تَأْتِی کُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَن نَفْسِهَا وَتُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ

(یاد کن) روزی را که هر کس می‌آید، که از خودش دفاع کند؛ و هر کس، آنچه را انجام داده، به طور کامل بازپس داده می‌شود؛ در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در رستاخیز هر کس به فکر خویش است و برای نجات خود از عذاب به مجادله و دفاع برمی‌خیزد.

گناهکاران در رستاخیز گاهی به دروغ می‌گویند: «ما مشرك نبودیم.» «۱» و گاهی عذر می‌آورند که: «این (رهبران) ما را گمراه کردند.» «۲»

ولی این عذرها و بهانه‌ها از کسی پذیرفته نمی‌شود و هر کس نتیجه‌ی اعمال خویش را به صورت کامل دریافت می‌کند.

۲. در قیامت همه‌ی انسان‌ها حاضر می‌شوند و نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بینند.

۳. در رستاخیز هر کس به فکر خویش است؛ پس کسی به فریاد کسی نمی‌رسد و جز رحمت و یاری خدا فریادرسی نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۰

۴. عبارت « (در رستاخیز) هر کس آنچه را عمل کرده به طور کامل دریافت می کند.»، اشاره به تجسم اعمال در قیامت دارد؛ یعنی خود اعمال نیک و بد در آن جا تجسّم می‌یابد و به صورت پاداش و کیفر به انسان داده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز هر کس به فکر خویش است (پس از هم اکنون به فکر باشید).

۲. کیفر و پاداش قیامت نتیجه‌ی اعمال خود انسان‌هاست (پس مراقب باشید).

۳. به فکر رستاخیز و دریافت عملکرد خویش باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی نحل با مثالی جالب، نتایج ناسپاسی انسان‌ها را به تصویر می کشد و می‌فرماید:

۱۱۲. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ

خدا مَثَلی زده: آبادی که أمن [و] آرام بود، [و] روزی‌اش از هر جا فراوان و گوارا، به (مردم) ش می‌رسید، و [لی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خدا به خاطر آنچه همواره با زیرکی انجام می‌دادند، (طعم) پوشش گرسنگی و ترس را به آن (مردم) چشاند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران قرآن برآنانـد که این آیه مثلی برای هشـدار به مردم است و هدفش بیان یک سرگذشت واقعی نیست، اما برخی مفسران قرآن برآن‌اند که این آیه اشاره به سرگذشت شهر «مکه» «۱» یا گروهی از «بنی

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۱

اسرائیل»»

یا «قوم سَبأ» «۲» دارد که بر اثر کفران نعمت و سرکشی، تمدنشان ویران شد.

البته مانعی نـدارد که معنای این آیه شامل مصداق‌ها و موارد متعددی در گذشـته و آینده شود که گرفتار عواقب کفران نعمت شده یا می‌شوند.

۲. در ایـن آیـه بـه سـه نعمت امنیت، اطمینـان و روزی زیـاد اشـاره شـده است که به صـورت حلقه‌هـای زنجیره‌ی علت و معلولی بر یک‌دیگر مؤثرند.

یعنی هرگاه امنیت باشد افراد اطمینان می‌یابند و با آرامش در جامعه زندگی می کنند و چنانچه اطمینان باشد سرمایه‌گذاری می کنند و وضع اقتصادی جامعه رونق می گیرد و چرخ‌های اقتصادی به حرکت در می‌آید.

۳. در این آیه بـا تعبیری کنـایه‌آمیز و لطیف به نتایـج ناسپاسـی اشاره کرده می‌فرمایـد: «خـدا لباس گرسـنگی و ترس را به ناسپاسان چشانیـد.»؛ یعنی از طرفی گرسـنگی و ترس را به لباس تشبیه کرده که همه جا همراه انسان می‌آیـد و او را احاطه می‌کنـد و از طرف دیگر، به جـای تعبیر پوشـیدن لبـاس، تعبیر کنـایه‌آمیز چشانـدن لبـاس را به کـار برده است؛ یعنی گـویی قحطی و نـاامنی آن چنـان محسوس شده که با زبان آن را می‌چشند.

این تعبیرها نشان دهنده‌ی نهایت فقر و ناامنی در یک جامعه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ملت‌هایی که سپاس‌گزار نعمت‌ها نیستند، جریمه‌ای سنگین می‌پردازند.

۲. امنیت و اطمینان زمینه‌ساز رونق اقتصادی جامعه است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۲

۳. ناسپاسی نعمت‌ها زمینه ساز عذاب روانی (: ترس) و عذاب جسمی (: گرسنگی) است.

۴. ناامنی و کمبودهای اقتصادی در اثر اعمال خود انسان‌ها و ناسپاسی آنهاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی نحل به ناسپاسی در برابر نعمت معنوی پیامبران و نتیجه‌ی عذاب‌آلود آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۳. وَلَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَلِمُونَ

و به یقین فرستاده‌ای از میان آنان به سراغشان آمد، و او را تکذیب کردند؛ پس عذاب [الهی آنان را فرو گرفت در حالی که آنان ستمکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل، خدا مثالی برای مردم بیان کرد که شهری آباد و امن بود و مردم ناسپاسی نعمت نمودند و گرفتار عذاب دنیوی و ناامنی شدند. در این آیه اضافه می کند که مردم آن شهر نعمت‌های معنوی پیامبران را هم ناسپاسی کردند و از این رو گرفتار عذاب الهی شدند.

۲. عذاب الهی پس از آمدن پیامبران و اتمام حجت بر مردم و لجاجت و تکذیب آنان فرود آمد.

۳. تکذیب کنندگان پیامبران با ایجاد مانع بر سر راه هدایت خود و دیگران هم به خود، هم به دیگران و هم به مکتب و رهبر الهی ستم کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر نعمت معنوی پیامبران، ناسپاسی نکنید که فرجامی عذاب آلود دارد.

۲. ناسپاسی در برابر نعمت‌ها، ستمکاری است.

۳. پیامبران از میان مردم و از جنس بشر بودند (پس قدر آنها را بدانید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۳

غذا ها

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی نحل با بیان شرایط حقوقی و بهداشتی غذا، انسان‌ها را به خوردن غذاهای حلال و پاک و سپاس گزاری فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۱۴. فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّباً وَاشْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

پس، از آنچه خدا روزی شما نموده، در حالی که حلال [و] پاکیزه است بخورید؛ و نعمت خدا را سپاس گویید، اگر شما تنها او را می‌پرستید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه می‌تواند نتیجه‌گیری کلی از دو آیه‌ی قبل باشد؛ یعنی به مردم مسلمان خطاب می کند که شما از این مثالی که در مورد

ناسپاسان و سرنوشت عذاب‌آلود آنان زدیم، عبرت بیاموزید و هنگامی که از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنید، شکرگزاری کنید.

۲. اسلام برای غذا دو شرط اساسی قرار داده است:

الف) شرط حقوقی؛ یعنی حلال باشد و از طریق صحیح به دست آمده باشد و غصبی (مال مردم) نباشد.

ب) شرط بهداشتی؛ یعنی پاک و پاکیزه باشد تا موافق طبع انسان قرار گیرد و سبب بیماری جسمی و روحی او نگردد.

۳. سپاس نعمت‌های خدا گاهی به زبانی و با گفتن کلماتی همچون «شُکراً للّه» است و گاهی عملی است، یعنی مصرف کردن نعمت‌ها در مورد مناسب و دوری از اسراف.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا می‌خواهد هم خوب بخورید و هم سپاس‌گزاری کنید.

۲. بندگی خدا جدای از شکر نعمت‌های او نیست.

۳. خوردنی‌هایی را مصرف کنید که حلال و پاکیزه باشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی نحل به چهار غذای ممنوع و مورد استثنای آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۵. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

[خدا]، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سر بریدن نام غیر خدا بر آن بانگ زده شده، بر شما حرام کرده است؛ و [لی کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس (گناهی بر او نیست؛ چرا) که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسلام به مسئله‌ی غذا توجه کامل داشته و بارها به غذاهای پاک سفارش کرده و نسبت به غذاهای فاسد و مضّر هشدار داده است. همین آیه با همین مضمون چهار بار در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «۱»

۲. حرمت این امور دارای حکمت‌ها و اسرار بهداشتی است، از جمله این که:

- مردار معمولًا کانون انواع میکرب‌هاست.

- خون خواری زیان‌های جسمی و آثار سوء اخلاقی دارد و جالب آن است که در اسلام استفاده‌های صحیح از خون، مثل تزریق آن به بیماران ممنوع نیست، اما خوردن آن که ضرر دارد حرام است.

- خوک نیز حیوانی کثیف، و در امور جنسی سمبل بی‌غیرتی است و برخی ضررهای بهداشتی نیز در مورد خوردن گوشت آن ذکر شده است.

۳. حرمت چیزها در اسلام، بر اساس دلایل مختلفی است؛ گاهی به خاطر مسائل بهداشتی و حفظ جسم انسان، و گاهی برای پاک نگاه داشتن روح و

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۵

زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع است.

تحریم گوشت‌هایی که به نام بت‌ها سر بریده می‌شوند در حقیقت جنبه‌ی معنوی، اخلاقی و تربیتی دارد؛ چرا که تجدید کننده‌ی خاطره‌ی شرک و بت‌پرستی است.

آری؛ بردن نام خدا در سر بریدن حیوانات لازم است تا بدانیم که هیچ کار ما نباید خارج از مدار توحید باشد. این یکی از راه‌های

تربیت توحیدی انسان است. «۱»

۴. مقصود از «انّما» در این آیه، منظور حصر نسبی و اضافی است نه حصر حقیقی؛ یعنی آیه نمی‌خواهد بگوید که فقط این چهار غذا حرام است و غیر آنها حرام نیست؛ چراکه برخی ماهی‌ها و حیوانات درنده هم طبق آیات و احادیث، حرام‌اند «۲».

پس آیه یا در صدد نفی خرافات و بدعت‌های مشرکان در مورد تحریم برخی غذاهاست؛ یعنی می گوید: «این‌ها حرام‌اند نه آنچه شما می گویید.»

و یا در صدد بیان محرمات اصلی و بنیادی است. «۳»

۵. «باغ» به معنای «طلب» و «عاد» به معنای «تجاوز» است و در این جا مقصود آن است که اگر کسی در مسافرت یا قحطی و امثال آن گرفتار شد، می‌تواند از غذاهای حرام بخورد و گناهکار نیست، اما نباید قصد او لذّت‌طلبی یا حلال شمردن حرام‌های الهی باشد و از حدّ تجاوز کند و بیش از مقدار ضرورت از غذای حرام استفاده کند. «۴»

۶. در احادیث اهل بیت علیهم السلام «باغ» به معنای ستمگر یا قیام کننده بر ضد امام و «عاد» به معنای غاصب یا دزد آمده است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۶

این گونه احادیث یا به مصادیق خاص آیه اشاره دارد و یا اشاره به آن است که اگر کسی در راه ظلم، غصب، دزدی و قیام بر ضد امام به مسافرت پرداخت و گرفتار شرایط اضطراری شد، می‌تواند برای حفظ جان خود از این غذاهای حرام بخورد، اما گناه او بخشیده نمی‌شود. «۱»

۷. واژه «اهِلَّ» در اصل به معنای بلند کردن صدا در هنگام دیدن ماه است، ولی چون مشرکان در هنگام سر بریدن حیوانات نام بت‌ها را با صدای بلند می‌برند، از این تعبیر استفاده شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حتی خوردن شما بر مدار توحید و قانون الهی باشد.

۲. در شرایط اضطراری، انسان می‌تواند از غذاهای ممنوع شده استفاده کند.

***

قرآن کریم در آیات صد و شانزدهم و صد و هفدهم سوره‌ی نحل به حلال و حرام‌های ساختگی و فرجام این کار اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۶ و ۱۱۷. وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذَا حَلَلٌ وَهذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَايُفْلِحُونَ* مَتَعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و برای آنچه زبان‌های شما دروغ‌پردازی می کند، مَگویید: «این حلال است و این حرام.» تا بر خدا دروغ بندید، در حقیقت کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.* (بهره آنان از این دنیا) کالای اندکی است؛ و برایشان عذاب دردناکی است!

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات ۱۳۶ و ۱۴۸ سوره‌ی انعام اشاره کرده که مشرکان بخشی از زراعت و چهارپایان را برای بت‌ها قرار می‌دادند و یا چیزهایی را حرام می کردند و اینک در این آیه این گونه قانون گذاری‌های بی‌دلیل و حرام و حلال کردن‌های ساختگی و دورغین را محکوم می‌سازد.

۲. قانون گذاری و حرام و حلال کردن چیزها حق خداست و کسی غیر از او حق ندارد از پیش خود قانونی وضع کند و چیزی را حلال یا حرام اعلام کند.

آری؛ اگر کسی مجتهد و متخصص در دین باشد، می‌تواند احکام و قوانین الهی را از قرآن و سنت و منبع عقل برداشت و به مردم اعلام کند، ولی باز هم حق ندارد نظر شخصی خود را به جای قانون حلال و حرام الهی اعلام کند.

۳. دروغ گویی و تهمت زدن بر خدا، مایه‌ی بدبختی است و انسان را از رستگاری دور می‌سازد.

۴. مقصود از بهره‌ی اندک دنیایی آن است که بدعت گزاران و دروغ‌سازان، ممکن است با این کارها حسّ خودخواهی خود را ارضا کنند یا مردم را گمراه کرده، مدتی بر آنان حکومت نمایند و منافع مادی ببرند، اما این‌ها بهره‌ی اندکی است که عذاب دردناکی را در پی دارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون سازی و بدعت گذاری در دین نکنید که جایز نیست.

۲. دروغ‌پردازان و تهمت‌بندان بر خدا، رستگاری خویش را با بهره‌ی اندکی مبادله می‌کنند و گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هجدهم سوره‌ی نحل به غذاهایی که بر یهودیان حرام شده اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۸. وَعَلَى الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و آنچه را پیش از [این بر تو حکایت کردیم، بر کسانی که یهودی شدند، حرام نمودیم؛ و (ما) به آنان ستم نکردیم، و لیکن همواره بر خودشان ستم می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که بعضی غذاها فقط بر قوم یهود حرام شد. این مطلب در آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی انعام به صورت کامل توضیح داده شد که می‌فرماید:

و بر کسانی که یهودی شدند، هر (حیوان) ناخن‌داری را ممنوع کردیم و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان ممنوع کردیم مگر آنچه بر پشت آن دو و یا بر روده‌هاست و یا آنچه با استخوان درآمیخته است؛ این را به سزای ستم کردنشان به آنان کیفر دادیم؛ و قطعاً ما راست گوییم.

و در آیه‌ی ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره‌ی نساء نیز به این مطلب اشاره شده که

و به خاطر ظلم کسانی که یهودی شدند و به سبب منع زیادشان از راه خدا (بخشی از خوراکی‌های) پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم.

۲. در آیات قبل غذاهای حلال و حرام در اسلام بیان شده بود و در این آیه غذاهای حرامِ ویژه‌ی یهودیان بیان شده است تا روشن شود که آنچه را مشرکان حرام و حلال می‌کردند، بدعت و خرافه بوده و در اسلام و آیین یهود

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۴۹

سابقه نداشته است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مواقع لزوم، ستمکاران را محاصره‌ی اقتصادی کنید و برخی غذاها را برای آنان ممنوع سازید.

۲. قوم یهود افرادی ستمکارند که مورد مجازات اقتصادی خدا قرار گرفته‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی نحل راه بازگشت را به سوی گناهکاران توبه‌کار و اصلاح گر می‌گشاید و می‌فرماید:

۱۱۹. ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ عَمِلُواْ السُّوءَ بِجَهلَةٍ ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذلِکَ وَأَصْلَحُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِیمٌ

سپس در واقع پروردگارت برای کسانی که از روی جهالت، [کار] بدی انجام داده‌اند، آنگاه بعد از آن توبه کرده و اصلاح نمودند (یاری‌گر است)؛ البته پروردگارت بعد از آن (کارها) بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جهل» گاهی به معنای ندانستن و در برابر علم است و گاهی به معنای جهالت و کم‌خردی و غلبه‌ی هوا و هوس، که در برابر عقل به کار می‌رود.

در این آیه جهل را عامل خلافکاری می‌شمارد؛ زیرا بسیاری از افراد تعصب، لجاجت و استکبار ندارند، بلکه کم‌خردی و غلبه‌ی هوا و هوس با نادانی عامل اصلی گناهان آنهاست و اگر این افراد آگاه شوند و کمی بیندیشند، به راه حق و درست بازمی‌گردند.

۲. این آیه توبه را با اصلاح‌گری همراه ساخته است؛ یعنی توبه، منحصر به پشیمانی قلبی و گفتن لفظ «استغفِرُ اللَّه» نیست بلکه باید در صحنه‌ی عمل

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۰

ظاهر شود و شخص توبه کار به جبران گذشته‌ی خود و اصلاح کارهای بدی که انجام داده بپردازد.

آری؛ در این آیه با چند تعبیر تأکید شده که پذیرش توبه و رحمت الهی پس از اصلاح و جبران است. «۱»

۴. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که پس از تعیین حدود و قوانین و هشدارهای کوبنده، راه بازگشت و توبه را باز می‌کند تا افراد ناامید نشوند و به دامان مهر الهی باز گردند. این از شئون ربوبیت و پروردگاری خداست. همان‌طور که در آیه اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه بازگشت و توبه به سوی خدای آمرزنده و مهربان باز است.

۲. خدا توبه‌ای را می‌پذیرد که همراه با اصلاح و جبران کارهای گذشته باشد.

۳. سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان، نادانی و جهالت است.

***

قرآن کریم در آیات صد و بیستم تا صد و بیست و دوم سوره‌ی نحل به ویژگی‌های نُه‌گانه‌ی ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۰- ۱۲۲. إِنَّ إِبْرهِیمَ کَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِّلَّهِ حَنِیفاً وَلَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ* شَاکِراً لِّأَنْعُمِهِ اجْتَبهُ وَهَدَیهُ إِلَی صِرطٍ مُّسْتَقِیمٍ* وَءَاتَیْنهُ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِی الْأَخِرَةِ لَمِنَ الصلِحِینَ

براستی که ابراهیم (سرچشمه) امت، [و فروتن و] فرمانبردار خدا [و] حق‌گرا بود؛ و از مشرکان نبود؛* [و] سپاس‌گزار نعمت‌های او بود؛ [خدا] او را برگزید؛ و وی را به راهی راست رهنمایی کرد؛* و در دنیا به او نیکی دادیم؛ و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شد که «ابراهیم به تنهایی یک امت بود»؛ مفسران قرآن این جمله را چند گونه تفسیر نموده‌اند:

الف) ابراهیم چنان شخصیت بزرگی داشت که معادل یک امت بزرگ بود و گویی همه‌ی صفات و کمالات یک امت را داشت.

ب) ابراهیم معلم بزرگ انسانیت، و رهبر و مقتدای مردم بود. «۱»

ج) ابراهیم تنها خداپرست جامعه‌ی خویش بود و بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس به‌تنهایی یک امت بود.

د) ابراهیم سرچشمه‌ی پیدایش یک امت بود و قِوام امت به او بود.

ه) ابراهیم حرکت آفرید، قیام کرد و یک‌تنه کار یک امت را انجام داد.

البته مانعی نـدارد که واژه‌ی «امت» به همه‌ی این معانی باشـد؛ چرا که ابراهیم شخصـیتی عظیم و پیشوای بشـریت و مردی امت‌ساز و یکتاپرست بود. «۲»

۲. «حَنیف» به معنای کسی است که از کژی به راستی می‌گراید؛ یعنی به آیینی هماهنگ با فطرت روی می‌آورد.

آری؛ ابراهیم حق‌گرا بود و همواره در خط مستقیم الهی گام بر می‌داشت. «۳»

۳. در این آیات بیان شده که در دنیا به ابراهیم حَسَنه و نیکی داده شد.

این نیکی به معنای وسیع آن، شامل هر گونه خیری هم‌چون مقام نبوت و نعمت‌های مادی و فرزندان شایسته می‌شود.

۴. عبارت «ابراهیم در آخرت از شایستگان است.»، نشانه‌ی عظمت مقام

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۲

صالحان و شایستگان است که ابراهیم بت شکن با آن مقام عظیم در زمره‌ی آنان به شمار می‌آید.

۵. در این آیات به پنج صفت اساسی ابراهیم علیه السلام اشاره شده که عبارت‌اند از:

امت بودن، فرمانبرداری، حق‌گرایی، مشـرک نبودن و سپاس‌گزار بودن که نتیجه‌ی این صفات در دنیا و آخرت به ابراهیم داده شد. آن نتایج عبارت‌اند از:

نیکی در دنیا و هدایت به راه مستقیم و برگزیده شدن برای نبوت و قرار گرفتن در زُمره‌ی شایستگان در آخرت.

۶. هدایت و برگزیدگی پیامبران الهی به خاطر شایستگی‌ها و صفات برجسته‌ی آنها بوده و بدون حساب چیزی به کسی نمی‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ابراهیم الگوی مردان الهی، حق گرا، مطیع و موحّد بود.

۲. خدا پاداش ابراهیم را در دنیا و آخرت داد.

۳. صفات برجسته‌ی ابراهیم را بشناسید (و الگوی خود قرار دهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی نحل دستور به پیروی از آیین ابراهیم علیه السلام می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲۳. ثُمَّ أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرٰهِیمَ حَنِیفاً وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ

سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن، در حالی که حق‌گراست و از مشرکان نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در ایـن آیـه بـه پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله دسـتور می‌دهـد که از آیین ابراهیم علیه السـلام پیروی کن امـا در حقیقت این دستوری برای همه‌ی مسلمانان است و خاص

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۳

پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

۲. یکی از روش‌هـای تربیتی قرآن کریم، معرفی الگوهـای عملی برای بشـریت است. یکی از الگوهـایی که قرآن به مسـلمانان، بلکه همه‌ی مردم معرفی می‌کند و دستور پیروی از آیین او را می‌دهد، ابراهیم علیه السلام است.

۳. اصول ادیان الهی هماهنگ است؛ یعنی توحید، نبوت و معاد که اصول اساسـی اسلام است، در حقیقت اصول اساسی دین ابراهیم

علیه السلام نیز بود و از این روست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موظف به پیروی از آیین ابراهیم می‌شود، هر چند قوانین جزئی و شریعت هر دین بر اساس شرایط زمانی و مکانی متفاوت بوده و ادیان الهی رو به تکامل رفته‌اند و اسلام کامل‌ترین دین است.

۴. در برخی احادیث از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که

تنها ما و شیعیان ما پیروان ابراهیم هستیم. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصول اساسی و گوهر ادیان یکی است.

۲. آیین توحیدی و حق‌گرای ابراهیم، سرمشق بشریّت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی نحل به تحریم‌های روز شنبه برای یهودیان و اختلافات آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۴. إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۴

(تحریم‌ها و تعطیلی روز) شنبه، تنها بر کسانی مقرر گردید که درباره آن اختلاف کردند؛ و قطعاً پروردگارت روز رستاخیز، در باره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سَبْت» در اصل به معنای تعطیل کردن کار برای استراحت است و روز شنبه را «یوم السَبْت» می‌نامند؛ چراکه یهودیان در این روز کار معمولی خود را تعطیل می‌کردند.

۲. این آیه ممکن است اشاره به آن باشد که برخی چیزها، مثل صید ماهی در روز شنبه، بر یهودیان حرام گردید، که جنبه‌ی مجازات داشت «۱» و این گونه امور در آیین ابراهیم و اسلام نیست.

و یا این که به تعطیلی روز شنبه در آیین یهود اشاره دارد که در آیین ابراهیم و اسلام، روز جمعه عید محترم و تعطیل است. «۲»

۳. بر اساس برخی روایات، موسی علیه السلام از بنی اسرائیل خواست که به پیروی آیین ابراهیم، روز جمعه را احترام نمایند و تعطیل کنند، اما آنها با بهانه‌ای سرباز زدند و روز شنبه را ترجیح دادند، ولی در مورد آن هم اختلاف کردند و احترام آن را شکستند. «۳»

البته پذیرش تعطیلی روز شنبه از طرف خدا، همراه با محدودیت‌ها و مجازات‌هایی برای یهودیان بود؛ از جمله آن که در این روز صید ماهی بر آنان حرام شد، ولی گروهی مخالفت کردند و گرفتار عذاب شدند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۵

۴. در رستاخیز حقایق آشکار می‌گردد و اختلافات برچیده می‌شود، و مردم به توحید مطلق بازمی‌گردند.

البته این گونه احادیث مصداق‌های روشن و کامل آیه را بیان می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (تعطیلی و ممنوعیت‌های) روز شنبه مخصوص یهودیان است.

۲. انتظار نداشته باشید برخی اختلافات بشری به زودی حل شود؛ چرا که روز پایان یافتن اختلافات، رستاخیز است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی نحل به مواد علمی و اخلاقی آیین‌نامه‌ی گفتمان سازنده اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۱۲۵. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

با حکمت و پندِ نیکو، به راه پروردگارت فرا خوان، و با آنان به آن (شیوه‌ای) که نیکوتر است، مناظره کن! در حقیقت پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه گشته، داناتر است و او به (حال) ره یافتگان (نیز) داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی نحل و بسیاری از سوره‌های قرآن، بحث‌های مختلفی با مشرکان و مخالفان صورت گرفته، و اینک این آیه آیین‌نامه‌ی گفتمان سازنده و منطقی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند تا او و همه‌ی مسلمانان روش صحیح گفت‌وگو با مخالفان را بدانند و بتوانند در فکر و قلب آنان تأثیر بگذارند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۶

۲. در این آیه به سه مرحله‌ی گفتمان سازنده و منطقی اشاره شده است:

الف) استفاده از حکمت، استدلال‌های منطقی و بیدار ساختن فکر و عقل مردم.

ب) اندرزگویی و تحریک عواطف انسان‌ها در جهت توجه به حق.

ج) مناظره و بحث نیکو که بر اساس حق‌گرایی، امانت‌داری و راست‌گویی استوار باشد.

به نظر می‌رسد که این سه مرحله پله به پله عمل می‌شود؛ یعنی اگر دلیل منطقی کافی نبود به سراغ اندرز نیکو می‌روند، و اگر مخالفان هر دو را نپذیرفتند نوبت به مناظره و بحث نیکو می‌رسد.

۳. «حکمت» در اصل به معنای «منع» آمده است، و از آن جا که دانش، منطق و استدلال مانع فساد و انحراف می‌شود، به آنها حکمت گفته می‌شود «۱».

۴. مقصود از «مَوعِظه‌ی حَسَنه» اندرزهای نیکوست که از هر گونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل و تحریک منفی به دور باشد؛ چراکه اگر اندرز با تحقیر و در حضور دیگران و همراه با مسائل منفی دیگر باشد تأثیر عکس دارد و بر لجاجت طرف مقابل می‌افزاید.

۵. مقصود از «مجادله‌ی نیکو» آن است که مناظره و بحث بر اساس حق‌طلبی، امانت‌داری، راست‌گویی استوار باشد و به دور از هر گونه توهین، تحقیر، خلاف‌گویی، مغالطه، تکبّر و بحث‌های بیهوده باشد.

۶. در پایان آیه اشاره شده که وظیفه‌ی شما دعوت به سوی حق از راه‌های سه‌گانه‌ی حکمت، اندرز و مناظره است، اما تنها خدا می‌داند که سرانجام چه کسانی هدایت یا گمراه می‌شوند و نیز خدا می‌داند که هر یک از راه‌های سه‌گانه در چه کسانی مؤثر خواهد شد «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۷

۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که مقصود این آیه آن است که مردم را با قرآن (به راه خدا فراخوان) «۱».

البته روشن است که این گونه احادیث مصداق حکمت و موعظه را بیان می‌کند و معنای آیه منحصر در آن نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای جذب مردم به راه خدا، از بعد عقلی، عاطفی و مناظره‌ی نیکو استفاده کنید.

۲. گفتمان صحیح و سازنده بر سه پایه‌ی استدلال منطقی، اندرز نیکو و روش بحث نیکوتر استوار است.

۳. رهبران الهی در دعوت و گفت‌وگوی با مخالفان وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند و ضامن نتیجه نیستند.

۴. وظیفه‌ی رهبران الهی فراخواندن هدف‌دار و دعوت به سوی راه خداست.

***

قرآن کریم در آیات صد و بیست و شـشم و صد و بیست و هفتم سوره‌ی نحل پنج دسـتور العمل اخلاقی آرام‌بخش برای برخورد با مخالفان را بیان می کند و می‌فرماید:

۱۲۶ و ۱۲۷. وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصبِرِينَ* وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شُدید، کیفر دهید؛ و اگر شـکیبایی کنید، البته آن برای شـکیبایان بهتر است.* و شـکیبایی کن، و شکیبایی تو جز به (توفیق) خدا نیست؛ و بر (بی‌ایمانی) آنان غم مخور؛ و از آنچه فریبکاری می کنند (دل) تنگ مباش؛

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۸

شأن نزول:

در احادیث اسـلامی حکایت شـده که این آیه در مورد جنگ احد و شـهادت دردناک حمزه است. وقتی پیامبر صـلی الله علیه و آله دیـد عمویش را پس از کشـتن قطعه قطعه کردنـد، بسـیار ناراحت شـد و گروهی از مسـلمانان گفتنـد: اگر بر دشـمن پیروز شویم، با هفتاد نفر آنان چنین می کنیم. «۱»

در این هنگام این آیه فرود آمد که «دشـمنان را طبق عمل آنها کیفر دهید و اگر صبر کنید بهتر است.» و حضـرت فرمود: خدایا صبر می کنم و از این رو ایشان پس از فتح مکه دستور عفو عمومی صادر کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبـل به گفتمـان بـا مخالفـان و روش صـحیح آن اشـاره شـد و اینک در این آیه به مخالفانی اشاره می کنـد که دست به تعـدّی و تجاوز می‌زنند و لازم است با آنان برخورد شود، که در این صورت، توصـیه‌ی اخلاقی قرآن است که مثل عمل خودشان با آنان برخورد کنید و در مجازات زیاده‌روی ننمایید.

۲. صبر تنها با کمک خدا و برای خدا امکان‌پذیر است؛ چرا که اگر در شکیبایی انگیزه‌ای معنوی و الهی نباشد، پایدار نخواهد بود.

۳. این آیه به پیـامبر صـلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهـد که به خـاطر بی‌ایمـانی و لجـاجت مخالفـان نـاراحت و دل‌سـرد نشـو و از توطئه‌های آنها دل‌تنگ نباش که به کمک خدا و با نیروی عقل و ایمان آنها را خنثی خواهی ساخت.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقابله به مثل، حقّ مسلّم مظلوم است.

۲. صبر و بخشش برای شما بهتر از انتقام است.

۳. قانون اخلاقی جنگ را رعایت کنید و مخالفان را بیش از آنچه انجام داده‌اند مجازات نکنید.

۴. شکیبایی شما جز با توفیق الهی نیست و جز برای خدا صبر نکنید.

۵. از توطئه‌ها و روی‌گردانی مخالفان ناراحت نباشید (که خدا با پارسایان نیکو کار است).

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی نحل به دو برنامه‌ی تقوا و نیکوکاری اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲۸. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَواْ وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ

[چرا] که خدا، با کسانی است که خود نگهداری (و پارسایی) می کنند، و کسانی که آنان نیکو کارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «تقوا» حفظ جسم و روح خود از ضرر است و در این جا تقوا در مفهوم وسیع مورد نظر است که شامل تقوای در جنگ و در برابر دشمن و رعایت اصول اخلاقی نیز می‌شود.

۲. این آیه به «احسان» و نیکی در برابر دوست و دشمن اشاره کرده که یکی از راه‌های مبارزه است و نیکی کردن در برابر بدی افراد، آنان را شرمسار می‌سازد و گاهی بدترین دشمنان را به دوست تبدیل می کند.

۳. مقصود از «همراه بودن خدا با تقواپیشه گان و نیکوکاران» آن است که خدا یاور آنهاست و در مواقع لزوم آنان را هدایت و پشتیبانی می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا حامی پارسایان و نیکوکاران است (پس غمگین نباشید).

۲. پارسا و نیکوکار باشید، تا خدا با شما باشد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۱

*

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۲

مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۳

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۴

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۵

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۶

ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه

تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی،

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۷

۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۸

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّٰه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّٰه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّٰه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۶۹

فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۰

القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۱

خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.
۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).
۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،
تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۲
بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.
۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.
۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد یازدهم، ص: ۳۷۳

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد دوازدهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔ‌اللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰

که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللّه سلیمانی، نعمت اللّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللّه رضانژاد سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للّه‌رب العالمین

قم– ۲۱/ ۵/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی اسراء توحید گرایی و معادباوری

اعجاز قرآن و معارج پیامبر صلی الله علیه و آله

حکمت‌های وحیانی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی اسراء

اشاره

توحید گرایی و معادباوری

اعجاز قرآن و معارج پیامبر صلی الله علیه و آله

حکمت‌های وحیانی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی اسراء

اشاره

سیمای سوره‌ی اسراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی اسراء دارای ۱۱۱ آیه، ۱۵۳۳ کلمه و ۶۴۶۰ حرف است.

نزول:

این سوره در سال یازدهم بعثت، یک سال و دو ماه قبل از هجرت در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و چهل و نهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی قصص و قبل از سوره‌ی یونس) و هفدهمین سوره در ترتیب کنونی قرآن است.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «اسراء»، «بنی اسرائیل» و «سُبحان».

«اسراء» از آن جهت که در آیه‌ی اول آن اشاره‌ای به سیر شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد الاقصی و معراج شده است و «بنی اسرائیل» از آن جهت که در این سوره از فرزندان اسرائیل (یهودیان) و فسادهای آنان در زمین و کیفر الهی آنان سخن گفته شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی اسراء را در هر شب جمعه بخواند، امام زمان علیه السلام را قبل از مرگ درک خواهد کرد. «۱»

البته این ثواب مخصوص کسی است که با خواندن آیات آن، عواطفش

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴

تحریک شود، و به آنها عمل نماید؛ مثلًا محبت بیش‌تری نسبت به پدر و مادر احساس کند.

ویژگی‌ها:

این سوره با آن که مکی است، برخی مشخصات سوره‌های مدنی را دارد؛ آیات آن نسبتاً طولانی است، چرا که در اواخر اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه نازل شده و نوعی زمینه برای سوره‌های مدنی به شمار می‌آید. این سوره با تسبیح خدا آغاز و با حمد و تکبیر او پایان می‌پذیرد و آیه‌ی ۱۰۷ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. توجه به وحدانیت خدا؛

۲. طرح مسائلی از معاد و یادآوری آن؛

۳. اثبات نبوت و دفاع از آن به وسیله‌ی ذکر معجزات؛

۴. توجه به اعجاز قرآن و معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛

۵. بیان برخی احکام و دستورات اخلاقی.

مطالب

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد:

الف) عقاید:

۱. اشاره‌ای به دلایل خداشناسی و وحدانیت او (در آیات ۴۰ و ۱۱۱)؛

۲. مسأله‌ی معاد و نامه‌ی اعمال (در آیات ۱۳، ۱۴ و ۷۱)؛

۳. بحث اعجاز قرآن و ناتوانی مخالفان در مقابله با آن (در آیه‌ی ۸۸)؛

۴. برخی دلایل و مطالب درباره‌ی نبوت؛ از جمله معراج و اعجاز قرآن.

ب) اخلاق:

۱. حق‌شناسی از پدر و مادر (در آیات ۲۳ و ۲۴)؛

۲. سرزنش تکبر و خود برتربینی (در آیه‌ی ۳۷)؛

۳. وسوسه‌های شیطان و راه‌های نفوذ او (در آیات ۲۳، ۲۴ و ...)؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵

۴. اخلاق در خانواده و اجتماع (در آیه‌ی ۵۳).

ج) احکام:

۱. دستور نماز و اشاره‌ای به اوقات آن (در آیه‌ی ۷۸)؛

۲. دستور نماز شب به پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۷۹)؛

۳. ممنوعیت اسراف و تبذیر (در آیه‌ی ۲۷)؛

۴. ممنوعیت زنا (در آیه‌ی ۳۲)؛

۵. ممنوعیت خوردن مال یتیم؛ (در آیه‌ی ۳۴)؛

۶. ممنوعیت کم فروشی (در آیه‌ی ۳۵)؛

۷. ممنوعیت خون‌ریزی و فرزندکشی (در آیات ۳۱ و ۳۳)؛

۸. وفای به عهد (در آیه‌ی ۳۴)؛

د) داستان‌ها:

۱. جریان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱)؛

۲. سرگذشت بنی اسرائیل (در آیه‌ی ۴)؛

۳. داستان موسی (در آیات ۱۰۱- ۱۰۴)؛

۴. داستان سجده‌ی ملائکه برای آدم و امتناع ابلیس از آن (در آیه‌ی ۶۱)؛

۵. اشاره‌ای به داستان حضرت نوح (در آیات ۳ و ۱۷)؛

۶. اشاره‌ای به داستان قوم ثمود (در آیه‌ی ۵۹).

ه) مطالب فرعی:

۱. شخصیت انسان و برتری او بر سایر مخلوقات (در آیه‌ی ۷۰)؛

۲. تأثیر قرآن در درمان بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی (در آیه‌ی ۸۲)؛

۳. تسبیح همه‌ی موجودات برای خدا (در آیه‌ی ۴۴)؛

۴. ردّ بت‌پرستی مشرکین و تنزیه خدا از شریک و فرزند و یار و یاور (در آیات ۴۰- ۴۳)؛

۵. بیان سازش نکردن پیامبر با مشرکان؛

۶. تذکر دو بار فساد بنی اسرائیل در زمین (در آیه‌ی ۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶

۷. اشاره‌ای به حساب و عدد و منشأ آنها (در آیه‌ی ۱۲)؛

۸. دستور به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دادن حقّ خویشان که منشأ جریانِ بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیها السلام شد (در آیه‌ی ۲۶)؛

۹. بیان پاره‌ای از دستورات حکمت‌آمیز (در آیات ۷- ۳۹)؛

۱۰. اشاره‌ای به خواب پیامبر صلی الله علیه و آله و شجره‌ی ملعونه (در آیه‌ی ۶۰)؛

۱۱. اشاره‌ای به مسأله‌ی روح (در آیه‌ی ۸۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷

دوم:مجتوای سوره ی اسراء

معراج پیامبر

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی اسراء به سیر شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای معراج اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. سُبْحنَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِی بَرَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ ءَایتِنَآ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ

منزه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی، از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامونش را پر برکت کرده‌ایم، سیر داد، تا برخی از نشانه‌هایمان را به او بنمایانیم؛ که تنها او شنوا [و] بینای (حقیقی) است.

شأن نزول:

روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه و در شب بیست و هفتم ماه رجب سال دهم بعثت «۱» به فرمان خدا و به صورت اعجازآمیز از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد و از آن جا به معراج رفت، تا برخی از آثار عظمت خدا را مشاهده کند و همان شب نیز به صورت خارق العاده به مکه بازگشت.

آیه‌ی فوق به این واقعه‌ی بزرگ تاریخ اسلام اشاره کرده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اسری به معنای سفر شبانه است، پس روشن می‌شود که مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب بوده است و واژه‌ی «لَیلًا» هم که در ادامه‌ی آیه آمده، تأکیدی بر این مطلب است؛ یعنی فاصله‌ی مکه تا بیت المقدس را که صدها

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸

کیلومتر است و در آن عصر هفته‌ها طول می‌کشید تا آن فاصله را بپیمایند، پیامبر صلی الله علیه و آله در یک شب به صورت اعجازآمیزی درنوردید.

۲. واژه‌ی «عبد» در این آیه اشاره به آن است که این اکرام و افتخار که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد، به خاطر بندگی و عبودیت او بود. این بالاترین مقام انسان است که جز خدا را نپرستد و تسلیم محض او باشد.

۳. آغاز سفر معراج از «مسجد الحرام» در مکه و انتهای آن «مسجد الاقصی» در شهر قدس بود.

۴. مشهور نظر علما آن است که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله با جسم و روح بود، ولی برخی صاحب نظران آن را به معراج روحانی تفسیر کرده‌اند. «۱»

اما ظاهر آیه که از سیر «بنده‌ی خدا» سخن می‌گوید، با معراج جسمانی سازگارتر است.

۵. در این آیه هدف سیر شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده‌ی نشانه‌های عظمت الهی معرفی کرده است، تا پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو مشاهدات، آمادگی فزون‌تری برای هدایت بشریت پیدا کند.

و همان طور که در سوره‌ی نجم آیات ۱۳- ۱۸ آمده است، خدا در معراج آیات بزرگ خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد.

۶. «سُبحان» به معنای پاک و منزه بودن خداست؛ پس معراج پیامبر صلی الله علیه و آله خود دلیل پاکی خداست و از این جا روشن می‌شود که هدف معراج دیدن خدا نیست که جسمانیت او را اثبات کند، چراکه او از این صفات منزّه است.

۷. علاوه بر «مسجد الاقصی»، اطراف آن نیز مبارک و پربرکت است.

و منظور از برکات یا برکات ظاهری و سرسبزی و آبادی و یا برکات معنوی سرزمین فلسطین است که در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ و خواستگاه نور توحید بوده است.

۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در این سیر شبانه گوشه‌ای از آیات نامحدود عظمت الهی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹

را مشاهده کرد.

۹. خدا «شنوا» و «بیناست». او شایستگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و گفتار نیکویش را شنید و از این رو او را اکرام و این موهبت را به او بخشید.

از طرفی در صفات «بینا» و «شنوا» برای خداوند در این آیه شاید هشداری به مخالفان و بهانه‌جویان معجزه‌ی معراج باشد؛ یعنی خدا سخنان شما را می‌شنود و کردار شما را می‌بیند و از توطئه‌ی شما آگاه است. «۱»

۱۰. در منابع احادیث شیعه و سنی، روایات متعدد یا متواتری در مورد تأیید معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و چگونگی آن روایت شده است. از برخی از احادیث استفاده می‌شود که بعضی از پیامبران پیشین نیز معراج داشته‌اند. «۲»

۱۱. در برخی احادیث آمده است که مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به قدس و معراج ایشان به وسیله‌ی سفینه‌ای به نام «بُراق» بوده است. «۳»

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که خدا به صورت اعجازآمیز وسیله‌ای مطمئن برای مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم کرده که شاید او را در برابر نیروی جاذبه، فقدان هوا و بی‌وزنی در فضا، گرمای سوزان و اشعه‌های کشنده و در سرعت مافوق نور یاری و محافظت می‌کرده است.

پس می‌توان ادعا کرد که مانعی عقلی یا علمی در راه مسافرت فضایی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰

پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و دلایل نقلی نیز دلالت دارد که این سفر به صورت اعجازآمیز و با پشتیبانی قدرت بی‌کران الهی به وقوع پیوسته است.

۱۲. بندگی خدا، زمینه ساز کمالات:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

انسان اگر عبودیت خدا را فقط، بندگی خدا را فقط بپذیرد و از عبودیت سایر چیزها یا سایر اشخاص احتراز کند ... هر کاری که انجام بدهد عبادت است؛ برای این که مبدأ عبودیت خداست. شما ملاحظه کردید که در قرآن شریف و همین طور در نماز، وقتی که می‌خوانید نماز را، نسبت به رسول اکرم «عبده و رسوله» عبد را بر رسالت مقدم داشتند و ممکن است که اصل این اشاره به این باشد که از کانال عبودیت به رسالت رسیده است، از همه چیز آزاد شده است و عبد شده است، عبد خدا نه عبد چیزهای دیگر. دو راه بیش‌تر نیست یا عبودیت خدا یا عبودیت نفس اماره، این دو راه است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پیامبرش را به گردش علمی شبانه برد.

۲. مسجد الاقصی و اطراف آن بابرکت است (ارزش آن را بدانید).

۳. بندگی زمینه‌ساز برخورداری از موهبت الهی می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی اسراء به موسی و کتاب او و اهدافش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. وَءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتبَ وَجَعَلْنٰهُ هُدىً لِّبَنِى إِسْرءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِى وَكِيلًا

و به موسی کتاب (الهی) دادیم؛ و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) قرار دادیم؛ که: غیر من کارسازی نگیرید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «کتاب» در این آیه تورات است که خدا برای هدایت بنی اسرائیل به موسی علیه السلام داد.

۲. از شاخه‌های اصلی توحید، توحید عملی است. توحید عملی نشانه‌ی توحید نظری و عقیدتی است؛ یعنی کسی که به غیر خدا تکیه نمی‌کند و غیر او را وکیل و کارساز قرار نمی‌دهد، تنها مؤثر جهان را خدا می‌داند و موّحد واقعی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف کتاب آسمانی هدایت به سوی توحید است که نتیجه‌اش به خدا پیوستن و بر او تکیه کردن است.

۲. بر غیرخدا تکیه نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی اسراء با اشاره به سوابق تاریخی بنی اسرائیل و سپاس‌گزاری نوح علیه السلام می‌فرماید:

۳. ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً

[ای نسل کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! براستی که او بنده‌ای بسیار سپاس‌گزار بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شکور» به معنای بسیار سپاس‌گزار است. همه‌ی پیامبران الهی سپاس‌گزار خدا بودند، اما این ویژگی در نوح برجسته‌تر بود، به طوری که روایت شده که او هر وقت لباس می‌پوشید یا آب می‌نوشید یا غذایی می‌خورد و یا نعمت دیگری به او می‌رسید، فوراً به یاد خدا می‌افتاد و شکرگزاری می‌کرد. «۱»

۲. طبق روایات تاریخی، نوح دارای فرزندانی بود که همراه او به کشتی سوار شدند و نجات یافتند. از این آیه استفاده می‌شود که بنی اسرائیل از نسل کسانی بودند که همراه نوح در کشتی سوار شدند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با یادآوری تاریخ پیشینیان خود، نعمت‌ها را بشناسید و شکرگزاری کنید.

۲. از زندگی نوح پیامبر صلی الله علیه و آله و روحیه‌ی شکرگزاری او درس بیاموزید.

دو سرکشی و فسادگری یهود در تاریخ بشر

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی اسراء به دو مرحله از سرکشی و فسادگری بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. وَقَضَيْنَآ إِلَى بَنِى إِسْرءِيلَ فِى الْكِتبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً

و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که:

قطعاً دو بار در [روی زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشیِ بزرگی برتری خواهید نمود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «الارض» در این آیه همان سرزمین فلسطین است که قوم یهود در آن زندگی می‌کردند و شهر قدس و مسجد الاقصی نیز در این سرزمین واقع شده‌اند. «۱»

۲. مفسران قرآن در مورد دو فساد و انحراف اجتماعی بزرگ یهودیان در زمین، چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) یکی حمله‌ی «بُخْتُ النَّصر» پادشاه بابل و دوم هجوم قیصر روم به بیت المقدس که موجب تخریب آن شهر و کشتار و

آوارگی یهودیان شد. «۲»

ب) یکی فسادگری یهود در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که منتهی به اخراج آنان از جزیرهٔ العرب شد و دوم قیام هیتلر علیه یهود. «۳»

ج) مقصود تشکیل صهیونیسم و دولت اسرائیل در میان یهودیان است، که در مرحله‌ی اول دولت اسرائیل طغیان کرد و از مسلمانان شکست خورد و بخشی از فلسطین آزاد شد، اما در مرحله‌ی دوم با کمک نیروهای استعماری و جهان‌خواران به اشغال بیت المقدس پرداخت و اکنون مسلمانان باید در انتظار پیروزی دوم بر آنان باشند. «۴»

البته مانعی ندارد که مقصود آیه دو مرحله‌ی فسادگری یهود در گذشته

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴

باشد- همان طور که در آیه‌ی بعد می‌آید- ولی مواردی از تبهکاری آنان و انتقام الهی بعد از اسلام و در آینده تحقق یابد- همان طور که در برخی تفاسیر بالا و در آیه‌ی هشتم سوره‌ی اسراء به آن اشاره شده است.

در برخی احادیث نیز، این دو فساد، بر قتل امام علی علیه السلام و ضربه به امام حسن علیه السلام و برتری‌طلبی بزرگ آخر، بر قتل امام حسین علیه السلام تطبیق شده است. «۱»

البته روشن است که این گونه احادیث بیان بطن آیه و گسترش مفهوم آن در زندگی مسلمانان و تعیین مصادیق جدید است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بنی اسرائیل قومی سرکش هستند که دو بار، جهان را به تباهی کشیده‌اند.

۲. مراقب خطر یهود و سرکشی‌های آنان باشید.

***

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی اسراء به سرکشی و فسادگری اول بنی اسرائیل در تاریخ اشاره کرده، می‌فرماید:

۵ و ۶. فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَيهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنَآ أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُواْ خِلَلَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولًا* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنكُم بِأَمْولٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً

و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این وعده‌ای واقع شده است.* سپس دوباره، (پیروزیِ) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیش‌تر (از دشمن) قرار دهیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذیل آیه‌ی قبل بیان شد که مقصود از فسادگری و سرکشی اول بنی اسرائیل همان است که در تاریخ آمده است که بیت المقدس توسط داود و سلیمان پیامبر علیهما السلام ساخته شد و بُخت النصر پادشاه بابل در حدود سال ۵۸۷ قبل از میلاد بر آن هجوم آورد و آن را ویران کرد. این شهر حدود پنجاه سال به همان حال باقی ماند تا زمان کورش پادشاه هخامنشی ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و فلسطین از نو آباد شد. «۱»

۲. از واژه‌ی «عباداً لنا» استفاده می‌شود که مردم (بابل) که به یهودیان حمله کردند، باایمان بودند که خدا به وسیله‌ی آنها از فسادگری یهودیان انتقام گرفت.

۳. خدا پس از شکست سخت بنی اسرائیل در سرکشی اول، باز به لطف خود به آنان قدرت و شوکت و نیروهای کارآمد عنایت فرمود و بر دشمنان پیروزشان ساخت و به آنان اموال داد تا اقتصادشان قوی شود و پسرانی عنایت کرد تا نیروی جنگی کارآمد

داشته باشند.

۴. در برخی احادیث آیه‌ی اول بر قتل امام علی علیه السلام و آیه‌ی دوم بر یاران امام مهدی (عج) و یا رجعت و یا کسانی که قبل از قیام آن حضرت قیام می‌کنند، تطبیق شده است. «۲»

البته روشن است که این گونه احادیث بطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶

مفهوم آیه در مورد وعده‌ی سرکشی قوم یهود را گسترش داده و شامل ملت اسلام نیز کرده و مصادیق جدید آیه را بیان نموده است که همان قتل امام علی علیه السلام است و در قیام یاران مهدی علیه السلام به نوعی جبران می‌شود و مؤمنان واقعی پیروز می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌ی خدا در مورد سرکشی و سرکوبی قوم یهود، یک بار در تاریخ واقع شده است (پس منتظر تحقّق وعده‌های دیگر خدا باشید).

۲. وعده‌های الهی حتمی است.

۳. گاهی امداد الهی در سرمایه و نفرات تجلّی می‌یابد.

۴. یهودیان به تاریخ پیشین خود توجه کنند و درس عبرت بگیرند (و سرکشی نکنند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی اسراء با اشاره به قانون نیکو کاری و بدکاری و سرکشی مجدد بنی‌اسرائیل در تاریخ و شکست آنان، می‌فرماید:

۷. إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُئُواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ تَتْبِيراً

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید پس به خود (بدی می‌کنید). و هنگامی که وعده آخر فرا رسد، (مردانی را می‌فرستیم) تا صورت‌هایتان را اندوهگین سازند؛ و تا داخل مسجد (الاقصی) شوند همان گونه که بار اول وارد آن شدند؛ و تا بر آنچه تسلط یابند، کاملًا نابود کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه یک سنّت و قانون همیشگی الهی بیان شده که همه‌ی نیکی‌ها و بدی‌ها سرانجام به خود انسان بازمی‌گردد؛ یعنی از طرفی قانون عمل و عکس العمل در جهان حاکم است و هر خدمتی که انسان به دیگران بنماید، در حقیقت به خود کرده و هر ضربه‌ای که انسان به مردم بزند و فساد را در اجتماع رواج دهد، در واقع آثار روحی و اجتماعی‌اش به خود او باز می‌گردد.

از طرف دیگر، انسان یک حساب بانکی برای نیکی‌ها و حساب بانکی دیگری برای بدی‌ها دارد که هر چه انجام دهد ثبت می‌شود؛ پس نباید بر دیگران منت بگذارد، یا کم کاری کند.

مخاطب این آیه بنی‌اسرائیل هستند، اما این قانون مخصوص آنها نیست بلکه برای همه‌ی بشریت در طول تاریخ است.

چون که بد کردی، بترس آمِن مباش

زآن که تخم است و برویاند خراش (مثنوی)

۲. همان طور که ذیل آیه‌ی چهارم سوره‌ی اسراء بیان کردیم، برخی مفسران برآنند که مقصود از سرکشی دوم بنی اسرائیل و

سرکوبی سخت آنان، همان حمله‌ی امپراطور روم به بیت‌المقدس است که آن شهر را محاصره و ویران کرد و بسیاری از مردم را از دم تیغ گذراند و یهودیان را آواره‌ی کشورهای دیگر گرداند. «۱»

این شکست تا بعد از اسلام ادامه داشت؛ یعنی تا سال ۱۵ هجری که

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸

قدس طی صلح‌نامه‌ای به دست مسلمانان افتاد.

۳. ظاهر آیه‌ی پنجم و ششم سوره‌ی اسراء آن بود که وعده‌ی اول خدا در مورد سرکوبی طغیانگران بنی اسرائیل، واقع شده است «۱» اما ممکن است از ظاهر آیه‌ی هفتم استفاده شود که هنوز وعده‌ی دوم واقع نشده است. «۲»

پس ممکن است این آیه اشاره به سرکشی صهیونیست‌ها در عصر حاضر و غده‌ی سرطانی اسرائیل که به زودی سرکوب خواهد شد و یا بیان کننده‌ی فتنه‌ی بزرگ‌تری از یهود در آینده باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. «هر چه کُنی به خود کنی.»

۲. سرکوبی فسادگران بنی اسرائیل (طبق وعده‌ی الهی) حتمی است.

۳. بدکاری و سرکشی نکنید که ضرر آن به خودتان می‌رسد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی اسراء به قانون برخورد متقابل الهی و رحمت و هشدار او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَفِرِينَ حَصِيراً

امید است که پروردگارتان به شما رحم کند؛ و اگر (به فسادگری) باز گردید، (ما نیز به کیفر شما) باز می‌گردیم؛ و جهنّم را برای کافران تنگنا (و زندان) قرار دادیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که مردم را بین بیم و امید نگه می‌دارد، گاهی از جهنّم سخن می‌گوید و به مردم هشدار می‌دهد و گاهی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹

روزنه‌ی رحمت الهی را می‌گشاید، تا گرفتار ناامیدی و یأس نگردند. در این آیه نیز از این روش تربیتی برای بنی اسرائیل استفاده شده است.

۲. این آیه به یهویان شدیداً هشدار می‌دهد که سرکوبی طغیانگران بنی‌اسرائیل در طول تاریخ، منحصر به دو مورد نیست، بلکه هر گاه آنان سرکشی و فسادگری کنند، ما هم مجدداً آنان را مجازات می‌کنیم.

پس اگر صهیونیست‌ها اکنون با تشکیل دولت غاصب اسرائیل، به فساد و خون‌ریزی می‌پردازند، بدانند که انتقام الهی در پیش است و به زودی به دست جوانان مسلمان سرکوب خواهند شد.

۳. این یک قانون کلی الهی است که اگر مردم به کارهای زشت و سرکشی و فسادگری بازگردند، خدا هم با کیفر خویش به سوی آنان بازمی‌گردد و از آنها انتقام می‌کشد. «۱»

و هر گاه مردم به سوی خدا باز گردند و توبه کنند، خدا هم با لطف و رحمت به سوی آنان بازمی‌گردد. «۲»

این آیه در مورد بنی اسرائیل است، اما یک قانون کلی را بیان می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به رحمت الهی امیدوار باشید، اما از عذاب او بهراسید.

۲. هر گونه رفتار کنید، خدا مطابق آن با شما رفتار می کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰

حکمت های قزآن

آیات نهم و دهم سوره‌ی اسراء به هدایت ویژه‌ی قرآن و مژده‌ی آن به مؤمنان و غیرمؤمنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. إِنَّ هذَا الْقُرْءَانَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَیُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصلِحتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً* وَأَنَّ الَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً

در حقیقت این قرآن، بـدان (شـیوه‌ای) که آن پایـدارتر است، راه‌نمایی می کنـد؛ و به مؤمنانی که [کارهای شایسـته انجام می‌دهنـد، مژده می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی است.* و این که کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته‌ایم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه تا آیه‌ی سـی و هشـتم سوره‌ی اسـراء سلسـله‌ای از مطالب اساسـی و معارف حقیقی و دسـتورات الهی بیان شـده که از حکمت‌های خداست. «۱»

۲. قرآن به آیین، قوانین و راهی راه‌نمایی می کند که پابرجاترین و صاف‌ترین راه‌هاست؛ چرا که:

- عقایدی را ارائه می کند که روشن و خالی از خرافات است.

- هماهنگی بین عقیده، عمل و عالم طبیعت برقرار می کند و همه را به سوی خدا می‌خواند.

- قوانین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه می کند که همه‌ی جنبه‌های مادی و معنوی انسان را رشد می‌دهد.

- از افراط و تفریط در برنامه‌های عبادی و صفات اخلاقی و مواد غذایی جلو گیری می کند.

- نظامی حکومتی بر اساس عدل و مبارزه با ستمکاری پیشنهاد می کند.

پس قرآن در همه‌ی زمینه‌ها به روشن‌ترین، صـاف‌ترین و اسـتوارترین برنامه‌هـا دعوت می کنـد که بـا ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگ‌تر است.

نقش قرآن چون که بر عالم نشست

نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمر است

این کتابی نیست چیز دیگر است

چون که در جان رفت، جان دیگر شود

جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود (اقبال)

۳. در برخی احـادیث اهـل‌بیت علیهم السـلام روایت شـده که مقصود از هـدایت قرآن به راه اسـتوارتر و صاف‌تر، همان راه‌نمایی به سوی امام معصوم علیه السلام یا ولایت است. «۱»

البته روشن است که این گونه احـادیث مصـداق کامل و برتر هـدایت قرآنی را بیان می کنـد و هـدایت قرآن شامل هـدایت به سوی ولایت و دیگر نعمت‌ها و قوانین الهی نیز هست.

۴. مقصود از «صاف‌تر و استوارتر» «۲» در این آیه، یا آن است که ادیان الهی پیشین نیز در ظرف زمانی خودشان آیینی مستقیم و پا برجا بوده‌اند ولی در نهایت دین الهی تکامل یافته و در اسلام به صورت صاف‌تر و پا برجاتر تبلور یافته است.

و یا مقصود از «اقوَم» همان مستقیم و پا برجاست و صفت برتر را نمی‌رساند؛ چون طرف مقایسه ندارد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۲

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار

تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور ۵. در این آیه تعبیر «بشارت» و مژده در مورد پاداش بزرگ مؤمنان به کار رفته و همین تعبیر در مورد عذاب غیر مؤمنان نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

این بشارت عذاب به غیر مؤمنان، یا نوعی ریشخند به افراد بی‌ایمان است و یا مژده‌ای به مؤمنان است که مخالفان شما چنین سرنوشت شومی دارند. «۱»

۶. این آیه با عبارت اجمالی و کوتاه به «پاداش بزرگ مؤمنان» و «عذاب دردناک غیرمؤمنان» اشاره کرده است که تعبیری گسترده است و شامل هر گونه پاداش و کیفر معنوی و مادی، و جسمی و روحانی می‌شود.

۷. در آیه‌ی دوم، از میان صفات دوزخیان، عدم ایمان آنان نسبت به آخرت را گوش‌زد کرده است؛ چراکه از طرفی انکار آخرت منتهی به کفر و استحقاق آتش می‌شود و از طرف دیگر، ایمان به آخرت مانع انجام گناهان و انگیزه‌ی اعمال صالح است و اگر این ایمان نباشد انسان به پرتگاه سقوط کشانده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن بهترین راه‌ها و قوانین را برای بشریت عرضه می‌کند.

۲. اگر می‌خواهید از بشارت‌های قرآن استفاده کنید، مؤمن شوید که:

عروس حضرت قرآن نقاب آن گه براندازد

که دار ملك ایمان را مجرد بیند از غوغا ۳. فرجام مؤمنان شایسته‌کردار با منکران رستاخیز قابل مقایسه نیست؛ یکی پاداشی بزرگ می‌ستاند و دیگری گرفتار عذابی دردناک می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۳

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی اسراء به عجله‌ی انسان در کارها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. وَيَدْعُ الْإِنسنُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنسنُ عَجُولًا

و انسان بدی را می‌طلبد، همانگونه که او نیکی را می‌طلبد؛ و انسان شتابزده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «دُعا» در این جا فقط دعای لفظی و درخواست شفاهی از خدا نیست، بلکه شامل درخواست عملی، یعنی حرکت برای به دست آوردن چیزها نیز می‌شود. «۱» آری؛ گاهی انسان از روی ناآگاهی چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست و از این روست که برخی دعاها مستجاب نمی‌شود و این عدم استجابت در حقیقت لطف خداست.

۲. مقصود از «شرّ» در این آیه همان بدی‌های نسبی است و گرنه شرّ مطلق، عدم است و عدم وجود ندارد تا انسان آن را بطلبد؛ پس منظور از شرّ موجوداتی هستند که ناقص یا کمال نایافته‌اند و از این رو برای انسان زیان‌هایی دارند.

۳. با آن که قرآن کریم انسان را موجودی باکرامت و نماینده‌ی خدا در زمین می‌داند، در این آیه بیان شده که انسان «عجول» است.

این گونه تعابیر در قرآن بدان معناست که مقام و شخصیت والای انسان مشروط به آن است که تحت تربیت رهبران الهی و عقل قرار گیرد، ولی اگر در هوس‌ها و شهوت‌ها غوطه‌ور شود، سرمایه‌های مثبت و فطری خود را از دست می‌دهد و جنبه‌های منفی، هم‌چون جهل، ناسپاسی و عجله کاری در وجود او آشکار می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۴

۴. عجله در کارها برای به دست آوردن منافع بیش‌تر و زودهنگام است، این امر سبب می‌شود که انسان:

اولًا، تمام جوانب موضوع را نسنجد و نتواند خیر واقعی را تشخیص دهد و از خدا چیزی را بخواهد که شرّ است.

ثانیاً، انسان در اثر شتاب‌زدگی، گاهی خود را به پرتگاه‌های خطرناک می‌افکند و به جای رسیدن به سعادت و افتخار، به دره‌های بدبختی گام می‌نهد.

پس راه رسیدن به سعادت آن است که انسان با دوری از شتاب‌زدگی و هوشیارانه و بدون پیش‌داوری، تمام جوانب کار را بررسی کند و بر اساس دین‌مداری و خردورزی و با امداد الهی راه صحیح را انتخاب کند.

۵. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

مردم را عجله هلاک می‌کند، و اگر مردم با تأمّل کارها را انجام دهند، کسی هلاک نمی‌شود. «۱»

و در حدیث دیگر فرمودند:

تأنّی و درنگ از ناحیه‌ی خداست و عجله از ناحیه‌ی شیطان. «۲»

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که

درنگ کردن همراه با سلامت است و عجله کردن همراه با پشیمانی. «۳»

۶. همان طور که عجله در کارهای ناشناخته، قبل از تأمّل و تفکر در آنها، نیکو نیست، تأخیر در انجام کارهای نیک و شناخته شده، پس از تفکر در آنها نیز، نیکو نیست؛ از این رو در آیات آمده است که به سوی نیکی‌ها سبقت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۵

بگیرید «۱» و در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

خدا کار نیکی را دوست دارد که در آن شتاب شود. «۲»

برای مثال انسان قبل از مطالعه و تحقیق، در مورد ازدواج، نباید عجله کند اما پس از آن که همه‌ی جوانب را سنجید و شرایط آماده بود، تأخیر در کار خیر صحیح نیست و شتاب کردن نیکوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان (بدون دین‌مداری و خردورزی) موجودی عجول است.

۲. در هنگام دعا و طلب چیزها، در آن‌ها تفکّر کنید تا بدی‌ها را به جای خوبی برنگزینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی اسراء به نشانه‌های خدا در آفرینش شب و روز و فواید آنها در زندگی بشر و در دانش حساب و تقویم‌نگاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ الَّيْلِ وَجَعَلْنَآ ءَايَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَهُ تَفْصِيلًا

و شب و روز را دو نشانه (خدا) قرار دادیم؛ و نشانه شب را محو کردیم، و نشانه روز را روشنی‌بخش گردانیدیم، تا بخششی را از پروردگارتان بجویید، و تا عدد سال‌ها و حساب را بدانید؛ و هر چیزی را به تفصیل شرحش دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۶

۱. مقصود از «نشانه‌ی شب و نشانه‌ی روز» یا ماه و خورشید است و یا خود روز و شب که هر کدام نشانه‌ای برای شناخت پروردگار است. «۱»

۲. «شب محو می‌شود»، یعنی پرده‌های تاریک شب تحت تأثیر روشنایی روز محو می‌شود و آنچه در دل شب پنهان شده بود، در پرتو روشنایی روز آشکار می‌گردد.

۳. در این آیه به نقش روز و شب در گاه‌شماری، تقویم‌نگاری و دانش حساب، و در آیه‌ی ۵ سوره‌ی یونس به نقش خورشید و ماه در این مورد اشاره شده است. این دو منافاتی با هم‌دیگر ندارد؛ چرا که دانش حساب و تقویم‌نگاری از طرفی مرهون حرکت خورشید و ماه و از طرف دیگر مرهون رفت و آمد شب و روز است و از آن جا که پیدایش شب و روز معلول حرکت خورشید است، می‌توان این مطلب را به هر دو نسبت داد.

۴. حسابگری و گاه‌شماری و تقویم‌نگاری مورد عنایت خداست و زمینه‌های رشد این علوم را در صحنه‌ی طبیعت برای بشر فراهم ساخته است. آیه‌ی فوق نوعی تأیید و تشویق رشد این علوم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ۲. شب و روز دو نشانه‌ی او (عظمت و قدرت خدا و از نعمت‌های بزرگ) است (با مطالعه در آنها خداشناس شوید).

۳. خدا می‌خواهد که انسان حسابگر و گاه‌شمار باشد (و طبق حساب و زمان‌بندی دقیق زندگی کند).

۴. از فرصت روز برای تلاش و طلب روزی استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۷

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی اسراء به کارنامه‌ی انسان و حساب‌رسی روز رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. وَكُلَّ إِنسنٍ أَلْزَمْنهُ طٰئِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ كِتباً يَلْقَيهُ مَنشُوراً* اقْرَأْ كِتبَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً

و هر انسانی فالِ (نیک و بد و عمل) او را بر گردنش بسته‌ایم، و روز رستاخیز، نامه (اعمالی) برای او بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌یابد.* (و به او گفته می‌شود:) نامه‌ات را بخوان! امروز، حساب‌رسی خودت بر [ای تو کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «طائِر» در اصل به معنای پرنده است و به فال نیک و بد نیز گفته می‌شود و در قرآن نیز گاهی به همین معنا به کار رفته است. «۱»

مفسران قرآن واژه‌ی «طائِر» را در این آیه به معنای «نامه‌ی اعمال» یا «بهره‌ی انسان از خوب و بد» یا «دلیل و راه‌نما» و یا «پربرکتی و شومی» دانسته‌اند. برخی گفته‌اند اعمال انسان گویی هم‌چون پرنده‌ای است که از وجود او برمی‌خیزد.

پس این واژه به معنای فال یا بخت و کنایه از اعمال انسان است؛ یعنی قرآن می‌فرماید: فال نیک و بد شما چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته شده است «۲».

۲. فال نیک و بد زدن در میان همه‌ی اقوام و ملت‌ها بوده و ریشه‌ی آن ناآگاهی از علل واقعیت‌هاست. بدون شک فال اثر طبیعی ندارد ولی آثار روانی دارد؛ یعنی ممکن است امیدآفرین یا یأس‌آور باشد.

اسلام همیشه از مسائل مثبت استقبال می کند و مسائل منفی را محکوم

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۸

می‌سازد؛ از این رو فال نیک را منع نکرده اما فال بد را به شدت محکوم کرده است و حتی در برخی احادیث، «فال بد زدن» در حد شرک معرفی شده است.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

خدایا هیچ نیکی جز از ناحیه‌ی تو نیست و هیچ فال نیک و بدی جز به اراده‌ی تو تحقق نمی‌یابد و پروردگاری جز تو نیست. «۱»

۳. مقصود از «کتابی» که در رستاخیز برای انسان گشوده می‌شود، همان کارنامه‌ی اعمال انسان است که در این دنیا پوشیده است و در آن جا آشکار می‌شود. «۲»

این نامه‌ی اعمال، دفتر و نامه‌ی معمولی نیست، بلکه یا «روح انسان» است که همه‌ی اعمال در آن تأثیر می گذارد و یا «اعضای پیکر انسان و زمین و فضای اطراف اوست» که اعمال انسان در آنها نقش می‌بندد و منعکس می‌شود. «۳»

۴. در قرآن کریم از چند کتاب و نامه‌ی عمل سخن گفته شده است:

الف) نامه‌ی اعمال شخصی که کارهای فردی انسان در آن ثبت است. «۴»

ب) نامه‌ی اعمال امت‌ها که بیانگر خطوط اجتماعی زندگی آنان است. «۵»

ج) نامه‌ی عمومی و جامع یا لوح محفوظ و صفحه‌ی علم الهی که همه‌ی حوادث جهان و اعمال انسان‌ها در آن جا ثبت شده است. «۶»

۵. تعبیر «خواندن» نامه‌ی اعمال در رستاخیز نیز، مفهوم وسیعی دارد که شامل هر گونه مشاهده است؛ یعنی آثار اعمال انسان را که به صورت تکوینی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۹

و واقعی ضبط شده و به صورت صدا، عکس، فیلم و اثر انگشت است درک می کند. «۱»

۶. از واژه‌ی «نُخرِجُ» استفاده می‌شود که همان اعمالی که در دنیا بر گردن انسان است، در رستاخیز تجسّم می‌یابد و به صورت کارنامه و نامه‌ی اعمال بیرون آورده و در برابرش گشوده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس مسئول اعمال خویش است.

۲. کارنامه‌ی هر کس در رستاخیز گشوده و خوانده می‌شود (پس ببینید که در دنیا چه اعمالی در کارنامه‌ی خود ثبت می کنید).

۳. حساب انسان در قیامت آن‌قدر روشن است که هر کس می‌تواند نتیجه‌ی کارش را حساب کند.

۴. در اندیشه‌ی رستاخیز و نامه‌ی اعمال خویش باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی اسراء به چهار اصل اساسی در رابطه با هدایت و گمراهی و عدم مسئولیت افراد در برابر گناهان دیگران و اتمام حجّت قبل از مجازات اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵. مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا

هر کس راه یابد، پس فقط به نفع خودش راه می‌یابد؛ و هر کس گمراه شود، پس فقط به زیان خود گمراه می‌شود؛ و هیچ باربرداری بار سنگین (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد؛ و (ما) عذاب کننده (کسی) نیستیم، تا این که فرستاده‌ای برانگیزیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فایـده‌ی هـدایت و گمراهی بشـر فقـط به خودش بـازمی‌گردد؛ یعنی اگر کسـی از نور رهنمایی قرآن و پیامبر صـلی الله علیه و آله اسـتفاده کرد و به راه سعادت گام نهاد، خودش سعادتمند می‌شود و حتی اگر مردم را به راه خدا فرا خواند و جامعه را اصلاح کرد، زمینه‌ی رشـد کمالات خود و فرزندان خود را فراهم ساخته است؛ پس در حقیقت نفع آن به خودش می‌رسد؛ همین طور اگر کسـی گمراه شد، یا دیگران را گمراه کرد، زیان‌های آن به سوی خودش بازمی‌گردد.

۲. «وِزْر» بـه معنـای بـار سـنگین اسـت و واژه‌ی «وزیر» هـم از همیـن ریشـه و بـه معنـای آن کسـی است که بـار سـنگینی بر دوش او گذاشته‌اند. در این جا مقصود از «وِزْر» مسئولیت است که نوعی بار معنوی بر دوش انسان به شمار می‌آید؛ یعنی آیه می‌فرماید: هیچ کس بار مسئولیت دیگران را به دوش نمی‌کشد.

۳. در قرآن کریم گاهی می‌فرمایـد: «هیـچ کس بار گناه دیگران را به دوش نمی‌کشد.»، ولی گاهی می‌فرماید: «گمراه کنندگان بار مسـئولیت کسانی را که گمراه کرده‌اند بر دوش می‌کشـند.» «۱» و در احـادیث نیز روایت شـده که «هر کس روش نیـک یا بـدی را پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر عمل کنندگان به آن روش شریک است.» «۲»

این دو دسته آیات و احادیث با هم تنافی ندارنـد؛ چراکه هر کس دیگران را گمراه سازد یا روشـی را پایه‌گـذاری کند، در حقیقت سبب اصلی گناه به شمار می‌آید و بار گناه خویش را به دوش می‌کشد. «۳»

۴. در این آیه به قـانون اتمـام حجت قبـل از هر گـونه عـذاب اشـاره شـده است؛ یعنی خـدا، بر اسـاس لطـف خـویش، سـتمکاران و خلافکاران را نابود نمی‌کند، مگر این که پیامبرانی بفرستد تا راه‌های سعادت را نشان دهند و اتمام حجت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۱

شود، تا گناهکاران در قیامت بهانه و عذری نداشته باشند و نگویند ما نمی‌دانستیم.

۵. مقصـود از «عـذاب» در جمله‌ی آخر آیه، هر گونه مجـازات دنیوی و اخروی است «۱» و مقصود از فرسـتادن رسولان، بیان مسائل نقلی است (هم‌چون مسائل مربوط به گناهان و برخی جزئیات معاد که عقل انسان آنها را درک نمی‌کنـد)، و گرنه آنچه عقل خوب و بد آن را درک می‌کند (هم‌چون خوبی عدالت و بدی ظلم)، اتمام حجّت عقل کافی است. «۲»

۶. دانشـمندان علم اصول الفقه از این آیه، «اصل برائت» شرعی را استفاده کرده‌اند؛ یعنی جمله‌ی اخیر آیه دلالت دارد که خدا بدون فرسـتادن پیامبران و بیان احکام و قوانین و وظایف افراد، کسی را مجازات نمی‌کند؛ پس خدا کسی را بدون بیان، عذاب نمی‌کند؛ و اصل برائت هم آن است که «عقاب بدون بیان صحیح نیست».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سود و زیانِ هدایت و گمراهی شما جز به خودتان نمی‌رسد (پس به فکر خویشتن باشید).

۲. شما جز بار مسئولیت خویش را به دوش نمی‌کشید (پس ببینید که چه باری برمی‌دارید؟!).

۳. خدا گناهکاران را پس از اتمام حجت و بیان وظایف شـرعی، عذاب می‌کند (پس وظایف خود را بشناسـید و بدانها عمل کنید تا گرفتار عذاب نشوید).

۴. قوانین الهی را در مورد هدایت، مسئولیت‌پذیری و اتمام حجّت بشناسید (و زندگی خود را در راستای آنها تنظیم کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۲

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی اسراء به قانون چهار مرحله‌ای هلاکت مردم شهرها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنهَا تَدْمِيراً

و هرگاه بخواهیم که (مردم) آبادی را (به خاطر گناهانشان) هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندش فرمان می‌دهیم و [لی آنان در آن جا نافرمانی می‌کنند، پس (بر اثر نافرمانی‌ها) آن گفتار (: وعده عذاب) بر آن (مردم) تحقق یابد، و آن (شهر) را کاملًا درهم می‌کوبیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در راستای آیه‌ی قبل، در این آیه تأکید شده که خدا قبل از اتمام حجّت و بیان دستوراتش کسی را مجازات نمی‌کند، بلکه چهار مرحله را طی می‌کند:

الف) دستوراتش را بیان می‌کند.

ب) مردم فاسق با آنها مخالفت می‌کنند.

ج) مردم مستحق مجازات می‌گردند.

د) آنان را به هلاکت می‌رساند. «۱»

۲. خدا دستوراتش را به «ثروتمندان خوش‌گذران» ابلاغ می‌کند؛ چراکه معمولًا در جوامع ناسالم، این افراد سردمدار اجتماع و ریشه‌ی اصلی فسادگری هستند و از این رو آنان در صف اول مقابله با پیامبران قرار دارند و بقیه‌ی مردم پیرو آنان‌اند، ولی هنگامی که عذاب در رسد همه را فرا می‌گیرد.

گروهی به خاطر نافرمانی و فسادگری عذاب می‌شوند و گروهی به خاطر سکوت و نهی از منکر نکردن.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم شهرها مواظب باشند که حکومت خویش را به دست ثروتمندان بی‌درد و خوش‌گذران ندهند که جامعه را به هلاکت می‌کشانند.

۲. تخلّف از دستورات الهی و نافرمانی، زمینه‌ساز هلاکت جامعه است.

۳. قانون نابودی ملت‌ها چهار مرحله دارد: بیان دستورات، مخالفت سردمداران، استحقاق مجازات و هلاکت.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی اسراء به آگاهی خدا و هلاکت ملت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

و چه بسیار گروه‌هایی که بعد از نوح هلاک کردیم! و آگاهی [و] بینایی پروردگارت به پیامدهای (گناهان) بندگانش کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قُرون» به معنای جمعیتی است که در یک عصر زندگی می‌کنند؛ از این رو به مجموع هر عصر نیز «قَرْن» گفته شده است و در زمان ما قرن به معنای یکصد سال است.

البته این یک امر قراردادی است که بر اساس قراردادها متفاوت است. «۱»

۲. در این آیه عصر بعد از نوح علیه السلام با قبل از آن جدا شده است، چرا که زندگی قبل از نوح بسیار ساده بوده و مسئله‌ی طبقات اجتماعی چندان در آن مطرح نبود و از این رو کم‌تر گرفتار مجازات‌های الهی می‌شدند، اما پس از نوح علیه السلام، ملت‌های زیادی، طبق قانون چهار مرحله‌ای که در آیه‌ی قبل بیان شد، هلاک شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۴

۳. در این آیه هشدار داده شده که خدا خبیر است و گناهان افراد از نظر او مخفی نمی‌ماند؛ پس از نیت‌ها، عقاید و انگیزه‌های

باطنی افراد آگاه است و او بصیر است پس نسبت به اعمال افراد بیناست. آری؛ علم الهی برای مجازات کافی است و او نیاز به شاهد ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بعد از نوح علیه السلام بسیاری از ملت‌ها طبق برنامه‌ی چهارمرحله‌ای هلاک شدند (پس شما هم مراقب اعمال و فرجام کار خود باشید).

۲. در عذاب ملت‌ها، شاهد و مجازات‌گر، یکی است و او از همه‌ی گناهان باخبر است (پس مراقب کردار خود باشید).

۳. از سرنوشت اقوام هلاک شده درس عبرت بگیرید (و راه آنان را ادامه ندهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی اسراء به فرجام عذاب‌آلود دنیامداران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸. مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَيهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً

هر کس همواره (فقط دنیای) زودگذر را می‌خواهد (و می‌طلبد)، آنچه را می‌خواهیم، (و لایق او می‌دانیم) به هر کس (سزاوار باشد و) اراده کنیم در این (دنیا)، به او شتابان می‌دهیم؛ سپس جهنّم را برای او قرار می‌دهیم؛ در حالی که نکوهیده و رانده شده در آن وارد می‌شود (و می‌سوزد).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عاجله» به معنای نعمت‌های زودگذر یا دنیای زودگذر است. این تعبیر نشان می‌دهد که دنیاطلبان به دنبال نعمت‌های پایدار اخروی نمی‌روند، بلکه هدفشان زندگی زودگذر دنیاست؛ از این رو از سعادت و آخرت بازمی‌مانند و از خدا دور می‌شوند.

دامن دوست به دنیا نتوان داد از دست

حیف باشد که دهی دامن گوهر به خسی (سعدی)

۲. در این آیه دو قید و محدودیت برای دنیاطلبان قرار داده شده است:

الف) به اندازه‌ای که خدا بخواهد، یعنی به بخشی از آنچه می‌خواهند می‌رسند، نه به همه‌ی آرزوهای دنیایی.

ب) هر کس را که خدا بخواهد بهره‌ای از دنیا می‌دهد و همه‌ی افراد دنیاطلب به آرزوی خویش نمی‌رسند. «۱»

۳. خواسته‌های دنیاطلبان زود بر آورده می‌شود؛ چراکه آنان از نعمت‌های بزرگ و جاویدان گذشتند و به بهره‌ی اندک دنیا قانع شدند؛ پس به زودی این بهره‌ی اندک را دریافت می‌کنند، اما در حقیقت این دنیاپرستی، گرفتاری در آتش مادیات است.

۴. در این آیه به دو نوع عذاب دنیاطلبان اشاره شده است:

یکی سوختن که نوعی کیفر مادی است و دوم سرزنش شدن و دوری از رحمت خدا که نوعی کیفر روانی است.

۵. مقصود این گونه آیات این نیست که انسان از نعمت‌های دنیایی استفاده نکند، بلکه منظور آن است که دنیا برای انسان آفریده شده، نه انسان برای دنیا؛ پس دنیا را به خدمت خود بگیرید و آن را هدف خود قرار ندهید، و گرنه گرفتار آتش دنیاپرستی می‌شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی دنیاپرستان زود به هدفشان می‌رسند، اما از نعمت‌های جاویدان اخروی محروم می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۶

۲. نه همه‌ی دنیامداران به مقصود می‌رسند و نه همه‌ی آروزهای دنیاداران برآورده می‌شود.

۳. دنیای (بدون آخرت) نخواهید که فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی اسراء به آخرت‌مداران و پاداش آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۹. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَشْكُوراً

و هر کس آخرت را بخواهد، و برای آن کاملًا کوشش‌اش را بنماید، در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان تلاششان سپاس‌گزاری خواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سه شرط اساسی برای سعادت قرار داده شده است:

الف) هدف انسان حیات جاویدان و رسیدن به نعمت‌های آن باشد.

ب) انسان برای رسیدن به این هدف، سخت بکوشد.

ج) این هدفمندی و تلاش همراه با ایمانی استوار باشد و از انگیزه‌ای صحیح سرچشمه گرفته باشد.

۲. این آیه پاداش آخرت‌طلبان را به صورت اجمالی بیان کرده و تشکر الهی را پاداش آنان قرار داده است. این تعبیر بسیار جامع است و شامل بهشت و چیزهای والاتر می‌شود؛ چراکه تشکر هر کس به اندازه‌ی شخصیت و وسعت وجودی اوست، نه به اندازه‌ی عملی که انجام گرفته است؛ پس تشکر خدا متناسب با ذات بی‌پایان اوست و نعمت‌های مادی و معنوی غیرقابل تصوری را شامل می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۷

۳. در این آیه بر نقش تلاش انسان در کام‌یابی‌ها و پیروزی‌ها تأکید شده است. این مطلب در حقیقت هشداری به افراد تنبل و بیکار است که بهشت رابه بهای ایمان و تلاش می‌دهند، نه با بهانه و حرف.

۴. در این آیه بر «اراده‌ی اخروی داشتن» تأکید شده است. این مطلب بدان معنا نیست که انسان‌های مؤمن و آخرت‌طلب، از نعمت‌های مادی استفاده نکنند، بلکه منظور آن است که هدف اصلی آنان رسیدن به سعادت اخروی باشد و دنیا را مقدمه و مزرعه‌ی آن بدانند، دنیایی که در هر صورت خواهد آمد و در دسترس همگان هست.

قصد گنجی کن که این سود و زیان

در تبع آید، تو آن را فرع دادن

قصد کعبه کن چو وقت حجّ بُوَد

چون که رفتی، مکه هم دیده شود (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای سعادت اخروی تلاش کنید که خدا از مؤمنان سخت‌کوش و آخرت‌مدار تشکر می‌کند.

۲. ایمان، انگیزه و تلاش، سه شرط سعادت جاویدان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۸

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی اسراء به برخورداری همگان از مواهب دنیوی و برتری نعمت‌های اخروی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. كُلّاً نُمِدُّ هؤُلَاءِ وَهؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً* انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

همه را، این (گروه) و آن (گروه) را، از بخشش پروردگارت، امداد می‌دهیم؛ و بخشش پروردگارت (از کسی) منع نشده است.* بنگر چگونه برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم؛ و حتماً رتبه‌های آخرت بزرگ‌تر و برتری (آن) بیش‌تر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل که به دنیامداران و آخرت‌مداران اشاره شد، ممکن بود این توهم پیش آید که هر کس هدفش آخرت باشد، از دنیا سهمی نمی‌برد و دنیا مخصوص دنیاطلبان است.

در آیه‌ی اول به این مطلب پاسخ داد که هر دو گروه از نعمت‌های دنیوی بهره می‌برند، اما گروهی دنیا را هدف قرار داده گروه دیگر آخرت را؛ هم‌چون دو معلم که هر دو تدریس می‌کنند و حقوق دریافت می‌کنند اما یکی به قصد دنیا سر کلاس می‌رود و پاداش اخروی ندارد ولی دیگری رضای خدا و آخرت را هدف قرار داده که هم پاداش دنیوی دارد و هم پاداش اخروی.

۲. مقصود از امداد الهی برای دنیامداران و آخرت‌طلبان، آن است که بخشی از نعمت‌های مادی خدا، هم‌چون آب، غذا و هوا، که حیات انسان متوقف بر آنهاست، در اختیار همه‌ی افراد بشر، اعم از مؤمن و کافر، و خوب و بد قرار می‌گیرد. این همان مقام رحمانیّت خداست که فیض عام او شامل همه می‌گردد، ولی برخی نعمت‌های خاص و معنویات نیز هست که

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۹

مخصوص مؤمنان و نیکان است. «۱»

۳. آیه‌ی دوم به اصل اساسیِ تفاوت افراد در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید: مردم تفاوت تلاش‌هایشان، در آخرت نیز، هم چون دنیا بهره‌های مختلف دارند، هر چند درجات و تفاوت‌ها در دنیا محدود و در آخرت نامحدود است.

۴. تفاوت درجات در آخرت، در حقیقت به خاطر تفاوت درجات ایمان و مقدار و کیفیت اعمال صالح انسان‌ها در دنیاست. در واقع در آخرت همین اعمال و عقاید ما تجسّم می‌یابد و درجه‌ی هر کس را مشخص می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا نعمت‌های مادی‌اش را به همگان می‌دهد (ولی برخی در راه دنیامداری و برخی در راه سعادت اخروی از آنها استفاده می‌کنند).

۲. انسان‌ها در دنیا و آخرت (بر اساس تلاش‌هایشان) دارای درجات متفاوتی هستند.

۳. آخرت‌طلب باشید که آخرت (و آخرت‌طلبان) نزد خدا برترند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی اسراء به شرک و نتایج آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۲. لَاتَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَّخْذُولًا

هیچ معبود دیگری را با خدا قرار مده، تا [این که نکوهیده [و] بی‌یاور بنشینی.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه نفرمود که: «معبود دیگری را با خدا پرستش مکن.» بلکه فرمود: «معبود دیگری را با خدا قرار مده.» این تعبیر اشاره دارد که در عقیده، در عمل، در دعا و تقاضا و در پرستش، معبود دیگری را کنار خدا قرار مده.

۲. «قُعُود» در اصل به معنای «نشستن» و در این جا اشاره به ضعف و ناتوانی است؛ یعنی شرک مایه‌ی ناتوانی است همان طور که توحید عامل قیام و حرکت است. «۱»

۳. در این آیه بیان شده که شرک سه نتیجه‌ی زیانبار به دنبال دارد:

الف) شرک موجب نکوهش و مذمت انسان می‌شود؛ چراکه شرک نوعی ناسپاسی در برابر پروردگار است که در نظر عقل و شرع نکوهیده است.

ب) شرک سبب می‌شود که خدا انسان را به حال خود واگذارد و از آن جا که معبودهای دروغین نمی‌توانند به یاری مشرکان بشتابند، پس آنان بی‌یار و یاور می‌شوند.

ج) شرک سبب ناتوانی و ضعف انسان می‌شود و گویی او را زمین‌گیر می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رو به توحید آورید، تا از سرزنش و تنهایی نجات یابید.

۲. شرک مایه‌ی ناتوانی، مذمت و ذلّت است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی اسراء به توحید و وظایف انسان در برابر پدر و مادرش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳ و ۲۴. وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِالْوَٰلِدَيْنِ إِحساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيماً* وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيراً

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۱

و پروردگارت فرمان قطعی داده: که جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سنّ پیری برسند، پس به آن دو «اف» (: کوچک‌ترین سخن اهانت‌آمیز) مگوی؛ و آن دو را با پرخاش مران؛ و به آن دو سخنی ارجمند گوی.* و از سر مهر، بال فروتنی برای آن دو فرو آور؛ و بگو: «پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در خُردی پرورش دادند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن، بارها، توحید که اساسی‌ترین اصل اسلامی است، در کنار نیکی به پدر و مادر قرار گرفته است «۱» که نشان دهنده‌ی اهمیت نیکی به پدر و مادر است.

۲. در این آیه پنج تأکید بر نیکی به پدر و مادر شده است:

الف) واژه‌ی «قَضی که به معنای امر محکم و فرمان قطعی است.

ب) واژه‌ی «احسان» به صورت مطلق آمده که شامل هر گونه نیکی به پدر و مادر می‌شود.

ج) «احسان» به صورت نکره آمده که برای بیان عظمت است.

د) واژه‌ی «والدین» به صورت مطلق آمده که شامل پدر و مادر مسلمان و کافر می‌شود.

ه) نیکی به پدر و مادر هم‌ردیف توحید آمده است. «۲»

۳. برخی صاحب نظران برآن‌اند که در این آیه واژه‌ی «بالوالدین» اشاره به آن دارد که فرزندان شخصاً و بدون واسطه به پدر و مادر محبت کنند؛ «۳» یعنی نیکی به دست فرزند از نیکی به وسیله‌ی خدمتکار بهتر است.

۴. در این آیه به حالات پیری پدر و مادر اشاره شده است؛ چرا که آنان در

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۲

این حالت نیازمند محبت و احترام‌اند و از کوچک‌ترین سخن اهانت‌آمیز به شدّت ناراحت می‌شوند.

و هم‌چنین در حالت کهولت، گاهی پدران و مادران توانایی حرکت و دفع آلودگی از خود را ندارند و این جاست که نیاز به

حمایت، کمک، صبر و محبت فرزندان دارند.

۵. در این آیه به وظایف گفتاری فرزندان در برابر پدر و مادر اشاره شده که چند چیز است:

الف) کوچک‌ترین سخن اهانت‌آمیز به آنان نگویند.

ب) بر سر آنان فریاد نزنند.

ج) بزرگوارانه و سنجیده با آنان سخن بگویند.

د) به آنان دعا کنند.

۶. نکته‌ی مهمی که در این آیه در مورد دعا کردن به پدر و مادر بیان شده، آن است که می‌فرماید: «بگو: پروردگارا! همان گونه که آنان مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان فرما.»

این تعبیر اشاره به آن دارد که وقتی پدر و مادر کهن‌سال و ناتوان شدند، فراموش نکن که تو هم روزی کودکی ناتوان بودی و آنان به تو محبت کردند. «۱»

۷. در حدیثی روایت شده که

مردی مادرش را به دوش گرفته، گرد کعبه طواف می‌داد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد و عرض کرد: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ حضرت فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله‌های او را (به هنگام وضع حمل) نکردی. «۲»

۸. در این آیه بر فروتنی در برابر پدر و مادر تأکید شده و از امام کاظم علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۳

(حقّ پدر و مادر آن است که) او را با نام صدا نزند (بلکه مثلًا بگوید:

پدرم)، جلوتر از او راه نرود، قبل از او ننشیند و کاری نکند که مردم به پدرش بد بگویند. «۱»

۹. «اف» در اصل «اسم صوت» است؛ یعنی صدایی که به هنگام اظهار نفرت یا فُوت کردن چیز آلوده از دهان انسان خارج می‌شود. «۲»

این واژه به معنای کوچک‌ترین اظهار ناراحتی، بی‌میلی و اهانت به افراد است که در مورد پدر و مادر ممنوع شده است.

۱۰. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

اگر چیزی کم‌تر از «اف» وجود داشت، خدا از آن نهی می‌کرد و این حداقل مخالفت و بی‌احترامی (و عاق پدر و مادر شدن) است. یک نوع بی‌احترامی و عاق آن است که شخصی با نگاه تند و خشم‌آلود به پدر و مادرش نگاه کند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان دو وظیفه‌ی حتمی دارد: توحید و نیکی به پدر و مادر.

۲. نیکی، خوش‌سخنی، فروتنی و دعا وظایف اساسی شما در برابر پدر و مادرتان است.

۳. در کهن‌سالی به پدر و مادرتان بیش‌تر محبت کنید.

۴. به یاد کودکی و ناتوانی خود، به پدر و مادرتان دعا کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی اسراء با اشاره به آگاهی عمیق الهی، به شایستگان توبه کار، امید می‌دهد و می‌فرماید:

۲۵. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِی نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُواْ صلِحِینَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوبِینَ غَفُوراً

پروردگارتان به آنچه در دل‌های شماست، داناتر است؛ اگر شایسته باشید، پس حتماً او برای توبه‌کاران بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که خدا از خود انسان نسبت به مسایل درونی او آگاه‌تر است؛ زیرا از طرفی علم خدا حضوری، ثابت، ازلی و ابدی است که هیچ اشتباهی در آن نیست، اما علم انسان (حتی علم حضوری او به مسائل درون وجودش) برخی از این ویژگی‌ها را ندارد و از طرف دیگر، خدا خالق و علت اصلی انسان است و به معلول خویش از همه داناتر است.

۲. «اوّاب» در اصل به معنای بازگشت همراه با اراده است و اشاره دارد که توبه، بازگشت آزادانه به سوی خداست. این تعبیر مبالغه‌آمیز به کسی گفته می‌شود که هر لحظه خطا از او سربزند، به سوی پروردگار بازمی‌گردد و توبه می‌کند. «۱»

۳. اگر کسی در مورد وظایفش نسبت به پدر و مادر کوتاهی کرد و یا لغزشی پیدا نمود، اگر فرد شایسته‌کرداری باشد و زود توبه کند، خدا او را می‌آمرزد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب رفتار خود (با پدر و مادر) باشید که خدا از نیت‌های درونی شما نیز آگاه است.

۲. شایسته‌کردار و توبه‌کار باشید که خدا لغزش‌های این افراد را می‌آمرزد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۵

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی اسراء با سفارش در مورد حقوق نزدیکان و نیازمندان، نسبت به اسرافکاری هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً* إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوٰنَ الشَّيٰطِينِ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهِ كَفُوراً
و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده؛ و با اسرافکاری، (اموال خود را) تلف مکن؛* [چرا] که اسراف‌کاران و تلف کنندگان (اموال) برادران شیاطینند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و به ایشان سفارش می‌کند که حقوق خویشاوندان خود را بپردازد. در احادیث روایت شده که مقصود از «ذی القربی اهل بیت علیهم السلام هستند «۱». و بعدها براساس این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله فدک «۲» را به زهرا علیها السلام بخشید. «۳»

۲. آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و یکی از مصادیق کامل و بارز آن خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است، اما مطلب منحصر در ایشان نیست و شامل همه‌ی مسلمانان و پرداخت حقوق همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۶

خویشاوندان می‌شود. «۱»

۳. این آیه رسیدگی به حق خویشاوندان و نیازمندان را وظیفه‌ی افراد می‌داند؛ پس اگر کسی به آنان کمک کرد منّت نگذارد.

۴. «تبذیر» در اصل از ماده‌ی «بذر» به معنای پاشیدن دانه است. این واژه در مواردی به کار می‌رود که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و در غیر موردش مصرف (ریخت و پا) کند. تفاوت آن با اسراف این است که اسراف خارج شدن از حدّ اعتدال و زیاد مصرف کردن است، اما تبذیر، زیاد مصرف کردنی است که به اتلاف مال بینجامد. البته گاهی این دو کلمه به یک معنا به کار می‌روند.

۵. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله دور ریختن هسته‌ی خرما و یا زیاد مصرف کردن آب برای وضو را منع می‌کرد و آنها را تبذیر و اسراف می‌شمرد. «۲»

ابلهی کو روز روشن شمع کافوری نَهد

زود بینی که شبش روغن نباشد در چراغ (سعدی)

۶. هر چند نزول آیه در مکه بوده اما گاهی در حوادث مدینه آیه بر یک مورد خاص تطبیق شده و یا در هنگام انجام کاری قرائت شده است؛ البته احتمال دوبار نزول برخی آیات نیز هست.

۷. اسرافکاران، برادران شیطان هستند؛ چرا که اعمالشان هم‌ردیف و هماهنگ با اعمال شیطان است و هم‌نشینان شیطان در دوزخ نیز هستند.

۸. مقصود از شیاطین، یا ابلیس و همکاران او هستند و یا هم‌نشینان افراد منحرف که در دو جهان همراه آنها هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۷

۹. شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاسی کرد؛ چرا که از نیرو و استعدادی که خدا به او داده بود برای گمراهی مردم سوء استفاده کرد و سپاس‌گزار خدا و نعمت‌های او نشد.

پس همان طور که شیطان ناسپاس بود، افراد اسرافکار هم ناسپاس‌اند و از نعمت‌های خدا درست استفاده نمی‌کنند و آنها را تلف می‌کنند.

۱۰. در این آیه پس از سفارش به دادن حقّ خویشان، از اسرافکاری منع شده است، تا اشاره کند که محبت و عواطف شما نسبت به خویشان و نیازمندان نباید سبب زیاده روی در این کار و تلف کردن اموال شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به خویشاوندان، مستمندان و در راه ماندگان توجه ویژه‌ای داشته باشید، که آنان بر شما حق دارند.

۲. اسرافکاری و اتلاف مال، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است، پس از آن دوری گزینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی اسراء در مورد گفت‌وگوی ملاطفت‌آمیز با مستمندان سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّکَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّیْسُوراً

و اگر، به خاطر بدست آوردن رحمتی از جانب پروردگارت که بدان امید داری، از آن (نیازمند) ان روی گردانی، پس به آنان سخنی ملاطفت‌آمیز گوی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر نمی‌توانید به نیازمندان کمک کنید، با آنان به نیکی سخن بگویید.

مقصود از «سخن آسان و ملاطفت آمیز» در این آیه، هرگونه سخن نیک و برخورد احترام‌آمیز و محبت‌آور است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۸

۲. در احادیث روایت شده که بعد از نزول این آیه، اگر کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی می‌خواست و ایشان به امکانات دست‌رسی نداشتند، می‌فرمودند:

امیدوارم خدا به ما و شما از بخشش خود عنایت کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر مالی ندارید که به نیازمندان بدهید، با آنان خوش‌برخورد باشید.

۲. در حال فقر هم به فضل خدا امیدوار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی اسراء به میانه‌روی در بخشش فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۲۹. وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً

و دستت را همواره بسته شده به گردنت قرار مده، (و ترک بخشش نکن و بُخل منما) و آن (دستانت را برای بخشش اسراف گونه) به طور کامل همواره مگشای، تا [این که سرزنش شده [و] درمانده بنشینی.

شأن نزول:

روایت شده که فقیری در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان تقاضایی کرد و چون ایشان چیزی پیدا نکردند، آن فقیر تقاضای پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله را نمود و آن حضرت پیراهن خود را به او بخشیدند.

و همین مطلب موجب شد که برخی پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش کنند و در آن روز نتوانست برای نماز جماعت حاضر شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۹

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله (و همه‌ی مسلمانان) درس میانه روی در بخشش آموخت. البته برخی نیز این آیه را در مورد بخشش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله از بیت المال دانسته‌اند که گاهی چیزی نمی‌ماند و فقیران بعدی که مراجعه می‌کردند زبان به سرزنش می‌گشودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بُخل و «گشودن دست‌ها به صورت کامل» کنایه از بذل و بخشش بی‌حساب است که هیچ کدام صحیح نیست.

چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش

چون رنده زکار خویش بی‌بهره مباش

تعلیم ز ارّه گیر در کار معاش

چیزی سوی خود می‌کش و چیزی می‌پاش ۲. اگر بخشش بی‌حساب باشد، گاهی انسان را فقیر و ناتوان می‌کند و او را از فعالیت بازمی‌دارد و زبان ملامت مردم را بر انسان می‌گشاید و در این صورت انسان از مردم جدا می‌شود و پیوندهای اجتماعی‌اش قطع می‌شود. «۱»

۳. در برخی آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام بر ایثار تأکید فراوانی شده است. این مطلب با آیه‌ی فوق منافات ندارد؛ چرا که اعتدال و میانه‌روی در بخشش در مواردی است که بخشش فراوان سبب نابسامانی زندگی شود، ولی ایثار در جایی است که مشکلی پیدا نشود و به اصطلاح، اعتدال حکمِ عام و ایثار حکم خاص است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اعتدال در بخشش نیکوست.

۲. در تقسیم اموال (شخصی و بیت المال) مدیریت و اعتدال داشته باشید و آینده نگری کنید، تا با مشکلات روانی و اجتماعی برخورد نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی اسراء به تفاوت مردم در زمینه‌های اقتصادی و حکمت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

در حقیقت، پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد (و شایسته آن باشد) گسترده سازد و (یا) تنگ گرداند؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش، آگاه [و] بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل به اعتدال در بخشش سفارش شد و اینک در این آیه اشاره کرده که این میانه‌روی را از خدا بیاموزید که با آن همه قدرت و امکاناتی که دارد، در بخشش ارزاق به مردم حکمت و اعتدال را رعایت می‌کند.

۲. در آیات پیشین که سخن از بخشش اموال شد، این پرسش به ذهن می‌آمد که چرا خدا همه‌ی انسان‌ها را از نظر اقتصادی بی‌نیاز نکرد تا لازم نباشد که افراد به هم‌دیگر بخشش کنند؟

و اینک در این آیه پاسخ می‌دهد که این تفاوت‌ها با آگاهی خدا و بر اساس علم و حکمت اوست.

۳. تفاوت‌های اقتصادی مردم (در قلمروی که مربوط به ستم، استعمار و استثمار نمی‌شود) به خواست خداست و ممکن است چند حکمت و فلسفه داشته باشد:

الف) این تفاوت‌ها نوعی امتحان ثروتمندان و فقراست که به وسیله‌ی آن روح گذشت و استقامت در آنان پرورش می‌یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۱

ب) گاهی عدم گسترش رزق، به مصلحت مردم است؛ زیرا برخی مردم اگر بی‌نیاز شوند، راه سرکشی در پیش می‌گیرند.

ج) این گسترش و تنگی رزق‌ها بر اساس حکمت خداست، یعنی حکمت خدا اقتضا می‌کند که هر کس تلاش بیش‌تری کند، روزی‌اش زیاد شود و هر کس کوشش کم‌تری کند، درآمد کم‌تری داشته باشد و این مطلب موجب رشد اقتصادی جامعه می‌شود.

البته باید توجه داشت که برخی تفاوت‌های اقتصادی مردم و فقر افراد در اثر ظلم و حق‌کشی ستمکاران اقتصادی یا تنبلی خود افراد است که لازم است از روش‌های دیگر برای جبران آنها استفاده شود.

۴. مضمون این آیه جبر نیست، بلکه بیان حکمت تفاوت‌هاست؛ یعنی حکمت الهی اقتضا می‌کند که بر اساس تلاش‌ها و استعدادهای متفاوت، رزق‌ها را گسترش دهد یا تنگ کند، ولی کسی را مجبور نمی‌سازد که تلاش کم‌تر یا بیش‌تر بنماید.

۵. در این آیه به صفت «ربّ» یعنی پروردگاری و پرورش‌دهندگی خدا اشاره شده است؛ یعنی تفاوت رزق‌ها با این صفت خدا ارتباط دارد و موجب پرورش روحی و رشد اقتصاد جامعه‌ی بشری می‌شود.

۶. «رزق» معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه رزق مادی و معنوی می‌گردد هر چند ممکن است در این آیه با توجه به سیاق آیات قبل، رزق مادی مورد نظر باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تفاوت سطح درآمدهای مردم، موجب پرورش و رشد آنها می‌شود؛ و این بر اساس علم و حکمت پروردگار شکل گرفته است.

۲. تنظیم رزق را از خدا بدانید و از او بیاموزید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۲

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی اسراء به خطای فرزندکُشی از بیم فقر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَلَا تَقْتُلُواْ أَوْلَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً

و فرزندانتان را از بیم فقر، مَکشید؛ مائیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناهی بزرگ است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی عرب‌های جاهلی از بیم فقر و ناتوانی در تأمین هزینه‌ی زندگی، فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند و گاهی نیز به خاطر بیم از اسارت دختران در جنگ و به خاطر غیرت ناموسی، دختران را زنده در خاک پنهان می‌کردند. «۱» این آیه با اشاره به

هر نوع قتل فرزندان این گونه جنایات را ممنوع و با فرهنگ غلط جاهلی عرب برخورد می‌کند و خدمتی بزرگ به بشریت و به ویژه زنان می‌نماید.

۲. فرزندکشی همواره در میان انسان‌ها به عنوان گناه شناخته می‌شده است؛ «۲» چرا که فطرت انسان‌ها از این جنایت تنفر دارد.

۳. فرزندکشی تحت تأثیر یک حالت روانی و به خاطر بیم از ناداری بوده نه این که واقعاً این افراد فقیر بوده باشند؛ یعنی این مطلب توهمی بیش نبوده است.

مخور هول ابلیس تا جان دهد

هم آن کس که دندان دهد نان دهد (سعدی) «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۳

۴. رزق فرزندان و پدر و مادر آنها با خداست. خدا منابع زیادی در زمین قرار داده که بشر را تأمین می‌کند؛ پس چرا برخی افراد به جای تلاش بیش‌تر و تأمین زندگی فرزندانشان، دست به نسل کشی می‌زنند.

۵. اسلام و قرآن قرن‌ها قبل از تشکیل مجامع دفاع از حقوق کودکان، به این امر توجه کرده و حقوق کودکان را قبل از تولد و در مراحل شیرخوارگی و بعد از آن مشخص و از آنها دفاع نموده است.

۶. در عصر ما نیز جنایت فرزندکشی به نوعی دیگر رواج یافته است؛ یعنی برخی انسان‌ها که تربیت الهی نشده‌اند، از ترس آینده و برای جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودها، اقدام به سقط جنین می‌کنند و حتی این جنایت بزرگ را در برخی کشورها اقدام قانونی تلقی می‌کنند.

آیا پدر و مادر حق دارند که در مورد سرنوشت کودکی ناتوان تصمیم بگیرند و حقّ حیات را از او سلب کنند؟ آیا این عمل با حقوق کودکان منافات ندارد؟

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کمبود اقتصادی را بهانه‌ی فرزندکشی قرار ندهید.

۲. قرآن حامی حقوق کودکان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی اسراء به زشتی زناکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. وَلَا تَقْرَبُواْ الزِّنَی إِنَّهُ کَانَ فحِشَةً وَسَآءَ سَبِیلًا

و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری آشکار است، و بد راهی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جالب این است که در این آیه نمی‌فرماید: «زنا نکنید.» بلکه می‌فرماید:

«به زناکاری حتی نزدیک نشوید». این تعبیر اشاره‌ی لطیفی به این مطلب است که مقدمات زنا را نیز فراهم نکنید؛ یعنی اگر کسی به طرف بی‌حجابی،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۴

چشم‌چرانی، فیلم‌های بدآموز و کانون‌های فساد برود، در حقیقت یک گام به زناکاری نزدیک شده است.

و بر عکس، ازدواج موجب دوری از مفاسد و زنا می‌شود.

۲. این آیه با تأکیدات متعدد «۱» عظمت این گناه را آشکار و آن را عملی بسیار زشت معرفی کرده است.

۳. زناکاری، بد روشی است؛ زیرا انسان را به مفاسد دیگر می‌کشاند. در حالی که روش‌های جای‌گزین هم‌چون ازدواج دایم و

موقت وجود دارد که سالم و نیکوست.

۴. در اسلام زناکاری به دلایلی ممنوع شده است؛ از جمله:

الف) سبب هرج و مرج در نظام خانواده می گردد.

ب) عامل پیدایش فرزندان نامشروع و محرومیت آنان از محبت می‌شود که خود زمینه‌ساز ناهنجاری و جنایت‌های اجتماعی می‌شود.

ج) زناکاری زمینه‌ساز برخوردهای خشونت‌آمیز هوس‌رانان در جامعه است.

ه) این عمل زشت سبب شیوع بیماری‌های متعدد می‌شود.

و) یکی از نتایج شوم این عمل زشت آن است که زنان بدکار در بسیاری موارد اقدام به کشتن فرزندان خود می کنند.

۵. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

در زناکاری شش ویژگی است: سه مورد آن در دنیاست که عبارت‌اند از: بین رفتن صفا و نورانیت انسان، قطع شدن روزی و نابودی سریع انسان.

و سه ویژگی زنا در آخرت پدیدار می‌شود که عبارت‌اند از: خشم پروردگار، سختی عذاب و ماندگاری در آتش دوزخ. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (نه تنها زنا نکنید بلکه) به زنا نزدیک هم نشوید.

۲. غرایز جنسی خود را از راه‌های ناپسند و زشت (و غیرقانونی) ارضا نکنید.

۳. قرآن خواستار بهداشت جنسی انسان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی اسراء خواستار احترام به جان انسان‌ها و جلوگیری از خونریزی غیر ضروری شده، می‌فرماید:

۳۳. وَلَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطناً فَلَا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنصُوراً

و شخصی را که خدا (خونش را) حرام کرده، جز بحقّ نکُشید؛ و هر کس که مظلومانه کُشته شده، پس برای سرپرستش تسلّطی (بر قصاص) قرار دادیم؛ و [لی در قتل زیاده‌روی نکند، [چرا] که او یاری شده (خدا) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ریختن خون انسان‌ها و قتل از مسایلی است که همه‌ی قوانین بشری و ادیان الهی از آن منع کرده‌اند و در اسلام یکی از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. حتی در قرآن کشتن یک انسان همانند کشتن همه‌ی انسان‌ها شمرده شده است. «۱»

البته احترام خون انسان‌ها در اسلام مخصوص مسلمانان نیست و حتی کافرانی که به صورت صلح‌آمیز در کشورهای اسلامی زندگی می کنند، جانشان محترم و مورد حمایت است.

۲. اگر کسی مرتکب قتل یا گناهی بزرگ شود، احترام خون او از بین می‌رود و لازم است که برای جلوگیری از کشتارهای بعدی، قصاص شود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۶

قرآن کشتن قاتل را کشتن به حق می‌نامد.

۳. در عصر جاهلیت مرسوم بود که اگر یک نفر از قبیله‌ای کشته می‌شد، افراد زیادی از قبیله‌ی قاتل در برابر او کشته می‌شدند، هر

چند در قتل شرکت نداشتند و گناهی مرتکب نشده بودند. اما در این آیه اشاره شده که سرپرستان شخصی که مظلوم کشته شده، تا زمانی که در مرز اسلام گام برمی‌دارند و در خون‌ریزی زیاده‌روی نکنند، مورد حمایت الهی هستند، تا بتوانند قاتل را قصاص کنند. «۱»

۴. امیرالمؤمنین علی علیه السلام که دست پرورده‌ی قرآن است، پس از ضربه‌ی شمشیری که ابن مُلجم بر ایشان فرود آورد این گونه وصیت کرد:

ای فرزندان عبد المطلب، مبادا بعد از شهادت من در خون مسلمانان غوطه‌ور شوید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شد و به بهانه‌ی آن خون‌هایی بریزید؛ آگاه باشید! تنها قاتل من در عوض خون من کشته می‌شود. درست دقت کنید! هنگامی که من از این ضربه‌ی او شهید شوم، تنها یک ضربه بر او بزنید و بعد از کشتن او، بدنش را قطعه قطعه نکنید. «۲»

۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیه در مورد امام حسین علیه السلام است. «۳»

البته روشن است که این گونه احادیث یکی از مصادیقِ مظلوم کشته شده را مشخص می‌سازد و به معنای انحصار آیه در این مورد نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خون انسان‌ها محترم است و حتی در مورد استحقاق هم، از خون‌ریزی زیاد بپرهیزید.

۲. قاتل را در دسترس سرپرست مقتول مظلوم قرار دهید (تا بتواند قصاص کند).

۳. معیار اعدام افراد، حق است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی اسراء در مورد اموال یتیمان و وفای به عهد سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و به ثروت یتیم نزدیک نشوید، جز به آن (روشی) که آن نکوتر است، تا به حدّ رشدش برسد؛ و به پیمان (خود) وفا کنید؛ [چرا] که پیمان مورد پرسش قرار می‌گیرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه نفرمود که «اموال یتیمان را مصرف نکنید.» بلکه فرمود: «به اموال یتیمان نزدیک نشوید.»؛ یعنی حریم کودکان بی‌سرپرست را کاملًا محترم بشمارید و حتی مقدمات استفاده‌ی نامشروع از آن را هم فراهم نسازید.

۲. اگر تصرف در اموال یتیمان به منظور حفظ، اصلاح و رشد اموال باشد، مانعی ندارد، بلکه خدمتی آشکار به یتیمان است.

۳. «اشُدّ» در اصل به معنای «گره محکم» است و از این رو به هر گونه استحکام جسمانی و روحانی گفته می‌شود. مقصود از این واژه در این جا همان رسیدن به حدّ بلوغ است. همان طور که در برخی احادیث به این

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۸

مطلب اشاره شده است. «۱»

یعنی هنگامی که یتیم به حد بلوغ جسمانی، فکری و اقتصادی رسید و توانست اموال خود را حفظ کند (و این مطلب با آزمایش بر شما ثابت شد)، می‌توانید اموالش را در اختیار خود او بگذارید.

۴. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از یتیم کسی است که از امام خود جدا شده و صدای حق به گوش او نمی‌رسد. «۲»

البته این گونه احادیث بیان بطن آیه و توسعه‌ای در مفاهیم آیه است که از یک مطلب مادی به یک مطلب معنوی منتقل شده است.

۵. «عهد» معنای وسیعی دارد که شامل همه‌ی پیمان‌های خصوصی بین افراد و روابط اجتماعی و پیمان ازدواج و نیز شامل پیمان‌های ملت‌ها و حکومت‌ها و حتی پیمان خدا و رهبران الهی با امت‌ها می‌شود.

۶. از آن جا که بسیاری از روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بر محور پیمان‌هاست و بدون عهد، هرج و مرج بر جامعه حاکم می‌شود، این مطلب مورد تأکید قرآن قرار گرفته و اشاره شده است که در مورد پیمان‌ها سؤال و بازخواست می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اموال یتیمان را محترم بشمارید و در زمان مناسب به آنان بازگردانید.

۲. پیمان‌های خودتان را محترم بشمارید که شما در برابر آنها مسئولید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۹

۳. اموال یتیمان و پیمان‌ها، محترم‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی اسراء در مورد کم فروشی نکردن سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُواْ بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و هنگامی که پیمانه می‌کنید، پیمانه را کاملًا ادا نمایید، و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید؛ این بهتر، و فرجام (ش) نیکوتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن مکرراً بر پرهیز از کم‌فروشی و تقلب تأکید شده است؛ «۱» چراکه جزئی از اصل عدالت اجتماعی و نظم عمومی است که بر سراسر هستی حاکم است و باید در جامعه‌ی اسلامی تبلور یابد و هر گونه انحراف از این اصل اساسی، جامعه‌ی اسلامی را به فرجامی خطرناک سوق می‌دهد و نظام اقتصادی را در هم می‌ریزد و اعتماد عمومی را از بین می‌برد.

۲. اگر کسی کم‌فروشی کند، از نظر حقوقی هم ضامن و بدهکار است و اگر می‌تواند باید حقّ خریدار را باز گرداند و اگر نمی‌تواند یا صاحبش را نمی‌شناسد، معادل آن را به عنوان ردّ مظالم به مستمندان بپردازد.

۳. مقصود از «قِسطاس مستقیم» ترازوی صحیح و سالم است که کالاها را عادلانه وزن می‌کند. اصل این واژه رومی یا عربی است که از دو کلمه‌ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه‌ی ترازو گرفته شده است؛ و برخی آن را به معنای ترازوی بزرگ گفته‌اند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در سنجش کالاها دقت کنید که کم فروشی نکنید.

۲. پرداخت کامل حقوق مردم، بهتر و خوش‌عاقبت‌تر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی اسراء به اصل عدم پیروی از غیر علم و مسئولیت انسان در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از آنچه که هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن؛ [چرا] که گوش و چشم و دل (سوزان)، همگی آنها از آن پرسیده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در زندگی فردی و اجتماعی (اعتقادات، سخن گفتن، گواهی دادن، داوری کردن و ...) فقط از یقین و علم تبعیت کنید نه حدس‌ها و شایعات و توهمات و شک و گمان خود.

۲. در این آیه از میان حواس انسان به گوش و چشم اشاره شد؛ چرا که اکثر معلومات بشری از این دو راه به دست می‌آید و بخش عمده‌ای از معلومات هم از طریق دل، روح و عقل به دست می‌آید که واژه‌ی «فؤاد» به این بعد وجودی انسان اشاره دارد.

۳. در رستاخیز از چشم و گوش و عقل و دل انسان پرسش می‌شود؛ «۱» یعنی انسان در برابر آنچه از دیگران یا از افراد غیر موثّق شنیده و طبق آن سخن گفته و آنچه با دلایل محکم درک نکرده و بدان معتقد شده و یا در مورد آنچه ندیده گواهی داده است، مسئول است.

۴. اگر جامعه‌ی بشری به مضمون این آیه عمل کنند، بسیاری از

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۱

نابسامانی‌های اجتماعی برطرف می‌شود و از شایعه‌سازی، جوّسازی و قضاوت‌های عجولانه و پایمال شدن حقوق و آبروی افراد جلوگیری می‌شود و انسان به سوی تحقیق و استقلال فکری سوق می‌یابد و از ساده‌اندیشی فاصله می‌گیرد؛ از این رو در آیات قرآن از پیروی از گمان منع شده است. «۱»

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد این آیه فرمودند:

از گوش در مورد آنچه شنیده و از چشم در مورد آنچه دیده و از دل و عقل در مورد آنچه معتقد شده است، پرسش می‌کنند. «۲»

در حدیث دیگری با اشاره به این آیه بیان شده که هر کس به موسیقی غیر مجاز گوش دهد از او پرسش خواهد شد. «۳»

و در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام روایت شده که حضرت با استناد به این آیه فرمود:

تو نمی‌توانی هر چه می‌خواهی بگویی.» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصل، پیروی از علم و عدم تبعیت از وهم و شک و گمان است.

۲. کارهای غیرعالمانه نکنید.

۳. اعضا و جوارح انسان در برابر گفتار، کردار و پندار انسان مسئول‌اند (پس مراقب باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۲

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی اسراء با دعوت به فروتنی و نکوهش تکبرورزی می‌فرماید:

۳۷. وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

و در زمین، با سرمستی و تکبّر راه مرو؛ [چرا] که تو زمین را نمی‌شکافی، و در بلندی به کوه‌ها نمی‌رسی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. متکبران در هنگام راه رفتن با گردن‌کشی و برتری‌جویی گام برمی‌دارند تا دیگران را از رفت و آمد خود آگاه سازند.

قرآن این حالات را نمی‌پسندد و به افراد متکبر اشاره می‌کند که شما آن‌قدر کوچک هستید که هر چقدر گردن فرازید، چند سانتی متر بزرگ‌تر می‌شوید ولی قد شما به اندازه‌ی کوه‌ها هم نمی‌رسد. این در حالی است که خود کوه‌ها هم در برابر جهان هستی بسیار کوچک هستند.

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گر او هست حقّا که من نیستم (سعدی)

۲. قرآن کریم برای نشان دادن خطر تکبّر، که یک حالت درونی است، مستقیماً آن را مورد بحث قرار نداده، بلکه بر نمودهای ظاهری آن انگشت گذاشته است تا بگوید که تکبر در ساده‌ترین مظاهر آن نیز ناپسند است.

۳. تکبر صفتی ناپسند است که از بیگانگی از خدا، فریب دادن خود، تصویر نادرست از خود داشتن و پیروی از شیطان سرچشمه می گیرد. تکبّر در همه‌ی مظاهر آن محکوم است و این آیه به تکبر در راه رفتن اشاره کرده است.

۴. پیشوایان اسلام در عمل فروتنی را آموزش می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین می‌نشست و غذای ساده می‌خورد و از گوسفند شیر می‌دوشید و اجازه نمی‌داد کسی در رکاب او پیاده بیاید. امام علی علیه السلام نیز برای منزل

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۳

خویش آب می‌آورد و گاهی خانه را جارو می کرد. «۱» همه‌ی این‌ها آموزه‌های فروتنی و دوری از تکبّر است.

تواضع کند هوشمندِ گزین

نهد شاخ پر میوه سر بر زمین (سعدی)

۵. خودبینی و خوپسندی و تکبر از کجا سرچشمه می گیرد:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند:

دخترم!

عجُب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است.

اگر اندکی به عظمت خلقت به اندازه‌ای که تاکنون بشر با همه‌ی پیشرفت علم به شمّه‌ای از آن آگاه شده است تفکر شود، حقارت خود و همه‌ی منظومه‌های شمسی و کهکشان‌ها را ادراک می کند و عظمت خالق آنها را اندکی می‌فهمد و از عجب و خودبینی و خودپسندی خود اظهار خجلت و احساس جهالت می‌نماید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فروتن باشید و تکبّر نورزید.

۲. متکبّران با همه‌ی توانایی‌شان از مخلوقات (زمینی) خدا هم کوچک‌ترند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۴

قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی اسراء به ناپسندی محرّمات شرعی و حکمت‌آمیز بودن آنها اشاره می کند و با نفی مجدد شرک می‌فرماید:

۳۸ و ۳۹. کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنـدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً* ذلِکَ مِمَّآ أَوْحی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً ءَاخَرَ فَتُلْقَی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَّدْحُوراً

همه این [ها] گناهش نزد پروردگارت ناخوشایند است.* این [ها]، از آن حکمت [ها و بینش‌های]- ی است که پروردگارت به سوی تو وحی کرده است؛ و هیچ معبود دیگری را با خدا قرار مده، که سرزنش شده [و] رانده شده، در جهنّم افکنده شوی!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات بیست و دوم تا سی و هفتم سوره‌ی اسراء به چند امر ناپسند و قانون و اصل الهی در مورد آنها اشاره کرده است؛ این امور عبارت‌اند از: شرک، بی‌ادبی نسبت به پدر و مادر، ندادن حقوق خویشاوندان و نیازمندان، اسرافکاری، بُخل‌ورزی، زیاده‌روی در بخشش، فرزندکُشی، زناکاری، قتل، خوردن مال یتیم، کم فروشی و پیروی از غیر علم و تکبّر.

۲. در این آیه‌ی واژه‌ی «مکروه» که به معنای ناپسند است، به گناهان بزرگ هم گفته شده است؛ پس این واژه در این جا به معنای مکروه اصطلاحی فقهی نیست که مرتبه‌ای پایین‌تر از حرام است.

۳. آیه‌ی دوم به قوانین و احکام حکمت‌آمیز قرآن که در آیات پیشین بیان شد، اشاره می‌کند. قوانین و احکام مورد اشاره، یا همان مطالبی است که در این‌جا ذکر شده و یا کل سخنان حکمت‌آمیزی است که از آیه‌ی نهم تا سی و هفتم سوره‌ی اسراء بیان گردید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۵

۴. «حکمت» در اصل به معنای منع چیزی برای اصلاح آن است و به اسرار و فلسفه‌ی احکام و دلایل عقلی که در سنت بیان شده حکمت می‌گویند و حکیم کسی است که کارهای او براساس علم و عقل استوار است؛ و در مجموع، حکمت همان «بینش» است.

این قوانین و احکام الهی همان طور که از وحی سرچشمه می‌گیرند، مورد تأیید خرد انسان نیز هستند و عقل آدمی درک می‌کند که شرک، قتل، عهدشکنی، آزار پدر و مادر و زناکاری اعمالی ناپسندند. «۱»

برخی مفسران نیز برآن‌اند که واژه‌ی حکمت اشاره به آن است که این احکام در همه‌ی ادیان وجود داشته و قابل نسخ نیست؛ پس این‌ها از محکمات قرآن به شمار می‌آید. «۲»

البته این دو تفسیر با هم قابل جمع است و منافاتی ندارد که واژه‌ی حکمت اشاره به هر دو مطلب باشد.

۵. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و از آن جا که احتمال شرک درباره‌ی او منتفی است، روشن می‌شود که مقصود مردم هستند و این گونه هشدارها و خطاب‌ها در قرآن زیاد است.

۶. شرک سه ثمره‌ی شوم دارد:

الف) انسان مشرک مورد سرزنش دیگران قرار می‌گیرد؛

ب) انسان مشرک از درگاه خدا رانده می‌شود؛

ج) فرجام مشرکان جهنّم است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناه مورد پسند و رضایت خدا نیست.

۲. خدا برخی حکمت‌ها را در سوره‌ی اسراء وحی کرده است (که در نزد خرد انسانی و ادیان الهی سابقه دارد).

۳. شرک نورزید که انسان را خوار می‌سازد و گرفتار عذاب می‌کند (به خلاف توحید که انسان را با عزّت و بهشتی می‌گرداند).

***

شرک، خرافه ای بیش نیست

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی اسراء به تهمت‌های خرافی مشرکان نسبت به خدا و فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. أَفَأَصْفَیکُمْ رَبُّکُم بِالْبَنِینَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلِئکَةِ إِنثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِیماً

و آیا پروردگارتان شما را به (داشتن) پسران ویژه ساخت، و (خودش) دخترانی از فرشتگان بر گرفت؟! یقیناً شما سخن بزرگی می‌گویید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان عصر جاهلیت از دختر متنفر بودند و پسران را دوست می‌داشتند و در همان حال معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند.

قرآن کریم در این آیه با اشاره به این افکار خرافی، به مشرکان اشکال می‌کند که اگر نظر شما این گونه است، پس چرا دختران را سهم خدا و پسران را سهم خودتان قرار می‌دهید؟!

اگر واقعاً راست می‌گویید، شما باید سهم بهتر (به گمان خودتان، یعنی پسران) را برای خدا قرار دهید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۷

۲. فرزند پسر و دختر هر دو از مواهب الهی هستند و از نظر ارزش انسانی و استعداد تکامل معنوی با هم‌دیگر تفاوت ندارند؛ چون حقیقت انسانی که روح اوست مجرد از عوارض جسمانی و جنسیت است و اصولًا ارزش انسان‌ها به علم، تقوا و صفات عالی انسانی است، نه به جنس مرد یا زن بودن؛ اما قرآن کریم در این آیه بر اساس عقاید مشرکان با آنان استدلال می‌کند و می‌فرماید:

«اگر شما واقعاً به عقاید خرافی خود در برتری پسران پایبند هستید باز هم در مورد فرشتگان که دختر خدا می‌دانید، اشتباه می‌کنید.»

و بدین ترتیب مشرکان را با منطق خودشان محکوم می‌سازد. «۱»

۳. عقاید خرافی مشرکان، کفرآمیز و تهمت‌های بزرگی است که از چند جهت بی‌پایه است:

الف) خدا جسم نیست و عوارض جسمانی و نیاز به فرزند ندارد.

ب) اعتقاد به دختر بودن فرشتگان بی‌اساس است؛ چون آنها مجرد هستند و دختر و پسر بودن از عوارض جسم انسانی است.

پس این تهمت‌ها هم اهانت به خدا و هم اهانت به فرشتگان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان بی‌منطق چیزهایی را که خود دوست نداشتند، به خدا نسبت می‌دادند (شما این گونه نباشید).

۲. پندار برتری پسر بر دختر، یک عقیده‌ی خرافی شرک‌آمیز است.

۳. فرشتگان را دختران خدا ندانید، که تهمت بزرگی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۸

خدای متعال در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی اسراء به کارکردهای مختلف قرآن و واکنش‌های متفاوت در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هذَا الْقُرْءَانِ لِیَذَّکَّرُواْ وَمَا یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً

و بیقین در این قرآن، (حقایق را) به گونه‌های مختلف بیان کردیم تا متذکّر شوند؛ و [لی آنان را (به خاطر لجاجتشان) جز نفرت نمی‌افزاید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صَرَّف» در اصل به معنای تغییر دادن و دگرگون ساختن است. این تعبیر اشاره دارد که بیانات قرآن گاهی به صورت استدلال منطقی یا دلایل فطری و گاهی به صورت تهدید یا تشویق است.

یعنی قرآن از هر دری وارد شده تا چراغ توحید را در دل مشرکان بیفروزد، اما گروهی آن‌قدر متعصب و کوردل هستند که نه تنها این بیانات آنها را به حقیقت نزدیک نمی‌سازد، بلکه بر نفرتشان می‌افزاید.

۲. قرآن تأثیرات مختلفی در افراد دارد؛ یعنی آیات قرآن هم‌چون باران است که بر همه‌ی زمین‌ها و افراد فرود می‌آید، اما برخی که زمینه‌ی مساعد دارند از آن استفاده می‌کنند و برخی افراد لجوج و متعصب که منافعشان به خطر می‌افتد، از آن ناراحت می‌شوند.

آری؛ همیشه مردم در برابر سخن حق دو دسته می‌شوند، گروهی از آن خشنود و بهره‌مند و گروهی از آن ناراحت می‌شوند.

باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و در شورزار خَس آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن در افراد متفاوت تأثیرات مختلفی دارد.

۲. برای مسائل تربیتی و تبلیغی از استدلال‌ها و راه‌های مختلف بهره جویید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۹

قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی اسراء به دلیل توحید و بطلان شرک و پاکی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲ و ۴۳. قُل لَّوْ کَانَ مَعَهُ ءَالِهَةٌ کَمَا یَقُولُونَ إِذاً لَابْتَغَوْاْ إِلَی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا* سُبْحَنَهُ وَتَعلَی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوّاً کَبِیراً

بگو: «اگر (بر فرض) آن‌چنان که می‌گویند با او (خدایان و) معبودانی بود، در این صورت حتماً به سوی خداوندِ تخت (جهانداری) راهی می‌جستند.

* او منزّه است و از آنچه می‌گویند، با برتری بزرگی والاتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد آیه‌ی اول دو دیدگاه تفسیری وجود دارد:

الف) برخی مفسران این آیه را اشاره به «دلیل تمانع» می‌دانند؛ یعنی آیه می‌فرماید: اگر در جهان معبودان دیگری بود، تلاش می‌کردند قلمرو و حکومت خود را گسترش دهند و به عرش اعلا «۱» راهی یابند و بر آن مسلّط شوند و در نتیجه، تنازع و تمانع بر سر قدرت و گسترش حکومت در می‌گرفت؛ «۲» حال که چنین تنازعی نیست، ثابت می‌شود که معبود دیگری با خدا نیست و خدا یگانه است.

ب) برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که معنای آیه آن است که اگر در جهان معبودان دیگری جز خدا بودند، تلاش می‌کردند در پیشگاه خدا تقرّب جویند؛ در حالی که بت‌ها از این امر عاجزند؛ پس این‌ها چگونه می‌توانند وسیله‌ی تقرّب شما شوند.

البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۰

۲. در آیه‌ی دوم بیان شده که

اولًا، خدا از این نقایص و نسبت‌های ناروای مشرکان منزّه است؛

ثانیاً، او از آنچه این‌ها می‌گویند، برتر است؛

ثالثاً، او از آنچه آنان می‌گویند، والاتر و بزرگ‌تر است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا یگانه است و هیچ شریکی ندارد.

۲. آنچه مشرکان می‌گویند مناسب مقام خدا نیست.

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی با مشرکان بحث کنند و دلایل بطلان شرک را بیان نمایند.

***

همه تسبیح گوی خدایند

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی اسراء به تسبیح عمومی موجودات و عدم درک آنها توسط انسان‌ها اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۴. تُسَبِّحُ لَهُ السَّموتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلكِن لَّاتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً

آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، تسبیح او می گویند؛ و هیچ چیزی نیست جز آن که به ستایش او، تسبیح می گوید؛ و لیکن تسبیح آنها را به طور عمیق نمی‌فهمید؛ براستی که او بردبار [و] بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد تسبیح «۲» گویی آسمان‌ها «۳» و زمین و همه‌ی موجودات جهان،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۱

دانشمندان و مفسران چند دیدگاه دارند:

الف) این که مقصود از تسبیح موجودات، همان تسبیح با الفاظ باشد؛ یعنی همه‌ی موجودات جهان دارای شعور هستند و حمد و تسبیح الهی را زمزمه می کنند، هر چند این زمزمه متناسب با عالم آنهاست و ما آن را نمی‌شنویم. «۱»

ب) مقصود از تسبیح موجودات، همان زبان حال آنهاست؛ یعنی آنها به صورت حقیقی (نه مجازی) حمد و تسبیح خدا می گویند، اما با زبان حال، نه الفاظ.

یعنی تسبیح جز به معنای پاک شمردن خدا از عیوب نیست و ساختمان منظم این جهان به ما می گوید که آفریننده‌ی آن از هر گونه نقصی مبرّاست و حمد جز ستایش و بیان صفات کمال خدا نیست و نظام جهان با زبان حال از صفات کمال و علم و قدرت او سخن می گوید.

ج) این که مقصود از تسبیح موجودات، ترکیبی از زبان «حال» و «قال» و تکوین و تشریع است.

یعنی برخی موجودات همچون انسان‌ها با زبان و الفاظ حمد و تسبیح او می گویند و همه‌ی ذرات هستی با زبان حال از عظمت و قدرت خدا سخن می گویند. «۲» هر موجودی با زبان مخصوص خود گواهی به پاکی و ستایش خدا می‌دهد. «۳»

به ذکرش هر چه بینی در خروش است

دلی داند در این معنا که گوش است

نه بلبل برگلش تسبیح خوانی است

که هر خواری به تسبیحش زبانی است (سعدی)

البته به نظر می‌رسد که دیدگاه سوم، جامع دیدگاه اول و دوم است و مانعی ندارد که مقصود آیه همین معنا باشد.

۲. «فقه» به معنای درک عمیق مطلب است و در این آیه اشاره شده که شما تسبیح موجودات را به صورت عمیق درک نمی کنید، نه این که اصلًا درک نکنید؛ یعنی شما صدای تسبیح موجودات را نمی‌شنوید، چون انسان‌ها فقط طول موج‌های محدودی از صداها را می‌شنوند و بسیاری از امواج رادیویی و صداهای اطراف خود را نمی‌شنوند؛ و یا این که جلوه‌های تسبیح و حمد الهی را در موجودات کاملًا درک نمی کنید.

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار (سعدی)

۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

لباس انسان نیز تسبیح خدا می‌گوید (و خدا را بر پاکی می‌ستاید) و هنگامی که کثیف وآلوده شود، تسبیح آن قطع می‌شود. «۱»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد آیه‌ی مورد نظر فرمودند:

حتی دیواری که شکافته می‌شود و صدایی از آن به گوش می‌رسد،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۳

همان تسبیح اوست. «۱»

البته ظاهراً مقصود از این احادیث بیان تسبیح تکوینی و به زبان حال است که پاکی لباس نشانه‌ی پاکی خداست و صدای دیوار نیز جلوه‌ای از قدرت و حکمت خدا در نظام آفرینش است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در جهان هستی زمزمه و غوغایی برپاست و همه‌ی موجودات به زبان حال و قال مشغول حمد و تسبیح خدایند.

۲. انسان‌ها درک عمیقی از باطن جهان، جلوه‌ها و صداهای موجودات آن ندارند.

۳. زبان موجودات جهان را منحصر به زبان ظاهری ندانید که در باطن جهان غوغایی برپاست.

***

خدای متعال در آیات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی اسراء به واکنش کافران در برابر حقایق قرآن و موانع شناخت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵ و ۴۶. وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَّسْتُوراً* وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِى ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَرِهِمْ نُفُوراً

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۴

و هنگامی که قرآن را می‌خوانی، بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، مانعی پوشیده (و پوشاننده) قرار می‌دهیم؛* و (بر اثر گناهانشان) بر دل‌های آنان پرده‌ها می‌افکنیم، که (در نتیجه) آن را به طور عمیق نفهمند؛ و در گوش‌های آنان سنگینی [قرار می‌دهیم . و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی‌اش یاد می‌کنی، در حال نفرت، با عقب گردشان روی بر می‌تابند.

شأن نزول:

این گونه روایت کرده‌اند که گروهی از مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را شب‌ها به هنگام تلاوت قرآن و نماز در کنار کعبه آزار می‌دادند و حتی او را با سنگ می‌زدند. آیه‌ی فوق فرود آمد و خبر داد که خدا مانعی ایجاد کرده که نتوانند او را آزار دهند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از «حجاب مَستُور» سخن گفته شد؛ یعنی مانعی پوشیده که دیده نمی‌شود بر قلب و دل مشرکان افکنده شده؛ مانع کینه، دشمنی و حسادت که دیده نمی‌شود ولی همچون پرده‌ی ضخیمی میان آنان و حقایق کشیده شده است. «۲»

و یا منظور حجاب پوشاننده است که مانع دیدن شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود «۳» و یا مقصود پوشیده بودن حقایق پشت این حجاب است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۵

البته مانعی نیست که مقصود آیه هر سه معنا باشد.

۲. در این آیات سه مانع عمده‌ی شناخت بیان شده است که در درون کافران تأثیر می‌گذارد و مانع فهم حقایق قرآن می‌شود:

الف) حجاب کینه‌ها، حسادت‌ها، دشمنی‌ها و تعصب‌ها که بر عقل آنها پرده می‌افکند و مانع دیدن شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و آله و درک عظمت گفتار او می‌شد.

ب) پرده‌ی جهل و تقلید کورکورانه که بر دل‌های آنها افتاده بود و مانع فهم عمیق قرآن می‌شد.

ج) ابزار شناخت (گوش) آنها کُند و سنگین شده بود، به طوری که از شنیدن سخنان حق نفرت داشتند. «۱»

۳. نتایج این موانع سه‌گانه آن شد که مشرکان:

اولًا، از شنیدن سخنان حق فرار می‌کردند و به ویژه، هنگامی که سخن از توحید به میان می‌آمد، نفرت پیدا می‌کردند و روی برمی‌گرداندند.

و ثانیاً، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت سحر و جنون می‌زدند که در آیات بعد به آنها اشاره خواهد شد.

۴. اگر کسی بخواهد راه مستقیم حق را بپوید و از انحراف و گمراهی در امان بماند، باید قبل از هر چیز در اصلاح خویش و تهذیب نفس بکوشد و دل و روح خود را از آلودگی‌ها پاک کند تا حقایق در آن جلوه‌گر شود.

۵. این حجاب‌ها و موانع نتیجه‌ی اعمال و گناهان مشرکان است ولی در این آیه حجاب‌ها به خدا نسبت داده شده است؛ زیرا وجود و خاصیت هر چیزی در نهایت از ناحیه‌ی خداست. این به معنای جبر نیست؛ چون خود انسان با خلافکاری، این حجاب را بر قلب و دل و گوش خویش می‌افکند.

۶. مشرکان از شنیدن ندای توحید وحشت داشتند و با نفرت فرار

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۶

می‌کردند؛ به خاطر آن که شرک زیر بنای عقاید، نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان بود و اگر نظام توحیدی حاکم می‌شد همه چیز در هم می‌ریخت و منافع مشرکان استثمارگر از بین می‌رفت.

۷. در برخی روایات تاریخی آمده است، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» می‌گفت، مشرکان قریش فرار می‌کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خواندن قرآن، مانعی بر دیدگان مخالفان می‌افکند.

۲. ابزارهای شناخت هم‌چون گوش و دل، گاهی گرفتار حجاب و مانع می‌شود و حقایق را عمیقاً درک نمی‌کند.

۳. کافران از ندای توحید وحشت و نفرت دارند و از آن فرار می‌کنند.

۴. با قرائت قرآن، کافران را از خود دور سازید.

***

شبهات مخالفان

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی اسراء به تهمت‌های مشرکان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوراً* انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

هنگامی که به (سخنان) تو گوش فرا می‌دهند، ما داناتریم که به چه [منظور] بدان گوش فرا می‌دهند؛ و (نیز ما بهتر می‌دانیم)

هنگامی که آنان رازگویی می‌کنند، آنگاه که ستمگران می‌گویند: «(شما) جز از مردی جادو زده، پیروی نمی‌کنید.»* بنگر چگونه برای تو مَثَل‌ها زدند؛ و گمراه شدند، و (در نتیجه) قدرتِ (پیدا کردنِ) هیچ راهی را ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۷

شأن نزول:

روایت شده که ابو سفیان، ابو جهل و دیگر سردمداران کفر، گاهی به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می‌دادند و هر کدام چیزی می‌گفتند: برخی او را دیوانه و برخی کاهن و برخی شاعر معرفی می‌کردند.

آیه‌ی فوق به دنبال این سخنان فرود آمد و به آنان هشدار داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از آگاهی خدا از شنیده‌های مشرکان، یا آن است که خدا می‌داند مشرکان با چه انگیزه‌ای به سخنان تو گوش می‌دهند «۲» و یا آن که خدا می‌داند به چه وسیله‌ای به سخنان تو گوش می‌دهند. «۳»

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد.

۲. در این آیه، بنابر تفسیر اول، اشاره شده که مشرکان برای درک حقایق به پیامبر صلی الله علیه و آله گوش نمی‌دادند، بلکه هدفشان بهانه‌جویی، ریشخند کردن، تهمت زدن و اخلالگری بود.

۳. «مَسحُور» یا به معنای سحر شده است، یعنی مشرکان می‌خواستند بگویند که: جادوگران در فکر پیامبر صلی الله علیه و آله نفوذ و او را جادو کرده‌اند و یا به معنای «ساحر» و سحر کننده است، یعنی مشرکان به خاطر نفوذ فوق العاده‌ی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به او نسبت جادوگری می‌دادند. «۴»

اما همه‌ی این تهمت‌ها باطل بود؛ چرا که پیامبر معجزه‌ی قرآن کریم را داشت که نشانه‌ی عقل و درایت او بود، در حالی که سحر باطل شدنی است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هشدار آیه‌ی اول به مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که خدا از شنیده‌ها و گفته‌های مخفیانه‌ی شما هم آگاه است (پس مراقب گفتار و رفتار خود باشید).

۲. مخالفان بی‌منطق به رهبران الهی تهمت سحر می‌زنند.

۳. گمراهان، قدرت انتخاب راه صحیح را ندارند.

۴. گفتارها و حالات و تهمت‌های مشرکان را زیر نظر داشته باشید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی اسراء به یکی از اشکالات مشرکان نسبت به امکان معاد پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. وَقَالُواْ أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً* قُلْ كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً

و گفتند: «آیا هنگامی که، استخوان و (پوسیده) پراکنده شدیم، آیا حتماً ما با آفرینش جدیدی برانگیخته می‌شویم؟!»* بگو: «سنگ باشید یا آهن،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اشکال مشرکان در مورد معاد جسمانی بود، که چگونه این جسم انسان پس از متلاشی شدن دو باره جمع می‌شود و لباس حیات

می‌پوشد.

۲. در این آیات به صورت دلیل اولویت به مشرکان پاسخ داده شده است؛ یعنی می‌فرماید: شما گمان می‌کنید که استخوان پوسیده و خاک شده نمی‌تواند دو باره جمع شود و حیات مجدد پیدا کند.

اما بدانید که اگر پس از مردن به سنگ یا آهن یا هر مخلوقی که در نظر شما از آنها محکم‌تر باشد، تبدیل شوید، باز هم خدا قادر است شما را زنده کند، پس به طریق اولی می‌تواند استخوان پوسیده و خاک شده را حیات مجدد ببخشد.

۳. مثال به سنگ و آهن برای آن است که خاک ریشه‌ی حیات موجودات زنده است و گیاهان از خاک می‌رویند، اما فاصله سنگ و آهن با حیات بیش‌تر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۹

است و معمولًا گیاهان از دل سنگ و آهن بر نمی‌خیزند. اما باید توجه داشت که این‌ها در برابر قدرت خدا ناچیز است و در نهایت این سنگ‌ها و آهن‌ها نیز فرسایش می‌یابند و به خاک تبدیل می‌شوند و می‌توانند منشأ حیات شوند؛ پس در قابلیت موضوع معاد و امکان آن شک نکنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به شبهات مخالفان درباره‌ی معاد، پاسخ دهید.

۲. هر چه باشید و در دل هر سنگ و آهنی قرار گیرید، باز هم در قیامت برانگیخته می‌شوید (پس برای آن روز آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی اسراء به دو اشکال مشرکان در مورد فاعل و زمان معاد پاسخ می‌دهد و با اشاره به برخی ویژگی‌های رستاخیز می‌فرماید:

۵۱ و ۵۲. أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ قَرِيباً* يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

یا آفریده‌ای، از آنچه در سینه‌های شما بزرگ است، (باز هم خدا شما را پس از مرگ بر می‌انگیزد)؛ پس بزودی می‌گویند: «چه کسی ما را باز می‌گرداند؟!» بگو: «کسی که نخستین بار شما را آفرید.» پس بزودی سرهایشان را (از روی تمسخُر) به سوی تو تکان می‌دهند! و می‌گویند:

«آن چه زمانی است؟!» بگو: «شاید که نزدیک باشد!* (همان) روزی که شما را فرا می‌خواند؛ پس در حال ستایش او، (دعوتش را) می‌پذیرید؛ و می‌پندارید که جز اندکی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده‌اید.»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان در فاعل معاد اشکال می‌کردند و اشاره می‌کردند که چه کسی توانایی جمع‌آوری استخوان‌های پوسیده و زنده کردن آنها را دارد.

و قرآن پاسخ می‌دهد، همان کسی که اولین بار شما را آفرید، می‌تواند دوباره شما را زنده کند؛ «۱» چراکه آفرینشِ نخستین بی‌سابقه بوده و از آفرینشِ مجدد مشکل‌تر است.

۲. اشکال دوم مخالفان در مورد زمان رستاخیز است که با تعجب و با تکان دادن سر می‌گفتند: چه زمانی قیامت فرا می‌رسد.

یعنی اگر بر فرض از اشکال به فاعلیت و قابلیت معاد صرف‌نظر کنیم، اما این وعده‌ی دور و درازی است که تأثیری در زندگی ما ندارد.

قرآن به این اشکال هم پاسخ داد که وعده‌ی قیامت نزدیک است؛ چرا که مجموعه‌ی عمر این جهان، هر چه باشد، در برابر زندگی سرای دیگر لحظه‌ای زودگذر است.

۳. از تعبیرات این آیه و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که زمان قیامت جز برای خدا مشخص نیست و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با احتمال از آن سخن می‌گوید؛ چون علم به زمان قیامت مخصوص خداست. البته مخفی بودن زمان رستاخیز فواید تربیتی دارد و از گناه زیاد جلوگیری می‌کند.

۴. مفسران در مورد آیه‌ی اخیر دو دیدگاه دارند: برخی آن را اشاره به کوتاهی زمان دنیا و برخی اشاره به کوتاهی زمان برزخ دانسته‌اند. «۲»

اما این دو تفسیر قابل جمع است و ممکن است آیه به کوتاهی هر دو زمان اشاره داشته باشد؛ یعنی روز رستاخیز آن‌قدر طولانی است که عمر انسان در دنیا و مدت برزخ او، در برابر آن بسیار کوتاه است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد شبهات مخالفان نسبت به معاد حسّاس باشید و به آنها پاسخ مناسب دهید.

۲. خدای آفریننده‌ی شما، بار دیگر می‌تواند مردم را زنده گرداند.

۳. رستاخیز دور نیست (پس آماده باشید).

۴. در هنگام رستاخیز، سخن انسان در برابر خدا و دید او نسبت به زمان عوض می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی اسراء مردم را به گفتمان نیکو فرا می‌خواند و با هشدار در مورد تفرقه افکنی شیطان می‌فرماید:

۵۳. وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَنَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَنَ كَانَ لِلْإِنسنِ عَدُوّاً مُّبِيناً

و به بندگانم بگو: «آن (سخنی) که نکوتر است بگویند.» که شیطان، میان آنان وسوسه (و فساد) می‌کند؛ [چرا] که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

شأن نزول:

روایت شده که مشرکان مکه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادند و هنگامی که فشار آنها زیاد می‌شد مؤمنان به پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار می‌کردند که به آنان اجازه‌ی جهاد بدهد و حضرت می‌فرمود: هنوز چنین دستوری به من داده نشده و این آیه بدین مناسبت فرود آمده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بندگان» در این آیه، همان مؤمنانی هستند که در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند ولی به خاطر تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله ولجاجت آنها، ممکن بود برخورد تندی پیدا کنند؛ از این رو قرآن به آنان آموزش می‌دهد که با روش صحیح و سخن نیکو با مخالفان صحبت کنید تا شیطان نتواند در دل شما به طور مرموز نفوذ کند و به فسادگری بپردازد و روابط شما با مخالفان را تیره، و مردم را از اسلام دور کند. «۱»

۲. «نَزغ» به معنای ورود در کاری با قصد فسادگری است. این تعبیر اشاره دارد که شیطان بین مؤمنان یا میان آنها و مخالفان به وسوسه‌گری و فسادانگیزی مشغول می‌شود. «۲»

۳. هر کس به خدا منسوب است و خود را بنده‌ی او می‌داند، باید با مردم و مخالفان به بهترین صورت سخن بگوید؛ یعنی با بهترین روش و بهترین محتوا و با رعایت فضایل اخلاقی و روش‌های انسانی گفت‌وگو کند. «۳»

آری؛ اصل گفتمان نیکو، پایه‌ی هر گونه مناظره، بحث، دعوت مخالفان و گفت‌وگوی تمدن‌ها و تدیّن‌ها به شمار می‌آید.

۴. آیه‌ی ۸۳ سوره بقره‌ی نیز مشابه این آیه است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه روایت شده که فرمودند: به مردم بهترین چیزی را بگویید که دوست دارید به شما بگویند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گفتمان نیکو، اساس هر گونه گفت‌وگو با مردم و مانع نفوذ شیطان است.

۲. شیطان، دشمنی و فسادگری خود را از طریق گفت‌وگوی نامطلوب شما با هم‌دیگر، اعمال می‌کند.

۳. سخنان نیکو بگویید تا گرفتار دام شیطان نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی اسراء با اشاره به آگاهی و اراده‌ی خدا، قلمرو وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را مشخص ساخته، می‌فرماید:

۵۴. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

پروردگارتان به (حالات) شما داناتر است؛ اگر بخواهد (و شایسته باشید)، بر شما رحمت می‌آورد؛ و اگر بخواهد، (و مستحق باشید) شما را عذاب می‌کند؛ و تو را بر آنان به عنوان کارساز (و نگهبان) نفرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مؤمنان می‌گوید که خدا از اعمال و نیّت‌های شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد شما را به خاطر گناهانتان مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد. «۱»

۲. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری داده شده است که از ایمان نیاوردن مشرکان ناراحت نباش، تو وکیل آنها نیستی، تنها وظیفه‌ی تو ابلاغ آشکار پیام الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۴

حال اگر کسی به حق ایمان آورد بهتر است، و گرنه زیانی به تو نخواهد رسید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از همه آگاه‌تر است و بهتر می‌داند که با بندگان شایسته و غیرشایسته‌ی خود چگونه رفتار کند.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی، کارسازی و وکالت بر مردم نیست (بلکه فقط پیام‌رسان الهی هستند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی اسراء با اشاره به موجودات آسمانی و زمینی، به برتری برخی پیامبران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً

و پروردگارت به (حال) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، داناتر است؛ و بیقین برخی پیامبران را بر برخی [دیگر] برتری دادیم؛ و به داود، «زبور» دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مشرکان ایراد می‌گرفتند که آیا خدا کس دیگری غیر از محمد یتیم را نداشت که به نبوّت برگزیند و خاتم پیامبران سازد.

این آیه به این اشکال این گونه پاسخ داده که خدا به احوال همه‌ی موجودات و پیامبران آگاه‌تر است و بر اساس آگاهی از فضایل آنهاست که برخی را بر برخی دیگر برتری داده است.

۲. این آیه از میان پیامبران به داود و از میان کتاب‌ها به زبور اشاره کرده است؛ زیرا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۵

اولًا، در زبور داود، خبر از حکومت صالحان بر زمین داده شده بود «۱» و پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق بارز آن بود.

ثانیاً، بدین مطلب اشاره کرد که ارزش و افتخار داود به ثروت و حکومت او نبود، بلکه به زبور او بود و همین گونه در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داوری می‌شود که قرآن اعجازآمیز را دارد.

ثالثاً، زبور داود مجموعه‌ای از نیایش‌ها و گفتارهای نیکو بود که در آیات قبل بدان اشاره شد.

رابعاً، برخی یهودیان می‌گفتند بعد از تورات کتاب دیگری فرود نمی‌آید، ولی زبور داود نقض این سخن بود.

البته مانعی ندارد که تمام این موارد دلیل اشاره به زبور داود باشد.

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

بزرگان پیامبران پنج نفر هستند که رسولان اولو العزم به شمار می‌آیند و محور بقیه‌ی پیامبران‌اند. آنها، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله هستند. «۲»

و در احایث دیگر روایت شده که پیامبر اسلام از تمام پیامبران و رسولان پیشین برتر است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا بر اساس آگاهی از احوال پیامبران، برخی را برتری داده و به داود زبور داده است.

۲. همه‌ی پیامبران در یک درجه نیستند، به برخی از آنان کتاب‌ها و امتیازات ویژه‌ای داده شده است.

۳. همه‌ی پیامبران را در یک سطح ندانید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی اسراء به ناتوانی معبودان مشرکان و نیازمندی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. قُلِ ادْعُواْ الَّذِینَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنکُمْ وَلَا تَحْوِیلًا* أُوْلئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَیَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ کَانَ مَحْذُوراً

بگو: «کسانی را بخوانید که غیر از او (معبود خود) می‌پندارید، و (لی آنان اختیارِ) برطرف کردن زیان از شما، و (اختیار) هیچ تغییری را ندارند.»* آن (معبود) انی که (مشرکان آنان را) می‌خوانند، (خود) به سوی پروردگارشان تقرّب می‌جویند (تا بدانند) کدامیک از آنان نزدیک‌ترند؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ [چرا] که عذاب پروردگارت، بیم داده شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زَعَمْتُم» در اصل به پندار نادرست گفته می‌شود و در قرآن معمولًا برای نکوهش به کار رفته است. «۱»

این تعبیر اشاره به آن است که پرستش غیر خدا، بر اساس این پندار نادرست است که مشرکان خیال می‌کنند آنان معبودی در کنار خدا هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۷

۲. «کَشف» در اصل به معنای کنار زدن پرده یا لباس است و این تعبیر در مورد برطرف ساختن بیماری و انـدوه به کار می‌رود؛ یعنی گویی ناراحتی‌ها هم‌چون پرده‌ای بر جان انسان می‌افتد و چهره‌ی سلامت را می‌پوشاند.

۳. پرستش معبودها یا به خاطر جلب منفعت است و یا برای دفع زیان، اما این بت‌ها و معبودان نه می‌توانند مشکل و ناراحتی کسی را برطرف سازند و نه می‌توانند دگرگونی مثبتی برای کسی ایجاد کنند و مشکل کسی را کم کنند.

۴. مقصود از معبودهای غیر خدا در این آیه، معبودهای عاقل، هم‌چون فرشـتگان و مسیح علیه السـلام هستند «۱» که خود در هنگام مشکلات به درگاه الهی روی می‌آورند و به سوی او تقرّب می‌جویند.

۵. مقصود از تعبیر «اَیُّهم اقرَب»، یا آن است که هر کـدام از این فرشـتگان که به خـدا نزدیک‌ترنـد، بیش‌تر به درگاه او می‌روند و یا آن است که هر کـدام از فرشـتگان و اولیای الهی به خـدا تقرّب می‌جوینـد تا بداننـد کـدام یک از آنان نزدیک‌ترند، یا در تقرّب به خدا بر هم‌دیگر سبقت می‌جویند. «۲»

۶. «وَسیله» در اصل به معنای نزدیکی جُسـتن است و یا چیزی که باعث نزدیکی می‌شود و یا نتیجه‌ای که از نزدیکی به خدا حاصـل می‌گردد؛ پس این واژه شامـل هر گونه کـار نیـک و صـفت برجسـته و شـفاعت پیامبران و اولیای الهی می‌شود؛ چراکه همه‌ی این‌ها موجب نزدیکی به خداست. «۳»

۷. امیرالمـؤمنین علی علیـه السـلام بهـترین وسیله‌هایی را کـه بنـدگان بـا آنهـا به درگـاه خـدا تقرّب می‌جوینـد بیـان کرده است که عبارت‌اند از:

ایمان، نماز، زکات، روزه، حج و عمره، صله‌ی رحم، بخشش در نهان و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۸

آشکار و تمام اعمال نیکی که انسان را از سقوط و پستی نجات می‌دهد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبودان غیر خدا، پنداری بیش نیستند و سودی برای شما ندارند.

۲. معبودان مشرکان، خود نیازمند رحمت الهی‌اند و از مجازات او می‌ترسند؛ پس چگونه می‌توانند معبود دیگران باشند.

۳. با مشرکان و شرک به صورت مستدل و منطقی مبارزه کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی اسراء به قانون مرگ نهایی همه‌ی ملت‌ها یا عذاب آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذلِكَ فِى الْكِتبِ مَسْطُوراً

و هیـچ آبـادی نیست جز این که مـا پیش از روز رسـتاخیز، هلاک کننـده (مردم) آن یا مجازات کننـده آن (ان) به عـذاب شدیـدی هستیم! این، در کتاب (علم الهی) نوشته شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به قانون فراگیر مرگ حتمی همه‌ی افراد و ملت‌ها اشاره کرده است، تا همگان بدانند که این جهان فانی است.

۲. در این آیه به دو نوع مرگ اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۹

یکی مرگی که به وسیله‌ی عـذابِ نابود کننـده بر سـتمکاران و گردن‌کشان فرود می‌آید و دوم مرگ طبیعی یا حوادث معمولی که سبب هلاکت نهایی برخی مردم می‌شود.

۳. مقصود از کتابی که قانون مرگ در آن ثبت شده است، همان لوح محفوظ و علم بی‌پایان الهی و مجموعه‌ی قوانین تخلف‌ناپذیر خدا در جهان هستی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان گمراه و ستمگران قبل از نزول عذاب الهی حساب کار خویش را بنمایند.

۲. در اندیشه‌ی مرگ باشید که قانون مرگ برای همه‌ی افراد بشر حتمی و قطعی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی اسراء به بهانه‌جویی مشرکان در مورد معجزات و برخورد قوم ثمود با معجزه‌ی صالح اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۹. وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرْسِلَ بِالْآيتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيتِ إِلَّا تَخْوِيفاً

و (هیچ چیزی) ما را باز نداشت از این که نشانه‌ها (ی معجزه‌آسا) را بفرستیم جز این که پیشینیان آن [ها] را دروغ انگاشتند؛ و (از جمله) به ثَمُود، ماده شتر دادیم؛ در حالی که (معجزه‌ای) روشنی بخش بود، و [لی‌از روی کفر] بدان ستم کردند! و نشانه‌ها (ی معجزه‌آسا) را جز برای ترساندن نمی‌فرستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان با این که معجزه‌ی قرآن را می‌دیدند و از آوردن مِثل آن عاجز بودند، باز هم با بهانه‌جویی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای معجزه‌ی جدید می‌کردند و از این رو جواب منفی می‌شنیدند.

۲. مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در پی بهانه‌جویی بودند و اگر معجزه‌ای برای آنان آورده می‌شد باز هم ایمان نمی‌آوردند، همان‌طور که بهانه‌جویان امت‌های پیشین معجزات الهی را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند؛ پس آوردن معجزه برای این گونه افراد بیهوده و لغو بود و سابقه‌ی منفی داشت.

۳. در این آیه به معجزه‌ی صالح پیامبر علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۰

ماده شتری که به صورت معجزه از کوه بیرون آمد و حقانیت صالح را روشن کرد، اما با این حال کافران به او ایمان نیاوردند و در حقّ پیامبر و معجزه‌اش ستم روا داشتند و در نهایت گرفتار عذاب الهی شدند. «۱»

۴. پیامبران معجزه‌گر نیستند تا منتظر پیشنهادات مردم باشند، بلکه وظیفه‌ی آنان ابلاغ پیام الهی و تعلیم و تربیت است و اگر معجزه‌ای می‌آورند برای اثبات حقانیت سخنانشان و اتمام حجّت بر مردم و هشدار به مخالفان است.

۵. در این آیه معجزات الهی به دو بخش تقسیم شده است:

الف) معجزاتی که برای اثبات صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و تشویق مؤمنان و ترساندن منکران است.

ب) معجزاتی که توسط بهانه جویان پیشنهاد می‌شود. این نوع معجزه اگر انجام می‌شد مخالفان ایمان نمی‌آوردند و لذا گرفتار عذاب می‌شدند.

معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها از نوع اول است که شامل قرآن و غیر آن می‌شود و این آیه به نفی معجزات نوع دوم اشاره دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در طول تاریخ، شیوه‌ی برخورد مشرکان با معجزات الهی، همواره انکار و تکذیب بوده است.

۲. معجزه روشنگر است و هدف اساسی آن، هشدار به مخالفان است.

۳. با مطالعه‌ی سرگذشت قوم ثمود درس عبرت گیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۱

خواب پیامبر (ص) و درخت ملعون در قرآن

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی اسراء به رؤیای امتحانی پیامبر صلی الله علیه و آله و درخت ملعون اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۰. وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِی أَرَيْنٰکَ إِلَّا فِتْنَهً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ فِی الْقُرْءَانِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً

و (یاد کن) هنگامی را که به تو گفتیم: «در حقیقت پروردگارت به مردم احاطه دارد؛ و (ما) خوابی را که به تو نمایانـدیم، و درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و آنان را می‌ترسانیم، و [لی جز بر سرکشی بزرگشان نمی‌افزاید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله در برابر لجاجت مخالفان دلـداری می‌دهد و اشاره می کند که خدا می‌داند همیشه در برابر دعوت پیامبران، گروهی مؤمن و گروهی سرکش لجوج هستند و تمام این برنامه‌ها برای آزمایش مردم است.

۲. مفسران قرآن در مورد «رؤیای» پیامبر صلی الله علیه و آله که در این آیه از آن یاد شده، چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود از رؤیـا خواب نیست بلکه ماجرای معراج است که مایه‌ی آزمایش مردم شـد و مؤمنان آن را پذیرفتنـد و کافران انکار کردند.

ب) مقصود از رؤیا، خواب پیامبر صلی الله علیه و آله برای وارد شدن به مسجد الحرام است. این خواب در سال ششم دیده شد، ولی فتح مکه در سال هشتم تحقق یافت و همین سبب آزمایش مردم شد و افراد ضعیف را به تردید انداخت.

ج) مقصود از «رؤیا» خواب پیامبر صـلی الله علیه و آله در مورد بالا رفتن میمون‌ها از منبر ایشان است که به حکومت بنی امیه تفسـیر شده است. این خواب پیامبر صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۲

را ناراحت ساخت و حکومت بنی‌امیه مایه‌ی آزمایش مردم شد. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد، اما تفسیر سوم با آیه سازگارتر است. «۲»

۳. مفسران قرآن در مورد «درخت ملعون» که در این آیه از آن یاد شده چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) این که مقصود همان «درخت زَقُّوم» باشد که در جهنّم می‌روید و مایه‌ی عذاب دوزخیان است. «۳»

ب) مقصود قوم سرکش یهود باشند که همانند درخت دارای شاخ و برگ هستند.

ج) منظور حاکمـان بنی امیه باشـند که همـان درخت خبیث است که در قرآن از آن یاد شـده و در برخی احادیث به آن اشاره شـده است. «۴»

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به هر سه تفسیر باشد. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از احوال همه‌ی مردم باخبر است.

۲. گاهی رؤیا و مطالب قرآنی، مایه‌ی امتحان مردم است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۳

۳. برخی مردم، در برابر هشدارهای قرآن لجاجت می‌کنند و بر سرکشی خود می‌افزایند.

۴. به رؤیاهای مردان الهی توجه کنید که در زندگی شما نقش‌آفرین است.

***

سرگذشت آدم و ابلیس

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و سوم سوره‌ی اسراء به سجده‌ی فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس و مهلت او و برای وسوسه‌گری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱ - ۶۳. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰئِكَةِ اسْجُدُواْ لِءَادَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً* قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَـٰذَا الَّذِى كَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا* قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُوراً

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند، جز ابلیس (که) گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که از گِل آفریده‌ای؟!»* (سپس) گفت: «آیا ملاحظه کردی، این کسی را که بر من برتری دادی؟ اگر (مرگ مرا) تا روز رستاخیز به تأخیر اندازی، جز اندکی از فرزندانش را، حتماً منحرف و ریشه کن خواهم ساخت!»* (خدا) گفت: «برو، و هر کس از آنان از تو پیروی کند، پس حتماً جهنّم با کیفری کامل، سزای شماست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت آموزنده‌ی انسان با فرشتگان و سرکشی ابلیس در آیات متعددی از قرآن بیان شده است. «۱» در این آیه نیز اشاره شده که فرشتگان برای آدم سجده کردند که نوعی تواضع در برابر عظمت آفرینش آدم و سجده‌ی شکر خدا بود که چنین موجود شگرفی آفریده است.

ابلیس که جزء فرشتگان نبود ولی به خاطر عبادت زیاد در صف آنان قرار گرفته بود، تکبّر ورزید؛ او از آتش آفریده شده بود و انسان از خاک، و از این رو می‌پنداشت که برتر از آدم است و سرکشی کرد و سجده ننمود و در پایان از

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۴

خدا مهلت خواست تا بر سرراه فرزندان آدم دام بگستراند و خدا به او تا وقت معینی فرصت داد تا مایه‌ی آزمایش مردم باشد. «۱»

۲. ابلیس در پی ریشه کن کردن انسان‌ها در زمین «۲» و یا به انحراف کشاندن آنها با وسوسه‌گری است «۳» که همه، جز اندکی از بندگان خالص خدا، از او پیروی می‌کنند و به انحراف و نابودی کشانده می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نژادپرستی عامل سرکشی ابلیس شد.

۲. حقیقت انسان از فرشتگان برتر است.

۳. شیطان از خدا مهلت خواست و به او مهلت داده شد تا مایه‌ی آزمایش انسان‌ها باشد.

۴. شیطان را بشناسید و مراقب او باشید که در پی انحراف و ریشه‌کن کردن اکثریت انسان‌هاست.

۵. انسان‌ها مراقب دام‌های شیطان، دشمن قدیمی خود باشند که آنها را به جهنّم می‌کشاند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۵

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی اسراء به دام‌های متنوع شیطان و راه‌های وسوسه‌گری او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴. وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِکَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِکَ وَرَجِلِکَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَلِ وَالْأَوْلَدِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَنُ إِلَّا غُرُوراً

و از آنـان هر کس را می‌توانی بـا آوایت تحریـک کن؛ و بر آنـان بـا سوارانت و پیادگانت، [با فریاد] بتاز؛ و در اموال و فرزنـدان، با آنان شریک شو؛ و آنان را وعده ده- در حالی که شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به لشـگر سواره و پیـاده‌ی شـیطان اشـاره شـده است. این تعبیرات اشـاره به دستیـاران فراوان شـیطان است که از جنس خودش یـا آدمیـان هسـتند و در فریب و انحراف مردم به او کمـک می‌کننـد و برخی هم‌چون لشـگر سواره، سـریع هسـتند و بعضـی هم‌چون لشگر پیاده آرام و کُند حرکت می‌کنند. «۱»

۲. شیطان از چهار طریق متنوع وسوسه‌گری می‌کند و با نفوذ بر انسان‌ها، آنان را منحرف می‌سازد. در جهان کنونی نیز شیطان‌صفتان از همین چهار راه یعنی حمله‌ی تبلیغاتی، نظامی، اقتصادی و وعده‌های فریبنده بر ملت‌ها هجوم می‌آورند.

۳. نخستین برنامه‌ی شـیطان اسـتفاده از صداها و نغمه‌های هوس‌انگیز و تحریک کننده است، هر چند مفسران این تعبیرات قرآن را به موسـیقی‌ها و خوانندگی‌های حرام تفسیر کرده‌اند «۲» اما معنای آیه شامل هر گونه تبلیغات گمراه کننـده‌ی صوتی و سـمعی می‌شود که در دنیای امروز از طریق رادیوها،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۶

ماهواره‌ها و راه‌های دیگر اجرا می‌شود و افراد ناآگاه را به انحراف و استعمار می‌کشاند.

۴. دومین برنامه‌ی شـیطان اسـتفاده از نیروهای واکنش سـریع نظامی است. در عصـر ما نیز شیطان‌صـفتان و مستکبران در مواردی که مردم در برابر آنان مقاومت می‌کننـد به نیروی نظامی متوسل می‌شوند. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه اشاره شده که آنان در همین حرکت نظامی خود سـر و صـدا راه می‌اندازنـد. «۱» شایـد به خـاطر آن که نیروهای آنها بـدون روحیه و تو خالی هسـتند آنان سعی می‌کنند مردم را با سر و صدا و تبلیغات و نمایش نظامی بترسانند.

۵. سومین برنامه‌ی شیطان شرکت در سرمایه‌ها و فرزندان مردم است.

برخی مفسـران گفته‌اند مقصود از شـرکت در اموال، همان رباخواری و مقصود از شـرکت در فرزندان، همان تولد فرزندان نامشروع یا فرزنـدانی است که از مال حرام پیـدا می‌شونـد و یا فرزنـدانی که بدون یاد خدا، نطفه‌ی آنان منعقد می‌شود، «۲» ولی این تعبیرات آیه معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه مال حرام و فرزند نامشروع می‌شود.

در عصـر حاضـر نیز اسـتعمارگران شیطان‌صـفت بـا مشارکت در اموال ملت‌ها به غارت آنها می‌پردازنـد و با ایجاد مراکز فساد تحت پوشش‌های تفریحی به ترویج فحشا می‌پردازند و حتی در تربیت فرزندان مردم دخالت می‌کنند و آنان را به انحراف می‌کشانند.

۶. برنامه‌ی چهارم شیطان منحرف کردن مردم از طریق وعده‌های فریبنده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۷

آری؛ شـیطان صـفتان همیشه بـا ایجـاد آرزوهای دور و دراز و با نام‌های فریبنـده مردم را به دنبال خود می‌کشـند و حتی گاهی یک ملت را در دام استعمار و استثمار خود گرفتار می‌کنند.

۷. شیطان درون و برون:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

باید شـیطان‌ها را بشناسـید تا نشناسـید نمی‌توانید دفاع کنید از خودتان، شیطان خودتان را بشناسید، شیطان باطن خودتان را بشناسید، شیطان‌های خارجی را هم بشناسـید تا بتوانید با آنها جهاد کنید. شـیطان باطنی انسان خود آدم است، خود انسان، آن نفسیّت انسان،

آن هواهای انسان. «۱»

شیطان باطنی انسان بسیار استاد است و او- این- همچو نیست که ابتدا انسان را به فساد بکشد، ابتدا قدم کوچکی را وامی‌دارد که انسان بردارد، این قدم که برداشت فردایش یک قدم یک قدری بلندتری، انسان را یواش یواش به جهنم می‌فرستد، یواش یواش به فساد می کشد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان و شیطان‌صفتان از راه‌های تبلیغاتی، نظامی، اقتصادی و روانی شما را منحرف می‌سازند (پس به هوش باشید).

۲. همه‌ی وعده‌های شیطانی نوعی فریبکاری است.

۳. در مورد سرمایه‌ها و فرزندان خود دقت کنید که شیطان و شیطان‌صفتان در آنها نفوذ نکنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۸

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی اسراء به عدم تسلّط شیطان بر بندگان خدا و کارسازی او اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۵. إِنَّ عِبَادِی لَیسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَنٌ وَکَفَی بِرَبِّکَ وَکِیلًا

در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلّطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون این آیه در آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی حجر نیز آمده است.

۲. در این آیه اشاره شده که اگر کسی واقعاً بنده و مطیع خدا باشد، خدا هم وکیل و کارساز اوست و در برابر دام‌های شیطانی از او حمایت می کند و اجازه نمی‌دهد که شیطان بر او تسلّط یابد.

۳. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «بندگان» در این آیه امام علی علیه السلام است. «۱»

البته روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می کند، ولی موجب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود بلکه پیروان و دوستداران امام علی علیه السلام را نیز شامل می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس پیرو شیطان نبود و بنده‌ی خدا شد، نسبت به تسلّط شیطانی بیمه می‌شود.

۲. کارسازی و حمایت خدا برای بندگانش کافی است.

۳. بنده‌ی خدا باشید و بر او تکیه کنید تا شیطان بر شما مسلّط نشود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۹

خداشناسی فطری در صحنه دریا

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی اسراء به خداشناسی از طریق دریانوردی اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۶. رَبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ کَانَ بِکُمْ رَحِیماً

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد، تا از بخشش او (بهره) جویید؛ [چرا] که او نسبت به شما مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به شناخت استدلالی خدا از طریق دریانوردی و نظام حاکم بر حرکت کشتی‌ها اشاره شده است.

اولًا، آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شد.

ثانیاً، وزن حجمی برخی اشیا کم‌تر از آب است و روی آن می‌مانند.

ثالثاً، نیروی محرک باد و غیر آن در اختیار بشر گذاشته شد.

رابعاً، وسایل راه‌یابی، هم‌چون ستارگان و قطب‌نما در اختیار بشر گذاشته شد، تا بتواند بر کشتی سوار شود و در جست‌وجوی نعمت‌های الهی حرکت کند.

آری؛ او چنین خدای مهربانی است.

۲. فضل و بخشش خدا معنای گسترده‌ای دارد که می‌تواند شامل به دست آوردن اموال، صید انواع ماهی‌ها و نیز نعمت‌های علمی شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را از راه دریانوردی و با مطالعه‌ی حرکت کشتی‌ها بشناسید.

۲. خدا به خاطر مهربانی و پرورش گری، به شما امکانات دریانوردی داد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی اسراء به ظهور خداشناسی فطری انسان در خطرهای دریایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۷. وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّيكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنسنُ كَفُوراً

و هنگامی که در دریا به شما زیان رسد، هر کس را جز او بخوانید، (از نظر شما) گم می‌شود؛ و هنگامی که شما را به خشکی نجات بخشد، روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به خداشناسی فطری اشاره شده است که در هنگام خطرها (به ویژه در دریا) پرده‌های تقلید و تعصب کنار می‌رود و نور توحید و خداپرستی در آینه‌ی فطرت انسان جلوه‌گر می‌شود و در این هنگام است که معبودهای خیالی از ذهن محو می‌شوند و انسان فقط خدا را می‌خواند و از او کمک می‌جوید.

آری؛ فطرت انسان‌ها یکی از ساده‌ترین، بهترین و نزدیک‌ترین راه‌های خداشناسی است.

۲. فطرت خداجویی و خداشناسی و خداپرستی در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و هر گاه از همه جا و همه کس ناامید شدند، به یاد مبدأ بزرگ هستی می‌افتند و ناخودآگاه او را می‌خوانند و کمک‌های غیبی او را با تمام وجود در زندگی خویش حس می‌کنند. آری:

در اندرون منِ خسته‌دل ندانم کیست

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست ۳. هر چند خطرها سبب برطرف شدن پرده‌های غفلت و زمینه‌ساز بازشناسی خدا در فطرت انسان می‌شوند، ولی این بدان معنا نیست که اساس خداپرستی، ترس از عوامل طبیعی است؛ این حوادث یادآور

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۱

خداست، نه این که علت اعتقاد به خدا باشد. «۱»

پس خداشناسی و خداپرستی بر شناخت استدلالی استوار است که با فطرت انسان سازگار است، هر چند خود فطرت نیز از راه‌های خداشناسی به شمار می‌آید.

۴. انسان کم‌ظرفیت و بسیار ناسپاس است؛ یعنی پس از آن که در هنگام خطرها، امدادهای غیبی به سراغ او آمد و نجات یافت، باز به سوی شرک بازمی گردد و خدا را فراموش می کند.

گهی کاندر بلا مانی خدا خوانی

چو بازت عافیت بخشد سر از طاعت بگردانی (سعدی)

این غفلت به خاطر آن است که پس از برطرف شدن خطر و بازگشت به زندگی عادی، باز دل‌بستگی‌های دنیایی و پرده‌های غرور، گناه، تقلید و تعصب، بر دل انسان سایه می‌افکند و چهره‌ی تابناک حق را می‌پوشاند.

البته این حالات ناپایدار و دگرگونی‌های سریع مخصوص انسان‌های بی‌ایمان است؛ مؤمنان ساخته شده پرظرفیت هستند و مشکلات آنان را متزلزل نمی‌کند و همیشه به یاد خدا می‌مانند.

خدا را در فراخی خوان و در عیش و تن آسایی

نه چون کارت به جان آید خدا از جان و دل خوانی آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را از طریق فطرت و در هنگام مشکلات بشناسید.

۲. انسان‌های بی‌ایمان، بسیار کم ظرفیت و ناسپاس هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۲

۳. فقط در هنگام مشکلات به یاد خدا نباشید (بلکه در هر حالی خدا را یاد کنید).

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم و شصت و نهم سوره‌ی اسراء به انسان‌های ناسپاس هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶۸ و ۶۹. أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمْ وَكِيلًا* أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَاتَجِدُواْ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً

و آیا ایمن شدید از این که در کنار خشکی شما را در زمین فرو برد، یا طوفان شن را بر شما بفرستد، سپس هیچ کارساز (و نگهبانی) برای خود نیابید؟!* یا ایمن شدید از این که بار دیگر شما را به آن (دریا) باز گرداند، و تندباد شکننده‌ای بر شما بفرستد، و شما را به خاطر کفرتان غرق سازد، سپس به خاطر آن (غرق سازی)، برای خود هیچ خونخواهی در برابر ما نیابید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل به خطرهای دریایی اشاره شد و اینک در این آیه به خطرهای خشکی اشاره شده است؛ یعنی انسان‌های ناسپاس گمان نکنند که اگر از دریا نجات یافتند و ناسپاسی کردند، از محدوده‌ی حکومت خدا خارج شده‌اند، بلکه در خشکی هم خطر شکافتن زمین و طوفان‌های شنی آنان را تهدید می کند و اگر خدا بخواهد افراد را به خاطر گناهانشان مجازات می کند.

۲. خطر شکافتن زمین در هنگام زلزله یا سیل و نیز خطر طوفان شن هنوز هم از خطرهای مهم است که هر ساله افراد زیادی را به کام مرگ فرو می‌برد و خدا بدین وسیله به انسان‌های کافر کیش و ناسپاس هشدار می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌ها در معرض خطرهای خشکی و دریایی هستند (پس در هنگام راحتی خدا را فراموش نکنند).

۲. اگر عذاب الهی در رسد، بنیاد انسان‌های ناسپاس را برمی‌اندازد و هیچ کس به فریاد آنان نمی‌رسد و خون‌خواهی نخواهند داشت.

۳. به کفر و ناسپاسی آلوده نشوید که خدا انسان‌ها را به خاطر این اعمال مجازات می کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی اسراء به کرامت انسان و برتری او بر سایر موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۰. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَتِ وَفَضَّلْنَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و بیقین فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌ها) سوار کردیم؛ و آنان را از پاکیزه‌ها روزی دادیم؛ و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملًا برتری دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران کرامت انسان را در امتیازات جسمی هم‌چون اندام موزون و قامت راست و انگشتان ظریف و کارآمد و قدرت او دانسته‌اند، ولی برخی دیگر از مفسران کرامت انسان را به خاطر امتیازها روحی و استعدادهای عالی و نیروی عقل و شناخت خدا و اطاعت او دانسته‌اند.

البته همه‌ی این امتیازها در انسان جمع است و مانعی ندارد که کرامت انسان و گرامی‌داشت او توسط خدا، برای همه‌ی این امتیازها باشد.

چو یزدانت مکرّم کرد و مخصوص

چنان زی در میان خلق عالَم

که گر وقتی مقام پادشاهیت

نباشد، هم‌چنان باشی مکرّم ۲. «کثیر» در این آیه به معنای «جمیع» است؛ یعنی انسان برتر از تمام موجودات دیگر است؛ زیرا حتی فرشتگان نیز بر انسان سجده و خضوع کردند. «۱»

البته این برتری به خاطر آن است که انسان دارای ابعاد مادی و معنوی است، که می‌تواند پرورش یابد و به سوی تکامل نامحدود پیش برود.

۳. مقصود از برتری انسان بر سایر موجودات آن نیست که تک تک انسان‌ها از همه‌ی موجودات و فرشتگان برترند؛ چراکه برخی انسان‌ها که ستمگرند از حیوانات نیز پست‌ترند.

پس مقصود، برتری گوهر انسان بر گوهر سایر موجودات است؛ یعنی نوع انسان‌ها دارای استعداد تکامل هستند و می‌توانند تا مراتب عالی تکامل پیش بروند.

قیمت خویش خسیس مکن

که تو در اصل جوهری نابی (سعدی)

۴. در این آیه به برتری «بنی آدم» اشاره شده است. این تعبیر در قرآن معمولًا با مدح و احترام بیان شده است، در حالی که واژه‌ی «انسان» همراه با صفات ظلوم و جهول آمده است. از این تفاوت تعبیرات استفاده می‌شود که واژه‌ی «بنی آدم» به جنبه‌ی استعدادهای مثبت بشر، ولی واژه‌ی «انسان» به همه‌ی جنبه‌های بشر (جنبه‌های مثبت و منفی) اشاره دارد.

۵. در این آیه به سه موهبت الهی که موجب کرامت انسان شده، اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۵

الف) مرکب و وسیله‌ی حمل و نقل در دریا و خشکی؛

ب) روزی‌های پاکیزه؛

ج) فضیلت انسان بر سایر موجودات.

۶. در این آیه نخست به نعمت وسایل سفر و مرکب انسان‌ها در دریا و خشکی اشاره شده است. این اشاره یا بدان جهت است که

بـدون حرکت، برکتی در کار نیست و انسان ساکن نمی‌توانـد از نعمت‌ها و روزی‌های الهی اسـتفاده کنـد و برای حرکت نیز نیازمند وسیله‌ی سفر و مرکب هستیم که گاهی حیوانات و گاهی وسایلی هم‌چون، هواپیما و کشتی است.

و یا برای یادآوری سلطه‌ی انسان بر پهنه‌ی زمین اعم از دریا و خشکی است.

۷. «طیّب» هر چیز پـاک و پـاکیزه را شامـل می‌شود و به نعمت‌هـای متنوع و گسـترده‌ی مـادی و معنوی اشـاره دارد که روزی انسـان می‌شـود و از ایـن روست که در برخی احـادیث این واژه را اشـاره به علم دانسـته‌اند؛ «۱» چراکه یکی از روزی‌هـای پـاکیزه‌ی انسان دانش است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان گل سر سبد جهان هستی است.

۲. انسـان در نزد خـدا گرامی و برتر از سـایر موجودات است (پس بایـد این مقـام را با پیمودن مسـیر تکامل و اسـتفاده‌ی صـحیح از نعمت‌های الهی و پیروی از حق حفظ کند).

۳. وسیله و مرکب سواری از نخستین نعمت‌های الهی است که موجب کرامت انسان می‌شود.

۴. دادن غذاهای پاکیزه و نیکو، نوعی گرامی‌داشت انسان است.

۵. جایگاه خود را در میان موجودات و هستی بشناسید (و قدر آن را بدانید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۶

قرآن کریم در آیـات هفتـاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی اسـراء با اشاره به دو گروه سـعادتمند و کوردل، به بازتاب نقش رهبری و کوردلی افراد در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱ و ۷۲. یَوْمَ نَـدْعُواْ کُـلَّ أُنَاسٍ بِإِمِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتبَهُ بِیَمِینِهِ فَأُوْلئِکَ یَقْرَءُونَ کِتبَهُمْ وَلَا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا* وَمَن کَانَ فِی هـذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمَی وَأَضَلُّ سَبِیلًا

(یـاد کن) روزی را که هر (گروهی از) مردم را بـا پیشوایشـان فرا می‌خوانیم؛ و هر کس نامه (عمل) ش به دست راسـتش داده شود، پس آنان نامه (اعمال) شان را (با شادی) می‌خوانند؛ و کم‌ترین ستمی نخواهند شد.

* و [لی هر کس در این (جهان) کور (دل) باشد، پس او در آخرت (نیز) کور (دل) و گمراه‌تر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «امـام» معنای وسیع آن است که شامل پیامبران، امامان، کتاب‌های آسـمانی، دانشـمندان و همه‌ی پیشوایان حق و باطل می‌شود.

و از این روست که برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام این آیه را اشاره به رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت حضرت علی و ائمه بعدی دانسته‌اند. «۱»

البته این گونه احادیث مصداق‌های «امام» را بیان کرده‌اند، ولی همان طور که در برخی احادیث اشاره شده، مفهوم آیه وسیع است و شامل همه‌ی امامان حق و باطل و حتی کتاب‌های آسمانی و سنت پیامبران می‌شود. «۲»

۲. در این آیه به نقش مهم رهبری در دنیا و بازتاب آن در آخرت اشاره شـده است؛ یعنی پیوند رهبری و امامت با پیروان آنان چنان محکم است که

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۷

در جهـان دیگر نیز این پیونـد منعکس می‌شود و مردم به نـام امامـان و رهبران خویش خوانـده می‌شونـد و به دنبـال رهبر خود راهی

بهشت یا دوزخ می‌گردند.

۳. وجود امام در هر عصری و برای هر مردمی لازم است؛ زیرا اگر در رستاخیز همه‌ی مردم با امام خویش فراخوانده می‌شوند لازم است که هر ملتی در هر عصری امامی داشته باشد که از او پیروی کند.

در احادیث شیعه و سنی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس بدون امام از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. «۱»

و نیز از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

آری؛ به خدا سوگند، صفحه‌ی زمین هرگز از رهبری قیام کننده خالی نشود، خواه ظاهر و آشکار باشد، یا بیمناک و پنهان، تا نشانه‌ها و حجت‌های الهی باطل نشود. «۲»

۴. مقصود از «اعمی در این آیه، کوریِ چشمِ سر نیست، بلکه نابینایی خرد انسان و نداشتن بصیرت و کوردلی است.

یعنی کسی که پرده‌های جهل، غرور، تعصّب، لجاجت و شهوت بر چشم دل و عقل او پرده افکنده است، توان دیدن حقایق را ندارد و نشانه‌های خدا را در طبیعت درون فطرت خود نمی‌بیند و از واقعیت‌های تاریخ بشریت عبرت نمی‌آموزد.

آری؛ چه بسیارند افرادی که چشم سر دارند اما کوردل هستند و چه بسیارند افرادی که چشم سر ندارند ولی روشن‌دل هستند و حقایق هستی را درک می‌کنند.

۵. در آیه‌ی دوم به بازتاب عقاید و اعمال انسان در رستاخیز اشاره شده است؛ یعنی کسی که در این دنیا هدایت و بصیرت نیافته و نور حق بر دل او

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۸

نتابیده و کوردل مانده است، در آخرت نیز راه سعادت و بهشت را نمی‌رود و به صورت فردی نابینا وارد عرصه‌ی محشر می‌شود.

۶. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از کوردلی در این آیه، کسانی هستند که نشانه‌های خدا را در آسمان‌ها و زمین درک نمی‌کنند و یا کسانی که استطاعت بر حج دارند، ولی تا پایان عمر به حج نمی‌روند (یعنی اسرار عبادی و سیاسی حج را درک نمی‌کنند) و یا کسانی که فضایل اهل بیت علیهم السلام را نمی‌بینند و با آنان دشمنی می‌ورزند. «۱»

البته این گونه احادیث مصادیق کوردلی را بیان می‌کند و گرنه معنای آیه منحصر در این مصادیق نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر ملتی رهبر و امامی دارد که سرنوشت آنها با او گره خورده است (پس دقت کنید که پیرو چه کسی هستید).

۲. کارهای انسان در پرونده‌ی اعمالش نوشته می‌شود و کوچک‌ترین ظلمی به کسی نمی‌شود «۲» (ببینید شما در آن چه ثبت کرده‌اید).

۳. سنّت و قانون الهی آن است که کوردلان دنیا در آخرت نیز کور محشور می‌شوند (پس مراقب باشید که در دنیا کور دل نباشید).

۴. مردم به دو گروه سعادتمندان پیرو خط امامت و رهبری و کوردلان گمراه تقسیم می‌شوند (پس ببینید شما از کدامین گروه هستید).

۵. در انتخاب رهبر و ثبت نامه‌ی اعمالتان دقت کنید که در رستاخیز ملازم شما هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۹

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم تا هفتاد و پنجم سوره‌ی اسراء با بیان تلاش دشمنان برای انحراف پیامبر صلی الله علیه و آله، به

عصمت ایشان اشاره کرده و با هشدار می‌فرماید:

۷۳- ۷۵. وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِى أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِىَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا* وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا* إِذاً لَّأَذَقْنَكَ ضِعْفَ الْحَيَوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَاتَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً

و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند) تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.* و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، بیقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی.* و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می‌چشاندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یاوری برای خود نمی‌یافتی!

شأن نزول:

در مورد این آیه شأن نزول‌های متعددی روایت شده است «۱» که از مضمون مشترک آنها و برخی احادیث «۲» استفاده می‌شود که مشرکان می‌کوشیدند که به هر صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را فریب دهند و کمی منحرف سازند، اما خدای متعال به وسیله‌ی عصمت، ایشان را ثابت قدم داشت و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۰

تلاش مخالفان را ناکام گذاشت.

و از این روست که روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمودند:

خدایا چشم بر هم زدنی، تا ابد مرا به خود وامگذار. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی اول به حالت بشری و عادی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد که مقتضای آن این است که به خاطر رعایت مصلحت‌ها در برابر دشمن گاهی از خود انعطاف نشان دهد تا سران کفر را به طرف اسلام بکشاند و از درگیری بیش‌تر جلوگیری کند.

و آیه‌ی دوم به حالت روحانی، لطف الهی و عصمت اشاره دارد که شامل حال پیامبر صلی الله علیه و آله شده است و او را از تمایل به کفار و انحراف حفظ می‌کند.

و حاصل این آیات آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر حالت بشری، هم‌چون دیگران در لب پرتگاه قرار می‌گیرد، ولی تأیید الهی و عصمت او را حفظ می‌کند. «۲»

۲. برخی بهانه‌جویان خواسته‌اند آیات فوق را دستاویزی برای نفی عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهند، ولی با تفسیری که ارائه شد، روشن گردید که این آیات خود دلیل بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا در این آیات به «تثبیت الهی» اشاره شده است؛ یعنی خدا فکر، عواطف و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله را در راه خود ثابت قدم کرد و این تأیید الهی در موارد مشابه نیز برای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد و این همان عصمت است.

۳. آیه‌ی سوم هشداری به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی رهبران الهی است «۳» که اگر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۱

منحرف شوند، آنان نیز هم‌چون بقیه‌ی مردم مجازات می‌شوند، بلکه مجازات رهبران دو چندان است.

۴. قرآن کریم در مورد رهبران الهی و همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یادآور شده که اگر منحرف شوند، عذاب دو چندان (یا چند برابر) خواهند داشت؛ «۱» ثواب و مجازات بر اساس آگاهی و عقل انجام دهنده‌ی آن، کم و زیاد می‌شود؛ یعنی اگر انسان‌های دانشمند و باایمان قوی یا بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله گناه کوچکی مرتکب شوند، هم‌چون گناهان کبیره‌ی مردم ناآگاه است.

از این روست که در احادیث روایت شده:

ثواب به اندازه‌ی عقل آدمی داده می‌شود. «۲»

(در قیامت) هفتاد گناه از انسان جاهل آمرزیده می‌شود قبل از آن که یک گناه عالِم بخشیده شود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان حتی نسبت به منحرف ساختن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز طمع داشتند (پس شما مراقب خود باشید).

۲. تا از خدا روی برنتابید، مخالفان اسلام دوست شما نمی‌شوند (پس هر گاه دوست شما شدند، بدانید که عقب گردی در کار شما حاصل شده است).

۳. عصمت الهی، پیامبر اسلام را از انحراف نجات می‌داد.

۴. در هر مقامی هستید به دشمن اسلام متمایل نشوید که عذابی چند

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۲

برابر خواهید داشت.

۵. اگر حمایت و یاری خدا نباشد مخالفان شما را منحرف می‌سازند (پس خودتان را به او بسپارید). «۱»

***

قوانین و سنت های ثابت الهی

قرآن کریم در آیات هفتاد و ششم و هفتاد و هفتم سوره‌ی اسراء به مشرکان در موارد توطئه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد و با بیان قانون و سنت دایمی خدا در این موارد می‌فرماید:

۷۶ و ۷۷. وَإِن كَادُواْ لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذاً لَّايَلْبَثُونَ خِلفَكَ إِلَّا قَلِيلًا* سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

و نزدیک بود، که تو را از [این سرزمین بَرکَنند، تا از آن جا بیرونت کنند؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی‌کردند.* (این) روش فرستادگان ماست که پیش از تو فرستادیم؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) ما نخواهی یافت.

شأن نزول:

روایت شده که مشرکان تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله را از مکه تبعید کنند، سپس نظر آنان تغییر کرد و تصمیم گرفتند که او را ترور نمایند و از این رو خانه‌ی آن حضرت را محاصره کردند ولی با فداکاری امام علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت اعجازآمیزی از حلقه‌ی محاصره نجات یافتند و به سوی مدینه هجرت کردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و در مورد این توطئه‌ها هشدار داد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از تعبیر «لَيَسْتَفِزّونَک» که در اصل به معنای ریشه کن ساختن یا تحریک با سرعت و مهارت است، استفاده می‌شود که مشرکان توطئه‌ای حساب شده داشتند، تا محیط را برای پیامبر صلی الله علیه و آله غیر قابل تحمّل سازند و مردم را علیه او بشورانند، و سپس او را از مکه به نقطه‌ای دور تبعید کنند.

۲. اگر مشرکان دست به این گناه و ناسپاسی بزرگ می‌زدند و پیامبر دل‌سوز و نجات‌بخشِ خود را از شهر تبعید می‌کردند، عذاب

نابود کننده‌ی الهی به سرعت بر آنان فرود می‌آمد.

۳. در این آیات این سنّت و قانون تغییرناپـذیر الهی بیان شده است که چنانچه ملتی چراغ هدایت خویش را به دست خود بشکند و طبیب و عامل نجات خود را از شهر اخراج کند، به خاطر این گناه و ناسپاسی گرفتار مجازات الهی خواهد شد.

۴. خدا بین مردم و ملت‌ها تفاوتی نمی‌گذارد و قوانین اجتماعی او در شرایط مساوی، به صورت یکسان در مورد همه اجرا می‌شود؛ چون سنت‌های الهی بر اساس علم و حکمت پایه‌گذاری شده و تخلّف‌ناپذیر و تغییرناپذیر است؛ یعنی هم‌چون قوانین بشری نیست که بر اساس منافع، علم ناقص یا خودکامگی‌ها پایه‌گذاری شده باشد و بر اساس تغییر این امور نیز تغییر کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر آزار مخالفان از حدّ بگذرد، گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

۲. خدا حامی رهبران الهی در طول تاریخ است.

۳. قوانین و سنت‌های الهی تغییرناپذیر است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۴

سنت‌ها و قوانین الهی

الف) قانونمندی جامعه:

۱. سنت‌های الهی تغییر نمی‌کند (اسراء، ۷۷؛ احزاب، ۶۲؛ فاطر، ۴۳ و فتح، ۲۳).

۲. خدا می‌خواهد سنت‌های ملت‌های پیشین را برای شما بیان کند و بدانهاراه‌نمایی نماید (نساء، ۲۲).

۳. پیش از شـما، سنت‌هایی وجود داشت؛ پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌گران چگونه بوده است (آل‌عمران، ۱۳۷).

۴. خدا سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه را در خودشان است تغییر دهند (رعد، ۱۱ و انفال، ۵۳).

ب) اقسام سنت‌ها و قوانین الهی حاکم بر فرد و جامعه در طول تاریخ:

اول: قوانین فراگیر بدون قید و شرط (: مطلق):

۱. سنت هدایت تکوینی (راه‌نمایی وجودی) همه‌ی موجودات (طه، ۵ و بلد، ۱۰)؛

۲. سنت هدایت تشریعی از طریق فرستادن پیامبران برای ملت‌ها (یونس، ۴۷؛ نحل، ۳۶ و فاطر، ۲۴)؛

۳. سنت و قانون همگانی آزمایش مردم به وسیله‌ی ترس، گرسنگی، نقص اموال و جان‌ها و ... (بقره، ۱۵۵ و ۲۱۴؛ آل‌عمران، ۱۴۰، ۱۴۴ و ۱۸۶؛ عنکبوت، ۲، ۳ و ...).

دوم: قوانین خاص (سنت‌های دارای قید و شرط):

۱. قانون امداد: امداد الهی به مردم به وسیله‌ی عطای پروردگار (اسراء، ۱۸- ۲۰) و امداد الهی به مؤمنان (و پیروزی آنان در میدان جنگ) (روم، ۴۷)؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۵

۲. محبوب شدن و زینت داده شدن ایمان در دل انسان‌ها (حجرات، ۸)؛

۳. زیاد شدن نعمت‌های معنوی و اخروی در اثر ایمان و کردار شایسته (یونس، ۹)؛

۴. زیاد شدن نعمت‌های مادی و دنیوی در اثر ایمان و تقوا (اعراف، ۹۶)؛

۵. پیروزی نهایی حق و نابودی نهایی باطل و پیروزی حق در میدان استدلال و برهان (اسراء ۸۱ و انفال، ۸)؛

۶. حکومت شایستگان و مستضعفان بر زمین (انبیاء، ۱۰۴ و قصص، ۵)؛

۷. گناهکاری، عامل گمراهی و تکذیب آیات الهی (روم، ۱۰)؛

۸. قانون زینت دادن اعمال:

– جلوه دادن اعمال هر ملت برای آنان (انعام، ۱۰۸)؛

– جلوه دادن اعمال افراد برای آنها توسط شیطان (انفال، ۴۸؛ نمل، ۶۳؛ نحل، ۶۳ و ...)؛

– جلوه دادن اعمال غیرمؤمنان برای آنها توسط خدا (نمل، ۴)؛

۹. مهلت دادن به کافران و گناهکاران و گرفتن تدریجی آنان (آل‌عمران، ۱۷۸؛ طارق، ۱۷؛ نحل، ۶۱ و اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳)؛

۱۰. تسلط و فسادگری ثروتمندان اسراف‌گر و گناهکار زمینه‌ساز هلاکت ملت‌ها (اسراء، ۱۶)؛

۱۱. قانون استیصال و درماندگی کافران در برابر عذاب الهی (اعراف، ۸۴، ۸۶، ۱۰۳ و ...)؛

۱۲. گرفتاری افراد با دست آورد خودشان (رعد، ۳۱؛ شوری، ۳۰ و ...).

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۶

نماز

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی اسراء به سه وقت نمازهای واجب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۸. أَقِمِ الصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ الَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً

نماز را از زوال خورشید (: هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (: نیمه شب) بر پا دار؛ و (بویژه) خواندن (نماز) بامداد را [مراقبت کن؛ چرا] که خواندن (نماز) بامداد مورد مشاهده (فرشتگان) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «دُلُوكِ الشَمس» در اصل به معنای «مالش دادن» یا «متمایل شدن» است و در اصطلاح به معنای ظهر و هنگام زوال خورشید از دایره‌ی نصف النهار است؛ چرا که انسان در هنگام ظهر از شدت تابش نور خورشید چشم خود را می‌مالد یا خورشید در این هنگام از دایره‌ی نصف النهار به سمت مغرب متمایل می‌شود.

۲. تعبیر «غَسَق اللَيل» به معنای شدت تاریکی است که در نیمه‌ی شب از هر زمان بیش‌تر است و در این جا مقصود نماز مغرب و عشاء است که تا نیمه‌ی شب فرصت دارد.

۳. تعبیر «قُرآنَ الفَجر» به معنای چیزی است که در هنگام طلوع فجر قرائت می‌شود که در این جا مقصود نماز صبح است؛ «۱» شاید این تعبیر بدین جهت به نماز صبح گفته می‌شود که در نماز، قرآن (حمد و سوره) قرائت می‌شود.

۴. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز این آیه را اشاره به زمان نمازهای واجب یومیه (یعنی نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء و صبح) دانسته‌اند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۷

۵. در آیات قرآن گاهی به یک نماز «۱» و گاهی به وقت سه نماز اشاره شده است «۲» و تنها در این آیه است که به وقت پنج نماز واجب اشاره شده است.

البته در قرآن جزئیات اوقات نماز، رکعت‌ها و احکام آنها بیان نشده و این مطالب توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تبیین گردیده است.

۶. در این آیه برای ظهر تا شب و تا صبح فردا برنامه‌ی عبادی اعلام شده است، اما از صبحگاهان تا ظهر برنامه‌ای اعلام نشده است،

شاید به خاطر آن که این زمان برای کار و زندگی و معاش روز مره است.

۷. در این آیه بیان شـده که نماز صـبح مورد توجه و مشاهده است و در احادیث روایت شده که مقصود مشاهده‌ی فرشـتگان است؛ زیرا نماز صـبح در پایان شب و آغاز صـبح است، پس فرشتگان شب و روز، هر دو، آن را مشاهده می‌کنند. «۳» از این تعبیر استفاده می‌شود که بهترین زمان برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از ظهر تا شام و بامدادان به یاد خدا باشید و نماز بخوانید.

۲. نماز صبح اول وقت، مورد توجه ویژه‌ی (فرشتگان الهی) است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۸

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی اسراء به نماز شب و ثمرات آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹. وَمِنَ الَّیلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَّکَ عَسَی أن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً

و پاره‌ای از شب را به آن (خوانـدن قرآن و نماز) بیـدار باش؛ در حالی که (عبادتی) افزون برای توست؛ باشـد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تَهَجُّد» در اصـل به معنـای «خواب» است که در بـاب تفعُّل به معنای از بین بردن خواب و انتقال به حالت بیـداری است «۱» و در اصطلاح به معنای بیداری برای نماز شب است «۲» که در مجموع یازده رکعت است؛ یعنی چهار نماز دو رکعتی «نافله‌ی شب» و دو رکعت «شَـفْع» و یـک رکعت نمـاز «وَتْر» که انجام آن ماننـد نماز صـبح است جز آن که اذان و اقامه نـدارد و قنوت نماز وتر هر چه طولانی‌تر شود بهتر است. «۳»

۲. تعبیر «نافِله» به معنای «اضافه» است و برخی مفسـران این تعبیر را دلیل بر آن دانسته‌اند که نماز شب اضافه بر نمازهای پنجگانه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب بوده است «۴».

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۹

۳. در احادیث اسلامی در مورد نماز شب تأکید و سفارش شده است؛ از جمله روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام سه بار سفارش فرمود که: «بر تو باد نماز شب». «۱»

و نیز از امام علی علیه السلام روایت شده که

برخاسـتن (برای نماز) شب، موجب سلامتی بدن و خشنودی پروردگار و مشمول رحمت او شدن و تمسّک به اخلاق پیامبران است. «۲»

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

نماز شب موجب نیکویی صورت در روز خواهد شد. «۳»

و در احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که گناهان و به ویژه دروغگویی سبب محرومیت از نماز شب می‌شود. «۴»

۴. این آیه پـاداش نماز شب را امکان رسـیدن به «مقام محمود» و پسـندیده دانسـته است، «۵» و مقـام محمود هر مقـامی است که در خور سـتایش و پسـندیده باشـد، امـا مقصود از این تعبیر در این جـا مقـام ویژه‌ای است که در اثر عبادت‌هـای اختیاری و نماز در دل سحر، در آینده برای پیامبر صـلی الله علیه و آله حاصل می‌شود و فایده‌اش به همگان می‌رسد و ستایش همه را برمی‌انگیزد، پس این مقامی غیر از شفاعت نیست. «۶»

۵. در احادیث اسلامی نیز روایت شده که مقصود از این مقام، همان مقام

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۰

شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله یا نهایت قرب ایشان به خداست؛ «۱» البته مقام قُرب و نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله به خداست که سبب می‌شود به ایشان اجازه‌ی شفاعت بدهند.

۶. مخاطب این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما برخی مفسران محتوای آیه را برای همه‌ی مؤمنان دانسته‌اند؛ یعنی هر مؤمنی که به نماز و عبادت در دل شب بپردازد، از مقام محمود و شفاعت سهمی می‌برد.

نشان عاشق آن باشد که شب با روز پیوندد

ترا گر خواب می گیرد نه صاحب درد مشتاقی (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با نماز شب به مقام پسندیده‌ای برسید.

۲. خدا به عبادات مستحبی و شبانه توجه ویژه‌ای دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی اسراء به سه عامل پیروزی انسان در زندگی اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۰. وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّی مِن لَّدُنْکَ سُلْطاناً نَّصِیراً

و بگو: «پروردگارا، مرا (در هر کار) با ورودی صادقانه وارد کن، و با خروجی صادقانه خارج ساز؛ و از نزدت برای من تسلّطی یاری بخش، قرار ده.»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به سه عامل پیروزی اشاره کرده که از روح ایمان و توحید سرچشمه می گیرد؛ یعنی ورود صادقانه به کارها، خروج صادقانه از کارها و یاری الهی.

۲. لازم است پایه‌ی اصلی هر کاری بر صداقت، راستی و درستی باشد و این خط تا پایان کار حفظ شود تا پیروزی به بار آورد و گرنه اگر ورود به کار بر اساس دروغ و نیرنگ باشد و یا راستی تا پایان ادامه نیابد، در نهایت سبب شکست می‌شود.

۳. در این آیه اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و هر انسان دیگری نیازمند امداد الهی در کارهاست و امداد الهی شامل دلایل و منطق نیرومند، دوستان جانباز، اراده‌ی قوی، فکر روشن و سلطه‌ی الهی است. آری؛ این تکیه بر خدا و قطع وابستگی از غیر خداست که نیرویی معنوی به انسان می‌بخشد و او را در کارها پیروز می کند.

۴. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و برخی مفسران آن را در موارد خاصی همچون ورود به مدینه محدود کرده‌اند، اما آیه مفهوم وسیعی دارد و در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان را بیان می کند، و اگر مسلمانان به این سه توصیه‌ی قرآن و سه عامل پیروزی توجه کرده بودند و با صداقت وارد کارها می‌شدند و تا آخر ادامه می‌دادند و به نیروی الهی اعتماد می کردند و به دشمن وابسته نمی‌شدند، نیرویی معنوی می‌یافتند که بر هر دشمنی پیروز می‌شدند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازم است خط اصلی مسلمانان از آغاز تا فرجام کارها بر اساس صداقت و درستی باشد.

۲. راستی، پایداری صادقانه، تسلّط و یاری در کارها را از خدا بخواهید (که این‌ها عوامل پیروزی است).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۲

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی اسراء پیروزی حق‌پویان و نابودی باطل گرایان را نوید می‌دهد و می‌فرماید:

۸۱. وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبطِلُ إِنَّ الْبطِلَ كَانَ زَهُوقاً

و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ [چرا] که باطل نابود شدنی است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قانون پیروزی حق و نابودی باطل در طول تاریخ و در مورد همه‌ی ملت‌ها جاری است.

۲. باطل، صولت و دولتی دارد و کرّ و فرّی نشان می‌دهد ولی هم‌چون کف روی آب عمرش کوتاه است و سرانجام پیروزی از آنِ حق‌پویان است.

۳. اصولًا باطل نابود شدنی است؛ چراکه باطل با قوانین آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از حقیقت ندارد، پس بی‌ریشه و میان تهی است و نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد.

۴. حق می‌آید و باطل از بین می‌رود؛ چراکه حق واقعیت دارد و همراه راستی، درستی و هماهنگ با قوانین آفرینش است و چنین حقیقتی پایدار است. «۱»

۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که این آیه اشاره به قیام امام مهدی علیه السلام است که در عصر ایشان دولت باطل برچیده می‌شود. «۲»

البته این گونه احادیث مصداق کامل این آیه را بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر در این مورد نیست بلکه قانون کلی الهی است که در هر عصری مصداقی دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۳

۶. این آیه نور امید را در دل مسلمانان زنده می‌کند و آینده‌ای روشن برای بشریت و مظلومان جهان به تصویر می‌کشد و به زندگی و مبارزات انسان‌ها معنا می‌بخشد.

آری؛ از نظر قرآن و اسلام، زندگی هدف‌دار، جهت‌دار و معنادار است و پیروزی نهایی با حق‌مداران است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به آینده امیدوار باشید که پیروزی از آنِ حق و حق‌گرایان است.

۲. باطل‌گرایان آینده‌ای تاریک دارند و سرانجام باطل نابود می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی اسراء به شفابخشی و تأثیرات مثبت قرآن بر مؤمنان و تأثیرات منفی آن بر ستمکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۲. وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظلِمِينَ إِلَّا خَسَاراً

و از قرآن، آنچه را که آن درمان و رحمتی برای مؤمنان است، فرو می‌فرستیم؛ و [لی ستمکاران را، جز زیان، نمی‌افزاید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شفابخشی و رحمتگری برای همه‌ی آیات قرآن است «۱» ولی قرآن که به صورت تدریجی فرود می‌آید، هر بخشی از آن که نازل می‌شود به تنهایی مایه‌ی شفا و رحمت است. «۲»

۲. تعبیر «شفاء» به معنای دور کردن بیماری‌های فکری و اخلاقی،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۴

عیب‌ها و نقص‌هاست و تعبیر «رحمت» اشاره به برکات معنوی و اخلاقی است که با تربیت قرآنی در وجود انسان جوانه می‌زند؛ یعنی شفا اشاره به مرحله‌ی پاک‌سازی و رحمت اشاره به مرحله‌ی نوسازی انسان است.

۳. در این آیه با یک تشبیه جالب، بیماری‌های جسمی و روحی را به هم‌دیگر تشبیه کرده است که هر دو گاهی خطرناک هستند و نیاز به پزشک و دارو دارند.

بیماری‌های جسمی دردآور است و زودتر شناخت و درمان می‌شود اما بیماری‌های روحی پیش‌رو و مخفی است و تشخیص و درمان آن مشکل و طولانی است. از این روست که خدا نسخه شفابخش قرآن را برای این گونه دردهای بشریت فرستاده است و در چند مورد، قرآن را شفابخش معرفی کرده است. «۱»

۴. قرآن داروی مؤثر دردهای فرد و جامعه است.

قرآن نسخه‌ی حیات‌بخشی برای بیماری‌های روحی و اخلاقی بشریت است و انسان را از بیماری جهل، کبر، غرور، حسد، نفاق و تفرقه نجات می‌بخشد.

قرآن بیماری‌های روحی و روانی بشر را معالجه می‌کند و ترسِ بدون دلیل انسان‌ها را برطرف می‌سازد و به آنها امید، آرامش، ایمان و توکّل می‌بخشد.

قرآن بشریت را از بیماری وابستگی به دنیا، شهوت‌پرستی‌ها، جنگ افروزی‌ها و مسابقات تسلیحاتی کمرشکن نجات می‌دهد و به سوی صلح و دوستی رهنمون می‌شود.

۵. قرآن کریم انسان را از چند نوع بیماری شفا می‌بخشد:

الف) از بیماری‌های روانی: بهداشت روانی انسان را تأمین می‌کند و او را به آرامش، اطمینان، توکّل و تعادل روانی می‌رساند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۵

ب) از بیماری‌های جسمی: اولًا، با ممنوعیت برخی غذاهای زیان‌آور، مثل مردار، خون و شراب از بیماری‌ها جلوگیری می‌کند، و ثانیاً، به وسیله‌ی معرفی برخی غذاهای مفید و شفابخش، مثل عسل، او را به طرف سلامت جسمی و شادابی رهنمون می‌شود.

ج) از بیماری‌های روحی و اخلاقی: قرآن درمان بیماری‌هایی هم‌چون خودبرتربینی، حسد، نفاق و شرک است و انسان را به ایمان، فروتنی، هم‌یاری و یک‌رنگی فرامی‌خواند.

د) از بیماری‌های اجتماعی: قرآن شفابخش دردهای مزمن جامعه‌ی بشریت، هم‌چون تفرقه، جهل و ناامنی است و انسان را به وحدت، علم و امنیت فرا می‌خواند؛ همان طور که جامعه‌ی عقب‌مانده‌ی عرب جاهلی را به جامعه‌ای متمدن تبدیل کرد. «۱»

۶. از امیرالمؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

از این کتاب (قرآن) برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حلّ مشکلاتتان از آن یاری بطلبید؛ زیرا در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها هست، درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت. «۲»

۷. از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که قرآن کریم داروی شفابخشی است که (هم‌چون داروهای معمولی) خود سبب بیماری‌های دیگری نمی‌شود؛ «۳» یعنی دارویی است که تمام آن خیر و برکت است و هیچ تأثیر نامطلوبی بر فکر، جان و روح آدمی ندارد.

۸. قرآن سبب زیان ستمکاران می‌شود؛ چراکه آنان در اثر کفر، نفاق و لجاجت و تعصب، پرده‌ای بر عقل، دل و فطرت خود انداخته‌اند و هر جا نورِ

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۶

حق می‌بینند، با آن ستیز و مقابله می‌کنند و این مقابله سبب افزایش کفر و عناد آنان می‌شود.

آری:

باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و در شورزار خس آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن برای مؤمنان نسخه‌ای شفابخش و رحمتگر و دارویی پاک‌ساز و نوساز است.

۲. ستمکاران نه تنها از قرآن بهره‌ی مثبت نمی‌برند، بلکه با لجاجت و مخالفت با آن، بر زیانکاری خویش می‌افزایند.

۳. شفای دردهای (عقیدتی، روحی و روانی) خود را در قرآن بجویید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی اسراء با بیان کم‌ظرفیتی، ناسپاسی و نومیدی انسان، به قانون کلی «رفتار هر کس به مقتضای طبعش» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳ و ۸۴. وَإِذَآ أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنسنِ أَعْرَضَ وَنَئَا بِجانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوساً* قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا

و هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم، روی می‌گرداند و خودش (متکبرانه) دور می‌شود؛ و هنگامی که بدی به او می‌رسد، بسیار ناامید می‌شود!* بگو: «همه بر طبق (روش و خُلق و ساختار خود ساخته) خویش عمل می‌کنند؛ و پروردگارتان داناتر است، به کسی که او ره‌یافته‌تر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌های بی‌ایمان یا سست ایمان، به هنگام به دست آوردن نعمت‌ها آن‌چنان مغرور می‌شوند که بخشنده‌ی نعمت را به کلی فراموش

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۷

می‌کنند و حتی با تکبر از او روی برمی‌تابند. این نوعی بیماری اخلاقی است.

۲. برخی انسان‌ها آن‌قدر کم استقامت هستند که با کم‌ترین ناراحتی افکارشان در هم می‌ریزد و ناامید می‌شوند و این هم نوعی بیماری اخلاقی است.

۳. این نقاط ضعف و کم‌ظرفیتی مخصوص انسان تربیت نایافته است، و گرنه دوستان خردمند خدا و مؤمنان تربیت شده در مکتب وحی روحشان هم‌چون اقیانوس است و در مقابل نعمت‌ها یا مشکلات متزلزل نمی‌شوند و گرفتار غرور یا ناامیدی نمی‌گردند، بلکه مشکلات بر استقامت، توکّل و اعتماد به نفس آنان می‌افزاید؛ زیرا آنان به ذات پاك الهی تکیه می‌کنند و به رحمت او امیدوارند.

۴. منظور از «شاکِله» طبیعت ذاتی انسان نیست و بر جبر دلالت نـدارد، بلکه مقصود عادات، سنت‌ها و روش‌هایی است «۱» که انسان در اثر تکرار اعمال اختیاری، به صورت ملکات به دست می‌آورد. «۲» این ملکات اعمال انسان را شکل می‌دهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد.

و همان طور که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام اشاره شده «۳» این تعبیر حتی شامل اعتقادات و نیّت‌های انسان نیز می‌شود که رفتار انسان را مقیّد می‌سازد و شکل می‌دهد. «۴»

۵. این آیه به این نکته‌ی روان‌شناختی اشاره دارد که رفتار هر کس

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۸

برخاسته از باورها و عادت‌ها و روشی است که در زندگی برگزیده است و هر چه هم آنها را پنهان سازد، در رفتار او ظاهر خواهند شد.

اگر کسی در هنگام نعمت گرفتار غرور می‌شود، نشانه‌ی بی‌ایمانی یا سست‌ایمانی اوست و اگر کسی در هنگام مشکلات ناامید می‌شود، نشانه‌ی عدم توکّل او بر خداست؛ یعنی این ضعف‌های اخلاقی رابطه‌ی مستقیم با باورها و اعتقادات درونی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان تربیت نایافته کم ظرفیت است و در برابر نعمت زیاد، مغرور و در برابر مشکلات مأیوس می‌شود.

۲. غرور و ناامیدی دو بیماری اخلاقی است.

۳. از فراوانی نعمت مغرور نشوید و از زیادی مشکلات مأیوس نگردید.

۴. رفتار هر کس نشانه‌ای از عقاید، اخلاق، طبع و روش اوست.

***

روح چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی اسراء به عظمت روح و دانش اندک انسان اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۵. وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

و از تو درباره «روح» می‌پرسند، بگو: «روح از فرمان (وجودی) پروردگار من است؛ و از دانش، جز اندکی، به شما داده نشده است.»

شأن نزول:

روایت شده که برخی از احبار (: دانشمندان) یهود به مشرکان مکه آموزش دادند که با پرسش در مورد روح، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را آزمایش کنند و گفتند: اگر محمد اطلاعات زیادی درباره‌ی روح ارائه کرد، این دلیل بر عدم صداقت اوست؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور وحی، در جواب آنان جمله‌ای کوتاه و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۹

پرمعنا گفت و همه را در شگفتی فرو برد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «رُوح» در اصل به معنای «نفس» و «باد» و «سرور و راحتی» است و در اصطلاح به معنای گوهر مستقل وجود انسان، که حیات آفرین و تحرّک‌زا (و ناپیدا همچون نفس و باد) است. «۲»

۲. واژه‌ی «رُوح» در قرآن در معانی مختلفی استعمال شده است:

الف) روح مقدسی (روح القدس) که پیامبران را در انجام رسالت یاری می‌رساند؛ «۳»

ب) نیرویی معنوی که مؤمنان را تقویت می کند که ممکن است همان روح القدس باشد؛ «۴»

ج) فرشته‌ی مخصوص وحی؛ «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۰

د) فرشته‌ای مخصوص یا مخلوقی برتر از فرشتگان. «۱»

ه) قرآن یا وحی؛ «۲»

و) روحی الهی که در انسان دمیده شده، یعنی روح آدمی. «۳»

ممکن است مقصود از روح در این آیه هر کدام از این معانی شش گانه باشد و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به برخی از این معانی اشاره شده است، «۴» اما برخی مفسران برآن‌اند که مقصود مشرکان پرسش از روح آدمی بوده است «۵» و مقصود از این

احادیث بیان مراتب روح آدمی است که مرتبه‌ی والای آن در پیامبران و امامان است.

۳. در این آیه اشاره شده که روح از جهانی دیگر (ماورای عالم) و مخلوقی اسرارآمیز است که به فرمان پروردگار آفریده شده که با ربوبیّت الهی و پرورش انسان در ارتباط است. روح ساختمانی غیر مادی دارد و اصول حاکم بر آن غیر از قوانین حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. روح فاعل اصلی درک و تعقّل است و مغز، حواس و بدن انسان ابزار اوست.

۴. یکی از دلایل استقلال روح از بدن، همان وحدت شخصیت انسان در طول زندگی همراه با تغییرات درون جسم اوست؛ البته فلاسفه و دانشمندان دلایل دیگری هم‌چون دلیل واقع‌نمایی ذهن انسان و عدم انطباق بزرگ در کوچک و عدم همانندی پدیده‌های روحی با کیفیات مادی آورده‌اند، اما شاید بتوانیم بگوییم با توجه به شواهد تجربی در خواب‌های مغناطیسی و تجربیات شخصی و شهود درونی انسان‌ها، نیازی به دلایل بیش‌تر برای

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۱

اثبات روح و استقلال آن از جسم نباشد.

۵. دانشی که به انسان داده شده اندک است و اطلاعات زیادی در مورد ماورای طبیعت و حتی روح خود ندارد. این واقعیتی است که پس از چهارده قرن به اثبات رسیده که دانش ما در مورد اسرار کل جهان به ویژه حقیقت روح بسیار اندک است، چرا که حواس انسان مادیات و محسوسات را درک می‌کند و مسائل متافیزیک از دسترس انسان تقریباً خارج است.

حدیث از مطرب و می گوی و راز هر کم‌تر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمّا را (حافظ)

۶. آیا شناخت کامل انسان ممکن است؟

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

شاید این کلمه‌ای که وارد شده است که «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» [هر کس خود را شناخت در واقع پروردگارش را شناخته است تعلیق به یک امر محالی باشد برای نوع بشر. شناخت انسان خودش را، و شناخت اوصافی که در انسان هست و غرایزی که در انسان هست این از اموری است که یا محال است یا نظیر محال، الّاهر کسی که عصمه اللّه تعالی. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روح منشأ الهی دارد.

۲. منشأ علم بشری خداست و او (در مورد اسرار جهان و روح) دانش اندکی به ما داده است.

۳. به پرسش‌های مردم، تا اندازه‌ای که علم دارید پاسخ دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۲

قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم و هشتاد و هفتم سوره‌ی اسراء به وابستگی وحی به اراده‌ی الهی و رحمت بی‌کران او بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶ و ۸۷. وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ ثُمَّ لَاتَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنَا وَکِیلًا* إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کَانَ عَلَیْکَ کَبِیراً

و اگر بخواهیم، آنچه را به سوی تو وحی فرستاده‌ایم، قطعاً (از ذهن تو) می‌بریم؛ سپس به خاطر (حفظ) آن (وحی) در برابر ما، برای خود هیچ حمایتگری نمی‌یابی؛* جز رحمتی از جانب پروردگارت (که شامل حال تو گردد)؛ [چرا] که بخشش او بر تو بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بر وابستگی وحی به خدای متعال تأکید شده، تا نشان دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از خود نمی‌گوید و دانش وحی را خدا به او بخشیده است تا رهبر و ره‌نمای مردم باشد و هر گاه بخواهد آن امتیازات را بازپس می‌گیرد.

البته معنای این سخن آن نیست که خدا عملاً روزی وحی را از پیامبرش بازپس می‌گیرد، بلکه مقصود آن است که پیامبر چیزی از خود ندارد.

برخی صاحب نظران برآنند که مقصود آیه مردم هستند که اگر دین را کنار بگذارند از مواهب آن محروم می‌شوند. (م)

۲. رحمت الهی شامل رحمت عام و خاص می‌شود. او بر اساس رحمت عام خود موجودات را آفرید و به دنبال آن رحمتی دیگر نمود و برای هدایت و نجات بشریت رهبرانی آگاه، معصوم و مهربان به سوی مردم فرستاد و همین رحمت است که اقتضا می‌کند زمین خالی از رهبر و حجّت نباشد و وحی الهی را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستد و از او بازپس نگیرد.

آری فضل و بخشش الهی نسبت به پیامبرش بزرگ است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه چیز حتی وحی را از رحمت و بخشش الهی بدانید.

۲. هیچ کس نمی‌تواند در برابر اراده‌ی الهی بایستد.

۳. وحی به خواست پیامبر نیست.

***

خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی اسراء به معجزه‌ی بی‌نظیر قرآن و هماوردطلبی آن و ناتوانی مخالفان از آوردن مثلش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸. قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَی أَن یَأْتُواْ بِمِثْلِ هذَا الْقُرْءَانِ لَایَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً

بگو: «اگر انسان [ها] و جن [ها] جمع شوند، بر این که همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ گرچه برخی پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم معجزه‌ی جاویدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دلیل حقانیّت وی است، و بیش از چهارده قرن است که بشریت را به مبارزه می‌طلبد؛ «۱» یعنی به همه‌ی جهانیان اعم از عرب و غیر عرب، فلاسفه و ادیبان، مورّخان و نوابغ و دانشمندان اعلام می‌کند که اگر همگی باهم جمع شوند و یک‌دیگر را کمک کنند، باز هم نمی‌توانند کتابی مِثل قرآن بیاورند؛ یعنی قرآن مخالفان خود را تحریک می‌کند که علیه آن اقدام کنند و اعجاز او را باطل سازند، ولی آنان از آوردن مثل عاجزند و همین ناتوانی و عجز مخالفان ثابت می‌کند که قرآن ساخته‌ی مغز بشر نیست، بلکه کتابی ماورایی و معجزه است.

۲. قرآن از جهت الفاظ، ترکیب‌ها و نظم ادبی و فصاحت و بلاغت و نیز از

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۴

نظر محتوای عالی و اشارات علمی و قوانین و اخبار غیبی معجزه است. «۱»

۳. در این آیه تحدّی و مبارزه‌طلبی قرآن به صورت عمومی مطرح شده که شامل همه‌ی انسان‌ها و حتی غیر انسان‌ها مثل جنّیان می‌شود. البته مبارزه‌طلبی قرآن در این آیه نسبت به کل قرآن، اما در آیات دیگر نسبت به ده سوره و حتی یک سوره مطرح شده است، «۲» ولی بازهم مخالفان نتوانستند مثل یک سوره را بیاورند.

۴. این آیه به جاودانی بودن اعجاز قرآن اشاره دارد؛ یعنی مبارزه‌طلبی قرآن هیچ قیدی ندارد، بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی

مکان‌هاست.

۵. در این مطلب تأکید شده که اگر همگان جمع شوند و با یک‌دیگر هم‌فکری و هم‌یاری کنند، تا نیروی آنان هزاران برابر شود، باز هم نمی‌توانند مِثل قرآن را بیاورند.

۶. تعبیر «مِثل قرآن» اشاره به آن است که مخالفان نمی‌توانند کتابی شبیه قرآن از نظر فصاحت، محتوا، مباحث علمی، قوانین حیات‌بخش، مطالب صحیح تاریخی، پیش‌گویی‌ها نسبت به آینده و امثال آن بیاورند.

۷. از تعبیر «مثل» و عمومیتِ مبارزه‌طلبی که شامل عرب و غیر عرب می‌شود، استفاده می‌شود که اعجاز قرآن مخصوص بُعد فصاحت و بلاغت زبان عربی نیست، و گرنه این هماوردطلبی بیهوده بود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن معجزه‌ی بی‌نظیر تاریخ بشریت است.

۲. مخالفان اسلام را به مبارزه و همانندآوری برای قرآن بطلبید (تا حقانیت قرآن و اسلام روشن شود).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۵

خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی اسراء به تنوّع و جامعیّت مطالب قرآن و ناسپاسی و انکار اکثریت مردم اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۹. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْءَانِ مِن کُلِّ مَثَلٍ فَأَبَی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً

و بیقین در این قرآن، برای مردم از هر مثال (و پند) ی به گونه‌های مختلف بیان کردیم؛ و [لی بیش‌تر مردم جز (راه) انکار نیونید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران این آیه را اشاره به یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، یعنی «جامعیت» آن می‌دانند؛ زیرا قرآن با آن که کتابی محدود است، اما شامل اصول عقاید با دلایل متین عقلی و احکام و قوانین استوار، و نیز مباحث تاریخی صحیح و بیدارگر و اشارات علمی و عالی‌ترین مطالب اخلاقی و عرفانی می‌شود. «۱»

۲. قرآن کتابی جامع عقایـد، اخلاق، احکام، تاریخ و علم است، اما از هر کدام نمونه و مطالبی کلی بیان کرده و بسیاری از جزئیات را پیامبر صلی الله علیه و آله روشن کرده است؛ پس جامعیت قرآن بدان معنا نیست که در قرآن همه‌ی علوم و فنون و مطالب تاریخی با تمام جزئیات بیان شده باشد.

۳. اگر واژه‌ی «کُفُور» را به معنای «منکران» بدانیم، «۲» مقصود از اکثریت مردم، همان کافران منکر قرآن هستند.

و اگر واژه‌ی «کُفُور» را به معنای «ناسپاسان» بدانیم، «۳» مقصود از اکثریت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۶

مردم، ممکن است برخی مسلمانان و کافران باشند.

اما با توجه به سیاق آیات و این که برخی از آیات سوره‌ی اسراء مکی است و واژه‌ی «ناس» در قرآن معمولًا به معنای انسان‌ها، بدون لحاظ ایمان به کار می‌رود، روشن می‌شود که تفسیر اول مناسب‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قرآن مطالب متنوّع و جامعی وجود دارد.

۲. بیش‌تر مردم در برابر قرآن ناسپاسی و انکار می‌کنند.

۳. از مطالب متنوّع قرآن بهره ببرید و ناسپاسی نکنید.

***

قرآن کریم در آیات نود تا نود و سوم سوره‌ی اسراء به معجزه خواهی بهانه‌جویانه‌ی مشرکان اشاره کرده، به آنان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۹۰- ۹۳. وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ یَنبُوعاً* أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِیلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهرَ خِلَلَهَا تَفْجِیراً* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا کِسَفاً أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَالْمَلئِکَةِ قَبِیلًا* أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَی فِی السَّمَآءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّی هَلْ کُنتُ إِلَّا بَشَراً رَّسُولًا

و گفتند: «به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که برای ما چشمه جوشانی از زمین بیرون آری؛* یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نهرها را در میان آنها کاملًا بشکافی؛* یا آن‌چنان که می‌پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری؛* یا برای تو خانه‌ای از زر (و زیور) باشد؛ یا در آسمان بالا روی؛ و برای بالا رفتن تو (هم) ایمان نمی‌آوریم، تا این که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!» (ای پیامبر) بگو: «پروردگار من پاک و منزّه است؛ آیا [من جز بشری فرستاده هستم؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۷

شأن نزول:

روایت شده که گروهی از مشرکان، هم‌چون ابوجهل، در کنار کعبه جمع شدند و شخصی را به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا با او گفت‌وگو کنند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد، به او گِله کردند که چرا بدگویی بت‌ها را می‌کنی و حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد پول، مقام و معالجه دادند. و وقتی دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی پیشنهادهای آنها را رد می‌کند، از او تقاضاهای نامعقولِ آوردن خدا و فرشتگان را کردند، و نیز بهانه‌جویانه از او تقاضای معجزات مادی برای رفاه خویش نمودند و چشمه‌سارهایی هم‌چون سرزمین عراق و شام خواستند. حتی ابو جهل تهدید کرد که در حال سجده با سنگ به پیامبر صلی الله علیه و آله حمله خواهد کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این سخنان ناراحت شد و بازگشت. در این هنگام آیات فوق فرود آمد و با نقل سخنان مشرکان به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. معجزات اقتراحی و تقاضاهای مشرکان چند بخش بود:

الف) برخی از آنها نامعقول و محال بود؛ مثل آوردن خدا و فرشتگان.

ب) برخی از معجزات درخواستی به صورتی بود که اگر عملی می‌شد، اثری از تقاضا کننده باقی نمی‌ماند؛ مثل این که می‌خواستند قطعاتی از آسمان بر آنان فرود آید.

ج) برخی معجزات برای به دست آوردن زندگی مادی مرفه بود؛ مثل تقاضای چشمه‌سارها و باغ‌ها و خانه‌های طلایی.

در حالی که پیامبران الهی برای چنین کاری نیامده بودند.

د) برخی درخواست‌ها صرف بهانه‌جویی بود و حتی خود مشرکان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۸

تصریح می‌کردند که اگر پیامبر به آسمان برود باز هم به او ایمان نمی‌آورند.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای معجزه‌ای جاویدان هم‌چون قرآن بود که در تمام زمان‌ها، مکان‌ها و برای همه‌ی افراد

معجزه بود و همگان را به مبارزه می‌طلبد که مثل آن را بیاورند و همین برای اثبات حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله کافی بود- که در آیات پیشین نیز به این مطلب اشاره شد- اما بازهم مشرکان راه ناسپاسی و انکار در پیش می‌گرفتند. این مطلب نشان می‌دهد که معجزه‌خواهی آنان نوعی بهانه‌جویی بود و طبیعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر این بهانه‌جویان تسلیم نشود.

آری؛ هدف مشرکان آن بود که با بهانه‌جویی، بر کفر خویش بمانند و پیامبر صلی الله علیه و آله را از راه توحید باز دارند.

۳. در این آیه به دو پاسخ منطقی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر بهانه‌جویان معجزه‌خواه اشاره شده است:

نخست این که فرمود: پروردگار من منزّه است از این که تحت فرمان شما قرار گیرد و کارهای نامعقول و واهی انجام دهد.

دوم این که شما از من می‌خواهید که معجزه بیاورم در حالی که من جز بشری نیستم که فرستاده‌ی خدایم و اجازه ندارم به دل‌خواه خود معجزه بیاورم «۱» و معجزه کار خداست که گاهی برای اتمام حجّت به من اجازه‌ی آوردن آن را می‌دهد.

۴. مشرکان می‌پنداشتند معجزه کار پیامبر صلی الله علیه و آله است و از این رو معجزه آوردن را به او نسبت می‌دادند و از او می‌خواستند، در حالی که در آیات قرآن تصریح شده که معجزات پیامبران با فرمان و رخصت الهی صورت می‌گیرد «۲» و آنها از خود اختیاری ندارند و اصولًا پیامبران معجزه‌گر نیستند که گوشه‌ای بنشینند و به دل‌خواه مردم معجزات گوناگون بیاورند و معجزه حجت الهی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۹

است که برای اثبات نبوّت در موارد لازم ارائه می‌شود.

۵. مقصود این آیات آن نیست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزه‌ای نداشته؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای هم‌چون قرآن و نیز معجزات دیگر داشته است؛ پس مقصود این آیات آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم‌چون پیامبران دیگر بشر است و اختیاری از خود ندارد و همه‌ی کارها و معجزات در اختیار خداست.

۶. مشرکان افرادی کوته‌نظر بودند که به اندازه‌ی سطح فکر خود سخن می‌گفتند و از این رو تقاضاهای نامعقول و مادی می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان افرادی بهانه‌جو هستند و از رهبران الهی تقاضای نامعقول و سودجویانه می‌کنند.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشری پیام‌آور است، که بدون فرمان الهی کاری انجام نمی‌دهد.

۳. به بهانه‌جویی‌های مخالفان اسلام، به صورت منطقی و بزرگوارانه پاسخ دهید.

***

قرآن کریم در آیات نود و چهارم و نود و پنجم سوره‌ی اسراء به اشکال مشرکان نسبت به نبوّت و پاسخ الهی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۴ و ۹۵. وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُواْ إِذْ جَآءَهُمُ الْهُدَى إِلَّآ أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَّسُولًا* قُل لَّوْ كَانَ فِى الْأَرْضِ مَلِئَكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَآءِ مَلَكاً رَّسُولًا

و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز این که گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان فرستاده برانگیخته است؟!»* (ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می‌داشتند، حتماً فرشته‌ای را [به عنوان فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می‌آوردیم.»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در طول تاریخ و در برابر بسیاری از پیامبران این اشکال را مطرح کردند که چرا خدا انسانی هم‌چون ما را به پیامبری

برگزیده و این مقام والا و مسئولیت سنگین را بر دوش او گذاشته است؟ انسان خاکی کجا و رسالت الهی کجا؟! چرا خدا فرشتگان را مأمور رسالت و نبوّت نکرده است؟ «۱»

۲. در این آیات پاسخی منطقی و زیبا به مشرکان داده و اشاره شده که رهبر و راه‌نما باید از جنس پیروانش باشد. اگر پیروان فرشته هستند پیامبرشان را از جنس فرشته می‌فرستیم و اگر پیروان انسان هستند پیامبرشان را از جنس انسان می‌فرستیم.

۳. رهبر و راه‌نمای مردم لازم است از جنس بشر باشد تا بتواند الگو و اسوه‌ی آنان شود و دردها، نیازها و خواسته‌های آنان را به خوبی درک کند و برای آنان درمان و پاسخی آماده سازد.

اگر فرشته‌ای به عنوان پیامبر برای انسان‌ها فرود می‌آمد، غرایز، احساسات و مشکلات بشر را نداشت و هر چه مردم را در کنترل شهوت و غضب و مانند آن سفارش می‌کرد، اثر چندانی نداشت و می‌گفتند او وضعیت ما را درک نمی‌کند و هیچ انسانی نمی‌تواند به این دستورات عمل کند و از گناه دوری نماید.

۴. مانع ایمان آوردن مردم، همین شبهه در مورد نبوّت بود؛ البته این جمله برای تأکید است نه به معنای انحصار، بلکه عوامل دیگری هم مانع ایمان آوردن مردم می‌شد.

۵. در این آیه به آرامش فرشتگان اشاره شده و مقصود آن است که اگر بر فرض فرشتگان در زمین زندگی آرامی داشتند، و با هم کشمکش و تصادم نداشتند باز هم نیازمند راه‌نما و رهبری از جنس خود بودند؛ زیرا وظیفه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۱

پیامبران تنها رفع مشکلات مادی و درگیری‌ها نیست، بلکه همه‌ی این‌ها برای هدایت افراد به سوی کمال و معنویت است. «۱»

۶. برخی مفسران از اشاره‌ی قرآن در این آیه به «زمین» استفاده کرده‌اند که طبیعت زندگی مادی در روی زمین نیازمند وجود پیامبر است و بدون او زندگی هرگز سامان نمی‌گیرد. «۲»

۷. «آسمان» به معنای جهت بالا- جایگاه ستارگان، جوّ اطراف زمین و نیز آسمان معنوی می‌آید، همان طور که واژه‌ی زمین به معنای کره‌ی خاکی و نیز مراتب پایین می‌آید. «۳»

مقصود از نزول فرشتگان از آسمان به زمین، فرود آمدن فرشتگان از مقام قرب الهی و مراتب عالی وجود و آسمان معنوی به سوی مراتب پایین وجود و یا فرود آمدن فرشتگان از جهت بالا به سوی سطح زمین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان نسبت به نبوّت بهانه‌جویی و شبهه‌پراکنی می‌کنند و گاهی مانع ایمان آوردن مردم می‌شوند (پس مراقب باشید).

۲. با بیان مطالب منطقی و مثال‌های جالب به شبهات مخالفان پاسخ دهید.

۳. خدا اصل هم‌گونی را در فرستادن پیامبران رعایت کرده است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۲

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی اسراء با اشاره به گواهی و علم خدا، و تهدید کردن مخالفان می‌فرماید:

۹۶. قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

بگو: «گواهی خدا بین من و بین شما کافی است؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش آگاه [و] بیناست؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دو نکته نهفته است:

الف) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان قاطع خود را ظاهر می‌سازد و وقتی می‌بینند، دلایل روشن او را نمی‌پذیرند و لجاجت

می کنند، کفایت مذاکرات را اعلام می کند و خدا را به گواهی بین خود و مخالفان می‌طلبد.

ب) این آیه نوعی هشدار و تهدید مخالفان است که بدانند خدا گواه کارها و آگاه و بینای به حال آنان است؛ پس گمان نکنند که از دایره‌ی علم و قدرت خدا خارج هستند و هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند. «۱»

۲. این یکی از روش‌های تربیتی قرآن است که برای تأثیر گذاری روانی بر مخالفان و بیدار ساختن آنان، مطلبی قاطع و تهدیدآمیز بیان می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان بدانند که گواهی خدای دانا و بینا (برای داوری و حساب‌رسی) کافی است (پس مراقب اعمال و گفتار خویش باشند).

۲. رهبران جامعه با قاطعیت سخن بگویند و هنگامی که تلاش‌ها به نتیجه نرسید، کار را به خدا واگذارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۳

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی اسراء به ره یافتگان واقعی و فرجام عذاب‌آلود گمراهان اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۷. وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمّاً مَّأْوَيهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنهُمْ سَعِيراً

و هر کس را خدا هدایت کند، پس هدایت (واقعی) یافته است؛ و کسانی را که در گمراهی وانهد، پس هیچ (یاوران و) سرپرستانی غیر او برایشان نخواهی یافت؛ و آنان را روز رستاخیز گردآوری می کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و ناشنوایند، بر صورت‌هایشان (کشیده می‌شوند،) مقصدشان جهنّم است! هر گاه (آتش) فرو نشیند، شعله فروزان (آتش) ی بر آنان می‌افزاییم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هدایت و گمراهی انسان‌ها به دست خداست، این به معنای جبر نیست، بلکه بدان معناست که توفیق الهی در مورد هدایت‌یافتگان و عدم توفیق الهی در مورد گمراهان نقش اساسی دارد؛ البته خدا به کسانی توفیق هدایت می‌دهد که از خود شایستگی نشان دهند و از کسانی سلب توفیق می کند که با کردار ناپسند خود زمینه‌ی گمراهی خویش را فراهم سازند و این اراده و سنت الهی است.

نطفه‌ی پاک بباید که شود قابل فیض

و ر نه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود ۲. گمراهان، «اولیاء» نخواهند داشت. این تعبیر اشاره به خدایان پنداری یا وسایل متنوعی است که گمراهان بدانها پناه می‌برند.

۳. گمراهان، بر صورت‌هایشان محشور می‌شوند؛ یعنی مأموران عذاب

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۴

این گمراهان را به صورت‌هایشان بر زمین می‌کشند. «۱» و یا این که گمراهان در رستاخیز قادر نیستند مستقیم راه بروند و از این رو هم‌چون خزندگان بر صورت و سینه می‌خزند. «۲» به هر حال این تعبیر کنایه از ذلّت گمراهان در رستاخیز است.

۴. در این آیه بیان شد که گمراهان در رستاخیز، نابینا، ناشنوا و لال هستند، ولی در آیات دیگر قرآن اشاره شده که مردم در قیامت می‌بینند و سخن می گویند.

این اختلاف تعبیرات، شاید به خاطر تفاوت مراحل قیامت است که گمراهان در برخی از مراحل کور و کر و لال هستند و بدین وسیله مجازات می‌شوند، ولی در برخی مراحل سخن می گویند و عذاب‌ها را می‌بینند و سرزنش دیگران را می‌شنوند که این هم نوعی عذاب برای آنان است.

البته ممکن است این معنا مورد نظر باشد که مجرمان گمراه در رستاخیز از شنیدن و گفتن آنچه مایه‌ی سرور است محروم‌اند، ولی

آنچه مایه‌ی عذاب آنهاست می‌بینند و می‌شنوند. «۳»

۵. کسانی که در دنیا از چشم، گوش، زبان و پای خویش در راه گناه استفاده کردند، در رستاخیز از این نعمت‌های الهی محروم‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت و گمراهی به توفیق الهی است.

۲. گمراهان در دنیا سرپرست و یاوری ندارند و در رستاخیز نیز گرفتار ذلّت و عذاب مستمری می‌شوند.

۳. در دنیا از ابزارهای شناخت استفاده کنید و راه هدایت را بیابید وگرنه در آخرت از ابزارهای شناخت محروم می‌شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۵

قرآن کریم در آیات نود و هشتم و نود و نهم سوره‌ی اسراء به سزای انکار آیات خدا و نیز به شبهات مشرکان در مورد معاد و پاسخ آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۸ و ۹۹. ذلِکَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ کَفَرُواْ بِئَایتِنَا وَقَالُواْ أَءِذَا کُنَّا عِظماً وَرُفتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً* أَوَ لَمْ یَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَی أَن یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّارَیْبَ فِیهِ فَأَبَی الظلِمُونَ إِلَّا کُفُوراً

این [ها] کیفر آن (گمراه) ان است، به سبب این که آنان، به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: «آیا هنگامی که استخوان و (پوسیده) پراکنده شدیم، آیا حتماً ما با آفرینش جدیدی بر انگیخته می‌شویم؟!»* و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، تواناست بر این که مِثل آنان را بیافریند؟! و برای آنان سرآمدی- که هیچ تردیدی در آن نیست- قرار داده؛ و [لی ستمکاران (از هر چیزی) جز انکار سر باز می‌زنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران این آیه را اشاره به معاد جسمانی می‌دانند؛ زیرا تعجب مشرکان از آن بود که چگونه ممکن است خدا استخوان پوسیده و خاک شده و پراکنده را دوباره جان دهد و زنده کند. «۱»

۲. قرآن کریم در مورد شبهه‌های معاد پاسخ‌های کوبنده می‌دهد و در این جا اشاره می‌کند: خدایی که آسمان‌ها و زمین را با چنین عظمتی آفریده است، قدرت دارد که به مردگان حیات جدید ببخشد.

چرا که خدا هم قدرت دارد و هم علم، پس هم جای ذرات را می‌داند و هم می‌تواند آنها را جمع آوری کند و حیات جدید ببخشد.

۳. مقصود از «آیات» در این آیه، نشانه‌های توحید و دلایل نبوت و یا آیات

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۶

مربوط به معاد است، اما با توجه به سیاق آیه‌ها، به نظر می‌رسد که منظور از «آیات» در این جا همان آیات مربوط به معاد باشد.

۴. مقصود از «مِثلَهم»، یا همان «عین» است، یعنی خدا می‌تواند «عین» انسان را در رستاخیز زنده کند، همان طور که در سخنان روزمره نیز گاهی واژه‌ی «مِثل» به معنای «عین» می‌آید؛ مثلًا می‌گوییم: مثل تو نباید چنین کاری بکند.

و یا آن است که خلقت جدید و آفرینش مجدد انسان از نظر زمان و شرایط، عین اول نیست، بلکه صورت تازه‌ای از همان انسان اول است که در رستاخیز جمع آوری و بازسازی می‌شود. «۱»

۵. شخصیت انسان به «روح و جان» اوست و جسم وسیله‌ی لذت بردن یا عذاب شدن انسان است؛ پس در معاد لازم است که روح و جسم انسان با همدیگر باشند، هر چند این جسم از تمام جهات عین جسم او نباشد بلکه مِثل آن باشد. اصولًا انسانی که در مدت عمرش چندین بار سلول‌ها و بدنش تعویض می‌شود در رستاخیز با همه‌ی بدن‌ها محشور نمی‌شود.

۶. «أجل» در اصل به معنای پایان و سرآمد عمر چیزی است و در این آیه، یا اشاره به پایان عمر انسان است و یا به سرآمد جهان و آغاز رستاخیز؛ «۲» یعنی خدا بر اساس یک زمان‌بندی قطعی انسان‌ها را مجدداً زنده می‌کند و تأخیر رستاخیز به خاطر همین است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا منکران آیات و نشانه‌هایش را به سختی عذاب می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۷

۲. مخالفان دین در مورد معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند و لازم است که در هر عصری پاسخ منطقی به آنان داده شود.

۳. آفرینش مجدد انسان از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت‌تر نیست (پس در امکان معاد شک نکنید).

۴. هر چه دلایل منطقی بیاورید، باز هم ستمکاران انکار می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی اسراء به بُخل انسان‌های تربیت نایافته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۰. قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنفَاقِ وَكَانَ الْإِنسنُ قَتُوراً

بگو: «اگر (بر فرض) شما مالک منابع رحمت پروردگار من بودید؛ در آن صورت، از بیم مصرف کردن (و فقر)، حتماً (از بخشش) خودداری می‌کردید.» و انسان بخیل است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قَتُور» در اصل به معنای امساک و سخت‌گیری در خرج کردن است.

این تعبیر صیغه‌ی مبالغه است؛ یعنی انسان‌ها به‌شدت تنگ‌نظر، سخت گیر و بخیل هستند.

۲. قرآن کریم گاهی از انسان تجلیل نموده و او را با کرامت و حتی برتر از فرشتگان معرفی کرده است و گاهی او را مورد سرزنش قرار داده و صفاتی هم‌چون جهل، ظلم، عجله و بُخل را به او نسبت داده است.

این به خاطر آن است که انسان‌ها دو گونه‌اند: انسان‌های مؤمن، باکمال و تربیت‌یافته که از فرشتگان برترند و انسان بدون تربیت الهی، که بر اساس طبیعت حیوانی خود رشد می‌کند و هم‌چون گیاهی خودرو یا حیوانی درنده

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۸

می‌شود و از صفات عالی انسانی تهی می‌گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان (تربیت نایافته) سخت‌گیر و بخیل است (شما این گونه نباشید).

۲. انسان بخیل اگر تمام دنیا را داشته باشد، بازهم از فقر می‌ترسد و بخل می‌ورزد.

۳. از ترس فقر از بخشش خودداری نکنید.

***

سرگذشت موسی

قرآن کریم در آیات صد و یکم و صد و دوم سوره‌ی اسراء به معجزات نه‌گانه‌ی موسی علیه السلام و مخالفت فرعون با او و گفتمان آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۱ و ۱۰۲. وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ ءَايتٍ بَيِّنتٍ فَسْئَلْ بَنِى إِسْرءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّى لَأَظُنُّكَ يمُوسَى مَسْحُوراً* قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنزَلَ هؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ السَّموتِ وَالْأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّى لَأَظُنُّكَ يفِرْعَوْنُ مَثْبُوراً

و بیقین به موسی نُه نشانه (معجزه‌آسای) روشن دادیم؛ پس از بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب در مورد آنها) بپرس، آن زمان که (موسی) به سراغ آنان آمد و فرعون به او گفت: «ای موسی، در واقع من گمان می‌کنم که تو جادو زده‌ای.»* (موسی) گفت: «بیقین می‌دانی این (معجزه) ها را جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاده است، در حالی که دلیل‌های بینش‌آور است؛ ای فرعون در حقیقت، من گمان می‌کنم که تو هلاک شده‌ای.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۹

۱. مقصود از «مَسحُور»، جادوگر یا سحرزده است؛ «۱» یعنی مخالفان گاهی پیامبران الهی را به جادوگری متّهم می‌کردند و گاهی آنان را سحرزده و دیوانه می‌خواندند تا آنان را در نظر ساده‌لوحان بدنام سازند و مردم را از گرد آنان پراکنده کنند و نسبت به موسی علیه السلام نیز همین گونه تهمت زدند. «۲»

۲. «بَصائِر» به معنای دلایل آشکار است که مردم به وسیله‌ی آن بصیرت پیدا می‌کنند و راه حق را می‌یابند. «۳»

۳. برخی مفسران برآنند که مقصود از نشانه‌ها و معجزات نُه‌گانه‌ی موسی علیه السلام همان عصا، دست سفید، طوفان، ملخ، آفت‌های نباتی، فزونی قورباغه‌ها، خون، خشک‌سالی و کمبود میوه‌هاست که به صورت بلا و عذاب بر فرعونیان وارد می‌شد و آنها را گرفتار می‌کرد و در آیات قرآن نیز به این موارد اشاره شده است. «۴»

۴. این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که از بنی اسرائیل در مورد معجزات موسی علیه السلام پرسش کند؛ البته پیامبر صلی الله علیه و آله با علم و درایتی که داشت نیاز به پرسش و تأیید بنی اسرائیل نداشت، اما این سؤال پیامبر برای خودش نبود بلکه برای تسلیم کردن مشرکان به پذیرش آیات قرآن بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درگیری پیامبران و سرکشان و انکار و تهمت به پیامبران، سابقه‌ای تاریخی دارد.

۲. فرعون در برابر دلایل و معجزات روشن، منطقی نداشت و فقط به موسی تهمت می‌زد (و این شیوه‌ی فرعونیان تاریخ است).

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۰

۳. تهمت‌های گردنکشان را مؤدبانه پاسخ بدهید.

***

قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی اسراء به تصمیم فرعون برای براندازی بنی اسرائیل و هلاکت او و جای‌گزینی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۳ و ۱۰۴. فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنهُ وَمَن مَّعَهُ جَمِيعاً* وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِى إِسْرءِيلَ اسْكُنُواْ الْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً

و (فرعون) اراده کرد که آنان را از سرزمین (مصر) بَر کَنَد، و [لی او و تمام کسانی را که با وی بودند، غرق کردیم!* و بعد از آن به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) گفتیم: «در سرزمین ساکن شوید؛ و هنگامی که وعده آخرت فرا رسد، شما را به صورت دسته‌جمعی می‌آوریم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی پیشین سخنان موسی علیه السلام و پاسخ قوی او به فرعون بیان شد و اینک در این آیه به تصمیم فرعون برای سرکوبی

بنی اسرائیل اشاره شده است، تا نشان دهد که سرکشان تاریخ، در برابر منطق پیامبران، متوسّل به خشونت می‌شدند.

۲. مقصود از «الأرض» در این آیه یا سرزمین مصر است، یعنی بنی اسرائیل وارث فرعونیان شدند و در مصر ساکن گردیدند و یا سرزمین فلسطین است که بنی اسرائیل پس از مصر به آن جا رفتند؛ البته این احتمال نیز هست که این آیه اشاره به هر دو باشد. «۱»

۳. مقصود از «وَعدُ الآخرة» نیز همان سرای آخرت است که بنی اسرائیل را به صورت یک گروه به هم پیچیده در آن جا محشور می کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرکشان تاریخ در برابر منطق پیامبران الهی با خشونت برخورد می کردند.

۲. خدا حامی پیامبران خویش است و دشمنان سرکش آنان را هلاک می‌سازد.

۳. خدا مظلومان را جای گزین ظالمان می‌سازد.

۴. در هنگام پیروزی، به یاد آخرت باشید.

***

قرآن

خدای متعال در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی اسراء به حقّانیت قرآن و اهداف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۵. وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَآ أَرْسَلْنَكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً

و آن (قرآن) را به حق فرو فرستادیم؛ و به حق فرود آمد؛ و تو را، جز مژده‌آور و هشدارگر، نفرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که «ما قرآن را به حق نازل کردیم و «قرآن به حق فرود آمد». مفسران در مورد مقصود این دو جمله چند احتمال داده‌اند:

الف) مقصود از جمله‌ی اول آن است که خدا مقدّر ساخته که قرآن به حق نازل شود و منظور از جمله‌ی دوم آن است که این تقدیر الهی تحقق یافت.

ب) مقصود آن است که قرآن هم در محتوا حق است و هم ثمره‌اش حق است.

ج) منظور آن است که خدا قرآن را به حق نازل کرد و از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دخالتی نمی‌کرد، به حق نازل شد.

د) مقصود آن است که قرآن به حق از ناحیه‌ی خدا نازل شد و در تمام مسیر نزول، یعنی در وساطت جبرئیل و گیرندگی پیامبر صلی الله علیه و آله تا مرحله‌ی ابلاغ، از هر نظر حفاظت شد و تا پایان به حق فرود آمد.

۲. در این آیه به دو هدف رسالت، یعنی مژده دادن به مؤمنان در مورد سعادت دنیا و آخرت و هشدار دادن به نافرمانان به وسیله‌ی عذاب الهی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۲

اشاره شده است، اما وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله محدود به این امور نیست؛ ایشان مقام داوری، حکومت، بیان و تفسیر قرآن و احکام را نیز به عهده داشته است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حقانیّت قرآن در تمام ابعاد و مراحل آن محفوظ مانده است.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی مژده رسانی و هشداردهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی اسراء به نزول تدریجی قرآن و حکمت آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۶. وَقُرْءَاناً فَرَقْنَهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَهُ تَنزِيلًا

و قرآن را (آیات) ش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را (به تدریج) کاملًا فرو فرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در حدود ۲۰ تا ۲۳ سال در مکه و مدینه و در حالات و مکان‌ها و زمان‌های مختلف بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و بیانگر حقوق اجتماعی، سیاسی و عبادی مسلمانان بود و وظایف آنان را در مواقع جنگ و صلح روشن می‌کرد؛ از این رو ممکن نبود که این کتاب یک‌جا بر مردم فرود آید و همه چیز را بیان کند؛ چراکه بسیاری از حوادث اتفاق نیفتاده بود.

۲. نزول تدریجی قرآن دارای حکمت‌ها، فواید و آثاری بود که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) قرآن کتاب علمی تنها نبود که نویسنده‌ای آن را در مدت کوتاهی به نگارش درآورد، بلکه قرآن کتاب علم و عمل، کتاب زندگی و دستور العمل روزمره‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۳

زندگی مسلمانان بود که به مناسبت وقوع حوادث و پرسش‌ها فرود می‌آمد.

ب) قرآن کتاب اجرایی بود و ابلاغ و اجرای تمام مطالب آن در یک زمان برای همه‌ی مردم مشکل بود؛ یعنی همان طور که نمی‌توان به یک کودک تمام مطالب درسی دبستان تا دانشگاه را یک جا تعلیم کرد، مطالب قرآن نیز در یک زمان قابل ابلاغ و اجرا نبود.

ج) نزول تدریجی قرآن و پیاده شدن جزء به جزء آن برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز آسان‌تر بود و سبب ارتباط دایمی او با منبع وحی و تقویت روحیه‌ی او می‌گردید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن را اندک اندک به مردم ابلاغ کنید.

۲. خدا، قرآن را به صورت تدریجی اما کامل فرود آورد.

۳. برنامه‌های درازمدت (مثلًا بیست و سه ساله) داشته باشید، ولی آن را به تدریج اعلام و اجرا کنید.

***

خدای متعال در آیات صد و هفتم تا صد و نهم سوره‌ی اسراء به واکنش مشتاقانه‌ی دانشمندان به آیات قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۷- ۱۰۹. قُلْ ءَامِنُواْ بِهِ أَوْ لَاتُؤْمِنُواْ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً* وَيَقُولُونَ سُبْحَنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا* وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً

بگو: « (خواه) بدان ایمان آورید، یا ایمان نیاورید، حتماً کسانی که پیش از آن، به آنان علم داده شده، هنگامی که (قرآن) بر آنان خوانده می‌شود، سجده کنان با چانه (و صورت بر زمین) می‌افتند؛* و می گویند: «منزّه

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۴

است پروردگار ما، حتماً وعده پروردگار ما واقع شدنی است.»* و به چانه (و صورت بر زمین) می‌افتند، در حالی که می گریند، و (تلاوت قرآن) بر فروتنی آنان می‌افزاید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گروهی از دانشمندان یهودی و مسیحی هنگامی که آیات قرآن را شنیدند و با نشانه‌هایی که در تورات و انجیل دیده بودند، تطبیق دادند، ایمان آوردند.

این آیه به این دانشمندان اشاره کرده است، ولی مفهوم آیات فوق منحصر در این افراد نیست، بلکه شامل همه‌ی دانشمندان راستین و عاشق حقیقت می‌شود.

۲. این آیه به سجده‌ی عاشقانه‌ی دانشمندان در هنگام شنیدن آیات قرآن اشاره کرده است به طوری که بی‌اختیار به زمین می‌افتند و دل و جان از دست می‌دهند و سیلاب اشکشان جاری می‌شود.

۳. «اذقان» جمع «ذقن» به معنای «چانه» است و می‌دانیم که در هنگام سجده کسی چانه‌ی خود را بر زمین نمی‌گذارد، اما این تعبیر یا کنایه از آن است که با تمام صورت به زمین می‌افتند یا آن که دانشمندان (یهودی و مسیحی) چنان شیدای قرآن می‌شوند که مدهوش بر خاک می‌افتند و اول چانه‌ی آنها بر زمین قرار می‌گیرد. «۱»

۴. دانشمندان نسبت به وعده‌های خدا هم‌چون پیروزی حق، عدالت و معاد، ایمان دارند و آنها را واقع شدنی می‌دانند.

۵. از فعل مضارع «يَبْكُون» استفاده می‌شود که گریه‌های عاشقانه‌ی دانشمندان به هنگام شنیدن آیات قرآن ادامه‌دار است.

۶. «خُشوع» به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۵

در برابر شخص یا حقیقتی دارد و در این آیه اشاره شده که دانشمندان هر چه آیات قرآن را می‌شنوند، بر حالت خشوع آنان اضافه می‌شود.

۷. در این آیه به رابطه‌ی علم و ایمان اشاره شده است؛ یعنی دانشمندان هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، زودتر به حقانیّت آن پی می‌برند و عشق به خدا در درونشان شعله‌ور می‌شود و بی اختیار به آن احترام می‌گذارند.

آری؛ این افراد جاهل هستند که نسبت به آیات قرآن بی‌اعتنایی یا بی‌احترامی می‌کنند.

۸. عظمت قرآن و رابطه‌ی آن با اسم اعظم:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

این «صحیفه‌ی نورانیه» صورت اسم اعظم است، چنان که انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و عدم ایمان مخالفان به قرآن، مانع نفوذ قرآن در دل‌ها نمی‌شود (و به برنامه‌های اسلامی زیان نمی‌زنند بلکه به خودشان ضرر می‌زنند).

۲. نه تنها قرآن با علم تعارضی ندارد، بلکه عالمان جهان را به سوی خود جذب می‌کند.

۳. آیات قرآن را به گوش دانشمندان جهان برسانید که عاشق آن می‌شوند و بدان احترام می‌گذارند.

۴. دل‌دادگی، اشک شوق، احترام و فروتنی، از صفات عاشقان قرآن و دانشمندان راستین است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۶

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی اسراء با اشاره به نام‌های نیکوی خدا، به اعتدال سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۰. قُلِ ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمنَ أَيّاً مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا

(ای پیامبر) بگو: « «خـدا» را (با نام «الله») بخوانیـد یا «گسترده‌مهر» (: رحمان) را بخوانید، هر کدام را بخوانید، پس نام‌های نیکو فقط از آنِ اوست.» و نمازت را با صدای بلند مخوان، و (نیز) آن را بسیار آهسته مخوان، و بین آن (دو) راهی بجوی.

شأن نزول:

روایت شـده که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله شبی در مکه و در حال سـجده خـدا را با نام «رحمان و رحیم» می‌خوانـد. مشـرکان بهانه‌جو گفتند: ببینید این مرد دو خدا را پرسـتش می‌کند، در حالی که می‌پندارد موحّد است. آیه‌ی فوق بدین مناسـبت فرود آمد و به آنها پاسخ داد که همه‌ی این نام‌های نیکو از آن خداست. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذات خـدا یکی است، اما کارها و صـفات او متعـدد است و او منشأ همه‌ی کمالات و نعمت‌هاست و بـدین جهت نام‌ها و صـفات زیادی دارد که همگی بیانگر و معرفی کننده‌ی اوست.

و در دعای جوشن کبیر، هزار اسم و صـفت برای خدا بیان شده است و در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که خدا نود و نُه اسم دارد. «۲»

۲. اسم، علامت و نشانه‌ی ذات پاک خداست و خواندن خدا با این نام‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۷

وقتی کارساز است که انسان این نام‌ها را در وجود خویش پیاده کند و مثلًا مظهر رحمانیّت و کریم بودن خدا شود. «۱»

۳. «اللّه» نـام خـداست که بر ذات او بـا تمـام صـفات کمـالش دلالت دارد و واژه‌ی «رحمان» نیز نام خـداست که به رحمت الهی نیز اشاره دارد. «۲»

۴. مشـرکان مکه نسـبت به نمـاز پیـامبر صـلی الله علیه و آله بهانه‌جویی می‌کردنـد و می‌گفتنـد: «نماز خود را بلنـد می‌خوانـد و ما را ناراحت می‌کند.»

آیه‌ی فوق با اشاره به این اعتراض، به پیامبر صـلی الله علیه و آله سـفارش کرد که نماز را معتـدل بخوانـد؛ نه فریاد بزنـد و نه آن‌قدر آهسته بخواند که خودش صدای خود را نشنود. «۳»

۵. مسـلمانان نبایـد عبادات خود را طوری انجام دهنـد که بهانه به دست دشـمنان بدهـد؛ یعنی نباید صدای تبلیغات دینی طوری بلند باشد که سبب ناراحتی مردم و دوری آنان از اسلام شود.

آری؛ رعایت اصل اعتدال در عبادات، بلکه در همه‌ی کارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مفید و لازم است.

۶. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از این آیه آن است که

ولایت امام علی علیه السـلام را با صدای بلند اعلام نکن، تا این که به تو فرمان برسد و آن را نیز کاملًا مخفی نکن، بلکه راه میانه‌ای در پیش گیر، تا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۸

روز غدیر که آن را کاملًا اظهار کنی. «۱»

البته این گونه احادیث به باطن آیه اشاره دارد؛ یعنی قاعـده‌ی اعتـدال که در این آیه آمـده است در همه‌ی کارها جاری می‌شود که یکی از مصادیق این قاعده بیان و اعلام ولایت امام علی علیه السلام است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را با نام‌های نیکو بخوانید.

۲. در صدای عبادات (بلکه در تمام کارها)، اعتدال را رعایت کنید.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی اسراء با اشاره به برخی صفات خدا، به حمد و برتری او اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۱. وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُن لَّهُ وَلِیٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً

و بگو: «ستایش مخصوص خدایی است که هیچ فرزندی برنگزیده، و برایش هیچ همتایی در فرمانروایی نیست، و در برابر خواریِ (فرضی)، هیچ سرپرستی (و یاوری) برای او نیست.» و او را کاملًا بزرگ شمار.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی اسراء با تسبیح خدا آغاز شد و با حمد او پایان یافت. در حقیقت آیه‌ی آخر نتیجه‌ی کل بحث‌های توحیدی این سوره است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۹

۲. در این آیه به سه صفت خدا اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) خدا فرزند ندارد؛ چراکه فرزند داشتن نشانه‌ی نیازمندی و جسم بودن است، در حالی که خدا جسم نیست و نیاز ندارد.

ب) خدا شریک ندارد؛ چون وجود شریک دلیل بر محدودیت قدرت یا ناتوانی و یا وجود شبیه برای اوست، در حالی که خدا از همه‌ی این صفات پاک است.

ج) خدا در برابر مشکلات حامی ندارد؛ زیرا غیر از خدا کسی نیست تا حامی او باشد، بلکه او حامی دیگران است.

۳. در این آیه ستایش بر صفات سلبی (همچون نداشتن شریک و فرزند) شده است؛ زیرا صفات سلبی و اثباتی لازم و ملزوم یک‌دیگرند، یعنی جایی نداشتن شریک به معنای توحید است؛ «۱» پس در این موارد تسبیح و حمد هر دو ممکن است.

۴. مقصود از «تکبیر» گفتن «اللّٰه اکبر» و اعتقاد به بزرگی خداست؛ البته معنای این سخن آن نیست که خدا را از موجودات دیگر بزرگ‌تر بدانیم، چراکه اصولًا این مقایسه غلط است، بلکه خدا بزرگ‌تر از آن است که چیزی با او مقایسه شود.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

شخصی نزد آن حضرت گفت: اللّٰه اکبر. حضرت فرمودند: خدا از چه چیز بزرگ‌تر است؟

آن شخص عرض کرد: از همه چیز.

حضرت فرمودند: با این سخن خدا را محدود کردی (چون او را با موجودات دیگر مقایسه نمودی و برتر شمردی).

آن شخص پرسید: پس چه بگویم؟

حضرت فرمودند: بگو: خدا برتر از آن است که به وصف در آید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا امدادگر همسان خود و پایین‌تر از خود و بالاتر از خود، ندارد.

۲. خدا را ستایش بگویید و بزرگ بشمارید. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۱

بخش دوم: سوره ی کهف

اشاره

اثبات رستاخیر

نمونه‌های عینی معاد، مثل زنده شدن اصحاب کهف

عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان

آداب تعلیم و تربیت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۳

اول:سیمای سوره ی کهف

اشاره

سیمای سوره‌ی کهف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی کهف دارای ۱۱۰ آیه، ۱۵۷۹ کلمه و ۶۳۶۰ حرف است.

نزول:

این سوره در مکه بر پیامبر نازل شده «۱» و شصت و هشتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی غاشیه و قبل از سوره‌ی نحل)، ولی در چینش کنونی قرآن هیجدهمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «کَهْف»، «اصحابُ الکهف» و «حائِله».

کهْف به معنای غار و شکاف کوه است و نام‌گذاری این سوره بر اساس آیات ۹ تا ۲۶ این سوره است که داستان اصحاب کهف، یعنی آن غارنشینان یکتاپرست را مطرح کرده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که

خواندن سوره‌ی کهف در شب‌های جمعه سبب رسیدن به فیض

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۴

شهادت و محشور شدن با شهدا می‌شود. «۱»

تذکر: قبلًا بیان کردیم که تحقق ثواب‌ها و آثار برای خواندن سوره‌های قرآن در صورتی است که شرایط دیگر آن نیز رعایت شود و این خواندن مقدمه‌ی عمل به آن باشد.

ویژگی‌ها:

این سوره با حمد و ستایش خدا آغاز می‌گردد و با ذکر توحید و ایمان و عمل صالح پایان می‌یابد.
در این سوره از برخی داستان‌های عجیب تاریخ بشر پرده برداشته شده است و آیه‌ی آخر این سوره ویژگی خاصی دارد که هر کس آن را قبل از خواب با رعایت شرایطی بخواند، هر ساعتی که اراده کند، از خواب بیدار خواهد شد. «۲»

اهداف

اهداف:

۱. توجه به مبدأ؛

۲. توجه به معاد و اثبات آن؛

۳. عبرت‌آموزی از سرگذشت‌های عجیب پیشینیان.

مطالب

مطالب:

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد:

الف) عقاید:

۱. یادآوری توحید؛

۲. یادآوری بشارت‌ها و هشدارهای مقام نبوت (در آیات ۶ و ۵۶)؛

۳. یادآوری مکرر رستاخیز و ارائه‌ی نمونه‌ای عینی از معاد در داستان اصحاب کهف (در آیه‌ی ۱۹).

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۵

ب) اخلاق:

۱. به مسلمانان تذکر می‌دهد که در محیط فاسد حلّ نشوند و تسلیم اکثریت نگردند، بلکه هم‌چون اصحاب کهف بر خلاف آنان عمل کنند.

۲. تذکراتی درباره‌ی توجه به آخرت و دل نبستن به دنیا؛

۳. عبرت‌آموزی از سرگذشت‌های عجیب پیشینیان در زندگی.

ج) داستان‌ها:

۱. داستان اصحاب کهف و خواب طولانی آنها (در آیات ۹- ۲۶)؛

۲. داستان صاحب دو باغ (در آیات ۳۱ به بعد)؛

۳. اشاره‌ای به داستان آدم و ابلیس (در آیه‌ی ۵۰)؛

۴. داستان جالب موسی علیه السلام و عبد صالح خدا. (در آیات ۶۰- ۸۲)؛

۵. داستان ذی القرنین (در آیات ۸۳ به بعد)؛

۶. داستان یأجوج و مأجوج (در آیات ۹۳- ۹۸).

د) مطالب فرعی:

۱. به انسان‌ها تذکر می‌دهد که نباید تنها به ظواهر حوادث بنگرند؛

۲. ساختن سدّی آهنین توسط ذی القرنین (در آیه‌ی ۹۶)؛

۳. یادآوری پاداش‌های صالحان (در آیات ۳۰- ۳۱)؛

۴. مال و فرزند زینت حیات دنیاست و اعمال باقی مانده و صالح بهتر است (در آیه‌ی ۴۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۷

دوم:محتوای سوره ی کهف

قرآن کریم و ویژگی‌های آن

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی کَهْف به ویژگی‌های قرآن و اهداف نزول آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید:

۱- ۳. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتَبَ وَلَمْ یَجْعَل لَّهُ عِوَجاً* قَیِّماً لِّیُنذِرَ بَأْساً شَدِیداً مِّن لَّدُنْهُ وَیُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصلِحتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً* مکِثِینَ فِیهِ أَبَداً

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (قرآن) را بر بنده‌اش فرو فرستاد، و هیچ انحرافی در آن قرار نداد؛* در حالی که استوار است؛ تاااز جانب او، سختیِ (عذاب) شدید را (به کافران) هشدار دهد! و به‌مؤمنانی که‌کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده دهدکه برای آنان پاداش نیکویی است؛* در حالی که همیشه در آن ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پنج سوره در قرآن با حمد و ستایش الهی شروع می‌شود که عبارت‌اند از: سوره‌های انعام، سبأ، فاطر، حمد و کهف.

و در چهار سوره پس از ستایش خدا، از کتاب آفرینش و تربیت جهانیان سخن گفته شده ولی در سوره‌ی کهف سخن از کتاب قرآن و تربیت مردم با بشارت و هشدار گفته شده است.

۲. «قَیِم» در اصل از ماده‌ی قیام است و در این جا به معنای استوار، برپا دارنده و پاسدار کتاب‌های دیگر است که در همان حال به اعتدال و استقامت و دوری از کژی اشاره دارد.

پس این واژه تأکیدی بر عدم اعوجاج و کژی قرآن و خالی بودن آن از هر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۸

گونه ضد و نقیض و اشاره به جاودانگی قرآن و الگو بودن آن برای حفظ اصالت‌ها و پاس‌داری از احکام الهی و فضیلت بشری است. «۱»

۳. در این آیات به دو هدف نزول قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) هشدار دادن به خلافکاران، به وسیله‌ی عذاب شدید الهی؛

ب) مژده رسانی به مؤمنانی که کردار شایسته دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی راست و استوار است (از آن استفاده کنید).

۲. مژده‌رسانی و هشداردهی از اهداف نزول قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳. برای افراد شایسته‌کردار، پاداشی نیکو و جاودانی است (شما نیز این گونه باشید).

۴. به وسیله‌ی قرآن به مخالفان هشدار، و به مؤمنان بشارت دهید.

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی کهف به تهمت ناآگاهانه‌ی مخالفان در مورد فرزند داشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴ و ۵. وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُواْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً* ما لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً

و (نیز) به کسانی که گفتند: «خدا، فرزندی گزیده است.» هشدار دهد.* برایشان و برای پدرانشان بدان (ادعا) هیچ علمی نیست؛ بزرگ سخنی از دهانشان بیرون می‌آید، (آنان) جز دروغ نمی‌گویند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یکی از انحرافات عقیدتی عموم مخالفان اسلام یعنی فرزند داشتن خدا اشاره شده است. یهودیان می‌گفتند: عُزَیر فرزند خداست «۱» و مسیحیان مسیح را فرزند خدا می‌دانستند «۲» و مشرکان فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند؛ «۳» یعنی هر سه دسته بر فرزند داشتن خدا اتفاق داشتند و از این جهت همه منحرف و کژاندیش بودند.

۲. این آیات به دلیل اساسیِ بطلانِ عقیده‌ی فرزند داشتن خدا اشاره کرده است و می‌فرماید: آنان اگر خود این عقیده را برگزیدند، بر اساس علم و دلیل نبوده است و اگر از پدرانشان تقلید کرده‌اند، پدرانشان نیز دلیل و آگاهی در این مورد نداشتند.

یعنی معیار قبول و ردِّ عقاید، همان علم، آگاهی و دلیل است.

۳. عقیده به فرزند داشتن خدا، عقیده‌ای انحرافی و سخنی وحشتناک است؛ لازمه‌ی آن جسم بودن خدا و نیازمندی و محدودیت او و از بین بردن روح توحید است و همه‌ی این‌ها دروغ است؛ خدا بی‌نیاز، نامحدود و غیرمادی و یکتاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هشدار آیه به کسانی که برای خدا فرزند قایل می‌شوند آن است که این سخن بدون دلیل و دروغ بزرگی است.

۲. در مورد خدا سخنان بدون دلیل نگویید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۰

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی کهف به دلسوزی زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد غیرمؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. فَلَعَلَّكَ بخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى ءَاثرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُواْ بِهذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً

و اگر به این سخن (: قرآن) ایمان نیاورند، شاید تو در پی (گیری کار) شان، خودت را از اندوه هلاک کنی!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به دلسوزی زیاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره دارد، به طوری که ایشان حتی برای مخالفان خود چنان غصه می‌خورد که نزدیک بود دق کند. «۱» آری:

وجودی دهد روشنایی به جمع

که سوزیش در سینه باشد چو شمع (سعدی)

۲. «حدیث» در اصل به معنای سخن تازه و در اینجا مقصود قرآن است.

این تعبیر به نوآوری‌های قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین در نوع مطالب و یا بیان آنها اشاره دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی نسبت به مخالفانش دل‌سوز و غم‌خوار بود.

۲. رهبران الهی، غم‌خوار مردم باشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۱

قرآن کریم در آیـات هفتم و هشـتم سوره‌ی کهف به میـدان آزمـایش مردم به وسـیله‌ی نعمت‌هـای مـادی و ناپایـداری آنهـا اشـاره می‌کند و می‌فرماید:

۷ و ۸. إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا* وَإِنَّا لَجعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزاً

در حقیقت مـا آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کـدامیک از ایشان نیکوکارتر است.* و [لی قطعاً ما آنچه را بر آن است زمینی بی‌آب و علف می‌گردانیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهـان بـا همه‌ی زرق و برقش که هر گوشه‌ی آن دل می‌برد و درخشـش زیورهـای آن هوس‌انگیز است، همگی مایه‌ی آزمایش انسان‌هاست؛ و میزان نیروی ایمان، اراده و معنویت آنها را امتحان می‌کند.

۲. معیار پیروزی در آزمایش الهی کیفیت عمل است؛ یعنی مقدار و کمیّت عمل هر چند مهم است، معیار اصلی نیست.

۳. سـرانجام جهان، صـفحه‌ای بدون گیاه است؛ «۱» یعنی منظره‌هـای دل‌انگیز و گل‌هـا و گیاهـان، روزی خزان و پژمرده می‌شونـد و کاخ‌هـای سر بـه فلـک کشـیده و مقام‌هـای فرعـونی و زرق و برق لباس‌هـا و تشـریفات نـابود می‌شونـد. این آمـوزه‌ای بزرگ برای عبرت‌آموزان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران الهی از بی‌ایمانی مخالفان غصه نخورند که جهان میدان آزمایش است.

۲. فریب زرق و برق دنیا را نخورید که دوامی ندارد، بلکه همه‌ی این‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۲

مایه‌ی آزمایش مردم است.

۳. بهار دنیا، خزانی به دنبال دارد (پس اندیشه کنید که با اعمال نیکو از آزمایش الهی سربلند بیرون آیید).

۴. در میدان آزمایش الهی، معیار برتری، کیفیت عمل است.

***

سرگذشت اصحاب کهف (یاران غار)

قرآن کریم در آیـات نهم و دهم سوره‌ی کهف به سـرگذشت «اصـحاب کهف» و پنـاه بردن آنـان به غـار و دعای آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۹ و ۱۰. أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايتِنَا عَجَباً* إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً

آیا پنداشتی که «اصحاب کهف و رقیم» (: یاران غار و صاحبان نوشته)، از نشانه‌های (معجزه‌آسای) شگفت‌آور ما بودند؟!* هنگامی که جوانمردان به سوی غار پناه بردنـد، و گفتنـد: « [ای پروردگار ما! از نزد خود رحمتی به ما عطا کن، و از کار ما برای ما راهبردی

فراهم ساز.»

شأن نزول:

روایت شده که قریش دو نفر را برای تحقیق درباره‌ی ادعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه نزد احبار (: دانشمندان) یهود فرستادند تا ببینند در کتاب‌های آسمانی در مورد نبوّت او چیزی نوشته شده است یا نه؟

دانشمندان یهود مدینه به فرستادگان قریش آموختند که چند پرسش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بکنند. آنها گفتند: نخست از او در مورد داستان جوانانی بپرسید که درگذشته‌ی دور از قوم خود جدا شدند؛ دوم در مورد داستان مردی بپرسید که زمین را دور زد و به شرق و غرب جهان رسید و سوم از زمان وقوع رستاخیز بپرسید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۳

سپس اضافه کردند که اگر او پرسش‌های نخست را پاسخ داد و به پرسش آخر پاسخ نداد پیامبر است و گرنه دروغگوست.

مشرکان به مکه بازگشتند و پرسش‌ها را با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کردند و پس از مدتی این آیات سوره‌ی کهف فرود آمد و سرگذشت اصحاب کهف، ذُو القرنین را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سرگذشت اصحاب کهف بیان شده که جوان‌مردانی مؤمن و باهوش، در جامعه‌ای فاسد و شرک‌آلود بودند و پادشاهی به نام دقیانوس داشتند. آنها به خاطر حفظ پاکی و روح توحیدی خویش علیه طاغوت زمان قیام کردند و از شهر خارج شدند و به غاری پناه بردند و مدت زیادی در خواب ماندند و سپس بیدار شدند و یکی از نشانه‌های (اعجازآمیز) الهی برای جهانیان به نمایش گذاشته شد.

۲. «اصحاب کَهْف» به معنای یاران غار است، و آن جوان‌مردان را بدان سبب با این نام نامیدند که برای نجات جان و عقاید خود به غاری پناه بردند. «۲»

۳. «رَقیم» در اصل از ماده‌ی «رَقْم» به معنای نوشتن، نام دیگر اصحاب کهف است «۳» و از آن جهت بدین نام نامیده شدند که نام آن جوان‌مردان را بر لوحی نوشتند و بر در غار نصب کردند «۴».

۴. در این آیه اشاره شده که در نشانه‌ها و آیات خدا عجیب‌تر از سرگذشت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۴

اصحاب کهف نیز وجود دارد.

آری؛ اگر به اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین و عظمت قرآن کریم بنگرید، آیات و نشانه‌های شگفت‌آورتر می‌بینید.

۵. واژه‌ی «فِتیَةُ» جمع فَتی در اصل به معنای «نوجوان شاداب» است، ولی گاهی به افراد کهن‌سالی که روح جوان و شاداب دارند، نیز گفته می‌شود.

این واژه در فارسی معادل «جوان‌مرد» است که با نوعی مدح به خاطر صفات شهامت، جوان‌مردی و تسلیم در برابر حق، همراه است. «۱»

و در احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

اصحاب کهف مردان کهن‌سال یا میان سال بودند ولی جوانمرد نامیده شدند. (سپس اضافه کردند) هر کس به خدا ایمان بیاورد و خودنگه‌داری و پارسایی نماید، جوان‌مرد است «۲».

۶. تعبیرات این آیات نشان می‌دهد که اصحاب کهف، جوان‌مردانی بودند که دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند. آنان به غار پناه بردند و آن جا را محیط امن و آرامی یافتند که از مفاسد محیط دور بود.

۷. روش قصه‌گویی قرآن این گونه است که نخست مطلب را به صورت سربسته و کوتاه بیان می‌کند، سپس آن را شرح می‌دهد. این روش در اشتیاق‌آفرینی و تربیت مخاطب مؤثرتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا نشانه‌های (اعجازآمیز) و شگفت‌آور فراوانی دارد (به آن توجه کنید).

۲. اگر نتوانستید محیط فاسد را اصلاح کنید، خود به جای امنی پناه ببرید.

۳. هنگامی که احساس خطر می‌کنید به رحمت الهی تمسک جویید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۵

قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی کهف به خواب طولانی اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. فَضَرَبْنَا عَلَی ءَاذَانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً* ثُمَّ بَعَثْنَهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصَی لِمَا لَبِثُواْ أَمَداً

پس در غار، سالیانی چند بر گوش‌هایشان (پرده خواب) زدیم.* سپس آنان را (از خواب) برانگیختیم تا معلوم داریم که کدام یک از آن دو گروه، فاصله [زمانیِ درنگشان را حساب کرده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به خواب طولانی اصحاب کهف اشاره شده و در آیه‌ی بیست و پنجم بیان شده که جوان‌مردان اصحاب کهف، سیصد و نُه سال در آن غار ماندند و پس از خوابی طولانی به فرمان الهی بیدار شدند و به زندگی بازگشتند. «۱»

۲. خواب اصحاب کهف آن‌قدر طولانی شد که برای بیداری آنان تعبیر «برانگیختن» به کار رفت. گویی خواب آنان هم‌چون مرگ و بیداری آنان هم‌چون رستاخیز بود.

۳. جمله‌ی «پرده بر گوش آنان زدیم.» در لغت عرب، کنایه‌ی لطیفی از «خواباندن» است؛ یعنی گویی پرده‌ی خواب بر گوش شخص افکنده می‌شود تا سخنی را نشنود. «۲»

۴. مقصود از «لِنَعلَم» آن نیست که خدا می‌خواسته دانش تازه‌ای کسب کند، بلکه آن است که تا معلوم شود و محقق گردد که کدام یک از آن دو گروه خوابشان را بهتر حساب می‌کنند. «۳»

۵. در این آیه به دو گروه اصحاب کهف اشاره شده که پس از بیداری با

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۶

هم‌دیگر در مورد مدت خوابشان اختلاف نظر داشتند. برخی آن را یک روز و برخی نیم روز می‌دانستند، در حالی که سالیان درازی خوابیده بودند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی خدا نشانه‌های خود را به وسیله‌ی خواب اعجازآمیز به مردم نشان می‌دهد.

۲. اگر خدا بخواهد، گروهی را صدها سال در خواب زنده نگه می‌دارد، به طوری که خودشان هم متوجه مدت خواب نشوند.

۳. به حسابگری خود زیاد تکیه نکنید.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی کهف به شرح ماجرای اصحاب کهف و ایمان و قیام آنان می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْیَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدیً* وَرَبَطْنَا عَلَی قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ السَّموتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوَاْ مِن دُونِهِ إِلهاً لَّقَدْ قُلْنَآ إِذاً شَطَطاً

ما خبر بزرگ آنان را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم؛ در واقع آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و (ما) بر هدایتشان افزودیم.* و دل‌هایشان را محکم ساختیم آنگاه که قیام کردند و گفتند:

«پروردگارِ ما، پروردگارِ آسمان‌ها و زمین است؛ هیچ معبودی را جز او نمی‌خوانیم؛ که در این صورت، یقیناً گزاف گفته‌ایم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قصه‌های قرآن، بر حق است؛ یعنی مطالبی درست، دور از خرافات، و مطابق واقع و حقیقت است.

۲. اصحاب کهف، در عصر و محیطی زندگی می‌کردند که کفر و بت‌پرستی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۷

و حکومت طاغوت حاکم بود؛ حکومتی که حافظ جهل، شرک و جنایت بود؛ اما جوانمردان اصحاب کهف به فساد آیین مردم پی بردند و تصمیم به قیام گرفتند و در میان مردم و در برابر پادشاه جبّار یعنی دَقیانوس ایستادند و ندای توحید سر دادند.

۳. از تعبیر «رَبطنا» استفاده می‌شود که نخست فکر توحید در دل اصحاب کهف پیدا شد، ولی توانایی اظهار آن را نداشتند، اما خدا دل‌های آنان را محکم ساخت و به آنان قدرت و شهامت داد تا قیام کنند و ندای توحید سر دهند. «۱»

۴. بین ایمان و امدادهای الهی و هدایت او رابطه‌ی مستقیم وجود دارد؛ یعنی اگر گروهی بااخلاص ایمان آورند، خدا بر ایمان و هدایت آنها می‌افزاید و دل‌های آنها را محکم می‌سازد و نیرو می‌بخشد و به راه‌های هدایت خویش هدایت می‌کند. «۲» این نهایت لطف خدا به بندگان خویش است.

۵. «شَطَطاً» در اصل به معنای خارج شدن از حدّ و دوری زیاد است؛ از این رو به سخنانی که از حق بسیار دور است گفته می‌شود؛ «۳» یعنی جوان‌مردان اصحاب کهف گفتند: اگر ما خدای جهان را رها کنیم و به دنبال بت‌پرستی برویم، از حق بسیار دور شده‌ایم.

۷. اصحاب کهف برای اثبات توحید و نفی شرک چنین دلیل آوردند که ما از نظام حاکم بر آسمان‌ها و زمین به وجود پروردگار آن پی می‌بریم و حال که پروردگار جهان را شناختیم پس دیگری را نمی‌پرستیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قصه‌های قرآن حکایت حقایق و اخبار واقعی گذشتگان است.

۲. گامی به سوی خدا بردارید، تا او گامی بزرگ‌تر به سوی شما بردارد و بر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۸

هدایت و امداد شما بیفزاید.

۳. برای خدا قیام کنید تا دل‌های شما را محکم کند و بتوانید در برابر طاغوت‌ها بایستید و سخن حق را بگویید.

۴. قیامی که بر اساس توحید و نفی شرک نباشد، از حق دور است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی کهف به انحرافات عقیدتی و شرک‌ورزی بدون دلیل قوم اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. هؤُلَآءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْ لَايَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً

این‌ها قوم ما هستند که جز او معبودانی را بر گزیدند، چرا دلیل روشنی بر (حقانیت) آنان نمی‌آورند؟! و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پرستش غیر خدا و شرک‌ورزی، دلیل و برهان ندارد و چیزی جز پندارگرایی یا تقلید کورکورانه از پدران نیست.

۲. شرک نوعی دروغ بستن بر خدا و ستمکاری است؛ زیرا تهمت شریک داشتن خدا، ستمی است بر خود انسان که عقیده‌ای خرافی و بدون دلیل را پذیرفته و ستمی است بر جامعه‌ای که این پندار انحرافی در آن مطرح شده است و نیز ستم و اهانتی به ساحت پروردگار است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک، عقیده‌ای انحرافی و بدون دلیل است.

۲. ستمکارترین مردم کسی است که به خدا دروغ ببندد و برای

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۹

او شریک قایل شود.

۳. در مسائل عقیدتی تابع دلیل باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی کهف به غارنشینی و کناره‌گیری اصحاب کهف از شرک و شرک‌ورزان و نزول رحمت الهی بر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُواْ إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرفَقاً

و (اصحاب کهف به یکدیگر گفتند:) هنگامی که از آن (مشرک) ان و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، پس به غار پناه برید؛ تا پرروردگارتان از رحمتش برایتان بگستراند؛ و از کار شما [وسیله آسایشی برایتان فراهم می‌سازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا برای اصحاب کهف رحمت و لطف و آرامش فراهم ساخت. شاید رحمت اشاره به الطاف معنوی به آنان باشد و آرامش و راحتی اشاره به جنبه‌های جسمانی. «۱»

۲. غارنشینی یکی از ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین نوع زندگی بشر بوده است. غار محیطی خلوت و تاریک است که انسان را از زرق و برق‌های دنیا دور می‌سازد ولی در عوض رحمت الهی در فضای آن موج می‌زند و در آن جا از ظلم طاغوت‌ها خبری نیست.

آری؛ برای آن جوان‌مردان، دنیای آلوده با تمام وسعتش زندان جانکاهی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۰

بود که آن را ترک کردند و به غاری روی آوردند که ابعاد آن هم‌چون فضایی بی‌کران و نور الهی در آن جلوه‌گر بود.

۳. در مورد محل غار اصحاب کهف دو احتمال قوی وجود دارد: نخست آن که این غار در نزدیکی شهر «افسوس» بوده که هم اکنون ویرانه‌های آن نزدیک شهر «ازمیر ترکیه» است.

و دوم آن که این غار در نزدیکی پایتخت اردن در روستایی به نام «رجیب» است که هم اکنون مسجدی بالای آن غار وجود دارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از غیر خدا جدا شوید تا به سوی خلوتگاه رحمت او بروید.

۲. هر کس از مشرکان و معبودهای دروغین دل بر کند، رحمت الهی بر او نازل می‌شود و لطف و آرامش برایش فراهم می‌گردد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۱

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی کهف به موقعیت اصحاب کهف به عنوان نشانه‌ی الهی، و به قانون هدایت و گمراهی بشر

اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۷. وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ ءَايَتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُّرْشِداً

و خورشید را می‌بینی هنگامی که طلوع می کند، از غارشان به سمت راست متمایل می‌شود، و هنگامی که غروب می کند، از سمت چپشان می گذرد، در حالی که آنان در فراخنای آن (غار) قرار داشتند؛ این از نشانه‌های خداست، هر کس را خدا راه‌نمایی کند، پس او هدایت (واقعی) یافته است؛ و هر که را در گمراهی وانهد، پس هیچ سرپرست راه‌نمایی برای او نخواهی یافت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. غار اصحاب کهف رو به شمال گشوده می‌شد و نور آفتاب مستقیماً به درون آن نمی‌تابید تا سبب فرسودگی و پوسیدگی بدن جوان‌مردان غار شود، اما در همان حال نور غیر مستقیم به اندازه‌ی کافی وجود داشت و بادهای ملایم و لطیف شمالی به آسانی وارد آن می‌شدند و هوای تازه‌ای به درون غار می‌وزید. «۱»

۲. اصحاب کهف، در محل وسیع وسط غار بودند که از چشم بینندگان و نور آفتاب دور بود.

۳. در این آیه نکته‌ای جالب و علمی نهفته است که نشان می‌دهد قرآن با چه دقتی سخن گفته است. معمولًا در تعبیرات روزانه‌ی فارسی و عربی می گوییم: «خورشید طلوع و غروب کرد.» این تعبیر بر اساس دیدگاه بطلمیوسی است که زمین را مرکز جهان می‌دانست که خورشید به دور آن

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۲

می‌چرخد؛ پس طلوع و غروب از آنِ خورشید است.

در حالی که امروزه می‌دانیم خورشید مرکز منظومه‌ی شمسی است و زمین به دور خود و به دور آن می‌چرخد، پس طلوع و غروب واقعی از آنِ زمین است و تعبیر طلوع و غروب خورشید بر اساس دید کاذب انسان است که می‌پندارد خورشید به دور زمین می‌چرخد.

اما قرآن کریم با دقت زیاد تعبیر می کند که: «شما می‌بینید خورشید را هنگامی که طلوع می کند.»؛ یعنی در مسأله‌ی طلوع و تمایل خورشید به راست و چپ، دید کاذب انسان را مطرح می کند.

یعنی قرآن تا همین اندازه هم با تعبیرات غلط عرفی همراهی نمی‌کند، بلکه برای حفظ حقیقت تعبیری مناسب به کار می‌برد. «۱»

آری؛ این گونه اشارات عالمانه‌ی قرآن نشان دهنده‌ی اعجاز علمی یا شگفتی علمی این کتاب بزرگ است. «۲»

۴. در این آیات، در ضمن داستان اصحاب کهف نکته‌هایی معنوی بیان می‌شود؛ مثلًا می‌فرماید: «این سرگذشت از نشانه‌های معجزه‌آسای خداست.»

آری؛ هدف اصلی قرآن از حکایت قصه‌ها، بیان همین نکات تربیتی و معنوی است.

۵. در این آیه به قانون هدایت و گمراهی بشر اشاره شده است و آن این که هر کس در راه خدا گام نهد و قیام کند، خدا او را مشمول رحمت و هدایت خویش می‌سازد و هر کس به اختیار خود به طرف گمراهی قدم بردارد، خدا او

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۳

را در گمراهی وا می‌نهد و هیچ یاور و راه‌نمایی نخواهد داشت.

البته روشن است که معنای این گونه آیات جبرگرایی نیست و مقدمات هدایت و گمراهی به اختیار خود انسان فراهم می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. موقعیت مناسب غار اصحاب کهف (که سبب ماندگاری سیصد ساله‌ی آنان شد) از نشانه‌های اعجازآمیز الهی است.

۲. هدایت و گمراهی بشر (پس از آماده‌سازی مقدمات توسط خودش) به دست خداست.

۳. از راه خدا جدا نشوید که جز او راه‌نما و سرپرست و یاوری نمی‌یابید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی کهف به خواب عجیب و رعب‌آور اصحاب کهف و سگ آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸. وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً

و آنان را بیدار می‌پنداری، در حالی که ایشان خوابند؛ و آنان را به سمت راست و سمت چپ می گرداندیم. و سگ آنان دو دستش را بر آستانه (غار) گشوده بود. اگر بر (فرض از حال) آنان آگاه می‌شدی، حتماً گریزان، از آنان روی بر می‌تافتی؛ و مسلماً از (مشاهده) آنان آکنده از وحشت می‌شدی!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چشمان اصحاب کهف همانند یک انسان بیدار باز بود و این حالت منظره‌ای رعب‌انگیز فراهم کرده بود، به طوری که حیوانات هم جرأت نمی‌کردند به اجساد آنان نزدیک شوند و یک سپر حفاظتی برای آنها فراهم شده بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۴

البته این احتمال نیز وجود دارد که حالت رعب‌انگیز اصحاب کهف از نیروی مرموز معنوی سرچشمه می گرفته است. «۱»

۲. بدن اصحاب کهف مرتب به سمت راست و چپ می گردید، تا فشار بدن و خون در یک جا متمرکز نشود و تأثیرات زیانباری بر جسم آنان باقی نگذارد.

۳. اصحاب کهف، سگی به همراه داشتند که بر دهانه‌ی غار «۲» با حالت نگهبانی به خواب رفت.

این سگ، یا سگ شکاری آنان بود یا سگ چوپانی که در وسط راه به اصحاب کهف ملحق شد. آن چوپان وقتی جوانمردان مؤمن را شناخت، حیوانات را به طرف روستا روانه کرد و خود که جویای حقیقت و طالب دیدار یار بود، با جوانمردان پاک‌باز همراه شد و سگ او نیز دست از دامن آنها برنداشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از مؤمنان (همچون اصحاب کهف) محافظت می کند.

۲. درِ کوی دوست به روی کسی بسته نیست و حتی حیوانی چون سگ می‌تواند راه عاشقان را در پیش گیرد.

۳. در هنگام خواب طولانی افراد (در اثر بیهوشی و ...) حالت آنان را تغییر دهید (تا سالم بمانند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۵

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی کهف به بیداری اصحاب کهف و گفت‌وگو و تقیّه‌ی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۹. وَكَذَلِكَ بَعَثْنَهُمْ لِيَتَسَاءَلُواْ بَيْنَهُمْ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُواْ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُواْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً

و این گونه آنان را (از خواب) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند؛ گوینده‌ای از آنان گفت: «چقدر (در غار) درنگ کردید؟» گفتند:

«یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ایم.» گفتند: «پروردگارتان به آنچه درنگ کرده‌اید داناتر است. و (اکنون) یکی از خودتان را با همین (سکه) نقره‌ایتان به سوی شهر بفرستید، و باید نظر کند کدامیک از غذا (ها پاکیزه‌تر و) رشد یافته‌تر است، و باید

برای شما روزی‌ای از آن آورد؛ و [لی باید با لطافت عمل کند، و هیچ کس را به (حال) شما متوجه نسازد؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق آیه‌ی بیست و پنجم همین سوره، اصحاب کهف سیصد و نه سال در خواب بودند، خوابی که شبیه مرگ بود و از این رو از بیداری آنها با تعبیر «برانگیختن» یاد شده است.

۲. اصحاب کهف در مورد مدت خواب خود در تردید و شک بودند و نتوانستند مدت دقیق آن را حدس بزنند؛ برخی مدت خواب را یک روز و برخی بخشی از روز می‌گفتند.

برخی مفسران برآنانـد که آنان در آغاز روز وارد غار شدنـد و به خواب رفتنـد و عصـرگاهان بیدار شدند پس اول فکر می‌کردند یک شبانه‌روز خوابیده‌انـد، ولی بعـداً آفتاب را دیدنـد و گمان کردنـد نصف روز خوابیده‌اند و هنگامی که وضع ناخن‌ها، قیافه‌ها و گرد و غبار غیرعادی غار را دیدند،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۶

متوجه شدند که این یک خواب غیر عادی بوده است و از این رو گفتند:

پروردگار داناتر است که مدت خواب و درنگ در این غار چقدر بوده است. «۱»

۳. اصحاب کهف پس از بیداری احساس گرسنگی می‌کردند و از این رو اولین پیشنهاد آنان تهیه‌ی غذا بود. این امری طبیعی بود چون ذخیره‌ی غذایی بدن آنها کاملًا تحلیل رفته بود.

۴. اصحاب کهف در همان حال گرسنگی به پاکی غـذا کاملًا توجه کردند و به خریدار غذا سفارش کردند که هر غذایی را نخرد بلکه ببیند کدام فروشنده غذای پاک و پاکیزه‌تری می‌فروشد از او بخرد. نقل این مطلب در قرآن به اهمیت پاکی غذا اشاره دارد.

۵. «پـاکی غـذا» مفهـوم وسـیعی دارد که شامـل هر گـونه پـاکی ظـاهری و بـاطنی می‌شود؛ یعنی رهروان حق بایـد از آلوده‌خواری و حرام‌خواری دوری کنند. «۲»

۶. غـذای پـاک و حلال در جسم و روح انسـان تـأثیر دارد. در احادیث اسـلامی از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت شـده که برای استجابت دعا مؤثر است. «۳»

۷. در این آیه به «تقیّه» کردن اصـحاب کهف اشـاره شـده است؛ یعنی اصـحاب کهف برای حفـظ جان خود از دسـتگاه طاغوتی، به هم‌دیگر سفارش می‌کردند که دقت کنید کسی شما را نشناسد تا ناشناخته باقی بمانید و نیروی خود را برای مبارزه ذخیره کنید. این یکی از اقسام تقیّه‌ی سازنده است.

آری؛ حقیقت تقیه آن است که انسـان خون خود را به هـدر ندهـد و با مخفی کردن عقیـده‌ی حق خود، نیروی خویش را برای روز مبارزه ذخیره

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۷

کند. البته هرگاه مخفی کردن عقیده سبب شکست عقیده و اهداف شود، دیگر تقیه جایز نیست.

۸. طبق نظر مشهور، واژه‌ی «وَلْیَتَلَطَّفْ» از نظر شمارش کلمات، کلمه‌ی وسط قرآن کریم است. «۱» این واژه از ماده‌ی لطف و لطافت و به معنای «دقت، مـدارا و زیرکی» است؛ یعنی اصـحاب کهف سـفارش کردنـد که خریدار غذا طوری به شـهر برود و باز گردد که هیچ کس از ماجرای آنان اطلاع نیابد؛ یعنی در خرید غذا سخت‌گیری نکند و نزاع به پا نکند تا شناخته شود. «۲»

۹. «وَرَق» همـان سـکه‌ی نقره‌ای رایـج در آن عصـر بـوده اسـت. ایـن مطلـب نشـان می‌دهـد کـه تـاریخچه‌ی «پـول» بـه قرن‌هـا قبل بازمی‌گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خواب اصحاب کهف آن‌قدر شگفت‌آور بود که خود آنها نیز در مورد مدت آن آگاهی کافی نداشتند.

۲. در هنگام خرید غذا به پاکی آن توجه کنید.

۳. در برابر نظام طاغوتی، با دقت و احتیاط و تقیّه عمل کنید (تا گرفتار نشوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۸

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی کهف به علل تقیّه و مخفی‌کاری اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُواْ عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُواْ إِذاً أَبَداً

[چرا] که اگر آنـان بر شـما غلبه پیـدا کننـد، سـنگسارتان می‌کننـد؛ یـا شـما را به آیین‌شان باز می‌گرداننـد؛ و در آن صورت، هرگز رستگار (و پیروز) نمی‌شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

در این آیه برای تقیّه نمودن و مخفی‌کاری اصحاب کهف، سه دلیل بیان شده است:

الف) اگر تقیّه نکنید، جان شما به خطر می‌افتد و در معرض سنگسار شدن قرار می‌گیرید.

ب) اگر تقیّه نکنید، عقیده‌ی شما به خطر می‌افتد و مشرکان عقاید خود را بر شما تحمیل می‌کنند.

ج) اگر تقیه نکنید، پیروز و رستگار نمی‌شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر تقیّه نکنید دشمن بر شما غالب می‌شود.

۲. برای حفظ جان، عقیده و رسیدن به پیروزی، لازم است در مرحله‌ای از مبارزه، با دقت و مخفی‌کاری عمل شود.

۳. اگر مؤمنان تحت سلطه‌ی دشمنان قرار گیرند، روی رستگاری و پیروزی را نمی‌بینند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۹

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی کهف به پنـدآموزی سـرگذشت اصـحاب کهف در مورد معـاد و سـاختن مسـجد بر غار آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۱. وَكَذلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُواْ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَارَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنزَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُواْ ابْنُواْ عَلَيْهِم بُنْيناً رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِداً

و اینچنین (مردم را) بر [حال آنان مطّلع کردیم، تا بدانند که وعده خدا (در مورد رستاخیز) حق است؛ و این که ساعت (قیامت) هیچ تردیـدی در آن نیست؛ هنگـامی که میـان خـود دربـاره کارشـان کشـمکش می‌کردنـد، و می‌گفتنـد: «ساختمـانی بر آنـان بسازیـد، پروردگارشـان بـه [حـال آنـان دانـاتر اسـت.» (و) کسـانی کـه برکارشـان غلبـه یافتنـد، گفتنـد: «حتمـاً بر (غـار) آنـان عبادتگـاهی بر می‌گزینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقـتی که یکی از اصـحاب کهـف برای تهیه‌ی غـذا به شـهر آمـد، چون سـیصد و نه سـال از زمـان آنهـا گذشـته بود، طرز لبـاس پوشـیدن، سـخن گفتن، قیافه‌هـا، معمـاری ساختمان‌هـا و حتی حکومت شـهر تغییر کرده بود و سـلطانی خـداپرست و صالـح بر مردم حکومت می‌کرد.

جوان‌مردی که برای تهیه‌ی غـذا آمـده بود، می‌خواست بهای غـذا را با سـکه‌ی نقره‌ای زمان دقیانوس بپردازد و همین مطلب موجب

شد تا مردم گمان کنند که گنجی یافته و پس از پرسش‌های متعدد او را شناختند.

۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که در آن زمان مسأله‌ی معاد جسمانی به یک شبهه‌ی جدّی برای مردم تبدیل شده بود و گروهی مخالف و موافق آن بودند، اما همین که اصحاب کهف پس از سیصد سال برانگیخته شدند و به شهر آمدند، شبهه‌ی معاد جسمانی حلّ شد و روشن گردید که خدا بر انجام هر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۰

کاری تواناست و می‌تواند افرادی را پس از سیصد سال به زندگی بازگرداند.

و در این آیه نیز به رابطه‌ی سرگذشت اصحاب کهف و بیداری آنان با مسأله‌ی معاد اشاره شده است. «۱»

۳. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که پس از آن که مأمور خرید غذا بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه کرد و متوجه شدند که همه‌ی فرزندان، برادران و دوستان آنان از دنیا رفته‌اند، از خدا تقاضای مرگ کردند و به جوار رحمت حق شتافتند و جسد آنان در غار باقی ماند.

و در همین جا بود که مخالفان معاد جسمانی، تلاش کردند با پوشاندن در غار برای همیشه اصحاب کهف را به فراموشی بسپارند.

اما طرف‌داران معاد جسمانی که از اسرار این ماجرا آگاه شدند، تصمیم گرفتند مسجد و معبدی بر غار محل دفن آنها بسازند تا بنای یادبود آنان باشد و این ماجرا هرگز فراموش نشود. «۲»

۴. واژه‌ی «مَسجد» در عرف قرآن به محل عبادت و یاد خدا گفته می‌شود «۳» ولی بعداً به محل عبادت مسلمانان مسجد گفته شد.

این آیه از ساختن مسجد و عبادتگاه در کنار آرامگاه اصحاب کهف، با لحنی موافق سخن گفته است.

از این مطلب استفاده می‌شود که نه تنها ساختن مسجد در کنار قبر اولیای الهی حرام نیست بلکه کار شایسته‌ای است؛ زیرا این کار برای احترام به این شخصیت‌هاست نه به معنای پرستش آنها.

البته بناهای یادبود خاطره‌ی این مردان الهی را زنده نگه می‌دارد و نوعی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۱

تشویق و قدردانی از آنهاست؛ همان طور که این بناها سند تاریخی مسلمانان به شمار می‌آید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از ماجرای اصحاب کهف درس معاد بگیرید.

۲. در کنار آرامگاه مردان الهی، بناهای یادبود و مسجد بسازید.

۳. مخالفان راه خدا، در مورد نشانه‌های او تردید و تنازع می‌کنند و تلاش دارند که خط و یاد اولیای الهی را در تاریخ گم کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی کهف به اختلافات و گفت‌وگوهای کم فایده در مورد تعداد اصحاب کهف اشاره می‌کند و با دستور اعراض از این مطالب می‌فرماید:

۲۲. سَیَقُولُونَ ثَلَثَةٌ رَّابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ وَیَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَیْبِ وَیَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ قُل رَّبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا یَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِیلٌ فَلَا تُمَارِ فِیهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهِراً وَلَا تَسْتَفْتِ فِیهِم مِّنْهُمْ أَحَداً

بزودی (گروهی) خواهند گفت: « (اصحاب کهف) سه [نفر] بودند، که چهارمین آنان سگشان بود.» و (گروهی) می گویند: «پنج [نفر] بودند، که ششمین آنان سگشان بود.» در حالی که سنگ به نهان می‌اندازند. (: و سخنان بدون دلیل می گویند.) و (گروهی) می گویند: «هفت [نفر] بودند، و هشتمین آنان سگشان بود.» بگو: «پروردگارم به تعداد آنان داناتر است.» جز اندکی (شماره) آنان را نمی‌دانند. پس در باره آنان، جز با مناظره‌ای آشکار (و همراه با دلیل) مجادله مکن، و از هیچ یک از آنان، درباره ایشان (:

اصحاب کهف) پرسش مکن.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه در مورد تعداد اصحاب کهف سه دیدگاه بیان شده است:

الف) تعداد آنها سه نفر بود.

ب) تعداد آنها پنج نفر بود.

ج) تعداد آنها هفت نفر بود.

از اشارات قرآن در این آیه و از این که دیدگاه سوم را ردّ نکرد می‌توان استفاده کرد که همین دیدگاه صحیح و معتبر است و دو دیدگاه دیگر نوعی غیب گویی بدون دلیل است.

۲. تعبیر «رَجْماً بالغیب» در اصل به معنای سنگ پراندن به غیب و پنهان است و گاهی به معنای متّهم ساختن و قضاوت بر اساس گمان می‌آید. در این جا مقصود داوری کردن بدون دلیل و غایبانه در مورد چیزی است که معادل فارسی آن مَثل «تیر به تاریکی انداختن» است که غالباً به هدف برخورد نمی‌کند. «۱»

۳. مقصود از «مِراءً ظاهراً» گفت‌وگو کردن در مورد چیز مورد تردید است به صورت آشکار یا به صورت مسلّط و پیروز.

یعنی ای پیامبر! با مخالفان در مورد تعداد اصحاب کهف، با دلیل و وحی و بدون شک و تردید بحث کن، آن هم به صورت آشکار و علنی؛ چراکه آنها سخنان خصوصی را تحریف یا انکار می‌کنند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد قصه‌های قرآن، به اهداف و آموزه‌های آن‌ها توجه کنید و به اختلاف در مورد مسائل جزئی و کم فایده نپردازید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۳

۲. در مورد قصه‌های قرآن با دلیل سخن بگویید و از نامحرمان در مورد آنها پرسش نکنید (که اطلاعات صحیحی به شما نمی‌دهند).

۳. خدا جزئیات داستان‌های قرآن را می‌داند (ولی نمی‌خواهد بیان کند).

***

قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی کهف به لزوم تکیه و توکل و توجه به خدا در تصمیم‌گیری‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳ و ۲۴. وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْیْءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذلِکَ غَداً* إِلَّا أن یَشَآءَ اللَّهُ وَاذْکُر رَّبَّکَ إِذَا نَسِیتَ وَقُلْ عَسَی أن یَهْدِیَنِ رَبّی لِأَقْرَبَ مِنْ هذَا رَشَداً

و هرگز در مورد چیزی، مَگو: «حتماً من فردا آن را انجام می‌دهم».* جز آن که (بگویی: اگر) خدا بخواهد؛ و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آور، و بگو: «امید است که پروردگارم [مرا به راهی که از این به هدایت نزدیک‌تر است، راه‌نمایی کند.»

شأن نزول:

روایت شده که وقتی مشرکان مکه از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اصحاب کهف پرسش کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان گفت: «فردا به شما پاسخ خواهم داد.» ولی «ان شاء اللَّه» نگفت و پانزده روز از این ماجرا گذشت و وحی از ناحیه‌ی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود نیامد و همین مطلب سبب شد که اهل مکه شایعاتی بسازند و این شایعات بر پیامبر صلی الله علیه و

آله گران آمد. ولی سرانجام جبرئیل فرود آمد و سوره‌ی کهف را فرود آورد و آیه‌ی فوق بدین ماجرا اشاره دارد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی مسلمانان می‌آموزد که شما در

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۴

تصمیم‌گیری مستقل نیستید و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی انجام هیچ کاری را ندارد؛ پس در موقع تصمیم‌گیری «ان شاء اللَّه» (اگر خدا بخواهد) بگویید و نشان دهید که نیروی شما وابسته به قدرت بی‌انتهای الهی است.

آنچه دلم خواست نه آن شد

آنچه خدا خواست همان شد ۲. مقصود از گفتن «ان شاء اللَّه» هنگام انجام کارها، یا نـدادن خبر قطعی در مورد کارها و واگـذاردن آنها به اراده‌ی الهی است و یا نفی اسـتقلال انسان در کارهاست، یعنی اگر خـدا بخواهد می‌توانی بگویی من فلان کار را فردا انجام می‌دهم. «۱»

۳. جمله‌ی «ان شـاء اللَّه» فقـط ادب در برابر خـدا نیست، بلکه بیان «توحیـد افعالی» است؛ یعنی اشاره به این حقیقت است که در عین اختیار و آزادی اراده‌ی انسان، وجود هر چیز و هر کاری وابسـته به اراده‌ی خداست و فقط خدا مسـتقل بالذات است و همه متکی به او هستند. «۲»

خدا کشتی آن جا که خواهد برد

اگر ناخدا جامه بر تن درد (سعدی)

۴. در برخی احـادیث روایت شـده که اگر کسـی سـخن را در رابطه بـا آینـده بـدون «ان شـاء اللَّه» بگویـد، خـدا او را به خـودش وا می‌گذارد و او را از زیر چتر حمایتی خویش بیرون می‌برد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۵

و در حدیثی دیگر روایت شده که امام صادق علیه السـلام دستور داد نامه‌ای بنویسند؛ و وقتی نامه را خدمت ایشان آوردند، جمله‌ی «ان شاء اللَّه» در آن نبود. حضرت فرمود: «شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد، در حالی که ان شاء اللَّه در آن نیست! بنگرید که در هر جای آن ان شاء اللَّه نیست اضافه کنید. «۱»

۵. اگر انسان فراموش کرد «ان شاء اللَّه» بگویـد، هر زمان که متوجه شـد، این جمله را بر زبان آورد و در برخی احادیث آمده اسـت که اگر تا چهل روز یا یک سال بعـد از آن یادش آمد بگوید؛ «۲» زیرا این جمله توجه ما را به خـدا زیادتر می‌کند و در کارها به ما نیرو می‌دهد و ما را به طرف پاکی و درستی ره‌نمون می‌کند.

۶. این آیه خطـاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله است، در حالی که ایشان معصوم از خطاست و مسائل را فراموش نمی‌کنـد، پس هر چنـد خطاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله است ولی مقصود حقیقی این آیه مردم هسـتند، مگر آنکه گفته شود فراموشـی مذکور در حد طبیعی بوده و منافاتی با عصمت ندارد و شأن نزول آیه شاهد این مطلب است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خودتان را مستقل ندانید و در تصمیم‌گیری‌ها به یاد خدا باشید و بر او تکیه کنید و «ان شاء اللَّه» بگویید.

۲. اگر یاد خدا و جمله‌ی «ان شاء اللَّه» را فراموش کردید، هرگاه متوجه شدید، آن را بگویید.

۳. به دنبال نزدیکی به خدا و هدایت بیش‌تر باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۶

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی کهف به مدت خواب اصحاب کهف و علم فراگیر الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۵ و ۲۶. وَلَبِثُواْ فِی کَهْفِهِمْ ثَلثَ مِاْئَهٍ سِنِینَ وَازْدَادُواْ تِسْعاً* قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُواْ لَهُ غَیْبُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِیٍّ وَلَا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً

و در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نُه سال (نیز بر آن) افزودند.* بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند، داناتر است؛ نهان آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ اوست؛ چقدر او بینا و شنواست! برایشان هیچ سرپرستی جز او نیست؛ و هیچ کس را در حکمش شریک نمی کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تاریخ نگاران برآن‌اند که اصحاب کهف در عصر «دَکیوس» یا «دقیانوس» امپراطور روم زندگی می کردند که او بین سال‌های ۲۴۹- ۲۵۱ میلادی حکومت می کرد و دشمن سرسخت مسیحیان بود و آنان را شکنجه و آزار می‌داد. «۱»

مؤرخان اروپایی اصحاب کهف را به عنوان «هفت تن خفتگان افسوس» می‌شناسند که در شهر افسوس یکی از شهرهای آسیایی صغیر (ترکیه‌ی کنونی که قسمتی از روم شرقی قدیم است) زندگی می کردند. «۲»

۲. قرآن کریم مدت خواب اصحاب کهف را سیصد ونه سال اعلام می کند، ولی به جای تعبیر ۳۰۹ می‌فرماید: «سیصد سال که نه سال بر آن افزودند».

این تعبیر شاید اشاره به تفاوت سال‌های شمسی و قمری باشند که هر سیصد سال شمسی حدود سیصد و نه سال قمری می‌شود و این از

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۷

تعبیرات لطیف قرآن است. «۱»

۳. خواب سیصد و نه ساله‌ی اصحاب کهف یک امر خارق العاده و معجزه بود، اما از نظر علمی هم غیر ممکن نیست که یک انسان عمر چند صد ساله داشته باشد و یا موجودی به خواب طولانی برود، همان طور که برخی جانداران به خواب زمستانی می‌روند و در این حالت فعالیت‌های حیاتی آنها بسیار ضعیف می‌شود و مصرف مواد غذایی آنها اندک می گردد. «۲»

۴. در این آیات به چند صورت بر آگاهی و علم خدا تأکید شده است.

الف) می‌فرماید: «پنهان و غیب آسمان‌ها و زمین از آن اوست.» پس از همه‌ی آنها آگاه است.

ب) می‌فرماید: «راستی که خدا چه بینا و شنواست».

ج) می‌فرماید: «هیچ سرپرستی غیر از خدا ندارند.» و سرپرست معمولًا از حال زیردستان خویش با خبر است.

د) می‌فرماید: «هیچ کس در حکم او شرکت ندارد.» تا دانش او را محدود سازد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا صدها سال اصحاب کهف را به خواب برد (تا نشانه‌های خود را به شما بنمایاند).

۲. آسمان‌ها و زمین گستره‌ی علم خداست.

۳. به سراغ خدایی بروید که حکم او بی‌بدیل است و از سرپرستی او ناگزیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۸

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی کهف به تغییرناپذیری سخنان خدا و لزوم تلاوت آیات الهی بر مردم اشاره می کند و

می‌فرماید:

۲۷. وَاتْلُ مَآ أُوحِیَ إِلَیْکَ مِن کِتابِ رَبِّکَ لَامُبَدِّلَ لِکَلِمتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً

و آنچه را از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده، بخوان (و پیروی کن؛) هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان (سنت گونه) او نیست؛ و هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابی!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده که محور بیانات تو، وحی الهی باشد و به خرافات، مطالب بی‌اساس و دروغ‌های دیگران توجه نکن؛ یعنی اگر می‌خواهی سرگذشت اصحاب کهف را بازگو کنی، آن را بر اساس وحی بیان کن.

۲. سخنان و علم الهی هم‌چون سخنان و دانش مردم نیست که هر روز بر اثر کشفیات جدید، دست‌خوش تغییر شود، و نتوان بر آن اعتماد کرد، بلکه علم الهی و وحی و سخنان خدا تغییرناپذیر و استوار است، چون زمینه‌های تغییر در آنها وجود ندارد.

۳. «مُلْتَحَد» به معنای جایی است که انسان بدان متمایل باشد و از این رو به پناهگاه نیز گفته می‌شود. «۱»

یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله یا هر مسلمانی در انجام وظیفه کوتاهی کند، غیر از خدا پناهگاهی نیست تا به او متمایل شود و پناه ببرد و همه‌ی پناهگاه‌های بشری سرابی بیش نیست.

۴. وحی الهی را بر مردم بخوان و خود نیز از آن پیروی کن؛ «۲» یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۹

سرگذشت آموزنده‌ی اصحاب کهف را برای مردم بخوان و خود نیز از درس‌های آن پیروی کن.

درس‌های آموزنده‌ی سرگذشت اصحاب کهف عبارت‌اند از:

- شکستن سدّ تقلید و قیام در برابر ستمگران؛
- بحث منطقی با مخالفان؛
- هجرت از محیط فاسد؛
- تقیّه و حفظ اسرار در هنگام خطر؛
- پاکی در تغذیه از نظر حلال بودن و بهداشت غذا؛
- جوانمردی در زندگی؛
- تکیه بر اراده‌ی الهی؛
- امدادهای شگفت‌آور الهی به مؤمنان؛
- امکان معاد جسمانی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وحی الهی را بخوانید و از آن پیروی کنید.

۲. وحی الهی و سخنان خدا محفوظ و مصون از تغییرات، به دست ما رسیده است.

۳. به دنبال پناهگاه غیر از خدا نباشید که وجود ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی کهف در مورد همراهی با فقیران پاک‌دل و زمزمه‌گر و دوری از غافلان هواپرست سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَیْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَیهُ وَکَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً

و خودت را با کسانی شکیبا ساز که بامدادان و عصرگاهان پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که ذات او را اراده می‌کنند؛ و دیدگانت را از آنان بر مگیر، در حالی که زیور زندگی پست (دنیا) را خواهانی؛ و از کسی پیروی مکن که قلبش را از یادِمان غافل ساختیم و از هوسش پیروی کرده، و کارش زیاده‌روی است.

شأن نزول:

روایت شده که گروهی از ثروتمندان و اشراف عرب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و با اشاره به مؤمنان فقیری هم‌چون ابوذر و سلمان گفتند: اگر این افراد را از خود دور سازی و مجلس مناسب باشد، ما می‌آییم و از سخنانت استفاده می‌کنیم.

به دنبال این مطالب بود که آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که همراه مؤمنان پاک‌دل باش. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از تعبیر «خود را شکیبا دار» استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه‌ی ثروتمندان مستکبر در فشار بود که مؤمنان فقیر را از خود براند؛ از این رو خدا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۱

دستور می‌دهد که در برابر فشار آنان شکیبا باشد.

۲. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه به جست‌وجوی مؤمنان فقیر رفت و آنان را در گوشه‌ی مسجد مشغول عبادت یافت و خدا را بر این همراهان و دستور الهی سپاس گفت. «۱»

۳. تعبیر صبح و شام اشاره به آن است که مؤمنان فقیر هر روز و در تمام عمر به یاد خدا هستند.

۴. مؤمنان فقیر فقط ذات خدا را می‌خواهند «۲» و حتی برای طمع به بهشت یا ترس از دوزخ عبادت نمی‌کنند. این درجه‌ی عالی درجه‌ی اطاعت و عبادت است.

۵. در این آیه صفات دو گروه در برابر هم بیان شده است:

الف) مؤمنان فقیر کسانی هستند که:

اولًا، قلبی مالامال از عشق خدا دارند و همیشه به یاد او هستند؛

ثانیاً، بااخلاص هستند و فقط خدا را می‌خواهند.

ب) ثروتمندان مستکبر کسانی هستند که:

اولًا، از یاد خدا غافل‌اند؛

ثانیاً، پیرو هوای نفس خویش‌اند؛

و ثالثاً، افراطکار هستند و از مسیر اعتدال بیرون می‌روند.

۶. در این آیه بیان شده که خدا مستکبران را از یاد خویش غافل می‌سازد و این به خاطر مقدماتی است که خود آنها فراهم کرده‌اند؛ یعنی اعمال و گناهان آنان سبب دوری از خدا و یاد او می‌شود. آنان آن‌قدر به دنبال شهوات و هوای نفس خویش می‌روند و افراطکاری می‌کنند تا در نهایت به کلی خدا را فراموش می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۲

۷. بین هواپرستی و افراط کاری با دوری از یاد خدا رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ یعنی هواپرستی انسان را در خویشتن فرو می‌برد و

از حقایق واصول اخلاقی دور می‌سازد و گرفتار افراطکاری می‌کند و این مطالب زمینه‌ساز فراموشی یاد خداست و از طرف دیگر دوری از یاد خدا نیز عامل هواپرستی و افراطکاری بیش‌تر می‌شود.

۸. روحیه‌ی استکباری و طبقاتی اشراف، یکی از موانع رشد افراد و مانع ایمان آوردن آنهاست؛ یعنی این روحیه جامعه‌ی بشری را به طرف کینه، حسادت، کبر، خودکامگی و ستمکاری می‌برد و مردم را از هم‌دیگر جدا می‌سازد و فاصله‌های طبقاتی را زیادتر می‌کند و ثروتمندان مستکبر را از هدایت الهی دور می‌سازد.

۹. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی را روشن می‌سازد که به خاطر طبقه‌ی ثروتمند، از طبقه فقیر و مؤمن چشم‌پوشی نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مؤمنان ذاکر و بااخلاص همراه باش و چشم از آنان بر مدار.

۲. به دنبال ثروتمندان غافل و هواپرست و افراطگر مرو و به خاطر ثروت و زینت آنان از مؤمنان بااخلاص روی برمتاب.

۳. مؤمنان با اخلاص بر غافلان هواپرست افراطگر ترجیح دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۳

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی کهف با یادآوری آزادی انسان در کفر و ایمان، به فرجام عذاب‌آلود ستمکاران کافرکیش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظلِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقاً

و بگو: «حق از جانب پروردگار شماست، و هر کس خواهد پس ایمان آورد، و هر کس خواهد پس کفر ورزد.» در حقیقت ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را فرا گرفته است؛ و اگر تقاضای آب کنند، آبی داده شوند، که هم‌چون روغن (یا فلز) گداخته است در حالی که صورت‌ها را بریان می‌کند. بد نوشیدنی، و بد تکیه‌گاهی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه پاسخی به ثروتمندان غافل و هواپرست است که از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند مؤمنان فقیر را از اطراف خود برانند. در این جا به آنان پاسخ می‌دهد که برنامه‌ی ضد طبقاتی اسلام و معارف آن حق است و تغییر نمی‌کند، پس هر کدام می‌خواهید، با همین شرایط، ایمان آورید یا کافر شوید.

۲. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه، برای کافران ثروتمند و ستمکار همان تشریفاتی را بیان کرده که آنان در این جهان دارند؛ یعنی آنان در دنیا خیمه‌های بلند و اشرافی دارند و در هنگام تشنگی خدمتکاران را صدا می‌کنند تا نوشابه‌های مختلف بیاورند و باده‌گساری می‌کنند و در رستاخیز نیز چنین است، لکن در قیامت خیمه‌ای از آتش دارند و نوشابه‌ای داغ برایشان می‌آورند.

۳. در این آیه به تجسّم اعمال ستمکاران اشاره شده است؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۴

عذاب‌هایی که بازتاب تکامل یافته‌ی اعمال، اخلاق، افکار و روش‌های اجتماعی آنان در این جهان است. سراپرده‌ی ستم آنان در این جهان به صورت سراپرده‌ی آتش، و اشک چشم یتیمان و مظلومان به صورت نوشابه‌های داغ درمی‌آید و تجسّم می‌یابد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حقیقت از جانب خدا بیان شده و انسان‌ها در انتخاب راه آزادند.

۲. حق را روشن ساز، تا هر کس می‌خواهد راه حق و هر کس می‌خواهد راه باطل را انتخاب کند.

۳. ستمکاران کافرکیش سرنوشت عذاب‌آلود دارند.

***

قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی کهف به فرجام نیک و پاداش‌های بهشتی مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰ و ۳۱. إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ إِنَّا لَانُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا* أُوْلئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهرُ یُحَلَّوْنَ فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَیَلْبَسُونَ ثِیاباً خُضْراً مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّکِئِینَ فِیهَا عَلَی الْأَرَآئِکِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً

در واقع کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به درستی که ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده تباه نخواهیم کرد.* آنـان برایشـان بوسـتان‌هایی (از بهشـتِ ویژه) مانـدگار اسـت، کـه نهرهـا از زیر (درختـان) شـان روان اسـت؛ در آن جـا با دسـتبندهایی از طلا آراسته می‌شوند؛ و لباس‌هایی سبز، از حریر نازک و ضـخیم، می‌پوشند، در حالی که در آن جا بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند؛ خوب پاداشی و نیکو تکیه‌گاهی است!

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش تربیتی قرآن آن است که پـاداش و کیفر افراد را به صـورت تطبیقی بیـان می‌کنـد؛ یعنی در آیه‌ی قبـل فرجـام عـذاب‌آلود کافران سـتمکار را بیان کرد و در این آیه به فرجام نیکوی مؤمنان اشاره می‌کند، تا افراد با مقابله‌ی این دو مطلب راه خود را انتخاب کنند.

۲. در این آیه به نعمت‌ها و زینت‌های بهشتی اشاره شـده است؛ البته بیان این مطالب و لـذّت‌های مادی و معنوی بهشت، در تصور ما نمی‌گنجد و در حقیقت ما در دنیا هم‌چون طفلی در شـکم مادر هستیم که نمی‌تواند وسعت و نعمت‌های جهان بیرون را درک کند؛ از این رو با اشارات و کنایات به او می‌گویند که در پس پرده چه خبر است.

البته این بـدان معنـا نیست که بهشت تنهـا معنوی و غیر مـادی است، بلکه مقصود آن است که نعمت‌هـای مادی و لـذت‌های بهشت، بالاتر از حدّ تصور ماست.

۳. در این آیات به تجسّم اعمال اشاره شده است؛ یعنی مؤمنان شایسـته‌کردار که در این دنیا محرومیت کشـیدند و با پشت پا زدن به زرق و برق دنیا، به ایمان، عـدل، انفاق و جهاد در راه خـدا روی آوردنـد، در جهان دیگر این اعمال، اخلاق، عقاید و افکارشان، به صورت نعمت‌های بهشتی تجسّم می‌یابد و آنها را غرق در زیورهای بهشتی می‌سازد.» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان نیکوکار دیر یا زود به پاداش عملشان می‌رسند.

۲. مؤمنان شایسته کردار در بهشت از انواع نعمت‌ها و لذت‌ها برخوردار هستند.

۳. پاداش مؤمنان نیکوکار را تباه نسازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۶

مثالی آموزنده دو مرد ثروتمند

قرآن کریم در آیـات سـی و دوم و سـی و سوم سوره‌ی کهف بـا مثـالی گویـا از دو فرد، موضع مسـتکبران و مستضـعفان را در برابر یک‌دیگر بیان می‌کند و می‌فرماید:

۳۲ و ۳۳. وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً* كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْئاً وَفَجَّرْنَا خِلَلَهُمَا نَهَراً

و (ای پیامبر) برای آنان مَثَلی بزن: دو مردی که برای یکی از آنها، دو بوستان از (انواع) انگورها قرار دادیم، و گرداگرد آن دو (بوستان) را با درخت خرما [پوشاندیم،] و در بین آن دو (بوستان) کشتزاری قرار دادیم؛* هر دو بوستان، میوه‌هایش را (به بار) آورد، و چیزی از آن نکاست، و میان آن دو (بوستان) نهری شکافتیم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم برای اهداف تربیتی و هدایتی خویش، گاهی از مثال‌های جالب استفاده می‌کند و عقاید و اخلاق افراد را به تصویر می‌کشد و ملموس می‌سازد.

۲. در این آیه از مثال دو مرد ثروتمند و فقیر استفاده شده تا وضعیت اخلاقی و اعتقادی مستضعفان و مستکبران به نمایش در آید.

۳. افراد مستکبر هم از انواع نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند و خدا این نعمت‌ها را در اختیار آنها می‌گذارد تا وسیله‌ی آزمایش آنها شود.

۴. آن باغ هر گونه نعمت و میوه‌ای داشت و در اختیار صاحبش می‌گذاشت و بُخل نمی‌ورزید. این درسی است که طبیعت به ما می‌دهد که ایثارگرانه به دیگران ببخشیم و حقوق دیگران را پایمال نسازیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مسایل تربیتی از روش مثال زدن و بیان داستان‌های آموزنده استفاده کنید.

۲. به مثال‌های قرآن توجه کنید (و عبرت گیرید).

***

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و ششم سوره‌ی کهف به تأثیر ثروت در فخرفروشی و کفرورزی و استکبار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴- ۳۶. وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَراً* وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هذِهِ أَبَداً* وَمَآ أَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَى رَبِّى لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِّنْهَا مُنقَلَباً

و برای آن (صاحب باغ) فایده‌ای بود، و به همراهش- در حالی که او با وی گفتمان داشت- (چنین) گفت: «من از نظر ثروت از تو بیش‌تر [دارم،] و از جهت نفرات شکست ناپذیرترم.»* و در حالی که او نسبت به خویشتن ستمکار بود، داخل بوستانش شد، [و] گفت: «گمان نمی‌کنم که هرگز این (بوستان) نابود شود؛* و گمان نمی‌کنم ساعت (رستاخیز) برپا گردد؛ و اگر به سوی پروردگارم باز گردانده شوم، قطعاً بازگشتگاهی بهتر از این (بوستان) خواهم یافت.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌های مستکبر بسیار کم ظرفیت و فاقد شخصیت‌اند و وقتی دنیا به کام آنان باشد، گرفتار غرور و طغیان می‌شوند.

۲. مستکبران در دو مرحله سرکشی می‌کنند:

مرحله‌ی نخست: سرکشی در برابر مردم که به صورت فخرفروشی به وسیله‌ی اموال و نفرات نمود پیدا می‌کند.

و مرحله‌ی دوم: سرکشی در برابر خدا که به صورت انکار قیامت نمود می‌یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۸

۳. غرور، فخرفروشی و سرکشی در برابر خدا، ستم با خویشتن است؛ البته ممکن است «ستم به خویشتن» اشاره به شرک این مرد

مستکبر باشد، همان طور که در آیات بعد در سخنان فرد مستضعف می‌خوانیم که او را متّهم به کفر می‌کند.

۴. غوطه‌ور شدن در دنیا و غرور و سرکشی، انسان را به انکار قیامت سوق می‌دهد.

آری؛ انسان‌های مغرور و سرکش قیامت را انکار می‌کنند تا راه گناه و طغیان را جلوی خود بگشایند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (انسان اگر تربیت نشود) ثروت زیاد او را به فساد اخلاقی و عقیدتی می‌کشاند.

۲. قیامت را انکار نکنید و کفر نورزید که ستم به خویشتن است.

۳. مستکبران گرفتار فخرفروشی، کفرگویی و اوهام خویش هستند.

***

قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی کهف به پاسخ مرد مستضعف و سخنان توحیدآموز او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷ و ۳۸. قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيكَ رَجُلًا* لكِنَّاْ هُوَ اللَّهُ رَبِّی وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّی أَحَداً

همراهش- در حالی که او با وی گفتمان داشت- به او گفت: «آیا به کسی کفر می‌ورزی، که تو را از خاک، سپس از آب اندک سیّال آفرید، سپس تو را (به صورت) مردی، مرتب آراست.* ولی من (می‌گویم:) که خدا پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سخنان مرد مستکبر، چیزی وجود نداشت که صراحتاً بر کفر او دلالت کند، اما مرد مستضعف به او نسبت کفر داد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۹

مفسران در مورد این مطلب چند احتمال داده‌اند:

الف) مرد مستکبر معاد را انکار کرد و انکار معاد مستلزم انکار خداست.

ب) مرد مستکبر برای خویشتن استقلال در مالکیت قایل بود و آن را جاودانه می‌پنداشت و همین دلیل کفر او بود.

ج) مرد مستکبر در بخشی از سخنانش که در قرآن حکایت نشده خدا را انکار کرد و مرد مستضعف با توجه به این مطلب به او نسبت کفر داد. «۱»

د) در آیات قبل بیان شده که مرد مستکبر به خویشتن ستم کرده است و این تعبیر برای شرک به کار می‌رود. «۲»

هر چند همه‌ی احتمالات چهارگانه در آیه ممکن است، ولی احتمال اول و چهارم قوی‌تر به نظر می‌رسد.

۲. مؤمنان مستضعف با شجاعت توحید را مطرح می‌کنند و ابراز عقیده می‌کنند و با استدلال با شرک و کفر مبارزه می‌کنند.

۳. خلقت انسان از خاک و مراحل کامل شدن انسان دلیل علم و قدرت خالق اوست که از خاک بی‌ارزش چنین موجود متفکری آفریده است.

۴. تعبیر «خلقت از خاک» ممکن است اشاره به خلقت مستقیم آدم و یا خلقت با واسطه‌ی هر انسان از خاک باشد؛ یعنی مواد غذایی که در زمین وجود دارد، جذب درختان می‌شود سپس به بدن حیوانات منتقل می‌شود و انسان از گیاهان و گوشت حیوانات می‌خورد و نطفه‌ی او از مواد و عناصر خاک شکل می‌گیرد و مراحل تکاملی را در رحم مادر می‌گذارند.

البته در این آیه احتمال دوم با ظاهر آیه سازگارتر است؛ زیرا سخن از آدم نیست، بلکه از آفرینش مرد مستکبر است که با واسطه از خاک آفریده شده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۰

۵. تعبیرات این آیه و آیات قبل نشان می‌دهد که مؤمنان و کافران با تمام اختلافات عقیدتی‌شان می‌توانند با هم‌دیگر هم‌نشین و دوست باشند و به گفتمان بپردازند؛ البته مؤمنان از این فرصت برای ابراز عقاید و اثبات توحید استفاده می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به مراحل آفرینش خود نظر کنید و درس خداشناسی بگیرید.

۲. مؤمنان مستضعف با شجاعت ابراز عقیده می‌کنند و با دلایل منطقی به اثبات توحید می‌پردازند.

***

قرآن کریم در آیات سی و نهم تا چهل و یکم سوره‌ی کهف به سخنان آموزنده‌ی مرد مستضعف و آداب ورود به باغ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹- ۴۱. وَلَوْ لَآإِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ مَا شَآءَ اللَّهُ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَاْ أَقَلَّ مِنکَ مَالًا وَوَلَداً* فَعَسَی رَبِّی أَن یُؤْتِیَنِ خَیْراً مِّن جَنَّتِکَ وَیُرْسِلَ عَلَیْهَا حُسْبَاناً مِّنَ السَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِیداً زَلَقاً* أَوْ یُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْراً فَلَن تَسْتَطِیعَ لَهُ طَلَباً

و چرا هنگامی که داخل بوستانت شدی، نگفتی: (این) چیزی است که خدا خواسته است؟! هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست. اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کم‌ترم،* پس امید است که پروردگارم بهتر از بوستان تو [به من بدهد؛ و (صاعقه‌ای) حساب شده از آسمان بر آن (بوستان) بفرستد، پس زمینی بی‌گیاه و لغزنده گردد؛* و یا آبش (در زمین) فرو رود، و نتوانی آن را طلب کنی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۱

۱. در این آیه به آداب ورود به باغ اشاره شده است که انسان باید در هنگام ورود به باغ به یاد خدا باشد و همه‌ی نعمت‌ها و امکانات را از او بداند و بگوید:

«ماشاءَ اللّه لا قُوةَ الّا باللّهِ».

۲. «حُسبان» در اصل از ماده‌ی «حساب» و نیز به معنای مجازاتی است که بر اساس حساب دامن‌گیر افراد می‌شود «۱» و در این آیه مقصود مجازات‌های حساب شده‌ی آسمانی هم‌چون صاعقه است. «۲»

۳. مرد مستضعف به مرد مستکبر هشدار می‌دهد که به این باغ‌ها مغرور نشو، این‌ها ممکن است در لحظه‌ای کوتاه با صاعقه‌ای آسمانی به زمینی خشک تبدیل شود و یا چشمه‌های آب آن به کلی بخشکد؛ پس نپندار که این‌ها جاودانی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هنگام ورود به باغ و استفاده از نعمت‌های الهی، به یاد داشته باشید که همه چیز از ناحیه‌ی خداست.

۲. بوستان‌های دنیا، جاودانه نیست (پس به آنها مغرور نشوید و سرکشی نکنید.)

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۲

قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و چهارم سوره‌ی کهف به فرجام عذاب‌آلود و بی‌یاوری و پشیمانی مستکبر باغ‌دار و حقانیت ولایت الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۲- ۴۴. وَأُحِیطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ یُقَلِّبُ کَفَّیْهِ عَلَی مَآ أَنفَقَ فِیهَا وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُروش‌ها وَیَقُولُ یلَیْتَنِی لَمْ أُشْرِکْ بِرَبِّی أَحَداً* وَلَمْ تَکُن لَّهُ فِئَةٌ یَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا کَانَ مُنْتَصِراً* هُنَالِکَ الْوَلیَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوَاباً وَخَیْرٌ عُقْباً

و میوه او (با عذابی نابود کننده) احاطه شد؛ و به خاطر آنچه در مورد آن (بوستان) هزینه کرده بود، دو کف (دست) ش را می گردانید (و از پشیمانی به هم می‌مالید.)- در حالی که آن (بوستان) بر داربست‌هایش فرو ریخته بود- و می گفت: «ای کاش من هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نداده بودم!»* و جز خدا، برای او هیچ گروهی نبود که یاریَش کنند، و یاری کننده (خویش و انتقام گیرنده) نبود.* در آن جا فرمانروایی برای خدای حق ثابت شد. او از نظر پاداش دادن بهتر، و از نظر فرجام نیکوتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین گفتمان مردی مستکبر و باغ‌دار که مغرورانه قیامت را انکار می کرد با مردی مستضعف که به او در مورد عذاب الهی هشدار می‌داد، بیان شد.

در این آیات به نابودی باغ اشاره شده که چگونه هشدارها تحقق یافت و مرد مستکبر کیفر غرور و کفر خویش را در این جهان دید و درس عبرتی برای دیگران شد.

۲. مرد مستکبر با دیدن نابودی سرمایه و باغ خود بهت زده شد و دست‌ها را بر همدیگر می‌مالید و بر هزینه‌های مصرف شده تأسف می‌خورد و به درختان باغ می‌نگریست که زیر و رو شده و اثری از حیات در

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۳

آن جا به چشم نمی‌خورد.

۳. مرد مستکبر با دیدن این صحنه‌ها پشیمان شده بود و می گفت: ای کاش من به پروردگارم شرک نمی‌ورزیدم.

البته این پشیمانی که بعد از فرود آمدن عذاب الهی پدید می‌آید، غالباً سودی نخواهد داشت؛ زیرا بیداریِ اضطراری است که دلیل انقلاب درونی و تغییر مسیر زندگی یا نشانه‌ی پشیمانی حقیقی از اعمال گذشته نیست، بلکه احساسی زودگذر است که در لحظه‌ی بلا می آید. «۱»

۴. فرد مستکبر بعد از نزول عذاب الهی بی‌یاور و تنها شد؛ زیرا اولًا به ثروت و باغ خود دل بسته بود که همگی نابود شد؛ ثانیاً، به نیروی خود متکی بود، ولی دید که از او در برابر نیروی نامحدود الهی کاری ساخته نیست و ثالثاً به نیروی اطرافیان خود دل بسته بود که آنان نیز هم‌چون مگسان گرد شیرینی بودند و به خاطر ثروت دورش گرد آمده بودند و هنگام بلا او را رها کردند و رفتند.

۵. پس از نابودی اموال فرد مستکبر برای او روشن شد که همه‌ی نعمت‌ها از خداست و بدون تکیه بر لطف او نمی‌توان کاری کرد. آری؛ خدا حق است و ولایت و سرپرستی مردم با اوست و بهترین ثواب‌ها و فرجام‌ها نزد اوست، پس اگر انسان می‌خواهد به کسی دل ببندد، به او تکیه کند و امید داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا غرور مستکبران را روزی درهم می‌شکند و آنان پشیمان و بی‌یاور می‌شوند (پس تا زود است از خواب غفلت بیدار شوید).

۲. هر چه در راه غیر خدا هزینه کنید، روزی پشیمانی آن را تحمّل خواهید کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۴

۳. نعمت‌های مادی دنیا نامطمئن و ناپایدار است و ممکن است با لحظه‌ای عذاب درهم کوبیده شود (پس به این اموال مغرور نشوید و شرک نورزید).

۴. شرک نورزید که انسان را به عذاب و پشیمانی گرفتار می‌سازد.

۵. دوستی اگر بر اساس مادیات باشد، بی‌وفایی به دنبال دارد و این گونه دوستان در هنگام مشکلات انسان را تنها می گذارند.

۶. پاداش نیکوتر و فرجام بهتر را نزد خدا بجویید که ولایت از آن خدای حق است.

***

مثالی زیبا در مورد دنیا

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی کهف با مثالی زیبا، ناپایداری دنیا را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۴۵. وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا کَمَآءٍ أَنزَلْنَهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیحُ وَکَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ مُّقْتَدِراً

و (ای پیامبر) برای شان زندگی پست (دنیا) را مثال بزن که مانند آبی است، که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و به آن گیاهان زمین آمیخته شود، و (لی چنان) خشک گردد که بادها پراکنده‌اش کنند، و خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه با مثالی زیبا، وضعیت زندگی مادی بشر و شکوفایی و پژمردگی آن را به تصویر کشیده است تا انسان‌های مغرور و غافل بیدار شوند.

۲. قطره‌های حیات‌بخش باران بر کوه و صحرا فرو می‌ریزند و به دانه‌ها در دل زمین جان می‌دهند؛ دانه‌ها به سرعت شکوفا می‌شوند و شاخه‌ها سر به فلک می‌کشند و در هم فرو می‌روند و صحنه‌ی زیبا و سر سبز طبیعت را نقاشی می‌کنند، اما پس از مدتی باد خزان می‌وزد و گیاهان پژمرده و سست

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۵

می‌شوند، به طوری که در اثر هر بادی به حرکت در می‌آیند و پراکنده می‌شوند.

آری؛ این است قصه زرق و برق ناپایدار دنیای ما.

۳. مثالی دیگر از دنیا و دنیاطلبی:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

مثل ما در این دنیا، مثل درختی است که ریشه‌ی به زمین بند نموده، هر چه نورس باشد، زودتر و سهل‌تر ریشه آن بیرون آید. ...

ریشه‌ی حُب دنیا و نفس- که به منزله‌ی ریشه‌ی اصلی است- و فروع آنها از حرص و طمع و حسب زن و فرزند و ماه و جاه و امثال آن تا در نفس، نورس و نونهال است، اگر انسان را بخواهند از آنها جدا کنند و ببرند، زحمتی ندارد ...

ولی درخت حب دنیا به تمام پهنا در عالم طبیعت- در ظاهر و باطن- ریشه افکند ... و لهذا از بن کندن این درخت را، به سلامت ممکن نیست، انسان با این محبت در خطری عظیم است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زندگی دنیا دو مرحله‌ی شکوفایی و پژمردگی دارد (پس در دوران شکوفایی آن مغرور و سرکش نشوید که مرحله‌ی پژمردگی دیر یا زود می‌رسد).

۲. صحنه‌ی طبیعت محل نمایش قدرت خداست که او بر هر کاری تواناست.

۳. مطالب دینی را با مثال بیان کنید (تا مردم بهتر متوجه شوند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی کهف به مقایسه‌ی نیروی اقتصادی و انسانی حیات بشر و ارزش‌های پایدار شایسته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا وَالْبَقِیتُ الصلِحتُ خَیْرٌ عِندَ رَبِّکَ ثَوَاباً وَخَیْرٌ أَمَلًا

ثروت و پسران، زیور زندگی پست (دنیا) ست؛ و (کارهای) مانـدگارِ شایسته نزد پروردگـارت از نظر پاداش بهتر و امیدبخش‌تر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ثروت و پسران نمونه‌هایی از نیروی اقتصادی و نیروی انسانی حیات بشری هستند؛ زیرا این دو نیرو از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا هستند و بقیّه‌ی سرمایه‌ها وابسته به آنهایند.

۲. در این آیه از میان نیروهای انسانی از «پسران» یاد شده است؛ زیرا در بسیاری از جوامع، هر کس فرزند بیش‌تری دارد، خود را نیرومندتر احساس می‌کند و نقش پسران در این زمینه پررنگ‌تر می‌نماید.

۳. در این آیه به «باقیات صالحات»، یعنی ارزش‌های پایدارِ شایسته اشاره شده که مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل هر فکر، گفتار و کردار شایسته می‌شود که آثار وفوایدش در اختیار مردم قرار می‌گیرد؛ پس اگر سرمایه‌های انسان هم‌چون فرزندان و اموال او در مسیر الهی قرار گیرند از باقیات صالحات خواهند بود.

و از آن کس که خیری بماند روان

دمادم رسد رحمتش بر روان

بزرگی کز و نام نیکو نماند

توان گفت با اهل دل کو نماند (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۷

۴. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

دوستی ما را کوچک مشمار که آن از باقیات صالحات است. «۱»

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

تسبیحات أربعه (سبحان اللَّه و الحمد للَّهو لا اله إلّااللَّه و اللَّه أکبر) از باقیات صالحات است. «۲»

البته این گونه احادیث مصادیق روشن باقیات صالحات وارزش‌های پایدارِ شایسته را بیان می‌کند، ولی آیه‌ی فوق منحصر در این امور نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیروهای اقتصادی و انسانی، از زیورهای زندگی دنیاست (پس به آنان مغرور نشوید و تنها بر آنها تکیه نکنید).

۲. به ارزش‌های پایدارِ شایسته روی آورید، که امیدبخش‌ترند و پاداش بهتری دارند.

***

رستاخیز و حوادث آن

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی کهف به حوادث قبل از رستاخیز و برخی ویژگی‌های رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. وَیَوْمَ نُسَیِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَی الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً* وَعُرِضُواْ عَلَی رَبِّکَ صَفّاً لَّقَدْ جِئْتُمُونَا کَمَا خَلَقْنکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَکُم مَّوْعِداً

و (یاد کن) روزی را که کوه‌ها را روان می‌گردانیم؛ و زمین را آشکارا (و مسطّح) می‌بینی؛ و آن (مردم) ان را گردآوری می‌کنیم، و هیچ یک از ایشان را فروگذار نمی‌کنیم.* و بر پروردگارت عرضه می‌شوند، در حالی که صف کشیده‌اند؛ (و به آنان گفته

می‌شود:) بیقین همان‌گونه که

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۸

نخستین بار شما را آفریدیم، نزد ما آمدید؛ بلکه پنداشتید که (هرگز) برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سه مرحله اشاره شده است: مرحله‌ی حوادث قبل از رستاخیز، مرحله‌ی رستاخیز و مرحله‌ی بعد از آن.

۲. نخست مرحله‌ی قبل از رستاخیز و حوادثی است که در آستانه‌ی قیامت رخ می‌دهد و نظام جهان درهم فرو می‌ریزد و نظام نوینی جای‌گزین آن می‌شود که از این حوادث با عنوان «نشانه‌های قیامت» «۱» یاد می‌شود؛ همچون بی‌فروغ شدن خورشید و ماه و ستارگان و متلاشی شدن و روان گشتن کوه‌ها، زلزله‌های بزرگ و فرو ریختن بناها و صاف شدن زمین که پس از این انقلاب عظیم، جهانی نو بر این ویرانه‌ها بنا می‌شود و زندگی نوین انسان در جهان دیگر آغاز می‌شود.

۳. دومین و سومین مرحله‌ای که در این آیات بدان اشاره شده، همان مرحله‌ی «حشر» یا گردآوری انسان‌ها در قیامت و حوادث پس از آن است که دارای چند ویژگی است:

الف) گردآوری مردم یک حکم عمومی و همگانی است.

ب) همه‌ی مردم بدون هیچ امتیازی در یک صف قرار می‌گیرند و یا این که هر گروهی که عقیده‌ی واحد و عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند.

ج) انسان‌ها به همان صورتی که نخست آفریده شدند در محشر وارد می‌شوند؛ یعنی بدون اموال، زیور، لباس‌های رنگارنگ و بدون هیچ امتیاز و تفاوتی و تنها در قیامت حاضر می‌شوند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۹

۴. جهنم باطن اعمال انسان و تجسم آنهاست:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

شما با دست خویش آتش روشن نکنید، آتش جهنّم را شعله‌ور نسازید، جهنّم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می‌گردد. اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفروزد، جهنم خاموش است، باطن این طبیعت، جهنم است، ... وقتی انسان از این جهنم به جهان دیگر رخت بربندد و پرده‌ها پس برود، می‌فهمد که «ذلک بما قدمت ایدیکم» «۱» [این به خاطر دست آورد شماست و «وجدوا ما عملوا حاضراً» [آنچه را انجام داده است حاضر می‌یابد]. تمامی اعمالی که در این دنیا از انسان سر می‌زند در آن جهان دیده می‌شود، در برابر وی مجسّم می‌گردد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد حوادث سخت آستانه‌ی قیامت و محشر باشید (و خود را برای آن روزها آماده سازید).

۲. در آستانه‌ی قیامت، نظام فعلی جهان درهم می‌ریزد.

۳. روزی (همگان، بدون هیچ تفاوتی) در محضر خدا حاضر می‌شوند (پس ببینید برای آن زمان چه چیزی آماده ساخته‌اید).

۴. در رستاخیز همه‌ی امتیازات ظاهری بی‌ارزش می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۰

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی کهف به دقت و جامعیت نامه‌ی اعمال و تجسّم کارها در قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹. وَوُضِعَ الْكِتَبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَوَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَبِ لَايُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَيهَا وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً

و نامه (اعمال) نهاده می‌شود، پس خلافکاران را می‌بینی در حالی که از آنچه در آن است، بیمناکند؛ و می گویند: «ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ (عمل) کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، مگر این که آن را به شمار آورده است؟!» و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که نامه‌ی اعمال انسان‌ها در قیامت کاملًا دقیق و جامع است و تمام ریزه‌کاری‌های کردار، گفتار و عقاید انسان‌ها را ضبط کرده است، به طوری که خلافکاران از دیدن آن وحشت و تعجب می کنند؛ چون می‌بینند که گناهان فراموش شده و همه‌ی کارهای مخفی را ثبت کرده است.

۲. «نامه‌ی اعمال انسان» هم‌چون کتاب و دفتر معمولی دنیوی نیست، بلکه مجموعه‌ای گویا و انکارناپذیر از اعمال انسان است که محصول خود اوست. «۱»

۳. قرآن کریم در آیات متعدد از سه نامه‌ی عمل سخن گفته است:

اول، نامه‌ی عملی که برای کل بشریت قرار داده می‌شود که در آیه‌ی فوق از آن سخن گفته شد.

دوم، نامه‌ی اعمال هر امت است. «۲»

و سوم، نامه‌ی اعمال هر انسان است که به گردن او افکنده می‌شود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۱

البته مانعی ندارد که اعمال انسان‌ها در دفاتر مختلف ثبت شود که یکی دفتر کل و دیگری دفتر جزء باشد.

۴. در این آیه به تجسّم اعمال انسان‌ها اشاره شده است؛ یعنی در رستاخیز اعمال انسان که به صورت ماده و انرژی در جهان پراکنده شد، یک‌جا جمع‌آوری می‌شود؛ زیرا انرژی و ماده از بین نمی‌رود بلکه همواره تغییر شکل می‌دهند، و این‌ها در رستاخیز به صورت مناسبی تجسّم می‌یابند که به مناسبت موضوع کارهای خوب و بد، گاهی صورت‌های زیبا و گاهی زشت دارند. «۱»

۵. یکی از اهداف قرآن در بیان مسائل ریز قیامت، تربیت انسان است؛ زیرا اطلاع از نامه‌ی اعمال و عذاب و ثواب رستاخیز در کنترل شهوات انسان و تربیت او بسیار مؤثر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نامه‌ی اعمال انسان‌ها همه چیز کاملًا منعکس می‌شود (پس مراقب کردار خود باشید).

۲. آنچه در رستاخیز به شما می‌رسد، تجسّم اعمال شماست و گرنه خدا به کسی ستم نمی کند.

۳. خلافکاری نکنید که خلافکاران در رستاخیز از انعکاس اعمال خویش ترسان و نالان‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۲

سرگذشت آدم و ابلیس

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی کهف به سجده‌ی فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس و دشمنی او با انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۰. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلِئكَةِ اسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ

عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظلِمِینَ بَدَلًا

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همگی سجده کردند جز ابلیس، که از جنّ بود و از فرمان پروردگارش خارج شد. پس آیا جز من، او و نسلش را دوستان (و سرپرستان خود) می‌گیرید، در حالی که آنان دشمن شما هستند؟! و بد است برای ستمکاران جایگزینی (شیطان به جای خدا).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم ماجرای آدم و سجده‌ی فرشتگان و مخالفت ابلیس را بارها بیان کرده است؛ «۱» زیرا این ماجرا ابعاد مختلفی دارد و هر بار از زاویه‌ای مورد بحث و دقت قرار می‌گیرد.

ما در ذیل آیات سوره‌های بقره، انعام و اعراف مطالبی درباره‌ی سجده‌ی فرشتگان و ماجرای ابلیس بیان کردیم. «۲»

۲. ابلیس از فرشتگان نبود، بلکه از جنس جِن بود «۳»، ولی به خاطر اطاعت و عبادت، مقرب درگاه الهی شد و در صف فرشتگان درآمد و به خاطر غرور و تکبّر سقوط کرد و همه‌ی سرمایه‌های معنوی خود را از دست داد و رانده و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۳

منفور درگاه الهی گشت.

۳. اگر انسان دشمن سرسخت خود، یعنی شیطان را به سرپرستی بگیرد و به جای خدای مهربان، آگاه و نعمت دهنده بپذیرد، بدترین انتخاب را کرده است.

۴. این آیه از فرزندان و نسل ابلیس سخن گفته است. این مطلب روشن می‌سازد که جنیان هم‌چون انسان‌ها دارای خانواده و فرزند هستند و فرزندان ابلیس نیز او را در گمراه ساختن مردم کمک می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب باشید فریب شیطان را نخورید که او دشمن شماست.

۲. نافرمانی، عامل سقوط ابلیس شد (پس نافرمانی نکنید).

۳. شیطان را به عنوان دوست و سرپرست خویش انتخاب نکنید که موجب زیان‌کاری است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی کهف به ناآگاهی شیاطین از اسرار آفرینش و استفاده نکردن خدا از دستیاران گمراه کننده اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. مَآ أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا کُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً

(من) آن (ابلیس) ان را بر آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آفرینش خودشان، گواه نساختم؛ و گمراه کنندگان را دستیار (خود) نگرفتم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه دلیل دیگری بر بی‌لیاقتی ابلیس و فرزندانش است؛ یعنی اگر شما می‌خواهید کسی را به عنوان دوست و سرپرست خویش برگزینید، به سراغ کسانی بروید که از اسرار آفرینش خود و جهان آگاه باشند و گمراه کننده

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۴

نباشند؛ در حالی که ابلیس و فرزندانش ناآگاه‌اند و از اسرار آفرینش جهان و خود بی‌خبرند، پس گمراه کننده‌اند و نمی‌توانند سرپرست و رهبر و دوست خوبی برای شما باشند.

۲. در این آیه بیان شده که خدا دستیاران گمراه کننده انتخاب نمی‌کند، ولی اصولًا خدا نیاز به یار کمک کننده ندارد.

پس این آیه آموزه‌ای برای رهبران الهی و همه‌ی ماست که در کارها از افراد پاک، نیک و هدایتگر کمک بخواهیم و به سراغ افراد

گمراه کننـده نرویم که نه تنها کمکی به ما نمی‌کننـد، بلکه عامل انواع انحرافات و مشـکلات و ناکامی‌ها می‌شوند و برنامه‌ها را تباه می‌کنند.

۳. در روایات تاریخی کربلا روایت شده که هنگامی که امام حسـین علیه السـلام «عُبیداللَّه بن حُرّ» را به یاری فرا خواند، او نپذیرفت و شمشـیر و اسـبش را تقـدیم امـام علیه السـلام کرد، اما حضـرت نپـذیرفت و آیه‌ی فوق را تلاوت کرد که «ما گمراهان را به عنوان دستیار نمی‌گیریم.» «۱»

این روایت نشان می‌دهد که مفهوم آیه وسیع است و غیر از خدا، شامل مصادیق دیگر نیز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد ناآگاه لیاقت دوستی، رهبری و سرپرستی شما را ندارند.

۲. گمراه کنندگان را دستیار خود نگیرید که شایستگی دستیاری ندارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۵

قرآن کریم در آیـات پنجـاه و دوم و پنجـاه و سـوم سـوره‌ی کهف به حالاـت مشـرکان و خلافکـاران در رسـتاخیز اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۵۲ و ۵۳. وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقاً* وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّواْ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُواْ عَنْهَا مَصْرِفاً

و (یاد کن) روزی را که (خـدا) می‌گویـد: «کسانی را که شـریکان من می‌پنداشتیـد، نـدا دهیـد.» پس آنها را می‌خوانند، و (دعوت) آنـان را نمی‌پذیرنـد؛ و میانشـان هلاکتگـاهی قرار دادیـم.* و خلافکـاران، آتش (دوزخ) را ببیننـد، و بداننـد کـه آنـان بـا آن در می‌آمیزند؛ و از آن هیچ گریزگاهی نیابند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات ناتوانی و تنهایی مشرکان در صحنه‌ی رستاخیز به تصویر کشیده شده است که چگونه در قیامت فریادرسی ندارند و هیـچ خـبری از کسـانی که یـک عمر شـریک خـدا می‌پنداشـتند و بر آسـتان آنهـا سـجده می‌کردنـد نیست و آتش از همه طرف به خلافکاران روی می‌آورد و هیچ راه گریزی از آن ندارند.

۲. واژه‌ی «مُواقِعُوها» به معنای وقوع بر یک‌دیگر است و اشاره به آن است که خلافکاران در آتش می‌افتند و آتش نیز بر خلافکاران فرو می‌افتد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبودهای مشرکان پنداری هستند و کاری از آنان ساخته نیست.

۲. برای خلافکاران هیچ راه گریزی از عذاب الهی نیست.

۳. به یاد تنهایی و عذاب رستاخیز باشید و شرک نورزید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۶

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی کهف به مثال‌های متنوع قرآن و مجادله‌گری انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۴. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هذَا الْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

و بیقین در این قرآن، برای مردم از هر مثالی به گونه‌های مختلف بیان کردیم، و [لی انسان بیش از هر چیز، مجادله‌پرداز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن مثال‌ها، داستان‌های زیبا و حوادث تلخ و شیرین را بارها به صورت متنوع بیان کردیم، تا دل‌هایی که آماده‌ی پذیرش حق هستند، هدایت شوند و حجت بر دیگران تمام شود. «۱»

۲. «جَدَل» در اصل به معنای پیچاندن طناب یا کشتی گرفتن و دیگری را بر زمین زدن است و در این جا به معنای گفت‌وگویی است که بر اساس نزاع و تسلّططلبی پایه‌گذاری شده است. «۲»

۳. در قرآن کریم گاهی سخن از ویژگی‌های انسان تربیت نایافته است؛ یعنی انسانِ طبیعی که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته است؛ از این روست که قرآن انسان را عجول، مجادله‌گر و بخیل می‌خواند و اگر همین انسان تحت تربیت تعالیم الهی قرار گیرد، صبور، مؤدب و ایثارگر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای تربیت مردم، مثال‌های متنوع بیان کنید.

۲. انسان طبیعتاً موجودی مجادله‌گر و مباحثه‌گر است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۷

انسان در قرآن

«انسان» به معنای کسی است که با دیگران انس می‌گیرد و زندگی او جز با انس و اجتماع به سامان نمی‌رسد و برخی آن را به معنی فراموشکار دانسته‌اند. «۱»

الف) ویژگی‌های انسان‌های تربیت یافته در پرتو وحی:

۱. انسان جانشین خدا در زمین است (بقره، ۳۰).

۲. انسان از وضع خودش آگاه است (قیامت، ۱۴).

۳. انسان در هنگام مشکلات به خدا پناه می‌برد و او را می‌شناسد (یونس، ۱۲؛ اسراء، ۶۷ و زمر، ۸ و ۴۹).

۴. انسان به سوی پروردگار تلاش می‌کند تا او را ملاقات کند (انشقاق، ۶).

۵. خدا انسان را آموزش داده است (علق، ۵؛ الرحمن، ۳ و بقره، ۳).

ب) ویژگی‌های انسان‌های تربیت نایافته در پرتو وحی:

۱. انسان در زیانکاری است (عصر، ۲).

۲. انسان ضعیف و ناتوان است (نساء، ۲۸).

۳. انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است (ابراهیم، ۳۴؛ اسراء، ۶۷؛ حج، ۶۶؛ شوری، ۴۸؛ زخرف، ۱۵؛ عبس، ۱۷ و عادیات، ۶).

۴. انسان عجول است (اسراء، ۱۱ و انبیاء، ۳۷).

۵. انسان تنگ‌نظر است (اسراء، ۱۰۰).

۶. انسان جهول (: نادان) است (احزاب، ۷۲).

۷. انسان حریص و کم طاقت است (معارج، ۱۹).

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۸

۸. انسان در برابر پروردگار کریم، مغرور است (انفطار، ۶).

۹. هنگامی که نعمت‌ها از او گرفته می‌شود ناامید می‌گردد (هود، ۹ و اسراء، ۸۳).

۱۰. هنگامی که نعمت به او داده شود روی برمی‌تابد و متکبرانه دور می‌شود (اسراء، ۸۳ و فصلت، ۵۱).

۱۱. چیزهای شرّ را هم‌چون چیزهای نیک می‌طلبد (اسراء، ۱۱).

۱۲. انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد (کهف، ۵۴).

۱۳. انسان در هنگامی که خود را بی‌نیاز ببیند سرکشی می‌کند (علق، ۶).

۱۴. انسان در رنج آفریده شده است (بلد، ۴).

ج) آفرینش انسان:

۱. انسان در بهترین صورت آفریده شده است (تین، ۴).

۲. انسان در رنج آفریده شده است (بلد، ۴).

۳. مراحل آفرینش انسان (غافر، ۶۷).

د) اهداف آفرینش انسان:

کمال انسان با عبادت، رحمت، علم و در نهایت ملاقات خدا (ذاریات، ۵۶؛ انشقاق، ۶؛ طلاق، ۱۲ و هود، ۱۱۹).

ه) دشمن انسان:

شیطان دشمن آشکار انسان است (یوسف، ۵؛ اسراء، ۵۳ و ناس).

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۹

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی کهف به موانع ایمان آوردن و استغفار مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُواْ إِذْ جَآءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُواْ رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

و (چیزی) مردم را باز نداشت از این که، وقتی هدایت به سراغشان آمد، ایمان آورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز این که (گویی منتظر بودند) روش (مجازات) پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب (الهی) رویارویشان فرا رسد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بعد از بیانات مختلف و هدایتگرانه‌ی قرآن، دیگر بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن کافران و استغفار نکردن گناهکاران باقی نمی‌ماند ولی مخالفان لجوج و مغرور از روی میل ایمان نمی‌آورند.

۲. در این آیه بیان شده که کافران تنها در دو حالت ایمان می‌آورند:

نخست آن که به سرنوشت عذاب‌آلود اقوام پیشین گرفتار شوند.

و دوم آن که عذاب الهی را روبه‌روی خویش مشاهده کنند.

اما ایمان آوردن در شرایط نزول عذاب، ایمان اضطراری است و ارزشی ندارد؛ زیرا پس از حتمی شدن عذاب الهی درهای توبه بسته می‌شود و ایمان کسی پذیرفته نمی‌شود.

۳. در این آیه کنایه‌ای زیبا به کار رفته است؛ یعنی مخالفان منتظر عذاب الهی نبودند، اما از آن جا که سرنوشت عذاب‌آلود آنان حتمی بود، قرآن آن را به عنوان انتظار بیان کرده است؛ مثل هنگامی که به فرد سرکش می‌گوییم:

«تو فقط می‌خواهی مجازات شوی.» یعنی مجازات سرنوشت حتمی توست. «۱»

۴. کافران لجوج تا عذاب الهی را مشاهده نکنند، سر تسلیم فرود

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۰

نمی‌آورند؛ یعنی مانع ایمان واستغفار آنها آن است که تابع دلیل و عقل خویش نیستند، بلکه می‌خواهند هر چیز را با حسّ درک کنند، ولی وقتی عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، استغفار و ایمان فایده‌ای نخواهد داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان تا به عذاب الهی و سرنوشت اقوام پیشین گرفتار نشده‌اند استغفار کنند و ایمان بیاورند.

۲. تنها شلّاق مجازات الهی است که کافران لجوج را از خواب بیدار می‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی کهف به اهداف رسالت پیامبران و لجاجت مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶. وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجدِلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِالْبَطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُواْ ءَايتِي وَمَآ أُنذِرُواْ هُزُواً

و فرستادگان (خود) را جز مژده‌آور و هشدار دهنده نمی‌فرستیم؛ و [لی کسانی که کفر ورزیدند، به (سخنان) باطل مجادله می‌کنند، تا به وسیله آن حق را بلغزانند؛ در حالی که نشانه‌های من و آنچه را (بدان) هشدار داده شدند، به ریشخند گرفتند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که با وجود هدایتگری قرآن، باز هم کافران لجاجت می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند و این مطلب سبب ناراحتی و تأسف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد؛ از این رو در این آیه با یادآوری اهداف رسالت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد و می‌فرماید که هدف رسالت مژده‌رسانی و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۱

هشدار دادن است و اگر مردم لجاجت کردند، بر عهده‌ی پیامبران نیست. «۱»

۲. ممکن است روی سخن آیه با مخالفان باشد؛ یعنی می‌فرماید:

وظیفه‌ی پیامبران اجبار کردن مردم نیست بلکه هدف آنان مژده رسانی و هشدارگری است، اما تصمیم نهایی با خود مردم است که راه کفر یا ایمان را انتخاب کنند، اما متأسفانه کافران از این آزادی سوء استفاده می‌کنند و به مجادله در برابر حق می‌پردازند.

۳. در این آیه بیان شده که کافران با دو هدف به مجادله و ستیز با اسلام برمی‌خیزند:

مرحله‌ی اول، ریشه کن کردن حق به وسیله‌ی مجادله و بحث‌های باطل است.

و مرحله‌ی دوم، ریشخند کردن آیات و نشانه‌های خدا و هشدارهای اوست.

۴. در جهان کنونی نیز مجادله‌های باطل مخالفان اسلام، به وسیله‌ی تبلیغات رادیویی، تلوزیونی، ماهواره‌ای و روزنامه‌ها هر روز زیادتر می‌شود و آیات و هشدارهای الهی را مسخره می‌کنند ولی هدف نهایی آنان نابودی حق است.

البته مبارزه‌ی حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته و خواهد داشت و باطل‌گرایان نمی‌توانند حق را نابود کنند، بلکه این باطل است که راه نابودی را می‌پیماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسالت رهبران الهی مژده رسانی و هشدارگری است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۲

۲. هدف نهایی کافران نابودی حق است و در این راه از وسایلی هم‌چون مجادله‌های باطل و مسخره کردن آیات و هشدارها استفاده می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی کهف به ستمکاران فراموش‌گر و گمراه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِئَايتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُواْ إِذاً أَبَداً

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که نشانه‌های پروردگارش (به او) تذکر داده شده و از آن [ها] روی گرداند، و دستاورد پیشینش را فراموش کرد؟! در حقیقت ما بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را به طور عمیق نفهمند، و در گوش‌های آنان سنگینی (قرار دادیم)؛ و اگر آنان را به سوی هدایت فراخوانی، پس در آن هنگام هرگز ره‌نمون نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «یادآوری آیات پروردگار» اشاره به آن دارد که حقایق دین الهی، به صورت فطری، در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران یادآوری آن حقایق است. «۱»

۲. در این آیه از سه راه به کوردلان هشدار می‌دهد تا آنها را بیدار سازد:

نخست این که این حقایق با فطرت و جان شما آشناست.

دوم این که این آیات از سوی پروردگارتان آمده است.

و سوم این که گناهان خود را فراموش کرده‌اید (و پیامبران برای شست‌وشوی این گناهان آمده‌اند). «۲»

۳. کسانی که از آیات الهی روی برمی‌تابند و گذشته‌ی خود را فراموش می‌کنند، خدا پرده‌ای بر دل این ستمکاران کفرپیشه می‌اندازد تا حقایق را

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۳

درک نکنند؛ از این رو آنان هدایت‌پذیر نیستند.

البته این‌ها معلول همان اعمال و گناهان آنهاست که انجام داده و فراموش کرده‌اند، و گرنه این مجازات‌ها به صورت جبری حاصل نمی‌شود.

ترا که دل نبود، عاشقی چه دانی چیست؟

ترا که سمع نباشد سماع ننیوشی (سعدی)

۴. افراد گمراه و لجوج ستمکارترین مردم هستند؛ چون هم به خویشتن ستم می‌کنند که گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهند و هم به تعالیم و آیات الهی توهین و ستم می‌کنند که از آنها روی برمی‌تابند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گمراهان لجوج که از آیات الهی روی می‌گردانند، ستمکارترین مردم هستند.

۲. از آیات الهی روی برنتابید که مانع فهم حقایق و هدایت شما می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی کهف به مهلت دادن به کافران بر اساس رحمت الهی و قانون مجازات اقوام به خاطر اعمال ستمکارانه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸ و ۵۹. وَرَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ یُؤَاخِذُهُم بِمَا کَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن یَجِدُواْ مِن دُونِهِ مَوْئِلًا* وَتِلْکَ الْقُرَی أَهْلَکْنَهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِم مَّوْعِداً

و پروردگارت، بسیار آمرزنده [و] صاحب رحمت است؛ اگر (بر فرض) آنان را به خاطر دستاوردشان مؤاخذه می‌کرد، حتماً در عذاب آنان شتاب می‌نمود. بلکه برای آنان وعده‌گاهی است که جز آن هیچ پناهگاهی نمی‌یابند.* و (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان نمودیم؛ و برای هلاکتشان وعده‌گاهی قرار دادیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رحمت و غفران الهی اقتضا می‌کند که در عذاب کافران و ستمکاران تعجیل نکند، تا شاید توبه کنند، ولی در همان حال هشدار می‌دهد که اگر سرکشی از حد بگذرد و امیدی به اصلاح نباشد، وجود آنها در حکمت آفرینش بی‌معنا می‌شود و نابود می‌گردند.

۲. در این آیات به قانون الهی مجازات بر اساس اعمال و ستم‌ها اشاره شده است که افراد به خاطر اعمال و ستم‌ها اشاره شده است که افراد به خاطر اعمالشان مستحق آن‌اند که زودتر از این‌ها عذاب شوند، اما خدا از سر رحمتش به آنان مهلت می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر رحمت الهی نبود، کافران و ستمکاران زود مجازات می‌شدند.

۲. خدا افراد را به خاطر اعمال و ستمکاری خودشان مجازات می‌کند.

۳. برای مجازات هر گروه سرکش، زمانی مشخص شده است.

۴. ستمکاری نکنید که موجب هلاکت و مجازات شما می‌شود.

***

سرگذشت موسی و خضر

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی کهف به سفر علمی موسی و تلاش زیاد او برای دیدار معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَيهُ لَآ أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِىَ حُقُباً

و (یاد کن) هنگامی را که موسی به جوان (همراه) ش گفت: « (از سفر) دست بر نمی‌دارم تا به محل پیوند دو دریا برسم؛ یا این که مدت طولانی بروم.»

شأن نزول:

روایت کرده‌اند که گروهی از قریش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان در مورد دانشمندی پرسیدند که موسی علیه السلام مأمور پیروی از او شد. آیه‌ی فوق و آیات بعد بدین مناسبت فرود آمد و داستان آنها را بیان کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۵

البته قبلًا بیان کردیم که این پرسش و نیز سؤال در مورد داستان اصحاب کهف و ذوالقرنین با اشاره‌ی یهودیان بود که به مشرکان این پرسش‌ها را آموزش دادند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه و آیات بعد به ماجرای جوانی طالب دانش اشاره می‌کند که نام او را موسی گفته‌اند که به جست‌وجوی معلم و دانشمند عصر خود (که نام او را خضر گرفته‌اند) راه بیابان را در پیش می‌گیرد و در این سفر جوانمردی او را همراهی می‌کند که نام او را یُوشع بن نون گفته‌اند.

در این سفر صحنه‌های شگفت‌انگیز و آموزنده‌ای وجود دارد که قرآن آنها را به تصویر کشیده است تا به بشریت بیاموزد که رفتار یک شاگرد و معلم و روش علم‌آموزی چگونه باید باشد.

۲. مقصود از «موسی» در این ماجرا فردی غیر از «موسی بن عمران» پیامبر بزرگ و معروف بنی اسرائیل است ولی برخی مفسران نیز این دو موسی را یکی دانسته‌اند «۲» و مقصود از «جوانمرد» «یُوشع بن نون»، مرد رشید، شجاع و باایمان بنی اسرائیل است که موسی را همراهی می‌کرد و در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است.» ۳. مقصود از «مَجمع البَحرین» محل پیوند دو دریاست که چند احتمال در مورد آن وجود دارد:

الف) منظور محل اتصال خلیج «عَقبه» با خلیج «سُوئز» است که در قسمت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۶

جنوبی به هم می‌پیوند و به دریای احمر متصل می‌شوند. «۱» و یا محل اتصال رودخانه‌ی اردن با دریاچه‌ی طبریه است. «۲»

۴. واژه‌ی «حُقُب» به معنای مدت طولانی است که برخی آن را به هشتاد سال تفسیر کرده‌اند و منظور موسی از این کلمه آن بود که من حاضرم مدتی طولانی حتی تا هشتاد سال راه بروم تا فرزانه‌ی گم شده را بیابم.

۵. در برخی احادیث روایت شده که برخی مردم موسی علیه السلام را دانشمندترین فرد زمان می‌دانستند و این مطلب را ابراز می‌کردند و موسی مأمور شد که به دنبال خضر برود تا متوجه شود که دانشمندتر از او هم وجود دارد. «۳»

از این که موسی مأمور می‌شود به دنبال معلم فرزانه‌ای برود و در این راه تلاش فوق العاده می‌کند، استفاده می‌شود که حتی رهبران الهی نیز نیاز به تعلیم و دانش دارند و به فرمان خدا به جست‌وجوی معلم الهی می‌روند.

۶. یکی از آداب سفر آن است که انسان تنها مسافرت نکند و دوستی موافق به همراه ببرد تا یار و غم‌خوار هم باشند و موسی نیز جوان‌مردی به نام یوشع بن نون را برای هم‌سفری خویش برگزید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در راه طلب علم، تلاشی خستگی‌ناپذیر لازم است.

۲. برای درک حضور معلمان فرزانه، سفر علمی و جست‌وجو نمایید.

۳. چون قصد سفر کردید، هم‌سفری جوان‌مرد برگزینید و به همراه ببرید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و یکم و شصت و دوم سوره‌ی کهف به حوادث سفر علمی موسی صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱ و ۶۲. فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَباً* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَيهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هذَا نَصَباً

و هنگامی که به محل پیوند میان دو (دریا) رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند؛ و (ماهی) راهش را در دریا پیش گرفته [و] روانه شد.* و هنگامی که (از آن جا) گذشتند، (موسی به همسفر) جوانش گفت:

«غذایمان را برای ما بیاور، که راستی در این سفرمان رنجی دیده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ماهی‌ای که به عنوان غذا که همراه موسی و جوان همراهش (یوشع) بود، روشن نیست که ماهی تازه و نیمه جان بود و پس از فراموشی آنان در سراشیبی دریا لغزید و به آب بازگشت و یا بریان شده و نمک زده بود که به صورت معجزه‌آسا زنده شد و در آب حرکت کرد. «۱» البته این که عنوان غذا پیدا کرد «۲» با ماهی آماده خوردن بیش‌تر سازگار است. (م)

۲. در این آیه اشاره شده که موسی و جوان همراهش، ماهی خود را فراموش کردند. البته پیامبران الهی در مسائل دینی معصوم از خطا و نسیان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۸

هستند و در اینجا اگر فراموشی به هر دو نسبت داده شده، به صورت تغلیبی است و در حقیقت آن جوان همراه موسی (که روشن نیست پیامبر بوده باشد) فراموش کرده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مسافرت غذا به همراه داشته باشید و مراقب آن باشید، تا گرسنه نمانید.

۲. در راه انجام مأموریت و طلب دانش، زحمت سفر را بر خود هموار کنید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی کهف به ماجراهای دیگر سفر علمی موسی علیه السلام و پیدا کردن معلم مناسب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳ و ۶۴. قَالَ أَ رَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَآ أَنسنِيهُ إِلَّا الشَّيْطنُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ عَجَباً* قَالَ ذلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى ءَاثَارِهِمَا قَصَصاً

گفت: «آیا ملاحظه کردی؟ هنگامی که به صخره پناه بردیم، پس براستی من (داستان) ماهی را فراموش کردم- و جز شیطان آن را از یاد من نبرد- که آن را به یاد (تو) آورم. و (ماهی) به طور شگفت‌آوری راهش را در دریا پیش گرفت!»* (موسی) گفت: «این چیزی بود که همواره می‌جستیم!» پس جستجوکنان، به دنبال (رد پای) شان باز گشتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی و جوان همراهش که به جست‌وجوی معلم فرزانه‌ای حرکت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۹

کرده بودند، در کنار صخره‌ای ماهی خود را فراموش می‌کنند و ماهی به دریا می‌غلطد و حتی یوشع فراموش می‌کند که این جریان را به موسی خبر دهد، تا این که در هنگام غذا خوردن متوجه می‌شوند که ماهی نیست و یوشع که مسئول آوردن غذاست توضیح می‌دهد که چگونه ماهی به صورت عجیبی به دریا باز گشت.

۲. موسی از این که ماهی به صورت عجیبی به دریا برگشته، متوجه می‌شود که این جریان نشانه‌ی حضور معلم فرزانه در آن محل است و در حقیقت فرار ماهی نشانه‌ی محل ملاقات آنها با او بود و از این رو به محل قبلی بازمی‌گردند تا معلم را ملاقات کنند.

در برخی احادیث نیز اشاره شده که آنان مردی را دیدند که خوابیده بود، ولی به او توجه نکردند و حرکت ماهی نشانه‌ای بود که در همان موقع اتفاق افتاد. «۱»

۳. برخی جریان‌های شگفت آور در هنگام حضور مردان الهی اتفاق می‌افتد که نباید به سادگی از آنها عبور کرد؛ زیرا همین نکات ورمزهاست که نشانه‌ی کوی دوست و معلمان فرزانه‌ی الهی است.

۴. در این آیه بیان شده که عامل فراموشی جوان همراه موسی، شیطان بود؛ زیرا ماجرای شگفت آور ماهی نشانه‌ی ملاقات با معلم فرزانه بود و شیطان با به فراموشی انداختن یوشع، می‌خواست این ملاقات انجام نشود یا به تأخیر بیفتد.

۵. فراموشی یکی از نعمت‌های خداست که به صورت طبیعی در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، اما از این آیه استفاده می‌شود که شیطان (یعنی موجودات شرور، همچون ابلیس) گاهی با انجام مقدماتی حواس انسان را متوجه جای دیگر می‌کنند و او را دچار فراموشی می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از موانع دانش‌افزایی و استفاده از محضر معلمان الهی، تحریکات شیطانی است که انسان را به فراموشی می‌اندازد (پس هوشیار باشید).

۲. خدا به وسیله‌ی نشانه‌هایی، افراد را به سوی معلمان فرزانه رهنمون می‌شود (پس دقت کنید).

۳. نشانه‌های معلمان مناسب را بشناسید و در جست‌وجوی آنان برآیید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی کهف به ملاقات موسی و معلم و مقام بندگی و درجات علمی معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۵. فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَیْنهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً

و بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده، و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات قرآن نامی از «معلم» برده نشده است، و تنها با عنوان «بنده‌ی خدا» از او یاد شده است.

او مردی دانشمند بود که از اسرار جهان آگاهی داشت و معلّم موسی شد، ولی از برخی احادیث استفاده می‌شود که او پیامبری بود که از عمری طولانی برخوردار شده است. «۱»

۲. «بندگی خدا» مقامی بس بلند است که زمینه‌ساز رحمت خدا و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۱

استفاده از دانش الهی است.

آری؛ از بزرگ‌ترین افتخارات انسان‌های آزاده آن است که بنده‌ی راستین خدا هستند؛ زیرا هر کس بنده‌ی خدا بود از بند شیطان، نفس، بت‌ها و مستکبران آزاد می‌شود.

۳. مقصود از «رحمتی از نزد خدا» که بر معلم موسی فرود آمده بود، مقام نبوت یا عمر طولانی و یا استعداد شایان وسیع و شرح صدری است که خدا به او داده بود تا پذیرای علم الهی گردد.

۴. دانش معلم موسی یک علم عادی نبود، بلکه علمی از نزد خدا بود به طوری که او را بر اسرار جهان و رموز حوادث آگاه می‌ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال آموزگارانی بروید که بنده‌ی خدا و دانشمندان الهی باشند. «۱»

۲. بندگی خدا از افتخارات بزرگ و زمینه‌ساز نزول رحمت و علم الهی بر انسان است.

۳. جوهره‌ی علم دانشمندان الهی از بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۲

قرآن کریم در آیات شصت و ششم تا هفتادم سوره‌ی کهف به گفتمان موسی و معلم او و شرایط دانش‌جوی علم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۶- ۷۰. قَالَ لَهُ مُوسَی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَی أن تُعَلِّمَنِی مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً* قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً* وَکَیْفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً* قَالَ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ صَابِراً وَلَآ أَعْصِی لَکَ أَمْراً* قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلَا تَسْئَلْنِی عَن شَیْءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً

موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را [به من بیاموزی؟]»* (معلّم او) گفت: «در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی!* و چگونه بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری شکیبایی کنی؟!»* (موسی) گفت: «اگر خدا بخواهد بزودی مرا شکیبا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.»* (معلّم او) گفت: «بنابراین اگر به دنبال من می‌آیی، پس هیچ چیز از من مپرس، تا یادی از آن را برای تو پدید آرم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات شرایط معلم و شاگرد و آداب دانش‌جویی و طلبگی بیان شده است؛ یعنی این آیات آموزه‌هایی اخلاقی، علمی برای همه‌ی معلمان و شاگردان در بردارد که عمل به آنها از لغزش‌های بسیاری جلوگیری می کند.

۲. در این آیات بیان شده که معلم باید:

اولًا، خود آموزش دیده و متخصص باشد، تا بتواند مطالب صحیح به شاگرد بیاموزد.

ثانیاً، در مورد هر دانش‌جو دقت کند که چه چیزی به صلاح اوست و سبب رشد و هدایت او می‌شود، پس همان مطالب را به او بگوید.

ثالثاً، قبلًا با شاگردان شرط کند که صبور باشند و روند آموزش را قطع نکنند.

رابعاً، شکیبا باشد و هر گاه شاگردان لغزش داشتند آنها را ببخشد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۳

۳. در این آیات آداب علم‌آموزی و بیان شده است و آن این که شاگرد باید:

الف) از استاد اجازه بگیرد و در درس او حاضر شود.

ب) تواضع کند و اقرار نماید که نیاز به گوشه‌ای از علم فراوان استاد دارد.

پ) علاوه بر آموزش نظری، به صورت عملی نیز از معلم خود پیروی کند تا نتیجه‌ی مطلوب بگیرد.

ت) در علم آموزی، به دنبال معلم برود، نه این که معلم به دنبال شاگرد برود.

ث) به دنبال معلمی باشد که هدایتگر است و مطالبی می گوید که به صلاح او و عامل رشد اوست.

ح) قول دهد که شکیبا باشد و روند آموزش را قطع نکند.

خ) همه چیز را به خواست خدا بداند و خود را مستقل نداند.

چ) قول دهد که از دستورات معلم نافرمانی نکند.

ج) علم را برای عمل بیاموزد؛ یعنی علمی بیاموزد که سبب رشد و هدایت باشد و بتواند آن را به کار گیرد.

و در مجموع هر دانش‌جو و طالب علمی باید در برابر استاد کاملًا مؤدب باشد.

۴. هر چند پرسش کردن شاگردان از معلم امری طبیعی و مفید است، اما تأکید معلم موسی بر صبر و شکیبایی شاگردش و پرسش نکردن در حین آموزش، به خاطر آن بود که خضر مردی فرزانه و دانشمند بود که از اسرار جهان و باطن حوادث و پدیده‌ها اطلاع داشت در حالی که موسی چنین احاطه‌ای نداشت و به ظاهر حوادث می‌نگریست و ممکن بود اعمال و گفتار استاد خود را زننده بداند، در حالی که کارهای او کاملًا منطقی، حساب شده و مقدس بود و از این رو اصرار داشت که موسی قول دهد که در سفر علمی بی‌صبری نکند و با پرسش‌ها و اعتراضات بی‌جا مانع کار او نشود.

۵. انسان نمی‌تواند در مورد، چیزی که نمی‌داند، صبر کند، پس زیربنای شکیبایی، آگاهی است.

این آموزه‌ای برای مسئولان و رهبران جامعه است که اگر اطلاع‌رسانیِ به

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۴

موقع و دقیق نداشته باشند و مطالب را برای مردم روشن نسازند، ممکن است ذهن برخی به خطا برود و قضاوت‌های ناآگاهانه بنمایند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آداب علم آموزی و شرایط معین شده توسط معلم را رعایت کنید.

۲. در برابر معلم خویش کاملًا مؤدب، مطیع و شکیبا باشید.

۳. آموزش شاگردان، نظری و عملی باشد.

۴. معلم روحیات شاگرد را در نظر بگیرد و شرایط لازم را به او گوش‌زد کند و او را هدایت نماید.

۵. انسان در برابر آنچه بدان ناآگاه است، بی‌صبری می کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۵

معلم و آداب علم آموزی

الف) معلم کیست؟

۱. خدا اولین معلم انسان است (بقره، ۳۱؛ علق، ۵ و الرحمن، ۳).

۲. «خدا و فرشتگان و حتی مورچگان و ماهی‌ها بر معلمی که نیکی‌ها را آموزش دهد، درود می‌فرستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱»

۳. «معلم نیکی را، جنبندگان زمین و ماهی‌های دریا و هر موجود زنده در هوا و همه‌ی اهل آسمان و زمین، برایش طلب آمرزش می کنند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲»

۴. «هر کس برای خدا آموزش ببیند و برای خدا عمل کند و برای خدا آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ شمرده می‌شود.» (امام صادق علیه السلام) «۳»

ب) حقوق معلم:

۱. به دنبال معلم خوب رفتن و از او درخواست علم و هدایت کردن (کهف، ۶۷).

۲. از امام سجاد علیه السلام روایت شده که حقوق معلم چند چیز است:

بزرگ‌داشت او، رعایت مجلس او، نیکو گوش دادن به او، توجه به او (روبه‌رو نشستن)، صدای خود را بر او بلند نکردن، اگر کسی پرسش کرد قبل از معلم به او جواب ندهی، در مجلس درس او با کسی سخن نگویی، غیبت کسی را نزد او نکنی، اگر کسی از او بد گویی کرد از او دفاع کنی، عیب‌های او را بپوشانی و با دوست او دشمن نشوی. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۶

۳. «در برابر معلمان خود تواضع کنید.» (امام صادق علیه السلام) «۱»

ج) حقوق شاگرد:

۱. چیزی به او بیاموزی که مایه‌ی هدایت و رشد باشد (کهف، ۶۷).

۲. «با نرمی و لطافت با دانش‌جو برخورد کنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲»

۳. «نیکو آموزش دهید و آموزش آنان را قطع نکنید.» (امام سجاد علیه السلام) «۳»

۴. «در برابر شاگردان خود تواضع کنید.» (امام صادق علیه السلام) «۴»

د) آداب و آموزش:

۱. استمرار آموزش:

«دانش عمیق نیست برای کسی که درس را ادامه ندهد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۵»

۲. تفکر زیاد:

«کسی که در آموخته‌های خود زیاد فکر کند، علمش استوار می‌شود و چیزهایی که متوجه نشده درک می کند.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۶»

۳. کم شمردن آموخته‌ها و خسته نشدن:

«بر شاگرد است که خود را به طلب علم عادت دهد و از آموختن ملول نشود و آنچه را آموخته زیاد نشمرد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۷»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۷

۴. دانش را برای این امور نیاموزید:

مباهات در برابر دانشمندان، بحث کردن با سبک سران، ریاکاری در مجالس، جلب توجه مردم و پول گرفتن از رؤسا (این مطلب در احادیث متعدد شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت شده است). «۱»

۵. «دانش را برای خدا بیاموزید.» (امام صادق علیه السلام) «۲»

۶. ممنوعیت پنهان‌کاری در دانش:

«دانشمندی که دانش خود را پنهان کند، به صورت بدبوترین افراد رستاخیز برانگیخته می‌شود و همه‌ی جنبندگان، حتی جنبندگان کوچک زمین، او را لعنت می‌کنند.» (امام صادق علیه السلام) «۳»

۷. آموزش، موجب افزایش علم معلم می‌شود:

«هر چیزی با مصرف کم می‌شود مگر علم.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۴»

«بهترین کمک برای رشد عقل، تدریس است.» «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۹

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در جریان سوراخ کردن کشتی و اعتراض او به معلمش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱- ۷۳. فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً* قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْراً

و [آن دو] با شتاب به راه افتادند؛ تا وقتی سوار کشتی شدند، (معلّم) آن را شکافت. (موسی گفت: «آیا آن را شکافتی تا اهلش را غرق کنی؟! راستی چیز ناپسند عجیبی (به جا) آوردی!»* (معلّم) گفت: «آیا نگفتم در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟!»* (موسی) گفت: «مرا به خاطر فراموشکاریم مؤاخذه مکن و به خاطر کارم بر من سخت مگیر.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن از این آیات به بعد سخنی از همراه قبلی موسی (یوشع) به میان نمی‌آورد و فقط از موسی و معلم او یاد می‌کند. این نشان می‌دهد که یا مأموریت یُوشع تمام شده و بازگشته است و یا آن که او نقش چندانی در ادامه‌ی ماجرا نداشته و نادیده انگاشته شده است. «۱»

۲. در این آیات بیان شده که سرانجام موسی با معلم همراه شد تا در محضر او آموزش ببیند و اولین کلاس درس در کشتی برگزار شد.

۳. «خَرَق» به پاره کردن چیزی بدون مطالعه و فکر و از روی فساد گفته می‌شود؛ یعنی شکافتن و سوراخ کردن کشتی توسط معلم، به ظاهر کاری فسادگرانه می‌نمود؛ هر چند در آیه‌ی هفتاد و نهم حکمت آن بیان می‌شود که این کشتی متعلق به افرادی فقیر بود که با آن در دریا کار می‌کردند و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۰

سلطان ستمگری در راه در کمین آنها بود تا این کشتی را مصادره کند و معلم آن را سوراخ کرد تا کشتی معیوب شود و مصادره نگردد.

۴. در برخی احادیث آمده که اهل کشتی به‌زودی متوجه شکاف آن شدند و سوراخ را موقتاً با وسیله‌ای پر کردند و کشتی را از خطر غرق نجات دادند، اما کشتی معیوب شده بود و از این رو از دست سلطان ستمگر که در کمین آنان بود نجات یافتند.

۵. در این آیه بیان شد که موسی به معلم خود اعتراض کرد که چرا کشتی را سوراخ کرده است.

معلم مأموریتی الهی برای آموزش موسی داشت و از اسرار کارها آگاه بود اما موسی فردی بود که بر اساس ظاهر قوانین شریعت کارها را می‌سنجید و خود را حافظ جان و مال مردم می‌دانست و نمی‌توانست در برابر کارهایی که ظاهراً خلاف وجدان و شریعت بود سکوت کند.

۶. موسی بر اساس ظاهر کارها قضاوت می‌کرد، و از این رو نهایت سوراخ کردن کشتی را غرق شدن مردم می‌پنداشت، در حالی که معلم چنین قصدی نداشت.

۷. معلم برای بار دوم سخن خود را تکرار کرد و به موسی گفت که تو نمی‌توانی همراه صبوری برای من باشی و کارهای عجیب مرا ببینی و در برابر آنها شکیبا باشی (چراکه از اسرار آنها آگاه نیستی).

۸. هر چند که موسی با معلم خود قرار گذاشته بود، صبور باشد و پرسشی نکند، اما در برابر کار شگفت‌آور او، زبان به اعتراض گشود و پس از تذکر معلم بلا فاصله پشیمان شد و عذر آورد که قرار را فراموش کرده بودم و از او خواست که بر او سخت‌گیری نکند و اجازه دهد که بازهم هم‌سفر او باشد.

۹. هر چند در این جا پاسخ مجدد معلم بیان نشد، از آیات بعدی استفاده می‌شود که او عذر موسی را پذیرفته و بازهم به شاگردش اجازه داده که در کلاس بعدی با او همراه باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر مردان الهی کاری عجیب انجام دادند که حکمت آن را نمی‌دانید، زود قضاوت نکنید و زبان به اعتراض نگشایید.

۲. معلم باید با صبر و حوصله خطاهای شاگردان را به آنها گوش‌زد کند.

۳. معلم خوب آن است که از تقصیرات شاگردان بگذرد و بر آنان سخت‌گیری نکند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم تا هفتاد و ششم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در ماجرای کشتن نوجوان و اعتراض مجدد او به معلمش اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۴- ۷۶. فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُّكْراً* قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً* قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْراً

و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که پسری را ملاقات کردند، و (معلّم) او را کشت. (موسی) گفت: «آیا شخص پاکی را، بدون (ارتکاب قتلِ) کسی کُشتی؟! راستی چیز ناپسندی (به جا) آوردی!»* (معلّم) گفت: «آیا به تو نگفتم که در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟!»* (موسی) گفت: «اگر بعد از این، از تو درباره چیزی پرسش کردم، پس (دیگر) با من همراهی مَکن؛ (چرا) که از نزد من به عذری رسیده‌ای.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین سفر دریایی موسی و معلم و کلاس آموزشی آنها در کشتی بیان شد و از ظاهر این آیات استفاده می‌شود که

آنها از کشتی پیاده شدند و در بین راه به نوجوانی رسیدند که معلم او را کشت و این کلاس دوم

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۲

آموزش موسی بود.

۲. «غُلام» به معنای پسر جوان است و از ظاهر آیه استفاده می‌شود که او جوانی نورس بود و تازه به سن بلوغ رسیده بود، اما مرتکب گناه و قتلی نشده و پاک بود. «۱»

۳. ظاهر کار معلم در کشتن نوجوانی بی‌گناه، ناپسند می‌نمود. در آیه‌ی هشتادم همین سوره بیان خواهد شد که این کار به دستور الهی و بر اساس دلیلی صحیح بود و موسی از اسرار آن خبر نداشت و ملاحظه کرد که بر اساس ظاهر قوانین شریعت این کار ناپسند و منکر است و از این رو به معلم خویش اعتراض کرد.

۴. در این آیات بیان شده که معلم به عنوان معلمی صبور و دانا بار دیگر به موسی گوش‌زد کرد که «قبلًا به تو گفتم که نمی‌توانی با من صبر کنی» ولی این بار این جمله را با تأکید بیش‌تری بیان کرد. «۲»

۵. در این آیات اشاره شده که بار دیگر موسی پشیمان شد و زبان به عذرخواهی گشود و حتی با معلم خود منصفانه شرط کرد که اگر یک بار دیگر بر کارهای تو ایراد گرفتم، می‌توانی روابط خود را با من قطع کنی و مرا از همراهی و کلاس خود محروم نمایی.

۶. در این آیات پاسخ مجدد معلم بیان نشده، اما از ادامه‌ی آیات که به همراهی موسی و معلم در کلاس سوم اشاره می‌کند، استفاده می‌شود که معلم بار دیگر او را بخشیده و شرط او را پذیرفته است؛ زیرا در مرحله‌ی سوم بر اساس همین شرط از او جدا شد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص ۲۷۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد کارهای مأموران الهی با شتاب داوری نکنید (چرا که شما از اسرار دستورات الهی به آنان اطلاع ندارید).

۲. معلم خوب آن است که لغزش‌های شاگردان را مکرر به آنها گوش‌زد کند.

۳. اگر شاگردی برای لغزش دوم عذرخواهی کرد، باز هم او را ببخشید.

۴. اگر شاگردی سه بار تعهد خود را نقض کرد، معلم می‌تواند او را از کلاس خویش محروم سازد.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در جریان دیوارسازی و اعتراض مجدد او و محروم شدنش از کلاس معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۷ و ۷۸. فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً* قَالَ هذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً

و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که به مردم آبادی رسیدند، از مردمش غذا خواستند، و [لی از میهمان کردن آن دو خودداری نمودند؛ و در آن [جا] دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، و (معلّم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: «اگر (بر فرض) می‌خواستی حتماً بر این (کار) مزدی می‌گرفتی.»* (معلّم) گفت: «این (مرتبه، وقت) جدایی بین من و بین توست؛ بزودی به تو خبر می‌دهم، از سرانجام (و اسرار) آنچه را که بر آن نتوانستی شکیبایی کنی.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به کلاس سوم آموزش موسی اشاره شده است. او همراه معلمش وارد شهری شد و از آن جا که توشه‌ی خود را تمام کرده یا از دست داده بودند، مایل شدند که مهمان مردم آن شهر شوند.

البته آنان نمی‌خواستند سربار جامعه شوند، بلکه احتمالًا این پیشنهاد برای آن بود که درس جدیدی به موسی بدهند.

۲. مقصود از شـهری که موسـی و معلم او وارد آن شدنـد، «انطـاکیه» در کشور سوریه یا «ایله» در کنار دریای احمر و یا «ناصِرَه» در شمال فلسطین است.

البته با توجه به احادیث، احتمال سوم قوی‌تر است. «۱»

۳. مهمان‌نوازی نکردن مردم آن شـهر نشانه‌ی خسیس بودن آنها بود و از این رو در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «مردم آن شهر پَست بودند». «۲»

۴. موسـی و معلم او مسافرانی خسـته و گرسـنه بودند و هنگامی که مردم آن شـهر مهمان‌نوازی نکردند، شخصیت موسی جریحه‌دار شد و با کمال تعجب مشاهده کرد که معلمش در برابر این بی‌حرمتی به بازسازی و تعمیر دیوار شکسـته‌ای در آن شـهر پرداخت؛ از این رو فکر کرد که خوب است اسـتاد از این مردم پست، در برابر این کـار اجرتی بگیرد تـا غـذایی تهیه کننـد و همین اشـکال را بر زبان جاری ساخت و برای بار سوم مقررات آموزشی خود را نقض کرد.

۵. در آیه‌ی هشـتاد و دوم همین سوره بیـان خواهـد شـد که معلم بـا آگـاهی از اسـرار پشت پرده و بر اساس مأموریتی که داشت، به تعمیر دیوار کودکان یتیم پرداخت تا گنج آنان محفوظ بماند.

امـا موسـی که بر اسـاس ظواهر امور قضـاوت می‌کرد، به او اعتراض کرد که نیکی در برابر بـدی انسان‌های فرومایه سـزاوار نیست و خوب بود که اجرت کار خویش را از آنان می‌گرفتی.

۶. از آن جا که موسی علیه السلام سه بار مقررات آموزشی کلاس معلم را شکسته

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۵

بود و در بار دوم تعهد داده بود که اگر تکرار شد، معلم حق داشـته باشد او را از کلاس محروم سازد؛ بنابراین در این بار اعلام کرد که پس از سه بار نقض مقررات، موسی را از کلاس خود محروم می‌سازد.

البته موسی هم حق اعتراض نداشت؛ چون معلم بر اساس پیشنهاد و شرط قبلی عمل کرده بود.

۷. جدایی شاگرد از استاد و محرومیت از دانش او، ضربه‌ای بزرگ برای هر انسان فرهیخته‌ای است. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که از موسی پرسـیدند که کـدام مشـکل در زندگی‌ات از همه سـخت‌تر بود؟ او گفت: هیچ یک (از حوادثی هم‌چون ناراحتی‌های دوران فرعون و گرفتاری‌های بنی اسرائیل) هم‌چون خبر جدایی معلمم بر قلب من اثر نکرد. «۱»

۸. «تأویل» در اصل به معنای بازگشتن یا بازگشت دادن چیزی است؛ «۲» بنابراین برگشت دادن هر چیزی به سوی اصل یا دلیل آن و توجیه کارها با بیان اهداف و مقاصدش، نوعی تأویل است.

و در این جا مقصود بیان اهداف و توجیه کارهای معلم، هم‌چون سوراخ کردن کشتی، کشـتن نوجوان و بازسازی دیوار است که در آیات بعدی خواهد آمد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مهمان نوازی مخصوصاً نسبت به مسافران، لازم است.

۲. نامهربانی مردم را با نیکی به آنان پاسخ دهید.

۳. اگر شاگرد مقررات آموزشی را سه بار نقض کرد، معلم می‌تواند او را از کلاس خویش محروم سازد.

۴. قبل از اخراج شاگرد از کلاس، پاسخ اشکالات او را بدهید (تا مشکلی در ذهن او باقی نماند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۶

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی کهف به حکمت سوراخ کردن کشتی توسط معلم موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹. أَمَّا السَّفِینَهُ فَکَانَتْ لِمَسکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أنْ أَعِیبَهَا وَکَانَ وَرَآءَهُم مَّلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْباً

امّا [آن کِشتی، پس از آنِ بینوایانی بود، که (با آن) در دریا کار می‌کردند؛ و خواستم آن را معیوب کنم، در حالی که آن طرفِ آنان سلطانی بود که هر کشتی (سالمی) را به ستم می‌گرفت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پس از سه بار اعتراضِ موسی به معلمش و نقض مقررات آموزشی، معلم تصمیم گرفت که از او جدا شود. معلم قبل از جدایی، اسرار وقایع قبلی را برای موسی بیان کرد تا فهم این حوادث، کلیدی برای پاسخ پرسش‌های او باشد.

۲. در این آیه بیان شده که کار سوراخ کردن کشتی هر چند ظاهراً زننده بود و موسی را به اعتراض وا داشت اما هدف و حکمتی در برداشت؛ یعنی معلم می‌خواست کشتی مستمندان به دست پادشاه ستمگر نیفتد؛ از این رو آن را معیوب کرد تا آن پادشاه از این کشتی معیوب صرف نظر کند.

۳. برخی مفسران گفته‌اند که معلم بر اساس قاعده‌ی «اهم و مهم» این کار را کرد؛ یعنی آسیب جزئی به کشتی مستمندان کار بدی بود، اما او با انجام این کار بد از کار بدتری جلوگیری کرد و اگر صاحبان کشتی از این کار اطلاع می‌یافتند، رضایت می‌دادند. «۱»

۴. «وَراء» در اصل به معنای پشت سر است، اما در این جا مقصود آن است که پادشاه ستمگر در کمین کشتی مستمندان بود و خطر در نزدیکی آنان بود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۷

۵. «مساکین» در اصل به معنای سکون، ضعف و ناتوانی و گاهی به معنای فقر شدید مالی است و در این جا مقصود کسی است که مالک چیزی باشد، اما جواب‌گوی نیازهای او نباشد.

البته ممکن است مقصود از واژه‌ی مسکین در این جا فقر قدرت باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافع مستمندان جامعه را در برابر پادشاهان ستمگر حفظ کنید.

۲. گاهی معلمان الهی اسراری می‌دانند و کارهای شگفت‌آور و حکمت‌آمیزی انجام می‌دهند که دیگران از آنها بی‌خبرند (پس در مورد کارهای آنان زود قضاوت نکنید).

***

قرآن کریم در آیات هشتادم و هشتاد و یکم سوره‌ی کهف به حکمت کشتن نوجوان توسط معلم موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۰ و ۸۱. وَأَمَّا الْغُلَمُ فَکَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینَآ أن یُرْهِقَهُمَا طُغْیَناً وَکُفْراً* فَأَرَدْنَآ أن یُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَیْراً مِّنْهُ زَکَوهً وَأَقْرَبَ رُحماً

و امّا [آن پسر، پس پدر و مادرش باایمان بودند، و هراس داشتیم که آن دو را به طغیان و کفر وا دارد.* و خواستیم که پروردگارشان به جای (او، فرزندی) به آن دو دهد که از جهت پاکی بهتر و از نظر مهربانی نزدیک‌تر از او باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیه مفسران دو احتمال داده‌اند:

نخست آن که معلم می‌ترسید که آن فرزند سرکش و کفرپیشه، پدر و مادر مؤمنش را اذیت کند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۸

و دوم آن که معلم می‌ترسید آن فرزند سرکش و کافر، پدر و مادرش را با زور به کفر بکشاند. «۱»

البته جمع بین دو احتمال در این آیه مانعی ندارد.

۲. معلم موسی، یک دانشمند الهی بود و از اسرار امور با خبر بود و مأموریتی تربیتی از طرف خدا داشت و برای جلوگیری از حوادث ناگوار آینده مأموریت یافت که آن نوجوان را بکشد؛ زیرا او خود را مسئول آینده‌ی مردم نیز می‌دانست «۲» و به خاطر دوستی و خدمت به این خانواده و جلوگیری از انحرافات بعدی اقدام به چنین کاری کرد.

۳. مفسران قرآن در مورد توجیه کار معلم در کشتن نوجوان دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) گروهی بر آن هستند که آن نوجوان بالغ بود و راه کفر را در پیش گرفته بود و به خاطر ارتداد و فسادگری جایز القتل بود «۳» و معلم اشاره کرد که این نوجوان نه تنها اکنون مشغول به کفر و طغیان است، بلکه ممکن است در آینده پدر و مادرش را نیز به این راه بکشد؛ پس کشتن او طبق موازین ظاهری شریعت صحیح بود.

ب) برخی دیگر از مفسران برآنند که در جهان هستی دو نظام تشریع و تکوین حاکم است و پیامبران الهی هم‌چون موسی و انسان‌های معمولی مأمورند که بر اساس نظام تشریع و قوانین ظاهری عمل کنند.

و طبق این نظام کشتن چنین نوجوانی جایز نبود و از این رو موسی اعتراض کرد، اما در نظام تکوین گاهی خدای متعال برای آزمایش بندگان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۹

اموال و جان‌های مردم را می‌گیرد تا ثابت شود که چه کسی شکیباتر است و یا برخی افراد را گرفتار مصیبت‌ها می‌کند و یا به خاطر مصلحتی به مأموران خویش دستور می‌دهد که جان فرزندی را بگیرند تا فرزند بهتری به آنان عطا کند.

و مانعی ندارد که معلم موسی از مأموران نظام تکوین خدا و مأموران باطنی باشد و از این روست که او می‌گفت من از پیش خود کاری نمی‌کنم. «۱»

البته هر چند این دو خطِّ ظاهر و باطن عالم به صورت هماهنگ انسان‌ها را به کمال می‌رساند اما مرز آنها از هم جداست و هر کدام ضوابط خاص خود را دارد؛ یعنی بدون شک کسی حق ندارد مثل معلم موسی کودکی را با مصلحت‌اندیشی بکشد یا کشتی مردم را سوراخ کند، مگر آن که از طرف حاکم و مالک حقیقی، یعنی خدای متعال اجازه و مأموریت داشته باشد. «۲»

۴. واژه‌ی «زکات» در این آیات به معنای پاکیزگی و طهارت است و مفهوم وسیعی دارد که شامل ایمان و عمل صالح در امور دینی و دنیوی می‌شود و در این جا مقصود آن است که خدا می‌خواست به جای آن نوجوان سرکش و کفرپیشه، فرزندی صالح به آن پدر و مادر مؤمن عطا کند.

۵. در برخی احادیث روایت شده که

خدا به جای آن جوان پسر، دختری به آن پدر و مادر مؤمن عطا کرد که هفتاد پیامبر از نسل او به وجود آمدند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرزندان به پدر و مادر سخت‌گیری نکنند و آزار نرسانند که موجب بدفرجامی آنان می‌شود.

۲. اگر خدا نعمتی را از شما گرفت (زیاد ناراحت نشوید و صبور باشید؛

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۰

زیرا) ممکن است بهتر از آن را به شما بدهد.

۳. خدا مأموران فرزانه‌ای دارد که کارهای شگفت‌آوری می‌کنند که به مصلحت مردم است (پس در برابر کارهای مردان الهی زود قضاوت نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی کهف به حکمت و اسرار دیوارسازی معلم موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۲. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَکَانَ لِغُلَمَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِْ وَکَانَ تَحْتَهُ کَنزٌ لَّهُمَا وَکَانَ أَبُوهُمَا صلِحاً فَأَرَادَ رَبُّکَ أَن یَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَیَسْتَخْرِجَا کَنزَهُمَا رَحْمَهًْ مِّن رَّبِّکَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی ذلِکَ تَأْوِیلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً

و أمّا [آن دیوار، پس از آنِ دو پسر یتیمی بود که در شهر بودند، و زیرِ آن، گنجی برای هر دو وجود داشت، و پدرشان شایسته بود؛ و پروردگار تو می‌خواست که به رشدشان برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ در حالی که‌رحمتی از جانب پروردگارت بود؛ و آن (کارها) را به فرمان خود انجام ندادم؛ این سرانجام (و اسرار) چیزی است که نتوانستی بر آن شکیبایی کنی!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که موسی و معلم او به شهر ناصره رسیدند و از مردم آن جا درخواست غذا کردند، ولی کسی آنان را مهمان نکرد، با این حال معلم موسی، دیوار شکسته‌ای را در آن شهر تعمیر کرد و هیچ اجرتی نگرفت و موسی به این کار او اعتراض کرد.

۲. ایمان، نیکو کاری و شایستگی پدر و مادر آن دو یتیم باعث شد که گنج آنها در زیر دیوار محفوظ بماند.

یعنی خدا بر اساس رحمت خویش به بنده‌ی صالحش دستور می‌دهد که دیوار شکسته‌ی آنها را بازسازی کند، تا گنج آنان به خطر نیفتد.

۳. مفسران در مورد گنجی که زیر دیوار بود، گفته‌اند که جنبه‌ی معنوی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۱

این گنج مهم‌تر از جنبه‌ی مادی‌اش بود؛ یعنی بر اساس احادیث شیعه و سنی، این گنج حاوی لوحی بود که در آن کلمات حکمت‌آمیزی نوشته شده بود «۱» و در برخی احادیث آمده است که این لوح از طلا بود. «۲»

۴. مجموع داستان موسی و معلمش این آموزه‌های مهم را برای ما در بر دارد:

- انسان لازم است به دنبال رهبری دانشمند بگردد تا از پرتو علم او استفاده کند.
- در آموزش علم، ادب را در برابر استاد رعایت کنیم.
- در هنگام دیدن صحنه‌های شگفت‌آور زود قضاوت نکنیم.
- حوادث جهان، ظاهر و باطنی دارد؛ پس باید به چهره‌ی باطنی و اسرار کارها توجه کرد.
- اعتراف منصفانه به لغزش‌ها و واقعیت‌ها در زندگی خوب است.
- ایمان و شایستگی پدر و مادر در سرنوشت فرزندان تأثیر دارد.
- مردم در برابر چیزی که نمی‌دانند صبر نمی‌کنند، بلکه دشمن آن‌اند که نمی‌دانند.
- قبل از همراه شدن و هم‌سفر شدن با کسی، اول شرایط خود را مطرح کنیم و بعد سفر را آغاز نماییم همان طور که معلم موسی به او گفت تو نمی‌توانی صبر داشته باشی و ...

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اموال یتیمان را از خطر حفظ کنید (اگر چه برای این کار به شما اجرتی ندهند).

۲. ایمان و شایسته کاری پدران در سرنوشت فرزندان و نزول رحمت الهی بر آنان تأثیر دارد.

۳. مردان الهی که مأموران نظام تکوین هستند، اعمالشان به دستور خداست.

۴. وقتی معلمان و رهبران الهی چیزی به شما گفتند زود اعتراض نکنید و صبر کنید تا اسرار آن برای شما آشکار شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۲

سرگذشت ذوالقرنین

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی کهف به جریان ذو القرنین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳ و ۸۴. وَيَسْئَلُونَكَ عَن ذِى الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْراً* إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِى الْأَرْضِ وَءَاتَيْنهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَباً

و (ای پیامبر) از تو درباره «ذُو القَرنَین» می‌پرسند، بگو: «بزودی از او برای شما یادآوری‌ای (در قرآن) می‌خوانم (و پی می‌گیرم.)»* واقعاً ما در زمین به او امکانات دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو دادیم؛

شأن نزول:

این گونه روایت شده که گروهی از قریش پس از مشاوره با یهود تصمیم گرفتند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با سه پرسش امتحان کنند و از سه جریان اصحاب کهف، موسی و معلمش و ذی القرنین سؤال کردند و این آیات فرود آمد و به پرسش آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ذو القرنین» به معنای «صاحب دو شاخ» است و از این جهت او را بدین نام خوانده‌اند که به شرق و غرب جهان دست یافت، یا دو قرن حکومت کرد و یا این که در دو طرف سر او برآمدگی بود و یا تاج مخصوص او دو شاخک داشت.

قرآن کریم صفات و کارهای برجسته‌ای از ذو القرنین حکایت کرده و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که «او پیامبر نبود بلکه بنده‌ی صالحی بود.» «۲»

۲. «ذو القرنین» نام یکی از شخصیت‌های تاریخی مورد بحث مورخان و مفسران بوده است و از نظر تاریخی او را بر چند شخصیت تطبیق کرده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۳

الف) برخی معتقدند که ذو القرنین همان «اسکندر مقدونی» است که بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم، مغرب و مصر تسلط یافت؛ سپس به شام، فلسطین، ارمنستان، عراق و ایران لشکر کشید و حتی قصد هند و چین نمود و در شهر «زور» بیمار شد و در سن ۳۶ سالگی از دنیا رفت. «۱»

ب) برخی دیگر از مورخان ذو القرنین را یکی از پادشاهان یمن می‌دانند و می‌گویند سدّی که بنا کرد همان سد مشهور «مَأرب» است. «۲»

ج) برخی دیگر نیز معتقدند که ذو القرنین همان «کورش کبیر» است که یکی از پادشاهان هخامنشی ایران بود و در کتاب مقدس یهودیان از او نام برده شد و اوست که یهودیان را از دست پادشاهان بابل نجات داد. «۳»

او به شرق و غرب و شمال مسافرت کرد و لشکر کشی‌ها نمود و در قفقاز سد محکمی بنا کرد. «۴»

۳. ماجرای ذو القرنین در میان مردم مطرح بود، ولی ابهامات و اختلافاتی در مورد آن وجود داشت و قرآن اصل و واقعیت ماجرا را بیان کرد.

۴. «سَبَب» در اصل به معنای طنابی است که به وسیله‌ی آن از درختان خرما بالا می‌روند؛ سپس به هرگونه وسیله‌ای اطلاق شده است. در این آیه نیز مفهوم وسیعی دارد و شامل همه‌ی اسبابی می‌شود که خدا در اختیار ذوالقرنین گذاشته بود؛ همچون عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح و قدرت و لشکر و امکانات مادی و معنوی که برای رسیدن به هدف لازم بود. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ پرسش‌های اساسی مردم را از خدا دریافت می‌کرد و چیزی از خود نمی‌گفت.

۲. ذو القرنین مرد شایسته‌ای بود که خدا امکانات و وسایلی در اختیار او گذاشته بود.

۳. هر عملی وسیله‌ای دارد (که برای رسیدن به پیروزی و هدف باید از آن وسایل استفاده کرد).

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی کهف به سفر غربی ذوالقرنین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۵ و ۸۶. فَأَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّی إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا یَا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً

و وسیله (ها) را دنبال کرد؛* تا هنگامی که به غروبگاه خورشید رسید، (و در تصورش) آن را یافت که در چشمه گِل‌آلودِ تیره‌ای، غروب می‌کند؛ و نزد آن گروهی را یافت، گفتیم: «ای ذُوالقرنین! یا این که (آنان را) عذاب می‌کنی و یا این که میانشان (رفتار) نیکویی در پیش می‌گیری.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر کاری در این جهان سبب و وسیله‌ای دارد و از این رو خدا به ذوالقرنین اسباب داد و او از آنها برای پیشرفت و پیروزی استفاده کرد.

۲. در این آیه به غروب خورشید در چشمه‌ی گل‌آلود اشاره شده است.

این مطلب بر اساس خطای چشم انسان بیان شده است؛ چون در حقیقت زمین به دور خود و خورشید می‌چرخد و طلوع و غروب به وجود می‌آید، پس طلوع و غروب واقعی ازآن زمین است نه خورشید، اما انسان در ساحل دریا احساس می‌کند که خورشید در آب فرو می‌رود.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۵

جالب آن است که قرآن کریم این خطای دید انسان را به صورت یک گزاره‌ی خبری واقعی بیان نکرده بلکه آن را به احساس ذو القرنین نسبت داده است (وجدها تغرب: آن را یافت) و این از دقت‌های شگفت‌انگیز قرآن است.

۳. برخی از مفسران از تعبیر «ما به ذوالقرنین گفتیم» استفاده کرده‌اند که ذوالقرنین پیامبر بوده است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از این آیه الهام قلبی باشد که در مورد غیر پیامبران نیز وجود دارد؛ «۱» همان طور که بیان کردیم، در برخی احادیث روایت شده که ذوالقرنین پیامبر نبود، اما بنده‌ی صالحی بود. «۲»

۴. مقصود از محل غروب آفتاب یا سواحل غربی که به نظر می‌رسید خورشید در آب فرو می‌رود، کجاست.

اگر ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی باشد، منظور کشورهای غربی آفریقا و سواحل آن جاست که توسط او فتح شد و اگر منظور کورش باشد، «۳» مقصود شمال آسیای صغیر است که دارای خلیج‌های کوچکی است که به صورت چشمه‌هایی نمایان می‌شود و به نظر می‌رسد خورشید در هنگام غروب در آن جا فرو می‌رود. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای رسیدن به هدف از وسایل استفاده کنید.

۲. جهانگردی را از ذوالقرنین بیاموزید که به غرب جهان مسافرت کرد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۶

قرآن کریم در آیات هشتاد و هفتم و هشتاد و هشتم سوره‌ی کهف به برخورد عادلانه‌ی ذوالقرنین با ستمکاران و مؤمنان اشاره

می کند و می‌فرماید:

۸۷ و ۸۸. قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً* وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صلِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْراً

(ذو القرنين) گفت: «امّا کسی که ستم کرده است، پس در آينده او را عذاب خواهيم كرد؛ سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، و او را با عذابی ناشناخته مجازات خواهد كرد!* و اما کسی که ايمان آورد و [كار] شايسته انجام دهد، پس برای او پاداشی نيكوتر است؛ و بزودی از فرمان خود برای او (سخنی) آسان گوييم.»

نكته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از مقابله‌ی دو واژه‌ی «ظلم و ايمان» در اين آيات استفاده می‌شود كه مقصود از «ظلم» همان شرك و اعمال ناشايست است؛ يعنی ذوالقرنين به مردم اشاره كرده كه آنها در برابر او به دو گروه مؤمنان نيكوكار و مشركان ستمكار تقسيم می‌شوند. «۱»

۲. در اين آيه به يك اصل اساسی در مديريت و حكومت اشاره شده است؛ يعنی اصل تشويق افراد شايسته و تنبيه افراد خطاكار. اين اصل عامل پيروزی و پيشرفت است و ذوالقرنين از اين اصل به خوبی استفاده و اعلام كرده است كه هر كس تسليم برنامه‌های سازنده‌ی الهی شود، پاداش نيك می گيرد و تكاليف سخت هم‌چون ماليات سنگين بر عهده‌ی او نمی گذاريم و هر كس در برابر برنامه‌های الهی موضع خصمانه بگيرد و به شرك و ظلم ادامه دهد، مجازات خواهد شد.

۳. امام علی عليه السلام در نامه‌ای به مالك‌اشتر می‌فرمايد:

تفسير قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۷

هيچ‌گاه نبايد نيكوكار و بدكار در نظر تو يكسان باشند؛ زيرا اين امر سبب می‌شود كه نيكوكاران به كار خود بی‌رغبت شوند و بدكاران جسور و بی‌پروا گردند. «۱»

آموزه‌ها و پيام‌ها:

۱. به اصل مديريتی تشويق نيكوكاران و تنبيه بدكاران عمل كنيد.

۲. ستمكاران هم در دنيا و هم در آخرت گرفتار عذاب می‌شوند.

۳. تكليف سخت بر عهده‌ی نيكوكاران گذاشتن، شايسته‌ی يك حكومت عادلانه نيست، بلكه آسان‌گيری مطلوب است.

***

قرآن كريم در آيات هشتاد و نهم تا نود و يكم سوره‌ی كهف به سفر شرقی ذوالقرنين و ويژگی مردم شرق اشاره كرده، می‌فرمايد:

۸۹- ۹۱. ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْراً* كَذلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً

سپس وسيله (ها) را دنبال كرد؛* تا به محل طلوع خورشيد رسيد؛ (و در تصورش) آن را يافت كه بر گروهی طلوع می كند كه در برابر آن هيچ پوششی برای آنان قرار نداده بوديم.* (كار ذو القرنين) اينچنين بود، و بيقين به آنچه نزد او بود، با آگاهی احاطه داشتيم.

نكته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مردم مشرق زمين كه ذوالقرنين با آنان برخورد كرد، در مرحله‌ای ابتدايی زندگی می كردند، تا آن جا كه برهنه بودند يا پوشش بدنی بسيار

تفسير قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۸

كمی در برابر آفتاب داشتند و يا اين كه خانه نداشتند و يا در بيابانی زندگی می كردند كه كوه و درخت و پناهگاه در برابر آفتاب

نداشت. «۱»

۲. در این آیات به طلوع خورشید اشاره شده که خطای دید انسان است و برای این که قرآن این خطای مشهور را نپذیرد، طلوع خورشید را به احساس ذو القرنین نسبت می‌دهد که او این گونه دریافت. این نیز از دقت‌های قرآن در بیان مسائل علمی است.

۳. خدا احاطه‌ی کامل بر ذو القرنین و برنامه‌های او داشت و او را راه‌نمایی می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای رسیدن به اهدافتان از وسایل مناسب استفاده کنید.

۲. جهانگردی را از ذو القرنین بیاموزید که مسافرتی به مشرق زمین داشت.

***

قرآن کریم در آیات نود و دوم تا نود و چهارم سوره‌ی کهف به ملاقات ذو القرنین با مردمی ناآشنا به زبان و تقاضای سد سازی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۲- ۹۴. ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْماً لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا* قَالُواْ يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً

سپس وسیله (ها) را دنبال کرد؛* تا هنگامی که به میان دو سدّ (کوهی) رسید، نزد آن دو گروهی را یافت، که به فهم عمیق هیچ گفتاری نزدیک نبودند.* (آن گروه) گفتند: «ای ذو القرنین! در واقع یَأجُوج و مَأجُوج در این سرزمین فسادگرند، و آیا هزینه‌ای در اختیار تو قرار دهیم، تا این که بین ما و بین آنان سدّی قرار دهی؟»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سرزمینی اشاره شده که ذو القرنین در آن جا سدّی آهنین بنا کرد. برخی مفسران قرآن این منطقه را ارمنستان، یعنی منطقه‌ی قفقاز می‌دانند که در تنگه‌ی «داریال» سدّی آهنی وجود دارد و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی بنا شده است. «۱»

۲. مفسران قرآن در مورد تعبیر «آن مردم، سخن را به خوبی درک نمی‌کردند.»، دو احتمال داده‌اند:

نخست آن که مردم آن منطقه با زبان ذو القرنین آشنا نبودند و با اشاره با او سخن می‌گفتند؛

و دوم آن که آنان محتوای سخنان را درک نمی‌کردند و از نظر فکری عقب‌افتاده بودند.

۳. مردم آن منطقه از امکانات اقتصادی خوبی بهره‌مند بودند، اما از نظر صنعت سدسازی عقب مانده بودند. و از این رو حاضر شدند هزینه‌ی این سد مهم را به عهده بگیرند به شرط آن که ذو القرنین آن را طراحی و اجرا کند.

۴. از «یَأجُوج و مَأجُوج» دو بار در قرآن یاد شده است؛ یکی در آیات فوق و دیگری در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی انبیاء. مفسران برآن‌اند که این دو قبیله وحشی و جنگ‌وجو بودند و در قسمت‌های شمال آسیا زندگی می‌کردند و برای مردم اطراف خود مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کردند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۰

۵. حاکمان الهی نمی‌توانند نسبت به سرنوشت مردم بی‌تفاوت باشند و حتی اگر با زبان و تمدن ناآشنا باشند، باز هم باید به هر صورت به درد دل آنان گوش فرا داد و نیاز آنان را برطرف ساخت و دشمنانشان را دفع کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران جامعه به سرزمین‌های دوردست قلمرو خود مسافرت کنند و به درد دل مردم گوش دهند.

۲. ناآشنایی به زبان و دوری از تمدّن مانع ارتباط رهبر با مردمش نشود.

۳. مردم در هزینه‌های امنیتی کشور مشارکت کنند و بخشی از آن را به عهده بگیرند.

۴. مردم و حکومت در برابر دشمنان فسادگر همکاری کنند.

***

قرآن کریم در آیات نود و پنجم تا نود و هفتم سوره‌ی کهف به ساخته شدن سدّی آهنین توسط ذو القرنین با همکاری مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۵– ۹۷. قَالَ مَا مَكَّنِّى فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً* ءَاتُونِى زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُواْ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ ءَاتُونِى أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً* فَمَا اسْطَعُواْ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُواْ لَهُ نَقْباً

(ذو القرنین) گفت: «آنچه که پروردگارم در آن به من امکانات داده (از هزینه شما) بهتر است؛ پس مرا با نیروی (انسانی) یاری دهید، تا میان شما و میان آنان سدّ محکمی قرار دهم؛* قطعات آهن برایم بیاورید. تا وقتی که بین دو طرف (کوه) را مساوی کند.» گفت: «بدمید، تا هنگامی که آن (قطعات آهن را هم‌چون) آتش گرداند.» گفت: «مس گداخته‌ای برایم بیاورید تا بر آن (سدّ) بریزم.»* و (فسادگران) نتوانستند از آن بالا روند؛ و نتوانستند در آن سوراخی ایجاد کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌های «رَدْم» و «سَدّ» و «سُدّ» همه به یک معناست و آن حایل یا دیواره‌ای است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند «۱» ولی «ردم» سد محکم است؛ یعنی ذو القرنین به مردم قول داد که سدّی محکم‌تر از آنچه درخواست کردند برایشان بنا کند.

۲. «صَدَفین» به معنای کناره‌های دو کوه است. از این تعبیر استفاده می‌شود که میان کوه‌ها شکافی بوده که قوم یأجوج و مأجوج از آن وارد می‌شدند و مردم را اذیت می‌کردند.

۳. در این آیات از سدّی آهنی و مسی یاد شده است، یعنی او در سدسازی از ورق‌های آهن استفاده کرد و آنها را با لایه‌ای از مس پوشاند تا آهن را از نفوذ هوا و پوسیده شدن حفظ کند.

این مطلب نشان دهنده‌ی پیشرفت صنعت در میان قوم ذو القرنین بوده است.

۴. در این آیه از دمیدن آتش بر آهن‌ها یاد شده است؛ یعنی ذو القرنین می‌خواست با حرارت دادن قطعات آهن آنها را به هم‌دیگر متصل سازد و سدّ یکپارچه‌ای بسازد؛ کاری شبیه جوشکاری امروزی.

۵. امنیت اجتماع و کشور از مهم‌ترین مسائل حکومتی است؛ از این رو رهبری حکیم هم‌چون ذو القرنین، کار پرزحمت سدسازی را به عهده گرفت تا از هجوم فسادگران به مردم بی‌دفاع جلوگیری کند.

۶. ذو القرنین رهبری دانا بود؛ یعنی از طرفی به مردم اشاره کرد که من نیازی به امکانات شما ندارم و خدا وسایل بهتری در اختیار من گذاشته است، یعنی حکومت را نیازمند معرفی نکرد.

و از طرف دیگر زمینه‌ی مشارکت مردم در سدّ سازی را فراهم کرد و به

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۲

آنان دستور داد که قطعات آهن و مس و کوره‌های ذوب آهن فراهم سازند؛ یعنی نیروی انسانی و مردمی را به کار گرفت تا آنان تجربه بیاموزند و احساس مشارکت کنند و در آینده قدر آن سد را بدانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی به آنچه خدا داده قناعت کنند و چشم به مال مردم نداشته باشند.

۲. مردم را در کارهای دفاعی و امنیتی مشارکت دهید.

۳. جلوی فسادگران را با سدّهای محکم بگیرید و از ملت خود دفاع نمایید.

۴. از پیشرفته‌ترین روش‌ها و محکم‌ترین مواد در سازندگی کشور استفاده کنید.

۵. سدهای دفاعی را چنان محکم کنید که قابل نفوذ و شکست نباشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی کهف به سخنان فروتنانه و یاد قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۸. قَالَ هذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّی فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّآءَ وَکَانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّاً

(ذو القرنین) گفت: «این رحمتی از جانب پروردگار من است؛ و هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن (سدّ) را خُرد و هموار گرداند؛ و وعده پروردگارم حق است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذو القرنین با ساختن سد کار مهمی انجام داده بود و می‌بایست هم‌چون مستکبران مباهات کند و بر خود ببالد، اما او مرد خدا بود و با نهایت ادب و فروتنی اظهار داشت که همه‌ی این‌ها از رحمت پروردگار من است؛ یعنی علم و قدرت و اسباب را او در اختیار من گذاشته است و من مستقلًا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۳

چیزی از خودم ندارم تا بر کسی منت بگذارم.

۲. ذو القرنین در آخرین سخنانی که قرآن از او نقل کرده، به ناپایداری دنیا و وعده‌ی حقّ رستاخیز اشاره کرده است، تا مردم گمان نکنند که این سد آهنین جاودانی است، بلکه حوادث آستانه‌ی رستاخیز سازمان دنیا را درهم می‌ریزد. «۱» این هشداری است برای شیفتگان دنیا و ثروت‌اندوزان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان هر قدر هم نیرومند شود نباید مغرور گردد بلکه همه چیز را از رحمت پروردگار بداند و بر او تکیه کند.

۲. همه‌ی چیزهای دنیا، حتی سدهای پولادی جاودان و پابرجا نمی‌ماند و روزی زایل می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی کهف به حوادث آستانه‌ی قیامت و به صدا در آمدن شیپور آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۹. وَتَرَکْنَا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنَهُمْ جَمْعاً

و در آن روز برخی آنان را رها می‌کنیم که در برخی [دیگر] موج زنند، و در شیپور دمیده می‌شود؛ و آنان را کاملًا جمع می‌کنیم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «موج» در این آیه، یا اشاره به کثرت مردم است و یا به لرزه‌ای که به اندام انسان‌ها می‌افتد و هم‌چون امواج آب اندام آنها می‌لرزد. «۲»

البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۴

۲. از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که در پایان جهان و برای برپایی قیامت، دو حادثه‌ی مهم اتفاق می‌افتد:

نخست آن که نظام جهان درهم می‌ریزد و همه‌ی موجودات هلاک می‌شوند.

و دوم این که مردگان برانگیخته می‌شوند و در صحنه‌ی رستاخیز گردآوری می‌شوند.

قرآن کریم از این دو حادثه با عنوان نفخ صور یا دمیدن در شیپور یاد کرده است «۱» که در نفخ صور اول همه‌ی مردم می‌میرند و در نفخ صور دوم همه زنده می‌شوند و این آیه به نفخ صور دوم اشاره دارد.

البته روشن است که مقصود از نفخ صور، دمیدن در شیپورهای معمولی نیست، بلکه فرمان مرگ و حیات موجودات است که با صدای بلندی اعلام می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای روز رستاخیز و حوادث سخت آن آماده شوید.

۲. در رستاخیز همگان زنده و گردآوری می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیات صدم و صد و یکم سوره‌ی کهف به ویژگی‌های کافران و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۰ و ۱۰۱. وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِّلْکفِرینَ عَرْضاً* الَّذِینَ کَانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطَآءٍ عَن ذِکْرِی وَکَانُوا لَایَسْتَطِیعُونَ سَمْعاً

و در آن روز، جهنّم را بر کافران آشکارا عرضه می‌داریم؛* (همان) کسانی که چشمانشان در پرده (غفلت) ی از یاد من بود، و هیچگاه قدرت شنوایی نداشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روز رستاخیز، جهنّم را با همه‌ی مجازات‌های مختلفش کاملًا بر کافران عرضه می‌کنیم و همین عرضه‌ی جهنّم بر آنان و مشاهده‌ی دوزخ قبل از ورود به آن، عذابی است برای کافران.

۲. کافران چشم و گوش ظاهری دارند اما با اعمال و صفات خود، آنها را از کار انداخته‌اند و نمی‌توانند حقایق را ببینند و بشنوند و درک کنند و به یاد خدا بیفتند.

آری؛ تعصب‌ها، کینه‌توزی‌ها و صفات زشت دیگر، حجابی سنگین بر چشم و گوش آنان انداخته و آنان را گرفتار غفلت کرده است.

۳. منظور از تعبیر «کافران با چشم خود یاد و ذکر خدا را نمی‌بینند»، دیدن آثار خدا و چهره‌ی حق است، ولی کافران چشم حقیقت بین ندارند تا آثار خدا را ببینند و به یاد او بیفتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آتش دوزخ بر کافران عرضه می‌شود (پس دست از کفر و لجاجت بردارید).

۲. کافران چشم حقیقت‌بین و گوش شنوا ندارند (از این رو گرفتار آتش می‌شوند).

۳. چشم و گوش خود را بر یاد خدا نبندید که گرفتار عذاب می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی کهف در مورد انتخاب ولایت غیر خدا هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۲. أَفَحَسِبَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَن یَتَّخِذُواْ عِبَادِی مِن دُونِی أَوْلِیَآءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْکفِرِینَ نُزُلًا

آیا کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که جز من، بندگانم را بعنوان سرپرستان (خود) می‌گیرند؟! در حقیقت ما جهنّم را برای کافران، (بعنوان جایگاه نخستین) پذیرایی آماده کرده‌ایم!

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از بندگان خدا که کافران آنها را به عنوان سرپرست و ولیّ خود انتخاب می کننـد، افرادی هم‌چون مسیح و فرشتگان هستند که با همه‌ی عظمت مقام، بنده و نیازمند هدایت خدا هستند و نمی‌توانند مستقلًا ولایت و سرپرستی مردم را به عهده بگیرند.

۲. ولایت و سرپرستی افراد بر هم دیگر دو گونه است:

نخست ولایت استقلالی و در عرض ولایت خدا که نوعی شرک است و کسی غیر مستقل از خدا نیست تا بتواند سرپرست و ولیّ مردم شود و در این آیه به این معنای ولایت اشاره شده است.

و دوم ولایت طولی؛ یعنی خدا به کسی رخصت ولایت دهد و یا پیامبر یا امامی را سرپرست مردم قرار دهد که این ولایت منافاتی با توحید ندارد، بلکه قبول آن لازمه‌ی توحید و به معنای پذیرش فرمان خداست.

۳. «نُزُل» به معنای منزلگاه و نیز به معنای نخستین چیزی که برای پـذیرایی مهمان می‌آورنـد، آمـده است و در این جا ممکن است به هر دو معنا باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غیر از خدا، کسی را به صورت مستقل سرپرست خود نگیرید.

۲. نخستین پذیرایی از کافران با آتش دوزخ است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۷

قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی کهف به زیانکارترین مردم و صفات آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۳ و ۱۰۴. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً

بگو: «آیا شـما را از زیانکارترین (مردم در) کارها، خبر دهیم؟* (همان) کسانی که تلاشـشان در زنـدگی پست (دنیا) گم شـده؛ در حالی که آنان می‌پندارند که ایشان کار زیرکانه‌ای را نیکو انجام می‌دهند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از یک روش جالب تربیتی استفاده شده است؛ یعنی نخست مطلب به صورت پرسش مطرح شده، سپس پاسخ آن به صورت مبهم داده شده و در نهایت، توضیح آن آمده است.

این روش برای حساس کردن شنونده و برانگیختن حسّ کنجکاوی او بسیار مفید است.

۲. «خُسران» و زیانکاری گـاهی به آن است که انسـان سودی به دست نیاورد و گاهی به آن است که اصل سـرمایه را نیز از دسـت بدهـد. از دست دادن سـرمایه و زیانکاری گاهی در راهی است که زیاد خطرناک نیست وقابل جبران است ولی گاهی جبران ناپذیر و خطرناک است.

در این آیه از نوع اخیر زیانکاری سـخن گفته شده است؛ یعنی انسان سـرمایه‌ی عمر، سلامت، عقل و استعدادهای خدادادی خویش را از دست بدهد و در نهایت گرفتار آتش شود.

۳. زیانکاران گاهی متوجه زیان می‌شونـد و در صدد جبران خسارت برمی‌آیند، اما گاهی جهل مرکب دارند، یعنی فکر می کنند که نه تنها زیان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۸

نکرده‌اند بلکه کار نیکی کرده و سود نموده‌اند؛ از این رو در همان مسیر به حرکت خویش ادامه می‌دهند و بر زیان خود می‌افزایند. این افراد زیانکارترین مردم هستند.

۴. زیانکـاری گـاهی در یـک رشـته‌ی تجاری و یک عمل و معامله است و گاهی در همه‌ی اعمال، رشـته‌ها و معاملات؛ در این آیه

اشاره شده که کافران در همه‌ی برنامه‌ها و اعمال خویش گرفتار زیانکاری شده‌اند. «۱»

۵. تعبیر «کافران زیانکار اعمالشان گم می‌شود.»، گویا اشاره به آن است که آثار اعمالشان از بین می‌رود، هر چند اصل عمل تغییر شکل می‌دهد و نابود نمی‌شود؛ همان طور که ماده و انرژی در جهان به یک‌دیگر تبدیل می‌شوند و گم می‌شوند اما نابود نمی‌شوند. «۲»

۶. زیانکاران تصور صحیحی از اعمال خویش ندارند و کارهای بد را خوب می‌پندارند؛ یعنی گرفتار نوعی توهم شده‌اند.

این حالت گاهی در اثر غرور، تکبر، خودمحوری، حُب ذات و حتی تملّق و چاپلوسی دیگران به وجود می‌آید و گاهی نیز شیطان اعمال زشت را برای انسان می‌آراید؛ چنان که در برخی آیات قرآن به این مطلب اشاره شده است. «۳»

۷. در احادیث اسلامی روایت شده که زیانکارترین مردم، یهودیان و مسیحیان هستند که در آغاز بر حق بودند، اما پس از بدعت‌هایی که در دین گذاشتند، گمان کردند که کار نیکی می‌کنند.

و یا در حدیث دیگری روایت شده مقصود از زیانکارترین مردم، خوارج یا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۹

راهبان گوشه‌گیر، یا منکران ولایت امام علی علیه السلام هستند. «۱»

البته این گونه احادیث به مصادیق این آیه اشاره می‌کنند و گرنه مفهوم آیه وسیع است و شامل افراد زیادی در گذشته، حال و آینده می‌شود.

۸. از دست دادن سرمایه‌های فطری بالاترین زیان‌هاست:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

به خدا قسم که انسان خسارتش به قدری است که اگر اطلاع بر آن حقیقتاً پیدا کند، آرام و قرار نخواهد گرفت، تمام سرمایه‌های سعادت خود را از دست داده، سهل است، در راه تحصیل شقاوت خرج نموده و با عرق جبین و کدّ یمین برای خود، جهنم و آتش تهیه کرده. «۲»

چه خسارتی بالاتر از این که انسان سرمایه‌ی سعادت ابدی را خرج در راه تحصیل شقاوت ابدی کند و آنچه را که حق تعالی به او داده که او را به اوج کمال رساند، همان او را به حضیض نقص کشاند؟! «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زیانکارترین مردم کسانی هستند که درک درستی از اعمال خویش ندارند و کارهای بد را خوب می‌پندارند.

۲. هدف نهایی شما مادیات نباشد که کوشش‌هایتان را بی‌ثمر می‌کند و زیانکار می‌شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۰

قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره‌ی کهف به ویژگی‌های دیگری از مردم زیانکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۵ و ۱۰۶. أُوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِئَايَتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْناً* ذلِكَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ وَاتَّخَذُواْ ءَايَتِى وَرُسُلِى هُزُواً

آنان کسانی هستند که به نشانه‌های پروردگارشان و ملاقات او کفر ورزیدند، و اعمالشان تباه شد؛ و برای شان روز رستاخیز، هیچ (میزان و) ارزشی نمی‌نهیم.* این (گونه) است، پاداش آنان جهنّم است، به خاطر این که کفر ورزیدند و نشانه‌های من و فرستادگانم را به ریشخند گرفتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «لِقاءُ اللَّه» یعنی ملاقات خدا، اما این ملاقات به معنای ملاقات حسّی نیست؛ چراکه محسوس بودن چیزی، مستلزم محدود بودن و نیازمندی و جسم بودن و فناپذیری آن است و خدا از این صفات، پاک و برتر است.

پس منظور از ملاقات با خدا، همان شهود باطنی و مشاهده‌ی آثار او در قیامت با چشم دل است به طوری که ایمان انسان، ایمانی شهودی شود.

البته برخی مفسران نیز ملاقات با خدا را به معنای مشاهده‌ی نعمت‌ها و پاداش‌ها و کیفرهای الهی دانسته‌اند. «۱»

۲. در این آیات از وزن کردن اعمال انسان در قیامت سخن گفته شده است. البته مقصود وزن کردن با ترازوی معمولی نیست، بلکه سنجش هر چیزی مناسب خود اوست. سنجش ارزش کارها و عقاید انسان نیز با معیارها و الگوهای مناسب خود انجام می‌گیرد.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۱

روز رستاخیز، مردان فربه و بزرگ‌جثه‌ای را می‌آورند که به اندازه‌ی بال مگسی وزن ندارند. «۱»

این روایت اشاره دارد که معیار سنجش انسان‌ها در قیامت، شخصیت واعتبار اعمال و عقاید آنهاست.

۴. برای زیانکارترین مردم وسیله‌ی سنجشی برپا نمی‌شود و اعمال آنان وزن نمی‌شود؛ چون این افراد در اثر کفر، اعمالشان نابود شده و کار قابل سنجشی ندارند تا نیازی به سنجش باشد.

۵. از مجموع آیات و احادیث استفاده می‌شود که انسان‌ها در رستاخیز سه گروه‌اند:

الف) گروهی آن‌قدر اعمال نیک و شایسته دارند که نیاز به حساب ندارند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

ب) گروهی دیگر اصلًا اعمال شایسته ندارند. این افراد نیز نیازی به حساب ندارند و بی‌حساب وارد دوزخ می‌شوند.

ج) گروهی دیگر دارای کارهای نیک و بد هستند و نیازمند حساب می‌شوند، تا به کارهای آنها رسیدگی شود و سرنوشت نهایی آنها روشن شود.

البته شاید اکثر مردم از گروه سوم باشند.

۶. زیانکارترین مردم با سه اصل توحید، نبوت و معاد مشکل دارند و آنها را انکار می‌کنند بلکه نشانه‌های خدا و پیامبران را ریشخند می‌کنند.

۷. در این آیات اشاره شده که انکار و کفر نشانه‌های خدا و ملاقات با او در رستاخیز، عامل نابودی اعمال انسان‌ها می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران و منکران رستاخیز و مسخره کنندگان آیات خدا و پیامبران الهی، زیانکارترین مردم هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۲

۲. انکار نشانه‌ها و ملاقات خدا، سبب نابودی اعمال و بی‌ارزش شدن شخصیت انسان می‌شود.

۳. آیات الهی و فرستادگان خدا را ریشخند نکنید و کفر نورزید که جهنّم را به ارمغان می‌آورد.

***

قرآن کریم در آیات صد و هفتم و صد و هشتم سوره‌ی کهف به سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۷ و ۱۰۸. إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا* خلِدِينَ فِيهَا لَايَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

بیقین کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، بوستان‌های فردوس (نخستین) پذیرایی برای آنان است؛* در حالی که در آن ماندگارند؛ [و] از آن جا هیچ انتقالی را طلب نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این روش تربیتی قرآن کریم است که از قرینه‌ی مقابله استفاده می‌کند؛ یعنی در آیات پیشین از مردم زیانکار و کفرپیشه و سرنوشت عذاب‌آلود آنان سخن گفت و اینک در این آیات از سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار سخن می‌گوید تا مردم بتوانند با مقایسه‌ی این دو گروه راه صحیح و مطلوب را برگزینند.

۲. «فِردُوس» به بوستانی گفته می‌شود که همه‌ی نعمت‌ها و مواهب لازم در آن جمع باشد؛ یعنی از بهترین و برترین بوستان‌های بهشتی است. «۱»

از آیات اوایل سوره‌ی مؤمنون استفاده می‌شود که فردوس جایگاه مؤمنانی است که درجه‌ی بالایی از ایمان و عمل صالح و صفاتی ممتاز دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۳

برخی گفته‌اند که فردوس نام دیگر بهشت است. «۱»

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرگاه از خدا تقاضای بهشت می‌کنید، تقاضای فردوس کنید که جامع‌ترین و کامل‌ترین منزلگاه‌های بهشت است. «۲»

البته روشن است کسی که چنین تقاضایی از خدا می‌کند، باید تلاش کند و خود را برای آن آماده سازد.

۴. ساکنان فردوس تقاضای نقل مکان از آن را نمی‌کنند؛ چون هر چه می‌خواهند در آن جا هست و نیازی به خروج از آن ندارند.

البته این مطلب منافاتی با این ندارد که تکامل و تحوّل انسان‌ها در همان بوستان فردوس ادامه داشته باشد؛ یعنی مؤمنان در پرتو اعمال نیک و پایداری که انجام داده‌اند و مواهبی که خدا به آنان عطا می‌کند، همواره در مسیر تکامل پیش می‌روند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان شایسته کردار در بهترین جای بهشت جاودانه منزل می‌گیرند.

۲. آن‌قدر بهشت فردوس عالی است که مؤمنان نمی‌خواهند از آن بیرون بیایند.

۳. اگر فردوس می‌طلبید مؤمن شایسته‌کردار شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۴

کلمات و مخلوقات بی‌کران الهی

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی کهف به گستردگی موجودات در جهان و عظمت علم خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۹. قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمتُ رَبِّی وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً

بگو: «اگر (بر فرض) دریا [ها] برای (نوشتن آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم مرکّب شود، حتماً دریا [ها] پایان می‌گیرد، پیش از آن که (آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم پایان یابد؛ و اگر چه همانند آن (دریاها) را به مدد (آنها) آوریم.»

شأن نزول:

روایت شده که برخی یهودیان (مستقیم یا باواسطه) به پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد کردند که چرا قرآن در مورد روح، سربسته سخن می‌گوید و می‌گوید علم کمی به شما داده شده است، در حالی که به ما تورات و خیر کثیر داده شد و به تو نیز خیر کثیر داده شده است.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به این گونه ایرادها پاسخ داد و عظمت هستی و علم بی‌پایان الهی را ترسیم کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مِداد» در عربی به معنای مرکب یا ماده‌ی رنگینی است که با آن

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۵

می‌نویسند و در اصل از «مَدّ» به معنای کشش است، و مرکب بدین نام نامیده شده؛ چون با کشش آن خطوط آشکار می‌شود.

۲. «کلمات» در اصل به معنای الفاظی است که با آن سخن گفته می‌شود و دلالت بر معنا دارد. از آن جا که موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگارند، به هر موجودی «کلمهٔ اللّٰه» می‌گویند.

و در این آیه نیز اشاره به موجودات جهان هستی است که از صفات گوناگون پروردگار حکایت می‌کنند.

۳. جهان هستی و موجودات آن گسترده‌تر از آن است که شما می‌بینید و گمان می‌کنید؛ یعنی آن‌قدر جهان عظمت دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام و صفات موجودات آن را بنویسند، دریاها تمام می‌شود پیش از آن که شمارش تمام شود.

۴. مشابه این آیه در سوره‌ی لقمان این گونه آمده است که «اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریاها با هفت دریای دیگر، مرکب گردند (تا موجودات و کلمات خدا را بنویسند) باز هم کلمات او پایان نمی‌گیرد.» (۱)

فضل خدای را که تواند شمار کرد؟

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟ (سعدی)

۵. این آیه به علم بی‌کران الهی نیز اشاره دارد. اگر جهان هستی و موجودات او بی‌انتهاست و علم خدا نیز به آنها شهودی و حضوری است و او بر همه‌ی پهنه‌ی هستی احاطه‌ی علمی دارد و در همه جا حاضر است، پس علم خدا نیز بی‌انتها و نامحدود است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. موجودات جهان هستی، نامحدود و بی‌کران هستند.

۲. معارف عالی را با مثال برای مردم بیان کنید (تا بهتر متوجه شوند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی کهف به بشر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و راه صحیح ملاقات با پروردگار را نشان می‌دهد و می‌فرماید:

۱۱۰. قُلْ إِنَّمَآ أَنَاْ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صلِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً

بگو: «من فقط بشری همانند شما هستم؛ به سوی من وحی می‌شود که معبودتان معبودی یگانه است؛ و هر کس به ملاقات پروردگارش همواره امید دارد، پس باید کار شایسته‌ای انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.»

شأن نزول:

روایت شده که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من در راه خدا انفاق و صله‌ی رحم می‌کنم و هنگامی که مردم مرا ستایش می‌کنند مسرور می‌شوم. این اعمال من چگونه است؟ حضرت سکوت کرد تا آیه‌ی فوق فرود آمد و به این پرسش پاسخ داد که تنها عملی مورد قبول خداست که بااخلاص باشد. (۱)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به سه اصل اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شده است. این سه اصل در طول سوره‌ی کهف مورد تأکید قرار گرفته و در این

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۷

جا به صورت فشرده بیان شده است.

۲. در این آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به عنوان بشری همچون بقیه‌ی مردم معرفی می‌کند و بر تمام امتیازات پنداری و شرک‌آلود خط بطلان می‌کشد و جلوی انحراف مسلمانان و معبودانگاری پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گیرد.

۳. در این آیه بر مسئله‌ی توحید و نفی شرک تأکید شده است؛ زیرا این مسئله محور همه‌ی اعتقادات و برنامه‌های فردی و اجتماعی دین اسلام است.

۴. ذیل آیه‌ی صد و پنجم همین سوره در مورد معنای ملاقات پروردگار سخن گفتیم که به معنای مشاهده‌ی باطنی خدا با چشم دل در قیامت است.

۵. هر کس به ملاقات پروردگار و روز قیامت امید بسته است، باید خود را با اعمال شایسته، برای رسیدن به آن روز آماده سازد و راه انحرافی شرک را نپیماید.

یعنی امید به رستاخیز عامل تحریک انسان برای جلب منفعت و دفع ضرر احتمالی است، البته اگر کسی به قیامت یقین داشته باشد، تأثیرات عمیق‌تری بر او خواهد گذاشت.

۶. عمل صالح وقتی تحقق پیدا می‌کند که انسان کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد؛ یعنی اخلاص در عمل را رعایت کند و با انگیزه‌ای الهی به حرکت و اعمال خود جهت دهد.

۷. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «هیچ عملی نیست مگر با نیت» «۱» و اصولاً طبق تعالیم اسلامی، نیت و انگیزه‌ی عمل است که به آن شکل و ارزش می‌دهد.

اگر نیت و انگیزه‌ی عمل انسان هوای نفس و ستایش مردم باشد، این عمل نزد خدا ارزشی ندارد، اما اگر انسان کاری را برای رضای خدا و تقرّب به او انجام دهد این عمل خالص است و نزد خدا ارزش دارد.

۸. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس چهل روز اعمال خود را برای خدا خالص کند، خدا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۸

چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد. «۱»

۹. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

خدا می‌فرماید: من بهترین شریک هستم؛ هر کس عملی را برای من و غیر من انجام دهد، آن عمل را به او می‌بخشم (یعنی اعمال بی‌اخلاص را قبول نمی‌کنم). «۲»

۱۰. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که

از تفسیر این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش شد و حضرت فرمودند «هر کس نماز را برای دیدن مردم (و ریاکاری) انجام دهد، او مشرک است و همچنین در مورد زکات و روزه و حج و هر عمل دیگری که ریاکارانه انجام شود که خدا عمل ریاکار را قبول نمی‌کند. «۳»

البته مقصود از شرک در این روایت شرک خفی است که موجب کفر نمی‌شود.

۱۱. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده که

از ایشان پرسیدند: اگر مردی کار نیکویی انجام دهد و انسان دیگری آن را ببیند و او از این مطلب خوشحال شود (چه می‌شود)؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این کار را برای دیدن مردم انجام نداده باشد، اشکالی ندارد و هیچ کس نیست مگر این که دوست دارد، نیکی او در بین مردم ظاهر شود.

۱۲. در برخی احادیث روایت شده که

امام رضا علیه السلام می‌خواستند وضو بگیرند و مردی می‌خواست بر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۹

دستان ایشان آب بریزد. حضرت خودداری کردند و این آیه را قرائت نمودند و فرمودند: «من مصداق این آیه هستم که در حال وضو برای نماز هستم و نمی‌خواهم که کسی در عبادت با من شریک شود. «۱»

این حدیث در حقیقت توسعه‌ای در مفهوم آیه داده و شامل مصادیق دیگری می‌شود.

۱۳. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسش شد، حضرت فرمودند:

مقصود از عمل صالح معرفت امامان است و منظور از شریک قرار ندادن، همان تسلیم در برابر علی علیه السلام و عدم شرکت دیگری با او در خلافت است؛ البته کسی که لیاقت و اهلیت خلافت را ندارد. «۲»

البته این گونه احادیث در صدد بیان مصداق و بطن آیه است، و گرنه مفهوم آیه وسیع است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله بشری هم‌چون شماست که پیام‌آور خداست (پس به پیام او توجه کنید و عمل نمایید).

۲. امید به قیامت، عامل رفتار شایسته و اخلاص شما باشد. «۳»

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۱

بخش سوم: تفسیر سوره‌ی مریم

اشاره

وحدانیت خدا

رستاخیز باوری

سرگذشت پیامبران الهی و مریم پاک

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۳

اول: سیمای سوره‌ی مریم

اشاره

سیمای سوره مریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهر مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی مریم دارای ۹۸ آیه، ۹۸۲ کلمه «۱» و ۳۸۰۲ حرف است.

نزول:

این سوره در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و چهل و سومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی فاطر و

قبل از سوره‌ی طه). این سوره پس از جریان هجرت به حبشه تا قبل از جریان معراج، یعنی بین سال‌های هفتم تا یازدهم قبل از هجرت نازل شده است، اما در چینش کنونی قرآن نوزدهمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: مَریم و کهیعص.

نام‌گذاری آن به نام «مریم» از آن جهت است که در آیات ۱۶– ۳۵ این سوره داستان مریم دختر عمران و مادر عیسی علیه السلام و تولد عیسی علیه السلام مطرح شده است.

و نام دوم سوره از حروف مقطعه‌ی اولین آیه‌ی آن گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۴

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هر کس به خواندن سوره‌ی مریم مداومت کند، قبل از مرگ، خدا او را از نظر جان، مال و فرزند، بی‌نیاز می‌کند. «۱»

روشن است که این گونه پاداش‌ها مستلزم تفکر در سوره و عمل به مفاد آن است.

ویژگی:

آیه‌ی ۵۸ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

۱. توجه به پاکی خدا و اثبات وحدانیت او؛

۲. توجه دادن مردم به رستاخیز؛

۳. بیان برخی داستان‌های پیامبران در راستای دو هدف فوق.

مطالب

الف) عقاید:

۱. اثبات وحدانیت خدا و نفی فرزند داشتن او (در آیات ۳۵ و ۸۸)؛

۲. مسائل مربوط به قیامت و چگونگی رستاخیز و سرنوشت مجرمان و پارسایان (در آیه‌ی ۶۸ به بعد).

ب) اخلاق:

پندها و اندرزهایی در راستای توجه به آخرت.

ج) احکام:

تذکری در رابطه با نماز (در آیه‌ی ۵۹).

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۵

د) داستان‌ها:

۱. داستان حضرت مریم و تولد عیسی علیه السلام (در آیات ۱۶– ۳۴)؛

۲. داستان یحیای پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۲– ۱۵)؛

۳. اشاره‌ای به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و آزر (در آیه‌ی ۴۱)؛

۴. اشاره‌ای به داستان ادریس علیه السلام؛

۵. اشاراتی به پیامبران الهی هم‌چون آدم، نوح، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، ادریس و اسماعیل (در آیات ۴۹– ۵۸).

ه) مطالب فرعی:

۱. طرح مسأله‌ی شفاعت به عنوان یک برنامه‌ی تربیتی؛

۲. همه‌ی مردم داخل جهنم خواهند شد و افراد باتقوا نجات می‌یابند (در آیات ۷۰– ۷۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۷

دوم: محتوای سوره‌ی مریم

سرگذشت زکریا

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی مریم با اشاره به پنج مورد از حروف مُقطّعه، به داستان زکریا علیه السلام می‌پردازد و می‌فرماید:

۱– ۳. کهیعص* ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا* إِذْ نَادَی رَبَّهُ نِدَآءً خَفِیّاً

کاف، ها، یا، عین، صاد.* (این) یاد رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریاست؛* هنگامی که پروردگارش را با ندایی در مخفیگاه، صدا زد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی بقره و آل عمران مطالبی بیان شد. این حروف اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی الفبا ساخته شده است و یا این که این حروف رمزی بین خدا و پیامبرش است.

۲. در برخی از احادیث روایت شده که حروف مقطعه‌ی «کهیعص» اشاره به نام‌های بزرگ خدا «۱» و یا اشاره به ماجرای قیام امام حسین علیه السلام در کربلاست. «۲»

البته ممکن است یک آیه به معانی مختلف ظاهری و باطنی اشاره داشته

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۸

باشد و جمع آنها با هم منافاتی ندارد و انحصار آیه در یک معنا، بدون دلیل، ممکن نیست.

۳. دومین آیه‌ی این سوره به داستان زکریای پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است.

در قرآن هشت‌بار از زکریای پیامبر یاد شده «۱» که نسبت او به داود پیامبر می‌رسیده است. «۲»

او از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از سران یهود در زمان خویش بود و ثروت زیادی داشت که از طریق سلیمان به خانواده‌ی او ارث رسیده بود ولی تا زمان پیری‌اش فرزندی نداشت.

در این آیه و آیات بعد سرگذشت این پیامبر و دعای او در مورد فرزند دار شدن و مژده‌ی تولد یحیی علیه السلام بیان خواهد شد که بسیار آموزنده است.

۴. حد اقل سه چیز در نزول رحمت الهی تأثیر دارد که عبارت‌اند از:

الف) بنده و مطیع و فرمان‌بردار حق بودن؛

ب) درخواست از خدا و مناجات با او؛

ج) در خلوتگاه و مخفیانه با خدا راز و نیاز کردن که سبب توجه بیش‌تر انسان به خدا و اخلاص دعا کننده می‌شود.

۵. «خَفیاً» به معنای مخفیانه و در خلوتگاه است و به معنای آهسته سخن گفتن نیست چرا که زکریا ندا می‌کرد؛ یعنی زکریا در خلوتگاهی، خدا را با صدای بلند می‌خواند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن از حروف معمولی ساخته شده (ولی در همان حال معجزه است و کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد).

۲. خدا بر بندگانی که مخفیانه از او چیزی بخواهند، رحمت خویش را نازل می‌کند (پس شما هم بنده باشید و در خلوت دعا کنید تا رحمتش را بر شما فرود آورد).

***

قرآن کریم در آیات چهارم تا ششم سوره‌ی مریم به دعای زکریا و درخواست فرزند از خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۶. قَالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً وَلَمْ أَکُن بِدُعَآئِکَ رَبِّ شَقِیّاً* وَإِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِن وَرَآءِی وَکَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِراً فَهَبْ لِی مِن لَّدُنکَ وَلِیّاً* یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ ءَالِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیّاً

گفت: «پروردگارا، براستی من استخوانم سست گردیده، و از جهت پیری (موی) سر شعله‌ور شده (و سفید گشته است.) و پروردگارا، (من) به سبب خواندن تو در (زحمت و) بدبختی نبوده‌ام.* و در حقیقت من بعد از خودم از بستگانم ترسانم در حالی که زنم نازاست؛ پس از جانب خود سرپرستیِ (فرزندی) را به من ببخش؛* که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد؛ و پروردگارا، او را مورد رضایت قرار ده.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات پیری و موی سپید زکریا به شعله‌ای تشبیه شده که تمام سر را فرا می‌گیرد؛ شعله‌ی آتش زود گسترده می‌شود و چیزی باقی نمی‌گذارد و در همان حال درخشندگی خاصی دارد و جلب توجه می‌نماید، موی سفید افراد کهن‌سال نیز همین گونه است.

۲. در این آیات زکریا اشاره می‌کند که پروردگارا تو همیشه دعاهای مرا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۰

مستجاب کرده‌ای و من در این مورد بدبخت نبوده‌ام و در زحمت نیفتاده‌ام «۱» و اکنون که پیر شده‌ام، سزاوارترم که دعایم را مستجاب فرمایی و مرا ناامید نگردانی.

۳. همسر زکریا، خواهر حضرت مریم، دختر عمران بود. او عقیم ونازا بود و هنگامی که زکریا به سن پیری رسید و همسر او نیز کهن‌سال شد، از خدا درخواست فرزند کرد که خدا حضرت یحیی را به آنان عطا فرمود. «۲»

۴. زکریا برای درخواست فرزند چند دلیل و مقدمه آورد:

نخست گفت: من پیر شده‌ام.

دوم گفت: من قبلًا در دعاها محروم و بدبخت نبوده‌ام (و دعایم زود مستجاب می‌شده است).

سوم گفت: من از اطرافیانم بیمناکم (که راه مرا ادامه ندهند و اموال مرا در راه فساد مصرف کنند).

چهارم گفت: زن من نازاست و فرزندی نیاورده است.

و پنجم گفت: این فرزندی که به من می‌دهی وارث من و خاندان یعقوب خواهد شد.

۵. قرآن کریم در این آیات به ما آداب دعا را می‌آموزد که چگونه از خدا درخواست کنیم و چگونه مقدماتی فراهم آوریم که دریای رحمت الهی را به خروش آورد و عنایات خود را بر دعا کننده فرو ریزد.

۶. زکریا قبل از آن که خدا به او فرزندی عنایت کند در مورد او دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را مورد رضایت خویش قرار دهد.

این آموزه‌ای برای همه‌ی پدران است که اولًا در مورد فرزند خود قبل از تولد دعا کنند و ثانیاً خشنودی خدا را اصل بدانند و از خدا بخواهند که فرزندی به آنان عنایت کند که مورد رضایت خودش باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۱

۷. مفسران قرآن در مورد این که مقصود از «ارث» در این آیه چیست، چند احتمال داده‌اند:

نخست آن که، مقصود از ارث در این جا همان مقام نبوت یا ارث معنوی باشد؛ یعنی از آن جا که زکریا فرزندی نداشت، بیم آن می‌رفت که رهبری معنوی مردم به دست افراد ناشایست بیفتد و راه انحراف را در پیش گیرند.

دوم آن که، مقصود ارث در اموال باشد؛ چون همسر زکریا از دودمان سلیمان بود و اموالی از او به ارث برده بود و زکریا نیز از بزرگان یهود بود که هدایا و نذرهای فراوانی برای او می‌آوردند و زکریا بیم داشت که این اموال به دست افراد ناشایست و فرصت‌طلبان فاسق بیفتد و منشأ فساد در جامعه شود؛ از این رو تقاضای فرزندی صالح کرد که وارث او گردد. شاهد این احتمال دوم استدلال حضرت زهرا علیها السلام به این آیه برای بازپس گرفتن فدک به عنوان ارث است. «۱»

و احتمال سوم آن است که مقصود از ارث در این جا معنای اعم باشد که شامل ارث اموال و مقامات معنوی می‌شود؛ زیرا هر دو قراینی در آیه و روایات دارند و منافاتی با هم ندارند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دعای مردان خدا مستجاب است.

۲. آینده‌نگر باشید و نسبت به اموال و مسئولیت‌های خود، جانشینی در نظر بگیرید.

۳. (قبل از آن که به فکر طلاق زنان نازا یا ازدواج مجدد بیفتید) از خدا بخواهید که از همان همسر اول فرزندی به شما بدهد.

۴. در مورد فرزندان آینده‌ی خود دعا کنید و از خدا وارثانی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۲

نیکو درخواست کنید.

۵. خشنودی پروردگار از فرزند انسان، از مهم‌ترین ویژگی‌های اوست.

۶. در هنگام دعا، مقدماتی بیان کنید، سپس درخواست اصلی را بگویید.

***

قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی مریم به مژده‌ی تولد یحیی و گفت‌وگوی زکریا با پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۹. یزَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَمٍ اسْمُهُ یَحْیَی لَمْ نَجْعَل لَهُ مِن قَبْلُ سَمِیّاً* قَالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلَمٌ وَکَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِراً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیّاً* قَالَ کَذلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُکَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَکُ شَیْئاً

ای زکریا! براستی ما تو را به پسری که نامش «یَحیی است، مژده می‌دهیم؛ که پیش از (آن)، هیچ همنامی برای او قرار نداده‌ایم.* (زکریا) گفت: «پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود؟! در حالی که زنم نازاست، و یقیناً از (شدّت) پیری به فرتوتی رسیده‌ام!»* (فرشته) گفت:

«چنین است، پروردگار تو گفته: که آن (کار) بر من آسان است؛ و بیقین پیش از (آن) تو را آفریدم در حالی که هیچ چیزی نبودی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که خدا لطف ویژه‌ای بر زکریا نمود؛ چون

اولًا، دعای او را پذیرفت؛

ثانیاً، پسری به او عنایت کرد؛

ثالثاً، نام این کودک را خودش نهاد؛

رابعاً، نام یحیی (یعنی زنده می‌ماند) بر او نهاد که قبلًا هم‌نامی در جهان نداشت.

۲. جمله‌ی «قبلًا کسی هم‌نام او نبوده است» اشاره به آن است که نام «یحیی» تازگی دارد و نام نشانه‌ی شخصیت افراد است؛ پس روشن می‌شود که «یحیی» دارای امتیازاتی بوده که قبلًا در وجود کسی نبوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۳

۳. نام حضرت یحیی علیه السلام پنج بار در قرآن آمده است. «۱» او یکی از پیامبران بزرگ خدا بود که در کودکی به مقام نبوت رسیده و به شهوت‌های دنیوی پشت‌پا زده بود.

یحیی پسر خاله‌ی عیسی بود و همو بود که «عیسی» را پس از تولد غُسْل داد. برخی گفته‌اند که گروهی از صابئین پیروان یحیی هستند. «۲»

این پیامبر بزرگ الهی در احادیث اسلامی به امام حسین علیه السلام تشبیه شده است؛ «۳» چون هر دو شهید شدند و سر مبارکشان نزد سلطان ستمگر عصرشان برده شد و نام هر دو بی‌سابقه بود و مدت بارداری مادران هر دو کم‌تر از نه ماه بود. «۴»

۴. در این آیه اشاره شده که زکریا از مژده‌ی فرزنددار شدنش تعجب کرد؛ زیرا اسباب ظاهری را برای تولد فرزند مساعد نمی‌دید؛ از طرفی همسرش نازا بود و از طرف دیگر خودش کهن‌سال و فرتوت شده بود.

پس او نمی‌خواست به فرمان الهی اعتراض کند و معرفت کافی نسبت به خدا داشت، اما این مطلب برایش عجیب بود و تعجب خود را اظهار کرد.

۵. خدایی که می‌تواند از هیچ، انسانی بیافریند، می‌تواند در فرتوتی و کهن سالی نیز به کسی فرزندی عطا کند و این مطلب شگفتی نیست.

۶. گوینده این مطالب به زکریا، خدا و یا فرشتگانی بودند که از طرف خدا پیام آورده بودند، همان طور که در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی آل‌عمران بدین مطلب

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۴

اشاره شده است. «۱» البته مانعی ندارد که فرشتگان، واسطه و پیام رسان بوده باشند و در عین حال خدا اصل پیام را به خود نسبت می‌دهد و نیز مانعی ندارد که در آیه‌ی ۳۹ آل‌عمران بخشی از پیام خدا به زکریا بیان شده و در این آیه بخش دیگری را بیان کرده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا، دعای مردان الهی را می‌پذیرد و بهتر از آنچه درخواست می‌کنند به آنان می‌دهد.

۲. از لطف و قدرت خدا شگفت زده نشوید که این کارها برای خدا آسان است.

۳. اگر خدا بخواهد در هر شرایطی فرزند عنایت می‌کند، بلکه می‌تواند از هیچ، انسانی بیافریند؛ و این کارها برای خدا آسان است.

***

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی مریم به نشانه‌ی درستی مژده‌ی تولـد یحیی و سـخنان رمزگونه‌ی زکریا اشاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّی ءَایَةً قَالَ ءَایَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلثَ لَیَالٍ سَوِیّاً* فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَی إِلَیْهِمْ أَن سَبِّحُواْ بُکْرَةً وَعَشِیّاً

(زکریا) گفت: «پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده.» فرمود:

«نشانه‌ات این است که سه شب (و روز) در حال تنـدرستی، با مردم سخن نگویی.»* و از محراب (عبادتش) به سوی قومش بیرون آمد، و به آنان اشاره کرد: «که صبحگاهان و عصرگاهان تسبیح گویید.»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. زکریا به خاطر شوق به وعده‌ی الهی از خدا درخواست نشانه‌ی زمان تحقق وعده‌ی تولد یحیی را نمود.

نشانه‌ای که برای زکریا قرار داده شد آن بود که تا سه شبانه‌روز روزه‌ی سکوت گرفت به طوری که نمی‌توانست با مردم سخن بگوید «۱» (و تنها در هنگام مناجات و یاد خدا زبانش به سخن می‌آمد).

۲. «وحی» به معنای اشاره‌ی سریع و مخفی است و در این جا مقصود آن است که زکریا سخن نمی‌گفت ولی، به صورت رمزی و با اشارات به مردم می‌فهمانـد که به شکرانه‌ی نعمت‌های الهی، صبح و شام تسبیح خدا بگویند که این مطلب ایمان مردم را استوارتر می‌ساخت.

۳. «مِحراب» به محل خاصی گفته می‌شود که در مسجد یا عبادتگاه‌ها در نظر می‌گیرند و مخصوص امام یا افراد برجسته‌ی مذهبی است.

و در مورد علت نام‌گذاری آن دو احتمال وجود دارد: نخست آن که واژه‌ی «محراب» از ریشه‌ی «حَرْب» به معنای جنگ است؛ چراکه محراب محل جنگ با شیطان و هوای نفس است.

و احتمال دوم این که محراب به معنای نقطه‌ی بالای مجلس است و از آن جا که محراب در بالای عبادتگاه است، بدان محراب می‌گویند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا هم به بندگانش لطف می‌کند و هم نشانه‌ی آن لطف را آشکار می‌سازد.

۲. راه‌های سخن گفتن و تبلیغ و راه‌نمایی مردم منحصر به زبان نیست، بلکه از راه رمز و اشاره نیز می‌توان مردم را راه‌نمایی کرد.

۳. صبح و شام زمان مطلوبی برای تسبیح پروردگار است.

۴. اگر خدا نعمتی به شما بخشید با هر وسیله‌ی ممکن شکر آن را به جا آورید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۶

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا پانزدهم سوره‌ی مریم به نبوت یحیی و صفات برجسته‌ی او و سلام الهی بر او اشاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۲- ۱۵. یَیحْیَی خُذِ الْکِتَبَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَیْنَهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً* وَحَنَاناً مِن لَّدُنَّا وَ زَکَوةً وَکَانَ تَقِیّاً* وَبَرّاً بِوَلِدَیْهِ وَلَمْ یَکُن جَبَّاراً عَصِیّاً* وَسَلمٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً

ای یحیی کتاب (خدا) را با قوّت بگیر. و در حال کودکی، فرمان (نبوّت) را به او دادیم.* و از نزد خود مهربانی (و رحمت) و پاکی (به او دادیم؛) و خودنگه‌دار (و پارسا) بود.* و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و زورگوی نافرمان نبود.* و سلام بر او باد، روزی که تولّد یافت، و روزی که می‌میرد، و روزی که زنده برانگیخته می‌شود!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از «کتاب» در این آیه «تورات» است که حضرت یحیی علیه السلام مأمور شد از آن پیروی کند و دستوراتش را در جامعه اجرا نماید. «۱»

ولی برخی صاحب نظران بر آن‌اند که مقصود از کتاب در این جا شریعت است. (م)

البته این احتمال نیز وجود دارد که به یحیی کتابی ویژه داده شده باشد هر چند آیین جدیدی نیاورده باشد. «۲»

۲. مقصود از گرفتن کتاب با قوّت آن است که با قاطعیت و اراده‌ای محکم محتوای آن را اجرا کند و در راه گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی بهره بگیرد، که هیچ کتاب و مکتبی بدون قوّت و قاطعیت پیروانش اجرا نمی‌شود و با سستی و مسامحه از پیش نمی‌رود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۷

۳. خدا در کودکی به یحیی نبوت داد؛ یعنی ممکن است دوران شکوفایی عقل و استعداد انسان جلو بیفتد و در کودکی به مراحل تکامل برسد به طوری که شایسته‌ی دریافت وحی و مقام نبوت شود.

همان طور که امام علی علیه السلام در کودکی ایمان آورد و برخی امامان علیهم السلام در کودکی به امامت رسیدند.

۴. «زکاة» در اصل به معنای پاکی و رشد است، ولی معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه پاکی، اعم از عمل صالح، نیکی و حُسن شهرت می‌شود.

البته این واژه در سوره‌های مدنی به معنای مالیات اصطلاحی است که در اسلام گرفته می‌شود و سبب پاکی و رشد اموال می‌شود.

۵. در این آیه به سه روزِ مشکل و سرنوشت‌ساز زندگی انسان اشاره شده است. روز گام نهادن به این دنیا، روز انتقال به جهان دیگر و روز برانگیخته شدن برای صحنه‌ی رستاخیز، که هر سه روز با بحران‌هایی روبه‌روست، و خدا سلامت و عافیت خود را در این سه مرحله شامل حال بندگان خاص خود می‌کند.

۶. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که

وحشتناک‌ترین دوران زندگی انسان سه مرحله است؛ آن روز که متولد می‌شود و چشمش به دنیا می‌افتد و آن روز که می‌میرد و آخرت و أهل آن را می‌بیند و روزی که برانگیخته می‌شود و احکام و قوانینی را مشاهده می‌کند که در این جهان حکم فرما نبوده است.

خدا سلامت را در این سه روز شامل حال یحیی نمود و او را در برابر وحشت‌ها امنیت بخشید و فرمود: درود و سلامت بر او ...» «۱»

۷. صفت «جبّار» اگر در مورد انسان به کار رود به معنای جبران کمبودهای شخص به وسیله ادعای بی‌مورد است؛ مثل زورگویان که اراده‌ی خود را بر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۸

مردم تحمیل می‌کنند و خود را بالاتر از آنچه هستند، می‌دانند، اما در مورد خدا به معنای کسی است که نقص‌های دیگران را جبران می‌کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کتاب الهی را با قوّت بگیرید و بدان عمل نمایید.

۲. برخی افراد شایسته در کودکی به بزرگی می‌رسند و حکم نبوّت را دریافت می‌کنند.

۳. هم‌چون یحیی بامحبت، پاک، پارسا، و نیکوکار نسبت به پدر و مادر باشید و ستمکار و نافرمان نباشید.

۴. خدا در سه روز سخت تولد، مرگ و رستاخیز، سلامتی و درود خود را شامل حال بندگان پاک پارسا می‌سازد.

۵. روزهای مهم زندگی به ویژه روز تولد و مرگ افراد را گرامی بدارید.

***

سرگذشت مریم (س)

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی مریم به سرگذشت مریم و ملاقات او با فرشته‌ی بزرگ الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. وَاذْكُرْ فِي الْكِتبِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَاناً شَرْقِيّاً* فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً

و در کتاب (قرآن)، مریم را یاد کن، هنگامی که از خانواده‌اش به مکان شرقی (بیت المقدس) کناره گرفت.* و در برابر آنان پرده‌ای (بر خود) گرفت. و روح خود (: جبرئیل) را به سوی او فرستادیم؛ و در حالی که بشری درست اندام بود، بر او نمایان شد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مریم خلوتگاهی برگزید و پرده و حجابی در اطراف آن قرار داد تا فارغ از هرگونه دغدغه به راز و نیاز با خدا بپردازد و بدین منظور به منطقه‌ی شرقی بیت‌المقدس رفت که شاید محلی آرام‌تر و مناسب‌تر بود.

۲. تعبیر این آیه در مورد مریم علیها السلام می‌رساند که او به صورتی فروتنانه و گم‌نام و بدون جلب توجه دیگران کناره‌گیری کرد و به خلوتگاه خود رفت. «۱»

۳. مقصود از «روح خدا» در این آیه فرشته‌ی بزرگ الهی، یعنی جبرئیل است و به او «روح» گفته می‌شود؛ زیرا او روحانی و حیات‌بخش است و با پیام وحی الهی، انسان‌های شایسته را احیا می‌کند.

و اضافه‌ی روح به خدا، اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی این روح و فرشته، با شرافت و با عظمت است. «۲»

۴. واژه‌ی «تَمَثَّلَ» در اصل به معنای ایستادن در برابر شخص یا چیزی است؛ یعنی جبرئیل که فرشته‌ای مجرد از ماده است، به صورت انسانی در برابر مریم نمایان شد.

البته حقیقت وجودی جبرئیل تغییر نکرد، بلکه صورت او تغییر نمود، ولی مریم که از این موضوع خبر نداشت، تصور کرد که واقعاً انسانی در برابر او ایستاده است.

۵. از این آیه معلوم می‌شود که ممکن است فرشتگان با غیر پیامبران نیز سخن بگویند و به صورت انسانی ظاهر شوند و این نشانه‌ی بزرگی مقام آن افراد است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مریم زنی باعفت و خلوت‌گزین بود.

۲. ممکن است فرشتگان الهی به صورت انسانی در برابر دیگران ظاهر شوند.

۳. داستان مریم و عفت او را بیان کنید.

***

قرآن کریم در آیات هیجدهم تا بیست و یکم سوره‌ی مریم به گفت‌وگوی مریم با فرشته‌ی الهی و فرمان خدا برای به وجود آمدن عیسی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸- ۲۱. قَالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنکَ إِن کُنتَ تَقِیّاً* قَالَ إِنَّمَآ أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ لَکِ غُلماً زَکِیّاً* قَالَتْ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلمٌ وَلَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَلَمْ أَکُ بَغِیّاً* قَالَ کَذلِکِ قَالَ رَبُّکِ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ ءَایَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَکَانَ أَمْراً مَّقْضِیّاً

(مریم) گفت: «من از (شرِّ) تو، به (خدای) گسترده‌مهر پناه می‌برم، اگر خودنگه‌داری، (پس از عذاب خدا بترس!)» (فرشته) گفت: «من فقط فرستاده پروردگارِ توام؛ برای این که پسری پاک به تو ببخشم.» (مریم) گفت: «چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته است، و تجاوزکارِ (آلوده) نبوده‌ام؟!» (فرشته) گفت: «چنین است، پروردگار تو گفته که آن (کار) بر من آسان است. و (عیسی را آفریدیم) تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خود قرار دهیم؛ و (این) کاری پایان یافته است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مریم همواره پاک دامن زیسته بود و در دامان پاکان پرورش یافته بود، به طوری که عفت و تقوای او ضرب المثل شده بود، اما هنگامی که در خلوتگاه خود بود، مرد بیگانه‌ی زیبارویی را دید که در آن جا راه یافته است، وحشت و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۱

دلهره او را فراگرفت و از این رو به خدای رحمان پناه برد.

۲. سخنان مریم در برابر مرد ناشناخته، چند نکته‌ی مهم در بردارد:

اولًا، به خدا پناه می‌برد؛ ثانیاً، آن مرد را به تقوا تشویق می‌کند و ثالثاً، خدای رحمان را به یاد او می‌آورد تا آن مرد از خدا بترسد و خود را کنترل کند و قصد سوئی به او نکند؛ زیرا انسان باتقوا هنگامی که به یاد خدا بیفتد می‌ترسد.

۳. سخنان فرشته‌ی الهی ابتدا مریم را آرام ساخت چون متوجه شد که او انسان نیست، اما هنگامی که مژده‌ی عیسی را به او داد، بار دیگر نگران شد و گفت: فرزنددار شدن دو راه دارد: ازدواج و یا آلودگی و من هیچکدام از این دو راه را نرفته‌ام؛ پس چگونه صاحب فرزندی شوم. البته مریم بر اساس قوانین طبیعی فرزنددار شدن می‌اندیشید.

اما این بار هم سخنان فرشته که از فرمان حتمی الهی سخن گفت، او را آرام کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر زنی با مرد بیگانه در خلوتگاهی روبه‌رو شد، به خدا پناه ببرد و با یاد خدای رحمان مرد را تشویق به تقوا کند.

۲. خدا می‌خواست با باردار شدن شگفت‌آور و غیرطبیعی مریم، نشانه‌ای معجزه‌آسا برای مردم ارائه کند.

۳. عیسی علیه السلام، نشانه‌ی خدا و رحمت الهی برای مردم بود.

۴. مریم علیها السلام، زنی پاک، خداشناس و مورد عنایت الهی بود.

۵. کارهای غیر طبیعی و معجزات برای خدا آسان است (از آنها تعجب نکنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۲

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی مریم به دوران بارداری و درد زایمان و ناراحتی مریم اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَکَاناً قَصِیّاً* فَأَجَآءَهَا الْمَخَاضُ إِلَی جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ یلَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذَا وَکُنتُ نَسْیاً مَّنسِیّاً

و (مریم) به او (: عیسی باردار شد؛ و با او به مکان دوردستی کناره گرفت؛» و درد زایمان، او را به سوی تنه درخت خرمایی

کشاند؛ (مریم) گفت: «ای کاش من پیش از این مرده بودم، و کاملًا فراموش شده بودم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که فرشته‌ی الهی نزد مریم آمد و به او مژده داد که صاحب فرزند پسری می‌شود و اینک در این آیه بیان شده که مریم باردار شد، اما روشن نساخت که چگونه این فرزند به وجود آمد.

البته روشن است که تولد عیسی به صورتی معجزه‌آسا و بدون پدر بوده است «۱» و این کار به واسطه‌ی القا و دمیدن فرشته در وجود مریم اتفاق افتاد. «۲»

البته امکان این مطلب هیچ منافاتی با نیاز کودک به پدر و مادر ندارد، چراکه بکرزایی یعنی، تولد نوزادان بدون نیاز به پدر، مسأله‌ای پذیرفته شده در علم است «۳» هر چند تولد عیسی علیه السلام امری خارق عادت بود.

۲. وقتی مریم علیها السلام بدون شوهر باردار شد، از بیم سرزنش مردم و تهمت آنان، از بیت‌المقدس به مکان دوردستی رفت. برخی مفسران نوشته‌اند او به شهر «ناصره» رفت و شاید در آن شهر نیز پیوسته در خانه می‌ماند و کم‌تر بیرون می‌رفت. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۳

۳. مریم در هنگام وضع حمل، از شهر و مردم کناره گرفت؛ زیرا نمی‌خواست کسی از وضع حمل او آگاه شود؛ و درد زایمان «۱» او را به کنار تنه‌ی درخت خرمایی کشاند.

۴. مریم علیها السلام از سویی خوشحال بود که فرزند او یک تحفه‌ی الهی است که به صورت معجزه‌آسایی به او داده شده است و از سویی ناراحت بود چون می‌دانست در نهایت راز او فاش می‌شود و گرفتار سرزنش‌ها و تهمت‌ها می‌گردد و از سویی دیگر وضع حمل در تنهایی و بدون ماما و پرستار و بدون آب و غذا او را آزار می‌داد و به قدری ناراحت شد که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به‌کلی فراموش شده بودم.

۶. تقاضای مرگ از خدا کار درستی نیست، اما موقعیت بسیار سختی برای مریم پیش آمده بود، که آبرو و جان کودکش را در خطر و بی‌دفاع می‌دید. او آبروی خود را بیش از جانش دوست می‌داشت؛ از این رو برای لحظاتی آرزو کرد که ای کاش می‌مردم و بی‌آبرو نمی‌شدم، اما پس از چند لحظه که اعجاز و دستورات الهی به او رسید این حالت برطرف شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زنان باردار را از غوغاها و فشارهای روحی دور کنید.

۲. آبروی انسان از جان او عزیزتر است.

۳. زنان باردار، در هنگام وضع حمل درد شدیدی دارند و نیازمند تکیه‌گاهی هستند (به آنها رسیدگی کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۴

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و ششم سوره‌ی مریم به دستورات آرام‌بخش الهی به او در مورد غذا، نوشیدنی و روزه‌ی سکوت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴- ۲۶. فَنَادَيهَا مِن تَحْتِهَآ أَلَّا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِيّاً* وَهُزِّی إِلَيْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسقِطْ عَلَيْکِ رُطَباً جَنِيّاً* فَکُلِی وَاشْرَبِی وَقَرِّی عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيّاً

و از زیر پای او ندا داد که: «اندوهگین مباش، چرا که پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (و کودکی شریف) قرار داده است؛* و تنه درخت خرما را به سوی خود تکان ده، تا رطب تازه‌ای بر تو فرو ریزد؛* و بخور، و بنوش؛ و دیده روشن دار، و اگر از جنس بشر کسی را دیدی، پس بگو: «در واقع من برای (خدای) گسترده‌مهر روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ و امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا می‌خواست مریم در برخورد با مشکلات ساخته شود و الطاف الهی را به چشم ببیند، تا بتواند وظیفه‌ی مادری یک پیامبر بزرگ را به خوبی انجام دهد.

۲. «سَرِیاً» به معنای نهر جاری است. «۱»

یعنی ناراحت غذای خود مباش که ما آبی گوارا در نهری نزدیک پای تو جاری ساخته‌ایم و خرمای تازه نیز فراهم کرده‌ایم. «۲»

۳. در این آیه فرشته‌ای، یا عیسی، به مریم علیها السلام دستور می‌دهد که درخت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۵

خرما را تکان دهد، تا از خرمای تازه‌ی آن بهره گیرد. این آموزه‌ای برای همه‌ی انسان‌هاست که حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی دست از تلاش برندارند.

۴. خرمای تازه که به آن رطب گفته می‌شود، غذایی نیروبخش و حاوی مواد قندی ویتامین‌ها وکلسیم و فسفر است که موجب افزایش نیرو می‌شود و از عناصر استحکام‌بخش و تسکین‌دهنده است. از آیه‌ی فوق و احادیث اسلامی استفاده می‌شود «۱» که خرمای تازه برای زنان باردار و پس از زایمان غذایی مطلوب است.

۵. اگر مقصود از این آیات جوشیدن نهری به صورت معجزه‌آسا باشد، در آن صورت این امر خارق عادت بوده است که برای غیر پیامبران الهی هم‌چون مریم اتفاق می‌افتد و «کرامت» خوانده می‌شود؛ یا این که معجزات عیسی علیه السلام بوده که قبل از نبوّت او تحقق یافته و پایه گذاری مقدماتی بوده و «ارهاص» خوانده می‌شود. «۲»

۶. در این آیات به مریم دستور داده شد نذر کند که روزه‌ی سکوت بگیرد، تا لازم نباشد با مردم سخن بگوید و در مورد تولد عیسی به آنان توضیح دهد و در آیات بعد خواهیم دید که حضرت عیسی علیه السلام پاسخ مردم را می‌دهد.

۷. روزه‌ی سکوت، در عصر مریم علیها السلام عبادتی شناخته شده بود و خدا هم او را به نذر روزه‌ی سکوت ره‌نمون شد و کسی هم بر مریم اشکال نکرد که چرا روزه‌ی سکوت گرفته است.

در اسلام روزه‌ی سکوت مشروع نیست و در احادیث آمده است که این گونه روزه حرام است. «۳» این به خاطر تفاوت شرایط زمانی و مکانی و عصرها و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۶

مصلحت‌هاست که کامل‌ترین احکام را اسلام بیان کرده است.

البته یکی از آداب روزه در اسلام حفظ زبان در کنار خودداری از خوردن آب و غذاست که در احادیث به این مطلب سفارش شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا وسایل آسایش بندگان پاکش را فراهم می‌سازد و لازم نیست آنان نگران دفاع از آبروی خود باشند.

۲. فرزند شریف سبب روشنی چشم و اندوه‌زدایی می‌شود.

۳. به وضعیت غذایی زنان پس از زایمان رسیدگی کنید و به آنان خرمای تازه و نوشیدنی بدهید.

۴. نذر روزه‌ی سکوت در ملت‌های پیشین جایز بوده است.

۵. هرگاه نمی‌توانید مطلب حقّی را برای مردم توضیح دهید و توجیه کنید، سکوت نمایید و آن را به عهده‌ی خدا بگذارید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی مریم به تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم نسبت به مریم علیها السلام اشاره

می کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُواْ يمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيّاً* يأُخْتَ هرُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيّاً

و (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، وی را نزد قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! بیقین چیزی شگفت (و زشت) آورده‌ای!* ای (همانند)

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۷

خواهر هارون (در پاکی)، پدرت مرد بدی نبود، و مادرت زن تجاوزکار (و آلوده) نبود!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که مریم ازدواج نکرده بود و زنی پاک‌دامن و از خانواده‌ای پاك بود، مردم با دیدن کودکی در آغوش او تعجب کردند و برخی به شک افتادند و برخی نیز با عجله داوری کردند و پنداشتند که مریم منحرف شده است؛ از این رو زبان به سرزنش مریم گشودند و گفتند: تو کار عجیب و بدی انجام دادی.

۲. در این آیات بیان شده که مردم به سابقه‌ی خوب پدر و مادر مریم اشاره کردند. در حقیقت آنان می‌خواستند با یادآوری پدر و مادر پاك مریم، باز هم او را سرزنش کنند که چرا تو با وجود چنین خانواده‌ی پاکی، چنین کردی!؟

۳. در این آیه مریم با عنوان «خواهر هارون» خوانده شد، در حالی که میان هارون برادر موسی با مریم سال‌ها فاصله بود و این دو برادر و خواهر نبودند.

این بدان جهت بود که هارون مرد پاکی بود و پاکی او در میان بنی اسرائیل زبان زد و ضرب المثل شده بود به طوری که هر انسان پاکی را به نام «برادر هارون» یا «خواهر هارون» می‌خواندند؛ یعنی او را به این پیامبر صالح الهی نسبت می‌دادند. این مطلب در احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است. «۱»

۴. در مورد فرجام حضرت مریم علیها السلام دو نوع حکایت کرده‌اند: برخی نوشته‌اند او تا ۶۷ سال پس از عروج عیسی علیه السلام زندگی کرد ولی برخی محدثان برآن‌اند که قبل از عروج عیسی علیه السلام مادرش وفات کرد و او مادر را غسل داد و دفن کرد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مریم پاك، آماج تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم (نادان) قرار گرفت (ولی خدا از او حمایت می‌کرد).

۲. از فرزندان پاکان انتظار می‌رود که هم‌چون پدران و مادرانشان پاك زندگی کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۸

قرآن کریم در آیات بیست و نهم تا سی و سوم سوره‌ی مریم به سخنان عیسی در گهواره و صفات او اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۹- ۳۳. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُواْ كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِى الْمَهْدِ صَبِيّاً* قَالَ إِنِّى عَبْدُ اللَّهِ ءَاتِنِىَ الْكِتبَ وَجَعَلَنِى نَبِيّاً* وَجَعَلَنِى مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصنِى بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَوةِ مَا دُمْتُ حَيّاً* وَبَرّاً بِولِدَتِى وَلَمْ يَجْعَلْنِى جَبَّاراً شَقِيّاً* وَالسَّلمُ عَلَىَّ يَوْمَ وُلِدْتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيّاً

و (مریم) به سوی آن (عیسی اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کسی که به صورت کودکی در گاهواره است، سخن بگوییم؟!»* (عیسی گفت:

«براستی که من بنده خدایم؛ به من کتاب (انجیل) عطا کرده؛ و مرا پیامبر قرار داده است؛* و هر جا که باشم مرا خجسته قرار داده؛ و تا هنگامی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است؛* و نسبت به مادرم نیکوکار (قرار داده؛) و مرا زورگوی بدبخت قرار

نداده است.* و سلام (خدا) بر من باد، روزی که متولّد شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مریم از سرزنش و تهمت مردم نگران بود، از این رو خدا به او فرمان داد که به مردم بگوید که نذر روزه‌ی سکوت کرده است و اینک در این آیه بیان می‌کند که مریم پاسخ تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم را با اشاره می‌داد؛ یعنی به سوی عیسی اشاره می‌کرد که در گهواره بود و می‌گفت از او پاسخ بخواهید.

۲. مردم نادان از برخورد مریم و اشاره‌ی او به کودک ناراحت شدند و گمان کردند که آنان را مسخره می‌کند؛ از این رو به او اعتراض کردند که ما چگونه از کودک در گهواره توضیح بخواهیم و با او سخن بگوییم.

۳. واژه‌ی «مَهْد» به معنای جایگاهی است که برای کودک آماده می‌کنند،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۹

خواه گهواره باشد یا دامان مادر یا بستر؛ «۱» پس ممکن است مقصود در این جا کودکی باشد که در آغوش مریم بود. «۲»

۴. «جبّار» به کسی گفته می‌شود که برای خود حقوق فراوانی قایل است، اما برای دیگران حقّی قائل نیست و نیز به کسی گفته می‌شود که از روی خشم افراد را می‌زند و نابود می‌کند.

آری جبّار کسی است که پیرو فرمان عقل نیست و می‌خواهد با ادعای عظمت و تکبّر، کمبود و نقص خود را بر طرف سازد. «۳»

۵. «شَقی» به کسی گفته می‌شود که اسباب گرفتاری و بلا- را برای خود فراهم می‌سازد و یا کسی که نصیحت دیگران را قبول نمی‌کند. البته این دو معنا از هم جدا نیست.

۶. در این آیات به یک دعای عیسی اشاره شده است. او به سه روز و سه مرحله‌ی اساسی و خطرناک زندگی انسان؛ یعنی روز تولد و روز مرگ و روز رستاخیز اشاره کرده و از خدا تقاضای سلامت و سلام نموده است. این مطلب در آیه‌ی پانزدهم همین سوره در مورد حضرت یحیی علیه السلام نیز بیان شد با این تفاوت که در آن جا خدا این سخن را فرمود و در این جا مسیح علیه السلام از خدا تقاضا می‌کند. «۴»

۷. در این آیات هفت صفت برای عیسی علیه السلام بیان شده که عبارت‌اند از:

بنده‌ی خدا، صاحب کتاب (انجیل یا شریعت)، دارای مقام نبوّت، با برکت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۰

و مفید به حال جامعه «۱» و نیکوکار نسبت به مادر است و جبّار و شقی نیست (یعنی فروتن و حق‌شناس و سعادتمند است).

۸. خدا دو برنامه به عیسی علیه السلام سفارش کرد: نماز و زکات. البته بیان این دو برنامه از میان برنامه‌های دین مسیح علیه السلام به خاطر اهمیت آنهاست که یکی رمز ارتباط با خالق و دیگری رمز ارتباط با خلق و امداد آنهاست.

البته اصل نماز و زکات در دین مسیحیت و اسلام وجود داشته اما خصوصیات آنها با هم متفاوت است.

۹. عیسی علیه السلام نسبت به مادرش نیکو کار بود و این نشان دهنده‌ی اهمیت مقام مادر است.

۱۰. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

بهشت زیر گام‌های مادر است. «۲»

۱۱. عیسی از طفولیت سخن گفت و دلیلی بر محال بودن سخن گویی افراد در کودکی وجود ندارد، البته عیسی بر اثر عنایت الهی از کودکی سخنان معقول می‌گفت. «۳»

۱۲. عیسی فردی استثنایی بود. او پدر نداشت و در کودکی به صورت معجزه‌آسا سخن گفت و به مقام نبوت رسید؛ او وجود با برکت و نیکوکاری بود که متکبّر و شقی نبود و شاید همین صفات برجسته‌ی و معجزه‌آسای او بود که سبب گمراهی برخی شد، به

طوری که او را خدا دانستند.

۱۳. مانعی ندارد که برخی افراد در کودکی به نبوّت یا امامت برسند همان طور که در مورد عیسی و یحیی و برخی امامان شیعه اتفاق افتاد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد به کودکی قدرت سخن گفتن و نبوّت عنایت می‌کند.

۲. عیسی خدا نبود بلکه بنده‌ی خدا و پیامبر او بود (پس مسیحیان او را خدا نشمارند).

۳. نماز و زکات جزئی از دین مسیح است و سابقه‌ای چند هزار ساله دارد.

۴. انسان در سه روز تولد، مرگ و رستاخیز نیازمند سلام و سلامتی از جانب خداست.

۵. هم‌چون عیسی بنده‌ی خدا و نیکوکار و مبارک (و مفید برای مردم) باشید.

***

قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی مریم به حقیقت بشری عیسی علیه السلام و دلیل فرزند نداشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴ و ۳۵. ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ* مَا کَانَ لِلَّهِ أَن یَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَنَهُ إِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ

این (سرگذشت) عیسی پسر مریم است، گفتار حقّی که در آن تردید می‌کنند.* هرگز برای خدا شایسته نیست که فرزندی برگیرد او منزّه است؛ هنگامی که چیزی را اراده کند، پس فقط به آن می‌گوید: «باش» پس (فوراً موجود) می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین تصویر روشنی از تولد عیسی علیه السلام و سخنان او و اعترافش به بندگی خدا و نبوّت او بیان شد. در حقیقت قرآن با بیانی روشن هر گونه تهمت را از دامن مریم زدود و مطالب شرک‌آمیزی که در مورد خدا بودن عیسی می‌گفتند، نفی کرد.

۲. در این آیات نیز به همان مطالب حق پیشین اشاره می‌کند و بر فرزند خدا بودن عیسی علیه السلام خط بطلان می‌کشد؛ و از این رو عیسی علیه السلام را پسر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۲

«مریم» می‌خواند تا روشن سازد که او فرزند خدا نیست.

۳. در این آیه به شک و تردید دیگران (دوستان و دشمنان) در مورد عیسی علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی یهودیان که دشمنان مسیح بودند در پاکی مادر او، و مسیحیان که دوستان مسیح بودند در بشر بودن او تردید می‌کردند و او را فرزند خدا و یا یکی از سه خدای حقیقی می‌دانستند و قایل به تثلیث می‌شدند.

۴. خدا فرزند ندارد؛ زیرا:

اولًا، فرزند داشتن مستلزم جسم داشتن، محدودیت و نیازمندی است و خدا از این صفات و نقایص پاک و منزّه است.

ثانیاً، نیاز به فرزند به خاطر برطرف کردن نیازهای عاطفی و کسب قدرت و نیرو و ادامه‌ی حیات در نسل بعد است، ولی خدا می‌تواند هر چیزی را در آنی بیافریند؛ پس او نیازی به نیروی جدید و نسل برای ادامه‌ی حیات ندارد چون ازلی و ابدی است و نیاز عاطفی نیز اصلًا در ذات پاکش راه ندارد.

۵. در این آیه بیان شده که هرگاه خدا بخواهد چیزی را به وجود آورد، با یک فرمان می‌گوید «باش!» و او به وجود می‌آید. برای

این کار تعبیری کوتاه‌تر از «کُن» و نتیجه‌ای وسیع‌تر از «فیکون» به نظر نمی‌رسد. «فاء» در این آیه برای تفریع است؛ یعنی هنگامی که خدا فرمان وجود دهد، بلافاصله هرچه بخواهد به وجود می‌آید و فاصله‌ی زمانی در این جا وجود ندارد. «۱»

۶. هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب از دست ستمکاری مشرکان در مکه با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد و مشرکان دو نفر را برای بازگرداندن آنها نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند، جعفر برای معرفی اسلام در برابر نجاشی، همین آیات اول سوره‌ی مریم را خواند و اشک شوق از

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۳

دیدگان نجاشی و بزرگان مسیحیّت سرازیر شد و مسلمانان تا مدت‌ها در حبشه با آسایش زندگی کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن حقیقت را درباره‌ی عیسی بیان کرد که او فرزند (خدا نیست، بلکه فرزند) مریم است.

۲. فرزند داشتن مستلزم نقص و نیاز است و خدا به دور از این صفات است.

۳. قدرت خدا را محدود ندانید که خدا هر چه را بخواهد فوراً به وجود می‌آورد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی مریم با تاکید بر توحید، راه مستقیم را معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذَا صِرطٌ مُّسْتَقِیمٌ

«و در حقیقت خدا پروردگارِ من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید؛ که این راهی راست است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد این آیه دو احتمال داده‌اند: این که دنباله‌ی سخنان عیسی علیه السلام باشد که در چند آیه‌ی قبل بیان شد «۲» و یا این که سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که خدا به او فرمان داده که بگوید. «۳»

البته این مطلب در نتیجه و مطالب آیه تأثیری ندارد.

۲. پروردگار بودن خدا و صفت ربوبیّت او مستلزم پرستش و عبادت او است؛ یعنی به شکرانه‌ی این که خدا انسان را تربیت و هدایت می‌کند، لازم

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۴

است او را عبادت کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید، راه مستقیم است و (هرگونه پرستش غیر او و یا تثلیث‌گرایی کژراهه است).

۲. خدا را بشناسید و بپرستید و از مسیر او خارج نشوید.

***

قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی مریم به اختلافات درونی مسیحیت و گمراهی آنان اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۳۷ و ۳۸. فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِّلَّذِینَ کَفَرُواْ مِن مَّشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ* أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ یَوْمَ یَأْتُونَنَا لکِنِ الظلِمُونَ الْیَوْمَ فِی ضَللٍ مُّبِینٍ

و [لی گروه‌هایی از میان آنان (مسیحیان) اختلاف کردند؛ پس وای به حال کسانی که کفر ورزیدند، از حضور روز بزرگ (رستاخیز)!* روزی که نزد ما می‌آیند، چقدر شنوا و بینایند! لیکن ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسیحیان پس از عروج مسیح علیه السلام با هم‌دیگر اختلاف کردند.

گروهی گفتند: او خدا بود که بر زمین فرود آمده بود.

گروهی دیگر گفتند: او فرزند خدا بود. «۱»

و گروه دیگر گفتند: او بنده‌ی خدا و پیامبر او بود.

این اختلاف در نهایت به آن جا منتهی شد که امپراطور روم اسقف‌ها و بزرگان مسیحیت را در سال ۳۲۵ در شورای بزرگ نیقیه جمع آورد و هر فرقه سخنان خود را گفتند و در نهایت با اکثریت نسبی، عقیده به تثلیث را

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۵

پذیرفتند «۱» و اعلامیه‌ای در این زمینه صادر شد که هنوز پایه و اساس ایمان مسیحیان است. «۲»

البته اختلافات مسیحیان باز هم ادامه یافت و به فرقه‌های کاتولیک، ارتدُکس و پروتِستان تقسیم شدند.

۲. مفسران قرآن در مورد واژه‌ی «الیوم» در این آیه دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود دنیا باشد، یعنی هم اکنون مشرکان ستمکار در گمراهی آشکارند.

ب) مقصود قیامت باشد؛ یعنی ستمکاران در قیامت بینا و شنوا می‌شوند اما به حالشان سودی ندارد، زیرا در گمراهی آشکار هستند.

البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسیحیان پس از عیسی علیه السلام گرفتار اختلافات شدند و راه شرک و کفر در پیش گرفتند و هم اکنون نیز در گمراهی به سر می‌برند.

۲. کافران هنگام مشاهده‌ی روز قیامت بیدار می‌شوند، ولی آن زمان دیر است و سودی به حالشان ندارد.

۳. از اختلافات مسیحیان و فرجام آنان در رستاخیز درس عبرت بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۶

رستاخیز روز حسرت

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی مریم بار دیگر به کافران ستمکار هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰. وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ

آنان را به روز حسرت هشدار ده، هنگامی که [همه چیز انجام شود؛ در حالی که آنان در غفلتند و آنان ایمان نمی‌آورند.* در واقع ما، زمین و هر کس که بر آن است را به ارث می‌بریم؛ و فقط به سوی ما باز گردانده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «یوم الحَسرة» (روز حسرت) یکی از نام‌های رستاخیز است و نیکوکاران و بدکاران هر دو در قیامت حسرت می‌خورند؛ نیکوکاران تأسف می‌خورند که چرا اعمال نیک بیش‌تری انجام ندادند و بدکاران حسرت می‌خورند که چرا پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق بر همگان روشن می‌شود.

۲. مقصود از «پایان گرفتن کار» آن است که برنامه‌ی حساب‌رسی در رستاخیز پایان می‌گیرد و اهل بهشت در آن جا جاودان

می‌مانند و اهل دوزخ هم راهی جهنّم می‌شوند. «۱»

۳. اموال شما جاودانی نیست و روزی آن را رها می‌کنید و وارث نهایی خداست که همه به سوی او باز گردانده می‌شوند.

پس اگر این حقیقت را بدانید، باید به دنیا دل نبندید و از خواب غفلت و کفر بیدار شوید و ایمان آورید.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام جهان به دست خداست.

۲. رستاخیز روز حسرت است.

۳. دنیا ناپایدار است و روز حسرت در پیش است؛ پس زودتر بیدار شوید و ایمان بیاورید.

***

سرگذشت ابراهیم (ع)

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی مریم به صفات ابراهیم و مبارزه‌ی او با بت‌پرستی عمویش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱- ۴۳. وَاذْكُرْ فِي الْكِتبِ إِبْرهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَبِيّاً* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يأَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَايَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئاً* يأَبَتِ إِنِّي قَدْ جَآءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرطاً سَوِيّاً

و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود.* هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش گفت: «ای پدر [م ! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود، و نمی‌بیند، و هیچ چیزی را از تو دفع نمی‌کند؟!* ای پدر [م ! براستی من از دانش (الهی) چیزی برایم آمده که برای تو نیامده است؛ پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی درست راه‌نمایی کنم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صدیق» صیغه‌ی مبالغه و به معنای کسی است که بسیار راست‌گوست و یا کسی که هرگز دروغ نمی‌گوید، بلکه توان دروغ گفتن ندارد، چون تمام عمر به راست‌گویی عادت کرده است و یا کسی که عملش تصدیق کننده‌ی سخن و اعتقاد اوست. «۱»

البته مانعی ندارد که تمام این معانی مقصود آیه باشد، چون همه تقریباً به یک معنا باز می‌گردند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۸

۲. ابراهیم علیه السلام قبل از نبوّت، صدیق بود. این امر اهمیت این صفت را می‌رساند و گویی صدیق بودن زمینه‌ساز شایستگی برای نبوت است.

۳. واژه‌ی «اب» در لغت عرب گاهی به معنای پدر و گاهی به معنای عمو آمده است. همان طور که در ذیل آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انعام بیان شد، در مواردی که ابراهیم با آزر بت‌ساز درگیر می‌شود و از او با عنوان پدر یاد می‌کند، مقصودش عمو یا پدر مادرش است.

۴. ابراهیم در این آیه برای نفی بت پرستی و شرک دلیل قاطع آورده است؛ یعنی به عمویش گفته است که هدف از پرستش، جلب منفعت و دفع ضرر است «۱» اما این بت‌ها نمی‌توانند مشکلی را حل و ضرری را دفع کنند، پس پرستش آنها بیهوده و لغو است.

علاوه بر آن، عبادت وقتی مفید است که معبود سخنان تو را بشنود یا عبادت تو را ببیند ولی بت‌ها چنین قدرتی ندارند.

۵. با آن که آزر عموی ابراهیم از او بزرگ‌تر بود اما ابراهیم علیه السلام به عمویش می‌گوید که از من پیروی کن، تا تو را به راه درست هدایت کنم و دلیلی که برای این مطلب می‌آورد، همان دلیل عام تقلید جاهل از عالِم است. «۲»

یعنی می‌گوید من دانشی دارم که تو نداری، پس تو باید از من که دانشمند، متخصص و راه‌شناس هستم، پیروی کنی تا ره‌نمون شوی.

۶. ابراهیم علیه السلام دعوت خود را از خویشاوندان نزدیکش شروع می‌کند؛ همان‌گونه که خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز چنین دستور داد؛ «۳» زیرا تربیت نزدیکان لازم‌تر و زمینه‌ساز هدایت دیگران است.

۷. با این که آزر عموی ابراهیم مردی مشرک و بت‌ساز و بت‌فروش و عامل

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۹

بزرگ فساد و بت‌پرستی بود، ابراهیم علیه السلام با او خشونت نکرد و از طریق منطق همراه با احترام با او سخن گفت تا در صورت امکان او را هدایت کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی مثل پیامبران با خرافه‌ی بت‌پرستی مبارزه کنند.

۲. مبلغان دینی دعوت خویش را از خویشاوندان نزدیک شروع کنند.

۳. راستی و راست‌گویی از صفات پیامبر بزرگ الهی، ابراهیم علیه السلام بود (این صفات را از او بیاموزید).

۴. معبودان دروغین که شنوا و بینا نیستند و نمی‌توانند خطرها را از انسان دفع کنند شایسته‌ی پرستش نیستند.

۵. هر کس از دانشمندان الهی پیروی کند به راه درست ره‌نمون می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات چهل و چهارم و چهل و پنجم سوره‌ی مریم به پندهای ابراهیم علیه السلام به عمویش و هشدار او در مورد بت‌پرستی و شیطان‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴ و ۴۵. یٰأَبَتِ لَاتَعْبُدِ الشَّیْطٰنَ إِنَّ الشَّیْطٰنَ کَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیّاً* یٰأَبَتِ إِنِّی أَخَافُ أَن یَمَسَّکَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَکُونَ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیّاً

ای‌پدر [م ! شیطان رامپرست؛ چراکه شیطان نسبت به (خدای) گسترده‌مهر، عصیانگر بود.* ای پدر [م ! در حقیقت من می‌ترسم که عذابی از (خدای) گسترده‌مهر به تو رسد، پس ملحق به شیطان شوی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «عبادت شیطان» در این آیه، همان پیروی از شیطان در مورد بت‌پرستی است که خود نوعی عبادت به شمار می‌آید.

۲. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

هر کس به سخن‌گویی گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است؛ اگر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۰

این سخن‌گو از سوی خدا سخن بگوید، پس خدا را پرستیده است و اگر از سوی ابلیس سخن بگوید، پس ابلیس را پرستیده است. «۱»

۳. سخنان ابراهیم با عمویش بسیار جالب است؛ زیرا

- با خطاب محبت‌آمیز «ای پدر» او را می‌خواند.

- خود را دلسوز او معرفی می‌کند که عذاب او موجب ناراحتی ابراهیم است.

- تعبیر «عذابی از سوی خدای رحمان» آورده که نشان دهد تو به واسطه‌ی شرک و بت‌پرستی کاری کرده‌ای که حتی خدایی که رحمتش عام است، بر تو خشم می‌گیرد.

- به او هشدار می‌دهد که فرجام کار تو ولایت شیطان است؛ «۲»

یعنی تو در جهنّم به شیطان ملحق می‌شوی. «۳»

۴. در قرآن کریم شانزده بار از «رحمان» یاد شده است که نام خاص خدا و نشان دهنده‌ی رحمت عام او بر همه‌ی موجودات است. سوره‌ی مریم با یاد رحمت خدا آغاز می‌شود و در این آیات نیز دو بار نام رحمان برده شد و این سوره با یاد رحمن پایان می‌گیرد. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت نام «رحمان» در بین اسمای الهی است؛ همان طور که نشان می‌دهد این نام در بین ملت‌های پیشین شناخته شده بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک و بت‌پرستی، نوعی شیطان‌پرستی است.

۲. فرجام شرک، همراهی با شیطان و گرفتاری در عذاب الهی است.

۳. بت‌پرستی حتی خدای رحمت‌گستر را نیز به خشم می‌آورد.

۴. مواظب خطر شیطان باشید و از او پیروی نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی مریم به پاسخ تهدیدآمیز عموی ابراهیم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِی یإبْرٰهِیمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَاهْجُرْنِی مَلِیّاً

(آزر) گفت: «آیا تو از معبودهای من روی بر می‌تابی؟! ای ابراهیم، اگر (به این کار) پایان ندهی، حتماً تو را سنگسار می‌کنم؛ و برای مدّتی طولانی از من دور شو!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین سخنان منطقی و دل سوزانه‌ی ابراهیم علیه السلام بیان شد و اکنون در این آیه به سخنان غیر منطقی آزر بت‌پرست و مشرک اشاره می‌کند که اولًا، حاضر نبود دلایل مخالفت با بت‌ها را بر زبان آورد و پاسخ دهد، تا مبادا به آنها جسارت شود.

ثانیاً، با تأکید ابراهیم را به سنگسار کردن تهدید کرد که یکی از بدترین انواع اعدام است. «۱»

و ثالثاً، ابراهیم را موجودی غیر قابل تحمّل شمرد و گفت: برای مدت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۲

طولانی از نظر من دور شو. این توهینی آشکار به ابراهیم علیه السلام بود.

۲. مشرکان مردمی خشن و زورگو هستند که تلاش می‌کنند با تهدید عقاید خود را بر دیگران تحمیل کنند و حتی روی‌گردانی دیگران را تحمّل نمی‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان، مردمی غیرمنطقی و خشن هستند.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی برخوردهای منفی مخالفان گمراه باشند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی مریم به پاسخ مسالمت‌آمیز ابراهیم و مبارزه‌ی منفی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. قَالَ سَلٰمٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کَانَ بِی حَفِیّاً* وَأَعْتَزِلُکُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُواْ رَبِّی عَسَی أَلَّآ أَکُونَ بِدُعَآءِ

رَبِّی شَقِیّاً

(ابراهیم) گفت: «سلام بر تو باد، بزودی از پروردگارم برای تو طلب آمرزش می‌کنم؛ چرا که او نسبت به من عنایت دارد؛* و از شما، و آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم؛ و پروردگارم را می‌خوانم؛ امید است که در خواندنِ پروردگارم در (زحمت و) بدبختی نباشم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام در پاسخ سخنان غیر منطقی و تهدیدآمیز عموی بت‌پرستش، تسلّط خویش را بر اعصابش حفظ کرد و با نرمی و بزرگواری پاسخی مسالمت‌آمیز به او داد و به ما آموخت که روش مردان الهی در برخورد با مخالفان این گونه است.

۲. ابراهیم در برابر سخنان خشونت‌آمیز آزر، مقابله به ضد نمود و به او سلام کرد و به وی وعده‌ی دعا و آمرزش داد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۳

۳. ابراهیم علیه السلام به عمویش آزر «سلام» داد. این سلام ممکن است سلام خداحافظی و یا سلامی باشد که به عنوان ترک دعوی در برابر جاهلان گفته می‌شود.

۴. ابراهیم به آزر وعده داد که برای او طلب آمرزش و استغفار می‌کند، در حالی که آزر ایمان نیاورد و طلب آمرزش برای کافران ممنوع است.

ما پاسخ این مطلب را ذیل آیه‌ی ۱۱۳ سوره‌ی توبه بیان کردیم.

۵. در این آیه به مبارزه‌ی منفی و ادب ابراهیم علیه السلام اشاره شده است؛ چون هنگامی که آزر از او خواست که دور شود، او با کمال ادب قبول کرد و کناره گرفت.

البته این مطلب قاطعیت ابراهیم را در عقیده‌اش به توحید نشان می‌دهد که حاضر است برای حفظ عقیده، دست به مبارزه‌ی منفی بزند و از جامعه‌ی مشرکان کناره‌گیری کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی مردانی صلح طلب و مهربان بودند.

۲. در برابر سخنان غیرمنطقی و خشونت‌آمیز جاهلان به آنان سلام بگویید.

۳. اگر گفتار شما در مشرکان مؤثر نیفتاد، با آنها و معبودهایشان مبارزه‌ی منفی کنید.

۴. خدا را بخوانید و از درگاه پروردگار ناامید نباشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۴

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی مریم به پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا یَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحقَ وَیَعْقُوبَ وَکُلّاً جَعَلْنَا نَبِیّاً* وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِیّاً

و هنگامی که از آنان و آنچه غیر از خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ در حالی که هر یک را پیامبری قرار دادیم؛* و از رحمت خود به آنان بخشیدیم؛ و برای آنان در زبان (جهانیان مقامی) راستین (و آوازه‌ای) بلند قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا به ابراهیم علیه السلام پاداش مبارزاتش را داد و فرزندی همچون اسحاق و نوه‌ای همچون یعقوب به او عطا کرد که از پیامبران بزرگ الهی بودند.

این‌ها نتیجه‌ی استقامت ابراهیم در برابر بت‌ها و بت‌پرستان و کناره گیری از آیین باطل آنان بود.

۲. خدا از رحمت ویژه‌ی خود به ابراهیم و نسل او عطا کرد.

۳. مقصود از «لِسان صِدْق» در این آیه همان یاد، خاطره و نام نیک و برجسته‌ای است که از انسان در جامعه می‌ماند.

این حُسن شهرت از سرمایه‌های معنوی است که گاهی برای بازماندگان از ثروت و ارث مادی بهتر است. «۱»

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

خاطره‌ی خوب و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد، از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می گیرد و هم به ارث می گذارد، بهتر و برتر است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۵

۵. بر خلاف نظر بد خواهان، نام نیک و حُسن شهرت ابراهیم در ملت‌های بعدی باقی ماند و خدا خاطره‌ی ایثارها و فداکاری‌های او را بلندآوازه کرد و او را به عنوان الگو معرفی نمود و مخالفان او نتوانستند، او را به بوته‌ی فراموشی بسپارند. «۱»

۶. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق داشت که از نسل هر دو پیامبران بزرگی پدید آمدند. در این آیه از اسحاق و فرزند او سخن به میان آمده است و در آیات بعد از اسماعیل یاد می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مبارزات مردان الهی را بی‌پاداش نمی گذارد.

۲. پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام، دودمان پاک او بود که سرسلسله‌ی پیامبران بزرگ شدند.

۳. پاداش دیگر ابراهیم علیه السلام رحمت الهی و نام نیک او در میان آیندگان بود.

۴. به مبارزان راه توحید توجه کنید و پاداش زحمات آنان را بدهید.

***

سرگذشت موسی (ع)

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های موسی و هارون اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۱- ۵۳. وَاذْكُرْ فِي الْكِتَبِ مُوسَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيّاً* وَنَدَيْنَهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَهُ نَجِيّاً* وَوَهَبْنَا لَهُۥ مِن رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هرُونَ نَبِيّاً

و در کتاب (قرآن) موسی را یاد کن، که او خالص شده بود و (نیز)

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۶

فرستاده‌ای والا [مقام بود.* و او را از طرف راست (کوه) طور ندا دادیم، و رازگویان او را (به خود) نزدیک ساختیم.* و از رحمت خود، برادرش هارون را، در حالی که پیامبر بود، به او بخشیدیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام اشاره شد که یکی از آن مواهب فرزندانی همچون اسحاق و یعقوب بودند و این که در این آیات همان مطلب را تعقیب می کند و به موسی اشاره کرده که از دودمان ابراهیم و یکی از مواهب او به شمار می آید.

۲. «مُخلَص» به معنای خالص شده است. این مقامی است که اگر کسی به آن برسد، نسبت به وسوسه‌های شیطانی بیمه می‌شود «۱» و

از خطر انحراف و آلودگی دور می گردد. شایـد از این آیه بتوان عصـمت موسـی علیه السـلام را اسـتفاده کرد. البته رسـیدن به مقـام مخلصان جز در سایه‌ی جهاد با نفس و اطاعت مستمر از فرمان‌های الهی ممکن نیست.

۳. مفسران بین «رسول» «۲» و «نبی» «۳» تفاوت گذاشته‌اند و آن را چند گونه بیان کرده‌اند:

الـف) رسـول کسـی است که از وحی الهی آگـاه می‌شـود و مـأمور ابلاـغ آن است، امـا پیـامبر کسـی است که برای انجـام وظیفه‌ی شخصی از وحی آگاه می‌شود و مأمور به ابلاغ نیست.

یعنی رسول هم‌چون پزشکی است که به دنبال بیماران می‌رود، اما

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۷

پیامبر پزشکی است «۱» که بیماران باید به سراغ او بروند.

ب) رسول کسـی است که وحی الهی را در خواب می‌بیند و صدای فرشـته را نیز می‌شـنود و حتی فرشـته را می‌بیند، اما پیامبر کسـی است که تنها حقایق وحی الهی را در خواب می‌بیند یا در بیداری صدای فرشته را می‌شنود، اما او را مشاهده نمی کند. «۲»

البته این دو معنـا بـا هم‌دیگر منافـاتی ندارنـد و قابل جمع‌انـد؛ یعنی ممکن است تفاوت مأموریت پیامبر و رسول با تفاوت در نحوه‌ی دریافت وحی آنان همراه باشد و این دو در یک‌دیگر مؤثر باشند. «۳»

۴. در این آیات به گفتمان خـدا با موسـی علیه السـلام اشاره شده است. در شبی تاریک موسـی با همسـرش از بیابان‌های «مدین» به سوی مصـر در حرکت بود و همسـرش درد زایمـان داشت و موسـی به دنبـال آوردن آتش رفت و ناگهـان از دور نوری درخشـید و ندایی برخاست و موسی را به رسالت منصوب کرد.

آری؛ این لحظه از افتخارات بزرگ موسی است که خدا با او سخن گفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد موسی و ویژگی‌های او باشید و از زندگی او درس بگیرید.

۲. موسی فردی با اخلاص و والا مقام بود که لیاقت سخن گفتن با خدا را یافت.

۳. برادر داشتن، موهبت و رحمتی الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۸

قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های اسماعیل اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۴ و ۵۵. وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِسْمٰعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيّاً* وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوٰةِ وَالزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً

و در کتاب (قرآن) اسـماعیل را یاد کن، که او راست وعده بود و (نیز) فرستاده‌ای والا [مقام بود؛]* و همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد؛ و در نزد پروردگارش مورد رضایت بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السـلام چند فرزند داشت؛ یکی اسـحاق که از نسل او یعقوب و موسـی پدید آمدند و دیگری اسماعیل که از نسل او پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله به وجود آمـد. قرآن کریم در این آیات به هر دو شاخه از دودمان ابراهیم علیه السـلام اشاره کرده است.

البته در برخی احادیث آمده است که مقصود از اسـماعیل در این جا اسماعیل فرزند ابراهیم نیست؛ چرا که او قبل از پدر فوت کرد؛ پس منظور «اسماعیل بن حِزْقیل» است که پیامبری بود که خدا به سوی قومش فرستاد و او هم‌چون امام حسین علیه السلام شهید شد! «۱»

۲. در این آیات بر وعده‌های صادق اسماعیل و وفای به عهده او تکیه می‌کند، زیرا تا انسان «صادق» نباشد، محال است به مقام رسالت برسد؛ یعنی صداقت و راستی در وعده‌ها و خبرها از شرایط اساسی نبوّت است. «۲»

۳. در احادیث روایت شده که اسماعیل را «صادقُ الوعد» خواندند؛ چون

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۹

کسی با او وعده کرده بود ولی سر وعده‌اش نیامده بود، اما اسماعیل تا یک سال چشم به راه او بود. «۱»

(یعنی هر چند به برنامه‌ی زندگی خود ادامه می‌داد، اما همواره در انتظار تحقق وعده بود).

۴. در این آیات به پنج ویژگی اسماعیل علیه السلام اشاره شده است:

از جهت اجتماعی، با مردم صداقت در وعده داشت.

از جهت رسالت، فردی عالی مقام بود.

از جهت تربیت خانواده، او به پیوند خانواده‌اش با خالق و خلق توجه می‌کرد و به آنان دستور نماز و زکات می‌داد.

از جهت رابطه‌اش با خدا او موفق شده بود رضایت و خشنودی خدا را کسب کند؛ یعنی تمام برنامه‌های او مورد رضایت خدا بود و این از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و افتخارات یک مؤمن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زندگی اسماعیل و ویژگی‌های او را مطالعه کنید (و سرمشق زندگی خود قرار دهید).

۲. رابطه‌ی با مردم، بر اساس صداقت و امداد مالی و رابطه‌ی با خدا بر اساس جلب خشنودی او و نماز استوار باشد.

۳. به هدایت خانواده‌ی خود اهمیت دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۰

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های ادریس پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَّبِيّاً* وَرَفَعْنٰهُ مَكَاناً عَلِيّاً

و در کتاب (قرآن) ادریس را یاد کن، که او بسیار راستگو [و] پیامبر بود؛* و او را به جایگاه والایی بالا بردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران برآن‌اند که «ادریس» جدّ پدری نوح بوده و نام او از ماده‌ی «دَرسْ» گرفته شده است و گفته‌اند که او اولین کسی بود که با قلم خط نوشت و بر برخی از علوم و فنون، هم‌چون حساب، نجوم و خیاطی تسلّط داشت.»

قرآن کریم دوبار با اشاراتی کوتاه به ادریس پیامبر اشاره کرده است. «۲»

۲. واژه‌ی «صِدّیق» به معنای شخص بسیار راست‌گو و تصدیق کننده‌ی نشانه‌ها و آیات خداست؛ یعنی کسی که در برابر حق و حقیقت تسلیم است.

۳. مقصود از «بلندی مکان ادریس» همان عظمت مقام معنوی این پیامبر الهی است؛ البته برخی مفسران برآن‌اند که این تعبیر به عروج ادریس به آسمان اشاره دارد همان طور که در مورد مسیح علیه السلام اتفاق افتاد «۳».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از صداقت ادریس پیامبر درس آموزید تا بلندمرتبه شوید.

۲. سرگذشت پیامبران الهی را در کتاب‌ها حکایت کنید (و مطالعه نمایید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۱

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی مریم به پیامبران راستین الهی و نعمت‌های خدا بر آنان و واکنش عاطفی آنها در برابر آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. أُوْلَئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ مِن ذُرِّیَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّیَّةِ إِبْرهِیمَ وَإِسْرءِیلَ وَمِمَّنْ هَدَیْنَا وَاجْتَبَیْنَآ إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ ءَایتُ الرَّحْمنِ خَرُّواْ سُجَّداً وَبُکِیّاً

آنان کسانی هستند که خدا به ایشان نعمت داده است، در حالی که از پیامبرانِ از نسل آدم، و از کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم، و از نسل ابراهیم و اسرائیل (: یعقوب)، و از کسانی که راه‌نمایی کردیم و برگزیدیم (بودند.) هنگامی که آیات (خدای) گسترده‌مهر بر آنان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان (به زمین) در می‌افتادند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران برآنند که مقصود از «نسل آدم» در این آیه همان ادریس پیامبر است که در آیات پیشین از او یاد شد؛ زیرا او جدّ پدری نوح بود؛ و مقصود از «دودمان نوح» همان ابراهیم علیه السلام است؛ زیرا او از نوادگان نوح بود.

و منظور از «نسل ابراهیم» همان اسماعیل و اسحاق و یعقوب هستند و مقصود از دودمان اسرائیل (یا یعقوب) همان موسی، هارون، زکریا، یحیی و عیسی هستند که در آیات پیشین از آنان یاد شد. «۱»

۲. مقصود از هدایت یافتگان و برگزیدگانی که با شنیدن آیات الهی سجده می‌کنند و سیلاب اشکشان جاری می‌شود، یا همان پیامبرانی است که در این آیه از آنان یاد شد و یا اعم از آنان است که شامل غیر پیامبران نیز می‌شود.

البته تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است «۲» و در احادیث نیز بدان اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۲

۳. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مقصود از این آیه ما هستیم.» «۱»

البته مقصود این گونه احادیث بیان مصداق‌های روشن آیه است و این به معنای انحصار معنای آیه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نبوت نعمتی الهی است که خدا به بندگان خاصش عطا می‌کند.

۲. در برابر آیات خدا واکنش مثبت نشان دهید و عاطفی و فروتن باشید.

***

جانشینان نامناسب

قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم و شصتم سوره‌ی مریم به جانشینان ناشایست پیامبران و توبه‌پیشگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹ و ۶۰. فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُواْ الصَّلَوةَ وَاتَّبَعُواْ الشَّهَوتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّاً* إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صلِحاً فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا یُظْلَمُونَ شَیْئاً

و بعد از آنان، فرزندان (ناشایستی) جانشین شدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و در آینده (عذاب) گمراهی (خود) را ملاقات خواهند کرد؛* مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند، و [کار] شایسته انجام دهند؛ پس اینان داخل بهشت می‌شوند، و هیچ ستمی بر آنان نخواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو گروه از فرزندان و جانشینان پیامبران اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۳

گروه اول فرزندان ناشایستی هستند که در گمراهی گام نهادند و خدا را فراموش کردند و پیروی از شهوات را بر نماز ترجیح دادند و سرانجام مجازات شدند.

و گروه دوم کسانی هستند که بعد از کج‌روی توبه کردند و کارهای شایسته انجام دادند و سرانجام وارد بهشت می‌شوند.

۲. «خَلْف» به معنای فرزندان ناصالح و ناخَلف، و «خَلَف» به معنای فرزند صالح است. در این جا تعبیر اول آمده است. برخی از مفسران گفته‌اند که این تعبیر اشاره به گروهی از بنی اسرائیل است که فرزندان و جانشینان ناشایست پیامبران بودند، «۱» اما به نظر می‌رسد که معنای آیه عام است و شامل همه‌ی جانشینان و فرزندان ناشایست پیامبران و برگزیدگان الهی می‌شود.

۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که با اشاره به آیه‌ی فوق فرمودند: منظور کسانی هستند که شصت سال روی کار می‌آیند و نماز را ضایع می‌کنند و در شهوات غوطه‌ور می‌شوند و به زودی نتیجه‌ی کار خود را خواهند دید و بعد از آنان گروه دیگری روی کار می‌آیند که قرآن را با آب و تاب می‌خوانند ولی از شانه‌های آنان بالاتر نمی‌رود. «۲» همان طور که می‌دانیم، پس از شصت سال یزید روی کار آمد و پس از او هم دوران بنی عباس شروع شد.

۴. مقصود از «ضایع کردن نماز» تأخیر آن از اول وقت است- همان طور که در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است «۳»- و یا انجام کارهایی است که نماز را در جامعه ضایع می‌سازد و یا مقصود ترک نماز است. البته مانعی ندارد که مقصود آیه همه‌ی این موارد باشد.

۵. در این آیه از میان تمام گناهانی که افراد ناشایست انجام می‌دهند، به ضایع کردن نماز اشاره شده است؛ زیرا نماز سدّی در میان انسان و گناهان ایجاد می‌کند که اگر شکسته شود، انسان در شهوات غوطه ور می‌شود؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۴

انحراف آنان از دوری یاد خدا و نماز آغاز می‌شود.

۶. خدا در این آیات راه توبه و بازگشت را بر روی گناهکاران باز کرده و از ناامیدی آنان جلوگیری نموده است و حتی به توبه‌پیشگان نیکوکار وعده‌ی بهشت داده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بعد از پیامبران، دو خط شهوت‌پرستی و شایسته‌کاری در بین جانشینان و فرزندان آنان ادامه یافت.

۲. جانشینان ناخلف نماز را ضایع می‌کنند و به دنبال شهوات می‌روند.

۳. بهشت پاداش جانشینان و فرزندان شایسته‌ی پیامبران است.

۴. به خاطر سوء سابقه‌ی توبه‌پیشگان شایسته‌کردار، به آنان ستم نکنید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و سوم سوره‌ی مریم به بهشت پارسایان و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱- ۶۳. جَنتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبَادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کَانَ وَعْدُهُ مَأْتِیاً* لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْواً إِلَّا سَلماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَةً وَعَشِیّاً* تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن کَانَ تَقِیّاً

بوستانهای (ویژه بهشتِ) ماندگار، که (خدای) گسترده‌مهر به بندگانش نادیده و ناپیدا وعده داده است، چرا که حتماً وعده او انجام شدنی است.

* در آن جا هیچ (سخن) بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ (و گفتارشان) جز سلام (نیست.) و در آن جا صبحگاهان و عصرگاهان، «روزیِ» آنان، برایشان (آماده) است.* این بهشتی است که به هر کس از بندگان ما که خودنگه‌دار (و پارسا) باشد، به ارث می‌دهیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۵

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی مریم را این گونه حکایت کرده‌اند که یکی از مشرکان به نام «عاص بن وائِل» مزد کارگرِ خود را (که گویا مسلمان بوده) نپرداخت و به طعنه گفت: اگر آنچه محمد می‌گوید حق باشد، ما از هر کس به نعمت‌های بهشت سزاوارتریم و در آن جا مزد این کارگر را می‌پردازیم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بیان کرد که بهشت مخصوص پارسایان تقواپیشه است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جنّات» جمع است، یعنی بهشت متشکل از بوستان‌های متعدد و پرنعمت ماندگار.

۲. «عَدْن» در لغت به معنای اقامت است و در این جا اشاره به ماندگاری و جاودانگی است؛ یعنی نعمت‌های بوستان‌های بهشتی هم‌چون باغ‌های این جهان نیست که زوال‌پذیرند.

۳. مقصود از واژه‌ی «بِالغَیب» یا آن است که بهشت از دیدگان بندگان خدا پنهان و پوشیده است در حالی که به آن ایمان دارند و یا آن است که نعمت‌های الهی چنان است که هیچ چشمی ندیده است و به کلی از حسّ و درک ما پوشیده است؛ یعنی ما فوق این جهان مادی است. «۲»

۴. در بهشت هیچ سخن بیهوده‌ای هم‌چون دروغ، دشنام و تهمت شنیده نمی‌شود.

۵. در بهشت تنها ندای «سلام» به گوش می‌رسد. سلام به معنای وسیع آن که شامل سلامت روح، فکر، زبان و رفتار بهشتیان می‌شود؛ یعنی محیط بهشت سالم و با صلح وصفاست.

۶. شاید مقصود از روزی صبح و شام که برای بهشتیان می‌رسد، همان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۶

هدایای ویژه‌ای باشد که در برخی اوقات به آنان می‌رسد؛ و گرنه بهشتیان در هر زمان که اراده کنند روزی‌های نیکو در اختیار دارند. «۱»

۷. در جهان دیگر خورشید وجود ندارد تا شب و روز پدید آید، اما از برخی احادیث استفاده می‌شود که بهشتیان از کم و زیاد شدن نور، شب و روز را تشخیص می‌دهند.

۸. ممکن است از این آیات استفاده شود که سیر تکاملی انسان در پرتو اعتقادات و اعمالی که انجام داده است در بهشت ادامه دارد؛ چراکه هر صبح و شام روزی‌های تازه و مواهب الهی به آنها می‌رسد. «۲»

۹. «ارث» در اصل به معنای «مالک کردن» آمده است و منحصر به انتقال ملک از مردگان به زندگان نیست؛ پس مقصود از ارث دادن بهشت به پارسایان آن است که خدا بهشت را به پارسایان می‌بخشد. «۳»

۱۰. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «هر کس منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد. کافران منزلگاه دوزخی بهشتیان را و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را به ارث می‌برند». «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌های الهی در مورد بهشت جاودان حتمی است.

۲. بر خلاف دنیا که محل نزاع و کشمکش است، در بهشت سلامتی و صفا حاکم است.

۳. اگر بهشت می‌خواهید پارسا شوید که بهشت از آنِ پارسایان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۷

قرآن کریم در آیات شصت و چهارم و شصت و پنجم سوره‌ی مریم به سخنان پیک وحی (جبرئیل) و سفارش‌های او به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴ و ۶۵. وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ مَا بَیْنَ أَیْدِینَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَیْنَ ذٰلِکَ وَمَا کَانَ رَبُّکَ نَسِیّاً* رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبٰدَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیّاً

و (جبرئیل گفت:) جز به فرمان پروردگارت، فرود نمی‌آییم؛ آنچه پیش روی ما، و آنچه پشتِ سرِ ما، و آنچه میان این دو می‌باشد، فقط از آنِ اوست؛ و پروردگارت فراموشکار نیست.* (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دوست. پس او را بپرست، و در پرستش او شکیبایی ورز. آیا برای او همنام (و همانندی) می‌شناسی؟!

شأن نزول:

این گونه روایت شده که چند روزی نزول وحی قطع شد و وقتی جبرئیل آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله علت تأخیر چند روزه‌ی وحی را جویا شد؟

جبرئیل گفت: من بنده‌ای مأمورم و طبق دستوراتی که به من داده می‌شود می‌آیم یا نمی‌آیم. «۱»

آیات فوق اشاره‌ای به این ماجرا و پاسخ جبرئیل است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات تأکید شده که همه چیز در حال و آینده و گذشته، و دنیا و آخرت متعلق به پروردگار است و فرشتگان الهی تنها به فرمان او فرود می‌آیند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۸

۲. «سَمِیّاً» به معنای «همنام» است، ولی در این جا، تنها نام مقصود نیست، بلکه محتوای نام منظور است؛ یعنی آیا کسی غیر از خدا را، رازق، زنده کننده، توانا و دانای مطلق و کامل پیدا می‌کنی، تا او را پرستش کنی؟! «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرشتگان تنها تحت فرمان خدا عمل می‌کنند و بس.

۲. تنها خدای بی‌همانند شایسته‌ی پرستش است.

۳. در عبادت شکیبا باش.

***

قرآن کریم در آیات شصت و ششم و شصت و هفتم سوره‌ی مریم به یک پرسش و پاسخ در مورد معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۶ و ۶۷. وَیَقُولُ الْإِنسٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَیّاً* أَوَ لَایَذْکُرُ الْإِنسٰنُ أَنَّا خَلَقْنٰهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ یَکُ شَیْئاً

و انسان می‌گوید: «آیا هنگامی که بمیرم، براستی در آینده (از قبر) زنده بیرون آورده می‌شوم؟!»* و آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما پیش از این، او را آفریدیم در حالی که هیچ چیزی نبود؟!

شأن نزول:

روایت شده که یک نفر از مشرکان قطعه‌ی استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفته بود و آن را با دست خود نرم می‌کرد و بر باد می‌داد و می‌گفت:

محمد را بنگرید که گمان می‌کند خدا ما را بعد از مردن و پوسیده شدن، بار دیگر زنده می‌کند؛ چنین چیزی ممکن نیست. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۹

این آیات در پاسخ به او فرود آمد و به آنان یادآور شد که خدا قبلًا شما را از هیچ آفرید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه شبهه‌ی معاد را از زبان یک «انسان» مطرح می‌کند، که ممکن است اشاره به این باشد که هر انسانی به صورت طبیعی با این پرسش روبه‌روست که چگونه من بعد از مرگ دوباره زنده می‌شوم؟

و یا آن است که هر انسان با هوشی نباید انسانیت و آفرینش خود را فراموش کند «۱» و با طرح چنین پرسشی فوراً جواب آن را بگوید. «۲»

۲. منطق قرآن کریم در برابر منکران معاد آن است که خدایی که شما را از عدم آفرید توانایی دارد که دوباره شما را بازیابی و بازسازی کند و ذرات وجود شما را جمع نماید و در رستاخیز دوباره زنده سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسانی که درباره‌ی معاد شبهه‌افکنی می‌کنند، به آفرینش اولیه‌ی خود توجه کنند (تا شبهات حل شود).

۲. آفرینش نخست مشکل‌تر بود؛ از این رو دلیل امکان بازآفرینی و رستاخیز انسان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۰

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتادم سوره‌ی مریم به منکران معاد شدیداً هشدار می‌دهد و با یادآوری عذاب سخت جهنّم می‌فرماید:

۶۸- ۷۰. فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيٰطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيّاً* ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيّاً* ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيّاً

و سوگند به پروردگارت که حتماً آنان و شیطان‌ها را گردآوری می‌کنیم؛ سپس قطعاً آنان را، از پای درآمده، گرداگرد جهنّم حاضر می‌سازیم!* سپس از هر گروهی، هر کدام را که بر (خدای) گسترده‌مهر سرکش‌تر بوده‌اند، حتماً جدا می‌کنیم.* سپس ما حتماً داناتریم، به کسانی که آنان برای ورود به آن (جهنّم) سزاوارترند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جِثِیّاً» در اصل به معنای کسی است که بر سر زانو نشسته است و در این جا شاید اشاره به ضعف وناتوانی و ذلّت کافران باشد، به طوری که گویی قدرت ندارند بر سر پا بایستند. «۱»

۲. منکران معاد همراه با شیطان‌ها در قیامت گردآوری می‌شوند؛ زیرا آنان پیرو شیطان‌ها بودند و تحت تأثیر وسوسه‌های آنها قرار می‌گرفتند و یا این شیطان‌ها معبود آنان بودند.

۳. برخی از گروه‌ها منکران معاد و کافران هستند که رحمت خدای رحمان را فراموش و در برابر او گستاخی و سرکشی می‌کنند. این گروه‌ها از همه به آتش دوزخ سزاوارترند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران منکر معاد بدانند که سرنوشت عذاب‌آلودی در انتظار آنهاست.

۲. شیطان صفتان با شیطان‌ها در اطراف جهنّم گردهم می‌آیند (پس مواظب باشید).

۳. خدا گروه‌های سرکش کافران را جدا می‌کند تا به صورت ویژه به حساب آنان رسیدگی کند (پس مراقب باشید).

۴. از فرجام سخت و عذاب‌آلود منکران معاد درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپویید).

***

همگان وارد دوزخ می‌شوند، چرا؟

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی مریم به ورود همگان در دوزخ و نجات پارسایان اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۱ و ۷۲. وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً* ثُمَّ نُنَجِّى الَّذِينَ اتَّقَوْاْ وَنَذَرُ الظلِمِينَ فِيهَا جِثِيّاً

و هیچ (کس) از شما (کافران) نیست مگر این که در آن (جهنّم) وارد می‌شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است؛* سپس کسانی را که خودنگه‌داری (و پارسایی) کردند نجات می‌بخشیم، و ستمکاران را، از پای در آمده، در آن (دوزخ) وا می گذاریم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

در این آیه بیان شده که «کسی از شما نیست مگر این که وارد جهنم می‌شود.» مفسران قرآن در مورد این جمله چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) اکثر مفسران بر آنانـد که مقصود وارد شدن افراد در دوزخ است و برخی مفسران معاصر برآن‌اند که آیه خطاب به کافران است؛ «۱» چون افراد

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۲

مؤمن حتی صدای دوزخ را نمی‌شنوند. «۱»

پس کافران باپروا در نهایت نجات می‌یابند؛ «۲» یعنی کافرانی که اهل ظلم و بدکاری نبوده و زندگی سالمی داشته‌اند. (م)

ب) برخی دیگر از مفسران برآنانـد که مقصود از «ورود» در این جا نزدیک شدن و اشراف بر جهنّم است؛ یعنی همگان به کنار دوزخ می‌آیند، ولی پارسایان نجات می‌یابند و ستمکاران در جهنّم سقوط می کنند. «۳»

ج) برخی نیز برآن‌اند که مقصود آن است که واقعاً همه‌ی مردم داخل جهنّم می‌شوند، اما جهنّم بر پارسایان سرد و سالم می‌شود اما ستمکاران گرفتار آتش سوزان می‌شوند، «۴» همان طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است «۵».

البته ظاهر آیه هم با همین تفسیر دوم سازگار است؛ چون اصل کلمه‌ی «ورود» به معنای دخول است، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد.

و برخی دیگر برآن‌اند که ستمکاران وارد جهنّم می‌شوند تا عذاب گردند و با دیدن عبور سریع مؤمنان بیش‌تر ناراحت می‌شوند، اما مؤمنان وارد آن می‌شوند تا عذاب‌های کافران را ببینند و قدر نعمت‌های بهشت را بدانند.

البته مؤمنان چنان سریع از آتش می گذرند که کم‌ترین ضرری برای آنان ندارد «۶».

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۳

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که «هیچ نیکوکار و بدکاری نیست، مگر آن که داخل جهنّم می‌شود و آتش برای مؤمنان سرد و سالم می‌شود، همان طور که بر ابراهیم علیه السلام شده بود.»

و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که «مردم همگی وارد آتش می‌شوند، سپس بر اساس اعمالشان از آن بیرون می‌آیند؛ برخی هم‌چون برق و برخی هم‌چون گذشتن باد و برخی هم‌چون دویدن اسب و برخی هم‌چون سوار معمولی و برخی هم‌چون پیاده‌ی تندرو و برخی هم‌چون رَهرو معمولی از آن می گذرند.» «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما هم داخل جهنّم می‌شوید و بر اساس اعمالتان، یا در آن می‌مانید و یا از آن عبور می‌کنید.

۲. ستمکاران توان و وسیله‌ی عبور از دوزخ را ندارند.

۳. پارسایی پیشه سازید تا از دوزخ نجات یابید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۴

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی مریم به فخرفروشی کافران اشاره می‌کند و به آنان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ ءَايَتُنَا بَيِّنتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَاماً وَأَحْسَنُ نَدِيّاً* وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثاً وَرِءْياً

و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است، بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که کفر ورزیدند، به کسانی که ایمان آوردند، می‌گویند: «کدام یک از (ما) دو دسته جایگاهش بهتر، و (بخشش و) محفلش نیکوتر است؟!»* و چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاک کردیم که آنان از نظر اثاث و ظاهر نیکوتر بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مستضعفان پاک‌دلی بودند که دستشان از ثروت دنیا کوتاه بود ولی در مقابل، بسیاری از کافران و مشرکان از ثروتمندان بودند، و نسبت به مؤمنان تهی دست، فخرفروشی می‌کردند؛ زیرا زر و زیور را نشانه‌ی شخصیت و حقانیّت خویش می‌دانستند و حتی روایت شده که برخی اشراف لباس‌های زیبا می‌پوشیدند و در برابر یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راه می‌رفتند و نگاه تمسخرآمیز به آنان می‌کردند «۱».

۲. واژه «نَدِی» در اصل به معنای رطوبت است و به معنای مجالست و سخن گفتن و مجالس انس و سخاوت نیز به کار می‌رود. «۲» این واژه در این آیه ممکن است به همه‌ی این معانی باشد؛ یعنی اشراف کافرکیش به مؤمنان فقیر می‌گفتند: کدام‌یک از ما مجالس انس او زیباتر و سخنان و اشعارش فصیح‌تر و بخشش او بیش‌تر است؟

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۵

۳. آیه در جواب فخر فروشان می‌گوید: بسیاری از ملت‌های عصرهای پیشین «۱» با لباس‌های فاخر و ظاهری آراسته‌تر از شما بودند، اما این جلوه‌ها نتوانست جلوی عذاب الهی را بگیرد و طومار زندگی آنان درهم کوبیده شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران در برابر آیات الهی و مؤمنان تهی‌دست، فخرفروشی می‌کنند.

۲. به خاطر ظواهر و جلوه‌های دنیا فخرفروشی نکنید، که نابودشدنی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی مریم به قانون الهی مهلت دادن به گمراهان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵. قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدّاً حَتَّى إِذَا رَأَوْاْ مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَاناً وَأَضْعَفُ جُنداً

(ای پیامبر) بگو: «هر کس که (در اثر انتخاب خود) در گمراهی باشد، پس باید (خدای رحمان) گسترده‌مهر (بر اساس خواست

لجاجت آمیزش) کاملًا به او کمک (و مهلت) دهد، تا هنگامی که آنچه را وعده داده شده‌اند، یا عذاب و یا ساعت (رستاخیز) را، ببینند؛ پس بزودی خواهند دانست چه کسی جایگاهش بدتر، و لشکر [ش ناتوان‌تر است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به قانون «استدراج» اشاره شده است؛»

یعنی خدا به کسانی که بر گمراهی و کج‌روی اصرار می‌ورزند، مهلت می‌دهد و نعمت‌های زیادی در اختیارشان می‌گذارد، تا مایه‌ی غرور و غفلت آنها گردد و به عذابی

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۶

سخت‌تر گرفتار شوند.

۲. در این آیه از «عذاب و ساعت» سخن گفته شده است، که از قرینه‌ی مقابله‌ی آن دو متوجه می‌شویم که مقصود از عذاب مجازات‌های دنیوی همچون عذاب‌های قوم نوح و لوط است و مقصود از «ساعهٔ» پایان دنیا و عذاب‌های اخروی است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت عذاب‌آلودی در دنیا و آخرت در انتظار گمراهان است.

۲. خدا به گمراهان مهلت می‌دهد، ولی این مهلت به ضرر آنهاست.

۳. از سرنوشت عذاب‌آلود گمراهان درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی مریم به افزودن هدایت ره‌یافتگان و فرجام نیکوی کارهای شایسته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۶. وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْاْ هُدىً وَالْبقِيتُ الصلِحتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ مَّرَدّاً

و خدا بر هدایت کسانی که ره‌یافته‌اند، می‌افزاید؛ و (کارهای) ماندگار شایسته در نزد پروردگارت پاداشی بهتر و فرجامی نیکوتر دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به ازدیاد هدایت ره‌یافتگان اشاره شده است. از این مطلب استفاده می‌شود که هدایت درجات و مراحلی دارد و وقتی انسان مراتب نخستین آن را طی کند، خدا او را به درجات عالی‌تر ره‌نمون می‌شود و

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۷

ره‌یافتگان نیز در پرتو ایمان و اعمال شایسته هر روز مرحله‌ی تازه‌ای از رشد و تکامل را می‌پیمایند.

۲. کارهای شایسته‌ی ماندگار، مثل گفتار نیکو، کردار نیکو و افکار بلند و فرزندان و نتایج نیکویی که انسان به یادگار می‌گذارد، «۱» به صورت صدقه‌ی جاریه است و پاداش آن به انسان می‌رسد و او را به فرجام نیکوی بهشتی ره‌نمون می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت درجات و مراتبی دارد (پس مراتب عالی آن را طلب کنید).

۲. حساب ذخیره‌ی کارهای شایسته در نزد خدا داشته باشید، که بهره و فرجام بهتری دارد.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم تا هشتادم سوره‌ی مریم به انگیزه‌ی خیالی کافران در کفرورزی و فرجام عذاب‌آلود و تنهایی آنان در رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۷- ۸۰. أَفَرَأَيْتَ الَّذِی کَفَرَ بِئَايَتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَداً* أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهْداً* کَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدّاً* وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَ يَأْتِينَا فَرْداً

و آیا ملاحظه کردی کسی را که به آیات ما کفر ورزید، و گفت: «حتماً مال و فرزند (فراوان) به من داده خواهد شد»؟!* آیا از پنهان (جهان) اطلاع یافته، یا از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته است؟!* هرگز چنین نیست، بزودی آنچه را می‌گوید، می‌نویسیم و (بر اساس خود است

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۸

لجاجت‌آمیز و کردار گناه آلودش) به عذاب او کاملًا کمک می‌کنیم (و پی در پی می‌افزاییم.)* و آنچه را (از اموال و فرزندان) می‌گوید، از او به ارث می‌بریم، و به تنهایی نزد ما خواهد آمد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره به خیالات و خرافات موهوم‌پرستانی دارد که می‌پندارند اگر دست از ایمان و پاکی بردارند و آیات الهی را انکار کنند، دنیا به آنان روی خواهد کرد و اموال و فرزندانشان زیاد خواهد شد. «۱»

این خرافات بر اثر ساده‌لوحی و یا برای فرار از مسئولیت‌های الهی است؛ چون ایمان و پاکی مانع فعالیت‌های مشروع و کسب درآمد حلال و پیدا کردن فرزندان نمی‌شود، بلکه اسلام مردم را تشویق به ازدواج و کار حلال می‌کند.

۲. این خرافات اساس علمی ندارد؛ زیرا موهوم‌پرستان از غیب اطلاع ندارند تا ادعا کنند که می‌دانند هر کس از دین رو برمی‌تابد ثروتمند می‌شود و نیز خدا چنین قانونی نگذاشته و تعهدی نکرده است؛ پس سخن آنان خیالی بی‌دلیل است.

۳. جمله‌ی «عذابی مستمر برای کافران در نظر گرفته شده است.»، ممکن است اشاره به عذاب جاویدان آخرت باشد و یا عذاب‌هایی باشد که در اثر کفر در این دنیا دامن‌گیر آنان می‌شود.

البته همان ثروت و فرزندان که مایه‌ی غرور و غفلت کافران می‌شود، خود نوعی عذاب است.

۴. سخنان خرافی کافران در پرونده‌ی اعمالشان ثبت می‌شود و بار مسئولیت آنان را اضافه می‌کند.

۵. کافران سرانجام اموال و فرزندان خود را باقی می‌گذارند و با دست تهی از دنیا می‌روند و با دست خالی و به تنهایی در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران در خیالات و اوهامی بی‌دلیل غوطه‌ورند و سخنانشان بر مسئولیت و عذاب آنها می‌افزاید.

۲. رستاخیز روز تنهایی است (به یاد آن روز باشید).

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی مریم به انگیزه‌ی خیالی کافران در شرک‌ورزی و نتیجه‌ی عکس آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۱ و ۸۲. وَاتَّخَذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لِّيَكُونُواْ لَهُمْ عِزّاً* کَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدّاً

و (کافران) غیر از خدا، معبودانی را برگزیدند تا [مایه عزّتشان باشند.* هرگز چنین نیست، بزودی (معبودان) پرستش آنان را انکار خواهند کرد، و (دشمنی) بر ضد آنان می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اشاره شده که مشرکان بر اساس عقاید خرافی خود، به دنبال معبودان دروغین و بت‌پرستی می‌روند تا باعث عزّت

آنها شوند و در مشکلات آنها را یاری رسانند و یا در نزد خدا از مشرکان شفاعت کنند؟! اما این پندار باطلی است که نتیجه‌ی عکس می‌دهد.

۲. در آیات قرآن مکرر اشاره شده که معبودان دروغین، در رستاخیز، دشمنِ پرستندگان و پیروان خود می‌شوند. «۱» این آیه نیز به همین مطلب اشاره دارد.

البته برخی از مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به آن باشد که

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۰

مشرکان در قیامت منکر عبادت بت‌ها می‌شوند و بر ضد آنها سخن می‌گویند؛ همان طور که در برخی آیات دیگر به این موضوع اشاره شده است «۱» اما تفسیر اول با سیاق و ظاهر آن سازگارتر است.

۳. در رستاخیز برخی معبودانِ مشرکان، هم‌چون فرشتگان و شیاطین و جن‌هایی که مورد پرستش قرار می‌گرفته‌اند، به سخن می‌آیند و ضد مشرکان سخن می‌گویند. برخی معبودان بی‌جان، مثل بت‌ها نیز به فرمان خدا به سخن در می‌آیند و از مشرکان اعلام بیزاری می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عزّت را نزد غیر خدا نجویید که نتیجه‌ی عکس به دست می‌آورید.

۲. رابطه‌ی دوستانه‌ی غیر الهی که در دنیا بین مشرکان و معبودان آنهاست، در آخرت به رابطه‌ی خصمانه تبدیل می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی مریم با اشاره به تحریک کافران توسط شیطان‌ها، به لزوم صبر در برابر آنها و حساب‌رسی دقیق الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳ و ۸۴. أَلَمْ تَرَ أَنَّآ أَرْسَلْنَا الشَّيطِينَ عَلَى الْكفِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزّاً* فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدّاً

آیا اطلاع نیافتی که ما شیطان‌ها را به سوی کافران فرستادیم در حالی که آنان را شدیداً تحریک می‌کنند؟* پس در باره آنان شتاب مکن؛ جز این نیست که (اعمال و لحظات عمر) آنان را کاملًا شمارش می‌کنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ازّاً» در اصل به معنای جوشیدن دیگ و زیر و رو شدن مواد درون آن و در این جا کنایه از آن است که شیطان‌ها کافران را تحریک می‌کنند و آن‌قدر بر آنان مسلّط هستند که هرگونه بخواهند آنها را منقلب می‌کنند و در هر مسیری که مایل باشند آنان را به حرکت در می‌آورند.

۲. تحریک و تسلّط شیطان بر انسان، اجباری نیست، بلکه این خود انسان است که به شیطان اجازه‌ی ورود به قلمرو جانش را می‌دهد و از او اطاعت می‌کند. «۱»

۳. مقصود از شمارش در این آیه، یا شمارش اعمال و ثبت آنان برای تشکیل دادگاه عدل الهی است و یا شمارش نفس‌ها «۲» و عمر انسان، که کنایه از کوتاه بودن آنهاست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران از طرفی تحت تأثیر تحریکات شیطان و از طرف دیگر تحت نظر خدا هستند.

۲. در مورد کار کافران، عجله نکنید (که هر چه بیش‌تر لجاجت کنند، بار خود را سنگین‌تر می‌کنند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۲

قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی مریم به حالات مختلف و فرجام پارسایان و خلافکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۵ و ۸۶. يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً* وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْداً

(یاد کن) روزی را که پارسایان (خود نگه‌دار) را دسته‌جمعی [و با احترام به سوی (خدای) گسترده‌مهر گردآوری می‌کنیم.* و خلافکاران را به سوی جهنّم تشنه‌کامان می‌رانیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «وَفْد» در اصل به معنای گروهی است که برای حلّ مشکلاتشان نزد بزرگان می‌روند و مورد احترام قرار می‌گیرند. «۱»

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام تفسیر آیه‌ی فوق را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و حضرت فرمودند:

ای علی، وَفْد، به کسانی می‌گویند که سوار بر مرکب‌اند. آنها افرادی تقوا پیشه هستند و خدا آنان را دوست دارد و مخصوص خود گردانیده و از اعمالشان خشنود است و آنان را «پارسایان» نامیده است. «۲»

۳. در این آیات به دو برخورد متفاوت با پارسایان و مجرمان اشاره شده است.

۴. در آیه‌ی دوم اشاره شده که مجرمان را به سوی جهنم می‌کشانند و در آیه‌ی اول اشاره شده که پارسایان را به سوی خدای رحمان می‌برند و نامی از بهشت برده نشده است؛ یعنی پارسایان در قیامت چیزی بالاتر از بهشت می‌یابند که همان مقام قرب الهی و رضایت اوست.

۵. «وِرْداً» به معنای گروهی است که وارد محل آب می‌شوند و از آن جا که

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۳

چنین گروهی حتماً تشنه هستند، این تعبیر را کنایه از تشنه‌کامی گرفته‌اند؛ یعنی مجرمان تشنه کام وارد جهنّم می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز، با پارسایان با احترام و با مجرمان با خواری رفتار می‌شود.

۲. اگر فرجام نیکو و احترام در رستاخیز را می‌طلبید، پارسایی پیشه سازید.

***

شفاعت چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی مریم به شرط اساسی شفاعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۷. لَايَمْلِكُونَ الشَّفعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهْداً

صاحب شفاعت نمی‌باشند، جزکسانی که از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عهد» به معنای پیمان است و در این جا معنای وسیع آن مورد نظر است که شامل هرگونه رابطه با پروردگار، معرفت او و اطاعت از خدا و نیز پیوند با مکتب اولیای حق و هرگونه عمل شایسته می‌شود. «۱»

۲. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

کسی که به ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از او عقیده داشته باشد، آن عهد او نزد خداست. «۲»

در حدیث دیگری ایجاد سرور و شادی در دل مؤمنان، عهد خدا معرفی شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۴

و در حدیث دیگری محافظت بر نمازهای پنجگانه عهد خدا معرفی شده است. «۱»

البته این گونه احادیث به مصداق‌های کامل یا روشن عهد اشاره می‌کند و به معنای انحصار مطلب آیه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شفاعت در رستاخیز ممکن است.

۲. اگر می‌خواهید مشمول شفاعت شوید با خدا ارتباط داشته باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۵

شفاعت و قلمرو آن

الف) شفاعت منفی:

۱. «در رستاخیز شفاعت مورد قبول واقع نمی‌شود.» (بقره، ۴۸، ۱۲۳ و ۲۵۴).

۲. «آیا غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند ... بگو: شفاعت، تمام شفاعت از آن خداست.» (زمر، ۴۴).

تذکر: با توجه به آیات بعد که شفاعت را به صورت مشروط صحیح و مورد قبول می‌شمارد، و براساس تفسیر قرآن به قرآن، روشن می‌شود که یک نوع شفاعت (پارتی‌بازی) مورد قبول نیست، ولی نوع دیگر شفاعت (با شرایطی که می‌آید) مورد قبول خدای متعال است؛ علاوه بر آن که از آیات قبل و بعد آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی زمر استفاده می‌شود که این آیه شفاعت معبودان و بت‌ها را نفی می‌کند.

ب) شفاعت مثبت و مشروط:

۱. کسی می‌تواند شفاعت کند که از خدا رخصت داشته باشد (بقره، ۲۵۵؛ یونس، ۳؛ سبأ، ۲۳ و طه، ۱۰۹).

۲. کسی می‌تواند شفاعت کند که نزد خدا عهدی دارد (مریم، ۸۷).

۳. شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسانی که مورد رضایت هستند (انبیاء، ۲۸).

ج) چه کسانی شفاعت می‌کنند؟

۱. خدا شفاعت می‌کند (انعام، ۵۱ و ۷۰ و زمر، ۴۴).

تذکر: روشن است که خدا کارها را با واسطه انجام می‌دهد؛ از این رو در آیات بخش قبل اشاره شده بود که به برخی افراد اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۶

۲. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که این افراد حق شفاعت دارند:

پیامبران، دانشمندان، شهیدان، اوصیاء (جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله)، مؤمنان، اهل‌بیت علیهم السلام، فرشتگان، قرآن، خویشاوندان، امانت و روزه. «۱»

۳. «عمل به حق و راستی شفاعت‌گر مردم هستند.» (امام علی علیه السلام) «۲».

۴. «هیچ شفاعتگری پیروزتر از توبه نیست.» (امام علی علیه السلام) «۳».

د) مشمولان شفاعت:

۱. کسانی که (دین آنها) مورد رضایت خدا باشد (انبیاء، ۲۸ و نجم، ۲۶).

۲. «مؤمنان اهل توحید مشمول شفاعت هستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴».

۳. «شفاعت من برای کسانی است که گناه کبیره کرده‌اند نه اهل شرک و ظلم.» «۵» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

ه) موانع شفاعت:

۱. گمراهان، شفاعت‌گر ندارند (شعراء، ۹۹- ۱۰۰).

۲. «تکذیب‌گران رستاخیز شفاعت به حالشان سودی ندارد.» (مدثر، ۴۶- ۴۸).

۳. «مشرکان و کافران از شفاعت محروم‌اند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۶».

۴. «شفاعت من به کسی که نماز را سبک می‌شمارد نمی‌رسد» «۷» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله).

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۷

۵. «هر کس به شفاعت من ایمان ندارد، خدا او را مشمول شفاعت

من نمی‌کند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۱».

نتیجه: شفاعت به معنای پارتی‌بازی نیست. بلکه جبران کمبود افرادی است که ارتباط معنوی خود را با خدا حفظ کرده و در مسیر رضایت او گام برداشته ولی لغزش‌هایی داشته‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۹

قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و یکم سوره‌ی مریم به ادعای دهشتناک مشرکان در مورد فرزند داشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸- ۹۱. وَقَالُواْ اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً* لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً* تَكَادُ السَّموتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً* أَن دَعَوْاْ لِلرَّحْمنِ وَلَداً

و گفتند: « (خدای) گسترده‌مهر فرزندی برای خود برگرفت.»* واقعاً چیز زشت وحشتناکی (بر زبان) آوردید!* نزدیک است از این (سخن) آسمان‌ها بشکافند، و زمین شکافته شود، و کوه‌ها بشدّت فرو ریزند؛* (به خاطر) این که برای (خدای) گسترده‌مهر فرزندی خواندند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم بزرگ‌ترین مبارزه را با شرک می‌کند و بسیاری از آیات قرآن در نفی عقاید شرک‌آمیز است؛ زیرا این مسأله مهم‌ترین مشکل فکری بشر است. هنوز هم بیش از دو سوم جهانیان عقاید شرک‌آمیز دارند و هر کدام به نوعی برای خدای رحمان شریک قایل می‌شوند.

۲. قرآن در برخی آیات بیان کرده که یهودیان «عُزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی را پسر خدا می‌نامیدند و بت‌پرستان «فرشتگان» را دختران خدا می‌پنداشتند. «۱»

و هنوز هم مسیحیان دست از تثلیث برنمی‌دارند و مسیح را فرزند خدا می‌نامند و برای قانع کردن مردم برای آن توجیهات و تشبیهاتی بیان می‌کنند.

۳. در این آیات بیان شده که تهمت فرزند داشتن خدا آن‌قدر بزرگ است که نزدیک است آسمان‌ها و زمین از این سخنان شرک‌آمیز متلاشی شود.

این تعبیر یا اشاره به آن است که همه‌ی موجودات هستی شعور دارند و از این نسبت ناروا به پروردگار وحشت می‌کنند و ناراحت می‌شوند.

و یا کنایه از عظمت این تهمت است که گویی جهان هستی که بر اساس

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۰

توحید بنا شده است، در اثر این سخنان شرک‌آمیز، ممکن است متلاشی شود. آری؛ تهمت به خدا، وحشتناک است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسبت فرزند داشتن به خدا، تهمت زشت و دهشتناکی است که ممکن است جهان را متلاشی سازد.

۲. با تهمت‌های مشرکان نسبت به خدا برخورد کنید و خطر بزرگ و زشتی آنها را روشن سازید.

***

قرآن کریم در آیات نود و دوم تا نود و پنجم سوره‌ی مریم با هشدار به مشرکان و پاسخ به تهمت فرزند داشتن خدا می‌فرماید:

۹۲ – ۹۵. وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمنِ أن يَتَّخِذَ وَلَداً* إن كُلُّ مَن فِي السَّموتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا ءَاتِي الرَّحْمنِ عَبْداً* لَقَدْ أَحْصهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدّاً* وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيمَةِ فَرْداً

و برای (خدای) گسترده‌مهر سزاوار نیست که فرزندی گزیند!* هیچ کس در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر این که بنده‌وار به سوی (خدای) گسترده‌مهر آید.* بیقین آنان را حساب کرده و کاملًا آنان را شمارش نموده است.* و همه آنان روز رستاخیز، به تنهایی نزد او می‌آیند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرزنددار شدن یا به خاطر جلوگیری از نابودی بشر و بقای نسل، یا برای طلب یاری از او در هنگام نیاز و پیری و یا برای داشتن مونس است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۱

اما خدای رحمان همیشه بوده و خواهد بود، پس نیازی به بقای نسل ندارد؛ او قدرتمندتر از همه است و پیری ندارد، پس نیاز به فرزند و یاور ندارد و او احساس تنهایی نمی‌کند تا مونسی بخواهد.

علاوه بر این‌ها فرزند داشتن خدا، نشانه‌ی جسم بودن و محدودیت اوست، در حالی که خدا از این عوارض منزّه است؛ پس سزاوار نیست که خدا فرزندی داشته باشد.

۲. همه‌ی افرادی که در جهان هستی هستند، بررسی و شمارش شده‌اند و همگی بندگان خدایند، پس کسی غیر از آنها نیست تا فرزند او باشد.

۳. در روز قیامت هر کس را به تنهایی در محضر الهی حاضر می‌کنند؛ یعنی در آن روز، معبودان دروغین، دوستان و خویشاوندان همراه و یاور انسان نیستند، بلکه هر انسانی تنهاست و عقاید و اعمال اوست که سرنوشت وی را روشن می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از فرزند داشتن بی‌نیاز است و این سخنان شرک‌آمیز شایسته‌ی ساحت مقدس او نیست.

۲. روز قیامت، روز تنهایی افراد است (برای آن روز آماده شوید).

۳. به تهمت‌های مشرکان نسبت به خدا، به صورت مستدل و منطقی جواب دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۲

مومنان محبوب دل ها می‌شوند

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی مریم به محبوبیت مؤمنان شایسته کار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶. إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً

مسلّماً کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، بزودی (خدای) گسترده‌مهر، برای آنان محبّتی (در دلها) قرار می‌دهد.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق از امام صادق علیه السلام این گونه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام دعا می‌کرد که خدایا، محبت علی را در دل‌های مؤمنان بیفکن و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان قرار ده. بعد از این دعا این آیه فرود آمد. «۱»

و در برخی احادیث اهل سنت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام مضمون این دعا را آموزش می‌داد و بعد از آن آیه‌ی فوق فرود آمد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند این آیه طبق نقل بسیاری از مفسران و محدّثان شیعه و اهل سنت، در مورد علی علیه السلام نازل شده است، اما مفهوم و مطلب آیه عام است و امام علی علیه السلام مصداق کامل آن است. مطلب آیه منحصر در ایشان نیست و شامل هر مؤمن شایسته کار می‌شود و خدا محبت آنان را در قلوب دیگران قرار می‌دهد.

۲. برخی از مفسران بر آن‌اند که مقصود از این آیه آن است که خدا محبت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۳

مؤمنان را در دل‌های دشمنانشان می‌افکند و آنان را به سوی ایمان می‌کشاند.

یا این که خدا محبت مؤمنان را در دل یک‌دیگر می‌اندازد تا باعث وحدت کلمه و قوّت آنها شود.

و یا این که این آیه اشاره به دوستی مؤمنان و محبت آنان به یک‌دیگر در قیامت است.

ولی به نظر می‌رسد که این موارد از مصادیق آیه است و مفهوم آیه وسیع است و می‌تواند شامل همه‌ی این موارد باشد. «۱»

۳. در این آیه اشاره شده که ایمان و عمل شایسته، جاذبه‌ی فوق العاده‌ای دارد و قلب‌های دیگران را به سوی مؤمنان می‌کشاند و از این روست که حتی افراد آلوده و غیر مؤمن نیز مایل‌اند با افراد مؤمن، پاک، امین و درستکار دوستی و خویشاوندی برقرار کنند و هر انسانی از افراد ناپاک متنفر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان شایسته کار مورد عنایت الهی و محبوب دل مردمان می‌شوند.

۲. مؤمن شایسته کردار شوید تا محبوب مردم گردید.

***

قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی مریم با اشاره به روان بودن قرآن و اهداف آن به مشرکان لجوج هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۹۷ و ۹۸. فَإِنَّمَا یَسَّرْنهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْماً لُدّاً* وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزاً

و فقط آن [قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پارسایان (خود نگه‌دار) را بوسیله آن مژده دهی، و گروه دشمنان سرسخت را بدان هشدار دهی.* و چه بسیار گروههایی را که پیش از آنان هلاک کردیم؛ آیا هیچ کس از ایشان را احساس می‌کنی؟! یا صدای

آهسته‌ای از آنان می‌شنوی؟!

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله روان و آسان شده است. این روانی و آسانی یا از جهت فصاحت و آهنگ دل‌انگیز قرآن است که خواندنش آسان است؛ یا از جهت تسلّط پیامبر صلی الله علیه و آله بر آیات قرآن است که برای حلّ هر مشکلی به آسانی از آنها استفاده می‌کند و یا از نظر محتواست که در عین عمیق بودن آن، درکش آسان است که همه‌ی این‌ها با امداد الهی صورت گرفته است.

۲. «لُدّ» در اصل به‌معنای دشمنی شدید است و به کسانی گفته می‌شود که در دشمنی خود متعصب، لجوج و بی‌منطق‌اند؛ یعنی مخالفان اسلام و قرآن دشمنی شدید و لجوجانه‌ای دارند. «۱»

۳. «رِکْز» به معنای صدای آهسته یا چیزهایی است که در زیر زمین پنهان است در این جا مقصود آن است که ملت‌های ستمکار پیشین چنان درهم کوبیده شدند که حتی صدای آهسته‌ای از آنان به گوش نمی‌رسد. «۲»

۴. هدف اصلی قرآن چیست؟

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

در این کتاب شریف مسائلی هست که مهمش مسائل معنوی است و رسول اکرم و سایر انبیا نیامدند که این جا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلی این نیست، نیامده‌اند که این جا عدالت کنند، آن هم مقصد اعلی نیست، این‌ها همه مقدمه است ... کتاب‌های آسمانی که بالاترینش کتاب قرآن کریم است، تمام مقصدش همین است که حق تعالی را با همه‌ی اسما و صفاتی که دارد به مردم معرفی کند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا قرآن را روان و ساده فرستاد تا همگان بفهمند و از آن پند گیرند.

۲. مژده‌رسانی و هشدارگری از اهداف قرآن کریم است.

۳. از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام ستمگر پیشین عبرت بگیرید. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی‌تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۸

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۹

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۰

۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۱

انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیةاللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۲

انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۳

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۴

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۵

سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی،

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۶

تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس

رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۷

قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۸

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۹

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۰

امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۱

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۲

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسـناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصـص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۳

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۴

تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۵

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّٰه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد سیزدهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔ‌اللّٰه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰

که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللّه سلیمانی، نعمت اللّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللّه رضانژاد سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للّه‌رب العالمین

قم- ۲۱/ ۶/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی طه

اشاره

خداباوری و صفات جمال و جلال او

معاد باوری و ویژگی‌های رستاخیز

تسهیل وظایف رهبران الهی

سرگذشت برخی پیامبران

پیامد غفلت از یاد خدا

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی طه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان:

سوره‌ی طه دارای ۱۳۵ آیه، ۱۳۴۱ کلمه و ۵۲۴۲ حرف است.

نزول:

این سوره در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و چهل و چهارمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی مریم و قبل از سوره‌ی واقعه) و برخی حدس می‌زنند که بین سال‌های هفتم تا یازدهم بعثت (قبل از هجرت) نازل شده باشد «۲» و در ترتیب فعلی قرآن، بیستمین سوره به شمار می‌رود.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «طه»، «حکیم» و «کَلیم».

سبب نام‌گذاری این سوره به «طه» اولین آیه‌ی آن است که واژه‌ی «طه» در آن وجود دارد و خطاب آن به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی طه را بخواند، در روز رستاخیز ثواب مهاجران و انصار نصیبش می‌شود. «۱»

این نکته روشن شد که این پاداش‌ها مخصوص کسانی است که در آیات این سوره تفکر و بدان عمل کنند و شرایط لازم را در خود به وجود بیاورند.

ویژگی‌ها:

سوره‌ی طه یکی از سوره‌هایی است که به تفصیل به داستان برخورد موسی علیه السلام با فرعونیان پرداخته و آن را در حدود ۹۰ آیه بیان کرده است.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت است از:

۱. توجه به خدا؛

۲. توجه به معاد؛

۳. تسهیل کار نبوت بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بیان وظایف آن حضرت.

مطالب

الف) عقاید:

۱. بیان برخی صفات جمال و جلال پروردگار؛

۲. بیان برخی ویژگی‌های رستاخیز.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵

ب) احکام:

۱. به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که خانواده‌ات را به نماز امر کن (در آیه‌ی ۱۳۲).

ج) داستان‌ها:

۱. داستان موسی علیه السلام و مبارزه‌ی او با فرعون و جادوگران و نجات پیروان موسی و غرق شدن فرعون و یارانش (در آیات ۹۶- ۹۹)؛

۲. اشاره‌ای به داستان سامری و گوساله‌پرستی بنی اسرائیل (در آیات ۸۷- ۹۷)؛

۳. سرگذشت آدم و حوا در بهشت و وسوسه‌های ابلیس و هبوط آنان به زمین (در آیات ۱۱۵- ۱۲۳).

د) مطالب فرعی:

۱. بیان عظمت قرآن کریم (در آیات ۳ و ۱۱۳)؛

۲. طرح مسئله‌ی شفاعت (در آیه‌ی ۱۰۹)؛

۳. بیان این حقیقت که هر کس از یاد خدا غافل شود زندگی سختی خواهد داشت (در آیه‌ی ۱۲۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی طه

اشاره

اولین آیه‌ی سوره‌ی «طه» حروف مقطعه است که می‌فرماید:

۱. طه

طا، ها.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان طور که ذیل آیات اول سوره‌ی بقره و آل عمران بیان کردیم، حروف مقطعه‌ی قرآن یا رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است و در عین حال معجزه‌ای است که کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد.

۲. برخی مفسران برآن‌اند که واژه‌ی «طه» در ادبیات عرب به معنای «ای مرد» بوده است که در این جا خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۱»

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

«طه» از نام‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و معنای آن این است که:

«ای طالب حق و هدایت کننده به سوی آن!» «۲»

و شاید از همین روست که واژه‌ی «طه» به صورت اسم خاص پیامبر صلی الله علیه و آله در آمده است، تا جایی که خاندان آن حضرت را «آل طه» می‌نامند و از حضرت مهدی «عج» با عنوان «ای پسر طه» یاد می‌شود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به قرآن توجه کنید که چگونه این معجزه‌ی الهی از همین حروف معمولی ساخته شده است.

***

دلسوزی و زحمت فراوان پیامبر (ص)

خدای متعال در آیات دوم و سوم سوره‌ی طه با اشاره به هدف نزول قرآن، به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می‌کند که خود را به زحمت نیفکند و می‌فرماید:

۲ و ۳. مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَى إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَى

قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت (و دشواری) افتی.* جز به خاطر این که برای کسی که (از مجازات) می‌هراسد، یاد آوری باشد.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول قرآن بر ایشان، بسیار عبادت می‌کردند، به طوری که پاهای ایشان از ایستادن متورم گردید؛ این آیات فرود آمد و به ایشان سفارش کرد که خود را زیاد به رنج و زحمت نینداز. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش شده است که خود را به زحمت نیفکند؛ زیرا نیایش با پروردگار نیکوست، اما لازم نیست انسان خود را به زحمت و رنج بیندازد تا آن جا که پاهایش متورم گردد و نیرویی برای کارهای دیگر و تبلیغ برایش باقی نماند.

۲. هر چند شأن نزول این آیات در مورد به زحمت افتادن پیامبر صلی الله علیه و آله در

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹

هنگام عبادت است، ولی مانعی ندارد که مطلب آیه شامل موارد دیگر هم بشود؛ یعنی ما قرآن را نفرستادیم تا تو در زندگی اجتماعی و تبلیغ مردم خودت را به زحمت بیندازی، بلکه وظیفه‌ی تو یادآوری مطالب و رساندن آیات به گوش مردم است و اگر لجاجت کردند خودت را به زحمت نینداز.

۳. قرآن برای یادآوری به مردم است؛ یعنی مایه‌ی اصلی تعلیمات الهی در درون جان وفطرت انسان وجود دارد، و فقط یاد آوری لازم دارد.

۴. اگر کسی احساس مسئولیت نکند و از مقام و عذاب الهی نترسد، حقایق و آیات الهی را نمی‌پذیرد؛ یعنی قابلیت قابل برای تأثیرپذیری شرط است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن برای یادآوری کسانی است که از (عذاب الهی) می‌ترسند و زمینه‌ی پذیرش حق را در خود به وجود آورده‌اند.

۲. رهبران دینی لازم نیست خود را به رنج و زحمت بیندازند (بلکه رساندن پیام و یادآوری به مردم کافی است).

***

قرآن کریم در آیات چهارم تا هشتم سوره‌ی طه به صفات و نام‌های نیک خدای نازل کننده‌ی قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۸. تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّموتِ الْعُلَى الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى لَهُ مَا فِي السَّموتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى اللَّهُ لَآإِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى

(قرآن) از سوی کسی فرود آمده، که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است.* (خدای رحمان) گسترده‌مهر بر تخت (جهانداری و تدبیر هستی) تسلط یافت.* آنچه در آسمان‌ها، و آنچه در زمین، و آنچه میان آن دو،

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰

و آنچه در زیر خاک است، فقط از آنِ اوست.* و اگر بلند سخن گویی (یا مخفی کنی)، پس در حقیقت او راز و پنهان‌تر (از آن) را می‌داند.* خداست که هیچ معبودی جز او نیست؛ نام‌های نیکو فقط از آنِ اوست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به پنج صفت و ویژگی نازل کننده‌ی قرآن اشاره شده است:

الف) خالق هستی؛

ب) حاکم و مسلط به تدبیر جهان؛

ج) مالک همه‌ی جهان؛

د) آگاه به اسرار مخفی؛

ه) یکتایی که همه‌ی نام‌های نیکو از آن اوست.

آری؛ اگر نازل کننده‌ی قرآن این صفات را دارد، پس کتاب او با توجه به اسرار هستی و نیازهای خلقت و لوازم تدبیر جهان و بر اساس توحید نگارش یافته و از این روست که بهترین و کامل‌ترین برنامه‌ی زندگی است.

۲. «عَرْش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به خود سقف یا تخت‌های پایه بلند، همانند تخت سلاطین، گفته می‌شود.

البته روشن است که خدا جسم نیست و تخت جسمانی ندارد و این تعبیر کنایه از مجموعه‌ی هستی است که خدا بر آن مسلط است و تدبیر و فرمانش در سراسر آن نافذ است. «۱»

۳. در این آیات اشاره شده که خدا به اسرار جهان و مخفی‌تر از آن آگاه است.

برخی مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از مخفی‌تر از اسرار، همان اسراری است که انسان در دل نگه می‌دارد و یا اسراری است که به فکر کسی نرسیده و یا نیّتی که انسان در دل دارد و یا اسراری که در ذات پاک خداست.

البته مانعی ندارد که همه‌ی این موارد مقصود آیه باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱

۴. در حدیثی از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که

سرّ آن است که در دل پنهان نموده‌ای، و مخفی‌تر از آن، چیزی است که به خاطر آمده، ولی فراموش شده است. «۱»

۵. همه‌ی نام‌های خدا نیک است، اما برخی از آنها اهمیت بیش‌تری دارند که «اسماء حسنی» خوانده می‌شوند و در این آیه به این نام‌های نیک پروردگار اشاره شده است که در برخی احادیث تعداد آنها را نود و نه عدد ذکر کرده‌اند و ما قبلًا آنها را بر شمرده‌ایم. «۲»

۶. در برخی احادیث آمده است که هر کس خدا را با نام‌های نیکویش شمارش کند، اهل بهشت می‌گردد و دعایش مستجاب می‌شود.

البته مقصود از شمارش نام‌های خدا، پیاده کردن این نام‌ها در وجود و زندگی خویش است که در آن صورت بهشتی می‌شود و

دعایش مستجاب می گردد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدای یکتا، آفرینشگر، مسلّط به هستی، مالک جهان و آگاه بر اسرار است که تمام نام‌های نیکو را دارد و قرآن را فرو فرستاده است (پس عظمت آن را بشناسید و قدر آن را بدانید).

۲. اگر مطالب را مخفی یا آشکار کنید، برای خدا تفاوتی ندارد. او به اسرار و حتی مخفی‌تر از اسرار آگاه است.

۳. نام‌های نیک را از خدا بدانید که خدای یکتا سرچشمه‌ی تمام نام‌های نیک است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲

سرگذشت موسی (ع)

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی طه به سرگذشت موسی علیه السلام و برخورد او با آتشی نورافروز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. وَهَلْ أَتَیکَ حَدِیثُ مُوسَی إِذْ رَءَا نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُواْ إِنِّی ءَانَسْتُ نَاراً لَّعَلِّی ءَاتِیکُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدیً

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟* هنگامی که آتشی را مشاهده کرد، و به خانواده‌اش گفت: «درنگ کنید [چرا] که من آتشی دیدم؛ تا شاید من شعله‌ای از آن برای شما بیاورم؛ یا بر (اثر) آتش رهنمودی بیابم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نود آیه از سوره‌ی طه در مورد سرگذشت آموزنده‌ی موسی علیه السلام سخن می‌گوید، که می‌توان این آیات را به چهار گروه تقسیم کرد:

الف) بعثت موسی؛

ب) دعوت فرعون و فرعونیان به خداپرستی؛

ج) نجات موسی و بنی اسرائیل از چنگ فرعون؛

د) انحرافات بنی اسرائیل از دین الهی و پیروی از سامری.

۲. این آیات با یک پرسش شروع می‌شود که مقدمه‌ی یک خبر مهم است؛ یعنی پرسشی تقریری و برای جلب توجه به مطلب که هدف اصلی آن کسب خبر نیست، چون خدا از همه‌ی اسرار جهان خبر دارد.

۳. بر اساس نوشته‌ی مورخین و مفسرین، موسی علیه السلام پس از درگیری با فرعونیان از مصر گریخت و به نزد شعیب پیامبر رفت و با دختر او ازدواج کرد و پس از سال‌ها به همراه خانواده و گوسفندانش، از مدین به طرف مصر رهسپار شد و در شبی تاریک راه را گم کرد و همسر باردارش دچار درد زایمان شد و او نتوانست آتشی بیفروزد. در همین موقع شعله‌ای در دوردست دید.

معمولًا در بیابان‌ها مشاهده‌ی آتش نشانه‌ی وجود کاروانیان است؛ از این رو موسی به خانواده‌اش توصیه کرد که کمی توقف کنید تا من بروم و اندکی آتش

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳

برای شما آورم و یا با کمک کاروانیانی که اطراف آتش هستند، راه را پیدا کنم. «۱»

۴. طوفان حوادث به صورتی موسی علیه السلام را محاصره کرده بود که نور الهی را شعله‌ی آتش پنداشت و به طرف آن حرکت

کرد، ولی هنگامی که به آن برخورد کرد متوجه شد که نور از درون درختی است که با او سخن می گوید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دل‌سوز خانواده‌ی خویش باشید و برای تأمین زندگی آنان تلاش کنید.

۲. در تاریکی‌ها (ی زندگی) به سوی نور هدایت بروید.

۳. به سرگذشت موسی توجه کنید (و از آن درس عبرت بگیرید).

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا سیزدهم سوره‌ی طه به برگزیده شدن موسی و گام نهادن او به سرزمین مقدس اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱- ۱۳. فَلَمَّآ أَتَيهَا نُودِىَ يَا مُوسَى إِنِّى أَنَاْ رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً* وَأَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى

و هنگامی که نزد آن (آتش) آمد، ندا داده شد: «ای موسی!* براستی من خود پروردگارِ توام؛ پس کفش‌هایت را بیرون آر، [چرا] که تو در سرزمین مقدَّس «طُوی هستی!* و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا ده.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون آیات فوق در مورد سخن گفتن خدا با موسی، در آیه‌ی ۳۰

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴

سوره‌ی قصص نیز آمده و می‌فرماید: «پس چون به آن (آتش) رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که «ای موسی! منم خدا، پروردگار جهانیان.»

ندا از طرف درختی به موسی رسید و این ندای روح پرور موسی را خشنود ساخت و متوجه شد که این آتش معمولی نیست، بلکه نوری الهی و نور حیات و زندگی است.

۲. موسی علیه السلام دستور یافت که کفش خود را از پای در آورد؛ زیرا در سرزمین مقدسی گام نهاده است؛ سرزمینی که نور الهی بر آن جلوه‌گر است و مسئولیت رسالت را بر دوش او می‌گذارد؛ پس باید با نهایت فروتنی در این سرزمین گام نهد و کفش از پا بیرون آورد. «۱»

۳. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از عبارت «کفش از پا بیرون بیاورد.»، آن است که وحشت‌ها را از خود دور کن؛ وحشت فرعون و وحشت از بین رفتن خانواده‌ات را. «۲»

۴. «طُوی در اصل به معنای پیچیدن، و در این جا کنایه از آن است که برکات معنوی، آن سرزمین را از هر سو احاطه کرده است. البته این احتمال نیز هست که نام آن سرزمین طُوی بوده باشد. «۳»

۵. موسی علیه السلام از کجا متوجه شد که این سخنان، ندای الهی و وحی است؟

پاسخ آن است که اولًا، در آیات بعد خواهیم خواند که در همین صحنه دو معجزه‌ی عصا و ید بیضا به موسی علیه السلام داده شد و همین دلیل صحت این وحی بود.

و ثانیاً، موسی آتش و صدا را به صورت معجزه آسا از میان درختی سبز مشاهده کرد و متوجه شد که این مسئله‌ای اعجازآمیز و الهی است.

و ثالثاً، درک وحی، امری شهودی و وجدانی است؛ یعنی نوعی مکاشفه‌ی باطنی و درک حضوری است که پیامبر را به یقین می‌رساند و هر گونه

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵

شبهه‌ای را بر طرف می‌سازد.

۶. گفت‌وگوی خدا با موسی علیه السلام، بدان معنا نیست که خدا جسم است و حنجره و صدا دارد، بلکه خدا با قدرت کامل خویش، امواج صوت را در فضا ایجاد می‌کند و با این امواج با پیامبرانش سخن می‌گوید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان می‌تواند به مقامی برسد که خدا با او سخن بگوید و او را مستقیماً به نبوّت برانگیزد.

۲. هر کس در قلمرو نور الهی گام نهاد، تعلّقات دنیوی را به دور اندازد.

***

قرآن کریم در آیات چهاردهم تا شانزدهم سوره‌ی طه به محتوای پیام الهی به موسی، یعنی توحید، معاد و نماز و حکمت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴- ۱۶. إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لَآإِلَهَ إِلَّآ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلَوةَ لِذِكْرِی* إِنَّ السَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَيهُ فَتَرْدَى

در حقیقت من، خودِ خدا هستم؛ هیچ معبودی جز من نیست؛ پس مرا بپرست، و نماز را برای یاد من، به پا دار.* بدرستی که ساعت (رستاخیز) آمدنی است؛ نزدیك است (که بخواهم) آن را پنهان کنم، تا هر شخصی به خاطر کوشش (خود) جزا داده شود.* پس هرگز کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس‌های خویش پیروی می‌کند، تو را از آن باز ندارد؛ که هلاك می‌شوی!

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات که محتوای وحی الهی به موسی علیه السلام است، به دو اصل توحید و معاد، و در آیات پیشین نیز به نبوت اشاره شده است که سه اصل اساسی دین الهی‌اند.

۲. پرستش ثمره‌ی توحید است؛ یعنی اگر کسی به یگانگی خدا ایمان آورد، لازم است سربرآستان او بساید و او را بپرستد.

۳. زمان قیامت از علومی است که مخصوص خداست و هیچ کس از آن آگاه نیست؛ «۱» و در این آیات به حکمت مخفی بودن قیامت و زمان برپایی آن اشاره شده است. خدا می‌خواهد هر کس بر اساس تلاش خود پاداش بگیرد، «۲» یعنی انسان‌ها آزادی عمل داشته باشند و هر کس به نوعی برای رستاخیز آماده شود؛ البته مخفی بودن قیامت فایده‌ی تربیتی هم دارد؛ زیرا هر زمان احتمال می‌رود که رستاخیز باشد و هر کس می‌کوشد که در حال آماده‌باش باشد و زاد و توشه‌ای بردارد.

۴. سرچشمه‌ی بی‌ایمانی منکران قیامت، پیروی آنان از هوای نفس است. «۳» گویی آنها که می‌خواهند طبق دل‌خواه عمل کنند، قیامت را انکار می‌کنند تا کاملًا آزاد باشند.

۵. یکی از فلسفه‌های نماز، یادآوری خداست؛ یعنی انسان در زندگی روزمره غرق می‌شود و خدا و هدف آفرینش و محتوای دین را فراموش

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۷

می‌کند و نماز او را بیدار می‌کند، قلبش را صفا می‌دهد، او را به یاد خدا می‌اندازد و به او آرامش می‌بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محتوای اساسی دین، توحید و معاد است. «۱»

۲. هدف شما از نماز یاد خدا باشد، که نماز ضامن بقای توحید در ساختار ذهن و زندگی شماست.

۳. راز مخفی بودن قیامت و زمان آن، در تلاش انسان‌ها نهفته است.

۴. از هوس‌رانانِ بی‌ایمان پیروی نکنید که می‌خواهند شما را از یاد رستاخیز دور کنند تا نابود شوید.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیست و یکم سوره‌ی طه به گفت‌وگوی خدا با موسی و عصای معجزه‌آسای او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ – ۲۱. وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى فَأَلْقِيهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى

و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟!» گفت: «این عصای من است؛ که بر آن تکیه می‌کنم، و با آن (برگ درختان را) بر گوسفندانم فرو می‌آورم؛ و در آن (عصا) برای من نیازهای دیگری (نیز) هست.» (خدا) فرمود: «ای موسی! آن را بیفکن.» و (موسی) آن (عصا) را افکند، و بناگاه آن ماری (اژدهاگونه) شد که به جُنب و جوش افتاد. (خدا) فرمود: «آن را بگیر و مَترس! بزودی آن را به حالت نخستینش باز می‌گردانیم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از معجزات موسی عصای معجزه‌آسای او بود. معجزه‌ای که در برابر فرعون و ساحران حقّانیّت او را اثبات کرد و هر بار که او را بر زمین می‌انداخت به ماری اژدهاگونه تبدیل می‌شد. «۱»

۲. هر پیامبری که ادعای نبوت می‌کند، برای اثبات ادعای خود نیاز به معجزه دارد، تا مردم بتوانند مدعیان دروغین را از پیامبران راستین تشخیص دهند. البته وجود معجزه علاوه بر آن که سند نبوت پیامبران است، سبب قوّت قلب و استقامت روحی پیامبران نیز می‌شود.

۳. گفتمان خدا با موسی در مورد عصای او بسیار جالب و زیباست. اولًا، پرسش خدا از عصای موسی، همراه با لطف و محبت است به طوری که به او آرامش می‌دهد.

ثانیاً، پاسخ موسی عاشقانه و طولانی است. او برای آن که بیش‌تر با محبوب خود سخن بگوید، در مورد عصای خود توضیح می‌دهد.

ثالثاً، این گفت‌وگو به معجزه‌ای منتهی می‌شود و عصای او را تبدیل به ماری عظیم می‌کند که سبب وحشت موسی و فرار او می‌شود «۲» و خدا به او فرمان بازگشت و برگرفتن عصا را می‌دهد.

۴. موسی انسان شجاعی بود که در برابر فرعون زمان خویش ایستاد، اما هر انسانی به صورت طبیعی، هنگامی که ببیند ناگهان قطعه‌ی چوبی به ماری عظیم تبدیل شده و سریع حرکت می‌کند، وحشت می‌نماید و خود را

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۹

کنار می‌کشد و این ترس زود گذر منافاتی با شجاعت ندارد. «۱»

۵. معجزه امری خارق عادت است که با تکیه بر نیرویی ماورای بشری انجام می‌شود و جریان عادی طبیعت را درمی‌نوردد.

البته معجزه امری بدون علت یا محال عقلی نیست، ولی علت آن ما فوق علل طبیعی است و حکایت از علم و قدرت خدا می‌کند.

مار موجودی است که طی مراحل تکامل پس از میلیون‌ها سال از خاک به وجود آمده است. اما معجزه این فاصله‌ی چند میلیون سالی را به لحظه‌ای تبدیل می‌کند و زمان را درمی‌نوردد. همان طور که کسی کتابی را با دست در طی چند سال می‌نویسد، اما این کار به وسیله‌ی رایانه‌ای پیش‌رفته در چند ثانیه انجام می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به پیامبران، برای اثبات نبوّت خویش معجزاتی داده است، تا ادعای بدون دلیل نکنند (پس ادعای نبوّت را بدون دلیل نپذیرید).

۲. اگر خدا بخواهد می‌تواند از عصای شبانی، ماری عظیم و معجزه‌آسا به وجود آورد (پس هر چیزی را ساده نگیرید، چه بسا که قدرتی عظیم در دل آن نهفته باشد).

۳. از وسایل زندگی به صورت چند منظوره استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۰

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی طه به معجزه‌ی دوم موسی علیه السلام، یعنی دست سفید او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. وَاضْمُمْ یَدَکَ إِلَی جَنَاحِکَ تَخْرُجْ بَیْضَآءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ ءَایَةً أُخْرَی لِنُرِیَکَ مِنْ ءَایتِنَا الْکُبْرَی

و دستت را به پهلویت بگذار، تا سفیدگونه بدون (عیب) بدی بیرون آید؛ در حالی که نشانه‌ی (معجزه‌آسای) دیگری است!* تا از نشانه‌های (معجزه آسای) بزرگ‌تر خویش، به تو بنمایانیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جَناح» در اصل به معنای بال پرندگان است، اما در این جا کنایه از زیر بغل است؛ یعنی از این آیه و آیات دیگر قرآن «۱» استفاده می‌شود که به موسی دستور داده شد دست خود را در گریبانش فرو برد و تا زیر بغل یا پهلو ادامه دهد «۲» تا به صورت دستی سفید و معجزه آسا خارج شود.

۲. دست موسی سفید شد، اما سفیدی آن بد نبود. این مطلب یا اشاره به آن است که سفیدی آن در اثر بیماری پیسی یا نقص و عیب نبود، بلکه درخشندگی خاصی بود که معجزه‌آسا در یک لحظه ظاهر می‌شد و یا این که نورانیت دست موسی چشم را آزار نمی‌رساند و لکه‌ی تاریکی در آن نبود و از هر جهت بی‌عیب بود. «۳»

البته هر دو احتمال ممکن است و شاید مقصود آیه هر دو تفسیر باشد، اما ممکن است تعبیر «هیچ بدی‌ای در دست موسی نبود.»، اشاره به نفی مطالب تورات در این زمینه باشد که از مَبْرُوص شدن و پیسی دست

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۱

موسی سخن گفته است. «۱»

۳. «عصا» و «ید بیضا» دو معجزه‌ی بزرگ دیگر موسی علیه السلام بودند که با آنها به مبارزه با فرعونیان پرداخت و حقانیّت نبوّت و دعوت خویش را اثبات می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد، از دست عادی بشر، معجزه‌ای روشن فراهم می‌سازد.

۲. موسی نشانه‌های (معجزه‌آسای) بزرگ خدا را دیده بود (و برای مردم به ارمغان آورده بود).

۳. پیامبران الهی را از معجزات آنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی طه به موسی علیه السلام فرمان مبارزه با طغیانگران را می‌دهد و می‌فرماید:

۲۴. اذْهَبْ إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی

به سوی فرعون برو، که او طُغیان کرده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین خدا با موسی سخن گفت و او را با معجزه‌ی عصا و دست سفید مجهّز کرد و حال که آماده شده است، رسالت مبارزه با طاغوت زمان را بر عهده‌ی او می‌گذارد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۲

۲. برای اصلاح محیط فاسد و انجام انقلاب لازم است که از اصلاح سران شروع کرد؛ زیرا سردمداران کفر و فساد، در همه‌ی ارکان جامعه نقش دارند و تمام سازمان‌های سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی را در قبضه‌ی قدرت خود در می‌آورند.

اگر این سردمداران، اصلاح، یا ریشه‌کن گردند، جامعه نیز اصلاح می‌شود. «۱»

۳. فرعون سرکشی کرده بود، یعنی در تمام ابعاد زندگی از حدود و مرزها عبور کرده و طغیان نموده و به یک طاغوت تبدیل شده بود طاغوتی که سردمدارِ کفر و تجاوز و ظلم بود.

۴. اولین هدف و رسالت پیامبران، مبارزه با طاغوت‌هاست؛ یعنی پیامبران و رهبران دینی برای مبارزه با ستمکاران و مستکبران آمده‌اند و مأمورند که به سراغ گردن‌کشان بروند و با آنها مبارزه کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سراغ طاغوت‌ها بروید و با آنان موسی‌وار مبارزه کنید.

۲. سرکشان مانع راه خدا و رهبران الهی هستند، پس مبارزه با آنان لازم است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۳

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم تا سی و پنجم سوره‌ی طه به خواسته‌های موسی و وسایل پیروزی بر طاغوت‌ها و شرایط یک رهبر الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵- ۳۵. قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی* وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی* وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی* یَفْقَهُواْ قَوْلِی* وَاجْعَل لِّی وَزِیراً مِّنْ أَهْلِی* هرُونَ أَخِی* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی* وَأَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی* کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً* وَنَذْکُرَکَ کَثِیراً* إِنَّکَ کُنتَ بِنَا بَصِیراً

(موسی) گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را برایم بگشا؛* و کارم را برایم آسان گردان؛* و گره از زبانم بگشای؛* تا سخن مرا به طور عمیق بفهمند.* و وزیری از خاندانم برای من قرار ده،* (همان) برادرم هارون را.* با او پشتوانه‌ام را محکم کن؛* و او را در کارم شریک ساز؛* تا تو را بسیار تسبیح گوییم؛* و تو را بسیار یاد کنیم؛* که تو به (حال) ما بینا هستی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل خدا به موسی فرمان داد که مبارزه با فرعون را شروع کند و موسی در برابر فرمان الهی کاملًا تسلیم بود و بدون آن که سخنی در موافقت یا مخالفت گوید، درخواست‌های خود را بیان کرد و وسایل مبارزه را از خدا خواست.

۲. مقصود از «شَرْح صَدْر» همان روح بزرگ، فکر بلند، عقل توانا، حوصله‌ی فراوان، استقامت و تحمّل مشکلات است که یکی از وسایل پیروزی رهبران انقلابی است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۴

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

وسیله‌ی رهبری و ریاست، سینه‌ی گشاده (و شرح صدر) است. «۱»

۴. در این آیات موسی از خدا می‌خواهد که «گره از زبانش» بگشاید؛ یعنی موانع فهم سخن او را بر طرف سازد تا بتواند آن‌چنان فصیح و بلیغ سخن بگوید که هر شنونده‌ای به راحتی و عمیقاً سخنان او را درک کند. «۲»

۵. «وزیر» در اصل به معنای بار سنگین است و از آن جا که وزرا در کشورداری بارهای سنگین را بر دوش می‌کشند، به آنان وزیر گفته می‌شود؛ همان طور که به هر معاون و یاوری وزیر گفته می‌شود.

۶. موسی علیه السلام که حدود ده سال بود از مصر کوچ کرده بود و ارتباط نزدیکی با مردم بنی‌اسرائیل نداشت، از خدا تقاضا کرد که وزیرش از خانواده‌ی خودش باشد، چون می‌خواست شناخت بیش‌تری از او داشته باشد و در اثر پیوند روحانی و جسمانی دل‌سوزی بیش‌تری نیز داشته باشد. «۳»

۷. مفسران گفته‌اند که هارون، سه سال از موسی بزرگ‌تر بود و قامتی بلند و رسا و زبانی گویا و درکی عالی داشت و سه سال قبل از وفات موسی از دنیا رفت.

او پیامبر و فرستاده‌ی خدا بود که خدا به او «فرقان و نور» داده بود «۴» و موسی از خدا خواست که او را شریک رسالت و کار او گرداند، ولی در همه حال موسی پیشوا بود و هارون همکار و پیرو او بود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۵

۸. در کتاب‌های حدیث شیعه و اهل سنّت روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خدا چنین تمنّا کرد:

پروردگارا! من از تو همان را تقاضا می‌کنم که برادرم موسی تقاضا کرد. از تو می‌خواهم که سینه‌ام را گشاده داری، کارها را بر من آسان کنی، گره از زبانم بگشایی، تا سخنانم را عمیقاً درک کنند و برای من وزیری از خاندانم قرار دهی، برادرم علی را، پشتم را با او محکم کن و او را در کار من شریک گردان تا تو را بسیار تسبیح گوییم و تو را بسیار یاد کنیم که تو به حال ما بینایی. «۱»

۹. در حدیث دیگری شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که خطاب به علی علیه السلام فرمود:

آیا راضی نیستی که تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پیامبری بعد از من نخواهد بود «۲».

البته روشن است که مقصود از تشابه هارون و امام علی علیه السلام همان همانندی در خلافت و جانشینی است، با این تفاوت که هارون پیامبر بود و در زمان حیات موسی علیه السلام جانشین او بود و امام علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و در زمان حیات پیامبر به صورت موقت در مدینه جانشین پیامبر شد و بعد از وفات ایشان هم به صورت دایم به خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله منصوب شد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۶

۱۰. تسبیح به معنای پیراستن خدا از هرگونه عیب و نقص است. البته مقصود موسی در این جا این نیست که تنها «سبحان اللّه» را تکرار کند، بلکه هدف او پیاده کردن حقیقت تسبیح در جامعه، یعنی برچیدن بساط شرک و پالودن افکار شرک آلود و نقایص مادی و معنوی بود. «۱»

۱۱. مقصود موسی علیه السلام از ذکر خدا آن است که یاد و صفات خدا را در دل‌ها زنده کند و صفات الهی در سطح جامعه پرتوافکن شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای هر کاری برنامه و وسایلی لازم است که از قبل پیش بینی شود، همان طور که پیامبران نیز از این وسایل عادی استفاده می‌کردند.

۲. آمادگی روحی، قدرت تفکر، نیروی بیان، امداد الهی و داشتن یاوری نیرومند و مورد اطمینان از لوازم رهبری است.

۳. هدف برنامه‌ها و مبارزات رهبران الهی، گسترش تسبیح و ذکر خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی طه پاسخ مثبت الهی به درخواست‌های موسی علیه السلام را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. قَالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یمُوسَی

(خدا) فرمود: «ای موسی بیقین خواسته‌ات، به تو داده شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام با ادب کامل، فرمان الهی مبنی بر مبارزه با فرعون را پذیرفت، اما از خدا خواست که وسایل لازم را در اختیار او بگذارد؛ یعنی گشادگی سینه و بزرگی روح، آسانی کار، زبان فصیح و وزارت برادرش را؛ و در

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۷

این آیه بدو پاسخ داده شد که همه‌ی درخواست‌های تو را پذیرفتیم و وسایل مبارزه را در اختیار تو گذاشتیم.

۲. در این آیه نام موسی آمده است. این نوعی لطف الهی نسبت به موسی بود که هرگونه ابهامی را از دل او می‌زدود و نشان می‌داد که خدا نه تنها درخواست‌های مهمان خود را پذیرفته است بلکه آن‌قدر او را دوست دارد که نام وی را تکرار می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کسی برای مبارزه در راه حق از خدا چیزی بخواهد، خدا به او عنایت و امداد می‌کند.

۲. به امدادرسانی خدا در مبارزات مذهبی- انقلابی امیدوار باشید.

***

کودکی موسی و امدادهای الهی

قرآن کریم در آیات سی و هفتم تا سی و نهم سوره‌ی طه به الطاف الهی نسبت به موسی در کودکی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷- ۳۹. وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَیْکَ مَرَّةً أُخْرَی إِذْ أَوْحَیْنَآ إِلَی أُمِّکَ مَا یُوحَی أَنِ اقْذِفِیهِ فِی التَّابُوتِ فَاقْذِفِیهِ فِی الْیَمِّ فَلْیُلْقِهِ الْیَمُّ بِالسَّاحِلِ یَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّی وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِّنِّی وَلِتُصْنَعَ عَلَی عَیْنِی

و یقیناً بار دیگری (نیز) بر تو منّت نهادیم (و نعمت بزرگی بخشیدیم،)* هنگامی که به مادرت آنچه را الهام شدنی بود، الهام کردیم؛* که: «او را در صندوقی بیفکن، و آن را به دریا بینداز، و باید دریا آن را به ساحل افکند، تا دشمن من و دشمن او، آن را برگیرد.» و بر تو محبتی از جانب خود افکندم (تا به تو لطف کنند؛) و تا زیر نظر من با زیرکی، ساخته (و پرورده) شوی.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دوران کودکی موسی علیه السلام و نجات معجزه‌آسای او اشاره شده است؛ دورانی که فرعونیان دستور داده بودند هر پسری که در بنی اسرائیل متولد می‌شود نابود شود، تا آنان در مصر قدرتمند نشوند و جاسوسان حکومت فرعون، همه‌ی محله‌ها و آمار تولد کودکان را زیر نظر داشتند. موسی در همین دوره متولد شد و مادرش احساس می‌کرد که جان کودک در خطر است؛ از این رو خدا به قلب او الهام کرد که وی را در صندوقچه‌ای بگذارد و در رودخانه‌ی نیل که همچون دریا پر آب بود رها سازد.

کاخ فرعون در کنار رودخانه ساخته شده بود و یا شعبه‌ای از رودخانه از درون کاخ عبور می‌کرد. فرعون با همسرش در کنار آب به تماشا نشسته بود که صندوقچه‌ی موسی توجه آنان را به خود جلب کرد و آن را از آب گرفتند و در همان لحظات اولیه محبت کودک در دل آنها افتاد و از آن جا که همسر فرعون نازا بود، تصمیم گرفتند که موسی را به فرزندی خویش برگزینند. «۱»

و این‌گونه بود که خدا موسی را در دامن دشمنان خود پرورش داد.

۲. «منت» در اصل به معنای وزنه‌ی سنگینی است که با آن وزن می‌کنند و به بخشیدن هر نعمت سنگین و گران‌بها نیز منّت گویند و در آیه‌ی فوق به همین معناست. «۲»

۳. «وَحْی» در اصل به معنای «اشاره‌ی مخفی و سریع» است. در قرآن گاهی به معنای وحی تشریعی است که به پیامبران می‌رسد، گاهی به معنای الهام غریزی است که به حیواناتی هم‌چون زنبور عسل می‌رسد و گاهی به معنای الهام الهی به قلب و اشاره به افراد است که در این آیه به

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۴۹

همین معنای اخیر است. «۱»

این از مواردی است که به غیر پیامبران وحی شده است؛ یعنی به مادر موسی الهام کردیم که فرزند خود را در صندوقچه‌ای «۲» بگذارد و به دریا افکند.

۴. مقصود از «دریا» در این جا همان رودخانه‌ی «نیل» است که به خاطر وسعت و آب فراوان گاهی به آن دریا گفته می‌شود. «۳»

۵. در این آیه واژه‌ی «دشمن» دو بار تکرار شده است؛ یک بار اشاره می‌کند که فرعون دشمن خداست و یک بار او را دشمن موسی معرفی می‌کند. این مطلب اشاره دارد که فرعون با آن که نسبت به خدا و موسی دشمنی بسیار داشت، اما به خواست خدا پرورش دهنده‌ی پیامبر الهی، یعنی موسی شد تا بداند که نه تنها نمی‌تواند با خدا مبارزه کند، بلکه دشمن خود را به دست خود پرورش می‌دهد. این نشان دهنده‌ی قدرت عجیب خداست.

۶. خدا سپری حفاظتی محبت خویش را بر موسی افکند؛ یعنی موسی را چنان دوست داشتنی و محبوب قلب‌ها ساخت که هر کس او را می‌دید، عاشق او می‌شد. «۴»

همان طور که محبت موسی را در قلب مامای او قرار داد، به طوری که او از گزارش دادن تولد او به دستگاه حکومتی منصرف شد، محبت او را در قلب همسر فرعون نیز انداخت، به طوری که او را به فرزندخواندگی پذیرفت. «۵»

۷. خدا عنایت خاصی به موسی داشت و می‌خواست او را در محضر خود تربیت کند، به طوری که از بدو تولد، دوران شیرخوارگی تا جوانی او را زیر نظر داشت و برای رسالت ساخت و پرورش داد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد و موسی را در دامان دشمنان خود پرورش می‌دهد.

۲. خدا مردان برگزیده و رسولان خویش را از کودکی تحت نظر و تربیت خویش دارد.

۳. محبت، گاهی سپر محافظتی است که خدا به هر کس بخواهد می‌دهد و دیگران را شیفته‌ی او می‌سازد.

۴. یکی از راه‌های هدایت الهی آن است که به غیر پیامبران نیز الهام می‌کند.

۵. به یاد نعمت‌ها و امدادهای الهی در طول زندگی باشید (تا امیدوار و سپاس‌گزار شوید).

***

قرآن کریم در آیات چهلم و چهل و یکم سوره‌ی طه به بازگرداندن موسی علیه السلام به مادرش و نجات او از چنگ فرعونیان و آزمایش‌های متعدد او و هدف از این کارها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰ و ۴۱. إِذْ تَمْشِی أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی مَن یَکْفُلُهُ فَرَجَعْنَکَ إِلَی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْنَکَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَکَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَی قَدَرٍ یمُوسی وَاصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی

هنگامی که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت و می‌گفت:

«آیـا شـما را به کسـی راه‌نمـایی کنم، که سـرپرستی آن (کودک) را عهـده دار شود؟!» پس تو را به سوی مـادرت باز گردانـدیم، تا چشـمش روشن شـود؛ و غمگین نگردد. و تـو شخصـی (از فرعونیـان) را کُشـتی؛ و [لی تـو را از انـدوه نجـات دادیم، و بارهـا تـو را آزمودیم. و سالیانی در میان مردم «مَدْیَن» درنگ نمودی، سپس ای موسی در (زمان) مقدّر آمدی.* و تو را برای خودم ساختم (و با مهارت پرورش دادم).

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعـون و همسـرش، صـندوقچه‌ی موسـی را از آب گرفتنـد و به او علاقه‌منـد شدنـد، به طوری که تصـمیم گرفتنـد او را به عنوان فرزندخوانده‌ی خود پرورش دهند.

موسـی گریه می‌کرد و نیاز به شیر و دایه داشت؛ از این رو به دنبال دایه فرستادند اما هر کس را آوردند، نوزاد از او شیر نگرفت. در همین میـان، خواهر موسـی که در اطراف کاخ، اوضاع را زیر نظر داشت، به فرعونیان پیشـنهاد کرد که دایه‌ای مناسب به آنها معرفی کند.

و بـدین ترتیب مـادرش را به آنـان معرفی کرد و مـادر موسـی به صورت زنی ناشـناس به کـاخ فرعون راه یافت و کودک شـیر او را پـذیرفت و این مادر به عنوان دایه‌ی موسـی برگزیـده شـد و چشـمش به فرزنـدش روشن و ناراحتی‌هایش بر طرف شد و موسـی در سایه‌ی محبت‌های مادر با حمایت‌های مالی فرعون و همسرش پرورش یافت و بزرگ شد.

۲. در این آیه به جریان کشـته شدن یک نفر کافر سـتمگر قبطی به دست موسـی اشاره شده است. این جریان هنگامی اتفاق افتاد که یکی از بنی‌اسـرائیل با تنی از ستمگران فرعونی نزاع می‌کردند و موسی به حمایت فرد بنی‌اسرائیلی برخاست و مشت محکمی بر مرد قبطی زد و ناگهان آن شخص مرد.

مأموران فرعون به تعقیب موسـی پرداختند و او مخفیانه از مصـر خارج شد و به مدین گریخت و در آن جا با خانواده‌ی شُعیب پیامبر آشنا شد و با یکی از دختران او ازدواج کرد. «۱»

۳. مقصـود از واژه‌ی «قَـدَر» در این آیه، زمـانی است که موسـی از مـدین بـازگشت و در آن هنگـام مقـدر شـده بـود که به رسـالت برگزیده شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۲

۴. به موسـی خطاب شد که خدا تو را برای خود پرورش داد تا آماده شوی و وظیفه‌ی سنگین رسالت را بر دوش کشی و وحی الهی را دریافت کنی. «۱» آری؛ خوشا به حال آنان که خدا برای خودش پرورششان می‌دهد.

مفسران برآن‌اند که این جمله محبت‌آمیزترین سخنی است که خدا در حق موسی گفته است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خـدا از بنـدگان فرمـان‌بردار خـویش حمـایت می‌کنـد و نـاراحتی آنـان را بـه دست دشـمنانشان بر طرف و چشم آنـان را روشـن می‌سازد.

۲. خدا کسانی را که می‌خواهد برگزیند در کوره‌ی حوادث آب‌دیده می‌سازد و برای خود می‌پروراند.

۳. رهبران الهی آماده‌ی آزمایش‌های الهی باشند که خدا پیامبران را نیز امتحان می‌کند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و چهارم سوره‌ی طه دسـتور مبارزه‌ی آرام، هـدایت‌گرانه و هشدارگرانه با فرعون را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۴۲- ۴۴. اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِئَايَتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي* اذْهَبَآ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّناً لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى

(اکنون) تو و برادرت با نشانه‌های (معجزه‌آسای) من، بروید و در یاد کردن من سستی نکنید.* به سوی فرعون بروید، که او طغیان کرده است.

* و [لی با او سخنی نرم بگویید؛ تا شاید او متذکّر شود، یا بهراسد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی بیست و چهارم همین سوره، آمده است که وقتی فرمان مبارزه با فرعون صادر شده بود، موسی پس از قبول این مبارزه خواستار آن شد که خدا برادرش هارون را به عنوان وزیر و یاور او قرار دهد و در آیه‌ی سی و ششم یادآور شد که خدا خواسته‌ی موسی را پذیرفت و اینک در آیه‌ی چهل و دوم، بار دیگر از صدور فرمان مبارزه با فرعون برای موسی و هارون سخن می‌گوید.

۲. هارون برادر موسی در مصر بود و موسی که از سفر مدین بازگشت، او را از مأموریت خویش آگاه ساخت و هارون بیرون شهر به استقبال برادرش رفت و از آن جا که موافقت هارون و مأموریت او حتمی بود، این آیات هر دو را مخاطب ساخته است.

۳. این آیه به معجزاتی اشاره می‌کند که به موسی داده شد؛ یعنی عصای موسی، دست سفید و معجزات دیگر که دلیلی برای اثبات حقانیّت نبوّت و وسیله‌ای برای مبارزه با فرعون بود.

۴. خدا به موسی و هارون تأکید کرد که در مورد یاد خدا سستی نکنند.

این برای تقویت روحیه‌ی آنان و تأکید بر تلاش بیش‌تر برای انجام فرمان خداست، زیرا با سستی و تنبلی، تمام زحمات بر باد خواهد رفت.

۵. در این آیات بار دیگر تأکید شده که هدف اصلی حرکت انقلابی موسی، مبارزه با طغیانگری فرعون بود؛ یعنی اصلاح را از نقطه‌ی اصلی فساد آغاز کنند و با رهبران کفر مبارزه کنند؛ چون عامل اصلی بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های مردم مصر او بود.

۶. ممکن بود فرعون در برابر دعوت موسی سه راه را در پیش گیرد:

الف) متذکر شود و دلایل منطقی موسی را بپذیرد و ایمان بیاورد.

ب) از مجازات الهی بترسد و حد اقل با او مخالفت نکند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۴

ج) راه مخالفت و مبارزه را در پیش بگیرد، که در این صورت به او اتمام حجّت شده است. «۱»

۷. خدا به موسی علیه السلام دستور داد که با فرعون با زبانی نرم سخن بگوید تا شاید در دل او نفوذ و اثر کند و این آموزه‌ای برای تمام رهبران الهی و مبلغان راه خداست که همیشه مبارزه را با سخنان ملایم شروع کنند، حتی در صورتی که مخالف آنها فردی سرسخت هم‌چون فرعون باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصلاح جامعه را با مبارزه‌ی با سردمداران کفر آغاز کنید.

۲. دعوت به راه خدا و مبارزه با طاغوت‌ها را با قاطعیت آغاز کنید.

۳. هدف مبارزات پیامبران، طاغوت ستیزی، بیدارگری و هشدار دادن به کفرپیشگان است.

۴. با مخالفان راه خدا، با نرمی و ملاطفت سخن بگویید تا شاید هدایت شوند، یا حد اقل دست از مخالفت بردارند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی طه به دل نگرانی‌های موسی و هارون و دل‌داری آنها اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۴۵ و ۴۶. قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَآ أَوْ أَن يَطْغَى قَالَ لَاتَخَافَآ إِنَّنِى مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَى

(موسی و هارون) گفتند: «[ای پروردگار ما! در حقیقت ما می‌ترسیم که بر ما پیشدستی کند، یا این که طغیان نماید.»* (خدا) فرمود: «نترسید [چرا] که من با شما هستم؛ در حالی که می‌شنوم و می‌بینم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات گفتمان خدا با موسی و هارون بیان شده است؛ گفت‌وگویی که نشان دهنده‌ی دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌های موسی و هارون است. آنها می‌ترسند که فرعون تسلیم نشود و بیدار نگردد و هشدارها در او تأثیری نگذارد.

۲. ممکن بود فرعون قبل از آن که سخنان موسی و هارون را بشنود، پیش دستی کند وشدت عمل به خرج دهد و آنان را بیازارد. «۱»

شاید این ترس به خاطر آن بود که موسی قبلًا یک کافر قبطی را کشته و از مصر گریخته بود و حال که برگشته بود ممکن بود قبل از آن که حرفی بزند او را بازداشت کنند.

۳. ممکن بود فرعون پس از شنیدن سخنان حق باز هم به سرکشی خود ادامه دهد.

شاید بیان این دل‌نگرانی موسی و هارون به خاطر آن بود که به خدا بگویند: احتمال شکست مأموریت وجود دارد و آنها ضامن تأثیر حتمی سخنان بر فرعون نیستند.

۴. خدای متعال به فرستادگان خود دل‌داری می‌دهد که من با شما هستم و گفتمان شما با فرعون را می‌شنوم و واکنش‌های او را زیر نظر دارم؛ پس نگران نباشید که خدایی شنوا، بینا و توانا با شما و پشتیبان شماست.

۵. معیت و بودن خدا با مردم دو گونه است: یکی آن که خدا با همه چیز و همه‌ی انسان‌ها هست، چون در همه جا هست؛ دوم این که همراهی خاص با برخی افراد که به معنای امدادرسانی و حمایت و همراهی لطف الهی با آنهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. واکنش‌های احتمالی دشمن را بررسی و پیش بینی و برای آن برنامه‌ریزی کنید.

۲. در هر کاری که خدا با شماست، بیمناک نباشید (هنگامی بترسید که از خدا جدا شده‌اید).

***

گفتگوی موسی (ع) با فرعون

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی طه به پیام‌های پنج‌گانه‌ی موسی و هارون به فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. فَأْتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِى إِسْرءِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَكَ بِئَايَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَمُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى إِنَّا قَدْ أُوحِىَ إِلَيْنَآ أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّى

پس به سراغ او بروید و بگویید: در واقع ما فرستادگان پروردگار تواِیم؛ پس بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را با ما بفرست، و آنان را عذاب مکن؛ بیقین با نشانه‌ای (معجزه‌آسا) از جانب پروردگارت به سوی تو آمدیم، و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند.* در حقیقت ما به سویمان وحی شده که: عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) دروغ انگارد و روی برتابد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در فرمان خدا به موسی و هارون پنج نکته وجود دارد:

اول مربوط به اصل مأموریت، دوم مربوط به محتوای مأموریت، سوم مربوط به دلایل آن، چهارم تشویق مخالفان و پنجم هشدار و تهدید مخالفان.

۲. در این آیات به موسی و هارون فرمان داده شد که به جای آن که به فرعون بگویند: «ما فرستادگان پروردگارمان هستیم.»، بگویند: «ما فرستادگان پروردگار تو هستیم.» تا عواطف فرعون را برانگیزند و او را متوجه

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۷

سازند که پروردگاری دارد، پس بدون جهت ادعای ربوبیّت نکند.

۳. هر چند مأموریت موسی مخصوص قوم بنی اسرائیل نبود و او برای هدایت فرعونیان و حتی خود فرعون نیز آمده بود، اما در این آیات بیان شده که موسی از فرعون خواست بنی‌اسرائیل را رها سازد و عذاب نکند؛ زیرا نجات بنی‌اسرائیل مهم‌تر بود.

۴. موسی و هارون با دلیل و معجزه به سوی فرعون رفتند، تا او را به صورت منطقی و استدلالی دعوت کنند.

۵. در این آیات اشاره شده است که موسی و هارون از روش تشویق و هشدار برای هدایت فرعون استفاده کردند.

نخست به او سلام و بشارت سلامتی دادند و سپس به او هشدار دادند که هر کس آیات الهی را تکذیب کند و روی برتابد مستحق عذاب است.

۶. «سلام» در این آیات به درود یا سلامتی در دو جهان اشاره دارد.

مژده‌ی سلامتی و نجات از ناراحتی‌ها، رنج‌ها و عذاب‌های دردناك و مشکلات فردی و اجتماعی برای کسانی که از نور هدایت پیروی می کنند.

۷. موسی و هارون هم‌چون پزشکی که به بیمار خود مژده‌ی سلامتی و هشدار می‌دهد، به فرعون هشدار دادند که اگر از برنامه‌ی الهی روی برتابد واز داروی هدایت استفاده نکند، عذاب خواهد شد. البته این به معنای برخورد خشونت‌آمیز با فرعون نبود، بلکه بیان این واقعیت بود که پی‌آمد تکذیب آیات الهی عذاب است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نجات ملت‌های مستضعف سرلوحه‌ی برنامه‌های رهبران الهی است.

۲. از روش بشارت و هشدار، برای هدایت افراد استفاده کنید.

۳. هدایت دشمنان را با دلیل و منطق آغاز کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۸

قرآن کریم در آیات چهل و نهم تا پنجاه و دوم سوره‌ی طه گفتمان موسی با فرعون را بیان می کند و می‌فرماید:

۴۹ – ۵۲. قَالَ فَمَن رَّبُّکُمَـا یمُوسَی قَالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَی قَالَ عِلْمُهَا عِنـدَ رَبِّی فِی کِتبٍ لَّایَضِلُّ رَبِّی وَلَا یَنسَی

(فرعون) گفت: «ای موسی، پس پروردگار شما کیست؟»* گفت:

«پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، آفرینشی (در خور) او عطا کرده؛ سپس راه‌نمایی نموده است.»* (فرعون) گفت: «پس حال گروه‌ها (و نسل‌ها) ی نخستین چیست؟!»* (موسی) گفت: «علم آن در کتابی، نزد پروردگارم است؛ پروردگارم گمراه نمی‌شود و فراموش نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در بین آیات قبل و این دسته از آیات مطالبی از سرگذشت موسی بیان نکرده و مستقیماً به سراغ گفتمان موسی و فرعون رفته است.

این روش قرآن در قصه‌گویی است که معمولًا مطالب آموزنده و مهم را بیان می‌کند و مطالب جزئی و غیر مهم را رها می‌سازد.

۲. از مجموع آیات و سخنان مفسران روشن می‌شود که موسی پس از دریافت فرمان رسالت خود و وزارت هارون، همراه با دستور العمل الهی، به طرف کاخ فرعون حرکت می‌کند و پس از رفع مشکلات وارد کاخ او می‌شود و همان مطالبی را که خدا به او آموخته بود، به فرعون می‌گوید و معجزات خود را به او ارائه می‌کند و به او بشارت و هشدار می‌دهد، اما فرعون تکبر می‌ورزد و تسلیم نمی‌شود. «۱»

۳. در این آیات بیان شده که فرعون مغرورانه با آنان رفتار کرد و حتی،

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۵۹

حاضر نشد بگوید: پروردگار من (که شما مدعی آن هستید) کیست؟ بلکه گفت: پروردگار شما کیست؟ و با زیرکی پروردگار جهانیان را منکر شد و آن را خدای موسی و هارون نامید، چون او خود را پروردگار والاتر از همه می‌دانست. «۱»

۴. موسی در این آیات پروردگار خود را در دو جمله‌ی کوتاه و با اشاره به دو اصل اساسی معرفی کرد.

نخست به آفرینش کامل موجودات و تأمین نیازمندی‌های آنان اشاره کرد و سپس به هدایت و رهبری موجودات که این‌ها همه نشانه و دلیلی برای شناخت خداست.

یعنی موسی به فرعون فهماند که جهان منحصر به تو و سرزمین مصر و عصر حاضر نیست و آفریننده‌ی همه، پروردگار است.

۵. مقصود از «هدایت» در این جا اعم از هدایت تکوینی و تشریعی است؛ یعنی خدا موجودات جهان را آفریده است و وسایل و نیازمندی‌های آنها را در اختیارشان قرار داده و راه استفاده از آنها را نیز به آنان الهام کرده است و بعد از آن انسان‌ها را به وسیله‌ی پیامبران هدایت کرده و قانون و برنامه در اختیار بشر قرار داده تا به مقصد و هدف خویش برسند؛ «۲» برای مثال، خدا حیوانات را آفرید و وسایل تولید مثل و دفاع و تغذیه را در اختیار آنان گذارد، سپس به آنها آموخت که چگونه از این موارد استفاده کنند و از میان آنها به انسان که عقل دارد، وحی الهی را عنایت کرد تا با استفاده از آن وسایل و این برنامه‌ی تشریعی الهی، به تکامل خویش ادامه دهد و به هدف نهایی خلقت نایل شود.

۶. فرعون گفت: «پس تکلیف پیشینیان ما چه می‌شود؟» مفسران در مورد مقصود فرعون از این جمله چند تفسیر نموده‌اند:

نخست آن که، چون موسی مخالفان توحید را مشمول عذاب الهی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۰

دانست، فرعون پرسید پس چرا نسل‌های گذشته‌ی ما که مشرک بودند، مشمول این عذاب نشدند؟

دوم این که، چون موسی خدا را پروردگار همه‌ی جهانیان معرفی کرد، فرعون پرسید پس چرا نیاکان ما این خدا را نمی‌پرستیدند؟ «۱»

و سوم این که چون موسی اشاره کرد که هرکس از فرمان خدا سرپیچی کند، مجازات می‌شود، فرعون تلاش کرد که با شُبهه پراکنی، احساسات مردم را در مورد نیاکان خود و بر ضد موسی برانگیزد و از این رو پرسید: پس تکلیف نیاکان ما که مشرک شدند، چه می‌شود؟

اگر موسی در برابر این پرسش جواب منفی می‌داد، مخالف عقیده‌ی خود سخن گفته بود و اگر جواب مثبت می‌داد، مردم بر ضد او تحریک می‌شدند، اما موسی با زیرکی خاصی جلوی سوء استفاده‌ی فرعون را گرفت و به صورت کلی پاسخ داد که «علم این

مطلب نزد پروردگار من است.»

به نظر می‌رسد که تفسیر سوم با ظاهر آیه و حالت مبارزه‌ی موسی و فرعون سازگارتر است.

۷. در این آیات بیان شده که پروردگار فراموشکار نیست و نیز گمراه نمی‌شود؛ یعنی هیچ گونه اشتباهی از او سر نمی‌زند و دقیقاً به حساب بندگانش رسیدگی می‌نماید و بر همه چیز احاطه‌ی علمی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی آماده باشند که به پرسش‌ها و شبهه‌پراکنی‌های مخالفان پاسخ دهند و با زیرکی اجازه ندهند که مردم را علیه آنان تحریک کنند.

۲. پروردگار، همه‌ی موجودات را هدایت تکوینی و تشریعی کرده و وسایل لازم را در اختیار آنها گذاشته است و به احوال آنها احاطه‌ی علمی دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۱

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی طه به معرفی پروردگار و بیان معاد می‌پردازد و می‌فرماید:

۵۳ - ۵۵. الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَسَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوجاً مِن نَّبَاتٍ شَتَّی کُلُواْ وَارْعَوْاْ أَنْعَمَکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیتٍ لِّأُولِی النُّهَی مِنْهَا خَلَقْنکُمْ وَفِیهَا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً أُخْرَی

(همان) کسی که زمین را برای شما بستری (برای استراحت) قرار داد؛ و برای شما راه‌هایی در آن پدید آورد؛ و از آسمان، آبی را فرو فرستاد و بدان انواع (جفت‌های) گوناگون گیاهان را برآوردیم.* بخورید؛ و دام‌هایتان را بچرانید؛ مسلّماً در آن (ها) نشانه‌هایی برای صاحبان اندیشه است.* شما را از آن (زمین) آفریدیم؛ و شما را در آن باز می‌گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می‌آوریم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش قرآن کریم آن است که قصه‌ها و سرگذشت پیامبران پیشین را بیان و در هر بخش به نتایج تربیتی و عقیدتی آن اشاره می‌کند. این آیات نیز در همین راستاست؛ یعنی در آیات قبل سخنان موسی علیه السلام در مورد معرفی پروردگار بیان شد و اینک قرآن کریم در این آیات سخنان موسی را پی می‌گیرد و به معرفی کامل پروردگار می‌پردازد. «۱»

۲. در این آیات به چهار بخش از نعمت‌های الهی که نشانه‌های پروردگار را در بر دارد، اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۲

الف) محل آرامش بودن زمین که همچون گهواره‌ای در حال حرکت است «۱» اما امنیت و آسایش سرنشینان خود را به برکت نیروی جاذبه و هوای اطراف آن فراهم می‌سازد.

ب) راه‌هایی که مناطق مختلف زمین را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد و با وجود کوه‌ها، درّه‌ها، رودها و دریاها، اجازه می‌دهد که انسان به مقصد برسد.

ج) آب باران که از آسمان فرود می‌آید و مایه‌ی حیات و برکات است.

د) رویش گیاهان مختلف در زمین که مواد غذایی انسان و حیوانات و بخشی از نیازهای دارویی و پوشاکی ما را تأمین می‌کند.

۳. واژه‌ی «ازواج» می‌تواند اشاره به اصناف و انواع گیاهان و یا اشاره به مسئله‌ی زوجیّت گیاهان باشد. «۲»

۴. «نُهی در اصل به معنای «منع» است و در این جا به معنای عقل و دانشی است که انسان را از زشتی‌ها منع می‌کند و اشاره به آن است که تفکر و اندیشه‌ی مسئولانه می‌تواند این واقعیات را درک کند. «۳»

۵. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

بهترین شما صاحبان اندیشه هستند. از ایشان پرسیدند:

صاحبان اندیشه چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: کسانی که دارای اخلاق نیکو و عقل‌های وزین هستند و صله رحم و نیکی به پدر و مادر و کمک به فقرا، همسایگان نیازمند و یتیمان می‌کنند، کسانی که گرسنگان را

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۳

سیر می‌نمایند و صلح را در جهان می‌گسترانند، و در حالی که مردم در خواب غفلت‌اند نماز برپا می‌دارند. «۱»

۶. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد این آیه فرمودند:

به خدا قسم، صاحبان اندیشه ما هستیم. «۲»

البته روشن است که این‌گونه احادیث مصداق کامل صاحبان اندیشه را بیان می‌کند، ولی مطلب آیه منحصر در آنها نیست.

۷. آیه‌ی اخیر اشاره‌ای جالب و کامل به معاد دارد، و با تعبیری گویا و فشرده از گذشته، حال و آینده‌ی انسان خبر می‌دهد که همه‌ی شما را از خاک آفریدیم و همه می‌میرید و به خاک بازمی‌گردید، سپس همگی شما را بار دیگر برمی‌انگیزیم و حیات مجدد می‌دهیم.

۸. در مورد آفرینش انسان از خاک دو تفسیر وجود دارد: یکی آن که همه‌ی انسان‌ها از حضرت آدم به وجود آمدند و او از خاک آفریده شد؛ و دوم آن که همه‌ی انسان‌ها از مواد غذایی استفاده می‌کنند که از عناصر خاک به وجود آمده است، پس همه از خاک هستند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پروردگار شما کسی است که چهار نعمت بزرگ محل سکونت و آرامش، راه‌های ارتباطی، آب و فراورده‌های کشاورزی را در اختیار شما گذاشت (تا پرورش یابید و تکامل پیدا کنید).

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۴

۲. صاحبان اندیشه، نشانه‌های الهی را در زمینِ آرام و رویش گیاهان و نعمت‌های خدا ببینند.

۳. در گذشته، حال و آینده‌ی خویش بنگرید و تفکر کنید (تا معادباور شوید).

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم تا پنجاه و هشتم سوره‌ی طه به واکنش منفی فرعون و تهمت‌های او به موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶- ۵۸. وَلَقَدْ أَرَيْنَهُ ءَايَتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يمُوسَى فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِداً لَّا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَآ أَنتَ مَكَاناً سُوىً

و بیقین تمام نشانه‌های (معجزه آسای) خود را به او نمایاندیم، و [لی تکذیب کرد و سر باز زد.* (فرعون) گفت: «ای موسی! آیا به سوی ما آمده‌ای تا با سحر خود، ما را از سرزمینمان بیرون کنی؟!* و قطعاً (هم) سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد! پس وعده‌گاهی (در) مکانی یکسان، بین ما و بین خود قرار ده که ما و تو از آن تخلّف نکنیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این بخش از آیات به مرحله‌ی دیگری از مبارزه‌ی موسی با فرعون اشاره شده است که همان مرحله‌ی انکار، تهمت سحر زدن و فضاسازی علیه موسی است. این روش معمولی مستکبران کفرپیشه است که هنگامی که نمی‌توانند در برابر منطق و دلایل و

معجزات پیامبران ایستادگی کنند، معجزات را انکار، و پیامبران را متّهم به جادوگری می‌کنند. «۱»

۲. مقصود از عبارت «همه‌ی آیات و نشانه‌های خود را به فرعون نشان داده‌ایم.»، تمام معجزاتی است که تا آن زمان از موسی هویدا شده بود،

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۵

هم‌چون عصا و دست سفید و محتوای جامع دعوت که دلیل حقانیّت او بود. «۱»

۳. فرعونیان از قوم بنی‌اسرائیل به عنوان بردگان خویش استفاده می‌کردند و در همان حال مواظب بودند که این قوم، قدرتمند و آزاد نشوند، تا حکومت مصر را در خطر قرار دهند؛ از این رو گاهی پسران بنی اسرائیل را می‌کشتند.

و اکنون که موسی برای آزادسازی بنی‌اسرائیل آمده بود، فرعون این مطلب را خطری برای کشور به شمار آورد.

۴. فرعون در تهمت دوم خود به موسی گفت: تو قصد براندازی و توطئه داری و می‌خواهی ما را از میهنمان بیرون کنی. این همان حربه‌ای است که همه‌ی طاغوت‌ها و استعمارگران در طول تاریخ از آن استفاده می‌کنند؛ یعنی هرگاه خود را در مقابل مخالفانشان عاجز می‌بینند، به فضاسازی و تحریک مردم روی می‌آورند و بهانه‌ی تهدید کشور را پیش می‌کشند و مخالفان را به توطئه‌ی براندازی و خیانت به مردم و میهن متّهم می‌کنند تا با استفاده از احساسات میهن‌دوستانه‌ی مردم آنان را علیه مخالفان خویش تحریک کنند.

۵. فرعون نخست موسی را متّهم به جادوگری کرد و بلافاصله او را به مبارزه با ساحران دربار دعوت نمود؛ یعنی اولًا، مقام موسی را از نبوت به جادوگری تنزّل داد و ثانیاً، عملًا او را به مبارزه با جادوگران کشاند تا به مردم نشان دهد که او نیز هم‌چون بقیه‌ی ساحران است.

فرعون چنان با زرنگی و سرعت این مطالب را بیان کرد که موسی چاره‌ای جز قبول نداشت.

۶. فرعون، برای مبارزه‌ی جادوگران، «مکان سوّی» را پیشنهاد کرد.

مقصود او آن بود که فاصله‌ی موسی و فرعون نسبت به آن مکان و یا فاصله‌اش نسبت به مردم شهر یکسان باشد؛ یعنی محلی در مرکز شهر باشد و یا این که

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۶

سرزمینی مسطح باشد که همگان بر آن اشراف دارند.

البته ممکن است همه‌ی این معانی مقصود این تعبیر باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی مستکبران، اگر همه‌ی نشانه‌ها و معجزات الهی را ببینند، باز هم ایمان نمی‌آورند.

۲. روش طاغوت‌ها، فضاسازی و تهمت زدن به مردان الهی است (پس شیوه‌های آنها را بشناسید و برای پاسخ‌گویی آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم و شصتم سوره‌ی طه به تعیین زمان مبارزه‌ی موسی با جادوگران وتلاش فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹ و ۶۰. قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحىً* فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى

(موسی) گفت: «وعده‌گاه شما روز آرایش (: عید) باشد؛ و (روزی) که مردم نیمروز گردآوری شوند.»* و فرعون (از آن مجلس) روی برتافت و نقشه (ها) یش را جمع کرد؛ سپس آمد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی با کمال خون سردی روز تعطیلی را برای مبارزه با ساحران تعیین کرد تا همه‌ی مردم بتوانند در صحنه حاضر شوند.

۲. مقصود از «روز زینت» روز عیدی بود که ما دقیقاً زمان آن را نمی‌دانیم، ولی در آن روز، مردم کار و کسب خود را تعطیل می‌کردند و آماده‌ی شرکت در مجالس می‌شدند.

۳. در این آیات بیان شده که فرعون نیرنگ‌ها و طرح‌های خود را جمع‌آوری کرد و در روز موعود به صحنه آورد، اما در سوره‌ی اعراف و شعراء این قطعه‌ی تاریخی توضیح داده شد که فرعون پس از جدا شدن از موسی،

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۷

جلساتی با مشاوران خود تشکیل داد و از سراسر مصر جادوگران را فراخواند و به آنها وعده‌ی پاداش فراوان داد تا با موسی مبارزه کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی از مبارزه با طاغوت‌ها و جادوگران خرافه پرست بیمناک نشوند و مردانه به میدان بیایند.

۲. ابتکار عمل را از دشمن بگیرید و برای مبارزه با خرافه‌پرستان و برای افشای آنها، روزی را انتخاب کنید که بتوانید مستقیم با مردم روبه‌رو شوید.

۳. طاغوت‌ها برای مبارزه با حق‌پرستان، با تمام وجود به صحنه می‌آیند (پس شما نیز آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و چهارم سوره‌ی طه به سخنان بیدارگرانه‌ی موسی با ساحران و تزلزل آنها و تلاش متّحد فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱- ۶۴. قَالَ لَهُم مُّوسَى وَيْلَكُمْ لَاتَفْتَرُواْ عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى فَتَنَزَعُواْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّواْ النَّجْوَى قَالُواْ إِنْ هذَانِ لَسحِرنِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى فَأَجْمِعُواْ كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُواْ صَفّاً وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى

موسی به آن (ساحر) ان گفت: «وای بر شما! دروغ بر خدا نبندید، که شما را با عذابی ریشه کن می‌سازد؛ و بیقین کسی که [بر خدا دروغ بست، نومید گشت.»* و (ساحران) در مورد کارشان بین خود به نزاع برخاستند؛ و رازگویی (خود) را پنهان می‌داشتند.* (فرعونیان) گفتند:

«مسلماً این دو، ساحرانی هستند که می‌خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و مذهب نمونه‌ی شما را از بین ببرند.* پس نقشه (ها) یتان را جمع‌آوری کنید، سپس در صفی (واحد به میدان) آیید، و بیقین امروز کسی که برتر شود، رستگار (و پیروز) شده است.»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روز مبارزه‌ی موسی با ساحران سه گروه در میدان بودند: جادوگران که طبق نقل مفسران، تعداد آنان بین ۷۲ تا ۴۰۰ نفر یا بیش‌تر بوده است، «۱» فرعون و اطرافیان او و مردم تماشاچی؛ اما در طرف مقابل، فقط موسی و هارون بودند.

۲. موسی نخست با سخنانی بیدارگرانه، ضربه‌ای کوبنده بر وجدان جادوگران زد و گروهی از آنان را از خواب غفلت بیدار ساخت. او به آنان یادآور شد که اگر کسی برای خدا شریک قایل شود و به فرستاده‌ی او نسبت سحر دهد و فرعون را معبود خود بپندارد، مسلماً زیان کرده و گرفتار عذاب الهی می‌شود.

۳. سخنان بیدار گرانه‌ی موسی، قاطعیت، وقار و سادگی او چنان بر دل‌ها اثر کرد که در صحنه‌ی مبارزه ولوله‌ای افتاد و گروهی از

ساحران در مورد موسی به تردید افتادند و در گوشی به هم‌دیگر می‌گفتند شاید او پیامبر باشد. «۲»

۴. طرف‌داران فرعون پس از آن که تردید و کشمکش ساحران را دیدند، به تقویت روحیه و تحریک آنان پرداختند و بار دیگر تهمت جادوگری به موسی و هارون زدند و حسّ میهن‌دوستی ساحران را تحریک کردند.

۵. در این آیات بیان شده که فرعونیان در این جا سه تهمت به موسی و هارون زدند: نخست آن که گفتند: آنان جادوگرند؛ دوم آن که گفتند: آنها می‌خواهند شما را از میهنتان بیرون کنند و سوم آن که آنها می‌خواهند آیین عالی شما را از میان ببرند و با مقدّسات شما بازی کنند.

۶. در این آیات بیان شده که فرعونیان به ساحران گفتند: «در صف واحدی قرار گیرید و اتحاد خود را حفظ کنید.» چرا که می‌دانستند این اتحاد رمز پیروزی است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۶۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس بر خدا دروغ بندد، در نهایت گرفتار شکست و ناامیدی و زیانکاری می‌شود.

۲. هشدارهای الهی را بیان کنید، که ممکن است در دل برخی از مخالفان حق اثر کند و آنها را بیدار سازد.

۳. طاغوتیان از شیوه‌های تحریک حسّ میهن‌دوستی و تهمت مخالفت با آیین و جادوگری استفاده می‌کنند (پس برای مقابله با آنان آماده باشید).

۴. اهل باطل آیین خود را عالی و نمونه می‌خوانند و در صف واحد با شما مبارزه می‌کنند (پس شما نیز در دین حق متحد باشید).

***

حقیقت سحر چیست؟

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی طه به مبارزه‌ی موسی و جادوگران و سحر خیال‌انگیز آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۵ و ۶۶. قَالُواْ يمُوسَى إِمَّآ أَن تُلْقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى قَالَ بَلْ أَلْقُواْ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى

(ساحران) گفتند: «ای موسی! یا این که (تو اول عصایت را) می‌افکنی، و یا این که (ما) نخستین کسی باشیم که می‌اندازیم؟!»* (موسی) گفت:

«بلکه (شما) بیفکنید.» و ناگهان ریسمان‌هایشان و عصاهای آنان بر اثر سحرشان در خیال او (چنان) می‌نمود، که آنها در جنب‌وجوشند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اثر سخنان تحریک‌آمیز فرعونیان و تهمت‌های آنها، جادوگران همگی مصمم شدند که با موسی مبارزه کنند و از این رو به او پیشنهاد کردند که مبارزه شروع شود.

۲. ساحران به موسی پیشنهاد کردند که نخست او شروع کند و گرنه آنها

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۰

شروع کنند. این پیشنهاد جادوگران یا به خاطر آن بود که اعتماد به نفس خود را در برابر مردم اظهار کنند و بگویند که ما آن‌قدر توانمندیم که برای ما تفاوتی ندارد که چه کسی شروع کند و یا این برای احترام به موسی علیه السلام بود.

برخی از مفسران معتقدند که همین احترام آنها به موسی بعداً زمینه‌ساز هدایت و نجات آنان شد و از این رو توفیق پیدا کردند که

ایمان بیاورند. «۱»

۳. موسی علیه السلام به ساحران گفت اول آنها وسایل سحرشان را بیندازند؛ چون اولّا او به پیروزی خود اطمینان داشت؛ ثانیاً، می‌دانست که معمولًا در این مبارزات کسی پیروز می‌شود که پیشقدم نمی‌شود.

و ثالثاً، این دعوت موسی از ساحران مقدمه‌ی آشکار شدن حق بود و این مقدمه واجب به شمار می‌آمد.

۴. ساحران زیاد بودند و عصاها و طناب‌های زیادی داشتند که مواد شیمیایی هم‌چون جیوه داخل آنها ریخته بودند که در اثر حرارت به نظر می‌رسید که حرکت می‌کنند و یک‌باره همه‌ی این‌ها را به وسط میدان انداختند و صحنه‌ی عجیب، وحشت‌آور و خیال‌انگیزی را به وجود آوردند و غریو شادی فرعونیان برخاست و گروهی از وحشت فریاد زدند و خود را عقب کشیدند.

۵. «سحر» در اصل به معنای هر کار و چیز لطیف و دقیق است که خاستگاهش پنهان باشد، اما در اصطلاح به کارهای خارق العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلفی انجام می‌گیرد؛ گاهی به صورت نیرنگ و چشم بندی و تردستی و گاهی همراه با تلقین است و گاهی با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی برخی اجسام و گاهی از طریق ارتباط با شیطان‌ها و جن‌ها. «۲»

البته سحر از نظر اسلام ممنوع و از گناهان کبیره به شمار می‌آید.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر به مردان الهی احترام بگذارید، زمینه‌ساز توفیق و هدایت شما می‌شود.

۲. برخی اقسام جادوگری نوعی خیال انگیزی است که با استفاده از نیرنگ صورت می‌گیرد (پس فریب ساحران را نخورید).

***

قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی طه به بیمناک شدن موسی و دل‌داری خدا به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۷ و ۶۸. فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُّوسَی قُلْنَا لَاتَخَفْ إِنَّکَ أَنتَ الْأَعْلَی

و موسی در دل خود ترسی احساس کرد (که مبادا مردم گمراه شوند.)* گفتیم: «نترس، که تنها تو برتری.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «أوجَسَ» در اصل به معنای صدای پنهان است و در این جا به معنای احساس پنهانی و دورنی است و از تعبیرات آیه استفاده می‌شود که ترس موسی، سطحی و اندک بوده است. «۱»

۲. موسی با این که پیامبر الهی بود، اما ترسید، ولی ترس او از صحنه‌ی رعب‌انگیز جادوگری نبود، بلکه او بیمناک بود که مبادا مردم تحت تأثیر این صحنه واقع شوند و جذب فرعونیان شوند، به طوری که بازگرداندن آنها آسان نباشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی (نگران سرنوشت مردم خود باشند، ولی) از دشمن نهراسند.

۲. مأموران و فرستادگان الهی در نهایت پیروز می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی طه به معجزه‌ی عصای موسی و شکست ساحران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹. وَأَلْقِ مَا فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُواْ إِنَّمَا صَنَعُواْ کَیْدُ سحِرٍ وَلَا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتَی

و آنچه را در دست راستت هست بیفکن، تا آنچه را با زیرکی ساخته‌اند به سرعت ببلعد؛ در حقیقت آنچه را بازیرکی ساخته‌اند،

نیرنگ جادوگر است؛ و ساحر هر کجا آید رستگار (و پیروز) نخواهد شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه می‌گوید «به موسی گفتیم آنچه را در دست راست داری بیفکن.»، و مستقیماً نفرمود که عصای خودت را بیفکن. این تعبیرات شاید به عنوان بی‌اعتنایی به عصا باشد؛ یعنی عصا بودن مهم نیست، مهم اراده و فرمان خداست که اگر او اراده کند هر چه در دست داری معجزه‌آسا و با سرعت و مهارت، افسون‌های ساحران را می‌رباید و می‌بلعد. «۱»

۲. در این آیه به یکی از تفاوت‌های معجزه با سحر، یعنی قابل شکست بودن سحر اشاره شده است. معجزه با سحر تفاوت‌های عمده‌ای دارد که عبارت‌اند از:

الف) معجزه شکست‌ناپذیر است، ولی سحر مغلوب جادوی قوی‌تر

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۳

از خود واقع می‌شود.

ب) جادو متکی به نیروی محدود انسان است، اما معجزه بر قدرت بی‌پایان الهی تکیه دارد.

ج) سحر، بر اساس تمرین و آموزش به دست می‌آید، اما معجزه این‌گونه نیست.

د) ساحران نمی‌توانند بر اساس پیشنهاد مردم کاری بکنند بلکه بر اساس تمرین‌های قبلی خود عمل می‌کنند، اما پیامبران معجزات مهمی در پاسخ مردم حق‌طلب می‌آورند.

ه) سحر بر اساس نیرنگ و از افراد منحرف صادر می‌شود، اما معجزه بر اساس راستی و از افراد پاک صادر می‌شود. «۱»

۳. در این آیه به این قانون کلی اشاره شده است که ساحران در هر کجا باشند پیروز نخواهند شد؛ چون جادوی آنان متکی بر نیروی محدود انسانی و بر اساس نیرنگ و باطل استوار است و سرانجام باطل شکست است.

۴. مخالفان دین، با نیرنگ سحر به جنگ پیامبران می‌آمدند و با زیرکی در تصورات و خیالات مردم نفوذ می‌کردند و آنها را فریب می‌داند، اما سرانجام شکست می‌خوردند.

۵. در این آیه از واژه‌ی «صَنَعُوا» برای سحر استفاده شده است؛ یعنی سحر نوعی صنعت و کار است که با زیرکی ساخته و پرداخته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جادو و جادوگری، همواره محکوم به شکست است.

۲. با امداد الهی، با افسون‌ها مقابله کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۴

قرآن کریم در آیات هفتادم و هفتاد و یکم سوره‌ی طه به ایمان آوردن ساحران و تهدیدات فرعون نسبت به آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۰ و ۷۱. فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِّ هرُونَ وَمُوسَی قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِی عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِی جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَاباً وَأَبْقَی

(عصای موسی افسون‌ها را بلعید،) و ساحران سجده‌کنان (به زمین) در افتاده، گفتند: «ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.»* (فرعون) گفت: «[آیا] پیش از آن که به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید؟! قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است؛ پس حتماً دستانتان و پاهایتان را بر خلاف (یکدیگر) قطع می‌کنم؛ و قطعاً شما را بر تنه‌های درختان خرما به دار

می‌آویزم؛ و حتماً خواهید دانست که عذاب کدام یک از ما شدیدتر و پایدارتر است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی موسی عصای خود را به فرمان خدا افکند، به مار اژدها گونه‌ای تبدیل شد و تمام وسایل جادوگری ساحران را به سرعت بلعید و غوغایی میان مردم برخاست و فرعون و فرعونیان تعجب کردند و وحشت زده شدند.

اما ساحران که متخصص جادوگری بودند و تفاوت معجزه و سحر را می‌دانستند، متوجه شدند که این معجزه‌ی موسی است و او پیامبر خداست؛ از این رو بلافاصله ایمان آوردند و به سجده افتادند.

۲. ساحران گذشته که مؤمنان جدید بودند، نه تنها به ایمان خود اعتراف کردند، بلکه اعلام کردند که پروردگار موسی و هارون را قبول دارند، تا اگر کسی به خاطر کارهای آنان گمراه و به موسی و هارون بد بین شده است، متوجه شود و باز گردد و مسئولیتی بر دوش آنان نماند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۵

۳. ایمان آوردن ساحران ضربه‌ی سنگینی بر پیکر فرعون بود؛ چون کسانی که از سراسر کشور برای مبارزه با موسی گردآورده بود، خود در صف اول یاران موسی قرار گرفتند، از این رو سخت برآشفت و واکنش شتاب‌زده‌ای از خود نشان داد و دست به تهمت و تهدید زد.

۴. فرعون گفت: چرا قبل از آن که من به شما رخصت دهم، به خدای موسی ایمان آوردید؟! این جمله‌ی فرعون نشان می‌دهد که او مدعی بود که نه تنها بر مال و جان مردم حکومت دارد، بلکه بر فکر و روح و قلب آنان نیز حاکم است.

۵. فرعون به موسی تهمت جدیدی زد و گفت: «او استاد شماست» و این نوعی تهمت به افراد تازه ایمان آورده نیز به شمار می‌آمد. هر چند فرعون خود می‌دانست که چنین مطلبی صحت ندارد و اگر موسی استاد ساحران بود در همه‌ی مصر شناخته می‌شد، اما این را برای آن گفت که زمینه‌ی تهدیدها و مجازات‌های بعدی را فراهم سازد.

۶. قبلًا موسی ساحران را تهدید کرده بود که اگر بر خدا دروغ ببندید، شما را مجازات می‌کند و حال فرعون گفت: «من دست و پای شما را قطع می‌کنم و شما را بر درختان نخل آویزان می‌کنم، تا بدانید که عذاب من یا عذاب خدای موسی کدام‌یک دردناک‌تر و پایدارتر است.»

۷. مجازاتی که فرعون انتخاب کرد، یعنی قطع کردن دست راست و پای چپ و بر عکس و نیز آویزان کردن از درختان نخل، برای آن بود که در این حالات افراد دیرتر می‌مردند و این نوع اعدام دردناک‌تر و شکنجه‌آورتر بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد متخصص، معجزات الهی را زودتر تشخیص می‌دهند و ایمان می‌آورند.

۲. جبّاران در برابر منطق رهبران الهی و ایمان آوردن آزادانه‌ی مردم، به تهمت و تهدید روی می‌آورند و با خشونت و قساوت برخورد می‌کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۶

قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی طه پاسخ کوبنده‌ی ساحران به فرعون را بیان می‌کند و امید و ایمان محکم آنان را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۷۲ و ۷۳. قَالُواْ لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَآءَنَا مِنَ الْبَيِّنَتِ وَالَّذِى فَطَرَنَا فَاقْضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِى هذِهِ الْحَيَوةَ الدُّنْيَآ* إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِينَا وَمَآ أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

(ساحران) گفتند: «تو را بر دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) که برای ما آمده و کسی که ما را آفریده، بر نمی‌گزینیم (و ترجیح نمی‌دهیم.) پس بر اساس آنچه تو داوری می‌کنی، حکم نما، [چرا که تنها، در این زندگی پست (دنیا) حکم می‌رانی.* در حقیقت ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر، که بر آن وادارمان کردی، بر ما بیامرزد؛ و خدا بهتر و پایدارتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ساحران مؤمن شده در این جملات پاسخ کوبنده‌ای به فرعون دادند و اشاره کردند که

اولًا، ما این هدایتی را که یافته‌ایم با هیچ چیز معاوضه نمی‌کنیم؛

ثانیاً، از تهدیدات تو هراسی نداریم؛

و ثالثاً، قلمرو حکومت تو همین دنیای زودگذر است.

۲. ساحران مؤمن شده، با این جملات ثابت کردند که از تهدیدهای فرعون مرعوب نشده‌اند و ایمان آنها بسیار محکم است. این شاید به خاطر آن بود که آن ساحران متخصص در فن سحر بودند و تفاوت سحر و معجزه را به خوبی درک می‌کردند و لذا ایمانشان آگاهانه و قاطعانه بود.

۳. در این آیات بیان شده که هدف ساحران از ایمان آوردن پاک شدن از خطاها و گناه جادوگری است؛ یعنی آنها می‌خواستند زندگی آلوده‌ی گذشته‌ی خود را رها سازند و راه سعادت را در پیش بگیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۷

۴. ساحران با اکراه و تحمیل فرعون به مبارزه‌ی موسی آمده بودند «۱» و رضایت باطنی به این کار نداشتند، به ویژه هنگامی که موسی در روز مقابله سخنانی گفت و آنان را به تردید انداخت و حتی در میانشان تنازع شد، «۲» ولی مأموران فرعون باز هم آنان را به صحنه‌ی مبارزه با موسی بازگرداندند.

البته مأموران فرعون برای تشویق ساحران جایزه و پاداش هم تعیین می‌کردند، ولی این مطلب منافاتی با اجبار ساحران نداشت.

۵. «فَطَر» در این آیه ممکن است سوگند و یا عطف به جمله‌ی قبل باشد؛ یعنی: «ما هرگز تو را بر دلایل روشن و بر خدایی که ما را آفریده است مقدم نخواهیم داشت.»

البته برخی از مفسران با ترجیح معنای اول این واژه را اشاره به فطرت توحیدی نیز دانسته‌اند. «۳»

۶. از مجموع این آیات و ایمان آوردن آزادانه و قاطعانه‌ی ساحران در حضور فرعون استفاده می‌شود که انسان دارای اراده‌ای آزاد و انقلابی است که محیط نمی‌تواند چیزی را بر او تحمیل کند و جبر محیط افسانه‌ای بیش نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آگاهی سرچشمه‌ی ایمان محکم می‌شود.

۲. در برابر دلایل منطقی و روشن تسلیم شوید و فرمان سلطان را بر

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۸

برهان مقدم نکنید.

۳. مخالفان دین با ایمان آوردن، خطاهای گذشته‌ی خود را جبران کنند تا مشمول آمرزش الهی شوند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم تا هفتاد و ششم سوره‌ی طه به فرجام عذاب‌آلود خلافکاران و عاقبت نیک مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۴- ۷۶. إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَايَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصلِحتِ فَأُوْلئِكَ لَهُمُ الدَّرَجتُ الْعُلَى جَنتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ خلِدِينَ فِيهَا وَذلِكَ جَزَآءُ مَن تَزَكَّى

که هر کس خلافکار به محضر پروردگارش آید، پس در واقع جهنّم برای اوست؛ در حالی که در آن جا نه می‌میرد و نه (در خوشی) زنده می‌ماند.

* و هر کس به محضر او آید، در حالی که مؤمن است [و کارهای شایسته انجام داده باشد، پس آنان، رتبه‌های عالی برای شان (آماده) است.* (همان) بوستان‌های (ویژه بهشتِ) ماندگار، که نهرها از زیر [درختان]- ش روان است، در حالی که در آن جا ماندگارند؛ و این پاداش کسی است که پاک شود (و رشد نماید).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این سه آیه ممکن است ادامه‌ی سخنان ساحرانِ مؤمن شده و یا مطالب مستقلی از طرف خدا برای تکمیل مطالب ساحر باشد. البته مطالب این سه آیه و شرحی که درباره‌ی سرگذشت مؤمنان و خلافکاران بیان شده، مطالبی عالی است و بعید است ساحران در این مدت کوتاهی که ایمان آوردند از این علوم اطلاع یافته باشند، مگر آن که خدا به آنها الهام کرده و بر زبانشان جاری ساخته باشد. «۱»

۲. این آیه مؤمنان را در برابر مجرمان قرار داد و فرجام آنان را مقایسه کرد. از این مقابله روشن می‌شود که مقصود از مجرمان در این آیه، خلافکاران بی‌ایمان هستند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۷۹

۳. مجرمان در دوزخ در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند و حیات آنها از مرگ نیز تلخ‌تر است.

۴. در این آیات نیز قرآن از روش مقایسه و مقابله‌ی دو گروه استفاده کرده و این یکی از روش‌های تربیتی قرآن است که با تصویر سرنوشت مؤمنان و غیرمؤمنان، مردم را بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام نیک مؤمنان و فرجام عذاب‌آلود مجرمان روشن است (پس شما بنگرید که کدام راه را انتخاب کرده‌اید).

۲. پاداش مؤمنان پاک و رشدیافته درجات عالی و بهشت جاودان است.

۳. اگر بهشت ویژه می‌خواهید، خودتان را تزکیه کنید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم تا هفتاد و نهم سوره‌ی طه به نجات بنی‌اسرائیل و غرق‌شدن فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۷- ۷۹. وَلَقَدْ أَوْحَيْنَآ إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِى فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِى الْبَحْرِ يَبَساً لَاتَخفُ دَرَكاً وَلَا تَخْشَى فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُم مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ* وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى

و در حقیقت به موسی وحی کردیم که: «بندگانم را (از مصر) شبانه حرکت ده؛ و برای آنان راهی خشک در دریا بزن؛ در حالی که از تعقیب (فرعونیان) نمی‌ترسی و (از غرق شدن نیز) نمی‌هراسی.»* و فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کردند، و دریا آنان را فرا گرفت؛ با آن‌چنان (امواجی که) آنها را پوشانید.* و فرعون قومش را گمراه کرد؛ و راه‌نمایی نکرد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی موسی بر ساحران پیروز شد و حقانیّت او آشکار گشت، بسیاری از مردم دین یهود را پذیرفتند، ولی اکثریت قبطیان که پیرو فرعون بودند، روی برتافتند و مبارزه‌ی اکثریت با اقلیت حق‌طلب آغاز شد، و حوادث تلخ و شیرینی به وجود آمد تا این که خدا به

موسی فرمان داد به همراه بنی اسرائیل از مصر به طرف صحرای سینا و فلسطین حرکت کند. او شبانه به راه افتاد و فرعون نیز با لشکریانش به تعقیب آنها پرداخت تا این که به کنار دریا رسیدند «۱» و در محاصره‌ی لشکر دشمن و آب قرار گرفتند؛ پس خدا فرمان داد که موسی به صورت معجزه، راهی در میان دریا بگشاید و بنی اسرائیل را از آن عبور دهد. پس از ورود بنی‌اسرائیل در آن راه، فرعون و لشکرش نیز بدون توجه به این معجزه‌ی بزرگ موسی، به تعقیب بنی‌اسرائیل پرداختند و وارد آن راه در کف دریا شدند. این هنگامی بود که بنی اسرائیل از طرف دیگر دریا خارج شدند و ناگهان فرمان الهی برای هلاکت فرعون و فرعونیان فرارسید و همگی در زیر امواج خروشان دریا پنهان شدند تا درس عبرتی برای همه‌ی طاغوت‌ها در همه‌ی اعصار باشد. «۲»

۲. راهی که در وسط دریا گشوده شد، کاملًا خشک شده بود تا این که بنی اسرائیل، به صورت مطمئن در آن گام نهند.

بنابراین، ممکن است مقصود از جمله‌ی «از دَرَک «۳» نترس» این باشد که از محاصره‌ی فرعونیان نترس. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۱

۴. در این آیات بیان شده که فرعون نه تنها قوم خویش را گمراه ساخت، بلکه بعد از مشاهده‌ی معجزات الهی و گشوده شدن آب دریا و پی بردن به اشتباه خود نیز تلاش نکرد بار دیگر بنی‌اسرائیل را هدایت کند «۱» و بر اشتباه خود اصرار ورزید و لجاجت کرد و آنها را به میان امواج رودخانه برد و همه را هلاک ساخت. «۲»

این یکی از تفاوت‌های رهبران حق و باطل است که رهبران حق اگر در رهبری خویش اشتباه کردند بدان اقرار می‌کنند و مردم را آگاه می‌سازند و آنها را از راه انحرافی به راه حق باز می‌گردانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نهایت، خدا بندگان خود را نجات می‌دهد و دشمنان خود را هلاک می‌سازد.

۲. رهبر باطل‌گرا، مردم را به سوی گمراهی می‌کشاند و (پس از توجه به اشتباه خود، باز هم) آنها را هدایت نمی‌کند.

۳. از هلاکت فرعونیان درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی طه نعمت‌های خدا را بر بنی‌اسرائیل برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۸۰. يَبَنِى إِسْرءِيلَ قَدْ أَنجَيْنكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوعَدْنكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى

ای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) بیقین شما را از (چنگ) دشمنتان نجات بخشیدیم؛ و در طرف راست (کوه) طور، با شما وعده گذاشتیم، و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۲

خوراکی [عسل مانند،] و مرغانی [بلدرچین گونه بر شما فرستادیم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اولین نعمت را آزادی و رهایی ملت بنی اسرائیل اعلام می‌کند؛ زیرا رهایی از چنگ مستکبران و سلطه‌طلبان و کسب استقلال و آزادی، اساس هر گونه فعالیت مثبت است.

۲. این آیه دومین نعمت را نعمت مکان معنوی معرفی کرده است که بنی اسرائیل را به کنار راست کوه مقدس طور دعوت کردند. این مطلب اشاره به میعادگاه طور است که موسی به همراه گروهی از بنی اسرائیل به آن میعادگاه رفتند و الواح تورات به موسی علیه السلام نازل شد و جلوه‌ی خاص خدا را مشاهده کردند. «۱»

۳. سومین نعمت الهی که در این آیه بیان شده، نعمت غذای نیکوست که برای بنی اسرائیل آماده شده بود. «مَن» و «سَلوی اشاره به دو غذای خوشمزه و نیروبخش است که یکی شبیه عسل طبیعی و دوم گوشت نوعی پرنده شبیه بلدرچین بود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید (تا سپاس آنها را به جا آورید.)

۲. مهم‌ترین نعمت‌های الهی بر یک ملت نعمت آزادی، معنویت و غذای نیکوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۳

قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی طه با دادن هشدار به طغیانگران بنی اسرائیل و مژده به مؤمنان شایسته‌کار، می‌فرماید:

۸۱ و ۸۲. کُلُواْ مِن طَیِّبتِ مَا رَزَقْنکُمْ وَلَا تَطْغَوْاْ فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَمَن یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوَی وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صلِحاً ثُمَّ اهْتَدَی

(و گفتیم:) از [خوراکی‌های پاکیزه (از) آنچه به شما روزی داده‌ایم، بخورید، و در (مورد) آن طغیان مَکنید، که خشم من بر شما روا می‌شود و هر کس خشم من بر او روا شود، پس یقیناً سقوط می‌کند.* و قطعاً من بسیار آمرزنده هستم کسی را که توبه کند و ایمان آورد، و [کار] شایسته انجام دهد، سپس راه یابد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه فرمان داده شده که از نعمت‌های پاکیزه‌ی الهی بخورید و در مورد آنها طغیان نکنید. مقصود از طغیان در نعمت‌ها آن است که انسان آنها را در راه سعادت خود و اطاعت پروردگار استفاده نکند و وسیله‌ای برای ناسپاسی و گناه و گردن‌کشی قرار دهد.

۲. «هَوی در اصل به معنای سقوط از بلندی است که معمولًا نتیجه‌اش نابودی است و در این جا مقصود آن است که هر کس مورد خشم خدا واقع شود، از مقام قُرب الهی و درگاه او رانده می‌شود که این سقوط مقامی است.

۳. در این آیات دو قانون کلی بیان شده است:

نخست این که، هر کس مورد خشم خدا واقع شود سقوط می‌کند.

و دوم آن که هر کس بازگردد و هدایت را برگزیند و شایسته کار شود، و ایمان آورد، مشمول آمرزش الهی می‌شود.

۴. در آیه‌ی دوم چهار شرط برای آمرزش گردن‌کشان گناهکار بیان شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۴

الف) بازگشت به سوی خدا و توبه کردن از گذشته که شست‌وشوی روح انسان را در پی دارد؛

ب) تابیدن نور ایمان در دل انسان؛

ج) شکوفا شدن ایمان به وسیله‌ی کردار شایسته؛

د) پایدار ماندن بر راه هدایت و پذیرش رهنمود رهبران الهی.

۵. هدایتی که در آیه‌ی اخیر بیان شده است، مرحله‌ای پس از ایمان و عمل صالح است. مفسران قرآن در این مورد چند دیدگاه دارند:

برخی برآن‌اند که مقصود از این هدایت، همان پایداری بر راه ایمان و کردار شایسته است که انسان توبه‌کار بار دیگر به قلمرو گناه بازنگردد.

و برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که واژه‌ی هدایت در این جا اشاره به پذیرش ولایت رهبران الهی است که در زمانی موسی علیه السلام و در زمانی دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام رهبر جامعه هستند که یکی از ارکان دین

است.

البته این دو تفسیر با هم‌دیگر منافاتی ندارند، بلکه لازم و ملزوم هم‌دیگرند.

۶. در برخی از احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از این هدایت، همان ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ سپس افزودند:

به خدا سوگند! اگر کسی تمام عمر خود را در میان رکن و مقام (نزدیک کعبه) عبادت کند، سپس از دنیا برود، در حالی که ولایت ما را نپذیرفته باشد، خدا او را با صورت در آتش خواهد افکند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۵

البته مضمون این حدیث از طریق اهل سنت نیز حکایت شده است «۱» و مقصود همان است که در هر زمانی ولایت پیامبر و امام بر حق، شرط قبولی اعمال مؤمنان و آمرزش آنهاست و پیروی نکردن از ولایت رهبران الهی سبب انحراف مردم می‌شود، همان طور که بنی‌اسرائیل به گوساله‌پرستی افتادند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از غذاهای پاکیزه بخورید (و سپاس خدای آفریننده‌ی آنها را به جا آورید) و راه ناسپاسی و طغیان نپیمایید.

۲. طغیانگران مورد خشم خدا قرار می‌گیرند و سقوط می‌کنند.

۳. آمرزش گناهکاران چهار شرط دارد: توبه، ایمان، کردار شایسته و پذیرش هدایت (ولیّ خدا).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۶

غوغای سامری

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و پنجم سوره‌ی طه به گفتمان خدا با موسی و عشق او به مناجات پروردگار و آگاه کردن موسی از فتنه‌ی سامری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳- ۸۵. وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يمُوسَى قَالَ هُمْ أُوْلَآءِ عَلَى أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِىُّ

ای موسی! چه چیز تو را نسبت به قومت به عجله وا داشت؟* (موسی) گفت: «آنان همانهایی هستند که در پی منند؛ و به سوی تو شتافتم، پروردگارا، تا خشنود شوی.»* (خدا) فرمود: «پس ما قطعاً قومت را بعد از تو، آزمودیم و سامری، آنان را گمراه ساخت.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دوره‌ی مهمی از زندگی موسی و بنی‌اسرائیل اشاره شده است؛ یعنی هنگامی که موسی با بنی‌اسرائیل از چنگ فرعونیان رهایی یافتند و از مصر و رود نیل عبور کردند و به صحرای سینا رسیدند، موسی به همراه گروهی از بزرگان و نمایندگان بنی‌اسرائیل به میعادگاه طور رفت تا آنان را با معارف الهی و حقایق خداشناسی و وحی آشناتر سازد، اما موسی به خاطر شوق مناجات با پروردگار و شنیدن آهنگ وحی، با شتاب بیش‌تری حرکت کرد و زودتر به میعادگاه رسید و از این رو خدا از او پرسید، چرا در آمدن به این جا شتاب کردی و قومت را پشت سر گذاشتی؟!

و او که صدای محبوب خویش را شنیده بود، عاشقانه، به ابراز محبت پرداخت و گفت: من زودتر آمدم تا تو را خشنود سازم.

این مناجات و ملاقات سی روز ادامه یافت، سپس ده روز دیگر تمدید شد. در این میان فردی به نام سامری با سوء استفاده از این فرصت (غیبت موسی) گروه زیادی از بنی اسرائیل را به گوساله‌پرستی دعوت کرد و آنها را گمراه ساخت و خدا خبر این فتنه را به

موسی علیه السلام داد.

۲. واژه‌ی «سامری» در اصل به زبان عبری «شَمری» است، ولی هنگامی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۷

که به زبان عربی منتقل شده «شین» تبدیل به «سین» شد؛ یعنی سامری منسوب به شمرون، فرزند یشاکر، چهارمین نسل یعقوب است. «۱»

او مردی باهوش، خودخواه و منحرف بود که با جرأت و مهارت خاصی توانست اکثریت بنی اسرائیل را گمراه سازد. او با طلاهایی که بنی‌اسرائیل از مصر آورده بودند، گوساله‌ای ساخت که با ترفندی خاص صدایی از آن خارج می‌شد و به این ترتیب، مردمی را که مایل به بت پرستی بودند، به گوساله پرستی کشاند. «۲»

۳. بنی‌اسرائیل پیروان موسی علیه السلام شده بودند، اما هنوز زمینه‌های شرک و بت‌پرستی در برخی از آنان وجود داشت و پس از عبور از رود نیل، با دیدن صحنه‌ی بت‌پرستی و گاوپرستی برخی از اقوام، این زمینه در آنها تقویت شد، به طوری که از موسی علیه السلام خواستند برای آنان بتی همانند آنان بسازد. وقتی موسی به کوه طور رفت و مناجات او ده روز تمدید شد، منافقان شایعه‌ی مرگ موسی را رواج دادند و این خبر نیز زمینه‌ی انحراف بنی اسرائیل را بیش‌تر تقویت کرد و جهل مردم بنی‌اسرائیل و زیرکی سامری سبب شد که در مدت کوتاهی از قلّه‌ی توحید، به دامان شرک و کفر سقوط کنند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردان الهی، عاشق مناجات با خدا هستند.

۲. اگر رهبران بزرگ الهی در جامعه نباشند، سردمداران گمراهی از فرصت سوء استفاده می‌کنند و مردم را گمراه می‌سازند.

۳. خدا ایمان مردم را با افراد گمراه کننده می‌آزماید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۸

قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم و هشتاد و هفتم سوره‌ی طه به خشم و ناراحتی موسی علیه السلام از انحراف بنی اسرائیل و عذرتراشی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶ و ۸۷. فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَى قَوْمِهِ غَضْبنَ أَسِفاً قَالَ يقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِى* قَالُواْ مَآ أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلكِنَّا حُمِّلْنَآ أَوْزَاراً مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَهَا فَكَذلِكَ أَلْقَى السَّامِرِىُ

و موسی خشمناک [و] اندوهگین به سوی قومش بازگشت، [و] گفت:

«ای قوم [من ! مگر پروردگارتان وعده‌ی نیکویی به شما وعده نداد؟! و آیا پیمان (جدایی من) بر شما طولانی شد، یا می‌خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما روا شود که با من خلف وعده کردید؟!»* گفتند: «به اختیار خود با تو خُلف وعده نکردیم، و لیکن بارهای سنگینی از زیور قوم (فرعون) بر ما نهاده شده بود، و آنها را افکندیم.» و سامری چنین القا کرد،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سامری طلاهایی را که مردم از مصر به همراه آورده بودند از آنها گرفت و گوساله‌ای ساخت و بسیاری از بنی‌اسرائیل را به گمراهی و گوساله‌پرستی کشاند.

موسی با شنیدن این خبر با خشم به سوی بنی اسرائیل آمد، در حالی که شدیداً تأسف می‌خورد که چگونه در غیاب او زحماتش را به باد داده‌اند.

۲. موسی به مردم گفت: آیا پروردگار به شما وعده‌ی نیکویی نداده بود؟

مقصود از این وعـده، همان وعـده‌ی نزول تورات و بازگشت موسـی به همراه احکام الهی یا وعـده‌ی نجات و پیروزی بر فرعونیان و وارث حکومت زمین شدن و یا وعده‌ی آمرزش برای توبه کاران است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۸۹

البته مانعی ندارد که همه‌ی این موارد مقصود آیه باشد. «۱»

۳. موسـی گفت: آیـا به خـاطر این که عهـد مـا به طول انجامیـد و از سـی روز به چهـل روز رسـید، شـما دست از ایمان برداشتیـد و گوساله‌پرستی را برگزیدیـد و نتوانستیـد در این مدت کوتاه خودتان را حفظ کنید، در حالی‌که شـما معجزات الهی مرا با چشم خود دیده بودید!

۴. موسی گفت: شما می‌خواستید با خلف وعده با من و انجام کار زشت گوساله‌پرستی، خشم پروردگار را بر خود روا کنید.

یعنی عمل شما چنان زشت است که گویا می‌خواستید خود را گرفتار خشم الهی کنید.

۵. در این آیات به وعـده‌گاه موسـی با بنی اسـرائیل اشاره شده است، که شاید مقصود همان پیمان او با مردم باشد که بر خط توحید بمانند «۲» و تا آمدن موسی از طور از هارون پیروی کنند، ولی مردم با او خلف وعده کردند. «۳»

۶. چگونه بنی اسـرائیل از روش فرافکنی استفاده کردند و تقصیر انحراف خود را به گردن سامری انداختند و گفتند: «ما به میل خود خلف وعده نکردیم.» البته سامری عامل گمراه کننده‌ای بود، اما تصمیم گیرنده‌ی نهایی خود مردم بودند که با میل باطنی خویش از او پیروی کردند و گوساله پرست شدند.

۷. بنی اسرائیل مقداری طلا و زیور آلات از مصر به همراه خود آورده

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۰

بودند و وقتی موسـی به طور رفته بود، آنها را به دور انداختند و یا در آتش ریختند و سامری از این فرصت استفاده کرد و با طراحی نقشه‌ای ماهرانه، گوساله‌ای از آنها ساخت و مردم را فریب داد.

البته ممکن است از جمله‌ی آخر این آیات اسـتفاده شود که همه‌ی این کارها به القای سامری و طبق برنامه‌ریزی و تحریک او انجام شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی دلسوز و غم‌خوار ملت خویش هستند.

۲. با رهبران الهی خلف وعده نکنید که شما را گرفتار خشم الهی می‌کند.

۳. روش گناهکاران، بهانه‌تراشی و فرافکنی است.

۴. مراقب القائات گمراه کنندگان در جامعه باشید تا در دام آنها گرفتار نشوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۱

قرآن کریم در آیات هشـتاد و هشتم و هشتاد و نهم سوره‌ی طه به‌فریبکاری سامری و دلایل عقلی بطلان گوساله پرستی اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۸ و ۸۹. فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ فَقالُواْ هذَآ إِلهُكُمْ وَإِلهُ مُوسَـی فَنَسِیَ* أَفَلَا یَرَوْنَ أَلَّا یَرْجِعُ إِلَیْهِمْ قَوْلًا وَلَا یَمْلِکُ لَهُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً

و برای آنان مجسّـمه‌ی گوساله‌ای که صـدای گاو داشت، برون آورد؛ و گفتنـد: «این معبود شـما، و معبود موسـی است.» و فراموش کرد.* و آیا نمی‌بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد، و مالک هیچ سود و زیانی برای آنان نیست؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سامری با استفاده از فرصت طلایی غیبت موسی و با جمع‌آوری زیورآلات بنی اسرائیل، توانست مجسمه‌ای شبیه گوساله بسازد و با استفاده از روشی خاص در جریان هوا، صدایی شبیه صدای گوساله از آن بیرون آورد و همین سبب شد که ساده‌لوحان بنی اسرائیل و گمراهان اطراف او به وجد آیند و خدای حقیقی را فراموش کنند و این گوساله را معبود خویش بخوانند.

۲. در این آیات به دلایل عقلی بطلان گوساله‌پرستی اشاره شده است و آن این که تنها شنیدن صدا از یک مجسمه کافی نیست بلکه یک معبود واقعی باید بتواند به پرسش‌های مردم پاسخ گوید و بر فرض که هم‌چون یک انسان بتواند به پرسش‌ها پاسخ بدهد، باز هم کافی نیست بلکه باید صاحب اختیار سود و زیان مردم باشد و این گوساله نه سخن می‌گوید و نه مالک سود و زیان کسی است؛ پس عقل انسان اجازه نمی‌دهد که او را بپرستد.

۳. اگر تعبیر «فَنَسِیَ» ادامه‌ی سخن اطرافیان سامری باشد، مقصود آن است که موسی فراموش کرد که به شما بگوید این گوساله معبود شماست.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۲

و اگر این تعبیر جمله‌ی مستقلی از خدا باشد، مقصود آن است که سامری عهد خویش با خدا و موسی را فراموش کرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گمراه کنندگان از جهل و ساده‌لوحی مردم سوء استفاده می‌کنند؛ پس نقشه‌ها و ترفندهای آنان را افشا کنید تا مردم را به گمراهی نیندازند.

۲. با دقت بنگرید و با استدلال خدا را بشناسید تا در دام گمراه‌کنندگان گرفتار نشوید.

۳. خدایی را بپرستید که صاحب اختیار سود و زیان و پاسخ‌گوی نیازهای شماست.

***

قرآن کریم در آیات نودم و نود و یکم سوره‌ی طه به سخنان باز دارنده‌ی هارون با بنی‌اسرائیل و لجاجت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۰ و ۹۱. وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هرُونُ مِن قَبْلُ یقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمنُ فَاتَّبِعُونِی وَأَطِیعُواْ أَمْرِی* قَالُواْ لَن نَّبْرَحَ عَلَیْهِ عکِفِینَ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَیْنَا مُوسَی

و در حقیقت هارون، از پیش به آنان گفته بود: «ای قوم [من ! فقط بوسیله آن (گوساله) مورد آزمایش قرار گرفته‌اید؛ و در واقع پروردگار شما (خدای) گسترده‌مهر است؛ پس، از من اطاعت کنید، و فرمانم را اطاعت نمایید.»* (بنی اسرائیل) گفتند: «پیوسته بر آن (گوساله پرستی) می‌مانیم، تا موسی به سوی ما باز گردد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی هنگامی که برای مناجات به کوه طور می‌رفت، برادرش هارون را به عنوان جانشین خود برگزید و در میان بنی اسرائیل قرار داد و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۳

سفارش‌های لازم را به او نمود. وقتی بنی اسرائیل به انحراف و گوساله‌پرستی روی آوردند، هارون به مبارزه با آنان برخاست ولی سخنان او در دل اکثریت مردم مؤثر واقع نشد و او به همراه عده‌ی کمی که مؤمن و استوار بودند، از آنها جدا شد و دوری گزید تا اختلاط آنها به منزله‌ی امضای گوساله‌پرستی نباشد. «۱»

۲. هارون طی چهار مرحله با گوساله‌پرستی مبارزه کرد: نخست به مردم اعلام کرد که این یک خط انحرافی است که میدان

آزمایش شماست؛ و این هشداری بود تا افراد غافل را بیدار کند.

در مرحله‌ی دوم، آنها را به یاد رحمت و بخشش پروردگار انداخت تا نعمت‌های الهی را بر خودشان به یاد آورند؛ نعمت آزادی از چنگ فرعونیان، نعمت وحدت، نعمت دین و هدایت به توحید. یادآوری این نعمت‌ها تأثیر عمیقی بر مردم می‌گذاشت و آنها را به آمرزش خدا امیدوار می‌کرد.

در مرحله‌ی سوم، مردم را متوجه مقام نبوّت خویش و جانشینی برادرش موسی کرد.

و در مرحله‌ی چهارم، آنان را با وظایف الهی‌شان آشنا کرد و به آنان گفت که باید از فرمان من پیروی کنید.

۳. بنی اسرائیل شدیداً به گوساله‌پرستی روی آورده بودند، به طوری که با لجاجت در برابر دلایل رهبر خود، هارون ایستادند و بر گوساله‌پرستی اصرار ورزیدند. شاید آن جاهلان امیدوار بودند که موسی هم بیاید و انحراف آنان را تأیید کند و یا این که غیبت موسی را بهانه‌ای برای ادامه‌ی انحراف خود قرار داده بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با حرکت‌های ضد انقلابی و ضد دینی مبارزه کنید و با تبلیغات خود مردم را بیدار نمایید تا فریب منحرفان را نخورند.

۲. از جانشین پیامبرتان پیروی کنید.

۳. برخی از منحرفان لجوج هستند و در برابر رهبری می‌ایستند (شما فریب آنها را نخورید و از آنها جدا شوید).

***

قرآن کریم در آیات نود و دوم تا نود و چهارم سوره‌ی طه به اعتراض موسی به هارون و پاسخ او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۲- ۹۴. قَالَ یهرُونُ مَا مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّواْ* أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَیْتَ أَمْرِی* قَالَ یَبْنَؤُمَّ لَاتَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَلَا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرءِیلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی

(موسی) گفت: «ای هارون! هنگامی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیزی تو را بازداشت،* که [از من پیروی کنی؟! و آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟!»* (هارون) گفت: «ای فرزند مادر [م ! ریش من و (موی) سرم را نگیر؛ [چرا] که هراس داشتم که بگویی میان بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) تفرقه انداختی، و سخن مرا مراعات نکردی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی قبل از آن که به کوه طور برای مناجات برود، به برادرش هارون سفارش کرد که جانشین من در قوم بنی اسرائیل باش و در میان آنان به اصلاح بپرداز و از راه فسادگران پیروی نکن. «۱» ولی وقتی از کوه طور بازگشت و مسئله‌ی گوساله‌پرستی را دید، نخست با برادرش هارون برخورد کرد و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۵

دست به سر و ریش او برد و با شدّت به او اعتراض کرد که چرا از روش و سخنان من پیروی نکردی و با گوساله‌پرستی و شرک مبارزه نکردی. «۱»

۲. هارون با شرک و گوساله پرستی بنی اسرائیل مبارزه کرده بود، و قرآن کریم سخنان او را در آیه‌ی نودم همین سوره‌ی حکایت می‌کند، اما موسی با هارون به شدت برخورد کرد تا بنی اسرائیل متوجه بزرگی گناه خود بشوند و بدانند که انحراف از توحید قابل چشم‌پوشی نیست و نیز با پاسخ هارون روشن شود که او مسامحه نکرده و بی‌گناه است.

۳. هارون برای کاستن از شدت ناراحتی موسی، نخست برخورد عاطفی کرد و به او با تعبیر «ای فرزند مادرم!» خطاب کرد، تا او را بر سر لطف آورد و بعداً پاسخ او را داد.

۴. هارون به موسی یادآوری کرد که تو به من دستور اصلاح داده بودی و اگر من با اکثریت بنی اسرائیل در گیر می‌شدم، ممکن بود بگویی چرا بین مردم تفرقه افکندی و سفارش مرا عمل نکردی.

هارون در سخن دیگری که قرآن از او حکایت کرده می‌گوید: «این مردم بنی اسرائیل مرا تضعیف کردند و نزدیک بود که مرا بکشند.» «۲» و با این سخنان بی گناهی خود را ثابت کرد.

۵. هارون به خاطر بیم از اختلافات شدید اجتماعی، تا حدی کوتاه آمد و فقط مردم را نصیحت کرد، ولی اقدام عملی نکرد. این همان کاری بود که جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی امام علی علیه السلام پس از آن حضرت کرد و با سکوت خود از اختلافات امت اسلام جلوگیری نمود، تا نهال اسلام در اوان جوانی به تفرقه و نابودی کشانده نشود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسئولان جامعه در برابر انحرافات مردم پاسخ‌گو هستند و لازم است که رهبری جامعه از آنها توضیح بخواهد.

۲. مسئولان باید مانع تفرقه در جامعه و شوند از دستورات رهبری پیروی کنند.

***

قرآن کریم در آیات نود و پنجم و نود و ششم سوره‌ی طه به گفت‌وگوی موسی با سامری و توجیه‌های او در مورد کار ناپسندش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۵ و ۹۶. قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يسمِرِيُّ* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُواْ بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي

(موسی) گفت: «ای سامری، پس [جریان کار تو چه بود؟!»* (سامری) گفت: «به چیزی که (آنان) بدان شناخت نداشتند، بینش یافتم؛ و مشتی از آثار فرستاده [خدا] را بر گرفتم، و آن را دور افکندم، و اینچنین نفس من (این کار را) برایم آراست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی در سه مرحله با گوساله‌پرستی مبارزه کرد:

ابتدا به بنی اسرائیل اعتراض کرد؛ سپس با هارون برخورد کرد و به سراغ عامل اصلی انحراف یعنی سامری رفت و از او توضیح خواست و در نهایت با شدّت با او برخورد نمود.

۲. در مورد پاسخ سامری و این که مقصودش از «رسول» چه بوده است، مفسران دو دیدگاه دارند:

الف) منظور همان موسی علیه السلام بود که در آغاز به بخشی از تعلیمات او ایمان آورد، سپس در آن تردید کرد و آن را به دور افکند و به سراغ بت‌پرستی رفت که نفس او در نظرش زینت داده بود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۷

ب) منظور، جبرئیل بود که سامری از آثار او استفاده کرد و گوساله را به صدا در آورد. «۱» البته تفسیر اول را برخی از مفسران بزرگ ترجیح داده‌اند «۲» که بعید هم به نظر نمی‌رسد.

۳. در این آیه بیان شده که سامری اطلاعات و فنون و علومی داشت و با استفاده از آنها توانست گوساله‌ای بسازد که صدای گاو دهد و باعث انحراف مردم شود. از این مطلب استفاده می‌شود که سامری دانشمندی بود که منحرف شده بود. البته او یادآور شد که فریب نفس خود را خورده است و این اعمال زشت در نظر او زیبا جلوه داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی منحرفان را بازخواست کنند (و بعد از محاکمه و در صورت محکومیت، مجازات نمایند).

۲. علم بدون تقوا خطرناک است و دانشمندانی که تزکیه نشده و تابع هوای نفس باشند، ممکن است جامعه را به سقوط بکشانند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۸

قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی طه به سخنان موسی در مورد تبعید سامری و بطلان شرک و اثبات توحید اشاره می کند و می فرماید:

۹۷ و ۹۸. قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیَوةِ أَن تَقُولَ لَامِسَاسَ وَإِنَّ لَکَ مَوْعِداً لَّن تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَی إِلٰهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عَاکِفاً لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً* إِنَّمَآ إِلٰهُکُمُ اللَّهُ الَّذِی لَآإِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً

(موسی) گفت: «پس برو، که در واقع بهره‌ی تو در زندگی این است که بگویی: «هیچ تماسی (با من مگیرید!)» و در حقیقت برای تو وعده گاه (عذابی) است، که از آن درباره تو تخلف نخواهد شد. و به معبودت که پیوسته بر (پرستش) آن ملازم بودی، بنگر؛ قطعاً آن را می‌سوزانیم سپس (ذرّاتِ) آن را کاملًا جدا کرده و در دریا پراکنده می‌سازیم.* معبود شما تنها خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست؛ علم (او) بر همه چیز گسترده است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی به سامری گفت به مردم بگوید: «با من تماس نگیرید.» ممکن است این یکی از قوانین جزایی شریعت موسی بوده باشد که هر کس گناه سنگینی مرتکب می‌شد، موجود پلید شناخته می‌شد و کسی حقّ تماس با او، و او هم حقّ تماس با مردم را نداشت. سامری هم پس از ماجرای گوساله‌پرستی بر اساس همین حکم مورد تحریم واقع شد و ناچار گردید از شهر بیرون برود و در بیابان سرگردان شود.

و یا مقصود آن بود که موسی در حق سامری نفرین کرد و او به بیماری مرموزی گرفتار شد که واگیردار بود و کسی نمی‌توانست با او تماس بگیرد و یا

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۹۹

این که به بیماری روانی گرفتار شد که هر کس به سامری نزدیک می‌شد فریاد می‌زد: «با من تماس نگیرید.» و این اولین مجازات سامری بود. «۱»

۲. مجازات دوم سامری آن بود که وعده‌ی قطعی عذاب الهی به او داده شد و مجازات سوم او آن بود که گوساله‌ی او را جلوی چشمانش سوزاندند و ذرات آن را به دریا پاشیدند.

۳. سوزاندن «گوساله‌ی طلایی» به خاطر تحقیر آن و از بین بردن شکل ظاهری‌اش بود و خرد کردن و پخش کردن آن در دریا برای آن بود که فکر گوساله‌پرستی را بکوبند و ماده‌ی فساد از میان مردم برچیده شود، تا دوباره وسوسه نشوند که گوساله‌ی جدیدی بسازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر انحرافات عقیدتی و رهبران گمراه به شدّت بایستید و آنان را تحریم کنید و ماده‌ی فساد را نابود سازید.

۲. معبودی را برگزینید که یکتا و دانای به همه چیز است (نه بت‌های بی‌جان و بدون شعور، که مشکلی را از شما نمی‌گشایند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۰

قرآن کریم در آیات نود و نهم تا صد و یکم سوره‌ی طه با توجه دادن به تاریخ گذشتگان، به قرآن و کیفر روی‌گردانی از آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۹- ۱۰۱. کَذٰلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنبَآءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ ءَاتَیْنٰکَ مِن لَّدُنَّا ذِکْراً* مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وِزْراً* خٰلِدِینَ

فِيهِ وَ سَآءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيمَهِٔ حِمْلًا

اینچنین از خبرهـای بزرگ آنچه که گذشـته است، برای تـو حکـایت می‌کنیم؛ و بیقین از نزد خود، آگـاه کننـده‌ای [: قرآن را به تو دادیم.* هر کس از آن روی گردانـد، پس در حقیقت او روز رسـتاخیز بار سـنگین (گناه) را بر دوش خواهـد داشت!* در حالی که در آن (بار گناه و عذاب) ماندگارند؛ و در روز رستاخیز بد باری برای آنان است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بـا اشاره به سـرگذشت موسـی و فرعون و بنی‌اسـرائیل، که در آیات پیشـین بیان شـد، هـدف کلی این قصه‌ها را چنین اعلام کرده است که خدا اخبار گذشتگان را برای شما بیان می‌کند (تا عبرت بیاموزید و بیدار شوید).

۲. قرآن کریم در آیات و سوره‌های متعددی سـرگذشت و تاریخ ملت‌های گذشته را بیان کرده است؛ زیرا تاریخ آزمایشگاه بزرگ زنـدگی انسان‌هاست که شـکست‌ها، پیروزی‌ها، کام‌یابی‌ها، ناکامی‌ها، بـدبختی و سـعادت انسان‌ها را در برابر چشم انسان به تصویر می‌کشـد و راه آینـدگان را روشن می‌سـازد؛ تاریـخ آیینه‌ی پیشـینیان و معلم انسان‌هاست؛ تاریـخ چراغ مسیر زنـدگی انسان و مربّی آیندگان است و تاریخ یکی از اسباب هدایت الهی است.

۳. یکی از نام‌هـای قرآن «ذِکر» است؛ چـون آیـات قرآن مـوجب تـذکّر، یـادآوری و بیـداری انسان‌هـاست. آری؛ قرآن سرگذشـت ملت‌های پیشین را به صورت صحیح یادآوری می‌کند، تا ما درس عبرت گیریم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۱

۴. اگر کسـی از حقـایق قرآن و یادآوری‌هـای عبرت‌آموز تـاریخی آن روی گردانـد، به بیراهه می‌رود و بارهـای سـنگین انحرافـات فکری و گناهان را بر دوش خود می‌نهد.

۵. «وِزْر» به معنای بار سـنگین است و در این جا مقصود بار مسـئولیت و گناهی است که انسان غافل و گناهکار بر دوش می‌کشـد و در روز رسـتاخیز نیز در زیر همین بـار مسـئولیت می‌مانـد. این اشـاره به تجسّم اعمـال است؛ یعنی مجازات‌هـای قیـامت تجسّم اعمال انسان در این جهان است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از اخبار پیشینیان و یادآوری‌های تاریخی قرآن متذکّر شوید (و عبرت گیرید).

۲. هر کس چشم خود را بر حقایق تاریخی ببندد، بار خود را سنگین‌تر می‌سازد و مسئولیت او در رستاخیز بیش‌تر می‌شود.

***

رستاخیز و حوادث هولناک آن

قرآن کریم در آیات صد و دوم تا صد و چهارم سوره‌ی طه به ویژگی‌های رستاخیز و حدسیّات مجرمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۲ - ۱۰۴. يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً* يَتَخفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً* نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً

(همـان) روزی که در شـیپور دمیـده می‌شود؛ و خلافکـاران را در آن روز، در حـالی که (چشـمانشان کور و) کبود است گردآوری می‌کنیم!* میان خود آهسته می‌گوینـد: «شـما جز ده (شـبانه روز در دنیا و برزخ) درنگ نکردیـد!»* ما به آنچه می‌گوینـد داناتریم، هنگامی که بهترین نمونه آنان از نظر روش، می‌گوید: «جز روزی درنگ نکردید.»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو ویژگی رستاخیز اشاره شده است: نخست دمیده شدن در شیپور و دیگری گردآوری و حَشر.

۲. در آستانه‌ی رستاخیز همه‌ی موجودات با صدای شیپوری خاص می‌میرند، سپس با صدای دوم زنده و آماده‌ی صحنه‌ی قیامت می‌شوند.

احتمال دارد که این آیه اشاره به شیپور اول، یعنی صدای مرگ همگانی باشد. «۱»

۳. «زُرْق» به معنای کبودی چشم یا نابینایی آن است و گاهی به افرادی که اندامشان بر اثر شدت درد، کبود می‌شود نیز گفته می‌شود. «۲»

این تعبیر کنایه از آن است که خلافکاران در رستاخیز، در اثر تحمّل مشکلات ضعیف می‌شوند و طراوت خود را از دست می‌دهند و کبود به نظر می‌رسند.

۴. مجرمان در رستاخیز به آهستگی با هم‌دیگر صحبت می‌کنند و این آهسته سخن گفتن یا به خاطر وحشت شدید آنها از صحنه‌ی رستاخیز است و یا بر اثر شدّت ضعف آنها.

۵. مجرمان در مورد مدت عمر دنیا و یا زمان برزخ و یا هر دو به گفت‌وگو می‌پردازند و برخی آن را ده شب (و روز «۳») و برخی یک روز می‌دانند؛ یعنی زمان رستاخیز آن قدر طولانی است که عمر زیاد دنیا و برزخ به نظر آنها کوتاه می‌رسد.

۶. افرادی که روش نمونه و عقل بیش‌تری دارند، دنیا و برزخ را به اندازه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۳

یک روز می‌دانند؛ زیرا کوتاهی عمر دنیا در برابر آخرت با کم‌ترین عدد (یعنی یک روز) سازگارتر است.

البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از «روز» در این آیه یک دوره باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خلافکاران از روز رستاخیز و عذاب‌های آن بر حذر باشند.

۲. دنیا زودگذر و کوتاه است (پس به فکر رستاخیز طولانی‌مدت باشید).

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجم تا صد و هفتم سوره‌ی طه به مرحله‌ی دیگری از رستاخیز، یعنی فروپاشی کوه‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۵- ۱۰۷. وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّى نَسْفاً* فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً* لَاتَرَى فِيهَا عِوَجاً وَلَآ أَمْتاً

و از تو در باره‌ی کوه‌ها پرسش می‌کنند؛ پس بگو: «پروردگارم آنها را کاملًا از جا بر می‌کند و پراکنده می‌سازد.* پس (جای) آن (کوه‌ها) را رها می‌سازیم در حالی که صاف و بی‌گیاه است.* [و] در آن، هیچ کژی (و پستی) و بلندی نمی‌بینی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به دو مرحله‌ی نفخ صور و حشر، یعنی دمیده شدن در شیپور مرگ و زندگی موجودات و گردآوری آنان در محضر الهی اشاره شد، ولی بیان این مطالب برای مردم سبب شد که در ذهن مردم پرسش به وجود آید که سرنوشت کوه‌های با عظمت در آستانه‌ی رستاخیز چه خواهد شد و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۴

آیات فوق پاسخ این پرسش است.

۲. در این آیات اشاره شده که کوه‌ها با همه‌ی عظمت و ریشه‌های عمیق و تزلزل ناپذیر، در رستاخیز فرو می‌پاشند و هم‌چون شن‌های روان در اثر باد پراکنده می‌شوند. «۱»

۳. در رستاخیز، کوه‌ها به لرزه درمی‌آیند، به حرکت می‌افتند، از هم متلاشی می‌شوند و سرانجام هم‌چون پشم‌های زده شده در فضا منتشر می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آستانه‌ی رستاخیز، وضع زمین و کوه‌ها دگرگون می‌شود (پس خودتان را برای حوادث آن روز بزرگ آماده سازید).

۲. به پرسش‌های مردم در مورد رستاخیز توجه کنید و با استفاده از معارف الهی به آنها پاسخ دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی طه به مرحله‌ی دیگری از رستاخیز، یعنی مرحله‌ی سکوت و اطاعت محض اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۸. یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لَاعِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً

در آن روز، (مردم) از فراخوان (حق) پیروی می‌کنند در حالی که هیچ انحرافی در آن نیست. و همه‌ی صداها به خاطر (عظمت خدای) گسترده‌مهر، فروتن می‌شود؛ و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشخص نیست که آیا مقصود از دعوت کننده در این آیه «اسرافیل» است یا یکی دیگر از فرشتگان الهی، ولی از آیه استفاده می‌شود که فرمان او چنان مؤثر است که همه از او پیروی می‌کنند.

۲. دعوت این دعوت‌گر یا پیروی مردم در رستاخیز و یا هر دو بدون کژی است. «۱»

۳. در رستاخیز سکوت مطلق در همه جا حاکم است و مردم کاملًا فروتن هستند. این فروتنی، یا به خاطر سیطره‌ی عظمت الهی بر عرصه‌ی محشر و یا از ترس حساب و یا بر اثر هر دو است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز سکوت مطلق و پیروی محض حاکم است (پس خود را برای آن روز سخت آماده سازید).

***

قرآن کریم در آیات صد و نهم و صد و دهم سوره‌ی طه به شرایط شفاعت و آگاهی مطلق الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۹ و ۱۱۰. یَوْمَئِذٍ لَاتَنفَعُ الشَّفعَةُ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا* یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً

در آن روز، شفاعت سودی ندارد، جز کسی که (خدای) گسترده‌مهر برای او رخصت دهد، و سخنش را بپسندد.* (زیرا) آنچه در پیش رویشان (در آینده) و آنچه در پشت سرشان (در گذشته) است می‌داند؛ در حالی که به او احاطه علمی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه از جهتی می‌گوید شفاعت، پارتی بازی و بی حساب نیست و آن را نفی می‌کند و از جهتی اشاره می‌کند که با شرایطی خاص شفاعت وجود دارد و آن را اثبات می‌کند. افرادی که از طرف خدا رخصت دارند و سخن آنها مورد رضایت خداست، حق شفاعت دارند.

۲. شفاعت یکی از برنامه‌های تربیتی اسلام است، که نور امید را در دل افراد زنده می‌کند و از یأس و ناامیدی گناهکاران توبه کار جلوگیری می‌کند.

یعنی اگر کسی عمر خود را با عقاید صحیح و اعمال شایسته سپری کرده ولی گرفتار لغزش‌ها و کمبودهایی شده است، خدا وسایلی

را فراهم می‌کند و به افرادی اجازه می‌دهد که از آنان شفاعت کنند.

اعلام این مطلب نور امید را در دل آنها زنده می‌کند و راه توبه و جبران و تلاش بیش‌تر را به روی آنان می‌گشاید. «۱»

۳. خدا از گذشته و آینده‌ی افراد کاملًا آگاه است؛ پس می‌داند که چه کسی خلافکار است و چه کسی مستحقّ شفاعت است و چه کسی شرایط شفاعت را دارد یا ندارد، اما مردم از این مطالب آگاه نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شفاعت با شرایطی خاص در رستاخیز وجود دارد، اما به دست خداست.

۲. در رستاخیز برخی افراد مشمول شفاعت نمی‌شوند و تشخیص این مطلب با خدایی است که از همه چیز شما آگاه است.

۳. اگر می‌خواهید مشمول شفاعت رستاخیز شوید، برنامه‌ی زندگی و اندیشه‌های خود را در جهت رضایت خدا سامان‌دهی کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۷

قرآن کریم در آیات صد و یازدهم و صد و دوازدهم سوره‌ی طه به مرحله‌ی دیگری از رستاخیز و مقایسه‌ی سرنوشت ستمکاران با مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۱ و ۱۱۲. وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً* وَمَن یَعْمَلْ مِنَ الصلِحتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا یَخَافُ ظُلْماً وَلَا هَضْماً

و (در رستاخیز) چهره‌ها برای (خدای) زنده‌ی بر پا، و بر پا دارنده، خوار و فروتن می‌شود؛ و بیقین کسی که بار ستمی بر دوش دارد، نومید می‌ماند.* و هر کس برخی [کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که او مؤمن باشد، پس از هیچ ستم و کاستی (پاداش) نمی‌ترسد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «وجُوه» به معنای صورت‌هاست و از آن جا که آثار ناراحتی انسان و پدیده‌های روانی او معمولًا نخست در چهره‌اش ظاهر می‌شود، فروتنی افراد در قیامت نیز به چهره‌های آنان نسبت داده شده است.

البته برخی مفسران برآن‌اند که «وُجوه» در این جا به معنای سردمداران مردم است که همگی در پیشگاه خدا ذلیل و خاضع هستند. «۱»

۲. ستمکاری هم چون باری است که بر دوش انسان گذاشته می‌شود و با سنگینی خود مانع حرکت به سوی سعادت می‌شود و او را ناامید و زیانکار می‌گرداند.

۳. اگر کسی نتواند همه‌ی اعمال صالح را انجام دهد و بخشی از آنها را انجام دهد، باز هم هراسی نخواهد داشت. «۲»

آری اعمال صالح و ایمان تأثیر متقابل دارند و هم دیگر را تقویت می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۸

۴. مؤمنان شایسته کردار گرفتار ظلم و نقصان نمی‌شوند؛ یعنی مطمئن هستند که اگر لغزشی داشته باشند، بیش از آن کیفر نمی‌بینند و اگر کار نیکی انجام دهند چیزی از ثوابشان کاسته نمی‌شود. «۱»

۵. همان طور که روش قرآن کریم است، در این آیات نیز سرنوشت ستمکاران را با سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار در برابر هم قرار داد، تا در ارشاد و پرورش خواننده تأثیر بگذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز ستمکاران به خاطر اعمال خود ناامید می‌شوند و مؤمنان شایسته‌کردار به عدل الهی امیدوارند.

۲. مؤمن شایسته کردار باشید تا ایمن شوید و نهراسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی طه به ویژگی‌های قرآن و فرآیندهای آن در میان مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۳. وَكَذلِكَ أَنزَلْنهُ قُرْءَاناً عَرَبِيّاً وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً

و این‌گونه آن (قرآن) را در حالی که خواندنی عربی (: واضح) است فرو فرستادیم، و در آن از [انواع تهدید، به گونه‌های مختلف بیان کردیم؛ باشد که آنان خودنگه‌دار (و پارسا) شوند یا برایشان تذکّری پدید آورد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره به مطالب پیشین سوره‌ی طه دارد؛ یعنی ما این مطالب بیدار کننده و عبرت‌انگیز را این‌گونه و به صورت روشن و فصیح و به زبان

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۰۹

عربی و با بیانات گوناگون فرو فرستادیم. «۱»

۲. «عربی» به معنای لغت و زبان عربی است، ولی در این آیه به روشن و گویا بودن قرآن (فصاحت و بلاغت آن) نیز اشاره دارد.

چرا که زبان عربی از رساترین زبان‌ها و ادبیات آن نیز از کامل‌ترین ادبیات‌های دنیاست.

قرآن نیز مطالب را به صورت‌های مختلف بیان کرده که به رسایی، گویایی و روشنی مطالب افزوده است.

۳. قرآن مسئله‌ی مجازات مجرمان و هشدار به آنان را به صورت بیان سرگذشت ملت‌ها و ترسیم صحنه‌های رستاخیز و گاهی هم به صورت خطاب مستقیم آورده و همین عبارت‌ها و بیانات مختلف بر تأثیرات آن افزوده است.

۴. هدف قرآن با تقوا شدن و بیدار شدن مردم است؛ یعنی هدف اصلی آن است که مردم به صورت کامل خود نگه‌دار و پارسا شوند و اگر تقوای کامل حاصل نشد، حد اقل بیداری پیدا شود تا زمینه‌ی حرکت و جنبش شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هشدارهای تربیتی شما همراه با رسایی، روشنی و بیان گوناگون مطالب باشد.

۲. هدف و فرآیند نزول قرآن، پارسایی یا بیداری مردم است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی طه به لزوم ترک عجله، و افزون‌طلبی در دانش سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۴. فَتَعلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْءَانِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْماً

و والاتر است خدایی که فرمانروای حق است. و (ای پیامبر) نسبت به (خواندن) قرآن شتاب مَورز پیش از آن که وحی آن به سوی تو پایان پذیرد؛ و بگو: «پروردگارا! مرا دانش افزای.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه با عنوان «مَلِک» یعنی «پادشاه و سلطان» از خدا یاد شده است، ولی برای آن که مردم معمولًا از پادشاهان خاطرات بدی دارند و به یاد خودکامگی و ستم آنها می‌افتند، بلا فاصله صفت «حق» را برای خدا می‌آورد تا نشان دهد که او سلطان بر حق است.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر عشق و شوری که به فراگیری و حفظ قرآن داشت، در هنگام دریافت وحی عجله می‌کرد و قبل از آن که جبرئیل سخن خود را تمام کند او شروع به زمزمه‌ی آیات می‌کرد. «۱»

از این رو در این آیه و برخی آیات دیگر قرآن «۲» به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش شد که در خواندن و دریافت وحی عجله

مکن. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۱

۳. در فرهنگ اسلامی بین عجله و سبقت تفاوت گذاشته‌اند؛ عجله را سرزنش کرده و سبقت و سرعت در کار نیک را ستوده‌اند. «۱»

عجله معمولًا در کارهایی است که هنوز برنامه‌اش مشخص نشده و نیاز به بررسی دارد و گاهی عجله انگیزه‌ی مقدسی ندارد و ریشه در کم صبری یا غرور دارد؛ اما سبقت و سرعت در مورد کارهایی است که برنامه و بررسی آنها تمام شده و در نیک بودن آنها شکی نیست.

۴. در این آیه از طرفی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در دریافت وحی عجله نکن اما از طرف دیگر به ایشان یادآور می‌شود که این سخن بدان معنا نیست که به دنبال افزایش دانش نباشی، بلکه از خدا بخواه که بر دانش تو بیفزاید و تو را بر ابعاد مختلف آیات قرآن آگاه سازد.

یعنی دانشجو و طلبه‌ی علم بودن، مرز ندارد و «فارغ التحصیل» شدن برای مسلمانان معنا ندارد.

۵. در احادیث اسلامی نیز در مورد طلب دانش تأکید بسیار شده است: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: ارزشمندترین مردم کسانی هستند که دانش بیش‌تری دارند و کم ارزش‌ترین مردم کسانی هستند که دانش کم‌تری دارند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

ژ ۱. عجله (به ویژه در مورد نزول قرآن) مطلوب نیست.

۲. ز گهواره تا گور دانش بجوی.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۲

سرگذشت آدم و سجده فرشتگان و نافرمان ابلیس

قرآن کریم در آیات صد و پانزدهم تا صد و نوزدهم سوره‌ی طه به ماجرای آدم و سجده‌ی فرشتگان و مخالفت ابلیس اشاره می‌کند و با هشدار به انسان در مورد دشمنی شیطان می‌فرماید:

۱۱۵- ۱۱۹. وَلَقَدْ عَهِدْنَآ إِلَى ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً* وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَى فَقُلْنَا يٰادَمُ إِنَّ هٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنَّكَ لَاتَظْمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضْحَى

و بیقین، از پیش با آدم عهد کردیم، و [لی فراموش کرد، و در او تصمیمی (استوار) نیافتیم.* و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد.* و گفتیم:

«ای آدم! در حقیقت این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست؛ پس شما را از باغ بیرون نکند؛ که به زحمت خواهی افتاد.* درواقع برای تو (این مزیت هست) که درآن جا گرسنه نمی‌شوی وبرهنه نمی‌گردی؛* و این که تو در آن جا تشنه نمی‌گردی، و آفتاب زده نمی‌شوی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن برای یادآوری و بیدار کردن انسان‌هاست؛ از این رو سرگذشت پیامبران گذشته را بیان می‌کند تا ما درس عبرت بیاموزیم. در سوره‌ی طه نخست سرگذشت موسی و فرعون بیان شد و اینک سرگذشت آدم و حوا و فریبکاری شیطان را بیان می‌کند، تا

نشان دهد که مبارزه‌ی حق و باطل منحصر به موسی و فرعون نیست، بلکه از آغاز آفرینش آدم بوده و برای همیشه خواهد بود.
۲. ماجرای آدم و حوا و سجده‌ی فرشتگان برای آدم و فریبکاری شیطان و اخراج آدم و حوا از باغ بهشت، در سوره‌های بقره و اعراف به صورت مفصل

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۳

بیان شد «۱» و در این جا نیز با نکات تازه و عبرت‌آموزی تأکید شده است تا انسان‌ها هر چه بیش‌تر به عظمت خویشتن و دشمنی شیطان پی‌ببرند و دشمن خود را فراموش نکنند.
۳. مقصود از «پیمان خدا با آدم» همان فرمان خدا در مورد نزدیک نشدن به درخت ممنوع «۲» و یا اخطار خدا به آدم بود که شیطان دشمن سرسخت اوست و نباید از او پیروی کند.
۴. مقصود از «فراموشی آدم» کم توجهی او و ترک پیمان بود و اگر فراموشی مطلق بود، سرزنشی برای آدم نبود.
۵. به آدم علیه السلام گفته شد که اگر از درخت ممنوع بخورد از باغ بهشت بیرون می‌شود و او و همسرش از آن درخت خوردند و بیرون شدند. این گناه نبود، بلکه ترک أولی بود؛ یعنی فرمان الهی ارشادی بود، پس مخالفت با آن گناه نبود. «۳»
به عبارت دیگر، پیامبران الهی معصوم هستند و کوچک‌ترین گناهی از آنان صادر نمی‌شود.
۶. مقام آدم و کل انسانیت دارای چنان عظمتی است که فرشتگان برای او فروتنی و سجده می‌کنند.
۷. «سجده» در این جا یا به معنای فروتنی فرشتگان در برابر آدم است و یا به معنای سجده‌ی فرشتگان بر خدا، به خاطر آفرینش انسان با عظمت؛ زیرا

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۴

سجده به معنای پرستش، مخصوص خداست. «۱»
۸. شیطان از اول دشمن سرسخت انسان بود، به طوری که بر او سجده نکرد و حتی انسان را فریب داد تا از باغ بهشت بیرون شود.
۹. «ابلیس» همان شیطان بزرگ و مشهور است که یکی از جنّیان بود که بر اثر عبادت زیاد به صف فرشتگان پیوسته بود، اما بر اثر نافرمانی و سجده نکردن برای انسان، طرد شد و دشمن همیشگی انسان گردید.
۱۰. مقصود از «جَنَّة» در این جا باغ بهشت است، ولی مقصود بهشت جاویدان سرای آخرت نیست، بلکه بهشت آدم باغی دارای همه‌ی نعمت‌ها بود و مشکلات باغ‌های دنیا را نداشت.
۱۱. در این آیات نخست به آدم و حوا هشدار داده شد که ابلیس شما را فریب ندهد و از باغ بهشت بیرون نکند، اما در پایان تنها به آدم فرمود که «تو به زحمت می‌افتی.»؛ زیرا مشکلات همسر بر دوش مرد است و یا این که پیمان از روز نخست با آدم بود و نقطه‌ی پایان آن نیز متوجه او بود.
۱۲. چهار نیاز اصلی انسان، یعنی غذا، آب، لباس، مسکن (و پوشش در برابر آفتاب) در باغ بهشت آدم تأمین می‌شده است.
۱۳. در این آیات تشنگی با آفتاب سوزان بیان شد؛ چون تابش خورشید معمولًا موجب تشنگی می‌شود، اما اینکه گرسنگی را با برهنگی قرین ساخت، شاید به خاطر آن است که گرسنگی نیز نوعی برهنگی درون انسان از غذاست و دو نشانه‌ی مشخص فقر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر پیمان‌های الهی استوار باشید و آنها را فراموش نکنید.
۲. شما انسان‌ها، مقامی با عظمت دارید که حتی فرشتگان در برابر شما فروتن شدند (پس قدر خود را بدانید).
۳. مراقب شیطان و فریبکاری او باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۵

قرآن کریم در آیات صد و بیستم تا صد و بیست و دوم سوره‌ی طه به فریبکاری شیطان نسبت به آدم و حوا و پذیرش توبه‌ی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲۰- ۱۲۲. فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطنُ قَالَ يٰادَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّايَبْلَى فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَنِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى ءَادَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى

و شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا تو را به درخت ماندگار و فرمانروایی‌ای که زوال نمی‌پذیرد، راهنمایی کنم؟!»* پس آن دو از آن (درخت) خوردند، و شرمگاه‌های آنان برایشان آشکار شد، و شروع به قرار دادن برگ (های درختان) باغ بر خودشان کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و بیراهه رفت، (و زیانکار و محروم گشت).* سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه‌اش را پذیرفت، و (او را) راهنمایی کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «وسوسه» به معنای صدای بسیار آهسته است و به مطالب بد و افکار بی‌اساس که به ذهن خطور می کند نیز وسوسه می گویند، اعم از این که این خطور از درون خود انسان پیدا شود یا کسی از بیرون القا کند که شیطان وسوسه گر از بیرون آدم را وسوسه می کرد. «۱»

۲. شیطان برای وسوسه‌ی آدم به تمایلات او توجه کرد و از دو راه وارد شد:

نخست، تمایل انسان را نسبت به زندگی جاویدان شناخت و این حسّ را تحریک کرد و اشاره کرد که هر کس از این درخت ممنوع بخورد، عمر جاویدان پیدا می کند.

و دوم، تمایل انسان را به قدرت و حکومت دایمی دریافت و این حسّ را

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۶

تحریک کرد و اشاره کرد که هر کس از این درخت ممنوع بخورد، فرمانروایی دایمی نصیب او می‌شود.

۳. «سَوْآت» در اصل به معنای هر چیز بد و ناخوشایند است و گاهی به جَسَد مرده یا عورت انسان نیز گفته می‌شود و در این آیه مقصود همین معنای اخیر است. «۱»

۴. مقصود از «عصیان» و نافرمانی آدم علیه السلام آن نیست که ایشان گناهی مرتکب شده‌اند؛ زیرا پیامبران الهی معصوم هستند. مفسران در مورد واژه‌ی عصیان در این آیه چند تفسیر بیان نموده‌اند:

الف) «عصیان» در اصل به معنای خارج شدن از اطاعت و فرمان است، اعم از این که آن فرمان واجب، یا مستحب باشد.

بنابراین، عصیان لزوماً به معنای گناه نیست، بلکه می‌تواند به معنای ترک امر مستحب یا انجام مکروه باشد. «۲»

ب) دستوری که به آدم داده شد، امر ارشادی بود؛ بنابراین مخالفت با آن گناه نبود، بلکه فقط عوارض و عواقب خاص خود را داشت؛ همان طور که اگر کسی با دستورات پزشک مخالفت کند به خود ضرر می‌زند. «۳»

یعنی آدم علیه السلام در باغ بهشتی با ممنوعیت یک درخت آزمایش شد و به او گوش‌زد کردند که اگر از میوه‌ی آن درخت نخوری همیشه در آن جا می‌مانی، ولی او به این مطلب توجه نکرد و عواقب آن را تحمّل کرد؛ یعنی از باغ مذکور اخراج شد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۷

ج) اصلًا بهشت محل تکلیف نبوده، تا مخالفت از تکلیف گناه باشد. البته می‌توان گفت که خدای متعال از آدم انتظار بیش‌تری داشت و از این رو با او برخورد کرد و از باغ مذکور اخراجش نمود.

یعنی همان طور که ما از یک دانشمند انتظارهای ویژه‌ای داریم از آدم هم انتظار می‌رفت که بیش‌تر از دیگران در برابر دستورهای ارشادی خدا تسلیم باشد؛ و از این رو به ترک أولای آدم، عصیان گفته شد. «۱»

۵. «غوی در اصل در برابر رشد است؛ یعنی انسان راهی را انتخاب کند که به مقصد نرسد و در این جا به معنای کار ناآگاهانه‌ای است که از اعتقاد نادرستی سرچشمه گرفته است و از آن جا که آدم به خاطر فریب شیطان، ناآگاهانه از درخت ممنوع خورد، در مورد او واژه‌ی «غوی به کار رفت.

البته برخی از مفسران نیز این واژه را به محرومیت از پاداش و یا تباهی در زندگی تفسیر کرده‌اند. «۲»

۶. تفاوت آدم با شیطان در آن بود، که شیطان نافرمانی آگاهانه کرد و حتی پس از متوجه شدن خطای خود، باز هم لجاجت کرد و از این رو از درگاه الهی طرد شد.

اما آدم ناآگاهانه نافرمانی کرد و هنگامی که متوجه شد، توبه نمود و خدا توبه‌ی او را پذیرفت و هدایتش نمود و از آن جا که ذاتاً پاک و مؤمن بود، او را برگزید.

۷. توبه به معنای بازگشت است و آدم هر چند گناهی نکرده بود، از نافرمانی در برابر امر ارشادی خدا، بازگشت و توبه کرد تا لطف و هدایت خدا شامل حال او شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب وسوسه‌های شیطانی باشید، که او از مسیر چیزهایی که دوست دارید وارد می‌شود و شما را فریب می‌دهد.

۲. فریب‌های شیطانی، سرابی بیش نیست و فقط انسان را به نافرمانی در برابر خدا می‌کشاند.

۳. اگر لغزشی پیدا کردید، توبه کنید تا هدایت و لطف خدا شامل حال شما شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی طه به فرمان هبوط آدم و پیامدهای آن برای بشریت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۳. قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى

(خدا) فرمود: «هر دو از آن فرو آیید، در حالی که برخی از شما دشمن برخی [دیگر] هستید؛ و اگر رهنمودی از طرف من برای شما آمد پس هر کس که از هدایت من پیروی کند، پس گمراه نمی‌شود و به زحمت نمی‌افتد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. توبه‌ی آدم پذیرفته شد، اما پیامدهای کار او باقی ماند و سبب شد که از باغ بهشتی اخراج شود و فرود آید. «۱»

۲. «هُبوط» در لغت به معنای پایین آمدن اجباری است و در این جا مقصود پایین رانده شدن آدم و حوا به عنوان مجازات است.

البته هبوط آدم و حوا به معنای نزول مقامی است، نه مکانی؛ یعنی خدا مقام آنها را به خاطر کاری که کردند، تنزّل داد و آنها را از نعمت‌های باغ

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۱۹

بهشتی محروم ساخت و گرفتار رنج‌های این دنیا شدند. «۱»

۳. مقصود از دو نفری که هبوط کردند، آدم و حواست و برخی مفسران برآنند که مقصود آدم و شیطان است. البته در برخی آیات قرآن دستور هبوط به صورت جمع آمده که شامل آدم و حوا و شیطان می‌شود که همگی از باغ بهشت بیرون رانده شدند. «۲»

۴. مقصود از دشمنی افراد با یک‌دیگر در زمین، دشمنی آدم و حوا با شیطان یا دشمنی آدم و فرزندانش با شیطان و فرزندانش است

که تا قیامت ادامه خواهد داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نافرمانی نکنید که موجب سقوط و گمراهی و زحمت می‌شود.

۲. مراتب پایین حیات، محل کشمکش و دشمنی‌هاست.

۳. راه نجات و سعادت، پیروی از ره‌نمودهای الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی طه به زندگی سخت دنیا و کوری در رستاخیز، به عنوان دو فرآیند دوری از یاد خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۴. وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ أَعْمَى

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس حتماً زندگی (سخت و) تنگی برای اوست؛ و او را روز رستاخیز نابینا گرد می‌آوریم.»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یاد خدا مایه‌ی آرامش جان، پارسایی و شهامت است و فراموشی یا دوری و روی‌گردانی از یاد خدا، عامل اضطراب، ترس و نگرانی. «۱»

انسانی که یاد خدا و مسئولیت‌های خود در برابر او را فراموش می‌کند، غرق در شهوات، حرص و بخل می‌شود و هر چه ثروت بیش‌تری بیندوزد، باز هم طمع بیش‌تری پیدا می‌کند و خود را بیش‌تر به رنج و زحمت می‌اندازد و زندگی را بر خود سخت‌تر و تلخ‌تر و تنگ‌تر می‌سازد.

۲. یکی از ابعاد «زندگی تنگ» که در این آیه به آن اشاره شده آن است که اگر انسان از یاد خدا غافل شود، گرفتار کمبودهای معنوی و روحی می‌شود و هر روز دل‌بستگی و تکیه‌ی او به دنیا زیادتر و در زندان تنگ مادیات گرفتارتر می‌شود.

۳. یکی دیگر از ابعاد زندگی تنگ که در این آیه بدان اشاره شده آن است که انسان‌های مؤمن که به خدا دل می‌بندند، راه‌ها به رویشان گشوده می‌شود، ولی کسانی که به غیر خدا دل می‌بندند، درها به رویشان بسته می‌شود و ثروت نمی‌تواند از گرفتاری و مشکلات و سردرگمی و نیاز روحی و مادی آنان بکاهد.

۴. یکی دیگر از ابعاد زندگی تنگ که در این آیه به آن اشاره شده، تنگی زندگی در جامعه‌ای است که از یاد خدا روی برتافته است. جامعه‌ی انسانی، حتی در اوج پیشرفت‌های صنعتی، چنانچه از معنویت جدا شود، روی سعادت را نمی‌بیند و هر روز بر اضطراب‌ها و مشکلات روحی مردم آن جامعه افزوده می‌شود و در تنگناهای عجیبی قرار می‌گیرند.

همان طور که امروز در برخی جوامع صنعتی می‌بینیم که جنایت، مواد مخدر، آلودگی‌های جنسی، از خود بیگانگی و احساس تنهایی غوغایی بر پا کرده و نور محبت و عاطفه را خاموش ساخته است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۱

۵. یکی از مصادیق ذکر خدا نماز است، همان طور که در برخی آیات قرآن بدان اشاره شده است. «۱»

در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از «ذکر» در این آیه، ولایت امام علی علیه السلام است. «۲»

یعنی هر کس امام علی علیه السلام را الگوی خود در زندگی قرار دهد، در تمام زندگی به خدا دل می‌بندد و از دام دنیای تنگ مادی می‌رهد، اما اگر کسی این الگو را فراموش کند، گرفتار می‌شود.

و در برخی دیگر از احادیث نیز آمده است که مقصود از ترک ذکر، ترک حج است. «۳»

البته این‌گونه احادیث مصادیق یاد خدا را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه منحصر در این موارد نیست.

۶. هر کس از یاد خدا روی برتابد، روز رستاخیز نابینا محشور می‌شود؛ زیرا سرای آخرت محل تجسّم اعمال انسان‌هاست. کسی که در دنیا چشم جانش نابیناست و کوردل است و حقایق را نمی‌بیند، در رستاخیز نابینا محشور می‌شود. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرآیند روی برتافتن از یاد خدا، سختی در دنیاست که به صورت کوری در آخرت تجسّم می‌یابد.

۲. هر کس زندگی راحت و چشمی بصیر می‌خواهد، به یاد خدا باشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۲

قرآن کریم در آیات صد و بیست و پنجم تا صد و بیست و هفتم سوره‌ی طه فراموشی آیات خدا و اسرافکاری را عوامل کوری در رستاخیز برمی‌شمرد و می‌فرماید:

۱۲۵- ۱۲۷. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمَی وَقَدْ کُنتُ بَصِیراً* قَالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ ءَایتُنَا فَنَسِیتَهَا وَکَذلِکَ الْیَوْمَ تُنسَی وَکَذلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ یُؤْمِن بِئایتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَی

گوید: «پروردگارا! چرا مرا نابینا گرد آوردی؟! در حالی که یقیناً بینا بودم!»* (خدا می) فرماید: «این‌گونه (تو را گرد می‌آوریم زیرا) نشانه‌های ما به تو رسید و آنها را به فراموشی سپردی، و همچنان امروز فراموش می‌شوی.* و این‌گونه کسی را که زیاده‌روی کرده، و به نشانه‌های پروردگارش ایمان نیاورده، کیفر می‌دهیم؛ و حتماً عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی افراد که در دنیا بینا هستند، در رستاخیز نابینا محشور می‌شوند. بعضی از عوامل نابینایی در آخرت عبارت‌اند از:

الف) روی گرداندن از یاد خدا؛

ب) فراموش کردن نشانه‌ها و آیات الهی؛

ج) اسرافکاری و از حد گذشتن؛

د) ایمان نیاوردن به آیات و نشانه‌های خدا.

خبرت هست که مرغان سحر می گویند

آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار

هر که امروز نبیند اثر قدرت او

غالب آن است که فرداش نبیند دیدار (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۳

۲. مقصود از «اسراف» در این آیه، یا آن است که این افراد، نعمت‌های الهی، هم‌چون چشم، گوش و عقل را در مسیرهای غلط به کار می‌اندازند و اسراف عبارت است از بیهوده از دست دادن نعمت‌های الهی.

و یا مقصود از اسراف آن است که برخی گناهکاران از حد می‌گذرند و هیچ قید و شرطی برای انجام گناه قایل نیستند و در گناهکاری خود نیز اسرافکارند. این افراد استحقاق عذاب بیش‌تری را نسبت به گناهکاران معمولی دارند. «۱»

۳. مقصود از آن که خدا این افراد را فراموش می‌کند، آن نیست که خدا فراموشکار است، بلکه منظور آن است که آنان را به زمره‌ی فراموشی می‌سپارد، و با آنها معامله‌ی فراموشی می‌کند، همان طور که آنان آیات الهی را به فراموشی سپردند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید در رستاخیز کور و فراموش شده نباشید، آیات الهی را به یاد داشته باشید و از مرزهای الهی نگذرید.

۲. اسرافکاران بی‌ایمان و بی‌توجه به آیات الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۴

قرآن کریم در آیات صد و بیست و هشتم و صد و بیست و نهم سوره‌ی طه به نشانه‌های الهی در صحنه‌ی تاریخ و دلایل تأخیر مجازات مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۸ و ۱۲۹. أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَاماً وَأَجَلٌ مُّسَمّىً

و آیا برای آنان روشن نکرد که چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاک کردیم در حالی که (این کافران) در خانه‌های آنان راه می‌روند؟! مسلماً در آن [ها] نشانه‌هایی برای صاحبان اندیشه است.* و اگر نبود سخن (سنت گونه) ای که از طرف پروردگارت از پیش مقرر شده بود و سرآمد معین (و حتمی عمر شما)، حتماً (عذاب آنان) لازم می‌شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مطالعه‌ی تاریخ گذشتگان و ملت‌های نابود شده همچون عاد، ثمود و لوط، درس‌های آموزنده‌ای در بردارد. این ویرانه‌ها ماجراهای دردناک پیشینیان را می‌نمایانند و به آیندگان هشدار می‌دهند که راه کفر، فساد و ظلم را در پیش نگیرند.

از این رو قرآن این سرگذشت‌ها را هدایتگر می‌خواند.

۲. در این آیه تأکید شده که صحنه‌ی تاریخ برای صاحبان اندیشه و خردورزان آموزنده است؛ زیرا آنان به سادگی از کنار حوادث و صحنه‌های تاریخی نمی‌گذرند و در مورد آنها تفکّر می‌کنند و نشانه‌های حق را در آنها می‌بینند و مسیر آینده‌ی خود را مشخص می‌سازند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۵

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

غافل‌ترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا پند نگیرد. «۱»

۴. وقتی انسان سرنوشت عذاب‌آلود کافران و گردن‌کشان تاریخ را مطالعه می‌کند، از خود می‌پرسد که چرا خدا کافران ستمکار زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یا عصر ما را عذاب نمی‌کند؟

آیات فوق پاسخ می‌دهد که این تأخیر دو علت دارد:

الف) نخست آن که سنت و روش الهی آن است که انسان‌ها آزاد باشند و با اختیار خود راه سعادت یا شقاوت را انتخاب کنند و اگر چنین باشد که انسان بلا فاصله بعد از گناه و ستم عذاب شود، ایمان و عمل صالح اجباری می‌شود و راه تکامل آزادانه‌ی انسان مسدود می‌گردد و یا همه در اثر ستمکاری نابود می‌شوند و این خلاف حکمت و سنت الهی است.

ب) دوم آن که این ستمکاری کافران تا مدت محدودی است و زمان حتمی مرگ در پیش روی همه‌ی انسان‌ها قرار دارد؛ پس بگذار تا در این مدت کوتاه زندگی دنیا، افراد آزاد باشند و آزمایش شوند.

۵. «کلمه» در موارد متعددی از آیات قرآن به معنای سنت و روش الهی است و در این جا به سنت الهی در مورد آزادی عمل انسان‌ها اشاره دارد. «۲»

۶. مقصود از «أجل مُسمّی همان زمان مقرر مرگ است که برای همگان قطعی شده و میدان زندگی را برای ما باز کرده است و جلوی غرور و جسارت مجرمان را می‌گیرد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اندیشمندانه به تاریخ ملت‌های نابود شده بنگرید و نشانه‌های خدا را ببینید و برای آینده رهنمود بگیرید.

۲. کفرپیشگان هم مستحق عذاب هستند، اما سنّت الهی آن است که آنان را تا زمان مرگ حتمی مهلت دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی‌ام سوره‌ی طه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به شکیبایی و تسبیح حق فرامی‌خواند و می‌فرماید:

۱۳۰. فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ ءَانَآیءِ الَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى

پس بر آنچه می‌گویند، شکیبا باش؛ و پیش از طلوع خورشید، و قبل از غروب آن، با ستایش پروردگارت تسبیح گوی؛ و بخشی از شبانگاهان و اطراف روز تسبیح گوی؛ باشد که خشنود شوی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی مخالفت‌های کافران و مشرکان لجوج بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فشار می‌آورد و سخنانشان ایشان را می‌آزارد، خدا برای تقویت روحیه و تسلّی خاطر آن حضرت دستور راز و نیاز با خدا و نماز و تسبیح به ایشان می‌دهد، تا آرامش گیرند و خشنود و راضی شوند.

۲. تسبیح و حمد پروردگار در برابر مشرکان لجوج، خود نوعی مبارزه با شرک و بت‌پرستی است و این ذکر و یاد خدا انسان را در برابر سخنان آنان مقاوم و شکیبا می‌سازد.

۳. در مورد مقصود از «تسبیح و حمد» در این آیه، مفسران چند دیدگاه دارند:

الف) مقصود همان تسبیح گویی و ستایش پروردگار است.

ب) اشاره به نمازهای پنج‌گانه و مستحبی است؛ یعنی قبل از طلوع

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۷

خورشید، اشاره به نماز صبح؛ قبل از غروب خورشید، اشاره به نماز عصر (و ظهر)؛ و در اثنای شب، اشاره به نماز مغرب و عشاء و اطراف روز، اشاره به نماز ظهر یا نمازهای مستحبی است که انسان در اوقات مختلف روز به جا می‌آورد.

ج) مقصود ذکرهای مخصوصی است که در احادیث اسلامی آمده است که در ساعات مخصوص شبانه روز گفته می‌شود.

البته این احتمال نیز وجود دارد که آیه‌ی فوق اشاره به هر سه تفسیر باشد؛ چرا که این تفسیرها با هم منافاتی ندارند و در احادیث اسلامی نیز به این تفسیرها اشاره شده است. «۱»

۴. مقصود از خشنودی و رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که نتیجه‌ی حمد و تسبیح پروردگار و شکیبایی در برابر سخنان مخالفان، آرامش، اطمینان، خشنودی و رضایت است.

۵. هر چند یاد خدا در همه‌ی حالات مطلوب و تکامل بخش است، برخی زمان‌ها، برای عبادت و ذکر مناسب‌تر است.

۶. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما قراین نشان می‌دهد که این مطلب یک حکم عمومی است.

۷. مواظبت بر اوقات نماز و نورانیت آن:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

ای عزیز!

تو نیز به قدر میسور و مقدار مقدور این وقت مناجات را غنیمت شمار و به آداب قلبیّه‌ی آن قیام کن و ...

خصوصاً نماز که معجون روحانی ساخته شده با دست جمال و جلال حق است و از جمیع عبادات جامع‌تر و کامل‌تر است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۸

پس، از اوقات آن حتی الامکان محافظت کن و اوقات فضیلت آن را انتخاب کن که در آن نورانیتی است که در دیگر اوقات نیست و اشتغالات قلبیّه‌ی خود را در آن اوقات کم کن، بلکه قطع کن. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در برابر سخنان آزار دهنده و تبلیغات مخالفان مقاومت کنند.

۲. شکیبایی و عبادت شبانه‌روزی، انسان را به مقام رضا می‌رساند.

***

مسؤلیت پذیری در برابر خداوند

قرآن کریم در آیات صد و سی و یکم و صد و سی و دوم سوره‌ی طه به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد چشم‌پوشی از زیورهای دنیوی و آموزش عبادی خانواده سفارش می کند و می‌فرماید:

۱۳۱ و ۱۳۲. وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيوةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَانَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعقِبَةُ لِلتَّقْوَى

و هرگز چشمانت را خیره مکن به آنچه که گروه‌هایی از ایشان را بدان بهره‌مند کردیم؛ در حالی که شکوفه‌های زندگی پست (دنیا) است؛ تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزیِ پروردگارت بهتر و پایدارتر است.* و خاندانت را به نماز فرمان ده؛ و بر [انجام آن شکیبایی ورز؛ از تو هیچ روزی نمی‌خواهیم؛ (چرا که) ما به تو روزی می‌دهیم؛ و فرجام (نیک) برای (صاحبان) پارسایی (و خود نگه‌داری) است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سفارش‌هایی به پیامبر صلی الله علیه و آله شده است که در حقیقت مخاطب آنها تمام مسلمانان‌اند. این دستورات عبارت‌اند از:

الف) به اموال مردم چشم ندوزید؛

ب) خانواده‌ی خود را به نماز فراخوانید؛

ج) خودتان نیز بر به جا آوردن نماز کوشا و شکیبا باشید.

۲. نعمت‌های دنیوی که در دست کافران و مخالفان است، شکوفه‌های زندگی دنیاست که می‌شکفد و به زودی پژمرده و پرپر می‌شود و چند صباحی بیش‌تر دوام ندارد.

به مشک چین و چگل نیست بوی گل محتاج

که نافه‌هاش زبند قبای خویشتن است

مرو به خانه ارباب مروت دهر

که گنج عافیت در سرای خویشتن است (حافظ)

۳. خدا به پیامبر اسلام روزی‌ها و نعمت‌هایی داده که بهتر و پایدارتر است؛ هم‌چون ایمان، اسلام، قرآن و روزی‌های حلال و پاکیزه در دنیا و آخرت. «۱»

۴. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش شده که به خانواده‌ات دستور نماز بده. از این مطلب دو نکته به دست می‌آید:

الف) خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از میان امت اسلامی دارای ویژگی خاصی است که لازم است جداگانه دستور نماز به آنان داده شود.

ب) این آموزه‌ای برای همه‌ی مسلمانان است که نسبت به نماز خانواده‌ی خویش حساس باشند.

۵. از آن جا که سوره‌ی «طه» در مکه نازل شده است، پس در آن زمان

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۰

خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد کمی هم‌چون خدیجه و فرزندان او و علی علیه السلام بودند. هر چند بعدها این خانواده گسترش یافت و در مدینه امام علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد و فرزندان متعددی پیدا کردند که همگی خاندان پیامبر به شمار می‌آمدند.

از این روست که در احادیث و تفاسیر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه تا مدت زیادی در هنگام نمازهای پنج‌گانه به در خانه‌ی علی و فاطمه علیهما السلام می‌آمدند و آنها را به نماز سفارش می‌کردند و آیه‌ی تطهیر را نیز قرائت می‌کردند. «۱»

۶. از آن جا که نماز موجب پاکی و صفای قلب و تقویت روح و یاد خداست، خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می‌کند که نه تنها خانواده‌ات را به نماز سفارش کن بلکه خودت نیز بر انجام نماز کوشا و شکیبا باش، که فواید و برکات این کار به خود شما می‌رسد؛ یعنی شما چیزی از عبادت خود را به خدا نمی‌دهید؛ چراکه او رزق نمی‌خواهد، بلکه به شما رزق می‌دهد.

۷. فرجام نیک برای تقوا و پارسایی است؛ یعنی آن که سرانجامش مفید و سازنده و حیات‌بخش است، همان تقواست و اهل تقوا پیروز و سعادتمند و رستگارند و افراد بی‌تقوا سرانجامشان شکست و ناکامی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به اموال مردم چشم ندوزید که روزی‌های الهی برای شما بهتر و پایدارتر است.

۲. مخالفان راه خدا بدانند که این نعمت‌های دنیوی شکوفه‌های ناپایداری است که مایه‌ی آزمایش آنهاست (پس به آنها مغرور نشوند).

۳. به آموزش عبادی خانواده‌ی خود همّت گمارید و خود نیز الگوی نمازخوانی باشید.

۴. شما سودی به خدا نمی‌رسانید، بلکه روزی‌خوار خدا هستید.

۵. اگر فرجام نیکو و سعادت و پیروزی نهایی می‌خواهید، پارسا باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۱

قرآن کریم در آیات صد و سی و سوم تا صد و سی و پنجم سوره‌ی طه با اشاره به بهانه‌جویی‌های مخالفان اسلام، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۳۳- ۱۳۵. وَقَالُواْ لَوْ لَايَأْتِينَا بِئَايَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَ لَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وَلَوْ أَنَّآ أَهْلَكْنَهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُواْ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَى قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُواْ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَبُ الصِّرَطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى

و (مخالفان) گفتند: «چرا (پیامبر) نشانه‌ای (معجزه‌آسا) از طرف پروردگارش برای ما نمی‌آورد؟!» و (بگو:) آیا دلیل روشنِ آنچه در کتاب‌های نخستین بوده، برای آنان نیامده است؟!* و اگر (بر فرض) ما آنان را پیش از آن (فرستادن قرآن و پیامبر) با عذابی هلاک می‌کردیم، حتماً (در قیامت) می‌گفتند: « [ای پروردگار ما! چرا فرستاده‌ای به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار شویم و رسوا گردیم، از آیات تو پیروی کنیم؟!»* بگو: «همه منتظریم، پس انتظار بکشید که بزودی خواهید دانست چه کسی اهل راه

درست است، و چه کسی راه‌نمایی شده است!»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «دلیل روشن» همان مطالبی است که در کتاب‌های پیامبران پیشین در باره‌ی صفات و نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده بود و آن علامت‌ها با وجود ایشان کاملًا مطابق بود.

و یا مقصود از «دلیل روشن» وجود پیامبر صلی الله علیه و آله یا قرآن است و یا خبر و سرنوشت اقوام پیشین که در اثر لجاجت گرفتار عذاب شدند.

اما به نظر می‌رسد که تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. «۱»

۲. مخالفان اسلام در پی کشف حقیقت نیستند. آنان همواره به دنبال بهانه‌جویی‌اند؛ زیرا پیامبر اسلام، معجزه‌ای هم‌چون قرآن آورد که در همه‌ی زمان‌ها وجود دارد و دلیل روشن حقانیت اوست، اما مخالفان بدون توجه به آن بازهم معجزه می‌طلبند.

۳. آری؛ مخالفان اسلام آن‌قدر بهانه‌جو هستند که اگر این پیامبر نمی‌آمد، بازهم بهانه‌جویی می‌کردند که چرا پیامبری نیامد تا از او پیروی کنیم، ولی حال که پیامبر اسلام در میان آنهاست از او پیروی نمی‌کنند.

۴. در این آیات بیان شد که مسلمانان و مخالفان اسلام هر دو در انتظارند؛ مسلمانان در انتظار وعده‌های الهی در مورد کافران لجوج، و مخالفان در انتظار گرفتاری مسلمانان.

۵. آیه‌ی اخیر نوعی دل‌داری به مسلمانان مکه است که تحت فشار مشرکان قرار داشتند و نوعی هشدار به مخالفان است که منتظر باشید که به زودی حقایق روشن می‌شود و شما گرفتار عذاب می‌گردید.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از طریق کتاب‌های آسمانی و رهبران الهی، حجّت را بر مردم تمام می‌کند.

۲. مخالفان اسلام در پی بهانه‌جویی هستند و در هر صورت با سخنان و کارهای شما قانع و راضی نمی‌شوند؛ پس شما وظیفه‌ی خود را انجام دهید و منتظر فرمان الهی باشید.

۳. مخالفان اسلام چشم بگشایند تا حقایق را در کتاب‌های آسمانی خود و از طریق پیامبر اسلام بیابند. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۵

بخش دوم: سوره‌ی انبیاء

اشاره

یادآوری یگانگی خدا

یادکرد رستاخیز

بخش‌هایی از زندگی مبحث پیامبر الهی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۷

اول: سیمای سوره‌ی انبیاء

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز
کلّیات:
سوره‌ی انبیاء دارای ۱۱۲ آیه، ۱۱۶۸ کلمه و ۴۸۹۰ حرف است که در مکه و به عنوان هفتاد و دومین سوره در حدود سال دوازدهم بعثت و اندکی قبل از هجرت، بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد. این سوره بعد از سوره‌ی «ابراهیم» و قبل از سوره‌ی «مؤمنون» فرود آمده است ولی در چینش کنونی قرآن بیست و یکمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها

تنها نام این سوره «أنبیاء» است؛ چرا که در این سوره از مجموع ۲۶ پیامبری که نامشان در قرآن آمده به داستان ۱۶ نفر از آنها اشاره شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام حکایت شده که
هر کس سوره‌ی انبیاء را از روی عشق و علاقه بخواند، با همه‌ی پیامبران در باغ‌های پرنعمت بهشت، رفیق و هم‌نشین می‌گردد و در زندگی دنیا نیز در چشم مردم پرابُهّت خواهد بود. «۱»
تذکر: روشن است که این ثواب‌ها و آثار برای کسانی است که آیات را بخوانند و در مورد آنها تفکر و طبق آنها عمل کنند و پیرو این پیامبران باشند.
تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۸
ویژگی‌ها:
در قرآن نام ۲۶ پیامبر آمده است که در این سوره از ۱۶ تن از آنان یاد شده است.
آیه‌ی ۸۷ و ۸۸ این سوره «وَذا النونَ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً ...» در نماز غفیله خوانده می‌شود.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:
۱. توجه به یگانگی خدا؛
۲. توجه به معاد؛
۳. توجه به رسالت پیامبران الهی.

مطالب

الف) عقاید:

۱. بیان دلایل الوهیت، توحید و وحدت سرچشمه‌ی حیات و هستی (در آیه‌ی ۲۲)؛

۲. هشدارهای شدید نسبت به غفلت مردم از قیامت و حساب آن (در آیات ۱ و ۱۰۴)؛

۳. مطالبی درباره‌ی برنامه‌های پیامبران شانزده گانه و عیسی مسیح علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدون ذکر نام این دو پیامبر (در آیات ۶ و ۷ و ...).

ب) احکام:

اشاره به نماز و زکات (در آیه‌ی ۷۳).

ج) داستان‌ها:

۱. بخش‌هایی از زندگی موسی علیه السلام (در آیه‌ی ۴۸)؛

۲. بخش‌هایی از زندگی هارون برادر موسی علیه السلام (در آیه‌ی ۴۸)؛

۳. بخش‌هایی از زندگی ذا الکفل (در آیه‌ی ۸۵)؛

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۳۹

۴. بخش‌هایی از زندگی ذا النون (یا یونس) (در آیه‌ی ۸۷)؛

۵. بخش‌هایی از زندگی ابراهیم علیه السلام (در آیات ۵۱- ۷۰)؛

۶. داستان قوم لوط (در آیات ۷۱- ۷۵)؛

۷. داستان اسحاق پیامبر فرزند ابراهیم علیهما السلام (در آیه‌ی ۷۲)؛

۸. داستان یعقوب فرزند اسحاق علیهما السلام (در آیه‌ی ۷۲)؛

۹. اشاره‌ای به داستان نوح علیه السلام (در آیات ۷۶- ۷۷)؛

۱۰. اشاره‌ای به داستان داود (در آیات ۷۸- ۸۲)؛

۱۱. اشاره‌ای به داستان سلیمان پیامبر (در آیات ۷۸- ۸۲)؛

۱۲. اشاره‌ای به داستان ایوب (در آیات ۸۳- ۸۴)؛

۱۳. اشاره‌ای به داستان اسماعیل (در آیه‌ی ۸۵)؛

۱۴. اشاره‌ای به داستان زکریا (در آیه‌ی ۸۹)؛

۱۵. اشاره‌ای به داستان یحیی فرزند زکریا (در آیه‌ی ۹۰)؛

۱۶. اشاره‌ای به داستان مریم و عیسی علیهما السلام (در آیه‌ی ۹۱)؛

۱۷. اشاره‌ای به داستان یأجوج و مأجوج (در آیه‌ی ۹۶).

د) مطالب فرعی:

۱. بیان پیروزی حق بر باطل و توحید بر شرک (در آیه‌ی ۱۸)؛

۲. تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند، مثل شاعر بودن و ... (در آیه‌ی ۵)؛

۳. تذکراتی در مورد محتوای قرآن (در آیات ۱۰ و ۵۰)؛

۴. بی هدف نبودن خلقت جهان (در آیه‌ی ۱۶)؛

۵. آب، عامل حیات همه‌ی چیزها (در آیه‌ی ۳۰)؛

۶. اشاراتی علمی به خلقت آسمان‌ها و حرکت ستارگان و ماه (در آیات ۳۰- ۳۴)؛

۷. اشاره به آموزش صنعت زره‌سازی به داود علیه السلام (در آیه‌ی ۸۰)؛

۸. وعده‌ی پیروزی و وراثت زمین، به بندگان شایسته (در آیه‌ی ۱۰۵) که طبق احادیث اسلامی در زمان حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۱

دوم: محتوای سوره‌ی انبیاء

رستاخیز نزدیک است

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی انبیاء با هشداری کوبنده، به غفلت مردم از رستاخیز و بی‌توجهی آنان به آیات بیدارگر الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ* مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ

برای مردم، (زمانِ) حسابشان بسی نزدیک شد، در حالی که آنان در غفلت، رویگردانند!* هیچ یادآوریِ نوینی از طرف پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر در حالی که آنان بازی می‌کنند بدان گوش فرا می‌دهند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه هشداری کوبنده به مردم می‌دهد، تا از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شوند و خود را برای حساب رستاخیز آماده سازند. «۱»

۲. می‌فرماید: «حساب به مردم نزدیک شده» و نمی‌فرماید: «مردم به حساب نزدیک شده‌اند.»؛ یعنی گویی حساب با سرعت به استقبال مردم می‌آید.

۳. انسان‌ها از حساب غافل‌اند و از همین روست که از رستاخیز روی‌گردانند و خود را برای صحنه‌ی قیامت و دادگاه عدل الهی و پاسخ‌گویی آماده نمی‌کنند.

کردار انسان‌ها، که خود را از آلودگی‌ها پاک نمی‌کنند، نشان دهنده‌ی غفلت آنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۲

۴. در این آیه مقصود از «مردم» ممکن است تمام مردم باشند- معمولًا در این موارد استثناهایی وجود دارد، یعنی برخی افراد بیداردل همیشه در فکر حساب هستند- و یا این که مقصود مشرکان باشند؛ همان طور که آیات بعدی در مورد مشرکان مکه است.

۵. مقصود از نزدیک شدن حساب آن است که چیزی از عمر شما باقی نمانده است، و یا این که باقیمانده‌ی عمر دنیا نسبت به آنچه گذشته، اندک است، و یا آن که مسئله‌ی رستاخیز قطعی است و از این رو نزدیک است. «۱»

۷. واژه‌ی «ذِکر» در این آیات اشاره به هر سخن بیدار کننده و در این جا مقصود آیات کتاب‌های الهی و قرآن است؛ یعنی هر کتاب و آیه‌ی جدیدی را که برای مردم فرود آید، به شوخی می‌گیرند و بازی‌گوشی می‌کنند.

۸. برخی مفسران ذیل این آیه به مناسبت واژه‌ی «مُحدَث»، در مورد حادث یا قدیم بودن قرآن سخن گفته‌اند؛ حاصل مطلب آن است که الفاظ قرآن، حادث و جدیدند که پس از پدید آمدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده‌اند، و محتوا و مطالب قرآن ازلی (و قدیم) اند، یعنی همیشه در علم الهی وجود داشته‌اند. «۲»

۹. در آیه‌ی اخیر یکی از نشانه‌های اعراض و غفلت مردم، بازی‌گوشی و به شوخی گرفتن یادآوری‌ها و آیات جدید الهی بیان شده است و این یکی از مشکلات افراد غافل و متکبر است که اندرزهای خیراندیشان را به شوخی و بازی می‌گیرند و از خواب غفلت

بیدار نمی‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از خواب غفلت بیدار شوید که قیامت نزدیک است.

۲. در برابر آیات الهی بازی‌گوشی نکنید.

۳. رستاخیز و آیات الهی را جدّی بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۳

قرآن کریم در آیات سوم تا پنجم سوره‌ی انبیاء به واکنش منفی مخالفان و تهمت جادوگری به پیامبر اسلام و پاسخ او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳- ۵. لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّواْ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ هَلْ هذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ* قَالَ رَبِّى يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِى السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* بَلْ قَالُواْ أَضْغثُ أَحلمٍ بَلِ افْتَرَيهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بَايَةٍ كَمَآ أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ

در حالی که دل‌هایشان سرگرم (چیز دیگر) است. و کسانی که ستم نمودند، رازگویی‌شان را پنهان کردند (و گفتند:) آیا این (پیامبر) جز بشری همانند شماست؟! و آیا به سراغ سِحر می‌روید، در حالی که شما می‌بینید؟!* (پیامبر) گفت: « (هر) سخن را که در آسمان و زمین (باشد) پروردگارم می‌داند؛ و او شنوا [و] داناست.»* بلکه (مشرکان) گفتند:

« (این قرآن) یک دسته خواب‌های پریشان است؛ بلکه آن را [به دروغ به خدا] نسبت داده است، بلکه او شاعر است؛ پس باید نشانه‌ای (معجزه‌آسا) برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیشینیان (از پیامبران با معجزه) فرستاده شدند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مردم غافل، هم در ظاهر در حال بازی و غفلت‌اند و هم در باطن مشغول خیالات و اندیشه‌های بی‌ارزش و غافل کننده؛ و طبیعی است که این افراد راه سعادت را نخواهند یافت.

۲. این آیات در مورد مشرکان مکه فرود آمده که در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله واکنش منفی نشان می‌دادند و به ایشان تهمت‌ها می‌زدند و بدون ترس سخنان خود را آشکارا می‌گفتند. و در گوشی صحبت کردن آنان، یا برای توطئه و نقشه‌کشی بود، به طوری که مردم متوجه طرح آنها در برابر پیامبر نشوند و یا برای مشورت در آماده کردن پاسخ‌های خود در برابر منطق

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۴

نیرومند پیامبر صلی الله علیه و آله بود. «۱»

۳. در این آیات بیان شده که پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن موضع‌گیری در برابر سخنان در گوشی مشرکان، بیان می‌داشت که «پروردگار من از هر سخنی در هر کجا باشد آگاه است، پس سخنان مخفی شما را می‌شنود و از اسرار شما باخبر است».

در واقع این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نوعی هشدار به مشرکان بود که مخفی کاری شما سودی برایتان ندارد؛ چراکه خدا از همه چیز باخبر است.

۴. در این آیات بیان شده که مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله به او اشکال می‌کردند که چرا او همانند مردم، یک بشر است؛ در حالی که نمی‌دانستند، پیامبری که می‌خواهد الگوی مردم باشد، باید همچون خود آنان باشد تا بتواند عواطف و مشکلاتشان را درک و برای آنها برنامه ارائه کند یا از خدا پیامی بیاورد.

۵. در این آیات بیان شده که مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت‌هایی به ایشان می‌زدند؛ از جمله:

الف) گاهی سخنان او را خواب‌های آشفته می‌دانستند.

ب) گاهی می‌گفتند: او (به خدا دروغ) بسته است.

ج) گاهی او را شاعر و خیال‌باف می‌پنداشتند.

د) گاهی نیز او را جادوگر می‌خواندند.

با دقت در این تهمت‌ها و نسبت‌ها روشن می‌شود که سخنان مشرکان ضد و نقیض و ناسازگار بود، و این خود دلیلی بر بطلان تهمت‌های آنان است.

۶. مشرکان بهانه‌جو از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای معجزه می‌کردند، در حالی که پیامبر معجزه‌ای هم‌چون قرآن داشت که در دست‌رس تمام مشرکان عرب و قابل فهم بود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام بدانند که خدا از همه چیز آگاه است و مخفی‌کاری سودی ندارد.

۲. رهبران الهیِ جوامع اسلامی، آماده‌ی تهمت‌ها و بهانه‌جویی‌های دشمنان باشند.

۳. مخالفان اسلام، غافل‌دلانی ستمکار هستند و جلسات سرّی علیه مسلمانان تشکیل می‌دهند (پس مواظب نقشه‌های آنان باشید.)

۴. رهبران الهی در گفتمان‌ها، به مخالفان پاسخی منطقی و آرام بدهند و توجه داشته باشند که خدا از همه چیز آگاه است.

***

رجوع به متخصص یک قانون الهی

قرآن کریم در آیات ششم تا نهم سوره‌ی انبیاء با هشدار به مشرکان، به ایرادهای آنان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۶- ۹. مَآ ءَامَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَهَآ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ* وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوآْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَاتَعْلَمُونَ* وَمَا جَعَلْنَهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُواْ خلِدِينَ* ثُمَّ صَدَقْنَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَهُمْ وَمَن نَّشَآءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ

پیش از آن (مشرک) ان هیچ آبادی که (مردم) آن را هلاک کردیم، ایمان نیاوردند؛ پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟!* و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.* و آن (پیامبر) ان را پیکرهایی که غذا نمی‌خورند قرار ندادیم؛ و ماندگار (هم) نبودند.* سپس وعده (عذاب) آنان را راست گردانیدیم، و آنان و کسی را که (شایسته دانستیم و) خواستیم نجات بخشیدیم؛ و اسرافکاران را هلاک نمودیم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد مقصود آیه‌ی اول دو دیدگاه دارند:

نخست آن که، منظور پاسخ‌گویی کلی به تمام تهمت‌ها و بهانه جویی‌های مشرکان است که در آیات پیشین بیان شده است؛ یعنی می‌فرماید: قبل از این‌ها نیز افراد لجوج دیگری بودند که متوسّل به تهمت و بهانه جویی می‌شدند و سرانجام بدون این که ایمان بیاورند هلاک شدند؛ شاید مشرکان مکه نیز چنین سرنوشتی پیدا کنند.

دوم آن که، مقصود پاسخ‌گویی به بهانه جویی مشرکان در مورد درخواست معجزات دل‌خواه است که در آیه‌ی پیشین بیان شد؛ یعنی می‌فرماید: قبل از این‌ها نیز افرادی بودند که تقاضای معجزات اقتراحی (دل‌خواهانه و بهانه‌جویانه) می‌کردند، ولی هنگامی که معجزه را آوردیم، ایمان نیاوردند و از این رو نابود شدند؛ شاید مشرکان مکه نیز چنین سرنوشتی پیدا کنند. «۱»

۲. در این آیات به یک پرسش اساسی مشرکان و مخالفان پیامبران در طول تاریخ پاسخ داده شده است. «۲» همان ایرادی که مشرکان مکه آن را تکرار کردند که چرا پیامبر، بشری همانند ماست؟

قرآن در پاسخ آنان اشاره فرمود: اولًا، همه‌ی پیامبرانی که خدا فرستاده است بشر بوده‌اند.

ثانیاً، پیامبران انسان‌هایی بودند که غذا می‌خوردند و مثل بقیه‌ی مردم زندگی می‌کردند؛ چرا که رهبر انسان‌ها باید از جنس خودشان باشد تا عواطف و مشکلات آنها را لمس کند، با الهام الهی بهترین برنامه و راه حل را برای آن فراهم سازد، الگوی خوبی برای مردم باشد و حجّت را بر آنان تمام

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۷

کند. اما اگر رهبر و پیامبر انسان‌ها، فرشته‌ای با عمر جاوید باشد، نمی‌تواند چنین ویژگی‌هایی داشته باشد.

۳. تعبیر «أهلِ ذِکر» به معنای اهل اطلاع و آگاهان است که شامل تمام دانشمندان می‌شود. این مطلب اشاره به این قانون کلی عقلایی است که «هر چیز را نمی‌دانید لازم است از دانشمندان و متخصصان آن رشته بپرسید».

برخی از مفسران و فقیهان در مورد «جواز تقلید مردم از مجتهدان متخصص در فقه» به این آیه استدلال کرده‌اند. «۱»

آری؛ انسان دانا و متخصص می‌تواند خود و دیگران را نجات بخشد اما نادان، نه می‌تواند خود را نجات دهد و نه دیگران را.

آن کس که بداند و بداند که بداند

اسب شرف از گنبد گردون بجهاند

آن کس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابد الدهر بماند ۴. یکی از مصادیق اهل ذکر در صدر اسلام، دانشمندان اهل کتاب، یعنی یهود و مسیحیت بودند، ولی این مطلب منحصر به آنها نیست. همان طور که در احادیث اسلامی نیز بیان شده است، مقصود از اهل ذکر امام علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند. «۲»

البته این‌گونه احادیث، بیان مصداق کامل آیه است، ولی به معنای انحصار مفهوم آیه در این موارد نیست. «۳»

۵. در آیه‌ی اخیر، اشاره شد که خدا به پیامبران الهی وعده داده بود که آنان را نجات دهد و دشمنان را نابود کند و نقشه‌های آنان را نافرجام سازد و او وعده‌ی خود را تحقق بخشید؛ و این سنت الهی است که از پیامبران خود در برابر مخالفان حمایت کند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۸

۶. مقصود از اسرافکارانی که نابود شدند، کسانی بودند که در ستمکاری و کفر و گناه زیاده‌روی کردند، در مورد نیروهای خود و جامعه اسراف نمودند، پیامبران و آیات الهی را تکذیب کردند و در نهایت گرفتار عذاب الهی شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسرافکاران، وعده‌ی الهی در مجازات پیشینیان شما اجرا شد، (پس مراقب اعمال خود باشید).

۲. به شبهات مخالفان در مورد نبوّت پاسخ دهید و بدانید که وعده‌های پیامبران تحقق‌یافتنی است.

۳. هر چه را نمی‌دانید از متخصص آن بپرسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی انبیاء به بیدارگری قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. لَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ كِتباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

به یقین به سوی شما کتابی فرو فرستادیم، که در آن (وسیله) تذکّر شماست؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد این تعبیر که قرآن «ذکر شماست» چند تفسیر کرده‌اند:

الف) مقصود آن است که قرآن مایه‌ی تذکّر و بیداری شماست؛ پس اگر بخواهید و لجاجت نکنید، تفکر در آیات آن شما را بیدار می‌سازد و هدایت می‌کند.

ب) منظور آن است که قرآن نام و آوازه‌ی شما مسلمانان و عرب‌ها را در دنیا بلند کرد و مایه‌ی عزّت و شرافت شما شد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۴۹

ج) قرآن آنچه شما در مورد دین، دنیا و اخلاق نیاز دارید یادآوری نموده است.

البته تفسیرها با هم‌دیگر تعارض ندارند و ممکن است مقصود آیه همه این معانی باشد. «۱» برخی از مفسران معنای اول را ترجیح داده‌اند. «۲»

۲. برخی از مفسران این آیه را پاسخی دیگر به تهمت‌ها و ایرادهای مشرکان دانسته‌اند. که اشاره می‌کند، قرآن معجزه‌ی جاویدان و بیدارگر پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس چرا شما معجزه‌ی جدید می‌طلبید و بهانه‌جویی می‌کنید و بدون توجه به اعجاز قرآن، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت خواب‌های آشفته، جادوگری و شاعری می‌زنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی بیدارگر، یادآور و عزّت‌آفرین است.

۲. بیندیشید تا از بیدارگری قرآن بهتر استفاده نمایید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۰

قرآن کریم در آیات یازدهم تا سیزدهم سوره‌ی انبیاء به واکنش عملی ستمکاران در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱- ۱۳. وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً ءَاخَرِينَ* فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأْسَنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ* لَاتَرْكُضُواْ وَارْجِعُواْ إِلَى مَآ أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ

و چه بسیار آبادی را که (مردمش) ستمکار بودند، در هم شکستیم؛ و بعد از آنها، قوم دیگری پدید آوردیم.* و هنگامی که سختی (عذاب) ما را احساس کردند، ناگهان آنان از (ترس) آن پا به فرار گذاشتند.* (گفتیم:) پا به فرار مَگذارید؛ و به سوی آنچه در آن کامرانی یافتید، و خانه‌هایتان باز گردید! تا شاید شما مورد سئوال قرار گیرید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «قَصَم» به معنای شکستن با شدت است. این تعبیر نشان می‌دهد که خدا ستمکاران را با عذابی شدید درهم می‌شکند و مجازات می‌کند. آری؛ کسانی که روزی به دیگران آزار می‌رساندند اکنون گرفتار می‌شوند و نتیجه‌ی کردار خود را می‌بینند.

ایمن مشو ز فتنه، چو خود فتنه می‌کنی

گر چیره‌ای تو، چیره‌تر است از تو روزگار

افسونگر زمانه تو را هم کند فسون

صیّاد چرخ پر، تو را هم کند شکار (پروین)

۲. ستمکاران هنگامی که عذاب الهی نزدیک و نشانه‌های آن آشکار می‌شود و دیگر راه فراری ندارند هم‌چون لشکر شکست‌خورده‌ای پا به فرار می‌گذارند و به هر سو پراکنده می‌شوند.

۳. در هنگامه‌ی فرار به ستمکاران ندا داده می‌شود که به سوی خانه‌ها و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۱

قصرهای خودتان بازگردید، تا شاید خدمت‌گزاران شما دو باره نزد شما بیایند و از فرمان‌های شما پرسش کنند و یا محرومانی که به در خانه‌ی شما می‌آمدند و محروم باز می‌گشتند، دو باره بیایند و از شما تقاضا کنند و محروم باز گردند. و همان صحنه‌های نفرت‌انگیز دو باره تکرار شود. این ندا در حقیقت نوعی استهزا و سرزنش ستمکاران است. «۱»

۴. در این آیات بیان نشده که چه کسی ستمکاران فراری را ندا می‌دهد ولی ممکن است این ندای فرشتگان الهی یا پیامبران و یا ندای وجدان آنها باشد. «۲»

۵. در این آیات از میان نعمت‌های مادی به «مسکن» اشاره شده است.

شاید این بدان سبب باشد که مسکن وسیله‌ی آرامش است که انسان معمولًا بیش‌ترین درآمد زندگی را خرج آن می‌کند و بدان علاقه دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تاریخ را مطالعه کنید تا بدانید که تهدیدهای الهی شوخی نیست و قبلًا در مورد ملت‌های ستمکار عملی شده است.

۲. از سرنوشت ستمکاران تاریخ عبرت بگیرید و ستمکاری نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۲

قرآن کریم در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی انبیاء به واکنش گفتاری ستمکاران در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴ و ۱۵. قَالُواْ يوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظلِمِينَ* فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَيهُمْ حَتَّى جَعَلْنَهُمْ حَصِيداً خمِدِينَ

گفتند: «ای وای بر ما! بیقین ما ستمکار بودیم.»* و پیوسته این، ندایشان بود، تا آنان را درو شده‌ای خاموش (و بی‌جان) گردانیدیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

هنگامی که عذاب الهی فرا می‌رسد، ستمکاران از خواب غفلت بیدار می‌شوند و فریادشان بلند می‌شود و حسرت می‌خورند، اما دیگر دیر شده و این فریادها سودی ندارد و در نهایت هم‌چون زراعتی درو شده بر زمین می‌ریزند و شهر و دیار پرخروش آنان به قبرستانی خاموش تبدیل می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاری، پشیمانی به دنبال دارد.

۲. قبل از فرا رسیدن عذاب الهی بیدار شوید و دست از ستمکاری بردارید که فریاد و پشیمانی در آن روز سودی ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۳

آفرینش هدفمند جهان

قرآن کریم در آیات شانزدهم تا هیجدهم سوره‌ی انبیاء به هدفداری آفرینش و نابودی نهایی باطل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶ - ۱۸. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لعِبِينَ* لَوْ أَرَدْنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْنهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فعِلِينَ* بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

و آسمان و زمین، و آنچه را در میان آن دوست به بازیچه نیافریدیم.* اگر (بر فرض) می‌خواستیم که سرگرمی‌ای برگزینیم، حتماً آن را از نزد خود بر می‌گزیدیم؛ اگر (این کار را) انجام می‌دادیم.* بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم و آن را فرو می‌شکند پس

ناگهان آن را نابود می‌سازد؛ و [لی وای بر شما از آنچه (در باره خدا و پیامبر) وصف می کنید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که مشرکان ستمکار و مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال لهو و لعب می‌رفتند و به بازی و سرگرمی مشغول می‌شدند و جهان را بی‌هدف و بازیچه می‌پنداشتند، در این آیات با ردّ پندارهای آنان به هدف‌داری جهان اشاره شده است.

۲. اگر انسان نگاهی به عظمت آفرینش و پهنه‌ی هستی بنماید متوجه اهمیت آفرینش و هدف آن می‌شود. خدا جهان را آفریده تا موجودی شریف و باکرامت هم‌چون انسان را در آن پرورش دهد و او از عظمت این جهان به نشانه‌های آفریدگار و معاد پی ببرد.

آری؛ مجموعه‌ی هستی دارای مبدأ و معاد، و جهانی سیّال و هدف‌دار است، اما اگر از چشم ستمکاران بی‌ایمان به آن بنگریم، بازیچه‌ای پوچ و بی‌هدف است؛ که البته این مطلب با حکمت الهی ناسازگار است چون خدا کار بیهوده و بازیچه انجام نمی‌دهد.

۳. هدفمند بودن جهان به معنای جبران کمبود و تکمیل آفریدگار آن

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۴

نیست، بلکه هدف آفرینش و فواید آن به خود انسان‌ها باز می گردد؛ یعنی هدف تکامل انسان است؛ تکامل اختیاری نه اجباری؛ چراکه تکامل اجباری در حقیقت تکامل نیست.

۴. جهان بازیچه و بی‌هدف نیست و در نهایت حق بر باطل پیروز می‌شود.

در آیات قرآن اهداف متعددی برای آفرینش انسان برشمرده شده است:

عبودیت، «۱» آگاهی و دانش «۲» و آزمایش انسان. «۳»

البته ممکن است هر کدام از این آیات به یک بُعد انسان اشاره کند؛ گاهی به تکامل بُعد علم، گاهی به تکامل بُعد عمل و گاهی به تکامل بعد روحی و اخلاقی انسان. «۴»

برخی از این هدف‌ها مقدمه‌ی هدف اصلی است؛ یعنی انسان را آزمایش می کنند تا رشد یابد و آگاه‌تر شود و با معرفت بیش‌تری به ستایش و عبادت خدا بپردازد و در نهایت به او نزدیک‌تر شود و به طرف تکامل نهایی و قلّه‌ی انسانیت صعود کند.

۵. «لَعْب» به معنای کار بی‌هدف و بازیچه و «لَهْو» به معنای سرگرمی و هدف‌های نامعقول است.

۶. از آن جا که ساحت قدس الهی با لهو و لعب و بازیچه‌های بی‌هدف ناسازگار است، می‌فرماید: «اگر بر فرض محال، می‌خواستیم وسیله‌ای برای سرگرمی خود انتخاب کنیم، چیزی انتخاب می کردیم که متناسب ما باشد.»

یعنی اولًا چنین چیزی با ساحت قدس الهی سازگار نیست. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۵

و ثانیاً اگر هم بر فرض محال او سرگرمی می‌خواست، این بازیچه‌ها متناسب مقام او نبود.

۷. اساس جهان بر باطل نیست، بلکه جهان مجموعه‌ای از حق و باطل است که خدا همواره دلایل عقلی و معجزات آشکار حق را در برابر پندارها و خرافات بیهوده‌ی باطل‌گرایان قرار می‌دهد و آنها را درهم می کوبد.

۸. «قَذَف» (پرتاب کردن چیزی از راه دور) نشان‌دهنده‌ی سرعت و قدرت حق است؛ و نیز «یَدمَغُ» به معنای شکستن جمجمه‌ی سر، حساس‌ترین نقطه‌ی بدن است؛ یعنی لشگر حق پیروزی چشم‌گیر و کوبنده‌ای بر باطل‌گرایان پیدا می کنند، به طوری که باطل به کلی زایل و نابود می‌شود و این برنامه در طول تاریخ بشر ادامه دارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان هدفمند است.

۲. پیروزی نهایی در جهان از آن حق و حق‌طلبان است.

۳. جهان را بی‌هدف و بازیچه نپندارید، که ساحت مقدّس الهی از این امور مبرّاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۶

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی انبیاء به عبادت و تسبیح فرشتگان الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. وَلَهُ مَن فِي السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَايَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ* يُسَبِّحُونَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَايَفْتُرُونَ

و کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، فقط از آن اویند؛ و کسانی (از فرشتگان) که نزد او هستند، از پرستش وی تکبّر نمی‌ورزند و درمانده نمی‌شوند.

* (او را) در شب و روز به پاکی می‌ستایند؛ در حالی که سست نمی گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که ستمکاران شرك‌پیشه، جهان را بی‌هدف و بازیچه می‌پنداشتند، یعنی تصویر ناصحیحی از نظام هستی داشتند و اینك در این آیات این تصوّر را اصلاح می کند و نشان می‌دهد که همه‌ی افراد برای هدف الهی آفریده شده‌اند و فرشتگان به عبادت و تسبیح او مشغول‌اند.

۲. در نظام برده‌داری، هر اندازه که بنده‌ای به مولای خود نزدیك‌تر باشد، کم‌تر در برابر او فروتنی می کند؛ چون مولایش به او نیازمند است.

اما در نظام عبودیت الهی، هر اندازه که بندگان و فرشتگان به خدا نزدیك‌تر شوند، مقام عبودیت، پرستش و فروتنی آنها زیادتر می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مالك تمام جهانیان است و فرشتگان همواره در تسبیح اویند (پس چرا مشرکان به غیر او چشم دوخته‌اند).

۲. مالك حقیقی جهان و تسبیح‌گران او را بشناسید (تا به دنبال غیر او نروید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۷

قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی انبیاء با اشاره به برهان تمانع، به نفی شرك می‌پردازد و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. أَمِ اتَّخَذُواْ ءَالِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ* لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

آیا معبودانی از زمین بر گرفتند که آنان (مردگان را) زنده می کنند؟!* اگر (بر فرض) در آن دو (: آسمان و زمین،) معبودانی جز خدا بودند، حتماً (آسمان و زمین) تباه می‌شدند. پس خدا، پروردگار تخت (جهانداری و تدبیر هستی) منزّه است، از آنچه (او را) وصف می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «معبودهایی از زمین» اشاره به بت‌هاست که آنها را از سنگ و چوب می‌ساختند و حاکم بر نظام هستی می‌پنداشتند. در آیه‌ی اول اشاره شده که معبود جهانیان لازم است که خالق آنها نیز باشد، در حالی که معبودها و بت‌ها چیزی را خلق نمی کنند.

۲. در آیه‌ی دوم به «برهان تمانع» اشاره شده که دلیلی برای توحید و نفی شرك است؛ یعنی نظامی واحد بر جهان حاکم است که همه‌ی اجزای آن را هماهنگ و تحت قوانین و برنامه‌های منظم در آورده است.

از این نظم و هماهنگی متوجه می‌شویم که جهان مبدأ واحدی دارد؛ چون اگر مبدأهای متعدد و اراده‌های مختلف در آن دخالت داشتند، نظام هستی بر هم می‌خورد و جهان فاسد می‌شد؛ چرا که هر کجا سخن از تعدد است، حتماً تفاوت و اختلاف وجود دارد و

اگر دو معبود از همه‌ی جهات و اراده‌ها یکسان بودند، یک خدا می‌شدند. «۱»

خردمند گوید که در یک سرای

چو فرمان دو گردد نماند به جای (فردوسی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدایی را بپرستید که یکتا و آفریننده و منتشرکننده‌ی موجودات است.

۲. نه جهان دو خدا را بر می‌تابد و نه خدا دوگانگی را.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی انبیاء به ایراد نداشتن کارهای خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳. لَايُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ

(خدا) از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود؛ در حالی که آنان بازخواست می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی پیشین در قالب برهان تمانع و نظم جهان بیان شد که اگر دو خدا بودند، کار جهان دچار اشکالات فراوان و فساد و نابودی می‌شد و اینک در این آیه به بی‌ایراد بودن کار خدا اشاره شده است که کار جهان چنان حکیمانه پی‌ریزی شده که هیچ اشکالی ندارد.

۲. پرسش دو گونه است: گاهی برای توضیح خواهی در مورد چیزی است که انسان از آن اطلاع کافی ندارد. این‌گونه پرسش حتی در مورد کارهای الهی نیز، نیکو و بدون اشکال است.

اما گاهی اعتراضی و برای ایراد گرفتن است. مفهوم چنین پرسشی آن است که کار مخاطب غلط است. این نوع پرسش در مورد خدا روا نیست؛ چراکه او حکیم است و در کارهایش اشکال و ایراد نیست، ولی در مورد کارهای انسان اشکالی ندارد، چون انسان گاهی گناه و خطا می‌کند و مورد

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۵۹

بازخواست قرار می‌گیرد. «۱»

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند: « (از خدا پرسش نمی‌شود)؛ چراکه او کاری، جز از روی حکمت و صواب انجام نمی‌دهد.» «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دیگران را با خدا مقایسه نکنید، که کارهای او بی‌ایراد و کارهای دیگران دارای اشکال است.

۲. همه در مورد کارهایشان مورد پرسش و بازخواست قرار می‌گیرند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی انبیاء دلایل دیگری برای نفی شرک می‌آورد و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. أَمِ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُواْ بُرْهَنَكُمْ هذَا ذِكْرُ مَن مَّعِیَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِی بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَايَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ* وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَيْهِ أَنَّهُ لَآإِلَهَ إِلَّآ أَنَاْ فَاعْبُدُونِ

(بلکه) آیا معبودانی جز او برگزیدند؟! بگو: «دلیل روشنتان را بیاورید.

این است یادمان کسانی که با من هستند و یادمان کسانی که پیش از من بوده‌اند.» بلکه اکثر آن (مشرک) ان حق را نمی‌شناسند؛ و از این‌رو آنان رویگردانند.* و پیش از تو هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم جز این که به سوی او وحی کردیم که در حقیقت: «هیچ

معبودی جز من نیست؛ پس [مرا] پرستش کنید.»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو دلیل برای نفی شرک اشاره شده است:

الف) مشرکان هیچ دلیلی برای اثبات شرک ندارند در حالی که توحید دلایل متعددی دارد و هیچ انسان عاقلی چیزی را بدون دلیل نمی‌پذیرد.

ب) تمام پیامبران در طول تاریخ بشر مردم را به سوی خدای یکتا فرا خوانده‌اند «۱» و ندای توحید، سخنی است که به سوی همه‌ی پیامبران وحی شده بود؛ پس اگر خدای دیگری غیر از اللّه وجود داشت، پیامبری می‌فرستاد یا وحی می‌کرد که او را بپرستند و لا اقل یک پیامبر هم به سوی او دعوت می‌کرد، در حالی که چنین نبوده است. «۲»

۲. در این آیه بیان شده که مخالفت اکثریت مشرکان مکه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ریشه در جهل آنها داشته است. از این مطلب استفاده می‌شود که اکثریت نادان، معیار حق و باطل نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سخن بدون دلیل را نپذیرید و از مخالفان توحید هم دلیل بخواهید (هر چند دلیلی نداشته باشند).

۲. توحید، ندای تمام پیامبران در طول تاریخ بوده است.

۳. شرک، دلیل ندارد.

۴. اکثریت نادان را، معیار حق و باطل ندانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۱

قرآن کریم در آیات بیست و ششم تا بیست و نهم سوره‌ی انبیاء با اشاره به ویژگی‌های فرشتگان، فرزند خدا بودن آنها را نفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۶- ۲۹. وَقَالُواْ اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحنَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ* لَايَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُم مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ* وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّى إِلهٌ مِّن دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِى الظلِمِينَ

و (مشرکان) گفتند: « (خدای) گسترده‌مهر، فرزندی (از فرشتگان) برگزیده است». او منزّه است؛ بلکه (فرشتگان) بندگانِ گرامی داشته شده‌اند؛* که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و آنان به فرمان او عمل می‌کنند؛* (زیرا) آنچه در پیش رویشان (در آینده) و آنچه در پشت سرشان (در گذشته) است می‌داند؛ و (فرشتگان) جز برای کسی که (خدا از او) خشنود باشد، شفاعت نمی‌کنند؛ و آنان از هراس او بیمناکند.* و هر کس از آن (فرشتگ)- ان بگوید: «در حقیقت من معبودی جز او هستم.» پس او را جهنّم کیفرش می‌دهیم. اینچنین ستمکاران را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از مشرکان عرب عقیده داشتند که فرشتگان، فرزندان خدا هستند و به همین دلیل گاهی آنها را پرستش می‌کردند و یا شفیع خود می‌دانستند. قرآن کریم در آیات فوق این عقاید بی‌اساس را محکوم می‌کند.

۲. خدا هیچ‌گاه فرزندی نداشته و نخواهد داشت؛ چراکه فرزند داشتن مستلزم نیازمندی، یعنی برای ادامه‌ی نسل و یا انس گرفتن با آنهاست.

اما خدای متعال از این صفات منزّه است. او ابدی و ازلی است و نیازی به فرزند و بقای نسل ندارد و هیچ‌گاه احساس تنهایی

نمی‌کند تا نیاز به انس داشته باشد.

۳. قرآن کریم در این آیات با بر شمردن پنج صفت عالی فرشتگان، اشاره

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۲

می‌کند که فرشتگان با این صفات بندگانی مطیع و خدا ترس‌اند و هیچ‌گاه نمی‌توانند خدا یا فرزند خدا باشند و اگر بر فرض چنین ادعایی بکنند، سزای آنان جهنّم خواهد بود.

۴. فرشتگان بندگان باکرامت خدا هستند (که راه عبودیت را برگزیده‌اند و به آن افتخار می‌کنند) و در برابر خدا مؤدب هستند و فرمان‌های او را اجرا می‌کنند؛ آنها به احاطه‌ی علمی خدا آگاهی دارند (و از این رو تخلّف نمی‌ورزند). آری؛ فرشتگان شفیعان رستاخیز هستند که از حق می‌ترسند و در برابر آن فروتن و با عنایت‌اند و هیچ‌گاه ادعای خدایی نمی‌کنند.

۵. فرشتگان، بر خلاف تصور مشرکان، از هر کسی شفاعت نمی‌کنند.

آنان تنها از کسی شفاعت می‌کنند که خدا از او خشنود است و اجازه‌ی شفاعت او را داده است.

۶. از این آیه استفاده می‌شود که

اولًا، شفاعت فرشتگان مورد تأیید قرآن است.

ثانیاً، شفاعت آنها شرایطی دارد؛ از جمله آن که اعمال و عقاید کسی که می‌خواهد مورد شفاعت قرار گیرد، مورد رضایت خدا باشد؛ یعنی فرشتگان شفاعت کسانی را می‌کنند که خدا در مورد شفاعت آنها رخصت داده باشد.

۷. شفاعت پارتی بازی نیست، بلکه ایجاد نور امید در دل گناهکاران و خطاکارانی است که پشیمان شده و هنوز رابطه‌ی خود را با خدا حفظ کرده‌اند؛ پس شفاعت مکتب تربیتی اسلام برای بازگرداندن گناهکاران و جلوگیری از ناامیدی آنان است تا رابطه‌ی خود را با خدا و اولیای او برقرار و گذشته‌ی خود را جبران کنند و در نتیجه مورد رضایت الهی و مشمول شفاعت قرار گیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۳

۸. «خشیت» به معنای ترس همراه با تعظیم و احترام است؛ یعنی ترس فرشتگان از خدا هم‌چون ترس انسان از موجودی وحشتناک نیست، بلکه آمیزه‌ای از احترام، عنایت، معرفت و احساس مسئولیت است. «۱»

۹. شرک و ادعای الوهیت نوعی ستمکاری به خود و دیگران است که کیفر آن جهنّم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرشتگان الهی را در حدّ خودشان احترام بگذارید و فرزند خدا نخوانید.

۲. فرشتگان الهی موجوداتی باکرامت، مطیع، خداترس و شفیعان رستاخیز هستند.

۳. ادعای الوهیت، ستمی است که خدا آن را برنمی‌تابد.

***

اشارات علمی قرآن

قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی انبیاء به برخی از نشانه‌های هدایت‌آمیز خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰ و ۳۱. أَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّ السَّموتِ وَالْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ* وَجَعَلْنَا فِی الْأَرْضِ رَوسِیَ أَن تَمِیدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِیهَا فِجَاجاً سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ

آیا کسانی که کفر ورزیدند اطلاع نیافتند که آسمان‌ها و زمین پیوسته بودند، و آن دو را گشودیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار

دادیم؟! پس آیا ایمان نمی‌آورند؟!* و در زمین، [کوه‌های استواری قرار دادیم، [مبادا] که آنان را بلرزاند؛ و در آن (کوه‌ها و درّه‌ها، راه‌ها قرار دادیم تا شاید آنان راه‌نمایی شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «رَتْق» به معنای «پیوستگی» و «فَتْق» به معنای «جدایی و گشودن» است. مفسران در مورد پیوستگی و گشودگی آسمان‌ها و زمین سه تفسیر نموده‌اند:

الف) مقصود، پیوستگی آسمان‌ها و زمین در آغاز خلقت است که مجموعه‌ی منظومه‌ی شمسی و ستارگان به صورت توده‌ی واحد عظیم و فشرده‌ای بودند، سپس بر اثر انفجاری بزرگ تجزیه شدند و ستارگان و سیارات به وجود آمدند. «۱»

ب) مقصود از پیوستگی آسمان‌ها و زمین، یک‌نواخت بودن مواد جهان است که به صورت ماده‌ی واحدی خودنمایی می‌کند، اما با گذشت زمان ترکیبات جدید و انواع گیاهان و حیوانات در آسمان و زمین پدید می‌آید. «۲»

ج) مقصود از پیوستگی آسمان‌ها، نباریدن باران و مقصود از پیوستگی زمین نروییدن گیاهان است، اما خدا هر دو را گشود و آبی از آسمان فرو فرستاد و از زمین انواع گیاهان را رویاند. «۳»

به تفسیر اول و سوم در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است. «۴» البته تفسیر سوم با ظاهر آیه و سیاق آن سازگارتر است، «۵» اما تفسیر اول و دوم هم منافاتی با معنای وسیع آیه ندارد و ممکن است هر سه معنا مقصود آیه باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۵

۲. در مورد پیدایش موجودات زنده از آب نیز سه احتمال تفسیری وجود دارد:

الف) حیات همه‌ی موجودات زنده وابسته به آب است، به ویژه آن که بخش عمده‌ای از مواد تشکیل دهنده‌ی بدن انسان و حیوانات از همین آب است.

ب) همه‌ی موجودات زنده از نطفه به وجود آمده‌اند.

ج) حیات از آب شروع شده است؛ یعنی موجودات تک‌سلولی اولیه نیز در آب اعماق اقیانوس‌ها به وجود آمده‌اند. «۱»

زنده از آب است دایم هر چه هست

این چنین از آب نتوان شست دست (عطار)

۳. کوه‌های ثابت و استوار فواید فراوان برای انسان‌ها دارند و همچون زره‌ای محکم، کره‌ی زمین را در برگرفته و از لرزش‌های شدید آن بر اثر فشار گازهای درونی جلوگیری می‌کنند و نیز مانع حرکات شدید پوسته‌ی زمین در برابر جاذبه و دافعه‌ی کرات دیگر می‌شوند، همان طور که از بادهای شدید سطح زمین جلوگیری می‌کنند.

زمین از تب لرزه آمد ستوه

فرو کوفت بردامنش میخ کوه (سعدی)

۴. در پایان آیه به نعمت راه‌ها و دره‌ها در بین کوه‌ها اشاره شده است که شهرها و روستاها را به هم وصل می‌کند. اگر این شکاف‌ها و راه‌ها نبود، پیوند مردم زمین گسسته می‌شد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناسی و زیست‌شناسی نشانه‌های خدا را ببینید و ایمان بیاورید.

۲. با مطالعات زمین‌شناسی به خداشناسی برسید.

۳. نشانه‌های هدایت‌آمیز خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین وجود دارد.

***

قرآن کریم در آیات سی و دوم و سی و سوم سوره‌ی انبیاء به نشانه‌های دیگر خدا در پهنه‌ی آسمان و صحنه‌ی آفرینش اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۲ و ۳۳. وَجَعَلْنَا السَّمَآءَ سَقْفاً مَّحْفُوظاً وَهُمْ عَنْ ءَایتِهَا مُعْرِضُونَ* وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ

و آسمان (: جوّ) را سقف محفوظی قرار دادیم؛ و [لی آنان از نشانه‌هایش رویگردانند.* و او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ در حالی که هر یک در مداری شناورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «سَماء» گاهی به معنای جهت بالا، جایگاه ستارگان، جوّ زمین و آسمان معنوی می‌آید «۱» و در این آیه مقصود جوّ اطراف زمین است که با ضخامت صدها کیلومتر، هم‌چون سقفی، زمینیان را محافظت می کند.

این قشر عظیم و لطیف که از هوا و گازهای مختلف تشکیل شده، خطر شهاب‌سنگ‌ها و اشعه‌های مضرّ کیهانی را تا حدود زیادی دفع می کند. «۲»

۲. در این آیات به حرکت خورشید در مدار و فلک اشاره شده است.

ممکن است مقصود حرکت انتقالی خورشید به همراه منظومه‌ی شمسی به

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۷

دور مرکز کهکشان و یا حرکت دورانی خورشید به دور خود باشد. «۱»

۳. برخی مفسران احتمال داده‌اند که آیه اشاره به حرکت شب و روز و ماه و خورشید دارد که هر کدام به صورتی خاص در حرکت‌اند و مداری را در پیش دارند؛ یعنی شب هم‌چون سایه‌ای مخروطی و روز هم‌چون استوانه‌ای از نور به دور زمین می‌چرخند و ماه و خورشید نیز در مسیر خود شناورند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناسی، خداشناسی خود را کامل کنید و از نشانه‌های الهی روی‌گردان نباشید.

۲. نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی آسمان و حرکت منظم کرات ببینید.

***

قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی انبیاء با اشاره به قانون مرگ مخلوقات زنده، به هدف آفرینش انسان اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۴ و ۳۵. وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخلِدُونَ* کُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوکُم بِالشَّرِّ وَالْخَیْرِ فِتْنَةً وَإِلَیْنَا تُرْجَعُونَ

و پیش از تو (نیز) برای هیچ بشری ماندگاری (جاویدان) قرار ندادیم؛ و آیا اگر (تو) بمیری، پس آنان ماندگارند؟!* هر شخصی چشنده‌ی مرگ است؛ و شما را با بدی [ها] و خوبی [ها] کاملًا می‌آزماییم؛ و فقط به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مشرکان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایراد می گرفتند و می گفتند: اگر او خاتم پیامبران بود می‌بایست برای همیشه زنده بماند تا آیین خویش را

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۸

حفظ کند؛ پس سخنان این مرد دوامی ندارد و بعد از مرگش همه چیز پایان می‌پذیرد. قرآن در این آیات به مشرکان پاسخ

کوبنده‌ای داده است.

۲. در این آیات به قانون تغییرناپذیر مرگ اشاره شده است. در نظام آفرینش، هیچ مخلوق زنده‌ای جاویدان نمی‌ماند و سرانجام همه می‌میرند.

پس همین مشرکان نیز که از مرگ پیامبر شادی می‌کنند، خودشان روزی خواهند مرد.

۳. یادآوری این نکته لازم است که بقای دین پیامبر صلی الله علیه و آله وابسته به بقای شخص ایشان نیست، بلکه ممکن است جانشینان او راه ایشان را ادامه دهند و از دین الهی محافظت کنند، همان طور که امامت راه نبوت را ادامه داده و از دین اسلام تا کنون محافظت کرده است.

۴. «نفس» در قرآن گاهی به معنای «ذات و شخص» یا «خویشتن خویش» (که به این معنا بر خدا هم اطلاق می‌شود)، «۱» گاهی به معنای جسم انسان «۲» و گاهی به معنای روح و جان می‌آید. «۳»

مقصود از «نفس» در آیه‌ی فوق مجموعه‌ی «روح و بدن» انسان است که هر شخصی می‌میرد و جسم او از کار می‌افتد و روح او توسط فرشتگان گرفته می‌شود. «۴»

۵. اگر همه‌ی انسان‌ها می‌میرند، پس هدف آفرینش انسان و زندگی این دنیا چیست؟ آیات فوق به این پرسش پاسخ داده که هدف، امتحان شما و بازگشت نهایی به سوی خداست. البته قبلًا بیان کردیم که امتحان یک هدف مقدماتی برای آفرینش انسان است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۶۹

۶. مقصود از امتحان انسان با شرّ و خیر، آن است که انسان به وسیله‌ی نیکی‌ها و بدی‌ها آزمایش می‌شود، تا پرورش یابد؛ هر چند بدِ مطلق در جهان نیست، «۱» اما برخی چیزهای نیک دارای عوارض بدی هستند که بدان جهت به آنها شرّ گفته می‌شود؛ بنابراین شرّ نسبی در جهان وجود دارد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون مرگ برای همه‌ی شما حتمی است و فرجام همگان به سوی خداست.

۲. دنیا را محل آزمایش بدانید (و خود را برای امتحان آماده کنید و موفق شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی انبیاء به واکنش غیر منطقی و ریشخندآمیز مشرکان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. وَإِذَا رَءَاکَ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِن یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُواً أَهذَا الَّذِی یَذْکُرُ ءَالِهَتَکُمْ وَهُم بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کفِرُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، هنگامی که تو را می‌بینند، جز به ریشخندت نمی‌گیرند؛ (و می گویند:) آیا این کسی است که معبودهای شما را (به بدی) یاد می‌کند؟! در حالی که آنان خود، یاد (خدای) گسترده‌مهر را منکرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلیل منطقی بر شرک نداشتند و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۰

در برابر دلایل توحید درمانده شده بودند، از این رو موضع‌گیری غیر منطقی و منفی می‌کردند و به استهزا و ریشخند روی می‌آوردند تا بدین وسیله راه توحیدی پیامبر صلی الله علیه و آله را سدّ کنند.

۲. مشرکان خودشان خدای رحمان را با آن همه دلیل و برهان منکر می‌شوند و این کار را عجیب و مسخره‌آمیز نمی‌دانند، اما وقتی

کسی پرستش بت‌های بی‌ارزش را انکار کرد، او را مسخره می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی آماده‌ی شنیدن ریشخند مخالفان باشند، که این روش آنان است.

۲. گاهی انسان آن‌قدر منحرف می‌شود که حقایق الهی را انکار و مبارزه با خرافات را مسخره می‌کند.

***

قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی انبیاء به شتاب‌زدگی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷ و ۳۸. خُلِقَ الْإِنسنُ مِنْ عَجَلٍ سَأُوْرِيكُمْ ءَايتِى فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ* وَيَقُولُونَ مَتَى هذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صدِقِينَ

انسان از عجله آفریده شده؛ بزودی نشانه‌هایم را به شما می‌نمایانم، پس (از من) شتاب مَخواهید.* و (کافران) می‌گویند: «اگر راست گویید، این وعده (قیامت) چه وقت است؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «انسان» در این آیه نوع انسان است؛ یعنی انسان‌های تربیت نایافته و دور از تعلیمات الهی، آن‌قدر در کارها شتاب می‌کنند که گویا از عجله آفریده شده‌اند.

۲. در این آیات به مصادیق شتاب‌زدگی برخی انسان‌ها اشاره شده که حتی اگر به آنان هشدار داده شود که عذاب الهی فرا می‌رسد، باز هم عجله می‌کنند و خواستار آن می‌شوند که عذاب‌شان زودتر فرا رسد و یا با بی‌صبری

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۱

در انتظار برپایی قیامت هستند، در حالی که اگر قیامت بیاید آنان مجازات سختی می‌بینند.

۳. مقصود از «آیات» در این آیه، یا نشانه‌های عذاب الهی است که به کافران وعده داده شده بود و آنان خواستار دیدن آن بودند و یا معجزات الهی است که مشرکان خواستار آوردن آنها بودند.

در هر دو صورت خدای متعال به آنان پاسخ می‌دهد که به زودی آنها را خواهید دید؛ پس عجله نکنید.

البته تفسیر اول با سیاق آیات سازگارتر است. «۱»

۴. در این آیات بیان شده که کافران با لفظ جمع به پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش خطاب می‌کردند که: «اگر راست می‌گویید.» در حالی که مخاطب اصلی آنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود؛ یعنی آنها می‌خواستند بگویند که فرا نرسیدن رستاخیز دلیل آن است که همه‌ی شما دروغ‌گو هستید.

۵. در این آیات از طرفی بیان شده که خمیرمایه‌ی انسان از عجله است و از طرف دیگر به انسان‌ها سفارش می‌کند که عجله نکنید؛ این به خاطر آن است که صفت شتاب‌زدگی هم‌چون جهل در انسان وجود دارد، اما انسان اختیار، آزادی و اراده دارد و می‌تواند صفات و روحیات و ویژگی‌های اخلاقی خود را برگزیند و با راه‌نمایی رهبران الهی و با انجام برنامه‌های دینی خود را شکیبا و صبور سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران عجله نکنند، به زودی وعده‌های الهی و رستاخیز فرا خواهد رسید.

۲. هر چند شتابکاری در خمیرمایه‌ی انسان است، اما شما بر آن غلبه کنید (و خود را با برنامه‌های الهی تربیت کنید و شکیبا شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۲

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی انبیاء به عجز کافران در برابر آتش دوزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰. لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ لَايَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

اگر (بر فرض) کسانی که کفر ورزیدند، می‌دانستند زمانی را که نمی‌توانند آتش را از صورت‌هایشان و از پشت‌هایشان بازدارند؛ و آنان یاری نمی‌شوند. (این اندازه درباره‌ی آمدن قیامت شتاب نمی‌کردند)!* بلکه (قیامت) ناگهان بر ایشان فرا رسد و مبهوتشان می‌سازد! و نمی‌توانند آن را برگردانند و (نیز) آنان مهلت داده نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آتش از طرف صورت و پشت به سراغ کافران می‌آید. این مطلب اشاره به آن است که دوزخ از هر طرف کافران را احاطه می‌کند و گویی در وسط آتش غرق شده‌اند.

۲. کافران در آن حالت یاری نخواهند شد، این مطلب اشاره به آن است که کافران بت‌ها را شفیع و یاور خود می‌دانستند، ولی در صحنه‌ی رستاخیز کاری از بتان ساخته نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران بدانند که عذاب فراگیر الهی ناگهان فرا خواهد رسید و برای هیچ کس راه فراری وجود نخواهد داشت (پس تا دیر نشده دست از کفر و انکار بردارند).

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۳

۲. روز رستاخیز، زمان مهلت و یاری نیست (پس تا مهلت هست برای دفع آتش چاره‌ای بیندیشید).

۳. از سرنوشت شوم کافران عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی انبیاء با اشاره به ریشخندهای مشرکان، به آنان پاسخ و هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۱- ۴۳. وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ* قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ* أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا لَايَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ

و بیقین پیش از تو فرستادگانی ریشخند شدند، و [لی آنچه که همواره آن را ریشخند می‌کردند، کسانی از آنان را که مسخره می‌کردند فرو گرفت.* بگو: «چه کسی شما را در شب و روز از (مجازات خدای) گسترده‌مهر حفظ می‌کند؟!» ولی آنان از یاد پروردگارشان رویگردانند.

* آیا برای آنان معبودانی غیر از ماست که آنان را (از عذاب) باز می‌دارد؟! در حالی که توان یاری خودشان را ندارند، و آنان از طرف ما (نیز یاری و) همراهی نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سی و ششم این سوره دیدیم که مشرکان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ریشخند می‌کردند و اینک این آیات به پیامبر دلداری می‌دهد که این روش دیرینه‌ای است که در برابر پیامبران قبلی نیز به کار می‌رفت و حقایق الهی و نبوّت و عذاب الهی را مسخره می‌کردند، اما به زودی نتایج کار خود را دیدند و همان عذاب دامان آنها را گرفت.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۴

پس این اعمال جاهلان مغرور هیچ اثری بر تو نگذارد و اندوهی به خود راه مده که این تلاش‌های مشرکان برای آنان نتیجه‌ی عکس می‌دهد.

۲. خـدای رحمان است که انسان‌ها را در برابر خطرها و حوادث حفظ می‌کند؛ اوست که جوّ زمین را هم‌چون سـقف محفوظی قرار داد و شما را از خطرهای جوّی حفظ کرد؛ پس چرا به جای شکرگزاری، از او روی برمی‌تابید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان راه خـدا هر چه را مسـخره کننـد، به همان گرفتار می‌شوند و در آن هنگام معبودهای دروغین نیز نمی‌توانند به فریادشان برسند.

۲. رهـبران و مبلغـان الهی بداننـد که روش کفرپیشـگان در طـول تاریـخ ریشـخند کردن مردان الهی است (پس برای این مشـکلات آماده باشید).

۳. به جای دل بستن به معبودهای ناتوان، به خدایی روی بیاورید که نگه‌دار شماست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهـل و چهـارم سوره‌ی انبیـاء بـا اشـاره به نعمت‌هـای الهی نسبت به کـافران، در مورد ناسپاسـی آنـان هشـدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۴. بَلْ مَتَّعْنَا هؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّی طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَآ أَفَهُمُ الْغٰلِبُونَ

بلکه آنان و پدرانشان را (از نعمت‌ها) بهره‌مند ساختیم، تا این که عمرشان طولانی شد؛ و آیا نمی‌بینند که ما به سـراغ زمین می‌آییم، در حالی که از اطرافش آن را می‌کاهیم؟! و آیا آنان پیروزند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کـافران بـا این که از نعمت‌هـا و عمر طولاـنی بهره‌منـد شدنـد، به جـای آن که سپاس‌گزاری کننـد، این نعمت‌هـا مـایه‌ی غرور و سرکشی آنان شد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۵

۲. مفسران در مورد «کاهش زمین» چند دیدگاه دارند:

الف) کاهش زمین اشاره به ساکنان زمین است که مرتب از دنیا می‌روند و از تعداد آنها کم می‌شود.

ب) اشـاره به دانشـمندان است که مرتب از دنیـا می‌رونـد (این تفسـیر در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السـلام نیز حکایت شـده است). «۱»

ج) خدا تدریجاً از سرزمین‌های مشرکان می‌کاهد و بر کشور اسلام می‌افزاید.

د) مقصود ویرانی تدریجی زمین است. «۲»

ه) حجم، وزن، مواد و منابع زمین رو به کاهش است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از کاهش زمین و مردمانش عبرت بیاموزید و سرکشی نکنید که شما بر خدا پیروز نمی‌شوید.

۲. قدر نعمت‌ها و عمرهای طولانی را بدانید (و سپاس‌گزار حق باشید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم و چهل و شـشم سوره‌ی انبیاء به ناشـنوایی کافران ستمکار نسبت به هشدارهای پیامبران و واکنش آنان در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵ و ۴۶. قُلْ إِنَّمَآ أُنـذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْـمَعُ الصُّمُّ الـدُّعَآءَ إِذَا مَا يُنـذَرُونَ* وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَـةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۶

بگو: «فقط بوسیله وحی شما را هشدار می‌دهم!» و [لی هنگامی که ناشنوایان، هشدار داده شوند، صدا را نمی‌شنوند.* و اگر شمّه‌ای از عذاب پروردگارت به آنان برسد، قطعاً می گویند: «ای وای بر ما! بیقین ما ستمکار بودیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله با آیات پرنفوذ قرآن به کافران هشدار می‌دهد، اما زمینه در آنها آماده نیست و گوش شنوا ندارند تا ندای حق را بشنوند؛ یعنی پرده‌های غفلت، غرور و گناه بر دل آنها افتاده و راه نفوذ آیات الهی را مسدود کرده است.

۲. «نَفْحَةٌ» به معنای چیز کم یا ملایم است که غالباً در مورد نسیم رحمت به کار می‌رود ولی گاهی نیز در مورد عذاب استعمال می‌شود.

این تعبیر از نظر وزن و معنا اشاره به ناچیز بودن عذاب الهی است که به کافران می‌رسد ولی آنان توان تحمّل آن را هم ندارند «۱».

۳. در این آیات اشاره شده که کافران با هشدارهای شفاهی پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار نمی‌شوند، اما چنانچه تازیانه‌ی خفیف عذاب را بچشند، ناگهان بیدار می‌شوند و فریاد وای بر ما سر می‌دهند و به ستمکاری خود اعتراف می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد مخالفان اسلام، هشدارهای عملی از هشدارهای شفاهی مؤثرتر است.

۲. پیش از آن که عذاب الهی فرارسد، به هشدارهای الهی توجه کنید و آیات الهی را با گوش دل بشنوید.

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی وحی را مبنای تبلیغات قرار دهند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی انبیاء به صحنه‌ی رستاخیز و دقت محاسبات در آن روز اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۷. وَنَضَعُ الْموزِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حسِبِينَ

و در روز رستاخیز میزان‌های دادگری را می‌نهیم، و هیچ کس به (کم‌ترین) چیزی ستم نمی‌شود؛ و اگر (کردارشان) هموزن دانه‌ای از سپندان باشد، آن را می‌آوریم؛ و حساب‌رسی ما کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قسط» گاهی به معنای عدم تبعیض و گاهی به معنای عدالت است و در این جا به معنای «عدل» است؛ یعنی میزان‌های رستاخیز آن‌چنان دقیق و منظم است که گویی عین عدالت است.

۲. مقصود از «میزان رستاخیز» ترازویی شبیه ترازوهای فروشگاه‌های دنیا نیست که اعمال انسان را وزن کند، بلکه مقصود همان وسیله‌ی سنجش است که برای هر چیز وسیله‌ی سنجش متناسب وجود دارد، هم‌چون دماسنج. «۱»

۳. در احادیث اسلامی بیان شده که میزان‌های سنجش در رستاخیز، پیامبران و امامان هستند «۲» که الگوی بشریت در عقاید، اعمال، گفتار و اخلاق‌اند؛ یعنی میزان صحت و درستی اعمال و عقاید مردم را با اعمال و عقاید پیشوای آنان می‌سنجند.

۴. «موازین» جمع است و شاید اشاره به آن باشد که مردان حق، هر کدام با امتیاز ویژه‌ای که دارند در همان بخش، الگو و مقیاس سنجش هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۸

۵. «خَردَل» نام گیاهی است که دانه‌ی سیاه بسیار کوچکی دارد که در کوچک بودن ضرب المثل است؛ یعنی اگر کسی کوچک‌ترین عمل نیک و بدی انجام داده باشد در رستاخیز محاسبه می‌شود.

۶. در این آیه با شش تعبیر مختلف بر مسئله‌ی دقت در حساب رستاخیز تأکید شده است. واژه‌ی «موازین» که جمع است، صفت «قِسط»، تأکید بر نفی، واژه‌ی «شیئا» که هر گونه ستم را نفی می کند، مثال زدن به دانه‌ی «خَردَل» و تأکید بر «حسابگری» خدا. همه‌ی این‌ها بر دقت حساب رستاخیز اشاره یا دلالت دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وسایل سنجش رستاخیز بسیار دقیق است و کوچک‌ترین اعمال را مورد محاسبه قرار می‌دهد (پس خودتان را برای آن روز آماده سازید).

۲. برای سنجش کارها، معیارهای عادلانه قرار دهید.

***

خدای متعال در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی انبیاء به معرفی تورات و پارسایان می‌پردازد و می‌فرماید:

۴۸ و ۴۹. وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسَی وَهرُونَ الْفُرْقَانَ وَضِیَآءً وَذِکْراً لِّلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَیْبِ وَهُم مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

و یقیناً به موسی و هارون، جدا کننده [حق از باطل و روشنایی و یادآوری برای پارسایان (خود نگه‌دار) دادیم.* (همان) کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌هراسند، در حالی که آنان از ساعت (رستاخیز) بیمناکند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۷۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تاکنون در سوره‌ی انبیاء مباحثی درباره‌ی برخورد مشرکان کفرپیشه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دلیل‌های طرفین بیان شد. از این آیات به بعد به سرگذشت پیامبران دیگر و کتاب‌های الهی آنها اشاره شده است. نخست از موسی و هارون می گوید، سپس سرگذشت ابراهیم را به طور مشروح بیان می کند و آن‌گاه به سرگذشت پیامبران دیگر اشاره می کند.

۲. «فُرقان» در اصل به معنای جدا کننده‌ی حق از باطل است و گاهی به معنای قرآن «۱» و گاهی به معنای تورات آمده است. در این آیه ممکن است به معنای تورات یا برخی معجزات موسی علیه السلام مثل شکافته شدن دریا باشد. «۲»

۳. «ضِیاء» نوری است که از درون چیزی بجوشد و «ذِکر» به معنای یادآوری و بیدار کردن انسان از غفلت و بی‌خبری است. این‌ها از آثار کتاب‌های الهی است.

۴. پشت سرهم آمدن سه تعبیر «فرقان»، «ضیاء» و «ذکر» گویا اشاره به آن است که انسان برای رسیدن به مقصد، نخست نیاز به فرقان دارد تا بر سر دوراهی‌ها حق و باطل را از هم جدا کند، سپس نیاز به نور دارد تا راه خود را ادامه دهد و در هنگام غفلت نیاز به تذکر دارد.

۵. تعبیر «بِالغَیب» را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) اشاره به پروردگار است که با وجود این که از دیدگان مردم پنهان است، تقوا پیشگان بر اساس دلیل‌های عقلی به او ایمان می‌آورند و در برابر او احساس مسئولیت می کنند.

ب) اشاره به آن است که پارسایان همان طور که میان جامعه از خدا بیمناک‌اند، در خلوتگاه و نهان نیز از او بیم دارند و با او مخالفت نمی‌نمایند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۰

۶. «خَشِیَّت» به معنای ترسِ آمیخته با احترام و تعظیم است؛ یعنی انسان به خاطر درک عظمت الهی، احترامی آمیخته با ترس و تعظیم نسبت به او دارد.

۷. واژه‌ی «اشفاق» به معنای علاقه‌ی همراه با بیم است؛ یعنی همان طور که انسان به فرزندش شفقت دارد، نسبت به رستاخیز هم

علاقه دارد؛ چون کانون پاداش و رحمت الهی است، اما از حساب آن روز بیمناک است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی راه را روشن کردند و یادآوری نیز نمودند؛ پس (شما از این فرصت برای رشد خود استفاده کنید و) آیات الهی را انکار نکنید.

۲. پارسایان استفاده‌های بیش‌تری از نورانیّت و تذکرات کتاب‌های الهی می‌نمایند.

۳. پارسا شوید تا نسبت به پروردگار و رستاخیز بی‌تفاوت نباشید و احساس مسئولیت کنید.

***

خدای متعال در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی انبیاء به معرفی قرآن می‌پردازد و می‌فرماید:

۵۰. وَهذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ

و این (قرآن) یادآوری خجسته است که آن را فرو فرستادیم؛ و آیا شما آن را منکرید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن هم مایه‌ی بیداری و تذکر و آگاهی شما و هم کانون برکت و خیر دنیا و آخرت شماست، پس چرا مشرکان آن را انکار می‌کنند؟

۲. در آیات قبل، از تورات با عنوان «ذکر» و از قرآن با عنوان «ذکر مبارک»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۱

یاد شده است. این نشان می‌دهد که آگاهی بخشی قرآن با برکت و مستمر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن آگاهی بخشی با برکت است (پس قدر آن را بدانید).

۲. قرآن و عظمت آن را انکار نکنید.

***

ماجرای ابراهیم (ع)

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی انبیاء به سرگذشت ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. وَلَقَدْ ءَاتَيْنَآ إِبْرٰهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عٰلِمِينَ

و یقیناً پیش از [این به ابراهیم رهنمودش را دادیم؛ و به (شایستگی) او آگاه بودیم،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام از پیامبران بزرگ خداست که در برخی از سوره‌های قرآن سرگذشت او و مبارزات توحیدی او با بت‌پرستی بیان شده «۱» و در حقیقت ابراهیم علیه السلام و آیین او سرچشمه‌ی دین اسلام، یهودیت و مسیحیت، و او فردی هدایت‌یافته و الگوی نیکویی برای همه‌ی مردم است.

۲. «رُشد» در اصل به معنای راه یافتن به مقصد و در مقابل ضلالت است که در این جا ممکن است به هدایت ابراهیم علیه السلام به سوی توحید اشاره داشته باشد که از کودکی از آن آگاه شد و یا اشاره به هرگونه خیر و صلاحی باشد که به او داده شد. «۲»

۳. هدایت و الطاف الهی نسبت به ابراهیم، بدون دلیل نبود، بلکه به خاطر آگاهی خدا از شایستگی‌های او بود؛ یعنی او برای پذیرش مواهب الهی و نبوت آمادگی داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر اساس آگاهی از حال افراد، مواهبی را در اختیار آنان بگذارید.

۲. ابراهیم فردی هدایت یافته (و الگوی شما) است.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم تا پنجاه و ششم سوره‌ی انبیاء گفتمان ابراهیم با بت‌پرستان را حکایت می‌کند و می‌فرماید:

۵۲- ۵۶. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هـٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِى أَنتُمْ لَهَا عٰكِفُونَ* قَالُواْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عٰبِدِينَ* قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ فِى ضَلٰلٍ مُّبِينٍ* قَالُواْ أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللّٰعِبِينَ* قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّموٰتِ وَالْأَرْضِ الَّذِى فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَلَى ذٰلِكُم مِّنَ الشّٰهِدِينَ

هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش و قومش گفت: «این تندیس‌ها چیست که شما ملازم (پرستش) آنها شده‌اید؟!»* گفتند: «نیاکانمان را پرستش کنندگان آنها یافتیم.»* (ابراهیم) گفت: «بیقین شما و نیاکانتان، در گمراهی آشکاری بودید!»* (بت پرستان) گفتند: «آیا حق را برای ما آورده‌ای، یا تو از بازیگرانی؟!»* (ابراهیم) گفت: «بلکه پروردگار شما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است (همان) کسی که آنها را شکافته [و آفریده است؛ و من از گواهان بر این (مطلب) هستم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مردمی که در عصر ابراهیم علیه السلام زندگی می‌کردند، از سنگ و چوب، بت‌هایی برای خود می‌تراشیدند و آنها را مقدس شمرده، می‌پرستیدند.

۲. ابراهیم علیه السلام مبارزات خود با این خرافات را، به صورت منطقی و با استدلال شروع کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۳

او نخست سعی کرد که پدر مادر یا عموی خویش «۱» را هدایت کند و سپس به سراغ قوم خویش رفت.

۳. «تماثیل» در اصل به معنای عکس یا مجسمه‌ی بی‌روح است که شاید در اصل یادبود پیامبران و دانشمندان آن قوم بودند و کم‌کم مقدس شدند به طوری که بت‌پرستان ملازم و دل‌بسته‌ی آنها شدند و آنها را به عنوان معبود مورد پرستش قرار دادند. «۲»

۴. ابراهیم علیه السلام با لحنی تحقیرآمیز و تحریک کننده به مشرکان گفت: این تمثال‌ها و عکس‌ها چیست؟!

یعنی، اولًا با اشاره به نزدیک و ثانیاً با تعبیر تمثال و عکس، به بت‌پرستان فهماند که این بت‌ها معبود حقیقی و مقدس نیستند، بلکه خیالات شما هستند که هیچ انسان عاقلی به خود اجازه نمی‌دهد آنها را بپرستد و در برابر آنها کرنش کند.

۵. بت‌پرستان هیچ منطق و دلیلی برای شرک و بت‌پرستی نداشتند، از این رو آن را به روش نیاکانشان مرتبط می‌کردند و می‌گفتند: پدرانمان نیز بت می‌پرستیدند و ما به روش آنها پای‌بند هستیم.

۶. مشرکان بر کثرت بت‌پرستان و سیر تاریخی آن تأکید کردند و ابراهیم به هر دو مطلب جواب داد و در پاسخ آنان تأکید کرد که هم شما و هم نیاکانتان هر دو در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۴

۷. پیروی از روش‌های پسندیده‌ی نیاکان، خوب است اما در جایی که روش آنان مخالف عقل، وحی یا علم قطعی باشد، دلیلی بر پیروی از آنان وجود ندارد و از این رو قرآن پیروی کورکورانه و تقلید از پدران را سرزنش می‌کند.

۸. مشرکان چنان به بت پرستی عادت کرده بودند که هیچ گونه مخالفت با آنان را جدّی نمی‌پنداشتند و حتی به ابراهیم علیه السلام گفتند: آیا تو بازی و شوخی می‌کنی؟

۹. در این آیات نشان داده شده که چگونه ابراهیم علیه السلام از فرصت استفاده کرد و به معرفی توحید پرداخت؛ یعنی اول

پروردگار آسمان‌ها و زمین را معرفی کرد سپس به صفت آفریدگاری او اشاره کرد و آن گاه بیان کرد که توحید گواهانی دارد که یکی از آنها من هستم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با منطق قوی توحیدی، با شرک و بت‌پرستی مبارزه کنید.

۲. از روش‌های غیر صحیح پدرانتان تقلید نکنید.

۳. پروردگار جهان را بشناسید و معبود خود قرار دهید، نه بت‌های بی‌جان را.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم و پنجاه و هشتم سوره‌ی انبیاء به بت شکنی ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷ و ۵۸. وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنمَكُم بَعْدَ أن تُوَلُّواْ مُدْبِرينَ* فَجَعَلَهُمْ جُذذاً إِلَّا كَبِيراً لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

و به خـدا سوگنـد، پس از آن که پشت کرده، روی برتافتیـد، قطعـاً برای بتانتـان نقشه می‌کشم!»* و آن (بت) ان را قطعه قطعه کرد، مگر بزرگشان را، تا شاید آنان به سویش بازگردند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «کَیْـد» در اصـل به معنـای طرح پنهانی و چاره‌اندیشـی مخفیانه است؛ «۱» یعنی ابراهیـم علیه السـلام در پی آن بـود که از فرصـت استفاده کند و نقشه‌ای برای درهم شکستن بت‌ها بکشد.

۲. ابراهیم علیه السـلام به بت پرسـتان هشدار داد که نقشه‌ای برای نابودی بت‌ها می‌کشد، اما بت‌پرسـتان سـخن او را جدّی نگرفتند؛ چون آن‌قدر بت‌ها در نظرشان بزرگ جلوه می‌کرد که گمان نمی‌کردند کسـی جرأت تعرّض به آنها را داشته باشد، به ویژه آن که حکومت نمرود نیز حامی بت‌پرستی بود.

۳. برخی مفسـران حکایت کرده‌اند که بت‌پرسـتان آن عصـر، روز خاصی را به عنوان عید گرامی می‌داشتند و در آن روز غذایی در بت‌خانه حاضر می‌کردند، سپس دسته‌جمعی به بیرون شهر می‌رفتند و در پایان روز بازمی‌گشتند و از غذای تبرّک یافته می‌خوردند. آن روز ابراهیم در شـهر مانـد و وارد بت‌خـانه شـد و تمـام بت‌هـا را شـکست و فقـط یک بت را باقی گـذاشت و تبر را به گردن او گذاشت. «۲»

۴. بتی که ابراهیم باقی گذاشت بزرگ‌ترین بت آنان از نظر جسم و یا بزرگ‌ترین بت در نظر مردم و یا هر دو بود. شاید ابراهیم این بت را باقی گذاشت تا بتواند در استدلال‌های منطقی خود به ناتوانی آن استدلال کند.

۵. هدف ابراهیم از این کار آن بود که بت پرسـتان تحریک شوند و به سـراغ او بیایند و فرصتی به دست آید تا سـخنان منطقی خود را به گوش مردم برساند و آنها را از خواب غفلت بیدار سازد.

۶. ابراهیم علیه السـلام بت‌هـای چوبی و سـنگی عصـر خود را شـکست، اما هنوز هم بت‌پرستی در گوشه و کنار جهان رواج دارد و صدها میلیون انسان در

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۶

کشورهای بزرگ جهان بت‌پرست و مشرک هستند.

البته بت‌پرستی همیشه بـا چـوب و سـنگ نیست، هر نـوع توجه اسـتقلالی به غیر خـدا شـرک و بت‌پرسـتی است؛ همـان طور که در احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرصت‌ها استفاده کنید و هم‌چون ابراهیم بت‌شکن باشید. «۲»

۲. با طرح و نقشه‌ی حساب شده با بت‌پرستی مبارزه کنید (و آماده‌ی گفتمان منطقی با آنان باشید).

۳. رهبران الهی بت شکن هستند.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم تا شصت و سوم سوره‌ی انبیاء به گفتمان دوم ابراهیم با بت‌پرستان و بیدارگری او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹–۶۳. قَالُوا مَن فَعَلَ هـذَا بِئَالِهَتِنَآ إِنَّهُ لَمِنَ الظلِمِينَ* قَالُواْ سَمِعْنَا فَتىً يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرهِيمُ* قَالُواْ فَأْتُواْ بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ* قَالُواْ ءَأَنتَ فَعَلْتَ هذَا بِئَالِهَتِنَا يإِبْرهِيمُ* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذَا فَسْئَلُوهُمْ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ

(بت پرستان) گفتند: «چه کسی این (کار) را با معبودهای ما انجام داده است، قطعاً او از ستمکاران است.»* (گروهی) گفتند: «شنیدیم جوان پسری که به او ابراهیم گفته می‌شود، آن (بت) ان را (به بدی) یاد می‌کرد.»* (بت پرستان) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا شاید آنان گواهی دهند.»* گفتند: «ای ابراهیم آیا تو این (کار) را با معبودهای ما

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۷

انجام داده‌ای؟!»* گفت: «بلکه همین بزرگشان آن (کار) را انجام داده است. پس اگر همواره سخن می‌گویند از آن (بت) ان بپرسید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که بت‌پرستان در روز عید به خارج شهر رفتند و ابراهیم علیه السلام از فرصت استفاده کرد و همه‌ی بت‌ها را شکست جز بت بزرگ که او را سالم گذاشت و تبر را بر گردن او آویزان کرد تا از این صحنه در استدلال‌های بیدارگرش استفاده کند.

بت‌پرستان که عصرگاهان به شهر و بتخانه بازگشتند، با دیدن این صحنه به شدّت ناراحت شدند و فریاد برآوردند که چه کسی این کار را با بت‌های ما کرده است؟

۲. بت پرستان گفتند که هر کس بت‌های ما را شکسته از ستمکاران بوده است؛ یعنی او با توهین عقاید ما به ما و جامعه ستم کرده است. از این سخن بت‌پرستان استفاده می‌شود که اگر عقاید انحرافی و خرافات بر جامعه مسلّط شود، مبارزات حق گرایانه، ستمکاری وانمود می‌شود.

۳. ابراهیم علیه السلام در هنگام شروع مبارزه با بت‌پرستی نوجوان بود و احتمالًا سن او از ۱۶ سال تجاوز نمی‌کرد، ولی فردی شجاع، با شهامت و صریح و قاطع بود؛ از این رو بت‌پرستان از او با عنوان جوان‌مرد یاد کردند. البته شاید مقصود بت‌پرستان از این تعبیر نوعی تحقیر بود. «۱»

۴. بت‌پرستان خواستند ابراهیم علیه السلام در برابر چشم مردم حاضر شود تا مردم او را بشناسند و گواهی دهند که او با بت‌ها مخالف بود و یا این که مردم شاهد صحنه‌ی محاکمه و مجازات ابراهیم باشند تا دیگر کسی جرأت نکند این اعمال را تکرار کند. البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است «۲».

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۸

۵. در دادگاهی که برای ابراهیم علیه السلام تشکیل شد، داوران حاضر نبودند که کار ابراهیم علیه السلام را به زبان بیاورند و به جای این که بگویند (ابراهیم از بت‌ها عیب‌جویی می‌کرد و) آنها را شکست، می‌گفتند: آیا تو این کار را با معبودان ما کردی؟!

شاید آنها می‌ترسیدند این کار در جامعه عادی شود و رواج یابد و یا به خاطر تقدّسی که برای بت‌ها قایل بودند حاضر نبودند حتی

جسارت به آنها را بازگو کنند.

۶. وقتی ابراهیم بت‌ها را شکست، تبر را به گردن بت بزرگ گذاشت. بر اساس اصول جرم‌شناسی، متّهم کسی است که آثار جرم را به همراه دارد.

ابراهیم نیز اشاره کرد که به سراغ بت بزرگ بروید و از او بپرسید، شاید بت بزرگ از بت‌های کوچک خشمگین شده و آنها را شکسته است.

۷. ابراهیم علیه السلام شکستن بت‌ها را به بت بزرگ نسبت داد. اما واضح است که او قصد جدّی از این سخن نداشت، بلکه می‌خواست عقاید خرافی بت‌پرستان را به رخ آنان بکشد و به آنها بفهماند که از این بت‌های سنگی و چوبی بی جان کاری ساخته نیست؛ پس آنها سزاوار پرستش نیستند.

پس سخن ابراهیم دروغ و خلاف عصمت نبود؛ چون دروغ آن است که قرینه‌ای برای اراده‌ی معنای مخالف به همراه نداشته باشد.

۸. در احادیث اهل بیت علیه السلام این سخن ابراهیم به دو صورت تفسیر شده است:

نخست آن که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

ابراهیم این سخن را به خاطر آن گفت که می‌خواست (افکار بت‌پرستان را) اصلاح کند و به آنها بفهماند که چنین کاری از بت‌ها ساخته نیست.

به خدا سوگند، بت‌ها دست به چنین کاری نزده بودند و ابراهیم

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۸۹

نیز دروغ نگفت.

و در برخی احادیث نیز اشاره شده است که ابراهیم علیه السلام این مطلب را به صورت جمله‌ی شرطیه بیان کرد؛ یعنی گفت: اگر بت‌ها سخن بگویند این کار را کرده‌اند «۱» (در حالی که بت‌ها سخن نگفتند، پس بت‌شکنی هم نکردند). «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردان صحنه‌ی توحید آماج تهمت‌های مشرکان خرافه‌پرست قرار می‌گیرند.

۲. محاکمات علنی تأثیر بیش‌تری دارد و ممکن است شواهد جدیدی در مورد پرونده پیدا شود.

۳. با سخنان بیدارگر، غافلان را متوجه خطاهایشان کنید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و چهارم تا شصت و هفتم سوره‌ی انبیاء به تغییر حالات بت‌پرستان و استدلال‌های ابراهیم علیه السلام در نفی شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴- ۶۷. فَرَجَعُواْ إِلَى أَنفُسِهِمْ فَقَالُواْ إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظلِمُونَ* ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هؤُلَآءِ يَنطِقُونَ* قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ* أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و به خویشتن خویش بازگشتند؛ و گفتند: «در واقع فقط شما ستمکارید!»* سپس آنان سرافکنده شدند؛ (و با اعتراض به ابراهیم گفتند:) بیقین می‌دانی که این‌ها سخن نمی‌گویند.* (ابراهیم) گفت: «پس آیا جز خدا، چیزی را می‌پرستید که هیچ چیزی به شما سود نمی‌رساند، و زیانی برای شما ندارد؟!* اف بر شما و بر آنچه، جز خدا، می‌پرستید! و آیا خردورزی نمی‌کنید؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخنان بیدارگر ابراهیم علیه السلام، وجدان خفته‌ی بت‌پرستان را برای مدت کوتاهی بیدار کرد و فطرت توحیدی آنان را آشکار

ساخت و از این رو به خود گفتند: «حقّا که شما ستمگر هستید.» و هدف ابراهیم هم از شکستن بت‌ها همین بود که فکر بت‌پرستی را بشکند.

۲. شرک و بت‌پرستی ظلم است. مشرکان با استفاده کردن از سرمایه و استعدادهای خود در راه سقوط خویش به خود ستم می‌کنند و چون مانع حرکت توحیدی و کمال آن می‌شوند به جامعه ستم می‌کنند و با ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی به ساحت قدس الهی توهین و ستم می‌کنند.

۳. بیداری و سرافکندگی بت‌پرستان لحظاتی بیش‌تر نبود و به زودی جهل و تعصب بر آنها غلبه کرد و واژگونه به جای اول بازگشتند و با دفاع از بت‌ها به ابراهیم علیه السلام اعتراض کردند که چرا این‌گونه می‌گویی، در حالی که به خوبی می‌دانی بت‌ها سخن نمی‌گویند (و ابهت سکوت خویش را نمی‌شکنند).

۴. در این آیات بیان شده که ابراهیم برای نفی بت‌پرستی و شرک، به دلیل «جلب منفعت و دفع زیان» استدلال کرد و اشاره نمود که پرستش یک معبود (یا برای شایستگی او و یا) برای سودی است که به انسان می‌رساند و یا برای ترس از زیانی که ممکن است به انسان برساند، در حالی که بت‌شکنی من ثابت کرد که این بت‌ها نه سودی دارند و نه زیانی به کسی می‌رسانند؛ پس پرستش بت‌ها کاری بدون دلیل و نابخردانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۱

۵. ابراهیم علیه السلام پس از استدلال برای نفی بت‌پرستی، مشرکان را سرزنش کرد، ولی سرزنش او بسیار ملایم و با واژه‌ی «اف» بیان شد که کوچک‌ترین اظهار ناراحتی است. «۱»

این ملایمت ابراهیم برای آن بود که بت‌پرستان را تحریک نکند و آنها را به لجاجت وا ندارد.

۶. برنامه‌ی حساب شده و مرحله به مرحله‌ی ابراهیم علیه السلام سبب شد که عدّه‌ای از بت‌پرستان بیدار شوند و به او ایمان بیاورند و گروهی دیگر نیز برای همیشه علامت سؤالی در ذهنشان نقش بست که زمینه‌ی بیداری آنها را در آینده فراهم می‌ساخت. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دلایل منطقی و سخنان بیدارگرانه را برای مشرکان جهان بگویید که بر وجدان آنها موثر است و فکر بت‌پرستی را درون جانشان می‌شکند.

۲. معبودان بی‌جان و بی‌سود و زیان، شایسته‌ی پرستش نیستند.

۳. اگر سرزنش مخالفان لازم بود، ملایمت را فراموش نکنید و آنها را به تفکّر فرا خوانید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتادم سوره‌ی انبیاء به اقدام بت‌پرستان در مورد سوزاندن ابراهیم و نجات او به فرمان الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸- ۷۰. قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَانصُرُواْ ءَالِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فعِلِينَ* قُلْنَا يَنَارُ كُونِى بَرْداً وَسَلماً عَلَى إِبْرهِيمَ* وَأَرَادُواْ بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنهُمُ الْأَخْسَرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۲

(بت‌پرستان) گفتند: «اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید.»* گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.»* و خواستند برای او نقشه‌ای بکشند (و نابودش کنند)، و [لی آنان را زیانکارترین (مردم) قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم با منطق قوی و استدلال‌های خود بر فکر و دل بت‌پرستان پیروز شد، به طوری که آنان به محکومیت خویش اعتراف کردند.

اما به خاطر تعصب، جهل و تحریک سردمداران بت‌پرستی، متوسّل به زور شدند و تصمیم گرفتند ابراهیم را در آتش بسوزانند.

۲. سردمداران بت‌پرستی با استفاده از عوامل روان‌شناختی، مردم را علیه ابراهیم تحریک کردند و گفتند: «اگر کاری از دست شما ساخته است، معبودهایتان را یاری کنید و ابراهیم را بسوزانید.»

این جمله‌ها غیرت مذهبی مردم را به جوش آورد و هر کس تلاش می‌کرد تا هیزمی جمع‌آوری کند و آتش را شعله‌ورتر سازد.

۳. هنگامی که هیزم فراوان فراهم شد، آتشی عظیم افروختند، به طوری که انسان‌ها و پرندگان نمی‌توانستند به آن نزدیک شوند؛ از این رو ابراهیم را با مَنجَنیق به سوی آتش پرتاب کردند.

۴. ابراهیم قهرمان توحید بود و از این آتش و سر و صداها خم به ابرو نیاورد و حتی طبق حکایت برخی احادیث، هنگامی که جبرئیل از او خواست که حاجت خود را بگوید، او گفت: به تو نیازی ندارم و پروردگارم هم به حال من آگاه است، پس نیاز به سؤال ندارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۳

و طبق برخی دیگر از احادیث اهل بیت علیهم السلام ابراهیم در این حالت ذکر خدا می‌گفت. «۱»

چو بخشایش پاک یزدان بود

دم آتش و باد یکسان بُود (فردوسی)

۵. خدا به آتش فرمان داد که برای ابراهیم سرد و سلامت شود و بر اساس حکایت برخی احادیث آتش برای ابراهیم گلستان شد. «۲»

گلستان کند آتش بر خلیل

گروهی بر آتش برد ز آب نیل (سعدی)

آری این فرمان تکوینی خدا بود؛ یعنی همان طور که خدا به خورشید و ماه فرمان حرکت و به آتش فرمان سوزاندن می‌دهد، گاهی نیز به این اسباب دستور توقف می‌دهد و یا ماهیت آنها را تغییر می‌دهد؛ چراکه بر اساس بینش توحیدی همه‌ی کارها به فرمان خدا و همه‌ی نیروها از ناحیه‌ی اوست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سردمداران شرک، افرادی بی‌منطق و زورمدارند که در برابر منطق پیامبران الهی دست به خشونت می‌زنند.

۲. سردمداران شرک، با تحریک روانی مردم به مقاصد خود می‌رسند (پس مراقب تبلیغات دشمن باشید).

۳. رهبران و مبلغان دینی از تهدیدهای دشمنان نهراسند که خدا از مجاهدان موحّد حمایت و محافظت می‌کند و توطئه‌های دشمنانشان را خنثی می‌سازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۴

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی انبیاء به مهاجرت ابراهیم علیه السلام و مواهب الهی نسبت به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱ و ۷۲. وَنَجَّیْنهُ وَلُوطاً إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بَرَکْنَا فِیهَا لِلْعلَمِینَ* وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحقَ وَیَعْقُوبَ نَافِلَةً وَکُلّاً جَعَلْنَا صلِحِینَ

و او و لوط را به سوی سرزمینی نجات دادیم، که برای جهانیان در آن برکت نهادیم.* و اسحاق، و یعقوب را (به عنوان نعمتی) افزون به وی بخشیدیم؛ و همه را شایسته قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام در بابل زندگی می‌کرد و با بت‌پرستان آن سرزمین به مبارزه برخاسته بود، او به صورت اعجازآمیزی از آتش نجات یافت و این حوادث از طرفی سبب شد که حکومت نمرود احساس خطر کند و او را مجبور سازد که از منطقه‌ی بابل خارج شود.

و از طرف دیگر مأموریت ابراهیم نیز در منطقه‌ی بابل به مرحله‌ی مطلوبی رسیده بود و ضربه‌ای بیدار کننده بر بت‌پرستان وارد آمده بود، و حال نیاز به زمان بود تا این که بذر ایمان کم کم در قلب‌های مردم بارور گردد؛ از این رو ابراهیم تصمیم گرفت به منطقه‌ی دیگری برود و وظیفه‌ی توحیدی خود را ادامه دهد.

۲. ابراهیم به سوی سرزمین پربرکتی هجرت کرد و از قراین به دست می‌آید که مقصود سرزمین فلسطین است؛ چون قرآن در آغاز سوره‌ی اسراء این سرزمین را پربرکت خوانده است؛ سرزمینی که کانون پرورش پیامبران الهی و محل قدس است.

۳. ابراهیم در این مهاجرت همسرش ساره و برادر زاده‌اش لوط و احتمالًا

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۵

گروه اندکی از مؤمنان را به همراه برد. «۱»

۴. در این آیه به یکی از فرزندان ابراهیم، یعنی «اسحاق»، اشاره شده است که از مادری به نام «ساره» در سن کهولت او متولد شده بود و از این رو موهبتی الهی به شمار می‌آمد و نیز به فرزند اسحاق و نوه‌ی ابراهیم یعنی یعقوب اشاره شده که سر سلسله‌ی پیامبران بنی اسرائیل بود. «۲»

۵. «نافِلهً» به معنای «زیاده یا موهبت» است و این وصف برای یعقوب آمده است؛ چراکه ابراهیم از خدا فرزندی صالح خواست و خدا نوه‌ای نیز بر آن افزود.

۶. در برخی دیگر از آیات قرآن اشاره شده است که ابراهیم علیه السلام از خدا فرزندان صالح درخواست می‌کرد «۳» و سرانجام دعای او مستجاب شد و اسماعیل و اسحاق به او عنایت شد که هر کدام سر سلسله‌ی پیامبران بزرگی بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از رهبران الهی حمایت می‌کند و آنها را (به وسیله‌ی هجرت) رهایی می‌بخشد.

۲. خدا نه تنها دعای مردان الهی را مستجاب می‌کند، بلکه چیزی هم بر آن می‌افزاید.

۳. از فرجام نیک ابراهیم عبرت گیرید.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۶

***

قرآن‌کریم در آیه‌ی هفتاد وسوم سوره‌ی انبیاء به ویژگی‌های پیامبران الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۳. وَجَعَلْنَهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَتِ وَإِقَامَ الصَّلَوةِ وَإِيتَآءَ الزَّكَوةِ وَكَانُواْ لَنَا عَبِدِينَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) رهنمون می‌شوند؛ و انجام نیکی‌ها و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم؛ و فقط پرستش کننده‌ی ما بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه و آیه‌ی قبل به هفت ویژگی پیامبران الهی اشاره شده است.

این آیات در مورد ابراهیم، لوط، اسحاق و یعقوب علیهم السلام است اما مطالبی که بیان شده از ویژگی‌های همه‌ی پیامبران الهی است.

البته برخی مفسران احتمال داده‌اند، شش صفتی که در این آیه بیان شده، شرح صالح بودن پیامبران باشد که در آیه‌ی قبل بیان شد.

«۱»

۲. «نبوت» عبارت است از دریافت پیام الهی و رساندن آن به مردم همراه با بشارت و هشدار به آنان، اما «امامت» آخرین مرحله‌ی سیر تکاملی انسان و به معنای رهبری همه‌ی جنبه‌های مادی، معنوی، ظاهری، باطنی، جسمی و روحی مردم است.

در مرحله‌ی امامت برنامه‌های وحی الهی در میان مردم اجرا می‌شود و با تشکیل حکومت عدل الهی یا بدون آن، احکام و برنامه‌ی پرورش انسان‌ها عمل می‌شود و محیطی پاک و رشدآفرین به وجود می‌آید.

پس مقام امامت که در این آیه بدان اشاره شده، مقام تحقق بخشیدن

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۷

به برنامه‌های الهی و هدایت تشریعی و تکوینی و رساندن مردم به سرمنزل مقصود است.

۳. در قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده که در جهان دو گونه امام و پیشوا وجود دارند: امامان حق که به فرمان خدا مردم را هدایت می‌کنند و امر او را برتر از حکم خود می‌شمرند؛ و پیشوایان باطل و امامان آتش که مردم را به سوی دوزخ فرا می‌خوانند و فرمان و قانون خود را بر امر الهی مقدم می‌شمارند و طبق هوس‌های خود عمل می‌کنند. «۱»

۴. برخی مفسران بر آنانـد کـه مقصود از «وحی» در این آیه، یـا وحی تشریعی است که به سوی پیامبران الهی فرود می‌آید و برنامه‌های نیک و نماز و زکات را بیان می‌کند؛ و یا وحی تکوینی، یعنی توفیق، توان، جاذبه‌ی معنوی (و الهام) انجام کارهای نیک و نماز و زکات. هر چند این مطلب به معنای اجباری بودن این کارها برای پیامبران نیست. «۲»

اما برخی دیگر از مفسران بزرگ بر آنان‌د که مقصود از وحی در این جا وحی «تسدیدی» است؛ یعنی پیامبران الهی به وسیله‌ی روح القدس و پاکی درونی، با نیرویی الهی تقویت و استوار می‌شوند که این نیرو آنها را به سوی کارهای نیک و نماز و زکات فرا می‌خواند. «۳»

۵. در این آیه «نماز و زکات» را به صورت خاص بیان کرده است، در حالی که هر دو جزئی از کارهای خیر هستند که در آیه بدانها اشاره شده است. این تذکر خاص در مورد نماز و زکات نشان دهنده‌ی اهمیت این دو برنامه‌ی الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۸

۶. اخلاص در عبادت یکی از ویژگی‌های پیامبران الهی است. آیه اشاره دارد که پیامبران قبل از رسیدن به مقامات الهی نیز مردانی شایسته و پرستشگر بودند و از این رو خدا به آنان مواهب تازه‌ای بخشید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا امامانی هدایتگر، پرستشگر، با برنامه‌هایی وحیانی برای بشریت قرار داده است.

۲. معیار پیشوایان حق آن است که بر اساس دستورات الهی مردم را راه‌نمایی می‌کنند.

۳. خدا مردان الهی را با نیرویی الهی یاری می‌رساند و به سوی کارهای نیک فرا می‌خواند.

۴. رهبران الهی در راستای دستورات و وحی الهی حرکت کنند.

***

***

ماجرای لوط در سرزمین پلیدی ها

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی انبیاء به سرگذشت لوط و مواهب الهی نسبت به او اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۴ و ۷۵. وَلُوطاً ءَاتَيْنَهُ حُكْماً وَعِلْماً وَنَجَّيْنَهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِى كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَئِثَ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَسِقِينَ* وَأَدْخَلْنَهُ فِى رَحْمَتِنَآ إِنَّهُ مِنَ الصلِحِينَ

و به لوط حکم و علم دادیم؛ و او را از آبادی که همواره (مردمش کارهای) پلید انجام می‌دادند، نجات دادیم؛ [چرا] که آنان گروهی بد [کار و] نافرمانبردار بودند.* و او را در رحمت خود وارد کردیم؛ [چرا] که او از شایستگان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۱۹۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذیل آیه‌ی قبل بیان شد که لوطِ پیامبر برادر زاده‌ی ابراهیم بود که به همراه او به فلسطین مهاجرت کرد. او در عصر ابراهیم علیه السلام به مقام نبوّت برگزیده شد و به شهر «سَدُوم» رفت تا مردم آن سرزمین را هدایت کند.

۲. قوم لوط گرفتار انحرافات جنسی شده و به گناه بزرگ هم‌جنس گرایی روی آورده بودند. لوط پیامبر بسیار تلاش کرد تا این مردم بدکار را از کارهای پلید دور سازد اما تلاش‌های او تأثیر چندانی نداشت و سرانجام عذاب الهی بر مردم فرود آمد و شهر سدوم زیر و رو شد و لوط به همراه تعداد اندکی که به او ایمان آورده بودند، نجات یافتند. «۱»

۳. از تعبیرات این آیه استفاده می‌شود که قوم لوط گرفتار انواع گناهان بودند و آن‌قدر غرق فساد شده بودند که گویی شهر یکپارچه گرفتار پلیدی شده بود. «۲»

۴. «حُکم» در قرآن کریم به معنای داوری، خرد و نبوّت آمده است. در این جا ظاهراً معنای نبوت مراد است، هر چند منافاتی ندارد که هر سه معنا مقصود باشد. «۳»

۵. در این آیه اشاره شده که رحمت ویژه‌ی الهی شامل حال لوط شد، اما این به خاطر شایستگی و صلاحیت این پیامبر الهی بود؛ یعنی رحمت الهی بی‌حساب به کسی داده نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا حامی رهبران الهی است و آنان را از محیطهای آلوده نجات می‌دهد.

۲. هم‌جنس‌بازی، کاری پلید و عملی فاسقانه است.

۳. شایسته‌کار باشید که زمینه‌ساز نزول رحمت، دانش و حکم از طرف خداست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۰

ماجرای نوح و دعای مستجاب او

قرآن کریم در آیات هفتاد و ششم و هفتاد و هفتم سوره‌ی انبیاء به سرگذشت نوح علیه السلام و قومش اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۶ و ۷۷. وَنُوحاً إِذْ نَادَى مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ* وَنَصَرْنَهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِئَايَتِنَآ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَهُمْ أَجْمَعِينَ

و (یاد کن) نوح را هنگامی که پیش از (آنان) ندا داد؛ و (دعای) او را پذیرفتیم و، وی و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات

دادیم؛* و او را در برابر کسانی که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، یاری دادیم؛ [چرا] که آنان گروه بدی بودند؛ پس همه‌ی آنان را غرق کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نوح پیامبر علیه السلام حدود نهصد و پنجاه سال از عمر خود را به راه‌نمایی مردم پرداخت، اما تنها تعداد اندکی (حدود هشتاد نفر) به او ایمان آوردند. «۱» کافران او را ریشخند می‌کردند و آزار می‌رساندند؛ از این رو نوح آنان را نفرین کرد و از خدا خواست که آنها را با عذابی نابود سازد و او را یاری کند. «۲»

۲. خدا به دعای نوح پاسخ مثبت داد و او را به همراه خانواده‌اش (به جز همسر و یکی از فرزندان) نجات داد. «۳»

۳. «کَرْب» در اصل به معنای «زیر و رو کردن زمین» است و به معنای «اندوه شدید» نیز آمده است؛ چرا که اندوه شدید دل انسان را زیر و رو می‌کند.

از این تعبیر و واژه‌ی «عظیم» و «ندا» «۴» استفاده می‌شود که کافران آن‌قدر

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۱

نوح علیه السلام را اذیت کرده بودند که به شدّت ناراحت شده و فریادش بر آمده بود.

۴. غرق شدن قوم نوح به خاطر انتقام‌گیری نبود بلکه به خاطر بدکاری و تکذیب آیات الهی بود. آنان به قدری در فساد غوطه‌ور شده بودند که امیدی به اصلاح و توبه و نجات‌شان نبود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا انسان‌های بدکار و مخالفان راه پیامبران را نابود می‌سازد.

۲. خدا دعای رهبران الهی را مستجاب و آنها را حمایت می‌نماید و از اندوه نجات می‌دهد.

۳. رهبران الهی در مشکلات دعا کنند و به یاری او مطمئن باشند.

***

ماجرای داود و سلیمان

قرآن کریم در آیات هفتاد و هشتم و هفتاد و نهم سوره‌ی انبیاء به داوری داود و سلیمان علیهما السلام و ویژگی‌های این دو پیامبر الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۷۸ و ۷۹. وَدَاوُدَ وَسُلَيْمنَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شهِدِينَ* فَفَهَّمْنهَا سُلَيْمنَ وَكُلّاً ءَاتَيْنَا حُكْماً وَعِلْماً وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فعِلِينَ

و (یاد کن) داود و سلیمان را هنگامی که درباره‌ی کشتزاری داوری کردند، آنگاه که گوسفندانِ مردم، [بدون چوپان شبانگاه در آن چریده [و آن را تباه کرده بودند، و (ما) بر داوری آنان گواه بودیم.* و آن (داوری) را به سلیمان فهماندیم؛ و به هر کدام حکم و علم دادیم؛ و کوه‌ها و پرندگان را به همراه داود رام ساختیم در حالی که (با او) تسبیح

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۲

می گفتند؛ و (ما) کننده‌ی (این کار) بودیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به صورت اجمالی به ماجرای داوری داود و سلیمان اشاره شده است، اما در احادیث اسلامی این ماجرا را این گونه حکایت کرده‌اند که «گله‌ی گوسفندی شبانه به تاکستانی وارد شد و برگ و خوشه‌های انگور را خورد یا از بین برد و صاحب باغ نزد داود شکایت کرد. حکم داود آن بود که تمام گوسفندان به صاحب باغ داده شود (چرا که خسارت باغ معادل قیمت گوسفندان بود).

اما قبل از صدور حکم با فرزند خود، سلیمان، مشورت کرد و (برای آزمایش جانشین خود) از او خواست که در این ماجرا داوری کند. «۱»

و سلیمان به الهام الهی گفت: گوسفندان را به صاحب باغ بسپارید تا از منافع آنها استفاده کند و باغ را به صاحب گوسفندان بدهید تا آن را دوباره اصلاح و آباد کند و وقتی باغ به حالت اول بازگشت به صاحبش برگردد و گوسفندان نیز به صاحب اصلی بازگردانده شود «۲» (تا خسارت وارد شده به باغ به صورت تدریجی به صاحب باغ پرداخت شود، ولی از آن جا که اصل درختان انگور در باغ وجود دارد، اصل گوسفندان نیز برای صاحبش باقی ماند.)

۲. بی شک پیامبران الهی بر اساس وحی داوری می کنند و حکم داود و سلیمان هر دو حق بود. در این ماجرا یک حکم کلی (یعنی لزوم جبران خسارت) وجود داشت و اجرای این حکم کلی از دو راه ممکن بود. یک راه را داود انتخاب کرد و یک راه را سلیمان و هر دو هم صحیح بود، اما راه سلیمان از نظر اجرایی نزدیک‌تر و برای طرفین بهتر بود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۳

۳. این آیات اگر چه حکم سلیمان را به تفهیم الهی معرفی می کند و آن را تأیید می‌نماید، اما در همان حال اشاره می کند که داود نیز در حکم خود به خطا نرفته بود و خدا به هر دو مقام داوری و دانش داده بود.

۴. مفسران قرآن در مورد تسبیح گویی کوه‌ها و پرندگان با داود چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) صدای جذّاب و پرطنین داود در کوه‌ها منعکس می‌شد و پرندگان را به سوی خود جذب می کرد.

ب) این مطلب به تسبیح همراه با شعور ذرات در باطن عالم اشاره دارد که کوه‌ها و پرندگان نیز با مناجات و تسبیح داود هم‌صدا می‌شدند.

ج) مقصود همان تسبیح تکوینی یا زبان حال همه‌ی موجودات جهان است که با نظام دقیق و شگفت‌آور خود گویای پروردگاری باکمال، بی‌نقص و منزّه هستند و با زبان حال خود تسبیح او می گویند و او را به پاکی می‌ستایند؛ که روح بزرگ داود تسبیح کوه‌ها و پرندگان را به خوبی احساس می کرد. «۱»

البته این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد و ممکن است هر سه مورد نظر باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از مقام‌های پیامبران، مقام قضاوت است.

۲. انسان ممکن است به جایی برسد که کوه‌ها و پرندگان با تسبیح او هم‌نوا شوند.

۳. قضات خدا را شاهد داوری خود بدانند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۴

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی انبیاء به آموزش الهی به داود برای پایه گذاری صنایع نظامی اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۰. وَعَلَّمْنَهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَكِرُونَ

و صنعت زره (سازی) را به خاطر شما به آن (داود) آموزش دادیم، تا شما را از سختی (و آسیب جنگ های) تان حفظ کند؛ پس آیا شما سپاس‌گزارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «لَبُوس» به معنای هر گونه اسلحه‌ی دفاعی و تهاجمی، مانند زره، شمشیر و نیزه است، ولی مفسران از برخی قراین استفاده کرده‌اند که در این آیه مقصود «زره» است که جنبه‌ی حفاظتی دارد. «۱»

۲. جریان صنعت نظامی داود در این آیه و آیات ۱۰ و ۱۱ سوره‌ی سبأ آمده است. خدا آهن را برای داود نرم کرد و صنعت زره‌سازی یا صنایع نظامی را به او آموخت.

۳. در برخی احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که به داود وحی شد که تو خوب بنده‌ای هستی مگر این که از بیت المال مصرف می‌کنی. او ناراحت شد. سپس زره‌سازی به او آموزش داده شد و او با این کار از مصرف بیت‌المال بی‌نیاز شد. «۲»

۴. برخی از صنایع و فنون بشری، به الهام و آموزش الهی و از طریق پیامبران پدید آمده است و لازم است انسان در برابر آنان سپاس‌گزار باشد که البته سپاس دو گونه است: سپاس لفظی و عملی، و سپاس عملیِ هر چیزی متناسب با خود آن است؛ یعنی سپاس صنایع نظامی در آن است که آنها را در مورد دفاع و برای دفع ستم به کار ببریم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی از صنایع بشری ریشه در وحی دارد و از اختراعات پیامبران است.

۲. صنایع نظامی را در مورد جنگ‌های دفاعی و برای محافظت از خود به کار گیرید.

۳. سپاس‌گزار نعمت صنعت باشید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی انبیاء به ویژگی‌های سلیمان علیه السلام و استفاده‌ی او از نیروی باد و شیاطین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۱ و ۸۲. وَلِسُلَيْمَنَ الرِّيحَ عصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عِلِمِينَ* وَمِنَ الشَّيطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حفِظِينَ

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم؛] در حالی که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهادیم روان می‌شد؛ و (ما) به هر چیزی دانا بودیم.* و از شیطان‌ها کسانی برایش غواصی می‌کردند؛ و کاری غیر از آن (نیز) انجام می‌دادند؛ و آنها را (از سرکشی) حفظ می‌کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «عاصِفَة» به معنای تندباد یا طوفان است، ولی از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که بادهای ملایم نیز در اختیار سلیمان بوده است «۱» و اشاره به طوفان شاید به عنوان بیان مصداق مهم‌تر باشد.

۲. در این آیات اشاره شده که این بادها در مسیر سرزمین پربرکت حرکت می‌کردند. مقصود سرزمین شام و فلسطین است که مرکز حکومت سلیمان بود، اما از برخی دیگر از آیات قرآن استفاده می‌شود که این بادها به هر کجا فرمان می‌داد حرکت می‌کردند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۶

۳. در مورد این که بادها چگونه در اختیار سلیمان علیه السلام قرار گرفته بودند، مفسران دو دیدگاه دارند: نخست آن که این مطلب

به صورت اعجازآمیز بود و بادها به وسیله‌ی نیرویی مرموز تحت فرمان سلیمان در آمده بودند که جزئیات این حقیقت برای ما روشن نیست.

و دوم آن که مقصود همان استفاده‌ی سلیمان از نیروی باد در مسائل مربوط به کشاورزی، تلقیح گیاهان و تصفیه‌ی خرمن‌ها و حرکت کشتی‌هاست. به ویژه آن که سرزمین فلسطین و شام در کنار دریای مدیترانه بود و مردم آن جا در هنگام کشتی‌رانی از بادهای موافق استفاده می کردند. «۱»

۴. برخی از شیطان‌ها در اختیار سلیمان قرار گرفتند تا برای او غواصی و کارهای دیگر بکنند. در آیه‌ی ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی سبأ بیان شده که این گروه از جنّ‌ها بودند، ولی این دو با هم منافات ندارد، چون شیطان‌ها هم از جنس جنّ هستند؛ یعنی موجوداتی با شعور ولی شیطان‌صفت تحت امر سلیمان قرار گرفته بودند تا به او خدمت کنند. البته این افراد تحت کنترل و حفاظت بودند و از سرکشی‌شان جلوگیری می‌شد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیروهای طبیعی و غیرطبیعی برای بشر قابل کنترل و استفاده است.

۲. نیروهای طبیعت را تحت فرمان خود درآورید و از نیروهایی هم‌چون باد استفاده کنید.

۳. نیروهای اهریمنی را کنترل کنید و در خدمت خود بگیرید و به‌کارهای مفید بگمارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۷

ماجرای ایوب و بیماری او

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی انبیاء به مشکلات ایّوب و مواهب الهی نسبت به او اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۳ و ۸۴. وَأَیُّوبَ إِذْ نَادَی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرحِمِینَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَکَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَءَاتَیْنهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَهً مِّنْ عِندِنَا وَذِکْرَی لِلْعبِدِینَ

و (یاد کن) ایّوب را هنگامی که پروردگارش را ندا در داد که: «به من زیان (و رنج) رسیده، در حالی که تو مهرورزترینِ مهرورزانی.»* و (دعای) او را پذیرفتیم؛ و آنچه از (رنج و) زیان بر او بود، بر طرف ساختیم؛ و خانواده‌اش و همانندشان را همراه آنان به وی [باز] دادیم؛ تا رحمتی از جانب ما و یادمانی برای پرستش کنندگان باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت ایّوب علیه السلام از پیامبران الهی است که سرگذشتی غم‌انگیز و پرشکوه دارد. در احادیث آمده است که او پیامبری سپاس‌گزار بود، و از این رو ابلیس بر او حسد برد و گفت: این شکرگزاری ایّوب به خاطر زندگی مرفّه ومواهبی است که خدا به او داده و اگر این‌ها را از او بگیرند هرگز سپاس‌گزاری نمی‌کند.

ابلیس از خدا اجازه خواست تا اموال و فرزندان ایوب را به نابودی بکشد (و خدا برای آزمایش ایّوب و اثبات شکرگزاری و حقانیّت او اجازه داد) و حوادث دردناکی دامن‌گیر ایّوب شد و تمام کشاورزی و دام‌داری او نابود شد و حتی ایوب شدیداً بیمار گشت.

ولی هر چه بر ناراحتی‌اش افزوده می‌شد، شکرگزاری او بیش‌تر می‌شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۸

۲. در این آیه بیان شده که ایوب زبان مناجات گشود و بدون این که شکایتی بکند، با تعبیری مؤدبانه، از خدا خواست که مشکلاتش را حلّ کند.

او فقط گفت: «پروردگارا ناراحتی‌هایی به من رسیده است، ولی تو مهربان‌ترین مهربانانی.»

او حتی صریحاً نگفت که خدایا مشکلاتم را بر طرف فرما؛ زیرا می‌داند که خدای مهربان و بزرگ، رسم بزرگی و محبت را می‌داند.

۳. واژه‌ی «ضُرّ» به معنای هرگونه ناراحتی روحی و جسمی است که شامل نقص عضو، از بین رفتن اموال، مرگ عزیزان، پای‌مال شدن آبرو و مانند آن می‌شود؛ و ایوب گرفتار بسیاری از این ناراحتی‌ها شده بود. «۱»

۴. خدا فرزندان از دست رفته‌ی ایوب را به او بازگرداند و علاوه بر آن فرزندان دیگری نیز به او مرحمت کرد. «۲»

۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده که هر چند حضرت ایوب علیه السلام شدیداً بیمار شد، اما بیماری‌اش به عقل و درک او خللی وارد نساخت و نفرت‌انگیز نبود؛ «۳» چرا که این امور با رسالت پیامبران ناسازگار است و پیامبر باید چنان باشد که مردم بتوانند به خوبی با او تماس پیدا کنند و سخنان حق را از او بشنوند.

۶. این آیات نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنان همراه اوست که در مکه با مخالفت و آزار مشرکان روبه‌رو بودند و به آنان گوش‌زد می‌کند که خدا یاور پیامبران الهی و مؤمنان است و در نهایت مشکلات شما را بر طرف خواهد ساخت، همان طور که مشکلات ایوب را حلّ کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۰۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از صبر پرشکوه ایّوب درس مقاومت، شکیبایی و سپاس گزاری بگیرید.

۲. در نهایت خدا به فریاد مردان الهی می‌رسد و با رحمت خود مشکلات را جبران می‌کند (آری: پایان شب سیه سفید است).

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی انبیاء به صفات برجسته‌ی برخی از پیامبران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۵ و ۸۶. وَإِسْمعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصبِرِينَ* وَأَدْخَلْنهُمْ فِي رَحْمَتِنَآ إِنَّهُم مِّنَ الصلِحِينَ

و (یاد کن) اسماعیل و ادریس و ذوالکِفل را در حالی که همه از شکیبایان بودند؛* و آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ [چرا] که آنان از شایستگان بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دو صفت برجسته‌ی پیامبران الهی اشاره شده است که عبارت‌اند از: شکیبایی در برابر مشکلات طاقت فرسا و شایستگی و صلاحیت آنان.

۲. شایستگی پیامبران الهی سبب شد که خدا آنان را غرق رحمت خود سازد. جالب آن است که نمی‌فرماید رحمت خود را به آنان بخشیدیم، بلکه می‌فرماید: «آنان را در رحمت خود داخل کردیم.» گویی آنان را با تمام جسم و جان غرق در رحمت کرده است.

۳. ادریس یکی از پیامبران بزرگ الهی و جدّ پدری نوح علیه السلام بود. واژه‌ی «ادریس» از ریشه‌ی «دَرْس» است و از آن جهت به او ادریس گفته‌اند که نخستین کسی بود که با قلم، نویسندگی کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۰

او علاوه بر نبوت بر علومی هم‌چون نجوم، حساب و فن خیاطی احاطه داشت. «۱»

۴. واژه‌ی «ذا الکفل» در اصل به معنای صاحب نصیب یا کفالت و عهده داری است و از آن جهت بدین اسم نامیده شد که در برابر

اعمالش، نصیب وافری از ثواب و رحمت به او داده شده بود؛ و یا این که با خود عهد کرده بود که شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه بگذارند و در هنگام قضاوت خشم نگیرد و او تا آخر به عهد خود وفادار ماند و از عهده‌ی آن بر آمد. «۲»

۵. مشهور آن است که ذَا الکَفْل نیز از پیامبران الهی بود، و در این آیه نیز در ردیف آنان ذکر شده است و گفته‌اند که او از پیامبران بنی اسرائیل بود، اما برخی مفسران برآن‌اند که وی از صالحان بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از صبر پیامبران الهی درس شکیبایی بگیرید.

۲. شایسته‌کردار شوید تا رحمت الهی شامل حال شما شود.

***

ماجرای یونس و ماهی

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم سوره‌ی انبیاء به‌سرگذشت آموزنده‌ی یونس پیامبر و رمز نجات از ناراحتی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۷ و ۸۸. وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغضِباً فَظَنَّ أن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمتِ أن لَّآإِلهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَنَكَ إِنِّی كُنتُ مِنَ الظلِمِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنجِی الْمُؤْمِنِينَ

و (یاد کن) ذو النُون [: یونس را هنگامی که خشمناک (از میان قوم خود) رفت، و یقین کرد که بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ و [لی در

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۱

تاریکی‌ها ندا در داد که: «هیچ معبودی جز تو نیست؛ منزّهی تو! در حقیقت من از ستمکاران بودم.»* و (دعای) او را پذیرفتیم؛ و او را از اندوه نجات دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سرگذشت یونس اشاره شده است. بر اساس آیات سوره‌ی صافات و آنچه در برخی احادیث حکایت شده، یونس سال‌ها در سرزمین نینوا، در عراق، مشغول دعوت و تبلیغ مردم بود، ولی ارشاد و هدایت او در دل مردم بت‌پرست آن جا مؤثر واقع نشد و عذاب الهی نزدیک شد. یونس خشمناک آن محل را ترک کرد و به سوی دریا رفت. او بر کشتی سوار شد و در میان راه، دریا متلاطم گشت و ناخدای کشتی تصمیم گرفت که یک نفر را به قید قرعه به دریا اندازد (تا بار کشتی سبک شود) و قرعه به نام یونس در آمد.

هنگامی که او را به دریا افکندند، نهنگی عظیم او را در کام خود فروبرد و خدا یونس را به صورت اعجازآمیزی زنده نگه داشت. «۱» یونس که متوجه ترک اولای خود شده بود به درگاه الهی روی آورد و با او مناجات کرد، سپس خدا دعای او را مستجاب کرد و او را نجات داد. «۲»

۲. واژه‌ی «نُون» که در لقب یونس آمده است، به معنای ماهی عظیم (یا نهنگ و وال) است؛ بنابراین «ذاالنُون» به معنای صاحب نهنگ است و از این رو این لقب را برای یونس انتخاب کردند که او در شکم نهنگی گرفتار آمده بود.

۳. «ظُلُمات» (تاریکی‌ها) ممکن است اشاره به تاریکی اعماق دریا، یا

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۲

تاریکی شکم ماهی یا تاریکی شب باشد؛ البته مانعی ندارد که این واژه به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد، همان طور که در برخی احادیث اشاره شده است. «۱»

۴. برخی مفسران برآنند که یونس مرتکب ترک اولی شده بود و از این رو بر او تنگ گرفته شد و گرفتار گردید؛ یعنی یونس سالیان دراز در برابر لجاجت و بی‌ایمانی مردم صبر کرد، ولی در روزهای آخر خشمناک شد و قومش را ترک کرد، در حالی که بهتر بود باز هم صبر می‌کرد و تا آخرین لحظه مردم را ترک نمی‌کرد و به تلاش خود برای هدایت آنها ادامه می‌داد. «۲»

۵. در این آیات رمز نجات یونس و راه نجات مؤمنان از اندوه بیان شده است؛ یعنی هر چند یونس با گفتن ذکر «لا إله إلّاأنتَ سُبحانَکَ إنّی کُنتُ مِنَ الظالِمِینَ» از اندوه و تنگنا نجات یافت، اما در پایان آیه تصریح شد که این رمز و راه نجات هر مؤمن اندوهناکی است.

۶. در احادیث شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر غمناکی با ذکر یونس خدا را بخواند، حتماً دعایش مستجاب می‌شود. «۳»

البته مقصود از خواندن خدا با ذکر یونس، پیاده کردن حقایق این ذکر در درون جان است.

۷. در ذکری که یونس گفت به چند نکته‌ی مهم اشاره شده است:

الف) توجه به حقیقت توحید و این که هیچ معبود و تکیه‌گاهی جز خدا وجود ندارد؛

ب) پاک شمردن خدا از هر عیب و ستم؛

ج) اعتراف به گناه و تقصیر در درگاه الهی.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۳

۸. ذکر یونسیّه زمینه‌ساز کمال روحی:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسد:

از بعض اهل ذکر و معرفت منقول است که در هر شب و روزی، یک مرتبه در سجده رفتن و بسیار گفتن «لا اله الّا انت سبحانک انّی کنت من الظالمین» برای ترقیات روحی خوب است؛ و از بعضی سالکان راه آخرت نقل فرموده که چون حضرت استاد خود فایده‌ی این عمل را شنید، در هر شب و روزی یک مرتبه سجده می‌رفت و هزار مرتبه این ذکر شریف را می‌گفت و از بعضی دیگر نقل نموده که سه هزار مرتبه می‌گفت. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسئولیت رهبران الهی سنگین است و هر کس نسبت به مسئولیت خود کوتاهی کند، خدا بر او تنگ می‌گیرد.

۲. ذکر یُونسیّه انسان را از ناراحتی‌ها نجات می‌دهد.

۳. هر کس خدا را به یگانگی بشناسد و او را به پاکی بستاید و به گناهان خویش اعتراف نماید، خدا او را می‌بخشاید و نجات عنایت می‌فرماید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۴

ماجرای زکریا و نجات او از تنهایی و بی فرزندی

قرآن کریم در آیات هشتاد و نهم و نودم سوره‌ی انبیاء به سرگذشت زکریا و یحیی و ویژگی‌های آنها و مواهب الهی نسبت به زکریا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۹ و ۹۰. وَزَكَرِيَّآ إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَاتَذَرْنِى فَرْداً وَأَنتَ خَيْرُ الْورِثِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُواْ يُسرِعُونَ فِى الْخَيْرتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَباً وَرَهَباً وَكَانُواْ لَنَا خشِعِينَ

و (یاد کن) زکریا را هنگامی که پروردگارش را نـدا در داد: «پروردگارا، مرا تنها وامگـذار (و فرزندی به من عطا کن!) و تو بهترین وارثانی.»* و (دعای) او را اجابت کردیم، و به او یحیی را بخشـیدیم و همسـرش را برای او شایسته (بارداری) گردانیـدیم؛ [چرا] که آنان در (انجام) نیکی‌ها، پیوسته بر همدیگر پیشی می‌گرفتند؛ وما را مشتاقانه و ترسان می‌خواندند؛ و برای ما فروتن بودند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت زکریـا و تولـد یحیی علیهمـا السـلام در آیـات اول تـا پانزدهم سوره‌ی مریم بیان شـد. زکریا در حال پیری و با وجود نازایی همسرش از خدا فرزندی خواست تا برنامه‌های الهی او را پی‌گیری کند و فرصت‌طلبان نتوانند بر امور دینی مردم و اموال بیت المال تسلّط یابند.

خـدا نیز این دعـای زکریا را پـذیرفت و نازایی همسـرش را اصـلاح کرد و فرزنـدی به نام «یحیی» به او عطا کرد که از پیامبران الهی شد.

۲. در این آیه اشاره شده که زکریا مؤدبانه از خدا درخواست نمود؛ یعنی با واژه‌ی «پروردگارا» شـروع کرد، سپس از خدا خواسـت که او را تنها نگـذارد، که فراموش خواهـد شد. و در آخر یادآور شد که دنیا پایدار نیست و همه خواهند رفت و خدای متعال وارث همگان خواهد شد که بهترین وارث است.

۳. در این آیات به سه ویژگی برجسته‌ی خانواده‌ی زکریا اشاره شده

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۵

است؛ یعنی، سرعت در کارهای نیک، همیشه به یاد خدا بودن و فروتنی در برابر او.

بیان این سه صفت شاید اشاره به این مطالب باشد:

الف) این خانواده به هنگام فراوانی نعمت گرفتار غفلت و غرور نمی‌شدنـد و در همه‌ی حالات به یاد خـدا بودند و او را می‌خواندند و در برابر او فروتن بودند.

ب) خانواده‌ی زکریا در حال فقر یا غنا و در همه‌ی حالات در کارهای خیر شتاب می‌کردند و از یک‌دیگر سبقت می‌گرفتند.

ج) خـدا را با بیم و امید می‌خواندند و خود را در حالتی معتدل نگاه می‌داشـتند. نه به خاطر امید زیاد گرفتار غرور و غفلت می‌شدند و نه به خاطر ترس زیاد از گناهان خود، از مغفرت الهی ناامید می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام دعا مؤدبانه از پروردگار درخواست کنید.

۲. خدا به دعای بندگان نیکوکار و فروتنی که به یاد او هستند، پاسخ مثبت می‌دهد.

۳. به خانواده‌ی زکریا بنگرید و از آنان درس سرعت در نیکوکاری، فروتنی و به یاد حق بودن را بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی انبیاء به پاکی مریم و تولد اعجازآمیز عیسی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۱. وَالَّتِى أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَهَا وَابْنَهَآ ءَايَةً لِّلْعلَمِينَ

و (یاد کن) آن (مریم را) که دامان (عفّت) ش را حفظ کرد، و از روح خویش در او دمیدیم؛ و او و پسـرش را نشانه‌ای (معجزه‌آسا) برای جهانیان قرار دادیم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین سخن از پیامبران بزرگ خدا بود ولی در این آیه در مورد مریم مطالبی بیان شده و از او در ردیف پیامبران بزرگ یاد شده است؛ «۱» و این یا به خاطر فرزند او عیسی علیه السلام است که از پیامبران بوده، یا به خاطر شباهت‌های عیسی با یحیی «۲» که در آیه‌ی قبل از او یاد شد.

۲. قرآن کریم به سرگذشت مریم و عیسی علیهما السلام توجه خاصی کرده و در سوره‌های متعددی بخشی از این جریان را بازگو نموده است تا عظمت و نشانه‌ی معجزه‌آمیز بودن این ماجرا را یادآور شود و تهمت را از دامان مریم دور بدارد. «۳»

۳. «فَرْج» در لغت به معنای فاصله و شکاف و در عربی کنایه از عضو تناسلی انسان (اعم از مرد و زن) است. از این رو به کار بردن این واژه در زبان عرب و قرآن، بسیار مؤدبانه به شمار می‌آید. قدر فارسی کم کم این واژه به معنای عضو تناسلی زن به کار برده شده و این ربطی به لغت قرآن ندارد؛ یعنی معادل فارسی این تعبیر آن می‌شود که: «مریم دامان خود را پاک نگه داشت.» «۴»

۳. در مورد روح با عظمتی که بر مریم علیها السلام فرود آمد و سبب باردار شدن او شد و نیز تولد اعجازآمیز عیسی علیه السلام و وقایع بعد از آن ذیل آیات شانزدهم تا سی و هفتم سوره‌ی مریم مطالبی بیان کردیم و روشن ساختیم که مقصود از

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۷

«روح الهی» در این جا همان جبرئیل است که وجودی حیات بخش است و اضافه‌ی روح به خدا اضافه‌ای تشریفی است که دلیل بر عظمت و شرافت جبرئیل است.

۴. در این آیه می‌فرماید: مریم و فرزندش، هر دو یک آیه و نشانه‌ی اعجازآمیز الهی بودند؛ یعنی این دو وجود به هم آمیخته و تفکیک‌ناپذیر هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مریم زنی پاک‌دامن بود (که پاکی او الگوی زنان جهان است).

۲. به مریم و تولد اعجازآمیز فرزندش بنگرید و درس خداشناسی بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات نود و دوم و نود و سوم سوره‌ی انبیاء به وحدت آغازین و وحدت پایانی مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۲ و ۹۳. إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وحِدَةً وَأَنَاْ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ* وَتَقَطَّعُواْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رجِعُونَ

براستی که این (روش پیامبران) آیین شماست، در حالی که آیین یگانه‌ای است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس [مرا] پرستش کنید.* و (گروهی) کار (دین) شان را در میان خود گسستند؛ (ولی) همه فقط به سویِ ما باز می‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «امّة» در اصل به معنای هر گروه و جمعیتی است که جهت مشترکی آنان را به هم پیوند می‌دهد. این جهت مشترک می‌تواند دین واحد، عصر واحد یا مکان معین باشد.

بنابر این، مقصود از «امت واحد» در این آیه یا آیین واحد است، یعنی اصول مشترک ادیان الهی یکی است؛ و یا به همه‌ی انسان‌ها در طول اعصار

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۸

است، یعنی همه‌ی انسان‌ها یک امت هستند؛ و یا مقصود پیامبرانی است که در آیات پیشین به آنان اشاره شد، یعنی این پیامبران امت واحدی بودند که برنامه، هدف و مقصد واحدی داشتند، هر چند بر اساس مقتضیات زمان و مکان و روش‌ها و قوانین جزئی تفاوتی داشته‌اند. «۱»

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به معنای اول و سوم باشد.

۲. در این آیه به ریشه‌ی وحدت و یگانگی مردم، یعنی توحید، اشاره شده است. اگر همه‌ی مردم در عقیده و عمل به دنبال توحید باشند و غیر از خدا را نپرستند و فقط از او اطاعت کنند عوامل اختلاف از میان بشر برچیده می‌شود، و از این رو اگر تمام پیامبران در یک زمان و مکان گردآیند با هم اختلاف نمی‌کنند.

۳. واژه‌ی «تَقَطَّعُوا» از ماده‌ی «قَطْع» و به معنای جدا کردن قطعه‌های به هم پیوسته‌ی یک موضوع است. در این تعبیر معنای پذیرش نیز می‌آید؛ «۲» یعنی گروهی از مردم در برابر هم ایستادند و در برابر عوامل تفرقه تسلیم شدند و جدایی را پذیرفتند و از این رو از وحدت توحیدی خود فاصله گرفتند.

۴. همه‌ی مردم به سوی خدا بازمی‌گردند، و این اختلافات در رستاخیز برچیده می‌شود و همگی به سوی وحدت مجدد می‌روند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما از وحدت آغاز می‌کنید و به توحید بازمی‌گردید.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۱۹

۲. عوامل اختلاف در میان خود شماست.

۳. توحید عبادی سرچشمه‌ی وحدت است.

۴. خداپرست باشید (و عوامل اختلاف را برطرف کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی انبیاء به تقدیر خدا از مؤمنان شایسته‌کار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۴. فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصلِحتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كتِبُونَ

و هر کس برخی [کارهای شایسته را انجام دهد، در حالی که او مؤمن باشد، پس برای کوشش او هیچ ناسپاسی نخواهد بود؛ و در حقیقت ما تنها نویسندگان (کارهای) او هستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از ایمان و عمل صالح به عنوان دو رکن اساسی برای نجات انسان‌ها یاد شده، ولی اشاره شده است که هر کس بخشی از کارهای شایسته را انجام دهد، باز هم نجات می‌یابد. «۱»

۲. در این آیه بیان شده که خدا نسبت به کارهای شایسته‌ی مؤمنان، ناسپاس نیست و پاداش این افراد را می‌دهد. این تعبیر قرآن، نهایت لطف و محبت خدا را نشان می‌دهد؛ چرا که همه‌ی نعمت‌ها، نیروها و توفیقات از ناحیه‌ی خداست پس ما باید سپاس‌گزار باشیم که توفیق ایمان و انجام کار شایسته را پیدا کردیم، اما خدای متعال از بندگان سپاس‌گزاری می‌کند و به آنان پاداش می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان شرط قبول شدن کارهای شایسته است.

۲. هر کار شایسته‌ی شما ثبت و ضبط می‌شود و پاداش در خور می‌گیرد.

۳. اگر پاداش الهی را می‌طلبید، ایمان بیاورید و کار شایسته کنید.

***

قرآن کریم در آیات نود و پنجم و نود و ششم سوره‌ی انبیاء به عدم بازگشت ملت‌های هلاک شده و فتنه‌ی یأجوج و مأجوج اشاره

می کند و می‌فرماید:

۹۵ و ۹۶. وَحَرَامٌ عَلَی قَرْیَهٍ أَهْلَکْنهَآ أَنَّهُمْ لَایَرْجِعُونَ* حَتَّی إِذَا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن کُلِّ حَدَبٍ یَنسِلُونَ

و بر (مردم) آبـادی که هلاکشـان سـاختیم، ممنوع است که آنـان (به دنیـا) باز گردنـد.* تـا هنگـامی که (راه) «یَأجُوج» و «مَأجُوج» گشوده شود، در حالی که آنان از هر بلندی، به سرعت سرازیر می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیات چند تفسیر شده است:

الف) این آیات به حال کافرانی اشاره دارد که بعـد از هلاکت و مشاهده‌ی عذاب الهی، آرزو می کنند که ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی گشتند و خطاهای خود را جبران می‌نمودند. «۱»

ولی قرآن در این باره به طور صـریح می‌فرمایـد که بازگشت آنان ممنوع است، و آنان نمی‌تواننـد به این جهان بازگردنـد (و اگر بر فرض هم بازگردند

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۱

توبه می کنند و به سوی خدا باز نمی گردند). «۱»

ب) مقصود از این آیات بیان مسئله‌ی رجعت است؛ یعنی می‌فرماید:

برای کـافران سـتمگری که هلاک شدنـد، ممنوع است که به دنیا باز نگردنـد «۲» بلکه آنـان در هنگام رجعت باز می گردنـد، چون کافران لجوجی بوده‌اند.

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره کرده باشد.

۲. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که در مورد مسئله‌ی رجعت به آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی انبیاء تمسک جسته و فرموده‌اند: در هنگام رجعت هر مؤمن خالص و کافر محض بازمی گردد. «۳»

برخی مفسـران بزرگ نیز گفته‌انـد که این مطلب بـا ظاهر آیه سازگار است «۴» و آیه‌ی مربوط به یـأجوج و مـأجوج را هم در مورد رجعت دانسته‌اند؛ چرا که یکی از نشانه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۲

آخر الزمان و قیام امام مهدی علیه السلام همین است که رجعت نیز برای ایشان است. «۱»

۳. از «یأجُوج و مأجُوج» دو بار در قرآن یاد شـده است. مفسـران بر آنانـد که مقصود دو قبیله‌ی وحشـی بوده‌اند که در قسـمت‌های شمال آسـیا زندگی می کردند و مزاحم مردم اطراف خویش بوده‌اند. «۲» بر اساس این آیه آنان از هر بلندی به سـرعت می گذرند و به طرف سرزمین‌های دیگر سرازیر می‌شوند.

۴. ممکن است مقصـود از گشوده شـدن راه یـأجوج و مـأجوج، نفوذ این اقوام و پراکنـدگی آنهـا در کـل کره‌ی زمین باشـد، که به عنوان یکی از نشانه‌های رستاخیز از آن یاد شده است. «۳»

یعنی کافران تا هنگام پیدا شدن نشانه‌های رستاخیز، حق بازگشت به دنیا را ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ملت‌های هلاک شده فرصتی برای جبران گناهان گذشته نخواهند داشت.

۲. فتنه‌ی یأجوج و مأجوج از علامت‌های نزدیک شدن رستاخیز (و رجعت) است.

۳. علامت‌های نزدیکی رستاخیز را بشناسید (و آماده شوید).

***

رستاخیز

قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی انبیاء به نشانه‌های آستانه‌ی رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۷. وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِیَ شخِصَةٌ أَبْصرُ الَّذِینَ کَفَرُواْ یوَیْلَنَا قَدْ کُنَّا فِی غَفْلَةٍ مِّنْ هذَا بَلْ کُنَّا ظَلِمِینَ

و وعده‌ی حق (رستاخیز) بسی نزدیک شود؛ پس ناگهان چشم‌های کسانی که کفر ورزیدند، خیره شود؛ (در حالی که می گویند:) ای وای بر ما که از این (روز) در غفلت بودیم؛ بلکه (ما) ستمکار بودیم!

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «شاخِصه» در اصل به معنای خارج شدن از مکان است و از آن جا که در هنگام تعجب و خیره شدن چشم، گویی چشم انسان بیرون می‌آید، به این حالت نیز گفته شده است. در آستانه‌ی رستاخیز چنین حالتی به ستمکاران دست می‌دهد. «۱»

۲. کافران نخست خود را غافل می‌پندارند اما به زودی متوجه می‌شوند که برنامه‌های الهی به آنها ابلاغ شده بود، ولی آنان توجه نکردند و لجاجت نمودند و از این رو خود را ستمکار می‌نامند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاران و غافلان وقتی رستاخیز فرا رسد، بیدار می‌شوند (ولی آن زمان دیر است).

۲. از حالات کافران در آستانه‌ی رستاخیز درس عبرت بیاموزید و در غفلت نباشید.

***

قرآن کریم در آیات نود و هشتم تا صدم سوره‌ی انبیاء به سرنوشت مشرکان و معبودهایشان در دوزخ اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۸- ۱۰۰. إِنَّکُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وردُونَ* لَوْ کَانَ هؤُلَآءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَکُلٌّ فِیهَا خلِدُونَ* لَهُمْ فِیهَا زَفِیرٌ وَهُمْ فِیهَا لَایَسْمَعُونَ

در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم جهنّم هستید؛ در حالی که شما وارد شدگان در آن هستید.* اگر (بر فرض) اینان معبودانی بودند، وارد آن (جهنّم) نمی‌شدند؛ در حالی که همه در آن ماندگارند.* برای آنان در آن (جهنّم) فریادی است؛ و آنان در آن جا (چیزی) نمی‌شنوند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آتش گیره‌ی جهنّم و آتشی که مشرکان را می‌سوزاند، از وجود خود آنها و بت‌هایشان فراهم می‌آید.

۲. اول بت‌ها و معبودهای دروغین را در آتش می‌افکنند «۱» و سپس مشرکان در آن آتش قرار می گیرند. گویی بت‌ها با آتش وجود خود از پیروان خود پذیرایی می کنند. این نوعی عذاب و تحقیر مشرکان است.

۳. «زَفیر» به معنای فریاد کشیدن همراه با بیرون فرستادن نفس، هم‌چون فریاد نفرت‌انگیز الاغ و در این جا اشاره به ناله‌ها و فریادهای مشرکان (و احتمالًا معبودهایشان) است.

۴. مشرکان در دوزخ چیزی که مایه‌ی سرور آنها باشد نمی‌شنوند و تنها ناله‌های جانکاه دوزخیان و فرشتگان عذاب را می‌شنوند و یا در محلی نگه‌داری می‌شوند که صدای هیچ کس را نشنوند و از عذاب تنهایی نیز رنج ببرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک مشرکان و معبودهای دروغین آنان، در رستاخیز، مایه‌ی عذاب آنان می‌شوند.

۲. از سرنوشت عذاب‌آلود مشرکان پند بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۵

قرآن کریم در آیات صد و یکم تا صد و سوم سوره‌ی انبیاء به سرنوشت مؤمنان در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۱ - ۱۰۳. إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ* لَايَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّهُمُ الْمَلَئِكَةُ هذَا يَوْمُكُمُ الَّذِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ

براستی کسانی که قبلًا از طرف ما (وعده‌ی) نیک به آنان داده شده است، آنان از آن (جهنّم) دور نگاه داشته می‌شوند.* آوای آن (آتش) را نمی‌شنوند؛ و آنان در آنچه خودشان میل دارند، ماندگارند.* وحشتِ بزرگ، آنان را اندوهگین نمی کند؛ و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند، (در حالی که می گویند:) این روز (رستاخیزِ) شماست، که همواره (بدان) وعده داده می‌شدید؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که وقتی در آیات پیشین، معبودان مشرکان، آتش گیره‌های جهنّم معرفی شدند، برخی افراد از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد سرنوشت مسیح علیه السلام سؤال کردند که به طور ناخواسته معبود مشرکان واقع شده است. آیه‌ی نخست در پاسخ آنان فرود آمد و بیان کرد که معبودان ناخواسته همچون مسیح علیه السلام که اهل توحید بودند و خدا به آنان وعده‌ی نیک داده است از آتش دوزخ دور هستند. «۱»

البته مانعی ندارد که این آیه در پاسخ یک پرسش فرود آمده باشد، ولی مفهوم و مطلب آیه عام باشد و شامل همه‌ی مؤمنان نیکوکاری بشود که خدا به آنان وعده‌ی نیک داده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۶

۲. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم، روش مقایسه است. در این آیات نیز از آن استفاده شده است؛ یعنی در آیات پیشین سرنوشت مشرکان در رستاخیز به تصویر کشیده شد و اینک در برابر آن سرنوشت مؤمنان را به تصویر می کشد، تا افراد با مقایسه‌ی این دو گروه راه خود را انتخاب کنند و هدایت شوند.

۳. در این آیات به پنج ویژگی و نعمت مؤمنان راستین در رستاخیز اشاره شد:

الف) از آتش به دورند.

ب) حتی صدای آتش را نمی‌شنوند.

ج) هر چه به خواهند به طور جاودان به آنان عطا می‌شود.

د) از وحشت بزرگ رستاخیز اندوهگین نیستند.

ه) فرشتگان به ملاقات آنان می‌آیند و به آنها مژده‌ی نیک می‌دهند.

۴. در این آیه به صدای آتش جهنّم اشاره شده است «۱» چراکه آتش هنگامی که در حال پیش‌روی و زبانه کشیدن است، صدای ترسناک و هول انگیزی دارد. این یکی از عذاب‌های دوزخیان است که صدای زبانه کشیدن و پیش‌روی آتش را می‌شنوند، ولی مؤمنان که از جهنّم دور هستند، این صداهای ناراحت کننده را نمی‌شنوند.

۵. نعمت‌های بهشتی همچون نعمت‌های دنیا محدود و گذرا نیست، بلکه مؤمنان بهشتی در آن جا هر چه بخواهند به آنان می‌دهند و این نعمت‌ها نیز جاودان است.

۶. مقصود از «الفَزَع الاکبر» همان وحشت بزرگی است که در اثر حوادث و دگرگونی‌های آستانه‌ی رستاخیز به وجود می‌آید. و یا اشاره به وحشت روز قیامت است که از هر وحشتی بزرگ‌تر است «۲» و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۷

مؤمنان از این وحشت بزرگ در امان هستند.

۷. در برخی از احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام حکایت شده که این آیه در مورد امام علی علیه السلام و شیعیان اوست که از وحشت بزرگ رستاخیز در امان هستند. «۱»

البته این‌گونه احادیث بیان مصداق‌های آیه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز، مؤمنان آسوده هستند و از آنان به صورت دل‌خواهشان پذیرایی می‌شود.

۲. از سرنوشت مشرکان و مؤمنان عبرت بگیرید «۲» (و راه صحیح را انتخاب کنید).

۳. وحشت رستاخیز برای غیرمؤمنان، و مژده‌های فرشتگان برای مؤمنان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی انبیاء به حوادث هولناک رستاخیز و قطعی بودن آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۴. يَوْمَ نَطْوِي السَّمَآءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَآ إِنَّا كُنَّا فعِلِينَ

(همان) روزی که آسمان را همچون پیچیدن طومار نامه‌ها، در می‌نوردیم؛ همان‌گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم؛ (این) وعده‌ای است بر عهده ما؛ قطعاً ما (آن را) انجام می‌دهیم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «سِجِلّ» اشاره به طومار نامه‌هاست. در گذشته برای نوشتن نامه‌ها از اوراقی طومار مانند استفاده می‌کردند که قبل و بعد از نوشتن آنها را می‌پیچیدند و آنها را سِجلّ می‌نامیدند. «۱»

۲. در این آیه حادثه‌ی بزرگ رستاخیز و درهم نوردیده شدن هستی را به درهم پیچیدن طومار نامه‌ها تشبیه کرده است؛ یعنی جهان هستی که همچون طوماری گشوده و دارای نقوش و خطوط است، هنگامی که فرمان رستاخیز فرا می‌رسد، درهم پیچیده می‌شود و شکل کنونی جهان و ستارگان و سیارات درهم فرو می‌ریزد. «۲»

۳. در این آیه بیان شده که جهان بار دیگر به حالت اولیه بازمی‌گردد.

برخی از مفسران احتمال داده‌اند که مقصود فنا و نیستی جهان باشد که البته این احتمال بعید است؛ چون رستاخیز ادامه‌ی حیات جهان است، نه نابودی آن.

در برخی احادیث نیز اشاره شده که مقصود محشور شدن انسان‌ها به صورت عریان و پابرهنه هم‌چون آغاز تولد آنهاست. «۳»

اما معنای آیه منحصر در این مورد نیست، بلکه این یکی از چهره‌های بازگشت به صورت نخست است.

برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که مقصود درهم کوبیده شدن جهان هستی و به هم خوردن شکل آن است، اما مواد آن نابود نمی‌شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۲۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌ی الهی رستاخیز و حوادث هولناک آن حتمی است (پس خود را برای آن روز آماده سازید).

۲. جهان درهم پیچیده می‌شود و بار دیگر به صورت اولیه بازمی‌گردد.

***

سرانجام جهان پیروزی شایستگان

قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره‌ی انبیاء به قانون فرمان‌روای شایستگان بر زمین اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۵ و ۱۰۶. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصلِحُونَ* إِنَّ فِي هذَا لَبَلغاً لِّقَوْمٍ عبدِينَ

و بیقین در «زَبُور» بعد از آگاه کننده [: تورات نوشتیم که: «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.»* قطعاً در این (مطلب)، پیامی برای گروه پرستش کنندگان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ارض» به مجموع کره‌ی زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را شامل می‌شود؛ «۱» یعنی مؤمنان سرانجام بر سراسر زمین حاکم می‌شوند.

۲. «ارث» به معنای چیزی است که بدون معامله به کسی منتقل می‌شود و در قرآن گاهی به معنای پیروزی بر گروهی و در اختیار گرفتن امکانات آنها به کار رفته است؛ «۲» یعنی مؤمنان شایسته در نهایت بر مشرکان، کافران و افراد

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۰

ناشایست پیروز می‌شوند و تمام امکانات زمین را به دست می‌آورند.

۳. «زَبُور» در اصل به معنای هر گونه کتاب و نوشته است و در قرآن کریم معمولًا به معنای زبور داود علیه السلام به کار رفته است. این کتاب در عهد قدیم کتاب مقدّس، تحت عنوان «مَزامیر داود» آمده است که مجموعه‌ای از مناجات‌ها و اندرزهای داود پیامبر است. «۱»

۴. همان طور که قرآن فرموده است در موارد متعددی از «مزامیر داود» بیان شده که شایستگان بر زمین پیروز خواهند شد؛ از جمله می گوید: «زیرا که شریران منقطع می‌شوند، اما متوکّلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر آمده است: «زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر متواضعان را وارث زمین معرفی می کند. «۲»

۵. «ذِکْر» در اصل به معنای یادآوری یا چیزی است که مایه‌ی تذکّر است، ولی این واژه در قرآن گاهی در معنای قرآن «۳» و گاهی در معنای تورات «۴» به کار رفته است. در این جا نیز ممکن است به معنای هر یک از این دو کتاب الهی باشد و برخی از مفسران ترجیح داده‌اند که به معنای تورات باشد. «۵»

۶. در این آیه این قانون کلی و سنت الهی بیان شده که بندگان شایسته و صالح خدا بر زمین حاکم خواهند شد. این بندگان صالح کسانی هستند که از نظر عمل، علم، قدرت، تدبیر و درک اجتماعی شایسته باشند و کسانی که این شایستگی‌ها را در خود ایجاد کنند، خدا نیز به آنان کمک می‌کند که بر مستکبران پیروز شوند و وراثان زمین گردند.

۷. در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام این آیه به یاران امام مهدی علیه السلام تفسیر و تطبیق شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۱

از جمله از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

(بندگان شایسته‌ای که در این آیه به عنوان وارث زمین از آنها یاد شد،) همان یاران مهدی- عجل‌اللّه- در آخر الزمان هستند. «۱»

البته این گونه احادیث مصداق‌های بارز این آیه را برمی‌شمارند و به معنای انحصار آیه در این افراد نیستند؛ یعنی در هر زمان و مکان که بندگان شایسته‌ی خدا قیام کنند، موفق و پیروز می گردند و وارث حکومت آن سرزمین می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی نهایی از آن شایستگان زمین است و این یک قانون الهی است.

۲. قانون پیروزی نهایی صالحان (و ظهور مهدی «عج اللَّه») نور امید دل عابدان است.

۳. برخی قوانین و سنّت‌های ثابت الهی در کتاب‌های آسمانی تکرار شده است، تا همگان بدانند.

۴. اگر می‌خواهید وارث زمین شوید شایسته‌کردار گردید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۳

مهدویت از منظر قرآن و حدیث

در قرآن کریم آیات زیادی بر امام مهدی (عج) تطبیق یا تاویل شده «۱» و در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام به آنها اشاره شده است؛ «۲» از جمله:

۱. پیروزی نهایی دین حق:

خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را با هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه‌ی ادیان پیروز شود (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸ و صف، ۹).

یادآوری: این وعده‌ی الهی هنوز تحقق نیافته و فقط با ظهور مهدی (عج) محقق می‌شود. «۳»

۲. پیروزی نهایی شایستگان بر زمین:

الف) در زبور بعد از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته به ارث می‌برند (انبیاء، ۱۰۵).

ب) خدا به مؤمنان شایسته‌کردار وعده داده که جانشینان در زمین باشند (نور، ۵۵).

یادآوری: این وعده‌های الهی هنوز تحقق نیافته و با ظهور مهدی و حکومت جهانی یاران صالح او تحقق می‌یابد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۴

۳. مهدی (عج) ذخیره‌ی الهی:

الف) ذخیره‌ی الهی برای شما بهتر است، اگر مومن باشید (هود، ۸۶).

ب) از امام باقر علیه السلام حکایت شده: «هنگامی که مهدی (عج) قیام می‌کند به کعبه تکیه می‌کند و ۳۱۳ یار او گردش جمع می‌شوند و اولین چیزی که می‌گوید همین آیه (هود، ۸۶) است.»

سپس می‌فرماید: «من ذخیره‌ی الهی و حجت خدا و جانشین او بر شما هستم؛ پس هیچ مسلمانی به او سلام نمی‌کند، مگر آن که می‌گوید: «السلام علیک یا بقیهٔ اللَّه فی ارضه» (کافی، ج ۱، ص ۴۱۱ و تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۹۰- ۳۹۲).

۴. مهدی (عج) زمین را پر از عدل و داد می‌کند:

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که «ساعت رستاخیز به پا نمی‌شود تا این که زمین پر از ستم و دشمنی شود، سپس مردی از عترت من قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که پر از ظلم و دشمنی شده بود. «۱»

یادآوری: احادیث در این مورد متعدد حکایت شده است.

۵. ویژگی‌های مهدی (عج):

۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که «مهدی (عج) از نسل فاطمه علیها السلام است.» «۲»

یادآوری: همین مضمون را در احادیث متعدد، شیعه و اهل سنت حکایت کرده‌اند.

۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که «مهدی هم‌نام من است (یعنی نام او «محمد» است).» «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۵

۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «مهدی (عج) دو غیبت دارد:

یکی طولانی و یکی کوتاه». «۱»

۴. از امام مهدی (عج) حکایت شده که (مردم) در زمان غیبت از

من بهره‌مند می‌شوند همچون بهره‌مندیِ از خورشیدی که در پس ابر است. «۲»

۶. انتظار فرج امام مهدی (عج):

۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «انتظار فرج با شکیبایی، عبادت است.» «۳»

۲. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: «افضل اعمال امت من انتظار فرج از خداست.» «۴»

۳. از امام علی علیه السلام حکایت شده: «انتظار فرج بکشید و ناامید از رحمت الهی نشوید که محبوب‌ترین اعمال نزد خدا انتظار فرج است.» «۵»

۷. زمان ظهور مشخص نیست؟

۱. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که «فرج فقط بعد از ناامیدی می‌رسد.» «۶»

۲. در احادیث متعدد از امام باقر و صادق علیهما السلام حکایت شده که «ما وقت (ظهور مهدی (عج)) را مشخص نمی‌کنیم و هر کس وقت مشخص کرد دروغگوست.» «۷»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۷

پیامبر اسلام رحمتی برای جهانیان

قرآن کریم در آیات صد و هفتم و صد و هشتم سوره‌ی انبیاء به رحمت جهانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رسالت توحیدی او اشاره می‌کند و می فرماید:

۱۰۷ و ۱۰۸. وَمَآ أَرْسَلْنَكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَلَمِينَ* قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.* بگو: «فقط به سوی من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یکی از بزرگ‌ترین صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و او را رحمت فراگیر الهی می‌نامد؛ رحمتی که سراسر جهان را فراگرفته و همه‌ی انسان‌ها می‌توانند از آن استفاده کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همچون پزشک متخصص و بزرگواری است که دانش خود را در اختیار همه‌ی انسان‌های جهان قرار داده است. برخی از آن استفاده می‌کنند و به سلامت و سعادت نایل می‌شوند و برخی دیگر لجوجانه از او روی برمی‌تابند و راه کفر، شرک و آلودگی‌های اخلاقی را می‌پیمایند. «۱»

۲. «عالمین» به معنای فراگیر بودن رحمت الهی برای جهانیان است. این تعبیر به خاتمیت پیامبر اسلام نیز اشاره دارد؛ چراکه وجودش تا پایان جهان، برای همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها و افراد بشر، رحمت است.

۳. در این آیات به اصل اساسی رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که همان توحید است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۸

توحید در اعتقاد، توحید در عمل، توحید در اجتماع، توحید در قانون و توحید در عبادت.

اصل توحید، همچون روحی در کالبد همه‌ی اجزای دین، دمیده شده است و رشته‌ی محکم پیوند آنهاست. تمام اصول، فروع و معارف دین از توحید سرچشمه می‌گیرد و به آن باز می‌گردد. «۱»

۴. در این آیه واژه‌ی حصرِ «انّما» به کار رفته است؛ یعنی می‌فرماید: تنها چیزی که به من وحی می‌شود توحید است. در حالی که

می‌دانیم مطالب زیادی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وحی می‌شده است. این مطلب، یا به خاطر آن است که حصر اضافی است، یعنی فقط معبود بودن خدای یکتا به من وحی می‌شود نه معبودان دیگر.

و یا مقصود آن است که توحید سرچشمه و در بردارنده‌ی همه‌ی معارف دین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام پیامبر اسلام برای جهانیان، رحمت است و او پیامبر مهر است.

۲. محور رسالت پیامبر اسلام، توحید و تسلیم در برابر آن است.

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی! شما هم‌چون پیامبر، مایه‌ی رحمت برای مردم باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۳۹

قرآن کریم در آیات صد و نهم تا صد و یازدهم سوره‌ی انبیاء به مخالفان اسلام هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۹- ۱۱۱. فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ ءَاذَنتُكُمْ عَلَى سَوَآءٍ وَإِنْ أَدْرَى أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ* إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ* وَإِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَعٌ إِلَى حِينٍ

و اگر روی برتابند، پس بگو: «به (همه‌ی) شما به طور یکسان اعلام (خطر) کردم؛ و نمی‌دانم آیا آنچه (از عذاب) وعده داده می‌شوید، نزدیک است یا دور؟* در حقیقت او سخن آشکار را می‌داند، و آنچه را پنهان می‌دارید (نیز) می‌داند.* و نمی‌دانم شاید این (تأخیر عذاب،) آزمایشی برای شماست؛ و تا مدتی (مایه) بهره‌مندی است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «آذَنتُ» به معنای اعلام همراه با تهدید است و گاهی به معنای «اعلان جنگ» نیز می‌آید، اما از آن جا که سوره‌ی انبیاء در مکه نازل شده و در مکه اعلان جنگ نبوده است؛ بنابراین، به معنای اعلام جدایی و تهدید مخالفان به عذاب الهی است.

۲. در این آیات اشاره شده که اعلام خطر پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به همه‌ی مردم یکسان است، و مردم مکه و قریش با دیگران تفاوتی ندارند و او ندای خویش را به گوش همه‌ی مردم، بدون استثنا، می‌رساند. «۱»

۳. مقصود از وعده‌ی عذابی که در این آیات بدان اشاره شده است، یا عذاب قیامت است که زمان آن را کسی جز خدا نمی‌داند؛ یا عذاب دنیوی است که جزئیات آن را خدا می‌داند؛ «۲» یا عذاب دنیوی و اخروی است که در هر

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۰

صورت علم دقیق آن در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است و همین مطلب عذاب را برای مخالفان هولناک‌تر می‌کند.

۴. خدا از پنهان و آشکار آگاه است؛ چراکه او همه جا حاضر است و علم او حضوری است و همه چیز در محضر او حاضر است، پس اصلًا پنهان و آشکار برای او بی‌معناست.

۵. در این آیات دو فلسفه برای تأخیر عذاب الهی مخالفان بیان شده است:

الف) ممکن است تأخیر مجازات مخالفان برای آزمایش آنها باشد، تا پس از امتحان حجّت بر آنها تمام شود.

ب) ممکن است مجازات افرادی قطعی شده باشد اما خدا آن را به تأخیر می‌اندازد تا در لذّت‌ها غوطه‌ور شوند و تازیانه‌ی عذاب برایشان دردناک‌تر شود و رنج محرومان را به خوبی احساس کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان از عذاب الهی بهراسند و با تعالیم توحیدی پیامبر اسلام مخالفت نکنند.

۲. تأخیر مجازات و هر مهلتی را غنیمت نشمرید، گاهی تأخیرها و مهلت‌ها برای آزمایش یا غرق شدن شما در دنیاست.

۳. پنهان و آشکار شما، محضر خداست.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی انبیاء به داوری‌طلبی و یاری‌جویی پیامبر از خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۲. قلَ رَبِّ احْکُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ

(پیامبر) گفت: «پروردگارا به حق داوری فرما! و پروردگار ما (خدای) گسترده‌مهر است، که در برابر آنچه وصف می‌کنید، (از او) یاری خواسته می‌شود.»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی انبیاء با یادآوری غفلت مردم شروع شد و اینک در آخرین آیه نیز به غفلت‌های مردم و روی‌گردانی آنها از حق و نسبت‌های جاهلانه‌ی آنها به خدا، سخن می‌گوید.

۲. در این آیه دو بار واژه‌ی «ربّ» به کار رفته است تا به این واقعیت توجه دهد که همه‌ی ما مخلوق و پرورش‌یافته‌ی خدا هستیم.

۳. «رحمان» به رحمت عام پروردگار اشاره می‌کند که همه‌ی انسان‌ها را فراگرفته و به مخالفان گوشزد می‌کند که با این همه رحمتی که سر تا پای شما را فراگرفته است، چرا تفکر نمی‌کنید و باز هم نسبت‌های ناروا به خدا می‌دهید.

۴. اگر شما روی برتافتید و نسبت‌های ناروا به خدا دادید و برای او شریک قایل شدید، پس بدانید که ما تنها نیستیم و از خدا استمداد می‌طلبیم، تا از ما در برابر شما دفاع کند و به ما یاری رساند تا در برابر شما مقاومت کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر سخن شما در دل مخالفان اثر نکرد (ناامید نشوید و) به خدا پناه برید و از او کمک و داوری طلبید.

۲. خدا داور نهایی است که به حق داوری می‌کند. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۳

بخش سوم: سوره‌ی حج

اشاره

دلایل منطقی آغازگر هستی

دلایل و شواهد فرجام هستی

آیین شکوه‌مند حج و فلسفه‌ی احکام آن

مراحل آفرینش انسان

سرگذشت عبرت‌آموز پیامبران الهی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۵

اول: سیمای سوره‌ی حج

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی حج دارای ۷۸ آیه، ۱۲۹۱ کلمه و ۵۰۷۰ حرف است.

نزول

این سوره در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و صد و سومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی نور و قبل از سوره‌ی منافقون)، ولی در چینش کنونی قرآن بیست و دومین سوره به شمار می‌آید.

نامها

تنها نام این سوره «حجّ» است که در اصل به معنای «قصد و آهنگ» است، ولی در اصطلاح به یکی از عبادت‌های اسلامی که جزء فروع دین است گفته می‌شود.
سبب نام‌گذاری این سوره به «حج» آیات ۲۵ تا ۳۷ این سوره است که از ساختن کعبه و فواید و آثار حج سخن گفته و اعلام عمومی حج را از زبان ابراهیم علیه السلام حکایت کرده است.
تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۶

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که
هر کس سوره‌ی حج را بخواند، خدا پاداش حج و عمره‌ای به تعداد تمام کسانی که در گذشته و آینده حج به جا آورده یا می‌آورند، بدو خواهد داد. «۱»
تذکر: روشن است که این ثواب‌ها با شرایطی هم‌چون تفکر در آیات و پیروی از آنها به افراد داده خواهد شد.
ویژگی‌ها:
در این سوره دو سجده‌ی مستحب در آیه‌ی ۱۸ و ۷۷ قرار داده شده است.
این سوره به نام یکی از اعمال عبادی که از فروع دین است، نام‌گذاری شده و از سوره‌هایی است که برخی مضامین آن متناسب با سوره‌های مکی و برخی احکام آن (مثل اجازه‌ی جنگ) متناسب با سوره‌های مدنی است؛ از این رو برخی آن را سوره‌ی مشترک مکه و مدینه دانسته‌اند. «۲»

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:
۱. اشاراتی به مبدأ و قدرت مطلق خدا در دنیا و آخرت؛

۲. اشاراتی به معاد و دلایل آن؛

۳. بیان پاره‌ای از احکام و قوانین اسلامی برای مردم.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۷

مطالب

الف) عقاید:

۱. بیان دلایل منطقی مبدأ هستی (در آیات ۱۱ به بعد)؛

۲. هشدار به مردم غافل در مورد قیامت و بیان عظمت رستاخیز (در آیه‌ی ۱۰)؛

۳. استدلال بر حشر و نشر رستاخیز (در آیه‌ی ۵).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به عبرت‌گیری از سرنوشت گذشتگان؛

۲. پند و اندرزهایی در زمینه‌های مختلف زندگی؛

۳. دعوت به توکّل و توجه به خدا؛

۴. سفارش به تقوا و پارسایی (در آیه‌ی ۱).

ج) احکام:

۱. تشویق به اقامه‌ی نماز (در آیات ۴۱ و ۷۸)؛

۲. تشویق به پرداخت زکات (در آیات ۴۱ و ۷۸)؛

۳. ترغیب به امر به معروف و نهی از منکر (در آیه‌ی ۴۱)؛

۴. مطالبی درباره‌ی حج، قربانی و طواف آن (در آیات ۲۵- ۳۷)؛

۵. اجازه‌ی جهاد و جنگ به مظلومان (در آیه‌ی ۳۹).

د) داستان‌ها:

۱. اشاره‌ای به سرنوشت قوم نوح (در آیه‌ی ۴۲)؛

۲. اشاره‌ای به سرنوشت قوم عاد (در آیه‌ی ۴۲)؛

۳. اشاره‌ای به سرنوشت قوم ثمود (در آیه‌ی ۴۲)؛

۴. داستان ابراهیم و ساختن کعبه و دعوت مردم به حج (در آیات ۲۵- ۳۷)؛

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۸

۵. مطالبی درباره‌ی قوم لوط (در آیه‌ی ۴۳)؛

۶. مطالبی درباره‌ی قوم شعیب (در آیه‌ی ۴۴)؛

۷. اشاره‌ای به داستان موسی (در آیه‌ی ۴۴).

ه) مطالب فرعی:

۱. بشارت به نعمت‌های بی پایان الهی برای صالحان (در آیه‌ی ۱۴)؛

۲. بیان جدال و ستیز اهل حق با اهل باطل؛

۳. نکوهش بت پرستی و نفاق؛

۴. حمایت خدا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان (در آیه‌ی ۳۸)؛

۵. سجود موجودات برای خدا؛

۶. نابودی و ویرانی مراکز آباد، در اثر ستم‌کاری اهل آنها؛

۷. اشاره به برگزیدگی جبرئیل از میان فرشتگان (در آیه‌ی ۷۵)؛

۸. تشویق مؤمنان به وحدت واعتصام به خدا (در آیه‌ی ۷۸)؛

۹. مقابله به مثل (در آیه‌ی ۶۰)؛

۱۰. بیان ده مرحله از خلقت انسان در آیه‌ی پنجم این سوره که نظم مراحل آفرینش انسان را به صورت اعجازآمیزی به تصویر کشیده است که با یافته‌های جدید علوم پزشکی نیز هم‌خوان است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۴۹

دوم: محتوای سوره‌ی حج

رستاخیز و زلزله عظیم آن

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی حجّ با بیان ویژگی‌های وحشتناک رستاخیز، مردم را به پارسایی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱ و ۲. یأَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَٔ السَّاعَهِٔ شَیْءٌ عَظِیمٌ* یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍٔ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَی النَّاسَ سُکرَی وَمَا هُم بِسُکرَی وَلکِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِیدٌ

ای مردم! [خودتـان را] از [عـذاب پروردگارتان حفظ کنیـد، [چرا] که زلزله ساعت (رستاخیز) چیز بزرگی است!* روزی که آن را می‌بینید، هر شیر دهنده‌ای، (از ترس) آنچه را مشغول شیر دادن است، از یاد می‌برد، و هر آبستنی، بار خود را (بر زمین) می‌نهد؛ و مردم را مستان می‌بینی، در حالی که آنان مست نیستند؛ و لیکن عذاب خدا شدید است!

شأن نزول:

مفسران قرآن حکایت کرده‌اند که این آیه در شبی، هنگام حرکت به سوی جنگ «بنی المُصطَلق» «۱» نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را ندا دادند و این آیات را برای آنان بازگو کردند. در آن شب مسلمانان بسیار گریستند و نسبت به دنیا بی‌اعتنا شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنـان توضیح دادنـد که در روز رستاخیز اکثر مردم اهل دوزخ می‌شونـد و باز هم مردم گریستند، سپس به آنان بشارت دادند که اکثریت بهشتیان از مسلمانان هستند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به زلزله‌ای عظیم در جهان اشاره می‌کنـد که نظام عالم را درهم می‌ریزد، کوه‌ها از جا کنـده می‌شوند، دریاها خروشان می‌شوند و ستارگان و سیارات درهم فرو می‌روند؛ به طوری که مردم شدیداً می‌ترسند و هم‌چون مستان به هر طرف می‌دوند و زنان وحشت زده کودکانشان را رها می‌سازند و یا سقط جنین می‌کنند.

۲. این آیـات یـا اشـاره به حوادث آسـتانه‌ی رسـتاخیز است که واقعاً زنان باردار و مادران شـیرده وجود دارنـد و یا اشاره به زلزله‌ی قیامت است که در آن صورت تعبیر زنان باردار و مادران شـیرده، نوعی کنایه و مثال است که برای نشان دادن صحنه‌ی وحشتناک قیامت بیان شده است. «۱»

۳. این آیات از سویی به توحید و پروردگار اشاره کرده و از سویی به معاد و صحنه‌های رستاخیز اشاره نموده است.

و از سویی دیگر از تقوا یاد کرده، که برنامه‌ی انسان در حوزه‌ی عقاید، اعمال و اخلاق، در دنیاست.

۴. این آیات با تعبیر «ای مردم» آغاز شد که خطاب آن به تمام مردم جهان، از هر نژاد و ملت و در هر زمان و مکان است و شامل پیر و جوان، زن و مرد و مؤمن و کافر می‌شود؛ یعنی همگان باید به حوادث هولناک رستاخیز توجه، و خود را از عذاب الهی حفظ کنند.

۵. «مُرضِعَهٔ» به معنای زن شیرده‌ای است که در حال شیر دادن به کودک خویش است؛ یعنی وحشت زلزله‌ی رستاخیز آن‌قدر زیاد است که زنان در حال شیر دادن هم، کودکان خود را فراموش می‌کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۱

۶. در این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب شده که «تو مردم را هم‌چون مستان می‌بینی.»؛ یعنی خود پیامبر صلی الله علیه و آله (و احتمالًا مؤمنان قوی) از این وحشت عظیم در امان هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زلزله‌ی رستاخیز بسیار وحشتناک است، به طوری که هوش از سر انسان می‌برد (پس خود را برای آن روز آماده سازید).

۲. به یاد صحنه‌های هولناک معاد باشید، تا پارسا شوید.

***

قرآن کریم در آیات سوم و چهارم سوره‌ی حج به مجادلات ناآگاهانه‌ی پیروان شیطان و پیامدهای پذیرش ولایت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳ و ۴. وَمِنَ النَّاسِ مَن یُجدِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطنٍ مَّرِیدٍ* کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ وَیَهْدِیهِ إِلَی عَذَابِ السَّعِیرِ

و از (میان) مردم کسی است که بدون هیچ دانشی درباره خدا مجادله می‌کند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نماید.* بر او مقرر شده که هر کس سرپرستی او را بپذیرد (و از وی پیروی کند،) پس مسلّماً او گمراهش می‌سازد؛ و به سوی عذاب شعله فروزان (آتش) راه‌نمایی‌اش می‌کند.

شأن نزول:

برخی مفسران روایت کرده‌اند که این آیه در مورد «نَضْرِ بن حارث» فرود آمده است. او که از مشرکان متعصب بود، اصرار داشت که فرشتگان دختران خدا هستند و قرآن مجموعه‌ای از افسانه‌های پیشینیان است که به خدا نسبت داده شده است و نیز معاد را انکار می‌کرد.

البته برخی از مفسران نیز این آیه را اشاره به همه مشرکان دانسته‌اند که در مورد توحید و قدرت خدا مجادله و بحث می‌کردند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُجادله» در اصل به معنای هرگونه بحث و گفت‌وگو است که گاهی بر اساس حق و گاهی بر اساس باطل است. که در این جا اشاره به گفتمان ناآگاهانه‌ی مشرکان درباره‌ی خدا و صفات اوست.

۲. «مَرید» در اصل به معنای سرزمین بلندی است که از هر گونه گیاه خالی است؛ و در این جا اشاره به کسی است که از هر گونه خیر و سعادت تهی است، که طبعاً چنین فردی، سرکش، ستمکار و متمرد خواهد بود. «۱»

۳. مقصود این آیات آن است که افراد ناآگاه، بدون علم و از روی تقلید یا تعصب و هواپرستی، به مجادله درباره‌ی خدا و صفات او می‌پردازند و هر کس این‌گونه باشد به طور طبیعی از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کند؛ چرا که او جاهل است و جاهل از هر شیطانی با هر برنامه‌ای پیروی می‌کند. «۲»

۴. قانون الهی آن است که هر کس ولایت شیطان را پذیرفت و با اختیار خود از او پیروی کرد، سرنوشتی جز گمراهی و عذاب ندارد.

البته این مطلب به معنای جبر نیست بلکه بیان نتایج انتخاب خود اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام پیروی از شیطان‌صفتان، گمراهی و عذاب است.

۲. گفتمان‌های اعتقادی شما بر اساس آگاهی و دانش استوار باشد که هر کس ناآگاهانه در مباحث عقیدتی وارد شود، به انحرافات متعددی کشیده می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۳

مراحل آفرینش انسان (اعجاز علمی قرآن)

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی حج با بیان مراحل آفرینش انسان و رویش گیاهان، به دلایل و نشانه‌های رستاخیز در آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. يَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِى الْأَرْحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّى وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

ای مردم! اگر از برانگیخته شدن (در رستاخیز) در تردید هستید، پس (بنگرید:) که ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از آب اندک سیال، سپس از [خون بسته آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته (: متمایز) و شکل نیافته (: غیر متمایز آفریدیم؛) تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر انجام رستاخیز تواناست). و آنچه را که بخواهیم تا سرآمد معیّنی در رحم‌ها قرار می‌دهیم؛ سپس شما را به صورت کودکی بیرون می‌آوریم؛ سپس (زندگی می‌کنید) تا به حدّ رشدتان برسید؛ و از شما کسی است که (جانش) به طور کامل گرفته می‌شود؛ و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می‌شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند. و زمین را خشک و بی گیاه می‌بینی؛ و هنگامی که آب (باران) را بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت در می‌آید و رشد می‌یابد؛ و از هر نوع [گیاه زیبا می‌رویاند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیه به دو دلیل معاد اشاره می‌کند؛ یعنی صحنه‌های عینی انگیزش و رستاخیز را در همین جهان به مردم نشان می‌دهد؛

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۴

صحنه‌هایی که پیوسته با چشم خود می‌بینند ولی توجه کامل به آنها ندارند؛ پیدایش انسان ومراحل تبدیل آن از خاک مرده به کودکی زیبا و نیز مراحل رویش گیاهان و زنده شدن خاک مرده را به تصویر می‌کشد تا بدانیم که زنده شدن مردگان کار غیر ممکنی نیست و خدا بر کار معاد تواناست.

۲. قرآن کریم در سوره‌های حج، مؤمنون و غافر، مراحل آفرینش انسان را تا مرگ بیان کرده است «۱» که به طور کلی می‌توان گفت پانزده مرحله است. این مراحل عبارت‌اند از: خاک، آب، منی، نطفه، عَلَقه، مُضْغه، تنظیم و شکل گیری (یا تسویه و تصویر)، شکل گیری استخوان‌ها، پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها، مرحله‌ی تعیین جنس جنین، آفرینش روح و دمیدن جان در انسان، تولد،

مرحله‌ی بلوغ، کهن سالی و در نهایت مرحله‌ی مرگ است.

برخی از صاحب نظران بیان این مراحل را در قرآن نشانه‌ای از اعجاز علمی این کتاب الهی دانسته‌اند، چرا که وجود این مراحل و نظم آن در علوم پزشکی جدید مطرح شده است، در حالی که قرآن قرن‌ها قبل از آن خبر داده است. «۲»

۳. در این آیه نخستین مرحله‌ی آفرینش انسان‌ها از «خاک» را معرفی کرده است. اگر مقصود از خاک در این جا، همان خاکی باشد که آدم علیه السلام را از آن آفریدند، منظور آیه آن است که شما را با واسطه‌ی آدم از خاک آفریدیم.

و اگر مقصود از خاک در این آیه، آفرینش همه‌ی انسان‌ها از خاک باشد، منظور آن است که تمام مواد غذایی که نطفه‌ی انسان از آن تشکیل می‌شود از خاک است.

یعنی انسان به وسیله‌ی تغذیه از گیاهان و حیوانات، مواد اصلی خود را از خاک می‌گیرد سپس به نطفه تبدیل می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۵

البته ظاهر آیه‌ی فوق با تفسیر دوم سازگارتر است. «۱»

۴. «نُطفه» در لغت به معنای سیلان ضعیف چیزی است و به معنای آب صاف نیز آمده است. این واژه در اصطلاح به ماده‌ای گفته می‌شود که از مردان یا زنان در هنگام لقاح خارج می‌شود که در مورد مردان به آن «منی» می‌گویند که از میلیون‌ها اسپرماتوزئید تشکیل شده است و در مورد زنان به آن «تُخمک» یا «اوول» «۲» می‌گویند که در هر ماه تعدادی از آنها از هر زن خارج می‌شود.

البته واژه‌ی «نطفهٔ» به معنای «نطفه‌ی مخلوط» مرد و زن نیز آمده است «۳» اما در قرآن معمولاً به منی مرد گفته می‌شود. «۴»

دهد نطفه را صورتی چون پری

که کرده است بر آب صورتگری (سعدی)

۵. «عَلَقه» در اصل به معنای «چیزی است که به چیز بالاتر آویزان شود.» و گاهی به معنای خون بسته یا زالو نیز می‌آید، چراکه این‌ها به چیز دیگری آویزان می‌شوند. «۵»

این واژه در این آیه به معنای عامل تولید مثل زن و مرد است که با هم‌دیگر مخلوط شده، به صورت یک توت به دیواره‌ی رحم می‌چسبد و آویزان می‌شود.

البته شکل عَلَقه به زالو شبیه است و هر دو نیز از خون تغذیه می‌کنند. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۶

۶. «مُضغَه» در اصل به معنای غذا و گوشت جویده شده است؛ یعنی جنین انسان پس از مرحله‌ی علقه، به صورت قطعه گوشتی شبیه گوشت جویده شده در می‌آید. «۱»

در این مرحله هنوز اعضای مختلف جنین مشخص نشده است.

۷. «مُخلَّقَه» برای مبالغه در خلق به کار می‌رود؛ یعنی ایجاد چیزی با کیفیت مخصوص. «۲» در این مرحله جنین تغییر می‌کند و اعضای بدن کم‌کم ظاهر می‌شود.

تعبیرات قرآن در این جا بسیار زیبا و شگفت‌انگیز و با یافته‌های پزشکی جدید نیز هماهنگ است. جنین را در این دوره (هفته‌ی سوم به بعد) به صورت گوشت کوبیده معرفی می‌کند، که اشاره‌ای لطیف به تمایز لایه‌های مختلف آن است. «۳»

۸. تعبیر «اَرذَلِ العُمُر» به معنای پست‌ترین و نامطلوب‌ترین دوره‌ی عمر انسان است که انسان به نهایت پیری می‌رسد و دانش‌های قبلی خود را فراموش می‌کند و هم‌چون کودکی نیازمندِ مراقبت دیگران است و گاهی حرکات کودکانه دارد.

این در حالی است که مردم از انسان سالخورده انتظارات زیادتری نسبت به کودک دارند و از این جهت است که سالخوردگی دورانی پر رنج و رقت‌بار می‌شود.

۹. «بَهیج» به معنای زیبا، چشم گیر و سرورآفرین است و «زوج» گاهی به معنای «نوع و گروه» می‌آید؛ یعنی انواع گیاهان زیبا و باطراوت را از زمین مرده و خشکیده بیرون می‌آورد و رشد می‌دهد. این نوعی تبدیل مرده به زنده است و قدرت خدا را در مورد رستاخیز نشان می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنین‌شناسی و گیاه‌شناسی می‌تواند شما را به خداشناسی رهنمون شود.

۲. با مطالعات جنین‌شناسی و تفکر در مراحل خلقت خود، درس معادشناسی بگیرید.

۳. با مطالعه در رویش گیاهان، درس معادشناسی بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات ششم و هفتم سوره‌ی حج به نتایج و دلایل آفرینش انسان و گیاهان، در حوزه‌ی صفات خدا و رستاخیز، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶ و ۷. ذٰلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* وَأَنَّ السَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ لَارَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ

این (مطالب) به خاطر آن است که تنها خدا حق است؛ و این که او مردگان را زنده می‌کند؛ و این که او بر هر چیزی تواناست.* و این که ساعت (رستاخیز) آمدنی است در حالی که هیچ تردیدی در آن نیست؛ و این که خدا کسانی را که در قبرها هستند بر می‌انگیزد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «حق» بودن خدا آن است که خدا خودِ حق است که هر چیز حقی به وسیله‌ی او تحقق می‌یابد و نظام حق را او ایجاد می‌کند و حق بودن موجودات نیز نشانه‌ای از حق بودن آفریدگار آنهاست. «۱»

۲. در این آیه بیان شده که خدا مردگان را زنده می‌کند؛ یعنی خاک مرده

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۸

را طی مراحلی به انسان و گیاه تبدیل می‌کند. این برنامه‌ی حیات‌آفرین به طور مستمر ادامه دارد تا نشانه‌ی آن باشد که خدا بر هر کاری تواناست.

۳. در این آیات پنج نتیجه‌ی مهم از مراحل آفرینش انسان و گیاه بیان شده است، که برخی مقدمه‌ی برخی دیگر و مکمل یکدیگرند. «۱»

این نتایج پنج‌گانه عبارت‌اند از: اثبات حقانیّت و قدرت خدا، اثبات این که وعده‌ی رستاخیز حتمی است و خدا زنده کننده‌ی موجودات و کسانی است که در قبرها آرمیده‌اند.

۴. جمله‌ی اخیر این آیات که می‌فرماید: «خدا کسانی را که در قبرها هستند برمی‌انگیزد.» اشاره‌ای گویا به معاد جسمانی است؛ یعنی در رستاخیز انسان با جسم و روح خود باز می‌گردد و تعجب مشرکان نیز از همین بود که چگونه انسانی که به خاک تبدیل شده است بار دیگر به زندگی باز می‌گردد. قرآن نیز بر همین مطلب تأکید می‌کند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مطالعات جنین‌شناسی و گیاه‌شناسی، به خداشناسی برسید و به حقانیّت و قدرت و احیاگری او پی ببرید.

۲. اگر به مراحل حیات انسان و گیاهان دقت کنید، متوجه می‌شوید که رستاخیز حتماً واقع می‌شود و روزی مردگان برانگیخته خواهند شد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۵۹

قرآن کریم در آیات هشتم تا دهم سوره‌ی حج به مجادلات ناآگاهانه‌ی متکبران در مورد خدا و مجازات آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۸- ۱۰. وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجـدِلُ فِى اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتبٍ مُّنِيرٍ* ثَانِىَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِى الدُّنْيَا خِزْىٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ* ذلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلمٍ لِّلْعَبِيدِ

و از (میان) مردم کسی است که بدون هیچ دانش و هیچ رهنمود و هیچ کتاب روشنی بخشی، درباره‌ی خدا مجادله می‌کند؛* در حالی که (از روی تکبّر) پهلویش بر می‌تابد، تا (مردم را) از راه خدا گمراه سازد؛ برای او در دنیا رسوایی است؛ و در روز رستاخیز، عذاب سوزان را به او می‌چشانیم!* (در حالی که به او گفته می‌شود:) این (عذاب) به خاطر دستاورد پیشین توست؛ و [به خاطر] این که خدا هرگز نسبت به بندگان بیدادگر نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سوم سوره‌ی حج نیز جمله‌ی «از مردم کسی است که درباره‌ی خدا بدون هیچ دانشی، مجادله و بحث می‌کند.» آمده و در این آیه نیز تکرار شده است.

مفسران قرآن برآن‌اند که این آیه اشاره به رهبران گمراه کننده دارد و آیه‌ی سوم اشاره به پیروان آنان داشت. «۱»

۲. مفسران قرآن برآن‌اند که در این آیه واژه‌ی «علم» اشاره به استدلال‌های عقلی و «هدایت» اشاره به راه‌نمایی رهبران الهی و «کتاب مُنیر» اشاره به کتاب‌های آسمانی است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۰

به عبارت دیگر، در این آیه به سه منبع اصیل اسلامی اشاره کرده که عبارت‌اند از: کتاب، سنت و دلیل عقل.

یعنی هرگونه مباحثه و مجادله درباره‌ی خدا، باید بر اساس دلایل معتبری از این سه منبع باشد، و گرنه سود بخش نخواهد بود. «۱»

۳. مجادله‌گران ناآگاه از دلایل عقلی و مطالب الهی روی برمی‌تابند، تا مردم را گمراه سازند، ولی این کار آنان نتیجه‌ی مثبتی برایشان ندارد بلکه موجب رسوایی آنان در دنیا و عذاب در جهان دیگر می‌شود. «۲»

۴. «ظَلّام» به معنای «بسیار ظلم کننده» است؛ البته خدا هیچ ظلمی به بندگان نمی‌کند، نه ظلم اندک و نه ظلم بسیار، ولی این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هرگونه ستمی از سوی خدا، همیشه مصداق ظلم بسیار است.

۵. این آیه از طرفی مکتب جبر را نفی می‌کند، چون عذاب الهی را نتیجه‌ی اعمال خود انسان معرفی می‌کند؛ و از طرف دیگر عدالت خدا را اثبات می‌کند، چرا که هر گونه ستمی را از او نفی می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نتیجه‌ی مجادلات ناآگاهانه و منکرانه، رسوایی در دنیا و عذاب سوزان در آخرت است.

۲. بدون دلیل عقلی و نقلی، به بحث و جدل نپردازید، که نتیجه‌اش گمراهی است.

۳. عذاب رستاخیز دست‌آورد خود شماست و گرنه خدا به کسی ستم نمی‌کند (چرا که او عادل است).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۱

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی حج به مسلمانان متزلزل و زیانکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ

الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ

و از (میان) مردم کسی است که خدا را بر حاشیه‌ی (منافع خویش) می‌پرستد، و اگر به او نیکی رسد، بدان آرامش یابد، و اگر آزمایشی به او رسد، (به سوی کفر) رویش را بر می‌گرداند؛ (او) در دنیا و آخرت زیان کرده است، این تنها زیان آشکار است.

شأن نزول:

برخی مفسران روایت کرده‌اند که این آیه در مورد گروهی از بادیه‌نشینان نازل شد که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسیدند و مسلمان می‌شدند و اگر بعد از آن وضع دام‌داری آنان خوب می‌شد و دارای فرزندان پسر می‌شدند، بر ایمان خود باقی می‌ماندند، و گرنه از اسلام روی برمی‌تافتند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به افراد سست‌عنصر و ضعیف الایمانی اشاره شده که در هر جامعه‌ای وجود دارند و از زاویه‌ی منافع مادی به دین می‌نگرند و معیار حقانیّت دین را مسائل مادی می‌پندارند؛ یعنی هرگاه در کنار دین زندگی مرفهی پیدا کنند، ایمانشان محکم می‌شود و اگر گرفتار مشکلات و آزمایش‌ها گردند، ناراحت می‌شوند و به دین پشت می‌کنند.

۲. «حَرْف» به معنای «کنار و جانب چیزی» است. و مقصود آن است که این

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۲

افراد دین را از بعد مادیات می‌خواهند، نه از همه‌ی اطراف و جوانب آن؛ «۱» یعنی آنها در متن ایمان و اسلام قرار ندارند، بلکه در کنار و لبه‌ی آن هستند و از این رو متزلزل‌اند و هرگاه مشکلی پیدا شد خود را کنار می‌کشند و ایمانشان بر باد می‌رود. اینان ایمانشان فقط زبانی و در حد حرف است نه ایمان قلبی مستقر و محکم. «۲»

۳. در این آیه از دنیا با عنوان «خیر» و نیکی یاد شده است، اما از مشکلات دنیا با عنوان «شرّ» یاد نشده بلکه با عنوان «فِتنهٔ» یاد شده است؛ یعنی حوادث ناگوار شرّ نیست بلکه وسیله‌ی امتحان شماست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد سست ایمان و متزلزل، در نهایت زیان آشکاری می‌کنند.

۲. به دین از زاویه‌ی منافع مادی ننگرید، (بلکه در همه‌ی صحنه‌ها و مشکلات بر ایمان خویش استوار باشید.)

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی حج به گمراهی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. یَدْعُواْ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَایَضُرُّهُ وَمَا لَایَنفَعُهُ ذلِکَ هُوَ الضَّلَلُ الْبَعِیدُ* یَدْعُواْ لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَی وَلَبِئْسَ الْعَشِیرُ

غیر از خدا چیزی را که زیانی به او نمی‌رساند و چیزی را که به او سودی نمی‌بخشد، می‌خواند؛ این تنها گمراهی دور است.* کسی را می‌خواند که حتماً زیانش از سودش نزدیک‌تر است؛ البته بد سرپرست (و یاوری) است و مسلماً بد همدمی است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو گونه از معبودان مشرکان اشاره شده است: نخست بت‌های چوبی و سنگی که هیچ نفع و زیانی ندارند و دوم معبودان انسانی، هم‌چون طاغوت‌ها و فرعون‌ها که ممکن است نفع اندکی داشته باشند، ولی زیانشان به مراتب بیش‌تر است. «۱»

۲. در این آیات اشاره شده که اگر مشرکان خواهان سود و منافع مادی هستند و از این زاویه به دین می‌نگرند، پس چرا به سراغ معبودان بی‌سود و زیان می‌روند؟ اینان که منافع مشرکان را تأمین نمی‌کنند.

۳. زیـان معبودها بیش‌تر از سود آنهاست؛ چراکه آنان موجب انحراف فکری و رواج خرافات می‌شونـد، همان طور که آتش سوزان را برای پیروان خود به ارمغان می‌آورند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسی را پرستش کنید که برایتان سودمند باشد و ضرری نداشته باشد (و دنیا و آخرت شما را تأمین کند).

۲. شرک، موجب زیانکاری و گمراهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی حج به فرجام مؤمنان شایسته‌کار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ جَنتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

در حقیقت خدا کسانی را که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ که خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین حالات سه گروه، یعنی رهبران گمراه کننده، پیروان ناآگاه آنان و مسلمانان سست ایمان بیان شد و اینک در این آیه حالات گروه مقابل آنان، یعنی مؤمنان شایسته کار را بیان می‌کند.

این همان روش مقابله و مقایسه است که قرآن کریم از آن استفاده می‌کند، تا مطالب بر شنونده تأثیر بیش‌تری داشته باشد.

۲. در این آیه ایمـان و عمـل صالـح را شـرط ورود به بهشت معرفی کرده است؛ یعنی کسـانی بهشتی هسـتند که خـط فکری سالم و استوار و اعمال شایسته و صحیح دارند.

۳. خـدای مؤمنان، بر خلاف معبودهای دروغین مشـرکان که ناتوان هسـتند، هر چه را بخواهند انجام می‌دهد. البته با توجه به این که خـدای متعـال حکیم و داناست، کارهای او بر اساس حکمت و علم است؛ پس خـدا هر چه را شایسـته و صـحیح باشـد اراده خواهد کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر مؤمن شایسته‌کار باشید، جایگاه شما در بهشت است.

۲. (به جای معبودهای ناتوان خدایی را بپرستید «۱» که) او توانایی انجام هر کاری را دارد و می‌تواند شما را داخل بهشت کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۵

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی حج به حالات روانی افراد کم حوصله و سست ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ

هر کس یقین دارد که خدا او (و پیامبرش) را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، (و از این نظر عصبانی است،) پس طنابی به سوی بالا بکشد، سپس باید (آن را) قطع کند، و باید نظر کند که آیا نیرنگش چیزی را که (او را) به خشم آورده، حتماً از بین می‌برد؟!

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از قبایل «بَنی اسد» و «بنی غَطفان» با پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله پیمان بسته بودند، ولی بعداً گفتند ما می‌ترسـیم که سـرانجام خدا محمد صـلی الله علیه و آله را یاری نکند و رابطه‌ی ما با یهودیان هم پیمان قطع شود و به ما مواد غذایی ندهند، آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و آنها را سرزنش کرد. «۱»

برخی نیز حکایت کرده‌اند که آیه در مورد مسلمانانی بود که به خاطر شدت خشم بر کفار، بی‌قراری می‌کردند و می‌گفتند: چرا وعده‌ی خدا تحقق نمی‌یابد و آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و آنان را به خاطر کم‌صبری ملامت کرد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیه چند تفسیر شده است:

الف) نخست آن که مخاطب آیه مسلمانان سست‌ایمان باشند و ضمیر «لن یَنصُرَه اللَّه» به پیامبر صلی الله علیه و آله باز گردد؛ یعنی: هر مسلمان سست‌ایمانی که

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۶

اطمینان دارد خدا پیامبرش را یاری نمی‌کند، طنابی به آسمان آویزد و از آن بالا رود، سپس آن را قطع کند تا خشمش فرو نشیند.

ب) دوم آن که مخاطب آیه مشرکان باشند و ضمیر به خود آنان باز گردد؛ یعنی: هر مشرکی که اطمینان دارد خدا او را یاری نمی‌کند، خود را به دار آویزد تا خشمش فرو نشیند.

۲. «سماء» به معنای جهت بالا و آسمان می‌آید. «۱» در این جا می‌تواند به معنای جهت بالا، مثل سقف خانه و مانند آن باشد که در این صورت مقصود آن است که هر کس به خاطر عدم یاری الهی خشمناک است، طنابی به سقف آویزان کند و خود را به دار آویزد.

البته ممکن است واژه‌ی «سماء» به معنای آسمان نیز باشد؛ یعنی هر کس از عدم یاری الهی خشمناک است، هر کاری می‌تواند بکند، به آسمان بالا رود و با ریسمانی خود را آویزان کند یا ریسمان را قطع کند تا خشم فرو نشیند. «۲»

۳. این آیه به حالات روانی افراد کم‌صبر و حوصله اشاره می‌کند که وقتی کارشان به بن‌بست می‌رسد، تصمیم‌های جنون‌آمیز می‌گیرند و برای فرو نشاندن خشم خود، تصمیم به انتحار می‌گیرند، در حالی که اگر کمی صبر و استقامت کنند، کارها آسان و مشکلات برطرف می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد کم حوصله و مخالفان اسلام هر کاری بکنند تا خشم آنان فرو نشیند، بیهوده است.

۲. در حالت خشم کارهای بیهوده نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۷

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی حج به آیات روشن الهی و هدایت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. وَكَذلِكَ أَنزَلْنهُ ءَايتٍ بَيِّنتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِى مَن يُرِيدُ

و این‌گونه آن [قرآن را، در حالی که آیات روشن است، فرو فرستادیم؛ و خدا هر کس را بخواهد راه‌نمایی می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن شامل نشانه‌ها و دلایل روشن است. این کتاب دلایلی برای معاد و نفی شرک و نشانه‌هایی از قدرت خدا در مراحل خلقت انسان و رویش گیاهان بیان کرده است.

۲. خدا هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، اما از آن جا که خدا حکیم است، اراده‌ی او بدون حساب نیست، بلکه هر کس را شایسته ببیند راه‌نمایی می‌کند؛ یعنی کسانی که با تلاش خود، زمینه‌های رشد و هدایت الهی را فراهم سازند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتاب دلایل و نشانه‌های روشن الهی است (که زمینه‌ساز هدایت ماست).

۲. هدایت به دست خداست (پس از او راه‌نمایی بجویید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۸

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی حج به گروه‌ها و ادیان متفرق جهان و سرنوشت آنان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَالَّذِینَ هَادُوا وَ الصبِئِینَ وَالنَّصرَی وَالْمَجُوسَ وَالَّذینَ أَشْرَکُواْ إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ

در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند، و صابئان (پیرو یحیای پیامبر) و مسیحیان و زردشتیان و کسانی که شرك ورزیدند، مسلماً خدا روز رستاخیز، در میان آنان (داوری کرده و) جدایی می‌اندازد؛ [چرا] که خدا بر هر چیز گواه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از شش گروه یاد شده است:

الف) مؤمنان که به پیامبر اسلام و قرآن ایمان آوردند.

ب) یهودیان که ایمان نیاوردند و لجاجت کردند.

ج) صابئان (یعنی پیروان حضرت یحیی علیه السلام) که ایمان نیاوردند.

د) مسیحیان که منحرف شدند و به تثلیث روی آوردند.

ه) گروه مجوس یا زردشتیان که ایمان نیاوردند.

و) مشرکان که به پیامبر و قرآن ایمان ندارند.

که فقط گروه اول مؤمن هستند و منحرف نشده‌اند ولی بقیه‌ی گروه‌ها منحرف شده‌اند. کم‌ترین انحراف از توحید در یهودیان و بیش‌ترین انحراف در مشرکان است که به نظر می‌رسد در این آیه این گروه‌ها بر اساس انحراف از توحید مرتب شده‌اند. «۱»

۲. در این آیه اشاره شده که خدا در رستاخیز این شش گروه را از هم‌دیگر جدا می‌سازد؛ آری رستاخیز «یوم الفَصل» یعنی روز جدایی است؛ جدایی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۶۹

حق از باطل و جدایی گروه‌ها از هم‌دیگر، روزی که اسرار آشکار می‌شود و همه‌ی اختلافات پایان می‌پذیرد و وحدت حکم‌فرما می‌شود.

۳. «مَجُوس» در اصل از ماده‌ی «مُغ» یا «مُؤبَد» گرفته شده که به روحانیون زردشتی گفته می‌شود. مجوس در عصر ما به پیروان زردشت گفته می‌شود.

قرآن کریم مجوس را در ردیف ادیان آسمانی یهود و مسیحیت برشمرده است. از این مطلب استفاده کرده‌اند که آنان دارای دین، کتاب و پیامبر بوده‌اند.

تاریخ زردشت مبهم است و ظهور او را در قرن ششم یا هفتم یا یازدهم قبل از میلاد دانسته‌اند. او کتابی به نام «اوستا» داشته که در حمله‌ی اسکندر به ایران از بین رفت و در زمان پادشاه ساسانی بازنویسی شد.

زردشتیان به دو مبدء اساسی خیر و شرّ، یعنی اهریمن و اهورا مزدا معتقدند و به آتش احترام زیادی می‌گذارند تا آن جا که آنها را «آتش‌پرست» نامیده‌اند. «۱»

در احادیث اسلامی نیز حکایت شده که

مجوس دارای پیامبر و کتاب بوده‌اند که کتاب آنها سوخته شد و لازم است که با آنان هم‌چون اهل کتاب برخورد شود. «۲»

۴. «صابئان» گروهی از پیروان «یحیی» علیه السلام بوده‌اند که برخی عقاید یهود و برخی عقاید مسیحیان را دارند و برای آب جاری اهمیت قایل هستند؛ از این رو معمولًا در کنار نهرهای بزرگ زندگی می‌کنند و برای برخی ستارگان اهمیت و احترام قایل هستند؛ از این رو به «ستاره‌پرستی» متهم شده‌اند و بر اساس ظاهر آیه‌ی فوق جزء مشرکان به شمار نمی‌آیند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اختلافات ادیان و آیین‌ها در رستاخیز پایان می‌گیرد.

۲. شما تحت نظر خدا هستید (پس بنگرید که جزء گروه حق هستید یا باطل).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی حج به کرنش عمومی موجودات و ناسپاسی برخی از مردم و کیفر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّموتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَبُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ

آیا اطلاع نیافتی که خدا، برایش (تمام) کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمینند و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان، و بسیاری از مردم، سجده می‌کنند؟! و [لی بسیاری (از مردم) عذاب بر آنان ثابت گردیده است. و هر کس را خدا خوار کند، پس هیچ (کس) گرامیش ندارد؛ [چرا] که خدا آنچه را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سجده» و کرنش موجودات به دو گونه‌ی تکوینی و تشریعی است؛ گاهی سجده‌ی موجودات به صورت تسلیم بدون قید و شرط در برابر اراده‌ی حق و قوانین آفرینش است که این همان سجده‌ی تکوینی است که بدین معنا تمام موجودات جهان به صورت تکوینی در برابر حق کرنش می‌کنند و گاهی سجده به معنای نهایت خضوع و بر خاک افتادن به صورتی مخصوص است که این معنا مخصوص افراد صاحب عقل و معرفت است.

در این آیه هم به سجده‌ی تکوینی همه‌ی موجودات اشاره شده و هم به

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۱

سجده‌ی تشریعی انسان‌ها که گروهی از انسان‌ها از آن سرباز می‌زنند. «۱»

۲. در این آیه نخست به سجده‌ی تکوینی همه‌ی انسان‌ها و فرشتگان و موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند اشاره شده است، سپس در مورد سجده‌ی تشریعی انسان‌ها توضیح داده که گروه زیادی از مردم حق شناس هستند و در برابر خدا کرنش می‌کنند، ولی گروهی ناسپاس و سرکش هستند و در برابر حق سجده نمی‌کنند.

۳. مقصود از نگاه کردن به سجده‌ی موجودات برای خدا، اطلاع یافتن از این مطلب است. همان طور که می‌گوییم: آیا نمی‌بینی فلان شخص حسود یا عادل است؛ در حالی که حسادت و عدالت دیدنی نیست. «۲»

۴. خدا هر کاری بخواهد انجام می‌دهد و برخی افراد را خوار می‌سازد. آری:

چون اشک بیندازیش از دیده‌ی مردم

آن را که دمی از نظر خویش برانی (حافظ)

البته روشن است که کارهای خدا بی حساب و ظالمانه نیست، بلکه بر اساس حکمت است؛ یعنی هر کس ناسپاسی کند و با

اعمالش مستحق عذاب شود، خدا او را خوار می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی موجودات جهان در برابر حق کرنش می‌کنند (شما هم با آنان همراه شوید).

۲. هر کس ناسپاسی کند و از سجده در برابر حق سرباز زند، مستحق

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۲

عذاب الهی می‌شود و خوار می‌گردد.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و دوم سوره‌ی حج به درگیری مؤمنان و کافران و عذاب‌های متنوع آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ - ۲۲. هذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُواْ فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُواْ قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِن نَّارٍ یُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِیمُ* یُصْهَرُ بِهِ مَا فِی بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ* وَلَهُم مَّقمِعُ مِنْ حَدِیدٍ* کُلَّمَآ أَرَادُواْ أَن یَخْرُجُواْ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِیدُواْ فِیهَا وَذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِیقِ

این دو (گروه) دشمنان یکدیگرند که درباره‌ی پروردگارشان کشمکش می‌کنند؛ پس کسانی که کفر ورزیدند، لباس‌هایی از آتش برای آنان بریده شده است، در حالی که از بالای سرشان آب سوزان ریخته می‌شود؛* آنچه در شکم‌های آنان است و پوست‌ها، بدان گداخته می‌شود؛* و برای آنان گرزهای آهنین است.* هرگاه بخواهند از (شدّت) اندوه، از آن (دوزخ) خارج شوند، در آن بازگردانده شوند؛ و (به آنان گفته می‌شود:) عذاب سوزان را بچشید!

شأن نزول:

روایت شده که در روز جنگ بدر سه نفر از مسلمانان (یعنی امام علی علیه السلام، حمزه و عُبیده) با سه نفر از کافران قریش (یعنی وَلید، عُتبه و شَیبه) درگیر شدند و آنان را از پای درآوردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و سرنوشت این دو گروه متخاصم را بیان کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند حکایت شده این آیات در مورد مبارزان جنگ بدر و عذاب‌های کافران قریش فرود آمده است، اما شأن نزول آیه سبب انحصار مطلب در این افراد نمی‌شود. این آیه شامل همه‌ی مؤمنان و گروه‌های مختلف کافران می‌شود (کافرانی که به پنج گروه آنان در آیات قبل اشاره شد).

یعنی در طول تاریخ بشریت درگیری حق و باطل و مخاصمه‌ی مؤمنان و کافران در مورد توحید ادامه داشت، ولی فرجام کافران عذاب دوزخ است.

۲. در این آیات اشاره شده که ریشه‌ی درگیری‌های مؤمنان و کافران، مسئله‌ی پروردگار و توحید است؛ یعنی اگر همه‌ی اختلافات ادیان تحلیل و بررسی شود، به اختلاف در توحید و ربوبیّت بازمی‌گردد و تمامی ادیان تحریف‌شده گرفتار شرک هستند.

۳. در این آیات برای کافران چند نوع عذاب پیش بینی شده است:

الف) لباس‌های آتشین دارند؛

ب) آبی سوزان بر سر آنان ریخته می‌شود؛

ج) تازیانه‌ها یا گرزهای آهنین برای آنان آماده است.

۴. مقصود از لباس‌های آتشین آن است که واقعاً قطعاتی از آتش به صورت لباس برای آنان آماده می‌شود؛ و یا این تعبیر کنایه از

آن است که آتش دوزخ از هر سو هم‌چون لباس آنان را احاطه کرده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب‌های متنوعی در انتظار کافران است (پس تا زود است از خواب غفلت بیدار شوند).

۲. مبارزات مؤمنان و کافران را بنگرید و از سرنوشت عذاب‌آلود کافران پند بگیرید.

۳. دوزخ، هم‌چون زندان غمناکی است که راه فراری از آن وجود ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۴

قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی حج به سرنوشت مؤمنان شایسته کردار و نعمت‌های بهشتی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳ و ۲۴. إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ جَنتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ* وَهُدُواْ إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُواْ إِلَى صِرطِ الْحَمِيدِ

در حقیقت خدا کسانی را که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند؛ و لباس‌هایشان در آن جا حریر است.* و به سوی گفتار پاک راه‌نمایی شوند؛ و به راه (خدای) ستوده رهنمون گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چنان که بارها گفته شد یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه است. در این آیات نیز از این روش استفاده شده؛ یعنی پس از بیان حالات کافران در رستاخیز به بیان حالات مؤمنان پرداخته شده است تا خواننده و شنونده‌ی آیات، بتواند با مقایسه‌ی این دو گروه راه صحیح را انتخاب کند.

۲. در بهشت زیباترین لباس‌ها و جواهرات وجود دارد. همان زینت‌هایی که مایه‌ی غرور و غفلت کافران و مستکبران می‌شد و مؤمنان در دنیا از آنها محروم بودند. البته حقایق این امور در جهان آخرت چیزی برتر از مفاهیم مادی ماست و قابل مقایسه با زینت‌های این جهان نیست، ولی این مفاهیم برتر با همین الفاظ معمولی بشری بیان می‌شود تا بتوانیم تا حدودی حقایق اخروی را درک کنیم. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۵

۳. مؤمنان در بهشت، به طرف سخنانی روح‌پرور و الفاظ نشاط‌آفرین و پر از صفا و معنویت هدایت می‌شوند؛ سخنانی توحیدی که روح را نوازش و پرورش می‌دهد و به طرف کمال سیر می‌دهد.

۴. «حمید» به معنای چیزی است که در خور ستایش باشد و مقصود در این جا یا خداست، یعنی مؤمنان به طریق خشنودی خدا راه‌نمایی می‌شوند و یا «راه ستوده» است، یعنی مؤمنان به راهی هدایت می‌شوند که از هر نظر شایسته‌ی ستایش است. «۱»

۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده که مقصود از «راه ستوده» امام علی علیه السلام و ولایت است. «۲»

البته این‌گونه احادیث مصداق کامل راه ستوده را بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر در این مصداق نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش‌های متنوعی در انتظار مؤمنان شایسته کردار است.

۲. در بهشت، نعمت‌های مادی و معنوی وجود دارند.

۳. هدایت و کمال در بهشت هم ادامه دارد.

۴. سخن نیکو (و پاک بگویید که این) شیوه‌ی بهشتی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۶

سخن و اقسام و ضوابط آن

الف) سخن نیکو:

۱. «سخن نیکو، سخن بهشتیان است.» (حج، ۲۴).

۲. «سخن نیکو، به سوی خدا بالا می‌رود.» (فاطر، ۱۰).

۳. «با مردم به نیکی سخن بگویید.» (بقره، ۸۳).

۴. از امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی ۸۳ بقره روایت شده که فرمود: «به مردم چیزی بگویید که دوست دارید در مورد شما بگویند.» «۱»

۵. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید و سخن استوار بگویید.» (احزاب، ۷۰).

۶. «به بندگان من بگو: به بهترین (شیوه) سخن بگویید.» (اسراء، ۵۳).

ب) کلام نامناسب و پیامدهای آن:

۱. «هنگامی که سخن بیهوده شنیدند از آن روی بر می‌تابند.» (قصص، ۵۵).

۲. «هر کس الفاظ بد به کار برد، سرزنش او زیاد می‌شود.» (علی علیه السلام). «۲»

۳. «سخن بد موجب تنفّر افراد با کرامت می‌شود و بهره‌ی فرد را اندک می‌کند و برادری و دوستی را از بین می‌برد.» (علی علیه السلام). «۳»

ج) چه چیزی را بگوییم:

۴. «هر چه را نمی‌دانی نگو، بلکه فقط چیزهایی را که می‌دانی مگو.» (علی علیه السلام) «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۷

۵. «هر چه را می‌شنوی حکایت نکن.» (علی علیه السلام). «۱»

د) زیاده گویی:

۱. «کسانی از مردم در رستاخیز بیش‌تر گناه دارند که سخنان بیهوده زیادتر می‌گویند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

۲. «از سخنان زیاده بپرهیز، که عیب‌های مخفی تو را آشکار و دشمنان ساکت تو را علیه تو تحریک می‌کند.» (علی علیه السلام). «۳»

۳. «از زیاده گویی بپرهیز که موجب لغزش‌های زیاد می‌شود و سرزنش را به دنبال دارد.» (علی علیه السلام). «۴»

۴. «سخن زیاد نگویید مگر در مورد ذکر خدا، که زیاده گویی موجب قساوت قلب می‌شود؛ و دورترین افراد از خدا کسانی هستند که سخت دل‌اند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۵».

۵. «سخن مثل داروست، اندک آن مفید و زیاد آن کشنده است.» «۶»

ه) بهترین کلام:

۱. «بهترین سخن، سخن خداست.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۷»

۲. «بهترین سخن آن است که با حسن نظام سامان داده شده باشد و عام و خاص آن را بفهمند.» (امام علی علیه السلام). «۸»

۳. «بهترین سخن آن است که ملال‌آور نباشد و کم گویی نشود.» (امام علی علیه السلام). «۹»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۸

و) سکوت بهتر است یا سخن:

۱. «سکوت طلاست و سخن نقره است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۲. «خیری در سکوت درباره‌ی قانون نیست، همان طور که خیری در سخن جاهلانه نیست.» (علی علیه السلام). «۲»

۳. «هر سکوتی که در آن فکر نباشد، غفلت است.» (علی علیه السلام). «۳»

۴. «برای دانشمندان سزاوار نیست که بر علم خود ساکت باشند و برای نادانان سزاوار نیست که بر جهل خود ساکت باشند (بلکه پرسش کنند).» (علی علیه السلام). «۴»

۵. «سکوتی که موجب وقار و سنگینی تو شود از سخنی که جامه‌ی عار بر تو بپوشاند بهتر است.» (علی علیه السلام). «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۷۹

مراسم حج

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی حج به عظمت مسجد الحرام و کیفر ستمکاری در آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِى جَعَلْنَهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً الْعكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيم

در واقع کسانی که کفر ورزیدند، و (مردم را) از راه خدا و مسجد الحرام بازداشتند (مستحق عذابی دردناکند؛ همان مسجد الحرامی) که آن را برای مردم قرار دادیم، در حالی که ملازم در آن جا و (مسافران) بیابانی یکسانند؛ و هر کس در این (سرزمین) انحرافی به همراه ستمکاری بخواهد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به سه جنایت کافران و مشرکان مکه نسبت به مسجد الحرام و مکه اشاره شده است:

الف) آنان از راه خدا و ایمان و اطاعت او جلوگیری می‌کنند.

ب) آنان برای خود امتیازی قایل می‌شوند و از زیارت کنندگان مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند.

ج) در این سرزمین مقدس دست به ستم و الحاد می‌زنند.

۲. مقصود از تعبیر «مانع شدن از راه خدا» هر گونه تلاش برای جلوگیری از ایمان واطاعت و اعمال صالح مردم است. این تعبیر تمام برنامه‌های تبلیغاتی و عملی برای انحراف اعتقادی و عملی مردم را شامل می‌شود.

۳. در این آیه بیان شده که همه‌ی مردم در مسجد الحرام (یا سرزمین مکه) یکسان هستند؛ یعنی همه در انجام مراسم عبادی اسلامی آزادند و هیچ کس حق ندارد مزاحم عبادت و حج دیگران شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۰

حتی برخی از مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که همه‌ی مردم در استفاده از زمین و خانه‌های مکه، یکسان هستند و در احادیث اسلامی نیز تأکید شده که نباید از سکونت مسافران در خانه‌های مکه جلوگیری کرد. «۱»

۴. مقصود از «مسجد الحرام» در این آیه خانه‌ی کعبه و کل مسجد الحرام است که در اطراف آن واقع شده است.

البته برخی از مفسران بر آنانـد کـه واژه‌ی «مسـجد الحرام» در ایـن جـا اشـاره بـه کـل مکه است، ولی دلیـل محکمی بر این مطلب نداریم. «۲»

۵. «الحـاد» در اصـل به معنـای انحراف از اعتـدال است و مقصود این است که کسـانی که بـا توسّـل به ستم، از حـدّ اعتـدال خـارج

می‌شونـد و در آن سـرزمین مرتکب خلاف می‌شوند، گناه بزرگی انجام داده‌اند که کیفر انجام آن در مکه از جاهای دیگر شدیدتر است. «۳»

۶. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السـلام آمده است که کشتن و زدن کبوتران مسجد الحرام و حتی تکبر ورزیدن یا زدن افراد و هر گونه ستمی، به منزله‌ی الحاد در آن سرزمین است. «۴»

۷. مقصود از «ظلم» در این آیه «شـرک» یـا حلال شـمردن «محرّمات الهی» است. ولی به نظر می‌رسـد که واژه‌ی ظلم معنای وسـیعی دارد که هر گونه گناهی را شامل می‌شود که شرک یکی از مصادیق آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مانع راه خدا و مسجد الحرام نشوید که کیفر شدیدی دارد.

۲. مسجد الحرام (یا مکه) مکان مقدسی است که برای عبادت همه‌ی مردم قرار داده شده است.

۳. انحراف و ستم در سرزمین مکه، کیفر شدیدتری دارد (پس در آن جا بیش‌تر مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی حج به آماده کردن و پاک‌سازی کعبه توسط ابراهیم اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۶. وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرٰهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّاتُشْرِكْ بِى شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَالْقَآئِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (یاد کن) هنگامی را که مکان خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم، (و به او گفتیم:) که هیچ چیز را شـریک من قرار مده؛ و خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و (به نماز) ایستادگان و رکوع کنندگان سجده‌گر پاک و پاکیزه کن.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر اسـاس حکایات مفسـران، خانه‌ی کعبه در زمان آدم علیه السـلام ساخته شـد، ولی در سـیلاب نوح ویران گشت و آثارش محو شـد، امـا به فرمـان الهی (و به وسیله‌ی بـاد یـا ماننـد آن) خاک‌ها کنار رفت و پایه‌های کعبه برای ابراهیم علیه السـلام آشکار شـد. هنگامی که محل اصلی خانه آماده شد، ابراهیم با همکاری فرزندش اسماعیل علیه السلام آن را بازسازی کرد. «۱»

۲. طبق دستور الهی، ابراهیم علیه السلام مأمور شد که خانه‌ی کعبه و اطراف آن

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۲

را از هر گونه آلودگی ظاهری و معنوی و شرک پاک‌سازی کند، تا بندگان خدا در این مکان پاک متوجه خدا باشند و به عبادت و نماز بپردازند.

۳. در این آیه به سه رکن نماز، یعنی قیام، رکوع و سـجود اشاره شده است؛ چرا که بقیه‌ی اجزای نماز در پرتو این سه رکن اساسـی قرار می‌گیرند. «۱»

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که با اشاره به آیه‌ی فوق فرمودند:

برای بندگان (خدا) سزاوار است که داخل مکه نشوند، مگر این که پاک شوند و عرق بدن خود را شست و شو دهند. «۲»

۵. از اهل‌بیت علیهم السـلام حکایت شـده که هر نمازی که در مسـجد الحرام خوانـده می‌شود برابر صـد هزار نماز در مساجد دیگر ثواب دارد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کعبه آن‌قدر مقدس است که خدا خود، مکانش را فراهم ساخت و ابراهیم خلیل را خادم آن قرار داد.

۲. مسجد الحرام را پاکیزه نگاه دارید که این شیوه‌ی ابراهیمی است.

۳. در مسجدالحرام به طواف و نماز بپردازید که برای این کارها آماده شده است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۳

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی حج به اعلام عمومی حج توسط ابراهیم و استقبال مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

و حجّ را به مردم اعلام کن، تا به سوی تو آینـد؛ در حالی که پیاده و (سوار) بر هر مرکب لاغری هستند که از هر درّه ژرف (و راه دور) ی می‌آیند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند، هنگامی که به ابراهیم دستور داده شد حج را به مردم اعلام کند، او عرض کرد: خداوندا صدای من به جهانیان نمی‌رسد، ولی خدا فرمود: «تو اعلام کن و ابلاغ آن به عهده‌ی من است.» «۱»

۲. هنگامی که به ابراهیم علیه السلام دستور داده شد، حج را به مردم اعلام کند، او بر محل «مَقام» «۲» درمسجد الحرام رفت و رو به سوی شرق و غرب جهان کرد و صدا زد: «ای مردم حج خانه‌ی کعبه بر شما نوشته شده، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید.»

و خـدا صـدای او را به گوش جهانیان و حتی نسل‌های بعدی رساند و مردم همه ساله به ندای او پاسخ مثبت می‌دهند و لبیک‌گویان به طرف مکه می‌روند. «۳»

بنابر این، تمام کسانی که به حج می‌روند، در حقیقت دعوت رب جلیل وفراخوان ابراهیم خلیل را لبیک می‌گویند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۴

۳. «حجّ» در اصل به معنای «آهنگ و قصد» است، اما در اصطلاح به مراسمی گفته می‌شود که در ماه ذی الحجه در کنار کعبه انجام می‌شود و شامل: احرام، توقف در صـحرای عرفات، مشـعر، منی و انجام اعمال قربانی، سـنگ زدن به جایگاه شـیطان، تراشیدن موی سر یا تقصیر، سپس طواف کعبه، نماز طواف، سعی صفا و مروه، طواف نسا و نماز آن است. «۱»

۴. «فـجٍّ عمیقٍ» به معنای «فاصـله‌ی میان دو کوه و درّه‌ی ژرف» و در این جا به معنای «جاده‌های وسـیع و دور» است؛ یعنی مردم برای انجام حج راه‌های طولانی و دره‌ها را می‌گذرانند.

۵. در این آیه نخست حاجیان پیاده را ذکر کرد، سـپس حاجیان سواره را یاد کرد؛ چرا که رنج سـفر برای پیادگان بیش‌تر و فضـیلت آنها نیز زیادتر است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس پیاده به حج برود، در هر گام هفتصد حَسَنه (: نیکی) برای اوست، در حالی که اگر کسی سواره به حج برود، هر گام هفتاد حَسَنه دارد. «۲»

۶. «ضامر» یعنی حیوان لاغری که به عنوان مرکب از آن استفاده می‌کنند و به حج می‌روند. این تعبیر اشاره دارد که راه طولانی حج و بیابان‌های خشک، حیوانات حاجیان را لاغر می‌کند؛ یعنی این راهی مشکل است و مرکب‌های نیرومند می‌خواهد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۵

۷. هدف حج لبیک به دعوت حق و نفی شرک:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

لبیک‌های شـما جواب دعوت حق تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آسـتانه‌ی محضـر حق تعالی نمایید و لبیک‌گویان برای حق، نفی شریک به همه‌ی مراتب کنید و از «خود» که منشأ بزرگ شرک است، به سوی «او جلّ و اعلی» هجرت نمایید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دعوت جلیل و خلیل لبیک گویید و از هر مکانی آهنگ حج کنید.

۲. حجّ مراسمی الهی است که لازم است در مورد آن تبلیغ شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی حج به فواید و اهداف حج و تقسیم گوشت قربانی آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۸. لِيَشْهَدُواْ مَنَفِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعم فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ

تا (در حج) شاهد سودهایشان باشند؛ و در روزهای معیّنی نام خدا را (به خاطر نعمت‌ها و به هنگام قربانی) بر دام‌های زبان بسته، که به آنان روزی داده است، ببرند؛ پس از (گوشت) آنها بخورید؛ و (نیز) به سختی کشیده‌ی نیازمند بخورانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که حج برای مسلمانان فواید فراوانی دارد که شامل تمام برکات معنوی، مادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی می‌شود. «۲» در احادیث اهل بیت علیهم السلام هم به این مطلب اشاره شده است که این آیه منافع دنیا و آخرت را شامل می‌شود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۶

۲. مراسم حج دارای ابعاد گوناگونی است:

الف) فواید معنوی، سازندگی اخلاقی و روحی؛ چرا که لحظه لحظه‌ی حج ارتباط با خدا و مراقبت از خویشتن و تمرین اطاعت از خداست.

ب) فواید سیاسی؛ اجتماع میلیونی مسلمانان از همه‌ی کشورها و با یک لباس و در مراسمی هماهنگ، عظمت اسلام و مسلمانان را به نمایش می گذارد و دشمنان را به هراس می‌اندازد و می‌تواند عامل مؤثری در وحدت مسلمانان و پیشرفت اهداف سیاسی اسلام باشد.

ج) فواید فرهنگی؛ تمام نژادها کنار هم‌دیگر قرار می گیرند و تمام سانسورها در هم شکسته می‌شوند و اخبار کشورهای اسلامی به هم‌دیگر منتقل می‌شود و کنگره‌ی عظیم فرهنگی تشکیل می گردد.

د) فواید اقتصادی؛ مسلمانان می توانند بعد از مراسم حج به تجارت و داد و ستد بپردازند و حتی بازار مشترک اسلامی را در مکه بنا نهند.

در مراسم حج صدها هزار حیوان قربانی وجود دارد که می‌تواند وسیله‌ی تغذیه‌ی مسلمانان فقیر باشد.

۳. در احادیث اسلامی از امام علی علیه السلام حکایت شده که

حج تقویت دین (اسلام) است. «۱»

و نیز فرموده‌اند:

حج جهاد افراد ناتوان است. «۲»

و نیز «شناخت آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او و تجارت و شناخت مسلمانان از هم‌دیگر را» از آثار حج معرفی کرده‌اند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۷

و نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

مادامی که کعبه برپاست، اسلام هم برپاست. «۱»

و نیز امام علی علیه السلام فرمودند:

خـدا را خدا را، در مورد خانه‌ی پروردگارتان در نظر بگیرید، و هرگز آن را خالی نگذارید، که اگر آن را ترک گویید، مهلت داده نمی‌شوید. «۲»

۴. در این آیه به مراسم قربانی حـج اشاره شـده است، اما فقط از نام بردن خـدا به خاطر نعمت‌ها یا در هنگام قربانی نمودن یاد شـده است؛ «۳» چراکه روح این مراسم ارتباط با خداست.

قربـانی کردن حیوانـات در حقیقت رمز اعلام آمادگی حاجیان است، که حاضـرند همه چیز خود را در راه خـدا قربانی کننـد؛ همان طور که ابراهیم علیه السلام می‌خواست فرزندش اسماعیل را در راه خدا قربانی کند.

۵. در این آیه به مصرف گوشت‌های قربانی توسط حاجیان و نیز دادن آنها به فقرا اشاره شده است.

هر چنـد در برخی احادیث آمـده است که بیرون بردن گوشت قربانی از سـرزمین مَنی ممنوع است، اما در برخی دیگر از احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

این مطلب مربوط به عصری بوده که مردم به آن گوشت‌ها نیاز داشتند، اما امروز که مردم زیاد شده‌اند مانعی نیست که گوشت‌ها از آن جا خارج شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۸

و اکنون با توجه به حجم زیاد گوشت‌های قربانی و نیاز مسـلمانان فقیر در کشورهای دیگر، مناسب است که مسـلمانان ترتیبی اتخاد کنند که این گوشت‌ها اسراف نشود و با بسته‌بندی‌های مناسب به دست بینوایان برسد.

۶. مقصود از «ایـام معلومـات» یـا روزهـای معینی که نـام خـدا در آنهـا برده می‌شود، همـان ده روز آغـازین و یـا روزهای یازدهم تا سیزدهم ذی‌الحجه است.

هر چند احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است، در این آیه از قربانی یاد شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با سفر به مکه به اهداف و منافع حج توجه کنید.

۲. حاجیان در ایام حج از یاد خدا غافل نشوند.

۳. از گوشت‌های قربانی خودتان استفاده کنید و به فقیران نیز بدهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۸۹

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم این سوره به برخی دیگر از اعمال حج اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

سپس، باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند؛ و باید به نذرهایشان وفا کنند؛ و باید بر خانه باستانی (کعبه) طواف نمایند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه «تَفَث» به معنـای کثافات و زوایـد بـدن، هم‌چون موهای اضافی و ناخن‌هاست که در این جا اشاره به عمل «تقصیر» است که حاجیـان پس از انجام اعمال دیگر حـج، قسـمتی از ناخن یا موی خود را کوتاه می‌کننـد یا در برخی موارد موی سـر را می‌تراشـند و بـدین ترتیب اعمـال حـج آنـان پایـان می‌گیرد و از احرام به طور کامل خارج می‌شونـد. در برخی از احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

۲. واژه‌ی «عَتیق» یا به معنای قـدیمی و باسـتانی است و یا به معنای گرامی و با ارزش و یا به معنای آزاد شـدن. به خانه‌ی کعبه از آن

جهت عتیق می گویند که باستانی و با ارزش است و در طول تاریخ از قید ملکیت دیگران و سیطره‌ی جباران آزاد بوده است.

۳. طواف آن است که حاجیان هفت بار به دور کعبه می‌چرخند. در حج دو طواف به نام‌های طواف زیارت و نساء وجود دارد. مقصود از طوافی که در این آیه بدان اشاره شده است، یا طواف مطلق است که شامل طواف زیارت و طواف نساء می‌شود و یا مقصود طواف نِساء است، یعنی آخرین طوافی که در اعمال حج وجود دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۰

البته در احادیث اهل بیت علیهم السلام به معنای دوم تفسیر شده است. «۱»

۴. در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که

تکمیل حج به آن است که انسان امام (خویش) را ملاقات کند. «۲»

و در برخی احادیث تَفَث را اشاره به ملاقات امام علیه السلام دانسته‌اند. «۳»

البته این بیان باطن آیه است؛ یعنی انسان در پایان مراسم حج آلودگی‌های ظاهری بدن را پاک می کند سپس به ملاقات امام خویش می‌رود تا از آلودگی‌های اخلاقی و جهل رهایی یابد. «۴»

۵. مقصود از وفای به نذر، در این آیه، یا تمام مناسک حج است «۵» و یا آن است که حاجیان در هنگام انجام مراسم حج به یاد نذرهای خود باشند؛ چراکه برخی از مردم قبل از حج، نذرهای متعددی هم‌چون قربانی اضافی، صدقه یا کار خیر می کنند، ولی پس از رسیدن به مقصد فراموش می کنند.

قرآن تأکید می کند که نذرهای خود را فراموش نکنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حاجیان از فرصت حج استفاده کنند و اعمال خویش را تکمیل نمایند و نذرهای خود را فراموش نکنند.

۲. حج، زمان پاک شدن و ادای تکالیف و طواف است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۱

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی حج مردم را به بزرگ‌داشت برنامه‌های الهی و دوری از شرک و سخنان بیهوده فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۳۰. ذلِکَ وَمَن یُعَظِّمْ حُرُمتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَکُمُ الْأَنْعمُ إِلَّا مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ فَاجْتَنِبُواْ الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثنِ وَاجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ

این (اعمال حج است)؛ و هر کس (برنامه‌های) محترم الهی را بزرگ شمارد، پس آن، نزد پروردگارش برای او بهتر است. و برای شما دام‌ها حلال شده، مگر آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود. پس از بت‌های (سنگی) پلید، دوری کنید؛ و از گفتار باطل (نیز) دوری نمایید؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «حُرُمات» به معنای چیزی است که باید احترام آن حفظ شود و بدان بی‌حرمتی نشود و در این جا اشاره به مناسک و اعمال حج است و ممکن است شامل احترام خانه‌ی کعبه و حَرَم مکه نیز بشود؛ یعنی هر کس احترام اعمال حج و حَرَم الهی را نگه داشت، برای خودش بهتر است (زیرا این امور را نزد پروردگار عرضه می کند و خدا به او پاداش نیکو می‌دهد).

۲. در این آیه به یک قانون کلی در مورد حلال بودن گوشت چهار پایان، هم‌چون شتر، گاو و گوسفند، اشاره شده است و فقط یک مورد را استثنا کرده است که منظور از آن مورد حرام، یا ممنوعیت صید بر شخص مُحرِم «۱» یا تحریم گوشت‌هایی است که

برای بت‌ها قربانی شده است.

۳. مقصود از «اوثان» سنگ‌هایی است که مشرکان می‌پرستیدند. در این آیه این بت‌ها را پلید خوانده است؛ چراکه این بت‌ها زندگی و افکار انسان را آلوده می‌سازند و به انحراف و خرافات سوق می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۲

برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به کار پلید مشرکان است که خون قربانی را بر روی بت‌ها می‌ریختند و منظره‌ی زشتی به وجود می‌آوردند.

۴. تعبیر «قول زُور» در اصل به معنای سخن دروغ، باطل و خارج از حد اعتدال است و در این جا ممکن است اشاره به تعبیرات شرک‌آمیز مشرکان در هنگام گفتن «لبیک» باشد «۱» و یا پرهیز از گفتار باطل در هنگام حج باشد.

۵. هر چند این آیه به برخی اعمال مشرکان اشاره می‌کند، اما مفهوم آیه کلی است و مقصود از آن پرهیز از شرک در هر شکل و صورت و نیز اجتناب از گفتار باطل با هر کیفیت است.

۶. در برخی از احادیث «قول زُور» را به «خوانندگی حرام» (یعنی غنا) و «گواهی بر اساس باطل» تفسیر کرده‌اند.

البته مقصود این‌گونه احادیث بیان مصداق این آیه است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس در بزرگ‌داشت برنامه‌های الهی (هم‌چون مناسک حج) کوشید و پاس آنها را نگاه داشت، به خودش خدمت کرده است.

۲. اصل حلیّت در مورد گوشت دام‌ها جاری است (مگر مواردی که در دین بیان شده است).

۳. از شرک پلید و سخنان بی اساس دوری کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۳

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی حج با دو مثال زیبا سقوط مشرکان را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۳۱. حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِى بِهِ الرِّيحُ فِى مَكَانٍ سَحِيقٍ

در حالی که حق گرایان برای خدا هستید [و] مشرک به او نیستید؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، پس گویی از آسمان فروافتد و پرندگان او را بربایند؛ یا باد او را به مکان دور دستی فرو اندازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حُنفاء» در اصل به معنای کسی است که از گمراهی و انحراف به استقامت و اعتدال تمایل پیدا می‌کند و در راه مستقیم گام برمی‌دارد.

و در این آیه اشاره به قصد قربت و اخلاص در اعمال حج است که روحِ این عبادت بزرگ است؛ یعنی مراسم حج فقط برای خدا انجام شود و هیچ انگیزه‌ی غیر خدایی و شرک‌آمیز در آن نباشد. «۱»

۲. در برخی احادیث نیز آمده است که «حَنیف» به معنای فطرت الهی و شناخت (توحید) است که انسان بر آن اساس آفریده شده است. «۲»

این‌گونه احادیث اشاره به ریشه‌ی اصلی اخلاص، یعنی فطرت توحیدی دارد.

۳. در این آیه با دو مثال زیبا و جالب، سقوط مشرکان را به تصویر کشیده است.

آری کسی که از آسمان توحید فاصله گرفت و به نور ستارگان هدایت توجه نکرد، سقوط می‌کند و در هنگام سقوط یا گرفتار

پرندگان هوا و هوس می‌شود و یا جریان‌های انحرافی هم‌چون طوفانی سهمگین او را به درّه‌های گمراهی می‌افکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک عامل سقوط انسان می‌شود و او را طعمه‌ی جریان‌های انحرافی می‌سازد.

۲. اعمال (حج) خویش را خالصانه برای خدا و به دور از شرک انجام دهید.

***

قرآن کریم در آیات سی و دوم و سی و سوم سوره‌ی حج به بزرگ‌داشت شعارها و نشانه‌های الهی و منافع آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۲ و ۳۳. ذلِکَ وَمَن یُعَظِّمْ شَعَآئِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَی الْقُلُوبِ* لَکُمْ فِیهَا مَنفِعُ إِلَی أَجَلٍ مُّسَمّیً ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ

این (اعمال حج است)؛ و کسانی که نشانه‌های خدا را بزرگ شمارند، پس در واقع این (کار آنان حاکی) از پارسایی (و خودنگه‌داری) دل‌هاست.* برای شما در آن (نشانه‌های خدا و قربانی) تا سرآمدی معین سودهایی است؛ سپس محل (و زمان) آن (قربانی کنار) خانه باستانی (کعبه) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «شَعائِر» در اصل به معنای علامت و نشانه است که شامل برنامه‌های کلی الهی، از جمله مناسک حج می‌شود که انسان را به یاد خدا و عظمت دین او می‌اندازد. در برخی آیات قرآن، شتر قربانی حج و صفا و مروه از شعارهای الهی شمرده‌اند. «۱»

۲. در این آیه بیان شده که بزرگ‌داشت شعارها و نشانه‌های الهی، نشانه‌ی تقوای دل است. البته بزرگ‌داشت این نشانه‌ها آن است که موقعیت این شعارها را در افکار و اذهان عمومی بالا ببرند و آنچه در خور احترام و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۵

عظمت آنهاست به جای آورند. «۱»

۳. مقصود از تقوای دل، همان پارسایی درونی انسان است؛ یعنی بزرگ‌داشت نشانه‌های الهی، به قصد و نیّت انسان وابسته است. وقتی دل انسان خود نگه‌دار و پارسا شد، بروز عملی پیدا می‌کند و تقوای روح و احساس مسئولیت انسان در برابر فرمان‌های الهی، در جسم و اعمال او تبلور می‌یابد. پس احترام و بزرگ‌داشت شعارهای الهی، نشانه‌ی تقوای درونی است.

۴. مفسران قرآن در مورد آیات چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) نخست آن که مقصود از شعارهای الهی همان حیوانات قربانی حج است که خدا اجازه داده تا فرا رسیدن زمان قربانی از منافع آنها استفاده کنید، سپس در مکه آنها را قربانی نمایید.

ب) دوم آن که مقصود از شعارهای الهی، مجموع مناسک حج است که برای شما تا قیامت در آنها منافعی وجود دارد. سپس شخص مُحرِم، پس از انجام اعمال حج و طواف نساء، در کنار خانه‌ی کعبه از احرام بیرون می‌آید.

ج) سوم آن که مقصود از شعارهای الهی، مجموع برنامه‌های چشم‌گیر اسلام است که خدا تا پایان جهان در آنها برای شما منافعی قرار داده است.

سپس پاداش شما بر آفریننده‌ی خانه‌ی کعبه است. «۲»

البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر مقصود آیه باشد.

۵. از برخی احادیث و حکایات تاریخی استفاده می‌شود که گروهی از

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۶

مسلمانان عقیده داشتند که هر گاه حیوانی به عنوان قربانی تعیین شد، نباید بر آن سوار شد و شیر آن را دوشید.

اما قرآن کریم این عقیده‌ی غلط را ردّ کرد و فرمود: منافع حیوانات قربانی تا زمان معین (یعنی تا روز قربانی شدن) برای شماست. «۱»

۶. مکان قربانی حج در سرزمین منی است که در چند کیلومتری کعبه قرار دارد، پس مقصود از «خانه‌ی باستانی کعبه» در این آیه، معنای وسیع کلمه است که کعبه، مکه و اطراف آن را شامل می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بزرگ‌داشت شعارهای الهی نشانه‌ی پارسایی درونی است (پس بی‌احترامی به برنامه‌های الهی نشانه‌ی بی‌تقوایی است).

۲. برنامه‌های الهی (از جمله قربانی حج) را بشناسید و عمل کنید که برای شما فوایدی دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی حج به مراسم قربانی در ملت‌های دیگر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا لِّيَذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعمِ فَإِلهُكُمْ إِلهٌ وحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُواْ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ

و برای هر امّتی مراسم عبادی قربانی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر دام‌های زبان بسته که به آنان روزی داده، ببرند، و معبود شما معبودی یگانه است؛ پس فقط تسلیم (فرمان) او شوید، و فروتنان را مژده ده.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین در مورد مراسم قربانی در حج مطالبی بیان شد و در این آیه یادآور می‌شود که مراسم قربانی مخصوص مسلمانان نیست، بلکه خدا در هر ملت و دینی این مراسم را قرار داده است؛ همان طور که هنوز شاهد مراسم قربانی در ملت یهود و دیگران هستیم (هر چند این مراسم در برخی ادیان و مذاهب با خرافات آمیخته شده است، ولی اصل آن یک مراسم عبادی الهی است).

۲. قربانی کردن فقط کشتن یک حیوان نیست، بلکه سمبل آمادگی انسان برای فداکاری در راه خداست و این مراسم عبادی همراه با غذا رساندن به بینوایان است، پس قربانی یک کار منطقی، عبادی و سمبلیک است.

۳. «مَنسَک» در اصل به معنای عبادت است و مناسک حج به معنای اعمال حج یا مکان‌هایی است که این اعمال در آن جا انجام می‌شود ولی با توجه به ذیل آیه در این جا مقصود قربانی و قربانگاه است. «۱»

۴. در این آیه به توحید و لزوم تسلیم در برابر خدا و فروتنی «۲» اشاره شده است. این سه تعبیر با همدیگر ارتباط دارد؛ چرا که فقط یک خدا هست، از این رو نباید در برابر دیگران سر تسلیم فرود آوریم و لازمه‌ی تسلیم در برابر خدا، فروتنی و تواضع است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراسم قربانی مخصوص مسلمانان نیست، بلکه برنامه‌ای الهی و عمومی است.

۲. تنها در برابر خدای واحد تسلیم شوید، که فروتنان در برابر او مژدگانی دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۸

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی حج به صفات فروتنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصبِرِينَ عَلَى مَآ أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِى الصَّلَوةِ وَمِمَّا رَزَقْنهُمْ يُنفِقُونَ

(همان) کسانی که هر گاه خدا یاد شود، دل‌هایشان (از عظمت خدا و کیفر او) بهراسد؛ و کسانی که در برابر آنچه (از مصیبت‌ها) به

آنان می‌رسد، شکیبایند؛ و کسانی که برپا دارنده نمازند؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم (در راه خدا) مصرف می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه چهار صفت و ویژگی متواضعان و فروتنان بیان شده است، که دو مورد از آنها جنبه‌ی معنوی و روحی دارد و دو مورد جنبه‌ی جسمانی.

این صفات عبارت‌اند از: خدا ترس بودن در هنگام یاد خدا، شکیبا بودن در مشکلات، بر پایی نماز و انفاق.

۲. فروتنان در هنگام یاد خدا می‌ترسند، البته ترس آنها از جهت خشم خدا یا شک در رحمت او نیست، بلکه به خاطر مسئولیت‌هایی است که به دوش دارند و می‌ترسند که در انجام آن کوتاهی کرده باشند و یا به خاطر درک عظمت و مقام خداست. «۱»

۳. فروتنان از طرفی با خدا ارتباط دارند و در نماز با او راز و نیاز می‌گویند و از او نیرو می‌گیرند. و از طرف دیگر با خلق خدا در ارتباط‌اند و به آنان کمک می‌کنند؛ یعنی فروتنی و تسلیم و تواضع آنان در کردارشان ظاهر می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۲۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید در هنگام یاد خدا، بترسید و در برابر مشکلات شکیبا گردید و اهل نماز و انفاق شوید، فروتن گردید.

۲. نشانه‌ی فروتنان، برپایی نماز، انفاق، شکیبایی و خداترسی است.

۳. شما چیزی از خود ندارید، بلکه از آنچه خدا به شما داده، انفاق می‌کنید (پس بُخل نورزید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی حج به قربانی به عنوان یکی از نشانه‌های خدا در حج اشاره می‌کند و دستوراتی درباره‌ی آن می‌دهد و می‌فرماید:

۳۶. وَالْبُدْنَ جَعَلْنَهَا لَكُم مِّن شَعِئِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُواْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرْنهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و برای شما آن شترهای فربه (قربانی) را از نشانه‌های خدا قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر (و برکت) است. پس در حالی که (برای قربانی) در صف ایستاده‌اند، نام خدا را بر آنها ببرید؛ و هنگامی که پهلوهایشان (بر زمین) افتاد (و جان دادند)، پس از (گوشت) آنها بخورید، و به (نیازمندان) قانع و (فقیران) درخواست کننده بخورانید. این‌گونه آنها را برای شما رام ساختیم، تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شتر قربانی از طرفی متعلق به مردم است و گوشت آن را به مصرف بینوایان می‌رسانند و از طرف دیگر از شعایر الهی و نشانه‌های خداست، چراکه قربانی حج انسان را به یاد خدا می‌اندازد. پس قربانی برای حاجیان خیر و نیک است چون هم فراهم آمدن غذاست و هم عبادت.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۰

۲. «بُدْن» به معنای شتر بزرگ و فربه است. از آن جا که این چنین حیوانی برای مراسم قربانی و غذای بینوایان مناسب‌تر است، بر آن تأکید شده است و گرنه چاق بودن قربانی از شرایط الزامی قربانی حج نیست بلکه همین اندازه که لاغر نباشد کافی است.

۳. در این آیه بیان شده که حیوانات در هنگام قربانی در صف قرار می‌گیرند؛ یعنی دستان شتر قربانی را می‌بندند تا هنگام نحر (و کشتن او) زیاد تکان نخورد و فرار ننماید.

البته این آیه در مقام بیان صورت کامل قربانی کردن است و گرنه، در اصل، کشتن حیوان قربانی کیفیت خاصی ندارد، بلکه باید

ذبح شرعی شود و نام خدا در هنگام کشتن او برده شود. «۱»

۴. «قانِع» به معنای فقیری است که اگر چیزی به او بدهند قناعت می‌کند و «مُعتَر» به معنای فقیری است که از انسان تقاضا می‌کند و چه بسا اعتراض می‌کند و راضی نمی‌شود. «۲»

این تعبیرات اشاره دارد که به همه‌ی فقیران از گوشت قربانی بدهید.

۵. در این آیه دستور داده شده که حاجیان چیزی از گوشت قربانی را خود بخورند که برخی از فقیهان و مفسران این کار را واجب شمرده‌اند. «۳»

۶. در این آیه به رام شدن شتران در برابر انسان به عنوان نعمتی یاد شده که قابل سپاس گزاری است. آری؛ شتر با آن جثه‌ی عظیم در برابر کودکی رام و تسلیم است و به انسان اجازه می‌دهد که پای او را ببندد و او را بکشد. این تسلیم و رام شدن شتر نعمتی الهی و شایسته‌ی سپاس گزاری است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حاجیان برای قربانی، حیوانات فربه را انتخاب کنند تا برایشان سود بیش‌تر مادی و معنوی داشته باشد.

۲. حیوان قربانی یکی از نشانه‌های خداست و رام شدن او، نعمتی الهی است که شایسته‌ی سپاس گزاری است.

۳. حاجیان از گوشت قربانی بخورند و به گروه‌های مختلف فقیران نیز بخورانند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی حج به هدف قربانی کردن حیوانات و نعمت رام بودن آنها و سپاس هدایت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. لَن یَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلکِن یَنَالُهُ التَّقْوَی مِنکُمْ کَذلِکَ سَخَّرَهَا لَکُمْ لِتُکَبِّرُواْ اللَّهَ عَلَی مَا هَدَیکُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ

گوشت‌های آن (قربانی) ها و خون‌های آنها به خدا نمی‌رسد. و لیکن پارسایی (و خود نگه‌داری) شما به او می‌رسد؛ این گونه آنها را برای شما رام ساخت، تا خدا را به پاس این که شما را راه‌نمایی کرده بزرگ شمارید؛ و نیکوکاران را مژده ده.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به این پرسش اساسی پاسخ داده است که: «قربانی کردن حیوانات برای چیست؟ آیا این کار برای خدا سودی دارد و گوشت و خون آنها به خدا می‌رسد؟.»

قرآن بدین پرسش پاسخ داده و می‌فرماید: فلسفه و هدف قربانی، باتقوا شدن شماست، و گرنه خدا نیازی به گوشت و خون قربانی ندارد؛ چراکه او بی‌نیاز و کامل است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۲

به عبارت دیگر، هدف قربانی کردن آن است که شما با این عمل عبادی، مدارج کمال را بپیمایید و به خدا نزدیک‌تر شوید و درس ایثار و آمادگی برای فداکاری و شهادت و نیز درس یاری رساندن به فقیران را بیاموزید.

۲. خون حیوانات قربانی به خدا نمی‌رسد. اعراب جاهلی هر گاه حیوانی را قربانی می‌کردند، خون آن را بر سر بت‌ها و یا در و دیوار کعبه می‌پاشیدند و برخی از مسلمانان نیز بی‌میل نبودند که از این برنامه‌ی خرافی پیروی کنند.

آیه‌ی فوق فرود آمد و آنان را از این کار بازداشت. «۱»

۳. خدا حیوانات نیرومند را رام شما ساخت تا با عظمت خدا آشنا شوید و با تکبیر سپاس او گویید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیمودن مدارج تقوا، هدف و فلسفه‌ی قربانی کردن است (پس در این راه کوشش کنید).

۲. از نعمت‌های خدا (هم‌چون رام بودن حیوانات) به عظمت پروردگار پی‌ببرید و تکبیر او گویید.

۳. نیکوکاران در نزد خدا مژدگانی دارند.

***

امداد الهی و جهاد

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی حج به حمایت الهی از مؤمنان و طرد خیانتکاران ناسپاس اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. إِنَّ اللَّهَ يُدفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّ اللَّهَ لَايُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

در حقیقت خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند؛ که خدا هیچ خیانت پیشه بسیار ناسپاس را دوست ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین مطالبی در مورد اعمال حج بیان شد که بسیاری از خرافات مشرکان را نفی کرد. این آیات ممکن بود خشم مخالفان را برانگیزد و موجب درگیری آنان با مؤمنان شود، از این رو خدا با بیان یک قانون عمومی و کلی، همه‌ی مؤمنان را در طول تاریخ بیمه کرد و بیان نمود که خدا از مؤمنان دفاع می‌کند.

۲. مقصود از دفاع خدا از مؤمنان، همان حمایت الهی در صحنه‌های زندگی دنیا و آخرت است. خدا در دنیا از دوستان خود در برابر دشمنان دفاع می‌کند و در نهایت آنان را پیروز و وارث زمین می‌گرداند و در آخرت نیز آنان را داخل بهشت برین می‌سازد.

۳. خدا خیانتکاران ناسپاس را دوست ندارد و آنان را طرد می‌کند؛ همان کسانی که با شرک خود به پیمان فطری خود خیانت کردند و با یاد نکردن نام خدا در هنگام قربانی، ناسپاسی نمودند.

البته این آیه مخصوص مؤمنان و مشرکان صدر اسلام نیست، بلکه یک قانون کلی مربوط به همه‌ی عصرها و در مورد همه‌ی مؤمنان و مشرکان است.

۴. مقصود از محبت نداشتن خدا به افراد خیانتکار و ناسپاس آن است که خدا به آنان لطف و محبت نمی‌کند و آنها توفیق هدایت و نزدیکی به خدا را پیدا نمی‌کنند و از مواهب و الطاف الهی محروم می‌مانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمن باشید تا مورد حمایت الهی قرار گیرید.

۲. اگر خیانتکار و ناسپاس باشید، از الطاف و محبت الهی محروم می‌شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۴

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی حج با اشاره به فلسفه‌ی جهاد، به مظلومان اجازه‌ی جهاد می‌دهد و می‌فرماید:

۳۹. أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُواْ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، به خاطر این که آنان مورد ستم واقع شده‌اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان به آنان آزار می‌رساندند و آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت می‌کردند و

اجازه‌ی جهاد می‌خواستند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: شکیبا باشید. هنوز دستور جهاد به من داده نشده است. این جریان ادامه داشت تا این که مسلمانان به مدینه هجرت کردند و خدا با نزول آیه‌ی فوق به آنان رخصت جهاد داد. «۱»

۲. برخی از مفسران برآنانـد که این آیه نخستین آیه‌ای است که در مورد جهاد فرود آمده است و لحن آیه و تعبیر اذن نیز با این مطلب سازگار است. «۲»

۳. خدا به مؤمنان مظلوم اجازه‌ی جهاد داد تا آنان توان خویش را به کار گیرند و با دشمن مبارزه کنند و در این صورت است که از طرف خدا یاری می‌شوند؛ چراکه خدا برای یاری آنان تواناست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از فلسفه‌های جهاد، دفع ظلم است.

۲. اگر دشمنان جنگ را بر شما تحمیل کردند، شما نیز با آنان بجنگید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۵

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی حج به فسلفه‌ی دیگر جهاد، یعنی حفظ عبادتگاه‌ها و قانون یاری یاوران خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. الَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيرِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَادَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَومِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوتٌ وَمَسجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

(همان) کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان رانده شدند، (و جرمی نداشتند) جز این که می‌گفتند: «پروردگار ما، خداست!» و اگر خدا برخی از مردم را بوسیله برخی [دیگر] دفع نمی‌کرد، دِیْرها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، حتماً ویران می‌شد؛ و قطعاً خدا هر کس را که (دین) او را یاری کند، یاری می‌رساند؛ که مسلماً خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز به مسلمانان مظلومی اشاره می‌کند که در مکه مورد آزار مشرکان قرار می‌گرفتند، سپس از خانه‌ی خود به ناحق اخراج شدند و تنها جرم آنها این بود که «اللّٰه» را پروردگار خویش می‌دانستند.

۲. تعبیرات این آیه به صورت لطیفی ناآگاهی و اعمال مشرکان را سرزنش می‌کند؛ یعنی می‌گوید: مؤمنان جرم و گناهی نداشتند که بر اساس آن از مکه اخراج شوند و تنها جرمی که شما برای آنان در نظر گرفته بودید، این بود که به توحید اقرار می‌کردند، در حالی که این افتخار آنان بود و جرمی به شمار نمی‌آمد.

۳. اگر مؤمنان غیور در برابر فعالیت‌های ویرانگر طاغوت‌ها و ستمگران ساکت باشند و تماشا کنند، تمام مراکز عبادت از بین خواهد رفت؛ چون معبدها و مساجد سنگرهای بیداری و قیام علیه خودکامگان است و مستکبران نمی‌توانند آنها را تحمل کنند و اگر روزی قدرت یابند همه را با

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۶

خاک یکسان می‌کنند. این یکی از فلسفه‌های جهاد و اجازه‌ی خدا به مؤمنان برای دفاع از حریم الهی است.

۴. «صَوامِع» جمع صُومعه و آن مکان عبادت راهبان مسیحی است که در خارج شهرها ساخته می‌شود و به آن «دِیْر» نیز می‌گویند و واژه‌ی «بِیَع» به معنای معبد مسیحیان است که به آن کلیسا می‌گویند و واژه‌ی «صَلوات» در این جا به معنی معبد یهودیان است. «۱»

۵. در مسجدها نام خدا زیاد برده می‌شود؛ چون در مسجدهای مسلمانان در هر شبانه روز، پنج بار نماز خوانده می‌شود، در حالی که

در معبدهای ادیان دیگر گاهی هفته‌ای یک بار یا در روزهای مخصوصی از سال عبادت می‌شود.

۶. در این آیه این قانون کلی در مورد یاری یاوران الهی بیان شده است که کسانی که در خط توحید قرار می گیرند و تلاش و مبارزه می کنند، و راه خدا را یاری می‌نمایند، خدا نیز آنان را تنها نمی گذارد و به آنها یاری و امداد می‌رساند و بر دشمنانشان پیروز می گرداند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فلسفه‌ی جهاد، مبارزه با ناحق و دفاع از توحیدگرایان است.

۲. یکی از فلسفه‌های جنگ‌ها، حفظ موجودیت مراکز عبادی و اصل پرستش خداست.

۳. اگر امداد الهی را می‌طلبید، (راه) خدا را یاری رسانید.

۴. مساجدِ آباد خوب است که نام خدا در آنها زیاد برده می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی حج به ویژگی‌های یاوران خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۱. الَّذِينَ إِن مَّكَّنهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَءَاتَوُاْ الزَّكَوةَ وَأَمَرُواْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عقِبَةُ الْأُمُورِ

(همان) کسانی که اگر در زمین به آنان امکانات دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و [مالیات زکات را می‌پردازند، و به [کار] پسندیده فرمان می‌دهند، و از [کار] ناپسند منع می کنند، و فرجام همه‌ی کارها تنها برای خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل خدا به یاوران خود وعده‌ی نصرت و یاری داد و اینک در این آیه یادآور شده که یاوران الهی کسانی نیستند که بعد از پیروزی سرکشی کنند و به استکبار و ستمکاری روی آورند، بلکه آنان پیروزی و یاری الهی را مقدمه‌ای برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند.

۲. در این آیه چهار ویژگی برای یاوران خدا بیان شده است:

الف) پس از پیروزی ارتباط خود را با خدا از طریق نماز حفظ می کنند.

ب) پس از تسلّط بر امکانات زمین، ارتباطشان را با مردم حفظ می کنند و از طریق پرداخت زکات به آنان کمک مادی می کنند.

ج) پس از پیروزی، به سالم‌سازی جامعه می‌پردازند و جامعه‌ای بر اساس کارهای پسندیده بنا می کنند.

۳. خدا امکانات مختلف زمین، همچون ابزار و وسایل کار و یا علم و نیروی فکری و جسمی در اختیار یاوران خود قرار می‌دهد و آنها نیز از این توان در راه نیک بهره می‌برند.

۴. در برخی احادیث، آیه‌ی فوق به امام مهدی (عج) و یاران او یا آل محمد صلی الله علیه و آله تفسیر شده است که بر مشرق و مغرب زمین مسلّط می‌شوند و

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۸

دین خدا را آشکار و بدعت و باطل را نابود می کنند، به طوری که اثری از ظلم دیده نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می کند، و این مطلب مانع عمومیت مفهوم آیه نیست و آیه شامل همه‌ی کسانی می‌شود که خدا را یاری می‌رسانند و این صفات را دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نشانه‌های یاوران خدا، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. اگر می‌خواهید خدا را یاری رسانید به خودسازی و جامعه‌سازی بپردازید.

۳. در ساختن جامعه‌ی الهی، به سالم‌سازی و نوسازی ارزش‌ها توجه کنید.

۴. در ساختن جامعه‌ی الهی، به تقویت معنویت و تنظیم روابط مالیاتی (زکات) توجه کنید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و پنجم سوره‌ی حج با یادآوری لجاجت و سرنوشت عذاب‌آلود اقوام پیشین به پیامبر صلی الله علیه و آله تسلّی و به مخالفان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۲- ۴۵. وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ* وَقَوْمُ إِبْرهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ* وَأَصْحٰبُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكٰفِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ* فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ

و اگر تو را تکذیب کنند، پس بیقین پیش از آنان، قوم نوح و عاد و ثَمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند؛* و (هم‌چنین) قوم ابراهیم و قوم لوط؛* و اهل

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۰۹

مَدین (: قوم شعیب، پیامبرانشان را تکذیب کردند)؛ و موسی (نیز بوسیله فرعونیان) تکذیب شد؛ و [لی به کافران مهلت دادم، سپس آنان را گرفتار (مجازات) ساختم. پس انکار [من چگونه بود؟!* و چه بسیار [مردم آبادی که آنها را هلاك کردیم در حالی که آن (مردم) ستمکار بودند، و [دیوارهای آن به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود! و (چه بسیار) چاه متروك و قصر استوار [و مرتفع که بی‌صاحب مانده است.]

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در مکه به پیامبر و مؤمنان آزار می‌رساندند و آنها را از آن جا اخراج کردند و در مدینه هم دست از اذیت آنان بر نمی‌داشتند. این آیات از طرفی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تسلّی خاطر می‌دهد که ناراحت مباش، روش اقوام سرکش پیشین نیز چنین بوده است و پیامبران قبلی هم مورد آزار قرار گرفتند و صبر کردند.

و از طرف دیگر به مخالفان و مشرکان هشدار می‌دهد که از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام سرکش پیشین درس عبرت بگیرید و دست از آزار مسلمانان بردارید.

۲. در این آیات به قانون «املاء»، یعنی مهلت دادن خدا به مخالفان اشاره شده است. آری؛ خدا به مخالفان راه خود مهلت می‌دهد و آنان را غرق در نعمت می‌سازد تا از طرفی حجّت بر آنان تمام شود و از طرف دیگر با زیاده‌روی در گناه خود را گرفتارتر کنند، سپس عذاب خود را بر آنان فرود می‌آورد.

۳. در این آیه به چاه‌های معطل و قصرهای مرتفع، محکم و گچ‌کاری شده اشاره شده که پس از نابودی مخالفان بی‌صاحب باقی ماندند.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از چاه‌های معطل، دانشمندان یا امامان ساکت هستند که در جامعه تنها ماندند و کسی از علوم

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۰

آنان استفاده نکرد و مقصود از قصرهای با شکوه، امامان ناطق هستند. «۱»

البته این‌گونه احادیث بطن آیه را بیان می‌کند. یعنی در میان این ملت‌ها منابع درونی و پناهگاه‌های آشکار برونی جامعه معطل ماند و کسی از آنها استفاده نکرد. این منابع گاهی چاه و گاه علم دانشمندان و امامان است و این پناهگاه‌ها گاهی قصرهای محکم و

گاهی امامان گویا و ناطق هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام سرکش پیشین درس عبرت بگیرند و با پیامبر اسلام و تعالیم او مخالفت نورزند.

۲. رهبران جامعه‌ی اسلامی از مخالفت دشمنان ناراحت نباشند، که این روش اقوام سرکش پیشین بوده، که به عذاب الهی گرفتار شدند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی حج به رابطه‌ی گردشگری و بیداری دل‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. أَفَلَمْ یَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ یَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَاتَعْمَی الْأَبْصرُ وَلکِن تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ

و آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌ها (و عقل‌ها) یی داشته باشند که با آنها خردورزی کنند؛ یا گوش‌هایی که با آنها (حقایق را) بشنوند؟! [چرا] که چشم‌های (ظاهر) نابینا نیستند، و لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست نابیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات متعددی بر جهان‌گردی و فواید آن تأکید می‌کند و مردم را به گردشگری و عبرت‌آموزی از آثار باستانی و سرنوشت اقوام پیشین فرا می‌خواند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۱

آری؛ ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران، مستکبران و فرعون‌های تاریخ، هر کدام کتاب گویا و زنده‌ای هستند که هزار زبان دارند و با هر زبانی نکته‌ای آموزنده بیان می‌کنند و تاریخ را برای انسان به تصویر می‌کشند و عبرت‌های آن را به او نشان می‌دهند. آری:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی (سعدی)

آری؛ جهان‌گردی به انسان یادآوری می‌کند که تاریخ تکرار شده و خواهد شد و دل انسان را بیدار و چشم او را بینا و گوش او را شنوای حقایق می‌کند.

سفر مربی مرد است و آستانه‌ی جاه

سفر خزانه‌ی مال است و استاد هنر (انوری)

۲. در این آیه بیان شده که برخی از مردم چشم ظاهری دارند ولی در حقیقت نابینا هستند؛ چراکه دل و عقل آنان کور است و حقایق را درک نمی‌کند.

آری؛ معیار بینایی و نابینایی حقیقی، داشتن چشم و نداشتن آن نیست.

چه بسا افراد روشن‌دلی که از چشم ظاهری محروم‌اند، اما دل بینا و بیدار و عقل متفکّری دارند؛ پس معیار بینایی حقیقی همان تعقّل و بیداردلی است.

آینه‌ی دل چون شود صافی و پاک

نقش‌ها بینی برون از آب و خاک

هم ببینی نقش و هم نقّاش را

فرش دولت را وهم فرّاش را (مولوی)

۳. در احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

بدترین نابینایی، نابینایی دل است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۲

و نیز روایت شده که فرمودند:

هرگاه خدا بخواهد به بنده‌ای نیکی کند، چشم دل او را می‌گشاید تا چیزهایی را که از او پنهان بوده، مشاهده کند. «۱»

۴. وقتی واژه‌ی «قلب» و «سینه» به کار می‌رود، همان قلب صنوبری که وسیله‌ی پمپاژ خون و در قفسه‌ی سینه‌ی انسان است به ذهن می‌آید، در حالی که مقصود از قلب در این‌گونه آیات همان عقل و مقصود از سینه همان ذات و روح انسان است.

البته شکی نیست که بین احساسات، عواطف و ادراکات روحی انسان با قلب جسمانی او رابطه‌ای وجود دارد، به طوری که هرگاه انسان دست‌خوش افکار و احساسات شود، تأثیرات آن در ضربان قلب او ظاهر می‌شود.

۵. برای درک حقایق دو راه درونی و برونی وجود دارد؛ یعنی یا بایـد انسان از دورن جانش مسائل را تحلیل و درک کند و یا از راه شنیدن و ارتباط با دیگران؛ البته انسان می‌تواند از هر دو راه بهره بگیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهانگردی کنید تا دل‌های شما بیدار و متفکّر و گوش‌های شما شنوای حقایق گردد.

۲. برخی افراد چشم ظاهری دارند اما چشم دل آنان نابیناست (و حقایق را نمی‌بینند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۳

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی حج با تأکید بر حتمی بودن وعده‌ی الهی، به مخالفان در مورد عجله در عذاب خواهی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ* وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ

و از تو می‌خواهند که در عذاب شتاب ورزی؛ و خدا از وعده‌اش تخلّف نمی‌ورزد. و در حقیقت نزد پروردگارت، یک روز، همانند هزار سال است از آنچه می‌شمارید.* و چه بسیار (مردم) آبادی که به آنها مهلت دادم، در حالی که آن (مردم) ستمکار بودند؛ سپس آنها را گرفتار (مجازات) ساختم! و فرجام (همه) فقط به سوی من است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عجله برای خدا معنا ندارد؛ چرا که زمان‌های طولانی برای او بسیار اندک است و هزار سال شما در نظر او روزی کوتاه به شمار می‌آید؛ یعنی یک روز و هزار سال برای او مطرح نیست. او هرگاه بخواهد می‌تواند وعده‌های خود را به انجام رساند. «۱»

۲. مخالفان کوردل، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعتراض می‌کردند که اگر راست می‌گویی، چرا عذاب الهی فرود نمی‌آید و دامان ما را نمی‌گیرد.

و در این آیه به آنان پاسخ می‌دهد که عجله در کارهای خدا بی‌معناست، ولی این روش خداست که به ستمکاران فرصت می‌دهد تا شاید بیدار شوند و در کارهای خود تجدید نظر نمایند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام عجله نکنند، که پس از این مهلت، عذاب الهی فرا خواهد رسید.

۲. وعده‌های الهی تخلّف‌ناپذیر است.

۳. از سرنوشت عذاب‌آلود ستمکاران پیشین عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم تا پنجاه و یکم سوره‌ی حج به هشدارگری پیامبر صلی الله علیه و آله و واکنش‌های متفاوت مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹ - ۵۱. قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَآ أَنَاْ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ* فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ* وَالَّذِينَ سَعَوْاْ فِي ءَايتِنَا مُعجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحبُ الْجَحِيم

بگو: «ای مردم! من برای شما فقط هشدارگری روشنگرم.* پس کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و روزیِ ارجمندی برای آنان است.* و کسانی که در (ردّ) آیات ما تلاش کردند، در حالی که (به خیال خود) عاجز کننده (ما) هستند، آنان اهل دوزخند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم مژده دهنده و هم هشدارگر است، ولی در این جا به خاطر مخاطبان آیه که کافران لجوج هستند، بر هشدارگری پیامبر تأکید شده است. «۱»

۲. در این آیه بیان شده که مردم در برابر هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله دو واکنش متفاوت نشان می‌دهند، گروهی تسلیم فرمان الهی می‌شوند و ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، که این افراد با آمرزش الهی شست و شو و پاک می‌شوند، سپس مشمول الطاف و نعمت‌های ارزشمند او می‌گردند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۵

و گروهی دیگر در برابر هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله لجاجت می‌کنند و حتی تلاش می‌کنند که با آیات الهی مبارزه کنند و بر آنها غالب شوند، که سرنوشت این افراد دوزخ خواهد بود.

۳. تعبیر «رزق کریم» به معنای روزی پرارزش، مستمر و بدون نقص است. این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که تمام نعمت‌های گران‌بهای معنوی و مادی را شامل می‌شود.

۴. «جَحیم» در اصل به معنای شدّت برافروختگی آتش است؛ بنابر این جهنّم مکانی است که آتشی شعله‌ور و برافروخته دارد.

۵. «مُعاجِزین» از ماده‌ی «عجز» است و به معنای کسی است که می‌خواهد بر نیروی الهی پیروز شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم در برابر هشدارگری پیامبران به دو خط موافق و مخالف تقسیم می‌شوند (شما ببینید از کدام گروه هستید و چه خطی را دنبال می‌کنید).

۲. پیامبر اسلام، هشدار گری روشنگر است (پس از هشدارهای او بترسید و به روشنگری‌های او توجه کنید).

۳. فرجام موافقان راه پیامبر اسلام، آمرزش و رزق ارجمند است و فرجام مخالفان او آتشی برافروخته است (تا شما کدام یک را انتخاب کنید).

۴. رهبران الهی و مبلغان دینی برای تربیت مردم از هشدارگری و روشنگری استفاده کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۶

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی حج به شیطنت شیاطین در کار پیام‌آوران الهی و حمایت خدا از پیام آوران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۲. وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطنُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطنُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز این که هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی می‌ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح‌ها) یش (شبهه) می‌افکند؛ و [لی خدا آنچه را شیطان می‌افکند، از میان می‌برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می‌بخشید- و خدا دانای فرزانه است-

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت تسلّی خاطری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دهد که اگر مشرکان شیطان‌صفت با تو مخالفت می‌ورزند و در تخریب آیات الهی می‌کوشند، این چیز تازه‌ای نیست. شیطان‌ها در برابر همه‌ی پیام‌آوران الهی ایستادند، ولی خدا از پیام‌آوران و آیات خود حمایت و نقشه‌های آنان را خنثی و آیات خود را تثبیت می‌کند.

۲. مفسران قرآن در مورد آیه‌ی فوق سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) این آیه اشاره به طرح‌های پیام‌آوران الهی برای پیش‌برد اهداف دینی است که شیطان و شیطان‌صفتان با آنها مخالفت می‌کردند و القائاتی در جهت تخریب این طرح‌ها انجام می‌دادند و خدا نقشه‌های آنها را خنثی و آیات خود را تثبیت کرده است.

ب) مقصود آن است که در هنگام تلاوت و قرائت آیات الهی توسط پیامبران، شیاطین در لابه‌لای سخنان پیام‌آوران، القائاتی می‌کردند و مطالبی برای انحراف افکار عمومی می‌گفتند تا آثار هدایت‌بخش این آیات را خنثی سازند، ولی خدا این القائات شیطانی را نابود می‌کرد و آیات خود را استحکام می‌بخشید.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۷

ج) این آیه اشاره به برخی خطورات و وسوسه‌های شیطانی باشد که در لابه‌لای افکار نورانی پیامبران افکنده می‌شد، اما به خاطر مقام عصمت آنان و با امداد الهی، این القائات به زودی از صفحه‌ی ذهن آنان محو می‌شد. «۱»

البته اصل واژه‌ی «تَمنّی به معنای تقدیر و اندازه زدن است. این معنا با تفسیر اول، یعنی طرح و نقشه، سازگارتر است و تفسیر سوم هم با آیات بعد سازگار نیست که این مطلب را مایه‌ی آزمایش کافران و آگاهی مؤمنان معرفی می‌کند. «۲»

۳. «رسول» به معنای پیامبرانی است که مأمور تبلیغ و دعوت به آیین خود بوده‌اند، اما «نبی» به معنای افراد بلندمرتبه‌ای است که با وحی الهی در ارتباط بوده‌اند هر چند مأمور به تبلیغ گسترده نبوده‌اند. آنان هم‌چون پزشکانی بودند که مردم برای معالجه‌ی خویش به سراغ آنان می‌رفتند، اما رسولان پزشکان سیاری بودند که اعلام عمومی می‌کردند و به دنبال بیماران می‌گشتند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان (دست از سر شما برنمی‌دارد او) حتی به سراغ طرح‌های پیامبران و رسولان الهی نیز می‌رود.

۲. خدا از پیام‌آوران و آیات خود حمایت و القائات شیطانی را نابود می‌سازد (و عصمت آنان را تضمین می‌کند).

۳. پیامبران الهی اطمینان داشته باشند که خدا عصمت آنان را تضمین کرده است.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم و پنجاه و چهارم سوره‌ی حج به آثار القائات شیطانی در دانشمندان و بیماردلان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳ و ۵۴. لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطنُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظلِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ* وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِلَى صِرطٍ مُّسْتَقِيمٍ

تا آنچه را شیطان القا می‌کند، آزمایشی قرار دهد برای کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است، و آنها که سخت دلند- و قطعاً ستمکاران در جدایی (و ستیزیِ) دور و درازند-* و تا کسانی که به آنان علم داده شده، بدانند که این (قرآن) حق است در حالی که از جانب پروردگار توست، و بدان ایمان آورند، و دل‌هایشان در برابر آن فروتن گردد؛ و خدا کسانی را که ایمان آوردند، مسلماً به سوی راهی راست راه‌نمایی می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به تأثیرات یک ماجرا بر دو گروه اجتماعی اشاره شده است. ماجرای القائات شیطانی در طرح‌های پیامبران الهی، دانشمندان را به

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۱۹

فروتنی در برابر آیین حق و ایمان به آن می‌رساند؛ چراکه از حمایت‌های الهی نسبت به پیامبران، متوجه می‌شوند که این پیامبر و برنامه‌ی او و آیات قرآن حق است.

ولی همین ماجرا منافقان سنگ‌دل را به مخالفت شدید و دوری از حق می‌رساند؛ چرا که آنان بیماردل هستند و خود را از نور هدایت محروم می‌کنند و بر خویشتن و جامعه‌ی خود ستم می‌کنند.

۲. زمینه‌های روحی، روانی و فکری سبب می‌شود که مردم در برابر برنامه و آزمون الهی، دو نوع واکنش نشان دهند.

آری:

باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر بیماردلان سنگ‌دل آزموده شوند، باز هم مخالفت می‌کنند و از حق دور می‌شوند.

۲. قرآن را به دانشمندان ارائه کنید که آن را می‌پسندند و در برابر آن فروتن می‌شوند و ایمان می‌آورند.

۳. پاداش ایمان آوردن، هدایت بیش‌تر به راه مستقیم است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی حج به تردید لجاجت‌آمیز و مستمر کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، پیوسته از آن (قرآن) در شک هستند، تا ساعت (رستاخیز) ناگهان برای شان فرا رسد، یا عذاب روزی نازا (و غیر قابل تکرار) به سراغشان آید!

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران در مخالفت خود با اسلام یقین ندارند «۱» و در مورد برنامه‌ی اسلام و قرآن در تردید هستند، اما تعصب‌ها به آنان اجازه نمی‌دهد که به جست‌وجوی حقیقت بپردازند و جاهلانه با اسلام مخالفت می‌کنند.

۲. «ساعة» به معنای مقداری از زمان است و در این جا مقصود زمان مرگ یا زمان رستاخیز است؛ البته معنای دوم با تعبیر فرا رسیدن ناگهانی آن تناسب بیش‌تری دارد.

۳. روز قیامت را از آن جهت عقیم و نازا گویند «۲» که روز دیگری پشت سر آن نیست که مردم بتوانند به جبران گذشته‌ی بپردازند و سرنوشت خود را تغییر دهند. «۳»

۴. مقصود از کافرانی که همواره نسبت به اسلام و قرآن در تردید هستند، همه‌ی کافران نیستند؛ چراکه در طول تاریخ بسیاری از

کافران بیدار شدند و به مسلمانان پیوستند.

پس منظور از کافران در این آیه سران آنها و افراد لجوج و متعصب هستند که به مخالفت خود با اسلام ادامه دادند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی از کافران تا روز قیامت با قرآن و آیین شما مخالفت می‌کنند (پس آماده‌ی مقابله با آنان باشید).

۲. آمدن رستاخیز، ناگهانی و جبران‌ناپذیر است (پس در اندیشه‌ی آن باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۱

قرآن کریم در آیات پنجاه و شـشم و پنجاه و هفتم سوره‌ی حج به داوری خدا در رستاخیز و فرجام مؤمنان و کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ فِى جَنَّاتِ النَّعِيمِ* وَالَّذينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِئَايتِنَا فَأُوْلئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

در آن روز، فرمانروایی از آنِ خداست؛ میان آنان داوری می‌کند، پس کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، در بوستان‌های پر نعمت (بهشتی) هستند.* و کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، پس آنان عذابی خوار کننده برای‌شان (آماده) است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حاکمیت و فرمانروایی دو نوع است: حاکمیت اعتباری و قراردادی که در این جهان بین انسان‌ها وجود دارد و حاکمیت حقیقی که همان حکومت الهی است؛ یعنی حقیقتاً همه چیز بندگان از آنِ خداست و وابسته به اراده‌ی اوست.

در این جهان حاکمیت اعتباری مردم و حاکمیت الهی هر دو وجود دارد، اما در جهان آخرت فقط حاکمیت حقیقی الهی وجود دارد. «۱»

۲. یکی از مقامات الهی، مقام داوری است که در رستاخیز ظهور پیدا می‌کند و مؤمنان را از کافران جدا می‌سازد و هر کدام را به کیفر و پاداش خود می‌رساند.

۳. در این آیات اشاره شده که عذاب کافران در رستاخیز عذابی خوار کننده است؛ یعنی کافرانی که در دنیا با استکبار و سرکشی زندگی می‌کردند و به مردم ستم می‌نمودند، در رستاخیز با عذابی الهی پست و حقیر می‌شوند و این عذاب متناسب با نوع گناه آنان است.

۴. در مورد مؤمنان به دو معیار ایمان و کار شایسته و در مورد کافران نیز به دو معیار کفر و تکذیب آیات الهی اشاره شده است که یکی از اعتقادات درونی و دیگری از آثار بیرونی آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز داوری خدا در پیش است (پس ببینید که شما در کدام صف قرار می‌گیرید؛ مؤمنان یا کافران).

۲. فرجام مؤمنان شایسته‌کار بهشت است و فرجام کافران، عذابی خوار کننده است (پس بنگرید که شما به کدام طرف می‌روید).

۳. اگر بهشت الهی را می‌طلبید، مؤمنی شایسته‌کردار باشید و کفر نورزید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی حج به فرجام نیکوی مهاجران راه خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸ و ۵۹. وَالَّذِینَ هَاجَرُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُواْ أَوْ مَاتُواْ لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرزِقِینَ* لَیُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا یَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ

و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا مردند، قطعاً خدا به آنان رزق نیکویی روزی می‌دهد؛ و مسلماً تنها خدا، بهترین روزی دهندگان است.* البته آنان را به جایگاهی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند بود؛ و قطعاً خدا دانایی بردبار است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که وقتی مهاجران مکه به مدینه می‌آمدند، برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا می‌رفتند، در حالی که برخی دیگر شربت شهادت می‌نوشیدند؛ از این رو برخی گمان کردند که تمام فضیلت‌ها از آنِ مهاجرانی است که شهید شدند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بیان کرد که هر دو گروه مشمول نعمت الهی هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «رزق نیکو» در این آیه، هر رزق نیکو و یا رزق نیکویی است که وقتی چشم انسان به آن می‌افتد، چنان مجذوب آن می‌شود که نمی‌تواند دیده از آن برگیرد. «۱»

۲. برخی از مفسران از این آیه و شأن نزول آن استفاده کرده‌اند که مهم جان دادن در راه خداست؛ چه از طریق شهادت و چه مرگ طبیعی.

یعنی هر کس در راه خدا بمیرد، مشمول رزق نیکوی الهی می‌شود. «۲»

۳. در این آیات پاداشی متناسب با کار مهاجران بیان شده است، آنان که از منزل خود تبعید شدند، خدا منزلی به آنان می‌دهد که از آن خشنود باشند.

۴. خدا دانا و بردبار و از کارهای مردم آگاه است، اما در مجازات و پاداش آنان عجله نمی‌کند تا آزموده شوند و پرورش یابند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مهاجران راه خدا، پاداش و منزلتی رفیع در نزد خدا دارند.

۲. معیار استفاده از نعمت‌های بهشتی، مرگ طبیعی یا شهادت نیست، بلکه در راه خدا بودن و در این راه جان دادن است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۴

در آیه‌ی شصتم سوره‌ی حج، خدا به مظلومان اجازه مقابله‌ی به مثل و وعده‌ی یاری می‌دهد و می‌فرماید:

۶۰. ذلِکَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

(حکم خدا) این است، و هر کس همانند چیزی که بدان مجازات شده، کیفر دهد، سپس بر او ستم شود، قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد؛ مسلماً خدا بخشاینده [و] بسیار آمرزنده است.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مشرکان مکه در ماه محرم الحرام با مسلمانان روبه‌رو شدند و در حالی که دو روز به پایان ماه حرام باقی بود، تصمیم گرفتند با آنان پیکار کنند؛ چرا که می‌دانستند مسلمانان در این ماه جنگ را حرام می‌دانند. مسلمانان از آنان خواستند که در ماه محرم جنگ نکنند، ولی این اصرار سودی نبخشید و جنگ آغاز شد و مسلمانان از خود دفاع کردند و در نهایت پیروز شدند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و مقابله‌ی به مثل مظلومان با ستمکاران را تأیید کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقابله به مثل و دفاع در برابر ستم، حقّ طبیعی انسان است و هر کس مجاز است که در برابر ستم دیگران مقابله‌ی به مثل کند.

۲. در هنگام مقابله با ستم، نباید از حدّ تجاوز کرد، بلکه باید به همان اندازه که به مظلوم ستم شده، ظالم را کیفر داد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۵

۳. اگر مظلوم در مقام دفاع از خویشتن برآمد و باز هم به او ستم شد، خدا او را یاری می‌کند.

البته شرط یاری الهی آن است که خود مظلوم تن به ستم ندهد و سکوت نکند، و گرنه از یاری الهی خبری نخواهد بود.

پس یاری خدا مخصوص مظلومانی است که به دفاع از خویشتن برمی‌خیزند. «۱»

۴. در این آیه عفو و آمرزش الهی را یادآور شده است تا به مظلومان اشاره کند که اگر ستمکاران از کرده‌ی خود پشیمان شدند و سر تسلیم فرود آوردند، با عفو و آمرزش با آنان برخورد کنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به مظلومان اجازه‌ی مقابله به مثل داده است.

۲. خدا یاور مظلومان مبارز است.

۳. در هنگام دفاع و مقابله با ستمکاران، عدالت و بخشش را فراموش نکنید.

***

نشانه های خدا در صحنه های هستی

قرآن کریم در آیات شصت و یکم و شصت و دوم سوره‌ی حج به دلایل قدرتمندی خدا در حمایت از مظلومان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱ و ۶۲. ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَیُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ* ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ ما یَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ

این (وعده‌ی یاری) به خاطر آن است که خدا شب را در روز وارد می‌کند، و روز را در شب وارد می‌کند؛ و این که خدا شنوای بیناست.* (و نیز) این به خاطر آن است که تنها خدا حقّ است؛ و این که فقط آنچه را جز او می‌خوانند (و پرستش می‌کنند) باطل است؛ و این که تنها خدا بلند مرتبه [و] بزرگ است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل به حمایت و یاری خدا به مظلومان اشاره شد، ولی وعده‌ی نصرت و یاری هنگامی دل‌گرم کننده و مؤثر است که وعده دهنده شخصی توانا و قدرتمند باشد؛ از این رو در این آیات به دلایل قدرت الهی در پهنه‌ی هستی اشاره شده، تا نشان دهد که او قادر است و به وعده‌های خود عمل می‌کند.

۲. مقصود از داخل کردن شب در روز و روز در شب آن است که در طول سال به صورت منظم از مقدار یکی کاسته و به دیگری افزوده می‌شود.

و یا منظور آن است که طلوع و غروب خورشید و پیدایش شب و روز ناگهانی نیست، بلکه طلوع و غروب خورشید به صورت تدریجی صورت می‌گیرد و گویی روز آهسته آهسته داخل شب می‌شود. تا تأثیرات زیانبار جسمی و روحی بر انسان نگذارد و

زندگی اجتماعی او را با مشکل روبه‌رو نسازد.

۳. خدا حق است و تمام معبودهای غیر او باطل‌اند؛ یعنی خدا حقّی است که هیچ‌گونه باطلی با او آمیخته نیست و تنها حقّ مستقل جهان است و هر کس با او ارتباط و پیوند دارد حقانیّت خود را از او کسب می‌کند و گرنه باطل است. «۱»

۴. در این آیات به چهار صفت الهی، یعنی شنوا، بینا، بلند مرتبه و کبیر اشاره شده است. این صفات اشاره به آن است که خدا مظلومیت مؤمنان را می‌بیند و تقاضای آنان را می‌شنود و او بر هر کسی و هر کاری تواناست و چنان بزرگ و با عظمت است که می‌تواند مظلومان را یاری کند و دشمنان آنان را درهم بشکند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا توانمند و حق است (و می‌تواند مظلومان را یاری رساند).

۲. تنها حق (مستقل) خداست و هر چه با او ارتباطی ندارد باطل است.

۳. اگر حق می‌خواهید، خداپرست شوید که غیر او باطل است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۷

قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی حج به نشانه‌های خدا در طبیعت و صفات برجسته‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳ و ۶۴. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ* لَّهُ مَا فِي السَّموتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس زمین سرسبز گردید؟ که خدا لطیف [و] آگاه است.* آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آنِ اوست؛ و مسلماً خدا توانگر [و] ستوده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «لطیف» به معنای کار بسیار ظریف و باریک است و واژه‌ی «خبیر» به معنای کسی که از مسائل دقیق آگاه است. آری؛ خدا از چرخه‌ی آب در طبیعت و بذرهای گیاهان آگاه است و با لطف و ظرافت کاریِ خویش آب را از آسمان می‌فرستد تا دانه‌های گیاهان در دل خاک رشد کنند و لبخند زندگی شکوفا شود و چهره‌ی زمین خرّم گردد.

۲. خدا مالک حقیقی همه چیز در آسمان‌ها و زمین است و از این روست که او بی نیاز و ستوده است.

آری؛ کسی که آسمان‌ها و زمین را در اختیار دارد، همه چیز دارد و نیازمند کسی نیست و در عین حال خدا بخشنده‌ای است که سودی به او نمی‌رسد، پس او ستوده است.

۳. برخی مفسران گفته‌اند که بین صفت غنی و حمید پیوندی وجود دارد؛ چون

اولًا، او بی نیازی است که بخیل و انحصارطلب نیست.

ثانیاً، او غنی بالذات است، یعنی تمام امکانات دیگران از اوست ولی او در غنی بودن خود مستقل است.

و ثالثاً، او بی نیاز بخشنده‌ای است که به خاطر سود به دیگران نمی‌بخشد. «۱»

و به خاطر این جهات است که بی نیازی خدا شایسته‌ی ستایش است.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به چرخه‌ی آب در طبیعت و رویش گیاهان بنگرید و درس خداشناسی بگیرید.

۲. به این صفات نیکوی پروردگار خود توجه کنید تا او را بهتر بشناسید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی حج به نشانه‌های خدا در پهنه‌ی دریا، آسمان و چرخه‌ی مرگ و زندگی اشاره می کند و با یادآوری ناسپاسی انسان می‌فرماید:

۶۵ و ۶۶. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی الْأَرْضِ وَالْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَیُمْسِکُ السَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ* وَهُوَ الَّذِی أَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ إِنَّ الْإِنسَنَ لَکَفُورٌ

آیا نظر نکرده‌ای که خدا آنچه را در زمین است و کشتی‌ها را در حالی که در دریا به فرمان او روانند، برای شما رام ساخت؛ و (اجرام) آسمان را نگه می‌دارد، تا مبادا جز به رخصت او، بر زمین فرو افتد؟ که خدا [نسبت به مردم قطعاً مهربانی مهرورز است.* و او کسی است که شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را (در رستاخیز) زنده می کند، مسلماً انسان بسیار ناسپاس است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به یکی از نشانه‌های الهی، یعنی تسخیر موجودات زمین برای انسان اشاره شده است؛ یعنی خدا موجودات زمینی را خدمت گزار انسان قرار داد و منافع آنها را در اختیار بشر گذاشت.

۲. در این آیات به حرکت کشتی‌ها در صفحه‌ی دریاها، به عنوان یکی دیگر از نشانه‌های الهی اشاره شد. کشتی‌هایی که هنوز یکی از مهم‌ترین وسایل حمل و نقل و جابه‌جایی مسافر در زمین هستند و با سرعت زیاد

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۲۹

صحنه‌ی اقیانوس‌ها را می‌پیمایند.

۳. «سماء» به معنای جهت بالا، کرات آسمان، جوّ زمین و معانی دیگر در قرآن استعمال شده است، ولی به نظر می‌رسد که در این آیات به معنای سیارات و ستارگان است که یکی از نشانه‌های الهی را نگه‌داری آنها از سقوط بیان کرده است.

آری؛ ستارگان و سیارات در آسمان در مدارهای خود به صورت منظم می گردند و با فرمان الهی نیروی جاذبه‌ای بین آنها برقرار شده است و هر کدام را در مسیری به گردش در می‌آورد.

۴. در این دو آیه و شش آیه‌ی قبل مجموعاً به چهارده صفت خدا اشاره شده است که عبارت‌اند از: علیم، حلیم، عَفوّ، غفور، سمیع، بصیر، علیّ، کبیر، لطیف، خبیر، غنی، حمید، رؤوف و رحیم.

این صفات به صورت جفت جفت بیان شده است که هر کدام با هم و با محتوای آیه‌ای که در آن آمده است، ارتباط دارند.

۵. انسان بسیار ناسپاس است. البته این صفت انسان‌های کافر و لجوج است که با مشاهده‌ی این همه آیه و نشانه‌ی خدا باز هم حق را انکار می کنند و سپاس خدا را به جای نمی‌آورند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به طبیعت، دریا، آسمان و چرخه‌ی مرگ و حیات نظر کنید و درس خداشناسی بگیرید.

۲. خدا به خاطر مهربانی خویش این همه نعمت و نشانه در اختیار شما گذاشت، اما بازهم (برخی) انسان‌ها ناسپاس‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۰

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی حج به اختلاف مراسم عبادی ملت و وظیفه‌ی پیامبر در فراخوان مردم به سوی پروردگار اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۷. لِّكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَزِعُنَّكَ فِى الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُّسْتَقِيم

برای هر امّتی مراسم عبادی قرار دادیم، که آنان، آن (عبادت) را انجام دهند؛ پس هرگز نباید در [این کار با تو کشمکش کنند. به سوی پروردگارت فراخوان، [چرا] که تو مسلماً بر راهبردی، راست قرار داری.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان اسلام، به ویژه مشرکان، با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد احکام و قوانین تازه‌ی اسلام بحث و ستیز داشتند و آن را مخالف ادیان پیشین می‌پنداشتند. این آیه به آنان پاسخ داد که هر امّتی برنامه و مراسم عبادی خاص خود را دارد.

۲. اصول ادیان الهی همچون اصل توحید، نبوت و معاد، همگون است، اما قوانین فرعی و احکام آنها متفاوت است؛ چراکه برخی از این قوانین و مراسم بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی خاصی بنیان گذاشته شده‌اند که در همان شرایط کامل‌ترین برنامه بوده‌اند، اما در شرایط جدید و در سیر تکاملی ادیان الهی، لازم است تغییراتی در آنها داده شود و در دین اسلام کامل‌ترین برنامه ارائه گردد.

به عبارت دیگر، ادیان الهی همچون کلاس‌ها و مراحل علمی دبستان، دبیرستان و دانشگاه است که برای هر مرحله از زندگی بشر برنامه و کلاسی خاص ارائه شد که در جهت تکمیل برنامه‌های قبلی بود.

۳. «مناسِک» به معنای مراسم عبادی است و در این جا ممکن است به تمام برنامه‌های دینی و مراسم عبادی اشاره کند. البته این واژه به معنای

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۱

مراسم عبادیِ قربانی نیز می‌آید. «۱»

۴. در این آیه هدایت الهی را با وصف مستقیم آورد. این وصف یا جنبه‌ی تاکیدی دارد و یا اشاره به آن است که هدایت به سوی مقصد راه‌های مختلف و دور و نزدیک و مستقیم و کج دارد، ولی هدایت الهی از راه مستقیم است که نزدیک‌ترین راه به مقصد است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد مسائل جزئی مجادله نکنید و به سوی پروردگار بیایید.

۲. تفاوت شریعت در ادیان الهی به فرمان خدا بوده است، اما در این میان شما راه مستقیم را فراموش نکنید.

۳. لازم است رهبر الهی که به سوی پروردگار دعوت می‌کند، خود بر راه مستقیم باشد.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتادم سوره‌ی حج به علم بی‌پایان و داوری خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸- ۷۰. وَإِن جَدَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ* اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ* أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذلِكَ فِى كِتبٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

و اگر (کافران) با تو مجادله کنند، پس بگو: «خدا به آنچه انجام می‌دهید داناتر است.*

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۲

خدا در روز رستاخیز، میان شما در مورد آنچه که همواره در آن اختلاف می‌کردید، داوری می‌کند.»* آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! [چرا] که این‌ها در کتابی (ثبت) است؛ براستی که این (امور) بر خدا آسان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. صحنه‌ی رستاخیز، صحنه‌ی داوری خدا در مورد اعمال بندگان است.

او که علمی بی‌پایان دارد و از همه‌ی کارها و اسرار آگاه است، در میان مردم داوری می‌کند و حقایق را آشکار می‌سازد.

۲. در این آیات به کتابی اشاره شده که همه چیز در آن ثبت است. کتاب علم بی‌پایان الهی و کتاب عالم هستی و جهان علت و معلول، چیزی در آن گم نمی‌شود و تأثیر هر عمل و سخنی در آن باقی می‌ماند. این همان چیزی است که گاهی از آن با عنوان لوح محفوظ یا لوح علم الهی یاد می‌شود.

آری؛ این کتاب دقیق زمینه‌ساز داوری خداست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. چنانچه دلایل و سخنان رهبران الهی و مبلغان دینی در مخالفان دین تأثیر نکرد، آنان را به حال خود واگذارید تا خدا در رستاخیز سرنوشت آنان را روشن سازد.

۲. روز رستاخیز، روز داوری و روشن شدن اختلافات مردم است.

۳. گستره‌ی علم الهی فراگیر و داوری برای او آسان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی حج به غیر منطقی و بی‌دلیل بودن شرک و بت‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱. وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

و جز خدا چیزی را می‌پرستند که هیچ دلیلی بر آن فرو نفرستاده است، و چیزی را که هیچ علمی بدان ندارند. و هیچ یاوری برای ستمکاران نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیه اشاره کرده که مهم‌ترین دلیل بطلان شرک و بت‌پرستی آن است که هیچ دلیل شرعی و عقلی برای اثبات شرک وجود ندارد.

۲. واژه‌ی «سُلطان» به معنای دلیلی است که انسان را بر طرف مقابل مسلّط می‌گرداند و در این جا دلایل وحیانی و نقلی مورد نظر است؛ یعنی خدا هیچ حجّت شرعی‌ای برای بت‌پرستی نازل نکرده است.

۳. مشرکان هیچ دانشی به حقانیّت شرک ندارند؛ یعنی آنان برهان و دلیل عقلی نیز بر این مطلب ندارند و انجام کاری که متکی به دلیل شرعی یا عقلی نباشد، نوعی ستم به خویشتن است.

۴. مقصود از «نَصیر» در این آیه، یاور انسان، یا دلیل و برهانی است که انسان را یاری می‌رساند و یا راه‌نمایی است که انسان را در مسیر یاری می‌کند.

البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر مقصود آیه باشد؛ یعنی ستمکاران هیچ راه‌نما و دلیل یاری کننده‌ای ندارند، هر چند معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ دلیل وحیانی یا عقلانی برای اثبات شرک وجود ندارد.

۲. مشرکان ستمکارانی هستند که هیچ یاوری ندارند.

۳. چیزی را بپرستید که دلیل دارد و بدان علم دارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی حج به واکنش خشونت‌بار کافران در برابر تلاوت قرآن و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۲. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ ءَايَتُنَا بَيِّنتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الْمُنكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءَايَتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن ذلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است، بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌های کسانی که کفر ورزیدند (نشانه‌های) انکار را می‌شناسی؛ نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند، حمله‌ور شوند! بگو: «و آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ (آن) آتش که خدا آن را به کسانی که کفر ورزیدند وعده داده است؛ و بد فرجامی است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به واکنش روانی کافران در برابر آیات روشن و حیات‌بخش قرآن اشاره شده که هنگامی که آیات بر آنان خوانده می‌شود، تعصبات جاهلانه‌ی آنان تحریک می‌شود و از آن جا که نمی‌خواهند در برابر حق تسلیم شوند، آثار انکار در چهره‌ی آنان نقش می‌بندد، به طوری که گویی می‌خواهند به قاری قرآن حمله‌ور شوند.

۲. تعبیر «یَسطُونَ» در اصل به معنای بلند شدن اسب بر پای خود و بلند کردن دست‌هاست، سپس به معنای بلند کردن دست و حمله‌ور شدن به طرف مقابل آمده است؛ «۱» یعنی کافران هنگامی که آیات قرآن بر آنان خوانده می‌شود، هم‌چون اسب سرکشی می‌خواهند به قاری قرآن حمله‌ور شوند؛ به عبارت دیگر، کافران در برابر سخنان مخالف خود واکنش منطقی ندارند و تابع دلیل نیستند، بلکه بر اساس جهل و تعصب خویش، واکنش‌های خشونت‌آمیز نشان می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۵

۳. این آیه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به کافران پیام می‌دهد که اگر شما می‌پندارید که تلاوت آیات قرآن شرّ است، پس من بدتر از این را به شما معرفی می‌کنم؛ بدانید که شرّ واقعی، یعنی همان آتش دوزخ، در انتظار شماست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاسخ پرخاشگری کافران آتش دوزخ است که بد جایگاهی است.

۲. کافران در برابر قرآن خواندن واکنشی انکارآمیز و خشونت بار خواهند داشت (پس آماده باشید).

۳. در برابر آیات الهی واکنش منفی نشان ندهید (که فرجامی عذاب‌آلود دارد).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی حج به ناتوانی معبودهای مشرکان و نشناختن قدر و منزلت خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. يأَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُواْ ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُواْ لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَايَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ* مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

ای مردم! مَثَلی زده شده است، پس بدان [با دقّت گوش فرا دهید:

در حقیقت کسانی را که جز خدا می‌خوانید (و پرستش می کنید،) هیچ مگسی نمی‌آفرینند، و گرچه برای این (کار) جمع شوند؛ و اگر مگس چیزی از آنان برباید، آن را از او باز پس نمی گیرند؛ طلب کننده و طلب شونده (هر دو) ناتوانند.* خدا را به حقیقت معرفتش نشناختند؛ [چرا] که خدا قطعاً نیرومندی شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حکایات تاریخی آمده است که بت‌پرستان قریش، بت‌هایی را در

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۶

اطراف کعبه گرد آورده بودند و به آنها مشک و عنبر و گاهی زعفران و عسل می‌زدند. مگس‌ها می‌آمدند و بر بت‌ها می‌نشستند و عسل و زعفران آنها را می‌ربودند، اما آنها واکنشی نشان نمی‌دادند. «۱»

قرآن کریم همین صحنه را به تصویر کشیده و ناتوانی بت‌ها را نمایان ساخته و بدین طریق بطلان شرک و بت‌پرستی را اثبات کرده است.

۲. در این آیه بیان شده که بت‌ها و معبودهای دروغین قادر به آفرینش مگسی نیستند، در حالی که خدا آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و هزاران نوع موجودات پیچیده است و حیات را با چهره‌های متنوع و بدیع پدید آورده است.

پس چگونه شما معبودهای ناتوان را شریک خدای توانا قرار می‌دهید و آنها را پرستش می‌کنید.

۳. هر چند این آیه در مورد بت‌های مشرکان عرب ذکر شده است، اما با توجه به این که مخاطب آیه همه‌ی مردم جهان هستند، آیه منحصر به بت‌های سنگی و چوبی نیست بلکه تمام معبودهای دروغین را شامل می‌شود. اعم از بت‌ها، فرعون‌ها و شخصیت‌های کاذب و قدرت‌های پوشالی که گاهی معبود انسان‌ها قرار می‌گیرند.

۴. مسئله‌ی آفرینش موجودات زنده و حیات آنها یکی از معماهای بشریت است که دانشمندان هنوز موفق به حلّ آن نشده‌اند. البته بشر پیش‌رفت زیادی در زمینه‌های صنعتی و ساخت رایانه‌های پیش‌رفته داشته است، ولی ساخت وسایلی که مونتاژ طبیعت است آفرینش جدید به شمار نمی‌آید. مسئله‌ی حیات موجودات، حتی موجودی هم‌چون پشه، پیچیده‌تر از این‌هاست.

۵. مقصود از «طالب و مطلوب» در این آیه همان مشرکان و بت‌ها یا

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۷

مگس‌ها و بت‌ها و یا عکس این مورد است؛ یعنی مگس‌ها، مشرکان و بت‌ها همه ناتوان‌اند و هر کدام در پی دیگری هستند. «۱»

۶. مشرکان قدر و منزلت خدا را نشناخته‌اند و از این رو منزلت خدای توانا را تنزّل و او را در کنار معبودهای ناتوان قرار داده‌اند و هر دو را با هم می‌پرستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به توانایی خدا و ناتوانایی معبودان دیگر توجه کنید و قدر و منزلت الهی را بشناسید.

۲. به دنبال معبودان ناتوان که قادر به آفرینش و دفاع از خود نیستند، نروید.

۳. مسائل مهم را با مثال برای مردم بیان کنید تا بهتر متوجه شوند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم سوره‌ی حج به گزینش رسولان الهی و احاطه‌ی علمی خدا بر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵ و ۷۶. اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلٰئِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

خدا از فرشتگان و از مردم، فرستادگانی بر می‌گزیند، که خدا شنوای بیناست.* آنچه در پیش رویشان (در آینده) و آنچه در پشت سرشان (در گذشته) است، می‌داند؛ و [همه کارها فقط به سوی خدا باز گردانده می‌شوند.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که برخی از مشرکان در مورد مبعوث شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تعجب و انکار می‌گفتند: «آیا از میان همه‌ی ما تنها بر محمد

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۸

وحی نازل شده است؟!»

این آیات بدین مناسبت فرود آمد و به مشرکان پاسخ داد (که برگزیدن پیامبران به دستور الهی و بر اساس شایستگی‌های آنهاست). «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همه‌ی فرشتگان و انسان‌ها، رسولان بر گزیده‌ی الهی نیستند «۲»، بلکه برخی از فرشتگان هم‌چون جبرئیل و برخی انسان‌های شایسته هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان فرستاده برگزیده شده‌اند.

۲. در این آیه به احاطه‌ی علمی خدا بر گذشته، حال و آینده‌ی رسولان الهی اشاره کرده است؛ یعنی خدا هر لحظه از وضعیت رسولان خویش باخبر است و سخنانشان را می‌شنود و اعمالشان را می‌بیند و آنان زیر نظر خدا به انجام رسالت مشغول هستند.

۳. کارهای فرستادگان الهی سرانجام به سوی خدا بازمی‌گردد و آنان در برابر او پاسخ‌گو و مسئول هستند؛ همان طور که کارهای کافران و مخالفان نیز به سوی خدا باز می‌گردد و آنان در برابر او پاسخ‌گو خواهند بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسولان الهی بر اساس نظامی خاص از میان فرشتگان و انسان‌ها گزینش می‌شوند و ارسال آنها بدون حساب نیست.

۲. خدا بر کار رسولان خود نظارت می‌کند (شما نیز بر کار نمایندگان خود نظارت کنید).

۳. فرجام کارها به سوی خداست (پس مراقب اعمالتان باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۳۹

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی حج چهار دستور سعادت‌بخش را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۷۷. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ارْكَعُواْ وَاسْجُدُواْ وَاعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَافْعَلُواْ الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجده نمایید، و پروردگارتان را پرستش کنید، و کار نیک انجام دهید؛ باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه چهار برنامه‌ی کلی و جامع بیان شده است که عمل به آنها موجب رستگاری و پیروزی در تمام صحنه‌هاست.

۲. در این آیه به عبادت و رکوع و سجده فرمان داده شده است. «عبادت» شامل هر گونه بندگی، اطاعت و پرستش می‌شود، ولی با این حال رکوع و سجده را جداگانه بیان کرد تا اهمیت این دو عبادت بزرگ را نشان دهد.

۳. این آیه مؤمنان را به عبادت پروردگار فراخوانده است. تعبیر پروردگار، اشاره به شایستگی خدا برای پرستش است؛ چراکه او مالک و تربیت کننده‌ی انسان‌هاست.

۴. مقصود از «انجام کارهای خیر» آن است که مؤمنان بر اساس توانایی خود، از انجام هر گونه کار نیکی استقبال کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پرستش و نیکوکاری رمز رستگاری است.

۲. رکوع و سجده و نیکوکاری را فراموش نکنید تا در زندگی پیروز و سعادتمند شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴۰

در دین سختی اسلام نیست

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی حج چهار دستور سعادت‌آفرین دیگر را بیان می‌کند و با اشاره به برخی ویژگی‌های مسلمانان می‌فرماید:

۷۸. وَجهِدُواْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِی الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرهِيمَ هُوَ سَمَّيكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِی هذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُواْ الصَّلَوةَ وَءَاتُواْ الزَّكَوةَ وَاعْتَصِمُواْ بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَيكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

و در (راه) خدا جهاد کنید، آنگونه که حق جهاد (در راه) اوست؛ او شما را برگزید، و در دین (اسلام) بر شما هیچ تنگنایی قرار نداد. آیین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید). آن (خدا) در این (قرآن) و پیش از (این در کتاب‌های الهی) شما را «مسلمان» نامید، تا فرستاده (خدا) گواه بر شما باشد، و [شما] گواهان بر مردم باشید. پس نماز را بر پا دارید، و [مالیات زکات را بپردازید، و به خدا تمسّک جویید، در حالی که او سرپرست شماست، و چه نیکو سرپرست، و چه نیکو یاوری!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «جهاد» در این آیه، فقط مبارزه‌ی مسلحانه با دشمنان نیست بلکه معنای عام لغوی آن مراد است که شامل هر گونه تلاش در راه خدا برای انجام کارهای نیک و مبارزه با هوس‌ها و پیکار با دشمنان ستمگر می‌شود.

۲. مقصود از «حقّ جهاد» آن است که انسان از نظر کیفیت و کمیت اعمال کاملًا تلاش کند که حقّ مطلب را ادا کند و به ویژه در مورد اخلاص در عمل و انجام دادن کارها برای خدا کوشش نماید؛ چراکه این مرحله از سخت‌ترین

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴۱

مراحل جهاد با نفس است. «۱»

۳. مسلمانان ملت برگزیده‌ی الهی هستند که به وسیله‌ی این دستورات تربیت می‌شوند و رشد می‌یابند تا بتوانند شاهد و گواه و الگوی ملت‌های دیگر باشند.

۴. کار سخت و سنگین در دین وجود ندارد؛ یعنی دستورات دینی هماهنگ با فطرت انسان و وسیله‌ی تکامل و در خور توانایی او هستند و فلسفه‌ی روشنی دارند و منافع آنها به خود انسان بازمی‌گردد و از این رو برای انسان شیرین و گوارا هستند.

۵. در این آیه از «ابرهیم علیه السلام» به عنوان پدر مسلمانان یاد شده است. در این مورد دو تفسیر شده است: نخست آن که اکثر عرب‌ها و مسلمانان آن عصر از نسل ابراهیم علیه السلام بودند و از این رو آنها را فرزندان او خواند؛ و تفسیر دوم آن است که مقصود پدر معنوی و روحانی است. «۲»

۶. از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که واژه‌ی «پدر» در اسلام معنای وسیعی دارد و انسان مسلمان دارای چهار پدر است:

الف) پدری که عامل تولد اوست.

ب) معلّمی که به انسان مطالبی می‌آموزد.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴۲

ج) پدری که مقدمات ازدواج انسان را فراهم می‌کند، یعنی پدر همسر. «۱»

د) پدر روحانی انسان، همان طور که در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند: «من و علی پدران این امت هستیم.» «۲»

۷. در این آیه بیان شده که پیروان اسلام، قبلًا (در کتاب‌های پیشین) و در این قرآن، «مسلمان» خوانده شده‌اند، چراکه مسلمانان در

برابر فرمان‌های الهی تسلیم هستند. این نام‌گذاری توسط خدای متعال و یا توسط ابراهیم علیه السلام صورت گرفته است، ولی ظاهر این آیه آن است که خدای متعال این نام را بر مسلمانان قرار داده است. «۳»

۸. این آیه پیامبر اسلام را شهید نامیده است. «شهید» از ماده‌ی شهود، و به معنای آگاهی همراه با حضور است؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از همه‌ی اعمال امت خویش آگاه است و این مطلب با روایاتی که می‌گوید در هر هفته اعمال امت اسلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود سازگار است.

۹. مقصود از شاهد و گواه بودن امت اسلام، شهادت عملی است؛ یعنی مسلمانان اسوه و الگوی مردم جهان هستند و اعمال آنها مقیاس سنجش اعمال دیگران است و این یکی از امتیازات امت اسلام است.

۱۰. در برخی از احادیث از امام رضا علیه السلام روایت شده که مقصود این آیه امامان اهل بیت علیهم السلام هستند که حجت و شاهد و نشانه‌های خدا در میان مردم‌اند. «۴»

البته این‌گونه احادیث افراد و مصادیق کامل شاهد را بیان می‌کند و منافاتی ندارد که همه‌ی مسلمانان (به صورت نوعی) شاهد عملی و الگو باشند ولی برخی افراد مصداق‌های کامل باشند و از اعمال دیگران نیز آگاه باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴۳

۱۱. به ذیل عنایت الهی تمسّک جویید که او مولای شماست؛ چراکه او سرپرست و یاور خوبی است، او سرپرستی است که همه‌ی منافع را برای شما می‌خواهد و یاوری است که پاداشی نمی‌خواهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید ملت برگزیده‌ی الهی و الگوی جهانیان باشید، به دستورات الهی عمل کنید و تلاشگر باشید.

۲. تمسّک به خدا، عبادت و تلاش رمز موفقیت مسلمانان است و آنان را به ملتی الگو تبدیل می‌کند.

۳. دین اسلام، دین سخت‌گیری نیست. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴۵

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن
تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴۶
الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّٰه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۴۷

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّٰه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و

علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۰

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبة الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیةاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۱

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۲

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم،

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۳

۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۴

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱

جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۵

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسة علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۶

اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرة النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۷

چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسـین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسـناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سـنگی است در چاپخانه اسـلامیه به چاپ رسـیده است).

۱۶۷. قصـص الانبیاء علیهم السـلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی

تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۸

هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمـال الـدین و تمـام النعمـهٔ، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمـد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.
۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۵۹
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب ا الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.
۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.
۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
تفسیر قرآن مهر جلد سیزدهم، ص: ۳۶۰

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد چهاردهم

یادآوری

تشکر:
از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:
ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله
مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب
همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی
ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری
تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:
الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.
ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:
۱. روان و خوش فهم است.
۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.
۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.
۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.
۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.
۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.
۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.
۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.
۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.
تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶
۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.
۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.
۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.
۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.
۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷

بسم اللّه الرحمن الرحيم

وصلى اللّه على محمد و آله الطاهرين «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، سامانـدهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ

حضرت آیهٔ اللَّه محمد هادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظر علمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰

بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۲۱/ ۷/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی مؤمنون

اشاره

آیات آفاقی و انفسی خدا

هشدار در مورد معاد

سرگذشت عبرت‌آموز مردان الهی

صفات برجسته‌ی مؤمنان

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی مؤمنون

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مؤمنون دارای ۱۱۸ آیه، ۱۸۴۰ کلمه و ۴۸۰۲ حرف است.

نزول

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی انبیاء و قبل از سوره‌ی فُصّلت، بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و هفتاد و سومین سوره در ترتیب نزول و بیست و سومین سوره در چینش کنونی قرآن کریم است.

نام ها

تنها نام این سوره «مؤمنون» است. سبب نام‌گذاری آن یازده آیه‌ی ابتدای این سوره است که اوصاف و آثار و نشانه‌های مؤمنان را بیان کرده است.

فضایل

فضایل:
در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که
هر کس سوره‌ی مؤمنون را بخواند و در هر جمعه آن را ادامه دهد، خدا پایان زندگی او را سعادت و جایگاه او را بهشت برین، و وی را همراه پیامبران و فرستادگان قرار می‌دهد. «۱»
تذکر: روشن است که این ثواب‌ها و جایگاه برای کسی است که این سوره را بخواند و شرایط لازم دیگر، مثل پیروی آیات و عمل به دستوراتش را فراهم کند.
تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴

اهداف

اهداف:
۱. جلب توجه به مبدأ هستی؛
۲. جلب توجه به معاد؛
۳. بیان صفات مؤمنان.

مطالب

مطالب:
الف) عقاید:
۱. بیان نشانه‌های خداشناسی در آیات آفاقی و انفسی (جهان بیرون و درون انسان) (در آیات ۱۲- ۲۳ و ۷۷ به بعد)؛
۲. حاکمیت خدا بر جهان هستی و نفوذ فرمانش در همه‌ی جهان؛
۳. هشدارهای کوبنده در مورد بازگشت به سوی خدا و معاد؛
۴. مطالبی فشرده در مورد حساب و پاداش و کیفر (در آیات ۶۰ به بعد).
ب) اخلاق:
۱. بیان صفات مؤمنان در یازده آیه‌ی اول این سوره، برای خواننده‌ی آن سازندگی اخلاقی عجیبی دارد.

۲. تذکر خشوع در نماز؛

۳. دوری از بیهودگی (در آیه‌ی ۳)؛

۴. حفظ عفّت برای زنان و مردان مؤمن (در آیه‌ی ۵)؛

۵. تشویق امانت‌داری و وفای به عهد (در آیه‌ی ۸)؛

۶. اشاره‌ای به زکات (مستحب یا انفاق‌های مالی) (در آیه‌ی ۴).

ج) احکام:

اشاره‌ای به نماز (در آیه‌ی ۹).

د) داستان‌ها:

۱. بیان سرگذشت عبرت‌انگیز نوح علیه السلام (در آیات ۲۳– ۲۹)؛

۲. اشاره‌ای به داستان هود علیه السلام؛

۳. اشاره‌ای به داستان موسی علیه السلام (در آیات ۴۵– ۴۹)؛

۴. اشاره‌ای به داستان عیسی علیه السلام (در آیه‌ی ۵۰).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵

ه) مطالب فرعی:

۱. بیان عکس العمل مردم در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛

۲. بیان هدف آفرینش انسان (در آیه‌ی ۱۱۵)؛

۳. بیان اعجازآمیز مراحل خلقت انسان از خاک تا قیامت در نه مرحله (در آیات ۱۲– ۱۶)؛

۴. بیان آرزوهای افراد مرده برای برگشت به دنیا (در آیات ۹۸– ۱۰۰)؛

۵. سخنی در باب نفخ صور (در آیه‌ی ۱۰۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی مؤمنون

ویژگی های برجسته مومنان

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی مؤمنون ویژگی‌ها و صفات مؤمنان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱– ۴. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خشِعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَوةِ فعِلُونَ

براستی که مؤمنان رستگار شدند؛* (همان) کسانی که آنان در نمازشان فروتنند؛* و کسانی که آنان از (کار و سخن) بیهوده روی گرداندند؛* و کسانی که آنان [بخشش زکات را [پرداخت کننده‌اند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «افلَح» در اصل به معنای «شکافتن و بریدن» است، سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوش‌بختی گفته شده است. آری؛ مؤمنان همه‌ی موانع خوش‌بختی را از سر راه بر می‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافند و به سوی پیروزی پیش می‌روند.

۲. مؤمنان در دنیا و آخرت پیروز و رستگارند و رستگاری مادی و معنوی در انتظار آنان است و اصولًا رستگاری و پیروزی واقعی جز در سایه‌ی ایمان تحقق نمی‌یابد؛ چراکه پیروزی دنیوی در آزادی، سربلندی، عزّت و بی‌نیازی است و سعادت اخروی در جوار رحمت پروردگار و بهشت برین و باعزّت و در کنار دوستان شایسته است که این امور جز با ایمان امکان‌پذیر نیست.

۳. «خاشِعُون» در اصل به معنای حالت فروتنی و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود، به طوری که آثار آن در بدن ظاهر می‌گردد.

۴. این آیه برپا داشتن نماز را نشانه‌ی مؤمنان ندانسته، بلکه خشوع و

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸

فروتنی در نماز را از ویژگی‌های مؤمنان بر می‌شمارد؛ یعنی نماز مؤمنان الفاظ و حرکاتی بی‌روح نیست بلکه آنان در حال نماز از غیر خدا جدا می‌شوند و غرق در حال حضور، تفکر و راز و نیاز با خدا می‌گردند.

۵. در حدیثی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند، حضرت فرمود: اگر قلب او خاشع و فروتن بود، اعضای بدنش نیز فروتن می‌شد. «۱»

و در حدیث دیگری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز گاهی به آسمان نگاه می‌کرد اما پس از نزول این آیه همواره به زمین نگاه می‌کرد. «۲»

۶. خشوع در برابر خدا و حضور قلب در نماز، همان روح نماز است. برخی از مفسران برای رسیدن به این مرحله از نماز، راه حل‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) شناخت بیش‌تر خدا و بزرگی او که دنیا را در نظر انسان کوچک می‌کند؛

ب) شناخت بیش‌تر نماز و فلسفه‌ی افعال و اذکار آن؛

ج) توجه نکردن به کارهای پراکنده و مختلف که مانع تمرکز حواس است؛

د) انتخاب محل و زمان مناسب برای نماز، به طوری که مانع تمرکز و حضور قلب نباشد؛

ه) پرهیز از گناه که مانع نزدیکی قلب به خدا می‌شود؛

و) انجام مستحبات و آداب مخصوص نماز؛

ز) مراقبت مستمر و تمرین برای حضور قلب و تمرکز در نماز. «۳»

۷. «لَغْو» شامل هر گفتار، عمل و فکری می‌شود که فایده‌ی قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد؛ یعنی مؤمنان در تمام اعمال و گفتار و افکار خود

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹

هدفی را دنبال می‌کنند و کارها و سخنان آنها سازنده و مفید است و از کارها و سخنان غیر مفید و اندیشه‌های باطل و گناهان دوری می‌کنند.

۸. مؤمنان نه تنها کارها، سخنان و افکار لغو ندارند بلکه از آن روی گردانند و بدان توجه نمی‌کنند.

۹. در این آیات پرداخت «زکات» یکی از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است، در حالی که سوره‌ی مؤمنون در مکه نازل شده است و در مکه زکات واجب نشده بود.

از این رو برخی مفسران برآن‌اند که مقصود این آیه پرداخت زکات مستحب است که شامل انفاق مالی می‌شود. «۱»

۱۰. در این آیات رستگاری مؤمنان با فعل ماضی و «قَدْ» بیان شده است؛ یعنی این پیروزی و رستگاری حتماً تحقق خواهد یافت.

و نیز صفات مؤمنان به صورت اسمی (نه فعلی) بیان شده، تا نشان دهد که این ویژگی‌های مؤمنان موقتی نیست، بلکه برنامه‌ی

مستمر آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید به رستگاری و خوش‌بختی نایل شوید، مؤمن باشید و صفات عالی آنها را کسب کنید.

۲. مؤمنان، نمازی همراه با خشوع و زندگی هدفمند و دستی بخشش‌گر دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰

قرآن کریم در آیات پنجم تا هفتم سوره‌ی مؤمنون به پاک‌دامنی مؤمنان و قانون روابط جنسی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵- ۷. وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حفِظُونَ* إِلَّا عَلَى أَزْوجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغَى وَرَآءَ ذلِكَ فَأُوْلئِكَ هُمُ العَادُونَ

و همان کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند؛* مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند؛ که در حقیقت آنان (در این موارد) سرزنش نمی‌شوند؛* و کسانی که فراتر از این جُویند، پس تنها آنان تجاوزگرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فَرْج» در اصل به معنای شکاف بین دو پای انسان است که در قرآن کنایه از آلت تناسلی مرد و زن است، «۱» ولی در زبان فارسی در مورد زنان به کار می‌رود.

این تعبیر کنایه‌ای دور و مؤدبانه است، ولی در اثر مرور زمان از الفاظ صریح شده است و معادل مناسب آن در عصر ما، همان «دامن» در واژه‌ی «پاک‌دامنی» است.

۲. این آیه یکی از ویژگی‌های مؤمنان را محافظت بر پاک‌دامنی خویش معرفی کرده است؛ یعنی مردان و زنان مؤمن با مراقبت مستمر، خود را از آلودگی‌ها حفظ می‌کنند. «۲»

۳. در این آیه همسران استثنا شده‌اند؛ یعنی مانعی نیست که انسان از همسر دایم یا موقت خویش کام‌جویی کند.

یعنی اسلام نه شهوت‌رانی را مطلقاً آزاد گذاشته و نه این غریزه‌ی انسانی را سرکوب کرده، بلکه راه میانه‌ای پیموده است؛ یعنی راه‌های قانونی برای

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱

ارضای غریزه‌ی جنسی انسان قرار داده و غیر از آن را ممنوع کرده است.

۴. در این آیه به حلال بودن کنیزان برای صاحبان آنها اشاره شده است.

البته این مطلب دارای شرایط ویژه است که در بسیاری از موارد، مشابه شرایط همسر انسان است. «۱»

ذکر این نکته در این آیه نشان می‌دهد که خدای متعال، به غرایز جنسی کنیزان نیز توجه نموده و آنها را محروم و سرکوب نکرده است.

۵. از این که در آیات فوق راه غیر از ازدواج و کنیزان ممنوع شده است، می‌توان استفاده کرد که راه‌های نامشروع دیگر هم‌چون زنا و خود ارضایی ممنوع است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاک‌دامنی از نشانه‌های مؤمنان است.

۲. غریزه‌ی جنسیِ خود را قانونمند کنید.

۳. از نظر قرآن، ازدواج و ارضای صحیح غریزه‌ی جنسی ناپسند نیست.

***

قرآن کریم در آیات هشتم تا یازدهم سوره‌ی مؤمنون به سه ویژگی دیگر مؤمنان و بهشت برین آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸- ۱۱. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمنتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوتِهِمْ يُحفِظُونَ* أُوْلئِكَ هُمُ الْورِثُونَ* الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خلِدُونَ

و کسانی که آنان امانت‌هایشان و پیمان‌هایشان را رعایت می‌کنند؛* و کسانی که آنان بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند.* تنها آنان وارثانند.

* (همان) کسانی که فردوس را به ارث می‌برند، در حالی که آنان در آن جا ماندگارند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. امانت‌داری و پای‌بندی به تعهدات از مهم‌ترین پایه‌های نظام اجتماعی بشر است که بدون رعایت آنها، جامعه‌ی بشری گرفتار هرج و مرج می‌شود.

مقصود از امانت‌داری و رعایت پیمان در این آیه، معنای گسترده‌ی آن است که شامل امانت‌ها و پیمان‌های مردم و خدا می‌شود؛ یعنی نعمت‌های خدا، آیین حق، کتاب‌های الهی، دستورات رهبران الهی و نیز فرزندان، اموال و مقام‌های دنیوی همه امانت‌های خدا هستند که مؤمنان در حفظ آنان و ادای حق آنها می‌کوشند، و در هنگام مرگ آنها را به نسل‌های آینده می‌سپارند. «۱»

همان‌طور که در حفظ امانت‌های مردم و بازپس دادن آنها و نیز در رعایت پیمان‌ها و تعهدات خود پای‌بند هستند. «۲»

۲. مقصود از رعایت امانت و پیمان آن است که مؤمنان هم مراقب امانت‌ها و پیمان‌های خود هستند و در حفظ و ادای آنها تلاش می‌کنند و هم در اصلاح آنها می‌کوشند؛ بنابراین در امانت و عهد سه چیز لازم است:

ادا، حفظ و اصلاح.

۳. این آیات یکی از ویژگی‌های مؤمنان را محافظت بر نمازها معرفی می‌کند، یعنی مؤمنان زمان و مکان و تعداد نمازهای واجب «۳» را با دقت زیر نظر دارند و مراقب آداب و شرایط نمازهای خویش هستند، تا مراحل تکامل

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳

و سعادت را هر روز در پنج نوبت طی کنند و به مراحل عالی کمال برسند.

۴. مقصود از ارث بردن بهشت توسط مؤمنان، یا فرجام نیک آنان است و یا آن که مؤمنان بدون زحمت زیاد به آن دست می‌یابند؛ یعنی اعمال مؤمنان در برابر پاداش‌های بهشتی بسیار ناچیز است.

و یا آن است که هر مؤمنی در بهشت منزل افرادی را که به جهنّم رفته‌اند به ارث می‌برند، همان‌طور که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر یک از شما دارای دو منزل است، منزلی در بهشت و منزلی در دوزخ، اگر کسی بمیرد و وارد دوزخ شود، اهل بهشت منزلگاه او را به ارث می‌برند. «۱»

۵. واژه‌ی «فِردُوس» در اصل لغتی غیر عربی «۲» و به معنای باغ یا بوستان مخصوصی است که تمام نعمت‌ها در آن گرد آمده است. برخی مفسران بر آن‌اند که فردوس یکی از نام‌های بهشت است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امانت‌داری و پای‌بندی به پیمان‌ها و مراقبت بر نمازها، از نشانه‌های مؤمنان است.

۲. آموزه‌ی آیات آن است که اگر می‌خواهید بهشت برین فرجام نیک شما باشد، مؤمن حقیقی شوید و صفات آنان را کسب کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴

مراحل آفرینش جنینی و اعجاز علمی قرآن

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا چهاردهم سوره‌ی مؤمنون به هفت مرحله از آفرینش انسان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲ - ۱۴. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسنَ مِن سُلَلَةٍ مِّن طِینٍ* ثُمَّ جَعَلْنَهُ نُطْفَةً فِی قَرَارٍ مَّکِینٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظمًا فَکَسَوْنَا الْعِظمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخلِقِینَ

و بیقین انسان را از چکیده‌ای از گِل آفریدیم؛* سپس او را آب اندک سیّالی در جایگاه استوار [: رحم قرار دادیم؛* سپس آب اندک سیّال را بصورت [خون بسته آویزان آفریدیم، و [خون بسته آویزان را بصورت (چیزی شبیه) گوشت جویده شده آفریدیم، و گوشت جویده شده را بصورت استخوان‌هایی آفریدیم؛ و بر استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم؛ سپس آن را بصورت آفرینش دیگری پدید آوردیم؛ و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات اول سوره‌ی مؤمنون با بیان ویژگی‌های مؤمنان، شوق ایمان را در دل‌ها شعله‌ور ساخت و اینک در این آیات راه تحصیل ایمان را نشان می‌دهد؛ یعنی به وسیله‌ی بیان اسرار آفرینش انسان و مراحل خلقت او، راه ایمان و معرفت را می گشاید.

۲. قرآن کریم در سوره‌های حج، مؤمنون و غافر مراحل آفرینش انسان تا مرگ را بیان کرده است «۱» که به طور کلی می‌توان گفت پانزده مرحله است. این مراحل عبارت‌اند از: خاک، آب، منی، نطفه، عَلَقه، مُضْغهٔ، تنظیم و شکل‌گیری (یا تسویه و تصویر)، شکل‌گیری استخوان‌ها، پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها، مرحله‌ی تعیین جنس جنین، آفرینش روح و دمیدن جان در انسان، تولد، بلوغ، کهن سالی و در نهایت مرحله‌ی مرگ.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۵

برخی از صاحب‌نظران بیان این مراحل در قرآن را نشانه‌ای از اعجاز علمی این کتاب الهی دانسته‌اند؛ چرا که وجود این مراحل و نظم آن در علوم پزشکی جدید مطرح شده است، در حالی که قرآن قرن‌ها قبل از آن خبر داده است. «۱»

۳. «سُلالهٔ» به معنای چیزی است که از چیز دیگری گرفته شود و خلاصه و عصاره و برگزیده‌ی آن است و «طِین» به معنای خاکی است که با آب مخلوط شده است. «۲»

۴. در مورد مراد از آفرینش انسان از خاک و معنای «نطفه» و «علقه» و «مضغه» ذیل آیه‌ی پنجم سوره‌ی حج توضیح لازم داده شد.

۵. «قَرار مَکین» به معنای قرارگاه امن و امان است. این آیه به موقعیت خاص رحم در بدن انسان اشاره دارد، که یکی از محفوظترین مکان‌های بدن رحم است؛ چراکه از هر طرف تحت حفاظت قرار گرفته است.

یعنی رحم از طرفی به وسیله‌ی ستون فقرات و دنده‌ها و از طرف دیگر توسط استخوان نیرومند لگن و نیز توسط لایه‌های متعدد شکم، پاس‌داری می‌شود.

۶. در این آیه به شکل‌گیری و تکوین استخوان پیش از گوشت و عضلات اشاره شده است؛ یعنی به مرحله‌ی تمایز لایه‌های جنین و شکل‌گیری و ایجاد دستگاه استخوان‌بندی انسان اشاره کرده است. این یکی از مطالبی است که در علم جنین‌شناسی مورد تأیید قرار گرفته است. «۳»

البته با توجه به آیه‌ی پنجم سوره‌ی حج، جنین انسان در مرحله‌ی مُضغه به دو بخش: تمایز یافته و غیر متمایز تقسیم می‌شود، که آن

بخش تمایز

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۶

یافته، قسمت استخوانی جنین را تشکیل می‌دهد. پس مقصود آیه آن نیست که تمام سلول‌های جنین تبدیل به استخوان می‌شود. «۱»

۷. تعبیر قرآن در این آیه در مورد گوشت و استخوان بسیار زیبا و جالب است. گوشت را به لباس تشبیه کرده و می‌فرماید: «ما بر استخوان گوشتی پوشانیدیم.»

آری؛ گوشت‌ها و عضلات همچون لباسی بر اندام انسان حافظ استخوان‌ها در برابر ضربه‌ها و سرما و گرما هستند و اگر این لباس گوشتی نبود، اسکلت استخوانی انسان بسیار زشت می‌نمود. «۲»

بر آن نقاش قدرت آفرین باد که گِرد مه کشد ماه هلالی (حافظ)

۸. در این آیه مرحله‌ی هفتم آفرینش انسان را «خلق دیگر» معرفی کرده و خدا بر این آفرینش خود آفرین گفته است.

در این مرحله از خلقت جنین انسان از حیات حیوانی وارد حیات انسانی می‌شود و روح در او دمیده می‌شود و شایسته‌ی آن می‌شود که جانشین خدا در زمین و امانت‌دار او گردد و بار مسئولیت و دین را به عهده گیرد. «۳»

۹. «خَلْق» به معنای ایجاد همراه با کیفیت مخصوص یا به معنای اندازه‌گیری است. «۴» این آیه خدا را «بهترین خالق‌ها» معرفی کرده است. پس روشن می‌شود که غیر خدا هم خالق‌هایی وجود دارند، ولی او بهترین آفریننده است؛ یعنی خدا خالقی است که صورت و ماده‌ی هر چیزی را

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۷

می‌آفریند در حالی که انسان فقط صورت آفریده‌ها (یک اتومبیل و یا هواپیما) را خلق می‌کند اما ماده‌ی اولیه‌ی آن را از طبیعت می‌گیرد.

و نیز خلقت الهی نامحدود است، ولی انسان قدرت محدودی برای خلقت دارد و در این قلمرو هم نیازمند رخصت و اجازه‌ی الهی است، همان‌طور که عیسی علیه السلام با رخصت الهی صورتی همچون پرنده خلق می‌کرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به مراحل آفرینش خود بنگرید و در آنها تفکر نمایید، تا بهترین آفریننده را بشناسید.

۲. با مطالعات رویان‌شناسی، خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی مؤمنون به مرحله‌ی مرگ و انگیزش انسان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ تُبْعَثُونَ

سپس شما بعد از این (مراحل) قطعاً می‌میرید؛* سپس شما در روز رستاخیز حتماً برانگیخته می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل هفت مرحله از زندگی انسان بیان شد و اینک در این آیه به مرحله‌ی هشتم سرنوشت انسان اشاره کرده که مرگ است، تا انسان‌ها گمان نکنند که زندگی دنیا برای همیشه ادامه دارد؛ سپس به مرحله‌ی نهم سرنوشت انسان، یعنی انگیزش در رستاخیز اشاره کرده تا انسان‌ها بدانند که با مردن همه چیز پایان نمی‌پذیرد و آفرینش با این همه شکوه و عظمت برای

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۸

این چند روز زندگی دنیا نیست و هدفی برتر را دنبال می‌کند.

۲. در آیه‌ی پنجم سوره‌ی حج مراحل خلقت انسان به عنوان دلیل معاد بیان شد و اینک در این آیات مراحل خلقت انسان به عنوان

دلیل خداشناسی و شناخت بهتر خالق مطرح شده است. البته در این دو آیه، باز هم مسئله‌ی مراحل خلقت با مسئله‌ی معاد پیوند داده شد.

آری؛ آفرینش عجیب انسان در رحم مادر و مراحل خلقت و نقش و نگارهای تازه‌ی آن نشان دهنده‌ی آن است که دست بهترین آفرینندگان در پس این پرده است، همان‌طور که نشان دهنده‌ی قدرت او بر انگیزشی دیگر در رستاخیز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد مرگ و رستاخیز باشید.

۲. مراحل زیبای خلقت شما در دنیا تمام نشده و در جهانی دیگر ادامه خواهد یافت.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی مؤمنون به نشانه‌های خدا در آسمان‌ها و نزول باران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَکُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ وَمَا کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غفِلِینَ* وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَأَسْکَنهُ فِی الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَی ذَهَابٍ بِهِ لَقدِرُونَ

و بیقین بر فراز شما هفت راه (آسمانی) آفریدیم؛ و از آفرینش غافل نبوده‌ایم.* و از آسمان، آبی به اندازه فرو فرستادیم؛ و آن را در زمین جایگزین کردیم، و ما مسلماً بر [از بین بردن آن تواناییم.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «طَرائِق» جمع طریقه و به معنای راه یا طبقه است «۱» و «سَبْع» به معنای عدد هفت است که گاهی به عنوان عدد واقعی به کار می‌رود و گاهی کنایه از کثرت است. «۲»

بنابراین ممکن است این آیه تفسیرها و معانی مختلفی پیدا کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) در بالای سر شما هفت راه رفت و آمد برای فرشتگان آفریدیم.

ب) بر فراز شما مسیرها و مدارهای زیادی برای گردش ستارگان آفریدیم.

ج) بر فراز شما هفت طبقه (یا آسمان‌های زیادی) آفریدیم؛ یعنی بر فراز شما جهان‌ها و کهکشان‌های دیگری وجود دارد که در فاصله‌های مختلف از شما قرار گرفته و هر کدام فوق دیگری و دورتر از هم‌دیگر قرار دارند. «۳»

۲. در این آیات تأکید شده که تعداد مسیرها و طبقات و جهان مانع توجه خدا به همه‌ی آنها نیست و خدا از آنها آگاه است؛ چراکه همه مخلوق اویند و آفریننده از آفریده‌ی خود غافل نمی‌شود. همان‌طور که فرشتگان الهی نیز با رفت و آمدهای مکرر و از راه‌های مختلف ناظر بر مخلوقات خدا هستند. «۴»

۳. در این آیات اشاره شده که خدا آب را به اندازه‌ی معین فرود می‌آورد، به طوری که نه کمبود آب به وجود آید و نه زیادی آب سبب غرق مردم و زمین‌ها شود.

البته روشن است که کنترل آب‌های سطحی زمین، کوشش انسان‌ها را

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۰

می‌طلبد تا با سدسازی و استفاده‌ی صحیح و مناسب از آب، از سیلاب‌های فصلی جلوگیری کنند.

۴. در این آیات به ذخیره سازی آب در زیر زمین به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت الهی و نعمت‌های خدا اشاره شده است که اگر او می‌خواست می‌توانست این آب‌ها را از میان ببرد. اوست که برخی از قسمت‌ها و طبقات زمین را نفوذ ناپذیر و برخی قسمت‌ها را نفوذپذیر آفریده است، به طوری که همه‌ی آبها در سطح زمین نمی‌مانند بلکه به درون لایه‌های زمین می‌روند و به صورت آب

گوارا توسط قنات‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها خارج می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آفرینش آسمان و گردش آب در طبیعت نظر کنید و درس خداشناسی و ایمان بگیرید.

۲. خدا از حال شما غافل نیست.

۳. همان خدایی که نعمت داده، می‌تواند نعمت‌ها را از شما بگیرد (پس مراقب اعمال و افکار خود و سپاس گزار او باشید).

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی مؤمنون به نشانه‌ها و نعمت‌های خدا در رویش گیاهان و میوه‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَبٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَآءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ

پس به وسیله آن بوستان‌هایی از درختان خرما و انگورها برای شما پدید آوردیم، که در آنها میوه‌های فراوان برای شماست؛ و از آنها می‌خورید.

* و (نیز) درخت (زیتون) ی که از کوه پربرکت (: طُور سَینا) بیرون می‌آید که با روغن و «نان خورشی» برای خورندگان می‌روید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از میان نعمت‌های الهی به سه میوه‌ی پرارزش خرما، انگور و زیتون اشاره شده است. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت این میوه‌هاست. تحقیقات غذا شناسان نیز همین مطلب را تایید می‌کند؛ چراکه روغن زیتون برای سوخت و ساز بدن انسان ارزش فراوان دارد و اکسیر سلامتی نامیده می‌شود و خرما نیز با قند فراوان و مواد حیاتی متنوع خود یک منبع ارزشمند غذایی است و انگور نیز همچون شیر مادر نیروبخش است.

۲. عبارت «از میوه‌های باغ‌ها می‌خورید.» به دو صورت تفسیر شده است:

الف) مقصود آن است که شما استفاده‌های متنوعی از باغ‌ها می‌کنید که یکی از آنها خوردن میوه‌هاست، ولی از درختان باغ‌ها برای خانه‌سازی، داروسازی، تهیه‌ی لباس، فرش و علوفه برای دام‌ها و گاهی به عنوان سوخت استفاده می‌کنید.

ب) مقصود آیه آن است که زندگی روزمره‌ی شما از این باغ‌ها اداره می‌شود و در تمام ابعاد زندگی از باغ‌ها استفاده می‌کنید و می‌خورید. «۱»

۳. «طُور سَیناء» در لغت به معنای کوه پربرکت یا کوه پردرخت یا کوه زیباست؛ بنابراین ممکن است مقصود همه‌ی کوه‌هایی باشد که درخت زیتون بر آنها می‌روید و یا همان کوه طور معروف در صحرای سینا باشد که درخت‌های زیتون بر آن می‌روید و عرب‌های حجاز در هنگام مسافرت به شمال، نخست به این منطقه برمی‌خورند. «۲»

۴. «صِبغ» به معنای «رنگ» است و از آن جا که انسان در هنگام غذا

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۲

خوردن، نان خود را با خورش رنگین می‌کند، به همه‌ی خورش‌ها گفته شده است. در این‌جا مقصود روغن زیتون یا همه‌ی خورش‌هایی است که از درختان به دست می‌آید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به رویش درختان و میوه‌ها بنگرید و درس خداشناسی و ایمان بگیرید.

۲. در میان میوه‌ها خرما، انگور و زیتون از اهمیت بیش‌تری برخوردارند (پس در برنامه‌ی غذایی خود به آنها توجه بیش‌تری بنمایید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی مؤمنون به نشانه‌ها و نعمت‌های الهی در دام‌ها و کشتی‌ها اشاره می‌کند و با دعوت به عبرت آموزی از دام‌ها می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنفِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

و قطعاً در (وجود) دام‌ها، برای شما عبرتی است؛ از آنچه در شکم آنهاست به شما (شیر) می‌نوشانیم. و برای شما در آنها سودهای فراوان است؛ و از (گوشت) آنها می‌خورید؛* و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به منافع فراوان دام‌ها اشاره شده است، این حیوانات پرسود غذا، لباس، کفش و بعضی دیگر از نیازهای انسان‌ها را تامین می‌کنند و حتی از مدفوع آنها به عنوان کود تقویت‌کننده‌ی درختان و مزارع استفاده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۳

۲. در این آیات به سه فایده‌ی اساسی چهار پایان یعنی شیر، گوشت و مرکب سواری اشاره شده است.

شیر گوارا و نیروبخش دام‌ها از درون شکم آنها و از لابه‌لای خون بیرون می‌آید، تا نشانه‌ای از قدرت الهی و عبرتی برای انسان‌ها باشد و گوشت این حیوانات منبع غذایی مفیدی است که معمولًا جزئی از غذاهای روزانه‌ی انسان‌هاست و یادآوری آن حسّ سپاس‌گزاری ما را برمی‌انگیزد.

۳. در این آیات به یک فایده‌ی مشترک چهارپایان و کشتی‌ها اشاره شده است که همان حمل انسان‌ها و بار آنان به طرف مقصد است؛ یعنی چهارپایان مرکب‌های سواری خشکی‌ها و کشتی‌ها مرکب‌های سواری دریاها هستند.

هر چند با اختراع وسایل نقلیه‌ی جدید هم‌چون اتومبیل و هواپیما از اهمیت چهارپایان و کشتی‌ها در زمینه‌ی حمل و نقل انسان‌ها کاسته شده است، اما هنوز هم در مناطق روستایی و سواحل دریاها مهم‌ترین وسیله‌ی حمل و نقل، کشتی‌ها و چهارپایان هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد چهارپایان درس خداشناسی و سپاس‌گزاری بیاموزید.

۲. شیر و گوشت دام‌ها از اهمیت غذایی برخوردار است (پس به آنها توجه کنید).

۳. با مطالعه در حرکت و بارکشی حیوانات و کشتی‌ها درس خداشناسی و ایمان بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۴

سرگذشت نوح (ع) و فراخوان توحیدی او

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی مؤمنون به رسالت توحیدی نوح علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و بیقین نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست؛ پس آیا خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نوح یکی از پیامبران بزرگ الهی است که سال‌ها در میان قوم خود، منادی ایمان و توحید بود.

زندگی عبرت‌آموز این پیامبر الهی در سوره‌های متعددی از قرآن کریم بازگو شده است «۱» تا به همه‌ی بت‌پرستان و مشرکان و مخالفان پیامبر اسلام گوش‌زد کند که اگر به لجاجت خود در برابر اسلام ادامه دهید، به سرنوشتی هم‌چون قوم نوح گرفتار می‌شوید.

۲. در این آیه بیان شده که پیام اساسی و رسالت اصلی نوح علیه السلام همان رسالت و پیام همه‌ی پیامبران بود؛ یعنی پیام او دعوت به توحید و نفی شرك بود و این همان چیزی است که قرآن و اسلام بر آن پافشاری می‌کنند.

۳. این آیه همراه دعوت به پرستش خدا و نفی شرك، دلیلی هم برای اثبات توحید عبادی آورده، می‌فرماید: هیچ معبودی برای شما نیست؛ یعنی اگر بت‌ها و معبودهای ساختگی وجود دارد که شما می‌پرستید، در حقیقت، همه‌ی این‌ها دروغین و توهّم شماست، و گرنه تنها یک معبود

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۵

راستین وجود دارد که شایسته‌ی پرستش است و آن اللّٰه است؛ از این رو هشدار می‌دهد که خودنگه‌دار باشید و تنها او را پرستش کنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت قوم نوح عبرت بگیرید و به پیامبر اسلام ایمان بیاورید. «۱»

۲. توحید و نفی شرك، پیام نوح پیامبر علیه السلام نیز بوده است (پس چیز جدیدی نیست).

۳. خودنگه‌دار باشید و به دنبال پرستش معبودهای دروغین نروید.

***

قران کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی مؤمنون به واکنش منفی مخالفان نوح و بهانه‌جویی‌ها و تهمت‌های آنها نسبت به این پیامبر الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. فَقَالَ الْمَلَؤُاْ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ مَا هـذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلٰئِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهذَا فِي ءَابَآئِنَا الْأَوَّلِينَ* إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُواْ بِهِ حَتَّى حِينٍ

و اشراف قومش که کفر ورزیدند، گفتند: «این (نوح) جز بشری مثل شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید؛ اگر (بر فرض) خدا می‌خواست (پیامبری بفرستد)، حتماً فرشتگانی فرود می‌آورد؛ (ما) در نیاکان نخستین خود این را نشنیده‌ایم!* او نیست جز مردی که در وی (حالت) جنون است؛ پس تا مدّتی برای (مرگ یا بهبودی) او انتظار بکشید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان نوح از اشراف ثروتمند و مغرور بودند که جمال و ثروت آنها چشم‌ها را پر می‌کرد (هر چند از درون و معنویات تهی بودند).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۶

۲. در این آیات بیان شده که مخالفان نوح چند تهمت به او زدند:

نخست او را متّهم به قدرت‌طلبی کردند.

دوم به او تهمت جنون زدند.

این دو تهمت با هم‌دیگر متضاد است؛ چون کسی که قدرت‌طلب است باید فردی باهوش و با درایت باشد و کسی که مجنون است

از هوش و درایت بهره‌ای ندارد.

وقتی زندگی پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که همین تهمت جنون را به دیگران نیز زدند و از این جا روشن می‌شود که روش تهمت زدن در برابر مردان حق، یک روش مستمر کافران در طول تاریخ بوده است.

اما این تهمت‌ها آن قدر بی‌اساس بود که قرآن حتی پاسخ کافران قوم نوح را نداد؛ چراکه مطالعه‌ی زندگی پیامبران به ما نشان می‌دهد که آنان افرادی فهیم، عاقل و حکیم بوده و به دنبال قدرت و سلطه‌جویی نبوده‌اند.

۳. مخالفان نوح علیه السلام در برابر او بهانه‌جویی کردند و گفتند:

اولًا، این نوح یک بشر است و ما تاکنون نشنیده‌ایم که بشری به پیامبری برانگیخته شده باشد.

ثانیاً، اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد، فرشته‌ای را مأمور این کار می‌کرد.

اما این سخنان کافران آن قدر بی‌اساس بود که قرآن حتی پاسخ آنها را نداد؛ زیرا روشن است که هر پیامبری باید از میان مردم باشد تا بتواند الگوی آنان باشد.

و در ضمن، تاریخ بشریت نشان می‌دهد که در هر عصری پیامبر یا پیامبرانی بوده‌اند که سرسلسله‌ی آنها آدم علیه السلام بود؛ پس ادعای کافران در مورد این که تاکنون نشنیده‌اند که پیامبری از جنس بشر بیاید، بی‌اساس بود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۷

۴. در این آیه مخالفان نوح به هم‌دیگر توصیه می‌کنند که صبر کنید تا نوح از بیماری جنون نجات یابد، یا صبر کنید که مرگ او فرا رسد، در آن صورت دیگر این دعوت به توحید تمام خواهد شد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان پیامبران الهی منطقی نیستند و در برابر دعوت حقّ پیامبران، به تهمت و بهانه‌جویی پناه می‌برند (پس آماده باشید).

۲. بطلان تهمت‌های مخالفان را از تهمت‌های متضاد آنان به پیامبران بشناسید.

۳. جنون، قدرت‌طلبی و نوآوری، از تهمت‌هایی است که مخالفان به رهبران الهی نسبت می‌دهند (پس رهبران حق برای پاسخ‌گویی به این مطالب آماده باشند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی مؤمنون به امدادخواهی نوح علیه السلام (و نفرین او) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. قَالَ رَبِّ انصُرْنِی بِمَا كَذَّبُونِ

(نوح) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات قرآن و احادیث اسلامی استفاده می‌شود که نوح سال‌های زیادی میان قوم سرکش خود مقاومت کرد و آنها را به توحید فراخواند، ولی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۸

جز گروه اندکی ایمان نیاوردند و اکثریت آنان او را آزردند و تکذیب کردند، که گوشه‌ای از بهانه جویی‌ها و تکذیب‌های آنان در آیات پیشین بیان شد. پس از این مراحل بود که نوح علیه السلام از هدایت قوم خود ناامید شد و دست به دعا برداشت و از خدا یاری خواست؛ سپس عذاب الهی به صورت سیلابی بزرگ فرود آمد و کافران لجوج را به هلاکت رسانید.

۲. در این آیه نوح علیه السلام از خدا می‌خواهد که در برابر تکذیب‌ها و به خاطر دروغ‌انگاری و ایمان نیاوردن قوم سرکش، خدا او را یاری رساند. «۱»

یعنی پیامبران نخست به دنبال هدایت مردم هستند و اگر لجاجت و تکذیب کردند، از خدا کمک می‌خواهند تا موانع هدایت بشریت را بردارد و کافران سرکش را که در برابر حقایق و دلایل روشن لجاجت می کنند، از سر راه تکامل بشریت بردارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی (اول دعوت و مقاومت کنید و) اگر مخالفان لجاجت کردند از خدا یاری بجویید (تا کار را یک‌سره کند).

۲. مخالفان رهبران الهی لجاجت را از حدّ نگذرانند که اگر مردان الهی از هدایت آنان ناامید شوند نفرین می کنند (و آنان هلاک خواهند شد).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۹

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی مؤمنون به مقدمات عذاب قوم نوح و غرق شدن آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷. فَأَوْحَیْنَآ إِلَیْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُکْ فِیهَا مِن کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَأَهْلَکَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُواْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ

و به سوی او وحی کردیم که: «زیر نظر ما، و (بر اساس) وحی ما با زیرکی کشتی را بساز. و هنگامی که فرمان (عذاب) ما فرا رسد، و تنور فوران کند، پس از هر [حیوانی، یک جفت دوتایی و خانواده‌ات را در آن وارد کن؛ مگر کسی از آنان که قبلًا در باره او سخن رفته است؛ و در باره کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی، [چرا] که آنان غرق شدنی هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عذابی که بر قوم نوح فرود آمد سیلاب فراگیر و عظیمی بود که همه‌ی انسان‌ها و حیوانات را نابود می‌ساخت؛ از این رو به نوح علیه السلام فرمان داده شد که کشتی بزرگی بسازد تا خود و خاندان و مؤمنان بر آن سوار شوند و از هر نوع حیوانی، یک جفت در آن جای گیرد، تا پس از هلاکت کافران سرکش، نسل مؤمنان و حیوانات محفوظ بماند و ادامه یابد.

۲. کشتی‌سازی نوح علیه السلام در حضور پروردگار بود؛ یعنی این تلاش نوح تحت نظارت و حمایت الهی بود؛ بنابراین نوح می توانست با خیال آسوده به کار خود ادامه دهد و از چیزی نهراسد.

۳. کشتی نوح علیه السلام، طبق احادیث، بسیار بزرگ بود و طول آن را ۶۰۰ متر و عرض آن را ۴۰۰ متر و ارتفاع آن را ۴۰ متر حکایت کرده‌اند «۱»؛ بنابراین این

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۰

کشتی می‌توانست افراد و حیوانات زیادی را در خود جای دهد.

۴. کشتی‌سازی نوح طبق برنامه‌ای به او وحی می‌شد. شاید این بدان سبب بود که قوم نوح در کنار دریا زندگی نمی کردند و صنعت کشتی‌سازی را نمی‌دانستند و یا ساختن چنین کشتی بزرگی تا آن زمان سابقه نداشته است؛ بنابراین لازم بود که نقشه و برنامه‌ی کشتی‌سازی به نوح آموزش داده شود.

۵. «تَنُّور» همان تنور فارسی است؛ یعنی محلی که در آن به وسیله‌ی آتش نان پخته می‌شود و مقصود از آن در آیه‌ی فوق یا آن است که: سطح آب زمین بالا آمد به طوری که آب از درون تنورهای مردم جوشیدن گرفت و این یک نشانه‌ی عذاب بود تا نوح و یارانش آماده‌ی سوار شدن بر کشتی شوند؛ همان‌طور که در برخی احادیث آمده است. «۱»

و یا این که مقصود یک معنای کنایی و مجازی است؛ یعنی تنور خشم پروردگار فوران پیدا کرد و شعله‌ور شد. «۲»

البته هر دو معنا در آیه قابل جمع است؛ یعنی ممکن است هر دو معنا مقصود باشد.

۶. از آیات قرآن و احادیث استفاده می‌شود که در خانواده‌ی نوح دو نفر بودند که لجاجت کردند و ایمان نیاوردند؛ یکی همسر او و یکی فرزندش؛ از این رو آن دو اجازه نیافتند در کشتی سوار شوند و هلاک گشتند. «۳»

۷. از آن‌جا که ممکن بود در لحظات شروع عذاب عواطف نوح تحریک شود و خواستار نجات قوم خود یا فرزند و همسرش شود، به او هشدار داده

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۱

شد که در مورد ستمکاران شفاعت نکند و در باره‌ی آنان با خدا سخن نگوید؛ چون عذاب آنان حتمی شده بود و پس از شروع عذاب دیگر راه بازگشتی وجود ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین اگر به سرکشی خود ادامه دهند هم‌چون قوم نوح گرفتار عذاب خواهند شد.

۲. خدا مؤمنان و رهبران الهی را یاری می‌کند و نجات می‌دهد.

۳. به فکر حفظ نسل حیوانات باشید و در نگه‌داری محیط زیست طبیعی حیوانات بکوشید.

۴. صنعت کشتی‌سازی، ریشه‌ای الهی دارد.

۵. اگر عذاب الهی فرا رسید، راه نجاتی برای افراد سرکش وجود نخواهد داشت.

***

خدای متعال در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی مؤمنون به نوح، روش سپاس‌گزاری و دعاهای راهبردی را آموزش می‌دهد و می‌فرماید:

۲۸ و ۲۹. فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى نَجنَا مِنَ الْقَوْمِ الظلِمِينَ* وَقُلْ رَبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ

و هنگامی که تو و کسانی که به همراه تواند بر کشتی قرار گرفتید، پس بگو: ستایش مخصوص خدایی است که ما را از گروه ستمکاران نجات بخشید!»* و بگو: «پروردگارا! مرا در منزلگاهی خجسته فرود آر، در حالی که تو بهترین فرود آورندگانی.»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات خدای متعال به نوح پیامبر علیه السلام آموزش می‌دهد که چگونه شکر پروردگار را به جا آورد و به درگاه او دعا کند و از او درخواست برکت نماید.

آری؛ سپاس و دعا کردن آداب خاصی دارد که لازم است خطوط اصلی آن از طریق وحی برای انسان بیان شود. این نهایت لطف خداست که حتی راه دعا و محتوای آن را به انسان آموزش می‌دهد تا رحمت و برکات خود را بر او فرود آورد.

۲. واژه‌ی «مُنزَل» یا به معنای مکان فرود کشتی و یا به معنای کیفیت فرود آن است؛ یعنی نوح از خدا می‌خواهد که کشتی او را پس از سیلاب در سرزمینی پربرکت و آباد فرود آورد؛ و یا از خدا می‌خواهد که کشتی او را به طور شایسته فرود آورد، به طوری که خطری سرنشینان کشتی را تهدید نکند.

البته در نهایت کشتی نوح بر کوه جُودی فرو نشست که ذیل آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی هود در این مورد سخن گفتیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پس از پیروزی و نجات، به فکر سپاس‌گزاری از خدا باشید.

۲. پس از تلاش شخصی، نیازهای مادی زندگی خود و برکت را از خدا بخواهید.

۳. راه و رسم شکرگزاری و دعا را از وحی بیاموزید (هر چند راه شکر و دعا، به هر زبانی و به روی هر کسی باز است).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۳

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی مؤمنون از ماجرای نوح و قومش نتیجه‌گیری می‌کند و با یادآوری امتحان الهی و نشانه‌های خدا در این ماجرا می‌فرماید:

۳۰. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیتٍ وَإِن کُنَّا لَمُبْتَلِینَ

مسلماً در این (ماجرا) نشانه‌هایی است، و حتماً [ما] آزمایش کننده بودیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که ماجرای نوح آیه‌ها و نشانه‌هایی برای خردمندان جهان در بردارد:

الف) نشانه‌ی پیروزی نهایی و نجات مؤمنان است.

ب) نشانه‌ی شکست نهایی و نابودی کافران است.

ج) نشان می‌دهد که صبر و مقاومت و ایمان، ثمره‌ی شیرین به دنبال خواهد داشت.

د) نشان می‌دهد که مخالفت‌های مذبوحانه در برابر رهبران الهی ره به جایی نمی‌برد و پیروزی نهایی از آنِ حق‌باوران است.

۲. این آیه به آزمایش‌های مکرر الهی در مورد قوم نوح و سرکشی آنان اشاره می‌کند، و یا اشاره به آزمایش همه‌ی انسان‌ها در طول اعصار دارد، یعنی این آزمایش‌ها مخصوص قوم نوح نبود و خدا آزمایشگری است که همه‌ی انسان‌ها را در هر زمان امتحان می‌کند تا بشریت راه تکامل خویش را بپیماید و انسان‌های خوب و بد از هم‌دیگر جدا شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سرگذشت نوح بنگرید و نشانه‌های قدرت الهی را تماشا کنید و عبرت بگیرید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۴

۲. زندگی صحنه‌ی آزمایش است و خدا آزمایشگر است (پس مراقب باشید که از آزمایش‌های الهی سربلند بیرون بیایید).

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی مؤمنون به سرگذشت پیامبری دیگر و پیام توحیدی او برای قومش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِینَ* فَأَرْسَلْنَا فِیهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

سپس گروه‌های دیگری را بعد از آنان پدید آوردیم؛* و در میان آنان فرستاده‌ای از [خود] شان فرستادیم که: «خدا را پرستش کنید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست؛ پس آیا خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قَرْن» در اصل به معنای نزدیکی است و از این رو به جمعیتی که در یک عصر نزدیک به هم زندگی می‌کنند قَرْن گفته می‌شود؛ و گاهی به زمان معین (سی یا صد سال) نیز قرن گفته می‌شود که در میان ملت‌های مختلف جنبه‌ی قراردادی دارد. «۱» در این جا مقصود از قَرْن، جمعیت و ملت است.

۲. مفسران قرآن در مورد ملتی که سرگذشت آنان در این آیات بیان شده است دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود «قوم ثَمُود» باشد که پیامبر آنان «صالح» بود و بر اثر سرکشی سرانجام به وسیله‌ی صاعقه و صیحه‌ای مرگبار نابود شدند. «۲»

ب) مقصود «قوم عاد» باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۵

ولی از آن جا که قوم عاد به وسیله‌ی تندباد نابود شدند، تفسیر اول با ظاهر این آیات سازگارتر است. «۱»

۳. پیامبران الهی از خود مردم بودند و رسالت خویش را به انجام رساندند و در موارد لزوم هشدارهای لازم را دادند؛ بنابراین حجّت بر مردم تمام شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسالت اصلی پیامبران الهی، بیان توحید و نفی شرک بوده است. «۲»

۲. پیام توحیدی رهبران الهی را پی گیرید و پارسا باشید.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم و سی و چهارم سوره‌ی مؤمنون به ویژگی‌های اشراف قوم ثمود و بهانه‌جویی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳ و ۳۴. وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِلِقَآءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا مَا هذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخسِرُونَ

و اشراف قومش که کفر ورزیدند، و ملاقات (جهان) آخرت را دروغ انگاشتند، و در زندگی پست (دنیا) آنان را کامروا ساختیم، گفتند: «این جز بشری مثل شما نیست، می‌خورد از آنچه [شما] از آن می‌خورید؛ و می‌نوشد از آنچه می‌نوشید!* و اگر از بشری مثل خودتان اطاعت کنید مسلماً شما در این هنگام زیانکارید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به دعوت توحیدی صالح پیامبر علیه السلام اشاره شد و اینک در این آیات پاسخ منفی قوم ثمود به این پیامبر الهی بیان شده است. اولین گروهی که در برابر این پیامبر موضع‌گیری کردند، ثروتمندان بی‌دردی بودند که در ناز و نعمت زندگی می‌کردند و تعالیم پیامبران را مخالف هوس‌ها و منافع نامشروع خود می‌دیدند و از آن جا که ظاهری آراسته و باطنی تهی داشتند به آنان «مَلَأ» گفته می‌شد.

۲. بین زندگی اشرافی و کفر و تکذیبِ ملاقات پروردگار رابطه‌ای وجود دارد؛ چراکه معمولًا اشراف بی‌درد به شهوت‌رانی و زندگی بی‌قید و شرط و استثمار دیگران تمایل دارند، ولی اعتقاد به معاد و دین با این‌گونه مسائل سازگار نیست و از این روست که به طرف انکار معاد و کفر می‌روند.

۳. از مقایسه‌ی بهانه‌جویی‌های قوم نوح با قوم ثمود استفاده می‌شود که بهانه‌ی آنها مشابه یک‌دیگر بود و هر دو، بشر بودن پیامبران الهی را بهانه می‌کردند و آن را دلیل پیروی نکردن از آنان معرفی می‌کردند.

در حالی که پیامبران الهی باید از جنس بشر باشند تا دردها و نیازهای مردم را به خوبی درک کنند و بتوانند الگوی مناسبی برای انسان‌ها باشند.

۴. از سخنان اشراف که می‌گفتند: او مثل شما می‌خورد و می‌آشامد، استفاده می‌شود که آنان انسانیت را در کمال حیوانی خلاصه می‌کردند و بیش از آن نمی‌دانستند. «۱»

۵. اشراف قوم ثمود، مردم را از پیروی پیامبران الهی منع می‌کردند، چراکه آنان انسان‌هایی مثل خودشان بودند، ولی در همان حال مردم را به پیروی از خودشان فرا می‌خواندند و انتظار داشتند مردم در مخالفت با پیامبران با آنان همراه و هم‌صدا شوند؛ یعنی

درست همان چیزی را که منع

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۷

می‌کردند از مردم می‌خواستند. قرآن این تناقض گویی‌های آنان را به تصویر کشیده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اشراف کافرکیش و خوش‌گذران، از نخستین مخالفان رهبران الهی بوده‌اند (و خواهند بود).

۲. مخالفان پیامبران را از بهانه‌جویی و تناقض گویی آنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیات سی و پنجم تا سی و هشتم سوره‌ی مؤمنون به دور شمردن رستاخیز قوم ثمود را و تهمت‌های آنان به پیامبرشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵- ۳۸. أَیَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذَا مِتُّمْ وَکُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَمًا أَنَّکُم مُّخْرَجُونَ* هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ* إِنْ هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ* إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَی عَلَی اللَّهِ کَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِینَ

آیا [او] به شما وعده می‌دهد که هنگامی که شما مُردید و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدید، (باز) شما (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید؟!* دور است دور است، آنچه وعده داده می‌شوید!* این جز زندگی پست (دنیایی) ما نیست، (برخی) می‌میریم و (برخی) زندگی می‌کنیم، و ما برانگیخته نخواهیم شد!* او جز مردی که بر خدا دروغ بسته، نیست؛ و ما تصدیق کننده او نیستیم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اشراف مخالف صالح پیامبر، منکر اصل معاد نبودند و دلیلی منطقی برای انکار آن نداشتند، بلکه صرفاً استبعاد می‌کردند و می‌گفتند: بعید است

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۸

که انسان پس از آن که مرد و خاک و استخوان پوسیده شد، بازهم زنده شود.

البته اگر این کافران به علم گسترده‌ی خدا نسبت به ذرات وجودی افراد و قدرت بی‌انتهای او برای جمع‌آوری این ذرات توجه می‌کردند، وعده‌ی معاد را بعید نمی‌شمردند.

۲. این که اشراف می‌گفتند: ما می‌میریم و زنده می‌شویم، ممکن است اشاره به آن بوده باشد که نسلی در پی نسلی دیگر می‌آید.

و یا اشاره به تناسخ بوده باشد؛ یعنی روح مردگان در زندگان بعدی حلول می‌کند. این دیدگاه در میان بت‌پرستان شایع بوده است.

البته برخی مفسران معتقدند که تناسخ با آیات فوق سازگاری ندارد. «۱»

۳. در این آیات بیان شده که مخالفان بدون دلیل می‌گفتند که پیامبران به خدا تهمت می‌زنند و دروغ می‌بندند (و گرنه وحی و خبر رستاخیز و برنامه‌ی دیگری از طرف خدا نیامده است).

در حالی که این سخن اشراف کافرکیش، خود تهمتی به صالح پیامبر بود؛ چرا که او به عنوان گواه صدق خود، معجزه‌ی ناقه از طرف خدا آورده بود، ولی کافران بدان توجه نکرده بودند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان پیامبران در مورد معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند، ولی دلیلی برای انکار آن ندارند و فقط تحقّق معاد را بعید می‌شمارند.

۲. رهبران الهی در انتظار تهمت‌های مخالفان باشند (و خود را برای استقامت و مقابله آماده سازند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۹

قرآن کریم در آیات سی و نهم تا چهل و یکم سوره‌ی مؤمنون به نفرین پیامبر قوم ثمود و عذاب آن ستمکاران اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۹- ۴۱. قَالَ رَبِّ انصُرْنِی بِمَا کَذَّبُونِ* قَالَ عَمَّا قَلِیلٍ لَیُصْبِحُنَّ ندِمِینَ* فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَهُمْ غُثَآءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَلِمِینَ

(پیامبرشان) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن.»* (خدا) فرمود: «پس از اندکی حتماً پشیمان خواهند گشت.»* پس بانگ (مرگبار) آنان را به حق فرو گرفت؛ و آنان را (همچون) خاشاکی بر سیلاب قرار دادیم؛ و قوم ستمکار (از رحمت خدا) دور باد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به دعوت توحیدی صالح پیامبر علیه السلام و کفر وانکار لجاجت‌آمیز قوم ثمود، همراه با تهمت‌ها و بهانه‌جویی‌های آنها اشاره شد.

هنگامی که سرکشی این قوم از حد گذشت و حجّت بر آنان تمام شد، صالح پیامبر دست به دعا برداشت و از خدا خواست که این قوم سرکش را به خاطر تکذیب‌هایشان، مجازات کند.

۲. وقتی عذاب الهی بر قوم ثمود حتمی شد، قبل از نابودی از کردار خود پشیمان شدند، ولی این پشیمانی به حال آنان سودی نداشت و سرانجام به وسیله‌ی بانگ مرگباری نابود شدند.

آری؛ پشیمانی و توبه قبل از حتمی شدن عذاب مفید است اما بعد از آن سودی ندارد.

۳. «غُثاء» در اصل یا به معنای گیاه خشکیده‌ای است که به صورت درهم ریخته بر روی سیلاب قرار می‌گیرد و یا به معنای کف‌های روی دیگ است که در حال جوشیدن است.

آری؛ اجساد بی‌جان قوم ثمود، هم‌چون خاشاک درهم ریخته بر روی سیلاب بود؛ یعنی آنان در برابر عذاب الهی کاملًا ناتوان، ذلیل و بی‌ارزش

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۰

بودند، به طوری که وقتی صیحه‌ی مرگبار فرود آمد و خانه‌های آنان را درهم کوبید، حتی قدرت فرار پیدا نکردند و در درون خانه‌هایشان نابود شدند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کافران کفر و لجاجت را از حدّ بگذرانند و رهبر الهی از خدا تقاضای عذاب کند، دیگر پشیمانی سودی ندارد (پس تا دیر نشده توبه کنند و دست از لجاجت و تکذیب بردارند).

۲. مخالفان اسلام از سرنوشت مرگبار قوم ثمود عبرت بگیرند، و دست از ستمکاری و تکذیب بردارند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و چهارم سوره‌ی مؤمنون به سرنوشت پیامبران اقوام دیگر و اجل حتمی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۲- ۴۴. ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخَرِینَ* مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا یَسْتَأْخِرُونَ* ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا کُلَّ مَا جَآءَ أُمَّةً رَسُولُهَا کَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَهُمْ أَحَادِیثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَایُؤْمِنُونَ

سپس گروه‌های دیگری را بعد از آنان پدید آوردیم.* هیچ ملّتی از سرآمد (عمر) ش پیشی نمی‌گیرند و تأخیر نمی‌کنند.* سپس فرستادگانمان را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هرگاه برای (راهنمایی) امّتی فرستاده‌اش می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند؛ پس برخی از آن (سرکش) ان را بدنبال برخی [دیگر] آوردیم. و آنان را (هلاک کردیم و) خبرهای (عبرت‌آموز) گردانیدیم؛ و قومی

که ایمان نمی‌آورند (از رحمت خدا) دور باد!

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به سرنوشت اقوامی همچون قوم لوط و شعیب اشاره می‌کند که بعد از قوم نوح و قبل از قوم موسی بر سرکار آمدند. آنان بر اساس قانون فیض الهی ادامه دهنده‌ی قافله‌ی تکامل بشری شدند و در هنگامی که مشخص شده بود، اجل آنان فرا رسید.

۲. «اجَل» به معنای عمر و مدت چیزی است و گاهی به نقطه‌ی پایان نیز اجل گفته می‌شود، البته اجل بر دو گونه است:

الف) اجل حتمی که نقطه‌ی پایان قطعی عمر شخص یا یک ملت است که تغییرناپذیر است.

ب) اجل مُعلّق یا مشروط که تابع شرایط و موانع است و ممکن است زمان آن تغییر کند.

در این جا مقصود از اجل ملت‌ها، همان اجل حتمی است. «۱»

۳. واژه‌ی «تَتْرا» از ماده‌ی «وَتر» به معنای «پی‌درپی آمدن» است؛ یعنی معلمان الهی و پیام‌آوران وحی یکی پس از دیگری می‌آمدند و این ملت‌ها را ارشاد می‌کردند، ولی این اقوام سرکش بر لجاجت و انکار خود می‌افزودند و پیامبران را تکذیب می‌کردند. «۲»

۴. خدا این اقوام سرکش را چنان نابود کرد که جز گفته‌ای و حدیثی از آنان بر صفحه‌ی تاریخ باقی نماند و عبرت روزگار شدند؛ یعنی حتی آثار باستانی و بقایای شهرهای آنها نیز بر جای نماند. «۳»

۵. سرنوشت این اقوام نتیجه‌ی بی‌ایمانی آنها بود که دوری از رحمت الهی را در پی داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام بی‌ایمان پیشین عبرت بگیرید (و ایمان بیاورید).

۲. هر ملتی، عمر مشخصی دارد که تغییرناپذیر است.

۳. سلسله‌ی پیامبران الهی در طول تاریخ پیوسته بود، ولی ملت‌ها قدر آنان را نمی‌شناختند (شما این‌گونه نباشید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و نهم سوره‌ی مؤمنون به رسالت موسی و هارون و واکنش منفی فرعونیان و نابودی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵- ۴۹. ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هرُونَ بَِايَتِنَا وَسُلْطانٍ مُّبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا عَالِينَ* فَقَالُواْ أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عبِدُونَ* فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُواْ مِنَ الْمُهْلَكِينَ* وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان و دلیلی آشکار، به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم؛* و [لی تکبر ورزیدند، و گروهی برتری‌جو بودند.* و گفتند: «آیا به دو بشری که مثل ما هستند، ایمان آوریم، در حالی که قوم آن دو پرستندگان ما هستند؟!»* پس آن دو را تکذیب کردند؛ و از هلاک شدگان شدند.* و یقیناً به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ باشد که آنان راهنمایی شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در سوره‌ی مؤمنون، به صورت اجمالی، به سرنوشت اقوام سرکش تاریخ اشاره می‌کند، تا درس‌های عبرت‌آموزی برای مشرکان و مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد و آنان را از خواب غفلت بیدار سازد و

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۳

از این رو در این بخش از سوره به سرنوشت پندآموز موسی و فرعونیان اشاره کرده است. «۱»

۲. مفسران قرآن در مورد «آیات و سُلطان مُبین» که به موسی و هارون داده شد، چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور از آیات، معجزات نه گانه‌ای است که به موسی داده شد و مقصود از سلطان مبین، منطق نیرومند و دلایل روشنگر آنان است.

ب) مقصود از آیات همه‌ی معجزات موسی و منظور از سلطان مبین معجزات مهم هم‌چون عصای اوست.

ج) مقصود از آیات همان تورات و احکام الهی است، ولی منظور از سلطان مبین معجزات موسی است.

البته تفسیر اول با ظاهر آیات قرآن سازگارتر است. «۲»

۳. موسی و هارون نخست به سراغ فرعون و اشراف و درباریان او رفتند؛ چرا که آنان ریشه‌ی فساد و انحراف در جامعه‌ی مصر بودند و اگر این سردمداران حکومت اصلاح نمی‌شدند، کل کشور مصر اصلاح نمی‌شد.

۴. فرعونیان نیز همان بهانه‌ی همیشگی کافرانِ اقوام گذشته را در برابر موسی و هارون بیان کردند و گفتند: ما چگونه به کسی ایمان بیاوریم که بشری هم‌چون خود ماست.

در حالی که پیامبران الهی باید از جنس بشر باشند تا بتوانند دردهای بشریت را درک کنند و برای آنها درمان بیابند و الگوی انسان‌های دیگر باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۴

۵. فرعونیان خود را پروردگار و بنی اسرائیل را بندگان پرستشگر خود می‌پنداشتند؛ از این رو حاضر نبودند به موسی و هارون ایمان بیاورند و این نهایت تکبّر و خودبرتربینی آنان بود.

۶. وقتی خدا ملتی را هلاک می‌کند که پیامبران الهی را تکذیب کنند و سدّ راه برنامه‌های سعادت‌آفرین الهی شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت عذاب‌آلود فرعونیان عبرت گیرید (و دست از مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بردارید).

۲. مخالفان پیامبران، گروهی مستکبر، بهانه‌جو و تکذیب‌گر حقایق بودند.

۳. پیامبران الهی، به همراه معجزات و دلایل روشنگر و کتاب آسمانی برای هدایت مردم آمده بودند (ولی گروهی از مردم خودشان هدایت‌پذیر نیستند).

۴. کتاب الهی عامل هدایت بشر است (از آن استفاده کنید).

۵. تکذیب رهبران الهی، عامل هلاکت و عذاب الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی مؤمنون به سرگذشت اعجازآمیز عیسی علیه السلام و مادرش و نعمت‌های الهی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۰. وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ ءَايَةً وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ

و پسر مریم [: عیسی و مادرش را نشانه‌ای (معجزه‌آسا) قرار دادیم؛ و آن دو را در سرزمین بلندی که دارای قرارگاه و [آب روانی بود، جای دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به جای نام عیسی علیه السلام از تعبیر «پسر مریم» استفاده شده است تا اولًا گوشزد کند که او فرزند خدا نیست و ثانیاً یادآور شود که او از مریم بدون دخالت مردی دیگر و به طور اعجازآمیز متولد شده است و این از نشانه‌های قدرت خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۵

۲. تولد اعجازآمیز عیسی علیه السلام از طرفی مربوط به شخص عیسی بود که بدون پدر متولد شد و از طرفی مربوط به مادرش بود که بدون شوهر فرزندی به دنیا آورد؛ یعنی یک واقعه‌ی اعجازآمیز مربوط به دو شخص بود؛ از این رو در این آیه هر دو رایک نشانه معرفی کرد.

۳. «رَبْوَة» در اصل به معنای زیادی و در این جا مقصود سرزمین بلند است و «مَعین» به معنای جریان آب یا آب محسوس است. «۱» مقصود از این سرزمین بلند و پر آب که پناهگاه عیسی و مادرش بود، احتمالًا یکی از سرزمین‌های دمشق، مصر، سرزمین رَملة و یا شهر ناصره (محل تولد مسیح علیه السلام در اطراف بیت المقدس) است که عیسی و مادرش در هر یک از این مناطق بخشی از عمر خود را گذرانده و از دست دشمنان در امان مانده بودند.

البته مانعی ندارد که مقصود آیه کل منطقه‌ی فلسطین و اطراف آن باشد که شامل تمام سرزمین‌های فوق می‌شود؛ هر چند محل تولد عیسی علیه السلام با ظاهر آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تولد عیسی از مریم، از نشانه‌های اعجازآمیز الهی است (از آن عبرت بگیرید).

۲. خدا از پیامبران و اولیای خود حمایت می‌کند و امنیت و نعمت به آنان عطا می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی مؤمنون دستورات سازنده‌ای در مورد غذا و کردار شایسته می‌دهد و می‌فرماید:

۵۱. يَأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ الطَّيِّبتِ وَاعْمَلُواْ صلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

ای فرستادگان! از [خوراکی‌های پاکیزه بخورید، و [کار] شایسته انجام دهید، که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به پیامبران الهی دستور می‌دهد که از غذاهای طیّب بخورند. مقصود از «طیّبات» هر امر لذت بخشی است که روح یا جسم انسان از آن لذت ببرد «۱» و غذاهای طیّب آن است که دو ویژگی داشته باشد:

الف) پاکیزه و تمیز هستند، یعنی نجس و آلوده نیستند و از نظر بهداشتی مشکل ندارند.

ب) پاک هستند، یعنی حلال هستند و از نظر قانونی مشکلی ندارند.

۲. این آیه به پیامبران الهی دستور می‌دهد که از غذاهای پاکیزه و پاک بخورید تا

اولًا، به مردم گوشزد کند که رسولان الهی نیز هم‌چون شما انسان هستند و صفات بشری دارند.

ثانیاً، شما هم به پیامبران الهی اقتدا کنید و غذاهای پاک و پاکیزه بخورید.

۳. این آیه پس از سفارش به غذای پاک و پاکیزه، پیامبران الهی را به کردار شایسته فرامی‌خواند. برخی از مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که رابطه‌ای بین غذای طیب و عمل صالح وجود دارد.

یعنی نوع تغذیه‌ی انسان در روحیات، اخلاق و کردار او موثر است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۷

۴. خدا ناظر اعمال انسان است و حساب کارهای او را دارد لذا انسان باید در اصلاح عمل و انجام کارهای شایسته کوشش بیش‌تری بکند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی (و همه‌ی مسلمانان) به غذا و کردار خود توجه کنند و مراقب باشند که پاک و شایسته باشد.

۲. به دستورات الهی عمل کنید که شما تحت نظر او هستید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی مؤمنون با دعوت به توحید و پارسایی، می‌فرماید:

۵۲. وَإِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وحِدَةً وَأَنَاْ رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ

و براستی که این (روش پیامبران) آیین شماست، در حالی که آیین یگانه‌ای است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس (خودتان را از عذاب من) حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه خطاب به بشریت می‌فرماید: «امت شما امت واحدی است.» مقصود از این «امت» یا همه‌ی مردم جهان هستند که جامعه‌ی واحد بشری را تشکیل می‌دهند و خدای واحدی دارند و از این رو این آیه جامعه‌ی انسانی را به یگانگی و رفع اختلافات و تبعیض‌ها فرا می‌خواند.

و یا مقصود از «امت» آیین و دین است؛ یعنی اصول اساسی دین همه‌ی پیامبران یکی است هر چند در احکام و فروع بر اساس مقتضیات زمان متفاوت بودند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۸

۲. اگر کسی پروردگار خویش را شناخت که خدای یگانه است، پس دستورات غیر او را اطاعت نمی‌کند بلکه خود نگه‌داری پیشه می‌سازد و فقط سر بر آستان دوست می‌ساید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اصول اساسی ادیان الهی همگون و پروردگار آنها یکی است.

۲. پروردگار خود را بشناسید و پارسا و خود نگه‌دار باشید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و ششم سوره‌ی مؤمنون به احزاب از خود راضی و سرگردانی و مجازات‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳- ۵۶. فَتَقَطَّعُواْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ* فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ* أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ* نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرتِ بَل لَّايَشْعُرُونَ

و (گروهی) کار (دین) شان را در میان خود گسستند، دسته دسته (بدنبال کتابی رفتند؛ و) هر حزبی به آنچه نزدشان است شادمانند.* پس آنان را تا مدّتی در گرداب جهلشان واگذار.* آیا می‌پندارند آنچه از مال و پسران، که آنان را بدان امداد می‌رسانیم،* (برای این است که) به سودشان در نیکی‌ها شتاب می‌ورزیم؟ (نه) بلکه (با درک حسّی این مطلب را) متوجه نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زُبُر» به معنای گروه‌های جدا شده‌ی انسان‌ها از هم‌دیگر است و یا به معنای کتاب‌هاست؛ یعنی هر گروهی از انسان‌ها پیرو کتابی از کتاب‌های آسمانی شدند و بقیه را نفی کردند، در حالی که مبدأ همه‌ی کتاب‌های

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۹

آسمانی و اصول اساسی ادیان الهی واحد است. «۱»

۲. در این آیه به این حقیقت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اشاره شده است که احزاب و گروه‌های غیر الهی گرفتار خودپسندی و

خود برتربینی می‌شوند، به طوری که هر کدام راهی و عقیده‌ای را برای خود برمی‌گزینند و جاهلانه بر آن تعصّب می‌ورزند و از آن شادمان‌اند و همین مطلب مانع فهم حقایق و عامل گسترش اختلاف در جامعه می‌شود در حالی که اگر محور احزاب و گروه‌های اجتماعی، خدا و دین باشد، تقوا و وحدت آنان بیش‌تر می‌شود و هم‌دیگر را در فهم و عمل به حقایق کمک می‌کنند و از سرگردانی و گمراهی نجات می‌دهند و از این جهت شادمان‌اند.

۳. در این آیات بیان شده که خدا احزاب از خود راضی و اختلاف‌انگیز را مجازات خواهد کرد و کیفر آنها این است که خدا آنها را رها می‌کند تا در غفلت و سرگردانی خود غوطه‌ور شوند.

آری؛ رها کردن افراد نادان و سرگردان، عذابی بزرگ برای آنان است؛ چون هر چه در این حالت بمانند بر گرفتاری و گمراهی آنان افزوده می‌شود و سرانجام مرگ یا عذاب الهی فرا می‌رسد و آنان را راهی دوزخ می‌سازد. «۲»

۴. در این آیات به عذاب استدراج اشاره شده است؛ یعنی گاهی خدا به خاطر کردار ناپسند کافران، به آنها مهلت و نعمت می‌دهد تا بیش‌تر در غفلت و غرور فرو روند و راه بازگشت را بر خود ببندند و وقتی گرفتار عذاب دوزخ می‌شوند جدایی از نعمت‌ها و اموال و فرزندان برای آنان سخت‌تر و عذاب الهی برایشان دردناک‌تر باشد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. احزاب غیرالهی از خود راضی، سرگردان و غافل هستند.

۲. کیفر افرادِ از خود راضی وتفرقه افکن، سرگردانی بیش‌تر است.

۳. همیشه اموال و فرزندان را نعمت الهی ندانید، چون گاهی وسیله‌ی عذاب انسان هستند (پس مراقب باشید).

۴. احزاب از خود راضی تصوّر درستی از نیکی و سود خویش ندارند.

***

مسابقه در نیکی‌ها

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا شصت و یکم سوره‌ی مؤمنون چهار ویژگی نیک‌اندیشان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۵۷- ۶۱. إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ* وَالَّذِينَ هُم بِئَايٰتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ* وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَايُشْرِكُونَ* وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رٰجِعُونَ* أُوْلٰئِكَ يُسٰرِعُونَ فِي الْخَيْرٰتِ وَهُمْ لَهَا سٰبِقُونَ

مسلّماً کسانی که آنان از هراس پروردگارشان بیمناکند،* و کسانی که آنان به نشانه‌های پروردگارشان ایمان می‌آورند،* و کسانی که آنان به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند،* و کسانی که انجام می‌دهند آنچه را (باید در راه خدا) انجام می‌دادند، و با این حال، دل‌هایشان هراسناک است [چرا] که آنان به سوی پروردگارشان باز می‌گردند،* آنان در (انجام) نیکی‌ها بر همدیگر پیشی می‌گیرند، و آنان برای آن (نیکی) ها پیشگامند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «خَشْیَت» به معنای ترسی است که همراه با احترام و تعظیم باشد و بیش‌تر جنبه‌ی قلبی دارد، ولی «مُشفِق» «۱» در اصل به معنای ترسی است که

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۱

آمیخته با احترام و محبت باشد و بیش‌تر جنبه‌ی عملی دارد.

یعنی کسانی که ترس آمیخته با احترام و عظمت الهی در قلبشان جای گرفته است، ترسی محبت‌آمیز در کردارشان نمایان می‌شود

که آنها را به انجام مسئولیت‌های خویش وا می‌دارد.

۲. اهل خیر مؤمن هستند و شرک نمی‌ورزند.

آری؛ ایمان به خدا علت نفی شرک است و در حقیقت ایمان از صفات ثبوتی و نفی شرک از صفات سلبی است.

۳. اهل خیر کسانی هستند که اگر تمام مسئولیت‌های خویش را انجام دهند، بازهم گرفتار خود برتر بینی نمی‌شوند و علی وار از کمی توشه و طولانی بودن سفر آخرت می‌نالند. «۱»

آری؛ یاد معاد و هراس از آن، مؤمنان اهل خیر را کنترل می‌کند و آنها را به طرف اعمال نیک بیش‌تری می‌کشاند.

۴. اهل خیر کسانی هستند که در انجام نیکی‌ها از هم‌دیگر به سرعت پیشی می‌گیرند و در این راه مسابقه می‌گذارند «۲» و رقابت سازنده دارند.

۵. در این آیات به چهار ویژگی و یک نتیجه در کارهای مؤمنان اهل خیر اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) ترس همراه با احترام از مقام خدای متعال؛

ب) حق‌باوری و ایمان؛

ج) شرک گریزی؛

د) انجام مسئولیت‌ها همراه با هراس نسبت به معاد؛

ه) سرعت و مسابقه در انجام نیکی‌ها (که نتیجه‌ی چهار ویژگی پیشین است).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان خداترس اهل عمل به نیکی‌ها و شتاب در آنها هستند.

۲. مؤمنان نیک‌اندیش نسبت به خدا، ترس همراه با احترام و محبت دارند.

۳. مؤمنان نیک‌اندیش مسئولیت‌های خویش را کاملًا انجام می‌دهند و از رستاخیز هراسان‌اند.

۴. صفات مؤمنان نیک اندیش را بشناسید (و همانند آنان باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی مؤمنون به قانون توازن تکلیف و توانایی، و کتاب ثبت اعمال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتبٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَايُظْلَمُونَ

و هیچ کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کنیم؛ و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید؛ و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت به دو پرسش مقدّر پاسخ می‌دهد:

نخست آن که اگر این صفات برجسته‌ی مؤمنان نیک اندیش سرچشمه‌ی اعمال نیک است، دست‌رسی به آن بسیار مشکل است، پس مؤمنان عادی باید چه کار کنند؟

پاسخ آن است که خدا از هر کس به اندازه‌ی توانایی او تکلیف می‌خواهد.

آری:

بار هر کس در خور یاری اوست (پروین)

دومین پرسش آن است که خدا چگونه به حساب همه‌ی بندگان خوب و بد و حتی به نیّت‌های درون آنها رسیدگی می‌کند؟

پاسخ آن است که نزد خدا کتابی است که تمام اعمال بندگان را ثبت و ضبط می‌کند و به حق بازگو می‌کند، به طوری که جایی برای ستم باقی نمی‌ماند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۳

۲. مقصود از «نامه‌ای» که در این آیه بدان اشاره شده است، یا همان نامه‌ی اعمال بندگان است که نزد خدا محفوظ است.

و یا لوح محفوظ و صفحه‌ی علم الهی است که تمام واقعیات در آن جا ثبت است و در هنگام لزوم بازگو خواهد شد. «۱»

۳. مقصود از سخن گفتنِ نامه‌ی اعمال، یا آن است که این نامه هم‌چون فیلم همه‌ی کارها را بازگو و منعکس می‌کند و یا کنایه از آن است که این نامه به قدری گویاست که نیاز به شرح ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون توازن تکلیف و توان انسان، بر همه‌ی احکام دینی حاکم است.

۲. ثبت گویای اعمال انسان‌ها، راه هر گونه ستمی را در هنگام حساب‌رسی می‌بندد.

۳. وظایف افراد را به اندازه‌ی توانایی آنان مشخص سازید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی مؤمنون به غفلت کافران مخالف اسلام و فریادهای آنان در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳ و ۶۴. بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هذَا وَلَهُمْ أَعْمالٌ مِّن دُونِ ذلِكَ هُمْ لَهَا عمِلُونَ* حَتَّى إِذَآ أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْئَرُونَ

بلکه دل‌هایشان از این (حقیقت) در گرداب جهل (فرو رفته) است؛ و کارهای (زشتی) جز این دارند در حالی که آنان آن (کار) ها را انجام می‌دهند.* تا هنگامی که ثروتمندانِ آنها را به عذاب گرفتار ساختیم؛ بناگاه، آنان ناله و زاری سر می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران و مخالفان اسلام، در غفلت و بی‌خبری نسبت به نامه‌ی اعمال و رستاخیز و برنامه‌ی نیک اندیشان به سر می‌برند و تذکرات قرآن در این موارد نیز سودی به آنان نمی‌بخشد «۱» و حقایق را درک نمی‌کنند.

۲. کافران به خاطر جهل و غفلت خویش به اعمال زشت خود ادامه می‌دهند و از نظر عمل آلوده‌اند و خط خود را از خط مؤمنان جدا ساخته‌اند.

۳. در هنگام عذاب، خوش‌گذرانانِ کافر گرفتار می‌شوند و نعره می‌کشند؛ البته گرفتاری در عذاب مخصوص آنان نیست و اشاره به خوش‌گذرانان در این جا یا به خاطر آن است که آنان سردمداران کفر و گمراهی هستند و یا به خاطر آن که مجازات در مورد آنان دردناک‌تر خواهد بود.

۴. مقصود از عذاب در این آیات، یا عذاب دنیا، یا عذاب آخرت و یا هر دو است که کافران در برابر آن عذاب نعره می‌کشند و کمک می‌طلبند اما کسی به فریاد آنان نمی‌رسد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام اگر به غفلت و کارهای خود ادامه دهند در هنگام عذاب، فریاد کشان از خواب بیدار خواهند شد.

۲. ریشه‌ی بدکاری افراد را در غفلت دل‌های آنان بجویید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۵

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم تا شصت و هفتم سوره‌ی مؤمنون واکنش منفی کافران نسبت به آیات الهی و جلسات شبانه‌ی آنها را یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

۶۵- ۶۷. لَاتَجْئَرُواْ الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَاتُنصَرُونَ* قَدْ كَانَتْ ءَايَتِى تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَى أَعْقَبِكُمْ تَنكِصُونَ* مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَمِرًا تَهْجُرُونَ

(به آنان گفته می‌شود:) امروز ناله و زاری سر مَدهید، [چرا] که شما از طرف ما یاری نخواهید شد.* (زیرا) در حقیقت، آیات من همواره بر شما خوانده می‌شد؛ و [لی شما همواره به پشت (سر) تان باز می‌گشتید!* مستکبرانه نسبت به آن (قرآن و پیامبر) شبانه بدگویی می‌کردید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به عذاب کافران خوش‌گذران و فریادهای آنان اشاره شد و اینک در این آیات به کافران هشدار می‌دهد که در هنگام نزول عذاب کسی به فریاد آنان نمی‌رسد؛ چراکه دیگر دیر شده است.

۲. کافران خوش‌گذران سه ویژگی داشتند که مانع فریادرسی و یاری آنان می‌شد:

الف) در برابر تلاوت آیات الهی، نگران می‌شدند و به قهقری بازمی‌گشتند و گرفتار ارتجاع می‌شدند. «۱»

ب) در برابر آیات قرآن تکبّر می‌ورزیدند.

ج) جلسات شب‌نشینی تشکیل می‌دادند و بر ضد قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان بدگویی می‌کردند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۶

۳. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مشرکان عرب در شب‌های مهتابی اطراف کعبه گرد می‌آمدند و بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گفتند.

قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و آن را عامل استمرار عذاب مشرکان شمرده است.

آری؛ این راه و رسم افراد بی‌منطق و زبون و بی‌شهامت است که در شب‌های تاریک و به دور از چشم مردم، لب به ناسزا می‌گشایند و عقده‌گشایی می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران خوش‌گذران در رستاخیز، فریادرسی و یاری‌گری ندارند.

۲. از آیات الهی روی برنتابید و در برابر آنها تکبّر نورزید و در جلسات ناسزا پراکنیِ شبانه شرکت نکنید که از عوامل استمرار عذاب است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتادم سوره‌ی مؤمنون با طرح چهار پرسش به بهانه‌های مخالفان پاسخ داده و با اشاره به حق‌گریزی آنان می‌فرماید:

۶۸- ۷۰. أَفَلَمْ يَدَّبَّرُواْ الْقَوْلَ أَمْ جَآءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ ءَابَآءَهُمُ الْأَوَّلِينَ* أَمْ لَمْ يَعْرِفُواْ رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ* أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَآءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ

و آیا در گفتار (قرآن) تدبّر نکردند، یا چیزی برای آنان آمده که برای نیاکان نخستین آنان نیامده است؟!* یا فرستاده‌شان را نشناختند، و [از این رو] آنان او را انکار می‌کنند؟!* یا می‌گویند: «در او (حالتِ) جنون است؟!» (نه)، بلکه (او) حق را برای آنان آورد؛ در حالی که بیشترشان از حق ناخشنودند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به واکنش منفی و روی‌گردانی مخالفان از آیات الهی اشاره شده و اینک در این آیات با طرح چهار پرسش به بهانه‌های آنان اشاره کرده است که گاهی می‌گفتند: ما مطالب قرآن را نمی‌فهمیم و گاهی می‌گفتند: این مطالب بدعت و جدید است و پدران ما چنین چیزی برای ما حکایت نکرده‌اند.

و گاهی به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت جنون می‌زدند و رسالت او را انکار می‌کردند.

در حالی که همه‌ی این‌ها بهانه و نکته‌ی اصلی حق‌گریزی کافران بود که عامل اصلی مخالفت آنها با اسلام گردید.

۲. مخالفان کافرکیش، راه تدبّر و تفکر را به روی خود بسته‌اند، و گرنه مطالب قرآن واضح و قابل فهم است.

۳. خطوط اساسی قرآن در ملت‌های پیشین نیز سابقه داشته است؛ یعنی پیامبران الهی معلمان کلاس‌های مختلف بشری بوده‌اند که اصول اساسی درس‌های آنها توحید، نبوت و معاد بوده است. آنها در طول تاریخ، بشریت را به نیکی‌ها و پاکی‌هایی فرا می‌خواندند که مطابق فطرت انسان بود.

پس بهانه‌جویی مشرکان در مورد بی‌سابقه بودن مطالب قرآن بی‌مورد است.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فردی ناشناخته نبود. او قبل از آغاز نبوتش، به محمد امین مشهور بود و اصل و نسب روشن و مشهوری داشت؛ پس فردی مرموز و مشکوک نبود که در سخنانش تردید کنند و بهانه‌ی مشرکان در این مورد نیز بی‌اساس است.

۵. در این آیات اشاره شده که بهانه‌جویی مشرکان در مورد جنون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بی‌مورد است؛ چراکه عقل و تدبیر و حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله از کردار و گفتار او آشکار شده است.

۶. ریشه‌ی بهانه‌جویی‌ها و مخالفت‌های مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن، همان حق‌گریزی آنهاست. از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم مطالب حقّی آورده‌اند که با هوس‌های آلوده‌ی مشرکان سازگار نیست، با آنها مخالفت

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۸

می‌کنند و تهمت جنون و بدعت به آنان می‌زنند.

۷. قرآن کریم در آیه‌ی فوق و در موارد متعددی اکثریت را سرزنش می‌کند که ناسپاس، ناآگاه، غیرمؤمن، گمراه کننده و حق‌گریز هستند. «۱»

اما در برخی از موارد نیز اکثریتِ مؤمن همراه پیامبر صلی الله علیه و آله را معیار معرفی می‌کند «۲» و حتی در احادیث اسلامی سفارش شده که همراه جماعت و مشهور باشید و از تک‌روی بپرهیزید. «۳»

چنانچه با دقت در این آیات و احادیث نظر کنیم، متوجه می‌شویم که قرآن کریم معمولًا اکثریت کافر، مشرک و جاهل را که پیرو هوای نفس خویش هستند سرزنش می‌کند که معمولًا نظرهای آنان جنبه‌ی انحرافی دارد و پیروی آنها جامعه را به طرف سقوط و گمراهی می‌کشاند.

اما اگر اکثریت مؤمن، آگاه و در مسیر حق باشند، نظریات آنها محترم و قابل پیروی است؛ البته در صورتی که نظر اکثریت بر خلاف فرمان الهی در قرآن و سنت نباشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌های مخالفان اسلام در مورد قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌اساس است (؛ زیرا مطالب قرآن غیر قابل فهم و بی‌سابقه و پیامبر اسلام فردی ناشناخته و دیوانه نیست).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۹

۲. ریشه‌ی مخالفت کافران با اسلام در حق‌گریزی اکثریت آنهاست.

۳. معیار شما حقانیّت افراد باشد، نه کثرت افراد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی مؤمنون به پیامد دهشتناک تبعیت حق از هوای نفس اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱. وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّموتُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ

و اگر (بر فرض)، حق از هوس‌های آنان پیروی می‌کرد، حتماً آسمان‌ها و زمین و هر کس که در آنهاست تباه می‌شدند. بلکه یادمانشان (: قرآن) را برای آنان آوردیم، و [لی آنان از یادمانشان روی گردانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به اصل اساسی حق‌محوری در اسلام اشاره شده است.

هوس‌ها و هوای نفس باید تابع حق باشد؛ چراکه اگر حق تابع هوس‌ها شد، جهان را به تباهی می‌کشاند.

۲. هوس‌ها و هواهای نفسانی مردم چند ویژگی دارد که محور شدن آنها عامل نابودی و فساد جهان می‌شود:

الف) همیشه یک بُعدی است و انسان را از جنبه‌های دیگر غافل می‌کند.

ب) غالباً متوجه مسائل مفسده‌انگیز است.

ج) این تمایلات یکسان نیستند و معمولًا با هم‌دیگر در تضادند.

د) ضابطه‌ای ندارد.

پس اگر حق تابع این هوس‌ها و تمایلات شود، جهان گرفتار هرج و مرج و تباهی می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۰

۳. حق یکتاست و انسان را به واقعیات صحیح، ضابطه‌دار، وحدت و توحید ره‌نمون می‌شود و از کشمکش‌ها و فساد و هرج و مرج رهایی می‌بخشد.

۴. تعبیر «ذِکر» در این آیه یا به معنای یادآوری و بیداری است که مقصود قرآن است و یا به معنای یاد انسان در جامعه و عزّت و شرف او؛ البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۵. هواپرستی، بزرگ‌ترین بت و عامل انحراف:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

تمام فسادهایی که در عالم پیدا می‌شود، از خودخواهی پیدا می‌شود، از حب جاه، از حب قدرت، از حب مال، از امثال این‌هاست و همه‌اش برمی‌گردد به حب نفس و این «بُت» از همه بزرگ‌تر است و شکستنش هم از همه مشکل‌تر است.

تعقیب کنید که اگر نمی‌توانید به تمام معنا بشکنید- که می‌توانید ان شاء اللَّه- مشغول باشید به شکستن دست و پای یک هم‌چون بتی؛ که اگر رهایش کنید شما را به هلاکت می‌کشاند .... «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حق‌محور باشید، نه هوس‌محور.

۲. هوس‌محوری، جهان را به تباهی می‌کشاند.

۳. اسلام و قرآن یادمان عزّت شماست؛ از آن روی بر نتابید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۱

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی مؤمنون به مجانی بودن هدایت پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۲. أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرزِقِينَ

یا از ایشان هزینه (زندگی) می‌خواهی؟ با اینکه هزینه (و پاداش) پروردگارت بهتر است، و او بهترین روزی دهندگان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر هدایت و دعوت مردم مزدی طلب نمی‌کرد تا بهانه‌ای برای مخالفان باشد که بگویند ما امکانات مالی نداشتیم تا پیرو او شویم و یا پیامبر را متّهم به دنیا طلبی کنند.

۲. اگر رهبران روحانی و معنوی، در برابر دعوت و هدایت خویش از مردم تقاضای پاداش مادی کنند، از طرفی کم کم به افراد ثروتمند یا گروه‌ها و احزاب وابستگی مادی پیدا می‌کنند و نمی‌توانند مطالب حقّ خویش را آزادانه بازگو کنند و از طرف دیگر در معرض تهمت‌ها و بهانه‌جویی‌ها قرار می‌گیرند.

۳. در این مجموعه آیات به چند صفت و ویژگی رهبران الهی اشاره شد:

الف) شناخته بودن آنان در بین مردم؛

ب) حق محوری آنها؛

ج) طلب نکردن پاداش مادی در برابر هدایت و دعوت خویش.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی از مردم پاداش مادی درخواست نکنند که خدای رزّاق، آنان را تأمین خواهد کرد.

۲. رهبران الهی سودجو نیستند (پس از آنان پیروی کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۲

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی مؤمنون به رابطه‌ی ایمان به آخرت با صراط مستقیم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. وَإِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَی صِرطٍ مُّسْتَقِیم* وَإِنَّ الَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرطِ لَنکِبُونَ

و قطعاً تو آنان را به راه راست فرا می‌خوانی.* و مسلماً کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه (راست) منحرفند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. راه راست نزدیک‌ترین فاصله میان دو نقطه است؛ از این رو همیشه، یک راه راست بیش‌تر نیست، هر چند راه‌های انحرافی در اطراف آن زیاد است.

پیامبران الهی مردم را با دعوت به راه راست به طرف حق، حقیقت و قرب الهی ره‌نمون می‌شوند.

۲. در احادیث اسلامی «راه مستقیم» به ولایت امام علی علیه السلام تفسیر شده است. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق روشن راه مستقیم را بیان می‌کند.

۳. رابطه‌ای مستقیم بین ایمان به آخرت با راه راست برقرار است؛ تا انسان به آخرت ایمان نداشته باشد، احساس مسئولیت نمی‌کند و از راه راست منحرف می‌شود.

اگر کسی در این جهان از راه راست منحرف شود در جهان دیگر نیز از راه راست بهشت منحرف می‌شود و در دوزخ فرو می‌غلطد.

۴. در برخی احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که

اگر کسی از ولایت ما منحرف شود یا غیر ما را بر ما برگزیند، از صراط حق منحرف شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه راست، راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

۲. باقی ماندن بر راه مستقیم بدون ایمان به معاد، ممکن نیست.

۳. اگر راه راست را می‌جویید به معاد ایمان بیاورید و از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هفتاد و هفتم سوره‌ی مؤمنون به لجاجت افراد بی‌ایمان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵- ۷۷. وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّواْ فِي طُغْيٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ* وَلَقَدْ أَخَذْنٰهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ* حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

و اگر (بر فرض) به آنان رحم کنیم و آنچه از (رنج و) زیان به آنان (رسیده) برطرف سازیم، حتماً در طغیانشان لجاجت می‌ورزند درحالی که سرگردانند.* و بیقین آنان را به عذاب گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)! و [لی آنان در برابر پروردگارشان تسلیم نگردیدند، و فروتن نشدند.* تا هنگامی که بر آنان دری با عذاب شدید گشودیم، بناگاه آنان در آن (حال) مأیوس شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال دو نوع مجازات دارد:

الف) مجازات‌های تربیتی؛ یعنی عذاب‌ها و مشکلاتی که بر انسان‌ها فرود می‌آید تا آنها را تنبیه کند و بیدار سازد و از کارهای ناپسند و غرور و سرکشی باز دارد و به راه توبه، تضرّع و رشد و کمال سوق دهد.

ب) مجازات‌های پاک‌سازی یا عذاب استیصال؛ این نوع عذاب در مورد افرادی فرود می‌آید که قابل اصلاح نیستند بلکه مانعی در راه رشد و کمال

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۴

انسان‌های دیگر هستند و همچون خارهایی از گلستان بشریت ریشه کن می‌شوند تا انسان‌های دیگر به راه تکاملی خویش ادامه دهند.

۲. در این آیات اشاره شده که افراد بی‌ایمان و مخالفان پیامبران الهی گاهی چنان لجوج بودند که پس از نزول عذاب‌های تربیتی بیدار نمی‌شدند و دست از سرکشی و گناه برنمی‌داشتند و در نهایت گرفتار عذاب شدید الهی شده، به کلی مأیوس و نابود می‌شدند.

و بدین وسیله به کافران و مخالفان اسلام هشدار می‌دهد که چنین سرنوشت عذاب‌آلودی در انتظار شما نیز هست؛ بلکه شما کافران چنان لجوج هستید که اگر عذاب را از شما برداریم و مورد لطف قرار گیرید، بازهم در سرکشی و سرگردانی خود اصرار می‌ورزید. آری:

چو با سفله گویی به لطف و خوشی

فزون گرددش کبر و گردن‌کشی (سعدی)

۳. «تَضرُّع» در اصل به معنای پستان و دوشیدن شیر است. سپس به معنای تسلیم همراه با فروتنی آمده و «استکانُوا» به معنای خشوع و خضوع است. «۱»

یعنی کافران چنان لجوج هستند که پس از گرفتاری در عذاب هم دست از سرکشی و غرور برنمی‌دارند و در برابر پروردگار تسلیم و خاضع نمی‌شوند.

۴. مفسران قرآن تعبیر «عذاب شدید» در این آیه را به معنای «مرگ» یا «کیفر قیامت» و مجازاتِ نابود کننده تفسیر کرده‌اند؛ «۲»

یعنی این آیه یک قانون کلی در مورد کیفرهای الهی کافران بیان می‌کند که از مجازات‌های تربیتی آغاز و سپس به مجازات‌های نابود کننده منتهی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران مخالف اسلام، لجوج نیز هستند (و تا خود را به عذاب نابود کننده‌ی الهی گرفتار نسازند، دست برنمی‌دارند).

۲. ترحّم بر کافران لجوج، سبب سرکشی بیش‌تر آنان می‌شود.

۳. اگر عذاب نهایی فرا رسد، دیگر امیدی برای افراد بی‌ایمان نخواهد بود (پس تا دیر نشده به فکر چاره باشید).

۴. گاهی عذاب‌های الهی برای بیدار کردن و تضرّع مردم است (پس از این فرصت‌ها برای توبه و تضرّع استفاده کنید).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هشتم تا هشتادم سوره‌ی مؤمنون با بیان نشانه‌های خدا به تحریک حسّ سپاس‌گزاری و تعقّل کافران می‌پردازد و می‌فرماید:

۷۸- ۸۰. وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِیلًا مَّا تَشْکُرُونَ* وَهُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَإِلَیْهِ تُحْشَرُونَ* وَهُوَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ وَلَهُ اخْتِلفُ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و او کسی است که برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌های [سوزان پدید آورد، چه اندک سپاسگزاری می‌کنید.* و او کسی است که شما را در زمین آفرید؛ و فقط به سوی او گردآوری می‌شوید.* و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و پی در پی آمدن شب و روز، تنها از آنِ اوست؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین از کافرانی یاد شد که از راه مستقیم منحرف شدند و در برابر دعوت پیامبر اسلام به تکبر و لجاجت پرداختند. اینک این آیات با بیان نشانه‌های خدا آنها را به یاد پروردگار و نعمت‌های

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۶

او می‌اندازد، تا تفکر کنند و سپاس‌گزار شوند و ایمان آورند. «۱»

۲. در این آیات به سه نعمت وجود انسان یعنی گوش، چشم و دل (و عقل) اشاره شده است؛ چراکه راه‌های اصلی شناخت و آگاهی انسان همین سه طریق است؛ یعنی بینایی و شنوایی، کلید درک محسوسات هستند و دل و عقل، کلید درک معقولات و مسائل ماورای طبیعی.

۳. برخی مفسران برآن‌اند که علت مقدم شدن گوش بر چشم در این آیه آن است که کودکِ انسان نخست می‌شنود، سپس پس از چند روز می‌بیند. «۲»

۴. تفکر در آفرینش انسان از خاک، برای شناختن خدای هستی‌بخش و درک امکان معاد کافی است. خدا همان گونه که خاک مرده را زنده کرد و انسانی را به وجود آورد، می‌تواند بار دیگر انسان مرده را زنده کند.

۵. تعبیر اختلاف شب و روز، یا به معنای جانشین شدن آن دو به جای هم‌دیگر است و یا به معنای تفاوت‌های تدریجی شب و روز در طول چهار فصل، که در هر دو صورت، راه‌نمایی برای شناخت نظم و ناظم جهان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نعمت‌های وجود خویش دقت کنید و خدا را بشناسید و سپاس‌گزار او باشید.

۲. در آفرینش خودتان از زمین دقت کنید و درس معادشناسی بگیرید.

۳. در نظام مرگ و زندگی و گردش شب و روز تفکر کنید و درس خداشناسی بگیرید.

۴. خداشناس‌تر شوید تا معادشناس و سپاس‌گزار گردید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۷

قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم تا هشتاد و سوم سوره‌ی مؤمنون به شبهه‌انگیزی و بهانه‌جویی کافران در مورد معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۱- ۸۳. بَلْ قَالُواْ مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ* قَالُواْ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظمًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ* لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا هذَا مِن قَبْلُ إِنْ هذَآ إِلَّآ أَسطِيرُ الأَوَّلِينَ

(نه،) بلکه (آنان نیز) مِثل آنچه پیشینیان گفته بودند، گفتند.* گفتند: «آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا حتماً ما برانگیخته می‌شویم؟!* بیقین این (رستاخیز) از پیش به ما و نیاکانمان وعده داده شد؛ این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران دلیلی برای محال بودن معاد و انکار آن نداشتند، بلکه فقط زنده شدن بدن‌های خاک شده را بعید می‌شمردند و آن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند و بیش‌ترین اشکال آنان در مورد معاد جسمانی بود.

۲. «اساطیر» در اصل به معنای صف است و به کلماتی که در یک ردیف قرار می‌گیرند سطر می‌گویند و اسطوره به معنای نوشته‌ها و سطوری است که از دیگران به یادگار مانده است. از آن جا که در نوشته‌های پیشینیان افسانه‌ها و خرافات وجود داشته است این کلمه معمولًا به داستان‌های خرافی و دروغین گفته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان پیامبران در طول تاریخ شبهات تکراری در مورد معاد مطرح می‌کرده‌اند (پس جواب‌های آنان را آماده سازید).

۲. مخالفان معاد دلیلی برای ردّ معاد ندارند و فقط استبعاد می‌کنند و تهمت می‌زنند (پس برای پاسخ‌گویی به آنان آماده باشید).

۳. هم‌چون خرافه‌پرستان مشرک، حقایق الهی را افسانه ننامید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۸

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم تا نودم سوره‌ی مؤمنون با اشاره به اعترافات مشرکان نسبت به مالکیت و ربوبیّت و قدرت خدا، به اثبات حقانیّت معاد می‌پردازد و می‌فرماید:

۸۴- ۹۰. قُل لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ* قُلْ مَن رَّبُّ السَّموتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ* قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ* بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكذِبُونَ

بگو: «اگر بدانید، زمین و کسانی که در آن هستند از آنِ چه کسی است؟!»* بزودی خواهند گفت: «فقط از آنِ خداست.» بگو: «آیا (غافلید) ومتذکّر نمی‌شوید؟!»* بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار تخت بزرگ (جهانداری و تدبیر هستی) است؟»* بزودی خواهند گفت: «فقط از آنِ خداست!» بگو: «پس آیا خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!»* بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی فرمانروایی مطلق هر چیزی به دست اوست، و او پناه می‌دهد، و به او پناه داده نمی‌شود؟!»* بزودی خواهند گفت: «فقط از آنِ خداست!» بگو: «پس چگونه سحر می‌شوید؟!»* بلکه حق را برای آنان آوردیم؛ و قطعاً آنان دروغ گویند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مهم‌ترین شبهه‌ی کافران در مورد معاد جسمانی این بود که چگونه ذرات خاک شده‌ی انسان‌ها جمع‌آوری می‌شود. در این آیات از سه راه منطقی بر قدرت خدا تأکید شده تا نشان دهد که خدا قادر است که ذرات پراکنده‌ی انسان را بار دیگر جمع‌آوری و رستاخیزی به پا کند.

۲. این آیات بر مالکیت خدا و ربوبیّت او و حاکمیتش بر جهان هستی تأکید کرده و از کافران در این موارد سه‌گانه اعتراف گرفته است، تا نشان دهد که خدا بر سراسر هستی حاکم است و قدرت بر جمع‌آوری انسان‌ها در قیامت

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۹

را دارد. در پایان نتیجه می‌گیرد که مسئله‌ی معاد حق است و کافرانی که آن را اسطوره می‌خوانند دروغ‌گو هستند.

۳. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این سه پرسش و پاسخ ناظر به سه اشکال کافران است؛ یعنی می‌فرماید:

الف) اگر انکار معاد به خاطر آن است که می‌پندارند انسان‌های پوسیده از قلمرو مالکیت خدا بیرون‌اند، باید گفت که خدا مالک همه‌ی هستی است.

ب) اگر انکار معاد به خاطر آن است که زنده شدن مردگان نیاز به پروردگار دارد، باید گفت که خدا پروردگار همه‌ی جهان است.

ج) اگر انکار معاد به خاطر آن است که می‌پندارند رستاخیر از حاکمیت خدا بیرون است، باید گفت که خدا حاکم به مُلک و ملکوت است. «۱»

۴. «ربّ» به معنای مالک مُصلِح است و واژه‌ی «ملکُوت» به معنای حکومت و مالکیت است و «عرش» در اصل به معنای تخت پایه‌بلند است، اما در این جا به معنای مجموعه‌ی عالم هستی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حقایق الهی روشن و فطری است و حتی مخالفان دین به آنها اعتراف می‌کنند.

۲. از مخالفان اسلام در مورد حقایق هستی اعتراف بگیرید تا دروغگویی و حق‌ستیزی آنان روشن شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۰

قرآن کریم در آیات نود و یکم و نود و دوم سوره‌ی مؤمنون به نفی فرزند و شریک برای خدا می‌پردازد و با بیان پیامدهای شریک داشتن خدا، برخی صفات او را بیان کرده، می‌فرماید:

۹۱ و ۹۲. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحٰنَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ* عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهٰدَةِ فَتَعٰلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

خدا هیچ فرزندی نگزیده است و هیچ معبودی با او نیست؛ (و گرنه) در آن صورت حتماً هر معبودی آنچه را آفریده بود، می‌برد، و مسلماً برخی آنان بر برخی [دیگر] برتری می‌جستند؛ منزّه است خدا از آنچه (او را) وصف می‌کنند!* (همان خدایی که) دانای نهان و آشکار است؛ پس برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به عقیده‌ی انحرافی فرزند داشتن خدا اشاره شده است.

این عقیده در میان مسیحیان و مشرکان وجود داشته است؛ «۱» یعنی مسیحیان، عیسی علیه السلام را فرزند خدا می‌دانند و مشرکان فرشتگان را فرزند خدا می‌پنداشتند و برای آنها سهمی از الوهیت قایل بودند که از مظاهر شرک به شمار می‌آمد. در این آیه این

عقیده‌ی شرک‌آمیز نفی شده است؛ چراکه فرزند داشتن نشانه‌ی نیازمندی است و خدا غنی و بی‌نیاز است.

۲. در این آیه دو دلیل برای نفی شریک داشتن خدا بیان شده است:

الف) نظام واحدی بر جهان حاکم است و قوانین هماهنگی دارد؛ پس خدای واحدی دارد و اگر دو یا چند خدا وجود داشت، دوگانگی در نظام

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۱

هستی پیدا می‌شد و هر خدایی به دنبال تدبیر و اداره‌ی مخلوقات خویش به صورت خاصی می‌رفت و نظام جهان فرو می‌پاشید.

ب) اگر دو یا چند خدا وجود داشت، هر کدام از آنها ناقص بود و به دنبال کمال خویش و تکمیل قلمرو خود می‌رفت که لازمه‌ی این مطلب برتری‌جویی آنها بر هم‌دیگر و فروپاشی نظام هستی بود. «۱»

۳. در این آیات با اشاره به پاک بودن خدا از تهمت شرک، اشاره شده که او از پنهان و آشکار جهان آگاه است؛ پس اگر خدایی غیر از خودش وجود داشت، حتماً از وجود او اطلاع می‌یافت؛ چگونه مشرکان ادعایی می‌کنند که خدای آگاه به جهان نیز از آن اطلاعی ندارد! پس خدا از شرک به دور است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از همه‌ی اسرار باخبر است، پس با شرک‌ورزی به او تهمت نزنید.

۲. اگر خدا شریکی داشت، نظام جهان فرو می‌پاشید.

۳. خدا هیچ فرزند و شریکی ندارد و از این تهمت‌ها به دور است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۲

قرآن کریم در آیات نود و سوم تا نود و پنجم سوره‌ی مؤمنون با هشدار به مشرکان به قدرت خدا بر انجام وعده‌ی عذاب تأکید می‌کند و می‌فرماید:

۹۳- ۹۵. قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ* رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِى فِى الْقَوْمِ الظلِمِينَ* وَإِنَّا عَلَى أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقدِرُونَ

(ای پیامبر) بگو: «پروردگارا! اگر آنچه را (از عذاب) به آنان وعده داده می‌شود به من بنمایانی،* پس پروردگارا، مرا در میان گروه ستمکاران قرار مده.»* و ما قطعاً تواناییم بر اینکه آنچه را به آنان وعده می‌دهیم، به تو بنمایانیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از وعده‌ی عذاب در این آیات، یا همان عذاب دنیوی مشرکان، هم‌چون شکست در جنگ بدر است و یا عذاب دنیا و آخرت. «۱»

۲. این آیات که در مکه نازل شده، نوعی دل‌داری و تسلّی خاطر به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان می‌دهد که در مکه شدیداً تحت فشار مشرکان بودند و به آنان گوش‌زد می‌کند که خدا بر انجام وعده‌های خود تواناست و ممکن است به زودی مشرکان را مجازات کند.

۳. این آیات هشداری به مشرکان مکه است که به ستمکاری خود مغرور نشوند، که ممکن است به زودی طعم تلخ مجازات الهی را بچشند.

۴. روی سخن در این آیات با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت مقصود آموزش مؤمنان و تهدید کافران است؛ یعنی هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا می‌خواهد که در هنگام مجازات در میان ستمکاران باقی نماند، ولی مسلماً پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول مجازات الهی نبود و در هنگام عذاب در میان ستمکاران باقی نمی‌ماند. این مطلب را برای آموزش به مؤمنان و

تهدید کافران فرموده

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۳

است که بدانند مسئله جدّی است؛ حتی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باید خود را به خدا بسپارد تا نجات یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام وعده‌های الهی را جدّی بگیرند.

۲. از عذاب الهی به خدا پناه ببرید و از او یاری بطلبید که او کاملًا تواناست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی مؤمنون به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور مدارا می‌دهد و این که بدی‌ها را با نیکی پاسخ دهند و می‌فرماید:

۹۶. ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

بدی را بدان (شیوه‌ای) که آن نیکوتر است، دفع کن. ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از مؤثرترین روش‌ها برای مبارزه با دشمنان و بیدار کردن غافلان و فریب خوردگان آن است که انسان برای دفع بدی آنان، روش نیکی را انتخاب کند و حتی به آنان نیکی کند. این جاست که در وجدان آنها غوغایی به پا می‌شود و شخص بدکار تحت ضربات سرزنش وجدان خویش قرار می‌گیرد و در بسیاری از موارد در برنامه‌ی خویش تجدید نظر می‌کند.

بدی را با بدی سهل باشد جزا

اگر مردی احسِن الی مَن اسا «۱» (سعدی)

۲. در مورد قانون «پاسخ دادن بدی به بهترین روش» چند نکته قابل ذکر است:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۴

اولًا، این قانون مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و این کار را دلیل ضعف مسلمانان به شمار نیاورد و بر جرأت و جسارتش افزوده نشود.

ثانیاً، این قانون به معنای سازشکاری با دشمن و تسلیم در برابر ستم نیست، «۱» بلکه مظلوم باید در برابر ستمکار بایستد و انظلام (قبول ظلم) در اسلام پذیرفته شده نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدی‌ها را با نیکوترین صورت دفع کنید (و در برابر بدکاران بدکاری نکنید).

۲. خدا از رفتار و گفتار مخالفان آگاه است (پس ناراحت مباشید).

***

قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی مؤمنون دستور پناه بردن به خدا از وسوسه‌ها و حضور شیطان‌ها را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۹۷ و ۹۸. وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَتِ الشَّيطِينِ* وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أن يَحْضُرُونِ

و بگو: «پروردگارا! از اشارات وسوسه‌آمیز شیطان‌ها به تو پناه می‌برم؛* و پروردگارا! از حضور آنان (نزد خود)، به تو پناه می‌برم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خطاب این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت روش برخورد با وسوسه‌های شیطان را به مسلمانان آموزش

می‌دهد؛ یعنی وقتی که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که باید به خدا پناه ببرد، تکلیف دیگران روشن است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۵

۲. «هَمَزات» به معنای دفع و تحریک با شدّت است و در این جا مقصود وسوسه‌هایی است که از طرف شیطان در دل انسان افکنده می‌شود. «۱»

۳. «شیطان» در این آیه شامل همه‌ی شیطان‌های جن و شیطان‌صفتان از جنس انسان می‌شود که آشکار یا پنهان هستند.

۴. حضور شیطان‌ها در مجلس آن‌قدر خطرناک است که پیامبر صلی الله علیه و آله از این مطلب به خدا پناه می‌برد.

بنابراین حضور انسان در مجلس شیطان‌صفتان خطرناک‌تر خواهد بود؛ چراکه ممکن است تحت تأثیر وسوسه‌های آنان قرار گیرد.

۵. دام‌های شیطانی که مانع کمال است چیست؟

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

آنچه تو را از حق باز دارد و از جمال جمیل محبوب جلّ جلاله محبوب کند شیطان تو است؛ چه در صورت انسان باشد یا جن؛ و آنچه که به آن وسیله تو را از این مقصد و مقصود باز دارند دام‌های شیطانی است؛ چه از سنخ مقامات و مدارج باشد یا علوم و کمالات و حِرَف و صنایع یا عیش و راحت یا رنج و ذلّت یا غیر این‌ها و این‌ها عبارت از دنیای مذمومه (: سرزنش شده) است و به عبارت دیگر، تعلّق قلب به غیر حق، دنیای اوست و آن مذموم است و دام شیطان است و استعاذه (: پناه بردن به خدا) از آن باید کرد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی (و مؤمنان) از القائات شیطانی به خدا پناه ببرند.

۲. نه تنها شیطان و شیطان‌صفتان را در مجلس خود راه ندهید بلکه از حضور آنان به خدا پناه ببرید.

***

برزخ چیست؟

قرآن کریم در آیات نود و نهم و صدم سوره‌ی مؤمنون به فرجام ندامت‌آمیز مشرکان و آرزوی بازگشت آنان به دنیا و مرحله‌ی برزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۹ و ۱۰۰. حَتَّی إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّی أَعْمَلُ صلِحًا فِیمَا تَرَکْتُ کَلَّآ إِنَّهَا کَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ

تا هنگامی که مرگ، یکی از آنان را فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا! [مرا] باز گردانید؛* باشد که من در آنچه ترک کرده‌ام، [کار] شایسته‌ای انجام دهم.» (در پاسخ او گفته می‌شود:) هرگز چنین نیست! این سخنی است که او (فقط) گوینده آن است؛ و فرا روی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در هنگام مرگ، که پرده‌های غرور و غفلت از مقابل دیدگانشان کنار می‌رود و گویی سرنوشت دردناک خود را در دوزخ می‌بینند، به خود می‌آیند و از کوتاهی‌ها و گناهان خود پشیمان می‌شوند و درخواست می‌کنند که آنان را به دنیا باز گردانند تا کارهای شایسته انجام دهند.

۲. «کلّا» «۱» یا اشاره به آن است که به مشرکان اجازه‌ی بازگشت به دنیا داده

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۷

نمی‌شود، راه بازگشت آنان بسته شده است و یا اشاره به نفی ادعای مشرکان است که می‌گفتند: «ما به دنیا باز گردیم تا گذشته خویش را جبران کنیم.» چراکه اگر آنان به دنیا بازگردند، باز هم به همان برنامه‌های پیشین خود ادامه می‌دهند، «۱» به طوری که خودشان هم به این ادعا اطمینان ندارند؛ از این رو گفتند: «باشد که کار شایسته کنیم.» و قرآن پاسخ داد که این سخن را به زبان می‌گویند.

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به هر دو مطلب باشد. «۲»

۳. در این آیات نخست مشرکان نام پروردگار را بردند، سپس از یک گروهی تقاضای بازگشت کردند. این خطاب به جمع یا به عنوان احترام به خداست و یا این که مشرکان از خدا فریادرسی کردند و بعد از فرشتگان مرگ خواستند که آنان را به دنیا باز گردانند. «۳»

ولی مانعی ندارد که مشرکان هم از خدا و هم از فرشتگان، تقاضای بازگشت به دنیا کرده باشند.

۴. مقصود از «چیزهایی که در دنیا ترک گفته‌اند» و برای جبران آنها خواستار بازگشت به دنیا شدند، اموالی است که نپرداخته‌اند و اعمال شایسته‌ای است که انجام نداده‌اند و فرصت‌هایی است که از دست داده‌اند. «۴»

۵. «بَرزَخ» در اصل به معنای چیزی است که میان دو چیز قرار می‌گیرد و

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۸

حایل می‌شود و به جهانی که بین دنیا و قیامت است برزخ گفته می‌شود که گاهی به آن عالم ارواح یا عالم قبر نیز گفته می‌شود و در این آیه نیز بدان اشاره شده است.

۶. جهان برزخ، همان عالمی است که در آن جا شهیدان در نعمت‌اند «۱» و کافرانی همچون فرعون در عذاب «۲» و منتظر فرا رسیدن رستاخیز عمومی هستند. در احادیث متعدد شیعه و سنی به این عالم اشاره شده است. «۳»

۷. الهی خواب و بیداری ام «ربّ ارجعون» «۴» گفتن بود و از جناب شما پذیرفتن؛ دیگر به چه رو «ربّ ارجعون» گویم که «انّا الیه راجعون» «۵» گویم. «۶»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان در آستانه‌ی مرگ از کردار و گفتار خویش پشیمان می‌شوند ولی دیگر سودی نخواهد داشت (پس تا دیر نشده به فکر چاره باشند).

۲. حتی پشیمانی مشرکان در هنگام مرگ هم، جدّی نیست.

۳. تا فرصت دنیا از دست نرفته است کارهای شایسته انجام دهید و گذشته را جبران نمایید، که پس از مرگ تقاضای بازگشت سودی ندارد.

۴. بین دنیا و قیامت، مرحله و جهانی به نام برزخ وجود دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی مؤمنون به ندای آغاز رستاخیز و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۱. فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ

و هنگامی که در شیپور دمیده شود، پس در آن روز هیچ خویشاوندی بین آنان نیست، و از یکدیگر پرسش (و درخواست)

نمی کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صُور» به معنای شیپور است و در این جا مقصود اعلام عمومی آغاز رستاخیز است که به وسیله‌ای خاص صورت می گیرد و از آن پس همه‌ی مردم برانگیخته می‌شوند.

۲. در قرآن کریم به دو «نَفْخ صُور» اشاره شده است: یکی برای اعلان مرگ عمومی موجودات و دوم برای آغاز رستاخیز و خیزش عمومی موجودات؛ که آیه‌ی فوق به مرحله‌ی دوم اشاره کرده است. «۱»

۳. یکی از ویژگی‌های رستاخیز آن است که نظام زندگی دگرگون می‌شود و روابط خویشاوندی حاکم بر زندگی مردم از بین می‌رود و هیچ خویشاوندی نمی‌تواند از دیگری دفاع کند و در برابر عذاب به او یاری رساند. «۲»

۴. ویژگی دوم رستاخیز آن است که مردم چنان از صحنه‌ی رستاخیز در وحشت فرو می‌روند که از حال هم‌دیگر پرسش نمی کنند و حتی از کودکان

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۰

خود غافل می‌شوند و یا از حال خویشاوندان نمی‌پرسند و یا آن روزی است که از هم‌دیگر تقاضای کمک نمی کنند. «۱»

البته این عدم پرسش در رستاخیز مربوط به مراحل اولیه‌ی آن است، و گرنه در آستانه‌ی دوزخ و بهشت یا داخل آنها، مردم از هم‌دیگر پرسش می کنند و در آیات قرآن به این مطلب تصریح شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگامه‌ی رستاخیز خویشاوندی سودی ندارد.

۲. صحنه‌ی رستاخیز آن‌قدر هولناک است که انسان را از پرسش و امدادخواهی هم بازمی‌دارد.

۳. رستاخیز برای امدادخواهی دیر است (پس در دنیا به فکر چاره و امداد باشید).

***

قرآن کریم در آیات صد و دوم تا صد و چهارم سوره‌ی مؤمنون به فرجام مؤمنان گران‌بار و زیانکاران سبکبار در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰۲ - ۱۰۴. فَمَن ثَقُلَتْ مَوزِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ* تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كلِحُونَ

و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سنگین است، پس تنها آنان رستگارانند.* و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سبک است، پس آنان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده‌اند (و) در جهنّم ماندگارند؛* در حالی که [شعله‌های آتش به چهره‌هایشان نواخته می‌شود؛ و آنان در آن (آتش) عبوس و زشت منظرند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیات از روش مقایسه استفاده کرده است؛ یعنی سرنوشت مؤمنان گران‌بار را با سرنوشت زیانکاران سبک بار به تصویر کشیده و روبه‌روی هم قرار داده تا مردم بتوانند راه خود را انتخاب کنند.

۲. «مَوازین» جمع میزان، به معنای وسیله‌ی سنجش وزن است و در این جا مقصود ترازوی ظاهری دنیوی نیست بلکه مقصود وسیله‌ی متناسب با سنجش اعمال انسان‌هاست که گاهی یک انسان کامل است که اعمال انسان‌های دیگر را نسبت به او می‌سنجند.

۳. در احادیث اسلامی حکایت شده که امام علی علیه السلام و امامان بعدی همان میزان‌های سنجش هستند؛ «۱» یعنی اعمال

انسان‌ها را نسبت به الگویی هم‌چون علی علیه السلام می‌سنجند و هر انـدازه به اعمـال آنها شـباهت بیش‌تری داشـته باشـد، ارزش بیش‌تری دارد.

۴. بـا توجه به جمع بودن واژه‌ی «موازین» این احتمـال نیز وجود دارد که هر کـدام از پیـامبران، امامـان و اولیـای الهی در جهـتی که درخشـش بیش‌تری دارند، الگوی آن قسـمت خواهند بود؛ برای مثال، امام حسن علیه السـلام الگوی اخلاق نیکو و امام حسـین علیه السلام الگوی شجاعت و استقامت در راه خدا هستند.

۵. غیر مؤمنـانی که ارزش اعمالشـان کم است، در واقع «جانشـان زیان کرده است»؛ یعنی بزرگ‌ترین سـرمایه‌ی وجودی انسان همان هستی اوست که این افراد در بازار تجارت دنیا آن را از دست داده‌اند و در برابر چیز ارزشمندی به دست نیاورده‌اند.

۶. غیر مؤمنان زیانکار و سبک‌بار، در روز رستاخیز ناراحت هستند و چهره درهم می‌کشند؛ یعنی در اثر شعله‌های آتش که هم‌چون ضربات شمشیر به صورت آنها نواخته می‌شود، پوست صورت آنها درهم کشیده

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۲

می‌شود، به طوری که لب‌های آنان از هم باز می‌ماند. «۱»

۷. مجازات‌هـای قیـامت بـا گناهـان دنیوی تنـاسب دارنـد؛ یعنی کسانی که در دنیا غالباً در برابر آیات الهی چهره درهم می‌کشـند و لبخند تمسخرآمیز می‌زنند، در رستاخیز چهره‌ای درهم کشیده و لبانی باز دارند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان گرانبار پیروز و رستگارند.

۲. اعمال سبک و کم‌ارزش، نشانه‌ی زیانکاری و از دست دادن سرمایه‌ی وجودی انسان است.

۳. زیانکاران، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۴. با مقایسه‌ی سرنوشت دو گروه مؤمنان گرانبار و غیر مؤمنان زیانکار سبک‌بار راه خود را انتخاب کنید.

***

قرآن کریم در آیـات صـد و پنجم و صـد و شـشم سوره‌ی مؤمنون به گفتمـان خـدا با دوزخیان و بهانه‌تراشـی آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۰۵ و ۱۰۶. أَلَمْ تَكُنْ ءَايتِی تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ* قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّينَ

(و به آنـان گفته می‌شود:) آیا آیات من پیوسته بر شـما خوانـده نمی‌شـد، و همواره آنها را دروغ می‌انگاشتیـد؟!* می‌گوینـد: « [ای پروردگار ما! بدبختی ما بر ما چیره شد و گروهی گمراه بودیم.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روز رسـتاخیز خـدا از دوزخیان پرسـش می‌کنـد و آنان را سـرزنش می‌کند که چرا در برابر آیات و دلایل الهی که پیوسـته بر شما خوانده می‌شد ایستادگی کردید و آنها را تکذیب نمودید.

هر چند روز رستاخیز هنوز برپا نشده، اما خدا حالات آن روز را برای ما بیان می‌کند تا عبرت بیاموزیم.

۲. دوزخیـان به گمراهی خود اعـتراف می‌کننـد، امـا بهـانه می‌آورنـد که شـقاوت و بـدبختی بر مـا غلبه کرد؛ یعنی آنـان می‌خواهند انحراف و لجاجت خود را در برابر آیات الهی به سرنوشت بد و شقاوت خویش نسبت دهند.

۳. «شِقاوت» کـه ضـد سـعادت است به معنـای فراهم بـودن اسـباب گرفتـاری و مجـازات و بلاـست؛ یعنی شـرّی که دامن انسـان را می‌گیرد؛ البتـه شـقاوت و سـعادت انسـان چیزی جز نـتیجه‌ی اعمـال او نیسـت و کسـانی کـه سـعادت و شـقاوت را ذاتی می‌داننـد،

می‌خواهند به نوعی جبر پناه ببرند و با فرار از زیربار مسئولیت‌های خود اعمال خلافشان را توجیه کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در رستاخیز از خلافکاران بازخواست می‌کند.

۲. دوزخیان در رستاخیز هم بهانه‌تراشی می‌کنند.

۳. از سرنوشت دوزخیان عبرت بگیرید (و راه درست را انتخاب کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۴

قرآن کریم در آیات صد و هفتم تا صد و دهم سوره‌ی مؤمنون به درخواست نجات دوزخیان و پاسخ منفی خدا و علل آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۷- ۱۱۰. رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ* قَالَ اخْسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ* إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِى يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرحِمِينَ* فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِى وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ

[ای پروردگار ما! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، و اگر (به بدی) باز گشتیم پس در حقیقت ما ستمکاریم.»* (خدا به آنان) می‌فرماید: «در آن (دوزخ) گم شوید، و [با من سخن مگویید!* [چرا] که دسته‌ای از بندگان من همواره می‌گفتند: « [ای پروردگار ما! ایمان آوردیم؛ پس ما را بیامرز و بر ما رحم کن؛ در حالی که تو بهترین رحم کنندگانی؛»* و [لی آنان را به ریشخند گرفتید، تا (با این کار) یاد مرا از خاطر شما زدودند؛ و شما همواره به آنان می‌خندیدید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شد که دوزخیان تقاضای بازگشت به دنیا را دارند، ولی از این حقیقت غافل‌اند که سرای آخرت روز حساب و جزاست و بازگشت از آن به دنیا ممکن نیست.

۲. تعبیر «اخسَـُٔوا» (دور شو) معمولًا برای دور کردن سگ به کار می‌رود و اگر در مورد انسانی گفته شود، به معنای پستی او و مستحق بودن او برای مجازات است؛ یعنی این انسان از سگ هم پست‌تر است.

خدای متعال در قرآن تنها در همین آیه از این تعبیر تند استفاده کرد و آن را در مورد کسانی که بندگان مؤمن و مناجات پیشه‌اش را مسخره می‌کنند به کار برد. این نشان دهنده‌ی اهمیت استهزای مؤمنان در پیشگاه خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۵

۳. مسخره کردن بندگان مناجات‌پیشه، عاملِ فراموشی یاد خداست؛ چون ریشخند به مؤمنان مناجات‌پیشه سبب دوری انسان از آنان و عامل دوری و غفلت از مناجات و یاد خدا می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا برای بندگان مناجات‌پیشه‌ی خویش اهمیت ویژه‌ای قایل است و با مخالفانشان به‌شدت برخورد می‌کند.

۲. مسخره کردن مؤمنان مناجات‌پیشه عامل ماندگاری در آتش دوزخ است.

۳. مؤمنان دعاگو را ریشخند نکنید که عامل فراموشی یاد خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی مؤمنون به استقامت بندگان خدا و نقش آن در رستگاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۱. إِنِّى جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُواْ أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ

براستی من امروز آنان را بخاطر شکیبایی‌شان، پاداش دادم؛ به اینکه تنها آنان رستگارانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. صبر و استقامت در برابر ریشخند کافران، پاداشی الهی دارد و انسان را به رستگاری و پیروزی رهنمون می‌کند.

۲. خدا خود به شکیبایان پاداش می‌دهد و این نشان‌دهنده‌ی لطف خاص خدا نسبت به آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بندگان مناجات‌گر و شکیبا منتظر رستگاری و پاداش الهی باشند.

۲. استقامت در برابر ریشخند مخالفان اسلام، از عوامل رستگاری است و پاداش الهی دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۶

قرآن کریم در آیات صد و دوازدهم تا صد و چهاردهم سوره‌ی مؤمنون به گفتمان دیگر خدا با دوزخیان و کوتاهی عمر دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۲ – ۱۱۴. قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ* قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَآدِّينَ* قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

(خدا) می‌گوید: «چقدر است تعداد سال‌هایی که در زمین درنگ کردید؟»* (دوزخیان) گویند: «یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کردیم، پس از شمارندگان بپرس.»* (خدا) می‌گوید: «اگر (بر فرض) شما می‌دانستید (متوجه می‌شدید که) جز (زمان) اندکی درنگ نکرده‌اید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پرسش و پاسخ‌های خدا با دوزخیان نوعی مجازات روانی آنهاست؛ زیرا آنان را با این پرسش‌ها سرزنش می‌کند.

۲. در این آیات از عمر دنیا پرسش شده که در مقایسه با عمر طولانی آخرت، بسیار اندک است؛ «۱» زیرا نعمت‌ها و عذاب‌های رستاخیز نامحدود و جاویدان اما نعمت‌ها و فرصت‌های دنیایی کوتاه و زودگذر است.

۳. دوزخیان خود متوجه شده‌اند که برآورد صحیحی از عمر دنیا و آخرت ندارند؛ از این رو از خدا می‌خواهند که از شمارش‌گران پرسش کند که عمر دنیا چه اندازه بوده است.

۴. مقصود از شمارش‌گران در این آیات ممکن است فرشتگانی باشند که حساب عمر انسان‌ها را دقیقاً نگاه می‌دارند. «۲»

۵. در این آیات خدای متعال به دوزخیان اشاره کرده که اگر در دنیا پرده‌های غرور و غفلت را از قلب و فکر خویش کنار می‌زدید، متوجه می‌شدید که دنیا جاودانی نیست و برای آخرت تلاش می‌کردید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عمر جهان کوتاه است (پس هشیارانه به فکر جهان ابدی باشید).

۲. حساب‌رسان شمارشگر، گذر سریع زمان را بیش‌تر درک می‌کنند.

۳. در مورد گذر زمان و مقدار آن دقت کنید (تا دنیای شما به غفلت نگذرد).

***

قرآن کریم در آیات صد و پانزدهم و صد و شانزدهم سوره‌ی مؤمنون به هدف‌داری آفرینش و ارتباط آن با صفات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۵ و ۱۱۶. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَاتُرْجَعُونَ* فَتَعلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَآإِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ

و آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و اینکه شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟!* پس والاتر است خدایی که سلطان حق است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پروردگار تخت ارجمند (جهانداری و تدبیر هستی) است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به دو مطلب اساسی اشاره دارد:

الف) جهان هدف‌دار است و بیهوده آفریده نشده است.

ب) جهان دیگری در پس این دنیا وجود دارد و همه به سوی خدا بازمی‌گردند و رستاخیزی در پیش است.

۲. اگر جهان با این عظمت و مقدمات و برنامه‌هایی که دارد، صرفاً برای همین چند روز دنیا باشد، زندگی پوچ و بی‌معنا می‌شود. پس آفرینش جهان هدفی بزرگ دارد که همان بازگشت به سوی خدا و رستاخیز است و هر کس نتیجه‌ی اعمال خود را در آن جا خواهد دید و کمال نهایی جهان تحقق خواهد یافت.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۸

۳. در این آیات به چهار صفت خدا اشاره شده که همه‌ی آنها با هدف‌داری جهان ارتباط دارند. این صفات عبارت‌اند از: مالکیت و حاکمیت خدا، حقانیّت وجود خدا، شریک نداشتن خدا و مقام ربوبیّت و پروردگاری او.

یعنی اگر خدا باطل باشد ممکن است آفرینش باطل و بیهوده‌ای داشته باشد، اما خدایی که خود حق است، جز حق از او صادر نمی‌شود.

و نیز اگر خدا ناتوان یا دارای شریک باشد، ممکن است کسی او را از هدفش باز دارد، اما اگر خدایی یکتا، مالک و حاکم بر جهان باشد، می‌تواند هدفی والا و جهانی دیگر در پس دنیا قرار دهد؛ چون کسی نمی‌تواند مانع در برابر او ایجاد کند.

و نیز خدایی که ربّ و تربیت کننده است و جهان تحت زمامداری اوست، حتماً هدفی در پرورش و اصلاح جهان دارد.

۴. «ربّ» به معنای پرورش دهنده و مالک اصلاح‌گر، «عرش» به معنای تخت و در این جا کنایه از قلمرو حکومت خداست «۱» و «کریم» به معنای شریف، پرفایده و نیکوست و از آن جا که عرش الهی دارای این صفات است، با صفت کریم، وصف شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان مجموعه‌ای هدف‌دار است؛ آن را بی‌هدف و بیهوده نپندارید.

۲. آفرینشِ جهانی بی‌هدف با صفات الهی ناسازگار است.

۳. هدف آفرینش انسان‌ها، بازگشت به سوی خدا و کمال نهایی و رستاخیز الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۹

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی مؤمنون به دلیل نداشتن شرك و کافران نارستگار اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۷. وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ لَابُرْهنَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكفِرُونَ

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند (و بپرستد)، که برایش هیچ دلیل روشنی بدان نیست، پس حساب او تنها نزد پروردگارش خواهد بود؛ بیقین کافران رستگار نخواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان فقط ادعا می‌کنند و هیچ دلیلی برای اثبات شرك ندارند. آنان کورکورانه از پدرانشان تقلید می‌کنند و به دنبال خرافاتی

هم‌چون بت‌پرستی و شرک می‌روند، در حالی که توحید دارای دلایلی روشن و متعدد است.

۲. سوره‌ی مؤمنون با بیان رستگاری مؤمنان شروع شد و اینک در آیات پایانی سوره به نارستگاری کافران اشاره می کند؛ یعنی این سوره درونمایی از زندگی و فرجام مؤمنان و کافران ارائه می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک عامل نارستگاری است و حساب‌رسی فقط با خداست.

۲. به دنبال چیزی بروید که دلیل و برهان دارد.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی مؤمنون روش دعا را آموزش می‌دهد و با یاد رحمت الهی می‌فرماید:

۱۱۸. وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ الرحِمِينَ

و بگو: «پروردگارا! بیامرز و رحم کن؛ در حالی که تو بهترین رحم کنندگانی!»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی مؤمنون مطالب زیادی در مورد کافران و مشرکان بیان شد و اینک در آخرین آیه به عنوان نتیجه‌گیری، به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند که اکنون که گروهی در بیراهه‌های کفر و ستم سرگردان‌اند و لجاجت می کنند، تو خود را به خدا بسپار و از او آمرزش و رحمت بخواه.

۲. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله روش دعا و محتوای آن را می‌آموزد، ولی در حقیقت این آموزشی برای تمام مؤمنان راستین است؛ زیرا اگر پیامبر نیازمند آمرزش و رحمت الهی است ما بیش‌تر بدان نیازمندیم.

۳. نخست از خدا آمرزش بخواهید، تا از گناهان پاک شوید و زمینه‌ی نزول رحمت الهی فراهم گردد، سپس از او تقاضای رحمت کنید.

۴. در برخی احادیث روایت شده که آغاز سوره‌ی مؤمنون و پایانش از گنجینه‌های عرش خداست و هر کس به سه آیه‌ی آغاز آن عمل کند و از چهار آیه‌ی پایانی آن اندرز بگیرد، اهل نجات و رستگاری است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا آمرزش و رحمت بخواهید که بهترین رحم کننده خداست.

۲. روش و محتوای دعا را از قرآن فراگیرید. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۱

بخش دوم: سوره‌ی نور

اشاره

تربیت اجتماعی و اخلاقی مسلمانان

عفت‌ورزی و مبارزه با آلودگی‌ها

بهداشت جنسی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۳

اول: سیمای سوره‌ی نور

اشاره

سیمای سوره‌ی نور
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارک نور، دارای ۶۴ آیه، ۱۳۱۶ کلمه و ۵۶۸۰ حرف است.

نزول

این سوره در مدینه (قبل از سوره‌ی «حج» و پس از سوره‌ی «نصر») بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و صد و دومین سوره‌ی قرآن در ترتیب نزول است و در چینش کنونی قرآن بیست و چهارمین سوره به شمار می‌آید.

نام ها

تنها نام این سوره «نور» است، و سبب نام‌گذاری آن است که هفت بار واژه‌ی نور در آن تکرار شده است.

فضایل

در مورد فضیلت سوره‌ی نور از امام صادق علیه السلام حکایت شده که
هر کس این سوره را در هر شبانه روز قرائت کند، کسی از خانواده‌اش تا پایان عمر، گرفتار عمل منافی عفت (زنا) نخواهد شد. «۱»
تذکر: قبلًا بیان شد که این‌گونه آثار سوره‌ها، در حقیقت برای تلاوت و عمل به آیات آن است. آری؛ چنانچه انسان سوره‌ی نور را بخواند و در مضامین آن در مورد اعمال منافی عفت دقت و به هشدارهای آن توجه کند، دامنش از این آلودگی‌ها پاک خواهد ماند.
تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۴
ویژگی‌ها:
این سوره تنها سوره‌ی قرآن است که با واژه‌ی «سوره» آغاز می‌شود و آیه‌ی ۳۵ این سوره که با جمله‌ی «اللّه نور السموات والارض» آغاز می‌شود آیه‌ی نور نام دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. تربیت اجتماعی و اخلاقی مسلمانان؛

۲. بیان آداب و اخلاق و احکام اسلامی؛

۳. حفظ پاک‌دامنی و عفت مردم و مبارزه با آلودگی‌های جنسی.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. اشاراتی به مبدأ و توحید و بیان نشانه‌های خدا (در آیات ۴۱ به بعد)؛

۲. اشاراتی به معاد.

ب) اخلاق:

۱. بیان آداب معاشرت (در آیات ۶۰- ۶۱)؛

۲. بیان اصول تربیت فرزندان (در آیات ۵۸- ۵۹)؛

۳. بیان آداب زندگی خانوادگی و ورود به خانه‌ها (در آیات ۲۷- ۲۹)؛

۴. لزوم تسلیم بودن در برابر خدا که پشتوانه‌ی اجرای همه‌ی دستورات الهی است (در آیه‌ی ۵۴)؛

۵. تشویق انفاق به خویشان و بینوایان (در آیه‌ی ۲۲)؛

۶. رعایت ادب در سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۶۲).

ج) احکام:

۱. قوانین شدید مجازات زن و مرد زناکار (در آیات ۲- ۳)؛

۲. دستور به کنترل چشم و نگاه نکردن به نامحرم (در آیات ۳۰- ۳۱)؛

۳. دستور حجاب برای زنان مسلمان و نکوهش بی‌حجابی (در آیه‌ی ۳۱)؛

۴. دستور ازدواج برای جلوگیری از انحرافات (در آیات ۳۲- ۳۳)؛

۵. دستور مجازات کردن کسی که به دیگران تهمت می‌زند (در آیه‌ی ۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۵

۶. دستور لِعان برای کسی که به همسرش تهمت زند (در آیات ۶- ۹)؛

۷. اشاره‌ای به لزوم نماز و زکات (در آیه‌ی ۵۶).

د) داستان:

۱. داستان تهمتی که به یکی از همسران پیامبر زدند (جریان افک) (در آیات ۱۱- ۲۱)؛

۲. یادآوری داستان موسی علیه السلام (در آیات ۳۵- ۳۶).

ه) مطالب فرعی:

۱. اشاره‌ای به حکومت جهانی مؤمنان شایسته در زمان امام عصر (عج) (در آیه‌ی ۵۵)؛

۲. لزوم دوری از گام‌های شیطانی (در آیه‌ی ۲۰)؛

۳. نور الهی که در آسمان‌ها و زمین جلوه‌گر است (در آیه‌ی ۳۵)؛

۴. خلقت جان‌داران از آب (در آیه‌ی ۴۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۶

دوم: محتوای سوره‌ی نور

اشاره

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی نور به عظمت این سوره و محتوای آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱. سُورَةٌ أَنزَلْنَهَا وَفَرَضْنَهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَآ ءَايتٍ بَيِّنَتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

[این سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (قوانین) آن را واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی فرو فرستادیم، تا شاید شما متذکر شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سُوره» در اصل به معنای ارتفاع و بلندی بناست و به دیوارهای بلند اطراف شهرها نیز گفته می‌شود؛ سپس به هر بخش از چیزی که از بخش دیگر آن جدا شده سور گفته شده است و از این رو به سوره‌های قرآن که بخش‌های قرآن را از هم‌دیگر جدا می‌سازد نیز سوره می گویند. «۱»

۲. منظور از «آیات بیّنات» (آیات روشن و روشنگر) در این جا عقاید قرآنی هم‌چون توحید و یا دلایل احکام و قوانین است که در این سوره آمده است. «۲»

۳. همه‌ی سوره‌های قرآن از طرف خدا فرود آمده است؛ پس تأکید بر نزول سوره‌ی نور از طرف خدا و احکام و قوانین و آیاتی که در آن فرود آمده است، نشان دهنده‌ی اهمیّت این سوره است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۷

۴. بیان قوانین الهی «۱» و آیات این سوره برای یادآوری و متذکّر شدن انسان‌هاست. شاید این مطلب اشاره به آن است که ریشه‌ی اعتقادات و برنامه‌های عملی اسلام در درون فطرت انسان‌هاست و آیات قرآن آنها را یادآوری می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. احکام و آیات سوره‌ی نور از اهمیّت ویژه‌ای برخوردارند (پس بدانها توجه بیش‌تری بنمایید).

۲. به قوانین سوره‌ی نور و آیات روشنگر آن دل بسپارید، تا بیداردل شوید.

***

مجازات های اسلامی

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور به کیفر زناکاران و لزوم سخت‌گیری در این مورد و آداب مجازات آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲. الزَّانِيَةُ وَالزَّانِى فَاجْلِدُواْ كُلَّ وحِدٍ مِّنْهُمَا مِاْئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِى دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

زن زناکار و مرد زناکار، هر یک از آن دو را صد ضربه تازیانه بزنید؛ و اگر به خدا و روزِ بازپسین ایمان دارید، نسبت به آن دو، در (کار) دین خدا هیچ دلسوزی شما را گرفتار نکند؛ و باید دسته‌ای از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۸

۱. عمل منافی عفت (زنا) به معنای آمیزش جنسی مرد و زنی است که همسر قانونی هم‌دیگر نیستند. اسلام با این عمل زشت به شدّت برخورد کرده است؛ زیرا:

الف) عمل منافی عفت (زنا) نظام خانواده را فرو می‌پاشد.

ب) عامل پیدایش فرزندان نامشروع می‌شود که معمولًا این افراد تبدیل به جنایتکاران خطرناکی می‌شوند.

ج) رابطه‌ی فرزندان را با پدر واقعی مبهم و تاریک می‌کند و گاهی سبب سقط جنین و جنایاتی مانند آن می‌شود.

د) عامل برخوردها و کشمکش‌های اجتماعی بین هوس‌بازان می‌شود.

ه) عامل بیماری‌های مختلف آمیزشی و روانی می‌شود.

و) رواج این عمل زشت در اجتماع، زنان را به کالایی جنسی تبدیل می‌کند، همان طور که این کار در عصر ما به برده‌داری نوین شهرت یافته و هر ساله میلیون‌ها زن در سراسر جهان برای این کار خرید و فروش می‌شوند. «۱»

۲. در اسلام با عمل زشت (زنا) به شدت برخورد شده است، به طوری که طبق آیه‌ی فوق صد تازیانه به مرد و زن زده می‌شود و اگر این دو نفر دارای همسر قانونی باشند، یا زنا با محارم و یا به صورت اجبار صورت گیرد، حکم آن اعدام است. «۲»

۳. در این آیه تأکید شده که مجازات زناکار در حضور مردم صورت گیرد و گروهی از مؤمنان (یعنی حد اقل سه نفر) شاهد اجرای حکم باشند. «۳» فلسفه‌ی این حکم آن است که:

الف) کیفر زناکار درس عبرتی برای دیگران شود و از گسترش این پدیده در اجتماع جلوگیری شود؛ زیرا بسیاری از مردم از ترس آبروی خویش اقدام

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۹

به گناه نمی‌کنند.

ب) شرم‌ساری مجرم مانع ارتکاب مجدد او در آینده شود.

ج) اجرای مجازات در حضور مردم مانع از خودکامگی افراد و افراط و تفریط در آن می‌شود.

د) اجرای حکم در حضور مردم، مانع تهمت زدن افراد به قاضی و مجریان می‌شود و از شایعات جلوگیری می‌کند.

۴. در این آیه «زن بدکار» قبل از «مرد بدکار» ذکر شده است؛ شاید به خاطر آن که عمل منافی عفت (زنا) برای همه زشت است اما از زنان قبیح‌تر است و عواقب شوم آن نیز برای زنان بیش‌تر است. «۱»

۵. در هنگام اجرای قانون الهی در مورد زناکار، گرفتار احساسات کاذب نشوید؛ زیرا ترحّم بر این افراد عامل گسترش فساد و آلودگی در اجتماع می‌شود.

۶. ایمان به خدا و قیامت عامل و ضامن اجرای دقیق احکام الهی است؛ زیرا هر کس ایمان به مبدأ و معاد دارد، در برابر فرمان خدا به صورت مطلق تسلیم است. ایمان به خدای عالم و حکیم باعث می‌شود که بداند که خدا هر حکمی را طبق فلسفه و مصلحتی قرار داده است و ایمان به قیامت باعث می‌شود که از تخلف در برابر فرمان خدا هراسان باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حرمت قوانین الهی را نگاه دارید و قانون‌شکنان را به سختی مجازات کنید.

۲. با عمل منافی عفت (زنا) در جامعه‌ی خویش مبارزه کنید.

۳. عفت‌شکنان جامعه را رسوا سازید و به صورت علنی آنان را مجازات کنید (تا دیگران عبرت بیاموزند).

۴. ایمان به خدا و رستاخیز با ترحّم و تساهل در برابر قانون‌شکنان ناسازگار است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی نور به جریان ازدواج زناکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳. الزَّانِی لَایَنكِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِیَةُ لَایَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذلِكَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ

مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار، جز مرد زناکار یا مرد مشرک، با او ازدواج نمی‌کند؛ و این (ازدواج) بر مؤمنان حرام شده است.

شأن نزول:

روایت شده که برخی از زنان در مکه مشهور به آلودگی بودند و مردی از مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که با یکی از آنان ازدواج کند. آیه‌ی فوق فرود آمد و مؤمنان را از این کار منع کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) برخی معتقدند که این آیه بیان یک واقعیت عینی است که معمولًا آلودگان به دنبال آلودگان می‌روند و هم‌جنس با هم‌جنس پرواز می‌کند، اما افراد پاک و باایمان هرگز به دنبال افراد آلوده نمی‌روند. در این صورت می‌تواند آیه مربوط به «ازدواج» نباشد و مقصود از «نکاح» همان هم‌بستری نامشروع با افراد آلوده یا مشرک باشد که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته و انسان‌های مؤمن به طور تکوینی و فطری به دنبال این کار نمی‌روند و آن را بر

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۱

خود ممنوع می‌سازند. «۱»

ب) تفسیر دوم آن است که این آیه این حکم شرعی را بیان می‌کند که مؤمنان حق ندارند با افرادی که مشهور به زناکاری هستند، قبل از توبه، ازدواج کنند و این کار بر مؤمنان حرام است.

این تفسیر موافق برخی احادیث و شأن نزول‌هاست که در مورد آیه روایت شده است. «۲»

۲. در برخی از احادیث از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله آلوده بودند و خدا مسلمانان را از ازدواج با آنان منع کرد و هم اکنون نیز هر کس مشهور به عمل منافی عفت شود و حدّ زنا بر او جاری گردد سزاوار نیست کسی با او ازدواج

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۲

کند تا توبه‌اش ثابت گردد. «۱»

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

این آیه در مدینه نازل شد، ولی زن و مرد زناکار را مؤمن نامید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخص زناکار به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نیست و نیز شخص سارق به هنگامی که مشغول دزدی است، مؤمن نیست، چراکه به هنگام انجام این عمل ایمان را از او بیرون می‌آورند، همان‌گونه که پیراهن را از تن بیرون می‌آورند. «۲»

برخی مفسران از این آیه و این روایت استفاده کرده‌اند که عطف مشرکان بر زناکاران در این آیه برای بیان اهمیت مطلب است،

یعنی زنا هم‌طراز شرک است «۳» (که ایمان را از انسان می‌زداید).

۴. این آیه در مورد ازدواج زنان و مردان آلوده سخت‌گیری کرده است و آنان را از ازدواج با مؤمنان پاک‌دامن ممنوع ساخته است. شاید فلسفه‌ی این حکم چند چیز باشد:

الف) معمولًا افراد آلوده به عمل نامشروع (زنا) گرفتار بیماری‌های آمیزشی می‌شوند که ازدواج آنان با مؤمنان پاک‌دامن عامل انتقال بیماری و شیوع آن می‌شود و ممنوعیت ازدواج با آنان از این کار جلوگیری می‌کند.

ب) ممنوعیت ازدواج مؤمنان پاک‌دامن با زناکاران سبب می‌شود که افراد ناپاک تحریم اجتماعی شوند و این عامل روانی موجب دوری افراد از عمل منافی عفت می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در کار ازدواج زنان و مردان آلوده، سخت‌گیری کنید.

۲. زنان و مردان آلوده لیاقت ازدواج با مؤمنان پاک‌دامن را ندارند (مگر آن که توبه کنند).

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی نور به مجازات‌های سنگین تهمت زدن به زنان اشاره می‌کند و با گشودن راه توبه می‌فرماید:

۴ و ۵. وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُواْ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهدَةً أَبَدًا وَأُوْلئِكَ هُمُ الْفسِقُونَ* إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذلِكَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) نسبت می‌دهند، سپس چهار گواه (بر مدعای خود) نیاورند، پس آنان را هشتاد تازیانه بزنید، و هیچ گواهی را هرگز از آنان نپذیرید؛ و تنها آنان نافرمانبردارند.* مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح نمایند، پس (توبه آنان پذیرفته می‌شود چرا) که خدا بسیار آمرزنده (و) مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین مجازات شدیدی برای زناکاران بیان شد و از آن جا که ممکن است این موضوع دست‌آویزی برای افراد مغرض برای تهمت زدن به افراد پاک شود بلا فاصله در این آیه مجازات شدید تهمت زنندگان را بیان کرده است تا جلوی سوء استفاده از احکام الهی را بگیرد و کسی جرأت نکند به آبروی مردم تعرّض کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۴

۲. در این آیه سه مجازات شدید برای تهمت زنا بیان شده است:

الف) هشتاد ضربه تازیانه که به تهمت زننده می‌زنند؛

ب) بی‌اعتبار بودن گواهی تهمت زننده در محاکم قضایی؛

ج) تهمت زننده فاسق شمرده می‌شود و در جامعه رسوا می‌گردد.

۳. در اصطلاح فقهی به تهمت ناموسی «قذف» می‌گویند و آن عبارت است از متهم کردن کسی به عمل منافی عفت یا فحش دادن به او. اگر این سخنان به طور صریح گفته شود، هشتاد تازیانه مجازات دارد و اگر فحش به طور صریح نباشد، مقدار مجازات آن به دست حاکم شرع است که بر اساس کیفیت جرم و شرایط آن تصمیم می‌گیرد و فرد خطاکار را تعزیر می‌کند. «۱»

۴. این سخت‌گیری‌ها در مورد تهمت زنا، اولًا سبب می‌شود که آبروی افراد پاک‌دامن محفوظ بماند.

ثانیاً، این حکم الهی از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی جلوگیری می‌کند؛ با تهمت زدن به مردم، محیط سوء ظن و بدبینی حاکم

می‌شود و بازار شایعه رواج می‌یابد و موجودیت خانواده‌ها به خطر می‌افتد.

۵. «یَرمُونَ» در اصل به معنای سنگ یا تیر انداختن و در این جا کنایه از تهمت زنا زدن است؛ چراکه گویی این سخنان هم‌چون تیری بر پیکر فرد می‌نشیند و او را مجروح می‌سازد.

۶. شخص تهمت زننده باید چهار شاهد بیاورد و اگر نتوانست چهار شاهد بیاورد، مجازات می‌شود، در حالی که در اسلام برای گناهان بزرگ هم‌چون کشتن افراد، دو شاهد کافی است.

این سخت‌گیری در چهار شاهد شاید به منظور حفظ آبروی مردم باشد و دیگر این که در مسئله‌ی قتل، در صورت اثبات، فقط قاتل مجازات می‌شود، اما در مسئله‌ی زنا، در صورت اثبات، غالباً مرد و زن خطاکار هر دو مجازات

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۵

می‌شوند؛ از این رو چهار شاهد لازم دارد. «۱»

۷. در این آیات بیان شده که اگر شخص تهمت زننده توبه کند و گذشته را اصلاح نماید، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.

یعنی این شخص دیگر فاسق نخواهد بود و در صورت عادل شدن، به طور طبیعی، گواهی او قبول خواهد شد. «۲»

۸. این آیه پس از ذکر توبه، به شرط قبولی توبه اشاره کرده است؛ توبه‌ی کسی پذیرفته می‌شود که اصلاح و جبران کند؛ یعنی اگر کسی به دیگری تهمت زد و آبروی او را لکه‌دار ساخت، باید در برابر کسانی که تهمت زده برود و گفته‌ی خود را تکذیب کند و اعاده‌ی حیثیت از متّهم به عمل آید؛ به عبارت دیگر، تهمت شامل حقّ الهی و حقّ الناس است. حق الهی با توبه بخشیده می‌شود، اما حق مردم با اصلاح و بخشش آنان جبران می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مواظب سخنان خود باشید! متهم ساختن کسی به عمل منافی عفت کیفر شدیدی دارد.

۲. در اسلام آبروی مردم بسیار محترم است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۶

۳. هر کس آبروی مردم را می‌برد، او را مجازات قضایی، اجتماعی و تنبیه بدنی کنید.

۴. راه توبه و بازگشت به سوی خدای مهربان باز است.

۵. تهمت زنندگان، توبه کنند و کار خویش را اصلاح و جبران نمایند.

***

قرآن کریم در آیات ششم تا نهم سوره‌ی نور به «لِعان» یا راه حل اختلافات ناموسی درون خانواده اشاره کرده، می‌فرماید:

۶- ۹. وَالَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْوجَهُمْ وَلَمْ یَکُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهدتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصدِقِینَ* وَالْخمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِن کَانَ مِنَ الْکذِبِینَ* وَیَدْرَؤُاْ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهدتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکذِبِینَ* وَالْخمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْهَآ إِن کَانَ مِنَ الصدِقِینَ

و کسانی که به همسران خود نسبت (زنا) می‌دهند، در حالی که گواهانی جز خودشان برای آنان نبوده، پس گواهی یکی از آنان، چهار (بار) گواهی دادن به (نام) خداست، که قطعاً او از راستگویان است؛* و (گواهی) پنجم این است که (بگوید:) لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.* و از آن (زن) مجازات (زنا) را دور می‌کند اینکه، گواهی دهد چهار (بار) گواهی دادن به (نام) خدا، که قطعاً آن (شوهر) از دروغگویان است.* و (بار) پنجم (گواهی دهد) که خشم خدا بر او باد اگر (شوهرش) از راستگویان باشد.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از نزول آیات قبل در مورد مجازات تهمت ناموسی، یکی از انصار به نام سَعد بن عباده این پرسش را مطرح

کرد که حکم این مطلب در مورد همسر انسان چیست؟ با توجه به این که نه می‌توان چهار شاهد آورد و نه می‌توان خلافکار را به قتل رساند و نه می‌توان آن مطلب را

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۷

گفت؛ زیرا قدف است و هشتاد تازیانه دارد.

و پس از مدت کوتاهی همین اتفاق در مورد هلال بن امیّه و همسرش افتاد. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و قرار شد که حدّ قذف در مورد هلال اجرا شود، ولی وحی الهی فرود آمد و راه حلّی در این مورد به مسلمانان ارائه کرد، که آن را «لِعان» نامند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین حکم قذف (تهمت ناموسی به زنان مؤمن) بیان شد که هشتاد تازیانه بود و این آیات نوعی استثنا و تبصره به آن حکم است؛ یعنی اگر شوهری همسر خویش را به عمل منافی عفت متّهم سازد، ولی چهار شاهد بر این مطلب نداشته باشد و همسرش نیز منکر آن باشد، حدّ قذف و زنا بر آن دو جاری نمی‌شود؛ زیرا ممکن است مرد یا زن راست‌گو باشند. از این رو در این موارد «لِعان» صورت می‌گیرد که آداب آن در این آیات بیان شده است.

۲. در برنامه‌ی «لِعان» شوهر به پنج جمله‌ی اساسی اقرار می‌کند تا سخن او اثبات شود و از مجازات قذف نجات یابد؛ یعنی چهار بار اقرار می‌کند و خدا را گواه می‌گیرد که خودش راست‌گوست و عمل منافی عفت همسرش را دیده است.

و در مرتبه‌ی پنجم بگوید: اگر دروغ می‌گوید، لعنت خدا بر خودش باشد.

۳. در برنامه‌ی «لِعان» زنی که مورد تهمت قرار گرفته است، بر سر دو راهی قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر سکوت کند، تهمت شوهرش به او ثابت و حدّ زنا بر او

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۸

جاری می‌شود، اما اگر به سخن آید و پنج مطلب اساسی را اقرار کند، از مجازات نجات می‌یابد؛ یعنی چهار مرتبه اقرار کند و خدا را گواه بگیرد که شوهرش دروغ می‌گوید.

و در مرتبه‌ی پنجم بگوید: اگر شوهر من راست‌گوست، خشم خدا بر من باد.

۴. لِعان راه حل عادلانه‌ای برای نجات مرد و زن از این بن بست است؛ یعنی اجرای این برنامه چند حکم قطعی دارد:

الف) مرد را از دست همسر خلافکار نجات می‌دهد و او را مجبور به سکوت یا آوردن چهار شاهد و آبرو ریزی نمی‌سازد، بلکه شکایت خود را مطرح می‌کند.

ب) این مرد و زن از مجازات حدّ زنا نجات می‌یابند.

ج) به زندگی زناشویی آنان خاتمه می‌دهد و آنان را بدون طلاق از همدیگر جدا می‌سازد؛ چرا که ادامه‌ی این زندگی برای هر دو طرف بسیار دشوار است.

د) این مرد و زن برای همیشه بر همدیگر حرام می‌شوند و امکان ازدواج مجدد نخواهند داشت.

ه) تکلیف فرزندی که در این ماجرا متولد می‌شود روشن می‌گردد؛ یعنی آن فرزند نسبتی با شوهر نخواهد داشت، ولی نسبتش با مادر بر قرار است. «۱»

۵. مرد و زن مسلمان در محیط اسلامی و همراه با تعهدات مذهبی، در برابر حاکم اسلامی، خدا را بر خود گواه می‌گیرند و در صورت دروغ گفتن، لعنت و خشم او را بر خویشتن روا می‌دارند؛ البته برای یک مسلمان بسیار سخت است که این گونه دروغ بگوید و خود را از رحمت الهی دور و مشمول خشم او کند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۹

۶. در مورد قذف و تهمت ناموسی زدن افراد به بیگانگان چهار شاهد لازم است، اما در مورد همسر چهار بار اقرار و گواه گرفتن خدا کافی است.

شاید این تفاوت به خاطر آن باشد که معمولًا افراد به بیگانگان زود تهمت می‌زنند، ولی‌به همسر خویش به زودی راضی نمی‌شوند که تهمت بزنند و اگر هم چنین چیزی واقع شده باشد چهار شاهد آوردن مستلزم آبرو ریزی است؛ از این رو به چهار بار گواه گرفتن خدا اکتفا شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مبارزه با مفاسد اجتماعی و قانون‌گذاری در این مورد، حرمت خانواده‌ها را حفظ کنید.

۲. تهمت زدن به همسر، شوهر را از رحمت الهی دور می‌سازد.

۳. اگر تهمت ناموسی در خانواده پیش آمد، آن را نزد حاکم اسلامی با لعان حل و فصل کنید (و به سطح جامعه نکشید).

۴. اصل بر راست‌گویی زن و شوهر نسبت به هم‌دیگر است و سخن آنان را به صورت لعان بپذیرید (و نیاز به شاهد آوردن و آبرو ریزی نیست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی نور به بخشش و رحمت الهی در قانون لِعان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود و اینکه خدا بسیار توبه‌پذیر [و] فرزانه است، (حتماً عذابی بزرگ به شما می‌رسید.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برنامه‌ی «لِعان» فضل و رحمت الهی برای مسلمانان است؛ یعنی قانون اصلی در مورد تهمت ناموسی، همان حدّ قذف است. کسی که به دیگری

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۰

تهمت (زنا) بزند و چهار شاهد نداشته باشد، باید هشتاد تازیانه بخورد، اما خدا به خاطر رحمت و موهبتش نسبت به همسران لطف کرد و تبصره‌ای برای این قانون بیان کرد که هر گاه تهمت ناموسی در درون خانواده پیدا شد، مسئله با لِعان حل و فصل شود و نیاز به چهار شاهد و آبروریزی نباشد.

۲. مضمون آیه‌ی فوق در آیات ۱۴ و ۲۰ سوره‌ی نور تکرار شده است، اما در این جا به صورت جمله‌ی شرطیه بیان شده و پاسخ آن حذف گردیده است تا اهمیت مطلب را نشان دهد و احتمالات متعددی در ذهن انسان برانگیزد که با هر کدام مفهوم تازه‌ای پیدا می‌شود.

یعنی اگر فضل و رحمت الهی نبود، قوانینی برای تربیت شما قرار نمی‌داد و نظام زندگی خانوادگی شما فرو می‌پاشید و شما را گرفتار و مجازات می‌کرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون لِعان جلوه‌ای از رحمت، فضل و توبه‌پذیری خداست.

۲. خدا به خاطر فضل و رحمت خویش نمی‌خواهد که بر شما سخت‌گیری کند و نظام خانواده فرو ریزد.

۳. با توبه و عمل به دستورات خدا (در مورد لعان) مهر و بخشش الهی را به دست آورید (و از عذاب او رها شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۱

ماجرای تهمت بزرگ

قرآن کریم در آیات یازدهم تا سیزدهم سوره‌ی نور به ماجرای تهمت بزرگ می‌پردازد و با اشاره به گناهکاری تهمت زنندگان و پیامد قضایی آن، به انتقاد و سرزنش مؤمنان می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۱- ۱۳. إِنَّ الَّذِينَ جَآءُو بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكمْ لَاتَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكمْ لِكلِّ امْرِىءٍ مِّنهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِى تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ* لَّوْ لَآإِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَقَالُوا هذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ* لَّوْ لَاجَآءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُواْ بِالشُّهَدَآءِ فَأُوْلئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَذِبُونَ

در واقع کسانی که آن دروغ بزرگ را (به میان) آوردند، گروهی پیوسته از شما هستند؛ مپندارید که آن (ما جرا) برای شما بد است، بلکه آن برای شما نیکوست؛ برای هر انسانی از آنان، آن گناهی است که بدست آورده است؛ و کسی از آنان که عمده آن (دروغ) را سرپرستی کرد، عذاب بزرگی برای اوست!* چرا هنگامی که آن (دروغ بزرگ) را شنیدید، مردان مؤمن و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند این دروغ بزرگِ آشکاری است؟!* چرا چهار گواه بر آن نیاوردند؟! و اکنون که این گواهان را نیاوردند، پس تنها آنان در نزد خدا دروغگویانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از ظاهر این آیات و قراین و شواهد استفاده می‌شود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت ناروایی (در مورد عمل منافی عفت) به شخصی زده شده بود که در جامعه‌ی آن روز مدینه آبروی او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

به طوری که گروهی از منافقان تلاش کردند به این تهمت و شایعه دامن بزنند و به نفع خویش و به زیان جامعه‌ی اسلامی از آن بهره ببرند.

برخی از مفسران قرآن در مورد این آیات شأن نزول‌هایی حکایت کرده و گفته‌اند این تهمت به یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده بود، اما این حکایت‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۲

خالی از اشکال نیست. «۱»

۲. «افْک» در اصل به معنای چیزی است که از حالت طبیعی دگرگون شود و از این رو به دروغ نیز افک می‌گویند. البته دروغ بزرگی که مسئله را از صورت اصلی دگرگون سازد؛ «۲» بنابراین روشن می‌شود که تهمت زنندگان، تهمتی بزرگ در جامعه‌ی اسلامی مطرح کرده بودند.

۳. «عُصْبَةٌ» در اصل به معنای رشته‌های سلسله اعصاب است و به هر گروه متّحدی که با هم پیوند و ارتباط و همفکری دارند نیز گفته می‌شود.

این تعبیر نشان می‌دهد که تهمت زنندگان گروهی از منافقان توطئه‌گر و متحد بودند که شبکه‌ای نیرومند و منسجم برای شایعه‌پراکنی ایجاد کرده بودند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۳

۴. تهمت زدن منافقان به زنان مسلمان را شرّ نپندارید، بلکه آن برای شما خیر است؛ چراکه:

اولًا، منافقان را در جامعه رسوا کرد که چه نیّات پلیدی دارند.

ثانیاً، این ماجرا به مسلمانان آموخت که به دنبال شایعات نروند.

۵. در این آیات برای تهمت زنندگان دو مجازات بیان شده است:

الف) تهمت زنندگان گرفتار عذابی بزرگ خواهند شد که این مجازات اخروی آنان است.

ب) تهمت زنندگان نمی‌توانند چهار شاهد بیاورند؛ بنابراین دروغ‌گو و مستحق مجازات قضایی در دنیا هستند، یعنی باید حدّ قذف بر آنان جاری گردد. آری:

نگفتی ندارد کسی با تو کار

و لیکن چو گفتی دلیلش بیار (سعدی)

۶. همه‌ی تهمت زنندگان و شایعه‌پراکنان سهمی از گناه دارند، ولی سردم‌داران و بنیان‌گذاران این جریان مسئولیت بزرگ‌تری دارند و عذابی بزرگ در انتظار آنان است.

۷. در این آیات از مؤمنان انتقاد شده است که چرا در هنگام شنیدن شایعه‌ی تهمت، واکنش منفی نشان ندادید و آن را رد نکردید؟! شما که سابقه‌ی بد منافقان را می‌دانستید و از پاکی مسلمانان نیز آگاه بودید.

۸. وظیفه‌ی مؤمن در برابر شنیدن تهمت به دیگران دو چیز است:

الف) گرفتار بدبینی نشود، بلکه با خوش‌بینی به مسلمانانی که مورد تهمت واقع شده‌اند بنگرد.

ب) در برابر شایعات و تهمت‌ها موضع‌گیری کند و بگوید: این‌ها دروغ آشکار است.

۹. در این آیات به جای آن که به مؤمنان بگوید: شما به «کسانی که مورد تهمت واقع شدند» خوش‌بین باشید، می‌فرماید: شما به «خودتان»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۴

خوش‌بین باشید.

یعنی، جان مؤمنان از هم‌دیگر جدا نیست و هم‌چون پیکر واحدی هستند که هر کس به یکی تهمت بزند، به همه‌ی آنان تهمت زده است و خوش‌بینی هر کس نسبت به دیگران خوش‌بینی به خود اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان شایعه‌ساز، در انتظار عذاب دنیا و آخرت باشند.

۲. بنیان‌گذاران تهمت و شایعه، مسئولیت و مجازات بیش‌تری خواهند داشت.

۳. جامعه‌ی اسلامی در برابر تهمت ناموسی به مؤمنان ساکت نماند، بلکه با شایعات مقابله کند.

۴. گاهی تلاش مذبوحانه‌ی دشمنان منافق‌صفت، مایه‌ی خیر جامعه می‌شود؛ (چرا که این کارها عامل بیداری جامعه و رسوایی آنان می‌گردد).

۵. مؤمنان نیک اندیش، خوش‌بین و مدافع هم‌دیگر باشند.

۶. از شایعه‌سازان تهمت‌زن، دلیل و شاهد بخواهید و دروغ‌گویی آنان را اثبات کنید.

۷. هر مؤمنی که با شایعات مقابله نکرد، مستحق توبیخ و سرزنش است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی نور به بخشش و رحمت الهی در مورد جریان تهمت بزرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَآ أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و اگر بخشش خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، حتماً به خاطر آنچه در آن وارد شدید، عذاب بزرگی به شما می‌رسید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون آیه‌ی فوق در آیه‌ی دهم، چهاردهم و بیستم این سوره تکرار شده است.

تکرار این مطلب نشان دهنده‌ی آن است که خدا در موارد متعددی بر اساس رحمت و بخشش خود با مسلمانان برخورد کرده و از خطاهای آنان درگذشته و کار را بر آنان آسان‌تر کرده است.

۲. تعبیر «افَضتُم» به معنی خروج از آب و فرو رفتن در آن است؛ یعنی شایعات مربوط به تهمت بزرگ، چنان گسترده شد که مؤمنان را نیز در خود فرو برد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناه تهمت زدن و شایعه‌پراکنی در مورد زنان مسلمان، بسیار عظیم است و مجازات بزرگی در دنیا و آخرت در پی دارد.

۲. با فضل و رحمت الهی جلوی عذاب را بگیرید.

***

قرآن کریم در آیـات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی نور بار دیگر به بزرگی گناه تهمت اشاره می‌کنـد و با انتقاد از مسـلمانان در مورد سهل انگاری در شایعات می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِنـدَ اللَّهِ عَظِيمٌ* وَلَوْ لَآإِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهذَا سُبْحَنَكَ هذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ

(یاد کن) هنگامی را که آن (دروغ بزرگ) را از زبان‌های یکـدیگر دریافت می‌کردیـد، و با دهان‌هایتان چیزی را می‌گفتید که هیچ علمی بـدان نداشتیـد؛ و آن را آسـان می‌پنداشتیـد در حالی که آن نزد خـدا بزرگ است!* و چرا هنگامی که آن (دروغ بزرگ) را شنیدید نگفتید: «برای ما شایسته نیست که درباره این (مطلب) سخن گوییم؛ (خدایا) منزّهی تو، این تهمت بزرگی است؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین ماجرای «افْک» یا تهمت بزرگ بیان شـد. در مـدینه برخی منافقان نسبت به برخی زنان مسـلمان تهمت ناموسی زدنـد و شایعـاتی در جـامعه پراکندنـد و قرآن بـا این مطلب به شـدّت برخـورد کرد. اکنـون در این آیـات بـا پی‌گیری همـان مطلب مسلمانان را در مورد کوتاهی در برخورد با شایعات، سرزنش می‌کند.

۲. در این آیات در چند مورد از مسلمانان انتقاد شده است:

الف) چرا افراد جامعه به استقبال این شایعه رفتند و مطلب از زبان یک‌دیگر گرفتند و پخش کردند که این کار خود گناه است. «۱»

ب) در مورد مطلبی گفت‌وگو کردند که هیچ علم و یقینی به آن نداشـتند؛ یعنی تهمت و شایعه‌ای بدون دلیل و مدرک را گسترش دادند که این خود گناهی دیگر بود.

ج) این تهمت بزرگ را مطلب سـاده و کوچکی شـمردند، در حـالی که حیثیت برخی زنـان مسـلمان را خـدشه‌دار می‌کرد و آبروی مسلمان بردن گناه بزرگی است.

د) در برخورد با تهمت و شایعه کوتاهی کردند و سخن گفتن در مورد آن را ممنوع نساختند و بزرگی گناه را یادآوری نکردند.

۳. در این آیـات گـاهی تعبیر «با زبانتان» و گاهی تعبیر «با دهانتان» آمـده است، با این که همه‌ی سـخنان از طریق زبان و دهان انجام می‌گیرد.

این نکته اشاره به آن دارد که شـما نه در پـذیرش شایعه دلیل داشتید و نه در پخش آن، بلکه سـخنانی بی‌اساس و باد هوا بود که در زبان و دهان شما گردش می‌کرد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۷

۴. گناه تهمت را کوچک و سبک نشمرید؛ اگر گناه در نظر انسان بزرگ باشد، کم‌تر مرتکب آن می‌شود و اگر خطا کرد ناراحت می‌شود و توبه می‌کند، اما اگر گناه در نظر انسان کوچک و ساده باشد، اهمیّتی برای آن قایل نمی‌شود و در مسیر خطرناک سقوط قرار می‌گیرد.

۵. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

شدیدترین گناهان آن است که صاحب گناه آن را سبک و آسان شمارد. «۱»

۶. این آیات با شایعه‌سازی به شدّت برخورد کرده و در حقیقت از مسلمانان خواسته است که در برابر شایعات بایستند؛ زیرا شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی یکی از شاخه‌های جنگ روانی است که در جهان امروز از این روش در سطح بین المللی و در محافل سیاسی- اجتماعی استفاده می‌شود.

وقتی دشمن نمی‌تواند در میدان جنگ به مسلمانان صدمه‌ای وارد کند، با شایعه پراکنی، افکار عمومی را نگران و مشغول و از مسائل ضروری منحرف می‌سازد.

در جوامع اسلامی نیز گاهی منافقان برای لکه‌دار کردن شخصیت‌ها یا انحراف افکار عمومی و گاهی با انگیزه‌ی انتقام‌جویی و تصفیه حساب شخصی شایعه می‌کنند.

اسلام از مردم می‌خواهد که به شایعه‌پراکنی کمک نکنند، بلکه هر شایعه را در همان‌جا که شنیدند دفن کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تهمت‌ها و شایعات بدون دلیل را نپذیرید و نقل نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۸

۲. با شایعاتی که به گوشتان می‌خورد، برخورد کنید و آن‌ها را دفن کنید.

۳. شایعات ناموسی کوچک و ساده نیست، بلکه بهتانی بزرگ است.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی نور به مسلمانان در مورد عدم تکرار شایعه‌ی تهمت بزرگ سفارش می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِ أَبَداً إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ* وَیُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیتِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

خدا شما را پند می‌دهد، که اگر مؤمن هستید، مبادا هرگز به مِثل این (سخن) باز گردید.* و خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانای فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که مسئله‌ی تهمت ناموسی و شایعه‌پراکنی در مورد آن بسیار مهم است و امنیت اجتماعی مردم را به خطر می‌اندازد، بار دیگر در این آیات تأکید شده که چنین صحنه‌ای در جامعه‌ی اسلامی تکرار نشود.

۲. بین ایمان و بازنگشتن به گناهِ تهمت رابطه است؛ یعنی اگر کسی مؤمن باشد، سراغ تهمت زدن و شایعه‌پراکنی نمی‌رود و اگر کسی مرتکب این اعمال شد نشانه‌ی بی‌ایمانی یا ضعف ایمان اوست.

۳. در این آیات اشاره شده که خدا از کارهای شما آگاه است و به مقتضای حکمتش دستورات لازم را صادر می‌کند.

این مطلب در حقیقت هشداری به مؤمنان است که خدا می‌داند که شما به دستورات و آیات او عمل می‌کنید یا خیر و طبق حکمتش با شما رفتار می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگز حریم آبروی مردم را با شایعه‌ی تهمت درهم نشکنید.

۲. ایمان داشتن مستلزم دوری از شایعات تهمت‌آمیز است.

۳. با بیان این آیات، حجّت خدا بر شما تمام شد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۹

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نور به قانون اشاعه‌ی فحشا یا مجازات سخت گسترش زشتی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفحِشَةُ فِی الَّذِینَ ءَامَنُواْ لهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَاتَعْلَمُونَ

در حقیقت کسانی که دوست دارنـد که زشـتکاری در میان کسانی که ایمان آوردنـد، گسترشـی آشـکار یابـد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است؛ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیـات پیشـین مـاجرای تهمت بزرگ بیش‌تر جلوه‌ی شخصـی داشت، اما در این آیه یک قانون کلی بیان شـده است که شامل همه‌ی موارد گسترش فحشا و زشتی‌ها و گناهان می‌شود.

۲. این آیه نمی‌گویـد: «کسانی که اعمال زشت را گسترش دهند عذاب دردناکی دارند.»، بلکه می‌فرماید: «کسانی که دوست دارند اعمـال زشت گسترش یابـد عـذاب دردنـاکی دارنـد.»؛ یعنی دوستی اشـاعه‌ی فحشـا هم گناه است و این نهایت تأکیـد بر این مطلب است.

۳. «فَحشاء» در اصل در معنای عام به هر گونه رفتار و گفتاری که زشتی آن بزرگ باشـد گفته می‌شود «۱» و در قرآن غالباً در مورد انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی به کار رفته است. «۲»

در این جا مقصود از گسترش فحشا، هر گونه نشر فساد و کارهای زشت در جامعه است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۰

۴. گسـترش فحشـا در جـامعه اشـکال مختلفی دارد؛ از جملـه تهمـت ناموسـی، بـازگو کردن و شـایعه پراکنی در مـورد تهمت‌هـا و دروغ‌ها، ایجاد مراکز فحشا و فساد، در اختیار گذاشتن وسایل گناه، تشویق به گناه و یا پرده دری کردن و ارتکاب گناه علنی.

۵. اسـلام جـامعه‌ی انسانی را هم‌چون خانه و خانواده‌ای به هم پیوسـته می‌دانـد که پاکی و آلودگی آن در تمام افراد اثر می‌کنـد؛ از این رو در مورد آلودگی‌های اجتماعی و گسترش آن حساس است و با اشاعه‌ی فحشا مبارزه می‌کند.

آری؛ گنـاه هم‌چون آتشـی است که اگر روشن شود و مهـار نگردد، به نقـاط مختلف جـامعه منتقـل می‌شود و حریق همه جـا را فرا می‌گیرد و دیگر قابل کنترل نخواهد بود.

۶. اسـلام همان طور که با آشـکار کردن و گسترش فحشا و زشتی‌ها مقابله می‌کنـد، بر عیب‌پوشـی و مخفی کردن گناهان نیز تأکید می‌کند.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کسی کار زشتی را منتشر کند، همانند کسی است که آن را آغاز کرده است. «۱»

و در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند:

آن کس که گناه را منتشر کند، خوار می‌گردد و آن کس که گناه را پنهان کند مشمول آمرزش الهی می‌گردد. «۲»

۷. در این آیه برای گسترش زشتی‌ها، عذاب دردناکی در دنیا و آخرت وعده داده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۱

عذاب اخروی اشاعه‌ی فحشا، همان دوری از رحمت الهی و خشم او و آتش دوزخ است و عذاب دنیوی آن آثار شوم فردی و اجتماعی، رسوایی، محرومیت از حقّ گواهی دادن و مجازات شرعی آن است.

۸. خدا از آثار مرگبار گسترش فحشا در دنیا و آخرت آگاه است، ولی شما از ابعاد این مسئله آگاهی ندارید و هر گاه بیماری هم‌چون سوزاک، سفلیس وایدز به سراغ شما بیاید، متوجه برخی خطرهای گسترش فحشا می‌شوید.

و نیز خدا راه‌های جلوگیری از فحشا و قوانین آن را می‌داند و نازل می‌کند ولی شما نمی‌دانید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نه تنها گسترش زشتی‌ها گناه است، بلکه دوستی گسترش فحشا هم گناه است.

۲. از گسترش فحشا جلوگیری کنید که آثار شوم آن منحصر به کیفر اخروی نیست، بلکه در دنیا نیز گسترش دهندگان را گرفتار می‌سازد.

۳. هنوز مردم بسیاری از آثار شوم فحشا را نمی‌دانند (و گرنه از آن پرهیز می‌کردند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی نور بار دیگر به رحمت و فضل الهی بر مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، و اینکه خدا مهربانی مهرورز است، (حتماً عذابی بزرگ بر شما می‌رسید.)

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

مضمون آیه‌ی فوق در آیات دهم و چهاردهم همین سوره تکرار شد تا به مسلمانان گوش‌زد کند که خدا بر اساس رحمت و فضل خود شما را از عذاب بزرگی رهانید، و گرنه هم‌چون جامعه‌هایی که گرفتار فحشا و آثار شوم آن شده‌اند، شما نیز گرفتار می‌شدید. ولی خدای مهربان و رحمتگر، قانون منع گسترش فحشا را به شما ابلاغ کرد تا جامعه‌ی مسلمانان از آلودگی و کارهای زشت نجات یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون ممنوعیت گسترش فحشا جلوه‌ای از رحمت و فضل خدا بر شماست (پس قدر این قانون را بدانید و بدان عمل کنید تا جامعه‌ای سالم داشته باشید).

۲. به رحمت و بخشش الهی روی آورید (تا از عذاب او در امان باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی نور به نقش شیطان در گسترش اعمال زشت و ناپسند و نقش فضل و رحمت الهی در پاکی انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَتَّبِعُواْ خُطُوتِ الشَّيْطنِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوتِ الشَّيْطنِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشآءِ وَالْمُنكَرِ وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَداً وَلكِنَّ اللَّهَ يُزَكِى مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! از گام‌های شیطان پیروی مَکنید. و هر کس از گام‌های شیطان پیروی کند، (گمراهش می‌سازد،) چراکه او به [کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهد. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، هیچ یک از شما هرگز [پاک نمی‌شد و] رشد نمی‌یافت؛ ولیکن خدا هر کس را بخواهد [و شایسته بداند، رشد می‌دهد و] پاک می‌کند؛ و خدا شنوای داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شیطان» معنای گسترده‌ای دارد که شامل «هر موجود شرور و ویرانگر»؛ یعنی ابلیس و انسان‌های شیطان صفت می‌شود؛ بنابراین آیه‌ی فوق معنای گسترده‌ای دارد و نقش شیطان‌صفتان را در تمام ابعاد زندگی انسان روشن می‌سازد. «۱»

۲. در این آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که از گام‌های شیطانی پیروی نکنید؛ یعنی انسان‌های مؤمن یک مرتبه در آغوش فساد نمی‌افتند، بلکه شیطان و شیطان‌صفتان، با سیاست گام به گام آنان را به طرف تباهی و فساد می‌کشند؛ یعنی

در گام اول گفت‌وگو و دوستی با افراد آلوده آغاز می‌شود؛

گام دوم هم‌نشینی و شب‌نشینی با فسادگران است؛

در گام سوم فکر گناه می‌آید؛

در گام چهارم کارهای مشکوک و شبهه‌ناک انجام می‌شود؛

در گام پنجم انجام گناهان کوچک آغاز می‌شود؛

و در گام‌های بعدی گناهان بزرگ انجام می‌شود و این پیروی تا آن جا ادامه می‌یابد که انسان زمام امور خود را به دست شیطان‌صفتان می‌دهد و در دام آنان سقوط می‌کند و تباه می‌شود.»

منشین با همه کس کز بی بدکاری

آدمی روی توانند شدن دیوان

گشت ابلیس چو غوّاص به بحر دل

ماند بر جا شبه و رفت دُرِ غلطان (پروین)

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۴

۳. پیوند این آیه با آیات قبل آن است که آیات پیشین در مورد گسترش فحشا هشدار داد و اینک این آیه روشن می‌سازد که سرچشمه‌ی گسترش فحشا در جامعه، شیطان و شیطان صفتان هستند و هر کس که به دنبال شایعه‌پراکنی و گسترش فحشاست در حقیقت از شیطان پیروی می‌کند.

۴. فضل و رحمت الهی گاهی در بعد قانون‌گذاری و تشریع است؛ یعنی از طریق فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی و بیان قوانین و مژده و هشدار، انسان‌ها را به سوی پاکی و رشد هدایت می‌کند.

و گاهی با امدادهای وجودی و تکوینی است؛ یعنی خدا از طریق امدادهای معنوی، انسان‌ها را به سوی پاکی و رشد ره‌نمون می‌شود.

برخی مفسران قرآن بر آن‌اند که مقصود این آیه فضل و رحمت تکوینی است. «۱»

۵. عبارت «خدا هر کس را بخواهد پاک می‌کند و رشد می‌دهد.»، به این معنا نیست که اراده‌ی الهی بدون دلیل است، بلکه اراده و کارهای خدا بر اساس علم و حکمت اوست؛ بنابر این هر کس شایسته باشد و در راه خدا گام نهد و تلاش کند، خدا نیز دستش را می‌گیرد و او را هدایت می‌نماید.

۶. «زَکی» در اصل به معنای «رشد و نمو» است و گاهی نیز به معنای «پاک شدن» آمده است؛ زیرا تا پاکی از آلودگی‌ها و موانع و مفاسد نباشد، رشد و نمو امکان‌پذیر نخواهد بود.

دامن آلوده مکن، چون که ز پاکانی

بنده‌ی نفس مشو، چون که ز احراری (پروین)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در اردوگاه شیطان‌صفتان، انسان را به طرف زشتی‌ها و منکرات می‌برند (پس مواظب باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۵

۲. از شیطان پیروی نکنید که برای ایجاد انحراف، از سیاست گام به گام استفاده می‌کند.

۳. پاکی و رشد خود را در سایه‌ی رحمت و فضل الهی بجویید.

۴. شما زمینه‌ی پاکی و ناپاکی را با دست خودتان فراهم می‌آورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی نور به ثروتمنـدان فرمان می‌دهد که در مورد کمک به دیگران کوتاهی نکنند و با تشویق به عفو می‌فرماید:

۲۲. وَلَا يَأْتَلِ أُولُواْ الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُواْ أُوْلِي الْقُرْبَى وَالْمَسكِينَ وَالْمُهجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُواْ وَلْيَصفَحُواْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و از میان شـما صاحبان (ثروتِ) افزون، و وسـعت (در زنـدگی)، نباید در مورد (کمک مالی) دادن به نزدیکان و بینوایان و مهاجران در راه خدا کوتاهی کنند. (و در مورد یاری نکردن سوگند نخورند) و باید ببخشـند و درگذرند؛ آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

شأن نزول:

حکـایت کرده‌انـد که پس از ماجرای تهمت بزرگ، گروهی از یاران ثروتمنـد پیامبر صـلی الله علیه و آله سوگنـد یاد کردنـد که به هیـچ یک از کسانی که در این ماجرا و گسترش شایعات تهمت‌آمیز دخالت داشـته‌اند، کمک مالی نکنند و در هیچ موردی به آنان یاری نرسانند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و مردم را از افراط و شدت عمل منع

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۶

کرد و دستور یاری و عفو داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جریان تهمت بزرگ (افک) گروهی از مسـلمان نمایانِ منافق‌صـفت دخالت داشـتند. از این آیه استفاده می‌شود که گروهی از مسـلمانان ساده‌لوح نیز فریب آنان را خوردنـد و به گسترش شایعه‌ی تهمت بزرگ کمک کردنـد و پس از هشـدار قرآن، مسـلمانان ثروتمند تصمیم گرفتند که کمک‌های مالی خود را به شایعه‌پراکنان قطع کنند.

اما قرآن کریم به آنان هشدار داد که کمک‌های مالی خود را از گروه دوم قطع نکنند؛ زیرا اینان مسـلمانانی مسـتمند یا مهاجران در راه خدا و خویشاوندان شما هستند که فریب منافقان را خورده‌اند.

۲. ایـن آیه مـانع افراط برخی افراد در برخـورد بـا خطاکـارانِ مـاجرای تهمت بزرگ می‌شـود؛ یعنی از طرفی به ثروتمنـدان مسـلمان دستور می‌دهد که در کمک کردن به مسلمانان مهاجر و فقیر کوتاهی نکنند و با سوگند خویش این کمک‌ها را ترک نکنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۷

و از طرف دیگر به تشویق آنان می‌پردازد که برادران خطاکار خود را ببخشند تا خدا نیز آنان را بیامرزد.

۳. ایـن آیـه آمـوزه‌ای بزرگ برای مسـلمانان در همـه‌ی اعصـار است که در هنگـام لغزش برخی مسـلمانان، اولّـا حسـاب منافقـان و توطئه‌گران را از ساده‌لوحان فریب‌خورده جدا کنند.

و ثانیاً، در برخورد با خطاکاران زیاده روی نکنند و کمک‌های خود را یک‌باره از آنان قطع نکنند تا مبادا طرد شوند و به دامان دشمنان سقوط کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برخورد با خطاکاران اجتماع افراط نکنید.

۲. در برخورد با خطاکاران (دافعه و) جاذبه داشته باشید و درِ بخشش را نبندید.

۳. در هر حال به فکر بینوایان، مهاجران و خویشاوندان باشید و به آنان امداد برسانید.

۴. وظیفه‌ی امدادرسانی به نیازمندان، در درجه‌ی اول، متوجه ثروتمندان جامعه است.

۵. شما ببخشید تا خدا شما را بیامرزد.

***

قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و پنجم سوره‌ی نور بار دیگر در مورد تهمت ناموسی هشدار می‌دهد و با اشاره به برخی حالات و عذاب‌های تهمت زنندگان در رستاخیز می‌فرماید:

۲۳- ۲۵. إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنتِ الْغفِلتِ الْمُؤْمِنتِ لُعِنُواْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَلهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ* یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ* یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَیَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۸

در حقیقت کسانی که زنان پاکدامنِ غافلِ مؤمن را (به زنا) نسبت می‌دهند، در دنیا و آخرت (از رحمت) دور شده‌اند، و عذاب بزرگی برای آنان است!* در روزی که زبان‌هایشان و دستانشان و پاهایشان بر ضدّ آنان به آنچه همواره انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند.* در آن روز، خدا جزای حقیقی آنان را به طور کامل به ایشان خواهد داد؛ و می‌دانند که تنها خدا حقِ آشکار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی چهارم سوره‌ی نور مجازات‌های تهمت‌زنندگان به زنان پاک‌دامن بیان شد. در آن جا فقط بر پاک‌دامنی زنان تأکید شده بود، ولی در این آیه بر مؤمن بودن و غافل‌گیر شدن زنان پاک‌دامن، تأکید، و برای تهمت به این‌گونه زنان کیفری شدیدتر بیان کرده است؛

یعنی تهمت زدن به زنان پاکدامن مجازات سنگینی دارد اما اگر آن زنِ پاک‌دامن مؤمنِ بی‌خبری باشد، تهمت به او کیفر سنگین‌تری خواهد داشت.

۲. «غافلات» به معنای بی‌خبری و غافل بودن است. مفسران در مورد این واژه دو احتمال داده‌اند: نخست آن که زنان از آلودگی‌های ناموسی بی‌اعتنا و بی‌خبر هستند و این نهایت پاکی آنان را نشان می‌دهد که حتی از تصور گناه و تهمت به دور هستند.

و یا آن که زنان مؤمن از تهمت‌هایی که به آنان می‌زنند بی‌اطلاع می‌مانند و در نتیجه از خود دفاع نمی‌کنند و تهمت زنندگان شایعه‌پراکن را به دادگاه و محاکمه نمی‌کشند و به مجازات دنیوی نمی‌رسانند.

و آیه به این‌گونه شایعه‌سازان هشدار می‌دهد که تصور نکنید از عذاب الهی رهایی یافتید، بلکه شما از رحمت خدا دور می‌مانید و عذابی بزرگ در

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۹

آخرت خواهید داشت. «۱»

البته ممکن است مقصود آیه هر دو معنا باشد.

۳. در این آیات بیان شده که در روز رستاخیز دست و پا و زبان تهمت زنندگان علیه آنان گواهی می‌دهند. گویا این‌ها هم‌چون نوارهای ضبط صوت و تصویر، همه چیز را ضبط کرده، اکنون آنها را فاش می‌کنند. زبان از سخنان تهمت‌آمیز می‌گوید و دست و پا به اشارات تهمت‌آمیز و گام‌هایی که در راه نشر شایعات برداشته‌اند گواهی می‌دهند.

۴. در برخی آیات قرآن آمده است که در روز رستاخیز بر دهان گناهکاران مهر زده می‌شود «۲» ولی در این آیه می‌فرماید: زبانشان گواهی می‌دهد.

این آیات با هم‌دیگر منافات ندارد؛ چرا که در یک جا سخن از دهان و یک جا سخن از زبان است. انسان از دهانش به نفع خود سخن می‌گوید و جلوی او را می‌گیرند اما زبان علیه انسان گواهی می‌دهد.

و یا این که این دو آیه در دو محل و دو زمان رستاخیز است.

۵. در این آیات واژه‌ی «دین» به معنای جزای گناهکاران است؛ کیفری حقیقی که حقّ آنهاست.

۶. گناهکاران در رستاخیز به حقانیّت خدا پی می‌برند؛ زیرا در آن روز پرده‌ها کنار می‌رود و نشانه‌های عظمت، قدرت و حقانیّت خدا آشکار می‌گردد و همه را به اعتراف وا می‌دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۰

۱. حرمت زنان پاک‌دامن، مؤمن و بی‌خبر را بیش‌تر پاس دارید.

۲. از غفلت دیگران سوء استفاده نکنید و به آنان تهمت ناموسی نزنید، که این کار شما را از رحمت خدا دور می‌سازد و عذابی بزرگ در پی دارد. «۱»

۳. تهمت زنندگان مخفی‌کار روز رستاخیز رسوا می‌شوند.

۴. از روزی بهراسید که حتی اعضای بدنتان به کمک شما نمی‌آیند و علیه شما گواهی می‌دهند.

۵. رستاخیز، روز حق است. در آن روز حقانیّت خدا آشکار می‌شود و جزای حق داده می‌شود.

۶. کیفر کامل تهمت زنندگان در رستاخیز داده خواهد شد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی نور به هم‌خوانی ناپاکان و هم‌دلی پاکان و پاداش‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. الخَبِيثتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثتِ وَالطيِّبتُ لِلطيِّبِينَ وَالطيِّبُونَ لِلْطَيِّبتِ أُوْلئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

زنان پلید از آنِ مردان پلیدند، و مردان پلید از آنِ زنان پلیدند؛ و زنان پاکِ (نیکو)، از آنِ مردان پاک (نیکوی) ند، و مردان پاک (نیکو) از آنِ زنان پاک (نیکوی) ند! آنان از آنچه می‌گویند، بر کنارند؛ و برای آنان آمرزش و روزی ارجمندی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از پاکان در این آیه، مردان و زنان پاک‌دامنی هستند که خود را آلوده‌ی مسائل انحرافی جنسی و کارهای زشت نمی‌کنند.

و مقصود از ناپاکان، افرادی هستند که به اعمال منافی عفت و زشت

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۱

آلوده شده‌اند. «۱»

البته روشن است که پاکی و ناپاکی در این آیه (با توجه به آیات قبل) همان پاکی از آلودگی‌های جنسی است، اما ممکن است آیه شامل مطلق پاکی‌ها و ناپاکی‌های اخلاقی باشد. «۲»

۲. در این آیه به یک سنت طبیعی (و تکوینی) و نیز قانون شرعی اشاره شده است؛ یعنی از طرفی این یک سنت الهی است که افراد پاک به سوی پاکان گرایش می‌یابند و افراد ناپاک به سوی ناپاکان می‌روند.

ذرّه ذره کاندر این ارض و سماست

جنس خود را هر یکی چون کهرباست (مولوی)

و از طرف دیگر، آیه اشاره به آن دارد که ازدواج با زنان و مردان آلوده (حد اقل در موردی که مشهور به عمل منافی عفت هستند) ممنوع است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نوریان مرنوریان را طالب‌اند، ناریان مرناریان را جاذب‌اند.

۲. دامن پاکان به وسیله‌ی گفتار ناپاکان آلوده نمی‌شود.

۳. خدا پاداش ارجمندی به پاکان می‌دهد.

۴. اگر پاکان را طالبید، خود را پاک سازید، تا به دنبال شما بیایند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۲

۵. بهداشت جنسی در ازدواج رعایت شود.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی نور به آداب پاک معاشرت و شرایط ورود به منزل‌های مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَدْخُلُواْ بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکمْ حَتَّی تَستَأْنِسُواْ وَتُسلِّمُواْ عَلَی أَهْلِهَا ذلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ* فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِیهَآ أَحَداً فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَإِن قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُواْ فَارْجِعُواْ هُوَ أَزْکَی لَکُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه‌هایی غیر از خانه‌هایتان، وارد نشوید تا اینکه با دوستی رخصت طلبید و بر اهل آن (خانه) سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ باشد که شما متذکّر شوید.* و اگر هیچ کس را در آن (خانه) نیافتید، پس در آن وارد نشوید تا اینکه به شما رخصت داده شود؛ و اگر به شما گفته شود: «باز گردید!» پس باز گردید؛ این برای شما [پاک کننده‌تر و] رشد آورتر است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که انسان دارای دو بعد فردی و اجتماعی است، دارای دو محیط زندگی خصوصی و عمومی است، که هر کدام ویژگی‌های خاصی دارند.

انسان در زندگی اجتماعی با لباس رسمی حضور می‌یابد و زندگی عمومی او آشکار و تحت نظر مردم است.

اما در زندگی فردی و خانوادگی در محیط در بسته‌ی خانه است و در این محیط قید و بندهای اجتماعی را کنار می‌گذارد و با خانواده‌اش زندگی آرامی را می‌گذراند.

آیات فوق در صدد تأمین آرامش و امنیت در زندگی خصوصی انسان است.

۲. در این آیات بر چند مطلب اساسی تأکید شده است:

الف) اصل بر آن است که انسان حق ندارد داخل خانه‌های مردم شود.

ب) برای ورود به منزل مردم نیاز به اجازه‌ی دوستانه‌ی قبلی است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۳

ج) اگر کسی در خانه نبود، باز هم حقّ ورود به منزل مردم را ندارید.

د) اگر صاحب خانه آمادگی پذیرایی از شما را نداشت یا به هر دلیل نخواست شما را به داخل خانه راه دهد، شما بازگردید و ناراحت نشوید.

این چهار مطلب اساسی، آرامش و امنیت زندگی خصوصی انسان‌ها را تأمین می‌سازد.

۳. واژه‌ی «تَستأنِسُوا» از ماده‌ی انس و به معنای اجازه گرفتن همراه با دوستی و آشنایی است؛ یعنی کسی که می‌خواهد داخل منزل کسی شود، باید کاملًا مؤدبانه و دوستانه و دور از خشونت از او اجازه بگیرد؛ یعنی از کارهای ناهنجار همچون فریاد زدن، در را محکم کوبیدن و به کار بردن عبارت‌های خشک و زننده دوری کند. «۱»

۴. در این آیه برخی احکام و قوانین الزامی ورود به منزل مردم همچون لزوم اجازه گرفتن و نیز برخی آداب دیگر بیان شده است، که واجب نیست اما نشان دهنده‌ی ادب اجتماعی افراد است؛ همچون سلام کردن بر اهل خانه که نشانه‌ی صلح و صفا و پیام آور محبت و دوستی است.

۵. برای داخل شدن در خانه‌ی خویش اجازه لازم نیست؛ چون مانعی وجود ندارد.

۶. اگر به هنگام مراجعه‌ی شما، کسی که بتواند به شما اجازه‌ی ورود بدهد در خانه نبود و یا اصلًا کسی در خانه نبود، حق ندارید داخل منزل مردم شوید.

۷. اگر صاحب خانه به شما جواب ردّ داد، ناراحت نشوید و بازگردید. چه بسا صاحب خانه آمادگی پذیرایی از شما را نداشته، یا لباس مناسب بر تن نداشته باشد یا در حالتی باشد که نمی‌خواهد شما را ببینند.

پس در این حالات اصرار نکنید و در مورد وضعیت داخلی خانه تجسّس ننمایید که خدا ناظر کارهای شماست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۴

۸. در این آیات دو تعبیر به کار رفته است: یکی این که این برنامه‌ها برای شما بهتر است و مایه‌ی بیداری و پاکی و رشد شماست؛ یعنی رعایت آداب معاشرت اجتماعی و شرایط مهمان شدن، سبب خیر و نیکی و رشد و پاکی اجتماع است.

۹. در حدیثی روایت شده که ابو سعید که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در حالی که روبه‌روی منزل پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بود، اجازه‌ی ورود به منزل را گرفت. حضرت فرمودند: به هنگام اجازه گرفتن روبه‌روی در نایستید. «۱»

و در احادیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اجازه گرفتن برای ورود به منزل‌ها، در طرف راست یا چپ در قرار می‌گرفت و بر اهل خانه سلام می‌کرد و حتی در هنگام ورود به خانه‌ی فاطمه علیها السلام اجازه می‌گرفت و سلام می‌کرد (تا الگویی برای تمام مسلمانان باشد). «۲»

و در احادیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در هنگام ورود به خانه‌ی مادر نیز اجازه گرفتن لازم است. «۳»

۱۰. در برخی احادیث آمده است که به هنگام ورود به خانه‌ی دیگران سه بار اجازه بگیرید؛ بار اول برای آن که بشنوند، بار دوم برای آن که صاحب خانه خودش را آماده سازد و بار سوم برای آن که اگر نخواستند اجازه ندهند. «۴»

البته در زندگی امروز ما عمل به این دستورات اسلامی آسان‌تر شده است؛ چون این اجازه و اطلاع قبلی می‌تواند توسط تلفن، زنگ منزل و مانند آن صورت گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حریم شخصی منزل افراد را محترم بشمارید.

۲. آداب مهمان شدن را رعایت کنید و دوستانه اجازه بگیرید و با سلام وارد شوید.

۳. از جواب منفی صاحب خانه ناراحت نشوید و به خواست او احترام بگذارید.

۴. رعایت آداب و شرایط مهمان شدن، عامل پاکی، رشد، نیکی و بیداری شماست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی نور به آزادی رفت و آمد به مکان‌های غیرمسکونی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. لَّيسَ عَلَيكمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتاً غَيرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

هیچ گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی شوید که در آنها کالا (و بهره‌ای) برای شماست؛ و خدا آنچه را آشکار می‌نمایید، و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین ورود به خانه‌های مردم، بدون اجازه‌ی قبلی، ممنوع اعلام شد و اینک در این آیه به یک مورد استثنا اشاره شده است و آن ورود به خانه‌های غیرمسکونی است.

۲. مقصود از خانه‌های غیرمسکونی، خانه‌های خراب یا منزل‌های غیر مسکونی است، یا مکان‌های عمومی هم‌چون کاروان‌سراها و حمام‌ها که ساکنان ثابت ندارد و یا مغازه‌ها و انبارهای تجاری است که اموال مردم در آن

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۶

جا به امانت گذاشته می‌شود. «۱»

البته مانعی نیز ندارد که آیه‌ی فوق به هر چهار معنا اشاره داشته باشد، ولی معنای سوم و چهارم نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، چرا که معمولًا کسی اموالش را درخانه‌های خراب و بدون نگهبان نمی‌گذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. احکام اسلامی زندگی را فلج نمی‌سازد، بلکه موارد ضرورت و استثنا را در نظر می‌گیرد.

۲. در صورت نیاز به مکان‌های غیر مسکونی رفت و آمد آزادانه داشته باشید.

***

بهداشت جنسی و مقررات آن

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی نور به ممنوعیت چشم چرانی مردان و لزوم حجاب مردان و تأثیر آن در پاکی و رشد آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضواْ مِنْ أَبْصرِهِمْ وَيحْفَظواْ فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكَى لهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

(ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم‌هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده‌تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می‌دهند آگاه است.

شأن نزول:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۷

حکایت شده که جوانی از مسلمانان انصار مدینه، با زنی روبه‌رو شد (و زنان در آن زمان مقنعه‌ی خود را پشت گوش‌ها قرار می‌دادند و طبعاً صورت و گردن و مقداری از سینه‌ی آنان نمایان می‌شد.) آن جوان در حال راه رفتن به زن چشم دوخت تا این که صورتش به دیوار خورد و در اثر چیز تیزی که در دیوار بود، صورتش شکافت و خون بر لباس و سینه‌اش ریخت.

او ناراحت شد و به همان صورت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و ماجرا را نقل کرد. در این هنگام پیک وحی فرود آمد و آیه‌ی فوق را نازل کرد و به مردان مؤمن دستور داد که از چشم‌چرانی دوری کنند «۱» (و در آیه‌ی بعد به زنان دستور حجاب داد).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی نور خط عفت و پاکی مؤمنان را دنبال می‌کند و در راستای دور کردن جامعه از اعمال منافی عفت و سوق دادن مردم به سوی پاکی است؛ از این رو در این آیات با چشم‌چرانی و ترک حجاب مبارزه می‌کند تا مقدمات پاکی جامعه فراهم گردد و زمینه‌ی آلودگی برطرف شود.

۲. واژه‌ی «یَغُضُّوا» در اصل به معنای کم کردن و کوتاه کردن است؛ یعنی این آیه به مردان مؤمن دستور می‌دهد که نگاه خود را کوتاه و کم کنند اما دستور نمی‌دهد که چشمان خود را فرو بندند تا در راه رفتن دچار مشکل شوند. «۲»

۳. کم کردن و کوتاه نمودن نگاه در برابر نامحرمان آن است که قلمرو نگاه کم شود؛ یعنی اگر انسان در حالت عادی به منطقه‌ی گسترده‌ای نگاه می‌کند، در هنگام روبه‌رو شدن با زنان نامحرم، قلمرو دید خود را کم کند تا گرفتار نگاه حرام نشود؛ به عبارت دیگر از اندام و اعضایی که دیدن آنها حرام است، نگاه خویش را برگیرد و از نگاه خود فرو کاهد و خیره نظر نکند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۸

۴. در این آیه متعلَّق نگاه حذف شده است؛ یعنی نمی‌گوید نگاه خود را از چه چیزی فرو گیرید. این مطلب دلیل بر عمومیت است؛ یعنی نگاه خود را از مشاهده‌ی هر چه حرام است برگیرید که شامل فرو گرفتن نگاه از زنان نامحرم و هر صحنه‌ی حرام است، اما با توجه به آیات قبل و بعد، روشن می‌شود که مقصود نگاه به زنان نامحرم است که زمینه‌ساز انحرافات جنسی می‌شود.

این دیده شوخ می‌کشد دل به کمند

خواهی که به کس دل ندهی دیده ببند (سعدی)

۵. «فَرْج» در اصل به معنای شکاف و در این جا کنایه از مواضع جنسی است؛ یعنی مردان باید مواضع جنسی بدن خود را از نگاه دیگران بپوشانند تا سبب تحریک افراد و زمینه‌ی آلودگی و انحراف جامعه نشود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. چشم‌چرانی ممنوع است.

۲. مردان نیز حجاب خویش را رعایت کنند و مواضع جنسی خود را بپوشانند.

۳. فروکاهش نگاهتان، عامل پاکی و رشد شماست.

۴. با پوشاندن مواضع جنسی خود، به پاکی و رشد جامعه کمک کنید.

۵. با زیرکی سعی نکنید از این دستورات فرار کنید که خدا از حال شما آگاه است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۹

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی نور به ممنوعیت چشم چرانی زنان و حدود حجاب آنان وموارد دوازده‌گانه‌ی استثنای آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۱. وَقُل لِّلْمُؤْمِنتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصرِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْونِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْونِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَوتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمنُهُنَّ أَوِ التبِعِینَ غَیْرِ أُوْلِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُواْ عَلَیٰ عَوْرتِ النِّسَآءِ وَلَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِن زِینَتِهِنَّ وَتُوبُواْ إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

و به زنان مؤمن بگو: «چشمانشان را (از نگاه حرام) فروکاهند؛ و دامان (عفت) شان را حفظ کنند؛ و زیورشان را آشکار ننمایند، جز آنچه را که از آنها ظاهر است؛ و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار ننمایند جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (هم کیش) شان، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند، یا مردان (خدمتکار) تابع (خانواده) که (از زنان) بی نیازند، یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده‌اند؛ و پاهایشان را (به زمین) نزنند تا آنچه از زیورشان پنهان می‌دارند، معلوم گردد؛ و ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دو دستور اساسی به زنان می‌دهد که عبارت‌اند از: پرهیز از چشم‌چرانی و لزوم پوشاندن مواضع جنسی از نگاه دیگران.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۰

این دو قانون عمومی شامل مردان و زنان مؤمن می‌شود؛ البته در آیه‌ی قبل این دو دستور را برای مردان واجب کرد و در این آیه برای زنان.

بیان جداگانه‌ی حکم مردان و زنان در این دو آیه برای تأکید و نشان دادن اهمیت آن است، تا روشن شود که این قوانین مخصوص قشری خاص نیست.

۲. در این آیه فرمان حجاب خاص زنان را صادر کرده است که شامل دو دستور اساسی است.

الف) زنان باید زیورهای مخفی خود را برای نامحرمان آشکار نسازند.

ب) پوشش‌های خود را بر گریبان خویش بیفکنند.

۳. مفسران قرآن در مورد زیورهای مخفی زنان اختلاف نظر دارند: برخی این زیورها را به معنای زینت طبیعی زنان یعنی اندام‌های آنان دانسته‌اند.

برخی دیگر به معنی محل زیورآلات زنان همچون گوش و دست دانسته‌اند.

و برخی دیگر از مفسران زینت را به معنای زیورآلات زنان دانسته‌اند، البته در حالی که بر بدن قرار گرفته‌اند و به طور طبیعی، آشکار کردن چنین زینتی همراه با آشکار ساختن اندامی است که زیور بر آن قرار گرفته است.

البته ظاهر آیه با تفسیر سوم سازگارتر است. «۱»

۴. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از زینت مخفی زنان در این آیه، همان گردن‌بند، بازوبند و پای‌بند است. «۲»

البته این گونه احادیث مصادیق این زیورها را بیان می‌کند، ولی آیه شامل هرگونه زیور مخفی زنان، همچون لباس‌های زینتی می‌شود (که زیر چادر یا زیر لباس عادی قرار می‌گیرد).

۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از زیورهای آشکار

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۱

زنان که پوشاندن آنها لازم نیست، همان دست‌بند، انگشتر و سرمه و مانند آن است «۱» و در احادیث دیگر آمده است که مقصود صورت و دو دست زن است «۲» (که لازم نیست پوشانده شود).

البته فقهای شیعه در مورد استثنای این امور اختلاف نظر دارند و لازم است هر زن مکلّف در این موارد به فتوای مرجع تقلید خویش مراجعه کند. «۳»

۶. «خُمُر» به معنای پوشش است و معمولًا به چیزی گفته می‌شود که زنان سرخود را با آن می‌پوشانند (مثل مقنعه یا روسری).
و «جُیُوب» به معنای یقه‌ی پیراهن است که به آن گریبان گوینـد و گاهی به معنای قسـمت بالای سـینه نیز که مجاور آن است، گفته می‌شود. «۴»
یعنی این آیه دسـتور می‌دهـد که زنـان روسـری خود را برگریبـان خود بیفکننـد تا گردن و قسـمتی از سـینه که معمولًا باز می‌مانـد، پوشیده شود.
۷. فلسفه‌ی حجاب در اسلام آن است که
الف) حجاب وقار و شخصیت زن را افزایش می‌دهد و اسلام می‌خواهد که زنان این‌گونه باشند.
ب) محیط جامعه، محیطی پاک باشد و زمینه‌های فساد و انحراف برچیده شود.
ج) محیط جامعه برای مردان جوان تحریک‌آمیز نباشد و آنان را به
تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۲
فشارهای روانی و بیماری‌های عصبی گرفتار نسازد.
د) یکی از پیامدهای بی‌حجابی و بدحجابی، افزایش فحشا و اعمال منافی عفت و پیدایش فرزندان نامشـروع است؛ همان طور که در عصر ما در جوامع غیر مذهبی مشاهده می‌شود و حجاب یکی از موانع این فسادهاست.
یـاد آوری ایـن نکتـه لازم است که حجـاب به معنـای محرومیت زنـان در انجـام وظـایف فردی و اجتمـاعی نیست و زنـان مسـلمان می‌توانند با حفظ حجاب خود تا مراتب عالی علمی، فرهنگی و اجرایی پیشرفت کنند.
۸. در این آیه دوازده مورد اسـتثنا شده‌انـد و زنان حق دارنـد در برابر آنان حجاب خود را رعایت نکنند. این دوازده مورد عبارت‌اند از:
شـوهر، پـدر، پـدر شـوهر، پسـر، پسـر شـوهر، برادر، پسـر برادر، پسـر خواهر، زنـان (هم کیش)، بردگـان (کنیز)، مردان کم خرد که دنباله‌رو افراد هستند و طالب مسائل شهوانی نیستند و کودکان ناتوان که از امور جنسی زنان آگاهی ندارند.
۹. «نِسائِهِنّ» زنان غیر مسـلمان هسـتند؛ یعنی زنان مسـلمان در برابر زنان مسـلمان دیگر حق دارند که حجاب خود را برگیرند، اما در برابر زنان غیرمسلمان نباید بی‌حجاب شوند؛ چرا که آنان با وصف زنان مسلمان برای دیگران موجب فساد می‌شوند.
به این مطلب در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است «۱».
۱۰. مقصود از بردگـانی که زنـان مسـلمان حق دارنـد حجـاب خود را در برابر آنـان برگیرنـد، همان کنیزان است «۲» که در اعصـار پیشین در جوامع وجود داشته‌اند و اسلام با برنامه‌ای جالب، ریشه‌ی برده‌داری را از جامعه‌ی اسلامی برکند.
تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۳
۱۱. مقصود از مردان دنباله رو خانواده که میل شـهوانی ندارنـد و زنان می‌تواننـد در برابر آنان حجاب خود را برگیرند، همان مردان کم‌خرد و سفیه هستند که احساس جنسی ندارند و معمولًا خدمتکار دیگران هستند. «۱»
و یا پیر مردان و افراد خنثی و خواجه که میل شهوانی ندارند. «۲»
۱۲. در این آیه از عمو و دایی به عنوان محرم زنان یاد نشده است، شاید این به خاطر آن است که از پسـر برادر و پسر خواهر یاد شد و با توجه به محرمیت دو جانبه‌ی آنان روشن می‌شود که عمو و دایی نیز محرم هستند.
۱۳. در این آیه بیان شده بود که زنان با زدن پا به زمین باعث نشوند که زینت‌های آنان آشـکار شود و صدای پابند (و خلخال‌ها) به گوش مردان برسد و شهوت آنان تحریک شود.
این نکته نهایت باریک بینی و دقت اسلام را نشان می‌دهد.

هر چند این مطلب یک مصداق تحریک شهوانی است، اما با الغای خصوصیت می‌توان گفت که زنان لازم است از هر گونه کار تحریک‌آمیز در برابر مردان نامحرم خود داری کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زنان مؤمن با دوری از چشم چرانی و حفظ حجاب، محیط جامعه را پاک نگاه دارند.

۲. زنان با آشکار کردن زیورهای مخفی، عامل تحریک (و فساد) جامعه نشوند.

۳. زنان در برابر دوازده گروه اجتماعی آزادند که حجاب خویش را فروگذارند.

۴. راه توبه، بازگشت و رستگاری برای خطاکاران باز است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نور به مردم در مورد ازدواج سفارش می‌کند و با اشاره به فضل الهی در تأمین نیازهای مادی آنان می‌فرماید:

۳۲. وَأَنكِحُواْ الأَيمَى مِنكُمْ وَالصلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضلِهِ وَاللَّهُ وسِعٌ عَلِيمٌ

و افراد بی‌همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می‌سازد؛ و خدا گشایشگری داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ازدواج یکی از راه‌هایی است که پاکی و سلامت جامعه را تأمین می‌کند و مانع آلودگی‌های جنسی می‌شود؛ از این رو در این سوره‌ی که سوره‌ی پاکی‌هاست بر این مطلب تأکید شده است.

یعنی اسلام نه راه رهبانیت و ترک ازدواج را پیشنهاد می‌کند و نه منتظر می‌شود تا جوانان در اثر فشارهای جنسی به انحراف بیفتند و سزاوار مجازات شوند، بلکه پیشنهاد می‌کند که آنان ازدواج کنند تا پاک بمانند.

۲. ازدواج کاری اختیاری است، اما در این آیه دستور می‌دهد که زن و مرد بی‌همسر را ازدواج دهید؛ «۱» یعنی مقدمات ازدواج جوانان را فراهم سازید و با کمک‌های مالی، پیدا کردن همسران مناسب و وساطت، در کار ازدواج آنان اقدام کنید.

۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر گام یا سخن انسان در راه ازدواج (دیگران) ثواب یک سال عبادت دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۵

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

بهترین شفاعت آن است که انسان میان دو نفر برای کار ازدواج، واسطه شود تا به سامان برسند. «۱»

۴. در این آیه اشاره شده که هر کس به خاطر ترس از فقر ازدواج نمی‌کند، بداند که خدا او را توانگر می‌سازد؛ آری عنایت الهی جلوه‌های گوناگون دارد و توانگری مردان پس از ازدواج از راه‌های گوناگون حاصل می‌شود؛ از جمله این که:

انسان مجرد معمولًا در مسائل اقتصادی احساس مسئولیت کم‌تری می‌کند و از تمام نیرو و استعداد خود برای کار استفاده نمی‌کند، اما کسی که مسئولیت خانواده را به دوش می‌گیرد خدا به او عشقی می‌دهد که تمام نیروی خود را بسیج کند و درآمد بیش‌تری کسب نماید.

انسان ازدواج کرده دارای شخصیت اجتماعی و مسئول حفظ آبروی خانواده‌ی خویش و تأمین آینده‌ی فرزندان می‌شود؛ از این رو با صرفه‌جویی، ابتکار و تلاش بیش‌تر در مدت کوتاهی بر فقر غلبه می‌کند. «۲»

مردم به انسان ازدواج کرده، اعتماد بیش‌تری می‌کنند و او را در مورد کارهای حساس استخدام می‌کنند و همه‌ی خویشان و دوستان به او کمک می‌کنند تا بتواند هزینه‌ی زندگی خود را تأمین کند و همه‌ی این‌ها با لطف و عنایت الهی است.

۵. در احادیث روایت شده که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از تهی‌دستی شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ازواج کن.»

و او ازدواج کرد و گشایشی در کارش پیدا شد.» و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۶

روزی به همراه زن و فرزند است. «۱»

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند، گمان بد به خدا برده است؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: اگر آنان فقیر باشند خدا از فضل خود بی‌نیازشان می‌سازد. «۲»

البته باید توجه داشت که گاهی تشریفات بی‌مورد و خرافات اجتماعی با تحمیل هزینه‌های سنگین در کار ازدواج مانع پیشرفت افراد می‌شود. این ربطی به دین ندارد و مانعی است که باید خردمندان و رهبران جامعه آن را از پیش پای جوانان بردارند.

۶. مقصود از صالح بودن غلامان و کنیزان، یا صلاحیت آنان برای ازدواج است و یا صلاحیت اخلاقی و اعتقادی و یا مسئولیت‌پذیری آنها در مورد همسر خویش؛ «۳» البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ازدواج، مطلوب خدا و زمینه‌ساز توانگری است.

۲. در مورد ازدواج اطرافیان خود تلاش کنید (تا جامعه‌ای پاک داشته باشید).

۳. جوانان از ترس فقر ازدواج را به تأخیر نیندازند.

۴. جوانان به فضل و بخشش الهی امیدوار باشند (و ازدواج کنند) که خدا آنان را توانگر می‌سازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۷

ازدواج

الف) فواید ازدواج:

۱. ازدواج و همسر مایه‌ی آرامش زندگی است (روم، ۲۱).

۲. دوستی و محبت زن و شوهر، هدیه‌ای الهی است (روم، ۲۱).

۳. ازدواج زمینه‌ساز فقرزدایی است (نور، ۳۲).

۴. «هر کس برای خدا ازدواج کند و یا برای خدا زمینه‌ی ازدواج دیگران را فراهم کند، سزاوار ولایت (و سرپرستی و دوستی) خداست (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۵. «هر گاه بنده‌ای ازدواج کند نصف دین او کامل شده، پس در مورد نصف دیگر پارسایی پیشه سازد و خود را از (عذاب) خدا حفظ کند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

ب) ترک ازدواج:

۱. «هر کس از ترس عیال واری (و فقر) ازدواج نکند از ما نیست.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۳»

۲. «بدترین شما افراد مجرد هستند، دو رکعت نماز از افراد متأهل از هفتاد رکعت نماز غیرمتأهل بهتر است.» (پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله). «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۸

ج) با چه کسانی ازدواج کنیم:

۱. «هر کس با زنی فقط برای زیبایی‌اش ازدواج کند، آنچه را می‌خواهد در او نمی‌یابد و هر کس با زنی برای ثروتش ازدواج کند، خدا او را به وی واگذار می‌کند، پس بر شما باد که با زن دین‌دار (ازدواج کنید)». (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۱».

۲. «زیبایی زن را بر دین‌داری او ترجیح نده.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۲».

۳. «هنگامی که خواستگاری دین‌دار و امانت‌دار آمد، به او زن بدهید.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۳».

۴. «اگر خواستگاری آمد که دین و اخلاق پسندیده دارد به او زن بدهید و فقر او مانع نشود.» (امام رضا علیه السلام) «۴».

۵. «دختر خود را به ازدواج فرد پارسا و با تقوا درآورید که اگر او را دوست دارد اکرامش می‌کند و اگر دوستش ندارد، به او ستم نمی‌کند.» (امام حسین علیه السلام) «۵».

نتیجه‌گیری: در مجموع، مهم‌ترین صفات خواستگار مرد: دین‌داری، امانت‌داری، اخلاق نیکو و تقواست و مهم‌ترین صفت زن، دین‌داری است.

د) با چه کسانی ازدواج نکنیم:

۱. «با شرابخوار ازدواج نکنید.» (امام رضا علیه السلام) «۶».

۲. با افراد بد اخلاق ازدواج نکنید (امام رضا علیه السلام) «۷».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۹

۳. با زنان زیبایی که در خانواده‌ی بدی رشد کرده‌اند ازدواج نکنید (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

۴. «با افراد احمق ازدواج نکنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲».

ه) چگونه ازدواج کنیم:

۱. «ازدواج را علنی و (مجلس را) در مساجد برگزار کنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۳».

۲. «ازدواج را اعلام کنید و ظاهر نمایید ولی خطبه‌ی عقد را مخفی برگزار کنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴».

تذکر: شاید مخفی بودن عقد به خاطر آن باشد که از دخالت اطرافیان و بیگانگان در امان بماند و به خوبی انجام شود، ولی اعلام ازدواج به خاطر دوری از تهمت و شادی‌آفرینی آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۰

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی نور خواستار عفّت افراد مجرد و کمک به آزادی منظم بردگان و جلوگیری از بهره‌کشی جنسی از کنیزان می‌شود و می‌فرماید:

۳۳. وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَايَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمنُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِى ءَاتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُواْ فَتَيَتِكُمْ عَلَى الْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تحَصُّناً لِّتَبْتَغُواْ عَرَضَ الحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرِهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی‌یابند، باید خویشتنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده‌اید، کسانی که خواستار (قرارداد آزادی:) مُکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مُکاتبه ببندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می‌دانید؛ و از مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می‌خواهند، بر تجاوزکاری (: زنا) به اکراه وامَدارید، تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجویید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه

وادار کند (و پشیمان شود)، پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت شده که عبد اللَّه بن ابیّ که از منافقان سرشناس مدینه بود، شش کنیز داشت و از طریق خودفروشیِ آنان کسب در آمد می کرد. هنگامی که آیات (سوره‌ی نور) در مورد مبارزه با اعمال منافی عفت نازل شد، کنیزان او خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و شکایت کردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بهره‌کشی جنسی از کنیزان را ممنوع ساخت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به جوانان و افراد بدون همسر سفارش شده که اگر مجبور شدند مدتی را بدون همسر بگذارنند، پاک‌دامنی پیشه کنند و این دوران بحرانی و آزمایش الهی را با پاکی پشت سر بگذارند و خود را آلوده نسازند و معذور نپندارند.

۲. در این آیه تعبیر «لا یَجِدُون» به کار رفته است؛ یعنی جوانان و افراد بدون همسر نخست به دنبال وسایل ازدواج و همسر بروند و اگر نیافتند، صبر و عفت پیشه سازند؛ پس اول جست و جو و تلاش لازم است، سپس صبر و عفت تا فضل و بخشش الهی فرا رسد.

۳. در این آیه بار دیگر اسلام راه مُکاتبه را برای آزادی بردگان پیشنهاد می کند. آری؛ اسلام طی یک برنامه‌ی منظم و از راه‌های مختلف برده داری را در کشورهای اسلامی ریشه کن ساخت، در حالی که قانون ممنوعیت برده‌داری در غرب پس از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و مبارزات فراوان تصویب شد.

۴. «مُکاتبه» نوعی قرارداد است که میان عبد و مولی نوشته می‌شود و بر اساس آن بردگان موظف می‌شوند که از طریق کسب و کار، هزینه‌ی آزادی خود را تهیه کنند و به صورت اقساط به مالک خویش بپردازند، به شرط آن که مجموع اقساط از قیمت عبد زیادتر نباشد.

و اگر به عللی آن برده نتوانست اقساط خود را بپردازد، اقساط او از بیت المال و سهم زکات پرداخت می‌شود. «۱»

این قرارداد عقد لازم است و هیچ یک از طرفین حقّ فسخ آن را ندارند.

۵. قرآن کریم دستور می‌دهد که با «مُکاتبه» بردگان آزاد شوند، تا این آزادی مرحله به مرحله حاصل شود و مالک زیان نبیند و بردگان نیز به

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۲

نیروهای کار آمد اجتماع تبدیل شوند، تا در آینده بتوانند زندگی شخصی خویش را اداره کنند.

۶. هنگامی عقد مکاتبه با بردگان ببندید که متوجه شوید آنان رشد و صلاحیت کافی برای انجام آن را دارند و می‌توانند زندگی مستقل و آبرومندانه‌ای در اجتماع داشته باشند و اگر سربار جامعه می‌شوند، آزادی آنان را به وقت دیگری موکول کنید.

۷. به بردگان آزاد شده کمک مالی کنید؛ یعنی سهمی از زکات را به آنان بدهید یا مالک بخشی از اقساط او را ببخشد و یا در آغاز سرمایه‌ای مختصر به او بدهید تا بتواند کار کند و اقساط خود را بپردازد.

۸. در این آیه بهره کشی جنسی از کنیزان ممنوع شده است و این نشان می‌دهد که جامعه‌ی جاهلی عرب تا چه اندازه گرفتار انحطاط اخلاقی و فساد شده بود.

ولی عجیب‌تر آن است که در قرن حاضر نیز میلیون‌ها زن در دنیا مورد سوء استفاده قرار می گیرند و تجارت زنان بدکار یکی از پرسودترین تجارت‌های جهان به شمار می‌آید؛ یعنی بردگی نوینی جانشین بردگی قدیم شده است.

آری؛ قرآن کریم با بهره کشی جنسی از زنان مخالفت می کند و حتی این کار را در مورد کنیزان مجاز نمی‌شمرد.

۹. در این آیه بیان شده که: «اگر کنیزان می‌خواهند پاک باشند، آنان را به کارهای منافی عفت وا مدارید.»

مفهوم این جمله آن نیست که اگر کنیزان مایل به این کار بودنـد، مانعی ندارد، بلکه این جمله برای تحریک غیرت صاحبان کنیزان است که اگر کنیزان مایل به آلودگی نیستند شما چگونه میل به آن دارید.

و گرنه اکراه در صورت تمایل یا عدم تمایل کنیزان صادق است و در هر

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۳

حال خودفروشی و اکراه بر آن گناه بزرگی است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جوانان و افراد بی‌همسر تلاش، عفّت و صبر پیشه کنند تا خدا برایشان وسیله‌ی ازدواج فراهم سازد.

۲. اسلام خواهان آزادی منظم بردگان بوده و برای این کار برنامه داشته است.

۳. بهره کشی جنسی از کنیزان ممنوع است.

۴. اسـلام حامی بردگان است و به مسـلمانان دسـتور می‌دهد که قرارداد آزادی آنان را ببندید، وسایل ازدواجشان را فراهم سازید و آنان را به خود فروشی وامدارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نور به محتوای غنی قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ ءَايتٍ مُّبَيِّنتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

و بیقین به سوی شـما آیـاتی روشـنگر، و داسـتان کسانی که پیش از شـما در گذشـتند، و پنـدی برای پارسایان (خود نگهـدار)، فرو فرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به محتوای قرآن اشاره کرده و سه دسته از مطالب آن را

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۴

گوش‌زد نموده است:

الف) بیان آیات روشنگر که حقایق هستی و راه هدایت را روشن می‌کند.

ب) اخبار و سرگذشت اقوام پیشین، که درس‌های آموزنده‌ای در پیروزی‌ها وشکست‌های آنان وجود دارد.

ج) موعظه، پنـد و انـدرزهای قرآن برای پارسایان، که برای همه‌ی بشـریت مفیـد است، اما انسان‌های با تقوا بهره‌ی بیش‌تری از آنها می‌برند و هدایت می‌شوند.

۲. این آیه نوعی جمع بندی نسبت به مطالب سوره‌ی نور تا آیه‌ی سی و سوم نیز به شمار می‌آید؛ چرا که قوانین پاکی جامعه که در آیات پیشین بیان شد، آیاتی روشنگر بود و مطالعه‌ی ماجرای افک و دروغ بزرگ، می‌تواند برای هر نسل و عصری پندآموز باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات قرآن روشنگر و داستان‌های آن آموزنده و دارای اندرزهای مفید است (پس در زندگی خویش از آنها استفاده کنید).

۲. پارسا شوید تا از پندهای قرآن (بهتر) استفاده کنید.

***

آیه نور

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی نور با مثالی زیبا، نور خدا را توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

۳۵. اللَّهُ نُورُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشكَوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَآءُ وَيَضرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خدا نورِ آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن چراغ در بلوری است- [آن بلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است- (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند؛ و خدا برای مردم مَثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نور را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «چیزی که در ذات خود آشکار است و ظاهر کننده‌ی دیگر چیزهاست.»

۲. نور دارای ویژگی‌های خاصی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نور زیبا و سرچشمه‌ی زیبایی‌هاست، بالاترین سرعت حرکت از آن نور است، «۱» وسیله‌ی مشاهده‌ی موجودات است، پرورش دهنده‌ی گیاهان و گل‌هاست، پیدایش رنگ نتیجه‌ی تابش نور است، انرژهای موجود در محیط زمین غالباً از نور سرچشمه می‌گیرند، نابود کننده‌ی میکرب‌هاست، هدایتگر مسافران و گم‌شدگان است و ...

۳. در قرآن کریم به چند چیز نور گفته شده است که عبارت‌اند از:

الف) خدا نور است همان طور که در آیه‌ی فوق آمده است.

ب) ایمان به خدا نور است. «۲»

ج) خود قرآن نوری از جانب خداست «۳».

د) هدایت الهی نور است «۴».

ه) آیین اسلام نور است «۵».

و) شخص پیامبر صلی الله علیه و آله چراغی نور بخش است «۶».

از احادیث نیز استفاده می‌شود که امامان معصوم علیهم السلام و علم نور هستند. «۷»

۴. مقصود از نور بودن خدا هدایتگری یا روشنگری یا زینت‌بخشی خدا به

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۶

جهان است؛ یعنی خدا نور است و هر موجودی به هر اندازه که با او ارتباط دارد از نورانیّت برخوردار می‌شود و از این روست که ایمان، قرآن، اسلام، پیامبر، امامان و علم نور هستند؛ چون همه در ارتباط با او و سبب آشنایی مردم با نور خدا می‌شوند.

آری؛ این ویژگی نور است که به همه چیز جان تازه و حرکت و پرورش می‌دهد و به سر منزل مقصود هدایت می‌کند و موانع را از سر راهشان برمی‌دارد.

۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که

مقصود از نور بودن خدا، هدایتگری او برای اهل آسمان‌ها و اهل زمین است. «۱»

البته هدایتگری یکی از خواص نور الهی است، اما منحصر در آن نیست و هر کدام از تفسیرهای نور خدا، به یکی از ابعاد این نور اشاره دارد.

۶. «مِشکاة» به معنای محفظه‌ای برای چراغ است که آن را در برابر باد و طوفان حفظ می‌کند و غالباً در دیوار ایجاد می‌شده تا نور

چراغ را متمرکز ساخته، منعکس نماید.

و «زُجاجَهٔ» در اصل به معنای سنگ شفاف است و از آن جا که شیشه از سنگ ساخته می‌شود و شفاف است به آن نیز گفته می‌شود. در این جا مقصود حبابی است که بر روی چراغ می‌گذارند تا شعله را محافظت و گردش هوا را تنظیم نماید و بر نور چراغ بیفزاید و «مصباح» به معنای خود چراغ است.

۷. درخت زیتون درختی پربرکت است که روغن آن یکی از بهترین روغن‌ها برای اشتعال است؛ به ویژه که اگر درخت وسط باغ باشد و در طرف شرق و غرب باغ و کنار دیوارها نباشد و نور آفتاب به همه جای درخت بتابد و برخی قسمت‌های آن نارس نگردد و روغنش ناصاف نشود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۷

۸. نور خدا که به صورت شعله‌های ایمان در مصباح قلب مؤمن آشکار می‌شود و حباب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می‌کند و مشکاهٔ سینه‌ی او، که همان مجموعه‌ی شخصیت مؤمن است، ایمانش را از گزند حوادث حفظ می‌کند. درخت مبارک وحی الهی که عصاره‌ی آن قرآن است، ایمان مؤمنان را شعله ور و پربار می‌سازد و وجود مؤمنان را روشن می‌نماید و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می‌شود نور علی نور می‌شود. «۱»

البته وقتی این نور الهی در قلب روشن می‌شود که قلب انسان با خودسازی و اخلاق آماده شود و نور وحی از آلودگی گرایش‌های انحرافی شرقی و غربی بر کنار بماند.

۹. در احادیث اهل بیت علیهم السلام مشکاهٔ را به نور علم پیامبر صلی الله علیه و آله و زُجاجه را به سینه علی و نور علی نور را به امام معصوم که با نور علم تأیید می‌شود و درخت مبارک را به ابراهیم خلیل که ریشه است و لا- شرقیه ولا- غربیه را به نفی گرایش‌های یهود و مسیحیت تفسیر کرده‌اند.

در این احادیث مصداق‌های کامل این آیه بیان شده است اما این بدان معنا نیست که آیه منحصر به این موارد است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان از خدا روشن است.

۲. نور الهی چند لایه است.

۳. به دنبال نور الهی باشید که هدایت به سوی نور الهی، به دست خداست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۸

قرآن کریم در آیات سی و ششم تا سی و هشتم سوره‌ی نور به خانه‌های نور و ویژگی‌های آنها و مردان الهی که در آن جا هستند و پاداش‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶- ۳۸. فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أن تُرْفَعَ وَیُذْکرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ* رِجَالٌ لَّاتُلْهِیهِمْ تِجرَهٌ وَلَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَام الصَّلَوهِ وَإِیتَآءِ الزَّکَوهِ یَخَافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبَ وَالأَبْصرُ* لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُواْ وَیَزِیدَهُم مِّن فَضلِهِ وَاللَّهُ یَرْزُقُ مَن یَشَآءُ بِغَیرِ حِسَابٍ

(این چراغ) در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده که بر افراشته شود، و نامش در آن جا یاد شود؛ و او را در آنجا با مدادان و عصرگاهان [و شب هنگام تسبیح می‌گویند،* مردانی که هیچ داد و ستد و هیچ معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت [مالیات زکات (غافل و) سرگرمشان نمی‌سازد؛ (و) از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شود.* تا خدا آنان را بر طبق بهترین چیزی که انجام دادند، پاداش دهد، و از بخشش خود بر آنان بیفزاید؛ و خدا به هر کس بخواهد (و

شایسته بداند) بی شمار [و بدون محاسبه روزی می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به خانه‌های نور اشاره شده است که چراغ نور الهی در آن جا روشن گردیده و مردانی الهی به پاس‌داری آن مشغول‌اند و گم‌شدگان، راه خویش را در پرتو نور این خانه‌ها می‌یابند و هدایت می‌شوند.

۲. مقصود از خانه‌های نور در این آیات، همان مساجد، خانه‌های پیامبران، امامان و اولیای الهی است که به فرمان خدا استحکام یافته و مرکز یاد خدا و بیان حقایق دینی است و در آن جا مردانی الهی صبحگاهان و عصرگاهان به یاد خدا هستند.

۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۹

از این خانه‌ها، همان منزل‌های پیامبران و خانه‌ی علی علیه السلام است.» البته این‌گونه احادیث مصداق‌های روشن و کامل خانه‌های نور را بیان می‌کنند، ولی منحصر به آنها نیست.

۴. در این آیات اشاره شده که مردان الهی به تجارت و معامله می‌پردازند، اما این امور مادی آنان را از معنویت و یاد خدا و انجام وظایف دینی هم‌چون نماز و زکات بازنمی‌دارد.

یعنی لازم نیست انسان به کلی از تجارت و مادیات دور شود بلکه نباید مادیات هدف شود و او را از یاد خدا دور سازد.

۵. شاید مقصود از تجارت همان داد و ستدهای مستمر است و مقصود از «بیع» همان معامله‌های گذرا. «۲»

۶. در احادیث روایت شده که مقصود این آیه تاجرانی هستند که تجارت و معامله، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد و هنگامی که وقت نماز می‌شود، حق آن را ادا می‌کنند. «۳»

هر که آمد بَرِ خدای قبول

نکند هیچش از خدا مشغول

یونس اندر دهان ماهی شد

هم‌چنان مونس الهی شد (سعدی)

۷. در این آیه با به کار بردن فعل مضارع «یَخَافُون» اشاره شده که مردان الهی همواره از روز رستاخیز و دادگاه عدل بیمناک‌اند و همین سبب می‌شود که مسئولیت‌های خویش را در دنیا به خوبی انجام دهند.

۸. راه و رسم بندگان عاشق خدا را شروع کنید:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۰

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسد:

حبیبا!

لختی از خواب گران برخیز و راه و رسم عاشقان درگاه را برگیر و دست و رویی از این عالم ظلمت و کدورت و شیطانیّت شستشو کن و پا به کوی دوستان نِه بلکه به سوی کوی دوست حرکتی کن. «۱»

۹. خدا اعمال نیک مردان الهی و یا هر کار آنان را بر اساس معیار بهترین عملشان و یا تا ده‌ها برابر پاداش می‌دهد. «۲» آری؛ این امور از فضل و بخشش الهی دور نیست. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در زمین، خانه‌های نور وجود دارد (پس برای بهره‌مندی از نور الهی بدانجا بروید).

۲. بازیِ تجارت، مردان الهی را سرگرم نمی‌سازد و از یاد حق باز نمی‌دارد.

۳. خانه‌های نور، مورد عنایت الهی و محل یاد خدا و جایگاه مردان الهی است.

۴. اگر مردی الهی باشید و به وظایف خود عمل کنید، بهترین پاداش‌ها را نزد خدا دارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۱

مثال های زیبا

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی نور با مثال‌های جالب، وضعیت کافران تاریک‌دل و اعمال سراب گونه‌ی آنان را به تصویر می کشد و می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰. وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابِ بِقِيعَةٍ يحْسَبُهُ الظمْئَانُ مَآءً حَتَّى إِذَا جَآءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ* أَوْ كَظُلُمتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان همچون سرابی در زمین‌های صاف (و گسترده) است، که [انسان تشنه آن را آب می‌پندارد؛ تـا هنگـامی که به سـراغ آن می‌آیـد آن را چیزی نمی‌یابـد، و خـدا را نزد آن می‌یابـد و حساب او را به طور کامل می‌دهـد؛ و خـدا حسابرسـی سریع است.* یا (کارهای کافران) همچون تاریکی‌هایی در دریای ژرف پهناوری است، که موج آن را می‌پوشاند، [و] بر فراز آن موج [دیگری است [و] بر فراز آن ابرهایی است؛ (اینها) تاریکی‌هایی است که برخی آنها بر فراز برخی [دیگر] است، هرگاه دستش را خارج کند نزدیک است که آن را نبیند! و کسی که خدا نوری برایش قرار نداده، هیچ نوری برای او نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات حالات کافر به تصویر کشـیده شـده است. نخست اعمال آنان به نور کاذبی تشبیه شده که هم‌چون سـرابی در بیابان خشک و سوزان است. سـرابی که عطش تشـنه کامان را فرو نمی‌نشانـد، بلکه هرگاه به سـراغ آن رونـد گرفتار حساب و دادگاه عدل الهی می‌شوند.

باطن اعمال این کافران نیز تاریک و هراس‌انگیز است به طوری که در آن

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۲

ظلمت‌ها حتی خودش را نمی‌توانـد ببیند. او در تاریکی مطلق جهل تنها است؛ چرا که از منبع نور یعنی «اللَّه» دور افتاده و در حجاب جهل و خودخواهی گرفتار شده است.

۲. «سـراب» در اصـل بـه معنـای سراشـیبی یـا راه رفتـن در سراشـیبی است و از این رو به درخشـش کـاذبی که از دور در بیابان‌هـا و سراشیبی‌ها نمایان می‌شود سـراب گفته می‌شود. در آن جا از دور به نظر می‌رسد که آبی وجود دارد، در حالی که جز انعکاس نور خورشید چیزی نیست. «۱»

۳. «قِیعَهٔ» به معنـای زمین گسترده‌ای است که آب و گیاه نـدارد «۲» و کویرماننـد است و غالباً سـراب در آن جا به چشم می‌خورد؛ یعنی کافران در کویر بی آب و علف قرار دارند اما می‌پندارند که در آن جا آبی وجود دارد.

۴. در این آیات تاریکی زنـدگی و اعمال کافران به خوبی به تصویر کشـیده شده است. دریای خروشان تاریک با امواجی ظلمت‌زا، همراه بـا ابری تیره که بر آن سایه افکنـده باشـد، سه تاریکی ایجاد می کنـد که هیـچ چیز و هیـچ کس در آن دیـده نمی‌شود و حتی انسان دست خود را نمی‌تواند ببیند.

آری؛ کافران در این تاریکی‌ها گرفتار شده‌انـد، چرا که از نور ایمان بی‌بهره‌اند، در حالی که مؤمنان در نور علی نور هسـتند چرا که

از نور خدا بهره می‌برند.

۵. مفسران بر آن‌انـد که ظلمت‌های سه گانه‌ای که کافران در آن گرفتار شـده عبارت‌اند از: ظلمت اعتقادات غلط و ظلمت گفتار و کردار نـادرست، یا ظلمت سه لایه‌ی جهل که به صورت مضاعف و مرکب در آمـده است و یا ظلمت حاکم بر چشم و گوش و دل آنهاست که حقایق را درک نمی‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۳

البته این تفسیرهای سه گانه با هم منافاتی ندارند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر از نور خدا بی‌بهره شوید، زندگی تاریکی خواهید داشت.

۲. افراد بی‌ایمان به دنبال سراب هستند.

۳. افراد بی ایمان در ظلمت‌های چند لایه گرفتار می‌شوند، که حتی خود را گم می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی نور به نشانه‌های خـدا در تسبیـح و دعای ساکنان جهان و پرنـدگان در حال پرواز و مقصد نهایی موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صفتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمُ بِمَا يَفْعَلُونَ* وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

آیـا نظر نکرده‌ای که هر کس در آسـمان‌ها و زمین است، و پرنـدگان بـال گشـاده تسبیـح خـدا می‌گوینـد؟! بیقین همه نمـاز خود و تسبیـح خویش را می‌داننـد؛ و خـدا به آنچه انجـام می‌دهنـد داناست.* و فرمانروایی آسـمان‌ها و زمین تنها از آنِ خـداست؛ و فرجام (تمامی موجودات) فقط به سوی خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دلایل و شواهد خداشناسی اشاره شده است، تا انسان‌ها را با نور الهی و نشانه‌های او در پهنه‌ی آسمان و زمین و در پرواز پرندگان آشنا سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۴

۲. مفسران در مورد تعبیر «الَمْ تَرَ» (آیا ندیدی و یا آیا اطلاع نیافتی) دو تفسیر دارند:

الـف) منظور آیه آن است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله در مرحله‌ی مشاهـده‌ی عینی تسبیـح موجـودات قرار دارد؛ از این رو به او خطاب می‌شود که آیا تسبیح موجودات را ندیدی.

ب) بگوییم، هر چنـد مخـاطب آیه شـخص پیـامبر صـلی الله علیه و آله است اما مقصود آیه عموم مردم هسـتند و از آن جا که عموم مردم به وسـیله‌ی شـهود عقلی و علمی تسبیـح موجودات را درک می‌کننـد نه با شـهود عینی، این جمله به معنای آن است که آیا از تسبیح موجودات اطلاع نیافتید. «۱»

۳. مفسران دو معنا برای تسبیح و دعای عمومی موجودات آسمان و زمین و پرندگان بیان کرده‌اند:

الف) تمام ذرات جهان دارای نوعی درک و شعور هستند و در عالم خود تسبیح و دعای حق می‌گویند.

ب) مقصود زبان حال موجودات جهان است که با زبان بی‌زبانی، بر قدرت، عظمت، علم و حکمت موجودات شهادت می‌دهند؛ «۲» یعنی با وجود شـگفت‌انگیز خود، از طرفی صـفات برجسـته‌ی خدا را به نمایش می‌گذارند و از طرف دیگر با نقص و نیاز خود از او درخواست و دعا می‌کنند.

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۴. در این آیه از میان موجودات زمین، به تسبیح و دعای پرنـدگان اشاره شده است؛ چرا که پرندگان در حالتی که بال‌های خود را در پهنه‌ی آسـمان گسترده‌انـد و سـبک‌بال بر امواج هوا می‌لغزنـد و به هر سو می‌رونـد، شـگفت‌انگیزترین آیـات الهی را به نمـایش می‌گذارند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۵

۵. موجودات و پرنـدگان از تسبیـح و دعای خود آگاه‌انـد؛ یعنی هر کـدام نظام ویژه‌ای دارنـد که به نوعی گویای عظمت پروردگار است. «۱»

۶. «صلوهٔ» در اصـل به معنـای دعـاست، سـپس به معنـای نمـاز به کـار رفته است؛ چرا که نمـاز هم مشـتمل بر دعا بلکه نوعی دعا و درخواست نیاز از خداست.

جمعی از مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از صلوهٔ در این آیه، همان معنای لغوی آن، یعنی دعاست؛ «۲» بدین معنا که موجودات و پرندگان با زبان حال یا با زبان قال از خدا درخواست فیض می‌کنند.

۷. خالقیت خـدا دلیل بر مالکیت او بر جهان هستی است و مالکیت او دلیل بر آن است که همه چیز به سوی او برمی‌گردد و حساب همه‌ی افراد با اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از راه مطالعه در حالات موجودات آسمان و زمین و پرندگان خداشناس شوید.

۲. از راه دقت در مالکیت هدف و مقصد جهان، خداشناس شوید.

۳. با دقت به موجودات بنگرید تا ستایش و نیایش آنان را ببینید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۶

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی نور به نشانه‌هـای خـدا در ترکیب ابرهـا، پیـدایش کوه‌هـای یخی و باران و تگرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُزْجِی سَحَاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ ثمَّ یَجْعَلُهُ رُکَاماً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهِ وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِیهَا مِن بَرَدٍ فَیُصِیبُ بِهِ مَن یَشَآءُ وَیَصْرِفُهُ عَن مَّن یَشَآءُ یَکَادُ سَنَا بَرْقِهِ یَذْهَبُ بِالْأَبْصرِ

آیـا نظر نکرده‌ای که خـدا ابرهـایی را به حرکت در می‌آورد، سـپس میان آن (ها) پیونـد می‌دهـد، آنگاه آن را متراکم می‌سازد؟! و باران را می‌بینی که از میان آن (ها) خارج می‌شود؛ و از آسمان، از کوه‌های (ابر) که در آن است تگرگی فرو می‌فرستد، و هر کس را بخواهـد بـدان [زیـان می‌رسانـد، و از هر کس بخواهـد آن [زیـان را بر می‌گردانـد؛ نزدیـک است درخشـندگی برق آن (ابرهـا)، چشم‌ها را (از بین) ببرد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی دیگر از نشانه‌های توحیـد، قدرت و حکمت الهی است. این آیات انسان را به مطالعه‌ی طبیعت فرا می‌خواند که ببیند چگونه ابرها شـکل می‌گیرنـد و باران و تگرگ نازل می‌شوند و حکمت‌های الهی در این رابطه چیست، که همه‌ی این‌ها نشانه‌های پندآموز

الهی است.

۲. خدا ابرها را به آرامی می‌راند. قطعه‌های ابر که از هر گوشه‌ی دریا بر می‌خیزد، آرام آرام به سوی هم رانده می‌شوند، با دست قدرت الهی به هم پیوند می‌خورند و متراکم می گردند و منشأ باران می‌شوند. «۱»

۳. گاهی باران به صورت تگرگ فرود می‌آید. گاهی تگرگ برای برخی افراد و مناطق، زیانبار و حتی کشنده است، ولی لطف خدا این خطرها را از برخی افراد و مناطق دفع می کند. آری؛ این نیز یکی از نشانه‌های حکمت اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۷

۴. ابرهای حامل ذرات آب، گاهی عامل مولد نیروی برق می‌شوند و آتشی از آن بیرون می‌جهد که برقش چشم‌ها را خیره می‌سازد. آری؛ این نیز یکی از نشانه‌های قدرت اوست.

۵. «جِبال» در اصل به معنای «کوهها» ست، ولی در این جا مقصود یا توده‌های عظیم ابر است که هم‌چون کوهی بزرگ است و یا معنای کنایی آن؛ یعنی همان طور که می گوییم فلان شخص کوهی از علم است در این جا هم می گوییم کوهی از ابر آمد.

و یا مقصود ابرهای حامل تگرگ است که دانه‌های یخ در میان آنها به وجود می‌آید و توده‌های ابر هم‌چون کوه‌های مرتفع یخی می‌شود. سپس تگرگ‌ها فرود می‌آیند «۱» که این مطلب از نظر علوم هواشناسی قابل توجه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه درباره تشکیل ابرها و نزول باران و تگرگ، خدا را بشناسید.

۲. در محل نزول تگرگ‌ها دقت کنید و حکمت خدا را دریابید.

۳. در مورد کوه‌های یخی و برق ابرها مطالعه کنید تا خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نور به یکی دیگر از نشانه‌های عبرت‌آموز خدا در طبیعت اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۴. یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبرَةً لِّأوْلِی الْأَبْصرِ

خدا شب و روز را دگرگون می‌سازد؛ یقیناً در این (دگرگونی) برای صاحبان بینش عبرتی است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از دگرگونی شب و روز، یا رفت و آمد شب و روز، یا کوتاه و بلند شدن تدریجی آنها که موجب پیدایش فصول می‌شود و یا دگرگونی‌هایی از قبیل گرما، سرما و حوادث دیگر است. «۱» البته این معانی با هم‌دیگر منافاتی ندارند و ممکن است همه‌ی این معانی مقصود آیه باشند.

۲. دگرگونی و تغییرات شبانه روز، برای انسان‌ها و موجودات زنده، جنبه‌ی حیاتی دارد و خستگی اعصاب انسان را بر طرف می‌سازد و عامل رشد موجودات زنده می‌شود.

۳. نشانه‌های خدا برای انسان‌های صاحب بصیرت، عبرت‌آموز است؛ یعنی ممکن است برخی افراد نشانه‌های الهی را در صحنه‌ی طبیعت ببینند، اما درس عبرت نگیرند، چرا که چشم بصیر برای درک حقایق ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد تغییرات شبانه روز مطالعه کنید و عبرت بیاموزید.

۲. با دقت در دگرگونی‌های شبانه روز خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی نور به پیدایش جانداران از آب و انواع آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۵. وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ فَمِنهُم مَّن يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنهُم مَّن يَمْشِي عَلَى رِجْلَينِ وَمِنهُم مَّن يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَآءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و خدا هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ پس برخی از آنها کسانی هستند که بر شکم خود راه می‌روند، و برخی از آنها کسانی هستند که بر دو پای خود راه می‌رونـد، و برخی از آنها کسانی هستند که بر چهار (پا) راه می‌روند؛ خدا آنچه را بخواهد می‌آفریند، [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جان‌داران از آب آفریده شده‌اند. مفسران در مورد این مطلب سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود از آب نطفه باشد؛ یعنی خدا هر موجود زنده‌ای را از نطفه‌ی نر و ماده‌ی آن نوع آفرید. «۱»

ب) مقصود پیـدایش نخستین موجود از آب باشـد؛ همان طور که در احادیث اسـلامی و فرضـیه‌های علمی بـدین مطلب اشاره شـده است. «۲»

ج) مقصود آن است که ماده‌ی اصلی بدن موجودات از آب تشکیل شده است.

البته این سه تفسیر بـا هم‌دیگر منافـاتی نـدارد و ممکن است هر سه معنـا مقصود آیه باشـد، هر چنـد ظاهر این آیه معنای اول یا دوم است. «۳»

۲. در این آیه به سه گروه از جـان‌دران، یعنی خزنـدگان، دو پایـان و چهارپایـان اشـاره شـده است. این مطلب به خاطر آن است که انسان معمولًا با این سه گروه از جان‌داران سـروکار دارد؛ و از بقیه‌ی جان‌داران به صورت سربسته یاد کرده و فرموده است: «خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند.» «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در زیست‌شناسی، درس خداشناسی بگیرید.

۲. جلوه‌های مختلف حیات، مظاهر قدرت خدایند.

***

خدای متعال در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی نور به آیات روشنگر قرآن و هدایت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. لَّقَدْ أَنزَلْنَآ ءَايتٍ مُّبَيِّنتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَى صِرطٍ مُّسْتَقِيمٍ

بیقین آیاتی روشنگر فرو فرستادیم؛ و خدا هر که را بخواهد (و شایسته ببیند) به راهی راست راهنمایی می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات روشـنگر الهی نور ایمان را در دل‌ها روشن می‌کند و افکار انسان را صـفا و روشـنایی می‌بخشد و نقش اصلی را در هدایت انسان به راه راست دارد.

۲. خـدا هر کس را بخواهـد هـدایت می‌کنـد. البته اراده‌ی خـدا بر اسـاس حکمت و علم است و هر کس را شایسته ببینـد بر اسـاس حکمت و علم خود، زمینه‌های راهبردی را برای او فراهم می‌سازد.

۳. هـدایت بر دو نوع است: هـدایت عمومی که از طریق دعوت پیامبران به همه‌ی انسان‌ها ابلاغ می‌شود و هـدایت خاص و راهبردی که مخصوص افرادی است که اهل

تلاش، نیکوکاری و پارسایی‌اند. ظاهراً منظور این آیه هدایت نوع دوم است؛ یعنی خدا مراتب عالی هدایتش را بر دل کسانی می‌تاباند و دست کسانی را می‌گیرد و به طرف مقصد می‌برد که گامی به سوی او برداشته باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات قرآن روشن و روشنگر است (پس از آنها بهره‌ببرید).

۲. هدایت و راه راست، به اراده‌ی الهی (و حکمت او و تلاش شما) بستگی دارد.

۳. روشنگری، هدایت و راه راست را از خدا بخواهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۱

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم تا پنجاهم سوره‌ی نور به تناقض رفتار و گفتار منافقان، سود محوری، بیماردلی و ستمکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷- ۵۰. وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنهُم مِّن بَعْدِ ذلِكَ وَمَآ أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ* وَإِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنهُم مُّعْرِضونَ* وَإِن يَكُن لَّهُمُ الحَقُّ يَأْتُواْ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ* أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُواْ أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُوْلئِكَ هُمُ الظلِمُونَ

و (منافقان) می‌گویند: «به خدا و به فرستاده (او) ایمان آوردیم و اطاعت کردیم.» آنگاه بعد از آن، دسته‌ای از آنان روی بر می‌تابند، و آنان (در حقیقت) مؤمن نیستند.* و هنگامی که به سوی خدا و فرستاده‌اش فرا خوانده می‌شوند تا در میانشان داوری کند، ناگهان دسته‌ای از آنان رویگردان می‌شوند.* و اگر (حکم) حق به نفع آنان باشد با سرعت و تسلیم به سوی او می‌آیند.* آیا در دل‌های آنان [نوعی بیماری است، یا شک دارند، یا می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم کنند؟! [نه بلکه تنها آنان ستمکارند.

شأن نزول:

حکایت شده که یک یهودی با فردی مسلمانِ منافق اختلاف داشتند. آن یهودی داوری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پذیرفت، اما آن مرد منافق داوری یکی از بزرگان یهود «۱» را پذیرفت.

و یا این که آیه‌ی فوق در مورد اختلاف امام علی علیه السلام با فردی مسلمان «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۲

بود که امام علی علیه السلام داوری پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت اما یکی از منافقان سر رسید «۱» و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برد.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت (یا مناسبت‌ها) فرود آمد و منافقان را سرزنش کرد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال در این آیات حالات و صفات منافقان را افشا می‌کند و هشت ویژگی برای آنان برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

الف) گفتار و رفتارشان تناقض دارد؛ یعنی می‌گویند ما ایمان به خدا و پیامبر آوردیم و از آنان اطاعت می‌کنیم، ولی در عمل گروهی از آنها روی برمی‌تابند؛

ب) بی‌ایمان هستند؛

ج) داوری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرند؛

د) سودمحور هستند و هر کجا پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع آنان حکم کند، به سوی او می‌آیند؛

ه) بیمار دل‌اند؛

و) (نسبت به نبوت و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله) تردید دارند؛

ز) می‌ترسند که خدا و پیامبرش به آنان ستم روا دارد؛

ح) به خود و دیگران ستم می‌کنند (چون به حقّ خود قانع نیستند و حقّ مردم را می‌خواهند).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۳

۲. در این آیات از داوری خدا و پیامبر یاد شده، اما به صورت مفرد به داوری اشاره کرده است، تا نشان دهد که داوری خدا از داوری پیامبر جدا نیست و در حقیقت امری واحد است. «۱»

۳. این آیات تخلّف و اعراض منافقان را به گروهی از آنان نسبت داده است، نه همه‌ی آنها.

این تعبیر اولًا، نشان می‌دهد که همه‌ی منافقان تا این حد بی‌حیا و جسور نبوده‌اند که داوری پیامبر صلی الله علیه و آله را ردّ کنند. «۲»

ثانیاً، در صفوف منافقان شکاف ایجاد می‌کند و راه بازگشت و توبه را به سوی برخی از آنان می‌گشاید، تا از گروه منافقان بیزاری جویند و به سوی اسلام بازگردند.

ثالثاً، ادب قرآن را نشان می‌دهد که تخلّف را به همه نسبت نمی‌دهد.

۴. در این آیات پرسش با حالت تعجب است «آیا منافقان می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم روا دارند؟!»

یعنی این ادعای منافقان تناقضی دیگر است که هم می‌گویند به خدا و پیامبرش ایمان دارند و هم آنان را ستمکار می‌دانند.

چرا که خدا ستمکار نیست؛ چون کسی ستم می‌کند که جاهل و نیازمند باشد ولی ساحت الهی به دور از این نقص‌هاست.

۵. نفاق در حقیقت نوعی بیماری است؛ زیرا انسان سالم یک چهره دارد و گفتار و کردارش بر هم‌دیگر منطبق است، اما انسان منافق دو چهره است و روح و جسم و گفتار و کردارش با هم‌دیگر هماهنگ نیست. او در ظاهر ادعای ایمان می‌کند، اما در رفتار و باطنش کافر است. این نفاق دوام ندارد و به زودی اسرار باطن منافقان ظاهر می‌شود. همان طور که در مورد مخالفت آنان با داوری پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه شد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از ویژگی‌های هشت‌گانه‌ی آنها بشناسید (و مراقب خطر آنها در جامعه باشید).

۲. تناقض در گفتار و رفتار، داورگریزی، سودمحوری، بیماردلی، شکّاک بودن و عدم اعتماد به خدا و پیامبر از نشانه‌های منافقان است.

۳. نفاق نوعی بیماری و ظلم (به خویشتن) است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی نور به تسلیم مؤمنان در برابر داوری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و رستگاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و فرستاده‌اش فرا خوانده می‌شوند، تا در میان آنان داوری کند، فقط این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» و تنها آنان رستگار (و پیروز) ند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «انّما» برای انحصار به کار می‌رود، یعنی مؤمنان فقط یک سخن دارند و سراسر وجودشان در برابر حق تسلیم است.

۲. «مُفلِحُون» در اصـل به معنـای «شـکافتن» است و از آن جـا که افراد پیروزمنـد موانـع راه خـویش را برطرف می‌سازنـد و مسـیر را می‌شـکافند و بـه پیش می‌رونـد، واژه‌ی «فلاـح» بـه معنـای پیروزی و رسـیدن بـه مقصـد هـم بـه کـار رفتـه اسـت؛ «۱» یعنی مؤمنـان این گونه‌اند.

۳. حقیقت ایمان تسلیم محض در برابر خدا و رسول است؛ زیرا کسی خدا

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۵

را آگاه، بی نیاز، مهربان و حکیم می‌داند که داوری او را بهترین داوری‌ها دانسته و در برابر آن تسلیم است.

۴. مؤمنان هم می گوینـد شـنیدیم وهم می گویند اطاعت کردیم؛ زیرا شـنیدن مقدمه‌ی اطاعت است؛ یعنی مؤمنان در مرحله‌ی گرفتن پیام الهی کوتاهی نمی کنند و بهانه نمی‌آورند و در مرحله‌ی عمل هم مطیع هستند.

۵. هر کس تسلیم محض خدا و رسولش باشد و او را حاکم و داور خود قرار دهد، در زندگی مادی و معنوی پیروز و رستگار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان را از تسلیم آنها در برابر داوری خدا و رسول او بشناسید.

۲. مؤمنان گوش به فرمان الهی و مطیع او هستند؛ از این رو (در زندگی) پیروز و رستگارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی نور به سه صفت پیروزمندان رستگار اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۲. وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلئِكَ هُمُ الْفَآئزُونَ

و هر کس خـدا و فرسـتاده‌اش را اطـاعت کنـد، و از (نافرمـانی) خـدا بهراسـد و خودش را از (عـذاب) او حفـظ کنـد، پس تنها آنان کامیابند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فـائِزون» به معنـای پیروزی و رسـیدن به کـار خیر، همراه با سـلامت است. «۱» آری؛ مؤمنـان مطیع و بـا تقوا که از نافرامانی خـدا هراس دارند، با سلامت و پیروزی به مقصد می‌رسند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۶

۲. در این آیه سه صفت اساسی برای پیروزمندان رستگار بیان شده است:

الف) اطاعت از خدا و پیامبرش؛

ب) هراس از مخالفت و عذاب الهی؛

ج) تقوا و خود نگه‌داری و پارسایی.

برخی از مفسران گفته‌اند اطاعت یک معنای کلی است که ترس شاخه‌ی درونی آن و تقوا شاخه‌ی بیرونی آن است.

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

مقصود این آیه امام علی علیه السلام است. «۱»

البته این گونه احـادیث مصـداق بارز و کامل پیروزمنـدان رسـتگار را بیان می کنـد، ولی مطلب آیه عمومیت دارد و منحصـر در یک مصداق نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید پیروز و رستگار شوید، مطیع خدا و رسول باشید و پارسا و خدا ترس شوید.

۲. اطاعت از برنامه‌های الهی و هراس از نافرمانی و پارسایی، زمینه‌ساز سعادت شماست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی نور به سوگندهای دروغ منافقان و پاسخ خدا به آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۳. وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمنِهِمْ لَئنْ أَمَرْتهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّاتُقْسِمُواْ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۷

و با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم خوردند، که اگر به آنان فرمان دهی، قطعاً (از خانه و زندگی خود به سوی جهاد) بیرون می‌روند.

بگو: «سوگند یاد نکنید؛ اطاعتی پسندیده (بهتر است) که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که بعد از ملامت شدید منافقان در آیات قبل، گروهی از آنان ناراحت شدند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سوگند شدید یاد کردند که ما تسلیم فرمان تو هستیم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان سوگند یاد می کردند که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور خروج بدهد، حتماً خارج می‌شوند.

مقصود منافقان از خروج، خارج شدن به سوی میدان جهاد یا خارج شدن از میان اموال و زندگی بوده است.

۲. سوگند اگر دروغ باشد، گناهی بزرگ است و اگر راست باشد در موارد ضروری، مفید، وگرنه مکروه است. از این آیه استفاده می‌شود که سوگندهای شدید (و زیاد) از نشانه‌های منافقان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از کارهای شما آگاه است (پس مواظب رفتار خود باشید).

۲. منافقان را از سوگندهای دروغ و عدم اطاعت آنان بشناسید.

۳. لازم نیست سوگندهای زیاد یاد کنید بلکه اهل عمل باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۸

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی نور با جداسازی وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم، به ثمره‌ی اطاعت او و وظیفه‌ی پیام‌رسانی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۴. قُلْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُواْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَغُ الْمُبِينُ

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و فرستاده [خدا] را اطاعت کنید؛ و اگر روی برتابید، پس فقط آنچه (از تکلیف بر او) نهاده شده بر عهده اوست، و آنچه (از تکلیف) بر شما نهاده شده بر عهده شماست؛ و اگر از او اطاعت کنید، رهنمون خواهید شد؛ و بر فرستاده [خدا وظیفه‌ای جز رساندن [پیام روشنگر و] آشکار نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله کاملًا روشن شده است:

وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن پیام الهی آشکار و روشنگر به مردم است، خواه مردم بپذیرند، خواه نپذیرند. او وظیفه ندارد کسی را مجبور به پذیرشِ دعوت کند؛ «۱» پس او به خوبی وظیفه‌ی خود را انجام داده و کوتاهی نکرده است.

۲. در این آیه وظیفه‌ی مردم و واکنش‌های احتمالی آنان نیز بیان شده است:

وظیفه‌ی مردم در برابر فرمان الهی اطاعت است و اگر به وظیفه‌ی خود عمل کردند، نتیجه‌اش را می‌بینند و هدایت می‌شوند و اگر

روی گرداندند و به وظیفه‌ی خویش عمل نکردند، به کسی جز خودشان ضرر نمی‌رسانند و هر کس بار مسئولیت خویش را به دوش می‌کشد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس مطیع خدا و پیامبر باشد (به راه سعادت) رهنمون می‌شود.

۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله گفتن و از شما شنیدن و عمل کردن.

۳. هر که بار مسئولیت خویش را به دوش می‌کشد.

***

پیروزی نهایی شایستگان

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نور به مؤمنان نوید حکومت جهانی، پیروزی اسلام، آرامش و توحید می‌دهد و می‌فرماید:

۵۵. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ لَیَستَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَایُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُوْلئِکَ هُمُ الْفسِقُونَ

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد؛ و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد، و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدّل می‌کند، در حالی که مرا می‌پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس فقط آنان نافرمانبردارند.

شأن نزول:

حکایت شده که وقتی مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند، قبایل جزیرة العرب و مکه بر ضد آنان شوریدند و آنان با مخالفت‌ها و تهدیدهای فراوانی روبه‌رو شدند و زندگی ناامنی داشتند، به طوری که همواره در حالت آماده باش نظامی بودند و شب و روز اسلحه را با خود داشتند. این حالت بر مسلمانان سخت آمد و برخی گفتند: تا کی این حالت ادامه دارد؟ آیا زمانی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۰

فرا می‌رسد که ما با آرامش زندگی کنیم؟

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان مژده داد که زمان پیروزی و آرامش فرا خواهد رسید. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا در این آیه به مؤمنان شایسته کردار، چهار وعده داده است:

الف) آنان صاحب حکومت جهانی می‌شوند؛

ب) دین حق در همه جا امکانات نشر می‌یابد؛

ج) نگرانی‌های آنان به آرامش و امنیت تبدیل می‌شود؛

د) در نهایت توحید خالص و خداپرستی تحقق می‌یابد.

۲. در این آیه بیان شده که گروهی از مردم قبل از مسلمانان بر زمین حکومت و خلافت کردند.»

مقصود از این گروه، یا افرادی هم‌چون آدم، داود و سلیمان و بنی اسرائیل هستند که قرآن به خلافت و حکومت آنان اشاره کرده

است و یا گروهی از اقوام مؤمن و صالح که بر زمین یا بخشی از آن حکومت کردند. «۳»

البته مانعی ندارد که حکومت همه‌ی این افراد و گروه‌ها مقصود آیه باشد.

۳. مقصود از «ارض» در این آیه یا کل جهان و حکومت جهانی است و یا بخشی از زمین؛ البته با توجه به این که حکومت‌های پیشینیان که در این آیه به آنها اشاره شد، شامل بخشی از زمین می‌شد، مانعی ندارد که مقصود از «ارض» بخشی از زمین باشد.

۴. وعده‌ی الهی در مورد حکومت و خلافت که در این آیه داده شده

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۱

است، مخصوص چه کسانی است؟ برخی از مفسران آن را مخصوص صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند که در عصر رسول خدا به حکومت بخشی از زمین دست یافتند.

برخی آن را اشاره به همه‌ی مسلمانانی می‌دانند که مؤمن و شایسته کردارند و به حکومت الهی دست می‌یابند.

و برخی دیگر از مفسران این آیه را اشاره به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌دانند. «۱»

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به همه‌ی این موارد باشد و هر کدام مصداقی از آیه باشند و مصداق کامل آن در زمان حضرت مهدی (عج) تحقق یابد که جهانی‌سازی مثبت انجام می گیرد.

۵. در احادیث اسلامی روایت شده که این آیه اشاره به مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است و در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمودند:

به خدا سوگند مقصود از این افراد شیعیان ما هستند. خدا این کار را به دست مردی از ما انجام می‌دهد که او مهدی این امت است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد؛ «۲» و اوست که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود:

«اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۲

۶. هدف نهایی توحید، نفی شرک و عبادت خالص خداست؛ یعنی حکومت جهانی، آرامش و استقرار آیین حق، همه مقدمه‌ی آن است که توحید در جامعه پیاده شود و مردم به پرستش خدا روی آورند که مایه‌ی تکامل و رشد آنهاست.

۷. اگر حکومت جهانی الهی نیز تشکیل شود، بازهم برخی افراد نافرمان‌بردار و فاسق هستند که به کژ راهه می‌روند و راه کفر می‌پیمایند.

آری؛ تا انسان دارای آزادی و اختیار است، در هر جامعه‌ای افراد مؤمن و منحرف پیدا خواهند شد. این لازمه‌ی حرکت تکاملی و آزادانه‌ی انسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به آینده امیدوار باشید که آینده‌ی بشریت روشن و نویدبخش است.

۲. سرانجام خلافت و حکومت از آنِ مؤمنان شایسته کردار است.

۳. در نهایت دین اسلام بر جهان حاکم می‌شود و جهانی‌سازی مثبت تحقق می‌یابد.

۴. در آینده، آرامش و امنیت در انتظار مؤمنان است.

۵. نتیجه‌ی حکومت مؤمنان صالح، پیاده شدن توحید در جامعه است.

۶. حتی در حکومت عدل الهی، افراد منحرفی پیدا می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی نور با اشاره به زمینه‌های رحمت الهی و فرجام عذاب‌آلود کافران، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. وَأَقِیمُوا الصَّلَوةَ وَءَاتُواْ الزَّکَوةَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۳

لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ* لا تحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِیرُ

و نماز را برپا دارید، و [مالیات زکات را بپردازید، و فرستاده (خدا) را اطاعت کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.* هرگز مپندار، کسانی که کفر ورزیدند، عاجز کننده (خدا) در زمین هستند؛ و مقصدشان آتش است، و البته بدفرجامی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل سخن از حکومت جهانی مؤمنان شایسته‌کردار بود و اینک در این آیات به مقدمات تشکیل این حکومت و زمینه‌سازی‌های آن اشاره کرده که عبارت‌اند از:

الف) ارتباط با خدا از طریق نماز؛

ب) تامین بودجه برای تشکیل حکومت از طریق زکات؛

ج) اطاعت از رهبری الهی (پیامبر صلی الله علیه و آله) که مؤمنان را به سوی دین اسلام، حکومت عدل الهی و آرامش می‌برد.

۲. در این آیات به کافران به عنوان موانع تشکیل حکومت عدل الهی اشاره کرده و به آنان هشدار می‌دهد که تلاش‌های مذبوحانه‌ی آنان نمی‌تواند مانع تحقّق اراده‌ی الهی و تشکیل حکومت صالحان گردد. «۱»

یعنی خدا به کافران هشدار می‌دهد که شما نمی‌توانید از قلمرو قدرت الهی خارج شوید و فرار نمایید و او را عاجز کنید.

۳. در این آیات سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار با سرنوشت کافران، مقابل یک‌دیگر قرار گرفته است تا خواننده با مقایسه‌ی آنها بتواند راه رحمت و سعادت را برگزیند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مؤمنان شایسته‌کردار، رحمت، و فرجام کافران آتش است.

۲. اگر رحمت الهی را می‌طلبید، نماز، زکات و اطاعت رهبران الهی را سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود قرار دهید.

۳. کافران نمی‌توانند مانع تحقق اراده‌ی الهی شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی نور به آداب ورود به اتاق مخصوص پدر و مادر و مواردی که باید کودکان و خدمت‌گزاران اجازه‌ی ورود بگیرند، اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۸. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لِیَسْتَئْذِنکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمنُکُمْ وَالَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُواْ الْحُلُمَ مِنکُمْ ثَلَثَ مَرتٍ مِّن قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَحِینَ تَضَعُونَ ثِیَابَکُم مِّنَ الظَّهِیرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَآءِ ثَلَثُ عَوْرتٍ لَّکُمْ لَیسَ عَلَیْکمْ وَلَا عَلَیْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوفُونَ عَلَیْکُم بَعْضُکُمْ عَلَی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیتِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده‌اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده‌اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام نیمروز که لباس‌های (رسمی) خود را فرو می‌نهید، و بعد از نماز عشاء، [اینها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست؛ که بعد از آن (زمان) ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون رخصت وارد

شوند، چراکه) برخی از شما بر (گرد) برخی (دیگر) از شما می‌چرخید؛ اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانای فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی نور، سوره‌ی عفت و پاکی است و قوانین این سوره جامعه را به سوی پاکی سوق می‌دهد و از آلودگی‌ها دور می‌سازد. در همین راستاست که این سوره به مسائل ریز عفت عمومی و خانوادگی پرداخته و حدود آنها را مشخص ساخته است. این آیه روابط فرزندان و پدر و مادر را تنظیم می‌کند، تا زمینه‌های آلودگی را از درون خانه‌ها بزداید.

۲. «حُلُم» به معنای مهار نفس و نشانه‌ی عقل است و گاهی به معنای «عقل» نیز می‌آید و در این جا کنایه از بلوغ است؛ چراکه معمولًا بلوغ انسان همراه با یک جهش عقلی و فکری است «۱» و در این هنگام است که کودکان در ردیف بزرگ‌سالان قرار می‌گیرند و تکالیفی را که آنان قبلًا داشتند بر عهده‌ی آنان نیز می‌آید.

۳. «عَورات» در اصل به معنای «عیب و عار» است و از آن جا که مردم در هنگام ظهر، شام و قبل از نماز صبح، لباس‌های معمولی خود را کنار می‌گذارند و کاملًا خود را نمی‌پوشانند و حالتی خصوصی دارند و معمولًا این اوقات مخصوص امور جنسی است، به این مواقع نیز عَورات گفته شده است. «۲»

۴. در این آیه به پدر و مادرها دستور داده شده که به فرزندان خود آموزش دهند که در سه موقع ظهر، شام و قبل از نماز صبح، هرگاه خواستند وارد اتاق خواب آنها شوند، قبلًا اجازه بگیرند؛ یعنی خطاب اصلی آیه متوجه پدر و مادر است که باید این امور را آموزش دهند و به اجرا در آورند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۶

۵. این آیه شامل کودکان نابالغ، اعم از پسر و دختر می‌شود. «۱» البته کودکانی که به حدّ تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی را تشخیص می‌دهند؛ و ظاهر آیه حکم وجوب است اگرچه برخی آن را مستحب دانسته‌اند. «۲»

۶. کودکان از حدود پنج‌سالگی مسائل جنسی را به طور مبهم متوجه می‌شوند؛ از این رو ورود بدون اجازه‌ی آنها به اتاق خصوصی پدر و مادر باعث می‌شود که کم کم از نظر جنسی تحریک شوند و تحریک زودرس آنان، عامل انحراف و یا عقده‌ی روانی و گاهی منجر به دشمنی با پدر و مادر می‌شود. «۳»

۷. اسلام برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی یک نظام هماهنگ بین جامعه و خانواده ایجاد کرده است؛ یعنی از طرفی با اعمال منافی عفت در جامعه به شدت برخورد می‌کند تا محیط اجتماع سالم باشد و از طرف دیگر به خانواده‌ها آموزش می‌دهد که از تحریک جنسی نوجوانان پرهیز کنند تا زمینه‌های فساد در خانواده‌ها برطرف شود و به جامعه کشیده نشود. «۴»

۸. «طَوّافون» صیغه‌ی مبالغه و در اصل به معنای گردش دور چیزی است؛ یعنی این آیه اشاره می‌کند که در مواقعی غیر از سه وقت ظهر، شام و قبل از نماز صبح، کودکان شما مجازند که بسیار به دور شما بچرخند و با محبت رفت و آمد کنند و به هم‌دیگر خدمت نمایند؛ چراکه در این موارد پدر و مادر در حالت خصوصی نیستند و مشکلی پیش نخواهد آمد و اگر بخواهند در

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۷

همه‌ی این موارد اجازه بگیرند زندگی سخت خواهد شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عفت عمومی را از داخل خانه‌ی خویش پایه‌گذاری کنید و کودکان خود را تحریک جنسی نکنید.

۲. به کودکان نابالغ خود آداب اسلامی را بیاموزید.

۳. به کودکان و خدمت‌گزاران خود آموزش دهید که به حریم خصوصی و جنسی خانواده احترام بگذارند.

۴. اوقات خود را تقسیم کنید، زمانی را برای ملاقات آزاد و دوستانه با خانواده و زمانی را برای ملاقات خصوصی با همسر خود قرار دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۸

آداب تربیت فرزند

فرزند مایه‌ی آزمایش شماست:

۱. بدانید که اموال و فرزندان شما مایه‌ی آزمایش شمایند (انفال، ۲۸).

۲. ای مومنان، اموال و فرزندان شما را سرگرم نسازد و از یاد خدا باز ندارد (منافقون، ۹).

۳. ای مومنان، برخی همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند پس بر حذر باشید (تغابن، ۱۴).

الف) چگونه فرزندی؟

۱. زکریا از خدا نسل پاک خواست (آل‌عمران، ۳۸).

۲. فرزند شایسته و صالح از خدا بخواهیم (صافات، ۱۰۰).

۳. فرزندی بخواهیم که مایه‌ی روشنی چشم ما باشد (فرقان، ۷۴).

۴. «فرزند شایسته و صالح، گلی از گل‌های بهشت است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱».

۵. «فرزند بد، شرف را نابود می‌کند و موجب سرافکندگی و سرزنش گذشتگان می‌شود.» (علی علیه السلام) «۲».

ب) فرزند دوستی:

۱. «بچه‌ها را دوست بدارید و با رحمت با آنان رفتار کنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۳».

۲. «خدا بنده را مورد رحمت قرار می‌دهد، به خاطر شدّت محبت او به فرزندش.» (امام صادق علیه السلام) «۴».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۹

ج) بازی با کودکان:

۱. «هر کس بچه‌ای نزد اوست با او بازی کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱».

۲. روایت شده که حسن و حسین علیهما السلام (در کودکی) بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله سوار می‌شدند. «۲»

د) عدالت بین فرزندان:

۱. «حق فرزندان بر تو آن است که بین آنان به عدالت رفتار کنی.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۳».

۲. «خدا دوست دارد که بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید حتی در بوسیدن.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴»

۳. «در هدیه دادن به فرزندانتان، تساوی را رعایت کنید و اگر بر فرض خواستید به کسی بیش‌تر بدهید، به دختران بیش‌تر بدهید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۵».

ه) بزرگ‌داشت فرزند و روز تولد او:

۱. «فرزندانتان را بزرگ دارید و آداب آنان را نیکو گردانید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۶».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۰

۲. «بزرگ‌ترین چیز انسان، روزی است که از مادر متولد شده است.» (امام سجاد علیه السلام) «۱».

و) حقوق فرزندان:

۱. «حق فرزند بر پدرش آن است که به او سواد و شنا و تیراندازی بیاموزد و فقط رزق حلال به او برساند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲».

۲. «حقّ فرزند بر پدر و مادر آن است که نام نیکو بر او گذارند و ادبش را نیکو گردانند و به او قرآن بیاموزند.» (امام علی علیه السلام) «۳».

۳. «از حقوق فرزندان بر پدر سه چیز است: نام نیکو، آموزش قرآن و ازدواج هنگامی که به سن بلوغ می‌رسد.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴».

۴. «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکوکاری یاری رساند، و آن این که از بدی‌هایش درگذرد و برای او دعا کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۵».

ز) آموزه‌های تربیتی فرزندان:

۱. «بر سه چیز فرزندان را تربیت کنید: محبت پیامبر صلی الله علیه و آله، محبت اهل‌بیت علیهم السلام و قرائت قرآن.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۶».

۲. «پدر، هیچ ارثی بهتر از ادب برای فرزند نمی‌گذارد.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۷».

۳. «فرزندانتان را به علم آموزی دستور دهید.» (امام علی علیه السلام) «۸».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۱

ح) تقسیم دوره‌های تربیتی:

۱. «نوجوان هفت سال بازی کند و هفت سال قرآن بیاموزد و هفت سال احکام حلال و حرام بیاموزد.» (امام صادق علیه السلام) «۱».

۲. «در هفت سالگی فرزندانتان را به نماز رهنمون شوید و در چهارده سالگی بر نماز سخت‌گیری کنید و رختخواب آنان را از هم جدا سازید.» (امام صادق علیه السلام) «۲».

۳. «نماز را به فرزندانتان آموزش دهید و هنگامی که به بلوغ رسیدند از آنان بخواهید.»» ۴. «فرزند تا هفت سال آقایی می‌کند و تا هفت سال خدمت می‌کند و تا هفت سال وزارت و کمک می‌کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۲

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی نور به آداب ورود بزرگ‌سالان و نوجوانان به اتاق مخصوص پدر و مادر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفلُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَئْذِنُواْ كَمَا اسْتَئْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و هنگامی که کودکان شما به بلوغ می‌رسند پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگسالان) که پیش از آنان بودند رخصت می‌گرفتند؛ اینگونه خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانایی فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که کودکان نابالغ در رفت و آمد به اتاق مخصوص پدر و مادر آزادند، مگر در سه موقع ظهر، بعد از نماز عشا و قبل از نماز صبح.

اما در این آیه بیان شده که بزرگ‌سالان و کودکانی که به سن بلوغ می‌رسند، حق رفت و آمد آزادانه به اتاق مخصوص پدر و مادر را ندارند و واجب است قبل از ورود اجازه بگیرند.

البته مقصود از اتاق پدر و مادر، محل استراحت خاص آنهاست، و گرنه رفت و آمد افراد به اتاق عمومی و به ویژه با حضور دیگران مانعی ندارد و در این مورد نیاز به اجازه گرفتن نیست.

۲. تفاوت کودکان نابالغ و بالغ در آن است که در گروه اول هنوز غریزه‌ی جنسی به طور کامل بیدار نشده و رفت و آمد آنان (در غیر سه وقت مذکور) مفاسدی به دنبال ندارد، اما افراد بالغ بر عکس آنها هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با جوانان نوبلوغ هم‌چون بزرگ‌سالان برخورد کنید.

۲. بزرگ‌سالان و جوانان نوبلوغ حریم خصوصی پدر و مادر را محترم بشمارند و قبل از ورود اجازه بگیرند.

۳. خدا بر اساس علم و حکمتش این آیات و وظایف را برای شما کاملًا روشن ساخت (تا سعادتمند شوند، پس از آنها استفاده کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی نور احکام حجاب زنان کهن‌سال را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. وَالْقَوعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الَّتِى لَايَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيرَ مُتَبَرِّجتِ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند، پس هیچ گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رسمی) خود را فرو نهند، در حالی که با زیور خودآرایی نکنند؛ و خویشتن‌داری آنان برایشان بهتر است؛ و خدا شنوای داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برای زنان کهن‌سالی که سن ازدواج آنان گذشته است، مانعی ندارد که حجاب کامل خود را رعایت نکنند و چادر یا روسری خود را کنار بگذارند و سر و گردن خود را نپوشانند؛ چرا که بر این مورد مفسده‌ای مترتب نمی‌شود.

۲. مقصود از کنار گذاشتن لباس‌ها، برهنه شدن و بیرون آوردن همه‌ی لباس‌ها نیست، بلکه کنار گذاشتن چادر و روسری مراد است، همان طور که در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

البته در برخی احادیث و کلمات فقها مچ دستان این زنان نیز استثنا شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۴

۳. در این آیه دو شرط برای کشف حجاب زنان کهن‌سال بیان شده است:

نخست آن که آنان به سنی برسند که امید ازدواج ندارند، یعنی جاذبه‌های جنسی را از دست داده باشند.

و دوم آن که خودآرایی و زینت نکنند و لباس‌های زینتی بر تن ننمایند.

۴. مقصود از زنان بازنشسته، یا زنان مُسن و سال‌خورده و یا زنانی هستند که از ازدواج بازنشسته شده‌اند و یا زنانی که به پایان دوران قاعدگی و به حد نازایی رسیده‌اند.

البته این تعبیرات مختلف روایات و فقهاست که همه به یک واقعیت اشاره می‌کند که این زنان کهن‌سال به دوره‌ای رسیده‌اند که کسی با آنان ازدواج نمی‌کند «۱» و از این رو کسی نگاه شهوت‌آلود و حرام به آنها نخواهد کرد.

۵. این حکم الزامی نیست؛ یعنی لازم نیست که حتماً زنان کهن‌سال بدون چادر و روسری بیرون آیند، بلکه اگر حجاب خویش را حفظ کنند برای عفت آنان (و حفظ سلامت جامعه) بهتر است.

۶. زنان کهن‌سال باید خود را بسنجند. اگر به دوره‌ای رسیده‌اند که کسی مایل به ازدواج با آنان نیست و خودشان نیز اهل زیور و

آرایش و لباس‌های زینتی نیستند، حق دارنـد چادر و روسری خود را بردارنـد، اما اگر وضـعیت آنها موجب تحریک غرایز جنسی دیگران می‌شود، باید حجاب کامل خود را حفظ کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد حجاب زنان کهن‌سال سخت‌گیری نکنید.

۲. حفظ حجاب، برای زنان کهن‌سال نیز نیکوست.

۳. اگر وضعیت زنان کهن‌سال تحریک‌آمیز است، باید حجاب کامل خود را حفظ کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی نور به آداب غـذا خوردن و ورود به خانه‌های خویشاونـدان اشاره می‌کنـد و با تاکید بر سلام کردن می‌فرماید:

۶۱. لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُواْ مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْونِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْممِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْولِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خلتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْس عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُواْ عَلَى أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبرَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

هیـچ تنگی (و تکلیفی) بر نابینـا نیسـت و (نیز) هیـچ تنگی (و تکلیفی) بر لنـگ نیسـت، و (نیز) بر بیمـار و بر خودتـان هیـچ تنگی (و تکلیفی) نیست که (بـدون اجازه غـذا) بخوریـد از خانه‌های (فرزندان و همسـران) تان یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌هـای برادرانتـان، یـا خانه‌هـای خواهرانتـان، یـا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا آن (خانه‌هایی) که کلیدهایش در اختیار شماست، یا (از خانه‌های) دوستانتان، بر شما هیچ گناهی نیست که جمعی یا جـداگانه (غـذا) بخوریـد؛ و هنگامی که وارد خانه‌ها شدید، پس بر خودتان سـلام کنید، زنده بادی خجسـته (و) پاکیزه از نزد خدا. اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، باشد که شما خردورزی کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۶

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که قبل از اسـلام مردم مدینه افراد نابینا، لنگ و بیمار را از سفره‌ی غذا دور می‌کردند و با آنان هم‌غذا نمی‌شدند و غـذای آنان را جـدا می‌دادنـد. این مطلب یا به خاطر تنفر از آنان و یا به خاطر رعایت حال آنها در غذا خوردن و جبران کمبود آنان بود.

برخی افراد این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند، و آیه‌ی فوق در پاسخ آنان فرود آمد و اشاره کرد که هم‌غذا شدن با این افراد مانعی ندارد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد حکم نابینایان و افراد لنگ و بیمار که در این آیه بیان شده است، سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود آن است که این افراد چون توانایی کافی ندارنـد و ممکن است بـدون غـذا بمانند، جایز است که از غذاهای خانه‌های شما و خویشان و دوستان استفاده کنند. «۲»

ب) این آیه برای برطرف کردن عادت مردم مدینه بود که با این سه گروه هم غذا نمی‌شدند و بیان کرد که مانعی ندارد مردم با این افراد هم‌غذا شوند.

ج) این سه گروه در حکم جهاد مستثنا هستند و جهاد بر آنان واجب نیست. «۳»

البته تفسیر اول و دوم با هم منافاتی ندارد، هر چند ظاهر آیه با تفسیر

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۷

اول سازگارتر است و تفسیر دوم با شأن نزول تناسب بیش‌تری دارد، ولی تفسیر سوم با ظاهر آیه سازگار نیست.

۲. در اسلام مالکیت افراد محترم است و کسی حق ندارد بدون اجازه‌ی قبلی، از غذای خانه‌ی کسی بخورد، ولی در آیه‌ی فوق پیوند خویشاوند و دوستی مقدم شمرده شده است؛ یعنی در جامعه‌ی اسلامی باید بین خویشاوندان و دوستان چنان صفا و صمیمیتی حاکم باشد که بتوانند از خانه‌های همدیگر بدون اجازه‌ی قبلی غذا بخورند.

از این رو در این آیه اجازه داده شد که هر کس بتواند از یازده خانه، بدون اجازه‌ی قبلی غذا بخورد.

۳. استفاده از غذای خانه‌های خویشاوندان و دوستان چند شرط دارد:

الف) به اندازه‌ی نیاز مصرف کنند؛

ب) مرتکب اسراف و تبذیر نشوند؛ «۱»

ج) یقین به عدم رضایت صاحب‌خانه نداشته باشند.

یعنی در هنگام استفاده از غذای خانه‌ی خویشان و دوستان، احتمال رضایت آنان کافی است. «۲»

۴. مقصود از دوستانی که غذا خوردن از خانه‌ی آنان جایز است، همان دوستان خاص و نزدیک انسان هستند که با آنان رفت و آمد دارد.

اگر کسی تا این اندازه نسبت به دوست خود گذشت نداشته باشد، در حقیقت دوست او نیست.

۵. مفسران در مورد خانه‌هایی که کلید آن به دست انسان است و او مجاز است از غذای موجود در آن خانه استفاده کند، چند احتمال داده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۸

الف) مقصود خانه‌های کسانی باشد که در هنگام جهاد، کلید خانه‌ی خود را به افراد پشت جبهه می‌دادند.

ب) مقصود وکیل و نماینده‌ی مالک است که کلید اموالش به دست اوست. «۱»

ج) منظور انباردار است که کلید خانه و اموال به دست اوست.

د) مقصود دوستان نزدیک هستند که کلید خانه‌ی خود را به دست همدیگر می‌سپارند.

البته مانعی ندارد که آیه شامل همه‌ی این موارد باشد و هر کدام مصداقی از آیه باشند.

۶. روایت شده که گروهی از مسلمانان در صدر اسلام از تنها غذا خوردن دوری می‌جستند، به طوری که گاهی ساعت‌ها گرسنه می‌ماندند تا هم غذایی پیدا کنند و یا این که برخی افراد مقیّد بودند که غذای مهمان را جداگانه به او بدهند (تا مبادا خجالت بکشد) و یا این که برخی افراد ثروتمند با فقرا غذا نمی‌خوردند.

آیه‌ی فوق با عنایت به این موارد یا برخی از آنها فرود آمد و بیان کرد که «بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید.»

۷. وقتی در خانه‌ها وارد می‌شوید سلام کنید. مقصود از این خانه‌ها، منزل‌های خالی یا مساجد و یا منزل‌های یازده‌گانه‌ای است که در این آیه از آنها نام برده شد و یا همه خانه‌های مردم، خویشان و دوستان.

البته آیه‌ی فوق مطلق است و شامل همه‌ی خانه‌ها می‌شود. «۲»

۸. سلام، تحیت و زنده بادِ اسلام است که در این آیه با عنوان زنده بادی خجسته و پاک از طرف خدا، از آن یاد شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۹

مقصود از سلام کردن در هنگام ورود به خانه‌ها، سلام کردن بر همسر و فرزندان و یا سلام کردن برخی بر برخی دیگر است؛ البته اگر مقصود از خانه‌ها، منزل‌های خالی باشد، سلام بر خویشتن مقصود است؛ یعنی کسی که داخل خانه می‌شود بگوید: «سلام پروردگار بر ما باد»، یا «سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا» «۱»؛ البته منافاتی بین این تفسیرها نیست و همه‌ی آنها می‌توانند مصداق‌های آیه باشند همان طور که در احادیث نیز به این سلام‌ها اشاره شده است.

۹. «تحیّت» در اصل از ماده‌ی حیات و به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است که در فارسی به «زنده باد» ترجمه می‌شود.

البته هر نوع اظهار محبت و سلام که در آغاز ملاقات بین افراد ردّ و بدل می‌شود تحیّت است.

۱۰. در این آیه اشاره شده که تحیت را به نوعی به خدا ارتباط دهید؛ یعنی مقصود از «سلام علیکم» آن باشد که «سلام خدا بر تو باد» یا «سلامتی تو را از خدا می‌خواهم».

چرا که از نظر فرد موحّد هر گونه دعایی در نهایت به خدا بازمی‌گردد و از او تقاضا می‌شود و از این روست که این تحیت پربرکت و پاکیزه است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در غذا خوردن رعایت حال نابینایان، ناتوانان و بیماران را بنمایید.

۲. خدا برای شما یازده رستوران رایگان در میان مردم قرار داده است، تا گرسنه نمانید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۰

۳. سلام و زنده باد از آداب ورود به خانه‌هاست.

۴. در مورد آیات (و قوانین) روشن الهی مطالعه و تفکر کنید (تا حقایق دینی و عظمت قانون‌گذاری خدا را دریابید).

***

مومنان و رهبر اسلام

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی نور به نشانه‌های مؤمنان واقعی و رابطه‌ی نظام‌مند آنان با رهبر الهی جامعه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی‌روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می‌گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان می‌آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می‌طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می‌دانی و) می‌خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که یک شب قبل از جنگ احد «حَنظله» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از ایشان اجازه خواست که آن

شب را برای ازدواج در مدینه بماند. پیامبر به او اجازه داد و حنظله فردا صبح به سرعت حرکت کرد و خود را به سپاه اسلام رساند. او که هنوز غسل نکرده بود، در میدان نبرد شهید شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان آسمان و

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۱

زمین غسل می‌دهند.» و از این رو او را «حنظله غسیل الملائکه» نامیدند. «۱»

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و کار حنظله را ستایش کرد.

البته شأن نزول دیگری نیز برای این آیه روایت شده است. در جنگ خندق، گروهی از منافقان به ظاهر مسلمان، بدون اجازه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و مخفیانه به خانه‌های خود می‌رفتند ولی مسلمانان راستین هنگامی که مشکلی پیدا می‌کردند از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می‌گرفتند و پس از انجام کار سریعاً برای حفر خندق بازمی‌گشتند. آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد «۲» و گروه اول را مذمت و گروه دوم را ستایش کرد. «۳»

البته مانعی ندارد که هر دو شأن نزول صحیح باشد، بدین معنا که آیات فوق هم به مناسبت جنگ احد نازل شده باشند (به ویژه آن که در جنگ احد گروهی از منافقان بدون اجازه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از میان راه بازگشتند) و هم در مورد جنگ خندق (یعنی رفتار مسلمانان و منافقان در جریان حفر خندق مصداق دیگری از آیه باشد).

سپس آیه در ادامه به ستایش این گونه مؤمنان می‌پردازد و می‌فرماید:

«کسانی که (در کارها) از تو رخصت می‌طلبند، آنان به راستی به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند.» و در ادامه در مورد روابط نظام‌مند رهبر و مردم سفارش می‌کند و می‌فرماید: «هنگامی که از تو برای برخی کارهای مهم رخصت می‌طلبند، به هر کدام از آنان که (صلاح می‌بینی و) می‌خواهی، رخصت ده، و برای (ادب آنها و بخشش ترک اولای) آنان از خدا طلب آمرزش کن.»

و در پایان یادآور می‌شود: «که خدا بسیار آمرزنده و مهرورز است.»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «امر جامع» در این آیه، هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن جا لازم است؛ هم‌چون جهاد، نماز جمعه، نماز عید، یا مشورت عمومی. «۱»

در این‌گونه موارد هنگامی که رهبر الهی جامعه مردم را به صحنه فرا می‌خواند، باید مؤمنان همگی حاضر شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله یا رهبر الهی را تنها نگذارند.

۲. این آیه به یک اصل انضباطی در جامعه‌ی اسلامی اشاره می‌کند؛ یعنی از ما می‌خواهد که جامعه‌ی اسلامی و رابطه‌ی رهبری جامعه با مردم، نظام‌مند باشد و مردم در هنگام ضرورت در صحنه حاضر باشند و بدون اجازه‌ی رهبری صحنه را ترک نکنند.

۳. در این آیه تاکید شده که مؤمنان واقعی وقتی در صحنه‌های عمومی حاضر می‌شوند، صحنه را ترک نمی‌کنند «۲» مگر آن که از رهبری رخصت بگیرند؛ یعنی کار عمومی را فدای کار خصوصی خود نمی‌کنند؛ زیرا ممکن است غیبت یک فرد زیان‌آور باشد و حرکت عمومی جامعه را با شکست مواجه سازد.

۴. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش شده که اگر مؤمنان برای کارهای مهم اجازه گرفتند، به آنان اجازه بدهد؛ البته تصمیم‌گیری و مصلحت‌سنجی در این موارد به عهده‌ی رهبری است که تشخیص دهد آیا غیبت این فرد در این صحنه زیان‌آور است یا نه؟

یعنی دست رهبری برای تصمیم گیری باز است.

۵. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده است که برای افرادی که مرخصی می‌طلبند، از خدا طلب آمرزش کن.

این دستور یا برای تشکر از آنان است که رعایت ادب کردند و از

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۳

پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت طلبیدند و یا به خاطر آن است که ترک صحنه‌ی عمومی، نوعی ترک اولی است و نیاز به استغفار دارد. «۱»

۶. این آیه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران او فرود آمده است، اما در حقیقت وظیفه‌ی تمام رهبران الهی و امت آنان را در طول تاریخ مشخص می‌سازد و نوعی ارشاد به حکم عقل است؛ چرا که انضباط اجتماعی و رعایت تشکیلات نظام‌مند، یک اصل مدیریت و کاری عقلایی است که مدیریت صحیح بدون آن امکان‌پذیر نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان واقعی را از حضور در صحنه‌های اجتماعی بشناسید.

۲. رابطه‌ی نظام‌مند خود را با رهبر الهی جامعه حفظ کنید و بدون رخصت او صحنه را ترک نکنید.

۳. ادب در برابر رهبر (و اجازه گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله) زمینه‌ساز ایمان حقیقی است.

۴. رهبران الهی و مدیران ارشد در مورد مرخصی ضروری افراد سخت‌گیری نکنند و با بخشش با آنان برخورد کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نور با هشدار به مخالفان دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله به کوتاهی و مخفی کاری منافقان در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۴

فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید؛ که یقیناً خدا می‌داند کسانی را که از میان شما مخفیانه بیرون می‌روند. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه‌ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد جمله‌ی اول این آیه سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود دعوت و فراخوان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که نباید هم‌چون سخنان دیگران کم اهمیّت تلقّی شود، بلکه باید به طور جدّی پی‌گیری و عمل شود چرا که فرمان او فرمان خداست.

ب) مقصود صدا زدن پیامبر صلی الله علیه و آله است که نباید کسی او را هم‌چون مردم عادی با اسم صدا بزنند، یا نام او را به صورت غیرمؤدبانه بخواند.

چرا که برخی افراد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با لفظ «یا محمد» صدا می‌زدند، در حالی که شایسته بود با تعبیراتی مؤدبانه هم‌چون یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله صدا بزنند. «۱»

ج) مقصود آیه آن است که دعا و نفرین پیامبر را هم‌چون نفرین خودتان درباره‌ی هم‌دیگر ساده نگیرید؛ چرا که نفرین و دعای او حتماً مستجاب می‌شود.

البته مانعی ندارد که مقصود آیه هر سه معنا باشد و این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد؛ «۲» ولی تفسیر اول با سیاق آیه‌ی قبل و

ادامه‌ی آیه‌ی ۶۳ سازگارتر است، که در مورد تسلیم و اطاعت مؤمنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم اطاعت منافقان است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۵

۲. برخی از منافقان مخفیانه از صحنه‌ها می‌گریزند؛ «۱» یعنی (همان طور که در شأن نزول آیه‌ی قبل بیان شد)، در هنگام جنگ احد یـا احزاب برخی از منافقـان از سپاه و جمعیت مسـلمانان جـدا می‌شدنـد و بـدون اجازه‌ی پیامبر صـلی الله علیه و آله صـحنه را ترک می‌کردند.

این آیه به این افراد هشدار می‌دهد که خدا از این گریز مخفیانه‌ی آنان آگاه است.

۳. در این آیه دو پیامد مهم برای مخالفت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است: نخست فتنه و دوم عذاب دردناک.

۴. مقصود از «فتنه» در این جا، حوادث سخت اجتماعی و نابه‌سامانی و هرج و مرج و شکست با سایر آفت‌ها هم‌چون قتل، گمراهی، نفاق و تسلّط سلطان ستمکار است که این حوادث و آفت‌ها بر اثر تخلّف مردم از دستورات رهبران الهی، دامن‌گیر آنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان بدانند که خدا از مخفی‌کاری و گریز پا بودن آنان آگاه است (و به موقع کیفرشان می‌دهد).

۲. مخالفان رهبران حق منتظر فتنه و عذاب باشند.

۳. برخورد شما با پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران متفاوت باشد و جایگاه او و عظمت فرمانش را پاس دارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۶

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی نور بر مالکیت و آگاهی خدا تأکید می‌ورزد و با هشدار در این مورد می‌فرماید:

۶۴. أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ یَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَیْهِ وَیَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

آگاه باشـید که در حقیقت آنچه در آسـمان‌ها و زمین است فقط از آنِ خـداست؛ بیقین می‌داند، آنچنان (حالاتی) را که شـما بر آن هستیـد، و روزی را که به سوی او بازگردانـده می‌شونـد؛ و (در آن روز) آنـان را از آنچه انجـام داده‌انـد خبر می‌دهـد و خـدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سه بار بر آگاهی و علم خـدا تأکید شده است، تا انسان‌ها بدانند و احساس کنند که در همه‌ی حالات کسـی مراقب و ناظر اعمال آنهاست. این مطلب از نظر تربیتی تأثیر فوق‌العاده‌ای بر انسان دارد و عامل کنترل اعمال اوست.

۲. تأکیـد بر علم و آگـاهی خـدا، در آخرین آیه‌ی سوره‌ی نور از طرفی هشـدار به منافقـان مخفی‌کار است که در آیه‌ی قبل به آنها اشاره شد و از طرف دیگر ضامن اجرای تمام احکام و قوانینی است که در سوره‌ی نور بیان شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از اعمال دنیوی شما آگاه است و در آخرت این علم خود را ظاهر می‌سازد (پس مراقب اعمال خویش باشید).

۲. خدا را مالک و ناظر همه چیز بدانید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۷

بخش سوم: سوره‌ی فرقان

اشاره

توحید محوری

معادباوری

ویژگی‌های بندگان خاص خدا

شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از مهجوریت قرآن

سرگذشت برخی از پیامبران

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۹

اول: سیمای سوره‌ی فرقان

اشاره

سیمای سوره‌ی فرقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارک فرقان دارای ۷۷ آیه، ۸۹۲ کلمه و ۳۷۳۳ حرف است.

نزول

این سوره در مکه فرود آمده و چهل و یکمین سوره در ترتیب نزول است (پس از سوره‌ی «یس» و قبل از سوره‌ی «فاطر») و طبق محاسبه‌ی مفسران سوره‌ی فرقان در سال دهم بعثت نازل شده است «۱». این سوره در چینش کنونی قرآن بیست و پنجمین سوره به شمار می‌رود.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «فُرقان» به معنای جدا کننده و فرق گذارنده (حق و باطل) و یکی از نام‌های قرآن کریم نیز «فرقان» است. سبب نام‌گذاری این سوره آن است که واژه‌ی فرقان در آیه‌ی اول آن آمده است.

نام دیگر این سوره «تَبارَك» است که به معنای «بزرگ و خجسته» می‌آید و این واژه کلمه‌ی آغاز سوره است که سه بار نیز در سوره‌ی فرقان تکرار شده است.

فضایل

در مورد فضیلت سوره‌ی فرقان از امام موسی کاظم علیه السلام حکایت شده که

هر کس این سوره را در هر شب بخواند، خدا او را هرگز عذاب نمی‌کند و از او حساب‌رسی نمی‌نماید و جایگاهش بهشت است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۰

تذکر: این آثار و ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و به محتوای آن عمل کنند. در این سوره صفات بندگان خالص خدا آن گونه تشریح شده که چنانچه کسی آنها را از جان و دل بخواند و خود را با آنها منطبق سازد، جایگاهش بهشت است.

ویژگی‌ها:

«فرقان» یکی از نام‌های قرآن کریم نیز هست و در آیه‌ی ۶۰ این سوره یک سجده‌ی مستحب مقرر شده است و نکته‌ی جالب آن است که تمام آیات این سوره به تنوین نصب ختم می‌شوند.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی فرقان عبارت‌اند از:

۱. توجه به توحید؛

۲. یادآوری قیامت؛

۳. تقویت روحی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر فشارها و سخت‌گیری‌های مشرکین مکه؛

۴. بیان صفات بندگان خاص خدا و انسان‌های کمال یافته.

مطالب

مطالب عمده‌ای که در این سوره به چشم می‌خورد عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان نشانه‌های عظمت خدا در جهان آفرینش و دلایل توحید (در آیات ۲، ۳ و ۴۵ به بعد)؛

۲. بیان رستاخیز و حسرت‌های مردم در آن روز (در آیات ۱۱، ۱۴ و ۲۸)؛

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۱

۳. درهم کوبیدن منطق مشرکان (در آیات ۷، ۵ و ۲۰).

ب) اخلاق:

بیان صفات مؤمنان راستین یا «عبادُ الرحمان» که به صورت جالب و سازنده‌ای در آیه‌ی ۶۳ به بعد آمده است و مجموعه‌ای از مطالب اخلاقی را در بردارد.

ج) احکام:

۱. ممنوعیت قتل (در آیه‌ی ۶۸)؛

۲. ممنوعیت زنا (در آیه‌ی ۶۸).

د) داستان‌ها:

۱. بیان سرگذشت اقوام پیشین که در اثر مخالفت با پیامبران گرفتار عذاب الهی شدند (در آیات ۳۵- ۴۲)؛

۲. داستان اصحاب «رس» (در آیه‌ی ۳۸)؛

۳. اشاره‌ای به داستان موسی و هارون (در آیات ۳۵- ۳۶)؛

۴. اشاره‌ای به داستان قوم نوح (در آیه‌ی ۳۷)؛

۵. اشاره‌ای به داستان عاد و ثمود (در آیه‌ی ۳۸).

ه) مطالب فرعی:

۱. مقایسه‌ی مؤمنان با کافران و بیان مواضع آنها؛

۲. طرح بهانه‌جویی‌های مشرکان و پاسخ به آنها (در آیات ۴- ۲۱)؛

۳. یاد قرآن با عنوان فرقان و پاسخ‌گویی به تهمت‌های مشرکان درباره‌ی قرآن (در آیات ۱، ۵، ۶ و ۳۲)؛

۴. طرح شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم که قرآن را مهجور گذاشته‌اند (در آیه‌ی ۳۰)؛

۵. تذکر پشیمانی ستمگران و تبری از دوستان گمراه کننده (در آیات ۲۷- ۲۹)؛

۶. خلقت انسان از آب (در آیه‌ی ۵۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۳

دوم: محتوای سوره‌ی فرقان

قرآن جداکننده حق از باطل

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی فرقان به نزول قرآن و هدف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعلَمِینَ نَذِیرًا

خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [حق از باطل: قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هُشدارگری برای جهانیان باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «تَبارَکَ» از مـاده‌ی «برکت» و به معنای خجسته و پربرکت است و به چیزی و کسی گفته می‌شود که دارای دوام، خیر و سود کامل باشد؛ و خدای متعال این گونه پربرکت و خجسته است.

۲. در این آیه، پربرکت بودن خدا با مسأله‌ی نزول قرآن همراه شده است، تا نشان دهد که نزول قرآن از جلوه‌های برکت الهی است و فرقان داشتن، از بهترین برکت‌هاست؛ چراکه انسان را به شناخت و جداسازی حق از باطل ره‌نمون می‌شود.

۳. «فُرقان» به معنای جدا کننده (ی حق از باطل) است. این واژه در قرآن، گاهی به معنای قرآن و گاه به معنای معجزات روشنگر و گاه به معنای تورات به کار رفته است و در این آیه به معنای قرآن است. «۱»

۴. قرآن وسیله‌ای برای شناخت بهتر جهان، انسان، اجتماع و سنت‌های حاکم بر آن، مؤمنان و کافران و منافقان است و با بیان صفات، آنها را از هم‌دیگر جدا می‌سازد. قرآن وسیله‌ی شناخت عقاید، قوانین، احکام، آداب و اخلاق صحیح است و آنها را از مطالب باطل و خرافات جدا می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۴

۵. بین فرقان و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله رابطه‌ای است؛ یعنی مقام عبودیت خالص زمینه‌ساز نزول فرقان است که انسان را به معیارهای جداسازی حق از باطل می‌رساند.

۶. هدف نهایی نزول فرقان بر پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار به جهانیان است؛ یعنی اولًا آیین اسلام و رسالت پیامبر صلی الله علیه

و آله جهانی است و محدود به مکان و زمان خاصی نیست و ثانیاً، وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و هدف قرآن، هشدارگری است که نتیجه‌اش انگیزش احساس مسئولیت در برابر تکالیف الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن برکت خدا و جدا کننده‌ی حق از باطل است.

۲. یکی از اهداف قرآن هشدارگری است.

۳. رسالت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله جهانی است.

۴. از برکت قرآن و هشدارهای آن و جداسازی حق و باطل به وسیله‌ی آن استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی فرقان با اشاره به صفات الهی، هم‌چون توحید، به اندازه‌ی دقیق موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیرًا

(همان) کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست؛ و هیچ فرزندی برنگزیده، و برایش هیچ همتایی در فرمانروایی او نبوده است؛ و هر چیزی را آفریده و به طور کامل اندازه آن را معین کرده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرمان‌روایی و حکومت جهان فقط به دست خداست و حکومت او بر سراسر گیتی سایه انداخته و جاودانی است.

۲. برخی از مسیحیان، عیسی را، و برخی از یهودیان، عُزیر را فرزند خدا دانسته‌اند و مشرکان عرب بت‌ها را شریک خدا و فرشتگان را دختران او می‌دانستند و

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۵

دو گانه‌پرستان، بخشی از مخلوقات را آفریده‌ی اهریمن می‌دانند، ولی قرآن در آیه‌ی فوق همه‌ی این خرافات موهوم را نفی و محکوم کرد.

۳. خدا فرزند و شریکی ندارد؛ زیرا فرزند و شریک برای کمک گرفتن از آنها در کارها و یا برای انس با آنها در هنگام تنهایی است؛ در حالی که خدا فرمان‌روا و آفریدگار کل جهان است، پس ناتوان نیست تا شریک بخواهد و احساس تنهایی نمی‌کند و نیازی ندارد تا فرزند بخواهد.

۴. در این آیه بیان شده که خدا هر چیزی را با اندازه‌ای دقیق آفریده است. اگر در نظام هستی و حساب دقیق اجزای اتم‌ها، ملکول‌ها، گیاهان، حیوانات، بدن انسان، منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌ها دقت کنیم و نسبت بین این اجزا را بسنجیم، متوجه می‌شویم که نظمی شگفت بر آنها حاکم است، به طوری که اگر مقدار عناصر تشکیل دهنده‌ی زمین، هوا و موجودات و فاصله‌ی خورشید با زمین، کم‌تر یا زیادتر می‌شد، هرگز انسانی به وجود نمی‌آمد و یا امکان ادامه‌ی حیات نبود. این مطلبی است که در علوم تجربی به ویژه فیزیک نوین مورد توجه قرار گرفته است.

آری؛ این همه نظم و حساب، از حسابگری دقیق است که جهان را این گونه آفریده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را از طریق صفات او و نظم دقیق مخلوقاتش بشناسید.

۲. خدا فرمان‌روای مطلق و بی‌شریک و آفریدگار همه‌ی هستی است (پس به دنبال غیر او نگردید).

۳. همه چیز در جهان به اندازه است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۶

دلایل بطلان شرک

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی فرقان پرستش معبودهای ناتوان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۳. وَاتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَايَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حيوةً وَلَا نُشُورًا

و (مشرکان) معبودانی جز او برگزیدند، که هیچ چیزی را نمی‌آفرینند، در حالی که آنان آفریده شده‌اند، و برای خودشان، مالك هیچ زیان و سودی نیستند، و (نیز) مالك هیچ مرگ و زندگانی، و زنده کردن (مردگان) نیستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه همه‌ی مشرکان و بت‌پرستان تاریخ را به محاکمه می‌کشد و با منطقی روشن و کوبنده شرك را نفی می‌کند؛ یعنی اشاره می‌کند که

- خدا باید خالق باشد، ولی بت‌ها مخلوق‌اند؛
- خدا باید رساننده‌ی سود و دفع کننده‌ی ضرر باشد ولی بت‌ها این‌گونه نیستند؛
- مرگ و زندگی و رستاخیز انسان به دست خدای اوست، ولی معبودهای مشرکان هیچ اختیاری در این زمینه ندارند؛

پس چگونه این معبودها شایسته‌ی عبادت‌اند و برای چه آنها را می‌پرستید؟!

۲. از این آیه استفاده می‌شود که مشرکان مخاطب این آیه به نوعی به معاد اعتقاد داشتند و یا این که قرآن مسأله‌ی اعتقاد به معاد را مسلم انگاشته و بر فرض قبول آن دلیل آورده است.

۳. در این آیه، ضرر، قبل از نفع ذکر شده است. شاید این اشاره به آن باشد که «دفع ضرر اولی از جلب منفعت» است؛ یعنی انسان در درجه‌ی اول به دفع زیان‌ها و سپس به سود خود می‌اندیشد.

۴. بت‌ها و معبودهای مشرکان حتی در یك مورد هم صاحب اختیار نفع یا ضرر یا مرگ و حیات و رستاخیز کسی نشده‌اند، تا چه رسد که بخواهند

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۷

همه‌ی این امور را برای مردم رقم بزنند. «۱»

۵. مقصود از معبودهای مشرکان در این آیه، یا بت‌های چوبی و سنگی بی‌شعور است و یا گروهی از فرشتگان و مسیح علیه السلام که برخی مشرکان آنها را عبادت می‌کردند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبود شما باید خالق، مالك سود و زیان و صاحب اختیار مرگ و حیات و رستاخیز شما باشد.

۲. مشرکان به دنبال معبودان بی‌خاصیت می‌روند.

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های کافران و تهمت‌های آنان نسبت به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴ و ۵. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هـذَآ إِلّاز إِفْكٌ افْتَرَيهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ فَقَدْ جَآءُو ظُلْمًا وَزُورًا* وَقَالُواْ أَسطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِىَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «این [کتاب نیست جز دروغی بزرگ که آن را بر بافته است؛ و گروهی دیگر او را بر این (کار) یاری داده‌اند.» و بیقین (با این سخن،) ستم و باطلی را آوردند.* و گفتند: « (این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است در حالی که آنها را نوشته است، و آن (افسانه‌ها) صبحگاهان و عصرگاهان [و شب هنگام بر او دیکته می‌شود.»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی کافران مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمی‌توانستند در برابر منطق او ایستادگی کنند، به تهمت و بهانه‌جویی روی می‌آوردند و او را متهم به دروغ‌گویی و رونویسی مطالب قرآن از افسانه‌های پیشین می‌کردند.

۲. کافران نسبت به قرآن چند تهمت زدند:

الف) قرآن دروغی بافته شده است.

ب) دیگران در مورد جمع‌آوری قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می‌کنند و هر صبح و عصر بر او املا می‌کنند.

ج) مطالب قرآن افسانه‌های قدیمی است.

۳. قرآن کریم بارها مخالفان اسلام را به تحدّی و مبارزه طلبید که مثل یک سوره‌ی قرآن را بیاورند، ولی کسی قادر به این کار نبود؛ زیرا قرآن معجزه‌ای الهی بود که مثل آن را نمی‌توانستند بیاورند.

و با این حال به‌راحتی قرآن را دروغ و بافته شده و رونویسی شده می‌پنداشتند.

۴. کافران، برای تحقیر قرآن، برای اشاره به آن از واژه‌ی «هذا» (این) استفاده می‌کردند و نام قرآن را نمی‌بردند.

و برای تحقیر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند که او با کمک دیگران قرآن را بربافته است و آن افراد صبح و عصر این مطالب را بر او املا می‌کنند؛ یعنی پیامبر به‌تنهایی قدرت چنین کاری را ندارد، بلکه این یک توطئه‌ی جمعی است که باید در برابر آن ایستاد.

۵. مقصود کافران از گروهی که به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قرآن کمک می‌کردند، جماعتی از اهل کتاب بوده‌اند. «۱»

در حالی که اگر قرآن از اهل کتاب گرفته شده بود، مطالب آن مشابه

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۹

تورات و انجیل می‌بود؛ حال آن که قرآن در موارد متعددی با عقاید یهود و مسیحیت و مطالب تورات و انجیلِ تحریف شده مخالفت کرده است.

۶. کافران به طور ضمنی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند که او خواندن و نوشتن می‌داند و دیگران مطالب قرآن را بر او املا می‌کنند و این تهمتی دیگر نسبت به آن حضرت بود؛ چراکه مردم عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می‌دانستند و شواهد تاریخی و آیات دیگر قرآن همه شاهد آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله خط ننوشت. «۱»

و این یکی از حکمت‌ها و مصلحت‌های الهی در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که چیزی ننویسد تا این تهمت‌ها در مورد وی کارگر نیفتد.

۷. تهمت‌های کافران نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن، نوعی ظلم و دروغ بود؛ «۲» چراکه آنان مردی امین، پاک و راست‌گو را بدون دلیل متّهم می‌کردند و قرآنی را دروغ می‌انگاشتند که در برابر اعجاز آن درمانده شده بودند؛ پس آنان آگاهانه دروغ می‌گفتند و این ستمی آشکار بود.

۸. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که صبح و عصر (و شام) قرآن را بر او املا می‌کنند؛ در حالی که قرآن در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و گاه در سفر یا در میان مردم بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد و اگر کسی بر او املا می‌کرد، این جریان مخفی نمی‌ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر و قرآن در معرض تهمت‌های دشمنان اسلام هستند (و وظیفه‌ی مسلمانان آن است که پاسخ آنها را بدهند).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۰

۲. کسانی نسبت دروغ به قرآن می‌دهند که خود باطل‌گو هستند.

۳. سخنان تهمت‌آمیز دشمنان اسلام را بشناسید و با توجه به روحیات (ستمکارانه و باطل‌گرایانه‌ی) آنان تحلیل کنید.

***

خدای متعال در آیه‌ی ششم سوره‌ی فرقان با دفاع از قرآن، پاسخی منطقی و مهربانانه به کافران تهمت زن می‌دهد و می‌فرماید:

۶. قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّموتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ کَانَ غَفُورًا رَحِیمًا

بگو: «کسی آن (قرآن) را فرو فرستاده که راز [ها] را در آسمان‌ها و زمین می‌داند؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بعضی از مطالب قرآن اسرار جهان را بیان کرده است؛ یعنی گاهی اشاراتی به اسرار طبیعت و کیهان و علوم پزشکی و سایر دانش‌های بشری دارد که انسان‌ها قرن‌ها بعد از آنها اطلاع یافتند. «۱»

و گاهی از گذشته‌ها مطالبی مخفی را بیان کرده و گاهی حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کند. «۲» این قرآن قوانینی مطابق با نیازهای بشری آورده است که نمی‌تواند ساخته‌ی فکر بشر باشد؛ چون انسان از اسرار آفرینش و جهان آگاهی کامل ندارد تا چنین مطالبی را بنویسد و یا به دیگران املا کند.

پس قرآن مولود علم کسی است که از اسرار آسمان‌ها و زمین آگاه است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۱

۲. قرآن بر اساس رحمت و آمرزش الهی فرود آمده و راه توبه و بازگشت را به سوی انسان‌ها گشوده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن جلوه‌ی رحمت و آمرزش الهی است.

۲. رازگویی‌های قرآن الهی است (آن را بشری ندانید).

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷ و ۸. وَقَالُواْ مَا لِهَـذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعَامَ وَیَمْشِی فِی الْأَسْوَاقِ لَوْ لَآأُنزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیرًا* أَوْ یُلْقَی إِلَیْهِ کَنزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا

و (مشرکان) گفتند: «این فرستاده را چه شده که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا هیچ فرشته‌ای به سوی او فرود نیامده تا همراه وی هشدارگری باشد؟!* یا هیچ گنجی به سوی او افکنده نمی‌شود؛ یا برای او هیچ بوستانی نیست که از (میوه‌ی) آن بخورد؟!» و ستمکاران گفتند: « (شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی‌کنید!»

شأن نزول:

حکایت شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار کعبه نشسته بود که یکی از مشرکان نزد او آمد و گفت: ای محمد! تو ادعای بزرگی کرده‌ای. تو چنین می‌پنداری که رسول پروردگار جهانیان هستی، در حالی که تو غذا می‌خوری و در بازار راه می‌روی؛ چنین رسولی شایسته‌ی پروردگار و خالق همه‌ی موجودات نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله به درگاه الهی نیایش کرد که: بارالها! تو همه‌ی سخنان را

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۲

می‌شنوی و به همه چیز آگاهی (خودت پاسخ آنان را بیان فرما). در این هنگام آیات فوق فرود آمد و با اشاره به بهانه‌گیری کافران به آنها پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران چند ایراد به پیامبر صلی الله علیه و آله می گرفتند:

الف) چرا او فرشته نیست و غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود.

ب) حال که فرشته نیست، چرا لا اقل فرشته‌ای همراه او فرود نمی آید که به او کمک کند.

ج) حال که فرشته‌ای به سوی او نمی آید، لا اقل گنجی از آسمان برای او بفرستند که بفهمیم او مورد توجه خداست.

د) اگر گنج ندارد، لا اقل در سرزمین خشک و سنگلاخ مکه باغی داشته باشد که از آن امرار معاش کند.

۲. اشتباه بزرگ کافران این بود که توجه نداشتند که اولًا هدف پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت انسان‌هاست؛ پس او نمی‌تواند فرشته باشد، بلکه باید از جنس مردم و الگوی آنان باشد و با آنان غذا بخورد و راه برود.

و ثانیاً، شخصیت انسان‌ها به گنج و باغ نیست، بلکه به علم و عمل آنهاست و پیامبر صلی الله علیه و آله قرآنی آورده بود که معجزه و نشانه‌ی صدق او بود و اگر کسی می‌خواست ایمان بیاورد، بدون بهانه ایمان می‌آورد و دیگر نیازی نبود که معجزات دیگری بطلبد.

۳. کافران گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر و جادوگر می‌نامیدند و گاهی مسحور، یعنی جادو زده و کسی که در عقل او تصرف کرده‌اند و مجنون شده است؛ در حالی که آنان هیچ دلیلی برای این سخنان نداشتند و قرآن با مضامین عالی‌اش، دلیل کمال عقل و شعور پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او را جادوگر

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۳

می‌خواندند، چون سخنان آن حضرت نفوذ فوق العاده‌ای داشت و اگر او را مجنون و جادو زده می‌خواندند، چون با خرافات و موهومات جاهلی مشرکان مخالفت می کرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در معرض تهمت‌های مخالفان قرار می گیرند (پس آماده‌ی پاسخ‌گویی باشند).

۲. کافران منطقی روشن در برابر پیامبر اسلام نداشتند و فقط بهانه‌جویی می کردند و به او تهمت‌های ناروا می‌زدند.

***

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های کافران پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. انظُرْ کَیفَ ضَرَبُواْ لَکَ الْأَمْثَلَ فَضَلُّواْ فَلَا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا* تَبَارَکَ الَّذِی إِن شَآءَ جَعَلَ لَکَ خَیْرًا مِن ذَلِکَ جَنتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ وَیَجْعَلْ لَّکَ قُصُورًا

بنگر چگونه برای تو مَثَل‌ها زدند، و گمراه شدند، و (در نتیجه)، قدرتِ (پیدا کردن) هیچ راهی را ندارند!* خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که اگر بخواهد برای تو بهتر از این [ها] قرار می‌دهد: بوستان‌هایی که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، و (نیز اگر بخواهد) قصرهایی برای تو قرار می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «امثال» در اصل به معنای مَثَل و تشبیه است، اما در این جا به معنای وصف کردن آمده است؛ یعنی کافران در برابر دعوت حق پیامبر صلی الله علیه و آله،

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۴

توصیف‌های بی‌اساس و بهانه‌جویی می‌کنند و مطالب بیهوده می‌گویند، تا چهره‌ی حقیقت را بپوشانند. «۱»

۲. کافران گمراه شده‌اند و نمی‌توانند به راه راست دست یابند؛ چراکه آنان با پیش‌داوری‌های غلط و جهل و عناد راه فهم خود را بسته‌اند و نمی‌توانند حقایق را درک کنند و راه راست را بیابند.

۳. کافران بهانه‌جویی می‌کردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله باغ و گنج می‌خواستند.

در این آیات به آنان پاسخ داده شده که اگر خدا می‌خواست بهتر از آنها را به وی عطا می‌کرد. ولی اولًا، شخصیت پیامبر به پول و باغ و قصر نیست.

ثانیاً، مصلحت آن است که پیامبر همچون مردم عادی زندگی کند، تا دردهای اجتماع را درک و به درمان آنها اقدام کند.

و ثالثاً، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله قدرتمند و ثروتمند بود، گروهی جرأت نمی‌کردند با او مخالفت کنند و در نتیجه راه امتحان مردم بسته می‌شد و گروهی نیز به خاطر ثروت او به طرفش می‌آمدند و ایمان واقعی نمی‌آوردند.

۴. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از باغ و قصرهایی که در این آیات از آنها یاد شده، باغ و قصرهای دنیوی است و برخی دیگر نیز برآن‌اند که منظور باغ و قصرهای بهشتی است. و یا مقصود باغ‌های دنیوی و قصرهای بهشتی است «۲» که آفریدگار همه‌ی این‌ها خداست و اگر بخواهد می‌تواند آنها را به پیامبرش بدهد.

البته مانعی ندارد که مقصود، باغ‌ها و قصرهای عالی دنیوی و بهشتی باشد که همه‌ی آنها از آنچه کافران می‌خواستند بهتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌جویی‌های بی‌اساس نسبت به رهبران الهی، باعث گمراهی بهانه‌جویان می‌شود.

۲. خدا قادر است باغ (و ثروت) در اختیار پیامبر قرار دهد (ولی این کار به مصلحت او و مردم نیست).

۳. به بهانه‌جویی‌های کافران در برابر رهبران الهی، پاسخ مناسب دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی فرقان به فرجام عذاب‌آلود تکذیب کنندگان رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. بَلْ كَذَّبُواْ بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

(این‌ها بهانه است.) بلکه آن [کافر] ان ساعت (رستاخیز) را دروغ انگاشتند، در حالی که برای کسی که ساعت (رستاخیز) را دروغ انگارد، شعله فروزان (آتش) ی را فراهم کرده‌ایم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به انحرافات کافران در مورد توحید و نبوت و بهانه‌جویی‌های آنان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و در این آیه به سرچشمه‌ی این انحرافات اشاره شده که همان انکار معاد است.

اگر کسی به رستاخیز اعتقاد داشته باشد، در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب او بهانه‌جویی نمی‌کند و در برابر معبودهای دروغین سر تعظیم فرود نمی‌آورد؛ چراکه از فرجام خود در قیامت می‌هراسد.

۲. قرآن در بسیاری از موارد برای مسأله‌ی معاد دلیل می‌آورد، ولی در این جا فقط به مخالفان معاد هشدار و وعده‌ی عذاب می‌دهد؛ چراکه اینان افرادی بهانه‌جو بودند و به استدلال توجه نمی‌کردند.

۳. «سَعیر» به معنای شعله‌ور شدن آتش است؛ یعنی جهنّمی سوزان و شعله‌ور برای کافران منکر معاد آماده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انکار معاد فرجام عذاب‌آلودی دارد.

۲. معاد را انکار نکنید که گرفتار دوزخ سوزان می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا چهاردهم سوره‌ی فرقان به حالات دوزخ و دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲- ۱۴. إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا* وَإِذَآ أُلْقُواْ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْاْ هُنَالِكَ ثُبُورًا* لَّاتَدْعُواْ الْيَوْمَ ثُبُورًا وحِدًا وَادْعُواْ ثُبُورًا كَثِيرًا

هنگامی که (دوزخ) آنان را از مکانی دور ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند!* و هنگامی که در جای تنگی از آن افکنده شوند، در حالی که نزدیک به همدیگر (بسته شده‌ا) ند، در آن جا (واویلا- می‌گویند و) هلاکت می‌خواهند!* (به آنان گفته می‌شود:) امروز یک بار (واویلا مگویید و) هلاکت نخواهید، بسیار (واویلا بگویید و) هلاکت بخواهید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات حالات دوزخ و دوزخیان را به تصویر می‌کشد، تا برای همه‌ی منحرفان و کژاندیشان درس عبرتی باشد و دست از مخالفت با قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بردارند.

۲. در این آیات دوزخ را به صورت موجودی تصویر کرده که گویی کافران را می‌بیند و منتظر آنهاست و وقتی طعمه‌اش را می‌بیند به هیجان می‌آید و فریاد می‌کشد و به خشم می‌آید. «۱»

۳. لازم نیست کافران نزدیک شوند و دوزخ را ببینند، بلکه دوزخ از راه دور آنان را می‌بیند و فریاد خشم برمی‌آورد (و طبق برخی احادیث بین آنها

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۷

یک سال راه است). «۱»

۴. در این آیات به مکان تنگ دوزخیان اشاره شده است. تنگ بودن دوزخ به معنای کوچک بودن آن نیست، چراکه دوزخ آن‌قدر وسیع است که هر چه به او می‌گویند پر شده‌ای باز هم طعمه‌ی بیش‌تری می‌طلبد. «۲»

پس تنگی مکان دوزخیان به خاطر محدودیت‌های اعمال شده علیه آنهاست.

۵. «ثُبور» در اصل به معنای «هلاک و فساد» است و انسان هنگامی که در برابر چیز وحشتناکی قرار می‌گیرد این واژه را به کار می‌برد، که به معنای «وای بر من!»، «واویلا!» و «مرگ بر من» است. «۳»

۶. چرا به دوزخیان گفته می‌شود که یک بار واویلا نگویید بلکه زیاد بگویید؟

شاید به خاطر آن که عذاب دوزخ موقتی نیست که با یک بار واویلا- پایان گیرد، بلکه عذابی مستمر و دایمی است که گویی دوزخیان در آن هر لحظه می‌میرند و زنده می‌شوند و عذاب می‌کشند و واویلا می‌گویند.

۷. در این آیه، گوینده‌ی این سخنان به دوزخیان، مشخص نشده است، اما با توجه به قراین، فرشتگان عذاب با آنان سخن می‌گویند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آتش خشم‌آلود دوزخ در انتظار منکران معاد است.

۲. به حالات دوزخ و دوزخیان بنگرید و درس عبرت بگیرید.

۳. در رستاخیز، هیجان دوزخ شنیدنی است و ناله‌های دوزخیان تمام شدنی نیست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۸

مقایسه با دوزخ با بهشت

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی فرقان به مقایسه‌ی دوزخ و دوزخیان با بهشت و بهشتیان می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. قُلْ أَذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَمَصِیرًا* لَهُمْ فِیهَا مَا یَشَآءُونَ خلِدِینَ کَانَ عَلَی رَبِّکَ وَعْدًا مَّسْئُولًا

(ای پیامبر) بگو: «آیا این (دوزخ) بهتر است یا بهشت ماندگاری که به پارسایان (خود نگه‌دار) وعده داده شده، در حالی که پاداش و فرجامی برای آنان است؟»* تنها برای آنان آنچه را که بخواهند در آن جا هست، در حالی که ماندگارند؛ وعده‌ای مورد درخواست که بر عهده پروردگار توست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم، روش مقایسه است؛ یعنی قرآن وجدان انسان‌ها را به داوری می‌طلبد که آیا دوزخ و آتش سوزان بهتر است یا بهشتی که همه‌ی نعمت‌ها در آن جا مهیاست؟! شما کدام یک را برمی‌گزینید؟ این گونه پرسش‌ها برای بیدار کردن وجدان‌های خفته و بر سر دو راهی قرار دادن انسان‌هاست تا با تفکّر و انتخاب راه صحیح، تربیت و هدایت شوند.

۲. هم بهشت جاودان است و هم بهشتیان در آن جاوید می‌مانند. «۱»

۳. هر چه بهشتیان درخواست کنند برای آنان فراهم می‌شود، اما این بدان معنا نیست که آنان درخواست‌های غیر منطقی می‌کنند؛ چون بهشتیان حقایق را مشاهده و تناسب‌ها را درک می‌کنند و درخواست‌های آنها در راستای رضای الهی است.

۴. در این آیات اشاره شده که بهشت «مسئول» (درخواست شده) است.

این تعبیر یا بدان معناست که مؤمنان قبلًا بهشت را از خدا درخواست کرده

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۹

بودند و اینک به آن رسیدند و یا بدان معناست که بهشت وعده‌ی حتمی خداست که مؤمنان می‌توانند از او مطالبه و درخواست کنند.

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مقایسه‌ی عذاب‌های دوزخ و نعمت‌های بهشت، راه صحیح را انتخاب کنید.

۲. بهشت پاداش و مقصد پارسایانِ خودنگه‌دار است.

۳. وعده‌ی بهشت، جاویدان، حتمی و قابل مطالبه است.

۴. همان طور که بهشتیان در دنیا باتقوا بودند و خواست خدا را اجرا می‌کردند، در آخرت نیز خدا خواست بهشتیان را اجابت می‌کند.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی فرقان به محاکمه‌ی معبودان دروغین در رستاخیز و عوامل گمراهی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَمَا یَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَیَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِی هؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ السَّبِیلَ* قَالُواْ سُبْحنَکَ مَا کَانَ یَنبَغِی

لَنَآ أن نَّتَخِذَ مِن دُونِکَ مِنْ أَوْلِیَآءَ وَلکِن مَّتَّعْتَهُمْ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّی نَسُواْ الذِّکْرَ وَکَانُواْ قَوْمًا بُورًا

و (یاد کن) روزی را که آنان و آنچه را جز خدا می‌پرستند گردآوری می کند، و (به معبودانشان) می گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود، راه را گم کردند؟!» (در پاسخ) می گویند: «منزّهی تو! هرگز برای ما شایسته نبود که جز تو سرپرستانی برگزینیم، ولیکن آنان و پدرانشان را (از نعمت‌ها) برخوردار نمودی تا این که یاد (تو) را فراموش کردند، و گروهی هلاک شده گشتند.»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. معبودهای مشرکان که در این آیات مخاطب خدا شده‌اند، یا افرادی هم‌چون عیسی علیه السلام و فرشتگان هستند که موجوداتی با عقل و شعورند و مورد پرستش گروهی از مشرکان قرار گرفتند و در رستاخیز حقایق را بیان می کنند.

یا همان بت‌ها هستند که خدا به آنها نوعی حیات و شعور می‌دهد تا بتوانند پاسخ خدا را بدهند.

و یا همه‌ی معبودان باعقل و بی‌عقل هستند که گروهی با زبان قال و گروهی با زبان حال حقایق را بیان می کنند.

البته ظاهر آیه با همان تفسیر اول سازگارتر است. «۱»

۲. در این آیه به‌روشنی نشان داده شده که «غرق شدن در نعمت‌های دنیوی» عامل فراموشی یاد خدا، و فراموشی حق عامل فساد و هلاکت انسان است.

زیرا از طرفی زندگی اشرافی، غرورآفرین است و انسان را از یاد خدا دور می‌سازد تا آن جا که فرعون‌وار خود را خدا می‌پندارد.

و از طرف دیگر اشراف ثروتمند، مایل‌اند در کام‌جویی‌های خود آزاد باشند و از این رو دین و قوانین آن را کنار می گذارند و از یاد خدا فاصله می گیرند.

البته برخی ثروتمندان نیز به یاد خدا و قیامت هستند، اما تعداد آنها اندک است و غالباً ثروت زیاد موجب فساد، انحراف و هلاکت انسان می‌شود.

۳. مقصود از فراموشی ذکر در این آیه، فراموشی یاد خدا یا فراموشی رستاخیز و یا فراموشی همه‌ی برنامه‌های الهی است که موجب انحراف، فساد و هلاکت می‌شود.

۴. «بُور» در اصل به معنای «کساد شدید» است. این واژه به فساد و هلاکت نیز گفته شده است. به زمین خالی از گیاه و مرده نیز «بایر» می گویند. این

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۱

تعبیر اشاره به آن است که اشراف ثروتمند سرزمین دلشان هم‌چون بیابانی خشک و بایر است که از حیات معنوی خالی گشته و فساد اخلاقی و عقیدتی آنان را به سوی هلاکت سوق می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منحرفان، عامل گمراهی خود را در رفتار خودشان جست‌وجو کنند.

۲. معبودان مشرکان، گناه گمراهی آنان را به عهده نمی گیرند (پس مشرکان فرافکنی نکنند).

۳. معبودان مشرکان اهل توحیدند، چگونه مشرکان راه شرک می‌پویید.

۴. غرق شدن در مادیات عامل فراموشی یاد خدا، فساد و هلاکت است.

۵. هنگام برخوردار شدن از نعمت‌ها (سپاس گزار خدا باشید و) او را فراموش نکنید که گرفتار فساد می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی فرقان با سرزنش مشرکان و ردّ ادعاهای آنان، به آنها هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۹. فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَن يَظْلِم مِنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا

و بیقین (معبودانتان) شما را در مورد آنچه می گویید تکذیب کردند؛ و (در نتیجه) قدرت هیچ گونه برگرداندن (عذاب) و یاری کردن (خود) را ندارید. و هر کس از شما ستم کند، عذابی بزرگ به او می‌چشانیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان ادعا می کنند که عامل گمراهی آنان، معبودان هستند، ولی معبودان این ادعا را تکذیب می کنند. از آیات پیشین روشن شد که عامل اصلی گمراهی مشرکان، زندگی اشرافی و غرق شدن در ثروت است که باعث فراموشی یاد خدا و فساد آنان می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۲

۲. «ظلم» در این آیه مفهوم وسیعی دارد که شامل ظلم به خویشتن و دیگران می‌شود؛ و شرک یکی از موارد ظلم به خویشتن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان، دروغ‌گو و فرافکن هستند و گناه خود را به دوش دیگران می‌اندازند.

۲. ستمکاری نکنید که ستمکاران نمی‌توانند عذاب بزرگ خود را دفع کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی فرقان به زندگی انسانی پیامبران و آزمایش انسان‌ها و لزوم شکیبایی در برابر آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۰. وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

و پیش از تو (کسی) از فرستادگان را نفرستادیم، مگر این که قطعاً آنان غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند؛ و برخی شما را [وسیله آزمایشی برای برخی [دیگر] قرار دادیم، آیا شکیبایی می کنید؟ در حالی که پروردگار تو بیناست.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از سران مشرکان، به پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد می گرفتند که اگر تو فرستاده‌ی خدا هستی، پس چرا غذا می‌خوری و در بازارها توقف می کنی؟ «۱» (یعنی انتظار داشتند که او همچون فرشتگان باشد).

و نیز می گفتند: او می‌خواهد فرمانروای ما شود ولی روش او همچون سیره‌ی پادشاهان نیست (یعنی همچون قیصرها و کسراها، از مردم کناره

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۳

نمی گیرد و با تکبر رفتار نمی کند) «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که بشر بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و زندگی عادی او و غذا خوردن و راه رفتنش در بازارها، نه تنها عیب نیست، بلکه همه‌ی پیامبران الهی این گونه بوده‌اند.

هر پیامبری، چون الگوی جامعه‌ی بشری است، باید از جنس خود مردم باشد تا دردهای آنان را درک و درمان نماید و رفتار و گفتار او سرمشق دیگران باشد.

۲. مقصود از «فتنه و آزمایش» در این آیه ممکن است آزمایش انسان‌ها به وسیله‌ی انتخاب پیامبرانی از جنس بشر باشد که معمولًا از توده‌های فقیر جامعه بودند و مستکبران زیر بار آنها نمی‌رفتند و یا مقصود آزمایش همه‌ی انسان‌ها به وسیله‌ی یک‌دیگر باشد.

دردمندان، یتیمان و ناتوانان وسیله‌ی آزمایش افراد قوی و ثروتمند هستند که آیا وظیفه‌ی انسانی و الهی خود را انجام می‌دهند؟! و بر عکس، آیا افراد ناتوان راضی به رضای خدا هستند و سپاس گزاری می کنند یا نه؟!

البته ممکن است هر دو تفسیر مقصود آیه باشد.

۳. در این آیه از همه‌ی انسان‌ها می‌پرسد که: آیا (در برابر آزمایش الهی) صبر می کنید؟!

آری؛ صبر، شکیبایی و استقامت، رکن پیروزی در تمام آزمایش‌های الهی است که شامل صبر در برابر هوس‌های سرکش و گناهان، شکیبایی در انجام وظایف و واجبات و استقامت در برابر مشکلات و مصیبت‌ها می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از رهبر اسلام دفاع کنید و به ایرادهایی که از او می گیرند، پاسخ دهید.

۲. بشر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله مانع رسالت او نیست بلکه وسیله‌ی آزمایش شماست.

۳. خدا مردم را به وسیله‌ی هم‌دیگر امتحان می کند.

۴. در برابر آزمایش‌ها و فتنه‌ها شکیبا باشید که خدا شما را زیر نظر دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های دیگر مشرکان و ریشه‌های این بهانه‌ها اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۱. وَقَالَ الَّذِينَ لَايَرْجُونَ لِقَآءَنَا لَوْ لَآأُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلئِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُواْ فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْاْ عُتُوًّا كَبِيرًا

و کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، گفتند:

«چرا فرشتگان بر ما فرو فرستاده نشده‌اند یا پروردگارمان را نمی‌بینیم؟!» بیقین در دل‌هایشان تکبر ورزیدند و با طغیان بزرگی سرپیچی کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دو بهانه‌ی مشرکان اشاره شده است:

نخست آن که می گفتند: چرا فرشتگان بر ما فرو فرستاده نشده‌اند تا وحی را در حضور ما بیاورند و ما به نبوت پیامبر یقین کنیم.

و دوم آن که، چرا ما خدا را با چشم خود نمی‌بینیم تا شاهد و دلیل ما باشد.

این بهانه‌ها در حالی بود که اولًا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای دلایل معجزه‌آمیزی هم‌چون قرآن بود و نیازی به معجزه‌ی فرود آمدن فرشتگان نبود.

ثانیاً، اگر طبق دل‌خواه مشرکان فرشته‌ای فرود می‌آمد، ممکن بود بازهم بهانه‌ی دیگری بتراشند.

و ثالثاً، دیدن خدا محال بود، زیرا او جسم نیست تا قابل دیدن باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۵

بنابراین این درخواست‌های مشرکان بهانه‌ای بیش نبود.

۲. در این آیه به ریشه‌های بهانه‌جویی مشرکان اشاره کرده است که عبارت‌اند از:

الف) آنان منکر رستاخیزند و امیدی به ملاقات پروردگار ندارند «۱» (و یا امید نیکویی به این ملاقات ندارند) و از این رو در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه‌جویی و مخالفت می کنند.

ب) مشرکان در درون خویش گرفتار خودبرتربینی و تکبر هستند و از این رو در برابر پیامبر می‌ایستند بهانه‌جویی می کنند.

ج) آنان گرفتار سرکشی و طغیان بزرگی شده‌اند و از این رو در برابر راه خدا ایستادگی می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان شبهه انگیزی و بهانه‌جویی می‌کنند (پس سخنان آنان را تحلیل کنید و پاسخی در خور آماده سازید).

۲. بهانه جویی مشرکان ریشه‌ای روان‌شناختی و عقیدتی دارد؛ یعنی روحیه‌ی خودبرتربینی، سرکشی و عدم اعتقاد به معاد، از عوامل بهانه‌جویی آنهاست.

۳. از خودبرتربینی و سرکشی دوری گزینید که شما را به انحراف می‌کشد.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی فرقان، حالات و اعمال مشرکان در رستاخیز را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلئِکَةَ لَابُشْرَی یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ وَیَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا* وَقَدِمْنَآ إِلَی مَا عَمِلُواْ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَهُ هَبَآءً مَّنثُورًا

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۶

روزی که فرشتگان را می‌بینند، در آن روز هیچ مژده‌ای برای خلافکاران نخواهد بود؛ و می‌گویند: « (منطقه‌ای) ممنوعِ حفاظت شده (به ما بدهید تا در امان باشیم.)»* و به سراغ کار (هایی) که انجام داده‌اند می‌رویم، و آن [ها] را (همچون) غباری پراکنده قرار می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان به طور مکرر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهانه می‌گرفتند که فرشته‌ای فرود آید تا آنها او را ببینند و اینک این آیه به طور کنایه‌آمیز به مشرکان هشدار داده و گوش‌زد کرده است که عجله نکنید به زودی در روز رستاخیز فرشتگان عذاب را خواهید دید.

۲. مقصود از روزی که در این آیات از آن سخن گفته شده، یا روز مرگ است که انسان‌ها فرشته‌ی مرگ را می‌بینند، یا روز رستاخیز که فرشتگان عذاب را مشاهده می‌کنند. «۱»

البته تفسیر دوم با ظاهر و سیاق آیه سازگارتر است.

۳. «حِجْر» در اصل به معنای منع است و از این رو به منطقه‌ی ممنوعه نیز حجر گفته می‌شود و در این جا اشاره به اصطلاحی عربی است که افراد در هنگام برخورد با کسی که از او می‌ترسند می‌گویند: «حِجراً محجُوراً» یعنی «امان می‌خواهم؛ امانی برگشت‌ناپذیر.» «۲» (به عبارت دیگر منطقه‌ای ممنوع و کاملًا محفوظ و در امان می‌خواهم).

۴. «هَباء» به معنای ذرات بسیار ریز غبار است که در برابر نور آفتاب دیده

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۷

می‌شود. این تعبیر اشاره به آن است که اعمال مشرکان آن‌قدر بی‌ارزش و بی‌اثراست که اصلًا گویی عملی وجود ندارد. «۱»

۵. در اسلام ارزش اعمال به نیّت و هدف کننده‌ی کار بستگی دارد و انگیزه‌های الهی، توحیدی، ایمان افراد، هدف‌های مقدس و برنامه‌ی صحیح و سالم به کار ارزش می‌دهد، اما ریاکاری، تکبر، تقلّب، منّت و گناهان بزرگ سبب می‌شود که ارزش کارها کم شود و آثار آنها از بین برود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان به فکر روز رستاخیز باشند که به التماس می‌افتند.

۲. شرک نورزید که عاقبت خوشی ندارد.

۳. خلافکاری، مانع مژدگانی‌های رستاخیز است.

۴. شرک عامل نابودی اعمال انسان در رستاخیز است.

۵. فقط به انجام عمل نیندیشید، بلکه به فکر حفظ عمل از آفات نابودگر نیز باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی فرقان به سرنوشت نیکوی بهشتیان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴. أَصْحبُ الْجَنَّهِٔ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِیلًا

در آن روز اهل بهشت، در بهترین قرارگاه و نیکوترین استراحتگاهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه است؛ یعنی فرجام شوم مشرکان را در آیات قبل بیان کرد و فرجام نیکوی بهشتیان مؤمن را در این

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۸

آیه بیان می‌کند، تا مردم با مقایسه‌ی این دو سرنوشت راه بهتر را انتخاب کنند و هدایت شوند.

۲. در این آیه از وضعیت بهشتیان با تعبیر «بهتر و نیکوتر» یاد شده است؛ این به معنای خوب بودن دوزخ نیست؛ مثل این تعبیر که گفته شود آزادی بهتر از زندان است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مقایسه‌ی وضع مؤمنان بهشتی با مشرکان، راه صحیح و بهتر را انتخاب کنید.

۲. فرجام نیکویی در انتظار مؤمنان بهشتی است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی فرقان به ویژگی‌های رستاخیز و حالات سخت کافران در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵ و ۲۶. وَیَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بِالْغَممِ وَنُزِّلَ الْمَلئِکَهُٔ تَنزِیلًا* الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَکَانَ یَوْمًا عَلَی الْکفِرِینَ عَسِیرًا

و (یاد کن) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می‌شود، و فرشتگان به طور کامل فرو فرستاده می‌شوند.* در آن روز فرمانروایی حق از آنِ (خدای) گسترده مهر است؛ و روز دشواری برای کافران خواهد بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد شکافته شدن آسمان با ابرها در رستاخیز چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۹

الف) مقصود شکافته شدن آسمان شهود و کنار رفتن حجاب جهل و نمایان شدن عالم غیب است؛ یعنی در رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و انسان می‌تواند نزول فرشتگان را درک کند. «۱»

ب) منظور شکافته و متلاشی شدن کرات آسمانی است؛ یعنی در آستانه‌ی رستاخیز بر اثر انفجارات، کوه‌ها و کرات متلاشی می‌شود و ابری از غبار پدید می‌آید که صفحه‌ی آسمان را می‌پوشاند. «۲»

ج) مقصود آن است که ابرهای غبار باعث می‌شود که آسمان یک‌پارچه به صورت قطعه‌های جدا از هم دیده شود. «۳»

البته این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد و ممکن است هر سه مقصود آیه باشد.

۲. در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی فرقان بیان شد که یکی از بهانه‌های مشرکان آن بود که چرا فرشتگان به طرف ما فرو فرستاده نمی‌شوند.

و اینک در این آیه به آنها پاسخ می‌دهد که فرشتگان به سراغ شما خواهند آمد، اما در روز رستاخیز که آسمان‌ها و کرات شکافته می‌شوند و آن روز برای شما بسیار سخت است.

۳. روز رستاخیز حکومت‌های مجازی و محدود دنیوی کنار می‌رود و حکومت حق الهی ظهور می‌یابد و حاکمیت از هر نظر مخصوص خدای رحمان است.

۴. روز رستاخیز بر کافران سخت است؛ چون حکومت‌های جبارانه‌ی آنان فرو می‌ریزد و اموال و فرزندانشان بی‌فایده می‌شوند و هیچ کس به آنها کمک نمی‌کند و شفاعت‌گری برای آنان وجود ندارد.

۵. در این آیات از خدا با عنوان «رحمان» یاد شده است؛ یعنی آن روز رحمت خدا حاکم می‌شود، ولی آن روز بر کافران سخت است؛ زیرا کافران

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۰

آن‌قدر لجاجت کرده و در گمراهی فرو رفته‌اند که حتی خود را از رحمت رحمان نیز محروم کرده‌اند.

۶. روز رستاخیز برای کافران سخت است و برای مؤمنان آسان؛ همان طور که در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

سوگند به کسی که جانم به دست اوست، آن روز برای مؤمن سبک می‌شود، به طوری که از زمان یک نماز واجب در دنیا سبک‌تر و کوتاه‌تر می‌گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز رستاخیز، روز شکافتن آسمان‌ها و نزول فرشتگان و فرمانروایی حق خداست.

۲. کفر نورزید که کفر عامل مشکلات رستاخیز است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم تا بیست و نهم سوره‌ی فرقان با تصویر صحنه‌هایی از قیامت، به نقش دوست و شیطان در زندگی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷ - ۲۹. وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَنُ لِلْإِنسنِ خَذُولًا

و (یاد کن) روزی را که ستمکار دستانش را [به دندان می‌گزد در حالی که می‌گوید: «ای کاش من با فرستاده (خدا) راهی برگزیده بودم!* ای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی برنگزیده بودم!* بیقین پس از آن که (قرآن و پیامبر) به من رسید، مرا از یاد (آنها) گمراه ساخت.» و شیطان انسان را بی‌یاور می‌گذارد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۱

شأن نزول:

حکایت شده که در میان مشرکان دو دوست به نام «عُقْبهٔ» و «ابی» بودند که عُقبه به پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه داشت و در مهمانی‌ها او را دعوت می‌کرد و در یکی از این مهمانی‌ها مسلمان شد، ولی دوستش ابی از این جریان ناراحت شد و به طوری او را تحریک کرد که عقبه مرتد شد و در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد، سپس او در جنگ بدر و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شدند.

آیات فوق نازل شد و به سرنوشت این دو نفر (و هر کس که به واسطه‌ی دوستش گمراه شود) اشاره کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. درست است که طبق شأن نزول، این آیات در مورد اشخاص خاصی نازل شده است، اما مطالب آیات عمومیت دارد و شامل همه‌ی کسانی می‌شود که بر اثر دوستی با افراد منحرف، به گمراهی کشیده شده‌اند و در رستاخیز از شدّت حسرت و پشیمانی دست به دندان می گزند. «۲»

۲. عبارت «آنان دو دست خود را به دندان می گزند.» نشان دهنده‌ی شدّت تأسف و حسرت ستمکاران است. آری؛ یکی از نام‌های رستاخیز نیز روز حسرت است «۳».

۳. در روز قیامت، ستمکاران گمراه شده، به خاطر دوستی با برخی افراد

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۲

ناراحت‌اند و می گویند: ای کاش با فلانی دوست نبودم.

مقصود از این دوست بد، همان مشرکان، شیطان یا شیطان‌صفتان هستند که افراد را به گمراهی می کشند.

نخست موعظه‌ی پیر صحبت این حرف است

که از مصاحب ناجنس احتراز کنید (حافظ)

۴. در این آیات اشاره شده که دوستی با پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط با او مطلوب است؛ یعنی کسانی که با رهبران الهی ارتباط دارند بهتر هدایت می‌شوند و کم‌تر به طرف گناه می‌روند.

همان طور که ارتباط انسان با مجالس مذهبی و رهبران دینی، عامل رشد و هدایت اوست.

۵. «خلیل» به معنای دوست خاص و صمیمی است که مشاور انسان قرار می گیرد. نقش این گونه دوستان در زندگی انسان بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است؛ به طوری که بعد از اراده‌ی انسان، هیچ عاملی مهم‌تر و تعیین کننده‌تر از دوست، در افکار، اخلاق و کردار انسان نیست و انسان به ویژه در دوران جوانی که شخصیت او شکل نگرفته و خواهان الگوست، خواه، ناخواه، تحت تأثیر دوستان صمیمی قرار می گیرد.

نیک‌نامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار

خودپسندی جان من برهان نادانی بود (حافظ)

۶. در احادیث اسلامی در مورد دوست از سلیمان نبی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

در باره‌ی کسی داوری نکنید تا دوستانش را ببینید؛ زیرا انسان به وسیله‌ی دوستانش شناخته می‌شود و به یاران نزدیکش

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۳

نسبت داده می‌شود. «۱»

و نیز از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمودند:

از هم‌نشینی با افراد شرور بپرهیز، که هم‌چون شمشیر برهنه‌اند که ظاهری زیبا و تأثیری زشت دارند. «۲»

و نیز در برخی احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امام صادق علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام روایت نموده‌اند که

دوست خوب آن است که دیدنش انسان را به یاد خدا بیندازد و سخنانش به علم انسان بیفزاید. «۳»

۷. مقصود از «ذِکر» در این آیه چیست؟

منظور از ذکر، هر برنامه‌ی بیدار کننده و آگاهی بخش است که انسان را به یاد خدا، قرآن و رهبران الهی می‌اندازد و دوستان بد، انسان را از این برنامه‌ها دور می‌سازند.

در برخی احادیث روایت شده که مقصود از ذکر در این آیه امام علی علیه السلام و قرآن و دین و راه راست است. «۴»

این گونه احادیث مصادیق ذکر را بیان می‌کنند، و گرنه ذکر معنای گسترده‌ای دارد.

۸. جمله‌ی پایانی این آیات که فرمود: «شیطان (و شیطان‌صفتان) انسان را خوار می‌کنند»، یا سخن خداست و یا ادامه‌ی گفتار ستمکارانِ گمراه.

و مقصود آن است که ابلیس یا انسان‌های شیطان‌صفت، به دوستانشان

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۴

وعده‌ی یاری و هدایت می‌دهند و وقتی به آنان دل می‌بندند، در لحظات حساس آنها را تنها می‌گذارند و از این رو آنان را بسیار خوار می‌سازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از نقش دوست در زندگی غافل نشوید.

۲. دوستی انتخاب کنید که در رستاخیز پشیمان نشوید.

۳. دوستی با رهبران الهی مطلوب است.

۴. دوست خوب آن است که انسان را به یاد (خدا و قرآن و رهبران الهی) بیندازد.

۵. دوستِ آگاهی‌بخش و هدایتگر نیکوست نه دوستِ گمراه‌گر و تنها گذار.

۶. از دوستی با شیطان (و شیطان‌صفتان) بپرهیزید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۵

دوستان خوب و بد

الف) دوست خوب:

۱. مؤمنان برادران (و دوستان) یکدیگرند (حجرات، ۱۰).

۲. «در آخر الزمان دوست مورد اعتماد و پول حلال کم‌تر پیدا می‌شود.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱».

۳. «بهترین دوست تو کسی است که دوستی او به خاطر خدا باشد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۲».

۴. بهترین دوست تو کسی است که تو را بر اطاعت خدا یاری کند و از گناه بازدارد و به رضایت الهی ره‌نمون شود.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۳».

۵. «بهترین دوست شما کسی است که نقایص شما را به شما هدیه دهد (و یادآوری کند).» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴».

۶. «دوستی با پارسایان را طلب کن، اگر چه عمرت را در طلب آنان صرف کنی (ارزش دارد).» (امام صادق علیه السلام) «۵».

۷. «از هر چیزی جدیدش را انتخاب کن، مگر از دوستان که قدیمی آنان را انتخاب کن. (علی علیه السلام) «۶».

ب) عوامل پایداری و ناپایداری دوستی‌ها:

۱. پارسایی عامل تداوم دوستی است: در رستاخیز برخی دوستان دشمن برخی دیگر هستند، مگر پارسایان (زخرف، ۶۷).

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۶

۲. دوستی برای خدا: مردم دوست و برادر یک‌دیگرند، هر کس دوستی‌اش

به خاطر غیرخدا باشد، آن دشمنی است (در نهایت به دشمنی می‌انجامد.) (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۱».

۳. «دوستی و برادری دینی پایدارتر است.» (امام علی علیه السلام). «۲»

۴. «جفاکاری موجب نابودی دوستی است.» (امام علی علیه السلام). «۳»

۵. «اعلام دوستی به کسی که او را دوست دارید، موجب پایداری دوستی و الفت بیش‌تر است.» «۴»

۶. «بدترین دوست کسی است که زحمت درست کند.» (امام علی علیه السلام) «۵».

ج) با چه کسانی دوست نشویم:

۱. کسانی که انسان را از یاد (قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله) دور و گمراه سازند (فرقان، ۲۸- ۲۹).

۲. «قبل از شناخت افراد با آنان دوستی نکنید.» (امام حسین علیه السلام). «۶»

۳. «کسی که به خاطر طمع یا ترس یا هوس یا خوردن تو را می‌خواهد، با او طرح دوستی نینداز.» (امام صادق علیه السلام) «۷».

۴. «کسی که در توانگری با تو دوست است و در نیازمندی تو را تنها می گذارد، بد دوستی است.» (امام باقر علیه السلام) «۸».

۵. «با چهار گروه دوستی مکن: احمق، بخیل، ترسو، دروغ گو».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۷

(امام باقر علیه السلام) «۱».

د) وظایف دوستان نسبت به همدیگر:

۱. «هنگامی که با کسی دوست شدید، نام و نام پدر و قبیله و منزلش را بپرسید.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

۲. «دوست خود را با صورت گشاده و خندان ملاقات کن.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۳».

۳. «با دوستان قطع رابطه نکنید.» (امام علی علیه السلام) «۴».

۴. «لغزش‌های دوستان را تحمل کنید (و ببخشید).» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۵».

۵. «دوست خود را نصیحت کن». (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۶».

۶. «مؤمن آینه‌ی برادر مؤمن خویش است.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۷».

۷. «کسی که دوست مؤمن خود را اکرام کند و بزرگ بدارد، خدا را بزرگ داشته است.» (امام صادق علیه السلام) «۸».

۸. «کسی که حاجت برادر مؤمن را برآورد، خدا روز رستاخیز صد هزار حاجت او را برآورد.» (امام صادق علیه السلام) «۹».

و) شناخت دوستان صادق:

۱. «اگر کسی را در دل دوست دارید، بدانید او هم شما را دوست دارد.»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۸

(امام صادق علیه السلام) «۱».

احادیث متعددی با مضمون فوق برای امتحان گفتار دوستان حکایت شده است (ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۲- ۴۳).

۲. «دوستان را قبل از دوستی امتحان کنید که به وسیله‌ی امتحان نیک و بد جدا می‌شود.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۲».

۳. «دوستان خود را با دو ویژگی انتخاب کنید، محافظت بر وقت نماز و نیکی به دوستان در مشکلات و آسانی‌ها.» (امام صادق علیه السلام) «۳».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۹

شکوه پیامبر (ص) از امت خویش در مورد قرآن

خدای متعال در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی فرقان به شِکوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از برخورد مردم با قرآن اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۰. وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُواْ هذَا الْقُرْءَانَ مَهْجُورًا

وفرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من ! درحقیقت قوم من از این قرآن‌دوری گزیده‌اند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دست امت خود به پیشگاه خدا شکایت می کند، که مردم قرآن را که رمز حیات و نجات و عامل پیروزی و حرکت و پیش‌رفتِ آنهاست، ترک گفته‌اند. شاید این مهم‌ترین شکایت تاریخ بشر باشد که بزرگ‌ترین پیامبر الهی نزد بالاترین مقام جهان، یعنی خدای متعال، از دست بهترین امت، یعنی امت اسلام، در مورد بزرگ‌ترین معجزه، یعنی قرآن شکایت کرده است.

۲. مهجوریت و دوری از قرآن به صورت‌های مختلفی رخ می‌دهد:

الف) گاهی کلّ قرآن، اعم از لفظ و محتوا، از جامعه کنار گذاشته می‌شود و کتابی تشریفاتی می‌شود.

ب) گاهی به قرائت و حفظ قرآن اهمیت داده می‌شود، ولی در محتوای قرآن تفکر و تدبّر نمی‌شود.

ج) گاهی به قرائت، حفظ، تفسیر و نشر قرآن اهمیت داده می‌شود، ولی قوانین حیات‌بخش و شفابخش آن در جامعه عمل نمی‌شود و دردهای جامعه همچنان باقی می‌ماند.

د) گاهی معانی و مطالب عالی قرآن مهجور است؛ یعنی افرادی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۰

سطحی‌نگر یا منحرف به سراغ قرآن می‌روند و از آن برداشت‌های نادرست می کنند، ولی به مفسّران حقیقی قرآن، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و رهروان آنها رجوع نمی‌شود و از این رو مطالب شفابخش قرآن درک و فهم نمی‌شود و در پرده‌ی ابهام باقی می‌ماند.

۳. نتیجه‌ی جدایی از قرآن آن است که مسلمانان به سراغ دیگران می‌روند و قوانین و برنامه‌ی زندگی خود را از آنها می گیرند و از این رو در مسابقه‌ی میان ملت‌ها عقب می‌مانند. همان گونه که در عصر ما این وضعیت در برخی کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است؛ یعنی شکوه و ناراحتی پیامبر در مورد مهجوریت قرآن، در حقیقت برای خود مسلمانان و از عقب‌ماندگی و علاج نشدن دردهای جامعه‌ی اسلامی است.

۴. شکوه‌ای که در این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده، سخن ایشان در دنیا یا رستاخیز است «۱» ولی مانعی ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را در دنیا گفته باشد و در رستاخیز هم تکرار شود؛ چراکه قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق دنیا روشن می‌شود.

۵. راه‌های مهجوریت زدایی از قرآن:

الف) انس با نگار قرآن؛ در طی مراحل نگاه به آن، روخوانی، قرائت، ترتیل، تلاوت و حفظ قرآن.

ب) انس با محتوای قرآن؛ در طی مراحل ترجمه، تفسیر، تأویل، راه‌یابی به بطون قرآن.

ج) انس عملی با قرآن؛ یعنی پیاده کردن دستورات قرآن در زندگی.

د) انس علمی با قرآن؛ یعنی استفاده از آموزه‌های قرآن در علوم بشری از

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۱

جمله در جهت‌دهی به علوم انسانی؛ مثل اقتصاد، سیاست، مدیریت، حقوق و ...

و موضوع‌دهی برای پژوهش و نظریه‌پردازی در علوم انسانی و طبیعی، و گسترش مباحث میان‌رشته‌ای.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی امت اسلام آن است که قرآن را از مهجوریت به در آورند.

۲. پیامبر اسلام از شما شکایت کرده‌اند، پس با روی آوردن به قرآن، رضایت او را جلب کنید.

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی فرقان با دل‌داری به پیامبر اسلام در مورد دشمنانش، به بهانه‌جویی کافران در مورد نزول تدریجی قرآن پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. وَکَذلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَکَفَی بِرَبِّکَ هَادِیًا وَنَصِیرًا* وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْ لَانُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْءَانُ جُمْلَةً وحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ وَرَتَّلْنهُ تَرْتِیلًا

این گونه برای هر پیامبری دشمنی از خلافکاران قرار دادیم؛ و [لی راه‌نمایی و یاوری پروردگارت کافی است.* و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «چرا قرآن جُملگی یک (باره) بر او فرو فرستاده نشده است؟!» این گونه (قرآن را بتدریج فرو فرستادیم) تا دل [سوزان تو را بدان استوار گردانیم، در حالی که آن را کاملًا مرتب و آرام (بر تو) خواندیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اعلام شده که همه‌ی پیامبران مخالف داشته و مخالفان آنها انسان‌های خلافکار بوده‌اند؛ پس مخالفت مشرکان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیز تازه‌ای نیست و نباید از این مطلب زیاد ناراحت باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۲

۲. چرا خدا برای پیامبران الهی مخالفانی قرار می‌دهد؟ پاسخ آن است که این مطلب، یا برای آزمایش آنهاست و یا مقصود آن است که برنامه‌های سازنده‌ی پیامبران خود به خود موجب دشمنی افراد می‌شود و یا منظور آن است که خدا به دل برخی افراد لجوج، در اثر اعمالشان، مهر می‌نهد و دشمن پیامبران می‌شوند.

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مراد آیه باشد.

۳. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری و وعده داده شده که خدا توطئه‌های دشمنان را خنثی می‌سازد؛ یعنی اگر با وسوسه‌های خود بخواهند گمراهی ایجاد کنند، خدا راه‌نمای توست و اگر مخالفان بخواهند بر تو پیروز شوند، خدا یاور توست که بالاترین قدرت‌ها را دارد و هدایت و یاری خدا برای تو کافی است.

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک (حافظ)

۴. در این آیه این پرسشی مطرح شده که چرا قرآن به صورت یک‌باره نازل نشده بلکه در طیّ بیست و سه سال به صورت متفرق و در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت فرو فرستاده شده است؟! «۱»

آیات فوق پاسخی به این پرسش داده است.

نزول تدریجی قرآن و ارتباط دایم پیامبر صلی الله علیه و آله با وحی، عامل استقامت

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۳

روحی او می‌شد؛ چون در هر واقعه، جنگ و مناسبتی آیاتی از قرآن فرود می‌آمد و تکلیف پیامبر و مسلمانان را روشن می‌ساخت و به آنان آرامش و اطمینان می‌داد.

۵. برای تدریجی بودن نزول قرآن دلایل دیگری نیز می‌توان بیان کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) قرآن یک کتاب تربیتی است که برنامه‌ی زندگی مسلمانان و هدایت‌گر یک ملتِ در حال رشد بوده است؛ از این رو هم‌چون برنامه‌های تربیتی و تحصیلی، باید مرحله به مرحله ابلاغ و اجرا گردد و به نتیجه‌ی مطلوب برسد. اصولًا اگر آیات مربوط به شکست‌ها و پیروزی‌های مسلمانان در جنگ‌ها زودتر ابلاغ می‌شد، نظم امور در هم می‌ریخت و برخی مردم به جهاد نمی‌رفتند.

ب) اگر قرآن یک‌باره نازل می‌شد، لازم بود که یک‌باره هم همه‌ی قوانین آن اجرا شود. درحالی که بسیاری از مردم تحمّل همه‌ی

برنامه‌های عبادت، جهاد، زکات، خمس و واجبات دیگر را نداشتند و این مطلب عامل فرار گروهی از مردم می‌شد.

ج) ارتباط مستمر پیامبر صلی الله علیه و آله با وحی، عامل جلوگیری از سخنان بیهوده‌ی دشمنان اسلام بود که گاهی می‌گفتند: خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده است.

د) نزول تدریجی قرآن در طی بیست و سه سال و عدم اختلاف در آیات آن نشان دهنده‌ی اعجاز این کتاب مقدس است.

۶. «ترتیل» به معنای هماهنگی و نظام یافتن چیزی بر طریق مستقیم است و خروج کلمه از دهان به راحتی و به طور صحیح را نیز ترتیل می‌گویند. «۱»

این آیه اشاره دارد که قرآن به صورت ترتیل، یعنی با نظام بر طریق

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۴

مستقیم و با حساب و برنامه‌ی پی‌درپی نازل شده است.

۷. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام روایت شده که مقصود از ترتیل در قرائت قرآن، آن است که حروف و کلمات آن را کاملًا روشن ادا کنید و همچون دانه‌های خرمای خشکیده یا ریگ‌های پراکنده نکنید و نیز مثل شعر، آن را با سرعت نخوانید و به هنگام برخورد با (آیات) جالب و عجیب آن توقف کنید و دل را با آن به حرکت درآورید و هرگز قصد شما این نباشد که به پایان سوره برسید (بلکه اصل تدبّر و تفکر در آیات باشد). «۱»

و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده که

ترتیل آن است که آیات را با تأنّی و با صدای زیبا بخوانید و هنگامی که به آیه‌ای برخورد کردید که در آن سخن از آتش است، به خدا پناه ببرید و هنگامی که به آیه‌ای برخورد کردید که در مورد بهشت است، از خدا بهشت بخواهید. «۲»

۸. از بررسی آیات قرآن، احادیث و لغت در مورد «ترتیل» استفاده می‌شود که ترتیل به دو صورت است:

الف) ترتیل لفظی که همان ادای حروف و حفظ وقوف و پرهیز از شتاب در قرائت و پیوستگی در آن است.

ب) ترتیل معنایی که همان تفکر و تأنی در آیات قرآن و خود را مخاطب آیه دانستن است.

البته آنچه در عصر ما به عنوان روش ترتیل در جلسات قرائت مطرح است،

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۵

یک اصطلاح جدید، غیر از معنای لغوی و اصطلاح قرآنی ترتیل است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی منتظر نباشند که دشمنی‌ها با اسلام و آنان پایان پذیرد.

۲. رهبران الهی از مخالفت‌ها نهراسند که خدا رهنما و یاری‌گرشان است.

۳. کافران در برابر قرآن شبهه‌افکنی می‌کنند (که باید پاسخ آنان را بدهید).

۴. نزول تدریجی قرآن به خاطر تثبیت وضعیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی فرقان به مثال‌های حق و تفسیرهای زیبای آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳. وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا

و هیچ مثالی برای تو نمی‌آورند جز آن که با (جواب) حق و بهترین تفسیر [به سوی تو آییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از آثار و فواید نزول تدریجی قرآن آن است که در مواقع حساس، پاسخ مخالفان را می‌دهد؛ یعنی هر گاه آنان مثالی زنند

و یا مطلبی در مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردند، آیات قرآن که به تدریج و بر اساس مناسبت‌ها فرود می‌آید، پاسخ آنان را می‌دهد و مثالی حق و تفسیری زیباتر ارائه می‌کند. «۲»

۲. واژه‌ی «تفسیر» فقط یک بار در قرآن، آن هم در این آیه به کار رفته است. این واژه در اصل به معنای «پرده برداشتن و کشف» است و تفسیر قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۶

به معنای آن است که انسان پرده از روی الفاظ مشکل و مجمل قرآن بردارد و مقاصد خدا را در آیه روشن سازد و بیان کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه‌های قرآن، مطالب حق و بهترین تفسیر است.

۲. هر گاه مخالفان اسلام اشکال کردند، با مطلب حق و تفسیری زیبا به آنان پاسخ دهید.

۳. خدا و قرآن مدافع رهبر اسلام بودند، شما نیز این گونه باشید.

***

سرگذشت‌های عبرت آموز

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی فرقان، حالات و فرجام کافران را در رستاخیز به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۳۴. الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلَی وُجُوهِهِمْ إِلَی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَّکَانًا وَأَضَلُّ سَبِیلًا

کسانی که بر صورت‌هایشان به سوی جهنّم گردآوری می‌شوند، آنان بدترین مکان را دارند، و از نظر راه (یابی) گمراه‌ترند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز پاسخ و تهدیدی برای کافران است؛ یعنی کافرانی که در دنیا لجاجت می‌کردند و در مورد قرآن بهانه‌جویی می‌نمودند، اگر دست برندارند پاسخ آنان در آخرت عذاب سخت الهی است. «۲»

۲. مقصود از کشیده شدن کافران بر صورت‌هایشان چیست؟!

برخی مفسران برآنند که حقیقتاً فرشتگان عذاب، کافران را در حالی که با صورت روی زمین افتاده‌اند، کشان کشان به طرف دوزخ می‌برند و این نشانه‌ی خواری و ذلّت آنها و تجسّم گمراهی آنان در دنیاست که متکبرانه راه

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۷

می‌رفتند و آینده‌ی خود را نمی‌دیدند.

اما برخی از مفسران برآنند که مقصود از این مطلب معنای کنایی آن است؛ یعنی قلب کافران به دنیا تعلّق دارد و هنوز صورت قلبشان به طرف دنیاست و در همان حال به سوی جهنّم کشیده می‌شوند.

و یا منظور آن است که کافران نمی‌دانند به کجا برده می‌شوند. «۱»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران بهانه‌جو بدانند که فرجام بدی در انتظار آنان است.

۲. با قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت نورزید که بدترین مکان‌ها و گمراه‌ترین راه‌ها و عذابی خفّت‌بار در انتظار مخالفان است.

***

قرآن کریم در آیات سی و پنجم و سی و ششم سوره‌ی فرقان به رسالت موسی و هارون و مخالفت فرعونیان و نابودی عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵ و ۳۶. وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسَی الْکِتَبَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هرُونَ وَزِیرًا* فَقُلْنَا اذْهَبَآ إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُواْ بَِایَتِنَا فَدَمَّرْنهُمْ تَدْمِیرًا

و بیقین به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و برادرش هارون را همراه او وزیر قرار دادیم؛* و گفتیم: «به سوی قوم (فرعون) که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، بروید.» و (آنان رفتند ولی فرعونیان سرکشی کردند از این رو) آنان را کاملًا درهم کوبیدیم!

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به سؤالات و بهانه جویی‌های مشرکان مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ داده شد، ولی آنان لجاجت کردند؛ از این رو آنان را با عذاب تهدید کرد و اکنون در این آیات سرنوشت اقوام سرکش گذشته همچون فرعونیان را بیان می‌کند، تا از طرفی مخالفان اسلام از سرنوشت عذاب‌آلود آنان درس عبرت بگیرند و از طرف دیگر، به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد که از مخالفت آنان اندوهگین نباشد.

۲. در این آیه به همکاری موسی و هارون در مبارزه با فرعونیان اشاره می‌کند تا آموزه‌ای برای همه‌ی رهبران الهی باشد که در هدایت مردم و مبارزه با دشمنان راه خدا، برای خود وزیر و همکار انتخاب کنند تا تنها نباشند و در مواقع خطر همدیگر را یاری رسانند.

۳. فرعونیان از طرفی نشانه‌های الهی را در پهنه‌ی هستی عملًا تکذیب کردند، به طوری که فرعون خود را پروردگار بزرگ خواند. و از طرف دیگر آیات کتاب‌های آسمانی را تکذیب کردند و راه شرک در پیش گرفتند.

۴. «تَدمیر» از مادّه‌ی «دِمار» به معنای هلاکت اعجاب‌انگیز است و به راستی که نابودی فرعونیان در میان امواج خروشان از عجایب تاریخ بشر است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در رهبری مردم و مبارزه با دشمنان، براساس کتاب خدا رفتار کنند و برای خود وزیر و همکار انتخاب نمایند.

۲. از سرنوشت عذاب‌آلود فرعونیان عبرت بیاموزید و نشانه‌ها و آیات الهی را تکذیب نکنید.

۳. دروغ‌انگاری آیات الهی، عامل هلاکت ملت‌هاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۹

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی فرقان به مخالفت‌های قوم نوح و سرنوشت عبرت‌آموز او اشاره می‌کند و با هشدار به ستمکاران می‌فرماید:

۳۷. وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا کَذَّبُواْ الرُّسُلَ أَغْرَقْنهُمْ وَجَعَلْنهُمْ لِلنَّاسِ ءَایَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظلِمِینَ عَذَابًا أَلِیمًا

و هنگامی که قوم نوح فرستادگان (خدا) را دروغگو شمردند، غرقشان ساختیم، و آنان را نشانه‌ای (عبرت‌آموز) برای مردم قرار دادیم؛ و برای ستمکاران عذاب دردناکی فراهم کرده‌ایم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که «قوم نوح» فرستادگان الهی را تکذیب کردند، در حالی که پیامبر آنان نوح بود. این مطلب اشاره به آن دارد که در اصول دعوت پیامبران تفاوتی نیست و تکذیب یکی، تکذیب همه‌ی آنهاست.

برای مثال، اگر کسی توحید یا معاد را منکر شد، در حقیقت همه‌ی پیامبران را تکذیب کرده است.

۲. در مورد قوم نوح و سرنوشت آنان، در سوره‌های مختلف قرآن مطالب مفصلی بیان شده است «۱» که نوح سالیان درازی به هدایت مردم پرداخت ولی تعداد اندکی ایمان آوردند و در نهایت عذاب الهی به صورت سیلابی فرا رسید و قوم او را غرق ساخت، مگر تعدادی که همراه نوح بر کشتی نشستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در برابر تکذیب رسولان خویش واکنش سختی نشان می‌دهد، پس ستمکاران مراقب رفتار خود باشند.

۲. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم نوح عبرت بگیرید.

*** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۰

قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی فرقان به سرنوشت عذاب‌آلود اقوام سرکش عاد، ثمود و اصحاب رسّ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸ و ۳۹. وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحٰبَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذٰلِكَ كَثِيرًا* وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثٰلَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا

و قوم عاد و ثَمُود و اصحاب الرَّس (: یاران چاه و پرستندگان صنوبر)، و گروه‌های زیادی را که بین آنان بودند، (هلاک کردیم).* و هر یک را (پند دادیم و) برای وی مَثَل‌ها زدیم، و (چون سودی نداد) همگی را کاملًا نابود کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سرنوشت عاد یعنی قوم هود پیامبر علیه السلام اشاره شده است. هود علیه السلام در سرزمین احقاف (یا یمن) مبعوث شد و قومش سرکشی کردند و او را تکذیب نمودند و در نهایت هلاک گشتند.

۲. در این آیات به سرنوشت ثمود یعنی قوم صالح پیامبر علیه السلام اشاره شده است که در سرزمین میان مدینه و شام زندگی می‌کردند و در اثر سرکشی و مخالفت نابود شدند.

۳. «رَس» در اصل به معنای اثر مختصر و یا به معنای چاه است و در این آیات به سرنوشت «اصحاب الرَس» نیز اشاره شده است. مفسران در مورد هویت این قوم اختلاف نظر دارند:

الف) برخی می‌گویند آنها قومی بودند که در یَمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حَنظله داشتند که او را تکذیب نمودند و در چاه انداختند تا شهید شد. «۱»

ب) برخی مفسران برآن‌اند که آنان مردمی بودند که در انطاکیه (شام) زندگی می‌کردند و پیامبرشان حبیب نجار بود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۱

ج) برخی دیگر آنها را از بقایای قوم ثمود یا عاد می‌دانند.

د) برخی از مفسران گفته‌اند که «رَسّ» همان «ارس» است که در شمال آذربایجان ایران است.

ه) در حدیثی از امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت شده که آنان قومی بودند که درخت صنوبری را می‌پرستیدند که به آن شاه درخت می‌گفتند. و دوازده شهر آباد به نام‌های: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر داشتند «۱» که در هر ماه جشنی می‌گرفتند و در کنار درخت صنوبر قربانی می‌کردند و به سجده می‌افتادند. سرانجام خدا پیامبری به سوی آنان فرستاد که آنها را به یکتاپرستی فرا خواند، ولی او را تکذیب کردند و در چاه عمیقی افکندند تا جان سپرد و خدا به خاطر این ستم بزرگ آنان را گرفتار عذابی ساخت و نابود کرد. «۲»

و در برخی احادیث نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که: زنان این قوم گرفتار انحراف همجنس‌گرایی بودند. «۳» و در مورد مجازات زنان همجنس‌گرا به سرنوشت آنان استدلال شده است. «۴»

البته برخی از این تفسیرها و احتمالات با همدیگر قابل جمع است.

برخی از مفسران برآنانـد که بعیـد است مقصود از اصـحاب الرس بقایـای قوم عـاد و ثمود باشـد، همـان طور که وجود این قوم در عربستان و شامات بعید است. «۵»

۴. خـدا نخست با مخالفان اتمام حجت می‌کنـد و برای آنها مثال‌ها می‌زنـد و به بهانه‌جویی‌ها و ایرادهای آنان پاسـخ می‌دهـد و اگر تأثیر نداشت، آنان را عذاب می‌نماید.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام پیشین درس عبرت بگیرند (و دست از مخالفت بر دارند).

۲. خدا نخست اتمام حجّت می‌کند و مطالب و داستان‌های اقوام پیشین را برای مخالفان بیان می‌کند، سپس (اگر تأثیر نکرد) آنان را نابود می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی فرقان به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز قوم لوط اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا

و بیقین (مشـرکان) به آبادی (قوم لوط) که بارانِ بـد (سـنگ‌ها بر آن) باریـده شـده بود، رسـیدند؛ پس آیا هرگز آن را ندیده‌انـد؟! (دیدند) لیکن هیچ امیدی به زنده کردن (مردگان) ندارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به شـهر قوم لوط، یعنی شـهر «سَدُوم» اشاره شـده که در کنار راه شام (: سوریه) قرار گرفته است که عرب‌های مکه و حجـاز در هنگـام سـفرهای تجـارتی به شـام، از کنـار ویرانه‌هـای شـهر سـدوم می‌گذشـتند و صـحنه‌های عـبرت‌انگیز آن را مشاهـده می‌کردند. «۱»

۲. مشاهـده‌ی آثـار باسـتانی باقیمانـده از اقـوام سـرکش، انسـان را به فکر و تأمّل وا می‌دارد که مثلًا قـوم لـوط چگونه در دام گنـاه هم‌جنس‌بازی افتادنـد و سرکشـی نمودنـد و فرجام عـذاب‌آلود آنان چه بود؟ و اکنون در برزخ گرفتار چه عـذاب‌هایی هسـتند و در رستاخیز چگونه عذاب خواهند شد و ما چگونه

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۳

زندگی کنیم که دچار این عذاب‌ها نشویم. «۱»

۳. در این آیه اشاره شـده که ریشه‌ی انحرافات، لجاجت‌ها و بهانه‌جویی‌های مشـرکان آن است که به رسـتاخیز اعتقاد ندارنـد و یا با توجه به اعمالشان، امیـدی به پاداش‌های آخرت ندارند و از این روست که همه چیز را بازیچه می‌گیرند و جز به هوس‌های زودگذر دنیوی نمی‌اندیشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به آثار باستانی اقوام سرکش نظر کنید و درس عبرت بگیرید.

۲. اگر کسـی بـه رسـتاخیز ایمـان و امیـد نداشـته باشـد، از سـرنوشت دیگران درس عـبرت نمی‌گیرد و برای عـاقبت خـویش فکری نمی‌کند.

۳. مخالفان اسلام از سرنوشت عذاب‌آلود (قوم لوط) درس عبرت بگیرند (و دست از لجاجت بردارند).

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی فرقان به اسـتهزا و سـخنان ناروای مشـرکان نسـبت به پیامبر اسـلام صـلی الله

علیه و آله و پاسخ آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَـذَا الَّذِى بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا* إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْ لَآأَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا

و هنگامی که تو را می‌بینند، جز به ریشخندت نمی گیرند؛ (و می گویند:) آیا این کسی است که خدا (او را بعنوان) فرستاده برانگیخته است؟!* قطعاً

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۴

نزدیک بود ما را از معبودانمان گمراه سازد، اگر بر (پرستش) آن (معبودان) شکیبایی نمی کردیم (حتماً ما را بر می گرداند). و [لی در آینده هنگامی که عذاب را ببینند، خواهند دانست که چه کسی از نظر راه (یابی) گمراه‌تر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله منطق و دلیلی نداشتند و فقط آن حضرت را ریشخند می کردند تا از تأثیر سخنان او بکاهند.

۲. مشرکان در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به تناقض گویی افتاده بودند؛ یعنی از طرفی ادعای نبوت و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بی‌اساس معرفی می کردند و آن را به ریشخند می گرفتند.

و از طرف دیگر، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را جدّی تلّقی می کردند و می گفتند:

اگر ما در برابر او صبر و استقامت نکنیم، ممکن است سخنانش مؤثر واقع شود و ما را از عقایدمان برگرداند.

۳. در این آیات به مشرکان وعده‌ی عذاب داده شده است. مقصود از این عذاب، یا مجازات دنیوی مشرکان هم‌چون شکست بدر است و یا مجازات اخروی و عذاب رستاخیز. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو عذاب مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان لجوج اسلام منتظر عذاب الهی و روشن شدن حقایق باشند.

۲. رهبران الهی را ریشخند نکنید که این شیوه‌ی مشرکان بی‌منطق است.

۳. مخالفان اسلام گرفتار ریشخندهای بی‌منطق و تناقض گویی شده‌اند (ولی در واقع از پیشرفت اسلام نگران هستند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۵

قرآن کریم در آیات چهل و سوم و چهل و چهارم سوره‌ی فرقان به هواپرستی، خردگریزی و حیوان‌صفتی مشرکان اشاره می کند و می‌فرماید:

:

۴۳ و ۴۴. أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَيهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا* أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعِمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟! و آیا تو حمایتگر او خواهی بود؟!» یا مگر می‌پنداری که بیش‌تر آنان می‌شنوند یا خردورزی می کنند؟! آنان جز همانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان از نظر راه (یابی) گمراه‌ترند.

شأن نزول:

حکایت شده که سالی بر قریش سخت بود و در صحراهای اطراف مکه پراکنده شدند و هر کجا درخت زیبا یا سنگ جالبی

می‌دیدنـد، آن را می‌پرستیدنـد و نام آن سـنگ را صـخره‌ی سـعادت می‌گذاشـتند و برای آن قربانی می‌کردند و درمان بیماری‌های حیوانات خود را از آنها می‌خواستند.

این آیه بدین مناسبت نازل شد و آنها را سرزنش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ریشه‌ی انحراف مشـرکان آن است که آنان از عقل خود اسـتفاده نمی‌کنند و به سـخنان حق دیگران نیز گوش نمی‌دهند؛ بنابراین راه عقل و نقل را بر خود بسته‌اند و دست‌رسی به علم و دانش بیرونی ندارند؛ از این روست که هم‌چون حیوانات شده‌اند.

۲. تعبیر «اکثرهم» در این آیات اشاره دارد که شاید در میان مشـرکان فریب خوردگانی وجود دارند که اهل تعقّل و شنیدن هستند و ممکن است

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۶

تدریجاً بیدار شوند و حق را بپذیرند.

البته مقصود از «شنیدن» در این آیه شنیدن معمولی مطالب با گوش نیست، بلکه شنیدن و فهم مطالب حق و عمل بر طبق آن است.

۳. در این آیـات بیـان شـده که «مشـرکان، هـوی و هـوس خـویش را معبود خود قرار داده‌انـد.» مقصود از این جمله یـا آن است که مشـرکان از بتِ هوای نفس خود پیروی می‌کننـد و تمـام انحرافـات آنهـا از همین جـا ریشه می‌گیرد؛ چون هوس‌های زودگـذر مانع دیدن و شنیدن و تفکر حقایق می‌شود و زمینه‌ی انحراف بیش‌تر را فراهم می‌سازد.

حقیقت سرابی است آراسته

هوا و هوس گرد برخاسته

تبیین که جایی که برخاست گرد

نبیند نظرگر چه بیناست مرد (سعدی)

و یا منظور آن است که مشـرکان در انتخاب بت‌ها هیچ‌گونه منطقی ندارند بلکه هر گاه چشـمشان به سـنگ و درختی بیفتد و هوس کنند آن را به عنوان معبود برمی‌گزینند.

البته مـانعی نـدارد که هر دو معنـا مقصود آیه باشـد؛ زیرا بت‌پرسـتی زاییـده‌ی خرافه‌پرسـتی بی‌منطق است که خود نوعی هواپرسـتی است. «۱»

۴. در احادیث اسلامی بارها خطر هواپرستی گوش‌زد شده است. از جمله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: در زیر آسمان هیچ بتی بزرگ‌تر، در نزد خدا، از هوی و هوس که از آن پیروی می‌کنند، وجود ندارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۷

و در احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که

هواپرستی دشمن عقل است. «۱»

هواپرستی اساس تمام رنج‌هاست. «۲»

دین‌داری و هواپرستی جمع نمی‌شود. «۳»

آری؛ این هواپرسـتی و پیروی هـوس است که انسـان را به شـرک، انحرافـات اخلاـقی و جنسـی و اعتیـاد می‌کشانـد و او را به فردی بی‌ارزش و زبون تبدیل می‌کند.

و ایـن هواپرسـتی است که انسـان را به قـدرت‌پرستی، پول‌پرسـتی و قتـل و جنـایت می‌کشانـد و او را به فردی حیـوان صـفت تبـدیل می‌کند.

از این روست که امام علی علیه السلام فرمودند:

شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند. «۴»

۵. هر کس می‌تواند در یکی از این مراحل باشد:

الف) واقعاً انسان باشد، هم در صورت و هم در سیرت.

ب) در ظاهر انسان باشد، اما در صفات هم‌چون حیوان باشد.

ج) در ظاهر انسان باشد، اما در واقع و سیرت و باطن حیوانی درنده شود.

د) در ظاهر انسان باشد، اما در حقیقت از حیوانات بدتر شده باشد و اگر حیوان یک نفر را می‌درد او هزاران نفر را بکشد.

آیه‌ی فوق به مرحله‌ی دوم و چهارم اشاره کرده است.

۶. در این آیه بیان شده که گاهی انسان‌ها از حیوان پست‌تر و گمراه‌تر می‌شوند؛ چراکه:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۸

الف) گمراهی حیوان به خاطر نداشتن عقل است، اما انسان دارای عقل است و از آن استفاده نمی‌کند و گمراه می‌شود.

ب) حیوانات در همان حال گمراهی خدمت‌گزار انسان‌ها هستند، اما انسان‌های گمراه سرکش، عامل مصیبت و بدبختی خود و دیگران می‌شوند.

ج) خطر حیوانات وحشی محدود است و یک گرگ ممکن است یک انسان را بدرد، اما انسان‌های درنده‌خو، قدرت‌طلب و جنگ‌آفرین، گاهی میلیون‌ها نفر را به خاک و خون می‌کشند.

د) حیوانات طبق غرایز طبیعی خود عمل می‌کنند، اما انسان‌های هواپرست همه‌ی قوانین تکوین و تشریع را زیر پا می‌گذارند تا به هوس‌های خود دست یابند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ناآگاهی، هواپرستی و حیوان‌صفتی ریشه‌ی اصلی انحرافات بزرگ است.

۲. ریشه‌های شرک و بت‌پرستی را در هواپرستی جست‌وجو کنید.

۳. تا وقتی که کسی هواپرست است، دفاع و کارسازی رهبران الهی نیز برای او سودبخش نیست.

۴. راه عقل و نقل را بر خود نبندید که از حیوانات گمراه‌تر می‌شوید.

۵. انسان دور از توحید، وحی و عقل، از حیوانات پست‌تر می‌شود.

۶. قلمرو پرواز انسان (بین دو قوس خلیفهٔ اللهی) «۱» تا حیوان‌صفتی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۹

نشانه‌های خدا

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هفتم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در تغییرات سایه‌ها و پوشیدگی شب و آرامش خواب و زندگی‌آفرینی روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵- ۴۷. أَلَمْ تَرَ إِلَی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَآءَ لَجَعَلَهُ سَاکِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلًا* ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَیْنَا قَبْضًا یَسِیرًا* وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الَّیْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا

آیا نظر نکرده‌ای که چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر (بر فرض) می‌خواست آن را حتماً ساکن قرار می‌داد؛

سپس خورشید را راهنمایی بر آن قرار دادیم.* سپس آن (سایه) را با فروگرفتنی آسان (و آهسته) به سوی خود باز می‌گیریم.* و او کسی است که شب را پوششی برای شما قرار داد؛ و خواب را (مایه) استراحتی؛ و روز را (مایه) زندگی (و پراکنده شدن در زمین) قرار داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات گذشته سخن از مشرکان لجوجی بود که اکثر آنان نه خردورزی می‌کردند و نه حاضر بودند که مطالب حق را بشنوند و اینک در این آیات، نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت بیان شده تا شاید گروه اقلیّت غافلی که در میان آنان هستند، این سخنان را بشنوند و بیدار شوند و به سوی خدای یکتا رو آورند.

۲. در این آیات به سایه‌ها به عنوان یکی از نعمت‌های الهی اشاره شده است. سایه عبارت است از تاریکی کم رنگی که برای اجسامی پیدا می‌شود که نور از آنها عبور نمی‌کند.

سایه یکی از لذت‌بخش‌ترین و مفیدترین نعمت‌های الهی است که انسان را در برابر تابش سوزان خورشید حفظ می‌کند و نور زندگی انسان را تعدیل می‌نماید. تابش یکسان نور همه چیز را می‌سوزاند و نبودن یکنواخت و

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۰

دایمی نور نیز همه چیز را منجمد می‌سازد؛ بنابراین، تغییرات نور و سایه زندگی انسان را معتدل و گوارا می‌سازد.

۳. مقصود از گسترش سایه در این آیات همان سایه‌ی قبل از صبحگاه است که پس از طلوع آفتاب کم کم برطرف می‌شود «۱» تا به هنگام ظهر، که سایه‌های معمولی به کلی معدوم می‌شود، یا به حداقل خود می‌رسد.

۴. خدا سایه‌ها را به تدریج جمع می‌کند، یعنی سایه‌ها در صبحگاه یک‌مرتبه برچیده نمی‌شود تا تابش ناگهانی و شدید خورشید، برای موجودات زیان آور باشد، بلکه خدا با قدرت و به تدریج سایه‌ها را جمع می‌کند «۲».

۵. در این آیات اشاره شده که شب هم‌چون «لباسی» برای انسان است؛ یعنی پرده‌ی تاریک شب، همانند لباس، زشتی‌ها و اسرار بشر را می‌پوشاند و به او فرصت می‌دهد تا در فضای تاریک شب به استراحت و کارهای دیگر بپردازد که در نور روز انجام آنها مشکل است. این نیز یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست.

۶. «سُبات» در اصل به معنای قطع کردن است، سپس به تعطیل کردن کار گفته شده است. این واژه اشاره دارد که خواب انسان عامل تعطیلی بسیاری از فعالیت‌های جسمی و فکری اوست؛ یعنی در خواب فقط برخی از دستگاه‌های بدن، هم‌چون تنفس و قلب کار می‌کند و بقیه به استراحت و تجدید قوا می‌پردازند تا با نشاط به فعالیت‌های بعدی بپردازند.

اگر خواب انسان قطع و نامنظم شود، نیرو و مقاومت انسان را درهم

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۱

می‌شکند و گاهی مرگ‌آفرین است.

آری؛ آرامش خواب نیز یکی از نعمت‌های الهی و نشانه‌های اوست.

۷. «نُشور» به معنای گستردن است و به زنده شدن پس از مرگ نیز نشور می‌گویند.

وقتی موجودات در شب می‌خوابند، هم‌چون مردگان در سکوت خواب فرو می‌روند و هنگامی که روشنی روز گسترده می‌شود، گویی موجودات دوباره زنده می‌شوند و به جنب و جوش درمی‌آیند و زندگی نوینی را آغاز می‌کنند.

۸. هر چند نظام سایه‌سازی و پیدایش شب و روز و آرامش خواب، همگی عواملی طبیعی دارد؛ اما در حقیقت همه‌ی طبیعت و عوامل آن مخلوق خداست و علت نهایی همه چیز اوست؛ پس همه‌ی این‌ها نعمت‌ها و نشانه‌های قدرت و عظمت خدایند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نظام سایه‌سازی طبیعت بنگرید و درس خداشناسی بیاموزید.

۲. در فواید شب و آرامش خواب و زندگی آفرینی روز دقت کنید تا خدا را بهتر بشناسید (و سپاس او گویید). «۱»

***

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در نظام باد و باران و فواید آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸ و ۴۹. وَهُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً طَهُورًا* لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا وَنُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنَآ أَنْعَمًا وَأَنَاسِیَّ کَثِیرًا

و او کسی است که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده رسان فرستاد؛ و از آسمان آبی پاک و پاک کننده فرو فرستادیم؛* تا بوسیله‌ی آن، سرزمین مرده‌ای را زنده کنیم؛ و آن را به چهارپایان و انسان‌های بسیار، از آفریده‌هایمان، بنوشانیم.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به ارتباط بادها با نزول باران اشاره شده است که بادها نقش پیش‌قراولان نزول باران رحمت الهی را دارند؛ یعنی این بادها هستند که ابرها را از اقیانوس‌ها به سوی سرزمین‌های خشک می‌رانند، تا باران خود را بر مردم فرو ریزند و آنان را سیراب سازند.

این بادها که معمولًا با رطوبت ملایمی همراه هستند، بوی باران می‌دهند و مژده‌رسان ابرهای باران‌زا هستند.

۲. تعبیر «رِیاح» به معنای «بادها» که به صورت جمع آمده است، شاید اشاره به انواع مختلف بادها، همچون شمالی، جنوبی، غربی و شرقی باشد که سبب گسترش ابرها بر کل کره‌ی زمین می‌شوند. «۱»

۳. در این آیات از آب با صفت «طَهُور» یاد شده است که به معنای چیز بسیار پاک و پاک کننده است؛ یعنی آب باران هم خود پاک است و هم چیزهای دیگر را از آلودگی پاک می‌کند.

آب باران هوا را پاک و لطیف می‌سازد، شهرها، روستاها، صحراها و جاده‌ها را شست‌وشو می‌دهد و میکرب‌ها را در خود حل کرده، از بین می‌برد و بدین‌وسیله بیماری‌ها را کاهش می‌دهد.

علاوه بر آن، آب باران ذخیره می‌شود، و آن را به خانه‌ها منتقل می‌کنند و وسیله‌ی شست‌وشو، وضو و غسل می‌شود و روح انسان را نیز پاک می‌سازد.

۴. «بَلدة» در این آیه به معنای سرزمین و صحراست و مقصود سرزمین‌های مرده‌ای است که به وسیله‌ی آب حیات‌بخش باران زنده و سرسبز می‌شوند و غذای حیوانات را فراهم می‌سازند و انسان‌ها نیز از گوشت حیوانات می‌خورند و به زندگی ادامه می‌دهند.

۵. چرا این آیه نگفته که همه‌ی مردم و حیوانات از آب باران استفاده می‌کنند بلکه گفته بیش‌تر آنان؟!

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۳

تعبیر «کثیر» به خاطر آن است که برخی همچون صحرانشینان، مستقیم از آب باران استفاده می‌کنند، ولی برخی دیگر غیر مستقیم. «۱»

۶. خدا آب باران را آماده می‌سازد و در اختیار بشر می‌گذارد تا هر وقت که اراده کرد از آن بنوشد، نه این که فقط آب را به آنان بنوشاند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نظام وزش بادها مطالعه کنید و درس خداشناسی بیاموزید.

۲. در نظام بارش باران و پاک کنندگی، زنده سازی و سیراب‌کنندگی آن بنگرید تا خدا را بهتر بشناسید (و سپاس او گویید). «۳»

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی فرقان به بیدارگری خدا و ناسپاسی مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۰. وَلَقَدْ صَرَّفْنَهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و بیقین این (حقایق قرآن) را، بین آنان به گونه‌های مختلف بیان کردیم تا متذکّر شوند، و [لی بیش‌تر مردم (از هر کاری) جز انکار سرباز زدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این آیه دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود آن است که خدا باران را به صورت‌های گوناگون و در جهات و مناطق مختلف فرستاد تا متذکّر این نعمت بزرگ شوند و سپاس گزاری کنند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۴

ب) مقصود آیه آن است که خدا این آیات را به صورت‌های مختلف در میان مردم بیان کرد تا یادآور نشانه‌های الهی شوند و سپاس گزاری کنند. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد، اما ظاهر آیه با توجه به آیات مشابه موافق تفسیر دوم است. «۲»

۲. در این آیه خدا بار دیگر اکثریت مردم را سرزنش کرده است؛ زیرا در برابر نشانه‌ها و آیات الهی ناسپاسی می‌کنند و از آنها در جهت هدایت و سعادت خویش استفاده نمی‌کنند، بلکه آیات ونشانه‌های او را انکار می‌کنند.

مقصود از اکثریت در این آیه (با توجه به سیاق آیات) همان مشرکان و مخالفان اسلام هستند که در صدر اسلام اکثریت مردم مکه را تشکیل می‌دادند و اکنون نیز اکثریت مردم جهان راه شرک و کفر می‌پیمایند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیان آیات (قرآن و نشانه‌های) خدا برای بیدارسازی (و سپاس گزاری) مردم است.

۲. اکثر مردم به جای شکر نعمت‌های الهی ناسپاسی می‌کنند.

۳. از گونه‌های بیان آیات قرآن درس بیداری بگیرید و ناسپاسی نکنید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی فرقان با اشاره به جهاد بزرگ فرهنگی اسلام، وظایف رهبر اسلام در برابر کافران را بیان کرده، می‌فرماید:

۵۱ و ۵۲. وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا* فَلَا تُطِعِ الْكفِرِينَ وَجهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۵

و اگر (بر فرض) می‌خواستیم، حتماً در هر شهری هشدارگری بر می‌انگیختیم.* پس از کافران اطاعت مکن، و بوسیله‌ی آن (قرآن) با جهاد بزرگ (فرهنگ) ی با آنان مبارزه کن.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به وحدت رسالت و رهبری جهان اشاره شده است که یکی از اصول مدیریت است؛ یعنی اگر خدا می‌خواست، می‌توانست در هر شهری یک پیامبر برانگیزد، اما تمرکز نبوت در وجود یک نفر، باعث وحدت و انسجام انسان‌ها و جلوگیری از تفرقه و تضعیف امت و عامل قدرت مؤمنان در سطح جهان می‌شود.

۲. در برخی از آیات قرآن آمده است که «هیچ امتی نبوده مگر آن که هشدارگری در میان آنان وجود داشته است.» «۱» و اینک در این آیه آمده است که اگر خدا می‌خواست، در هر شهری یک هشدارگر می‌فرستاد.

این دو آیه با هم منافات ندارد؛ در یکی سخن از هر امت و در دیگری سخن از هر شهر است.

۳. در این آیات به اصل عدم سازش و عدم پیروی از کافران اشاره شده است. سازش با کافران سرکش و پیروی از خرافات و هوس‌های آنان آفت دعوت به سوی خداست.

۴. کافران دو گونه‌اند:

الف) گروهی که با اسلام در حال ستیز و مبارزه‌اند، که سازش و تسلیم در برابر آنان ذلّت‌آور و آفت‌زاست.

ب) گروهی که سرستیز با مسلمانان ندارند و مایل‌اند در پناه اسلام زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، و قوانین جامعه‌ی اسلامی را محترم می‌شمارند. سازش و صلح با این گروه مانعی ندارد و به این گروه کافران «اهل ذِمّه» گفته می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۶

۵. مقصود از «جهاد کبیر» در این آیه چیست؟

مسلماً، مقصود جهاد مسلحانه نیست؛ زیرا سوره‌ی فرقان مکی است و در مکه جهاد مسلحانه بر مسلمانان واجب نشده بود.

پس مقصود جهاد فرهنگی، فکری و تبلیغاتی علیه کافران است که با کمک قرآن صورت می‌گیرد و مخالفان اسلام را در صحنه‌ی فرهنگی به شکست می‌کشاند.

آری؛ اسلام از مسلمانان می‌خواهد که در برابر کافران دست به تهاجم فرهنگی بزنند.

۶. در این آیات، قرآن، اسلحه‌ی جهاد کبیر معرفی شده است؛ زیرا:

- قرآن اسلحه‌ای فکری است که در صحنه‌ی جهاد فرهنگی کاملًا موثر است.
- قرآن دارای قدرت بیان، استدلال، جاذبه و تأثیر عمیق است.
- قرآن روشنی بخش، آرام‌بخش و حرکت‌آفرین است.

۷. در اسلام از سه جهاد سخن گفته شده است:

الف) جهاد اصغر که همان مبارزه‌ی مسلحانه در میدان جنگ است.

ب) جهاد کبیر که همین مبارزه‌ی فرهنگی در برابر کافران است.

ج) جهاد اکبر که همان مبارزه با هوس‌ها و هواهای نفسانی و خودسازی است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسالت پیامبر اسلام برای همه‌ی شهرها و تمام جهانیان است.

۲. خدا وحدت مدیریت و رهبری دینی را می‌پسندد.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۷

۳. رهبر اسلام حق ندارد در برابر کافران (اسلام ستیز) به سازش و تسلیم تن دهد.

۴. در مرحله‌ی نخست در برابر کافران دست به تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی بزنید.

۵. قرآن را محور اصلی برای تهاجم فرهنگی به کافران قرار دهید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم و پنجاه و چهارم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی تلاقی آب‌های شور و شیرین و آفرینش انسان از آب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳ و ۵۴. وَهُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هـذَا عَـذْبٌ فُرَاتٌ وَهـذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا* وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَکَانَ رَبُّکَ قَدِیرًا

و او کسی است که دو دریا را درآمیخت، این (یکی)، خوشی گوارا، و آن (دیگری) شورِ تلخ است؛ و بین آن دو مانعی و (منطقه‌ای) ممنوعِ حفاظت شده قرار داد.* و او کسی است که از آب، بشری را آفرید؛ و او را (دارای خویشاوندی) نَسَبی و دامادی قرار داد؛ و پروردگار تو توانا است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از دریاهای آب شور و شیرین، تمام مناطقی است که آب شور دریا و آب شیرین رودخانه‌ها به هم‌دیگر می‌رسند و در کنار هم‌دیگر قرار می‌گیرند، اما با هم مخلوط نمی‌شوند؛ چرا که درجه‌ی غلظت این دو آب با هم‌دیگر متفاوت است.

این رودخانه‌های شیرین گاهی در دهانه‌های خلیج‌ها دریاچه‌ای از آب شیرین تشکیل می‌دهند و گاهی به صورت رودخانه‌ای در درون دریاها ادامه می‌یابند و صحنه‌ای شگفت‌انگیز از قدرت الهی را به نمایش می‌گذارند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۸

۲. مقصود از فاصله و پرده‌ی نامرئی که بین دو دریای شور و شیرین کشیده شده است، همان تفاوت درجه‌ی غلظت آب شور و شیرین و اختلاف وزن مخصوص آن‌هاست که تا مدت‌ها مانع مخلوط شدن این دو آب می‌شود. «۱»

۳. مقصود این آیه از آفرینش بشر از آب چیست؟

در این جا حد اقل سه احتمال وجود دارد:

الف) منظور آفرینش انسان نخستین از معجون خاک و آب است.

ب) منظور آن است که قسمت عمده‌ی بدن انسان را آب تشکیل می‌دهد؛ پس ماده‌ی اصلی خلقت انسان آب است.

ج) مقصود آیه خلقت انسان‌ها از آب مرد و زن است.

یعنی هر انسانی از آب نطفه‌ی مرد (یعنی اسپرم) و زن (یعنی اوول) به وجود می‌آید.

البته ممکن است که هر سه احتمال مقصود آیه باشد، اما تفسیر سوم با ظاهر آیه سازگارتر است.

۴. مقصود از «نَسَب» در این آیات، پیوند خویشاوندی است که از طریق تولد بین انسان و پدر و مادر، خواهران، برادران و فرزندانشان به وجود می‌آید.

اما واژه‌ی «صِهر» به معنای داماد است و مقصود پیوند خویشاوندی است که از طریق ازدواج با فامیل دیگران حاصل می‌شود که به آن پیوند سَبَبی نیز گفته می‌شود. «۲»

۵. تأثیر علل طبیعی در پیدایش انسان و دریاهای شور و شیرین، مانع آن نیست که این امور را به خدا نسبت دهیم و نشانه‌ای از قدرت خدا بدانیم؛

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۹

چراکه همه‌ی این عوامل مخلوق او هستند.

۶. در حدیثی روایت شده که این آیه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است؛ چراکه علی علیه السلام هم پسرعموی پیامبر و هم داماد ایشان است؛ بنابراین خویشاوند نسبی و سببی اوست. «۱»

البته این گونه احادیث مصادیق روشن آیه را بیان می‌کنند و مانع عمومیت مفهوم آیه نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دریاشناسی و انسان‌شناسی اهمیت دهید.

۲. با مطالعه در دریاهای شور و شیرین خدا را بهتر بشناسید.

۳. در آفرینش انسان از آب و پیوندهای انسان‌ها دقت کنید و به قدرت خدا پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی فرقان به راه غیر معقول شرک و مخالفت کافران با پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَايَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكفِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا

و (مشرکان) غیر از خدا چیزی را می‌پرستند که به آنان سودی نمی‌بخشد و به ایشان زیان نمی‌رساند. و کافران بر ضد (فرمان) پروردگارشان (همواره) پشتیبان [یکدیگر] ند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شرک و بت‌پرستی باطل است؛ زیرا انسان عاقل به دنبال پرستش معبودی می‌رود که سود و زیانی برای او داشته باشد، پس بت‌ها و همتایانی که برای خدا قرار می‌دهند هیچ قدرتی ندارند و شایسته‌ی پرستش نیستند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۰

۲. کافران در برابر راه خدا همکار و یاری‌گر هم‌دیگرند و نیروهای یک‌دیگر را تقویت و پشتیبانی می‌کنند اما تلاش آنان نافرجام است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران اقدام به پرستش غیرمفید و غیر عاقلانه می‌کنند (ولی شما پرستشی سودمند و عاقلانه دارید).

۲. کافران بر ضد خدا متحد شده‌اند (پس شما مؤمنان نیز در راه خدا متحد شوید و پشتیبان یک‌دیگر باشید).

۳. چیزی را که سود و یا ضرری ندارد (هیچ کاری از او سر نمی‌زند) پرستش نکنید.

***

اهداف رسالت پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی فرقان به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و پاداش رسالت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. وَمَآ أَرْسَلْنكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* قُلْ مَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا

و تو را جز مژده‌آور و هشدارگر نفرستادیم.* بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (قرآن و رسالت) نمی‌طلبم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وظایف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حول دو محور اساسی است:

اول محور بشارت دادن و تشویق کردن مردم به سوی ایمان، کار شایسته و در نهایت وارد شدن به بهشت و رضوان الهی.

دوم هشدار دادن به کافران و مشرکان که دست از مخالفت بردارند و راه جهنّم را نپویند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۱

۲. آیه‌ی اول نوعی تسلّی خاطر و دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله و هشداری به مخالفان اسلام است. پیامبر وظیفه بشارتگری و هشدارگری خود را انجام می‌دهد، و مردم چه سخنان او را بپذیرند و چه نپذیرند، ایرادی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ چون

وظیفه‌ی خود را انجام داده است (و مخالفان و موافقان دعوت او نیز مسئول اعمال و وظایف خویش هستند).

۳. در مورد استثنای آیه‌ی دوم چند تفسیر و احتمال وجود دارد:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم و تنها پاداش من آن است که گروهی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.

این تعبیر نهایت لطف و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به مردم نشان می‌دهد که او پاداشی جز خوش‌بختی مردم نمی‌خواهد.

ب) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر این که کسانی بخواهند به میل خود اموالی را در راه خدا (و از طریق من به نیازمندان) برسانند.

ج) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم، جز از کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگار پیدا کنند (که از این افراد محبت خویشاوندان و دوستی در راه خدا را به عنوان پاداش مطالبه می‌کنم؛ چراکه این محبت و دوستی ادامه‌ی رسالت و راهی به سوی خداست). «۱»

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

۴. در این آیه و آیات دیگر قرآن «۲» بر مجانی بودن رسالت پیامبر و ابلاغ قرآن و آیین اسلام تأکید شده است، تا برای مخالفان اسلام روشن سازد که

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۲

پذیرش اسلام و قرآن بسیار آسان است و هیچ هزینه‌ای در بر ندارد.

و همین گواه صدق و پاکی پیامبر صلی الله علیه و آله است که هر گونه اتهامی را از پیامبر اسلام دفع می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی بشارتگری و هشداری است (و مسئول نتیجه‌ی کار و کفر و ایمان مردم نیستند).

۲. تلاش رهبران و مبلغان الهی برای سود مادی نباشد.

۳. قرآن و رسالت هدیه‌ای الهی و مجانی است (پس قدر آنها را بیش‌تر بدانید).

۴. آرزوی رهبر اسلام خوش‌بختی مردم است و اگر چیزی از مردم طلب می‌کند در همین راستاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی فرقان در مورد توکّل و تسبیح سفارش می‌کند و با هشدار به گناهکاران می‌فرماید:

۵۸. وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِی لَايَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

و بر (خدای) زنده‌ای که نمی‌میرد، توکّل کن، و با ستایش او تسبیح گوی؛ و آگاهی او به پیامدهای (گناهان) بندگانش کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسی شایسته‌ی تکیه و اعتماد و توکّل است که همیشه زنده باشد؛ یعنی موجودات فانی و موقت، قابل اعتماد و تکیه نیستند.

۲. مقصود از توکّل آن است که انسان همه‌ی تلاش را به کار بندد و از اسباب طبیعی استفاده کند، ولی به علت اصلی و سرچشمه‌ی هستی توجه داشته باشد و بر او تکیه و اعتماد کند.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۳

۳. خدا از گناهان بندگان آگاه است و همین برای شرمساری گناهکاران و پرهیز از گناه کافی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از توکّل و تکیه بر خدا غافل نشوید.

۲. از تسبیح و حمد الهی غافل نشوید.

۳. خدا از گناهان شما آگاه است (پس از او شرم کنید و گناه ننمایید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در آفرینش شش مرحله‌ای جهان و تدبیر هستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹. الَّذِی خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیرًا

آن (خدایی) که آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است را در شش روز (و دوره) آفرید. سپس بر تخت (جهانداری و تدبیر هستی) تسلّط یافت؛ (او خدای) گسترده‌مهر است؛ پس درباره او از (خدا بپرس که داناست و نیز از افراد) آگاه بپرس.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در هفت آیه از قرآن آمده است «۱» که: «خدا جهان را در شش روز و دوره آفرید.» واژه‌ی «یَوم» در لغت به معنای روز معمولی، یعنی از طلوع آفتاب تا غروب آن و گاهی نیز به معنای «مدتی از زمان» می‌آید «۲» و در قرآن بارها واژه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۴

یوم به معنای دوره یا مدتی طولانی از زمان آمده است، همان طور که در تعبیر «یوم القیامهٔ» (روز قیامت) می‌گوییم و در برخی احادیث نیز اشاره شده که مقصود از «یوم» در آیه‌ی فوق مدتی از زمان است. «۱»

پس مقصود از «یَوم» در این گونه آیات، همان دوره‌های خلق آسمان‌ها و زمین است؛ بلکه از تعبیر برخی آیات که کلمه‌ی «بَینهما» را اضافه دارد، استفاده می‌شود که مقصود آفرینش کل جهان در شش دوره است.

۲. در علم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیز به دوران‌های خلقت زمین و جهان اشاره می‌کنند و بر اساس مطالعات علمی، حدس‌هایی بیان می‌کنند، اما آنچه مسلم است، مجموعه‌ی آسمان و زمین بلکه کل هستی، در چند دوره آفریده شده است که در آیات ۸- ۱۱ سوره‌ی فصّلت به محتوای این دوره‌ها اشاره‌ای اجمالی شده است (در همان‌جا بیان خواهیم کرد).

۳. با آن که خدا می‌توانست جهان را در یک لحظه بیافریند، اما آن را در چند دوره آفرید؛ چرا که این گونه، عظمت، قدرت و علم آفریدگار بیش‌تر روشن می‌شود و حجت بر مردم تمام می‌گردد. در برخی احادیث نیز بدین مطلب اشاره شده است. «۲»

۴. «عَرْش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد، و گاهی به خود سقف «۳»، تخت‌های بلند، «۴» هم‌چون تخت پادشاهان و داربست‌های درختان «۵» نیز عرش گفته می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۵

اما وقتی این واژه در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای مجموعه‌ی جهان هستی است که در حقیقت هم‌چون تخت حکومت پروردگار است و تعبیر:

«ثُم استَوی عَلی العرَش» کنایه از تسلط زمامدار بر امور کشور خویش است؛ همان طور که در فارسی نیز تعبیر «بر تخت نشستن» کنایه از در دست گرفتن قدرت و حاکمیت است.

پس آیه‌ی فوق هیچ ربطی به «تجسّم خدا» ندارد، بلکه کنایه از احاطه‌ی کامل و تسلط و تدبیر او در جهان هستی است و در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

۵. در این آیه به نام «رحمان» اشاره شده است؛ یعنی گسترده‌مهری که رحمتش همه‌ی موجودات، اعم از مؤمن و کافر را در بر

گرفته است.

معرفی خدا با نام رحمان زمینه‌ای است برای دعوت مردم به پرستش رحمان که در آیه‌ی بعد خواهد آمد.

۶. مفسران قرآن در مورد واژه‌ی «سؤال» که در این آیه بدان اشاره شده است چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور از «سؤال» معنای پرسش باشد؛ یعنی هر چه می‌خواهی در باره‌ی خدا بپرسی از افراد آگاه بپرس. «۲»

ب) مقصود همان معنای پرسش باشد و بگوید هر چه می‌خواهی از آن خدایی که آگاه است بپرس. «۳»

ج) منظور معنای درخواست است؛ یعنی بر خدایی زنده که آفریدگار همه‌ی جهان و مدبّر آن است تکیه کن و هر چه می‌خواهی از او درخواست نما. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۶

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد ولی معنای اول و دوم با واژه‌ی «خبیر» سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آفرینش جهان و دوره‌های خلقت، درس خداشناسی بیاموزید.

۲. خدا در کار آفرینش عجله نکرده و آن را مرحله به مرحله انجام داده است.

۳. از آفریدگار آگاه و مدبّر هستی پرسش (و درخواست) کنید (نه از هر کس).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی فرقان به انکار و سرکشی مشرکان در برابر نام رحمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُواْ لِلرَّحْمنِ قَالُواْ وَمَا الرَّحْمنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا

و هنگامی که به آن (مشرک) ان گفته شود: «برای (خدای) گسترده مهر سجده کنید.» می‌گویند: «و (خدای) گسترده‌مهر چیست؟! آیا برای چیزی سجده کنیم که [تو] به ما فرمان می‌دهی؟!» و (این سخن) بر نفرتشان افزود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «رحمان» (گسترده‌مهر) از ریشه‌ی رحمت، یکی از نام‌های پرجاذبه‌ی خداست که مشرکان در برابر این نام خدا حساسیّت نشان می‌دادند و آن را ناشناخته دانسته، انکار می‌کردند.

۲. در مورد انکار مشرکان نسبت به «رحمان» دو تفسیر وجود دارد:

الف) آنان به خاطر تکبّر و از روی استهزا رحمان را انکار می‌کردند.

ب) نام «رحمان» برای عرب‌های آن عصر واقعاً ناشناخته بود. «۱»

۳. مشرکان با زیرکی خاصی، فرمان سجده بر خدای رحمان را به

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۷

پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیام‌رسان الهی بود و فرمان خدا را ابلاغ می‌کرد. و نیز به جای این که بگویند: «رحمان کیست؟» می‌گفتند: «رحمان چیست؟» تا بدین وسیله بگویند که ما هیچ اطلاعی از خدای رحمان نداریم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام، در مورد نام‌های خدا هم بر شما خرده می‌گیرند (پس آماده‌ی پاسخ گویی به آنان باشید).

۲. بهانه‌جویی در برابر خدا و پیامبر، عامل ازدیاد دوری و نفرت است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و یکم و شصت و دوم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های بیدارگر و شکرآفرین خدای رحمان در صحنه‌ی آسمان و گردش شب و روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱ و ۶۲. تَبَارَكَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّمَآءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِیهَا سِرَجًا وَقَمَرًا مُنِیرًا* وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ الَّیلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَن یَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا

خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که در آسمان برج‌هایی قرار داد؛ و در آن، چراغ (: خورشید) و ماهی روشنی بخش قرار داد.* و او کسی است که شب و روز را جانشین [یکدیگر] قرار داد، برای کسی که بخواهد متذکّر شود یا بخواهد سپاس‌گزاری کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بُروج» در اصل به معنای ظهور و در این جا اشاره به برج‌های آسمانی، یعنی صورت‌های فلکی ستارگان است که ماه و خورشید در هر موقعی در برابر یکی از آنان قرار می‌گیرند و از این روست که گاهی گفته می‌شود خورشید در بُرج حمل است یا قمر در عقرب است؛ یعنی ماه در برابر مجموعه‌ی ستارگانی است

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۸

که صورت فلکی عقرب شکل را تشکیل می‌دهند. «۱»

۲. در این آیات از خورشید با عنوان «سراج» (: چراغ) یاد شده است؛ خورشید هم‌چون چراغی است که سوخت آن از داخل خودش تأمین می‌شود و نورش از خود اوست. به خلاف ماه که نور آن انعکاس نور خورشید است؛ از این رو از ماه با صفت «منیر» یاد شده است که به معنای روشنی بخش است و این یکی از شگفتی‌های علمی قرآن است.

۳. در این آیات به نظام دقیق جهان اشاره شده است. نظمی که بر ستارگان، سیارات، برج‌های آسمان و رفت و آمد شب و روز حاکم است، همگی حاکی از خدای پررحمت است که آفریدگار و ناظم جهان است.

۴. مطالعه در نظم شبانه روز، فطرت انسان را بیدار و روح سپاس‌گزاری را در او زنده می‌سازد؛ البته اگر کسی خود را به غفلت نزند و عمداً راه ناسپاسی را در پیش نگیرد.

۵. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که جانشینی شبانه‌روز به جای هم‌دیگر برای آن است که اگر عبادتی از دست انسان رفت بتواند قضا کند «۲» (یعنی وظایف شب را در روز و بالعکس انجام دهد).

البته این گونه احادیث بیان یکی از فواید و اهداف رفت و آمد شب و روز است، و گرنه رفت و آمد شب و روز فواید، آثار و اهداف دیگری نیز دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناسی، درس خداشناسی بگیرید.

۲. دقت در گردش شب و روز، عامل بیداری و سپاس‌گزاری انسان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۹

(جدید ۸)

صفات بندگان خدا قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی فرقان به صفات ویژه‌ی بندگان خاص خدا در زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی و عبادت شبانه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳ و ۶۴. وَعِبَادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجهِلُونَ قَالُواْ سَلمًا* وَالَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِیَامًا

بنـدگان (خاص خدای) گسترده‌مهر، کسانی هسـتند که فروتنانه بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب سازند، به آنان سلامِ (خداحافظی) گویند؛* و کسانی که سجده‌کنان و (به نماز) ایستاده برای پروردگارشان شب زنده داری می‌کنند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشـین بیان شد که مشـرکان، نام «رحمان» را انکار می‌کردند و از این رو در آیات پیشـین نشانه‌های خدای رحمان بیان شد و اینک در این آیات سـیزده صفت بندگان خاص «۱» خدای رحمان بیان شده است، تا با معرفی و بیان جایگاه بلند و شخصـیت عالی بندگان خاص او، عظمت خدای رحمان مشخص شود.

۲. در این آیات به یک ویژگی اخلاقی بنـدگان خاص خـدا اشاره شده که همان فروتنی در راه رفتن است؛ «۲» یعنی بندگان خاص حق، خودبرتربین و متکبّر نیستند و با غرور و خودخواهی بر زمین گام نمی‌نهند.

کسی کو فروتن‌تر و رادتر

دل دوستانش از او شادتر (فردوسی)

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۰

۳. از این آیه به این نکته‌ی روان‌شناختی اشاره شده که صفات اخلاقی درونی انسان‌ها در رفتار و کردار بیرونی آنها آشکار می‌شود و طرز راه رفتن افراد نشـانه‌ای از صـفات درونی آنهـاست؛ یعنی بـا دقت در رفتار افراد می‌توان ویژگی‌های روحی آنان را شـناسایی کرد.

۴. بیمـاری کبر و غرور مـانع پـذیرش ایمـان و کلیـد کفر است؛ انسان‌های متکبّر حقایق را مسـخره می‌کننـد و در برابر پیامبران الهی سرکشـی می‌نماینـد، اما تواضع کلیـد ایمان است؛ چراکه انسان‌های فروتن به شخصـیت دیگران احترام می‌گذارند و به سـخنان آنان گوش فرا می‌دهند و بدون تکبّر حق را می‌پذیرند و ایمان می‌آورند.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است (پوریای ولی)

۵. در حـدیثی تاریخی روایت شـده که پیامبر صـلی الله علیه و آله هنگامی که از کوچه‌ای عبور می‌کرد مشاهـده کرد که مردم گرد دیوانه‌ای جمع شده‌اند و از رفتار او می‌خندند.

پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را فرا خواند و فرمود:

این شـخص بیمـار است؛ و دیـوانه‌ی واقعی کسـی است که بـا تکبّر و غرور راه می‌رود و پیوسـته به دو طرف خـود نگـاه می‌کنـد و پهلوهای خود را با شانه‌هایش حرکت می‌دهد. کسی که مردم به خیر او امید ندارند و از شرّ او در امان نیستند. «۱»

بزرگان نکردند در خود نگاه

خدابینی از خویشتن‌بین مخواه ۶. فروتنی عاملِ بزرگی است یا تکبّر:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۱

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

ای عزیز!

همان دفاعی که تو داری، دیگران هم دارنـد، تو اگر فروتن شـدی، قهراً مردم تو را احترام کننـد و بزرگ شـمارند، و اگر تکبر کنی پیشـرفت نـدارد. اگر توانسـتند تو را خوار و ذلیل می‌کنند و به تو اعتنا نمی‌کنند و اگر نتوانسـتند در دل آنها خواری و در چشم آنها ذلیلی و مکانت نداری. تو با تواضع دل مردم را فتح کن ... «۱»

۷. در این آیـات اشـاره شـده که دومین ویژگی بنـدگان خـاص خـدا، تحمّل و حوصـله است. آنان در برخوردهای اجتماعی با افراد

نابخرد، با نرمی برخورد می‌کنند و هرگاه فردی نادان با آنان به جدال پرداخت و سخنان زشت گفت، به او سلامِ خداحافظی می‌گویند؛ یعنی به افراد نادان پاسخ نمی‌دهند و به جدال نمی‌پردازند و به گفتمان خود پایان می‌دهند و با بردباری از کنار آنان می‌گذرند. البته این مطلب نشانه‌ی عظمت روحی و ظرفیت بالای بندگان خاص خداست.

بلی مرد آن کس است از روی تحقیق

که چون خشم آیدش باطل نگوید (سعدی)

۸. در این آیات اشاره شده که سومین ویژگی بندگان خاص خدا، عبادت شبانه‌ی آنان است؛ یعنی آنها پاسی از شب را بیدار می‌مانند و به عبادت می‌پردازند.

مناجات با خدا در دل شب که همه‌ی چشم‌ها به خواب رفته و ریاکاری در آن وجود ندارد، پرستشی عاشقانه است که جان انسان را با یاد خدا نورانی می‌سازد.

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دل‌دار پیوندی (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۲

۹. واژه‌های «قیام» و «سجود» اشاره به اهمیت این دو عمل در عبادت و نماز است.

البته شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که نماز شب ایستاده، بهتر از نماز شب نشسته است؛ چراکه خدا قیام در شب را ستوده است.

۱۰. مقصود از بیتوته در شب، قسمتی از آن یا برخی شب‌هاست. «۱» از این آیه استفاده می‌شود که عبادت شبانه‌ی بندگان خاص خدا استمرار دارد. «۲»

شب آمد شب که نالد عاشق زار

گهی از دست دل گاهی ز دل‌دار آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید از بندگان خاص رحمان باشید، فروتن، باحوصله و اهل نماز شب باشید.

۲. صفات اخلاقی افراد را از رفتار آنان بشناسید.

۳. در برابر تندی نادانان، نرم‌خو و باحوصله باشید.

۴. اهل شب‌زنده‌داری و عبادت در دل شب باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۳

نماز شب و فواید و موانع آن

الف) اهمیت نماز شب:

۱. خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور شب زنده‌داری و نماز شب می‌دهد (اسراء، ۷۹؛ دهر، ۲۶ و طور، ۴۹).

۲. استغفار کنندگان در سحرگاهان مورد ستایش قرآن هستند (آل‌عمران، ۱۷ و ذاریات، ۱۸).

۳. حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار در مورد نماز شب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام سفارش کرد. «۱»

۴. «نماز شب شرف مؤمن است.» (امام صادق علیه السلام). «۲»

۵. «نماز شب را رها مکن که هر کس از نماز شب محروم شود زیان دیده و فریب خورده است.» (امام صادق علیه السلام) «۳».

ب) فواید و آثار نماز شب:

۱. نماز شب انسان را به مقام محمود (: پسندیده) می‌رساند (اسراء، ۷۹).

۲. نماز شب ثواب و چشم روشنی‌ای دارد که کسی اندازه آن را نمی‌داند (سجده، ۱۶).

۳. «نماز شب روش شایستگان و موجب نزدیکی به خدا و مانع گناهان است (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۴»

۴. «نماز شب موجب سلامت بدن است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «۵».

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۴

۵. «نماز شب بیماری‌ها را از بدن‌های شما دور می‌سازد.» (امام صادق علیه السلام) «۱».

۶. «نماز شب صورت را سفید و رزق را جذب می‌کند.» (امام صادق علیه السلام) «۲».

۷. «نماز شب مؤمن، گناهان روز او را از میان می‌برد.» (امام صادق علیه السلام) «۳».

۸. «نماز شب نور است». (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴».

ج) عوامل محرومیت از نماز شب:

۱. گناه (امام علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام). «۵»

۲. دروغ‌گویی (امام صادق علیه السلام). «۶»

۳. گاهی خدا انسان را از نماز شب محروم می‌سازد تا خودبینی و غرور پیدا نکند (امام باقر علیه السلام). «۷»

د) شیوه‌ی نماز شب:

نماز شب یازده رکعت است:

- چهار نماز دو رکعتی به نیت نافله‌ی شب؛

- یک نماز دو رکعتی به نیت نماز شفع؛

- یک نماز یک رکعتی به نیت نماز وتر.

یادآوری: نمازهای مستحبی را می‌توان در حال ایستاده، نشسته و حتی در حال حرکت (و رکوع و سجود با اشاره) انجام داد و نیز نمازهای مستحبی را می‌توان بدون سوره (بعد از حمد) خواند.

در قنوت نماز «وتر» استغفار و دعاهای زیادی وارد شده که همه مستحب است. «۸»

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۵

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی فرقان به ویژگی دیگر بندگان خاص رحمان، یعنی پناه بردن به خدا از عذاب جهنّم اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۵ و ۶۶. وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا کَانَ غَرَامًا* إِنَّهَا سَآءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

و کسانی که می‌گویند: «ای پروردگار ما! عذاب جهنّم را از ما برطرف گردان، که عذابش ملازم دایمی است.* در حقیقت آن (جهنّم)، بد قرارگاه و منزلگاهی است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «غَرام» به معنای مصیبت و ناراحتی شدید است که دست از سر انسان برنمی‌دارد، و به عذاب جهنّم غَرام گفته می‌شود، چراکه عذاب آن شدید و مستمر است.

۲. واژه‌های «مُستَقر» و «مُقام»، به معنای جایگاه است و تأکید بر این مطلب است که دوزخ منزلگاه بدی است.

و یا مُقام به معنای جایگاه همیشگی برای کافران و مُستقر به معنای جایگاه موقت برخی مؤمنان است؛ یعنی کافران و مؤمنان هر دو وارد جهنّم می‌شوند، ولی گروه اول به صورت دایم و گروه دوم به صورت موقت در آن جا هستند. «۱»

۳. این آیات اشاره به ویژگی چهارم بندگان خاص خدا دارد، که همان

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۶

هراس از آتش جهنّم است، به طوری که آنان مرتب به خدا پناه می‌برند و از او درخواست می‌کنند که عذاب را از آنان برطرف سازد.

آری؛ بندگان خاص خدا از دوزخ می‌هراسند و همین ترس عامل مسئولیت‌پذیری بیش‌تر آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دوزخی شدن کوتاه مدت یا بلندمدت، هر دو عذاب بدی است.

۲. اگر می‌خواهید از بندگان خاص خدا شوید، از عذاب الهی بهراسید و به خدا پناه ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی فرقان به میانه‌روی بندگان خاص خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۷. وَالَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذلِكَ قَوَامًا

و کسانی که هرگاه (اموال خود را در راه خدا) مصرف می‌کنند، زیاده روی نمی‌کنند، و تنگ نمی‌گیرند، و (انفاق آنان روشی) معتدل بین آن [دو] است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق این آیه اصل انفاق و بخشش بندگان خاص خدا مسلّم است، به طوری که نیاز به بیان و توضیح ندارد؛ یعنی بندگان خاص رحمان اهل بخشش هستند و این آیه فقط کمیت و کیفیت آن را مشخص می‌سازد.

۲. مقصود از «اسراف و سخت‌گیری» چیست؟

اسراف آن است که انسان چیزی را بیش از حد و در غیر موردش مصرف کند.

و سخت‌گیری نقطه‌ی مقابل آن است؛ یعنی انسان چیزی را کم‌تر از حق و مقدار لازم مصرف کند.

اسلام با هر دو پدیده‌ی اسراف و بُخل مخالف است و به راه میانه سفارش می‌کند.

آری: چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن (سعدی)

۳. اسراف پدیده‌ی زشتی است که اسلام با آن مبارزه کرده و در قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۷

وعده‌ی آتش به اسراف کنندگان داده شده است. «۱»

اسراف عامل نابودی سرمایه‌های بشر است. در جهانی که منابع محدود دارد و جمعیت آن رو به رشد است، اسراف عامل محرومیت بیش‌تر مستمندان می‌شود.

۴. اسلام با بخل و تنگ نظری و سخت‌گیری در بخشش‌ها مخالف است؛ چراکه اگر راه انفاق بسته شود، مردم فقیر، فقیرتر می‌شوند و این با بینش توحیدی در تضاد است؛ اگر کسی بینش توحیدی داشته باشد و خدا را مالك همه چیز و رازق همگان و خود را امانت‌دار اموال خدا بداند، در هنگام بخشش کوتاهی نمی‌نماید.

۵. «قَوام» در اصل به معنای استقامت و حد وسط دو چیز و عدالت است. «۲»

و مقصود آن است که انسان در هنگام بخشش و مصرف اموال، راه میانه در پیش گیرد، نه راه اسراف یا سخت‌گیری و بُخل؛ یعنی نه چنان بخشش کند که خانواده‌اش گرسنه بمانند و نه چنان سخت‌گیری کند که دیگران را از مواهب خود بی‌بهره سازد.

مرا دخل و خوردار برابر بدی

زمانه مرا چون برادر بدی (فردوسی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بندگان خاص خدا، در امور اقتصادی میانه‌رو هستند.

۲. در بخشش و مصرف اموال خویش راه اعتدال را در پیش گیرید.

۳. طوری عمل کنید که خانواده‌ی خود و دیگران را از مواهب اقتصادی محروم نسازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۸

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم و شصت و نهم سوره‌ی فرقان به توحید گرایی، قتل گریزی و پاکی بندگان خاص خدا و مجازات متخلفان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۸ و ۶۹. وَالَّذِينَ لَايَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثَامًا* يُضعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا

و کسانی که معبود دیگری را با خدا (بعنوان پرستش) نمی‌خوانند؛ و شخصی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده است جز بحق نمی‌کُشند؛ و زنا نمی کنند؛ و هر کس این (کارها) را انجام دهد، [کیفرِ] گناه را خواهد دید.* در روز رستاخیز عذاب برای او دو (یا چند) برابر می‌شود، و در آن (عذاب) به خواری ماندگار خواهد شد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خون همه‌ی انسان‌ها محترم است مگر در موارد استثنایی که کسی بر اساس قوانینِ حق محکوم شده باشد؛ مثل این که کسی قتل عمد انجام دهد و قصاص شود.

۲. «اثاماً» در اصل به معنای اعمالی است که انسان را از ثواب دور می‌سازد، سپس به هر گونه گناهی گفته می‌شود و در این جا به معنای جزای گناه آمده است. «۱»

۳. مقصود از دو برابر شدن عذاب مشرکان، قاتلان و زناکاران چیست؟

پاسخ برخی مفسران آن است که این گناهان سرچشمه‌ی گناهان دیگر می‌شوند و از این رو عذاب دو چندان در پی دارند، برای مثال، شرک، زمینه‌ساز ترک واجبات الهی و انجام کارهای حرام دیگر می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۹

پاسخ دیگر آن است که مقصود از دو چندان شدن عذاب این افراد آن است که برای هر کدام از این گناهان عذاب جداگانه‌ای می‌شود، که مجموعاً عذاب چند برابر می‌شود.

و پاسخ سوم آن است که عذاب این افراد جسمی و روانی است، چراکه در پایان آیه به خوار شدن آنان در آتش اشاره شده که عذابی روانی و روحی است. «۱»

۴. می‌دانیم که جاودانگی در آتش مخصوص کافران است؛ پس مقصود از خلود قاتلان و زناکاران در آتش چیست؟

پاسخ آن است که اولًا، «خُلود» به معنای ماندگاری است نه به معنای جاودانگی. «۲»

ثانیاً، ممکن است در این جا عذاب کسانی مورد نظر باشد که هر سه گناه (شرک، قتل و زنا) را با هم انجام می‌دهند که مستحق جاودانگی در آتش هستند. «۳»

و ثالثاً، برخی از گناهان، مثل قتل نفس، سبب می‌شود که در نهایت انسان بی‌ایمان از دنیا برود. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک و قتل و زنا، عذابی دو چندان و خوار کننده دارد.

۲. اگر خواستید از بندگان خاص خدای رحمان شوید، توحیدگرا، قتل‌گریز و باعفت باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۰

قرآن کریم در آیات هفتادم و هفتاد و یکم سوره‌ی فرقان به توبه‌کاران شایسته کردار و تبدیل بدی‌های آنان به نیکی‌ها و بخشش الهی نسبت به آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۰ و ۷۱. إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صلِحًا فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا* وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صلِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، پس آنان، خدا بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.* و هر کسی که توبه کند و [کار] شایسته انجام دهد، پس در حقیقت او به سوی خدا کاملًا باز می‌گردد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین، سه گناه بزرگ شرک، قتل و زنا و کیفرهای آنها بیان شد و اینک در این آیه راه بازگشت را به سوی کسانی می‌گشاید که احیاناً مرتکب این گناهان شده‌اند تا بتوانند با توبه و کار شایسته به جبران گذشته بپردازند و این نهایت لطف و محبت خدا را نسبت به بندگان خویش نشان می‌دهد.

۲. در این آیات بر کردار شایسته در کنار توبه تأکید شده است تا نشان دهد که توبه‌ی حقیقی و مفید توبه‌ای است که با کردار شایسته همراه باشد و گذشته را جبران نماید، و گرنه مجرد استغفار با زبان و پشیمانی زودگذر دلیل توبه‌ی حقیقی نیست.

۳. مقصود از تبدیل شدن بدی‌های توبه‌کاران به نیکی‌ها چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) خدا بر اساس لطف و کرمش، گناهان توبه‌کاران را نابود می‌کند و به جای آنها کارهای نیک ثبت می‌کند، به طوری که در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که برخی بندگان خدا در رستاخیز با تعجب می‌پرسند که:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۱

«ما گناهان مهمی داشتیم ولی در نامه‌ی اعمال خود آنها را نمی‌بینیم.» «۱»

ب) انسان توبه‌کار انقلابی روحی پیدا می‌کند و همین تحوّل سبب می‌شود که اعمالش در آینده به اعمال نیکی تبدیل شود؛ یعنی اگر در گذشته مشرک بود و بت می‌پرستید، اکنون اهل توحید می‌شود و خدای یکتا را می‌پرستد و این گذشته‌ی او را جبران می‌کند.

ج) مقصود تغییر آثار گناهان انسان است؛ یعنی پس از ایمان و توبه، آثار سوء گناه از جان و روح انسان شسته می‌شود و آثار نیک جای آنها را می‌گیرد.

البته این سه تفسیر آیه با همدیگر منافاتی ندارد و ممکن است که هر سه مقصود آیه باشد. «۲»

۴. مفسران قرآن در مورد آیه‌ی اخیر نیز چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) هر کس توبه‌ی حقیقی کند و کردار شایسته انجام دهد، در واقع با اخلاص به سوی خدا باز گشته است؛ یعنی ارزش توبه به نیت خالص توبه‌کار بستگی دارد.

ب) هر کس از گناه توبه‌ی حقیقی کند و کردار شایسته انجام دهد، در واقع به سوی پاداش‌های الهی بازمی‌گردد؛ بنابراین تعجبی ندارد که کارهای بد او به کارهای نیک تبدیل شود.

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر آیه‌ی اخیر باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه بازگشت و توبه‌ی گناهکاران به سوی خدا باز است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۲

۲. توبه‌ی حقیقی را با کردار شایسته (و جبران گذشته) همراه کنید.

۳. توبه کاران از گذشته‌ی خود نهراسند که سابقه‌ی بد آنان محو می‌شود.

۴. توبه‌ی حقیقی جان و نامه‌ی عمل انسان را پاک و نیک می‌گرداند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی فرقان به سه ویژگی بندگان خاص خدا یعنی باطل گریزی، برخورد بزرگوارانه با بیهوده‌گرایان و توجه به آیات الهی، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۲ و ۷۳. وَالَّذِینَ لَایَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ کِرَامًا* وَالَّذِینَ إِذَا ذُکِّرُواْ بِئَایتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّواْ عَلَیْهَا صُمًّا وَعُمْیَانًا

و کسانی که به باطل گواهی نمی‌دهند (و در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند.) و هنگامی که بر بیهوده بگذرند، بزرگوارانه بگذرند؛* و کسانی که هرگاه به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، بر آنها (هم‌چون) ناشنوایان و نابینایان در نمی‌افتند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زُور» به معنای تمایل و انحراف است و به دروغ، باطل و ستم نیز زُور گفته می‌شود؛ چراکه این‌ها اموری انحرافی است و در این آیه مقصود گواهی باطل یا مجالس باطل است.

۲. واژه‌ی «یَشهدُون» در اصل یا به معنای «گواهی» است که در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود: «بندگان خاص خدا به باطل گواهی نمی‌دهند؛ (چراکه آنان بندگان خدای حق هستند، پس به باطل سخن نمی‌گویند).»

و یا اصل این واژه به معنای حضور است که در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود: «بندگان خاص خدا در مجالس باطل حضور پیدا نمی‌کنند؛ «۱» (چراکه حضور در این مجالس زمینه‌ساز آلودگی و امضای گناه دیگران است).»

۳. در احادیث اسلامی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از «زُور» مجالس «غنا» (یعنی مجالس لهو و لعب) است. البته این گونه احادیث مصداق روشن آیه را بیان می‌کند، و گرنه مجالس

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۳

زُور شامل هر گونه مجلس باطلی هم‌چون مجالس شراب‌خواری، غیبت و گناهکاری نیز می‌شود.

۴. «لَغو» به معنای هر کار بیهوده‌ای است که هدف معقول، مفید و سازنده ندارد و بندگان خاص خدا از مجالس بیهوده و بیهوده‌گرایان دوری می‌گزینند؛ چراکه از کارهای بی‌هدف متنفرند.

۵. در این آیات بیان شده که بندگان خاص خدا از کنار کارها و مجالس بیهوده با بزرگواری عبور می‌کنند. این مطلب شاید به دو نکته اشاره دارد:

الف) مجالس بیهوده‌گرایان بر بندگان خاص خدا تأثیری ندارد و آنان نسبت به این مجالس بی‌اعتنا هستند.

ب) بندگان خاص خدا وقتی می‌بینند برخورد مستقیم با منکرات تأثیری ندارد، به مبارزه‌ی منفی روی می‌آورند و به آنها بی‌اعتنایی می‌کنند.

۶. بندگان خاص خدا نسبت به آیات (قرآن) بی‌اعتنا نیستند، بلکه چشمی ژرف نگر و گوشی شنوا دارند و در آیات الهی تفکر و تدبّر و آنها را در صحنه‌ی زندگی خود پیاده می‌کنند.

در حالی که کافران و منافقان نسبت به آیات الهی بی‌توجه هستند و از این رو از آنها بهره نمی‌برند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید از بندگان خاص خدا باشید، باطل گریز شوید.

۲. اگر می‌خواهید از بندگان خاص خدا باشید، از مجالس بیهوده و افراد بی‌هدف بزرگوارانه بگذرید.

۳. نسبت به آیات الهی گوشی شنوا و چشمی بینا داشته باشید و درک آگاهانه‌ای از قرآن پیدا کنید.

۴. بندگان خاص خدا، باطل گریز و بزرگوارند و به آیات الهی توجه می کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۴

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی فرقان به ویژگی دیگر بندگان خاص خدا، یعنی دعاها و آرزوهای بلند آنان برای خانواده و رهبری جامعه‌ی خویش اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۴. وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوجِنَا وَذُرِّيتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و کسانی که می گویند: «[ای پروردگار ما! از همسران ما و نسل ما به ما روشنی چشمان ببخش، و ما را پیشوای پارسایان (خود نگه‌دار) قرار ده.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بندگان خاص خدا، دارای آرزوهای بلند و همّتی عالی هستند. آنان در مورد خانواده و رهبری جامعه‌ی خویش نقشه‌های عالی مطرح می کنند و نه تنها خود در این راه می کوشند، بلکه در دعاهای خود از خدا می‌خواهند که آنان را در این موارد یاری رساند.

۲. بدیهی است که مقدمه‌ی درخواست همسران و فرزندان نیکویی که نور چشم انسان و مایه‌ی افتخار جامعه باشند، آن است که افراد در تربیت خانواده‌ی خویش همّت گمارند و آنها را با معارف عالی اسلام و قرآن آشنا سازند تا زمینه‌ی استجابت دعای خود را فراهم آورند.

۳. «قُرةَ اعيُن» در اصل به معنای سردی و خنکی چشم است و در این جا کنایه از کسی است که مایه‌ی سرور انسان شود. معادل فارسی این عبارت نور چشم یا چشم روشنی است. «۱»

۴. بندگان خاص خدا در مورد رهبری جامعه‌ی اسلامی طرح‌های بلندی دارند و از خدا می‌خواهند که آنان را پیشوای پارسایان قرار دهد.

بدیهی است که مقدمه‌ی این درخواست آن است که اسباب و لوازم

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۵

پیشوایی را در خود فراهم و خود را الگوی جامعه سازند تا بتوانند هم خود هدایت شوند و هم دیگران را راه‌نمایی کنند.

۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که این آیه (و امامت مطرح شده در آن) در مورد امام علی علیه السلام یا امامان بعد از اوست. «۱»

البته مقصود این گونه احادیث بیان مصداق کامل آیه است، و گرنه بندگان خاص خدا و امامت آنها منحصر در امامان اهل بیت علیهم السلام نیست، و شامل هر انسان شایسته‌ای که به مقام بندگی خاص خدا برسد می‌شود.

البته روشن است که هر کس به اندازه‌ی شعاع وجودی خود می‌تواند پیشوایی برخی از مردم را در جهتی خاص به عهده گیرد.

۶. پیشوایی مردم برای خدمت به آنان مطلوب است، اما این پیشوایی هنگامی نیکوست که منصبی الهی باشد و مردم افرادی باتقوا و خودنگه‌دار باشند، چراکه رهبری غیر الهی غالباً قدرت‌طلبی و فساد به دنبال دارد و مردم بی‌تقوا برای رهبر خود مشکل‌آفرین و

پرزحمت هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد خانواده، نسل آینده و رهبری جامعه‌ی اسلامی دعا کنید.

۲. در مورد خانواده، آیندگان و رهبری مردم، طرح‌ها و آرزوهای بلند داشته باشید.

۳. تقاضای ریاست معنوی و امامت الهی بر پارسایان، مذموم نیست، بلکه مطلوب است (چراکه این عشق به خدمت است نه تشنگی قدرت).

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۶

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم سوره‌ی فرقان به صبر بندگان خاص خدا و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵ و ۷۶. أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُواْ وَیُلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیَّهً وَسَلمًا* خلِدِینَ فِیهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

آنان به خاطر شکیبایی‌شان، جایگاه‌های (بلند بهشتی) پاداش داده می‌شوند؛ و در آن جا، با زنده باد، و سلام رو به رو شوند؛* در حالی که در آن جا ماندگارند، (و آن جا) نیکو قرارگاه و منزلگاهی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «غُرفهٔ» در اصل به معنای چیزی است که برمی‌دارند و می‌خورند و به قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منزل‌ها نیز غرفه گفته می‌شود. و در این جا کنایه از برترین منزلگاه‌های بهشت است و بندگان خاص خدای رحمان در آن منزلگاه‌ها و درجات عالی بهشتی هستند.

۲. یکی از ویژگی‌های بندگان خاص خدا، همان صبر و استقامت آنان در تمام برنامه‌هاست و از این روست که منزلگاه‌های عالی بهشت به آنان داده می‌شود.

۳. صبر و استقامت در برابر مشکلاتِ راه و مبارزه با هوس‌های سرکش و ایستادگی در برابر عوامل گناه و تحمّل محرومیت‌ها، همه از مصادیق صبر است که مردان الهی در برابر آنها شکیبا هستند.

آری؛ پیمودن راه خدا بدون صبر و استقامت ممکن نیست و از این روست که در احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که صبر و استقامت نسبت به ایمان هم‌چون سر است نسبت به تن. «۱»

۴. «تحیّت» در اصل به معنای «دعا کردن برای زنده بودن دیگران»، و «سلام» به معنای «دعا کردن برای سلامت دیگران» است.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۷

پس هنگامی که مردان الهی وارد بهشت می‌شوند، برای زندگی همراه با سلامت آنان دعا می‌کنند؛ همان طور که در برخی آیات قرآن آمده است که خدا و فرشتگان به بهشتیان سلام می‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بندگان خاص خدای رحمان، منتظر مهمان‌نوازی در بهشت باشند.

۲. اگر بهشت جاویدان و نعمت‌های آن را می‌خواهید صفات سیزده‌گانه‌ی بندگان خاص خدا را در خود پیاده کنید.

۳. بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه.

۴. صبر و استقامت مردان خدا، پاداشی ویژه در بهشت دارد.

۵. بهشت مکانی نیکوست که در آن جا با سلام و زنده باد از مردان الهی استقبال می‌کنند.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی فرقان با هشدار به مخالفان اسلام به ارزش دعا و دعوت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۷. قُلْ مَا يَعْبَؤُا۟ بِكُمْ رَبِّى لَوْ لَادُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

(ای پیامبر) بگو: «اگر فراخوان شما (به سوی ایمان) نباشد، پروردگارم برای شما ارزشی قایل نمی‌شد؛ چرا که یقیناً (قرآن و پیامبر را) دروغ انگاشتید، پس در آینده (عذاب بر شما) لازم خواهد شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «دعا» در این آیه چیست؟

مفسران چند پاسخ به این پرسش داده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۸

برخی بر آنانـد که «دعـا» به همان معنای مصـطلح «دعا کردن» است؛ یعنی اگر دعاهای شـما نبود، خـدا به شـما توجهی نمی‌کرد؛ و برخی دیگر آن را به معنای ایمان، عبادت، توحید، شکر و خواندن خدا در سختی‌ها دانسته‌اند.

یعنی آنچه به شما ارزش می‌دهد، ایمان و توجه به خدا و شکر اوست. «۱»

امـا ممکن است «دعـا» در این جا به معنای لغوی یعنی فراخوان به سوی توحیـد و برنامه‌های دینی باشـد؛ یعنی اگر این نکته نبود که خدا می‌خواهد شما را به سوی ایمان فرا خواند، به شما توجّهی نمی‌کرد. «۲»

البته مـانعی نـدارد که مقصود آیه هر دو معنـای «دعـا» (یعنی دعـای مصـطلح و لغوی) باشـد که توحیـد، ایمـان و عبـادت و شـکر از مصادیق و لوازم این معانی است، اما از آن جا که مخاطب آیه مشـرکان هسـتند و آنان اهل دعا برای خدای یکتا نبودند، معنای اخیر با ظاهر آیه سازگارتر است.

۲. در احادیث بر اهمیت دعا تأکید فراوان شده است، به طوری که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

دعا اسلحه‌ی مؤمن و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است. «۳»

و در حـدیث دیگر آمـده که از امـام باقر علیه السـلام پرسیدند دعای فراوان بهتر است یا تلاوت زیاد قرآن، حضـرت فرمود: «دعای فراوان (بهتر است) و به همین آیه استناد کردند.» «۴»

یا ربّ از ابر هدایت برسان بارانی

پیش‌تر زآن که چو گردی ز میان برخیزیم (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۹

۳. اسـتجابت دعا شـرایطی دارد؛ هم‌چون شناخت بهتر خدا، پاکی قلب، آماده ساختن روح، جلب رضایت خدا قبل از دعا و کوشش طبیعی در مورد کارها همراه با دعا، که در احادیث اسـلامی آمده است. اگر انسان می‌تواند کاری انجام دهد ولی کوتاهی کند و به دعا متوسّل شود، دعایش مستجاب نمی‌شود. «۱»

حافظ وصال می‌طلبد از ره دعا

یا رب دعای خسته‌دلان مستجاب کن آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به تبلیغ و فراخوان مخالفان به سوی خدا اهمیت دهید.

۲. انسان‌های تکذیب‌گر در نزد خدا ارزشی ندارند.

۳. مخالفان اسلام سرانجام، کیفر تکذیب‌گری، دامانشان را خواهد گرفت.

۴. دعا به انسان ارزش می‌دهد و عامل توجه خدا به انسان می‌شود. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۱

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۲

مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۳

اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۴

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۵

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۶

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۷

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول،

۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۸

تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۹

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان،

۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۰

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسة علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۱

اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللَّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۲

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایة الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۳

بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیة قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیة اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۴

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد پانزدهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّٰه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهًاللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را

دریابـد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصـر خود تطبیق کنـد. از علامه طباطبایی، مفسـر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹

نوشـتاری که در پیش رو داریـد می‌کوشـد مطـالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کنـد، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصـر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی اسـتادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشـکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضـرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم اسـتاد شـهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسـیر و ترجمه بودند و نیز فضـلای محترم، حجج اسـلام حسـین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰

محمدرضا احمدی و محمد جواد شـریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشـی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیـو قرآن و سـیمای قرآن، به ویژه اسـتاد شـریف‌زاده و نیز دوسـتان نهـاد مقـام معظم رهـبری در دانشـگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسـلام والمسـلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکـاران و قرآن‌پژوهـان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهـدی به ویژه آقایـان نصـراللَّه سـلیمانی، نعمت اللَّه صـباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمـد رضایی، اکبر جعفری و یـداللَّه رضانژاد سپاس‌گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۲۱/ ۸/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی شعراء

اشاره

یادآوری توحید

فرازهایی از زندگی پیامبران الهی

ستایش و سرزنش برخی شاعران

عظمت قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی شعراء

اشاره

سیمای سوره‌ی شعراء
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی شعراء دارای ۲۲۷ آیه، ۱۲۹۷ واژه و ۵۵۲۲ حرف است.

نزول

این سوره که در مکه نازل شده، چهل و ششمین سوره در ترتیب نزول (پس از سوره‌ی واقعه و قبل از سوره‌ی نمل) و بیست و ششمین سوره در چینش کنونی است.

نام ها

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «شُعراء»، «جامعه» و «طسم».
سبب نام‌گذاری آن به «شُعراء» آن است که در آیه‌ی ۲۲۴ آن از شاعران سخن گفته است و «طسم» نیز حروف مقطعه‌ای است که در اولین آیه‌ی آن آمده است.

فضایل

در مورد فضیلت سوره‌ی شُعراء، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که
هر کس سوره‌ی شُعراء را بخواند، به عدد هر کسی که نوح، هود، شعیب، صالح و ابراهیم را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند و به تعداد
تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴
کسانی که عیسی را تکذیب و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده‌اند، ده حَسَنه برای او خواهد بود. «۱»
تذکر: قبلًا بیان کردیم که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و زمینه را با عمل به محتوای آن در خود فراهم آورند. در این سوره از داستان‌های این پیامبران سخن گفته شده؛ پس هر کس این داستان‌ها را بخواند و از آنها پند بگیرد و از این پیامبران پیروی کند، مشمول این ثواب‌ها خواهد شد و این ثواب‌های زیاد و عجیب در برابر بزرگی و فضل خدا ناچیز است.
ویژگی‌ها:
این سوره دارای حروف مقطعه‌ی «طسم» است و از نظر کثرت آیات، در بین سوره‌های قبل و بعدش کم نظیر است و کوتاهی آیات

و دستور به دعوت خویشاوندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نشان می‌دهد که در سال‌های اولیه‌ی بعثت نازل شده است.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید؛

۲. بیاناتی در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیامبران پیشین؛

۳. تسلّی خاطر دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر لجاجت مشرکان.

مطالب

الف) عقاید:

۱. بیان برخی نشانه‌های توحید و صفات خدا (در آیه‌ی ۸)؛

۲. مطالبی پیرامون دعوت و مبارزات پیامبران پیشین و پیامبر اسلام و زحمت‌های ایشان (در آیه‌ی ۳ و ضمن داستان‌ها).

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵

ب) اخلاق:

۱. دستوراتی در زمینه‌ی روش دعوت و چگونگی برخورد با مؤمنان (در آیه‌ی ۲۱۴ و ضمن داستان‌های پیامبران).

۲. دستور به توکل بر خدا (در آیه‌ی ۲۱۷)؛

۳. اشاره‌ای به عبادت‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲۱۹).

د) داستان‌ها:

۱. بخش‌هایی از زندگی ابراهیم (در آیات ۶۹- ۱۰۴)؛

۲. بخش‌هایی از زندگی موسی و فرعون (در آیات ۱۰- ۶۶)؛

۳. بخش‌هایی از زندگی نوح (در آیات ۱۰۵- ۱۲۱)؛

۴. بخش‌هایی از زندگی هود (در آیات ۱۲۳- ۱۳۹)؛

۵. بخش‌هایی از زندگی صالح (در آیات ۱۴۱- ۱۵۸)؛

۶. بخش‌هایی از زندگی لوط (در آیات ۱۶۷- ۱۷۴)؛

۷. بخش‌هایی از زندگی شعیب (در آیات ۱۷۶- ۱۸۹).

ه) مطالب فرعی:

۱. بیان عظمت مقام قرآن کریم (در آیات ۱ و ۱۹۲- ۱۹۶)؛

۲. بیان منطق ضعیف مشرکان در برابر پیامبران الهی (در آیه‌ی ۱۹۹ و ضمن داستان‌ها)؛

۳. سرزنش شاعران بی هدف و بیهوده‌گو و ستایش شاعران مؤمن و عاقل و متعهد (در آیات ۲۲۴- ۲۲۷)؛

۴. بشارت به مؤمنان و تهدید ستمگران (در آیات ۹۰ و ۲۲۷ و ...)؛

۵. خبر از زوجیت گیاهان (در آیه‌ی ۸)؛

۶. دستور به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد هشدار و انذار و دعوت خویشاوندان به اسلام (در آیه‌ی ۲۱۴).

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی شعراء

اشاره

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی شعراء با بیان سه حرف مقطعه، به روشنگری و عظمت قرآن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. طسم* تِلْکَ ءَایتُ الْکِتبِ الْمُبِینِ

طا، سین، میم.* آن آیاتِ کتابِ روشنگر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن کریم در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران مطالبی بیان شد. این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است و شاید از همین رو بلافاصله پس از این حروف به عظمت قرآن اشاره شده است. «۱»

۲. «تِلْکَ» برای اشاره به دور است. این تعبیر به عظمت قرآن اشاره دارد؛ یعنی قرآن آن‌چنان والا ـ و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد.

۳. «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد. «۲» آیات قرآن کریم روشن است، یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸

همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آنها را درک کنند و روشنگر است، یعنی حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می کند.

۴. «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی از سوره‌های قرآن گفته می‌شود؛ از آن رو که نشانه‌های فرستنده‌ی قرآن یعنی پروردگار جهانیان‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی باعظمت است که آیات آن روشن و روشنگر است.

۲. به آیات کتاب روشنگر (قرآن) توجه (و از آنها استفاده) کنید.

***

قرآن کریم در آیات سوم و چهارم سوره‌ی شعراء با اشاره به دل‌سوزی فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله، به ایشان دل‌داری داده و با هشدار به مخالفان می‌فرماید:

۳ و ۴. لَعَلَّکَ بخِعٌ نَّفْسَکَ أَلَّا یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ* إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَآءِ ءَایَةً فَظَلَّتْ أَعْنقُهُمْ لَهَا خضِعِینَ

شاید تو به خاطر این که (مشرکان) مؤمن نمی‌شوند، خودت را هلاک کنی.

* اگر بخواهیم، نشانه‌ای (معجزه‌آسا) از آسمان بر آنان فرود آوریم، و گردن‌هایشان در برابر آن فروتن گردد.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که سبب نزول آیه‌ی فوق آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مشرکان مکه را به توحید فرا می‌خواند، ولی آنها ایمان نمی‌آوردند. آن حضرت به شدت ناراحت می‌شدند و آثار نارحتی در چهره‌ی مبارکشان آشکار می گشت.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله را دل‌داری داد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «باخِع» در اصل به معنای هلاک کردن خویشتن بر اثر شدت اندوه است. این تعبیر نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله تا چه اندازه نسبت به مردم دلسوز بوده و برای ایمان آوردن افراد تلاش می‌کرده که نزدیک بوده جان خود را در این راه فدا کند. «۱»

۲. خدا می‌تواند نشانه‌ای معجزه‌آسا یا عذابی وحشت‌آور بر مشرکان فرود آورد تا همگی تسلیم شوند و ایمان آورند، اما این ایمان اجباری ارزشی نخواهد داشت. مهم آن است که مردم با اختیار خود در برابر حق تسلیم و مؤمن گردند.

۳. مقصود از «خضوع گردن‌ها» همان فروتن شدن افراد گردن‌کش است.

این تعبیر کنایه از تسلیم مشرکان سرکش در برابر معجزات یا عذاب است. «۲»

۴. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

مقصود این آیه طغیانگران بنی امیه هستند که در هنگام قیام مهدی (عج) نشانه‌ی آسمانی را می‌بینند و به ناچار در برابر آن تسلیم می‌شوند. «۳»

البته مقصود این گونه احادیث بیان یکی از مصداق‌های آیه است که سرانجام در هنگام ظهور مهدی- عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف- تمام حکومت‌های ستمگر که خط بنی امیه را ادامه می‌دهند، ناچار به تسلیم

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰

در برابر او می‌شوند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی دل‌سوز شمایند (قدرشناس آنان باشید).

۲. مبلّغان و رهبران دینی به وظیفه‌ی خود عمل کنند، ولی لازم نیست بیش از حدّ دل‌سوزی کنند.

۳. خدا می‌تواند به اجبار همه‌ی مردم را مؤمن سازد، (ولی این کار را نمی‌کند تا مردم را امتحان کند.)

۴. مخالفان اسلام از عذاب بهراسند (و دست از لجاجت بردارند).

***

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی شعراء به موضع‌گیری مشرکان در برابر مطالب نوپدید قرآن اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۵ و ۶. وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنْهُ مُعْرِضِينَ* فَقَدْ كَذَّبُواْ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و هیچ یادآوری نوینی از طرف (خدای) گسترده‌مهر برای آنان نمی‌آید مگر در حالی که از آن رویگردان می‌شوند.* و بیقین تکذیب کردند؛ پس بزودی خبرهای بزرگِ چیزی که آن را همواره ریشخند می‌کردند، به آنان خواهد رسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ذِکر» در این جا قرآن کریم است که بیدارگر، آگاه کننده و یادآور حقایق است.

۲. تعبیر «الرَّحمان» در این آیات اشاره به آن است که آیات قرآن از رحمت عام الهی سرچشمه می‌گیرد و همه‌ی انسان‌ها را به سوی سعادت و کمال فرا می‌خواند.

۳. ممکن است تعبیر «الرحمان» برای تحریک حسّ شکرگزاری مردم باشد یعنی اشاره باشد که این آیات از سوی خدایی رحمان است که نعمت‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱

و رحمت او سراسر وجود شما را فرا گرفته است، پس چگونه از آنها اعراض می‌کنید و شکر او را به جا نمی‌آورید؟! «۱»

۴. «مُحدَث» به معنای «تازه و جدید» است؛ یعنی آیات قرآن با محتوای تازه یکی پس از دیگری فرود می‌آید، ولی مشرکان با حقایق تازه سر سازش ندارند و می‌خواهند همواره از خرافات نیاکان خویش پیروی کنند و این لجاجت را تا آن جا ادامه می‌دهند که آیات الهی را ریشخند و تکذیب می‌کنند.

۵. برخی از مفسران از واژه‌ی «مُحدَث» استفاده کرده‌اند که قرآن حادث است نه قدیم. محتوای قرآن که همیشه در علم الهی بوده، قدیم است و مقصود از قرآن حادث کلمات و حروف آن است که نازل شده است. «۲»

۶. در این آیات به مشرکان هشدار داده شده که به زودی از اخبار کارهای خود آگاه می‌شوند. مقصود از «اخبار» در این جا خبرهای مهم کیفرهای مشرکان است که در این جهان و جهان دیگر دامن‌گیر آنان می‌شود.

۷. در این آیات سه مرحله برای انحراف مشرکان بیان شده است که هر کدام از دیگری شدیدتر است:

الف) روی گرداندن از آیات الهی؛

ب) تکذیب و انکار آیات؛

ج) ریشخند کردن آیات.

آری؛ کسی که در مسیر انحراف قرار می‌گیرد، در هر مرحله در انحراف بیش‌تری فرود می‌رود تا آن که به مجازات الهی گرفتار می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن نوگراست، اما مخالفان قرآن از نوگرایی روی گردانند.

۲. از نوگرایی (معقول و مبتنی بر اصول الهی) نهراسید.

۳. مخالفان اسلام (منطق ندارند، از این رو) به تکذیب و ریشخند پناه می‌برند.

۴. مخالفان قرآن منتظر کیفر مخالفت غیرمنطقی خود باشند.

***

قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی شعراء به نشانه‌ی خدا در زوجیّت گیاهان و بی‌ایمانی اکثریت و برخی صفات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۹. أَوَ لَمْ يَرَوْاْ إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ* إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و آیا به سوی زمین نظر نکرده‌اند، که چه بسیار (انواع گیاهان) از هر جفتِ ارجمند در آن رویاندیم؟!* قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زوج» به معنای «نوع و صنف» و نیز به معنای «یک جفت نر و ماده» می‌آید؛ پس این آیه اشاره به انواع مختلف گیاهان است که به صورت زوج نر و ماده آفریده شده‌اند.

۲. مردم در عصر نزول این آیات اطلاعات اندکی نسبت به زوجیّت برخی درخت‌ها مثل خرما داشتند که از راه گرده‌افشانی بارور می‌شدند، اما قانون عمومی زوجیّت گیاهان در حدود قرن ۱۸ میلادی کشف شد؛ «۱» یعنی قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳

قرن‌ها قبل از کشف این حقیقت در این آیه بدان اشاره کرده است. این یکی از اشاره‌های علمی شگفت‌انگیز قرآن است. «۱»

۳. «کریم» در اصل به معنای هر چیز پرارزش و ارجمند است و در این جا مقصود گیاهان پرفایده و زیباست که تنوّع، زیبایی، فواید و زوجیّت آنها نشانه‌ای از قدرت آفریدگار است.

۴. اکثریت مشرکان ایمان نمی‌آورند؛ چراکه آنان دریچه‌ی قلب، روح و عقل خود را به روی آیات قرآن و نشانه‌های پروردگار بسته‌اند و قابلیت پذیرش حق را ندارند و از این رو ایمان نمی‌آورند. آری

باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و شوره‌زار خَس ۵. «عَزیز» به معنای قدرتمند شکست‌ناپذیر است که نشانه‌های قدرت او در صحنه‌ی طبیعت آشکار است و «رحیم» به معنای مهربانی است که رحمتش همه جا را فرا گرفته و اگر کسی به سوی او بازگردد، با لطفش از او پذیرایی می‌کند.

بیان این دو صفت در پایان این آیات نوعی تهدید و تشویق مشرکان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات گیاه‌شناسی خداشناس شوید.

۲. در زوجیّت گیاهان دقت کنید و نشانه‌های خدا را ببینید.

۳. منتظر ایمان آوردن اکثریت نباشید.

۴. پروردگار قدرت شکست‌ناپذیر و رحمت مستمر دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴

ماجرای موسی (ع)

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی شعراء به مأموریت موسی علیه السلام برای مبارزه با فرعونیان ستمکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَإِذْ نَادَی رَبُّکَ مُوسَی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظلِمِینَ* قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا یَتَّقُونَ

و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمکار برو؛* (همان) قوم فرعون، آیا (از ستمکاری و کفر) خود نگه‌داری نمی‌کنند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی شعراء سرگذشت هفت تن از پیامبران الهی بیان شده است تا سرگذشت پیروزی آنان و هلاکت سرکشان تاریخ، درس عبرتی برای مشرکان و مخالفان اسلام و نیز نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنان باشد که بدانند سرکشی مخالفان در طول تاریخ سابقه داشته و خدا در لحظات حساس از پیامبرانش حمایت خواهد کرد.

۲. جالب این است که در پایان آیات مربوط به درگیری مشرکان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز در پایان سرگذشت بقیه‌ی پیامبران، که در این سوره آمده است، یک جمله تکرار شده است: «اکثر آنان ایمان نمی‌آورند و به راستی که تنها پروردگارت شکست‌ناپذیر و مهرورز است.» «۱»

این هماهنگی و تکرار آیه‌ها و بیان این داستان‌ها شاید برای اشاره‌ی وجود شرایط مشابه در زمان پیامبر اسلام با زمان این پیامبران

بوده باشد.

۳. سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون در سوره‌های متعدد قرآن (هم‌چون سوره‌های بقره، مائده، اعراف، یونس، اسراء و طه) بیان شده است.

ظاهر این مطالب تکراری است، اما دقت در این آیات نشان می‌دهد که در هر مورد بر بخش خاصی از این سرگذشت یا بر هدف مخصوصی تأکید شده

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵

است. همان طور که در این جا به خاطر وجود شرایط سخت مکه و فشار مشرکان سرکش بر مؤمنان اندک، سرگذشت موسی و شرایط سخت مبارزه‌ی او بیان شده است تا نوعی دل‌داری به پیامبر و مؤمنان و هشداری برای مخالفان باشد.

۴. قوم فرعون ستمکار بودند؛ زیرا آنان مشرک بودند و شرک، ظلم عظیم بر خود است و نیز آنان به بنی اسرائیل ستم می‌کردند و از هیچ نوع شکنجه، آزار و کشتار خودداری نمی‌کردند.

۵. «تقوا» مراتبی دارد که شامل کافران نیز می‌شود؛ یعنی تقوا همان حفظ خود از ضرر و خودنگه‌داری است که هر فرد مؤمن یا غیر مؤمن می‌تواند این حالت را داشته باشد.

فرعونیان مردمی ستمکار بودند که از هیچ نوع ستم و شرک پرهیز و خودنگه‌داری نمی‌کردند؛ بنابراین علاوه بر کفر، بی‌تقوا نیز بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از اهداف بلند پیامبران الهی مبارزه با ستم است.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی به سراغ ستمکاران بروند و آنها را پند دهند تا خودنگه‌دار شوند.

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا هفدهم سوره‌ی شعراء به گفتمان خدا با موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲- ۱۷. قَالَ رَبِّ إِنِّی أَخَافُ أَن یُکَذِّبُونِ* وَیَضِیقُ صَدْرِی وَلَا یَنطَلِقُ لِسَانِی فَأَرْسِلْ إِلَی هرُونَ* وَلَهُمْ عَلَیَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن یَقْتُلُونِ* قَالَ کَلَّا فَاذْهَبَا بِئَایَتِنَآ إِنَّا مَعَکُم مُّسْتَمِعُونَ* فَأْتِیَا فِرْعَوْنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعلَمِینَ* أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِی إِسْرئِیلَ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۶

(موسی) گفت: «پروردگارا! در حقیقت من می‌ترسم که [مرا] تکذیب کنند!* و سینه‌ام تنگ می‌شود، و (گره) زبانم باز نمی‌شود؛ پس (رسالت را) به سوی هارون (نیز) بفرست.* و آنان بر (گردن) من پیامد (گناه قتل نوشته) دارند؛ پس می‌ترسم که [مرا] بکشند!»* (خدا) فرمود: «هرگز چنین نیست، (تو را نمی‌کشند)، پس هر دو با نشانه‌های (معجزه‌آسای) ما بروید؛ که ما با شما شنونده هستیم.* و هر دو به سراغ فرعون بروید و بگویید: «در حقیقت ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستیم؛* (و پیام او این است) که بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را با ما بفرست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی چند مشکل بزرگ رسالت خویش را با خدا در میان گذاشت:

الف) از تکذیب فرعونیان هراس داشت؛ زیرا فرعون کاملًا بر اوضاع مصر مسلّط بود و هر گونه نغمه‌ی مخالفی را با شدّت سرکوب می‌کرد.

ب) انجام رسالت الهی، آمادگی روحی و سینه‌ای گشاده می‌خواهد.

ج) رساندن پیام الهی به مخالفان و مردم، زبانی گویا و فصیح می‌طلبد.

د) فرعونیان برای موسی پرونده‌سازی کرده بودند و او را متّهم به قتل می‌دانستند و از این رو ممکن بود او را بکشند.

در حقیقت بیـان این مشـکلات، برای آن نبود که موسـی از زیر بار رسالت الهی شانه خالی کنـد، یا بهانه بیاورد، بلکه برای تقاضای کمک از خدا در برطرف شدن این مشکلات بود. «۱»

۲. داستان درگیری موسی با فرعونیان آن بود که روزی او در شهر گردش می‌کرد که دید دو نفر، یکی از فرعونیان قبطی و دیگری از بنی اسرائیل، درگیر شده‌اند، موسی به کمک فرد مظلوم رفت و ضربه‌ای به فرد قبطی زد و

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۷

ناگهان او افتاد و مرد. «۱»

بعد از این قتل غیر عمد، موسـی از مصر گریخت، ولی فرعونیان آن را قتل عمد به شمار آوردند و برای موسی پرونده سازی کردند و ممکن بود موسی را قصاص کنند.

۳. نکته‌ی جالب آن است که موسـی علیه السـلام در همان حال که مشـکلات را بیان می‌کنـد، راه حل هم ارائه می‌نماید و پیشـنهاد می‌کنـد که هـارون برادرش نیز به رسالت مبعوث شود و همراه او گردد؛ «۲» چراکه هـارون زبـانی گویا داشت و متّهم به قتل نبود و می‌توانست وزیر و یار موسی باشد.

۴. نکته‌ی جالب دیگر این که پیش‌بینی موسی علیه السلام درست بود و وقتی وی با فرعون روبه‌رو شد، اوّل همین اتهام قتل را پیش کشیدند و موسی به آنان پاسخ مناسب داد. «۳»

۵. خدا درخواست‌های موسی علیه السلام را پذیرفت و با اعطای مأموریت و رسالت به هارون او را وزیر و یاری‌گر موسی قرار داد و با حمایت از موسی علیه السلام مشکلاتش را برطرف ساخت تا بتواند رسالت خدا را در برابر فرعونیان به انجام برساند.

۶. در این آیات به موسی و هارون فرمان داده شد که برای انجام رسالت خویش به سراغ شخص فرعون بروند و از او شروع کنند. نخست با او به صورت منطقی سخن بگویند و مأموریت الهی خود را بیان

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۸

کنند و از وی بخواهند که بنی اسرائیل را آزاد کند.

۷. در این آیـات واژه‌ی «رسول» به صورت مفرد آمـده است بـا این که موسـی و هـارون دو پیـامبر بودنـد. شایـد این مطلب اشاره به وحدت دعوت، هدف و برنامه‌ی آنان باشد که گویی یک روح در دو بدن هستند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی مشکلات کار خود را شناسایی کنند و برای حل آنها از خدا کمک بخواهند.

۲. هرگاه مشکلات را برمی‌شمارید، راه حل آنها را نیز پیشنهاد کنید.

۳. رهبر جامعه باید روحی پرظرفیت، زبانی گویا، یاوری نزدیک و سابقه‌ای پاک داشته باشد.

۴. خدا از فرستادگان خود در برابر خطرها حمایت می‌کند.

۵. در مبارزه با نظام‌های طاغوتی به سراغ سران آنها بروید.

۶. در مبارزه با سران کفر، برخورد منطقی داشته باشید؛ نخست خود را معرفی کنید و بعد آنان را نصیحت نمایید.

***

قرآن کریم در آیات هیجدهم تا بیست و دوم سوره‌ی شعراء به گفتمان موسی با فرعون در مورد رسالتش و تهمت‌ها و منت‌گذاری فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸- ۲۲. قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ* وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ الْكَفِرِينَ* قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذًا وَأَنَا مِنَ

الضَّآلِّینَ* فَفَرَرْتُ مِنکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْمًا وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ* وَتِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرٰئِیلَ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۹

(فرعون) گفت: «آیا تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سالیانی از عُمرت را در میان ما درنگ نکردی؟!* و (آیا) انجام ندادی کار خود را (در مورد کشتن یک نفر از ما) که انجام دادی. در حالی که تو از ناسپاسانی!»* (موسی) گفت: «آن (کار) را در آن هنگام انجام دادم، در حالی که من از گم گشتگان بودم؛* و هنگامی که از شما ترسیدم از میان شما فرار کردم؛ و پروردگارم به من حکم (نبوّت) بخشید، و مرا از فرستادگان (خود) قرار داد.* و [آیا] این نعمتی است که منّت آن را بر من می گذاری که بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را بنده خود ساخته‌ای؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات فرعون سه اشکال از موسی علیه السلام گرفت:

الف) تو در دامان ما پرورش یافته‌ای پس زیر منت ما هستی.

ب) تو سوء سابقه داری و یک نفر قبطی را کشته‌ای.

ج) اکنون به جای عذرخواهی و سپاس گزاری از نعمت‌ها و تربیت ما، به مبارزه با ما آمده‌ای و نسبت به ما کافر شده‌ای و این خود ناسپاسی بزرگی است. «۱»

۲. مقصود از داستان قتل همان مطالبی است که در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی قصص آمده است که موسی به دو نفر برخورد کرد که یکی از بنی اسرائیل و دیگری کافری قبطی بود و او تلاش کرد که از مظلوم دفاع کند و در نهایت آن کافر قبطی با مشت موسی کشته شد.

این قتل عمد نبود و شخصی هم که کشته شد، کافری ستمگر بود.

۳. ظاهر ابتدایی آیه آن است که موسی در دفاع از خود گفت: «من در آن حالت گمراه بودم و این اتفاق ناگهانی صورت گرفت.»، در حالی که گمراهی با عصمت پیامبران سازگار نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۰

مقصود موسی از این سخن یا آن بوده که مسأله خطای در موضوع و بدون قصد قتل بود؛ یعنی من غافل بودم که این ضربه منتهی به قتل آن کافر می‌شود.

و یا آن که نوعی سخن تُوریه‌آمیز باشد: سخنی که ظاهرش آن است که من در آن زمان گم شده بودم «۱» (و راه حق را پیدا نکرده بودم، و بعداً خدا مرا هدایت کرد و به من رسالت بخشید.) ولی باطن سخن آن بوده که من در شهر گم شده بودم و نمی‌دانستم این کار مایه‌ی این همه مشکلات می‌شود (و گرنه اصل کار حق بود، چون دفاع از مظلوم و اجرای عدالت بود). «۲»

البته واژه‌ی «فعل» که موسی به کار برد به معنای کاری است که از روی قصد نباشد، به خلاف واژه‌ی «عمل» که به کار همراه با قصد گفته می‌شود؛ بنابراین، ظاهر آیه موافق احتمال اول است؛ یعنی من بدون قصد این کار را کردم، در حالی که غافل و گم گشته بودم.

۴. وقتی آن قبطی کشته شد، جان موسی علیه السلام در خطر قرار گرفت، از این رو از مصر گریخت و به نزد شعیب پیامبر علیه السلام رفت و با دختر او ازدواج کرد و مدتی در آن جا بود تا این که به مقام رسالت برگزیده شد و مأموریت یافت که با فرعون مبارزه کند، از این رو با حکم نبوت به سوی مصر بازگشت و همین ماجرا را به صورت سربسته به فرعون گوشزد کرد.

۵. مقصود از «حکمی» که به موسی داده شد، چیست؟

«حکم» در اصل به معنای منع کردن از چیزی به منظور اصلاح آن است و به چیزی که مطابق حکمت باشد، و نیز به عقل و علم نیز

حکم گفته شده

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۱

است و در این جا مقصود مقام نبوت یا مقام بالای حکمت و علم است. «۱»

۶. موسی علیه السلام به منت گذاری فرعون با لحنی قاطع و اعتراض‌آمیز پاسخ داد و اشاره کرد که:

الف) اگر تو بر من منّت می‌گذاری که مرا پرورش دادی، این به خاطر آن بود که فرزندان بنی اسرائیل را می‌کشتی و این کار تو مرا از آغوش مادر جدا ساخت و به کاخ تو کشاند.

ب) اگر زحمات مردم بنی اسرائیل نبود، تو کاخی نداشتی که مرا در آن جا پرورش دهی.

ج) لطف تو به من در برابر آن همه ستم که به بنی اسرائیل روا داشتی و آنان را به بردگی گرفتی، بسیار ناچیز است. «۲»

۷. در این آیه موسی اشاره کرد که خدا مرا از رسولان الهی قرار داده است؛ یعنی من تنها رسول و فرستاده‌ی حق نیستم، بلکه در این راه پیشگامان دیگری نیز بوده‌اند.

۸. قرآن کریم آزادی بنی اسرائیل را به عنوان نعمتی الهی به یاد آنان می‌آورد، «۳» ولی در این آیات از بردگی آنان و منت‌گذاری فرعونیان با سرزنش یاد می‌کند و نعمت بودن بردگی را نفی می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۲

۱. طاغوتیان اگر به کسی کمک کنند، بر او منت می‌گذارند.

۲. رهبران الهی و مبلّغان دین برای شنیدن تهمت‌های طاغوتیان آماده باشند که کافران ناسپاس، به مردان الهی تهمت می‌زنند و آنان را کافر ناسپاس می‌خوانند.

۳. پاسخ تهمت‌ها و تبلیغات طاغوتیان را بدهید و زشتکاری‌های آنها را افشا کنید.

۴. مجاهدان راه خدا اگر در معرض تلف شدن بی‌فایده قرار گرفتند، از دست دشمنان فرار کنند (تا در فرصتی مناسب بازگردند و ضربه‌ی نهایی را بر طاغوت وارد کنند).

۵. بردگی نعمت نیست (بلکه آزادی نعمت است).

***

قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و نهم سوره‌ی شعراء به گفتمان دیگر موسی و فرعون در مورد پروردگار جهان و تهمت‌ها و تهدیدهای فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳- ۲۹. قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَلَمِينَ* قَالَ رَبُّ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ* قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ* قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ الْأَوَّلِينَ* قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِى أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ* قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ* قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِى لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

فرعون گفت: «و پروردگارِ جهانیان چیست؟!»* (موسی) گفت: «[او] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین باشید.»* (فرعون) به کسانی که پیرامونش بودند، گفت: «آیا نمی‌شنوید؟ (که این مرد چه می‌گوید!)»* (موسی) گفت: «[او] پروردگار شما و پروردگار نیاکان نخستین شماست.»* (فرعون) گفت: «قطعاً فرستاده (خدای) شما، که به سوی شما فرستاده شده، دیوانه است.»* (موسی) گفت: «[او] پروردگارِ خاور و باختر و آنچه میان آن دو است، اگر خردورزی کنید.»* (فرعون) گفت: «اگر معبودی غیر از من برگزینی، حتماً تو را از زندانیان (ویژه) قرار خواهم داد!»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این گفت‌وگوهای موسی با فرعون کاملًا روشن می‌شود که فرعون در هر مرحله، از سخنان منطقی موسی شکست می‌خورد و در برابر او عقب‌نشینی می‌کند و به تهمت و تهدید روی می‌آورد.

۲. فرعون با آن که پروردگار جهانیان را می‌شناخت، برای تحقیر و تجاهل گفت پروردگار جهانیان چیست؟

او برای آن که در مجهول بودن پروردگار مبالغه کند، از لفظ «کیست» استفاده نکرد بلکه گفت «آن چیست».

۳. موسی برای معرفی پروردگار از چند راه وارد شد:

الف) از راه نشانه‌های آفاقی او در صحنه‌ی آسمان‌ها و زمین؛

ب) از راه نشانه‌های انفسی او در آفرینش انسان‌ها؛

ج) از راه نشانه‌های او در صحنه‌ی مشرق و مغرب طبیعت.

۴. مشرکان معتقد بودند که هر یک از موجودات جهان ربّ و پروردگار خاص خود را دارند، ولی موسی در سخنان خود بیان کرد که پروردگار همه‌ی جهانیان یکی است و نظام حاکم بر جهان مرتبط با یک‌دیگر است و بین آسمان و زمین و بین مشرق و مغرب و بین انسان‌ها و پدرانشان ارتباط هست و از این رو پروردگار واحدی دارند.

۵. در این آیات موسی علیه السلام تلویحاً اشاره کرد که من می‌دانم فرعون در پی حقیقت نیست. از این رو گفت: اگر شما راه یقین می‌پویید، به نشانه‌های خدا توجه کنید و ایمان بیاورید.

آری؛ هر چند او می‌دانست فرعونیان حقیقت‌طلب نیستند، لازم بود که پرسش‌های فرعون را جدّی بگیرد و با منطقی نیرومند پاسخ دهد و خدا را معرفی کند، و گرنه در گفتمان خود شکست می‌خورد.

۶. فرعون در این گفت‌وگو از روش‌های روان‌شناختی خاصی استفاده می‌کرد تا از تأثیر سخنان موسی بر اطرافیان خود جلوگیری کند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۴

از این رو به آنان می‌گفت: آیا می‌شنوید که چه می‌گوید؟! یعنی این مرد سخنانی بی‌محتوا و نامفهوم می‌گوید.

۷. فرعون آن‌قدر مغرور بود که حتی حاضر نبود بگوید موسی به سوی ما فرستاده شده است، بلکه به اطرافیان خطاب می‌کرد و با ریشخند می‌گفت، موسی رسولی است که به سوی شما فرستاده شده است.

۸. اطرافیان فرعون صاحبان زر و زور بودند؛ یعنی اشرافی که او را تا حد پرستش بالا برده بودند و از راه ستم و چپاول اموال مردم زندگی می‌کردند.

۹. فرعون هنگامی که در این گفتمان منطقی درمانده شد، به تهمت و تهدید روی آورد و همان تهمت قدیمی را تکرار کرد و به موسی علیه السلام تهمت جنون زد، در حالی که عقل و درایت موسی از سخنانش آشکار بود.

۱۰. موسی به صورت زیرکانه‌ای تهمت جنون را از خود دفع کرد و به فرعونیان گفت اگر شما اهل تعقّل بودید، نشانه‌های خدا را می‌دیدید.

یعنی من دیوانه نیستم، دیوانه آن است که این همه نشانه‌های خدا را نمی‌بیند.

آری؛

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار ۱۱. وقتی فرعون در برابر موسی ناکام شد، او را به زندان تهدید کرد؛ زندانی خاص که هر کس به آن جا می‌رفت آن‌قدر در آن جا می‌ماند تا جنازه‌اش بیرون می‌آمد. «۱»

او می‌خواست موسی را ساکت سازد تا به سخنان خود ادامه ندهد و بیش از این مردم را بیدار نسازد، ولی نمی‌دانست که مردان الهی از زندان و شکنجه و حتی شهادت در راه خدا باکی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حتی با دشمنان خدا نیز گفتمان منطقی داشته باشید.

۲. محور گفت‌وگوی شما با طاغوتیان توحید باشد.

۳. خدا را از طریق نشانه‌های او در صحنه‌ی هستی، وجود انسان و طبیعت معرفی کنید.

۴. روش مستکبران در برابر منطق نیرومند مردان الهی، ریشخند، تهمت و تهدید است.

۵. مستکبران جهان، انحصارطلب هستند و کسانی را که تا حد پرستش اطاعتشان نکنند، تهدید می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیات سی‌ام تا سی و پنجم سوره‌ی شعراء به گفتمان دیگر موسی علیه السلام با فرعون در مورد معجزات او و واکنش تهمت‌آمیز فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰- ۳۵. قَالَ أَوَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَىْءٍ مُّبِينٍ* قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ الصـدِقِينَ* فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ* وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنظِرِينَ* قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هذَا لَسحِرٌ عَلِيمٌ* يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

(موسی) گفت: «و آیا اگر چیز روشنگری (از معجزات) برای تو بیاورم (باز هم ایمان نمی‌آوری و مرا زندانی می‌کنی؟)»* (فرعون) گفت: «پس اگر از راستگویانی، آن را بیاور!»* و (موسی) عصایش را افکند، و بناگاه آن اژدهایی آشکار شد!* و دستش را (از گریبان) بیرون آورد، و بناگاه آن برای بینندگان سفید (و درخشان) شد!* (فرعون) به اشراف پیرامونش گفت: «بی‌شک، این ساحری داناست؛* (او) می‌خواهد باسحرش شما را از سرزمینتان بیرون کند؛ پس‌چه دستور می‌دهید؟»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین دیدیم که موسی علیه السلام با سخنان منطقی در برابر فرعون ایستاد، تا آن جا که او به خشم آمد و او را به زندان تهدید کرد و اینک نوبت آن رسید که موسی معجزات خویش را آشکار سازد تا نبوت خود را اثبات نماید و فرعونیان متوجه شوند که نیروی الهی پشتیبان اوست؛ از این رو عصا و دست روشن خود را به معرض تماشا نهاد. «۱»

۲. معجزه‌ی عصای موسی که به ماری بزرگ تبدیل شد، مظهر هشدار و انذار بود تا مخالفان را بترساند و دست روشن او مظهر نور، رحمت و بشارت الهی بود.

۳. «ثُعبان» به معنای مار عظیم یا جریان آب است «۲» که در فارسی به آن «اژدها» گویند و همچون نهر آبی به صورت مارپیچ حرکت می‌کند. «۳»

۴. هر پیامبری که ادعای نبوت می‌کند، برای اثبات ادعای خود نیاز به معجزه دارد تا مردم بتوانند مدعیان دروغین را از پیامبران راستین تشخیص دهند. البته وجود معجزه علاوه بر آن که سند نبوت پیامبر است، سبب قوّت قلب و استقامت روحی پیامبران نیز می‌شود.

۵. معجزه امری خارق عادت است که با تکیه بر نیرویی ماورای بشری انجام می‌شود و جریان عادی طبیعت را در می‌نوردد.

البته معجزه امری بدون علت یا محال عقلی نیست، ولی علت آن ما فوق علل طبیعی است و از علم و قدرت خدا حکایت می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۷

مـار موجودی است که طی مراحـل تکامـل پس از میلیون‌ها سال از خاك به وجود آمـده است، اما معجزه این فاصـله‌ی چنـد میلیون سالی را به لحظه‌ای تبدیل می‌کند و زمان را در می‌نوردد. همان طور که کسـی کتابی را با دست در طی چند سال می‌نویسد اما این کار به وسیله‌ی رایانه‌ای پیش‌رفته در چند ثانیه انجام می‌شود. «۱»

۶. در آیه‌ی فوق اشاره نشده که دست موسی از کجا بیرون آمد، «۲» اما در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی قصص آمده است که موسی دست در گریبان خویش می‌کرد و سپس خارج می‌ساخت و سفیدی و درخشندگی خاص آن هویدا می‌شد.

در برخی از احادیث آمده است که دست موسی هم سفید بود و هم درخشندگی خاصی داشت، اما در قرآن کریم درخشندگی آن بیان نشده است. این دو مطلب منافاتی با هم ندارد.

«دست سـفید» موسـی هم معجزه‌ای همانند عصای او بود که جنبه‌ی طبیعی و عادی نداشت و از یک نیروی ماورای طبیعی سرچشمه می‌گرفت و نشانه‌ای از پروردگار جهانیان برای اثبات نبوت موسی علیه السلام بود.

۷. پیشـنهاد موسـی در مورد آوردن معجزات، نوعی مبارزه‌طلبی بود که فرعون را غافل‌گیر کرد، اما از این آیات استفاده می‌شود که فرعون مردی زیرك و صـحنه‌گردان خوبی بود، به طوری که اولًا، در برابر پیشـنهاد موسی خود را نباخت و از آن استقبال کرد، ولی در همان حال در حقّانیّت و صداقت موسـی تشکیک کرد و ثانیاً، هنگامی که معجزات موسی را دید باز هم خود را نباخت و تلاش کرد با تهمت سحر موسی را به موضع انفعالی بکشاند و با

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۸

تهمت اخراج مردم از مصر، عواطف آنان را علیه موسی تحریک کند.

۸. فرعون بـا همه‌ی زیرکی، در برابر منطق نیرومنـد و معجزات موسـی به نوعی تنـاقض‌گویی گرفتـار شـد؛ از طرفی موسـی را فردی «مجنون» خواند و از طرف دیگر او را مردی «علیم» و دانا معرفی کرد.

۹. تهمت «سـحر» یکی از تهمت‌هـایی است که معمولًـا مخالفان پیامبران به آنان نسـبت می‌دادنـد تا از تأثیر سـخنان و معجزات آنان بکاهند، در حالی که معجزه با سحر تفاوت‌های روشنی دارد:

اولًا، معجزه مغلوب واقع نمی‌شود، چون متکی به نیروی الهی است، در حالی که سحر ممکن است مغلوب سحر برتر شود.

ثانیاً، سحر و جادو قابل تعلیم است، اما معجزه این گونه نیست.

ثالثاً، جادوگران معمولًا افرادی شیّاد و غیر صالح هستند، در حالی که پیامبران افرادی شایسته و درستکار بودند.

۱۰. فرعون روان‌شـناسانه کوشـید تا عواطف اشـراف و اطرافیانش را تحریك کند؛ یعنی از طرفی به آنان گفت که موسی می‌خواهد شما را از سرزمین خودتان بیرون کند، یعنی حسّ وطن دوستی آنان را تحریك کرد تا در برابر موسی بایستند.

و از طرف دیگر از آنان مشورت خواست که در برابر موسی چه دستور می‌دهید؟

این پرسـش فرعون، برای شـریك کردن اشراف در برخورد با موسی بود و اطرافیان را در موضعی انفعالی قرار داد تا در برابر موسی موضع‌گیری کنند. «۱»

آموزه ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی برای اثبات حقّانیّت خود معجزه داشتند و حجّت را بر مخالفان تمام می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۹

۲. پیامبران الهی را از طریق معجزات آنها بشناسید.

۳. مخالفان پیامبران در برابر معجزات موضع انفعالی داشتند و تناقض‌گویی می‌کردند.

۴. تهمت سحر و تحریک عواطف وطن دوستی و ملی‌گرایی از حربه‌های مخالفان در برابر رهبران الهی است (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم تا چهلم سوره‌ی شعراء به طرح مبارزه‌ی ساحران با موسی در حضور مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶- ۴۰. قَالُواْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَآئِنِ حشِرِينَ* يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ* فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ* وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ* لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ الْغلِبِينَ

(اشراف به فرعون) گفتند: « (کار) او و برادرش را به تأخیر انداز، و گرد آورندگانی را به شهرها بفرست،* تا هر ساحرِ [ماهر] دانایی را نزد تو آورند.»* و (سرانجام) ساحران برای میعادگاه روز معیّنی جمع آوری شدند.* و به مردم گفته شد: «آیا شما (نیز) جمع خواهید شد؟* باشد که ما از (آیین) ساحران پیروی کنیم، اگر تنها آنان پیروز شدند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شاید کارگزاران فرعون واقعاً احتمال می‌دادند که موسی راست می‌گوید و برای آزمایش صبر کردند و او را نکشتند، تا حقیقت معلوم شود.

و یا این که کارگزاران و اشراف اهداف سیاسی داشتند و احتمال می‌دادند که مردم با توجه به معجزات موسی به او ایمان آورند، و اگر او را بکشند، چهره‌ی نبوت او با چهره‌ی مظلومیت و شهادت آمیخته شود و جاذبه‌ی بیش‌تری به خود می‌گیرد.

و از این رو کارگزاران فرعون سعی کردند که با سحر ساحران، اثر معجزات

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۰

موسی را خنثی کنند و آبروی پیامبر را بریزند و سپس او را به قتل برسانند تا برای همیشه از نظرها فراموش شود.

به نظر می‌رسد که احتمال دوم با قراین موجود در آیه نزدیک‌تر است. «۱»

۲. در این آیه به روز مشخصی به عنوان وعدگاه بین موسی و ساحران به صورت واضح اشاره نشده است، اما در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی طه آن وعده‌گاه را نیم روز عید و زینت مشخص کرده است؛ البته ما دقیقاً زمان آن روز را نمی‌دانیم، ولی روشن است که در آن روز مردم کار و کسب خود را تعطیل می‌کرده و آماده‌ی شرکت در مجالس می‌شده‌اند.

۳. فرعونیان تلاش می‌کردند که با ترفندهای تبلیغاتی مردم را به صحنه بکشند تا اجتماع بیش‌تر مردم مایه‌ی دل‌گرمی جادوگران شود و در موقعیت‌های مناسب با سر و صدا به تشویق آنان بپردازند و بدین‌وسیله روحیه‌ی موسی و هارون را تضعیف کنند و آنان را به وحشت اندازند.

۴. فرعونیان به مردم می‌گفتند که ما پیرو ساحران می‌شویم اگر آنان پیروز شدند. این سخن کنایه از آن بود که به هر حال پیرو موسی و هارون نمی‌شویم، بلکه منتظر پیروزی ساحران هستیم و پیرو فرعون می‌شویم و از دین ساحران که همان آیین فرعون است پیروی می‌کنیم. «۲» در ضمن این سخن نوعی تحریک روانی برای ساحران بود که کار خود را جدّی بگیرند و تمام تلاش خود را بکنند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۱

۵. از این آیات و آیات سوره‌ی اعراف و طه در مورد درگیری موسی با فرعون استفاده می‌شود که فرعون که به موسی تهمت سحر زده بود، با زیرکی خاصی سعی کرد او را به مبارزه با ساحران بکشاند تا سخن خود را اثبات کند و موسی را به مقام ساحران تنزّل دهد و به او توهین کند. او آن‌قدر این کار را با سرعت و زیرکی انجام داد که موسی چاره‌ای جز قبول مبارزه نداشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مستکبران از متخصصان مختلف برای مبارزه با رهبران الهی استفاده می‌کنند (پس آماده‌ی مقابله باشید).

۲. مستکبران برای فریب مردم از ترفندهای تبلیغاتی استفاده می‌کنند (پس مواظب آنها باشید).

۳. از اطرافیان طاغوت‌ها نباشید، که در نهایت در خلافکاری آنها شریک خواهید شد.

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی شعراء به دنیاطلبی جادوگران و وعده‌های پوچ فرعون به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغلِبِينَ* قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

و هنگامی که ساحران آمدنـد، به فرعون گفتند: «آیا اگر فقط ما پیروز گردیم، حتماً برای ما پاداش [مهمّی است؟]»* (فرعون) گفت: «آری، و در آن صورت مسلماً شما از نزدیکان (من) خواهید شد.»

یادآوری: مضمون آیات فوق در آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره‌ی اعراف گذشت و در این جا برای تأکید و یادآوری تکرار شده است. ما نکته‌ها و اشاره‌ها و پیام‌های مربوط را در ذیل آیات سوره‌ی اعراف بیان کردیم.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۲

قرآن کریم در آیات چهل سوم تا چهل و پنجم سوره‌ی شـعراء به مبارزه‌ی موسـی با ساحران و شکست معجزه‌آمیز جادوگران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳- ۴۵. قَالَ لَهُم مُّوسَى أَلْقُواْ مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ* فَأَلْقَوْاْ حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغلِبُونَ* فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

موسـی به آن (ساحر) ان گفت: «آنچه را شـما (از وسایل سـحر می‌توانیـد) بیفکنیـد، بیندازید!»* و ریسـمان‌هایشان و عصاهایشان را افکندنـد و گفتند: «به عزّت فرعون سوگند، که قطعاً تنها ما پیروزیم!»* و موسـی عصایش را افکند، و ناگهان آن (عصا اژدها شد و) آنچه را به دروغ می‌ساختند، بلعید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات ۶۵ سوره‌ی طه و ۱۱۵ سوره‌ی اعراف استفاده می‌شود که نخست جادوگران به موسی پیشنهاد کردند که مبارزه را شروع کند ولی موسی گفت که اول شما شروع کنید و وسایل سحر را به میدان اندازید.

۲. موسی علیه السلام به ساحران گفت که اول آنها وسایل سحرشان را بیندازند؛ زیرا از طرفی او به پیروزی خود اطمینان داشت و از طرف دیگر می‌دانست که معمولًا در این مبارزات کسی پیروز می‌شود که پیش‌قدم نمی‌شود.

و از طرف سوم این دعوت موسی از ساحران مقدمه‌ی آشکار شدن حق بود و این مقدمه واجب به شمار می‌آمد.

۳. سـاحران زیـاد بودنـد و عصاهـا و طناب‌هـای زیـادی داشـتند که مواد شـیمیایی هم‌چون جیوه، داخل آنها ریخته بودنـد که به نظر می‌رسید در اثر حرارت حرکت می‌کنند و یک‌باره همه‌ی این‌ها را به وسط میدان انداختند و

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۳

صحنه‌ی عجیب، وحشت‌آور و خیال‌انگیزی را به وجود آوردند و به طور طبیعی غریو شادی فرعونیان برخاست و گروهی از وحشت فریاد زدند و خود را عقب کشیدند.

۴. «سـحر» در اصـل بـه معنـای هر کـار و چیز لطیـف و دقیـق اسـت کـه خاسـتگاه آن پنهـان باشـد، امـا در اصـطلاح بـه کارهـای خارق‌العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلفی انجام می‌گیرد.

گـاهی به صورت نیرنـگ و چشم بنـدی و تردستی است و گـاهی همراه بـا تلقین و گـاهی با اسـتفاده از خواص فیزیکی و شـیمیایی

برخی اجسام و گاهی از طریق ارتباط با شیطان‌ها و جن‌ها. «۱»

البته سحر از نظر اسلام ممنوع و از گناهان کبیره به شمار می‌آید.

۵. اولًا، جادوگران در کار خود قاطع بودند، به طوری که بر پیروزی خود قسم خوردند.

ثانیاً، جاودگران برای فرعون مقامی والا قایل بودند و به عزّت او سوگند می‌خوردند.

۶. «سِحر» در اصل به معنای نیرنگ و تردستی است و گاهی نیز به معنای چیزی می‌آید که عامل آن اسرارآمیز باشد.

بنابراین، شعبده‌بازان که با استفاده از حرکات دست و جابه جا کردن چیزها کارهایی را به صورت خارق‌العاده جلوه‌گر می‌سازند و کسانی که با استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی مرموز، آثار فوق‌العاده‌ای در مواد و اشیا پدید می‌آورند و مردم را می‌فریبند، همه‌ی این‌ها ساحر خوانده می‌شوند. «۲» یادآوری این نکته لازم است که برخی مراجع معظّم تقلید بین

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۴

تردستی و شعبده تفاوت قایل می‌شوند و تردستی، یعنی بازی‌های لطیف دستی را بلامانع، اما شعبده و سحر را حرام می‌دانند. «۱»

۷. از تفسیرها استفاده می‌شود که جادوگران مصر از خواص شیمیایی عناصر استفاده کرده و آنها را داخل عصای تو خالی و مانند آن قرار داده بودند که بر اثر تابش آفتاب و حرارت به حرکت درمی‌آمد؛ و نیز با سخنان هول‌انگیز و حرکات وحشتناک خود، اثر روانی فوق‌العاده‌ای در بینندگان و شنوندگان ایجاد می‌کردند. «۲» در آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی اعراف نیز به وحشت مردم و عظمت صحنه اشاره شده بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در شناخت حقایق نباید تنها بر حواس ظاهری تکیه کرد؛ چون گاهی افراد را افسون می‌کنند.

۲. خدا از رهبران حق در برابر باطل‌گرایان و در مجامع عمومی حمایت می‌کند و آنان را به صورت معجزه‌آمیزی پیروز می‌گرداند.

۳. تلاش و سوگند جادوگران حق ستیز، راه به جایی نمی‌برد.

۴. خدا نقشه‌های بزرگ مخالفان را با وسایلی کوچک (همچون عصا) نابود می‌کند (تا به عظمت خدا و حقارت خود پی‌ببرند).

۵. از موقعیت‌های استثنایی (همچون اجتماع مردم) که دشمنان پدید می‌آورند علیه آنان استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۵

قرآن کریم در آیات چهل و ششم تا چهل و هشتم سوره‌ی شعراء به ایمان آوردن ساحران و واکنش شدید فرعون و پاسخ مؤمنانه‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶- ۴۸. فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سجِدِینَ* قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعلَمِینَ* رَبِّ مُوسَی وَهرُونَ

و ساحران سجده‌کنان (به زمین) در افتاده،* گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم،* (همان) پروردگار موسی و هارون.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تسلیم ساحران و ایمان آوردن آنها به پروردگار موسی، ضربه‌ی مهلکی بود بر پیکر فرعونیان و صحنه‌ی مبارزه را به کلی به نفع موسی تغییر داد؛ زیرا برای دستگاه فرعون قابل پیش‌بینی نبود که ساحرانی که برای کوبیدن موسی آورده بودند، در صف اول مؤمنان قرار گیرند.

۲. ساحران با تعیین و تصریح به پروردگار موسی و هارون، این حقیقت را بیان داشتند که به پروردگار واقعی ایمان آورده‌اند نه به فرعون که خود را پروردگار می‌پنداشت؛ در ضمن، به ارتباط موسی و هارون با پروردگار نیز اقرار کردند، یعنی به نوعی به نبوت آنان اعتراف کردند.

۳. نور ایمان به صورت فطری در دل همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. ممکن است حجاب‌های اجتماعی، زمانی کوتاه آن را بپوشانند، ولی هنگامی که حجاب کنار رفت، فروغ ایمان خود را آشکار می‌سازد و تحوّلی عظیم در انسان‌ها پدید می‌آورد.

و این گونه بود که ساحران ناگهان منقلب شدند و مؤمن گردیدند. آنان جادوگرانی دانا و آزموده بودند و به خوبی تفاوت سحر و معجزه را می‌شناختند؛ پس هنگامی که معجزه‌ی موسی را دیدند بلافاصله دریافتند

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۶

که این کارها شباهتی به سحر ندارد و زاییده‌ی یک قدرت مافوق طبیعی است و با صراحت و سرعت و بدون واهمه ایمان خویش را اظهار کردند و بی‌اختیار به سجده درافتادند. «۱»

۴. در برخی احادیث آمده است که در زمان موسی، سحر و ساحری رواج داشت؛ از این رو معجزات موسی، همانند عصای اژدهاگونه بود. «۲» این همگونی معجزات پیامبران با فنون و علوم زمانه سبب می‌شود که شناخت بهتری از پیامبر حاصل شود و مردم زودتر ایمان بیاورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هر حرفه‌ای انسان‌های حق‌طلبی وجود دارند، که اگر حق برایشان آشکار شود ایمان می‌آورند. «۳»

۲. اگر حق را در طرف مقابل دیدید در برابر آن تسلیم شوید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم تا پنجاه و یکم سوره‌ی شعراء به واکنش تند و تبلیغات فرعون علیه مؤمنان جدید و پاسخ قاطع آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹ - ۵۱. قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِى عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ* قَالُواْ لَاضَيْرَ إِنَّآ إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ* إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِينَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۷

(فرعون) گفت: «[آیا] پیش از آن که به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید؟! قطعاً او بزرگِ شماست که به شما سحر آموخته است؛ پس مسلّماً در آینده خواهید دانست! حتماً دستانتان و پاهایتان را بر خلاف (یکدیگر) قطع می‌کنم، و قطعاً همگی شما را به دار می‌آویزم!»* گفتند:

«هیچ زیانی نیست، [چرا] که ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.* در حقیقت ما طمع داریم که پروردگارمان خطاهای ما را بر ما بیامرزد (برای) این که نخستین ایمان آورندگان بودیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ایمان آوردن ساحران به موسی، ضربه‌ی شدیدی بر ارکان قدرت فرعونیان وارد کرد، به طوری که فرعون مجبور شد، واکنش شدیدی در این صحنه نشان دهد تا بقیه‌ی مردم بترسند و به موسی ایمان نیاورند.

۲. تعبیرات فرعون در مورد ساحران از طرفی تحقیرآمیز بود و از طرف دیگر موضعی حق‌طلبانه را وانمود می‌کرد؛ یعنی فرعون در حقیقت می‌گوید:

من هم حقیقت‌جو هستم و اگر در کار موسی واقعیتی وجود داشت، خودم به مردم اجازه می‌دادم که ایمان بیاورند.

۳. تعبیرات فرعون نشان می‌دهد که چنان جبّار بود که ادعا می‌کرد مردم مصر نه تنها حق ندارند بدون اجازه‌ی او عملی انجام دهند، بلکه بدون فرمان او حق سخن گفتن، اندیشیدن و ایمان آوردن هم ندارند. این بالاترین نوع اسارت و استعمار است که در جهان فعلی به «استعمار نو» معروف است که استعمارگر تنها به استعمار سیاسی و اقتصادی اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌کوشد ریشه‌های کار

خود را با استعمار فکری مستحکم کند.

۴. در سوره‌ی طه «۱» فرعون خطاب به ساحران می‌گوید: این موسی استاد بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است و در این جا به آنان می‌گوید شما

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۸

نقشه کشیدید؛ یعنی می‌خواهد به ساحران بگوید که شما با یک توطئه‌ی حساب شده‌ی قبلی با همکاری موسی تصمیم داشتید که در مصر کودتا کنید.

در حالی که موسی سال‌ها در محیط مصر حضور نداشت و هیچ کدام از ساحران او را ندیده بودند و اگر استاد آنها بود، حتماً قبلًا مشهور می‌شد؛ پس چنین توطئه‌ای امکان نداشت، اما فرعون برای قلع و قمع مخالفان، به آنان تهمت توطئه‌ی براندازی و کودتا می‌زد.

۵. ساحران مؤمن شده در این جملات پاسخ کوبنده‌ای به فرعون دادند و اشاره کردند که:

اولًا، ما این هدایتی را که یافته‌ایم با هیچ چیز معاوضه نمی‌کنیم؛

ثانیاً، از تهدیدات تو هراسی نداریم؛

و ثالثاً، قلمرو حکومت تو همین دنیای زودگذر است.

۶. ساحران مؤمن شده، با این جملات ثابت کردند که از تهدیدهای فرعون مرعوب نشده‌اند و ایمان آنها بسیار محکم است. این شاید به خاطر آن بود که آن ساحران در فن سحر متخصص بودند و تفاوت سحر و معجزه را به خوبی درک کرده و آگاهانه و قاطعانه ایمان آورده بودند.

۷. در این آیات بیان شده که هدف ساحران از ایمان آوردن، پاک شدن از خطاها و گناه جادوگری است؛ یعنی آنها می‌خواستند زندگی آلوده‌ی گذشته‌ی خود را رها سازند و راه سعادت را در پیش گیرند.

۸. از مجموع این آیات و ایمان آوردن آزادانه و قاطعانه‌ی ساحران در حضور فرعون، استفاده می‌شود که انسان دارای اراده‌ای آزاد و انقلابی است که محیط نمی‌تواند چیزی را بر او تحمیل کند و جبر محیط افسانه‌ای بیش نیست.

۹. فرعون به موسی تهمت جدیدی زد و گفت او استاد ساحران است و این هم‌چنین تهمتی بود به افراد تازه ایمان آورده.

هر چند فرعون خود می‌دانست که چنین مطلبی صحت ندارد و اگر موسی استاد ساحران بود، در همه‌ی مصر شناخته می‌شد، اما این مطلب را برای آن گفت که زمینه‌ی تهدیدها و مجازات‌های بعدی را فراهم سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۹

۱۰. مجازاتی که فرعون انتخاب کرد، یعنی قطع کردن دست راست و پای چپ و بر عکس و نیز آویزان کردن از درختان نخل، برای آن بود که در این حالات افراد دیرتر می‌مردند و این نوع اعدام دردناک‌تر و شکنجه‌آورتر بود.

۱۱. مقصود ساحران از عبارت «ما نخستین مؤمنان بودیم.» چیست؟

منظور آنها یا این بوده که آنان نخستین مؤمنان آن صحنه بودند؛

یا آن که آنان نخستین مؤمنان از میان فرعونیان بودند.

و یا این که نخستین مؤمنانی بودند که شربت شهادت نوشیدند.

البته ممکن است بگوییم که موسی پس از بازگشت به مصر، مستقیم به سراغ فرعون رفت و از این رو هنوز کس دیگری از بنی اسرائیل یا غیر آنها به او ایمان نیاورده بودند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جبّاران در برابر منطق پیامبران و ایمان آوردن آزادانه‌ی مردم، به تهمت و تهدید روی می‌آورند و با خشونت و قساوت برخورد می‌کنند (پس مراقب و آماده باشید).

۲. طاغوتیان نه تنها به پیامبران، بلکه به مؤمنان نیز تهمت می‌زنند تا آنان را بدنام و سرکوب کنند (پس مواظب باشید).

۳. طاغوتیان سردمداران استعمار فرهنگی هستند، به طوری که حقّ انتخاب عقیده وفکر را هم از مردم سلب می‌کنند.

۴. در برابر دلایل منطقی و روشن تسلیم شوید و فرمان سلطان را بر برهان مقدم نکنید.

۵. پیشگامی در ایمان آوردن، یک ارزش است.

۶. پیشگامی در دین زمینه‌ساز آمرزش است. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۰

قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم تا پنجاه و ششم سوره‌ی شعراء به کوچ بنی‌اسرائیل از مصر و واکنش نظامی و تبلیغاتی فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۲- ۵۶. وَأَوْحَيْنَآ إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ* فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ حشِرِينَ* إِنَّ هؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ* وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُونَ* وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حذِرُونَ

و به موسی وحی کردیم که: «بندگانم را (از مصر) شبانه حرکت ده، [چرا] که شما مورد پیگرد هستید.»* و فرعون گردآورندگان (لشکر) را به شهرها فرستاد؛* (در حالی که می‌گفت:) قطعاً آنان گروهکی اندکند؛* و مسلماً آنان ما را به خشم آورده‌اند؛* و حتماً ما جمعی آماده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به مبارزه‌ی موسی با ساحران و پیروزی او اشاره شد.

این ماجرا در حقیقت شکست تلخی برای فرعون بود و چند نتیجه‌ی مهم برای موسی و بنی اسرائیل در پی داشت:

الف) بنی اسرائیل رهبر الهی خود را شناختند و به او دل‌گرم شدند.

ب) موقعیت موسی در بین موافقان و مخالفانش تثبیت شد و ندای دعوت او در تمام مصر پیچید.

ج) معجزات موسی، همچون عصای او، فرعونیان را به وحشت انداخت و فرعون در برابر او بر جان خود می‌ترسید.

همه‌ی این‌ها زمینه‌ی مساعدی برای فعالیت موسی فراهم ساخت تا در مصر به دعوت خود ادامه دهد و با آوردن معجزات دیگر اتمام حجّت کند «۱» و در نهایت بنی اسرائیل را از چنگ فرعونیان نجات دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۱

۲. در این آیات دستور کوچ شبانه‌ی بنی اسرائیل به سوی فلسطین صادر شده است. حرکت جمعیت فراوان بنی اسرائیل که همراه خانواده‌ی خویش بودند، موجب شد که فرعونیان به زودی متوجه حرکت آنان شوند و به تعقیب آنها بپردازند، ولی این بار اراده‌ی خدا بر آن قرار گرفته بود که کار یکسره شود. «۱»

۳. کوچ بنی اسرائیل از مصر دو زیان عمده برای فرعون داشت:

الف) ضربه‌ای اقتصادی بر پیکر مصر بود؛ چراکه بنی اسرائیل نیروی کار و تولید و خدمت‌گزاری اشراف مصر بودند.

ب) کوچ بنی اسرائیل قدرت فرعون را زیر سؤال می‌برد و روح نافرمانی را در مصریان تقویت می‌کرد؛ از این رو فرعون به فکر مبارزه با این حرکت افتاد.

۴. فرعون در برابر کوچ بنی اسرائیل همزمان دو حرکت نظامی و تبلیغاتی را شروع کرد.

الف) در حرکت نظامی، مأمورانِ خود را به شهرها گسیل داشت تا نیروهای تازه‌نفس و آماده را گردآوری کنند و لشگری عظیم فراهم شود و بر بنی اسرائیل بتازند.
ب) در حرکت تبلیغاتی، به مأموران خود فرمان داد که اعلان کنند بنی اسرائیل گروه اندك و غیر منسجمی هستند «۲» که فرعون را به خشم آورده‌اند و ما از آنان بیمناکیم، اما آمادگی لازم را برای برخورد با آنان داریم؛ «۳» بنابراین ما در برابر آنها پیروز می‌شویم.
تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۲
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. ملت‌های در بند از سرزمین ظلم مخفیانه کوچ کنند.
۲. خدا رهبران الهی را در مشکلات راه‌نمایی می‌کند.
۳. از حرکت‌ها و نقشه‌های دشمنان غافل نباشید.
۴. طاغوت از دو جهت نظامی و تبلیغاتی علیه شما اقدام می‌کند (پس مراقب همه‌ی حرکت‌های آنان باشید).
۵. دشمن در صدد است که قدرت مؤمنان را اندك و آمادگی خود را زیاد جلوه دهد (پس نقشه‌ی او را با تبلیغات مناسب خنثی سازید).
***
قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا پنجاه و نهم سوره‌ی شعراء به پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان و تسلّط آنها بر مصر اشاره می‌کند و می‌فرماید:
۵۷- ۵۹. فَأَخْرَجْنٰهُم مِّن جَنتٍ وَعُيُونٍ* وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ* كَذٰلِكَ وَأَوْرَثْنٰهَا بَنِى إِسْرٰءِيلَ
و (سرانجام) آن (فرعونی) ان را از بوستان‌ها و چشمه ساران بیرون راندیم؛* و (نیز) از گنج‌ها و جایگاه‌های ارجمند (اخراج کردیم).* این گونه (فرعونیان را نابود کردیم) و آن (نعمت‌ها) را به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) ارث دادیم.
نکته‌ها و اشاره‌ها:
۱. مقصود از «مَقام کَریم» جایگاه و قصرهای مجلل و منزل‌های پرارزش یا مجالس پرسرور و یا منبرهایی بود که در اختیار فرعونیان بود و به بنی‌اسرائیل رسید.
هر چند ممکن است هر سه معنای فوق مقصود آیه باشد، اما معنای اول
تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۳
یعنی جایگاه‌ها و قصرهای مجلل مناسب‌تر است. «۱»
۲. در مورد پیروزی بنی اسرائیل و چگونگی تسلط آنان بر مصر، سه دیدگاه در بین مفسران قرآن وجود دارد:
الف) پس از نابودی فرعونیان، بنی‌اسرائیل مدتی به مصر بازگشتند و حکومت کردند، سپس راهی فلسطین شدند.
ب) بنی اسرائیل پس از نابودی فرعونیان به فلسطین رفتند و پس از مدتی به مصر باز گشتند و حکومتی تشکیل دادند.
ج) مقصود از وارث شدن بنی اسرائیل، تسلّط سلیمان بر سرزمین مصر است.
د) بنی اسرائیل دو گروه شدند، گروهی به همراه موسی به فلسطین رفتند و گروه دیگری در مصر ماندند و در آن جا حکومتی تشکیل دادند.
از میان احتمالات فوق احتمال اول و آخر نزدیک‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه موسی یک پیامبر الهی بود و بعید به نظر می‌رسد که پس از نابودی فرعونیان، مردم مصر را به حال خود واگذارد و برود.
آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرکشان ثروت اندوز بدانند که روزی تمام این امتیازات مادی به دست مستضعفان خواهد افتاد.

۲. (مستضعفان به آینده امیدوار باشند که) در نهایت خدا بندگان مستضعف خود را پیروز و وارث اموال ستمکاران می‌گرداند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۴

قرآن کریم در آیات شصتم تا شصت و دوم سوره‌ی شعراء به تعقیب بنی‌اسرائیل و تزلزل برخی افراد و دلداری موسی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰- ۶۲. فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ* فَلَمَّا تَرَءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ* قَالَ كَلَّآ إِنَّ مَعِى رَبِّى سَيَهْدِينِ

و در حال طلوع خورشید، آنان را مورد پیگرد قرار دادند.* و هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «قطعاً ما (در محاصره فرعونیان) گرفتار شده‌ایم.»* (موسی) گفت: «هرگز چنین نیست! [چرا] که پروردگارم با من است، بزودی [مرا] راهنمایی خواهد کرد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعون که لشگریان خود را از شهرهای مختلف فرا خوانده بود، گروهی را به عنوان طلیعه‌ی لشگر فرستاد و خود با سپاهی عظیم به تعقیب موسی و بنی اسرائیل پرداخت.

۲. «مُشرقین» به معنای طلوع آفتاب و یا به معنای شرق است؛ یعنی فلسطین در سمت شرق مصر بود و موسی با بنی اسرائیل به طرف فلسطین می‌رفتند؛ از این رو فرعونیان نیز به طرف شرق حرکت کردند و شب تا صبح راه رفتند و هنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند.

۳. برخی از بنی اسرائیل هنگامی که دریا را جلوی خود و لشگر فرعون را در پشت سر دیدند، متزلزل و ناامید شدند و گفتند: ما حتماً گرفتار می‌شویم (و فرعونیان، با قساوت، همه ما را از دم تیغ می‌گذرانند).

این نکته نشان می‌دهد که همراهان موسی مقاوم نبودند و از همان آغاز راه ندای ناامیدی سر دادند.

۴. در آن لحظات سخت و ناامیدی، موسی با اطمینان از هدایت الهی و همراهی خدا سخن گفت؛ زیرا در آغاز مأموریت، خدا به موسی گفته بود که

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۵

من با تو هستم.

۵. موسی بر نام «ربّ» تأکید می‌کند؛ یعنی خدایی که پروردگار و مالک و اصلاح‌گر من است، راه را به من نشان می‌دهد و در طریق هدایت مرا می‌پرورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مجاهدان راه خدا بدانند که طاغوتیان رهایشان نمی‌سازند و به تعقیب و محاصره‌شان می‌پردازند (پس آماده و مراقب باشند).

۲. به هدایت الهی امیدوار باشید و متزلزل نشوید.

۳. خدا با مردان الهی است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم تا شصت و ششم سوره‌ی شعراء به شکافته شدن معجزه‌آسای رودخانه‌ی نیل و نجات بنی اسرائیل و غرق شدن فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳- ۶۶. فَأَوْحَيْنَآ إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ* وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ* وَأَنجَيْنَا مُوسَى وَمَن

مَّعَهُ أَجْمَعِينَ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ

و به سوی موسی وحی کردیم که: «با عصایت بر دریا بزن.» (او چنین کرد) و شکافته شد، و هر پاره‌ای هم‌چون کوه بسیار بزرگی شد!* و دیگران [: لشکر فرعون را به آن جا نزدیک ساختیم؛* و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم؛* سپس دیگران (: فرعونیان) را غرق ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که موسی به فرمان الهی عصای خود را به دریا

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۶

زد «۱» و برق شادی در چشمان بنی اسرائیل نمایان شد؛ چون آب‌ها قطعه قطعه شد و هم‌چون کوهی بر هم انباشته شد و جاده‌هایی در میان دریا باز شد که بنی اسرائیل وارد آن شدند و از آن عبور کردند و از دست فرعونیان نجات یافتند. «۲»

۲. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که شکافته شدن آب در اثر پدیده‌ی جزر و مد بوده و موسی در هنگام جزر از آب عبور کرد و فرعونیان با مد دریا برخورد کردند و غرق شدند. و یا موسی از راه‌هایی که می‌دانست عبور کرد و به جزیره‌ی سینا رسید، ولی فرعونیان در اثر بالا آمدن آب غرق شدند و یا این که موسی از پل‌های متحرک استفاده کرده است.

اما ظاهر آیه آن است که شکافته شدن دریا به صورت اعجازآمیز و به فرمان خدا صورت گرفته است؛ یعنی علتی مافوق طبیعی داشته است. «۳»

۳. فرعونیان آن‌قدر مغرور و متکبر بودند که از معجزه‌ی شکافته شدن رودخانه نیز بیدار نشدند و باز هم به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و وارد راه‌های کف آب شدند و در نهایت به فرمان الهی امواج آب به جای خود برگشت و آنان غرق شدند، تا پندی برای آیندگان باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۷

۱. خدا بزرگ‌ترین قدرت‌های طاغوتی را با ساده‌ترین چیزها (هم‌چون عصا و آب) نابود می‌کند (تا عبرت‌آموز دیگران شوند).

۲. اگر خدا اراده کند، به صورت معجزه‌آسا آب‌ها شکافته می‌شود و عامل عذاب و نجات می‌شود.

۳. با رهبران الهی همراه شوید که همراهی آنان، عامل نجات است.

۴. با رهبران الهی مخالفت نورزید که خدا مخالفان را به نابودی می‌کشاند.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۷ و ۶۸. إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعداد اندکی از فرعونیان، هم‌چون آسیه و ساحران، به موسی ایمان آوردند و اکثریت آنان کفر ورزیدند.

۲. قرآن کریم در بسیاری از موارد، اکثریت غیرمؤمن را سرزنش می‌کند؛ آری معیار حق و باطل، اکثریت و اقلیت (کمیت افراد) نیست، بلکه آنچه مهم است محتوا و دلایل است، هر چند دلایل حق طرف‌داران اندکی داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در تاریخِ پیامبران درس عبرت بگیرید.

۲. در پیروزی موسی و شکست فرعونیان نشانه‌های اعجازآمیز و عبرت‌آموزی وجود دارد.

۳. منتظر ایمان آوردن اکثریت مردم نباشید.

۴. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، مهربان نیز هست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۸

ماجرای ابراهیم (ع)

قرآن کریم در آیات شصت و نهم تا هفتاد و چهارم سوره‌ی شعراء به گفتمان ابراهیم با مشرکان در مورد بت‌پرستی بدون دلیل و تقلید کورکورانه‌ی آنان از پدرانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹- ۷۴. وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرٰهِيمَ* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ* قَالُواْ نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عٰكِفِينَ* قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ* أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ* قَالُواْ بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ

و خبر بزرگ ابراهیم را بر آنان بخوان، [و پیروی کن ،* هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش و قومش گفت: «چه چیز را می‌پرستید؟!»* گفتند: «بت‌هایی را می‌پرستیم، و پیوسته ملازم (پرستش) آنهاییم.»* گفت: «آیا هنگامی که (بتان را) می‌خوانید (صدای) شما را می‌شنوند؟!* یا به شما سودی می‌بخشند یا زیانی می‌رسانند؟!»* گفتند: «بلکه نیاکانمان را یافتیم که چنین می‌کردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی شعراء به سرگذشت آموزنده‌ی هفت تن از پیامبران الهی اشاره شده است. در آیات قبل به سرگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و موسی علیه السلام اشاره شد و اینک سرگذشت الهام بخش ابراهیم بت شکن بیان می‌شود، تا درس عبرتی برای مشرکان بت‌پرست مکه باشد. «۱»

۲. در این آیات ابراهیم تلاش می‌کند که با طرح گفتمانی منطقی به بت‌پرستان بفهماند که بت‌ها چیزهای بی‌جانی هستند که نه می‌شنوند و نه سود و زیانی دارند و پرستش آنها چیزی جز تقلید کورکورانه از نیاکان نیست تا این کار غیر معقول را کنار بگذارند و به سوی توحید ره‌نمون شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۹

۳. ابراهیم علیه السلام می‌دانست که مشرکان چه چیزی را می‌پرستند، اما باز هم از آنان پرسید، تا از آنان اعتراف بگیرد که چیزهای بی‌جان و بی‌سود و زیانی را می‌پرستند و این مقدمه‌ی اشکالات بعدی به آنان بود. «۱»

۴. «اصنام» جمع صَنَم به معنای مجسمه‌هایی است که از طلا، نقره، چوب و مانند آن می‌سازند و آنها را می‌پرستند و مظهر مقدسین و مقدسات می‌پنداراند. «۲»

۵. از تعبیرات مشرکان استفاده می‌شود که آنان در روز روشن بت‌پرستی می‌کردند و از آن شرم نداشتند و این کار را به صورت مستمر و همراه با احترام و توجه انجام می‌دادند. «۳»

۶. معبودی سزاوار پرستش است که

اولًا، ندای بنده‌ی خود را بشنود.

ثانیاً، سودی برای او داشته باشد و در مشکلات به یاری انسان بشتابد.

و ثالثاً، اگر کسی با او مخالفت کرد، ضرری به او برساند.

۷. از تعبیرات مشرکان برمی‌آید که در برابر استدلال ابراهیم علیه السلام پاسخ منطقی نداشتند، از این رو پاسخ او را رها کردند و به سراغ روش نیاکان خود رفتند و به آن استناد کردند.

۸. پیروی از نیاکان در کارهای مثبت، هم‌چون صنعت، علوم مختلف و تخصص‌های آنان، مفید است؛ چراکه پیروی عالمانه است، اما پیروی متعصبانه از کارهای منفی و اشتباهات آنها صحیح نیست، چراکه از رشد و تکامل جامعه‌ی بشری جلوگیری می‌کند و نوعی تقلید جاهل از جاهل است.

بت‌پرستی نیاکان مشرکان از اشتباهات آنان بود که عقل و نقل آن را

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۰

محکوم می‌کردند و بطلان آن به قدری روشن بود که ابراهیم علیه السلام دلیل دیگری برای بطلان آن نیاورد.

۹. «اب» به پدر، پدر بزرگ و عمو گفته می‌شود و در این جا مقصود پدرِ مادرِ ابراهیم یا عموی او آزر است که فردی بت‌پرست بود و ابراهیم برای هدایت او می‌کوشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مشرکان گفت‌وگو کنید و آنها را متوجه اشتباهات خود بنمایید.

۲. تقلید کورکورانه از نیاکان، ریشه‌ی بت‌پرستی است (وگرنه بت‌پرستی دلیل عقلی یا نقلی ندارد).

۳. اخبار زندگی ابراهیم را بخوانید و از آن پیروی کنید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هشتاد و دوم سوره‌ی شعراء به سرزنش بت‌پرستان و بیان دشمنی بت‌ها با انسانیّت می‌پردازد و با معرفی پروردگار جهانیان و صفات او می‌فرماید:

۷۵- ۸۲. قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ* أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ* فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّى إِلَّا رَبَّ الْعلَمِينَ* الَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ* وَالَّذِى هُوَ يُطْعِمُنِى وَيَسْقِينِ* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ* وَالَّذِى يُمِيتُنِى ثُمَّ يُحْيِينِ* وَالَّذِى أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِى خَطِيئَتِى يَوْمَ الدِّينِ

(ابراهیم) گفت: «و آیا در آنچه که شما و پدران پیشینتان پیوسته پرستش می‌کردید، نظر کردید؟* و در واقع (همه) آنها دشمن من هستند، مگر پروردگار جهانیان،* (همان) کسی که مرا آفرید، و او راه‌نمایی [ام می‌کند؛* و کسی که خود، مرا غذا می‌دهد و سیراب [م می‌نماید؛* و هنگامی که بیمار شوم پس او [مرا] شفا می‌دهد؛* و کسی که مرا می‌میراند، سپس زنده [ام می‌کند؛* و کسی که طمع دارم که خطای مرا در روز جزا برایم بیامرزد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات حضرت ابراهیم علیه السلام بیان کرد که بت‌ها دشمن من هستند؛ زیرا

اولًا، بت‌ها مردم را به شرک و کفر می‌کشانند و مایه‌ی بدبختی و گمراهی در دنیا و عذاب الهی در آخرت هستند و از این رو دشمن بشریت‌اند و ابراهیم هم یکی از افراد بشر است.

و ثانیاً، همین بت‌ها هستند که در رستاخیز از بت‌پرستان بیزاری می‌جویند و ابراز تنفر می‌کنند. «۱»

۲. پروردگار جهانیان جزء بت‌ها نبود، پس چرا ابراهیم او را استثنا کرد؟

این استثنا برای تأکید بر توحید خالص بود و یا به خاطر آن که برخی بت‌پرستان خدا را نیز پرستش می‌کردند و ابراهیم برای رعایت

این موضوع خدا را استثنا کرد.

۳. ابراهیم علیه السلام در این آیات پروردگار را با چند ویژگی مهم معرفی کرد:

- آفریدگار انسان است.

- هدایتگر انسان است.

- به انسان‌ها نعمت غذا و آب می‌دهد.

- شفادهنده‌ی انسان‌هاست.

- مرگ انسان‌ها به دست اوست.

- انسان‌ها را پس از مرگ زنده می کند.

- آمرزنده‌ی گناهان مردم در روز جزاست.

حال آن که بت‌ها و معبودان دروغین مشرکان هیچ‌کدام از این صفات را ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۲

۴. در این آیات اشاره شده که هدایت از خلقت جدا نیست «۱» و هدایت الهی در طول زندگی بشر استمرار دارد. «۲»

۵. با این که همه‌ی علل و عوامل طبیعی در نهایت به خدا بازمی‌گردند، ابراهیم علیه السلام بیماری خود را به خدا نسبت نداد اما شفای خود را به خدا نسبت داد و این ادب ابراهیم علیه السلام را در سخن گفتن با خدا نشان می‌دهد.

۶. چرا ابراهیم علیه السلام با آن که معصوم است، سخن از آمرزش خطاهای خود می گوید؟

به چند طریق می‌توان به این پرسش پاسخ داد:

الف) پیامبران معصوم از گناه هستند، اما ممکن است ترک اولی بکنند و طلب آمرزش او برای همین بود. «۳»

ب) ابراهیم در مقام آموزش به مشرکان است که بگوید خدا آمرزنده‌ی خطاهای گذشته‌ی شماست و این مطلب را به خود نسبت می‌دهد تا تأثیر منفی در شنونده نداشته باشد، ولی نمی‌خواهد بگوید که من خطا کرده‌ام.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صفات نیکوی پروردگار را برای گمراهان بازگو کنید (تا شاید ره یابند).

۲. رهبران الهی با حوصله و با استدلال و سخنانی نیکو، مردم را به سوی خدا بخوانند.

۳. پروردگار جهانیان پس از آفرینش شما را رها نکرده، بلکه در مورد هدایت، غذا، بیماری و مرگ، آخرت و آمرزش شما برنامه دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۳

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و هفتم سوره‌ی شعراء به دعاهای آموزنده‌ی ابراهیم برای حال، آینده و آخرت اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۳- ۸۷. رَبِّ هَبْ لِی حُکْمًا وَأَلْحِقْنِی بِالصلِحِینَ* وَاجْعَل لِّی لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ* وَاجْعَلْنِی مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ* وَاغْفِرْ لأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضَّالِّینَ* وَلَا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ

پروردگارا! به من حکم (نبوّت و حکمت) ببخش، و مرا به شایستگان ملحق نما؛* و برای من در (امت‌های) پسین زبان راستین (و آوازه‌ای نیک) قرار ده؛* و مرا از وارثان بوستان پر نعمت (بهشت) قرار ده؛* و پدر (مادر یا عموی) م را بیامرز، [چرا] که او از گمراهان بود.* و در روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، مرا رسوا مکن.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌های «حُکم» و «حکمت» از یک ریشه‌اند اما حکم مفهومی برتر دارد؛ یعنی آگاهی همراه با آمادگی برای اجرا؛ به تعبیر دیگر، قدرت بر داوری صحیح که خالی از هواپرستی و خطا باشد؛ یعنی ابراهیم علیه السلام شناخت عمیق و صحیح همراه با حاکمیت تقاضا می‌کرد، که زیربنای هر برنامه‌ی صحیح است. «۱»

۲. چرا ابراهیم علیه السلام با آن که پیامبری حکیم و شایسته بود بازهم از خدا درخواست حکم و ملحق شدن به شایستگان را می‌کند؟

پاسخ آن است که حکمت و شایستگی دارای مراتبی است که ابراهیم

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۴

برخی مراتب آن را داشت، ولی درجات عالی آن را از خدا تقاضا می‌کرد؛ یعنی می‌خواست به مرتبه‌ی عالی حکمت نظری و عملی برسد و از این کمالات نلغزد؛ همان طور که مسلمانان هر روز بارها از خدا تقاضای راه مستقیم و دوام آن را می‌کنند، با آن که در این راه قرار دارند.

البته این احتمال نیز هست که این تعبیر ابراهیم علیه السلام نوعی تواضع بوده باشد که از خدا خواست او را به شایستگان ملحق سازد.

۳. مقصود از «لِسان صِدْق» در این آیه، همان یاد، خاطره و نام نیک و برجسته‌ای است که از انسان در جامعه می‌ماند.

این حُسن شهرت از سرمایه‌های معنوی است که گاهی برای بازماندگان از ثروت و ارث مادی بهتر است.

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

خاطره‌ی خوب و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد، از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد، بهتر و برتر است. «۱»

۵. در این آیه اشاره شده که بر خلاف نظر بدخواهان، نام نیک و حُسن شهرت ابراهیم علیه السلام در ملت‌های بعدی باقی ماند و خدا خاطره‌ی ایثارها و فداکاری‌های او را بلندآوازه کرد و او را به الگو معرفی نمود و مخالفان او نتوانستند او را به بوته‌ی فراموشی بسپارند. «۲»

۶. در برخی احادیث آمده است که مقصود از این آیه و لسان صدق ابراهیم علیه السلام، همان محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۵

البته این گونه احادیث مصداق‌های کامل آیه را برمی‌شمارد که موجب پرآوازه شدن و باقی‌ماندن یاد ابراهیم علیه السلام شدند، ولی معنای آیه منحصر در این افراد نیست.

۷. مقصود از ارث بردن بهشت پرنعمت، یا آن است که بهشت بدون زحمت به دست می‌آید و نعمت‌های آن در برابر مشکلات و وظایف دنیایی ناچیز است و یا آن که خانه‌های دوزخیان در بهشت باقی می‌ماند و مؤمنان وارث آنها می‌شوند.

۸. در آیات قرآن بیان شده که ابراهیم علیه السلام به پدرش (پدر مادرش یا عمویش آزر) وعده داد که برای او طلب آمرزش کند «۱» و طبق آیه‌ی فوق این کار را کرد، اما هنگامی که آزر بر گمراهی خود پافشاری کرد و با حالت کفر از دنیا رفت، ابراهیم استغفار خود را قطع کرد. «۲»

۹. «خِزْی» به معنای «شکست روحی (و شرمساری)» است که از ناحیه‌ی خود انسان به صورت حیای زیاد جلوه می‌کند، و یا از ناحیه‌ی دیگری بر انسان تحمیل می‌شود.

این که ابراهیم از خدا می‌خواهد که در رستاخیز گرفتار شکست روحی و شرمساری و خواری نشود، آموزه‌ای برای ماست.

۱۰. دعاهای ابراهیم در این جا سه بخش بود:

بخش نخست مربوط به دنیا بود که حکمت و شایستگی را از خدا درخواست کرد؛

بخش دوم مربوط به آینده بود که نام نیک و الگو شدن را تقاضا کرد؛

و بخش سوم مربوط به آخرت بود که عدم شرمساری و بهشت را برای خود و آمرزش را برای پدرش (پدر مادر یا عمویش) تقاضا کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در دعا جامع‌نگر باشید و به فکر حال، آینده و آخرت خود باشید.

۲. به دنبال حکمت و شایسته‌کاران باشید.

۳. نام نیک سرمایه‌ی آینده‌ی شما و آیندگان است.

۴. به فکر آخرت خود و خانواده‌تان باشید و از شرمساری رستاخیز بهراسید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و پنجم سوره‌ی شعراء به اوصاف رستاخیز و فرجام مؤمنان و گمراهان در آن روز و بی‌فایده بودن معبودان دروغین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸- ۹۵. یَوْمَ لَایَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ* وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ* وَبُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغَاوِینَ* وَقِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ تَعْبُدُونَ* مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ یَنصُرُونَکُمْ أَوْ یَنتَصِرُونَ* فَکُبْکِبُواْ فِیهَا هُمْ وَالْغَاوُنَ* وَجُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ

(همان) روزی که هیچ ثروت و پسرانی سود نمی‌بخشد.* مگر کسی که با دلی سالم به نزد خدا آید.* و (در آن روز) بهشت برای پارسایان (خود نگه‌دار) نزدیک می‌شود؛* و دوزخ برای گمراهان ظاهر می‌گردد؛* و به آنان گفته می‌شود: «آنچه غیر ازخدا، همواره می‌پرستیدید، کجاست؟* آیا شما را یاری می‌کنند، یا یاری می‌جویند (و عذاب را از خودشان دفع می‌کنند)؟!»* پس آن (معبود) ان و گمراهان و لشکریان ابلیس همگی در آن (دوزخ) سرنگون می‌شوند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات ادامه‌ی سخن ابراهیم علیه السلام است؛ یعنی او در پایان دعاهای خود به رستاخیز اشاره کرد و اینک در این جملات اوصاف رستاخیز و حالات مؤمنان و گمراهان را بیان می‌کند تا مشرکان پند بگیرند و از عاقبت بد خود بهراسند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۷

۲. در این آیات به دو سرمایه‌ی مهم زندگی انسان اشاره شده است؛ یعنی نیروی اقتصادی و نیروی انسانی. این دو سرمایه در رستاخیز مشکلی را حل نمی‌کند (مگر آن که در راه خدا مصرف گردد و ذخیره‌ی آخرت شده باشد).

۳. «قلب سلیم» در رستاخیز سودمند است، مقصود از قلب سلیم، سلامت روحی است؛ یعنی قلبی که از هر گونه بیماری و انحراف اخلاقی و اعتقادی به دور باشد و به شرک و گناه و کفر آلوده نشده باشد که البته چنین قلبی ثمره‌ای جز عمل صالح و پاک نخواهد داشت.

دل خویش گر دور داری ز کین

مهان و کهانت کنند آفرین

دلی کز خرد گردد آراسته

چو گنجی بود پر زر و خواسته (فردوسی)

۴. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که

قلب سلیم قلبی است که از عشق به دنیا خالی شده باشد «۱» و در حالی خدا را ملاقات کند که کسی غیر از خدا در آن نباشد. «۲»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

صاحب نیّت صادق صاحب قلب سلیم است. «۳»

۵. در این آیات اشاره شده که پارسایان و گمراهان، قبل از ورود به بهشت، جایگاه خود را مشاهده می‌کنند و پارسایان شادمان می‌شوند و گمراهان ناراحت می‌گردند.

۶. جالب این است که در این آیات نمی‌فرماید که «پارسایان را به بهشت نزدیک می‌کنند.» بلکه می‌فرماید: «بهشت را به پارسایان نزدیک می‌کنند.» این اشاره به مقام بلند و پرارزش پارسایان است که بهشت به خدمت آنان آورده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۸

۷. در این آیات اشاره شده که دوزخ محل اجتماع سه گروه است:

اول معبودان دروغین و دوم گمراهان پیرو آنان و سوم لشگریان ابلیس که همگی در آن جا جمع می‌شوند. البته آنها را یکی پس از دیگری در آتش می‌افکنند. «۱»

۸. در احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از این دوزخیان، «کسانی هستند که حق و عدالت را با زبان وصف می‌کنند اما در عمل مخالف آن را انجام می‌دهند.» «۲»

البته این گونه احادیث مصادیق بارز این آیه را بیان می‌کنند و زشتی «گفتار بدون عمل» را نشان می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای رستاخیز، قلبی پاک و سالم آماده کنید.

۲. بهشت مشتاق افراد باتقواست و به استقبال آنان می‌آید.

۳. منحرفان «۳» شرک‌پیشه، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۴. در رستاخیز از نیروی اقتصادی، نیروی انسانی و معبودان دروغین کاری ساخته نیست.

۵. مشرکان عابد، معبودان دروغین و شیطان فریبنده، همه در دوزخ گرد هم می‌آیند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۹

قرآن کریم در آیات نود و ششم تا صد و دوم سوره‌ی شعراء به گفتمان خصمانه‌ی مشرکان و معبودانشان در دوزخ و عامل انحراف و تنهایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶- ۱۰۲. قَالُواْ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ* تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ* إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَلَمِينَ* وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا الْمُجْرِمُونَ* فَمَا لَنَا مِن شفِعِينَ* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ* فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

در حالی که آنان در آن جا [با یکدیگر] کشمکش می‌کنند، گویند:* «به خدا سوگند مسلماً در گمراهی آشکاری بودیم،* آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان مساوی می‌شمردیم!* و جز خلافکاران، ما را گمراه نکردند.* و هیچ شفاعت کننده و دوست گرم نزدیکی برای ما نیست.* و کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود، تا از مؤمنان می‌شدیم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دوزخیان همان طور که در دنیا اهل جدال و درگیری بودند، در دوزخ نیز به مخاصمه می‌پردازند و تقصیرها را به گردن

یک‌دیگر می‌اندازند.

۲. در این آیات به یکی از عوامل اصلی گمراهی مشرکان اشاره شده، که همان سردمداران خلافکار شیطان‌صفت‌اند، که برای حفظ منافع خویش مردم را به شرک و بت‌پرستی کشیدند.

۳. مقصود از «شافعین» در این آیات، پیامبران، اولیای الهی، امامان، فرشتگان، شهدا و برخی صالحان هستند که به فرمان الهی در صحنه‌ی رستاخیز از مؤمنان گناهکار شفاعت می‌کنند، ولی مشرکان کسی را ندارند که از آنان شفاعت کند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۰

۴. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «شافعین» در این آیه، امامان و مقصود از دوست، همان مؤمنان هستند «۱» (که مشرکان از آنان محروم‌اند).

۵. بازگشت مشرکان به دنیا محال عادی است؛ «۲» چراکه:

اولًا، این ایمان آنان اضطراری و فاقد ارزش خواهد بود؛

و ثانیاً، سنت الهی آن است که هیچ کس به دنیا بازنگردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت مشرکان در دوزخ پند بگیرید.

۲. مشرکان در رستاخیز تنها و درمانده می‌شوند، نه امید به بازگشت دارند و نه امید به نجات.

۳. به دنبال خلافکاران نروید که گمراه می‌شوید.

۴. قبل از آن که آرزوی محال بازگشت به دنیا کنید، ایمان بیاورید.

۵. گفتمان مشرکان خصمانه است (نه بر اساس محبت و برای رسیدن به حقیقت، پس شما این گونه نباشید).

۶. در قلمرو شرک، شفاعت و دوستیِ محبت‌آمیز یافت نمی‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۱

ماجرای نوح (ع) قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳ و ۱۰۴. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ

قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

یادآوری: مضمون این دو آیه شبیه آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره است و در این جا برای تأکید و یادآوری و ... تکرار شده است. نکات، اشارات، پیام‌ها و آموزه‌های آیات را ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره بیان کردیم.

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجم تا صد و دهم سوره‌ی شعراء به رسالت نوح علیه السلام و سفارش‌های مکرر او به تقوا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۵- ۱۱۰. کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعلَمِینَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ

قوم نوح فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت

کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم؛ پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت.

۲. عبارت «قوم نوح پیامبران الهی را تکذیب کردند.» یا بدین معناست که قوم نوح منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از نوح بودند و یا این که فقط نوح علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. «۱»

۳. قرآن از نوح به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی نوح نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود. «۲»

۴. نوح علیه السلام خود را به مردم معرفی کرد و گفت: «من رسول و امین برای شما هستم.» این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا نوح سابقه‌ی ممتدی در امانت‌داری داشته که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند.

و ثانیاً، نوح با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم، پس از من خیانت مخواهید.

و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد لازم خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند.

۵. نوح علیه السلام در این آیات سه بار از مردم خواست که تقوا و پارسایی پیشه سازند و خود را از عذاب خدا حفظ کنند. این مطلب اهمیت تقوا را در نظر نوح

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۳

و در مسیر هدایت الهی نشان می‌دهد.

۶. در این آیات نوح علیه السلام دو بار از مردم خواسته است که از خدا اطاعت کنند، ولی هر دو بار اطاعت را به دنبال تقوا آورده است، تا نشان دهد که زیربنای اطاعت از خدا تقواست؛ همان طور که مقدمه‌ی تقوا، شناخت خدا و برنامه‌های او و هراس از مخالفت فرمان اوست.

۷. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند، یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که دارای انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت قوم نوح پند بگیرید و راه تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه سازید.

۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد.

۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند.

۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند.

۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند.

۴. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است.

***

قرآن کریم در آیات صد و یازدهم تا صد و پانزدهم سوره‌ی شعراء به گفتمان نوح با مشرکان در دفاع از مؤمنان فقیر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۱- ۱۱۵. قَالُواْ أَنُؤْمِنُ لَکَ وَاتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ* قَالَ وَمَا عِلْمِی بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ* إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ* وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِینَ* إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِیرٌ مُّبِینٌ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۴

گفتنـد: «آیا به تو ایمان آوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟!»* (نوح) گفت: «و به آنچه همواره انجام می‌دادند چه علمی دارم؟* حسـاب آنـان جز بر پروردگـار من نیست، اگر (بر فرض بـا درک حسّی) متوجه شویـد.* و من طرد کننـده‌ی مؤمنان نیستم؛* من جز هشدارگری روشنگر نیستم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ثروتمندان و سران مشرکان به پیروان نوح ایراد می‌گرفتند که چرا آنان از طبقه‌ی پایین اجتماع و مردمی فقیر هستند.

البته این بهـانه‌ای بیش نبود؛ چراکه ایمـان آوردن افراد بایـد تـابع دلیـل و معجزه باشـد و ایمـان آوردن یا نیاوردن دیگران تأثیری در تصمیم‌گیری آنان نداشته باشد.

۲. از نظر مشرکان قوم نوح، معیار ارزش افراد، ثروت، لباس فاخر و موقعیت اجتماعی بود، در حالی که ارزش‌های واقعی از نظر نوح علیه السلام حق جویی، تقوا، ایمان و صفات عالی انسانی بود و این صفات در مؤمنان فقیر بیش‌تر یافت می‌شد.

۳. از ایـن که سـران مشـرکان، مؤمنـان را مردمی پست می‌شـمردند و از پاسـخ نـوح علیه السـلام به آنـان اسـتفاده می‌شـود که آنـان می‌خواسـتند به نوعی مؤمنان تهی‌دست را به سوابق سوء اخلاقی متهم سازنـد «۱» و از نوح می‌خواسـتند که آنها را از دور خود طرد سازد. اما نوح پیامبر علیه السلام با این مسأله برخورد کرد و سه پاسخ به آنان داد:

اولًا، من چیز بدی در آنان سراغ ندارم.

ثانیـاً، اشاره کرد که هر کس ایمان آورد، گذشـته‌ی او جبران می‌شود و لازم نیست که ما در باره‌ی گذشـته‌ی افراد تجسّس کنیم و حساب آنان در قیامت نیز با پروردگار است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۵

و ثالثاً، من نمی‌توانم افراد باایمان را از اطراف خود دور سازم.

۴. این که نوح گفت من مؤمنان فقیر را از دور خود طرد نمی‌کنم، بدان سبب بود که دین هدیه‌ای الهی برای همه‌ی افراد بشر است، نه مخصوص طبقه‌ی ثروتمند. هر کس سخن حق را شنید و پذیرفت و مؤمن شد، ایمان او محترم است و نمی‌توان او را طرد کرد.

البته این ایراد مشـرکان به پیروان پیـامبران دیگر، هم‌چون پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نیز وارد می‌شـد و قرآن به ایشان دسـتور می‌داد که به خاطر ثروتمندان از مؤمنان جدا نشوند. «۱»

۵. مشـرکان نمی‌تواننـد به طور دقیق متوجه شونـد که افراد تهی‌دست هم حقّ ایمان دارند و وقتی کسـی ایمان می‌آورد گذشـته‌ی او مشمول رحمت الهی می‌شود و جبران می‌گردد «۲» و حسـاب آن با پروردگار مهربان و غفور است. آری؛ درک این مطالب نیازمند فهم عمیق دین و شناخت بهتر خداست که مشرکان از آنها بی‌بهره‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاسخ مخالفان را که نسبت به مؤمنان فقیر ایراد می‌گیرند و بهانه جویی می‌کنند، بدهید.

۲. بعد از ایمان آوردن افراد، به دنبال سوابق سوء و ایرادگیری بر آنان نباشید، بلکه حساب این امور را به خدا واگذار کنید.

۳. رهبران الهی مؤمنان (فقیر) را از خود دور نسازند.

۴. دو وظیفه‌ی مهم رهبران الهی هشدارگری و روشنگری است.

*** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۶

قرآن کریم در آیات صد و شانزدهم تا صد و بیستم سوره‌ی شعراء به لجاجت مشرکان و شکواییه‌ی نوح علیه السلام و غرق شدن آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۶- ۱۲۰. قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ* قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِى كَذَّبُونِ* فَافْتَحْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِى وَمَن مَّعِىَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَأَنجَيْنَهُ وَمَن مَّعَهُ فِى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ

گفتند: «ای نوح! اگر (به این سخنان) پایان ندهی، حتماً از سنگسار شدگان خواهی شد.»* گفت: «پروردگارا! در حقیقت قوم من، تکذیب [م کردند؛* پس بین من و بین آنان (داوری کن و مشکل کار ما را) به طور کامل بگشا، و مرا و کسانی از مؤمنان را که با من هستند، نجات بخش.»* و (ما)، وی و کسانی را که با او در کشتی انباشته (از تجهیزات و انسان‌ها و حیوانات) بودند، نجات بخشیدیم.* آنگاه بعد (از آن) باقی ماندگان را غرق ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که نوح در نزد پروردگار از قوم خود شکایت کرد، اما جالب آن است که او نسبت به مشکلات شخصی خود شکایت نکرد، بلکه ناراحتی او از آن بود که مردم از برنامه‌ی نجات‌بخش او فاصله گرفته‌اند و او را تکذیب کرده و پیام الهی را دریافت نکرده‌اند.

۲. «فَتْح» به معنای «گشودن» است که گاهی جنبه‌ی حسّی دارد، مثل گشودن درِ منزل و گاهی جنبه‌ی معنوی، هم‌چون گشودن غم‌ها یا باز کردن امور از هم‌دیگر به وسیله‌ی داوری، که در این جا مقصود همین معنای اخیر است. «۱»

۳. واژه‌ی «مَشحُون» به معنای پر کردن و گاهی به معنای مجهّز ساختن

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۷

نیز می‌آید؛ یعنی کشتی نوح پر از نفرات، حیوانات و وسایل مورد نیاز آنان و کاملًا مجهّز شده بود و کمبودی نداشت و این خود یکی از نعمت‌های الهی بر نوح و همراهانش بود که در کشتی مجهّزی سوار شدند و نجات یافتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان راه خدا از نفرین رهبران الهی بهراسند، که طومارشان را درهم می‌پیچد.

۲. مخالفان پیامبران از گفتمان گریزان‌اند و افرادی خشونت‌طلب هستند.

۳. مؤمن شوید و همراه مردان الهی باشید تا نجات یابید.

۴. فرجام مؤمنان نجات و فرجام مشرکان نابودی است (پس از سرنوشت آنان عبرت بیاموزید).

***

قرآن کریم در آیات صد و بیست و یکم و صد و بیست و دوم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۱ و ۱۲۲. إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

یادآوری: مضمون آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره شبیه این آیات است و شاید در این جا برای تأکید و یادآوری تکرار شده و ما نکات و پیام‌های آنها را ذیل همان آیات گفتیم.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۸

ماجرای نوح (ع)

قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳ و ۱۰۴. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ

قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

یادآوری: مضمون این دو آیه شبیه آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره است و در این جا برای تأکید و یادآوری و ... تکرار شده است. نکات، اشارات، پیام‌ها و آموزه‌های آیات را ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره بیان کردیم.

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجم تا صد و دهم سوره‌ی شعراء به رسالت نوح علیه السلام و سفارش‌های مکرر او به تقوا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۵- ۱۱۰. کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَلَمِینَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ

قوم نوح فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم؛ پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت.

۲. عبارت «قوم نوح پیامبران الهی را تکذیب کردند.» یا بدین معناست که قوم نوح منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از نوح بودند و یا این که فقط نوح علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. «۱»

۳. قرآن از نوح به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی نوح نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود. «۲»

۴. نوح علیه السلام خود را به مردم معرفی کرد و گفت: «من رسول و امین برای شما هستم.» این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا نوح سابقه‌ی ممتدی در امانت‌داری داشته که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند.

و ثانیاً، نوح با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم، پس از من خیانت مخواهید.

و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد لازم خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند.

۵. نوح علیه السلام در این آیات سه بار از مردم خواست که تقوا و پارسایی پیشه سازند و خود را از عذاب خدا حفظ کنند. این مطلب اهمیت تقوا را در نظر نوح

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۳

و در مسیر هدایت الهی نشان می‌دهد.

۶. در این آیات نوح علیه السلام دو بار از مردم خواسته است که از خدا اطاعت کنند، ولی هر دو بار اطاعت را به دنبال تقوا آورده است، تا نشان دهد که زیربنای اطاعت از خدا تقواست؛ همان طور که مقدمه‌ی تقوا، شناخت خدا و برنامه‌های او و هراس از مخالفت فرمان اوست.

۷. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند، یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که دارای انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت قوم نوح پند بگیرید و راه تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه سازید.

۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد.

۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند.

۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند.

۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند.

۶. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است.

***

قرآن کریم در آیات صد و یازدهم تا صد و پانزدهم سوره‌ی شعراء به گفتمان نوح با مشرکان در دفاع از مؤمنان فقیر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۱- ۱۱۵. قَالُواْ أَنُؤْمِنُ لَکَ وَاتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ* قَالَ وَمَا عِلْمِی بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ* إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ* وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِینَ* إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِیرٌ مُّبِینٌ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۴

گفتند: «آیا به تو ایمان آوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟!»* (نوح) گفت: «و به آنچه همواره انجام می‌دادند چه علمی دارم؟* حساب آنان جز بر پروردگار من نیست، اگر (بر فرض با درک حسّی) متوجه شوید.* و من طرد کننده‌ی مؤمنان نیستم؛* من جز هشدارگری روشنگر نیستم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ثروتمندان و سران مشرکان به پیروان نوح ایراد می‌گرفتند که چرا آنان از طبقه‌ی پایین اجتماع و مردمی فقیر هستند.

البته این بهانه‌ای بیش نبود؛ چراکه ایمان آوردن افراد باید تابع دلیل و معجزه باشد و ایمان آوردن یا نیاوردن دیگران تأثیری در تصمیم‌گیری آنان نداشته باشد.

۲. از نظر مشرکان قوم نوح، معیار ارزش افراد، ثروت، لباس فاخر و موقعیت اجتماعی بود، در حالی که ارزش‌های واقعی از نظر نوح علیه السلام حق جویی، تقوا، ایمان و صفات عالی انسانی بود و این صفات در مؤمنان فقیر بیش‌تر یافت می‌شد.

۳. از این که سران مشرکان، مؤمنان را مردمی پست می‌شمردند و از پاسخ نوح علیه السلام به آنان استفاده می‌شود که آنان

می‌خواستند به نوعی مؤمنان تهی‌دست را به سوابق سوء اخلاقی متهم سازند «۱» و از نوح می‌خواستند که آنها را از دور خود طرد سازد. اما نوح پیامبر علیه السلام با این مسأله برخورد کرد و سه پاسخ به آنان داد:

اولًا، من چیز بدی در آنان سراغ ندارم.

ثانیاً، اشاره کرد که هر کس ایمان آورد، گذشته‌ی او جبران می‌شود و لازم نیست که ما در باره‌ی گذشته‌ی افراد تجسّس کنیم و حساب آنان در قیامت نیز با پروردگار است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۵

و ثالثاً، من نمی‌توانم افراد باایمان را از اطراف خود دور سازم.

۴. این که نوح گفت من مؤمنان فقیر را از دور خود طرد نمی‌کنم، بدان سبب بود که دین هدیه‌ای الهی برای همه‌ی افراد بشر است، نه مخصوص طبقه‌ی ثروتمند. هر کس سخن حق را شنید و پذیرفت و مؤمن شد، ایمان او محترم است و نمی‌توان او را طرد کرد.

البته این ایراد مشرکان به پیروان پیامبران دیگر، همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز وارد می‌شد و قرآن به ایشان دستور می‌داد که به خاطر ثروتمندان از مؤمنان جدا نشوند. «۱»

۵. مشرکان نمی‌توانند به طور دقیق متوجه شوند که افراد تهی‌دست هم حقّ ایمان دارند و وقتی کسی ایمان می‌آورد گذشته‌ی او مشمول رحمت الهی می‌شود و جبران می‌گردد «۲» و حساب آن با پروردگار مهربان و غفور است. آری؛ درک این مطالب نیازمند فهم عمیق دین و شناخت بهتر خداست که مشرکان از آنها بی‌بهره‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاسخ مخالفان را که نسبت به مؤمنان فقیر ایراد می‌گیرند و بهانه جویی می‌کنند، بدهید.

۲. بعد از ایمان آوردن افراد، به دنبال سوابق سوء و ایرادگیری بر آنان نباشید، بلکه حساب این امور را به خدا واگذار کنید.

۳. رهبران الهی مؤمنان (فقیر) را از خود دور نسازند.

۴. دو وظیفه‌ی مهم رهبران الهی هشدارگری و روشنگری است.

*** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۶

قرآن کریم در آیات صد و شانزدهم تا صد و بیستم سوره‌ی شعراء به لجاجت مشرکان و شکوائیه‌ی نوح علیه السلام و غرق شدن آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۶- ۱۲۰. قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ* قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِى كَذَّبُونِ* فَافْتَحْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِى وَمَن مَّعِىَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَأَنجَيْنَهُ وَمَن مَّعَهُ فِى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ

گفتند: «ای نوح! اگر (به این سخنان) پایان ندهی، حتماً از سنگسار شدگان خواهی شد.»* گفت: «پروردگارا! در حقیقت قوم من، تکذیب [م کردند؛* پس بین من و بین آنان (داوری کن و مشکل کار ما را) به طور کامل بگشا، و مرا و کسانی از مؤمنان را که با من هستند، نجات بخش.»* و (ما)، وی و کسانی را که با او در کشتی انباشته (از تجهیزات و انسان‌ها و حیوانات) بودند، نجات بخشیدیم.* آنگاه بعد (از آن) باقی ماندگان را غرق ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که نوح در نزد پروردگار از قوم خود شکایت کرد، اما جالب آن است که او نسبت به مشکلات شخصی خود شکایت نکرد، بلکه ناراحتی او از آن بود که مردم از برنامه‌ی نجات‌بخش او فاصله گرفته‌اند و او را تکذیب کرده و پیام الهی را دریافت نکرده‌اند.

۲. «فَتْح» به معنای «گشودن» است که گاهی جنبه‌ی حسّی دارد، مثل گشودن درِ منزل و گاهی جنبه‌ی معنوی، همچون گشودن

غم‌ها یا باز کردن امور از هم‌دیگر به وسیله‌ی داوری، که در این جا مقصود همین معنای اخیر است. «۱»

۳. واژه‌ی «مَشحُون» به معنای پر کردن و گاهی به معنای مجهّز ساختن

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۷

نیز می‌آید؛ یعنی کشتی نوح پر از نفرات، حیوانات و وسایل مورد نیاز آنان و کاملًا مجهّز شده بود و کمبودی نداشت و این خود یکی از نعمت‌های الهی بر نوح و همراهانش بود که در کشتی مجهّزی سوار شدند و نجات یافتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان راه خدا از نفرین رهبران الهی بهراسند، که طومارشان را درهم می‌پیچد.

۲. مخالفان پیامبران از گفتمان گریزان‌اند و افرادی خشونت‌طلب هستند.

۳. مؤمن شوید و همراه مردان الهی باشید تا نجات یابید.

۴. فرجام مؤمنان نجات و فرجام مشرکان نابودی است (پس از سرنوشت آنان عبرت بیاموزید).

***

قرآن کریم در آیات صد و بیست و یکم و صد و بیست و دوم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۱ و ۱۲۲. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ

قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

یادآوری: مضمون آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره شبیه این آیات است و شاید در این جا برای تأکید و یادآوری تکرار شده و ما نکات و پیام‌های آنها را ذیل همان آیات گفتیم.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۸

ماجرای قوم عاد

قرآن کریم در آیات صد و بیست و سوم تا صد و بیست و هفتم سوره‌ی شعراء به رسالت هود پیامبر علیه السلام و واکنش منفی قوم عاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۳- ۱۲۷. کَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعلَمِینَ

(قوم) عاد فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم «عاد» در سرزمین «احقاف» در یکی از نواحی یمن در جنوب جزیرهٔ العرب زندگی می‌کردند و هود علیه السلام پیامبر آنان بود و آنها را به سوی خدای یگانه دعوت کرد ولی او را تکذیب کردند و در نهایت به عذاب الهی گرفتار شدند «۱».

۲. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان

روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۹

۳. در این آیات بیان شده که قوم هود پیامبران الهی را تکذیب کردند؛ آنان یا منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از هود بودند و یا این که فقط هود علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست.

۴. قرآن از هود به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی هود نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود.

۵. هود علیه السلام خود را به مردم معرفی کرد و گفت «من رسول و امین برای شما هستم.» این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا، هود سابقه‌ی ممتدی در امانت داری داشته که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند.

و ثانیاً، هود با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم، پس از من خیانت مخواهید.

و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد نیاز خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند.

۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند، یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که دارای انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت قوم هود پند بگیرید و تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه‌ی خود سازید.

۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۰

۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند.

۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند.

۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دلسوزانه مردم را هدایت کنند.

۶. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. «۱»

***

قرآن کریم در آیات صد و بیست و هشتم تا صد و سی و پنجم سوره‌ی شعراء با شمارش اشکالات کارهای قوم عاد و بیان نعمت‌های الهی بر آنان، به آنها هشدار داده، آنان را به تقوا و اطاعت فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۲۸- ۱۳۵. أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ* وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ* وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَاتَّقُواْ الَّذِي أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ* أَمَدَّكُم بِأَنْعمٍ وَبَنِينَ* وَجَنتٍ وَعُيُونٍ* إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

آیا بر هربلندی (ساختمانی) نشانه‌وار می‌سازید درحالی که (کاری بی‌هدف و) بیهوده انجام می‌دهید؟!* و کاخ‌های استوار بر می‌گیرید، تا شاید شما (در دنیا جاودانه) بمانید؟!* و هنگامی که (بر کسی) سخت می‌گیرید، زورگویانه سخت می‌گیرید؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از (مخالفت) کسی خودنگه‌داری کنید که شما را با آنچه که می‌دانید امداد کرد،* شما را با دام‌ها و پسران و بوستان‌ها و چشمه‌ساران امداد رساند.* که من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم!»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات هود پیامبر علیه السلام از روش شهرسازی قوم عاد انتقاد می‌کند که چرا قصرها و قلعه‌های محکم بر مکان‌های مرتفع می‌سازند، «۱» ولی هدف و طرح صحیحی را در این ساختمان سازی دنبال نمی‌کنند و فقط به دنبال بازی، فخرفروشی، هوس‌رانی یا ریشخند دیگران هستند.

چرا در شهرسازی خود طرح و هدف‌های بلند ندارند و فکر می‌کنند که همیشه در دنیا هستند که بخواهند به این روش وبازی گوشی ادامه دهند. «۲»

۲. در مورد ساختمان‌سازی قوم عاد، مفسران سه دیدگاه دارند:

برخی برآنند که آنها ساختمان‌هایی برج مانند بر کوه‌ها و تپه‌ها می‌ساختند تا فخرفروشی کنند و هدف صحیحی را از این کار دنبال نمی‌کردند.

برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که قوم عاد کلبه‌هایی بر فراز بلندی‌ها می‌ساختند که محل هوس‌رانی و عیاشی بوده است.

و سوم آن که قوم عاد این ساختمان‌ها را مشرف بر جاده‌ها می‌ساختند تا از فراز آن ره‌گذران را ریشخند کنند. «۳»

البته مانعی ندارد که هر سه مورد در معنای آیه جمع باشد، هر چند تفسیر اول مناسب‌تر است.

۳. یکی از اشکالات هود به شهرسازی قوم عاد آن است که قصرسازی، شما را از یاد آخرت غافل کرده، به طوری که می‌پندارید برای همیشه زنده هستید.

پس ساختمان سازی و شهرسازی صحیح آن است که هم محل سکونت و آرامش را تأمین کند و هم انسان را از یاد آخرت غافل نسازد؛ یعنی در شهرسازی نوین باید یادمان‌های اخروی هم‌چون مسجد، موزه، حسینیّه، کتاب خانه، نقش‌ها و تابلوهای مناسب، خیریّه‌ها و مراکز دینی وجود داشته

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۲

باشد، تا انسان را به یاد خدا و رستاخیز بیندازد و غرورآفرین و غفلت‌زا نباشد.

۴. یکی از انتقادهای هود از سازمان قضایی و روش جزایی قوم عاد بود که چرا هم‌چون جباران در مجازات کردن افراد از حدّ تجاوز می‌کنید و سخت می‌گیرید و به زور چیزهای دیگران را تصرف می‌کنید و بی‌عدالتی پیشه می‌سازید.

۵. در این آیات هود پیامبر مردم را به تقوای الهی و اطاعت از خود فرا می‌خواند؛ تقوا از اطاعت خدا و پیامبر جدا نیست.

۶. هود پیامبر علیه السلام اشاره کرد که به یاد دو نیروی اقتصادی و نیروی انسانی باشید که خدا به شما ارزانی کرده و شما را از طریق دامداری و باغداری و آب فراوان چشمه‌ها و وجود نیروی کاری پسرانتان یاری رسانده است. آری؛ شکر این نعمت‌ها آن است که دستورات آفریدگار را اطاعت و از نافرمانی او خودداری کنید و تقواپیشه شوید. «۱»

۷. به روز رستاخیز، روز بزرگ گفته می‌شود؛ زیرا از هر نظر عظمت دارد و نیز عذاب آن روز عذاب بزرگی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با هدف شهرسازی و ساختمان‌سازی کنید و دچار غفلت نشوید.

۲. در روش جزایی (عدالت را رعایت کنید و) جبّارانه مجازات نکنید.

۳. راه صحیح در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است.

۴. به یاد نعمت‌های اقتصادی خدا باشید تا باتقوا شوید.

۵. رهبران الهی نگران آینده‌ی شما هستند؛ از این رو به شما هشدار می‌دهند (پس به آنها توجه کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۳

قرآن کریم در آیات صد و سی و ششم تا صد و چهلم سوره‌ی شعراء به پاسخ مغرورانه‌ی قوم عاد و فرجام هلاکت بار و عبرت‌آموز آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳۶- ۱۴۰. قَالُواْ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ الْوعِظِينَ* إِنْ هذَآ إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ* وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ* فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنهُمْ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

(قوم عاد) گفتند: «بر ما یکسان است که (ما را) پند دهی یا از پند دهندگان نباشی.* (زیرا) این جز شیوه‌ی (مردمان) نخستین نیست؛* و ما عذاب نخواهیم شد.»* و او (: هود) را تکذیب کردند، پس آنان را هلاک کردیم؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «خُلُق» به معنای روش، اخلاق و عادت است. قوم عاد با این تعبیر اشاره کردند که بت‌پرستی، قصرسازی بی‌هدف و خشونت در مجازات که ما انجام می‌دهیم، همان روش پیشینیان ماست، پس ایرادی بر ما نیست.

۲. قوم عاد اعمال خود را مستند به روش اقوام نخستین کردند، ولی این مغالطه است؛ چراکه اگر این اعمال ناصحیح است، تفاوتی نمی کند که اقوام پیشین آنها را انجام می‌داده‌اند یا نه؛ بنابراین بت‌پرستی اقوام نخستین غلط بوده همان طور که تقلید قوم عاد از این بت‌پرستی غلط بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان مقلّد کارهای غلط گذشتگان خود هستند.

۲. قبل از آن که عذاب الهی فرا رسد به اندرز رهبران الهی توجه کنید.

۳. تکذیب رهبران الهی عامل نابودی ملت‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۴

۴. از نابودی سرکشان مغرور تاریخ عبرت بگیرید.

۵. با مطالعه در تاریخ پیامبران درس عبرت بگیرید.

۶. منتظر ایمان اکثریت مردم نباشید.

۷. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، مهربان نیز هست.

***

ماجرای قوم ثمود

قرآن کریم در آیات صد و چهل و یکم تا صد و چهل و پنجم سوره‌ی شعراء به رسالت صالح پیامبر علیه السلام و واکنش منفی قوم ثمود پرداخته و با اشاره به صفات صالح و پاداش نخواستن او از مردم می‌فرماید:

۱۴۱- ۱۴۵. كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعلَمِينَ

(قوم) ثَمُود فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان «صالِح» به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی)

نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم «ثَمُود» در منطقه‌ی وادیِ القُری در میان مدینه و شام (یعنی سوریه‌ی فعلی) زندگی می‌کردند و پیامبر آنان صالح علیه السلام بود. آنان که مردمانی مرفه بودند با اسرافکاری زندگی می‌کردند و بر اثر سرکشی و تکذیب صالح و کشتن شتر معجزه‌آمیز، گرفتار عذاب الهی شدند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۵

۲. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت.

۳. در این آیات بیان شده که قوم صالح پیامبران الهی را تکذیب کردند؛ بدین معنا که قوم صالح منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از صالح بودند و یا این که فقط صالح علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست.

۴. قرآن از صالح به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی صالح نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود.

۵. صالح علیه السلام خود را رسول و امین مردم خواند، این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا صالح سابقه‌ی ممتدی در امانت داری داشت که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند.

و ثانیاً، صالح با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم پس از من خیانت نخواهید.

و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد ضروری خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند.

۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند؛ یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهیِ آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که با انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت قوم صالح پند بگیرید و تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه‌ی خود سازید.

۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد.

۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و در ارتباط با خدا باشند.

۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند.

۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند.

۶. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است.

***

قرآن کریم در آیات صد و چهل و شش تا صد و پنجاه و دوم سوره‌ی شعراء به هشدارهای صالح به قوم ثمود و رابطه‌ی اسراف کاری با فسادگری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۶- ۱۵۲. أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هٰهُنَآ ءَامِنِينَ* فِي جَنتٍ وَعُيُونٍ* وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ* وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فرِهِينَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَلَا تُطِيعُواْ أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

آیا در آنچه این جاست باامنیت رها می‌شوید؛* در بوستان‌ها و چشمه ساران،* و زراعت‌ها و درخت خرما که شکوفه‌اش لطیف است؟!* و از کوه‌ها ماهرانه (و شادمانه) خانه‌هایی می‌تراشید،* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید؛* (همان) کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم ثَمُود زندگی مرفهی داشتند؛ از انواع خانه‌های سنگی و باغ‌ها و زراعت‌ها برخوردار بوده، «۱» مردمانی هنرمند و شاد اما هواپرست «۲» و اسیر شکم و زندگی پرناز و نعمت خود بودند و از این رو به دام اسرافکاری افتادند.

۲. «اسراف» به معنای تجاوز از حدّ قانون آفرینش و قانون تشریعی است، یعنی معنای گسترده‌ای دارد که شامل زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن و انتقام و انفاق بیش از حد و داوری بر اساس دروغ و حتی شامل برتری جویی افراطی و هر گونه گناهی می‌شود؛ چون همه‌ی این‌ها تجاوز از حدّ است. «۳»

۳. سرچشمه‌ی فساد، اسراف است؛ چراکه هر گونه تجاوز از حدود، موجب تباهی و فساد و از هم گسیختگی در یک نظام هماهنگ می‌شود.

و از آن جا که نظام جهان هستی، یک نظام واحد و هماهنگ است و به سوی هدفی خاص در جریان است، برای هر یک از اجزای خود خط سیری مشخص می‌کند که اگر یکی از این اجزا از مدار خود خارج شود و راه تجاوز و اسراف در پیش گیرد، در بین اجزای جهان درگیری پیدا می‌شود و نظام گرفتار فساد و تباهی می‌گردد.

از این رو اگر توانستند آن جزء تجاوزکار، نامنظم، اسرافکار و فسادگر را به مسیر اصلی باز می‌گردانند و اگر میسّر نشد نابودش می‌کنند تا نظام

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۸

هستی به مسیر خود ادامه دهد.

و در این جاست که رابطه‌ی اسراف کاری و فسادگری روشن می‌گردد و مشخص می‌شود که چرا اقوام سرکش، اسرافکار و فسادگری همچون قوم ثمود، نابود شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای مؤمنان، هم تقوا و هم اطاعت از رهبران الهی لازم است.

۲. اسرافکاری به فسادگری منتهی می‌شود.

۳. نعمت‌ها و آرامش زندگی، شما را گرفتار غفلت نسازد.

۴. اصلاح طلب باشید، نه اسراف کار و فسادگر.

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و سوم و صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی شعراء به تهمت سحر به صالح و معجزه خواهی قوم ثمود از او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۳ و ۱۵۴. قَالُواْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ* مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بَِٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ الصدِقِينَ

(قوم ثَمود) گفتند: «تو فقط از کسانی هستی که مکرر جادو شده‌اند؛* و جز بشری همانند ما نیستی، پس‌اگر از راستگویانی،

نشانه‌ای (معجزه آسا) بیاورا!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُسحَّر» به معنای کسی است که جادو زده شده باشد. قوم ثمود معتقد بودند که ساحران می‌توانند از طریق سحر، عقل و هوش افراد را از کار بیندازند؛ از این رو، وقتی می‌دیدند صالح علیه السلام همرنگ محیط و جامعه نمی‌شود و بر ضد عقاید فاسد و خرافات قیام کرده است، او را جادوزده می‌خواندند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۹

۲. «سحر» چیزی است که معمولًا مخالفان پیامبران الهی به آنان نسبت می‌دادند و گاهی آنان را جادوگر و گاهی جادوزده می‌خواندند «۱» در حالی که عقل و درایت پیامبران الهی مورد تأیید همه‌ی خردمندان بوده است و انسان جادو زده نمی‌تواند مطالبی این گونه بلند بگوید.

۳. این که قوم ثَمُود از صالح تقاضای نشانه و معجزه کردند، سخنی معقول بود؛ چراکه صالح مردم را به اطاعت از دین خود فرا می‌خواند و پیروی از دیگران و آیین آنها جایز نیست مگر این که خدا فرمان داده باشد و معجزه نشانه‌ی این دستور الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران الهی آماده‌ی شنیدن تهمت‌های مخالفان باشند.

۲. ادعای نبوّت را بدون دلیل و نشانه‌ی معجزه‌آسا نپذیرید.

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و پنجم و صد و پنجاه و ششم سوره‌ی شعراء به پاسخ مثبت صالح پیامبر و معجزه‌ی او اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۵۵ و ۱۵۶. قَالَ هذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ* وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(صالح) گفت: «این ماده شتری (معجزه آسا) است که سهمی از آب برای اوست، و سهمی از آب در روزی معین برای شماست؛* و هیچ بدی به آن نرسانید، که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۰

۱. «ناقه» به معنای شتر ماده است. این شتر که معجزه‌ی صالح پیامبر بود، آب زیادی می‌خورد، به طوری که آب آن منطقه را سهم بندی کردند و یک روز سهم شتر و یک روز سهم مردم بود. این شتر وسیله‌ی امتحان قوم ثمود بود و در احادیث آمده است که این شتر به صورت معجزه‌آسایی پدید آمده و از عجایب آفرینش بود. «۱»

۲. «آیه» (نشانه) گاهی به آیات قرآن و گاهی به معجزات الهی گفته می‌شود؛ چراکه همه‌ی آنها نشانه‌ی خدا هستند و در این آیه در مورد معجزه به کار رفته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صالح پیامبر معجزه‌ای محسوس برای مردم آورد و توضیح داد (ولی مخالفت کردند و گرفتار عذاب شدند).

۲. پس از آمدن معجزه و اتمام حجّت، بر خلاف برنامه‌ی الهی عمل نکنید که به عذاب الهی گرفتار می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و هفتم تا صد و پنجاه و نهم سوره‌ی شعراء به مخالفت مشرکان ثمود با معجزه‌ی صالح و مجازات عبرت‌آموز آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۵۷- ۱۵۹. فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُواْ نادِمِینَ* فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ

و (لی قوم ثمود) آن [شتر] را از پای در آوردند، و (سرانجام) پشیمان گردیدند!* و عذاب [الهی آنان را فرو گرفت؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عَقَرُوها» به معنای اساس و ریشه‌ی چیزی است و از آن جا که در هنگام کشتن و نحر شتر اصل وجودش برچیده می‌شود در این جا به معنای از پای در آوردن شتر به کار رفته است؛ البته گاهی به معنای پی کردن شتر یا قطع دست و پای آن تفسیر کرده‌اند که آنها نیز به همین معنا باز می‌گردد. «۱»

۲. شتر معجزه‌آسایی که صالح پیامبر آورده بود، باعث بیداری مردم و گرایش آنها به صالح می‌شد و از این رو گروهی از سرکشان قوم ثمود توطئه کردند که شتر را نابود کنند و سرانجام نیز یکی از آنان با ضربه‌ای آن را از پای درآورد.

۳. جالب آن است که طبق احادیث، یک نفر شتر را از پای در آورد، ولی در این آیه این کار به همه‌ی مخالفان نسبت داده شده است؛ به خاطر آن که اسلام رضایت باطنی به هر کاری را به منزله‌ی شرکت در آن کار می‌داند، چون کسی که اقدام به کاری می کند، به نیروی جمع دل‌گرم است. «۲»

۴. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که:

هرگاه کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب بدان راضی باشد، او نیز در پیشگاه خدا، شریک قاتل به شمار می‌آید. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قرآن کریم (سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶۷) آمده است که قوم ثمود، قوم لوط «۴» و قوم شعیب «۵» به وسیله صیحه‌ی آسمانی مجازات شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۲

و این عذاب چیزی شبیه شکستن دیوار صوتی است که به وسیله‌ی هواپیماها انجام می گیرد و گاهی سبب بیهوشی انسان‌ها و شکسته شدن شیشه‌ها می‌شود. البته اگر امواج صوتی شدیدتر شود، می‌تواند تأثیرات شدیدتری بر اعصاب، مغز و قلب انسان بگذارد و سبب مرگ او می‌شود. «۱»

۲. مخالفت با برنامه‌ی اعجازآمیز پیامبران، عذاب الهی را در پی دارد.

۳. هشدارهای الهی را دروغ نپندارید.

۴. هر کس به کار خلاف دیگران راضی شود، شریک آنان به شمار می‌آید.

۵. با مطالعه در تاریخ پیامبران درس عبرت بگیرید.

۶. منتظر ایمان اکثریت مردم نباشید.

۷. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، مهربان نیز هست.

***

ماجرای قوم لوط

قرآن کریم در آیات صد و شصتم تا صد و شصت و چهارم سوره‌ی شعراء به سرگذشت قوم لوط و اندرزهای برادرانه‌ی لوط و پاداش رسالت او اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶۰- ۱۶۴. كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّى لَكَمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُكَمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ

قوم لوط فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۳

هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قوم لوط» در عصر ابراهیم علیه السلام زندگی می‌کردند. آنان در منطقه‌ی شامات می‌زیستند و پیامبر آنان «لوط علیه السلام» بود که تحت اشراف ابراهیم علیه السلام عمل می‌کرد. مردان این قوم همجنس‌باز بودند و لوط پیامبر آنان را اندرزها داد ولی آنان لجاجت کردند و سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند و سرگذشت آنان عبرت سرکشان فسادگر در طول تاریخ شد. «۱»

۲. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت.

۳. در این آیات بیان شده که قوم لوط پیامبران الهی را تکذیب کردند؛ بدین معنا که قوم لوط، یا منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از لوط بودند و یا این که فقط لوط علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترك است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست.

۴. قرآن از لوط به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی لوط نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود.

۵. لوط علیه السلام خود را رسول و امین مردم خواند. این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا لوط سابقه‌ی ممتدی در امانت داری داشت که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند.

و ثانیاً، لوط با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم پس از من خیانت نخواهید.

و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد ضروری خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۴

۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند؛ یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که با انگیزه‌های مادی، به دنبال سودجویی هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت قوم لوط پند بگیرید و راه تقوا پیشه سازید و از رهبران الهی اطاعت کنید.

۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد.

۳. رهبران جامعه، دلسوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و در ارتباط با خدا باشند.

۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند.

۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند.

۶. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است.

***

قرآن کریم در آیات صد و شصت و پنجم تا صد و شصت و هفتم سوره‌ی شعراء به اندرزهای لوط به هم‌جنس بازان و واکنش منفی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶۵- ۱۶۷. أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعٰلَمِينَ* وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوٰجِكُمْ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ* قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ

آیا از میان جهانیان، به سراغ مردان می‌روید (و همجنس بازی می کنید)؟!* و آنچه را که از همسران شما، پروردگارتان برای شما آفریده است، وا می گذارید؟! بلکه شما گروهی تجاوزگرید!»* گفتند: «ای لوط! اگر (به این سخنان) پایان ندهی، حتماً از اخراج شدگان خواهی بود.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت «لوط» خویشاوند ابراهیم علیه السلام «۱» بود که به او ایمان آورده و همراه ایشان هجرت کرده بود و ابراهیم، پیامبر بزرگ خدا، لوط را به منطقه‌ای ثروتمند از شامات فرستاد که در آن جا فحشا رواج داشت. در احادیث آمده است که قوم لوط مردمی بخیل بودند و به همین جهت با هم‌جنس گرایی مهمانان خویش را اذیت می کردند، تا از آنان بترسند «۲» (یعنی ریشه‌ی انحراف آنان بُخل و دنیادوستی بود). در برخی دیگر از احادیث آمده است که هم‌جنس گرایی توسط شیطان به آنان آموزش داده شد «۳» و آنان این‌قدر به این عمل زشت علاقه‌مند شده بودند که حتی پیشنهاد ازدواج با دختران لوط را نمی‌پذیرفتند. «۴»

ماجرای قوم لوط در سوره‌های اعراف، هود، حجر، شعراء، انبیاء، نمل و عنکبوت آمده است.

۲. در مورد تعبیر «مِن العالمین» دو تفسیر ارائه شده است: نخست آن که قوم لوط از میان مردم، زنان را رها کرده و به سراغ مردان رفتند و به عمل زشت هم‌جنس بازی روی آوردند.

و یا این که از میان جهانیان، اولین قومی که به هم‌جنس‌بازی روی آوردند قوم لوط بودند؛ بنابراین آنان پایه‌گذار گناهی شدند که در ملت‌های پیشین سابقه نداشت.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۶

این مطلب در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی اعراف نیز بیان شده است، ولی ظاهر و سیاق آیه با تفسیر اول تناسب بیش‌تری دارد. «۱»

۳. خدای متعال وسیله‌ی تولید مثل را به صورت غریزی در مردان و زنان قرار داده است و این گناه بزرگی است که انسان راه طبیعی را رها کند و به سراغ هم‌جنس گرایی برود که آثار و عواقب شومی دارد؛ از جمله:

الف) زیان‌های بهداشتی که هم‌جنس گرایی برای هر دو طرف دارد؛ «۲»

ب) از بین بردن هدف اصلی آمیزش جنسی که همان ادامه‌ی نسل است؛

ج) متزلزل شدن نظام خانواده.

به عبارت دیگر، در ازدواج طبیعی انسان ثمراتی است که در لواط نیست؛ مثل دوستی و محبت، ادامه‌ی نسل انسان، تشکیل نظام خانواده، رعایت مسائل غریزی و طبیعی و دینی. «۳»

متأسفانه در جهان کنونی در برخی از کشورهای مدعی ترقی و پیشرفت، ازدواج مردان با مردان و هم‌جنس گرایی به صورت قانونی درآمده است.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه‌ی تحریم هم‌جنس گرایی آمده است:

هم‌جنس گرایی، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم و نسل را قطع می‌کند و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای زیادی دارد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۷

۵. در قرآن کریم هم‌جنس‌بازی را تحت عنوان‌هایی هم‌چون اسراف، خبیث، جهل، فسق، تجاوزگری، قطع راه (ادامه‌ی نسل) آورده است «۱» چراکه هم‌جنس گرایان از حدّ قانونی و طبیعی خود تجاوز کرده و به کار پلید و تنفرآمیزی روی آورده و از اطاعت خدا خارج شده‌اند که از عواقب شوم آن آگاهی ندارند و اگر این عمل در جهان بشریت گسترش یابد، منتهی به قطع نسل بشر می‌شود.

۶. در اسلام مجازات هم‌جنس‌بازی (: عمل زشت لواط) را اعدام قرار داده‌اند، تا با این مجازات شدید ریشه‌ی این انحراف از جامعه‌ی بشری کنده شود. «۲»

۷. در این آیات بیان شده که قوم لوط پیامبرشان را به تبعید از شهر تهدید کردند و در آیات دیگر قرآن در مورد همین ماجرا آمده است که برخی از مردم قوم لوط صریحاً می‌گفتند که خانواده‌ی لوط را از شهر اخراج کنید، چراکه آنان افرادی پاک‌دامن‌اند. «۳» آری؛ اگر جامعه‌ای آلوده شود، پاکی و نصیحت در آن جا جرم به شمار می‌آید و مردان الهی و پاک‌دامن از آن تبعید می‌شوند.

۸. نکته‌ی جالب آن است که گناهکاران قوم لوط مردمی انحصار طلب بودند و شهر را متعلق به هم‌جنس گرایان می‌دانستند و می‌خواستند لوط و پاکان جامعه را از حقّ شهروندی نیز محروم سازند.

۹. بخش مهمی از تبلیغات حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۸

جنسی بود؛ زیرا مهم‌ترین مشکل جامعه‌ی او هم‌جنس گرایی بود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منادیان دین، با اعمال زشتی هم‌چون هم‌جنس گرایی مخالفت کنند.

۲. در جامعه‌ی آلوده، پاکی جرم است و پاکان به تبعید تهدید می‌شوند.

۳. برای ارضای غریزه‌ی جنسی با زنان ازدواج کنید.

***

قرآن کریم در آیات صد و شصت و هشتم تا صد و هفتاد و سوم سوره‌ی شعراء به شِکوه‌ی لوط از قومش و نجات خانواده‌ی او و هلاکت قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۶۸ - ۱۷۳. قَالَ إِنِّی لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ* رَبِّ نَجِّنِی وَأَهْلِی مِمَّا يَعْمَلُونَ* فَنَجَّيْنَهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عَجُوزًا فِی الْغَبِرِينَ* ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ* وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ

گفت: «در حقیقت من از دشمنان سرسخت عمل (هم‌جنس بازی) شما هستم؛* پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه انجام می‌دهند نجات بخش.»* و او و همه خاندانش را نجات دادیم؛* مگر پیر زنی که در میان بازماندگان (در عذاب) بود.* سپس دیگران را درهم کوبیدیم!* و بارشی (از سنگ‌های عذاب) بر آنان باراندیم؛ و چه بد است باران هشدار داده شدگان!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قالین» به معنای دشمنی شدید است که در اعماق جان انسان اثر می‌گذارد. «۲» این تعبیر نشان می‌دهد که

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۹

اولًا، لوط علیه السلام در مخالفت با هم‌جنس بازی تنها نبود، بلکه برخی دیگر از مردم هم با این کار مخالف بودند. «۱»

ثانیاً، این تعبیر شدت نفرت لوط را نسبت به عمل هم‌جنس گرایی نشان می‌دهد.

۲. در این آیات لوط پیامبر می‌گوید: من دشمن عمل (زشت هم‌جنس‌بازی) هستم؛ یعنی لوط دشمنی شخصی با کسی ندارد، بلکه مخالف کار زشت مردم است.

۳. «غابِر» به کسی گفته می‌شود که همراهانش بروند و او باقی بماند و از آن جا که خانواده‌ی لوط از شهر رفتند و همسر او در شهر باقی ماند، به او غابر گفته شد. «۲»

۴. «اهل» به معنای خویشاوندان نزدیک است و پیروان لوط و مؤمنان به او، همگی ازخویشاوندان او یعنی یک گروه بودند «۳».

۵. از آیات دیگر قرآن «۴» استفاده می‌شود که همسر لوط، در آغاز منحرف نبود، ولی بعد راه خیانت را در پیش گرفت و اسرار لوط را برای دشمنان او بازگو می‌کرد و کافران گناهکار را دوست داشت و از این رو همراه آنان گرفتار عذاب شد. «۵»

۶. نکته‌ی عجیبی که از این آیه و آیات سوره‌ی تحریم استفاده می‌شود آن است که در خانه‌ی پیامبر بودن سبب نجات انسان نمی‌شود. زن لوط در خانه‌ی مقدسی بود ولی دچار عذاب شد، اما زن فرعون که در کاخ فساد و طغیان بود، با ایمان آوردن به راه موسی نجات یافت.

۷. در این آیه اشاره‌ای به نوع بارانی که بر قوم لوط فرود آمد، نشده است، اما از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که این باران، بارانی از سنگ‌های

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۰

نشان‌دار بوده است. «۱»

۸. در برخی احادیث آمده است که قوم لوط، علاوه بر هم‌جنس‌گرایی، اهل قمار، هرزه‌گویی، توهین و پرتاب سنگ به عابرین و کشف عورت در انظار عمومی نیز بوده‌اند. «۲»

شاید عذاب آنان با سنگ‌باران آسمانی، تناسبی با گناهان آنان نیز داشته باشد.

۹. از آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی هود استفاده می‌شود که شهرهای قوم لوط نخست زیر و رو شد، سپس بارانی از سنگ بر آنان فرود آمد، تا آثار این شهر نیز محو شود و این قوم عبرت روزگار گردند.

اما این که این سنگریزه‌ها به وسیله‌ی طوفان آمد یا نوعی شهاب سنگ آسمانی بود یا از سنگ‌های آتشفشانی بود که در آن نزدیک پیدا شد، دقیقاً روشن نیست و فقط مشخص است که این باران سنگ آثار حیات را در آن سرزمین محو کرد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی مخالف عمل (پلید هم‌جنس‌بازی) هستند.

۲. مخالف عمل بد باشید (نه شخص و شخصیت افراد) و از اعمال آنان دوری گزینید.

۳. هر گاه در برابر گناهکاران درمانده شدید، از خدا تقاضای نجات کنید.

۴. خدا خلافکاران و هم‌جنس‌بازان را مجازات سختی می‌کند.

۵. از سرنوشت قوم لوط عبرت بگیرید.

۶. در نزد خدا، رابطه‌ی مکتبی افراد اصل است، نه رابطه‌ی خویشاوندی و خدا حساب وابستگان منحرفِ چهره‌های مقدس را از حساب خودشان

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۱

جدا می‌کند (پس شما این گونه باشید).

***

ماجرای قوم شعیب

قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و چهارم و صد و هفتاد و پنجم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز سرنوشت قوم لوط و بی‌ایمانی اکثریت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷۴ و ۱۷۵. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ

قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

یادآوری: مضمون این آیات در آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره گذشت و در این جا برای تأکید و یادآوری و ... تکرار شده است. ما نکات و اشارات و پیام‌های آیات را در همان‌جا بیان کردیم.

***

قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و ششم تا صد و هشتادم سوره‌ی شعراء به رسالت شُعیب پیامبر علیه السلام و واکنش منفی قوم او پرداخته و با اشاره به صفات شعیب و پاداش نخواستن او از مردم می‌فرماید:

۱۷۶- ۱۸۰. کَذَّبَ أَصْحبُ الْأَیْکَةِ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعلَمِینَ

اهل ایْکه (: سرزمین پر درخت قوم شُعیب) فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که شُعیب به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده‌ی] پروردگار جهانیان نیست؛

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت شعیب علیه السلام در شهر مَدْین در آبادی ایْکه زندگی می‌کرد. «۱»

این دو محل در جنوب شام (یعنی سوریه‌ی فعلی) و در میان راه حجاز به سوی شام بود که مردم مکه برای تجارت از کنار آن می‌گذشتند. «۲»

۲. «ایْکه» در لغت به معنای درختان درهم پیچیده است که در فارسی به آن «بیشه» گفته می‌شود. از قراین استفاده می‌شود که مردم آن منطقه مرفه و ثروتمند بودند «۳» و به کاروان‌ها و دیگران کم فروشی می‌کردند و گرفتار مفاسد اقتصادی شدند و شعیب به آنان هشدارها داد اما لجاجت کردند و در نهایت گرفتار عذاب الهی شدند تا عبرت آیندگان گردند.

۳. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را آموخت و از نکات ظریف آنها الهام گرفت.

۴. قوم شعیب پیامبران الهی را تکذیب کردند؛ زیرا آنان، یا منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از شعیب بودند و یا این که فقط شعیب علیه السلام را تکذیب می‌کردند؛ اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترك است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست.

۵. شعیب علیه السلام خود را رسول و امین مردم معرفی کرد. این تعبیر

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۳

نشان می‌دهد که اولًا، شعیب همواره امانت دار بوده و مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند.

و ثانیاً، مراد شعیب علیه السلام از این تعبیر آن است که به مردم گوش‌زد کند که من امانت‌دار وحی هستم پس از من خیانت

نخواهید.

و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان می‌تواند در موارد نیاز، خود را با صفات عالی‌خویش معرفی کند، تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند.

۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند و معلّمانی دل‌سوز برای بشریت هستند و این انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین که با انگیزه‌های مادی دارند و منفعت طلب‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت قوم شعیب پند بگیرید و تقوا پیشه کنید و از رهبران الهی اطاعت نمایید.

۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد.

۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند.

۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش هدایت خود را از خدا بخواهند.

۵. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۴

قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و یکم تا صد و هشتاد و چهارم سوره‌ی شعراء به سخنان راهبردی شعیب درمورد کم فروشی و انحرافات اقتصادی، فساد و پارسایی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸۱ - ۱۸۴. أَوْفُوا الْکَیْلَ وَلاـ تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ* وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِیمِ* وَلاـ تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ وَلاـ تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ* وَاتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِینَ

پیمانه را کاملًا ادا نمایید، و (با کم فروشی) از خسارت زنندگان (به دیگران) مباشید؛* و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید؛* و به مردم [از روی ستم] چیزهایشان را کم مدهید و در زمین تبهکارانه فساد نکنید؛* و از (مخالفت) کسی خودنگه‌داری کنید که شما، و (صاحبان سرشت نخستین و) انبوه پیشینیان را آفرید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم شعیب در منطقه‌ی حسّاس تجاری و برسر راه کاروان‌های حجاز به شام زندگی می کردند و وقتی کاروانیان به فروش کالا و خرید وسایل و آذوقه نیاز پیدا می کردند، قوم شعیب با استفاده از این فرصت، کالاهای کاروانیان را ارزان می‌خریدند و گاهی بر اجناس آنان عیب می گذاشتند یا در معامله‌ی جنس با جنس کم فروشی می کردند و یا پیمانه‌ها را کم می‌دادند. «۱»

شعیب علیه السلام هر یک از این‌ها را جداگانه مطرح می کرد و ممنوع اعلام می‌نمود.

۲. در این آیات به پنج فرمان مهم شعیب اشاره شده که برای جلوگیری از انحرافات اقتصادی و فساد صادرگردیده است:

- کم فروشی نکنید و پیمانه را کامل اداکنید.
- بر فروشندگان نیازمند، خسارت وارد نکنید و جنس آنان را ارزان نخرید.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۵

- ترازوی شما دقیق باشد تا حق دیگران نزد شما نیاید.
- بر اجناس مردم عیب نگذارید، و حق اجناس آنان را کم ندهید.
- در زمین فساد نکنید و جامعه را به تباهی نکشید. «۱»

۳. کم کردن اموال افراد و ملت‌ها در هر عصری به یک صورت است. «۲»

گاهی با کم کردن از پیمانه و ترازو است و گاهی به وسیله‌ی ربا گرفتن و اقسام استثمار مردم است که همه‌ی صورت‌های آن محکوم است.

۴. فساد در جامعه شکل‌های گوناگون دارد؛ «۳» گاهی در کم فروشی، گاهی در تغییر میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی و گاهی از طریق عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص و یا تجاوز به آبرو، ناموس و جان مردم است.

۵. بر قراری نظام اقتصادی عادلانه در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و انحرافات اقتصادی سرچشمه‌ی فساد در جامعه می‌شود.

۶. جالب این است که در این آیه دستور عدالت اقتصادی، تنها برای مؤمنان نیست بلکه شامل همه‌ی مردم می‌شود.

۷. شعیب در آغاز حرکت الهی خویش، با مفاسد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی مبارزه می‌کند و از این روست که با اشاره به کم‌فروشی و تزویر در معامله، مردم را از این کار بازمی‌دارد.

۸. پیامبران الهی درمسائل اقتصادی جامعه دخالت می‌کردند و با انحرافات اقتصادی مبارزه می‌کردند.

۹. تعبیر «اشیائهم» به معنای آن است که از حقوق مردم چیزی کم نگذارید. این تعبیر به جای «اموالهم» آمده است تا شامل همه‌ی اموال و کارها بشود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۶

۱۰. «جِبِلّه» در اصل از «جَبَل» به معنای کوه است و به تعداد زیادی از مردم که هم‌چون کوه هستند، جبلّه گفته می‌شود که برخی تعداد ده هزار نفر را گفته‌اند.

به فطرت و طبیعت انسان نیز جبلّه گفته می‌شود؛ چون مثل کوه استوار و تغییرناپذیر است.

در این جا مقصود آن است که خدا شما و پیشینیان فراوان شما را آفرید، پس سپاس گزار این نعمت باشید و با فرمان او مخالفت ننمایید و تقوا را رعایت کنید؛ یا این که خدا شما و فطرت شما را آفرید، فطرتی که با فساد و ظلم و بی عدالتی نسبت به مردم نا سازگار است «۱»، پس شما در زندگی خود همان‌گونه عمل کنید که آفریده شده‌اید.

۱۱. «مُخسرین» به معنای کسانی است که چیزی را در معرض خسارت قرار می‌دهند.

خسارت شامل هرگونه کم‌فروشی، سوء استفاده، ظلم، خلافکاری در معاملات تقلّب و تلاش زیانبار می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از اهداف پیامبران، برقراری عدالت اقتصادی برای همه‌ی مردم است.

۲. در شؤون اقتصادی و حقوق مردم چیزی از آنان کم نگذارید.

۳. پیامبران با فساد اقتصادی مبارزه می‌کردند.

۴. نسبت به آفرید گارخود (حق‌شناس باشید و) تقوا را رعایت کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۷

قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و پنجم تا صد و هشتاد و هفتم سوره‌ی شعراء به واکنش منفی و سخنان تهمت‌آمیز قوم شعیب و تکذیب پیامبرشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۵– ۱۸۷. قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ* وَمَا أَنْتَ إِلَّابَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الكَاذِبِينَ* فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفاً مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(قوم شعیب) گفتند: «تو فقط از کسانی هستی که مکرر جادو شده‌اند؛* و تو جز بشری همانند ما نیستی و در واقع گمان می‌کنیم که تو از دروغگویان هستی؛* پس اگر از راستگویان می‌باشی، قطعه‌هایی از آسمان برما بیفکن.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان، پیامبران الهی را همواره سحرزده می‌خواندند. شعیب پیامبر نیز چون بر خلاف حسابگری مادّی آنان، سودطلبی و فساد اقتصادی را تأیید نمی‌کرد و با کم‌فروشی و فساد مبارزه می‌کرد، در نظر آنان فردی غیر منطقی و جادوزده به شمار می‌آمد.

۲. پیامبران الهی از جنس بشر هستند، تا بتوانند دردها و نیازهای انسان را درک کنند و الگوی آنان باشند، اما آنان با وحی الهی ارتباط دارند و برای اثبات ادعای نبوّت خویش معجزه می‌آورند.

اما قوم شعیب بدون توجه به این نکات، شعیب را به خاطر انسان بودن محکوم می‌کردند و او را دروغ گو می‌شمردند. «۱»

۳. قوم شعیب به جای آن که از او دلیل بخواهند، از او تقاضای عذاب و فرود آمدن سنگ‌های آسمانی می‌کردند؛ درحالی که درهنگام نزول عذاب الهی، دیگر فرصت از دست رفته و راه بازگشت و توبه وجود ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی بدانند که مخالفان، بهانه‌جویی می‌کنند و تهمت می‌زنند (و دلایل منطقی ارائه نمی‌کنند)، پس آماده‌ی مخالفت‌های آنان باشند).

۲. همچون قوم شعیب، خودتان خواهان عذاب نشوید (که سرانجام مجازات می‌شوید).

***

قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و هشتم و صد و هشتاد و نهم سوره‌ی شعراء به سخن شکوه‌آمیز شعیب و فرجام عذاب‌آلود قوم او اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۸۸ و ۱۸۹. قَالَ رَبِّی أعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ* فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(شعیب) گفت: «پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید داناتر است.»* و او را تکذیب کردند، و عذابِ روزِ سایبانِ (ابر آتشبار) آنان را فرو گرفت؛ براستی که آن عذابِ روزی بزرگ بود!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شعیب پیامبر علیه السلام چون قومش لجاجت کردند و از او درخواست عذاب نمودند، دلسرد شد و دانست که دیگر سخنان او در مردم تأثیری ندارد.

از این رو شکوه کرد و گفت: پروردگارم از اعمال شما آگاه است. او می‌داند که چگونه شما را عذاب کند و فرو باریدن سنگ یا صاعقه به دست من نیست.

حال که اتمام حجّت شد و شما نپذیرفتید، همه چیز به دست خداست و منتظر عذاب الهی باشید.

۲. «ظُلّة» به معنای قطعه ابری است که سایه می‌افکند. بسیاری از مفسران قرآن حکایت کرده‌اند که به مدت هفت روز، گرمای سوزانی سرزمین

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۹

قوم شعیب را فراگرفت و ناگاه قطعه ابری پیداشد و مردم به سایه‌ی آن پناه بردند، اما ناگهان صاعقه‌ای مرگبار همراه با صدایی وحشتناک از ابر برخاست و لرزه‌ای بر زمین افتاد و همگی نابود شدند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از علم خدا غافل نشوید که ناظر اعمال شماست.

۲. تکذیب رهبران الهی، موجب عذاب است.

۳. از فرجام عذاب‌آلود قوم شعیب عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات صد و نودم و صد و نود و یکم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت آموز سرگذشت قوم شعیب و بی‌ایمانی اکثریت آنان و صفات عالی الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۰ و ۱۹۱. إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً وَ مَا کَانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ

قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

یادآوری: در سوره‌ی شعراء سرگذشت هفت پیامبر الهی بیان شد و این دو آیه در پایان سرگذشت همه‌ی آنان تکرار شد، «۲» تا نشان دهد که

اولًا، همه‌ی پیامبران در آغاز دعوت مردم را به تقوا فرا می‌خواندند و پاداشی طلب نمی‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۰

ثانیاً، از همه‌ی این سرگذشت‌ها روشن شد که اکثریت جامعه ایمان نیاوردند و به لجاجت و فساد ادامه دادند.

ثالثاً، پایان کار اقوام سرکش نیز همسان بود و همگی در اثر نافرمانی گرفتار عذاب شدند و عبرت روزگار گردیدند.

ما ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره نکات و آموزه‌ها و پیام‌های این آیات را بیان کردیم.

***

قرآن و ویژگی‌های آن

خدای متعال در آیات صد و نود و دوم تا صد و نود و پنجم سوره‌ی شعراء به منشأ نزول قرآن و فرشته‌ی وحی و هدف نزول و ویژگی‌های زبان قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۲- ۱۹۵. وَإِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ العَالَمِینَ* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِینُ* عَلَی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ المُنْذِرِینَ* بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ

قطعاً این (قرآن) فروفرستاده پروردگار جهانیان است.* رُوحُ الامین (: جبرئیل احیاگر درستکار) آن را بر دل تو فرود آورد؛* تا از هشدار دهندگان باشی؛* به زبان عربی روشن (و واضح روشنگر)؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منشأ صدور و نزول قرآن، پروردگار جهانیان است.

قرآن کریم با این عظمت و قوانین ارزشمند و مطالبی که از زندگی پیامبران پیشین بیان می‌کند و توسط فردی درس ناخوانده به مردم ابلاغ می‌شود، نمی‌تواند از سوی غیر از خدا آمده باشد.

۲. در این آیات بیان شده که فرشته‌ی وحی (یعنی جبرئیل) دو ویژگی مهم دارد:

نخست آن که «رُوح»، یعنی سرچشمه‌ی حیات و زندگی نوین است.

و دوم آن که «امین» (امانت‌دار) است که وحی را بدون هیچ تغییری به بشر می‌رساند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۱

۳. مقصود از نزول قرآن، پایین آمدن مکانی نیست بلکه مراد نزول مقامی و وجودی از نزد پروردگار به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۴. مقصود از نزول قرآن برقلب پیـامبر صـلی الله علیه و آله، فرود آمـدن وحی بر روح پـاک پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله است، یعنی قرآن به وسیله‌ی صوت یا تصویر به پیامبران ارائه نشد تا احتمال خطای سمعی و بصری در آن باشد بلکه مستقیماً برقلب ایشان القا شد. به عبارت دیگر پیامبرقرآن را به صورت شهودی دریافت کرد نه حسّی، و در علم شهودی خطا نیست.

۵. هـدف نزول قرآن، هشـدار دادن به مردم در مورد انحرافات و خطرهای راه است، تا بیـدار و به راه راست ره‌نمون شونـد و تکامل یابند.

۶. «عَرَبی» دراصـل بـه معنـای سـخن فصـیح وروشـن است. «۱» بـه لغـت عرب هـم «عَرَبی» گوینــد؛ زیرا از کامـل‌ترین، پربـارترین و روشن‌ترین زبان‌های دنیاست. «۲»

در این آیه ممکن است هرکـدام از دو معنا مقصود باشـد، یعنی: قرآن را به لغت عربی که روشن است فرود آوردند یا این که قرآن به زبان واضح روشنگر فرو فرستاده شده است.

۷. یکی از اهداف نزول قرآن هشدار و اعلام خطر به مردم است.

ولی قرآن اهـداف دیگری هم‌چون بشـارت دادن به بهشت و رضوان الهی و خـارج کردن مردم از ظلمت‌هـا به سوی نور و تفکّر نیز دارد، که در آیات دیگر به آن‌ها اشاره شده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبدأ، مقصد و نازل کننده و هدف گیرنده و زبان قرآن روشن است (و هیچ ابهامی در آنها وجود ندارد).

۲. قرآن به زبان عربی روشن و روشـنگر فرود آمـد، تا مردم هشـدارهای آن را بفهمند (و جای بهانه جویی باقی نماند و حجّت تمام شود).

۳. زبان رسمی تبلیغ اسلامی، عربی روشن و روشنگر است.

۴. قرآن در سلامت کامل نازل شده، چرا که نازل کننده‌ی آن امانت‌دار بوده است.

***

قرآن کریم در آیات صـد ونود وشـشم و صـد ونود و هفتم سوره‌ی شـعراء به یادمان قرآن در کتاب‌های پیشـین و شاهـد آن در نزد دانشمندان یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹۶ و ۱۹۷. وَإِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الأَوَّلِینَ* أوَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً أنْ یَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِی إسْرَائِیلَ

و مسلماً (وصف) آن در نوشته‌های متین پیشینیان (آمده) است.* و آیا این که دانشوران بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب، وصف) آن را می‌دانند، نشانه‌ای برای آنان نبود؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جزیرة العرب، محـل زنـدگی پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و مشـرکان، تعـدادی از دانشـمندان یهود و مسیحیان زنـدگی می‌کردنـد که از کتاب‌های آسـمانی پیشـین و بشارت‌های آنها در مورد پیامبر آخرالزمان اطلاع داشـتند و قبل از ظهور پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله این نشانه‌هـا را برای مردم حکـایت می‌کردنـد؛ از این رو مشـرکان نیز از این مطـالب اطلاع داشـتند به طوری که حکایت شده دو قبیله‌ی اوس و خزرج که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آوردند براساس

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۳

پیش‌بینی‌هایی بود که علمای یهود مدینه در مورد ظهور یک پیامبر و کتاب می‌کردند. «۱»

۲. «زُبُر» جمع «زَبُور» و به معنـای کتـاب و نوشـته است. در این جـا مقصود کتاب‌هـایی هم‌چون تورات و انجیـل است که نشانه‌هـای

پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن در آن‌ها آمده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سابقه‌ی قرآن در کتاب‌ها و نزد دانشمندان بنی‌اسرائیل، روشن است.

۲. با یادآوریِ پیش‌گویی‌های دانشمندان راجع به قرآن، حجّت را بر مخالفان تمام کنید.

***

قرآن کریم در آیات صد و نود و هشتم تا دویستم سوره‌ی شعراء به تعصّب‌های قومی و لجاجت‌های برخی در برابر قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۹۸- ۲۰۰. وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الأَعْجَمِينَ* فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ* كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ المُجْرِمِينَ

و اگر (برفرض) آن را بر برخی از غیر عرب‌ها فرو می‌فرستادیم،* و آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند.* این گونه آن را در دل‌های خلافکاران راه می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عَجمی» به دو معنا می‌آید: یکی نژاد غیر عرب و دیگری سخن غیر

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۴

فصیح. در این جا مقصود معنای اول است؛ یعنی اگر قرآن بر افراد غیر عرب نازل می‌شد، مشرکان عرب به خاطر تعصّبات نژادی به آن ایمان نمی‌آوردند. «۱»

۲. یکی از دلایل نزول قرآن به زبان عربی آن بود که عرب‌ها به آن ایمان بیاورند؛ زیرا غیر عرب‌ها در مورد زبان خود تعصّب چندانی ندارند و همان طور که در طول تاریخ مشاهده می‌شود، آنان به راحتی استدلال‌های قرآن را پذیرفتند و مسلمان شدند. اما اگر قرآن به زبان غیر عربی فرود می‌آمد، بسیاری از عرب‌ها، به خاطر تعصّب نژادی، به آن ایمان نمی‌آوردند.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

اگر (برفرض) قرآن بر غیرعرب‌ها نازل می‌شد، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند، ولی قرآن برعرب نازل شد و غیر عرب‌ها به آن ایمان آوردند، و این فضیلتی برای عجم‌هاست. «۲»

۴. در احادیث اسلامی تعصّب سرزنش شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که

هرکس در قلبش به اندازه‌ی خردلی تعصّب باشد، خدا او را در رستاخیز با عرب‌های جاهلیت برمی‌انگیزد (و در زمره‌ی آنان قرار می‌دهد). «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۵

و در حدیث دیگری از امام سجاد علیه السلام تعصّب این گونه معنا شده است:

تعصّبی که انسان به خاطر آن گناهکار می‌شود آن است که افراد شرور قوم خود را بهتر از نیکان قوم دیگر بدانند، اما این که انسان قوم و ملت خود را دوست بدارد، از عصّبیت نیست، تعصّب آن است که انسان قوم خود را در ستمکاری یاری دهد. «۱»

۵. در این آیات اشاره شده که خدا مطالبی را به دل‌های خلافکاران وارد می‌کند.

در این مورد مفسران دو احتمال داده‌اند:

الف) خدا با بیان روشن قرآن را در دل مجرمان وارد می‌سازد (ولی دل بیمار آنان از پذیرش این غذای مطبوع سر باز می‌زند).

ب) خدا لجاجت و عصبیّت را در دل‌های مجرمان فرو می فرستد (تا از حقایق قرآن بی‌بهره باشند، البته این کار کیفر اعمال مجرمانه‌ی آنهاست).

البته به نظر می‌رسد که احتمال اول با ظاهر آیات سازگارتراست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان عرب نژادپرست و متعصب‌اند و این صفات مانع ایمان به قرآن (و اسلام) است.

۲. قرآن به زبان عربی روشن آمد تا در دل‌های مجرمانِ متعصّب تأثیر بگذارد.

۳. پیام الهی را به زبانی ابلاغ کنید که مردم می‌شناسند و در مورد آن حساسیت ندارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۶

قرآن کریم در آیات دویست و یکم تا دویست و نهم سوره‌ی شعراء به عذاب خواهی مشرکان و ناتوانی آنان در برابر آن و سنّت الهی در مورد اتمام حجّت قبل از عذاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰۱- ۲۰۹. لا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا العَذَابَ الأَلِيمَ* فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ* فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُون* أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ* أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ* ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ* مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ* وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّالَهَا مُنذِرُونَ* ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ

در حالی که به آن (قرآن) ایمان نمی‌آورند تا این که عذاب دردناک را ببینند!* و ناگهان (عذاب) به سراغشان می‌آید، و حال آن که آنان (بادرک حسّی) متوجه نمی‌شوند؛* و (در آن هنگام) می‌گویند: «آیا ما مهلت داده شده‌ایم؟!»* و آیا به عذاب ما شتاب می‌ورزند؟!* و آیا ملاحظه کردی که اگر سالیانی آنان را (از این زندگی) بهره‌مند سازیم،* سپس آنچه را همواره به آنان وعده داده می‌شد، به سراغشان آید،* بهره‌مندی دائمی‌شان (از دنیا چیزی از عذاب را) از آنان دفع نمی‌کند؟* و (مردم) هیچ آبادی را هلاک نکردیم جز درحالی که برای آن [ها] هشدار دهندگانی برای یادآوری بود.* و (ما) ستمکار نبودیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از عذاب ناگهانی در این آیات، همان عذاب دنیوی است که به صورت بلاهای نابود کننده بر مجرمان فرود می‌آید و طومار آنان را در هم می‌پیچد.

۲. مشرکان درخواست نزول عذاب می‌کردند (و حتی در این مورد پیامبر صلی الله علیه و آله را به ریشخند می‌گرفتند).

اما هنگامی که عذاب الهی فرا رسد آنان طاقت تحمّل آن را ندارند و تقاضای مهلت می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۷

۳. درخواست مشرکان در مورد مهلت دادن به آنها و بازگشت به زندگی دنیوی و جبران گذشته‌شان، هیچ‌گاه مستجاب نمی‌شود؛ چرا که در دنیا بارها به آنان تذکر داده شد که چنین روزی فرا می‌رسد ولی توجه نکردند و اکنون نیز فرصت از دست رفته و سنّت الهی برآن قرارگرفته که پس از نزول عذاب به کسی مهلت داده نشود. «۱»

۴. اگر (برفرض محال) باز هم به مشرکان مهلت داده شود و آنان به دنیا بازگردند، بار دیگر گرفتار غفلت و غرور می‌شوند و از فرصت الهی برای بهره‌مندی بیش‌تر از دنیا استفاده می‌کنند تا این که عذاب الهی مجدداً به سراغ آنان بیاید. «۲»

۵. یکی از سنّت‌ها و قوانین الهی آن است که هیچ قومی را قبل از اتمام حجّت (به وسیله‌ی مردان الهی و هشدارهای مکررآنان) عذاب نخواهد کرد؛ چرا که عذاب چنین ملّتی ستمکاری است و ساحت مقدس خدا از ستم به دور است. «۳»

آری؛ خدا نخست پیامبران را می‌فرستد و آنان به مردم هشدار می‌دهند و اگر مردم لجاجت کردند و آگاهانه برنامه‌ی الهی را تکذیب کردند، آنان را عذاب می‌کند؛ چرا که حجّت برآنان تمام شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان به فکر روزی باشند که گرفتار عذاب ناگهانی می‌شوند و مهلت خواهی‌شان سودی ندارد.

۲. مهلت دادن به مشرکان لجوج بی ثمراست (و هرچه مهلت یابند بازهم به دنبال دنیاطلبی می‌روند).

۳. قانون الهی آن است که مجازات مجرمان پس از اتمام حجّت باشد.

۴. مجازات افراد قبل از (بیان قانون و) هشدار، ظلم است.

***

آیات دویست و دهم تا دویست و دوازدهم سوره‌ی شعراء به تهمت مخالفان در مورد نزول قرآن پاسخ داده، می‌فرماید:

۲۱۰- ۲۱۲. وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ* وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ* إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

و شیطان‌ها آن (قرآن) رافرو نفرستادند؛* و آنان را نسزد؛ و نمی‌توانند.

* [چرا که آنان از شنیدن (اخبار وحی) کنار زده شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مخالفان و مشرکان به رسول اسلام صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که با فردی شیطانی (از جنّیان) در ارتباط است و از او این آیات را تعلیم می‌بیند.

خدای متعال در آیات فوق به این پندار سه پاسخ داد:

الف) این مطلب با محتوای عالی قرآن تناسب ندارند.

ب) شیطان‌ها توانایی آوردن قرآن را ندارد.

ج) درِ عالم غیب بر شیطان‌ها بسته شده است.

۲. قرآن کریم بـا مطـالب عـالی در زمینه‌ی عقایـد، اخلاـق، احکـام و مبارزه با فساد و افکار شـیطانی، نمی‌توانـد ساخته و پرداخته‌ی شیطان‌صفتان باشد؛ چرا که شیاطین جز شرّ و فساد هدفی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۹

۳. قرآن کریم بارها مخالفان (از جن و انس) را به مبارزه طلبید و از آنان خواست که مِثل سوره‌های قرآن را بیاورند ولی آنان چنین نکردنـد. پس اگر شـیطان‌ها نیز، که از جنس جنّ هسـتند، می‌توانسـتند، مثل قرآن راآوردند و به مبارزه‌ی قرآن پاسخ می‌دادند، ولی آنان هم نتوانستند.

۴. از برخی آیات قرآن اسـتفاده می‌شود که قبل از ظهور پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله شـیطان‌ها به آسمان (غیب) رفت و آمد و استراق سـمع می‌کردند، اما پس از نزول وحی بر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله این رابطه قطع و استراق سمع ممنوع شد. «۱» پس شیطان‌ها راهی نداشتند تا وحی را دریافت و بر کسی نازل کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن را پدیده‌ای شیطانی به شمار نیاورید که به خاطر محتوای عالی آن، نمی‌تواند ریشه‌ای شیطانی داشته باشد.

۲. شیطان‌ها از شنیدن سروش غیب محروم‌اند.

***

هدایت را از خویشاوندان نزدیک شروع کنید

قرآن کریم در آیات دویست و سـیزدهم تا دویست و بیسـتم سوره‌ی شعراء برنامه‌ای پنج مرحله‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله در

مورد توحید، دعوت خویشاوندان، مهربانی با مؤمنان، بیزاری از نافرمانان و توکّل بر خدا ترسیم می کند و می‌فرماید:

۲۱۳- ۲۲۰. فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ المُعَذَّبِینَ* وَأَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ* وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ ا تَّبَعَکَ مِنَ المُؤْمِنِینَ* فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَتَوَکَّلْ عَلَی العَزِیزِ الرَّحِیمِ* الَّذِی یَرَاکَ حِینَ تَقُومُ* وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ* إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۰

و (ای پیامبر!) هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان (و پرستش مکن،) که از عذاب شدگان خواهی شد.* و خاندان نزدیکت را هشدار ده.* و بال (عطوفت و فروتنی) خود را برای کسانی از مؤمنان که از تو پیروی کنند فروآر.* و اگر تو را نافرمانی کنند پس بگو: «درحقیقت من نسبت به آنچه انجام می‌دهید غیر متعهدم.»* و بر (خدای) شکست‌ناپذیر [و] مهرورز توکّل نما.* (همان) کسی که تو را به هنگامی که (برای نماز) می‌ایستی، می‌بیند؛* و دگرگونی (حالات) تو را در [میان سجده کنندگان (می‌نگرد)؛* [چرا] که تنها او شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که شرک نَورز و معبود دیگری را با خدای یکتا نپرست.

واضح است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از راه توحید منحرف نمی‌شود، ولی این آیه ایشان را مخاطب می‌سازد و تهدید می‌نماید، تا دیگران اهمیت توحید را درک کنند و به دنبال معبود دیگری نروند.

۲. بر اساس اسناد تاریخی، در سال سوم بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور شدند که مفاد آیه‌ی فوق را اجرا کنند؛ یعنی دعوت مخفی خود را علنی سازد و درگام اول خویشاوندانش را به اسلام دعوت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی آماده ساخت و همه‌ی خویشان خود را که حدود چهل نفر بودند، به خانه‌ی ابوطالب دعوت کرد، اما ابولهب با سخنان خود زمینه‌ی صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین برد.

آن حضرت فردای آن روز دوباره آنان را دعوت کرد و پس از صرف غذا به آنان گفت:

«من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدا به من دستور داده که شما را به سوی آیین (اسلام) دعوت کنم. کدام‌یک از شما در این کار مرا

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۱

یاری می‌کند تا برادر من و وصی وجانشین من باشد؟» همه‌ی خویشاوندان سرباز زدند مگر علی علیه السلام که برخاست و گفت: «ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام».

پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر گردن علی علیه السلام نهاد و فرمود: «این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست؛ سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.»

مردم برخاستند و با ریشخند به ابوطالب گفتند: محمّد دستور می‌دهد که به فرمان پسرت (علی) گوش دهی و از او اطاعت کنی.

این حدیث را که به حدیث «یَومُ الدار» مشهور است بسیاری از دانشمندان شیعه و اهل سنت حکایت کرده‌اند. «۱»

۳. دعوت خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله به اسلام دو علت مهم داشت:

الف) محبت خویشاوندی آنان باعث می‌شد که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بهترگوش دهند (چنان که بعد از لبیک گفتن علی علیه السلام به سخنان ایشان ابوطالب و حمزه و برخی دیگر مسلمان شدند).

ب) این دعوت نشان داد که دعوت پیامبر استثنا بردار نیست و او همه‌ی مشرکان را به سوی توحید دعوت می‌کند.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله باید هم‌چون پرنده‌ای مهربان بال بگستراند و مؤمنان را زیر چتر حمایت و محبت خویش قرار دهد تا از

پراکندگی حفظ شوند و از خطرها مصون بمانند.

۵. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که اگر خویشاوندانت، هم‌چون ابو لهب، به مخالفت برخاستند، در برابر آنان موضع‌گیری کن و از آنان برائت و بیزاری بجوی.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۲

۶. این آیات نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز هست که اگر خویشاوندانت با تو مخالفت کردند، نگران نباش و برخدا توکّل کن، خدایی که در همه‌ی حالات تو را می‌بیند و شکست ناپذیر و مهربان است.

۷. مقصود از «قیام» در این آیات، برخاستن از خواب برای عبادت یا قیام برای نماز و یا اشاره به نماز فُرادی است. «۱»

۸. «تَقلُّب» به معنای گردش و حرکت و از حالی به حالی دیگر منتقل شدن است. این تعبیر ممکن است اشاره به سجده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان سجده‌کنندگان و یا گردش پیامبر صلی الله علیه و آله در میان یارانش در حال عبادت و یا اشاره به نماز جماعت باشد. «۲»

۹. در برخی احادیث آمده است که مقصود از حرکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درمیان سجده‌کنندگان، احاطه‌ی علمی آن حضرت برحالات نمازگزارانی بود که در نماز جماعت با او بودند. «۳»

در احادیث دیگر آمده که مقصود انتقال پیامبر صلی الله علیه و آله از صُلب و پشت پیامبران الهی است، تا این که از عبداللّه به دنیا آمد. «۴»

البته این گونه احادیث به «بطون» آیه اشاره دارند؛ یعنی معنای گردش (تقلّب) را به گردش علمی و معنوی گسترش داده است، تا مصادیق جدیدی پیدا کند.

۱۰. مبلّغ دین خدا باید رابطه‌ای معنوی با خدا داشته باشد و به نماز و عبادت بپردازد و در این میان به قیام و سجده اهمیت بیش‌تری بدهد؛ چرا

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۳

که مورد توجه ویژه‌ی خداست؛ یعنی عاشقانه بردرگاه دوست بایستد و فروتنانه بر بارگاه او سر بساید و بداند که خدا همه‌ی حالات او را می‌بیند و ندای او را می‌شنود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسأله‌ی توحید آن‌قدر مهم است که هرکس از آن منحرف شود، عذاب می‌گردد.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی، تبلیغ و هدایت را از خویشاوندان نزدیک شروع کنند.

۳. رهبران الهی با پیروان خود مهربان باشند و آنان را حمایت و حفاظت کنند.

۴. علناً نا فرمانان را طرد کنید (حتی اگر خویشاوند شما باشند).

۵. با مؤمنان مهربان و با عصایانگران نامهربان باشید.

۶. بر کسی تکیه کنید که قدرتمند، آگاه و مهربان است (و از مخالفت دیگران نهراسید).

۷. قیام و سجده درمیان عبادات و حالات انسانی بیش‌تر مورد توجه خداست.

۸. رهبران الهی و مبلغان دینی این برنامه‌ی پنج مرحله‌ای را پیاده کنند (تا موفق شوند):

الف) توحید خود را کامل کنند؛

ب) خویشاوندانشان را هدایت کنند؛

ج) با مهربانی پناهگاه مردم شوند؛

د) مرز خود را از مخالفان مشخص کنند؛

ه) بر خدا تکیه کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۴

خدای متعال درآیات دویست و بیست و یکم تا دویست و بیست و سوم سوره‌ی شعراء با دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن به تفاوت‌های الهامات الهی و شیطانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۱- ۲۲۳. هَلْ ا نَبِّؤُکُمْ عَلَی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیَاطِینُ* تَنَزَّلُ عَلَی کُلِّ أفَّاکٍ أثِیمٍ* یُلْقُونَ السَّمْعَ وَأکْثَرُهُمْ کَاذِبُونَ

آیا به شما خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسی فرود می‌آیند؟!* بر هر دروغ زن گنه پیشه فرود می‌آیند؛* در حالی که شنیده (های خود) را (به سوی دیگران) فرو می‌افکنند، و بیش‌ترشان دروغگویند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی دویست و دهم تا دویست و دوازدهم سوره‌ی شعراء به تهمت مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن اشاره شد که آیات وحی را شیطانی‌دانستند و در آن جا به وسیله‌ی محتوای عالی قرآن و ناتوانی شیطان‌ها به این تهمت پاسخ داده شد و اینک در این آیات با بیان تفاوت‌های وحی الهی با الهامات شیطانی به آن تهمت پاسخ می‌دهد.

۲. وحی الهی با الهام شیطانی از چند جهت تفاوت دارد:

الف) شیطان‌ها بر افراد دروغ‌گو و گناه‌کار، هم‌چون کاهنان، نازل می‌شوند و به آنان الهام می‌کنند (در حالی که وحی الهی برمردانی پاک و راست‌گو فرود می‌آید).

ب) شیطان‌صفتان هرچه می‌شنوند با دروغ‌های خود می‌آمیزند و به دیگران القا می‌کنند (در حالی که وحی الهی منبع الهی دارد و حقیقتی است که فردی راست‌گو و امین بر پیامبری راستین فرود می‌آورد و او برای مردم بازگو می‌کند).

۳. مفسران قرآن درمورد تعبیر «یُلقَون السَمْع» دو احتمال داده‌اند:

الف) منظور آن است که شیطان‌ها شنیده‌های خود را به دوستان خویش

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۵

القا می‌کنند در حالی که اکثر آنان دروغ‌گو هستند.

ب) مقصود آن است که دروغ‌گویان گنهکار به سخنان شیطان‌ها گوش فرا می‌دهند و شنیده‌ها را به مردم القا می‌کنند. «۱»

البته تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. الهامات شیطانی با روح پاک و راست‌گوی پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار نیست.

۲. دروغ‌گویی و گناهکاری، زمینه‌ساز الهامات شیطانی است.

۳. نقل شنیده‌ها برای دیگران (بدون تفکّر و دقت) کاری شیطانی است.

***

شاعران

قرآن کریم در آیات دویست و بیست و چهارم تا دویست و بیست و هفتم سوره‌ی شعراء به صفات شاعران بی‌تعهد و شاعران متعهد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲۴ – ۲۲۷. وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الغَاوُونَ* أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ* وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لا يَفْعَلُونَ* إِلَّاالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَانتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ

و (پیامبر شاعر نیست زیرا) شاعران، گمراهان از آنان پیروی می‌کنند.* آیا نظر نکرده‌ای که آنان در هر سرزمینی سرگردانند؟* و این که آنان آنچه را که انجام نمی‌دهند، می‌گویند؟!* مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده، و خدا را بسیار یاد کردند، و بعد از ستم دیدگی، (از شعرخود) یاری جستند (و دفاع کردند)؛ و کسانی که ستم کردند بزودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان مخالف اسلام، بارها پیامبر صلی الله علیه و آله را شاعر خواندند «۱» (و قرآن را کتاب شعر دانستند)؛ چون قرآن آهنگی دل‌نشین داشت و تأثیر فوق العاده‌ای در دل‌های مردم برجای می‌گذاشت.

ولی به هرحال قرآن شباهتی به شعر نداشت «۲» و پیامبر صلی الله علیه و آله هم شاعر نبود.

۲. شاعران غیر متعهدی که در محیط جاهلی جزیرهٔ العرب زندگی می‌کردند، افرادی پندارگرا، بی بند و بار و اهل می‌خوارگی و عیش و نوش بودند؛ از این رو قرآن آنان را سرزنش کرده و آنان را افراد بی‌هدفی معرفی‌کند که به سخنان خود عمل نمی‌کنند و گمراهان از آنان پیروی می‌کنند.

۳. سه تفاوت اساسی بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با شاعران غیر متعهد وجود داشت:

الف) شاعران غیر متعهد بی هدف و سرگردان بودند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله اهدافی عالی هم‌چون توحید و عدالت داشت.

ب) شاعران غیر متعهد به آنچه می‌سرودند عمل نمی‌کردند و اگر در مورد فضایل انسانی و اخلاقی سخن می‌گفتند اهل عمل به آنها نبودند، درحالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل عمل به سخنان خود بود.

ج) از آن جا که شاعران غیر متعهد گمراه و گمراه کننده بودند، پیروان آنان نیز ره گم‌کردگان بودند اما پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ره یافتگان بودند، چون خود پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت‌یافته و هدایتگر بود.

۴. قرآن کریم در این آیات شاعران جهان را به دو گروه متعهد و غیر متعهد تقسیم کرده و صفات شاعران متعهد را این گونه برشمرده است:

الف) خدا را باور دارند؛

ب) شایسته‌کردارند؛

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۷

ج) با اشعارشان خود و مردم را به یاد خدا می‌اندازند؛

د) با شمشیر زبان به جنگ ستمکاران می‌روند و با اشعار خود حامی مظلومان هستند.

۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

برخی از اشعار حکمت‌اند و پاره‌ای از سخنان، سحرآمیزند. «۱»

و نیز روایت شده هنگامی که یکی از شاعران مدافع اسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شعر پرسید، حضرت فرمودند:

مؤمن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می‌کند. «۲»

و از امام علی علیه السلام روایت شده که در مورد معیار کار شاعران فرمودند:

بدانید که معیار کار شـما دین است و تقوا شـما را حفظ می‌کند و زینت شـما ادب است و دژهای محکم‌آبروی شما، بردباری است. «۳»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

هرکس درمورد ما بیت شعری بگوید، خدا برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند. «۴»

و در حدیث دیگری فرمودند:

هیچ شاعری درمورد ما شعری نمی‌گوید تا این که به وسیله‌ی روح القدس (: روح پاک) تأیید شود. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۸

۶. در این آیات اشاره شـد که شاعران متعهـد بسـیار به یاد خدا هسـتند، آنان خود اهل ذکرند و با شـعرهای خود مردم را به یاد خدا می‌اندازند؛ یعنی اشعار آنان هدف‌دار است و مردم را از یاد حق غافل نمی‌سازد.

۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از «ذکر کثیر» تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است «۱» (که مشتمل بر ۳۴ اللَّه اکبر و ۳۳ الحمدللَّه و ۳۳ سبحان اللَّه‌است).

البتّه این حدیث یکی از بهترین مصادیق ذکر کثیر را بیان می‌کند، و گرنه یاد خدا و ذکر او منحصر در همین مورد نیست.

از این رو همان امام علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

مقصود (از ذکر کثیر) یـادکردن خـداست به هنگـامی که انسان با حلال و حرام مواجه می‌شود، تا آن را اگر اطاعت خـداست انجام دهد و اگر گناه است ترک گوید. «۲»

۸. آیه‌ی اخیر به ستمکاران هشدار داده که به زودی نتیجه‌ی اعمال ستمکارانه‌ی خود را می‌بینند و راهی دوزخ می‌شوند.

آری؛ ستم کار رها نمی‌شود و خدا دادستان مظلومان خواهد بود.

ستاننده‌ی دادِ آن کس خداست

که نتواند از پادشه دادخواست (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کار پیامبر با شاعران غیرمتعهد، قابل قیاس نیست.

۲. شاعران غیر متعهد، افرادی بی هدف، سرگردان، بی عمل و گمراه‌گرند.

۳. شاعران متعهد افرادی اهل عمل، هدف دار و ظلم ستیزند.

۴. شعر خوب آن است که پیامی ظلم‌ستیزانه داشته باشد و انسان را به یاد خدا بیندازد.

۵. شاعران با ظلم بستیزند. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۱

بخش دوم: سوره‌ی نمل

اشاره

یادآوری مبدأ و معاد

داستان‌های پیامبران
داستان ملکه‌ی سبأ
سخن گفتن پرندگان و مورچگان
تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۳

اول: سیمای سوره‌ی نمل

اشاره

سیمای سوره‌ی نمل
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

این سوره دارای ۹۳ آیه، ۱۱۴۹ کلمه و ۴۷۹۹ حرف است.

نزول

این سوره چهل و هفتمین سوره در ترتیب نزول (پس از سوره‌ی شُعراء و قبل از سوره‌ی قصص) و بیست و هفتمین سوره در چینش کنونی است.
نام‌ها:
نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «نَمل»، «سُلیمان»، و «طس».
نام‌گذاری این سوره به «نمل» (مورچه) بدان سبب است که در آیه‌ی ۱۸ این سوره از برخورد و گفت‌وگوی سلیمان پیامبر با مورچگان سخن گفته شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:
هرکس سوره‌ی شعراء، قَصص و نَمل را در یک شب جمعه بخواند، از دوستان خدا خواهد بود و در جوار او و سایه‌ی رحمتش جای خواهد گرفت. «۱»
تذکر: قبلًا نیز بیان کردیم که این ثواب‌ها برای کسانی است که این
تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۴
سوره‌ها را می‌خوانند و از محتوای آن درس می‌گیرند و بدانها عمل می‌کنند تا زمینه‌ی رحمت الهی را در خود فراهم سازند.
ویژگی‌ها:
سوره‌ی نمل با حروف مقطعه‌ی «طس» شروع می‌شود؛ آیه‌ی مشهور «أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَكْشِفُ السُّوءَ» در آیه‌ی ۶۱ این

سوره قرار دارد؛ آیه‌ی ۲۵ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد و در این سوره دو بار «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» آمده است؛ یکی در اول سوره و یکی در آیه‌ی ۳۰ که به نقل از نامه‌ی سلیمان است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی نمل عبارت‌اند از:

۱. یادآوری مبدأ هستی؛

۲. یادآوری معاد.

مطالب

مطالب مهمی که در سوره‌ی نمل بدانها پرداخته شده عبارت‌اند از:

الف) عقاید

۱. بیان نشانه‌های خدا درعالم آفرینش (در آیات ۶۰- ۶۴)؛

۲. بیان مطالبی درباره‌ی رستاخیز و ثواب و عقاب اعمال (در آیات ۴- ۵)؛

۳. مطالبی درباره‌ی قرآن و وحی (در آیات ۱، ۲، ۶ و ۷۷).

ب) احکام

۱. اشاره‌ای به نماز (در آیه‌ی ۳)؛

۲. اشاره‌ای به زکات که شاید منظور، انفاق مالی مستحب باشد (در آیه‌ی ۳).

ج) داستان‌ها

۱. بخش‌هایی از داستان موسی علیه السلام و مبارزات او (در آیه‌ی ۷- ۱۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۵

۲. بخش‌هایی از داستان داود علیه السلام (در آیه‌ی ۱۵- ۴۴)؛

۳. بخش‌های از داستان سلیمان علیه السلام و ملکه‌ی سبأ (در آیات ۱۵- ۴۴)؛

۴. بخش‌های از داستان صالح علیه السلام و مبارزات او با منحرفان (در آیات ۴۵- ۵۲)؛

۵. بخش‌های از داستان لوط علیه السلام و تهدید شدن او به تبعید به خاطر پاک بودن (در آیات ۵۴- ۵۸).

د) مطالب فرعی

۱. سخن گفتن هُدهد با سلیمان نبی علیه السلام (در آیات ۲۲- ۲۶)؛

۲. سخن گفتن مورچگان با سیلمان (در آیات ۱۸ و ۱۹)؛

۳. دعوت به تدبّر و تفکّر از تاریخ گذشتگان (در آیه‌ی ۵۱)؛

۴. تصویر فرجام کار مؤمنان و مخالفان پیامبر (در آیات ۸۱- ۹۳)؛

۵. تذکر علم بی پایان خدا و نظارت او برهمه چیز و حاکمیت او؛

۶. مطالبی درباره‌ی قرآن و هدایت آن (در آیات ۱، ۲، ۷۶ و ۷۷)؛

۷. دعوت به مسافرت در زمین و دیدن عاقبت مجرمان (در آیه‌ی ۶۹)؛

۸. سخن از حرکت کوه‌ها که اشاره به حرکت زمین دارد (در آیه‌ی ۸۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۶

دوم: محتوای سوره‌ی نمل

اشاره

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی نَمل به عظمت قرآن و هدایتگری و مژده آوری آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ* هُدىً وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

طا، سین، آن آیات قرآن و کتاب روشنگر است؛* در حالی که رهنمودی و مژده‌ای برای مؤمنان است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن کریم در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران مطالبی بیان شد. این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است و شاید از همین روست که بلافاصله پس از این حروف به عظمت قرآن اشاره شده است. «۱»

۲. «تِلْكَ» برای اشاره به دور و نشان دهنده‌ی عظمت قرآن است؛ یعنی قرآن چنان والا و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد.

۳. «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد. «۲» آیات قرآن کریم هم روشنی‌اند، یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۷

همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آنها را درک کنند و هم روشنگرند، یعنی حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کنند.

۴. «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی از سوره‌های قرآن گفته می‌شود و از آن رو به آنها آیه گفته می‌شود که نشانه‌های فرستنده‌ی قرآن، یعنی پروردگار جهانیان‌اند.

۵. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که چگونه قرآن هدایت برای مؤمنان است در حالی که آنان قبلًا هدایت شده و مؤمن شده‌اند؟

پاسخ این پرسش آن است که هدایت قرآن مراحل و مراتبی دارد؛ برخی از آن مراحل برای همه‌ی مردم و برخی از مراتب بالای هدایت قرآن برای مؤمنان، نیکوکاران و پارسایان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی باعظمت است که آیات آن روشن و روشنگر است.

۲. انسان‌ها پس از ایمان آوردن نیز، از راه‌نمایی‌ها و بشارت‌های قرآن استفاده کنند. «۱»

***

قرآن کریم درآیه‌ی سوم سوره‌ی نمل ویژگی‌های مؤمنان را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۳. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

(همان) کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و [مالیات زکات را می‌پردازند، و آنان خود به آخرت یقین دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یک ویژگی عقیدتی مؤمنان اشاره شده است، که علاوه بر ایمان به مبدأ هستی، به فرجام هستی نیز یقین دارند و از این رو به عبادت و زکات اهمیت می‌دهند.

۲. در میان عبادت‌های اسلامی در این آیه به نماز و زکات اشاره شده که دو برنامه‌ی سازنده برای روح انسان و جامعه‌ی اسلامی است و پیوند انسان را با خدا و مردم فقیر برقرار می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان علاوه بر اعتقاد به مبدأ و معاد، برنامه‌ی عملی برای کمال خویش دارند.

۲. با نماز و نیایش، پیوند خویش را با خدا و با پرداخت مالیات زکات پیوند خود را با مردم برقرار کنید.

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی نَمل به ویژگی‌های افراد بی‌ایمان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴ و ۵. إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ* اوْلَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ العَذَابِ وَهُمْ فِي الآخِرَةِ هُمُ الأَخْسَرُونَ

در واقع کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، کردار (بد) شان را برای آنان آراستیم، و آنان سرگردان می‌شوند.* آنان کسانی هستند که عذاب بدی برای آنهاست؛ و تنها آنان در آخرت زیانکارترند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه زینت دادن اعمال بد، به خدا نسبت داده شده است، در حالی که در برخی آیات قرآن این کار به شیطان نسبت داده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۹

چرا که سبب اصلی و آفریدگار همه‌ی اسباب خداست، پس می‌توان همه‌ی کارها را به خدا نسبت داد و از آن جا که شیطان انسان را به سوی کارهای بد وسوسه می‌کند و آنها را در نظر نفس انسان جلوه می‌دهد، پس می‌توان کارهای بد را به شیطان و نفس انسان یعنی عامل مباشر آنها، نسبت داد. «۱»

پس نسبت دادن این امور به خدا به معنای جبر نیست، بلکه این انسان است که با اختیار خود راه بد را انتخاب می‌کند.

۲. زینت دادن اعمال در نظر انسان به معنای واژگونه شدن ارزش‌ها در نظر اوست، که نتیجه‌اش سرگردانی است؛ یعنی هرگاه انسان در راه بدگام می‌نهد و آن عمل را تکرار می‌کند، کم کم زشتی عمل در نظرش کم می‌شود و حتی عادی یا زیبا جلوه می‌کند، به طوری که نسبت به آلودگی و فساد خود افتخار می‌کند. این بدترین حالتی است که به انسان دست می‌دهد.

هُمای گو مفکن سایه‌ی شرف هرگز

در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد (حافظ)

۳. افراد بی‌ایمان و سرگردان زیانکارترین مردم هستند؛ انسانی که کارهای زشت خود را زیبا می‌بیند، تمام نیروی خود را به کار می‌برد به گمان این که کار مثبتی انجام دهد، درحالی که سیه روزی برای خود به بار آورده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌های بی‌ایمان، واقع‌نگر نیستند.

۲. ارزش‌ها درنظر افراد بی ایمان واژگونه می‌شود.

۳. افراد بی ایمان فرجامی بد و زیانباردارند.

۴. اگر می‌خواهید از سرگردانی، عذاب و زیانکاری نجات یابید، ایمان بیاورید.

*** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۰

قرآن کریم درآیه‌ی ششم سوره‌ی نَمل به طریق نزول قرآن ومنبع حکیمانه‌ی آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۶. وَإِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُن حَکِیمٍ عَلِیم

و قطعاً قرآن از نزد فرزانه‌ای دانا به تو القا می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «علم» و «حکمت» دوصفت خدایند. علم به جنبه‌های نظری دانش او اشاره دارد و حکمت به جنبه‌های عملی آن؛ همچون هدف‌دار بودن و استواری کارهای خدا.

۲. منشأ قرآن بیرون از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله است و قرآن بافته و ساخته‌ی پیامبر نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن منبعی عالمانه و حکیمانه دارد.

۲. به سرچشمه‌ی قرآن توجه کنید (و از علم و حکمت آن استفاده نمایید).

***

ماجرای موسی (ع)

قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی نَمل به سرگذشت موسی و سخن گفتن او با خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۷- ۹. إِذْ قَالَ مُوسَی لأَهْلِهِ إِنِّی آ نَسْتُ نَاراً سَآتِیکُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِیکُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ* فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِیَ أَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ العَالَمِینَ* یَا مُوسَی إِنَّهُ أَ نَا اللَّهُ العَزِیزُ الحَکِیمُ

(یادکن) هنگامی را که موسی به خانواده‌اش گفت: «براستی من آتشی دیدم؛ بزودی خبری از آن برای شما می‌آورم، یا نور شعله‌ی آتشی برای شما می‌آورم، باشد که شما گرم شوید.»* و هنگامی که به سراغ آن (آتش) آمد، ندا داده شد که: «خجسته گردید کسی که در آن آتش است وکسی که در پیرامون آن است! و منزّه است خدایی که پروردگار جهانیان است!* ای موسی! قطعاً من خدای شکست‌ناپذیر فرزانه‌ام؛

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت پنج نفر از پیامبران الهی درسوره‌ی نَمل آمده است تا نشان دهد که وعده‌ی پیروزی مؤمنان و مجازات کافران حق است و تحقق خواهد یافت.

۲. نخستین سرگذشتی که در این سوره بیان شده، سرگذشت موسی علیه السلام است. برخی ازمطالب این ماجرا در سوره‌ی طه از آیه‌ی نهم به بعد نیز آمده بود. تکرار داستان موسی علیه السلام در قرآن و بررسی ابعاد مختلف آن در سوره‌های متعدد نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرا و آموزه‌های تربیتی آن برای آیندگان است.

۳. بر اساس نوشته‌ی مورخان و مفسران، موسی علیه السلام پس از درگیری با فرعونیان از مصر گریخت و به نزد شعیب پیامبر علیه السلام رفت و با دختر او ازدواج کرد و پس از سال‌ها به همراه خانواده و گوسفندانش، از مدین به طرف مصر رهسپار شد و در شبی تاریک راه را گم کرد و همسر باردارش را درد زایمان فراگرفت و او نتوانست آتشی بیفروزد که در همین موقع شعله‌ای در

دوردست دید.

معمولًا در بیابان‌ها مشاهده‌ی آتش نشانه‌ی وجود کاروانیان است؛ از این رو موسی علیه السلام به خانواده‌اش توصیه کرد که کمی توقف کنید تا من بروم و اندکی آتش برای شما بیاورم و یا با کمک کاروانیانی که اطراف آتش هستند، راه را پیدا کنم. «۱»

۴. طوفان حوادث طوری موسی علیه السلام را محاصره کرده بود که نور الهی را شعله‌ی آتش پنداشت و به طرف آن حرکت کرد، ولی با نزدیک شدن به آن متوجه شد که نور از درون درختی است که با او سخن می گوید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۲

۵. مضمون این آیات در مورد سخن گفتن خدا با موسی در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی قصص نیز آمده است که می‌فرماید: «پس چون به آن (آتش) رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که ای موسی! منم خدا، پروردگار جهانیان.»

از طرف درختی نورانی به موسی علیه السلام ندا داده شد و این ندای روح پرور موسی راخشنود ساخت و او متوجه شد که این آتش معمولی نیست، بلکه نوری الهی است، نورحیات و زندگی.

۶. ممکن است کسی بپرسد که موسی علیه السلام از کجا متوجه شد که این سخنان، ندای الهی و وحی است.

پاسخ آن است که اولًا، در آیات بعد خواهیم خواند که در همین صحنه دو معجزه‌ی عصا و ید بیضاء (دست درخشان) به موسی علیه السلام داده شد و همین دلیل صحت این وحی بود.

و ثانیاً، موسی آتش و صدا را به صورتی معجزه آسا از میان درختی سبز مشاهده کرد و متوجه شد که این معجزه‌ای الهی است.

وثالثاً، درک وحی، امری شهودی و وجدانی؛ یعنی نوعی مکاشفه‌ی باطنی و درک حضوری است که پیامبر را به یقین می‌رساند و هر گونه شبهه‌ای را بر طرف می‌سازد.

۷. گفت‌وگوی خدا با موسی علیه السلام، بدان معنا نیست که خدا جسم است و حنجره و صدا دارد، بلکه خدا با قدرت کامل خویش، امواج صوت را در فضا ایجاد می کند و با این امواج با پیامبرانش سخن می گوید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۳

۸. مقصود از کسی که درآتش بود و کسی که اطراف آن بود چیست؟

مفسران در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی دارند. ولی از آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی قصص استفاده می‌شود که درخت آتشین در داخل بارگاهی «مبارک»، و موسی علیه السلام نیز اطراف آن بود؛ پس می‌توان گفت که مقصود نور مبارکی است که در آن مکان بود و با آن نور، مکان نیز پربرکت گشته بود و طبق آیه‌ی فوق اطرافیان آتش نیز پربرکت شدند.

یا این که مقصود موسی علیه السلام و خانواده‌اش بوده‌اند که گویی موسی علیه السلام داخل آتش شده و خانواده در اطراف آن بودند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دل‌سوز خانواده‌ی خویش باشید و برای تأمین زندگی آنان تلاش کنید که پیامبران الهی چنین بوده‌اند.

۲. انسان می‌تواند به مقامی برسد که خدا با او سخن گوید و او را مستقیماً به نبوت برانگیزد.

۳. «برکت» زمینه‌ساز رسالت و توفیقی الهی است.

۴. گام اول، شناخت خدا و صفات اوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۴

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی نمل به عصای معجزه‌آسا و هراس‌انگیز موسی علیه السلام و نترسیدن پیامبران در نزد

خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ* إِلَّامَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

و عصایت را بیفکن!- و هنگامی که آن (عصا) را دید، چنانکه گویی آن همچون ماری می‌جنبید، پشت کرده روی برتافت، و به عقب بازنگشت- (ندا آمد:) ای موسی! نترس، [چرا] که من، فرستادگان، درنزدم نمی‌ترسند؛* مگر کسی که ستم کرده؛ آنگاه بعد از بدی، نیکی را جایگزین (آن) نماید، (که دراین صورت اورا می‌بخشم)؛ چرا که من بسیار آمرزنده [و] مهرورزم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به به معجزه‌ی عصای موسی علیه السلام اشاره شده است که هر بار آن را بر زمین می‌انداخت، به ماری اژدهاگونه تبدیل می‌شد «۱» و این معجزه حقانیت او را در برابر فرعون و ساحران اثبات کرد.

۲. هر پیامبری که ادعای نبوت می‌کند، برای اثبات ادعای خود به معجزه نیاز دارد تا مردم بتوانند مدعیان دروغین را از پیامبران راستین تشخیص دهند. البته وجود معجزه علاوه بر آن که سند نبوت پیامبران است، سبب قوّت قلب و استقامت روحی آنان نیز می‌شود.

۳. موسی علیه السلام انسان شجاعی بود که در برابر فرعون زمان خویش ایستاد، اما هر انسانی، به صورت طبیعی، وقتی ببیند ناگهان قطعه چوبی به ماری

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۵

عظیم تبدیل می‌شود و سریعاً حرکت می‌کند، وحشت می‌نماید و خود را کنار می‌کشد. این ترس زود گذر منافاتی با شجاعت ندارد. «۱»

۴. معجزه امری خارق عادت است که با تکیه بر نیرویی ماورای بشری انجام می‌شود و جریان عادی طبیعت را در می‌نوردد.

البتّه معجزه امری بدون علت یا محال عقلی نیست، ولی علت آن ما فوق علل طبیعی است و از علم و قدرت خدا حکایت می‌کند.

مار موجودی است که طی مراحل تکامل پس از میلیون‌ها سال از خاک به وجود آمده است. اما معجزه، این فاصله‌ی چند میلیون سالی را به لحظه‌ای تبدیل می‌کند و زمان را در می‌نوردد؛ «۲» همان طور که کسی کتابی را با دست در طی چند سال می‌نویسد اما این کار به وسیله‌ی رایانه‌ای پیشرفته در چند ثانیه انجام می‌شود.

۵. در مورد عصای موسی علیه السلام چند تعبیر در قرآن وجود دارد: گاهی گفته شده که عصای او به ماری کوچک تبدیل شد، «۳» گاهی گفته شده که عصای او به ماری بزرگ تبدیل شد»

و گاهی گفته شده که عصای موسی به اژدهایی تبدیل شد. «۵»

شاید این اختلاف تعابیر بدان معناست که خدا موسی علیه السلام را تدریجاً با این معجزه آشناکرد و آغاز رسالت را به ماری کوچک تبدیل کرد و موسی علیه السلام از همان مار کوچک وحشت کرد، ولی در برابر فرعون آن را به ماری بزرگ (و اژدها گونه) تبدیل کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۶

که برای موسی عادی شده بود، ولی دشمنان را به وحشت انداخت. «۱»

۶. پیامبران الهی معصوم بودند و گناه و ستم نمی‌کردند، پس مقصود این آیه از استثنا چیست که می‌گوید: کسانی که ستم کرده، سپس بدی را به نیکی تبدیل کنند، من بسیار آمرزنده و مهرورز هستم؟

مفسران قرآن پاسخ این پرسش را دوگونه داده‌اند:

الف) این استثنا در مورد غیر پیامبران است؛ یعنی مگر کسانی از غیر پیامبران که پس از ستمکاری توبه و اصلاح کنند، آنان نیز نباید ازخدا بترسند.

ب) این استثنا درمورد پیامبران الهی است، اما «ظلم» در این جا به معنای ترک اولی است؛ یعنی اگر برخی پیامبران، همچون آدم و یونس علیهما السلام ترک اولی کردند و کارهایی را انجام دادند که در شأن آنان نبود (هر چند گناه نیز نبود) و بعد از آن به سوی پروردگار آمدند و کار خود را جبران کردند، آنان نیز نباید از خدا بترسند. «۲»

۷. موسی نیز همچون افراد عادی بشر، دارای احساسات بود و گاهی از حوادث غیر منتظره می‌ترسید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به پیامبران خویش، برای اثبات نبوّت آنان، معجزاتی داده است، تا ادعای بدون دلیل نکنند.

۲. کسی که ستمکار (به خود و دیگران) نیست نباید از (عذاب) خدا بهراسد.

۳. توبه‌کاران اصلاح‌گر نیز از (عذاب) خدا نهراسند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۷

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی نَمل به معجزات نه‌گانه‌ی موسی علیه السلام و مبارزه‌ی او با فرعونیان فاسق اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ

و دستت را در گریبانت داخل کن تا سفیدگونه بدون (عیب) بدی بیرون آید؛ با نشانه‌های (معجزه آسای) نه‌گانه به سوی فرعون و قومش (برو؛ چرا) که آنان گروهی نافرمانبردار بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت موسی علیه السلام نُه معجزه داشت که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است. این معجزات عبارت‌انداز: عصا، دست نورانی، طوفان، آفات گیاهی، ملخ خوراکی، فزونی قورباغه، دگرگون شدن رنگ آب رود نیل به شکل خون، خشک‌سالی و کمبود میوه‌ها «۱» که برخی از این‌ها به صورت بلا بر فرعونیان فرود می‌آمد تا شاید بیدار شوند. «۲»

۲. دست موسی سفید شد اما سفیدی آن بد نبود؛ یعنی سفیدی آن در اثر بیماری پیسی یا نقص و عیب نبود، بلکه درخشندگی خاصی بود که به صورت معجزه آسا در یک لحظه ظاهر می‌شد و یا این که نورانیت دست موسی علیه السلام چشم را نمی‌آزرد و لکه‌ی تاریکی در آن نبود و از هر جهت بی‌عیب بود. «۳»

البتّه ممکن است هر دو احتمال مقصود آیه باشد.

ممکن است این تعبیر قرآن «که هیچ بدی در دست موسی نبود.» اشاره

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۸

به نفی مطالب تورات در این زمینه باشد که در آن از مَبْرُوص شدن و پیسی دست موسی سخن گفته شد. «۱»

۳. «عصا» و «ید بیضاء» دو معجزه‌ی بزرگ موسی علیه السلام بودند که با آنها به مبارزه با فرعونیان پرداخت و حقانیّت نبوّت و دعوت خویش را اثبات می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد، از دست عادی بشر، معجزه‌ای روشن فراهم می‌سازد.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی در برابر فاسقان بایستند.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی نَمل به واکنش منفی و تهمت‌آمیز فرعونیان در برابر موسی علیه السلام اشاره می‌کند و با دعوت به عبرت آموزی از این جریان می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ* وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و هنگامی که نشانه‌های (معجزه آسای) روشنگرانه‌ی ما به سراغ آن (فرعونی)- ان آمد گفتند: «این سِحری آشکار است!»* و آن [ها] را به خاطر ستم و برتری‌طلبی انکار کردند، درحالی که دل‌هایشان بدان [ها] یقین داشت. و بنگر، که فرجام فسادگران چگونه بوده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سحر» یکی از تهمت‌هایی است که معمولًا مخالفان به پیامبران الهی می‌زدند تا از تأثیر سخنان و معجزات آنان برمردم بکاهند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۹

البتّه همین تهمت نشان دهنده‌ی تأثیر فوق العاده‌ی سخنان پیامبران بود که مخالفان آن را با تهمت سحر توجیه می‌کردند.

۲. تفاوت‌های عمده‌ای بین معجزه و سحر وجود دارد؛ از جمله این که:

الف) سحر به وسیله سحری قوی‌تر شکست می‌خورد، درحالی که معجزه شکست ناپذیراست.

ب) سحر کاری پنداری و زیان‌آور است، اما معجزه امری واقعی و مفید است.

ج) ساحران معمولًا انسان‌هایی آلوده هستند، درحالی که پیامبران معجزه‌گر افرادی پاک و پارسا هستند.

د) ساحران به دنبال دنیا پرستی‌اند ولی پیامبران اهداف بلند و معنوی دارند.

۳. فرعونیان دردل یقین داشتند که معجزات و راه موسی حق است، اما به خاطر منافع مادی و حکومت و ستم‌کاری، آنها را انکار می‌کردند.

از این مطلب استفاده می‌شود که «ایمان» غیر از «علم و یقین» است، بلکه ممکن است کسانی با این که به حقانیّت راه خدا و پیامبر یقین دارند، بدان ایمان نداشته، تسلیم آن نباشند.

آری؛ ایمان یعنی یقین، باور و تسلیم در برابر حقیقت.

۴. فرعونیان به خاطر ظلم به مردم «۱» و برتری‌جویی، حق را انکار می‌کردند؛ چون می‌دانستند که اگر دربرابر موسی علیه السلام تسلیم شوند، همه‌ی منافع مادی و حکومت آنان به خطر می‌افتد و هم‌ردیف مردم عادی قرار می‌گیرند.

۵. این آیه فرعونیان را «فسادگر» می‌خواند، چرا که آنان عقاید فاسد و گفتار و کرداری فسادگرانه داشتند و با ظلم و برتری‌جویی، جامعه را به فساد سوق می‌دادند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان پیامبران افرادی بی‌منطق‌اند که در برابر معجزات الهی سخنان تهمت‌آمیز می‌گویند.

۲. ستمکاری و برتری‌جویی ممکن است انسان را به جایی برساند که آگاهانه حق را انکار کند.

۳. از فرجام عذاب‌آلود فرعونیان فسادگر درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نَمل به دانش سلیمان و داود و سپاس این فضیلت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. وَلَقَدْ آ تَیْنَا دَاوُودَ وَسُلَیْمَانَ عِلْماً وَقَالا الحَمْدُ للّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلَی کَثِیرٍ مِنْ عِبَادِهِ المُؤْمِنِینَ

و بیقین به داود و سلیمان، دانشی دادیم؛ و آن دو گفتند: «ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه و آیات بعد سرگذشت داود و سلیمان علیهما السلام بیان شده است. دو پیامبری که براثر آمادگی محیط اجتماعی و فکری، توانستند حکومتی عظیم تشکیل دهند و با استفاده از نیروی حکومت، عدل و دین را گسترش دهند.

آنان برخلاف سایر پیامبران، با مخالفت مردم روبه‌رو نشدند و بسیاری از موجودات جهان دربرابر آنان تسلیم بودند.

۲. مقصود از «دانشی» بزرگ که به داود و سلیمان داده شد، «۱» معنای وسیع علم است که شامل علوم اعتقادی، قوانین دینی، علم داوری، علم گفتمان با

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۱

پرندگان و تمام علومی می‌شود که برای تشکیل حکومت لازم است. «۱»

۳. این آیه دانش را معیار فضیلت و برتری داود و سلیمان معرفی کرده است، نه حکومت و قدرت را؛ چراکه از نظر مردان الهی، حکومت یک هدف و ارزش نیست بلکه وسیله‌ای برای پیاده کردن آرمان‌های الهی و برپا کردن عدل و داد در جامعه است و زیر بنای چنین حکومتی علم است و هرگونه ارزش و قدرتی از علم سرچشمه می‌گیرد و از این روست که علم معیار برتری انسان‌هاست.

۴. با آن که سلیمان و داود از تمام مردم زمان خود برتر بودند، گفتند: خدا ما را بر «بسیاری» از بندگان مؤمنش برتری بخشیده است و نگفتند که «بر تمام» بندگان برتری بخشیده است.

این تعبیر یا به خاطر رعایت ادب و تواضع دربرابر مردم است و یا به خاطر وسعت دید آنان که آنها فقط به زمان خود نگاه نمی‌کردند که از همه‌ی مردم برترند، بلکه پیامبران بزرگ الهی را درطول تاریخ مشاهده می‌کردند که از آنان برتر بودند. «۲»

۵. در این آیه پس از بیان نعمت علم، بلا فاصله سخن از حمد و ستایش الهی سخن گفته شد؛ چراکه سرچشمه‌ی همه‌ی دانش‌ها خداست، پس ستایش مخصوص اوست و این خود نوعی شکرگزاری به درگاه خداست.

آری؛ داود و سلیمان این علم را در راه خدا و به جا استفاده می‌کردند و به وسیله‌ی آن حکومتی الهی وعادلانه برپا کردند و بدین وسیله سپاس‌گزار این نعمت بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار برتری و فضیلت افراد دانش است.

۲. اگر دانشی به شما داده شد، ستایش خدا گویید.

۳. اگر دانشی به شما داده شد، تکبّر نورزید و خود را از همگان برتر ندانید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۲

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی نَمل به جانشینی سلیمان و اسباب حکومت او و زبان‌شناسی پرندگان اشاره می‌کند ومی‌فرماید:

۱۶. وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ یَا أ یُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّیْرِ وَاوتِینَا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ إنَّ هَذَا لَهُوَ الفَضْلُ المُبِینُ

و سلیمان از داود ارث برد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما آموزش داده شد، و از هر چیزی به ما داده‌شده است؛ مسلماً این

فقط فضیلت آشکاری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از میراث داود که به سلیمان رسیده، معنای وسیع میراث است که شامل دانش، حکومت، اموال، علم سخن گفتن با پرندگان و هرگونه میراث دیگری می‌شود. «۱»

۲. پیامبران الهی نیز برای فرزندان خود ارث می‌گذارند و از این روست که فاطمه علیها السلام درمورد «فدک» با استدلال به آیه‌ی فوق، خود را وارث پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد. «۲»

۳. «نُطْق» به معنای هر لفظی است که بیانگر مفهوم و حقیقتی باشد، که در این جا درمورد پرندگان به کار رفته است.

پرندگان صداهای مخصوصی در هنگام درد، خشم، خشنودی و اظهار

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۳

محبت از خود صادر می‌کنند، و گاهی پیام‌هایی را به وسیله‌ی صدا به هم‌نوعان خویش منتقل می‌سازند. «۱»

شاید مقصود از سخن گفتن پرندگان همان صداهای پیام‌دار آنان و یا سخن گفتن آنها در شرایطی خاص به فرمان الهی باشد.

آری؛ حیوانات باهوشِ سرشار و حواس فوق العاده قوی که گاهی هم‌چون رادار در شب عمل می‌کند، بعید نیست که قدرت سخن گفتن و رد و بدل کردن پیام را هم داشته باشند.

ولی ممکن است از امواج و زبان خاصی استفاده کنند که انسان نمی‌تواند آن را بفهمد، همان طور که ما تمام امواج رادیویی و زبان‌های آن را متوجه نمی‌شویم.

۴. خدا همه‌ی عوامل و اسباب مادی و معنوی حکومت را در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام قرارداده بود که زیر بنای آن دانش و یکی از وسایل آن آموختن زبان پرندگان بود.

هم نظام حکومتی سلیمان از قدرت نظامی کافی برخوردار بود، چون جن و انس دراختیار او بودند؛ هم دستگاه اطلاعاتی قدرتمندی داشت، چون زبان پرندگان را می‌دانست و آنها قاصدان و نیروهای اطلاعاتی او بودند؛ هم دانش کافی و تخصص داشت و هم اقتصادی عادلانه و قدرتمند به وجود آورده بود و همه‌ی این‌ها زیر چتر ایمان و توحید پرقدرت‌تر بود.

۵. حکومت بد نیست دل‌بستگی به آن بد است:

امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید:

این عالَم مُلک، این عالم طبیعت، یکی از مخلوقات خداست و این عالم طبیعت هم جلوه‌ای از جلوه‌های خداست، تعلق به این عالم طبیعت، تعلق به این دنیا، این اسباب می‌شود که انسان را منحط می‌کند. ممکن است یک کسی به یک تسبیحی آن‌قدر

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۴

تعلق داشته باشد که یک کس دیگری به یک سلطنت این تعلق را نداشته باشد، این اولی بیش‌تر به دنیا چسبیده است و آن دومی کم‌تر. سلیمان ابن داود هم سلطان بود، سلطانی که بر همه چیز حکم می‌کرد، لکن آن سلطنت یک سلطنتی نبود که دل سلطان، دل سلیمان ابن داود را به خودش جذب کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نظام ارث، همگانی است و شامل پیامبران و فرزندانشان نیز می‌شود.

۲. برای حکومت، لازم است که اسبابی فراهم آید.

۳. پرندگان زبانی خاص دارند، (پس رشته‌ی زبان‌شناسی پرندگان لازم است تا رمز این گفتمان را گشوده شود).

۴. دانش و امکانات، فضیلتی است که برتری می‌آورد.

***

قرآن کریم درآیه‌ی هفدهم سوره‌ی نَمل به ترکیب لشکریان سلیمان و نظم آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۷. وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الجِنِّ وَالإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

لشکریان سلیمان، از جنّ و انسان و پرنده، برایش گرد آوری شدند، و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) بازداشته می‌شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سلیمان به نقطه‌ای لشکرکشی کرده بود، «۲» اما در آیه دقیقاً مشخص نشده است که به کجا.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۵

فقط در آیات بعدی از سرزمین مورچگان سخن گفته شده است، که برخی مفسران آن را سرزمین نزدیک طائف یا شام دانسته‌اند.

۲. در داستان‌های قرآن مطالب جزئی، که در اهداف قرآن و از نظر اخلاقی و تربیتی تأثیری ندارد، بیان نشده است. روش قرآن این است که بخش‌های مهم و آموزنده‌ی داستان‌ها را بیان می‌کند.

۳. جنیان، انسان‌ها و پرندگان درلشکر سلیمان بوده‌اند، «۱» یعنی او از همه‌ی امکانات موجود برای لشکر کشی استفاده می‌کرده و لشکر او نیروی زمینی و هوایی داشته است. پرندگان نیروی هوایی حضرت سلیمان بوده‌اند.

۴. لشکر انبوه سلیمان، فرماندهی واحدی داشته است و همه با فرمان سلیمان جمع شده، به سوی میدان مبارزه حرکت می‌کردند.

۵. لشکریان سلیمان فراوان بودند، ولی در همان حال نظم فوق‌العاده‌ای داشتند، «۲» به طوری که ابتدای لشکر را متوقف می‌کردند، تا آخر لشکر بدانها ملحق شوند و نظمشان حفظ گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در ارتش و سپاه، از نیروی زمینی و هوایی استفاده کنید.

۲. لشکریان انبوه و منظم داشته باشید.

۳. لازم است فرماندهی واحدی بر کل سپاه حاکم باشد.

۴. برخی پیامبران الهی دارای مناصب دنیوی و لشکر بوده‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی نمل به برخورد لشکریان سلیمان با مورچگان و سخنان آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ

تا هنگامی که (لشکریان سلیمان) به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه‌ای گفت: «ای مورچگان، به خانه‌هایتان داخل شوید، تا سلیمان و لشکریانش هرگز شما را پایمال نکنند در حالی که آنان (بادرک حسّی) متوجه نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق این آیه مورچگان باهم‌دیگر سخن می‌گویند و پیام‌هایی را رد و بدل می‌کنند. برخی از تحقیقات جدید در زمینه‌ی زندگی عجیب مورچگان نشان می‌دهد که آنان امواجی را با یک‌دیگر رد وبدل می‌کنند و با اشارات و بوهای خاصی، به هم‌دیگر پیام می‌رسانند.

۲. قران کریم در موارد متعددی موضوعاتی را مطرح می‌سازد تا حس کنجکاوی بشر را برانگیزد و او در پی تحقیق برآید و فضاهای جدیدی از دانش بر او گشوده شود.

از این آیات در می‌یابیم که پرندگان و مورچگان نیز سخن می‌گویند. با توجه به این حقیقت، لازم است که در زمینه‌ی زبان‌شناسی

حیوانات، در دانشگاه‌ها به پژوهش بپردازیم تا دریچه‌ای جدید از دانش به رویمان گشوده شود.

۳. مورچگان نیز خانه دارند که محل سکونت و آرامش آنهاست و آنها را از خطرها حفظ می‌کند.

جالب آن است که مورچگان به فکر هم‌نوعان خود نیز هستند و در هنگام خطر به آنان هشدار می‌دهند که به پناهگاه بروند و جان خود را از خطر حفظ کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۷

۴. از سخن مورچگان استفاده می‌شود که آنان سلیمان و لشکرش را می‌شناخته و حتی از عدالت سلیمان خبر داشته و می‌دانسته‌اند که او به طور عمدی به حیوانات زیان نمی‌رساند و خطر پای‌مال شدن مورچگان، به خاطر آن است که آنها ممکن است بدون آگاهی حسّی این کار را انجام دهند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درحالات مورچگان مطالعه کنید که آنان نیز دنیای خاص خود را دارند و با هم‌دیگر سخن می‌گویند و از حالات شما با خبرند.

۲. نظام اعلام خطر و دل‌سوزی برای هم‌نوعان را از مورچگان بیاموزید.

۳. مردان الهی، آگاهانه، به حیوانات هم آزار نمی‌رسانند.

۴. فرمان‌روایان، لشگریان خود را طوری آموزش دهند که به حیوانات هم ستم نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نمل به پاسخ محبت آمیز سلیمان به مورچگان و دعاهای بلند او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَ نْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

و (سلیمان) از سخن او، به خنده‌ای لبخند زد و گفت: «پروردگارا! به من الهام کن، که نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاس گزاری کنم، و این که [کار] شایسته‌ای، که آن را می‌پسندی، انجام دهم، و مرا با رحمت خود در [زمره‌ی بندگان شایسته‌ات وارد کن.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که خنده‌ی سلیمان به خاطر چه بود؟

مفسران دراین مورد چند احتمال داده‌اند: برخی برآن‌اند که خود این جریان مطلب عجیب و خنده‌آوری بود که مورچه‌ای هم‌نوعان خود را از سلیمان و لشگرش برحذر دارد.

و برخی گفته‌اند که خنده‌ی سلیمان به خاطر شادی بود، چرا که متوجه شد مورچگان نیز به عدالت او و لشگرش اعتراف دارند و می‌دانند که آنان به طور عمدی به حیوانات آزار نمی‌رسانند.

و یا سلیمان شاد بود که خدا به او قدرتی عنایت کرده که در آن غوغای لشگر، صدای مورچه را نیز می‌شنود. «۱»

۲. سلیمان علاوه بر سخنان پرندگان، سخنان حیوانات دیگر را نیز درک می‌کرد. خدا قدرتی به سلیمان عنایت کرده بود که امواج صادر شده از مورچگان را نیز دریافت می‌کرد و می‌فهمید.

۳. یکی از نشانه‌های فرمان‌روایان ستمکار آن است که پس از رسیدن به قدرت مغرور و متکبر می‌شوند و ارزش‌های انسانی را فراموش می‌کنند، اما فرمان‌روایان حق، هم‌چون سلیمان، در اوج قدرت، به درگاه خدا روی می‌آورند و به یاد سپاس گزاری خدا می‌افتند.

۴. سلیمان از خدا می‌خواهد که شکر نعمت‌هایش را از درون به او الهام کند؛ یعنی نیروهای باطنی او برای سپاس گزاری خدا بسیج

شود و نعمت‌های او را در مسیر حق به کارگیرد و این بدون توفیق الهی ممکن نیست.

۵. در این آیه سلیمان از خدا می‌خواهد که نه تنها شکر نعمت‌ها را به جا آورد بلکه توفیق یابد که شکر نعمت‌هایی را که خدا بر پدر و مادرش ارزانی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۹

داشته است به جا آورد؛ چرا که نعمت‌های پدر و مادر و امکانات آنان در سرنوشت فرزندان مؤثر است و آنها را به هدف و کمال نزدیک می‌سازد، پس سپاس آنها هم لازم است.

۶. سلیمان از خدا می‌خواهد که به صورت مستمر کار شایسته انجام دهد «۱» و خشنودی خدا را به دست آورد. از این جمله استفاده می‌شود که هدف نهاییِ به دست آوردن حکومت و قدرت، انجام عمل صالح و کسب خشنودی خداست.

۷. سلیمان از خدا می‌خواهد که داخل بندگان شایسته شود؛ یعنی در این جا دو مرحله وجود دارد: مرحله‌ی اول آن است که انسان کار شایسته انجام دهد، که این مربوط به صالح بودن عمل است؛ مرحله‌ی دوم آن است که انسان خود شایسته شود و داخل افراد شایسته گردد که این مربوط به شایستگی ذاتی انسان و استمرار آن است که این مرتبه بالاتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای نعمت‌های الهی شادمان باشید و شادی خود را اظهار کنید.

۲. سپاس‌گزاری هم توفیق الهی می‌خواهد.

۳. در هنگام سپاس‌گزاری، نعمت‌های پیشین را نیز فراموش نکنید.

۴. هدف فرمان‌روایان انجام عمل صالح و کسب خشنودی خدا باشد.

۵. شایستگانِ شایسته‌کردار لایق فرمان‌دهی کل قوا هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۰

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی نمل به ماجرای هُدهد و دقت سلیمان در امور اطرافیانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِي لا أَرَى الهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الغَائِبِينَ* لَاعَذِّبَنَّهُ عَذَاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْ بَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِى بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ

و (سلیمان) در جستجوی پرنده [: هُدهُد] برآمد و گفت: «مرا چه شده که هُدهُد را نمی‌بینم، بلکه آیا از غایبان است؟!* قطعاً او را با عذاب شدیدی عذاب خواهم کرد، یا حتماً او را سرمی‌برم، یا باید (برای غیبتش) دلیل آشکاری برایم بیاورد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سلیمان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان‌روای سرزمین‌های وسیعی بود و به دقت اطرافیانش را زیر نظر داشت، به طوری که حتی از غیبت یک پرنده اطلاع پیدا می‌کرد.

۲. هُدهُد در تشکیلات سلیمان مأموریت خاصی داشت. برخی او را مأمور یافتن آب دانسته‌اند که از این رو غایب شدن او زود بر همگان آشکار می‌شد.

۳. نکته‌ی جالب آن است که سلیمان درپی جست‌وجوی حال هُدهد برمی‌آید که آیا با عذر موجهی غیبت کرده یا این که بدون عذر بوده و مستحق مجازات است.

اما در همان حال پیش‌داوری نمی‌کند و مجازات هُدهد را به تأخیر می‌اندازد تا اگر دلیل روشن نیاورد کیفر ببیند.

۴. «سُلطان» در این جا به معنای دلیلی است که موجب تسلّط انسان شود و مقصودش را ثابت کند؛ یعنی هُدهُد باید دلیل قانع کننده

و روشنی برای غیبت خود بیاورد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۱

۵. سلیمان در مرحله‌ی اول هدهد را به مجازات شدید و در مرحله‌ی دوم به اعدام تهدید کرد؛ یعنی مجازات‌های مختلف را متناسب با جُرم او پیش‌بینی کرد، و این مجازات‌ها را به همگان اعلام کرد تا دیگران جرأت تخلّف پیدا نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مدیران و رهبران جامعه مراقب اطرافیان خود باشند.

۲. در برخورد با متخلّفان قاطع باشید و کیفرها را اعلام کنید تا از وقوع جرم پیش گیری شود.

۳. برای متخلّفان براساس مقدار جرم آنان، مجازات‌های متنوع و متناسب در نظر بگیرید.

۴. از کوچک‌ترین افراد نیز دلیل بخواهید و کسی را غیاباً و بدون دفاع محکوم و مجازات نکنید.

۵. مأموران حکومتی اگر خواستند پست خود را ترک کنند، قبلًا اجازه بگیرند، تا سبب نگرانی و مستحقّ کیفر نشوند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و چهارم سوره‌ی نمل به پاسخ هُدهد و ماجرای ملکه‌ی سبأ و آفتاب‌پرستی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۲- ۲۴. فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ فَقَالَ أحطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ* إِنِّی وَجَدتُ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ وَاوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِیمٌ* وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ أعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لا یَهْتَدُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۲

و (مدتی) نه چندان دراز درنگ کرد (تا هدهد آمد) و گفت: «به چیزی احاطه یافتم که تو بدان احاطه نیافته‌ای؛ و از (سرزمین) سبا خبر بزرگِ یقینی، برای تو آورده‌ام.* در حقیقت من (درآن جا) زنی را یافتم که بر آنان زمامداری می کرد، و از هر چیزی (به او) داده شده بود، و برایش تخت بزرگی بود.* او و قومش را یافتم درحالی که برای خورشیدی که غیر از خداست، سجده می کنند؛ و شیطان کارهای آنان را برایشان آراست، و آنان را از راه (خدا) بازداشت؛ و آنان ره‌نمون نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که هدهد در خدمت سلیمان پیامبر علیه السلام بود، ولی در اثر غیبت بدون اطلاع، مورد خشم سلیمان واقع شد.

در این آیات اشاره شده که هدهد به سفر یمن رفت و وقتی به نزد سلیمان بازگشت، علت غیبت خود را توضیح داد.

۲. برخی نوشته‌اند که سلیمان از سرزمین شام برای زیارت کعبه و انجام مناسک حج به مکه آمد و در مسیر خود به طرف جنوب متمایل شد و از کنار یمن گذشت و از این رو هدهد به نزدیک قصر ملکه‌ی سبأ رفت و اخبار عجیب آن را آورد. «۱»

۳. هدهد پس از بازگشت بی‌درنگ به سلیمان گفت:

«من خبری مهم و یقینی آورده‌ام که حتی تو از آن اطلاع نداری.»

این سخن هدهد و خبر سربسته و مهم او، حس کنجکاوی سلیمان را برانگیخت و شاید خشم او را فرونشاند؛ چون متوجه شد که هُدهد درپی کاری مهم، و غیبت او موجّه بوده است.

۴. در دربار سلیمان به جای چاپلوسی، آزادی بیان وجود داشت، به طوری که مأموران کوچک هم به خود اجازه می‌دادند که به سلیمان بگویند:

ما چیزی می‌دانیم که تو نمی‌دانی!

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۳

۵. دراین جا این پرسش ممکن است مطرح شود که آیا سلیمان از وجود قوم سبأ بی‌خبر بود؟

پاسخ آن است که سلیمان پیامبر قاعدتاً از وجود کشور یمن اطلاع داشت، اما به خاطر دوری مسافت یمن تا شام، اخبار آن جا دیر می‌رسید، و از ویژگی‌های جزئی آن اطلاع حاصل نشده بود. (هرچند این سخن هدهد است و ممکن است سلیمان از راه علم غیب از این مطالب آگاهی داشته است.) «۱»

۶. هدهد در چند جمله وضعیت حکومت، مذهب و امکانات قوم سبأ را بیان کرد:

- در یمن زنی حکومت می کند.

- آنان امکانات و مواهب زیادی در اختیار دارند.

- تخت پادشاهی ملکه‌ی سبأ بزرگ (و فرمانروایی او وسیع) است.

- وضعیت آیین و فرهنگ آن کشور شرک‌آلود است و آنان آفتاب‌پرست، گمراه و تحت تأثیر شیطان هستند.

۷. به حکومت رسیدن زنان، سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشریت دارد، به طوری که در عصر سلیمان پیامبر، ملکه‌ی سبأ برقلمرو وسیع یمن حاکم بود و امکانات زیادی در اختیار داشت.

۸. مقصود از «عَرْش عظیم» تخت بزرگ حکومت است که ظاهراً کنایه از قلمرو وسیع و حکومت مقتدر ملکه‌ی سباست. این نوعی تعریض به سلیمان است که گمان مبرتو تنها حاکم این دنیا هستی، بلکه حکومتی بزرگ درکنار تو برپا شده است.

۹. در این آیات نخست به آفتاب‌پرستی ملکه‌ی سبا، سپس به آفتاب‌پرستی قوم او اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۴

آری؛ معمولًا مردم پیرو حاکم خود هستند و از آیین و دین او تبعیت می کنند.

۱۰. گاهی شیطان با وسوسه‌ی انسان‌ها نظام ارزش‌ها را در نظرشان واژگونه می‌سازد و شرک را زیبا جلوه می‌دهد و مانع راه حق می‌شود.

۱۱. هُدهد با توجه به ظواهر اعمال قوم سبأ پیش‌بینی کرد که آنان قابل هدایت نیستند؛ زیرا مشاهده کرد که آنان آفتاب را می‌پرستند و حتی این کار خود را نیکو می‌دانند و بدان عشق می‌ورزند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مأموران اطلاعاتی، اخبار مهم و یقینی را به رهبران جامعه برسانند (تا تصمیم‌گیری بر پایه‌ی صحیحی استوار شود).

۲. در فضای حکومت حق‌گرایان، آزادی بیان وجود دارد، به طوری که افراد عادی هم می‌توانند مطالب خود را با رییس حکومت در میان بگذارند.

۳. مأموران اطلاعاتی به همه‌ی جوانب بنگرند و موضوع را از نظر حکومتی، مذهبی و امکانات مادی بررسی و تحلیل نمایند.

۴. ممکن است افراد کوچک از اخبار بزرگ آگاهی یابند (پس به علم خود مغرور نشوید و افراد را دست کم نگیرید).

۵. برخی زنان توانایی برپایی حکومت‌های بزرگ را دارند. «۱»

۶. گاهی شیطان درنگرش انسان‌ها و نظام ارزشی آنان دخالت می کند و ارزش‌ها را دگرگونه جلوه می‌دهد (پس مراقب باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۵

قرآن کریم درآیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی نمل به دلایل توحید و لزوم یکتاپرستی اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۵ و ۲۶. أ لّایَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الخَبْءَ فِی السَّمَوَاتِ وَالأرْضِ وَیَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ* اللَّهُ لا إلَهَ إلَّاهُوَ رَبُّ العَرْشِ العَظِیمِ

که سجده نکنند برای خدایی که پنهانِ در آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد، و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند!* خداست، که هیچ معبودی جز او نیست، پروردگار تخت بزرگ (جهانداری و تدبیر هستی) است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این آیه دو دیدگاه دارند:

برخی آن را دنباله‌ی کلام هدهد و برخی کلام جداگانه از خدا می‌دانند که در بین نقل گفت‌وگوی هدهد با سلیمان، این دو جمله‌ی معترضه را در مورد توحید بیان کرده است. «۱»

البتّه احتمال اول با سیاق و ظاهر آیه سازگارتراست.

۲. واژه‌ی «خَبْأ» به معنای هرچیز پنهان و پوشیده است و در این جا اشاره به خارج ساختن موجودات از پوشش عدم و آشکار کردن وجود آنها «۲» و یا اشاره به علم پروردگار درمورد غیب آسمان‌ها و زمین است؛ یعنی خدا اسرار نهفته‌ی زمین و آسمان را می‌داند. «۳»

۳. آیه‌ی اوّل به «توحید عبادی» اشاره کرده و دلیل آن را آفرینش و علم بی پایان خدا بیان کرده است؛ یعنی انسان باید کسی را بپرستد که آسمان‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۶

و زمین را آفریده و از اسرار آنها آگاه است؛ نه موجودی هم‌چون خورشید را که خود مخلوق خداست و احاطه‌ی علمی به چیزی ندارد.

۴. در آیه‌ی دوّم به «توحید ذاتی و توحید ربوبیت» اشاره شده است؛ یعنی پرورشگر جهان هستی خداست، همان خدایی که یکتاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به توحید ذاتی، عبادی و ربوبی اعتقاد داشته باشید.

۲. آفرینش و علم خدا دلیل بر توحید عبادی اوست (پس غیر او را نپرستید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی نمل به واکنش پژوهشگرانه‌ی سلیمان و نامه‌ی آزمایشگرانه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الكَاذِبِينَ* اذْهَب بِكِتَابِي هَذَا فَأَ لْقِهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

(سلیمان) گفت: «بزودی خواهیم دید که آیا راست گفتی یا از دروغگویان بودی؟

* این نامه‌ی مرا ببر و به سوی آنان بیفکن؛ سپس از آنان روی برتاب و ببین چه چیزی بازمی‌گردانند؟ (و چه عکس‌العملی نشان می‌دهند؟)»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سلیمان اخبار هدهد را بدون تحقیق نپذیرفت، این کار می‌تواند چند دلیل داشته باشد:

اوّل آن که، اخبار او در مورد یک ملت و اعتقادات و حکومت آنان بود؛ بنابراین باید دقت لازم صورت می‌گرفت که خبر دقیق و صحیح باشد.

دوّم آن که، هدهد یک بار خطا کرده و بدون اطلاع غیبت نموده بود، پس این احتمال وجود داشت که برای نجات خود دروغی بافته باشد؛ پس باید تحقیق می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۷

۲. هدهد مأموریت یافت نامه‌ای را به سوی گروهی از مردم سبأ بیفکند، مثلًا هنگامی که ملکه‌ی سبأ در میان مشاوران قوم خود بود نامه را بیندازد تا همه ببینند و با تعجب به نامه‌ی یک پرنده بنگرند و از محتوای آن آگاه شوند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خبر واحد مأموران اطلاعاتی را بدون تحقیق نپذیرید و درمورد روابط بین المللی دقت بیش‌تری بنمایید.

۲. رهبران کشورها با نامه‌نگاری، رهبران کشورهای دیگر را بیازمایند و مواضع آنان را بسنجید.

۳. سفیران دولت‌ها هنگام ارائه‌ی نامه‌ها به واکنش کشورها توجه کنند.

***

قرآن کریم درآیات بیست و نهم تا سی و یکم سوره‌ی نمل به محتوای نامه‌ی سلیمان و آداب نامه‌نگاری او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹- ۳۱. قَالَتْ یَا أ یُّهَا المَلأُ إنِّی ا لْقِیَ إلَیَّ کِتَابٌ کَرِیمٌ* إنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ وَإنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ* أ لّاتَعْلُوا عَلَیَّ وَأتُونِی مُسْلِمِینَ

(ملکه سبا) گفت: «ای اشراف! در واقع من نامه‌ی ارجمندی به سویم افکنده شده است؛* در حقیقت آن (نامه) از سلیمان است، و آن (نوشته، چنین است) که: به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز؛* برمن برتری جویی نکنید، و تسلیم شده، نزد من آیید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نامه‌ای که هدهد برده و در میان قوم سبأ انداخته بود، به دست ملکه‌ی آنان رسید و او که آوازه‌ی سلیمان را شنیده بود وقتی این نامه‌ی غیر عادی را

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۸

دید، بزرگان قوم را جمع کرد تا در مورد نامه با آنان مشورت کند.

۲. ملکه‌ی سبا، یا پیکِ نامه، یعنی هدهد را دیده بود و از طریق این نامه رسان غیر عادی به اصالت آن پی برد و یا از قراین دیگر متوجه شده بود که این نامه ساختگی نیست.

۳. نامه‌ی سلیمان ارجمند بود و ارجمندی آن یا به خاطر محتوای پرارزش آن و نام خدا، و یا به خاطر مهر و امضای سلیمان بود که نشان می‌داد فرستنده‌ی آن شخص بزرگواری است.

البتّه مانعی ندارد که همه‌ی این امور مقصود بوده باشد. «۱»

۴. نکته‌ی جالب آن است که ملکه‌ی سبأ درمورد نامه‌ی سلیمان از روی انصاف سخن گفت و آن را پرارزش دانست؛ یعنی از محتوای نامه به ارزشمند بودن آن و کرامت نویسنده پی برد.

در احادیث نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

نامه‌ی انسان دلیل عقل او و مقدار بصیرت اوست و فرستاده و شخصی که برای نامه رسانی انتخاب می‌کند دلیل مقدار فهم و زیرکی اوست. «۲»

۵. نامه‌ی سلیمان شامل سه بخش اساسی بود:

الف) معرفی خدا و صفات او؛

ب) سفارش درمورد کنترل نفس و جلوگیری از برتری جویی و سرکشی (که این نوعی تهدید نیز به شمار می‌آمد)؛

ج) سفارش به تسلیم در برابر حق.

آری؛ در حقیقت، نامه‌ی سلیمان بانگ بیدار باشی برای آفتاب‌پرستان بود، تا فطرت خفته‌ی آنان را بیدارکند که به دنبال حقیقت

بگردند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۹

۶. در اسلام نامه‌نگاری آدابی دارد که در احادیث آمده است؛ از جمله این که:

الف) نامه را با نام خدا آغاز کردن، همان طور که سلیمان این کار را کرد.

ب) نامه را مهر کردن که ارزش و کرامت نامه به مُهر (و امضای) آن است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که خواست نامه‌ای برای پادشاهان عجم بنویسد، دستور داد انگشتری ساختند که نگین آن «لا إله إلا اللّه محمّد رسول اللّه» بود و با آن نامه را مهرکرد. «۱»

ج) امام علی علیه السلام در بخشنامه‌ای در مورد نامه‌های اداری به کارمندانش سفارش کرد که

نوک قلم‌ها را تیز کنید و سطرها را به هم نزدیک سازید و مطالب زاید و اضافی را از نامه‌هایتان حذف کنید و بیش‌تر به معانی توجه کنید و از پرگویی بپرهیزید، که اموال مسلمان تحمّل این هزینه‌ها و زیان‌ها را ندارد. «۲»

د) از امام صادق علیه السلام روایت شده که

دادن جواب نامه واجب است، همان طور که جواب سلام واجب است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برخورد با نامه‌ی دیگران با انصاف قضاوت کنید.

۲. نامه‌ی دیگران را با دقت بخوانید و در هنگام نقل، کامل حکایت کنید.

۳. نامه را با نام خدا آغاز کنید.

۴. پیام پیامبران الهی، نفی برتری‌طلبی و تسلیم در برابر (حق) است.

۵. یکی از روش‌های دیرین ارتباطات، نامه‌نگاری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۰

زنی که پادشاهی کرد

قرآن کریم در آیات سی و دوم و سی و سوم سوره‌ی نمل به مشاوره‌ی ملکه‌ی سبأ با اشراف قومش اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۲ و ۳۳. قَالَتْ يَا أَ يُّهَا المَلأُ أَفْتُونِى فِى أمْرِى مَا كُنتُ قَاطِعَةً أمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ* قَالُوا نَحْنُ اوْلُوا قُوَّةٍ وَاولُوا بَأسٍ شَدِيدٍ وَالأمْرُ إلَيْكِ فَانظُرِى مَاذَا تَأمُرِينَ

(ملکه) گفت: «ای اشراف به من در مورد کارم پاسخ دهید، که در مورد هیچ کاری (تصمیم خود را) قطعی نکرده‌ام، تا این که [نزد من حاضر شوید.»* (اشراف) گفتند: «ما قدرتمند و سخت نیرومند (و جنگ آور) هستیم، و [لی اختیار] کار با توست؛ پس ببین چه فرمان می‌دهی؟»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ملکه‌ی سبأ از اشراف قومش خواست که «فَتوا» دهند. فتوا در این جا در اصل به معنای پاسخ دادن در مورد مسائل مشکل و پیچیده است و ریشه‌ی اصلی این لغت «فتی (نوجوان) است؛ پس ممکن است این واژه نخست به معنای پاسخ‌های جالب، تازه و نورس به کار رفته، سپس به پاسخ تمام مسائل فتوی گفته شده باشد. «۱»

۲. ملکه‌ی سبأ با به کاربردن واژه‌ی «فتوی» به بزرگان قومش گوش‌زد کرد که اولًا مسئله‌ی نامه‌ی سلیمان پیچیده و مشکل است؛ و

ثانیاً، در پاسخ دادن دقت کنند و ثالثاً، سخن تازه و طرح جدید ارائه کنند.

۳. اشراف قوم سبأ گفتند ما هم قوت داریم؛ یعنی هم لشکری عظیم داریم و هم جنگنده و کارآزموده و شجاع هستیم؛ یعنی به آمادگی لشکر از نظر کمیت و کیفیت اشاره کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۱

۴. اطرافیان ملکه‌ی سبأ افراد ترسویی نبودند و از قدرت عظیم سلیمان نمی‌ترسیدند و با موضع‌گیری قدرتمندانه سعی کردند که به ملکه‌ی سبأ دل‌گرمی بدهند.

ولی با این همه، آنان افرادی جنگ طلب بودند و درمورد مطالب نامه‌ی سلیمان فکر نکردند و جنبه‌ی هدایتی آن را فراموش کردند و به سلیمان به چشم دشمن نگریستند.

۵. در هنگام مشورت، افراد باید نظر خود را بدهند، ولی نباید دیدگاه خود را بر رهبری تحمیل کنند.

و قرآن نیز به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که با مردم مشورت کن، سپس هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکّل کن. «۱»

آری؛ تصمیم نهایی با رهبر جامعه است؛ چون او نظریات مختلف را می‌شنود و با در نظر گرفتن مصلحت‌های کلی کشور و جامعه تصمیم می‌گیرد، که گاهی تصمیم او با نظر اکثریت موافق است و گاهی مخالف.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران جامعه، قبل از تصمیم‌گیری در امور مهم، با بزرگان و سران کشور مشورت کنند.

۲. اطرافیان به رهبران جامعه دل‌گرمی بدهند و از موضع قدرت سخن بگویند.

۳. اطرافیان نظر مشورتی خود را بر رهبری تحمیل نکنند که تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۲

قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی نمل به قانون فسادگری پادشاهان و تصمیم سازی اصولی و آزمایشگرانه‌ی ملکه‌ی سبأ اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۴ و ۳۵. قَالَتْ إنَّ المُلُوکَ إذَا دَخَلُوا قَرْیَةً أفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أعِزَّةَ أهْلِهَا أذِلَّةً وَکَذَلِکَ یَفْعَلُونَ* وَإنِّی مُرْسِلَةٌ إلَیْهِمْ بِهَدِیَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ المُرْسَلُونَ

(ملکه) گفت: «براستی که سلطان‌ها هنگامی که وارد آبادی می‌شوند آن را تباه می‌کنند، و عزیزان اهلش را خوار می‌گردانند، و اینچنین می‌کنند.

* و در واقع من هدیه‌ای به سوی آنان می‌فرستم، پس بنگرم که فرستادگان با چه چیزی باز می‌گردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ملکه‌ی سبأ، بانویی فهمیده و تحلیل‌گر بود، به طوری که تسلیم جنگ‌طلبی اطرافیان خود نشد.

او نخست مطلب را از نظر قوانین اجتماعی بررسی کرد و فکر کرد که اگر سلیمان پادشاه باشد و با او جنگ کنیم و شکست بخوریم، او تمام منطقه را به فساد و ویرانی می‌کشد.

و دوم، براساس این تحلیل جامعه‌شناختی کوشید که با طرح یک نقشه سلیمان را آزمایش کند، تا اطمینان یابد که آیا او پادشاه است یا پیامبر؟

۲. ملکه‌ی سبأ می‌دانست که پادشاهان علاقه‌ی زیادی به هدایا دارند، و نقطه ضعف آن‌ها همین‌جاست؛ از این رو گفت که من

هـدیه‌ی مهمی برای او می‌فرستم تـا ببینم که چه واکنشـی نشان می‌دهـد؛ اگر در برابر هـدیه وثروت دنیا تسـلیم شـد، پادشاه است و روش او ویرانگری است پس ما باید با قدرت در برابر او بایستیم.

و اگر هـدیه‌ی ما را نپـذیرفت و نسبت به دنیا بی‌اعتنا بود و بر حق‌طلبی خود اصـرار داشت، پیامبر خـداست، که در این صورت باید روش عاقلانه‌ای در پیش بگیریم. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۳

۳. از لحن قرآن اسـتفاده می‌شود که ملکه‌ی سبأ هدیه‌ی مهمی برای سلیمان فرستاد اما مشخص نکرد که جنس آن چیست و فرستاده چه کسی بود.

آری؛ این روش قرآن است که از ذکر مطالب جزئی و بی فایده خود داری می کند.

۴. هدیه‌ی مالی، وسیله‌ی امتحان خوبی است و صف افراد حق‌طلب را از دنیاطلبان جدا می‌سازد؛ یعنی دنیاطلبان در برابر پیشنهادهای مـالی، که گاهی تحت عنوان هـدیه، حق الزحمه و رشوه صورت می گیرد، تسـلیم می‌شونـد و از راه مسـتقیم منحرف می گردنـد، اما حق‌طلبان این گونه نیستند.

۵. قانون و برنامه‌ی پادشاهان در تاریخ اجتماعی بشـر آن است که هرگاه وارد سرزمینی می‌شوند، ویرانگری و فساد به بار می‌آورند و عزیزان آن منطقه را ذلیل می کنند. «۱»

زیرا پادشاهان افرادی مُسـتبد، سـتمکار و اهل فساد و شـهوت‌رانی‌اند و از این رو افراد چاپلوس و زورگو را جذب می کنند و کسانی را که به خاطر عدالت و ظلم‌ستیزی، عزیز مردم هستند، کنار می‌زنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراکز تصمیم‌سازی، تابع احساسات و جوّسازی جنگ‌طلبان نشوند، بلکه مسائل را به طور اصولی تحلیل کنند.

۲. (رفتار) دشمن خود را تحلیل و پیش‌بینی کنید و درمواردی که روشن نیست آزمایش کنید.

۳. افراد را با هدایای مالی امتحان کنید و صف دنیاگرایان را از آخرت‌گرایان جدا سازید.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۴

۴. روش پادشاهان با آبادی و عزّت سازگار نیست.

***

قرآن کریم درآیات سـی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی نمل به واکنش زاهدانه‌ی سلیمان در برابر هدایای ملکه‌ی سبأ و تهدید شدید آفتاب‌پرستان اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آ تَاكُمْ بَلْ أ نْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ* ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ

و هنگامی که (فرسـتاده‌ی ملکه) نزد سـلیمان آمـد، (سـلیمان) گفت: «آیا [مرا] با مال امـداد می‌رسانید؟! پس آنچه خدا [به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است؛ بلکه شما فقط به هدیه خود شادمان می‌شوید.* به سوی آنان بازگرد و (اعلام کن که:) حتماً با لشـکریانی به سـراغ آنان می‌آییم که آنان هیـچ قدرت مقابله با آنها را ندارند؛ و قطعاً آنان را از آن (سـرزمین سـبا) با خواری بیرون می‌رانیم درحالی که آنان (اسیر و) کوچکند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرسـتاده‌ی ملکه‌ی سـبأ همراه با هـدایایی از سـرزمین سـبأ در یمن، به نزد سـلیمان آمـد. او می‌پنـداشت که سـلیمان از مشاهـده‌ی منظره‌ی هـدایا خوشـحال می‌شود، ولی سـلیمان که پیامبر الهی بود، اسـیر مال دنیا نشـد و راه زهـد را پیشه‌ی خود ساخت و هـدایای

ارزشمند آنان را باز گرداند.

۲. اسیران دنیا در برابر هدایای مالی خوشحال می‌شوند، اما مردان الهی اسیر دنیا نیستند و دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به کمال و هدف خویش می‌دانند و از این رو هدیه‌ای که بخواهد آنان را از هدفشان بازدارد، قبول نمی‌کنند.

۳. سلیمان اظهار کرد که خدا به من نعمت‌هایی (همچون علم، معنویت، نبوت، ثروت و حکومت) داده است که بهتر از هدایا و اموال دنیایی است،

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۵

یعنی او مواهب الهی را منحصر در امور مالی نمی‌بیند و اسیر دنیا نمی‌شود.

۴. در حدیثی از امام صادق صلی الله علیه و آله روایت شده که

دنیا در پیشگاه خدا و در نظر پیامبران و اولیای الهی، کوچک‌تر از آن است که به چیزی از آن شادمان گردند، یا (برای از دست دادن آن) ناراحت شوند؛ پس برای هیچ دانشمند و عاقلی سزاوار نیست که از کالای ناپایدار دنیا شادمان شود. «۱»

البتّه مقصود این گونه احادیث آن است که شما امیر دنیا باشید نه اسیر دنیا؛ یعنی از دنیا برای بهبود زندگی و رفاه خود استفاده کنید ولی اسیر آن نباشید، به طوری که غم و شادی شما تابع دنیا شود.

۵. در این آیات خواندیم که سلیمان قوم سبأ را به لشکرکشی و تبعید تهدید کرد؛ این تهدیدها با چه هدفی صورت گرفت و آیا با شأن نبوت سلیمان سازگار بود؟

پاسخ آن است که

اولًا، سلیمان متوجه شد که ملکه‌ی سبأ، با طرح نقشه‌ای خواسته است او را امتحان کند یا با اموال و هدایا بفریبد؛ از این رو ناراحت شد و آنان را تهدید کرد که چرا پاسخ حق‌طلبی ما را با حیله‌گری دادید.

ثانیاً، قوم سبأ مردمی آفتاب‌پرست و بت پرست بودند و بت پرستی نوعی خرافه‌پرستی است و وظیفه‌ی پیامبران مبارزه با این خرافات است.

سلیمان در مرحله‌ی اول آنان را به صورت مسالمت‌آمیز به راه خدا فراخواند، ولی آنان به جای آن که معجزه و دلیل بطلبند، به فکر حیله و فریب افتادند؛ از این رو سلیمان در مرحله‌ی دوم تلاش کرد که با تهدید آنان را از خرافه‌پرستی بازدارد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۶

۶. هدف لشکرکشی پیامبران الهی، کشتار نیست؛ از این رو سلیمان قوم سبأ را تهدید به قتل نکرد، بلکه با بیان انبوه لشکر خویش آنان را به تبعید و خواری تهدید کرد؛ یعنی تهدید آنان برای باز آمدن به راه حق‌پرستی بود و می‌خواست که آنان بهراسند و دست از آفتاب‌پرستی بردارند.

شاید هم این تهدید به خاطر آن بود که تبعید از سرزمین آباد سبأ برای دنیاطلبان، از کشته‌شدن سخت‌تر بود.

۷. سلیمان دشمنان خود را غافل‌گیر نکرد، بلکه از مدت‌ها قبل اعلان جنگ کرد تا دشمن بتواند بیندیشد و راه حق را انتخاب کند و اگر راه باطل را برگزید آماده‌ی نبرد شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبر جامعه امیر دنیا باشد، نه اسیر دنیا.

۲. هرگاه هدایای مردم را دیدید، مواهب الهی را فراموش نکنید.

۳. خوشحالی (و ناراحتی) دنیاطلبان تابع دنیاست.

۴. رهبران الهی مراقب دام‌های دنیا و طرح‌های دشمن باشند و فریب نخورند.

۵. (اگر راه مسالمت آمیز به نتیجه نرسید) با قدرت و تهدید دربرابر مشرکان بایستید.

۶. هدایای فریبکاران را رد کنید و به توطئه‌گران پاسخی دندان‌شکن بدهید.

۷. رهبران الهی لشکری عظیم فراهم آورند، اما آن‌را برای اهداف الهی به کار گیرند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۷

قرآن کریم در آیات سی و هشتم تا چهلم سوره‌ی نمل به قدرت اطرافیان سلیمان برای آوردن تخت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸- ۴۰. قَالَ یَا أَیُّهَا الْمَلأُ أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ* قَالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِکَ وَإِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ* قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَمَنْ شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ

(سلیمان) گفت: «ای اشراف! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آن که تسلیم شده نزد من آیند؟»* زیرکی از جنّیان گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از جایگاهت برخیزی درحالی که قطعاً من برای این (کار) نیرومندی درستکار هستم!»* کسی که علمی از کتاب (الهی) نزدش بود، گفت: «من پیش از آن که چشمت را بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزدش ثابت دید گفت: «این از بخشش پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا سپاس‌گزاری می‌کنم یا ناسپاسی می‌نمایم؟! و هرکس سپاس‌گزاری کند، پس فقط به سود خودش سپاس‌گزاری می‌کند، و هرکس ناسپاسی کند پس (زیانی به خدانمی رساند؛ چرا) که پروردگار من، توانگری ارجمند است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. درآیات پیشین بیان شد که حضرت سلیمان علیه السلام ملکه‌ی سبأ را به حق دعوت کرد و او هدایایی برای سلیمان علیه السلام فرستاد تا بتواند به آفتاب‌پرستی خود ادامه دهد، ولی او هدایا را قبول نکرد و آنان را به لشگر کشی تهدید کرد.

ملکه‌ی سبأ تصمیم گرفت که خود برای تحقیق بیش‌تر به نزد سلیمان بیاید؛

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۸

از این رو به همراه گروهی از سران قوم سبأ از یمن به سوی سلیمان حرکت کرد، تا ببیند سلیمان چه آیینی دارد.

۲. خبر حرکت ملکه‌ی سبأ به سلیمان رسید و او تصمیم گرفت که با انجام کاری اعجازآمیز و قدرت نمایی شگرف، تعجّب ملکه‌ی سبأ را برانگیزد و او را متوجه سازد که سلیمان به قدرت ما فوق طبیعی خدا متصل است، تا به‌راحتی، آیین توحید را بپذیرد.

۳. سلیمان از اطرافیان خود خواست که تخت ملکه‌ی سبأ را در مدت کوتاهی از یمن به صورت اعجازآمیزی بیاورند، به طوری که قبل از رسیدن ملکه‌ی سبا، تخت او نزد سلیمان باشد تا او این حرکت اعجازآمیز را ببیند و به حقّانیت نبوّت سلیمان پی‌ببرد.

۴. دو نفر برای آوردن تخت اعلام آمادگی کردند، یکی عفریتِ جن بود که گفت: من قبل از آن که از جا برخیزید آن را می‌آورم.

و دیگری آصف بن برخیا بود که گفت: من آن را در کم‌تر از یک چشم برهم زدن می‌آورم.

ظاهر آیه آن است که نفر دوّم (یعنی آصف بن برخیا) این کار را به عهده گرفت و انجام داد.

۵. «عِفریت» به معنای فرد زیرک و قوی یا فرد گردن‌کش و خبیث است و در این جا معنای اول مناسب‌تر است، زیرا این عفریت از اطرافیان سلیمان بود. «۱»

۶. در مباحث اعجاز بیان شده که افراد غیر مؤمن نیز می‌توانند با ریاضت‌های سخت و مبارزه با نفس، کارهای خارق العاده انجام دهند.

هرچند کارهای آنان محدود و مغلوب است.

از این رو «عفریت» زمان بیش‌تری را برای آوردن تخت پیشنهاد کرد؛

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۹

چون قدرت او محدودتر بود.

۷. توانایی و امانت‌داری دو شرط اساسی برای مأموران حکومت است و بدون آنها کارهای جامعه به سامان نمی‌رسد.

۸. مفسران نام شخصی را که دانشی از کتاب داشت، «آصف بن برخیا» گفته‌اند، او فردی با ایمان، دانشمند و از نزدیکان سلیمان علیه السلام بود و اورا وزیر و خواهر زاده‌ی سلیمان دانسته‌اند که وصی سلیمان نیز بود. «۱»

۹. مقصود از دانشی که آصف بن برخیا از کتاب داشت، چیست؟

او آگاهی عمیقی از کتاب‌های آسمانی یا لوح محفوظ (: علم الهی) داشت، به طوری که به او قدرت فوق العاده‌ای بخشیده بود. و به همین خاطر توانست تخت ملکه‌ی سبأ را از گوشه‌ی کاخ او در یمن، درچشم برهم زدنی نزد سلیمان حاضر سازد.

برخی از مفسران برآن‌اند که آصف بن برخیا از «اسم اعظم الهی» با خبر بوده است؛ همان نام بزرگی که همه چیز در برابر آن خاضع می‌شوند و به انسان قدرت فوق‌العاده می‌دهد.

البتّه اسم اعظم الهی از مقوله‌ی الفاظ نیست که کلمه‌ای گفته شود و کاری بزرگ صورت گیرد، بلکه منظور آن است که انسان محتوای نام الهی را در وجود خود پیاده کند و با آن تکامل، یابد و مظهر اسم الهی شود. این تکامل معنوی به او علم و قدرت فوق العاده می‌بخشد. «۲»

۱۰. سلیمان پیامبر می‌توانست خودش آن کار اعجاز آمیز را انجام دهد، اما خواست که مقام آصف بن برخیا، که وصی او بود، برهمگان معلوم شود و درضمن، شاگردان او بتوانند توانایی‌های خود را به نمایش بگذارند که دلیل

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۰

بر عظمت رهبر و استاد آنها بود.

۱۱. در احادیث روایت شده که برخی اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد «کسی که دانشی از کتاب داشت» در آیه‌ی فوق پرسیدند؟

و حضرت فرمود: او وصیّ برادرم، سلیمان بن داود است.

و نیز از آن حضرت درمورد آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی رعد پرسیدند که از شخصی سخن می‌گوید که «دانش کتاب نزد اوست»؟

حضرت فرمودند: او برادرم علی بن ابی طالب است. «۱»

البتّه جالب آن است که در مورد آصف تعبیر «دانشی از کتاب» می‌کند که مقصود علم جزئی است و در مورد امام علی علیه السلام تعبیر «دانش کتاب» می‌کند که علم کلّی است.

۱۲. چرا سلیمان بدون اجازه تخت ملکه‌ی سبأ را از کاخ او خارج ساخت؟

پاسخ آن است که اولًا این کار برای هدف بزرگ هدایت او و نشان دادن معجزه بود و ثانیاً، معمولًا پادشاهان از خود چیزی ندارند، بلکه همه از آنِ مردم است و پیامبران نیز حقّ تصرف در اموال عمومی را دارند.

۱۳. در آیات فوق بیان شد که آصف، در چشم برهم زدنی، تخت ملکه‌ی سبأ را از یمن آورد و نزد سلیمان حاضر کرد. این کار خارق العاده و اعجاز آمیز بود.

خارق العاده به معنای انجام دادن کار محال نیست، بلکه به معنای آن است که شخصی بتواند با نیروی برتر، برخلاف قوانین رایج طبیعی عمل کند، و کاری را بکند که دیگران درآن شرایط نمی‌توانند بکنند.

شاید آصف با دانش برتری که داشت تخت را به صورت امواج نور و باسرعت نور منتقل کرد یا کاری دیگر نمود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۱

۱۵. سلیمان نعمت‌ها را از خدا و وسیله‌ای برای امتحان سپاس‌گزاری خویش می‌دانست.

این روی‌کردِ سلیمان نسبت به نعمت‌های الهی، انسان را از ناسپاسی و کفران بازمی‌دارد و یکی از معیارهای شناخت و جدایی دنیا طلبان مغرور از مردان الهی است.

۱۶. هرکس سپاس‌گزاری کند به سود خودش است، زیرا شکر نعمت، نعمتت افزون کند.

و هرکس کفران و ناسپاسی نماید به خدا زیانی نمی‌رساند؛ زیرا خدا توانگر است، ولی در هر حال خدا کریم است و حتی به افراد ناسپاس نعمت می‌دهد.

۱۷. سپاس نعمت گاهی با گفتار است و گاهی با عمل. شکر عملی آن است که انسان اسراف نکند و نعمت‌های الهی را در مسیر و هدف اصلی مصرف کند نه در راه کفر و گناه.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به مردان الهی، قدرت‌های فوق العاده عنایت می‌کند تا برای هدایت مردم کارهای معجزه‌آسا انجام دهند.

۲. گاهی اعجاز، درسرعت عمل است.

۳. جنّیان نیز درخدمت سلیمان بودند.

۴. مأموران حکومتی باید افرادی توانا و امانت‌دار باشند.

۵. به مأموران و اطرافیان خویش فرصت دهید تا توانایی‌های خود را بروز دهند.

۶. نعمت‌های الهی برای امتحانِ سپاس‌گزاری و ناسپاسی شماست.

۷. سود سپاس‌گزاری و زیان ناسپاسی هر کس، به خود او بازمی‌گردد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۲

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی نمل به آزمایش ملکه‌ی سبأ و یکتاپرست شدن او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱- ۴۳. قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لا يَهْتَدُونَ* فَلَمَّا. جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَاوتِينَا العِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ* وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ

(سلیمان) گفت: «تخت او را برایش ناشناس سازید؛ تا ببینیم آیا رەنمون می‌شود، یا از کسانی است که رەنمون نخواهند شد؟!»* و هنگامی که (ملکه) آمد، (به او) گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟» گفت:

«چنانکه گویی این، آن است! و پیش از این به ما دانش داده شد و تسلیم شده بودیم.»* و آنچه را جز خدا همواره می‌پرستید، اورا (از خدا پرستی) بازداشت، [چرا] که او از گروه کافران بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سلیمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست با آوردن تخت و تغییرات ظاهری آن، هوش ملکه‌ی سبأ را آزمایش کند و هدف او از این آزمایش آن بود که میزان عقل و منطق او را دریابد و ببیند که با چه نوع دلایلی در باب مسائل عقیدتی با او سخن بگوید. یا ببیند ملکه‌ی سبأ تا چه اندازه توانایی پذیرش مسئولیت حکومتی یا شایستگی همسری را دارد. «۱»

۲. مقصود از «هدایت ملکه‌ی سبأ» رەنمون شدن او برای شناخت تخت خود، یا هدایت او به راه خدا از طریق شناخت معجزه بود.

ظاهر آیه با معنای اول سازگارتر است، اما به هرحال معنای اول مقدمه‌ی معنای دوم است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۳

۳. هنگامی که از ملکه‌ی سبأ پرسیدند این تخت توست؟

با هوشمندی جواب داد گویا این همان تخت من است. اگر می‌گفت شبیه آن است، خطا کرده بود و اگر می‌گفت خود آن است، خلاف احتیاط سخن گفته بود، چون آوردن تخت او به صورت عادی و در مدتی کوتاه بعید به نظر می‌رسید.

۴. از لحن ملکه‌ی سبأ استفاده می‌شود که او تخت خود را شناخته و متوجه شده بود که این کار معجزه‌آسا برای آزمایش و هدایت اوست. از این رو بلا فاصله اشاره کرد که ما قبلًا به نبوّت سلیمان پی برده و تسلیم حق شده بودیم، پس نیازی به معجزه‌ی جدید و آزمایش و هدایت ما نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلّغان الهی هرکس را با روش مناسب او آزمایش و هدایت کنند.

۲. رهبران الهی هوش رهبران مخالف خود را بیازمایید (و متناسب با آنان برنامه‌ریزی کنند و با آنان سخن بگویند).

۳. به پرسش مردان الهی، با دقت و احتیاط پاسخ دهید و تسلیم حق باشید.

۴. چه بسا می‌توان (با ارسال نامه «۲» و گفت‌وگو) و آوردن دلایل (اعجازآمیز) ملتی را از شرک نجات داد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نمل به آزمایش دوم ملکه‌ی سبأ و اعتراف و تسلیم او اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۴. قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَکَشَفَتْ عَنْ سَاقَیْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِیرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

به او گفته شد: «داخل صحن [قصر] شو!» و هنگامی که آن را دید، پنداشت که آن آبگیری ژرف است، و دو ساق (پای) ش را نمایان کرد، (تا وارد آب شود، ولی سلیمان) گفت: «در واقع این صحن صافی از بلورها است.» (ملکه‌ی سبا) گفت: «پروردگارا! درحقیقت من به خودم ستم کردم؛ و (اینک) با سلیمان تسلیم خدایی شدم که پروردگار جهانیان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از مفسران قرآن نوشته‌اند که سلیمان علیه السلام قبل از ورود ملکه‌ی سبأ، دستور داد که کاخی مجلل تهیه کنند و تالار یا حیاط قصر را از بلور صاف بسازند. «۱»

تا بدین وسیله ملکه‌ی سبأ قدرت و هنر دستگاه حکومتی سلیمان را دریابد و متوجه شود که تمام تخت و تاج زیبا و باشکوه او در برابر آن کوچک است. این کار سلیمان علیه السلام هرچند هزینه‌ی زیادی در برداشت، ولی موجب شد که ملکه‌ی سبأ تسلیم حق شود و نیازی به لشکرکشی نباشد.

مسلماً لشکرکشی سلیمان به سرزمین یمن مخارج بیش‌تر و ضایعات فراوانی به دنبال داشت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۵

۲. در این آیه اشاره شده که ملکه‌ی سبأ اعتراف کرد که قبلًا به خویشتن ستم کرده که آفتاب‌پرست بوده است. آفتاب‌پرستی شرک است و شرک، نوعی ظلم به خویش است که انسان با تمام استعدادهایش در برابر موجودی پست‌تر از خود سجده کند.

۳. ملکه‌ی سبأ قبلًا متوجه حقانیّت نبوّت سلیمان علیه السلام شده و مسلمان شده بود، اما اکنون با دیدن معجزات و حقایق دیگر به مرتبه‌ی بالاتری از ایمان رسیده بود؛ از این رو مجدداً تسلیم پروردگار شد و ایمان آورد و مسلمان شد.

آری؛ تسلیم حق شدن و اسلام، دین همه‌ی پیامبران الهی بود.

۴. ملکه‌ی سبأ گفت: من به همراه سلیمان تسلیم پروردگار شدم؛ یعنی راه خدا راه همراهی و برابری است، نه راه پادشاهان ستمگر که یکی اسیر و دیگری امیر است.

۵. در قرآن کریم در مورد پایان کار ملکه‌ی سبأ که به خیل مؤمنان صالح پیوست مطلبی بیان نشده است که آیا به کشور خود بازگشت یا همسر سلیمان شد یا با یکی از پادشاهان یمن به نام تُبَّع ازدواج کرد.

البتّه این مطالب چون فواید تربیتی و هدایتی نداشته در قرآن نیامده است، ولی مشهور آن است که ملکه‌ی سبأ با سلیمان ازدواج کرد. «۱»

۶. . داستان سلیمان با یادآوری علم سلیمان آغاز و با تسلیم ملکه‌ی سبأ به درگاه الهی پایان می‌پذیرد. این داستان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان مکه که تحت فشار مشرکان بودند، بسیار الهام‌بخش و امیدآفرین و نوعی دل‌داری به آنان بود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی صحنه‌های عجیب کشور را به رهبران دیگر نشان دهند تا عظمت علم، هنر و صنعت آنها را دریابند.

۲. اگر به اشتباه خود پی‌بردید، اعتراف کنید و تسلیم حق شوید.

۳. هدف رهبران الهی، حکومت بر دیگران نیست، بلکه همراه شدن با آنان، در تسلیم در برابر پروردگار است.

***

ماجرای قوم ثمود و صالح پیامبر

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی نمل به ماجرای قوم ثمود و اختلاف آنان در برابر دعوت توحیدی صالح پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَلَقَدْ أرْسَلْنَا إلَی ثَمُودَ أخَاهُمْ صَالِحاً أنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإذَا هُمْ فَرِیقَانِ یَخْتَصِمُونَ

و یقیناً به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم که: خدا را بپرستید؛ و بناگاه آنان دو دسته‌ی (مؤمن و کافر) شدند، که با یکدیگر کشمکش می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت صالح پیامبر علیه السلام و قوم ثمود در سوره‌های متعدد قرآن، هم‌چون اعراف، هود، اسراء و شعراء آمده و درهر مورد از زاویه‌ای خاص بدان توجه شده است. «۱» در این سوره نیز این سرگذشتِ چهارمین پیامبر است که بیان می‌شود.

۲. صالح یکی از پیامبران الهی است که درمیان قوم «ثمود» برانگیخته شد. او در یک منطقه‌ی کوهستانی میان حجاز و سوریه (: شام) زندگی می‌کرد «۲» و برخی مفسران برآن‌اند که او در منطقه‌ی یمن زندگی می‌کرد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۷

۳. تعبیر «أخاهُم» به معنای «برادرشان» است؛ یعنی صالح را برادر قوم خویش می‌خواند. این تعبیر نهایت دل‌سوزی صالح را نسبت به ملت خویش نشان می‌دهد.

۴. در این آیه هدف اساسی‌صالح را دعوت به یکتاپرستی و توحید معرفی کرده است. آری؛ این اصل اساسی و زیربنای دعوت همه‌ی پیامبران الهی است.

۵. در این آیه به درگیری دو گروه در قوم ثمود اشاره شده است و در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی اعراف این دو گروه را مؤمنان مستضعف و

کافران مستکبر می‌خواند که درباره‌ی نبوت صالح و معارفی که آورده بود به کشمکش و بحث پرداختند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فراخون به توحید هدف پیامبران الهی است.

۲. در طول تاریخ، دعوت پیامبران، موافقان و مخالفانی داشته است.

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی برای ملت خود هم‌چون برادر باشند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و ششم و چهل و هفتم سوره‌ی نمل به گفتمان صالح با قومش و فال بد آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۶ و ۴۷. قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الحَسَنَةِ لَوْلا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَ نْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

(صالح) گفت: «ای قوم [من ! چرا پیش از نیکی، به بدی شتاب می‌ورزید؟! چرا از خدا طلب آمرزش نمی‌کنید؟ باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.»* (قوم ثمود) گفتند: «به تو و به کسانی که با تو هستند فال بد زدیم.» (صالح) گفت: «فالِ (نیک و) بد شما نزد خداست؛ بلکه شما

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۸

گروهی هستید که آزمایش می‌شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی اعراف استفاده می‌شود که صالح پیامبر، قوم خود را اندرز داد و از عذاب الهی برحذر داشت، ولی آنها پند نگرفتند و با اصرار از صالح خواستند که اگر راست می‌گویی، عذاب موعود را بر ما فرو فرست.

۲. پس از این همه لجاجت و سرکشی بازهم صالح پیامبر آنان را اندرز داد که برای نزول عذاب تلاش نکنید، چون اگر عذاب الهی فرا رسد شما نابود خواهید شد؛ پس اگر نشانه و معجزه‌ی راست‌گویی مرا می‌خواهید، نشانه‌های نیک بخواهید. «۱»

۳. در این آیات اشاره شده که طلب آمرزش و استغفار زمینه ساز نزول رحمت الهی است؛ زیرا استغفار گناهان انسان را پاک می‌کند و ظرف وجود آدمی را برای فرود رحمت الهی آماده می‌سازد.

۴. قوم ثمود، نسبت به صالح پیامبر و یاران او فال بد می‌زدند و بدبختی‌ها، مشکلات و خشک‌سالی را نتیجه‌ی قدم آنان می‌پنداشتند. آنان می‌خواستند با این حربه‌ی خرافی، منطق نیرومند صالح را درهم بکوبند.

۵. صالح پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پاسخ داد که «فال بد» و بخت و طالع و پیروزی و شکست شما همه نزد خداست؛ خدای حکیمی که طبق شایستگی‌های افراد نعمت می‌دهد و شایستگی‌ها هم بازتاب عقاید، اعمال و گفتار شماست.

۶. «طَيّرنا» دراصل به معنای پرنده است و از آن جا که عرب‌ها به پرندگان فال بد می‌زدند، این تعبیر برای فال بد زدن آمده است. مثلًا اگر پرنده‌ای از طرف چپ به راست حرکت می‌کرد آن را به فال بد می‌گرفتند و دلیل شکست و ناکامی خود می‌دانستند. «۲»

فال بد مخصوص عصر جاهلیت عرب نیست. این خرافه در جهان امروز نیز دیده می‌شود، مثل اعتقاد به نحس بودن عدد ۱۳ و هنوز در برخی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۹

مکان‌ها بازار رمالان و فال‌گیران رونق دارد. حتی گاهی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا این گونه پیش گویی‌ها رونق می‌گیرد و دست به دامن پیش گویان می‌شوند که چه کسی پیروز می‌شود.

۷. اسلام با خرافات و فال زدن مقابله کرده که نمونه‌ی آن در همین آیه مشهود است. قرآن از قول صالح پیامبر حکایت می‌کند که

فال شما وسرنوشت شما نزد خداست و شما در زندگی مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و مشکلات و مصیبت‌ها بر اثر اعمال بد شماست؛ پس به دنبال خرافات و فال بد زدن نروید بلکه بکوشید با اصلاح کارها و برنامه‌های خودتان مشکلات را برطرف سازید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سوی نیکی‌ها بشتابید و چیزهای بد را طلب نکنید.

۲. استغفار زمینه‌ساز رحمت الهی است.

۳. فال بد زدن خرافه‌ای بیش نیست و سرنوشت شما به دست خداست.

۴. آزمایش‌های الهی را به فال بد تفسیر نکنید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی نمل به گروهک‌های تبهکار و نقشه‌های آنان برای نابودی صالح و خانواده‌اش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸ و ۴۹. وَكَانَ فِي المَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ وَلا يُصْلِحُونَ* قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

و درآن شهر، نُه قبیله‌ی کوچک بودند که‌در زمین فساد می‌کردند واصلاح نمی‌کردند.* گفتند: «بایکدیگر به خدا قسم یاد کنید، که حتماً به او و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم (و صالح را به قتل می‌رسانیم؛) سپس به طور قطعی به سرپرست (خون) او می گوییم: در محل هلاکت خاندانش حاضر نبوده‌ایم و ما حتماً راستگوییم.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «رَهْط» به معنای جمعیت کم‌تر از ده یا چهل نفر است. از این تعبیر استفاده می‌شود که نُه گروهک تبهکار و فسادگر در میان قوم ثمود وجود داشتند.

۲. گروهک‌های تبهکار قوم ثمود، نه تنها فساد می‌کردند، بلکه بعد از آن پشیمان نمی‌شدند و در صدد توبه و اصلاح گذشته‌ی خویش برنمی‌آمدند، یعنی به فساد خود ادامه می‌دادند.

۳. دراین آیات بیان شده که گروهک‌های تبهکار به خدا سوگند می‌خوردند که صالح و خانواده‌اش را بکشند.

جالب آن است که آنان خدا را قبول داشتند؛ یعنی مشرکان بت پرستی بودند که خدا را خالق جهان می‌دانستند و نام او را مقدس می‌شمردند و برای جنایات ضد انسانی خود به نام او قسم می‌خوردند.

۴. گروهک‌های تبهکار قصد شبیخون و حمله‌ی غافل‌گیرانه‌ی شبانه داشتند؛ یعنی آنان از طرفداران و قبیله‌ی صالح وحشت داشتند و از این رو نمی‌خواستند در روز و به طور علنی به صالح حمله کنند، بلکه نقشه کشیدند که شبانه حمله کنند، سپس کارخود را انکار کنند. «۱»

۵. گروهک‌های تبهکار قوم ثمود آن‌قدر بی‌رحم بودند که می‌خواستند علاوه برصالح خانواده‌ی بی گناه او را نیز بکشند، درحالی که آنان با خانواده‌ی او درگیری نداشتند. این نهایت ددمنشی آنان را نشان می‌دهد.

۶. گروهک‌های تبهکار و ضد دین، از وسایلی هم‌چون سوگند دسته جمعی و سخنان دروغ بهره می‌بردند.

سپس تبلیغات می کردند که ما راست‌گوییم و در این جنایات دخالتی نداشته‌ایم.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۱

این روشی است که گروهک‌های ضد دین در عصر حاضر نیز پی می گیرند و مردان الهی را ترور، سپس شهادت آنان را انکار

می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گروهک‌های تبهکار مخالف راه رهبران الهی هستند (پس مراقب و آماده باشید).

۲. گروهک‌های تبهکار، در راه اصلاحات گامی برنمی دارند.

۳. مراقب نقشه‌ها و دروغ‌های گروهک‌های ضد دین باشید.

۴. فریب تبلیغات گروهک‌ها را نخورید، این دروغ‌گویان، خودرا کاملًا راست‌گو جلوه می‌دهند.

۵. گروهک‌های ضد دین، از مقدسات الهی (هم‌چون قسم) سوء استفاده می کنند (پس مواظب باشید).

۶. مراقب باشید که گروهک‌های تبهکار، درپی ترور رهبران الهی هستند.

***

قرآن کریم در آیات پنجاهم تا پنجاه و سوم سوره‌ی نمل به پاسخ الهی به نیرنگ گروهک‌ها و فرجام عذاب‌آلود آنان و نجات مؤمنان پارسا اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۰- ۵۳. وَمَكَرُوا مَكْراً وَمَكَرْنَا مَكْراً وَهُمْ لا يَشْعُرُون* فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أ نَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أجْمَعِينَ* فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* وَأنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

و با فریبی، فریبکاری کردند و (ماهم) با ترفندی، ترفند زدیم، در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شدند.* و بنگر فرجام فریب آنان چگونه بود، که ما آنان و قومشان را همگی درهم کوبیدیم.* این خانه‌های آنان است، در حالی که به خاطر ستمشان فرو ریخته است؛ قطعاً در این (ماجرا) نشانه‌ای (عبرت آموز) است برای گروهی که می‌دانند.* و کسانی را که ایمان آورده و همواره خودنگه‌داری (و پارسایی) می کردند، نجات دادیم.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت مؤمنان و کافران را در برابر یک‌دیگر به تصویر می کشد و فرجام عذاب‌آلود مخالفان پیامبران و نجات مؤمنان را درتاریخ نشان می‌دهد تا درس عبرتی برای آیندگان باشد.

در این آیات نیز فرجام مخالفان صالح و مؤمنان قوم ثمود را به تصویر کشیده است.

۲. «مَكْر» در کلام عرب به معنای «چاره‌اندیشی و نقشه کشیدن» در کارهای نیک یا بد است، و مخصوص نیرنگ زدن در کارهای بد نیست؛ از این رو به هر طرح و نقشه‌ای که دیگران را از رسیدن به مقصود باز دارد، مکر گفته می‌شود.

پس این واژه درمورد انسان‌ها ممکن است به معنای توطئه‌های زیان‌آور باشد، اما درمورد خدا به معنای نقشه‌ای برای خنثی‌سازی توطئه‌ی فسادگران است. «۱»

۳. برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که صالح پیامبر صلی الله علیه و آله برای راز و نیاز به کوهی درکنار شهر می‌رفت و شکاف آن کوه معبد او بود.

گروهک‌های فسادگر تصمیم گرفتند که شبانه در کنار کوه کمین نموده، او را ترور و سپس این کار را انکار کنند.

اما خدا نیز نقشه کشید و توطئه‌ی آنان را خنثی کرد؛ یعنی هنگامی که درکنار کوه کمین کرده بودند، کوه ریزش کرد و صخره‌ی بزرگی برسرآنان فرودآمد و همگی نابود شدند. «۲»

خمیر مایه‌ی دکان شیشه‌گر سنگ است

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد (صائب)

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۳

۴. ستمکاری قوم ثمود، موجب عذاب آنان و خالی ماندن خانه‌های آنان شد؛ یعنی ستمکاری انسان را خانه‌خراب می‌کند. «۱» این حقیقت در طول تاریخ درمورد ملت‌ها و شهرها و حکومت‌های بسیاری تجربه شده است.

۵. در آیات قرآن درمورد عذاب قوم ثمود تعبیرات مختلفی آمده است؛ آنان گرفتار زمین لزره «۲» یا بانگ مرگ‌بار «۳» یا صاعقه «۴» شدند.

ممکن است نخست صاعقه‌ای همراه با صدای مهیب فرودآمده و لرزش شدیدی بر زمین افتاده و ستمکاران قوم ثمود نابود شده باشند. «۵»

۶. نابودی قوم ثمود، در اثر قتل شتر معجزه‌آمیزی بود که صالح آورده بود و ما جرای آن در آیات ۶۵ تا ۶۷ سوره‌ی هود بیان شده است.

پس ممکن است که بعد از ماجرای ترور صالح، گروهک‌های تبهکار نابود شده باشند ولی به مشرکان دیگر مهلت داده شده، سپس براثر لجاجت و قتل شتر معجزه‌آمیز، آنان نیز گرفتار عذاب شده باشند. «۶»

یا این که قوم ثمود نخست شتر را نابود کردند و صالح اعلان کرد که سه روز دیگر عذاب می‌شوید، از این روتصمیم به ترور صالح گرفتند که موفق نشدند و خودشان نابود شدند. «۷»

۷. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مؤمنان با تقوایی که همراه صالح نجات یافتند، چهار هزار نفر بودند که به منطقه‌ی «حَضرموت» کوچ کردند. «۸»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت مؤمنان و کافران قوم ثمود عبرت بگیرید.

۲. خدا نقشه‌ی مخالفان راه خویش را خنثی می‌سازد و آنان را درهم می‌کوبد.

۳. مخالفان توطئه‌گر، در برابر نقشه‌های سرّی خدا قرار دارند.

۴. هرکس با رهبران دینی نیرنگ بازد، خودش را به هلاکت می‌اندازد.

۵. ستمکاری عامل خانه‌خرابی است.

۶. ایمان و پارسایی عامل نجات است.

***

ماجرای قوم لوط

قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی نمل به سرگذشت لوط پیامبر و اعتراض او به هم جنس گرایی قومش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۴ و ۵۵. وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْ تُونَ الفَاحِشَةَ وَأَ نْتُمْ تُبْصِرُونَ* أَئِنَّكُمْ لَتَأْ تُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَ نْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

و یادکن لوط را، هنگامی که به قومش گفت: «آیا [عمل زشت (ی)] را مرتکب می‌شوید، در حالی که شما (نتایج شوم آن را) می‌بینید؟!* آیا واقعاً شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می‌روید؟! بلکه شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین سوره‌ی نمل، سرگذشت موسی، داود، سلیمان و صالح علیهم السلام بیان شد و اینک در این آیات سرگذشت

لوط علیه السلام را بیان کرده است.

ماجرای زندگی و مبارزات این پیامبر الهی درسوره‌های اعراف، هود، حجر، شعراء، انبیاء و عنکبوت آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۵

۲. چرا قرآن سرگذشت برخی پیامبران و ملت‌ها را تکرار می‌کند؟

در این جا دو پاسخ اساسی می‌توان داد:

الف) با دقت در آیات روشن می‌شود که مطالب سوره‌های مختلف درمورد هر ملت یا پیامبر، تکراری نیست بلکه در هرمورد نکته‌ای تازه بیان کرده یا تکرار آیه مقدمه‌ای برای مباحث دیگر بوده‌است.

ب) قرآن یک کتاب تاریخی نیست که از تکرار صرف نظرکند، بلکه یک کتاب تربیتی است که گاهی لازم است مطالب مهم را بارها گوش‌زد کند و از زوایای مختلف آن را مطرح و بررسی نماید و در جهات گوناگون از آن نتیجه بگیرد.

و از آن جا که مسأله‌ی هم جنس بازی انحراف بزرگی است قرآن این مطلب را بارها مطرح کرده و خطرهای آن را گوش‌زد نموده است.

۳. حضرت «لوط» خویشاوند ابراهیم علیه السلام «۱» بود که به آن حضرت ایمان آورده و همراه ایشان هجرت کرده بود و ابراهیم پیامبر بزرگ خدا، لوط را به منطقه‌ای ثروتمند از شامات فرستاد که در آن جا فحشا رواج داشت.

در احادیث آمده است که قوم لوط مردمی بخیل بودند و به همین جهت با هم جنس‌گرایی مهمانان خویش را اذیت می‌کردند، تا از آنان بترسند «۲» (یعنی ریشه‌ی انحراف آنان بُخل و دنیادوستی بود.) و در برخی دیگر از احادیث آمده است که هم‌جنس‌گرایی توسط شیطان به آنان آموزش داده شد «۳» و آنها چنان به این عمل زشت علاقه‌مند شده بودند که حتی پیشنهاد ازدواج با دختران لوط را نمی‌پذیرفتند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۶

ماجرای قوم لوط در سوره‌های اعراف، هود، حجر، شعراء، انبیاء، نمل و عنکبوت آمده است.

۴. بخش مهمی از تبلیغات حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود که مهم‌ترین مشکل جامعه‌ی او بود. «۱»

۵. «فاحشه» به معنای کارهای بسیارزشت است که زشتی آن آشکار است و در این جا مقصود از «فاحشه» عمل زشت هم جنس گرایی است.

۶. دراین آیات بیان شده که لوط به قوم خود اعتراض می‌کرد که چرا ایستاده‌اید و نظاره می‌کنید که درجامعه‌ی شما عمل زشت هم جنس‌بازی صورت می‌گیرد؟ آیا آثار شوم آن را نمی‌بینید و متوجه نیستید که حتی کودکان شما دراما نیستند؟ «۲»

۷. خدای متعال وسیله‌ی تولید مثل را در مردان و زنان قرار داده است و این گناه بزرگی است که انسان راه طبیعی را رها کند و به سراغ هم‌جنس‌گرایی رود که دارای آثار و عواقب شومی است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) زیان‌های بهداشتی برای هر دو طرف؛ «۳»

ب) از بین بردن هدف اصلی آمیزش جنسی که همان ادامه‌ی نسل است؛

ج) متزلزل شدن نظام خانواده.

به عبارت دیگر، در ازدواج طبیعی انسان چند چیز است که در لواط نیست؛ مثل ادامه‌ی نسل انسان، تشکیل نظام خانواده، رعایت مسائل غریزی و طبیعی و دینی. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۷

اما متأسفانه در جهان کنونی در برخی از کشورهای مدّعی ترقّی و پیش‌رفت، ازدواج با هم‌جنس به صورت قانونی درآمده است.

۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه‌ی تحریم هم‌جنس گرایی آمده است:

هم‌جنس گرایی، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم و نسل را قطع می‌کند و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای زیادی دارد. «۱»

۹. مقصود از «جهل» قوم لوط آن است که آنان فراموش کرده‌اند که هدف از آفرینش دستگاه تناسلی انسان تولید مثل است، نه هم جنس بازی.

آری؛ اگر هم جنس گرایان از هدف آفرینش و عواقب شوم هم جنس بازی آگاه شوند و در مورد آنها بیندیشند، دست از این اعمال زشت برمی‌دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی، با کارهای زشت در جامعه مبارزه می‌کنند (و این خط اساسی مردان الهی است).

۲. هم‌جنس گرایی عملی زشت و جاهلانه است.

۳. غریزه‌ی جنسی خود را از راه طبیعی ارضا کنید و به سراغ راه‌های انحرافی نروید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۹

بهداشت جنسی از منظر قرآن

قرآن کریم همان طور که به بهداشت روحی و روانی انسان اهمیت داده به بهداشت جسمی و جنسی انسان نیز اهمیت داده و در موارد متعددی قوانین بهداشت جنسی را بیان کرده تا از انحرافات جنسی و از ابتلای انسان به بیماری‌های جنسی و پیامدهای آنها پیش گیری نماید.

الف) ممنوعیت زنا:

- هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی ناپسند است (اسراء، ۳۲).

- زنا نکردن یکی از صفات بندگان خاص خداست (فرقان، ۶۸).

- پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان پیمان گرفت که زنا نکنند (ممتحنه، ۱۲).

- زناکار مجازات خواهد شد (نور، ۲- ۳).

یادآوری: زناکاری عامل برخوردهای اجتماعی و گاهی سبب سقط جنین و فرزندکشی و گسترش بیماری‌های مقاربتی، هم‌چون سفلیس، سوزاك، ایدز و ... می‌شود.

ب) ممنوعیت هم جنسی بازی (لواط):

- این انحراف جنسی اختراع قوم لوط است (اعراف، ۸۰- ۸۱ و عنکبوت، ۲۸- ۲۹).

- هم جنس گرایی نوعی اسراف کاری، تجاوزگری و کاری جاهلانه است (اعراف، ۸۰- ۸۱؛ نمل، ۵۴- ۵۶ و شعراء، ۱۶۵- ۱۶۶).

- هم‌جنس‌بازی نوعی انحراف از مسیر طبیعی و دوری از راه پاك همسرگزینی است (شعراء، ۱۶۵- ۱۶۶ و هود، ۷۷- ۷۹).

- هم‌جنس گرایی باعث عذاب قوم لوط شد (قمر، ۳۴؛ ذاریات، ۳۲- ۳۷ و ...)

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۰

یادآوری: هم‌جنس‌بازی موجب سقوط و انحطاط انسان و انتقال بیماری‌های آمیزشی و تأثیرات منفی روانی و فروپاشی خانواده‌ها و رشد بیماری ایدز می‌شود.

ج) ممنوعیت استمنا (جلق زدن: خود ارضایی):

- از آیات ۵- ۷ سوره‌ی مومنون و ۲۹- ۳۱ سوره‌ی معارج ممنوعیت استمنا استفاده شده است.

- استمنا از گناهان کبیره و موجب بطلان روزه و زمینه‌ساز تعزیر شرعی است.

یادآوری: استمنا آثار زیانبار روانی، اخلاقی، اجتماعی، ناتوانی جنسی و جسمی را در پی دارد؛ از جمله موجب کم‌خونی، کمردرد، کم حافظه شدن و لاغری می‌گردد.

د) ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه:

- «از تو درباره‌ی خون حیض (عادت ماهیانه) پرسش می‌کنند. بگو: چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است پس در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری نمایید و با آنها نزدیکی نکنید تا پاک شوند ....» (بقره، ۲۲۲). «۱»

ه) ممنوعیت ازدواج با محارم (نساء، ۲۳- ۲۲).

و) تعیین قلمرو آزادی جنسی در محدوده‌ی عقد ازدواج:

یعنی روابط جنسی در چهارچوب قوانین شرعی جایز است و بی‌بند و باری جنسی و انحراف و روابط نامشروع ممنوع است (نساء، ۳، ۲۴ و ۲۵؛ نور، ۳۲ و ...).

ز) تعیین مقررات دقیق طلاق و عدّه‌ی زنان بعد از آن (بقره، ۸- ۲۲۷ و احزاب، ۴۹).

ح) تعیین عدّه‌ی زنان بعد از وفات شوهرانشان (بقره، ۲۳۴).

یادآوری: هر کدام از موارد فوق حکمت‌ها و اسرار اجتماعی، روانی و بهداشتی دارد که ذیل آیات فوق بیان شد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۱

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی نمل به پاسخ تهدیدآمیز قوم لوط و پاک‌دامنی مؤمنان آن قوم اشاره می‌کند ومی‌فرماید:

۵۶. فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّاأَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ ا نَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

و [لی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «خاندان لوط را از آبادیتان اخراج کنید، که آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد جمله‌ی «آنان مردمی هستند که می‌خواهند پاک‌دامن باشند» دو تفسیر ارائه شده است:

نخست آن که قوم لوط، مؤمنان را مزاحم شهوات خویش می‌دیدند و آن‌قدر به فساد و انحراف کشیده شده بودند که پاک بودن را جرم می‌دانستند و می‌خواستند مؤمنان را به جرم پاک‌دامنی از شهر خارج کنند.

دوم آن که، قوم لوط در این جمله لوط و پیروانش را متّهم به تظاهر به پاک‌دامنی و ریاکاری می‌کردند. «۱» البته هر دو احتمال در آیه‌ی فوق قابل جمع است، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است.

۲. این آیه اشاره دارد که اگر گناه و فساد در جامعه‌ای زیاد شود، کم‌کم پاکان منزوی می‌شوند و پاکی جرم محسوب می‌شود. «۲»

۳. نکته‌ی مهمی که از این آیه استفاده می‌شود آن است که گناهکاران قوم لوط به زشتی و گناهکاری خویش و پاکی لوط و پیروانش آگاه بودند و به پاک‌دامنی آنان اعتراف داشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۲

۴. پاکان جامعه‌ی انسانی، گاهی تحت فشار قرار می‌گرفتند و به جرم پاکی، تهدید به تبعید می‌شدند.

۵. قوم لوط، شهر را متعلق به گناهکاران می‌دانستند و با انحصارطلبی می‌خواستند، لوط و پیروانش را از حقّ شهروندی محروم سازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه پیامبران، راه پاک‌دامنی است.

۲. گناهکاران قوم لوط هیچ‌گونه منطقی برای دفاع از خویشتن نداشتند، جز خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو.

۳. برخی مخالفت‌ها با رهبران الهی به خاطر گرایش به آزادی جنسی و بی بندوباری است.

۴. هم‌جنس‌بازان، مردمی بی‌منطق و زورگو هستند (شما این گونه نباشید).

۵. پاک‌دامن باشید و با هم‌جنس گرایان مبارزه کنید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم و پنجاه و هشتم سوره‌ی نمل به فرجام پاکان و ناپاکان قوم لوط اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۷ و ۵۸. فَأنجَیْنَاهُ وَأَهْلَهُ إلَّاامْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الغَابِرِینَ* وَأمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَسَاءَ مَطَرُ المُنذَرِینَ

و او و خانـدانش را نجات دادیم؛ جز زنش، که مقدّر کردیم او از بازماندگان (در شـهر) باشد.* و بارشـی (از سـنگ‌های عذاب) بر آنان باراندیم و چه بد است باران هشدار داده شدگان!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «غابِر» به کسـی گفته می‌شود که همراهانش بروند و او باقی بماند و از آن جا که خانواده‌ی لوط از شهر رفتند و همسر او در شهر باقی ماند، به او غابر گفته شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۳

۲. «اهل» به معنای خویشاونـدان نزدیک است و از آن جا که پیروان لوط و مؤمنان به او، همگی ازخویشاونـدان او بودنـد، «۱» نتیجه می گیریم که در این جا پیروان و اهل لوط یک گروه بودند.

۳. از آیات دیگر قرآن «۲» استفاده می‌شود که همسر لوط، در آغاز زنی غیر منحرف بود، ولی بعد راه خیانت را در پیش گرفت و اسرار لوط را برای دشمنان او بازگو می کرد و کافران گناهکار را دوست داشت و از این رو همراه آنان گرفتار عذاب شد. «۳»

۴. نکته‌ی جـالبی که از این آیه و آیـات سـوره‌ی تحریم اسـتفاده می‌شـود آن است که در خـانه‌ی پیـامبر بـودن سـبب نجـات انسـان نمی‌شود. زن لوط در خانه‌ی مقدسـی بود و دچار عـذاب شـد، ولی زن فرعون که در کاخ فساد و طغیان بود، با ایمان آوردن به راه موسی نجات یافت.

۵. در این آیه به نـوع بـارانی که بر قـوم لوط فرود آمـد، اشـاره نشـده است، امـا از آیـات دیگر قرآن اسـتفاده می‌شود که این بـاران معمولی نبود، بلکه این عذاب، بارانی از سنگ‌های نشان‌دار بود. «۴»

۶. در برخی احـادیث آمـده است که قوم لوط، علاـوه بر هم‌جنس گرایی، اهل قمار، هرزه گویی، توهین و پرتاب سـنگ به عابرین و کشف عورت در انظار عمومی نیز بوده‌اند. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۴

شاید عذاب آنان با سنگ‌باران آسمانی، تناسبی با گناهان آنان نیز داشته باشد.

۷. در اسلام، کیفر هم‌جنس گرایی و لواط، برای فاعل و مفعول، اعدام است.

در احادیث آمـده است در هنگام هم‌جنس گرایی، عرش خـدا به لرزه در می‌آیـد ... و کسـی که این کار را انجام دهد، مورد خشـم خداست و جایگاهش دوزخ است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نزد خدا رابطه‌ی مکتبی افراد اصل است، نه رابطه‌ی خویشاوندی.

۲. خدا حساب وابستگان منحرفِ چهره‌های مقدس را از حساب خودشان جدا می کند (پس ما هم باید حساب اطرافیان شخصیت‌ها

را از خودشان جدا بدانیم).

۳. خدا هم‌جنس‌بازان را گرفتار عذاب سختی می‌سازد.

۴. به سرنوشت پاکان و ناپاکان توجه کنید (و عبرت بگیرید و راه صحیح را انتخاب کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی نمل با مقایسه‌ی خدا با معبودان دیگر، به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور ستایش خدا را می‌دهد و می‌فرماید:

۵۹. قُلِ الحَمْدُ للَّهِ وَسَلامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى أاللَّهُ خَيْرٌ أمَّا يُشْرِكُونَ

(ای پیامبر) بگو: «ستایش مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگانش (همان) کسانی که برگزیده است؛ آیا خدا بهتراست یا آنچه را شریک (خدا) قرار می‌دهند؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و به او دستور ستایش خدا و سلام فرستادن بر پیامبران را می‌دهد، ولی در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مردم را مشخص می‌سازد که در برابر خدا حمد گویید و او را برای صفات عالی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۵

بستایید و بر رادمردان الهی و برگزیدگان او درود بفرستید.

۲. دستور به سلام کردن بر پیامبران، اشاره به آن دارد که میان دعوت توحیدی پیامبران اختلاف وتضاد وجود ندارد و آثار و هدایت آنان را بپذیرید و به هدایت آنان اقتدا کنید. «۱»

۳. در برخی احادیث از ائمه علیهم السلام روایت شده که مقصود از بندگان برگزیده‌ی الهی آل‌محمد علیهم السلام هستند. «۲» البتّه این گونه احادیث مصادیق بندگان برگزیده‌ی الهی را مشخص می‌سازند و به معنای انحصار نیست.

۴. این آیه مقایسه‌ای کوتاه بین خدا و معبودان دروغین کرده و این مطلب را به صورت پرسشی مطرح نموده و پاسخ آن را به وجدان مخاطب واگذار کرده است.

یعنی بهتر بودن خدایی که منشأ همه‌ی قدرت‌ها و نعمت‌هاست، آن‌قدر روشن است که نیاز به پاسخ ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از حمد خدا وبزرگ‌داشت بندگان برگزیده‌اش غافل نشوید.

۲. (اگر به وجدان خود مراجعه کنید متوجه می‌شود که) خدا بهتر از معبودان دروغین است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۶

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیات شصتم و شصت و یکم سوره‌ی نمل به نشانه‌های خدا در آفرینش جهان و صحنه‌ی طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰ و ۶۱. أمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأرْضَ وَأنزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأ نْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أإلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ* أمَّنْ جَعَلَ الأرْضَ قَرَاراً وَجَعَلَ خِلالَهَا أ نْهَاراً وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ البَحْرَيْنِ حَاجِزاً أإلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أكْثَرُهُمْ

لا یَعْلَمُونَ

بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید؟! و برای شما از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و بوسیله آن، باغ‌هایی زیبا رویاندیم؛ برای شما (قدرتی) نبود که درخت [های آن را برویانید! آیا معبودی با خداست؟! (نه،) بلکه آنان گروهی منحرفند.* بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که زمین را قرارگاهی ساخت، و میان آن نهرهایی قرارداد، و برای آن [کوه‌های استوار قرارداد، و بین دو دریا مانعی قرار داد؛ آیا معبودی با خداست؟! (نه،) بلکه بیش‌تر آنان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل مقایسه‌ای کوتاه بین خدا و معبودان دورغین مشرکان صورت گرفته و در این آیات با طرح پنج پرسش، مشرکان را بازپرسی و محاکمه کرده، در ضمن آن دلایل و نشانه‌های توحید را بیان می‌کند.

۲. «حَدائِق» به معنای باغ‌هایی است که دور آن دیوار کشیده‌اند، یا جایی که در آن آب وجود دارد؛ «۱» بنابراین، مقصود آن است که خدا کسی است که درختان و باغ‌هایی پرآب، زیبا، رنگارنگ و سرورانگیز «۲» برای شما آفرید، در حالی که خودتان نمی‌توانید چنین کاری را انجام دهید.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۷

۳. در این آیات اشاره شده که انسان‌ها توانایی رویاندن گیاهان را ندارند؛ یعنی انسان می‌تواند مقدمات رویش گیاهان را فراهم سازد و بذرافشانی و آبیاری کند، اما اصل وجود و رویش و حیات گیاهان و نور آفتاب و آب باران همه از خالق هستی است و هرکس این حقایق را انکار کند و شرک ورزد از حق عدول کرده است.

۴. آرامش زمین یکی از نعمت‌های خداست. زمینی که باسرعت سرسام آوری به دورخود و به دور خورشید می‌چرخد، درهمان حال کاملًا آرام است به طوری که ما برآن راه می‌رویم و می‌خوابیم.

۵. خدا کوه‌ها را استوار قرار داده است؛ کوه‌هایی که ریشه‌های آنها همچون زره‌ای زمین را احاطه کرده و آن را در برابر فشارهای داخلی و فشار بادها و جزر و مدهای نیروهای خارج از زمین حفظ می‌کند. «۱»

آری؛ وجود کوه‌ها نعمتی بزرگ و نشانه‌ای از قدرت و حکمت خداست.

۶. در این آیه به مانع طبیعی آب‌های شور و شیرین اشاره کرده است، هنگامی که آب‌های شور اقیانوس‌ها با جریان‌های آب شیرین برخورد می‌کند، به خاطر اختلاف درجه‌ی غلظتشان، تا مدتی با هم‌دیگر مخلوط نمی‌شوند و همین باعث می‌شود که جزر و مد دریا این آب‌های شیرین را به مزارع ساحلی بیاورد و مردم از آنها استفاده کنند. «۲»

آری؛ مانع طبیعی آب‌های شور و شیرین یکی از نشانه‌ها و جلوه‌های قدرت خداست که بسیاری از مشرکان از نشانه بودن این نعمت‌های الهی آگاهی ندارند و از این رو شرک می‌ورزند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناسی و گیاه‌شناسی و طبیعت‌شناسی، خداشناس شوید.

۲. نشانه‌های خدا را در آفرینش جهان و صحنه‌ی طبیعت جست‌وجو کنید (تا متوجه شوید که خدای دیگری وجود ندارد).

۳. مشرکان افرادی ناآگاه هستند که (از حق) عدول کرده‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی نمل به نشانه‌های دیگر خدا در رفع مشکلات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلًا مَا تَذَکَّرُونَ

بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که درمانده را، به هنگامی که او را می‌خواند، اجابت می‌کند، و (گرفتاری) بد را برطرف می‌سازد، و شما را جانشینان (خود یا گذشتگان در) زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! چه اندک متذکّر می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هرگاه تمام درها و اسباب جهان به روی انسان بسته شود و از هر نظر درمانده گردد، تنها کسی که می‌تواند مشکلات را برطرف سازد و نور امید را در دل‌ها بتاباند و دعای انسان‌های گرفتار را مستجاب کند، ذات پاک خداست.

رحم آر بر دلِ من کز مهر روی خوبت

شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی (حافظ)

۲. مقصود از «جانشینان زمین»، یا همان ساکنان زمین هستند که خدا آنان را حکم‌ران و صاحب اختیار نعمت‌های زمین قرار داده و وسایل رفاه و

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۹

آرامش آنان را فراهم کرده است، یا منظور جانشین شدن اقوام به جای همدیگر در زمین است. «۱»

یا مقصود جانشین شدن نوع انسان به جای خدا در زمین است که در آیات دیگر قرآن بدان اشاره شده است. «۲»

البتّه معنای اول و سوم قابل جمع است و ممکن است مقصود آیه هر سه معنا باشد.

۳. در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که

مقصود از مُضطرّ در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که خدا دعای او را مستجاب و مشکلات او را برطرف می‌سازد و او را خلیفه‌ی زمین می‌گرداند. «۳»

البتّه این گونه احادیث مصداق روشن مضطرّ را بیان می‌کند و گرنه مفهوم آیه شامل هر فرد مُضطرّ که دعا کند، می‌شود. «۴»

۴. سالک اضطرار خود را در نظر بگیرد:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

پس بهتر است که سالک الی اللَّه پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض (: ریاضت کشیدن) و عمل خود یکسره برائت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود و فنا و اضطرار خود را همیشه در نظر گیرد تا مورد عنایت شود و راه صد ساله را با جذبه‌ی ربوبیّت یک شبه طی نماید و لسان باطن و حالش در محضر قدس ربوبیّت با عجز و نیاز عرض کند: «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ». «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هنگام برآورده شدن دعاها و رفع مشکلات، نشانه‌های خدا را ببینید.

۲. یکی از سرچشمه‌های شرک غفلت و پند ناآموزی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نمل به برخی از نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت و وزش بادها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرىً بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا ره می‌نماید؛ و کسی که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده رسان می‌فرستد؛ آیا معبودی با خداست؟! خدا برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شاید مقصود از «مژده‌رسان» بودن بادها آن باشد که بادها رطوبت هوا و قطعات ابر را از صفحه‌ی دریاها و اقیانوس‌ها بردوش خود حمل می‌کنند و به نقاط خشک و تشنه می‌برند و از آمدن باران خبر می‌رسانند. «۱»

۲. باران «رحمت الهی» است؛ هرکجا باران نازل شود مایه‌ی خیر و برکت و حیات و زندگی و رحمت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۱

۱. با مطالعه در راه‌یابی صحرانشینان و دریانوردان و بادهای باران زا، خدا را بشناسید.

۲. با مشاهده‌ی نشانه‌های خدا در طبیعت، به بطلان شرک پی‌ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی نمل با بیان نشانه‌های دیگری از جهان آفرین و معاد آفرین، از مشرکان طلب دلیل می‌کند و می‌فرماید:

۶۴. أَمَّنْ يَبْدَأُ الخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ

بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که آفرینش را آغاز کند، سپس آن را بازگرداند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! بگو: «اگر راست می‌گویید دلیل روشنتان را بیاورید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به مبدأ ومعاد هردو اشاره شده است؛ زیرا آغاز آفرینش و فرجام آن از هم جدا نیست و قدرت خدا بر آفرینش جهان، دلیل روشنی بر قدرت او برمعاد است؛ یعنی کسی که خدا را آفریدگار جهان می‌داند، باید به قدرت او بر آفرینش مجدد و معاد اعتراف کند.

۲. مقصود از روزی‌های آسمانی، باران، نور آفتاب و مانند آن است و مقصود از روزی‌های زمینی، گیاهان و مواد غذایی و مانند آنهاست.

۳. «برهان» به معنای دلیل محکم و روشنی است که همواره درست است و قرآن کریم بارها از مخالفان می‌خواهد که برهان بیاورند. «۱» این برهان‌طلبی قرآن دلیل بر محتوای قوی و غنی آن است که تلاش دارد با مخالفان خود برخورد منطقی کند. «۲»

۴. هرچند قرآن از مشرکان دلیل می‌خواهد، ولی روشن است که شرک دلیل ندارد؛ زیرا هیچ معبود و خدایی جز اللّٰه وجود ندارد تا دلیلی بر آن وجود داشته باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۲

۵. در آیات شصتم تا شصت و چهارم سوره‌ی نمل دوازده نشانه برای توحید در خالقیت و ربوبیّت (یعنی آفریدگاری و تدبیر هستی از سوی خدا) آورده شد.

این مطالب به صورت پنج پرسش مطرح شد و در ذیل هرآیه از مشرکان پرسیده شد که آیا معبود دیگری هم هست (که این کارها را انجام دهد).

و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در پیدایش و فرجام هستی و روزی‌های خود، خداشناس شوید.

۲. با مخالفان خود برخوردی منطقی داشته باشید و از آنان دلیل بخواهید.

۳. معیار اصلی در مسائل عقیدتی، برهان و دلیل است.

***

قرآن کریم درآیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی نمل به انحصار علم غیب در خدا و ناآگاهی دیگران از آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۵. قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَالأرْضِ الغَیْبَ إلَّااللَّهُ وَمَا یَشْعُرُونَ أیَّانَ یُبْعَثُونَ

(ای پیامبر!) بگو: «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند نهان را نمی‌دانند جز خدا، و (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند که چه زمانی برانگیخته خواهند شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن راجع به علم غیب دو مطلب اساسی وجود دارد:

الف) علم غیب در اختیار خداست و غیر او از آن اطلاعی ندارند، همان طور که درآیه‌ی فوق بیان شده است.

ب) اگر خدا بخواهد و صلاح ببیند، قسمتی از علم غیب را به دیگران می‌دهد. «۱»

یعنی علم غیبِ نا محدود و استقلالی مخصوص خداست، ولی علم غیب

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۳

محدود وبالعرض در اختیار برخی افراد گذاشته می‌شود. «۱»

۲. دانش مربوط به زمان رستاخیز مخصوص خداست و از جمله علوم غیبی است که در اختیار دیگران گذاشته نمی‌شود، همان طور که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. علم غیب نزد خداست و زمان رستاخیز را کسی جز او نمی‌داند.

۲. علم خود را کامل ندانید (که برخی مطالب را جز خدا کسی نمی‌داند).

***

قرآن کریم در آیات شصت و ششم تا شصت و هشتم سوره‌ی نمل به ناآگاهی مشرکان نسبت به رستاخیز و بهانه جویی‌های آنان در این مورد اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۶ – ۶۸. بَلْ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمِینَ* وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا أإذَا کُنَّا تُرَاباً وَآبَاؤُنَا أإنَّا لَمُخْرَجُونَ* لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إنْ هَذَا إلَّاأسَاطِیرُ الأوَّلِینَ

بلکه علمشان درباره آخرت به کمال رسیده است (ولی نارساست؛) بلکه آنان نسبت به آن شک دارند، بلکه آنان نسبت به آن کور [دل] ند.

* و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «آیا هنگامی که ما و نیاکانمان خاک شدیم، آیا قطعاً ما (از قبرها) بیرون آورده می‌شویم؟!* بیقین این (رستاخیز) از پیش، به ما و نیاکانمان وعده داده شد؛ این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد «پشت سرهم قرارگرفتن دانش مشرکان درمورد آخرت» «۱» سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مشرکان تمام معلومات خود را درمورد آخرت به کار گرفتند، اما به جایی نرسیدند.

ب) اسباب به دست آوردن دانش درمورد آخرت فراوان و پشت سر هم قرار گرفته است (هم‌چون زنده شدن زمین و گیاهان در فصل بهار و ...) ولی آنان چشم بینا ندارند.

ج) منظور آیه آن است که در رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و مشرکان از حقایق باخبر می‌شوند.

البتّه مانعی ندارد که هرسه تفسیر مقصود آیه باشد. «۲»

۲. در این آیات سه مرحله برای برخورد مشرکان با رستاخیز بیان شده است:

الف) مشرکان از آخرت اطلاع کافی ندارند.

ب) آنان در مورد رستاخیز شک دارند.

ج) آنان بصیرت کافی ندارند تا دلایل معاد را ببینند و درک کنند.

۳. مشرکان برای انکار معاد دلیلی نداشتند و فقط استبعاد می‌کردند و می‌گفتند: بعید است که ما پس از آن که خاک شدیم دوباره زنده شویم و گاهی نیز رستاخیز را وعده‌ای افسانه‌ای و قدیمی قلمداد می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان بدون دلیل و منطق روشن رستاخیز را انکار می‌کنند و تهمت می‌زنند؛ زیرا نسبت به معاد اطلاع و بصیرت کافی ندارند.

۲. حقایق باستانی را مردود نشمرید (صرف قدیمی بودن و بعید بودن معاد، دلیل انکارآن نمی‌شود).

***

گردشگری هدفمند

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی نمل مردم را به جهانگردی هدف‌دار فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۶۹. قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ المُجْرِمِينَ

بگو: «در زمین گردش کنید و بنگرید که فرجام خلافکاران چگونه بوده است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهانگردی و گردشگری مورد تأیید اسلام است و به آن اهمیت زیادی داده شده است؛ جهانگردی هدف‌دار و توأم با اندیشه برای مشاهده‌ی آثار عظمت خدا و بازدید از آثار ستمگران، می‌تواند بهترین کلاس درس برای انسان‌های متفکر باشد.

۲. قرآن کریم اهداف گردشگری را مشاهده و تفکر در پیدایش خلق، «۱» عاقبت تکذیب کنندگان پیامبران «۲» و سرانجام مجرمان گناهکار «۳» معرفی می‌کند.

۳. تاریخ گذشتگان چراغ راه آیندگان است؛ زیرا:

آثار باقی‌مانده از گذشتگان، صورت‌ها و نقش‌های روح و دل و تفکرات و

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۶

قدرت و عظمت و یا حقارت ملت‌های گذشته را به ما نشان می‌دهند و اسناد زنده و گویای تاریخ بشرند.

ویرانه‌های شگفت‌انگیز اهرام مصر، برج بابل و کاخ‌های کسری هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند. مشاهده‌ی این آثار و مقایسه‌ی حالات قبلی و فعلی آنان نشان می‌دهد که خودکامگان کوته‌فکر، برای رسیدن به هوس‌های زودگذر خویش، دست به چه جنایت‌هایی آلوده‌اند.

آری؛ سیر و سیاحت و مشاهده‌ی آثار گذشتگان در روی زمین و یا در دل خاک، دستور قرآن است که عبرت‌آموز است.

۴. دراین آیه به جای «تکذیب کنندگان معاد» از واژه‌ی «مجرمان» استفاده کرد تا اشاره کند که مشرکانی که معاد را تکذیب می‌کنند، به خاطر خطای در تحقیق نیست، بلکه سرچشمه‌ی انکار آنان لجاجت و مجرم بودن آنهاست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان‌گردی و گردشگری هدف‌دار داشته باشید.

۲. درمسافرت‌های خود با دقت به آثار باستانی بنگرید، که آنها آیینه‌ی فرجام مجرمان‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۷

قرآن کریم درآیات هفتادم تا هفتاد وسوم سوره‌ی نمل با اشاره به بهانه‌جویی‌های مشرکان، به آنان هشدار و به پیامبر دل‌داری داده، می‌فرماید:

۷۰- ۷۳. وَلا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ* وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ* قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ

و بر (بی ایمانی) آنان غم مخور، و از آنچه فریبکاری می‌کنند [دل] تنگ مباش.* و (کافران) می‌گویند: «اگر راستگویید، این وعده‌ی (عذاب) چه وقت است؟!»* (ای پیامبر) بگو: «شاید، برخی از آنچه را به شتاب می‌خواهید، در پی شما باشد.»* و قطعاً پروردگار تو نسبت به مردم دارای بخشش است، و لیکن بیش‌تر آنان سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌سوز امت بود و از مخالفت و لجاجت مشرکان اندوهگین می‌شد؛ زیرا عاشق هدایت و نجات آنان بود، به طوری که خدای متعال به ایشان دل‌داری می‌دهد که «ناراحت مباش و از توطئه‌های آنان نیز دل‌تنگ مشو که ما پشتیبان تو هستیم.»

۲. مشرکان وعده‌ی عذاب الهی را به ریشخند می‌گرفتند و از پیامبر ومؤمنان می‌خواستند که عذاب آنان زودتر برسد.

ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از این عجله‌کاری بازمی‌دارد و یادآور می‌شود که خدا به خاطر فضل خویش به شما مهلت داده است و در فرستادن عذاب عجله نمی‌کند؛ پس شما باید سپاس‌گزار او باشید که مجازات شما را به تأخیر می‌اندازد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۸

۳. مقصود از «وعده‌ی (عذاب) الهی» که دراین آیات از آن سخن گفته شده، چیست؟

برخی مفسران قرآن برآن‌اند که منظور همان ضربه‌ی شدیدی است که در جنگ بدر بر پیکر مشرکان فرود آمد.

و برخی دیگر برآن‌اند که شاید مقصود مجازات عمومی مشرکان باشد که به خاطر فضل الهی و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله درمیان مردم مکه، از آنان دفع شد. «۱»

۴. در این آیه نیز اکثریت مردم به خاطر ناسپاسی سرزنش شده‌اند، اما مقصود از این اکثریت، مشرکان هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی دل‌سوز و نگران حال مردم هستند.

۲. رهبران دینی از مخالفت‌ها دل‌تنگ نشوند (که خدا حمایتگر آنان است).

۳. مخالفان اسلام بهانه‌جویی می‌کنند و در نابودی خود شتاب می‌ورزند.

۴. اگر چیزی (هم‌چون فضل الهی و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم) مانع عذاب نبود، به زودی مشرکان مجازات می‌شدند.

۵. تعداد اندکی از مردم مواهب الهی را درک می‌کنند و سپاس‌گزار آنها هستند (پس در این مطلب پیرو اکثریت ناسپاس نباشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۹

قرآن کریم در آیـات هفتـاد و چهـارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی نمل به علم بی‌کران الهی نسـبت به زوایای پنهان جهان و انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۴ و ۷۵. وَإِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ مَا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا یُعْلِنُونَ* وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاءِ وَالأرْضِ إلَّافِی کِتَابٍ مُبِینٍ

و مسلماً پروردگارت آنچه را سینه‌هایشان پوشیده می‌دارند و آنچه‌را آشکار می‌کنند، می‌داند.* و هیچ پنهانی در آسـمان و زمین نیست، مگر این که در کتاب روشن (علم الهی ثبت) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. علم خـدا علمی شـهودی است؛ یعنی همـان طور که خـدا درهمه جا حضور دارد و برای او درون و برون انسان تفاوتی نمی‌کنـد، آگاهی او به اسرار و اعمال و گفتار نیز چنین است و بر همه‌ی این‌ها احاطه‌ی وجودی و علم حضوری دارد. «۱»

۲. مقصود از «پنهان» آسـمان و زمین، هر چیزی است که از حسّ انسان پوشـیده است؛ اعم از نیّت‌ها وکردار مخفی انسان‌ها، ا اسرار آسمان‌ها و زمین، زمان رستاخیز و زمان نزول عذاب الهی، که همگی از انسان مخفی است.

۳. مقصود از «کتابِ مبین» همان لوح محفوظ یا علم الهی است که همه چیز در آن ثبت است؛ یعنی علم الهی هم‌چون کتابی بزرگ بر همه‌ی هستی احاطه دارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان بدانند که خدا از اسرار آنان و جهان آگاه است (پس بهراسند و بیش از این توطئه‌گری و بهانه‌جویی نکنند).

۲. رهبران الهی نگران توطئه‌های مخالفان نباشند «۱» که همه‌ی اسرار آنها تحت نظر خداست.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و شـشم تاهفتاد و نهم سوره‌ی نمل به اختلافات بنی‌اسرائیل و هدایتگری قرآن وداوری خدا در این موارد و حقانیّت و توکلّ پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۶- ۷۹. إنَّ هَـذَا القُرْآنَ یَقُصُّ عَلَی بَنِی إسْرَائِیلَ أکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ* وَإنَّهُ لَهُـدیً وَرَحْمَـةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ* إنَّ رَبَّکَ یَقْضِـی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَهُوَ العَزِیزُ العَلِیمُ* فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إنَّکَ عَلَی الحَقِّ المُبِینِ

در واقع این قرآن، بیشترِ آنچه را که بنی اسـرائیل (: فرزنـدان یعقوب) در آن اختلاف می‌کنند، بر آنان حکایت می‌کند.* و قطعاً آن (قرآن) رهنمود و رحمتی برای مؤمنـان است.* در حقیقت پروردگار تو بر طبق حکم خود، بین آنان داوری می‌کنـد؛ درحالی که او شکست‌ناپذیر [و] داناست.

* پس بر خدا توکلّ کن؛ [چرا] که تو برحق آشکاری هستی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی اسـرائیل که پیرو دو دین یهود و مسـیحیت شدنـد، در موارد متعددی با هم‌دیگر اختلاف دارند؛ از جمله در مورد پاکی مریم علیها السلام و تولد عیسی علیه السلام و تثلیث و مانند آن.

قرآن کریم در آیات متعـدد سوره‌های مریم و آل عمران به پاکی مریم علیهما السلام، تولـد عیسـی علیه السـلام بـدون پدر و بطلان تثلیث اشاره کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۱

۲. یکی از وظـایف قرآن داوری بین پیروان ادیان بزرگ الهی و جـدا کردن خرافات از حقایق الهی است و این از مهم‌ترین مصادیق هدایتگری و رحمتگری قرآن است.

امروز جای هر کس پیدا شود ز خوبان

کان ماه مجلس افروز اندر صدارت آمد (حافظ)

۳. قرآن کریم هـدایت و رحمت برای همه‌ی مردم است، اما هرکس به خـدا ایمان آورد و حقایق قرآن را باورکنـد و مؤمن شود، از مراتب بالاـتر رحمت و هـدایت قرآن بهره‌منـد می‌شود؛ از این رو در این آیـات، قرآن مایه‌ی هـدایت و رحمت مؤمنان معرفی شـده است.

۴. قرآن هـدایت و رحمت است؛ زیرا اختلافـات را برطرف می‌سـازد، بـا خرافات مبارزه می‌کنـد، راه حق را به انسان‌ها می‌نمایانـد و روش پیمودن راه مستقیم را نشان می‌دهد.

۵. در آیه‌ی هفتاد و هشتم این سوره سـخنی از قیـامت گفته نشـده است، امـا مضـمون این آیه درآیـات دیگر قرآن آمـده است که داوری در رستاخیز را بیان کرده است؛ «۱» یعنی خدا درقیامت داوری نهایی می‌کند و به اختلافات بنی اسرائیل پایان می‌دهد.

۶. در این آیه به صفت «عزیز» و «علیم» خدا اشاره شده است؛ یعنی داوری خدا با شکست‌ناپذیری، توانایی و علم او ارتباط دارد.

واین مطلب به صـفات اساسـی قضات اشاره دارد که قاضی باید دانا باشد تا بتواند حکم حق را بفهمد و صادر کند و نیز باید توانا و مقتدر باشد تا بتواند حکم حق را اجرا کند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۲

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله باید بر خدا توکلّ کند؛ زیرا:

الف) خدا توانا و شکست‌ناپذیر است.

ب) خدا داناست و در همه حال از او خبر دارد.

ج) راه پیامبر صلی الله علیه و آله حق آشکار است (و خدا طرف‌دار حق است).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن داور بین پیروان ادیان آسمانی است (و خرافات آنها را از حقایق جدا می‌سازد).

۲. قرآن داور بین‌المللی و هدایتگر و رحمتگر بین مؤمنان است.

۳. داور نهایی (در رستاخیز) خداست.

۴. رهبران الهی برخـدا تکیه و اعتمـاد کننـد؛ زیرا آنان راه حق روشـنی دارنـد و خـدا توانایی و آگاهی لازم را برای حمایت از آنان دارد.

۵. برکسی توکّل کنید که دانا و توانا و طرف‌دار راه حق باشد.

***

معیار های مرگ و حیات

قرآن کریم در آیـات هشـتادم و هشـتاد و یکم سـوره‌ی نمـل انسان‌هـا را به دو گروه مرده‌دلاـن گمراه و زنـده‌دلان حق بـاور تقسـیم می‌کند و می‌فرماید:

۸۰ و ۸۱. إِنَّکَ لا تُسْـمِعُ الْمَوْتی وَلا تُسْـمِعُ الصُّمَّ الـدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُـدْبِرِینَ* وَما أَ نْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَ لالَتِهِمْ إِنْ تُسْـمِعُ إِلَّامَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

در حقیقت تو نَ (می‌توانی سـخنت را) به گوش مردگان برسانی، و نَ (می‌توانی) صدایت را به گوش ناشنوایان برسانی، هنگامی که پشت کرده روی برمی‌تابنـد.* و تو راه‌نمـای کور (دل) ان از گمراهی‌شـان نیستی، (تو سـخنت را) نمی‌شـنوانی جز به کسـانی که به

نشانه‌های ما ایمان می‌آورند؛ چراکه آنان تسلیم شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین از هدایتگری قرآن و آشکار بودن راه حق پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته شد. در همین راستا این پرسش مطرح می‌شود که اگر راه پیامبر صلی الله علیه و آله حقّ روشن است، پس چرا مشرکان آن را نمی‌پذیرند؟

این آیات بدین پرسش پاسخ داد که آنان راه‌های شناخت را برخود بسته‌اند و از این روحقایق روشن را درک نمی‌کنند. «۱»

ز بدگوهران بد نباشد عجب

نشاید ستردن سیاهی ز شب (فردوسی)

۲. ابزارهای شناخت انسان عمدتاً سه چیز است:

الف) چشم؛

ب) گوش؛

ج) عقل و دل انسان‌های زنده دل.

در آیات فوق اشاره شده که مشرکان هر سه راه را برخود بسته‌اند؛ چون با تقلید کورکورانه و لجاجت و گناه، چشم حقیقت‌بین و گوش حق‌شنوا را از دست داده و گرفتار دل‌مردگی شده‌اند؛ از این رو سخنان حق پیامبر صلی الله علیه و آله در آنان اثر نمی‌کند و هدایت نمی‌شوند.

در حقیقت این افراد مردگانی هستند که درمیان مردم راه می‌روند.

ابر اگر آب زندگی بارد

هرگز از شاخ بید بَرنخوری (سعدی)

۳. مؤمنان روح تسلیم در برابر حق دارند؛ یعنی افرادی حق‌طلب و فروتن هستند که چشم و گوش خود را به حقایق نبسته و زنده‌دل شده‌اند.

۴. معیار مرگ و حیات درنظر قرآن با معیار مشهور و مرسوم آن متفاوت

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۴

است؛ یعنی در فرهنگ بشری هرکس را که قلب و مغز او کارکند، زنده می‌دانند و هرکس این علایم حیات مادی را نداشته باشد، مرده است.

اما در فرهنگ قرآن، افرادی که حقایق را درک نمی‌کنند مرده‌اند، هرچند ظاهراً زنده باشند و راه بروند و برعکس کسانی که بعد از مرگ آثار وجودی و راه آنان برپاست، همچون شهیدان زنده‌اند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی انتظار نداشته باشند که همه‌ی مردم هدایت شوند بلکه به سراغ زنده دلان بروند و ازمرده دلان صرف نظر کنند.

۲. برخی از مردم مردگان متحرک‌اند و گویا نه حقایق روشن را می‌شنوند و نه می‌بینند، از این رو هدایت نمی‌شوند.

۳. معیار مرگ و حیات واقعی، شنیدن و دیدن حقایق و داشتن روح حق‌طلبی و هدایت‌پذیری است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی نمل به حوادث آستانه‌ی رستاخیز و «جنبنده‌ی سخن‌گو» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۲. وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ

و هنگامی که گفتار (: فرمان عذاب) برآنان واقع شود، (و در آستانه‌ی رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از فرمان و سخن الهی که واقع می‌شود، همان مجازات‌هایی که به مشرکان وعده داده شد یا وقوع رستاخیز و نشانه‌های آن است؛ یعنی حوادث هولناک آستانه‌ی رستاخیز هویدا می‌شود و درهای توبه بسته می‌شود.

البتّه ممکن است مقصود آیه هردو مطلب باشد که با هم‌دیگر منافاتی ندارند.

۲. در آستانه‌ی رستاخیز دیگر کسی ایمان نمی‌آورد و توبه‌ی کسی پذیرفته نمی‌شود؛ زمان توبه و ایمان اختیاری گذشته است و اگر کسی ایمان بیاورد از ترس حوادث سخت آستانه‌ی رستاخیز است و چنین ایمانی ارزش ندارد.

۳. «دابّه» به معنای جنبنده است که به انسان‌ها و حیوانات گفته می‌شود.

قرآن کریم مشخص نساخته که مقصود از جنبنده‌ی سخن گو چیست؟

اما مفسران قرآن آن را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) منظور ازجنبنده، موجودی غیر عادی از جنس بشر و با شکلی عجیب و معجزه آسا باشد که از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌کند.

ب) مقصود از جنبنده، انسانی فوق العاده و فعّال است که صفوف مسلمانان را از منافقان جدا می‌کند و آنها را علامت‌گذاری می‌نماید. «۱»

۴. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

جنبنده‌ی زمین فردی نیرومند است که کسی نمی‌تواند از دست او فرار کند و برپیشانی مؤمن وکافر علامت می‌گذارد و همراه او عصای موسی و انگشتر سلیمان است. «۲»

و در احادیث دیگر روایت شده که مقصود از «جنبنده‌ی سخن‌گو» امام علی علیه السلام است. «۳» برخی مفسران نیز روایت کرده‌اند که این تعبیر کنایه از امام مهدی علیه السلام است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۶

البتّه این گونه احادیث مصادیق جنبنده‌ی سخن‌گو را بیان می‌کنند، و گرنه مفهوم آن وسیع است و شامل هر یک از پیشوایان حق می‌شود که در آخر الزمان حرکت فوق العاده‌ای می‌کنند. «۱»

شاید مقصود از علامت‌گذاری مؤمنان و کافران نیز آن باشد که مردم در موافقت و مخالفت امام علی ۷ به دوگروه فوق تقسیم شدند و عصای موسی و انگشتر سلیمان نیز رمز قدرت و حکومت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان از حوادث آستانه‌ی رستاخیز بهراسند که دیگر فرصت ایمان آوردن نخواهد بود.

۲. در آستانه‌ی رستاخیز، یکی از نشانه‌های عظمت الهی، یعنی «جنبنده‌ای سخن‌گو»، ظاهر می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و پنجم سوره‌ی نمل به حوادث آستانه‌ی رستاخیز (یا زمان رجعت) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳- ۸۵. وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ امَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ* حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً أَمْ مَاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنطِقُونَ

و (یادکن) روزی را که از هر امّتی، گروهی شتابان از کسانی که نشانه‌های ما را دروغ می‌انگاشتند، گردآوری می‌کنیم؛ و آنان (از پراکندگی و بی‌نظمی) بازداشته می‌شوند.* تا هنگامی که (به پیشگاه خدا) می‌آیند، (به آنان) می‌گوید: «آیا نشانه‌های مرا دروغ انگاشتید، در حالی که بدان [ها] احاطه علمی نداشتید، بلکه (غیر

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۷

از تکذیب) چه چیزی را همواره انجام می‌دادید؟!»* و گفتار (: فرمان عذاب) به خاطر ستمکاریشان برآنان واقع شود و آنان سخن نگویند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن این آیات را دوگونه تفسیر کرده‌اند:

الف) بسیاری از مفسران این آیات را مربوط به زمان رجعت و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به دنیا در آستانه‌ی رستاخیز دانسته‌اند.

ب) برخی از مفسران این آیات را مربوط به زمان قیامت دانسته‌اند که در آن روز سردمداران هرگروه و ملت جمع‌آوری می‌شوند. «۱»

البتّه تفسیر اول مطابق روایات اهل بیت علیهم السلام است «۲» و با ظاهر آیه نیز سازگارتر است؛ زیرا در قیامت همه‌ی ملت‌ها گردآوری می‌شوند، نه این که از هر امتی گروهی از تکذیب‌گران گردآوری شوند.

۲. «رجعت» به معنای بازگشت «مؤمنان خالص و کافران سرسخت» به دنیا، در آستانه‌ی رستاخیز است. رجعت یکی از عقاید شیعیان است که بزرگان شیعه بدان تصریح کرده‌اند «۳» و حدود ۲۰۰ حدیث در این مورد روایت شده است که برخی آنها را متواتر دانسته‌اند. «۴» در قرآن کریم نیز نمونه هایی از رجعت به دنیا پس از مرگ به چشم می‌خورد. «۵»

فلسفه‌ی رجعت آن است که مؤمنان خالص به سیر تکامل خویش ادامه

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۸

دهند و کافران سرسخت نیز مجازات دنیوی را بچشند (البتّه این غیر ازعذاب اخروی آنان است، هم‌چون گنه‌کاری که دردنیا حدّ الهی بر او جاری و در آخرت نیز مجازاتش تکمیل می‌شود.

۳. کافران بدون اطلاع و احاطه‌ی علمی بر نشانه‌ها و معجزات الهی، آنها را تکذیب می‌کنند و این نهایت نادانی این افراداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان سرسخت اسلام منتظر بازخواست و مجازات آستانه‌ی رستاخیز (در زمان رجعت) باشند.

۲. چیزی را که بدان احاطه‌ی علمی ندارید، انکارنکنید.

۳. عذاب الهی به خاطر اعمال ستمکاران است (نه برای انتقام).

۴. ستمکاران در رستاخیز سخنی برای گفتن و دفاع از خویش ندارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی نمل به نشانه‌های الهی در آرامش شب و روشنایی روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶. أَ لَمْ يَرَوْا أَ نَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا نظر نکرده‌اند که ما شب را (تاریک) قرارداديم، تا در آن آرام گیرند؛ و روز را روشنی بخش (قرارداديم؟!) قطعاً در این [ها]

نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم بارها نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی طبیعت و جهان یادآوری می‌کند تا انسان‌ها متذکر شوند و ایمان بیاورند.

۲. در شب به خاطر تاریکی و تعطیل شدن فعالیت‌ها و بر اثر خواب

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۹

شبانه، اعصاب انسان راحت می‌شود و آرامش وجود او را فرامی گیرد.

۳. در روز به خاطر روشنایی خورشید فعالیت شدید انسان‌ها شروع می‌شود.

۴. این آیه آرامش را هدف شب شمرده است، اما روشنایی و دیدن را هدف روز نشمرده است؛ چرا که هدف روز روشنایی و دیدن نیست بلکه دیدن و روشنایی وسیله ای برای حرکت و فعالیت است.

۵. این آیه به توحید رُبوبی اشاره دارد؛ یعنی خدا ربّ و پرورش دهنده‌ی جهان است و به وسیله‌ی آرامش شب و روشنی‌بخشی روز انسان‌ها را تربیت می‌کند؛ برخلاف بت‌ها و معبودهای دورغین که نمی‌توانند چنین کارهایی بکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در ویژگی‌های شب و روز، خداشناس شوید.

۲. مطالعه در نشانه‌های خدا (در گردش شب و روز و فواید آنها)، انسان را به ایمان رهنمون می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی نمل به حوادث آستانه‌ی رستاخیز و حالت ترسناک و فروتنانه‌ی مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۷. وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الأرْضِ إلَّامَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أتَوْهُ دَاخِرِينَ

و (یادکن) روزی را که در شیپور دمیده می‌شود، و کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین هستند به وحشت می‌افتند، جز کسی را که خدا بخواهد؛ و همه فروتنانه نزد او آیند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صُور» به معنای شیپور است و از مجموع آیات قرآن به دست می‌آید که دو بار در شیپور دمیده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۰

یک بار در آستانه‌ی رستاخیز که صدای شیپور همه را به وحشت می‌اندازد و در پی آن همگان می‌میرند.

و دوم در هنگام برپایی رستاخیز که با صدای شیپور همگان برانگیخته می‌شوند. «۱»

۲. مقصود از «دمیدن شیپور» در آیه‌ی فوق، ممکن است بار اول یا دوم باشد، اما ظاهر آیه با حوادث آستانه‌ی رستاخیز و شیپور اول سازگارتراست؛ چون در آن حالت است که صدای شیپور وحشت‌آور است «۲» اما در رستاخیز وحشت انسان‌ها از اعمال آنهاست نه از صدای شیپور. «۳»

۳. کسانی که خدا بخواهد، هم‌چون مؤمنان نیکوکار و فرشتگان، در پرتو ایمانشان آرامش دارند و از صدای وحشتناک شیپور نمی‌هراسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حوادث آستانه‌ی رستاخیز، وحشت‌آور است (برای آن روز آماده شوید).

۲. در آستانه‌ی رستاخیز و در هنگام دمیده شدن در شیپور، آرامش و امنیت فقط به دست خداست (پس رضای او را کسب کنید).

۳. در آستانه‌ی رستاخیز هیچ کس در برابر حق نافرمانی و گردن‌کشی نمی‌کند و همه فروتن می‌شوند.

۴. به یاد روز رستاخیز و حوادث وحشتناک آستانه‌ی آن باشید (و آماده شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۱

اشاره علمی قرآن به حرکت زمین

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی نمل به حرکت کوه‌ها (و زمین) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸. وَتَرَی الجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ إِنَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

و کوه‌ها را می‌بینی، درحالی که آنها را ثابت می‌پنداری، و حال آن که آنها همچون حرکت ابرها درگذرند؛ [این ساخته‌ی خدایی است که هر چیزی را محکم ساخت؛ در حقیقت او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیه سه دیدگاه در بین مفسران قرآن وجود دارد:

الف) این آیه مربوط به حوادث آستانه‌ی رستاخیز است که جهان دگرگون می‌شود و کوه‌ها به حرکت درمی‌آیند.

ب) این آیه یک مطلب مستقل را درمورد حرکت کوه‌ها (و زمین) بیان می‌کند و از قبیل نشانه‌های عظمت خداست. «۱»

ج) آیه اشاره به حرکت جوهری و ذاتی موجودات است که در این جا به حرکت جوهری کوه‌ها اشاره کرده است. «۲»

البتّه ظاهر آیه با دیدگاه دوم تناسب بیش‌تری دارد. «۳»

۲. از این آیه استفاده می‌شود که کوه‌ها در حالی که جامد و ساکن به نظر می‌آیند، در واقع با سرعت حرکت می‌کنند و هنگامی که کوه‌ها در حرکت

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۲

باشند زمین زیر آنها نیز در حرکت است، از این رو آیه‌ی فوق به حرکت انتقالی زمین اشاره دارد. «۱»

و این یکی از نکات علمی قرآن است که اعجاب بشر را برمی‌انگیزد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در حرکت کوه‌ها (و زمین) خداشناس شوید.

۲. (مراقب اعمال خویش باشید که) خدا از کارهای شما آگاه است.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد ونهم و نودم سوره‌ی نمل به فرجام نیکوکاران و بدکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۹- ۹۰. مَنْ جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ* وَمَنْ جَاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّامَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

هرکس (کار) نیکی آورد، پس برایش (پاداشی) بهتر از آن است، و آنان در آن روز از وحشت در امانند.* و هر کس (کار) بدی بیاورد، پس با صورت‌هایشان در آتش افکنده می‌شوند! آیا جز (به کیفر) آنچه همواره انجام می‌دادید، مجازات خواهید شد؟!

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت نیکوکاران و بدکاران را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم آنها را ببینند و عبرت بیاموزند و راه صحیح را انتخاب کنند.

۲. مقصود از «حسنه» (نیکو)، در این جا، هر عقیده‌ی نیکویی هم‌چون توحید، ایمان یا ولایت و یا هر کار نیکی‌است.

۳. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از حَسَنه در این آیه، ولایت امام علی علیه السلام یا شناخت ولایت و محبت اهل‌بیت علیهم السلام است، همان‌طور که بدکاری، انکار ولایت و دشمنی با اهل‌بیت علیهم السلام است. «۱»

البتّه این گونه احادیث مصادیق کامل و بارز نیکی را بر می‌شمارند و گرنه معنای آیه گسترده است و شامل هر گونه نیکی می‌شود.

۴. این آیه نفرمود که هر کس کار نیکی انجام دهد، بلکه فرمود هرکس کار نیکی بیاورد؛ یعنی اگر کسی کارنیک انجام دهد و از آن پاس‌داری کند تا به صحنه‌ی رستاخیز برسد، برای او مفید است، اما اگر کسی کارنیک انجام دهد ولی آن را با ریا و گناه آلوده سازد و از بین ببرد و به صحنه‌ی رستاخیز نرساند، به حال او سودی نمی‌بخشد.

هم‌چنین اگر کسی کار بد انجام دهد و توبه نکند و آن را به صحنه‌ی رستاخیز بیاورد، او را گرفتار آتش می‌سازد.

۵. کسانی که کار بدی انجام می‌دهند، با صورت در آتش افکنده می‌شوند و این بدترین نوع عذاب است؛ زیرا آنان در هنگام مواجه شدن با حق روبرمی‌تافتند و از گناه استقبال می‌کردند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا آن‌قدر بخشش دارد که پاداش کارنیک شما را بیش‌تر از آنچه هست می‌دهد.

۲. از کار نیکی که انجام می‌دهید، پاس‌داری کنید تا به سلامت به رستاخیز برسد.

۳. نیکوکاران در رستاخیز احساس امنیت می‌کنند (پس نیکوکار باشید).

۴. جزای بدکاری دوزخ است (پس بدکار نباشید).

۵. از فرجام عذاب‌آلود بدکاران عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات نود و یکم تا نود و سوم سوره‌ی نمل به وظایف سه‌گانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و قانون هدایت و گمراهی اشاره می‌کند و با هشدار به مخالفان می‌فرماید:

۹۱- ۹۳. إِنَّمَا امِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ البَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَیْءٍ وَامِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ المُسْلِمِینَ* وَأَنْ أَتْلُوَ القُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَ نَا مِنَ المُنذِرِینَ* وَقُلِ الحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِیكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

(بگو:) فرمان داده شدم که تنها پروردگار این شهر (مکّه) را بپرستم، (همان) کسی که آن (شهر) را محترم شمرد؛ در حالی که همه چیز از آنِ اوست؛ و فرمان داده شده‌ام که [فقط] از مسلمانان باشم؛* و این که [تنها] قرآن را بخوانم [و پیروی کنم ؛ و هرکس راه یابد پس فقط به نفع خودش راه می‌یابد؛ و هرکس گمراه شود، پس بگو: «من فقط از هشدار دهنده گانم.»* و بگو: «ستایش مخصوص خداست؛ بزودی نشانه‌هایش را به شما می‌نمایاند، پس آنها را خواهید شناخت؛ و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سه وظیفه‌ی مهم برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده‌است:

الف) پروردگار را بپرستد؛

ب) تسلیم خدا باشد؛

ج) قرآن را بخواند و پیروی کند.

۲. این وظایف سه‌گانه که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده‌است، در حقیقت، وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهی و مسلمانان است. «۱»

۳. در این آیات به عظمت شهر مکه و حرمت حرم آن اشاره شده است.

شهری که برای عرب‌ها و مشرکان عصر پیامبر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و تمام افتخار و موجودیت آنان را تشکیل می‌داد.

قرآن کریم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند ما نیز این شرافت مکه را قبول داریم، چون شرافت آن ریشه‌ی الهی دارد و همه‌ی شرافت آن به خاطر کعبه است که به دست ابراهیم علیه السلام بازسازی شد.

۳. در این آیه بر «تلاوت» قرآن تأکید شده است. تلاوت به معنای خواندن و پیروی کردن است، یعنی قرآن وسیله و برنامه‌ی رسیدن به هدف پرستش و تسلیم در برابر حق است که انسان را از شرک و گمراهی بازمی‌دارد و به سرمنزل مقصود هدایت می‌کند.

۴. دراین آیات قانون هدایت و گمراهی بیان شده است؛ هر کس به ندای توحیدی پیامبر و قرآن گوش فرا دهد و هدایت شود، به سود خود اوست و هرکس روی برتابد و گمراه شود، به زیان خود اوست و خود را از نعمت‌های بهشتی محروم ساخته و گرفتار آتش کرده است.

۵. هرکس راه گمراهی را در پیش گیرد، پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر او ساکت نخواهد ماند و به او هشدار خواهد داد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۶

۶. در این آیات اشاره شده که خدا در آینده نیز آیات و نشانه‌های خود را به ما می‌نمایاند؛ یعنی با پیشرفت‌های بشریت، هر روز اسرار تازه‌ای از جهان کشف می‌شود و نظم آن، حکمت و عظمت آفریدگار را نشان می‌دهد.

۷. در آخرین جمله‌ی سوره‌ی نمل، هشدار داده شده که، خدا از کارهای شما غافل نیست و اگر عذاب شما را به تأخیر می‌اندازد، ناشی از لطف اوست تا شاید بیدار شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به عظمت مکه توجه داشته باشید و حرمت آن را پاس دارید.

۲. خدا پرست و تسلیم (حق) باشید.

۳. قرآن را بخوانید و برنامه‌ی زندگی خود قراردهید.

۴. هرچه کنی به خودکنی.

۵. منتظر دیدن نشانه‌های خدا باشید و سپاس گزاری کنید.

۶. (مراقب اعمال خود باشید که) خدا از شما غافل نیست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۷

بخش سوم: سوره‌ی قصص

اشاره

قدرت‌نمایی خدا در صحنه‌ی شرک زدایی

معجزات موسی علیه السلام در مبارزه با کافران

ماجرای موسی و دختران شعیب

داستان قارون زراندوز

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۹

اول: سیمای سوره‌ی قصص

اشاره

سیمای سوره‌ی قصص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان

این سوره دارای ۸۸ آیه، ۱۴۴۱ کلمه و ۵۸۰۰ حرف است.

سوره‌ی قصص در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. این سوره چهل و هشتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی نمل و قبل سوره‌ی اسراء) و زمان نزول آن را بعد از هجرت یاران پیامبر به حبشه و قبل از معراج پیامبر گفته‌اند اما در چینش کنونیِ قرآن بیست و هشتمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «قَصَص»، «موسی» و «فرعون». سبب نام‌گذاری این سوره به قصص آن است که واژه‌ی «قَصَّ» در آیه‌ی ۲۵ این سوره به کار رفته است و مربوط به بازگو کردن داستان زندگی و مبارزات موسی علیه السلام برای شُعیب پیامبر است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره از پیامبراسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی قصص را بخواند، به تعداد هر یک از کسانی که موسی علیه السلام را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند، ده حَسَنه به او داده خواهد شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۰

تذکر: در این سوره داستان موسی و مبارزات او با ستمگران فرعونی حکایت شده است و ثواب‌های این سوره با این داستان و پندآموزی از آن بی‌ارتباط نیست؛ پس هر کس که سوره‌ی قَصَص را قرائت و به راستی از مطالب آن استفاده و پیروی نماید و در مقابل ستمگران زمان خویش بایستد، این ثواب‌ها را خواهد داشت.

ویژگی‌ها:

این سوره از سوره‌هایی است که با حروف مقطعه شروع می‌شود و حروف مقطعه‌ی آن «طسم» است و تمام آیات آن، غیر از پنج مورد، «۱» به «نون» ختم می‌شود.

اهداف

در این سوره اهداف اساسی زیر به چشم می‌خورد:

۱. نفی شرک و مبارزه با مشرکان؛

۲. اثبات قدرت خدا در نگهبانی و پشتیبانی از مؤمنان.

مطالب

الف) عقاید

۱. اثبات قدرت خدا و مبارزه با شرک (در آیات ۶۲- ۶۴)؛

۲. مطالبی درباره‌ی هدایت و گمراهی و پاسخ به بهانه جویی‌ها (در آیه‌ی ۵۶)؛

۳. بیان حال مشرکان در رستاخیز (در آیات ۶۱- ۶۶)؛

۴. مطالبی پیرامون معجزات موسی مثل عصا و یَد بیضاء (در آیات ۳۰- ۳۱).

ب) اخلاق

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۱

۱. بیان این که اعراض از لغو و جاهلان از اخلاق پیامبران الهی است (در آیه‌ی ۵۵).

۲. مقایسه‌ی دنیا و آخرت و این که آخرت بهتر و باقی ماندنی است (در آیه‌ی ۶۰).

۳. آخرت از آن کسانی است که قصد برتری جویی و فساد ندارند (در آیه‌ی ۸۳).

۴. عاقبت کاربرای پارسایان خودنگه‌داراست (در آیه‌ی ۸۳).

ج) داستان‌ها

۱. داستان موسی و نجات معجزه‌آسای موسی به دست زن فرعون و بازگشت او به دامان مادر (در آیات ۳- ۵۰)؛

۲. داستان موسی و ازدواج او با دختران شعیب (در آیات ۲۲- ۲۹)؛

۳. داستان قارون زراندوز و هلاکت او (در آیات ۷۶- ۸۲).

د) مطالب فرعی

۱. نوید حکومت حق و عدالت برای مستضعفان و درهم شکستن نهایی طاغوت‌ها که نمونه‌ی عالی آن در زمان امام عصر (عج) تحقق می‌یابد (در آیه‌ی ۵).

۲. بیان ناتوانی ثروتمندان و مشرکان مکه در برابر اراده‌ی خدا؛

۳. بیان اهمیت قرآن (در آیات ۲ و ۸۵- ۸۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۳

دوم: محتوای سوره‌ی قصص

اشاره

آیه‌ی اوّل سوره‌ی قَصَص حروف مقطعه است و آیه‌ی دوم به عظمت قرآن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. طسم* تِلْکَ آیَاتُ الکِتَابِ المُبِینِ

طا، سین، میم.* آن آیات کتاب روشنگراست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن کریم، در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران بیان شد که این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است و شاید از همین روست که بلافاصله پس از این حروف به عظمت قرآن اشاره کرده است. «۱»

۲. «تِلْکَ» برای اشاره به دور است و به عظمت قرآن اشاره دارد؛ یعنی قرآن چنان والا و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش وسیعی انجام گیرد.

۳. «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد. «۲» قرآن کریم هم آیات روشنی دارد که

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۴

همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آنها را درک کنند و هم آیات روشنگری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند.

۴. «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌های کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود و از آن رو به آنها آیات گفته می‌شود که نشانه‌های فرستنده‌ی قرآن، یعنی پروردگار جهانیان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی باعظمت است که آیات آن روشن و روشنگر است.

۲. به آیات روشنگر قرآن توجه نمایید و از آن استفاده کنید.

***

ماجرای موسی (ع)

قرآن کریم در آیات سوم و چهارم سوره‌ی قصص به سرگذشت موسی و برنامه‌های استعماری و استثماری فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳ و ۴. نَتْلُو عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسَی وَفِرْعَوْنَ بِالحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ* إنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الأرْضِ وَجَعَلَ أهْلَهَا شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحْیِی نِسَاءَهُمْ إنَّهُ کَانَ مِنَ المُفْسِدِینَ

بخشی از خبر بزرگ موسی و فرعون را برای گروهی که ایمان می‌آورند، بدرستی برتو می‌خوانیم.* در واقع فرعون در زمین (مصر) برتری جویی کرد، و اهل آن را گروه‌هایی قرارداد؛ در حالی که دسته‌ای از آنان را تضعیف می‌کرد، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده نگه می‌داشت؛ [چرا] که او از فسادگران بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بخشی از سرگذشت موسی بیان شده است. «۱»

این مطالب حق و به دور از خرافات و داستان‌های غیر واقعی است و برای

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۵

مؤمنان در طول تاریخ و به ویژه مسلمانان مکه مفید است.

زیرا آنان که تحت فشار هستند، می‌توانند از این ماجرا عبرت بیاموزند و راه نجات خویش را بیابند.

۲. «تلاوت» به معنای خواندن و پیروی کردن است و در این جا شاید اشاره به این حقیقت باشد که خدا ماجرای موسی و فرعون را، هم بیان و هم اجرا می‌کند؛ یعنی هرگاه مؤمنان مستضعف تحت فشار جبّاران قرار گیرند، مشابه این برنامه را برای آنان اجرا می‌نماید و آنان را نجات می‌دهد و مستکبران را نابود می‌سازد.

۳. مقصود از «الارض» در این آیات همان سرزمین مصر است که آبادترین منطقه‌ی زمین و تحت تسلط سلسله‌ی فرعون‌ها بود و بنی‌اسرائیل به آن سرزمین کوچ کردند و کم‌کم تحت سلّطه‌ی فرعونیان درآمدند.

۴. در این آیات اشاره شده که فرعون برنامه‌ای استعمارگرانه و استثمارگرانه داشت که شامل چهار محور بود:

الف) برتری‌طلبی؛

ب) تفرقه‌افکنی بین مردم؛

ج) ناتوان و مستضعف کردن بنی اسرائیل؛

د) فسادگری که زیر بنای کار بود.

۵. روش حکومت‌داری فرعون، همان روش مستکبران در طول تاریخ و بر اصلِ «تفرقه بیفکن و حکومت کن» استوار بود.

او مردم مصر را به دوگروه قبطیان (یعنی مردم بومی مصر) و سبطیان (یعنی مهاجران بنی اسرائیل) تقسیم کرده بود و به گروه اول همه‌ی امکانات مادی و رفاهی را داده بود و گروه دوم را به صورت بردگان و کنیزان فقیر نگه می‌داشت و از آنان درساختن اهرام بزرگ مصر استفاده می‌کرد، به طوری که برای ساختن هرم معروف «خوفو» یکصد هزار برده در طول بیست سال کار کردند و هزاران نفر از آنان در این راه کشته شدند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۶

۶. در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا فرعون فرزندان پسر بنی‌اسرائیل را می‌کشت:

مفسران پاسخ این مطلب را به دوصورت داده‌اند:

الف) فرعون از راه خواب یا خبرهای کاهنان یا بشارت‌های پیامبران پیشین دریافته بود که شخصی از بنی اسرائیل ظهور می‌کند و حکومت او را درهم می‌کوبد؛ از این رو تصمیم گرفت باکشتن فرزندان پسر بنی اسرائیل از ظهور موسی جلوگیری کند.

ب) فرعون به خاطر ضعیف نگه داشتن بنی اسرائیل، فرزندان پسر آنان را می‌کشت تا مردانی جنگ‌آور در میان آنان رشد نکنند و زنان آنان را برای خدمتکاری و شهوت‌رانی زنده می‌گذاشتند. «۱»

البتّه تفسیر دوّم با ظاهر آیه و برخی آیات دیگر قرآن سازگارتراست. «۲»

هرچند این احتمال نیز وجود دارد که برنامه‌ی کشتن فرزندان پسر بنی اسرائیل دو بار و با دو هدف اجرا شده باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت موسی و فرعون درس (عبرت و نجات) بگیرید.

۲. داستان‌های قرآن، حقیقی و قابل پیروی است.

۳. مستکبران برتری‌طلب از راه تفرقه‌افکنی، ضعیف کردن مردم و فسادگری، برنامه‌های خود را اجرا می‌کنند (پس مراقب باشید).

۴. فسادگران برتری‌جو می‌خواهند نسل جوان پسران را نابود و دختران

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۷

را به خدمت خویش درآورند (پس مواظب باشید).

***

قرآن کریم درآیات پنجم و ششم سوره‌ی قصص به قانون پیروزی مستضعفان در زمین و سرکوبی مستکبران اشاره می کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. وَنُرِيدُ أنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوَارِثِينَ* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأرْضِ وَنُرِىَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و می‌خواهیم که برکسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم وآنان را وارثان (آن) قرار دهیم.* و در زمین به آنان امکانات دهیم، و به فرعون وهامان و لشکریانشان، آنچه را همواره از آن (بنی اسرائیلی) ان بیم داشتند بنمایانیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند این آیات در مورد پیروزی موسی و بنی‌اسرائیل و نابودی فرعونیان فرود آمده، اما یک قانونی کلی و امیدبخش را در مورد همه‌ی مستضعفان و مستکبران جهان بیان می کند «۱» که موسی و فرعون یکی از مصادیق آن و پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مصداق دیگر و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام مصداق کامل آن است.

۲. در برخی از احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که

این آیه در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله است که خدا مهدی آنان را بعد از زحمات و فشارهایی که برآنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و آنان را عزّت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل می‌سازد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۸

البتّه روشن است که حکومت جهانی امام مهدی (عج) مصداق کامل آیه است و موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود، چون آیه‌ی فوق یک قانون کلی را بیان می کند که در هر زمان مصداقی دارد.

۳. «منّت» به معنای بخشیدن نعمت بزرگ و سنگین است. این واژه اگر درمورد مردم استعمال شود به معنای بازگوکردن نعمت است که کار ناپسندی است، اما در مورد خدا به معنای بخشیدن نعمت است. «۱»

۴. «مُستَضعف» به معنای فرد ضعیف و ناتوان نیست، بلکه به معنای کسی است که به ناتوانی کشیده شده و ضعیف گردیده است؛ یعنی فرد نیرومندی که از طرف ستمکاران تحت فشار قرار گرفته است و نمی‌تواند استعدادها و نیروهای خود را آشکار سازد.

۵. مستضعفان گاهی از ناحیه‌ی فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی یا سیاسی ضعیف نگاه داشته شده‌اند، اما چیزی که قرآن بر آن تأکید بیش‌تری دارد، استضعاف سیاسی و اخلاقی است. آری؛ استعمارگران و استثمارگران، نخست مردم راگرفتار استضعاف فرهنگی و سیاسی می کنند، سپس منابع اقتصادی آنان را غارت می کنند و به استضعاف اقتصادی می کشانند و قدرت قیام را از آنان می گیرند.

۶. مستکبران برای نابودی مستضعفان برنامه‌هایی طراحی می کنند که در آیات قبل به آنها اشاره شد. آنان از راه تفرقه‌افکنی، نابودی نسل جوان و فساد وارد می‌شوند، همان طور که در جهان کنونی آثار آن را در توسعه‌ی فحشا، شراب‌خواری، مواد مخدّر و بی‌بندوباری فرهنگی و سرگرمی‌های ناسالم می‌بینیم، اما پیامبران الهی و به ویژه قرآن کریم در همه جا به حمایت از مستضعفان برخاسته و خطرهای مستکبران فسادگر و برتری طلب را به آنان گوش‌زد نموده‌اند.

۷. قرآن کریم در آیات فوق پنج مرحله‌ی قانون پیروزی مستضعفان را این گونه بیان کرده است:

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۹

الف) خدا به آنان نعمت بزرگ (همچون دین و رهبری الهی) می‌دهد؛

ب) مستضعفان را پیشوایان اهل زمین می گرداند؛

ج) مستضعفان را وارث اموال و زمین‌های دشمنان می‌گرداند؛

د) مستضعفان را به حکومت جهانی زمین می‌رساند؛

ه) مستکبران را مجازات می‌کند و به سزای اعمالشان می‌رساند.

تحمل کن ای ناتوان از قوی

که روزی تواناتر از وی شوی

لب خشک مظلوم را گو بخند

که دندان ظالم بخواهند کند (سعدی)

۸. «هامان» وزیر معروف فرعون بود که در دستگاه او نفوذ زیادی داشت، به طوری که قرآن لشکریان مصر را به او و فرعون نسبت می‌دهد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان فرجام امید بخشی دارد و پیروزی نهایی از آن مستضعفان است.

۲. مستضعفان به دنبال پیشوایی، حکومت جهانی و وراثت زمین باشند.

۳. مستکبران از آنچه می‌ترسند به سرشان می‌آید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی قصص جریان به آب انداختن موسی را بیان می‌کند و با دلداری به مادرش می‌فرماید:

۷. وَأَوْحَيْنَا إِلَى امِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَ لْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و به مادر موسی وحی (: الهام) کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن؛ و نترس و اندوهگین مباش، [چرا] که ما او را به سوی تو بازمی‌گردانیم، و وی را از فرستادگان (خود) قرار می‌دهیم.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبلی از قانون پیروزی مستضعفان و نابودی مستکبران یاد شد و اینک در این آیه و آیات بعد یکی از نمونه‌های بارز این قانون را بیان می‌کند که چگونه خدا موسی را از مرگ نجات و در کاخ فرعون پرورش داد، به طوری که عامل نابودی فرعونِ مستکبر و نجات بنی‌اسرائیلِ مستضعف شد.

۲. دستگاه فرعون برنامه‌ای طراحی کرد که پسران بنی‌اسرائیل را بکشند تا موسی در میان آنان ظهور نکند و قدرت بنی اسرائیل تضعیف شود؛ از این رو به زنان ماما دستور داده شده بود که تولد هر نوزاد پسری را به حکومت فرعون گزارش کنند.

اما خدا خواست که مادر موسی باردار شود و مخفیانه او را به دنیا آورد و هنگامی که فرعونیان از تولد او آگاه شدند، او را به صورت معجزه‌آسایی نجات بخشد.

خدا به مادر موسی الهام کرد که اورا در رودخانه‌ی پهناور نیل بیندازد. او صندوقی تهیه کرد و موسی را شیر داد و در آن گذاشت، سپس او را در امواج رودخانه رها ساخت. آب این کودک را به قصر فرعون برد و آنها او را نجات دادند و به فرزندخواندگی برگزیدند.

۳. در این آیه خدا به مادر موسی وعده داد که این کودک را به سوی تو بازمی‌گردانیم و اورا از رسولان قرار می‌دهیم و به هر دو وعده‌ی خود وفاکرد.

در آیات بعدی خواهیم خواند که فرعون و همسرش آسیه که موسی را از آب گرفته بودند، بدون این که آگاه باشند، مادر موسی

را به عنوان دایه‌ی او برگزیدند و کودک به مادرش بازگشت و همین کودک پس از بزرگ شدن پیامبری الهی شد و طومار فرعونیان را درهم پیچید.

۴. در این آیه‌ی کوتاه، دو امر، دونهی و دو بشارت آمده است. «۱»

الف) به مادر موسی امر شد که او را شیر دهد و در رود نیل بیندازد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۱

ب) مادر موسی منع شد از این که بترسد یا ناراحت شود.

ج) به مادر موسی مژده‌ی بازگشت موسی و رسالت او داده شد.

۵. با این که ترسیدن و ناراحتی، اختیاری نیست، اما مادر موسی منع شد که بترسد یا ناراحت شود.

شاید مقصود از این منع‌ها آن بوده که آثار ترس و ناراحتی را آشکار نسازد تا فرعونیان پی نبرند که موسی فرزند اوست و او را به قتل نرسانند.

ویا منظور امر تکوینی بوده است؛ یعنی خدا حالتی در مادر موسی پدید آورد که آرام گرفت و نترسید و ناراحت نبود.

۶. در این آیه به مادر موسی دستور داده شد که شخصاً موسی را شیردهد، شاید این مطلب اشاره‌ای به اهمیت شیر مادر، به ویژه در ابتدای تولد باشد.

۷. واژه‌ی «وحی» در اصل به معنای اشاره‌ی سریع و مخفیانه است و در قرآن کریم به معانی مختلفی به کار رفته است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) «وحی تشریعی» که به سوی پیامبران فرستاده می‌شود. «۱»

ب) «اشاره» که در داستان زکریا آمده است. «۲»

ج) «الهام» که گاهی آگاهانه است، هم‌چون وحیی که به سوی اولیای الهی هم‌چون مریم و مادر موسی فرستاده می‌شد «۳» و گاهی غریزی و ناخود آگاه است، هم‌چون وحیی که به سوی زنبور عسل فرستاده می‌شود. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدون بیم واندوه به دستورهای الهی عمل کنید اگر چه به نظر شما عجیب باشد.

۲. فرزندان را برای شیردادن و پرورش به مادرشان بسپارید.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۲

۳. اگر خدا بخواهد، کودکی را از خطر نجات می‌دهد و به رسالت می‌رساند (تا مستضعفان را پیروز و مستکبران را نابود سازد).

۴. در مواقع خطر، الهامات الهی به یاری دوستان خدا می‌آید و راه را به آنها نشان می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی قصص به نجات محبت‌آمیز موسی به وسیله‌ی فرعونیان و دشمن‌پروری ناآگاهانه‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸ و ۹. فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوّاً وَحَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ* وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ

و فرعونیان او را (از آب) برگرفتند، تا سرانجام برای آنان دشمنی و (مایه) اندوهی شود! در حقیقت فرعون و هامان و لشکریانشان خطا کار بودند.* و زن فرعون گفت: « (این نوزاد) روشنی چشمی برای من و برای توست! او را نکشید، امیداست که برای ما سودمند باشد، یا او را به فرزندی برگزینیم.» در حالی که آنان (بادرک حسّی) متوجه نمی‌شدند! (که موسی کیست.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که صندوقچه‌ی موسی را در نیل انداختند، امواج آب اورا به نزدیک کاخ فرعون برد، که برلب دریا ساخته شده بود و یا نهری از این آب از درون کاخ عبور می‌کرد. در آن لحظات فرعون و همسرش آسیه و عدّه‌ای از درباریان کنار آب بودند و صندوقچه را دیدند و آن را به راحتی از آب

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۳

گرفتند. «۱» فرعون از قراین حدس زد که این کودک از بنی‌اسرائیل است و از این رو دستور داد که قانون کشتن نوزادان در مورد او اجرا شود، «۲» ولی خدا محبت این کودک را به دل آسیه انداخت و او را از مرگ نجات داد.

۲. روشن است که قصد فرعونیان از نجات موسی، آن نبود که دشمن آنان باشد، اما در واقع آنان دشمن خود را نجات دادند و تربیت کردند. «۳» آری وقتی که آنان تمام نیروی خود را برای نابودی نسل جوان بنی اسرائیل بسیج کرده بودند، خدا قدرت‌نمایی کرد و صحنه‌ای فراهم آورد که فرعونیان دشمن خود را از آب برگیرند و چون جان شیرین حفظ کنند و پرورش دهند.

۳. در این آیات بیان شده که فرعونیان خطا کار بودند و متوجه نبودند که چه کار خطرناکی انجام می‌دهند، و در حقیقت نقشه‌ی الهی را در مورد نابودی خودشان به اجرا درمی‌آورند.

آری؛ آنان در طراحی نقشه‌ی خودشان خطاکار و ناشی بودند «۴» و به خطا هزاران کودک را سربریدند و بدون توجه موسی را نجات دادند.

۴. آسیه، همسر فرعون، قلبی پاک و پرمحبت داشت؛ از این رو محبت

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۴

موسی را بردل گرفت و از او دفاع کرد و نجاتش داد و شاید همین قلب پاک آسیه و محبت او به موسی و خدمتی که در این راه انجام داد، «۱» زمینه‌ای شد تا او از کفر نجات یابد و از نخستین مؤمنانی باشد که به موسی گروید و خوش‌فرجام شد و حتی در این راه شربت شهادت نوشید.» ۵. از تعبیر «لا تَقتلوه» که جمع است، استفاده می‌شود که فرعون و اطرافیان همگی قصد کشتن موسی را داشتند، ولی همسرفرعون که به موسی علاقه پیدا کرده بود، به تنهایی در برابر آنان ایستاد و با زیرکی از او دفاع کرد و نظر فرعون را تغییر داد.

۶. آسیه از طریق تحریک روانی و عاطفی وارد شد و به فرعون گفت: شاید این کودک مفید باشد (کودکی را که برامواج آب آمده، به فال نیک بگیر).

سپس از این که فرعون پسری نداشت، استفاده کرد و به فرعون گفت: او را نکشید، تا شاید فرزندخوانده‌ی ما شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدرت‌نمایی خدا را بنگرید که دوستان خود را به وسیله‌ی دشمنان نجات و پرورش می‌دهد (آری؛ اگر خدا بخواهد: شیشه را دربغل سنگ نگاه می‌دارد).

۲. تلاش مخالفان راه خدا بیهوده است و خدا به دست خودشان وسایل نابودیشان را آماده می‌سازد، در حالی که متوجه نیستند.

۳. محبّت دوستان خدا در دل افراد (پاک) قرار می‌گیرد (و عامل نجات هر دو طرف می‌شود).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۵

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی قصص به نگرانی مادر موسی و تلاش او برای کسب اطلاعات در باره‌ی وی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَأَصْبَحَ فُؤَادُ اُمِّ مُوسَى فَارِغاً إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* وَقَالَتْ لِاُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ

و دل [سوزان مادر موسی (از هرچیز، جز فکر فرزند) تهی گشت؛ و اگر دل او را محکم نکرده بودیم، تا از مؤمنان باشد، قطعاً نزدیک بود آن (راز) را افشا کند.* و (مادر موسی) به خواهر او گفت: « (وضع) اورا پیگیری کن.» و از دور آن (نوزاد) را دید، در حالی که آنان (بادرک حسّی) متوجّه نمی‌شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیات نگرانی شدید مادر موسی را به تصویر کشیده است؛ مادری که فرزندش را به آب انداخته و طوفانی در قلب او برپا شده و نزدیک است که از ناراحتی فریاد بکشد، اما مجبور است که ساکت باشد و اسرار و ناراحتی‌های خود را در دل نگه دارد.

در این هنگام لطف الهی شامل حال او می‌شود و نسیم رحمت الهی بر او می‌وزد و قلبش محکم و آرام می‌شود.

۲. منظور از «فارِغ» (خالی) در این جا آن است که قلب مادر موسی از همه چیز، جز یاد فرزندش، تهی گشت «۱» و این طبیعی بود؛ چرا که او مادری دل‌سوز و مهربان بود که جان فرزند نوزادش در خطر افتاده بود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۶

۳. هرگاه خدا بخواهد، در دل بندگانش تصرف می‌کند و دل آنان را محکم می‌سازد و تقویت می‌نماید تا به وعده‌های الهی اطمینان پیداکنند و ایمان آورده، آرام شوند. «۱»

۴. مادر موسی، دخترش را در پی موسی روانه کرد تا صندوقچه‌ی کودک را زیر نظر داشته باشد، این کار مادر موسی چند نکته را در برداشت:

الف) او خودش به دنبال این کار نرفت؛ چراکه تازه زایمان کرده بود و قاعدتاً از نظر جسمی ضعیف بود و ممکن بود فرعونیان او را ببینند و مشکوک شوند.

ب) او نزدیک‌ترین فرد، یعنی دخترش را (که خواهر موسی بود) برای این جست‌وجو انتخاب کرد تا اسراری از خانواده‌ی او بیرون نرود و دل‌سوزی بیش‌تری کند.

ج) خواهر موسی از دور سرنوشت موسی را پی‌گیری می‌کرد تا او را نبینند و مشکوک نشوند و بتواند به راحتی اطلاعات لازم را برای مادر جمع‌آوری کند.

د) نکته‌ی دیگر آن که مادر موسی با این که از طریق الهام دریافته بود که فرزندش سالم به سوی او باز می‌گردد، اما از پای ننشست و به تلاش خود ادامه داد؛ یعنی توکل و اطمینان به وعده‌های الهی مانع تلاش طبیعی انسان نیست.

۵. در این آیه و آیات قبل دوبار بیان شد که فرعونیان (با درک دقیق حسّی) مطالب را متوجه نمی‌شدند. این تأکیدها شاید اشاره به آن باشد که فرعون که ادعای خدایی می‌کرد، تا چه اندازه از اطراف خود بی‌خبر بود.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مادران دل‌سوز، در فراق کودک، به طور عادی انتظار نداشته باشید که اسرار را حفظ کنند (مگر آن که خدا به کمک آنان بیاید).

۲. خدا در قلب برخی افراد تصرف می‌کند و آن را محکم و مطمئن می‌سازد.

۳. استواری، اطمینان و آرامش قلب‌ها به دست خداست.

۴. در شرایط سخت که کاری از دست شما برنمی‌آید، به دنبال جمع آوری اطلاعات باشید (تا در تصمیم‌سازی‌های بعدی از آنها استفاده کنید).

۵. مأموران اطلاعاتی کارها را از دور زیر نظر بگیرند، به طوری که طرف مقابل متوجه نشود.

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی قصص به تحقّق وعده‌ی الهی و بازگشت اعجاز آمیز موسی به مادرش اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ* فَرَدَدْنَاهُ إِلَى امِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ

و از پیش، (شیر) دایه‌ها را بر او ممنوع کردیم؛ و (خواهر موسی به فرعونیان) گفت: «آیا شما را به خاندانی راه‌نمایی کنم که او را برای شما سرپرستی کنند، درحالی که آنان خیرخواه او هستند؟!»* و او را به سوی مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود، و اندوهگین نشود، و تا بداند که وعده‌ی خدا حق است؛ ولیکن بیش‌تر آن (مردم) ان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی فرعونیان موسی را از آب گرفتند، او تازه شیرمادر را خورده بود و گرسنه نبود، ولی پس از چند ساعت گرسنه و بی‌تاب شد. فرعونیان با سفارش

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۸

ملکه‌ی مصر، در جست‌وجوی دایه‌ای برآمدند تا به او شیر دهد، ولی هر دایه‌ای که آوردند، این کودک پستان او را به دهان نگرفت و بر بی‌تابی‌اش افزوده شد.

تا این که مأموران در نزدیکی قصر به دختری برخوردند که ادعا می‌کرد خانواده‌ای را می‌شناسد که می‌توانند این کودک را سرپرستی کنند.

آنان بدون آن که خواهر موسی را بشناسد، سخن او را از سرناچاری پذیرفتند و مادر موسی را خواستند و با کمال تعجب دیدند که نوزاد به راحتی از شیر او خورد و آرام شد. همه‌ی افراد و به ویژه همسر فرعون خوشحال شدند و او را به عنوان دایه‌ی موسی برگزیدند.

۲. مقصود از حرام شدن شیر دایه‌ها بر موسی، حرمت تکوینی است؛ یعنی خدا حالتی در موسی ایجاد کرد که مانع پذیرش شیر مادران دیگر می‌شد.

۳. از برخی روایات استفاده می‌شود که وقتی موسی پستان مادرش را گرفت، برخی فرعونیان مشکوک شدند که مبادا این مادر واقعی او باشد، اما مادر موسی گفت: من زنی خوش‌بو هستم و شیری شیرین دارم و هر کودکی به من سپرده شده، شیرمرا پذیرفته است. فرعونیان سخن او را پذیرفتند و به او هدیه‌ای دادند. «۱»

۴. از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که موسی تا سال‌ها در کاخ فرعون ماند «۲» و تحت سرپرستی مشترک آسیه و مادرش بود و برخی برآن‌اند که تا دوران بلوغ در نزد فرعون ماند.

۵. دراین آیات بیان شده که بازگشت موسی به دامان مادرش سه نتیجه داشت:

الف) چشم مادرش روشن و دلش شاد شد.

ب) یک مادر از اندوه نجات یافت.

ج) مادر موسی متوجه شد که وعده‌های الهی حق است و تحقق می‌یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۹

۶. بیش‌تر مردم نسبت به حقانیّت وعده‌های الهی آگاهی ندارند و نمی‌دانند که این وعده‌ها تحقق خواهد یافت. با این که نمونه‌های روشن آن واقع شده است.

این سخن نوعی اعتراض به مشرکان و مخالفان است که چرا در مورد وعده‌های الهی شک دارید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد کاری را بکند زمینه‌های خارجی و ذهنی آن را فراهم می‌سازد.

۲. زیرکانه بادشمنان خود برخورد کنید.

۳. بازگشت نوزادان به سوی مادران باعث می‌شود که چشم آنان روشن و قلبشان شاد گردد.

۴. اکثر مردم از حقانیّت وعده‌های الهی بی‌خبرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی قصص به پاداش نیکوکاری موسی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۴. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آ تَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و هنگامی که (موسی) به حد رشدش رسید، و (درکمال و نیرومندی) استقرار یافت، حکم (و حکمت) و دانش به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اشُدَّ» در اصل به معنای گره محکم است و در این جا به معنای استحکام جسمانی و روحانی به کار رفته است. این واژه در قرآن گاهی به معنای سن بلوغ و گاهی به معنای چهل‌سالگی و گاهی به معنای قبل از پیری آمده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۰

۲. «استَوی به معنای کمال آفرینش و اعتدال است و برخی از مفسران آن را به حالت استقرار و اعتدال در زندگی یا کمال عقلی و فکری و یا رشد موهای صورت تفسیر کرده‌اند که معمولًا بعد از بلوغ جسمی حاصل می‌شود. «۱»

۳. مقصود از «حُکم» که به موسی داده شد، همان عقل و فهم و قدرت بر داوری صحیح است نه وحی و نبوت، چراکه موسی در مصر هنوز به نبوّت نرسیده بود و سال‌ها بعد در سرزمین مَدْین به پیامبری رسید.

پس منظور از حکم همان مقام داوری است. «۲»

۴. مقصود از «علم» در این آیه آگاهی و دانشی است که با جهل همراه نباشد، این علم به موسی داده شد تا چراغ راه او باشد. «۳»

۵. علم و حکمی که به مردان الهی داده می‌شود، بدون حساب نیست، بلکه در حقیقت پاداش نیکوکاری آنان است.

از این تعبیرات آیه برمی آید که موسی درکاخ فرعون، هم‌رنگ محیط و اشراف نشد و به نیکوکاری، یاری حق و عدالت اقدام می کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیکوکار شوید که خدا به نیکوکاران علم و حکمت می‌بخشد.

۲. مواهب الهی را به بها می‌دهند نه به بهانه.

۳. رشد جسمی و کمال روحی زمینه‌ساز دریافت دانش و مقام داوری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۱

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی قصص به درگیری برخی قبطیان با سبطیان و حمایت موسی از مظلوم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. وَدَخَلَ المَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِى مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِى مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ

و (موسی) هنگامی که مردم آن (مصر) در غفلت بودند داخل شهر شد؛ و دو مرد را درآن جا یافت که با یکدیگر جنگ (و نزاع) می‌کردند؛ این (یکی) از پیروان او و آن (دیگری) از دشمنانش بود، و کسی که از پیروان او بود برضدّ کسی که از دشمنان وی بود، از او یاری خواست؛ پس موسی مشتی بر او زد، و (عمر) او پایان یافت. (موسی) گفت: «این (نزاع شما) از کار شیطان بود؛ [چرا] که او دشمن [و] گمراه کننده‌ی آشکاری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام از نوزادی تا اوایل بلوغ درکاخ فرعون پرورش یافت و به طور طبیعی آن کاخ تحت نظارت بود و نگهبانانی داشت. موسی علیه السلام روزی از قصر فرعون که در کنار شهر بود، خارج و مخفیانه وارد شهر شد. «۱»

۲. در قرآن نام شهری که موسی وارد آن شد نیامده است، ولی به احتمال قوی مقصود پایتخت مصر در آن عصر بوده است.

۳. منظور از ساعت غفلت مردم شهر، که موسی درآن زمان وارد شهر شد، چیست؟

مفسران در این مورد احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند. برخی می‌گویند مقصود از ساعت غفلت، آغاز شب است که مردم کار خود را تعطیل

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۲

کرده، به خانه می‌روند، یا به تفریح می‌پردازند، که در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱»

ولی برخی دیگر از مفسران احتمال داده‌اند که مقصود از ساعت غفلت، هنگام استراحت نیم روز است. «۲»

۴. موسی با مردم بنی اسرائیل ارتباط داشت و گروهی به نام شیعیان موسی در جامعه بودند که بادستگاه فرعون مخالفت می‌کردند و در برابر ستمکاری می‌ایستادند.

۵. مفسران درمورد فرد قبطی که از فرعونیان و دشمنان موسی بود، نوشته‌اند که او یکی از طباخان فرعون بود که می‌خواست فردی سبطی را برای حمل هیزم به بیگاری بکشد و این فرد مقاومت می‌کرد و از موسی کمک خواست که جلوی ظلم را بگیرد. «۳»

۶. فرد قبطی از فرعونیان ستمکار و جنایتکار بود که کشتن او جرم و جنایت نبود؛ و نیز موسی علیه السلام در حال دفاع از مظلوم بود و اگر مهاجمی دراین حالت کشته شود، خون او به گردن مدافع نیست.

به علاوه او فردی فرعونی و دشمن مردم بود و همین فرعونیان بودند که هزاران کودک بنی‌اسرائیل را سربریده بودند.

۷. موسی علیه السلام هر چند بی‌گناه بود و قصد کشتن آن مرد را نداشت «۴» اما از درگیری آن دو نفر و قتل آن مرد قبطی ناراحت شد و آن درگیری را عملی شیطانی دانست؛ «۵» چرا که این درگیری و قتل، پیامدهایی را برای او و بنی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۳

اسرائیل به دنبال داشت و در آن شرایط به مصلحت نبود و در نهایت هم به سبب این کار موسی نتوانست در مصر بماند و به مَدْین مهاجرت کرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران الهی حامی پیروان مظلوم خود بوده‌اند.

۲. شیطان می‌خواهد شما را به درگیری‌های زودرس با دشمنان بکشاند (تا برنامه‌های شما را درهم بریزد پس مواظب باشید).

۳. مراقب شیطان گمراه کننده باشید.

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی قصص به طلب آمرزش موسی و عدم پشتیبانی او از مجرمان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. قَالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ* قَالَ رَبِّ بِمَا أ نْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أكُونَ ظَهِیراً لِلْمُجْرِمِینَ

(موسی) گفت: «پروردگارا! در حقیقت من به خودم ستم کردم؛ پس مرا بیامرز.» و (خدا) او را آمرزید؛ [چرا] که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.* (بازموسی) گفت: «پروردگارا! به (پاس) نعمتی که به من دادی، پس پشتیبان خلافکاران نخواهم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند موسی قتل عمد انجام نداده بود، و کشته شدن فرد قبطی در هنگام دفاع از مظلوم، گناهی به شمار نمی‌آمد و با عصمت موسی منافاتی نداشت، اما از آن جا که این قتل به مصلحت نبود و پیامدهایی برای موسی و

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۴

بنی اسرائیل داشت، ترک اولی به شمار می‌آمد؛ از این رو موسی از خدا تقاضای آمرزش و مستور شدن کرد و خدا نیز او را بخشید و از دشمنان مستور کرد و نجات داد. «۱»

۲. موسی با خدا پیمان بست که به شکرانه‌ی نعمت‌های الهی، هرگز با فرعونیان مجرم همکاری نکند و در کنار بنی اسرائیل بماند. آری؛ مجرمان نعمت‌های الهی را پای‌مال می کنند و سرمایه‌های مردم و خویش را با گناهان خود برباد می‌دهند؛ پس اگر کسی پشتیبان آنان باشد، در نابودی نعمت‌های خدا شریک شده و سپاس عملی نعمت او را به جا نیاورده است.

۳. پشتیبانی از مجرمان و گناهکاران یکی از زشت‌ترین گناهان است و در قرآن «۲» و در احادیث اسلامی «۳» نکوهش شده است و یاری ستمکاران باعث می‌شود که انسان شریک سرنوشت شوم آنان شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خطایی کردید، به درگاه خدا اعتراف کنید و از او آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده و مهرورزاست.

۲. اگر کسی از خدا آمرزش بخواهد، فوری او را می‌بخشد.

۳. به شکرانه‌ی نعمت‌های الهی، پشتیبان مجرمان نباشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۵

قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی قصص به درگیری دوم برخی قبطیان با سبطیان و دخالت موسی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. فَأَصْبَحَ فِی المَدِینَهِٔ خَائِفاً یَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِی اسْتَنصَرَهُ بِالأمْسِ یَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَی إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُبِینٌ* فَلَمَّا أنْ أرَادَ أنْ یَبْطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ یَا مُوسَی أتُرِیدُ أنْ تَقْتُلَنِی کَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالأمْسِ إنْ تُرِیدُ إلَّا أنْ تَکُونَ جَبَّاراً فِی الأرْضِ وَمَا تُرِیدُ أنْ تَکُونَ مِنَ المُصْلِحِینَ

و (موسی) در شهر ترسان و منتظر (حادثه و اخبار) گردید؛ پس ناگهان (همان) کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود، از او فریادرسی خواست؛ موسی به او گفت: «قطعاً تو گمراه آشکاری هستی.»* و هنگامی که خواست برکسی، که او دشمن هر دوی شان بود، سخت گیری کند، گفت:

«ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا بکُشی همان گونه که دیروز شخصی را کُشتی؟! (تو چیزی) نمی‌خواهی جز آن که در زمین

زورگو باشی، و نمی‌خواهی که از اصلاح گران باشی!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی موسی علیه السلام در درگیری اول دخالت کرد و آن مرد قبطی (فرعونی) کشته شد، این خبر به سرعت در شهر پیچید، به طوری که موسی ترسید و هر لحظه منتظر حادثه یا خبری جدید بود تا ببیند که عوامل حکومت فرعون چه واکنشی نشان می‌دهند و در همین حین درگیری دوم پیش آمد.

۲. درگیری سبطیان (یعنی بنی اسرائیل طرف‌دار موسی) با قبطیان، (یعنی فرعونیان) کاری ساده نبود، بلکه مقدمه و جرقه‌ی یک انقلاب به شمار می‌آمد؛ چون ملت بنی اسرائیل که سال‌ها طبقه‌ی بردگان فرعونیان را تشکیل می‌دادند، اکنون در برابر دشمن به پاخاسته و با آنان درگیر شده بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۶

از این رو حکومت فرعون از این ماجرا به سادگی نمی‌گذشت و پیامدهای آن برای بنی اسرائیل و موسی مشکل ایجاد می‌کرد.

۳. از تعبیرات این آیه و آیه‌ی ۱۵ همین سوره استفاده می‌شود که آن مرد بنی اسرائیلی که درگیری اول و دوّم را ایجاد کرده بود، مردی ناآرام و جاهل و گمراه بود؛ فردی شیطان صفت یا تحت تأثیر القائات شیطانی که عامل درگیری زودرس سبطیان با قبطیان شد و حتی پای موسی را به این ماجراها کشید.

۴. این مرد بنی اسرائیلی جاهل و گمراه بود، ولی مورد ستم واقع شده و از موسی کمک می‌خواست، پس موسی ناچار شد که به ندای او پاسخ مثبت دهد و در درگیری دخالت کند، تا آن مظلوم را از چنگ ظالمان فرعونی نجات دهد.

۵. از سخنان اعتراض‌آمیز مرد قبطی (فرعونی) در این درگیری دوم استفاده می‌شود که خبر درگیری اول و کشته شدن یک نفر به دست موسی، پخش شده بود، به طوری که این شخص ستمکار فرعونی آن را به رخ موسی کشید و همین سبب شد که موسی در درگیری دوم کوتاه آمد.

۶. موسی از همان جوانی نیت اصلاح‌طلبی خود را آشکار ساخته بود و از این رو بود که آن مرد قبطی به او اعتراض کرد که مگر تو نمی‌خواهی اصلاح‌گر باشی؟ «۱»

البتّه روشن است که موسی درهر دو درگیری با نیّت اصلاح‌طلبی و دفع ظلم وارد شد و قصد جبّاری و ستمکاری نداشت، ولی آن مرد چون ترسیده بود، این سخنان ناشایست را به موسی گفت.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب دشمن باشید و خبر واکنش‌های او را پی‌گیری کنید.

۲. رهبران الهی به طرف‌داران جاهل و ناآرام خود هشدار دهند که درگیری‌های مکرر و بیهوده ایجاد نکنند.

۳. پاسخ فریادرسی مظلومان را بدهید و به آنان کمک کنید (هر چند آنان جاهل و گمراه باشند).

۴. دشمنان مردان الهی، افرادی ترسو و تهمت زن هستند.

۵. دشمنان علیه رهبران الهی تبلیغات سوء می‌کنند و امور را وارونه جلوه می‌دهند (پس بهانه‌ی تبلیغاتی به دست آنان ندهید).

۶. اصلاح‌طلبی مطلوب انسان و ستمکاری نامطلوب اوست.

***

قرآن کریم در آیات بیستم تا بیست و دوم سوره‌ی قصص به توطئه‌ی ترور موسی و خروج او از مصر و مناجات او اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰- ۲۲. وَجاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِٔ یَسْعَی قَالَ یَا مُوسَی إِنَّ الْمَلأَ یَأْ تَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحِینَ* فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً یَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ* وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْیَنَ قَالَ عَسَی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَوَاءَ السَّبِیلِ

و مردی بـا کوشـش از دورترین (نقطه) شـهر آمـد [و] گفت: «ای موسـی! در واقع اشـراف درمـورد تو نظرخواهی می‌کننـد تـا تورا بکشـند، پس (از شـهر) خـارج شو، [چرا] که من از خیرخواهان توام.»* و (موسـی) از آن (شـهر) خارج شـد در حالی که ترسان [و] منتظر (حادثه) بود، گفت: «پروردگارا! مرا از گروه سـتمکاران نجات بخش.»* و هنگامی که به سوی مَـدْین روی نهاد، گفت: «امید است که پروردگارم مرا به راه درست راه‌نمائی کند.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خبر درگیری‌های سبطیان با قبطیان و دخالت موسـی و کشته شدن فرد قبطی به کاخ فرعون رسید و اشراف و بزرگان به مشورت پرداختنـد و تصـمیم گرفتنـد که موسـی را ترور کننـد و باکشـتن او برای همیشه از دسـتش خلاـص شونـد و درس عـبرتی نیز به بنی اسرائیل بدهند.

۲. مردی از نقطه‌ی دوردست با عجله و تلاش آمد و خبر توطئه‌ی ترور موسی را به او داد.

نـام این مرد در این آیه مشـخص نشـده، امـا مفسـران نوشـته‌اند که او یکی از خویشاونـدان فرعون به نـام «حزقیل» بوده که از اسـرار فرعونیان اطلاع داشت اما طرف‌دار موسی بود و با خبر او موسی نجات یافت.

این مرد، دیده‌بان حق در بین فرعونیان شد و در مراحل مختلف یاور موسی در انقلاب گردید. «۱»

۳. در آیات هیجدهم و بیست و یکم سوره‌ی قصص دو بار بیان شده که موسی ترسان و منتظربود.

این آیـات حالات طبیعی انسان را در موقع خطرنشان می‌دهـد و از آن اسـتفاده می‌شود که ترس طبیعی نکوهیـده نیست؛ چرا که این ترس در اختیار انسان نیست، و لی در همان حال لازم است که انسان منتظر حوادث و اخبار باشد و هوشیاری خود را حفظ کند.

۴. موسـی در هنگام خطر به خدا پناه برد و از او خواست که وی را از چنگ سـتمکاران فرعونی نجات دهد. آری؛ همان خدایی که او را درکودکی حمایت کرده و نجات داده بود اکنون نیز که جان موسی به خاطر حمایت از مظلومان به خطر افتاده بود، می‌توانست او را نجات دهد.

۵. موسـی براساس گزارش‌های رسـیده و جوّ عمومی که در درگیری دوّم دید، برجان خود ترسید و فهمید اگر در شهر بماند، بدون نتیجه کشته

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۹

می‌شود؛ بنـابراین، تصـمیم گرفت از شـهر خـارج شود و به سوی مَـدْین برود، تـا پس از تجدیـد قوا و در شـرایط مناسبی با فرعونیان ستمکار مبارزه کند.

۶. موسـی برای حفـظ جان خود تلاش کرد و از شـهر خارج شـد و نیز از خـدا کمک و نجات خواست و به او امیـد داشت؛ یعنی به همه‌ی جنبه‌های کار توجه داشت.

۷. «مَدْین» نام شـهری در شـرق خلیج عقبه (درشـمال حجاز و جنوب شامات) بود و مردم آن سرزمین از فرزندان ابراهیم علیه السلام بودند «۱» و با مصر و لبنان و فلسطین تجارت می‌کردند. این شهر در عصر ما «مَعان» خوانده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی اخبار سرّی را از افراد خیرخواه کسب کنند.

۲. مردان ظلم‌ستیز، اطلاعات سرّی را با تلاش به مظلومان برسانند و بدین وسیله جلوی توطئه‌های ستمکاران را بگیرند.

۳. مأموران اطلاعاتی، مردانی تلاشگر و خیرخواه باشند.

۴. رهبران انقلابی اگر جانشان در معرض تلف بیهوده قرار گرفت، فرار کنند، و خود را نجات دهند.

۵. در شرایط سخت هم تلاش کنید و هم نجات خود را از خدا بخواهید.

۶. در شرایط سخت امید خود را به خدا حفظ کنید و از راه درست و معتدل خارج نشوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۰

داستان آموزنده موسی (ع) و دختران شعیب الگوی جوانان

قرآن کریم در آیـات بیست و سـوم و بیست و چهـارم سوره‌ی قصـص به مـاجرای برخورد موسـی علیه السـلام بـا دختـران شـعیب و یاری‌رسانی به آنان و مناجات موسی علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۳ و ۲۴. وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ امَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَ بُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ* فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

و هنگامی که به (چاهِ) آب مَدین رسـید، گروهی از مردم را در آن جا یافت که (چهارپایان خود را) سیراب می‌کردند؛ و پایین‌تر از آنان دو زن را یافت که (گوسـفندان خود را از رفتن به طرف آبشـخور) بازمی‌داشـتند. (موسـی به آن دو) گفت: « [جریان کارشـما چیست؟» [آن دو زن گفتنـد: « (مـا گوسـفندهایمان را) سیراب نمی‌کنیم تـا این که شبان‌ها خـارج شونـد؛ و پـدر مـا پیر کهنسـالی است.»* پس (موسـی) برای آن دو (گوسفندان را) سیراب کرد، سپس (از آنان) به سوی سایه روی برتافت و گفت: «پروردگارا! در حقیقت من به آنچه از نیکی که به سوی من فروفرستی، نیازمندم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسـی از مصـر به طرف مَدْین حرکـت کرد و پس از چند روز، خسـته و گرسـنه و تشـنه به سـرزمین مدین رسید و به طور طبیعی نخست به سراغ محل آب رفت تا آبی بنوشد و خستگی از تن به در کند. «۱»

۲. موسـی جـوانی طرف‌دار مظلومـان و نیکوکـار بـود و به اطراف خـود تـوجه می‌کرد و وقـتی دیـد دو دخـتر بـا عفت در کنـار آب ایسـتاده‌اند و چوپانـان راه را باز نمی‌کننـد که آنان از آبشـخور به راحتی اسـتفاده کننـد، به سـراغ آنان رفت و از کار آنان پرسـید و جالب آن است که هردو دختر را مخاطب ساخت و با یکی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۱

از آنان سخن نگفت تا مورد اتّهام قرار گیرد؛ سپس به آنان کمک کرد تا دام‌های خود را سیراب کنند.

۳. جالب آن است که موسـی، به نفع بانوان وارد عمل شـد و دام‌های آنان را برد و سـیراب کرد و بدین وسـیله به وضع موجود شـهر مدین اعتراض کرد که چرا زنان را معطل می‌کنید و رعایت حال آنان را نمی‌نمایید.

۴. موسـی با آن که در آن شـرایط کاملًا نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کارخود از دختران شعیب نخواست، ولی چنان‌که در آیات بعدی می‌خوانیم، خدا پاداش این نیکوکاری او را داد وغذا و خانواده‌ای پاک‌دامن و معلّمی هم‌چون شعیب نصیب او کرد.

۵. موسـی علیه السلام همواره با خدا مناجات می‌کرد و در این آیات آمده است که او به سایه‌ای رفت و به پروردگارش عرض کرد که من نیازمند نیکی‌های تو هستم.

البتّه جالب است که به خدا نگفت به من غذا و همسر بده، بلکه گفت من نیازمند احسان تو هستم (توخود هر طور می‌دانی و صلاح است عمل نما). «۱»

۶. دختران شعیب در خانه‌ی پیامبری الهی تربیت یافته بودند و از این رو قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشید تا سرمشق دیگران شوند. در زندگی این دختران چند نکته‌ی جالب وجود دارد:

الف) آنان بیرون از خانه کار می‌کردند و به پدرشان در دامداری کمک می‌نمودند.

ب) کار بیرون از خانه را باعفت همراه کرده بودند و طوری عمل می‌کردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کارکردن آنها عوارضی به دنبال نداشته باشد.

ج) در برابر پرسش موسی، زیرکانه و کوتاه جواب دادند؛ از طرفی اشاره

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۲

کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده‌ایم و از سویی بیان کردند که نمی‌خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم و عفّت خود را به موسی گوش‌زد کردند و از سویی دیگر علت کارکردن خود را یاری پدر اعلام کردند.

به طور طبیعی احتمال می‌رفت که جوانی که با دختران شعیب سخن می‌گوید، فردی طمع کار باشد؛ از این رو به او گوش‌زد کردند که ما پدر داریم و بی سرپرست نیستیم، ولی پدر ما پیر است و آمدن ما به میان اجتماع مردان، از سر اضطرار بوده است.

۷. سخن گفتن پسر و دختر نامحرم در مورد برنامه‌های کاری (اگر بدون شهوترانی و خطرگناه و در حضور جمع باشد) مانعی ندارد؛ چراکه قرآن جریان گفت‌وگوی موسی و دختران شعیب را نقل می‌کند، در حالی که آنان با هم‌دیگر نامحرم بودند و هیچ سرزنشی نیز در این مورد نمی‌نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در کارهای اجتماعی حق بانوان را رعایت نمایید.

۲. زنان در هنگام ضرورت می‌توانند با رعایت عفّت در خارج از خانه کار کنند.

۳. دختران جوان در گفت‌وگوهای اجتماعی، زیرکانه پاسخ دهند و از توهّمات طرف مقابل جلوگیری کنند.

۴. جوانان در اجتماع به اطراف خود توجه کنند و حامی مظلومان، به ویژه زنان باشند.

۵. جوانان نیکوکار باشند و به ناموس مردم چشم طمع ندوزند، و از خدا (امکانات) نیکو بخواهند (تا خدا زندگی‌شان را سامان بخشد).

۶. در هنگام نیاز به درگاه بی‌نیاز بروید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۳

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی قصص به حیای دختر شعیب و ملاقات موسی با او و پاداش کار نیکش اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۵. فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و یکی از آن دو (دختران شعیب) به سراغ او آمد درحالی که با شرم، گام برمی‌داشت، گفت: «درحقیقت پدرم تو را فرا می‌خواند تا پاداش آب دادن (گوسفندان) ما را به تو بپردازد.» و هنگامی که (موسی) نزد او [: شعیب آمد و حکایت‌ها را برای او حکایت کرد، گفت: «نترس که از گروه ستمکاران نجات یافتی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که موسی به مدین آمد، ترسان، گرسنه و بدون خانواده بود، ولی دیری نپایید که به برکت کارخیری که انجام داد

(کمک به دختران بی‌پناه)، خدا زندگی او را دگرگون ساخت. آری؛ این کار نیک او به گوش شعیب پیامبر رسید و شعیب علیه السلام او را نزد خود دعوت، و غذا، مسکن، خانواده و امنیت او را تأمین کرد.

۲. دختر شعیب از طرف پدرش مأمور شده بود موسی را به خانه و نزد پدر دعوت کند، اما چنان با حیا و عفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود؛ یعنی تلاش می‌کرد که کاملًا با حیا راه برود «۱» و این درسی برای دختران جوان است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۴

۳. دختر شعیب از طرف خود دعوت نکرد، بلکه پیام پدر را رساند که او می‌خواهد مزد آب‌رسانی تو را بدهد.

از این سخن روشن می‌شود که دختران شعیب به خانه رفتند و ماجرای گفت‌وگو و برخورد خود با جوان مصری را مخفی نکردند و جریان جوان نیرومند و نیکوکار را برای پدرشان حکایت کردند و او نیز با فراست (یا علم غیب نبوّت) دریافت که این جوان می‌تواند فردی مناسب برای چوپانی یا دامادی او باشد؛ از این رو درپی تحقیق بیش‌تر برآمد و او را به خانه دعوت کرد.

۴. شعیب پیامبر علیه السلام در این پیام خود، روح حق‌شناسی خویشتن را آشکار ساخت که اگر کسی به دخترانش کمک کند، فوری به او پاداش می‌دهد. آری؛ این است روش مردان الهی.

۵. در برخی روایات آمده است که موسی خانه‌ی شعیب را نمی‌دانست و اگر دختر شعیب از جلو حرکت می‌کرد و اورا راه‌نمایی می‌کرد، ممکن بود باد لباس او را کنار زند؛ از این رو موسی گفت: من از جلو می‌روم و تو مرا از پشت سر راه‌نمایی کن. «۱»

همین رفتار، پاکی و درستکاری موسی را ثابت کرد و زمینه‌ای شد برای آن که دختر شعیب از پدر بخواهد که اورا برای چوپانی استخدام کند.

۶. موسی به ملاقات با پیر مدین، یعنی شعیب پیامبر نایل شد و ما جرای زندگی پرماجرای خود را بازگوکرد که چگونه در کاخ فرعون بزرگ شده، سپس برای دفاع از مظلومی وارد درگیری شده و یک نفر به دست او کشته شده و او فرار کرده است و الآن تحت تعقیب، گرسنه و بدون خانواده است.

۷. شعیب پیامبر علیه السلام موسی را دل‌داری داد و نخست امنیت او را تأمین

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۵

کرد و گفت: نترس که دست ستمکاران (فرعونی) به تو نمی‌رسد؛ چرا که موسی به سرزمین مدین و خانه‌ی معلّم وحی پناه برده بود و از غربت و تنهایی نجات یافته بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرکس به شما نیکی کرد، پاداش او را بدهید.

۲. دختران جوان در هنگام راه رفتن با حیا حرکت کنند، که راه رفتن آنها دهنده شخصیت‌شان است.

۳. به بی‌پناهان ظلم‌ستیز، پناه و امان دهید.

۴. دختران جوان، جریان برخوردها و گفت‌وگوهای بیرون خانه را به پدرشان اطلاع دهند (تا پدر به آنها کمک کند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی قصص به پیشنهاد استخدام موسی و شرایط کارگزار خوب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر [من ! اورا استخدام کن، [چرا] که بهترین کسی که استخدام می‌کنی (شخصِ) نیرومند درستکار است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دختر شعیب از کجا متوجه شد که موسی قوی و امین است.

پاسخ آن است که دختران شعیب در هنگام آب‌رسانی و عقب زدن چوپانان دیگر و کشیدن دلوچاه قدرت موسی را دیده بودند. و درستکاری او نیز به هنگام آمدن به خانه‌ی شعیب روشن شد که حاضر نشد پشت سر دختر شعیب حرکت کند؛ همان طور که از بازگو کردن سرگذشت او بافرعونیان این مطالب هویدا شده بود.

۲. دختران شعیب رفتار این جوان را به دقت تحلیل کردند و متوجه

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۶

شدند که او امین و قوی است و در مورد پیشنهاد استخدام نیز، گرفتار احساسات نشدند، بلکه براساس عقل خویش عمل کردند و به صفات اساسی موسی توجه کردند نه به وضع ظاهری و زیبایی او.

۳. در این آیه به دوشرط اساسی کارگزاران اشاره شده است؛ کارگزاری که می‌خواهد برای یک خانواده یا یک شهر یا یک ملت خدمت کند، باید قوی و امین باشد؛ و به عبارت دیگر، تخصص و تعهد داشته باشد.

۴. قوی بودن افراد، تنها به نیروی جسمی نیست، بلکه توان مدیریت، تخصص دریک رشته و آگاهی کافی برکار و قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت، همگی نشانه‌ی قوی بودن افراد است.

۵. امین و درستکار بودن کارگزاران نیز بسیار مهم است، کارگزار خیانت‌پیشه، باعث نابودی منابع کارفرما می‌شود.

۶. شعیب پیامبر، فرزندان خود را چنان تربیت کرده بود که به راحتی در مسائل خانوادگی پیشنهاد می‌دادند و اظهار نظر می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کارفرمایان در استخدام کارگزاران به دو شرط توانمندی و امانت‌داری توجه کنند.

۲. پدران به فرزندان جوان خود اجازه‌ی اظهار نظر در امور خانوادگی را بدهند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی قصص به ازدواج موسی با دختر شعیب و مهریه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. قَالَ إِنِّی ارِیدُ أَنْ انکِحَکَ إِحْدَی ا بْنَتَیَّ هَاتَیْنِ عَلَی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمَانِیَهَٔ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ وَمَا ارِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِینَ* قَالَ ذَلِکَ بَیْنِی وَبَیْنَکَ أَیَّمَا الأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلا عُدْوَانَ عَلَیَّ وَاللَّهُ عَلَی مَا نَقُولُ وَکِیلٌ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۷

(شعیب) گفت: «در حقیقت من می‌خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، بر (اساس این مهریه) که هشت سال در استخدام من باشی؛ و اگر تا ده سال تکمیل کنی، پس (لطفی) از نزد توست؛ و نمی‌خواهم که برتو سختگیری کنم؛ اگر خدا بخواهد، بزودی مرا از شایستگان خواهی یافت.»* (موسی) گفت: «این (قراردادی) میان من و میان تواست؛ هرکدام از دو سرآمد (مدّت) را به پایان رساندم پس هیچ تعدّی بر من نخواهد بود؛ و خدا نسبت به آنچه می‌گوییم گواه و نگهبان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از لحن گفت‌وگوی شعیب با موسی استفاده می‌شود که این سخنان، مقدماتی برای ازدواج موسی با دختر شعیب بوده و آنان در مقام اجرای صیغه‌ی عقد نبوده‌اند بلکه شاید صیغه را بعداً جاری کرده‌اند. «۱»

از این روست که دختر مورد نظر مشخص نشد و شعیب گفت یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی‌آورم و مهریه‌ی او را هم کاملًا مشخص نکرد.

۲. مهریه‌ی واقعی و الزامی هشت سال خدمت موسی بود و دو سال اضافی متوقف برمیل موسی بود و در احادیث حکایت شده که

موسی همان ده سال را انجام داد. «۲»

۳. در این آیات خدمت موسی و هشت سال چوپانی او را به عنوان مهریه قرار دادند؛ چراکه اولًا، موسی چیز دیگری نداشت که مهریه قرار دهد و ثانیاً، کار، چیزی باارزش است که می‌تواند مهریه قرارگیرد و لازم نیست که یک‌جا پرداخت شود، بلکه برعهده‌ی شوهر می‌ماند. «۳»

۴. مهریه‌ی زنان، وسیله‌ای برای تأمین آینده‌ی زنان و نوعی بیمه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۸

حوادث زندگی است؛ همان طور که باعث ثبات زندگی و عامل جلوگیری از طلاق‌های احساساتی و زودرس است.

۵. مهریه‌ی دختر شعیب هشت یا ده سال خدمت چوپانی موسی بود و اگر حقوق متوسط کارگران در ده سال درنظر گرفته شود، این مهریه سنگین به نظر می‌آید، ولی با توجه به این که در این مدت مخارج زندگی و مسکن و غذای موسی و خانواده‌اش به عهده‌ی شعیب بود، روشن می‌شود که مقدار مهریه چندان سنگین نبود.

۶. چرا مهریه‌ی دختر شعیب به پدر و خانواده‌ی او تعلّق گرفت و موسی چوپان خانواده‌ی شعیب شد.

پاسخ آن است که اولًا، چوپانی موسی در درجه‌ی نخست به نفع زندگی خود و خانواده‌اش بود.

ثانیاً، مالک اصلی مهر، دختر شعیب بود، اما از آن جا که زندگی آنان مشترک بود، جدایی در میان آنان وجود نداشت.

و ثالثاً، بدون شک شعیب رضایت دخترش را در این مورد احراز کرده بود که چنین عقدی را اجرا کند.

۷. مانعی ندارد که خانواده‌ی دختر اگر کسی را شایسته همسری دخترشان یافتند به او پیشنهاد ازدواج کنند؛ یعنی خواستگاری خانواده‌ی پسر از دختر الزامی نیست و می‌تواند برعکس نیز عمل شود، همان طور که شعیب چنین کرد.

۸. نام دختران شعیب را «صَفوره (یا صفراء یا صَفورا)» و «لیا» نوشته‌اند که صفورا با موسی ازدواج کرد و این دختر کوچک شعیب بود و همان دختری بود که موسی را به خانه دعوت کرد و پیشنهاد استخدام او را داد. «۱»

۹. از این آیه با توجه به روایت استفاده می‌شود که ازدواج دختر کوچک

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۹

قبل از دختر بزرگ‌تر مانعی ندارد، بلکه هرگاه شوهری مناسب و در شأن دختر پیدا شد و توافق حاصل آمد مانعی از ازدواج دختر کوچک نیست.

۱۰. نکته‌ی جالب این ماجرا آن است که دختر شعیب به پدرش پیشنهاد کرد که موسی را برای چوپانی استخدام کند، ولی شعیب در برابر آن، پیشنهاد ازدواج و استخدام موسی را کرد.

شاید شعیب از اشاره‌ی دختر متوجه شد که دخترش مایل به ازدواج با موسی است و از این رو ترجیح داد که مسأله را به طور واضح بیان کند.

و شاید هم صلاح ندانست که مردی جوان و بدون همسر در خانه‌ای استخدام شود که دو دختر جوان در آن هستند؛ از این رو با پیشنهاد خود تلاش کرد که هم موسی دارای همسر شود و هم محرم خانواده گردد و هم مشکل کمبود چوپان حل شود و هم به پیشنهاد فرزند جوان خود احترام گذاشت.

یعنی مشکل شرعی و اقتصادی را یک جا حلّ کرد و این نشان دهنده‌ی مدیریت عالی شعیب در خانواده است.

۱۱. شعیب به موسی گفت: من نمی‌خواهم برتو سخت بگیرم و مهریه را بین هشت تا ده سال آزاد گذاشت. این آموزه‌ای برای همه‌ی پدران است که در برخورد با دامادهای خویش سخت‌گیری نکنند و حداقل و حداکثر مهریه را تعیین کنند و آن را به میل داماد بگذارند.

۱۲. شعیب سعی نکرد که یک دختر خاص را برموسی تحمیل کند، بلکه آزادی انتخاب به طرفین داد تا ببینند که کدام یک از دختران مایل به ازدواج با موسی هستند و موسی نیز مایل به کدام یک از آنهاست.

۱۳. موسی علیه السلام ازدواج را پذیرفت، ولی شرط اختیار در مهریه را تکرار کرد و خدا را شاهد و وکیل قرارداد، تا بعداً اختلاف و مشکلی پیدا نشود.

آری؛ شاهد و وکیل قراردادهای مردان الهی خداست و برای اجرای آن نیازی به ضمانت و ضامن‌های دیگر نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۰

۱۴. در این آیات شعیب به دنبال سخنان خود «ان شاء اللّه» می‌گوید و موسی نیز از وکالت خدا و توکّل بر او سخن می‌گوید. آری؛ «راهرو گر صد هنر دارد، توکّل بایدش».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در استخدام کارگزاران خانگی، مراعات مسائل شرعی را بنمایید و تلاش کنید که افراد محرم کارِ خانه‌ی شما را انجام دهند.

۲. پدران به فکر ازدواج دختران خود باشند و در مواقع لزوم از دامادهای خوب خواستگاری کنند.

۳. بر دامادها سخت‌گیری نکنید و آنان را در انتخاب همسر و مقدار مهریه آزاد بگذارید.

۴. مهریه، پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد و در میان ملت‌های مختلف وجود داشت و روش پیامبران الهی بود.

۵. شرایط خود را در هنگام ازدواج کاملًا بیان کنید تا بعداً مشکلی پیش نیاید.

۶. خدا را شاهد و وکیل قراردادهای خود بدانید (و از آنها تخلّف نکنید). «۱»

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی ام سوره‌ی قصص به مشکلات موسی علیه السلام در بیابان و گفت‌وگوی خدا با او اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۹ و ۳۰. فَلَمَّا قَضَی مُوسَی الأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آ نَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَاراً قَالَ لأهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّی آ نَسْتُ نَاراً لَعَلِّی آتِیكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ مِنْ شَاطِئِ الوَادِی الأَیْمَنِ فِی البُقْعَةِ المُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ یَا مُوسَی إِنِّی أ نَا اللَّهُ رَبُّ العَالَمِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۱

و هنگامی که موسی سرآمد (مدّت شبانی) را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) روان شد، از جانب (کوه) طور آتشی دید؛ به خانواده‌اش گفت: «درنگ کنید [چرا] که من آتشی دیدم؛ (می‌روم) تا شاید من خبری از آن یا پاره‌ای از آتش برای شما بیاورم، باشد که شما گرم شوید.»* و هنگامی که به سراغ آن (آتش) آمد، از جانب راست درّه، در آن جایگاه خجسته، از (میان یک) درخت ندا داده شد، که: «ای موسی! براستی من، خود خدایی هستم که پروردگار جهانیانم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی پس از درگیری با فرعونیان به سوی مدین هجرت و با دختر شعیب ازدواج کرد و بر اساس قرارداد، ده سال برای شعیب چوپانی کرد.

در این مدت موسی بهترین سال‌های عمر خود را در خدمت شعیب پیامبر گذراند و با زندگی مستضعفان آشنا گشت و برای مبارزه با مستکبران آماده شد.

هر چند براساس روایات شعیب تلاش کرد که موسی را نزد خود نگه دارد، اما موسی تصمیم گرفت که به سوی مصر بازگردد و به کمک بنی اسرائیل بشتابد که در چنگ فرعونیان اسیر بودند.

سرانجام موسی خانواده و وسایل خود را برداشت و راهی مصر شد و هنگام بازگشت به مصر در شبی تاریک و سرد، راه خود را گم کرد و در همین هنگام همسر باردارش را درد زایمان فراگرفت و او نتوانست آتشی بیفروزد، ناگهان شعله‌ی آتشی از دور دید. «۱»

معمولًا در بیابان‌ها آتش، نشانه‌ی وجود کاروان است؛ از این رو موسی به خانواده‌اش سفارش کرد که کمی توقف کنید تا من بروم و خبری بگیرم یا اندکی آتش برای شما بیاورم و یا با کمک کاروانیانی که اطراف آتش هستند راه را پیدا کنم. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۲

۲. طوفانِ حوادث موسی را محاصره کرد، تا به طرف نور آتش برود و هنگامی که نزد آن آتش رسید، دید این آتشی معمولی نیست بلکه نوری است که از درون درختی سبز بیرون می‌آید و با او سخن می‌گوید.

ندایی روح‌پرور برخاست که موسی را خشنود ساخت و متوجه شد که این نور حیات و زندگی و نور الهی است.

۳. موسی علیه السلام از کجا متوجه شد که این سخنان، ندای الهی و وحی است؟

پاسخ آن است که اولًا، در آیات بعد خواهیم خواند که در همین صحنه، دو معجزه‌ی عصا و ید بیضا به موسی داده شد و همین دلیل صحت این وحی بود.

و ثانیاً، موسی آتش و صدا را به صورت معجزه‌آسا از میان درختی سبز مشاهده کرد و متوجه شد که این مسأله‌ای اعجازآمیز و الهی است.

وثالثاً، درک وحی، امری شهودی و وجدانی است، یعنی نوعی مکاشفه‌ی باطنی و درک حضوری است که پیامبر را به یقین می‌رساند و هر گونه شبهه‌ای را بر طرف می‌سازد.

۴. گفت‌وگوی خدا با موسی علیه السلام، بدان معنا نیست که خدا جسم است و حنجره و صدا دارد، بلکه خدا با قدرت کامل خویش، امواج صوت را در فضا ایجاد می‌کند و با این امواج با پیامبرانش سخن می‌گوید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردان الهی به فکر خانواده‌ی خویش باشند و برای برطرف کردن مشکلات آنان تلاش کنند.

۲. انسان می‌تواند به مقامی برسد که خدا با او سخن بگوید (و او را به نبوّت برانگیزد).

۳. محتوای آموزه‌های دینی، با ندای توحید آغاز می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۳

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی قصص به دو معجزه و برهان موسی و رسالت او در برابر فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَأَنْ أَلْقِ عَصَاکَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ کَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَلَمْ یُعَقِّبْ یَا مُوسَی أَقْبِلْ وَلا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الآمِنِینَ

و (ندا داده شد) که عصایت را بیفکن!- و هنگامی که آن (عصا) را دید که می‌جنبید، چنانکه گویی آن ماری است، (موسی) پشت کرده روی برتافت، و به عقب بازنگشت- (ندا آمد) ای موسی! روی آر و نترس، [چرا] که تو در امنیت هستی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آن شب تاریک که موسی نور الهی را دید و به رسالت برگزیده شد، معجزه‌ی بزرگی در اختیار او گذاشته شد تا از طرفی نشانه‌ای باشد که این نور حقیقتی الهی است و از طرف دیگر وسیله‌ای برای مبارزه با فرعونیان و دلیلی روشن در برابر کسانی باشد که نبوت او را انکار می‌کنند. «۱»

۲. «جانّ» به معنای موجود ناپیداست و از آن جا که مارهای کوچک به صورت ناپیدا در لابه‌لای علف‌ها و شیارها حرکت می‌کنند به آنها «جانّ» گفته می‌شود.

در این آیه بیان شده که عصای موسی به ماری کوچک تبدیل شد که با شدّت و سریع حرکت می‌کرد و در آیات دیگر قرآن بیان شد که عصای موسی به اژدهایی بزرگ تبدیل شد. «۲»

این اختلاف تعبیر به خاطر آن است که آن مار حالات مختلفی داشت، یعنی در آغاز کوچک و در برابر فرعون اژدهایی بزرگ شد.

۳. موسی انسان شجاعی بود که با فرعون زمان خویش مبارزه کرد، اما هر

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۴

انسانی، به صورت طبیعی، وقتی ببیند قطعه‌ی چوبی کوچک به مار تبدیل شده است و سریعاً حرکت می‌کند، وحشت می‌نماید و می‌گریزد. این ترس طبیعی با شجاعت موسی منافاتی ندارد.

۴. معجزه امری خارق عادت است که با تکیه بر نیرویی ماورای بشری انجام می‌شود و جریان عادی طبیعت را در می‌نوردد.

البتّه معجزه امری بدون علت یا محال عقلی نیست؛ علت آن ما فوق علل طبیعی است و از علم و قدرت خدا حکایت می‌کند.

مار موجودی است که طی مراحل تکامل پس از میلیون‌ها سال از خاک به وجود آمده است. اما معجزه این فاصله‌ی چند میلیون سالی را به لحظه‌ای تبدیل می‌کند و زمان را درمی‌نوردد. «۱» همان طور که کسی کتابی را با دست در طی چند سال می‌نویسد اما این کار به وسیله رایانه‌ای پیشرفته در چند ثانیه انجام می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به پیامبران، برای اثبات نبوتشان معجزاتی داده است تا ادعای بدون دلیل نکنند.

۲. ترس از موجودات موذی امری طبیعی است (و مانعی ندارد).

۳. اگر خدا بخواهد، می‌تواند از عصای شبانی، ماری عظیم و معجزه‌آسا به وجود آورد (پس هر چیزی را ساده نگیرید، چه بسا قدرتی عظیم در دل آن نهفته باشد).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۵

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی قصص به دست سپید معجزه‌گر موسی و رسالت او در مبارزه با فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. اسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضَاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَیْکَ جَنَاحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِکَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّکَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَإِهِ إِنَّهُمْ کَانُوا قَوْماً فَاسِقِینَ

دستت را در گریبانت وارد کن، تا سفید گونه بدون (عیب) بدی بیرون آید؛ و (دست و) بالت را (برای آرامش) از هراس به (سینه) خودت بگذار؛ و این دو (معجزه) دلیل‌های روشنی از جانب پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اوست؛ [چرا] که آنان گروهی نافرمانبردارند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که دست موسی سفید شد، اما سفیدی آن بد نبود. این مطلب یا اشاره به آن است که سفیدی آن در اثر بیماری پیسی یا نقص و عیب نبود، بلکه درخشندگی خاصی داشت که به صورت معجزه‌آسا در یک لحظه ظاهر می‌شد و یا این که نورانیت دست موسی چشم را آزار نمی‌رساند و لکه‌ی تاریکی در آن نبود و از هر جهت بی‌عیب بود. «۱»

البتّه ممکن است مقصود آیه هر دو تفسیر باشد، اما ممکن است تعبیر «هیچ بدی در دست موسی نبود» اشاره به نفی مطالب تورات در این زمینه باشد که از مَبرُوص شدن و پیسی دست موسی سخن گفته است. «۲»

۲. در این آیه به موسی گفته شد که برای جلوگیری از ترس، دست خود را به (سینه‌ی) خویش بگذار، (تا قلب تو آرام گیرد). «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۶

برخی از مفسران برآنند که این جمله‌ی آیه کنایه از قاطعیت و عزم راسخ در انجام مسئولیت و عدم ترس از هیچ قدرتی است.

برخی دیگر احتمال داده‌اند که موسی در برابر عصایی که به مار تبدیل شد، دستان خود راگشود تا از خویش دفاع کند، اما خدا به او دستور داد که دستت را جمع کن و نیازی به دفاع نیست. «۱»

البتّه منافاتی بین این معانی نیست و مانعی ندارد که همه‌ی معانی مقصود آیه باشد.

۳. در این آیه از دو معجزه‌ی بزرگ موسی، یعنی عصا و یَد بیضا به عنوان دو دلیل روشن و برهان یاد شده است؛ زیرا این معجزات دلیلی برای اثبات نبوت موسی دربرابر منکران بود، همان طورکه وسیله‌ای برای مبارزه با فرعونیان بود.

۴. اصلاح محیط فاسد و ایجاد انقلاب را باید از اصلاح سران شروع کرد؛ زیرا سردمداران کفر و فساد، در همه‌ی ارکان جامعه نقش دارند و تمام سازمان‌های سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی را در قبضه‌ی قدرت خود درمی‌آورند.

اگر این سردمداران اصلاح یا ریشه‌کن گردند، جامعه نیز اصلاح می‌شود «۲».

۵. اولین هدف و رسالت پیامبران، مبارزه با طاغوت‌هاست؛

یعنی پیامبران و رهبران دینی برای مبارزه با ستمکاران و مستکبران آمده‌اند و مأموریت دارند که به سراغ گردن‌کشان بروند و با آنها مبارزه کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد، از دست عادی بشر، معجزه‌ای روشن فراهم می‌سازد.

۲. یکی از اهداف اساسی پیامبران الهی مبارزه با مستکبران فاسق است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۷

۳. موسی‌وار با فاسقان سرکش و طاغوت‌ها مبارزه کنید.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و پنجم سوره‌ی قصص به نگرانی موسی و تقاضای وزارت هارون و وعده‌های مساعد الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳- ۳۵. قَالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخَافُ أَنْ یَقْتُلُونِ* وَأَخِی هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِسَاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخَافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ* قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَنَجْعَلُ لَکُمَا سُلْطَاناً فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُمَا بِآیَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغَالِبُونَ

(موسی) گفت: «پروردگارا! در واقع من شخصی از آنان را کشتم، پس می‌ترسم که [مرا] بکشند.* و برادرم هارون، او زبانی واضح‌تر از من دارد؛ پس او را یاوری، همراه من بفرست که مرا تأیید کند؛ [چرا] که من می‌ترسم که [مرا] تکذیب کنند.»* فرمود: «بزودی بازوی تورا بوسیله برادرت محکم می‌کنیم، و برای شما تسلّطی قرار می‌دهیم؛ و با (وجود) نشانه‌های (معجزه آسای) ما (دست آنان) به شما نمی‌رسد؛ شما و هرکس از شما پیروی کند پیروزید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حادثه‌ای یکی از فرعونیان با یکی از بنی اسرائیل درگیر شده بود و موسی علیه السلام برای دفاع از مظلوم وارد صحنه شد و یکی از فرعونیان به دست او به قتل رسید؛ از این رو فرعونیان موسی علیه السلام را تحت پیگرد قرار دادند و حال که خدا به او

فرمان رسالت و مبارزه با فرعون را داده است او نگران است که فرعونیان پس از ده سال که او را می‌بینند، همان ماجرای قتل را به یاد آورند و موسی را به تلافی آن بکشند و نهضت ناتمام بماند. «۱»

۲. مفسران حکایت کرده‌اند که هارون، سه سال از موسی بزرگ‌تر بود

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۸

و قامتی بلند و رسا و زبانی گویا و درکی عالی داشت. وی سه سال قبل از وفات موسی از دنیا رفت.

او پیامبر و فرستاده‌ی خدا بود که خدا به او «فرقان و نور» داده بود «۱» و موسی از خدا خواست که او را شریک رسالت و کار او گرداند، ولی در همه حال موسی پیشوا بود و هارون همکار و پیرو او بود.

۳. موسی علیه السلام گفت که برادرم هارون زبانی فصیح‌تر از من دارد. واژه‌ی «فصیح» در اصل به معنای خالص بودن چیزی است و به سخن خالص و گویا که مطالب زاید نداشته باشد، فصیح گفته می‌شود. «۲»

۴. خدا نه تنها درخواست موسی علیه السلام را پذیرفت و برادرش را وزیر و همکار او قرار داد، بلکه به وسیله‌ی معجزات، به موسی علیه السلام سلطه و قدرت و برتری عطا کرد و به او مژده‌ی پیروزی بردشمنان را داد، تا قلب و اراده‌اش محکم شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی سابقه‌ی روابط خود و دشمنانشان را مطالعه کنند (و کینه‌های قدیمی آنان را فراموش نکنند، بلکه برای مقابله با آنها نقشه‌ای طرح کنند). «۳»

۲. برای مبارزه با دشمن، یاورانی انتخاب کنید.

۳. یار رهبر کسی باشد که برنامه‌ی او را قبول و زبانی گویا دارد.

۴. خدا درخواست مردان الهی را می‌پذیرد و آنها را تنها نمی‌گذارد.

۵. خدا پیامبران خود را مسلّط و پیروز می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۹

۶. از فواید معجزه آن است که وسیله‌ی برتری و سپر دفاعی پیامبران است.

۷. در هنگام مشکلات با خدا مناجات کنید و راهکارها را از او بطلبید تا خدا شما را امداد رساند و پیروز نماید.

***

قرآن کریم درآیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی قصص به تهمت‌های فرعونیان و پاسخ تهدید آمیز موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّاسِحْرٌ مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ* وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و هنگامی که موسی با نشانه‌های (معجزه آسای) روشنگرانه ما به سراغ آنان آمد، گفتند: «این جز سحری (دروغ) بافته نیست. و (ما) در نیاکان نخستین خود این را نشنیده‌ایم!»* و موسی گفت: «پروردگارم، به (حال) کسی که از نزد او رهنمون آورده و کسی که فرجام (نیک) سرا (ی دنیا و آخرت) برای اوست، داناتر است؛ قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام پس از آن که فرمان رسالت الهی را دریافت کرد و با معجزات عصا و دست سفید مجهّز شد، به سراغ فرعون رفت و با زحمت توانست با شخص فرعون ملاقات کند و در حالی که اشراف و سران فرعونیان نیز حضور داشتند، رسالت الهی خویش را اعلام و معجزات خود را ارائه کرد.

۲. فرعونیان در برابر موسی علیه السلام به همان حربه‌ی همیشگی مستکبران کفرپیشه متوسّل شدند و او را به جادوگری متّهم کردند و می‌گفتند او این سحرها را بربافته است. در حالی که

الف) جادوگران معمولًا افرادی منحرف و دنیا پرست‌اند، ولی موسی فردی پاك و درستکار بود.

ب) سحر، کاری بشری و محدود است که در اثر سحر قوی‌تر شکست

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۰

می‌خورد، اما معجزات موسی این گونه نبود و به نیروی نامحدود الهی متّکی بود.

۳. فرعونیان گفتند که سخنان موسی مطالب جدید و بی‌سابقه‌ای است و ما از زبان پیشینان خود نشنیده‌ایم که خدا پیامبری فرستاده باشد، درحالی که قبل از موسی علیه السلام پیامبران بزرگی هم‌چون نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام آمده بودند.

پس این سخن فرعونیان، یا به خاطر فراموشی گذشته‌ی دور بود و یا نوعی تجاهل و تغافل و یا این که می‌خواستند بگویند: پدران ما نیز در برابر این دعوت‌ها هرگز تسلیم نمی‌شدند. «۱»

ولی در هر حال، بی‌سابقه بودن سخنان موسی دلیل بر بطلان آنها نیست، بلکه دلیل آن است که سخنی را باطل یا اثبات می‌کند و موسی دلیل داشته، اما فرعونیان دلیلی نداشتند.

۴. در این آیه از «نشانه‌های معجزه‌آسای روشن» موسی به صورت جمع سخن گفته شده است، در حالی که او دو نشانه (عصا و دست سفید) داشت. «۲» تعبیر جمع در مورد نشانه‌ها و معجزات، یا به خاطر آن است که در فاصله‌ی حرکت موسی تا مصر معجزات دیگری نیز به او داده شده بود، یا این که هر کدام از این دو معجزه ترکیبی از معجزات دیگر بود. «۳»

۵. موسی علیه السلام در پاسخ فرعونیان اشاره کرد که

اولًا، خدا به حال من آگاه‌تر است و می‌داند که من راست می‌گویم و اگر من دروغ باف بودم خدا این معجزات را در اختیار من نمی‌گذاشت.

ثانیاً، اگر من ساحر بودم، ستمکار بودم و ستمکاران پیروز و رستگار نمی‌شوند.

در حالی که فرجام نیک دنیا و آخرت به دست خداست و او مرا خوش فرجام و پیروز می‌کند.

پس تهمت شما در مورد جادوگری من بی‌اساس است.

۶. در حقیقت، هنگامی که موسی با فرعونیان اختلاف پیدا کرد و دلایل معجزه آمیز او را سحر خواندند و رسالت او را قبول نکردند، موسی اشاره کرد

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۱

که داوری نهایی در این مورد به عهده‌ی خداست که از همه آگاه‌تر است و او می‌داند که چه کسی بر هدایت است و چه کسی سرانجام پیروز می‌شود و در آینده روشن می‌شود که فرجام دنیا و آخرت از آن کیست.

۷. لحن سخنان موسی علیه السلام تهدیدآمیز بود، یعنی به فرعونیان اشاره کرد که شما اهل هدایت نیستید و فرجام نیکی در دنیا و آخرت ندارید و چون شما مرا تکذیب کردید، ستمکار هستید و از این رو پیروز و رستگار نمی‌شوید.

۸. مقصود از «عَاقِبَةُ الدار» ممکن است فرجام دنیا یا آخرت یا هر دو باشد که معنای سوم جامع تر است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردان الهی دلیل دارند، اما مخالفان آنان بی‌منطق‌اند و تهمت می‌زنند.

۲. مخالفان، تحمّل نوآوری پیامبران را نداشتند.

۳. داوری نهایی را به خدا واگذارید که او از همه داناتر است.

۴. رستگاری با ستمکاری ناسازگار است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی قصص به برج سازی فرعون و توطئه‌ی تبلیغاتی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أُيُّهَا المَلأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِى فَأَوْقِدْ لِى يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِى صَرْحاً لَعَلِّى أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّى لَأَظُنُّهُ مِنَ الكَاذِبِينَ

و فرعون گفت: «ای اشراف! هیچ معبودی غیر از خودم برای شما نمی‌شناسم؛ پس ای هامان، برایم آتشی بر گِل برافروز (و آجر بساز) و برای من قصری (بلند، بنا) گردان، تا شاید من از معبود موسی اطلاع یابم؛ و در حقیقت من گمان می‌کنم که او از دروغگویان است.»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعون فردی سیاست‌باز و زرنگ بود، و از ترفندهای تبلیغاتی برای انحراف افکار عمومی اطلاع داشت و توطئه‌ی برج‌سازی هم برای سرگرم کردن افکار مردم و منحرف کردن آنها از آموزه‌های دینی موسی علیه السلام بود.

۲. برخی مفسران نوشته‌اند که برج‌سازی فرعون، پس از شکست ساحران از موسی علیه السلام صورت گرفت؛ چون بعد از شکست ساحران مردم متوجه حقّانیّت آن حضرت شدند و به او روی آوردند، پس وسیله‌ای تبلیغاتی لازم بود تا افکار عمومی را از ایشان منحرف سازد. «۱»

۳. فرعون خدایی خود را ثابت فرض کرد و خدای موسی را فردی مشکوک دانست که باید در جست‌وجوی او برآید؛ سپس دستور داد که برجی بسازند تا در پی خدای موسی به بالای آن برود. او می‌خواست بگوید: خدای موسی در زمین که نیست، و ما آسمان را هم جست‌وجو می‌کنیم اگر در آسمان هم نبود، معلوم می‌شود که موسی دروغگوست.

۴. فرعون در این کار تبلیغاتی خود دو مغالطه‌ی مهم انجام داد:

اول آن که خدا را جسم فرض کرد که باید در آسمان و زمین به دنبال او گشت.

دوم آن که، خدایی خود را اثبات شده فرض کرد و دلایل نبوّت موسی و نشانه‌های خدا را نادیده انگاشت و دلیل جدید طلب کرد.

۵. برخی مفسران برآنند که برج آسمانخراشی که فرعون از آجر ساخت، نخستین ساختمانی بود که از آجر ساخته می‌شد و هزاران بنّا و کارگر برای ساختن آن به خدمت گرفته شدند و هامان، وزیر فرعون، اموال زیادی خرج کرد تا این برج بلند را ساختند و هر روز مردم به تماشا می‌آمدند و در نهایت، راهرویی برای عبور اسب در آن قراردادند که فرعون با اسب خویش تا

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۳

بالای آن رفت و تیری رهاکرد و گفت: خدای موسی را کشتم. «۱»

و سرانجام این ساختمانِ آسمان خراش، سقوط کرد و نابود شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توطئه‌های تبلیغاتی مستکبران را که برای انحراف افکار عمومی طرح می‌کنند بشناسید (و مراقب باشید که فریب آنان را نخورید).

۲. مستکبران از تکنولوژی جدید با هزینه‌های زیاد استفاده می‌کنند تا توجه مردم را از رهبران الهی بازدارند (پس مواظب باشید).

۳. مستکبران برای اثبات خود و نفی نبوّت مغالطه می‌کنند و گمانه می‌زنند.

***

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی قصص به استکبار و انکار رستاخیز توسط فرعونیان و هلاکت عبرت‌آموز آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰. وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِی الأَرْضِ بِغَيْرِ الحَقِّ وَظَنُّوا أَ نَّهُمْ إِلَيْنَا لا يُرْجَعُونَ* فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی اليَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

و او (: فرعون) و لشکریانش به ناحق در زمین تکبّر ورزیدند، و یقین کردند که به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.* و او و لشکریانش را گرفتار (مجازات) ساختیم و آنان را در دریا افکندیم؛ پس بنگرفرجام ستمکاران چگونه بوده است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۴

۱. در این آیات اشاره شده است که فرعون دو اشکال اساسی داشت:

الف) (در برابر خدا و پیامبر و مردم) تکبّر می‌ورزید و از این رو بود که خدا را انکار می کرد.

ب) معاد را باور نداشت (و از این رو ستمکاری می کرد).

این عقاید و اعمال باعث شد که سرانجام گرفتار عذاب الهی شود و در دریا هلاك گردد.

۲. لشکریان فرعون نیز که از عقاید او پیروی و از ستمکاری او حمایت می کردند، به سرنوشت او گرفتار شدند و در دریا غرق شدند.

۳. بزرگی واقعی فقط از آن خداست؛ از این رو تکبّر فقط برای اوست و او تکبر و گردن کشی هیچ کس دیگر را نمی‌پذیرد. «۱» انسانی که سراسر وجودش ضعف است و گاهی حتی در برابر یک پشه ناتوان می‌شود، چگونه در برابر خدا تکبّر می‌ورزد و او را انکار می کند؟

۴. «نَبَذَ» به معنای دور انداختن چیزهای بی ارزش است. این تعبیر اشاره دارد که فرعونیان آن‌قدر بی ارزش بودند که خدا آنان را در آب افکند تا هلاك شوند و زمین از لوث وجودشان پاك گردد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشه‌ی دین‌ستیزی، در تکبّر و پندارهای نادرست است.

۲. فرجام تکبّر و انکار معاد، هلاکت و عذاب الهی است.

۳. از فرجام عذاب‌آلود مستکبران، درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپویید).

۴. در تاریخ پیشینان بادیده‌ی عبرت بنگرید و درس بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۵

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوّم سوره‌ی قصص به پیشوایان آتش و سرنوشت عذاب‌آلود، زشت و لعنت شده‌ی فرعونیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ القِيَامَةِ لا يُنصَرُونَ* وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِی هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ القِيَامَةِ هُمْ مِنَ المَقْبُوحِينَ

و آن (فرعونی)- ان را پیشوایانی قرار دادیم، که به سوی آتش (دوزخ) فرا می‌خوانند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.* و در این دنیا لعنتی در پی آنان روانه کردیم، و آنان روز رستاخیز از زشت رویانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم از دوگونه امامت سخن گفته شده است:

الف) امامانی که پیشوایان حق بوده و مؤمنان را به سوی توحید و بهشت رهنمون می‌شوند و برنامه‌ی آنان براساس وحی الهی و پرستش خدا و عدالت استوار است. «۱»

ب) امامانی که پیشوایان باطل هستند و مردم را به گمراهی و دوزخ می‌کشانند و برنامه‌ی آنان براساس هوای نفس و ستمکاری استوار است.

در این آیه از این گونه امامان سخن گفته شده است.

و در روز رستاخیز، هر امامی پیروان خود را فرا می‌خواند «۲» و هر گروه از مردم به دنبال امام خویش، به طرف بهشت یا جهنّم حرکت می‌کنند.

آری؛ نوریان مر نوریان را طالب‌اند. ناریان مر ناریان را جاذب‌اند!

۲. در احادیث، معیار امام حق و باطل بیان شده و از امام صادق علیه السلام روایت شده که

امامان حق، فرمان خدا را بر فرمان خلق و اراده‌ی خودشان مقدم می‌شمرند و قانون خدا را برترین قانون می‌دانند، درحالی که

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۶

امامان باطل فرمان خویش را برفرمان خدا مقدم می‌دارند و قانون خویش را برتر از قانون الهی می‌دانند و طبق هوای نفس خویش و برخلاف کتاب خدا عمل می‌کنند. «۱»

۳. فرعونیان در دنیا پیشوایان گمراه کننده‌ای بودند که پیروان خود را به سوی گناه و فساد می‌بردند و در نتیجه در آخرت هم آنان را به سوی آتش دوزخ رهنمون می‌شوند.

آری؛ این پیشوایی در رستاخیز نتیجه‌ی اعمال آنان و تبلور کارهای آنها است. «۲»

۴. فرعونیان که در دنیا زشت‌سیرت بودند، در آخرت زشت صورت هستند؛ زیرا در آن روز پرده‌ها کنار می‌رود و چهره‌ی واقعی انسان‌ها آشکار می‌شود و اعمال انسان تجسّم می‌یابد.

۵. «لَعنت» خدا به معنای دوری و طرد شدن از رحمت الهی است، همان طور که لعنت فرشتگان و مؤمنان نفرین است. آری؛ فرعونیان مورد لعنت و نفرین مؤمنان در طول تاریخ واقع می‌شوند و خدا آنان را از رحمت خویش محروم و دور می‌سازد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیشوایان باطل، مردم را به سوی (کارهایی) می‌برند که آنان را گرفتار آتش می‌کند (پس مواظب باشید شما به دنبال آنان نروید).

۲. پیام دیگر آیات آن است که امامان باطل، افرادی لعنتی، زشت‌سیرت و دوزخی هستند که در رستاخیز یاوری ندارند (پس از آنان پرهیز کنید).

۳. از سرنوشت فرعونیان و فرجام تلخ آنان عبرت بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی قصص با بیان عظمت تورات و صفات آن به شروع دوران سازندگی موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳. وَلَقَدْ آ تَيْنَا مُوسَى الكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا القُرُونَ الاولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و بعد از آن که گروه‌ها (و نسل‌ها) ی نخستین را هلاک نمودیم؛ به یقین به موسی کتاب (تورات) دادیم، درحالی که دلیل‌های بینش آور و رهنمود و رحمتی برای مردم بود؛ باشد که آنان متذکّر شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی پس از مبارزه با فرعونیان و نابودی آنان، دوران سازندگی بنی اسرائیل را آغاز کرد؛ ملتی که سال‌ها تحت ستم فرعونیان بودند و از نظر فکری، فرهنگی، اخلاقی و علمی مستضعف بودند، از این رو کتاب تورات را دریافت کرد تا برنامه‌ی سازندگی بنی‌اسرائیل باشد.

۲. تورات مایه‌ی رحمت، هدایت و بصیرت بود؛ یعنی دلایلی در برداشت که موجب روشنایی قلب مردم می‌شد «۱» و آنان را بیدار می‌ساخت تا حقایق را ببینند.

آری؛ تورات قبل از تحریف این گونه بوده است.

هر چند این صفات برای تورات بیان شده است، اما مخصوص این کتاب آسمانی نیست و همه‌ی کتاب‌های الهی این گونه‌اند. «۲»

۳. مقصود از اقوامی که قبلًا هلاک شده‌اند، همان فرعونیان یا اقوامی هم‌چون قوم نوح‌اند؛ زیرا خدا تورات را بعد از هلاکت فرعونیان به موسی عنایت کرد.

البتّه مانعی ندارد که مقصود بعد از هلاکت همه‌ی آن اقوام بوده باشد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انقلابیون پس از نابودی دشمنان، به سازندگی فرهنگی روی آورند.

۲. کتاب خدا زیربنای سازندگی فرهنگی است.

۳. اگر بینش، هدایت، رحمت و بیداری می‌خواهید، به سراغ کتاب خدا بروید.

***

اخبار غیبی از کجا به پیامبر اسلام (ص) می‌رسید؟

قرآن کریم در آیات چهل و چهارم تا چهل و ششم سوره‌ی قصص به عدم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در وقایع تاریخی و اخبار دقیق او از آنها برای بیدار باش و هوشیاری مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴- ۴۶. وَمَا کُنتَ بِجَانِبِ الغَرْبِیِّ إذْ قَضَیْنَا إِلَی مُوسَی الأمْرَ وَمَا کُنتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ* وَلَکِنَّا أنشَأ نَا قُرُوناً فَتَطَاوَلَ عَلَیْهِمُ العُمُرُ وَمَا کُنتَ ثَاوِیاً فِی أهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا وَلَکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ* وَمَا کُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إذْ نَادَیْنَا وَلَکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً مَا أتَاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

و [تو] در جانب غربی نبودی هنگامی که کار (نبوّت) را با موسی تمام کردیم؛ و از گواهان (حاضرنیز) نبودی.* و لیکن ما گروه هایی را پدید آوردیم، و دوران (عمر) آنان طولانی شد؛ و در [میان ساکنان مَدْین اقامت نداشتی، (تا از حال آنان آگاه شوی و) آیات ما را بر آنان (: مشرکان مکه) بخوانی [و پیروی کنی؛] و لیکن ما فرستنده (تو) بودیم.* و (تو) در جانب (کوه) طور نبودی، هنگامی که (موسی را) ندا دادیم؛ و لیکن (تو را آگاه کردیم) به خاطر این که رحمتی از سوی پروردگارت باشد تا قومی را هشدار دهی که پیش از تو هیچ هشدارگری برای آنان نیامده است؛ باشد که آنان متذکّر شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در سوره‌های مختلف از جمله سوره‌ی قصص، سرگذشت موسی و فرعون را بیان کرده و گاهی صحنه‌هایی را بیان

کرده که هیچ کس در آن صحنه حضور نداشته است؛ برای مثال، گفت‌وگوی خدا با موسی از میان درخت درشب تاریک و نیز ماجرای گفت‌وگوی موسی و شعیب در مدین و امثال آن را به طور دقیق و ریز بیان کرده است که این نوعی اخبار غیبی و رازگویی است.

۲. قرآن اخبار صحنه هایی را بیان کرده که حدود دوهزار سال از آنها می‌گذشته «۱» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درآن صحنه‌ها نبوده و از آنها اطلاعی نداشته است، و همین مطلب دلیل رازگویی و حقانیّت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله است که مطالبی را بیان می‌کند که جز از راه وحی قابل دسترسی نیست.

۳. هدف بیان این قصه‌ها و اخبار غیبی آن است که مشرکان مکه و مخالفان اسلام آنها را بشنوند و به حقانیّت پیامبر و قرآن پی ببرند و از خواب غفلت بیدار شوند و این رحمتی دیگر از جانب خداست که می‌خواهد مردم را هدایت کند.

۴. در این آیات بیان شده که هیچ هشدارگری قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم مکه (معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله) نیامده است؛ چراکه صدها سال از عصر ابراهیم و اسماعیل و مسیح علیه السلام می‌گذشت و در مکه پیامبری مبعوث نشده بود و در نتیجه مردم مکه گرفتار جهل و فساد و شرک شده بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اخبار غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل حقانیّت او و قرآن است.

۲. اخبار غیبی و هشدار گری پیامبران، رحمتی از جانب خداست؛ از آنها برای غفلت‌زدایی و بیداری استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۰

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی قصص به استحقاق کافران برای مجازات و اتمام حجّت الهی به وسیله‌ی رسولان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. وَلَوْلا أنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلا أرْسَلْتَ إلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِکَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اگر نبود این که به خاطر دستاورد پیشین‌شان مصیبتی به آنان رسد (پس حجت آورند) و گویند: «[ای پروردگار ما! چرا فرستاده‌ای به سوی ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟!» (ما پیامبری نمی‌فرستادیم.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان به خاطر گناهان و ستم‌هایی که می‌کنند براساس حکم عقل مستحق عذاب الهی شده‌اند؛ چون عقل، ظلم و شرک را قبیح و ظالم و مشرک را مستحق عذاب می‌داند و حتی بدون فرستادن پیامبران هم می‌توان آنان را مجازات کرد، اما خدا برای اتمام حجّت پیامبران را به سوی آنان می‌فرستد تا بهانه‌جویی نکنند و نگویند که اگر پیامبری می‌فرستادی ما مؤمن می‌شدیم. «۱»

۲. این آیه بر لطف الهی در مورد فرستادن پیامبران دلالت می‌کند؛ یعنی خدا قبل از فرستادن پیامبران و اتمام حجّت برمردم، هیچ امتی را عذاب نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال بدکاری (هم‌چون شرک و ظلم) نروید که زمینه‌ساز عذاب است.

۲. فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت و قطع بهانه‌جویی‌هاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۱

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی قصص به بهانه‌جویی‌های مشرکان در مورد معجزه خواهی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و

آله پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۴۸. فَلَمَّا جَاءَهُمُ الحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلا اوتِیَ مِثْلَ مَا اوتِیَ مُوسَی أوَ لَمْ یَکْفُرُوا بِمَا اوتِیَ مُوسَی مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إنَّا بِکُلٍّ کَافِرُونَ

و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمد گفتند: «چرا همانند آنچه که به موسی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟!» و آیا آنچه را پیش از (این) به موسی داده شد، انکار نکردند؛ گفتند: « (این) دو جادو [گر] ند که پشتیبان یکدیگرند.» و گفتند: «در حقیقت ما به هر (دو) کافریم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشکال می‌کردند که چرا معجزاتی هم‌چون عصای موسی یا دست سفید او ندارد و چرا دریا شکافته نمی‌شود و دشمنانش غرق نمی‌شوند و مانند آن.

۲. قرآن کریم به این بهانه‌جویی مشرکان دو پاسخ داده است که یکی در این آیه و دیگری در آیه‌ی بعد آمده است. در این جا می‌گوید: قبلًا این معجزات برای فرعونیان کافرکیش آورده شد ولی آنان انکار کردند و پیامبران الهی را جادوگر خواندند و حق را نپذیرفتند. شما هم اگر حق‌گریز باشید، صدها معجزه (هم‌چون معجزات موسی یا معجزه‌ی قرآن) را ببینید بازهم انکار می‌کنید؛ یعنی روش مشرکان و کافران در طول تاریخ در برابر پیامبران و معجزات آنان همسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۲

۳. «سِحْر» به معنای جادواست اماگاهی به افرادی که درجادوگری ماهرند، سحر گفته می‌شود تا مهارتشان را تأکید کنند، همان طور که گاهی به عالمی گفته می‌شود که او یک‌پارچه علم است.

در این جا نیز مخالفان به موسی و هارون علیهما السلام می‌گفتند: اصلًا این‌ها خودشان جادو هستند. «۱» همان طور که در آیات دیگر قرآن نیز به این تهمت فرعونیان نسبت به موسی و هارون اشاره شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین در برابر رهبران دینی بهانه‌جویی می‌کنند.

۲. روش مخالفان دین در طول تاریخ، در مورد انکار معجزات پیامبران، همسان است.

۳. شیوه‌ی مخالفان دین و بهانه‌جویی‌های آنان را بشناسید و به آنها پاسخ مناسب بدهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۳

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی قصص به ناتوانی مشرکان در آوردن کتاب برتر و پیروی آنان از هوای نفس اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. قُلْ فَأْتُوا بِکِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أهْدَی مِنْهُمَا أتَّبِعْهُ إنْ کُنتُمْ صَادِقِینَ* فَإنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أ نَّمَا یَتَّبِعُونَ أهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أضَلُّ مِمَّنِ ا تَّبَعَ هَوَاهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ إنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی القَوْمَ الظَّالِمِینَ

بگو: «اگر راست گویید، پس کتابی از نزد خدا بیاورید که آن هدایت کننده‌تر از دو (کتاب قرآن و تورات) باشد، تا از آن پیروی کنم!»* و اگر (پیشنهاد) تورا نپذیرفتند، پس بدان که [آنان از هوس‌هایشان پیروی می‌کنند؛ و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون راه‌نمایی از جانب خدا، از هوسش پیروی کند؟! که خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزاتی هم‌چون معجزات موسی علیه السلام می‌خواستند و در

این آیه اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ی قرآن را آورده است که در هر زمان و مکان مخالفان را به مبارزه می‌طلبد تا کتابی همانند یا برتر از آن بیاورند و شما هم اگر می‌توانید کتابی برتر از آن بیاورید و حال که نمی‌توانید.

پس بدانید که معجزه‌ی قرآن برای اثبات حقانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کافی است.

۲. در این آیات اشاره شده که اصل تورات کتابی هدایتگر و معجزه‌آسا بود که از نزد خدا آمده بود و مشرکان نمی‌توانستند بهتر از تورات را از نزد خدا بیاورند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۴

البتّه تورات در طول تاریخ دستخوش تغییرات و تحریفات شد و بعدها خدا قرآن کریم را فروفرستاد که معجزه‌ای جاویدان شد.

۳. مشرکان دو راه دارند: یکی این که پیرو خرد خود شوند و در برابر پیشنهاد منطقیِ آوردن کتاب برتر از قرآن تسلیم شوند و یا این که پیرو هوای نفس خود گردند و بهانه‌جویی کنند و بدون منطق با پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن مخالفت نمایند.

۴. در این آیات به رابطه‌ی هواپرستی و گمراهی اشاره شده است و آن این که گمراه‌ترین مردم کسانی هستند که رهبر خویش را هوای نفس خود قرار دهند و هدایت الهی را نپذیرند.

آری؛ هوای نفس پرده‌ی ضخیمی است که در برابر عقل انسان قرار می‌گیرد و مانع درک حقایق می‌گردد و انسان را به گمراهی می‌کشاند.

کسی که به هوس‌ها و تمایلات شخصی وابسته باشد، نمی‌تواند بدون پیش‌داوری نسبت به حقایق بنگرد و در برابر حقیقت تسلیم شود و هدایت گردد.

۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از کسانی که از هوای نفس پیروی می‌کنند و هدایت الهی را نمی‌پذیرند، همان کسانی است که امام و رهبران هدایت را نمی‌پذیرند و در مورد دین خود، تنها بر آرای خویش تکیه می‌کنند. «۱» البتّه این گونه احادیث مصداق روشن هدایت را بیان می‌کنند وگرنه هدایت الهی گاهی در کتاب خدا منعکس می‌شود وگاه در وجود پیامبر و جانشینان معصوم او و هر کس پیرو هوای نفس خود باشد از این هدایت‌ها محروم می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتاب برتر است، اگر مخالفان می‌توانند، کتابی هدایتگرتر از آن بیاورند.

۲. مخالفان اسلام، پیرو هوس‌های خویش‌اند (نه تابع حق).

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۵

۳. ستمکاری و هواپرستی نکنید که مانع هدایت و عامل گمراهی است.

۴. هواپرستی باحق‌پرستی جمع نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم سوره‌ی قصص به نزول پیوسته‌ی آیات الهی (و مخالفت مشرکان) وپذیرش حق طلبان اهل کتاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱- ۵۳. وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ القَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ* وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و بیقین سخن (قرآن) را پیاپی برای آنان آوردیم باشد که آنان متذکّر شوند.* کسانی که پیش از آن، به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، ایشان بدان (قرآن) ایمان می‌آورند.* و هنگامی که (قرآن) برآنان خوانده شود، می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم؛ [چرا] که آن حق [و] از جانب پروردگار ماست؛ درحقیقت ما پیش از این تسلیم شده بودیم.»

شأن نزول:

مفسران قرآن داستان نزول این آیات را به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند. قدر مشترک آنها این است که گروهی از دانشمندان (یهود یا مسیحیّت باواسطه یا بی‌واسطه) خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و با شنیدن آیات قرآن اشک شوق ریختند و مسلمان شدند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حقیقت این آیات به دو واکنش متفاوت مردم در برابر قرآن اشاره می‌کنند؛ گروهی از مشرکان هرچه آیات برآنان خوانده می‌شود بیدار نمی‌شوند و برلجاجت و بهانه‌جویی می‌افزایند.

و گروهی از دانشمندان اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) با شنیدن آیات قرآن اشک شوق می‌ریزند و ایمان می‌آورند.

۲. آیات قرآن اگر پیوسته برمردم خوانده شود، زمینه‌ی بیداری و تذکّر آنان را فراهم می‌سازد.

یعنی آیات قرآن هم‌چون دانه‌های باران است که اگر پیوسته و آهسته ببارد کم‌کم در دلها نفوذ می‌کند و جان تازه‌ای به دل‌های مرده می‌بخشد.

۳. با این که برخی از دانشمندان اهل کتاب ایمان آوردند، ولی در این آیات به طور کلی و بدون قید از اهل کتاب نام برده است. شاید این تعبیرات اشاره به آن باشد که دانشمندان واقعی اهل کتاب همین افراد هستند که در برابر حقایق قرآن تسلیم شدند و ایمان آوردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیان پیوسته‌ی آیات قرآن برای مردم، زمینه‌ساز بیداری آنان است.

۲. دانشوران (واقعی یهود و مسیحیت) می‌دانند که قرآن حق است و در برابر آن تسلیم می‌شوند و بدان ایمان می‌آورند.

۳. تلاوت قرآن بر غیر مسلمانان بی‌فایده نخواهد بود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۷

قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی قصص به ویژگی‌های مؤمنان اهل کتاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۴ و ۵۵. اوْلَئِکَ یُؤْتَوْنَ أجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِمَا صَبَرُوا وَیَدْرَأونَ بِالحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ* وَإذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أعْمَالُنَا وَلَکُمْ أعْمَالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الجَاهِلِینَ

آنان به خاطر شکیبایی‌شان، دو بار به ایشان پاداش داده می‌شود؛ و با نیکی، بدی را دور می‌سازند؛ و از آنچه که روزی آنان کرده‌ایم (در راه خدا) مصرف می‌کنند.* و هرگاه (سخن) بیهوده می‌شنوند، از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: «کردارهای ما تنها برای ماست و کردارهای شما تنها برای شماست؛ سلام بر شما باد؛ که ما طالب نادانان نیستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که از اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) با شنیدن آیات قرآن ایمان می‌آورند، دو پاداش خواهند داشت: پاداشی برای وفاداری به کتاب آسمانی خودشان و ایمان قبلی و پاداشی برای ایمان آوردن به قرآن و اسلام.

و یا دو پاداش برای ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل و بعد از ظهورش.

۲. صبر در راه ایمان پاداش دارد و مؤمنان اهل کتاب که خلاف جریان عمومی و مذهبی خود حرکت کردند و از منحرفان و نیاکان خود تقلید نکردند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن ایمان آوردند و در این راه استقامت کردند و با نفس خویش و جوّ

عمومی جامعه مبارزه کردند، پاداشی دو برابر دارند.

۳. مقصود از دفع بدی‌ها به وسیله‌ی نیکی‌ها آن است که مؤمنان بزرگوارانه سخنان زشت را با سخنان نیکو پاسخ دهند و اعمال ناپسند را با کردار پسندیده پاسخ گویند و دشمنی و کینه‌توزی را با محبت جواب دهند.

البتّه این روش اخلاقی نیکو برای مبارزه با مفاسد و لجاجت‌ها بسیار مؤثر است. «۱»

بدی را با بدی سهل باشد جزا چه نیکو بود مهر در وقت کین (سعدی) «۱»

۴. در این آیات انفاق به صورت مطلق بیان شده است؛ یعنی هر چیزی اعم از ثروت، دانش، نیروی فکری و جسمی، آبروی اجتماعی و مواهب معنوی که خدا به مؤمنان روزی داده است، از آنها به نیازمندان می‌بخشند و انفاق می‌کنند و البتّه خدا نیز این بخشش‌ها را جبران خواهد کرد.

۵. مؤمنان نه تنها به کارها و سخنان بیهوده نمی‌پردازند، بلکه از بیهوده‌گرایان روی برمی‌تابند.

۶. این آیه بیان کرده که مؤمنان درپی افراد جاهل نیستند و با آنان درگیر نمی‌شوند و اعصاب خود را درهم نمی‌ریزند و با سلامِ خداحافظی از آنان جدا می‌شوند. آری؛ مؤمنان نیروهای خود را در این درگیری‌ها هدر نمی‌دهند.

۷. سلام وداع آن است که وقتی انسان می‌خواهد از دیگری خداحافظی کند، به او سلام گوید، همان طور که در هنگام روبه‌روشدن و برخورد اول با دیگران سلام می‌گوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر ایمان و صبر توأم گردد، پاداشی دو چندان دارد.

۲. مؤمنان اهل صبر، نیکی، انفاق و دور از بیهوده‌گرایان و جاهلان هستند.

۳. با بیهوده گرایان و جاهلان درگیر نشوید و بزرگورانه از کنار آنان بگذرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۹

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی قصص به قانون هدایت بر اساس خواست خدا و آگاهی او از شایستگی افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶. إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالمُهْتَدِینَ

در حقیقت تو هرکسی را که دوست داری راه‌نمایی نمی‌کنی؛ و لیکن خدا هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) راه‌نمایی می‌کند؛ و او به ره‌یافتگان داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هدایت بر دو قسم است:

الف) هدایت به معنای ارائه‌ی راه به مردم و راه‌نمایی آنان، که این کار پیامبران الهی است و از طریق وحی انجام می‌شود.

ب) هدایت به معنای رساندن افراد به سرمنزل مقصود و ره‌نمون کردن آنها به مطلوب، که این کار تنها خداست.

۲. خدای متعال افراد شایسته را می‌شناسد و می‌داند درچه قلب‌هایی زمینه‌ی پذیرش نور الهی هست و چه افرادی در این راه کوشش می‌کنند و سودای عشق او دارند.

از این رو خدا به این گونه افراد توفیق می‌دهد و لطفش را رفیق راه آنان می‌کند تا به سرمنزل مقصود ره یابند.

اما کسانی که زشت‌سیرت هستند و در برابر راه خدا لجاجت می‌کنند و خود را با گناه و ستم آلوده می‌سازند، زمینه‌های هدایت خویش را به دست خود از بین می‌برند و از این رو خدا آنان را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند. «۱»

۳. معنای این آیه جبرنیست، بلکه این مردم هستند که با پذیرش یا عدم

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۰

پـذیرش هدایت پیامبران، زمینه‌های هدایت به معنای دوم، یعنی رسیدن به مقصود را در خود فراهم می‌کنند یا از بین می‌برند و خدا نیز براساس شایستگی و عدم شایستگی افراد عمل می‌کند و هدایت او بی‌حساب نیست.

۴. این آیه نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از بی‌ایمانی برخی افراد نگران نباش، که هدایت یافتن توفیق می‌خواهد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان مذهبی شما به تکلیف خود عمل کنند و رهنمود دهند، ولی راهبرد مردم با خداست.

۲. اگر گروهی از مردم ایمان نیاوردند مبلغان مذهبی نگران نباشند که خدا از این امور آگاه است و هدایت افراد به صلاحدید و خواست اوست.

۳. هدایت الهی و رسیدن به سرمنزل مقصود به دست خداست (پس، از او توفیق هدایت بخواهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی قصص به بهانه جویی برخی مشرکان برای ایمان نیاوردن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷. وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۱

و گفتند: «اگر به همراه تو از هدایت (اسلام) پیروی کنیم، از سرزمین‌مان ربوده می‌شویم.» و آیا آنان را در حرم امنی مستقر نساختیم، که محصولات هرچیزی به سوی آن (شهر) آورده می‌شود؟! درحالی که روزی‌ای از جانب ماست؛ و لیکن بیش‌تر آنان نمی‌دانند.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که «حارِث بن نُوفل» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت:

ما می‌دانیم که گفتار توحق است، اما می‌ترسیم که اگر به تو ایمان بیاوریم، عرب برما هجوم آورند و ما را از سرزمین خود بربایند و ما قدرت مقابله با آنها را نداریم. «۱»

و در برخی احادیث از امام سجاد علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

قسم به خدایی که جانم به دست اوست، مردم سیاه و سفید کوهستان‌ها و دریاها و مردم فارس و روم را به سوی اسلام فرا می‌خوانم، ولی مشرکان قریش به علی علیه السلام گفتند: آیا می‌شنوی که پسر عمویت چه می‌گوید؟ به خدا قسم اگر فارسیان و رومیان این سخنان را بشنوند، ما را از سرزمین خود می‌ربایند و کعبه را تکه تکه می‌کنند. پس این آیه نازل شد و پاسخ آنان را داد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده افرادی که می‌ترسند با ایمان آوردن دچار مشکل شوند، هنوز خدا را نشناخته‌اند، همان خدایی که شهر سنگلاخ مکه را حرم امن قرارداد و دل‌ها را به سوی آن جذب کرد و همه گونه میوه‌ها و محصولات را به سوی آن شهر سوق داد، می‌تواند امنیت شما را حفظ و دشمنان قوی را دفع کند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۲

۲. در این آیه به دو نعمت امنیت و مواهب زنـدگی اشاره شـده که خدا در اختیار ساکنان مکه قرار داده است و ابتدا نعمت امنیت را بیان کرده است شاید به خاطر آن که تا امنیت در جایی برقرار نشود، مشکلات اقتصادی حل نمی‌شود.

۳. هر چند شـهر مکه در برخی از دوره‌ها گرفتار هجوم سـتمکاران و ناامنی شد، اما معمولًا شهر امنی بود و مشکلات آن زودگذر و امنیت این شهر هم به طور نسبی از جاهای دیگر بیش‌تر بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مشکلات مسیر هدایت نهراسید و برخدا تکیه کنید که او قدرتمند است.

۲. مخالفان اسلام افرادی نا آگاه هستند که درجهت ایمان‌گریزی بهانه‌جویی می‌کنند.

۳. خدا امنیت و وسعت محصولات را برای ساکنان شهر مکه قرار داده است.

***

قرآن کریم درآیات پنجاه و هشـتم و پنجاه و نهم سوره‌ی قصص به عوامل هلاکت ملت‌ها و قانون اتمام حجّت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸ و ۵۹. وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّاقَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ* وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي امِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّاوَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

و چه بسـیار از (مردم) آبادی [ها] را هلاک کردیم، که در زنـدگی‌شان سـرمستی می‌کردنـد. و آن خانه‌های آنان است درحالی که پس از آنان جز اندکی مسکونی نبوده است؛ و تنها ما و ارث (آنان) بودیم.* و پروردگار تو هلاک کننده (مردم) آبادی‌ها نبوده، تا این که در مرکز آنهـا فرسـتاده‌ای‌را برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخوانـد [و پیروی کنـد]؛ و [ما] هلاک کننـده‌ی (مردم) آبادی‌ها نبودیم، جز در حالی که اهلش ستمکار بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به عوامل نابودی ملت‌ها اشاره شده است:

یکی از این عوامـل رفاه‌زدگی و غرور نعمت است که انسان را به غفلت و سرکشـی می‌کشانـد؛ سرکشـی سرچشـمه‌ی بیـدادگری و ستمکاری است و ستمکاری عامل هلاکت امت‌ها است.

۲. سـتمکاری ملت‌ها را به فساد می‌کشد و زندگی آنان را به جهنّم تبدیل می‌کند و در نهایت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ ملت‌ها را از هستی ساقط کرده، آنان راگرفتار عذاب الهی می‌نماید.

۳. «بَطِرَتْ» به معنای طغیان و غرور انسان بر اثرفزونی نعمت است؛ «۱» یعنی خدا برخی ملت‌ها را که رفاه زده بودند نابود کرد و شما از سرنوشت آنان درس عبرت بیاموزید و راه آنان را نروید.

۴. مقصود از «قلیل» دراین آیه آن است که گروه انـدکی پس از هلاک شدگان ساکن دیار آنان شدند و یا آن که خانه‌های اندکی از آنان مسکونی شد و یا این که زمان اندکی درآن جا ساکن شدند. «۲» همچون مسافران رهگذر که از این مسیر می‌گذشتند و در نهایت، این خانه‌ها، محل سکونت جغدها و حیوانات وحشی شد.

البتّه مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به همه‌ی این معانی باشد، هر چند معنای سوم نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. «۳»

۵. مقصود از وارث شـدن خـدا آن است که او مالک حقیقی همه چیز است و اگر مالکیت اعتباری برخی چیزها را به مردم می‌دهد، به زودی از او باز

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۴

می‌ستاند، و او وارث همگان خواهد بود.

۶. در این آیات به قانون اتمام حجّت قبل از عذاب ملت‌ها اشاره شده است.

یعنی خدا قبل از آن که امتی را عذاب کند، پیامبری می‌فرستد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و به کافران لجوج هشدار دهد و اگر مؤثر واقع نشد آنان را عذاب می‌کند.

۷. این آیات هشداری به مشرکان بهانه جوی مکه است که بدانید خدا می‌تواند شما را هلاک کند، همان طور که اقوام گذشته، هم‌چون عاد و ثمود و قوم لوط را، که خانه‌های خالی آنها را می‌بینید، هلاک کرد و اگر تاکنون این کار را نکرده است، به خاطر آن است که خدا اول اتمام حجّت و سپس عذاب می‌کند.

۸. لازم نیست در هر شهر و روستا پیامبری باشد، بلکه اگر در مرکز روستاها یا مرکز شهرها یک پیامبر باشد کافی است؛ زیرا بقیه‌ی مردم از آن اطلاع می‌یابند و اگر بخواهند هدایت شوند، ره‌نمون می‌شوند. «۱» همان طورکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه مبعوث شد، ولی دامنه‌ی دعوت او تا شهرهای دور جزیرهٔ العرب و حتی کشورهای دیگر رسید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رفاه‌زدگی و غرور نعمت، یکی از عوامل عذاب ملت هاست.

۲. از سرنوشت اقوام نابود شده درس عبرت بگیرید.

۳. قانون خدا آن است که قبل از اتمام حجّت، ملتی را عذاب نمی‌کند.

۴. ستمکاری عامل عذاب ملت‌هاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۵

قرآن کریم در آیات شصتم و شصت و یکم سوره‌ی قصص به مقایسه‌ی دنیا با آخرت می‌پردازد و می‌فرماید:

۶۰ و ۶۱. وَمَا اوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتَاعُ الحَیَاةِ الدُّنْیا وَزِینَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَأبْقَی أفَلا تَعْقِلُونَ* أفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الحَیَاةِ الدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ القِیَامَةِ مِنَ المُحْضَرِینَ

و آنچه از چیز (ها) به شما داده شده، پس کالای زندگی پست (دنیا) و زیور آن است؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!* و آیا کسی که وعده‌ی نیکویی به او وعده داده‌ایم و او بدان خواهد رسید، همانند کسی است که از کالای زندگی پست (دنیا) بهره‌مندش ساختیم؛ سپس او روز رستاخیز از احضار شدگان (برای حساب‌رسی و مجازات) است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات نعمت‌های دنیوی و اخروی مقایسه شده است.

نعمت‌های دنیوی دارای مشکلات و زود گذر است و بدون زیان و خطر نیست، اما نعمت‌های اخروی خالص، جاودانه و بدون زحمت است.

پس صاحبان اندیشه، نعمت‌های زودگذر دنیوی را با نعمت‌های جاودانه‌ی الهی در آخرت مبادله نمی‌کنند.

۲. «الدُنیا» دراصل به معنای نزدیک بودن از نظر زمانی یا مکانی یا مقام و منزلت است و دنیا به موجودات کوچک و در دست‌رس و گاه به موجودات پست اطلاق می‌شود و چون زندگی این جهان در برابر آخرت، کوچک، بی ارزش و نزدیک است؛ به آن «حیات دنیا» گفته می‌شود. «۱»

۳. در این آیات اشاره شده که به وعده‌های خدا، هم‌چون بهشت و رضوان می‌رسید؛ چون تخلّف وعده یا به خاطر جهل است و یا به خاطر عجز و ناتوانی

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۶

و هیچ یک از این‌ها در خدا وجود ندارد. «۱»

۴. مشرکان دنیا طلب در رستاخیز احضار می‌شوند. این احضار یا به خاطر حساب‌رسی در محضر خداست و یا برای ورود به آتش؛ «۲» البتّه مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود باشد.

۵. مقصود از مقایسه‌ی دنیا و آخرت و یادآوری بی ارزش بودن دنیا و پیامدهای آن در آخرت، بدان معنا نیست که کسی از مواهب دنیوی استفاده نکند، بلکه هر مؤمنی باید از زندگی و لذّت‌های دنیوی بهره داشته باشد، ولی نباید آخرت خویش را به دنیای پست بفروشد و تنها دنیا را انتخاب کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کسی اهل تفکر باشد، زندگی دنیوی را به جای اخروی برنمی‌گزینند.

۲. آخرت را ترجیح دهید که نیکو و حتمی است.

۳. بهره‌های دنیوی زودیاب است، اما پیامدهای ناخوشایندی دارد.

***

قرآن کریم در آیات شصت و دوم و شصت و سوم سوره‌ی قصص به حالات مشرکان و بیزاری معبودان از آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲ و ۶۳. وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ* قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْ نَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

و (یادکن) روزی را که (خدا) آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: «کجایند شریکان من، (همان) کسانی که همواره (شما آنان را شریکان خدا)

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۷

می‌پنداشتید؟!»* کسانی (از معبودان) که آن گفتار (: وعده عذاب) بر آنان تحقّق یافت، گویند: « [ای پروردگار ما! این (گمراه)-ان کسانی هستند که (ما آنان را) فریفتیم؛ آنان را فریفتیم همانگونه که فریب خوردیم؛ (ما نسبت به آنان) در نزد تو بی‌تعهدیم، (زیرا آنان) هرگز ما را نمی‌پرستیدند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روز رستاخیز، روزی است که پرده‌ها کنار می‌رود و پرسش از مشرکان چندان معنا ندارد؛ پس پرسش از مکان معبودهای آنان، پرسشی توبیخی است که نوعی سرزنش و مجازات است.

۲. معبودهای مشرکان چند دسته‌اند:

الف) معبودانی از سنگ و چوب، هم‌چون بت‌ها؛

ب) معبودانی مقدس، هم‌چون فرشتگان و مسیح علیه السلام؛

ج) معبودانی هم‌چون شیطان و شیطان صفتانی مانند فرعون.

روشن است که معبودان گروه اول مقصود این آیه نیستند چون آنان سخن نمی‌گویند و معبودان گروه دوّم هم گمراه نبوده‌اند، پس منظور معبودان گروه سوّم، یعنی شیطان‌صفتانی هستند که خود گمراه بوده و مشرکان را گمراه کرده‌اند و اکنون نیز از آنان بیزاری می‌جویند. «۱»

۳. هر چند معبودان مدعی می‌شوند که مشرکان ما را نمی‌پرستیدند و معبود بودن خویش را انکار می‌کنند و از مشرکان بیزاری

می‌جویند، ولی این انکار و بیزاری تأثیری ندارد و قطعاً آنان در گناهکاری و شرک مشرکان سهیم هستند.

این انکـار و بیزاری هم‌چون کـار مجرمـان در دنیـاست که هر گاه گروهی از آنان را به دادگاه می‌آورنـد هر یک جرم خود را انکار می‌کنند و به عهده‌ی دیگری می‌اندازند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان خود را برای پرسش‌ها و سرزنش‌های رستاخیز آماده سازند.

۲. در رستاخیز از معبودان پنداری کاری ساخته نیست (پس به آنان دل نبندید).

۳. معبودان حتی مشرکان را پرستشگر خود نمی‌دانند و از آنان بیزاری می‌جویند (پس ببینید که چه کسانی را می‌پرستید).

۴. (گروهی از) معبودانِ مشرکان، گمراه و گمراه کننده‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شـصت و چهـارم سوره‌ی قصـص به پاسـخ نـدادن معبودان به مشـرکان در صـحنه‌ی رسـتاخیز اشاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۶۴. وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا العَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ

و (به مشـرکان) گفته شـود: «شـریک‌هایتان را (که برای خـدا قرار داده‌ایـد) بخوانیـد!» پس آنـان را خواندنـد و (لی دعـای) آنـان را نپذیرفتند، و عذاب را ببینند، (و آرزو کنند) که ای کاش آنان همواره ره‌یافته بودند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در رسـتاخیز کـاری از دست مشـرکان و معبودان آنـان ساخته نیست، اما خـدا می‌خواهـد که این حقیقت را به طور عینی آشـکار سازد و آنان را رسوا کند؛ از این رو به مشـرکان فرمان داده می‌شود که معبودان خود را فراخوانید (تا به یاری شما بیایند) و آنان نیز از سر ناچاری یا اطاعت فرمان خدا معبودان را فرا می‌خوانند.

۲. معبودان مشرکان به آنان پاسخ مثبت نمی‌دهند؛ چون اولًا، کاری از دست آنان ساخته نیست؛

و ثانیاً، برخی معبودان هم‌چون بت‌های سنگی و چوبی، نمی‌توانند پاسخ مثبت دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت مشرکان درس عبرت بگیرید.

۲. در رستاخیز از دست معبودان دروغین کاری ساخته نیست (پس به سوی خدا روی آورید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شـصت و پنجم و شـصت و ششم سوره‌ی قصص به صحنه‌ی دیگری از رستاخیز و درماندگی مشرکان در برابر پرسش‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۵ و ۶۶. وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ* فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا يَتَسَاءَلُونَ

و (یادکن) روزی را که (خـدا) آنان را نـدا می‌دهـد و می‌گوید: «به فرسـتادگان (من) چه پاسـخی دادید؟!»* و در آن روز، خبرهای بزرگ بر آنان مخفی می‌ماند، و آنان از یکدیگر پرسش نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پرسش از مشرکان برای سرزنش و توبیخ آنان است که نوعی مجازات به شمار می‌آید. «۱»

۲. وقتی از مشرکان می‌پرسند که پاسخ پیامبران الهی را چه دادید، آنان جوابی ندارند بدهند؛ چون اگر بگویند دعوت آنان را پذیرفتیم، این دروغ است و در صحنه‌ی رستاخیز دروغ‌گویی خریدار ندارد.

و اگر بگویند پیامبران را تکذیب کردیم و ساحر نامیدیم و با آنان پیکار کردیم، رسوا می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۰

بنابراین، در برابر این پرسش درمانده می‌شوند و سکوت می‌کنند.

۳. در این آیات نمی‌گوید مشرکان نابینا می‌شوند، بلکه می‌گوید خبرها بر مشرکان پوشیده می‌شوند؛ یعنی خبرها هستند و همه می‌دانند، اما بر آنها پوشیده است، به طوری که حتی نمی‌توانند از دیگران بپرسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز از عمل‌کرد شما در برابر پیامبران پرسش می‌شود.

۲. مشرکان در رستاخیز از پاسخ و پرسش بازمی‌مانند.

۳. خود را برای پرسش‌های الهی در رستاخیز آماده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی قصص راه توبه و بازگشت را بر مخالفان می‌گشاید و می‌فرماید:

۶۷. فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

و امّا کسی که توبه کند، و ایمان آورد و [کار] شایسته انجام دهد، پس امید است که از رستگاران (پیروز) باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. راه نجات در سه چیز خلاصه می‌شود که عبارت‌اند از:

توبه، ایمان و عمل صالح.

به وسیله‌ی توبه گذشته‌ی انسان بخشیده می‌شود و به وسیله‌ی ایمان ارتباط او با خدا برقرار می‌شود و به وسیله‌ی کار شایسته گذشته‌اش جبران و ایمانش تقویت می‌شود.

۲. در این آیه در مورد رستگاری توبه‌کاران، واژه‌ی «عَسی (امید است) به کار رفته است. ممکن است این تعبیر اشاره به شرط دوام حالت توبه، ایمان و عمل صالح باشد؛ یعنی اگر کسی توانست این حالات خوب را حفظ کند، رستگار است.

البته برخی از مفسران برآن‌اند که تعبیر «امید است» وقتی از شخص کریم

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۱

صادر شود، به معنای قطعی بودن است و خدا باکرامت‌ترینِ کریمان است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان گناهکار با ایمان و عمل شایسته به سوی خدا بازگردند که راه توبه باز است.

۲. توبه، ایمان و کردار شایسته رمز سعادت و پیروزی است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتادم سوره‌ی قصص به شش صفت خدا و ناتوانی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸ - ۷۰. وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ* وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ* وَهُوَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلَّاهُوَ لَهُ الحَمْدُ فِي الاولَى وَالآخِرَةِ وَلَهُ الحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و پروردگار تو آنچه را بخواهد می‌آفریند، و برمی‌گزیند؛ و آنان اختیاری ندارند؛ خدا منزّه و برتراست از آنچه شریک (او) قرار

می‌دهند!* و پروردگارت آنچه را که سینه‌هایشان پوشیده می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.* و او خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست؛ در این (جهان) و (جهان) آخرت ستایش مخصوص اوست، و حکم فقط از آن اوست؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات در حقیقت دلیلی برای توحید و نفی شرک است؛ زیرا خدایی که خالق، صاحب اختیار، آگاه به همه چیز و فرمان‌روای هستی است و فرجام هستی نیز به دست اوست، تنها او شایسته‌ی ستایش و معبود جهانیان است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۲

۲. وقتی تنها خالق هستی خداست، پس اختیارکامل جهان به دست اوست و کسی که اختیار در دست اوست، فرمان‌روای هستی است و از این روستایش تنها شایسته‌ی اوست.

۳. تأکید این آیات بر اختیار الهی، به معنای نفی اختیار انسان در انتخاب هدایت و گمراهی و زندگی عادی نیست، بلکه اختیار داشتن انسان نیز به انتخاب خدا است.

۴. خدا صاحب اختیارِ آفرینش، شفاعت و ارسال پیامبران است و همه چیز به اراده‌ی او بستگی دارد؛ بنابراین هرکس بخواهد کاری انجام دهد، باید از او رخصت بگیرد، حتی فرشتگان و پیامبران، ولی از معبودان دروغین کاری ساخته نیست و اختیاری از خود ندارند، پس چگونه شایسته‌ی پرستش هستند. «۱»

۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از «اختیار» در این آیه، گزینش امام معصوم از طرف خداست که دیگران در این مورد اختیاری ندارند؛ چون عصمت چیزی باطنی است که غیر از خدا کسی از آن اطلاع ندارد، تا بتواند معصوم را انتخاب کند. «۲»

البتّه این گونه احادیث مصادیق انتخاب خدا را بیان می‌کنند، ولی معنای آیه منحصر در این مورد نیست.

۶. اشاره به علم بی پایان الهی نسبت به امور مخفی و آشکار و حکم الهی و بازگشت همه به سوی او، نوعی هشدار به مشرکان است که مراقب کارهای خویش باشند که او از توطئه‌های آنان آگاه است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا آفرینشگر و انتخاب‌گر است و دیگران چنین اختیاری ندارند.

۲. خدای آفرینشگر و انتخاب‌گر با معبودان دروغین قابل مقایسه نیست.

۳. چیزی از قلمرو علم الهی بیرون نیست.

۴. خدای یکتا و فرمان‌روای هستی را که فرجام همگان به سوی اوست، ستایش کنید.

۵. مشرکان با خدای یکتا و آگاه که فرمان هستی و بازگشت همه به دست اوست مخالفت نورزند.

۶. خالقیت، آگاهی، فرمان‌روایی و صاحب اختیار آغاز و فرجام بودن، همه دلیل یکتایی خدا و بطلان شرک است.

***

قرآن کریم درآیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی قصص به نعمت بزرگ شب و روز و فواید آنها و لزوم سپاس‌گزاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱- ۷۳. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلا تَسْمَعُونَ* قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ* وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

بگو: «آیا به نظر شما اگر خدا شب را برای شما تا روز رستاخیز دائمی گرداند، غیراز خدا کدام معبود است که روشنایی را برای شما می‌آورد؟! پس آیا (حقایق را) نمی‌شنوید؟!»* بگو: «آیا به نظر شما اگر خدا روز را برای شما تا روز رستاخیز دائمی گرداند، غیر از خدا کدام معبود است که برای شما شبی را آورد که در آن آرام گیرید؟ پس آیا (حقایق را) نمی‌بینید؟!»* و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد، تا در آن (شب) آرام گیرید، و تا (در روز) از بخشش او (بهره) جویید؛ و تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به نعمت بزرگ روز اشاره شده است. هنگامی که خورشید طلوع می‌کند و نورخود را برجهان فرومی‌پاشد، همه‌ی موجودات جان تازه‌ای می‌یابند و این نور دستگاه‌های بدن انسان را فعّال‌تر و سرزنده می‌کند و همه‌ی سلول‌های بدن نشاط می‌یابند. آری؛ اگر نور خورشید نبود، همه جا سرد و خاموش می‌شد. نه گلی می‌خندید و نه پرندگان زیبا به پرواز در می‌آمدند و نه درختی می‌رویید.

۲. در این آیات به نعمت بزرگ شب و فواید آن اشاره شده است. وقتی تاریکی شب جهان را فرامی گیرد، انسان‌های خسته به آرامش می‌رسند و با استراحتی مناسب، تجدید قوا می‌کنند تا با نشاطی تازه فعالیت خود را ادامه دهند.

آری؛ اگر شب نبود، همه جا گرم و سوزان می‌شد و آسایش انسان با مشکل روبه‌رو می‌گردید.

۳. در این آیات از «روز» با عنوان «ضِیاء» (روشنایی) یاد شده است؛ زیرا هدف اصلی روز همان نور و روشنایی است که حیات تازه‌ای به همه‌ی موجودات می‌دهد.

۴. «سَرمَد» به معنای دایمی و همیشگی است؛ یعنی موجودی که آغاز و فرجام ندارد. «۱»

۵. در این آیات درمورد روز تعبیر «آیا نمی‌بینید» و در مورد شب تعبیر «آیا نمی‌شنوید» را به کار می‌برد؛ زیرا حسّ متناسب با روز بینایی و حسّ متناسب با شب شنوایی است.

۶. در این آیات شب و روز را جلوه‌ای از رحمت الهی معرفی می‌کند. آری؛ رحمت بی‌کران خدا مستلزم آن است که تمام وسایل حیات و آسایش انسان را فراهم سازد؛ بنابراین، از طرفی روز را قرار داد تا در آن تلاش و حرکت کنید

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۵

و از طرف دیگر شب را قرارداد تا در آن استراحت کنید.

۷. در پایان این آیات از سپاس‌گزاری سخن گفته شده است؛ سپاس برای نعمت شب و روز و سپاس در برابر نعمت حساب شده‌ی نور و ظلمت.

این سپاس‌گزاری، خواه ناخواه انسان را به سوی شناختِ نعمت دهنده و ایمان به او سوق می‌دهد.

۸. خدا شبانه روز را براساس رحمت خویش طوری آفریده که بخشی از آن برای استراحت و قسمتی برای تلاش و معاش و بخشی برای سپاس‌گزاری است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه درنظام شبانه روز و فواید آنها، خداشناس شوید.

۲. رحمت الهی را در گردش شبانه روز ببینید و سپاس‌گزار او شوید.

۳. چشم و گوش خود را به کار اندازید تا نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی طبیعت درک کنید.

۴. از توانمندی خدا در گردش شبانه روز و ناتوانی معبودان دروغین در مورد آن به توحید و بطلان شرك پی ببرید.

۵. بخشی از شبانه روز را برای استراحت و بخشی را برای کار و بخشی را برای شکر (و عبادت) قراردهید.

***

رستاخیز و سرنوشت گمراهان و مؤمنان شایسته کار

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی قصص به گواهان رستاخیز و پرسش از مشرکان و روشن شدن حق و باطل در آن روز اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۴ و ۷۵. وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ* وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ امَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۶

و (یادکن) روزی را که (خدا) آنان را ندا می‌دهد و می گوید:

«کجایند شریکان من (همان) کسانی که همواره (شما آنان را شریکان خدا) می‌پنداشتید؟!»* و (در رستاخیز) از هر امّتی، گواهی بر می گیریم و (به مشرکان) می گوییم: «دلیل روشنتان را بیاورید!» و بدانند که حق از آنِ خداست. و آنچه را همواره (برخدا شریك) می‌بستند از (نظر) ایشان گم شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی قصص مشابه آیه‌ی شصت و دوم همین سوره است، تکرار این آیه شاید بدان جهت است که خدا در رستاخیز، در دو مرحله، از مشرکان می‌پرسد: «شریکانی که برای من می‌پنداشتید کجایند؟»

یك بار پرسش انفرادی است تا به وجدان خویش بازگردند و شرمنده شوند و بار دوّم پرسش در حضور شاهدان است تا در مقابل آنان شرمنده شوند. «۱»

۲. مقصود از گواهان رستاخیز، پیامبران الهی هستند که هر کدام شاهد امت خویش‌اند و پیامبر اسلام شاهد همه‌ی آنهاست «۲» و دادگاه رستاخیز در حضور این گواهان تشکیل می‌شود و مشرکان بازخواست می‌شوند.

۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که در مورد این آیه فرمودند:

از این امت نیز امامش را برمی گزینند.

این حدیث اشاره به آن است که در هر عصری گواهی معصوم وجود دارد که شاهد اعمال امت است و مصداق این گواه در زمان ما و برای امت اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۷

۴. در رستاخیز، پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌شود و حقانیّت خدا حتی برای مشرکان روشن می‌شود؛ همان طور که باطل بودن معبودان دروغین آشکار می‌شود، بلکه باطل در آن صحنه گم و محو می گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان خود را برای پرسش‌های رستاخیز آماده کنند که درآن روز دلیلی برای بت‌پرستی خود ندارید.

۲. معبودان مشرکان، اموری پنداری هستند که در رستاخیز محو می‌شوند.

۳. در دادگاه رستاخیز هر امتی گواه و شاهدی دارد.

۴. رستاخیز روز آشکار شدن حق و محو شدن باطل است.

۵. تابع برهان و دلیل باشید و حتی از مشرکان نیز دلیل بخواهید.

***

ماجرای قارون ثروت اندوز

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی قصص به ماجرای سرکشی قارون و ثروت فراوان او و اندرزهای مردم به وی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۶. إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ اولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

در واقع قارون از قوم موسی بود، و بر آنان ستم کرد؛ از گنجها به او آن‌چنان دادیم که واقعاً (حملِ) خزینه‌های او بر گروه پیوسته‌ی نیرومندی سنگین بود! (یادکن) هنگامی را که قومش به او گفتند: «شادمان مشو، [چرا] که خدا شادمانانِ (سرمست) را دوست ندارد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قارون نام یکی از ثروتمندان قوم بنی اسرائیل، از بستگان نزدیک موسی (عمو یا پسر عمو یا پسرخاله) و مردی دانشمند بود و آگاهی خوبی از تورات داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۸

او در آغاز از مؤمنان بود، ولی مستی ثروت کم‌کم او را به آغوش کفر و مبارزه با پیامبر خدا کشانید، و او به صورت عبرت آموزی نابود شد تا درسی برای همه‌ی قارون صفتان جهان باشد.

۲. قارون سرکشی و ستم کرد، عامل این سرکشی همان ثروت فراوان او بود؛ زیرا او ایمان قوی و ظرفیت کافی نداشت و ثروت سرشار او را سرمست کرده و فریب داده و به انحراف کشانیده بود.

۳. «مَفاتح» جمع «مَفتَح» به معنای محل ذخیره سازی است؛ همانند گاو صندوق‌هایی که اموال را در آن نگه‌داری می‌کنند. «۱» این تعبیر اشاره به آن است که قارون آن‌قدر طلا- و اموال گران‌بها داشت که صندوق‌های او را گروهی از مردان نیرومند به زحمت جابه‌جا می‌کردند. «۲»

۴. در این آیه به گروهی از قوم بنی اسرائیل اشاره شده که قارون را نصیحت کردند که سرمستی نکند، ولی مشخص نیست که این گروه چه کسانی بودند. مسلم است که آنان افرادی هوشیار و دانشمند و شجاع بودند.

۵. «فَرِحینَ» به معنای کسی است که بر اثر به دست آوردن چیزی مغرور، متکبر و سرمست شود و شادمانی کند.

مردم بنی اسرائیل به قارون می‌گفتند: سرمستی و شادی متکبرانه مکن.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب باشید، ثروت زیاد شما را سرمست و ستمکارنکند.

۲. مردم ثروت اندوزان را نصیحت کنند.

۳. گنج‌های شما از خداست (نه از خودتان).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی قصص به اندرزهای چهارگانه‌ی مردم نسبت به قارون ثروت اندوز اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۷۷. وَابْتَغِ فِيمَا آ تَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنْ الدُّ نْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلا تَبْغِ الفَسَادَ فِي الأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ المُفْسِدِينَ

و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده (به مردم) نیکی کن؛ و در زمین فساد مجوی؛ [چرا] که خدا فسادگران را دوست ندارد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده همان طور که ثروت می‌تواند وسیله‌ی به دست آوردن سعادت اخروی باشد، می‌تواند وسیله‌ی هوس‌رانی، غرور، غفلت و ستمکاری باشد. آری؛ قارون و قارون‌صفتان می‌توانند به وسیله‌ی اموال خود کارهای خیر فردی و اجتماعی انجام دهند و سعادت اخروی خود را تأمین نمایند.

قصد گنجی کن که این سود و زیان

در تَبَع آید، تو آن را فرع دان (مولوی)

۲. در مورد جمله‌ی «سهم خود را از دنیا فراموش مکن» دو تفسیر شده است:

الف) مقصود آیه آن است که هرکس سهم محدودی از دنیا را می‌تواند مصرف کند و مقدار کمی غذا، لباس و مانند آن را جذب می‌کند و بقیه را برای

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۰

دیگران می‌گذارد. «۱»

ب) منظور آیه آن است که انسان‌ها سرمایه‌ها و فرصت‌ها را از دست ندهند که هم‌چون ابر می‌گذرند، بلکه از سرمایه‌ی اموال، قدرت، سلامتی، فراغت، جوانی و نشاط در راه به دست آوردن سعادت اخروی استفاده کنند. «۲»

در احادیث اهل بیت علیهم السلام به هر دو تفسیر آیه اشاره شده است و مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر دو معنا اشاره کرده باشد.

۳. انسان همان‌گونه که چشم به احسان خدا دارد و خدا به او یاری می‌رساند، باید به حال دیگران توجه کند و به آنان امداد برساند. به عبارت دیگر، وقتی خدا به انسان نعمت‌های ما زاد بر مصرفش می‌دهد، معنای ضمنی آن این است که تو وکیل خدا در انتقال این نعمت‌ها به دیگران هستی.

آن کس که او فتاد و خدایش گرفت دست

گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری (حافظ)

۴. در این آیه به قارون ثروت‌اندوز، در باره‌ی فسادگری هشدار داده شده است؛ چراکه ثروت زیاد انسان را سرکش و افزون‌طلب می‌کند. او کم‌کم حق دیگران را می‌گیرد و به جامعه‌ی خویش ستم می‌کند و مخالفان را نابود یا با تهمت منزوی می‌سازد و با خوش‌گذرانی و گناه جامعه را آلوده می‌سازد.

آری؛ ثروت فراوان زمینه‌ساز فساد است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا وسیله است و آخرت هدف.

۲. سهم خود را از دنیا در نظر بگیرید و قدر آن را بدانید و افزون‌طلبی ننمایید (که از آنچه دارید سهم کمی را می‌توانید مصرف کنید).

۳. همان گونه که خدا به شما (ثروت) بخشیده شما نیز به دیگران ببخشید.

۴. ثروت فراوان، ثروت اندوزان را به فسادگری نکشاند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی قصص به پاسخ متکبرانه‌ی قارون و هشدار الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۸. قَالَ إِنَّمَا اوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِي أَوَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعاً وَلا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ.

(قارون) گفت: «آن (ثروت) فقط براساس دانشی که نزد من است به من داده شده است!» و آیا نمی‌دانست که خدا پیش از او از گروه‌ها کسی را هلاک کرد که وی از او نیرومندتر و [مال اندوزتر بود؟! و (هنگام عذاب این) خلافکاران از پیامدهای (گناهان) شان پرسیده نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قارون ثروتمندی مغرور بود که بهره‌ای از دانش برده بود و توانسته بود ثروتی عظیم فراهم آورد. و وقتی که مردم درمورد نیکی‌کردن و فساد نکردن و مانند آن به او اندرز دادند، با غرور پاسخ داد که این ثروت نتیجه‌ی دانش خود من است! و خود بهتر می‌دانم که با آن چه بکنم و نیاز به راه‌نمایی شما ندارم و هرکس می‌خواهد، مثل من زحمت بکشد تا به ثروت برسد.

۲. مشکل اساسی قارون آن بود که علم و ثروت را از خودش می‌دانست و نوعی برتری و استقلال برای خویش قایل بود و همین عامل انحراف و سرکشی او شد، و گرنه اگر علم و ثروت را از خدا می‌دانست وخود را وکیل

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۲

موقت می‌یافت سرکشی نمی‌کرد.

۳. مقصود از دانشی که قارون داشت چیست؟

دانش در این جا مفهوم وسیعی دارد که شامل علوم مدیریت، تجارت، کشاورزی و صنعت می‌شود «۱» و حتی برخی گفته‌اند که قارون از کتاب آسمانی تورات نیز اطلاعات زیادی داشت.

۴. در این آیه بیان شده که از خلافکاران پرسش نمی‌شود، مقصود از این پرسش در کجا و در چه مورد است؟

برخی مفسران آن را پرسش در دنیا دانسته‌اند که پس از اتمام حجّت بر کافران، به هنگام نزول عذاب، دیگر از کسی پرسش نمی‌شود که چه گناهی انجام داده‌ای، همان‌طور که توبه‌ی کسی نیز پذیرفته نمی‌شود.

و برخی گفته‌اند که مقصود پرسش حقیقی در برخی ایستگاه‌های رستاخیز است «۲» که نیازی به آن نیست؛ چون در قیامت همه چیز آشکار می‌شود.

البتّه مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به پرسش دنیا و آخرت هر دو داشته باشد، ولی ظاهر آیه با تفسیر اول مناسب‌تر است؛ چون هلاکت اقوام دیگر نیز در دنیا بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروت و دانش غرور آفرین است (پس مراقب نفس خویش باشید).

۲. از فرجام عذاب‌آلود ثروتمندان نیرومند تاریخ درس عبرت بگیرید و سرکشی نکنید.

۳. خلافکاران از عذاب بدون بازپرسی برحذر باشند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و نهم و هشتادم سوره‌ی قصص به مانور ثروت و زیور قارون و واکنش‌های متفاوت دنیا طلبان حسرت زده و دانشمندان آخرت طلب در برابر او اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۹- ۸۰. فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الحَيَاةَ الدُّنيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا اوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ* وَقَالَ الَّذِينَ اوتُوا العِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلا يُلَقَّاهَا إِلَّاالصَّابِرُونَ

و (قارون) با زیورش برقومش بیرون آمد، کسانی که خواهان زندگی پست (دنیا) بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است برای ما بود! که مسلماً او دارای بهره‌ی بزرگی است!»* و کسانی که به آنان علم داده شده بود، گفتند: «وای برشما! برای کسانی که ایمان آوردند و [کار] شایسته انجام دادند پاداش خدا بهتراست؛ و [لی آن را جز شکیبایان دریافت کننده نیستند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به ریاکاری وجنون نمایش ثروت اشاره شده است که معمولًا ثروتمندان به این بیماری مبتلا می‌شوند و برای این که حقارت خود را برطرف سازند سعی می کنند با نمایش ثروت و زیورآلات توجه دیگران را به خویش جلب کنند تا کمبودهای روانی‌شان جبران شود و قارون نیز چنین کرد و قارون صفتان جهان نیز هم اکنون چنین می کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۴

۲. قارون تمام ثروت و زیورآلات خود را به کار گرفت و غلامان و کنیزان را براسب‌های گران قیمت سوار کرد تا در برابر دیدگان مردم رژه روند و مانوری عظیم از نمایش ثروت خود فراهم کرد. «۱»

۳. در این آیات بیان شده که مردم در برابر مانور ثروت قارون به دو دسته تقسیم شدند: دنیاطلبان شیفته‌ی او شدند و حسرت ثروت او را خوردند و آرزو کردند که کاش همانند او ثروتمند می‌شدند و دانشمندان به مخالفت با او برخاستند.

۴. مانور ثروت و زیور قارون، او را به الگویی برای دنیاطلبان تبدیل کرد، به طوری که آرزو می کردند همانند او شوند و ثروت اندوزان از همین نکته‌ی روانی استفاده کرده، مردم را گرد خود جمع وسرکشان را تسلیم یا تطمیع می کنند و زیرکان و فن‌آوران را به خدمت منافع خویش در می‌آورند. هم اکنون نیز قارون صفتان غرب، با نمایش ثروت، قدرت، مُدها و مدل‌ها، مردم جهان سوم را شیفته‌ی خود می‌سازند و خود را الگوی آنان معرفی کرده، افراد را به دنبال خود می کشند و از آنان بهره کشی می‌نمایند و این همان استعمار فرهنگی جدید است.

۵. در این آیات بیان شده که دانشمندان بنی اسرائیل که با دیدی بلند، ماورای این جهان را مدّ نظر داشتند، نه تنها شیفته‌ی ثروت قارون نشدند، بلکه به دنیاطلبان هشدار دادند و گفتند که پاداش الهی بهتراست.

۶. دانشمند واقعی کسی است که قلمرو دانش او فراتر از مادیات دنیوی باشد و پاداش‌های اخروی را نیز در محاسبات خود به حساب آورد؛ به عبارت دیگر، اگر کسی دانشمند باشد، زندگی دنیا را تنها هدف خود قرار نمی‌دهد و براساس دانش خود اهداف بلندتری را انتخاب می کند.

۷. در این آیات برای دریافت پاداش اخروی سه شرط بیان شده است:

ایمان، کردارشایسته و شکیبایی.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۵

آری؛ بسیاری از مردم مؤمن شایسته کردارند، اما در برابر زرق وبرق دنیا، صبر و استقامت ندارند و در هنگام آزمایش سربلند نمی‌شوند و در برابر قارون‌صفتان شیفته و تسلیم می‌شوند.

۸. اسلام ثروت را چیز بدی نمی‌داند بلکه قرآن آن را خیر معرفی می کند «۱» و اگر ثروت برای بهبود وضع خانواده و مصرف در راه خدا باشد بسیار نیکوست؛ «۲» چون مزرعه‌ی آخرت است، اما اگر دنیا و ثروت هدف انسان گردید و اهداف بلند آخرتی را

تحت شعاع قرار داد، این دنیاطلبی نکوهیده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروتمندان جهان، اهل ریاکاری و مانور ثروت و زیورآلات هستند.

۲. دنیا طلبان شیفته‌ی مانور ثروت می‌شوند (پس مراقب باشید که شما این گونه نشوید).

۳. دانشمندان فرانگر، در برابر مانور ثروتمندان و شیفتگی مردم بایستند و آنان را راه‌نمایی کنند.

۴. پاداش اخروی برای مؤمنان شایسته کردار و شکیباست.

۵. بنگرید، موضع شما در برابر زرق و برق قارون‌صفتان جهان چگونه است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۶

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی قصص به فرجام عذاب‌آلود قارون و تنهایی او اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۱. فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ

و او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم؛ پس برای او هیچ دسته‌ای غیر از خدا نبود که وی را یاری کنند، و از یاری کنندگان (و دفاع کنندگان از خویش هم) نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حکایت شده که موسی علیه السلام از قارون طلب زکات کرد و قارون نقشه کشید که با تطمیع زن بدکاره‌ای حیثیت موسی را لکه‌دار سازد، ولی هنگامی که آن زن برای گواهی دادن آمد، موسی او را سوگند داد که حقیقت را بگوید و او چنین کرد و قارون رسوا و گرفتار عذاب الهی گردید. «۱»

۲. «خَسَف» به معنای فرورفتن و پنهان گشتن در زمین است و بارها در طول تاریخ بشر واقع شده که زمین لرزه‌ی شدیدی آمد و یک آبادی را در کام خود فرو برد، ولی در مورد قارون، این عذاب الهی فقط قارون و خانه‌اش را بلعید و نابود کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروتمندان مغرور از سرنوشت قارون عبرت بگیرید.

۲. از عذاب الهی و بی‌یاوری بهراسید (و با خدا و پیامبر مقابله نکنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۷

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی قصص به واکنش دنیا طلبان در برابر هلاکت قارون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۲. وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لا يُفْلِحُ الكَافِرُونَ

و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند، بامداد گفتند:

«وای! چنانکه گویی خدا روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد (وشایسته بداند) گسترده سازد و تنگ می‌گرداند. اگر منّت خدا بر ما نبود، حتماً ما را (درزمین) فرومی‌برد. وای! چنانکه گویی کافران رستگار نخواهند شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مردم دربرابر مانور ثروت و زیور قارون به دوگروه تقسیم شدند:

دانشمندان به مخالفت برخاستند و دنیاطلبان شیفته‌ی ثروت او شدند و آرزو کردند که ثروتی همانند او داشته باشند.

۲. این دنیا طلبان هنگامی که هلاکت قارون را دیدند، از آرزوی خود پشیمان شده، متوجه شدند که خدا به آنان رحم کرده ومنّت گذاشته که آنان را هم‌چون قارون ثروتمند نساخته تا مغرور و هلاک شوند.

۳. قارون دانشمند و ثروتمند که تورات نیز می‌خواند، سرانجام کافر از دنیا رفت و عبرت‌آموز دیگران شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آرزو و دعا عجله نکنید، چه بسا چیزی که می‌خواهید به صلاح شما نباشد.

۲. برخی آرزوها و دعاها به ضرر گوینده‌ی آن است و خدا بر او منّت

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۸

می‌گذارد و آرزوی او را برآورده نمی‌کند.

۳. فراوانی و کمبود رزق به دست خداست (و طبق مصالح افراد و براساس تلاش، به آنها عطا می‌شود).

۴. آرزو نکنید به جای ثروتمندان مغرور باشید.

۵. کافران، روی رستگاری و پیروزی نهایی را نمی‌بینند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی قصص به شرایط رسیدن به مقامات اخروی و فرجام نیک اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳. تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوّاً فِی الأرْضِ وَلا فَسَاداً وَالعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ

آن سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که هیچ برتری و فسادی در زمین نمی‌خواهند؛ و فرجام (نیک) برای پارسایان (خودنگه‌دار) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در حقیقت یک نتیجه گیری کلی از سرنوشت قارون و فرعون است که ماجرای آنان در سوره‌ی قصص بیان شد که اگر کسی هم‌چون آنان برتری جو و فسادگر باشد از مواهب اخروی بهره‌ای ندارد.

۲. در این آیه بیان شده که برخی افراد نه تنها در زمین فساد و برتری جویی نمی‌کنند، بلکه اراده‌ی این کار را نیز ندارند و قلب و روحشان از این گونه امور پاک است.

به عبارت دیگر، اراده‌ی برتری‌جویی و فساد، هم عامل سقوط انسان است. چه رسد به این که انسان، در عمل، برتری طلبی و فسادگری کند.

در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند

اقرار بندگی کن و اظهار چاکری (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۹

۳. در حقیقت عوامل محرومیت انسان از مواهب جهان آخرت در دو مورد «برتری جویی و فسادگری» خلاصه می‌شود که ریشه‌ی گناهان دیگرند.

مستکبران و برتری طلبان که به دنبال فساد و تباهی می‌روند، همه‌ی گناهان دیگر را هم انجام می‌دهند.

در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی است

هان! تا از این گریوه «۱» سبکبار بگذری (حافظ)

۴. برتری جویی به دوگونه تصور می‌شود:

یکی این که کسی در راه اصلاح جامعه، ابزارهای قدرت را به دست آورد، تا بتواند به اهداف خیرخواهانه‌ی خویش برسد.

دوّم این که شخصی در راه فساد جامعه‌ی انسانی، ابزارهای قدرت و برتری را به دست آورد که مورد نکوهش است؛ پس برتری‌جویی یکی از موارد و مصادیق فسادگری است و قرآن به خاطر اهمیت این مطلب، آن را جداگانه آورده است.

۵. واژه‌ی «عاقبت» معنای وسیعی دارد که شامل پیروزی، سرانجام نیک و بهشت و نعمت‌های اخروی می‌شود؛ یعنی افراد خود نگه‌دار و پارسا که برتری‌جو و فسادگر نیستند، از همه جهت فرجام نیکی دارند.

۶. بلای برتری جویی و پیامدهای آن:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

ای فرزند عزیزم!

که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن القلب فرماید: نصیحت و وصیت پدر سرگشته و حیرت زده را بشنو و به این در و آن در برای رسیدن به مقام و شهرت و آنچه مورد شهوات نفسانیه است مزن، که به هر چه برسی از نرسیدن به مافوق او متأثر می‌شوی و حسرت بالاتر را می‌بری و ناراحتی روحیات افزون می‌شود ...» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برتری‌جویی و فسادگری نکنید تا به مواهب اخروی دست یابید.

۲. پارسایان نیک فرجام‌اند (چراکه برتری‌جویی و فسادگری نمی‌کنند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی قصص به قانون پاداش و کیفر الهی و لطف خدا در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۴. مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّامَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هرکس (کار) نیکی آورد، پس برایش (پاداشی) بهتر از آن است؛ و هرکس (کار) بدی بیاورد، پس کسانی که بدی‌ها را انجام داده‌اند، جز (مطابق) آنچه همواره انجام می‌دادند، کیفر داده نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به قانون پاداش نیکوکاران و تفضّل و لطف الهی در این مورد اشاره شده است؛ یعنی به طور طبیعی هرکس کار نیکی انجام می‌دهد می‌بایست به همان اندازه پاداش دریافت کند، اما خدا براساس لطف خود پاداش او را ده برابر «۱» یا بیش‌تر می‌دهد که البته مقدار ازدیاد آن بستگی به اخلاق و پاکی عمل و صفات قلب دارد.

۲. مقصود از «نیکی» در این آیه معنای وسیع آن است که شامل برنامه‌های اعتقادی هم‌چون ایمان و توحید و گفتار و اعمال انسان می‌شود

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۱

که پاداش آنها از خشنودی خدا تا بهشت برین گسترده است. «۱»

۳. در این آیه به قانون مجازات بدکاران و عدالت الهی در این مورد اشاره شده است. یعنی وقتی که کسی کار بد یا گناهی انجام داد، خدا براساس عدالت خویش، فقط به همان اندازه او را مجازات می‌کند و بیش‌تر از استحقاق او را کیفر نمی‌دهد.

۴. این آیه به تجسّم اعمال انسان اشاره دارد؛ چراکه می‌فرماید: بدکاران مجازاتی جز اعمالشان ندارند؛ یعنی اعمال بد آنان که باقی مانده است، در رستاخیز به صورت مناسب خود تجسّم می‌یابد و همراه گناهکاران است و آنان به وسیله‌ی همین اعمال عذاب می‌شوند. «۲»

۵. در این آیه واژه‌ی «حَسَنه» (نیکی)، مفرد و تعبیر «سیئات» (بدی‌ها)، جمع است. این تفاوت تعبیر شاید اشاره به فزونی گناهکاران و کم بودن نیکوکاران باشد و یا این که نیکی‌ها همه از توحید نشأت می‌گیرد که واحد است، ولی بدی‌ها و گناهان به شرک باز می‌گردد که مرکز پراکندگی و تفرقه است. «۳»

۶. تعبیر «جاء» یعنی عمل نیک را بیاورد، شاید اشاره به آن باشد که انجام عمل نیک کافی نیست بلکه حفظ آن از ریاکاری و نابودی عمل مرحله‌ی مهمی است که هرکس بتواند از این مرحله بگذرد و عمل نیک را سالم تا رستاخیز نزد خدا برساند، پاداش بهتری دارد و شاید پاداشِ زیادترِ او به خاطر زحمت حفظ و نگه‌داری عمل نیک تا رستاخیز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به بندگان نیکوکارش لطف دارد و نیکی آنان را بیش‌تر پاداش می‌دهد.

۲. خدا عادل است و بدی را به همان اندازه کیفر می‌دهد.

۳. کیفر هرکس عمل بد اوست.

۴. اخلاق الهی پیداکنید و درمورد نیکوکاران با لطف و در مورد بدکاران با عدالت رفتار کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۲

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی قصص به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری داده و با وعده‌ی بازگشت او به مکه، و علم خدا به احوالات مردم می‌فرماید:

۸۵. إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَی وَمَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ

قطعاً کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به سوی بازگشتگاه (مکه) باز می‌گرداند. بگو: «پروردگار من داناتر است به کسی که هدایت آورده و به کسی که وی در گمراهی آشکار است.»

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام مهاجرت به مدینه به سرزمین جُحفه رسید و به یاد وطنش مکه افتاد و اندوهگین شد. در این‌جا پیک وحی فرود آمد و با خواندن این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری داد که خدا تو را به وطن باز می‌گرداند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران این آیه را یکی از پیش‌گویی‌های اعجازآمیز قرآن دانسته‌اند که به طور قطعی به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که پس از هجرت به مدینه، خدا تو را به مکه باز می‌گرداند و می‌دانیم که این وعده‌ی بزرگ پس از چند سال تحقق یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله پیروزمندانه به مکه بازگشت. «۲»

۲. مطالب و احکام قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است (همان طور که بر

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۳

بقیه‌ی مردم نیز واجب است).

۳. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که این آیه در مورد رجعت است. «۱»

البته این گونه احادیث یکی از مصادیق این آیه در آینده را بیان می‌کند و منافاتی با آن ندارد که آیه در مورد بازگشت پیامبر به مکه نیز باشد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کسی در راه خدمت به قرآن و ابلاغ پیام الهی گرفتار مشکلات و هجران شود، خدای قرآن مشکلات او را برطرف می‌سازد.

۲. خدا از حالات مردم آگاه‌تر (از خود آنان) است.

۳. در راه انجام مسئولیت، از تبعید نهراسید که سرانجام، خدا جبران می کند.

***

قرآن کریم در آیـات هشـتاد و شـشم و هشـتاد و هفتم سوره‌ی قصـص با یادآوری رحمت الهی در نزول قرآن، چهار فرمان در برابر مخالفان به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد و می‌فرماید:

۸۶ و ۸۷. وَمَا كُنتَ تَرْجُوا أنْ يُلْقَى إلَيْكَ الكِتَابُ إلَّارَحْمَـةً مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكَافِرِينَ* وَلا يَصُـدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إذْ انزلَتْ إلَيْكَ وَادْعُ إلَى رَبِّكَ وَلا تَكُونَنَّ مِنَ المُشْرِكِينَ

و هرگز امیـد نداشتی که کتاب (قرآن) برتو القا شود، جز به خاطر رحتمی از جانب پروردگارت؛ پس هرگز پشتیبان کافران مباش.* و البته نبایـد (کافران) تو را از آیات خـدا بعـد از آن که به سوی تو فرو فرسـتاده شـد، باز دارند؛ و به سوی پروردگارت فراخوان، و هرگز از مشرکان مباش.

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «کتاب» در این آیات همان قرآن است که بسیاری از مردم و به ویژه اهل کتاب منتظر بودنـد کتاب جدیـد آسـمانی بر آنان نازل شود، ولی خدا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را شایسته‌ی این رحمت دید.

البته برخی مفسـران هم گفته‌اند که منظور از کتاب، همان سرگذشت پیامبران پیشین است، اما این تفسیر با تفسیر اول منافاتی ندارد چرا که سرگذشت پیامبران هم بخشی از قرآن است.

۲. در این آیات اشاره شـده، حال که قرآن براساس رحمت الهی برتو نازل شـد، به شـکرانه‌ی این نعمت، از کافران پشتیبانی نکن (و از آنان روی بگردان).

۳. روشن است که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله از مشـرکان نبود و هرگز از کـافران پشتیبـانی نمی‌کرد، ولی خـدای متعال برای تأکید این مطلب این دستورات را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد که نوعی آموزش غیر مستقیم برای مسلمانان نیز هست.

۴. در این آیات به پیامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور می‌دهـد که پس از نزول آیات الهی با قاطعیت بر روی آنها بایسـتد و تردید به خود راه ندهد و تسلیم وسوسه‌های کافران نشود و موانع را از سر راه بردارد.

این مطلب آموزه‌ای برای رهبران الهی و رهروان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نزول وحی بر افراد، براساس رحمت الهی است.

۲. شکرانه‌ی نعمت قرآن، دوری از کافران است.

۳. کافران مانع (ابلاغ و اجرای) آیات الهی هستند.

۴. خط اصلی دعوت اسلامی، به سوی پروردگار است.

۵. جهت‌گیری شما به سوی خدا باشد، نه به طرف شرک و کفر.

***

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۵

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی قصص بر توحید و بقای خدا و هلاک دیگران و بازگشت همگانی تأکید می‌کند و می‌فرماید:

۸۸. وَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لا إِلَهَ إِلَّاهُوَ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكَ إِلَّاوَجْهَهُ لَهُ الحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان (و پرستش مکن،) هیچ معبودی جز او نیست؛ که همه چیز جز ذاتِ او هلاک شونده است؛ حکم تنها از آن اوست و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بر یگانگی ذات خدا و صفات او تأکید شده است؛ صفاتی که می‌تواند دلیل بر توحید و نفی شرک باشد؛ زیرا همه هلاک می‌شوند و تنها خدا باقی می‌ماند و حاکمیت و حکم فقط به دست اوست و بازگشت همه در رستاخیز فقط به سوی اوست، پس معبودی غیر از او وجود ندارد تا شایسته‌ی پرستش باشد.

به نوبت‌اند ملوك اندر ین سپنج سرای

خدای عزوجل راست ملك بی‌پایان (سعدی)

۲. «وَجْه» به معنای صورت و قسمتی از روبه‌روی بدن انسان است. اما هنگامی که این واژه در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای ذات اوست؛ یعنی در نهایت جهان تنها ذات پاك خدا باقی می‌ماند و دیگر موجودات هلاك می‌شوند.

۳. مقصود از هلاکت موجودات متلاشی شدن نظام و درهم فروریختن موجودات دنیوی در هنگام رستاخیز و یا هلاکت و فنای فعلی موجودات است که همه‌ی موجودات امکانی وابسته به ذات او و هر لحظه نیازمند فیض

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۶

او و در حال تغییر و فانی شدن و نو شدن هستند؛ «۱» از این روست که «اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالب‌ها.»

۴. برخی مفسران «وَجْه» را به معنای عمل صالح یا وابستگی موجودات به خدا دانسته‌اند و در برخی احادیث نیز به معنای دین و رهبران الهی آمده است. «۲»

البتّه شاید مقصود این مفسران و احادیث آن باشد که هرچه در ارتباط با ذات خداست رنگ ابدیت می‌گیرد و از این روست که دین و رهبران الهی و عمل صالح باقی می‌مانند، همان طور که بهشت به طور جاودانی می‌ماند، ولی موجودات و اعمال غیر خدایی نابود می‌شوند. «۳»

۵. مقصود از این که فرمود: کس دیگری را با خدا نخوانید، آن است که دیگران را درکنار خدا پرستش نکنید و یا این که از کسی غیر از خدا مستقلًا چیزی نخواهید، و گرنه مشرك می‌شوید.

اما اگر کسی از اولیای الهی بخواهد که با رخصت الهی برای او دعا یا شفاعت کنند و آنها را غیر مستقل و به عنوان بندگان مقرّب الهی بخواند و بدون آن که آنها را بپرستد، به آنها توسّل جوید، شرك نیست بلکه روشی توحیدی است که قرآن در مورد پیامبران الهی نیز نقل کرده است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه توحید در پیش گیرید که غیر از او پایدار نیست.

۲. بقا مخصوص ذات اوست.

۳. حکم حقیقی (و حکومت و داوری) فقط از آن خداست.

۴. بازگشت موجودات فقط به سوی اوست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۹

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۴

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعة العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۵

اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحیـد، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصـراط المسـتقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکـافی، ثقـهٔ الاسـلام کلینی، محمـد بن یعقـوب، تحقیـق علی اکبر غفـاری، دارالکتب الاسـلامیهٔ، تهران، چـاپ چهـارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۶

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعـهٔ لـدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السـلام، علامه مجلسـی، (مجلسـی دوم) محمد باقر، مؤسـسهٔ الوفاء بیروت،

لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الـدرجات الکبری فی فضائل آل محمـد صـلی الله علیه و آله، صـفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهنـدس ذبیـح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۷

اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشـارات میثـاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۸

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۹

جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۰

النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّٰه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۱

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۲

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۳

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۴

است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۵

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد شانزدهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا

نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللَّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲

قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۲۱/ ۹/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی عنکبوت

اشاره

یادآوری توحید و رستاخیز

آزمایش همگانی مردم

درس ناخوانده بودن پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل حقّانیت او

داستان عبرت آموز برخی پیامبران و اقوام

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵

اول: سیمای سوره‌ی عنکبوت

اشاره

سیمای سوره‌ی عنکبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی عنکبوت دارای ۶۹ آیه، ۱۹۸۱ کلمه و ۴۱۹۵ حرف است.

نزول

سوره‌ی عنکبوت که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده «۱»، هشتاد و چهارمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی روم و قبل از سوره‌ی مطففین) است و زمان نزول آن نزدیک به زمان هجرت بوده است. این سوره در چینش کنونی قرآن بیست و نهمین سوره است.

نام‌ها:

تنها نام این سوره عنکبوت است، که از آیه‌ی ۴۱ این سوره گرفته شده است و در آن جا خانه‌ی عنکبوت را سست‌ترین خانه‌ها معرفی کرده‌است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام حکایت شده که به خدا سوگند یاد کرد:

هرکس سوره‌ی عنکبوت و روم را در ماه رمضان تلاوت کند، از اهل بهشت است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶

تذکر: البته این پاداش‌های تلاوت سوره‌ها برای کسی است که آن‌ها را بخواند و به مضامین آنها عمل کند که در این صورت اهل بهشت خواهد بود.

ویژگی‌ها:

این سوره نیز از سوره‌هایی است که با حروف مقطعه (الم) شروع می‌شود و نام عنکبوت درقرآن فقط دو بار آمده است که در آیه‌ی ۴۱ این سوره قرار دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید و نشانه‌های خدا در جهان آفرینش؛

۲. یادآوری به قیامت؛

۳. یادآوری سنت الهی امتحان.

مطالب

مطالب عمده‌ای که در سوره‌ی عنکبوت به چشم می‌خورد عبارت‌اند از:

الف) عقاید

۱. یادآوری توحید و بطلان شرک (در آیات ۶۵- ۶۱)؛

۲. امتحان ایمان مردم به خدا با بلاها و مشکلات (در آیات ۲- ۶)؛

۳. توجه به قیامت (در آیات ۵۳- ۵۴)؛

۴. اشاره‌ای به دلایل حقانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جمله این که پیامبر خط نمی‌نوشت (در آیه‌ی ۴۸).

ب) اخلاق

۱. به مسلمانان دستور می‌دهد که با اهل کتاب به صورت نیکویی بحث

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷

نمایید (در آیه‌ی ۴۶)؛

۲. سفارش درمورد نیکو رفتار نمودن با پدر و مادر (در آیه‌ی ۸)؛

۳. دنیا بازیچه است و حیات واقعی از آنِ آخرت است (در آیه‌ی ۶۴).

ج) احکام

۱. دستور به جا آوردن نماز و این که نماز سبب منع فحشا و منکر می‌شود (در آیه‌ی ۴۵)؛

۲. اگر پدر و مادر انسان را به شرک دعوت کنند، حق اطاعت آنها را ندارد (در آیه‌ی ۸).

د) داستان‌ها

۱. اشاره‌ای به داستان نوح علیه السلام (در آیات ۱۴- ۱۵)؛

۲. اشاره‌ای به داستان ابراهیم علیه السلام (در آیات ۱۶- ۳۱)؛

۳. اشاره‌ای به داستان لوط علیه السلام (در آیات ۲۶- ۳۰ و ۳۲- ۳۵)؛

۴. اشاره‌ای به داستان شعیب علیه السلام (در آیات ۳۶- ۳۸)؛

۵. اشاره‌ای به داستان موسی علیه السلام (در آیه‌ی ۳۹)؛

۶. اشاره‌ای به اسحاق و یعقوب علیهما السلام (در آیه‌ی ۲۷)؛

۷. اشاره‌ای به قوم عاد و ثمود (در آیه‌ی ۳۸)؛

۸. اشاره‌ای به قارون و هامان و فرعون (در آیه‌ی ۳۹).

ه) مطالب فرعی

۱. دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنان با یادآوری مشکلات پیامبران گذشته؛

۲. یادآوری عظمت قرآن (در آیه‌ی ۵۱)؛

۳. اشاره‌ای به لجاجت مخالفان؛

۴. تذکراتی درباره‌ی منافقان (در آیات ۱۰- ۱۱)؛

۵. دعوت به مسافرت در زمین (در آیه‌ی ۲۰)؛

۶. همگانی بودن مرگ (در آیه‌ی ۵۷)؛

۷. اشاره‌ای به فطرت خداجوی بشر (در آیه‌ی ۶۵).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹

دوم: محتوای سوره‌ی عنکبوت

اشاره

آیه‌ی اول سوره‌ی عنکبوت حروف مُقطعه است:

۱. الف، لام، میم

الف، لام، میم

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه‌ی قرآن، در آغاز سوره‌های بقره، آل عمران و بسیاری از سوره‌های دیگر آمده است که ما مطالبی در این مورد ذیل همان آیات بیان کردیم.

۲. حروف مقطعه یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است. حروفی که در دسترس همه‌ی افراد بشر است ولی باز هم کسی نمی‌تواند از این حروف کتابی همانند قرآن تألیف کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر درمورد حروف الفبا و رابطه‌ی آن با قرآن تفکر کنید، به عظمت قرآن پی می‌برید. «۲»

۲. قرآن از حروف معمولی عربی ساخته شده است (اگر می‌توانید همانند آن بیاورید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰

قرآن کریم در آیات دوم و سوم سوره‌ی عنکبوت به قانون عمومی آزمایش ایمان انسان‌ها و هدف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲ و ۳. أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الكَاذِبِينَ

آیا مردم پنداشتند، همین که بگویند: «ایمان آوردیم.» رها می‌شوند، در حالی که آنان آزمایش نمی‌شوند؟!* و به یقین، کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، و حتماً، خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم می‌دارد (و شناخته می‌شوند،) و البتّه دروغ‌گویان را (نیز) معلوم می‌دارد.

شأن نزول:

حکایت شده که عمار یاسر و جمعی از مسلمانانِ نخستین تحت شکنجه و آزار مشرکان واقع شدند و این آیه درمورد پای‌مردی و امتحان ایمان آنان نازل شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به قانون عمومی امتحان الهی برای همه‌ی افراد بشر اشاره شده است؛ یعنی همه‌ی انسان‌هایی که ادعای ایمان می‌کنند امتحان می‌شوند تا حقیقت ادعای آنان و ارزش و نیّت درونی آنها روشن شود.

۲. در این آیات، هدف آزمایش، علم خدا به درستی و نادرستی ادعای ایمان انسان‌ها معرفی شده است، در حالی که خدا از همه چیز آگاه است؛ پس منظور از این علم چیست؟

مقصود از علم خدا در این جا تحقق عینی و خارجی مسائل است؛ یعنی خدا

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱

می‌خواهد عملًا معلوم دارد که چه کسانی در ادعای ایمان خود راست‌گو و چه کسانی دروغ‌گو هستند و هنگامی که مقاصد و نیات درونی و صفات باطنی افراد، در خارج متحقق شد و به صورت عمل ظاهر شد، حجّت بر او تمام می‌شود و این مطلب زمینه‌ساز کیفر و پاداش انسان می‌شود.

از تعبیر این آیات و مطالب پیشین استفاده می‌شود که هدف آزمایش الهی، پرورش و شکوفایی استعدادهای انسان است؛ یعنی جهان هم‌چون دانشگاهی است که انسان‌ها در آن تعلیم می‌بینند و مرتب امتحان می‌شوند و برخی درجات عالی را طیّ می‌کنند و برخی مردود می‌شوند.

غم نیست زخم خورده‌ی راه خدای را

دردی خوش بود که حبیبش کند دوا (سعدی)

به عبارت دیگر، در طیّ این آزمایش‌ها استعداد های انسان‌ها شکوفا شده، در خارج تحقق می‌یابد و ایمان خالص افراد ظاهر می‌شود. «۱»

خاصان حق، همیشه بلیّت کشیده‌اند

هم بیش‌تر عنایت و هم بیش‌تر عنا (سعدی)

۴. آزمایش ایمان انسان‌ها به صورت‌های گوناگون انجام می‌شود:

- گاهی افراد در فشار و محرومیت قرار می‌گیرند تا میزان صبر و تقوای آنان امتحان شود.

- گاهی افراد در ناز و نعمت غرق می‌شوند تا میزان شکرگزاری آنان آزمایش شود.

- گاهی افراد در محیطهای آلوده قرار می‌گیرند تا میزان پاکی آنان امتحان شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲

- و گاهی افراد گرفتار مصیبت‌ها و جنگ‌ها و حکومت‌های خودکامه می‌شوند تا میزان استقامت آنان آزمایش شود.

آری؛ آزمایش الهی چهره‌های گوناگون دارد و هرکس به صورتی امتحان می شود تا ارزش ایمان او روشن شود.

۵. در احادیث اسلامی از امام علی علیه السلام روایت شده که این آیه را قرائت کردند و فرمودند:

آزمایش همان دین است و مردم آزمایش می‌شوند همان طور که طلا آزمایش می‌شود و مردم خالص می‌شوند همان طور که طلا خالص می‌شود. «۱»

و در برخی احادیث نیز این آیه بر فتنه‌ها و آزمایش‌های مردم بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق شده است که البتّه این گونه احادیث از باب بیان مصداق‌های آیه است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آزمایش ایمان مردم، یک قانون عمومی الهی است.

۲. هدف آزمایش انسان‌ها، روشن ساختن درستی و نادرستی ادعاهای افراد در عمل است.

۳. آزمایش، یکی از راه‌های تشخیص صحت ادعاهای افراد است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳

امتحان و علل و وسایل آن

امتحان سنت و قانون حتمی الهی است که همه‌ی افراد را فرا می گیرد.

الف) چرا خدا انسان‌ها را امتحان می کند؟

۱. برای جداسازی افراد پاك از ناپاك (آل‌عمران، ۱۷۹)؛

۲. برای معلوم کردن مؤمنان و مجاهدان و شکیبایان (آل‌عمران، ۱۲۸– ۱۴۲)؛

۳. برای خالص کردن مؤمنان و نیت‌های آنان (آل‌عمران، ۱۴۱ و ۱۵۴)؛

۴. تا روشن شود که کیفیت عمل نیکوی چه کسانی بالاتر است (ملك، ۳؛ هود، ۷ و کهف، ۷)؛

۵. «بلا برای ستمکار ادب است و برای مؤمن امتحان و برای پیامبران درجه است.» «۱»

۶. «هر گاه خدا بنده‌ای را دوست دارد او را گرفتار بلا (و امتحان) می‌کند.» «۲» (امام باقر و امام صادق علیه السلام).

یادآوری: خدا بندگان محبوب خود را گرفتار بلا و امتحان می‌کند تا در مشکلات رشد یابند و بندگان بد را امتحان می‌کند تا حجت بر آنان تمام شود یا بیدار شوند.

ب) با چه وسایلی امتحان می‌شویم؟

۱. با نیکی‌ها امتحان می‌شوید (انبیاء، ۳۵).

۲. با بدی‌ها امتحان می‌شوید (همان).

۳. با ترس امتحان می‌شوید (بقره، ۱۵۵).

۴. با گرسنگی امتحان می‌شوید (همان).

۵. با زیان‌های اقتصادی امتحان می‌شوید (همان).

۶. سختی‌ها و زیان‌های روحی و جسمی وسیله‌ی امتحان است (بقره، ۲۱۴).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴

۷. «هیچ تنگی و گشادگی (در امور) نیست مگر این که در آن منت و امتحان است.» «۱» (امام صادق علیه السلام).

ج) فواید امتحان و بلا:

۱. امتحان و بلا موجب تذکر و یادآوری است (اعراف، ۱۳۰).

۲. «هیچ بلا و امتحانی نیست مگر آن که نعمتی الهی بر آن احاطه کرده است.» «۲» (امام حسن عسگری علیه السلام).

۳. بلا و امتحان زمینه‌ساز توبه و تذکر و بازگشت (به سوی خدا) است (توبه، ۱۲۶).

۴. «چهل شب بر مؤمن نمی‌گذرد مگر این که چیزی بر او عارض می‌شود که ناراحتش می‌کند و او را متذکر (و بیدار) می‌سازد.» «۳» (امام صادق علیه السلام).

۵. «بلاء و امتحان‌های سخت موجب می‌شود که بندگان مؤمن دوستدار ملاقات خدا شوند و بر دنیا تکیه نکنند.» «۴» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

د) در برابر مشکلات و امتحانان چه کنیم؟

۱. شکیبایی پیشه سازید و استقامت کنید (بقره، ۱۵۵).

۲. جمله‌ی: «انّا للّٰه‌وانّا الیه راجعون؛ ما از خداییم و فقط به سوی او می‌رویم» را بگویید (بقره، ۱۵۶).

۳. استغفار کنید:

«هر گاه خدا بخواهد به بنده‌ای نیکی کند پس وقتی گناه کرد او را گرفتار ناراحتی می‌کند و استغفار را به یاد او می‌آورد.» (امام صادق علیه السلام) «۵».

۴. «در هنگام هر (مشکل و بلای) شدیدی بگو: «لا حول ولا قوة الّا باللّٰه العلی العظیم» که تو را کفایت کند.» (امام علی علیه

السلام). «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی عنکبوت به پندارگرایی بدکاران و تلاش منفی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ أَنْ یَسْبِقُونَا سَاءَ مَا یَحْکُمُونَ

بلکه آیا کسانی که [کارهای بد می‌کنند پنداشتند که برما پیشی می‌گیرند؟! چه بد داوری می کنند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بدکاران گمان نکنند که دست خدا به آنها نمی‌رسد و از چنگال آزمایش الهی فرار کرده‌اند، بلکه همین کارها آزمایش آنان است و براساس همین کارها کیفر و پاداش داده می‌شوند.

۲. برخی مفسران این آیه را اشاره به مشرکان و کافران دانسته‌اند و برخی اشاره به مؤمنان گناهکار، «۱» ولی آیه مطلق است و مانعی ندارد که اشاره به همه‌ی بدکاران باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدکاران گرفتار پندارگرایی هستند.

۲. بدکاران تلاش بیهوده نکنند که نمی‌توانند از حوزه‌ی قدرت الهی خارج شوند.

***

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی عنکبوت به لزوم تلاش مثبت انسان‌ها و فواید آن برای خودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. مَنْ کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ* وَمَنْ

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶

جَاهَدَ فَإِنَّمَا یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ العَالَمِینَ

هرکس به ملاقات خدا امید دارد، پس (آماده شود، چرا) که سرآمد (معین شده از طرف) خدا آمدنی است؛ و او شنوا [و] داناست.* و هرکس کوشش کند، پس تنها برای خودش کوشیده است؛ [چرا] که مسلماً، خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «لِقاءَ اللّه» همان ملاقات شهودی و باطنی خداست که در قیامت پرده‌ها و حجاب‌های مادی از مقابل چشم دل انسان کنار می‌رود و حالت روحانی شهود برای انسان حاصل می گردد و حقایق برایش آشکار می‌شود. «۱»

۲. فرصت برای تلاش انسان کوتاه است و مرگ انسان‌ها و ملاقات با خدا در رستاخیز به زودی فراخواهد رسید؛ پس هرکس ایمان آورده و امیدوار است باید فرصت را غنیمت بشمرد و کارهای شایسته انجام دهد و برای خود ذخیره سازد.

۳. در این آیات بیان شده که خدا توانگر است و نیازی به کارها و گفتارهای نیک انسان‌ها وعبادت و اطاعت بندگان ندارد؛ پس اگر کسی در این رابطه تلاش کند، فقط به نفع خود اوست، چراکه عبادت و اطاعت عامل رشد و سعادت خود انسان است و حتی اگر جامعه هم از کارهای نیک انسان بهره می‌برند در مرحله‌ی ثانوی است.

۴. «جاهَد» در اصل به معنای جهادکردن و در این آیه به معنای هرگونه تلاش در راه خداست و لزوماً به معنای جهاد مسلحانه نیست، بلکه شامل هرکوششی برای مبارزه با نفس، حفظ ایمان، تقوا و انجام کارهای نیک و مبارزه با مشکلات و تحمّل سختی‌هاست.

۵. از این آیه و آیات مشابه استفاده می‌شود که اگر خدا شما را به سوی ایمان و عمل شایسته فرا می‌خواند، نهایت لطف اوست،

چون سود این اعمال به خود شما می‌رسد نه او.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امید به لقای خدا عامل تلاش و حرکت انسان است.

۲. فرصت تلاش برای شما کوتاه است و اجل در راه است (پس عجله کنید).

۳. هرکس تلاش کند به نفع خود کرده‌است.

۴. اگر سود خویش را می‌طلبید (در راه خدا) جهاد و کوشش کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی عنکبوت به نتایج ایمان و عمل انسان در بخشش گناهان و پاداش نیکوی الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أحْسَنَ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ

و کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً، بدی‌هایشان را از آنان می‌زداییم؛ و مسلماً، آنان را طبق بهترین چیزی که انجام می‌دادند، پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه موارد و مصادیق جهاد و تلاش سودمند انسان را بیان می‌کند که عقیده‌ی صحیح و کردار شایسته است؛ عقیده‌ای مبتنی بر ایمان و همراه با اعمال شایسته که انسان را به سعادت می‌رساند و سود آن به خود انسان می‌رسد.

۲. یکی از ثمرات ایمان وعمل شایسته آن است که خدا بدی‌های انسان را می‌پوشاند، که این تعبیر کنایه از بخشش گناهان است.

۳. خدا با مؤمنان شایسته‌کردار براساس لطف خود رفتار می‌کند و اگر برخی اعمال خوب و عالی دارند، همه‌ی اعمال آنها را براساس کارهای عالی پاداش می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا با لطف و بخشش نسبت به مؤمنان شایسته‌کردار رفتار می‌کند.

۲. مؤمن شوید و کار شایسته انجام دهید، تا گناهان شما بخشیده شود و پاداش نیکوتر دریافت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی عنکبوت با سفارش در مورد نیکی به پدر و مادر مرز اطاعت از آنان را روشن می‌کند و می‌فرماید:

۸. وَوَصَّیْنَا الإ نْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حُسْناً وَإنْ جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا إلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَا نَبِّؤُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ و اگر آن دو تلاش کنند برای این‌که [تو] چیزی را که بدان هیچ دانشی نداری، همتای من قراردهی، پس از آن دو اطاعت نکن. بازگشت شما فقط به سوی من است و شما را به آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهم.

شأن نزول:

روایت شده که یکی از افراد در مکه مسلمان شد و مادرش از اسلام آوردن او ناراحت گردید و تهدید به اعتصاب غذا کرد، تا از اسلام بازگردد. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و مرز اطاعت از پدر و مادر را روشن ساخت، که در مورد دستور به شرک نباید از

آنها اطاعت کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشابه این آیه در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی لقمان آمده است و مضمون

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹

کلّی آیـه آن اسـت که اگر پـدر و مـادر کسـی مشـرک بودنـد، نبایـد در شـرک از آنـان پیروی کرد، ولی این مطلب نبایـد مـوجب بدرفتاری با پدر و مادرش شود.

۲. در این آیه در مورد نیکی به پـدر و مادر نه فقط به مؤمنان، بلکه به کل انسان‌ها سـفارش شده است؛ یعنی هر انسانی باید در برابر پدر و مادرش حق‌شناس و سپاس‌گزار باشد و با نیکی کردن به آنها گوشه‌ای از زحماتشان را جبران کند.

۳. در این آیه وظیفه‌ی انسـان را درهنگـام تضاد پیونـدهای عاطفی با پیونـدهای الهی بیان کرده است؛ یعنی اگر پیونـد خویشاونـدی انسان با پدر و مادر عامل قطع پیوند او با خدا و روی آوردن او به شـرک می‌گردد، پیوند الهی مقدم است و انسان نباید دسـتور پدر و مادر را بردستور خدا مقدم بدارد و دست از توحید بردارد.

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

اطاعت از مخلوق در نافرمانی خالق روا نیست. «۱»

۵. در این آیه از شـرک به عنوان چیزی یـاد شـده که هیـچ دانشـی برای آن نیست و این مطلب اشـاره به آن است که اصولًا شـرک منطقی نیست و دلیلی برآن وجود نـدارد و انسان نبایـد از چیزی که علم بـدان ندارد پیروی کند. البته در مورد شـرک دلیل بربطلان آن نیزداریم.

۶. در اصول عقایـد هم‌چون مسألهی توحیـد و شـرک، انسان باید تابع علم و دلیل باشد و نباید حتی از پدر و مادر دراین مورد تقلید کورکورانه کند.

۷. در پایان این آیه می‌فرمایـد: «بازگشت شـما به سوی من است.» و این تهدیـدی است برای مشـرکانی که راه شـرک را می‌پویند و فرزندان خود را نیز به شرک فرامی‌خوانند و نیز می‌تواند تهدیدی برای فرزندان آنها باشد که

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰

مراقب اعمال و عقاید خود باشـید که اگر از شـرک پدر و مادر اطاعت کردید، یا با آنان بد رفتاری نمودید، بازگشت شـما به سوی خداست و خدا شما را از کارهایتان آگاه می‌کند و طبق آن مجازات می‌نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیکی به پدر و مادرِ مشرک نیز لازم است.

۲. فرمان غیر خدا را بر خدا مقدم مدارید.

۳. مطالب بدون دلیل، هم‌چون شرک را نپذیرید.

۴. فرجام شما به سوی خداست، پس مراقب اعمال خودتان باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی عنکبوت به یکی دیگر از نتایج ایمان و عمل صالح اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحِینَ

و کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً، آنان را در [زمره‌ی شایستگان وارد خواهیم کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی هفتم همین سوره، دو نتیجه‌ی ایمان و کردار شایسته بیان شد که نخست پوشاندن و بخشش گناهان بود و دوم پاداش براساس بهترین اعمال افراد.

واینک در این آیه سومین نتیجه‌ی ایمان و کردار شایسته را داخل شدن در زُمره‌ی صالحان و شایستگان معرفی کرده است.

۲. ایمان و عمل شایسته به روح انسان رنگ می‌دهد و او را در ردیف صالحان قرار می‌دهد؛ یعنی انسان به مرحله‌ای می‌رسد که هم‌نشین و همراه شایستگان درگاه الهی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱

۳. اگر انسان هم‌نشین و همراه شایستگان باشد، یک ارزش و امتیاز برای او به شمار می‌آید؛ چراکه کمال هم‌نشین در انسان اثر می‌کند و مجالست با شایستگان انسان را به سوی صفات عالی و شایسته سوق می‌دهد و تأثیرات روانی و اجتماعی برای انسان به همراه دارد و به شخصیت او ارزش بیش‌تری می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمن شایسته‌کردار شوید تا مورد عنایت خدا قرار گیرید و هم‌ردیف شایستگان شوید.

۲. هم‌نشینی با شایستگان یک امتیاز و ارزش است.

***

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی عنکبوت شخصیت متزلزل و دوگانه‌ی منافقان را به تصویر می‌کشد و با یادآوری علم الهی به حالات افراد می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا اوذِیَ فِی اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ کَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ إِنَّا کُنَّا مَعَکُمْ أَوَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِی صُدُورِ الْعَالَمِینَ* وَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِینَ

و برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا ایمان آورده‌ایم.» و [لی هنگامی که در [راه خدا آزار می‌شوند، فتنه [گری مردم را هم‌چون عذاب الهی قرار می‌دهند؛ و اگر از سوی پروردگارت یاری (و پیروزی) فرا رسد، حتماً می‌گویند: «البته ما با شما بودیم.» و آیا خدا به آنچه در سینه‌های جهانیان است داناتر نیست؟!* و مسلماً، خدا کسانی را که ایمان آوردند معلوم می‌دارد (و می‌شناسد)؛ و حتماً، منافقان را (نیز) معلوم می‌دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان شخصیتی دوگانه دارند و از آن‌جا که ایمان واقعی و ثابت ندارند، در پیروزی‌ها و کام‌یابی‌ها خود را شریک مؤمنان می‌دانند، اما در هنگام مشکلات و فتنه‌ها عقب گرد می‌کنند و دست از ایمان بر می‌دارند.

۲. بنا بر قول مشهور، سوره‌ی عنکبوت در مکه نازل شده است «۱» ولی در همان محیط از منافقان سخن می‌گوید.

این نشان می‌دهد که خط نفاق از مکه شروع شده و در مدینه ادامه یافته و شدّت گرفته است، به طوری که منافقان در مدینه به صورت گروهی منسجم و توطئه‌گر درآمدند.

۳. برخی مفسران برآن‌اند که منافقان دو گروه هستند:

الف) کسانی که اصولًا در باطن خویش ایمان ندارند.

ب) کسانی که ایمان سستی دارند و در شرایط عادی و در هنگام پیروزی اظهار ایمان می‌کنند، ولی در هنگام مشکلات و در شرایط سخت عقیده‌ی خود را عوض می‌کنند.

و آیه‌ی فوق از گروه دوّم سخن می‌گوید. «۲»

۴. در این آیه به پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه اشاره شده است. این پیروزی اشاره به چه مطلبی است؟

در پاسخ این پرسش باید گفت که اولًا، در این آیه مطلب به صورت شرطی بیان شده که «اگر خدا در آینده به تو پیروزی بدهد.» و این مطلب دلیل بر تحقق آن در مکه نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۳

و ثانیاً، مسلمانان در مکه پیروزی‌های غیر نظامی داشتند؛ هم‌چون پیروزی تبلیغاتی و پیشرفت اسلام در میان مردم. «۱»

۵. در این آیه از آزارهای مردم با عنوان «فتنه» یاد شده است، ولی از مجازات الهی با عنوان عذاب یاد شده است.

این اختلاف تعبیر اشاره به آن است که آزارهای مردم در حقیقت عذاب نیست، بلکه وسیله‌ی آزمایش و تکامل انسان و جزئی از برنامه‌ی کلی امتحان الهی است؛ پس نباید این آزارها عذاب الهی به شمار آید و بهانه‌ای برای دست برداشتن از ایمان شود. «۲»

۶. عذاب الهی معمولًا کیفر عملکرد افراد کافر و ناسپاس است، در حالی که فتنه‌ها و مشکلات و آزمایش‌ها برای مؤمنان است و نیز عذاب الهی هنگامی که فرود آید، راه فراری از آن نیست، در حالی که انسان می‌تواند در برابر مشکلات و فتنه‌ها مقاومت کند و بر آنها پیروز شود و از امتحان الهی سربلند بیرون آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان دو چهره‌اند (آنها را به خوبی بشناسید).

۲. نشانه‌ی منافق آن است که در پیروزی‌ها شریک شماست، اما در مشکلات همراه شما نیست (پس آنها را بشناسید و مواظب باشید).

۳. مرز فتنه‌های مردم و آزمایش‌ها، از عذاب الهی جداست.

۴. خدا از حالات درونی و ایمان واقعی افراد آگاه‌است (پس دست از نفاق بردارید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۴

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی عنکبوت به توطئه‌ی کافران برای فریب مؤمنان و به دو قانون در مورد خطاها و گناهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ* وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: «از راه ما پیروی کنید، و باید خطاهای شما را بر دوش کشیم.» و [لی آنان هیچ چیزی از خطاهایشان را بر دوش نخواهند گرفت؛ [چرا] که آنان مسلماً دروغ‌گو هستند.* و قطعاً، بارسنگین (گناهان) آنها را، و بار سنگین (گناهان دیگران) را، با بار سنگین (گناهان) شان بردوش می‌کشند؛ و مسلماً، روز رستاخیز از آنچه (برخدا به دروغ) می بستند، بازپرسی خواهند شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به وسوسه‌گرانی اشاره می‌کند که در هنگام تحریک دیگران به کار خلاف می‌گویند: اگر گناهی دارد به گردن ما! در حالی که هیچ کس نمی‌تواند بار گناه دیگری را به دوش کشد.

۲. در این آیه به دو قانون و سنّت الهی در مورد گناه اشاره شده است.

الف) هر کس بار گناه خود را به دوش می‌کشد و هیچ کس نمی‌تواند گناه دیگری را به عهده گیرد؛ زیرا خدا عادل است و کسی را به خاطر جرم دیگران مجازات نمی‌کند.

ب) اگر کسی در راه گمراه کردن دیگران و تشویق به گناه تلاش کند، در گناه دیگران شریک است و بار آن به عهده‌ی اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۵

۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس روش بدی را پایه‌گذاری کند، گناه آن روش و گناه کسانی که بدان عمل می‌کنند به عهده‌ی اوست، بدون آن که از گناه آن عمل (در مورد عمل کنندگان) چیزی کاسته شود. «۱»

۴. در این آیه بیان شده که روز رستاخیز از کافران در مورد دروغ‌هایی که بسته بودند پرسش می‌شود، مقصود از این دروغ‌ها چیست؟

پاسخ آن است که مقصود یا دروغی است که به خدا می‌بستند (و بت‌پرستی را به خدا نسبت می‌دادند) و یا این که کفر را بدون گناه جلوه‌دادند و این دروغ محض بود و یا ظاهر سخنان آنان این بود که هر کس می‌تواند گناه دیگری را به دوش گیرد و این هم دروغ بود.

و یا این که واقعاً در رستاخیز از آنان خواسته می‌شود که گناهان دیگران را به دوش گیرند و آنان سر باز می‌زنند و دروغشان آشکار می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریب سخنان و وعده‌های توخالی کافران را نخورید (که آنان درپی گمراه ساختن شما هستند).

۲. هرکس مسئول اعمال خویش است و بار گناه خود را به دوش می‌کشد.

۳. گمراه کنندگان، علاوه برگناه خود، بار گناه دیگران را نیز به دوش می‌کشند.

۴. روز رستاخیز روز پاسخ‌گویی در مورد نسبت‌هایی است که می‌دهید (پس مراقب سخنان خود باشید و برای آن روز آماده شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۶

ماجرای نوح (ع)

قرآن کریم در آیات چهاردم و پانزدهم سوره‌ی عنکبوت به رسالت نوح علیه السلام و نابودی عبرت آموز ستمکاران و نجات مؤمنان قوم او اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۴ و ۱۵. وَلَقَدْ أرْسَلْنَا نُوحاً إلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أ لْفَ سَنَةٍ إلَّاخَمْسِینَ عَاماً فَأخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ* فَأنجَیْنَاهُ وَأصْحَابَ السَّفِینَةِ وَجَعَلْنَاهَا آیَةً لِلْعَالَمِینَ

و به یقین، نوح را به سوی قومش فرستادیم و در [میان آنان هزار سال، جز پنجاه سال، درنگ کرد؛ و (سرانجام) سیلاب آنان را فراگرفت، در حالی که آنان ستمکار بودند.* و او و همراهان کشتی را نجات دادیم؛ و آن را نشانه‌ای (عبرت‌آموز) برای جهانیان قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یاران اوست که در شرایط سخت مکه تحت فشار بودند؛ یعنی این آیات با بیان سرگذشت نوح علیه السلام و مشکلات او درهدایت مردم و فرجام مؤمنان و کافران قوم او، به مسلمانان دل‌داری می‌دهد که سرانجام مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند.

۲. سرگذشت حضرت نوح علیه السلام در سوره‌های هود و شعراء به طور مفصل بیان شده است.

این پیامبر الهی ۹۵۰ سال در میان قوم خود درنگ کرد و آنان را به سوی توحید فراخواند، ولی جز گروه اندکی (حدود هشتاد نفر) ایمان نیاوردند و در پایان، عذاب الهی به صورت سیلابی عظیم برقوم نوح فرستاده شد و همه‌ی کافران هلاك شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۷

۳. برخی مفسران برآن‌اند که ۹۵۰ سال مدت تبلیغ نوح بود و مدت عمر او بیش از این بود. «۱»

البته عمر انسان در اعصار گذشته طولانی‌تر از حال بود، ولی عمر نوح علیه السلام فوق‌العاده و اعجازگونه بود. «۲»

۴. تعبیر به هزار سال به جز پنجاه سال، به جای تعبیر نهصد و پنجاه سال، برای اشاره به عظمت این زمان طولانی است که واژه‌ی «هزار» آن را بیش‌تر جلوه می‌دهد.

۵. قوم نوح تا لحظه‌ی نزول عذاب به ستمکاری خود ادامه دادند و در حالی سیلاب آنان را فراگرفت که به شرك و ستم مشغول بودند. «۳»

۶. ما جرای قوم نوح و هلاکت کافران و کشتی عجیب و معجزه‌آسای او که عامل نجات مؤمنان شد، همگی نشانه‌ای عبرت‌آموز برای جهانیان بود «۴» تا از سرنوشت این قوم درس عبرت بیاموزند و راه شرك و ستم نپویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاری عامل نزول عذاب الهی و هلاکت است.

۲. از سرگذشت قوم نوح و فرجام کافران و مؤمنان درس عبرت بگیرید.

۳. صبر و تلاش طولانی نوح الگویی برای رهبران الهی و مبلغان دینی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۸

ماجرای ابراهیم (ع) و دلایل شرک ستیزی او

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی عنکبوت به سرنوشت ابراهیم و دعوت توحیدی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. وَإِ بْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و (یاد کن) ابراهیم را هنگامی که به قومش گفت: «خدا را پرستش کنید و خودتان را از [عذاب او حفظ کنید، که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت ابراهیم علیه السلام در سوره های متعددی از قرآن همچون سوره‌ی بقره، آل عمران، انعام، توبه، هود، انبیاء، مریم، حج، ابراهیم و حجر آمده است و در این سوره نیز از آیه‌ی شانزدهم تا بیست و هفتم به سرگذشت این پیامبر توحیدی اشاره شده است. تا رهبران الهی و مردم از سرگذشت او اطلاع یابند و الگوی زندگی و مبارزات آنان گردد.

۲. در این آیه به دو رکن اساسی از برنامه‌های اعتقادی و عملی ابراهیم علیه السلام اشاره شده است که از اصول اساسی دعوت همه‌ی پیامبران است. این دو اصل عبارت‌اند از:

دعوت به توحید و دعوت به تقوا.

۳. توحید ابعاد گوناگونی دارد که در این آیه به توحید در پرستش اشاره شده است؛ زیرا بت پرستان قوم ابراهیم علیه السلام در این مطلب گرفتار انحراف شده و به دامن شرك افتاده بودند.

۴. در این آیه اشاره شده که اگر شما آگاه باشید، متوجه می‌شوید که توحید و تقوا برای شما نیکوتراست؛ چون شما را از انحرافات عقیدتی و آلودگی‌های شرک و گناه نجات می‌دهد و سعادت دنیا و آخرتتان را تأمین می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید و تقوا را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار دهید، که این‌ها برای شما بهتر است.

۲. آگاهی، زیرساخت هدایت جامعه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی عنکبوت به استدلال‌های ابراهیم علیه السلام برای نفی شرک و بت پرستی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۷. إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَاناً وَتَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَا بْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

(شما) تنها بتانی (سنگی) را که غیر از خدا هستند، می‌پرستید و فقط دروغی بزرگ می‌سازید؛ در واقع کسانی را که جز خدا پرستش می کنید، برای شما مالك هیچ روزی‌ای نیستند؛ پس روزی را نزد خدا بجویید و وی را پرستش کنید و او را سپاس گویید؛ که فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام با استدلال‌ها و بیان‌های مختلف مردم را از بت‌پرستی منع می کرد و بطلان شرك را برای آنان روشن می‌ساخت.

آری؛ یکی از خدمات پیامبران الهی به بشریت، مبارزه با خرافه‌ی بت‌پرستی بود.

۲. «اوثان» دراصل به معنای سنگ‌هایی است که می‌تراشیدند و عبادت می کردند. «۱» ابراهیم علیه السلام با این تعبیر اشاره می کند که شما چگونه سنگ‌های بی‌جانی را که خودتان می‌تراشید، سزاوار پرستش می‌دانید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۰

۳. «افْك» به معنای چیزی است که از صورت حقیقی خود دگرگون شده باشد و به دروغ های بزرگ نیز افک می گویند. مشرکان دروغ بزرگی ساخته و بافته بودند. آنان با ساختن و تراشیدن بت‌ها و شریک خدا قرار دادن آنها، بزرگ‌ترین تهمت و دروغ را بر خدا می‌بستند. «۱»

۴. در این آیه اشاره شده که یکی از انگیزه‌های پرستش، حسّ سپاس گزاری در برابر نعمت‌دهنده است و از آن جاکه خدا نعمت دهنده‌ی حقیقی است، پس سپاس گزاری و پرستش نیز مخصوص اوست. «۲»

۵. در پایانِ آیه، رستاخیز و بازگشت همگان به سوی خدا یادآوری شده است؛ این ممکن است نوعی تهدید برای مشرکان باشد که پس از اثبات بطلان شرك بازهم با لجاجت به بت‌پرستی ادامه می‌دهند.

و یا استدلال دیگری برای بطلان بت‌پرستی است که اشاره می کند اگر شما سعادت اخروی را می‌طلبید، بدانید که از دست بت‌ها کاری ساخته نیست و بازگشت شما فقط به سوی خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بت پرستی نوعی دروغ‌آفرینی است.

۲. کسی را بپرستید و سپاس گزاری کنید که فرجام شما به سوی او و رزق شما به دست اوست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی عنکبوت با یادآوری وظیفه‌ی پیامبران و مخالفت‌های مردم می‌فرماید:

۱۸. وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ امَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّاالبَلاغُ المُبِينُ

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۱

و اگر (مرا) تکذیب کنید، پس به تحقیق امت‌های پیش از شما (نیز پیامبران را) تکذیب کردند؛ و بر فرستاده [ی خدا وظیفه‌ای جز رساندن [پیام روشنگر و] آشکار نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این آیه دو دیدگاه دارند:

الف) این آیه ادامه‌ی سخنان ابراهیم علیه السلام با ملت خویش است.

ب) این سخن خطاب به مشرکان مکه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱»

البته سیاق آیات و ارتباط و پیوستگی این آیه با آیات قبل و بعد، مؤید دیدگاه اول است. «۲»

۲. این آیه به رهبران الهی دلداری می‌دهد که شیوه‌ی مردم درطول تاریخ یکسان بوده است و همیشه گروهی موافق و گروهی مخالف تعالیم پیامبران بوده‌اند، پس نباید از این مسأله نگران و ناراحت باشید.

۳. وظیفه‌ی فرستادگان خدا فقط ابلاغ آشکار و روشنگر آموزه‌های دینی است؛ البته مقصود آن نیست که پیامبران وظیفه‌های فردی و اجتماعی دیگری همچون امر به معروف و نهی از منکر و یا تشکیل حکومت و مانند آن ندارند، بلکه حصر در این آیه نسبی است؛ یعنی وظیفه‌ی آنان نسبت به مشرکانِ تکذیب‌گر فقط ابلاغ روشن تعالیم الهی است و وظیفه ندارند که با آنان بجنگند و یا آنان را مجبور به پذیرش توحید نمایند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی از مخالفت دیگران نگران نباشند که این شیوه‌ی تاریخی مشرکان است.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی پیام‌رسانی و روشنگری است.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی عنکبوت با سفارش به جهان‌گردی، انسان‌ها را متوجه آغاز و انجام آفرینش می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. أَوَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟! [چرا] که آن (کار) بر خدا آسان است.* بگو: «در زمین گردش کنید و بنگرید که چگونه (خدا) آفرینش را آغاز کرد؛ سپس خدا پدیده‌ی آخرت را پدید می آورد؛ [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات نوزدهم تا بیست و سوم سوره‌ی عنکبوت به صورت جملات معترضه‌ای در میان داستان سرگذشت ابراهیم علیه السلام است؛ یعنی قرآن گاهی داستان را رهامی کند و نتیجه‌گیری‌هایی را بیان می‌کند، تا فایده‌ی تربیتی داشته باشد.

۲. این آیات امکان معاد را از طریق مشاهده و اطلاع از قدرت بی‌کران الهی اثبات می‌کند.

آری؛ اگر انسان از طریق علم کیهان‌شناسی به عجایب آغاز خلقت جهان و از طریق علم زمین‌شناسی و فسیل‌شناسی به کیفیت آغاز خلقت زمین و موجودات پی ببرد، متوجه برخی از اسرار حیات می‌شود و به قدرت لا یزال الهی در آفرینش موجودات و نیز قدرت او بر اعاده‌ی آنها در رستاخیز آگاه می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۳

۳. مقصود از «رؤیت» در این جا، یا مشاهده‌ی علمی است؛ یعنی اطلاع یافتن انسان از چگونگی آغاز آفرینش و قدرت خدا برای اعاده‌ی آن در رستاخیز، زیرا قدرت بر خلق چیزی، دلیل برقدرت بر خلق دوباره و یا خلق نظایر آن است.

و یا منظور، مشاهده‌ی با چشم است؛ یعنی انسان با چشم زنده شدن زمین‌های مرده و روییدن گیاهان و مراحل خلقت کودکان را می‌بیند و به قدرت خدا بر زنده کردن مردگان در معاد آگاه می‌شود. «۱»

البته مانعی ندارد که مقصود از رؤیت هر دو معنا باشد.

۴. وقتی کسی قادر باشد یک بار چیزی را بیافریند، آفرینش مجدد آن برای او آسان‌تر است.

البته تعابیر ساده و مشکل در کارهای بشری معنا دارد و گرنه در برابر قدرت بی‌انتهای الهی همه چیز آسان است.

۵. قرآن کریم بارها انسان‌ها را به گردشگری و سیر و سفر دعوت کرده است؛ «۲» چرا که انسان در جهانگردی می‌تواند آثار گذشتگان و نشانه های قدرت خدا را مشاهده کند و بر علم و معرفت خویش بیفزاید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آغاز خلقت، به فرجام آن پی ببرید.

۲. قدرت خدا نامحدود و معاد برای او آسان است.

۳. به جهانگردی هدفمند بپردازید.

۴. هدف گردشگری و سیر و سفر را شناخت بهتر توحید و معاد قرار دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۴

قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی عنکبوت به قدرت خدا برای رحمت و عذاب انسان‌ها و ناتوانی آنها در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ* وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

هرکس را بخواهد (و مستحق بداند)، مجازات می‌کند و هرکس را بخواهد (و شایسته بداند)، رحم می‌کند؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.* و شما عاجز کننده (ی خدا) در زمین و در آسمان نیستید، و جز خدا، هیچ سرپرست و یاوری برای شما نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات مقصود از عذاب و رحمت، مجازات و پاداش دنیوی یا اخروی و یا هر دو است. «۱»

۲. در این آیه فرمود هرکس را خدا بخواهد عذاب یا رحمت می‌کند؛ البته اراده‌ی خدا همراه با حکمت و عدل است و کسی را بدون دلیل مجازات نمی‌کند، بلکه هر کس را شایسته و مستحق پاداش یا مجازات ببیند، همان طور با او رفتار می‌کند.

۳. در این آیات اشاره شده که انسان به سوی خدا «دگرگون و منقلب» می‌شود. این نکته اشاره به آن است که انسان در قیامت از صورت خاک بی‌جان به صورت موجود زنده‌ای منقلب می‌شود، یا این که انسان در رستاخیز کاملاً دگرگون و زیرورو می‌شود و

اسرار درونش آشکار می گردد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۵

۴. بـا این که رحمت خـدا بر غضب او پیشـی گرفته است، چرا در این آیه، اول از عـذاب سـخن گفته، سـپس از رحمت او یاد کرده است؟

در پاسـخ بایـد گفت: مقصود این آیه تهدیـد مخالفـان است و در مقـام تهدیـد عـذاب را اول بیان می‌کننـد، و گرنه رحمت الهی بر غضب او مقدم است.

۵. مخالفان نمی‌تواننـد از گستره‌ی قـدرت الهی فرار کننـد و او را از تعقیب خود عاجز سازنـد؛ چون همه‌ی آسـمان‌ها و زمین قلمرو حکومت اوست «۱» و نمی‌توانند از قلمرو قدرت او خارج شوند و نیز در درون کشور او هم نمی‌توانند بر کسی تکیه کنند و در برابر خدا بایستند. پس همه‌ی راه‌های برونی و درونی فرار بسته است.

۶. «ولیّ» به معنای سـرپرست و «نصیر» به معنای یاور است. برخی از مفسـران در مورد تفاوت این دو واژه گفته‌انـد که ولیّ اشاره به سرپرستی است که بـدون درخواست به انسـان کمـك می‌کنـد و نصـیر اشاره به یاوری است که بعـد از درخواست کمك، به یاری انسان می‌شتابد.

۷. تعبیر «ولا ـ فی السّـماء»، یـا اشاره به معبودان پنـداری مشـرکان، هم‌چون فرشـتگان است و یا تأکیـد و مبالغه است براین که اگر بر فرض می‌توانستید به آسمان بروید باز هم نمی‌توانستید از قدرت خدا خارج شوید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدرت خدا در مورد عذاب و رحمت محدود نیست.

۲. فرار از تحت حکومت خدا ممکن نیست.

۳. بازگشت شما به سوی خدای قدرتمند است که هیچ یاوری و راه

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۶

فراری به سوی غیر او ندارید (پس مراقب عقاید و اعمال خود باشید).

۴. در اندیشه‌ی امدادگیری از غیر خدا و راه گریز از قدرت او نباشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی عنکبوت به ناامیدی و کیفر کافران اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۳. وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ اوْلَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَاوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و کسانی که نشانه‌های خدا و ملاقات او را منکر شدند، آنان از رحمت من ناامیدند؛ و آنان برایشان عذاب دردناکی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «آیـات خـدا» دراین آیه، یـا نشانه‌هـای عظمت پروردگـار در نظـام آفرینش (یعنی آیات تکوینی) است، همان طور که منظور از «لِقـاء» معـاد است و در نتیجه، آیه اشـاره به توحیـد و معاد دارد و یا مقصود آیات تشریعی است که خـدا بر پیامبرش وحی کرده است که در این صورت آیه اشاره به توحید، نبوت و معاد دارد.

البته ممکن است آیه به هردو معنا اشاره داشته باشد. «۱»

۲. انکار توحیـد و معاد، عامل یأس و ناامیـدی از رحمت الهی است و کافران نبایـد هیـچ امیـدی به رحمت خـدا در رسـتاخیز داشـته باشند، بلکه عذاب دردناك در انتظار آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توحید و معاد را انکار نکنید که گرفتار یأس و محرومیت از رحمت الهی می‌شوید.

۲. کفر زمینه‌ساز عذاب اخروی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۷

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی عنکبوت به پاسخ غیرمنطقی و تهدیدآمیز مشرکان به ابراهیم و نجات عبرت آموز او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴. فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّاأَنْ قَالُوا ا قْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و [لی پاسخ قوم او [: ابراهیم جز این نبود که گفتند: «او را بکشید؛ یا وی را بسوزانید.» وخدا او را از آتش نجات داد. قطعاً، در آن (ماجرا) نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. با این که ابراهیم علیه السلام استدلال‌های متعددی برای اثبات توحید و نفی شرک آورد، مشرکان پاسخ منطقی برای او نیاوردند و اصولًا پاسخی نداشتند؛ از این رو به سراغ تهدید و روش‌های غیر منطقی رفتند.

۲. گروهی از مشرکان طرفدار اعدام معمولی ابراهیم علیه السلام بودند ولی گروهی دیگر سوزندان او را پیشنهاد می‌کردند که بدترین نوع اعدام است.

۳. ماجرای در آتش انداختن ابراهیم علیه السلام و سردشدن آتش به فرمان خدا و نجات ابراهیم در آیات ۶۸- ۷۱ سوره‌ی انبیاء بیان شد.

۴. در این آیه بیان شده که در ماجرای ابراهیم علیه السلام نشانه‌های عبرت‌آموزی برای مؤمنان است؛ چون:

از طرفی به صورت معجزه‌آسایی آتش در جسم ابراهیم علیه السلام تأثیر نکرد و از طرف دیگر ستمکاران بسیار نتوانستند بر یک پیامبر تنها، پیروز شوند و دیگر این که مکتب توحیدی ابراهیم در طول تاریخ باقی ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین، پاسخ منطقی در برابر رهبران الهی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۸

۲. مخالفان رهبران الهی، خشونت طلب‌اند.

۳. خدا دوستان خود را در چنگال دشمنان تنها نمی‌گذارد و آنان را نجات می‌دهد.

۴. از سرگذشت ابراهیم درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی عنکبوت به سخنان ابراهیم علیه السلام در مورد برخی اهداف بت پرستان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ القِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

(ابراهیم) گفت: «شما تنها بتانی (سنگی) را که غیر از خدا هستند، (به پرستش) گرفته‌اید، تا مایه‌ی دوستی بین شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس در روز رستاخیز برخی از شما برخی را انکار می‌کند و برخی از شما برخی را لعنت می‌کند؛ و مقصد شما آتش است و هیچ یاوری برای شما نخواهد بود!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام پس از آن که از آتش نجات یافت، باز هم از مبارزه در راه هدف توحیدی خود دست برنداشت و به افشاگری در مورد بت‌پرستان و هشدار به آنان پرداخت.

۲. در این آیه اشاره شده که بت‌ها مایه‌ی دوستی مشرکان می‌شدند.

این مطلب به خاطر آن بود که بت‌ها رمز وحدت گروه‌ها و قبیله‌های بت‌پرست و نیز مایه‌ی پیوند آنان با گذشتگان و سران آنها بودند؛ چراکه آنان مردم را به پیروی از بت‌ها فرامی‌خواندند.

۳. در روز رستاخیز تمام پیوندهای کافران گسسته می‌شود و هر یک گناه را به

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۵۹

گردن دیگری می‌اندازد و سخنان و عقاید همدیگر را انکار می‌کنند و حتی همدیگر را لعنت می‌کنند، چون باعث گمراهی و عذاب یک‌دیگر شده‌اند. «۱»

آری؛ شرک و بت‌پرستی که مایه‌ی دوستی مشرکان در دنیا بود، مایه‌ی تفرقه و برخورد آنان در رستاخیز می‌شود.

۴. از برخی احادیث استفاده می‌شود که مؤمنان در رستاخیز برای یک‌دیگر طلب آمرزش و شفاعت می‌کنند، در حالی که مشرکان به لعنت یک‌دیگر مشغول می‌شوند.

آری؛ پیوند محبت مؤمنان که براساس توحید و تقوا پایه‌گذاری شده است، در رستاخیز رنگ جاودانی به خود می‌گیرد و محکم‌تر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک، در دنیا محور دوستی مشرکان و در رستاخیز محور دشمنی آنان است.

۲. فرجام مشرکان، تنهایی و آتش است.

۳. رهبران و مبلغان الهی دست از مبارزه با شرک برندارند و به افشاگری و هشدارگری بپردازند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی عنکبوت به پیامد قیام ابراهیم علیه السلام و ایمان لوط به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّی مُهَاجِرٌ إِلَی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ

و لوط به او [: ابراهیم ایمان آورد و گفت: «در واقع، من هجرت کننده به سوی پروردگارم هستم، که تنها او شکست ناپذیر [و] فرزانه است.»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت لوط علیه السلام پیامبری الهی بود که همزمان با ابراهیم علیه السلام زندگی می‌کرد و او را پسر خواهر «۱» ابراهیم یا پسرخاله‌ی او «۲» دانسته‌اند. هر چند افراد معدودی در سرزمین بابل به ابراهیم ایمان آوردند، از آن جا که ایمان لوط مهم بود، خدا آن را به صورت جداگانه و برجسته‌ای مطرح کرده است.

۲. در مورد گوینده‌ی جمله‌ی «من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم.» در بین مفسران دو دیدگاه وجود دارد: گروهی گوینده‌ی آن را ابراهیم علیه السلام دانند و شواهد تاریخی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند، «۳» ولی برخی احتمال داده‌اند که گوینده‌ی سخن لوط باشد و ظاهر آیه نیز موافق این دیدگاه است.

۳. حضرت ابراهیم علیه السلام پس از مبارزات فراوان و نجات از خطرآتش نمرودیان، تصمیم گرفت که از منطقه‌ی بابل مهاجرت

کنـد تـا درمنطقه ای آزاد به دعوت الهی خود ادامه دهـد؛ از این رو از بابـل به سـرزمین شـام مسـافرت کرد و در این هجرت لوط و همسرش ساره را به همراه برد.

۴. ابراهیم علیه السـلام گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم، در حالی که به سوی سـرزمین شام رفت، این به خاطر آن بود که هجرت او در دین وراه رضای پروردگار بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقصود هجرت پروردگار است.

۲. رهبران و مبلغان الهی به ایمان آوردن افراد برجسته توجه کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۱

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی عنکبوت به مواهب پنج‌گانه‌ی الهی به ابراهیم علیه السلام در دنیا و آخرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. وَوَهَبْنَا لَهُ إسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالكِتَابَ وآ تَيْنَاهُ أجْرَهُ فِي الدُّ نْيَا وَإنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و اسـحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوّت و کتاب [الهی را در نسلش قرار دادیم و در دنیا پاداشش را به وی دادیم و قطعاً، او در آخرت از شایستگان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خـدا به ابراهیم علیه السـلام فرزنـدی هم‌چون اسـحاق و نوه‌ای هم‌چون یعقوب و نسـلی پاک عطا کرد تا خط توحیدی او را ادامه دهند و کتاب‌های آسـمانی را در نسل او قرار داد و جریان نبوت در نسل او تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ادامه یافت و این‌ها از مواهب بزرگ خدا به ابراهیم علیه السلام بود.

۲. مقصود از پـاداش دنیوی ابراهیم علیه السـلام، همان نام نیک و اموال فراوان و اسـتجابت دعای او درباره‌ی مکه و مراسم پرشـکوه حج ابراهیمی بود که هر سال یاد و راه ابراهیم علیه السلام را در دنیا زنده می‌سازد و تداوم می‌بخشد.

۳. قرآن یکی از بزرگ‌ترین افتخارات ابراهیم علیه السلام را این گونه معرفی می‌کند که او از شایستگان درگاه الهی شد.

و این درخواست ابراهیم علیه السلام و دیگر پیامبران الهی بود. «۱»

آری؛ شایستگی اعتقادی، عملی و اخلاقی یکی از افتخارات انسان های بزرگ است که در آخرت نیز جلوه‌گر می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرزند و نسل خوب از مواهب الهی است.

۲. خدا پاداش مبارزان مهاجر را در دنیا و آخرت عطا می‌کند.

۳. بکوشید در رستاخیز از جمله‌ی شایستگان باشید.

***

ماجرای لوط

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی عنکبوت به سرگذشت قوم لوط و هم جنس‌گرایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. وَلُوطاً إذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إنَّكُمْ لَتَأ تُونَ الفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أحَدٍ مِنَ العَالَمِينَ

و (یادکن) لوط را هنگامی که به قومش گفت: «قطعاً، شما [عمل زشت (- ی) را مرتکب می‌شوید که هیچ یک از جهانیان در آن (کار) برشما پیشی نگرفته است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت قوم لوط در سوره‌ی اعراف آیات ۸۰- ۸۴ و در سوره‌ی هود آیات ۷۴- ۸۳ آمده و مشابه مطالب آیه‌ی فوق در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی اعراف آمده است. این تأکید و تکرار سرگذشت قوم لوط به خاطر آن است که خطر هم‌جنس‌بازی بزرگ و مداوم است.

۲. حضرت «لوط» خویشاوند ابراهیم علیه السلام «۱» بود که به او ایمان آورد و همراه ایشان هجرت کرد و ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ خدا، لوط را به منطقه‌ای ثروتمند از شامات فرستاد که در آن‌جا فحشا رواج داشت و در احادیث آمده است که قوم لوط مردمی بخیل بودند و به همین جهت با هم‌جنس گرایی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۳

مهمانان خویش را اذیت می‌کردند تا از آنان بترسند «۱» (یعنی ریشه‌ی انحراف آنان بُخل و دنیادوستی بود) ودر برخی دیگر از احادیث آمده است که هم‌جنس گرایی توسط شیطان به آنان آموزش داده شد «۲» و آنان چنان به این عمل زشت علاقه‌مند شده بودند که حتی پیشنهاد ازدواج با دختران لوط را نمی پذیرفتند. «۳»

ماجرای قوم لوط در سوره‌های اعراف، هود، حجر، شعراء، انبیاء و نمل آمده است.

۳. هم‌جنس گرایی عملی زشت و ننگین است که توسط قوم لوط تأسیس شد؛ یعنی در ملت‌های پیشین سابقه نداشت و این زشتی آن را چندین برابر می‌کند؛ چون که قوم لوط پایه‌گذار یک روش غلط شدند و زمینه‌ی گناه دیگران را فراهم ساختند. «۴»

۴. بخش مهمی از تبلیغات حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود؛ چرا که مهم‌ترین مشکل جامعه‌ی او هم‌جنس گرایی بود. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منادیان دین، با اعمال زشتی هم‌چون هم‌جنس گرایی مخالف هستند.

۲. با زشتی‌های نوپدید، مبارزه کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی عنکبوت به انحرافات قوم لوط و پاسخ غیر منطقی آنان به لوط اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. أئِنَّکُمْ لَتَأ تُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَتَأ تُونَ فِی نَادِیکُمُ المُنکَرَ فَمَا کَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إلَّاأنْ قَالُوا ا ئْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إنْ کُنتَ مِنَ الصَّادِقِینَ

آیا واقعاً، شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در محفلتان [کار] ناپسند انجام می‌دهید؟!» و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «اگر از راست‌گویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل گناه قوم لوط به صورت سربسته و مبهم تحت عنوان «فحشاء» بیان شد و اینک در این آیه به صورت صریح از گناه هم‌جنس گرایی نام می‌برد و آنان را بر این عمل سرزنش می‌کند.

این یکی از فنون بلاغت است که قرآن رعایت کرده است که در بیان مسائل مهم ابتدا مطلب به صورت سربسته و مبهم و بعد به صورت واضح بیان می‌شود، تا مخاطب به تدریج آماده شود و به اهمیت گناه خویش پی ببرد. «۱»

۲. هم‌جنس گرایی دارای آثار و عواقب شومی است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) زیان‌های بهداشتی که هم‌جنس گرایی برای هر دو طرف دارد؛ «۲»

ب) از بین بردن هدف اصلی آمیزش جنسی که همان ادامه‌ی نسل است؛

ج) متزلزل شدن نظام خانواده.

به عبارت دیگر در ازدواج طبیعی انسان ثمراتی است که در لواط نیست؛ مثل دوستی و محبت، ادامه‌ی نسل انسان، تشکیل نظام خانواده، رعایت مسائل غریزی و طبیعی و دینی. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۵

اما متأسفانه در جهان کنونی در برخی از کشورهای مدعی ترقی و پیشرفت هم‌جنس گرایی به صورت قانونی درآمده است.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه‌ی تحریم هم‌جنس گرایی آمده است:

هم‌جنس گرایی، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم و نسل را قطع می‌کند و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای زیادی دارد. «۱»

۴. مقصود از «قَطْعِ سَبیل» در این آیه قطع کردن راه مسافران یا سرقت اموال آنان و یا قطع کردن راه تکثیر نسل انسان است، که معنای اخیر با سیاق آیه و روایات سازگارتر است، چون یکی از خطرهای هم‌جنس‌بازی قطع نسل آدمی است. «۲»

۵. مقصود از «نادی» در این آیه مجالس عمومی است که گاهی مرکز تفریح است و از آن جا که مردم در آن جا همدیگر را ندا می‌دهند، به آن مجالس نادی گفته می‌شود. قوم لوط در این مجالس کارهای ناپسند می‌کردند؛ قمار می‌کردند و فحش می‌دادند و در حضور جمع بدن خود را برهنه می‌ساختند «۳» و سنگ‌ریزه به هم پرتاب می‌کردند و یک‌دیگر را مسخره می‌نمودند. «۴»

۶. حضرت لوط قوم خویش را تهدید کرده بود که اگر دست از اعمال زشت برندارید گرفتار عذاب الهی می‌شوید و اکنون که آنان در برابر سخنان منطقی لوط پاسخی نداشتند، جاهلانه از او درخواست کردند که عذاب الهی را بیاورد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به خطر قطع نسل در هم‌جنس‌بازی توجه کنید (و به سراغ این راه انحرافی نروید).

۲. در مجالس عمومی و تفریحی، کارهای ناپسند نکنید.

۳. هم‌جنس گرایان اهل منطق و استدلال نیستند و خواستار عذاب الهی‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی عنکبوت به دعای لوط اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. قَالَ رَبِّ انصُرْنِی عَلَی القَوْمِ المُفْسِدِینَ

(لوط) گفت: «پروردگارا! مرا بر گروه فسادگر پیروز گردان.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند قوم لوط از روی جهل و ریشخند تقاضای نزول عذاب الهی کردند، ولی لوط پیامبر باز هم تقاضای عذاب نکرد و فقط از خدا خواست که او را در برابر این قوم فسادگر یاری رساند و پیروز گرداند. هر چند این دعای لوط، همراه با تقاضای قبلیِ قوم لوط در مورد نزول عذاب، نتیجه‌ای جز مجازات آنان نداشت.

۲. در این آیه بر فسادگری قوم لوط تأکید شده است و از این تعبیر استفاده می‌شود که هم‌جنس‌بازی فساد و تباهی در پی دارد؛ چرا که اخلاق انسان‌ها را فاسد می‌سازد و جامعه را به آلودگی و ستمکاری سوق می‌دهد و نسل آینده‌ی انسان را تباه می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر مردم لجاجت کردند و راه‌های هدایت را به روی خود بستند رهبران و مبلغان دینی، از خدا کمک بجویند.

۲. هم‌جنس‌بازی نوعی فسادگری و تبهکاری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۷

قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی عنکبوت به گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با فرشتگان در مورد عذاب قوم لوط و نجات مؤمنان آن قوم اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ* قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطاً قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّاامْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

و هنگامی که فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، گفتند: «در واقع، ما مردم این آبادی (لوط) را هلاک می‌کنیم، [چرا] که مردمش ستمکار هستند.»* (ابراهیم) گفت: «به یقین، لوط در این (آبادی) است.» (فرشتگان) گفتند: «ما به کسانی که در آن (جا) هستند داناتریم؛ قطعاً، او و خاندانش را نجات می‌دهیم؛ جز زنش که از بازماندگان (در آبادی) بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشابه این آیات در سوره‌ی هود ضمن آیات ۶۹- ۷۷ آمده است و داستان فرشتگان الهی را بیان کرده که خدمت ابراهیم علیه السلام رسیدند و مژده‌ی تولد اسحاق را به او دادند و بیان کردند که ما برای عذاب قوم لوط آمده‌ایم و ابراهیم علیه السلام در مورد قوم لوط با آنان سخن گفت و یادآور شد که لوط پیامبر در میان آن قوم است، اما فرشتگان خبر دادند که ما لوط و خانواده‌اش را از عذاب نجات می‌دهیم.

۲. شهر قوم لوط نزدیک سرزمین ابراهیم علیه السلام بود و لوط پیامبر در آن زمان تابع رسالت ابراهیم علیه السلام بود و فرشتگانِ اخبار غیبی عذاب قوم لوط را نخست برای ابراهیم بیان کردند و سپس به سراغ خود لوط رفتند.

۳. قوم لوط ستمکار بودند؛ زیرا آنان با هم جنس‌بازی به خویشتن ستم می کردند، همان طورکه به دیگران و مسافران ظلم می‌کردند؛ و همین ستمکاری آنان عامل هلاکت آنها شد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۸

۴. در شهر قوم لوط، جز یک خانواده، مؤمن نبودند و آن هم خانواده‌ی لوط پیامبر بود، ولی در همین خانواده نیز، همسر لوط منحرف شده بود و از این رو گرفتار عذاب شد. «۱»

البتّه این احتمال هست که افراد دیگری نیز ایمان آورده و قبل از عذاب از آن شهر هجرت کردند و یا جزئی از اهل لوط شدند.

۵. چرا ابراهیم علیه السلام به فرشتگان تذکر داد که لوط در میان قوم خویش است؟

شاید این مطلب برای یادآوری و اطمینان‌آفرینی بود؛ یعنی ابراهیم می‌خواست مطمئن شود که لوط نجات می‌یابد و فرشتگان نیز این اطمینان را دادند. «۲»

و شاید ابراهیم می‌خواست به وسیله‌ی وجود لوط، دلیلی برای رفع عذاب از شهر قوم لوط فراهم کند، ولی فرشتگان بیان کردند که عذاب آنان قطعی است و خانواده‌ی لوط هم نجات می‌یابند. «۳»

۶. «غابِر» به کسی گفته می‌شود که همراهانش بروند و او باقی بماند و از آن جا که خانواده‌ی لوط از شهر رفتند و همسر او در شهر باقی ماند، به او غابر گفته شد. «۴»

۷. «اهل» به معنای خویشاوندان نزدیک است. پیروان لوط و مؤمنان به او، همگی از خویشاوندان او و در نتیجه، یک گروه بودند.

«۵»

۸. از آیـات دیگر قرآن «۶» اسـتفاده می‌شود که همسـر لوط، در آغاز منحرف نبود، ولی بعـد راه خیانت را در پیش گرفت و اسـرار لوط را برای دشمنان او بازگو می‌کرد و

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۶۹

کافران گناهکار را دوست داشت و از این رو همراه آنان گرفتار عذاب شد. «۱»

۹. نکته‌ی عجیبی که از این آیه و آیـات سـوره‌ی تحریم اسـتفاده می‌شـود آن است که در خـانه‌ی پیـامبر بودن سـبب نجـات انسـان نمی‌شود. زن لوط در خانه‌ی مقدسـی بود و دچار عـذاب شـد، ولی زن فرعون که در کاخ فساد و طغیان بود، با ایمان آوردن به راه موسی نجات یافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ستمکاری عامل نابودی ملت‌ها و شهرهاست.

۲. خویشاوندی با شخصیت های الهی مانع عذاب گناهکاران نمی‌شود.

۳. پیوند با خدا عامل نجات است، نه پیوند خویشاوندی با پیامبران.

۴. دوستان خدا از میان عذاب نجات می‌یابند و منحرفان باقی می‌مانند.

۵. در هنگام مجازات، مراقب بی‌گناهان باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی عنکبوت به برخورد فرشتگان با لوط پیامبر و دل‌داری دادن به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳. وَلَمَّا أنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالُوا لا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ إنَّا مُنَجُّوكَ وَأهْلَكَ إلَّاامْرَأتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

و هنگـامی که فرسـتادگان مـا به سوی لوط آمدنـد، به‌خاطر (آمـدن) آنان ناراحت شـد و به جهت آنان، دستِ (قـدرتش از حمایت کوتاه گشت و دل) تنگ شد و (فرشتگان) گفتند: «نترس و اندوهگین مباش! [چرا] که ما تو و خاندانت را نجات می‌دهیم، جز زنت که از بازماندگان (در آبادی) است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان برخورد لوط با فرشتگان در آیات ۷۷- ۸۱ سوره‌ی هود به طور مفصل بیان شده است. هم‌جنس‌بازان شهر به سوی خانه‌ی لوط هجوم بردند و قصد تعرّض به فرشتگان را داشتند؛ چرا که آنان به صورت جوانانی خوش‌سیما مهمان لوط شده بودند و هر قدر لوط تلاش کرد آنان را از این کار باز دارد موفق نشد.

۲. در احـادیث روایت شـده که لوط در مزرعه‌ی خود کـار می‌کرد که ناگهان فرشـتگان الهی را به صورت جوانانی زیبا دیـد که به سراغ او می‌آینـد و مایل‌انـد مهمـان او باشـند. او که مردی مهمـان نواز بود، از حضور این جوانان زیبا در شـهری که گرفتار انحراف جنسی بودند، ناراحت شد و مشکلات و آبروریزی را پیش‌بینی کرد. «۱»

۳. لوط از دیدن فرشتگان ناراحت و بد حال شد؛ «۲» چون قوم خود را می‌شناخت و می‌دانست که چه پیش خواهد آمد. آری؛ او از این مهمان‌های ناخوانده دلش گرفت و ناراحت شد. «۳»

۴. فرشـتگان الهی وقتی ناراحتی لوط را دیدند، خود را معرفی کردند و به او دل‌داری دادند و گفتند ما برای عذاب این قوم و نجات تو آمده‌ایم، پس نترس و اندوهگین نباش که آنان نه تنها به ما دست‌رسـی پیدا نمی‌کنند، که به تو و خانواده‌ات نیز آزاری نمی‌رسد ولی همه‌ی هم‌جنس‌گرایان هلاک می‌شوند.

۵. «خَوف» (ترس) در مورد حوادث ناگوار احتمالی، اما «حُزن» (اندوه) در مورد حوادث ناگوار قطعی به کار می‌رود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۱

به عبارت دیگر، خوف مربوط به حوادث خطرناک آینده و حزن مربوط به حوادث دردناک گذشته است. «۱»

آری؛ ترس و اندوه لوط به خاطر حوادث خطرناکی بود که در مورد میهمانان خود به خاطر انحراف جنسی قومش پیش‌بینی می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسبت به مهمانان خود احساس مسئولیت داشته باشید و در مورد خطرهایی که آنان را تهدید می‌کند بیمناک و اندوهگین شوید.

۲. برای دوستان خدا، ترس و اندوهی نیست؛ چراکه خدا مؤمنان را نجات می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی عنکبوت به عذاب عبرت‌آموز قوط لوط اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴ و ۳۵. إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ* وَلَقَد تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

در حقیقت، ما بر مردم این آبادی به خاطر آن‌که نافرمانی می‌کردند، (عذابی) اضطراب‌آور از آسمان فرو می‌فرستیم.»* و به یقین، از این (آبادی) نشانه‌ی (عبرت‌آموزِ) روشنی، برای گروهی که خردورزی می‌کنند، برجای گذاشتیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «قَریه» در این آیه همان شهر «سَدُوم» و آبادی‌های اطراف آن است که قوم لوط در آنها زندگی می‌کردند.

۲. «رِجْز» در اصل به معنای اضطراب است و به هر چیزی که موجب اضطراب شود، هم‌چون بلاهای سخت، طاعون، برف و تگرگ شدید، وسوسه‌ی شیطان و عذاب الهی گفته می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۲

و در این جا مقصود عذاب قوم لوط است که طبق آیات دیگر قرآن نخست زلزله‌ای شدید شهرهای آنان را زیرورو کرد، سپس بارانی از سنگ متراکم بر سرآنان بارید و نابود و مدفون شدند. «۱»

۳. در این آیه علت عذاب قوم لوط را فسق و نافرمانی آنان بیان کرده است و تعبیر قرآن نشان می‌دهد که نافرمانی آنان مستمر بوده است «۲» و آنان اهل بازگشت و توبه نبودند تا بخشیده شوند.

۴. ویرانه‌های شهر قوم لوط (یعنی شهر سَدُوم)، نشانه‌ی روشنی برای خردمندان است. آری؛ این ویرانه‌ها در مسیر کاروان‌های مردم حجاز قرار داشت و صبح و شام از کنار آنها می‌گذشتند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فسق و نافرمانی عامل هلاکت ملت‌هاست.

۲. فرجام همجنس‌گرایانِ فاسق عذاب‌آلود است.

۳. خردمندان از سرنوشت قوم لوط عبرت بگیرند.

***

ماجرای شعیب

قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی عنکبوت به اصول دعوت شعیب پیامبر و مخالفت قوم او و عذاب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. وَإِلَی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْباً فَقَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الیَوْمَ الآخِرَ وَلا تَعْثَوْا فِی الأَرْضِ مُفْسِدِینَ* فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۳

فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جَاثِمِینَ

و به سوی (مردم) «مَدْیَن»، برادرشان شُعیب را (فرستادیم)؛ و گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید و به روز باز پسین امیدوار باشید، و در زمین تبهکارانه فساد نَکنید.»* پس او را تکذیب کردند و (درنتیجه) زلزله آنان را فرو گرفت و در خانه‌هایشان از پای درآمدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَدْین» نام شهر و قبیله‌ی شعیب پیامبر علیه السلام بود، که در شرق خلیج عقبه قرار داشت. مردم این شهر که از فرزندان اسماعیل بودند، با لبنان، مصر و فلسطین تجارت داشتند. «۱» امروز این شهر را «مَعان» می‌خوانند.

آنان توحید را رها کردند و گرفتار شرک و بت‌پرستی شدند و برای رونق بازار خویش دست به کم‌فروشی و تقلّب زدند و خدا شعیب پیامبر را به سوی آنان فرستاد تا آنان را هدایت کند.

۲. تعبیر «اخاهُم» در مورد شعیب یا اشاره به آن است که او از مردم قبیله‌ی «مَدْین» بود و یا آن که او رفتاری برادرانه و خیرخواهانه با مردم داشت.

۳. «تَعثَوْا» به معنای فسادکردن است و واژه‌ی «مُفسدین» بر آن تأکید می کند.

۴. فساد در جامعه شکل‌های گوناگونی دارد؛ گاهی در کم فروشی، گاهی در تغییر میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی و گاهی از طریق عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص و یا تجاوز به آبرو، ناموس و جان مردم است.

۵. شعیب سه اصل اساسی را برای دعوت خود مطرح کرد:

الف) توحید در عبادت؛

ب) امید به رستاخیز؛

ج) جلوگیری از فساد (یعنی پاکی جامعه).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۴

۶. ایمان و امید به معاد، عامل کنترل درونی و دایمی انسان است، به طوری که آدمی همواره مراقب اعمال خویش است و نفس خود را تربیت کند تا به پاداش‌های اخروی نایل شود و از دوزخ نجات یابد.

۷. در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی هود، عامل هلاکت قوم شعیب را «صیحه»، و در این جا، زلزله‌ی شدید معرفی کرده است. شاید صدای آسمانی شدید همراه با زلزله‌ای مهیب شهر مدین را ویران ساخته باشد.

۸. عذاب قوم شعیب آن‌قدر شدید بوده که مردم بر زانو نشستند و در همان حال هلاک شدند «۱» و زلزله و صیحه‌ی ناگهانی به آنان فرصت فرار نداد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی برادرگونه با مردم برخورد کنند.

۲. توحید، معاد و نفی فساد از اصول دعوت پیامبران الهی است.

۳. فرجام مخالفت با پیامبران، عذاب است.

***

ماجرای عاد و ثمود

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی عنکبوت به سرگذشت عبرت آموز قوم عاد و ثمود و عامل انحراف آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. وَعَاداً وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

و (قوم) عاد و ثَمُود را (نیز هلاک کردیم)؛ و به یقین، (این) از خانه‌های (ویران شده‌ی) آنان برای شما آشکار شده است؛ و شیطان کارهایشان را برای آنان آراست و آنان را از راه (خدا) بازداشت، در حالی که آنان بینا بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ماجرای قوم عاد و پیامبرشان هود در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی اعراف و آیات ۵۰ به بعد سوره‌ی هود و برخی سوره‌های دیگر قرآن بیان شد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۵

و ماجرای قوم ثمود و پیامبرشان صالح در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی هود و آیه‌ی ۲۱ به بعد سوره‌ی احقاف و برخی سوره‌های دیگر قرآن بیان شد.

و در این جا فقط اشاره‌ای به این سرگذشت های عبرت‌آموز شده است.

۲. در این آیه اشاره شده که پس از سرکشی قوم عاد و ثمود و هلاکت آنان، ویرانه‌های شهرهایشان در منظر شماست، چون مردم مکه هر سال برای تجارت به سوی شام می‌رفتند و از کنار سرزمین حِجْر که در شمال جزیرهٔ العرب است می‌گذشتند و ویرانه‌ی شهر قوم ثمود را می‌دیدند.

و نیز هنگام مسافرت به یمن از کنار احقاف که در جنوب جزیرهٔ العرب بود، می‌گذشتند و ویرانه‌های شهر قوم عاد را می‌دیدند.

۳. مقصود از بینا بودن اقوام عاد و ثمود چیست؟

برخی مفسران این تعبیر را به معنای داشتن عقل و درک کافی و برخی به معنای دارا بودن فطرت سالم و برخی به معنای راه‌نمایی پیامبران دانسته‌اند.

ولی مانعی ندارد که مقصود آیه هر سه مطلب باشد؛ یعنی قوم عاد و ثمود با آن که فطرت و وجدان بیدار و عقل کافی و پیامبرانی هم‌چون هود و صالح علیهما السلام داشتند و جاهل قاصر نبودند، باز هم لجاجت کردند و به دنبال وسوسه‌های شیطان رفتند.

۴. یکی از روش‌های شیطان آن است که کارهای زشت را درنظر گناهکاران زیبا جلوه می‌دهد؛ یعنی ارزش‌ها را دگرگون می‌سازد و معیارهای حق و باطل و زشت و زیبا را درنظر افراد تغییر می‌دهد و آنان را از راه خدا باز می‌دارد و گمراه می‌سازد.

۵. در جهان کنونی نیز شیطان و شیطان صفتان با تبلیغات وسیع خود برخی اقوام را فریب می‌دهند، به طوری که بزرگ‌ترین جنایت‌ها وظلم‌ها را با نام‌های زیبا به بشریت روا می‌دارند؛ کودکان فلسطینی را در وطن خودشان به خاک و خون می‌کشند و نام آن را مبارزه با تروریسم می‌گذارند و حقوق ملت‌های جهان سوم را پای‌مال می‌کنند و نام آن را دفاع از آزادی،

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۶

دموکراسی و حقوق بشر می‌گذارند.

آری؛ شیطان‌صفتان جهان تلاش می‌کنند که زشتی‌ها را زیبا جلوه دهند، ولی ملت‌ها بیدار شده‌اند و با چشم خرد و فطرت و با راه‌نمایی راهبران الهی جنایات آنها را می‌شناسند و افشا می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به آثار باستانی قوم عاد و ثمود بنگرید و از سرنوشت عذاب‌آلود آنان عبرت بگیرید.

۲. مراقب فریبکاری شیطان و تأثیر او در تغییر دیدتان باشید.

۳. از چشم بینا (عقل و فطرت و نبوّت) استفاده کنید و به کج‌راهه نروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی عنکبوت به سرگذشت عبرت‌آموز موسی با سه مستکبر بزرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹. وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به یقین، موسی با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) به سراغشان آمد؛ و در زمین تکبّر ورزیدند، و [لی پیشی گیرنده (بر ما) نبودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قارون مظهر ثروت‌اندوزی و غرور و غفلت بود که در برابر موسی علیه السلام ایستاد و با ثروت خویش فخرفروشی کرد و در پایان هلاک گردید. شرح ماجرای قارون در آیات ۷۶– ۸۱ سوره‌ی قصص گذشت.

۲. فرعون از بزرگ‌ترین مستکبران جهان بود که در برابر موسی گردن‌کشی کرد و در نهایت غرق شد. شرح ماجرای فرعون در سوره‌های متعددی از قرآن از جمله بقره، اعراف، یونس، هود، اسراء، طه، شعراء و قصص بیان شد و در سوره‌ی غافر نیز خواهد آمد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۷

۳. هامان، وزیر و فرمانده نظامی فرعون بود که الگوی کسانی است که همکار و یاور ستمکاران می‌شوند و بر نیروی نظامی خویش تکیه می‌کنند.

آری؛ سرانجام او نیز غرق شد.

شرح ماجرای هامان در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی قصص گذشت و در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی غافر خواهد آمد.

۴. مقصود از عبارت «این سرکشان برخدا پیشی نگرفتند.» آن است که آنان نتوانستند اراده‌ی خود را برخدا تحمیل کنند و مسیر تاریخ را به نفع خویش تغییر دهند و نور حق موسی را خاموش سازند، بلکه آنان پس از سرکشی نتوانستند از قلمرو حکومت الهی فرار کنند و از عذاب او رهایی یابند و هرگاه خدا اراده کرد هلاک شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت موسی و مستکبران جهان درس عبرت بگیرید.

۲. مستکبران ثروتمند و قدرتمند جهان نیز نتوانستند برخدا پیشی بگیرند (پس شما هم نمی‌توانید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی عنکبوت به نقش ظلم در هلاکت اقوام سرکش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و هرکدام [از آنان را به خاطر پیامد (گناه) ش گرفتار (عذاب) کردیم؛ پس، از آنان کسی بود که بر او طوفان شن فرستادیم؛ و از آنان کسی بود که بانگ (مرگبار) او را فروگرفت؛ و از آنان کسی بود که او را در زمین فرو بردیم؛ و از آنان کسی بود که (او را) غرق کردیم؛ وخدا هرگز به آنان ستم نکرد و لیکن بر خودشان ستم می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به عذاب های اقوام و افرادی اشاره کرده که در آیات قبل از آنان نام برده شد، تا درس عبرتی برای آیندگان باشد. آری؛ قوم عاد با طوفان شن نابود شدند؛ طوفانی که هفت شب و هشت روز ادامه داشت و خانه‌های آنان را درهم کوبید و همه را هلاک ساخت. «۱»

قوم ثمود با بانگ (: صیحه) آسمانی که نتیجه‌ی صاعقه است و همراه با زمین لرزه‌ای شدید، نابود شدند. «۲»

قارون ثروتمند نیز در زمین فرو رفت. «۳»

و فرعون و هامان در دریا غرق شدند و آبی که مایه‌ی حیات است عامل مرگ آنان شد.

۲. در این آیه تأکید شده که عامل نابودی این اقوام و افراد سرکش همان گناهکاری و ستمکاری آنان بود. آنها با شرک ورزیدن، به خود ستم کردند و با سرکشی، بر مردم ستم کردند و برخی از آنان با ثروت‌اندوزی، بر مردم ستم اقتصادی روا داشتند.

۳. در این آیه بیان شده که خدا حتی بر مستکبران عالم ستم نمی‌کند.

آری؛ خدا عادل است و نیازمند چیزی نیست، تا برکسی ستم کند و قدرت و اموال و جان او را بگیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب، عکس العملِ گناه و ستم انسان است.

۲. خدا ستمکاران را به شیوه‌های مختلفی مجازات می‌کند.

۳. خدا برکسی ستم نمی‌کند و ستمکاری انسان‌ها از ناحیه‌ی خود آنهاست.

۴. گناه و ستم نکنید تا گرفتار عذاب نشوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۷۹

مثال جالب عنکبوت

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی عنکبوت با مثالی جالب، سستی تکیه‌گاه مشرکان را آشکار می‌سازد و با اشاره به علم و حکمت الهی می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ العَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ البُيُوتِ لَبَيْتُ العَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ* إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ

مثال کسانی که غیر از خدا سرپرستانی گزیده‌اند، همچون مثال عنکبوت است که (خانواده و) خانه‌ای برگزیده، در حالی که قطعاً، سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است، اگر (برفرض) می‌دانستند.* در حقیقت، خدا آن چیزی را که غیر از او می‌خوانند (و می پرستند) می‌داند؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیه مثالی جالب از عنکبوت می‌زند، در مورد این مثال دو تفسیر شده است:

الف) مقصود خانه‌ی عنکبوت است که بسیار سست است، به طوری که با اشاره‌ی دست انسان پاره می‌شود، پس دوستی و سرپرستی غیرالهی نیز این گونه است. «۱»

ب) مقصود خانواده‌ی عنکبوت است؛ چرا که در برخی انواع عنکبوت‌ها، بعد از ازدواج و کام‌گیری، عنکبوت ماده، عنکبوت نر را می‌کشد و یا این که صبر می‌کند تا بچه‌ها متولد شوند و پدر را به قتل برسانند؛ از این رو می‌توان گفت سست‌ترین خانواده‌ها،

خـانواده‌ی عنکبوت است که بـدون طلاق از هم فرو می‌پاشـد و در این آیه دوستی‌های غیرالهی به دوستی خانواده‌ی عنکبوت تشبیه شده که کم‌دوام است و منتهی به دشمنی می‌گردد و

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۰

دوستان غیرالهی پس از بهره‌کشی از افراد، آنها را نابود می‌کنند. «۱»

۲. بنابر تفسیر اول، در این آیه سستی کار و تکیه‌گاه مشرکان به سستیِ خانه‌ی عنکبوت تشبیه شده است.

خانه‌ای که از تارهای نازک ساخته شده و در برابر هر حادثه‌ای متزلزل می‌شود.

خانه‌ای که با نسیم بادی یا بارش بارانی نابود می‌شود.

آری، سرپرستان و تکیه‌گاه‌های مشرکان، هم‌چون خانه‌های عنکبوت سست و متزلزل هستند.

چرا که آن تـاج و تخت فرعونیان و گنـج قارون و شوکت اقوامی هم‌چون عاد و ثمود (در برابر عـذاب الهی) کوچک‌ترین مقاومتی نکردند و هم‌چون تارهای عنکبوت در هم فرو ریختند.

حال، کسانی که این مستکبران و بت‌ها را سرپرست خود قرار می‌دهند، به چه تکیه‌گاه سست و ناپایداری اعتماد کرده‌اند؟!

۳. عنکبوت‌هـا از مـایع لزجی که در زیر شـکم آنـان تولیـد می‌شود، به وسیله‌ی چنگال‌های خود تارهای نازکی می‌تننـد و این مایع وقتی در معرض هوا قرار گیرد، سـخت می‌شود، به طوری که اگر مقـداری از آن به انـدازه‌ی یـک طنـاب جمع شود، هم‌چون آهن محکم می‌گردد؛ از این رو طرف‌داران تفسیر دوم آیه گفته‌انـد که این تارها هر چند به ظاهر سـست‌اند، اما در واقع محکم‌اند، پس آیه به سستی خانواده‌ی عنکبوت اشاره دارد نه خانه‌ی او. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۱

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو مطلب اشاره کرده باشد. «۱»

۴. در این جا از معبودان مشـرکان با واژه‌ی «اولیاء» یاد شـده است، شاید این تعبیر اشاره به بت‌ها و پیشوایان مسـتکبر است که برخی از آنان هم‌چون فرعون ادعای پروردگاری داشتند.

۵. مشـرکان ناآگاه‌انـد و نمی‌داننـد که تکیه‌گاه‌هـا و معبودان آنان تا چه انـدازه سـست هسـتند و همین جهل آنهاست که آنان را به گمراهی کشانده است. «۲»

۶. عنکبـوت خـود خـانه یـا خـانواده‌ی خـویش را انتخـاب می‌کنـد و مشـرکان نیز بـا اختیـار خود سـرپرستی معبودان و مسـتکبران را می‌پذیرند و به بیراهه می‌روند.

۷. در این آیات به سه صـفت علم، حکمت و عزّت الهی اشاره شده است؛ یعنی خدا از شـرک مخفی و بهانه‌های مشـرکان هم آگاه است که می‌گویند: ما این بت‌ها را سمبل می‌دانیم و آنها را برای خودشان نمی‌پرستیم، بلکه سود و زیان ما در دست آنهاست. «۳»

ولی در همان حال که عزیز و شکست‌ناپذیر است به مشرکان مهلت می‌دهد، تا شاید هدایت گردند و یا حجّت بر آنان تمام شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در زندگی تکیه‌گاه‌های سست انتخاب نکنید.

۲. هر سرپرستی غیر از خدا، ناپایدار است.

۳. از جهان حیوانات برای امور تربیتی الهام بگیرید و مثال بزنید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۲

۴. خدا از شرک مشرکان آگاه است، ولی بر اساس حکمت و عزّت عمل می‌کند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و سوم و چهل و چهارم سوره‌ی عنکبوت به فایده‌ی مثال‌های قرآن و هدف‌داری آفرینش جهان اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۳ و ۴۴. وَتِلْكَ الأمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إلَّاالعَالِمُونَ* خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالأرْضَ بِالحَقِّ إنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ

و آن، مثال‌هایی است که آنها را برای مردم می‌زنیم؛ و جز دانایان آنها را درک نمی کنند.* خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؛ قطعاً، در آن نشانه‌ای (آموزنده) برای مومنان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مخالفان اسلام اشکال می کردند که چگونه خدایی که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است، به حشره‌ی کوچکی هم‌چون عنکبوت مثال می زند، این آیه به آنان پاسخ داد و اشاره کرد که این مثال‌ها برای تفکّر و عبرت‌آموزی است. «۱»

۲. مثال‌های حکمت‌آمیز قرآن برای افراد خردمند معنادار است؛ چون آنان در مورد این مثال‌ها تفکر و آنها را درک می کنند. آری؛ اهمیت مثال به بزرگی و کوچکی مورد مثال نیست، بلکه در انطباق آن بر مقصود و ظرافت‌های آن است.

۳. در احادیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آیه‌ی چهل و سوم این سوره را قرائت می کرد و می‌فرمود: دانشمند کسی است که از خدا اندیشه کند و به فرمان او عمل نماید و از خشم او بپرهیزد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۳

۴. در این آیات به هدف‌داری جهان اشاره شده است؛ یعنی خدا در آفرینش آسمان و زمین و یا حتی حشره‌ای مثل عنکبوت هدفی را دنبال کرده است و اگر به این امور مثال می‌زند، کار باطل و بیهوده نمی کند، بلکه این مثال‌ها هم برای بیان حق است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مثال‌های قرآن تفکر کنید.

۲. فهم مثال‌های قرآن نیازمند دانش و تعقّل است.

۳. جهان آفرینش هدف حقّی دارد.

۴. مؤمنان در هدف‌داری جهان، نشانه (ی خداشناسی) را ببینند.

***

تاثیر نماز در تربیت فرد و جامعه

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی عنکبوت به نقش اجتماعی نماز در نفی آلودگی‌ها و عظمت یاد خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۵. اتْلُ مَا اوحِيَ إلَيْكَ مِنَ الكِتَابِ وَأقِمِ الصَّلاةَ إنَّ الصَّلاةَ تَنْهَى عَنِ الفَحْشَاءِ وَالمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه از کتاب (: قرآن) به سوی تو وحی شده، بخوان [و پیروی کن،] و نماز را برپا دار؛ [چرا] که نماز از [کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد؛ والبتّه یاد خدا بزرگ‌تر است؛ و خدا آنچه را با زیرکی انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تلاوت» به معنای خواندن و پیروی کردن است؛ بنابراین در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله (و همه‌ی رهروان او) دستور می‌دهد که قرآن را بخوانید و برنامه‌ی زندگی خود قرار دهید و از اندرزها و دستورات آن پیروی کنید تا جان شما نورانی و آگاه شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۴

۲. در این آیه به سه فایده‌ی مهم نماز اشاره شده است:

الف) نماز مانع کارهای زشت می‌شود و آنها را ممنوع می‌سازد.

ب) نماز مانع کارهای ناپسند می‌شود و آنها را ممنوع می‌سازد.

ج) یکی از برکات نماز یاد خداست که آن بزرگ‌تر و والاتراست.

۳. انسانی که پنج بار در شبانه روز نماز می‌گذارد و در برابر خدا سجده می‌کند و به یاد نعمت‌های او می‌افتد و از او کمک می‌جوید، به همان اندازه‌ای که این نماز در روح او اثر می‌گذارد و به همان اندازه‌ای که کمال می‌یابد و از روح عبادت برخوردار می‌شود، این نماز او را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

یعنی نماز به صورت تکوینی و تشریعی انسان را از کارهای زشت منع می‌کند، اما این ممنوعیت درجاتی دارد و هر نمازی مرتبه‌ای از فحشا و منکر را دور می‌سازد و نمازگزار را مرحله به مرحله پاک می‌سازد. «۱»

باد خشم و باد شهوت، باد آز

برد او را که نبود اهل نماز (مولوی)

۴. در حدیثی روایت شده که جوانی از انصار، نمازهای خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله به جماعت می‌گزارد، اما کارهای زشت انجام می‌داد. مردم این مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش دادند و حضرت فرمود: نماز او روزی او را از کار زشت باز می‌دارد.

و پس از مدت کوتاهی (پیش‌بینی پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق یافت و آن جوان توبه کرد) و دست از کارهای زشت برداشت. «۲»

۵. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرکس نمازش او را از کارهای زشت و ناپسند باز ندارد، هیچ چیز جز دوری خدا بر او افزوده نشده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۵

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هرکس دوست دارد ببیند آیا نمازش مورد قبول (خدا) قرار گرفته است یا نه، ببیند که آیا این نماز او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته است یا نه؟ و به قدری که او را باز داشته است، نمازش قبول شده است. «۱»

۶. یکی از بزرگ‌ترین برکات و فلسفه‌های نماز یاد خداست که سرچشمه‌ی هر نیکی و سعادتی است و قرآن یاد خدا را مایه‌ی آرامش دل‌ها معرفی کرده «۲» و دستور داده که نماز را برای یاد خدا بر پادارید. «۳»

آری؛ روح نماز و هر عبادتی ذکر و یاد خداست.

۷. نماز فواید و ثمرات زیادی در زندگی بشر دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) انسان را به یاد خدا می‌اندازد؛

ب) عامل شست‌وشوی انسان از گناهان است؛

ج) سدّی در برابر گناهان است؛

د) غفلت‌ها را می‌زداید؛

ه) حالت خودبینی و تکبر را رفع می‌کند؛

و) وسیله‌ی پرورش فضایل اخلاقی و تکامل معنوی است؛

ز) عامل پاکی لباس، بدن و زندگی انسان از نجاسات و امور حرام است؛

ح) به سایر اعمال انسان ارزش می‌دهد و اگر قبول شود بقیه‌ی اعمال نیز قبول می‌شوند «۴»؛

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۶

ط) انضباط و نظم را در زندگی انسان تقویت می‌کند.

۸. در برخی از احادیث و سخنان مفسران اشاره شده که مقصود از ذکر اللَّه در این آیه، ما اهل بیت علیهم السلام هستند «۱» و یا این که منظور یاد خدا به وسیله‌ی رحمت است (در برابر نماز که یاد خدا به وسیله‌ی اطاعت است «۲»).

البته روشن است که این تفسیرها و روایات اشاره به بطن آیه است؛ زیرا هرکس به یاد اهل بیت علیهم السلام باشد، به یاد راه آنان و به یاد خدا می‌افتد.

۹. «ذکر اللَّه» و یاد خدا که انسان را به کمال و سعادت می‌رساند گاهی در الفاظ و گاهی درقلب و گاهی در عمل ظاهر می‌شود و همه‌ی آنها مراتب و اقسام ذکرند و انسان را به یاد خدا و دستورات او می‌اندازند و از گناه و نافرمانی باز می‌دارند.

۱۰. چه ذکری بگوییم؟

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

بالجمله برای زنده نمودن دل، ذکر خدا، خصوص اسم مبارک «یا حیّ و یا قیوّم» با حضور قلب مناسب است ...

از حضرت زین‌العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام منقول است که سنگ خشن زبری را ملاحظه فرمود، سر مبارک را بر آن نهاد و سجده نمود و گریه کرد و هزار مرتبه گفت: «لا ـ اله الّا اللَّه حقاً حقاً، لا اله الّا اللَّه تعبداً ورقاً، لا اللَّه الّا اللَّه ایماناً و تصدیقاً.» «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با تلاوت قرآن آموزش ببینید و با برگزاری نماز پرورش یابید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۷

۲. برپایی نماز از عوامل پاکی انسان و جامعه است.

۳. یاد خدا، والاترین ثمره‌ی نماز است.

۴. خدا از کارهای زیرکانه‌ی شما آگاه است (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی عنکبوت به روش گفتمان سازنده‌ی بین ادیان و اصول زیربنایی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. وَلا ـ تُجَادِلُوا أَهْلَ الكِتَابِ إِلَّابِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّاالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِى ا نْزِلَ إِلَيْنَا وَا نْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

و با اهل کتاب جز به آن (شیوه‌ای) که آن نیکوتر است مناظره نکنید، مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند؛ و بگویید: «به آنچه به سوی ما فرو فرستاده شده و به سوی شما فرود آمده، ایمان آورده‌ایم و معبود ما و معبود شما یگانه است و ما تنها به فرمان او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُجادله» در اصل از ماده‌ی جدال و به معنای تابیدن طناب و محکم کردن آن است و گاهی به معنای کشتی گرفتن هم می‌آید و هنگامی که دو نفر با یک‌دیگر بحث و مجادله می‌کنند، در حقیقت هر کدام می‌خواهد عقیده‌ی دیگری را در هم بپیچد «۱» و ادعای خود را محکم سازد و از این رو در بحث با دیگری کشتی می‌گیرد.

۲. «جِدال احسن» به معنای مباحثه و گفتمان صحیح و سازنده است که شامل روش صحیح درکاربرد الفاظ، محتوای سخن، آهنگ گفتار و حرکات دیگر می‌شود؛ یعنی در گفت‌وگوی با دیگران از توهین، خشونت، فریاد،

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۸

برتری‌جویی، اظهار کبر و غرور، عدم احترام به افکار دیگران و تحقیر آنان بپرهیزید و به صورت صمیمی و مؤدبانه و مستدل بحث کنید؛ «۱» که این یکی از روش‌های قانع ساختن و نفوذ در دیگران است.

۳. در احادیث اسلامی تأکید شده است که از جدال و مِراء پرهیزید و از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که هیچ گروهی پس از هدایت گمراه نشدند، مگر این‌که از راه جدال (و بحث‌های برتری‌جویانه و تحقیرآمیز و خشونت‌بار) وارد شدند. «۲»

و در حدیث دیگری از سلیمان پیامبر علیه السلام حکایت شده که به فرزندش گفت:

پسرم! از جدال بپرهیز؛ زیرا نه تنها سودی در آن نیست، بلکه آتش دشمنی را در میان برادران شعله‌ور می‌سازد. «۳»

۴. مقصود از «مِراء» بحث‌هایی است که روح حقیقت‌جویی در آنها نباشد بلکه هدف اظهار فضل و برتری‌طلبی و به کرسی نشاندن سخن خویش است و برخی دانشمندان مِراء را اعم از جدال دانسته‌اند؛ چون جدال نوعاً در مسائل علمی به کار می‌رود.

۵. در این آیه اشاره شده که یک گروه از اهل کتاب استثنا هستند که نمی‌توان با آنان مجادله‌ی احسن و گفت‌وگوی سازنده داشت. آنها افرادی از اهل کتاب‌اند که اهل ستمکاری هستند و آیات الهی را کتمان می‌کنند و دستورات الهی را زیر پا می‌گذارند و خرافات و مطالب شرک‌آمیز را در ادیان الهی وارد می‌کنند و یا در برابر اسلام به توطئه و زور و خشونت متوسّل می‌شوند.

با این گونه افراد نمی‌توان گفت‌وگوی سازنده داشت؛ چراکه آن را حمل برضعف مسلمانان می‌کنند؛ پس باید در برابر آنان از روش‌های متناسب با

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۸۹

توطئه‌های آنان استفاده کرد.

۶. در این آیه سه اصل مشترک و اساسی برای گفتمان بین ادیان بیان شده است؛ اصولی که الهیون جهان را به وحدت و توحید فرا می‌خواند.

این سه اصل عبارت‌اند از:

ایمان به وحی الهی، معبود واحد وتسلیم در برابر او.

۷. در حقیقت، این آیه که به مسلمانان دستور می‌دهد این سه اصل مشترک را با اهل کتاب مطرح کنید، یکی از نمونه‌های مجادله‌ی احسن و گفتمان سازنده را به مسلمانان آموزش می‌دهد که در برخورد با مخالفان چگونه سخن بگویید که ذهن‌ها به هم نزدیک شود و آتش دشمنی شعله‌ور نشود و زمینه‌ی هدایت دیگران فراهم گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به گفتمان سازنده بین ادیان بپردازید.

۲. زیربنای گفت‌وگوی بین ادیان، اصول سه‌گانه‌ی مشترک، ایمان به وحی، توحید و تسلیم در برابر خدا باشد.

۳. با روش نیکو و سازنده با اهل کتاب بحث و گفت‌وگو کنید.

۴. با ستمکاران اهل کتاب، مدارا نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی عنکبوت به واکنش‌های متفاوت در برابر قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. وَكَذَلِكَ أ نْزَلْنَا إِلَيْكَ الكِتَابَ فَالَّذِينَ آ تَيْنَاهُمُ الكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلاء مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّاالكَافِرُونَ

و این گونه، کتاب (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، و کسانی که کتاب (الهی) به آنان داده‌ایم بـدان ایمان می‌آورنـد؛ و برخی از آن (مشرک) ها کسانی هستند که بدان ایمان می‌آورند؛ و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه نزول قرآن شبیه نزول کتاب‌های آسـمانی پیشین شمرده شده است. این تشبیه ممکن است در مورد اصل نزول وحی و یا در مورد محتوای آنها و اصول سه‌گانه‌ی مشترکی باشد که در آیه‌ی قبل بیان شد؛ یعنی قرآن نیز هم‌چون کتاب‌های آسمانی قبلی به ایمان به وحی، توحید و تسلیم در برابر خدا سفارش می‌کند. «۱»

البته سیاق آیات با تفسیر دوم سازگار است، ولی مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۲. در این آیه بیان شده که مردم در برابر قرآن سه گروه شدند:

الف) گروهی از اهـل کتاب بـدان ایمان آوردنـد؛ یعنی برخی یهودیان و مسـیحیان که نشانه‌های پیامبر صـلی الله علیه و آله و اصول محتوای قرآن را با بشارت‌های کتاب‌های خود هماهنگ دیدند بدان ایمان آوردند.

ب) گروهی از مشرکان عرب نیز به حقانیّت قرآن پی‌برده و بدان ایمان آورده بودند.

ج) گروهی از اهل کتاب و مشرکان کافر ماندند و لجاجت کردند و به قرآن ایمان نیاوردند.

۳. «جَحْـد» آن است که انسـان در قلبش به چیزی اقرار داشـته باشـد ولی آن را به زبـان انکـار کنـد. «۲» این تعبیر نشان می‌دهـد که کـافران در دل به حقـانیّت قرآن و اعجـاز آن پی برده بودنـد، ولی در ظـاهر به خـاطر تعصّب و تقلیـد یا برای حفظ منافع خود آن را انکار می‌کردند.

۴. «کافر» در اصل به معنای پوشاندن است و در این جا شاید اشاره به آن است که اهل کتاب و مشرکان که قبلًا نیز کافر بودند، پس از آن که آگاهانه قرآن را انکار کردند و حق را پوشاندند، کافر حقیقی و لغوی شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن نیز بر اساس اصول مشترک ادیان الهی فرود آمده است.

۲. آیات قرآن را انکار نکنید که جز کافران حق‌پوش، آنها را انکار نمی‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهـل و هشـتم سوره‌ی عنکبوت بـا اشاره به درس ناخوانـدگی و خط ننوشـتن پیامبر صـلی الله علیه و آله به ردّ شبهات مخالفان در مورد قرآن می‌پردازد و می‌فرماید:

۴۸. وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إذاً لارْتَابَ المُبْطِلُونَ

و پیش از ایـن (قرآن) هیـچ کتـابی نمی‌خوانـدی [و پیروی نمی‌کردی و بـا دست راسـتت آن را نمی‌نوشـتی؛ در صـورتی کـه (اگر می‌خواندی و می‌نوشتی) حتماً، باطل‌گرایان شک می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یک اشـکال احتمالی پاسخ داده شده است؛ یعنی اشاره کرده که اگر پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله، قبل از بعثت خوانـنده‌ی کتاب‌هـا و نویسنده بود، ممکن بود کسـی شـک کنـد و بگویـد شایـد او مطالب قرآن را درکتاب‌هـای دیگر خوانـده و نسخه‌برداری کرده است.

ولی با توجه به امّی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و این که او هیچ‌گاه کتابی ننوشته و درس نخوانده بود، این اشکال احتمالی دفع می‌شود.

۲. در حقیقت درس‌ناخواندگی و خط ننوشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و امّی بودن او دلیل حقانیّت و اصالت وحی قرآن و اعجاز آن و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

آری؛ چگونه ممکن است فردی درس ناخوانده کتابی با معارف بلند بیاورد که هیچ کس نتواند مثل آن را بیاورد. این دلیل آن است که وی به منبع وحی الهی متصل بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۲

۳. باسواد بودن یک ارزش است، اما در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بی‌سواد بودن یک نشانه است؛ چرا که بدین وسیله حقانیّت او و کتابش ثابت می‌شود.

۴. ادعای امّی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در محیط مکه توسط قرآن مطرح شد و بارها بر آن تأکید شد، ولی هیچ کس از مخالفان آن را انکار نکرد؛ چرا که در آن محیط، حدود ۱۷ نفر باسواد بودند که مردم همه را به نام می‌شناختند و پیامبر اسلام جزء آنان نبود. «۱»

۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سفری تجاری به شام داشت که در آن سفر فرصت درس خواندن نبود و در مکه نیز چنین تعلیماتی نداشت. تنها حکایت شده که ایشان در جریان صلح حُدیبیّه قلم به دست گرفت. «۲»

این خبر تاریخی نیز واحد است و بر فرض آن که صحیح باشد، اثبات می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نبوّت قادر برنوشتن بوده است، اما قبل از نبوّت را ثابت نمی‌کند و این مشکلی را ایجاد نمی‌کند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. «نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد.»

۲. حقانیت قرآن و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را در سوابق و شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله ببینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی عنکبوت به جایگاه واقعی قرآن و نقش ستمکاران در انکار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹. بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ اوتُوا العِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّاالظَّالِمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۳

بلکه آن (قرآن) آیات روشنی است که در سینه‌های کسانی است که به آنان دانش داده شده است؛ و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «آیات بیّنات» به معنی نشانه‌های روشن است. این تعبیر اشاره به آن است که نشانه‌های حقانیّت قرآن در خود آن است؛ یعنی محتوا و الفاظ آن اعجازآمیز و دلیل صدق آن است.

۲. در این آیه اشاره شده که طرف‌داران قرآن کسانی هستند که بهره‌ای از دانش دارند و یکی از راه‌های شناخت هر مکتب، بررسی شخصیت طرف‌داران آن است. اگر وفاداران به یک مکتب افرادی ممتاز و دانشمندان با اخلاص، هم‌چون علی علیه السلام، سلمان و عمار باشند، همین مطلب دلیل حقانیّت آن مکتب است.

۳. در احادیث اسلامی روایت شده که مقصود از دانشمندان در این آیه ائمه علیهم السلام هستند؛ «۱» البته این گونه احادیث بیان مصداق روشن و کامل آیه است که مرحله‌ی کامل علوم قرآن نزد آنان است، ولی دیگران نیز بر اساس استعداد و ظرفیت و دانش

خود از قرآن بهره می‌برند.

۴. در این آیه بیان شده که منکران آیات قرآن، جز ستمکاران نیستند.

آری؛ کسانی که آیات روشن الهی را منکر می‌شوند، در حقیقت خود و جامعه را از نور هدایت محروم می‌کنند و این محرومیت ستم به خویش و جامعه است؛ به عبارت دیگر، وقتی کسی راه ستم را در پیش گیرد، با قرآن مخالفت می‌کند، چرا که قرآن مخالف ستمکاری است.

۵. در آیه‌ی چهل و هفتم بیان شد که کافران منکر آیات الهی می‌شوند و در این جا بیان شد که ظالمان منکر آیات الهی می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۴

این دو تعبیر به دو جنبه‌ی عقیدتی و عملی انکار اشاره دارد؛ یعنی گاهی افراد به خاطر پیش‌داوری‌های نادرست و تقلید از نیاکان، راه کفر و انکار را می‌پیمایند و گاهی راه ستم به خویش و جامعه را برگزیده‌اند و قرآن را مخالف این روش عملی خود می‌بینند و آن را انکار می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرکس می‌خواهد قرآن در دلش جای گیرد اهل دانش شود.

۲. ستمکاری، باعث انکار آیات قرآن می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات پنجاهم تا پنجاه و دوم سوره‌ی عنکبوت به معجزه‌خواهی بهانه‌جویانه‌ی مشرکان پاسخ داده و با یادآوری ویژگی‌های قرآن و داوری خدا و زیانکاری کافران می‌فرماید:

۵۰- ۵۲. وَقَالُوا لَوْلا ا نْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أ نَا نَذِيرٌ مُبِينٌ* أوَ لَمْ يَكْفِهِمْ أ نَّا أ نْزَلْنَا عَلَيْكَ الكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ* قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالأرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ اوْلَئِكَ هُمُ الخَاسِرُونَ

و گفتند: «چرا نشانه های (اعجاز آمیز) از سوی پروردگارش بر او فرو فرستاده نشده؟!» بگو: «نشانه‌های (اعجاز آمیز) تنها نزد خداست و من فقط هشدارگری روشنگرم.»* و آیا برای آنان کافی نبود که ما کتاب (: قرآن) را بر تو فروفرستادیم، در حالی که بر آنان خوانده می‌شود؟! قطعاً، در این، رحمت و یادمانی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.* بگو: «گواهی خدا بین من و بین شما کافی است؛ در حالی که آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؛ و کسانی که به باطل ایمان آورده و به خدا کفر ورزیدند، تنها آنان زیانکارند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. معجزه‌ی جاویدان پیامبر صلی الله علیه و آله که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها در دست‌رس بشر است، همین قرآن است و با وجود قرآن که همگان را به مبارزه طلبیده است، دیگر نیازی نبود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزه‌ای بیاورد، هرچند از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزات دیگری نیز حکایت شده است.

۲. کافران مخالف پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود اطلاع از قرآن و عاجز بودن در برابر آن، باز هم بهانه‌جویی می‌کردند و معجزه های جدید می‌طلبیدند.

گاهی قصری از طلا می‌خواستند و گاهی نهرها و چشمه های آب و گاهی صعود به آسمان «۱» و معجزات را به صورت چیزهای بی‌ارزش و دل‌خواه در می‌آوردند.

۳. در این آیات دو پاسخ به بهانه‌جویی مشرکان می‌دهد:

الف) معجزه بـه دل‌خـواه پیـامبر نیست که در هر زمـان و هر مکـان بخواهیـد پیـدا شـود، بلکه معجزات به دست خـداست و او برای هدایت افراد حقیقت‌جو معجزه می‌فرستد، نه برای هوس‌های افراد بهانه‌جو.

دوم آن که اگر شما واقعاً حق‌جو هستید و معجزه می‌خواهید، قرآن معجزه‌ی جاویدان پیامبر صلی الله علیه و آله است، به آن بنگرید تا ایمان آورید؛ معجزه‌ای که بزرگ‌تر از معجزات دیگر و متناسب با شـرایط زمان و مکان و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام است.

۴. در این آیات بیان شـده که وظیفه‌ی پیامبر صـلی الله علیه و آله منحصـر در هشـدارگری و روشـنگری است؛ البته این آیه در صدد پاسخ‌گویی به بهانه‌جویی کافران است و این حصر نسبی است و گرنه پیامبر صلی الله علیه و آله وظایف دیگری نیز داشته است.

۵. این آیات به دو ویژگی قرآن؛ یعنی رحمت و ذکر بودن قرآن اشاره کرده است.

آری؛ قرآن هم یک معجزه‌ی یادآوری کننـده است که مایه‌ی تـذکر انسان‌هاست و هم رحمت‌آفرین است و برنامه‌ها و محتوای آن انسان‌ساز و مایه‌ی رحمت برای بشریت است. بر خلاف معجزات دیگر که فقط مایه‌ی تذکّر بود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۶

۶. قرآن مایه‌ی رحمت و تذکّر گروهی است که حقیقت را باور دارند و خواهان نور الهی و رحمت او هستند.

آری؛ کسانی که به آیات حق ایمان آورده‌اند، می‌توانند از تذکرات و رحمت قرآن استفاده کنند.

۷. در این آیات بیان شده که خدا گواه بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفان است:

الف) این گواهی خـدا ممکن است به صورت علمی باشـد؛ یعنی خـدا که از همه‌ی امور در جهان آگاه است، شاهـد کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفان او نیز هست.

ب) یا مقصود گواهی عملی است؛ یعنی دادن معجزه‌ی قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله، بهترین گواهی دادن خدا به نبوت اوست.

ج) یا منظور گواهی قولی خداست که در آیات متعدد قرآن به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گواهی داده است. «۱»

د) و یا مقصود گواهی خدا در کتاب های آسمانی دیگر است.

البتّه منافاتی بین این چهار تفسیر نیست و ممکن است همه‌ی آنها مقصود آیه باشند. «۲»

و در هر صورت گواهی کسی که از همه چیزِ آسمان‌ها و زمین آگاه است، بهترین و کامل‌ترین گواهی است.

۸. در این آیات بیان شده که کافران زیانکار واقعی هسـتند؛ چون آنان تمام اسـتعدادها و سـرمایه‌های وجودی خود را وقف بت‌ها و معبودان دروغین کرده و هیـچ گونه تکامل و رشـدی پیدا نکرده‌اند و در رسـتاخیز نیز گرفتار عذاب الهی می‌شوند؛ یعنی آنان کاملًا ورشکست شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام بهانه‌جو هستند.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی هشدارگری و روشنگری و پاسخ‌گویی به بهانه‌های مخالفان است.

۳. قرآن معجزه‌ای است که راه هرگونه بهانه‌جویی و معجزه‌خواهی را برمخالفان می‌بندد.

۴. حق‌باوران از تذکرات و رحمت قرآن استفاده کنند.

۵. از گواهی خدای آگاه برهمه چیز، پرواکنید (و دست از بهانه‌جویی بردارید).

۶. باطل‌گرایی و کفر، از عوامل زیانکاری هستند.

***

قرآن کریم درآیات پنجاه و سوم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی عنکبوت به بهانه‌جویی دیگر کافران در مورد عذاب خواهی پاسخ می‌دهد و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۵۳- ۵۵. وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالعَذَابِ وَلَوْلا أجَلٌ مُسَمّىً لَجاءَهُمُ العَذَابُ وَلَيَأتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ* يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالعَذَابِ وَإنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالكَافِرِينَ* يَوْمَ يَغْشَاهُمُ العَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و از تو می‌خواهند که در عذاب شتاب ورزی؛ و اگر سرآمد معیّنی نبود، حتماً، عذاب به سراغ آنان می‌آمد؛ و قطعاً، (عذاب) به طور ناگهانی به سراغشان می‌آید، در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.* و از تو می‌خواهند که در عذاب شتاب ورزی؛ و قطعاً، جهنّم برکافران احاطه دارد!* در روزی که عذاب (الهی) آنان را از فرازشان و از زیر پاهایشان می‌پوشاند! و (خدا به آنان) می گوید: «بچشید آنچه را انجام می‌دادید!»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به بهانه‌جویی مشرکان و عذاب‌خواهی آنان و عجله در این کار اشاره می کند. عذابی که توسط پیامبران الهی و در آیات قرآن به مشرکان لجوج وعده داده شده بود.

۲. در این آیات بیان شده که وعده‌ی عذاب مهلت و زمان مشخصی دارد، ولی مردم از آن اطلاع ندارند؛ شاید همین الآن به طور ناگهانی بیاید.

۳. تعیین زمان معین برای عذاب و مهلت دادن به کافران برای آن است که شاید آنان بیدار شوند و اگر لجاجت کردند حجّت برآنان تمام شود.

۴. عدم اعلام زمان عذاب برای آن است که گناهکاران و کافران جسورتر نشوند؛ چون اگر زمان عذاب اعلام شود، این افراد تا آخرین فرصت به گناه و کفر و شرک ادامه می‌دهند و سپس توبه می کنند؛ پس فلسفه‌ی تربیتی عذاب‌های الهی اقتضا می کند که زمان آن سرّی باشد، تا وحشتی درمیان کافران و گناهکاران ایجاد کند و عامل بازدارنده از گناه باشد.

۵. در این آیات بیان شده که عذاب جهنّم بر کافران احاطه دارد. این مطلب ممکن است اشاره به عذاب‌های دنیوی، همچون آلودگی‌ها، جهنّم سوزان جنگ‌ها و هوس‌ها و بیدادگری‌ها و یا اشاره به دوزخ آخرت باشد که در باطن دنیا موجود است و یا اشاره به دوزخ قیامت که خواهد آمد. «۱»

۶. در این آیات اشاره به دو جهت بالا- و پایین شده است که عذاب از این دو سو به کافران هجوم می‌آورد، ولی روشن است که عذاب از همه جهت افراد را فرا می گیرد و عدم بیان جهات دیگر به خاطر وضوح آن است. «۲»

۷. خدا به کافران می گوید: «آنچه را همواره عمل می کردید بچشید.»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۹۹

این جمله نوعی عذاب روانی کافران و اشاره به تجسّم اعمال نیز هست که اعمال انسان‌ها در رستاخیز به صورت عذاب دردناکی درمی‌آید که کافران آن را می‌چشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به بهانه‌جویی‌های مخالفان پاسخ گویید.

۲. عذاب الهی زمان مشخصی دارد و هر لحظه ممکن است آن زمان فرا رسد (پس مراقب رفتار و گفتار خویش باشید).

۳. فرجام عذاب‌آلودی در انتظار کافران است.

***

خدای متعال در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی عنکبوت با یادآوری وسعت زمین، بندگان خود را به هجرت و عبادت فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۵۶. یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی وَاسِعَةٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! در واقع، زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از مؤمنان مکه تحت فشار مشرکان بودند و توانایی انجام وظایف اسلامی خود را نداشتند. این آیه نازل شد و به آنان دستور داد که هجرت کنند تا بتوانند وظایف و عبادات خود را انجام دهند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه یک قانون کلی و عمومی برای همه‌ی مردم تحت فشارّ در طول تاریخ بیان شده است و آن این که هرگاه مؤمنان در یک سرزمین تحت

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۰

فشار دشمنان دین قرار گرفتند و نتوانستند وظایف دینی خود را انجام دهند، لازم است که در زمین پهناور خدا هجرت کنند و به جایی بروند که آزادی نسبی داشته باشند و بتوانند وظایف و عبادات خود را به انجام برسانند.

۲. براساس برخی آیات قرآن، هدف اساسی خلقت، پرستش و عبادت خداست «۱» و در این آیه نیز عبادت خدا هدف هجرت قرار گرفته است «۲» و اگر در مکان یا زمانی این هدف اساسی به خطر افتاد و قابل اجرا نبود، لازم است که انسان از آن مکان هجرت کند و به جایی برود که بتواند به هدف آفرینش و کمال خویش دست یابد و در این راه، مفاهیم اعتباری، هم‌چون قبیله، وطن و قومیت نباید مانع هجرت و عبادت او شود. «۳»

۳. مقصود از عبادتی که هدف خلقت است، تنها نماز و روزه نیست، بلکه عبادت شامل همه‌ی جلوه‌های پرستش و اطاعت خدا در زمینه‌ی گفتار، کردار و افکار می‌شود.

۴. تعبیر «عِبادی» (بندگان من) تعبیری محبت‌آمیز از طرف خداست و مقصود از آن انسان‌های مؤمن هستند که مقامی والا نزد خدا دارند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگاه در منطقه ای نتوانستید به هدف آفرینش و کمال عبادی دست یابید، هجرت کنید (تا آزاد شوید).

۲. اصل در زندگی و سکونت و هجرت، عبادت خداست.

۳. مؤمنان تحت فشار، مورد لطف خاص خدا هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۱

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی عنکبوت به قانون حتمی مرگ و فرجام انسان‌ها اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۷. کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَیْنَا تُرْجَعُونَ

هر شخصی چشنده‌ی مرگ است؛ سپس فقط به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که ممکن بود برخی افراد برای هجرت از سرزمین کفر، بهانه‌تراشی کنند و خطر مرگ را مطرح کنند، در این آیه به

قانون مرگ همگانی اشاره کرد که جهان جای مانـدن نیست و کسـی عمر جاودانی ندارد و همه خواهند مرد، پس چه بهتر که آزاد و دین‌دار بمیرید، نه در حال اسارت مشرکان و تحت فشارهای عقیدتی و دور از کمال عبادی.

۲. در این آیه فرجام انسان‌ها بیان شـده که همه به سوی خـدا باز می‌گردنـد؛ البتّه برخی به سوی قهر و عذاب الهی می‌روند و برخی به سوی لطف و بهشت او روان می‌شوند.

۳. در اندیشه‌ی مرگ باش که بی‌خبر می‌آید:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

پس ای عزیز!

بدان که یک سفر پر خطر لازمی در پیش است که عُدّه و عِدّه‌ی آن و زاد [و] راحله‌ی آن، علم و عمل نافع است و وقت سفر معلوم نیست چه وقت است. ممکن است وقت خیلی تنگ باشـد و فرصت از دست برود. انسـان نمی‌دانـد چه وقت کوس رحیـل (و زنگ حرکت) می‌زنند که باید ناچار کوچ کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ کسی را گریزی از مرگ نیست.

۲. راهی جز بازگشت به سوی خدا ندارید (پس کاری کنید که در درگاه او سرافراز باشید).

***

قرآن کریم در آیـات پنجـاه و هشـتم و پنجاه و نهم سوره‌ی عنکبوت به ویژگی‌هـای مؤمنـان و پـاداش نیـک آنـان در بهشت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸ و ۵۹. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ العَامِلِينَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسـته انجام دادند، حتماً، آنان را در جایگاه‌های (بلندی) از بهشت جای می‌دهیم که نهرها از زیر [درختـان]- ش روان است، در حـالی که در آن‌جا ماندگارنـد؛ پاداش اهل عمل چه نیکوست!* (همان) کسانی که شـکیبایی کردند و تنها بر پروردگارشان توکّل می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «غُرفه» به معنای ساختمان بلند است که براطراف خود اشراف دارد.

امتیاز غرفه‌های بهشتی آن است که نهرهای آب از زیر آنها روان است و در همان حال جاودانی‌اند؛ یعنی هم‌چون قصـرها و باغ‌های دنیایی نیستند که پس از مدتی فرسایش می‌یابند و از بین می‌روند.

۲. در آیات پیشـین سوره‌ی عنکبوت سـرنوشت عذاب‌آلود کافران بیان شد که آتش از پا تا سر آنان را فراگرفته بود و اینک در این آیات سرنوشت مؤمنان در بهشت بیان شده است.

این همان روش مقایسه و مقابله است که قرآن سرنوشت این دوگروه را در برابر

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۳

هم ترسیم می‌کند، تا مخاطبان قرآن با مقایسه‌ی آنان راه بهتر را انتخاب کنند.

۳. در این آیات چند ویژگی برای بهشتیان بیان شده است:

الف) ایمان دارند؛

ب) کردار شایسته دارند؛

ج) اهل عمل هستند؛

د) در مشکلات صبر و شکیبایی دارند؛

ه) بر پروردگارشان توکّل می‌کنند.

۴. «صبر» معنای وسیعی دارد که شامل استقامت در برابر مشکلات هجرت و شکیبایی در برابر هوای نفس و گناهان و صبر در انجام عبادت و اطاعت خدا می‌شود.

آری؛ صبر و استقامت رمز پیروزی مؤمنان در برابر دشمنان است.

۵. در این آیات بیان شده که مؤمنان بهشتی جز بر خدا بر کسی دیگر تکیه و توکّل نمی‌کنند. آنان بر اموال، بستگان، دوستان و حاکمان زمان توکّل نمی‌کنند؛ چون همه‌ی نیروها را وسایلی فانی می‌دانند، پس تنها نیروی حقیقی و باقی خدای بزرگ است که باید بر او توکّل کرد. «۱»

آری؛ گَرَم تو دوستی از دشمنان ندارم باک.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مؤمنان شایسته‌کردار، بهشتی جاودان و زیباست.

۲. بهشت، بهای عمل است.

۳. مؤمنان بهشتی را از کردار شایسته و صبر و توکّل آنان بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۴

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی عنکبوت به روزی‌رسانی خدا برای موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. وَكَأَيِّن مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ

و چه بسیار جنبنده‌ای که روزیِ خود را حمل نمی کند؛ خدا آنها و شما را «روزی» می‌دهد؛ و او شنوا [و] داناست.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه را این گونه حکایت کرده‌اند که گروهی از مؤمنان تحت فشار مشرکان بودند، ولی هجرت نمی‌کردند و می‌گفتند اگر ما به مدینه هجرت کنیم، در آن جا، خانه و زمینی نداریم و چه کسی به ما آب و غذا می‌دهد!

این آیه در این مورد نازل و به آنان یادآور شد که غصه‌ی روزی را نخورید که روزی همه‌ی جنبدگان به دست خداست. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به میلیون‌ها حیوان، هم‌چون پرندگان اشاره شده که غذای خود را ذخیره نمی‌کنند و هر روز غذای جدید می‌خواهند، ولی خدا با وسایل و عوامل طبیعی که فراهم ساخته است، همه‌ی آنان را غذا می‌دهد.

۲. حال که خدا روزی همه‌ی موجودات و انسان‌ها را می‌رساند، نباید انسان به خاطر ترس از قطع روزی، تن به ذلّت و اسارت دهد و در سرزمین کفر و شرک تحت فشار ظلم بماند و خود را از رشد و کمال محروم سازد، بلکه باید هجرت کند و غم روزی نخورد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدای آگاه، عهده دار رزق همگان است، پس غم روزی را نخورید.

۲. اندیشه‌ی غذا، مسیر زندگی معنوی شما را تعیین نکند. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی عنکبوت به آفرینشگری خدا و اعتراف مشرکان بدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱. وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّا يُؤْفَكُونَ

و اگر از آن (مشرک) ها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و (منافع) خورشید و ماه را مُسخَّر کرده است؟» حتماً می‌گویند: «خدا» پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات ۲۵ سوره‌ی لقمان، ۳۸ سوره‌ی زمر و ۹ و ۸۷ سوره‌ی زخرف مشابه آیه‌ی فوق هستند که معمولًا در مورد کافرانی که است شرک در عبادت داشتند؛ یعنی خدا را به عنوان خالق جهان می‌شناختند و توحید در خالقیّت را قبول داشتند، اما به پرستش بت‌ها هم می‌پرداختند و آنان را مایه‌ی نزدیکی به خدا و شفیع خود می‌دانستند.

۲. «یُؤفَکُون» در اصل به معنای بازگرداندن چیزی از صورت واقعی آن است و از این رو به دروغ و باد مخالف نیز گفته می‌شود. این واژه در این جا با صیغه‌ی مجهول آمده که اشاره به آن است که گویی مشرکان خود اراده ندارند و آنان را از حق باز می‌گردانند و به طرف شرک منحرف می‌سازند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۶

۳. مقصود از تسخیر خورشید و ماه، نظامی است که خدا برای آنان قرار داده و منافع آنها را در خدمت بشر در آورده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر آفریدگارجهان خداست، پس درپی (پرستش) غیر او نباشید.

۲. مخالفان نیز توحید درخالقیت را قبول دارند ولی منحرف شده‌اند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی عنکبوت به کم و زیاد شدن رزق مردم و حسابگری آگاهانه‌ی خدا در این زمینه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خدا روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد (و شایسته بداند) گسترده می‌سازد و (یا) برایش تنگ می‌گرداند؛ [چرا] که خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون این آیه در آیات متعددی از قرآن تکرار شده است «۲» و این نشان دهنده‌ی اهمیت موضوع است، همان طور که مردم نیز به رزق و کم و زیاد شدن آن اهمیت می‌دهند.

۲. کلید رزق شما و مقدار آن براساس اراده‌ی الهی تنظیم می‌شود.

در این جا توجه به چند نکته لازم است:

الف) اراده‌ی خدا براساس حکمت و مصلحت است و هرگونه که به صلاح

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۷

افراد باشد رزق آنان را کم یا زیاد می‌کند.

ب) خدا برخی مردم را به وسیله‌ی کمبود رزق آزمایش می‌کند، تا ببیند چه کسی صبر می‌کند و با تلاش بیش‌تر بر خدا توکّل می‌کند و چه کسی انفاق می‌نماید و چه کسی ناسپاسی می‌کند، البتّه گاهی هم کم شدن رزق در اثر گناهان یا برای جلوگیری از

سرکشی افراد است.

ج) خواست و اراده‌ی خدا، علل و اسباب تکوینی جهان را نفی نمی‌کند، یعنی کم و زیاد شدن رزق انسان تابع شرایط زندگی و تلاش انسان یا تنبلی اوست.

۳. معمولًا از واژه‌ی «رزق»، رزق مادی و غذا فهمیده می‌شود ولی معنای وسیعی دارد که شامل رزق مادی، معنوی و علمی می‌شود.

۴. در احادیث اسلامی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که تأکید کرده‌اند از سستی و کسالت و پرخوابی و بی‌کاری دست بکشید و به دنبال تأمین معاش خود بروید، که خدا از بنده‌ی بی‌کار در خشم است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزق شما به دست خداست (پس بر او توکّل کنید و از او رزق وسیع بخواهید).

۲. خدا آگاهانه (و براساس مصلحت و حکمت) رزق شما را کم یا زیاد می‌کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوّم سوره‌ی عنکبوت به توحید در ربوبیّت و اعتراف مشرکان بدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ

و اگر از آن (مشرك) ها بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن زمین را، پس از مردنش، زنده نمود؟» حتماً می‌گویند: «خدا» بگو: «ستایش مخصوص خداست.» بلکه بیش‌ترشان خرد نمی‌ورزند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه و آیات پیشین به چند صفت الهی اشاره شده است که با هم پیوند دارند.

الف) خالقیت خدا که سرچشمه‌ی روزی‌هاست؛

ب) رازقیّت خدا که زمینه‌ساز پرورش موجودات است؛

ج) ربوبیّت خدا و پرورش موجودات.

۲. مشرکان خدا را خالق جهان و مدبّر و ربّ می‌دانستند و به این حقایق اعتراف می‌کردند، ولی اکثر آنان در این امور تفکر نمی‌کردند، تا متوجه شوند که اگر خدا خالق و ربّ جهان است، پس بت‌ها هیچ تأثیری در سرنوشت انسان ندارند و شایسته‌ی پرستش نیستند و این گفتار و عقیده‌ی آنان با هم‌دیگر ناسازگار بود.

۳. اگر خدا مدبّر و پرورش دهنده‌ی هستی است، پس ستایش مخصوص اوست؛ زیرا آب که مایه‌ی حیات و سرچشمه‌ی ارزاق است از ناحیه‌ی اوست و معبودهای دیگر در این امور سهمی ندارند؛ پس حمد و شکر نیز از آن خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از طبیعت شناسی به خداشناسی برسید.

۲. آب مایه‌ی حیات طبیعت زمین است.

۳. اکثر مخالفان اسلام از خرد خود استفاده نمی‌کنند.

۴. کسی را ستایش کنید که مدبّر جهان است.

***

دنیا بازیچه است و آخرت حیات حقیقی

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی عنکبوت به زندگی بازیگرانه و زندگی حقیقی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴. وَمَا هَذِهِ الحَيَاةُ الدُّنْيا إِلَّالَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۰۹

این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست؛ و قطعاً، سرای آخرت فقط زندگی (حقیقی) است، اگر (برفرض) می‌دانستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «لَهْو» به معنای سرگرمی و کارهایی است که انسان را به خود مشغول می‌دارد و از مسائل اصولی زندگی منحرف می‌کند و دنیا نیز این‌گونه است.

۲. «لعب» به معنای کارهایی است که نوعی نظم و هدف خیالی دارد و انسان را به بازی می‌گیرد.

در بازی، یکی وزیر، یکی فرمانده‌ی لشگر و یکی دزد می‌شود، ولی در پایان بازی روشن می‌شود که همه‌ی نقش‌ها خیالی بوده است.

آری؛ زندگی دنیایی (بدون لحاظ آخرت) بازی و خیالی بیش نیست و انسان‌ها بازیگران صحنه‌های خیالی آن هستند، ولی وقتی مرگ فرارسد، همه از خواب بیدار می‌شوند و متوجه می‌گردند که به دنبال مقامات خیالی و سراب‌ها بوده‌اند و پس از گذشت یک نسل همه چیز آن نسل فراموش می‌شود و خیالات و بازیگری نسل جدید شروع می‌شود.

۳. حیات حقیقی که فنا و رنج و ناراحتی و ترس وتضاد در آن نیست و انسان‌ها به دنبال خیالات و بازیگری نیستند، همان زندگی اخروی است.

۴. این آیه در صدد مقایسه‌ی زندگی دنیا و آخرت است و مقام بلند زندگی اخروی را روشن می‌سازد، ولی این به معنای نفی ارزش‌های زندگی دنیا نیست، بلکه این آیه هشداری است به انسان‌ها که سرگرم بازیچه‌های دنیا و اسیر آنها نشوید بلکه امیر دنیا باشید و دنیا را مزرعه‌ی آخرت قرار دهید.

۵. در این آیه بیان شده که برخی افراد تفاوت دنیا و آخرت را درك نمی‌کنند و زندگی حقیقی را از بازی تشخیص نمی‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زندگی حقیقی و مجازی را بشناسید (و به دنبال حیات حقیقی باشید).

۲. دنیا سرگرمی و بازیچه است (فریب آن را نخورید).

***

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی عنکبوت به توحید فطری و نقش مشکلات در شکوفایی آن و ناسپاسی انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۵ و ۶۶. فَإِذَا رَكِبُوا فِي الفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى البَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ* لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

و هنگامی که بر کشتی سوار شوند، خدا را، درحالی که دین (خود) را برای او خالص گردانیده‌اند، می‌خوانند؛ و هنگامی که آنان را به سوی خشکی نجات دهد، به ناگاه آنان شرك می ورزند؛* تا آنچه را به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند؛ و تا (چند روزی از دنیا) بهره گیرند؛ و [لی در آینده خواهند دانست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به توحید فطری انسان‌ها اشاره شده است؛ یعنی نور توحیدی که در اعماق جان انسان‌ها نهفته است و در هنگام

روبه‌رو شـدن با مشـکلات و خطرها شـکوفاتر می‌شود؛ چراکه در این هنگام پرده‌های تعصب و غفلت کنار می‌رود و دست انسان از همه جا کوتاه می‌گردد و بی‌اختیار و خالصانه به سراغ ماورای طبیعت می‌رود و نور توحید فطری ظاهر می‌شود.

این حالت برای انسان‌های مذهبی و غیر مذهبی در شـرایط سـخت و به ویژه سـفرهای دریایی و هوایی پیدا می‌شود و همین همگانی بودن، نشانه‌ی فطری بودن آن است.

۲. در آیـات قرآن به طور مکرر اشـاره شـده که انسـان در هنگام آسودگی ناسپاسـی می‌کنـد و در هنگام بروز مشـکلات سـخت به طرف خدا می‌رود و پس از رفع مشکلات بازهم ناسپاس می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۱

آری؛ در هنگـام آسودگی و فراوانی نعمت، پرده‌های غفلت و غرور و آلودگی‌های گناهان مانع دیـدن نور خـدا می‌شود و انسان به خاطر لذت های زودگذر آیات الهی را انکار می‌کند و خود را گرفتار عذاب می‌نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را در هنگام مشکلات بشناسید.

۲. نور توحید فطری در دل همه‌ی انسان‌ها، حتی مشرکان، وجود دارد.

۳. مشکلات غفلت‌زاست و رفاه‌زدگی انسان زمینه‌ساز ناسپاسی اوست.

۴. اگر در مشکلات خدا را با اخلاص می‌خوانید، پس از رفع مشکلات خدا را فراموش نکنید.

۵. مشرکان رفاه‌طلب از فرجام خویش خوف‌ناک باشند.

***

قرآن کریم در آیات شـصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی عنکبوت به نعمت حرم امن مکه و ناسپاسی مشرکان و ظلم و تکذیب آنان اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۶۷ و ۶۸. أَوَ لَمْ يَرَوْا أَ نَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ* وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ا فْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكَافِرِينَ

و آیا نظر نکرده‌اند که ما (مکه را) حرم امنی قرار دادیم، در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شدند؟! پس آیا به باطل ایمان می آورنـد و نعمت خـدا را انکـار می‌کننـد؟!* و چه کسـی سـتمکارتر است از کسـی که بر خـدا دروغ بسـته، یا حق را، هنگامی که به سراغش آمد، دروغ انگاشته است؟! آیا در جهنّم جایگاهی برای کافران نیست؟!

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیـات به یکی از نعمت‌های بزرگ خـدا بر بشـریت، یعنی نعمت حرم امن مکه اشاره شـده است. در حالی که جهان پر از نـاامنی است، خـدا مکه را جزیره‌ی امن برای همگـان قرارداده، به طوری که حـتی حیوانـات نیز در آن جـا در امان‌انـد و کسـی حق تعرّض به آنان را ندارد.

البتّه این حرم امن آثار و فواید زیادی برای بشریت دارد که بیش‌ترین فایده‌ی آن برای مردم مکه است.

۲. مشـرکان با این که از نعمت الهی حرم امن مکه اسـتفاده می‌کنند، باز هم کفر می‌ورزند و ناسپاسی می‌کنند و این ناسپاسی و کفر از مشرکان ساکن مکه زشت‌تراست.

۳. مشرکان بر خدا دروغ می‌بندند؛ زیرا آنان برای خدا شریک معرفی می‌کنند و آن را برنامه‌ی الهی معرفی می‌نمایند.

۴. مشـرکان با این تهمت‌ها بر خود و دیگران سـتم روا می‌دارند؛ زیرا شرک ظلم برخویشتن و ستمی بر جامعه‌ی انسانی است. آری؛

شرک ریشه‌ی بسیاری از انحرافات و مفاسد اجتماعی، هواپرستی و دنیاپرستی است.

۵. مشرکان حق را تکذیب کردند؛ زیرا دلایل آشکار توحید را نپذیرفتند و آیات قرآن را انکار کردند.

۶. در پانزده مورد از آیات قرآن، گروهی به عنوان «ظالم‌ترین مردم» معرفی شده‌اند. دقت در این موارد نشان می‌دهد که این تعبیر درمورد مسائل متنوعی مطرح شده که معمولًا به شرک باز می‌گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدر نعمت حرم امن مکه را بدانید و ناسپاسی نکنید.

۲. باطل‌گرایان از نعمت امنیت حرم استفاده می‌کنند و ناسپاسی می‌کنند (شما این گونه نباشید).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۳

۳. دروغ برخدا و تکذیب حق از بزرگ‌ترین ستم‌هاست (پس شما این گونه عمل نکنید).

۴. فرجام کافران عذاب‌آلود است (پس مراقب باشند).

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی عنکبوت به نتایج تلاش و نیکوکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹. وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در (راه) ما تلاش کنند، قطعاً، به راه‌های خود رهنمونشان خواهیم کرد؛ و مسلماً، خدا با نیکوکاران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جَهاد» به معنای کوشش است و در این‌جا شامل هر نوع تلاش در راه خدا می‌شود، که شامل موارد زیر است:

الف) جهاد نظامی و مبارزه با دشمنان اسلام؛

ب) جهاد فرهنگی و تلاش در راه اعتلای علمی و فرهنگی مسلمانان؛

ج) جهاد با نفس و مبارزه با هوس‌های سرکش درون؛

د) جهاد سازندگی و تلاش در راه پیش‌رفت‌های فنی و ساختن زندگی بهتر برای مسلمانان و امدادهای مادی به آنان.

۲. مقصود از راه‌های خدا، مسیرهای مختلفی است که به سوی خدا منتهی می‌شود هم‌چون مسیر دانش، تزکیه‌ی نفس، مقاومت در برابر دشمنان و ... که در نهایت انسان را به هدایت نایل می‌سازد.

۳. در این آیه پیروزی و موفقیت را متوقف بر دو شرط اساسی کرده است: تلاش و اخلاص.

یعنی، اگر انسان تنبلی و سستی کند ره به جایی نمی‌برد، همان طور که اگر تلاش کند ولی اخلاص در کارنباشد و برای خدا عمل نکند، هدایت الهی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۴

شامل حال او نمی‌شود و همین دو مطلب رمز موفقیت‌ها و ناکامی‌های مسلمانان در طول تاریخ اسلام بوده است.

۴. خدا با نیکوکاران است؛ این‌ها از خدا دور نیستند و همیشه با خدایند؛ از این رو نیکوکاران از مجاهدان نیز برترند؛ زیرا مجاهدان برای خود در راه خدا تلاش می‌کنند و نیکوکاران برای دیگران نیز تلاش می‌کنند و ایثارگرند.

۵. در احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود این آیه آل محمد و پیروان آنها هستند «۱» و در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام روایت شده که مقصود از مُحسن (: نیکوکار) ایشان هستند. «۲»

البتّه روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل و روشن آیه را بیان می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حرکت از شما هدایت از ما.

۲. راه‌های متعددی به سوی خدا وجود دارد.

۳. بدون تلاش و اخلاص، ره به جایی نمی‌برید.

۴. خدا حامی نیکوکاران ایثارگر است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۵

بخش دوم: سوره‌ی روم

اشاره

نشانه‌های الهی در جهان و توحید فطری

ثواب و عقاب‌های رستاخیر

ارتباط حالات مردم با رویدادهای زندگی

ارتباط گذشته و آینده‌ی بشر

پیش‌گویی اعجازآمیز درباره‌ی جنگ ایران و روم

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۷

اول: سیمای سوره‌ی روم

اشاره

سیمای سوره‌ی روم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی روم که درمکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرودآمده، دارای ۶۰ آیه، ۸۱۹ واژه و ۳۵۳۴ حرف است.

نزول

این سوره هشتاد و سومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی انشقاق و قبل از سوره‌ی عنکبوت) و در سالی که ایرانیان بر رومیان پیروز شدند فرو فرستاده شد. این سوره در چینش کنونی قرآن سی‌امین سوره به شمار می‌آید.

نام:

تنها نام این سوره «رُوم» است که به مناسبت آیه‌ی دوم آن نام‌گذاری شده است.

این آیه بیانگر شکست روم و پیش‌بینی پیروزی رومیان در آینده‌ی نزدیک است.

فضایل

در مورد فضیلت خواندن این سوره از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که

سوره‌ی روم و عنکبوت نزد خدا موقعیّت مهمی دارند و هرکس آنها را در شب بیست و سوم ماه رمضان بخواند، اهل بهشت خواهد بود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۸

تذکر: روشن است که موقعیت این سوره‌ها در نزد پروردگار به خاطر محتوای آنهاست و آن گاه کسی اهل بهشت می‌شود که این سوره‌ها را بخواند و به محتوای آنها عمل نماید.

ویژگی:

این سوره از سوره‌هایی است که با حروف مقطعه‌ی «الم» آغاز می‌شود و با آن که مکی است، داستان‌های پیامبران در آن نیامده است.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید فطری و شناخت خدا از طریق نشانه‌های او در جهان؛

۲. یادآوری قیامت و عذاب و ثواب آن؛

۳. کشف ارتباط استوار، میان حالات مردم و روی‌دادهای زندگی و نیز ارتباط گذشته‌ی بشریت با وضع موجود و آینده‌ی او و قوانین هستی.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره به چشم می‌خورند عبارت‌انداز:

الف) عقاید:

۱. بیان دلایل آفاقی و انفسی برای شناخت خدا و تذکر عظمت آیات خدا (در آیات ۱۹- ۲۷)؛

۲. یادآوری فطرت توحیدی انسان (در آیه‌ی ۳۰)؛

۳. یادآوری قیامت و سرنوشت مشرکان و مؤمنان (در آیات ۱۱- ۱۶)؛

۴. اعجاز قرآن در پیش‌گویی پیروزی روم بر ایران (در آیات ۲- ۴).

ب) اخلاق:

۱. یادآوری حقّ خویشاوندان (ذِی القُربی و نیکی به آنها (در آیه‌ی ۳۷)؛

۲. تکذیب و کفر، عاقبت گناهکاران (در آیه‌ی ۱۰)؛

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۱۹

۳. دستور به تقوا و پارسایی (در آیه‌ی ۳۱)؛

۴. دعوت به صبر (در آیه‌ی ۶۰).

ج) احکام:

۱. نکوهش رباخواری (در آیه‌ی ۳۹)؛

۲. تذکری درباره‌ی مالکیت؛

۳. نوید نیکی برای پرداخت کنندگان زکات انفاق (در آیه‌ی ۳۸)؛

۴. دعوت به نماز (در آیه‌ی ۳۱).

د) داستان:

پیروزی ایرانیان بر رومیان و پیش‌بینی شکست ایران در آینده‌ی نزدیک (در آیات ۲– ۴).

ه) مطالب فرعی:

۱. خلقت انسان از خاک (در آیه‌ی ۲۰)؛

۲. یادآوری نظام زوجیّت و آفرینش همسران و رابطه‌ی دوستی آنها با یک‌دیگر (در آیه‌ی ۲۱)؛

۳. تبیین حالات افراد بی‌ایمان و گناهکار و ظهور فساد در زمین بر اثر گناهان (در آیه ۴۱)؛

۴. دعوت به مسافرت در زمین (در آیات ۹ و ۴۲)؛

۵. تذکر چگونگی تشکیل ابر و باران که نکاتی علمی در بردارد (در آیه‌ی ۴۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۱

دوم: محتوای سوره‌ی روم

اشاره

خدای متعال سوره‌ی روم را با حروف مقطعه آغاز می‌کند و می‌فرماید:

۱. الم

الف، لام، میم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بیست و نه سوره از قرآن با حروف مقطعه آغاز می‌شوند و سوره‌ی روم یکی از آنهاست. در مورد معنای این حروف و دیدگاه‌های مفسران در اول سوره‌ی بقره و آل عمران و ... سخن گفتیم و به این نتیجه رسیدیم که این حروف اشاره دارد که قرآن با آن عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است، ولی با این حال کسی نمی‌تواند مثل آن را از حروف الفبا تألیف کند.

۲. معمولًا در سوره‌هایی که حروف مقطعه وجود دارد بلا- فاصله از عظمت قرآن سخن گفته شده است. در این سوره نیز پس از حروف «الم» پیش گویی اعجازآمیز قرآن در مورد شکست و پیروزی رومیان بیان شده است، که اشاره به عظمت قرآن دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به حروف الفبا که قرآن از آنها ساخته شده است بنگرید و به عظمت قرآن پی ببرید.

۲. اگر می‌توانید، از حروف الفبا، کتابی به عظمت قرآن تألیف کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۲

قرآن کریم در آیات دوم تا چهارم سوره‌ی روم با اشاره به شکست رومیان از ایرانیان، پیروزی رومیان را پیش گویی می کند و می‌فرماید:

۲- ۴. غُلِبَتِ الرُّومُ* فِی أَدْنَى الأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ* فِی بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ.

(سپاه) روم در نزدیک‌ترین سرزمین شکست خورد؛* و [لی آنان بعد از شکستشان در [ظرف چند سال به زودی پیروز خواهند شد.* کار [ها] قبل از (آن شکست) و بعد از (این پیروزی)، فقط از آنِ خداست؛ و در آن روز، مومنان از یاری الهی (و پیروزی دیگری) شاد می‌شوند.

شأن نزول:

حکایت شده که در هنگام حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه، جنگی میان ایرانیان و رومیان (که دو ابرقدرت آن عصر بودند) واقع شد و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند.

آیات فوق فرود آمد و به صورت اعجازآمیزی پیش گویی کرد که در آینده‌ای نزدیک رومیان پیروز می‌شوند؛ و پس از چند سال این واقعه به وقوع پیوست و بار دیگر حقّانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن اثبات شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از جهات اعجاز قرآن همان پیش گویی‌های تاریخی و اخبار غیبی آن است که آیه‌ی فوق را از این موارد شمرده‌اند، «۲» چرا که قرآن با

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۳

تأکیدات متعدد به طور قاطع پیش گویی می کند که رومیان پس از شکست خود به زودی پیروز می‌شوند و حتی حدود سال‌های آن را پیش‌بینی می کند که این پیش گویی پس از چند سال به وقوع پیوست.

پیش‌بینی پیروزی قدرت‌های بزرگ، آن هم در عرض چند سال کوتاه و پس از شکستی سنگین، کاری دشوار است و با علم عادی ممکن نیست و حتی کارشناسان سیاسی و نظامی نیز در این موارد با احتیاط سخن می گویند.

۲. دولت ایران و روم درعصر پیامبر صلی الله علیه و آله دو ابرقدرت بزرگ جهان به شمار می‌آمدند. در آن زمان پادشاه ایران «خسرو پرویز» و پادشاه روم «هرقل» بود و جنگی ۲۴ ساله بین آنان در گرفت.

نخست سپاه ایرانیان به سرداری «شهربراز» و «شاهین» به قلمرو روم شرقی حمله کردند و به سختی آنان را شکست دادند به طوری که منطقه‌ی شامات، مصر و آسیای صغیر را تصرف کردند.

این شکست در حدود سال ۶۱۶ میلادی (یعنی حدود سال ششم یا هفتم هجری) رخ داد «۱» سپس پادشاه روم درسال ۶۲۲ میلادی تهاجم خود را به ایران آغاز کرد و ظرف شش سال ایران را شکست داد. «۲»

بنابراین، شکست ایرانیان در حدود سال‌های اول تا ششم هجری بود و صلح حدیبیه نیز در سال ششم هجری واقع شد.

۳. محل درگیری سپاه ایران و روم و مکان شکست رومیان، در شمال جزیرة العرب در سرزمین شام، نزدیک محل سکونت مردمان مکه بوده است.

البتّه برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که این مکان نزدیک‌ترین

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۴

نقطه‌ی مرزی ایران و روم بوده که شکست رومیان در آن نقطه اهمیت بیش‌تری داشته است؛ چرا که اگر کشوری در نقطه‌ی مرزی و محل قوّت خود شکست بخورد، به زودی قادر به جبران شکست نخواهد بود. «۱» در این صورت پیش گویی پیروزی رومیان اهمیت بیش‌تری می‌یابد.

برخی از محققـان نیز ایـن بخش از آیه را یکی از مـوارد اعجـاز علمی قرآن دانسـته‌اند؛ چرا که محققـان علم جغرافیـا دریافته‌انـد که گودترین و پـایین‌ترین منطقه‌ی روی زمین «بحر المیت» (منطقه‌ای نزدیـک فلسـطین) است که جنـگ ایران و روم در آن واقع شـد و قرآن با تعبیر «ادنی الارض» (پایین‌ترین و پست‌ترین سرزمین) «۲» به آن اشاره کرده است. «۳»

۴. «بِضْع» به معنـای زمـانی حـدود سه تـا نه سال است. «۴» پیش‌بینی قرآن به صـورت حـدودی است؛ چرا که جنگ‌هـای آن عصـر چندین سال طول می‌کشید و در طول جنگ و پس از فراز و نشیب‌ها معلوم می‌شد که چه کسی شکست خورده است.

۵. در این آیـات بیـان شـده که مؤمنـان در هنگام پیروزی رومیان خوشـحال خواهنـد بود. این خود پیش‌گویی دیگری در این آیات است؛ چرا که در هنگام پیروزی رومیان، صـلح حـدیبیه واقع شـد که پیروزی بزرگی برای مسـلمانان بود و آنان به خاطر آن شادمان بودند.

البتّه این احتمال نیز هست که شادی مسـلمانان که در آیه بـدان اشاره شـد به خاطر تحقّق پیش‌گویی قرآن و اثبات حقانیّت آن بوده باشد. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی الهی است؛ چون اخبار اعجازآمیز غیبی دارد.

۲. به پیروزی و شکست ابرقدرت‌ها دل نبندید که همه‌ی کارها به دست خداست.

۳. مؤمنان نسبت به حوادث سیاسی جهان حساس باشند و در پیروزی‌ها شادمانی کنند.

***

قرآن کریم در آیـات پنجم و شـشم سوره‌ی روم به امـدادهای الهی در پیروزی‌هـا و وعـده‌های تخلّف ناپـذیر او و ناآگاهی اکثریت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. بِنَصْرِ اللَّهِ يَنصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ العَزِيزُ الرَّحِيمُ* وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ.

(خدا) هر کس را بخواهد (و شایسـته بداند)، یاری می‌رساند؛ و او شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.* (این) وعده‌ی خداست؛ خدا از وعده‌اش تخلّف نمی‌ورزد؛ و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیـه‌ی پیشـین پیش‌گـویی قرآن در مـورد شادمـانی مؤمنـان در هنگـام پیروزی رومیـان بیـان شـد و گفـتیم که شایـد شادمـانی مسلمانان در اثر پیروزی در صلح حُدیبیه بوده باشد که همزمان با شکست رومیان در سال ششم هجری واقع شده بود.

در این آیه اشاره شده که این امر نصرت و یاری الهی برای مسلمانان بود.

آری؛ خـدا در هنگـام صلح حـدیبیه به یـاری مسـلمانان آمـد و وحشـتی در قلب مشـرکان مکه قرارداد به طـوری که دست از سـتیز برداشتند و صلح نامه‌ای را امضاکردند که پیروزی بزرگی برای مسلمانان به شمار می‌آمد.

آری؛ پیروزی رومیان بر ایرانیان و تحقق پیش‌گویی قرآن و اثبات

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۶

حقانیّت آن هشـداری به مشـرکان بود و وحشتی در دل آنان ایجاد کرد، به طوری که با پدیـده‌ی اسـلام کنار آمدند و صـلح نامه را امضا کردند. «۱»

و این امدادِ دیگری از جانب خدا بود که مسلمانان را شادمان کرد.

۲. پیروزی مسلمانان در صلح حدیبیه و شادمانی آنان وعده‌ی الهی بود.

همان طور که در اول سوره‌ی فتح، این صلح را فتحی بزرگ برای مسلمانان برشمرد که خدا مسلمانان را در آن جا یاری نمود. «۲»

۳. تخلّف از وعده، یا به خاطر ناتوانی و یا به سبب جهل است ولی خدا عالم و قدرتمند است پس هیچ گاه از وعده‌اش تخلّف نمی‌کند، بلکه تخلّف وعده در مورد او محال است.

۴. در این آیه بیان شده که اکثر مردم از این حتمی بودن وعده‌ی الهی آگاهی ندارند؛ چون خدا و صفات او را به خوبی نشناخته‌اند.

البتّه روشن است که مقصود از این اکثریت همان مشرکان هستند که به وعده‌های نصرت الهی به مسلمانان ایمان نداشتند و ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی به دست خداست.

۲. از یاری الهی شادمان باشید.

۳. پیروزی مؤمنان وعده‌ی الهی است.

۴. مردم ناآگاه وعده‌های الهی را جدّی نمی‌گیرند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۷

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی روم به ظاهربینان غفلت‌پیشه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. یَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الحَیَاةِ الدُّ نْیا وَهُمْ عَنِ الآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ.

(زیرا آنان) ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، درحالی که آنان خود از آخرت غافل‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهان ظاهر و باطنی دارد. ظاهر دنیا همین لذت‌های زودگذر سرگرمی‌ها و بازیچه‌هاست که عامل غرور و غفلت می‌شود و باطن دنیا علل و عوامل پشت پرده‌ی آن و مقاصد عالی الهی و هدف حقّ آفرینش است و هر حادثه‌ی آن معنادار و نشانه‌ای از خداست.

۲. تفاوت ظاهر و باطن دنیا هر چند واقعی است، درک آن بستگی به بینش انسان دارد. برخی افراد بینش مادی دارند و جهان را مجموعه‌ای از حوادث کور و بی‌هدف می‌شمارند اما افرادی که بینش توحیدی دارند جهان را مجموعه‌ای هدف‌دار و آفریده‌ی پروردگار می‌دانند که آزمایشگاه انسان‌هاست و هر حادثه و پدیده‌ی آن کتابی پر محتوا و اسرارآمیز است که در مجموعه‌ی هستی معنادار می‌شود و درس توحید می‌دهد و همه‌ی مجموعه جهان مرحله‌ای از هستی انسان است که به طرف جهانی دیگر در حرکت است و معاد ایستگاه نهایی آن است.

۳. تفاوت دید انسان‌های ظاهربین و مؤمنان ژرف‌نگر، در داوری آنان مؤثر است به گونه‌ای که انسان ظاهربین شهادت در راه خدا را نابودی ولی انسان باطن‌نگر آن را سعادت می‌بیند.

انسان ظاهربین انفاق و بخشش در راه خدا را زیان، ولی انسان باطن‌نگر آن را ذخیره‌ای پرسود می‌بیند.

همین اختلاف دید در مورد رباخواری، حرام‌خواری و گناهان دیگر و حوادث جهان، هم‌چون سیل و زلزله نیز پیدا می‌شود. یکی آنها را وسیله‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۸

آزمایش می‌داند که لازم است در برابر آنها صبر کند و از آنها درس عبرت بیاموزد و برای آینده برنامه‌ریزی بهتری کند و دیگری حوادث تلخ را غیرقابل تحمّل می‌شمارد و ناسپاسی می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به باطن جهان و حوادث آن توجه کنید و در دنیا ظاهرنگر نباشید.

۲. از فرجام هستی و جهان آخرت غافل نشوید.

۳. کسانی که از ژرف اندیشی به دورند، از فرجام جهان غافل می‌شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی روم افراد را به خاطر عدم تفکر در حقانیّت و فرجام آفرینش توبیخ می‌کند و می‌فرماید:

۸. أوَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالأرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إلَّا بِالحَقِّ وَأجَلٍ مُسَمّىً وَإنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

و آیا در (درون) خودشان فکر نکرده‌اند که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است را جز به حق و سرآمدی معیّن نیافریده است؟! و [لی قطعاً، بسیاری از مردم ملاقات پروردگارشان را منکرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه مردم را به تفکر فرا می‌خواند و کافران ظاهربین را به خاطر عدم تفکّر سرزنش می‌کند.

آری؛ قرآن کریم بر خردورزی انسان تأکید می‌کند و ریشه‌ی انحرافات عقیدتی انسان‌ها نیز در عدم تفکر نهفته است.

۲. اگر انسان تفکر کند متوجه می‌شود که

اولًا، آفرینش جهان هدف‌دار وحق است، چراکه خدا حکیم است و کار بیهوده و بی‌هدف نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۲۹

ثانیاً، این دنیا پایان معیّنی دارد و روزی نظام کنونی آسمان‌ها و زمین درهم می‌ریزد و جهان مادی به فرجام خویش می‌رسد.

بنابراین، حتماً معاد و جهانی دیگر درپی این جهان وجود دارد وگرنه هدف‌دار بودن جهان کنونی بی‌معنا می‌شود.

۳. بسیاری از مردم معاد را انکار می‌کنند و کفر می‌ورزند؛ چرا که آنان اهل خردورزی و تفکر در نظام آسمان‌ها و زمین نیستند تا به حقانیّت معاد پی‌ببرند.

۴. «بِالحَق» یا به معنای آن است که آفرینش هدف حقّی دارد ویا آن که آفرینش با حق و قانون و نظم همراه است. «۱»

۵. «فی انْفُسهم» یا بدان معناست که انسان در اسرار درون خویش تفکر کند و یا آن که در درون جان و از طریق عقل بیندیشد و به حقانیّت و هدف‌داری آفرینش پی‌ببرد.

البتّه معنای دوم با ظاهر آیه سازگارتراست. «۲»

۶. یکی از راه‌های ژرف‌اندیشی و باطن‌نگری به جهان و عبور از ظاهر آن، اندیشیدن در نظام هستی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در نظام هستی تفکر کنید (تا به هدف‌داری جهان و معاد پی‌ببرید).

۲. خردمندان به فرجام هستی و هدف‌داری آن پی‌خواهند برد.

۳. نابخردان معاد را انکار می‌کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۰

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی روم مردم را به گردشگری هدفمند در زمین و عبرت‌آموزی از سرنوشت ستمکاران قدرتمند فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۹. أوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الأرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأثَارُوا الأرْضَ وَعَمَرُوهَا أكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند که چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ که از آنان نیرومندتر بودند و زمین را شخم زدند و بیش‌تر از آنچه (اینان) آبادش کردند، آن را آباد ساختند و فرستادگانشان دلیل‌های روشن (معجزه آسا) برای آنان آوردند (ولی ایمان نیاوردند و عذاب شدند)؛ و خدا هرگز به آنان ستم نکرد و لیکن بر خودشان ستم می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به اقوامی همچون فرعونیان و قوم عاد اشاره شده که پیش از مشرکان مکه زندگی می‌کردند. آنان افرادی نیرومند بودند که زمین را آباد کردند و پیشرفت آنها بیش از مشرکان صدر اسلام بوده است ولی با این همه، قدرت و پیشرفت آنان مانع عذاب الهی نشد پس چگونه مشرکان می‌توانند از مجازات الهی بگریزند.

۲. مقصود از زیر و روکردن زمین، شخم زدن آن برای کشاورزی یا کندن نهرها و ایجاد شالوده‌ی ساختمان‌های بزرگ است که مایه‌ی آبادی زمین می‌شود.

۳. معیار پیشرفت و قدرت در اعصار مختلف، متفاوت است. در صدر اسلام کشاورزی و ساختمان‌های بلند نشانه‌ی قدرت و پیشرفت بود که مشرکان مکه در این مورد پیشرفت چندانی نداشتند.

۴. قرآن کریم در این آیه و در آیات متعددی مردم را به گردشگری هدفمند برای دیدن آثار ستمکاران تاریخ و عبرت‌آموزی از آنان فرا می‌خواند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۱

۵. یکی از راه‌های بیداری و ژرف‌اندیشی و باطن‌نگری به جهان و عبور از ظاهر آن، گردشگریِ هدفمند است.

۶. خدا ستم نمی‌کند بلکه این کافران هستند که با شرک ورزیدن به خود ستم می‌کنند، همان طور که به مردم ستم روا می‌دارند وخدا نیز مجازات این ستمکاری‌ها را به آنان می‌چشاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهانگردی هدفمند داشته باشید.

۲. به سرنوشت عذاب‌آلود سرکشان قدرتمند تاریخ بنگرید و عبرت بیاموزید.

۳. اگر پیشرفت مادی جامعه با پیشرفت معنوی هماهنگ نباشد، جامعه به سقوط می‌گراید.

۴. ستمکاران خود به نفس خود ستم می‌کنند و خود کرده را تدبیر نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی روم به فرجام بدکاران و مخالفت و ریشخند آنان نسبت به آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السُّوءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤُونَ

سپس فرجام کسانی که [کارهای بد انجام دادند، بدتر شد، (چرا) که آیات خدا را دروغ انگاشتند و آنها را ریشخند می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بدکاری و گناهکاری همچون بیماری سختی است که هر روز در وجود انسان پیشرفت می‌کند تا سراسر روح او را تسخیر کند و او را به انحراف کامل بکشاند.

۲. این آیه هشداری است به گناهکاران که گناه از نقطه‌ی کوچکی شروع می‌شود اما به نقطه‌ی بزرگی ختم می‌شود که همان تکذیب و ریشخند آیات الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۲

۳. تکذیب آیات الهی و ریشخند کردن آنها خود نوعی گناه و بدکاری است که انسان را به سوی گناه بیش‌تر و کفر و دوزخ سوق

می‌دهد؛ «۱» چرا که این‌گونه افراد بـا موضع‌گیری در برابر آیـات الهی و ریشـخند آنهـا راه تفکّر و درک حقیقت را به روی خـود می‌بندند و به گمراهی کشانده می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب باشید که کارهای بد از نقطه‌ی کوچکی آغاز می‌شود ولی به نقطه‌ی خطرناکی ختم می‌گردد.

۲. بدکاری زمینه‌ساز موضع گیری در برابر آیات الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی روم به آغازگر و فرجام‌گر جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. اللَّهُ يَبْدَأُ الخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

خدا آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، سپس فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسـران برآن‌اند که این آیه اسـتدلالی کوتاه و پرمعنا برای مسأله‌ی معاد است؛ همان کسـی که قدرت بر آفرینش نخستین داشت، قدرت برمعاد هم دارد و قانون عدالت و حکمت خدا ایجاب می‌کند که این آفرینش مجدد تحقق یابد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۳

۲. مقصود از رجوع به سوی خـدا یـا آن است که همه‌ی شـما به سوی دادگاه عـدل الهی می‌رویـد تا مورد محاسـبه قرارگیریـد و به پاداش و کیفر خود برسید؛ بلکه مومنانی که در خط تکامل الهی قرار گرفته‌اند، در مسیر تکامل خویش به سوی بی‌نهایت و به سوی ذات پاک الهی پیش روند.

و یا منظور آن است که همه‌ی شما به سوی خدا می‌روید، اما نیکان به سوی صفات مهر الهی و آلودگان به سوی صفات قهر الهی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آغازگر و پایان دهنده‌ی جهان را بشناسید که او خدای یگانه است.

۲. بازگشتگاهی جز درگاه الهی ندارید.

***

رستاخیز

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی روم، ناامیدی و تنهایی مشرکان را در رستاخیز به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ المُجْرِمُونَ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ

و روزی که سـاعت (: قیـامت) برپا می‌شود، خلافکاران از ناامیـدی انـدوهگین می‌شونـد؛* و از شـریکانشان (: بت ها) شـفاعتگرانی برای آنان نیست، و (مشرکان) شریکانشان را منکرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «يُبْلِسُ» دراصـل به معنای انـدوهی است که از شـدّت ناامیـدی دست می‌دهـد؛ یعنی هنگامی که رسـتاخیز به پا می‌شود، مجرمان، ایمـان و عمـل شایسـته و یـاور و شـفیع ندارنـد و امکـان بـازگشت بـه دنیـا و جـبران نیز نیسـت از این رو غمگین می‌شونـد و نـاامید می‌گردند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۴

۲. مشـرکان، بت‌ها و معبودان دروغین را شفیعان خود در رستاخیز می‌دانستند «۱» و اکنون در رسـتاخیز می‌بینند که آنها هیچ تأثیر و

شفاعتی ندارند از این رو از آنها ناامید شده و بیزاری می‌جویند ولی دیگر دیر شده است و اینک معبودان نیز عبادت آنان را تکذیب می‌کنند و دشمن مشرکان می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز ناامیدی، اندوه و تنهایی مشرکان است.

۲. در رستاخیز از معبودان غیر خدا، کاری ساخته نیست (پس به آنها دل نبندید).

***

قرآن کریم در آیات چهاردهم تا شانزدهم سوره‌ی روم به جدا شدن مؤمنان و کافران در رستاخیز و فرجام هر گروه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴- ۱۶. وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُون* وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَةِ فَاوْلَئِكَ فِي العَذَابِ مُحْضَرُونَ

و روزی که ساعت (: قیامت) برپا می‌شود، در آن روز (مردم) پراکنده می‌شوند؛* و امّا کسانی که ایمان آوردند و (کارهای) شایسته انجام دادند، پس آنان در بوستانی (بهشتی) سرخوشند.* و امّا کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما و ملاقات آخرت را دروغ انگاشتند؛ پس، آنان احضار شدگان در عذاب‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مؤمنان در بهشت آن‌قدر خوشحال هستند که شادی درونی آنان در چهره‌هایشان نمایان می‌شود. «۳» آری؛

هر اندیشه که می‌پوشی درون خلوت سینه

نشان و رنگ اندیشه ز دل پیداست بر سیما ۲. «رُوضَة» به معنای محلی است که آب و درخت فراوان دارد و به باغ‌های خرّم و سرسبز روضه گویند و در این جا اشاره به باغ‌های بزرگ «۱» و پرنعمت بهشت است.

۳. کافران را به اجبار در دوزخ حاضر می‌کنند تا مجازات شوند؛ برخلاف بهشتیان که با میل خود به سوی بهشت می‌روند.

۴. شرط ورود به بهشت ایمان و عمل شایسته است، اما برای ورود به دوزخ بی‌ایمانی و کفر کافی است و نیاز به عمل مطابق کفر نیست؛ چراکه کفر بزرگ‌ترین گناه است.

۵. چرا رستاخیز «ساعت» نامیده شده است؟

پاسخ است که «ساعة» دراصل به معنای «جزئی از زمان و لحظه‌ای زودگذر» است و از آن جا که وقوع رستاخیز و مردن همگانی و زنده شدن آنان به صورت ناگهانی و برق آسا است و حساب مردم به سرعت رسیدگی می‌شود به آن ساعت گفته‌اند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز جدایی‌هاست.

۲. فرجام مؤمنان بهشت و شادمانی است.

۳. اگر سعادت و بهشت می‌خواهید، مؤمن و شایسته‌کردار شوید.

۴. فرجام کافران عذاب اجباری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۶

قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی روم به تسبیح و ستایش خدا در اوقات چهارگانه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ* وَلَهُ الحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَعَشِيّاً وَحِينَ تُظْهِرُونَ

و خدا منزّه است، هنگامی که به شب درآیید و هنگامی که به بامداد درآیید.

* و ستایش درآسمان‌ها و زمین مخصوص اوست؛ و (منزّه است) عصرگاهان و هنگامی که به نیمروز درآیید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به تسبیح و پاک داشت خدا درچهار وقت صبح، ظهر، عصرگاهان و شامگاهان اشاره شده است. یادآوری این چهار وقت ممکن است اشاره به اوقات پنج‌گانه‌ی نماز باشد- که به نماز مغرب و عشا یک جا اشاره شده است- و یا کنایه از دوام تسبیح الهی باشد که نمازهای پنج گانه از مصداق‌های آن است. «۱»

۲. تعبیرات این آیات در مورد حمد و تسبیح الهی، ممکن است امری باشد؛ یعنی در این اوقات خدا را ستایش کنید و منزّه بدارید و یا به معنای ایجاد حمد و تسبیح از طرف خدا باشد که ذات پاک خود را ستایش و تنزیه می‌کند.

۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس در صبح آیات هفدهم تا نوزدهم سوره‌ی روم را بخواند، هرچه در روز از دست او رفته، جبران می‌شود و هرکس در آغاز شب بخواند، هرچه درشب از دست او رفته جبران خواهد شد. «۲»

البتّه روشن است که این پاداش‌ها وقتی به خواننده‌ی این آیات می‌رسد که بر طبق مضمون آنها عمل کند و مفاد آنها را در وجود خود پیاده نماید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هر مکان حمد خدا و در هر زمان تسبیح او را بگویید. «۱»

۲. تسبیح الهی در زمان‌های خاصی، بیش‌تر مورد توجه است. «۲»

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی روم با بیان مثالی و ملموس، معاد را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۹. يُخْرِجُ الحَيَّ مِنْ المَيِّتِ وَيُخْرِجُ المَيِّتَ مِنْ الحَيِّ وَيُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را پس از مردنش زنده می‌گرداند؛ و این‌گونه (از گورها) بیرون آورده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، با مثال‌های ملموس، مسأله‌ی معاد و زنده شدن انسان‌ها پس از مرگ به تصویر کشیده شده است؛ یعنی با ذکر مثال‌هایی از زنده شدن طبیعت بعد از مرگش و مردن زندگان، نشان می‌دهد که زنده شدن انسان‌ها در رستاخیز چیز عجیبی نیست، بلکه مشابه صحنه‌هایی است که هرروز و هرسال در برابر چشم ما تکرار می‌شود.

۲. مقصود از خارج کردن زندگان از دل مردگان، همان زمین‌ها و طبیعت است که در فصل زمستان مرده است و در بهار زنده می‌شود و گل‌ها از آن می‌روید و می‌شکفد و می‌خندد. آری؛ این صحنه‌ی رستاخیز طبیعت است.

البتّه نمونه‌ی دیگر این حیات‌بخشی را در پیدایش موجودات اولیه‌ی زمینی و نیز جذب مواد مرده‌ی طبیعت به بدن موجودات زنده و ساخته

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۸

شدن سلول‌ها و نوزادان تازه می‌بینیم.

۳. مقصود از خارج ساختن مردگان از دل زندگان، همان مردن انسان‌ها و حیوانات و گیاهان است که به جسدهای بی‌جان تبدیل

می‌شونـد. آری؛ در طبیعت به طور مـداوم زنـدگی از دل مرگ و مرگ ازدل زنـدگی پدیـد می‌آیـد و این نشـانه‌ی قـدرت خـدا بر رستاخیزی دیگر است.

۴. در احادیث اسلامی روایت شده که مقصود از این آیه تولد مؤمن از کافر و کافر از مؤمن است. «۱»

و در حدیث دیگری آمده است که

مقصود (آیه) زنـده شدن زمین به وسـیله‌ی باران نیست، بلکه خدا مردانی را برمی‌انگیزد که عدالت را احیا می‌کنند و زمین با احیای عدالت زنده می‌شود و اجرای عدالت در زمین از چهل روز باران سودمندتر است. «۲»

البتّه این‌گونه احـادیث اشاره به بطن آیه است؛ یعنی مرگ و حیات معنای وسـیعی دارد که شامل حیات مادی (هم‌چون زنـده شـدن طبیعت) و حیات معنوی (هم‌چون زنده شدن عقیده‌ی انسان و ایمان آوردن او و زنده شدن اجتماع با عدالت) می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نظام طبیعت در حال مرگ و زندگی مداوم است.

۲. از مرگ و حیات طبیعت، معادشناس شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۳۹

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیـات بیسـتم و بیست و یکم سوره‌ی روم به نشانه‌هـای خـدا در آفرینش و نقش ازدواج در بهـداشت روانی انسـان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَمِنْ آيَاتِهِ أنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إذَا أ نْتُمْ بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ* وَمِنْ آيَاتِهِ أنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أنفُسِكُمْ أزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و از نشانه‌های او، این است که شـما را از خاک آفرید، سپس به ناگاه شما بشری شدید که گسترش می‌یابید.* و از نشانه‌های او این است که همسـرانی از (جنس) خودتان برای شـما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید؛ و در بین شـما دوستی و رحمت قرار داد. قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یازده آیه در قرآن کریم با جملهی «از نشانه‌های خـدا این است که ...» شـروع می‌شوند که هفت آیه‌ی آن در سوره‌ی روم اسـت «۱». در این آیات نشانه‌های خدا در جهان درون و برون انسان بیان شده و درس توحید می‌آموزد.

۲. مقصود از آفرینش انسان از خاک، یا آفرینش نخستین آدم و یا آفرینش همه‌ی انسان‌هاست که بـدن آنان از مواد غذایی تشـکیل شده که مستقیم یا غیر مستقیم از خاک به وجود می‌آید.

البتّه ظاهر آیه در این‌جا با تفسیر دوم سازگارتراست.

۳. آفرینش انسان با این همه عجایب جسمی و روحی و انتشار سریع او در سطح قاره‌ها و مناطق مختلف زمین، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است.

۴. این آیه یکی از نشانه‌های خدا را آفرینش همسـران از جنس انسان بیان کرده است؛ چراکه همسـرانِ هم‌جنس عواطف و دردها و نیازهای

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۰

هم‌دیگر را درک می‌کنند و با تکمیل نیازها و هم‌دردی و همکاری، محیطی آرام و تکامل‌بخش به وجود می‌آورند. آری؛

به جنس خود کند هر جنس آهنگ

ندارد هیچ کس از جنس خود ننگ ۵. این آیه هدف ازدواج را آرامش بیان کرده است.

آری؛ همسر خوب مایه‌ی آرامش روحی، جسمی و روانی انسان است.

هر انسان بدون همسر موجودی ناقص است ولی با همراهی و همکاری و دوستی با همسر وجود خود را کامل می‌کند و تعادل روحی و روانی در او ایجاد می‌شود و احساس مسئولیت و شخصیت بیش‌تری می‌کند.

شاید از همین روست که انسان‌های مجرد کم‌تر احساس مسئولیت می‌کنند و گاهی در اثر طولانی شدن دوران تجرّد به بیماری‌های روانی و عدم تعادل روحی گرفتار می‌شوند و زندگی ناآرامی پیدا می‌کنند.

۶. همسر موجب آرامش است و بهداشت روانی انسان را تأمین می‌کند.

زندگی مشترک زن و شوهر آن گاه موفق است که آرامش در فضای خانه حکم‌فرما باشد؛ آرامشی که عامل رشد و تعالی همسران و فرزندان آنهاست؛ اما اگر محیط خانه فضای جنگ اعصاب باشد و زن و شوهر سوهان روح هم‌دیگر شوند، در حقیقت به هدف ازدواج دست پیدا نکرده و به بیراهه رفته‌اند.

۷. تفاوت مودّت و رحمت در چیست؟

پاسخ آن است که «مودّت» به معنای دوستی‌ای است که عامل پیوند و ارتباط زن و شوهر می‌شود، ولی رحمت نوعی ایثارگری است که کودکان در پرتو آن پرورش می‌یابند و مرد و زن کهن‌سال به یک‌دیگر خدمت می‌کنند.

۸. در این آیه به دوستی و رحمت بین زن و شوهر اشاره شده است، اما ممکن است مقصود آیه دوستی و رحمت همه‌ی انسان‌ها باشد که زن و شوهر از مصادیق بارز آنها هستند؛ یعنی دوستی و رحمت عامل پیوند و ارتباط همه‌ی افراد جامعه و خانواده است که کمبود آنها مایه‌ی اضطراب‌ها، جدایی‌ها و ناراحتی‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آفرینش و پراکندگی انسان‌ها اندیشه کنید، تا خداشناس‌تر شوید.

۲. در آفرینش همسران خود اندیشه کنید تا خدا را بهتر بشناسید.

۳. هدفِ ازدواج آرامش خانواده و تأمین بهداشت روانی همسر است (پس زن و شوهر برای رسیدن به این هدف تلاش کنند).

۴. دوستی و رحمت موهبتی الهی است که عامل پیوند شماست.

۵. خرد ورزی کنید تا نشانه‌های خدا را درک کنید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی روم به نشانه‌های خدا در آفرینش جهان و تفاوت زبان ها، رنگ‌ها، خواب و معاش انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافُ أ لْسِنَتِكُمْ وَأ لْوَانِكُمْ إنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ* وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌هایتان و رنگ‌های شماست. قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی برای دانایان است.* و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است؛ و جست‌وجوی (معاش) شما از بخشش اوست؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که گوش شنوا دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آفرینش آسمان‌ها با آن عظمت و کهکشان‌ها و ستارگان و سیارات بی‌شمار نشانه‌ای از عظمت پروردگار است که هر روز با اختراع تلسکوب‌ها و وسایل جدید گوشه‌ای از عظمت آن کشف می‌شود.

۲. زمین گسترده با منابع و حیوانات و گیاهانی که در آن وجود دارند، همگی نشانه‌ای از قدرت آفرینشگری خدایند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۲

۳. در مورد تفاوت‌های زبان‌ها و رنگ‌ها دو تفسیر شده است: یکی آن که مقصود آهنگ‌های مختلف صداها و رنگ پوست و چهره‌ی انسان‌هاست که عامل شناسایی بهتر افراد است که اگر این تفاوت‌ها نبود، زندگی اجتماعی بشر بسیار دشوار و مبهم می‌گردید و دوست و دشمن شناخته نمی‌شدند و همه‌ی افراد هم‌چون افراد دوقلو شبیه یک‌دیگر می‌شدند.

و یا منظور از اختلاف زبان‌ها همان تفاوت لغت‌های عربی، فارسی، انگلیسی و غیره و منظور ازتفاوت رنگ‌ها همان اختلاف نژادهاست.

البتّه ممکن است آیه به همه‌ی این تفاوت‌ها اشاره داشته باشد «۱» که هرکدام نشانه‌ای از علم و حکمت و قدرت آفریدگار جهان است.

۴. خواب یکی از موهبت‌های الهی و نشانه‌های حکمت خداست و خواب انسان در نیم روز و شبانگاه عامل استراحت و تجدید قوا و شادابی مجدد انسان می‌شود.

در خواب بیش‌تر دستگاه‌های بدن تعطیل یا کم‌کار می‌شود و آرامش می‌یابد و این استراحت منظم باعث می‌شود که جسم و روح انسان زود پژمرده و خسته نشود و راز سلامت و طول عمر انسان همین است.

۵. خواب زمینه‌ساز فعالیت بیش‌تر انسان برای تأمین زندگی است که همین انگیزه و نیروی تلاشگری انسان خود یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست.

۶. در پایان آیه‌ی اول نشانه‌های الهی را مخصوص دانشمندان و در پایان آیه‌ی دوم نشانه‌ها را مخصوص افرادی معرفی می‌کند که گوش شنوا دارند؛ یعنی اگر اهل دانش هستید نشانه‌ی خدا را بادقت متوجه می‌شوید و اگر اهل دانش نیستید حداقل به حقایق گفته شده گوش دهید تا خداشناس شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آفرینش جهان و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌ها بیندیشید تا خداشناس شوید.

۲. به خواب و تلاش انسان بنگرید وخداشناس شوید.

۳. برای درک نشانه‌های خدا، یا دانشمند شوید یا به سخنان (عالمانه) گوش دهید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی روم به‌نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و رستاخیز زمین و انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ* وَمِنْ آيَاتِهِ أنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالأرْضُ بِأمْرِهِ ثُمَّ إذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الأرْضِ إذَا أ نْتُمْ تَخْرُجُونَ

و از نشانه‌های او این است که برق را برای ترس و امید به شما می‌نمایاند و از آسمان آبی فرو می‌فرستد و زمین را پس از مردنش، به وسیله‌ی آن زنده می‌گرداند؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که خرد می‌ورزند.

* و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپاست؛ سپس هنگامی که شما را با یک بار خواندن، از زمین فراخواند، ناگهان شما (از گورها) بیرون می‌آیید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه «برق» آسمان را نشانه‌ای از خدا معرفی کرد، برقی که امیدبخش و مژده‌آور نزول باران، ولی در همان حال ترسناک است چرا که گاهی صاعقه‌های خطرناک همه چیز را در مسیر خود می‌سوزاند و خاکستر می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۴

۲. در این آیات به نزول باران و حیات‌بخش بودن آن اشاره شده است؛ بارانی که عامل زنده شدن خاک‌های مرده و سرسبز شدن زمین و رویش گیاهان و گل‌ها است.

اگر کسی در این امور بیندیشد نشانه‌های قدرت و حکمت الهی را مشاهده می‌کند و متوجه می‌شود که برنامه‌ای حساب شده در کار است.

۳. در این آیات به نظام آسمان و زمین و گردش منظم و حساب شده‌ی آنها براساس نیروی جاذبه و دافعه اشاره شده که خود نشانه‌ای از تدبیر الهی در سامان بخشیدن به جهان است.

۴. تعبیر «بامره» در این آیه به نهایت قدرت پروردگار در نظام بخشیدن به جهان اشاره دارد که یک فرمان او برای این کار کافی است.

۵. به کار بردن واژه‌ی «قیام» برای برپایی آسمان‌ها و زمین اشاره‌ی لطیفی به تسلّط کامل بر اطراف دارد؛ یعنی همان طور که انسان در حالت ایستاده برامور خود مسلّط است و می‌تواند فعالیت‌های خود را به خوبی انجام دهد، جهان نیز برپا شده است.

۶. در این آیات به نشانه‌های متعددی از قدرت و حکمت خدا و در پایان به مسأله‌ی معاد اشاره شده است؛ یعنی همان طور که خدا می‌تواند زمین مرده را با آب باران زنده‌کند، می‌تواند انسان‌های مرده را زنده گرداند و از دل زمین خارج سازد و برای این کار یک دعوت و فراخوان او کافی است.

۷. برخی مفسران این جمله‌ی آیه را که می‌فرماید: «هنگامی که شما را از زمین فرا می‌خواند ناگهان شما خارج می‌شوید.»، نشانه‌ی روشنی برای معاد جسمانی دانسته‌اند. «۱»

۸. در شش آیه‌ی گذشته دوازده نشانه‌ی خدا بیان شد که همگی یک دوره درس خداشناسی است و در این آیات بیان شده که متفکران، عالمان، شنوایان و عاقلان این نشانه‌ها را درک می‌کنند و از آنها بهره می‌برند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد (رعد و) برق و نزول باران و زنده شدن زمین تعقّل کنید تا نشانه‌های خدا را دریابید.

۲. ترس و امیدِ برق هر دو نشانه‌ی (قدرت و حکمت) خداست.

۳. به نظام بی‌کران آسمانی توجه کنید تا نشانه‌های قدرت خدا را دریابید.

۴. از خداشناسی به معادشناسی برسید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی روم، صفات خدا و امکان معاد را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. وَلَهُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ* وَهُوَ الَّذِی یَبْدَأُ الخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَلَهُ المَثَلُ الأَعْلَى فِی السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ

و هر که در آسمان ها و زمین است، فقط از آن اوست؛ [و] همه برای او [فروتن و] فرمانپذیرنـد.* و او کسـی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می‌گرداند؛ و آن بر او آسان‌تر است؛ و مثال والاتر در آسمان‌ها و زمین فقط از آن اوست؛ و او شکست‌ناپذیر فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به توحید در مالکیت اشاره شده است؛ یعنی مالکیت حقیقی و تکوینی جهان فقط از آن خداست و دیگران همه تسلیم او و قوانین تکوینی نظام آفرینش در جهان هستند.

۲. هیچ شریکی برای مالکیت خدا در جهان وجود ندارد؛ نه معبودهای پنداری مالك چیزی هستند و نه مالکیت اعتباری افراد مانع مالکیت حقیقی و تکوینی خداست.

۳. «قانِتُون» به معنای اطاعت همراه با فروتنی است. البتّه گاهی اطاعت و فروتنی تکوینی و وجودی است و گاهی تشریعی و قانونی، که در

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۶

این جا قسم اول مراد است.

۴. در این آیات مسأله‌ی امکان معاد اثبات شده است؛ یعنی می‌فرماید:

خدایی که جهان را آفرید، اعاده و بازگرداندن آن برایش آسان‌تر است؛ چراکه در آغاز اصلًا چیزی نبود تا خدا آن را ابداع کند، ولی در اعاده مواد اصلی موجود است، ولی پراکنده شده، که جمع‌آوری می گردد.

۵. آسان و سخت بودن امور، نسبی و برای ماست، و گرنه در برابر قدرت بی‌انتهای الهی، چیز سختی وجود ندارد.

۶. هر وصف و مثال و کمالی که در جهان وجود دارد و محدود است، به صورت نامحدود وکامل‌تر در نزد خدا وجود دارد؛ بنابراین، منبع اصلی و عالی علم و قدرت افراد، نزد خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مالك حقیقی جهان است.

۲. خدا دارای عالی‌ترین صفات است.

۳. معاد برای خالق هستی ممکن و سهل است؛ چرا که اعاده‌ی کار، از اصل آن آسان‌تر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی روم با مثالی جالب برای مالکیت مطلق، به نفی شرك می‌پردازد و می‌فرماید:

۲۸. ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

(خدا) مَثَلی از خودتان، برای شما زد: آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم، از آنچه (از بردگان) که شما مالك شده‌اید، هیچ شریکی برای شما وجود دارد که شما در آن (روزی) یکسان باشید؛ [و] همان‌طور که شما از خودتان ترس دارید از آنان ترس داشته باشید؟! این‌گونه آیات را برای گروهی که خردورزی می کنند شرح می‌دهیم.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه مثالی از جهان برده‌داری بیان شده تا مالکیت حقیقی و مجازی و نفی شرك را روشن سازد.

هنگامی که انسان‌ها در مورد بردگان خود که ملك مجازی و اعتباری آنان هستند، شریك بودنشان در اموال را نمی‌پذیرند، چگونه

در مورد خدا که مالک حقیقی و تکوینی همه‌ی جهانیان است، شریک قایل می‌شوند و برخی از مخلوقات او، هم‌چون مسیح و فرشتگان را معبود و شریک خدا می‌دانند! در حالی که ذات و وجود این مخلوقات متعلّق به خداست و هرگز از بندگی او خارج نمی‌شوند.

۲. برخی مفسران این آیه را ناظر به سخنان شرک‌آمیز مشرکان در هنگام گفتن «لَبیک» حج می‌دانند که شریکانی مملوک برای خدا قایل می‌شدند. «۱»

البتّه مانعی ندارد که این آیه ناظر به این عادت غلط هم باشد، ولی این مطلب مفهوم آیه را محدود نمی‌سازد. «۲»

۳. قرآن در این آیه با ذکر مثالی از زندگی برده‌داری عرب‌های جاهلیت، برای نفی عقاید آنان، هم‌چون شرک، استدلال کرده است. البتّه این مثال به معنای ترویج برده‌داری نیست و منافاتی با آن ندارد که اسلام با برده داری با برنامه‌ای منظم مبارزه کرد، به طوری که پس از مدّتی برده‌داری از جوامع اسلامی ریشه‌کن شد.

۴. جمله‌ی «آنچه به شما روزی دادیم.» به این مطلب اشاره دارد که شما حتی مالک حقیقی غذا و اموال خودتان نیستید و آنها نیز از آنِ خدایند، ولی با این حال حاضر نیستید در اموال مجازی خود، بردگان را شریک سازید؛ پس چگونه برای خدا شریک قایل می‌شوید!

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۸

۵. در مورد جمله‌ی اخیر آیه دو تفسیر شده است:

الف) شما خود را در اموال شریک و مساوی با بردگان نمی‌دانید، به طوری که از تصرّفات آنان بیم داشته باشید، همان طور که از تصرفات افراد آزاد بیم دارید.

ب) این معبودان قدرتی ندارند که شما از آنها بترسید به اندازه ترسی که از هم‌دیگر دارید، تا چه رسد که بیش‌تر بترسید. «۱»

البتّه تفسیر اول با ظاهر آیه و پرسش بودن مطلب سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مثال‌های ملموس مطالب عقیدتی را برای مردم تشریح کنید تا در آنها اندیشه کنند.

۲. همگان مملوک خدایند و هرچه دارند از خداست پس نمی‌توانند شریک خدا باشند.

۳. اهل خرد بیش‌تر می‌توانند از آیات الهی استفاده کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی روم به هواپرستی ناآگاهانه‌ی ستمکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. بَلِ ا تَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

بلکه کسانی که ستم کردند، بدون هیچ دانشی از هوس‌هایشان پیروی کردند؛ و کسی را که خدا گمراه کرده است، چه کسی هدایت می‌کند؟! و هیچ یاوری برایشان نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۴۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از مشرکان با عنوان «ستمکاران» یاد شده است؛ زیرا شرک بزرگ‌ترین ستم به خویشتن و جامعه‌ی انسانی است؛ انسان از طرفی سرمایه‌های وجودی خود را در راه خرافات مصرف می‌کند و و از طرفی دیگر موجب تفرقه، انحراف و فساد مردم می‌گردد و آنان را از راه توحید باز می‌دارد.

۲. در این آیه به صورت لطیفی اشاره شده که اگر خدا این افراد را گمراه ساخته به خاطر ستمکاری خود آنان بوده است، «۱» و

گرنه اگر کسی راه صحیح در پیش گیرد خدا او را یاری و هدایت می‌کند.

۳. چنانچه خدا گروهی را در گمراهی رها سازد و آنان را یاری نکند، هیچ یاور دیگری نیز نخواهند داشت؛ چون همه‌ی یاری‌ها به دست خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان افرادی ستمکار، هواپرست، نا آگاه و گمراه‌اند.

۲. ستمکاری و هواپرستی عامل گمراهی و بی‌یاوری است.

۳. از هواپرستی و جهل دوری گزینید که زمینه‌ساز ستمکاری و گمراهی است.

***

فطرت چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی سی ام سوره‌ی روم به فطری بودن دین و ناآگاهی اکثریت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ

پس روی (وجود) خود را به دین، حق‌گرایانه، راست دار؛ (و پیروی کن از) سرشت الهی که (خدا) مردم را بر (اساس) آن آفریده، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست؛ این دین استوار است، و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دین و توحید فطری اشاره شده است؛

یعنی خدا توحید خالص و دین حق‌گرا را در سرشت همه‌ی انسان‌ها قرار داده است؛ سرشتی که تغییر درآن رخ نخواهد داد.

۲. «فِطرت» در اصل به معنای شکافتن از طول و در این جا به معنای خلقت است، یعنی گویی در هنگام آفرینش پرده‌ی عدم شکافته می‌شود و موجودات آشکار می‌شوند و آفرینش و سرشت انسان همان فطرت اوست که بر اساس توحید سرشته شده است و نور الهی در وجود همه‌ی انسان‌ها وجود دارد.

۳. «وَجْه» به معنای صورت و در این جا به معنای صورت باطنی و روی دل است؛

یعنی انسان باید با تمام وجود متوجه خدا شود. تعبیر به صورت به خاطر آن است که این عضو سنبل توجه انسان است.

۴. «حَنیف» به معنای تمایل از باطل به سوی حق است؛ یعنی دین اسلام «۱» همان دین حق گراست که از کژی و انحراف به دور است و در فطرت همه‌ی انسان‌ها قرار داده شده است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که

اولّا، دین درتمام ابعاد آن در وجود و سرشت انسان به ودیعت نهاده شده است و خلقت و تکوین انسان با تشریع و دین ظاهری هماهنگ است.

ثانیاً، دین به صورت خالص و به دور از کژی‌ها، در درون ذات انسان وجود دارد و آلودگی‌ها عارضی است که باید زدوده شود.

ثالثاً، این دین فطری تغییرپذیر نیست و یک سنّت الهی است.

۶. دلایل و شواهد فطری بودن دین چند چیز است:

الف) اعتقادات مذهبی در همه‌ی افراد در طول تاریخ کم و بیش وجود داشته و استمرار یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۱

ب) تمام تلاش‌های رژیم‌های ضد دین برای نابودی دین با شکست مواجه شده و در نهایت، دین فطری به صورت مخفی سال‌ها باقی مانده است.

ج) براساس کاوش‌های روان کاوان، حسّ مذهبی و بعد دینی و قدسی انسان در کنار حسّ نیکی‌خواهی و زیبادوستی او وجود دارد و یک حقیقت انکارناپذیر است.

د) در هنگام سختی‌ها، وقتی پرده‌های غفلت کنار می‌رود، انسان به طرف مبدأ هستی و دین فطری می‌رود و خدا را خالصانه می‌خواند.

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ور نه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش (حافظ)

ه) عشق‌های سوزان الهی که دروجود عارفان و شهیدان است، جز از طریق اصالت حسّ مذهبی قابل توجیه نیست.

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم (حافظ)

۷. در احادیث اهل بیت علیهم السلام «دین فطری» به توحید، اسلام، معرفت (الهی) و ولایت تفسیر شده است. «۱»

البتّه این‌گونه احادیث مصادیق و اجزای دین فطری را برمی‌شمارد و دین الهی که در سرشت آدمی است شامل ابعاد مختلف دین اسلام همچون توحید، رهبری الهی و معرفت خدا می‌شود.

۸. خطاب این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است اما در حقیقت مخاطب آیه همه‌ی مؤمنان هستند و همه باید روی دل به سوی دین فطری و توحید خالص بگردانند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۲

۹. در این آیه به ناآگاهی مردم از حقایق فطری خویش اشاره شده است. از امام علی علیه السلام نیز در نهج‌البلاغه حکایت شده که پیامبران را خدا فرستاد تا وفای به میثاق فطری را از انسان‌ها بخواهند و مسائل فراموش شده را به یاد آنان آورند. «۱»

۱۰. فطرت نورانی را آلوده نسازیم:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

فطرت همه بر نورانیت است. فطرت شما فطرت نورانی است، فطرت توحید است، به دست خود ما این فطرت به جهالت‌ها، به ظلمات کشیده می‌شود و ما باید خودمان را مواظبت کنیم ... «۲»

آیینه‌ی دل را از شرک و نفاق و دورویی پاک کن و مگذار زنگار شرک و کفر او را طوری بگیرد که به آتش‌های آن عالم پاک نگردد. نگذار نور فطرت، مبدّل به ظلمت کفر شود. نگذار «فطرت اللّٰه التی فطر الناس علیها» «۳» ضایع گردد. این‌قدر خیانت مکن بر این امانت الهی. پاک کن آیینه‌ی قلب را، تا نور جمال حق در او جلوه کند و تو را از عالم و هر چه در او است، بی‌نیاز کند و آتش محبت الهی در قلب افروخته شده، تمام محبت‌ها را بسوزاند که همه‌ی عالم را به یک لحظه‌ی آن ندهی و چنان لذّتی ببری از یاد خدا و ذکر آن که تمام لذّات حیوانی را بازیچه بدانی. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دل به دین حق‌گرا و فطری اسلام بسپارید.

۲. فطرت توحیدی انسان‌ها تغییر نمی‌کند.

۳. اکثر مردم نسبت به حقیقت فطرت خویش نا آگاه‌اند (شما این گونه نباشید).

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی روم چهار برنامه‌ی کاربردی به مسلمانان می‌آموزد و نسبت به آثار شرک هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. مُنِیبِینَ إِلَیْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِیمُوا الصَّلاَةَ وَلاَ تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ* مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَکَانُوا شِیَعاً کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ

در حالی که به سوی او بازگشت می‌کنید؛ و خود را از [عذاب او نگه دارید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید؛* از (همان) کسانی که دینشان را پراکنده ساختند و گروه گروه گردیدند؛ هر حزبی به آنچه نزد آنهاست شادمان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه همه‌ی دستورات به صورت جمع آمده است، در حالی که آیه‌ی قبل خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بود و این نشان می‌دهد که در آیه‌ی قبل نیز مخاطب حقیقی همه‌ی مسلمانان هستند.

۲. در این آیه چهار برنامه‌ی کاربردی و عملی برای مسلمانان بیان شده است که عبارت‌انداز:

الف) بازگشت مکرر به سوی خدا: یعنی هرزمان عاملی انسان را از توحید منحرف ساخت، باید به سوی خدا بازگردد و آن‌قدر این کار را تکرار کند که پایه‌های فطرت توحیدی در وجود او محکم و موانع برطرف گردد. «۱»

ب) تقوای الهی و حفظ خود از عذاب الهی.

ج) برپا داشتن نماز که مهم‌ترین راه ارتباط انسان با خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۴

د) دوری از مشرکان، چرا که شرک بزرگ‌ترین گناه است.

۳. در این آیات اشاره شده که یکی از آثار شرک، پراکندگی و تفرقه است.

آری؛ معبودهای مختلف منشأ روش‌ها و آیین‌های متفاوت هستند که سرچشمه‌ی جدایی‌ها می‌گردند؛ چرا که شرک همراه با هوا پرستی، تعصب و خود خواهی است در حالی که وحدت در سایه‌ی خدا پرستی، توحید و تواضع و ایثار پدید می‌آید.

۴. چرا هر گروه از مشرکان از راهی که انتخاب کرده‌اند خوشحال‌اند؟

پاسخ آن است که نفس سرکش و هوس‌آلود و نیز شیطان، حقایق را از انسان می‌پوشانند و کارهای زشت را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهند و این آراستگی منشأ دل‌بستگی و خوشحالی منحرفان و مشرکان می‌شود.

این در حالی است که مؤمنان واقعی به حقیقت دل می‌بندند و به خاطر رحمت خدا و آنچه نزد خدا و موجب خشنودی اوست خوشحال می‌شوند، «۱» نه به خاطر منافع حزبی و گروهی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. توبه، تقوا، نماز و دوری از مشرکان را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهید.

۲. تفرقه‌ی مذهبی، گروه گرایی و حزب‌محوری از نشانه‌های مشرکان است.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم و سی و چهارم سوره‌ی روم به واکنش‌های متضاد انسان در شرایط سختی و راحتی اشاره می‌کند و با هشدار به مشرکان می‌فرماید:

۳۳ و ۳۴. وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ إِلَیْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ* لِیَکْفُرُوا بِمَا آتَیْنَاهُمْ

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۵

و هنگامی که زیانی (و رنجی) به مردم برسد، پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که به سوی او بازمی‌گردند، سپس هنگامی که رحمتی از خود به آنان بچشاند، به ناگاه، دسته‌ای از آنان به پروردگارشان شرک می ورزند؛* تا آنچه را به آنان داده‌ایم، ناسپاسی کنند؛ پس (چند روزی از دنیا) بهره گیرید، و [لی در آینده خواهید دانست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیرات این آیه اشاره به آن است «۱» که انسان بسیار کم ظرفیت است و هرگاه زیان مختصری به او برسد به سراغ خدا می‌رود و پرده‌های غفلت از فطرت او کنار می‌رود و نور توحید هویدا می‌شود و چنانچه مختصر رحمت و نعمتی به او برسد، ناسپاسی وسرکشی می کند و شرک می‌ورزد.

۲. در مورد بازگشت به فطرت توحیدی از همه‌ی مردم یاد می کند، اما در مورد مشرک شدن افراد به گروه خاصی اشاره می کند؛ یعنی همه‌ی مردم غافل، ناسپاس و مشرک نمی‌شوند.

۳. در این آیه رحمت را به خدا نسبت داده اما زیان و ضرر را به او نسبت نداده است؛ چرا که بسیاری از مشکلات نتیجه‌ی اعمال خود ماست.

۴. واژه‌ی «رَبُّهم» دراین آیه دوبار تکرار شده است. این تعبیر لطف‌آمیز است و اشاره به آن دارد که مردم ربوبیّت و تدبیر الهی را بر وجود خویش احساس، ولی باز هم ناسپاسی می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌ها، کم ظرفیت هستند و در هنگام نعمت اندك و مشکلات

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۶

مختصر، ناگهان موضع خود را عوض می کنند (شما این گونه نباشید).

۲. اگر در اثر مشکلات پرده‌های غفلت کنار برود، انسان به سوی فطرت توحیدی خویش بازمی گردد.

۳. (ناسپاس مباشید که) فرجامی (بد) درانتظار مشرکان ناسپاس است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی روم به بی‌دلیل بودن شرك اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۵. أمْ أنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ

بلکه آیا دلیلی برآنان فرو فرستادیم و آن (دلیل)، از آنچه به وسیله‌ی آن شرك می‌ورزیدند، سخن می گوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که هر اعتقادی، حتی شرك، باید دلیل داشته باشد. این دلیل می‌تواند فطری، عقلی و یا نقلی باشد.

اما در آیات قبل بیان شد که فطرت انسان توحیدگراست و دلایل عقلی نیز توحید را تأیید می کند و در این آیه بیان شده که راه نقل هم بسته است و خدا دلیلی برای اثبات شرك فرو نفرستاده است، پس شرك و بت‌پرستی هیچ دلیلی ندارد.

۲. «سُلطان» به معنای چیزی است که مایه‌ی سلطه و پیروزی می گردد؛ از این رو به دلیل محکم و قانع کننده نیز سلطان می گویند.

۳. اشاره به سخن گفتنِ دلیل، نوعی تعبیر مجازی است که درهنگام روشن بودن دلیل می گوییم: گویا این دلیل با انسان حرف می‌زند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۷

۴. این آیه نوعی استفهام انکاری است که با سرزنش و توبیخ همراه است؛ «۱» یعنی به مشرکان می‌گوید: آیا به دنبال راهی می‌روید که خدا دلیلی بر آن نفرستاده است (و دلیل عقلی و فطری هم ندارد؟).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک دلیل نقلی و الهی ندارد.

۲. در اصول عقاید به دنبال دلیل باشید.

۳. دلایل اعتقادات، روشن و مطابق ادعا باشد، به طوری که گویا سخن می‌گوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی روم به انسان‌های کم ظرفیت و واکنش‌های آنان در برابر نعمت‌ها و مشکلات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، بدان شادمان می‌شوند و اگر به خاطر دستاورد پیشینشان بدی به آنان برسد، ناگهان آنان ناامید می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌های کم ظرفیت در هنگام مشکلات و نعمت‌ها واکنش‌های متفاوتی دارند، در حالی که انسان‌های مؤمن و متعادل به هنگام نعمت مغرور نمی‌شوند و به هنگام مشکلات ناامید نمی‌گردند و با شکر و صبر رو به درگاه الهی می‌آورند.

۲. برخی از مشکلات و حوادث بدی که به انسان می‌رسد در اثر اعمال و گناهان اوست. خدا بدین وسیله به انسان هشدار می‌دهد تا بیدار شود و دست از اعمال زشت خود بردارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۸

۳. شادمانی در هنگام نعمت اگر باشکر همراه باشد خوب است، اما اگر مغرورانه باشد و موجب غفلت و بی‌خبری گردد، ناپسند است. در آیه‌ی فوق مقصود قسم دوم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کم ظرفیت نباشید و در هنگام رحمت یا مشکلات تغییر حالت ندهید.

۲. (برخی) مشکلاتی که به انسان می‌رسد، در اثر اعمال اوست.

۳. نه شادی مغرورانه خوب است و نه نا امیدی.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی روم به نشانه‌های خدا در کم و زیاد شدن رزق افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند)، گسترده می‌سازد و تنگ می‌گرداند؟! قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از عواملی که موجب غرور یا غفلت انسان‌ها می‌شود، مسأله‌ی رزق است؛ زیاد شدن روزی، انسان‌های کم ظرفیت را گرفتار شادی مغرورانه می‌سازد و کم شدن روزی آنان را ناامید می‌گرداند.

اما اگر انسان بداند که همه‌ی این امور به دست خداست و او براساس مصلحت و حکمت اقدام می‌کند، دیگر جای نگرانی و نا

امیدی یا غرور و غفلت باقی نمی‌ماند و چنین انسانی در هر حال سپاس گزار خداست.

۲. مقصود از این که گسترش و کمبود رزق به دست خداست، آن نیست که این امور بدون حساب است، بلکه خدا براساس مصلحت انسان‌ها و میزان

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۵۹

تلاش آنها روزی‌شان را کم و زیاد می کند و کارهای خدا حکمت‌آمیز و عالمانه است. «۱»

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

خدای سبحان را از آن جا شناختم که (گاه) تصمیم‌های محکم فسخ می‌شود و گره‌ها گشوده می‌شود و اراده‌های قوی شکسته می‌شود. «۲»

یعنی گاهی خدا برای نشان دادن قدرت خویش و برای بیدار ساختن و امتحان مردم، صحنه‌هایی به وجود می‌آورد که گره از کارهای مشکل باز می‌شود و گاه صحنه‌ای به وجود می‌آورد که اراده و تصمیم محکم افراد به نتیجه نمی‌رسد، تا بدانند که همه‌ی کارها به دست آنان نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کم و زیاد شدن رزق شما به دست خداست.

۲. در کم و زیاد شدن رزق نشانه‌های خدا را ببینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی روم در مورد حقوق خویشاوندان و بینوایان و در راه ماندگان سفارش می کند و می‌فرماید:

۳۸. فَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالمِسْکِینَ وَا بْنَ السَّبِیلِ ذَلِکَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَاوْلَئِکَ هُمُ المُفْلِحُونَ

پس حقِّ نزدیکان و بینوا و در راه مانده را به او بده؛ آن برای کسانی که (خشنودی) ذات خدا را می خواهند بهتراست؛ و تنها آنان رستگاران‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه در مورد حقوق مالی خویشاوندان و بینوایان و در راه ماندگان به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش شده است. روی سخن این آیه با پیامبر صلی الله علیه و آله است اما معنای آیه وسیع است و در حقیقت دستوری به همه‌ی مردم است. «۱»

گرت زدست برآید، چو نخل باش کریم

ورت زدست نیاید، چو سرو باش آزاد

نداشت چشم بصیرت که گِرد کرد و نخورد

ببرد گوی سعادت که صرف کرد و بداد (سعدی)

۲. تعبیر «حق» در این آیه اشاره به آن است که این سه گروه در اموال شما شریک‌اند و حق دارند؛ پس اگر چیزی به آنان دادید حق آنان را می‌پردازید و منّتی بر آنان ندارید.

۳. در این آیه به سه گروه خویشاوندان، بینوایان و در راه ماندگان اشاره شده است؛ زیرا حق آنان یا نیاز آنان شدیدتر است.

و یا این که این افراد حتی اگر مشمول زکات هم نباشند، کمک به آنان لازم است زیرا هزینه‌ی برخی خویشاوندان بر انسان واجب است و اگر به بینوایان و در راه ماندگان کمک نشود ممکن است جانشان به خطر بیفتد. «۲»

۴. مقصود از «وَجه اللَّه» ذات پاک خداست نه صورت خدا؛ زیرا خدا جسم نیست تا صورت داشته باشد.

در حقیقت این تعبیر اشاره به شرط کمال عمل است که همان نیت خالص و انفاق برای خداست. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۱

۵. در حدیثی از ابوسعید خِدری صحابه‌ی مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: هنگامی که این آیه فرود آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و تسلیم او کرد. «۱»

و همین مضمون از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. «۲»

و حضرت زهرا علیها السلام نیز در گفت‌وگو با ابوبکر در مورد فدک به همین مطلب اشاره کرده است. «۳»

البتّه معنای آیه وسیع است و شامل همه‌ی خویشاوندان می‌شود، ولی داستان فدک و فاطمه علیها السلام مصداق کامل آن است. یعنی این آیه در مکه نازل شده و دستور آن شامل همه‌ی مؤمنان و خویشاوندان در هرمکان و زمان می‌شود، اما در مدینه، بعد از نزول مجدد آیه «۴» یا به خاطر اصل نزول آیه، «۵» فدک به فاطمه علیها السلام بخشیده شد. «۶»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خویشان، بینوایان و در راه ماندگان، در اموال شما حقوقی دارند که باید بپردازید.

۲. در انفاق قصد خالص کنید که برای (کمال) شما بهتراست.

۳. انفاق با قصد خالص عامل رستگاری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۲

قوانین الهی

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی روم با نکوهش ربا خواری، به افزایش بخشش‌های خالص اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹. وَمَا آ تَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آ تَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَاوْلَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

و آنچه از ربا می‌دهید تا در اموال مردم افزون شود، پس نزد خدا فزونی نمی‌یابد؛ و آنچه از [مالیات زکات می‌پردازید، در حالی که (خشنودی) ذات خدا را می‌خواهید، پس تنها آنان (بدان) افزون یافتگان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این آیه دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود همان ربای حرام است که با بخشش‌های خالصانه مقایسه شده است. این آیه از نخستین آیاتی است که در مکه در مورد ربا نازل شده و فقط آن را نکوهش می‌کند. سپس در سوره‌های مدنی (همچون بقره، آل عمران و نساء) تحریم شده است.

ب) آیه اشاره به هدایایی دارد که افراد برای دیگران می‌فرستند و انتظار پاداش بیش‌تری دارند، که این هدایا فاقد ارزش اخلاقی و معنوی است ولی حرام نیست؛ چون شرط بازگشت بیش تر در آن نبوده است. «۱»

طبق تفسیر دوم روایاتی از اهل‌بیت علیهم السلام رسیده است، «۲» ولی مانعی ندارد که هر دو تفسیر مورد نظر آیه باشد.

۲. مقصود از زکات در این آیه همان بخشش و یا زکات مستحبی است؛ آیه‌ی فوق مکی است و در محیط مکه هنوز حکم وجوب زکات نیامده بود.

۳. پاداش بخشش‌ها و زکات‌های مستحبی دو برابر یا چندین برابر است

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۳

که طبق آیات به ده برابر تا هفتصد برابر می‌رسد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رباخواری، برکت الهی ندارد.

۲. به بخشش و زکات مستحبی با نیت خالص روی آورید که عامل برکت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی روم بـا اشـاره به وابسـتگی آفرینش، زنـدگی و مرگ انسان به خـدا، به نفی شـرک می‌پردازد و می‌فرماید:

۴۰. اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکَائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذَلِکُمْ مِنْ شَیْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی عَمَّا یُشْرِکُونَ

خدا کسـی است که شـما را آفرید، سپس شما را روزی داد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند؛ آیا از شریکان شما (که برای خدا همتا قرار داده‌اید) کسـی هست که از این (کارها) چیزی را انجام دهد؟! او منزّه و برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه چهار کار اساسی خدا در رابطه با بشر بیان شده است:

آفرینش، روزی رسانی، میرانـدن و زنـده ساختن مجـدد انسان، که همه‌ی این‌ها دلیلی برتوحیـد و نفی شـرک است؛ زیرا غیر از خدا کسی این کارها را انجام نداده است و شریکی در این موارد برای او نیست. «۲»

۲. اگر این امور چهارگـانه به دست خـداست، پس پرسـتش نیز مخصوص اوست حـال آن که برخی افراد مقـام پروردگار را در حدّ بت‌ها پایین آورده‌اند و خدا از این امور منزّه است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را از کارهای او بشناسید.

۲. به ناتوانی معبودان غیر از خدا بنگرید و شرک نورزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی روم به رابطه‌ی گناه با تباهی جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِّ وَالبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

به خاطر دسـتاورد مردم، تباهی در خشـکی و دریا آشـکارشد؛ تا (سـزای) بعضـی از آنچه انجام داده‌اند را به آنان بچشاند؛ باشد که آنان بازگردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یـک قانون است که به صورت قضـیه‌ی حقیقیه بیان شـده است و مخصوص زمان و مکان خاصـی نیست. این قانون به ما می‌گوید که هرجا فسادی پیدا شود بازتاب اعمال مردم است.

۲. برخی مفسران برآن‌اند که آیه ناظر به قحطی و خشک‌سالی است که به خاطر نفرین مردم دامان مشرکان مکه را گرفت.

ولی اگر این مطلب را از نظر تـاریخی بپـذیریم، بازهم معنای آیه محـدود به آن عصـر نمی‌شود، بلکه خشک‌سالی آن عصـر یکی از مصادیق آیه است. «۱»

۳. مقصود از «فساد» در این آیه هرگونه مفاسـد اجتمـاعی، بلاهـا و ممنوعیت نعمت‌هـا و برکت‌هـاست که در اثر خلافکاری و گناه

افراد به وجود می‌آید.

۴. هر کار خلاف و قانون‌شکنی که توسط افراد جامعه صورت می‌گیرد در سازمان اجتماع تأثیر می‌گذارد و هم‌چون غذای مسموم، پیکر اجتماع را بیمار می‌سازد و آثار سوء آن دامان انسان را می‌گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۵

برای مثال: دورغ‌گویی عامل سلب اعتماد عمومی است؛ خیانت در امانت، روابط اجتماعی را سست می‌کند؛ سوء استفاده از آزادی به دیکتاتوری می‌انجامد و استبداد، ظلم، تبعیض و محرومیت جامعه را به انفجار می‌کشاند.

۵. در احادیث اسلامی برخی آثار پنهان گناهان نیز بیان شده است که این آثار برای ما ناشناخته است:

برای مثال، بیان شده که «قطع رَحم» و ترک رفت و آمد با خویشاوندان، عمر انسان را کوتاه می‌کند و شیوع عمل زشت (زنا) عامل نابودی انسان می‌شود و روزی را کم می‌کند. «۱»

و حتی در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

آنها که به وسیله‌ی گناه می‌میرند، بیش از کسانی هستند که با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند. «۲»

۶. در این آیه به یکی از آثار تربیتی بلاها و آفت‌ها اشاره شده است که همان بیداری انسان از خواب غفلت و بازگشت به سوی خداست.

۷. مقصود از خشکی و دریا در این آیه هرگونه خشکی و دریایی است که بر اثر اعمال ناشایست انسان‌ها آلوده و تباه می‌شود؛ یعنی ممکن است تمام جهان در اثر خلافکاری انسان‌ها آلوده و فاسد شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناه و خلافکاری انسان عامل تباهی جهان است.

۲. خلافکاری نکنید که آثار زیانبار گناه دامان خود شما را می‌گیرد.

۳. مشکلات جهان زمینه‌ساز بیداری و بازگشت انسان‌هاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی روم مردم را به جهان‌گردی هدف‌دار فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۴۲. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ

بگو: «در زمین گردش کنید و بنگرید فرجام کسانی که پیش از [شما] بودند چگونه بوده است! بیش‌تر آنان مشرک بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات متعدد انسان‌ها را به گردشگری هدفمند فرا می‌خواند «۱» تا اسرار آفرینش و سرگذشت پیشینیان را مطالعه کنند و عبرت بیاموزند.

۲. گردشگری معمولًا گاهی بدون هدف است و گاهی با هدف گسترش دامنه‌ی استعمار و استثمار و انتقال فرهنگ‌های ناسالم صورت می‌گیرد. ولی جهان گردی در اسلام هدفی انسانی و صحیح دارد؛ یعنی مطالعه در اسرار جهان و سرگذشت ستمکاران و عبرت‌آموزی از آنها و گسترش فرهنگ سالم.

۳. اگر انسان به گردشگری در زمین بپردازد و قصرهای ویران شده و استخوان‌های پوسیده‌ی جباران را بنگرد و سرانجام کافران، ستمکاران و مشرکان را ببیند، می‌آموزد که راه سرکشان تاریخ را دوباره تجربه نکند و خود را به دامن عذاب و هلاکت نیفکند.

۴. اکثر پیشینیان مشرک بودند ولی با این حال هلاک شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۷

این هشداری است به مشرکان در گذشته و حال که پایان کار خویش را بنگرند و دست از سرکشی بردارند و نیز نوعی دل‌داری به مسلمانان است که از انبوه مشرکان نهراسند که درگذشته نیز (هم‌چون زمان ما) اکثریت مردم جهان مشرک بوده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان‌گردی هدف‌دار کنید.

۲. در گردشگری خود به فرجام گذشتگان توجه کنید و عبرت بگیرید.

۳. اکثریت جامعه‌ی بشری مشرک‌اند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و سوم تا چهل و پنجم سوره‌ی روم با دعوت به دین استوار به واکنش کافران و مؤمنان در برابر آن و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳- ۴۵. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ* مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ* لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

پس روی (وجود) خود را به سوی دینِ استوار راست دار؛ پیش از آن‌که روزی فرا رسد که از [جانب خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست؛ در آن روز (مردم) متفرّق می‌شوند.* هر کس کفر ورزد، کفرش بر [زیان اوست؛ و کسانی که [کار] شایسته انجام دهند، پس به [سود] خودشان (فرجام نیکی) آماده می‌سازند.* تا (خدا) کسانی را که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، از بخشش خود پاداش دهد؛ [چرا] که او کافران را دوست نمی‌دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند خطاب این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت روی سخن آیه با همه‌ی مسلمانان است که باید رو به سوی دین استوار کنند.

۲. مقصود از «دین قَیِّم» همان دین استوار اسلام است که برپادارنده‌ی نظام زندگی مادی و معنوی انسان است؛ از این رو لازم است که روی وجود خود را به سوی این دین استوار کنیم و منحرف نشویم.

۳. در این آیات به پراکندگی انسان‌ها در رستاخیز اشاره شده که نمادی از پراکندگی آنان در دنیاست؛ یعنی همان گونه که انسان‌ها در این دنیا به دو گروه کافر و مؤمن و در نتیجه در آن جا به دو گروه بهشتی و دوزخی تقسیم می‌گردند.

۴. در این آیات بیان شده که هرکس کفر ورزد، زیانش به خودش می‌رسد و هر کس ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، خودش سود می‌کند؛ یعنی کفر و ایمان و اعمال زشت و زیبای شما بر خدا اثری ندارد بلکه به خودتان باز می‌گردد و در اثر آن شاد یا غمگین می‌شوید.

۵. در این آیات بیان شده که در رستاخیز هیچ بازگشتی نیست.

آری؛ عالم هستی مراحلی دارد که پس از عبور از یک مرحله بازگشت به مرحله‌ی قبل ممکن نیست؛ برای مثال بازگشت انسان به مرحله‌ی طفولیت یا جنینی و یا از آخرت به دنیا ممکن نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دینی روی آورید که استوار باشد.

۲. قبل از رسیدن رستاخیز، تکلیف آیین خود را روشن سازید.

۳. «هر چه کنی به خودکنی.»

۴. هدف خدا، پاداش دادن به مؤمنان شایسته‌کردار است، نه کافران.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۶۹

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی روم به نشانه‌های خدا در وزش بادها و فواید آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از نشانه‌های او این است که بادها را مژده‌رسان می‌فرستد، تا شما را از (باران) رحمتش بچشاند و تا کشتی‌ها به فرمانش روان شوند و تا از بخشش او (روزی) بجویید و باشد که شما سپاس‌گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه فرستادن بادها مایه‌ی رحمت و بشارت معرفی شده است.

بادها مژده‌رسان آمدن ابر و باران هستند و امید را در دل‌ها زنده و زمین‌های خشک را سیراب می‌کنند.

بادها رحمت الهی هستند و گرما و سرما را تعدیل و هوا را تصفیه و تازه می‌کنند و از تأثیر حرارات شدید آفتاب می‌کاهند.

بادها وسیله‌ی آمیزش گیاهان هستند و کشتی‌ها را به حرکت درمی آورند و مسافران و بارها را جابه‌جا می‌کنند.

۲. بادها وسیله‌ای برای روزی مردم هستند؛ زیرا با جابه‌جا کردن ابرها عامل رشد کشاورزی و با جابه‌جا کردن کشتی‌ها عامل رشد تجارت می‌شوند و در نتیجه، کار و تلاش زیادتر و روزی مردم بیش‌تر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در گردش بادها و آثار آن، خداشناس شوید.

۲. به نعمت باد و فواید آن توجه و سپاس‌گزاری نمایید.

۳. بادها عامل حرکت و برکت هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۰

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی روم به قانون الهی در مورد یاری مؤمنان و مجازات خلافکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

و به یقین، پیش از تو فرستادگانی را به سوی قومشان فرستادیم و با دلیل‌های روشن به سراغ آنان آمدند و از کسانی که خلافکاری کردند انتقام گرفتیم؛ و یاری مؤمنان، حقّی بر عهده‌ی ماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل سخن از مبدأ آفرینش بود و در آیات بعد سخن از معاد و در این آیه سخن از نبوّت است و بدین صورت سه اصل اساسی عقاید اسلامی تکمیل می‌شود.

البته در آیات قبل و بعد، از فرستادن بادهای رحمت، و در این آیه از فرستادن پیامبران رحمت سخن گفته شده است.

این هشداری است به کسانی که نعمت‌های مادی و معنوی به سوی آنان فرستاده می‌شود ولی ناسپاسی می‌نمایند.

۲. «انتقام» درمورد انسان‌ها به معنای نوعی حالت نفسانی و لذت است که در اثر مجازات دیگران به وجود می‌آید، اما در مورد خدا این حالت‌های نفسانی وجود ندارد و مقصود همان مجازات اعمال خود انسان‌هاست.

۳. در این آیه یک سنّت و قانون الهی در مورد یاری مؤمنان بیان شده است.

این قانون با چند تأکید بیان می‌دارد «۱» که به طور مسلّم یاری کردن مؤمنان بر عهده‌ی خداست و او بدون نیاز به دیگران این وعده را عملی می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۱

۴. یاری مؤمنان گاهی دیر یا زود انجام می‌گیرد، ولی صورت‌های آن متفاوت است. گرفتاری‌ها و آلودگی‌های کافران که موجب نابودی آنان می‌شود، یکی از عوامل یاری مؤمنان است؛ همان طور که پیروزی‌های مؤمنان در صحنه‌های فرهنگی، نظامی و سیاسی از مظاهر امداد الهی است.

البته گاهی نیز مؤمنان در اثر غفلت یا امتحان گرفتار شکست‌های موضعی می‌شوند که این شکست‌ها نیز خود مقدمه‌ی پیروزی‌های بزرگ‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرستادن پیامبران الهی، پیشینه‌ای تاریخی دارد.

۲. پیامبران الهی دلیل‌آور بودند.

۳. امدادرسانی به مؤمنان قانون حتمی الهی است (پس امیدوار باشید).

۴. خدا خلافکاران را مجازات می‌کند (پس مراقب باشید).

۵. اگر یاری الهی را می‌طلبید، مؤمن باشید، نه خلافکار.

***

نشانه های خدا در چرخه آب در طبیعت

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی روم به نشانه‌ی خدا در چرخه‌ی تولید ابر و باران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸ و ۴۹. اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّمَاءِ کَیْفَ یَشَاءُ وَیَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ.* وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ

خدا کسی است که بادها را می فرستد و (آن بادها) ابری را برمی‌انگیزند و (خدا) آن را در آسمان، هرگونه که بخواهد، می‌گستراند و آن را قطعه قطعه می‌گرداند، پس باران را می‌بینی در حالی که از لا- به لای آن خارج می‌شود؛ و هنگامی که آن (باران) را به هرکس از بندگانش که بخواهد، برساند، ناگهان آنان شادی می‌کنند (و مژده می‌دهند)!* و مسلماً، پیش از آن‌که بر آنان فرو فرستاده شود، (دقیقاً تا) پیش از آن، مأیوس بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به چرخه‌ی تولید بادهای باران‌زا اشاره شده است؛ بادها قطعات ابر را از دریاها به سوی زمین‌های خشک و تشنه می‌رانند و آنها را بر صحنه‌ی آسمان می‌گسترانند، سپس آن را متراکم و باران زا می‌سازند.

۲. قطرات باران به صورت ذرات کوچکی از لابه‌لای ابرها (سپس از میان بادها) به طرف زمین می‌آیند؛ یعنی غلظت ابرها (و وزش بادها) مانع خروج باران و رسیدن آنها به زمین نمی‌شود.

۳. در این آیه تأکید شده که قبل از نزول باران، یعنی چند لحظه قبل، چهره‌های مردم عبوس و مأیوس بود، اما ناگهان باران رحمت

بارید و لب‌خندان شد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی چرخه‌ی باد و باران، خدا شناس شوید.

۲. باران عامل امیدواری و شادمانی جامعه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی روم رویش زمین را شاهد معاد معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۵۰. فَانظُرْ إِلَى آ ثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي المَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پس به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ قطعاً، آن (خدا) زنده کننده‌ی مردگان است و او برهر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعدد قرآن از باران با عنوان «رحمت» یاد شده است؛ «۲» زیرا

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۳

باران مظهر مهر الهی و مایه‌ی برکت و رحمت است و انسان و زمین مرده را سیراب و سر سبز می‌سازد و هوا را لطیف و صاف می‌کند و همه جا را شست‌وشو می‌دهد و هوا را تعدیل کرده به صورت نهرها و رودخانه‌ها جاری می‌شود و انسان به وسیله‌ی آن برق و نور تولید می‌کند.

۲. در آیات پیشین فرستادن ابرها و نزول باران را نشانه‌ای از نشانه‌های خدا معرفی کرد و اینک دراین آیه از آثار نزول باران، یعنی زنده شدن زمین‌ها برای معاد شاهد می‌آورد یعنی قرآن از یک پدیده‌ی طبیعی برای مبدأ و معاد دلیل می‌آورد.

این بهار نو ز بعد برگ‌ریز

هست برهان وجود رستخیز

در بهار آن سِرها پیدا شود

هر چه خورده است این زمین رسوا شود (مولوی)

۳. قانون حیات و مرگ در طبیعت و انسان‌ها شبیه یک‌دیگرند. کسی که طبیعت مرده را به وسیله‌ی چند قطره باران زنده می‌کند، می‌تواند انسان‌های مرده را نیز زنده سازد، چراکه مرگ و حیات در همه جا به دست اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در چگونگی زنده‌شدن طبیعت، به حقّانیّت معاد پی‌ببرید.

۲. به پدیده‌های طبیعی بادقت بنگرید تا معادشناس شوید.

۳. احیاگر رستاخیز همان حیات‌بخش زمین است.

۴. باران مظهر مهر الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۴

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی روم به انسان‌های کم‌ظرفیت و ناسپاس اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرّاً لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

و اگر بادی (سوزان) بفرستیم و آن را زرد شده ببینند، حتماً بعد از آن ناسپاس می‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به انسان‌های کم‌ظرفیتی اشاره شده که ایمان آنها به وزش یک باد بستگی دارد؛ یعنی اگر بادی مژده‌آور و باران‌زا بوزد، ایمان می‌آورند، ولی اگر (احیاناً) بادی سوزان و بدون باران بوزد و باعث نابودی مزرعه‌ی آنها شود، ناسپاسی می‌کنند و راه کفران در پیش می‌گیرند.

بر خلاف مؤمنان واقعی که در همه حال سپاس‌گزار خدایند و این امور را امتحان الهی می‌دانند.

۳. «مُصْفراً» به معنای رنگ زرد یا ظرف خالی است و در این جا مقصود بادهای زرد و تیره‌ی همراه با گرد و غبار و یا ابرهای زرد و نازک است که باران ندارند و یا گیاهان و درختان زرد که در اثر وزش بادهای زیان‌آور پژمرده می‌شوند. «۱»

۴. در آیات پیشین بادهای باران زا و مفید را به صورت جمع (ریاح) آورد و در این آیه از بادهای زیان‌آور به صورت مفرد (ریح) یاد شد.

این تعبیر اشاره به آن است که بادهای زیان آور استثنایی و نادر است و در همان یک بار که می‌وزد اثر زیانبار خود را می‌بخشد، برخلاف بادهای مفید که زیاد است و تأثیر آن در وزش دایمی آن است.

۵. انسان‌های کم‌ظرفیت که بادهای مفید زیادی دیده‌اند و شادمان شده‌اند یک بارکه باد زیان‌آور می‌بینند ناسپاسی می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کم ظرفیت نباشید و ایمان شما با یک باد زیانبار از بین نرود.

۲. اگر گاهی پدیده‌های طبیعی به شما زیان رساند، ناسپاسی نکنید (و به یاد نعمت‌های فراوان خدا باشید).

۳. ایمان باد آورده را باد می‌برد.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم و پنجاه و سوم سوره‌ی روم مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله را به چهار گروه تقسیم می‌کند و فقط مؤمنان را شنوندگان واقعی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۵۲ و ۵۳. فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ المَوْتَى وَلا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ.* وَمَا أَ نْتَ بِهَادِ العُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّامَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

پس، در حقیقت، تو ن (می‌توانی سخن را) به گوش مردگان برسانی، و ن (می‌توانی) صدا را به گوش ناشنوایان برسانی، هنگامی که پشت کرده روی برمی‌تابند.* و تو راه‌نمای کور (دل) ها از گمراهی‌شان نیستی، (تو سخنت را) به گوش کسی نمی‌رسانی مگر کسانی که به نشانه‌های ما ایمان می‌آورند؛ چرا که آنان تسلیم شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مرگ و حیات و چشم و گوش دوگونه است:

الف) مرگ و حیات و چشم و گوش طبیعی و ظاهری و جسمانی انسان که در این جهان مادی به کار گرفته می‌شود.

ب) مرگ و حیات و چشم و گوش باطنی و معنوی انسان که برتر از حیات طبیعی و ظاهری انسان است و به وسیله‌ی آنها حقایق درک می‌شود و ریشه‌ی سعادت انسان در به کارگیری آنهاست؛ یعنی ممکن است برخی افراد به ظاهر زنده، اما از نظر معنوی مرده باشند و یا افرادی به ظاهر بینا و شنوا، ولی چشم و گوش خود را نسبت به حقایق بسته باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۶

۲. انسان‌هایی حقایق را درک می‌کنند که قلبی آماده و چشمی بینا و گوشی شنوا دارند، و گرنه هنگامی که انسان دل مرده باشد و

چشم و گوش خود را به روی فهم حقایق بسته باشد، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم حاضر شود و آیات الهی را بر آنها بخواند، نتیجه نخواهد داشت.

۳. همه‌ی انسان‌ها دل و گوش و چشم دارند، ولی آنچه پرده بر آنها می‌اندازد و مانع درک حقیقت می‌شود، همان گناه، لجاجت، تقلید نا به جا و انحرافات است.

۴. دراین آیه به سه مرحله‌ی مختلف از انحرافات و موانع درک حقایق اشاره شده است

الف) مرحله‌ی شدید انحرافات دل‌مردگی و عدم درک حقایق به وسیله‌ی وجدان باطنی است.

ب) مرحله‌ی بعدی ناشنوایی است؛ به ویژه ناشنوایانی که از شنیدن حقایق گریزان‌اند و روی برمی‌تابند.

ج) مرحله‌ی سوم نابینایی است؛ یعنی کسانی که چشم خود را بر روی حقایق می‌بندند که هدایت این‌افراد درگمراهی‌ها دشوار است. «۱»

۵. در این آیات از بینایی و شنوایی انسان نام برده شده، ولی از حواس دیگر انسان نامی به میان نیامده است؛ شاید به خاطر آن که اکثر معلومات انسان از طریق گوش و چشم به دست می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دل‌مردگان و ناشنوایان حقیقت گریز و کسانی که چشم خود را بر حقایق بسته‌اند بهره‌ای از سخنان رهبران الهی نمی‌برند.

۲. ایمان و تسلیم، زمینه‌ساز بهره‌گیری از رهنمودهای رهبران الهی است.

۳. دل‌مردگی و چشم و گوش شنوا نداشتن، مانع هدایت انسان است پس رهبران الهی برای این‌گونه افراد سرمایه‌گذاری نکنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۷

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی روم ناتوانی و توانایی انسان را یکی از نشانه‌های خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۵۴. اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ العَلِيمُ القَدِيرُ

خدا کسی است که شما را از کم‌توانی آفرید؛ سپس بعد از کم‌توانی، نیرویی قرارداد، آن‌گاه بعد از نیرو (مندی) کم‌توانی و پیری قرارداد؛ (خدا) آنچه را بخواهد، می‌آفریند؛ و او دانا [و] تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سرگذشت انسان را درسه مرحله به تصویر کشیده است:

الف) مرحله‌ی کودکی که در این مرحله انسان فردی ناتوان است.

ب) مرحله‌ی جوانی است که فردی توانمند می‌گردد.

ج) مرحله‌ی پیری که در این مرحله انسان دوباره ضعیف می‌شود.

آری؛ این دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌ها دلیل این حقیقت است که نیرومندی و ناتوانی انسان در اختیار او نیست و شخص دیگر زندگی او را رهبری می‌کند.

۲. در این آیه درمورد ناتوانی مرحله‌ی سوم، کلمه‌ی «پیری» را اضافه می‌کند، درحالی که در مورد ضعف مرحله‌ی اول، کلمه‌ی «کودکی» را نیاورد.

شاید به خاطر آن که ناتوانی پیری دردناک‌تر است؛ چراکه اولًا، رو به سوی مرگ می‌رود و ثانیاً، مردم از افراد پیر انتظارات زیادی دارند که از کودکان ندارند، در حالی که ناتوانی آنان یکسان است. «۱»

۳. اشاره به علم و قدرت خدا درپایان آیه، نوعی هشدار و بشارت است به این که خدا از اعمال و نیت‌های شما آگاه و برپاداش و

کیفر شما تواناست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی مراحل مختلف توانمندی و ناتوانی انسان، خداشناس شوید.

۲. فراز و نشیب‌های زندگی بشر دلیل بر علم و قدرت الهی است.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم سوره‌ی روم به گفت‌وگوی مؤمنان و خلافکاران در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵ و ۵۶. وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ المُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ.* وَقَالَ الَّذِينَ اوتُوا العِلْمَ وَالإيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ البَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ البَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لا تَعْلَمُونَ

و روزی که ساعت (: قیامت) برپا می‌شود، خلافکاران سوگند یاد می‌کنند که غیر از ساعتی (در دنیا یا برزخ) درنگ نکردند! این‌چنین (از درک حقیقت) بازگردانده می‌شدند.* و [لی کسانی که دانش و ایمان به آنان داده شده است، می‌گویند: «به یقین، (بر اساس آنچه) در کتاب (علم) خداست، تا روز رستاخیز درنگ کردید، و این، روز رستاخیز است و لیکن شما هرگز نمی‌دانستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ساعة» به معنای یک لحظه‌ی ناگهانی است و به رستاخیز هم ساعة می‌گویند؛ چون در یک لحظه برپا می‌شود و یا اعمال بندگان به سرعت رسیدگی می‌شود. در این آیه واژه‌ی ساعة به هر دو معنا به کار رفته است.

۲. در این آیه محل توقف مجرمان مشخص نشده است، اما مفسران در این مورد دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود توقف مجرمان در دنیا باشد که هم‌چون لحظه‌ای زودگذر است.

ب) مقصود توقف خلافکاران در برزخ باشد که تا رستاخیز ادامه دارد، ولی هنگامی که به رستاخیز می‌رسند آن را ساعتی می‌پندارند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۷۹

البته مانعی ندارد که مقصود آیه هردو معنا باشد.

۳. مجرمان سوگند یاد می‌کنند که در دنیا یا برزخ لحظه‌ای بیش درنگ نکرده‌اند، در حالی که این مطلب دروغ است. البتّه مجرمان به طور غیر عمد سوگند دروغ می‌خورند؛ چون واقعاً خیال می‌کنند که لحظه‌ای بیش درنگ نکرده‌اند. آری؛ چهره‌ی واقعی مطالب برای آنان دگرگون شده است. «۱»

۴. مقصود از «کتاب اللَّه» در این آیات کتاب علم الهی است؛ «۲» یعنی مدت درنگ مجرمان در دنیا یا برزخ در نزد خدا مشخص و در کتاب علم او ثبت شده است.

۵. در این آیات علم بر ایمان مقدم شده است. شاید این تعبیر اشاره به آن باشد که علم پایه‌ی ایمان است.

۶. مقصود از صاحبان علم و ایمان در این آیه، مؤمنان آگاه یا فرشتگان الهی هستند و در برخی احادیث آمده است که مقصود از صاحبان علم و ایمان، امامان معصوم علیهم السلام از نسل علی علیه السلام هستند. «۳»

البتّه مانعی ندارد که همه‌ی این موارد مصداق آیه باشد؛ هر چند ائمه علیهم السلام مصداق کامل آیه هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خلافکاران برآورد صحیحی از زمان ندارند.

۲. دانشمندان با ایمان حقایق زمان و وقایع رستاخیز را درک می‌کنند (شما هم این‌گونه باشید).

۳. به گفت‌وگوی خلافکاران و دانشمندان در رستاخیز توجه کنید و

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۰

درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی روم به فایده نداشتن عذرخواهی ستمکاران در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷. فَيَوْمَئِذٍ لا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

و در آن روز، کسانی که ستمکاری کردند عذرخواهی آنان سودی ندارد و از آنان تقاضای عذرخواهی نمی‌شود (تا مورد رضایت قرارگیرند).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی آیات قرآن بیان شده که اصلًا به مجرمان اجازه‌ی عذرخواهی داده نمی‌شود «۱» اما از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که آنان عذرخواهی می‌کنند ولی عذر خواهی آنان سودی ندارد. این دو مطلب چگونه با هم سازگار است؟

پاسخ آن است که منافاتی بین این دو مطلب وجود ندارد. رستاخیز مراحل مختلفی دارد که در برخی مراحل به گناهکاران اجازه‌ی سخن گفتن داده نمی‌شود و در برخی مراحل اجازه داده می‌شود، ولی عذرخواهی آنان سودی ندارد.

۲. ستمکاران در رستاخیز عذرخواهی و عذرتراشی می‌کنند؛ یعنی گاهی گناه خود را به گردن سردمداران کفر «۲» و گاهی انحراف خود را به دوش شیطان می‌اندازند. «۳»

ولی سردمداران کفر و شیطان به آنان پاسخ می‌دهند که خودتان را سرزنش کنید که هدایت به سراغتان آمد، ولی گمراهی را برگزیدید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناهکاران اگر می‌خواهند معذرت‌خواهی و توبه کنند در همین دنیا انجام دهند که در رستاخیز دیر است.

۲. ستمکاران از روزی بترسند که حتی عذرخواهی‌شان سودی ندارد.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی روم به مثال‌های هدایت‌آمیز قرآن و واکنش منفی کافران ناآگاه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸ و ۵۹. وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إنْ أ نْتُمْ إلَّامُبْطِلُونَ.* كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ

و به یقین، برای مردم در این قرآن از هر (گونه) مثالی زدیم، و اگر آیه‌ای برای آنان بیاوری، قطعاً، کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «شما جز باطل گرا نیستید.»* این گونه خدا بر دل‌های کسانی که نمی‌دانند، مهر می‌نهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم مثال‌ها و مطالب متنوعی وجود دارد که برای همه‌ی مردم مفید و بیدار کننده است.

آری؛ قرآن مجموعه‌ای از داستان‌های عبرت‌آموز پیشینان، مسائل اخلاقی و برنامه‌های عملی، هشدارها و بشارت‌ها ومثال‌هایی از طبیعت است که همگی یک هدف را دنبال می‌کنند و آن هدایت است.

۲. کافران خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان، بلکه به همه‌ی طرف‌داران خدا می‌گویند که شما بر باطل هستید.

این تهمت شامل همه‌ی تهمت‌ها هم‌چون نسبت دروغ، سحر، جنون و اساطیر می‌شود و کافران در طول تاریخ این تهمت‌ها را به پیامبران و مؤمنان می‌زدند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۲

۳. «یَطبَعُ» در اصل به معنای مهر نهادن است؛ هنگامی که می‌خواهند چیزی دست نخورده بماند، آن را محکم می‌بندند و با وسیله‌ای برآن مهر می‌زنند. این تعبیر کنایه از دل‌های نفوذناپذیر است.

آری؛ دل‌های افراد جاهل در اثر گناه، لجاجت و ناآگاهی حسّ تشخیص خود را از دست می‌دهند و چیزی را درک نمی‌کنند. گویا مهری برآن نهاده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما در قرآن مطالب متنوعی می‌یابید (پس از آنها استفاده کنید).

۲. کافران در برابر آیات الهی واکنش منفی و تهمت‌آمیز نشان می‌دهند (شما این‌گونه نباشید).

۳. ریشه‌ی انحراف کافران، ناآگاهی و کوردلی آنان است.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی روم خواستار شکیبایی و گران‌سنگی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود و با دل‌داری به ایشان می‌فرماید:

۶۰. فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ

پس شکیبا باش که وعده‌ی خدا حق است؛ وهرگز کسانی که یقین ندارند تو را (بی‌ثبات و) سبکسار نسازند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا در آیات قرآن مکرر به مؤمنان وعده‌ی یاری داده است «۱» که آنها را بر کافران پیروز سازد و جانشین و خلیفه‌ی زمین گرداند. اینک در این آیه با یادآوری این وعده‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد.

۲. روی سخن این آیه با پیامبر صلی الله علیه و آله است اما در حقیقت وظایف رهبران

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۳

الهی و اسلامی را بیان می‌کند.

۳. در این آیه دو دستور اساسی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دهد:

الف) شکیبایی در برابر مشکلات؛

ب) گران‌سنگی و متانت که شایسته‌ی یک رهبر الهی است.

۴. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که صبر کن و مراقب باش که تو را عصبانی و خشمگین نکنند، تا سبک شوی، بلکه گران‌سنگ و با متانت و استوار باش.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر دشمن شکیبا و گران‌سنگ باشید.

۲. وعده‌ی (پیروزی) الهی حتمی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۵

بخش سوم: سوره‌ی لقمان

اشاره

یادآوری مبدأ و معاد

پندهای گرانمایه‌ی لقمان

اشارات علمی به نیروی جاذبه و زوجیت گیاهان

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۷

اول: سیمای سوره‌ی لقمان

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

شمارگان:

سوره‌ی لقمان که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، دارای ۳۴ آیه، ۵۴۲ کلمه و ۲۱۱۰ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و ششمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی صافات و قبل از سوره‌ی سبأ) و اندکی قبل از هجرت نازل گردیده است، اما در چینش کنونی قرآن سی و یکمین سوره به شمار می‌آید.

نام:

تنها نام این سوره «لقمان» است. این نام‌گذاری به مناسبت آیه‌ی ۱۲ به بعد این سوره است که در آن جا نامی از لقمان برده شده و پندهای گران‌مایه‌ی را به فرزندش مطرح گردیده است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

هر کس سوره‌ی لقمان را بخواند، لقمان در قیامت رفیق و دوست او خواهد بود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۸

تذکر: روشن است که خواندن سوره‌ی لقمان و عمل به نصیحت‌های او می‌تواند انسان را از نظر اخلاق و عقاید شبیه لقمان سازد و همین شباهت روحی سبب رفاقت در قیامت خواهد شد.

ویژگی‌ها:

این سوره نیز با حروف مقطعه «الم» شروع می‌شود و یکی از سوره‌های اخلاقی قرآن به شمار می‌آید.

در این سوره از داستان‌های پیامبران خبری نیست و کم کم مردم را با احکام (مثل نماز، زکات، امر به معروف ...) آشنا می‌کند.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌انداز:

۱. یادآوری توحید با ذکر نشانه‌های خدا؛

۲. یادآوری قیامت؛

۳. پندهای اخلاقی برای سازندگی روحی انسان.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی لقمان وجود دارد عبارت‌انداز:

الف) عقاید

۱. دلایل توحید و نشانه‌های خدا در آفرینش جهان (در آیات ۲۹- ۳۱)؛

۲. نهی از شرک که ظلم بزرگی به نفس انسان است (در آیه‌ی ۱۳)؛

۳. یادآوری علم بی‌پایان الهی با ذکر مثال و موارد علم غیب (در آیات ۱۶، ۲۷ و ۳۴)؛

۴. تذکری درباره‌ی توحید فطری در کوران حوادث (در آیه‌ی ۳۲)؛

۵. تذکرات و هشدار درباره‌ی قیامت (در آیات ۴ و ۲۲).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۸۹

ب) اخلاق

۱. نکوهش سرگرمی‌های ناسالم که انسان را از راه خدا بازمی‌دارد (در آیه‌ی ۶)؛

۲. پندهای گران‌مایه‌ی لقمان به فرزندش در مورد توحید، نیکی به پدر و مادر، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، صبر، خوش‌رویی با مردم، تواضع و نیز اعتدال در امور (در آیات ۱۲- ۱۹)؛

۳. بیان صفات نیکوکاران (در آیات ۳- ۵)؛

۴. بیان فریبندگی دنیا (در آیه‌ی ۳۳).

ج) احکام

۱. تذکری درباره‌ی نماز (در آیات ۴ و ۱۷)؛

۲. تذکری درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر (در آیه‌ی ۱۷)؛

۳. تذکری درباره‌ی زکات (و انفاق مالی) (در آیه‌ی ۴).

د) داستان لقمان و فرزندش و نصیحت‌های خیرخواهانه به او (در آیات ۱۲- ۱۹).

ه) مطالب فرعی

۱. اشاره‌ای به عظمت قرآن و رحمت بودن آن برای مؤمنان (در آیات ۲- ۳)؛

۲. اشاره‌ای به نیروی جاذبه و آسمان‌های بدون ستون (در آیه‌ی ۱۰)؛

۳. اشاره‌ای به زوجیت گیاهان (در آیه‌ی ۱۰)؛

۴. نکوهش تقلید از پدران در مورد بت‌پرستی (در آیه‌ی ۲۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۱

دوم: محتوای سوره‌ی لقمان

عظمت و حکمت قرآن

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی لقمان به عظمت قرآن و صفات و اهداف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۳. الم* تِلْکَ آیَاتُ الکِتَابِ الحَکِیمِ* هُدیً وَرَحْمَهً لِلْمُحْسِنِینَ

الف، لام، میم.* آن آیات کتاب حکمت‌آمیز است؛* در حالی که رهنمود و رحمتی برای نیکوکاران است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه همان حروف بریده‌ی الفباست که در آغاز ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن آمده است. این حروف از اسرار قرآن است که مفسران قرآن برای آنها تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند که ما در ذیل آیات آغازین سوره‌های بقره و روم در این مورد مطالبی بیان کردیم.

۲. ضمیر «تلک» در ادبیات عرب برای اشاره به دور به کار می‌رود و معادل کلمه‌ی اشاره‌ی «آن» در فارسی است؛ در حالی که قرآن نزدیک بود و می‌بایست واژه‌ی هذه (این) را به کار می‌برد. این نشان دهنده‌ی عظمت قرآن است که گویی در نقطه‌ای دور دست و در اوج آسمان‌ها قرار گرفته است. «۱»

۳. «کتاب» به معنای «نوشته شده» است و در این جا مقصود قرآن کریم است که در صفحه‌ی علم الهی (لوح محفوظ) نوشته شده یا بخشی از آن که فرود آمده و نوشته یا آماده‌ی نوشته شدن است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۲

۴. «آیات» جمع آیه، به معنای نشانه است و در فرهنگ قرآن گاهی واژه‌ی آیه به معنای معجزه هم به کار می‌رود.

آری؛ آیات قرآن نشانه‌های خدا و معجزات اوست که تبلور یافته است.

۵. «حکیم» در اصل از ماده‌ی «حکم» به معنای جلوگیری از چیزی برای اصلاح آن است و حکمت آن است که به وسیله‌ی علم و عقل حق را بشناسیم و هنگامی که به قرآن، کتاب حکیم گفته می‌شود، مقصود آن است که در آن حکمت وجود دارد «۱» و یا منظور استحکام محتوای قرآن است که باطل و خرافه درآن راه نمی‌یابد و یا آن که قرآن هم‌چون حکیمی فرزانه است که درعین خاموشی با هزاران زبان با ما سخن می‌گوید.

البتّه مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد.

۶. «هدایت» و راه‌نمایی درجات و مراتبی دارد که برخی مراحل آن برای همه‌ی مردم قابل استفاده است و برخی مخصوص مؤمنان، نیکوکاران و پارسایان است؛ «۲» یعنی برای استفاده از برخی مراتب محتوای عالی قرآن نیاز به زمینه‌سازی درونی است و افراد هواپرست و متعصب یا لجوج نمی‌توانند از همه‌ی مراحل هدایت قرآن استفاده کنند؛ همانند زمین شوره‌زاری که نمی‌تواند از زلال باران استفاده کند و لاله برویاند.

۷. قرآن هدایتگر است و نور هدایت آن می‌درخشد و اگر کسی زمینه و آمادگی دریافت این نور را نداشت، اشکال از گیرنده است و گرنه چراغ نورافشان قرآن مشکلی و بخلی در هدایت‌گری ندارد.

۸. «هدایت» در حقیقت مقدمه‌ای برای رحمت الهی است؛ یعنی هرگاه انسان در پرتو نور قرآن حقایق را دریافت و آنها را در عمل پیاده کرد، مشمول رحمت الهی و نعمت‌های او می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۳

۹. این آیات «قرآن» را مایه‌ی هدایت «مُحسنین» یعنی «نیکوکاران» شمرده‌اند. مقصود از نیکوکاران افرادی هستند که ایمان را در زندگی خود پیاده کرده‌اند که به صورت پرستش (نماز) و پرداخت (مالیات زکات) نمودار شده است. در آیات بعد صفات این افراد بیان خواهد شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. این سوره را با همین حروف معمولی الفبا شروع کردیم (اگر می‌توانید مِثل آن را بیاورید).

۲. قرآن کتابی با عظمت، فرزانه صفت، هدایتگر و رحمتگر است (پس قدر آن را بدانید و از مطالب عالی آن استفاده کنید).

۳. نیکوکار باشید تا از مراتب عالی هدایت و رحمت قرآن بهره‌مند شوید.

***

ویژگی های نیکوکاران

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی لقمان ویژگی‌های نیکوکاران را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۴ و ۵. الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ* اوْلَئِکَ عَلَی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَاوْلَئِکَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ

(همان) کسانی که نماز را برپا می‌دارند و [مالیات زکات را می‌پردازند و آنان خود به آخرت یقین دارند.* آنان از راه‌نمایی پروردگارشان برخوردارند، و تنها آنان رستگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات «اقامه‌ی نماز» نه «خواندن و قرائت نماز» از ویژگی نیکوکاران مؤمن بیان شده است؛ چرا که آنان نه تنها نماز می‌خوانند، بلکه نماز را برپا می‌دارند و عامل ترویج فرهنگ نماز در جامعه می‌شوند.

۲. در این آیات پرداخت «زکات» یکی از ویژگی‌های نیکوکاران شمرده

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۴

شده است، در حالی که سوره‌ی لقمان در مکه نازل شده است که هنوز در مکه زکات واجب نشده بود.

از این رو برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از «زکات» در این آیه زکات مستحبی است که شامل هرگونه انفاق و بخشش مالی می‌شود. «۱»

پرداخت زکات مستحبی نشانه‌ی نیکوکاری است، و گرنه پرداخت زکات واجب وظیفه‌ی هر مسلمان است.

۳. نیکوکاران از طریق پرداخت زکات، اموال خود را پاک می‌کنند و رشد می‌دهند و به بینوایان جامعه نیز رسیدگی می‌کنند؛ یعنی ارتباط خود را با توده‌ی مردم حفظ می‌کنند.

۴. نیکوکاران به فرجام هستی و معاد یقین دارند و می‌دانند او جهان را بی‌هدف نیافریده‌است و جهان فرجامی حسابگرانه دارد.

۵. اعتقاد به معاد، انسان را در برابر مشکلات زندگی و مصیبت‌ها مقاوم می‌سازد و او را به انجام کارهای نیک برای به دست آوردن پاداش، تشویق می‌کند و از انجام گناهان بازمی‌دارد.

۶. واژه‌ی «هـدی» دراین آیه نکره آمـده است؛ یعنی هـدایتی که از خـدا به آنان می‌رسد بسـیار عظیم و هم‌چون مرکب راهواری در اختیار آنهاست «۲» که با آن به سوی سعادت و رستگاری رهسپارند.

۷. واژه‌ی «مفلحون» از ریشه‌ی «فلاـح» به معنـای شـکافتن است. به کشـاورز هم فلّاح می گوینـد چون دل زمین را می‌شـکافد و دانه می کارد و ثمر می گیرد و فلاح دنیوی همان پیروزی و سعادت و فلاح اخروی همان سعادت و عزت و بقای اخروی است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۵

۸. تنها راه رستگاری و پیروزی، همان راه نیکوکاران است «۱»؛ کسانی که با خدا و خلق ارتباط دارند و معاد را باور کرده‌اند و اهل هدایت و رستگاری هستند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت نیکوکاران پیروز، نمازگزاران زکات دهنده و معاد باوران، تضمین شده است.

۲. نیکوکار واقعی کسی‌است که اعتقادات او صحیح و اهل عمل است.

۳. نیکوکاری و رستگاری بدون ارتباط با خالق و خلق ادعایی بیش نیست.

۴. به مبدأ، معاد و اقتصاد دنیوی توجه داشته باشید تا نیکوکار و هدایت یافته شوید.

***

قرآن کریم در آیات شـشم و هفتم سوره‌ی لقمان به اهـداف بیهوده گرایان و واکنش منفی آنان در برابر آیات الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۶ و ۷. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِى لَهْوَ الحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً اولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ* وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِى اذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و از مردم کسـی است که سـخن سـرگرم‌کننده (و بیهوده) را می‌خرد، تا بـدون هیـچ دانشـی (مردم را) از راه خدا گمراه سازد و آن (آیـات) را بـه ریشـخند گیرد؛ آنـان، عـذابی خوارکننـده برایشـان (آمـاده) اسـت.* و هنگـامی که آیـات مـا بر او خوانـده می‌شـود، مستکبرانه روی برمی‌تابد، گویا آن را نشنیده است؛ چنان که گویی در

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۶

گوش‌هایش سنگینی است؛ پس او را به عذاب دردناکی مژده ده!

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که «نَضْر بن حارث» مردی تاجرپیشه بود و به ایران مسافرت می‌نمود و داستان‌های ایرانیان، هم‌چون داستان رستم و اسـفندیار و کسـری را برای مردم عرب بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمد سـرگذشت عاد و ثمود را برای شما بازگو می کند من این‌ها را می‌گویم و برخی مشـرکان دور او حلقه زده، قرآن را ترک می‌کردند. این آیات بدین مناسبت فرود آمد و بیهوده‌گرایان را سرزنش کرد.

البتّه برخی مفسـران نیز حکایت کرده‌انـد که این آیات درباره‌ی مردی فرود آمد که کنیزی آوازه‌خوان خرید که برای او خوانندگی می‌کرد و او را از یاد خدا غافل می‌ساخت. البته مانعی ندارد که آیات در مورد هر دو جریان نازل شده باشد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این‌جا مقصود از خریداری کردن سخنان بیهوده چیست؟

الف) ممکن است منظور هزینه کردن و خریداری کردن افسانه‌های خرافی و باطل باشد همان طور که در شأن نزول بیان شد.

ب) شاید مقصود هزینه کردن برای برپایی مجالس لهو و لعب باشد؛ همان طور که در مورد خریداری کنیز آوازه‌خوان گذشت.

ج) شاید مقصود از «خریدن» در این جا معنای کنایی آن باشد؛ یعنی هرگونه تلاش برای رسیدن به مطالب بیهوده و مجالس لهو. البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۷

۲. «لَهوَ الحدیث» به معنای «سخنان بیهوده» است، ولی در این‌جا مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل هرگونه سخنان و آهنگ‌های فسادانگیز می‌شود که بیهوده، بی‌هدف، غفلت زا و گمراه کننده است که غنا یکی از مصادیق آن است.

۳. این آیه به دو مطلب اشاره دارد:

الف) محتوای بیهوده‌ی سخنان، هم‌چون اشعار عاشقانه‌ی فسادانگیز و یا داستان‌های خرافی که موجب گمراهی مردم می‌شود و نیز سخنان ریشخندآمیز که با هدفِ مبارزه با حق گفته می‌شود.

ب) آهنگ صدا و لحن شهوت‌انگیز و هوس‌آلود که افراد را به فساد می‌کشاند.

۴. در احادیث اسلامی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

مجلس غنا، مجلسی است که خدا به اهل آن نظر نمی‌کند (و آنان را مشمول لطف خود نمی‌سازد) و این همان چیزی است که خدا فرمود: «و از مردم کسی است که سخنان بیهوده را خریداری می‌کند تا مردم را از راه خدا گمراه سازد». «۱»

و در احایث متعددی از اهل‌بیت علیهم السلام عمل غنا سرزنش شده و تعلیم و مزد افرادی که به غنا می‌پردازند، حرام شمرده شده است و این را کار فاسقان نامیده‌اند. «۲»

۵. اصل حرام و ممنوع بودن «غنا» از جمله مسائلی است که دانشمندان شیعه و بسیاری از اهل سنت برآن اتفاق دارند، ولی در مورد مفهوم و مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد و برخی موارد را استثنا کرده‌اند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۸

۶. غنای حرام آن صوت و آهنگی است که مناسب مجالس اهل گناه و فساد باشد و قوای شهوانی انسان را تحریک کند که به دو صورت است:

الف) گاهی محتوای صوت و آهنگ (یعنی اشعار آن) هر دو فسادانگیز و حرام است.

ب) گاهی فقط آهنگ آن طرب‌انگیز و فسادآور و حرام است هرچند محتوای آن اشعار عالی، مناجات، قرآن یا دعا باشد؛ یعنی آنها را طوری می‌خوانند که مناسب مجالس عیاشان و فسادگران است. «۱»

که در هر دو صورت، ممنوع و حرام است. «۲»

۷. برخی از موارد «غنا» استثنا حلال شمرده شده است؛ از جمله:

الف) صدای خوش و زیبا که مناسب مجالس لهو وفساد نباشد.

از این رو سفارش شده که قرآن را با صدای خوش بخوانید و با صدای نیکو اذان بگویید.

ب) آهنگ‌های حماسی که مناسب میدان‌های نبرد و ورزش است.

ج) اشعاری که برای تحریک شتران در قافله‌ها خوانده می‌شده است. «۳»

۸. در مواردی که شک شد، صدایی یا آهنگی غنا و حرام است یا نه، اصل برائت است؛ یعنی شنیدن آن جایز است تا هنگامی که حرام بودن آن ثابت شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۱۹۹

۹. فلسفه‌ی ممنوعیت غنا و سخنان بیهوده چیست؟

در این مورد می‌توان به چند مطلب اشاره کرد:

الف) هدفِ سخنان باطل و بیهوده، گمراه ساختن مردم از راه خداست و کسی که به دنبال مجالس بیهوده گرایان برود، کم کم از یاد خدا غافل و درنهایت گمراه می‌شود و کارش به جایی می‌رسد که آیات الهی را مسخره می کند.

ب) غنا و مجالس بیهوده گرایان انسان را به فساد اخلاقی می کشاند که در جهان امروز شواهد زیادی دارد.

ج) آهنگ‌های تند و فسادانگیز بر اعصاب و روان انسان اثر منفی دارد.

د) غنا، آهنگ‌های فسادانگیز و صداهای شهوت‌انگیز یکی از ابزارهای استعمارگران است که با ایجاد مراکز فحشا و سرگرمی‌های ناسالم می کوشند ملت‌ها را سرگرم و غافل سازند و منابع آنان را به غارت ببرند و آنها را از برنامه‌های سازنده بازدارند تا عقب‌افتاده و نیازمند آنان شوند.

۱۰. تعبیر «لَهوَ الحدیث» به معنای «بیهوده سخن» است، در حالی که می‌بایست بگوید: «الحدیث اللهوی» (سخن بیهوده). این تعبیر اشاره به آن است که هدف اصلی این افراد همان سرگرمی و بیهودگی است و سخن وسیله‌ای برای رسیدن به آن است.

۱۱. در این آیات بیان شده که هدف بیهوده گرایان، گمراه ساختن مردم است. این هدف شامل انحرافات اعتقادی و اخلاقی می‌شود؛ همان طور که در شأن نزول گذشت که به هردو نوع انحراف اشاره شده بود.

۱۲. تعبیر «بغَیرِ علم» وصف گمراه کنندگان است؛ یعنی بیهوده گرایان افرادی نادان هستند که براساس جهل و تقلید کورکورانه اقدام به این کارها می کنند و جاهلانه دیگران را در دام گمراهی و فساد گرفتار می‌سازند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۰

۱۳. بیهوده‌گرایان در سرگرمی‌ها و مجالس لهو، آیات قرآن را به ریشخند می گیرند؛ از این رو در رستاخیز گرفتار عذاب خوارکننده می‌شوند؛ یعنی عذاب آنان باگناه آنان متناسب است و همان طور که به قرآن توهین کردند، در رستاخیز توهین و خوار می‌شوند.

۱۴. تعبیر «وَلّی مُستکبراً» اشاره به آن است که بیهوده‌گرایان گمراه کننده، نه فقط به خاطر منافع مادی و هوس‌هایشان از آیات الهی روی برمی‌تابند، بلکه انگیزه‌ی متکبرانه دارند که این تکبّر در برابر خدا و آیات او از بزرگ‌ترین گناهان است.

۱۵. در این آیات به متکبران در برابر آیات الهی مژده‌ی آتش داده شده است. به کار بردن تعبیر «مژده» برای آتش و عذاب، نوعی ریشخند متکبرانی است که آیات الهی را ریشخند می کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از بیهوده گرایان و متکبران در برابر آیات الهی برحذر باشید که هدف آنان گمراهی شما و ریشخند قرآن است.

۲. به دنبال سرگرمی‌های هدف‌دار باشید.

۳. سرگرمی‌های بی‌هدف و ناسالم، انسان را به گمراهی و موضع گیری در برابر آیات الهی می کشانند.

۴. نسبت به آیات قرآن بی‌اعتنا و متکبر نباشید.

۵. گوشی که آیات الهی را نشنود، گویا کم‌شنواست.

۶. انسان کوردل به جایی می‌رسد که مطالب باطل را خریداری می کند، اما آیات حق الهی را به طور رایگان نمی‌پذیرد.

۷. و بیهوده‌گرایان و مستکبران، در برابر قرآن، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۱

قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی لقمان به فرجام مؤمنان شایسته کردار و وعده‌ی حقّ الهی در این مورد اشاره می کند و می‌فرماید:

۸ و ۹. إنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِیمِ* خَالِدِینَ فِیهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقّاً وَهُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ

در حقیقت، کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام‌داده‌اند، بوستان‌های پرنعمت (بهشت) برای آنهاست؛* در حالی که در آن‌جا ماندگارند؛ [این وعده‌ی حق خداست؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، «مقایسه» است؛ یعنی گروه‌های مختلف اجتماعی و صفات و کردار و نتیجه‌ی کارهای آنها را در کنار یک‌دیگر قرار می‌دهد تا خواننده با مطالعه و مقایسه‌ی آنها بتواند راه صحیح را انتخاب کند. در آیات نخستین سوره‌ی لقمان نیز افراد گمراهِ بیهوده‌گرا و فرجام عذاب‌آلود آنان با مؤمنان شایسته‌کردار و فرجام نیکوی آنان مقایسه شده است.

۲. افراد مؤمن آگاهانه و به حکم عقل ایمان آورده‌اند و در برابر آیات الهی فروتن هستند و آنها را در زندگی خویش عمل می‌کنند و به دنبال کارهای هدف‌دار شایسته می‌روند؛ در حالی که بیهوده‌گرایان نا آگاهانه به دنبال گمراهی می‌روند و کارهای آنان هدفمند و شایسته نیست.

۳. فرجام بیهوده‌گرایان گمراه، عذاب دردناک الهی است، ولی فرجام مؤمنان شایسته‌کردار بهشت پرنعمت الهی است این درحالی است که مؤمنان چیزی اضافه دارند که همان جاودانگی دربهشت براساس وعده‌ی حق الهی است؛ یعنی مؤمنان باید مطمئن باشند که فرجام نیک آنان تخلف ناپذیراست و آنان به سوی بهشتی دایمی می‌روند، نه موقت.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۲

۴. «نَعِیْم» از مادّه‌ی «نعمت» و به معنای نعمت بسیار است، «۱» که معنای گسترده‌ای دارد و شامل همه‌ی نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود؛ نعمت‌های بهشتی که ما حقیقت آنها را درک نمی‌کنیم و قرآن خواسته است که با زبان اشاره آنها را به ما بفهماند.

۵. در این آیه از صفت «عزیز» و «حکیم» خدا یاد شده است. معمولًا صفاتی که درپایان هر آیه ذکر می‌شود با محتوای آیه تناسب دارد. در این جا نیز از «وعده‌ی حق الهی» یاد شده، سپس اشاره شده که خدا قدرتمندی شکست‌ناپذیر است، پس اگر وعده‌ای می‌دهد می‌تواند بدان عمل کند.

و همو حکیم و فرزانه است وکارهایش استوار و حکیمانه، پس وعده‌ی ناحق نمی‌دهد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان شایسته کردار فرجامی نیکو دارند (پس شما هم رهرو آنان باشید).

۲. وعده‌ی الهی حقیقتی تخلّف‌ناپذیر است؛ که او حکیمی شکست‌ناپذیر است.

۳. اگر بهشت پرنعمت می‌خواهید، مؤمنانی شایسته‌کردار شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۳

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی لقمان با اشاره به نیروی جاذبه، فواید کوه‌ها، پراکندگی حیوانات و زوجیّت گیاهان، برای توحید در خالقیّت استدلال می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَ لْقَی فِی الأَرْضِ رَوَاسِیَ أنْ تَمِیدَ بِکُمْ وَبَثَّ فِیهَا مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَأنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَ نْبَتْنَا فِیهَا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ* هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی مَاذَا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ بَلْ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ

(خدا) آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید آفرید؛ و در زمین [کوه‌های استواری افکند، [مبادا] که شما را بلرزاند؛ و از هر جنبنده‌ای درآن پراکنده کرد؛ و از آسمان آبی فرو فرستادیم و (انواع گیاهان) از هر جفت ارجمندی در آن (زمین) رویاندیم.* این آفرینش خداست؛ پس به من بنمایانید آن (معبود) ها که غیر اویند چه چیزی را آفریده‌اند؟! بلکه ستمکاران در گمراهی آشکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسّران عبارت «بِغَیرِ عمدٍ تَرَونها» را دوگونه تفسیر کرده‌اند:

الف) «خدا آسمان‌ها را بدون ستون برپا داشت.»

ب) «خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی بر پا داشت.» «۱»

در حدیثی روایت شده که امام رضا علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: «در آن جا ستون‌هایی است و لیکن شما آنها را نمی‌بینید.» «۲» این حدیث نیز تفسیر دوّم را تقویت می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۴

بنابر تفسیر دوم، ممکن است آسمان‌ها و ستارگان و سیارات دارای ستون‌هایی باشند که نامرئی‌اند.

هم‌چون نیروی جاذبه که بین ستارگان و سیارات وجود دارد و آنها را درحالت تعادل جاذبه و دافعه در مسیرهای مشخصی قرار می‌دهد. از این رو برخی مفسران گفته‌اند این آیه به نیروی جاذبه اشاره دارد. «۱»

البتّه این تفسیر درصورتی صحیح است که واژه‌ی «سَماوات» در این آیه به معنای کرات آسمانی باشد.

به هر حال این آیه را یکی از موارد اعجاز علمی قرآن شمرده‌اند؛ «۲» چرا که نیروی جاذبه توسط ابوریحان بیرونی در قرن پنجم قمری «۳» و یا نیوتون «۴» در قرن هفدهم میلادی کشف شد و این در حالی است که قرآن و احادیث اهل‌بیت علیهم السلام قرن‌ها قبل ازآن به این مطلب اشاره کرده‌اند، ولی از آن جا که واژه‌ی «عَمَد» جمع عمود است ممکن است این آیه اشاره به نیروهای متعدد از جمله نیروی جاذبه باشد.

۲. در این آیه از کوه‌های استوار یاد شده که هم‌چون زره محکمی پوسته‌ی زمین را در بر گرفته است و از لرزش‌های شدیدی که بر اثر مواد مذاب و فشار گازهای درونی به وجود می‌آید جلوگیری می‌کند و نیز پوسته‌ی زمین را در برابر جزر و مد حاصل از نیروی جاذبه‌ی ماه و خورشید حفظ می‌کند و نیز همین کوه‌هاست که از طوفان‌های شدید در سطح زمین جلوگیری می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۵

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

خدا امامان را ارکان زمین قرار داد تا مردم زمین آرامش یابند. «۱»

این‌گونه احادیث در حقیقت باطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی مفهوم کوه‌ها را که رکن ثبات زمین هستند گسترش می‌دهند تا شامل ارکان معنوی و علمی، هم‌چون رهبران الهی شود و از این رو امامان را ارکان آرامش‌بخش زمین معرفی نموده‌اند؛ چرا که «امام» مایه‌ی ثبات جامعه و مانع درگیری‌ها و انحرافات عقیدتی و اجتماعی است.

۴. واژه‌ی «زوج» به معنای «نوع و صنف» و نیز به معنای «یک جفت نر و ماده» می‌آید.

پس این آیه اشاره به انواع مختلف گیاهان است که به صورت زوج نر و ماده آفریده شده‌اند.

مردم در عصر نزولِ این آیات اطلاعات اندکی نسبت به زوجیّت برخی درخت‌ها، مثل خرما داشتند که از راه گرده‌افشانی بارور می‌شدند، اما قانون عمومی زوجیت گیاهان در حدود قرن هیجده میلادی کشف شد؛ «۲» یعنی قرآن قرن‌ها قبل از کشف این مطلب، در این آیه بدان اشاره کرده است و این یکی از اشاره‌های علمی شگفت‌انگیز قرآن است. «۳»

«کریم» در اصل به معنای هرچیز پرارزش و ارجمند است و در این جا مقصود گیاهان پرفایده و زیبا هستند که تنوع، زیبایی، فواید و زوجیت آنها نشانه‌ای از قدرت آفریدگار است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۶

۵. در این آیات بیان شده که خدا «از هر جنبنده‌ای در زمین منتشر ساخت.»

این جمله به تنوع چهره‌های حیات در زمین اشاره دارد که از موجودات ذره‌بینی و تک‌سلولی تا حیوانات غول پیکر را شامل می‌شود؛ جنبندگانی که با رنگ‌های متنوع و در محیط دریا، خشکی و هوا زندگی می‌کنند و تعجّب انسان را برمی‌انگیزند و نشانه‌ای از قدرت پروردگار در آفرینش موجودات هستند.

۶. در این آیات به نزول باران از آسمان اشاره شده است که مایه‌ی رشد گیاهان و ماده‌ی حیاتی زندگی بشر و حیوانات است. آری؛ چرخش آب درطبیعت (یعنی بخار شدن آب دریاها و تشکیل ابرها و نزول باران از آنها) نشانه‌ای دیگر از خالق و مدبّر و ناظم هستی است.

۷. واژه‌ی «سماء» (آسمان) در قرآن کریم به معانی مختلفی به کار می‌رود:

الف) گاهی به معنای جهت بالا می‌آید که معنای لغوی آن است. «۱»

ب) گاهی به معنای کرات آسمانی است همان طور که در صدر این آیه به نیروی جاذبه‌ی بین ستارگان و سیارات آسمانی اشاره شده بود.

ج) گاهی به معنای جوّ اطراف زمین است، همان طور که در ذیل آیه‌ی فوق آمده است که باران از آسمان (یعنی جوّ زمین) فرو می‌آید.

د) گاهی نیز به معنای آسمان معنوی، یعنی مقام قُرب الهی و مراتب بالای وجود می‌آید که منشأ تدبیر هستی است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۷

۸. در این آیات برتوحید خالقیّت استدلال شده است؛ یعنی می‌فرماید:

خدا این آسمان‌ها و کوه‌ها و جنبندگان و باران و گیاهان زوج را آفرید و معبودان شما چیزی نیافریده‌اند، پس آفریدگار جهان یکی است.

۹. توحید در آفرینش دلیل توحید در پرورش (: رُبُوبیت) و یگانگی مدبّر جهان هستی، و توحید در رُبوبیّت هم دلیل برتوحید در پرستش (: عبودیت) است. «۱»

از این رو، هرگاه ثابت شد که آفریدگار جهان خدای یگانه است، پس باید فقط او را بپرستیم و هرکس غیر او را بپرستد گمراه است و بر خود ستم کرده است.

۱۰. «ظُلم» معنای گسترده‌ای دارد که شامل ظلم به دیگران و ظلم به خود «۲» و قراردادن هرچیز در غیر محل مناسب می‌شود. مشرکان غیر خدا را می‌پرستیدند و این نوعی ستم به خویشتن است که انسان با مقام والا و استعدادهای فراوان در برابر بت‌ها و معبودهای دروغین کرنش کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از جهان‌شناسی به خداشناسی برسید.

۲. با مطالعات کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی، آفریدگار جهان را بهتر بشناسید.

۳. به نشانه‌های خدا در نیروی جاذبه‌ی بین کرات آسمانی، فواید کوه‌ها، تنوع جنبندگان، نزول باران و زوجیّت گیاهان توجه کنید و آفرینشگر هستی را بشناسید.

۴. از ناتوانی معبودان در آفریدن چیزها، به بطلان آنها پی ببرید.

۵. گمراهی زمینه‌ساز ستمکاری (و شرک «۳») است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۸

اعجازهای علمی قرآن

معجزه‌ی علمی قرآن:

آیاتی از قرآن رازگویی علمی کرده‌اند؛ یعنی مطلبی را بیان کرده‌اند که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته و مدت‌ها بعد کشف شده‌اند و در صورتی اعجاز علمی به حساب می‌آید که آن مسئله با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده قابل اکتساب نبوده باشد. «۱»

موارد اعجاز علمی قرآن:

الف) موارد اثبات شده:

۱. نیروی جاذبه: «رَفَعَ رَفَعَ السَّماوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد، ۲) «خَلَقَ السَّماوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (لقمان ۱۰).

نیروی جاذبه توسط ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) «۲» و طبق نظر مشهور توسط نیوتن در قرن هفدهم میلادی کشف شد؛ «۳» پس اشاره‌ی قرآن به ستون‌های نامرئی بین کرات آسمانی، نوعی رازگویی علمی قرآن است. «۴»

۲. حرکت‌های خورشید: «الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» (یس، ۳۸ و ۴۰؛ انبیاء، ۳ و رعد، ۲) برخی مفسران از آیات قرآن حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری و نیز حرکت وضعی خورشید و حرکت انتقالی دورانی خورشید به همراه منظومه‌ی شمسی و نیز حرکت و حیات خورشید تا زمان معین و حرکات درونی خورشید در اثر انفجارات هسته‌ای را استفاده کرده‌اند که مورد اخیر را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۰۹

۳. زوجیت عمومی: «مِن کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَیْنِ» (ذاریات، ۴۹)؛

رعد، ۲؛ شعراء، ۷؛ یس، ۳۶؛ حج، ۵؛ لقمان، ۱۰؛ ق، ۷؛ طه، ۵۳ و اعراف، ۸۹).

قرآن در آیات متعددی به زوجیت میوه‌ها و گیاهان و انسان‌ها و زوجیت چیزهایی که انسان از آنها اطلاعی ندارد و در نهایت زوجیت همه‌ی موجودات سخن گفته است.

زوج به دو چیز قرینه‌ی همدیگر و نیز چیزهای مشابه و متضاد گفته می‌شود؛ «۱» از این رو برخی واژه‌ی زوج را در مورد ذرات درون اتم (الکترون و پروتون) و نیروهای مثبت و منفی به کار برده‌اند.

نظریه‌ی زوجیت عمومی گیاهان توسط کارلینه (۱۷۰۷- ۱۷۸۷ م) گیاه‌شناس سوئدی در سال ۱۷۳۱ م ابراز شد و مردم عصر نزول قرآن از زوجیت عام گیاهان و زوجیت عمومی موجودات اطلاع نداشتند و این رازگویی علمی قرآن است. «۲»

۴. لقاح ابرها و گیاهان: «وَأَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً» (حجر، ۲۲).

این آیه اشاره به رساندن گرده‌های گیاهان نر توسط باد به گیاهان ماده است و نیز اشاره به برخورد ابرها توسط باد و بارور شدن آنها و نزول باران است که مردم عصر نزول از مورد دوم اطلاع نداشتند؛ بنابر این بیان این مطلب اعجاز علمی قرآن است و مورد اول از شگفتی‌های علمی قرآن به شمار می‌آید. «۳»

۵. چینش مراحل آفرینش انسان در قرآن: در قرآن کریم در آیات متعددی به پانزده مرحله از خلقت انسان (خاک، آب، منی، نطفه،

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۰

علقه، مضغه، تصویر و تنظیم، شکل‌گیری استخوان‌ها، پوشاندن

گوشت بر استخوان، تعیین جنس جنین، آفرینش روح، تولد

طفل، بلوغ، کهنسالی و مرگ) اشاره شده است. (از جمله: حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۲ و غافر، ۶۷) که حیرت پزشکان و دانشمندان را

برانگیخته و بیان کرده‌اند که این چینشِ مراحل تا قبل از قرون اخیر کشف نشده بود. «۱»

ب) موارد اعجاز علمی قرآن که ادعا شده ولی اثبات نشده و به صورت اشارت شگفت‌آور علمی قرآن قابل طرح است:

۱. آغاز جهان و چگونگی پیدایش آن (انبیاء، ۳۰ و فصلت، ۱۱)؛

۲. هفت آسمان (بقره، ۲۹؛ اسراء، ۴۴ و ...)؛

۳. حرکت زمین (نمل، ۸۸؛ زخرف، ۱۰ و ...)؛

۴. پیدایش حیات از آب (نور، ۴۵ و انبیاء، ۳۰)؛

۵. ممنوعیت شراب‌خواری و زیان‌های آن (مائده، ۹۰؛ بقره، ۲۱۹ و ...)؛

۶. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه (بقره، ۲۲۲) «۲»؛

و ...

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۱

حکمت های لقمان

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی لقمان به سرگذشت لقمان و الهام حکمت سپاس‌گزاری به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. وَلَقَدْ آ تَيْنَا لُقْمَانَ الحِكْمَةَ أنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و به یقین، به لقمان فرزانگی دادیم؛ (به او گفتیم:) که سپاس خدا را به جای آور؛ و هر کس سپاس‌گزاری کند، پس فقط به سود خودش سپاس‌گزاری می‌کند؛ و هر کس ناسپاسی کند، پس (زیانی به خدا نمی‌رساند؛ چرا) که خدا توانگری ستوده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نام «لقمان» دوبار در قرآن کریم آمده است که در آیات دوازدهم و سیزدهم همین سوره است. او فردی حکیم وغلامی سیاه‌پوست از اهالی سودان بود و چهره‌ای نازیبا و روحی با صفا داشت و راست‌گو و امانت‌دار بود.

در قرآن سخنی از نبوّت او گفته نشده و در احادیث نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که

او پیامبر نبود، بلکه بنده‌ای بود که زیاد فکر می‌کرد و یقین نیکویی داشت و خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز به او حکمت داد. «۱»

البتّه لقمان حکیمی والامقام بوده است، به طوری که خدا اندرزهای او را در کنار سخنان خود در قرآن حکایت کرده است.

آری، چنانچه انسان قلب خود را با نور تفکّر و تقوا پاک سازد، سخنان حکمت‌آمیز بر زبانش جاری می‌شود و همان می‌گوید که خدا می‌پسندد.» ۲. «حِکمت» در لغت به معنای رسیدن به حق از طریق علم و عقل است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۲

از این رو حکمت را به شناخت موجودات و انجام کارهای نیک و آگاهی از حقایق قرآن و رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و شناخت خدا معنا کرده‌اند؛ بنابراین حکمتی که خدا به لقمان عطا کرد، مجموعه‌ای از معرفت، علم، اخلاق پاک، تقوا و نور هدایت بود. «۱»

۳. در احادیث اهل‌بیت علیهم السلام از امام کاظم علیه السلام روایت شده که

مقصود از حکمت، فهم و عقل است. «۲»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که

مقصود از حکمت لقمان شناخت امام زمانش (یعنی رهبر الهی زمان لقمان) بوده است. «۳»

البتّه این گونه احادیث برخی مصادیق و شاخه‌های وسیع حکمت رابیان می کنند و منافاتی با معانی دیگر ندارند.

۴. «شکر» خدا گاهی لفظی است، هم چون گفتن «شکراً للّه» و گاهی شکلی است هم چون «سجده‌ی شکر» و گاهی عملی است، یعنی انسان نعمت‌های الهی را در جای مناسب و به اندازه مصرف کند.

۵. سود شکرگزاری به فرد سپاس‌گزار باز می گردد، همان‌طور که زیان ناسپاسی به ناسپاس می‌رسد؛ چراکه هرکس سپاس‌گزاری کند خدا برنعمت او می‌افزاید «۴» و عامل رشد مادی و معنوی او می‌شود و هرکس ناسپاسی کند خود را از نعمت و کمال محروم می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۳

۶. تعبیر «غَنی حَمید» یعنی خدا «توانگر و ستوده» است. این تعبیر اشاره به آن دارد که هر فرد عادی که نعمتی به کسی می‌دهد، سپاس او آن است که چیزی در عوض به او بدهند یا حداقل او را ستایش کنند، ولی خدا نه نیازمند عوض است و نه ستایش دیگران را می‌خواهد.

آری:

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند

بر دامن کبریاییش ننشیند گرد ۷. در این آیه «شکر» با صیغه‌ی مضارع آمده است تا نشان دهد که سپاس‌گزاری خدا اگر استمرار یابد انسان را به کمال می‌رساند، ولی «کفر» با صیغه‌ی ماضی آمده است تا نشان دهد که حتی یک مرتبه ناسپاسی هم عواقب دردناکی دارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سخنان لقمان حکمت آمیز است (پس به سخنان او در آیات بعدی توجه کنید و آنها را سرمشق زندگی خویش سازید).

۲. سپاس‌گزاری کاری حکمت آمیز است (پس سپاس‌گزار باشید).

۳. سپاس‌گزاران درگاه الهی از سپاس خویش بهره‌مند می‌شوند و ناسپاسان زیان می‌بینند.

۴. سپاس‌گزاری و ناسپاسی شما در خدای بی‌نیاز تأثیری ندارد.

۵. از سرنوشت لقمان الهام گیرید (و سپاس‌گزار باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی لقمان به پندهای لقمان در مورد شرک‌ستیزی و معرفی حقیقت ظالمانه‌ی شرک اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳. وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یادکن) هنگامی را که لقمان به پسرش- در حالی که وی پندش می‌داد- گفت:

«ای پسرکم! به خدا شرک نورز؛ [چرا] که مسلماً شرک، ستمی بزرگ است.»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نام پسر لقمان در قرآن مشخص نشده است و برخی مورخان نوشته‌اند که او پسر بزرگ لقمان بود و روش بزرگان آن است که اندرزهای خود را به پسر خود می گویند تا مردم از آنها استفاده کنند و از این جهت بود که لقمان نصایح خود را به او گفت. «۱»

۲. لقمان اندرزهای متعددی نموده که در آیات دوازدهم تا نوزدهم این سوره آمده است. البتّه این اندرزها را از مسأله‌ی توحید و شرک آغاز کرد که اساسی‌ترین مسأله است. «۲»

۳. واژه‌ی «شرک» مفهوم وسیعی دارد که شامل شرک آشکار (: جَلّی) همچون بت‌پرستی و ستاره‌پرستی و شرک پنهان (: خَفی) همچون هواپرستی، مقام‌پرستی و دنیاپرستی نیز می‌شود.

۴. چرا شرک «ظلم» است؟

پاسخ آن است که انسان مشرک از طرفی به خود ستم می‌کند که با آن مقام والای انسانی در برابر بت‌های بی‌جان و معبودهای دروغین سر فرود می‌آورد.

از طرف دیگر به خدا ستم می‌کند که موجودات بی‌ارزش را همتای او قرار می‌دهد.

و از دیگر سو شرک ظلم به مردم است، زیرا انسان مشرک آنان را به گمراهی می‌کشاند.

۵. با توجه به اندرزهای لقمان به فرزندش می‌آموزیم که اولًا، فرزندان خود را با صمیمیت و دوستانه نصیحت کنیم. «۳»

ثانیاً، توحید را به آنان بیاموزیم و خطرهای عقیدتی را به آنان گوش‌زد کنیم.

ثالثاً، در مسائل عقیدتی برای آنان دلیل آورده، حقیقت عقاید را تحلیل کنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک گناه ظالمانه‌ای است پس از آن دوری گزینید.

۲. از لقمان، تربیت فرزند و اندرزگویی را بیاموزید.

۳. مراقب انحرافات عقیدتی فرزندان خود باشید و از آن جلوگیری کنید.

۴. مسائل عقیدتی را برای جوانان با استدلال و تحلیل بیان کنید (تا بپذیرند).

***

قرآن کریم در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی لقمان سفارش‌هایی در مورد پدر و مادر می‌کند و با بیان یک مورد استثنا می‌فرماید:

۱۴ و ۱۵. وَوَصَّیْنَا الإنسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ امُّهُ وَهْناً عَلَی وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ أن اشْکُرْ لِی وَلِوَالِدَیْکَ إلَیَّ المَصِیرُ* وَإنْ جَاهَدَاکَ عَلی أنْ تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَاتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أ نَابَ إلَیَّ ثُمَّ إلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَا نَبِّؤُکُمْ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم- مادرش به او باردارشد، درحالی که سستی بر سستی (می‌افزود.) و از شیر بازگرفتنش در دو سالگی بود- (و به او گفتیم:) که برای من و پدر و مادرت سپاس گوی! که فرجام (همه‌ی شما) فقط به سوی من است.* و اگر آن دو، تلاش کنند برای این‌که تو چیزی را که بدان هیچ دانشی نداری، همتای من قراردهی، پس، از آن دو اطاعت نکن؛ و [لی در دنیا با آن دو به طور پسندیده هم‌نشینی کن؛ و از راه کسی که به سوی من بازگشته، پیروی کن؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است و شما را به آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این دو آیه به صورت جمله‌های معترضه‌ای است که خدای متعال در میان سخنان لقمان فرموده است، ولی با سخنان لقمان در آیه‌ی قبل کاملًا ارتباط دارد و به نوعی تکمیل و توضیح آنهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۶

۲. در آیه‌ی قبل لقمان به فرزندش اندرز داد و او را از شرک ورزیدن بازداشت. ممکن است به دنبال آیه‌ی قبل، کسی فکر کند که هرچه پدر و مادر گفتند باید اطاعت کرد؛ از این رو در این آیات خدای متعال از طرفی سفارش می‌کند که نسبت به پدر و مادر

سپاس گزار باشید و از طرف دیگر یادآور می‌شود که اگر آنان شما را به شرک دعوت کردند، از آنان پیروی نکنید.

۳. سپاس پـدر و مادر آن‌قـدر مهم است که خدای متعال خودش در مورد آن سـفارش کرده است و در این آیات سپاس گزاری از پـدر و مادر، در کنار شـکر گزاری از خدا قرار گرفته است و این اهمیت ویژه‌ی مطلب را نشان می‌دهد؛ یعنی همان‌طور که شـکر مرا به جا می‌آوری که نعمت‌های فراوان به تو دادم، سپاس گزار پدر و مادرت نیز باش.

۴. موضوع آیه «انسان» است نه مسلمان؛ پس نیکی به پدر و مادر یکی از وظایف انسانی ما و از موارد حقوق بشر است.

۵. سپاس گزاری از پـدر و مـادر گـاهی لفظی است که همـان اظهار تشـکر است و گاهی عملی است یعنی انسان زحمات آنان را تا حدودی جبران کند و سخنان آنان را بشنود و اطاعت نماید.

۶. در احادیث اسلامی نسبت به پدر و مادر زیاد سفارش شده است تا آن جا که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

پدر و مادرت را اطاعت کن و به آنان نیکی نما، چه زنده باشند و چه از دنیا رفته باشند! «۱»

و در حدیث دیگری روایت شده که

شخصـی از پیـامبر صـلی الله علیه و آله سه بـار پرسـید به چه کسـی نیکی کنم، حضـرت فرمود: «به مـادرت و در بار چهارم فرمود به پدرت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۷

و از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند:

هرکس از پدر و مادرش سپاس گزاری نکند، شکر خدا را به جا نیاورده است! «۱»

و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که

نیکی به پدر و مادر واجب است و گرچه مشرک باشند، ولی از آنها درمورد نافرمانی خدا اطاعت مکن! «۲»

و نیز از آن حضرت روایت شده که

اگر پدر و مادرت منحرف هستند برای آنان دعاکن و صدقه بده. «۳»

۷. در این آیات با این که موضوع سپاس گزاری از پدر و مادر است، اما زحمات مادر یادآوری و برآنان تأکید شده است.

این مادر است که حـدود نه ماه فرزنـد را حمل و از خون خویش او را تغـذیه می‌کند و از این رو خود ضـعیف وسـست می‌شود که گاهی آثار آن تا آخر عمر هویداست.

و مادر است که حـدود دو سال فرزندش را شیر می‌دهد «۴» و او را در دامان محبت خود می‌پرورد و از گزنـد حوادث و بی‌غـذایی حفظ می‌کند؛ از این روست که انسان باید نسبت به مادر محبت بیش‌تری بنماید و به یاد

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۸

ایثارگری‌های او باشد.

۸. در قرآن مکرراً نسبت به پدر و مادر سـفارش شده است، اما نسبت به فرزندان سفارش نشده که پدر و مادر به آنان محبت کنند؛ «۱» چرا که محبت پـدر و مـادر نسـبت به فرزنـدان یـک امر طبیعی و فطری است و آنـان با وظایف خود آشـنا هسـتند و به آن عمل می‌کننـد امـا برخی از فرزنـدان ایثار پـدر و مادر را فراموش و وظایف خود را ترک می‌کننـد و این دردناک‌ترین حالت برای پـدر و مادر و مصداق بارز ناسپاسی است. «۲»

۹. توحید مقدم بر رابطه‌ی فرزند با پدر و مادر اوست؛ یعنی اگر آنان انسان را به قطع رابطه با خدا و شـرک فراخواندند، فرزند نباید سخن آنان را در این مورد اطاعت کند و باید استقلال فکری و عقیده به توحید را حفظ کند. «۳»

۱۰. در این آیات اشاره شده که «شرک» چیزی است که دلیل ندارد، چون اصلًا همتایی برای خدا نیست تا کسی بدان علم داشته باشد.

یعنی شرک قابل اثبات نیست و دلیل ندارد و همین بزرگ‌ترین دلیل بر بطلان آن است.

۱۱. معیار اطاعت «علم» است پس انسان حق ندارد جاهلانه و ناآگاهانه از چیزی پیروی کند.

۱۲. تعبیر «جَاهَداكَ» اشاره به آن است که پدر و مادر ممکن است از راه دل‌سوزی بکوشند که عقاید شرک‌آمیز خود را به فرزندان بیاموزند تا به گمان خود سعادت آنان را تأمین کنند؛ یعنی آنها حتی در این مورد نیز قصد دل‌سوزی دارند.

۱۳. با پدر و مادر مشرک نیز به طور شایسته و پسندیده رفتار کنید و با آنها مصاحبت و همراهی نمایید؛ یعنی هر چند عقاید آنان را قبول ندارید ولی آنها پدر و مادر شما هستند، پس در همان حال که توحید و استقلال فکری خود را حفظ می‌کنید حریم و احترام پدر و مادر را نیز نگه دارید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۱۹

۱۴. راه توبه کاران مطلوب خداست و چون همه به سوی او باز می‌گردید، پس از همین حالا توبه و بازگشت را شروع کنید.

۱۵. خدا کارها را زیر نظر دارد و در نهایت انسان را از اعمالش آگاه می‌کند. آری؛ اعمال شما کاملًا ضبط می‌شود و هم چون فیلم و نوار به شما ارائه می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدر زحمات پدر و مادر را بدانید و از آنان تشکر کنید، اگرچه کافر باشند.

۲. خدمت به پدر و مادر، از وظایف انسانی شماست.

۳. زحمات مادر را فراموش نکنید.

۴. تشکر از پدر و مادر هم‌ردیف سپاس‌گزاری از خداست.

۵. با مطالعه در مورد دوران طفولیت خود قدرشناس زحمات مادر شوید.

۶. فرمان خدا، مقدم بر فرمان پدر و مادر است.

۷. راه بازگشت به سوی خدا را برگزینید و به راه شرک بدون دلیل نروید.

۸. از روز بازگشت و افشاشدن اعمالتان بیمناک باشید و رفتار نیکویی با پدر و مادر داشته باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۰

پدر و مادر در قرآن و حدیث

الف) حقوق پدر و مادر:

۱. به آنان نیکی کنید (اسراء، ۲۳).

۲. به آنان کوچک‌ترین سخن ناراحت کننده‌ای نگویید (بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۴؛ عنکبوت، ۸ و احقاف، ۱۵).

۳. با آنان کریمانه و بزرگوارانه سخن بگویید (اسراء، ۲۴).

۴. در برابر آنان فروتن باشید (اسراء، ۲۵).

۵. به آنان دعا کنید (اسراء، ۲۵).

۶. سپاس‌گزار آنان باشید (لقمان، ۱۴).

۷. «نیکی کنید به پدر و مادر اگر چه مشرک یا فاجر باشند.» (امام صادق علیه السلام) «۱».

۸. «نیکی به پدر و مادر بعد از مرگ آنان نیز لازم است (مثل نماز، صدقه، حج، روزه و استغفار برای آنان).» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۲».

۹. «حق پدر آن است که کاملًا از او اطاعت کنید.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «۳».

۱۰. «حق پدر آن است که او را با نام نخوانید، جلوتر از او راه نروید، قبل از او ننشینید، موجبات دشنام به او را فراهم نکنید.» (امام کاظم علیه السلام) «۴».

ب) پدر مهم‌تر است یا مادر:

۱. زحمات مادر در دوران بارداری را فراموش نکنید (لقمان، ۱۴).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۱

۲. «بهشت تحت گام‌های مادران است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۱» و در

حدیث دیگری ایشان در پاسخ کسی که از نیکی به افراد پرسید سه

بار به مادر اشاره کردند و در مرتبه‌ی چهارم از پدر یاد فرمودند.

ج) در چه مواردی از پدر و مادر اطاعت نکنیم:

۱. اگر پدر و مادر تلاش کردند شما را به شرک بکشانند اطاعت نکنید (عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵).

۲. «در همه چیز از آنان اطاعت کنید مگر در مورد نافرمانی خدا.» (امام علی علیه السلام). «۲»

د) پیامدهای نیکی به پدر و مادر:

۱. «نیکی به پدر و مادر عمر را زیاد و رزق را فراوان می‌کند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۳»

۲. «پدر و مادر بهشت و دوزخ تو هستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۴»

۳. «به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی کنند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۵»

۴. «محبوب‌ترین کار نزد خدا بعد از نماز در وقت، نیکی به پدر و مادر است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۶»

۵. «خشنودی خدا در خشنودی پدر است.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۷»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۲

ه) پیامدهای بدکاری نسبت به پدر و مادر (عاق والدین):

۱. عاق پدر و مادر چیست؟ از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام

صادق علیه السلام روایت شده که «نگاه تند به آنان کردن، با خشم به آنان نگریستن، آنان را ناراحت کردن، کشتن یکی از آنان و ... موجب عاق می‌شود.» «۱»

۲. «عاق پدر و مادر از بزرگ‌ترین گناهان نزد خدا در رستاخیز است.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

۳. «دو چیز است که در دنیا کیفر آن با شتاب داده می‌شود: ستمکاری و عاق پدر و مادر.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله).» ۴. «عاق پدر و مادر موجب محرومیت از آمرزش می‌شود.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۴»

۵. «عاق پدر و مادر، توفیق اطاعت از خدا را از انسان سلب می‌کند.» (امام رضا علیه السلام). «۵»

۶. «کسی که علیه پدرش دعا کند، موجب فقر او می‌شود.» (امام صادق علیه السلام). «۶»

۷. «کسی که عاق پدر و مادر شود نمازش مورد قبول واقع نمی‌شود.» (امام صادق علیه السلام). «۷»

۸. «عاق پدر و مادر موجب ذلت و قلت می‌شود.» (امام هادی علیه السلام). «۸»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۳

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی لقمان به علم بی‌کران الهی و حاضر کردن اعمال در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. یَا بُنَیَّ إِنَّهَا إِنْ تَکُنْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّمَوَاتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ

(لقمان گفت:) ای پسرکم! در حقیقت، اگر آن (کردارتو) هم وزنِ دانه‌ای از سپندان باشد و در صخره‌ای یا در آسمان‌ها یا در زمین قرار گیرد، خدا آن را (برای حساب) می آورد؛ [چرا] که خدا لطیفِ آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «خَردَل» به گیاهی گفته می‌شود که دانه‌های سیاه بسیار کوچکی دارد و در کوچکی ضرب المثل شده است. این تعبیر اشاره به آن است که اعمال شما هر اندازه کوچک باشد باز هم خدا آنها را جمع‌آوری و حساب می‌کند و چیزی در دستگاه الهی گم نمی‌شود. «۱»

۲. آگاهی انسان از این که همه‌ی اعمال نیک و بد او در صفحه‌ی علم الهی ضبط می‌شود و مورد محاسبه قرار می‌گیرد، عامل کنترل کننده‌ی انسان و زمینه‌ساز اصلاحات فردی و اجتماعی است، به طوری که هر کس به این مطلب توجه داشته باشد، به طرف کارهای نیک می‌رود و از کارهای بد دوری می‌گزینند.

۳. «صَخْره» برای نشان دادن مکان‌های سخت و محفوظ و «سموات» (آسمان‌ها) و «ارض» (زمین) برای نشان دادن مکان‌های دور است، که خدا از همه‌ی این مکان‌ها آگاه است و هیچ چیز مانع علم او نمی‌شود؛ چرا که علم

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۴

او حضوری است و او در همه جا حاضر و ناظر است.

۴. «لطیف» از ماده‌ی لُطف است که در مورد اجسام به معنای سبکی است و گاهی به معنای دقیق، رسیدگی پنهانی به امور، خالق اشیای ظریف و ناپیدا، اهل مدارا و رفاقت، پاداش دهنده‌ی اهل وفا و بخشاینده‌ی اهل جفا و آن که عطای خود را کم می‌شمارد «۱» به کار می‌رود و در مورد حرکات به معنای حرکات کوچک و زود گذر است.

گاهی نیز به معنای موجودات و کارهای بسیار دقیق و باریک به کار می‌رود که با حسّ قابل درک نیستند.

و این که می‌گوییم خدا لطیف است، یا بدان معناست که ذات پاک او با احساس کسی درک نمی‌شود و یا آن که او آفریننده‌ی چیزهای ریز و ناپیدا و دارای افعالی است که از محیط قدرت ما بیرون است؛ همان گونه که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز بدین معنا اشاره شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی اعمال کوچک و بزرگ و ظاهر و پنهان شما ضبط و محاسبه می‌شود (پس مراقب اعمال خود باشید).

۲. به یاد رستاخیز و حساب‌رسی دقیق آن باشید.

۳. هم چون لقمان فرزندان خود را با علم بی‌کران الهی و حساب رستاخیز آشنا سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی لقمان به چهار پند لقمان در مورد احکام عبادی و اجتماعی و شکیبایی در مشکلات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَا نْهَ عَنِ الْمُنکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الامُورِ

ای پسرکم! نماز را برپا دار و به [کار] پسندیده فرمان بده و از [کار] ناپسند منع کن و در برابر آنچه (از مشکلات) که به تو می‌رسد، شکیبا باش؛ که این [حاکی از تصمیم استوار (شما در) کارهاست؛

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین پندهای لقمان در مورد امور اعتقادی و اصول دین، هم چون توحید و معاد بود و اینک در این آیه در مورد احکام و فروع دین اندرز می‌دهد و در مورد وظایف فردی و اجتماعی، یعنی نماز، امر به معروف و نهی از منکر سفارش می کند.

۲. نماز مهم‌ترین راه پیوند انسان با معبود خویش است و آن قدر اهمیت دارد که ستون دین شمرده شده است.

نماز روح را پاک و زندگی را روشن می کند و نور ایمان را در قلب انسان می‌تاباند و انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد.

۳. همان طور که در دین اسلام نماز وجود دارد، در ادیان پیشین در عصر لقمان نیز نماز وجود داشته است، هر چند ممکن است شکل و جزئیات آنها متفاوت بوده باشد.

۴. «معروف» در لغت به معنای «شناخته شده» و «منکر» به معنای «ناشناس» است؛ بنابراین از کارهای نیک به عنوان اموری شناخته شده و از کارهای زشت و ناپسند به عنوان اموری ناشناس یاد شده است چه این که فطرت پاک انسانی با دسته‌ی اول آشنا و با منکرات ناآشناست.

آیات فراوان قرآن و روایات متعددی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر آمده است، اهمیت این دو وظیفه‌ی اجتماعی را نشان می‌دهد.

برای مثال، از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ الهی است که بقیه‌ی واجبات با آنها بر پا می‌شوند و به وسیله‌ی این دو، راه‌ها امن می گردند و کسب و کار مردم حلال می‌شود و حقوق افراد تأمین می گردد و در سایه‌ی آنها زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۶

می‌شود و در پرتو آنها همه‌ی کارها رو به راه می گردد. «۱»

و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید خدا ستمگران را بر شما مسلط می کند و دعایتان مستجاب نمی‌شود و توبه‌ی شما قبول نخواهد شد.

و نیز از ایشان روایت شده که «امر کننده‌ی به معروف و نهی کننده از منکر از بهترین مردم به شمار می‌آید». «۲»

۵. از آن جا که کارهای ناپسند افراد در اجتماع به صورت زیان‌های اجتماعی درمی‌آید، پس عقل اجازه می‌دهد که افراد اجتماع در پاک نگه داشتن محیط زیست خویش، بکوشند؛ زیرا هر آتشی که در اجتماع برافروخته گردد، به نقاط دیگر نیز سرایت خواهد کرد.

آری؛ گناهکاران در اجتماع، هم چون مسافران کشتی هستند که می‌خواهند قسمتی از کشتی را سوراخ کنند و جامعه‌ی انسانی را نابود سازند. «۳»

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه‌ی عقلی و یک حقّ طبیعی انسان‌هاست که ناشی از پیوند سرنوشت انسان‌ها در اجتماع است.

پس آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر ارشادی هستند.

۶. از مجموع آیات قرآن در مورد امر به معروف و نهی از منکر برمی‌آید

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۷

که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است:

الف) مرحله‌ی فردی که یک وظیفه و واجب عمومی است و هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و از آن جا

که توانایی افراد محدود است، شعاع این مرحله نیز محدود است و از حد تذکّر، اندرز دادن، اعتراض کردن و انتقاد نمودن به خلاف‌کاران و مفسدان تجاوز نمی‌کند.

ب) مرحله‌ی دوم امر به معروف و نهی از منکر مخصوص گروهی خاص از مردم مسلمان است که به صورت جمعی عمل می‌کنند و یک واجب کفایی و دارای قدرت و شعاع عمل وسیعی است. این مرحله که از شئون حکومت اسلامی به شمار می‌آید، شامل شدت عمل و اجرای حدود و تعزیرات نیز می‌شود.

البتّه مرحله‌ی دوم باید زیر نظر حاکم شرع و با اجازه‌ی حکومت اسلامی انجام گیرد، تا از هرج و مرج در جامعه جلوگیری شود. این همان چیزی است که امروزه تحت عنوان بازرسی و نظارت و یا حتی سازمان‌های امر به معروف و نهی از منکر در برخی کشورهای اسلامی اجرا می‌شود که لازم است تکمیل شود. «۱»

۷. امر به معروف و نهی از منکر مراتبی نیز دارد؛ یعنی ابتدا انسان باید قلباً از کار ناپسند ناراحت شود و در مرتبه‌ی دوم آثار ناراحتی در چهره‌ی او نمایان شود و سپس با اشاره یا گفتار نرم و مؤدبانه و از روی دل سوزی انجام وظیفه کند و جز در موارد ضروری از راه‌های مسالمت‌آمیز وارد شود، تا امر به معروف و نهی از منکر او اثر معکوس به جای نگذارد.

امر کننده و نهی کننده باید معروف و منکر را به خوبی بشناسد و در جایی اقدام کند که احتمال تأثیر داشته باشد و مفسده‌ی مهمی به دنبال نداشته باشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۸

۸. امر به معروف و نهی از منکر با آزادی انسان منافاتی ندارد؛ چرا که از طرفی این یک قانون پذیرفته شده در اسلام است که در قرآن بیان شده و مسلمانان آن را پذیرفته‌اند؛ پس آزادی هر مسلمانی در چهار چوب قانون اسلام، منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

و از طرف دیگر، زندگی اجتماعی که برای بشر فواید و برکات فراوانی دارد، محدودیت‌هایی را نیز برای انسان به بار می‌آورد و افراد اجتماع در سرنوشت هم اثر دارند و یکی از این موارد همان حقّ طبیعی نظارت عمومی است که به عنوان یک وظیفه‌ی عقلی نیز مطرح است و ما آن را امر به معروف و نهی از منکر می‌خوانیم.

۹. واژه‌ی «عَزْم» به معنای اراده‌ی محکم است و در این جا یا به معنای کارهایی است که از طرف خدا دستور محکم در مورد آنها داده شده است و یا کارهایی است که عزم آهنین و تصمیم راسخ انسان را می‌طلبد.

یعنی صبر و استقامت در برابر مصیبت‌ها نیاز به تصمیم جدّی دارد که انسان در برابر مشکلات تسلیم نشود و مقاومت نماید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم چون لقمان احکام و استقامت را به فرزندان خود بیاموزید.

۲. به وظایف عبادی و اجتماعی خویش، هم چون نماز، امر به معروف و نهی از منکر اهمیت دهید.

۳. در برابر مشکلات عزم خود را جزم کنید و استقامت نمایید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۲۹

***

قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی لقمان به پندهای اخلاقی لقمان در مورد روابط اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. وَلا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلا تَمْشِ فِي الأرْضِ مَرَحاً إنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ* وَا قْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إنَّ أنكَرَ الأصْوَاتِ لَصَوْتُ الحَمِيرِ

و از مردم، رخت را (متکبرانه) برنتاب؛ و در زمین بـا سـرمستی و تکبر راه نرو، [چرا] که خـدا هیـچ متکبّر خیال‌پردازِ فخرفروشـی را دوست ندارد؛* و در راه رفتنت، مُعتدل باش و صدایت را فروکاه؛ [چرا] که مسلماً، ناپسندترین صداها، صدای الاغ‌هاست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از دو صـفت نهی شـده است که عبارت‌انداز: خود برتربینی و خودپسـندی و به دو صـفت فرمان داده شده است که عبارت‌انداز: اعتدال در عمل و سخن.

آری؛ اگر کسی این چهار صفت را رعایت کند زندگی موفقی خواهد داشت و در میان مردم محبوب خواهد شد.

۲. «تُصـعّر» نوعی بیمـاری برای شتران است با این نشانه که گردن خود را کـج می‌کننـد. این واژه اشاره دارد که انسان‌های متکبر به نوعی بیماری روانی و اخلاقی گرفتار شده‌اند. «۱»

۳. «مَرَح» به معنای غرور و مستی ناشـی از نعمت است که انسان‌های متکبر ثروتمند، در هنگام راه رفتن به صورتی مغرورانه و مستانه حرکت می‌کنند که قرآن این صفت زشت را سرزنش می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۰

بگذر ز کبر و ناز، که دیدست روزگار

چین قبای قیصر و طرفِ کلاه کی

هشیار شو که مرغ چمن مست گشت هان

بیدار شو که خواب عدم در پی است هی! (حافظ)

۴. انسان‌هـای مغرور و متکـبّر، در اثر خیالات، گرفتـار خود بزرگ بینی شده‌انـد، «۱» چون از شخصـیت واقعی خود تصویر درسـتی ندارند، بلکه گرفتار نوعی از خودبیگانگی هستند.

۵. «فَخُور» به معنای کسی است که نسبت به دیگران فخرفروشی می‌کند و این فخرفروشی در اعمال و کردار او ظاهر می‌شود.

۶. در احادیث روایت شـده که روزی پیامبر صـلی الله علیه و آله مردم را مشاهـده کردنـد که گرد دیوانه‌ای جمع شده‌انـد، حضـرت پرسیدند: «این‌ها برای چه چیز جمع شده‌اند؟»

آنان جواب دادند که: برگرد دیوانه‌ای که گرفتار صرع است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

این دیـوانه نیست بیمـار است، دیـوانه‌ی واقعی کسـی است که متکـبرانه گـام برمی‌دارد و همـواره به پهلوهـای خود نگـاه می‌کنـد و پهلوهایش را به همراه شانه‌ها تکان می‌دهد. «۲»

۷. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس از روی غرور و تکبر بر زمین راه رود، زمین و هرکس زیر آن و روی آن است به او لعنت می‌کنند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۱

۸. در احادیث اسـلامی در مورد معاشـرت نیکو با مردم سفارش شده است و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شـده که به دیگران توصیه می‌کرد:

برادر مسلمانت را با روی گشاده ملاقات کن. «۱»

و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

نیکوکاری و حُسن خُلق، خانه‌ها را آباد و عُمرها را زیاد می‌کند. «۲»

۹. و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

تواضع و فروتنی، اصل هر خیر و سعادت است و تواضع مقام بالایی است ... و هر کس برای خدا فروتنی کند، خدا او را بر بسیاری از بندگانش شرافت و برتری می‌بخشد ... و هیچ عبادتی نیست که مورد قبول خدا و مورد رضایت او قرار گیرد، مگر این که راه ورود آن فروتنی است. «۳»

۱۰. در این آیات لقمان حکیم به فرزندش پند می‌دهد که در راه رفتن و سخن گفتن حالت اعتدال را رعایت کن و از افراط و تفریط دوری نما.

البتّه روشن است که تکیه‌ی لقمان بر راه رفتن و آهنگ صدا، به عنوان مثال و مصداق است، و گرنه هرکاری که نشانه‌ی تکبر و خودپسندی و غرور باشد، ناپسند است.

۱۱. لقمان صدای نامناسب و بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است، هرچند در محیط زندگی صداهای دل خراش‌تر از آن (هم چون صدای

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۲

برخورد دو چیز فلزی) وجود دارد، اما این‌ها عمومیت ندارد و زشت بودن غیر از دل‌خراش بودن است.

آری الاغ به خاطر این که بی‌موقع و گاه بی‌جهت صدای نکره‌ای از خود خارج می‌سازد صدای آن ضرب المثل شده است. به قول سعدی شیرین سخن:

ز تیشه نخراشد ز روی خارا گِل

چنان که بانگ درشت تو می‌خراشد دل ۱۲. مثال زدن به صدای الاغ و آن را زشت شمردن، به معنای توهین به مخلوقات خدا نیست، بلکه بیان یک واقعیت از مراتب وجود مخلوقات است؛ یعنی انسان با مقام والای خود ممکن است به مقام پایین‌تری تنزّل یابد و هم چون الاغ شود.

۱۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیه را به صدای عطسه‌ی بلند و فریاد زدن در هنگام سخن گفتن تفسیر کرده‌اند. «۱»

روشن است که این موارد از باب بیان مصداق است و شاید تأکید بر صدای الاغ نیز از باب مثال و مصداق صدای زشت باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مردم خوش‌رفتار باشید و در برابر آنان تکبر نورزید.

۲. خودبرتربینی نوعی خیال‌پردازی است.

۳. در کارها و سخنانتان اعتدال را رعایت کنید.

۴. خودبرتربینی و خودپسندی مطلوب حق نیست (بلکه فروتنی و خوش‌رفتاری محبوب حق است).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۳

تسخیر موجودات برای انسان

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی لقمان به تسخیر آسمان‌ها و زمین و نعمت‌های ظاهری و باطنی الهی برای انسان و مجادلات بی‌دلیل افراد ناسپاس اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. أ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَأَسْبَغَ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا هُدىً وَلا كِتَابٍ مُنِيرٍ

آیا نظر نکرده‌اید که خدا (منافع) آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخّر ساخت و نعمت‌هایش را آشکارا و

پنهانی بر شما گسترد و تمام کرد؟! و [لی از میان مردم کسی‌است که بدون هیچ دانش و هیچ رهنمود و هیچ کتاب روشنی‌بخش، در باره‌ی خدا مجادله می کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از تسخیر موجودات آسمان‌ها، هم چون ماه و خورشید و ستارگان، آن است که خدا آنها را آفریده و در خدمت بشر در آورده است و انسان‌ها از نور و گرما و فواید دیگر آنها استفاده می کنند؛ و مقصود از تسخیر موجودات زمینی آن است که خدا آنها را آفریده و رام انسان ساخته و در خدمت منافع بشر قرارداده است که انسان‌ها بتوانند بر زمین، منابع و حیوانات و گیاهان آن تسلّط یابند و از آنها استفاده کنند.

۲. مقصود از نعمت‌های ظاهری و باطنی خدا چیست؟

پاسخ آن است که مفسران قرآن نعمت‌های ظاهری را چند گونه تفسیر کرده و آن را به معنای نعمت‌هایی هم‌چون آفرینش، حیات، انواع روزی‌ها و اعضای ظاهری بدن و سلامت آنها دانسته‌اند و نعمت‌های باطنی را به معنای اموری که بدون مطالعه قابل درک نیست، هم‌چون قدرت‌های روحی و قلب و معرفت الهی.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۴

البتّه هر کدام از این موارد یکی از مصادیق نعمت‌های ظاهری و باطنی است و منافاتی با هم‌دیگر ندارد. «۱»

۳. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

نعمت ظاهری، «اسلام» و آفرینش منظم انسان و روزی‌های خداست و نعمت باطنی، پوشاندن زشتی‌های انسان و رسوا نکردن او در برابر مردم است. «۲»

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده که

نعمت ظاهری وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفت الهی و توحید است، اما نعمت باطنی، ولایت اهل بیت علیهم السلام و پیمان دوستی با آنهاست. «۳»

البتّه این گونه احادیث مصادیق یا مصداق‌های کامل نعمت‌های ظاهری و باطنی را برمی‌شمارند و منافاتی با هم‌دیگر ندارند همان طور که مانع دلالت گسترده‌ی آیه برمصادیق دیگر نیست.

۴. مخالفان راه خدا، از علم و هدایت و کتاب استفاده نمی کنند. شاید واژه‌ی «علم» اشاره به ادراکات عقلی انسان و «هدایت» اشاره به معلمان و رهبران الهی و دانشمندان باشد که می توانند انسان را رهبری و راه‌نمایی کنند و واژه‌ی «کتاب» اشاره به علوم نقلی که از طریق وحی به بشر می‌رسد.

یعنی مشرکان مخالف دین اسلام، نه خود دانشی دارند و نه به دنبال راه‌نمایان بشریت می‌روند و نه از علوم نقلی کمک می گیرند؛ و از این رو به مجادلات و مباحثات بیهوده می گرایند و گمراه می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نعمت‌های الهی در پهنه‌ی آسمان و زمین و در درون و برون بنگرید (و سپاس‌گزار او باشید).

۲. همه‌ی نعمت‌های الهی آشکار نیست، برخی (هم‌چون ولایت اهل‌بیت علیهم السلام) پنهان است و نیاز به دقت دارد.

۳. در مباحث اعتقادی، از دانش (عقلی)، نقلی و راه‌نمایی (رهبران الهی) استفاده کنید.

۴. بدون علم و دلیل درباره‌ی خدا بحث نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی لقمـان پیروی کورکورانه از نیاکـان را سـرزنش کرده و آن را کـاری شـیطانی و دوزخی می‌خواند و می‌فرماید:

۲۱. وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «آنچه را خـدا فرو فرسـتاده است، پیروی کنیـد.»، می گوینـد: «بلکه آنچه پدرانمان را برآن یافته‌ایم پیروی می کنیم.» و آیا (آنان را پیروی می کنند) اگر چه شیطان آنان را به عذاب شعله‌ی فروزان (آتش) فرا می‌خوانْد؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان نسبت به فرهنگ گذشته‌ی خویش می‌تواند به سه صورت عمل کند:

الف) این که همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را کنار گذارد.

ب) این که همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را بپذیرد و از آنها تقلید کند.

ج) آن که عناصـر مثبت، سازنـده و مسـتدل آنهـا را بپـذیرد و عناصـر خرافی، بـدون دلیـل و ضـد عقل و علم و مخالف دین را کنار گذارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۶

به نظر می‌رسد که راه صحیح همین شیوه‌ی سوم است و قرآن شیوه‌ی دوم را سرزنش می کند.

اصولًا اگر انسـان عقل و فکر خود را در بست در اختیار پیشـینیان بگـذارد این کار نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهـد داشت؛ زیرا معمولًا نسل‌های بعد از نسل‌های پیشـین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند، اما مانعی ندارد که نسل‌های آینده آداب و سنّت‌های گذشتگان را تحلیل و بررسی کنند و آنچه با عقل و منطق و دین سازگار است را حفظ کرده، آنچه خرافه و موهوم و بی‌دلیل است دور بریزند.

۲. تقلید از افراد می‌تواند به چند صورت باشد:

الف) تقلید عالِم از عالِم که صحیح نیست.

ب) تقلید عالِم از جاهل که باز هم صحیح نیست.

ج) تقلید جاهل از جاهل که این هم صحیح نیست.

د) تقلیـد افراد نـا آگـاه از دانشـمندان مثـل پیروی از نظرهای پزشک متخصـص در امور درمانی، که صـحیح و مورد پـذیرش همه‌ی عقلاست و در همین راستاست که ما تقلید در احکام فرعی دین از مراجع تقلید را می‌پذیریم.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق تقلیـد کورکورانه‌ی افراد از نیاکان جاهل را سـرزنش می کند و در همین راسـتاست که ما تقلید در اصول دین را صحیح نمی‌دانیم.

۳. آیه‌ی ۱۷۰ سوره‌ی بقره مشابه این آیه است بـا این تفـاوت که در پایان آن آیه اشاره می کنـد که: «آیا از پـدران خودتان پیروی می کنید، اگرچه هیچ تعقّل نکرده و هدایت نشده باشند!»

و در این جا بر شیطانی بودن و دوزخی بودن کار پدرانشان تأکید می کند.

۴. قرآن کریم در این آیه پرده را کنار می‌زنـد و حقیقت پیروی کورکورانه از نیاکان را نشان می‌دهد؛ یعنی پیروی از نیاکان ظاهری فریبنده دارد که چهره‌ی واقعی آن پیروی از شیطان و فرجام آن دوزخ است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۷

یعنی در پس پرده‌ی خرافه‌ها و بت‌پرستی و شرک پدرانتان، شیطان ایستاده است و فرمان می‌دهد؛ آیا بازهم از او اطاعت می کنید!

۵. «شیطان» در اصل به معنای هر موجود شرور و پلید است اعم از آن که انسان یا جن باشد و به «ابلیس» مشهور نیز به همین مناسبت شیطان می گویند. «۱» در این آیه ممکن است مقصود از شـیطان همـان ابلیس مشـهور باشـد که پـدران مشـرکان و نیز خود آنـان را

فریب می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از نیاکان خود کورکورانه تقلید نکنید.

۲. پیروی کورکورانه از پدران، کاری شیطانی است که انسان را به دوزخ می‌کشاند.

۳. مخالفان اسلام، دلیل منطقی برای دفاع از عقاید خود ندارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی لقمان به سعادتمندی مؤمنان نیکوکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲. وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالعُرْوَةِ الوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الامُورِ

و کسی که چهره‌اش (: وجودش) را تسلیم خدا کند، در حالی که او نیکوکار است، پس قطعاً، به دستاویزی استوار تمسّک جسته است؛ و فرجام همه‌ی کارها فقط به سوی خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «وَجْه» در اصل به معنای «صورت» است و از آن‌جا که صورت شریف‌ترین عضو ظاهری بدن است، به عنوان کنایه از ذات انسان به کار رفته

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۸

است و مقصود آن است که انسان با تمام وجود به ذات پروردگار توجه کند، ایمان آورد و تسلیم فرمان او باشد تا به دستگیره‌ی محکم الهی چنگ زند.

من همان روز دل و صبر به یغما دادم

که مقیّد شدم آن دلبر یغمایی را (سعدی)

۲. «العُروةِ الوُثقی» به معنای دستگیره‌ی محکم است و اشاره به آن دارد که هرکس بخواهد از دره‌ی عمیق مادیگری به بلندترین قله‌های معرفت و معنویت راه یابد، نیازمند دستگیره‌ای محکم است که این دستگیره همان ایمان و نیکوکاری است.

۳. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از «عُروة الوثقی» امام علی علیه السلام و دوستی با آل محمد صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. «۱»

البتّه این گونه احادیث مصداق‌های روشن و کامل آیه را بیان می‌کند و منافاتی با وجود مصادیق دیگر هم چون توحید و تقوا ندارند.

۴. سعادت انسان دو بخش اعتقادی و عملی دارد که بر هم دیگر تأثیر دارند و هر کس ایمان را با عمل همراه سازد، به دستگیره‌ی محکم الهی چنگ زده است و سعادتمند خواهد شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دستگیره‌ی محکم نجات، ایمان و نیکوکاری است.

۲. نجات و سعادت دو بخش اعتقادی و عملی دارد (و تکیه بر یک بخش کافی نیست).

۳. با تمام وجود تسلیم حق باشید که فرجام همه‌ی کارها فقط به سوی اوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۳۹

قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی لقمان با دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله، به کافران هشدار داده،

می‌فرماید:

۲۳ و ۲۴. وَمَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّؤُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ* نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ

و کسی که کفر ورزد، پس کفر او تو را اندوهگین نسازد؛ (زیرا) بازگشتشان تنها به سوی ماست و آنان را از آنچه انجام داده‌اند، خبر می‌دهیم؛ [چرا] که خدا به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.* اندکی آن [کافر] ها را (از دنیا) برخوردار می‌کنیم، سپس آنان را به سوی عذابی سخت می‌کشانیم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به مردم بسیار دل‌سوز بود و حتی از کفرکافران به شدّت اندوهگین می‌شد که چرا آنان لجاجت می‌کنند و راه دوزخ را برمی‌گزینند، از این رو خدای متعال پیامبرش را در این آیات دل‌داری می‌دهد که ناراحت مباش (آنان به خود ستم می‌کنند و تو وظیفه‌ی خود را انجام داده‌ای).

۲. «نبأ» به معنای خبر مهم، صریح، آشکار و خالی از دروغ است. این تعبیر اشاره به آن است که خدا در رستاخیز چنان افشاگری صریح و آشکاری از اعمال انسان‌ها می‌کند که جای انکار و اعتراض باقی نمی‌ماند.

۳. «ذات الصُدور» به معنای درون سینه‌هاست که کنایه از اسرار درونی انسان‌هاست. همان طور که درفارسی نیز می‌گوییم «اسرار این مطلب درون سینه‌ی من است.» پس مقصود قفسه‌ی سینه انسان نیست، بلکه اسرار درون ذهن و دل او مراد است.

۴. نعمت‌های دنیویِ کافران اندک است، چون دنیا با همه‌ی بزرگی‌اش در برابر نعمت‌های معنوی و اخروی ناچیز است. این نعمت‌های اندک دنیوی را نیز خداوند به آنها داده است (تا آنان را امتحان کند) و به آنان هشدار می‌دهد که فرجام آنان به سوی دوزخ است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی آن قدر دلسوزند که حتی به خاطر مخالفان خود نیز اندوهگین می‌شوند.

۲. رهبران الهی به خاطر کافران لجوج ناراحت نباشند که حسابشان با خداست.

۳. خدا از اعمال و نیز از باطن ذهن شما و افکارتان آگاه است (پس مراقب اعمال و عقاید خود باشید).

۴. کافران از رستاخیز و افشاگری‌های آن و عذاب شدیدش بهراسند (و دست از کفر بردارند).

۵. دنیا باهمه‌ی بزرگی‌اش، اندک و ناچیز است.

۶. کافران در رستاخیز از خود اختیاری ندارند و با اجبار آنان را به سوی دوزخ می‌برند (پس برای آن روز اندیشه کنید).

***

سه صفت خدا (مالک– توانگر– ستوده)

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی لقمان با بیان سه صفت خدا به اعتراف کافران نسبت به خالقیت خدا و نادانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵ و ۲۶. وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ* لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ

و اگر از آن [کافر] ها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» حتماً می‌گویند: «خدا»، بگو؛ «ستایش مخصوص خداست.»

بلکه بیش‌ترشان نمی‌دانند.* آنچه در آسمان‌ها و زمین است فقط از آنِ خداست؛ [چرا] که تنها خدا توانگر [و] ستوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این دو آیه به چهار صفت خدا اشاره شده است که عبارت‌انداز:

خالقیت، مالکیت، توانگری و ستوده بودن او، که همه حق است. «۱»

۲. مشرکان براساس فطرت توحیدی خود منکر خالقیت خدا نبودند و شرک آنان در جهت شرک در عبادت و شفاعت بود که برای بت‌ها قایل بودند.

۳. آفرینشگری خدا دلیل بر ستایش (و پرستش) اوست، ولی مشرکان این را درک نمی‌کنند که نباید موجودات ناتوانی را که خود مخلوق هستند، به جای خالق جهان بپرستند.

۴. خدایی که جهان را آفریده است، به طور طبیعی مالک آن نیز هست؛ بنابراین توحید در مالکیت نیز اثبات می‌شود.

۵. تنها خدای توانگر و بی‌نیاز شایسته‌ی پرستش است؛ چرا که همه چیز جهان را آفریده و نیازمند چیزی نیست و هموحمید و ستوده است؛ چرا که همه‌ی خوبی‌ها و نعمت‌ها از اوست.

آری؛ اگر زیبایی گل را می‌ستاییم یا جاذبه‌ی عشق ملکوتی را وصف می‌کنیم، در حقیقت او را ستایش می‌کنیم که این زیبایی‌ها از اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر کنید تا به صفات دیگر خدا پی‌ببرید.

۲. شرک و کفر، ریشه در ناآگاهی افراد نسبت به صفات خدا دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۲

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی لقمان با یک مثال گویا به گستردگی موجودات و جهان و عظمت علم خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَالبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر (برفرض) هر درختی که در زمین است قلم شود، درحالی که دریا (مرکب شود و) بعد از آن، هفت دریا به کمکش آید، (آفریده‌ها و) کلمات خدا پایان نمی‌یابد؛ به راستی که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

شأن نزول:

برخی مفسران حکایت کرده‌اند که یهودیان به پیامبر صلی الله علیه و آله اشکال نمودند که تو از طرفی می‌گویی بهره‌ی من از علم اندک است «۱» و از طرف دیگر در قرآن آمده است که به هر کس حکمت داده شود به او خیر فراوان داده شده است «۲» و این در حالی است که به ما تورات و به تو قرآن داده شده و این سخنان با هم سازگار نیست.

در این جا بود که آیه‌ی فوق فرود آمد و پاسخ آنان را داد و اشاره کرد که علم بشر هراندازه گسترده باشد، دربرابر علم خدا بسیار اندک است. «۳»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی کهف مشابه این آیه است و در آن جا می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۳

« (ای پیامبر) بگو اگر دریاها برای (نوشتن آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم مرکب شود، حتماً دریاها پایان می گیرد، پیش از آن که (آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم پایان یابد، اگر چه همانند آن (دریاها) را به کمك آنها آوریم.»

۲. تعبیر «هفت» در لغت عرب برای بیان کثرت است؛ «۱» یعنی اگر تعداد زیادی دریا باشد بازهم نمی‌شود آفریده‌ها و کلمات الهی را ثبت کرد.

۳. «کلمات» در اصل به معنای الفاظی است که با آن سخن گفته می‌شود، و دلالت بر معنا دارد و از آن جا که موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگارند، به هر موجودی «کلمهٔ اللَّه» می گویند.

در این آیه نیز اشاره به موجودات جهان هستی است که هر کدام حکایت از صفات گوناگون پروردگار می کنند.

۴. جهان هستی و موجودات آن گسترده‌تر از آن است که شما می‌بینید و گمان می کنید؛ یعنی آن قدر جهان عظمت دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام و صفات موجودات آن را بنویسند، دریاها تمام می‌شود پیش از آن که شمارش تمام شود؛ آری، نشانه‌های علم و قدرت الهی بی‌نهایت است.

ثنای عزّت حضرت نمی‌توانم گفت

که ره نمی‌برد آن جا قیاس و وهم و خیال

بر آستان عبادت وقوف کن سعدی

که وهم منقطع است از سرادقات «۲» جلال

۵. این آیه به علم بی کران الهی نیز اشاره دارد، چرا که اگر جهان هستی و موجودات او بی‌انتهاست و علم خدا نیز به آنها شهودی و حضوری است، او بر همه‌ی پهنه‌ی هستی احاطه‌ی علمی دارد و در همه جا حاضر است، پس علم خدا نیز بی‌انتها و نامحدود است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کلمات و موجودات الهی پایان‌ناپذیرند.

۲. انسان به گستردگی موجودات و علم بی کران الهی و دانش اندك خود توجه کند (تا بگوید: دانش من به جایی رسید که دانستم همی نادانم).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی لقمان به قدرت بی‌انتهای خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۸. مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّاكَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ.

آفرینش شما و برانگیختن شما (در رستاخیز)، جز همانند (آفرینش و برانگیختن) یك شخص نیست؛ که خدا شنوای بیناست.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که گروهی از مشرکان قریش مکه، از روی تعجب در مورد معاد می گفتند: خدا که ما را به گونه‌های مختلف آفریده است، چگونه همگان را در یك ساعت آفرینش جدیدی می‌دهد (و در قیامت بر می‌انگیزد)؟ آیه‌ی فوق نازل شد و به سخن آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفاهیمی هم چون «سخت و آسان و کوچك و بزرگ»، در مورد موجودات محدود، مثل انسان‌ها، قابل تصور است، اما در برابر قدرت بی‌پایان الهی و علم بی کران او همه چیز یکسان است و آفرینش کل جهان با یك فرد برای او تفاوتی ندارد. او به همه چیز توانا و از همه چیز آگاه است.

۲. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به آن است که خدا روابطی در میان موجودات برقرار ساخته که هم چون یک واحد هستند و

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۵

پیوستگی موجودات چنان است که هر کثرتی به وحدت بازمی‌گردد؛ پس آفرینش همه‌ی انسان‌ها از همان اصولی پیروی می‌کند که آفرینش یک انسان از آن تبعیت می‌کند. «۱»

۳. تعبیر «سمیع» و «بصیر» ممکن است اشاره به آن باشد که خدا شنوا و بیناست و از تمام ذرّات پراکنده‌ی وجود آنان و اعمال و سخنان انسان‌ها اطلاع دارد؛ پس می‌تواند آنها را در رستاخیز مجدداً گردآوری و به حساب اعمال و سخنان آنان رسیدگی کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آفرینش و رستاخیز همه چیز، در برابر قدرت و علم خدا یکسان است.

۲. در مورد آفرینش و رستاخیز خودتان مطالعه کنید تا به عظمت صفات الهی پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی لقمان به نشانه‌های علم و قدرت خدا در تغییرات شبانه روز و حرکت ماه و خورشید اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. أ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی إِلَی أجَلٍ مُسَمّیً وَأنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ

آیا نظر نکرده‌ای که خدا شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب وارد می‌کند و (منافع) خورشید و ماه را مسخّر ساخته، درحالی که هرکدام تا سرآمد معیّنی روان‌اند؟! و این‌که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هرچند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما مقصود آن همه‌ی مردم جهان هستند که می‌توانند با مطالعات کیهان شناسی و دقت در رفت

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۶

و آمد شبانه روز، قدرت خدا را بهتر بشناسند.

۲. «یُولِجُ» در اصل به معنای داخل کردن و در این جا به معنای داخل کردن شب در روز و بالعکس‌است که یا به افزایش و کاهش تدریجی شبانه روز اشاره دارد که در طی چهار فصل سال انجام می‌شود و یا به تبدیل تدریجی شب و روز به هم‌دیگر که به صورت ناگهانی صورت نمی‌گیرد تا انسان‌ها را گرفتار مشکلات سازد.

البتّه مانعی ندارد که آیه به هر دو مطلب اشاره داشته باشد. آری، این‌ها از نشانه‌ها و مظاهر قدرت خدایند.

۳. مقصود از تسخیر ماه و خورشید آن است که آنها را در خدمت منافع بشر قرار داده است تا انسان از نور و حرارت و آثار دیگر آنها بهره ببرد.

۴. تعبیر «اجَل مُسمّی اشاره به آن است که نظام حرکتی منظومه‌ی شمسی، از جمله ماه و خورشید، جاودانی نیست و روزی با تمام شدن ذخایر خورشید این نظم و حرکت به پایان می‌رسد «۱» و خداست که این امور را تدبیر می‌کند و برای حرکت هر کدام زمان‌بندی خاصی مشخص ساخته است. «۲»

۵. خدا از اعمال همه آگاه است؛ زیرا او که نظام دقیق شبانه روز و حرکت خورشید و ماه را تنظیم می‌کند، می‌تواند از اعمال شما نیز اطلاع یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه درنظم شبانه روز و حرکت ماه و خورشید، خداشناس شوید.

۲. از جهان‌شناسی، به قدرت و علم خدا پی‌ببرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۷

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی لقمان به حقانیّت خدا و صفات برتر او و باطل بودن معبودان دیگر اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۰. ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الحَقُّ وَأَنَّ مَا یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ البَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ العَلِیُّ الکَبِیرُ

این [ها] به خاطر آن است که تنها خـدا حقّ است و این‌که آنچه را جز او می‌خواننـد (و پرسـتش می‌کننـد)، باطل است و این‌که تنها خدا بلند مرتبه [و] بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات ۲۵ تا ۳۰ لقمان، مجموعاً به چهارده اسم و صـفت خدا اشاره شده یا صریحاً از آنها نام برده شده است که عبارت‌انداز: خالقیت، مالکیت، علم، قدرت بی‌انتها، غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حق، علیّ و کبیر.

۲. «حق» به معنای «ثابت» از جهت وجود (و ثبوت) است و «باطل» دربرابر آن به معنای چیز غیرثابتی است که (ثبوت و) وجود ندارد و از تعبیر آیه استفاده‌ی انحصار می‌شود، یعنی حق فقط خداست «۱» و معبودان غیر از او همه باطل‌اند. «۲»

۳. در این اشاره شـده که نشانه‌ها و دلایلی که در آیات قبل بیان شد و قدرت و علم و صـفات دیگر خدا را اثبات کرد، همگی دلیل بر آن است که خدا حق است و معبودان دیگر که مشرکان می‌پرستند، باطل و بیهوده و بدون دلیل‌اند.

۴. «حق» اشاره به وجود حقیقی و پایـدار و غیرمشـروط است که تنها خـداست و بقیه‌ی موجودات غیر مسـتقل و نیازمنـد اوینـد و هر لحظه هستی خود را از خدا می‌گیرند و در ذات خود چیزی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۸

پس هرچه ارتباط موجودات با خدا بیش‌تر گردد، حقانیّت بیش‌تری کسب می‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حق یکی است و آن خداست.

۲. اگر حق طلب هستید، به دنبال خدا بروید که هر کس به دنبال (پرستش) غیر خدا برود باطل‌گراست.

۳. خدا از هر چیزی برتر و بر همه چیزی مسلط است.

***

قرآن کریم در آیات سـی و یکم و سـی و دوّم سوره‌ی لقمان به نشانه‌های خـدا در حرکت کشتی‌ها و آزمایش دریانوردان و توحید فطری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. أ لَمْ تَرَ أَنَّ الفُلْکَ تَجْرِی فِی البَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیَاتِهِ إنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ* وَإذَا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إلَی البَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا یَجْحَدُ بِآیَاتِنَا إلَّاکُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ

آیا نظر نکرده‌ای که کشتی‌ها در دریا به (برکت) نعمت خـدا روان است، تا برخی از نشانه‌هایش را به شـما بنمایانـد؟! حتماً، در این [هـا] برای هر بسـیار شـکیبای بسیار سپاس‌گزار، نشانه‌هـایی (عبرت‌آموز) است.* و هنگامی که (در دریا) موجی هم‌چون سایبان‌ها آنان را بپوشانـد، خدا را در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانیده‌اند، می‌خوانند؛ و هنگامی که آنان را به خشـکی نجات دهـد، پس برخی از آنـان معتـدل می‌شونـد (و برخی به کفرشـان بازمی‌گردنـد)؛ و [لی نشانه‌های ما را جز هر نیرنگ‌بازِ پیمان‌شکنِ

بسیارناسپاس، انکار نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۴۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو دلیل توحید، یعنی نظم و فطرت اشاره شده است.

حرکت منظم کشتی‌ها اشاره به دلیل نظم است که خدای ناظم را اثبات می‌کند و خداخواهی کشتی‌سواران درهنگام بلاها و طوفان‌های دریایی، اشاره به توحید فطری است؛ یعنی درهنگام سختی‌ها پرده‌های غفلت و غرور کنار می‌رود و فطرت خداشناس انسان را به سوی خداپرستی خالصانه سوق می‌دهد.

۲. یکی از نشانه‌های خدا حرکت کشتی‌ها بر صفحه‌ی اقیانوس‌ها و دریاهاست، حرکت منظمی که براساس قوانین استواری هم‌چون وزن مخصوص مواد و میزان غلظت آب و نیروی بادها بناگذاشته شده است.

۳. تعبیر «صبّار شَکُور» به معنای بسیار شکیبا و بسیار سپاس گزار است.

این تعبیرات اشاره دارد که زندگی دریایی مجموعه‌ای از بلا و نعمت است که باید در برابر بلاهایش بسیار شکیبا بود و در برابر نعمت‌هایش بسیار سپاس گزار.

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

ایمان دو نیمه دارد: نیمی از آن شکیبایی و نیم دیگر سپاس گزاری است. «۱»

۵. «ظُلَل» در اصل به معنای ابر سایه‌افکن یا سایبان و یا کوه است و معنای اول با این آیه سازگارتر است؛ چرا که سخن از پوشاندن امواج است.

یعنی امواج غول‌پیکر، کشتی‌سواران را هم‌چون ابری سایه‌گستر می‌پوشانند، به طوری که در وحشت فرو می‌روند و پرده‌های غفلت و غرور آنان کنار رفته دستشان از تمام وسایل مادی کوتاه می‌شود و خداشناسی فطری آنان آشکار می‌گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۰

۶. برخی مفسران برآن‌اند که آیه‌ی فوق اشاره به اسلام آوردن «عکرمهٔ بن ابی جهل» است که بعد از فتح مکه فرارکرد و در دریای احمر گرفتار تندباد شد و او با اهل کشتی به درگاه خدای یکتا رفتند و او تصمیم گرفت که بعد از نجات خدمت پیامبر بیاید و مسلمان شود و همین کار را کرد و در نهایت در یکی از جنگ‌ها شهید شد. «۱»

اما از آن جا که این سوره مکی است و فتح مکه پس از هجرت صورت گرفته است، این دو مطلب باهم ناسازگار است، مگر آن که بگوییم آیه را بر داستان عکرمه تطبیق کرده‌اند.

۷. دریانوردی نوعی آزمون برای کشتی‌سواران است. پس از گرفتاری در بلا و پرستش خالصانه‌ی خدا، گروهی بر این عهد و نذر خود باقی می‌مانند ولی گروهی پس از نجات، خدا و پیمان خود را فراموش می‌کنند. آری؛ این گونه افراد بسیار ناسپاس و پیمان شکن هستند «۲» چون پیمان با خدا را شکسته و نسبت به او ناسپاسی کرده‌اند.

۸. در هنگام مشکلات و بلاها، که پرده‌های غفلت و غرور کنار می‌رود، فطرت توحیدی انسان نمایان می‌شود، یعنی درهنگام مشکلات انسان می‌تواند نشانه‌ها و امدادهای الهی را ببیند.

البتّه این حالت منحصر به کشتی‌سواری و دریانوردی نیست، بلکه در هواپیماها و خطرهای دیگر نیز رخ می‌دهد و از این روست که برخی مشکلات برای انسان مایه‌ی خیراست؛ انسان را از خواب غفلت بیدار می‌سازد و به یاد خدا می‌اندازد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات دریانوردی، خداشناس شوید.

۲. دریانوردانِ بسیار شکیبا و سپاس گزار می‌توانند نشانه‌های حق را در حرکت کشتی‌ها ببینند.

۳. توحید فطری را در دریانوردان طوفان‌زده ببینید.

۴. پس از نجات از مشکلات راه اعتدال در پیش گیرید (و سپاس گزار حق باشید).

۵. انسان باید بسیار ناسپاس و پیمان‌شکن باشد که پس از نجات از مهلکه، نشانه‌های خدا را انکار کند.

***

دنیا و شیطان عوامل فریب و غفلت

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی لقمان با یادآوری خدا و رستاخیز، در مورد فریبندگی دنیا و شیطان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۳۳. یَا أَ یُّهَا النَّاسُ ا تَّقُوا رَبَّکُمْ وَاخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الحَیَاةُ الدُّ نْیَا وَلا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الغَرُورُ

ای مردم! خودتان را از [عذاب پروردگارتان نگه‌داری کنید و از روزی بهراسید که هیچ پدری به جای فرزندش کیفر نمی‌شود و هیچ فرزندی نیست که او به جای پدرش چیزی (از عذاب) کیفر شود. به یقین، وعده‌ی خدا حقّ است؛ پس هرگز زندگی دنیا شما را نفریبد و هرگز (شیطان) فریبکار شما را نسبت به (آمرزش) خدا فریب ندهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دو امر و دو نهی صادر شده است:

امر اوّل توجه به مبدا؛

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۲

امر دوّم توجه به معاد؛

نهی اول در مورد فریبکاری دنیا؛

و نهی دوّم در مورد فریبکاری شیطان و شیطان‌صفتان.

این چهار امر و نهی مجموعه‌ی کاملی از برنامه‌ی نجات و سعادت انسان است.

۲. اگر انسان از طرفی بداند که خدایی هست و در برابر او تقوا داشته باشد و از طرف دیگر بداند که روز رستاخیزی هست که دادگاه عدل الهی در آن تشکیل می‌شود و هیچ وکیل و پارتی حتی پدر و فرزند به فریاد کسی نمی‌رسد، «۱» در آن صورت انسان مراقب اعمال خویش خواهد بود و آلوده‌ی گناه و فساد نخواهد شد.

۳. در این آیه به دو فریب و خطر بزرگ اشاره شده است.

نخست خطر فریبکاری دنیا، که انسان را با زرق و برق خود مشغول می‌سازد و گرفتار روزمرگی می‌کند تا مسئولیت‌های اساسی خویش را فراموش کند و از یاد خدا و قیامت بازماند.

بر مهر چرخ و شیوه‌ی او اعتماد نیست

ای وای بر کسی که شد ایمن زمکر وی (حافظ)

و دوّم خطر فریبکاری شیطان و شیطان صفتان است «۲» که اگر انسان در

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۳

برابر دنیـا مقاومت کرد و فریب نخورد، این‌ها به سـراغ او می‌آینـد و او را می‌فریبنـد، و وعـده‌های حق الهی را باطل و واژگونه جلوه می‌دهند.

۴. در احادیث اسـلامی «دنیا» را به دو قسم تقسـیم کرده‌اند: دنیای خوب و دنیای بد. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه دنیای خوب را این‌گونه معرفی می‌کند:

دنیـا جایگاه صـدق و راستی است برای کسـی که با آن به راستی رفتار کنـد؛ و خانه‌ی تن‌درستی است برای کسـی که از آن چیزی بفهمد؛ و سـرای بی‌نیازی است برای کسـی که از آن توشه برگیرد؛ و محل اندرز است برای کسـی که از آنان پند گیرد؛ دنیا مسجد دوستان خدا و نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی و تجارت خانه‌ی دوستان خداست. «۱»

و در برخی احادیث دنیا بد معرفی شده، به طوری که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

محبت دنیا رأس همه‌ی خطاهاست. «۲»

و در مورد فریب خوردن از دنیا هشدارها داده شده است.

این دو نوع برخورد بـا دنیا، به خاطر اختلاف برخورد انسان با دنیاست؛ چراکه اگر انسان از دنیا در راه کمال و سـعادت خود در دنیا و آخرت اسـتفاده کنـد، بسیار خوب است و اگر دنیـا را هـدف خود قرار دهـد و از یاد کمال، سـعادت و خـدا و آخرت باز بمانـد، نکوهیده و بد است.

۵. محبت دنیا و راه علاج آن:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

ریشه‌ی حب دنیا و نفس- که به منزله‌ی ریشه‌ی اصلی است- و فروع آنها از حرص و طمع و حب زن و فرزند و مال و جاه و امثال

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۴

آن، تا در نفس، نورس و نونهال است، اگر انسان را بخواهد از آنها جدا کنند و ببرند، زحمتی ندارد، ...

درخـت هر چـه بزرگ شـود، چنـد متری بیش‌تر از زمین را فرا نگیرد و ریشه ندوانـد، ولی درخت حُب دنیـا به تمـام پهنـا در عـالم طبیعت- در ظاهر و باطن- ریشه افکند و لهذا از بُن کندن این درخت، به سلامت ممکن نیست. انسان با این محبت در خطری عظیم است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد مبدأ و معاد باشید.

۲. در رستاخیز فریادرسی ندارید، پس از هم‌اکنون توشه‌ی تقوا برگیرید.

۳. مراقب باشید فریبکاران وعده‌های حق الهی را واژگونه جلوه ندهند.

۴. دنیا و شیطان (و شیطان‌صفتان) عوامل فریب شمایند (مراقب آنها باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۵

دنیا در قرآن و حدیث

الف) دنیا چیست؟

۱. «دنیا را دنیا نامیدند به خاطر این که پست‌ترین از هر چیز است.» (امام علی علیه السلام). «۱»

۲. «دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌کنند و گروهی در آن زیان می‌کنند.» (امام هادی علیه السلام). «۲»

۳. «دنیا بازی و سرگرمی است.» (انعام، ۳۲ و عنکبوت، ۶۴).

۴. «کالای دنیا نسبت به آخرت قلیل است.» (توبه، ۳۸).

۵. «طلب چیزها (ی دنیا) برای اصلاح امور از محبت دنیا شمرده نمی‌شود.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۳».

۶. «ازدواج، حج، هزینه‌ی خانواده و خویشان و صدقه دادن از دنیا شمرده نمی‌شود، بلکه این‌ها از آخرت است.» (امام صادق علیه السلام). «۴»

۷. «دنیا پل است، از آن عبور کنید.» (حضرت مسیح علیه السلام). «۵»

ب) دنیای ممدوح:

۱. «دنیا یاور خوبی برای آخرت است.» (امام باقر علیه السلام). «۶»

۲. «دنیا خانه‌ی ستمکاران است، مگر کسی که در آن نیکوکاری کند.» (امام باقر علیه السلام). «۷»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۶

۳. «دنیا خانه‌ی راستی است برای کسی که با آن راستی کند و
خانه‌ی عافیت است برای کسی که بفهمد و خانه‌ی توانگری است
برای کسی که از آن توشه بردارد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام). «۱»

ج) دنیای مذموم:

۱. «دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور و وسیله‌ی فخرفروشی بین شماست.» (حدید، ۲۰).

۲. «دنیا کالای فریبنده است.» (آل عمران، ۱۸۵).

۳. «دنیا بازار زیانکاری است.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۲».

۴. «دنیا سمی است که خورنده آن را نمی‌شناسد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۳».

۵. «دنیا معدن شر و محل فریب است.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۴».

د) چرا به دنیا دل نبندیم:

۱. «دنیا فریبنده است و انسان را به انحراف می‌کشاند.» (لقمان، ۳۳؛ فاطر، ۵ و جاثیه، ۳۵).

۲. «محبت دنیا رأس همه‌ی لغزش‌هاست.» (امام صادق علیه السلام). «۵»

۳. «محبت دنیا انسان را کور و کر می‌کند.» (امیرالمؤمنین علیه السلام). «۶»

۴. «محبت دنیا عقل را فاسد می‌کند و دل را از شنیدن حکمت کر می‌کند و موجب عذاب دردناک می‌شود.» (امیرالمؤمنین علیه السلام). «۷»

۵. «محبت دنیا موجب اندوه و حرص و آرزوهای دست نایافتنی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۷

می‌شود.» (امیرالمؤمنین علیه السلام). «۱»

۶. «مثال دنیا مثل آب دریاست که هر چه فرد تشنه از آن بخورد تشنه‌تر می‌شود تا او را می‌کشد.» (امام موسی کاظم علیه السلام). «۲»

ه) با دنیا چه کنیم؟

۱. فقط دنیا را هدف خود قرار ندهید (نجم، ۲۹؛ آل‌عمران، ۱۴۵ و ...).

۲. دنیا را به آخرت نفروشید (بقره، ۸۴؛ نساء، ۷۴ و ...).

۳. دنیا و آخرت را با هم بخواهید (بقره، ۲۰۱).

۴. همه چیز را در دنیا خلاصه نکنید و ماورای آن را در نظر بگیرید (انعام، ۲۹).

۵. به زندگی دنیا راضی نشوید و بدان اطمینان نکنید (توبه، ۳۸ و یونس، ۷).

۶. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید (ابراهیم، ۳ و نحل، ۱۰۷).

۷. «به دنیا به چشم زاهدان نگاه کنید.» (امیرالمؤمنین علیه السلام). «۳»

۸. «دنیا را بزرگ‌ترین وجه همت خود قرار مده.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۸

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی لقمان به علم انحصاری خدا درباره‌ی رستاخیز و بی‌خبری انسان از اعمال آینده و مکان مرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

در حقیقت، خدا، علم به ساعت (: قیامت) فقط نزد اوست و باران را فرو می‌فرستد، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ [چرا] که خدا دانای آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رستاخیز چه زمانی برپا خواهد شد؟!

این همان چیزی است که بارها مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند «۱» و در برخی احادیث نیز حکایت شده که این آیه در پاسخ پرسشی در این زمینه نازل شده «۲» و پاسخ داده است که آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست.

۲. چرا دانش مربوط به زمان برپایی رستاخیز، فقط نزد خداست و کسی از آن اطلاع ندارد؟

اگر مردم زمان رستاخیز را می‌دانستند، غفلت و غرور آنان را فرا می‌گرفت ولی حالا ـ که مخفی است و هر لحظه ممکن است رستاخیز برپا شود، انسان‌های مؤمن پیوسته به یاد قیامت هستند و از حساب‌رسی آن هراس دارند و از این رو کم‌تر آلوده‌ی فساد و گناه می‌شوند؛ پس مخفی بودن زمان برپایی رستاخیز فواید تربیتی دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۵۹

۳. نهان بودن مکان مرگ انسان‌ها و خصوصیات آن نیز فواید تربیتی دارد. اگر انسان‌ها دقیقاً بدانند که تا کجا وچه زمان زنده‌اند، معمولًا به گناه، شهوت‌رانی و ظلم ادامه می‌دهند و توبه را تا نزدیک مرگ عقب می‌اندازند و جامعه‌ی بشری را فساد فرا می‌گیرد، اما مخفی بودن مکان و زمان مرگ و انتظار لحظه به لحظه‌ی آن، مانع غفلت و غرور اکثر انسان‌ها می‌شود. «۱»

۴. مفسران قرآن درمورد علم خدا نسبت به بارش باران و جنین مادران، دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود آن است که این علوم نیز مخصوص خداست؛ یعنی علم به جزئیات مکان، زمان و مقدار بارش باران و ویژگی‌های جسمی و روحی و استعدادهای کودکان مخصوص خداست و اگر انسان‌ها دراین زمینه پیش گویی می‌کنند به صورت کلی گویی است و اطلاعات آنان درجزئیات ناقص است. برخی احادیث نیز به این تفسیر اشاره دارد. «۲»

ب) این دوجمله در آیه‌ی فوق که مربوط به بارش باران و حالات جنین است، معترضه است؛ یعنی آیه درصدد آن نیست که بگوید علوم مربوط به باران و جنین مخصوص خداست، بلکه تذکری درباره‌ی نعمت باران و علم الهی به حالات جنین داده است.

البتّه برخی مفسران معتقدند که سیاق آیه و روایات اهل‌بیت علیهم السلام تفسیر اول را تقویت می‌کند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی از علوم مخصوص خداست و بهتر است که انسان‌ها از آن علوم اطلاع نیابند (تا تلاش بیش‌تری کنند).

۲. خدا طبقه بندی اطلاعات را رعایت می‌کند و آگاهی دقیق از زمان رستاخیز، اعمال آینده و مکان مرگ را در اختیار انسان‌ها قرار نمی‌دهد.

۳. با مطالعه در مورد زمان رستاخیز، مکان مرگ افراد و حوادث آینده، به کم آگاهی خودتان و علم بی‌کران الهی پی‌ببرید. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۱

بخش چهارم: سوره‌ی سجده

اشاره

نشانه‌های توحید

یادآوری رستاخیز

مراحل آفرینش انسان و جهان

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۳

اول: سیمای سوره‌ی سجده

اشاره

سیمای سوره‌ی سجده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارکه‌ی سجده در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گشت، این سوره دارای ۳۰ آیه، ۳۸۰ واژه و ۱۵۰۰ حرف است.

نزول

این سوره شصتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی «مؤمن» (: غافر) و قبل از سوره‌ی «شوری») و اندکی قبل از هجرت نازل شده است اما در چینش کنونی قرآن، سی و دومین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: سَجده، الم سجده، مَضاجِع، الم تنزیل، سَجده‌ی لقمان، جُرُز.

سبب نام‌گذاری این سوره به «سَجده»، آیه‌ی ۱۵ آن است که دستور سجده در برابر خدا را داده است و سبب نام گذاری آن به

مَضاجع آیه‌ی ۱۶ آن است که در آن سخن از «بسترهای خواب» شده است و سبب نام گذاری آن به «سجده‌ی لقمان» آن است که از سوره‌ی حم سجده (یعنی سوره‌ی فصلت) باز شناخته شود و از آن جا که با حروف مقطعه‌ی «الم» شروع می‌شود، به نام «الم سجده» نامیده می‌شود.

و در آیه‌ی ۲۷ آن سخن از زمین جُرُز (: بایر) گفته شده است و بدین مناسبت این سوره را «جُرز» هم گفته‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۴

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی سجده را در هر شب جمعه بخواند، خدا نامه‌ی اعمال او را به دست راستش می‌دهد و گذشته‌ی او را می‌بخشد و از دوستان محمد صلی الله علیه و آله واهل بیت او علیهم السلام خواهد بود. «۱»

تذکر: قبلًا هم بیان کرده‌ایم که این ثواب‌ها برای کسانی است که سوره‌ی سجده را بخوانند و بدان عمل کنند.

ویژگی‌ها:

سوره‌ی سجده نیز با حروف مقطعه «الم» شروع شده و در آیه‌ی ۱۵ آن یک سجده‌ی واجب دارد که هرکسی این آیه را بشنود یا بخواند، واجب است یک سجده به جا آورد.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی سجده عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید و نشانه‌های خدا؛

۲. یادآوری قیامت.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که دراین سوره وجود دارد عبارت‌اند از:

الف) عقاید

۱. بیان توحید و نشانه‌های عظمت خدا در زمین و آسمان و تدبیر جهان (در آیه‌ی ۴)؛

۲. بیان پرسش و پاسخ‌های رستاخیز و تقاضای مجرمان برای بازگشت به دنیا (در آیات ۱۲- ۱۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۵

۳. بشارت مؤمنان به بهشت و هشدار فاسقان درمورد عذاب (در آیه‌ی ۲۰).

ب) اخلاق

۱. تشویق مؤمنان به عبادت (در آیات ۱۵- ۱۶)؛

۲. تشویق مؤمنان به انفاق (در آیه‌ی ۱۶)؛

ج) احکام

دستور سجده در آیه‌ی ۱۵ این سوره که هنگام خواندن یا شنیدن آن واجب می‌شود.

د) داستان

۱. اشاره‌ای به سرگذشت موسی و پیروزی امت او (در آیات ۲۳- ۲۴)؛

۲. اشاره‌ای به سرگذشت ملت‌های نابود شده‌ی پیشین (در آیه‌ی ۲۶).

ه) مطالب فرعی

۱. یادآوری عظمت قرآن و نزول آن از سوی خدا (در آیات ۲- ۳)؛

۲. آفرینش انسان و بیان مراحل خلقت او (در آیات ۷- ۱۱)؛

۳. آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات در شش دوره (در آیه‌ی ۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۷

دوم: محتوای سوره‌ی سجده

قرآن حقیقی تردید ناپذیر

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی سجده به حروف مقطعه، حقانیّت و هدف قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۳. الم* تَنزِیلُ الکِتَابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ العَالَمِینَ* أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الحَقُّ مِنْ رَبِّکَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ

الف، لام، میم.* فرو فرستادن کتاب (: قرآن) که هیچ تردیدی درآن نیست، از [سوی پروردگار جهانیان است.* آیا (مشرکان) می‌گویند: «(پیامبر) به دروغ آن را (به خدا) نسبت داده‌است.»؟! بلکه آن (سخن) حقّ است، در حالی که از سوی پروردگار توست؛ تا گروهی را هشدار دهی که پیش از تو هیچ هشدارگری برای آنان نیامده است، باشد که آنان ره‌نمون شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌های متعددی از قرآن حروف مقطعه آمده است.

ما در اول سوره‌های بقره، آل عمران، لقمان و ... درباره‌ی این حروف مطالبی بیان کردیم، از جمله این که این حروف اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده و در عین حال معجزه است و دیگران نمی‌توانند مثل آن را بیاورند و شاید از همین روست که معمولاً بعد از این حروف سخن از عظمت قرآن گفته شده است.

۲. در این آیات اشاره شده که قرآن حق است، به طوری که هیچ تردیدی در آن نیست؛ چرا که از طرف پروردگار فرود آمده است و سخن خدا جای تردید ندارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۸

۳. بیان صفت «ربّ العالمین» از میان صفات خدا، شاید اشاره به آن باشد که قرآن عصاره‌ای از عالم وجود است و جنبه‌ی تربیت و پرورش برای جهانیان دارد.

۴. قرآن سخن حقی از طرف پروردگار است و حقانیّت قرآن از محتوای بلند و اعجازآمیز آن روشن است.

۵. قرآن زمینه‌ساز هدایت است ولی تصمیم‌گیری نهایی با خود انسان است. «۱»

۶. کار پیامبران و قرآن مژده‌دهی و هشداردهی است، اما در این آیه فقط هشدارگری بیان شده است؛ زیرا در برابر اقوام سرکش،

هشدار کارآمدتر از بشارت است.

۷. مفسران در مورد «قومی که قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن برای آنان هشدارگری نیامده است» چند احتمال داده‌اند:

الف) مقصود قبیله‌ی قریش است که پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیامبری برای آنان نیامده بود.

ب) منظور همه‌ی مردم است که در دوران فِترت (یعنی فاصله‌ی قیام عیسی علیه السلام و ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) هیچ پیامبری برای آنان نیامده بود.

ج) مقصود وجود پیامبری بزرگ با معجزات روشن و در محیطی وسیع است که چنین پیامبری قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در محیط عربستان و در میان قبایل مکه ظاهر نشده بود، هر چند پیامبرانی با مأموریت محدود مستقیم یا غیرمستقیم همیشه در میان ملت‌ها وجود داشته‌اند، چرا که «هیچ ملتی خالی از هشدارگر و حجت نمی‌ماند». «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۶۹

البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن، کتاب حق و بی‌تردیدی است، پس از راه‌نمایی آن استفاده کنید.

۲. هدف قرآن هشدارگری و هدایت‌گری است.

***

مراحل شش گانه آفرینش جهان

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی سجده به دوران‌های شش گانه‌ی آفرینش جهان و کارهای مخصوص خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی العَرْشِ مَا لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِن وَلِیٍّ وَلَا شَفِیعٍ أفَلا تَتَذَکَّرُونَ

خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آن دو است در شش روز [و دوره آفرید، سپس بر تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) تسلّط یافت؛ برای شما غیر از او هیچ سرپرست و شفاعتگری نیست؛ آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در هفت آیه‌ی قرآن آمده است «۱» که «جهان را در شش روز و دوره آفرید.»

«یَوم» در لغت به معنای روز معمولی، یعنی از طلوع آفتاب تا غروب آن و گاهی نیز به معنای «مدتی از زمان» می‌آید «۲» و در قرآن بارها واژه‌ی یوم به معنای دوره یا مدتی طولانی از زمان آمده است، مانند تعبیر «یوم القیامهٔ». در برخی احادیث نیز اشاره شده که مقصود از «یوم» در این آیه، مدتی از زمان است. «۳»

پس مقصود از «یَوم» در این گونه آیات، همان دوره‌های خلق آسمان‌ها و زمین است و بلکه از تعبیر برخی آیات که کلمه‌ی «بَینهما» را اضافه دارد استفاده می‌شود که مقصود آفرینش کل جهان در شش دوره است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۰

۲. در علم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیز به دوران‌های خلقت زمین و جهان اشاره می‌کنند و بر اساس مطالعات علمی، حدس‌هایی بیان می‌کنند، اما مسلم است که مجموعه‌ی آسمان و زمین، بلکه کل هستی، در چند دوره آفریده شده است که در آیات ۸- ۱۱ سوره‌ی فصلت به محتوای این دوره‌ها اشاره‌ای اجمالی شده است (ما نیز در همان‌جا بیان خواهیم کرد).

۳. با آن که خدا می‌توانست جهان را در یک لحظه بیافریند، اما آن را در چند دوره آفرید، چرا که این گونه، عظمت، قدرت و علم آفریدگار بیش‌تر روشن می‌شود و حجت بر مردم تمام می‌گردد و این مطلبی است که در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است. «۱»

۴. «عَرْش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به خود سقف، «۲» تخت‌های بلند «۳» هم چون تخت پادشاهان و داربست‌های درختان «۴» نیز عرش گفته می‌شود.

اما واژه‌ی «عَرْش» هنگامی که در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای مجموع جهان هستی است که در حقیقت هم چون تخت حکومت پروردگار است و تعبیر: «ثُم استَوی عَلی العرَش» کنایه از تسلط زمام‌دار بر امور کشور خویش است؛ همان‌طور که در فارسی نیز تعبیر «بر تخت نشستن» کنایه از در دست گرفتن قدرت و حاکمیت است.

پس این آیه هیچ ربطی به «تجسّم خدا» ندارد، بلکه کنایه از احاطه‌ی کامل و تسلط و تدبیر او در جهان هستی است و در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۱

۵. مقصود از این که شفاعت کننده‌ای جز خدا نیست چیست؟

به این پرسش سه گونه می‌توان پاسخ داد:

الف) طبق آیات قرآن همه‌ی شفاعتگران رستاخیز باید از خدا رخصت بگیرند، پس هر شفاعتی به ذات پاک او بازمی‌گردد. «۱»

ب) در هنگام شفاعت‌خواهی ما از صفات رحمت و بخشش و آمرزش خدا استمداد می‌جوییم و گویی او را نزد خودش شفیع قرار می‌دهیم و صفات او نیز عین ذات اوست. «۲»

ج) مقصود از شفیع در این جا یاور باشد که انسان را در تکمیل نفس یاری برساند. «۳»

۶. در این آیه به چهار مرحله از مراحل توحید اشاره شده است که هرکدام دلیل بردیگری به شمار می‌آید.

توحید درخالقیت دلیل بر توحید در حاکمیت است و توحید در حاکمیت دلیل بر توحید در ولایت و شفاعت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به مراحل آفرینش توجه کنید تا خداشناس شوید.

۲. خدا بر تدبیر هستی تسلّط دارد اما کارها را به تدریج و در طی مراحلی انجام می‌دهد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۲

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی سجده به تدبیر، آگاهی و برخی صفات دیگر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. يُدَبِّرُ الأمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إلَى الأرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أ لْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ* ذَلِكَ عَالِمُ الغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ العَزِيزُ الرَّحِيمُ

کارها را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید، به سوی او بالا می رود.* آن (خدا) دانای نهان و آشکار است؛ [و] شکست‌ناپذیر مهرورز است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد واژه‌ی آسمان در این آیه دو تفسیر کرده‌اند:

الف) مقصود همین آسمان و زمین معمولی باشد؛ یعنی خدا جهان هستی را از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است. «۱»

ب) منظور از آسـمان مقـام عـالی قرب الهی است؛ یعنی خـدا امور این جهـان را از مقام قرب خود به سوی زمین (و مراتب پایین تر) تدبیر می کند. «۲»

البتّه مانعی ندارد که هردو معنا مقصود آیه باشد.

۲. مفسران قرآن در مورد کل آیه‌ی فوق سه احتمال داده‌اند:

الف) مقصود قوس نزول و صعود تدبیر هستی در همین دنیا باشد.

ب) منظور نزول و صعود فرشتگان برای تدبیر جهان باشد.

ج) مقصود دوره‌های تدبیر الهی در این عالم باشد که هردوره هزار سال است.

د) منظور این است که تدبیر امور جهان از آسمان آغاز و به زمین منتهی می‌شود و در رستاخیز به سوی خدا باز می گردد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۳

۳. در برخی آیات قرآن اشاره شده که مقدار روز رستاخیز پنجاه هزار سال به حساب ماست و در این آیه هزار سال گفته شده است.
در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام در این مورد روایت شده که فرمودند:

روز رستاخیز پنجاه ایستگاه دارد که هر ایستگاهی هزار سال طول می کشد (و آیه‌ی قرآن را تلاوت کردند). «۱»

البتّه برخی مفسـران نیز احتمـال داده‌انـد که عـدد هزار یـا پنجاه هزار سال به عنوان تکثیر باشـد و مقصود آن است که روز رسـتاخیز بسیار طولانی است. «۲»

۴. در آیه‌ی اخیر به سه صـفت الهی، یعنی «عالم»، «عزیز» و «رحیم» اشاره شـده است؛ یعنی خدایی که عهده‌دار تدبیر هستی است از نهان و آشکار جهان آگاه است و دارای عزّت همراه با مهربانی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تدبیر امور جهان از بالاست.

۲. طول روز قیامت با دنیا قابل مقایسه نیست (آنها را یکسان نپندارید).

۳. در رستاخیز همه چیز به سوی او بازمی گردد.

***

مراحل آفرینش انسان

قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی سجده به مراحل آفرینش و سپاس گزاری اندک مردم اشاره می کند و می‌فرماید:

۷- ۹. الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الإنسَانِ مِنْ طِینٍ* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَکُمُ

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۴

السَّمْعَ وَالأَ بْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ قَلِیلًا مَا تَشْکُرُونَ

(همان) کسـی که هرچیزی را که آن را آفرید، نیکوگردانید؛ و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛* سپس نسل اورا از چکیده‌ای از آبی پست قرارداد؛* سپس او را مرتّب نمود و از روح خود در او دمید و برای شـما شنوائی و دیدگان و دلها (ی سوزان) قرارداد؛ چه اندک سپاس گزاری می کنید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یـک اصـل اساسـی در نظـام آفرینش اشـاره شـده که همـان خلقت نیکوی هر چیز است. خـدا همه چیز را با نظامی

استوار و زیبا و کامل می‌آفریند؛ همان طور که این امر در آفرینش اعضای بدن انسان مشهود است. آری؛ بر آن نقاش قدرت آفرین باد.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست (شبستری)

اما اگر برخی افراد ناقص الخلقه به وجود می‌آیند، در اثر کارهای ناپسند خود انسان‌ها و یا برای امتحان آنهاست و اگر برخی موجودات رنگارنگ و حیوانات گوناگون را آفریده است همگی لازم و هر کدام در جای خود نیکو و زیبایند.

مُحقق همان بیند اندر ابل «۱»

که در خوب‌رویان چین و چِگِل (سعدی)

۲. در این آیات اشاره شده که «خدا انسان را از گِل آفرید.» در این مورد دو احتمال وجود دارد:

الف) مقصود آفرینش آدم وحوا بدون واسطه از گِل باشد.

ب) منظور آفرینش انسان اولیه از گِل با واسطه‌ها و طی میلیون‌ها سال باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۵

برخی مفسران ظاهر آیات قرآن را موافق نظریه‌ی تکامل و برخی مخالف آن دانسته‌اند «۱» ولی آیات قرآن در صدد اثبات یا نفی نظریه‌ی تکامل موجودات نیست.

علاوه بر آن که نظریه‌ی تکامل در حدّ نظریه‌ای است که واقع‌نمایی آن به اثبات نرسیده است.

۳. «سُلالَة» به معنای عصاره و فشرده‌ی خالص هر چیز است و در این جا مقصود نطفه‌ی آدمی است که عصاره‌ی وجود او ومبدء حیات و منشأ تولد فرزند و ادامه‌ی نسل اوست.

۴. آب نطفه‌ی آدمی پَست، ضعیف، حقیر و ناچیز است (مهین)؛ البته این تعبیر اشاره به وضع ظاهری آن است، و گرنه محتوای آن بسیار ظریف، پیچیده و اسرارآمیز است.

۵. مقصود از «سَوّاه» در این جا همان تکمیل و موزون ساختن اندام‌های جنین انسان در رحم مادر است؛ یعنی از مرحله‌ای که انسان به صورت نطفه است تا مرحله‌ای که تمام اعضای بدن او آشکار می‌شود. «۲»

۶. مقصود از دمیدن روح در انسان همان حلول روح در بدن است که به دمیدن هوا تشبیه شده است و در آن مرحله است که حرکت جنین شروع می‌شود. «۳»

آری؛ نطفه‌ی انسان در مرحله‌ی اول، حیات نباتی دارد و فقط تغذیه و رشد و نمو می‌کند، ولی حسّ و حرکت ندارد؛ در مراحل بعدی، حیات حیوانی و حس و حرکت می‌یابد و در مرحله‌ی آخر حیات انسانی می‌یابد و قوّه‌ی ادراک پیدا می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۶

۷. مقصود از «روح خدا» (روحه) که در این آیه آمده است، اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی روحی پرشرافت و ارجمند که سزاوار است روح خدا نامیده شود، در انسان دمیده می‌شود.

۸. در این آیات به دو بعد وجودی انسان اشاره شده است:

الف) بعد مادی که از خاک تیره و آبی حقیر پدید می‌آید.

ب) بعد معنوی که از دمیده شدن روح الهی پدید می‌آید.

و انسان می‌تواند به سوی هرکدام از این ابعاد حرکت کند و سیر صعودی یا نزولی را داشته باشد.

۹. مقصود از خلقت گوش و چشم و دل در این آیات همان حسّ شنوایی، بینایی و عقل و ادراک قلبی است چراکه اصل این اعضا

قبل از دمیده شدن روح شکل می گیرد.

۱۰. در این آیات از میان حواس ظاهری و باطنی انسان سه حسّ شنوایی، بینایی و ادراک قلبی و عقلی یاد شده است. چرا که این سه مهم‌ترین ابزارهای شناخت هستند و اکثر معلومات تجربی و استدلالی بشر از این سه راه به دست می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا هرچه آفرید نیکوآفرید (پس شما هم کارها را به نیکوترین صورت انجام دهید).

۲. در مورد مراحل خلقت خودتان مطالعه کنید تا (خدا شناس شوید و) سپاس گزاری بیش‌تری بنمایید.

۳. انسان دو بعد مادی پست و معنوی الهی دارد (او را تک بعدی نپندارید).

۴. خدا به انسان کرامت بخشیده و روحی الهی در او دمیده است.

۵. خدا به شما ابزارهای شناخت داد (تا او را بشناسید و سپاس گزاری کنید) ولی کم‌تر شکر گزاری می کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۷

رستاخیز

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی سجده اشکال کافران در مورد معاد را مطرح کرده، بدان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَقَالُوا أإذَا ضَلَلْنَا فِی الأرْضِ أإنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ کَافِرُونَ* قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ المَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إلَی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ

و (کافران) گفتند: «آیا هنگامی که (ما مُردیم و) در زمین گم شدیم، آیا به راستی ما در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟!» بلکه آنان ملاقات پروردگارشان را (در رستاخیز) منکرند.* بگو: «فرشته‌ی مرگ که برشما گماشته شده، (جان) شما را به طور کامل می گیرد؛ سپس فقط به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «گم شدن در زمین» آن است که انسان پس از مردن به خاک تبدیل می‌شود و هر ذرّه‌ی بدنش به گوشه‌ای پرتاب می‌شود و دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند تا درقیامت زنده شود. «۱»

۲. این آیه به پرسش کافران درمورد رستاخیز به دو صورت پاسخ داده است:

نخست پاسخی روان شناختی به آن می‌دهد و انگیزه‌ی این پرسش را فاش می کند که کافران در حقیقت ملاقات پروردگارشان را منکرند و اگر پرسشی درمورد خلقت جدید مطرح می کنند، بهانه جویی و شبهه‌پراکنی است.

دوّم آن که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به کافران پاسخ می‌دهد که اگر شما درمورد باقی ماندن جسم خودتان تردید دارید، در مورد روح شما شکّی نیست که فرشته‌ی مرگ آن را کاملًا دریافت می کند و در رستاخیز حاضر می‌نماید.

۳. مسأله‌ی معاد جسمانی و جمع‌آوری ذرات جسم انسان در رستاخیز مورد تأکید قرآن است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۸

خدایی که همه چیز را آفریده و از همه چیز آگاه است می‌تواند ذرات وجود انسان را دوباره جمع‌آوری کند و اگر در این جا از معاد روحانی سخن می‌گوید به معنای نفی معاد جسمانی نیست.

پای کوبان، دست افشان، در ثنا

نازنازان، ربّنا احییتنا «۱»

حمله آرند از عدم سوی وجود

در قیامت، هم شکور و هم کنود «۲» (مولوی)

۴. تعبیر «تَوفّی» به معنای بازستاندن به طور کامل است. این تعبیر در مورد مرگ انسان، اشاره به آن است که فرشته‌ی مرگ روح و جان انسان را به طور کامل می‌گیرد؛ و مرگ به معنای فنا و نابودی نیست بلکه روح در فضایی تازه ادامه‌ی حیات می‌دهد و سپس در رستاخیز حاضر می‌شود.

۵. چرا در این آیه بازستاندن روح انسان را به فرشته‌ی مرگ نسبت داده است در حالی که در آیات دیگر قرآن «خدا» و یا فرشتگان را بازستاننده معرفی می‌کند؟

پاسخ آن است که فرشتگانِ مرگ متعدد هستند، اما ملك الموت رییس آنان است «۳» و هر کاری که فرشتگان انجام می‌دهند به دستور خداست؛ بنابر این می‌توان آن را به خدا نسبت داد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران نسبت به معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند (پس آماده باشید).

۲. شبهات مخالفان را ریشه یابی و انگیزه‌ی آنان را بررسی کنید.

۳. مرگ به معنای نابودی نیست بلکه روح انسان گرفته می‌شود و باقی می‌ماند و به سوی خدا باز می‌گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۷۹

۴. خدا کارها را با واسطه‌ی فرشتگان انجام می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی سجده به سرافکندگی خلافکاران در رستاخیز و تقاضای بازگشت آنان به دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَ بْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ

و ای کاش خلافکاران را می‌دیدی هنگامی که آنان در پیشگاه پروردگارشان سرافکنده می‌شوند، (و می‌گویند:) ای پروردگار ما! دیدیم و شنیدیم؛ پس ما را بازگردان تا [کار] شایسته‌ای انجام دهیم؛ [چرا] که ما یقین پیدا کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خلافکاران (کافرکیش) صحنه‌ی رستاخیز را می‌بینند و بازخواست فرشتگان را می‌شنوند و از این رو سخت شرمنده، پشیمان و سرافکنده می‌شوند.

۲. خلافکاران از خدا می‌خواهند که آنان را به دنیا بازگرداند، در حالی که این کار ممکن نیست؛ چرا که بازگشت از یک مرحله‌ی زندگی به مرحله‌ی قبل از آن امکان عادی ندارد، همان طور که انسان نمی‌تواند به دوران کودکی و جنینی بازگردد.

به وقت کار، باید کرد تدبیر

چه تدبیری، چو وقتِ کار شد دیر (پروین)

علاوه بر آن، این کافران مجرم اگر به دنیا بازگردند بی‌فایده خواهد بود و باز هم خلافکاری خواهند کرد، همان طور که در دنیا بارها به آنان تذکر داده شد، ولی گوش نکردند.

۳. از سیاق آیات قبل و بعد و مضمون آیه استفاده می‌شود که مقصود از مجرمان در این آیه همان کافران خلافکار هستند که منکر قیامت بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز سرافکندگی و پشیمانی خلافکاران است (تلاش کنید این گونه نباشید).

۲. سرمایه‌ی آخرت عمل صالح است (آن را به دست آورید).

۳. یقین در رستاخیز و تقاضای بازگشت به دنیا سودی ندارد (تا فرصت باقی است کاری کنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی سجده به قانون الهی در مورد پرکردن جهنّم از خلافکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳. وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

و اگر (بر فرض) می‌خواستیم، حتماً به هرشخص رهنمودش را (به اجبار) می‌دادیم، و لیکن گفتار (سنّت گونه ای) از طرف من تحقق یافته که قطعاً جهنّم را از همه‌ی جن‌ها و مردم پر خواهم کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه‌ی انسان‌ها را به اجبار هدایت کند، ولی ایمان وهدایت اجباری ارزشی نخواهد داشت و افتخار انسان در آن است که راه تکامل را آزادانه و به اختیار خود بپیماید.

۲. چنانچه انسان در انتخاب راه هدایت و گمراهی آزاد باشد، گروهی راه ایمان می‌پویند و گروهی به راه کفر می‌روند و در این صورت سنت و قانون الهی آن است که جهنّم را از انسان‌ها و جنّیان کافر و خلافکار پرسازد.

۳. جنّیان نیز هم چون انسان‌ها دارای اختیار و تکلیف هستند و هرگاه به راه کفر و گناه بروند مجازات می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۱

۴. مقصود از پرشدن جهنّم و تأکیدات این جمله آن است که حتماً وعده‌ی عذاب الهی تحقق می‌یابد و رحمت الهی مانع انجام این کار نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در انتخاب هدایت و گمراهی آزاد هستید (دقت کنید کدام یک را انتخاب می‌کنید).

۲. قطعاً خدا کافران خلافکار را مجازات می‌کند و دوزخ را از آنان پر می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی سجده فراموشی رستاخیز و اعمال انسان را از عوامل عذاب او می‌شمارد و می‌فرماید:

۱۴. فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس، (به دوزخیان می‌گویم: عذاب را) بچشید، به خاطر این‌که ملاقات این روزتان را فراموش کردید؛ در حقیقت، ما (نیز) شما را به فراموشی سپردیم؛ و به خاطر آنچه انجام می‌دادید، عذاب ماندگار را بچشید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فراموشی قیامت سرچشمه‌ی بدبختی انسان است. کسانی که دادگاه عدل الهی را در نظر ندارند دست به هرگونه قانون شکنی، ظلم و جنایت می‌زنند، اما کسانی که به معاد اعتقاد دارند مراقب اعمال خویش هستند.

۲. مقصود از فراموشی خدا، از بین رفتن صورت چیزی از ذهن او نیست؛ زیرا خدا در همه حال و هرزمان از همه چیز آگاه است و فراموشی برای او معنا ندارد.

سپس منظور این آیه آن است که هرکس ملاقات خدا را فراموش کند (و عمداً از یاد قیامت غافل شود) خدا نیز او را به دست فراموشی می‌سپارد؛

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۲

یعنی حمایت و کمک خود را نسبت به او قطع می‌کند تا در وادی حیرت و گمراهی و گناه غوطه ور و راهی دوزخ گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غفلت از رستاخیز و کردار ناشایست از عوامل عذاب هستند.

۲. رستاخیز را فراموش نکنید که خدا شما را به دست فراموشی می‌سپارد (و گرفتار عذاب می‌شوید).

***

نشانه های مومنان حقیقی

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی سجده به صفات مؤمنان راستین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّداً وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ* تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هرگاه بدان (آیات) یادآوری شدند، سجده‌کنان (برزمین) می‌افتند و با ستایش پرودگارشان تسبیح می‌گویند؛ در حالی که آنان تکبر نمی‌ورزند.* پهلوهایشان (برای نماز) از بسترها بلند می‌شود، درحالی که پروردگارشان را به خاطر ترس و امید می‌خوانند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم (در راه خدا) هزینه می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نخستین سجده‌ی واجب قرآن در هنگام تلاوت آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی سجده است و هرگاه کسی این آیه را به طور کامل تلاوت کند، یا از دیگری بشنود، واجب است که یک سجده به جاآورد. البته وضو داشتن برای این سجده واجب نیست ولی پیشانی خود را باید بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۳

۲. در این آیات شش صفت و نشانه‌ی مؤمنان راستین بیان شده است و این مطلب به صورت انحصار آمده است؛ یعنی مؤمنان حقیقی این شش ویژگی را دارند.

۳. مؤمنان با شنیدن آیات الهی چنان شیفته می‌شوند که بی‌اختیار، سجده‌کنان بر زمین می‌افتند. این نشانه‌ی عشق و علاقه‌ی آنان به کلام معبود است.

۴. نشانه‌ی دوم مؤمنان حمد و تسبیح گویی است؛ یعنی از طرفی خدا را به خاطر صفات جمال ستایش می‌کنند و از طرف دیگر او را از نقایص پاک و منزّه می‌شمرند.

۵. نشانه‌ی سوم مؤمنان آن است که اهل فروتنی هستند و از تکبر دوری می‌کنند، چراکه تکبر نخستین پله‌ی نردبان کفراست.

۶. نشانه‌ی چهارم مؤمنان راستین آن است که راز و نیاز و نماز را بر خواب ترجیح می‌دهند و در دل شب پهلو از بستر بر می‌کنند تا سر بر آستان معبود گذارند و با او راز و نیاز کنند.

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود

زین سیل دمادم که درین منزل خواب است (حافظ)

۷. مقصود از برخاستن از رختخواب در این آیه، یا برای نماز عشا است، یعنی مؤمنان پس از نماز مغرب به خواب نمی‌روند تا مبادا نماز عشای آنان قضا شود ویا مقصود به جا آوردن نماز شب است؛ یعنی مؤمنان حقیقی در دل شب که همه در خواب‌اند بیدار می‌شوند و از رختخواب بیرون می‌آیند و یازده رکعت نماز شب را به جا می‌آورند.

در مورد هر دو تفسیر احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام رسیده است و مانعی ندارد که این آیه معنای وسیعی داشته باشد که شامل نماز عشا

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۴

و نماز شب بشود، «۱» هرچند آیه با نماز شب تناسب بیش‌تری دارد.

۸. امام باقر علیه السلام به یکی از یاران فرمودند:

اگر بخواهی تمام درهای خیر را به تو معرفی می‌کنم (سپس در برابر اشتیاق آن یار فرمودند:) روزه سپراست و صدقه خطاها را پاک می‌کند و برخاستن در دل شب (انسان را) به یاد خدا می‌اندازد (سپس حضرت آیه‌ی فوق را قرائت کردند). «۲»

۹. نشانه‌ی پنجم مؤمنان حقیقی آن است که خدا را با بیم و امید می‌خوانند؛ یعنی نه از خشم خدا خود را ایمن می‌دانند و نه از رحمتش مأیوس می‌گردند؛ که غلبه‌ی ترس، انسان را به یأس و سستی می‌کشاند و هر دو دشمنِ حرکتِ تکاملی انسان است.

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم

جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها (حافظ)

۱۰. نشانه‌ی ششم مؤمنان راستین آن است که از هرچه دارند (اموال، علوم، تجربه و ...) در راه خدا مصرف می‌کنند و به دیگران می‌بخشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر مؤمن حقیقی هستید، در برابر آیات الهی بی‌تفاوت نباشید و واکنش مثبت نشان دهید.

۲. سجده، حمد، تسبیح و تکبّرگریزی از نشانه‌های مؤمنان راستین است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۵

۳. به راز و نیاز در دل شب، تعادل در دعا و انفاق توجه کنید که از نشانه‌های مؤمنان راستین است.

۴. مؤمنان راستین برای دیگران چشمه‌ی سرشار خیر هستند و از همه چیز خود انفاق می‌کنند.

۵. مؤمنان حقیقی نماز را بر خواب ترجیح می‌دهند.

۶. مؤمنان هم از (مخالفت) خدا هراس دارند و هم به رحمت او امیدوارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی سجده به پاداش‌ها و چشم روشنی‌های مؤمنان حقیقی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا اخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِٔ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ

پس هیچ شخصی نمی‌داند چه روشنی چشمانی برایشان نهفته شده، به پاداش آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قُرّهٔ» به معنای سردی و خنکی است و در این جا کنایه از اشک شوق انسان است که از دیدگان جاری می‌شود و چشم را خنک و روشن می‌سازد.

این کنایه‌ی لطیفی است از نهایت خوشحالی مؤمنان، درهنگامی که پاداش‌های خود را دریافت می‌کنند.

۲. پاداش‌های مؤمنان حقیقی، از همه‌ی افراد، اعم از انسان‌ها و فرشتگان مخفی نگاه داشته می‌شود؛ چرا که:

اولًا، این پاداش‌ها آن قدر مهم و با ارزش و والاست که با سخن نمی‌توان به آسانی حقیقت آنها را بیان کرد، پس مخفی کردن آنها نشاط انگیزتراست.

ثانیاً، یکی از ویژگی‌های مؤمنان حقیقی نماز شب بود که معمولًا در شب مخفی می‌شد و پاداش آنان نیز متناسب با عمل آنان،

مخفی است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۶

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که

هیچ عمـل نیکی نیست، مگر آن که در قرآن ثـواب آن روشن شـده است، الا ـ نمـاز شب که خـدا به خـاطر عظمت آن ثواب آن را روشن نساخته است (سپس حضرت آیه‌ی فوق را قرائت کردند). «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش‌های مؤمنان حقیقی بزرگ و مخفی است.

۲. خدا چشم روشنی‌ها را به بهای عمل می‌دهد (نه به بهانه).

۳. اگر پاداش و چشم روشنی الهی می‌خواهید عمل‌گرا شوید.

***

مقایسه مومنان و نافرمانبرداران

قرآن کریم در آیات هیجدهم تا بیستم سوره‌ی سجده به مقایسه‌ی کارها و فرجام مؤمنان و فاسقان می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۸- ۲۰. أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كَانَ فَاسِقاً لا يَسْتَوُونَ* أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ المَأوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا اعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِى كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

و آیا کسی که مومن باشد همانند کسی است که نافرمان است؟ مساوی نیستند.

کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسـته انجام دادند، پس بوسـتان‌های (بهشتی) منزلگاه برای آنان است، درحالی که (نخستین) پـذیرایی است به خـاطر آنچه انجام می‌دادنـد.* و امّا کسانی که نافرمان شدنـد، پس مقصـدشان آتش است؛ هرگاه بخواهنـد از آن خارج شوند، در آن بازگردانده می‌شوند و به آنان

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۷

گفته می‌شود: «بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می انگاشتید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌هـای تربیـتی قرآن، روش مقـایسه است؛ یعنی عمـل کرد و سـرنوشت دو گروه را در برابر هم به تصویر می‌کشـد تا زشتی‌ها و زیبایی‌ها و سعادت و شقاوت روشن‌تر شود و مردم بهتر بتوانند تصمیم بگیرند.

در این جا نیز سرنوشت و عمل‌کرد مؤمنان و فاسقان به تصویر کشیده شده است.

۲. «فـاسق» در اصـل به معنـای خـارج شـدن میوه از پوسـتش است از این رو به خـارج شـدن افراد از اطـاعت خـدا و عقل فِسق گفته می‌شود. این کلمه در این جـا معنـای گسترده‌ای دارد که شامـل گناهکـاران و کـافران می‌شود؛ چراکه در برابر مؤمنـان به کـار رفته است. «۱»

۳. برخی مفسـران حکایت کرده‌انـد که این آیه در مورد گفت‌وگوی امام علی علیه السـلام با ولیـد بن عقبه نازل شده است که ولید گفت: «من زبانی گسترده‌تر و نیزه‌ای تیزتر از تو دارم.» «۲»

و امام علی علیه السلام پاسخ داد که: «این چنین نیست که تو می گویی. ای فاسق!»

البته ولیـد بن عقبه در آیات قرآن، «فاسق» خوانده شده است. «۳» ولی سوره سـجده مکی است و آیه‌ی فوق نمی‌تواند در این جریان نازل شده باشد، مگر آن که بگوییم این آیه بر جریان امام علی علیه السـلام و ولید تطبیق شده و یا این که در مدینه نازل شده است.

«۴»

۴. «نُزُل» به معنای چیزی است که برای پذیرایی مهمان آماده می‌کنند و یا نخستین چیزی که با آن از مهمان پذیرایی می‌کنند، هم‌چون شربت.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۸

یعنی بهشت با همه‌ی نعمت‌هایش نخستین پذیرایی خدا از مؤمنان است. «۱»

۵. فاسقان در دوزخ زندانی می‌شوند و هرگاه بخواهند از آن جا خارج شوند، دوباره بدان بازگردانده می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمن و فاجر را یکسان ننگرید.

۲. بهشت نخستین پاداش مؤمنان شایسته‌کردار است.

۳. فاسقان زندانی دوزخ هستند (پس شما این گونه نباشید).

۴. بهشت و دوزخ در برابر عقاید و اعمال انسان‌ها داده می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی سجده به عذاب‌های دنیوی و آثار تربیتی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ العَذَابِ الأدْنَى دُونَ العَذَابِ الأكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و قطعاً، غیر از عذاب بزرگ‌تر (اخروی)، از عذاب نزدیک‌تر (دنیوی) به آنان می‌چشانیم، باشد که آنان بازگردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یکی از لطف‌های مخفی الهی اشاره شده که ظاهر آن عذاب است؛ یعنی مجازات‌های دنیوی، هم‌چون دردها، بلاها، قحطی و خشک‌سالی که باعث بیداری انسان‌ها و نجات آنان از عذاب اخروی می‌شود، مجازات‌هایی است که آثار تربیتی ثمربخش برای انسان دارد.

۲. تعبیر «لعلّ» برای بیان علت ناقصه و زمینه است؛ یعنی عذاب‌های دنیوی زمینه‌ساز بازگشت، بیداری و نجات انسان است و این یکی از فلسفه‌های مهم بلاها و رنج‌های دنیوی است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۸۹

البته گاهی رنج‌های دنیوی در اثر ستمکاری افراد یا بازتاب اعمال خود انسان است.

۳. چرا از عذاب دنیوی با عنوان «نزدیک‌تر» و از عذاب اخروی با عنوان «بزرگ‌تر» یاد شده است در حالی که نزدیک‌تر در برابر دورتر است، نه بزرگ‌تر؟

پاسخ آن است که عذاب دنیوی دو صفت نزدیکی و کوچکی را دارد و در مقام تهدید مناسب نیست که بر کوچک بودن آن تکیه شود و عذاب اخروی نیز دارای دو صفت بزرگی و دور بودن است که در هنگام تهدید مناسب نیست که بر دور بودن آن تکیه شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگاه گرفتار مجازات‌های دنیوی شدید، به سوی خدا باز گردید.

۲. خدا به وسیله‌ی بلاها و مشکلات انسان‌ها را تربیت می‌کند.

۳. قبل از آن که به عذاب بزرگ الهی گرفتار شوید، با عذاب‌های دنیوی بیدار شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی سجده به فرجام سخت روی گردانان از آیات الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۲. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که نشانه‌های پروردگارش (به او) تذکّر داده شده، سپس از آن [ها] روی گرداند؟! مسلماً، ما از خلافکاران انتقام گیرنده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به کسانی اشاره کرده که وسایل بیدار کننده و هشدار دهنده در آنها تأثیری ندارد و هرچه از نشانه‌های الهی می‌بینند و هرچه آیات هشدار گر برآنان خوانده می‌شود نسبت به آنها بی‌اعتنایی می کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۰

این گونه افراد ستمکارترین مردم هستند؛ آنان به خود ستم می کنند که از فرصت‌ها و نعمت‌ها و آیات الهی استفاده نمی‌کنند و با روی گردانی از آیات الهی به رهبران و آیات الهی نیز توهین و ستم روا می‌دارند.

۲. در این آیه از «انتقام الهی» سخن گفته شده است. البته انتقام در لغت عرب به معنای «مجازات کردن» است و معنای فارسی آن که مجازات برای فرونشاندن سوز درونِ انتقام‌گیرنده است، مقصود نیست.

۳. واژه‌ی «ثُمّ» به معنای انجام کاری با فاصله است؛ یعنی به ستمکاران خلافکار، فرصت کافی داده می‌شود، تا در آیات الهی مطالعه کنند، ولی بازهم روی می گردانند و در نهایت گرفتار انتقام الهی می گردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افرادی که از نشانه‌ها و آیات الهی روی بر می‌تابند، ستمکار و خلافکار هستند.

۲. خلافکاران از انتقام الهی در امان نیستند.

۳. از نعمت آیات الهی که به سراغ شما آمده، روی گردان نشوید که بدترین ستم به خودتان است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و پنجم سوره‌ی سجده به سرگذشت موسی و تورات و پیشوایان هدایتگر و شرایط آنان اشاره می کند و با هشدار به اختلاف کنندگان بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

۲۳- ۲۵. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرَائِيلَ* وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و به یقین، به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و از ملاقاتش در تردید مباش؛ و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) قراردادیم.* و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) راه‌نمایی می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.* در حقیقت، پروردگار تو، خود، میان آنان در روز رستاخیز درباره آنچه در آن اختلاف می کردند (داوری کرده و) جدایی می‌اندازد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بیان اجمالی سرگذشت موسی علیه السلام در آیات پایانی سوره‌ی سجده، از طرفی موجب تسلّی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که در برابر مشرکان بهانه‌جو و تفرقه‌افکن قرارداشت و از طرف دیگر موسی صلی الله علیه و آله پیامبر بزرگی بود که مورد احترام یهودیان و مسیحیان قرارداشت و بیان سرگذشت او می‌توانست زمینه‌ساز جذب اهل کتاب به سوی اسلام باشد.

۲. در مورد ضمیر «لِقائِه» مفسران اختلاف دارند و آن را به کتاب، قیامت، قرآن، موسی و خدا بازگردانده‌اند.

ولی آنچه بـا ظاهر و سـیاق آیه سازگارتر است آن است که مقصود ملاقات موسـی با کتاب تورات باشـد؛ یعنی ای پیامبر! تردیـدی نداشته باش که موسی کتاب تورات را دریافت کرده است. «۱»

۳. دراین آیات به دو شـرط اساسی پیشوایان الهی اشاره شده است که شرط نخست شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات، حوادث و مخالفت‌ها و شرط دوم ایمان ویقین به آیات و نشانه‌های الهی است که باید در طول زندگی آنان استمرار داشته باشد. «۲»

این شرایط برای پیشوایان بنی اسرائیل بیان شده است اما در حقیقت شرایط پیشوایان همه‌ی امت هاست.

۴. در این آیـات برنامه‌ی پیشوایان الهی «هـدایت براساس امر الهی» بیان شـده است که شامل تمام شـئون زنـدگی و ابعاد اعتقادی و عملی و اخلاقی بشر می‌شود.

۵. مفسران در مورد واژه‌ی «امْر» دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود قوانین شرعی و اوامر تشریعی باشد؛ یعنی پیشوایان الهی براساس قوانین الهی مردم را هدایت می کنند.

ب) منظور اوامر تکوینی، یعنی نفوذ باطنی در دل‌ها و رساندن افراد به

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۲

اهداف عالی تربیتی و معنوی باشد. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق شامل هردو معنا باشد. «۲»

۶. مقصود از «ائمه» در ظـاهر آیه همان پیشوایان و پیامبران بنی اسـرائیل هسـتند؛ چراکه تعبیر به «جعل» یعنی قراردادن، در مورد مقام کسانی به کار می‌رود که خدا آنان را نصب می کند.

ولی مـانعی نـدارد که این برنـامه و شـرایط شامـل همه‌ی پیامبران و امامان الهی و حتی در مراتب پایین تر شامل همه‌ی پیشوایان حق باشد.

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

امامان و پیشوایان بر دوگونه‌انـد: امامانی که به فرمان خدا نه به فرمان مردم هدایت را به عهده می گیرند و امر خدا را بر امر خودشان مقـدم می‌دارنـد؛ و امامانی که به سوی آتش دعوت می کنند و فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می‌دارند و طبق هوای نفس خویش و برضد کتاب خدا عمل می کنند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت موسی و پیشوایان بنی اسرائیل و اختلافات آنان عبرت بگیرید.

۲. کتاب الهی و پیشوایان حق مایه‌ی هدایت مردم هستند.

۳. صبر و یقین دو شرط امامت است.

۴. برنامه‌ی پیشوایان حق، هدایت براساس فرمان خداست.

۵. (اگر اختلافات در دنیا حل نشود،) خدا در رستاخیز به حساب آنها می‌رسد و داوری قطعی می کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۳

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیـات بیست و شـشم و بیست و هفتم سوره‌ی سـجده به نشانه‌هـای هـدایتگر الهی در آثـار باسـتانی و چرخه‌ی حیات طبیعت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. أوَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أ فَلا يَسْمَعُونَ* أوَ لَمْ يَرَوْا أ نَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إلَى الْأرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأكُلُ مِنْهُ أ نْعَامُهُمْ وَأنفُسُهُمْ أفَلا يُبْصِرُونَ

و آیا برای آنان روشن نکرد که چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاك کردیم؟! در حالی که (این کافران) در خانه‌های آنان راه می‌روند؛ مسلماً، در این [ها] نشانه‌هایی (عبرت آموز) است؛ و آیا (به گوش دل) نمی‌شنوند؟!* و آیا نظر نکرده‌اند که ما، آب (باران) را به سوی زمین بی‌آب و علف می‌رانیم و به وسیله‌ی آن زراعتی را بیرون می‌آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟! و آیا نمی‌بینند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به سرنوشت اقوامی هم‌چون قوم عاد و ثمود اشاره شده است که مردمی قدرتمند بودند، اما به خاطر سرکشی و گناه، عذاب الهی نازل شد و آنان را درهم کوبید و اکنون گویی آثار باستانی و ویرانه‌های آنان با انسان‌ها سخن می گویند و نتیجه‌ی کفر و سرکشی را گوش‌زد و به ره‌گذران عبرت می‌آموزند و نشانه‌های قدرت الهی را بیان می‌نمایند.

۲. در این آیات به یکی از نعمت‌های الهی و نشانه‌های او در چرخه‌ی طبیعت اشاره شده است که خدا آب را به سوی زمین‌های خشك و بی گیاه می‌راند و آنها را زنده می گرداند و گیاهان در آنها می‌رویند سپس از این گیاهان حیوانات و انسان‌ها تغذیه می کنند.

آری؛ اگر کسی با دقت به این مسائل بنگرد نشانه‌های قدرت و حکمت الهی را می‌بیند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۴

۳. مقصود از راندن آب به سوی سرزمین خشك و بی‌آب و علف «۱»، یا آن است که آب‌ها به صورت بخار و ابر و توسط بادها به طرف بیابان‌های خشك رانده می‌شوند و یا جریان‌های آب‌های سطحی زمین است که درقالب رودخانه‌ها و نهرها جاری می‌شوند و یا جریان‌های آب‌های زیر زمینی است که به طرف سرزمین‌های دیگر می‌روند.

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد. «۲»

۴. در این آیه حیوانات را قبل از انسان ذکر کرد. این تقدیم ممکن است به خاطر آن باشد که تمام تغذیه‌ی دام‌ها از گیاهان است، در حالی که بخشی از تغذیه‌ی انسان‌ها از گیاهان است و یا این که غالباً گیاهان از همان ابتدا مورد استفاده‌ی حیوانات هستند اما انسان‌ها از دانه و ثمره‌ی گیاهان استفاده می کنند. «۳»

۵. چرا آیه‌ی مربوط به آثار باستانی با جمله‌ی «آیا نمی‌شنوند» و آیه‌ی مربوط به چرخه‌ی طبیعت با جمله‌ی «آیا نمی‌بینند» پایان یافت؟

شاید به خاطر آن که انسان منظره‌ی رویش گیاهان و چرخه‌ی آب در طبیعت را می‌بیند، اما مسائل مربوط به اقوام پیشین را غالباً می‌شنود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات باستان‌شناسی و طبیعت‌شناسی، خداشناس شوید.

۲. از هلاکت اقوام پیشین عبرت بیاموزید و (به سوی خدا) ره‌نمون شوید.

۳. به چرخه‌ی آب در طبیعت و رشد گیاهان و تغذیه‌ی موجودات بادقت بنگرید تا (به سوی خدا) ره‌نمون شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۵

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم تا سی‌ام سوره‌ی سجده به بهانه تراشی کافران پاسخ می‌دهد و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۲۸- ۳۰. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الفَتْحُ إنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قُلْ يَوْمَ الفَتْحِ لا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ* فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَا نْتَظِرْ إنَّهُمْ مُنتَظِرُونَ

و (کافران) می گویند: «اگر راست گویید، این پیروزی (شما) چه وقت است؟!»

(ای پیامبر!) بگو: «در روز پیروزی، کسانی که کفر ورزیدنـد، ایمانشان سودی نخواهد داشت؛ و آنان مهلت داده نمی‌شوند.»* پس، از آنان روی گردان و منتظر باش؛ که آنان (نیز) منتظرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم بارها به پیامبر صـلی الله علیه و آله و مسـلمانان وعـده‌ی پیروزی و یاری داده و کافران لجوج را به عـذاب الهی تهدید کرده است.

در این آیـات بیان شـده که کافران در این مورد بهانه‌تراشـی و عجله می کردنـد و با غرور و ریشـخند می گفتنـد: این پیروزی شـما و عذاب ما چه زمانی فرا می‌رسد؟!

۲. مقصود از «روز فتح» روز فرود آمدن عذاب الهی در دنیاست؛ یعنی عذابی که کافران را ریشه کن می‌سازد و در آن هنگام دیگر فرصت توبه به کسی داده نمی‌شود و کافران مهلت نمی‌یابند که ایمان بیاورند. «۱»

۳. اگر اسـتدلال و منطق و اندرز در کافران اثر نکرد و باز به بهانه‌جویی و لجاجت پرداختند، مبلّغان و رهبران الهی می‌توانند از آنان روی برتابند و منتظر تقدیر الهی و رحمت او بر مؤمنان و عذاب او بر کافران باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به بهانه جویی‌های کافران پاسخ مناسب دهید.

۲. قبل از روز پیروزی (مؤمنان و نزول عذاب الهی) ایمان بیاورید که بعد از آن سودی ندارد.

۳. مبلغان و رهبران دینی از کافران لجوج و بهانه‌جو، روی برتابند و منتظر تقدیر الهی باشند. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۷

بخش پنجم: سوره‌ی احزاب

اشاره

ساماندهی زندگی اجتماعی مسلمانان با بیان قوانین

پاکسازی خرافات جاهلیت از میان مسلمانان

آموزه‌های نظامی جنگ احزاب و بنی قریظه

خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و الگو بودن ایشان

پاکی و عصمت اهل بیت علیهم السلام

آداب معاشرت و حجاب زنان

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۲۹۹

اول: سیمای سوره‌ی احزاب

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی احزاب در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۷۳ آیه، ۱۲۸۰ واژه و ۵۷۹۶ حرف است.

نزول

سوره‌ی احزاب هشتاد و نهمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی آل عمران و قبل از سوره‌ی ممتحنه) و در بین سال دوم تا پنجم هجری نازل شده است.
نام‌ها:
تنها نام این سوره «احزاب» به معنای حزب‌ها و گروه‌هاست و سبب نام‌گذاری آن، آیات ۲۰ و ۲۲ این سوره است که در آن‌ها سخن از «احزاب» و گروه‌ها گفته شده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که
هر کس سوره‌ی احزاب را تلاوت کند و به خانواده‌ی خود بیاموزد از عذاب قبر در امان خواهد بود. «۱»
تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۰
تذکر: آموزش سوره‌ی احزاب اعم از قرائت و عمل به محتوای آن است و این است که انسان را از عذاب الهی مصون می‌دارد.
ویژگی‌ها:
آیه‌ی مهم تطهیر که در مورد اهل بیت علیهم السلام و پاکی آنان نازل شده آیه‌ی ۳۲ همین سوره است و در این سوره به داستان جنگ مهم احزاب اشاره شده است.

اهداف

اساسی‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌انداز:
۱. سازماندهی زندگی اجتماعی مسلمانان با بیان مقررات و قوانین زندگی برای آنان؛
۲. هدایت مسلمانان در دوره‌ی سخت هجوم مشرکان و خیانت یهودیان طی دو جنگ احزاب و بنی قریظه؛
۳. مبارزه با رسوبات خرافات جاهلی در میان مسلمانان.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره به چشم می‌خورد عبارت‌انداز:

الف) عقاید

۱. دعوت پیامبر به اطاعت از خدا و وحی و ترک پیروی از کافران و منافقان (در آیات ۱- ۲)؛

۲. بیان راه نجات در رستاخیز (در آیه‌ی ۶۷)؛

۳. بیان آخرین پیامبر بودن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۴)؛

۴. بیان پاکی و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام (در آیه‌ی ۳۳).

ب) اخلاق

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۱

۱. دستورات اخلاقی و تربیتی در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که باید الگوی دیگران باشند (در آیات ۲۸- ۳۴)؛

۲. زنان پیامبر مادران مؤمنان هستند (در آیه‌ی ۶)؛

۳. پیامبر اسلام الگو و اسوه‌ی نیکو است (در آیه‌ی ۲۱)؛

۴. آداب معاشرت با پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۵۳).

ج) احکام

۱. ردّ خرافات جاهلیت مثل ظِهار که آن را وسیله‌ی جدایی زن و شوهر قرار می‌دادند (در آیات ۳، ۴ و ۳۷)؛

۲. دستور حجاب به زنان مؤمن (در آیه‌ی ۵۹)؛

۳. مطالبی درباره‌ی قوانین طلاق زنان (در آیه‌ی ۴۹)؛

۴. ممنوعیت ازدواج با زنان پیامبر بعد از او (در آیه‌ی ۵۳)؛

۵. دستور به صلوات و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۵۶).

د) داستان

۱. داستان جنگ احزاب (خندق) و بیان نقش یهود به عنوان ستون پنجم دشمن و پیروزی اعجازآمیز مسلمانان بر کفار (در آیات ۹- ۲۲)؛

۲. داستان زینب و زید و پاسخ قرآن به بهانه‌جویان (در آیه‌ی ۳۷)؛

۳. یادآوری میثاق پیامبرانی همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام (در آیه ۷).

ه) مطالب فرعی

۱. حمایت خدا از پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر کارشکنی مخالفان؛

۲. امانت‌داری انسان در تعهدات و تکالیف و مسئولیت‌ها (در آیه‌ی ۷۲)؛

۳. افشاگری منافقان و رسوایی مردان و زنان قریش؛

۴. هشدار جدّی در مورد اذیت کردن پیامبر که موجب لعنت و عذاب می‌شود (در آیات ۵۳ و ۵۸)؛

۵. علم قیامت نزد خداست (در آیه‌ی ۶۳).

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۳

دوم: محتوای سوره‌ی احزاب

معیارهای پیرو اطاعت

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی احزاب چهار فرمان به پیامبر صلی الله علیه و آله داده و با هشدار در مورد آگاهی خدا می‌فرماید:

۱-۳. یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْکَافِرِینَ وَالْمُنَافِقِینَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلِیماً حَکِیماً* وَاتَّبِعْ مَا یُوحَی إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرا* وَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ وَکِیلًا

ای پیامبر! از (مخالفت) خدا خودنگهدار باش و از کافران و منافقان اطاعت نکن که خدا دانای فرزانه است.* و از آنچه از پروردگارت به سوی تو وحی می‌شود پیروی کن؛ که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.* و بر خدا توکّل کن؛ و کارسازی خدا کافی است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که ابوسفیان و برخی دیگر از سران مشرکان (از پیامبر صلی الله علیه و آله امان گرفتند و وارد مدینه شدند و به همراه (منافق مشهور) عبداللّه بن ابیّ و برخی دوستانش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و به او پیشنهاد کردند که از بت‌ها بدگویی نکند و آنها را شفاعتگر بخواند و در عوض مشرکان دست از آزار پیامبر صلی الله علیه و آله بردارند و او را آزاد بگذارند. پیامبر صلی الله علیه و آله از این پیشنهاد ناراحت شد و دستور داد مشرکان را از مدینه اخراج کردند.

این آیات بدین مناسبت فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که به این پیشنهادها اعتنا نکند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از خطرهای راه انقلاب‌ها و برنامه‌های رهبران بزرگ، پیشنهادهای سازشکارانه با مستکبران و کافران است که عامل رکود و عقب‌گرد می‌شود. خدا در این آیات با این گونه پیشنهادها برخورد کرد.

۲. این که به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور تقوا و اطاعت خدا و عدم پیروی کافران را می‌دهد، بدین معنا نیست که او در تقوا و اطاعت الهی کوتاهی نموده یا از کافران و منافقان پیروی کرده است، بلکه این دستورات از طرفی تأکیدی بر وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و از طرف دیگر درسی برای مسلمانان است.

۳. در ظاهر، مخاطب این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله است اما در حقیقت همه‌ی مسلمانان هستند؛ از این رو گاهی ضمیر جمع آورده «۱» و نیز با «یا ایّها» شروع کرده است تا توجه عموم را جلب کند. «۲»

۴. تقوا مراتبی دارد که از احساس مسئولیت درونی تا مراتب عالی ایمان وعمل ادامه می‌یابد واگر تقوی نباشد هیچ برنامه‌ی سازنده‌ای عمل نمی‌شود.

۵. در این آیات نخست به تقوا، سپس به دوری از دشمنان خدا و بعد از آن به پیروی از برنامه‌های توحیدی فرمان می‌دهد و در پایان توکّل و اعتماد بر خدا را مطرح می‌کند که این امور زنجیره‌ای به همه پیوسته‌اند.

۶. معنای توکّل بر خدا آن نیست که انسان حرکت و تلاش نکند؛ زیرا

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۵

توکّل به معنای انجام کوشش انسانی تا حد نهایی و تکیه بر خداست، یعنی انسان اسباب را به کار بندد ولی اثر را از خدا بداند و بخواهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در زندگی اجتماعی، تقوا، پیروی از وحی، توکّل و عدم پیروی از دشمنان را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار دهید.

۲. خدا کارهای شما را زیر نظر دارد (و می‌داند چه کسی دستورات او را عمل و چه کسی مخالفت می‌کند).

۳. حمایت و وکالت خدا برای انسان کافی است.

***

مبارزه قرآن با فرهنگ جاهلیت

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی احزاب به مبارزه با فرهنگ جاهلی و خرافی عرب می‌پردازد و می‌فرماید:

۴. مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِن قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَکُمُ اللّآئِی تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِکُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِیَاءَکُمْ أَبْنَاءَکُمْ ذلِکُمْ قَوْلُکُم بِأَفْوَاهِکُمْ وَاللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ

خدا برای هیچ مردی دو دل در درونش قرار نداده است؛ و همسرانتان را که نسبت به آنان «ظِهار» می‌کنید (و مادر خود می‌خوانید)، مادران شما قرار نداده؛ و پسرخواندگانتان را پسران (حقیقی) شما قرار نداده است؛ این، سخن شماست در حالی که با دهانتان [می‌گویید]؛ و خدا حقّ را می‌گوید و او به راه (راست) راه‌نمایی می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران نوشته‌اند که در جاهلیت شخصی به نام «جمیل» که دارای حافظه‌ای بسیار قوی بود، ادعا می‌کرد در درون من دو قلب وجود دارد و با هر کدام از آن قلب‌ها (یا عقل‌ها) از محمد بهتر می‌فهمم؛ از این رو مشرکان او را «ذو القلبین» یعنی صاحب دو قلب نامیدند.

او در جنگ بدر شرکت کرد و پس از شکست مشرکان در حالی که یک کفش خود را به دست داشت فرار کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۶

برخی مفسران برآنند که قسمت اول این آیه در مورد این جریان و برای نفی این گونه خرافات نازل شده است. «۱»

۲. این آیه می‌تواند معنای عمیقی در برداشته و اشاره به این باشد که هر انسانی یک قلب بیش‌تر ندارد و به یک معبود عشق می‌ورزد، انسان دارای دو قلب نیست که مشرک شود و معبودها و معشوق‌های متعدد انتخاب کند. «۲»

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته در آید (حافظ)

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی‌گنجد؛ چرا که خدا برای یک انسان دو قلب قرار نداده است. «۳»

۴. ممکن است جمله‌ی فوق معنای دیگری نیز داشته باشد و آن این که هر انسان سالم دارای قلب و روح و شخصیت واحد است، از این رو نفاق، دورویی و دوگانگی شخصیت چیزی تحمیلی و بر خلاف طبیعت انسان است؛ «۴» چون انسان دو قلب ندارد که دو خط فکری داشته باشد و نقش دو شخصیت متفاوت را بازی کند و ظاهر و باطن او متفاوت باشد. هر کس چنین باشد دارای شخصیتی ناهمگون، متشتت و منافق است که این نوعی بیماری روحی است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۷

۵. در این آیه به مسأله‌ی «ظهار» اشاره کرده است، ظِهار یک عادت خرافی بود که در عصر جاهلیت رواج داشت، و بر اساس آن هر مرد که به همسر خود می‌گفت: «تو نسبت به من هم‌چون پشت مادر من هستی». «۱» بعد از این جمله همسرش را به منزله‌ی مادرش می‌پنداشت و این سخن در حکم طلاق بود.

آیه‌ی فوق بر این خرافه‌ی جاهلی خط بطلان کشید و فرمود که:

«همسران شما پس از ظهار هم‌چون مادران شما نیستند.» آری؛ قرآن نه تنها تسلیم فرهنگ جاهلی عرب نشد، بلکه با عناصر خرافی آن مبارزه کرد.

۶. اسلام «ظهار» را نفی کرد و گفت مردی که با همسرش ظهار کند مجازات می‌شود؛ یعنی باید تاوان و کفاره بدهد تا بتواند دو باره به همسرش بازگردد و اگر کفاره ندهد و به سراغ همسرش نیاید، همسر او می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند تا او را وادار به طلاق یا کفاره و بازگشت کند. «۲»

۷. در این آیه به یکی دیگر از قوانین خرافی جاهلیت اشاره شده و آن را نفی کرده است. برخی مردم کودکانی را به عنوان پسر خوانده انتخاب می‌کردند و سپس تمام حقوق یک فرزند واقعی را برای او قایل می‌شدند. از این رو او ارث می‌برد و زن پدرش بر او حرام می‌شد و بر عکس. «۳»

اسلام این مقررات خرافی را نفی کرد و در این آیه بیان شده که پسر خوانده فرزند واقعی نیست.

۸. در این آیه اشاره شده که این خرافات سخنانی است که از دهان شما خارج می‌شود و با سخن، رابطه‌ی مادری و فرزندی حاصل نمی‌شود و سخنان شما، واقعیت خارجی را عوض نمی‌کند و با حق منطبق نیست؛ در حالی که احکام الهی حق است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عقاید و مقررات خرافی را رها سازید که غیر از حرف چیز دیگری نیست.

۲. پسر خوانده را پسر واقعی دانستن از خرافات جاهلیت است.

۳. روابط حقیقی خویشاوندی به وسیله‌ی سخن گفتن و خرافات ایجاد نمی‌شود.

۴. قرآن نه تنها تحت تأثیر فرهنگ زمانه قرار نگرفته بلکه با خرافات فرهنگی عرب مبارزه می‌کند.

۵. با خرافات فرهنگی عصر خویش مخالفت کنید.

۶. هر انسانی یک قلب (یک عقل و یک شخصیت) دارد (پس شرک و نفاق، مخالف طبیعت انسان است).

۷. برنامه‌های الهی را اجرا کنید که حق و هدایت‌آور است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۰۹

قرآن و فرهنگ زمانه

الف) فرهنگ زمانه عبارت است از: مجموعه‌ی آداب، رسوم، عقاید و ... مردم هر عصر، که در این جا مقصود فرهنگ عرب جاهلی عصر نزول قرآن است. «۱»

ب) قرآن کریم در مورد فرهنگ زمانه‌ی عصر نزول دو گونه برخورد کرده است:

۱. عناصر مثبت فرهنگ زمانه را در قرآن حکایت و تقویت و پالایش کرده است.

مثال: مراسم حج را که یادگار ابراهیم علیه السلام در میان اعراب جزیرهٔ العرب بود، قرآن نقل و تشویق کرد (حج، ۲۷؛ بقره، ۱۹۶؛ توبه، ۳ و آل‌عمران، ۹۷) ولی از آن خرافه‌زدایی کرد و کسانی را که در حال احرام از پشت خانه‌ها وارد می‌شدند سرزنش کرد (بقره، ۱۸۹).

مثال دیگر: داد و ستد و تجارت را تأیید کرد، اما عناصر منفی آن را ردّ کرد؛ از این رو رباخواری و کم فروشی و ... را ممنوع ساخت (بقره؛ ۲۷۵).

۲. عناصر منفی فرهنگ زمانه‌ی عرب را ردّ کرد، بلکه با آن خرافات مبارزه نمود، برای مثال:

- ظهار (نوعی طلاق دوران جاهلیت) را نفی کرد (احزاب، ۴ و مجادله، ۲).

- بر خلاف عرف عرب جاهلی، پسرخوانده را پسر واقعی ندانست (احزاب، ۴).

- عرب جاهلی اجازه نمی‌داد که کسی با زن پسر خوانده ازدواج کند ولی این قانون خرافی را اسلام شکست و حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که با همسر زید ازدواج کند تا این سنت غلط شکسته شود (احزاب، ۳۷).

- قرآن از حقوق زنان دفاع کرد و با روش دخترکشی عرب مبارزه نمود و آن را سرزنش کرد. (تکویر، ۸ و ...)

- قرآن در آیات زیادی با بت‌پرستی و شرک مخالفت کرد که این بزرگ‌ترین مبارزه‌ی قرآن با فرهنگ زمانه بود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۰

- قرآن با خرافات مشرکان و نذرهای آنان و ... مخالفت کرد (مائده،

۳؛ انعام، ۱۳۶ و ...)

- قرآن با مسأله‌ی تثلیث و خداانگاری مسیح مبارزه کرد با این که در عصر نزول در میان مسیحیان وجود داشت و هنوز هم دارد.

- قرآن با خرافات یهودیان و انحرافات و تحریفات آنان به شدت مبارزه کرد با این که در میان یهودیان مدینه رایج بود (بقره و آل‌عمران).

- قرآن با هیئت بطلیموسی حاکم بر فکر مردم در آن عصر مخالفت کرد و مکرر به حرکت زمین اشاره نمود (نمل، ۸۸) و از حرکت واقعی خورشید یاد کرد (یس، ۳۸) و نیز در موردی که به حرکت کاذب خورشید اشاره شد تعبیر «می‌بینید و گمان می‌کنید» آورد (کهف، ۱۷).

یادآوری: پس اگر قرآن مطالبی مثل جن، فرشته و مانند آنها را تأیید کرده است به خاطر آن است که این‌ها حقیقت دارند، نه این که در فرهنگ زمانه وجود داشته‌اند. قرآن هر مطلب غلطی را نمی‌پذیرد و باطل در آن راه ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۱

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی احزاب مسلمانان را در مورد برخورد با فرزند خواندگانشان آموزش می‌دهد و می‌فرماید:

۵. ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيما أَخْطَأْتُم بِهِ وَلكِن مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

آن (پسر خوانده) ها را به [نام پدرانشان بخوانید که آن (کار) نزد خدا دادگرانه‌تر است؛ و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، پس برادران دینی شما و آزادشدگانتان هستند؛ و در مورد آنچه در آن (صدا زدن‌ها) خطا کرده‌اید، هیچ گناهی بر شما نیست، ولیکن در مورد آنچه دل‌هایتان به عمد (قصد) می‌کند (مسئولید)؛ و خدا بسیار آمرزنده‌ی مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «عادلانه‌تر» در این آیه همان قسط و عدل است، نه آن که اگر کسی پسر خوانده را به نام غیرپدرش خواند کاری عادلانه کرده است. «۱» بلکه در هر صورت این کار موجب اشتباه و انحراف در مسائل خانوادگی و ارث می‌شود و خرافات جاهلیت را زنده می‌کند و از این رو ممنوع است.

۲. «مَوالی» جمع مولی به معنای سرپرست، دوست و غلام آزاد شده می‌آید و در این جا به معنای دوست یا غلام آزاد شده است؛ چرا که در آن عصر گاهی فرزندخواندگان از میان بردگان آزاد شده انتخاب می‌شدند. «۲»

۳. هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله به «زید» که فرزند خوانده‌ی ایشان بود، فرمود: تو «زید بن حارثه» هستی ولی مردم او را «مولی رسول» می‌خواندند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۲

۴. اگر گفتن نام پسرخواندگان به نام غیر پدرشان از روی عمد باشد اشکال دارد، «۱» ولی اگر از روی خطا باشد، گناهی ندارد. و در هر صورت خدا خطاها و گناهان را می‌آمرزد و مهربان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آداب و رسوم جاهلی را از فرهنگ گفتاری جامعه حذف کنید.

۲. با فرزند خواندگانتان به طور صحیح رفتار کنید و آنان را به نام پدرشان بخوانید، تا اشتباه و انحرافی پیش نیاید.

۳. نافرمانی عمدی مجازات دارد، نه خطایی.

۴. اگر نافرمانی کردید به آمرزش و مهر الهی امیدوار باشید.

***

قوانین خاص

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی احزاب به رابطه‌ی پیامبر و همسرانش با امت اسلام و قانون اولویت در ارث اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَی أَوْلِیَائِکُم مَّعْرُوفاً کَانَ ذلِکَ فِی الْکِتَبِ مَسْطُوراً

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ وهمسرانش مادران ایشان هستند؛ و خویشاوندان، در کتاب خدا، برخی از آنان نسبت به برخی از مومنان و مهاجران (در مورد ارث) سزاوارترند، مگر آن‌که (بخواهید) نسبت به دوستانتان [کار] پسندیده‌ای انجام دهید؛ این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۳

۱. هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان برادری بین مهاجران و انصار بستند و آنان همچون برادران حقیقی از هم‌دیگر ارث می‌بردند.

البته این مطلب نیاز آن روز جامعه‌ی اسلامی بود؛ چرا که مهاجران از شهر مکه رانده شده بودند و اموالی نداشتند و لازم بود که با قانون ارث برادری زندگی‌شان تأمین گردد.

سپس این آیه فرود آمد و نظام ارث بردن را بر اساس خویشاوندی قرارداد و آنان را اولی معرفی کرد و به قانون ارث بردن برادران دینی از هم‌دیگر پایان داد. «۱»

۲. البته مقصود از اولویت در این جا، اولویت الزامی است نه استحبابی، «۲» و نیز در این جا اولویت خویشاوندان را در برابر بیگانگان بیان می‌کند و ممکن است به اولویت برخی خویشان که نسبت به هم‌دیگر طبقات ارث را تشکیل می‌دهند نیز اشاره کند. «۳»

۳. در این آیه به ارث بردن مهاجران و انصار از یک‌دیگر پایان داد اما راه نیکی کردن برادران مؤمن به یک‌دیگر را به کلی مسدود نکرد و به مؤمنان اجازه می‌دهد که اگر می‌خواهید به دوستان و برادران خود نیکی کنید و ارثی برای آنان قرار دهید، می‌توانید در هنگام وصیت یا از طریق بخشش اموالی را برای آنان قرار دهید، که این کاری پسندیده است. البته در قوانین ارث اسلامی به وصیت کننده اجازه داده شده که تا یک سوم اموال خود را برای هر کس یا هر کاری می‌خواهد وصیت کند.

۴. در این آیه آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است. مقصود از این جمله آن است که در مورد کلیه‌ی اختیاراتی که انسان نسبت به خویش دارد پیامبر صلی الله علیه و آله از خود او سزاوارتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۴

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در تدبیر امور اجتماعی، داوری و قضاوت، حکومت، اموال و همه‌ی امور اجتماعی و فردی اولویت دارد و اراده‌ی او مقدم بر اراده‌ی مسلمانان است.

۵. از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است، اولویت و تصرفات او بر اساس مصالح و خیر افراد جامعه است و او تابع هوس خویش نیست و سود شخصی خود را محور قرار نمی‌دهد؛ از این رو خطری منافع جامعه و افراد را تهدید نمی‌کند. آری؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم نسبت به خودشان مهربان‌تر و خیرخواه‌تر است.

راست می‌فرمود آن بحر کرم

بر شما من، از شما مشفق‌ترم (مولوی)

۶. در این آیه از مقام «نبوت» سخن گفته شده نه از شخص محمد صلی الله علیه و آله و این اولویت برای مقام قرارداده شده است؛ بنابراین این اولویت شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و هر کسی که جانشین مقام او باشد می‌شود و در حقیقت این اولویت شاخه‌ای از اولویت اراده‌ی خداست زیرا ما هر چه داریم از اوست.

۷. در این آیه تصریح شده که همسران پیامبر در حکم مادران مسلمانان هستند، البته مادر معنوی و روحانی همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله پدر روحانی و معنوی امت بود.

این پیوند معنوی مسلمانان با همسران پیامبر به خاطر احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله و تقدیر از زحمات او بود و تأثیرش در حفظ احترام همسران شایسته و ثابت قدم او و ممنوعیت ازدواج با آنها بود، و گرنه در مسأله‌ی ارث و محرمات سببی و نسبی دیگر تأثیری ندارد؛ از این رو هر مسلمانی می‌توانست با دختران همسران پیامبر ازدواج کند، در حالی که ازدواج با دختر مادر حقیقی جایز نیست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۵

۸. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از اولویت خویشاوندان در این آیه، همان ارث حکومت و خلافت است که در فرزندان امام حسین علیه السلام قرار گرفته است. «۱»

البته این گونه احادیث بطن آیه را بیان می‌کنند یعنی مسأله‌ی اولویت را تعمیم می‌دهد تا شامل ارث اموال و ارث خلافت گردد. البته ارث خلافت هم‌چون حکومت‌های پادشاهی بر اساس تولد افراد نیست بلکه بر اساس شایستگی‌ها و استعداد افراد است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی نسبت به امور مردم از خودشان سزاوارتر هستند (تا طبق مصالح جامعه در امور فردی و اجتماعی و اموال آنان تصرف کنند).

۲. همسران شایسته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مادران امّت هستند.

۳. خویشاوندان (در ارث بردن) از بیگانگان سزاوارترند.

۴. برای برادران دینی بخشش و وصیت مالی نمایید که کاری پسندیده است.

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی احزاب به پیمان محکم خدا با پیامبران و هدف آزمایشگرانه‌ی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷ و ۸. وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقاً غَلِيظاً* لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً

و (یادکن) هنگامی را که از پیامبران پیمان محکمشان را گرفتیم و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، پسر مریم؛ و ما از آنان پیمان محکم شدیدی گرفتیم.* تا (خدا) راست‌گویان را از راستی ایشان بپرسد و برای کافران عذاب دردناکی آماده ساخته است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از پیمانی سخن گفته شده که بین خدا و همه‌ی پیامبران الهی بسته شده است. این پیمان در مورد پیامبران اولوالعزم شدیدتر است «۱» از این رو از پنج پیامبر، یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به طور خاص نام برده شده است.

۲. در آیه‌ی نخست از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سپس از چهار پیامبر دیگر به ترتیب تاریخی نام برده شده است؛ زیرا مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر است.

۳. به مفاد این پیمان در آیات دیگر قرآن اشاره شده است «۲» که اصل کلی و خط اساسی آن همان دعوت به سوی توحید و وحدت کلمه و هدایت مردم بود. «۳»

۴. در این آیه از مکان و زمان این پیمان نام برده نشده است، ولی از برخی احادیث استفاده می‌شود که این پیمان در عالمی دیگر و قبل از این جهان بوده است.

از این رو حکایت شده که

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «یا رسول اللّه چه زمانی از شما پیمان گرفته شد؟ حضرت فرمود: (زمانی که) آدم بین روح و جسد بود.» «۴»

۵. مقصود از «صادقین» در این آیه پیامبران و یا مؤمنان راستین هستند. «۵»

البته مانعی ندارد که هر دو گروه مقصود آیه باشند؛ چرا که پیامبران هم جزء مؤمنان راستین هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۷

آری؛ صادقین کسانی هستند که در ادعای ایمان خود صادق‌اند و آن را در عمل اثبات کرده و از آزمایش الهی سربلند بیرون آمده‌اند.

۶. پرسش از «صادقین» یا در رستاخیز است که از کردار و نیّت آنان پرسش می‌شود و یا پرسش عملی در دنیاست که به وسیله‌ی فرستادن پیامبران ادعای ایمان افراد به زیر سؤال می‌رود و کردار صادقین گویای راست‌گوییِ آنان است.

۷. اگر خدا از همه چیز آگاه است، چه نیازی به پرسش از صادقین دارد؟

پاسخ آن است که این پرسش برای فهم مطلب نیست بلکه برای امتحان مؤمنان صادق و کافران و روشن کردن وضعیت آنان و اتمام حجّت بر آنان و آماده ساختن آنها برای پاداش و کیفر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در برابر خدا متعهدند.

۲. هدف از پیمان‌های الهی، آزمایشگری و روشن شدن ادعاهای مؤمنان صادق و کافران است.

۳. به پیمان خویش وفادار باشید.

***

ماجرای جنگ احزاب

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی احزاب به جنگ احزاب و امدادهای غیبی در آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جَاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحاً وَجُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا وَکَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر (خود) تان یاد کنید، هنگامی که لشکرهایی به سراغ شما آمدند؛ و باد و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادیم؛ و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۸

شأن نزول:

این آیه و شانزده آیه‌ی بعد از آن در مورد جریان جنگ احزاب فرود آمده است، که در سال پنجم هجری واقع شد. جرقه‌ی این جنگ توسط گروهی از یهودیان مدینه زده شده بود. آنان با مشرکان مکه تماس گرفتند و آنها را به جنگ‌افروزی تشویق کردند، سپس قبایل زیادی از عرب را علیه مسلمانان شوراندند. آنان به طرف مدینه آمدند و مسلمانان به مشورت پرداختند و به پیشنهاد سلمان فارسی، اطراف مدینه خندقی حفر کردند.

شهر مدینه به محاصره‌ی ده هزار نفر دشمن درآمد و گروهی از مسلمانان متزلزل و ترسان شدند ولی به فرمان خدا طوفانی سخت وزید و خیمه‌گاه کفار را درهم فرو ریخت و فرشتگان الهی به یاری مسلمانان آمدند و مشرکان با رعب و وحشت عقب‌نشینی کردند.

این جنگ نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام شد و موازنه‌ی قدرت را در عربستان به نفع مسلمانان بر هم زد و زمینه‌ساز پیروزی‌های آینده‌ی اسلام شد.

این آیه به طور خلاصه جنگ احزاب را به تصویر کشیده است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جنگ احزاب در سال پنجم هجری واقع شد، ولی این آیات بعد از آن نازل شد و از این رو از تعبیر «یادکن» استفاده شده است؛ یعنی پس از مدتی که از جنگ احزاب گذشت این آیات مردم را به یاد جنگ احزاب و امدادهای الهی و تجزیه و تحلیل آن انداخت تا در این مورد تفکر بیش‌تری بنمایند.

۲. تعبیر به «جُنود» اشاره به احزاب و قبایل مختلفی است که به مدینه حمله کردند؛ از جمله: قریش، غطفان، بنی سلیم، بنی اسد، بنی فراره، بنی اشجع و بنی مَرهٔ و طایفه‌ی یهود که داخل مدینه و همکار آنان بودند.

۳. مقصود از سپاهیانی که دیده نمی‌شدند، همان فرشتگان بودند که در جنگ احزاب به یاری مسلمانان آمدند و روحیه‌ی آنان را تقویت کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۱۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امداد رسانی خدا را در جنگ‌ها فراموش نکنید (و با وسایل مختلف صوتی و تصویری این نعمت‌ها را به یادآورید).

۲. خدا لشکرهای بزرگ را با باد ضعیف درهم می‌شکند (تا قدرت او را دریابید).

۳. خدا لشکرهایی (از فرشتگان) دارد که شما آنها را نمی‌بینید.

۴. اعمال شما تحت نظارت و کنترل خداست (پس مراقب اعمال خودتان باشید).

***

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی احزاب به محاصره‌ی مدینه و امتحان سخت جنگ احزاب و تزلزل شدید برخی مؤمنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. إِذْ جَآءُوکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنکُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا* هُنَالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِیداً

(همان) هنگامی که (لشکر دشمن) از فراز (شهر) شما و از فروتر (شهر) تان به سراغ شما آمدند و آن‌گاه که دیدگان به طرف (دشمن) مایل (و خیره) شد و دل‌ها (و جان‌ها) به گلوگاه‌ها رسید و در مورد خدا گمان‌هایی (گوناگون) گمان بردید؛* در آن‌جا مومنان آزمایش شدند و با لرزشی شدید متزلزل گشتند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات وضع بحرانی جنگ احزاب به تصویر کشیده شده است.

حدود ده هزار نفر از مشرکان از بیرون و یهودیان از داخل مدینه، مسلمانان را محاصره کرده بودند و لشکر سه هزار نفری مسلمانان هر لحظه منتظر حمله‌ی آنان بود؛ جان‌ها به لب رسیده و چشم‌ها خیره مانده بود و حتی برخی مسلمانان گرفتار وسوسه‌های ناحق و تزلزل شدید شده بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۰

اما یاری الهی به وسیله‌ی فرشتگان و طوفان و نبرد پیروزمندانه‌ی امام علی علیه السلام با عمرو بن عبدود مسلمانان را از شکست نجات داد.

۲. در این آیه اشاره شده که لشکر مشرکان از بالا و پایین مدینه، یعنی شمال و جنوب آن شهر وارد شدند و شهر را به محاصره‌ی خود درآوردند؛ چرا که مدینه در شمال مکه واقع شده بود و مشرکان مکه از جنوب آمده بودند و برخی قبایل دیگر از طرف مقابل. «۱»

۳. در این آیه اشاره شده که «قلب‌ها به گلوگاه رسید». البته روشن است که قلب به گلوی انسان نمی‌رسد؛ پس این تعبیر کنایی است و مشابه تعبیر کنایی فارسی است که می گوید: «جان‌ها به لب رسید». یعنی وضعیت بسیار سخت و جان فرسا بود.

۴. مقصود از گمان‌هایی که مسلمانان نسبت به خدا بردند، وسوسه‌ها و پندارهای بدی است که در شرایط سخت گاهی به ذهن افراد سست ایمان می‌رسد؛ مثلًا شاید افرادی فکر کردند که با توجه به کثرت دشمن، اسلام شکست می‌خورد و وعده‌های خدا در مورد پیروزی تحقق نمی‌یابد.

البته این گونه وسوسه‌ها تا حدودی طبیعی است و باعث خروج از قلمرو ایمان و اسلام نمی‌شود، همان طور که آیه‌ی فوق این پندارها را به مسلمانان نسبت داده است.

۵. برخی مؤمنان در جنگ احزاب متزلزل شدند؛ یعنی در حالت ناراحتی گرفتار اضطراب شدند همان طور که برخی افراد در حالت ناراحتی برخود می‌لرزند.

البته ممکن است این تعبیر اشاره به تزلزل فکری و ایمانی همراه با لرزش بدن باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لحظات سخت جنگ و فشار روحی دشمنان را بر خودتان فراموش نکنید (تا قدر نعمت و عافیت را بدانید).

۲. جنگ‌های سخت صحنه‌ی امتحان شماست.

۳. در شرایط سخت جنگی برخی مؤمنان نیز گرفتار پندار و تزلزل می‌شوند (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی احزاب به سخنان تهمت‌آمیز و بهانه‌جویانه‌ی منافقان در جنگ احزاب اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً* وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَاأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِیَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِیَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً

و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است، می گفتند: «خدا و فرستاده‌اش جز فریب به ما وعده نداده‌اند.»* و هنگامی که دسته‌ای از آنان گفتند: «ای مردم یثرب (: مدینه! در این‌جا) هیچ منزلگاهی برای شما نیست؛ پس (به شهر) بازگردید.» و دسته‌ای از آنان از پیامبر رخصت (بازگشت) می‌خواستند [و] می گفتند: «در واقع، خانه‌های ما بی‌حفاظ است.» و حال آن‌که آنها بی‌حفاظ نبود؛ [آنان جز گریز (از جنگ چیزی) نمی‌خواستند.

شأن نزول:

در هنگام حفر خندق در جنگ احزاب، مسلمانان به قطعه سنگ بزرگی برخورد کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله ضربه‌ی محکمی به آن زد و بخشی از آن متلاشی شد و برقی جهید و پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و بار دوم و سوم نیز این کار تکرار شد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۲

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح داد که در برق اول قصرهای یمن را دیدم و در برق دوم قصرهای شام و مغرب را و در برق سوم قصرهای پادشاهان ایران را و جبرئیل خبر داد که امت من بر آنها پیروز می‌شوند.

منافقان از این سخنان تعجّب کردند و با ریشخند گفتند: ما اکنون گرفتار چنگان دشمن هستیم ولی او از سرزمین کسری سخن می گوید.

آیه‌ی فوق فرود آمد و افشا کرد که منافقان نسبت به وعده‌های خدا و پیامبرش ایمان ندارند و آنها را دروغ می‌دانند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات واکنش گروه‌های مختلف در برابر امتحان جنگ احزاب بیان شده است. در آیات قبل بیان شد که جنگ احزاب آن‌قدر سخت بود که گروهی از مؤمنان متزلزل شدند و در این آیات بیان شده که منافقان سخنان تهمت‌آمیز گفتند و بهانه‌جویی و توطئه‌گری کردند. آری؛ این روش منافقان است که در هنگام سختی‌ها، چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌دهند و توطئه می کنند.

۲. در این آیه از منافقان با تعبیر «کسانی که در قلبشان بیماری است» یاد شده است. نفاق بدترین بیماری است. انسان منافق دوچهره و دوشخصیتی است و در درون گرفتار تضاد و بیماردلی است. «۲»

۳. گروهی از منافقان مردم را برای بازگشت به مدینه تحریک می کردند و گروهی دیگر بهانه آورده، می گفتند: خانه‌های ما باز و بدون در و دیوار و بی پناه و آسیب‌پذیر است «۳» و می‌خواستند با این بهانه از صحنه‌ی جنگ احزاب خارج شوند.

آری؛ منافقان در شرایط سخت مؤمنان را تنها گذاشته، صحنه را ترک می کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۳

۴. «یَثرب» نام قدیمی شهر مدینه و در لغت به معنای ملامت کردن است. بعد از ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به یثرب، نام آن شهر به «مدینة الرسول»، یعنی شهر پیامبر تغییر یافت، سپس نام‌های دیگری هم‌چون:

«طیبه، طابه، سکینه، محبوبه، مرحومه و قاصمه» بر آن نهادند.

شاید منافقان برای آن که می‌دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله نام «یثرب» را برای این شهر نمی‌پسندد، از آن با نام «یثرب» یاد کردند تا مردم به یاد دوران جاهلیت بیفتند و در ضمن بگویند که هنوز اسلام در این سرزمین رسمیت ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان در هنگام امتحان و سختی جنگ، چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌دهند (پس آنها را در آن هنگام بشناسید).

۲. نشانه‌ی منافقان آن است که به وعده‌های الهی ایمان ندارند.

۳. منافقان در جنگ کارشکنی و تفرقه‌افکنی می‌کنند (پس مراقب توطئه‌های آنان باشید).

۴. از نشانه‌ی منافقان آن است که برای فرار از جنگ بهانه‌جویی می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی احزاب به روحیه‌ی عهدشکنی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴ و ۱۵. وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِنْ اقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيراً* وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُولًا

و اگر (بر فرض، دشمنان) از اطراف آن (مدینه) بر آنان وارد می‌شدند، سپس از آن (منافق) ها آشوبگری (و بازگشت به شرک) می‌خواستند، حتماً آن را [به جا] می‌آوردند و جز اندکی در آن (کار) درنگ نمی‌کردند.* و به یقین، از پیش، با خدا پیمان بسته بودند که با عقب‌گرد (از دشمن) روی برنتابند؛ و پیمان خدا مورد پرسش قرار می‌گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به سست‌عنصر بودن منافقان اشاره کرده‌اند. آنان آن‌قدر سست‌ایمان هستند که اگر دشمن شهر مدینه را اشغال نظامی کند، نه تنها مقاومت نمی‌کنند و آماده‌ی شهادت نیستند، بلکه با او همکاری می‌کنند و به آیین شرک باز می‌گردند.

۲. مقصود از «فِتنه» در این جا آیین شرک و کفر و یا جنگ بر ضد مسلمانان و یا هر دو است؛ «۱» یعنی منافقان فتنه‌گری می‌کنند و به دنبال فتنه‌جویی مشرکان حرکت می‌کنند.

۳. مقصود از عهد و پیمانی که منافقان با خدا بسته بودند چیست؟

منظور یا اشاره به عهد اهل مدینه قبل از هجرت در عقبه با پیامبر صلی الله علیه و آله و یا عهدی است که در جنگ بدر یا احد با آن حضرت بستند و یا مقصود آن است که هر کس به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد، در حقیقت با او عهد بسته است که از اسلام و قرآن دفاع کند.

البته مانعی ندارد که آیه شامل همه‌ی این عهد و پیمان‌ها بشود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام شرایط سخت و حمله‌ی دشمن، نمی‌توان بر نیروهای منافق تکیه کرد.

۲. منافقان با فتنه‌گری به دشمنان اشغال‌گر کمک می‌کنند (پس مواظب توطئه‌های آنان باشید).

۳. منافقان عهدشکن هستند (پس مراقب باشید).

۴. منافقان جنگ‌گریزند و شما را تنها می‌گذارند (پس بر آنان تکیه نکنید).

۵. مراقب پیمان‌های الهی باشید که مورد بازخواست قرار می‌گیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۵

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی احزاب به فرار بی فایده‌ی منافقان از مرگ و قدرت بی مانع الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. قُل لَّن یَنفَعَکُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذاً لَاتُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِیلًا* قُلْ مَن ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُم مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِکُمْ سُوءاً أَوْ أَرَادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَلَا یَجِدُونَ لَهُم مِن دُونِ اللَّهِ وَلِیّاً وَلَا نَصِیراً

(ای پیامبر!) بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، گریز برای شما سودی نخواهد داشت؛ و در آن هنگام جز اندکی (از دنیا) برخوردار نخواهید شد».* بگو: «چه کسی شما را از (اراده‌ی) خدا حفظ می کند، اگر بدی برای شما بخواهد یا رحمتی را برای شما بخواهد؟!» و (منافقان)، جز خدا هیچ سرپرست و یاوری برای (خود) شان نمی‌یابند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل بهانه‌جویی‌های منافقان برای فرار از جنگ بیان شد و در این آیه به آنان پاسخ می‌دهد که فرار شما از جنگ دو حالت دارد:

الف) ممکن است مرگ حتمی شما رسیده باشد که در این صورت فرار شما سودی ندارد و در هر کجا باشید حتی اگر در خانه باشید مرگ به سراغتان می آید. «۱»

گر خود همه خلق زیر دستان تو اند

دست ملک الموت زَبَر خواهد بود (سعدی)

ب) ممکن است مرگ حتمی شما نرسیده باشد که چند روزی از زندگی دنیا بهره می‌برید و در نهایت با ذلّت اسیر دشمن یا گرفتار عذاب الهی می‌شوید؛ «۲» پس در هر صورت فرار ثمره ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۶

۲. در این آیات پاسخ دیگری نیز به بهانه‌جویی‌ها و فرار منافقان از جنگ داده و فرموده است: سرنوشت شما به دست خداست و او هر کاری بخواهد (و مصلت بداند) با شما می کند و هیچ سرپرست و یاوری غیر از او ندارید؛ پس به کجا فرار می کنید؟

آیا بهتر نیست که بمانید و از ایمان و اسلام و پیامبر دفاع کنید و در نهایت پیروز شوید و یا شربت شهادت بنوشید و به سعادت ابدی برسید.

۳. معنای این آیه امضای جبر نیست؛ یعنی اراده‌ی خدا با اراده و اختیار انسان منافاتی ندارد؛ چون خدا اراده کرده که انسان آزاد باشد و اگر بدی یا خوبی به انسان می‌رساند بر اساس کردار انتخابی اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرار از مرگِ حتمی بی‌فایده است.

۲. زندگی کوتاه (و ذلیلانه) را بر مرگ (با عزّت) ترجیح ندهید.

۳. شما نمی‌توانید در مورد اراده‌ی الهی مقاومت کنید و کسی هم نمی‌تواند در این مورد به شما کمکی بنماید.

***

قرآن کریم در آیات هجدهم و نوزدهم سوره‌ی احزاب به گروه ترسویان مشتاق غنایم و بازدارندگان از جنگ و کیفر آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنکُمْ وَالْقَائِلِینَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنَا وَلَا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلًا* أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشَی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَیْرِ أُولئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَکَانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۷

خدا به یقین می‌شناسد، از میان شما، بازدارندگان (از جنگ) و کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند: «به سوی ما بیایید.»، در حالی که (آن کارشکنان،) جز اندکی به (جنگِ) سخت روی نمی‌آورند.* در حالی که بر شما (بی گذشت، و) آزمندند؛ و هنگامی که ترس فرا می‌رسد، آنان را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند، در حالی که چشمانشان می‌چرخد، همانند کسی که بر اثر (ترس از) مرگ بیهوش شده است؛ و هنگامی که ترس بر طرف شد، زبان‌های تیز را بر شما می‌گشایند، در حالی که بر (غنایم) خوب آزمندند. آنان (در حقیقت) ایمان نیاورده‌اند، پس خدا اعمالشان را تباه کرد؛ و آن (کار) برای خدا آسان است.

شأن نزول:

در حکایات تاریخی آمده است که در هنگام جنگ احزاب یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام کاری به شهر مدینه آمد و مشاهده کرد که برادرش سفره‌ی رنگینی فراهم کرده است. به او اعتراض کرد که در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ است چرا تو خوشگذرانی می‌کنی؟ او در پاسخ گفت: تو نیز بیا و با ما بنشین و خوش باش! و سوگند یاد کرد که پیامبر از میدان جنگ احزاب زنده باز نخواهد گشت.

آن یار رسول گفت: تو دروغ می‌گویی و این مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد و آیه‌ی فوق فرود آمد و به این گونه منافقان که در کنار صحنه می‌نشینند و دیگران را به سوی خود می‌خوانند، هشدار داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات حالات و سخنان گروهی دیگر از منافقان را افشا کرده است. ترسویانی که در هنگام جنگ مدت کوتاهی همراهی می‌کنند اما در همان حال کارشکنی می‌نمایند و دیگران را به سوی خود دعوت می‌کنند و

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۸

از جنگ بازمی‌دارند، ولی پس از پایان جنگ خود را شریک غنایم می‌دانند و طلبکارانه و حریصانه در پی اموال هستند.

۲. این آیه به دو گروه اشاره می‌کند:

الف) گروهی که در لابه‌لای صفوف مسلمانان هستند و آنان را از جنگ باز می‌دارند.

ب) کسانی که خارج از صحنه‌ی نبرد نشسته‌اند و مجاهدان را به سوی خود می‌کشانند.

تفسیر دوم با شأن نزول آیه سازگارتر است، ولی ممکن است که این آیه دو حالت مختلف یک گروه را بیان کند.

۳. آیات به انگیزه‌ی منافقان برای کارشکنی در جنگ اشاره کرده‌اند که همان بخل و حرص است. آنان نمی‌خواهند از جان و مال خویش بگذرند و به مسلمانان کمک مالی، بدنی، جانی یا فکری بنمایند. «۱»

۴. در این آیات به حالات دوگانه‌ی منافقان در برخورد با جنگ اشاره شده است.

از طرفی آنان به شدّت از جنگ می‌ترسند و جز مدت کمی در نبرد شرکت نمی‌کنند و از طرف دیگر پس از پایان جنگ خود را در پیروزی‌ها شریک می‌دانند و سهم خود را با تیززبانی و خشونت می‌طلبند و در مورد آن بخیل و سخت‌گیرند.

۵. در این آیات به دو ویژگی «منافقان بازدارنده از جنگ» اشاره شده است که در حقیقت بیان فرجام و کیفر آنان است:

اول آن که آنان ایمان حقیقی نیاورده‌اند و از همان نخست تظاهر به ایمان می‌کنند و از این رو در لحظات سخت جنگ این گونه رفتار می‌کنند.

دوم آن که اعمال آنان نابود می‌شود؛ چرا که آنان با انگیزه‌ای غیر الهی به جنگ آمده‌اند و کارشان در نزد خدا ارزشی ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۲۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کارشکنی در جنگ و حضور اندک در نبرد از نشانه‌های منافقان است (پس آنان را بشناسید و مراقب توطئه‌هایشان باشید).

۲. منافقان در مورد (امداد رسانی در جنگ) بخیل هستند.

۳. از نشانه‌های منافقان ترس در جنگ و زبان خشن و آزمندی نسبت به غنایم است (پس آنان را بشناسید و مراقب باشید).

۴. فرجام نفاق، بی‌ایمانی و نابودی اعمال است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی احزاب به ترس توهم‌آمیز و خیالات جنگی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

(منافقان) می‌پندارند که (لشکریان) حزب‌ها نرفته‌اند؛ و اگر (بار دیگر سپاه) حزب‌ها بیایند، آرزو می‌کنند که آنان در میان اعراب، بادیه نشین بودند، در حالی که از خبرهای بزرگ شما می‌پرسیدند؛ و اگر (بر فرض) در میان شما بودند، جز اندکی پیکار نمی‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یک حالت روانی منافقان ترسو در جنگ اشاره شده است.

آنان گرفتار کابوس می‌شوند و حتی باور نمی‌کنند که سپاه دشمن منطقه را ترک کرده است و گویا سربازان دشمن جلوی چشم آنان رژه می‌روند.

۲. در این آیه به خیالات جنگی منافقان نیز اشاره شده است که آنان اساساً آرزو دارند که به میان اعراب صحرانشین بروند تا از منطقه‌ی جنگ دور باشند، ولی در همان حال نگران آینده‌ی خود هستند و مرتب اخبار شما را از مسافران پی‌گیری می‌کنند تا طبق شرایط جدید تصمیم‌گیری کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۰

۳. منافقان اندکی نبرد می‌کنند؛ آنان برای خدا به میدان نیامده‌اند که تا پای جان بایستند، بلکه از ترس ملامت مردم و برای ریاکاری آمده‌اند و به اندازه‌ی لازم می‌جنگند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان در جنگ گرفتار پندارگرایی و خیالات می‌شوند.

۲. بر روی کمک جنگی منافقان حساب نکنید که زیاد کمک نمی‌کنند.

۳. نشانه‌ی منافقان آن است که راحت‌طلب و جنگ‌گریزند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی احزاب به الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً

به یقین، برای شما در (روش) فرستاده‌ی خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در جنگ احزاب گروه‌ها و افراد مختلفی شرکت کردند؛ هم‌چون:

پیامبر صلی الله علیه و آله، مؤمنان، مشرکان، منافقان، یهودیان و افراد سست ایمان که هر کدام برنامه و واکنش خاصی داشتند و در

این میان رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله کاملًا ممتاز بود، به طوری که حتی الگویی برای همه‌ی مسلمانان در طول تاریخ شد.

۲. «اسوَة» به معنای حالتی است که انسان در هنگام پیروی از دیگری به خود می گیرد؛ «۱» یعنی همان حالت پیروی کردن و اقتدا نمودن (به یک الگو و سرمشق). «۲» در این جا پیروی کردن از پیامبر صلی الله علیه و آله مقصود است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۱

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در همه‌ی زندگی و همه‌ی زمینه‌ها الگوی خوبی بود.

او در برابر مشکلات شکیبا و پر استقامت بود؛ هوشیار و با اخلاص بود؛ در برابر سختی‌ها زانو نمی‌زد، بلکه ناخدایی بود که کشتی جامعه را هدایت می کرد؛ هم‌چون مردم عادی کلنگ به دست می گرفت و خندق می کند و در جنگ شرکت می کرد؛ مردم را به یاد خدا می‌انداخت و با تشویق و مژده‌ها دیگران را شاد و دل گرم می‌ساخت؛ سرمشق عملی مسلمانان و پناه آنان در جنگ‌ها بود.

از امام علی علیه السلام روایت شده که

هر گاه آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم که هیچ یک از ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود. «۱»

۴. در این آیه الگوبودن پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق آمده است که همه‌ی زمینه‌های جنگی و غیر آن را شامل می‌شود؛ از این رو عبادات و نظم و نظافت و تقوا و توکّل و اخلاص و شجاعتش برای ما الگوست و پیروی از او سازنده و سعادت‌آفرین است و می تواند زندگی ما را متحوّل سازد.

آینه‌ی جان نیست الّا روی یار

روی آن یاری که باشد ز آن دیار (مولوی)

۵. رفتارها و گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله چند گونه بوده است:

الف) سخنان و اعمال دینی پیامبر صلی الله علیه و آله که به عنوان قرآن و سنّت از آنها یاد می‌شود، و پیروی از آنها واجب یا مستحب است.

ب) سخنان و اعمال زندگی عادی و روزمره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک انسان در آن عصر، هم‌چون سوار شتر شدن و غذاهای مرسوم را طبخ کردن و خوردن.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۲

این گونه رفتارها تابع شرایط زمان و مکان است و در این موارد باید روح این امور را بگیریم و براساس شرایط زمان و مکان عمل کنیم.

برای مثال، ایشان غذای ساده و نیکو می‌خورد و از مرکب در سفر استفاده می کرد، ما نیز چنین می کنیم ولی این بدان معنا نیست که ما هم سوار شتر شویم و یا غذای مرسوم عرب آن زمان را بخوریم.

۶. در این آیه بیان شده که الگوبودن پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسانی است که سه شرط را دارا باشند و این زمینه‌ها را در خود آماده سازند:

الف) به خدا و رحمت او امیدوار باشند؛

ب) به رستاخیز امید داشته باشند؛

ج) بسیار به یاد خدا باشند.

آری؛ امید به خدا و معاد عوامل انگیزه ساز و حرکت‌آفرین هستند و یاد خدا به این حرکت تداوم می‌بخشد.

کسی که به خدا و رستاخیز ایمان نداشته یا آن‌قدر آلوده باشد که از رحمت خدا و نعمت‌های رستاخیز مأیوس باشد، نمی‌تواند در

مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کند و کسی که به یاد خدا نباشد، شیاطینِ رهزن او را منحرف می‌سازند و از ادامه‌ی مسیر بازمی‌دارند.

۷. در احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر بنده‌ای در روز صد بار پروردگارش را یاد کند، این مصداق یاد فراوان است (که در این آیه به آن اشاره شده است). «۱»

۸. مقصود از یاد خدا، فقط گفتن الفاظ نیست، بلکه یاد قلبی و عملی را هم شامل می‌شود؛ یعنی وقتی انسان در برابر کار حرامی قرار می‌گیرد به یاد خدا بیفتد و آن را ترک کند؛ یعنی خدا در همه‌ی زندگی انسان حضور داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما در زندگی نیازمند الگو هستید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۳

۲. رهبر اسلام را الگوی زندگی خود قرار دهید.

۳. امید به خدا، رستاخیز و ذکر فراوان خدا، شرایط الگوپذیری از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی احزاب به واکنش مؤمنان در جنگ احزاب و فرجام نیکوی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً* مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

و هنگامی که مؤمنان (لشکریان) حزب‌ها را دیدند، گفتند: «این چیزی است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده داده‌اند و خدا و فرستاده‌اش راست گفته‌اند.» و (این) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.* از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر (اساس) آن پیمان بسته‌اند، صادقانه (وفا) کرده‌اند؛ و از آنان کسی است که پیمانش را به پایان رسانده (و به شهادت رسیده)؛ و از آنان کسی است که منتظر است و هیچ تغییری (در پیمان خود) نداده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه واکنش مؤمنان در برابر جنگ سخت احزاب به تصویر کشیده شده است؛ مردانی که با دیدن سپاه بزرگ دشمن ایمانشان افزوده می‌گردد و در برابر خدا و پیامبر تسلیم‌اند و به فرمان آنان به میدان می‌روند و یکی پس از دیگری جان فدای دوست می‌کنند و برخی نیز منتظرند و زبان حالشان آن است که: رفیقان می‌روند نوبت به نوبت، خوش آن روزی که نوبت بر من آید.

۲. در این آیات مقصود از وعده‌ی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان چیست؟

مفسران در این مورد دو احتمال داده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۴

الف) منظور سخن پیامبر باشد که به مؤمنان گفته بود به زودی قبایل عرب و دشمنان دست به دست هم می‌دهند و به سراغ شما می‌آیند، ولی پیروزی با شماست.

ب) مقصود وعده‌ای است که در آیه‌ی ۲۱۴ سوره‌ی بقره به مسلمانان داده شد که: گمان می‌کنید به سادگی وارد بهشت می‌شوید بدون آن که حوادثی هم‌چون حوادث گذشتگان برای شما رخ دهد؟ کسانی که عرصه بر آنان چنان تنگ شد که پیامبر و مردم گفتند: یاری خدا کجاست؟

البته مانعی ندارد که مقصود آیه هر دو مورد باشد. «۱»

۳. در این آیه از دو گروه مؤمنان سخن گفته شده است؛ یعنی شهیدان که به وعده‌ی خود وفا کردند و مؤمنان استوار و منتظر که بر سر عهد خود هستند.

تا عهد تو در بستیم عهد همه بشکستیم

بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها

هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید

ما نیز یکی باشیم از جمله‌ی قربان‌ها

هر کو نظری دارد با یار کمان ابرو

باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها (سعدی)

در احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

این آیه در باره‌ی ما نازل شده است، (و قبلًا مردانی هم‌چون حمزه از ما شهید شدند) و به خدا سوگند من انتظار (شهادت) می‌کشم. «۲»

و از ابن عباس روایت شده که مقصود آیه، «حمزه سید الشهداء» و شهیدان احد و انَس بن نَضْر و یاران اوست «۳» (که انَس به جنگ بدر نرسید و پیمان بست که در جنگ بعدی شرکت کند و در جنگ احد فرار نکرد و مجروح و در نهایت شهید شد).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۵

و در حکایات تاریخ عاشورا آمده است که امام حسین علیه السلام در هنگام خداحافظی با یارانش می‌فرمود: ما نیز پشت سر شما می‌آییم و آیه‌ی فوق را تلاوت می‌کرد و نیز بر سر جنازه‌ی برخی شهیدان این آیه را قرائت کرد.

روشن است که این آیه معنای وسیعی دارد و تمام مؤمنان مجاهد و شهیدان راه اسلام را در برمی‌گیرد که افرادی هم‌چون حمزه و امام علی علیه السلام در رأس آنان هستند.

خیال تیغ تو با ما حدیث تشنه و آب است

اسیر خویش گرفتی بکُش چنان که تو دانی (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و تسلیم مؤمنان در هنگام جنگ و سختی افزایش می‌یابد، چون صدق وعده‌های الهی را می‌بینند.

۲. مؤمنان راستین دو گروه‌اند: گروهی در راه پیمان شهید می‌شوند و گروهی منتظر و استوار می‌مانند (شما نیز از آنان باشید).

۳. اگر از جنگ سالم برگشتید، همواره منتظر (فرصت دیگری برای نبرد و شهادت) باشید و عقیده و پیمان خود را تغییر ندهید.

۴. از نشانه‌های مؤمنان راستین، افزایش ایمان و تسلیم در میدان جنگ و ایستادگی تا شهادت است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی احزاب به اهداف جنگ احزاب و شکست کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. لِّيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّه كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً* وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْراً وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيّاً عَزِيزاً

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۶

تا خدا راست‌گویان را به خاطر راستی‌شان پاداش دهد و اگر بخواهد، منافقان را عذاب می‌کند یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد؛ [چرا] که

خـدا بسیار آمرزنـده‌ی مهرورز است.* و خدا کسانی را که کفر ورزیدند، با خشـمشان بازگرداند، در حالی که به هیچ (مال) نیکی نرسیده‌اند؛ و خدا مومنان را از جنگ بسندگی کرد، و خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات چند هدف جنگ احزاب را بیان کرده است که عبارت‌اند از:

الف) پاداش دادن به مؤمنان راستین (به خاطر آن که از این امتحان سربلند بیرون آمدند)؛

ب) توبه کردن منافقان و یا مجازات آنان در صورتی که به روش توطئه‌آمیز خود ادامه دهند؛

ج) شکست کافران بدون جنگ و بازگشت بی‌ثمر آنان.

۲. نکته‌ی جـالب در این آیه آن است که بـا آن که منافقـان در جنـگ احزاب توطئه و بهـانه‌جویی کردنـد و سـخنان زشتی بر زبـان آوردند، ولی باز هم خدا راه لطف را بر آنان نبست تا انگیزه‌ی بازگشت به سوی ایمان و راستی و توبه را داشته باشند.

۳. واژه‌ی «غیـظ» به معنـای خشم است و گـاهی به معنـای انـدوه می‌آیـد که در این جا شـکست و بازگشت کافران همراه با خشم و اندوه بود.

۴. مقصـود از واژه‌ی «خیر» در این آیه هر گونه نیکی، پیروزی و غنیمت جنگی است که کـافران در جنـگ احزاب از این‌هـا محروم شدند. «۱»

۵. جنگ احزاب درس‌ها و نکات آموزنده‌ای برای مسلمانان داشت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۷

الف) کافران تمام تلاش خود را برای مبارزه با اسلام کردند و با بیش از ده هزار نفر حدود یک ماه مدینه را محاصره کردند، ولی با عنایت الهی شـکست خوردنـد و بعـد از جنگ احزاب صـحنه‌ی عربسـتان به نفع مسـلمانان تغییر کرد و در همه‌ی میدان‌ها مسـلمانان پیش‌روی کردند و مشرکان مکه عقب‌نشینی نمودند.

ب) مسألهی حفر خندق به عنوان یک تاکتیک جدید جنگی وارد حوزه‌ی جنگ‌های دفاعی مسلمانان شد.

خندقی به طول حدود شش کیلومتر که در اطراف مدینه حفر شد و مانع پیشروی سپاه دشمن گشت.

ج) جنگ احزاب میـدان آزمایش گروه‌های مختلف مردم شـد؛ مؤمنان، مشـرکان، یهودیان و منافقان هر کـدام اسـرار درون خود را آشکار ساختند.

د) امام علی علیه السـلام در این جنگ مبارزه‌ای تاریخی با عمرو بن عبدود کرد و قهرمان عرب را شـکست داد و ضـربه‌ای زد که از تمام اعمال امت اسلام تا روز قیامت با ارزش‌تر بود؛ «۱» چرا که اسلام را نجات داد.

ه) پیـامبر صـلی الله علیه و آله بـا برنامه‌ی نظامی حساب شـده با دشـمنان داخلی (یهود) و خارجی (مشـرکان) برخورد کرد و از تمام نیروهای انسانی و طبیعی موجود بهره گرفت.

حتی از پیشـنهاد نعیم بن مسـعود برای تفرقه‌افکنی بین یهودیان و مشـرکان اسـتقبال کرد، که این کار زمینه‌ی پراکنـدگی و شکسـت مشرکان را فراهم کرد.

نعیم به یهودیـان گفت که مشـرکان بعـد از جنـگ شـما را در برابر مسـلمانان تنها می‌گذارنـد، برخی شخصـیت‌های آنان را به گرو بگیرید؛ و به مشرکان گفت که یهودیان قصد خیانت و تحویل دادن سران شما به مسلمانان را دارند.

این مطلب موجب بدبینی و تفرقه و انصراف از جنگ و فرار مشرکان شد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنگ وسیله‌ی آزمایش مؤمنان، منافقان و کافران است و هر گروه را به سزای اعمالشان می‌رساند.

۲. جنگ باطن منافقان را آشکار و زمینه‌ی مجازات آنان را فراهم می‌سازد.

۳. در هر حال، راه توبه و آمرزش الهی (حتی برای منافقان توطئه‌گر) باز است.

۴. کافران از جنگ افروزی نتیجه‌ای نمی‌گیرند و در نهایت شکست‌خورده، خشم آلود و اندوهگین می‌شوند (پس نگران نباشید).

۵. اگر خدا آن‌قدر قوی و شکست‌ناپذیر است که می‌تواند بدون جنگ شما را بر کافران پیروز گرداند (پس امیدوار باشید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی احزاب به جنگ بنی قُریظه و پیروزی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِنْ أَهْلِ الْكِتَبِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقاً* وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضاً لَّمْ تَطَؤُوها وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً

و (خدا) کسانی از اهل کتاب (: یهود) را که از آن (مشرک) ها پشتیبانی کردند از قلعه‌هایشان فرو آورد و در دل‌هایشان وحشت افکند؛ در حالی که دسته‌ای را می‌کشتید و دسته‌ای را اسیر می‌کردید.* و زمین‌های آنان و خانه‌هایشان و اموالشان و زمینی را که بر آن گام ننهاده بودید، به شما ارث داد؛ و خدا بر هر چیز تواناست.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از جنگ احزاب به منزل آمد و فرشته‌ی وحی فرود آمدند و فرمان جنگ با یهودیان بنی قریظه را صادر کرد (چرا که آنان در جریان جنگ احزاب عهد شکنی کرده، با سپاه مشرکان هم پیمانی نمودند). منادی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله ندا داد که قبل از نماز عصر

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۳۹

به سوی قلعه‌های بنی قریظه حرکت کنید و مسلمانان به مدت بیست و پنج روز آنان را محاصره کردند و در نهایت یهودیان شکست خوردند و غنایم زیادی به دست مسلمانان افتاد و مدینه از لوث وجود دشمنان لجوج و عهدشکن پاک شد. آیات فوق پس از این ماجرا که در سال پنجم هجری اتفاق افتاد، فرود آمد و پیروزی مسلمانان را به عنوان یک نعمت الهی معرفی کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان مدینه سه طایفه بودند که همگی در اثر عهدشکنی مجبور شدند مدینه را ترک کنند:

طایفه‌ی اول بنی قینقاع بودند که در سال دوم هجری و طایفه‌ی دوم بنی نضیر بودند که در سال چهارم هجری و طایفه‌ی سوم بنی قُریظه بودند که در سال پنجم هجری در اثر عهدشکنی با مسلمانان درگیر و از مدینه اخراج شدند. «۲»

۲. طایفه‌ی بنی قُریظه با پیامبر و مسلمانان عهد بسته بودند که با دشمنان پیامبر همکاری نکنند و جاسوسی نیز ننمایند اما بنی قریظه در جنگ احزاب با سپاه مشرکان همکاری کردند و نقش ستون پنجم را بازی نمودند و از زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان سرباز زدند؛ بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان برخورد کرد و قلعه‌های آنان را محاصره کرد و در نهایت آنان بدون قید و شرط تسلیم شدند و پیامبر و یهودیان، داوری سعد بن معاذ را که از بزرگان مدینه بود، پذیرفتند؛ سعد حکم کرد که همه‌ی کسانی که عهدشکنی کرده و آماده‌ی جنگ با مسلمانان بودند کشته شوند و خانواده‌هایشان اسیر و اموالشان تقسیم گردد و گروهی که اسلام را پذیرفتند نجات یابند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۰

۳. واژه‌ی «صَیاصی» به معنای قلعه‌های محکم است و از تعبیرات آیه استفاده می‌شود که یهودیان قلعه‌های خود را بر بلندی‌ها ساخته

بودند و از آن بالا از خود دفاع می‌کردند، ولی شکست خوردند و به زیر کشیده شدند.

۴. تعبیر به «ارث» در مورد خانه‌ها و زمین‌های یهودیان به خاطر آن است که مسلمانان در این جنگ، بدون زحمت غنایم فراوانی به دست آورند. همان اموالی که یهودیان سال‌ها به وسیله‌ی استثمار مردم مدینه جمع‌آوری کرده بودند.

۵. مقصود از سرزمینی که مسلمانان بدان جا گام ننهاده بودند، باغات اختصاصی و محافظت شده‌ی یهودیان و یا سرزمین خیبر است که بعدها به دست مسلمانان افتاد. «۱»

۶. جنگ بنی قریظه برای مسلمانان نتایج مهمی در برداشت که عبارت‌اند از:

الف) پاک شدن جبهه‌ی داخلی از دشمن در مدینه؛

ب) تقویت بنیه‌ی مالی مسلمانان به وسیله‌ی غنایم؛

ج) تثبیت موقعیت حکومت اسلامی و هموار شدن راه پیروزی‌های آینده.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کسی عهدشکنی کند و به حمایت دشمن مسلمانان برخیزد، سزای او اسارت و مرگ است.

۲. خدا به وسیله‌ی وحشت اندازی در دل دشمنان، مسلمانان را یاری می‌کند و قلعه‌های محکم را به تصرف آنان درمی‌آورد.

۳. مؤمنان وارثان اموال دشمنان اسلام می‌شوند.

۴. به امدادهای خدا در صحنه‌های نبرد و پیروزی خود بنگرید و به

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۱

قدرت خدا پی ببرید.

***

خانواده پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی احزاب همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را بین انتخاب زرق و برق دنیا و سعادت اخروی آزاد می‌گذارد و می‌فرماید:

۲۸ و ۲۹. یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ إِن کُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیَاةَ الدُّنْیا وَزِینَتَهَا فَتَعَالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَأُسَرِّحْکُنَّ سَرَاحاً جَمِیلًا* وَإِن کُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنکُنَّ أَجْراً عَظِیماً

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهید، پس بیایید تا شما را بهره‌مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها سازم؛* و اگر خدا و فرستاده‌اش و سرای آخرت را می‌خواهید، خدا برای نیکوکارانِ از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.»

شأن نزول:

داستان نزول آیات فوق را این گونه حکایت کرده‌اند که پس از جنگ بنی قریظه و مانند آن که غنایم زیادی به دست مسلمانان افتاد، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضاهای گوناگونی از ایشان می‌کردند و کنیز، پارچه، لباس مخصوص و مانند آن می‌خواستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌دانست این درخواست‌ها پایانی ندارد و رفاه‌زدگی با شأن رهبر اسلام سازگار نیست، یک ماه از همسران خود کناره‌گیری کرد، تا این که آیات فوق فرودآمد و همسران ایشان را بین زرق و برق دنیا و سعادت اخروی مخیّر ساخت و پاسخ قاطعی به آنان داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اوایل سوره‌ی احزاب همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به افتخار بزرگی نایل شدند و مادران مؤمنان نامیده شدند، ولی بعد از آن که آنان تقاضای زرق و برق دنیا را کردند، خدای متعال به طور قاطع با آنان برخورد کرد و آنها را بین

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۲

انتخاب دنیا و جدا شدن از پیامبر و بین ماندن در کنار او و قانع بودن به زندگی ساده مخیّر کرد.

۲. در طول تاریخ بشریت همسران پادشاهان و رهبران حکومت‌ها بهترین زیورها و کنیزها را برای خود انتخاب می‌کردند و در حالی که در جامعه افرادی فقیر و گرسنه زندگی می‌کردند آنان رفاه‌زدگی را پیشه می‌ساختند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با این روش مخالف بود؛ چون این تبعیض ناروایی بود که با عدالت و روح تعالیم اسلامی ناسازگار بود.

۳. در این آیات به زنان پیامبر پیشنهاد شده است که اگر می‌خواهید پیامبر هدیه‌ای علاوه بر مهریه به شما بدهد و شما را آزاد سازد، یعنی شما را طلاق دهد، یا این که به طور مخصوصی از شما جدا شود. «۱»

یعنی اگر دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، باید از رهبر اسلام جدا شوید، ولی در همان حال زندگی شما با هدیه‌ای مناسب تأمین می‌شود.

۴. در این آیات به زنان پیامبر پیشنهاد شده که با دو شرط می‌توانید در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بمانید:

الف) خواهان خدا، پیامبر و سرای آخرت باشید (و به دنبال زرق و برق دنیا نباشید بلکه پارسایی و زهد پیشه سازید).

ب) ایمان و عشق کافی نیست بلکه باید در عمل نیز از نیکوکاران باشید.

۵. در این آیات وظیفه‌ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص شده، اما در حقیقت راه همه‌ی رهبران الهی و همسران آنان روشن شده است. آری؛ کسی که می‌خواهد پیشوای اسلام باشد باید خود و خانواده‌اش الگوی ایمان، آخرت‌طلبی، زهد و پارسایی باشند و از موقعیت خویش برای رسیدن به زندگی مرفه مادی و جمع‌آوری ثروت و زیور دنیا سوء استفاده نکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی با خانواده‌ی خویش صریح و شفاف صحبت کنند.

۲. اگر خانواده‌ی رهبران الهی دنیا طلب‌اند، از آنها به طرز شایسته‌ای جدا شوند.

۳. خانواده‌ی رهبران اسلامی، دنیاطلب نباشند، بلکه آخرت‌طلب و نیکوکار باشند.

***

قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی احزاب به دو برابر بودن پاداش و مجازات همسران پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰ و ۳۱. یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ مَن یَأْتِ مِنکُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَیِّنَةٍ یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَکَانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً* وَمَن یَقْنُتْ مِنکُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَیْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً کَرِیماً

ای زنان پیامبر! هر کس از شما [کار] زشت آشکاری [به جا] آورد، برای او عذاب دو چندان افزوده می‌شود؛ و آن (کار) بر خدا آسان است.* و هر کس از شما برای خدا و فرستاده‌اش با فروتنی فرمان‌برداری کند و [کار] شایسته‌ای انجام دهد، پاداشش را دو بار به او خواهیم داد؛ و روزیِ ارجمندی برای او آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات اشاره دارد که کار خوب و بد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله همچون دیگران نیست و گناهان آنان چند برابر مجازات دارد و کارهای نیک آنها چند برابر پاداش؛ زیرا از طرفی این زنان در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و منسوب به او هستند و هر کار بدی که انجام دهند به آبروی پیامبر صلی الله علیه و آله ضربه می‌زند و او را ناراحت می‌سازد و از طرف دیگر این زنان الگوی زنان دیگر هستند و هر کار آنان الگو قرار می‌گیرد و در جامعه شایع می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۴

۲. معیار افزایش پاداش و گناه، موقعیت اجتماعی و مقام و شخصیت افراد است؛ بنابر این این حکم شامل زنان پیامبر و همسران رهبران الهی و هر کس که دارای موقعیت و مقام اجتماعی است می‌شود.

در احادیث اسلامی آمده است که در مورد گناهان افراد دانشمند سخت‌گیری بیش‌تری می‌شود «۱» و ثواب افراد به اندازه‌ی عقل آنان داده می‌شود «۲» و در مورد اهل‌بیت علیهم السلام (و سادات) پاداش و کیفر افراد دو چندان می‌شود. «۳»

۳. مقصود از «فاحِشۀ» در این جا گناهان آشکار است که در جامعه افشا می‌شوند و مردم از آنها اطلاع می‌یابند و فساد بیش‌تری دارد.

۴. تعبیر مضاعف و دو برابر، ممکن است برای تکثیر باشد؛ یعنی مجازات و پاداش زنان پیامبر چندین برابر خواهد بود.

۵. مجازات چند برابر زنان پیامبر برای خدا آسان است؛ یعنی ارتباط آنان با پیامبر مانع عذاب آنان نخواهد بود و خدا با قاطعیت با آنان برخورد می‌کند.

۶. در این آیات دو شرط برای دو برابر شدن پاداش زنان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده شده است:

الف) آنان در برابر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله فروتن و مطیع باشند.

ب) اهل عمل باشند و کارهای شایسته انجام دهند و تنها ادعای ایمان و اطاعت نکنند.

۷. مقصود از «رزق کریم» تمام مواهب معنوی و مادی و علمی است که یکی از موارد آن بهشت است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۵

آری؛ کسی که در خانه‌ی شخصیت‌های الهی زندگی می‌کند یا از نزدیکان آنهاست، اگر فروتن و مطیع باشد، می‌تواند استفاده‌های علمی و معنوی زیادی از آنان ببرد که این‌ها رزق ارجمندی است، ولی اگر متکبّر و سرکش باشد، خود را محروم می‌سازد هر چند در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس به رهبران الهی منتسب است و موقعیت اجتماعی دارد، بیش‌تر مراقب اعمال خود باشد که کیفر و پاداش او دو برابر است.

۲. کارهای زشتِ آشکار وابستگان شخصیت‌ها (الگوی مردم می‌شود و) مجازاتی دو چندان دارد.

۳. اطاعت و کارهای شایسته‌ی نزدیکان شخصیت‌ها (سرمشق دیگران می‌شود و) پاداشی دو چندان دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی احزاب به جایگاه همسران پیامبر و شیوه‌ی شایسته‌ی گفت‌وگوی زنان با مردان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً

ای زنان پیامبر! (شما) همچون یکی از زنان (معمولی) نیستید؛ اگر خودنگه‌داری می‌کنید، پس به نرمی (و ناز) سخن نگویید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است طمع ورزد؛ و سخنی پسندیده بگویید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه جایگاه و مسئولیت بزرگِ زنانِ پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. آنان از طرفی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و از طرف دیگر الگوی زنان مسلمان می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۶

آنها می‌توانند دستورات خدا و پیامبر را در زندگی خود پیاده کنند و با تقوا باشند و سرمشق دیگران قرار گیرند. این مقام ممتازی است که برای زنان عادی نبود.

۲. در این آیه به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش می‌دهد که چگونه با مردان بیگانه سخن بگویند.

بانوان باید با مردان بیگانه جدّی، خشک و معمولی سخن بگویند و از شوخی و تعبیرات هوس‌انگیز پرهیز کنند تا افراد بیماردل و شهوت‌ران در مورد آنان طمع نورزند.

۳. در این آیه از افراد هوس‌ران با عنوان «کسانی که در دلشان بیماری است» یاد شده است. این جمله اشاره به آن است که اگر شهوت انسان به صورت متعادل باشد آن انسان سالم است اما اگر کسی شهوت‌ران و هوس‌ران باشد از حالت تعادل و سلامت خارج شده و گرفتار نوعی بیماری درونی و روانی شده است که در برخی مراحل به سرحدّ جنون جنسی می‌رسد. «۱»

۴. مقصود از گفتار شایسته آن است که گفتار بیهوده و باطل و گناه‌آلود و مخالف حق نگویند و شایسته و نیکو و پسندیده و طبق عرف صحیح با مردان سخن بگویند.

۵. هر چند مخاطب این آیه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند اما مقصود همه‌ی زنان مسلمان است و این آیه نوعی آموزش همگانی برای گفت‌وگوی زن و مرد بیگانه است.

۶. سخن گفتن زن و مرد بیگانه، اگر بدون هوس‌رانی و به طور شایسته باشد جایز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زنان مسلمان می‌توانند با مردان بیگانه به طور شایسته و طبق عرف صحیح گفت‌وگو کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۷

۲. هرگاه زنی هوس‌انگیز سخن بگوید، خود را در معرض طمع بیماردلان قرار داده است.

۳. زنان وابسته به شخصیت‌ها و کسانی که جایگاه اجتماعی دارند مراقب طرز سخن گفتن خود باشند.

***

آیه تطهیر

قرآن کریم در آیات سی و سوم و سی و چهارم سوره‌ی احزاب شش دستور و برنامه‌ی سازنده برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص می‌سازد و با تأکید بر پاکی اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:

۳۳ و ۳۴. وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَی وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِینَ الزَّکَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً* وَاذْکُرْنَ مَا یُتْلَی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ وَالْحِکْمَةِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ لَطِیفاً خَبِیراً

و در خانه‌هایتان قرار گیرید و همانند خودآرایی (دوران) جاهلیت نخستین، (با زیورها) خودنمایی نکنید و نماز را برپا دارید و [مالیات زکات را بپردازید و خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کنید؛ خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملًا شما را پاک سازد.* و آنچه را در خانه‌های شما از آیات خدا و حکمت خوانده می‌شود یاد کنید؛ که خدا لطیفِ آگاه است.

شأن نزول:

داستان نزول این آیه را در منابع تفسیری شیعه و اهل سنت این گونه حکایت کرده‌اند که پیامبر ۹، علی، فاطمه، حسن و حسین: را فراخوانـد و عبایی بر آنان افکنـد و گفت: خدایا این‌ها خاندان من هستند؛ آلودگی را از آنها دور کن و آنها را پاک گردان. پیامبر سه بار این جمله را تکرار کردند و در این هنگام این آیه فرود آمد و تطهیر و پاکی اهل‌بیت: را اعلام کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات پنج برنامه‌ی سازنده برای همسران پیامبر مشخص شده است؛ برنامه‌ها و دستوراتی که ابعاد مختلف زندگی آنان را در برمی‌گیرد و جایگاه بلند آنان را به عنوان مادران امّت حفظ می‌کند و کمال می‌بخشد.

۲. در این پنج برنامه، دو برنامه‌ی اجتماعی برای حفظ جایگاه و شخصیت آنان است و یک برنامه‌ی عبادی برای ارتباط با خدا و یک برنامه‌ی اقتصادی برای کمک به مردم و یک خط اساسی در پیروی از دستورات الهی.

۳. «قَرْنَ» به معنای وقار و سنگینی و متانت و کنایه از قرار گرفتن در خانه است؛

یعنی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نباید هر روز در کوچه و بازار روان شوند و در همه‌ی مسائل دخالت کنند تا مبادا بیماردلان از آنان در مسائل سیاسی و اجتماعی سوء استفاده کنند. «۱»

۴. «تَبرُّج» به معنای آشکار شدن در برابر مردم است و مقصود از جاهلیت همان جاهلیت قبل از ظهور اسلام است. زنان در آن هنگام زینت‌ها و زیورهای خود را آشکار می‌کردند و حجاب درستی نداشتند. «۲»

یعنی زنان پیامبر نباید آن گونه که در جاهلیت مرسوم بود عمل کنند، بلکه لازم است حجاب خود را کاملًا رعایت کرده، زیورآلات خود را از نامحرمان بپوشانند.

۵. غیر از جاهلیت اول که قبل از اسلام بود، جاهلیت دومی نیز در راه است که در این عصر به ویژه در کشورهای غربی نمایان شده است.

عصری که زنان وسیله‌ی تبلیغات کالاهای سرمایه داران شده‌اند و فرهنگ برهنگی در بشریت ترویج می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۴۹

۶. در این آیات در میان عبادات بر نماز و زکات تأکید شده است؛ چرا که نماز مهم‌ترین وسیله‌ی پیوند با خداست و زکات پیوندی با مردم است.

۷. واژه‌ی «آیات» اشاره به وحی قرآن است که در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت می‌شد و جنبه‌ی اعجاز داشت «۱» و می‌توانست سرمشق و راه‌نمای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

۸. «حکمت» در این جا یا اشاره به دانشی است که در قرآن نهفته و یا اشاره به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اندرزهای حکیمانه‌ی ایشان است که می‌توانست روشنگر راه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

۹. «لطیف» یا به معنای صاحب لطف است و یا به معنای کسی که از دقایق امور آگاه است. اشاره به این که خدا نسبت به شما همسران پیامبر صلی الله علیه و آله لطف دارد و از دقیق‌ترین کارهای شما آگاه است. «۲»

۱۰. این دستورات و برنامه‌ها خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت برنامه‌ای برای همه‌ی زنان است؛ همان طور که نماز و زکات مخصوص همسران پیامبر نیست اما در مورد آنان تأکید بیش‌تری شده است.

۱۱. در میان جملات این دو آیه، آیه‌ی تطهیر وجود دارد که به پاکی و عصمت اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده است.

آیه‌ی تطهیر مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ چرا که:

اولًا، تمام ضمیرهای قبل و بعد آیه، مؤنث هستند، ولی ضمیرهای آیه‌ی تطهیر مذکرند.

ثانیاً، روایات زیادی در منابع تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است که بیان می‌کند آیه‌ی تطهیر مخصوص پنج نفر، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۰

بسیاری از این روایات را زنان پیامبر نیز حکایت کرده‌اند «۱» و «حدیث کساء» در این مورد مشهور است.

بنابراین چنان که گفته شد، واژه‌ی «اهل بیت» در این جا افراد مخصوصی از اهل خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

۱۲. «رِجْس» در اصل به معنای چیز ناپاک است، خواه ناپاکی از نظر طبع آدمی باشد یا بر اساس حکم شرع یا عقل و خواه پلیدی و آلودگی درونی باشد یا ظاهری و در این جا به معنای هر گونه پلیدی و گناه است و تطهیر به معنای پاک ساختن است که در این جا تأکیدی بر نفی آلودگی و پلیدی است. «۲»

۱۳. واژه‌ی «یُرید» شامل اراده‌ی تکوینی و تشریعی خدا می‌شود.

اراده‌ی تشریعی همان قانون‌گذاری و خواستن از مردم است.

و اراده‌ی تکوینی، یعنی اراده‌ی وجودی و ایجاد چیزی به صورتی خاص.

اما در این جا اراده‌ی تکوینی مقصود است؛ چرا که اراده‌ی تشریعی مخصوص اهل بیت علیهم السلام نیست.

پس مقصود آیه آن است که خدا علاوه بر هدایت و ارشادات تشریعی، مقدمات و اسباب پاکی را برای فرهیختگان امت (: اهل بیت علیهم السلام) فراهم ساخته است، و می‌خواهد که آنان پاک گردند.

۱۴. این آیه بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد؛ زیرا اراده‌ی خدا تخلّف‌ناپذیر است و واژه‌ی «انّما» نیز برای حصر است و روشن می‌شود که اراده‌ی حتمی خدا فقط آن است که اهل بیت پاک شوند و از هر گونه پلیدی دور باشند.

۱۵. معصوم بودن اهل بیت علیهم السلام به معنای جَبر نیست، چون آنان علاوه بر لیاقت ذاتی و موهبتی از طرف خدا، دارای شایستگی‌های اکتسابی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۱

هستند و با اراده‌ی خویش گناه نمی‌کنند و با این عصمت ارادی می‌توانند الگوی دیگران قرار گیرند.

۱۶. چرا آیه‌ی تطهیر در لابه‌لای آیات مربوط به زنان پیامبر قرار گرفته است و به وسیله‌ی ضمایر و روایات از جملات قبل و بعد متمایز شده است؟

مفسران در پاسخ به این پرسش چند مطلب بیان کرده‌اند:

الف) این نخستین بار نیست که قرآن یک جمله‌ی معترضه در لابه‌لای آیات می‌آورد، برای مثال در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده نیز آیه‌ی «اکمال» به صورت معترضه بین آیات مربوط به غذاهای حرام آمده است و این روش ادیبان عرب است که در اشعار آنان نیز نمونه دارد؛ همان طور که در ادبیات فارسی و غیر آن نیز از این شیوه استفاده می‌شود تا مطلبی برجسته شود یا تذکری در لابه‌لای مطلب آورده شود.

ب) قرآن با بیان «آیه‌ی تطهیر» می‌خواهد به زنان پیامبر گوش‌زد کند که شما در کنار افرادی معصوم قرار دارید؛ پس مراقب اعمال خود باشید؛ به عبارت دیگر عصمت اهل بیت پیامبر را به رخ همسران پیامبر می‌کشد، تا آنان را برای پذیرش دستورات قبل و بعد این آیه بیش‌تر آماده کند، و لازمه‌ی این مطلب آن بوده که آیه‌ی تطهیر در کنار آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خانواده‌های رهبران الهی باید به برنامه‌ها و دستورات الهی توجه بیش‌تری داشته باشند.

۲. زنان متانت خود را حفظ کنند.

۳. زنان پیرو خرافات جاهلیت نشوند.

۴. زنان به نماز، زکات .. و استفاده از آیات و حکمت‌ها توجه بیش‌تری بنمایند.

۵. اهل بیت علیهم السلام الگوی کامل پاکی هستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۲

صفات ارزشمند و همگون زن و مرد

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی احزاب به صفات ارزشمند و همگون زن و مرد و پاداش آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۵. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً

در حقیقت، مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان فرمانبردار [فروتن و زنان فرمانبردار [فروتن ، و مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، و مردانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند و زنانی که (دامان خویش را) حفظ می‌کنند، و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که (خدا را فراوان) یاد می‌کنند، خدا برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که وقتی أسماء و همسرش جعفر از حبشه به مدینه آمدند، اسماء از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید که: آیا چیزی در مورد زنان نازل شده است؟ و آنان پاسخ منفی دادند. اسماء نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به این مطلب اعتراض کرد.

سپس این آیه فرودآمد و صفات همگون زن و مرد و پاداش آنان را برشمرد و ارزش و فضیلت زنان را تأیید کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در عصر جاهلیت قبل از اسلام، زنان از جایگاه و ارزش چندانی برخوردار نبودند، ولی با ظهور اسلام حقوق زنان بازگردانده شد. آیه‌ی فوق یکی از آیاتی است که بر این حقیقت مهر تأیید می‌زند.

۲. در این آیه از ده صفت و ویژگی مردان و زنان به طور همگون یاد شده و روشن ساخته است که مرد و زن از نظر انسانی و مقامات معنوی با هم‌دیگر همسان هستند و اگر تفاوت‌هایی در زمینه‌های حقوقی وجود دارد، بر اساس تفاوت‌های طبیعی زن و مرد است که هر کدام فلسفه‌ی خاص خود را دارد. ولی شخصیت واقعی و ارزش روحی و معنوی زن و مرد، به ارزش‌های والای دیگری است که زن و مرد در آنها مساوی هستند.

۳. آیا مسلمان و مؤمن تفاوتی دارند؟

پاسخ آن است که در قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام ایمان را امری قلبی معرفی کرده‌اند که در کردار انسان ظاهر می‌شود، اما اسلام مرتبه‌ای پایین‌تر است که همان اقرار و گواهی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱»

یعنی هر مؤمنی مسلمان نیز هست اما هر مسلمانی مؤمن نیست.

۴. در این آیه به اطاعت همراه با فروتنی، راست‌گویی، صبر، خشوع، روزه، پاک‌دامنی و یاد فراوان خدا اشاره شده است که همه‌ی این‌ها از آثار عملی ایمان است.

۵. مقصود از «ذکر کثیر» و یاد فراوان خدا چیست؟

در احادیث اسلامی آمده است که نماز در دل شب و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام (یعنی سی و چهار مرتبه اللَّه اکبر، سی و سه مرتبه الحمد للَّهو سی و سه مرتبه سبحان اللَّه) ذکر کثیر است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۴

البته روشن است که این گونه احادیث مصداق‌های ذکر کثیر را برمی‌شمارند، وگرنه یاد فراوان خدا مراتب و مصادیق متعددی دارد.

۶. در این آیه پاداش مردان و زنانی که چنین صفاتی دارند را آمرزش و پاداش بزرگ معرفی کرده است و وقتی خدای بزرگ چیزی را بزرگ بخواند، دلیل بر دامنه‌ی وسیع و عظمت آن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زن و مرد در مسابقه‌ی معنوی و ارزش‌های انسانی و کسب پاداش و آمرزش الهی همگون هستند.

۲. اسلام، ایمان، اطاعت، راست‌گویی، شکیبایی، فروتنی، بخشش، روزه، پاک‌دامنی و یاد فراوان خدا، از صفات نیکو و ارزش‌های مشترک زنان و مردان است.

۳. اگر خواهان آمرزش و پاداش بزرگ هستید این صفات دهگانه را در وجود خود پیاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی احزاب به تسلیم محض مردان و زنان مؤمن در برابر دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِيناً

و هیچ (حقّی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده‌اش (حکم) چیزی را تمام کنند، در کارشان اختیاری داشته باشند؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی نماید، پس حتماً به گمراهی آشکاری

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۵

گمراه شده است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله پسرخوانده‌ای به نام «زید» داشت. او غلامی بود که خدیجه علیها السلام به آن حضرت بخشیده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وی را آزاد و سپس دختر عمه‌ی خویش، زینب را برای زید خواستگاری کردند.

اما زینب که از خانواده‌ی بزرگ قریش بود، زیر بار ازدواج با غلامی هم‌چون زید نمی‌رفت. و از آن جا که مصلحتی در این ازدواج بود، آیه‌ی فوق فرودآمد و هشدار داد که در برابر فرمان خدا و پیامبر تسلیم باشید و زینب تسلیم شد و این ازدواج سر گرفت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر اساس شأن نزولی که گذشت این آیه در مورد فرمان ازدواج زید و زینب نازل شده است تا مقدمه‌ی شکستن یک سنت جاهلی و خرافی باشد که در ذیل آیه‌ی بعد توضیح می‌دهیم. اما این شأن نزول معنای آیه را منحصر در این مورد نمی‌کند، بلکه

یک قانون کلی را در مورد همه‌ی مؤمنان بیان می‌دارد.

۲. روح اسلام تسلیم مطلق بودن در برابر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چرا که اولًا، ما هر چه داریم از خداست از این رو باید از این رو باید تسلیم او باشیم.

ثانیاً، خدا آگاه و مهربان است و جز به مصلحت بشر فرمان نمی‌دهد.

پس اطاعت ما از او همچون اطاعت بیمار از پزشک و فرزند از پدری مهربان و حکیم است و گرنه او نیازی به فرمان‌بری ما ندارد.

فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دلشادم

بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تسلیم محض خدا و پیامبرش باشید.

۲. انسان در برابر فرمان خدا و پیامبر حقّ انتخاب دیگری ندارد.

۳. نتیجه‌ی مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله گمراهی است.

***

پیامبر (ص) و رسالت ها و قوانین

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی احزاب به سنت‌شکنی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان ازدواج با همسر پسر خوانده‌اش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَتَخْشَی النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَی زَیْدٌ مِّنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاکَهَا لِکَیْ لَا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْوَاجِ أَدْعِیَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَکَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

و (یادکن) هنگامی را که به آن کس که خدا به او نعمت داده بود و (تو نیز) به او نعمت داده بودی (: زید) می‌گفتی: «همسرت را برای خود نگاه دار و خود را از (عذاب) خدا حفظ کن!» و چیزی را در دلت پنهان می‌داشتی که خدا آشکار کننده‌ی آن است؛ و از مردم می‌هراسیدی، در حالی که خدا سزاوارتر است که از او بهراسی؛ و هنگامی که زید نیاز (خویش) را از آن (زن) به پایان برد (و او را طلاق داد)، او را به ازدواج تو درآوردیم، تا هیچ تنگی (و محدودیتی) برای مؤمنان (در ازدواج) با همسران پسرخوانده‌هایشان نباشد، هنگامی که نیاز (خود) را از آنان به پایان بردند (و آنها را طلاق دادند)؛ و فرمان خدا تحقق یافته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ادامه‌ی ماجرای ازدواج زینب (دختر عمه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله) با زید (پسر خوانده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله) است که در ذیل آیه‌ی قبل بیان شد. این ازدواج به فرمان و خواست پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت و پس از مدتی در اثر

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۷

ناسازگاری به طلاق منتهی شد، سپس به دستور خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب، همسر پسر خوانده‌اش ازدواج کرد تا روشن شود که ازدواج با همسر پسرخوانده ممنوع نیست.

۲. میان زید و زینب اختلاف به وجود آمده بود و در نهایت از هم‌دیگر جدا شدند و خدا به خاطر درهم شکستن یک سنت جاهلی (یعنی ممنوعیت ازدواج با همسران پسران) به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که با زینب ازدواج کند.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم می‌ترسید که مسأله‌ی ازدواج با زینب را به طور علنی اعلام کند، البته این یک ترس طبیعی از شایعات اجتماعی بود.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به زید سفارش کرده بود که همسرش زینب را نگاه دارد و طلاق ندهد، ولی این سخنان مؤثر واقع نشده بود.

۵. برخی از دشمنان اسلام مدعی شده‌اند که ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب بر اساس میل جنسی و زیبایی زینب بوده است، «۱» ولی این سخن گزاف و تهمت بر پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چرا که:

اولًا، پیامبر خود به خواستگاری زینب برای زید رفت و با توجه به این که زید غلام آزاد شده بود و زینب از خانواده‌ای بزرگ، زیر بار این ازدواج نمی‌رفت. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست، می‌توانست از اول زینب را برای خود خواستگاری کند و زینب هم مایل به ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

ثانیاً، زینب در میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرده بود و آن حضرت از جمال و کمال او اطلاع داشت و چیزی نبود که بعد از ازدواج با زید روشن شود بلکه برخی همسران دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله از زینب بهتر بودند.

ثالثاً، پیامبر با طلاق زینب و جدایی زید از او مخالف بود که در آیه بیان شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۸

رابعاً، همان طور که در این آیه بیان شده است این یک ازدواج الهی بود و خدا زینب را به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله درآورده بود و زینب به این عقد آسمانی افتخار می‌کرد. «۱»

خامساً، در این آیه هدف این ازدواج بیان شده است که همان مبارزه با سنت خرافی جاهلی در مورد ممنوعیت ازدواج با همسر پسرخوانده است؛ پس هدف اساسی ازدواج عشق شهوانی و جنسی نبوده است.

۶. در این آیه از نعمت خدا بر زید یاد شده است، که همان نعمت ایمان و هدایت بود. زید مؤمنی مخلص و پیش‌تاز بود و سرانجام از فرمانده‌هان سپاه اسلام در جنگ موته شد و در همان جنگ به فیض شهادت رسید.

۷. در این آیه از نعمت پیامبر صلی الله علیه و آله بر زید یاد شده است که همان آزادی او بود؛ او برده‌ای بود که خدیجه به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشیده و آن حضرت او را آزاد کرده بود.

۸. ازدواج زینب و زید آغاز و انجامش سنت شکنی بود؛ زیرا ازدواج یک زن از بزرگان عرب با غلامی آزاد شده سابقه نداشت و با مخالفت برادر زینب نیز روبه‌رو شده بود، ولی آنان این سنت غلط را شکستند و در پایان نیز پیامبر صلی الله علیه و آله سنت شکنی کرد و با همسر پسرخوانده‌اش ازدواج کرد.

۹. تعبیر «وَطراً» به معنای نیاز و حاجت مهم است. استفاده از تعبیر «بی‌نیازی» به جای طلاق به خاطر رعایت احترام زید و زینب بود. گویی آنان تا مدتی در زندگی نیازمند هم بودند، سپس این نیاز برطرف شد و جدا شدند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام با فرهنگ‌های غلط مبارزه می‌کند.

۲. رهبران الهی شخصاً سنت‌های غلط و خرافی جامعه را درهم

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۵۹

بشکنند (تا الگوی دیگران شوند).

۳. تا حد امکان جلوی فروپاشی زندگی زناشویی را بگیرید.

۴. در مورد دستورات الهی از مردم نهراسید بلکه از مخالفت خدا بپرهیزید.

۵. برخی ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا و هدف‌دار بوده است.

۶. مشکلات راه ازدواج‌های حلال را برطرف کنید.

۷. فرمان خدا حتماً انجام می‌شود (پس در برابر آن مقاومت نکنید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی احزاب با دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، روش پیامبران الهی در سنت شکنی را تأیید می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَّقْدُوراً

هیچ گونه تنگی‌ای بر پیامبر، در آنچه خدا بر او واجب کرده، نیست؛ (این قانون و) روش خدا در مورد کسانی است که پیش از (این) درگذشتند؛ و فرمان خدا به اندازه‌ای معیّن است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبران و رهبران الهی در مورد اجرای قوانین الهی نباید از جوسازی‌های سیاسی و اجتماعی بهراسند، بلکه باید فرمان خدا را با قاطعیت اجرا کنند و بدانند که هیچ مشکلی برای آنان پیش نخواهد آمد و از دست مخالفان هیچ کاری ساخته نیست.

۲. روش پیامبران و امت‌های گذشته نیز چنین بوده است؛ یعنی آنان نیز با سنت‌های غلط و خرافات اجتماعی مبارزه می‌کرده‌اند و با مخالفت برخی مردم، جوسازی‌ها، شایعه پراکنی‌ها و عیب‌جویی دشمنان روبه‌رو می‌شدند ولی با مقاومت قانون الهی را اجرا می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۰

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مصداق کامل این قاطعیت در اجرای فرمان الهی بود؛ از این رو در هنگام ازدواج با زینب، مردم را برای غذای عروسی فراخواند و آن‌چنان مهمانی داد که در مورد هیچ یک از همسرانش نداده بود «۱» تا همه‌ی مردم از این ازدواج و اجرای فرمان خدا اطلاع یابند و سنت غلط اجتماعی در مورد ممنوعیت ازدواج با همسر پسرخوانده در هم شکسته شود.

۴. تعبیر «قَدَراً مَقدُوراً» اشاره به حتمی بودن فرمان خدا و یا اشاره به رعایت حکمت و مصلحت (و برنامه‌ریزی دقیق) در کارهای خداست.

البته بهتر است که بگوییم آیه به هر دو مطلب اشاره دارد و فرمان خدا بر اساس حساب و برنامه‌ریزی و حتمی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دستورات واجب الهی را اجرا کنید و از مشکلات آن نهراسید.

۲. اجرای فرمان خدا و برخورد با فرهنگ زمانه‌ی جاهلی و سنت‌های غلط و خرافات، روش مستمر پیامبران الهی بوده است.

۳. دستورات خدا، دقیق و قطعی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی احزاب به شجاعت پیام‌آوران دین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً

(همان) کسانی که پیام‌های خدا را می‌رسانند و از او می‌هراسند و از هیچ کس جز خدا نمی‌هراسند؛ و حسابگری خدا کافی است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و همه‌ی مبلغان دینی اشاره می‌کند که از غیر خدا نترسند و از غوغاسالاری و

جوّسازی مخالفان هراسی به دل راه ندهند و با شجاعت، پیام الهی را به مردم برسانند که این شرط پیروزی در تبلیغات دینی است. «۱»

موحّد چه زر ریزی اندر برش

و یا تیغ هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد زکس

بر این است مبنای توحید و بس (سعدی)

۲. مقصود از تبلیغ رسالت‌های الهی همان رساندن پیام خدا به مردم است که به صورت وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و در قالب آیات و هشدار و بشارت و اندرز برای مردم بیان می‌شود.

۳. «خشیّت» به معنای ترس همراه با تعظیم و احترام است؛ آن حالتی که در هنگام درک عظمت خدا و ترس از دوری او حاصل می‌شود؛ «۲» یعنی پیامبران از خدا می‌هراسند که مبادا مسئولیت خویش را به خوبی انجام ندهند و از او دورشوند.

۴. ترس نداشتن پیامبر و مبلغان دینی در مورد رساندن پیام الهی است، و گرنه ترس طبیعی انسان‌ها از صحنه‌های وحشت‌آور در زندگی «۳» و یا ترس پیامبران از این که ایمان مردم متزلزل شود، مذموم نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام‌آوران الهی فقط از خدا می‌ترسند، نه دیگران.

۲. ترس از مردم مسیر تبلیغات و رسالت شما را تغییر ندهد.

۳. از حسابگری خدا بهراسید نه از حسابگری مردم.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی احزاب به خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بی‌پسر بودن او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ وَلكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً

محمد پدرِ هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چهار پسر به نام‌های «قاسم، طیب، طاهر و ابراهیم» داشته است که همگی قبل از بلوغ و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند؛ «۱» از این رو نام «رجال» (: مردان) بر آنان صادق نبود و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله پسرخوانده‌ای به نام «زید» داشت که فرزند حقیقی حضرت نبود.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرزند پسری نداشت تا جانشین ایشان شود و نبوّت را به ارث ببرد و نبوت سلطنتی گردد و فقط فرستاده‌ی خدا و پایانگر نبوّت بود و شاید اشاره به علم بی‌کران الهی در پایان آیه برای همین است که خدا مصالح بشر را می‌دانست و از این رو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرزند پسری نداد تا شبهه‌ای در مورد خاتمیت او پیدا نشود.

۳. در این آیه رابطه‌ی نسبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مردم قطع شده است ولی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۳

رابطه‌ی معنوی و روحانی ایشان از طریق رسالت وصل شده است؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پدر جسمانی مردم نبود اما پدر روحانی آنان بود؛ از این رو در حدیث حکایت شده که فرمودند: «من و علی پدران این امت هستیم». «۱»

۴. «خاتم» به معنای چیزی است که به وسیله‌ی آن پایان داده می‌شود؛ از این رو به انگشتری یا مهری که در پایان نامه‌ها یا روی

قفل‌ها و مانند آن می‌زنند تا کسی آن را باز نکند، خاتم گفته می‌شود. «۲» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پایانگر پیامبران و رسولان الهی بودند و مهر پایانی به خط نبوت زدند.

۵. از این آیه و برخی آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود «۳» که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه‌ی مردم جهان آمده است و بعد از او پیامبری نیست؛ زیرا کلاس‌های تربیتی و دینی بشریت در طول تاریخ به وسیله‌ی پیامبران کامل شد و آخرین کلاس توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برگزار شد.

۶. در احادیث اسلامی نیز مسأله‌ی خاتمیت پیامبر اسلام بیان شده و روشن گشته است که احکام ثابت دین اسلام تا روز رستاخیز پابرجاست. «۴»

۷. خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر کامل شدن دین توسط ایشان و بلوغ فکری بشر است؛ یعنی اسلام برنامه‌ای جامع است که می‌تواند سعادت بشر را در دنیا و آخرت تا ابد تأمین کند و مردم نیز به آن حد از بلوغ فکری و فرهنگی رسیده‌اند که دین اسلام و قرآن را حفظ کنند و به اصول و برنامه‌های آن عمل کنند و مسیر تکاملی خویش را بدون نیاز به وحی جدید و شریعت تازه ادامه دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۴

به عبارت دیگر، پیامبران پیشین هر کدام قسمتی از نقشه‌ی سعادت بشر را به اندازه‌ی ظرفیت فکری مردم عصر خویش آوردند ولی پیامبر اسلام نقشه‌ی کامل سعادت بشر را آورد.

۸. نقش امامت و رهبری دینی بعد از خاتمه یافتن نبوّت چیست؟

پاسخ آن است که نیاز به امام در چند مورد است:

اول، نظارت بر اجرای دین؛

دوم، بیان جزئیات دین؛

و سوم، راه‌نمایی مردم و دست‌گیری در راه ماندگان.

بنابر این، نیاز به امامت ضروری است و ادامه می‌یابد. «۱»

۹. چگونه دین ثابت اسلام با نیازهای متغیّر بشر تا رستاخیز سازگار می‌شود؟

اولًا، اسلام یک سلسله اصول کلی بیان کرده که می‌تواند بر نیازهای متغیّر بشر منطبق شود و پاسخ گوی آنها باشد؛ برای مثال، اصل وفای به عقد و پیمان که شامل معاملات قدیمی و مسائلی همچون بیمه و مصادیق جدید دیگر می‌شود.

ثانیاً، اختیارات حکومت اسلامی، از طریق اصل مترقی ولایت فقیه، بسیاری از مشکلات جامعه را در چهار چوب کلی اسلام حل می‌کند.

ثالثاً، باز بودن راه اجتهاد و استنباط احکام از منابع اسلامی، می‌تواند پاسخ‌گوی پرسش‌های جدید بشر باشد.

رابعاً، قرآن کریم دارای بطن‌ها و لایه‌ها و مصادیق مختلف است که در هر زمان مطالب جدید از آن کشف می‌شود و بر رخدادهای آن عصر تطبیق می‌گردد و پاسخ‌گوی نیازهای زمان است.

۱۰. هر چند نبوّت در عصر ما خاتمه یافته است و فرشته‌ی وحی بر کسی نازل نمی‌شود تا وحی تشریعی و شریعت تازه بیاورد، ولی ارتباط انسان‌ها با عالم

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۵

غیب قطع نشده است و گاهی سروش الهامات و اشراقات الهی بر قلب‌های مستعد فرود می‌آید و ارتباط معنوی بشر با ماوراء الطبیعهٔ برقرار می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر اسلام فرزند پسری نداشت (تا نبوّت سلطنتی گردد).

۲. پیامبر اسلام را پایانگر نبوّت بدانید (ولی اسلام را متوقف و جامد ندانید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی احزاب مؤمنان را به یاد فراوان خدا و تسبیح او فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً* وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را با یادمانی فراوان یاد کنید؛* و صبحگاهان و عصرگاهان [و شب هنگام او را تسبیح گویید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ذِکر کَثیر» به معنای یاد فراوان خداست. این تعبیر مصادیق فراوانی دارد؛ از جمله: نماز خواندن، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و یاد لفظی، قلبی و عملی خدا در همه‌ی صحنه‌های زندگی.

۲. روایت شده که

یکی از صحابیان از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: با فضیلت‌ترین مردم در روز رستاخیز نزد خدا کیست؟ حضرت پاسخ داد: «کسانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند.» «۱»

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که

هر چیزی حدّی دارد مگر یاد خدا که انتها ندارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۶

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

خدا به هر کس زبانی ذاکر عطا کند، خیر دنیا و آخرت را به او عطا کرده است. «۱»

۴. مقصود از تسبیح و تنزیه خدا در صبح و عصر، همان استمرار تسبیح اوست که یکی از مصادیق آن نماز صبح و عصر و مانند آن است. «۲»

البته ممکن است که زمان صبح و عصر تأثیری خاص داشته باشد و این ظرف زمانی برای تسبیح حق مطلوب‌تر باشد.

۵. یاد خدا در همه حال هم‌چون آبی روح انسان را سیراب می‌کند و جان او را آرامش می‌بخشد.

یاد موجودی بدون نقص و با کمالات عالی، این اوصاف را در انسان زنده می‌کند و رشد می‌دهد.

یاد خدا انسان را از گناه و آلودگی دور می‌دارد.

۶. ذکر محبوب، حجاب‌ها را بر می‌دارد و درهای ملکوت را باز می‌کند:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

پس ای عزیز! ...

اگر طالب کمالات صوریّه ومعنویّه هستی و سالك طریق‌آخرت ومسافر و مهاجر الی اللّٰه هستی، قلب را عادت بده به تذکر محبوب و دل را عجین کن با یاد حق تبارک و تعالی. ... «۳»

آری؛ با ذکر حقیقی، حجاب‌های بین عبد و حق خَرق [: پاره شود و موانع حضور مرتفع گردد و قسوت [: سختی و غفلت

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۷

قلب برداشته شود و درهای ملکوت اعلی به روی سالك باز شود و ابواب لطف و رحمت حق به روی او گشوده گردد.

ولی عمده آن است که قلب در آن ذکر زنده باشد و مرده نباشد و با مردگان انس نگیرد و آنچه غیر حق و وجه مقدس اوست، از

مردگان است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از یاد خدا غافل نشوید.

۲. مداومت بر ذکر و تسبیح خدا نیکوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۸

ذکر در قرآن و حدیث

الف) ذکر عبارت است از یاد خدا که گاهی به صورت لفظی و گاهی قلبی و گاهی در عمل است.

ب) اهمیت ذکر:

۱. یاد خدا بالاترین ذکر است (عنکبوت، ۴۵).

۲. ای مؤمنان! فراوان خدا را یاد کنید (احزاب، ۴۱).

۳. ثروت و فرزند شما را از یاد خدا باز ندارد (منافقون، ۹).

۴. تجارت و معامله شما را مشغول نکند و از یاد خدا باز ندارد (نور، ۳۷).

۵. یاد خدا در حال ایستاده و نشسته و خوابیده نیکوست (نساء، ۱۰۳ و آل‌عمران، ۱۹۱).

۶. نماز را برای یاد خدا به پا دارید (طه، ۱۴).

۷. در برابر دشمن (در میدان جنگ) زیاد یاد خدا کنید (انفال، ۴۵).

۸. خدا را مخفیانه در دل بخوانید (اعراف، ۲۰۵).

۹. «ذکر لذت دوستداران (خدا) است.» (علی علیه السلام). «۱»

ج) ذکر کثیر چیست؟

۱. «اگر بنده‌ای در هر روز صد مرتبه پروردگارش را یاد کند، این ذکر کثیر است.» (امام صادق علیه السلام). «۲»

۲. «تسبیح حضرت زهرا علیها السلام از مصادیق ذکر کثیر است.» (امام صادق علیه السلام). «۳»

تذکر: تسبیح حضرت زهرا علیها السلام ۳۴ مرتبه اللّه اکبر و ۳۳ مرتبه الحمدللّه و ۳۳ مرتبه سبحان اللّه است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۶۹

د) پیامدهای ذکر:

۱. با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌گیرد (و بهداشت روانی انسان

تأمین می‌شود.) (رعد، ۲۸).

۲. هر کس خدا را یاد کند خدا او را یاد می‌کند (بقره، ۱۵۳).

۳. «ذکر موجب آبادی و حیات و نور قلب، نیکوشدن کارها در آشکار و پنهان، اصلاح قلب، قوّت روح و شرح صدر می‌شود و کلید صلاح است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام). «۱»

۴. «هر کس زیاد یاد خدا کند محبتش زیاد می‌شود.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

ه) موانع یاد خدا:

۱. شیطان می‌خواهد به وسیله‌ی شراب و قمار دشمنی بین شما ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد (مائده، ۹۱).

۲. «پیروی از شهوت انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد.» (امام علی علیه السلام). «۳»

و) آثار روی برتافتن از ذکر:

۱. هر کس از یاد خدا بازماند زیانکار است (منافقون، ۹).

۲. یکی از نشانه‌های منافقان آن است که کم‌تر خدا را یاد می‌کنند (نساء، ۱۴۲).

۳. هر کس از یاد خدا روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت و در رستاخیز کور محشور می‌شود (طه، ۱۲۴).

۴. هر کس از یاد خدای مهرگستر روی برتابد، شیطانی به سراغ او می‌آید و هم‌نشین او می‌گردد (زخرف، ۳۶).

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۰

قرآن کریم در آیات چهل و سوم و چهل و چهارم سوره‌ی احزاب به درود خدا و فرشتگان بر مؤمنان و لطف و پاداش الهی برای آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳ و ۴۴. هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَکَانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً* تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً

او کسی است که (خود) و فرشتگانش برای شما دعا می‌کنند (و رحمت می‌فرستند،) تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند؛ و نسبت به مومنان مهرورز است.* زنده بادِ آنان در روزی که او را ملاقات می‌کنند سلام است؛ و برای آنان پاداش ارجمندی آماده کرده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات بشارت بزرگی برای مؤمنان است و به آنان نوید می‌دهد که از طرف معشوق کشش نیرومندی وجود دارد، تا کوشش عاشق به جایی برسد.

۲. مقصود از صلوات و درود خدا بر مؤمنان همان توجه و عنایت خاص الهی است که به

صورت رحمت مستمر بر آنان فرو می‌فرستد «۱» و درود فرشتگان نیز استغفار و تقاضای رحمت الهی است.

۳. عنایت و رحمت خاص خدا و فرشتگان نسبت به مؤمنان آنان را از تاریکی‌های شرک، کفر، نفاق، شهوات و وسوسه‌های شیطانی بیرون می‌آورد و آنان را به نور یقین، علم، ایمان، اطمینان و تسلط بر نفس ره‌نمون می‌گردد.

۴. «تحیّت» به معنای دعا برای سلامت و زندگی دیگران است و این سلام و تحیّت نشانه‌ی سلامتی از هر گونه عذاب، درد و ناراحتی است.

۵. مقصود از تحیّت و سلام در این آیه، همان زنده‌باد و سلام مؤمنان به یک‌دیگر و یا سلام و زنده‌باد فرشتگان است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۱

ولی بعید نیست که هر دو مقصود آیه باشد؛ یعنی جوّ حاکم بر مؤمنان و فرشتگان در آخرت سلام و سلامتی است.

۶. مقصود از روز ملاقات، همان روز رستاخیز است که حجاب‌ها کنار می‌رود و افراد با چشم دل خدا را ملاقات می‌کنند و محضر او را با علم شهودی درک می‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا و فرشتگان به مؤمنان عنایت و رحمت خاص دارند.

۲. خدا و فرشتگان زمینه‌ی برطرف شدن تیرگی‌ها و نورانی شدن شما را فراهم می‌کنند.

۳. مؤمن شوید تا زنده‌باد و سلام و پاداش ارجمند شامل حال شما شود.

***

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی احزاب به شش صفت نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهداف رسالت

او اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۵ و ۴۶. یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً* وَدَاعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِیراً

ای پیامبر! در حقیقت، ما تو را گواه و مژده‌آور و هشدارگر فرستادیم؛* و (تو را) فراخواننده به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی‌بخش (فرستادیم).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق آیات قرآن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شاهد اعمال امت خویش و گواه اعمال پیامبران پیشین است؛ «۲» یعنی اعمال مسلمانان بر پیامبر صلی الله علیه و آله (و

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۲

امامان علیهم السلام) عرضه می‌شود «۱» و از طرف دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اوصاف و برنامه‌هایش گواه حقانیّت مکتب اسلام است.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بشارتگر و هم هشدارگر است. در برنامه‌های تربیتی لازم است که با بیان نعمت‌ها و مژده‌رسانی افراد را به سوی آنها تشویق کنیم و نیز با بیان عذاب الهی بدکاران را بترسانیم تا دست از خلافکاری بردارند. بشارت و هشدار باید همراه هم باشد؛ زیرا نیمی از وجود انسان طالب منفعت و نیم دیگر دفع کننده‌ی ضرر است.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کننده به سوی خداست و این مرحله‌ای بعد از هشدار و بشارت است؛ چرا که این‌ها وسایلی برای آماده کردن افراد برای پذیرش حق است و هنگامی که فرد آماده شد، به سوی حق دعوت می‌شود.

۴. در این آیه بر رخصت و فرمان الهی تأکید شده است؛ یعنی دعوت پیامبران به فرمان خداست و آنها چیزی از خود ندارند و بدون رخصت الهی گامی برنمی‌دارند.

۵. «سراج» به معنای چراغ و «مُنیر» به معنای نورافشان است. این تعبیر شاید اشاره به معجزات و دلایل حقانیّت پیامبران باشد.

۶. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چراغ روشنی‌بخش است که دل‌ها را به سوی خود جذب می کند و تاریکی‌های شرك و کفر را از آسمان روح انسان می‌زداید و شب‌پرستان را دور می‌سازد.

ای ماه که در گردش، هرگز نشوی لاغر

انوار جلال تو بدریده ضلالت را (کلیات شمس)

۷. نور مایه‌ی رشد گل‌ها و عامل جمع شدن افراد در گرد آن و مایه‌ی آرامش افراد درستکار و فرار افراد خلافکار است.

آری؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عامل رشد و حرکت مردم و محور وحدت و مایه‌ی آرامش مؤمنان است و نور وجود او دزدان ایمان و دین را فراری می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صفات برجسته و نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسید (تا از وجود ایشان بیش‌تر بهره‌مند شوید).

۲. در برنامه‌ی تربیتی اسلام هشدار و بشارت با هم است.

۳. رهبران الهی گواه (و الگوی) مردم باشند.

۴. رهبران الهی ستاره‌های نورافشان آسمان هدایت هستند.

۵. دعوت به خدا هم، با اجازه‌ی خدا باشد.

۶. مردان الهی (مردم را) به سوی خدا بخوانند (نه به سوی خود).

***

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی احزاب، چهار دستور سازنده به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيراً* وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و مؤمنان را مژده ده به این‌که از طرف خدا بخششی بزرگ برای آنان (فراهم) است.* و از کافران و منافقان اطاعت نکن و آزار (های) آنان را رهاکن (و از آنها درگذر،) و بر خدا توکّل کن؛ و کارسازی خدا کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا علاوه بر پاداشی که به اعمال مؤمنان می‌دهد، بخشش‌های اضافی نیز برای آنان خواهد داشت؛ همان طور که در آیات دیگر آمده که گاهی یک عمل نیک را تا ده برابر پاداش می‌دهد.

۲. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از کافران و منافقان اطاعت نمی‌کند و بر خدا توکّل می‌کند پس چرا در این آیات این دستورات به آن حضرت داده شده است؟

پاسخ آن است که اولًا، این دستورها برای تأکید و هشدار است که پیامبر مراقب خطر وسوسه‌ها و توطئه‌های منافقان و کافران باشد. ثانیاً، این دستورها نوعی سرمشق برای مؤمنان است و در حقیقت روی

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۴

سخن با همه‌ی مؤمنان است.

۳. خطر کافران و منافقان در تاریخ اسلام بر کسی پوشیده نیست. آنان از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام و به انحراف کشیدن مسلمانان بهره می‌برند و بارها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امتیازات مالی و مقام‌های حسّاس و زنان زیبا پیشنهاد کردند.

۴. در این آیات به آزارهای کافران و منافقان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است. اذیت‌هایی هم‌چون زخم زبان‌ها، جسارت‌ها، آزارهای بدنی، محاصره‌ی اقتصادی و جنگ که به وسیله‌ی آنها پیامبر صلی الله علیه و آله را تحت فشار قرار دادند که به برخی موارد آنها در قرآن نیز اشاره شده است. «۱»

ولی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر همه‌ی آنها مقاومت کرد و بر خدا توکّل نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا علاوه بر پاداش، بخشش‌های بزرگی به مؤمنان می‌دهد.

۲. رهبران الهی با مژده‌رسانی، مؤمنان را دل‌گرم و تشویق کنند.

۳. در برابر آزارهای مخالفان مقاومت کنید و پیرو آنان نشوید.

۴. کارسازی بهتر از خدا وجود ندارد، پس بر او توکّل کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی احزاب به زنانی که عدّه‌ی طلاق ندارند اشاره می‌کند و با سفارش در مورد آنها می‌فرماید:

۴۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان را به همسری گرفتید، سپس قبل از تماس با آنان، طلاقشان دادید، پس برای شما هیچ عدّه‌ای که آن را بشمارید، بر عهده‌ی آنان نیست؛ پس آنان را (با هدیه‌ای) بهره‌مند کنید و با آزادی نیکویی

رهایشان سازید.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عـدّه نگاه داشـتن زنان بـدان معناست که زن پس از طلاق مـدتی صبر می‌کنـد، سپس ازدواج مجدد می‌کند. از این آیه اسـتفاده می‌شود که این مطلب حقّی برای شوهر است «۱»؛ زیرا ممکن است زنی که همسـر کسی بوده سپس طلاق داده شده، آبستن باشد و اگر بلا فاصله پس از طلاق ازدواج کند سرنوشت فرزند او نامعلوم می‌شود؛ علاوه بر آن که مدتِ عدّه به زن و مرد فرصت می‌دهد که به دور از هیجانات در مورد جدا شدن از هم‌دیگر بیش‌تر فکر کنند و چه بسا که در این مدت پشیمان شوند. «۲»

۲. مسألهی عـدّه نگاه داشـتن زنان قبلًا برای مسـلمانان بیان شـده بود، و در سورهی بقره آیهی ۲۲۸ این مطلب تصـریح شده که زنان مطلّقه بایـد پس از طلاـق به مـدت سه مرتبه عـادت ماهیانه (و پاک شـدن) انتظار بکشـند و عـدّه نگاه دارنـد، سپس اگر خواسـتند، ازدواج مجدد کنند.

و اینک در این آیه یک دسته از زنان مطلقه را استثنا کرده و بیان نموده است که اگر زنان مطلقه قبل از طلاق آمیزش نکرده باشند لازم نیست که عدّه نگاه دارند.

۳. در این آیه به مردان دستور می‌دهد که در هنگام طلاق دادن این گونه زنان هدیه‌ی مناسبی به آنان بدهند. برخی مفسران احتمال داده‌انـد که این حکم مخصوص مواردی است که مهریه‌ای برای زن مشـخص نشده باشد، وگرنه هنگام طلاق پرداخت نصف مهریه واجب می‌شـود.» ولی برخی فقهـا و مفسـران فرموده‌انـد که دادن هـدیه در صورت تعیین مهریه، مستحب و در صورت عـدم تعیین، واجب است. «۴»

۴. مقدار هدیه‌ای که به زن مطلّقه داده می‌شود، به اندازه‌ی متعارف و بر اساس توانایی شوهر است که شامل مواردی هم‌چون لباس، خانه و پول می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۶

۵. سفارش شـده که همسـر مطلّقه را بـا آزادی نیکویی رها کنیـد؛ یعنی همراه با محبت و احترام و بـدون خشونت و ظلم از او جـدا شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام حامی حقوق زنان است.

۲. مردان حقوق زنان را رعایت کنند.

۲. حتی پس از طلاق، رعایت حال همسر قبلی خود را بکنید و به او هدیه بدهید و با او خوش‌رفتاری کنید.

۳. عدّه حق شوهر است، ولی برخی زنان بعد از طلاق عدّه ندارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی احزاب به زنانی که همسری آنان برای مؤمنان جایز است و نیز مورد خاص پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۰. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَکَ أَزْوَاجَکَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَکَتْ يَمِينُکَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْکَ وَبَنَاتِ عَمِّکَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِکَ وَبَنَاتِ خَالِکَ وَبَنَاتِ خَالاتِکَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَکَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّکَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَکَتْ أَيْمَانُهُمْ لِکَيْلَا يَکُونَ عَلَيْکَ حَرَجٌ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

ای پیـامبر! در واقع، مـا برای تو حلال کردیم همسـرانت را که مَهرشان را پرداخته‌ای، و آنچه (از کنیزان) که مالک شـده‌ای از آنچه

(از غنایم و انفال) که خدا به تو بازگردانده است و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی‌ات و دختران خاله‌هایت، که با تو مهاجرت کردنـد؛ و (نیز حلال کردیم) زنِ با ایمان را، در صورتی که خودش را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد که او را به همسری برگزینـد؛ در حـالی که (چنین ازدواجی) مخصوص توست، نه سـایر مومنان؛ به یقین، می‌دانیم آنچه را واجب کردیم برای آنان در مورد همسرانشان و آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند. (این اجازه‌ی ازدواج) بدین خاطر است که هیچ تنگی (و محدویتی) بر تو نباشد؛ و خدا بسیار آمرزنده‌ی مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از زنـانی که مهریه‌ی آنان را پرداخته‌ایـد، زنان غیر خویشاونـد هسـتند. البته پرداخت اصل مهریه واجب است اما پرداخت فوری آن واجب نیست و زن و شوهر می‌توانند با توافق هم‌دیگر پرداخت آن را به تأخیر اندازند.

۲. مقصود از «ما أفاءَ اللّه» اموالی است که بـدون زحمت به دست می‌آید؛ از این رو به غنایم جنگی، انفال (یعنی ثروت‌های طبیعی و عمومی مسلمانان) گفته می‌شود.

گفته شده که برخی از زنان پیامبر صـلی الله علیه و آله همچون صـفیه و جویریه از انفال بودند «۱» که پیامبر آنان را از بردگی آزاد کرد و به ازدواج خود پذیرفت که این عمل در راستای مبارزه‌ی اسلام با برده‌داری و شخصیت دادن به بردگان آزاد شده بود.

۳. مقصود از دختران خاله‌هایی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله مهاجرت کردند، دختران با ایمان آنها هستند؛ چرا که هجرت در آن زمان یکی از نشانه‌های ایمان افراد و نیز امتیاز و نشانه‌ی زنان با شخصیت بود که لایق همسری پیامبر را داشتند.

از جمله‌ی این دختر خاله‌ها همان زینب همسـر زیـد بود که در اوایل سوره‌ی احزاب ماجرای ازدواج او با پیامبر صـلی الله علیه و آله بیان شد.

۴. برخی از زنان با ایمان خود را به پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌بخشـیدند و مهریه‌ای از حضـرت نمی‌خواستند، هدف این زنان آن بود که شرافت همسری با پیامبر صلی الله علیه و آله را پیدا کنند.

گفته شده که میمونه، زینب دختر خزیمه و ام شریك و خوله از این زنان بوده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۸

۵. از نظر فقه اسـلامی زنی حق نـدارد خود را به دیگری ببخشـد یـا بـدون مهریه به ازدواج مردی درآیـد و ازدواج اگر بـدون مهریه صورت گیرد، مهر المثل واجب می‌شود. «۱» از آیه اسـتفاده می‌شود این حکم که زنی خود را با لفظ «هِبه» و بخشش و بدون مهریه به ازدواج مردی درآورد مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۶. در برخی روایات تاریخی آمده است که هنگامی که «خوله» خود را به پیامبر صـلی الله علیه و آله بخشـید و همسـر او شد، عایشـه اعتراض کرد و گفت: چرا برخی زنان بدون مهر خود را در اختیار ازدواج قرار می‌دهند.

و آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و عایشه رو به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت: «می‌بینم که خدا به سرعت مقصود تو را انجام می‌دهد.» و پیامبر فرمود: «تو نیز اگر از خدا اطاعت کنی مقصودت را به سرعت انجام می‌دهد». «۲»

۷. از این آیه فلسـفه‌ی تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می‌شود که همان رفع برخی مشکلات و محدودیت‌ها از دوش پیامبر صـلی الله علیه و آله بوده است؛ یعنی ازدواج‌های پیامبر صـلی الله علیه و آله با برخی زنان، مشکلات سیاسی و اجتماعی ایشان را برطرف و راه پیشـرفت اسـلام را همـوار می‌کرد؛ قبایـل عرب نسـبت بـه پیونـد خویشاونـدی حسـاس بودنـد و از ایـن رو برخی ازدواج‌هـای پیـامبر صـلی الله علیه و آله سیاسـی و برای جلب دوسـتی قبایـل بـود و برخی دیگر برای سنت‌شـکنی در مورد ازدواج با همسر پسر خوانده و زنان کنیز بود.

و در برخی موارد به صرف خواستگاری بسنده می‌کردند، تا رابطه‌ی اجتماعی ایشان با قبایل دیگر محکم‌تر شود.

آری؛ پیامبر صلی الله علیه و آله مردی شهوت‌ران نبود؛ چرا که در اوج جوانی تا حدود پنجاه سالگی یک همسر داشت و اکثر زنانی که در ده سال آخر عمر گرفت زنان بیوه بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۷۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زنان حلال را بشناسید و با آنان ازدواج کنید (تا به حرام و خطا نیفتید).

۲. برخی ازدواج‌ها مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است تا مشکلات ایشان حل شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی احزاب به تنظیم روابط پیامبر صلی الله علیه و آله با همسرانش توجه می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. تُرْجِی مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِی مَن تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکَ ذلِکَ أَدْنَی أَن تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَلَا یَحْزَنَّ وَیَرْضَیْنَ بِمَا آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا فِی قُلُوبِکُمْ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً

(نوبت) هر کدام از آن (همسر) ان را که می‌خواهی به تأخیر می‌اندازی و هر کدام را که می‌خواهی پیش خود جای می‌دهی؛ و هیچ گناهی بر تو نیست که هر کدام از کسانی را که (از او) کناره‌گیری کرده‌ای، طلب کنی؛ این [کار] نزدیک‌تر است به این‌که چشمان آنان روشن گردد و اندوهگین نشوند و همگی آنان به آنچه به ایشان می‌دهی خشنود گردند؛ و خدا آنچه را در دل‌های شماست می‌داند؛ و خدا دانای بردبار است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اوقات زندگی با او رقابت داشتند و از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله که گرفتار مسائل مهم اجتماعی بود در مضیقه‌ی زمان قرار می‌گرفت. آیه‌ی فوق فرودآمد و پیامبر را در تقسیم اوقاتش آزاد گذاشت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از مشکلات رهبران و مدیران جامعه آن است که در بیرون خانه درگیر مشکلات اجتماعی می‌شوند و از رسیدگی کامل به خانواده‌ی خویش باز می‌مانند و گاهی برخی افراد خانواده از آنان توقع صرف وقت بیش‌تر برای آنان دارند.

اگر این توقع به اصرار زیاد برسد، رهبران جامعه را گرفتار مشکلات جدّی می‌کند و از مسئولیت‌های خویش بازمی‌دارد.

در حالی که افراد خانواده باید محیطی آرام بخش برای آنان آماده کنند تا بتوانند به امور مهم اجتماعی بهتر رسیدگی کنند. آیه‌ی فوق در صدد آن است که چنین محیط آرامی در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد کند و در مدیریت زمان در خانه دست پیامبر صلی الله علیه و آله را باز بگذارد.

۲. کسانی که همسران متعدد دارند باید طبق دستورات اسلامی عدالت را در بین آنان رعایت کنند و در هر زمان نزد یکی از آنان بروند و شب‌ها را بین آنان تقسیم کنند.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مشکلات اجتماعی، سیاسی و نظامی فراوان داشت و در مدینه به طور متوسط در هر ماه یک جنگ بر ایشان تحمیل می‌شد. این تقسیم شب‌ها و اوقات بین زنان از عهده‌ی او ساقط بود اما در همان حال تا حد امکان رعایت مساوات و عدالت را می‌کرد.

۴. زنان پیامبر رقابت‌هایی در مورد تقسیم اوقات پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و گاهی کشمکش‌های زنانه‌ی آنان طوفانی درون

خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به پا می‌کرد و فکر رهبر اسلام را به خود مشغول می‌داشت.

این آیه دست پیامبر صلی الله علیه و آله را در تقسیم اوقات باز گذاشت و این حکم الهی را به طور دایمی قرار داد تا کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تقسیم اوقات یا تغییر اوقات اعتراض نکند.

۵. این حکم الهی برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر بود؛ چرا که اولًا، یک حکم عمومی در مورد همه‌ی آنها بود و تفاوتی بین آنان نمی‌گذاشت.

ثانیاً، خدا مصلحت پیامبر صلی الله علیه و آله و جامعه‌ی اسلامی و آنان را در نظر گرفته بود؛ بنابراین باید با رضایت به آن حکم تن می‌دادند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۱

ثالثاً، همسری پیامبر صلی الله علیه و آله مایه‌ی افتخار و چشم روشنی آنان است؛ از این رو باید از کمبود وقت او اندوهگین نشوند و بدان راضی باشند.

۶. همه‌ی مردانی که چند همسر دارند باید مساوات را در تقسیم وقت رعایت کنند و مشهور آن است که حکم اختیار داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم اوقات بین زنان، استثنا است، ولی بعید نیست که این حکم شامل جانشینان پیامبر و رهبران الهی نیز بشود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در مدیریت زمان و زنان، در خانواده‌ی خویش آزادند.

۲. همسران رهبران الهی از کمبود وقت آنان در زندگی خصوصی ناراحت نباشند و بدان راضی شوند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی احزاب ازدواج مجدد و تغییر همسر را برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ممنوع می‌سازد و می‌فرماید:

۵۲. لَایَحِلُّ لَکَ النِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَکَتْ یَمِینُکَ وَکَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیباً

بعد از (این همسران، ازدواج با) زنان و این‌که همسران (دیگری) جای‌گزین آنان کنی، بر تو حلال نیست؛ هر چند نیکویی آنان تو را به شگفت آورد، مگر آنچه (از کنیزان) مالك شده‌ای؛ و خدا نگهبان هر چیزی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق شواهد تاریخی، پس از آن که در آیات پیشین به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داده شد که زنانِ بخششی را به ازدواج خود درآورد، و این ازدواج‌ها موجب ام المؤمنین شدنِ زنان و مایه‌ی افتخار آنان می‌شد، هر یک از قبایل افتخار می‌کردند که زنی را به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله در آورند و این کار

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۲

برای پیامبر صلی الله علیه و آله مشکل‌آفرین شد و از این رو آیه‌ی فوق با یک حکم قاطع جلوی این ازدواج‌ها را گرفت. «۱»

۲. ازدواج با کنیزان در این آیه استثنا شد؛ چرا که آنان خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تحمیل نمی‌کردند و مشکلات زنان آزاد را نداشتند. البته طبق گواهی تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از این استثنا استفاده نکرد.

۳. «مِنْ بَعْدِ» به معنای بعد از این است. و مقصود از این تعبیر در این آیه، یا آن است که بعد از این زمان که زیادی تعداد همسران برای تو مشکل‌آفرین شده، دیگر همسری برنگزین و یا آن که بعد از آن که همسران بین ماندن ورفتن مخیّر شدند و زندگی با تو را انتخاب کردند، تو نیز این وفاداری آنان را ارج بگذار و همسر دیگری انتخاب نکن. «۲»

۴. از این آیه استفاده می‌شود که برخی از زنانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد می‌شدند زیبا بوده‌اند، «۳» و مفسران از این تعبیر آیه استفاده کرده‌اند که هر کس می‌خواهد با زنی ازدواج کند، حق دارد او را نگاه کند.

این مطلب در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به یکی از یاران خویش که قصد ازدواج داشت فرمودند:

به آن زن نگاه کن که این سبب می‌شود که (محبت و دوام زندگی) بین شما پایدارتر شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۳

البته در برخی احادیث آمده که این نگاه نباید به قصد شهوت‌رانی و لذّت بردن باشد (بلکه به قصد ازدواج و برای تحقیق باشد).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اختیار ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به دست خداست.

۲. زیبایی زنان موجب نشود که احکام الهی را نقض کنید.

۳. خدا همه چیز را تحت نظر دارد (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی احزاب، آداب و احکام معاشرت مؤمنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده‌اش را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۵۳. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَن یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلَی طَعَامٍ غَیْرَ نَاظِرِینَ إِنَاهُ وَلکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنکُمْ وَاللَّهُ لَا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا کَانَ لَکُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنکِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِیماً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید، مگر این‌که به شما برای [صرف غذا رخصت داده شود، در حالی که منتظر رسیدن آن (غذا) نیستید؛ و لیکن هنگامی که فراخوانده شدید، پس داخل شوید و هنگامی که غذا خوردید پس پراکنده شوید؛ و با سخن گفتن مأنوس نشوید [چرا] که این (کار)، پیامبر را می‌آزارد و (او) از شما شرم می‌کند، و [لی خدا از (بیان) حق شرم نمی‌کند؛ و هنگامی که وسیله‌ای از آنان (: همسران پیامبر) خواستید، از پشتِ مانعی بخواهید؛ این (کار) برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاک‌تر است؛ و برای شما (جایز) نیست که فرستاده‌ی خدا را آزار دهید و نه هرگز همسرانش را بعد

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۴

از او به همسری (خود) درآورید که این (کار) نزد خدا بزرگ است!

شأن نزول:

داستان‌های متعددی در مورد نزول بخش‌های مختلف این آیه بیان شده است؛ از جمله این که در هنگام ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب دختر جَحش، مردم به میهمانی در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت شدند و گروه گروه آمدند و پس از غذا خوردن خارج شدند و سفره را نیز برچیدند ولی سه نفر در اطاق آن حضرت باقی ماندند و به گفت‌وگو پرداختند. بخش اول آیه‌ی فوق فرود آمد و آنان را از این کار منع کرد، زیرا این کارها موجب اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد. «۱»

در مورد بخش دوم آیه حکایت شده که برخی از همسایگان و مردم عادت داشتند برای گرفتن وسایل عاریه‌ای به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنند که این کار با حیثیت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار نبود.

این آیه نازل شد و به آنان دستور داد که از پشت پرده مراجعه کنند و از زنان پیامبر چیزی بگیرند. «۲»

و در مورد بخش سوم آیه حکایت شده که برخی از مخالفان و منافقان تصمیم گرفتند که پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله با همسران او ازدواج کنند و حرمت او را بکشند. این آیه فرود آمد و ازدواج با زنان پیامبر را به کلی ممنوع ساخت. «۳»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه آداب معاشرت اجتماعی بیان شده است؛ از جمله این که بدون اجازه داخل خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نشوید. البته این حکم برای همه‌ی خانه‌هاست و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی می‌خواست داخل خانه‌ی دخترش فاطمه علیها السلام شود، بیرون می‌ایستاد و به نوعی اجازه می‌گرفت.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۵

۲. در این آیه به آداب مهمانی رفتن نیز اشاره شده است؛ بدین ترتیب که

اولًا، زودتر از وقت مقرر مهمان کسی نشوید که هم خودتان معطل غذا شوید و هم مزاحم او شوید.

ثانیاً، بعد از صرف غذا مدت طولانی درنگ نکنید و مجلس انس تشکیل ندهید که مزاحم میزبان شوید.

البته؛ اگر از آغاز افرادی برای جلسه‌ی گفت‌وگو و انس دعوت شده باشند می‌توانند به اندازه‌ی لازم بمانند.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهمیت ویژه‌ای برای مهمان قایل بودند، به طوری که در مسائل عمومی حق را آشکارا بیان می‌کردند ولی در مورد مهمان حیا کرده، اصول اخلاقی را رعایت می‌کردند و از حقّ شخصی خود می‌گذشتند، ولی به زیاد ماندن مهمانان اعتراض نمی‌کردند.

۴. در اسلام بر مهمان نوازی تأکید شده است و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مهمان راه‌نمای بهشت و هدیه‌ای الهی است که همراه رزق خود می‌آید و گناهان اهل خانه را می‌برد (یعنی به برکت او گناهان بخشوده می‌شود) «۱» و سفارش شده که در مورد مهمان به زحمت نیفتید و چیزهایی را که ندارید تهیه نکنید بلکه هر چه (از غذا) دارید برای او آماده کنید؛ «۲» و همراه مهمان بروید تا از خانه شما به خوبی بیرون رود «۳» و نیز سفارش شده که مهمان در هر کجا که صاحب خانه دستور داد بنشیند. «۴»

۵. در این آیه در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است که هرگاه مؤمنان خواستند از آنان وسیله‌ای بگیرند، از پشت پرده بگیرند، که این برای پاکی دل‌های طرفین بهتر است و شخصیت آنان را بهتر حفظ می‌کند. البته این حکم در مورد غیر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نشده است، ولی با توجه به دلیل آن،

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۶

که شامل بقیه‌ی زن‌ها نیز می‌شود، «۱» می‌تواند این کار برای تماس با زنان دیگر نیز مطلوب باشد. «۲»

۶. چرا ازدواج زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از وفات ایشان ممنوع شده است؟

اولًا، در شأن نزول بیان شد که برخی مخالفان و منافقان تصمیم گرفته بودند با ازدواج با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به حیثیت ایشان ضربه بزنند و این ممنوعیت جلوی این انتقام‌جویی را می‌گرفت.

ثانیاً، ممکن بود برخی افراد با ازدواج با همسران پیامبر ادعاهای بی‌مورد کنند و از این کار سوء استفاده نمایند که با ممنوعیت ازدواج جلوی توطئه‌ی آنان گرفته شد و شاید از این روست که فرمود این کار نزد خدا (گناه) بزرگی دارد.

ثالثاً، حفظ احترام هر کس در احترام به خانواده‌ی او متجلّی می‌شود.

از این رو قرآن همسران پیامبر را ام المومنین نامید و ازدواج با آنان را حرام کرد تا حریم و شخصیت این خانواده محفوظ شود و در جامعه محترم بمانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حریم رهبران الهی را محترم بشمارید.

۲. مهمان نباید برای میزبان خود مزاحمت ایجاد کند.

۳. در گفتن حق صریح باشید.

۴. مردان در ارتباط با زنان نامحرم، طوری رفتار کنند که پاک بمانند.

۵. حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را بعد از وفات او نیز نگاه دارید و با همسرانش ازدواج نکنید.

۶. همسران رهبران الهی، حرمت مقام آنان را حفظ کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۷

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی احزاب با بیان آگاهی کامل خدا از امور می‌فرماید:

۵۴. إِن تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً

اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهانش سازید، پس، در حقیقت خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. علم خدا شهودی و حضوری است؛ از این رو از همه‌ی امور پیدا و پنهان اطلاع دارد و چیزی بر او پوشیده نیست و حتی از نیت‌های افراد آگاه است.

۲. این آیه هشداری است به کسانی که مخفیانه با دستورات الهی مخالفت می‌کردند و به پیامبر صلی الله علیه و آله آزار می‌رساندند، یا حریم ایشان را رعایت نمی‌کردند و یا قصد اذیت خانواده‌ی آن حضرت را بعد از فوت ایشان داشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. علم خدا بر همه چیز احاطه دارد.

۲. مخفی کردن چیزها از خدا بی‌فایده است.

۳. همه چیز را تحت نظر خدا بدانید (و مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی احزاب به موارد استثنا در روابط زن و مرد اشاره می‌کند و با سفارش به تقوا می‌فرماید:

۵۵. لَاجُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً

بر آنان [: همسران پیامبر] هیچ گناهی نیست در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنان (هم‌کیش) آنان و آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند (که بدون مانع از آنان وسیله‌ای بخواهند)؛ و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید، که خدا بر هر چیزی گواه است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۸

شأن نزول:

حکایت شده که پس از اعمال محدودیت در مورد روابط مردان با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، بستگان آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که ما نیز باید از پشت پرده با همسران تو سخن بگوییم؟ آیه‌ی فوق فرود آمد و موارد استثنا را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از افرادی یاد شده است که با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله محرم بودند ومی توانستند بدون حجاب با آنان سخن بگویند و ارتباط داشته باشند.

۲. در این آیه از عموها و دایی‌های همسران پیامبر یاد نشده است؛ زیرا از فرزندان برادر و فرزندان خواهر آنان یاد شد و از آن جا که نسبت محرمیّت دو طرفی است، بنابر این عکس آن نیز برای دایی و عمو اثبات می‌شود.

۳. در این آیه از پدر شوهر و پسر شوهر همسران پیامبر به عنوان محرم یاد نشد؛ چرا که در آن زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پدر و فرزند پسر نداشت تا مستثنا شوند.

۴. در این آیه به تقوا و گواه بودن خدا اشاره شده است تا نشان دهد که این قوانین و پرده و حجاب وسایلی برای حفظ از گناه است، ولی ریشه‌ی اصلی همان تقوا و ناظر دانستن خداست.

۵. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از زنان و بردگان در این آیه، زنان مسلمان و کنیزان هستند که در مورد تماس بدون حجاب آنان با زنان پیامبر مستثنا شدند؛ چرا که بر اساس روایات، غلامان از این حکم خارج می‌شوند. «۲»

۶. هر چند این آیه در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرودآمده است اما محارمی که در آیه شمرده شده‌اند مخصوص آنان نیستند و زنان دیگر نیز می‌توانند با این محارم بدون حجاب ارتباط داشته باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در اسلام، روابط زن و مرد، براساس دستورات الهی شکل می‌گیرد.

۲. زنان محارم خود را بشناسند.

۳. زنان خدا را گواه کارهای خود بدانند و تقوا پیشه سازند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی احزاب به سلام و درود خدا و فرشتگان و مردم بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶. إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً

در حقیقت، خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (: صلوات) می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او دعا (: صلوات) بفرستید و به طور کامل سلام کنید (و کاملًا تسلیم او باشید).

نکات و اشارت:

۱. «صلوات» در اصل به معنای دعاست و هرگاه به خدا نسبت داده شود، به معنای فرستادن رحمت است و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان نسبت داده شود، به معنای طلب رحمت است. «۱»

۲. در این آیه نخست با فعل مضارع از صلوات خدا و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است تا نشان دهد که آنان به طور مستمر بر ایشان صلوات می‌فرستند و مؤمنان از این کار خدا و فرشتگان الگو بگیرند و از آنان پیروی کنند و بر پیامبر صلوات بفرستند.

۳. مقصود از «تسلیم» در این آیه سلام فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و تقاضای سلامتی برای ایشان است و یا تسلیم مسلمانان در برابر دستورات ایشان است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۰

البته معنای اول با لغت سازگارتر است و معنای دوم در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است. «۱» که جمع آن در تسلیم قولی و عملی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۴. این آیه مقام والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نزد خدا و فرشتگان نشان می‌دهد که همگی بر او درود و رحمت

می‌فرستند.

۵. صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز بر مسلمانان واجب و در غیر آن مستحب است «۲» و حتی در حدیثی از عایشه حکایت شده که پیامبر فرمود: «نماز بدون طهارت و صلوات بر من قبول نمی‌شود». «۳»

۶. در روایات متعددی از شیعه و سنی آمده است که

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: روش سلام کردن بر شما را می‌دانیم اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟

حضرت فرمود: بگو: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید، اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید». «۴»

۷. در برخی احادیث از صلوات ناقص (یعنی: اللهم صل علی محمد) منع شده و دستور داده‌اند که بگویید: اللهم صل علی محمد وآل محمد. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از صدر تا ذیل هستی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله احترام می‌گذارند و به او

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۱

درود می‌فرستند (شما هم این گونه باشید).

۲. سلام و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله شیوه‌ای الهی است.

۳. از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله غفلت نکنید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم و پنجاه و هشتم سوره‌ی احزاب به پیامدهای عذاب‌آلود آزاررسانی به خدا، پیامبر و مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷ و ۵۸. إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِیناً* وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِیناً

در حقیقت، کسانی که خدا و فرستاده‌اش را آزار می‌دهند، خدا آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور ساخته و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است.* و کسانی که مردان با ایمان و زنان با ایمان را بدون آن‌که چیز (بد) ی کسب کرده باشند، آزار می‌دهند، به یقین، [بارِ] تهمت و گناه آشکاری بردوش گرفته‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از آزار خدا، همان کفر ورزیدن و مخالفت با دستورات او و یا آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است که در حقیقت آزار خداست. «۱»

۲. مقصود از آزار پیامبر صلی الله علیه و آله هر گونه کاری است که موجب اذیت ایشان شود، که شامل کفر ورزیدن، مخالفت با دستورات، تهمت زدن، مزاحمت بر ایشان و حتی آزار بستگان ایشان، هم‌چون فاطمه علیها السلام می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۲

۳. «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست، که از بدترین عذاب‌های الهی است؛ زیرا خدایی که رحمتش گسترده و شامل همگان می‌شود، انسانی را از رحمتش محروم گردانده است.

۴. آزار مؤمنان از گناهان آشکار و بزرگ است و در ردیف آزار خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده است و در احادیث

اسلامی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

خدا می‌فرماید: «هر کس بنده‌ی مؤمن مرا بیازارد اعلان جنگ با من می‌دهد». «۱»

۵. آزار مؤمنان بدون آن که کاری کرده باشند که مستحق مجازات باشند ممنوع است، اما اگر مؤمنی کار خلافی انجام دهد و مستحق حدّ یا تعزیر شود و یا در مقام امر به معروف و نهی از منکر به مؤمنی چیزی بگویند و آزرده خاطر شود، مانعی‌ندارد.

۶. «بهتان» از بزرگ‌ترین گناهان است که دل انسان را می‌آزارد و از زخم شمشیر بدتر است؛ زیرا ماندگار است.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که

هر کس به مرد یا زن با ایمانی بهتان بزند و یا در باره‌ی او چیزی بگوید که در او نیست، خدا او را در رستاخیز بر تلّی از آتش قرار می‌دهد تا از عهده‌ی آنچه گفته برآید. «۲»

۷. برخی مفسران نوشته‌اند که گروهی در مدینه که علیه مؤمنان شایعه‌پراکنی می‌کردند و به آنان تهمت می‌زدند. قرآن کار این افراد را بهتان و گناه آشکار معرفی کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آزار خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، عامل عذاب و لعنت است.

۲. با آزار مؤمنان بی‌گناه، بارگناه خود را سنگین نکنید.

۳. دگرآزار نباشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی احزاب با دستور حجاب جلوی سوء استفاده و آزار زنان را می‌گیرد و می‌فرماید:

۵۹. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مومنان بگو: «از پوشش‌های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک‌تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده‌ی مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت شده که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی که برای نماز عشا به مسجد می‌رفتند، توسط جوانان هرزه مورد آزار و مزاحمت قرار می‌گرفتند؛ این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به زنان دستور داد که حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا مورد آزار قرار نگیرند.» نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به مزاحمت‌های خیابانی علیه زنان مؤمن اشاره شده و حفظ حجاب را یکی از راه حل‌های آن معرفی کرده است.

۲. مفسران حکایت کرده‌اند که در آن زمان، کنیزان بدون پوشش

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۴

مناسب سروگردن از خانه‌ها بیرون می‌آمدند و برخی از آنان از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند؛ از این رو برخی از جوانان مزاحم آنان می‌شدند اما زنان آزاد مسلمان که شناخته می‌شدند، از تعرّض در امان بودند؛ از این رو در این آیه دستور داده شد که زنان حجاب کامل خود را رعایت کنند تا از کنیزان و آلودگان بازشناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.

۳. مفهوم این آیه آن نیست که جوانان حقّ مزاحمت برای زنان غیرمؤمن و کنیزان را دارند، بلکه مقصود آیه آن است که بهانه از دست افراد فاسد گرفته شود.

در اجتماع امروز نیز چنانچه زنان حجاب و شخصیت اجتماعی خویش را حفظ کنند، جوانان هرزه به آنان طمع نمی‌ورزند؛ چون زمینه‌ی انحراف را در آنان نمی‌بینند.

۴. «جِلباب» یا به معنای پارچه‌ی بزرگ (چادر مانند) است که سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند، یا به معنای روسری و مقنعه و یا پیراهن گشاد. «۱»

قدر مشترک همه‌ی این معانی آن است که بدن زن به وسیله‌ی این پارچه‌ها پوشیده می‌شود؛ ومعنای اول مورد تأکید برخی لغت‌شناسان است. «۲»

۵. مقصود از نزدیک ساختن روسری و چادر آن است که زنان آن را به بدن خویش نزدیک کنند تا به درستی محفوظ بمانند و آن را رها نسازند تا مبادا کنار برود و بدن آنها آشکار شود. «۳»

۶. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که اصلاح جامعه را نخست از خانه‌ی خویش شروع کن و اول به همسرانت دستور حفظ حجاب بده، دوم به دخترانت «۴» و سوم به زنان مؤمن.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حجاب (شخصیت) زنان مؤمن را معرفی می‌کند.

۲. حجاب، شما را از شرّ دگرآزاران حفظ می‌کند.

۳. با حفظ کامل حجاب، بهانه را از دست دگر آزاران بگیرید.

۴. اصلاح جامعه را از خانواده‌ی خویش شروع کنید.

۵. خانواده‌ی رهبران الهی، در انجام دستورهای الهی پیش گام باشند.

۶. خدا خطاهای گذشته‌ی شما را به لطف خویش می‌آمرزد.

***

قرآن کریم در آیات شصتم و شصت و یکم سوره‌ی احزاب به منافقان، بیمار دلان و شایعه پراکنان شدیداً هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶۰ و ۶۱. لَئِن لَمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا* مَّلْعُونِينَ أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان (نوعی) بیماری است و شایعه‌پراکنان اضطراب‌انگیز در مدینه، به آن (کارها) پایان ندهند، قطعاً تو را بر آنان مسلّط می‌گردانیم، سپس جز اندکی در این (شهر) همسایه‌ی تو نخواهند بود؛* در حالی که طرد شده‌اند، هر کجا یافته شوند دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از منافقان در مدینه، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به جهاد می‌رفتند، شایعاتی درباره‌ی کشته شدن و اسارت آن حضرت می‌ساختند، برخی از مسلمانان شکایت آنان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند و آیه‌ی فوق فرود آمد و به منافقان و شایعه‌پراکنان شدیداً هشدار داد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به فعالیت‌های ایذایی سه گروه در مدینه اشاره کرده است:

الف) منافقان؛

ب) اراذل و اوباش؛

ج) شایعه پراکنان.

اینان با اعمال موذیانه و توطئه‌آمیز و با پراکنده ساختن شایعات و خبرهای دروغ تلاش می‌کردند در روحیه‌ی مردم مدینه تزلزل ایجاد کنند.

۲. واژه‌ی «مُرجفُون» یا به معنای اشاعه‌ی مطالب باطل به منظور غمگین کردن دیگران است و یا به معنای اضطراب و تزلزل؛ و از آن جا که شایعات موجب اضطراب عمومی می‌شود در مورد این گروه این تعبیر به کار رفته است.

۳. در این آیه سه گروه منافقان، بیماردلان و شایعه‌پراکنان شدیداً مورد تهدید قرار گرفته‌اند که اگر به کارهای خود ادامه دهند، چتر حمایتی اسلام از آنان برداشته می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بر آنان یورش می‌برند و در هیچ جا در امان نخواهند بود. «۱»

۴. در این آیات برای پیش‌گیری از آزار مردان و زنان مؤمن در مدینه دو راه پیش‌بینی شد:

الف) حفظ حجاب کامل زنان و گرفتن بهانه از دست مزاحمان که در آیه‌ی قبل بیان شد.

ب) هشدار شدید به دگرآزاران که در این آیات بیان شد.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۷

۵. در این آیات اشاره شده که رهبری اسلام در صورتی که از ناحیه‌ی منافقان و شایعه‌پراکنان احساس خطر کند، می‌تواند بر فسادگران یورش برد و ریشه‌ی آنان را بکند.

البته این حکم اختصاص به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و رهبر حکومت اسلامی هم در شرایط مشابه می‌تواند از این روش استفاده کند.

سر گرگ باید هم اول برید

نه چون گوسفندانِ مردم درید (سعدی)

۶. پس از جنگ احزاب موقعیت حکومت اسلامی در مدینه تثبیت گشت و برخورد با منافقان شدیدتر شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر منافقان، بیماردلان و شایعه‌پراکنان جامعه به شدّت ایستادگی کنید.

۲. در صورت لزوم، حکومت اسلامی می‌تواند با پایگاه‌های تبلیغاتی دشمن در جامعه با شدّت برخورد کند.

۳. هدف شایعه‌پراکنان، ایجاد اضطراب عمومی و ناراحت کردن مردم است.

۴. عوامل نفوذی دشمن را طرد کنید و از لانه‌هایشان بیرون بکشید و به هلاکت برسانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی احزاب به قوانین تغییرناپذیر خدا در جامعه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلًا

(این) روش خداست در مورد کسانی که پیش از (این) گذشتند؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) خدا نخواهی یافت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعددی از قرآن مشابه تعبیر فوق تکرار شده است که قانون

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۸

و روش خدا در طول تاریخ یکسان است و تغییر نمی‌کند. «۱» این مطلب وحدت قوانین حاکم بر جهان را نشان می‌دهد و مؤمنان را دل گرم می‌سازد.

۲. برخی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی عبارت‌اند از:

الف) یاری پیامبران توسط خدا؛

ب) شکست نهایی کافران؛

ج) لزوم عمل به دستورات الهی؛

د) بی‌فایده بودن توبه‌ی گناهکاران در هنگام نزول عذاب؛

ه) مجازات منافقان، بیماردلان و شایعه‌پراکنان لجوج.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روش‌ها و سنت‌های الهی (از اراده‌ی ثابتی برخاسته و) در طول تاریخ همسان است.

۲. جامعه و تاریخ قانونمند است.

۳. قوانین اجتماعی خدا (را بشناسید و مراقب باشید که مجازات‌های آنها در مورد شما اجرا نشود که) قطعی است.

***

رستاخیز

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی احزاب به نامعلوم بودن زمان رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. یَسْأَلُکَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَکُونُ قَرِیباً

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۳۹۹

مردم از تو درباره‌ی ساعت (: رستاخیز) می‌پرسند، بگو: «علم آن فقط نزد خداست.» و چه می‌دانی شاید ساعت (: رستاخیز) نزدیک باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد پرسشگری که از رستاخیز پرسیده است، دو احتمال وجود دارد:

الف) منافقان یا کافران با ریشخند می‌پرسیدند که قیامتی که محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید چه زمانی برپا می‌شود؟

ب) برخی مؤمنان از روی حسّ کنج‌کاوی در مورد زمان رستاخیز می‌پرسیدند.

البته تفسیر اول با آیات بعد که در مورد عذاب کافران است سازگارتر است.

۲. یکی از چیزهایی که علم آن منحصر به خداست و هیچ کس جز او از آن اطلاع ندارد، زمان رستاخیز است.

۳. فلسفه‌ی مخفی بودن زمان برپایی رستاخیز نکته‌ای تربیتی است که هیچ کس قیامت را دور نپندارد و خود را از عذاب‌های آن در امان نبیند و کم‌تر گناه و ستم کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ممکن است زمان رستاخیز نزدیک باشد (پس غفلت نورزید و خود را برای حضور در دادگاه عدل الهی آماده کنید).

۲. مردم مشکلات عقیدتی خود را از رهبران الهی بپرسند.

۳. آگاهی از زمان برپایی قیامت، مخصوص خداست (و کس دیگری از آن خبر ندارد).

***

قرآن کریم در آیات شصت و چهارم و شصت و پنجم سوره‌ی احزاب به فرجام عذاب‌آلود کافران و تنهایی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۴ و ۶۵. إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً* خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

در واقع، خدا کافران را از رحمت (خود) دور ساخته و برای آنان شعله‌ی فروزان (آتش) آماده ساخته است.* در حالی که جاودانه در آن ماندگارند؛ [و] هیچ سرپرست و یاوری نخواهند یافت.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات با بیان گوشه‌ای از عذاب دردناک کافران به آنها هشدار می‌دهد تا دست از عقاید کفرآمیز و ستمکاری بردارند و به سوی توحید بازگردند.

۲. در این جا واژه‌ی «ولّی» به معنای سرپرست است که انجام همه‌ی کارها را بر عهده می گیرد، ولی واژه‌ی «نصیر» به معنای امدادرسان است که فقط به انسان کمک می‌کند ولی کافران در رستاخیز تنها هستند؛ نه سرپرست و نه یاور دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران از عذاب و تنهایی رستاخیز بهراسند (و دست از انحراف کفر بردارند).

۲. کفر زمینه‌ساز لعنت و عذاب الهی و باعث تنهایی انسان در رستاخیز است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و ششم تا شصت و هشتم سوره‌ی احزاب به پشیمانی کافران و شکایت آنان از رهبران کفر اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۶- ۶۸. يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَالَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا* وَقَالُوا رَبَّنَا إِنّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا* رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً

روزی که صورت‌های آنان در آتش (دوزخ) چرخانده خواهد شد، در حالی که می‌گویند: «ای کاش ما از خدا اطاعت کرده بودیم و از فرستاده (اش نیز) اطاعت کرده بودیم.»* و گویند: « [ای پروردگار ما! در واقع ما از سرورانمان و بزرگانمان اطاعت کردیم و ما را از راه گمراه کردند.* [ای پروردگار ما! آنان را از عذاب، دو چندان ده وآنان را با لعنتی بزرگ لعنت نما!»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «سادات» در این آیه مالک بزرگی است که تدبیر شهرهای مهم یا کشور را بر عهده دارد و منظور از «بزرگان» افرادی هستند که از نظر سن یا علم یا موقعیت اجتماعی و ثروت و قدرت بزرگ هستند.

آری؛ اطاعت از این افراد به جای اطاعت از خدا و پیامبر، عامل انحراف و گمراهی کافران شد و اکنون در رستاخیز پشیمانی و شرمساری به بار آورده است.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد (حافظ)

۲. کافران در دوزخ با بیان این سخنان و بهانه‌جویی‌ها می‌خواهند گناهان و گمراهی خویش را به گردن رهبرانشان بیندازند و برای رهبران خود تقاضای عذاب دو برابر می‌نمایند.

ولی قرآن کریم در آیات دیگر به آنان پاسخ منفی می‌دهد و کافران را مستحقّ عذابی دوچندان می‌داند، «۱» زیرا از رهبران کفر

اطاعت کردند و گمراه شدند و ستمکاران را نیز تقویت نمودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران قبل از آن که به آتش دوزخ بازگردند از خدا و پیامبرش اطاعت کنند.

۲. اطاعت از رهبران کفر، عامل گمراهی بشر و عذاب اخروی است.

۳. در رستاخیز، کافران فرانکنی می‌کنند و گناهان خود را به گردن هم‌دیگر می‌اندازند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۲

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی احزاب بـا اشاره به آزارهای مردم نسبت به موسی علیه السلام، به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶۹. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسَی فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَکَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِیهاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند؛ و خدا او را از آنچه (در باره‌ی او) گفتند مبرّا ساخت؛ و (وی) نزد خدا آبرومند بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که اگر کسی تو را آزار داد نگران مباش، مردم موسی علیه السلام را نیز آزار دادند ولی ما او را مبرا و آبرومند ساختیم.

۲. این آیه هشداری است به مسلمانان که مراقب رفتار و سخنان خود باشند که موجب آزار پیامبر صلی الله علیه و آله نشود، هر چند خدا حامی پیامبرش است.

۳. مقصود از آزارهای مردم نسبت به موسی علیه السلام چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند پاسخ داده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) منظور شایعه‌ی مرگ موسی بود که پس از رفتن موسی و هارون به کوه طور پخش شد.

ب) منظور اتهام سحر و جنون به موسی بود.

ج) مقصود متهم کردن موسی به بیماری‌های جسمی (همچون بَرَص) یا روابط نامشروع بود.

د) منظور بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیل از موسی بود «۱» که همه‌ی این موارد موجب آزار موسی شد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و موسی علیه السلام مورد آزارهای مشابهی قرار می‌گرفتند مثل: بهانه‌جویی و شایعه‌پراکنی.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۳

۴. هرگاه کسی در راه خدا گام بردارد و در نزد او آبرومند و صاحب منزلت شود، خدا از او دفاع می‌کند و نسبت‌های ناروا و آزارهای مردم را از او دفع می‌کند و پاکی او را آشکار می‌سازد.

۵. آزار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها در صدر اسلام نبود، بلکه ممکن است در عصرهای بعدی نیز کارهایی صورت گیرد که زحمات ایشان را بر باد دهد و موجب آزار روح پیامبر صلی الله علیه و آله شود.

از این رو در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که

هر کس علی علیه السلام و فرزندان او را آزار دهد، مشمول این آیه می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی را اذیت نکنید.

۲. رهبران الهی نزد خدا آبرومندند و او از ایشان دفاع می‌کند.

۳. از سرنوشت دگرآزاران بنی اسرائیل عبرت بیاموزید و رهبران اسلام را آزار ندهید.

***

قرآن کریم در آیات هفتادم و هفتاد و یکم سوره‌ی احزاب با بیان پیامدهای شیرین پارسایی و استواری در گفتار و اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۷۰ و ۷۱. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِیداً* یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَمَن یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِیماً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید و سخن استوار بگویید.* تا (خدا) کارهای شما را برایتان اصلاح کند و پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد؛ و هر کس از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کند، پس حتماً به کام‌یابی بزرگی نایل شود.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قول سدید» به معنای سخن استوار است؛ گفتاری که خلل‌ناپذیر و موافق حق و عدل باشد و هم‌چون سدّ استواری جلوی امواج فساد و باطل را بگیرد. «۱»

دلایل قوی باید و معنوی

نه رگ‌های گردن به حجّت قوی (سعدی)

۲. در این آیات به چند مطلب اشاره شده که هر کدام عامل و زمینه‌ساز دیگری است؛ یعنی:

- تقوا عامل اصلاح زبان و سخن استوارگفتن است؛

- سخن استوار و حق گفتن عامل اصلاح اعمال انسان است؛

- و اصلاح کارها عامل آمرزش گناهان است؛ چرا که کارهای نیک، گناهان را از بین می‌برند. «۲»

۳. در روایتی تاریخی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه بر منبر می‌نشست آیه‌ی فوق را تلاوت می‌کرد (تا به مردم یادآوری کند که تقوا داشته باشند و سخن استوار بگویند).

۴. زبان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین اعضای بدن است که می‌تواند بیش از سی گناه کبیره انجام دهد؛ «۳» همان طور که می‌تواند عامل خیر و برکت و اصلاح باشد.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

ایمان هیچ بنده‌ای به راستی نمی‌گراید مگر این که قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نمی‌شود مگر آن که زبانش راست گردد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۵

۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

مقصود از پیروی خدا و پیامبر که موجب پیروزی و سعادت بزرگ می‌شود، اطاعت از آنها در ولایت علی علیه السلام است. «۱»

البته روشن است که این حدیث یکی از مصادیق اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند و گرنه مفهوم آیه وسیع است و شامل هر گونه اطاعت می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تقوا و سخن استوار، عامل اصلاح کارها و آمرزش گناهان است.

۲. هر کس رستگاری و پیروزی می‌خواهد از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کند.

۳. سخن درست و استوار بگویید تا کارهایتان اصلاح شود.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی احزاب به قبول امانت الهی توسط بشر و اهداف آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۷۲ و ۷۳. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولًا* لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

در حقیقت، ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، و [لی از برداشتن آن سر باز زدند و از آن بیمناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید؛ در واقع، او بسی ستمگر و بسیار نادان است.* تا خدا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند، و خدا (با رحمت خویش)

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۶

بر مردان باایمان و زنان باایمان بازگردد (و توبه‌ی آنان را بپذیرد)؛ و خدا بسیار آمرزنده‌ی مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از امانت الهی در این آیه چیست؟

مفسران احتمال داده‌اند که منظور آزادی اراده و اختیار یا عقل و ولایت الهی یا معرفت خدا و واجبات و تکالیف الهی باشد. «۱»

ولی می‌توان در یک جمع بندی گفت که امانت الهی همان قابلیت تکامل نامحدود بشر، آمیخته با اراده و اختیار و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده‌ی خاص خدا شدن و پذیرش ولایت الهی است.

به عبارت دیگر، اراده و عقل و معرفت انسان که زمینه‌ساز مسئولیت‌پذیری و قبول ولایت الهی است، همان امانت بزرگ خداست که به بشر داده شده است.

۲. در برخی احادیث آمده است که مقصود از این امانت، قبول ولایت امام علی علیه السلام و فرزندانش است. «۲»

البته این گونه احادیث یکی از شعاع‌های ولایت الهی را بیان می کند که از امانت الهی بود.

۳. هر چند که همه‌ی نعمت‌های الهی و حتی وجود انسان امانت خداست ولی به خاطر اهمیت این امتیازِ بزرگ انسان از آن به امانت تعبیر شده است.

۴. مقصود از عرضه کردن امانت بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و ابا کردن آنها از پذیرش آن چیست؟

در این جا یا مقصود عرضه‌ی مستقیم است که لازمه‌ی آن اعطای عقل و شعور و اراده به آنها و سخن گفتن آنهاست و یا به معنای مقایسه؛ یعنی استعدادهای این موجودات با این امانت مقایسه شد و آنها با زبان حال گفتند که ما شایسته و پذیرای این امانت نیستیم. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۷

اما انسان که استعداد و قابلیت این امانت را داشت آن را پذیرفت.

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند (حافظ)

۵. مقصود از «ظَلوم وجهول» بودن انسان، یا آن است که برخی انسان‌ها این امانت الهی و امتیاز بزرگ را فراموش کردند و به بیراهه

رفتند و بر خود ستم کردند و قدر خود را نشناختند «۱» و یا آن که انسان‌ها شأن ظلم و جهل را دارند؛ یعنی زمینه‌ی جهل و ستم در انسان‌ها هست. «۲»

پس آیه در مقام سرزنش انسان نیست و پذیرش امانت الهی ناپسند نبوده است، بلکه فراموش کردن آن ناپسند بوده که زمینه‌ساز ظلم و جهل انسان‌ها شده است.

۶. هدف از امانت دادن به انسان‌ها آزمایش آنها بود که در اثر این آزمایش انسان‌ها به سه گروه منافق، مشرک و مؤمن تقسیم شدند.

آری؛ در نهایت انسان‌ها به سه دسته شدند و هر کدام به سوی سرنوشت خود رهسپار گردند. «۳»

مرا تحمّل باری چگونه دست دهد

که آسمان و زمین برنتافتند و جبال (سعدی)

۷. مقدم شدن منافقان و کافران بر مؤمنان، شاید به خاطر آن است که در آخر آیه‌ی قبل از ظلوم و جهول یاد شد و این‌ها با منافق و مشرک تناسب دارند. ۸. مقصود از توبه‌ی خدا بر مؤمنان، همان فرستادن رحمت اوست و یا آن که مؤمنان از لغزش‌های خود نهراسند که خدا آنها را می‌بخشد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان شجاع‌ترین و بزرگ‌ترین امانت‌دار نظام آفرینش است.

۲. شما امانت و مسئولیتی دارید که زمین و آسمان ندارند (قدر آن را بدانید).

۳. ظلم و جهل، انسان را از امانت الهی دور می‌سازد.

۴. همه‌ی انسان‌ها امانت‌دار خوبی نبودند (شما این گونه نباشید).

۵. هدف از امانت‌دار کردن انسان، لطف به مؤمنان و مجازات منافقان و کافران است.

۶. امانت‌دار خوبی برای امانت الهی باشید. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۰۹

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبةالدین شهرستانی، مطبعة الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیة، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۰

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۱

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.
۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.
۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.
تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۲
۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.
۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.
۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.
۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.
۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).
۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.
۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.
۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.
۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.
۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.
۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.
۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب
تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۳
مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.
۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۴

۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔ‌اللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳

جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۵

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۶

معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام،

(انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۷

احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۸

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز،

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۱۹

مؤسسة علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرة النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته

به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۲۰

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

تفسیر قرآن مهر جلد شانزدهم، ص: ۴۲۱

چاپ دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.
۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.
۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.
۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های

علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد هفدهم

یادآوری

تشکر:
از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:
ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله
مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب
همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی
ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری
تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.
۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.
۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.
۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.
۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.
۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.
۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.
۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.
۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.
۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸

انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱»

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، سامان‌دهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با

مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰

بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللّه سلیمانی، نعمت اللّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللّه رضانژاد سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للّه‌رب العالمین

قم- ۲۱/ ۱۰/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی سبأ

اشاره

یادآوری توحید و معاد

داستان داود و سلیمان

جریان قوم سبأ و سد مأرب

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی سبأ

اشاره

سیمای سوره سبأ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی سبأ که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، دارای ۵۴ آیه، ۸۸۳ واژه و ۱۵۱۲ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و هفتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی لقمان و قبل از سوره‌ی زُمر) و بین سال یازدهم و دوازدهم بعثت فرود آمده است، اما در چینش کنونی قرآن سی و چهارمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها:

نام‌های این سوره «سَبَأ» و «داود» است و سبب نام‌گذاری آن آیه‌ی ۵۴ است که نام «سبأ» در آن آمده است. سبأ نام یکی از شهرهای یمن پایتخت یکی از حکومت‌های کهن این سرزمین است که پس از فرو ریختن سد مَأرب و پیدایش سیل، رو به نابودی گذاشت. و از آن جهت سوره‌ی داود نامیده شده که در آیه‌ی ۱۰ به بعد این سوره داستان داود پیامبر آمده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

هر کس سوره‌ی سبأ را بخواند، در قیامت تمام پیامبران و فرستادگان رفیق و هم‌نشین او خواهند بود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴

تذکر: همان طور که قبلًا بیان کردیم این ثواب‌ها برای کسانی است که سوره را بخوانند و طبق تعالیم آن عمل کنند.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌انداز:

۱. یاد آوری توحید و نشانه‌های خدا؛

۲. یادآوری معاد؛

۳. اشاره‌ای به پیامبران پیشین و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ارائه‌ی برنامه‌ی تربیتی برای مردم.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی سبأ به چشم می‌خورد عبارت‌انداز:

الف) عقاید

۱. مطالبی درباره‌ی علم فراگیرخدا و نشانه‌های او در هستی (در آیات ۲- ۳)؛

۲. بحث متنوعی درباره‌ی معاد (در آیات ۳- ۵)؛

۳. جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲۸)؛

۴. نمونه‌ای از معجزات پیامبران پیشین (در آیات ۱۰- ۱۴).

ب) داستان‌ها

۱. داستان داود و معجزات او (در آیه‌ی ۱۰)؛

۲. داستان قوم سبأ، سد مأرب و سیل عَرِم (در آیات ۱۵- ۲۰)؛

۳. گزارش از داستان سلیمان و معجزات او (در آیات ۱۱- ۱۴).

ج) مطالب فرعی

۱. حمایت خدا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله (در آیات ۴۳- ۵۱)؛

۲. بیان نعمت‌های بزرگ خدا و سرنوشت شکرگزاران و کفران‌کنندگان؛

۳. دعوت به تفکر و ایمان و عمل صالح و تأثیرات آنها در زندگی بشر

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵

(در آیه‌ی ۴۶)؛

۴. طرح مسأله‌ی شفاعت کسانی که خدا اجازه داده است (در آیه‌ی ۲۳).

***

دوم: محتوای سوره‌ی سبأ

علم بی کران الهی و معاد

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی سبأ با اشاره به صفات الهی، به ستایش او می‌پردازد و می‌فرماید:

۱. الحَمْدُ للَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَلَهُ الحَمْدُ فِی الآخِرَةِ وَهُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ

ستایش مخصوص خدایی است که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است فقط از آن اوست؛ و ستایش در آخرت (نیز) فقط از آنِ اوست؛ و او فرزانه [و] آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پنج سوره‌ی قرآن با حمد خدا شروع می‌شود که عبارت‌انداز: سبأ، فاطر، انعام، کهف و حمد که در این سوره حمد و ستایش خدا به خاطر مالکیت خدا بر آسمان‌ها و زمین است.

۲. حقیقت «حمد» همان ستایش کسی به خاطر کارهای نیک اختیاری اوست و از آن جا که همه‌ی هستی آفریده‌ی خدا و جلوه‌ی اوست که با اراده‌ی او و به بهترین صورت آفریده شده است، پس همه‌ی حمد و ستایش برای اوست و اگر کسی یا چیزی در این جهان مدح و ستایش می‌شود، ستایش آن سرانجام به ستایش خدا باز می‌گردد.

۳. مقصود از «حمد» و ستایش در آخرت چیست؟

مفسران قرآن پاسخ‌های متعددی به این پرسش داده‌اند؛ از جمله این که منظور حمد و ستایش عاشقانه‌ی بندگان خدا در آخرت است که بدون پرده حقایق را می‌بینند و خدا را ستایش می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶

یا مقصود حمد بهشتیان به خاطر فضل خدا و حمد دوزخیان به خاطر عدل خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی ستایش‌ها در دنیا و آخرت فقط برای آفریدگار این زیبایی‌هاست.

۲. حاکمیت و مالکیت هستی از آن خداست که براساس علم و حکمت او پایه گذاری شده است.

۳. ستایش خدا گویید و بس.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی سبأ با اشاره به صفات الهی به علم بی‌کران او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَهُوَ الرَّحِیمُ الغَفُورُ

(خدا) می‌داند آنچه را در زمین داخل می‌شود و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان فروفرستاده می‌شود و آنچه در آن بالا می رود؛ و او مهرورز [و] بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به علم بی‌کران الهی و ابعاد آن اشاره شده و بیان شده است که خدا از همه چیز زمین و آسمان آگاه است.

او از قطرات باران و دانه‌های گیاهان و ریشه‌های درختان و امواج الکتریسته و گازها و حیوانات و گنج‌ها و اجساد مردگان که به دل زمین می‌روند آگاه است؛ همان طور که از گیاهان و گازها و آتشفشان‌ها و تمام حیواناتی که از دل زمین بیرون می‌آیند آگاه است.

۲. مقصود از چیزهایی که از آسمان فرود می‌آیند، چیزهایی همانند دانه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷

باران و اشعه‌های خورشید، وحی الهی و فرشتگان او و نیز شهاب سنگ‌هاست.

و منظور از چیزهایی که به آسمان عروج می‌کند، چیزهایی همانند درختان سر به فلک کشیده، بخار آب دریاها و اعمال مردم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از همه چیز آسمان و زمین آگاه است.

۲. او با همه‌ی آگاهی (از خطاها نسبت به انسان‌ها) مهربان و آمرزشگر است.

۳. با مطالعه در مورد پدیده‌های آسمانی و زمینی، قلمرو علم الهی را بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی سبأ با اشاره به منکران معاد، بر وقوع حتمی آن و علم بی‌کران الهی تأکید می‌کند و می‌فرماید:

۳. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الغَيْبِ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِى السَّمَوَاتِ وَلا فِى الأَرْضِ وَلا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلا أَكْبَرُ إِلَّافِى كِتَابٍ مُبِينٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «ساعت (: رستاخیز) به سراغ ما نخواهد آمد.» بگو: «آری؛ به پروردگارم سوگند! که قطعاً به سراغ شما خواهد آمد، (همان پروردگار) دانای نهان، که در آسمان‌ها و در زمین، هم وزن ذرّه‌ای و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، از او مخفی نمی‌ماند؛ مگر این‌که (همه‌ی آنها) در کتاب روشنگر (علم خدا ثبت شده) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منکران معاد دلیلی برای انکار معاد نداشتند و فقط می‌گفتند: معاد واقع نمی‌شود و به سراغ ما نمی‌آید.

آنان می‌خواستند با شبهه‌پراکنی درباره‌ی معاد، آزادی عمل پیدا کنند و به فساد و بی‌بندوباری بپردازند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸

۲. در این آیه پاسخ قاطعی به منکران معاد و به دو شبهه‌ی احتمالی آنان «۱» داده شده است.

نخست برصفت «ربّ» تاکید شده است که اشاره به آن دارد که اگر خدا پرورش دهنده و مربی موجودات است، آنان را در مسیر تکامل نیمه‌کاره رها نمی‌کند و با مرگ همه چیز پایان نمی‌گیرد، بلکه مرحله‌ی معاد را پس از دنیا اجرا خواهد کرد.

دوم این که به علم بی‌کران الهی اشاره می‌کند؛ خدایی که از همه چیز آگاه است جمع‌آوری ذرات موجودات و برپایی معاد برایش مشکل نیست.

۳. مقصود از «کتاب مُبین» همان لوح محفوظ یا علم بی‌کران خداست که همه چیز از ذرات کوچک یا کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از

آنها، در آن ثبت و ضبط شده است و جهان هستی انعکاسی از آن کتاب مبین و علم الهی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر منکران معاد بایستید و استدلال کنید.

۲. ربوبیّت و علم بی‌کران الهی دلایل امکان معاداست.

۳. خدا از ریز و درشت امور مخفی جهان آگاه است.

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی سبأ با اشاره به هدف معاد، به فرجام نیکوی مؤمنان شایسته کردار و فرجام عذاب‌آلود مخالفان اشاره کرده، می‌فرماید:

۴ و ۵. لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اوْلَئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ* وَالَّذِینَ سَعَوْا فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ اوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹

تا کسانی را که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداش دهد؛ آنان برایشان آمرزش و روزیِ ارجمندی است.* و کسانی که در (ردّ) آیات ما تلاش می‌کردند، در حالی که (به خیال خود) عاجزکننده (ی ما) هستند، آنان برایشان مجازاتی دردناک از (عذاب) اضطراب‌آور است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات پاسخ دیگری به منکران معاد داده شده است و آن این که مقتضای عدل الهی و پاداش افراد شایسته و کیفر بدکاران آن است که رستاخیزی برپا شود.

۲. روش قرآن آن است که معمولًا فرجام نیکوکاران و بدکاران را با هم‌دیگر بیان کند تا مخاطب و شنونده به مقایسه‌ی آنها بایک‌دیگر بپردازد و راه صحیح را انتخاب کند.

۳. در این آیه بیان شده که مؤمنان اول مشمول آمرزش الهی می‌شوند و پاک می‌گردند و سپس روزی ارجمندی به آنان داده می‌شود.

۴. رزق کریم و روزی ارجمند شامل همه‌ی مواهب و نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود که خدا به مؤمنان شایسته‌کردار در بهشت می‌دهد.

۵. «رِجز» در اصل به معنای اضطراب و عدم قدرت برحفظ تعادل است و به هرگونه گناه و پلیدی نیز گفته می‌شود.

و در این جا مقصود بدترین نوع عذاب است که با کلمه‌ی دردناک تأکید شده است.

۶. کافران تلاش می‌کنند که با تکذیب آیات الهی، به پندارخود، خدا را عاجز کنند و از دست او بگریزند، در حالی که هیچ کس نمی‌تواند از حوزه‌ی قدرت الهی خارج شود و درنهایت در رستاخیز به سوی او باز می‌گردد و به کیفر اعمالش می‌رسد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف از برپایی رستاخیز (اجرای عدالت و) پاداش مؤمنان و کیفر بدکاران است.

۲. مؤمنی شایسته کردار باشید تا به آمرزش و روزی ارجمند الهی برسید.

۳. تلاش برای تکذیب آیات الهی و عاجز کردن خدا، بیهوده است و فرجامی جز عذاب دردناک ندارد.

***

خدای متعال در آیه‌ی ششم سوره‌ی سبأ به آگاهی دانشمندان از حقانیّت و هدایتگری قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. وَیَرَی الَّذِینَ اوتُوا العِلْمَ الَّذِی انزِلَ إلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الحَقَّ وَیَهْدِی إلَی صِرَاطِ العَزِیزِ الحَمِیدِ.

و کسانی که به آنان دانش داده شده، می‌دانند آنچه از پروردگارت به سوی تو فروفرستاده شده، فقط حق است و به سوی راه (خدای) شکست‌ناپذیر ستوده رهنمون می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به واکنش دانشمندان در برابر قرآن اشاره شده است.

آری، کسانی که اهل دانش‌اند متوجه می‌شوند که قرآن حق و هدایتگراست؛ زیرا تعالیم اعجازآمیز و آموزه‌های برتر آن را می‌بینند و با کتاب‌های دیگر مقایسه می‌کنند و به حقانیّت آن پی‌می‌برند.

۲. در طول تاریخ اسلام دانشمندان زیادی از یهود و مسیحیت به حقانیّت قرآن پی‌برده و بدان اعتراف کرده‌اند که این اعترافات در کتاب‌های متعددی جمع‌آوری شده است. البته‌گاهی نیز تعصّب و غرض‌ورزی و مقامات دنیوی مانع این اعتراف شده است.

۳. تعبیر «حق» به معنای تطابق با واقعیت عینی و خارجی است؛ یعنی محتوای قرآن با قوانین آفرینش و واقعیت‌های جهان و انسان هماهنگ و مطابق است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱

۴. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، شایسته‌ی ستایش است؛ یعنی مثل فرمان‌روایان زورمند نیست که با تجاوز و ستم‌کاری خود را منفور مردم می‌سازند.

۵. راه خدای قدرتمند و ستوده، راهی استوار و شایسته‌ی ستایش خواهد بود؛ زیرا مقصدش چنین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اهل دانش شوید تا قرآن را بهتر درک کنید و به حقانیت و هدایتگری آن پی ببرید.

۲. قرآن با واقعیت‌های هستی تطابق دارد و به راه خدای قدرتمند و ستوده، رهنمون می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی سبأ به مخالفت کافران با نبوّت و معاد و پاسخ اجمالی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷ و ۸. وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلَی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إذَا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ.* أا فْتَرَی عَلَی اللَّهِ کَذِباً أمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ فِی العَذَابِ وَالضَّلالِ البَعِیدِ.

و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می‌دهد: هنگامی که (مردید و) کاملًا متلاشی شدید، قطعاً (بار دیگر) شما آفرینش جدیدی خواهید یافت؟!* آیا بر خدا دروغ بسته یا جنونی در اوست؟!» (چنین نیست،) بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، در عذاب و گمراهی دوری هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اشکال اساسی کافران به معاد جسمانی بوده است. آنان می‌گفتند:

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲

بدن انسان که بعد از مرگ متلاشی می‌شود، چگونه دوباره گردآوری می‌شود و حیات تازه می‌یابد؟

قرآن کریم در آیه‌ی بعد با اشاره به قدرت بی‌پایان الهی به این اشکال پاسخ می‌دهد و در مورد دیگری با اشاره به علم بی‌کران الهی نسبت به ذرات هستی بدان پاسخ داده شده است. آری؛ کسی که علم و قدرت بی‌پایان دارد می‌تواند ذرات افراد را بشناسد و جمع‌آوری کند و حیات ببخشد، همان طور که در آغاز آفرینش چنین کرد.

۲. از تعبیرات و لحن این آیات استفاده می‌شود که کافران درپی ریشخند پیامبر صلی الله علیه و آله و معاد بودند و می‌خواستند به نوعی مردم را به معاد و نبوت بدبین کنند؛ زیرا عقیده به آنها برای مردم مسئولیت‌آور و در نتیجه برای کافران سخت خطرناک بود.

۳. در این آیه بیان شده که کافران به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهمت دروغ گویی و جنون می‌زدند. این روش مخالفان پیامبران الهی در طول تاریخ بوده است.

۴. کافران منکر معاد و نبوت، درگمراهی دوری هستند؛ آنان نشانه‌های معاد را در طبیعت می‌بینند و دلایل و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسند، ولی بازهم انکار می‌کنند و به بیراهه می‌روند.

۵. منظور از تعبیر «کافران در عذاب هستند» ممکن است عذاب اخروی باشد که در نهایت گرفتار آن می‌شوند و یا عذاب دنیوی که منکران معاد معمولًا آرامش ندارند و در نگرانی و کابوس مرگ هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر شبهات مخالفان در مورد معاد و نبوّت بایستید و پاسخ دهید.

۲. کافران در مورد معاد جسمانی شبهه‌افکنی می‌کنند.

۳. کافران در مورد نبوّت شبه‌افکنی می‌کنند و راه تهمت را در پیش می‌گیرند.

۴. کافران از هدایت دورند و به عذاب نزدیک.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی سبأ با اشاره به قدرت بی‌کران الهی در آسمان و زمین، به شبهات کافران در مورد معاد پاسخ می‌دهد و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۹. أَفَلَمْ یَرَوْا إِلَی مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ

و آیا به آنچه پیش رویشان و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نظر نکرده‌اند؟! اگر بخواهیم، آنان را در زمین فرو می‌بریم، یا قطعه‌هایی از آسمان را بر آنان فرو می‌افکنیم؛ قطعاً، در این (امور) نشانه‌ای (از قدرت خدا) برای هر بنده‌ی بازگشت کننده (به سوی او) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به «برهان قدرت» اشاره شده است؛ یعنی خدایی که قدرت بی‌انتها دارد که آسمان و زمین با همه‌ی عجایب آن از نشانه‌های قدرت اوست، می‌تواند انسان مرده را دوباره حیات ببخشد و قیامت را برپا سازد.

۲. شاید مقصود از پیش رو و پشت سر، همان منظره‌ی آسمان و زمین در هنگام طلوع و غروب خورشید است که قدرت و عظمت خدا در آن لحظه آشکارتر می‌شود. «۱»

۳. در این آیه قدرت خدا برای فروبردن کافران در زمین یا فرو ریختن قطعات سنگ بر سرآنها بیان شده است. این مطلب شاید اشاره به زلزله‌ها و یا آتشفشان‌هایی باشد که گاه دل زمین را می‌شکافد و افراد را در درون زمین دفن می‌کند و نیز اشاره به شهاب‌سنگ‌های آسمانی است که معمولًا هنگام برخورد با جوّ زمین می‌سوزند ولی این امکان وجود دارد که همچون بارانی از سنگ بر زمین ببارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴

یعنی ما انسان‌ها در میان دو منبع خطر مواد مذاب درون زمین و شهاب‌سنگ‌های آسمان با آرامش زندگی می‌کنیم و این نشانه‌ای

از قدرت خداست.

۴. افراد توبه‌کار که به سوی خدا بازمی‌گردند، نشانه‌های اورا درک می‌کنند؛ یعنی افراد گردنکش و ستمکاران پرده‌ای از تعصب و غفلت و گناه بر چشم دل خود زده‌اند که حقایق را نمی‌بینند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به اطراف خود به دقت بنگرید و نشانه‌های قدرت خدا را ببینید.

۲. شما بین دو خطر بزرگ زمینی و آسمانی زندگی می‌کنید اما به اراده و قدرت خدا آسیبی نمی‌بینید.

۳. بندگان توبه کار، نشانه‌های معاد را در قدرت نمایی خدا می‌بینند.

***

ماجرای داود

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی سبأ به مواهب الهی نسبت به داود علیه السلام و صنعت و شایسته کاری او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَلَقَدْ آ تَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَ لَنَّا لَهُ الحَدِيدَ.* أنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

و به یقین، به داود، از جانب خود بخششی دادیم؛ (و گفتیم:) ای کوه‌ها، همراه پرندگان، با او (در تسبیح حق) هم‌آواز شوید؛ و آهن را برای او نرم کردیم.* (و به او دستور دادیم:) که زره‌های فراخ بساز و حلقه‌های (متناسب) اندازه بزن، و [کار] شایسته به جا آورید؛ [چرا] که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داود علیه السلام از پیامبران الهی است که در قرآن از او به عنوان «بنده‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۵

بازگشت‌کننده و توبه کار» یاد شده است. «۱» او پدر سلیمان علیه السلام است که نعمت‌ها و علوم فراوانی از طرف خدا به او داده شد. وی دارای صدایی آهنگین و زیبا و قدرت قضاوت بود.

۲. در این آیه بیان شده که کوه‌ها و پرندگان با صدای داود هم‌آواز می‌شدند و نغمه‌ی تسبیح سر می‌دادند و زمزمه‌ی درونی آنان برون می‌آمد.

در حدیثی آمده است:

هرگاه داود (به دشت) می‌رفت و زَبُور را می‌خواند، هیچ کوه، سنگ و پرنده‌ای نبود، مگر آن که به او پاسخ می‌داد (و با او هم صدا می‌شد) «۲».

۳. در این آیه به نرم شدن آهن برای داود اشاره شده است. این کار یا به وسیله‌ی کوره‌ی آتش یعنی صنعت ذوب‌آهن بود که در اختیار او گذاشته شده بود و یا به صورت اعجازآمیزی انجام می‌شد. «۳»

۴. قبل از زمان داود، رزم‌آوران در میدان‌های جنگ از قطعه‌ی بزرگ آهن به عنوان سپر استفاده می‌کردند که سنگین و انعطاف ناپذیر و ناراحت کننده بود. اما در این آیات به داود آموزش داده شد که چگونه زره بسازد و داود به وسیله‌ی صنعت ذوب آهن و زره‌سازی، آهن‌های نازک را به هم بافت و زره‌های راحت و سبک فراهم آورد. «۴»

۵. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که به داود وحی شد که تو بنده‌ی خوبی هستی مگر آن که از بیت المال ارتزاق می‌کنی و داود

روزهای زیادی ناراحت بود و گریه می‌کرد (و از خدا راه ارتزاق دیگری می‌خواست) تا این که خدا صنعت ذوب آهن و زره‌سازی را به او آموخت و او هر روز زرهی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۶

می‌ساخت (و می‌فروخت) و از بیت المال بی‌نیاز شد. «۱»

البتّه انسان چنانچه بتواند شغل مستقل داشته باشد و از بیت المال استفاده نکند بسیار مطلوب است، اما برخی افراد هم‌چون قضات و کارمندان که شغل و تمام وقت آنها در خدمت به مردم است، چاره‌ای جز استفاده از بیت المال ندارند.

۶. برخی صنایع توسط خدا به بشر آموخته شد؛ از جمله آموزش صنعت ذوب آهن و زره‌سازی به حضرت داود.

۷. در این آیات پس از آموزش صنعت به داود پیامبر، به او و همه‌ی خانواده یا قومش گفته می‌شود که کارشایسته انجام دهید. یعنی همه‌ی این کارها مقدمه و وسیله‌ی انجام عمل صالح است و هدف اصلی کار صنعتی و کسب درآمد نیست.

۸. مقصود از کار صالح هرگونه نیکوکاری و دقت در کار و ارائه‌ی محصول مفید و یا استفاده‌ی صحیح از محصولات است؛ یعنی زره‌ها را با دقت درست کنید و در راه دفاعی از آنها استفاده کنید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرچشمه‌ی برخی صنایع، وحی است.

۲. خدا به بندگان شایسته‌اش نعمت می‌دهد و موجودات دیگر را در خدمت او قرار می‌دهد.

۳. صنایع دستی را با دقت و مفید و شایسته انجام دهید.

۴. خدا شما را تحت نظر دارد؛ پس کارهای شایسته انجام دهید و از صنایع، در اهداف شایسته استفاده کنید. «۳»

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۷

ماجرای سلیمان

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی سبأ به سرگذشت سلیمان علیه السلام و ذوب فلزات و خدمت‌گزاری جنّیان برای او و لزوم سپاسگزاری وی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ.* يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْراً وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

و برای سلیمان باد را (رام ساختیم که با آن مسافرت کند)، درحالی که بامدادِ آن، یک ماه، و شامگاهِ آن، یک ماه بود؛ و چشمه‌ی مس گداخته را برای او روان ساختیم؛ برخی از جن‌ها کسانی بودند که به رخصت پروردگارش پیش او کار می‌کردند؛ و هر کس از آنان که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را از عذاب شعله‌ی فروزان (آتش) می‌چشاندیم.* هر چه (سلیمان) می‌خواست، از محراب‌ها و نقاشی‌ها (و مجسّمه ها) و کاسه‌های بزرگ، همانند حوض‌ها و دیگ‌های استوار، برای او می‌ساختند؛ (و به آنان گفتیم:) ای خاندان داود! به خاطر سپاس گزاری، کار (شایسته) کنید؛ و اندکی از بندگان من بسیار سپاس گزارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سلیمان علیه السلام فرزند داود و از پیامبران بزرگ الهی است که به حکومت و ثروت فراوانی دست یافت و قدرتمند گشت، ولی از مسیر حق و عدالت بیرون نرفت.

۲. نیروی باد در خدمت سلیمان علیه السلام بود و او از آن برای مسافرت‌ها استفاده می‌کرد. البتّه قرآن روشن نساخته که سلیمان چگونه از نیروی باد استفاده می‌کرد، آیا وسیله‌ای هم‌چون بالن داشت یا به صورت اعجاز آمیزی مسافت یک ماه را در یک نیم روز می‌پیمود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۸

۳. «قِطْر» به معنای مس یا انواع فلزات است که ذوب می‌شد و جریان می‌یافت، یعنی خدا صنعت ذوب فلزات را در اختیار سلیمان قرار داد یا چشمه‌های مس از آتشفشان‌ها و یا به صورت معجزه‌آمیزی جاری می‌شد «۱» و در اختیار سلیمان قرار می‌گرفت.

۴. «جن» به معنای موجود پوشیده از حسّ است. هر چند خرافات و افسانه‌های زیادی در مورد جنّیان رواج یافته است، اما قرآن بدون توجه به این افسانه‌ها، اصل وجود جنّ را تأیید می‌کند و به صفاتی هم‌چون عقل، قدرت و تکلیف برای آنان اشاره می‌کند که هرگز با عقل و علم مخالف نیست.

۵. جنّیان به فرمان خدا در خدمت سلیمان و حکومت او بودند و کارهای بزرگی هم‌چون معبدسازی، نقاشی و مجسمه‌سازی می‌کردند و ظروف بزرگ می‌ساختند.

۶. شکر در اصل به معنای تصور نعمت و اظهار آن است که گاهی به صورت زبانی و قلبی و گاهی به صورت عملی است. برخی مردم شکر زبانی را به جا می‌آورند اما اکثر مردم تشکر عملی نمی‌کنند و نعمت‌ها را در جای خود استفاده نمی‌کنند و از دستورات الهی سرپیچی می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حکومت، نیازمند وسیله‌ی نقلیه‌ی سریع، مواد اولیه و نیروی کار است که خدا آنها را در اختیار سلیمان قرار داده بود.

۲. جنّیان می‌توانند کارهای بزرگ انجام دهند و خدمت‌گزار بشر باشند.

۳. حکومت به سازندگی، هنر و صنعت توجه کند.

۴. سپاس‌گزار نعمت‌های الهی باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۹

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی سبأ به مرگ عجیب و عبرت‌آموز سلیمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّادَابَّةُ الأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَ تَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الجِنُّ أنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي العَذَابِ المُهِينِ.

و هنگامی که مرگ را بر او مقرّر داشتیم، آنان را بر مرگ او ره‌نمون نکرد، مگر جنبنده‌ی زمین [: موریانه در حالی که عصای او را می‌خورد؛ و هنگامی که بر زمین افتاد جن‌ها دانستند، که اگر (برفرض) همواره غیب (: آنچه از حسّ پوشیده)، را می‌دانستند در مجازات (کارهای) خوارکننده درنگ نمی‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سلیمان پیامبر که فرمانروایی عظیم بود مرگ عجیب و عبرت‌آموزی داشت. روزی در حالی که بر عصای خود تکیه داده بود، مرگ به سراغش آمد و روح از بدنش جدا شد، اما تا مدتی سرپا ایستاده بود و کسی به او نزدیک نمی‌شد، تا این که موریانه‌ای کم کم عصای او را خورد و عصا شکست و سلیمان بر زمین افتاد و همه از مرگ او آگاه شدند.

۲. دقیقاً روشن نیست که چه مدتی مرگ سلیمان مخفی ماند و معلوم نیست که مخفی کردن مرگ او از ناحیه‌ی اطرافیانش بود که برای جلوگیری از فروپاشی حکومت، مرگ وی را اعلام نکردند و یا اطرافیان نیز از مرگ او آگاه نبودند.

البتّه بعید است که به طور طبیعی اطرافیان برای مدت طولانی از مرگ سلیمان بی‌اطلاع مانده باشند. آنان برای غذا دادن به او از حالاتش مطلع می‌شدند.

۳. در برخی احادیث روایت شده که بعد از فوت سلیمان تا مدتی مرگ او مخفی بود و حکومت وی به دست «آصف بن برخیا» وزیر او اداره می‌شد «۱» و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۰

به خاطر آن که سلیمان مدتی طولانی بر عصای خود تکیه داده بود و چیزی نمی‌خورد، کم کم برخی افراد زمزمه کردند که سلیمان باید پرستش شود «۱» ولی پس از خورده شدن عصا و فرو افتادن سلیمان همه‌ی این رشته‌ها از هم گسست.

۴. مقصود از مجازات خوار کننده‌ی جنیان آن است که گاهی سلیمان برخی جنیان را به عنوان جریمه و مجازات، به کارهای سنگین و سخت وامی‌داشت، و گرنه پیامبر الهی کسی را بدون دلیل عذاب خوارکننده نمی‌کند.

۵. واژه‌ی «تَبَیَّنت» یا به معنای «آشکار شدن» و یا به معنای «دانستن» است.

بنابر معنای اول مقصود آن است که بعد از افتادن سلیمان علیه السلام انسان‌ها فهمیدند که جنیان نیز از اسرار غیب آگاه نیستند.

بنابر معنای دوم مقصود آن است که جنیان از مرگ سلیمان آگاه نبودند و فهمیدند که اگر از اسرار غیب آگاه بودند، زودتر از کارهای سخت و مجازت فرار می‌کردند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مرگ عجیب سلیمان عبرت بگیرید (و قدرت و ثروت خود را جاودان نپندارید).

۲. خدا فرمان‌روایی بزرگ را، با مورچه‌ای از پای در می‌آورد (تا عبرت دیگران شود).

۳. اگر علم غیب در اختیار خلافکاران باشد از آن سوء استفاده می‌کنند و از مجازات می‌گریزند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۱

ماجرای قوم سبأ

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی سبأ به سرزمین آباد قوم سبأ و لزوم سپاس‌گزاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. لَقَدْ کَانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ یَمِینٍ وَشِمَالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَاشْکُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ

به یقین، برای (مردم) سَبأ، در محل سکونتشان، نشانه‌ای (از قدرت خدا) بود: دو باغستان از راست و چپ، (و به آنان گفتیم:) از روزیِ پروردگارتان بخورید و سپاس او را به‌جا آورید؛ (این) شهری پاکیزه و پروردگاری بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سبأ» نام پدر عرب‌های یمن و یا نام سرزمینی در منطقه‌ی یمن است. «۱» البتّه ممکن است اول نام شخص بوده، سپس نام قبیله‌ی او شده و سپس نام منطقه‌ی مسکونی آنان شده باشد. «۲»

۲. از آیات قرآن و احادیث و تواریخ استفاده می‌شود که قوم سبأ در جنوب جزیره العرب زندگی می‌کردند و دارای حکومتی عظیم و تمدنی درخشان بودند.

آنان گرفتار سیلاب‌های زیادی بودند و سدهای متعددی ساختند و سیلاب‌ها را مهار کردند که مهم‌ترین این سدها همان سد مَأرِب بود.

مردم سبأ کشاورزی پررونق و باغستان‌های پر میوه ایجاد کردند، «۳» ولی در نهایت ناسپاسی کردند و گرفتار سیلی بنیان کن شدند

که در آیات بعد به آن اشاره می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۲

۳. مقصود از دو باغ قوم سبأ، رشته باغ‌هایی بودکه دو طرف سد یا دو طرف نهر عظیمی آماده کرده بودند.

۴. در این آیه به سه نعمت بزرگ مادی و معنوی قوم سبأ اشاره شده است:

یکی شهری پاکیزه که از آفت‌ها و خشک‌سالی و آلودگی ستمکاران و ناامنی پاک بود و هوایی پاک داشت.

و دوّم رزق فراوانی که در این سرزمین حاصل‌خیز وجود داشت.

و سوم پروردگاری آمرزنده و مهربان که از خطاهای آنان در می‌گذشت.

۵. در این آیه از مردم سبأ خواسته شده که در برابر این همه نعمت سپاس‌گزاری کنند و شکر خدا را با لفظ و عمل به جا آورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت قوم سبأ را مطالعه کنید و عبرت بیاموزید.

۲. نعمت‌های مادی و معنوی پروردگارتان را بشناسید و سپاس آنها را به جای آورید.

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی سبأ به ناسپاسی قوم سبأ و نابودی نعمت‌های آنان با سیلی ویرانگر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ العَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى اكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ.* ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِى إِلَّاالكَفُورَ

و [لی روی گرداندند و سیل ویرانگر برآنان فرستادیم و دو باغستان آنان را به دو باغی مبدّل ساختیم که دارای میوه‌های تلخ و [درختان شوره گز و چیزی اندک از [درخت سِدْر بود.* این را به سزای ناسپاسی‌شان به آنان کیفر دادیم؛ و آیا جز بسیار ناسپاس را کیفر می‌دهیم؟!

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم سبأ پس از آن که نعمت‌های مادی و معنوی الهی شامل حالشان شد، سپاس‌گزاری نکردند، بلکه از خدا روی‌گردان شدند و ناسپاسی نمودند؛ از این رو سدهای محکم آنان شکسته شد و گرفتار سیلی ویرانگر شدند و سرزمین آنها به شوره‌زاری بی‌حاصل مبدّل گشت.

۲. در مورد ناسپاسی قوم سبأ مفسران نوشته‌اند که آنان از یاد خدا غافل شدند و مست نعمت گشتند و ثروتمندان بر بینوایان فخر فروشی نمودند. از این رو گرفتار مجازات شدند.

۳. «عَرِم» به معنای خشونت و سخت‌گیری است که در این جا اشاره به ویرانگری سدّ است.

البتّه این واژه به معنای موش‌های صحرایی نیز می‌آید و از این رو برخی احتمال داده‌اند که سیل خاکی قوم سبأ به وسیله‌ی نفوذ موش‌ها سوراخ شد و هنگامی که سیلاب‌ها پشت سد جمع شدند، دیواره‌ی آن فرو ریخت و سرزمین قوم سبأ را ویران کرد. «۱»

۴. در این آیه اشاره شده که پس از سیل، دیگر از سدها و نهرها و آبیاری منظم و سرزمین حاصل‌خیز و درختان پربار خبری نبود، بلکه سرزمینی ویران و شوره‌زار باقی ماند که گیاهانی زیان‌بخش یا بی‌مصرف، هم‌چون شوره گز یا کم فایده هم‌چون درخت سدر پدید می‌آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا ناسپاسی را تحمّل نمی‌کند و کیفر می‌دهد.

۲. از خدا روی نگردانید و ناسپاسی نکنید که موجب از دست دادن نعمت‌هاست.

۳. خدا می‌تواند سدّی را که عامل آبادی و ثروتمندی شماست به عامل

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۴

نابودی شما تبدیل کند.

۴. گاهی خدا قومی قدرتمند و ثروتمند را با موشی از پای درمی‌آورد (تا قدرت نمایی کند).

***

قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی سبأ به نعمت‌های دیگر قوم سبأ و ستمکاری آنان و فرجام عبرت آموزشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرىً ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ.* فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

و بین آنان و بین آبادی‌هایی که به آنها برکت دادیم، آبادی‌های آشکار قرار دادیم؛ و سفر در (میان) آنها را به اندازه (ی متناسب) مقرّر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شب‌ها و روزها در آن (آبادی‌ها) با امنیت گردش کنید.

* و [لی مردم سَبأ] گفتند: «[ای پروردگار ما! میان سفرهای ما دوری افکن.» و به خودشان ستم کردند؛ و آنان را خبرهای (عبرت‌آموز) گردانیدیم و آنان را کاملًا متلاشی کردیم. قطعاً، در این (ماجرا) نشانه‌های (عبرت‌آموزی) برای هر بسیار شکیبای بسیار سپاس گزاری است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم سبأ شهرها و روستاهای متعدد و نزدیک به هم داشتند که همچون زنجیری پیوسته بوده است، «۱» به طوری که از هر شهری، شهری دیگر دیده می‌شد و مسافرت بین آنها آسان بود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۵

۲. مقصود از سرزمین پربرکت در این آیه همان آبادی‌های صَنعاء و مأرب بوده است که قوم سبأ در آنها رفت و آمد می‌کرده‌اند. «۱»

۳. از آن جا که شهرهای قوم سبأ به هم نزدیک بودند، امنیت در راه‌ها برقرار بود و مسافرت بدون توشه به راحتی صورت می‌گرفت؛ از این رو توسط پیامبران به آنان ابلاغ شد که مسافرت کنند. «۲»

۴. در این آیات بیان شده که قوم سبأ در برابر فرمان الهی در مورد مسافرت ایستادگی کردند و با بهانه‌جویی گفتند: پروردگارا فاصله‌ی بین مسافرت‌های ما را زیاد کن (تا بیش‌تر در وطن بمانیم) «۳». این سرپیچی قوم سبأ ناسپاسی در برابر خدا و نوعی ستم به خویشتن بود که باعث عذاب آنها شد.

البته ممکن است عدم مسافرت آنها و عدم رسیدگی به وضع سدها موجب شد که کم کم موش‌ها در آنها رخنه کنند و سیل ویرانگر جاری شود که این تنبلی و نافرمان‌برداری ستم به خودشان بود.

۵. خدا چنان قوم سبأ را عذاب کرد که داستان آنها موضوع گفت‌وگوی مردم و ضرب‌المثل شد به طوری که پس از سیل ویرانگر، هر گروهی به گوشه‌ای رفتند؛ قبیله‌ی «غسان» به شام و «اسد» به عمان و «خُزاعه» به تُهامه و «انمار» به یثرب.

۶. سرزمین قوم سبأ و بقایای تمدن عظیم آنان تا قرن‌ها ناشناخته بود، ولی قرآن این مطلب را گزارش کرده بود و باستان‌شناسان پس از جست‌وجوهای زیاد در قرن ۱۹ میلادی آثار این تمدن راکشف کردند و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۶

بار دیگر اخبار غیبی قرآن اثبات گشت، که برخی از مفسران آن را اعجاز تاریخی قرآن می‌دانند.

۷. در این آیه بیان شده که افراد بسیار شکیبا و شکرگزار، از سرگذشت قوم سبأ درس عبرت می‌آموزند و آن را نشانه‌ی قدرت خدا می‌دانند.

البته دیگران نیز از این ماجرا عبرت می‌آموزند اما شکیبایان که در برابر هوس‌های خود ایستاده‌اند و سپاس خدا را به جای می‌آورند، از این ماجراها زودتر بیدار می‌شود و عبرت می‌گیرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرگذشت قوم سبأ را مطالعه کنید و عبرت بگیرید.

۲. فرجام ناسپاسی و بهانه‌جویی در برابر دستورهای الهی، فروپاشی تمدن‌هاست.

۳. شهرک‌ها را نزدیک به هم بسازید تا امنیت داشته باشد و مسافرت آسان باشد.

۴. بهانه‌جویی در برابر دستورهای الهی و نافرمانی، ستم به خویشتن است.

۵. اگر نافرمانی کنید، خدا چنان شما را مجازات می‌کند که تمدّن شما فرو می‌پاشد و ضرب المثل می‌شوید.

۶. شکیبایان و سپاس‌گزاران، درمطالعه‌ی سرگذشت اقوام پیشین، نشانه‌های (عبرت آموز) را بهتر درک می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی سبأ به امتحان قوم سبأ و پیروی اکثریت آنان از شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّافَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ.* وَمَا کَانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّالِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِی شَکٍّ وَرَبُّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ‌ءٍ حَفِیظٌ.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۷

و به یقین، ابلیس گمانش را درباره‌ی آنان راست یافت، و جز دسته‌ای از مومنان (همگی) از او پیروی کردند.* و برای او (: ابلیس) هیچ تسلّطی بر آنان نبود؛ جز این‌که کسی را که به آخرت ایمان می‌آورد، از کسی که وی در مورد آن شک دارد، معلوم داریم؛ و پروردگارت بر هر چیز نگهبان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که قوم سبأ از دستورات الهی سرپیچی کردند و گرفتار عذاب شدند و در این آیه عامل این عذاب پیروی از شیطان معرفی شده است، البته آنان آزادانه و با اراده‌ی خویش از او پیروی کردند.

۲. در آیات قرآن بارها به این نکته اشاره شده که شیطان تسلّطی بر افراد ندارد؛ «۱» او فقط وسوسه می‌کند و مردم را در معرض امتحان قرار می‌دهد و گروه زیادی از او پیروی می‌کنند و گروه اندکی از مؤمنان با اخلاص از او پیروی نمی‌کنند.

۳. در برخی آیات قرآن کلام شیطان بیان شد که سوگند یاد کرد که همه‌ی بندگان خدا (جز افراد با اخلاص) را گمراه می‌کند «۲» و اینک در این آیه اشاره شد که این پندار شیطانی درمورد قوم سبأ تحقق یافت و بسیاری از مردم پیرو او شدند.

۴. هدف از آزادی شیطان و وسوسه‌گری او امتحان انسان‌هاست تا افراد مؤمن از غیر مؤمن شناخته شوند و در خارج معلوم گردند.

۵. از آن جا که خدا از همه چیز آگاه است و نیاز به آزمایش ندارد، پس مقصود از معلوم شدن مؤمنان از غیر مؤمنان برای خدا، همان تحقّق عینی و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۸

خارجی این افراد است تا حجّت برآنها تمام گردد و براساس کردارشان مجازات داده شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با پیروی از شیطان پندارهای او را تحقق می‌بخشید.

۲. اگر اکثریت از شیطان پیروی کنند عذاب الهی می‌آید. «۱»

۳. شیطان بر خلافکاران تسلّطی ندارد (بلکه خودشان از او پیروی می‌کنند).

۴. هدف از آزاد گذاشتن شیطان، آزمایش ایمان شما به وسیله‌ی وسوسه‌های اوست (پس مواظب باشید).

۵. خدا شما را تحت نظر دارد و اعمال (مؤمنان به آخرت و غیر مؤمنان پیرو شیطان) را ضبط می‌کند (پس مراقب باشید).

۶. از مؤمنان ثابت قدم باشید که از شیطان پیروی نمی‌کنند تا در آزمایش الهی موفق شوید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی سبأ با اشاره به ناتوانی معبودان بت‌پرستان در دنیا و آخرت، مشرکان را به محاکمه می‌کشد و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلا فِي الأرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ.* وَلا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إلَّالِمَنْ أذِنَ لَهُ حَتَّى إذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الحَقَّ وَهُوَ العَلِيُّ الكَبِيرُ.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۹

بگو: «کسانی را بخوانید که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید. (آنان) هم وزن ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و برای آنان در (آفرینش) آن دو هیچ شرکتی نیست و برای او (: خدا) ازمیان آنان هیچ پشتیبانی نیست.* و شفاعت در نزد او سودی ندارد جز برای کسی که (خدا) برایش رخصت دهد. تا هنگامی که وحشت از دل‌هایشان برطرف شود، (به هم‌دیگر) می‌گویند: «پروردگارتان چه فرمود؟» می‌گویند: «حق را (بیان کرد)؛ و او بلند مرتبه [و] بزرگ است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات و چهار آیه‌ی بعد چند بار به پیامبر دستور داده می‌شود که با سخنانی منطقی و منصفانه و با روشی جالب، مشرکان را به محاکمه بکشد و باطل بودن شرک و بت‌پرستی را ثابت کند.

۲. در آیه‌ی اول به ناتوانی معبودان خیالی مشرکان اشاره کرده است؛ معبودانی که نه مالک چیزی هستند و نه در آفرینش جهان شرکت داشته‌اند و نه کمکی به خدا کرده‌اند؛ پس چگونه اینان معبود و شریک خدای جهان هستند؟!

۳. مشرکان عقیده داشتند که بت‌ها و معبودان خیالی‌شان، شفاعت کننده‌ی آنان هستند. «۱» قرآن کریم دراین آیه به پندار مشرکان پاسخ داده، به کلی آنان را ناامید می‌کند.

چون شفاعت شفاعتگران به دست خداست و او به بت‌ها اجازه‌ی شفاعت در مورد مشرکان را نمی‌دهد.

۴. در این آیه بیان شده که

اولًا، شفاعت نزد خدا وجود دارد؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۰

ثانیاً، این شفاعت فقط با رخصت الهی صورت می‌گیرد.

۵. مقصود از رخصت الهی، اجازه‌ی او به شفاعتگران و یا اجازه‌ی او در مورد شفاعت‌شوندگان است.

هر چند ظاهر آیه با معنای اول سازگارتر است «۱» اما این دو مطلب ملازم یکدیگرند و اجازه به یکی، اجازه در مورد دیگری نیز هست.

۶. مقصود از شفاعت در این جا، شفاعت در آخرت است که شفاعتگران و شفاعت‌شوندگان هر دو در اضطراب و نگرانی و انتظار

هستند. چشم شفاعت‌شوندگان به شفاعتگران دوخته شده و چشم شفاعتگران به فرمان خداست، تا این که اجازه‌ی شفاعت صادر می‌شود و نگرانی‌ها از بین می‌رود.

۷. شفاعت شوندگان از همدیگر و از شفاعتگران می‌پرسند که خدا چه دستوری صادر کرد و چه کسی مشمول شفاعت شد و آنان پاسخ می‌دهند که خدا حق گفت و دستوری مطابق واقع صادر کرد؛ یعنی اشاره می‌کنند که در مورد افرادی که رابطه‌ی خود را با خدا و پیامبر و دوستان او قطع نکرده‌اند اجازه‌ی شفاعت داد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسانی که در دنیا و آخرت ناتوان هستند شایستگی خدایی ندارند.

۲. معبودان مشرکان، خیالی و ناتوان هستند (به آنها دل نبندید).

۳. در رستاخیز شفاعت هست، اما با رخصت الهی.

۴. انتظار شفاعت از معبودان خیالی نداشته باشید.

۵. سخن خدا حق و منطبق بر واقعیت است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۱

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و هفتم سوره‌ی سبأ با طرح سه پرسش در مورد معبودان خیالی و دو مطلب اساسی در مورد داوری رستاخیز، به ابطال شرک می‌پردازد و می‌فرماید:

۲۴– ۲۷. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ.* قُلْ لا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ.* قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالحَقِّ وَهُوَ الفَتَّاحُ العَلِيمُ.* قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ العَزِيزُ الحَكِيمُ.

بگو: «چه کسی شما را از آسمان ها و زمین روزی می‌دهد؟» بگو: «خدا! و قطعاً ما، یا شما، بر هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم.»* بگو:

« (شما) از آنچه (ما) خلاف کردیم پرسیده نمی‌شوید و (ما) از آنچه (شما) انجام می‌دهید پرسش نمی‌شویم.»* بگو: «پروردگارمان بین ما (و شما) جمع می کند، سپس در میان ما به حق (داوری می کند و مشکل ما را) می‌گشاید؛ و او (داوری) گشاینده [و] داناست.»* بگو: «کسانی را که به عنوان شریکان (خدا) به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید! هرگز چنین نیست! بلکه او خدای‌شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال در این آیات روشی منطقی و منصفانه و مؤدبانه برای بحث با مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش می‌دهد، تا مسلمانان بیاموزند که در برخورد با مخالفان چگونه سخن بگویند تا در دل آنها نفوذ کنند و آنها را به راه حق هدایت نمایند.

۲. در این آیات به ما می‌آموزد که در هنگام بحث با مخالفان:

الف) هدف شما حق‌جویی باشد، نه برتری و تحمیل نظر برطرف مقابل؛

ب) مخالف خود را در بحث تحقیر نکنید بلکه برای او احترام قایل شوید؛

ج) حسّ لجاجت طرف مقابل را تحریک نکنید، بلکه به اندازه‌ی لازم

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۲

بحث کنید و او را با وجدان خود تنها بگذارید تا جوششی از درون پیداکند.

د) در بحث رعایت انصاف و ادب را بنمایید.

۳. در این آیه با انصاف و ادب از مشرکان می‌پرسد که آیا ما بر هدایت یا گمراهی هستیم یا شما؟

این مطلب باعث می‌شود که مخالفان دست از لجاجت و غرور بردارند و به فکر بروند. این بهترین روش مناظره است.

۴. در این آیات هدایت را با حرف «بر» و گمراهی را با حرف «در» آورده است تا نشان دهد که هدایت یافتگان گویی برمرکب راهواری سوار شده‌اند ولی گمراهان در ظلمت جهل و گمراهی فرو رفته‌اند.

۵. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در مورد خودش تعبیر «جُرم» را، ولی در مورد مخالفان تعبیر «عمل» را به کار ببرد، این نهایت ادب در مناظره و بحث است که انسان چیزهای بد را به مخالف خویش نسبت ندهد و او را تحقیر نکند.

۶. هرکسی مسئول اعمال خویش است؛ یعنی اگر ما برای هدایت شما اصرار می کنیم، برای دل سوزی و حق جویی است، نه برای برتری‌جویی و تحمیل عقاید و نظریات خودمان.

۷. در این سوره بر داوری خدا در رستاخیز و حقّانیّت آن تأکید شده است و این هشداری ضمنی به مخالفان است که اختلافات ما و شما برای همیشه ادامه پیدا نمی کند و روزی خدا به حق بین ما داوری می کند. «۱»

۸. در این آیه به «فتّاح» بودن خدا اشاره شده است؛ زیرا خداگشاینده و داوری کننده‌ی بین انسان‌هاست.

و در برخی روایات بر ذکر «یا فتّاح» برای حل برخی مشکلات تکیه شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۳

۹. در این آیات از دلایل و شواهد مختلف برای بطلان شرک استفاده شده است:

الف) از این که بت‌ها نمی‌توانند به کسی روزی برسانند و فقط خدا روزی رسان است بطلان شرک در رازقیت اثبات می‌شود.

ب) از این که معبودان خیالی قابل دیدن نیستند و آنچه از بت‌های سنگی و چوبی دیده می‌شود، شایستگی عبادت ندارند، بطلان شرک در عبادت روشن می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مخالفان دین، به طور منطقی، منصفانه و مؤدبانه مناظره کنید.

۲. مشرکان را به تفکر در مورد هدایت و گمراهی و پرستش و داوری رستاخیز بکشانید.

۳. معبودان از روزی‌رسانی ناتوان‌اند، پس شایسته‌ی عبادت نیستند.

۴. هرکسی مسئول اعمال خویش است و به خاطر کردار دیگران بازپرسی نمی‌شود.

۵. رستاخیز، روز داوری حق و جدا سازی افراد است.

***

رسالت پیامبر اسلام جهانی است

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی سبأ به قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف او اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۸. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّاكَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ.

و تورا جز برای همه‌ی مردم نفرستادیم، در حالی که بشارتگر و هشدارگری؛ و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «کافة» در اصل به معنای کف دست است و از آن جا که انسان وسایل را با

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۴

دست خود جمع می‌کند یا از خود دور می‌کند، این واژه به معنای «جمع کردن» یا «منع کردن» آمده است و هر دو معنا در آیه‌ی فوق تصور می‌شود؛ یعنی:

الف) بنابر معنای جمع کردن، آیه به جهانی بودن رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید: «ما تو را جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم.» «۱»

ب) بنابر معنای منع کردن، معنای آیه‌ی فوق این گونه می‌شود:

«ما تو را فقط به عنوان پیامبری بازدارنده برای مردم فرستادیم. «۲»»

البتّه معنا و تفسیر اول با ظاهر آیه «۳» و احادیث سازگارتراست.

۲. از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که با استشهاد به این آیه فرمودند:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین و جنیان و انسان‌ها و سفید و سیاه فرستاده شده است. «۴»

۳. هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هشدارگری و مژده‌رسانی است؛ چرا که انسان دارای دو غریزه‌ی جلب منفعت و دفع زیان است و از این رو با مژده‌ی بهشت و نعمت‌های الهی و هشدار نسبت به دوزخ و عذاب‌های آن، هر دو غریزه‌ی انسان را تحریک می‌کند و او را متعادل می‌سازد.

۴. جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کامل بودن دین اسلام و خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله در ارتباط است؛ یعنی دین اسلام با هرشرایط زمانی و مکانی و با اقتضائات همه‌ی افراد بشر منطبق می‌شود و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است و مرزهای جغرافیایی و زمانی ندارد.

۲. در تبلیغات دینی مژده‌رسانی و هشداردهی، هر دو لازم است.

۳. بیش‌تر مردم نسبت به حقیقت رسالت جهانی اسلام آگاهی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۵

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی‌ام سوره‌ی سبأ به پرسش مشرکان در مورد زمان رستاخیز پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۲۹ و ۳۰. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الوَعْدُ إنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ.* قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلا تَسْتَقْدِمُونَ

و می‌گویند: «اگر راست‌گویید، این وعده‌ی (رستاخیز) چه زمانی خواهد بود؟!»* بگو: «برای شما وعدگاه روزی خواهد بود که ساعتی از آن تأخیر نمی‌کنید و (برآن) پیشی نخواهید گرفت.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منکران معاد به طور مکرر از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد زمان قیامت پرسش می‌کردند، البته این پرسش گاهی برای درک مطلب و گاهی برای ریشخند بود.

۲. خدای متعال در پاسخ مشرکان، تأکید می‌کند که وقت قیامت دقیق است و حتماً خواهد آمد، ولی زمان وقوع آن را مشخص نمی‌کند؛ زیرا مخفی بودن آن تأثیرات تربیتی دارد و جلوی آزادی عمل در گناه و غفلت و غرور را می‌گیرد و همواره انسان‌ها را در حالت آماده باش نگاه می‌دارد.

باش تا خورشید حشر آید عیان

تا ببینی جنبش جسم جهان (مولوی)

۳. در این آیات مشرکان می‌گویند: اگر پیامبر راست‌گو است، باید زمان قیامت را بگوید، در حالی که ملازمه‌ای بین این دو مطلب نیست؛ یعنی ممکن است کسی راست‌گو باشد ولی نخواهد چیزی را که می‌داند بگوید یا به او اجازه‌ی گفتن نداده باشند یا اصلًا از آن مطلب اطلاعی نداشته باشد.

به عبارت دیگر، علوم پیامبر صلی الله علیه و آله از خداست و او در مورد برخی مطالب معاد اطلاعات در اختیار پیامبر گذاشته ولی زمان رستاخیز را به اطلاع او نرسانده است؛ پس نگفتن زمان قیامت دلیل بر دروغ‌گویی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۶

پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی مبلغان دینی پاسخ‌گویی به پرسش‌های عقیدتی مردم است.

۲. زمان رستاخیز دقیقاً مشخص است (و واقع خواهد شد، ولی زمان آن اعلام نمی‌شود).

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی سبأ به گفت‌وگوی مستکبران با مستضعفان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَـذَا الْقُرْآنِ وَلا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ.* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «ما به این قرآن و به آنچه (از کتاب‌های آسمانی) که پیش از آن بوده، ایمان نخواهیم آورد.» و اگر (برفرض) ببینی هنگامی را که ستمکاران در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند، درحالی که برخی از آنان سخن را به سوی برخی برمی‌گردانند؛ (از آن تعجّب می کنی که) کسانی که مستضعف گردیدند به کسانی که تکبر ورزیدند می‌گویند: «اگر شما نبودید، حتماً [ما] مؤمن بودیم.»* کسانی که تکبّر ورزیدند به کسانی که مستضعف گردیده‌اند [در پاسخ گویند:

«آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آن‌که به سراغ شما آمد؟! بلکه [شما] خلافکار بودید.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم گاهی برای بیداری انسان‌ها، برخی صحنه‌های رستاخیز را به تصویر می‌کشد و گفت‌وگوهای مؤمنان و کافران را در آن صحنه بیان می‌کند تا مردم آینده‌ی خود را در این آینه ببینند و راه خود را آگاهانه انتخاب کنند.

۲. مقصود از مستکبران، افرادسرکش و مغرور و سلطه‌جو هستند که مردم را به راه کفر و گمراهی می‌کشاندند تا برآنان فرمان برانند و مقصود از مستضعفان افرادی هستند که کورکورانه از آنان پیروی می‌کردند و در ضعف فکری و اجتماعی نگاه داشته می‌شدند.

۳. در این آیات گفت‌وگوی مستضعفان و مستکبران بیان شده است. دو گروهی که راه کفر و شرک را پیمودند ولی یک گروه فرماندهی و گروه دیگر پیروی می‌کردند و اکنون که نوبت حساب‌رسی و مجازات شده است هرکدام، گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد و تأثیر دیگری را در این مورد اصل می‌داند و تأثیر کار خود را انکار می‌کند.

۴. مستضعفان می‌گویند: اگر شما کافران مستکبر نبودید و ما را در ضعف و ناتوانی نگاه نمی‌داشتید و با وسوسه‌های خود ما را به راه انحراف نمی‌کشاندید، ما اکنون بی‌ایمان نبودیم.

ولی مستکبران پاسخ می‌دهند که ما شما را مجبور نکردیم که راه هدایت را رها کنید، شما خودتان خلاف کردید و چشم و گوش خود را بر حقایق بستید و راه کفر را پیمودید.

۵. البته روشن است که مستکبران و مستضعفان هر دو گناه کرده‌اند، مستکبران با سلطه‌جویی و تبلیغات گمراه کننده و مستضعفان با پیروی کورکورانه؛ یعنی دو عامل فشارهای اجتماعی و انتخاب شخصی درکفر مستضعفان دخالت داشته‌است.

۶. کافران پیشاپیش تصمیم گرفته‌اند که ایمان نیاورند؛ یعنی آنان به

تفسير قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۸

لجاجت افتاده‌اند و به دنبال حق‌طلبی و دلیل نیستند. «۱»

۷. مقصود از کافران در این آیه همان مشرکان هستند که به قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر هم‌چون تورات و انجیل ایمان نمی‌آورند، شاید این به خاطر آن بود که در تورات و انجیل نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده و به آمدن ایشان مژده داده شده است.

۸. تعبیر «عِندَ ربِّهم» به معنای آن است که کافران در نزد پروردگارشان حاضر می‌شوند و این شرمساری بزرگی برای انسان است که نزد کسی حاضر شود که مالك و پروردگار اوست و به او نعمت‌های فراوانی داده ولی او ناسپاسی کرده و کفر ورزیده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز، روز نزاع مستکبران و مستضعفان است.

۲. در رستاخیز، مستضعفان متوجه می‌شوند که فریب مستکبران را خورده‌اند ولی مستکبران گناه خود را نمی‌پذیرند (پس تا دیر نشده بیدار شوید).

۳. بی‌ایمانی و کفر نوعی ستمکاری (بر خویشتن) است.

۴. در رستاخیز، مجرمان گناه خود را برگردن هم‌دیگر می‌اندازند و فرافکنی می‌کنند.

۵. دو عامل درونی و بیرونی، شخصی و اجتماعی، در کفر افراد مؤثر است (آنها را بشناسید و بر طرف سازید).

۶. اگر شما نخواهید و به دنبال خلافکاری نروید، فشارهای مستکبران نمی‌تواند شما را به کفر مجبور سازد و از ایمان بازدارد.

***

تفسير قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۹

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی سبأ به پاسخ مستضعفان به مستکبران و فرجام عذاب‌آلود این دو گروه کافر کیش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳. وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَاداً وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا العَذَابَ وَجَعَلْنَا الأَغْلالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّامَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که مستضعف گردیده‌اند به کسانی که تکبّر ورزیدند [در پاسخ گویند: «بلکه فریب شب و روز (شما مانع هدایت ما شد)، هنگامی که به ما دستور دادید که به خدا کفر ورزیم و برای او همانندهایی (معبودگونه) قرار دهیم.» و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان کنند؛ و غل‌ها را در گردن‌های کسانی که کفر ورزیدند قرار می‌دهیم؛ آیا جز آنچه را انجام می‌دادند کیفر داده می‌شوند؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات مستضعفان بار دیگر گناهان خود را به دوش مستکبران می‌اندازند و آنها را مقصّر معرفی می‌کنند که به وسیله‌ی نیرنگ‌های شبانه‌روزی و دستورات خود در دنیا، مستضعفان را به سوی کفر و شرک می‌کشیدند.

۲. نیرنگ‌ها و توطئه‌ها و تبلیغات مستکبران شبانه‌روزی است و در همه حال مردم را به سوی کفر و شرک فرا می‌خوانند.

در جهان کنونی نمونه‌ی این تبلیغات نیرنگ‌آمیز را در شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی و ماهواره‌ای و برخی پایگاه‌های فسادانگیز اینترنت می‌بینیم.

آری؛ مستکبران به جای آن که از ابزارهای جدید برای پیشرفت فکری و فرهنگی بشر استفاده کنند، آنها را ابزار نیرنگ‌ها و تبلیغات شبانه‌روزی خود قرار می‌دهند تا مردم را منحرف سازند و به زیر سلطه‌ی خود بکشند.

۳. در این آیه اشاره شده که مستضعفان از موضع قدرت با مستکبران

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۰

سخن می گویند و آنان را به کفر و شرک فرمان می‌دهند (هرچند تصمیم گیرنده‌ی نهایی مستضعفان هستند و اگر آنان نخواهند کسی نمی‌تواند شرک و کفر را برآنان تحمیل کند).

۴. مقصود از پنهان کردن پشیمانی در رستاخیز، یا آن است که کافران طبق عادت خود پنهان‌کاری می کنند و یا آن که کافران براثر وحشت نمی‌توانند ندامت خود را اظهار کنند. این پشیمانی به صورت سرّی در درون آنها می‌ماند. «۱»

۵. در این آیه به تجسّم اعمال اشاره شده است؛ یعنی اعمال کافران در رستاخیز به صورت غل و زنجیر و عذاب مجسّم می‌شود و آنان را گرفتار می کند.

۶. هر دو گروه مستکبران و مستضعفان کفرکیش گرفتار عذاب الهی می‌شوند و بهانه‌تراشی‌ها و فرافکنی‌های آنان سودی به حالشان ندارد.

البته ممکن است که عذاب مستکبران شدیدتر باشد ولی از آن جا که هر دو گروه کافر شده‌اند هر دو نیز مجازات می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب نیرنگ‌های شبانه‌روزی مستکبران باشید.

۲. دستورات مستکبران کفرآور است.

۳. فرجام مستکبران و مستضعفان کفرکیش، همگون است و هردو گرفتار عذاب می‌شوند.

۴. عذاب رستاخیز نتیجه‌ی اعمال خود شماست (پس مراقب کردار خویش باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۱

قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی سبأ به معیارهای ارزش در نظر ثروتمندان بی‌درد و مخالفت آنان با پیامبران الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۴ و ۳۵. وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّاقَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا ارْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.* وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَاداً وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

و در هیچ آبادی‌ای (پیامبرِ) هشدارگری نفرستادیم، مگر این‌که سردمداران ثروتمندش گفتند: «در حقیقت، ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید، کافریم.»* و گفتند: «ما دارای اموال و فرزندان بیش‌تری هستیم، و ما عذاب نخواهیم شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از هشدارگر در این آیه، پیامبران الهی هستند که به شهرها و روستاها می‌رفتند و مردم را در برابر کج‌روی‌ها و ظلم و گناه هشدار و به عذاب الهی بیم می‌دادند.

۲. «مُترف» به معنای کسی است که فزونی نعمت و رفاه زدگی او را مست و مغرور و غافل کرده و به سرکشی وادار نموده است.

آری؛ این ثروتمندان بی‌درد، پیامبران الهی را مزاحم کام‌جویی و هوس‌رانی و ثروت‌اندوزی خود می‌دیدند؛ چون پیامبران مخالف

گناه و ظلم بودند و حقّ محرومان را از ثروتمندان می‌گرفتند و به آنان می‌رساندند؛ از این رو در برابر پیامبران صف کشیده، رسالت و پیام الهی آنان را انکار می‌کردند و کفر می‌ورزیدند.

۳. در این آیات به ارزش‌های مادی ثروتمندان بی‌درد اشاره شده است.

آنـان معتقـد بودنـد که ثروت و فرزنـد بیش‌تری دارنـد (و این نشـانه‌ی آن است که محبوب درگاه خـدا هسـتند) پس هرگز عـذاب نمی‌شوند.

یعنی از نظر آنان اقتصاد که شامل ثروت و نیروی کار می‌شود، معیار

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۲

ارزش در جامعه و دلیل مجازات نشدن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروتمندان بی‌درد، مخالف راه پیامبران الهی هستند.

۲. معیار ارزش افراد در نظر سردم‌داران ثروتمند کافرکیش، اقتصاد برتر است.

۳. سردم‌داران ثروتمند، خیال نکنند که به خاطر اقتصاد برترشان، نباید مجازات شوند.

***

قرآن کریم در آیات سـی و شـشم و سـی و هفتم سوره‌ی سـبأ با ردّ نظام ارزشـی ثروتمندان بی‌درد، به ارزش ایمان و کردار شایسته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. قُـلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُـطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَـاءُ وَیَقْـدِرُ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا ـ یَعْلَمُونَ.* وَمَـا أَمْوَالُکُمْ وَلا أَوْلَادُ کُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْـدَنَا زُلْفَی إِلَّامَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَاوْلَئِکَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِی الغُرُفَاتِ آمِنُونَ.

بگو: «در حقیقت، پروردگار من، روزی را برای هرکس که بخواهـد (و شایسـته بدانـد)، گسترده می‌سازد و (یا) تنگ می‌گرداند؛ و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌داننـد.»* و اموال شـما و فرزنـدانتان چیزی نیست که شـما را نزد مـا کاملًا نزدیک سازد، جز کسانی که ایمان آورده و [کار] شایسـته انجام داده باشـند؛ پس آنان به خاطر کردارشان بر ایشان پاداش دوچندان است، و آنان در جایگاه‌ها (ی بلند بهشتی) در امنیت‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیـات نخست نظام ارزشـی ثروتمنـدان بی‌درد را در هم می‌کوبـد و بیان می‌کنـد که اقتصاد معیار برتری انسان‌هاست و نه ثروت و فرزنـد بیش‌تر دلیـل محبوبیت و تقرّب در نزد خـداست و نه فقر دلیـل طرد شـدن از درگـاه الهی، بلکه انـدازه‌ی این امور به دست خداست و او بر اساس مصلحت و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۳

حکمت و برای آزمایش افراد، ثروت‌ها را کم یا زیاد می‌کند.

۲. در این آیات فرهنگ اسـلامی در مورد نظام ارزش‌گـذاری بین انسان‌ها بیان شـده است که همان ایمان و عمل صالح است؛ یعنی بقیه‌ی معیارها و کارها و دانش‌ها به این دو ارزش اصـیل باز می‌گردنـد؛ اگر علم، ثروت و فرزنـد در مسـیر ایمان و عمل صالح قرار گیرند رنگ الهی می‌گیرند و ارزش دارند و گرنه مایه‌ی سرکشی و فساد و بلای جان انسان‌ها می‌شوند.

۳. «غُرُفـات» به معنـای اتاق‌هـای طبقه‌ی بالاـست که نور بیش‌تر و هوای بهتر دارد و از آفـات به دور است. این تعبیر اشاره به برترین منزل‌های بهشتی است که برای مؤمنان شایسته‌کردار آماده می‌شود.

۴. یکی از پاداش‌هـای مؤمنـان شایسـته‌کردار امنیت در بهشت است، امنیتی که شامـل آرامش روح و جسم از هر نظر می‌شود و تمام

آفت‌ها، بیماری‌ها و ترس و اندوه‌ها را نفی می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نظام ارزشی مبتنی بر مادیات مورد قبول قرآن نیست.

۲. اندازه‌ی روزی به دست خداست (که بر اساس حکمت عمل می کند و دلیل برتری افراد نیست).

۳. ارزش‌های معنوی، تابع مقدار ثروت و فرزند افراد نیست.

۴. نظام ارزشی خود را بر دو محور ایمان و عمل صالح پایه‌گذاری کنید، نه براساس مادیات.

۵. خدا پاداش‌دهنده‌ی خوبی است که کارهای شما را چند برابر همراه با منزلگاهی آرام‌بخش پاداش می‌دهد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۴

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی سبأ به فرجام مخالفان آیات الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۸. وَالَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ اوْلَئِکَ فِی العَذَابِ مُحْضَرُونَ.

و کسانی که در (ردّ) آیات ما تلاش می کنند، در حالی که (به خیال خود) عاجز کننده (ی ما) هستند، آنان در عذاب احضار شدگان‌اند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش تربیتی قرآن آن است که سرنوشت گروه‌های مخالف را در برابر هم مطرح می کند. در آیه‌ی قبل به سرنوشت نیک گروه مؤمنان شایسته‌کردار اشاره شد و در این آیه به فرجام عذاب‌آلود مخالفان آیات الهی، تا مخاطبان قرآن و شنوندگان بتوانند با ملاحظه‌ی سرنوشت این دو گروه، راه صحیح را انتخاب کنند.

۲. در این آیه به کافرانی اشاره شده است که به تکذیب آیات الهی پرداخته و با استفاده از وسایل مختلف و ثروت خود، به وسوسه می‌پردازند و برای ابطال و انکار آیات الهی می کوشند؛ فرجام این افراد عذاب الهی است.

۳. مقصود از حاضرشدن این افراد برای مجازات، آن است که آنان هم اکنون گرفتار عذاب‌اند و در آتشی که اموال و فرزندانشان فراهم می‌آورند می‌سوزند و یا آن است که وعده‌ی الهی در مورد مجازات آنان چنان مسلم است که گویی الآن در آن قرار دارند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلاش برای تخریب آیات الهی فرجام عذاب‌آلودی دارد.

۲. با آیات الهی برخورد منفی نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۵

رزق و انفاق

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی سبأ به قانون تقسیم رزق و جبران انفاق و بخشش اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۹. قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَیَقْدِرُ لَهُ وَمَا أنفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ.

بگو: «در حقیقت، پروردگار من، روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد (و شایسته بداند)، گسترده می‌سازد و (یا) برای او تنگ می گرداند؛ و هرچیزی که [در راه خدا] هزینه می کنید، پس او (عوض) آن را جانشین می کند؛ و او بهترین روزی دهندگان

است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به قانون تقسیم رزق اشاره شده که به دست خداست و طبق مصلحت و حکمت، روزی برخی بندگان را زیاد یا کم می‌کند، تا بدین وسیله افراد را بیازماید.

۲. این که روزی بندگان به دست خداست به معنای آن نیست که انسان تلاش و کار نکند، بلکه خدا از راه همین تلاش‌ها روزی افراد را می‌رساند.

۳. در این آیه خدا وعده داده است که هرگاه کسی در راه او انفاق کند و از اموال خود ببخشد، خدا عوض آن را می‌دهد و البتّه هنگامی که شخص کریمی بخواهد عوض بدهد، چند برابر پاداش می‌دهد. این یک تجارت پرسود است؛ زیرا خدا در دنیا و آخرت عوض اموال انسان را چند برابر می‌دهد.

یکی تخم در خاک از آن می‌نهد

که روز فروماندگی بَر دهد

حدیثی درست آخر از مصطفا ست

که بخشایش و خیر دفع بلاست (سعدی)

۴. خدا بهترین روزی دهندگان است، چراکه دانا و توانا و حکیم است و می‌داند چه چیزی را در چه زمان و به چه کسی روزی دهد و بر این کار تواناست ولی طبق حکمت عمل می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در انفاق و بخشش از کمبود نهراسید که خدا جبران می‌کند.

۲. تقسیم رزق به دست خداست و بخشش آن به دست شماست.

***

قرآن کریم در آیات چهلم و چهل و یکم سوره‌ی سبأ به دو نوع شرک یعنی فرشته‌پرستی و جن پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰ و ۴۱. وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ.* قَالُوا سُبْحَانَكَ أ نْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ.

و (یادکن) روزی را که (خدا) همه‌ی آنان را گردآوری می‌کند، سپس به فرشتگان می‌گوید: «آیا اینان شما را می‌پرستیدند؟!»* (فرشتگان) می‌گویند: «تو منزّهی، تویی سرپرست ما نه آنان، بلکه (آنان) جنّ را پرستش می نمودند؛ که بیش‌ترشان به آنها ایمان داشتند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد تاریخچه‌ی بت‌پرستی مشرکان عربستان در تاریخ حکایت شده که نخست شخصی به نام «عمرو بن لحی» که از سرشناسان مکه بود سفری به شام کرد و گروهی را در حال بت‌پرستی دید که می‌گفتند:

اینان خدایانی هستند که به شکل موجودات ملکوتی ساخته‌ایم و به وسیله‌ی آنان طلب باران می‌کنیم و یاری می‌جوییم.

او این کار را پسندید و بتی همراه خود به حجاز آورد و در آن جا بت‌پرستی آغاز شد، تا این که به وسیله‌ی اسلام ریشه‌کن شد. «۱»

۲. مشرکان معبودان مختلفی از سنگ، چوب، فرشته و جن داشتند، ولی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۷

روز رستاخیز اول نـام فرشـتگان برده می‌شود. این مطلب یا به خاطر آن است که فرشـتگان شـریف‌ترین کسانی بودنـد که مشـرکان می‌پرستیدند و یا این که مشرکان بت‌های سنگی و چوبی را مظهر فرشتگان می‌دانستند و از این رو آنها را می‌پرستیدند.

۳. اگر خدا از همه چیز آگاه است و نیاز به پرسش از کسی ندارد، چرا از فرشتگان در مورد عبادت مشرکان سؤال می کند؟

هدف از این پرسش آن است که از زبان فرشتگان حقایق گفته شود و روشن شود که معبودان مشرکان از آنان بیزارند و شفاعتی از فرشتگان برای آنان نخواهد شد و در نتیجه مشرکان مأیوس وشرمنده شوند.

۴. مقصود از پرستش جن توسط مشرکان چیست؟

برخی مفسـران احتمال داده‌اند که منظور همان ابلیس و شـیاطینی هسـتند که بت پرستان را به این کارتشویق می کردند و مشرکان از آنان پیروی می کردند؛ یعنی مقصود از عبادت جن، همان اطاعت از آن است.

البتّه این احتمـال نیز قوی است که گروهی از مشـرکان واقعاً برخی از جنّیان را می‌پرستیدنـد و به آنان ایمان داشـتند، همان طور که ظاهر آیه همین مطلب را می‌فرماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان خیال می کنند که فرشته پرستند، درحالی که در حقیقت از جنّیان پیروی می کنند و آنان را می‌پرستند.

۲. نه فرشتگان و نه جنّیان همتای خدا نیستند، بلکه این‌ها پندارهای مشرکان است.

۳. فرشته‌پرستی و جن‌پرستی ممنوع است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۸

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی سبأ به تنهایی افراد در رستاخیز و فرجام ستمکاران اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۲. فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَلا ضَرّاً وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

و امروز برخی از شـما برای برخی [دیگر] مالك هیـچ سود و زیانی نیسـتند، و به کسانی که سـتم کردنـد می گوییم: «بچشـید عذاب آتشی را که همواره آن را دروغ می‌انگاشتید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از ستمکاران در این آیه، همان مشرکان هستند. این تعبیر به خاطر آن است که شرك و کفر نوعی ستم به خویشتن است؛ چرا که انسان مشرك شخصیت انسانی و سرنوشت خود را بر باد داده است.

۲. در این آیه به تنهـایی مشـرکان در رسـتاخیز اشـاره شـده است؛ چـون در آن روز معبودان از آنـان بیزاری می‌جوینـد و نمی‌توانند شفاعتی در مورد آنان بنمایند و آنها یاور دیگری نیز ندارند.

۱. به یاد تنهایی رستاخیز باشید (و برای آن برنامه‌ریزی کنید).

۲. شرك نوعی ستمکاری است.

۳. فرجام ستمکاران عذاب‌آلود است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهـل و سوم سوره‌ی سـبأ به تهمت‌هـای رنگارنـگ مشـرکان نسبت به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۳. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّارَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّاإِفْكٌ مُفْتَرىً وَقَالَ الَّذِينَ

كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّاسِحْرٌ مُبِينٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۹

و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است، برآنان خوانده می‌شود، می‌گویند: «این نیست جز مردی که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند بازدارد.» و می‌گویند: «این (قرآن) جز دروغ بزرگ بربافته نیست.» و کسانی که کفر ورزیدند، در باره‌ی حق، هنگامی که به سراغشان آمد، گفتند: «این، جز سحری آشکار نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه عکس العمل‌های مشرکان در برابر شنیدن قرآن بیان شده است. مشرکان تلاش می‌کنند که

اولًا، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت دروغ‌گویی و سحر بزنند تا او را از صحنه خارج کنند؛

و ثانیاً، احساسات مشرکان را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک کنند؛ از این رو به آنان می‌گویند: پیامبر می‌خواهد شمارا از راه پدرانتان بازدارد.

۲. تعبیر مشرکان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله تحقیرآمیز بود؛ یعنی با عنوان‌های «این» و «مرد» از او یاد کردند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله را با اسم و سوابق می‌شناختند.

۳. «افک» به معنای هر چیزی است که از صورت اصلی دگرگون شود و از این‌رو به دروغ، تهمت و هر سخن خلافی افک می‌گویند. برخی نیز گفته‌اند که افک دروغ بزرگ است.

یعنی مشرکان سخنان پیامبر و آیات قرآن را دروغی بزرگ می‌دانستند.

۴. تهمت‌های سه‌گانه‌ی مشرکان حساب شده بود و در برابر برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می‌شد.

از طرفی آنان آیین جدید و جذّاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند و برای مقابله گفتند: او می‌خواهد شما را از آیین نیاکانتان بازدارد.

از طرف دیگر، تهدیدهای عذاب الهی را دیدند و از این رو گفتند: او دروغ‌گوست.

و از سویی معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند و از این روگفتند: این‌ها سحر آشکار است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۰

۵. قرآن کریم با اشاره «به کفر» تهمت زنندگان به ریشه‌ی اصلی این تهمت‌ها اشاره کرده است.

آری؛ این اولین بار نیست که مشرکان و کافران دشمنی خود را با حق آشکار می‌کنند و به پیامبران الهی تهمت می‌زنند، ولی تاریخ نشان داده است که این تهمت‌ها مؤثر نشد و سرانجام مردم فوج فوج به سوی دین الهی گرویدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان قرآن در برابر آیات آن، تهمت‌پراکنی می‌کنند.

۲. مخالفان اسلام از تحریک روانی علیه رهبری استفاده می‌کنند.

۳. آیات روشن الهی را بر مخالفان بخوانید (و از واکنش منفی آنان نهراسید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و چهارم و چهل و پنجم سوره‌ی سبأ به تهمت‌های مشرکان پاسخ داده و با اشاره به نا آگاهی و سوابق آنان در طول تاریخ با هشدار به آنها می‌فرماید:

۴۴ و ۴۵. وَمَا آ تَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ.* وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آ تَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ.

و از کتاب های (الهی) به آنان نداده ایم که آن را درس بخوانند، و پیش از تو هیچ هشدارگری به سوی آنان نفرستادیم.* و کسانی که پیش از آنان بودند (نیز آیات الهی و پیامبران را) دروغ انگاشتند، در حالی که (اینان) به یک دهُم آنچه به آنان داده‌ایم نرسیده‌اند؛ و فرستادگان مرا تکذیب کردند؛ پس (ببین مجازات) انکار [من چگونه بود؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اشاره شده است که یکی از مراحل استفاده از کتاب‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۱

آسمانی، «درَس» است. «درَس» به معنای پیوسته خواندن چیزی است به طوری که کتاب کهنه و فرسوده شود و اثر آن باقی بماند؛ بنابراین به تکرار مطالب در کلاس که اثر آن در حافظه باقی می‌ماند نیز درس گفته می‌شود. «۱»

آری؛ مراجعه‌ی مکرر به کتاب‌های آسمانی، مثل قرآن، باعث می‌شود که انسان استفاده‌ی بیش‌تری از آن ببرد و از آن درس بگیرد.

۲. در این آیات به تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله چند پاسخ داده شده است:

الف) مشرکان دست‌رسی به وحی و علوم نقلی نداشته‌اند چون که کتاب‌های آسمانی در اختیار آنان نبوده است پس اگر چیزی می‌گویند نا آگاهانه است.

ب) روش مشرکان در طول تاریخ همین بوده که پیامبران الهی را تکذیب کرده‌اند و سابقه‌ی بدی در این کار دارند.

البتّه مشرکان گذشته قوی‌تر و کم اطلاع‌تر بودند.

۳. «مِعشار» به معنای یک دهم است و برخی آن را به معنای یک صدم دانسته‌اند و مقصود آن است که مشرکان فعلی یک دهم قدرت و امکاناتی، که به مشرکان قبلی دادیم، در اختیار ندارند. و یا منظور آن است که آیاتی که برای اتمام حجّت در اختیار مشرکان قریش قراردادیم چند برابر آیاتی بوده که در اختیار مشرکان قبلی قرار دادیم، «۲» ولی با این حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تکذیب می کنند.

۴. انسان تنها با استفاده از نیروی عقلی خویش نمی‌تواند راه پرفراز و نشیب زندگی را طی کند بلکه نیازمند وحی و رهبر الهی است تا با استفاده از دو بال عقل و وحی راه سعادت را پیداکند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدون استفاده از وحی و رهبران الهی نمی‌توانید در مورد ادعای نبوّت داوری صحیح بنمایید و راه سعادت را پیدا کنید.

۲. روش مشرکان در طول تاریخ یکسان بوده و همیشه در برابر رهبران الهی مخالفت کرده‌اند (پس شما هم منتظر باشید).

۳. مشرکان منتظر مجازات تکذیب‌گری خود باشند.

***

پندهای الهی

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی سبأ با فراخوان همگان به قیام برای خدا و تفکّر، از پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر تهمت جنون دفاع می کند و می‌فرماید:

۴۶. قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّانَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

بگو: «شما را فقط به یک (چیز) پند می‌دهم؛ این که: دو دو و یک یک برای خدا به پاخیزید، سپس تفکّر کنید که هم‌نشین شما (: پیامبر) هیچ جنونی ندارد؛ او برای شما جز هشدارگری پیش از (فرارسیدن) عذاب شدید نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ریشه‌ی هر انقلاب و دگرگونی اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را بیان می‌کند.

آری؛ مایه‌ی هرگونه تحوّل انسانی، قیام برای خدا و تفکّر است.

۲. این آیه با تعبیر «من به شما اندرز می‌دهم» شروع می‌شود که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله خیرخواه مردم است.

۳. در این آیه تاکید شده که «فقط یک» اندرز به شما می‌دهم؛ یعنی ریشه‌ی همه‌ی اصلاحات فردی و اجتماعی در قیام برای خدا و تفکر است؛ چرا که اگر هدف خدا باشد و افکار مردم بیدار شود، در برابر استعمار و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۳

استثمار و ستم می‌ایستند و با اجرای احکام الهی، عدالت را اجرا می‌کنند و خود و جامعه را به سوی سعادت رهنمون می‌شوند.

۴. مقصود از «قیام برای خدا» ایستادن بر دو پا نیست، بلکه منظور آمادگی برای انجام کار است؛ یعنی کار برای خدا آمادگی قبلی نیاز دارد.

۵. قیامی ارزشمند است که انگیزه‌ی الهی داشته باشد؛ کارهایی که با انگیزه‌های غیر الهی صورت گیرند فانی‌اند و گاهی با هوس و اهداف پست آلوده می‌شوند.

۶. تعبیر به دو نفر و یک نفر در آیه، یا اشاره به آن است که برنامه‌ی قیام گاهی انفرادی و گاهی با همکاری دیگران انجام می‌شود. قیام جمعی مقدم برقیام فردی است اما نبودن قیام جمعی مانع وظیفه‌ی فردی نیست.

و یا اشاره به آن است که افکار خود را انفرادی و جمعی (یعنی با مشورت) به کار اندازید و با هم‌اندیشی برای خدا قیام کنید.

۷. در این آیه مورد تفکّر مشخص نشده است؛ یعنی در مورد آغاز و انجام آفرینش و هدف آن و در همه‌ی امور زندگی معنوی و مادی تفکر کنید «۱» که یکی از این موارد تفکر در مورد مسأله‌ی نبوت و صفات برجسته‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

۸. این آیه بر تفکّر تأکید نموده و آن را زیر بنای هر قیام معرفی می‌کند.

در آیات دیگر قرآن نیز بارها بر تفکر تأکید شده و در احادیث از امام رضا علیه السلام روایت شده که

عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت فقط تفکّر در کارخدا (و اسرار آفرینش) است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۴

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که

ساعتی تفکّر از یک شب عبادت بهتر است. «۱»

۹. تفکر و توجه خالص به خدا عامل قدرتمندی:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

هر عملی اولش فکر است. هر کاری اولش تفکر و تأمل در اطراف کار است. اگر ما در روحمان ضعف باشد، نمی‌توانیم کاری بکنیم.

روح را قوی کنید، قلب خودتان را قوی کنید، به خدا منقطع بشوید. این همه ادعیه‌ای که وارد شده است و همه را دعوت کرده است به این که توجه به خدا بکنید برای این که او مرکز قدرت است. این همه دعوت شده است که به کس دیگری غیر خدا متشبث نشوید، برای این که به شما تزریق کنند قوت را، که شما یک پشتوانه‌ی عظیم دارید و او خداست. «۲»

۱۰. اگر کسی در مورد صفات برجسته و عقل و درایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفکر کند و در این مطلب دقت کند که کتاب این پیامبر مردم را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند و در مورد خطرها به آنان هشدار می‌دهد، متوجه می‌شود که او مجنون نبوده است.

آری؛ کسی که عقلش پوشیده شده، چگونه به بیداری و تفکر دعوت می‌کند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۵

۱۱. چرا در این آیه از پیامبر اسلام با عنوان دوست و هم‌نشین یاده شده است؟

هم‌نشینی اشاره به آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای شما ناشناخته نبود و او در میان شما زندگی می‌کرد و نقطه‌ی ضعفی در او مشاهده نکرده‌اید، پس چگونه به او تهمت می‌زنید.

۱۲. در این آیه تنها وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله را هشدارگری معرفی می‌کند؛ البته حصر این هشدارگری نسبت به مخالفان است، و گرنه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت نیز هست.

۱۳. تعبیر «عذابی که پیش روی شماست»، اشاره به نزدیک بودن قیامت است.

و در احادیث اسلامی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

انگیزش من (به پیامبری) و رستاخیز هم‌چون این دو (انگشت من به هم نزدیک) است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تنها اندرز الهی به بشر، قیام برای خدا همراه با تفکر است.

۲. در قیام انگیزه‌ی الهی داشته باشید و هم‌اندیشی کنید.

۳. در هر صورت قیام کنید اما قیام جمعی مقدم بر قیام فردی است.

۴. پیامبری که شما را به تفکر دعوت می‌کند و شما را از خطرها آگاه می‌کند، نمی‌تواند مجنون باشد.

۵. رستاخیز نزدیک است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی سبأ به بی‌نیازی پیامبر صلی الله علیه و آله از پاداش مردم و به پاداش الهی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. قُلْ مَا سَأَ لْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّاعَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۶

بگو: «هر پاداشی از شما خواسته‌ام، پس آن برای (خود) شماست؛ پاداش من جز بر خدا نیست؛ و او بر هرچیزی گواه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هرکس کاری می‌کند برای پاداش است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای انجام رسالتش پاداشی دارد، ولی پاداش او به عهده‌ی مردم نیست بلکه به عهده‌ی خداست.

۲. اگر پاداش پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده‌ی مردم بود، برخی افراد بهانه‌تراشی می‌کردند و از ایمان آوردن روی‌گردان می‌شدند، اما خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله این بهانه را از دست کافران گرفتند.

۳. مقصود از جمله‌ی «پاداش پیامبر صلی الله علیه و آله برای شماست.» یا آن است که او سودی نمی‌خواهد و هرچه از شما می‌خواهد مال خودتان باشد و یا این که هر پاداشی پیامبر صلی الله علیه و آله از شما بخواهد به سود خود شماست.

۴. برخی مفسران حکایت کرده‌اند هنگامی که آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری نازل شد و بیان کرد که پاداش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، محبت خویشاوندان او یعنی اهل بیت علیهم السلام است، برخی مخالفان بهانه‌تراشی کردند که محمد صلی الله علیه و آله با ما منصفانه رفتار نمی‌کند و از طرفی از ما می‌خواهد که با خویشاوندانش بدرفتاری نکنیم و از طرف‌دیگر با بدگویی از بت‌ها، ما را آزار می‌دهد.

این آیه بدین مناسبت فرود آمد و بیان کرد که اگر پیامبر پاداش رسالتش را محبت اهل بیت قرارداده، همین پاداش نیز به نفع شماست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی از مردم پاداش مادی نمی‌خواهند و اگر پاداش معنوی (هم‌چون محبت اهل بیت علیهم السلام) می‌خواهند به سود خود مردم است.

۲. رهبران و مبلغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند که بر عهده‌ی اوست.

۳. خدا شما را تحت نظردارد و گواه اعمال شماست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۷

پیروزی حق بر باطل

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم تا پنجاهم سوره‌ی سبأ به پیروزی حق بر باطل و حقانیّت راه پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۸- ۵۰. قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالحَقِّ عَلَّامُ الغُیُوبِ* قُلْ جَاءَ الحَقُّ وَمَا یُبْدِئُ البَاطِلُ وَمَا یُعِیدُ.* قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِی وَإِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِمَا یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی إِنَّهُ سَمِیعٌ قَرِیبٌ

بگو: «در حقیقت، پروردگار من حق را (بر دل‌ها) می افکند، (و او به اسرار) نهان‌ها بسیار داناست.»* بگو: «حق آمده؛ و (دیگر) باطل آغاز نمی‌کند و باز نمی‌گردد.»* بگو: «اگر گمراه شوم، پس فقط به زیان خودم گمراه می‌شوم؛ و اگر ره‌نمون شوم پس به وسیله‌ی آنچه پروردگارم به سوی من وحی می‌کند (هدایت می‌یابم)؛ که او شنوای نزدیک است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «افکندن حق» چیست؟

در این مورد مفسران چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) نخست آن که منظور افکندن وحی بر دل پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چرا که او از اسرار نهان آگاه است و دل‌های آماده را می‌شناسد و وی را بر آنها می‌افکند.

ب) دیگر آن که منظور افکندن حق برباطل و سرکوب کردن آن است؛ یعنی حق نیرویی دارد که موانع را از سر راه خود بر می‌دارد.

ج) دیگر آن که منظور افکندن پیام قرآن در سطح جهان و نفوذ آن در نقاط دور و نزدیک است. «۱»

۲. مقصود از «حق» در این آیات، معنای وسیعی است که شامل قرآن، تعلیمات اسلام و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود و منظور از «باطل»، شرک، کفر، ظلم، گناه و وسوسه‌های شیطانی است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۸

۳. از طرفی در این آیات بیان شده که پس از آمدن حق، باطل هیچ نقشی در آغاز کارها و تجدید آنها ندارد و از طرف دیگر می‌بینم که هنوز باطل در جهان وجود دارد و در برابر حق خودنمایی می‌کند؟!

پاسخ آن است که اولًا، پس از ظهور حق، چهره‌ی باطل آشکار و شناخته شده و اگر باطل به حیات خود ادامه می‌دهد، از طریق زور و ظلم است.

ثانیاً، پیروزی نظری حق برباطل حاصل شـده، اما در مقام عمل هنوز مقدمات و زمینه‌های لازم کاملًا آماده نشده است؛ از این رو این پیروزی در مقام اجرا به تأخیر افتاده است؛ هم‌چون بیماری که پزشک و دارو دارد، ولی هنوز از آنها استفاده نکرده است.

۴. در این آیات به حقانیت پیامبر صـلی الله علیه و آله از طریق هدایتگری وحی الهی اشاره شده است؛ یعنی اگر پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز به حال خود بمانـد گمراه می‌شود و این نور چراغ وحی است که او را هـدایت می‌نماید. در جایی که حال پیامبر این گونه باشد، تکلیف دیگران روشن است.

۵. در این آیات به آگاهی کامل خدا از اسـرار نهان و شنوایی و نزدیکی او به انسان‌ها اشاره شده است؛ یعنی چیزی از حق و باطل و سخنان و خواسته‌های شما از او مخفی نمی‌ماند و همه را می‌شنود و می‌داند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نوبت حق آمده و از باطل کاری ساخته نیست.

۲. گمراهی، از ناحیه‌ی انسان و به زیان اوست.

۳. وحی الهی هدایتگر انسان است.

۴. هدایت را در الطاف الهی و گمراهی را در اعمال خودتان جست‌وجو کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۹

قرآن کریم در آیـات پنجاه و یکم تـا پنجاه و چهـارم سـوره‌ی سـبأ به حالات کـافران هنگـام مرگ و عوامـل آن اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۵۱- ۵۴. وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَاخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.* وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.* وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ.

و اگر (برفرض) ببینی هنگامی را که (کافران) وحشت زده‌انـد، چون هیچ (راه) گریزی نیست و از مکانی نزدیک (به عذاب) گرفتار شده‌انـد (تعجب خواهی کرد.)* و می‌گویند: «به آن (حق) ایمان آوردیم.»، و [لی آنان چگونه از مکانی دور (به ایمان) دست‌رسی پیـدا کننـد؟!* در حـالی کـه بـه یقیـن، پیش از (آن) بـدان کفر ورزیدنـد و از مکـانی دور بـه نادیـده (تیر تهمـت) می‌افکندنـد.* و (سـرانجام) بین آنـان و بین آنچه میـل داشـتند، (مـانعی) حایل شود، همان‌گونه که پیش از (آن) با گروه‌های مشابه آنان انجام شـد؛ [چرا] که آنان در شکی تردیدآمیز بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیـات، که آخرین بخش از سوره‌ی سـبأ است حالات عبرت‌آموز مشـرکان و کـافران لجوج را در هنگـام مرگ و عـذاب دنیوی به تصویر می‌کشد، «۱» که چگونه آنان وحشت زده می‌شوند ولی نمی‌توانند از عذاب بگریزند.

۲. مقصود از «گرفتـاری کـافران از جـایی که نزدیـک است»، آن است که آنـان از نزدیـک‌ترین مکان یا از طرف نزدیک‌ترین افراد خویش گرفتار عذاب و مرگ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۰

می‌شونـد؛ همان طور که فرعون گرفتار موج دریا و قوم سـبأ گرفتار سـیل شدند و بسـیاری از پادشاهان سـتمگر به وسـیله‌ی نزدیکان خود به قتل می‌رسند.

۳. در احادیث متعـددی از شـیعه و سـنی این آیه بر جریان سرکشـی فردی به نام «سُـفیانی» تطبیق شـده است. او که از پیروان مکتب ابوسـفیان و ضـد طرف‌داران حق است در آسـتانه‌ی قیام امام مهـدی علیه السـلام به پا می‌خیزد و لشکر او به هنگام حرکت به سوی

مکه در صحرا گرفتار می‌شود و با زمین لرزه‌ای شدید که سبب شکافتن زمین می‌شود، در آن فرو می‌رود. «۱»

البتّه این گونه احادیث یکی از مصداق‌های آیه را بیان می‌کنند ولی مفهوم آیه را محدود نمی‌کنند.

۴. کافران در هنگام عذاب و مرگ پشیمان می‌شوند و ایمان می‌آورند، ولی از آن جا که این ایمان بر اثر ترس از عذاب و مرگ است، یعنی جنبه‌ی اضطراری دارد، ارزش ندارد.

آری؛ ایمان حقیقی از دسترس این افراد دور است و به آسانی به دستشان نمی‌آید. «۲»

۵. یکی از عذاب‌های کافران آن است که بین آنان و بین آنچه دوست دارند فاصله انداخته می‌شود؛ «۳» یعنی همه‌ی امکانات مادی و ثروتی را که جمع کرده‌اند یک جا رها می‌کنند و به طرف آینده‌ای وحشتناک و مرگبار می‌روند.

۶. در این آیات علل و عوامل عذاب کافران و عدم پذیرش ایمان آنها چنین بیان شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۱

اولًا، کافران قبل از این پشیمانی به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله کفر می‌ورزیدند؛

ثانیاً، آنان از دور (به پیامبر صلی الله علیه و آله) تهمت می‌زدند و بدون علم درباره‌ی جهان غیب داوری‌های ناروا می‌کردند؛ «۱»

و ثالثاً، آنان نسبت به قرآن و پیامبر و جهان غیب شک و تردید داشتند و بدانها ایمان نیاوردند.

آری؛ انسان باید به فکر توشه‌ای همچون ایمان و تقوا باشد که در هنگام مرگ از او جدا نشود.

۷. امام علی علیه السلام در مورد لحظه‌ی مرگ و جان دادن می‌فرماید:

سکرات مرگ و حسرت از دست دادن نعمت‌های دنیا، به آنان هجوم می‌آورد، اعضای بدنشان به سستی می‌گراید و رنگ از چهره‌ی آنان می‌برد، سپس پنجه‌ی مرگ در آنها نفوذ بیش‌تری می‌کند آن‌چنان که زبانش از کار می‌افتد در حالی که در میان خانواده‌ی خود قرار دارد، با چشم می‌بیند و باگوش می‌شنود.

در این می‌اندیشد که عمر خویش را درچه راهی تباه کرد؟ دوران زندگی خود را در چه راهی گذراند؟ به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که بدون توجه به حلال و حرام بودن جمع‌آوری کرده و هرگز در طریق به دست آوردن آنها نیندیشیده است.

انگشت حسرت به دهان می‌گیرد و دست خود را از پشیمانی می‌گزد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام عذاب‌آلود و پیشیمانی کافران در لحظه‌ی مرگ و عذاب عبرت بگیرید.

۲. در لحظه‌ی عذاب و مرگ فریادرس و گریزی نیست.

۳. عذاب ستمکاران از مکان دوری نیست.

۴. پشیمانی و ایمان در لحظه‌ی مرگ و عذاب، سودی ندارد.

۵. کفر و تهمت، از عوامل عذاب و بی‌ایمانی است.

۶. انسان در نهایت از مادیاتی که دوست دارد جدا می‌شود (پس به فکر ایمان خود باشید که از شما جدا نمی‌شود). «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۳

بخش دوم: سوره‌ی فاطر

اشاره

یادآوری مبدأ و معاد

طرح رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله

آفرینش فرشتگان به صورت‌های مختلف

مراحل آفرینش انسان

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۵

اول: سیمای سوره‌ی فاطر

اشاره

سیمای سوره‌ی فاطر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی فاطر که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، دارای ۴۵ آیه، ۷۹۷ واژه و ۳۱۳۰ حرف است.

نزول

فاطر چهل و دومین سوره در ترتیب نزول است (پس از سوره‌ی فرقان و قبل از سوره‌ی مریم) و بین هجرت به حبشه تا زمان معراج بر پیامبر نازل شده است، اما در چینش کنونی قرآن سی و پنجمین سوره به شمار می‌رود.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «فاطر» و «ملائکه».

واژه‌ی فاطر به معنای «شکافنده و پدیدآورنده» است. این واژه در اولین آیه‌ی این سوره به عنوان یکی از صفات خدا آمده است و صفات ملائکه نیز در همان آیه بیان شده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی فاطر را بخواند، در روز قیامت سه در از درهای بهشت او را به سوی خود دعوت می‌کند که از هر کدام می‌خواهی وارد شو. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۶

اهداف

در این سوره اهداف اساسی زیر پی‌گیری می‌شود:

۱. یادآوری توحید؛

۲. یادآوری معاد؛

۳. طرح رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله.

مطالب

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد:

الف) عقاید

۱. نشانه‌های عظمت خدا در عالم هستی و دلایل توحید (در آیات ۹- ۱۳)؛

۲. تدبیر و ربوبیت خدا نسبت به همه‌ی جهان به ویژه انسان (در آیات ۲ و ۳)؛

۳. هویدا شدن نتایج اعمال انسان در آخرت (در آیات ۳۳- ۳۵ و ...)؛

۴. دلداری پیامبر در مبارزه با دشمنان لجوج (در آیه‌ی ۳)؛

۵. آفرینش ملائکه به صورت‌های مختلف (در آیه‌ی ۱)؛

۶. بهشت برای اهل ایمان و آتش برای کافران (در آیات ۳۳- ۳۷).

ب) اخلاق

۱. پندها واندارزهای الهی در زمینه‌های مختلف؛

۲. هشدار به مردم در مورد فریبکاری شیطان (در آیه‌ی ۵)؛

۳. هشدار به مردم در مورد فریبکاری دنیا (در آیه‌ی ۴)؛

۴. طرح بحث تزکیه‌ی نفس (در آیه‌ی ۱۸)؛

۵. تشویق مردم به انفاق (در آیه‌ی ۲۹)؛

ج) احکام

تشویق به نماز (در آیات ۱۸ و ۲۹).

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۷

د) مطالب فرعی

۱. آفرینش انسان از خاک و مراحل خلقت او (در آیه‌ی ۱۱)؛

۲. بیان سنت تخلف‌ناپذیر الهی در باره‌ی مستکبران (در آیه‌ی ۴۲)؛

۳. خلقت آنسان و تسخیر ماه و خورشید و آمدن شب و روز همه در جهت سپاس گزاری انسان و شناخت خدا و اطاعت اوست؛

۴. بیان فضیلت قرآن و ارزش قرائت آن (در آیات ۲۹- ۳۲)؛

۵. مطالبی پیرامون کلمه‌ی طیب و عمل صالح که به سوی خدا می‌رود (در آیه‌ی ۱۰)؛

۶. همه‌ی مردم فقیر و محتاج خدا هستند (در آیه‌ی ۱۵)؛

۷. هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد (در آیه‌ی ۱۸)؛

۸. از بندگان خدا، دانشمندان هستند که اهل خشیت‌اند (در آیه‌ی ۲۸)؛

۹. دعوت به سیر و مسافرت در زمین (در آیه‌ی ۴۴)؛

۱۰. بیان سنت الهی در مورد مهلت دادن به بندگان (در آیه‌ی ۴۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۹

دوم: محتوای سوره‌ی فاطر

فرشتگان واقسام آنها

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی فاطر به آفرینش جهان و انواع فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُوْلِی أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِی الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ستایش مخصوص خدایی است که شکافنده (و آفریننده) ی آسمان‌ها و زمین است؛ (و) فرشتگان را فرستادگانی قرار داد که دارای بال‌های دو دو و سه سه و چهار چهار هستند؛ آنچه را می‌خواهد در آفرینش می‌افزاید؛ (چرا) که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فاطِر» در اصل به معنای شکافتن است و این تعبیر در مورد آفرینش موجودات به کار می‌رود، چنان که گویی ظلمت عدم شکافته می‌شود و نور هستی بیرون می‌آید. «۱»

با توجه به علم روز که می‌گوید: مجموعه‌ی عالم هستی در آغاز توده‌ی واحدی بوده که تدریجاً شکافته شده و بخش‌هایی از آن جدا گردیده، اطلاق کلمه‌ی فاطر بر خدا مفهوم تازه‌تر و روشن‌تری به خود می‌گیرد.

۲. همه‌ی فرشتگان الهی رسولان اویند «۲». مقصود از رسالت و مأموریت

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۰

فرشتگان در این آیه مأموریت‌های تشریعی، یعنی رساندن پیام وحی به پیامبران و مأموریت‌های تکوینی یعنی انجام برخی کارها همچون گرفتن جان افراد است که در قرآن از آنها یاد شده است. «۱»

۳. «اجنِحَة» به معنای بال‌های پرندگان است که وسیله‌ی نقل و انتقال آنهاست و همچون دست برای انسان است که گاهی کنایه از قدرت افراد است، همان طور که می‌گوییم: انسان با دو بال علم و عمل پرواز می‌کند؛ پس بعید نیست که مقصود از بال فرشتگان قدرت فعالیت آنها باشد که برخی بال‌های بیش‌تر دارند، یعنی توانمندترند. «۲»

۴. مقصود از افزایش در آفرینش، افزایش بال‌های فرشتگان و قدرت آنها بلکه هر گونه افزایش قدرت و صفات موجودات است؛ همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مقصود آیه، صورت زیبا، صدای زیبا و موی زیباست. «۳»

۵. قرآن کریم به طور مکرر از فرشتگان سخن گفته و ایمان به آنان را در ردیف ایمان به خدا و کتاب‌های آسمانی و پیامبران قرار داده است. «۴»

فرشتگان موجودات عاقل و باشعوری هستند که بندگان گرامی خدا و فرمان‌بردار اویند و وظایف مختلفی بر عهده دارند؛ از جمله: حمل عرش الهی، تدبیر امور، قبض ارواح، مراقبت اعمال، محافظت انسان از خطرها، مجازات اقوام سرکش، امدادگری برای مجاهدان در جنگ و رساندن پیام وحی به پیامبران. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۱

آنان تسبیح و استغفار می‌گویند «۱» ولی ازدواج نمی‌کنند و غذا نمی‌خورند و با نسیم عرش الهی زنده‌اند. «۲»

۶. اوصافی که در آیات و احادیث در مورد فرشتگان گفته شده است به ما نشان می‌دهد که آنها موجوداتی لطیف و مافوق ماده‌ی

معمولی هستند هر چند برخی مفسران و صاحب نظران معتقدند که اثبات تجرّد آنها مشکل است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فقط آفرینشگر جهان قابل ستایش است.

۲. فرشتگان الهی اقسام مختلفی دارند ولی همگی مأموران الهی هستند.

۳. توانایی خدا بی‌اندازه است و در هر مورد لازم بداند آفرینش را توسعه می‌دهد.

۴. با مطالعه در مورد فرشتگان، به انواع آنها و قدرت خدا پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی فاطر به قدرت خدا در گشودن و بستن درهای رحمت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. مَّا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خدا هر چه از رحمت برای مردم بگشاید، پس هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست؛ و هرچه را بازدارد، پس هیچ رها کننده‌ای بعد از او برایش نیست؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «فَتْح» به معنای گشودن و اشاره به گشودن خزاین رحمت الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۲

۲. «رحمت» معنای گسترده‌ای دارد که تمام مواهب معنوی و مادی را شامل می‌شود؛ رحمتی که بر قلب و جان انسان می‌وزد و او را شاد و آرام می‌سازد.

۳. دو صفت «عزیز» و «حکیم» اشاره به آن است که گشودن و بستن درهای رحمت بر اساس قدرت و حکمت خداست؛ هر کجا حکمتش اقتضا کند، درهای رحمت را می‌گشاید و اگر بر اساس حکمت در رحمت را ببندد کسی نمی‌تواند آن را بگشاید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در رحمتگری، قدرتی بی‌مانع دارد.

۲. رحمتگری خدا بر اساس حکمت است.

۳. (به در خانه‌ی خدا بروید که) رحمتگری قدرتمند و فرزانه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی فاطر با یادآوری نعمت‌های الهی، مردم را به توحید ره‌نمون می‌شود و می‌فرماید:

۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید؛ آیا هیچ آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه انسان را به یاد نعمت‌های خدا در آسمان و زمین می‌اندازد؛ نعمت نورِ حیات بخش آفتاب، قطرات زندگی بخش باران، معادن و ذخایر زمین و انواع گیاهان، میوه‌ها و پرندگان و برکات دیگری که از آسمان و زمین بر انسان می‌بارد. آری؛ از دیدن نعمت‌ها به یاد نعمت آفرین باشیم که: دون همّت کند نعمت فراموش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۳

۲. در این آیه به توحید در رازقیت و توحید در عبادت اشاره شده است؛ یعنی حال که فقط خدا به شما روزی می‌دهد، فقط او

شایسته‌ی پرستش است و نباید انسان از او روی برتابد و به سراغ معبودهای ناتوان و دروغین برود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با یادآوری نعمت‌های الهی به توحید در رازقیت و توحید عبادی برسید.

۲. یادآوری نعمت‌های الهی زمینه‌ساز جلوگیری از انحراف انسان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی فاطر با اشاره به روش همگون کافران در تکذیب پیامبران، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۴. وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و اگر تو را تکذیب کنند پس به یقین، فرستادگان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ و [همه کارها فقط به سوی خدا بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به روش همسان کافران در طول تاریخ اشاره کرده است.

آنان همیشه در برابر پیامبران می‌ایستادند و تکذیبشان می‌کردند، همان گونه که در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز ایستادند.

۲. این آیه نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که از تکذیب کافران مهراس و غمگین مباش که پیامبران پیشین را نیز تکذیب کردند، ولی همه‌ی کارها به سوی خدا باز می‌گردد و او به حساب کافران رسیدگی و از زحمات تو قدردانی می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیوه‌ی کافران در طول تاریخ، در برخورد با رهبران الهی یکسان است.

۲. فرجام امور به سوی خداست (و او به حساب‌ها رسیدگی می‌کند).

۳. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی شنیدن تکذیب‌های مخالفان باشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۴

دشمن شناس شوید

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی فاطر به فریبندگی دنیا و شیطان اشاره کرده و با هشدار در مورد دشمنی شیطان و فرجام عذاب‌آلود حزب او می‌فرماید:

۵ و ۶. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ* إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ

ای مردم، به یقین، وعده‌ی خدا حقّ است؛ پس هرگز زندگی دنیا شما را نفریبد، و هرگز (شیطان) حیله‌گر شما را نسبت به (آمرزش) خدا فریب ندهد.* در حقیقت، شیطان دشمنی برای شماست، پس (شما نیز) او را دشمن بگیرید؛ (او) حزبش را فرا می‌خواند تا فقط از اهل شعله‌ی فروزان (آتش) شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو عامل انحراف و فریب انسان اشاره شده است:

اول) مظاهر فریبنده‌ی دنیا، همانند مقام و ثروت و شهوات؛ «۱»

دوم) فریبکاری شیطان در مورد مغرور کردن انسان به عفو و بخشش الهی.

۲. «غَرُور» به معنای موجودی فوق العاده فریبکار است و مقصود از آن در این جا هر عامل فریبکاری است که شیطان مصداق کامل آن است. «۲»

۳. شیطان از سویی زرق و برق و مقام و شهوت دنیا را در نظر انسان جلوه می‌دهد و انسان فریب دنیا را می‌خورد و از سوی دیگر هرگاه انسان بخواهد به یاد خدا و رستاخیز بیفتد و از گناهان توبه کند، او را به یاد عفو و بخشش

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۵

خدا می‌اندازد و مغرور می‌سازد، تا به گناه و سرکشی ادامه دهد.

۴. دشمنی شیطان برای انسان‌ها از همان آغاز آفرینش انسان شروع شد که بر آدم سجده نکرد و بارها اعلام کرد که انسان‌ها را فریب می‌دهد «۱» و به سوی آتش می‌کشاند؛ از این رو قرآن او را دشمن آشکار می‌نامد. «۲»

۵. «حزْب» به معنای جماعت و گروهی است که دارای تشکّل و شدّت عمل باشند، ولی معمولًا به هر گروهی که پیرو برنامه و هدف خاصی باشند گفته می‌شود و مقصود از حزب شیطان، پیروان او هستند.

در آیات دیگر قرآن کسانی که تحت تسلّط شیطان قرار گرفته و یاد خدا را فراموش کرده‌اند، حزب شیطان معرفی شده‌اند. «۳»

۶. شیطان حزب خود را به سوی شرک و گناه و پلیدی و ستم و سرکشی دعوت می‌کند که فرجام آن آتش فروزان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال وعده‌های حق الهی باشید، نه وعده‌های فریبنده‌ی دنیا و شیطان.

۲. جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا و وعده‌ی بخشش الهی، شما را مغرور نسازد.

۳. دشمن خود را بشناسید و با او ستیز کنید (و با شیطان مخالفت کنید).

۴. شیطان به صورت تشکیلاتی عمل می‌کند (پس حزب او را بشناسید و از آن بپرهیزید).

۵. فرجام پیروی از شیطان، عذاب‌آلود است.

*** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۶

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی فاطر به فرجام کافران و مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ کَبِیرٌ

کسانی که کفر ورزیدند، برای آنان عذاب شدیدی است؛ و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم، روش مقایسه است؛ یعنی فرجام دو گروه مخالف همچون مؤمنان و کافران را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا افراد بهتر بتوانند راه صحیح را تشخیص دهند و انتخاب کنند.

۲. چرا این آیه برای استحقاق عذاب الهی، به مسأله‌ی کفر اشاره می‌کند، ولی برای استحقاق پاداش الهی، ایمان و عمل شایسته را با هم می‌آورد؟

کفر افراد به تنهایی برای عذاب آنان کافی است، ولی ایمان بدون عمل مایه‌ی نجات نخواهد بود. «۱»

۳. این آیه، نخست به آمرزش الهی سپس به پاداش الهی اشاره کرده است؛ چرا که انسان نخست با آمرزش شستوشو می‌شود و

آماده‌ی پذیرش پاداش الهی می‌گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فرجام عذاب‌آلود کافران و فرجام نیکوی مؤمنان بنگرید و راه خود را انتخاب کنید.

۲. ایمان همراه با عمل شایسته، خطا پوش و پاداش‌زاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۷

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی فاطر به زیبا انگاری بدکاران و گمراهی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

و آیا کسی که بدی کردارش برای او آراسته شده است و آن را نیکو می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن‌چنان که هست می‌بیند)؟! پس در واقع خدا هر کس را (به خاطر اعمالش) بخواهد، در گمراهی وامی‌نهد و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راه‌نمایی می‌کند؛ پس به‌خاطر حسرت‌ها (ی گوناگون) بر آنان، جانت (از دست) نرود؛ که خدا به آنچه با زیرکی انجام می‌دهند داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل به عوامل انحراف هم‌چون فریبکاری دنیا و شیطان اشاره شد و اینک در این آیه به عامل دیگر انحراف، یعنی زیباانگاری بدکاران اشاره شده است.

۲. اگر انسان حقایق را به خوبی درک کند و زشتی گناه را بشناسد، کم‌تر به انحراف می‌افتد و اگر به گناه افتاد زود متوجه می‌شود و پشیمان می‌گردد، ولی اگر زشتی‌ها و گناهان را زیبا ببیند، مسیر سقوط و انحراف را ادامه می‌دهد و از اعمال زشت خود ناراحت و پشیمان نمی‌شود و این کلید بدبختی اقوام لجوج است.

۳. چه کسی کارهای زشت را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد؟

نفس انسان و شیطان دو عامل اصلی این کار هستند؛ هر چند خدا این موجودات و تأثیرات آنها را آفریده است و از این رو علت نهایی هر چیز خداست، «۱» ولی این به معنای جبر نیست، بلکه انسان در اثر اعمال خویش و فریب خوردن از شیطان کارهای زشت را زیبا می‌بیند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۸

۴. مقصود از گمراه شدن افراد توسط خدا آن است که افراد در اثر اعمال ناپسند خود زمینه‌ی گمراهی خویش را فراهم می‌کنند و خدا این تأثیر را در اعمال زشت و تکرار آنها قرار داده که موجب گمراهی انسان می‌شود؛ همان طور که به انسان چشم و گوش و عقل داده تا حقایق را درک کنند و هدایت شوند.

۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به مردم بسیار دل‌سوز بود و برای گمراهی کافران حسرت می‌خورد که چرا با فداکردن گوهر انسانیّت و از دست دادن هدایت، خود را گرفتار آتش خشم پروردگار می‌کنند؛ پیامبر آن‌قدر حسرت می‌خورد و ناراحت می‌شد که نزدیک بود قالب تهی کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زیبا انگاری بدکاران موجب انحراف و گمراهی انسان می‌شود.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی بدانند که هدایت و گمراهی در نهایت به دست خداست، پس زیاد حسرت و اندوه نخورند.

۳. خدا کارهای زیرکانه‌ی افراد را تحت نظر دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی فاطر به دلایل توحید و معاد در صحنه‌ی طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. وَاللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَی بَلَدٍ مَّیِّتٍ فَأَحْیَیْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا کَذلِکَ النُّشُورُ

و خدا کسی است که بادها را فرستاد و (بادها) ابری را برمی‌انگیزند و آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و با آن، زمین را پس از مردنش زنده کردیم؛ زنده کردن (مردگان نیز) این‌چنین است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به دلایلی هم‌چون برهان نظم، برهان حرکت و زنده شدن زمین پس از مرگش اشاره کرده و این دلایل را شاهدی برای توحید قرار داده،

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۹

سپس از همین دلایل برای اثبات معاد استفاده کرده است.

۲. نظام حساب شده‌ی حرکت ابرها و بادها و نزول باران حیات بخش و زنده شدن زمین مرده، همگی گواه این حقیقت است که تدبیر خدای حکیم در پس پرده‌ی این جهان است.

۳. سیر تکاملی موجودات و پدیدار شدن حیات از زمین مرده در طبیعت، گواهی گویا برای رستاخیز موجودات و زنده شدن مردگان است.

۴. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چگونه خدا مردگان را زنده می‌کند و نشانه‌ی آن در جهان آفرینش چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از سرزمین قبیله‌ات گذر نکرده‌ای در حالی که خشک و مرده باشد، سپس به آن جا عبور کنی در حالی که از سرسبزی به حرکت در آمده باشد.

آن مرد گفت: آری.

حضرت فرمود: خدا این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و این نشانه‌ی آن در جهان آفرینش است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در گردش آب در طبیعت و احیاگری آن، درس خدا شناسی و معادشناسی بیاموزید.

۲. با مطالعات هواشناسی، خداشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی فاطر به عزّت الهی و راه وصول به آن و فرجام عذاب‌آلود مکاران بدکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. مَن کَانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ وَالَّذِینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَمَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۰

کسی که عزّت می‌خواهد، پس (از خدا بخواهد، چرا که)؛ همه‌ی عزّت فقط از آنِ خداست؛ سخنان پاکیزه فقط به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد؛ و کسانی که نقشه‌ی بدی‌ها را می‌کشند، برای آنان عذاب شدیدی است و فریب آنان خود نابود می‌گردد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عِزّت» به معنای حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌کند «۱» و از آن جا که تنها ذات پاک و قدرتمند خداست که شکست‌ناپذیر است، تمام عزّت از اوست و از آن جا که موجودات دیگر محدودند، شکست‌پذیرند، پس اگر افرادی همچون مؤمنان عزّت کسب می‌کنند از قدرت بی انتهای خداست.

۲. در حدیثی از امام حسن علیه السلام روایت شده که در ساعات آخر عمرش به عنوان اندرز به یکی از یارانش فرمود:

هرگاه بخواهی که بدون داشتن قبیله عزیز و شکست‌ناپذیر باشی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه‌ی ذلّت نافرمانی خدا و معصیت به در آی و در پناه عزّت اطاعت خدا قرار گیر. «۲»

۳. عزّت قدرتی است که در دل و جان انسان است و او را از تسلیم و سازش با طاغوت‌ها بازمی‌دارد؛ انسان عزیز در برابر شهوات اسیر نمی‌شود و تحت تسلّط زر و زور قرار نمی‌گیرد.

این نیروی عزّت ریشه در ایمان به خدا دارد؛ یعنی با منبع اصلی عزّت در ارتباط است و بر اساس عقاید صحیح و عمل شایسته استوار است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۱

۴. مقصود از «الْکَلِمُ الطَّیِّب» سخنان پاکیزه است. پاکیزگی سخن به محتوا و مفاهیم آن است که با حقایق هستی تطبیق می‌کند؛ حقایقی همچون ذات پاک خدا و آیین حق و عدالت.

آری؛ این گونه عقاید صحیح است که به سوی خدا اوج می‌گیرد و صاحب خود را نیز پرواز می‌دهد.

۵. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «سخنان پاکیزه» در این آیه جمله‌ی «لا اله الّا اللَّه» «۱» و مانند آن است و در برخی احادیث نیز آن را بر ولایت اهل بیت علیهم السلام تطبیق کرده و فرموده‌اند هر کس ولایت ما را نداشته باشد خدا عملش را بالا نمی‌برد. «۲»

البته این روایات مصادیق روشن «کلمه‌ی طیبه» را بیان می‌کند، و گرنه معنای آن وسیع است و هرگونه سخن پاکیزه و عقیده‌ی صحیح را در بر می‌گیرد.

۶. سخن پاکیزه و عقاید صحیح با کارهای شایسته تأثیر متقابل دارند؛ یعنی عقاید صحیح میوه‌ای به نام عمل صالح دارد و عمل صالح باعث ثبات عقاید صحیح و اوج گرفتن آنها می‌شود.

۷. مقصود از عمل صالح هر گونه خودسازی و عبادت و حمایت از مظلوم و مانند آن است که درخت ایمان و عقاید صحیح را آب‌یاری می‌کند و رشد می‌دهد.

۸. نقشه‌های بد و نیرنگ‌های فسادگران، همچون دروغ‌گویی و تقلّب، عزّتی برای انسان تولید نمی‌کند، بلکه این نیرنگ‌ها فاسد و نابود می‌شود و عزّت‌های خیالی آنان بر باد می‌رود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۲

۹. مقصود از «مکر» در این آیه نیرنگ‌ها و نقشه‌های فسادگرانه است «۱» و منظور از «کارهای بد»، همه‌ی زشتی‌های عقیدتی و عملی است و اگر برخی مفسران آن را به توطئه‌ی مشرکان برای کشتن یا تبعید پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند، در واقع یکی از مصادیق آن را بیان نموده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس به منبع قدرت الهی متصل شود شکست‌ناپذیر می‌گردد.

۲. عزّت دایمی فقط نزد خداست.

۳. اگر می‌خواهید به عزّت برسید، عقاید صحیح و کار شایسته داشته باشید.

۴. فرجام نیرنگ بازان، هلاکت و عذاب است.

***

مراحل آفرینش انسان

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی فاطر به مراحل آفرینش و زندگی انسان و علم و قدرت الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱. وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجاً وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِى كِتَابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

و خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از آب اندک سیّال، سپس شما را به صورت جفت‌هایی قرار داد؛ و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و نمی‌زاید مگر به علم او و هیچ کهنسالی عمر طولانی نمی کند و از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر این که در کتاب (علم الهی ثبت) است؛ در حقیقت، آن

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۳

(کارها) بر خدا آسان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه مجموعاً به شش مرحله از مراحل خلقت و زندگی انسان اشاره شده است تا نشانه‌های قدرت و علم خدا را به ما نشان دهد و از خودشناسی به خداشناسی برسیم.

۲. در این آیه بیان شده است که انسان‌ها از خاک آفریده شده‌اند. مقصود از این جمله یا آن است که پدر انسان‌ها، آدم علیه السلام، از خاک آفریده شد و یا منظور آن است که بدن انسان‌ها از مواد و عناصری تشکیل شده که از خاک سرچشمه می گیرند. «۱»

۳. مقصود از زوج قراردادن انسان‌ها، همان زوجیّت و تداوم نسل انسان است که از طریق تکثیر صورت می گیرد.

۴. بارداری زنان و وضع حمل آنان بر اساس علم بی کران الهی است؛ یعنی دگرگونی‌های عجیب جنین در رحم و بحران‌های وجود مادر و زمان دقیق تولد، همگی نظام حساب شده‌ای دارند که کوچک‌ترین اختلال در آنها موجب زیان یا مرگ کودک می‌شود و تنظیم این روند عجیب و دقیق به دست خداست.

۵. طول عمر و کاهش آن بر اساس علم الهی است؛ یعنی عوامل موثر در حیات و طول عمر و تفاوت عمرها و عوامل مؤثر در کاهش عمر، محاسبات دقیق و پیچیده‌ای دارد که تنظیم آنها بر اساس علم الهی است و البته این کارها برای خدای توانا و دانا آسان است.

۶. عوامل کم و زیاد شدن عمر انسان‌ها دو دسته است:

الف) دسته‌ی اول عوامل مادی و طبیعی، مانند تغذیه و کار و حرکت و پرهیز از مواد مخدّر و مشروبات الکلی و دوری از هیجانات.

ب) دسته‌ی دوم عوامل معنوی و غیر محسوس که در احادیث اسلامی به آنها اشاره شده است، هم‌چون صدقه، دیدار خویشاوندان (: صله‌ی رحم) که موجب زیاد شدن عمر می‌شود و زناکاری که موجب کاهش عمر می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از خودشناسی، به خداشناسی برسید.

۲. در مراحل آفرینش و حیات خود مطالعه کنید تا به علم و قدرت الهی پی ببرید.

۳. طول عمر انسان‌ها بر اساس (حسابگری و) علم خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی فاطر با یادآوری نعمت‌های دریایی و دریانوردی، انسان‌ها را به سپاس گزاری می‌خواند و می‌فرماید:

۱۲. وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و دو دریا یکسان نیستند: این (یکی) خوشی گوار [و] نوشیدنش گواراست، و آن (دیگری) شورِ تلخ است؛ و از هر (دو) گوشت تازه می‌خورید و زیوری که آن را می‌پوشید بیرون می‌آورید؛ و کشتی‌ها را در آن (آب)، شکافنده می‌بینی، تا از بخشش او بهره جویید؛ و تا شاید شما سپاس گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به برخی نعمت‌های شگفت الهی و نشانه‌های او در صحنه‌ی دریا اشاره شده است؛ آبی که به صورت قطرات باران شیرین از آسمان می‌بارد، در جایی به صورت دریای شور و تلخ و در مکان دیگر به صورت دریای آب شیرین ظاهر می‌شود و این دو چهره‌ی مختلف طبیعت است که هر دو برای انسان مفید است.

۲. در این آیه سه نتیجه و فایده‌ی دریاها بیان شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۵

الف) انسان مواد غذایی خود را از آنها می‌گیرد و دریاها یکی از مهم‌ترین منابع غذایی بشر است که به صورت رایگان در اختیار اوست.

ب) وسایل زینتی، هم‌چون صدف، مروارید دُرّ و مرجان از دریاها به دست می‌آید و حسّ زیبادوستی و هنر انسان را اشباع می‌کند.

ج) در دریاها کشتی‌های بزرگ به حرکت در می‌آیند که وسیله‌ی حمل و نقل بار و مسافرند و این یکی از مهم‌ترین پایه‌های تمدن بشر و عامل گسترش تجارت و فرهنگ است. هنوز هم کشتی‌های غول‌پیکر که هزاران تن بار را حمل می‌کنند از مهم‌ترین وسایل حمل و نقل به شمار می‌آیند.

۳. در این آیه بر گوشت تازه‌ی دریا اشاره شده است. این تعبیر نشان دهنده‌ی اهمیت گوشت‌های تازه‌ی دریایی است.

۴. مقصود از دریاهای شیرین، همان دریاچه‌ها و رودخانه‌های آب شیرین «۱» است که در سراسر دنیا وجود دارند و یا منظور رودخانه‌های آب شیرین است که در کنار ساحل دریا آب شور را عقب می‌راند و تا مدتی با آن مخلوط نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از دریاشناسی، به خداشناسی برسید.

۲. در فواید دریاها مطالعه کنید تا روح سپاس گزاری در شما تقویت شود.

۳. دریا برای شما شغل، غذا و هنر می‌آفریند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی فاطر به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و حاکمیت مطلق خدا و ناتوانی معبودان مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳. يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمّىً ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۶

(خدا) شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب وارد می‌کند و (منافع) خورشید و ماه را مسخّر ساخته، در حالی که هر کدام تا سرآمد معیّنی روان‌اند؛ این خدا، پروردگار شماست؛ فرمانروایی تنها از آن اوست؛ و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید)، مالک هیچ پوست هسته‌ی خرمایی نیستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما مقصود آن همه‌ی مردم جهان هستند که می‌توانند با مطالعات کیهان‌شناسی و دقت در رفت و آمد شبانه روز، قدرت خدا را بهتر بشناسند.

۲. «یُولِجُ» در اصل به معنای داخل کردن است که در این‌جا به معنای داخل کردن شب در روز و بالعکس است که یا اشاره به افزایش و کاهش تدریجی شبانه روز است که در طی چهار فصل سال پدید می‌آید و یا اشاره به تبدیل تدریجی شب و روز به هم دیگر است که به صورت ناگهانی صورت نمی‌گیرد تا انسان‌ها را گرفتار مشکلات سازد.

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو مطلب اشاره داشته باشد.

آری؛ این‌ها از نشانه‌ها و مظاهر قدرت خداست.

۳. مقصود از تسخیر ماه و خورشید آن است که خدا آنها را در خدمت منافع بشر قرارداده است تا انسان از نور و حرارت و آثار دیگر آنها بهره ببرد.

۴. «قِطْمیر» به معنای پوست نازک سفید رنگی است که سرتاسر هسته‌ی خرما را پوشانده است «۱» و یا به معنای فرورفتگی و اثری است که در پشت هسته‌ی خرما وجود دارد «۲» و در هر صورت کنایه از موجودات بسیار کوچک و کم ارزش است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۷

۵. در این آیه به عدم مالکیت و حاکمیت و ناتوانی بت‌ها و معبودان دروغین مشرکان اشاره شده است تا نشان دهد که پرستش آنها بی‌خردی است؛ چون توانایی حل مشکلات را ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان شناختی، خداشناس شوید.

۲. حرکت ماه و خورشید نیز فرجامی معیّن دارد (و جهان ما سر آمدی خاص دارد).

۳. به دنبال (پرستش) معبودان ناتوان نروید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی فاطر بار دیگر با تأکید بر ناتوانی معبودان مشرکان به انکار آنان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. إِن تَدْعُوهُمْ لَا یَسْمَعُوا دُعَاءَکُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَکُمْ وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَلَا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ

اگر آن (معبود) ها را بخوانید (صدا و) دعای شما را نمی‌شنوند؛ و اگر (بر فرض) می‌شنیدند (دعای) شما را نمی‌پذیرفتند؛ و در روز رستاخیز، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند؛ و (هیچ کس) مانند (خدای) آگاه، تو را با خبر نمی‌سازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. معبودان دروغین و بت‌ها در دنیا توان شنیدن سخنان و پاسخ دادن به مشرکان را ندارند، ولی در رستاخیز به فرمان خدا (با زبان حال یا با زبان قال «۱») به سخن در می‌آیند.

۲. در آیاتی از قرآن به این حقیقت اشاره شده که در رستاخیز معبودان

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۸

مشرکان، پرستش آنها را منکر می‌شوند؛ «۱» چرا که به خوبی می‌دانند آنها همتای خدای بزرگ نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معبودی را بپرستید که صدای شما را بشنود و پاسخ دهد و در رستاخیز منکر پرستش شما نشود.

۲. دل به غیر خدا نسپارید و غیر از او را نپرستید که در دنیا و آخرت شما را تنها می‌گذارند.

۳. خدا خبرنگاری آگاه است (که سرنوشت شما را بیان می‌کند).

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا هفدهم سوره‌ی فاطر با اشاره به توانگری و قدرت خدا به نیازمندی انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵- ۱۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ* إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ* وَمَا ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

ای مردم! شما به خدا نیازمندید؛ و فقط خدا توانگر [و] ستوده است.* اگر بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و آفرینش جدیدی می‌آورد؛* و این (کار) بر خدا سخت نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه موقعیت انسان‌ها را در جهان هستی روشن می‌سازد و بیان می‌کند که خدا وجود مستقل و توانگر و بی‌نیاز حقیقی است، ولی همه‌ی موجودات سرتاسر نیاز و فقر و وابستگی به او هستند، به طوری که اگر لحظه‌ای ارتباط آنها با خدا قطع شود نابود می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۹

۲. برخی فلاسفه این آیه را اشاره به برهان «فقر و امکان» یا «امکان و وجوب» می‌دانند که در مورد اثبات وجود خداست؛ یعنی اگر همه‌ی موجودات معلول و وابسته به علت و ممکن و نیازمند باشند سلسله‌ی علت و معلول‌ها تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و این تسلسل و محال است و چنین مجموعه‌ای هیچ‌گاه موجود نمی‌شود؛ چرا که همه‌ی سلسله نیازمند و معلول است، بنابر این لازم است که وجود مستقل قائم به ذات، علت همه‌ی هستی باشد که از آن با عنوان واجب الوجود یاد می‌شود. «۱»

۳. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که اگر خدا بی‌نیاز است پس چرا به ما فرمان عبادت می‌دهد؟

پاسخ آن است که عبادت و اطاعت او راه تکامل ماست پس ما نیازمند پرستش او هستیم و از این راه تکامل بهره می‌بریم و خدا ما را به این راه تکامل رهنمون شده است، و گرنه نیازی به عبادت ما ندارد.

۴. در این آیه تاکید شده که از بین بردن انسان‌ها و آوردن افراد جدید به جای آنها بر خدا آسان است. مشابه این آیه در سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۳۳ نیز آمده است و اشاره می‌کند که نبود انسان‌ها چیزی از عظمت خدا کم نمی‌کند و قدرت او بی‌نهایت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سراسر وجود شما نیاز است، پس به درگاه بی‌نیاز مطلق روی آورید.

۲. قدرت خدا مطلق است و حتی تعویض شما برای او آسان است (پس غفلت و غرور شما را فرانگیرد و در برابر او سرکشی نکنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۰

قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی فاطر با بیان قانون عدم تحمّل بار گناهان دیگران و قانون سودرسانی رشد و پاکی به خود انسان و با اشاره به وظایف پیامبر در هشدارگری می‌فرماید:

۱۸. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و هیچ باربرداری بار سنگین (گناه) دیگری را برنمی‌دارد؛ و اگر گرانباری، (دیگری را) برای (برداشتن) بار (گناه) خود بخواند، هیچ چیزی از آن برداشته نمی‌شود، و گرچه از نزدیکان (او) باشد. (تو) فقط کسانی را هشدار می‌دهی که از پروردگارشان در نهان می‌هراسند و نماز را برپا می‌دارند؛ و کسی که خود را رشد دهد [و پاک نماید]، پس فقط برای خودش [پاکی جسته و] رشد نموده است؛ و فرجام (همه‌ی شما) فقط به سوی خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفاد این قانون که می‌فرماید: «هیچ کس بارگناهان دیگری را به دوش نمی‌کشد.» در آیات قرآن مکرر تکرار شده است. «۱»
این قانون یکی از پایه‌های اساسی در اعتقادات اسلامی است که از سویی اشاره به عدل خدا دارد که مسئولیت هر کس را به دوش خودش می‌نهد و از سوی دیگر به شدت مجازات رستاخیز اشاره می‌کند که هیچ کس حاضر نمی‌شود بارگناه دیگری را به دوش گیرد.

۲. این قانون باعث می‌شود که انسان مراقب اعمال خویش باشد و تحت تأثیر آلودگی محیط و اطرافیان قرار نگیرد؛ چرا که می‌داند آنان بار گناه او را به

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۱

دوش نخواهند کشید؛ از این رو دانستن این قانون یکی از عوامل تزکیه است.

۳. قانون فوق در موردی است که کسی هیچ گونه دخالتی در کارهای دیگران نداشته باشد؛ اما اگر کسی روش و سنت بدی ایجاد کند یا به کار بدی تشویق کند و سهمی در آن داشته باشد، شریک آن کار به شمار می‌آید و مجازات می‌شود: در احادیث آمده است:

هر کس سنت و روش بدی را پایه‌گذاری کند، بار (گناه) کسانی که بدان عمل می‌کنند بر عهده‌ی او خواهد بود، بی‌آن که از گناه (عمل کننده‌ی اصلی) کم شود. «۱»

۴. در این آیه بیان شده که تبلیغ و هشدار پیامبران فقط در دل‌های آماده‌ی پذیرشِ حقیقت اثر می‌کند، کسانی که عظمت خدا را درک می‌کنند و از آن هراس دارند و زمینه‌ی اولیه‌ی ایمان به غیب را در خود ایجاد کرده‌اند و به وسیله‌ی نماز با خدا ارتباط برقرار می‌کنند، و گرنه اگر کسی روح حقیقت‌جویی و خداخواهی نداشته باشد، به دعوت پیامبران گوش نمی‌دهد.

۵. در این آیه به قانون دیگری اشاره شده که اگر کسی پاکی پیشه‌سازد و تزکیه‌ی نفس کند، نتیجه و سود آن به خودش می‌رسد؛ چرا که عامل رشد و کمال خود او می‌شود و سعادت خودش را تأمین می‌نماید.

۶. تزکیه کن تا پرواز کنی:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

ای عزیز!

با آن که این عالم دار جزا نیست و محلّ بروز سلطنت حق نیست و زندان مؤمن است، اگر تو از اسارت نفس بیرون آیی و به عبودیت

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۲

حق گردن نهی و دل را موحد کنی و زنگار دوبینی را از آینه‌ی روح بزدایی و قلب را به نقطه‌ی مرکزیّه‌ی کمال مطلق متوجه کنی، در همین عالَم آثار آن را به عیان می‌یابی.

چنان وسعتی در قلبت حاصل شود که محل ظهور سلطنت تامّه‌ی الهیّه شود و از تمام عوالم، فسحت (: فراخی) و سعه‌ی آن بیش‌تر گردد.

«لا یسعنی ارضی و لاسمائی و لکن یسعنی قلب عبدی المومن؛ «۱» من در زمین و آسمان نگنجم، ولی در دل بنده‌ی مؤمنم جای گیرم».

و چنان غنا در آن ظاهر گردد که تمام ممالک باطن و ظاهر را به پشیزی نشمری و چنان اراده‌ات قوی گردد که متعلق به ملک و ملکوت نگردد و هر دو عالم را لایق خود نداند.

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

بدر آی تا ببینی طیران آدمیّت «۲» (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فکر کردار خویش باشید که حتی نزدیکان شما بار گناه شما را به دوش نخواهند کشید.

۲. مبلغان و رهبران الهی بذر تبلیغ را بر دل‌های آماده بپاشند.

۳. تزکیه‌ی نفس و پاکی (عامل رشد و کمال) برای خود انسان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۳

قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و سوم سوره‌ی فاطر چهار مقایسه و تشبیه (برای مؤمن و کافر) بیان کرده و با اشاره به وظیفه‌ی هشدارگری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱۹- ۲۳. وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ* وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ* إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ

و نابینا و بینا مساوی نیستند؛* و تاریکی‌ها و نور؛* و سایه و گرمای آفتاب (مساوی نیستند)؛* و زندگان و مردگان یکسان نیستند. در حقیقت، خدا (پیام خود را) به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو ن (- می‌توانی سخن خود را) به گوش کسانی که در قبرها هستند برسانی.* تو جز هشدارگری نیستی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیات نیز از روش تربیتی مقایسه و تشبیه استفاده کرده است و چهار مثال و تشبیه جالب برای بیان وضعیت مؤمنان و کافران آورده است، تا افراد با مقایسه‌ی آنان موقعیت خویش را بشناسند و راه صحیح را انتخاب کنند.

۲. در این آیات ایمان به نور و بینایی و سایه‌ای آرام بخش و حیات تشبیه شده است؛ چرا که مؤمن خود را در پرتو نور الهی و نور وحی قرار می‌دهد و جانش زنده می‌شود و حقایق را می‌بیند و در آن حالت آرام می‌گیرد.

۳. در این آیات کفر به تاریکی، نابینایی، بادهای سوزان و مرگ تشبیه شده است؛ چرا که انسان کافر گرفتار تاریکی‌های جهل و کفر است و بر دل و عقل او پرده افتاده و حقایق را نمی‌بیند و بادهای سوزان اضطراب و رنج درونی زندگی او را می‌سوزاند و او را از حرکت و رشد بازمی‌دارد و همچون مرده‌ای متحرّک می‌سازد.

۴. نور منشأ حیات و حرکت و زندگی و رشد است، اما تاریکی عامل

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۴

سکون و رکود و زمینه‌ساز خطرها و مرگ است؛ از این رو ایمان را به نور و کفر را به تاریکی‌ها تشبیه کرد.

۵. در این آیات واژه‌ی ظلمات را جمع، ولی واژه‌ی نور را مفرد آورد. شاید این بدان خاطر است که سرچشمه‌ی کفر تاریکی‌ها و

انحرافات متعددی هم‌چون جهل، شرک و ظلم است، اما منشأ ایمان نور واحد خداست.

۶. مقصود از مردگانی که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شنوند، کافران لجوج و دل‌مرده‌ای هستند که گرفتار جهل تعصّب هستند و آمادگی پذیرش حق را ندارند.

زنده دل از مرده، نصیحت نیوش

مرده دل از زنده، نگیرد بگوش (سعدی)

۷. اگر مردگان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شنوند، پس چرا ما به پیامبر و امامان و شهدا سلام می‌کنیم؟

پاسخ آن است که اولًا، مردگان به طور طبیعی و عادی چیزی نمی‌شنوند و ارتباط آنها با دنیا قطع می‌شود، اما افرادی هم‌چون شهدا زنده‌اند و افرادی را که خدا اجازه دهد می‌توانند ارتباط خود را با این جهان برقرار کنند.

از این روست که به ما دستور داده شده که به پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز سلام کنیم و یا به مردگان مؤمن تلقین کنیم «۱» و یا پیامبر صلی الله علیه و آله با کشتگان بدر سخن گفت.

ثانیاً، مقصود آیه‌ی فوق معنای کنایی، یعنی مردگان متحرّک، همانند کافران است.

۸. در این آیات بیان شده که وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله فقط هشدارگری است. این آیه بدان معنا نیست که وظیفه‌ی او بشارت دادن و رهبری و کارهای دیگر نیست، بلکه مقصود آن است که وظیفه‌ی پیامبر اجبار مردم بر ایمان است و او نباید برای این که مردگان متحرک، یعنی کافران لجوج ایمان نمی‌آورند زیاد غصّه بخورد، بلکه وظیفه‌ی او تذکر و هشدار است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مقایسه‌ی (آثار ایمان و کفر راه حق را) انتخاب کنید.

۲. آثار کفر، تاریکی، عدم بصیرت، باد سوزان (ناراحتی‌ها) ودل‌مردگی است.

۳. آثار ایمان، نور، بصیرت، سایه‌ای (آرامش بخش) و زندگی است.

۴. توفیق شنوایی (و هدایت) افراد به دست خداست.

۵. وظیفه‌ی مبلغان دینی هشدارگری است (نه اجبار مردم و غصّه‌ی زیاد).

***

اهداف رسالت پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی فاطر به اهداف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴. إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً وَإِن مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِیهَا نَذِیرٌ

در واقع، ما تو را به حق، بشارتگر و هشدارگر فرستادیم؛ و هیچ امتی نبوده مگر آن‌که هشدارگری، در آن، گذشته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل بر هشدارگری پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شد؛ چون سخن از کافران لجوج بود که هم‌چون مردگان متحرک به حق گوش فرا نمی‌دادند، ولی در این آیه وظیفه‌ی کلی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند که هشدارگری و مژده‌رسانی است.

۲. پیامبران الهی به عنوان مبلغان دینی حالت تعادل را حفظ می‌کردند و از طرفی به مؤمنان مژده‌ی سعادت می‌دادند و از طرف دیگر کافران و ستمکاران را از عذاب می‌ترساندند.

۳. در هر ملتی پیامبری بوده است؛ البته اعم از پیام‌رسانان مستقیم یا غیر مستقیم؛ یعنی در میان برخی ملت‌ها پیامبر فرستاده شد و در برخی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۶

دیگر عالمان دینی پیام آنان را رساندند؛ پس مقصود آن است که پیام الهی به گوش همه‌ی ملت‌ها رسیده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مژده رسانی و هشدارگری از اهداف رهبران الهی و مبلغان دینی است.

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی برای تربیت و هدایت مردم از هشدارگری و مژده‌رسانی استفاده کنند.

۳. پیام الهی به گوش همه‌ی ملت‌ها رسیده است (پس در این زمینه بهانه تراشی نکنید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی فاطر به واکنش منفی کافران در برابر پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵ و ۲۶. وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ* ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

و اگر تو را تکذیب کنند، پس به تحقیق، کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران خود را) تکذیب کردند؛ در حالی که فرستادگانشان با دلایل روشنِ (معجزه آسا) و نوشته‌های متین و کتاب روشنی‌بخش به سراغ آنان آمدند.* سپس کسانی را که کفر ورزیدند، گرفتار (مجازات) ساختم؛ پس انکار [من چگونه بود؟!

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بیّنات» به معنای دلایل روشن است که در این جا مقصود معجزات پیامبران است که دلیل حقّانیّت آنهاست.

۲. «زُبُر» به معنای نوشته‌های استوار است که در این جا یا اشاره به کتاب‌های قبل از موسی است و یا کتاب‌هایی که در بردارنده‌ی اندرز و نصایح و مناجات بوده‌اند (همانند زبور داود).

۳. «کتاب مُنیر» به معنای کتاب روشنی بخش است که در این جا یا اشاره به تورات و کتاب‌های آسمانی بعدی است و یا اشاره به کتاب‌های آسمانی است که دارای احکام و قوانین فردی و اجتماعی‌اند (هم‌چون تورات، انجیل و قرآن). «۱»

۴. این آیات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رهبران الهی و مبلغان دینی دل‌داری می‌دهد که از مخالفت‌های کافران ناراحت نباشید که این روش در طول تاریخ ادامه داشته است؛ و نیز به مخالفان هشدار می‌دهد که کافران قبلی گرفتار عذاب شدند، پس شما هم از مجازات الهی بهراسید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خط مخالفت با رهبران الهی و کتاب‌های آسمانی در طول تاریخ بشر ادامه داشته است.

۲. پیامبران همراه با دلیل و کتاب به سراغ مردم می‌آمدند.

۳. مخالفان اسلام فرجام عذاب‌آلود کافران گذشته را بنگرند و عبرت گیرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی فاطر به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و طبیعت رنگارنگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۸

آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد، به وسیله‌ی آن محصولاتی که رنگ‌هایش متفاوت است (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها راه‌ها (و رگه‌ها) ی سپید و سرخ، که رنگ‌هایش متفاوت است و سیاه سیاه (آفریدیم)؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با یک پرسش شروع شده که حسّ کنجکاوی انسان را بر می‌انگیزد، تا به صفحه‌ی زیبای طبیعت بنگرد و ببیند که چگونه خدا از آبی بی‌رنگ صدها رنگ پدید آورده است که میوه‌ها و کوه‌های رنگارنگ از جمله‌ی آنهاست.

۲. تعبیر «ألوان» به معنای رنگ‌هاست که ممکن است اشاره به رنگ‌های ظاهری میوه‌ها و یا کنایه از تفاوت ساختمان و طعم و خواص میوه‌ها باشد که در هر صورت نشانه‌ای از قدرت بی‌انتهای پروردگار است.

۳. مقصود از خیابان‌های رنگارنگ در کوه‌ها، یا همان جاده‌های کوهستانی است که با رنگ‌های مختلف و پر پیچ و خم، زیبایی خاصی در طبیعت دارد و باعث می‌شود که انسان راه را گم نکند و یا مقصود آن است که خود کوه‌ها هم‌چون خیابان‌ها و خطوطی بر سطح زمین کشیده شده‌اند و به رنگ‌های متفاوت دیده می‌شوند. «۱»

آری این خیابان‌ها و کوه‌های رنگارنگ را دست تقدیر الهی بر چهره‌ی زمین ترسیم کرد و نشانه‌ی قدرت اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات رنگ‌شناسی، خداشناس شوید.

۲. به صحنه‌ی طبیعت رنگارنگ و نزول باران بنگرید (و نشانه‌های عظمت و قدرت خدا را ببینید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۹

چرا فقط دانشمندان از خدا می‌هراسند؟

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی فاطر به نقش آفرینی خدا در رنگ‌ها و واکنش دانشمندان در برابر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

و از مردم و جنبندگان و دام‌ها (انواعی هستند) که رنگ‌هایشان همان‌گونه متفاوت است. از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او هراس دارند؛ [چرا] که خدا شکست ناپذیری بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به رنگ‌های مختلف انسان‌ها هم‌چون سیاه، سفید و سرخ اشاره شده است، به طوری که گاهی دو برادر دو قلو یک رنگ نیستند؛ همان طور که رنگ‌های باطنی افراد و خُلق و خوی آنان و استعدادهایشان متفاوت است و همه نشانه‌ی عظمت و قدرت آفریدگار است.

۲. در عالم جنبندگان و حیوانات نیز رنگ‌ها و انواع زیادی وجود دارد که انسان را مجذوب و مبهوت می‌سازد تا بگوید:

این همه نقش عجب بردر و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار ۳. «خَشیت» به معنای ترس آمیخته با تعظیم است و غالباً در مواردی به کار می‌رود که از علم و آگاهی سر چشمه گرفته باشد. «۱»

در قرآن کریم مقام خشیت و هراس از خدا مخصوص دانشمندان شمرده شده است؛ زیرا آنان عظمت خدا را درک می‌کنند و به خاطر این آگاهی از او هراس دارند.

۴. هراس دانشمندان از خدا به معنای ترس از مسئولیت‌های خویش

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۰

است؛ یعنی هراس دارند که شاید آنچه شایسته‌ی مقام با عظمت خداست به جا نیاورده و وظایف خود را به خوبی انجام نداده باشند و یا این که مخالفت فرمان او کرده باشند.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند:

مقصود از دانشمندان، کسانی هستند که اعمالشان گفتار آنان را تأیید می‌کند و کسی که گفتارش با کردارش هماهنگ نباشد دانشمند نیست. «۱»

و در حدیث دیگری آمده است:

دانشمندترین شما به خدا کسی است که بیش‌تر برای خدا بترسد (که مبادا مسئولیت خویش و دستورات الهی را انجام نداده باشد). «۲»

۶. در این آیه هراس دانشمندان را پس از دعوت به مطالعه‌ی رنگ‌ها فرمود؛ یعنی نخست به علوم تجربی اشاره کرد و سپس به واکنش دانشمندان در برابر خدا؛ از این مطلب استفاده می‌شود که مقصود از دانشمندان در این آیه فقط دانشمندان دینی نیست، بلکه عالمان علوم تجربی را نیز شامل می‌شود؛ البته دانشمندانی که از علوم تجربی و مطالعه در پدیده‌های طبیعی راهی به سوی درک عظمت و قدرت خدا می‌گشایند و حتی رنگ‌های طبیعی را نشانه‌های خدا می‌دانند.

پس لازم است که علم جهت‌دار باشد و انسان را با خدا پیوند دهد وگرنه آن علم برای بشریت سودمند نیست و گاهی مایه‌ی نابودی بشر می‌شود.

۷. در پایان آیه به عزّت و آمرزش الهی اشاره شده است؛ عزّت و قدرت شکست‌ناپذیر الهی عامل خشیّت و هراس انسان دانشمند، و آمرزش او عامل امید و حرکت تکامل آفرین می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با رنگ‌شناسی، خداشناس شوید.

۲. به رنگ‌های مختلف انسان‌ها، جنبندگان و دام‌ها بنگرید (تا نشانه‌های عظمت خدا را دریابید).

۳. بندگان دانشمند خدا (عظمت او را درک می‌کنند و از مقام او) می‌هراسند.

۴. علم شما جهت‌دار باشد.

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی‌ام سوره‌ی فاطر به تجارت پرسود مؤمنان با پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹ و ۳۰. إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَن تَبُورَ* لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند [و پیروی می‌کنند] و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهانی و آشکارا، (در راه خدا) هزینه می‌کنند، داد و ستدی بی کساد امید دارند.* تا (خدا) پاداششان را به طور کامل به آنان بدهد و از بخشش خود برایشان بیفزاید؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] بسی سپاس‌گزار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «تلاوت» کتاب خدا، خواندن و پیروی کردن از آن است؛ «۱» یعنی آنان آیات الهی را می‌خوانند و بر اساس آن به نماز و انفاق می‌پردازند.

۲. مؤمنان راستین از طرفی به وسیله‌ی نماز با خدا ارتباط برقرار می‌کنند و از طرف دیگر به وسیله‌ی انفاق و بخشش با مردم پیوند می‌خورند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۲

۳. «انفاق» مؤمنان شامل بخشش ثروت، علم، نیرو، تجربه و تمام مواهب خدادادی می‌شود که گاهی مخفیانه انجام می‌شود که نشانه‌ی اخلاص است و گاهی آشکارا که موجب تشویق دیگران می‌گردد.

۴. مقصود از تجارت بی‌فساد و بدون کساد آن است «۱» که مؤمنان با خدا معامله می‌کنند؛ یعنی کتاب او را می‌خوانند و به محتوای آن عمل می‌کنند و از مال خود می‌بخشند و خدا نیز پاداش آنان را کامل می‌دهد و چیزی نیز به آنان اضافه می‌دهد که البته این تجارتی پرسود است.

۵. هنگامی که انسان با انسانی معامله می‌کند، در عوض کالای او قیمتی برابر می‌دهد، اما خدا در تجارت با انسان:

- خودش سرمایه را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛
- خودش خریدار است در حالی که نیاز به خرید ندارد؛
- پاداش انسان را به طور کامل می‌دهد؛
- پاداشی اضافه نیز به انسان می‌دهد؛
- خطاها و گناهان انسان را می‌آمرزد؛
- از انسان تشکر می‌کند (و برترین پاداش‌ها را به او می‌دهد).

و این‌ها نهایت لطف الهی را نشان می‌دهد که خدایی که مالک انسان و همه‌ی اموال اوست از او تشکر می‌کند و به او مزد می‌دهد (گویی بندگان از او طلبکار هستند).

۶. برخی مفسران برآنند که آیه‌ی فوق به دنبال آیه‌ی قبل، صفات و ویژگی‌های دانشمندان راستین را بیان می‌کند که در دل خشیت خدا دارند و بر زبان آیات الهی را تلاوت می‌کنند و با خدا و خلق ارتباط دارند و دل به تجارت با خدا بسته‌اند، که باقی است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۳

۷. در این آیه اخلاق مؤمنان راستین بیان شده است که در انجام کارهای نیک جز پاداش الهی را نمی‌خواهند و به دنبال ریاکاری و تمجید مردم نیستند.

۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده است:

بدانید که برای شما بهایی غیر از بهشت نیست، پس خود را به غیر آن نفروشید. «۱»

۹. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

مقصود از پاداش و فضل الهی که به مؤمن نیکوکار داده می‌شود، همان مقام شفاعت است که به او داده می‌شود تا از افراد (دوزخی) که در دنیا به او نیکی کرده‌اند شفاعت کند. «۲»

البته این حدیث یکی از مصادیق فضل الهی را بیان می‌کند، و گرنه بخشش خدا وسیع است و شامل نعمت‌های معنوی دیگری نیز می‌شود.

۱۰. در این آیه به آمرزش و سپاس گزاری خدا اشاره شده است؛ یعنی اول خدا مؤمنان خطاکار را می‌آمرزد و از گناه پاک می‌کند؛ سپس از آنان تشکر می‌کند و به آنها پاداش می‌دهد.

آری؛ اگر او آمرزشگر نبود، ممکن بود برخی افراد به خاطر سوابق سوء خود مستحق پاداش و فضل الهی نباشند، ولی او اول مردمان را می‌بخشد، تا زمینه‌ی پاداش او را پیدا کنند، سپس از آنان تشکر می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلاوت قرآن، نماز و بخشش، تجارتی پرسود است که پاداش‌های الهی را به دنبال دارد.

۲. بخشش مخفی و آشکار هر دو خوب است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۴

۳. به دنبال تجارتی بی‌کساد و ماندگار باشید.

۴. هدف کارهای نیک شما پاداش الهی باشد.

۵. خدا بسیار سپاس‌گزار است و علاوه بر پاداش معمولی، بخشش هم دارد.

***

خدای متعالی در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی فاطر به حقانیّت قرآن و واکنش‌های سه گروه از مردم در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. وَالَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَبِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ* ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتَبَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ

و آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی کردیم فقط حق است، در حالی که مؤیّد (کتاب‌های) پیشین است؛ قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.* سپس کتاب (: قرآن) را به کسانی از میان بندگانمان که برگزیدیم به ارث دادیم؛ پس، برخی از آنان به خودشان ستم کردند و برخی از آنان معتدل بودند و برخی از آنان به رخصت الهی به نیکی‌ها پیشی گیرنده‌اند؛ این فقط فضیلت بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حَق» به معنای مطابقت و موافقت است که به چند چیز گفته می‌شود:

اول، کسی که بر اساس حکمت ایجاد می‌کند.

دوم، چیزی که بر اساس حکمت ایجاد شده است.

سوم، اعتقادی که مطابق با واقع است.

و چهارم، سخنان و افعالی که طبق وظیفه و در وقت مقرر انجام شده‌اند. «۱»

و قرآن بر همه‌ی معانی، حق است؛ چرا که سخنی مطابق واقع است که بر اساس حکمت آفریده شده و در وقت مناسب فرود آمده است.

۲. قرآن حق است؛ مطابق واقع و حقیقت است و تناقض و خرافات در آن

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۵

وجود ندارد و معارف آن هماهنگ با منطق و عقل است و قوانین آن منطبق با نیازهای انسان.

۳. تایید کتاب‌های آسمانی پیشین توسط قرآن دلیل صدق گفتار قرآن است، همان طور که نزول آن از طرف خدای آگاه و بینا دلیل بر حقانیّت آن است؛ چرا که خدا از نیازهای انسان آگاه است و از این رو آیات قرآن مطابق با نیازهای واقعی انسان است.

۴. خدا قرآن را به گروهی ارث داد؛ یعنی قرآن بدون زحمت و داد و ستد به دست مسلمانان رسید.

۵. مسلمانان در برابر قرآن سه گروه شدند و سه واکنش متفاوت نشان دادند:

اول، گروهی از مسلمانان در وظیفه‌ی پاسداری از قرآن کوتاهی کردند و به احکام آن عمل نکردند و بدین صورت بر خویشتن ستم نمودند.

دوم، گروهی راه میانه را انتخاب کردند و به پاس‌داری از قرآن پرداختند، اما در این راه نارسایی‌هایی نیز داشتند.

و سوم، گروه ممتازی که وظایف خود را در پاس‌داری و عمل به قرآن به خوبی انجام دادند و بر همگان پیشی گرفتند و دارای فضیلت بزرگی شدند.

۶. در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از گروه اول، یعنی ستمکاران به خود، کسانی هستند که امام خویش را نمی‌شناسند؛ و منظور از گروه دوم، یعنی افراد معتدل، پیروان عارف امامان علیهم السلام هستند و منظور از گروه سوم، یعنی پیشی گیرندگان در نیکی‌ها، همان امامان معصوم علیهم السلام هستند. «۱»

البته روشن است که این گونه احادیث مصادیق روشن آیه را بیان می‌کنند و به معنای انحصار معنای آیه در این موارد نیستند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۶

۷. مانعی ندارد که مقصود از «برگزیدگان الهی» که کتاب قرآن به آنان داده شده است، برخی از مسلمانان باشند و این تعبیرات در قرآن مکرر آمده که مطلبی را که مخصوص برخی مردم است به همه‌ی آنان نسبت می‌دهد.

از این رو در برخی احادیث آمده است که مقصود از برگزیدگان، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل فاطمه علیها السلام هستند. «۱»

یعنی همه‌ی مردم شریک در وراثت قرآن هستند، ولی پاس‌داران حقیقی فقط یک گروه از سه گروه مردم هستند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتاب حق (و مطابق واقعیت‌ها و بر اساس حکمت) است.

۲. قرآن بدون زحمت به دست مسلمانان رسیده، ولی در مقام عمل فقط یک گروه پاس‌دار آن‌اند.

۳. مردم در برابر قرآن سه واکنش ستمکارانه، معتدلانه و مسابقه‌گونه دارند.

۴. هر کس پاس‌دار عمل به قرآن نباشد، به خود ستم کرده است.

۵. پیش روان در نیکی‌ها، صاحب فضیلت بزرگی هستند.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و پنجم سوره‌ی فاطر به پاداش‌های بهشتی نیکوکاران و سخنان شکرآمیز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳- ۳۵. جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ* وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ* الَّذِى أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۷

(پاداش آنان) بوستان‌های (ویژه‌ی بهشتِ) ماندگار است، در حالی که در آنها وارد می‌شوند؛ (و) در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباس‌هایشان در آن‌جا حریر است.* و می‌گویند: «ستایش مخصوص خدایی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ قطعاً، پروردگار ما بسیار آمرزنده [و] بسی سپاس‌گزار است؛* (همان) کسی که از بخشش خود ما را در سرای ماندنی جای داد؛ در حالی که در آن‌جا هیچ رنجی (جسمی) به ما نمی‌رسد، و (نیز) در آن‌جا هیچ خستگیِ (روحی) به ما

نمی‌رسد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «جَنّات عَدْن» همان بوستان‌های ماندگار و باثبات بهشتی است. این تعبیر نشان می‌دهد که نعمت‌های بهشتی ثابت و جاویدان است و هم‌چون مواهب دنیوی زوال‌پذیر نیست.

۲. در این آیه به زیورهای بهشتیان هم‌چون دست‌بندهای طلا و مروارید و لباس‌های حریر اشاره شده است. در مورد این تعبیرات دو نکته قابل توجه است:

اول آن که خداوند در بهشت به مؤمنان نیکوکاری که در دنیا دستورات شرعی را رعایت می‌کردند و از نعمت‌ها محروم بودند، بهترین زیورها را ارزانی می‌دارد.

دوم آن که در بهشت نعمت‌ها و زیورهایی است که در تصور ما نمی‌گنجد و بیان آنها الفبا و فرهنگ دیگری می‌طلبد؛ از این رو با همین الفاظ محدود که نعمت‌های دنیوی را بیان می‌کند شبحی از آن نعمت‌های بزرگ را برای ما بیان می‌دارند. «۱»

۳. مقصود از «حَزَن» همان غم و اندوهی است که روح انسان را می‌آزارد که شامل اندوه‌های دنیوی و اندوه در رستاخیز می‌شود؛ یعنی در بهشت تمام ناراحتی‌ها و اندوه‌ها و ناامنی‌ها و ترس از عذاب و مرگ و فنا برطرف می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۸

۴. مقصود از «نَصَب ولُغُوب» زحمت و رنج است، ولی برخی گفته‌اند که نَصَب به معنای زحمت‌های جسمانی و لُغوب به معنای ناراحتی‌های روحانی و سستی و واماندگی است. «۱»

چون در آن جا امنیت، آرامش و نعمت‌های فراوان جاویدان و زوال‌ناپذیر وجود دارد و از کارهای سخت، جنگ، بیماری و مرگ خبری نیست.

۵. خدا هم آمرزشگر است و هم سپاس‌گزار، از طرفی گناهان انسان را می‌بخشد و پاک می‌کند و از طرف دیگر از کارهای نیک انسان تشکر می‌کند و به او نعمت‌های بهشتی می‌دهد و این نهایت لطف پروردگاری است که خود مالک همه چیز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر زیورهای بهشتی و آرامش بدون رنج می‌خواهید، مؤمن نیکوکار شوید.

۲. خدا با زیورهای عالی بهشتی جبران زحمات مؤمنان نیکوکار را می‌نماید.

۳. بهشتیان در بهشت نیز با یاد نعمت‌های الهی ستایشگر اویند.

۴. بهشت، نتیجه‌ی فضل و بخشش الهی است.

۵. پروردگاری آمرزنده و سپاس‌گزار دارید (که پاداش شما را می‌دهد و خطاهای شما را می‌بخشد).

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی فاطر به فرجام عذاب‌آلود کافران ناسپاس و تقاضای بازگشت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. وَالَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا یُقْضَی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُم مِنْ عَذَابِهَا کَذلِکَ نَجْزِی کُلَّ کَفُورٍ* وَهُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ أَوَ لَمْ نُعَمِّرْکُم مّا یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَن تَذَکَّرَ وَجَاءَکُمُ النَّذِیرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِینَ مِن نَصِیرٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۹

و کسانی که کفر ورزیدند، آتش جهنّم برای آنهاست؛ (حکم) پایان (عمر) شان داده نمی‌شود تا بمیرند و عذاب آن (جهنّم) از آنان کاسته نمی‌شود؛ این گونه هر (انسان) بسیارناسپاس را کیفر می‌دهیم.* و آن (دوزخی) ها در آن‌جا فریاد می‌زنند: « [ای

پروردگار ما! ما را بیرون آور تا [کار] شایسته‌ای انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم». و (در پاسخ به آنان گفته می‌شود:) آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس تذکّرپذیر است در آن (مدّت) متذکّر شود؟! و هشدارگر (ی از پیامبران) به سراغ شما نیامد؟! پس (عذاب را) بچشید و هیچ یاوری برای ستمکاران نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که معمولًا سرنوشت دو گروه مؤمنان و کافران را در کنار هم بیان می‌کند تا مژده و هشدار در کنار هم باشد و انسان‌ها بتوانند با مقایسه‌ی آنها راه صحیح را انتخاب کنند؛ از این رو در آیات قبل فرجام مؤمنان نیکوکار بیان شد و در این آیات فرجام کافران ناسپاس بیان می‌شود.

۲. در این آیات سرنوشت کافران و عذاب دردناک آنان به خوبی به تصویر کشیده شده است.

آنان در عذاب دوزخ مانده‌اند؛ نه مرگ آنها می‌رسد تا راحت شوند و نه عذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه اجازه‌ی بازگشت به دنیا به آنان داده می‌شود. آری؛ آنان در آتش زندانی‌اند.

۳. در این آیات به سه عامل عذاب اشاره شده است:

الف) آنان ناسپاس بودند؛

ب) ستمکار بودند؛

ج) کافر بودند.

۴. مقصود از ناسپاسی کافران آن است که آنان از نعمت پیامبران هشدارگر و عمر طولانی خود استفاده نکردند و سرمایه‌های خود را از دست

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۰

دادند «۱» و به تکذیب پیامبران و آیات الهی پرداختند و با پیمودن راه شرک و کفر و گناه به خویشتن ستم کردند و در برابر خدا ناسپاسی نمودند.

۵. در برخی احادیث آمده است که مقصود از عمر طولانی در آیه‌ی فوق هجده سال است «۲» و در برخی دیگر آمده است که مقصود شصت سال است که راه عذر بر او بسته می‌شود. «۳»

شاید این روایات به حد اقل و حد اکثر عمر کافی اشاره می‌کنند؛ عمری که به انسان فرصت کارهای شایسته را می‌دهد.

۶. کافران هنگامی که نتایج کردار بد خویش را در دوزخ می‌بینند، پشیمان می‌شوند و فریاد می‌کشند و تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند تا کارهای شایسته انجام دهند. اما بازگشت از مراحل تکاملی جهان محال است؛ همان طورکه انسان جوان نمی‌تواند به دوران جنینی بازگردد و بر فرض آن که چنین بازگشتی ممکن شود کافران فراموشکار بار دیگر همان گناهان قبلی را تکرار خواهند کرد.

۷. تعبیر این آیات نشان می‌دهد که کافران کوچک‌ترین عمل صالحی انجام نداده‌اند و هیچ راهی به سوی خدا نداشته و غرق در گناه بوده‌اند. «۴»

۸. تعبیرات آیه‌ی دوم، کنایه‌ی لطیفی است که کافران کارهای خود را صالح می‌پنداشتند (چون نفس آنان یا شیطان، اعمال بدشان را برای آنان آراسته بود)؛ از این رو می‌گویند الآن می‌خواهیم برگردیم و غیر از آن اعمال را انجام دهیم. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر، ناسپاسی و ستمکاری سه عامل عذاب انسان است.

۲. کافران زندانی عذاب الهی هستند و یاری و تخفیف و رهایی و مرگی در کار نیست.

۳. قبل از پشیمانیِ رستاخیز از فرصت عمر خویش و هشدارهای رهبران الهی استفاده کنید و کردار خود را تغییر دهید.

۴. هر کس در دنیا بیدار نشود در دوزخ بیدار می‌شود و فریاد پشیمانی سر می‌دهد (ولی دیگر سودی ندارد).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی فاطر به آگاهی خدا از اسرار جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

در حقیقت، خدا دانای نهان آسمان‌ها و زمین است که او به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ذاتُ الصُدور» صاحب سینه‌ها ودل‌هاست. این تعبیر کنایه‌ی لطیفی از عقاید و نیّت‌هایی است که در دل و ذهن انسان وجود دارد و گویی مالك دل انسان می‌شود و خدا از آنها آگاه است.

۲. این آیه هشداری به همه‌ی انسان‌هاست که در نیّت خویش اخلاص داشته باشند که خدا از همه‌ی اسرار و نهان آگاه است و کم‌ترین ناخالصی نیّت را می‌داند و نیز هشداری به کافران است که خدا می‌داند کافران در گذشته با عمر خویش و پیامبران چه کردند و اگر به دنیا

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۲

بازگردند چه می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قلمرو علم الهی را بشناسید که علم خدا بی‌کران است.

۲. خدا از درون و برون شما آگاه است (پس مواظب کردار و نیّت خود باشید).

***

قوانین الهی

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی فاطر با یادآوری خلافت انسان‌ها به پیامدهای کفر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹. هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلَائِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَن کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَاراً

او کسی است که شما را جانشینانی در زمین قرارداد؛ و هر کس کفر ورزد، کفرش بر [زیان اوست؛ و کافران را کفرشان، در نزد پروردگار آنان، جز کینه نمی‌افزاید؛ و (نیز) کفرشان جز زیان بر کافران نمی‌افزاید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «خَلائِف» به معنای جانشینان است که در این جا یا به معنای جانشینی و نمایندگی خدا در زمین است و یا به معنای جانشینی اقوام پیشین که این دلیل بر لطف خدا بر انسان است که امکانات زمین را در اختیار او گذاشته است. «۱»

۲. خلافت انسان اشاره به آن است که خدا همه‌ی نعمت‌ها و نیروها را در اختیار انسان گذاشته است، پس باید سپاس‌گزار و ستایشگر او باشد و نیز اشاره به آن است که زندگی انسان‌ها بر روی زمین جاودانی نیست و هر چند وقت گروه‌های جدید جای‌گزین می‌شوند، پس باید درست بنگرند که چه می‌کنند و چه تاریخی را برای خود رقم می‌زنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۳

۳. در این آیه به یک قانون در مورد کفر انسان‌ها اشاره شده است و آن این که «هر کس کافر شود کفرش به زیان خود اوست.»؛ چرا که اولًا، کفر انسان باعث زیان معنوی، یعنی دوری از خدا و خشم او می‌شود.

ثانیاً، کفر انسان باعث از دست رفتن سرمایه‌ی عمر و استعداد انسان می‌شود و او را در رستاخیز گرفتار آتش می‌کند که همه‌ی این‌ها خسارت است.

۴. با توجه به این که دگرگونی و احساسات در خدا وجود ندارد مقصود از خشم پروردگار در این آیه چیست؟

خشم در مورد انسان به معنای هیجان درونی و دگرگونی حالات روانی و افزایش احساسات است، اما این مطالب متغیر در مورد خدا وجود ندارد؛ بنابر این خشم خدا به معنای دوری انسان از لطف و رحمت الهی و گرفتار شدن او به عذاب الهی است.

۵. تعبیر «افزوده شدن خشم و خسارت کافران» با فعل مضارع آمده است که دلالت بر استمرار می‌کند.

این تعبیر اشاره‌ی لطیفی است به این که انسان همواره می‌خواهد سود زیادتری ببرد، ولی بر عکس، کفر باعث افزایش دایمی خسارت و خشم الهی می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما جانشینان (خدا و اقوام گذشته) بر زمین هستید (پس قدر موقعیت خویش را بدانید).

۲. کفر نورزید که پیامدهای کفر، به زیان خود کافر است.

۳. کفر نتیجه‌ای جز خشم الهی و خسارت ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی فاطر به فقدان دلیل عقلی و نقلی برای شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. قُلْ أَرَأَیْتُمْ شُرَکَاءَکُمُ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماوَاتِ أَمْ آتَیْنَاهُمْ کِتَاباً فَهُمْ عَلَی بَیِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن یَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً

بگو: «به من بنمایانید، آیا به نظر شما (معبودان و) شریکانتان، که جز خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ بلکه آیا آنان شرکتی در (آفرینش و مالکیت) آسمان‌ها داشته‌اند؟! بلکه آیا به آنان کتابی داده‌ایم و آنان دلیل روشنی از آن (برای شرک خود) دارند؟!» بلکه ستمکاران، برخی از آنان به برخی (دیگر)، جز فریب، وعده نمی‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به بی‌دلیل بودن شرک اشاره شده است و از مشرکان می‌خواهد که اگر دلیل عقلی یا نقلی برای اثبات شرک دارند بیاورند و همتایان خدا و معبودان خود را اثبات کنند.

۲. نخست از مشرکان دلیل عقلی بر توانمندی معبودان می‌خواهد که اگر آن معبودان چیزی از زمین خلق کرده‌اند یا در آفرینش آسمان‌ها شریک بوده‌اند، آن را بیان کنند و اگر چیزی نیافریده‌اند، پس توحید در خالقیت برای خدا اثبات می‌شود.

۳. دوم از مشرکان دلیل نقلی می‌خواهد که اگر معتقدید معبودان مقام شفاعت دارند، دلیلی از کتاب‌های آسمانی بیاورید و اگر دلیلی ندارید پس بطلان شرک کاملًا اثبات می‌شود وادعای شما دروغ و فریب است.

۴. مقصود از ستمکاران در این آیه همان مشرکان هستند و این تعبیر اشاره به آن است که شرک نوعی ستم به خویش است.

۵. در این آیه بیان شده که شرک وعده‌ای دروغ و فریب است که مشرکان ستمکار آن وعده‌ی توخالی را از یک‌دیگر می‌گیرند و به صورت شایعه‌ای به یک‌دیگر القا می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۵

۶. مقصود از زمین و آسمان در این آیه مجموعه‌ی آفریده‌های آسمانی و زمینی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مخالفان دین اسلام دلیل بخواهید.

۲. شرک دلیل عقلی و نقلی ندارد.

۳. معبودان دروغین مشرکان ناتوان‌اند.

۴. شرک نوعی ستم (به خویش) است.

۵. مشرکان ستمکار، وعده‌های دروغ و فریب می‌دهند (پس مراقب باشید فریب نخورید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی فاطر به قدرت الهی در حفظ تعادل کرات آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱. إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ أن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً

در حقیقت، خدا (أجرام) آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا مبادا (از مسیر منحرف و) فنا شوند و اگر در (آستانه‌ی) فنا قرار گیرند، هیچ کس بعد از او آنها را نگاه نمی‌دارد؛ که او بردباری بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. همان طور که آفرینش جهان با خداست، حفظ و نگه‌داری آن نیز با اوست و خداست که تعادل کرات آسمانی و زمین را حفظ می‌کند؛ یعنی اوست که نظام دقیق منظومه‌ی شمسی و حرکت سیارات و ستارگان آسمان را به طور دقیق آفریده و تنظیم کرده است که میلیون‌ها سال است بر اساس نیروی جاذبه متعادل شده، به طور منظم حرکت می‌کنند و از مسیر خود منحرف نمی‌گردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۶

۲. جهان در هر لحظه نیازمند فیض الهی است، بلکه هر لحظه آفرینش تازه‌ای می‌یابد و به نیروی نگاه دارنده نیازمند است و اگر لحظه‌ای رابطه‌ی آن با مبدأ هستی قطع شود، زایل می‌گردد و نابود می‌شود. «۱»

۳. اگر کرات آسمانی و زمین در معرض زوال و سقوط قرار گیرند، کسی جز خدا نمی‌تواند آن را حفظ کند و این وقتی به خوبی لمس می‌شود که یک ستاره‌ی دنباله‌دار از کنار زمین می‌گذرد و احتمال برخورد آن با کره‌ی زمین زیاد است در آن لحظه همه نگران می‌شوند ولی از دست هیچ کس کاری ساخته نیست، جز خدا و در این لحظات است که همگان متوجه می‌شوند که نیازمند حفظ الهی هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حفظ تعادل کرات آسمانی و زمین به دست خداست.

۲. با مطالعه در نظام کرات آسمانی، خداشناس شوید.

۳. خدا قدرتمند، بردبار و بسیار آمرزشگر است.

***

قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی فاطر به ادعاهای توخالی و قسم شکنی، نیرنگ بازی و تکبّر مشرکان و قانون بازتاب حیله‌گری و تغییرناپذیری سنت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲ و ۴۳. وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً* اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۷

و با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم خوردند که اگر هشدارگری (از پیامبران) به سراغ آنان آید، قطعاً، از هر یک از امت‌ها (ی دیگر) ره‌یافته‌تر شوند؛ و (لی) هنگامی که هشدارگری به سراغ آنان آمد، جز نفرت بر آنان نیفزود.* (این نفرت) به خاطر استکبار در زمین و فریب بد (آنان) بود، و فریب بد، جز گریبان‌گیر اهلش نمی‌شود؛ و آیا جز روش (و سرنوشت) پیشینیان را انتظار دارد؟! و برای روش (و قانون) خدا هیچ جای‌گزینی نخواهی یافت و برای روش (و قانون) خدا هیچ دگرگونی نخواهی یافت.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که مشرکان عرب می‌شنیدند که امت‌های پیشین همچون یهود، پیامبرانشان را تکذیب کردند یا به قتل رساندند و در این هنگام مشرکان می‌گفتند: ما چنین نیستیم و اگر پیامبری به سراغ ما آید ما هدایت پذیرترین امت‌ها هستیم، ولی هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سراغشان آمد او را تکذیب کردند. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و ادعاهای توخالی مشرکان را یادآور شد و آنها را ملامت کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «أَیْمان» در اصل به معنای دست راست است و از آن جا که با دست راست سوگند می‌خورند و یا با یک‌دیگر عهد می‌بندند، به هر سوگندی گفته می‌شود و در این جا به سوگندهای مشرکان در مورد هدایت‌پذیری و پیروی از پیامبران الهی اشاره دارد.

۲. مشرکان ادعای توخالی می‌کردند، و گرنه قبلًا نیز از آیین‌های حق همچون آیین ابراهیم علیه السلام فاصله گرفته بودند و بعد از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فاصله آنان از حق زیادتر شد؛ چرا که آیین اسلام با روش

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۸

متکبرانه و حیله‌گرانه و منافع نامشروع آنان سازگار نبود.

۳. در این آیه یک قانون در مورد بازتاب نیرنگ‌ها بیان شده است و آن این که حیله‌گران ممکن است موقتاً به دیگران ضربه بزنند و در نهایت نیرنگ آنان به سوی خودشان بازمی‌گردد و دامن خودشان را می‌گیرد و آنان را در برابر مردم رسوا و در پیشگاه خدا شرمسار می‌سازد؛ همان طورکه مشرکان مکه و اقوام سرکش پیشین نیز بدان گرفتار شدند.

۴. در این آیه به قوانین ثابت و تغییرناپذیر الهی در طول تاریخ بشر اشاره شده است.

آری؛ قانون‌های بشری به خاطر محدودیت علم انسان، تغییرپذیر است.

انسان هر چندگاه بر مطالب تازه‌ای آگاهی می‌یابد و گاهی تمایلات خاص بر فکر او حاکم می‌شود و قانون خویش را تغییر می‌دهد.

اما خدا از این امور منزّه است و با علم نامحدود و اراده‌ی ثابت، قوانین تغییرناپذیری پایه‌گذاری می‌کند. او گذشته و حال و آینده برایش یکسان است و بر اساس حکمت و عدالت قانون‌گذاری می‌کند.

۵. مقصود از «تبدیل» تعویض کلی چیزی است و مقصود از «تحویل» تغییرات کمی و کیفی آن است.

اما سنت‌ها و قوانین الهی تبدیل و تحویل نمی‌شود و قانون مجازات او در مورد همه‌ی اقوام در طول تاریخ یکسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان ادعاهای توخالی دارند و سوگندشکنی می‌کنند.

۲. مشرکان با مشاهده‌ی پیام‌آوران الهی، بر لجاجت خود می‌افزایند.

۳. روحیه‌ی حیله‌گری و تکبر، عامل مخالف با اسلام است.

۴. نیرنگ نبازید که مکر حیله‌گران، دامن خود آنان را می‌گیرد.

۵. هیچ تغییر و دگرگونی‌ای در قوانین الهی نیست.

۶. مشرکان و مخالفان اسلام منتظر باشند که گرفتار سرنوشت شوم اقوام سرکش پیشین شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۹

جهانگردی هدفمند داشته باشید

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی فاطر با بیان جهانگردی هدف‌دار به قدرت بی همتای خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. أَوَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَکَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا کَانَ اللَّهُ لِیُعْجِزَهُ مِن شَیْءٍ فِی السَّماوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کَانَ عَلِیماً قَدِیراً

و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، در حالی که از آنان نیرومندتر بودند؟! و هیچ چیز در آسمان‌ها و در زمین هرگز خدا را عاجزش نمی‌کند؛ [چرا] که او دانای تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن به طور مکرر از گردشگری و جهانگردی هدفمند یاد شده است. «۱»

۲. هدف گردشگری در این آیه، مشاهده‌ی فرجام کار گذشتگان معرفی شده است. مشاهده‌ی آثار باستانی فرعونیان، قوم عاد و ثمود و اقوام سرکش دیگر که گرفتار مجازات الهی شدند، موجب بیداری انسان‌ها و پرهیز از تکرار روش آنها می‌شود.

۳. چون خدا دانا و تواناست، کسی نمی‌تواند او را عاجز کند و از حوزه‌ی قدرت او بگریزد؛ پس مشرکان و ستمکاران و حیله‌گران بدانند که اگر دست از گردن‌کشی و ستم و گناه برندارند، به سرنوشت اقوام پیشین گرفتار می‌شوند (که این سنت و روش ثابت الهی است).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهانگردی هدفمند داشته باشید.

۲. با مشاهده‌ی آثار باستانی از فرجام عذاب آلود قدرتمندان جهان درس عبرت بیاموزید.

۳. قدرت خدا بی‌همتاست و کسی نمی‌تواند از دست او بگریزد.

*** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۰

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی فاطر به لطف خدا در مورد تأخیر مجازات مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَلَوْ یُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا کَسَبُوا مَا تَرَکَ عَلَی ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلکِن یُؤَخِّرُهُمْ إِلَی أَجَلٍ مُّسَمّیً فَإِذَا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ بِعِبَادِهِ بَصِیراً

و اگر (بر فرض) خدا مردم را به خاطر دستاوردشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر پشت آن [زمین باقی نمی‌گذارد! و لیکن آنان را تا سرآمد معین (مرگ حتمی) به تأخیر می‌اندازد؛ و هنگامی که (پایان) سرآمد آنان فرارسد، پس (هر کس را به سزای عملش می‌رساند؛ چرا) که خدا نسبت به بندگانش بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پرسشی که همیشه مطرح است آن است که اگر سنت و قانون الهی در مورد مجازات ستمکاران و سرکشان تاریخ یکسان است پس چرا مشرکان مکه یا گناهکاران دیگر عذاب نمی‌شوند؟

پاسخ آن است که اگر خدا می‌خواست هر کس را به خاطر گناهانش مجازات کند، دیگر کسی بر زمین باقی نمی‌ماند؛ پس این

لطف خداست که به مردم مهلت توبه و اصلاح می‌دهد و در حقیقت این مهلت دادن نیز قانون دیگر خداست.

۲. قانون مهلت دادن به خطاکاران دایمی نیست، بلکه هنگامی که زمان هر قوم به پایان رسد و به سرکشی و گناه ادامه دهند، عذاب الهی بر آنان نیز فرود می‌آید.

۳. هر کس یک أجل حتمی دارد؛ یعنی سرآمدی که هرگاه فرارسد دیگر به او مهلت داده نمی‌شود؛ البته این قانون در مورد ملت‌ها و گروه‌ها نیز صادق است.

۴. این جمله که فرمود: «جنبنده‌ای بر زمین باقی نخواهد ماند»، اشاره به اکثریت و توده‌ی مردم است، و گرنه این حکم شامل پیامبران و امامان نخواهد شد، چون آنان گناهی نکرده‌اند که مجازات شوند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۱

۵. واژه‌ی «جنبندگان» شامل انسان‌ها و غیر انسان‌ها می‌شود؛ یعنی اگر مردم به خاطر گناهانشان مجازات شوند، جنبندگان دیگر نیز نابود می‌شوند؛ چرا که اگر عذابی ویرانگر فرود آید، به حیوانات آن محیط نیز صدمه می‌زند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به لطف خویش از بسیاری از گناهان شما در می‌گذرد و مجازاتتان نمی‌کند.

۲. اگر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند.

۳. از تأخیر مجازات خود سرمست نشوید که روش خدا آن است که به گناهکاران مهلت می‌دهد (پس مراقب باشید).

۴. مهلت گناهکاران نیز سرآمدی دارد که اگر فرا رسد (گرفتار مجازات خواهند شد). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۲

این تفسیر و ترجمه در تاریخ ۱۸ ذی الحجه ۱۴۲۰ روز عید غدیر شروع شد و در تاریخ ۸/ ۹/ ۸۱ مطابق ۲۳ رمضان ۱۴۲۳ ترجمه آن پایان یافت و نگارش اول تفسیر آن در تاریخ ۲۲/ ۱۰/ ۸۱ در آستانه تولد امام رضا علیه السلام با همکاری دوستان و اساتید آقایان: اسماعیلی، امینی، شیرافکن، ملا کاظمی، همائی و نیک‌زاد به پایان رسید والحمدللّٰه ربّ العالمین و تقبل منا باحسن قبول.

الهی تو را سپاس می‌گوییم توفیق بزرگی به ما عنایت کردی و از شروع تا پایان کار همیشه همراه، امدادگر و هدایتگر ما بودی.

الهی در این ترجمه و تفسیر ما تلاش، نمودیم تا از حق منحرف نشویم ولی ممکن است لغزش‌های ناخواسته داشته باشیم، آنها را بر ما ببخشای و توفیق اصلاح آنها را در بازنگری عنایت فرما.

الهی ما را از خادمان قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرارده و به این ترجمه و تفسیر برکت عنایت فرما.

الهی به همه همکاران ما و کسانی که در تایپ و مقابله و نوشتن و ترجمه یار ما بودند پاداش بزرگی از نزد خودت عنایت فرما.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۳

بخش سوم: سوره‌ی یس

اشاره

یادآوری توحید

چگونگی رستاخیز و پاسخ گویی

رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

هدف نزول قرآن

اعجازهای علمی قرآن در زوجیت عمومی و حرکت‌های خورشید
سرگذشت حبیب نجار و مردم انطالیه
تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۵
ا

اول: سیمای سوره‌ی یس

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارکه‌ی «یس» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۸۳ آیه، ۷۲۹ واژه و ۳۰۰۰ حرف است.

نزول

سوره‌ی «یس» چهلمین سوره در ترتیب نزول است (یعنی بعد از سوره‌ی جن و قبل از سوره‌ی فرقان) و حدوداً بین هجرت مسلمانان به حبشه و معراج فرود آمده، اما در چینش کنونی قرآن سی و ششمین سوره به شمار می‌آید.
نام‌ها:
نام‌های این سوره عبارت‌انـد از: «یس»، «قلب قرآن»، «ریحانهٔ القرآن» (گل قرآن)، «دافعه» (دفع کننده بدی‌ها)، «معمّه» (جامع خیرات دنیا و آخرت) و سوره‌ی «حبیب نجّار». سبب نام‌گذاری آن بـه «یس» آن است که در آیه‌ی اول آن این تعبیر آمـده است که از حروف مقطعه‌ی قرآن و از القاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید و از آن روی که داستان حبیب نجار در این سوره آمده بدین نام هم خوانده شده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:
تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۶
خواندن سوره‌ی یس در روز یا شب سبب محافظت انسان می‌شود. «۱»
تذکر: روشن است که خواندن این سوره همراه با عمل به محتوای آن، انسان را از آفات و شیاطین حفظ می‌کند.
ویژگی‌ها:
این سوره را قلب قرآن خوانده‌اند و دارای آیاتی کوتاه است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی یس عبارت‌اند از:

۱. یاد آوری توحید؛

۲. یاد آوری معاد؛

۳. تأکید بر مسأله‌ی رسالت و قرآن.

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد:

مطالب

الف) عقاید

۱. نشانه‌های عظمت خدا در جهان هستی (در آیات ۳۳- ۴۴)؛

۲. دلایل گوناگون معاد و بیان چگونگی حشر و پرسش و پاسخ قیامت (در آیات ۴۸- ۶۵)؛

۳. بیان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن مجید (در آیات ۱- ۱۱).

ب) اخلاق

تشویق مردم به انفاق (در آیه‌ی ۴۷).

ج) داستان‌ها

۱. داستان حبیب نجّار با عنوان «رجل» (در آیات ۲۰- ۲۷)؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۷

۲. داستان مردم انطاکیه و برخورد آنان با فرستادگان خدا (در آیات ۱۳- ۱۹)؛

۳. اشاره به داستان ابیّ بن خلف و انکار معاد جسمانی توسط او (در آیات ۷۸- ۷۹).

د) مطالب فرعی

۱. بیان هدف نزول قرآن کریم و این که شعر نیست (در آیات ۶۹- ۷۰).

۲. بیان قانون زوجیّت عمومی در مخلوقات (در آیه‌ی ۳۶)؛

۳. سخن از حرکت واقعی خورشید و منازل ماه و شناور بودن آنها در مدار خود (در آیات ۳۸- ۴۰)؛

۴. یادآوری عهد خدا با انسان‌ها که شیطان را عبادت و اطاعت نکنند (در آیه‌ی ۶۰)؛

۵. سخن گفتن دست و پا در قیامت (در آیه‌ی ۶۵)؛

۶. خلقت انسان از نطفه (در آیه‌ی ۷۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۹

دوم: محتوای سوره‌ی یس

قرآن حکمت آمیز هدف نزول آن

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی یس با بیان حروف مقطعه به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و هدف نزول قرآن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱ - ۶. یس* وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ* إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ* عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ* تَنزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ* لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

یا، سین.* سوگند به قرآن حکمت‌آمیز!* به‌راستی که تو از فرستادگانی؛* بر راه راستی.* و (این قرآن) فرو فرستاده‌ی (خدای) شکست‌ناپذیر مهرورز است؛* تا گروهی را هشدار دهی که پدرانشان هشدار داده نشدند و آنان غافل‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه در ابتدای ۲۸ سوره از قرآن آمده است. ما در مورد این حروف در اول سوره‌های بقره و آل عمران و سوره‌های دیگر مطالبی بیان کردیم و روشن شد که این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا اشاره به اعجاز کتابی است که از همین حروف معمولی ساخته شده ولی در عین حال کسی نمی‌تواند همانند آن را بسازد.

۲. در احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که «یس» یکی از نام‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱» این مطلب با آیات بعد نیز سازگار است که مخاطب آن پیامبر صلی الله علیه و آله است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۰

۳. سوگند به قرآن برای نشان دادن عظمت این کتاب الهی است؛ چون خدا به چیزهای کم‌ارزش سوگند نمی‌خورد و البته هر سوگندی برای تأکید بر مطلب نیز هست. «۱»

۴. واژه‌ی «حکیم» وقتی در مورد قرآن به کار می‌رود به معنای آن است که محتوای این کتاب حکمت‌آمیز است و درهای حکمت را به روی انسان‌ها می‌گشاید.

۵. در این آیات بیان شده که خدای «شکست‌ناپذیر مهربان» قرآن را نازل کرده است. تأکید بر این دو صفت خدا یا اشاره به آن است که قرآن از قدرت شکست‌ناپذیر الهی سرچشمه گرفته و به صورت یک معجزه در آمده است، همان طور که رحمت و مهر خدا ایجاب کرده که چنین کتابی فرو فرستد و یا این اشاره به دو واکنش مردم در برابر قرآن است که اگر با آن مخالفت کنند با قدرت شکست‌ناپذیر الهی روبه‌رو می‌گردند و اگر آن را بپذیرند مشمول رحمت خدا می‌شوند. «۲»

۶. در این آیات با بیان حکمت به محتوای بلند قرآن و با بیان راه مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله به محتوای دعوت او اشاره شده است که هر دو دلیل حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله است و سوگند بر آن برای تأکید بیش‌تر و نفوذ در دل‌هاست.

۷. در این آیات هدف نزول قرآن هشدارگری بیان شده که همگون با هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

البته بشارت نیز از اهداف قرآن و رسالت است، اما تنها بیان هشدارگری در این جا، به خاطر اهمیت آن در برابر مشرکان لجوج است.

۸. در این آیات مقصود از قومی که هشدار داده می‌شوند، همان مردم مشرک مکه هستند که قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله پیامبری بزرگ برای آنان فرستاده

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۱

نشده بود. «۱» بین عصر عیسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله صدها سال دوره‌ی فترت بود و پیامبر بزرگی نیامده بود، و گرنه هر زمان حجّت الهی بر مردم تمام می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه پیامبر صلی الله علیه و آله مستقیم و رسالت او حق است (پس به راه او بروید).

۲. قرآن کتابی عظیم و حکمت‌آموز است (پس از آن استفاده کنید).

۳. قرآن مظهر شکست‌ناپذیری و رحمت خداست.

۴. هدف مبلغان دینی هشدارگری و بیدارسازی غافلان باشد.

***

قرآن کریم در آیات هفتم تا دهم سوره‌ی یس به بی‌ایمانی و لجاجت مشرکان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۱۰. لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ* وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ إِيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ* وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

به‌یقین، گفتار (سنّت گونه‌ای) درباره‌ی بیش‌ترشان تحقق یافته؛ چرا که آنان ایمان نمی‌آورند.* در حقیقت، ما در گردن‌هایشان غل‌هایی قرار دادیم، و آن (غل‌ها) تا چانه‌هاست، و سرهای آنان به بالا نگاه داشته شده است.* و پیش روی آنان سدّ، و در پشت سرشان سدّی قرار دادیم و (چشمای) ایشان پوشانده‌ایم؛ پس آنان نمی‌بینند.* برای آنان یکسان است که هشدارشان بدهی، یا هشدارشان ندهی؛ ایمان نمی‌آورند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۲

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که ابوجهل با فردی دیگر تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند، ولی در لحظه‌ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و می‌خواستند ضربه‌ی کاری بزنند، چشمانشان از کار افتاد، یا قدرت حرکت از آنان سلب گردید و خدا به طور معجزه‌آسایی آنان را از این کار بازداشت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «قَول» در این آیه همان وعده‌ی عذاب الهی است که درباره‌ی کافران لجوج پیش‌بینی شده است؛ کسانی که تمام خطوط ارتباطی خود را با خدا قطع کرده‌اند و هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مورد آنان اثر نمی‌کند و هرگز ایمان نمی‌آورند.

۲. برخی مفسران گفته‌اند که مقصود از اکثریت در این آیات همان اکثریت سران کفر و شرک‌اند. که در جنگ‌های اسلامی کشته شدند، ولی اکثریت مشرکان عرب پس از فتح مکه باقی ماندند و مسلمان شدند. «۲»

البته شأن نزول آیات و این که این آیات در مورد سران مشرکان نازل شده‌اند، مطالب آیه را محدود در این افراد نمی‌سازد.

۳. «غُل» حلقه‌هایی است که بر گردن یا دست‌های زندانی قرار می‌دهند.

هنگامی که بر گردن مجرمان غُل می‌گذاشتند تا چانه ادامه می‌یافت و سر را بالا نگاه می‌داشت و مجرم نمی‌توانست اطراف را ببیند که این خود نوعی شکنجه بود.

آری؛ آنان که در دنیا طوق تقلید کورکورانه از عادات و رسوم خرافی را برگردن نهاده‌اند و از دیدن حقایق محروم هستند، در آخرت نیز اعمالشان این‌گونه تجسّم می‌یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۳

۴. مقصود از دو سدّ و مانع پیش رو و پشت سر کافران چیست؟

برخی مفسران گفته‌اند که منظور دو گونه هدایت انسان است:

یکی هدایت نظری و استدلالی و دوم هدایت فطری و وجدانی که مشرکان از هر دو محروم‌اند.

برخی دیگر گفته‌اند منظور موانعی است که کافران را از سعادت اخروی و نیز موانعی که او را از رسیدن به سعادت و آرامش دنیوی باز می‌دارد.

آری؛ کافران هنگامی که در راه رسیدن به مقصد به مانعی برخوردند به عقب باز می‌گردند تا از راه دیگری بروند، ولی موانع دو

طرف مانع پیدا کردن راه می‌شود. «۱»

۵. در این آیه از سدّ و مانع پیش رو و پشت سر سخن گفته شده ولی از سدّ و مانع راست و چپ سخن به میان نیامده است؛ چرا که سدّ در جایی ایجاد می‌شود که دو طرف بسته باشد و گذرگاهی از وسط باشد و یا این که این تعبیر کنایه از موانع اطراف انسان است که می‌گویند: فلانی راه پیش و پس ندارد.

۶. خدا ابزار شناخت کافران را از آنان می‌گیرد و حقایق را نمی‌بینند؛ البته زمینه‌ی از دست دادن ابزارهای شناخت را خود کافران فراهم می‌کنند.

آری؛ در اثر اعمال نادرست و انحرافی آنان کم کم ابزارهای درونی شناخت هم‌چون عقل و فطرت و ابزارهای بیرونی هم‌چون حواس تحلیل رفته و دگرگون می‌شوند و به کلی از کار می‌افتد و یا این که حقایق را دگرگون می‌بینند و به جایی می‌رسند که هشدارهای پیامبران در آنان اثر نمی‌کند.

با سیه دل چه سود گفتن وعظ

نرود میخ آهنین بر سنگ (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام افراد غافل، به بی‌ایمانی و عذاب می‌رسد.

۲. ابزارهای شناخت کافران لجوج از کار افتاده است و هشدار به آنان سودی ندارد (پس تلاش بیهوده نکنید).

۳. از فرجام عذاب‌آلود کافران غفلت‌زده عبرت بگیرید (و راه آنان را نروید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی یس به ویژگی‌های انسان‌های هشدارپذیر و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

[تو] فقط به کسی هشدار (سودمند) می‌دهی که از آگاه کننده (: قرآن) پیروی کند و از (خدای) گسترده‌مهر در نهان بهراسد؛ پس او را به آمرزش و پاداشی ارجمند مژده ده.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ذکر» در این آیه، یا قرآن است- که در برخی از آیات با این نام از قرآن یاد شده است «۱»- و یا به معنای یاد آوری است که شامل قرآن و اندرزهای پیامبران می‌شود.

۲. واژه‌ی «خَشیت» به معنای ترسی است که آمیخته با احساس عظمت باشد و هراس از «رحمان» اشاره به آن است که مؤمنان در حالی که از خدا هراس دارند به رحمت او امیدوارند و درحالت بیم و امید به سر می‌برند. «۲»

۳. مقصود از پیروی از ذکر (یادآورنده) یعنی قرآن و هراس از خدا در این آیه، همان آمادگی برای این امور است؛ یعنی هشدارهای پیامبران در مورد

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۵

کسانی مؤثر واقع می‌شود که گوشی شنوا و قلبی آماده دارند. «۱»

۴. مقصود از «غیب» در این آیه یا آن است که هراس مؤمنان از خدا در پنهان است و جنبه‌ی ریایی ندارد و یا این که آنان خدا را از طریق استدلال و برهان شناخته‌اند و ذات پاک خدا از حواس انسان پنهان است و یا این که از خدا در قیامت می‌ترسند که فعلًا پنهان است.

البته معنای اول با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد.

۵. در این آیه بشارت داده شـده که ا فراد هشدارپذیر که ایمان می‌آورند، نخست از خطاها و گناهان پاک می‌شوند و بعد از آن که آماده‌ی پـذیرش شدند، پاداش ارجمندی از طرف خدا به آنان داده می‌شود، که البته این پاداش و مغفرت نتیجه‌ی کردار آنها، یعنی پیروی از قرآن و هراس از خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان دینی به دنبال کسانی بروند که زمینه‌ی پذیرش پیام الهی را دارند.

۲. مبلغان دینی هشدارگری و بشارت‌گری را توأم کنند.

۳. پذیرش یادآوری‌ها و هراس پنهانی از خدا (همراه با امید به رحمت او) زمینه‌ساز هدایت، آمرزش و پاداش ارجمندی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی یس به نظام دقیق ثبت اعمال انسان‌ها و رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ

در حقیقـت، مـا خـود مردگـان را زنـده می‌کنیـم؛ و آنچه را از پیش فرسـتادند و آثارشـان را می‌نویسـیم؛ و همه چیز را در (کتـاب) پیشوایِ روشنگر برشمرده‌ایم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از چیزهـایی که از پیش فرسـتاده شـده، همان کردار انسان‌هاست که ظاهراً آثاری از آنها باقی نمی‌مانـد ولی در نزد خـدا کاملًا ثبت شده‌اند.

۲. منظور از آثـار انسان‌ها، همان نتایـج اعمال آنهاست که آثارشان در محیط منعکس گردیـده و باقی است، هم‌چون بناهای نیک و مراکز مفید خیریه و نشر کتاب و یا کارهایی که به صورت سنّت و روش نیک یا زیان‌آور از انسان باقی می‌ماند.

۳. «امام مبین» به معنای پیشوای روشـنگر است و در این جا اشاره به کتاب علم الهی (لوح محفوظ) است که اعمال همه‌ی انسان‌ها و حوادث در آن جـا ثبت و محفوظ است و به آن امام می‌گوینـد، چرا که در رسـتاخیز پیشوای مأموران و معیار سـنجش ارزش اعمال انسان‌هاست (و در آیات قرآن به برخی کتاب‌های آسمانی نیز امام گفته شده است). «۱»

۴. در قرآن کریم از چند کتاب و نامه‌ی عمل سخن گفته شده است:

الف) نامه‌ی اعمال شخصی که کارهای فردی انسان در آن ثبت است؛ «۲»

ب) نامه‌ی اعمال امت‌ها که بیانگر خطوط اجتماعی زندگی آنان است؛ «۳»

ج) نامه‌ی عمومی و جامع یا لوح محفوظ و صـفحه‌ی علم الهی که همه‌ی حوادث جهان و اعمال انسان‌ها در آن جا ثبت شده است. «۴»

۵. ثبت بودن همه‌ی امور در صـفحه‌ی علم الهی به معنـای جبرگرایی نیست؛ یعنی کارهـای انسان‌هـا بر اسـاس اختیـار و بـا توجه به آزادی او ثبت شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خودتان را تحت نظر بدانید، چرا که همه‌ی اعمال شما و آثار آنها دقیقاً ثبت می‌شود.

۲. همه چیز در علم الهی ثبت است و کارها بی حساب نیست (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی یس به سرگذشت رسولان الهی و تکذیب‌گری مردم (انطاکیه) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ

و برای آن (مشرک) ها مثلی بزن: اهل آبادی (انطاکیه) را هنگامی که فرستادگان (الهی) بدان (آبادی) آمدند؛* (همان) هنگامی که دو (فرستاده) را به سوی آنان فرستادیم، و [لی آن دو را تکذیب کردند، و با (فرستاده‌ی) سوّمی (آن دو را) تقویت کردیم، و گفتند: «مسلماً، ما فقط به سوی شما فرستاده شده‌ایم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قریه» به معنای آبادی، شامل شهر و روستا می‌شود، ولی در این جا مشخص نشده که کدام شهر مورد نظر است.

ولی در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود شهر انطاکیه، یکی از شهرهای روم قدیم است که اکنون در کشور ترکیه واقع شده است.

مردم آن شهر بت‌پرست بودند و این رسولان، فرستادگان یکی از پیامبران الهی برای دعوت مردم به سوی توحید بودند ولی آنان را گرفتند و زندانی ساختند و سپس نفر سوم آمد و با آن قوم مناظره کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۸

۲. مفسران احتمال داده‌اند که این رسولان، فرستادگان خدا به سوی مردم آن شهر «۱» و یا پیامبرانی از طرف پیامبر بزرگ زمان خود به طرف آن شهر بوده باشند، همان طور که لوط علیه السلام زیر نظر حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

۳. این آیات قرآن از روش قصه‌گویی برای تربیت مردم استفاده کرده، داستان رسولان الهی و مخالفان مشرک و لجوج آنان را بیان می‌کند تا مشرکان مکه عبرت بیاموزند و دست از مخالفت بردارند.

البته داستان‌های قرآن واقعی است و از خرافات و دروغ پاک است، همان طور که جزئیات غیر لازم را حذف کرده است.

۴. خدا به لطف خود، دو رسول الهی را به سوی مردم شهر (انطاکیه) فرستاد ولی آنان آن دو را تکذیب کردند ولی باز نفر سومی را برای تقویت و ادامه راه آنان فرستاد. این نشانگر لطف و رحمت الهی است که مردم را زود نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان دینی زود از مردم یک شهر ناامید نشوند و بارها به سراغشان بروند.

۲. کمیّت و تعدّد مبلغان، عامل عزّت و تقویت تبلیغات است.

۳. خدا نسبت به بندگانش لطف دارد و با اصرار می‌خواهد آنان هدایت شوند.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا هفدهم سوره‌ی یس به گفت‌وگوی رسولان الهی با مخالفان و بهانه‌جویی و تکذیب‌گری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ - ۱۷. قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ* قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ* وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

(اهل آبادی) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، و (خدای) گسترده‌مهر هیچ چیزی فرو نفرستاده است، شما جز دروغ نمی‌گویید.»* (فرستادگان الهی) گفتند: «پروردگار ما می‌داند که قطعاً ما تنها به سوی شما فرستاده شده‌ایم،* و بر ما [وظیفه‌ای جز (پیام) رساندنِ آشکار (و روشنگر) نیست.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از بهانه‌های مخالفان پیامبران در طول تاریخ آن بوده که چرا پیامبران از جنس انسان هستند و چرا فرشته‌ای به سوی آنان نرفته است.

در حالی که اگر پیامبری از جنس غیر انسان می‌آمد، نمی‌توانست مشکلات و دردهای بشر را به خوبی حسّ کند و الگوی مناسبی برای آنها باشد.

۲. مشرکان بر اسم «رحمان» تأکید کردند تا اشاره به رحمت الهی باشد و شاید می‌خواستند بگویند که خدای گسترده‌مهر، پیامبر به سوی مردم نمی‌فرستند تا تکالیفی برای آنان بیفزاید و آزادی مردم محدود شود. «۱»

۳. مشرکان دلیلی برای انکار پیامبران نداشتند وفقط استبعاد و بهانه‌تراشی می‌کردند.

۴. از پاسخ قاطع رسولان الهی به مخالفان استفاده می‌شود که آنان صرفاً ادعا نمی‌کردند، بلکه پیام روشنگری داشتند، که واقعیت‌ها را به مردم می‌رساند و این مطلب جز با همراهی معجزات و دلایل گویا ممکن نیست.

۵. هدف رسولان الهی رساندن پیام خدا و روشنگری است و برای تحمیل عقاید بر مردم یا دروغ‌گویی و فریب آنان نیامده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف رسولان الهی، رساندن پیام روشنگر خداست.

۲. مخالفان رسولان الهی دلیل نداشتند و فقط بهانه‌تراشی می‌کردند.

۳. مبلغان دینی و رهبران الهی اهل گفتمان با مخالفان باشند.

۴. مبلغ دینی باید به رسالت خود ایمان داشته باشد و با قاطعیت هدف خود را اعلام کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۰

قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی یس به تهمت‌ها و تهدیدهای مخالفان و پاسخ هدایتگرانه و آسیب شناسانه‌ی رسولان الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ* قَالُوا طَائِرُكُم مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (اهل آبادی) گفتند: «در واقع، ما به شما فال بد زدیم، اگر به (این کار) پایان ندهید، قطعاً شما را سنگسار خواهیم کرد و حتماً عذاب دردناکی از سوی ما به شما خواهد رسید.»* (فرستادگان) گفتند: «فال (نیك و) بد شما با شماست؛ آیا اگر تذکّر داده شوید (پاسخ آن چنین است)؟! بلکه شما گروهی اسرافکار (و متجاوز) ید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان لجوج، باز هم دلیلی در برابر رسولان الهی نیاوردند، بلکه با تهمت، خشونت و تهدید آنها را متّهم به شوم بودن کردند.

۲. برخی مفسران نوشته‌اند که هم‌زمان با ورود رسولان الهی به شهر (انطاکیه) برخی مشکلات هم‌چون خشک‌سالی پیدا شد، ولی مردم آن شهر به جای آن که با زنگ خطر این هشدارها و مصیبت‌ها بیدار شوند، آنها را به شومی رسولان الهی نسبت دادند. «۱»

۳. «طائر» در اصل به معنای پرنده است و از آن جا که عرب‌ها به وسیله‌ی پرندگان فال بد می‌زدند، این تعبیر برای فال بد زدن آمده است؛ برای مثال اگر پرنده‌ای از طرف چپ به راست حرکت می‌کرد آن را به فال بد می‌گرفتند و دلیل شکست وناکامی خود می‌دانستند. فال بد خرافه‌ای است که در جهان امروز هم مشاهده می‌شود، مثل نحس دانستن عدد ۱۳. «۲»

۴. اسلام با خرافات و فال بد مبارزه کرده و در این آیات نیز اشاره شده که فال بد زدن خرافه‌ای بیش نیست و سرنوشت نیک و بد

هر کس در گرو

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۱

اعمال و افکار خود اوست.

و اگر شخص یا جامعه‌ای آلوده به گناه و هواپرستی و بت‌پرستی و ستم شود، فضای اطراف خود را تیره و برکات الهی را از آن محیط دور می‌سازد.

۵. مردم رسولان الهی را به سنگسار کردن و مجازاتی دردناک تهدید کردند و مراد از مجازات دردناک، یا همان سنگسار است و یا مجازاتی شدیدتر هم‌چون مرگ و شکنجه.

۶. مقصود از تذکّر در این آیات آن است که اگر مشرکان از خواب غفلت بیدار شوند متوجه حقایق خواهند شد.

و یا منظور سرزنش مشرکان است که اگر رسولان الهی شما را تذکر دادند سزای آنان همین تهدیدها و تهمت‌هاست!؟ «۱»

۷. پاسخ رسولان الهی به مشرکان لجوج همراه با هدایتگری، روشنگری و آسیب‌شناسی بود؛ یعنی آنان هم حقیقت فال نیک و بد را بیان کردند و هم ریشه‌ی انحراف مشرکان، یعنی اسرافکاری را تذکر دادند.

۸. مقصود از اسرافکاری در این جا تجاوز از حد است؛ یعنی چنانچه کسی از حد تجاوز کند و به گناه و آلودگی رو آورد، کم کم از توحید منحرف شده، گرفتار شرک می‌گردد، به طوری که حتی در برابر رسولان خیرخواه موضع‌گیری و تهدید می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین، منطق و دلیل ندارند، بلکه افرادی خشونت‌طلب و خرافی هستند (شما این‌گونه نباشید).

۲. فال (نیک و بدِ) هر کس با (رفتار و عقاید) خود اوست.

۳. اسراف‌کاری نکنید که به انحراف، شرک و مقابله با رهبران الهی می‌انجامد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۲

ماجرای حبیب نجار و رسولان انطاکیه

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی یس به ماجرای حبیب نجار و تلاش او در راه اهداف رسولان الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ* اتَّبِعُوا مَن لَايَسْأَلُكُمْ أَجْراً وَهُم مُّهْتَدُونَ

و مردی با کوشش از دورترین (نقطه‌ی) شهر آمد، گفت: «ای قوم [من ! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید.* از کسانی پیروی کنید که از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهند و آنان ره یافته‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از مفسران گفته‌اند که مقصود از این مرد مجاهد و تلاشگر شخصی به نام «حبیب نجّار» بود که پس از ملاقات با رسولان الهی و شنیدن سخنان آنها، به حقانیت راهشان پی برد و ایمان آورد و برای حمایت آنان مصمم شد و خود را به مرکز شهر رساند و در برابر مشرکان تا شهادت ایستادگی کرد. «۱»

۲. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که پیشروان و راستان امت‌ها سه نفر بودند که لحظه‌ای به خدا کفر نورزیدند: حبیب نجار، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی‌طالب علیه السلام. «۲»

۳. تعبیر «مردی» به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسی تنها هم باشد می‌تواند به مسئولیت خویش در راه توحید عمل نماید و سکوت

را بشکند.

۴. از تعبیرات آیات استفاده می‌شود که صدای دعوت رسولان الهی تا نقاط دور دست شهر رسیده و دل‌های آماده را جذب کرده بود. معمولًا در

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۳

اطراف شهر مردم مستضعف و آماده‌ی پذیرش حق بیش‌ترند ولی در مرکز شهر افراد مرفه زندگی می‌کنند که زود به سوی حق جذب نمی‌شوند.

۵. این مجاهد تنها دو ویژگی برای رسولان الهی برشمرد: یکی آن که هیچ پاداشی نمی‌طلبند- که این نشانه‌ی راست‌گویی آنان است- و دوم آن که اهل هدایت‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمن اگر تنها هم باشد، باز سخن حق خود را می‌گوید و از رهبران الهی دفاع می‌کند.

۲. دو نشان رهبر حق آن است که خود هدایت یافته باشد و مزد نخواهد.

۳. مردم را به سوی رهبران الهی فرا خوانید و امتیازات آنها را برای مردم بگویید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و پنجم سوره‌ی یس به استدلال‌های زیرکانه‌ی حبیب نجار برای اثبات توحید و نفی شرك اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ - ۲۵. وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ* ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لَاتُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنقِذُونِ* إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ* إِنِّي آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ

و مرا چه شده که کسی را نپرستم که مرا آفریده است؟! و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.* آیا جز او معبودانی برگزینم که اگر (خدای) گسترده‌مهر بخواهد زیانی [به من برساند، شفاعت آنان چیزی (از عذاب) را از من دفع نمی‌کند و [مرا] نجات نمی‌دهد؟!* در آن صورت، قطعاً، من در گمراهی آشکاری خواهم بود.* در حقیقت، من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام، پس سخنان [مرا] گوش دهید.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حبیب نجار در سخنان خود دو دلیل برای اثبات توحید و نفی شرک آورد:

الف) نخست آن که خدایی که مرا آفریده است شایسته‌ی پرستش است، نه این بت‌های ناتوان که کاری از آنها ساخته نیست.

ب) دوم آن که بت‌ها نمی‌توانند شفاعت مرا بکنند و مرا از عذاب نجات دهند و در برابر اراده‌ی خدای رحمان ناتوان هستند، پس شایسته‌ی پرستش نیستند و خدای یکتا که شفاعت و سود و زیان به دست اوست شایسته‌ی پرستش است.

۲. بت‌پرستان بر شفاعت بت‌ها تأکید داشتند و بدان امیدوار بودند، ولی حبیب نجار این مطلب را نفی کرد و بیان کرد که در مشکلات کاری از دست بت‌ها ساخته نیست.

۳. جالب این است که حبیب نجار نمی‌گوید چرا خدای آفریدگار را نمی‌پرستید؟ بلکه می‌گوید چرا من آفریدگارم را نپرستم؛ یعنی او از خود شروع می‌کند تا سخنانش بیش‌تر در دیگران تأثیر بگذارد.

۴. خدا «رحمان» است و زیانی برای کسی نمی‌خواهد و اگر اراده‌ی زیان و مجازات کسی را بنماید، در اثر خلافکاری خود اوست که خدای مهرگستر را نیز به خشم آورده است.

۵. مخاطب حبیب نجار در این آیات مشرکان هستند، ولی بعید نیست که رسولان الهی نیز در کنار مردم و مخاطب سخن او باشند از این‌رو گفت:

من به پروردگار شما ایمان آوردم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردان مؤمن با منطق و استدلال از رهبران الهی و راه خدا دفاع کنند.

۲. معبودان دروغین که آفریدگار و شفاعتگر شما نیستند، شایستگی پرستش را ندارند.

۳. شما فقط به سوی او بازمی‌گردید (بنابراین مراقب اعمال خود باشید).

۴. از معبودان ناتوان پیروی نکنید که گمراهی آشکاری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۵

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی یس به شهادت حبیب نجار و پاداش‌های ارجمند او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ یَا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ* بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ

(پس از شهادت به او) گفته شد: «وارد بهشت شو.» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند* که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی داشته‌شدگان قرار داد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حبیب نجار پس از مبارزه با مشرکان و اعلام ایمان خود، گرفتار خشم آنان شد و پیکرش را سنگسار و یا لگدمال کردند و او را به شهادت رساندند ولی او مرتب زمزمه می‌کرد که: «خدایا! این قوم مرا هدایت کن که آنها نمی‌دانند». «۱»

۲. قرآن کریم جریان شهادت حبیب نجار را سربسته نقل کرده و فقط ورود او را به بهشت اعلام می‌کند.

۳. مقصود از بهشت در این آیات، یا همان بهشت برزخی است؛ و یا منظور خطابی است که در رستاخیز به حبیب شهید می‌شود. «۲»

۴. حبیب نجار می‌گوید ای کاش قوم من آگاه بودند و حجاب‌ها از جلوی چشمانشان کنار می‌رفت و نتایج ایمان و نعمت‌های بهشتی را می‌دیدند و دست از شرک برمی‌داشتند و پیرو رسولان الهی می‌شدند.

آری؛ همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده، او در زندگی و بعد از مرگ خیرخواه و پندآموز مردم بود. «۳»

۵. خدا نخست شهیدان را می‌آمرزد و آنان را از گناهان شست‌وشو می‌دهد، سپس آنان را داخل افراد ارجمند می‌گرداند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در راه خدا تلاش کنید که پاداش آن بهشت و آمرزش الهی و مقام ارجمند است.

۲. مردان الهی پس از مرگ نیز خیرخواه مردم هستند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی یس به عذاب قوم حبیب نجار به وسیله‌ی بانگ آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸ و ۲۹. وَمَا أَنزَلْنَا عَلَی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِنَ السَّماءِ وَمَا کُنَّا مُنزِلِینَ* إِن کَانَتْ إِلَّا صَیْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

و بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و فرو فرستنده‌ی (آن) نبودیم.* (عذاب آنان) جز یک بانگ (مرگبار) نبود؛

پس ناگهان آنان خاموش (و بی جان) شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به مجازات قوم حبیب نجار اشاره شده است. گروهی کافرکیش که در برابر رسولان الهی لجاجت ورزیدند و بر شرک و کفر خود باقی ماندند و در نهایت حبیب نجار را شهید کردند.

۲. مجازات این گروه سرکش برای خدا آسان است و آنان با یک بانگ مرگبار نابود می‌شوند و نیازی به فرستادن لشکر فرشتگان از آسمان نیست.

۳. مقصود از «صَیحه»، یا همان بانگ مرگباری است که گاهی از ابر برمی‌خیزد و لرزه بر زمین می‌افکند و همه چیز را ویران می‌سازد و یا صدای وحشتناک زمین لرزه است که در فضا طنین می‌افکند و موج انفجارش همه را به کام مرگ می‌کشد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مجازات اقوام سرکش برای خدا آسان است و نیازی به لشکری‌کشی ندارد.

۲. اقوام سرکش با یک بانگ مرگبار خاموش شدند (پس شما از سرنوشت آنان عبرت بیاموزید).

۳. مردان الهی را نکشید که گرفتار عذاب می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات سی ام تا سی و دوم سوره‌ی یس با اشاره به ریشخند همه‌ی رسولان الهی و هلاکت مخالفان و عبرت نگرفتن آنان می‌فرماید:

۳۰- ۳۲. یَاحَسْرَةً عَلَی الْعِبَادِ مَا یَأْتِیهِم مِن رَّسُولٍ إِلَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُونَ* أَلَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَیْهِمْ لَا یَرْجِعُونَ* وَإِن کُلٌّ لَمَّا جَمِیعٌ لَدَیْنَا مُحْضَرُونَ

ای افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده‌ای به سراغ آنان نیامد، مگر این‌که او را ریشخند می‌کردند!* آیا اطلاع نیافته‌اند که پیش از آنان چه بسیار گروه‌هایی را هلاک کردیم که آنان به سوی ایشان بازنمی‌گردند؟!* هیچ کس نیست، مگر این‌که همگی نزد ما احضار شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات خدا بر حال مردم تأسف و حسرت می‌خورد که چرا از نور هدایت استفاده نکردند و پیامبران الهی را به استهزاء گرفتند و خود را از رحمت الهی محروم کردند.

۲. این حسرت و تأسف الهی بر مردم لطف و محبت بی‌انتهای او را نشان می‌دهد.

انسان برای چیزی تأسف می‌خورد که کاری در مورد آن از وی ساخته نیست.

این نوع تأسف در مورد خدا معنا ندارد چون خدا ناتوان نیست؛ پس مقصود از تأسف و حسرت در این آیه آن است که وضع آن مردم طوری بود که هر کس از آن آگاه می‌شد متأسف و متأثر می‌گشت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۸

۳. قبل از این، اقوام سرکشی همچون فرعونیان و قوم نوح در اثر کفر و سرکشی نابود شدند و مردم انطاکیه و مردم مکه، بلکه همه‌ی مردم از سرنوشت آنان باخبر شدند ولی باز هم عبرت نگرفتند.

۴. اقوام هلاک شده نمی‌توانند به دنیا بازگردند و کارهای گذشته‌ی خود را جبران کنند ودر آخرت در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند و به حساب آنان رسیدگی خواهد شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی بدانند که هیچ فرستاده‌ای (وپیامبری) از ریشخند مردم در امان نمانده است (پس آمادگی روحی داشته باشند).

۲. خدا به بندگانش آن‌قدر لطف دارد که بر انحراف آنان افسوس می‌خورد.

۳. از فرجام عذاب‌آلود اقوام سرکش گذشته عبرت بگیرید.

۴. به افراد هلاک شده فرصت بازگشت به دنیا داده نمی‌شود.

۵. همگی برای پاسخ گویی در پیشگاه الهی آماده شوید.

***

نشانه ها

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و ششم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی زمین و زوجیّت موجودات اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۳ - ۳۶. وَآيَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ* وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ* لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ* سُبْحَانَ الَّذِى خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

و برای آنان نشانه (ی خدا) است، در زمینِ مرده‌ای که آن را زنده کردیم و دانه از آن برآوردیم و از آن می‌خورند.* و در آن بوستان‌هایی از درختان خرما و انگورها قرار دادیم و چشمه‌ساران را در آن شکافتیم (و روان ساختیم)،* تا از میوه‌ی آن بخورند، در حالی که دستانشان آن را نساخته است؛ پس آیا

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۹

سپاس‌گزاری نمی‌کنند؟!* منزّه است کسی که همه‌ی آن زوج‌ها را آفرید؛ از آنچه زمین می‌رویاند و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات یکی از نشانه‌های خدا، زنده کردن زمین مرده بیان شده که این خود شاهد گویای معاد است؛ مسأله‌ی حیات و زندگی گیاهان هنوز هم یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل علمی است که نشانه‌ی قدرت و علم الهی است.

۲. در این آیات به فایده‌ی گیاهان از آن جهت که یکی از منابع غذایی بشرند اشاره شده است، ولی گیاهان فواید دیگری نیز در تغذیه‌ی حیوانات و ساختن مواد رنگی و دارویی و امور دیگر دارند.

۳. در این آیات به خرما و انگور به عنوان دو منبع غذایی بشر اشاره شده است؛ دو میوه‌ای که دارای انواع ویتامین‌ها و عناصر مختلف و مفیدند. «۱»

۴. در این آیات از «میوه‌ی» انگور و «درخت» خرما یاد شده است. این تفاوت تعبیر برای آن است که همه‌ی اجزای درخت خرما، از شاخه و برگ و تنه تا میوه‌ی آن قابل استفاده است، به خلاف درخت انگور که میوه‌اش بیش‌ترین استفاده را دارد و از اجزای دیگر درخت کم‌تر استفاده می‌شود. «۲»

۵. در این آیات به میوه‌ها اشاره شده که به دست انسان ساخته نمی‌شود و یا به غذاهای مختلفی که از این میوه‌ها ساخته می‌شود که استفاده از همه‌ی آنها مستلزم سپاس‌گزاری از خداست. «۳»

البته معنای اول با سپاس گزاری سازگارتر است.

۶. «ازواج» جمع زوج است که معمولًا به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود، سپس توسعه داده شده و به هر دو موجود قرین یک‌دیگر یا ضد

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۰

یکدیگر نیز گفته شده است. «۱»

۷. این آیه از زوجیت انسان‌ها و گیاهان خبر داده و نیز از زوجیت موجوداتی سخن گفته که انسان‌ها از آنها خبر ندارند.

این موجوداتِ زوجِ ناشناخته ممکن است گیاهان ناشناخته یا حیوانات دریایی ناشناخته یا موجودات کرات دیگر یا ذرّات مثبت و منفی درون اتم‌ها و یا اشاره به موجودات ناشناخته‌ی دیگر باشد. «۲»

۸. مسأله‌ی زوجیّت موجودات، یکی از اشارات علمی قرآن کریم است.

در برخی آیات از زوجیت کلّ موجودات سخن گفته شده است و از آن جا که مردم عصر نزولِ قرآن از زوجیت همه‌ی موجودات اطلاعات علمی نداشتند، این مطلب علمی اعجاز علمی قرآن به شمار می‌آید.

۹. خدا نیاز به ستایش پاکی و تنزیه او از نقص و عیب ندارد، ولی این تسبیح را بیان کرده تا آموزشی برای ما باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات گیاه‌شناسی خداشناس شوید.

۲. نشانه‌های خدا را در زندگی دوباره‌ی زمین و رویش گیاهان و میوه‌ها بنگرید و سپاس گزاری کنید.

۳. از زوجیّت موجودات شناخته شده و ناشناخته خداشناس شوید و او را تنزیه کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۱

قرآن کریم در آیات سی و هفتم تا چهلم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و نظم حرکت ستارگان و سیارات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷- ۴۰. وَآيَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ* وَالشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ* وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ* لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِى لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

و برای آنان شب، نشانه (ی خدا) است که روز را از آن برمی‌کنیم و ناگهان آنان در تاریکی فرو می‌روند؛* و خورشید که تا قرارگاهش روان است؛ این اندازه‌گیری (خدای) شکست‌ناپذیر داناست.* و ماه را برایش منزلگاه‌هایی قرار دادیم، تا این‌که هم‌چون شاخک دیرینه [قوسی شکلِ زرد رنگ برگردد.* نه خورشید برایش سزاوار است که ماه را دریابد، و نه شب بر روز پیشی گیرنده است؛ در حالی که هر یک در مداری شناورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روشنایی و روز، هم‌چون لباس سفیدی که بر پیکر شب پوشانده شده، از آن بیرون آورده می‌شود؛ بدین معنا که کره‌ی زمین به صورت طبیعی تاریک است و روشنایی روز عارضی است که از منبع دیگری به او داده می‌شود و هر گاه کنار رود، تاریکی طبیعی آن آشکار می‌شود. «۱»

۲. نظام حرکت زمین به دور خورشید و پیدایش شب و روز، یکی از نشانه‌های علم و قدرت خدا در نظم بخشی به جهان است.

۳. در این آیات از حرکت و جریان خورشید به سوی قرارگاه و در مسیر مشخص خود سخن گفته شده است؛ «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۲

تعبیر «جریان» در مورد خورشید شاید اشاره به آن باشد که خورشید که توده‌ی مذابی است، هم‌چون آب در جریان و روان است. «۱»

۴. این آیات ممکن است اشاره به حرکت انتقالی خورشید به دور مرکز کهکشان راه شیری و یا به حرکت وضعی خورشید به دور خود و یا به تمایل خورشید به طرف شمال و جنوب زمین تا مدار ۲۳ درجه و یا اشاره به حرکت خورشید (همراه با مجموعه‌ی منظومه‌ی شمسی) به طرف ستاره‌ای دور دست باشد؛ «۲» از این رو این آیه معجزه‌ی علمی قرآن است و برخلاف هیئت بطلمیوسی سخن گفته است. «۳»

۵. حرکت کره‌ی عظیم خورشید که یک میلیون و دویست هزار برابر زمین است، با حرکتی حساب شده و در مسیری مشخص، نشانه‌ای از قدرت و علم بی کران پروردگار جهان است.

۶. تعبیر به «منازل» در مورد حرکت ماه اشاره به منزلگاه‌های بیست و هشت گانه‌ای است که کره‌ی ماه در هر بار گردش به دور زمین (یک ماه قمری) می‌پیماید و برای ما قابل رؤیت است و در دو شب باقی مانده قابل رویت نیست.

این مراحل و منزلگاه‌های ماه کاملًا دقیق و حساب شده است به طوری که یک تقویم طبیعی را به وجود می‌آورد و نشانه‌ای از علم و قدرت خالق جهان را به نمایش می‌گذارد.

۷. «عُرجون» به معنای قسمتی از خوشه‌ی خرماست که به تنه‌ی درخت اتصال دارد و هم‌چون هلال شب آخر ماه زرد رنگ و قوسی شکل است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۳

۸. در این آیات بیان شده که خورشید و ماه در مسیر خود در فضا شناورند و با هم‌دیگر تلاقی و برخورد ندارند. «۱»

این تعبیر اشاره‌ای لطیف به حرکت ماه و خورشید و مسیر (تقریباً) دورانی آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس شوید.

۲. در نظام نور و ظلمت و شب و روز، نشانه‌های خدا را ببینید.

۳. حرکت خورشید فرجامی مشخص دارد.

۴. از مشاهده‌ی حرکت‌های دقیق خورشید به طرف محل استقرار خود، به علم و قدرت خدا پی ببرید.

۵. به منازل ماه در شب‌ها بنگرید و خداشناس شوید.

۶. از نظام حرکت ماه و خورشید و شب و روز در مسیرهای مشخص و دقیق، به نظم‌آفرین آنها پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا بر صحنه‌ی دریاها و رحمتگری او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱- ۴۴. وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* وَخَلَقْنَا لَهُم مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ* وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ* إِلَّا

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۴

رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعاً إِلَى حِينٍ

و برای آنان نشانه (ی خدا) است که ما نسل آنان را در کشتی انباشته (از بارها) حمل کردیم؛* و برای آنان همانند آن چیزی آفریدیم که (بر آن) سوار می‌شوند.* و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، پس هیچ فریادرسی برایشان نیست و (نیز) آنان نجات

داده نمی‌شوند.* مگر رحمتی از جانب ما و بهره‌ای (از دنیا)، تا مدّتی (معیّن شامل حالشان شود).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ذُرّیه» در اصل به معنای فرزندان کوچک است، ولی گاهی به معنای همه‌ی فرزندان بزرگ و کوچک می‌آید. در این آیه از حمل فرزندان کوچک در کشتی سخنی گفته شده است، ولی از حمل خود انسان‌ها سخن گفته نشده است؛ چرا که فرزندان نیاز بیش‌تری به سوار شدن دارند و این تعبیر برای تحریک عواطف و نشان دادن لطف خدا مناسب‌تر است.

۲. مقصود از کشتی در این آیه همه‌ی کشتی‌هاست که کشتی نوح یکی از مصادیق آن است.

۳. مانـدن کشتی‌ها بر آب در اثر اختلاف وزن حجمی آن با آب و حمل انسان‌ها و بارهای تجاری و حرکت آنها به وسیله‌ی باد یا بخار یا نیروی اتمی و مانند آن، همگی نشان قدرت، علم و رحمت پروردگاری است که این وسایل و نیروها را در اختیار بشر گذاشته است.

۴. در این آیات از وسایل سواری مشابه کشتی سخن گفته شده است از مرکب‌هایی هم‌چون شتر که کشتی صحرا نامیده می‌شود تا هواپیماها و سفینه‌های فضایی که همگی آفریده‌ی خدایند؛ چرا که او مواد اولیه و نیرو و هوش لازم را به بشر عنایت کرد تا این وسایل را بسازد و از آنها استفاده کند.

۵. اگر خدا بخواهد، می‌تواند نظام حرکت کشتی‌ها را به هم بزند یا طوفان‌ها و امواج عظیم برانگیزد که کشتی‌ها را در کام خود فرو برند و همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۵

کشتی‌سواران را غرق سازد، ولی رحمت الهی شامل حال مردم می‌شود و غالباً آنان را نجات می‌دهد و تا پایان عمر یا تا پایان جهان به مردم مهلت داده می‌شود تا از زندگی دنیا بهره‌مند شوند. «۱»

آری؛ این‌ها آزمایش انسان‌هاست تا بدانند که چه کسی خداشناس و سپاس‌گزار می‌شود و چه کسی راه ناسپاسی در پیش می‌گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد دریاها و حرکت کشتی‌ها خداشناس شوید.

۲. به الطاف خدا در حمل و نقل کشتی‌ها توجه کنید (تا خداشناس و سپاس‌گزار شوید).

۳. در حوادث خطرناک دریا، نجات دریانوردان با رحمت الهی است و از دست کسی کاری ساخته نیست.

۴. بهره‌مندی شما از زندگی موقت است (پس به فکر زندگی ابدی باشید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی یس به سرکشی و روی گردانی مشرکان از آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵ و ۴۶. وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هنگامی که به آن (مشرک) ها گفته شود: «خودتان را از آنچه [از عذاب در پیش‌رویتان و آنچه در پشت سرتان است نگه‌داری کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید (روی برمی‌تابند)».* و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر این‌که از آن روی گردانند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از آنچه پیش روست، مجازات‌های دنیوی و منظور از آنچه پشت سر انسان است مجازات‌های اخروی است که گویی آن

در جلوی انسان و این در پی او حرکت می‌کند تا سرانجام روزی دامان او را بگیرد.

البته برخی مفسران برآن‌اند که مقصود، بر عکس نظر فوق، یا گناهان گذشته و آینده، یا گناهان آشکار و پنهان و یا عذاب دنیا و مرگ و یا شرک و عذاب آخرت است.

البته مانعی ندارد که تعبیرات فوق کنایه از احاطه‌ی عوامل عذاب و خشم الهی باشد که از هر سو کافران را در برگفته است «۱» و مواردی که مفسران شمرده‌اند از مصادیق آنها باشد.

۲. مقصود از «تقوا» حفظ خود از عوامل عذابی است که بیان کردیم؛ یعنی خدا مشرکان را فرا می‌خواند که از این عوامل بپرهیزند و کاری نکنند که مستحق مجازات‌های دنیوی و اخروی شوند.

۳. مقصود از آیاتی که مشرکان از آنها روی گردانده، آیات قرآن و نیز نشانه‌های خدا در درون انسان، هم‌چون منطق عقل و فطرت و نیز نشانه‌های خدا در صحنه‌ی هستی است که مشرکان همه‌ی این‌ها را نادیده می‌گیرند و روی برمی‌تابند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تقوا پیشه سازید که زمینه‌ساز رحمت الهی است.

۲. مخالفان دین، افرادی بی‌تقوا هستند و از نشانه‌ها و آیات حق گریزان‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۷

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی یس به شبهه‌پراکنی، تهمت‌زدن و بخل مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی داده [در راه خدا] هزینه کنید.»، کسانی که کفر ورزیدند، به کسانی که ایمان آوردند می‌گویند:

«آیا کسی را غذا دهیم که اگر (برفرض) خدا می‌خواست او را غذا می‌داد؟! شما جز در گمراهی آشکاری نیستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شبهه‌ای که مشرکان در برابر انفاق و امدادرسانی به بینوایان مطرح کردند، مخصوص آن زمان نیست و هم اکنون نیز برخی افراد می‌گویند که اگر خدا می‌خواست، خود به فقیران کمک می‌کرد، چرا ما کمک کنیم؟!

در حالی که جهان میدان آزمایش است و یکی را با ثروت دادن امتحان می‌کنند و دیگری را با فقر و صبر، تا ببینند چه کسی اهل بخشش و صبر و شکرگزاری است.

۲. ریشه‌ی بخل و بهانه‌جویی مشرکان در کفر آنان است. «۱»

۳. اموال و روزی‌های شما هم از خداست، پس اگر چیزی به دیگران بخشیده‌اید، در حقیقت از خودتان نبوده است، بلکه اموال خدا را به دستور خدا به بندگان خدا داده‌اید و چقدر انسان باید بخیل باشد که از چنین بخششی پرهیز کند.

۴. سه احتمال در مورد گوینده‌ی جمله‌ی «شما در گمراهی آشکاری هستید.» وجود دارد: «خدا»، «مؤمنان» و یا «کافران». و احتمال سوم با سیاق

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۸

آیه سازگارتر است و این سخن نوعی مقابله‌ی به مثل کافران با مؤمنان است که آنها را گمراه می‌خوانند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر زمینه‌ساز بخل، شبهه‌پراکنی و تهمت‌زدن است.

۲. از اموال خدا، به فرمان خدا (به بندگان خدا) ببخشید.

۳. ثروتمندان بخیل و کفرپیشه برای آن که به دیگران کمک نکنند، شبهه‌پراکنی می‌کنند.

***

صیحه های رستاخیز

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم تا پنجاهم سوره‌ی یس به تردید مشرکان در مورد معاد و حادثه‌ی ناگهانی رستاخیز اشاره می‌کند می‌فرماید:

۴۸- ۵۰. وَيَقُولُونَ مَتَى هـذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ* مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ* فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

(کافران) می‌گویند: «اگر راست‌گویید، این وعده (: قیامت) چه وقت است؟!»* جز یک بانگ (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند، که آنان را فرو گیرد، در حالی که آنان [با یکدیگر] کشمکش می‌کنند.* پس نه می‌توانند سفارش (و وصیتی) کنند و نه به سوی خانواده‌شان باز می‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صیحه» در اصل به معنای صدای شکافتن چوب و لباس است، سپس به هر فریاد بلند گفته می‌شود و در این به بانگ عظیم آسمانی یا نفخه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۹

صُور اول اشاره شده که ناگهان همه‌ی مردم را به کام مرگ فرو می‌برد.

۲. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که این بانگ آسمانی آن‌چنان غافل‌گیرکننده است که افراد در حالی که پارچه‌ای را برای معامله گشوده‌اند یا لقمه‌ای را از غذا برداشته‌اند، پیش از اتمام کارشان جهان به پایان می‌رسد «۱» (و فرصت هیچ کاری پیدا نمی‌کنند).

۳. مقصود از جدال مشرکان در آستانه‌ی رستاخیز جدال آنها در امور دنیوی یا در مورد مسأله‌ی معاد است. البته بعید نیست که این آیه اشاره به همه‌ی جدال‌های مردم داشته باشد. «۲»

۴. وقتی حادثه‌ی بزرگی رخ می‌دهد همه می‌کوشند که به خانواده‌ی خود سرکشی کنند و آنها را به محل امنی ببرند و یا کسی را پیدا کنند و به او وصیت کنند تا کارهای نیمه تمامشان را به اتمام برسانند، اما حادثه‌ی رستاخیز آن‌قدر ناگهانی و کوبنده است که فرصت این کارها را به انسان نمی‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حادثه‌ی رستاخیز ناگهانی است و فرصت هر کاری را از دست انسان می‌گیرد (پس آماده باشید).

۲. مخالفان دین در مورد معاد بهانه‌جویی و شبهه‌پراکنی می‌کنند (ولی باید به آنان پاسخ داد).

۳. جدال و مخاصمه‌ی مردم تا لحظه‌ی رستاخیز ادامه دارد.

۴. در هنگام حادثه، وصیت و سرکشی به خانواده، مطلوب است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۰

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم سوره‌ی یس به رستاخیز مردگان و واکنش تعجب آمیز کافران اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

۵۱ – ۵۳. وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ* قَالُوا يَاوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هـذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ* إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

و (بار دیگر) در شیپور دمیده می‌شود، پس ناگهان آنان از قبرها به سوی پروردگارشان به سرعت سرازیر می‌شوند.* می گویند: «ای وای برما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که (خدای) گسترده‌مهر وعده داده است؛ و فرستادگان (او) راست گفتند.»* (این) جز یک بانگ (بزرگ) نبود؛ و [لی ناگهان آنان همگی در نزد ما احضار شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل اشاره شد که با نفخ صور اول و دمیدن در شیپور مرگبار همه‌ی انسان‌ها می‌میرند و در این آیات به نفخ صور دوم اشاره شده که با دمیدن در شیپور و با بانگی عظیم همه‌ی انسان‌ها زنده و در پیشگاه الهی حاضر می‌شوند. همان طور که همه‌ی اعضای یک لشکر بزرگ با صدای شیپور آماده‌باش جمع می‌شوند. «۱»

۲. تعبیر «اجداث» به معنای قبرهاست و از این تعبیر استفاده کرده‌اند که معاد علاوه بر آن که روحانی است، جسمانی نیز هست و در رستاخیز مردمان از قبرها سر بر می‌آورند.

۳. تعبیر «ربّهم» (پروردگارشان) اشاره به تربیت و مالکیت خدا دارد و گویا اشاره دارد که ربوبیت و مالکیت خدا ایجاب می کند که معاد و حساب در کار باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۱

البته این تعبیر به نوعی لطف و محبت خدا را نیز نوید می‌دهد؛ یعنی حساب شما با کسی است که پروردگار شماست.

۴. در این آیات اشاره شده که کافران و منکران معاد در رستاخیز سراسیمه به پا می‌خیزند و با تعجب می‌پرسند: چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ و پس از آن که متوجه حقایق می‌شوند می گویند: این وعده‌ی الهی است.

یعنی، اولًا، مرگ و دوران برزخ را همچون خوابی می‌دانند و ثانیاً، صریحاً به معاد و راست‌گویی پیامبران اعتراف می کنند.

آری؛ در آن صحنه حقیقت آن‌چنان آشکار است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

۵. برزخ، یعنی فاصله‌ی بین مرگ تا رستاخیز، برای اکثریت مردم که ایمان متوسطی دارند حالتی شبیه خواب است، «۱» در حالی که مؤمنان نیکوکار در بهشت برزخی هستند و با نعمت‌های الهی پذیرایی می‌شوند. و کافران بدکار در برزخ گرفتار عذاب‌اند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر پایی رستاخیز با یک بانگ (و به سرعت و آسانی) تحقق می‌یابد.

۲. معاد جسمانی است و مردم از گورها به محضر خدا می‌روند.

۳. کافران قبل از رستاخیز به حقانیّت معاد و راستی پیامبران اعتراف کنند (و هم اکنون راه صحیح را برگزینند).

۴. مرگ و برزخ همچون خوابی طولانی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۲

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی یس به دادگاه عدل رستاخیز و تجسّم اعمال انسان‌ها اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۴. فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

پس امروز چیزی بر کسی ستم نمی‌شود و جز (طبق) آنچه انجام می‌دادید، جزا داده نمی‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به تجسّم اعمال انسان‌ها در رستاخیز اشاره و بیان گردیده که جزای اعمال هر کس خود اعمال اوست؛ یعنی همان اعمال به صورت پاداش و کیفر تجسّم می‌یابد و دامن افراد را می‌گیرد.

۲. در رستاخیز ظلم معنا ندارد؛ چون بهترین نوع عدالت در آن جا اجرا می‌شود، یعنی خود عمل انسان به خودش بازمی‌گردد و اصولًا اگر در دادگاه‌های بشری نمی‌توانند عدالت را به طور کامل برقرار سازند به خاطر آن است که نمی‌توانند اعمال افراد را به خودشان باز گردانند.

۳. این که خدا اعمال هر کس را به عنوان کیفر یا پاداش به او می‌دهد و ظلم نمی‌کند بدان معنا نیست که خدا به نیکوکاران تفضّل و بخشش اضافی نداشته باشد، بلکه در این آیه سخن از جزای استحقاقی است وگرنه لطف و بخشش الهی بر مؤمنان در آیات دیگر قرآن بیان شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز رستاخیز، ستم بی معناست و روز عدالت محض است.

۲. روز رستاخیز، روز تجسّم اعمال است و عمل هر کس به عنوان جزای او قرار می‌گیرد.

۳. مراقب اعمال خویش باشید که معیار پاداش و کیفر شماست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۳

قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم تا پنجاه و هشتم سوره‌ی یس به حالات و نعمت‌های بهشتیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵- ۵۸. إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ* هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ* لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ* سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ

مسلماً، امروز اهل بهشت به شادمانی مشغول‌اند؛* آنان و همسرانشان در سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند؛* برای آنان در آن‌جا میوه‌ای است؛ و آنچه فرا خوانند برایشان (آماده) است.* سلام (بر شما! این) سخنی از جانب پروردگارِ مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شُغُل» به معنای حوادث و حالاتی است که برای انسان روی می‌دهد و او را مشغول می‌سازد؛ خواه مسرّت بخش باشد و خواه غم‌انگیز اما در این جا مقصود آن است که بهشتیان به امور مسرّت‌بخشی مشغول می‌شوند. «۱»

۲. «ازواج» به معنای همسران بهشتی یا همسران باایمانی است که در این دنیا داشته‌اند که بر تخت‌هایی در حجله گاه‌ها در کنار آنان هستند.

۳. در بهشت سایه و آفتاب وجود دارد، ولی بهشتیان در سایه‌های لذت‌بخش هستند.

البته ممکن است این تعبیر اشاره به سایه‌ی لطف الهی باشد.

۴. بهشتیان علاوه بر آن که میوه‌ی مخصوص دارند، از میوه‌ها و غذاها هر چه بخواهند آماده می‌شود.

۵. در برخی احادیث روایت شده که نوری بر بالای سر بهشتیان ظاهر می‌شود که نور لطف خداست و ندایی برمی‌خیزد و بر بهشتیان سلام می‌دهد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۴

آری این ندا، روح‌انگیز و لذت‌بخش و محبت‌آمیز و نشانه‌ی لطف پروردگار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های گوناگون در انتظار بهشتیان است (اگر آنها را می‌خواهید مؤمن نیکوکار شوید).

۲. بهشتیان (چون در دنیا تابع اراده‌ی خدا بودند) در بهشت همه چیز تابع اراده‌ی آنهاست.

۳. بهشت و سایه‌ی لطف و سلام گرم خدا در بهشت منتظر شماست.

۴. شغل مسرّت‌بخش، همسران نیکو، تخت راحت و غذای مورد پسند و پیوند محبت‌آمیز با خدا مایه‌ی خوش‌بختی شماست.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم تا شصت و دوم سوره‌ی یس با یادآوری دشمنی و گمراه‌گری شیطان، در مورد شیطان‌پرستی و خردورزی نکردن هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۵۹ – ۶۲. وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ* أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ* وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ* وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

و (ندا آید:) ای خلافکاران امروز جدا شوید.* ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، [چرا] که او دشمن آشکاری برای شماست؟!* و این‌که مرا بپرستید که این راه راست است؟!* و به یقین، گروه زیادی از شما را گمراه کرد، و آیا خردورزی نکرده‌اید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از جداسازی مجرمان در رستاخیز، جدا کردن صف آنان از

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۵

مؤمنان است، هر چند ممکن است جداسازی آنان از یک‌دیگر و یا جداسازی آنان از معبودانشان نیز مراد باشد. «۱»

۲. مقصود از پیمان الهی با انسان در مورد عدم پیروی از شیطان چیست؟!

مفسران این پرسش را چند گونه پاسخ داده‌اند:

الف) مقصود پیمان الهی از طریق دادن عقل به انسان باشد؛ زیرا عقل انسان دشمنی شیطان را درك و او را از اطاعت شیطان منع می‌کند، همان طور که بر توحید گواهی می‌دهد.

ب) منظور پیمان الهی با انسان از طریق فطرت باشد که انسان فطرتاً خداجو و توحیدگراست و اطاعت و پرستش غیر او را نفی می‌کند.

ج) مقصود پیمان الهی از طریق پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی است، هم‌چون آیات قرآن که مکرر دشمنی شیطان را گوشزد کرده است. «۲»

۳. مقصود از «عبادت شیطان» در این آیه همان اطاعت از اوست؛ عبادت و پرستش گاهی به صورت سجده و رکوع و مانند آن است و گاهی به صورت اطاعت از افراد، همان طور که در برخی آیات و احادیث نیز عبادت به معنای پرستش آمده است. «۳»

مثلًا در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که

هر کس به سخن‌گویی گوش دهد، او را پرستش کرده است و اگر گوینده از طرف خدا سخن می‌گوید، پرستش خدا کرده و اگر از طرف شیطان سخن می‌گوید، پرستش شیطان کرده است. «۴»

کعبه‌ی دل مسکن شیطان مکن

پاك کن این خانه که جای خداست (پروین)

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۶

۴. در این آیات بیان شده که شیطان بسیاری از مردم را گمراه «۱» و اقوام زیادی را بدبخت و گرفتار عذاب الهی نموده است که توجه به سرنوشت آنان انسان را از پیروی شیطان برحذر می‌دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز رستاخیز روز جداسازی خلافکاران‌است.

۲. خداپرستی و عدم اطاعت از شیطان یک پیمان الهی است و همگان ملزم به اجرای مفاد آن هستند.

۳. شیطان دشمن آشکار و اعلام شده‌ی شماست (پس مراقب توطئه‌های او باشید).

۴. اگر خردورزی کنید، از شیطان پیروی نمی‌کنید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی یس به فرجام عذاب‌آلود کافران و علت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳ و ۶۴. هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ* اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِمَا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ

این جهنّمی است که (بدان) وعده داده می‌شدید.* امروز به سبب کفرورزیدنتان وارد آن شوید (و می‌سوزید).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران را در رستاخیز سرزنش می‌کنند و آنان را در برابر حقایق قرار می‌دهند که به آنها وعده داده می‌شد ولی آنها را انکار می‌کردند.

۲. عامل عذاب کافران همان کفر مستمر آنان است که پیامبران الهی و معاد را انکار می‌کردند و راه شرک را می‌پیمودند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وعده‌ی الهی (در مورد عذاب آخرت) حق است.

۲. کفر نورزید که عامل عذاب است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم تا شصت و هفتم سوره‌ی یس به حالات کافران در رستاخیز و گواهی دست و پایشان علیه آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۵- ۶۷. الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ* وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى یُبْصِرُونَ* وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَکَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِیّاً وَلَا یَرْجِعُونَ

امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه کسب می‌کردند گواهی می‌دهند!* و اگر (بر فرض) بخواهیم، حتماً چشمانشان را محو می‌کنیم؛ و به (سوی) راه بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند؛ و [لی چگونه می‌بینند؟!* و اگر (بر فرض) بخواهیم، حتماً آنان را بر جایشان مسخ (و زمین‌گیر) می‌کنیم، پس توان رفتن ندارند و برنمی‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از گواهی دادن دست و پا علیه انسان‌ها در رستاخیز چیست؟

مفسران به این پرسش چند گونه پاسخ داده‌اند:

الف) خدا به اعضای بدن انسان شعور و درک و قدرت سخن گفتن می‌دهد و آنها به راستی علیه انسان سخن می‌گویند همان طور که زبان او می‌توانست سخن بگوید.

ب) خدا اعضای بدن انسان را به سخن درمی‌آورد و حقایق را آشکار می‌کند هر چند درک و شعور نداشته باشند.

ج) آثار اعمال انسان در اعضای بدن او باقی می‌ماند و در رستاخیز این

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۸

آثار ظاهر می‌شوند که این خود نوعی گواهی است، همان طور که در فارسی می گوییم: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون. «۱»

۲. در برخی آیات قرآن آمده است که زبان انسان در رستاخیز علیه او شهادت می‌دهد «۲» و در آیه‌ی فوق آمده که بر دهان‌ها مهر می‌نهیم.

شاید نخست بر دهان آدمی مهر نهند، تا اعضای دیگر شهادت دهند، سپس زبان او را می گشایند و در آن هنگام جز اعتراف و گواهی به کارهای خود چاره‌ای نخواهد داشت.

۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود این آیات گواهی اعضای بدن کافران است که مستحق عذاب شده‌اند، نه شهادت اعضای بدن مؤمنان که نامه‌ی اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند. «۳»

۴. در این آیات از عذاب‌ها و مجازات‌های احتمالی هم‌چون کور کردن چشمان و زمین گیر کردن افراد سخن گفته شده است.

برخی از مفسران این مجازات‌ها را مربوط به دنیا می‌دانند و برخی دیگر مربوط به رستاخیز. «۴»

اما از آن جا که این مجازات‌ها احتمالی است و به صورت تهدید آمده است، مانعی ندارد که مقصود تهدید کافران در دنیا و آخرت باشد که خدا قادر بر انواع مجازات شما در دنیا هست ولی می‌خواهد به شما مهلت دهد و نیز می‌تواند شما را در رستاخیز به انواع مجازات‌ها گرفتار سازد، ولی با عدالت و لطف با شما رفتار می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در روز رستاخیز کسی اختیار سخن گفتن خود را هم ندارد.

۲. (مراقب اعمالتان باشید که) اعضای بدن شما نیز از گواهان رستاخیز هستند.

۳. خدا قدرت انواع مجازات‌های کافران را دارد (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی یس به رشد منفی توانایی‌های انسان در کهن‌سالی اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۸. وَمَن نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

و هر کس را عمر درازش دهیم، وی را در آفرینش (وجود) نگون‌سار می‌سازیم؛ و آیا خردورزی نمی کنند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسانی که عمر طولانی می کند، در دوره‌ی کهن‌سالی واژگونه می‌شود و به حالات طفولیت بازمی گردد؛ یعنی بدن او ناتوان و استعدادهای او ضعیف می‌شود.

۲. هر چند در دوران پیری ممکن است رشد روحی و عقلی انسان ادامه یابد، اما جسم همراهی نمی کند و سیر نزولی دارد و گاهی انسان به مراحل کودکی باز می گردد و اطرافیان او این وضعیت طبیعی را زننده یا ترحم برانگیز می‌شمارند و به همین دلیل این دوران، بسیار دردناک می‌شود.

۳. قدرت جوانی عاریتی است وگرنه به این آسانی از انسان گرفته نمی‌شود؛ پس قدرتی برتر سرنوشت انسان را در دست دارد.

۴. این آیه می‌تواند اشاره‌ای به مسأله‌ی معاد نیز باشد؛ خدایی که می‌تواند یک انسان توانمند را به انسانی ناتوان تبدیل کند و به حالت کودکی بازگرداند، هم او می‌تواند انسان را دوباره زنده گرداند.

۵. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به ابوذر سفارش کردند:

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۰

پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی را قبل از پیری و سلامت را قبل از بیماری و بی‌نیازی را قبل از فقر و زندگی را قبل از مرگ و فراغت را قبل از گرفتاری. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رشد منفی انسان در دوران کهن‌سالی تفکر کنید.

۲. ناتوانی و پیری در راه است (پس دوران جوانی خود را غنیمت شمرید و به فکر توشه‌ی آخرت نیز باشید).

***

مرگ و حیات حقیقی کدام است؟

خدای متعال در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره‌ی یس با بیان اهداف قرآن، به تهمت شاعر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۶۹ و ۷۰. وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ* لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

شعر به او [: پیامبر] نیاموختیم و شایسته‌ی او نیست؛ این (سخن) جز یادآوری و قرآن روشنگر نیست.* تا هر کس را که زنده (دل) است هشدار دهد؛ و گفتار (سنت گونه و وعده‌ی عذاب) بر کافران تحقق می‌یابد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن بر افراد تأثیر زیادی داشت و آنان را سخت مجذوب می‌کرد، به طوری که گاه شبانه به نزدیک منزل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند تا زمزمه‌ی (آیات قرآن را بشنوند و درنهایت ایمان می‌آورند).

مشرکان برای توجیه این وضع، پیامبر صلی الله علیه و آله را شاعر می‌خواندند که با شعرهای خود مردم را جذب می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۱

۲. وحی الهی با شعر تفاوت‌های زیادی دارد؛ از جمله آن که:

الف) شعر بر تخیّل استوار است، در حالی که وحی از حقیقت سرچشمه می‌گیرد.

ب) شعر از عواطف انسان سرچشمه می‌گیرد، ولی وحی از نزد خداست.

ج) شعر با اغراق و مبالغه همراه است، در حالی که وحی حق است.

د) شعر باید الفاظی زیبا و موزون داشته باشد از این رو در شعر گاهی حقایق فدای زیبایی الفاظ می‌شود، اما وحی حقیقت است. «۱»

این مطالب ارزش هنری شعر را کم نمی‌سازد و جایگاه شاعران با ایمان محفوظ و محترم است اما به هر حال خط شعر از وحی جداست.

۳. در آیات فوق به دو مطلب اشاره شده که تفاوت شعر و قرآن را نشان می‌دهد: اول این که بیدارگر و تذکّر دهنده است، و دوم آن که روشنگر است، در حالی که هر شعری این‌گونه نیست.

۴. در روایات تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواست شعری را شاهد سخن خود قرار دهد، قالب موزون آن را در هم می‌شکست تا بهانه به دست دشمن نیفتد. «۲»

۵. این آیات دو هدف از اهداف قرآن را بیان کرده است:

الف) هشدار دادن به بیداردلان؛

ب) اتمام حجّت بر کافران و حتمی شدن فرمان عذاب آنان.

۶. این آیات از انسان‌های پندپذیر با عنوان «زنده» یاد کرده و آنان را در برابر کافران قرار داده است؛ یعنی از منظر قرآن معیار مرگ و حیات، ایمان و پندپذیری است ولی انسان‌های مرده‌دل که راه کفر را در پیش می‌گیرند، در حقیقت زنده نیستند؛ چون عقل و فطرت خود را به کار نگرفته‌اند.

۷. حیات و زندگی در جهان حداقل به سه گونه است:

الف) زندگی گیاهی که مظهر آن تغذیه و رشد و نمو است؛

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۲

ب) زندگی حیوانی که مظهر آن احساس و حرکت است؛

ج) زندگی انسانی و روحانی که مظهر آن بیدار دلی، خردورزی، ایمان و پندپذیری است و عواملی هم‌چون نفاق، تکبر، تعصب، کفر، جهل و گناه، حیات انسانی و روحانی را می‌میراند و انسان را به مرده‌ای متحرّك یا حیوانی پر عیش و نوش تبدیل می‌سازد.

همه را زنده، می‌نشاید گفت

زندگی نام و نشانی دارد آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن هم‌چون شعر (خیالی) نیست، بلکه کتابی روشنگر و بیدارگر و زندگی‌ساز است.

۲. (استدلال به) شعر، مناسبِ مقام رهبران الهی نیست.

۳. رهبران الهی آماج تهمت‌های مخالفان هستند، ولی خدا از آنان دفاع می‌کند.

۴. زنده‌دل باشید تا از قرآن بهره برید.

۵. هشدار دادن به زنده‌دلان و اتمام حجّت بر مرده‌دلان کفرپیشه از اهداف قرآن است.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا در دام‌ها و فواید آن‌ها و لزوم سپاس‌گزاری برای آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱- ۷۳. أَوَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ* وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا یَأْكُلُونَ* وَلَهُمْ فِیهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا یَشْكُرُونَ

و آیا نظر نکرده‌اند که از آنچه دستان (قدرت) ما برساخته است، دام‌هایی برای آنان آفریدیم و آنان مالك آنها هستند؟!* و آنها را برایشان فروتن (و رام) ساختیم، پس [مرکب سواری‌شان از برخی آنهاست و از برخی آنها می‌خورند؛* و برای آنان در آنها سودها و و نوشیدنی‌هاست؛ پس آیا سپاس‌گزاری نمی‌کنند؟!

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از دست‌های خدا همان قدرت و دست‌آورد اوست، و گرنه خدا جسم نیست که دست داشته باشد.

۲. از میان نعمت‌های الهی به دام‌ها اشاره شده است؛ چرا که در زندگی روزمره‌ی ما حضور دارند و هر روز از گوشت و شیر آنان استفاده می‌کنیم.

۳. خدا دام‌ها را آفرید ولی انسان‌ها مالك و صاحب اختیار آنها هستند و آنها را برای انسان رام ساخت تا از او فرمان ببرند و سرکش و غیر قابل کنترل نشوند و این نشانه‌ی لطف الهی است.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (سعدی)

۴. استفاده‌های انسان‌ها از چهارپایان بسیار متنوع است. گاهی بر آنها سوار می‌شوند، گاهی به عنوان وسیله‌ی بارکشی از آنها استفاده می‌کنند، گاهی از گوشت آنها می‌خورند «۱» و گاهی از شیر آنان می‌نوشند و از پشم و پوست آنها برای خود لباس تهیه می‌کنند و حتی از مدفوع آنها به عنوان کود طبیعی استفاده می‌کنند. آری؛ سرتاپای وجود چهارپایان نعمت است و سزاوار آن است که از نعمت دهنده سپاس‌گزاری کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات حیوان‌شناسی به نعمت‌های خدا پی ببرید و سپاس‌گزار شوید.

۲. به دام‌ها که سرتاسر وجودشان بهره و نعمت است، بنگرید تا آفریدگار را بهتر بشناسید.

۳. پاسخ لطف و نعمت آفریدگار سپاس اوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۴

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم تا هفتاد و ششم سوره‌ی یس با اشاره به ناتوانی معبودان مشرکان، به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۷۴- ۷۶. وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ* لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ* فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

غیر از خدا، معبودانی (برای پرستش) گزیده‌اند، باشد که آنان یاری شوند؛* (ولی آنها) نمی‌توانند آنان را یاری رسانند، و آنان برای آن (بت) ها لشکری احضار شده‌اند.* پس سخن آن (مشرك) ها تو را اندوهگین نسازد؛ که ما آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند می‌دانیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان معبودانی از بت‌ها، فرشتگان یا جنّیان برای خود بر می‌گزینند تا آنان را در مشکلات زندگی یاری رسانند یا در رستاخیز برای آنان شفاعت کنند.

۲. معبودان مشرکان کاملًا ضعیف هستند و قادر به یاری پرستشگران خود در برابر مشکلات و عذاب الهی نیستند بلکه در آن روز مشرکان هم‌چون لشکری پشت سر معبودان دروغین خود «۱» در دادگاه الهی حاضر و سپس همگی در آتش افکنده می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را معبود خویش سازید که یاری‌گر شماست و از احوال دشمنانتان آگاه است.

۲. مشرکان امید به یاری معبودانی ناتوان را دارند.

۳. خدا همه چیز را تحت نظر دارد پس رهبران الهی غمگین نباشند (و به وظیفه‌ی خود عمل کنند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۵

معاد

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم تا هشتاد و یکم سوره‌ی یس به شبهه‌ی منکران معاد، چند پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۷۷- ۸۱. أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ* وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ* قُلْ

یُحْیِیهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ* الَّذِی جَعَلَ لَکُم مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنتُم مِنْهُ تُوقِدُونَ* أَوَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَی أَن یَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَی وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ

و آیا انسان نظر نکرده که ما او را از آب اندک سیّال آفریدیم؟! و به ناگاه وی دشمنی آشکار است.* و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوان را در حالی که آن پوسیده است زنده می‌سازد؟!»* بگو: «کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار وی را پدید آورد؛ و او به هر آفرینشی داناست؛* (همان) کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد و شما در هنگام (نیاز) از آن (آتش) می‌افروزید.»* و آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آن (مرده) ها را بیافرینید؟! آری (می‌تواند)؛ و او فراوان آفریننده‌ی داناست.

شأن نزول:

حکایت شده که مردی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و به بحث با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انکار معاد پرداخت و گفت: چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را زنده سازد؟

آیات فوق در این رابطه نازل شد و به شبهه‌ی آنان پاسخ‌های منطقی و کوبنده داد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بر عنوان «انسان» تأکید شده تا نشان دهد که هر انسانی می‌تواند این مطالب را درک کند و ناسپاسی مخاصمه‌گران را دریابد.

۲. تعبیر «نطفه» به معنای آب ناچیز و سیّال است که اشاره به سرچشمه‌ی وجود انسان‌هاست؛ یعنی اگر انسان به مبدأ خویش بنگرد و مراحل، خلقت و رشد خود را بررسی کند، متوجه ضعف خود و عنایت خدا به خود می‌شود، پس نباید ناسپاسی کند و با انکار معاد در برابر خدا به مخاصمه بپردازد.

چرا حق نمی‌بینی ای خودپرست

که بازو به گردش درآورد و دست

تو قائم به خود نیستی یک قدم

ز غیبت مدد می‌رسد دم به دم (سعدی)

۳. مقصود از مثال زدن مشرکان در این جا، بیان یک ضرب المثل عادی نیست، بلکه مقصود بیان استدلال برای نفی معاد است.

فرد مشرکی که استخوان پوسیده را پیدا کرده بود، با خشم به مبارزه و مناظره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا بگوید که این استخوان پوسیده هرگز زنده نخواهد شد و بدین ترتیب معاد جسمانی را باطل سازد.

۴. قرآن کریم در این آیات با چند دلیل به شبهه‌ی مشرکان در مورد معاد پاسخ داده است:

اول: این فرد منکر معاد، فراموش کرده که خود او از عناصر خاک آفریده شده و سپس به نطفه تبدیل شده و رشد کرده است.

آری؛ وجود انسان در هر لحظه در حال آفرینش است و مراحل رشد را می‌پیماید و توجه به این آفرینش‌ها برای حل مسأله‌ی امکان معاد کافی است.

دوم: در آغاز با آن که چیزی نبود، خدا انسان و استخوان‌های او را ایجاد کرد ولی اکنون این استخوان پوسیده وجود دارد و خدا نیز آگاه است و مکان ذرّات آن را می‌داند و می‌تواند آنها را جمع‌آوری کند.

سوم: خدایی که از درختان سبز آتش می‌افروزد و انرژی نهفته‌ی آنان را آزاد و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۷

رستاخیزِ انرژی‌ها را به پا می‌دارد، همان خدا می‌تواند رستاخیز شما را برپا سازد.

پاسخ چهارم آن است که خدایی که آسمان‌ها و زمین با آن عظمت را آفرید، چگونه نتواند مثل انسان‌ها در رستاخیز را بیافریند، در حالی که او آفرینشگر و داناست.

۵. شبهه‌ی مشرکان در مورد معاد ممکن است به دو نکته‌ی اساسی اشاره داشته باشد: یکی عدم آگاهی از مکان ذرات استخوان‌ها و بدن انسان و دوم قدرت بر انجام این کار مشکل که آیات فوق به هر دو شبهه پاسخ داد و با یادآوری علم و قدرت بی‌نهایت خدا و نمونه‌های آفرینش او مسأله را حل کرد.

۶. در مورد ایجاد آتش از درخت سبز چند تفسیر شده است:

الف) منظور به هم زدن چوب برخی درختان (هم‌چون مَرخ و عَفار) است که جرقه می‌زند و هم‌چون کبریت آتش ایجاد می‌کند.

ب) مقصود همان جرقه‌ی الکتریسیته است که بر اثر اصطکاک درختان بر هم‌دیگر به وجود می‌آید، همان طور که در موقع آتش گرفتن جنگل‌ها به وسیله‌ی باد اتفاق می‌افتد.

ج) منظور آزاد سازی انرژی درختان در هنگام سوختن است؛ یعنی در هنگام کربن‌گیری مقداری از انرژی نور خورشید در درختان سبز ذخیره می‌شود و هنگام سوختن آنها رستاخیز انرژی بر پا می‌شود و آن انرژی‌ها آزاد می‌شوند. «۱»

۷. تعبیر «مثلهم» به معنای آن است که خدا می‌تواند همانند انسان‌ها را در رستاخیز دوباره بیافریند؛ چرا که انسان پس از تبدیل به خاک، صورت اولی‌اش از بین می‌رود و در رستاخیز با همان مواد ولی با صورت جدیدی حاضر می‌شود و از این روست که پیران در بهشت به صورت جوان حاضر می‌شوند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌های سرکش به منشأ حیات خود بنگرند تا دست از مخاصمه و شبهه‌پراکنی بردارند.

۲. مخالفان در مورد معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند ولی شما با یادآوری علم و قدرت خدا و آفرینشگری او به آنها پاسخ دهید.

۳. آفرینش نخستینِ انسان و رستاخیزِ انرژی درختان و آفرینش آسمان‌ها و زمین، همگی دلایل قدرت خدا بر رستاخیز است.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و دوم و هشتاد و سوم سوره‌ی یس به اراده‌ی مطلق خدا و حکومت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۲ و ۸۳. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ* فَسُبْحَانَ الَّذِى بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

هنگامی که چیزی را بخواهد، فرمان او فقط این است که به آن می‌گوید:

«باش!» پس [فوراً موجود] می‌شود.* پس منزّه است کسی که فرمان‌روایی مطلقِ همه چیز تنها به دست اوست؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل سخن از معاد و قدرت خدا بر انجام آن بود و در آنها مظاهر قدرت خدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین بیان شد و در این آیات بر اراده‌ی مطلق و حکومت و مالکیت خدا بر هستی اشاره شده است، تا نشان دهد که همه چیز وابسته به فرمان اوست و او قادر بر انجام معاد هست.

۲. مقصود از فرمان «باش» در این آیه یک امر لفظی نیست؛ چرا که خدا نیاز به الفاظ ندارد، بلکه مقصود اراده‌ی بر ایجاد چیزهاست؛ یعنی هنگامی که خدا چیزی را اراده کند، بلافاصله به وجود می‌آید و نیاز به واسطه ندارد.

۳. «ملکوت» از ریشه‌ی مُلک و به معنای حکومت و مالکیت است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۹

آری؛ خدایی که حکومت و مالکیت بی قید و شرط بر همه‌ی هستی دارد و پاك و منزّه از نقص‌هاست، می‌تواند مردگان را دوباره زنده سازد و رستاخیز جهان را برپا کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اراده‌ی الهی بی قید و شرط، اجرا می‌شود.

۲. حاکمیت و مالکیت جهان به دست خدای پاك است.

۳. فرجام شما به سوی خداست (پس مراقب کارهای خود باشید).

۴. صفات خدا و مقصد خود را بشناسید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۱

بخش چهارم: سوره‌ی صافات

اشاره

یادآوری توحید و نفی شرك

معاد و گفت‌وگوی دوزخیان و بهشتیان

داستان پیامبران الهی (نوح، ابراهیم، اسحاق، الیاس، لوط و ...)

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۳

اول: سیمای سوره‌ی صافات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی صافّات که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، دارای ۱۸۲ آیه، ۸۲۰ واژه و ۳۸۲۳ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و پنجمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی انعام و قبل از سوره‌ی لقمان) است. یعنی در دوران اخیر زندگی مسلمانان در مکه و پس از معراج فرود آمده اما در چینش کنونی قرآن، سی و هفتمین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها:

تنها نام این سوره «صافّات» است. این نام از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده که خدا به صف‌کشیدگان (یعنی فرشتگان صف کشیده یا مجاهدان یا نمازگزاران صف کشیده) سوگند یادکرده است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هر که سوره‌ی صافات را در هر جمعه بخواند، از بلاها و آفات محفوظ می‌ماند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۴

تذکر: روشن است که این آثار برای سوره‌ی فوق وقتی ظاهر می‌شود که انسان شرایط لازم را در خود فراهم کند، یعنی همراه با تلاوت سوره، به محتوای آن نیز عمل نماید. «۱»

ویژگی:

آیات این سوره کوتاه و دارای سرعت و آهنگ و کثرت عرصه‌ها و چشم اندازها و پر از داستان‌های پیامبران است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی صافات عبارت‌انداز:

۱. یادآوری توحید با نفی شرک؛

۲. یادآوری قیامت؛

۳. گزارش از تاریخ پیامبران بزرگ به صورت فشرده و مؤثر.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی صافات عبارت‌انداز:

الف) عقاید

۱. نکوهش بدترین نوع شرک، یعنی اعتقاد به رابطه‌ی خویشاوندی خدا با جن و فرشتگان (در آیات ۱۴۹- ۱۵۹)؛

۲. مطالبی پیرامون فرجام کار کافران و منکران نبوت در رستاخیز (در آیات ۱۶- ۲۴)؛

۳. گزارشی از گفت‌وگوی کافران در قیامت (در آیات ۲۷- ۳۴)؛

۴. مطالبی پیرامون بهشت و لذت‌های آن و گفت‌وگوی بهشتیان (در آیات ۴۰- ۶۰)؛

۵. مطالبی پیرامون فرشتگان الهی (در آیات ۱- ۳).

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۵

ب) داستان‌ها

۱. گزارشی از داستان نوح علیه السلام (در آیات ۷۵- ۸۲)؛

۲. گزارشی از داستان ابراهیم واسحاق وشرح امتحان ابراهیم علیه السلام در فرمان قربانی نمودن اسماعیل علیه السلام (در آیات ۸۳- ۱۱۹)؛

۳. مطالبی درباره‌ی الیاس پیامبر (در آیات ۱۲۳- ۱۲۹)؛

۴. مطالبی درباره‌ی لوط پیامبر (در آیات ۱۳۳- ۱۳۸)؛

۵. مطالبی درباره‌ی یونس پیامبر و زندانی شدن او (در آیات ۱۳۹- ۱۴۹)؛

۶. مطالبی درباره‌ی موسی و هارون علیهما السلام (در آیات ۱۱۴- ۱۲۲).

ج) مطالب فرعی

۱. پیروزی حق برباطل و شرک (در آیات ۱۷۱- ۱۷۳)؛

۲. تنزیه پروردگار از نسبت‌های ناروا (در آیه‌ی ۱۸۰)؛

۳. سخن از مشرق‌های متعدد که اشاره‌ای علمی است (در آیه‌ی ۵)؛

۴. دفاع از قرآن در مقابل تهمت سحر (در آیه‌ی ۱۵)؛

۵. دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل تهمت شعر و جنون (در آیات ۳۶- ۳۷)؛

۶. سخن از درخت زقوم در جهنم (آیات ۶۲- ۶۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۷

دوم: محتوای سوره‌ی صافات

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی صافات با سه سوگند به توحید و ربوبّیت خدا می‌پردازد و می‌فرماید:

۱- ۵. وَالصَّافَّاتِ صَفّاً* فَالزَّاجِرَاتِ زَجْراً* فَالتَّالِيَاتِ ذِكْراً* إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ* رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ المَشَارِقِ

سوگند به صف کشیدگان صف بسته!* و به بازدارندگان منع کننده!* و به خوانندگان (آیات) یادآور!* قطعاً، معبود شما یگانه است.* (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است و پروردگار خاوران.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سه گروه از موجودات سوگند یاد شده است. مفسران در این مورد احتمالاتی داده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌انداز:

الف) مقصود گروه فرشتگان هستند: گروه اول فرشتگانی که برای انجام فرمان‌های الهی صف کشیده‌اند؛ گروه دوم فرشتگانی که مأمور ابرهای باران‌زا و یا مأمور خنثی‌سازی وسوسه‌های شیطان در قلب‌های انسان‌ها و جلوگیری از گناهان هستند و گروه سوم فرشتگانی که آیات کتاب‌های آسمانی را در هنگام نزول وحی بر پیامبران می‌خوانند.

ب) احتمال دیگر آن است که مقصود از این سه گروه مجاهدان و رزمندگان اسلام هستند که در برابر دشمن صف کشیده، بر سر آنها فریاد می‌کشند و آنان را از تجاوز به حریم اسلام باز می‌دارند و پیوسته با تلاوت آیات الهی جان خویش را روشن می‌سازند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۸

ج) احتمال دیگر آن است که مقصود دانشمندان و مؤمنانی باشند که در صفوف نماز وغیر آن به تلاوت آیات الهی و به امر به معروف ونهی از منکر می‌پردازند. «۱»

البته بعید نیست که آیات فوق اشاره به همه‌ی این معانی باشد، هر چند معنای اول در برخی از احادیث آمده است «۲» و این نکته آن معنا را تقویت می‌کند.

۲. «صافات» به معنای گروه‌های صف کشیده و «زاجرات» به معنای راندن چیزی با فریاداست که به هرگونه منع وطرد نیز گفته شده است «و تالیات» به معنای گروه‌هایی است که به تلاوت پی‌درپی می‌پردازند.

۳. این سه سوگند آیه با «فاء» عطف شده‌اند که ترتیب را می‌رساند؛ یعنی در انجام کارفرشتگان، مجاهدان و مؤمنان سه مرحله وجود دارد:

الف) صف کشیدن و آماده‌سازی؛

ب) برطرف کردن موانع از سر راه؛

ج) بیان دستورات و اجرای آن.

و این سه مرحله الهام و آموزه‌ای برای زندگی ما نیز هست.

۴. چرا خدا با آن که راست‌گوست، سوگند می‌خورد؟

پاسخ آن است که سوگند ممکن است برای این امور باشد:

- برای تأکید بر یک مطلب و تأثیر بیش‌تر آن بر قلب شنونده؛

- برای نشان دادن عظمت چیزی که به آن سوگند می‌خورند؛

- و برای توجه دادن به پروردگار و خالق این امور. «۳»

۵. «مَشارق» در این آیه، یا اشاره به مشرق‌های ستارگان و خورشید است که در ایام سال پیدا می‌شوند و یا مشرق‌های متعدد زمین. به هر حال، این مشرق‌ها اشاره به نظم و برنامه‌ی گردش این کرات است که نشان دهنده‌ی نظم و تدبیر خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۹

۶. برخی از مفسران برآنند که آیه‌ی فوق به مشرق‌های متعدد زمین اشاره دارد که در اثر حالت کروی بودن پدید می‌آیند و در این صورت آیه‌ی فوق اشاره‌ی علمی قرآن به کروی بودن زمین است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صف‌های خود را منظم و موانع را رفع کنید و آیات الهی را برنامه‌ی خود قرار دهید.

۲. معبود یکتای شما همان پروردگار جهان و (مدبّر) مشرق‌هاست.

۳. از سوگند (برای تأثیر و نفوذ بیش‌تر عقاید) استفاده کنید.

***

مقصود از نفوذ شیطان ها به آسمان چیست؟

قرآن کریم در آیات ششم تا دهم سوره‌ی صافات به استراق سمع شیطان‌ها و پاس‌داران مکان مقدس اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶- ۱۰. إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الكَوَاكِبِ* وَحِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ* لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى المَلأِ الأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ* دُحُوراً وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ* إِلَّامَنْ خَطِفَ الخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

در حقیقت، ما آسمان نزدیک را با زیور سیّارات آراستیم؛* و آن را از هر شیطان سرکش حفظ کردیم؛* نمی‌توانند به جمع (فرشتگان عالَم) بالاتر گوش فرا دهند و از هرجانب به آنان (تیر) افکنده می‌شود؛* (آنان) رانده شده‌اند و برایشان عذابی پایدار است!* مگر کسی که (اسرار را) یک‌باره برباید و شهاب درخشان شکافنده‌ای او را تعقیب کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا آسمان را برای بینندگان زینت قرار داده و آراسته است. منظره‌ی شاعرانه‌ی آسمان در شب، هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کند، ستارگانی که چشمک می‌زنند و برخی خیره خیره به ما نگاه می‌کنند و مجموعه‌هایی که

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۰

گویی با هم انجمنی ساخته‌اند و گاهی اشکال اعجاب‌آمیزی به خود می گیرند.

و از همه مهم‌تر زیبایی‌های علمی آسمان و اسرار فراوان آن است که هزاران سال است کیهان‌شناسان را به خود مشغول کرده است. راستی که «چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی»!

۲. «سَماء» (آسمان)، در بسیاری از آیات قرآن به معنای همین آسمان حسّی و مادی (یعنی جوّ زمین با فضای محل ستارگان، سیارات، منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌ها) است ولی گاهی به معنای آسمان معنوی است که همان مقام قدس و عالم وجود برتر است. «۱»

در آیه ممکن است معنای دوم نیز مورد نظر باشد.

۳. «شِهاب» به شعله‌ی خارج شده از آتش گفته می‌شود و نیز به سنگ‌هایی گفته می‌شود که در آسمان سرگردان‌اند و گاهی تحت تأثیر نیروی جاذبه‌ی زمین قرار می گیرند و به سوی آن کشیده می‌شوند و بر اثر سرعت برخورد با امواج هوا، سوزان وشعله ور می‌شوند که گاهی خاکستر می‌شوند و به زمین نمی‌رسند و گاهی قطعه‌ای از این سنگ‌ها به زمین می‌رسد. البتّه در این آیه ممکن است شِهاب کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان متعهد باشد.

۴. «شیطان» در اصل به معنای هر موجود شرور و وسوسه‌گر و متمرد است، اما گاهی به معنای همان ابلیس می‌آید؛ یعنی موجود خبیثی که باعث انحراف حضرت آدم علیه السلام شد، و در این جا ممکن است هر دو معنا مقصود باشد.

۵. مفسران قرآن در مورد این آیات چند تفسیر ارائه کرده‌اند: «۲»

الف) برخی مفسران همان معنای ظاهری آیه را پذیرفته‌اند، که مقصود

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۱

همین آسمان حسّی و همین شهاب‌سنگ‌های آسمانی است که در شب می‌بینیم و شیطان همان موجودات خبیثی هستند که می‌خواهند به آسمان‌ها بروند و از اخبار ماورای زمین مطلع شوند و برای دوستان زمینی خود جاسوسی کنند، اما شهاب‌سنگ‌ها هم‌چون تیری به سوی آنها پرتاب می‌شوند و آنها را از رسیدن به هدف بازمی‌دارند، ولی برخی از مفسران این دیدگاه را رد می‌کنند چرا که براساس نظریات فلکی قدیم است «۱» و این در حالی است که انسان از جوّ زمین عبور کرده و به کره‌ی ماه نیز رفته است و شهاب مخصوص جوّ زمین است.

ب) برخی مفسران تعبیرات این سه آیه را کنایه و تشبیه و مثال دانسته‌اند، که برای روشن شدن حقایق غیر حسّی بیان شده است. و مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت و ماورای طبیعت است که شیطان‌ها می‌خواهند با نزدیک شدن به این آسمان برتر از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع یابند، ولی با انوار ملکوتی رانده می‌شوند. «۲»

ج) برخی مفسران آیات فوق را کنایه از انسان‌هایی دانسته‌اند که در زندگی مادی زمینی زندانی شده‌اند و چشم خود را به جهان برتر نمی‌اندازند و به آوای آن گوش فرا نمی‌دهند و شهاب‌های خودخواهی و شهوت و طمع و جنگ‌های خانمان‌سوز آنها را از درک معانی والا محروم می‌سازد. «۳»

د) برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از آسمان در این جا آسمان حق، ایمان و معنویت است که همواره شیطان‌ها و وسوسه‌گران می‌خواهند در این

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۲

محدوده راه یابند و از طریق وسوسه به دل‌های مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ کنند، اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی رهبران الهی، هم‌چون پیامبران و امامان و دانشمندان متعهد، با امواج نیرومند علم و تقوا و قلم و زبان، بر آنان هجوم می‌برند و آنها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت باز می‌دارند. «۱»

۶. در این آیات از آسمان نزدیک و پایین به عنوان محل کرات آسمانی یاد شده است و این برخلاف افکار دانشمندان کیهان‌شناس در عصر نزول قرآن بود؛ چرا که در آن عصر نظریه‌ی هیئت بطلمیوسی بر محافل علمی حاکم بود که محل ستارگان را فلک ثوابت یا آسمان هشتم می‌دانست نه آسمان نزدیک و پایین (و به تعبیر آنان فلک اول).

آری؛ پس از گذشت قرن‌ها ثابت شد که نظریه‌ی بطلمیوسی ناصحیح و دیدگاه قرآن در این مورد صحیح است و برخی مفسران این مطلب را معجزه‌ی علمی قرآن دانسته‌اند. «۲»

۷. واژه‌ی «مَلأـ اعلی به معنای گروهی چشم پرکن و والاست و در این‌جا مقصود عالم فرشتگان است که چشم دیگران را با هماهنگی و وحدت خود پر می‌کنند و والا مقام هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا آسمان زیبا را آفرید (تا به آن بنگرید و آسمان آفرین را بشناسید).

۲. شیطان‌صفتان را از حریم زیبای الهی بیرون می‌رانند.

۳. نظام آفرینش با جاسوسان و خبرگیران بیگانه برخورد می‌کند (شما هم این‌گونه باشید).

۴. پاس‌داران حریم آسمان معنویت، شیطان‌صفتان وسوسه‌گر را با شهاب (علم و تقوا) می‌رانند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۳

قرآن کریم در آیات یازدهم تا پانزدهم سوره‌ی صافات به واکنش منفی و تهمت‌آمیز مشرکان نسبت به پیامبر و قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱- ۱۵. فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ* بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ* وَإِذَا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ* وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ* وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّاسِحْرٌ مُبِينٌ

از آنان پرسش کن: «آیا آفرینش آنان سخت‌تر است یا کسانی که ما آفریدیم؟!» که ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریدیم.* بلکه (از انکارشان) تعجب می‌کنی و (آنان) ریشخند می‌کنند.* و هنگامی که تذکّر داده شوند، یادآور نمی‌شوند.* و هنگامی که نشانه‌ای (معجزه آسا) ببینند، به ریشخند می‌گیرند،* و می‌گویند:

«این جز سحری آشکار نیست.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که یکی از مشرکان به نام «رکانه» که مردی نیرومند بود، پیامبر صلی الله علیه و آله را در اطراف مکه ملاقات کرد و آن حضرت با نیرویی اعجازآمیز او را به زمین زد و برخی معجزات خود را به او نشان داد، ولی او نه تنها ایمان نیاورد بلکه به مکه آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر خواند.

آیات فوق درباره‌ی او (و افرادی هم‌چون او) فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان منکر معاد بودند و شبهاتی درمورد آن مطرح می‌کردند از جمله می‌گفتند آفرینش انسان بسیار مشکل است پس خدا چگونه ذرات پراکنده‌ی او را دوباره جمع‌آوری و زنده می‌سازد.

در این آیات بیان شده است که آفرینش برخی موجودات دیگر نسبت به انسان مشکل‌تر است، ولی خدا آنها را آفریده است؛ پس او می‌تواند انسان را

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۴

دوباره بیافریند و در رستاخیز زنده و محشور گرداند.

۲. در این آیات بیان شده که از مشرکان «استفتاء» کن؛ یعنی از آنان مطلب جدید بخواه. این تعبیر اشاره به آن دارد که اگر مشرکان بگویند: آفرینش آنان از جهان مشکل‌تر است، مطلب تازه‌ای ادعا کرده‌اند که سابقه نداشته است.

۳. در این آیات به مبدأ آفرینش انسان از «گِل چسبنده» اشاره شده‌است؛ یعنی نخست خاکی بوده که با آب آمیخته شده سپس به صورت لجن بدبویی درآمده و در نهایت گل چسبنده‌ای شده است.

۴. معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله انکارناپذیر بود ولی مشرکان نمی‌خواستند آنها را بپذیرند از این‌رو تلاش کردند که با تهمت سحر او را از میدان به در کنند و تأثیر معجزاتش را از بین ببرند.

۵. در این آیات دو تعبیر «یَسخرُون و یَستسخِرُون» به کار رفته است که یا هردو به معنای ریشخند کردن است و یا تعبیر دوم به معنای اعتقاد به مسخره بودن یا طلب ریشخند چیزی است؛ یعنی مشرکان نه تنها خودشان معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را ریشخند می‌کردند بلکه دیگران را نیز به این کار دعوت می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان در قدرت خدا بر آفرینش موجودات تشکیک نکنند، اگر مطلب تازه‌ای دارند بیان کنند.

۲. به مبدأ آفرینش خود بنگرید تا به قدرت خدا پی ببرید.

۳. مخالفان رهبران الهی افرادی غیر منطقی، ریشخند کننده و تهمت زننده هستند که در غفلت‌اند و اهل بیداری نیستند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۵

قرآن کریم در آیات شانزدهم تا بیست و سوم سوره‌ی صافات به پرسش مشرکان در مورد رستاخیز پاسخ داده و با بیان حالات آنها در آن صحنه می‌فرماید:

۱۶ – ۲۳. أإذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أإنَّا لَمَبْعُوثُونَ* أوَ آ بَاؤُنَا الأوَّلُونَ* قُلْ نَعَمْ وَأ نْتُمْ دَاخِرُونَ* فَإنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإذَا هُمْ يَنظُرُونَ* وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ* هَذَا يَوْمُ الفَصْلِ الَّذِى كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ* احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ* مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إلَى صِرَاطِ الجَحِيمِ

آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا حتماً ما برانگیخته خواهیم شد؟!* و آیا نیاکان نخستین ما (زنده می‌شوند)؟!»* بگو:

«آری؛ در حالی که شما خوارهستید.* و آن فقط یک خروش است و ناگهان آنان (زنده می‌شوند و) نگاه می‌کنند،* و می گویند: ای وای برما، این روز جزاست!»* (ندا می آید:) این روز جدایی است که آن را دروغ می‌انگاشتید.

* کسانی را که ستم کرده‌اند و همسانان ایشان و آنچه را جز خدا می‌پرستیدند،* گردآوری کنید و آنان را به سوی راه دوزخ رهنمون شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به پرسش همیشگی مشرکان در مورد معاد اشاره کرده که می‌پرسیدند چگونه خدا این ذرات خاک و استخوان‌ها را مجدداً جمع‌آوری و زنده می‌کند.

در حالی که اگر به علم بی‌نهایت خدا و قدرت مطلق او توجه می‌کردند پاسخ خود را می‌یافتند.

۲. چرا در این آیات خاک را بر استخوان مقدم داشته است در حالی که نخست استخوان مردگان ظاهر می‌شود، سپس به خاک تبدیل می‌شود؟

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۶

مفسران در پاسخ این پرسش به سه مطلب اشاره کرده‌اند:

الف) اول گوشت بدن مردگان به خاك تبدیل می‌شود و سپس استخوان متلاشی می‌شود؛ از این رو خاك اول ذكر شده است.

ب) بازگشت ذرات خاك به زندگی عجیب‌تر است، از این رو اول ذكر شده است.

ج) خاك اشاره به جسدهای نیاكان دور و استخوان اشاره به جسد پدران آنهاست كه هنوز كاملًا از بین نرفته است. «۱»

البتّه مانعی ندارد كه همه‌ی این نكات مقصود آیه بوده باشد و یا این كه اصلًا خاك و استخوان را دو تعبیر عرفی بدانیم كه عطف با واو آنها دلیل بر تقدم و تأخّر نیست.

۳. در هنگام رستاخیز دو نفخ صور و بانگ آسمانی نواخته می‌شود، كه با بانگ اول همه‌ی مردم می‌میرند و با بانگ دوم رستاخیز به پا می‌شود و همگان زنده می‌شوند. در این آیه به بانگ دوم اشاره شده است. «۲»

۴. در این آیات بیان شده كه مردم در رستاخیز نه تنها زنده می‌شوند، بلكه قدرت دیدن، گفتن و درك مطالب را پیدا می كنند و به صحنه‌ی رستاخیز می‌نگرند و منتظر عذاب می‌مانند و در همان حال به حقّانیّت رستاخیز اعتراف كرده، می گویند: وای برما این روز جزاست!

۵. در روز رستاخیز از طرف خدا یا فرشتگان به مشركان خطاب می‌شود كه این روز جدایی است؛ جدایی بدكاران از نیكوكاران یا جدایی حق از باطل و یا روز داوری و جداسازی پروردگار.

۶. در این آیات به دو نام رستاخیز یعنی «یوم الدین» و «یوم الفَصل» اشاره شده است. روزی كه افراد به جزای خود می‌اندیشند و روزی كه حق و باطل جدا می‌شوند و بین مردم داوری می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۷

۷. «ازواج» در این آیات یا به معنای همسران و یا به معنای هم‌فكران مشركان و یا اشاره به شیطان‌های همكار آنان است.

البته ممكن است این تعبیر اشاره به هرسه معنا باشد.

۸. «جَحیم» به معنای شدّت برافروختگی آتش است كه مشركان به سوی آن راه‌نمایی می‌شوند، آری كسانی كه هدایت به راه مستقیم را نپذیرند، بالاخره به راه دوزخ هدایت می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به پرسش مخالفان درمورد رستاخیز پاسخ دهید و آن صحنه را برای آنان به تصویر بكشید.

۲. مشركان در رستاخیز ذلیل هستند.

۳. رستاخیز به طور ناگهانی بایك بانگ می‌آید و همه را خیره می‌سازد.

۴. رستاخیز روز جزا و روز جدایی است.

۵. فرجام ستمكاران و همكاران و همسران و معبودان آنها دوزخ است.

۶. منكران معاد در رستاخیز حقایق را خواهند دید و اعتراف خواهند كرد (ولی آن روز دیر است و راه نجاتی نخواهند داشت).

۷. شرك نورزید و ستمكاری نكنید كه فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

قرآن كریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و ششم سوره‌ی صافات به بازپرسی مشركان در رستاخیز و بی‌یاوری آنان اشاره می كند و می‌فرماید:

۲۴- ۲۶. وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ* مَا لَكُمْ لا تَنَاصَرُونَ* بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

و آنان را نگاه دارید، [چرا] که آنان مورد بازپرسی قرار می‌گیرند.* شما را چه شده که یک‌دیگر را یاری نمی کنید؟!* بلکه امروز آنان در پی تسلیم‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که مشرکان ستمکار به سوی دوزخ حرکت داده می‌شوند، در بین راه آنها را متوقف می‌کنند تا از آنان بازپرسی کنند، در حالی که جای پرسش، قبل از داوری و محکومیت برای دوزخ است؛ پس این پرسشگری برای چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند پاسخ داده‌اند:

الف) این پرسش برای داوری نیست، بلکه نوعی سرزنش و مجازات روانی برای مشرکان است.

ب) دوزخی بودن مشرکان واضح است، اما بازپرسی برای تعیین مقدار جرم آنهاست.

ج) پرسش از آنها در مورد عدم یاری طلبیدن است که در آیه‌ی بعد آمده و این یکی از موارد پرسش است. «۱»

۲. در مورد پرسش‌هایی که از مشرکان می‌شود چند احتمال داده شده است:

الف) از بدعت‌ها و اعمال زشت آنان پرسش می‌شود؛

ب) از توحید پرسش می‌شود؛

ج) از نعمت‌هایی هم‌چون جوانی، عمر و اموال پرسش می‌شود؛

د) از ولایت امام علی علیه السلام پرسش می‌شود؛ همان طور که در احادیث شیعه و سنی آمده است «۲» و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

در رستاخیز که صراط بر جهنّم قرار می‌گیرد هیچ کس نمی‌تواند عبور کند، مگر آن که جواز ولایت علی علیه السلام با او باشد و این مقصود آیه‌ی فوق است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۹

البته ممکن است همه‌ی این موارد از ستمکاران پرسش شود که ولایت امام علی علیه السلام از مصادیق مهم آن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز بازپرسی است (پس برای آن روز آماده باشید).

۲. رستاخیز روز بی‌یاوری و تسلیم در برابر حق است.

۳. به فکر بازپرسی رستاخیز و تنهایی در آن روز باشید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم تا سی و دوم سوره‌ی صافات به گفتمان رهبران مشرکان و پیروان گمراهشان در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷- ۳۲. وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ* قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ* قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْماً طَاغِينَ* فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ* فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ

و برخی آنان به برخی [دیگر] رو کرده در حالی که از یک‌دیگر می‌پرسند؛* (پیروان به رهبران) می گویند: «مسلماً، شما از [درِ] راستی با ما در می‌آمدید!»* (رهبران در پاسخ) گویند: «بلکه (خودتان) مؤمن نبودید.* و برای ما هیچ تسلّطی برشما نبود، بلکه (شما) گروهی طغیانگر بودید.* پس سخن (سنّت گونه) پروردگارمان در مورد (مجازات) ما تحقق یافت؛ قطعاً، ما چشنّده‌ی (عذاب) هستیم!* و شمارا گمراه کردیم؛ [چرا] که ما گمراه بودیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «یَمین» به معنای دست راست یا سمت راست و کنایه از خیرخواهی و نصیحت است؛ یعنی رهبران مشرکان از طریق راست خیرخواهی به سراغ مردم می‌آمدند و آنها را منحرف و گمراه می‌ساختند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۰

البته برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که این تعبیر کنایه از قدرت باشد؛ یعنی سران مشرکان با تکیه بر قدرت مردم را گمراه می‌ساختند.

۲. در این آیات بیان شده که سران مشرکان در رستاخیز به پیروان گمراه خود می‌گویند که شما به چند علت گمراه شدید:

اول آن که خودتان اهل ایمان نبودید و زمینه‌ی انحراف داشتید؛

دوم آن که شما افرادی سرکش و متجاوز بودید؛

سوم آن که ما نیز خودمان گمراه بودیم، بنابراین توانایی هدایت شما را نداشتیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز رستاخیز روز جدال و گفتمان گمراهان با رهبران گمراه‌کننده است.

۲. در رستاخیز رهبران گمراه‌کننده، گناه گمراهی دیگران را به گردن نمی‌گیرند (پس به هوش باشید).

۳. سرکشی و اغواگری، عوامل درونی و برونی گمراهی افراد است (پس مواظب باشید).

۴. رهبران گمراه‌کننده، از طریق راست (خیرخواهی) اقدام به انحراف دیگران می کنند (پس مراقب باشید).

۵. رهبران گمراه‌کننده و نیرنگ‌های آنان را بشناسید (و مراقب باشید به دام آنها نیفتید).

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و نهم سوره‌ی صافات به فرجام عذاب‌آلود سران شرك و پیروان آنان و عوامل این سرنوشت شوم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳- ۳۹. فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي العَذَابِ مُشْتَرِكُونَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالمُجْرِمِينَ* إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لا إِلَهَ إِلَّااللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ* وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ* بَلْ جَاءَ بِالحَقِّ وَصَدَّقَ المُرْسَلِينَ* إِنَّكُمْ لَذَائِقُو العَذَابِ الأَلِيمِ* وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّامَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۱

و در واقع آنان در آن روز، در عذاب شریك‌اند.* در حقیقت، ما با خلافکاران این‌چنین می کنیم.* [چرا] که آنان هنگامی که به ایشان گفته می‌شد: «هیچ معبودی جز خدا نیست.»، تکبر می‌ورزیدند،* و می گفتند: «آیا واقعاً ما معبودانمان را به خاطر شاعری دیوانه رهاکنیم؟!»* (چنین نیست،) بلکه حق را آورده و فرستادگان (الهی) را تأیید کرده‌است.* قطعاً، شما عذاب دردناکی را خواهید چشید!* و جز به آنچه انجام می‌دادید مجازات نخواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سران مشرکان و پیروان آنها در اصلِ عذاب مشترك‌اند ولی ممکن است در درجات عذاب با هم‌دیگر تفاوت داشته باشند؛ چرا که سران شرک، خود مشرك بوده و عامل انحراف و گمراهی افراد دیگر نیز شده‌اند، پس عذاب آنان هم‌چون یک مشرك عادی نیست. «۱»

۲. در این آیات چند مورد از عوامل عذاب مشرکان برشمرده شده است که عبارت‌اند از:

الف) خلافکاری و ارتکاب جرم؛

ب) تکبر ورزیدن در برابر ندای توحید؛

ج) تهمت زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله؛

د) اعمال بد مشرکان که به صورت کیفر در رستاخیز نمودار می‌شود.

۳. مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را شاعر می‌خواندند؛ چرا که سخنانش در دل‌ها نفوذ می‌کرد و او را مجنون می‌خواندند، چرا که در برابر انبوه مخالفان و محیط فاسد ایستادگی می‌کرد و این کار به نظر مشرکان نوعی خودکشی بود. آری؛ آنان با سخنان تهمت‌آمیز خود، پیامبر صلی الله علیه و آله را بسیار آزار دادند ولی او صبر کرد.

ای گل! تو ز جمعیت گلزار چه دیدی

جز سرزنش و بد سری خار چه دیدی (پروین)

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مشرکان عذاب‌آلود است (پس شرک نورزید).

۲. تکبر، خلافکاری و تهمت‌زنی از عوامل عذاب هستند.

۳. روش و سنّت خدا، مجازات خلافکاران است (پس خلافکاری نکنید).

۴. رهبران الهی و مبلغان دینی (آماده باشند که) آماج تیر تهمت مخالفان هستند.

۵. محتوای حقِّ اسلام و تأیید پیامبران پیشین دلایل راستی

بندگان خالص شده و ویژگی آنان

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و نهم سوره‌ی صافات به فرجام نیکوی افراد با اخلاص و نعمت‌های بهشتی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰- ۴۹. إِلَّاعِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ* اوْلَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ* فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ* عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ* يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ* بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ* لَافِيهَا غَوْلٌ وَلا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ* وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ* كَأَ نَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ

جز بندگان خالص شده‌ی خدا؛* آنان برایشان روزیِ معیّنی است؛* (از انواع) میوه‌ها؛ و آنان گرامی داشته شده‌اند؛* درحالی که در بوستان‌های پرنعمت (بهشت)،* برتخت‌هایی رویاروی هم‌اند،* جامی از (شراب) لبریز برگردشان چرخانده می‌شود،* (شرابی) سپید (و درخشان) که برای نوشندگان لذت‌بخش است؛* نه در آن تباهیِ (خرد) است و نه آنان از آن مست می‌شوند.* و نزد آنان (همسرانی) چشم فروهشته [و] فراخ‌دیده باشند؛* (از شدّت سفیدی) چنان که گویی آنان تخم‌مرغ‌های (زیرپر) پنهان مانده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُخلِص» کسی است که مراحل خودسازی و اخلاص را طی می‌کند ولی هنوز به مرحله‌ی تکامل نهایی نرسیده است، اما واژه‌ی «مُخلَص» کسی است که در جهاد اکبر پیروز شده و مراحل معرفت و ایمان را طی کرده و به مرحله‌ی کامل اخلاص رسیده که از نفوذ وسوسه‌ی شیطانی محفوظ شده است.

۲. در مورد همه‌ی انسان‌ها معیار پاداش و کیفر، عمل آنهاست، ولی خدا در مورد افراد بااخلاص با فضل و کرم رفتار می‌کند و بی‌حساب به آنان پاداش می‌دهد. «۱»

۳. مقصود از «روزیِ معلوم» پاداش‌های معنوی بهشتیان است که ما از آنها خبر نداریم و یا نعمت‌های بهشتی است که در آیات بعد آمده است. «۲»

۴. در این آیات نعمت‌های بهشتی بر شمرده شده است که عبارت‌اند از:

الف) نعمت‌های خوردنی هم‌چون میوه‌ها؛

ب) نعمت مکان مناسب و زیبا هم‌چون بوستان؛

ج) نعمت دوستان یک‌رنگ و مجلس انس بر تخت‌های روبه‌رو؛

د) نعمت شراب‌های معنوی و لذت‌بخش و بی‌ضرر؛

ه) نعمت همسران زیبا و شوهردوست و باصفا؛

و) نعمت گرامی بودن و شخصیت داشتن.

۵. «کَأس» به معنای ظرف لبریز از شراب، و «مَعین» به معنای جاری است؛ یعنی جام‌های لبریز از شرابِ گرداگرد بهشتیان می‌چرخد و شراب از آن پیمانه‌ها جاری است تا هر گاه بخواهند بنوشند.

۶. این شراب‌های بهشتی چند ویژگی دارند:

الف) در دست‌رس است و در جام‌هایی اطراف بهشتیان در چرخش است؛

ب) ظرف شراب وخود شراب سفید و با صفاست؛ «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۴

ج) لذت‌بخش است و تلخ و بدمزه نیست؛

د) موجب فساد عقل نمی‌شود؛ «۱»

ه) موجب مستی تدریجی نمی‌شود. «۲»

آری؛ شراب بهشتی، از نوع شراب دنیوی نیست که از انگور به دست می‌آید، بلکه شرابی است که انسان را مست عشق الهی می‌سازد.

ای که دایم به خویش مغروری

گر تو را عشق نیست معذوری

مستی عشق نیست در سر تو

رو که تو مستِ آب انگوری (حافظ)

۷. همسران بهشتیان چند ویژگی دارند:

الف) آنان جز به همسران خود نگاه نمی‌کنند و به غیر از آنها عشق نمی‌ورزند؛ «۳»

ب) چشمانی درشت و زیبا دارند؛ «۴»

ج) آن همسران سفید پوشیده هستند؛ یعنی هم‌چون تخم مرغی که زیر بال و پر مرغ بوده و دست کسی به او نرسیده است، پاک و سفید و باصفا هستند. «۵»

۸. بیان این مواهب مادی و معنوی بهشتی با این الفاظ به خاطر آن است که زبان ما نمی‌تواند تمام جوانب نعمت‌های بهشتی را منعکس سازد و زبان و گوش و درک و دید دیگری لازم است تا بتواند شرح این ماجرا بگوید و حقایق بهشتی والاست و جز با رفتن و دیدن دریافت نمی‌شود. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام افراد با اخلاص، بهشت و نعمت‌های گوناگون آن است.

۲. اگر نعمت‌های بهشتی را می‌طلبید، بندگی و اخلاص داشته باشید.

۳. نعمت‌های بهشتی لذت‌بخش و بی‌زیان است.

۴. در بهشت انواع خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، همسر و مجلس انس برای مؤمنان با اخلاص مهیاست.

***

قرآن کریم در آیات پنجاهم تا شصت و یکم سوره‌ی صافات به گفتمان بهشتیان با همدیگر و با دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۰- ۶۱. فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ* قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ* يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ* أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَإِنَّا لَمَدِينُونَ* قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ* فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ* قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ* وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ* أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ* إِلَّامَوْتَتَنَا الاولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ* لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

و برخی از آنان به برخی [دیگر] رو کرده، در حالی که از یکدیگر می‌پرسند،* گوینده‌ای از آنان می‌گوید: «راستی من هم‌نشینی (در دنیا) داشتم.* که می‌گفت: آیا قطعاً تو از تأیید کنندگان (معاد) هستی؟* آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا واقعاً ما جزا داده می‌شویم؟!»* گوید: «آیا شما (از جای او) آگاهید؟»* پس آگاه شود و او را در میان دوزخ ببیند؛* گوید: «به خدا سوگند! واقعاً نزدیک بود [مرا] به هلاکت اندازی.* و اگر نعمت پروردگارم نبود، حتماً از احضار شدگان (در دوزخ) بودم!* پس آیا

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۶

ما جز به (همان) مرگ اوّلمان (دیگر) نمی‌میریم،* و ما عذاب نخواهیم شد؟!* قطعاً، تنها این کامیابی بزرگ است!»* پس باید برای مثل این (پاداش)، کوشندگان عمل کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به یکی از نعمت‌های بهشتی اشاره شده که بهشتیان در حالی که بر تخت‌ها روبه‌روی یکدیگر نشسته‌اند، با دوستان خود از هر دری سخن می‌گویند و خاطرات گذشته‌ی خود را مرور می‌کنند.

۲. در رستاخیز بهشتیان و دوزخیان می‌توانند با هم‌دیگر ارتباط برقرار کنند و سخن بگویند و از احوالات یکدیگر جست‌وجو کنند. یعنی هر چند فاصله‌ی بهشتیان و دوزخیان زیاد است، آنان می‌توانند از راه دور با هم سخن بگویند و حتی یکدیگر را ببینند. «۱»

۳. در این آیات از دوستی از افراد بهشتی سخن گفته شده که رستاخیز را انکار می‌کرد و حتی تلاش می‌کرد مؤمنان را گمراه سازد و اکنون در دوزخ است و دوستان بهشتی او به فکر او هستند و با جست‌وجو او را در دوزخ می‌یابند و با او سخن می‌گویند.

۴. در این آیات یادآور شده که اگر نعمت هدایت الهی نبود، رهزنانِ عقیده، مؤمنان را گمراه می‌کردند و به دوزخ می‌کشاندند؛ یعنی هدایت و بهشت، نعمتی الهی است که باید سپاس آن را به جا آوریم.

۵. در مورد جملات آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم، مفسران دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) این مطالب سخنان افراد بهشتی است که از روی شوق با همدیگر می‌گویند: آیا به راستی ما نمی‌میریم و جز مرگ اول مرگ دیگری درکارنیست و ما هرگز عذاب نمی‌شویم!

ب) این مطالب ادامه‌ی سخنان آن فرد بهشتی است که برای سرزنش فرد دوزخی می‌گوید: آیا تو نبودی که می‌گفتی ما جزیک مرگ نداریم و رستاخیزی در کارنیست و ما مجازات نمی‌شویم؟ «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۷

البته تفسیر اول با سیاق و آیات بعد تناسب بیش‌تری دارد.

۶. در مورد آیه‌ی شصت و یکم نیز مفسران دو احتمال داده‌اند: یکی این که ادامه‌ی سخنان فرد بهشتی باشد و یا این که سخن خدا باشد. ونوعی نتیجه گیری از مطالب گذشته است که می‌فرماید: برای چنین بهشت جاویدانی افراد اهل عمل، کار می کنند.

۷. انسان نباید برای کارهای زودگذر و ناپایدار، عمر و سرمایه‌ی خود را مصرف کند، بلکه باید برای نعمت‌های جاویدان بهشتی و رضایت الهی تلاش کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گفتمان بهشتیان و دوزخیان را بشنوید و عبرت بگیرید.

۲. افرادی که در دنیا مؤمنان را سرزنش می کردند و معاد را انکار می‌نمودند، در رستاخیز مورد سرزنش مؤمنان قرار می گیرند.

۳. بهشتیان از احوالات دوزخیان با خبرند و می‌توانند با آنان سخن بگویند.

۴. لطف خداست که مؤمنان را از لغزش به دوزخ بازمی‌دارد.

۵. پیروزی بزرگ برای مؤمنان بهشتی است.

۶. برای بهشت جاویدان کار کنید (نه برای سراب‌های زودگذر).

***

مقایسه بهشت و دوزخ

قرآن کریم در آیات شصت و دوم تا شصت و هشتم سوره‌ی صافات، فرجام نیکوی بهشتیان را با عاقبت عذاب‌آلود دوزخیان مقایسه می کند و با بیان عذاب‌های مختلف آنان می‌فرماید:

۶۲ – ۶۸. أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ* إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ* إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الجَحِيمِ* طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ* فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُونَ مِنْهَا البُطُونَ* ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۸

* ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الجَحِيمِ

آیا این (نعمت‌های بهشتی به عنوان نخستین) پذیرایی بهتر است، یا درخت (نفرت‌انگیز) زَقُّوم؟!* که ما آن را آزمایش (و عذاب) برای ستمکاران قرار دادیم؛* که آن درختی است که از بُن دوزخ بیرون می‌آید؛* شکوفه‌ی آن (درخت، از زشتی) چنان‌که گویی همانند سرهای شیطان‌هاست!* و قطعاً، آن (ستمکار) ان از آن می خورند و شکم‌ها را از آن پر می کنند؛* سپس، قطعاً، آنان بر روی آن (غذا)، آب سوزان آلوده می‌نوشند؛* سپس، قطعاً، بازگشت آنان به سوی دوزخ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم، آن است که سرنوشت انسان‌های نیک و بد را به تصویر می کشد و مقایسه می کند تا مردم بتوانند راه صحیح را انتخاب کنند و در این آیات نیز پس از بیان فرجام نیکوی بهشتیان فرجام عذاب‌آلود دوزخیان را بیان کرده و می گوید: کدام‌یک بهتر است.

۲. البته مقصود از «بهتر بودن» در این جا این نیست که عذاب‌های دوزخ خوب است و نعمت‌های بهشت بهتر است، بلکه منظور آن است که یک طرف اصلًا خوب نیست و یک طرف خوب است.

۳. «نُزُل» به معنای نخستین چیزی است که با آن از مهمان پذیرایی می کنند و در این جا نعمت‌های فراوان به استقبال بهشتیان می‌روند و پذیرایی اصلی همان رضوان الهی خواهد بود.

۴. مقصود از رویش گیاه «۱» زقّوم «۲» در دوزخ آن است که با شرایط آتش برای دوزخیان پرورش یافته است نه این که گیاهی

هم‌چون گیاهان باغ‌های دنیوی باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۹

۵. مفسران حکایت کرده‌اند که پس از نزول آیه‌ی فوق، ابوجهل وجود گیاه زقّوم را انکار کرد و با ریشخند دستور داد که کره و خرما آوردند و آنها را به عنوان زقّوم می‌خوردند و می‌گفت: محمد مارا از این‌ها در آخرت می‌ترساند.

سپس آیات بعد فرود آمد و اشاره کرد که ذکر گیاه زقّوم، مایه‌ی امتحان افراد ستمکار هم‌چون ابوجهل است.

۶. «فِتْنه» در این جا ممکن است به معنای آزمایش یا عذاب باشد و مانعی ندارد که هردومعنا مقصود باشد؛ یعنی زقّوم مایه‌ی آزمایش ستمکاران است که پس از ریشخند آن گرفتار عذاب الهی می‌شود.

۷. «رُؤُس الشیاطین» به معنای سرهای شیطان‌هاست. این واژه در اصل به معنای ماری بدچهره و یا گیاهی زشت است که گیاه زقّوم به آن تشبیه شده است تا چهره‌ی زشت زقّوم را به تصویر بکشد.

و یا این واژه کنایه از تصویری ذهنی است که هرکس از سر زشت شیطان در ذهن تصوّر می‌کند. «۱»

۸. در این آیات به غذا و نوشابه‌ی دوزخیان اشاره شده است؛ غذای آنان از گیاه بدبو و تلخ زقّوم است و نوشابه‌ی آنان از آبی داغ و آلوده است. «۲»

آری؛ عذاب‌های رستاخیز نمودی از کارهای ستمکاران در دنیاست؛ همان طور که آنان در دنیا از غذاهای حرام و نوشابه‌های سردی که از حقوق مردم بود می‌خوردند در رستاخیز با غذاهای بد و نوشیدنی‌های داغ پذیرایی می‌شوند.

۹. دوزخیان این غذا و نوشابه‌های عذاب‌آلود را بیرون از دوزخ می‌خورند، سپس به سوی دوزخ می‌روند، یا درهمان دوزخ منطقه‌ای وجود دارد که ستمکارن را به آن جا می‌برند تا از این غذای تلخ و نوشابه‌ی داغ بخورند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام بهشتیان ودوزخیان را مقایسه کنید (و راه خود را انتخاب کنید).

۲. عذاب‌های نفرت انگیزی در انتظار ستمکاران است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و نهم تا هفتاد و چهارم سوره‌ی صافات به عوامل عذاب دوزخیان و عبرت‌انگیز بودن فرجام آنان و نجات مؤمنان با اخلاص اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹- ۷۴. إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ* فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ* وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ* فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ* إِلَّاعِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

[چرا] که آنان پدرانشان را گمراه یافتند،* و آنان به دنبال آن (پدر) ان می‌شتابند.* و به یقین، قبل از آنان، بیش‌تر پیشینیان گمراه شدند؛* و به یقین در [میان آنان هشدارگرانی فرستادیم؛* پس بنگر که فرجام هشدارداده شدگان چگونه شد؟!* مگر بندگان خالص شده‌ی خدا (که نجات یافتند.)

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. طبق این آیات، اولین عامل گمراهی و عذاب دوزخیان پیروی شتابان از نیاکان گمراهشان و دومین عامل آن است که آنها به سخنان پیامبران هشدارگر توجه نکردند و در نتیجه گمراه شدند.

۲. در این آیات بیان شده که اکثریت ملت‌های پیشین گمراه بودند و این نوعی تسلّی خاطر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است که از مخالفت مشرکان مکه اندوهگین نشوند.

۳. پیامبران هشدارگر همچون نوح علیه السلام در میان اقوام گذشته آمدند و در مورد شرک و ظلم و تقلید کورکورانه از پدران هشدار دادند، ولی مشرکان توجه نکردند و گرفتار عذاب الهی شدند، مگر بندگان با اخلاص خدا (همچون نوح و مؤمنان) که از عذاب نجات یافتند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۱

۴. در این سوره پنج بار به بندگان با اخلاص خدا اشاره شده است. این نشانه‌ی عظمت مقام آنهاست که خدا آنان را خالص کرده و برگزیده است و شیطان در حریم قلب آنان راهی ندارد و نمی‌تواند آنها را منحرف سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروی ازنیاکان گمراه، عامل عذاب انسان‌هاست.

۲. در تقلید از پدرانتان شتاب نورزید.

۳. (اکثریت، معیار حق و باطل نیست، و گرنه) اکثریت مردم جهان طرف‌دار گمراهی بوده‌اند.

۳. اگر ملتی به هشدارهای رهبران الهی توجه نکند، گرفتار عذاب خواهد شد.

۴. از سرنوشت ملت‌های هلاک شده، عبرت بگیرید و با رهبران الهی مخالفت نکنید.

۵. بندگان با اخلاص خدا، عذاب نمی‌شوند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هشتاد و دوم سوره‌ی صافات به سرگذشت نوح علیه السلام و نیکوکاری و نجات او و غرق مخالفانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵- ۸۲. وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ المُجِيبُونَ* وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الكَرْبِ العَظِيمِ* وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ البَاقِينَ* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الآخِرِينَ* سَلامٌ عَلَى نُوحٍ فِي العَالَمِينَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي المُحْسِنِينَ* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا المُؤْمِنِينَ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا الآخَرِين

و به یقین، نوح ما را ندا داد و چه خوب پاسخ دهنده‌ای بودیم.* و وی و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم؛* و تنها نسل او را باقی گذاشتیم؛* و (نام نیک) او را در (میان ملت‌های) پسین برجای گذاشتیم.* در میان جهانیان سلام بر نوح [باد]!* که ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که او از بندگان مومن ما بود.* سپس دیگران (: مشرکان) را غرق کردیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی صافات علاوه بر اشاره به زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و مبارزات او با مشرکان، به سرگذشت نه نفر از پیامبران الهی اشاره کرده است که از سرگذشت نوح علیه السلام، نخستین پیامبر اولوالعزم الهی، شروع می‌شود.

۲. نوح علیه السلام صدها سال در میان مردم به تبلیغ پرداخت و آنان را به سوی توحید فرا خواند ولی با لجاجت و ریشخند و تکذیب آنان روبه‌رو شد تا این که سرانجام از خدا خواست که کافران را عذاب کند و سیلابی عظیم آمد و همه‌ی کافران را غرق ساخت و تنها او و خانواده‌اش و تعداد اندکی از مؤمنان به وسیله‌ی کشتی نجات یافتند. سرگذشت این پیامبر الهی در سوره‌های متعدد قرآن بیان شده است. «۱»

۳. مقصود از ندای نوح که دراین آیات بدان اشاره شده، همان نفرین و درخواست عذاب برای کافران «۲» و یا دعای او درهنگام سوارشدن برکشتی «۳» و یا دعا برای طلب پیروزی و یاری است «۴» که در قرآن آمده است؛ البته مانعی ندارد که همه‌ی این دعاها مقصود باشد.

۴. منظور از اندوه بزرگ نوح علیه السلام، همان آزارها و ریشخندها و توهین‌های کافران نسبت به او «۵» و یا تکذیب‌های آنان بوده

«۶» که عامل به وجود آمدن سیلابی عظیم شد و در نهایت نوح و خانواده و یارانش از آنها نجات یافتند.

۵. در این آیات اشاره شده که نسل نوح علیه السلام را در زمین باقی گذاردیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۳

جمعی از مفسران قرآن و مورخان نیز نوشته‌اند که نسل فعلی بشر از سه فرزند نوح علیه السلام به وجود آمده‌اند؛ نژاد عرب، فارس و روم از نسل سام و نژاد ترک از یافث و نژاد آفریقایی و هندی از نسل حام هستند. «۱»

ولی برخی دیگر از مفسران برآنند که مؤمنان دیگری غیر از نوح علیه السلام نیز در کشتی بودند؛ بنابراین ممکن است که نسل برخی نژادها از آنان باشد. «۲»

البته احادیثی از اهل‌بیت علیهم السلام بدین معنا اشاره دارد. «۳»

۶. در این آیات اشاره شده که نام نیک نوح علیه السلام در آیندگان باقی ماند و او اسطوره‌ی مقاومت و صبر گردید و برنامه‌اش الهام‌بخش همه‌ی رهروان حق گردید.

تا آن جا که خدا نیز بر او سلام و درود فرستاد؛ سلامی که در جهان تا رستاخیز باقی می‌ماند.

۷. ایمان و نیکوکاری عوامل نجات نوح علیه السلام و زمینه سازنعمت‌ها و سلام خدا بر او بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام نیکوی نوح علیه السلام و فرجام هلاکت‌بار مخالفان او عبرت بگیرید.

۲. خدا پاسخ‌گوی خوبی به ندای بندگان خود است.

۳. در هنگام روی آوردن اندوه‌های بزرگ، خدا را بخوانید تا شما را نجات دهد.

۴. نیکوکاری و ایمان از عوامل نجات، برکت در نسل و خوش‌نامی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۴

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و هفتم سوره‌ی صافات به سرگذشت ابراهیم علیه السلام و قلب سالم وی و شرک ستیزی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳- ۸۷. وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ* أَإِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ* فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ العَالَمِينَ

و قطعاً، ابراهیم از پیروان او بود؛* آن‌گاه که با دلی سالم به پیشگاه پروردگارش آمد؛* هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش و قومش گفت:

«چه می پرستید؟!* آیا دروغ بزرگ (که همان پرستش) معبودانی جز خداست را می خواهید؟!* پس گمانتان به پروردگار جهانیان چیست؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی است که درسرزمین بابل در برابر بت‌پرستان و سرکشان عصر خویش قیام کرد و تا پای سوختن پیش رفت ولی خدا او را نجات داد.

داستان این پیامبر بزرگ در سوره‌های متعدد قرآن آمده است. «۱»

۲. پیامبران الهی معلمان کلاس‌های درس بشریت هستند و همگی از یک خط فکری و از مکتب توحید پیروی می‌کنند و آن را تداوم می‌بخشند؛ از این روست که ابراهیم علیه السلام از شیعیان و پیروان نوح علیه السلام به شمار می‌آید هر چند صدها سال بین

آن دو فاصله است. «۲»

۳. تعبیر «قلب سلیم» به معنای روح پاک و خالص از کینه و نفاق است که از عشق به دنیا خالی است و جز خدا در آن نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۵

آری؛ قلب و روح ابراهیم علیه السلام از نظر اخلاقی و اعتقادی سالم بود.

۴. دراحادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

قلب سلیم آن است که شخص درحالی پروردگارش را ملاقات کند که غیر از خداکسی در آن راه نداشته باشد و نیز صاحب قلب سلیم کسی است که نیّت صادق داشته باشد. «۱»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که

قلب حرم خداست، غیر خدا را در حرم او ساکن نکنید. «۲»

دل پاک آینه‌ی روی خداست

این چنین آینه زنگاری نداشت (پروین)

۵. ابراهیم علیه السلام با بیان دروغین بودن معبودها به ابطال آنها پرداخت و اشاره کرد که: این بت‌ها چیست که شما می‌پرستید؟ آیا انسان عاقل باید در برابر مشتی سنگ و چوب کرنش کند؟ شما در مورد پروردگار جهانیان چه گمانی دارید؟ او همه‌ی نعمت‌ها را به شما داده است و در سایه‌ی ربوبیت او پرورش می‌یابید؛ پس چرا به سراغ غیر او می‌روید؟

۶. «ابْ» به معنای پدر است و در فرهنگ عرب گاهی به عمو و پدر مادر نیز پدر گفته می‌شود و مقصود از پدر ابراهیم در این آیه، عموی وی یا پدر مادرش است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌چون ابراهیم علیه السلام پیرو راه پیامبران بزرگ الهی باشید.

۲. در پیشگاه الهی با روحی پاک و سالم حاضر شوید.

۳. اصلاح جامعه را از نزدیکان خود شروع کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۶

۴. مبارزه با شرک را با سخنان روشنگرانه آغاز کنید.

۵. به دنبال معبودان دروغین نروید.

۶. انسان می‌تواند هم‌چون ابراهیم علیه السلام به مقامی بزرگ برسد که الگوی دیگران شود.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و هشتم سوره‌ی صافات به بت‌شکنی ابراهیم علیه السلام و نجات او از آتش‌افروزی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸- ۹۸. فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ* فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ* فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ* فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ* مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ* فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ* فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ* قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ* وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ* قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَاناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ* فَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ

پس با نگاهی به ستارگان درنگریست،* و گفت: «درحقیقت من بیمارم.»* پس (مشرکان) پشت کرده، از او روی برتافتند.* پس به سوی معبودانشان روی کرد و گفت: «آیا [غذا] نمی خورید؟!* شما را چه شده که سخن نمی گویید؟!»* پس با ضربه (ی قدرتمند دست) راست، به سوی آن (معبود) ها روی آورد،* و (مشرکان) شتابان به سوی او آمدند.* (ابراهیم) گفت: «آیا آنچه را می

تراشید می‌پرستید،* و حال آن‌که خدا شما و آنچه را می سازید، آفریده است؟!»* (بت‌پرستان) گفتند: «ساختمانی (: آتشکده) برای او بسازید و وی را در (آن) دوزخ بیفکنید!»* و خواستند برای او نقشه‌ای بکشند (و نابودش کنند)، و [لی آنان را فروترین (و خوارترین مردم) گردانیدیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که بت پرستان بابل هرسال مراسم عید مخصوصی داشتند آنان غذاهایی در بت‌خانه‌ها آماده می کردند و دسته

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۷

جمعی به بیرون شهر می‌رفتند و در پایان روز باز می گشتند تا به نیایش و صرف غذا بپردازند.

آنان از ابراهیم علیه السلام نیز دعوت کردند که همراه آنان به بیرون شهر برود، ولی او نپذیرفت و بیماری خویش را بهانه ساخت و در شهر ماند و از فرصت به وجود آمده استفاده کرد و به بت‌خانه رفت و همه‌ی بت‌ها را شکست.

و هنگامی که مشرکان به شهر بازگشتند و بت‌خانه را ویران شده یافتند، متوجه شدند که کار ابراهیم علیه السلام است؛ چرا که او با آیین بت‌پرستی مخالفت می کرد؛ از این رو به سراغ او آمدند و تصمیم گرفتند که وی را در آتش افکنند اما خدا او را نجات داد. «۱»

۲. چرا ابراهیم علیه السلام به ستارگان نگاه کرد و گفت من بیمارم؟

در این جا مفسران سه پاسخ داده‌اند:

الف) مردم بابل در نجوم و کیهان‌شناسی مطالعاتی داشتند و حتی ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند و به وسیله‌ی آنها آینده را پیش گویی می کردند.

ابراهیم به ستارگان نگاه کرد تا مشرکان بپندارند که او از مطالعه‌ی ستارگان وضع آینده و خود را پیشگویی می کند و قانع شوند و او را در شهر تنها بگذارند و بروند.

ب) نگاه ابراهیم به ستارگان برای مطالعه در اسرار آفرینش بود، هر چند مردم نگاه او را نگاه یک منجّم می‌پنداشتند.

ج) ابراهیم علیه السلام به یک نوع بیماری (هم‌چون تب) مبتلا بود که در فواصل زمانی خاصی به سراغ او می‌آمد و می‌خواست با نگاه به وضعیت ستارگان و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۸

شناخت زمان، زمان بیماری خود را مشخص سازد. «۱» البته مانعی ندارد که هر سه احتمال صحیح باشد؛ چون هرسه قابل جمع است.

۳. آیا واقعاً ابراهیم علیه السلام بیمار بود؟

مفسران در این جا چند پاسخ داده‌اند:

الف) ابراهیم واقعاً بیماری جسمی داشت، ولی بیماری خود را بهانه کرد تا از شهر بیرون نرود و بتواند بت‌ها را بشکند.

ب) او جسمش بیمار نبود بلکه روحش در اثر کفر و شرک و ستم مردم ناراحت و بیمارگونه بود.

ج) او واقعاً بیمار نبود ولی «تَوریه» کرد؛ یعنی سخنی گفت و معنای صحیحی را اراده کرد، ولی مخاطب برداشت دیگری کرد؛ یعنی او می‌خواست بگوید که من در آینده بیمار می‌شوم، ولی مخاطب گمان کرد او همان موقع بیمار است. «۲»

البته پاسخ و تفسیر اول و دوم با ظاهر آیه سازگارتر است.

۴. ابراهیم علیه السلام می‌دانست که بت‌ها سخن نمی گویند و غذا نمی‌خورند ولی با پرسش از آنها عقاید مشرکان را به ریشخند

گرفت و بطلان آنها را اثبات کرد.

۵. مقصود از زدن ضربه به بت‌ها با دست راست آن است که ابراهیم علیه السلام واقعاً با دست راست بت‌شکنی کرد و یا این که با قدرت اقدام به این کار نمود.

۶. در این آیات بیان شده که ابراهیم علیه السلام دو استدلال برای بطلان

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۹

بت‌پرستی بیان کرد:

الف) انسان عاقل چیزی را که خود می‌سازد نمی‌پرستد و در برابر آن کرنش نمی‌کند؛ چون ساخته‌ی انسان از خود او ضعیف‌تر است.

ب) خدا خالق شما و خالق ساخته‌های شماست، پس باید او را پرستش کنید. «۱»

۷. مشرکان دستور دادند که ساختمانی برای ابراهیم بسازند؛ یعنی دیواری بلند درست کنند و آتش را درون آن بیفروزند تا از خطرهای احتمالی و پراکنده شدن آن جلوگیری شود و نیز انتقام خویش را به طور کامل از آن حضرت بگیرند و عظمت بت‌ها را به مخالفان خود نشان دهند تا مثل این حادثه بار دیگر تکرار نشود. «۲»

۸. «کَید» به معنای چاره اندیشی و نقشه کشی است؛ یعنی مشرکان نقشه‌ی بزرگی برای ابراهیم کشیدند «۳» تا او را بسوزانند، ولی خدا نقشه‌ی آنان را خنثی کرد و آنها را پست وشکست خورده ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرصت‌ها برای مبارزه با شرک استفاده کنید.

۲. معبودان مشرکان نه تنها غذا نمی‌خورند و سخن نمی‌گویند بلکه قادر به دفاع از خویش نیز نیستند (پس چگونه شایسته‌ی پرستش‌اند؟).

۳. با مشرکان گفت‌وگو کنید و ناتوانی بت‌ها و آفرینشگری خدا را به یاد آنان بیاورید (تا بیدار شوند).

۴. مخالفان پیامبران افرادی عجول، بی‌منطق و آتش‌افروزند.

۵. خدا از شرک‌ستیزان حمایت می‌کند و آنها را از توطئه‌ی مخالفان نجات می‌دهد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۰

قرآن کریم در آیات نود و نهم تا صد و یکم سوره‌ی صافات به هجرت ابراهیم علیه السلام و مژده‌ی تولد اسماعیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۹- ۱۰۱. وَقَالَ إِنِّی ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّی سَیَهْدِینِ* رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ* فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلام حَلِیم

و (ابراهیم) گفت: «در حقیقت، من به سوی پروردگارم رهسپارم، که به زودی [مرا] ره‌نمون شود.* پروردگارا! به من از (فرزندان) شایسته ببخش!»* پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام از جمله پیامبرانی است که برای ادای رسالت خویش مهاجرت کرد. ابراهیم علیه السلام نمی‌توانست در منطقه‌ی بابل به تبلیغ و رسالت خویش بپردازد، از این‌رو تصمیم گرفت به منطقه‌ی شام (و فلسطین) مهاجرت کند، تا بتواند وظیفه‌ی پیام‌رسانی و نبوّت خویش را بهتر انجام دهد. در این سفر خدا راه‌نمای او بود و به سوی خدا مهاجرت می‌کرد.

آری؛ مهاجرت از محیطهای آلوده و خفقان‌بار به سوی محیط سالم و آزاد یکی از راه‌های تحقق اهداف مقدس است که می‌تواند

برنامه و الگوی همه‌ی مؤمنان باشد.

۲. ابراهیم علیه السلام از خدا فرزندی شایسته و صالح خواست. این دعای ابراهیم الگوی همه‌ی مؤمنان است که از خدا فرزند شایسته بخواهند که یک انسان کامل شود.

خدا دعای او را مستجاب کرد و فرزندی شایسته و بردبار به او داد؛ یعنی چیزی بیش‌تر از آنچه خواسته بود به او لطف کرد.

۳. ابراهیم علیه السلام از خدا تقاضای فرزندی شایسته کرد تا رسالت او را تداوم بخشد و برنامه‌های نیمه‌تمام او را به انجام برساند و خدا نیز اسماعیل علیه السلام را به او بخشید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۱

۴. از ظاهر برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که این فرزند همان اسماعیل بود که به دستور خدا به قربانگاه رفت. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام‌های اسماعیل و اسحاق داشت که در آیه‌ی ۱۱۲ همین سوره بشارت به تولد اسحاق داده شده است و در آیه‌ی فوق نیز به تولد یکی از فرزندان ابراهیم بشارت داده شده ولی نامی از او برده نشده است؛ بنابراین مقصود اسماعیل علیه السلام است.

۵. دراین آیات سه بشارت به ابراهیم داده شد:

اول مژده‌ی تولد فرزند و استجابت دعای او.

دوم مژده‌ی رسیدن آن فرزند به سن نوجوانی. «۱»

و سوم بشارت این که آن فرزند فردی بردبار است.

۶. واژه‌ی «حلیم» در اصل به معنای خویشتن‌داری درهنگام هیجان خشم است؛ یعنی کسی که می‌تواند کاری را انجام دهد ولی در مورد آن شتاب نمی‌کند و بر احساسات خویش غلبه می‌کند این واژه پانزده بار در قرآن به کار رفته که غالباً صفت خداست و فقط سه بار صفت ابراهیم، اسماعیل و شعیب قرارگرفته است.

اسماعیل علیه السلام در ماجرای قربانگاه حلم و بردباری خویش را به نمایش گذاشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران دینی هرگاه نتوانستند در سرزمینی به وظایف خود عمل کنند، مهاجرت کنند.

۲. مهاجرت شما جهت الهی داشته باشد.

۳. از خدا فرزند شایسته بخواهید.

۴. خدا دعای بندگانش را می‌پذیرد و بیش‌تر از آنچه خواستند به آنان لطف می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۲

قرآن کریم در آیات صد و دوم تا صد و هفتم سوره‌ی صافات به خواب عجیب ابراهیم و آزمایش بزرگ او در مورد قربانی کردن اسماعیل و تسلیم این دو مرد الهی در برابر فرمان خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۲–۱۰۷. فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنِّی أرَی فِی المَنَامِ أ نِّی أذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یَا أبَتِ ا فْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ* فَلَمَّا أسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ* وَنَادَیْنَاهُ أنْ یَا إبْرَاهِیمُ* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا إنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی المُحْسِنِینَ* إنَّ هَذَا لَهُوَ البَلاءُ المُبِینُ* وَفَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِیم

و هنگامی که (پسر) به حد [کار و] کوشش با او رسید، گفت: «ای پسرکم! در حقیقت، من در خواب می‌بینم که من تو را سر می‌برم؛ پس بنگر چه به نظرت می‌رسد؟» (اسماعیل) گفت: «ای پدرم! آنچه را مأموریت داری انجام بده؛ اگر خدا بخواهد، به

زودی مرا از شکیبایان خواهی یافت.»* و هنگامی که هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی بر خاک نهاد،* و او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم!* به یقین، آن خواب را تأیید کردی (و تحقق بخشیدی).» در واقع، این‌گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.* قطعاً، این تنها آزمایشِ روشنگر بود؛* و قربانی بزرگی را تاوان او دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات ماجرای امتحان بزرگ حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بیان شده است. هنگامی که اسماعیل علیه السلام به سن نوجوانی (یعنی حدود ۱۳ سالگی) رسید، ابراهیم علیه السلام در خواب دید که فرزندش را با دست خود قربانی می‌کند و این خواب سه بار در شب هشتم، نهم و دهم ذی الحجه تکرار شد و ابراهیم علیه السلام دریافت که این خواب وحی الهی و خواست خداست. او این مطلب را با فرزندش اسماعیل علیه السلام در میان گذاشت و وی اعلام کرد که تسلیم فرمان حق است و در این راه شکیباست.

مقدمات کار فراهم شد و حضرت ابراهیم اسماعیل را به بیرون از مکه، به

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۳

دور از چشم مادر در سرزمین منی برد و صورت او را بر خاک نهاد تا چشم وی به چشم فرزند نیفتد و کارد را برگلوی فرزند کشید، ولی کارد نبرید.

آری؛ خلیل می‌گفت بُبر و جلیل فرمان می‌داد که نُبر و در این هنگام ندا آمد که شما در آزمایش الهی پیروز شدید و هر دو به همراه جبرئیل تکبیر گفتند و سپس به فرمان الهی گوسفندی بزرگ فرستاده شد تا به جای اسماعیل علیه السلام قربانی شود. «۱»

۲. روش ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی گوسفند در «مِنی الگویی برای همه‌ی حاجیان در مراسم حج شد و هرساله میلیون‌ها قربانی درهمان مکان به یاد فداکاری ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام انجام می‌گیرد و خاطره‌ی این دو مرد الهی را زنده می‌سازد.

۳. همان طور که ذیل آیات قبل بیان شد، از ظاهر این آیات، با توجه به آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی صافات، استفاده می‌شود که شخص قربانی شده همان اسماعیل علیه السلام بوده و این مطلب در احادیث نیز آمده است. «۲»

از تورات کنونی استفاده می‌شود که آن شخص اسحاق علیه السلام بوده «۳» اما این مطلب با ظاهر قرآن و تاریخ ابراهیم علیه السلام ناسازگار است. «۴»

۴. چگونه ابراهیم علیه السلام براساس خواب خویش فرزند خود را به قربانگاه می‌برد؟

پاسخ آن است که خواب پیامبران هرگز خواب شیطانی و دروغ و اشتباه نبوده، بلکه گاهی در خواب به آنان وحی می‌شده است؛ بنابراین ابراهیم علیه السلام براساس وحیی که در خواب به او رسیده بود مأمور قربانی کردن فرزند شده بود.

سر تسلیم من و خشت درِ میکده‌ها

مدعی گر نکند فهمِ سخن، گو سر و خشت (حافظ)

۵. آیا واقعاً ابراهیم علیه السلام مأمور قربانی کردن فرزندش بود؟

پاسخ آن است که فرمان قربانی کردن اسماعیل، از اوامر امتحانی بود؛ در بعضی از فرمان‌ها قصد جدّی نسبت به اصل عمل نیست، بلکه هدف آزمایشگر آن است که مقدار فرمان‌پذیری مأمور را روشن کند و این در حالی است که شخص مورد آزمایش از اسرار پشت پرده آگاه نیست از این رو اطاعت فرمان فضیلتی بزرگ برای او به شمار می‌آید.

پس در اوامر امتحانی نسخ صورت نمی‌گیرد و فاقد ارزش نیست. «۱»

۶. گفت‌وگوی ابراهیم و اسماعیل در آستانه‌ی قربانی کردن او، نکات جالبی را در بردارد:

الف) ابراهیم با صراحت خواب خود را با فرزند در میان می‌گذارد و از او نظرخواهی می‌کند تا آگاهانه به قربانگاه برود و در

مبارزه با نفس شرکت جوید.

ب) اسماعیل نمی‌گوید که مرا قربانی کن، بلکه می‌گوید: بدانچه فرمان داده شده‌ای عمل کن؛ و بدین ترتیب، تسلیم بودن محض خود را نشان می‌دهد.

مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی

چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی (پروین)

ج) آنان با خطاب «ای پدرم!» و «ای پسرکم!» محبت خود را به یک‌دیگر ابراز می‌کنند؛ یعنی انجام این فرمان از عواطف پدر و فرزندی‌مان نمی‌کاهد، ولی فرمان خدا حاکم بر همه چیز است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۵

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت

کآن که شد کشته‌ی او نیک سرانجام افتاد (حافظ)

د) اسماعیل ادب را در برابر خدا نگاه می‌دارد و به نیروی ایمان و اراده‌ی خود تکیه نمی‌کند، بلکه می‌گوید: اگر خدا بخواهد، من شکیبا هستم و بدین ترتیب از خدا توفیق استقامت می‌طلبد.

۷. قرآن این ماجرا را امتحان بزرگ می‌نامد؛ پدری که عمری در انتظار فرزند بوده و او را بزرگ کرده است، باید به دست خود او را سر ببرد و از آن مهم تر تسلیم این فرزند در برابر فرمان خداست؛ از این رو پس از پایان این ماجرا جبرئیل صدا زد: اللَّه اکبر

و اسماعیل صدا زد: لا اله الّا اللَّه واللَّه اکبر

و ابراهیم صدا زد: اللَّه اکبر وللَّه الحمد.

و هنوز این کلمات (به صورت مشابه) در روز عید قربان بعد از نمازها گفته می‌شود. «۱»

۸. مقصود از قربانی بزرگی که جای اسماعیل را گرفت و بلاگردان او شد، همان قوچ بزرگی بود که جبرئیل آورد و به فرمان خدا از دامنه‌ی کوه منی سرازیر شد.

البته عظمت این قربانی، یا از جهت بزرگی جسمی‌اش بود، یا از این جهت که فدای اسماعیل می‌شد و یا از آن نظر که قربانی از طرف خدا فرستاده شده بود.

آری؛ این قربانی عظیم هرسال بر وسعتش افزوده می‌شود و در عید قربان میلون‌ها قربانی به یاد اسماعیل علیه السلام صورت می‌گیرد.

۹. در برخی احادیث آمده است که هنگام قربانی کردن اسماعیل، شیطان به سراغ هاجر و اسماعیل آمد تا آنها را وسوسه کند ولی موفق نشد، سپس به سراغ ابراهیم علیه السلام در مَشعَر الحرام آمد، ولی ابراهیم محل قربانی را تغییر داد و به مِنی آمد و سه بار به شیطان سنگ پرتاب کرد، که آن سه

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۶

مکان «جمرات» خوانده می‌شود. حاجیان هرساله در همان سه مکان، هر بار هفت سنگ به جَمَرات سه گانه می‌زنند تا ابراهیم‌وار شیطان را بشناسند و سنگسارش کنند و از وسوسه‌های او دورشوند. «۱»

۱۰. کار ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام فوق ایثار بود:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

مسأله‌ی قربانی فرزند یک باب است که به حسب، البته دید نوع بشر، مسأله‌ی مهمی است لکن آن چیزی که مبدأ این عمل می‌شود

آن چیزی که مقابله‌ی ما بین پدر و پسر را در آن جا متحقق می کند، این یک مسأله‌ی قلبی و روحی و معنوی است فوق این مسائلی که ماها می‌فهمیم. ما همه می گوییم که ایثار کرد، قربانی کرد و واقعاً این طور بوده است خوب مهم هم هست، لکن آیا در نظر ابراهیم هم ایثار بوده است؟

ابراهیم هم در نظرش این بوده است که حالا یک چیزی، تحفه‌ای می‌برد پیش خدا؟

یا مسأله این نیست؟ این مسأله‌ای است که تا نفسانیّت انسان هست، خودیت انسان هست، ایثار اسمش هست، من ایثار می کنم در راه خدا فرزندم را، ... ابراهیم خودی نمی‌بیند تا ایثاری کرده باشد ...

ایثار این است که من هستم و تو هستی و عمل من و برای تو و ایثار.

این در نظر بزرگان اهل معرفت و اولیای خدا شرک است در عین حالی که در نظر ما کمال بزرگی است، ایثار بزرگی است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌چون ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام تسلیم فرمان خدا باشید.

۲. در مواقع لزوم، ابراهیم وار فرزندان خود را در راه خدا قربانی کنید.

۳. در آزمایش‌های بزرگ الهی، هم‌چون نیک‌مردان، سربلند شوید تا پاداش بگیرید.

۴. خدا پاداش فداکاری مردان الهی را می‌دهد و بلاگردان بزرگی برای آن می‌فرستد.

۵. خواب پیامبران، دستور الهی است که باید عمل شود.

۶. در کارها با فرزندانتان مشورت کنید و به آنان شخصیت بدهید.

۷. در برابر برنامه‌های الهی تسلیم شوید و بردبار باشید.

***

قرآن کریم در آیات صد و هشتم تا صد و سیزدهم سوره‌ی صافات به مژدگانی ابراهیم علیه السلام و عوامل پیروزی او و فرزندان مختلفش اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۰۸- ۱۱۳. وَتَرَکْنَا عَلَیْهِ فِی الآخِرِینَ* سَلامٌ عَلَى إِبْرَاهِیمَ* کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ* وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِیّاً مِنَ الصَّالِحِینَ* وَبَارَکْنَا عَلَیْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِینٌ

و (نام نیک) او را در (میان ملت های) پسین بر جای گذاشتیم.* سلام بر ابراهیم!* این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که او از بندگان مومنِ ما بود.* و او را به اسحاق، در حالی که پیامبری از شایستگان بود، بشارت دادیم.* و به او و به اسحاق برکت دادیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکارند و (برخی) ستمکاری آشکار، برخویشتن‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیمی که در امتحان قربانگاه پیروز و سربلند شد، شایستگی مژدگانی دارد و در این آیات پاداش‌های او و چنین برشمرده شده است:

الف) نام نیکی از او به جای گذاشتیم و او را الگوی آیندگان قرار دادیم، به طوری که برنامه‌ی حجّ ابراهیمی قرن‌هاست که در همان قربانگاه اجرا می‌شود.

ب) سلام الهی هدیه‌ای به ابراهیم علیه السلام است، که عامل برکت و امنیت است.

ج) فرزند دیگری به نام اسحاق به او عطا کردیم که پیامبری شایسته بود.

د) به نسل او و اسحاق برکت دادیم و پیامبران زیادی از نسل اسحاق در بنی‌اسرائیل و پیامبری هم‌چون محمد صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم قرار دادیم.

۲. ایمان و نیکوکاری عوامل موفقیت ابراهیم علیه السلام بوده‌اند.

آری؛ ایمان و نیکوکاری عامل موفقیت در امتحانات الهی است و صبر و تسلیم ابراهیم علیه السلام جلوه‌ای از ایمان، بندگی و نیکوکاری او بود.

۳. تعبیر «این‌گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»، در این آیات، در مورد ابراهیم دو بار تکرار شده است یکی برای امضای موفقیت او در امتحان الهی و دوم برای دادن پاداش به او؛ «۱» البته ممکن است تکرار این جمله برای تأکید باشد.

۴. «برکت» به معنای سینه‌ی شتر است که بر زمین قرار می‌گیرد و ثبات می‌یابد و از این رو این واژه به معنای ثبوت و دوام به کار رفته است.

نعمت‌هایی که به ابراهیم و اسحاق داده شد، مداوم و مستمر بود؛ مثلًا فرزندان بنی اسرائیل در نسل اسحاق علیه السلام قرارگرفت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم علیه السلام (از شاخه‌ی اسماعیل) به دنیا آمد.

۵. در این آیات یادآور شده است که برخی از فرزندان ابراهیم و اسحاق علیهما السلام، افرادی نیکوکار و برخی ستمکار خواهند بود، تا مردم فکر نکنند که معیار برکت در خاندان ابراهیم، حالت قبیله‌ای و نسبی دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۹

این پیش‌گویی قرآنی را امروز ما در نسل بنی اسرائیل در افرادی هم‌چون صهیونیست‌ها می‌بینیم که به خود و دیگران ستم آشکار می‌کنند و هر روز تعدادی از فلسطینی‌ها را به خاک و خون می‌کشند.

۶. تعبیر «ظالم بِنَفسه» به معنای آن است که ظلم و گناه، در درجه‌ی اول، ستم به خویشتن است؛ چراکه گناهان انسان را از خدا دور می‌سازد و سرمایه‌ها و استعدادهای انسان را هدر می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پاداش و مژدگانی متعددی به بندگان مؤمن ونیکوکار خود می‌دهد.

۲. درود خدا، نام نیکو والگوشدن برای دیگران از پاداش‌های فداکاری در راه خداست.

۳. با نیکوکاری، بندگی و ایمان، برای موفقیت در امتحان الهی و پاداش‌گیری از او زمینه‌سازی کنید.

۴. برکت و تداوم نسل انسان با توفیق الهی است (پس آنها را از او بخواهید).

۵. برخی از بنی اسرائیل حتماً ستمکار خواهند بود (پس مراقب باشید).

***

ماجرای موسی و هارون

قرآن کریم در آیات صد و چهاردهم تا صد و بیست و دوم سوره‌ی صافات به سرگذشت موسی و هارون علیهما السلام و نجات و پاداش آنان و عوامل آنها اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱۴- ۱۲۲. وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ* وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ* وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ* وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ* وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ* سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۰

و به یقین، به موسی و هارون منّت نهادیم [و نعمت بزرگی بخشیدیم ؛* و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم؛* و آنان را یاری کردیم؛ پس فقط (آنان) بر دشمنان پیروز شدند.* و به آن دو، کتاب روشنگر دادیم؛* و آن دو را به راه راست راه‌نمایی کردیم.* و (نام نیک) آن دو را در (میان ملت های) پسین بر جای گذاشتیم.* سلام بر موسی و هارون!* که این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مِنّت» در اصل به معنای سنگینی است و به نعمت‌های بزرگ و سنگین گفته شده است. البته منّت اگر جنبه‌ی لفظی داشته باشد ناپسند است و از این روست که منت‌گذاری را کاری زشت دانسته‌اند.

و اگر منت عملی یعنی دادن نعمت‌های بزرگ به افراد باشد، نیکوست و منّت خدا بر مردم از این قسم است.

۲. این آیات شش نعمت بزرگ خدا بر موسی و هارون را بر می‌شمارند که عبارت‌اند از:

الف) نجات آنان از اندوه (اسارت در چنگال فرعونیان)؛

ب) پیروزی آنان بر دشمنان؛

ج) دادن کتاب (تورات) به آنان؛

د) هدایت موسی و هارون به راه مستقیم؛

ه) باقی گذاشتن نام نیک آنان در آیندگان؛

و) سلام و درود خدا بر آنان.

۳. مقصود از اندوه بزرگی که موسی و هارون بدان مبتلا بودند، همان اسارت بنی اسرائیل در چنگ فرعونیان ستمکار بود که پسرانشان را می‌کشتند و زنانشان را به خدمتکاری می‌گرفتند و آزادی را از آنان سلب کرده بودند؛ و خدا آنان را از دست ستم فرعونیان نجات داد و با یاری خدا بر

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۱

آنان پیروز شدند و فرعون و فرعونیان هلاک گشتند.

۴. کتاب تورات، کتابی روشنگر بود که سعادت دنیا و آخرت بنی اسرائیل را تأمین و آنها را به سوی راه راست و نور هدایت می‌کرد. «۱»

البتّه روشن نیست که کتاب تورات کنونی تا چه اندازه محتوای تورات اصلی را در بردارد.

۵. در این آیات دو نعمت بزرگ خدا به موسی و هارون علیهما السلام جاودانی نام آنان و الگو شدن آنان برای مبارزه با مستکبران نام برده شده است.

۶. سلام خدا برموسی و هارون رمز سلامت در دین و ایمان و اعتقادات و مکتب است؛ سلامی که بیانگر نجات و امنیت از عذاب الهی است.

۷. در این آیات ایمان و نیکوکاری موسی و هارون علیهما السلام دو عامل سعادت، پیروزی و پاداش آنان معرفی شده است.

آری؛ ایمان روح انسان را روشن و نیرومند می‌سازد و او را به طرف نیکوکاری سوق می‌دهد و نیکوکاری درهای رحمت الهی را برانسان می‌گشاید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی سرگذشت موسی و هارون علیهما السلام، راه نجات و پاداش را بیابید.

۲. نیکوکاری، بندگی و ایمان، از عوامل سعادت انسان است.

۳. پاداش مؤمنان نیکوکار، نام نیک جاویدان و درود الهی است.

۴. خدا بندگان مؤمن خود را از اندوه نجات می‌دهد و بر دشمنان پیروز می‌گرداند.

۵. رهبران الهی، اهل نجات، پیروزی و هدایت‌یافته هستند.

۶. رهبران الهی برنامه‌ای روشنگر و هدایتگر و پیروزمند دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۲

ماجرای الیاس پیامبر

قرآن کریم در آیات صد و بیست و سوم تا صد و سی و دوم سوره‌ی صافات به سرگذشت الیاس پیامبر و مبارزات توحیدی و پاداش‌های او و عوامل آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۳- ۱۳۲. وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلا تَتَّقُونَ* أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ* اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آ بَائِكُمُ الأَوَّلِينَ* فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ* إِلَّاعِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الآخِرِينَ* سَلامٌ عَلَى إِلِ يَاسِينَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

و قطعاً، الیاس از فرستادگان (خدا) بود؛* آن‌گاه که به قومش گفت: «آیا خودنگه‌داری نمی‌کنید؟!* آیا بتِ «بعل» را می خوانید (و می پرستید) و نیکوترین آفرینندگان را رها می‌سازید؟!* (همان) خدا که پروردگار شما و پروردگار نیاکان نخستین شماست؟!»* پس او را تکذیب کردند؛ و قطعاً آنان (برای عذاب) احضار شدگان‌اند؛* مگر بندگان خالص شده‌ی خدا.* و (نام نیک) او را در (میان امت‌های) پسین برجای گذاردیم.* سلام بر الیاسین!* مسلماً، ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که او از بندگان مومن ماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. الیاس یکی از پیامبران الهی است که نام او دو بار در قرآن آمده است. «۱» مفسران در مورد تعیین شخصیت این پیامبر الهی اختلاف نظر دارند.

- برخی الیاس را همان ادریس پیامبر می‌دانند.

- برخی الیاس را از پیامبران بنی اسرائیل می‌دانند که فرزند یاسین بوده است.

- برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که الیاس همان خضر پیامبر یا دوست خضر است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۳

- برخی دیگر او را ایلیا از پیامبران بنی اسرائیل می‌دانند که معاصر «آجاب» پادشاه ستمکار بود.

- و نیز برخی مفسران الیاس را همان یحیی دانسته‌اند.

ولی ظاهر آیات قرآن آن است که او پیامبری مستقل بوده است. «۱»

۲. الیاس در میان قومی بت‌پرست زندگی می‌کرد و بت معروفی به نام «بَعْل» داشتند و از این رو برخی مفسران نوشته‌اند که مرکز فعالیت الیاس شهر بَعلبک لبنان بوده است. «۲»

۳. این آیات خدا را بهترین خالق معرفی کرده است؛ چراکه انسان نیز با تغییر شکل مواد طبیعی، چیزهای جدیدی خلق می‌کند هر چند مواد اصلی آنها را نمی‌سازد، ولی خدا هم مواد را می‌سازد و هم بهترین صورت را می‌آفریند.

۴. در این آیات الیاس پیامبر دو دلیل برای دعوت به توحید و نفی شرک آورد:

الف) خدا بهترین آفرینندگان است؛

ب) او پروردگار شما و نیاکان نخستین شماست.

بنابراین تنها او شایسته‌ی پرستش است.

۵. مردم در برابر دعوت توحیدی الیاس به دوگروه تقسیم شدند عدّه‌ای او را تکذیب کردند و گروهی از بندگان با اخلاص دعوت او را پذیرفتند. گروه اول گرفتار عذاب می‌شوند و گروه دوم به خاطر بندگی، اخلاص و ایمانشان نجات می‌یابند.

۶. در این آیات بار دیگر پاداش پیامبران الهی را نام نیک جاویدان و الگو شدن برای آیندگان و نیز سلام و درود الهی معرفی کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۴

۷. در این آیات نیز عوامل پاداش و سعادت الیاس را نیکوکاری و بندگی و ایمان معرفی‌کرده است.

تأکید بر این عناوین در مورد پیامبران به خاطر آن است که ایمان، بندگی خدا و نیکوکاری از عوامل مشترک سازنده‌ی شخصیت مردان الهی بوده است.

۸. «ال یاسین» ممکن است در اصل همان لغت «الیاس» بوده باشد، همان طور که «سینا و سینین» دو لغت برای یک معنا هستند.

یا این که جمع الیاس است و مقصود الیاس و پیروان مکتب او هستند. «۱»

البته ظاهر آیه و قرینه‌ی تکرار این جمله در آیات قبل در مورد پیامبران دیگر، با معنای اول سازگارتراست ولی مانعی ندارد که یک لفظ چند معنا داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در سرگذشت الیاس پیامبر و مبارزات توحیدی او، راه سعادت و پاداش را بیابید.

۲. نیکوکاری، بندگی خدا و ایمان زمینه‌ساز نام نیک جاویدان و برخورداری از پاداش الهی است.

۳. رهبران الهی با خرافه‌ی بت‌پرستی مخالفت کنند و مردم را به حفظ خود (از زیان) فرا خوانند.

۴. بندگی و اخلاص از عوامل نجات است.

۵. تکذیب‌گران پیامبران و مخالفان توحید، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۵

ماجرای لوط و نجات او

قرآن کریم در آیات صد و سی و سوم تا صد و سی و هشتم سوره‌ی صافات به سرگذشت لوط و هلاکت عبرت‌آمیز قوم او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۳ - ۱۳۸. وَإِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَابِرِينَ* ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ* وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ* وَبِاللَّيْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ

و قطعاً، لوط از فرستاده شدگان (خدا) بود؛* آن‌گاه که او و خانواده‌اش همگی را نجات دادیم،* مگر پیرزنی که در میان

بازماندگان (در عذاب) بود؛* سپس دیگران را درهم کوبیدیم؛* و قطعاً، شما صبحگاهان و شبانگاه برآنان می‌گذرید؛* پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ماجرای عبرت‌آموز قوم لوط مکرر در قرآن آمده است و در هر سوره از زاویه‌ای خاص به سرگذشت این قوم نظر شده است. «۱»

لوط پیامبر درمیان ملتی زندگی می‌کرد که گرفتار انحرافات اخلاقی و هم‌جنس‌گرایی بودند، او تلاش فراوانی برای هدایت مردم و جلوگیری از انحرافات کرد ولی پاسخ منفی شنید و در نهایت عذاب الهی برقوم لوط نازل شد، ولی قبل از آن لوط و خاندانش نجات یافتند.

۲. همسر پیر لوط در عذاب ماند و نجات نیافت؛ چراکه او پیرو عقیده‌ی توحیدی لوط نبود و به دشمنان او نیز کمک می‌کرد.

۳. مجازات قوم لوط بسیار سخت بود؛ شهرهای آنان زیر و رو شد و بارانی از سنگ‌ریزه برآنان فرو بارید و همگی نابود شدند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۶

۴. مشرکان مکه مکرر از کنار ویرانه‌های شهرهای قوم لوط عبور می‌کردند، این شهرها در مسیر کاروان‌های حجاز به شام قرار داشتند، و با زبان بی‌زبانی با مسافران سخن می‌گفتند و درس عبرت می‌دادند که هرکس راه سرکشان قوم لوط را برود گرفتار عذاب می‌شود.

۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از مرور صبح و شام از کنار قوم لوط آن است که شما وقتی قرآن می‌خوانید، از کنار قصه‌ی آنان عبور می‌کنید و اخبار آنان را می‌شنوید. «۱»

این‌گونه احادیث به بطن قرآن اشاره دارند؛ یعنی مرور ازکنار قوم لوط اعم از مرور خارجی و مرور علمی در قرآن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از نابودی قوم لوط و نجات مؤمنان این قوم درس عبرت بگیرید.

۲. خدا رسولان خود را رها نمی‌سازد و آنان را از خطرها نجات می‌دهد.

۳. ایمان عامل نجات است، نه خویشاوندی با رهبران الهی.

۴. به آثار باستانی اقوام هلاک شده توجه کنید و در مورد آنها بیندیشید (تا عوامل سعادت و هلاکت را دریابید و عبرت بگیرید).

***

ماجرای یونس

قرآن کریم در آیات صد و سی و نهم تا صد و چهل و هشتم سوره‌ی صافات به سرگذشت یونس و آزمایش او و موفقیت تبلیغی‌اش اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳۹ – ۱۴۸. وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ* فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ* كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۷

سَقِيمٌ وَأَ نْبَتْنَا* عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ* وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَ لْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ* فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ

و قطعاً، یونس از فرستادگان (خدا) بود.* آن‌گاه که به سوی کشتی انباشته (از کالا-و مردم) بگریخت؛* و (با اهل کشتی) قرعه افکند و (قرعه به نام او افتاد و) از ساقط شدگان (به دریا) شد،* و ماهی (بزرگی) او را بلعید، در حالی که او سزاوار سرزنش بود؛*

و اگر او از تسبیح کنندگان نبود،* حتماً، تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، در شکم آن (ماهی) درنگ می‌کرد!* پس او را به کرانه‌ی خشکی افکندیم، در حالی که او بیمار بود؛* و بر فراز او گیاهی از (نوع) کدو برویاندیم.* و او را به سوی صد هزار (نفر) یا بیش‌تر فرستادیم،* و ایمان آوردند و تا زمان (مرگ) بهره‌مندشان ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یونس علیه السلام فرزند «مَتی»، یکی از پیامبران الهی و لقب وی «ذُو النُون» (صاحب ماهی) بود. یونس بعد از موسی و هارون علیهما السلام در حدود ۸۲۵ سال قبل از میلاد مسیح قدم به عرصه‌ی وجود گذاشت و در سرزمین «نینوا» درعراق، مأمور تبلیغ و دعوت مردم به سوی توحید شد. هم اکنون در نزدیک کوفه قبری هست که به نام یونس مشهور است. «۱»

داستان یونس در سوره‌های متعددی از قرآن آمده است. «۲»

۲. یونس دعوت خود را با فراخوان مردم به سوی توحید و مبارزه با شرک آغاز کرد، و او حدود چهل سال به تبلیغ و راه‌نمایی مردم پرداخت، ولی بیش از دو نفر به او ایمان نیاوردند یکی عابد و دیگری دانشمند بود. او درنهایت مأیوس شد و به توصیه‌ی مرد عابد، مردم را نفرین کرد و هنگامی که نزول عذاب نزدیک شد، یونس به همراه فرد عابد از شهر بیرون رفت و برکشتی مملوّ از بار نشست. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۸

۳. یونس می‌بایست بازهم مقاومت می‌کرد و به این زودی قوم خود را رها نمی‌کرد، به خاطر همین ترک اولی خدا او را «بنده‌ی فراری» خواند و گرفتار آزمایشی بزرگ ساخت و مستحق سرزنش دانست. «۱»

۴. هنگامی که یونس در کشتی نشست، ماهی بزرگی بر سر راه کشتی قرارگرفت و اهل کشتی تصمیم گرفتند که یک نفر را به قید قرعه به دهان او اندازند تا ماهی سیر شود و از سرراه کنار رود و یا این که طوفانی به وجود آمد و اهل کشتی تصمیم گرفتند یک نفر را به دریا اندازند تا کشتی سبک شود.

به هرحال، سه بار قرعه انداختند و هر بار به نام یونس درآمد و در نهایت یونس را به دریا انداختند و ماهی او را بلعید.

۵. یونس به طور اعجازآمیزی در شکم ماهی زنده ماند، البته روشن نیست که او چه مقدار در شکم ماهی باقی مانده. «۲»

البته روشن است که ماهی‌ای که یونس را بلعید بسیار بزرگ بود و به دستور الهی او را هضم نکرد و به طور اعجاز آمیزی به ساحل افکند.

۶. یونس در شکم ماهی بود صدا زد: «لا إله إلَّا انتْ سُبحانک انیّ کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ؛ «۳» هیچ معبودی جز تو نیست؛ پاک و منزّهی تو؛ به راستی که من از ستمکاران (به خود) بودم.»

این سخن یونس به ذکر یونسیه مشهور است و همین تسبیح‌گری او موجب نجات او شد وگرنه در همان جا می‌مرد و تا رستاخیز باقی می‌ماند.

۷. هنگامی که یونس بیمارگونه به خشکی افکنده شد، به فرمان خدا،

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۹

گیاه کدو بر او رویید و با برگ‌های پهن خود بدن وی را پوشاند. «۱»

و این لطف الهی و نجات یونس درس عبرتی برای او شد تا برای نجات مردم بیش‌تر بکوشد.

۸. طبق برخی احادیث پس از رفتن یونس به سفر دریایی و آشکار شدن نشانه‌های عذاب، قوم یونس به راه‌نمایی مرد دانشمند به صحرا رفتند و ناله و توبه کردند و عذاب از آنان برداشته شد.

۹. قرآن در سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۸، یادآور شده که ایمان هیچ قومی در هنگام نزول عذاب سود نکرد، مگر قوم یونس.

البته شاید نجات قوم یونس به خاطر آن بود که هنوز عذاب نازل نشده بود و تنها نشانه‌های هشدارآمیز آن ظاهر شده بود و یا این که این عذاب نوعی تنبیه بود، نه عذاب بنیان کن که بر اقوام سرکش نازل می‌شود. «۲»

۱۰. پس از نجات یونس و رفع عذاب از قوم او، بار دیگر وی مأمور تبلیغ در میان قوم خود شد که تعداد آنان از صدهزار نفر تجاوز می‌کرد «۳» و این بار مردم بدو ایمان آوردند و خدا به آنان نعمت‌ها داد و تا هنگام مرگِ طبیعی زندگی کردند.

۱۱. «قرعه» در مسائل مشکل درمیان اقوام پیشین وجود داشته است و در اسلام نیز این کار پذیرفته شده و در احادیث آمده است که در موارد تنازع در امور مشکل قرعه بزنید و کار را به خدا واگذار کنید. «۴»

۱۲. در سوره‌ی صافات ماجرای شش نفر از پیامبران آمده بود، که در ماجرای پنج نفر اول یعنی نوح، ابراهیم، موسی، الیاس و لوط علیهم السلام پایان کارشان با عذاب مخالفان خاتمه یافت، ولی در ماجرای یونس، در پایان، مردم ایمان آوردند و نجات یافتند. قرآن با بیان این سرگذشت‌ها می‌خواهد به مخالفان پیامبر اسلام و مشرکان مکه بگوید که می‌توانید سرنوشت اقوام پیشین را برگزینید و گرفتار عذاب شوید یا سرنوشت قوم یونس را انتخاب کنید و توبه کنید و نجات یابید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی از سرگذشت یونس عبرت بگیرند و از مردم کناره‌گیری نکنند.

۲. تخلّف کوچک رهبران و مبلغان دینی نیز نادیده گرفته نمی‌شود و خدا متخلفان را گرفتار می‌سازد.

۳. اهل تسبیح حق باشید تا نجات یابید.

۴. ایمان بیاورید تا از نعمت‌های الهی برخوردار شوید.

۵. قرعه یکی از راهکارهای حل مشکلات است.

۶. اگر خدا بخواهد، می‌تواند فردی را در دل ماهی و در زیر بوته‌ای نیز زنده نگه دارد.

***

آیا فرشتگان دختر هستند؟

قرآن کریم در آیات صد و چهل و نهم تا صد و پنجاه و هفتم سوره‌ی صافات به دروغ‌پردازی مشرکان در مورد فرشتگان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۱۴۹- ۱۵۷. فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ* أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِنَاثاً وَهُمْ شَاهِدُونَ* أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ* وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ* أَاصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ* أَ فَلا تَذَكَّرُونَ* أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ* فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ

و از آنان (: مشرکان) بپرس: «آیا فقط دختران برای پروردگار توست و فقط پسران برای آنان است؟!* یا فرشتگان را ماده آفریدیم، در حالی که آن (مشرک) ها گواه بودند؟!»* آگاه باشید که آنان قطعاً بر اثر دروغ بزرگشان می‌گویند:* «خدا فرزند آورده.» درحالی که آنان مسلماً، دروغ‌گویند.* آیا دختران را بر پسران برگزیده است؟!* شما را چه شده؟! چگونه داوری می‌کنید؟!* آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟!* بلکه آیا دلیل آشکاری برای شماست؟* پس کتابتان را بیاورید اگر راست‌گویید!

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حکایت شده که برخی قبایل مشرک عرب، همچون «سَلیم» و «خُزاعه» معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند. آیات فوق

این عقاید مشرکان را سرزنش کرده و بطلان آنها را گوشزد نموده است. «۱»

۲. در این آیات، به سه دلیل عقلی، نقلی و حسّی برای بطلان عقاید خرافی مشرکان اشاره شده است:

الف) دلیل حسّی آن است که مشرکان شاهد خلقت فرشتگان به صورت دختران نبوده‌اند.

ب) دلیل نقلی آن است که مشرکان دلیلی از کتاب‌های آسمانی پیشین بر این مطلب ندارند.

ج) دلیل عقلی آن است که ساحت قدس الهی از این مطلب به دور است که فرزندی داشته باشد (چون خدا نیازی ندارد تا فرزندی بیاورد) و نیز ترجیح دختر بر پسر از ساحت خدا به دور است.

و این‌ها همه تهمت‌ها و دروغ‌هایی است که به خدا می‌بندند.

۳. در این آیات بر اساس مطالبی سخن گفته شده که مشرکان مسلم می‌دانستند، آنان فکر می‌کردند جنس پسر از جنس دختر برتر است، ولی دختران را به خدا نسبت می‌دادند و پسران را از آن خود می‌دانستند. خدا این‌گونه تقسیم‌بندی و عقاید خرافی را سرزنش می‌کند ولی درهمان حال برتری پسر بر دختر را تأیید نمی‌کند.

۴. زن و مرد هردو انسان‌اند و از نظر شخصیت انسانی و آمادگی جهت رشد و کمال مساوی هستند و تفاوت‌های جسمی و طبیعی و عارضی دلیل بر برتری افراد نیست وخدا این مطلب را می‌داند و معنا ندارد که پسر را بر دختر ترجیح دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با دلایل منطقی، عقاید خرافی مشرکان را باطل سازید.

۲. اندیشه‌ی و برتری جنس مرد برزن، ریشه در عقاید خرافی مشرکان دارد.

۳. از مشرکان درمورد عقایدشان دلایل عقلی، نقلی و حسّی بخواهید (تا با فقدان دلیل، بطلان عقایدشان روشن شود).

***

قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و هشتم تا صد و شصت و سوم سوره‌ی صافات به دروغ‌پردازی مشرکان در مورد جنّیان و فریبکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵۸- ۱۶۳. وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ* سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ* إِلَّاعِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ* فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ* مَا أَ نْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ* إِلَّامَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

و (مشرکان) بین او (: خدا) و بین جن‌ها نسبت (خویشاوندی) قرار دادند، و به یقین، جن‌ها می‌دانند که قطعاً، آنان (برای عذاب) احضار شدگان‌اند.* منزّه است خدا از آنچه (او را) وصف می کنند؛* مگر (آنچه) بندگان خالص شده‌ی خدا (وصف می‌کنند).* و شما و آنچه را پرستش می کنید،* شما براساس آن گمراه کننده‌ی (کسی) نیستید،* مگر کسی که او در دوزخ وارد شود (و بسوزد).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از این که «مشرکان بین خدا و جنّیان نسبتی قرار می‌دادند»، چیست؟

مفسران در این مورد چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) برخی قبایل مشرک عرب، جنّیان را همسران خدا می‌پنداشتند و آیه‌ی فوق این مطلب را رد می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۳

ب) دوگانه‌پرستان معتقد بودند که خدا خالق نیکی‌ها و شیطان خالق بدی‌هاست و این دو برادرند.

ج) گروهی از مشرکان برخی جنّیان را نیز می‌پرستیدند و آنها را شریک خدا می‌دانستند و رابطه‌ای بین خدا و آنها برقرار می‌کردند.

«۱»

البته تفسیر اول با آیه‌ی فوق سازگارتر است هر چند مانعی ندارد این آیه هر گونه رابطه‌ی بین خدا و جنّیان را نفی کند. «۲»

۲. جنیان خود می‌دانند که ادعای خویشاوندی خدا و جنّیان باطل است و آنان و مشرکان در دادگاه عدل الهی باید حاضر شوند و پاسخ این سخنان بیهوده را بدهند.

۳. وصف‌هایی که مشرکان از خدا می‌کنند، باطل است، خرافاتی و جاهلانه است و تنها وصف بندگان خالص شده‌ی خدا صحیح است؛ زیرا صفاتی که آنان به خدا نسبت می‌دهند از هرگونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی به دور است.

۴. دلیل صحّت سخنان بندگان خالص شده‌ی خدا همان عدم تأثیر فریبکاری مشرکان و معبودان دروغین برآنهاست.

۵. در این آیات به مشرکان هشدار می‌دهد که فریبکاری شما و معبودان دروغینتان دیگر نمی‌تواند دل‌های پاک مؤمنان و بندگان خالص شده‌ی خدا را بفریبد. تنها افراد فتنه جو از آن تأثیر می‌پذیرند و تنها آنان پیرو شرک می‌شوند و راه آتش را برمی‌گزینند.

۶. «صال» به معنای کسی است که از روی اختیار خود را به چیزی می‌رساند؛ یعنی خود می‌خواهد راه دوزخ را پیش گیرد و از فریبکاری مشرکان و معبودانشان پیروی می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۴

پس این آیه نه تنها بر جبرگرایی دلالت ندارد، بلکه به نوعی نفی جبر است و عذر منحرفان را از دست آنان می‌گیرد تا ادعا نکنند که دیگران ما را فریب دادند؛ چون این خودشان بودند که راه انحراف را انتخاب کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان عقاید خرافی و باطل در مورد خدا و جن دارند، که از ساحت قدس الهی به دور است.

۲. صفات خدا را از زبان بندگان خالص شده‌ی او بگیرید.

۳. فریبکاری مشرکان و معبودان دروغین در بندگان با اخلاص تأثیر ندارد.

۴. هرکس راه دوزخ را انتخاب کند به دنبال فتنه‌های مشرکان می‌رود.

***

قرآن کریم در آیات صد و شصت و چهارم تا صد و شصت و ششم سوره‌ی صافات به صفات فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶۴- ۱۶۶. وَمَا مِنَّا إِلَّالَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ* وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ* وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

و هیچ یک از ما نیست جز آن‌که جایگاه معیّنی دارد؛ و قطعاً، فقط ما (برای اطاعت) صف کشیده‌ایم؛ و فقط ما تسبیح گوییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سه ویژگی و صفت فرشتگان اشاره شده است:

الف) هر کدام از آنان رتبه و منزلتی خاص دارند؛

ب) همیشه آماده‌ی اطاعت فرمان خدا هستند؛

ج) آنان پیوسته تسبیح حق می‌گویند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۵

یعنی فرشتگانی که این صفات را دارند و خود بنده‌ی فرمان‌بردار خدا هستند، چگونه می‌توانند دختران خدا باشند، بلکه این سخنان خرافات و باطل است.

۲. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

در آسمان‌ها مکانی وجود ندارد، مگر آن که فرشته‌ای در آن جا نماز می‌خواند و تسبیح می‌گوید. «۱»

این تعبیرات بدان معناست که جهان هستی پر است از فرمان‌برداران پروردگار و تسبیح گران او.

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که

این آیات در مورد امامان و اوصیای آل محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است. «۲»

البتّه این گونه احادیث یکی از مصادیق بطن آیات را بیان می کنند؛ یعنی امامان، هم‌چون فرشتگان، کسانی هستند که هر کدام دارای مقام معین و آماده‌ی فرمان‌برداری از خدا و در حال تسبیح حق هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرشتگان دارای نظامی درجه‌بندی شده و منظم هستند که دل به تسبیح حق دارند.

۲. فرشتگانِ مطیع و تسبیح گوی هرگز دختران خدا نیستند.

۳. از نظم درجه بندی شده و فرمان‌برداری و تسبیح گری فرشتگان درس و الگو بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۶

قرآن کریم در آیات صد و شصت و هفتم تا صد و هفتادم سوره‌ی صافات به بهانه‌جویی مشرکان اشاره کرده، با تهدید آنان می‌فرماید:

۱۶۷- ۱۷۰. وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ* لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْراً مِنَ الأَوَّلِينَ* لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ المُخْلَصِينَ* فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

و مسلماً، می گفتند:* «اگر (برفرض) یادی (از کتاب‌های) پیشینیان نزد ما بود،* به یقین، ما بندگان خالص شده‌ی خدا بودیم.»* و [لی بدان کفر ورزیدند؛ و در آینده خواهند دانست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

مشرکان قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گفتند: اگر پیامبری هم‌چون ابراهیم و موسی برای ما می‌آمد، و کتابی آسمانی می‌آورد، ما ایمان می‌آوردیم و از بندگان با اخلاص می‌شدیم.

اما هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سراغ آنان آمد و قرآن را آورد، بدان کفر ورزیدند و دروغ گویی‌شان اثبات شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان افرادی بهانه جو و دروغ گو هستند.

۲. با اخلاص شدن به آرزو نیست، بلکه با پیروی از قرآن تحقق می‌یابد.

***

قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و یکم تا صد و هفتاد و نهم سوره‌ی صافات با اشاره به پیروزی نهایی پیامبران و لشکریان خدا، به مشرکان هشدار داده، می‌فرماید:

۱۷۱- ۱۷۹. وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا المُرْسَلِينَ* إِنَّهُمْ لَهُمُ المَنصُورُونَ* وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الغَالِبُونَ* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ* وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ* أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ* فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ المُنذَرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۷

و به یقین، سخن (سنت گونه) ما در مورد بندگان فرستاده شده‌ی ما از پیش (مقرر شده) است،* که قطعاً تنها آنان یاری شدگان‌اند،* و مسلماً، فقط لشکر ما پیروزند؛* پس، تا زمان [معیّنی از آنان روی برتاب؛* و آنان را بنگر؛ پس در آینده خواهند دید.* و آیا آنان به عذاب ما شتاب می‌ورزند؟!* و [لی هنگامی که (عذاب) در آستانه‌ی (خانه‌های) آنان فرود آید، پس صبحگاهِ هشدار داده‌شدگان، بد است!* و تا زمان [معیّنی از آنان روی برتاب؛* و بنگر؛ پس در آینده خواهند دید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات وعده‌ی بزرگ پیروزی پیامبران و لشکریان خدا مژده داده شده و مورد تأکید قرارگرفته و آینده‌ی امید بخش و روشنی برای مؤمنان ترسیم شده است؛ در نهایت حق بر باطل پیروز می‌گردد و پیامبران و لشکر خدا بر دشمنان غالب می‌شوند. «۱»

۲. پیروزی پیامبران و لشکریان خدا، از سنت‌های الهی است و البته سنت و وعده‌ی الهی تخلف‌ناپذیراست.

۳. وعده‌ی پیروزی پیامبران و مؤمنان با شکست‌های آنان چگونه جمع می‌شود؟

پاسخ آن است که اولًا، ممکن است مقصود پیروزی نهایی آنان باشد که منافاتی با شکست‌های مقطعی ندارد و این پیروزی به صورت تدریجی حاصل خواهد شد.

ثانیاً، پیروزی انواعی دارد که یک بخش آن پیروزی ظاهری و جسمی است و مهم‌تر از آن پیروزی مکتبی است که آیین پیامبران برجهان حاکم شده است.

ثالثاً، پیروزی پیامبران و مؤمنان مشروط است و گاهی افرادی که خود را مؤمن می‌خوانند اهل جهاد و بندگی خدا نیستند تا پیروز شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۸

۴. در این آیات چند بار مشرکان تهدید شده‌اند:

نخست آنها را تهدید می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله رهایشان می‌کند تا زمان معین (عذاب یا جهاد با آنان) فرا رسد.

و دوم آنان را تهدید می‌کند که تحت نظر پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

و سوم آنان را تهدید می‌کند که به زودی نتایج اعمال شوم خود را می‌بینند.

اما مشخص نیست که این تهدید به چه زمانی اشاره دارد؛ به زمان هجرت یا جنگ بدر یا فتح مکه یا قیام نهایی یا عذاب الهی و همین مبهم بودن تهدید، آن را هول انگیزتر می‌سازد.

۵. مشرکان در مورد عذاب الهی عجله می‌کردند و می‌گفتند: چه موقع می‌آید؟

قرآن به آنها پاسخ می‌دهد که (زیاد عجله نکنید که عذاب به موقع خواهد آمد اما) وقتی عذاب فرا رسد، وارد متن زندگی شما می‌شود و صبح بدی را برای شما رقم خواهد زد.

۶. در این آیات اشاره شده که عذاب مشرکان صبحگاهان می‌رسد و یا این که صبح آنان مثل بقیه‌ی مردم به خیر نیست، بلکه صبح بدی در انتظار آنان است. «۱»

۷. تکرار تهدید مشرکان و اعراض پیامبر صلی الله علیه و آله یا برای تأکید است و یا این که مورد اول مجازات دنیوی و مورد دوم مجازات اخروی است.

۸. این آیات نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از مشرکان روی‌گردان و منتظر فرمان خدا باشد و از مخالفت آنان غمگین مباشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی بشریت امیدبخش و روشن است.

۲. پیروزی نهایی از آنِ رهبران الهی و مؤمنان مجاهد است.

۳. مشرکان را تحت نظر بگیرید تا فرمان (عذاب یا جهاد) صادر شود.

۴. عذاب خدا خواهد آمد و مشرکان آن را خواهند دید، پس عجله نکنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۹

قرآن کریم در سه آیه‌ی پایانی سوره‌ی صافات به پاکی و ستایش خدا و درود بر رسولان او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸۰- ۱۸۲. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ* وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ* وَالحَمْدُللَّهِ رَبِّ العَالَمِينَ

پروردگار تو، (همان) پروردگار شکست‌ناپذیر، منزّه است از آنچه (مشرکان) وصف می‌کنند.* و سلام بر فرستاده شدگان (خدا)!* و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. صفات و خرافاتی که مشرکان در مورد خدا می‌گویند همگی باطل است و خدای شکست‌ناپذیر و صاحب عزّت و قدرت از این صفات منزه است.

۲. سلام خدا بر فرستادگان و رسولان، نشانه‌ی سلامت از هرگونه عذاب در رستاخیز و سلامت در برابر شکست‌هاست.

۳. سه آیه‌ی آخر سوره‌ی صافات ممکن است اشاره‌ای اجمالی به تمام مسائل این سوره باشد؛ چون مسائل این سوره در سه بخش توحید و مبارزه با شرک و نیز حالات پیامبران و نعمت‌های بهشتی بود و در سه آیه‌ی اخیر نیز به تنزیه خدا از مطالب شرک‌آمیز و سلام بر پیامبران و حمد و ستایش بر نعمت‌های خدا اشاره شده است.

۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس می‌خواهد در رستاخیز پاداش او با پیمانه‌ی کامل داده شود، باید در هر مجلسی که می‌نشیند، آخرین سخن او سه آیه‌ی آخر سوره‌ی صافات باشد.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صفاتی که مشرکان برای خدا می‌شمارند از ساحت او بدور است.

۲. بر رسولان الهی درود بفرستید.

۳. فقط خدا شایسته‌ی ستایش است (و همه‌ی ستایش‌های دیگر به او باز می‌گردد). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۱

بخش پنجم: سوره‌ی ص

اشاره

توحیدباوری

یادآوری رستاخیر و سرنوشت طغیان‌گران در دوزخ

سرگذشت برخی پیامبران الهی و تعصب کافران در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

داستان ابلیس و آدم علیه السلام

تدبّر در قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۳

اول: سیمای سوره‌ی «ص»

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی «ص» که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، دارای ۸۸ آیه، ۷۳۲ واژه و ۳۰۲۹ حرف است.

نزول

سوره‌ی «ص» سی و هفتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی قمر و قبل از سوره‌ی اعراف) و در دوره‌ی میانی زندگی مسلمانان در مکه، یعنی بین هجرت به حبشه و معراج نازل شده و در چینش کنونی قرآن سی و هشتمین سوره است.
نام:
تنها نام این سوره «ص» است که از اولین آیه‌ی این سوره گرفته شده است؛ چون این سوره با حرف مقطعه‌ی «ص» آغاز شده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از امام باقر علیه السلام روایت شده که
هرکس سوره‌ی «ص» را در شب جمعه بخواند، از خیر دنیا و آخرت آن‌قدر به او بخشیده می‌شود که به هیچ کس داده نشده است.
«۱»
تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۴
تذکر: روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و به مضامین آن عمل کنند.
ویژگی:
به مناسبت آیه‌ی ۲۴ این سوره یک سجده‌ی مستحب وجود دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:
۱. یاد آوری توحید؛
۲. یادآوری رستاخیز؛
۳. طرح مسأله‌ی نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بیان تعصب کافران از آن.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان توحید و مبارزه با شرك (در آیات ۵- ۷)؛

۲. بیان سرنوشت کافران طغیان‌گر در قیامت و گفت‌وگوی آنان در دوزخ (در آیات ۶۲- ۶۴)؛

۳. بیان سرسختی و لجاجت مشرکان در برابر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۲- ۱۱)؛

۴. اشاره‌ای به مسأله‌ی وحی و تعجب کافران از آن (در آیات ۴- ۸).

ب) اخلاق:

۱. تشویق به صبر و یادی از صبر ایّوب (در آیه‌ی ۴۴)؛

۲. سرزنش تکبّر در داستان آدم و سجده نکردن ابلیس (در آیات ۷۴- ۷۸).

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۵

ج) احکام:

منع از شکستن سوگند (در آیه‌ی ۴۴).

د) داستان‌ها:

۱. گزارشی از زندگی داود پیامبر و داوری‌های عجیب او (در آیات ۱۷- ۲۶)؛

۲. گزارشی از زندگی سلیمان و نعمت‌های او (در آیات ۳۰- ۴۰)؛

۳. گزارشی از زندگی ایوب و گرفتاری‌های او (در آیات ۴۱- ۴۴)؛

۴. اشاره‌ای به داستان طالوت و جالوت (در آیات ۲۱- ۲۶)؛

۵. اشاره‌ای به داستان اسحاق و یعقوب علیهم السلام (در آیه‌ی ۴۵)؛

۶. اشاره‌ای به داستان اسماعیل و یشع و ذا الکفل (در آیه‌ی ۴۸)؛

۷. یادی از نوح و عاد و فرعون (در آیه‌ی ۱۲)؛

۸. تذکری درباره‌ی ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه (در آیه‌ی ۱۳).

ه) مطالب فرعی:

۱. مطالبی درباره‌ی آفرینش انسان و مقام والای او و سجده‌ی فرشتگان بر آدم (در آیات ۷۱- ۷۴)؛

۲. بیان دشمنی‌های ابلیس با آدم و فرزندان او و این که تنها مخلصان از دام شیطان رها می‌شوند (در آیات ۷۴- ۸۳)؛

۳. تسلّی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با ذکر داستان‌های پیامبران پیشین؛

۴. بیان این که پیامبر اسلام در مقابل رسالت خود مزد و اجری نمی‌خواهد (در آیه‌ی ۸۶)؛

۵. تهدید کافران در مقابل تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله؛

۶. مطالبی درباره‌ی عظمت قرآن و دعوت به تدبّر در آن (در آیات ۱ و ۲۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۷

دوم: محتوای سوره‌ی «ص»

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی «ص» با اشاره به حروف مقطعه و حقّانیّت قرآن و بیان حالات کافران به مخالفان اسلام هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱- ۳. ص وَالقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ* بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ* کَمْ أهْلَکْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلاتَ حِینَ مَنَاصٍ

صاد، سوگند به قرآن صاحب یاد (که تو بر حقّی)!* بلکه کسانی که کفر ورزیدند، در نخوت و ستیز [و جدایی هستند.* چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاک کردیم؛ و (به هنگام عذاب، ما را) ندا دادند، در حالی که زمان پناه‌جویی نبود.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که ابوجهل وجماعتی از مشرکان نزد ابوطالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از او شکایت کردند که وی خدایان ما را ناراحت ساخته است، از او بخواه که دست از ما بردارد. ابو طالب، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مجلس آنان فراخواند و مسأله را مطرح کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنان با من در یک جمله توافق کنند به تمام عرب پیشی می‌گیرند و آن جمله‌ی توحید (لا إله إلّا اللَّه) است. وقتی مشرکان این جمله را شنیدند، مجلس را ترک کردند و آن را دروغ شمردند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این سوره با حرف مقطعه‌ی «ص» آغاز شده است. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن در اول سوره‌ی بقره و آل عمران و ... سخن گفتیم و روشن شد که شاید این حروف اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله یا اشاره به آن باشد که قرآن معجزه است و از همین حروف معمولی ساخته شده است.

البته برخی مفسران «ص» را علامت اختصاری برخی نام‌های خدا، هم‌چون صادق، صمد، یا جمله‌ی «صَدَق اللَّه» دانسته‌اند. «۱»

۲. واژه‌ی «ذِکر» به معنای یادآوری و یادمان است که هم نام قرآن است و هم صفت آن؛ زیرا محتوای قرآن یادآوری کننده است و غفلت را از دل می‌زداید و انسان را به یاد خدا و نعمت‌های او و دادگاه رستاخیز و هدف خلقت می‌اندازد.

آری؛ خدا به چنین کتاب عظیمی سوگند خورده که پیامبر صلی الله علیه و آله حق است.

۳. اگر کافران از یادآوری‌های قرآن بیدار نمی‌شوند، به خاطر آن است که به نیرویی تکبّرآمیز و مغرورانه گرفتار شده‌اند که آنان را به راه تفرقه وجدایی می‌برد.

۴. «عزّت» به معنای شکست‌ناپذیری است که وقتی در مورد خدا به کار می‌رود اشاره به قدرت شکست‌ناپذیر اوست که ممدوح است.

و گاهی در برابرحق به کار می‌رود که در این صورت به نفوذناپذیری در برابر حق اشاره دارد که کاری ناپسند است. «۲»

۵. در این آیات به کافران هشدار داده شده که به سرنوشت اقوام هلاک شده‌ی پیشین هم‌چون عاد و ثمود بنگرند و درس عبرت بگیرند. آن اقوام سرکش هنگامی از خواب غفلت بیدار شدند و فریادرسی کردند که پناهگاه و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۹

محل فراری وجود نداشت. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به قرآن ویادآوری‌های آن توجه کنید که‌بسیار مهم است. «۲»

۲. کافران لجوج اهل وحدت نیستند و سخن حق در آنها و نفوذ نمی‌کند.

۳. از فرجام هلاکت‌بار اقوام پیشین درس عبرت بگیرید و قبل از آن که زمان نجات سپری شود بازگردید.

***

تعجب و وحشت از نوآوری

قرآن کریـم در آیـات چهـارم تـا هفتـم سـوره‌ی «ص» بـه واکنش منفی و تهمـت آمیز کـافران در برابر پیـامبر صـلی الله علیه و آله و مقابله‌ی آنان با توحید و نوگرایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴ – ۷. وَعَجِبُوا أنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الکَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ* أجَعَلَ الآلِهَهَ إلَهاً وَاحِداً إنَّ هَذَا لَشَیْءٌ عُجَابٌ* وَانطَلَقَ المَلَأُ مِنْهُمْ أنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَی آلِهَتِکُمْ إنَّ هَذَا لَشَیْءٌ یُرَادُ* مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی المِلَّهِ الآخِرَهِ إنْ هَذَا إلَّااخْتِلاقٌ

و (مشـرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغ‌گویی است.* آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟! قطعاً، این چیزی بسـیار شـگفت‌آور است!»* و اشـراف آنان باشـتاب به راه افتادنـد (و گفتنـد:) برویـد و بر (پرسـتش) معبودانتان شـکیبا باشـید؛ قطعاً، این چیزی است که خواسـته شـده‌است.* این (مطالبِ پیامبر) را در آیین بازپسین نشنیده‌ایم؛ این (ادعا) جز دروغی بربافته نیست.

شأن نزول:

حکـایت کرده‌انـد که مشـرکان از طریق ابوطـالب به پیامبر صـلی الله علیه و آله پیام دادنـد که ما حاضـریم محمـد را به ریاست خود برگزینیم و به او ثروت زیادی بدهیم

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۰

ولی دست از مبارزه با بت‌پرستی بردارد.

وقتی ابوطالب پیام سران مشرکان را رساند، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ گفت:

اگر خورشـید را در دست راست من و مـاه را در دست چپ من بگذارنـد، من به آنهـا تمایل نـدارم و فقط کلمه‌ی توحیـد (لا إله الّا اللَّه) را بگویند، تا دردنیا و آخرت پیروز و سعادتمند شوند.

ولی سران مشرکان گفتند: ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم و به سراغ یک خدا برویم؟! چه چیز عجیبی؟! «۱»

آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و واکنش آنان را به تصویر کشید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیـامبران الهی از جنس انسـان بودنـد تـا نیازهـا و دردهـای بشـریت را درک کننـد و بتواننـد الگوی خوبی برای آنان باشـند، ولی مشـرکان این امتیاز پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را نقطه‌ی ضعف می‌دانستند و از آن تعجب می‌کردند که چرا پیامبری از جنس انسان به سراغ آنان آمده و فرشته‌ای به نبوت برگزیده نشده است.

۲. مشـرکان پیـامبر اسـلام را به خـاطر نفوذ کلامش ساحر می‌خواندنـد و نیز به خاطر مخالفت با خرافات وسنت‌های جاهلیت، او را دروغ‌گو می‌پنداشتند.

۳. مشـرکان می‌پنداشـتند هرچه تعـداد خـدایان آنها زیادتر باشـد، قدرت و اعتبار و نفوذشان زیادتر خواهد بود از این رو با توحید و خدای یکتا مبارزه می‌کردند و حاضر نبودند ۳۶۰ بت خود را رها سازند.

۴. سـران و اشـراف قریش پس از آن که در مجلس ابوطالب حاضر شدند و سخنان قاطع پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدند، بیرون آمدند و مبارزه‌ی علنی خود را با او شروع کردند و صریحاً به مردم می‌گفتند: دست از بت‌های خود بر ندارید.

۵. سران مشرکان با جمله‌ای ابهام‌آمیز، به مقاصد پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۱

کردند و گفتند: «این چیزی است که خواسته شده است».

این تعبیر اشاره به آن بود که هدف پیامبر نابودی شرک و ریاست فرزندان عرب یا تغییر جامعه است و او تصمیم گرفته و دست از کارش بر نمی‌دارد؛ و یا منظور آن بود که شما بت‌پرستان بر کار خود استقامت کنید، این چیزی است که از شما خواسته شده است؛ و یا این مصیبتی است که پیش آمده و باید همه بسازیم و آیین خود را محکم نگه داریم.

البته با توجه به کلی بودن جمله‌ی فوق، مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مورد نظر بوده باشد. «۱»

۶. واژه‌ی «اختلاق» به معنای ابدای چیز بدون سابقه است؛ سپس به دروغ نیز اختلاق گفته‌اند چرا که غالباً دروغ‌گو مطالب بی‌سابقه‌ای مطرح می‌کند و مشرکان ادعای توحید را نو و بی‌سابقه می‌دانستند که در گذشته ناشناخته بوده است.

۷. مشرکان می‌خواستند با نوگرایی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نفی شرک و بیان توحید مبارزه کنند.

آری؛ این مشکل همه‌ی اصلاح‌گران در طول تاریخ است که مخالفان از هر چیز تازه‌ای وحشت دارند و به اصلاح‌گران با بدبینی می‌نگرند، در حالی که نه تازه بودن چیزها دلیل بر بطلان آنهاست و نه قدیمی بودن روش‌ها و کارها دلیل بر صحت آنها، ولی انسان به چیزهای قدیمی عادت می‌کند و تغییر عادت مشکل است.

۸. مشرکان اشاره کردند که این مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد توحید و نفی شرک در میان ملت‌های دیگر سابقه نداشته است. مقصود آنان از ملت‌های دیگر، آیین مسیحیت یا پیروان مذاهب و ادیان دیگر و یا نیاکان خودشان بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی آماج تهمت های مخالفان قرار می‌گیرند (پس آماده باشید).

۲. مشرکان در مورد توحید و نبوت شبهه‌انگیزی می‌کنند.

۳. واکنش‌های روانی (هم‌چون تعجّب کردن) از شگردهای مخالفان دین است.

۴. مخالفان دین با نوگرایی مخالف هستند (شما این‌گونه نباشید).

۵. مشرکان لجوج حاضر نیستند دست از شرک بردارند و توحید را بپذیرند.

۶. به سخنان مخالفان دین توجه کنید (و آنها را تحلیل نمایید و پاسخ دهید).

***

قرآن کریم در آیات هشتم تا یازدهم سوره‌ی «ص»، واکنش منفی دیگری را از مشرکان مطرح می‌کند و به آنان پاسخ داده و با هشدار می‌فرماید:

۸- ۱۱. أ انزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ* أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ العَزِيزِ الوَهَّابِ* أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الأَسْبَابِ* جُندٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنْ الأَحْزَابِ

آیا از میان ما، آگاه کننده [: قرآن بر او [: محمد] فرو فرستاده شده است؟! بلکه آنان از (وحی) یادآور من در شک‌اند، بلکه هنوز عذاب [من را نچشیده‌اند؛* یا منابع رحمت پروردگار شکست‌ناپذیر [و] بسیار بخشنده‌ی تو نزد آنان است!* یا فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو است، از آن آنان است! (اگر چنین است) پس با وسایلی به (آسمان) بالا ـ روند.* (آنان) لشکرکی از حزب‌ها هستند که در آن‌جا شکست خورده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه‌جویی می‌کردند که چرا قرآن بر شخص دیگری از ثروتمندان و سران ما نازل نشده است و چرا بر فردی یتیم و فقیر نازل شده است؟!

البته آنان در تشخیص ارزش‌ها به خطا رفته بودند و می‌پنداشتند معیار نبوت، مقام و ثروت است.

۲. خدای متعال برای پاسخ به مشرکان، به ریشه‌یابی مشکل می‌پردازد و اشاره می‌فرماید: در حقیقت مشرکان در قرآن و وحی شک دارند و از این روست که در برابر پیامبر بهانه‌تراشی می‌کنند. آری؛ اگر آنان در قرآن می‌اندیشیدند و اعجاز آن را درمی‌یافتند و در برابر آن تسلیم می‌شدند این سخنان را نمی‌گفتند.

۳. در این آیات به سه صفت خدا، یعنی ربّ، عزیز و وهّاب اشاره شده است.

خدایی که پروردگار جهانیان است براساس رحمت خود پیامبران را می‌فرستد و براساس شکست‌ناپذیر بودن خود مغلوب کسی نمی‌شود و براساس بخشش خود نبوّت را به هرکس صلاح بداند می‌بخشد.

ولی مشرکان به این منابع الهی دسترسی ندارند تا بتوانند سرنوشت نبوّت را تعیین کنند.

۴. در این آیات اشاره شده که نه مقتضی در دست شماست و نه می‌توانید مانعی ایجاد کنید؛ یعنی نه منابع الهی را دارید و نه می‌توانید به آسمان‌ها بروید و جلوی نزول وحی را بگیرید، پس در مورد نبوّت کاری از دست شما ساخته نیست.

۵. در این آیات مشرکان مکه لشکری کوچک و شکست‌خورده از احزاب معرفی شده‌اند؛ این درحالی است که این سوره مکی است و مسلمانان در مکه در نهایت ضعف بودند و مشرکان برآنها مسلط بودند.

بنابراین، آیه‌ی فوق نوعی دل‌داری و وعده‌ی پیروزی به مسلمانان است که با اشاره به دوردست هم‌چون جنگ بدر، شکست مشرکان را پیش‌بینی می‌کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۴

۶. مقصود از احزاب، مشرکان مکه و سرکشان تاریخ، هم‌چون قوم عاد و ثمود هستند که در آیه‌ی سیزدهم همین سوره از آنها یاد می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به بهانه‌تراشی و شبهه‌افکنی مخالفان پاسخ دهید.

۲. ریشه‌ی مخالفت کافران با رهبران الهی، تردید در اصل وحی و عدم درک عذاب مخالفت با خداست.

۳. مخالفان از مقابله‌ی با اسلام عاجزند و همه چیز به دست خداست.

۴. شکست مخالفان اسلام از هم‌اکنون رقم خورده است.

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا شانزدهم سوره‌ی «ص»، با اشاره به فرجام عذاب‌آلود احزاب و اقوام سرکش پیشین، به کافران مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هشدار داده، می‌فرماید:

۱۲ - ۱۶. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الأَوْتَادِ* وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الأَيْكَةِ اوْلَئِكَ الأَحْزَابُ* إنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ* وَمَا يَنظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّاصَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ* وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الحِسَابِ

پیش از آنان، قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب میخ‌ها، (پیامبران ما را) تکذیب کردند.* و (نیز) ثمود و قوم لوط و اهل ایکه (: سرزمین پردرخت قوم شعیب)، آنان حزب‌هایی بودند (که پیامبران را تکذیب کردند).* هیچ کدام نبودند، مگر این‌که فرستادگانِ (خدا) را تکذیب کردند و کیفر [من برآنان تحقق یافت.* اینان جز یک بانگ (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند، که هیچ بازگشتی برای آن وجود ندارد!* و (مشرکان) گفتند: « [ای پروردگار ما! قبل از روز

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۵

حساب در دادن سهم ما (از عذاب، برایمان) شتاب کن.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات شش گروه از احزاب مشرک و سرکش را معرفی کرده که گرفتار عذاب الهی شدند:

الف) قوم نوح که در برابر پیامبرشان ایستادند و به وسیله‌ی سیلابی بزرگ نابود شدند؛

ب) قوم عاد که پیامبرشان هود را تکذیب کردند و با تندبادی سخت هلاک شدند؛

ج) فرعون قدرتمند که در برابر موسی و هارون ایستاد و در نیل غرق شد؛

د) قوم ثمود که پیامبرشان صالح را تکذیب کردند و با بانگ مرگباری نابود شدند؛

ه) قوم لوط که در برابر حضرت لوط ایستادند و با زلزله و بارانی از سنگ هلاک شدند؛

و) مردم بیشه‌زار که در بین حجاز وشام زندگی می‌کردند و شعیب پیامبر را تکذیب کردند و با صاعقه‌ای مرگبار نابود شدند. «۱»

۲. مقصود از میخ‌هایی که فرعون داشت، چیست؟

پاسخ آن است که این میخ‌ها، یا اشاره به استحکام قدرت فرعون است و یا لشکریان عظیم او که در برپایی خیمه‌ها از میخ استفاده می‌کردند و یا میخ‌هایی است که فرعونیان در شکنجه‌ی افراد استفاده می‌کردند و یا اشاره به اهرام مصر که هم‌چون میخی بر دل زمین نشسته است.

البته ممکن است همه‌ی این معانی نیز مقصود آیه باشد.

۳. در این آیات مشرکان به بانگی مرگبار تهدید شده‌اند؛ این بانگ مرگبار ممکن است همانند صاعقه یا زمین لرزه‌ای پرصدا باشد که بر اقوام سرکش

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۶

قبلی فرود آمده یا و بانگ عظیم پایان جهان که مشرکان با این اعمال و عقاید خرافی باید انتظار آن را بکشند و هنگامی که چنین عذابی فرود آمد دیگر جای توبه و بازگشت نیست. «۱»

۴. مشرکان قبل از نزول عذاب الهی آن را ریشخند می‌کنند و می‌گویند سهم ما را از آن باشتاب بده و یا این که نامه‌ی اعمال رستاخیز را مسخره می‌کنند و می‌گویند زودتر نامه‌ی اعمال ما را بدهید. «۲»

اما هنگامی که عذاب و قیامت فرا می‌رسد این افراد مغرور و سرکش متوجه اشتباه خود خواهند شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام و احزاب سرکش پیشین عبرت بگیرید.

۲. تکذیب پیامبران، عذاب الهی را به دنبال دارد.

۳. مشرکان مخالف اسلام منتظر عذاب بی‌بازگشت الهی باشند.

۴. مشرکان عذاب (و نامه‌ی اعمالشان) را که ریشخند می‌کردند خواهند دید.

***

ماجرای داود پیامبر

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیستم سوره‌ی «ص» با یادآوری سرگذشت داود پیامبر و نعمت‌هایی که به او داده شد، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد و او را به شکیبایی فرامی‌خواند و می‌فرماید:

۱۷ - ۲۰. اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ* إِنَّا سَخَّرْنَا الجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالعَشِيِّ وَالإِشْرَاقِ* وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ* وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الحِكْمَةَ وَفَصْلَ الخِطَابِ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۷

بر آنچه می گویند شکیبا باش و یادکن بنده‌ی ما داود را که صاحب دستان (قدرتمندی) بود؛ که او توبه کار بود.* در حقیقت، ما (منافع) کوهها را مسخر (او) ساختیم که هر عصرگاه و بامداد با او تسبیح می گفتند.* و پرندگان را (رام او ساختیم) درحالی که گردآمده، همه به سوی او باز می گشتند.* و فرمانروایی او را محکم ساختیم؛ و به او فرزانگی و سخنی فیصله‌بخش دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات نوعی دلداری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دعوت به شکیبایی است؛ یعنی با مطالعه‌ی سرگذشت داود و مقاومت او در برابر زخم زبان‌های مردم، درس شکیبایی بیاموز.

۲. در این آیات چند ویژگی مهم برای داود صلی الله علیه و آله بیان شده است:

- او دارای قدرت و نعمت فراوانی بود؛ «۱» از نظر جسمی نیرومند و از نظر معنوی و اخلاقی قوی بود.

- به سوی پروردگارش بازمی گشت و اگر کوچک‌ترین غفلتی می کرد بسیار توبه می‌نمود.

- کوهها برای حضرت داود مسخّر شده بودند و در شامگاهان و بامدادان همراه او به تسبیح حق مشغول می‌شدند.

- پرندگان نیز مسخّر داود بودند و همراه او زمزمه و تسبیح سر می‌دادند.

- همه‌ی پرندگان و کوهها به سوی او باز می گشتند و مطیع فرمان و هم صدای با او بودند. «۲»

- او بنده‌ی خدا بود؛ یعنی به مقام بندگی رسیده بود.

- خدا پایه‌های حکومت داود را محکم ساخته بود و وسایل مادی و معنوی این کار را در اختیار او گذاشته بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۸

- خدا به داود حکمت و دانش داده بود که منبع خیر زیادی بود.

- خدا به داود قدرت داوری و قطع عادلانه‌ی خصومت‌ها را عطا کرده بود.

۳. مقصود از هم صداشدن کوهها و پرندگان با داود و تسبیح آنان چیست؟

مفسران در این جا چند احتمال داده‌اند:

الف) منظور تسبیح این موجودات همراه با صدا و نوعی درک و شعور است که در باطن ذرات عالم وجود دارد که بدین گونه پرندگان و کوهها با داود در زمزمه‌ی تسبیح هم‌صدا می‌شدند.

ب) صدای جذّاب مناجات داود در کوهها طنین می‌انداخت و پرندگان را به سوی خود جذب می کرد.

ج) منظور تسبیح تکوینی موجودات با زبان حال است که با نظم و نظام خود، حکایت از خدای سبحان و علم و قدرت کامل و بی‌نقص او دارند. «۱»

البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه‌ی فوق باشد.

۴. «حکمت» دراصل به معنای منع است و از آن جا که دانش و آگاهی انسان را از برخی کارها منع می کند به آن حکمت می گویند و در این جا مقصود علم و نیروی تدبیر امور کشور یا مقام نبوت و یا همه‌ی موارد است.

۵. حکمت گاهی جنبه‌ی علمی دارد که به آن معارف عالی گفته می‌شود و گاهی جنبه‌ی عملی دارد که به آن اخلاق و عمل صالح گفته می‌شود که داود از همه‌ی این‌ها برخوردار بود.

۶. «فَصلُ الخِطاب» به معنای قطع گفت‌وگوهای طرفین دعواست؛ البته هنگامی گفت‌وگوی طرفین نزاع قطع می‌شود که داوری

عادلانه‌ای صورت گیرد و خدا این قدرت داوری را به داود داده بود و یا این که منطقی نیرومند و فکری بلند به او عطا کرده بود که در هر جا سخن آخر را بیان می‌کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی در برابر سخنان مخالفان شکیبا باشند.

۲. سرگذشت داود را مطالعه کنید (و از آن عبرت بیاموزید).

۳. بندگی و توبه‌کاری داود زمینه‌ساز قدرت و نعمت‌های الهی بر او بود.

۴. استحکام حکومت با حکمت و داوری قاطع (و عادلانه) در ارتباط است.

۵. انسان می‌تواند به مقامی برسد که پرندگان وجمادات در خدمت او درآیند و همراه او تسبیح حق را زمزمه کنند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا بیست و سوم سوره‌ی «ص» به طرح شکایت مردم در دادگاه داود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱- ۲۳. وَهَلْ أَتَاکَ نَبَأُ الخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا المِحْرَابَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالحَقِّ وَلا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ* إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الخِطَابِ

و آیا خبر بزرگ دعواگران به تو رسید هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند؟!* هنگامی که بر داود وارد شدند و از آنان وحشت کرد؛ گفتند: «نترس! (ما) دو دعواگریم که برخی از ما بر برخی [دیگر] ستم کرده، پس میان ما به حق داوری کن و گزاف نگو و ما را به راه درست راه‌نمایی کن.* در واقع، این برادر من است، او نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، و [لی گفته است که مرا سرپرست آن (یک میش نیز) بنما؛ و در سخن بر من غلبه کرده است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات یک نمونه از داوری داود به تصویر کشیده شده است؛ موردی که نوعی آزمایش برای قدرت داوری او بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۰

۲. در این صحنه شاکیان به صورت غیر عادی بر داود وارد شدند؛ یعنی آنان از لابه‌لای محافظان داود گذشتند و وارد محل استقرار وی شدند و از دیوار محراب او بالا آمدند «۱» و ناگهان در برابر او ظاهر شدند، به طوری که داود علیه السلام وحشت کرد.

۳. «خَصم» در اصل به معنای نزاع کردن است، ولی در موارد بسیاری به طرفین دعوا نیز گفته می‌شود. در این جا مقصود دو نفر شاکی بودند که با هم‌دیگر دعوا داشتند. «۲»

۴. «مِحراب» به معنای صدر مجلس یا غرفه‌های فوقانی است و از آن جا که محل عبادت در این مکان‌ها قرار می‌گرفت کم کم به معنای محل عبادت به کار رفت و امروزه به محلی گفته می‌شود که امام جماعت درآن می‌ایستد و برخی گفته‌اند از این رو به آن محراب می‌گویند که محل جنگ با شیاطین و هوای نفس است. «۳»

۵. «نَعْجة» به معنای گوسفند ماده (یعنی میش) است. «۴»

در این آیات بیان شده که یکی از افراد شکایت می‌کرد که برادرش ۹۹ گوسفند دارد و او یک گوسفند، و با این حال برادرش می‌خواهد گوسفند او را بگیرد و ثروت خود را کامل نماید و او را فقیرتر نماید.

۶. داود ساعتی را برای عبادت در محراب به سر می‌برد و در آن ساعت شکایات افراد را نمی‌پذیرفت، ولی برخی افراد حال او را رعایت نمی‌کردند و مزاحم عبادت او می‌شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگاه از کسی تقاضا دارید زمان و مکانی را انتخاب کنید که برای او مزاحمت و هراس ایجاد نکنید.

۲. قاضی علاوه برحکم به حق، هدایتگر نیز باشد.

۳. شاکیان بدون واهمه سخن خود را بگویند.

۴. طرفین دعوا قضاوت را به عهده‌ی قاضی بگذارند و از اول ستمکاری را به فرد مشخصی نسبت ندهند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی «ص» به داوری شتاب زده‌ی داود و توبه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. قَالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِکَ إِلَی نِعَاجِهِ وَإِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطَاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ إِلَّاالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِیلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَ نَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاکِعاً وَأَ نَابَ* فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِکَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَی وَحُسْنَ مَآبٍ

(داود) گفت: «به یقین، با درخواست میش تو برای افزودن به میش‌هایش، برتو ستم نموده؛ و قطعاً، بسیاری از شریکان (و دوستان) برخی از آنان بر برخی [دیگر] ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ و [لی آنان اندک‌اند.» و داود دانست که او را آزمایش کرده‌ایم؛ پس، از پروردگارش طلب آمرزش نمود و رکوع کنان (بر زمین) افتاد و (با توبه به سوی خدا) بازگشت.* و ما آن (کار) را بر او آمرزیدیم و قطعاً، برای او، نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «خُلَطا» اشخاص یا اموری هستند که با یک‌دیگر مخلوط‌اند و به دوست، شریک و همسایه نیز گفته می‌شود. هر چند

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۲

ستمکاری مخصوص این افراد نیست، اما از آنها نام برده شده، چون آنان به خاطر نزدیک بودن برخورد بیش‌تری دارند و یا از آنان انتظار می‌رود که بر هم‌دیگر ستم نکنند. «۱»

۲. مؤمنان شایسته‌کردار که بر هم‌دیگر ستم نمی‌کنند بسیار کم‌اند.

آری؛ دوستان صادق که به حق خود قانع باشند بسیار نادرند.

۳. در این آیات بیان شده که داود متوجه شد که خدا می‌خواست به وسیله‌ی طرح شکایت این دو برادر او را بیازماید و از آن جا که با شتاب داوری کرد و قبل از شنیدن سخن طرف دومِ دعوا حکم کرد، پشیمان شد و توبه نمود. «۲»

البته داود قضاوت عادلانه و صحیحی کرد و سکوت برادر ثروتمند و عدم اعتراض او دلیل همین مطلب بود ولی روش صحیح قضاوت آن است که قاضی سخن طرفین را بشنود و سپس حکم کند، اما وی به خاطر شرایط غیر عادی ورود شاکیان، کمی عجله کرد و نوعی ترک اولی نمود و زود متوجه شد و توبه کرد و بخشوده شد. «۳»

۴. دربرخی احادیث آمده است که دو فرشته به خاطر آزمایش داود علیه السلام به صورت دو مرد نزد او آمدند تا داود در مورد آنها داوری کند. «۴»

از این رو برخی مفسران گفته‌اند حکم داود در این جا در ظرف تَمثّل بوده است. «۵» ولی برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که این مطلب با ظاهر آیات

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۳

ناسازگار است و بهتر است در تفسیر ظاهر آیات حفظ شود. «۱»

و در تورات نیز جریان داود به صورت توهین‌آمیزی حکایت شده «۲» که در احادیث اسلامی مضامین آن ردّ شده است. «۳»

۵. تعبیر «رکوع» گاهی به معنای سجده نیز می‌آید، همان‌طور که مقدمه‌ی سجده نیز هست و از این رو در آیه‌ی فوق به معنای سجده آمده است. «۴»

۶. در این آیات دو مقام برای داود علیه السلام بیان شده است:

الف) مقام «زُلفی ، به معنای مقام بلند در پیشگاه الهی،

ب) فرجام نیکو که همان بهشت و نعمت‌های اخروی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در داوری عجله نکنید و نخست سخنان طرفین دعوا را بشنوید سپس داوری کنید.

۲. اگر دوست غیر ستمکاری می‌خواهید، به سراغ مؤمنان شایسته‌کردار بروید.

۳. به هنگام لغزش، فوراً توبه و استغفار کنید.

۴. خدا نسبت به توبه‌کاران برخوردی آمرزشگرانه و ملاطفت‌آمیز دارد.

***

معیارها و آسیب های داوری

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی «ص» به مقام بلند داود و روش صحیح داوری و آفت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. یَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالحَقِّ وَلا

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۴

تَتَّبِعِ الهَوَی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ بِمَا نَسُوا یَوْمَ الحِسَابِ

ای داود! در واقع، ما تو را جانشین [: نماینده‌ی خود] در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد؛ در حقیقت، کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند، به خاطر فراموش کردن روز حساب، عذاب شدیدی برای آنان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «خلیفه‌ی خدا در زمین»، نمایندگی او در میان مردم و اجرای دستورهای وی در زمین است، و گرنه خدا همه جا حضور دارد و فوت نکرده است تا نیاز به جانشین داشته باشد.

۲. تعبیر قرآن درمورد جانشین ساختن داود (و نیز حضرت آدم) در زمین نشان می‌دهد که حکومت برزمین باید از حکومت الهی سرچشمه گیرد و هر حکومتی این‌گونه نباشد ستمکارانه است؛ از این رو در زمان غیبت خلیفه‌ی خدا، یعنی در عصر غیبت امام عصر (عج) باید نایبان خاص یا عام ایشان در رأس حکومت باشند.

۳. نتیجه‌ی جانشین و نماینده‌ی خدا در زمین شدن همان حکومت حق است و در حقیقت داوری به حق از خلافت الهی سرچشمه می‌گیرد.

۴. اگر داور و حاکم از هوس خود یا مردم پیروی کند، گمراه می‌شود و حقوق مردم را پای‌مال می‌کند و در نهایت گرفتار عذاب الهی می‌گردد و این آسیب حاکمان و قضات است.

۵. گمراهی انسان‌ها از فراموشی رستاخیز سرچشمه می‌گیرد و نتیجه‌ی گمراهی گرفتاری در عذاب شدید است.

۶. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام روایت شده که

پیروی از هوای نفس، شما را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای دور و دراز، قیامت را به فراموشی می‌سپارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حکومت بر زمین باید الهی باشد.

۲. نتیجه‌ی حکومت الهی، اجرای حق بین مردم است.

۳. پیروی از هوای نفس و فراموشی رستاخیز از عوامل و آفت‌های قضاوت و موجب گمراهی است.

۴. قاضیان براساس حق داوری کنند.

۵. در داوری از هوای نفس پیروی نکنید که گمراه می‌شوید و فرجام گمراهان عذاب‌آلود است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی «ص» به هدف‌دار بودن جهان و معاد براساس برهان حکمت و عدالت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ* أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

و آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کفر ورزیدند؛ پس وای برکسانی که کفر ورزیدند از آتش (دوزخ)!* بلکه آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، هم‌چون فسادگران در زمین قرار می‌دهیم، یا خودنگه‌داران را هم‌چون بدکاران قرار می‌دهیم؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جهان با این عظمت بیهوده و باطل و پوچ آفریده نشده است، بلکه هدفی بلند دارد و پس از مرگ انسانی و فروپاشی آسمان‌ها پایان نمی‌پذیرد

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۶

و با هدفی والاتر و برتر ادامه می‌یابد.

۲. اگر جهان را پوچ و بی‌هدف بدانیم، زندگی بی‌معنا می‌شود و جایی برای حق و عدالت نخواهد بود و چون رستاخیز و حسابی درکار نیست هر کس هر جنایت و ظلمی که می‌تواند انجام می‌دهد.

۳. قرآن کریم در برخی آیات هدف خلقت را «عبادت» و در برخی دیگر «رحمت» و در جای دیگر «ملاقات خدا» و در مورد دیگر «رستاخیز» معرفی کرده است، ولی به طور کلی می‌توان گفت که هدف آفرینش انسان و جهان، تکامل و سعادت انسان است که از طریق عبادت و با رحمت الهی به مقام قرب خدا می‌رسد و مرحله‌ی نهایی این تکامل در رستاخیز واقع می‌شود. «۱»

۴. در این آیات به دو برهان اثبات معاد اشاره شده است:

اول، برهان حکمت؛ یعنی خدا حکیم است و کار بیهوده و بی‌هدف انجام نمی‌دهد پس جهان هدفی هم‌چون رستاخیز دارد که در آن مرحله به حساب افراد رسیدگی می‌شود و نیکان به تکامل نهایی و پاداش خود می‌رسند.

دوم، برهان عدالت؛ یعنی خدا عادل است و پاداش مؤمنان نیکوکار را هم‌چون فسادگردان قرار نمی‌دهد و روز رستاخیز را براساس عدالت خود قرار داده تا به حساب‌ها رسیدگی شود و هرکس به پاداش و کیفر خود برسد.

۵. این آیات مؤمنان شایسته‌کردار را در برابر فسادگران قرارداده است، همان‌طور که افراد با تقوا را در برابر خلافکاران بی‌پروا قرار

داده است.

این دو مطلب یا تأکیـد هم‌دیگرند و یا این که بخش اولِ مقایسه مربوط به جنبه‌های اجتماعی و بخش دوم مربوط به جنبه‌های فردی است. «۲»

۶. در برخی احادیث روایت شده که

مقصود از مؤمنان شایسته‌کردار در این آیه، امام علی علیه السلام و یاران او، و منظور از فسادگردان، مخالفان او هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۷

البته این‌گونه احادیث به مصداق‌های بارز این آیه اشاره دارند ولی معنای آیه را محدود نمی‌سازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌چون کافران جهان را بی‌هدف مپندارید.

۲. حکمت و عدالت خدا اقتضا دارد که جهان هدف و معادی داشته باشد.

۳. جهان را بی‌هدف و بی‌معنا ندانید.

۴. خدا نیکان وبدان را یکسان قرار نمی‌دهد (و به حساب هرکدام رسیدگی و به آنان پاداش مناسب می‌دهد).

۵. با پارسایان و خلافکاران یکسان برخورد نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی «ص» تدبّر و بیداری خردمندان را از اهداف نزول قرآن بر می‌شمارد و می‌فرماید:

۲۹. کِتَابٌ أنزَلْنَاهُ إلَيْكَ مُبَارَك لِيَدَّ بَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ اوْلُوا الأ لْبَابِ

(این) کتابی خجسته است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و تا خردمندان متذکّر شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هـدف قرآن تنهـا روخوانی آن نیست بلکه قرآن یـک برنـامه‌ی حیـات‌بخش ارائه می‌کنـد که لازم است در آن اندیشـیده شود تا مایه‌ی بیداری جان آدمی گردد.

۲. «تدبُّر» از ریشه‌ی «دُبُر» به معنای پشت و ورای چیزی است؛ «۱» یعنی قرآن آمده است تا شما در ورای آیات آن وپیامدها و نتایج آنها تفکر کنید و حقایق را درک کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۸

۳. در این آیات به مرحله‌ی «تـذکّر» و یادآوری قرآن اشاره شـده است؛ یعنی قرآن به خردمنـدان تـذکّر می‌دهـد و همین تذکر برای بیداری اهل خرد کافی است؛ چون آنها اهل اندیشه هستند. آری «در خانه اگر کس است یک حرف بس است».

۴. «مبارک» به معنای چیزی است که دارای خیر مستمر باشـد و این تعبیر اشاره به اسـتفاده‌ی مـداوم جامعه‌ی انسانی از قرآن است و شامل هرگونه خیر و سعادت دنیوی و اخروی می‌شود. «۱»

۵. مراحل استفاده از قرآن عبارت‌اند از: نگاه به قرآن، شـنیدن آن، روخوانی، قرائت، تلاوت، ترتیل، حفظ قرآن، تدبّر، تفکر، تعقّل، تعلیم، درس، عمل به قرآن، اقامه‌ی عـدل توسط قرآن، ترجمه، تفسـیر، فهم باطن و تأویل قرآن؛ «۲» که هر کس ممکن است بخشی یا همه این مراحل را بپیماید.

۶. تفکّر و تطبیق، از آداب قرائت قرآن:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

یکی از آداب مهمّه‌ی قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نایل کند «تطبیق» است و آن چنان است که در هر

آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصانی خود را به واسطه‌ی آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا بدهد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی هدف‌دار و خجسته است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۹

۲. تدبّر و تذکّر از اهداف نزول قرآن است.

۳. قرآن یادمان خردورزان است.

۴. در پیامدها و نتایج و ورای آیات قرآن بیندیشید.

***

ماجرای سلیمان

قرآن کریم در آیات سی‌ام تا سی و سوم سوره‌ی «ص» به سرگذشت سلیمان پیامبر و سان دیدن او و از تجهیزات لشکرش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰- ۳۳. وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ* إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ* فَقَالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّی حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ* رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

و سلیمان را به داود بخشیدیم؛ چه بنده‌ی نیکویی بود! [چرا] که او توبه‌کار بود.

* (یادکن) هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر او عرضه شد،* و گفت: «در حقیقت، من (اسبان) نیکو را به خاطر یاد پروردگارم دوست دارم.» (و به آنها نگاه کرد) تا این‌که در (پشت) مانعی پنهان شدند.* (و گفت:) آنها را نزد من بازگردانید؛ پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن‌های آنها.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سلیمان پیامبر علیه السلام فرزند داود علیه السلام است که سرگذشت او در چند سوره‌ی قرآن آمده است. «۱» او در منطقه‌ی فلسطین به حکومت رسید و لشکریان بسیار داشت.

۲. در این آیات به دو ویژگی سلیمان اشاره شده است:

الف) او بنده‌ی خوب خدا بود و کاملًا از دستورات الهی اطاعت می‌کرد.

ب) بسیار توبه‌کار بود و از غفلت‌ها و ترک اولی‌ها به اطاعت فرمان خدا و حق و عدالت باز می‌گشت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۰

۳. در این آیات از مراسم سان و رژه‌ی لشکر سلیمان یاد شده است. او در عصرگاهی از اسب‌ها سان دید، اسب‌هایی چابک و تندرو «۱» که برای میدان‌های رزم پرورش یافته بودند و توجه سلیمان را جلب کردند. او درخواست کرد که اسب‌ها را دو باره بازگردانند تا خوب آنها را ببیند و نوازششان کرد و بدین ترتیب تربیت کنندگان اسب‌ها را تشویق نمود. «۲»

۴. سلیمان اسب‌ها را دوست داشت و این محبت را اظهار کرد و گفت:

این‌ها را به خاطر یاد و دستور خدا دوست دارم «۳» (چرا که از این اسب‌ها برای جهاد در راه خدا استفاده می‌کرد) و آنقدر مشغول

سان دیدن اسب‌ها شد که به گفته‌ی برخی مفسران، نماز اول وقت او به تأخیر افتاد و عبادتی مانع عبادت دیگر شد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۱

۵. دوست داشتن اموال دنیوی اگر در راستای یاد و دستورات خدا باشد، مانعی ندارد ولی اگر دوستی اموال دنیا، انسان را از یاد خدا غافل سازد ناپسند است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرزند خوب هدیه‌ای الهی است.

۲. بندگی و توبه‌کاری از صفات مردان خداست.

۳. رهبر کشور از تجهیزات سپاه سان ببیند و موارد نیکو را نوازش و تشویق کند.

۴. هرگونه دوستی دنیا، دنیاپرستی نیست.

۵. اموال دنیوی را در راستای یاد و فرمان خدا دوست بدارید.

***

قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی پنجم سوره‌ی «ص» به آزمایش سلیمان و دعای او در مورد طلب آمرزش و حکومتی بزرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴ و ۳۵. وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَ لْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَ نَابَ* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَ نْتَ الْوَهَّابُ

و به یقین، سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جَسدی افکندیم؛ سپس (با توبه به سوی خدا) بازگشت.* گفت: «پروردگارا! مرا بیامرز و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، [چرا] که تنها تو بسیار بخشنده‌ای.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «کُرسی» به معنای تخت پایه کوتاه است، کوتاه که فرمان‌روایان در مواقع عادی از آن استفاده می‌کردند و در برابر آن «عَرش»، یعنی تخت پایه بلند است که برای تشریفات رسمی از آن استفاده می‌شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۲

۲. «جَسَد» به معنای جسم بی‌روح است؛ یعنی آزمایش سلیمان به وسیله‌ی جسدی بود «۱» که در برابر چشمانش روی تخت افتاده بود «۲» و این آزمایش موجب بیداری و بازگشت او به سوی خدا شد. آری انسان وقتی جسد کسی (هم‌چون فرزند مرده یا بیمار) را می‌بیند، به یاد مرگ و معاد می‌افتد و به سوی خدا باز می‌گردد.

۳. سلیمان از خدا حکومتی خواست که در جهان نمونه نداشته باشد و حکومتی وسیع به دست آورد که همراه با معجزات بود و از نیروهای ویژه‌ی طبیعت، هم‌چون باد استفاده‌ی فوق‌العاده می‌کرد.

البته این مطلب به معنای بُخل سلیمان نبود، بلکه معجزه‌ی سلیمان در آن حکومت ویژه بود؛ وگرنه ممکن است حکومت‌های وسیع تر از حکومت سلیمان نیز به وجود آید ولی آن ویژگی‌های معجزه‌آسا را ندارد.

۴. اگر کسی حکومت را از خدا بخواهد تا ابزاری برای اجرای دستورات الهی باشد، این مطلب دنیاطلبی و مذموم نیست؛ دنیا طلبی آن است که انسان به حکومت دل‌بستگی پیدا کند و آن را ابزار ستم بر مردم قرار دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پیامبران الهی را نیز می‌آزماید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۳

۲. اول طلب آمرزش، سپس دعا کنید.

۳. درخواست حکومت، دنیاطلبی نیست (دل‌بستگی به حکومت، دنیا طلبی است).

***

قرآن کریم در آیات سی وششم تا چهلم سوره‌ی «ص» به حکومت سلیمان و نیروهای ویژه و اعجاز آمیز آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶- ۴۰. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِى بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ* وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ* وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِى الأَصْفَادِ* هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ* وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ

و باد را رام او ساختیم، در حالی که به فرمانش به نرمی به هرکجا خواست روان می‌شد.* و شیطان ها را (از) هر بنّا و غوّاص (رام او ساختیم).* و (گروه) دیگر را که نزدیک به هم‌دیگر، در زنجیرها [بسته شده اند (تحت سلطه‌ی او قرار دادیم).* (و به او گفتیم:) این بخشش ماست؛ پس بی‌شمار [و بدون محاسبه ببخش یا نگاه‌دار.* و قطعاً برای او [: سلیمان ، نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا تقاضای سلیمان علیه السلام را پذیرفت و حکومتی با امتیازات ویژه و معجزه‌آسا به او داد.

۲. یکی از ویژگی‌های معجزه‌آسای حکومت سلیمان آن بود که نیروی باد در اختیار او قرار گرفت تا وسیله‌ی ارتباطی او با مناطق وسیع کشور باشد.

البته در این آیات به جزئیات استفاده‌ی سلیمان از نیروی باد و اسرار آن اشاره‌ای نشده ولی روشن است که یک کار عادی نبوده است. «۱»

۳. در برخی آیات قرآن آمده است که خدا تندباد را در اختیار سلیمان گذاشت «۲» و در آیه‌ی فوق آمده است که باد به نرمی حرکت می‌کرد.

شاید این دو آیه به دو نوع باد اشاره می‌کند که در اختیار سلیمان بوده

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۴

است و یا این که تندباد اشاره به سرعت باد و نرمی اشاره به نوسانات منظم آن است که هم‌چون هواپیماها سریع و راحت حرکت می‌کند.

۴. موجودات سرکش و شیطان‌صفت نیز مسخّر سلیمان بودند تا از نیروی کار آنان برای بنّایی و غواصی استفاده کند.

البته در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی سبأ این افراد را از جن معرفی کرده است.

بنابراین، ممکن است شیاطین، همان جنّیان سرکش باشند و یا اعم از جن‌ها وانسان‌های سرکش و شیطان صفت. «۱»

۵. در حکومت سلیمان علیه السلام برخی از نیروهای شیطان‌صفت دربند بودند تا جامعه از شر مزاحمت آنان دراما‌ن باشد.

از آن‌جا که جن‌ها جسم مادی همانند ما ندارند تا دربند شوند، برخی مفسران گفته‌اند که این تعبیر کنایه از بازداشت جنّیان شیطان‌صفت است. «۲»

۶. به سلیمان اختیارات وسیعی در مورد بخشیدن یا نبخشیدن مردم داده شده است، به طوری که گفته شده که این کار بدون حساب است؛ یعنی آن‌قدر بخشش الهی بر سلیمان زیاد است که هرچه از آن ببخشد به حساب نمی‌آید. «۳»

۷. داشتن حکومتی وسیع و قدرتمند و تمدنی درخشان با مقامات و ارزش‌های معنوی و الهی ناسازگار نیست.

۸. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

شنیده‌اید که خدا چه اندازه از حکومت به سلیمان داد؟ با این حال این مواهب جز بر فروتنی او نیفزود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در حکومت‌های الهی از نیروهای طبیعی و انسانی به خوبی استفاده می‌شود.

۲. نیروهای شیطانی زیان‌آور را در بند بکشید تا مانع پیش‌رفت جامعه نشوند.

۳. حکومت، از نیروهای شیطانی جامعه نیز، در جای مناسب و برای کارهای خاص استفاده کند.

۴. رییس حکومت، اختیارات ویژه‌ای در امور مالی داشته باشد.

۵. مردان الهی به خدا نزدیک و نیکو فرجام‌اند.

***

ماجرای ایوب و بیماری او

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی «ص» به سرگذشت ایوب پیامبر و آزمایش سخت و نجات وی اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۱- ۴۳. وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّى مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ* ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ* وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ

و یادکن بنده‌ی ما ایّوب را، هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج و عذابی رساند!* (به او گفتیم:) پای خود را (بر زمین) بکوب؛ این (چشمه) آبی سرد و نوشیدنی است.* و خانواده‌اش و همانند آنان را همراهشان به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و تذکّری برای خردمندان باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت حضرت ایّوب علیه السلام در چند سوره‌ی قرآن آمده است، ولی در سوره‌ی «ص» مفصل‌تر از جاهای دیگر است. «۱» این پیامبر الهی آزموده شد و الگوی صبر و استقامت و شکرگزاری گردید.

۲. ایّوب پیامبری ثروتمند و دارای خانواده‌ای بزرگ بود و بسیار

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۶

شکرگزاری می کرد.

خدا برای آزمایش او، اجازه داد که اموال و زراعت و دام‌ها و فرزندان او از بین برود و به سختی بیمار شود و مورد سرزنش دیگران قرار گیرد، اما باز هم از شکرگزاری ایّوب کاسته نشد.

آن‌گاه پس از این دوران آزمایش سخت، نعمت‌های ایّوب بازگردانده شد و خانواده‌اش با تعداد بیش‌تری به سوی او بازگشتند و ایّوب پاداش صبر و استقامت و شکر خود را دریافت. «۱»

۳. دراین آیات از «ایّوب» با عنوان «عبد» یاد شده است؛ یعنی او بنده‌ی خدا بود که از فرمان او سرپیچی نکرد.

۴. در این آیات ایّوب به درگاه الهی عرض می‌کند که از ناحیه‌ی شیطان به من بلا و رنج و عذاب رسیده است.

«شیطان» به معنای هر موجود شرور است و در این جا ممکن است منظور ابلیس یا فردی شیطان‌صفت یا موجودات شرور، هم‌چون میکروب‌ها باشند. «۲»

۵. در برخی احادیث حکایت شده که بیماری ایّوب هفت سال به طول انجامید. «۳» و برخی مفسران تا هیجده سال نیز حکایت

کرده‌اند «۴» و کـار آن‌قـدر سـخت شـد که نزدیـک‌ترین یارانش او را ترک کردنـد و تنها همسر وفادارش با او باقی مانـد. البته در احادیث تأکید شده که بیماری و مشکلات ایّوب به خاطر گناه نبود، بلکه آزمایشی الهی بود. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۷

۶. به ایّوب دستور داده شد که پا بر زمین بکوبد تا چشمه‌ی آب خنکی روان شود همان طور که چشمه‌ی زمزم برای اسماعیل روان گردید.

برخی معتقدند که این چشمه نوعی آب معدنی گوارا و شفابخش بود. «۱»

۷. در این آیه به آب شست‌وشو اشاره شده است که اولًا، برای خوردن نیز مناسب بود و ثانیاً، خنک بود.

این مطلب اشاره به آن است که آب شـست‌وشوی بـدن باید پاک و نظیف باشد به گونه‌ای که بتوان از آن خورد، همان طور که در دستورات اسلامی نیز آمده که قبل از غسل جرعه‌ای از آب بنوشید. «۲»

و نیز اشاره به آن است که آب خنک برای شسـتشوی بدن و سـلامتی آن مفیدتر است همان‌طور که در دستورات اسلامی نیز توصیه شده که با آب خنک وضو بگیرید «۳» و این مطالب اشاراتی علمی و بهداشتی در بردارند.

۸. در مورد بازگشت خاندان ایّوب به سوی او تفسیرهای متعددی ارائه شده است؛ از جمله حیات مجدد و یا سلامتی خانواده‌ی او و از بیماری‌ها و یا بازگشت آنان گرد او.

آری؛ خدا به ایّوب رحمت آورد و خانواده‌ی او از گذشته گرم‌تر و پرجمعیت‌تر شد.

۹. در این آیات هدف بازگشت خاندان ایّوب را رحمت وتذکّر معرفی کرده است که رحمت جنبه‌ی فردی دارد و پاداشِ شکیبایی ایّوب بود.

و تـذکّر برای خردمنـدان، جنبه‌ی اجتمـاعی دارد که مـاجرای آزمـایش و صـبر ایّوب و بـازگشت نعمت‌هـا به او، درس عـبرتی برای خردمندان در طول تاریخ است.

۱۰. خـدا پیامبران خود را نیز در معرض بلا قرار می‌دهـد، تا آنان را بیازمایـد و بدین ترتیب اسـتعدادهای آنان شـکوفا شود و تکامل یابند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۸

در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

سخت‌ترین مردم از نظر بلاـ (و آزمـایش) پیـامبران هسـتند، سـپس کسـانی که پشت سـر آنان قرار گرفته‌انـد، به تناسب شخصـیت و مقامشان (آزمایش می‌شوند). «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام سختی و مشکلات به درگاه خدا روی آورید.

۲. سرچشمه‌ی رنج و عذاب را از غیر خدا بدانید.

۳. پایان شب سیه سفید است و بعد از سختیِ آزمایش و استقامت‌شیرینی پیروزی و رحمت الهی را می‌چشید.

۴. خردمندان از سرگذشت ایّوب درس شکیبایی بگیرند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی «ص» به امتیازات ایّوب پیامبر و راه حل انجام سوگند او اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۴. وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِراً نِعْمَ العَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

(و به او گفتیم:) دسته ای (گیاه) به دست گیر و با آن بزن و سوگند خود را مشکن. که ما او را شکیبا یافتیم؛ چه بنده‌ی نیکویی بود؛

[چرا] که او توبه‌کار بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنابر قولی، همسر ایّوب، «لیا»، دختر یعقوب بود او زن وفاداری بود که در مدت بیماری همراه شوهر ماند، ولی در برخی موارد کاری کرد که ایّوب

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۹

به خشم آمد و سوگند یاد کرد که بعد از بهبودی از بیماری با صد ضربه او را تنبیه کند.

سپس هنگامی که ایّوب از بستر بیماری برخواست، ناچار بود که یا همسرش را تنبیه کند یا قسم خود را بشکند و قانون الهی را نقض کند.

همسر ایّوب اگر چه به خاطر کاری که کرده بود مستحق تنبیه بود، اما به خاطر وفاداری و خدماتش مستحق عفو بود.

۲. خدای متعال در این آیه راه حلی برای ایّوب قرارداد که هم سوگند خود را نشکند و هم همسرش آزار نبیند؛ بدین صورت که دستور داده شد، ایوب دسته‌ای از چوب‌های نازک ساقه‌ی گندم یا رشته‌های خرما یا دسته‌ی گل و مانند آن را به دست بگیرد، و یک ضربه به همسرش وارد کند. «۱»

۳. ایّوب از آن جهت که پیامبر و حاکم شرع بود اقدام به تنبیه همسر خود براساس قوانین کرد، و گرنه هر مردی نمی‌تواند با بهانه‌جویی سوگند یاد کند و همسرش را بزند. «۲»

۴. در این آیه سه ویژگی مهم برای ایّوب برشمرده شده است:

الف) بنده‌ی خوب خدا بود (و نه تنها نافرمانی نمی‌کرد بلکه همیشه شکرگزار خدا بود.)

ب) شکیبا بود و در برابر مشکلاتِ آزمایش استقامت کرد.

ج) توبه‌کار بود و بعد از کوچک‌ترین مسأله به سوی خدا باز می‌گشت.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سوگندشکنی مطلوب خدا نیست.

۲. راه‌حل‌هایی بیندیشید که هم به وظیفه‌ی شرعی خود عمل کنید و هم همسرانتان اذیّت نشوند.

۳. هم‌چون ایّوب، شکیبا، توبه‌کار، و بنده‌ی خوبی برای خدا باشید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هشتم سوره‌ی «ص» به سرگذشت شش پیامبر و ویژگی‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵ - ۴۸. وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ اوْلِي الأَيْدِي وَالأَبْصَارِ* إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الأَخْيَارِ* وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الأَخْيَارِ

و یادکن بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان دستان (نیرومند) و دیدگان (با بصیرت) بودند.* در حقیقت، ما آنان را با خلوص [ویژه‌ای خالص کردیم، که (همان) یادآوری سرا (ی آخرت) بود.* و قطعاً آنان نزد ما از برگزیدگانِ نیک‌اند.* و یادکن اسماعیل و یَسع و ذُو الکفل را، و همه از نیکان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از شش پیامبر الهی و صفات آنان یاد شده که می‌توانند الگوی خوبی برای مردم باشند.

۲. در این آیات ویژگی‌های ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السلام را شش چیز برشمرده است:

اول، مقام عبودیت و بندگی خدا که همان وابستگی مطلق به اوست؛ یعنی در برابر او اراده‌ای از خود نداشتند و بی نیاز از غیر او و نیازمند به او بودند و چشم به لطف حق دوخته بودند، که این عبودیت از مراتب عالی تکامل انسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۱

دوم و سوم این که آنان دستانی نیرومند و چشمانی بصیر داشتند؛ یعنی از دو نیروی علم و قدرت بهره‌مند بودند؛ هم تشخیص خوبی داشتند و هم اهل کار و عمل بودند. «۱»

چهارم آن که آنان پیوسته به یاد سرای آخرت بودند و افق دید آنان به زندگی دنیا محدود نمی‌شد. «۲»

پنجم آن که آنان مردان برگزیده‌ی الهی هستند که به منصب نبوّت مفتخر شده‌اند.

و ششم آن که آنان از هر نظر افرادی نیک هستند.

۳. افراد گاهی به یاد قیامت می‌افتند ولی این یاد خالص و مستمر نیست و با یاد دنیا مخلوط است و پس از مدتی از بین می‌رود، اما مردان الهی توجّهی خالص و عمیق و مستمر به آخرت دارند و گویی رستاخیز همیشه در برابر چشمانشان حاضر است.

۴. مفسران برآن‌اند که مقصود از اسماعیل علیه السلام دراین آیات همان فرزند فداکار و نیک ابراهیم علیه السلام است و منظوراز یَسع، پیامبری از دودمان ابراهیم یا خضر پیامبر یا یُوشع بن نون، پیامبر معروف بنی اسرائیل است. «۳»

نام این پیامبر در آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی انعام نیز آمده است.

۵. «ذا الکَفل» در اصل به معنای صاحب بهره یا صاحب کفالت و عهده داری است و از این‌رو به این پیامبر ذا الکفل گفته‌اند که بهره‌ی وافری از ثواب الهی برده بود، یا به خاطر آن که تعهد کرده بود که شب‌ها برای عبادت برخیزد و روزها روزه بدارد و هنگام قضاوت خشمگین نشود و بر سر این

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۲

پیمان باقی ماند و یا این که وی کفالت گروهی از بنی اسرائیل را به عهده گرفت و جان آنان را از دست پادشاهی ستمگر نجات داد.

۶. مفسران برآن‌اند که ذَالکفل یا لقب حِزقیل پیامبر بود و یا از پیامبران بنی اسرائیل و از فرزندان ایّوب بود. «۱» این نام در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی انبیاء نیز آمده است.

۷. از این شش پیامبر الهی، در این آیات، با صفت «نیکان» یاد شده است این صفت به صورت مطلق و بدون قید آمده است؛ یعنی افکار آنان، اخلاق آنان و اعمال و برنامه‌هایشان نزد خدا نیک است و آنچه خوبان همه دارند آنها تنها دارند.

برخی مفسران گفته‌اند که تعبیر مطلق «نیکان» به عصمت پیامبران اشاره دارد؛ چرا که اگر کسی خیر مطلق باشد، معصوم است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد پیامبران و صفات آنان باشید (و آنان را الگوی خود قرار دهید).

۲. همچون مردان الهی اهل تشخیص و عمل باشید.

۳. خالصانه به یاد آخرت باشید.

۴. پیامبران الهی از نیکان بودند (شما نیز این گونه باشید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم تا پنجاه و چهارم سوره‌ی «ص» به پارسایان و نعمت‌های رنگارنگ آنان در بهشت اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۹ - ۵۴. هَـذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَـآبٍ* جَنَّاتِ عَـدْنٍ مُفَتَّحَـةً لَهُمُ الأ ـبْوَابُ* مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَـدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَـةٍ كَثِيرَةٍ وَشَـرَابٍ* وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ* هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الحِسَابِ* إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۳

این یـادآوری است؛ و قطعـاً برای خـودنگه‌داران بـازگشتی نیکوست.* (همـان) بوسـتان‌های مانـدگار (بهشـتی)، در حـالی که درها برایشان گشوده شـده است؛* در آن‌جا (برتخت‌ها) تکیه کرده‌انـد؛ در آن‌جا میوه‌های فراوان و نوشـیدنی فرا می‌خوانند.* و نزد آنان (همسـران) چشم فرو هشته همسال‌اند.* این چیزی است که برای روز حساب (بدان) وعده داده می‌شوید.* قطعاً، این روزیِ ماست در حالی که هیچ پایانی برای آن نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیـات قرآن یادآورنده‌انـد؛ یعنی آنچه از سـرگذشت پیامبران بیان می‌کنـد، فرازهایی از تاریـخ باشکوه آنان است و داسـتان‌های خیالی نیست و هدف از بیان این سرگذشت‌ها تذکر و یادآوری و بیدار ساختن اندیشه‌ها است.

۲. فرجـام نیکوی پارسایـان بهشتی مانـدگار است که حتی زحمت گشودن در نـدارد و گویی بهشت بـا آغوش بـاز در انتظـار آنـان است.

۳. در این آیات از میان نعمت‌های بهشتی به میوه‌ها و نوشـیدنی‌های زیاد و متنوع اشاره شده است. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این مطلب به خاطر آن باشد که اکثر غذای بهشتیان از این‌هاست. «۱»

۴. در این آیات همسران بهشتی با دو صفت یاد شده‌اند:

الف) آنان نگاهی کوتاه دارند؛ یعنی چشم به همسران خود دوخته‌اند و به غیر آنان نمی‌اندیشند و یا آن که چشمانی خمار دارند.

ب) همسـران بهشـتی بـا شوهرانشـان هم‌سـال هسـتند و ایـن مطلب توافق و جـاذبه‌ی آنـان را می‌افزایـد و یـا این که همگی جـوان و هم‌سال‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن، ذکر و یادمانِ حقایقِ جهان است.

۲. پارسا شوید تا به فرجامی نیکو و نعمت‌های گوناگونِ بهشتی دست یابید.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۴

۳. همسر هم‌سال و فروهشته چشم نیکوست.

۴. بوستان بی‌زحمت و غذای دل‌خواه و جاویدان وعده‌ی خدا برای رستاخیز است.

***

قرآن کریـم در آیـات پنجاه و پنجـم تـا پنجاه و هشتم سوره‌ی «ص» به انـواع عـذاب‌های سـرکشان در رسـتاخیز اشـاره می‌کنـد و می‌فرمایـد:

۵۵- ۵۸. إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ* هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ المِهَادُ* هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ* وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ

ایـن (پـاداش پارسایـان اسـت)؛ و قطعـاً برای طغیـانگران بـدترین بـازگشت اسـت.* (همـان) جهنّمی کـه در آن وارد می‌شونـد (و می‌سوزنـد)؛ پس چه بـد بستری است!* این آب سوزان و چرکاب است و بایـد از آن بچشنـد!* و انواع دیگر از (عذاب) همانند آن دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه است؛ یعنی با بیان فرجام نیك پارسایان و فرجام عذاب‌آلود دوزخیان، آنها را با هم مقایسه می‌کند تا مخاطب بتواند راه صحیح را از غیر صحیح تشخیص دهد و برگزیند.

۲. طغیان‌گران نه تنها وارد آتش می‌شونـد، بلکه پیوسـته با آن می‌سوزنـد و بستری که باید جای راحتی آنان باشد، بستر عذاب آنان می‌شود.

۳. «حَمیم» به معنای آب داغ سوزان است که یکی از نوشابه‌های دوزخیان است.

۴. «غَسّاق» در اصـل به معنـای شـدت تـاریکی است و در این جـا به معنـای قطراتی سـیاه است که از پوست تن (و جراحـات بـدنِ) دوزخیان بیرون می‌آید و نوشابه‌ی دیگر دوزخیان به شمار می‌آید و گفته‌اند که بوی بدی دارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۵

۵. دوزخیان انواعی از عذاب‌های دیگر دارند که هم‌شـکل این‌هاست و سربسته بیان شده است؛ شاید به خاطر آن که برای ما که در حصار زندگی مادی هستیم، کاملًا قابل درك و وصف نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام عذاب‌آلود طغیانگران را ببینید (و سرکشی نکنید).

۲. دوزخیان عذاب‌های گوناگون و بستری آتشین دارند.

***

قرآن کریم در آیـات پنجاه و نهم تا شـصت و یکم سوره‌ی «ص» به گفت‌وگوی طغیانگران و پیروان آنان در آسـتانه‌ی دوزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹- ۶۱. هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ* قَالُوا بَلْ أ نْتُمْ مَرْحَباً بِكُمْ أ نْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ* قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ

(طغیانگران می‌گوینـد:) این گروهی است که همراه شـما با مشـقّت وارد (دوزخ) می‌شوند؛ وسـعت (و خوشامد) برآنان مباد!، [چرا] که ایشان وارد آتش می‌شوند (و می‌سوزند)!* (پیروان به سران خود) می‌گویند: «بلکه شما وسعت (وخوشامد) برایتان مباد، که شما آن (عـذاب) را فرا پیش ما نهادیـد؛ و چه بـد قرارگاهی است!»* گویند: « [ای پروردگار ما! هرکس این (عذاب) را فراپیش ما نهاد، پس عذابی دو برابر در آتش برایش بیفزا!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَرحبا» در اصل به معنای وسعت مکان، و تعبیری است که برای خوش‌آمدگویی به مهمان گفته می‌شود؛ یعنی بفرمایید در مکان وسیع و مناسبی وارد شوید.

ولی در این جا به دوزخیان گفته می‌شود که خوش‌آمد و مرحبا بر شما مباد.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۶

۲. دوزخیان، بـدون فکر در کاری خوفناك، با سـختی وارد شده‌انـد؛ «۱» یعنی پیروان طغیـانگران بـدون مطالعه و بر اساس هوس و تقلید کورکورانه وارد آتش می‌شوند.

۳. پیروان گمراه طغیـانگران جهنّم را قرارگـاه بـدی معرفی می‌کننـد؛ به خـاطر آن که دوزخ جایگـاه موقت نیست و یا این که دوزخ جایگاه استقرار مشترك سران کفر و پیروان آنهاست.

۴. پیروان گمراه از پروردگار می‌خواهنـد که عـذابی دوچندان برای رهبران طغیانگر قرار دهد؛ چرا که آنان هم خود گمراه بودند و هم دیگران را گمراه ساختند.

ولی در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی اعراف یاد آور شده که رهبران و پیروان هر دو عذاب دوچندان دارند؛ چرا که پیروان طغیانگران نیروی اجرایی آنان بودند که زمینه‌های فساد و گمراهی را به دست خود فراهم کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت طغیانگران و پیروان آنان درس عبرت بگیرید.

۲. ستیزه‌گری و خوشامد نگفتن از اخلاق دوزخیان است.

۳. پیروان گمراهان در رستاخیز از خواب غفلت بیدار می‌شوند و رهبران خود را نفرین می‌کنند (پس قبل از آن روز بیدار شوید).

۴. دوزخ جایگاه بدی است و جای خوش‌آمد گویی نیست (پس مواظب باشید که فرجام شما دوزخ نباشد).

***

بخت و ستیز دوزخیان

قرآن کریم در آیات شصت دوم تا شصت و چهارم سوره‌ی «ص» به گفتمان خصمانه‌ی دوزخیان و جستجوی آنان در باره‌ی مخالفانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۷

۶۲- ۶۴. وَقَالُوا مَا لَنَا لا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأشْرَارِ* أا تَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الأ بْصَارُ* إنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أهْلِ النَّارِ

و می‌گویند: «ما را چه شده در حالی که مردانی را که آنان را از اشرار می‌شمردیم، (در آتش) نمی‌بینیم؟!* آیا آنان را به ریشخند گرفته‌ایم یا دیدگان از آنان منحرف شده است؟!»* قطعاً، این (گفت‌وگوها) حق، [و] کشمکش اهل آتش است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دوزخیان هنگامی که وارد آتش می‌شوند و مؤمنان مجاهد را در آن جا نمی‌بینند، به خود می‌آیند و از همدیگر می‌پرسند: پس این افراد (همچون ابوذر و عمار و بلال) که آنان را از اشرار می‌شمردیم کجا هستند؟!

۲. در حقیقت دوزخیان می‌دانند که مؤمنان و مجاهدان در بهشت هستند ولی خود را تخطئه و سرزنش می‌کنند و می‌گویند: آیا ما که آنان را ریشخند می‌کردیم (اشتباه نمودیم) یا این که (آنان اکنون در دوزخ هستند ولی) ما آنان را نمی‌بینیم؟! «۱»

۳. دوزخیان گرفتار نزاع و پرخاش به همدیگر هستند، در حالی که بهشتیان بر تخت‌ها تکیه زده، گفت‌وگوهای دوستانه دارند.

این صحنه‌ها در دنیا نیز نمود دارد و معمولًا مؤمنان در کنار یک‌دیگر با صلح و صفا زندگی می‌کنند و کافران گمراه به جان یک‌دیگر می‌افتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. چه بسا افراد مؤمن و نیکوکار را از اشرار بشمارند (ولی در قیامت همه چیز روشن می‌شود).

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۸

۲. افراد مؤمن و نیکوکردار را از اشرار نشمارید.

۳. سرانجام، کافران به اشتباه خود در مورد ریشخند مؤمنان پی می‌برند (ولی آن زمان گرفتار آتش شده‌اند و دیر است).

۴. کافران در دوزخ نیز دست از ستیزه‌جویی برنمی‌دارند.

***

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم تا هفتادم سوره‌ی «ص» به صفات خدا و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و روی گردانی

مشرکان اشاره کرده، می‌فرماید:

۶۵- ۷۰. قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّااللَّهُ الوَاحِدُ القَهَّارُ* رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا العَزِيزُ الغَفَّارُ* قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ* أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ* مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالمَلَأ الأعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ* إِنْ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

بگو: «من فقط هشدار دهنده‌ام؛ و هیچ معبودی جز خدای یگانه‌ی چیره نیست،* پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ شکست‌ناپذیر بسیار آمرزنده است.»* بگو: «آن خبری بسیار بزرگ است،* که شما از آن روی گردانید!* برای من هیچ علمی به جمع (عالم) بالا‌تر نیست، هنگامی که کشمکش می‌کنند.* به سوی من وحی نمی‌شود، جز این‌که من هشدارگری روشنگرم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است که همان هشدارگری و روشنگری است. او آمده است تا با بیان توحید فضای فکری جامعه را روشن کند و با بیان عذاب‌های رستاخیز به گمراهان هشدار دهد.

البتّه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بشارتگری نیز هست، اما از آن جا که مخاطب این آیات مشرکان هستند، برهشدارگری تأکید شده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۹

۲. در این آیات پنج صفت خدا بیان شده است:

الف) توحید و یگانگی خدا؛

ب) قهّار بودن (: مسلّط و چیره بودن)، تا کسی به لطف او مغرور و گناهکار نشود و خود را از تسلّط و غلبه‌ی او در امان نبیند؛

ج) ربوبیّت و پرورشگری نسبت به موجودات جهان؛

د) شکست‌ناپذیری خدا که هیچ کس نمی‌تواند بر او غالب شود؛

ه) آمرزشگری خدا که کسی از رحمت او مأیوس نباشد.

۳. در این آیات با بیان نام‌ها و صفات خدا، از طرفی در انسان امید به آمرزش و لطف را تقویت می‌کند و از طرف دیگر او را از قهر خدا بر حذر می‌دارد؛ چرا که انسان در حالت تعادل بین بیم و امید رشد می‌کند و تربیت می‌شود و از غرور و یأس نجات می‌یابد.

۴. در این آیات از خبر بزرگی سخن گفته شده است که مشرکان از آن روی گردان می‌شوند؛ مقصود از این خبر بزرگ چیست؟ مفسران این خبر را به توحید، قیامت، رسالت پیامبر و قرآن تفسیر کرده‌اند ولی از آن‌جا که قرآن شامل همه‌ی موارد قبل می‌شود، این معنا مناسب‌تر است. «۱»

۵. عظمت قرآن و اخبار آن در گذشته و حال بر کسی پوشیده نیست؛ کتابی که مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد و یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌ها را شکل داد و در آینده نیز چنین خواهد شد.

۶. در این آیات از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که به من فقط وحی می‌شود و من خبری از عالم بالا و مباحثات و مخاصمات آن ندارم.

مفسران جملات آیات فوق را اشاره به بحث فرشتگان یا سخنان شیطان با خدا در مورد آفرینش انسان می‌دانند که در آیات بعد خواهد آمد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۰

این احتمال نیز وجود دارد که آیه‌ی فوق اشاره به سخنان خصمانه‌ی دوزخیان با یک‌دیگر باشد که در آیات قبل آمده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من از این مخاصمات خبری ندارم و فقط به من وحی می‌شود.

۷. مقصود از خبر نداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از عالم بالا آن است که ایشان به صورت مستقل و از پیش خود خبری از آن جهان ندارد، بلکه از طریق وحی می‌داند.

۸. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

بحث و گفت‌وگوی فرشتگان درعالم بالا در مورد کفّارات و درجات است (یعنی کارهایی که گناهان انسان را می‌زداید و درجات انسان را می‌افزاید.) اما کفارات عبارت است از: وضوی پرآب در سرمای زمستان گرفتن و به سوی نماز جماعت گام برداشتن و انتظار نمازی بعد از نماز دیگر کشیدن.

و اما درجات عبارت است از: آشکار کردن سلام و غذا دادن به دیگران و نماز در دل شب گزاردن در حالی که مردم در خواب هستند. «۱»

البته این‌گونه احادیث مواردی از مباحثه و گفت‌وگوی فرشتگان را بیان می‌کند و معنای آیه‌ی فوق را در این مورد منحصر نمی‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی رهبران الهی هشدارگری، روشنگری و اعلام خطر به مردم است.

۲. خدای یگانه و صفات او را بشناسید و به قدرت و آمرزش او امید داشته باشید و از قهر و غلبه‌ی او بهراسید.

۳. از اخبار بزرگ قرآن روی‌گردان نشوید.

۴. علم پیامبر صلی الله علیه و آله ریشه در وحی دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۱

ماجرای آفرینش انسان

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و چهارم سوره‌ی «ص» به آفرینش انسان و کُرنش فرشتگان در برابر او و مخالفت شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱- ۷۴. إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ* فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ* فَسَجَدَ المَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الکَافِرِینَ

(یادکن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «در واقع، من آفریننده‌ی بشری از گِل هستم؛* و هنگامی که او را مرتب نمودم و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده‌کنان درافتید.»* و فرشتگان، همه‌ی آنها، دسته جمعی سجده کردند،* جز ابلیس که تکبّر ورزید، در حالی که از کافران بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ماجرای آفرینش آدم و کرنش فرشتگان و سرپیچی شیطان، در سوره‌های بقره، آیات ۳۰ به بعد، اعراف، آیات ۱۱ به بعد و حجر، آیات ۲۸ به بعد و آیات فوق با بیان‌های مختلف آمده است. این تکرارها نشانه‌ی اهمیت این ماجرا و عبرت‌آموزی آن است.

۲. واژه‌ی «بشر» به معنای انسان است، اما از آن جهت این نام را بر او نهاده‌اند که برخلاف بسیاری از حیوانات بشره و پوست او ظاهر است و با مو و کرک کاملًا پوشیده نشده است. «۱»

۳. در این آیات به آفرینش بُعد مادی انسان از خاک و آفرینش بُعد الهی و روحانی انسان اشاره شده است. از بُعد دوم با تعبیر «دمیدن روح خدا در کالبد انسان» یاد شده است. انسان هر کدام از این دو بعد را تقویت کند، در همان جهت رشد می‌یابد و

موجودی پست و خاکی یا موجودی کمال یافته و الهی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۲

۴. تعبیر «روحی» نوعی اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی خدا روح و جسم ندارد که بگوید: «روح من» پس این تعبیر مثل «بیت اللَّه» (خانه‌ی خدا) که دلیل بر عظمت کعبه است، دلیل برعظمت روحی است که در کالبد انسان دمیده شده است؛ روحی که استعدادهای فوق العاده دارد و می‌تواند تجلی گاه انوار الهی باشد.

۵. سجده‌ی فرشتگان بر آدم، یک سجده‌ی تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود؛ یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر هستند. «۱»

۶. از این آیه استفاده می‌شود که آفرینش فرشتگان قبل از انسان بوده است.

۷. «شیطان» نام عام هر موجود شروری از جنس انسان یا جن است، اما واژه‌ی «ابلیس» به یکی از این شیطان‌های جنّی گفته می‌شود. ابلیس از فرشتگان نبود، «۲» بلکه در پرتو اطاعت و عبادت خود، مقامی پیدا کرده بود که در صف فرشتگان قرار گرفته بود، «۳» ولی هنگامی که به فرشتگان دستور داده شد برای آدم کرنش کنند، او با غرور و تکبر از این فرمان روی برتافت و از صف فرشتگان و درگاه الهی رانده شد.

۸. رهروان راه شیطان:

امام خمینی رحمه الله در مورد مستکبرانی که راه شیطان را می‌پویند می‌نویسند:

وای بر معارفی که عاقبت امر، صاحبش را وارث شیطان کند.

کبر از اخلاق خاصّه‌ی شیطان است؛ او به پدر تو آدم کبر کرد، مطرود درگاه شد؛ تو که به همه‌ی آدم و آدم‌زاده‌ها کبر می‌کنی نیز مطرودی. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان به خاطر روحی که در او دمیده شده، چنان با عظمت است که فرشتگان در برابر او کرنش کردند (پس قدر خود را بشناسید).

۲. انسان بعد مادی و روحانی دارد و از آفرینش کامل و متعادل برخوردار است (پس به هر دو بعد وجودی خویش بپردازید).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هفتاد و هشتم سوره‌ی «ص» به گفت‌وگوی خدا با شیطان و نژاد پرستی او و رانده شدنش از درگاه الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵- ۷۸. قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَاسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ العَالِينَ* قَالَ أَ نَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ* قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

(خدا) گفت: «ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت که بر چیزی که با دستان (قدرت) م آفریدم، سجده کنی؟! آیا تکبر ورزیدی یا از برتری‌جویان بودی؟!»* گفت:

«من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گِل آفریدی.»* (خدا) فرمود:

«از آن [مقام فرشتگان بیرون شو؛ چرا که تو رانده شده‌ای؛* و در واقع، تا روز جزا لعنت من برتوست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابلیس گرفتار نژادپرستی شد و خاک را با آتش مقایسه کرد و پنداشت که اولًا، آتش از خاک برتر است و ثانیاً، هر کس از

آتش آفریده شده از کسی که از خاک آفریده شده برتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۴

در حالی که خاک منبع برکات و عناصری است که انواع گیاهان و حیوانات از آن پدید می‌آید و از این جهت از آتش مفیدتر است و بر فرض آن که آتش برتر باشد، روشن نیست که هر چه از آتش پدید می‌آید از انسان خاکی برتر باشد.

۲. ابلیس گرفتار تکبر و غرور شد «۱» و به همین علت از مقام فرشته‌صفتی سقوط کرد و از درگاه الهی رانده شد.

آری؛ گاهی ساعتی تعصب، غرور و تکبر زحمات و عبادت‌های سالیان دراز انسان را نابود می‌سازد، همان طور که آتشی می‌تواند خانه و سرمایه‌ی یک عمر انسان را نابود سازد. او چنان سقوط کرد که تا قیامت منحرف و وسوسه کننده‌ی انسان‌ها شد و آتش ابدی رستاخیز را برای خود مهیّا ساخت.

۳. در مورد این که شیطان از کجا اخراج شد، مفسران چند احتمال داده‌اند؛ برخی بر آن‌اند که از صف فرشتگان که در آن جا قرارداشت اخراج شد، یا از بهشت و یا از آسمان معنویت.

اما با توجه به مطلق بودن آیه، که محل اخراج را مشخص نکرده است می‌توان گفت: ابلیس از مقامی که داشت اخراج شد، که بقیه‌ی موارد ممکن است مصداق‌های آن باشد.

۴. «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست و از این آیه استفاده می‌شود که تکبر، نژادپرستی و نافرمانی خدا سبب تحقیر، طرد و دوری از رحمت خدا تا قیامت می‌شود.

۵. سخن ابلیس که در آیه‌ی فوق بیان شده یک نوع قیاس فقهی یا تمثیل منطقی است. مقصود از قیاس آن است که یک موضوع را که از برخی جهات با موضوع دیگر شباهت دارد، مقایسه کنیم و همان حکمی را که برای موضوع اول اجرامی شود، بر موضوع دوم جاری کنیم؛ در حالی که فلسفه و اسرار آن را نمی‌دانیم. این قیاس معمولًا براساس تخمین و حدس است و علمی نیست و از این رو در احادیث اهل بیت علیهم السلام می‌بینیم قیاس را منع کرده و گفته‌اند:

«نخستین قیاس کننده شیطان بود.» و سپس به آیه‌ی فوق استشهاد کردند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۵

۶. ابلیس می‌پنداشت که آتش برتر از خاک است. این یکی از اشتباهات ابلیس بود و شاید هم می‌دانست و تکبر می‌کرد و آگاهانه دروغ می‌گفت. او قیاس می‌کرد و آفرینش مادی خود را با آدم مقایسه می‌کرد و می‌پنداشت که برتری آتش در پاره‌ای از جهات، دلیل بر برتری ابلیس بر انسان است.

۷. قیاس شیطان از دو جهت اشکال داشت:

نخست آن که آتش از خاک برتر نیست، چرا که خاک بر خلاف آتش سرچشمه‌ی انواع برکات و مواد حیاتی است.

و دوم آن که امتیاز آدم بر دیگران آن نبود که از خاک آفریده شده بود، بلکه امتیاز اصلی او همان روح الهی بود که در او دمیده شده بود و مقام خلافت و نمایندگی خدا بود که به او عطا شده بود و به تعبیر روایات اهل‌بیت علیهم السلام نورانیت آدم ملاک برتری او بود.

۸. قیاس بر دو گونه است:

الف) قیاسی که علت آن در متن آیه یا حدیث بیان شده یا عقل انسان علت آن را درک کرده باشد، که در این صورت می‌توان حکم یک مورد را به موارد دیگر سرایت داد، مثل آن‌که پزشک به شما بگوید «پرتقال نخور چرا که ترش است.» و شما متوجه می‌شوید که هرگونه ترشی برای شما مضر است، و حکم را به بقیه‌ی موارد سرایت می‌دهید.

ب) قیاسی که علت آن در متن بیان نشده باشد، مثل آن که کسی بخواهد نسخه‌ی پزشکی یک بیمار را برای بیمار مشابه اجرا کند؛

چراکه حدس می‌زند بیماری آنان شبیه همدیگر و درمان آنان یکی است. این قیاس گاهی سرچشـمه‌ی خطرهای جبران‌ناپذیر اسـت و هیچ انسان خردمندی آن را تأیید نمی‌کند این قیاس نزد شیعه ممنوع است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۶

۹. در برخی احادیث آمده است:

اگر احکام خدا با قیاس سنجیده شود، دین خدا از بین خواهد رفت، یا فساد آن بیش‌تر از صلاح آن خواهد بود. «۱»

و در برخی دیگر از احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کسی که امر دین را با قیاس بسنجد، خدا در روز قیامت، او را با ابلیس، قرین خواهد کرد. «۲»

مخالفت اهل بیت علیهم السلام با قیاس، به خاطر خطرهای آن در اثر عدم آگاهی انسان‌ها از تمام اسرار احکام الهی است؛ چرا که اگر پـای قیاس به مسائل مـذهبی کشـیده شود، ضابطه‌ای برای احکام باقی نمی‌مانـد و هرکس می‌توانـد براساس گمان خود حکمی صادر کند.

۱۰. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمودند:

گناهـان سرچشـمه‌هایی دارنـد، اولین سرچشـمه‌ی گنـاه «تکبّر» بود، که این گناه ابلیس بود و به خاطر آن از انجام فرمان خـدا امتناع کرد و تکبّر ورزید و از کافران شد.

سپس «حرص» بود که سرچشمه‌ی گناه (و ترک اولی از ناحیه‌ی آدم و حوا شد.

سپس «حسد» بود که سرچشمه‌ی گناه فرزندش (قابیل) گردید. «۳»

۱۱. در آیـات فـوق گفت‌وگـوی خـدا بـا شـیطان بازگوشـده است، در حـالی که به شـیطان وحی نمی‌شـد و وحی تشـریعی و نبوّتی مخصوص پیامبران است.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۷

آری گفت‌وگوی خدا با شیطان شاید از طریق الهام درونی یا به واسطه‌ی برخی فرشتگان بوده است. «۱»

۱۲. آیه‌ی فوق ذلت وکوچکی را کیفر تکبر و خودبزرگ‌بینی شیطان قرار داد که این نوعی تناسب میان گناه و کیفر است.

۱۳. از آیه‌ی فوق و احـادیث اهـل‌بیت علیهم السـلام اسـتفاده می‌شود که تکبّر، سـبب حَبْـط و نـابودی عمـل می‌شود. امـام علی علیه السلام فرمودند:

از ابلیس عبرت بگیرید، که چگونه عمل طولانی خود را با لحظه‌ای تکبّر، نابود کرد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید، و نافرمانی نکنید.

۲. نژادپرستی (و تکبّر) انسان را به نافرمانی خدا می‌کشاند.

۳. نژادپرستی تفکر ابلیسی است.

۴. خدا نافرمان متکبّر و نژاد پرست را طرد ولعنت می‌کند.

***

چرا به شیطان مهلت داده شد؟

قرآن کریم در آیات هفتاد و نهم تا هشـتاد و سوم سوره‌ی «ص» به مهلت دادن خدا به شیطان و فریبکاری او و نجات بندگان خالص اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹ – ۸۳. قَالَ رَبِّ فَأنظِرْنِی إلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ* قَالَ فَإنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ* إلَی یَوْمِ الوَقْتِ المَعْلُومِ* قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَاغْوِیَنَّهُمْ أجْمَعِینَ* إلَّاعِبَادَکَ مِنْهُمُ المُخْلَصِینَ

(ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد مهلت ده.»* (خدا) فرمود: «پس در واقع، تو از مهلت داده شدگانی،* تا روز زمان معلوم.»* (ابلیس) گفت: «پس به عزّتت سوگند! که حتماً همه‌ی آنان را می‌فریبم؛* مگر بندگانِ خالص شده‌ی تو، از میان آنان.»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابلیس پس از طرد ازدرگاه الهی پشیمان نشد و توبه نکرد بلکه بر لجاجت و نافرمانی خود افزود و کینه‌ی نسل بشر را به دل گرفت و تصمیم گرفت با منحرف کردن انسان‌ها انتقام بکشد؛ و از این رو از خدا تا روز رستاخیز مهلت خواست که زنده بماند و به سرکشی و فریبکاری بپردازد.

۲. خدا تا وقت مشخصی که خود می‌داند به شیطان مهلت داد. برخی احادیث این وقت معلوم را پایان جهان معرفی کرده‌اند. «۱» و در برخی احادیث نیز روایت شده که تا زمان قیام امام عصر علیه السلام به او مهلت داده شد. «۲»

البته جمع بین این روایات مانعی ندارد چون زمان حضور حضرت با پایان جهان نزدیک است.

۳. چرا خدا به شیطان مهلت داد؟

اولًا، سنت خدا فرصت دادن به گناهکاران است تا حجّت برآنان تمام شود و شاید توبه کنند و بازگردند، وگرنه گرفتار عذاب شوند.

و ثانیاً، ابلیس وسیله‌ی آزمایش انسان‌هاست و امتحان یکی از سنّت‌های الهی است.

۴. این آیه هشداری بزرگ به انسان‌هاست که شیطان در همه جای زمین، در راه آنان دام گسترده تا گمراهشان سازد.

۵. در مورد این که چرا خدا شیطان را آفریده، مفسران قرآن برآن‌اند که:

اولًا، آفرینش شیطان در اصل پاک و بی‌عیب بود و به همین دلیل او سال‌ها عبادت کرد و در زمره‌ی فرشتگان مقرب قرار گرفت ولی براثر سرکشی و تکبّر رانده شد.

ثانیاً، وجود شیطان برای پویندگان راه حق نه تنها زیان‌بخش نیست،

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۹

بلکه رمز تکامل آنهاست؛ چرا که تکامل در میان تضادها و در برابر دشمن قوی تحقق می‌یابد. «۱»

و ثالثاً، شیطان و شیطان صفت‌ها وسیله‌ی امتحان و آزمایش انسان‌ها هستند؛ پس وجود آنها در یک نظام کامل ضروری است.

۶. توجه به این نکته مهم است که اگر چه خدا به شیطان مهلت داد و او را در وسوسه‌گری آزاد گذاشت، اما انسان را هم در مقابل او بی‌دفاع نگذاشت، بلکه اولًا، او را با نیروی خرد مجهّز کرد و ثانیاً، فطرت پاک و عشق به تکامل را در درون انسان ایجاد کرد و ثالثاً، فرشتگانی الهام بخش و حمایتگر برای انسان‌ها قرار داد. «۲»

همه‌ی این عوامل می‌تواند به انسان کمک کند که در برابر شیطان و وسوسه‌های او مقاومت کند و پیروز شود.

۷. واژه‌ی «مُخلَصین» به معنای کسانی است که خود را خالص ساخته و به مرحله‌ی عالی ایمان و عمل و تزکیه‌ی نفس رسیده‌اند؛ به طوری که در برابر وسوسه‌های شیطانی نفوذناپذیر شده‌اند و شیطان از آنان قطع امید کرده است. آری؛ این گونه افراد همچون پیامبران، امامان و اولیای الهی، از دست‌رس شیطان به دورند.

۸. نشانه‌ی افراد بی‌اخلاص چیست؟

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

و ای مدّعی زهد و اخلاص! اگر تو مخلص هستی و برای خدا و دار کرامت او، زهد از مشتهیات دنیا می‌کنی، چه شده است که از مدح و ثنای مردم که فلان اهل صلاح و سداد است، این‌قدر خوشحال می‌شوی و در دل غنج و دلال می‌کنی؟ و برای هم‌نشینی با اهل دنیا

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۰

و زخارف آن جان می‌دهی و از فقرا و مساکین فرار می‌کنی؟

پس بدان که این زهد و اخلاص، حقیقی نیست زهد از دنیا برای دنیاست و قلبت خالص از برای حق نیست و در دعوای خود کاذبی و از دورویان و منافقانی. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به گناهکاران نیز مهلت می‌دهد (تا مایه‌ی آزمایش برای خودشان و دیگران باشند).

۲. همه جای زمین دام شیطان، گسترده شده است (پس مراقب باشید).

۳. (اگر می‌خواهید از دام شیطان نجات یابید، خالص شوید که) خالص شدگان از دام شیطان در امان‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۱

اخلاص

الف) اهمیت اخلاص:

۱. خدا را با اخلاص بخوانید (اعراف، ۲۹؛ غافر، ۶۵ و بیّنه، ۵).

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به اخلاص در دین است (زمر، آیات ۲، ۱۱ و ۱۴).

۳. «اخلاص نهایت دین است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «۱»

۴. «همه‌ی اعمال نابود می‌شود، مگر آنچه در مورد آن اخلاص ورزیده شده است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «۲»

۵. «عمل خالص آن است که نخواهی غیر از خدا، کسی تو را در مورد آن ستایش کند.» (امام صادق علیه السلام). «۳»

ب) آثار اخلاص:

۱. افراد خالص شده از حیله‌های شیطان در امان هستند (صافات، ۴۰ و ص، ۸۳).

۲. «با اخلاص در قلب (و در دین) عمل اندک کفایت می‌کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «۴»

۳. «خدا فقط اعمال خالص را قبول می‌کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۵»

۴. «نهایت اخلاص دوری از گناهان است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «۶»

۵. «هیچ بنده‌ای چهل روز خود را برای خدا خالص نکرد مگر این که معادن حکمت از قلبش به زبانش جاری می‌شود.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۷»

۶. «هر کس با اخلاص شود، همه‌ی چیزها از او می‌ترسند.» (امام صادق علیه السلام) «۸»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۲

۷. «هر کس با اخلاص خدا را بپرستد، خدا امور دنیا و آخرت او

را کفایت می کند.» (امام حسین علیه السلام). «۱»

۸. «انسان با اخلاص به آرزوهایش می‌رسد و چشمانش بصیر می‌شود و دعایش به استجابت سزاوار می گردد و اعمالش رشد می‌یابد.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام). «۲»

ج) عوامل و موانع اخلاص:

۱. «اخلاص ثمره‌ی یقین است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام). «۳»

۲. «اخلاص ثمره‌ی عبادت است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام). «۴»

۳. «چگونه می‌تواند اخلاص ورزد کسی که هوای نفس بر او غلبه کرده است.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۳

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم و هشتاد و پنجم سوره‌ی «ص» با بیان حق، به شیطان و پیروانش هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۸۴ و ۸۵. قَالَ فَالحَقُّ وَالحَقَّ أقُولُ* لَأمْلَأنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبعَكَ مِنْهُمْ أجْمَعِينَ

(خدا) فرمود: «پس حق (از من است) و فقط حق می گویم.* حتماً جهنّم را از تو و همه کسانی از آنان که از تو پیروی کنند پر می کنم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات نتیجه و خلاصه‌ی مباحث مختلف گذشته است که خدا با سوگند به حق، می‌فرماید که حق از من است «۱» و من حق می گویم، که فرجام شیطان و پیروانش عذاب است.

۲. «حق» در اصل به معنای مطابقت و موافقت است و در چهار مورد استعمال می‌شود:

الف) کسی که چیزی را براساس حکمت ایجاد کند؛ همان طورکه به خدا حق گفته می‌شود.

ب) چیزی که براساس حکمت ایجاد شده؛ از این رو به مخلوقات خدا حق گفته شود.

ج) اعتقادی که مطابق واقع باشد؛ از این رو به بهشت و جهنّم حق گفته می‌شود.

د) سخن یا کاری که زمان و خصوصیاتش به اندازه‌ی صحیح است. «۲»

۳. این دو آیه شامل تأکیدات فراوان است، تا کسی کم‌ترین تردیدی به خود راه ندهد که شیطان و پیروانش راه نجات ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سخنان خدا حق و مطابق واقع است.

۲. فرجام شیطان‌صفتان دوزخ است.

۳. از شیطان پیروی نکنید تا با او هم‌سرنوشت و دوزخی نگردید.

***

خداوند متعال در آیات هشتاد و ششم تا هشتاد و هشتم سوره‌ی «ص» به ویژگی‌های پیامبر و قرآن اشاره کرده و با هشدار به مخالفان می‌فرماید:

۸۶- ۸۸. قُلْ مَا أسْأ لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أجْرٍ وَمَا أ نَا مِنَ المُتَكَلِّفِينَ* إنْ هُوَ إلَّاذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* وَلَتَعْلَمُنَّ نَبأ هُ بَعْدَ حِينٍ

(ای پیامبر!) بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (قرآن و رسالت) نمی‌طلبم، و من از ظاهرسازان (ریاکار) نیستم.»* این (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست؛* و قطعاً خبر بزرگ آن را بعد از مدّتی خواهید دانست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از تفاوت‌های رهبران و مبلغان الهی با افراد غیر الهی آن است که پیامبران خدا برای به دست آوردن مزد و حکومت و تشکر مردم تلاش نمی‌کردند، بلکه هدف آنان نجات و سعادت مردم بود؛ این از طرفی دلیل صدق و راستی دعوت آنان بود و از طرف دیگر به بهانه‌جویی بهانه‌تراشان پایان می‌داد.

۲. در قوانین اسلامی پیش‌بینی شده که هزینه‌ی زندگی برخی افراد هم‌چون قاضیان، مبلغان دین و حاکمان ومأموران حکومت، از بیت المال پرداخت شود تا نیازمند مردم نباشند و بتوانند به بهترین صورت وظایف خود را انجام دهند.

۳. «تکلّف» در لغت به معنای کاری است که انسان با سختی و یا با

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۵

ظاهرسازی و ریاکاری آن را انجام می‌دهد، در حالی که آن را دوست ندارد؛ «۱» یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کسانی نبود که درکارها ریاکاری و ظاهرسازی می‌کنند.

۴. در احادیث اسلامی نشانه‌های متکلّفان بر شمرده شده است و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

متکلّف سه نشانه دارد: پیوسته با کسانی که ما فوق او هستند پرخاشگری می‌کند؛ به دنبال اموری است که هرگز به آنها نمی‌رسد و سخن از چیزهایی می‌گوید که از آنها آگاهی ندارد. «۲»

و نیز در جای دیگر از ایشان روایت شده که

متکلّف سه نشانه دارد:

در حضور افراد چاپلوسی می‌کند؛ در پشت سرشان غیبت می‌کند و هنگام مصیبت زبان به سرزنش می‌گشاید. «۳»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که

متکلّف در عاقبت جزپستی و خواری نتیجه‌ای نمی‌گیرد و در وقت (حاضر) جز رنج و زحمت بهره‌ای ندارد. «۴»

۵. قرآن، ذکر و یادآوراست؛ یعنی محتوای آن با فطرت انسان هماهنگ

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۶

است و آنان را به سوی پاکی و توحید فرا می‌خواند که درون فطرت انسان‌ها موجود است و فقط باید تذکر داده شود تا متوجه و بیدار گردند.

۶. در این آیات به مخالفان هشدار داده شده که پس از مدتی وعده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم برای شما آشکار خواهد شد؛ یعنی در صحنه‌های نبرد و هنگام عذاب دنیوی و اخروی و نیز در صحنه‌ی نفوذ اجتماعی و فکری، پیروزی اسلام و تحقّق وعده‌های الهی را مشاهده خواهید کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی اهل سودجویی و تکلّف نباشند.

۲. ظاهرسازی (و تحمیل کارها) خوب نیست.

۳. قرآن، ذکر و یادآور (حقایق الهی در درون انسان) است.

۴. منتظر تحقق اخبار (قرآن) باشید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۸

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۹

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۰

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۱

مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۲

۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی،

۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّٰه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔ‌اللّٰه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۳

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّٰه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۴

معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۵

احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی،

۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۶

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز،

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۷

مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۸
۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۹
چاپ‌دوم، بی‌تا.
۱۶۶. قرب الاسـناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سـنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسـیده

است).

۱۶۷. قصص الانبياء عليهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدين ابوالحسن (ابوالحسين) سعيد، بنياد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجيل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ايران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة عليهم السلام، اربلی علی بن عيسی، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، تبريز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفاية الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسين بن موسی بن بابويه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامية قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدين عبدالرحمن بن ابی‌بکر السيوطی، دارالکتاب العربی، بيروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سياسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسيری، عباسعلی عميد زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشيد الدين محمد، انتشارات بيدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نيکلسون) جلال الدين محمد بن محمد مولوی، راستين، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسين، تحقيق و نشر موسسه آل البيت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکينی اردبيلی، آية اللّه علی، بی تا، ترجمه حسينی نژاد،

تفسير قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۵۰

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح يزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبليغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح يزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسين بن موسی بن بابويه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابويه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البيان) رضی الدين حسن بن فضل، انتشارات شريف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسير قرآن (۲)، روش‌ها و گرايش‌های تفسير قرآن، محمدعلی رضايی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسير قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسير، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لايحضره الفقيه، التوحيد، شيخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسين بن موسی بن بابويه قمی، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۵۱

علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد هجدهم

یادآوری

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔاللّٰه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

وصلی اللّٰه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد:

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده

که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است.«۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹

این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم.«۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللَّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰

قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی زُمَر

اشاره

خداباوری

دادگاه عدل الهی در رستاخیز

تأثیر نیرومند قرآن بر قلب انسان

شب زنده‌داری و عبادت

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی زمر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی زُمر که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است، دارای ۷۵ آیه و ۱۱۹۲ واژه و ۴۷۰۸ حرف است.

نزول

زُمَر پنجاه و هشتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی سبأ و قبل از سوره‌ی مؤمن) و در دوران اخیر زندگی مسلمانان در مکه، یعنی پس از معراج و قبل از هجرت فرود آمده اما در چینش کنونی قرآن سی و نهمین سوره است.

نام ها

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «زُمَر» و «غُرَف».
سبب نام‌گذاری این سوره به «زمر» (فوج و گروه) تکرار این واژه در آیات ۷۱ و ۷۳ است و از آن رو «غُرَف» (اتاق و کاخ) نامیده شده که این واژه در آیه‌ی ۲۰ این سوره تکرار شده است.
در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که
هرکس سوره‌ی زُمَر را قرائت کند، خدا امیدش را از رحمت خود قطع نخواهد کرد. «۱»
تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴
تذکر: روشن است که آثار سوره‌های قرآن بستگی به قرائت و تدبّر و تفکّر در آنها و عمل به محتوای آنها دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:
۱. دعوت به توحید؛
۲. یادآوری رستاخیز و خصوصیات آن.

مطالب

مطالب مهمی که در این سوره به چشم می‌خورد عبارت‌اند از:
الف) عقاید:
۱. سفارش به توحید در همه‌ی ابعاد و اقسامش، مثل توحید افعالی، توحید عبادی و نفی شرک (در آیات ۳- ۴ و ۳۸)؛

۲. یادآوری معاد یا دادگاه بزرگ عدالت خدا و تذکر ثواب وجزاء و بهشت و دوزخ (در آیه‌ی ۲۰).

ب) اخلاق:

۱. ترغیب به شب‌زنده‌داری با عبادت (در آیه‌ی ۹)؛

۲. دعوت به خودنگه‌داری و پارسایی (در آیه‌ی ۱۰).

ج) احکام:

دستور به پیامبر در مورد پرستش خدا با اخلاص (در آیه‌ی ۱۱).

د) داستان‌ها:

در این سوره به سرنوشت کافران پیشین اشاره شده است (در آیات ۲۵- ۲۶).

ه) مطالب فرعی سوره عبارت‌اند از:

۱. آشکار شدن نتایج اعمال در قیامت و ترس از آن؛

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵

۲. سیاه شدن دروغ‌گویان و کسانی که برخدا افترا بستند (در آیه‌ی ۶۰)؛

۳. بیان اهمیت قرآن و تأثیر نیرومند آن در قلب‌ها (در آیات ۱- ۲ و ۲۳)؛

۴. یادآوری توبه و بازگشت به سوی خدا (در آیات ۱۷ و ۵۳)؛

۵. یادآوری آفرینش انسان‌ها از یک نفس (در آیه‌ی ۶)؛

۶. بیان شرح صدر (در آیه‌ی ۳۲)؛

۷. بشارت به کسانی که سخنان را می‌شنوند و بهترین آنها را تبعیت می‌کنند (در آیه‌ی ۱۸)؛

۸. خبر از فوت حتمی پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۳۱)؛

۹. بیان این که خواب نوعی مرگ است و روح در آن حالت گرفته می‌شود (در آیه‌ی ۴۲)؛

۱۰. سخن از دو نفخ صور (در آیه‌ی ۶۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی زمر

قرآن جلوه‌ای از عزت و حکمت الهی

خداوند متعال در آیات اول و دوم سوره‌ی زُمر با معرفی قرآن، به عبادت خالصانه فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱ و ۲. تَنْزِیلُ الکِتَابِ مِنَ اللَّهِ العَزِیزِ الحَکِیمِ* إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَیْکَ الکِتَابَ بِالحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ

فروفرستادن کتاب (قرآن)، از جانب خدای شکست‌ناپذیر فرزانه است.

در حقیقت، ما این کتاب را به حق به سوی تو فروفرستادیم؛ پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص کرده‌ای، پرستش کن.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات نویسنده و نازل کننده و مؤلف قرآن معرفی شده است که همان خدای نیرومند و فرزانه است؛ یعنی این آیات

سخنان غیر خدا نیست بلکه از خدای حکیم و توانا است که سخنانش والا و حکیمانه است.

۲. در این آیات بیان شده که محتوای قرآن حق است؛ یعنی مطالب آن مطابق واقعیت هستی و حقیقت فطرت انسان است و براساس حکمت فرو فرستاده شده است؛ از این رو تشنه‌کامان وادی حقیقت به دنبال آن هستند.

۳. نزول کتاب حقِّ قرآن از طرف خدایی توانا و فرزانه، مستلزم پرستش خالصانه‌ی خدا و خالص کردن دین برای اوست؛ چون این کتاب حق است و دین خالص را به انسان هدیه می‌کند.

۴. مقصود از «دین» در این آیه، یا مجموعه‌ی حیات معنوی و مادی انسان است؛ یعنی تمام شئون زندگی خود را برای خداخالص کن و برای او

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸

سخن بگو و عمل کن و در راه رضای او گام بردار، که در این صورت مفاهیمی همچون توحید، عبادت و اطاعت از مصادیق دین در این آیه است. «۱»

و یا مقصود از دین مجموعه‌ی احکام، اخلاق و عقاید دینی است که باید خالص و برای خدا باشد.

۵. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و به او دستور عبادت خالصانه می‌دهد، اما در حقیقت همه‌ی انسان‌ها مقصود آیه هستند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی است که فرو فرستنده‌ای فرزانه و محتوایی حق دارد.

۲. خدا را با دینی خالص پرستش کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی زمر با معرفی دین خالص، به انگیزه‌ی پرستش غیر خدا اشاره می‌کند و با هشدار به دروغ‌گویان ناسپاس می‌فرماید:

۳. أَلا لِلَّهِ الدِّینُ الْخالِصُ وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللَّهِ زُلْفَی إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی ما هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ

آگاه باشید که دین خالص فقط از آن خداست، و کسانی که جز او سرپرستانی برمی‌گزینند، (و می‌گویند:) «آنان را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این‌که ما را به خدا کاملًا نزدیک سازند.»، در حقیقت، خدا بین آنان در مورد آنچه در باره‌ی آن اختلاف می‌کنند داوری می‌کند؛ در واقع، خدا کسی را که وی دروغ‌گو و بسیار ناسپاس است راه‌نمایی نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این جمله که می‌فرماید: «دین خالص فقط از آن خداست.» دو تفسیر شده است: نخست آن که خدا تنها دین خالص و تسلیم مطلق شدن در برابر او را می‌پذیرد و هرگونه شرک و ریا واختلاط مردود است.

دوم آن که دین خالص را تنها باید از خداگرفت و هر آیینی که غیر خدا ارائه کند نارساست. «۱»

البته مانعی ندارد که هردو معنا مقصود آیه باشد.

۲. در احادیث اسلامی بر اخلاص در کارها تأکید شده است و حتی روایت شده که خدا فقط کار خالصانه را می‌پذیرد. «۲»

۳. در این آیه به یکی از عوامل و سرچشمه‌های شرک و بت‌پرستی اشاره شده است؛ یعنی برخی افراد خدا را بالاتر از آن می‌دانند که مستقیماً مورد پرستش قرار گیرد و از این رو معبودان واسطه‌ای همچون فرشتگان و جنیان را می‌پرستند تا این معبودان آنان را به

خدا نزدیک سازند.

این گونه افراد کم کم برای معبودان خود سمبل و مجسمه‌هایی می‌سازند که بعداً به عنوان بت مورد پرستش قرار می گیرند و معبودان، اربابان و شریکان خدا می‌شوند.

۴. قرآن کریم برتوحید و دین خالص تأکید می کند وانسان می‌تواند مستقیماً با خدا راز و نیاز کند و نیازی به پرستش واسطه‌ای ندارد و هرگونه پرستش غیر خدا شرک است و حتی مسأله‌ی شفاعت و توسّل به اولیای الهی باید براساس رخصت الهی باشد نه به معنای پرستش آنها.

۵. خدا افراد دروغ‌گو و ناسپاس را هدایت نمی کند، چراکه این گونه افراد با دروغ‌گویی و ناسپاسی زمینه‌های هدایت را در خود از بین برده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰

آری نور هدایت الهی بر همه‌ی انسان‌ها می‌تابد اما برخی افراد دریچه‌ی قلب خود را به روی آن نور می‌بندند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین خالص خدا را با شرک آلوده نسازید.

۲. برخی مشرکان، به دروغ انگیزه‌ی شرک خود را نزدیکی به خدا مطرح می کنند.

۳. مشرکان منتظر داوری خدا باشند.

۴. دروغ‌گویی و ناسپاسی زمینه‌های هدایت انسان را از بین می‌برد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی زمر به بی‌نیازی خدا از فرزند داشتن اشاره می کند و می‌فرماید:

۴. لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

اگر (بر فرض) خدا می‌خواست فرزندی برگزیند، حتماً از آنچه می‌آفریند، آنچه را می‌خواست برمی گزید؛ او منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد)! او خدای یگانه‌ی چیره است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرزند داشتن یا برای یاری گرفتن از او در کارها و یا برای ادامه‌ی نسل و یا برای انس روحی با اوست، ولی خدا توانا و ازلی و ابدی است و احساس تنهایی نمی کند تا نیازی به یاری کسی یا ادامه‌ی نسل و یا انس با دیگران داشته باشد، پس او فرزندی نیاز ندارد.

۲. اگر برفرض محال خدا می‌خواست «۱» فرزندی برگزیند، از میان

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱

مخلوقات شریف خود کسی را برمی گزید که این هدف را تأمین کند، ولی او پاک و منزّه است و عیب و نقص و کمبودی ندارد تا نیازمند فرزندی باشد؛ پس فرزندی نخواهد گزید و این مطالبی که مشرکان به خدا نسبت می‌دهند و فرشتگان یا عیسی علیه السلام را فرزندان خدا می‌پندارند، خرافه‌ای بیش نیست.

۳. فرزند داشتن خدا مستلزم جسم بودن و تجزیه‌پذیری اوست که فرزند از بدن او جداگردد و لازمه‌ی فرزند داشتن، شبیه و نظیر داشتن و نیازمندی به همسر است و خدا از همه‌ی این امور پاک است؛ چراکه او یگانه و چیره بر همه چیز است که با این نیازها ناسازگار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دست خدا در انتخاب فرزند باز است اما او نیازی به فرزند ندارد.

۲. فرزند داشتن خدا با توحید و حاکمیت خدا بر همه چیز ناسازگار است.

۳. خدا را از هر عیب و نقص و نیاز به فرزند پاک بدانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی زمر به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأرْضَ بِالحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهَارِ وَیُکَوِّرُ النَّهَارَ عَلَی اللَّیْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لأجَلٍ مُسَمّیً ألا هُوَ العَزِیزُ الغَفَّارُ

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؛ شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب می‌پیچد؛ و خورشید و ماه را مسخّر کرد، که هرکدام تا سرآمد معیّنی روان‌اند؛ آگاه باشید که او شکست‌ناپذیرِ بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «حق» به معنای مطابقت و موافقت است و گاهی به چیزی که

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲

مطابق حکمت آفریده شده، یا اندازه و خصوصیات آن صحیح است، حق گفته می‌شود؛ «۱» از این رو آسمان‌ها و زمین حق‌اند، چون اندازه و ویژگی‌های آنها صحیح و براساس حکمت است.

۲. اگر کسی از دور به کره‌ی زمین نگاه کند، می‌بیند که در اثر گردش وضعی زمین به دور خود، هر طرفش به نوبت در معرض نورخورشید قرار می گیرد و شب و روز هم‌چون دو نوار سیاه و سفید هستند که به طور منظم از یک طرف نوار سیاه شب بر روشنایی روز می‌پیچد و نوار سفید روز برتاریکی شب می‌پیچد.

البته با توجه به این که «یُکَوِّرُ» به معنای پیچیدن، هم‌چون پیچش دورانی دستار به دورسر است و با توجه به حرکت دورانی زمین به دور خود، در این جا این واژه معنای جالبی پیدا می‌کند. «۲»

۳. مقصود از تسخیر ماه و خورشید آن است که یا آنها تابع قوانین آفرینش هستند و یا این که منافع آنها در خدمت بشر است.

البته مانعی ندارد که هردو معنا مقصود آیه باشد.

۴. خورشید و ماه برای مدت معینی در مسیر خود شناورند و به حرکت ادامه می‌دهند؛ یعنی سرآمد معینی دارند و جاویدان نیستند.

آری؛ خورشید ذخایر انرژی‌اش روزی به پایان می‌رسد و خاموش می‌شود و سیارات (هم‌چون زمین) و قمرهای آنها (هم‌چون ماه) که به دور هم‌دیگر می‌چرخند، از حرکت معمولی خود بازمی‌مانند.

۵. در این آیه به دو صفت خدا، یعنی نیرومند شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده بودن خدا اشاره شده است.

آری؛ از طرفی، به خاطر قدرت و عزّت خدا، هیچ گناهکاری نمی‌تواند از دست مجازات او فرار کند و از طرف دیگر، به خاطر آمرزشگری او گناهکاران

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳

امید آن دارند که مورد لطف وی قرارگیرند و گناهانشان آمرزیده شود. «۱»

توجه به این دو صفت خدا انسان را در بین امید و ترس نگه می‌دارد و او را به تعادل می‌رساند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در نظام آفرینش جهان و حرکت شب و روز و خورشید و ماه، خدا را بهتر بشناسید.

۲. آسمان‌ها و زمین به حق و براساس حکمت آفریده شده‌اند.

۳. عمر خورشید و ماه روزی به سرخواهد آمد و حرکت آنها جاویدان نیست.

۴. به قدرت شکست ناپذیر خدا توجه کنید و به آمرزشگری او امید داشته باشید.

***

همه‌ی شما را از یک تن آفرید

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی زمر به نشانه‌های خدا در مراحل آفرینش انسان و تنوّع دام‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَ نْزَلَ لَكُمْ مِنَ الأَ نْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ امَّهَاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ المُلْكُ لا إِلَهَ إِلَّاهُوَ فَأَ نَّى تُصْرَفُونَ

شما را از یک شخص آفرید، سپس از او همسرش را آفرید و برای شما هشت زوج از دام‌ها (پدید آورد و) فرو فرستاد. شما را در شکم‌های مادرانتان آفرید؛ آفرینشی بعد از آفرینش، در میان تاریکی‌های (لایه‌های) سه گانه. این خدا، پروردگار شماست؛ فرمان‌روایی تنها از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه (از حق) روی گردانیده می‌شوید؟!

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد آفرینش انسان‌ها از «نَفْس واحدة» دو احتمال مطرح است:

الف) آفرینش انسان از واحدِ نوعی، یعنی جنس مذکر مراد باشد.

ب) آفرینش انسان از فرد شخصی، یعنی پدر انسان‌های امروزی مقصود باشد که از او با نام «آدم» یاد می‌کنیم.

مفسران قرآن با توجه به ظاهر آیه احتمال اول را بعید می‌دانند. «۱»

۲. در مورد آفرینش «حواء» از آدم، نیز دو احتمال مطرح شده است:

الف) همسر آدم از جنس او، یعنی جنس بشر آفریده شده است و این مطلبی است که از برخی آیات دیگر قرآن نیز قابل برداشت است که می‌فرماید: «خدا همسران شما را از (جنس) شما قرار داد. «۲»»

ب) همسر آدم از بدن او، یعنی از یکی از دنده‌های چپ آدم آفریده شده است؛ این مطلبی است که در تورات آمده «۳» و در برخی از روایات غیرمعتبر نیز بدان اشاره شده «۴» ولی در احادیثی از امام باقر وامام صادق علیهما السلام این مطلب شدیداً تکذیب شده است. «۵»

۳. مقصود از هشت زوج، از دام‌ها در این آیه، همان نر و ماده‌ی گوسفند، بز، شتر، و گاو هستند و واژه‌ی زوج به هریک از دو جنس نر و ماده‌ی حیوانات گفته می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵

۴. درباره‌ی «انزال» و فروفرستادن چهارپایان چند تفسیر شده است:

الف) مقصود فرستادن از مکان بالا به پایین نیست، بلکه منظور نزول مقامی است؛ یعنی نعمتی از مقام برتر به مقام پایین‌تر داده شده است.

ب) مقصود همان «نُزُل» یعنی نخستین چیزی است که به وسیله‌ی آن از مهمان پذیرایی می‌کنند.

ج) مقصود آن است که مقدمات پرورش حیوانات از آب باران و نور خورشید فراهم شده که از بالا به زمین می‌آید.

د) و برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که منظور آن است که موجودات، نخست در خزانه‌ی علم و قدرت پروردگار در عالم غیب بوده‌اند، سپس به مقام شهود و ظهور رسیده‌اند.

ه) در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که مقصود از انزال چهارپایان، همان آفرینش آنهاست. «۱»

البته مانعی ندارد که همه‌ی معانی مقصود آیه باشد. «۲»

۵. چهارپایان نقش مهمی در زندگی انسان دارند. از گوشت و شیر آنها تغذیه، و از پشم و پوست آنها لباس و انواع وسایل را تهیه می‌کنیم و گاهی از آنان برای حمل بار استفاده می‌کنیم.

۶. در این آیه به مراحل آفرینش‌های مکرر انسان در رحم مادر و به صورت مستمر اشاره شده است که چهره‌های متفاوت جنین و تحوّلات عجیب آن، علم جنین‌شناسی را تشکیل می‌دهد که مطالعه در آنها خداشناسی انسان را کامل می‌کند.

۷. مقصود از ظلمت‌ها و تاریکی‌های سه گانه، چیست؟

مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶

الف) منظور ظلمت شکم مادر، رحم و مشیمه (یعنی کیسه‌ی مخصوص جنین) است. این مطلب از امام باقر علیه السلام و ابن عباس روایت شده است. «۱»

ب) منظور از ظلمت‌های سه‌گانه، گوشت و پوست و خون باشد که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به این مطلب اشاره کرده است. «۲»

ج) منظور همان سه پرده‌ی آمینون، کورین و کیسه‌ی زرد است که جنین در داخل آنهاست. «۳»

د) مقصود ظلمت بیضه، تخمدان و رحم است. «۴»

ه) مقصود ظلمت پشت پدر، رحم و مشیمه است. «۵»

و) مقصود تاریکی شب، رحم و شکم باشد. «۶»

البته سه احتمال اخیر دلیلی ندارد و مخالف ظاهر آیه است؛ چرا که آیه از ظلمت‌های درون شکم سخن می‌گوید و احتمال سوم نیز قرینه‌ی قطعی ندارد.

پس احتمال اول و دوم مناسب‌تر است و شاید قابل جمع نیز باشد. «۷»

۸. در این آیه به خالقیت، پروردگاری و فرمان‌روایی و توحید خدا اشاره شده است و با بیان این سه مطلب به منحرفان هشدار می‌دهد که اگر آفریدگار، پروردگار، حاکم وخدای یگانه‌ی شما، اللّٰه است، پس شما چگونه غافل شده و به کجا منحرف می‌شوید و به دنبال شرک می‌روید؟

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی انسان‌ها از یک نژاد هستند (پس خالق خود را بشناسید و نژادپرستی نکنید).

۲. با مطالعه در مراحل آفرینش خود و دام‌ها خداشناس‌تر شوید.

۳. با وجود نشانه‌های خدا و معرفی صفات او، دیگر جای انحراف نیست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی زُمر به موضع گیری خدا در مورد سپاس گزاری و ناسپاسی انسان‌ها و مسئولیت هرکس در برابر اعمال خویش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. إنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلاـ يَرْضَـى لِعِبَـادِهِ الكُفْرَ وَإنْ تَشْـكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلاـ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اخْرَى ثُمَّ إلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

اگر ناسپاسی کنید، پس در واقع خدا از شما بی‌نیاز است و ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد؛ و اگر سپاس گزاری کنید، آن را برای شما می پسندد. و هیچ بار برداری بار سنگین (گناه) دیگری را برنمی‌دارد؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی پروردگارتان است و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر می‌سازد؛ [چرا] که او به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که سپاس گزاری و ناسپاسی انسان‌ها به خدا زیان نمی‌زند؛ چون او توانگری بی‌نیاز است و محتاج سپاس گزاری انسان‌ها نیست.

پس سپاس گزاری انسان موجب رشد نعمت‌ها و کمال، و ناسپاسی او نیز موجب سقوط خود او و از دست دادن نعمت‌ها می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸

۲. این آیه پاسخی به طرف‌داران مکتب جبر است. در این آیه بیان شده که خدا کفر و ناسپاسی انسان‌ها را نمی‌پسندد و این مطلب را از طریق پیامبران و فطرت و اعطای عقل روشن ساخته است، ولی انسان‌ها با اراده و اختیار خود کژراهه را انتخاب می کنند و کسی آنان را مجبور نمی کند.

۳. مسئولیت هرکس در برابر اعمال خویش از اصول مسلّم ادیان آسمانی است و عقل هم آن را تأیید می کند.

البته گاهی ممکن است کسی شریک جرم دیگری باشد، مثلًا در مقدمات یا اصل عمل دخالت داشته باشد، یا روش و سنّت غلطی را پایه‌گذاری کند که دیگران بدان عمل کنند که در این صورت گناه عمل برای هر دو است. «۱»

۴. سپاس گزاری مراتب و مراحلی دارد، که شامل سپاس گزاری لفظی و عملی می‌شود، ولی حقیقت سپاس گزاری آن است که انسان هر نعمتی را در جای خود و به اندازه مصرف کند.

۵. «ذاتُ الصُدور» به معنای درون سینه‌هاست و کنایه از اسرار درون ذهن و دل انسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سپاس گزاری و ناسپاسی شما برای خدا سود و زیانی ندارد (بلکه نتیجه‌ی آن به خود شما می‌رسد).

۲. سپاس گزاری کنید که خدا روحیه‌ی سپاس گزاری را دوست دارد (چون موجب سعادت انسان می‌شود).

۳. هرکس مسئول اعمال خویش است (پس مراقب کردار خود باشید).

۴. رستاخیز روز افشاگری اعمال است (پس برای آن روز آماده شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی زُمر به تغییر حالات انسان در مشکلات و خوشی‌ها اشاره می کند و با هشدار به او می‌فرماید:

۸. وَإِذَا مَسَّ الإنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِیَ مَا کَانَ یَدْعُو إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أ نْدَاداً لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلِیلًا إِنَّکَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

و هنگامی که انسان را زیان (و رنج) ی رسد، پروردگارش را می‌خواند، در حالی که بازگشت کننده به سوی اوست؛ سپس هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلًا (خدا را) می‌خواند، فراموش می کند و برای خدا همانندهایی (معبودگونه) قرار می‌دهد تا (مردم را) از راه او گمراه سازد؛ بگو:

«اندکی از کفر خویش بهره‌مند باش، که در حقیقت، تو از همراهان آتشی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از انسان در این آیه، انسان‌های تربیت نایافته در مکتب پیامبران هستند که در برابر حوادث رنگ عوض می کنند، ولی

انسان‌های الهی در کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، همواره به یاد خدا هستند و دست از دامن لطف او بر نمی‌دارند.

۲. برخی افراد در هنگام ناراحتی‌های جسمی یا روحی پرده‌های غرور و غفلتشان کنار می‌رود و به درگاه خدا روی می‌آورند، یعنی به طور فطری به طرف مبدأ هستی می‌روند که جایگاه اصلی آنان است. «۱»

آری؛ این آیه بار دیگر رویکرد فطری انسان در مشکلات را به تصویر کشیده است.

۳. انسان‌های کم‌ظرفیت هنگامی که نعمتی به آنان عطا می‌شود و یا

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۰

بدان مفتخر می‌گردند، «۱» مشکلات و دعاهای خود را فراموش می‌کنند «۲» و بار دیگر به سوی شرک می‌روند و راه ناسپاسی در پیش می‌گیرند.

۴. «انداد» به معنای مثل ومانند، درحقیقت گوهر چیزی است؛ یعنی مشرکان همتایانی برای خدا قرار می‌دهند و آنها را می‌پرستند و می‌پندارند که گوهر آنها همانند خداست، در حالی که این‌ها خیالات آنهاست که به جای واقعیت قرار داده‌اند. «۳»

۵. در این آیه بیان شده که مشرکان غافل، نه تنها خود گمراه‌اند، بلکه تلاش می‌کنند دیگران را نیز به گمراهی بکشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پروردگارتان را در هنگام سختی‌ها بشناسید (که پرده‌های غرور و غفلت از آیینه‌ی فطرت کنار می‌رود).

۲. انسان (تربیت نایافته) نسبت به پروردگارش بسی ناسپاس و فراموشکار است.

۳. پس از حلّ مشکلات خدا را فراموش نکنید.

۴. فراموشی نعمت‌های الهی، زمینه‌ساز شرک و گمراهی است.

۵. فرجام کافران ناسپاس، بهره‌ای اندک از دنیا و عذابی آتشین است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی زمر، به مقایسه‌ی پرستشگران و دانشوران با گروه مقابل آنها می‌پردازد و می‌فرماید:

۹. أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آ نَاءَ اللَّیْلِ سَاجِداً وَقَائِماً یَحْذَرُ الآخِرَةَ وَیَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ اوْلُوا الأ لْبَابِ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۱

آیا (چنین کسی با ارزش است)، یا کسی که او شبانگاهان سجده‌کنان و ایستاده فرمان‌برداری فروتن است؛ [و] از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟! فقط خردمندان متذکّر می‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن گاهی سرنوشت دو گروه از انسان‌ها را به تصویر می‌کشد و با هم‌دیگر مقایسه می‌کند تا شنوندگان با شنیدن و مطالعه‌ی آن، راهِ صحیح را برگزینند و این یکی از روش‌های تربیتی قرآن است.

۲. در این آیه حالات انسان‌های مشرک، فراموشکار و گمراه کننده با انسان‌های پرستشگر و باصفا مقایسه شده است، انسان‌هایی که در دل شب بیدار می‌شوند و به راز و نیاز با خدای خویش می‌پردازند؛ آیا این دو گروه با هم برابرند؟!

۳. در این آیه بیان شده که انسان‌های پرستشگر، در حالت تعادل، یعنی بین بیم و امید هستند؛ از طرفی از عذاب آخرت هراس دارند و از طرف دیگر به رحمت الهی امیدوارند؛ نه در هنگام نعمت خود را از عذاب در امان می‌بینند و نه در هنگام مشکلات و بلاها ناامید می‌شوند و همین حالت بیم و امید آنان را متعادل و معتدل نگاه می‌دارد.

۴. تکیه برساعات شب برای عبادت «۱» به خاطر آن است که درآن ساعات حضور قلب بیش‌تری پیدا می‌شود و انسان از ریاکاری به دور است.

۵. در این آیه بیان شده که مردان الهی اطاعتی همراه با فروتنی دارند و در حال سجده و ایستاده در دل شب به عبادت می‌پردازند. شاید از آن جا که سجده مرحله‌ی بالاتری از عبادت است قبل از قیام آورده شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۲

۶. در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام این آیه به نماز شب تفسیر شده است. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق روشن آیه را بیان می‌کند، و گرنه عبادت دردل شب محدود به نماز شب نمی‌شود.

۷. در این آیه به یک شعار اساسی اسلام اشاره شده است و آن این که: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟» روشن است که این دوگروه نه در نزد خدا و نه در نزد مردم و نه در دنیا و نه در آخرت و نه در ظاهر و نه در باطن برابر نیستند.

۸. تفاوت مراتب جاهلان و عالمان را انسان‌های خردمند و عالم متوجه می‌شوند؛ چراکه جاهلان ارزش علم را نمی‌دانند و در حقیقت هرمرحله از علم مقدمه‌ی مرحله‌ی دیگری است.

۹. در این آیه مطلق دانایان با نادانان مقایسه شده‌اند؛ پس مقصود آیه مطلق دانش است که شامل علوم رسمی و معرفت الهی می‌شود.

البتّه علم حقیقی آن است که انسان را از خواب غفلت و غرور بیدار سازد و بر معرفت انسان نسبت به جهان و مبدأ هستی بیفزاید. «۲»

۱۰. اسلام و قرآن به علم و عالم اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و مقام دانشمندان را گرامی می‌دارند و در احادیث اسلامی نیز بر این مسئله تأکید شده است.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

زندگی جز برای دوکس فایده ندارد: دانشمندی که نظریات او اجرا

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۳

گردد و دانش‌جویی که گوش (به سخنان دانشمندان) می‌دهد. «۱»

۱۱. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

ما (اهل‌بیت) کسانی هستیم که می‌دانند و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند و شیعیان ما خردمندان هستند (که متوجه این مطلب شوند.) «۲»

البته این حدیث مصادیق آیه‌ی فوق را بیان می‌کند و عمومیت آیه را نفی نمی‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در دل شب، با بیم و امید، پرستشگر خدا باشید.

۲. پرستشگران متعادل را با مشرکان فراموشکار مقایسه کنید و راه صحیح را انتخاب کنید.

۳. دانشمندان و جاهلان را با هم‌دیگر مقایسه کنید تا به ارزش علم و عالم پی ببرید.

۴. اهل علم، ارزش دانشمندان را متوجه می‌شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۴

دانش و دانشمندان در قرآن و حدیث

الف) مقام دانش و دانشمندان:

۱. خدا به انسان خواندن و نوشتن آموخت (علق، ۱- ۵).

۲. خدا مقام دانشمندان را با درجاتی بالا برده است (مجادله، ۱۱).

۳. مقام دانشمندان با افرادی که نمی‌دانند برابر نیست (زمر، ۹).

۴. برتری آدم بر فرشتگان به خاطر علم او بود (بقره، ۳۱- ۳۲).

۵. «علم حیات (و زندگی بخش) است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام). «۱»

۶. «دانشمندان وارثان پیامبران هستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۲»

۷. «در رستاخیز، مرکب دانشمندان بر خون شهیدان ترجیح دارد. (امام صادق علیه السلام) «۳»

۸. «علم از عبادت برتر است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴»

۹. «نگاه کردن به صورت دانشمند عبادت است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۵»

۱۰. «دانش بجوی اگر چه در چین باشد که دانش‌جویی بر هر مسلمانی واجب است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۶».

ب) کاربردهای دانش:

۱. بدون علم در مورد خدا سخن نگویید. (حج، ۳ و ۸ و لقمان، ۲۰).

۲. از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن (اسراء، ۳۶).

۳. علم و قدرت از لوازم رهبری است. (بقره، ۲).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۵

۴. به دنبال دانشمندان و معلّمان هدایتگر بروید (کهف، ۶۶).

۵. علم موجب (شناخت خدا و) ترس از او می‌شود (فاطر، ۲۸).

۶. علم قدرت فوق‌العاده می‌آورد (نمل، ۴۰).

۷. آموزش کتاب و حکمت (علوم نقلی و عقلی) به مردم (بقره، ۱۵۱ و ...).

۸. علم به قدرت الهی (و شناخت خدا و صفاتش) هدف آفرینش است (طلاق، ۱۲).

۹. «علم را برای مباهات به دانشمندان و بحث با نادانان و ریاکاری در مجالس و جلب نظر مردم نیاموزید.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۶

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی زمر به سه برنامه‌ی اساسی بندگان خدا و پاداش شکیبایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا ا تَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّ نْيَا حَسَنَةٌ وَأرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

بگو: «ای بندگان [من که ایمان آورده‌اید! خودتان را از [عذاب پروردگارتان حفظ کنید؛ برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند نیکی است؛ و زمین خدا وسیع است، فقط شکیبایان پاداششان را بی‌شمار [و بدون محاسبه به طور کامل دریافت می‌کنند.»

شأن نزول:

برخی مفسران برآن‌اند که این آیه در مورد نخستین هجرت مسلمانان به سرپرستی جعفر بن أبی‌طالب، به حبشه نازل شده است «۱» که با سختی‌ها و شکیبایی و پاداش فراوان همراه شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه خطوط اصلی برنامه‌ی بندگان خدا را تصویر کرده است که عبارت‌اند از:

تقوا، نیکوکاری، هجرت و صبر

۲. تقوا همان خویشتن‌داری و حفظ خود از زیان روحی و جسمی است و کسی که با تقواست، دستورات خدا را رعایت و خود را از مجازات پروردگار حفظ می‌کند.

۳. در این آیه به نیکوکاری به طور مطلق اشاره شده که طرز تفکر، گفتار و عمل را شامل می‌شود. این نیکی‌ها عامل حرکت و کمال انسان‌اند و نتیجه‌ای جز نیکی ندارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۷

۴. در این آیه بیان شده که زمین خدا گسترده است و محدود به مکه نیست، پس کسی نمی‌تواند با بهانه‌ی سلطه‌ی مشرکان بر مکه، وظایف الهی خود را ترک کند، بلکه اگر کسی احساس کرد که در سرزمینی خفقان و کفر و ظلم وجود دارد و نمی‌تواند افکار و اعمال صحیح خود را حفظ کند، باید به سرزمین آزاد دیگری هجرت نماید.

۵. هجرت از طرفی عامل نجات مؤمنان از خفقان و جامعه‌ی آلوده و از طرف دیگر، عامل گسترش اسلام در سرزمین‌های جدید است. «۱»

۶. از آن جا که هجرت از شهر و دیار همراه با مشکلات فراوان است و نیاز به شکیبایی دارد، در این آیه بیان شده است که خدا پاداش این افراد شکیبا را به طور کامل و بی‌شمار می‌دهد. «۲»

منشین تُرش از گردش ایام که صبر

تلخ است و لیکن بَر شیرین دارد (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تقوا، نیکوکاری، هجرت و شکیبایی را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار دهید.

۲. مشکلات محیط زندگی را بهانه نکنید؛ چون زمین خدا (برای هجرت و انجام وظیفه) وسیع است.

۳. شکیبایان مورد لطف ویژه‌ی خدا قرار می‌گیرند.

۴. انجام برنامه‌های الهی لازمه‌ی بندگی خدا و ایمان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۸

اخلاص در دین

قرآن کریم در آیات یازدهم تا چهاردهم سوره‌ی زمر به وظایف اساسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱- ۱۴. قُلْ إِنِّی امِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ* وَامِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ* قُلْ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ* قُلْ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی

بگو: «در واقع من فرمان داده شده‌ام که خدا را پرستش کنم، در حالی که دین (خود) را برای او خالص کرده باشم. و فرمان داده شده‌ام که نخستین مسلمان باشم.» بگو: «در حقیقت، اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!» بگو: «فقط خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که پیامبر صلی الله علیه و آله اولین مسلمان است؛ یعنی او در تمام جهات ایمان، اخلاص، عمل، جهاد، مقاومت و فداکاری پیش‌گام است؛ چرا که هر رهبر الهی باید در اعتقاد و عمل الگوی جامعه باشد.

۲. در این آیات به توحید خالص پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است؛ او دین خود را برای خدا خالص کرده است و انگیزه‌ی دیگری در پرستش خدا ندارد.

۳. در این آیات روشن شده که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بنده‌ی خداست که در صورت مخالفت با فرمان خدا، از عذاب او بیمناک است؛ یعنی او رهبری است که در صف مردم ایستاده است و مدعی مقام برتر و مافوق بشری نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی باید با اخلاص و نیز پیشگام در عمل به مکتب باشند.

۲. خدا دین خالص می‌خواهد و می‌پذیرد.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز (هم‌چون بقیه‌ی مردم) از نافرمانی خدا هراس داشت.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۴۹

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی زمر با هشدار به مشرکان، زیانکاران واقعی و فرجام عذاب‌آلودِ آنان را معرفی می کند و می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ القِيَامَةِ أَلا ذَلِكَ هُوَ الخُسْرَانُ المُبِينُ* لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ

و (شما) جز او هرچه را می‌خواهید بپرستید.» بگو: «در واقع، زیانکاران کسانی هستند که به خودشان و خانواده‌هایشان، در روز رستاخیز، زیان رسانده‌اند؛ آگاه باشید که این فقط زیان آشکار است!» برای آنان از فرازشان سایبان‌هایی از آتش است، و (نیز) از زیر (پای)- شان سایبان‌های (آتش) است؛ این (چیزی است) که خدا با آن بندگانش را می‌ترساند. ای بندگان [من ! پس خودتان را [از عذاب من نگه دارید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «خُسران» در اصل به معنای از دست دادن سرمایه و کمبود آن است.

این زیانکاری گاهی در سرمایه‌های مادی، مثل ثروت و مقام است و گاهی در سرمایه‌های معنوی هم‌چون عقل و ایمان و ثواب. «۱»

نوع دوم زیانکاری آشکاری است که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده است.

۲. زیانکاری مشرکان، زیانی آشکار است؛ چراکه:

اولًا، آنان سرمایه‌ی عقل و عمر خویش را از دست داده‌اند، بی‌آن که چیزی در برابر آن به دست آورند.

ثانیاً، در برابر این کار عذاب الهی را خریداری کرده‌اند.

ثالثاً، زیانکاری مشرکان در رستاخیز جبران‌ناپذیر نیست.

۳. از آن جا که دوزخیان در طبقات دوزخ گرفتارند، پرده‌ها و لایه‌های آتشین از بالا و پایین آنان را احاطه کرده است.

البته این آتش، تجسّمی از حالات دنیوی آنان است که جهل و ظلم و کفر

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۰

تمام وجودشان را احاطه کرده بود. «۱»

۴. تعبیر «بندگان» که در این آیه مکرر آمده است، اشاره به آن است که خدا مردم را بندگان خود می‌داند و تهدید آنان به عذاب

هم به خاطر لطف او است که می‌خواهد آنان گرفتار آتش نشوند. «۲»

۵. این آیه مشرکان را تهدید کرده، می‌فرماید: «هرچه را می‌خواهید بپرستید.» به خاطر آن‌که اندرزها و دلایل منطقی بر مشرکان تأثیر نداشت.

۶. مقصود از «اهل» در این آیات، یا بستگان هستند؛ یعنی مشرکان در رستاخیز نزدیکان خود را نیز از دست می‌دهند و یا پیروان مشرکان هستند که پیرو مکتب آنان قرار دارند.

البته معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شرک عامل زیانکاری است.

۲. زیان آشکار، زیان در سرمایه‌ی وجودی خویشتن و خویشاوندان در رستاخیز است.

۳. زیانکاران به وسیله‌ی آتش رستاخیز احاطه می‌شوند.

۴. بندگان خدا از آتش فراگیر بیمناک باشند.

***

منطق آزاد اندیشی اسلام

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره‌ی زمر به دوری کنندگان از طاغوت‌ها و خردمندان پیرو سخن نیکو مژده می‌دهد و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. وَالَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أنْ یَعْبُدُوهَا وَأ نَا بُوا إلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَی فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ القَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أحْسَنَهُ اوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَاوْلَئِکَ هُمْ اوْلُوا الأ لْبَابِ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۱

و کسانی که از پرستش آن طغیان‌گر دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، تنها برای آنان مژده است؛ پس بندگان [من را مژده بده؛ (همان) کسانی که به سخن (ها) گوش فرامی‌دهند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا راه‌نمایی‌شان کرده و فقط آنان خردمندان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «طاغوت» در اصل به معنای تجاوز از حدّ است و به هر متجاوز، سرکش و معبود غیر خدا، همانند شیطان‌ها و جبّاران گفته می‌شود؛ پس دوری از طاغوت شامل دوری از هرگونه شرک، هواپرستی، اطاعت از شیطان و تسلیم در برابر سلطه‌گران ستمکار می‌شود.

۲. مقصود از بشارت در این جا هر گونه بشارت به نعمت‌های مادی و معنوی است که شامل دو گروه دوری‌کنندگان از طاغوت‌ها و گروه خردمندان آزاداندیش می‌شود.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس از زمام‌دار ستمگری اطاعت کند، او را پرستش کرده است. «۱»

بنابراین، عبادت برای طاغوت‌ها فقط سجده و رکوع در برابر آنان نیست، بلکه هرگونه اطاعت از آنان را شامل می‌شود.

۴. در این آیات منطق آزاداندیشی اسلامی به خوبی آشکار شده است؛ یعنی خدا از بندگان خود انتظار دارد که سخنان دیگران را به خوبی بشنوند و تفکر کنند و بدون تعصب و لجاجت بهترین آنها را برگزینند.

۵. «قُول» در این جا شامل هر گونه سخن شنیدنی می‌شود که قرآن و دستورات الهی از مصادیق آن است.

۶. در این آیه بیان شده که بندگان خدا از میان سخنان دیگران نه تنها

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۲

سخنان نیکو بلکه نیکوترین آنها را برمی‌گزینند. «۱»

۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

گفتار حکمت‌آمیز گم‌شده‌ی مؤمن است، پس حکمت را بگیر هر چند از اهل نفاق صادر شود. «۲»

۸. هدایت‌یافتگان واقعی و خردمندان همین افراد آزاداندیش هستند که جویای حق‌اند و سخنان دیگران را با صبر و حوصله می‌شنوند و بهترین آنها را برمی‌گزینند.

۹. برخی مکاتب و مذاهب پیروان خود را از شنیدن سخنان مخالفان منع می‌کنند؛ چرا که منطق قوی ندارند و می‌ترسند که منطق دیگران بر پیروانشان غلبه کند، اما اسلام در این مورد به سیاست درهای باز و آزاداندیشی روی آورده است و به مسلمانان گوش‌زد می‌کند که از شنیدن سخنان دیگران وحشت نداشته باشند، ولی آنها را چشم بسته نپذیرند، بلکه تفکر کنند و بهترین سخنان را انتخاب کنند.

۱۰. چرا در اسلام خرید و فروش کتاب‌های گمراه‌کننده برای غیر از دانشمندان و اهل تحقیق حرام شده است؟

این در صورتی است که گمراه کننده بودن کتاب یا فیلم و مانند آن ثابت شود؛ زیرا هم‌چون سمّی است که داروخانه به هر کسی نمی‌فروشد و فقط طبق تشخیص پزشک در اختیار افرادی می‌گذارد که آن سمّ را می‌شناسند و پادزهر آن را در اختیار دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۳

پس این به معنای ممنوعیت شنیدن و خواندن سخنان دیگران نیست. «۱»

۱۱. چرا اسلام دادن قرآن به کافران را حرام کرده و آنان را از مطالعه‌ی در قرآن محروم می‌سازد؟

اگر دادن قرآن به کافران موجب هتک حرمت آن شود، جایز نیست، اما اگر کافری قصد تحقیق داشته باشد، نه تنها می‌توان قرآن را در اختیار او گذاشت بلکه شاید این کار برای هدایت او واجب باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از طاغوت‌ها روی‌گردان شوید و به سوی خدا بیایید.

۲. سخنان مختلف را بشنوید و پس از تفکر بهترین آنها را انتخاب کنید.

۳. خردمندان هدایت‌یافته و آزاداندیش هستند.

۴. شنونده‌ای انتخاب‌گر باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۴

صفات و نشانه‌های خردمندان

۱. نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی آسمان و زمین درمی‌یابند (آل‌عمران، ۱۹۰).

۲. در آفرینش جهان تفکر می‌کنند و آن را بیهوده نمی‌دانند (آل‌عمران، ۱۹۱).

۳. اسرار و فلسفه و حکمت قوانین الهی را بهتر درک می کنند (بقره، ۱۷۹).

۴. عبرت‌های داستان‌های قرآن را بهتر درک می کنند (یوسف، ۱۱۱).

۵. یکی از اهداف قرآن تدبّر در آیات آن و متذّکر شدن خردمندان است (ص، ۲۹).

۶. ارزش دانش و حکمت را درک می کنند (زمر، ۹ و بقره، ۲۶۹).

۷. به سخنان دیگران گوش می‌دهند و بهترین آنها را انتخاب می کنند (زمر، ۱۸).

۸. به ندای منادی حق لبیک می گویند و ایمان می‌آورند (آل‌عمران، ۱۹۳).

۹. در حال ایستاده، نشسته و خوابیده ذکر خدا می گویند (آل‌عمران، ۱۹۱).

۱۰. اهل مناجات با پروردگار هستند و تقاضای آمرزش می کنند (آل‌عمران، ۱۹۲– ۱۹۳).

۱۱. دعاهای خردمندان مستجاب می‌شود (آل‌عمران، ۱۹۵).

۱۲. اهل هدایت هستند (زمر، ۱۸).

۱۳. اهل خودنگه‌داری و تقوا و رستگاری‌اند (مائده، ۱۰۰ و بقره، ۱۹۷).

۱۴. مرگ (نیک) همراه نیکان می‌طلبند (آل‌عمران، ۱۹۳).

۱۵. از آتش دوزخ و رسوایی رستاخیز به خدا پناه می‌برند (آل عمران، ۱۹۱– ۱۹۴).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۵

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی زمر فرجام دوزخیان و پارسایان را به تصویر می کشد و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ العَذَابِ أَفَأ نْتَ تُنقِذُ مَنْ فِی النَّارِ* لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأ نْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ المِيعَادَ

و آیا کسی که سخن (و وعده‌ی) عذاب بر او محقق می‌شود (قابل نجات است،) و آیا تو کسی را که در آتش است نجات می‌دهی؟! ولی کسانی که خودشان را از [عذاب پروردگارشان نگه‌داری کردند، برای آنان جایگاه‌های (بلند بهشتی) است که بر فراز آنها جایگاه‌هایی ساخته شده است، درحالی که از زیر آنها نهرها روان است؛ (این) وعده‌ی خداست؛ خدا از وعده‌ی (خود) تخلّف نمی کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از گروهی که فرمان عذاب بر آنان حتمی و مقرر شده است، افرادی هم‌چون شیطان و پیروان او هستند.

البته حتمی شدن عذاب جنبه‌ی اجباری ندارد، بلکه این امر به خاطر کارهایی است که مرتکب شده‌اند و بر آنها اصرار می‌ورزند.

۲. در این آیات اشاره شده که گروهی از مردم آن‌قدر ارتباط خود را با خدا قطع کرده و اهل فساد شده‌اند که گویی هم اکنون در دل آتش‌اند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله که مایه‌ی رحمت است نمی‌تواند آنان را نجات دهد.

۳. «غُرَف» در این جا به معنای قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای آن است. از این آیات استفاده می‌شود که ساختمان‌های بهشتی چند طبقه است و آب از زیر آنها روان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت دوزخیان و بهشتیان را ببینید (و عبرت آموزید و راه صحیح را انتخاب کنید).

۲. اگر دوزخ برای کسی حتمی شد، دیگر راه نجات ندارد.

۳. وعده‌ی خدا در مورد بهشتی شدن پارسایان حتمی است.

۴. تقوا زمینه‌ساز بهشت است (پس پارسایی پیشه سازید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی زمر به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۱. أ لَمْ تَرَ أنَّ اللَّهَ أ نْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَکَهُ یَنَابِیعَ فِی الأرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أ لْوَانُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ یَجْعَلُهُ حُطَاماً إنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِاوْلِی الأ لْبَابِ

آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و آن را به چشمه‌هایی که در زمین است وارد نمود، سپس به وسیله‌ی آن زراعتی را با رنگ‌های متفاوتش بیرون می‌آورد؛ سپس خشک می گردد، پس آن را زرد می‌بینی؛ سپس آن را درهم شکسته می گرداند؟! قطعاً، در این (مطلب) تذکّری برای خردمندان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به نزول قطره‌های حیات‌بخش باران از آسمان اشاره کرده که به قشر نفوذپذیر زمین می‌روند و تا لایه‌ی نفوذ ناپذیر زمین پایین می‌روند و در آن جا متوقف و ذخیره می‌شوند.

۲. اگر این ذخیره‌سازی آب در زمین نبود، چاه‌ها و کاریزها آبی نداشت و در نتیجه، گیاهان تشنه می‌ماندند، یا از زمین نمی‌روییدند.

۳. در این آیه به رنگ‌های متفاوت گیاهان اشاره شده که برخی سبز،

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۷

برخی هم‌چون گل‌های رنگارنگ و نیز دارای انواع گوناگون هستند و همگی از آب بی‌رنگ سیراب شده‌اند. آری؛ این صحنه‌ی رنگارنگ طبیعت نشانه‌ای از علم و قدرت خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. چرخه‌ی آب در طبیعت نشانه‌ای از علم و قدرت خداست.

۲. مراحل رویش تا مرگ گیاهان نشانه‌هایی (از علم و قدرت خدا) را برای خردمندان به نمایش می گذارد.

۳. اهل خرد نشانه‌های بیدارگر خدا را در صحنه‌ی طبیعت درک می کنند.

۴. با مطالعه در طبیعت خداشناس‌تر شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی زمر به مقایسه‌ی دو گروه سنگ‌دلان و فراخ سینگان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۲. أفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلإسْلامِ فَهُوَ عَلَی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ اوْلَئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ

و آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده است و او برفراز نوری از جانب پروردگارش است (همانند سخت دلان است؟!)؛ پس وای بر آنان که در برابر یاد خدا سخت دل‌اند! آنان در گمراهی آشکاری هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شَرح صَدر» به معنای گشادگی سینه و کنایه از پرظرفیت بودن و فراخی روح انسان است. انسانی که دلش با نور الهی روشن شده و آمادگی پذیرش حقایق را دارد و اندرزها و آیات الهی در روح او تأثیر می گذارد و گاهی یک موعظه طوفانی در روحش به پا می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۸

۲. روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که نشانه‌ی شرح صدر چیست؟

فرمودند:

(نشانه‌ی آن) توجه به سرای ماندگار و جدا شدن از سرای فریبکار (دنیا) و آمادگی برای مرگ قبل از آمدن آن است. «۱»

۳. در حدیث دیگری روایت شده که شرح صدر آیه‌ی فوق درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده است. «۲» روشن است که این‌گونه احادیث از باب تطبیق یک مفهوم کلی بر مصداق واضح آن است.

۴. مقصود از «قاسیه» خشونت و سختی و نفوذ ناپذیری قلب است؛ یعنی دل و روحی که در برابر حق و هدایت از خود انعطاف نشان نمی‌دهد و نرم و تسلیم نمی‌گردد. آری؛ این‌گونه افراد قَسیُ القلب هستند.

۵. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

اشک‌های چشم خشک نمی‌شود مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و قسّی نمی‌شود مگر به خاطر گناهان زیاد. «۳»

۶. عوامل شرح صدر عبارت‌اند از: مطالعات مستمر، ارتباط با دانشمندان و علمای صالح، خودسازی، پرهیز از گناه و به ویژه غذای حرام و یاد کردن خدا.

۷. عوامل قساوت قلب عبارت‌اند از: جهل، گناه، لجاجت، جدال، همنشینی با مجرمان و فاسقان، دنیاپرستی و هواپرستی. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حالات افراد پرظرفیت و سخت‌دل را مقایسه کنید (تا راه صحیح را پیدا نمایید).

۲. شرح صدر هدیه و نوری الهی است.

۳. قساوت قلب و سخت‌دلی، انسان را از یاد خدا دور می‌سازد و گمراه می‌گرداند.

***

تاثیر عجیب قرآن بر انسان

قران کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی زمر به ویژگی قرآن و واکنش ترسایان و گمراهان در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳. اللَّهُ نَزَّلَ أحْسَنَ الحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

خدا نیکوترین سخن را فرو فرستاده است؛ کتابی همگون (که آیاتش) مکرر است. پوست‌های (بدن) کسانی که از پروردگارشان هراس دارند، از (شنیدن آیات) آن به لرزه درمی‌آید؛ سپس پوست‌هایشان و دل‌هایشان به یاد خدا نرم می‌شود. این رهنمود خداست که هرکس را بخواهد (و شایسته بداند)، با آن راه‌نمایی می کند؛ و هر کس را خدا (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس هیچ راه‌نمایی برای او نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، قرآن کتاب «متشابه» خوانده شده است، مقصود از متشابه کلامی است که قسمت‌های مختلف آن با یک‌دیگر هم‌رنگ و هماهنگ است و هیچ گونه تضاد و اختلافی درمیان آیات آن نیست برخلاف سخن انسان‌ها که معمولًا خالی از اختلاف و تناقض نیست و قسمت‌های مختلف آن از نظر زیبایی و نظم و صفات دیگر همانند هم نیستند.

۲. «مَثانی» (مکرر) یکی از صفات قرآن است. و ممکن است اشاره به تکرار

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۰

مطالب و داستان‌های قرآن باشد که ملالت‌آور نیست.

و یا اشاره به تکرار تلاوت قرآن و کهنه نشدن آن با خواندن مکرر است و یا اشاره به نزول مکرر قرآن به صورت دفعی و تدریجی و یا اشاره به تکرار حقیقت و تجلّی تازه‌ی قرآن در هر زمان.

۳. در این آیه به نفوذ قرآن در دل‌ها و تأثیرات روانشناختی آن بر افراد مؤمن اشاره شده است که در برابر پروردگارشان، فروتن و ترسان هستند. آنان از شنیدن آیات الهی در مرحله‌ی نخست مو بر بدنشان راست می‌گردد و لرزه برانداماشان می‌افتد؛ یعنی آیات الهی موجب بیداری و حرکت آنان می‌شود.

سپس در مرحله‌ی دوم، با یاد خدا آرام می‌گیرند و دلشان برای پذیرش حق نرم می‌شود.

برخی مفسران گفته‌اند که این مراحل اشاره به منازل سلوك به سوی خداست که در مرحله‌ی اول باشنیدن آیات هشدارگر، دل‌ها به لرزه درمی‌آید و با شنیدن آیات رحمت دل‌ها آرام می‌گیرد. «۱»

۴. حکایت شده که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که قرآن برآنان تلاوت می‌شد، چشمانشان اشکبار می‌شد و لرزه بر اندامشان می‌افتاد. «۲»

۵. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرگاه بدن بنده‌ای از هراس خدا لرزان شود (و یا موی بر بدنش راست گردد) گناهانش فرو می‌ریزد، همان گونه که برگ خشك از درختان فرو می‌ریزد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن بهترین سخن است (پس از آن پیروی کنید).

۲. قرآن کتابی هماهنگ است، که مایه‌ی هدایت شماست.

۳. مؤمنان خاشع کسانی هستند که در برابر شنیدن آیات قرآن، واکنش روانی مثبت نشان می‌دهند.

۴. (هشدارهای) قرآن لرزه بر اندام می‌اندازد و (آیات رحمتش) دل‌ها را نرم می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و ششم سوره‌ی زمر به فرجام ستمکاران تکذیب‌گر در دنیا و آخرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴- ۲۶. أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ العَذَابِ يَوْمَ القِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ* كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَ تَاهُمُ العَذَابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ* فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الخِزْىَ فِي الحَيَاةِ الدُّ نْيَا وَلَعَذَابُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و آیا کسی که از عذاب بد روز رستاخیز، با صورتش خود را حفظ می‌کند، (همانند کسی است که آتش دوزخ به او نمی رسد)؟! و به ستمکاران گفته می‌شود: «بچشید آنچه را کسب می کردید!» کسانی که پیش از آنان بودند (نیز آیات الهی را) دروغ انگاشتند و عذاب از جایی که (با درك حسّی) متوجه نمی‌شدند به سراغشان آمد.

پس خدا رسوایی را در زندگی دنیا به آنان چشانید و حتماً عذاب آخرت بزرگ‌تر است، اگر (برفرض) می‌دانستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که «دوزخیان با صورت خویش آتش را از خود دور می‌سازند»؛ شاید به خاطر آن که دست و پای آنان در بند است و آنان ناچارند با بهترین و حساس‌ترین عضو خود، یعنی صورت، عذاب را از خود

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۲

دفع کنند و یا به خاطر آن است که با صورت به آتش افکنده می‌شوند و یا این تعبیرات کنایه از عدم توانایی آنان برای دفاع از

خویش در برابر آتش است.

البته ممکن است هر سه تفسیر مقصود آیه باشد.

۲. در این آیات بیان شده که عذاب ستمکاران نتیجه‌ی اعمال خود آنهاست؛ یعنی به تجسّم اعمال در رستاخیز اشاره می کنند. البته تذکر این مطلب به دوزخیان، خود نوعی عذاب روحی برای آنان است.

۳. در این آیات به ستمکاران اقوام پیشین، همچون قوم نوح، عاد و ثمود و فرعونیان اشاره شده که هرکدام به طور ناگهانی و از جایی که انتظار نداشتند، گرفتار عذاب و در دنیا رسوا و خوار و در آخرت نیز عذاب بزرگ‌تر و شدیدتری در انتظار آنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام رسوا و عذاب‌آلود ستمکاران عبرت بگیرید.

۲. عذاب ستمکاران در آخرت عملکرد خود آنان است.

۳. ذلّت و رسوایی دنیا و عذاب بزرگ آخرت در انتظار ستمکاران است.

۴. عذاب الهی از راهی می‌آید که انتظار آن را ندارید (پس مراقب باشید).

۵. خودتان را از عذاب الهی حفظ کنید.

***

خداوند متعال در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی زمر به ویژگی‌های قرآن و تأثیرات آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* قُرآناً عَرَبِيّاً غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و به یقین، برای مردم در این قرآن از هر (گونه) مثالی زدیم، باشد که آنان متذکّر شوند. (قرآن را فروفرستادیم) در حالی که خواندنی عربی (: واضح و) بدون انحراف است؛ باشد که آنان خودنگه‌دار شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَثَل» به معنای هر سخنی است که حقیقتی را مجسّم یا چیزی را وصف و یا چیزی را به چیز دیگر تشبیه می کند. این تعبیر همه‌ی حقایق و مطالب قرآن را در برمی گیرد؛ یعنی قرآن انواع پندها، اندرزها، اسرار خلقت، داستان‌های واقعی اقوام پیشین و قوانین عالی را برای هدایت مردم بیان کرده است و هر کس می‌تواند با ژرف‌نگری از گوهرهای آن صید کند.

۲. «قرآن» به معنای چیزی است که خوانده می‌شود؛ یعنی این کتاب الهی در خلوت و آشکار، در نماز و غیر آن و در تمام اعصار خوانده می‌شود و نور هدایت آن می‌درخشد.

۳. «عربی» به معنای فصیح و گویاست. این تعبیر اشاره به فصاحت و شیرینی و جذّابیّت قرآن است.

۴. یکی از ویژگی‌های قرآن آن است که از هرگونه کژی معنوی به دور است؛ «۱» یعنی آیاتش هماهنگ و بدون تضاد و تناقض است.

۵. در این آیات به چهار ویژگی قرآن اشاره شد:

الف) از هر نوع مثال هدایت‌بخش دارد؛

ب) خواندنی است؛

ج) فصیح و گویاست؛

د) کژی درآن راه ندارد.

۶. از تأثیرات و پیامدهای طبیعی آیات قرآن، تذکّر و تقوا است؛ اگر کسی به آیات قرآن گوش فرادهد و بدانها عمل کند، فکرش

روشن و بیدار می‌شود و خود نگه‌دار و باتقوا می گردد.

ولی اگر کسی زمینه‌های لازم را در خود فراهم نکند از آثار قرآن محروم می‌ماند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مثال‌های قرآن بیدارگر است.

۲. قرآن کتابی خواندنی، گویا و بدون انحراف است.

۳. با مطالعه‌ی قرآن زمینه‌ی تذکّر و تقوا را برای خود فراهم سازید.

۴. برای تربیت از مثال‌های متنوع و کتاب گویا و بدون انحراف استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی زمر یکی از مثال‌های جالب خود را برای هدایت مردم بیان می کند و می‌فرماید:

۲۹. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الحَمْدُ للَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ

خدا مثلی زده است: مردی که شریکانی ستیزه‌جو در او (شریک) هستند، و مردی که تسلیم (یک) مرد است؛ آیا (این دو) از نظر مثال یکسان‌اند؟! ستایش مخصوص خداست، بلکه بیش‌تر آنان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با مثالی زیبا و گویا حالات کثرت‌گرایان و وحدت‌گرایان را به تصویر کشیده است:

بنده‌ای که دارای چند ارباب است و هر کدام به او دستوری می‌دهند، که این فرمان‌های ضد و نقیض اورا سرگردان می کند و در برابر بنده‌ای که یک ارباب دارد و دستورات هماهنگ و برنامه‌ای منظم به او می‌دهد و از او حمایت می کند و وی با اطمینان و آرامش گام برمی‌دارد.

۲. این مثال حالات افراد مشرک و موحّد را نیز بیان می کند. مشرکان پیروان معبودان متعدد هستند و از این رو گرفتار انواع تناقض‌ها می‌شوند ولی پیروان توحید، در گرو عشق یکی هستند و فقط فرمان خدا را اطاعت می کنند و درهمه حال در سایه‌ی لطف او هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۵

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

منم آن مردی که (در آیه می گوید، چون من) تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. «۱»

البته روشن است که این‌گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می کند، ولی موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کثرت‌گرایان و توحیدگرایان را مساوی نشمارید.

۲. موحّد باشید تا تابع یک فرمان گردید و از کثرت نجات یابید.

۳. بیش‌تر (مشرکان از حقایق توحید و ثمرات آن) آگاهی ندارند.

***

قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی زمر به مرگ پیامبر و مردم و ستیز آنان در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۰ و ۳۱. إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ

مسلماً، تو می‌میری و حتماً آنان (نیز) می‌میرند؛ سپس، در حقیقت، شما روز رستاخیز نزد پروردگارتان کشمکش می کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران گفته‌اند که دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله انتظار مرگ او را می‌کشیدند و خوشحال بودند که سرانجام او خواهد مرد. آیه‌ی فوق به آنان پاسخ داده که اگر او می‌میرد شما نیز خواهید مرد. «۲»

۲. همه‌ی انسان‌ها خواهند مرد و هیچ گونه تفاوتی در آن‌ها وجود ندارد و راهی است که همه باید آن را بپیمایند.

خامه‌ی دهر بر شکوفه نوشت

هر بهاری ز پی خزانی داشت (پروین)

۳. مقصود از مخاصمه در رستاخیز چیست؟

برخی مفسران این بحث و مجادله‌ی رستاخیز را بین مسلمانان و کافران دانسته‌اند و برخی دیگر بین خود مسلمانان. «۱»

۴. در آیات متعددی از قرآن گفت‌وگوها و مخاصمه‌های دوزخیان و بهشتیان و نیز مخاصمه‌ی دوزخیان با هم‌دیگر بیان شده است که گاهی از حالات هم‌دیگر می‌پرسند و گاهی هم‌دیگر را سرزنش می‌کنند و تقصیرها را به گردن هم می‌اندازند. «۲»

۵. در روایتی تاریخی از ابو سعید خدری حکایت شده که ما در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز فکر نمی‌کردیم میان مسلمانان مخاصمه‌ای باشد، تا این که روز صفین فرا رسید و گفتیم: آری؛ این آیه ما را هم شامل می‌شود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا را جای ماندن نشمارید، چرا که همه خواهند مُرد، حتی پیامبران الهی (پس در اندیشه‌ی آخرت باشید).

۲. برخی افراد در رستاخیز هم دست از ستیز و مخاصمه برنمی‌دارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی زمر به فرجام عذاب‌آلود تکذیب‌گران وحی راستین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَکَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْکَافِرِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۷

پس چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بندد و (وحی) راستین را، هنگامی که به سراغ او آمده، تکذیب کند؟! آیا در جهنّم جایگاهی برای کافران نیست؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه و آیات بعد رفتار و فرجام دوگروه به تصویر کشیده شده است: گروهی که وحی راستین الهی را تکذیب می‌کنند و راهی دوزخ می‌شوند و گروهی که وحی راستین را تأیید می‌کنند و به بهشت می‌روند.

بیان سرنوشت و فرجام این دوگروه در کنار یک‌دیگر برای مقایسه‌ی حالات آنان و عبرت‌آموزی ماست.

۲. در این آیه از وحی الهی با عنوان «صِدْق» یاد شده است؛ وحی سخن راستی است که احتمال دروغ درآن وجود ندارد.

۳. مشرکان و کافران، ستمکاران تکذیب‌گری بودند که وحی الهی را دروغ می‌انگاشتند؛ چرا که گاهی فرشتگان را دختر خدا می‌خواندند و یا عیسی را پسر خدا می‌دانستند و یا بت‌ها را می‌پرستیدند و آیات قرآن را نمی‌پذیرفتند.

۴. تکذیب آیات راستین الهی، ستمکاری به خود و جامعه است؛ زیرا انسان با این تکذیب هم خود را از کمال محروم می‌سازد و هم دیگران را گمراه می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکذیب‌گران آیات راستین، راهی جز دوزخ ندارند.

۲. آیات الهی را دروغ نشمارید که ستمکاری است.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و پنجم سوره‌ی زمر به فرجام نیکو و پاداش‌های تأیید گران وحی راستین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳- ۳۵. وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ اوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ* لَهُمْ مَا یَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِکَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِینَ* لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَیَجْزِیَهُمْ أجْرَهُمْ بِأحْسَنِ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۸

و کسی که (وحی) راستین را آورد و آن را تایید کرد؛ فقط آنان خودنگه‌دار هستند. تنها برای آنان، آنچه بخواهند، نزد پروردگارشان هست؛ این پاداش نیکوکاران است. تا خدا بدترین چیزی را که انجام داده‌اند از آنان بزداید، و پاداش آنان را، طبق بهترین چیزی که انجام می‌دادند، به آنان بدهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از کسی که سخنان راست می‌آورد کیست؟

برخی مفسران احتمال داده‌اند که مقصود، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که وحی راستین را آورد.

برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که مقصود همه‌ی پیامبران الهی هستند.

و برخی دیگر برآن‌اند که آیه همه‌ی مبلّغان مکتب پیامبران را شامل می‌شود. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه شامل هر سه معنا باشد، لیکن پیامبران و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مصادیق بارز آن باشند که مؤمنان پیرو آنان سخنان راستین آنها را تأیید می‌کنند.

۲. در برخی احادیث حکایت شده که مقصود از آورنده‌ی سخن راستین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و منظور از تأیید کننده‌ی آن امام علی علیه السلام است «۲» (که اولین مسلمان و مؤمن به پیامبر صلی الله علیه و آله بود).

البته روشن است که این‌گونه احادیث مصداق‌های کامل و بارز آیه را مشخص می‌کنند و موجب انحصار معنا نمی‌شوند.

۳. در این آیات بیان شده که همه‌ی مواهب معنوی و نعمت‌های بهشتی- که در تصور ما نمی‌گنجد- در اختیار مؤمنان پارسا و نیکوکار است؛ البته

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۶۹

پاداش‌ها و بخشش‌های الهی و مقامات اخروی بر اساس شایستگی‌ها و کارهای افراد در دنیاست.

۴. تعبیر «نزد پروردگارشان» نهایت لطف خدا را می‌رساند؛ گویی مؤمنان پارسا و نیکوکار همیشه مهمان خدا هستند.

۵. تقوای برخی افراد باعث گردیده که آنان تأییدگران وحی راستین باشند و نیکوکاری آنان زمینه‌ساز نعمت‌های بهشتی برای آنان شده است.

۶. در این آیات بیان شده که خدا از طرفی مؤمنان را می‌آمرزد و لغزش‌های گذشته‌ی آنان را می‌پوشاند و آنان را پاک می‌سازد و از طرف دیگر بر اساس بهترین اعمالشان به آنها پاداش می‌دهد. این لطف بی‌انتهای خدا در مورد آنان است.

۷. مقصود از «بدترین اعمال»، کارهای بد و لغزش‌های برخی از مبلّغان است؛ چراکه در آیات قبل سخن از پیامبران و مبلغان بود و اگر برخی از این افراد (یعنی غیر از پیامبران) دچار لغزش شده‌اند، خدا آنان را می‌آمرزد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از نشانه‌های نیکوکاری و پارسایی، تأیید وحی راستین است.

۲. بهشت، پاداش نیکوکاران و پارسایان تأییدگرِ آیات الهی است.

۳. مبلّغان وحی راستین و پیروان آنان هر دو سعادتمندند.

۴. اگر می‌خواهید خدا درخواست‌های شما را بپذیرد، تسلیم خواست راستین خدا شوید.

۵. آیات الهی را تصدیق کنید که موجب آمرزش گناهان و پاداش برتر است.

۶. لطف خدا آن‌قدر زیاد است که بدترین‌ها را می‌بخشد و طبق بهترین‌ها پاداش می‌دهد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۰

قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی زمر با اشاره به تهدیدهای مشرکان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا را برای هدایت و حمایت کافی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. أ لَیْسَ اللَّهُ بِکَافٍ عَبْدَهُ وَیُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ* وَمَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أ لَیْسَ اللَّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انْتِقَامٍ

آیا خدا کفایت کننده‌ی بنده‌اش نیست؟! و تو را از کسانی غیر او، می‌ترسانند؛ و هرکسی را خدا (به خاطر اعمالش) درگمراهی وانهد، پس هیچ راه‌نمایی برای او نیست. و هرکسی را خدا ره‌نمون شود، پس هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست؛ آیا خدا شکست‌ناپذیری صاحب انتقام نیست؟!

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که مشرکان مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند: از بت‌ها بدگویی مکن و برخلاف آنها اقدام منما، که تو را دیوانه می‌کنند و آزار می‌رسانند. آیه‌ی فوق نازل شد و به این تهدیدها پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند شأن نزول این آیات درمورد تهدید به خشم بت‌هاست، معنای آیه وسیع است و هر نوع تهدید به غیر خدا را شامل می‌شود و به همه‌ی پویندگان راه حق که در اقلیت قرار گرفته‌اند نوید می‌دهد که خدا از آنان حمایت می‌کند.

۲. این آیات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنان راستین دل‌گرمی می‌دهد که خدایی که از همه چیز آگاه است و قدرتش برتراست، نسبت به بندگانش لطف دارد و آنها را کفایت و حمایت می‌کند؛ پس، از تهدیدهای دشمنان

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۱

نهراسید و با گام‌های استوار راه حق را بپیمایید.

۳. چرا در این آیات گمراهی و هدایت را به خدا نسبت می‌دهد؟ آیا این موجب جبر نمی‌شود؟

پاسخ آن است که هدایت و گمراهی دوگونه است:

اول، هدایت تشریعی که به معنای ارائه‌ی راه و راه‌نمایی افراد است این نوع از هدایت برای همه‌ی افراد بشر وجود دارد و هیچ قید و شرطی ندارد، ولی برخی افراد هدایت الهی را می‌پذیرند و ایمان می‌آورند و برخی راه گمراهی و کفر را برمی‌گزینند.

دوم، هدایت تکوینی یا رساندن افراد به مقصد است که این هدایت شرایطی دارد؛ یعنی خدا در شرایطی، برهدایت افراد می‌افزاید که در قرآن به آنها اشاره شده است؛ از جمله کسانی که از رضا و خشنودی خدا پیروی کنند و نیز کسانی که در راه خدا تلاش کنند و توبه نمایند و یا گام‌های نخستین هدایت را بردارند، خدا به آنان کمک می‌کند و به راه‌های خودش هدایتشان می‌کند و بر هدایت آنان می‌افزاید. «۱»

اما کسانی که راه کفر، ستم، نافرمانی، دروغ‌گویی، اسراف و ناسپاسی را در پیش می‌گیرند «۲» خدا آنان را در گمراهی وا می‌نهد و در اثر این اعمال توفیق هدایت از آنان سلب می‌شود. پس هدایت و گمراهی تشریعی انتخابی است و هدایت و گمراهی تکوینی

نیز نتیجه‌ی اعمال خود انسان است و اجباری نیست. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۲

۴. مقصود از «انتقام» در این آیه آن است که خدا افراد خلافکار را در برابر کارهای بدشان مجازات می‌کند؛ «۱» یعنی انتقام الهی به معنای مجازات برای فروکش کردن احساسات و کینه‌ورزی نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از غیر خدا نهراسید که خدا برای بندگانش کافی است.

۲. هدایت و گمراهی شما بر (اثر اعمال خودتان و با توفیق) خداست.

۳. قدرتی ما فوق قدرت خدا وجود ندارد، تا بخواهد با اراده‌ی او مخالفت کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی زمر با بیان اعتراف مشرکان به خالقیت خدا، به ناتوانی معبودانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

و اگر از آن [مشرک ها بپرسی «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» حتماً می‌گویند: «خدا»؛ بگو: «و آیا هیچ درباره‌ی آنچه غیر از خدا می‌خوانید (و می‌پرستید) نظر کردید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنان برطرف کننده‌ی زیان او هستند؟! یا (اگر) رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها بازدارنده‌ی رحمت او هستند؟!» بگو: «خدا مرا بس است؛ توکّل کنندگان فقط بر او توکّل می‌کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان نیز خالقیت و آفرینشگری خدا را می‌پذیرند؛ «۲» چراکه عقل و فطرت انسان به این امر گواهی می‌دهد و هیچ انسانی نمی‌پذیرد که معبودان

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۳

و بت‌های بی‌جان بتوانند جهان پهناور ما را بیافرینند.

خوش‌تر آن باشد که سِرّ دلبران

گفته آید در حدیث دیگران (مولوی)

۲. بت‌ها و معبودان مشرکان توانایی جلب منفعت و دفع زیان را ندارند، ولی خدا مالک سود و زیان انسان است. پس این بت‌های ناتوان شایستگی پرستش را ندارند.

۳. توحید درخالقیت و مالکیت دلیل برتوحید در عبودیت است، یعنی هنگامی که ثابت شد خدا خالق جهان و مالک هرسود و زیان است و توانایی هر کاری را دارد و غیر از او این‌گونه نیستند، پس فقط او شایسته‌ی پرستش است.

۴. افراد توکّل کننده فقط برخدا توکّل می‌کنند؛ «۱» چراکه غیر از او خالق و مالک مطلق درجهان وجود ندارد، پس سزاوار نیست که مؤمنان بر غیر او تکیه کنند و از غیر او کمک بجویند و خدا برای مؤمنان متوکل بس است.

۵. معنای توکّل وکافی بودن خدا آن نیست که انسان از اسباب و وسایل مادی برای رسیدن به اهداف خود کمک نجوید، بلکه مقصود آن است که او را مؤثر حقیقی و بقیه‌ی موجودات را واسطه و وسیله بداند و تکیه گاه اصلی‌اش خدا باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خالق و مالک سود و زیان شما خداست پس فقط بر او تکیه کنید که برای شما کافی است.

۲. از غیر خدا کاری ساخته نیست، تا شایسته‌ی پرستش باشند.

۳. حتی مشرکان به خالقیت خدا اعتراف دارند (ولی بازهم لجاجت می‌کنند و از توحید روی برمی‌تابند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۴

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی زمر به تهدید مشرکان لجوج پرداخته، می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰. قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ بگو: «ای قوم [من ! هرچه مقدور شماست انجام دهید، که من (هم) انجام می‌دهم؛ و در آینده خواهید دانست، چه کسی عذابی که رسوایش سازد او را در می‌رسد و عذابی پایدار بر او فرود می‌آید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مَکانَت» به معنای جایگاه و موضع و یا به معنای توانایی است؛ «۱» یعنی در این آیه به مشرکان لجوج می‌گوید: از موضع خود هرچه در توان دارید عمل کنید (تا نوبت عذاب شما برسد).

۲. این آیات هشداری به مشرکان است که اگر تسلیم منطق و استدلال عقلی نشدید، باید در انتظار عذاب دنیوی و اخروی باشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی به وظیفه خود عمل کنند (و کافران لجوج را به حال خود واگذارند تا عذاب آنان را فراگیرد).

۲. عذاب خوارکننده‌ی دنیوی و عذاب جاویدان اخروی در انتظار مخالفان اسلام است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی زمر با اشاره به حقانیّت قرآن، وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر مردم روشن می‌سازد و می‌فرماید:

۴۱. إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۵

در حقیقت، ما کتاب (: قرآن) را برای مردم، به حق برتو فروفرستادیم؛ و هر کس راه یابد پس به سود خود اوست و هرکس گمراه شود، پس فقط به زیان خود گمراه می‌شود؛ و تو حمایت‌گر آنان نیستی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا برای هدایت مردم دو چیز فرستاده است:

اول، قرآن که برنامه‌ای حق و هدایتگراست؛

و دوم، رهبری آگاه و دلسوز.

۲. در این آیه بیان شده که پذیرش هدایت و گمراهی به دست خود انسان است و سود و زیان آن نیز به خودش می‌رسد و خدا و پیامبرش نیازی به ایمان مردم ندارند.

آری؛ او این برنامه را تنظیم نکرده تا سودی کند بلکه تا بر بندگان بخشش نماید.

۳. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ آیات الهی و راه‌نمایی مردم به سوی سعادت است، ولی اگر برخی مردم لجاجت کردند و حق را نپذیرفتند، دیگر پیامبر وکیل و کارساز مردم نیست تا آنان را مجبور به ایمان آوردن کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن از طرف حضرت حق و براساس حق و برای مردم فرو فرستاده شده است.

۲. از برنامه‌ی هدایت‌آمیز قرآن استفاده کنید که به سود خود شماست.

۳. گمراهان جز به خودشان به کس دیگری زیان نمی‌رسانند.

۴. رهبران و مبلغان الهی وکیل مردم نیستند و تصمیم نهایی و انتخاب راه با خود مردم است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۶

حقیقت مرگ چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی زمر به جدایی روح از بدن در حالت خواب و مرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. اللَّهُ یَتَوَفَّی الأ نْفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضَی عَلَیْهَا المَوْتَ وَیُرْسِلُ الاخْرَی إِلَی أجَلٍ مُسَمّیً إنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ

خدا جان‌ها را هنگام مرگشان و (نیز روحِ) آن‌که نمرده است را در خوابش به طور کامل می‌گیرد. پس (جان) کسی را که مرگ را بر او مقرر کرده نگاه می‌دارد و (روح آن) دیگری را تا سرآمد معیّنی بازمی‌فرستد؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خواب، شکل ضعیفی از مرگ است چون در هر دو حالت روح از بدن جدا می‌شود، ولی درحالت مرگ روح دیگر به بدن باز نمی‌گردد و در حالت خواب روح به بدن بازمی‌گردد.

۲. در حالت خواب پیوند روح و جسم قطع نمی‌شود بلکه به حداقل خود می‌رسد؛ از این رو هنوز قلب و برخی فعالیت‌های اساسی بدن باقی است.

۳. حقیقت خواب چیست؟

در این مورد پاسخ‌های متعددی از طرف دانشمندان داده شده است:

الف) برخی عامل خواب را فیزیکی می‌دانند؛ یعنی انتقال جریان عمده‌ی خون از مغز به سایر قسمت‌های بدن.

ب) برخی عامل آن را شیمیایی می‌دانند؛ یعنی در اثر خستگی مواد سمّی در بدن انسان جمع می‌شود که برسلسله‌ی اعصاب اثر می‌گذارد و انسان به خواب می‌رود، تا دوباره این مواد سمّی کاهش یابند و به حالت اول برگردند.

ج) برخی خستگی و از کار افتادن سلسله‌ی عصبی درون مغز را عامل خواب می‌دانند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۷

د) قرآن کریم نیز جدایی جان و روح از بدن را عامل خواب معرفی می‌کند؛ یعنی خواب را پدیده‌ای روحانی می‌داند. «۱»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این موارد صحیح باشد؛ یعنی خواب در اثر جدایی روح از جسم، اتفاق می‌افتد ولی آثار فیزیکی، شیمیایی و عصبی در بدن دارد؛ به عبارت دیگر دانشمندان علوم پزشکی به جنبه‌ها و نمودهای مادی خواب در بدن توجه کرده‌اند و قرآن به جنبه معنوی و روحانی آن توجه کرده است.

۴. انسان دارای روح و جسم است که گاهی از هم جدا می‌شوند و همین امر و رؤیاهای صادق دلیل استقلال روح از بدن است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که روح با بدن سه گونه رابطه دارد:

گاهی ارتباط کامل دارند، مثل حالت حیات و بیداری؛

و گاهی ارتباط ناقص دارند، مثل حالت خواب؛

و گاهی قطع ارتباط کامل دارند، مثل حالت مرگ.

۶. توجه به این مطلب که انسان در هر شب، هنگام خواب، در آستانه‌ی جدایی روح از بدن و به نوعی مرگ موقت می‌رسد، درس عبرت و بیدارباشی برای انسان‌هاست تا در اعمال خود تجدید نظر کنند.

زندگی جز نفسی نیست، غنیمت شمرش

نیست امید که همواره نفس برگردد (پروین)

۷. در برخی آیات قرآن گرفتن کامل روح وظیفه‌ی فرشتگان یا ملك الموت معرفی شده است. «۲» و این آیه خدا را گیرنده‌ی روح معرفی می کند، چراکه فرشتگان الهی فرمانبرداران و مجریان دستورات الهی و واسطه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۸

گرفتن ارواح هستند؛ پس تضادی بین دو تعبیر نیست.

۸. در برخی احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که

مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد و جز با حالت طهارت (و وضو) به بستر نرود و هرگاه آب نیابد، تیمم کند؛ زیرا روح مؤمن به سوی خدای متعال بالا می‌رود و خدا او را می‌پذیرد و به او برکت می‌دهد و هرگاه پایان عمرش فرارسیده باشد، او را درخزینه‌های رحمتش قرار می‌دهد و اگر مرگش فرا نرسیده باشد، او را با فرشتگان امین به جسدش باز می گرداند. «۱»

۹. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده که

هرگاه در شب از خواب برخاستی بگو: ستایش خدا را که روح مرا به من بازگرداند تا ستایش او گویم و او را پرستش کنم. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد حقیقت مرگ و خواب تفکر کنید تا نشانه‌های خدا را ببینید.

۲. خواب برادر مرگ است؛ پس هر گاه می‌خوابید احتمال بدهید که روح شما باردیگر به بدنتان بازنگردد.

۳. عامل اصلی خواب ماورای طبیعی (یعنی جدا سازی روح از بدن) است.

۴. در حالت خواب خدا روح شما را می گیرد (پس هرشب با روحی پاك در محضر خدا حاضر شوید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۷۹

قرآن کریم در آیات چهل و سوم و چهل و چهارم سوره‌ی زمر به صفات شفاعتگران و شفاعت خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۳ و ۴۴. أَمِ ا تَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَ لَوْ كَانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلا يَعْقِلُونَ* قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بلکه آیا شفاعتگرانی غیر از خدا برگزیده‌اند؟! بگو: «آیا (از آنان شفاعت می‌طلبید) و گرچه هرگز مالك چیزی نیستند و خردورزی نمی‌کنند؟!» بگو: «تمام شفاعت فقط از آنِ خداست، که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست؛ سپس فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از بهانه‌های مشرکان آن بود که می گفتند: ما بت‌ها و معبودانمان را می‌پرستیم تا نزد خدا برای ما شفاعت کنند، و قرآن در این آیه به این بهانه‌ی آنان پاسخ داده است که چگونه موجودی که مالك هیچ چیزنیست و تفکر نمی کند، می‌تواند شفاعتگر شما باشد.

۲. در این آیه به دو ویژگی شفاعتگران اشاره شده است:

الف) شفاعت کننده باید مالک و مسلّط بر چیزی باشد.

ب) شفاعتگر باید درک و شعور داشته باشد تا بتواند تفکر کند.

و بت سنگی و چوبی که مالک و قادر و متفکر نیست، نمی‌تواند چیزی را بفهمد تا در مورد آن شفاعت کند و اگر هم (برخی معبودان، مثل جنیان و فرشتگان، درک و شعور داشته باشند) بدون اجازه‌ی خدا مالک چیزی نیستند تا بتوانند شفاعت کسی را بکنند. «۱»

۳. در این آیات بیان شده که همه‌ی شفاعت‌ها فقط از آن خداست؛ چراکه حقیقت شفاعت همان توسّل به نام‌های نیک خدا و صفات او هم‌چون رحمانیت و غفاریت اوست؛ بنابراین هرگونه شفاعت به ذات پاک او باز می‌گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۰

۴. این آیات به معنای نفی شفاعت معبودان دروغین مشرکان است، اما اصل شفاعت و شفاعتگران را نفی نمی‌کند؛ چون برخی افراد هم‌چون پیامبران و اولیای الهی می‌توانند با رخصت الهی شفاعت کنند، همان طور که در برخی آیات بدین مطلب اشاره شده است. «۱»

۵. در این آیات به دو علت برای انحصار شفاعت در خدا اشاره شده است:

اول آن که او مالک و فرمان‌روای آسمان‌ها و زمین است؛ پس می‌تواند در مورد مخلوقات خود شفاعت کند و دوم آن که همه‌ی انسان‌ها به سوی خدا بازمی‌گردند؛ پس فقط او می‌تواند در مورد شفاعت آنان تصمیم بگیرد.

۶. جمله‌ی اخیر آیات در مورد بازگشت همگان به سوی خدا، می‌تواند اشاره به دلیل دوم شفاعت خدا باشد، یا اشاره به شفاعت در آخرت و یا تهدیدی برای مشرکان که در آخرت نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بینند.

البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال شفاعتگرانی بروید که مالک و متفکر باشند.

۲. تصمیم‌گیرنهایی در مورد شفاعت، خداست.

۳. از بت‌ها و معبودان بی‌خرد، انتظار شفاعت نداشته باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی زمر به واکنش منفی کافران در برابر نام خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵ و ۴۶. وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ* قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ عَالِمَ الغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۱

و هنگامی که خدا به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند متنفّر می‌شود؛ و چون کسانی که غیر از او هستند یاد شوند، ناگهان آنان شادی می‌کنند (و مژده می‌دهند). بگو: «خدایا! [ای شکافنده (و آفریننده) ی آسمان‌ها و زمین! دانای نهان و آشکار! تو در بین بندگانت در مورد آنچه در باره‌ی آن اختلاف می‌کردند داوری می‌کنی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به برخوردهای دوگانه‌ی مشرکان با نام خدا وغیر خدا اشاره شده است.

انسان گاهی چنان با زشتی‌ها خو می‌گیرد و از پاکی‌ها بیگانه می‌گردد که از شنیدن نام حق ناراحت می‌شود و از شنیدن نام باطل

مسرور. آری؛ حالت افراد متعصب، جاهل و لجوج در طول تاریخ چنین است.

۲. سرچشمه‌ی بدبختی مشرکان دو چیز است:

الف) از نام خدا روی گردان‌اند؛

ب) به آخرت ایمان ندارند.

۳. در برخی احادیث این آیه را به کسانی تفسیر کرده‌اند که از شنیدن فضایل اهل‌بیت علیهم السلام یا از پیروی مکتب آنان ناراحت می‌شوند. «۱»

البته روشن است که یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ما را به یاد خدا می‌اندازد و روی‌گردانی از آنان ما را از خدا دور می‌سازد؛ بنابراین این روایات اشاره به مقدمات یاد خداست.

۴. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که روی به درگاه خدا آور و او را با نام‌های نیکو، هم‌چون فاطر، عالم و حاکم بخوان.

این مطلب آموزه‌ای برای همه‌ی مؤمنان است که برخلاف مشرکان، خدا را با عشق و ایمان عمیق بخوانند و نام‌های او را بر زبان جاری کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۲

۵. در این آیات به نوعی به مشرکان هشدار داده شده که داور نهایی در رستاخیز خدای متعال است؛ او که خالق همه چیز و آگاه از اسرار مردم است درباره‌ی اختلافات آنان داوری خواهد کرد و در آن جاست که مشرکان به اشتباهات خود پی می‌برند و محکوم می‌شوند و راهی دوزخ می‌گردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از نشانه‌های افراد بی‌ایمان، آن است که از یاد خدا بیزار، ولی از یاد غیر خدا مسرورند.

۲. اگر معادباورید، در برابر نام و یاد خدا واکنش مثبت نشان دهید.

۳. با خدا مناجات کنید و نام‌های مقدّس او را بر زبان جاری سازید.

۴. آفرینشگر آگاه جهان، داور مردم نیزهست.

***

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی زمر به سرنوشت ستمکاران در رستاخیز و آشکار شدن حقایق در آن صحنه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ العَذَابِ يَوْمَ القِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ* وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ

و اگر (برفرض) برای کسانی که ستم کردند، تمام آنچه در زمین است، و همانندش با آن باشد، حتماً آن را (برای نجات خود) از عذابِ بدِ روز رستاخیز تاوان می‌دهند! و از [جانب خدا برای آنان آنچه را هرگز نمی پنداشتند آشکار شود. و بدی‌های آنچه کسب کردند برایشان آشکار می‌شود و آنچه آن را ریشخند می‌کردند آنان را فرو می‌گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ظُلم» معنای وسیعی دارد که شامل ظلم به دیگران و به خویشتن (هم‌چون شرک) می‌شود.

۲. در این آیات اشاره شده که در رستاخیز معامله‌ای صورت نخواهد گرفت؛ ستمکاران حاضرند که دو برابر آنچه در زمین است

بدهند تا از آتش دوزخ نجات یابند، ولی مجازات رستاخیز خریدنی نیست.

۳. ستمکاران در رستاخیز عذاب‌هایی را می‌بینند که هرگز به فکرشان خطور نمی‌کرد و در آن جاست که از خواب غفلت و غرور بیدار می‌شوند.

۴. اعمال ستمکاران در رستاخیز تجسّم می‌یابد و کارهای بدشان در برابر چشم آنها ظاهر می‌شود و عذاب‌هایی را که شوخی می‌پنداشتند به واقعیت می‌پیوندد و درهای نجات به روی آنان بسته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز معامله و فدا دادن نیست.

۲. در رستاخیز ستمکاران هیچ راه فراری ندارند.

۳. در رستاخیز اعمال ستمکاران دامن آنها را خواهد گرفت.

۴. عذاب الهی را شوخی نگیرید، که در قیامت تحقق خواهد یافت.

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم تا پنجاه و یکم سوره‌ی زمر به آزمایشگری خدا به وسیله‌ی نعمت‌ها و غفلت بدکاران و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹ – ۵۱. فَإِذَا مَسَّ الإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا اوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ* قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۴

و هنگامی که انسان را زیان (و رنج) ی برسد، ما را می‌خواند، سپس هنگامی که نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم، می‌گوید: «آن (نعمت) فقط بر اساس دانشی (که داشته‌ام) به من داده شد.»؛ بلکه آن آزمایشی است و لیکن بیش‌ترشان نمی‌دانند. به یقین، کسانی که پیش از آنان بودند (نیز) آن را گفتند، و [لی آنچه کسب می‌کردند، (عذاب الهی را) از آنان دفع نکرد. و بدی‌های آنچه کسب کردند به آنان در رسید؛ و کسانی از آن (کافر) ها که ستم کردند، به زودی بدی‌های آنچه کسب کردند به آنان در می‌رسد؛ در حالی که آنان عاجز کننده (ی خدا) نیستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه حالات «انسان» های تربیت نایافته بیان شده است؛ انسان‌های بدکاری که گرفتار شرک شده، و به خود و دیگران ستم می‌کنند. «۱»

۲. انسان‌ها براساس فطرت خدا شناس خود، هنگامی که گرفتار مشکلات می‌شوند، به درگاه الهی روی می‌آورند و از خدا کمک می‌خواهند، ولی هنگامی که خدا به آنان نعمت می‌دهد، گرفتار غفلت و غرور می‌شوند و سپاس نعمت‌های الهی را نمی‌گزارند «۲» و خود را در به دست آوردن نعمت مستقل می‌بینند و آن را نتیجه‌ی علم خود می‌شمارند. «۳»

۳. نعمت‌های الهی به واسطه‌ی اسبابی هم‌چون علم، مهارت و قدرت بدنی به انسان‌ها می‌رسد، ولی خود این اسباب نیز نعمت‌های الهی است و انسان مالک مستقل هیچ‌کدام نیست و باید برای هرکدام شکر خدا را به جا آورد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۵

۴. برخی از افراد و اقوام پیشین نیز گرفتار غفلت و غرور شدند و نعمت‌های خدا را به خود نسبت دادند. این مطلب شاید اشاره به سخنان قارون باشد که در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی قصص گذشت. او نیز می‌گفت این ثروت بر اساس علم خودم به من داده شده است.

۵. نعمت‌ها و اموالی که خدا به انسان‌ها عطا می‌کند برای آزمایش آنان است، ولی بیش‌تر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند و از این رو گرفتار غفلت و غرور و ناسپاسی می‌شوند.

۶. سخنان قارون‌ها و انسان‌های ناسپاس نتوانست جلوی عذاب الهی را بگیرد و بدکاران ستمکار درگذشته گرفتار عذاب الهی در دنیا شدند و مخالفان اسلام نیز منتظر چنین سرنوشت عذاب‌آلودی باشند.

۷. عذاب الهی نتیجه و عکس العمل کارهای انسان‌هاست و بدکاری و ستمکاری افراد باعث نزول بلا و عذاب برآنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همان طور که در مشکلات به یاد خدا هستید، در هنگام نعمت و راحتی نیز به یاد او باشید.

۲. نعمت‌ها را مستقلًا از خود ندانید (بلکه آنها را نعمت‌های الهی بدانید و سپاس آنها را به جا آورید).

۳. نعمت‌های الهی مایه‌ی آزمایش شماست (که ببینید کدام‌یک از شما سپاس‌گزار خواهید بود).

۴. اکثریت انسان‌های ناسپاس از حقایق بی‌اطلاع‌اند.

۵. ناسپاسی انسان‌های ثروتمند و صاحب نعمت پیشینه‌ای تاریخی و بی‌ثمر دارد.

۶. ستمکاران نا سپاس نتیجه‌ی اعمال بد خود را خواهند دید، همان طور که گذشتگان دیدند.

۷. تلاش‌ها و سخنان ستمکاران و بدکاران نمی‌تواند جلوی عذاب الهی را بگیرد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۶

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی زمر به نشانه‌های حکمت خدا در مورد تقسیم رزق و تفاوت انسان‌ها در زمینه‌ی اقتصادی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۲. أَوَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ وَیَقْدِرُ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

و آیا ندانستند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند) گسترده می‌سازد و تنگ می‌گرداند؟! قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که وقتی خدا به انسان‌های غافل و ناسپاس نعمت می‌دهد، آن را از خود می‌دانند و در این آیه به آنان هشدار می‌دهد که کم و زیاد شدن نعمت‌ها و رزق‌ها به دست خداست، پس چگونه آن را مستقلًا از خود می‌دانید؟!

۲. مشابه این آیه در سوره‌های متعدد قرآن کریم آمده است «۱» و به انسان‌ها گوشزد می‌کند که رزق به دست خداست و اوست که براساس مصلحت آن را کم و زیاد می‌کند و این نشانه‌ای از قدرت و حکمت خداست.

۳. تفاوت‌های مردم در زمینه‌ی اقتصادی (در قلمروی که مربوط به ستم، استعمار و استثمار نمی‌شود) به خواست خداست و ممکن است چند حکمت و فلسفه داشته باشد:

الف) این تفاوت‌ها نوعی امتحان ثروتمندان و فقراست که به وسیله‌ی آن روح گذشت و استقامت در آنان پرورش می‌یابد.

ب) عدم گسترش رزق مصلحت برخی از مردم است؛ اگر برخی از مردم

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۷

بی‌نیاز شوند، راه سرکشی در پیش می‌گیرند.

ج) این گسترش و تنگی رزق‌ها بر اساس حکمت خداست؛ یعنی حکمت خدا اقتضا می‌کند که هر کس تلاش بیش‌تری کند، روزی‌اش زیاد شود و هر کس کوشش کم‌تری کند درآمد کم‌تری داشته باشد. «۱»

۴. مضمون این آیه جبر نیست، بلکه بیان حکمت تفاوت‌هاست؛ یعنی حکمت الهی اقتضا می‌کند که بر اساس تلاش‌ها و استعدادهای متفاوت، رزق‌ها را گسترش دهد یا تنگ کند، ولی کسی را مجبور نمی‌سازد که تلاش کم‌تر یا بیش‌تر بنماید.

۵. «رزق» معنای وسیعی دارد که شامل هرگونه رزق مادی و معنوی می‌گردد هر چند ممکن است در این آیه با توجه به سیاق آیات قبل، رزق مادی مقصود باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نشانه‌های (حکمت و آزمایش) خدا را در تفاوت رزق مردم ببینید.

۲. به نعمت‌های خود مغرور نشوید که رزق به دست خداست.

***

امید بخش ترین آیه قرآن

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی زمر به گناهکاران امید می‌دهد و آنان را به سوی سه برنامه‌ی سازنده فرامی‌خواند و می‌فرماید:

۵۳- ۵۵. قُلْ یَا عِبَادِ الَّذِینَ أسْرَفُوا عَلَی أ نْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ* وَأنِیبُوا إلَی رَبِّکُمْ وَأسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أنْ یَأتِیَکُمُ العَذَابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ* وَاتَّبِعُوا أحْسَنَ مَا ا نْزِلَ إلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أنْ یَأتِیَکُمُ العَذَابُ بَغْتَةً وَأ نْتُمْ لا تَشْعُرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۸

بگو: «ای بندگان من که در مورد خودتان زیاده روی کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که خدا تمام آثار (گناهان) را می آمرزد؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. و به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید، پیش از آن‌که عذاب به سراغ شما آید؛ سپس یاری نخواهید شد. و از نیکوترین چیزی که از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده پیروی کنید، پیش از آن‌که ناگهان عذاب به سراغ شما آید، در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی‌شوید!»

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد اهل مکه نازل شده که می‌گفتند:

محمد صلی الله علیه و آله فکر می‌کند هرکس بت بپرستد یا قتل انجام دهد، هرگز بخشیده نمی‌شود ولی در همان حال به ما می‌گوید مسلمان شوید، در حالی که ما بت پرستیده و قتل انجام داده‌ایم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و راه توبه‌ی آنان را باز کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی زمر را امید بخش‌ترین آیه‌ی قرآن برای گناهکاران دانسته‌اند؛ چرا که وعده‌ی آمرزش همه‌ی گناهان را می‌دهد. «۲» آری: «نومید کی توان بود از لطف لایزالی» (حافظ)

۲. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

در قرآن آیه‌ای وسیع‌تر از آیه‌ی فوق نیست. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۸۹

۳. این آیه بیانی محبت‌آمیز دارد و با تعبیر «بندگان من» گناهکاران را مورد خطاب قرار داده، همه را به بازگشت به سوی

«پروردگارشان» دعوت می‌کند که خود لطفی دیگراست. صفت غفور و رحیم خدا نیز اشاره‌ی محبت آمیز دیگری است.

۴. در این آیه از «گناهکاران» با عنوان کسانی که در مورد خودشان اسراف کرده‌اند یاد می‌کند، چراکه گناه و ستم، نوعی اسراف و اتلاف سرمایه‌ی عمر و استعدادها است.

۵. در این آیه تأکید شده است که از رحمت الهی مأیوس نشوید؛ «۱» چراکه رحمت الهی همه‌ی جهان و موجودات را فراگرفته و او خودش شما را به سوی خود فرا می‌خواند و وعده‌ی آمرزش همه‌ی گناهانتان را می‌دهد.

طمع ز فیض کرامت مَبُر که خُلق کریم

گُنه ببخشد و بر عاشقان ببخشاید (حافظ)

۶. در این آیه، وعـده‌ی آمرزش همه‌ی گناهان را با دو تأکیـد داده است؛ یعنی به وسـیله‌ی توبه، تمام گناهان، حتی شـرک بخشـیده می‌شود.

البته در برخی آیات قرآن اشاره شده که اگر کسی مشرک باشد (و با همان حال و بدون توبه از دنیا برود) بخشیده نمی‌شود. «۲»

۷. وعده‌ی بخشش گناهان دو شرط دارد:

الف) انسان توبه کند و به سوی خدا بازگردد (و دیگر به سوی گناه باز نگردد)؛

ب) تسلیم دستورات الهی شود (و در عمل صداقت خود را نشان دهد و به جبران گذشته بپردازد).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۰

۸. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

توبه کننده از گناه همانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است. «۱»

۹. مقصود از بهترین چیزی که از طرف پروردگار برای ما فرود آمده است، چیست؟

بهترین چیز قرآن کریم است که در آیه‌ی ۲۳ همین سوره از آن با عنوان بهترین سخن یاد شده است.

برخی از مفسران نیز احتمـال داده‌انـد که مقصود دسـتورات الهی باشـد که بهترین آنهـا واجبات و مسـتحبات است که بر امور جایز ومباح برتری دارد. «۲»

البته این دو تفسیر باهم منافاتی ندارند؛ چون قرآن نیز شامل دستورات الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ناامیدی در دین راه ندارد.

۲. گناه نوعی زیاده‌روی در سرمایه‌های وجود خویش است.

۳. لطف خدا شامل همه‌ی گناهکاران می‌شود.

۴. توبه، تسلیم و پیروی از وحی (قرآن) سه برنامه‌ی سازنده است که زمینه‌ساز بخشش و رحمت الهی است.

۵. عذاب ناگهانی الهی در راه است، پس قبل از فرارسیدن آن فکری به حال خود بکنید.

۶. هر چند همه‌ی دستورات الهی نیکو است، با توجه به کمبود فرصت، در بین دستورات الهی، نیکوترین آنها را انتخاب کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۱

قرآن کریم در آیـات پنجـاه و شـشم تـا پنجـاه و نهم سوره‌ی زمر به پشـیمانی‌های رسـتاخیز و راه جلوگیری از آنهـا اشاره می کنـد و می‌فرماید:

۵۶ - ۵۹. أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ

الْمُتَّقِینَ* أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی العَـذَابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِـنِینَ* بَلَی قَدْ جَاءَتْکَ آیَاتِی فَکَذَّبْتَ بِهَا وَاسْـتَکْبَرْتَ وَکُنْتَ مِنَ الکَافِرِینَ

(این‌ها به خاطر آن است) که مبادا شخصی (در روز رستاخیز) بگوید:

«ای افسوس بر مـن که در جـانب (دسـتورات) خـدا کوتـاهی کردم، و در واقـع، (من) از ریشـخندکنندگان بـودم!» یـا بگویـد: «اگر (برفرض) خدا مرا راه‌نمایی می‌کرد، حتماً از خودنگه‌داران می‌بودم.» یا هنگامی که عذاب را می‌بیند، بگوید:

«کاش برای من بازگشتی [به دنیا] بود، تا از نیکوکاران می‌شـدم!» آری، به یقین، نشانه‌های من به سـراغ تو آمد، و [لی آنها را دروغ انگاشتی و تکبّر ورزیدی و از کافران بودی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشـین به گناهکاران امیـد بخشـش و رحمت داد شده و برای نجات آنان سه برنامه‌ی سازنده‌ی توبه، تسـلیم و پیروی از وحی (قرآن) پیشنهاد شده است، تا در رستاخیز گرفتار پشیمانی نشوند و درخواست بازگشت به دنیا را نکنند.

آری؛ قرآن صـحنه‌های پشـیمانی رسـتاخیز و سـخنان و درخواست‌های مردم در آن روز را هم اکنون به تصویر می‌کشـد تا ما بتوانیم انتخاب آگاهانه و صحیحی داشته باشیم.

۲. «حَسرَت» در اصل به معنای برهنه کردن و کنار زدن لباس است و از آن

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۲

جا که در هنگام پشیمانی پرده‌های جهل کنار می‌رود، «۱» به آن حسـرت گویند که در این آیات اشاره به افسوس و حسرت بزرگ رستاخیز است.

۳. «جَنْب» در اصـل به معنای پهلو و کنار است و در این جا مقصود هرچیزی است که در ناحیه و جانب خـدا قرار می‌گیرد، هم‌چون دستورات و کتاب‌های آسمانی او.

آری؛ در رستاخیز گناهکاران پشیمان می‌شوند که چرا در مورد دستورات الهی کوتاهی کردند.

۴. در برخی احـادیث از اهـل بیت علیهم السـلام حکـایت شـده که مقصـود از «جَنْبُ اللَّه» امـام علی علیه السـلام و امامـان بعـد از او هستند. «۲»

البته این‌گونه احادیث مصداق‌های روشن آیه را بیان می‌کنند؛ زیرا مکتب و دسـتورات ائمه علیهم السلام همان دستورات الهی است و مخالفت با آنها مخالفت با خداست.

۵. در این آیـات تأکیـد شـده که گناهکـاران در دنیـا دسـتورات الهی و کتاب‌هـای آسـمانی را شوخی می‌پنداشـتند، و همین مطلب موجب غفلت، جهل و انحراف آنان شد.

۶. کـافران بـا مشاهـده‌ی عـذاب الهی تقاضـای بـاز گشت به دنیا را برای انجام کارهای نیک مطرح می‌کننـد، ولی به آنان گوش‌زد می‌شود که قبلًا آیات الهی به سراغ شما آمد ولی تکبّر ورزیدید و تکذیب کردید و کافر شدید.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۳

آری؛ تکبّر آنان ریشه‌ی تکذیب گری و تکذیب عامل کفر آنان شد.

۷. در آیـات متعـدد قرآن تقاضـای بازگشت کافران از رسـتاخیز به دنیا مطرح شـده است، «۱» ولی این درخـواست رد می‌شود؛ زیرا هـدف از آمدن در دنیا اطلاع از آیات الهی و عمل به آنها و یا اتمام حجّت برآنهاست که همه‌ی این‌ها در دنیا انجام شده است و از آن جا که کافران لجوج هستند، اگر بار دیگر به دنیا بازگردند، بازهم همان کارها را تکرار می‌کنند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قبل از آن که پشیمانی روز رستاخیز فرارسد (به سوی خدا بازگردید و) از هدایت و دستورات الهی استفاده کنید و نیکو کار شوید.

۲. پشیمانی رستاخیز در انتظار ریشخند کنندگان و کوتاهی کنندگان در مورد دستورات الهی و دوری گزینان از هدایت و نیکوکاری است.

۳. هم اکنون کار خیر انجام دهید که روزی، آرزوی بازگشت به دنیا و انجام کار نیک می‌کنید، ولی دیگر سودی نخواهد داشت.

۴. به تکذیب‌گران مستکبر، فرصت دوباره داده نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیات شصتم و شصت و یکم سوره‌ی زمر به فرجام مستکبران و پارسایان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰- ۶۱. وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ* وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ

و روز رستاخیز کسانی را که برخدا دروغ بستند می‌بینی، در حالی که چهره‌هایشان سیاه است؛ آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبران نیست؟! و خدا کسانی را که خود نگه‌داری می کنند، با کام‌یابی‌شان نجات می‌دهد؛

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۴

در حالی که نه بدی به آنان می‌رسد و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت گروه‌های نیک و بد را در برابر هم به تصویر می‌کشد، تا مخاطبان قرآن بتوانند آگاهانه راه خود را برگزینند؛ و در این آیات فرجام عذاب‌آلود متکبران دروغ‌ساز و فرجام نیک پارسایان بیان شده است.

۲. مقصود از دروغ بستن برخدا، معنای گسترده‌ی آن، یعنی شریک قرار دادن و ادعای فرزند داشتن خدا یا هر دروغ دیگر است.

۳. «مستکبر» به هرانسان خودبرتربین اطلاق می‌شود، ولی در این جا بیش‌تر مقصود کسانی هستند که در برابر پیامبران و آیات الهی تکبر ورزیده، از پذیرش حق سرباز زدند.

۴. سیاه شدن روی دروغ‌سازان در رستاخیز، تعبیری کنایی است؛ یعنی سیه‌رویی آنان نشانه‌ی خواری و رسوایی آنان است. آری؛ در قیامت اسرار نهان و قلب تاریک دروغ‌گویان آشکار می‌شود و آنان را سیه‌روی می‌سازد.

۵. در برخی از احادیث اهل‌بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از دروغ‌سازان سیاه‌روی در آیه‌ی فوق کسانی هستند که ادعای امامت می‌کنند، در حالی که امام نیستند، هر چند از نسل علی و فاطمه علیهما السلام باشند. «۱»

البته ادعای دروغین امامت نوعی نسبت دروغ به خداست؛ چون امام را خدا معین می‌کند.

۶. در برخی احادیث، ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هرکس حدیثی از ما حکایت کند، روز رستاخیز از او پرسش می‌کنیم اگر راست گفته باشد، (سخن حقّی را) به راستی به خدا و پیامبرش نسبت داده است و اگر برما دروغ بسته باشد، برخدا و پیامبرش دروغ بسته است؛ چون ما وقتی حدیثی می گوییم، از کسی نقل نمی‌کنیم جز خدا و پیامبرش. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دروغ‌سازان، در رستاخیز، سیاه‌روی می‌شوند (شما از آنها نباشید).

۲. تکبر و دروغ‌سازی عامل عذاب است (پس از آنها دوری گزینید).

۳. پارسایی عامل نجات و رستگاری است (پس شما نیز پارسا باشید).

۴. تقوا، بدی‌ها و غم‌ها را از انسان دورمی‌سازد.

۵. با مقایسه‌ی سرنوشت متکبران و پارسایان راه خود را انتخاب کنید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و دوم و شصت و سوم سوره‌ی زمر به برخی صفات خدا و اقسام توحید و زیانکاری کافران اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۲ و ۶۳. اللَّهُ خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ* لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ اللَّهِ اوْلَئِکَ هُمُ الخَاسِرُونَ

خدا آفریننده‌ی همه چیز است و او بر هرچیزی کارساز است. کلیدهای آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ اوست؛ و کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، تنها آنان زیانکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سه قسم توحید، یعنی توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت و توحید در مالکیت اشاره شده است.

۲. مشرکان توحید در خالقیت را قبول داشتند و آفریننده‌ی جهان را اللّه می‌دانستند، اما در مورد توحید در ربوبیّت گرفتار انحراف شده بودند و گاهی بت‌ها را حافظ و مدبّر کارها می‌دانستند و در مشکلات به آنها پناه می‌بردند.

ولی قرآن با بیان آیه‌ی فوق اشاره دارد که تدبیر و حفظ جهان به دست کسی است که آن را آفریده است و توحید در ربوبیّت در راستای

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۶

توحید در خالقیت است.

۳. «وکیل» به معنای کفیل، حافظ و مدبّر می‌آید «۱» که در مورد خدا می‌توان با عنوان «کارساز» به آن اشاره کرد.

۴. مقصود از این که خدا همه چیز را آفریده است، آن است که جهان و انسان و حتی اعمال ما مخلوق خداست، ولی این به معنای جبر نیست؛ زیرا از طرفی قدرت، عقل و ابزار کار و آزادی اراده را خدا به ما داده است، پس کارهای ما منسوب به خدا و مخلوق اوست.

و از طرف دیگر، ما در اعمال خود آزاد هستیم و با اراده‌ی خویش کار انجام می‌دهیم پس کارهای ما منسوب به ماست و ما در برابر آنها مسئولیم و به اصطلاح، اراده‌ی انسان در طول اراده‌ی خدا است، نه در عرض آن.

۵. «مَقالید» به معنای «کلیدها» ست و تعبیر کلیدهای آسمان‌ها و زمین، کنایه از مالکیت و سلطه‌ی خداست.

و این تعبیر اشاره به توحید در مالکیت و حاکمیت یا توحید در تدبیر و ربوبیت است. «۲»

کلید فتح اقالیم در خز این اوست

کسی به قوّت بازوی خویش نگشادست (سعدی)

۶. مقصود از زیانکاری کافران چیست؟

زیان‌کاری کافران از آن جهت است که آنان خدای واحد را که سرچشمه‌ی همه‌ی برکات است و کلیدهای تدبیر جهان به دست اوست رها کرده، به سراغ معبودهای ناتوان رفته و مشرک شده‌اند.

آری؛ کسانی که همه‌ی سرمایه‌های وجودی و استعدادهای انسانی خود

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۷

را در راه کفر از دست می‌دهند، گرفتار زیان می گردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با شناخت صفات و افعال خدا، خداشناس‌تر شوید.

۲. آفرینشگری، وکالت و حاکمیت جهان به دست خداست (پس فقط او را بپرستید).

۳. کلیدهای تدبیر جهان به دست خداست (پس به سراغ غیر او نروید که زیانکاری است).

۴. انکار و کفر نسبت به آیات الهی زیانکاری در پی دارد.

***

قرآن کریم در آیات شصت و چهارم تا شصت و ششم سوره‌ی زمر به نقش شرک در نابودی اعمال و زیانکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۴- ۶۶. قُلْ أ فَغَیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونَنِی أعْبُدُ أ یُّهَا الجَاهِلُونَ* وَلَقَدْ اوحِیَ إلَیْکَ وَإلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الخَاسِرِینَ* بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَکُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ

بگو: «ای نادانان! پس آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بپرستم؟!» و به یقین، به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند، وحی شد که اگر شرک بورزی، قطعاً عملت تباه می‌شود و حتماً از زیانکاران خواهی بود. بلکه فقط خدا را بپرست و از سپاس گزاران باش.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از مشرکان و کافران گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله را به پرستش و احترام معبودان خود فرا می‌خواندند و یا از او می‌خواستند که از انتقاد نسبت به بت‌ها بپرهیزد اما این آیات به طور صریح به آنان پاسخ منفی می‌دهند و دعوت به شرک را کاری جاهلانه معرفی می‌کنند.

۲. شرک و دعوت به آن، کاری جاهلانه است؛ چراکه اگر کسی خدا و صفات او را بشناسد و جایگاه واقعی و والای انسان را دریابد، در برابر بت

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۸

کرنش نمی‌کند و شرک نمی‌ورزد؛ پس شرک ریشه در جهل بشر دارد.

۳. در این آیات بیان شده که شرک دو پیامد خطرناک دارد:

الف) موجب نابودی اعمال نیک انسان می‌شود.

ب) انسان را گرفتار زیانکاری می‌کند؛ چون سرمایه‌های وجودی، استعدادهای انسانی و خِرد آدمی را از کار می‌اندازد و به تباهی می‌کشد.

۴. مقصود از «حَبْط اعمال» چیست؟

منظور از «حَبْط» نابودی اعمال است؛ یعنی برخی گناهان، هم‌چون شرک، مثل آتش سوزانی تمام محصول زندگی انسان را به آتش می‌کشند.

به عبارت دیگر، شرط قبولی اعمال نیک انسان، ایمان به توحید است؛ پس اگر کسی مشرک شود، همه‌ی اعمالش تباه می‌شود و مورد قبول خدا قرار نمی‌گیرد. «۱»

۵. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

خدا (کارهای) همه‌ی بندگان را محاسبه می‌کند، مگر کسی که به خدا شرک ورزد، که او بدون محاسبه به سوی آتش روانه می‌شود. «۲»

۶. چرا این آیه پیامبران الهی را در مورد شرک تهدید کرده است؟ آیا ممکن است پیامبران مشرک شوند؟

پیامبران معصوم هستند و از این رو مشرک نمی‌شوند؛ چون هم‌چون پزشکی هستند که خطر سمّ را درک می‌کند و آن را نمی‌خورد (پس اختیار دارند، اما این کار را نمی‌کنند).

اما تهدید پیامبران در مورد شرک به منظور گوشزد کردن خطر شرک به دیگران است تا همه‌ی مردم تکلیف خود را بدانند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دستور به شرک ندهید که کاری جاهلانه است.

۲. شرک دو پیامد منفی دارد: اول، نابودی اعمال نیک و دوم، زیانکاری.

۳. مشرکان (سرمایه‌های وجودی خود را ازدست می‌دهند بدون آن که چیزی در برابر آن به دست آورند، پس) زیانکارند.

۴. خدا در مورد مجازات مشرکان، حتی پیامبرانش را نیز استثنا نکرده است.

۵. یگانه‌پرست باشید و سپاس‌گزاری کنید (تا سعادتمند شوید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی زمر به عدم شناخت کامل خدا و قدرت خدا در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۷. وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ القِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و خدا را بـه حقیقت معرفتش نشـناختند، و در روز رسـتاخیز تمـام زمین در قبضه‌ی (قـدرت) اوست؛ و آسـمان‌ها بـا دست راست (: قدرت) او درهم پیچیده شده است. او منزّه و برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرچشـمه‌ی شـرک، عدم معرفت خداست؛ یعنی اگر کسی بداند که خدا موجودی نامحدود و خالق همه چیزاست و تدبیر هستی به دست اوست، متوجه می‌شود که رقیب و همتایی برای خدا نیست و دوگانگی برای او محال است و به سوی غیر او رونمی‌آورد.

۲. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

ما تو را آن‌چنان که حق معرفت توست نشناختیم. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۰

البتـه معرفـت خـدا دارای مراحلی اسـت کـه مرحله‌ی بالاـی آن پی بردن به ذات خـداست که ممکن نیست و حـدیث فـوق به همین مرحله اشـاره دارد، اما مراحل پایین‌ترِ معرفت، مثل شـناخت اجمالی صـفات و افعال خـدا برای انسان‌ها ممکن است، که مشـرکان از همین مرحله نیز وامانده‌اند.

۳. این آیه برای بیان قـدرت خـدا تعبیرات کنایی به کار برده است؛ یعنی از تسـلّط خدا با جمله‌ی «زمین در قبضه‌ی اوست» یاد کرده است.

واژه‌ی قبضه به معنای چیزی است که در مشت می‌گیرند و کنایه از قدرت مطلق وسلطه‌ی کامل بر همه چیز است.

و نیز فرموده است: «آسـمان‌ها دردست راست او درهم پیچیـده شـده است.» که این تعبیر نیز کنایه از سـلطه‌ی مطلق خداست و تعبیر دست راست به خاطر آن است که غالباً افراد کارهای مهم را با دست راست و با قدرت بیش‌تری انجام می‌دهند.

البته خدا جسم نیست و نه دست راست دارد و نه چپ و نه مشت؛ پس همه‌ی این تعبیرات کنایه از قدرت او در روز رستاخیز است.

۴. مقصود از درهم پیچیـدن آسـمان‌ها و زمین، به هم خوردن شـکل کنونی جهـان است که ذیـل آیه‌ی صـد و چهارم سوره‌ی انبیاء توضیح دادیم.

۵. در دنیا و آخرت، همه چیز در قبض قدرت خداست، ولی در این آیه فقط به آخرت اشاره شده است؛ چراکه در آن روز همه چیز ظاهر می‌شود و همه‌ی افراد تسلّط خدا را به روشنی درمی‌یابند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال شناخت خدا و صفات او باشید.

۲ مشرکان معرفت کامل به خدا ندارند (و از این روست که به انحراف شرک در افتاده‌اند).

۳. در رستاخیز قدرت حقیقی خدا آشکار می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۱

۴. آسمان‌ها و زمین در دست قدرت خداست.

۵. خدا از هرگونه شریک مبرّا و برتر است.

***

نفخ صور چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی زمر به شیپور مرگ‌آفرین و شیپور حیات‌بخش در آستانه‌ی رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸. وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلَّامَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ اخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

و در شیپور دمیده می‌شود، پس کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین‌اند مدهوش می‌شوند (و می‌میرند)، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس [بار] دیگر در آن (شیپور) دمیده می‌شود و ناگهان آنان ایستاده‌اند، در حالی که منتظر (حساب) هستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «صُور» در اصل به معنای شیپور یا شاخ میان تهی است که برای اعلام حرکت وتوقف قافله‌ها دمیده می‌شود. «۱»

و در این آیه از دو صدای شیپور یاد شده که یکی اعلام مرگ همه‌ی موجودات در آستانه‌ی رستاخیز و دیگری اعلام حیات و زنده شدن همه در صحنه‌ی رستاخیز است.

۲. در قرآن کریم با تعبیرات متفاوتی از این فریاد عظیم مرگ آفرین و حیات بخش یاد شده است؛ گاهی با عنوان ناقُورا، «۲» (شیپور) و قارعه، «۳» (کوبنده‌ی شدید) و صیحه، «۴» (صدای عظیم)، از آن یاد شده است.

۳. حقیقت این صدای عظیم مرگ‌آفرین برای ما روشن نیست، اما در احادیث از آن با عنوان «شاخی از نور یاد شده که سوراخ‌هایی به تعداد ارواح بندگان دارد و یا شیپوری که یک طرف آن به زمین و طرف دیگر آن به آسمان است.» «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۲

البته این‌گونه تعبیرات به خاطر آن است که الفاظ ما گویای حقایق ماورای طبیعی نیست و در احادیث تلاش شده که با الفاظ معمولی ما مطلب را توضیح دهند و معنای گسترده‌ی آیه را بیان کنند.

از تعبیرات این روایات استفاده می‌شود که این فریاد عظیم از سنخ امواج صوتی معمولی نیست، بلکه امواجی هم‌چون نور است که گاهی مرگ‌آفرین و گاهی حیات‌بخش است. «۱»

البته ما شبیه این امواج و نمونه‌ی کوچک آن را امروزه در شکسته شدن امواج صوتی و ویرانگری آن و نیز ایجاد شوک‌های صوتی می‌بینیم؛ پس جای تعجب نخواهد بود که قوی‌تر از آنها به فرمان خدا نیز در صحنه‌ی رستاخیز و بر اثر انفجارها و حوادث عظیم آن به وجود آید. «۲»

۴. در این آیه به کسانی اشاره‌شده که به خواست خدا، به صورت استثنایی، در رستاخیز زنده می‌مانند. در احادیث و سخنان مفسران اشاره شده که این گروه جمعی از فرشتگان بزرگ، هم‌چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و نیز حاملان عرش و ارواح شهدا هستند که سرانجام این گروه نیز می‌میرند (یعنی به طور موقت از فعالیت باز می‌مانند). «۳»

۵. هر دو حادثه و صدای عظیم رستاخیز، ناگهانی است «۴» و فاصله‌ی آنها زیاد است.

در برخی احادیث فاصله‌ی آن دو را چهل سال مشخص کرده‌اند، اما معلوم نیست که معیار آن چه نوع سالی است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۳

به هر حال، هر لحظه باید آماده‌ی دیدن رستاخیز باشیم و برای حضور در آن صحنه‌ی عظیم به اصلاح خود و کارهایمان بپردازیم، همان طور که حکایت شده امام سجاد علیه السلام در هنگام سخن گفتن از نفخ صور شدیداً گریه می‌کرد (و از این مسأله نگران بود). «۱»

۶. برخی مفسران تعداد نفخه‌ی صور را سه یا چهار بار دانسته‌اند و بار اول را نفخه‌ی فَزَع «۲» و دوم را نفخه‌ی مرگ و سوم را نفخه‌ی قیام و چهارم را نفخه‌ی جمع و حضور می‌دانند. «۳»

اما به نظر می‌رسد که نفخه‌ی فَزَع یا وحشت، مقدمه‌ی مرگ و نفخه‌ی حضور، پیامد قیام است و دو نفخه بیش‌تر نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان به طرف مرگ همگانی و حیات مجدد پیش می‌رود.

۲. برخی موجودات از مرگ همگانی استثنا هستند.

۳. هنگام برپایی رستاخیز همگان آماده و منتظر (حساب) می‌شوند (پس برای آن روز آماده شوید).

۴. معادشناس شوید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره‌ی زمر به شش ویژگی رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹ و ۷۰. وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالحَقِّ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ* وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۴

و (در رستاخیز) زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و نامه (اعمال) نهاده می‌شود و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند و بینشان به حق داوری می‌شود، در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند. و به هر شخص آنچه انجام داده است به طور کامل داده می‌شود؛ و او نسبت به آنچه انجام دهند داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از روشن شدن زمین با نور پروردگار چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) منظور از نور پروردگار، همان حق و عدالت است که در رستاخیز همه جا را پر می‌کند.

ب) نوری غیر از نور خورشید است که خدا در رستاخیز می‌آفریند.

ج) مقصود کنار رفتن حجاب‌ها و ظاهر شدن حقایق امور است.

البته این تفسیرها با هم منافاتی ندارند و ممکن است همه‌ی آنها مقصود آیه باشد.

۲. هر چند نور الهی همه‌ی جهان را فرا می‌گیرد، ولی در این آیه به زمین اشاره شده است؛ زیرا هدف اصلی بیان حال مردم روی

زمین است.

۳. در برخی احادیث این آیه را به قیام امام عصر (عج) تفسیر کرده‌اند «۱» که نوعی تطبیق و تشبیه است؛ زیرا قیام امام مهدی علیه السلام نمونه‌ای از صحنه‌ی رستاخیز است که عدالت درهمه جاگسترده می‌شود و نور الهی امامت همه جا را روشن می‌کند.

۴. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از گواهان رستاخیز، نیکان، پاکان عادل همه‌ی امت‌ها و شهیدان و امامان معصوم و فرشتگان و اعضای بدن و حتی مکان و زمان هستند، که شاهد اعمال انسان‌هایند و در محضر خدا گواهی می‌دهند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۵

۵. هر چند خدا از همه‌ی اعمال بندگان آگاه است، اما با این حال گواهانی را در رستاخیز می‌آورد تا تأکیدی به عدالت او باشد و این نوعی لطف و اتمام حجّت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز نورانی شدن جهان است.

۲. در دادگاه رستاخیز، پرونده‌ی اعمال و گواهان و قاضی عادل و حق‌طلب، آماده (ی رسیدگی به اعمال شما) است.

۳. در رستاخیز هرکس نتیجه‌ی اعمال خود را (به صورت پاداش یا کیفر) دریافت می‌کند.

۴. رستاخیز داوری عادل و آگاه دارد (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی زمر به ورود سرزنش‌آمیز کافران متکبّر به دوزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱ و ۷۲. وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَ بْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ* قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

و کسانی که کفر ورزیدند، گروه گروه به سوی جهنّم رانده می‌شوند؛ تا هنگامی که نزد آن می‌آیند درهایش گشوده می‌شود و نگهبانان آن (دوزخ) به ایشان می‌گویند: «آیا فرستادگانی از شما به سراغتان نیامدند درحالی که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند [و پیروی کنند] و شما را از ملاقات این روزتان هشدار دهند؟!» (کافران) می‌گویند: «آری؛ (آمدند و ما مخالفت کردیم) و لیکن سخن (و وعده‌ی) عذاب بر کافران به حقیقت پیوست.» (به کافران) گفته می‌شود: «از درهای جهنّم وارد شوید،

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۶

در حالی که در آن‌جا ماندگارید؛ و جایگاه متکبّران چه بد است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زُمَر» به معنای گروه اندک است. از این تعبیر استفاده می‌شود که کافران در گروه‌های کوچک و پراکنده به سوی دوزخ رانده می‌شوند.

۲. در این آیات بیان شده که کافران را به سوی دوزخ می‌رانند. مقصود آن است که فرشتگان عذاب مأمورند که کافران را تا مقابل درهای دوزخ ببرند.

۳. درهای دوزخ هم‌چون زندان بسته است و هنگامی که دوزخیان را به کنار دوزخ می‌آورند درها گشوده می‌شود و این وحشت و عذاب بیش‌تری برای دوزخیان ایجاد می‌کند.

۴. مأموران دوزخ کافران را سرزنش می‌کنند که خود نوعی عذاب روحی برای آنان است.

۵. مقصود از «کلمهٔ عذاب» که در این آیات آمده است، ممکن است همان سخن و وعده‌ی خدا در هنگام هبوط آدم باشد که فرمود: کسانی که کافر شوند و آیات الهی را تکذیب کنند آنان اهل آتش‌اند. «۱»

و یا وعده‌ی خدا به شیطان باشد که فرمود: مسلماً دوزخ را از گناهکاران از جنیان و انسان‌ها پر می‌کنم. «۲»

و یا مقصود آن باشد که خدا فرمود: فرمان (عذاب) برآنان محقق شده است؛ چراکه آنان ایمان نمی‌آورند. «۳»

۶. حتمی شدن فرمان عذاب بر کافران به معنای اجباری بودن آن نیست، بلکه هر کس بر اثر اعمال خویش گرفتار عذاب می‌شود.

۷. برخی مفسران احتمال داده‌اند که درهای دوزخ براساس اعمال انسان‌ها تنظیم شده است و هر کس را به تناسب عملش، از راهی وارد دوزخ می‌کنند. «۴»

۸. در این آیات بر تکبر کافران تأکید شده است. این تعبیر شاید اشاره به آن باشد که سرچشمه‌ی اصلی کفر و انحراف، کبر و غرور است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۷

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر کس ذره‌ای از تکبر در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران در رستاخیز گرفتار آتش و سرزنش می‌شوند.

۲. به هشدارهای پیامبران و آیات الهی توجه کنید که بی‌توجهی به آنها عامل گرفتاری و عذاب است.

۳. کفر و تکبر، عامل گرفتاری در عذاب رستاخیز است.

۴. در رستاخیز کافران به اعمال ناپسند خود واقف می‌شوند (پس چه بهتر که هم اکنون بیدار شوند).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی زمر به ورود محترمانه‌ی پارسایان به بهشت و سپاس‌گزاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ* وَقَالُوا الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ العَامِلِينَ

و کسانی که از (مخالفت) پروردگارشان خودنگه‌داری کردند، گروه گروه به سوی بهشت رانده می‌شوند؛ تا هنگامی که نزد آن می‌آیند در حالی که درهایش گشوده می‌شود و نگهبانان آن (بهشت) به آنان می‌گویند: «سلام بر شما باد! خوش باشید، پس به آن (بهشت) وارد شوید در حالی که ماندگارید.» و (خودنگه‌داران) می‌گویند: «ستایش مخصوص خدایی است که وعده‌اش را درباره‌ی ما راست گردانید و [سر] زمین (بهشت) را به ما ارث داد، در حالی که در هر کجایی از بهشت که بخواهیم جای می‌گیریم؛ و پاداش اهل عمل چه نیکوست!»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن روش مقایسه و مقابله است؛ از این رو در آیات پیشین، سرنوشت و ورود سرزنش‌آمیز کافران به دوزخ را بیان کرد و اینک در این آیات ورود محترمانه‌ی پارسایان به بهشت را به تصویر می‌کشد، تا افراد بتوانند راه صحیح را انتخاب کنند.

۲. مقصود از رانده شدن و بردن پارسایان به سوی بهشت چیست؟

گفته شـده منظور آن است که انتظار دوسـتان در بهشت این افراد را به طرف بهشت می‌کشد و یا شوق ملاقات پروردگار، پارسایان را مجذوب خدا کرده به طوری که به بهشت هم نمی‌پردازند؛ از این رو آنان را به طرف بهشت می‌برند و یا اشاره به شوق بهشت به بهشتیان است که آنان را به سوی خود می‌کشد. آری، بهشت به دیدار پارسایان مشـتاق‌تر است؛ از این رو فرشتگان رحمت بهشتیان را به سرعت به سوی بهشت می‌برند. «۱»

۳. در آیات قبلی آمـده بود، هنگامی که دوزخیان به کنار دوزخ می‌آینـد، درها گشوده می‌شود. ولی در این جا گفته شده، هنگامی که بهشتیـان کنـار بهشت می‌آینـد درهـا از قبل گشوده شـده است و این نشانه‌ی احترام و اکرام بهشتیان است که صاحب‌خانه قبل از ورود میهمان درها را گشوده است.

۴. در این آیات به ورود محترمانه‌ی بهشتیان اشاره شده است که:

الف) درهای بهشت برای آنان گشوده شده است؛

ب) مأموران بهشت به آنان سلام می‌گویند؛

ج) مأموران بهشت به آنان خوش‌آمد می‌گویند.

۵. مقصود از تعبیر «طِبتُم» آن است که خوش و خرم باشـید و نعمت‌های بهشت برشما گوارا باد و یا آن که شما بهشتیان از گناهان و آلودگی‌ها پاک شده‌اید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۰۹

۶. مقصود از «زمین» در این آیات سرزمین بهشت است و منظور از ارث، یا آن است که بهشت با کم‌ترین زحمت، هم‌چون ارث، به بهشتیان داده شده است؛ یعنی اعمال انسان‌ها در برابر نعمت‌های بهشتی بسیار ناچیز است.

و یا آن که هر انسانی مکانی در بهشت دارد و هنگامی که فردی دوزخی می‌شود، جای او را به افراد بهشتی ارث می‌دهند.

۷. از این آیه و آیـات دیگر قرآن اسـتفاده می‌شود که بهشت دارای باغ‌هـا و منزلگاه‌هـای متعـددی است و بهشتیـان آزادنـد هر کجا خواستند منزل گزینند.

البته بهشت دارای مراتب معنوی است که هرکس در مرتبه‌ی خود آزاد است.

۸. این جمله که فرمود: «پاداش عمل کنندگان (به دسـتورات پروردگار) چه نیکوست!»، نشان می‌دهد که بهشت را در برابر کارهای پارسایان به آنان می‌دهند و این جمله یا دنباله‌ی سخنان بهشتیان است و یا سخن پروردگار.

البته احتمال اول با ظاهر آیه هماهنگ‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش پارسایی و عمل (نیک)، بهشت است.

۲. پارسا باشید که بهشت آماده و مشتاق پارسایان است.

۳. از پارسایان بهشتی با احترام استقبال می‌شود (شما نیز بکوشید از آنان باشید).

۴. بهشتیان افرادی سپاس‌گزارند که وعده‌های الهی را فراموش نمی‌کنند (شما نیز این‌گونه باشید).

۵. بهشت را به بها می‌دهند (نه به بهانه).

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی زمر به تسبیح فرشتگان و داوری حق رستاخیز و سپاس پایانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵. وَتَرَی المَلائِکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ العَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالحَقِّ وَقِیلَ الحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العَالَمِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۰

و (در رستاخیز) فرشتگان را می‌بینی در حالی که برگرد تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی خدا) حلقه زده‌اند؛ با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و بینشان به حق داوری می‌شود؛ و گفته می‌شود: «ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گرد آمدن فرشتگان در نزد عرش پروردگار، اشاره به آمادگی آنان برای اجرای دستورات الهی و یا اشاره به شهود باطنی است که برای مقرّبان درگاه الهی به وجود آید.

۲. گوینده‌ی ستایش پایانی آیه، فرشتگان یا بهشتیان پارسا هستند؛ البته مانعی ندارد که هر دو گروه به ستایش پروردگار جهانیان مشغول باشند.

۳. «عرش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به خود سقف و تخت‌های بلند، هم‌چون تخت پادشاهان نیز گفته می‌شود.

عرش خدا به معنای مجموعه‌ی جهان هستی است که هم‌چون تخت حکومت پروردگار است و کنایه از تسلّط و تدبیر خدا در جهان هستی است نه به معنای داشتن جسم و تخت مادی. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز، روز داوری حق است.

۲. رستاخیز روز ستایش و تسبیح موجودات است.

۳. رستاخیز روز مشاهده‌ی امور ماورای طبیعی، هم‌چون فرشتگان تسبیح‌گر است.

۴. به حق داوری کنید و سپاس‌گزار باشید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۱

بخش دوم: سوره‌ی غافر

اشاره

نشانه‌های توحید و دلایل بطلان شرک

عذاب رستاخیز و گفت‌وگوهای دوزخیان

نام‌های نیکوی الهی و پیام امیدبخش او

داستان برخی پیامبران و ماجرای مؤمن آل فرعون

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۳

اول: سیمای سوره‌ی غافر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی «غافر» یا «مؤمن» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، و دارای ۸۵ آیه، ۱۱۹۹ واژه و ۴۹۶۰ حرف است.

نزول

سوره‌ی غافر، پنجاه و نهمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی زُمَر و قبل از سوره‌ی سجده) و اندکی قبل از هجرت فرود آمده و چهلمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «غافر»، «مؤمن»، «الطّوْل» و «حم اولی».

سبب نام‌گذاری این سوره به «غافر» آیه‌ی سوم آن است که از خدا با صفت «غافر» (بخشنده‌ی گناه و خطاپوش) یاد شده است؛ و به مناسبت آیه‌ی ۲۸ آن که داستان مؤمن آل فرعون در آن آمده، «مؤمن» نامیده شده است و به مناسبت آیه‌ی سوم که در آن واژه‌ی «الطّول» (فضل و رحمت فراوان) آمده است به این نام خوانده شده و از آن جا که اولین سوره‌ای است که با حروف «حم» شروع می‌شود «حم اولی خوانده می‌شود.

فضایل

در مورد فضیلت سوره‌ی غافر از امام صادق علیه السلام روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۴

سوره‌های (هفت‌گانه‌ی) «حم» گل قرآن است و خدا پیروی کننده‌ی و قرائت کننده‌ی این‌سوره‌ها را مورد رحمت قرار می‌دهد. «۱»

ویژگی:

سوره‌ی غافر و ۶ سوره‌ی بعد با حروف مقطعه‌ی «حم» شروع شده‌اند.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌انداز:

۱. یادآوری توحید و اسمای حسنای الهی (یعنی نام‌های نیکوی خدا)؛

۲. یادآوری رستاخیز.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی غافر به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان نشانه‌های توحید و دلایل بطلان شرك (در آیات ۱۳، ۶۱، ۶۵، ۷۹ و ۸۱)؛

۲. بیان اسم‌های نیکوی خدا که خوف و امید را در دل برمی‌انگیزد (در آیات ۳ و ۱۶)؛

۳. تصویر عذاب‌های قیامت و تهدید کافران (در آیات ۱۸- ۲۰، ۴۶- ۴۹ و ۷۲).

ب) اخلاق:

۱. دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صبر و شکیبایی (در آیه‌ی ۵۴)؛

۲. دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به استغفار و تسبیح در صبح و شام (در آیه‌ی ۵۴).

ج) داستان‌ها:

۱. گزارش از داستان موسی و فرعون و درگیری آنان (در آیات ۲۳، ۳۰- ۳۵ و ۵۴).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۵

۲. شرح مجاهدت‌های مؤمن آل فرعون (در آیات ۲۷ و ۵۵)؛

۳. اشاره‌ای به داستان نوح (در آیات ۳۱- ۵۷)؛

۴. اشاره‌ای به داستان عاد و ثمود (در آیه‌ی ۳۱)؛

۵. اشاره‌ای به داستان یوسف علیه السلام (در آیه‌ی ۳۴).

د) مطالب فرعی:

۱. بیان اسرار سرنگونی قدرت‌های باطل و ستمگر؛

۲. دعوت به سیر و سیاحت در زمین (در آیات ۲۱ و ۸۲)؛

۳. گفت‌وگوهای دوزخیان با حافظان جهنّم (در آیات ۴۹ و ۵۰)؛

۴. پیام روح‌بخش و امیدآفرین الهی که «مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.» (در آیه‌ی ۶۰).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۷

دوم: محتوای سوره‌ی غافر

نام‌های امید بخش خدا

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی غافر با اشاره به حروف مقطعه و نزول قرآن، هشت صفت خدا را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۳. حم* تَنزِيلُ الْكِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ* غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِى الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

حا، میم. فرو فرستادن کتاب (: قرآن) از جانب خدای شکست‌ناپذیر داناست. (همان) آمرزنده‌ی پیامد (گناه) و پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر، سرمایه‌دار، هیچ معبودی جز او نیست؛ فرجام (همه) فقط به سوی اوست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن در آغاز سوره‌های بقره، آل عمران و ...

بیان کردیم که این حروف نشان دهنده‌ی آن است که قرآن از این حروف معمولی ساخته شده است و با این حال کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد و معجزه است و یا این که این حروف، اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا اشاراتی به نام‌های خداست؛ همان طور که از امام صادق علیه السلام در مورد «حم» حکایت شده که «حاء» اشاره به حمید و «میم» اشاره به مجید است «۱» که دو نام از نام‌های نیکوی خداست.

۲. در این آیات به نزول قرآن از طرف خدای عزیز و دانا اشاره شده است.

این دو صفت خدا با قرآن ارتباط دارد؛ چرا که عزّت خدا موجب شده قرآنی بفرستد که شکست‌ناپذیر است و علم خدا محتوای

قرآن را به کمال علمی رسانده است؛ به عبارت دیگر، قرآن جلوه‌ای از عزّت و علم خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۸

۳. در این آیات مجموعاً از هشت نام و صفت خدا یاد شده که برخی صفات ذات و برخی صفات فعل هستند: اللّه، عزیز، علیم، غافر (آمرزنده‌ی گناهان)، توبه‌پذیر، مجازات کننده‌ی شدید، دارای نعمت فراوان و درازمدت، یکتایی و توحید در پرستش.

۴. ممکن است بگوییم همه‌ی این صفات الهی با نزول قرآن ارتباط دارد؛ چرا که قرآن جلوه‌ای از آمرزش و نوید دهنده‌ی توبه‌پذیری خدا و هشدارگر مجازات شدید اوست، همان طور که نعمت‌های فراوان خدا و یگانگی او و معاد را مکرر گوش‌زد می‌کند.

۵. نکته‌ی جالب این است که در این آیات از یک صفت غضب خدا، یعنی «مجازات‌گری» او یاد شده ولی قبل و بعد آن از چند صفت امیدآفرین یاد شده است. این نشان دهنده‌ی آن است که لطف و رحمت خدا بر غضب او پیشی گرفته بلکه غضب او در میان رحمت و نعمتش قرار دارد.

۶. در این آیات اشاره شده که بازگشت همه‌ی انسان‌ها، بلکه همه‌ی امور فقط به سوی خداست و همه چیز در رستاخیر به سوی او بازمی‌گردد.

۷. یکی از صفات خدا «غافر» (بخشنده و آمرزنده‌ی گناهان) است و در قرآن کریم راه‌های متعددی برای آمرزش معرفی شده است؛ هم‌چون توبه،»

ایمان و عمل صالح، «۲» تقوا و پارسایی، «۳» هجرت و جهاد و شهادت، «۴» انفاق و بخشش مخفی، «۵» قرض نیکو به خدا دادن (یعنی کمک مالی به مردم کردن) «۶» و پرهیز از گناهان بزرگ «۷».

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۱۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است (پس اگر می‌توانید همانند آن را بیاورید).

۲. قرآن فرو فرستاده‌ی خدا و (جلوه‌ای از) صفات عالی اوست.

۳. اگر چه خدا مجازات می‌کند، ولی رحمت او مقدم است.

۴. به آمرزشگری و توبه پذیری خدا امیدوار باشید، ولی از مجازات او غافل نشوید.

۵. به یاد توحید و معاد و نعمت‌های دراز مدت خدا باشید (و فقط او را بپرستید).

***

قرآن کریم در آیات چهارم تا ششم سوره‌ی غافر با اشاره به سوابق اقوام سرکش و فرجام عذاب‌آلود آنان در مورد فریبکاری کافران هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴- ۶. مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ* كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ* وَكَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

در آیات خدا جز کسانی که کفر ورزیدند مجادله نمی‌کنند؛ پس رفت و آمد آنان در شهرها تو را نفریبد! پیش از آن (کافر) ها قوم نوح و حزب‌هایی که بعد از ایشان بودند (پیامبران را) تکذیب کردند؛ و هر امّتی نسبت به فرستاده‌شان (سوء) قصد کردند، تا او را بگیرند؛ و به (سخنان) باطل مجادله کردند تا با آن حق را بلغزانند، و (لی) آنان را گرفتار (مجازات) کردم؛ پس کیفر (من) چگونه بود؟! و این گونه سخن پروردگارت بر کسانی که کفر

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۰

ورزیدند، به حقیقت پیوست، که آنان اهل آتش‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جَدَل وجدال» در اصل به معنای تابیدن طناب و محکم کردن آن است و به کار کسانی که در برابر هم می‌ایستند و مناظره می‌کنند و هر کدام می‌خواهند پایه‌های سخن خود را محکم کنند و بر دیگری غلبه نمایند «مجادله» می‌گویند.

البته مجادله گاهی به مناظره‌های روشن‌گر و منطقی گفته می‌شود و گاهی به بحث‌های ستیزجویانه و برتری‌طلبانه که همراه با دلایل واهی و جهل و تعصب و غرور است.

و در قرآن به هر دو قسم از مجادله اشاره شده است «۱» که آیه‌ی فوق به قسم دوم اشاره دارد.

۲. در برخی احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

از مجادله و ستیر در گفت‌وگو بپرهیزید که این‌ها دل‌های برادران دینی را نسبت به هم‌دیگر بیمار می‌کند و بذر نفاق را پرورش می‌دهد. «۲»

۳. «تقلّب» به معنای دگرگون کردن است و در این آیه به تسلّط و تصرف کافران بر مناطق و شهرهای مختلف و رفت و آمد در آنها اشاره می‌کند که همراه با نوعی قدرت نمایی است؛ یعنی مشرکان ثروتمند عصر پیامبر صلی الله علیه و آله با رفت و آمد و مانورِ قدرت و ثروت، مردم را فریفته‌ی خود می‌کردند و گاهی برخی افراد همین قدرت سیاسی، اجتماعی و مالی را دلیل بر حقّانیت و قدرت واقعی آنان می‌دانستند، که آیه‌ی فوق هشدار داد که این‌گونه نیست، بلکه این افرادِ به ظاهر ثروتمند و قدرتمند، در برابر قدرت و عذاب الهی بسیار ناتوان هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۱

۴. در جهان امروز نیز کافران از همین روش قدرت‌نمایی و تأثیرات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن بهره می‌برند و مردم جهان را می‌فریبند؛ یعنی به وسیله‌ی سلسله‌ای از تبلیغات، همایش‌ها، دید و بازدیدهای سیاسی، مانورهای نظامی و پیمان‌های سیاسی، نظامی و منطقه‌ای مردم را مرعوب و اهداف شوم خود را پیاده می‌کنند و به استعمار و استثمار ملت‌ها می‌پردازند.

۵. در این آیات به سرنوشت عبرت‌آموز اقوام سرکش گذشته، هم‌چون قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون و لوط اشاره شده که به تکذیب پیامبرانشان پرداختند و حتی برخی از آنان همّت خویش را صرف آزار پیامبران کردند و در این راه از مجادلات باطل هم استفاده کردند ولی فرجام آنان عذاب‌آلود بود و همگی هلاک شدند.

۶. کافران سرکش در طول تاریخ از سه وسیله استفاده می‌کردند:

اول، تکذیب و انکار پیامبران؛

دوم، توطئه برای آزار و نابودی مردان حق؛

و سوم، تبلیغات و مجادلات مستمر برای گمراه کردن مردم.

البته کافران و مستکبران عصر حاضر نیز از همین روش‌ها برای مبارزه با رهبران الهی استفاده می‌کنند؛ همان طور که در بیست سال اخیر در برابر انقلاب شکوهمند اسلامی از این روش‌ها استفاده کردند.

۷. در آیه‌ی اخیر به این سنّت و روش الهی در مورد کافران اشاره شده است که فرجام کافران عذاب‌آلود خواهد بود.

البته مسلم شدن عذاب الهی برای کافرانی است که در گناه و سرکشی لجاجت می‌کنند و در حقیقت این عذاب نتیجه‌ی اعمال خود آنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریب مانورها و قدرت نمایی‌های کافران را نخورید.

۲. روش کافران، مجادله و سیتزه‌جویی با آیات الهی است (شما این گونه نباشید).

۳. همّت کافران در طول تاریخ، مبارزه با پیامبران و مجادلات باطل بوده است (پس مراقب توطئه‌های آنان باشید).

۴. تلاش‌های کافران در برابر حق، در طول تاریخ نافرجام مانده و آنان را گرفتار عذاب الهی کرده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی غافر به فرشتگان عرش الهی و دعاهای آنان برای مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

کسانی که تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) را بر دوش می‌کشند و کسانی که اطراف آن هستند، با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند: ای) پروردگار ما! رحمت و علم تو بر همه چیز گسترده است؛ پس کسانی را که توبه کردند و راه تو را پیروی کردند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه چند نکته را به مردم گوش‌زد می‌کند:

الف) به آنان گوش‌زد می‌کند که تنها شما نیستید که خدا را عبادت می‌کنید، بلکه فرشتگان عرش الهی نیز به تسبیح و حمد او مشغول‌اند.

ب) به مؤمنان یادآوری می‌کند که فرشتگان عرش الهی حامی و دعاگوی

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۳

شمایند پس احساس تنهایی نکنید.

ج) به مؤمنان توبه‌کار وعده‌ی آمرزش و دوری از عذاب می‌دهد.

۲. فرشتگان در دعای خود نخست آمرزش مؤمنان و پاک شدن آنان را می‌طلبند؛ در مرحله‌ی دوم تقاضای دوری آنان از عذاب می‌کنند تا مؤمنان آرامش یابند؛ در آیات بعد در مرحله‌ی سوم، تقاضای بهشت برای مؤمنان می‌کنند و در مرحله‌ی چهارم تقاضای دور شدن بدی‌ها را دارند تا در نتیجه مشمول رحمت الهی و رستگاری بزرگ شوند.

۳. «عرش» در اصل به معنای سقف یا تخت پایه‌بلند است و مقصود از عرش الهی، یا مالکیت و حاکمیت خداست و یا علم بی پایان او و یا صفات کمال و جمال او که در این جا معنای اول مناسب‌تر است.

و منظور از فرشتگان حامل عرش، همان مأمورانی هستند که دستورات خدا را در جهان اجرا می‌کنند و به فرمان خدا، پایه‌های تدبیر جهان به دوش آنهاست. «۱»

۴. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام واژه‌ی عرش به معنای علمی که پیامبران را از آن مطّلع کرده است، آمده است. «۲»

و نیز در برخی احادیث آمده است که: «قلب مؤمن، عرش رحمان است». «۳»

پس واژه‌ی «عرش» در معنای مختلفی در قرآن و احادیث به کار رفته است و کنایه از حکومت و مالکیت و تدبیر جهان هستی یا به معنای عالم بالا یا مجموعه‌ی جهان هستی است و از آن جا که ذات پاک خدا از علم او جدا نیست، به معنای علم خدا نیز استعمال شده و از آن جا که قلب و روح مؤمن جایگاه معرفت خداست، بدان عرش گفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا برای تدبیر جهان هستی از مأمورانی پاک و اهل ذکر و خیرخواه استفاده می‌کند.

۲. فرشتگان (و فرشته صفتان) اهل ذکر و دعا برای دیگران هستند.

۳. فرشتگان (و فرشته‌صفتان) دعاگوی مؤمنان توبه‌کار هستند.

۴. اگر مؤمن و اهل توبه باشید و در راه خدا گام بردارید، مشمول دعای خیر فرشتگان می‌شوید.

۵. دعا را با نام پروردگار و یادآوری صفات نیکوی او آغاز کنید.

***

قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی غافر به دعاهای فرشتگان در مورد مؤمنان و بستگان آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸ و ۹. رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ای پروردگار ما! آنان را در بوستان‌های (ویژه‌ی بهشتِ) ماندگاری که به آنان وعده داده‌ای، وارد کن؛ (و نیز) کسانی از پدرانشان و همسرانشان و نسل آنان که شایسته‌اند (را به بهشت وارد کن)؛ [چرا] که تنها تو شکست‌ناپذیر [و] فرزانه‌ای. و آنان را از بدی‌ها نگاه دار؛ در آن روز (رستاخیز)، هر کس را که از بدی‌ها نگاه داری، پس به یقین، بر او رحمت آورده‌ای؛ و تنها آن کامیابیِ بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات فرشتگان الهی، بهشت را نه تنها برای مؤمنان بلکه برای پدران، همسران و نسل آنان نیز درخواست می‌کنند؛ البته به شرط آن که افراد صالح و شایسته‌ای باشند و در خط مؤمنان قرار داشته باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۵

۲. از این آیات می‌توان آداب دعا کردن و مراحل آن را از فرشتگان آموخت:

الف) دعا را با نام «پروردگار» آغاز کنیم.

ب) صفات نیکوی خدا، همچون رحمت و علمش را یادآور شویم و او را با این صفات ستایش کنیم.

ج) با تقاضای آمرزش، زمینه‌ی استجابت دعا را فراهم سازیم.

د) دعا را با یاد صفات خدا پایان دهیم.

۳. در پایان این سلسله دعاهای فرشتگان، به صفت عزّت و حکمت خدا اشاره شده است؛ یعنی خدا توانمند و شکست‌ناپذیر است و اگر بخواهد، می‌تواند دعا را مستجاب کند، اما خدا حکیم و فرزانه نیز هست و کارها را بر اساس حکمت و مصلحت انجام می‌دهد و از این رو گاهی استجابت دعا را به تأخیر می‌اندازد.

۴. در دعاها معمولًا واژه‌ی «ربّنا» در صدر دعاهای فرشتگان و پیامبران قرار داشته و قرآن آنها را حکایت کرده است. از این تعبیرات استفاده می‌شود که بهتر است دعا با نام ربّ و یاد ربوبیّت او آغاز شود تا لطف و پرورش او شامل حال انسان گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشت برای مؤمنان توبه‌کار و بستگان شایسته‌ی آنان است (شما هم این‌گونه باشید).

۲. با مؤمنان خویشاوند باشید تا مشمول دعای فرشتگان گردید.

۳. از بدی‌ها دوری کنید تا زمینه‌ساز نزول رحمت الهی شوید و به رستگاری بزرگ برسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۶

قرآن کریم در آیـات دهم تـا دوازدهم سورهی غافر به سـرزنش‌ها و اعترافات کافران در رسـتاخیز و پاسـخ منفی به درخواست آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰- ۱۲. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوْا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُون* قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ* ذلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

در حقیقت، کسـانی که کفر ورزیدنـد (در روز رسـتاخیز) نـدا داده می‌شونـد که حتمـاً خشم خـدا از کینهی شـما نسبت به خودتان بزرگ‌تر است؛ هنگامی که به سوی ایمان فراخوانـده شدیـد و [لی کفر ورزیدیـد. (کافران) گوینـد: « [ای پروردگار ما! ما را دو بار میرانـدی و ما را دو بار زنـده کردی؛ و به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا هیـچ راهی برای خارج شـدن (از دوزخ) وجود دارد؟» این به خـاطر آن است که وقتی خـدا به یگـانگی خوانـده می‌شـد کفر می‌ورزیدیـد و اگر برای او شـریک قرار داده می‌شـد (به آن شریک) ایمان می‌آوردید؛ پس داوری برای خدای بلند مرتبهی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روز رسـتاخیز، کـافران مورد ملامـت قرار می گیرنـد؛ یعنی فرشـتگان الهی آنـان را سـرزنش می کننـد و یا برخی کافران برخی دیگر را ملامت می‌نمایند «۱» که چرا ایمان نیاوردند و کفر ورزیدند.

۲. کافران نسبت به خودشان دشمنی دارند «۲» و دشمنی آنان به دو صورت است:

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۷

الف) در دنیا از هدایت و توحید پیروی نکردند و به دنبال هوای نفس و شرک رفتند و با سرمایهی وجود خویش دشمنی ورزیدند.

ب) در رستاخیز هنگامی که نتیجهی شوم کار خود را دیدند، دست به دندان گزیدند. «۱»

البته معنای اول برای آیه مناسب‌تر است.

۳. مقصود از دو بار مرگ و دو بار زنده شدن که در این آیات بدان اشاره شده چیست؟

منظور از دو بـار مردن، مرگ در پایـان زنـدگی دنیـا و حیـات برزخی است و مقصود از دو بار زنـده شـدن، زنـده شـدن در برزخ و رستاخیز است. «۲»

۴. این آیه به معنـای تناسـخ نیست؛ چون مرگ و حیات را در دو مورد معرفی می کنـد، در حالی که طرف‌داران عقیـدهی تناسـخ از مرگ و حیات‌های متعدد و انتقال روح به افراد متعدد یاد می کنند.

۵. کافران تقاضای خروج از دوزخ و بازگشت به دنیا می کنند، ولی به آنان پاسخ منفی داده می‌شود؛ چرا که این درخواست آنان از روی اضطرار و ناچاری است و اگر به دنیا بازگردند باز هم بر کفر خود پافشاری می کنند. «۳»

علاوه بر آن که رونـد تکـاملی جهـان، بـازگشت و ارتجاع نـدارد و همان طور که کودک پس از تولـد به شکم مادر بازنمی گردد انسان هم از قیامت به دنیا باز نمی گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر نورزید که کفر، عامل خشم خداست.

۲. کافران بر خودشان رحم نمی‌کنند و با خویشتن دشمنی می‌ورزند.

۳. اعتراف به گناه در روز رستاخیز سودی ندارد (تا دیر نشده اعتراف و توبه کنید).

۴. کافران، توحیدگریز و شرک‌پذیرند (شما این گونه نباشید).

۵. داور و حاکم رستاخیز خدای برتر و بزرگ است (پس به دنبال جلب رضایت او باشید).

۶. حالات کافران را در رستاخیز مطالعه کنید (و عبرت بگیرید).

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی غافر به نمایش آیات خدا و پرستش با اخلاص خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیَاتِهِ وَیُنَزِّلُ لَکُم مِنَ السَّماءِ رِزْقاً وَمَا یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَن یُنِیبُ* فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ

او کسی است که نشانه‌هایش را به شما می‌نماید و از آسمان برای شما روزی فرو می‌فرستد؛ و متذکّر نمی‌شود جز کسی که (به سوی خدا) باز می‌گردد. پس خدا را در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانیده‌اید، بخوانید؛ و گرچه کافران ناخشنود باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به نشانه‌های تکوینی خدا در صحنه‌ی هستی اشاره شده است. «۱»

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار ۲. مقصود از نزول رزق از آسمان، اموری همانند بارانِ حیات‌بخش و نور

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۲۹

آفتاب و هواست که مایه‌ی حیات گیاهان و حیوانات، و هر کدام نشانه‌ای از علم و قدرت خداست.

۳. این آیه در میان نشانه‌ها و نعمت‌های خدا از رزق سخن گفت تا نشان دهد که رزق به دست خداست و برای به دست آوردن روزی نباید دست به دامن غیر او شد و شرک ورزید.

۴. هدف شما خداپرستی خالصانه باشد و خشنودی و ناخشنودی کافران معیار شما نباشد و تأثیری در هدف و کار شما نداشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نشانه‌های او را در صحنه‌ی طبیعت بنگرید و خداشناس شوید.

۲. توبه‌کاران که دل خود را شست‌وشو داده‌اند، نشانه‌های خدا را بهتر درک می‌کنند.

۳. خشنودی یا ناخشنودی کافران، معیار ارزش‌گذاری کارها نباشد.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا هفدهم سوره‌ی غافر به برخی صفات خدا و صفات قیامت اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۵- ۱۷. رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَی مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِیُنذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ* یَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا یَخْفَی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ* الْیَوْمَ تُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ

(خدا) بالا برنده‌ی رتبه‌های (مردم و) صاحب تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) است. روح (: وحی) را از فرمان خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد القا می‌کند، تا (مردم را) نسبت به روز ملاقات (رستاخیز) هشدار دهد. (همان) روزی که آنان آشکار می‌شوند [و] هیچ چیز از آنان بر خدا پنهان نخواهد ماند؛ (و گفته می‌شود:) امروز فرمانروایی فقط از آن کیست؟ (و پاسخ آید که) تنها از آنِ خدای یگانه‌ی چیره است. امروز هر شخصی در برابر آنچه کسب کرده است پاداش داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ که خدا حساب‌رسی سریع است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «رَفیعُ الـدرجات» آن است که خـدا درجـات انسان‌هـای بـا ایمـان و دانشـمندان و پیامبران را بالا می‌برد یا آن که خـدا دارای صفات عالی و بلند مرتبه است و یا هر دو معنا مراد است؛ چرا که «رفیع» هم به معنای بالابرنده و هم به معنای والا آمده است. «۱»

۲. «عرش» به معنای تخت پایه بلند و کنایه از تسلّط و تدبیر هستی است که در آیه‌ی هفتم این سوره درباره‌ی آن توضیح دادیم.

۳. مقصود از «روح» در این آیات چیست؟

برخی از مفسران روح را به معنـای وحی و قرآن و برخی دیگر به معنـای مقـام نبـوّت دانسـته‌اند؛ البته از آن جـا که وحی و قرآن به وسـیله‌ی پیامبران بیان می‌شود و مایه‌ی حیات دل‌ها و روح بخش است، همه‌ی موارد فوق می‌تواند مصداق‌های آیه باشد، اما واژه‌ی روح در موارد مشابه به معنای وحی و قرآن است. «۲»

۴. وحی و قرآن، با رخصت الهی، به سوی هر کس که خـدا بخواهـد القا می‌شود؛ البته این خواست خـدا بدون حکمت و مصـلحت نیست بلکه او افراد شایسته را برای این کار انتخاب می کند.

۵. در این آیات از رستاخیز با عنوان روز ملاقات یاد شده است؛ زیرا در آن روز مردم از طریق شهود باطنی با خدا ملاقات می کنند. و نیز گذشـتگان با آیندگان و پیشوایان با پیروان و سـتمکاران با مظلومان و انسان‌ها با فرشـتگان و نیز انسان‌ها با اعمال خود ملاقات می کنند.

۶. روز رسـتاخیز روز ظاهر شدن است؛ چون پرده‌ها کنار می‌رود و همه‌ی اسـرار آشـکار می گردد و نامه‌ی اعمال گسترده می‌شود و شاهدان رستاخیز

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۱

گواهی می‌دهند و هیچ چیز مردم برای خودشان و برای خدا مخفی نمی‌ماند.

۷. در روز رسـتاخیز فریـاد بر می‌آورنـد که امروز حکومت و مالکیت از آن کیست؟ و پاسـخ داده می‌شود: فقط برای خـدای یکتای چیره است.

در مورد گوینده و پاسخ دهنده‌ی این سخنان مفسران قرآن پاسخ‌های متعدد داده‌اند؛ از جمله این که پرسش از ناحیه‌ی خدا و پاسخ از طرف مردم است، یا پاسخ و پرسش هر دو از طرف خداست و یا پرسش و پاسخ هر دو از طرف مأموران الهی است.

این احتمـال نیز وجود دارد که این پرسـش و پاسـخ همگـانی باشـد و تمـام افراد و ذرات عالم در رسـتاخیز این مطالب را بگوینـد و اعتراف کنند؛ «۱» زیرا مـالکیت و حکومت او در همه جـا و بر همه‌ی افراد روشن شـده است و دیگر هیـچ طاغوت و حاکمی وجود ندارد.

۸. در این آیات بیان شده که در رستاخیز هیچ ستمی به کسی نمی‌شود و پاداش هر کس به او داده می‌شود.

چرا که ستم یا به خاطر جهل است و یا به خاطر عجز و نداشتن قدرت، اما خدا بر همه چیز احاطه‌ی علمی دارد و از کارهای افراد با خبر است و قدرت پاداش دادن همه را دارد، پس هیچ ستمی به کسی نخواهد کرد و بر اساس عدالت پاداش خواهد داد.

۹. یکی از ویژگی‌های حساب رسـتاخیز آن است که خدا به سـرعت به حساب‌ها رسیدگی می کند و اصولًا با توجه به تجسّم اعمال، نیاز چندانی به حساب نیست و مجرمان سریعاً به کیفر اعمال خود می‌رسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا بلندمرتبه‌ای است که رفعت می‌بخشد.

۲. یکی از اهداف نزول وحی و نبوّت، هشدار در مورد رستاخیز است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۲

۳. رستاخیز روزی است که همه به هم می‌رسند (برای آن ملاقات‌ها آماده شوید).

۴. در رستاخیز نمی‌توانید چیزی را مخفی (و از حساب، فرار) کنید.

۵. در رستاخیز حکومت و مالکیتی برای غیر خدا نیست (تا به آنها پناه ببرید).

۶. در دادگاهِ رستاخیز کسی معطّل نمی‌شود (برای آن روز آماده شوید).

۷. حساب‌رسی رستاخیز بر اساس عدالت، و پاداش افراد بر اساس عمل‌کرد آنان است.

***

قرآن کریم در آیات هجدهم تا بیستم سوره‌ی غافر به ویژگی‌های دیگر رستاخیز و حالات ستمکاران و مشرکان در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸ – ۲۰. وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ* يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ* وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

و آنان را نسبت به روز نزدیک (رستاخیز) هشدار بده، هنگامی که دل‌ها (و جان‌ها) نزد گلوگاه‌ها (رسد.) در حالی که فروبرندگان خشم (خویش) انـد؛ برای ستمکاران هیچ (دوست) گرم نزدیک و شفاعتگری که (سخنش) اطاعت شود، نیست. (خدا) چشم‌های خیانتکار و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. و خدا به حق داوری می‌کند، و جز او، کسانی (از معبودان) را که می‌خوانند در مورد هیچ چیزی داوری نمی‌کنند؛ (چرا) که تنها خدا شنوا [و] بینای (حقیقی) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نام‌های قیامت «روز نزدیک» است و اشاره به آن دارد که مردم نپندارند رستاخیز دور است، بلکه دنیا هم‌چون لحظه‌ای بیش نیست و به زودی رستاخیز برپا می‌شود؛ پس، از آن غافل نباشید.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۳

۲. تعبیر «رسیدن دل‌ها به گلوگاه» کنایه از آن است که در رستاخیز بر اثر شدت هول و ترس، جان‌ها به لب می‌رسد.

۳. «کاظِم» در اصل به معنای بستن دهان مشک پر از آب است؛ سپس به کسانی که وجودشان پر از خشم شده ولی نمی‌توانند اظهار کنند، کاظم گفته می‌شود؛ یعنی در رستاخیز افراد خشم‌آلود و اندوهناک هستند، اما نمی‌توانند خشم خود را اظهار کنند.

۴. یکی از ویژگی‌های رستاخیز آن است که دوستان همه از گرد انسان دور می‌شوند و دوستِ غم‌خواری برای انسان نمی‌ماند؛ چون هر کس گرفتار اعمال و حساب خویش است.

۵. در رستاخیز شفاعت و شفاعت‌گرانی هم‌چون پیامبران و امامان وجود دارند، اما بدون اجازه‌ی خدا شفاعت کسی را نمی‌کنند و شفاعت بت‌ها و معبودان دروغین نیز پذیرفته نیست؛ پس هیچ شفاعتگری برای مشرکان نخواهد بود.

۶. خدا از حرکات مخفی چشم‌ها و نگاه‌های خیانت‌آمیز و اسرار درون سینه‌ها آگاه است و بر اساس این علمِ خود داوری می‌کند و این هشداری به گناهکاران مخفی‌کار است.

۷. خیانت چشمان انسان شکل‌های مختلفی دارد: گاهی به صورت نگاه دزدانه «۱» و گاهی به صورت نگاه به نامحرمان و گاهی به صورت اشارات چشم برای تحقیر و عیب‌جویی است که مقدمه‌ی توطئه‌های شیطانی است.

۸. در این آیات به داوری حقّ خدا در رستاخیز اشاره شده است. آری؛ داوری خدا به حق است، چرا که او عادل و از همه چیز آگاه است و بر کیفر و پاداش افراد تواناست. پس طبق حق داوری می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۴

۹. شنوا و بینا بودن خدا به معنای چشم و گوش داشتن او نیست، بلکه بدین معناست که او به همه‌ی شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها علم دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز رستاخیز نزدیک‌تر است (پس خود را آماده‌ی حساب‌رسی کنید).

۲. رستاخیز روز سختی است که جان انسان به لب می‌رسد، ولی نمی‌تواند فریاد بزند (پس برای آن روز آماده شوید).

۳. رستاخیز روز رفیق‌بازی و پارتی‌بازی نیست (پس به فکر این کارها نباشید).

۴. از مخفی‌کاری و نگاه‌های خیانت‌آمیز بپرهیزید که خدا همه‌ی آنها را می‌داند.

۵. رستاخیز روز داوری حقِّ خدای آگاه است.

۶. رستاخیز جولانگاه داوران باطل نیست.

***

گردشگری هدفمند و عبرت آموز

قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی غافر با اشاره به عوامل مجازات اقوام سرکش، مردم را به جهان‌گردی هدف‌دار و عبرت‌آموز فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ* ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ که از آنان از نظر نیرو و آثار در زمین برتر بودند. پس خدا به [سزای پیامدهای (گناهان) شان (گریبان) آنان را گرفت و برای آنان در برابر (عذاب) خدا هیچ نگه‌دارنده‌ای نبود! این به خاطر آن بود که آنان، فرستادگانشان با دلیل‌های روشن به سراغشان می‌آمدند، و [لی کفر ورزیدند؛ پس خدا (گریبان) آنان را گرفت، که او نیرومندی سخت‌کیفر است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات متعدد مردم را به گردشگری و جهان‌گردی هدف‌دار دعوت می‌کند «۱» تا با مشاهده‌ی آثار باستانی و هلاکت اقوام سرکش درس عبرت بیاموزند و راه آنان را ادامه ندهند.

۲. آثار باستانی گذشتگان آیینه‌ی پیروزی‌ها و شکست‌ها و تاریخ گویای آنان است که با صدها زبان با ما سخن می‌گوید و به ما هشدار می‌دهد که چگونه تمدن‌های بزرگ و مردان قدرتمند در اثر سرکشی در برابر خدا و گناه و انکار پیامبران نابود شدند.

۳. در این آیات به اقوامی هم‌چون فرعونیان اشاره شده که از نظر قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی و کشاورزی و ساختمان‌سازی از مشرکان مکه نیرومندتر بودند و آثار باستانی بزرگی هم‌چون اهرام مصر را از خود باقی گذاشتند، ولی در اثر سرکشی نابود شدند.

۴. در این آیات به دو عامل هلاکت اقوام و تمدن‌ها اشاره شده است:

الف) گناهکاری آن مردم؛

ب) انکار معجزات و پیامبران الهی.

آری؛ گناه، ملت‌ها را به انحراف و سقوط می‌کشاند و انکار پیامبران، چراغ هدایت و نجات را از دست آنان می‌گیرد و چنین ملتی جز هلاکت راهی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان‌گردیِ هدفمند داشته باشید.

۲. به آثار باستانی و فرجام اقوام قدرتمند بنگرید (و درس عبرت بیاموزید).

۳. گناه و انکار پیامبران از عوامل سقوط تمدن‌ها و عذاب سرکشان تاریخ است.

۴. عذاب خدا شدید است و هیچ سپر حفاظتی در برابر آن وجود ندارد.

*** تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۶

ماجرای موسی و فرعون

قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و پنجم سوره‌ی غافر به سرگذشت موسی علیه السلام و مبارزات او با سران زر و زور و تزویر و نسل‌کشی فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۳- ۲۵. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ* إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ* فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

و به یقین، موسی را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان و دلیلی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون؛ و [لی گفتند: « (او) ساحر بسیار دروغ‌گویی است.» و هنگامی که حق را از نزد ما برای آنان آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با او (: موسی) ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه دارید». و نیرنگ کافران جز در گمراهی (و تباهی) نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ماجرای موسی علیه السلام و مبارزات او با فرعونیان در سوره‌های متعدد قرآن آمده است. این تکرار و تأکید نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرا و عبرت‌آموز بودن آن است. البته در هر سوره‌ای از زاویه‌ای خاص به ماجرا نظر شده است.

در این جا نیز از دیدگاه ماجرای مؤمن آل فرعون و نقش او در سرگذشت موسی به این داستان توجه شده است که در آیات بعد خواهد آمد.

۲. مقصود از «سُلطان» دلیل روشن و محکمی است که موجب تسلّط آشکار بر طرف مقابل می‌شود و در این جا اشاره به منطق نیرومند و دلایل قوی موسی علیه السلام در برابر فرعونیان است، همان طور که «آیات» اشاره به معجزات موسی است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۷

۳. در این آیات به سه نفر از مخالفان موسی اشاره شده که هر کدام مظهر و سمبل چیزی هستند:

الف) فرعون، سمبل سرکشی و حاکم ستمگر؛

ب) هامان، وزیر شیّاد او، مظهر شیطنت و طرح‌های شیطانی؛ «۱»

ج) قارون، مظهر سرمایه‌داران استثمارگر. «۲»

که موسی با هر سه نفر مبارزه کرد.

۴. از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که فرعون قبل از تولد موسی علیه السلام، فرزندان پسر بنی اسراییل را می‌کشت تا مبادا موسی علیه السلام متولد شود. «۳»

و از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که فرعون بعد از تولد موسی علیه السلام یعنی در دوران مبارزات او نیز یک بار دیگر اقدام به کشتن فرزندان پسر بنی اسرائیل کرد و این نسل‌کشی برای آن بود که نیروی کارآمد و جنگ‌آور بنی اسراییل را نابود کنند و زنان

را برای خدمت‌گزاری و بهره‌کشی زنده نگه دارند. «۴»

۵. فرعونیان دو تهمت به موسی علیه السلام زدند: او را جادوگر خواندند تا تأثیر معجزات او را از بین ببرند و دروغ‌گو خواندند تا مردم به آیات و سخنان او توجه نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان دینی و رهبران الهی با دلیل و منطق با مخالفان مبارزه کنند.

۲. هم‌چون موسی با مظاهر زور و زر و تزویر مبارزه کنید.

۳. رهبران الهی آماج تهمت‌های مخالفان می‌شوند (پس برای آن شرایط آماده باشند).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۸

۴. حکومت‌های سرکش در برابر حق می‌ایستند و نیرنگ می‌بازند (ولی کید آنان تأثیری نخواهد داشت).

۵. مستکبران جهان برای جلوگیری از قیام مستضعفان اقدام به نسل‌کشی می‌کنند (پس مراقب باشید).

۶. نقشه‌ی کافران، نقش بر آب است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی غافر به تهدیدها و ترفندهای تبلیغاتی فرعون و پاسخ قوی موسی علیه السلام به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسَی وَلْیَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخَافُ أَن یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَن یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسَادَ* وَقَالَ مُوسَی إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُم مِن کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لَا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ

و فرعون گفت: «مرا واگذارید تا موسی را بکُشم، و پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد)! [چرا] که من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد، یا این‌که در [این سرزمین تباهی را آشکار سازد!» و موسی گفت: «در واقع، من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبّری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. فرعون می‌خواست موسی را بکشد و برای این کار دل‌سوزی برای دین و دنیا را بهانه کرده، به ترفندهای تبلیغاتی روی آورده بود، در حالی که هدف اصلی او حفظ حکومت و قدرت خویش و نابودی دین و دنیای مردم بود و موسی را خار راه خود می‌دید.

صحبت گل، رنجه دارد خار را

خیرگی بین، خار ناهموار را (پروین)

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۳۹

۲. اطرافیان و مشاوران فرعون او را از کشتن موسی علیه السلام برحذر داشتند؛ از این رو فرعون از آنها می‌خواست که بگذارند کار موسی علیه السلام را تمام کند.

۳. روشن نیست که چرا اطرافیان فرعون مانع قتل موسی علیه السلام می‌شدند، ولی احتمالًا برخی از آنان بعد از دیدن معجزات موسی علیه السلام در باطن از نزول عذاب خدا می‌ترسیدند.

و برخی دیگر احتمال می‌دادند که اگر موسی کشته شود به یک شهید و قهرمان و جریان انقلابی در جامعه تبدیل گردد و راه او ادامه یابد.

و یا این که برخی از اطرافیان فرعون که دل خوشی از او نداشتند، می‌خواستند موسی به عنوان یک مخالف زنده بماند و فکر فرعون را مشغول کند تا آنان به سوء استفاده و ستمکاری خود ادامه دهند. «۱»

۴. فرعون از ترفندهای تبلیغاتی برای فریب اطرافیان خود استفاده می کرد. گاهی برای دین مردم دل سوزی می کرد و گاهی از فساد در زمین اظهار نگرانی می کرد؛ در حالی که خود فرعون عامل فساد در زمین و مانع دین الهی بود.

آری؛ در جهان کنونی نیز مستکبران جهان از واژه‌های زیبایی هم‌چون حقوق بشر و آزادی و مبارزه با تروریسم برای سرکوبی مبارزات و مجاهدان استفاده می کنند.

۵. مقصود فرعون از «دین»، همان آیین شرک بود که مردم را به بت‌پرستی یا پرستش فرعون فرا می‌خوانـد و وسیله‌ای برای فریب مردم بود و مقصود او از فساد، همان انقلاب ضد استکباری موسی علیه السلام بود که مردم را علیه فرعونیان می‌شوراند و به آزادی و توحید می‌رساند.

۶. موسی علیه السلام در برابر تهدیدهای فرعون به سختی ایستاد و به خدا پناه برد و فرعون را متکبری بی‌ایمان خواند. آری؛ این قاطعیت موسی نتیجه‌ی ایمان و توکّل او بر خدا بود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۰

۷. در این آیه به دو ویژگی فرعون، یعنی تکبّر و بی‌ایمانی به رستاخیز اشاره شده است؛ فرعون و فرعون‌صفتان در اثر تکبری که دارند جز خود را نمی‌بینند و اصلاح گران و پیامبران را فسادگر می‌خوانند و از آن جا که به روز رستاخیز ایمان ندارند، به جنگ پیامبران الهی می‌روند و از قتل و خون‌ریزی باکی ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان رهبران الهی افرادی خشونت‌طلب و خون‌ریزند.

۲. مستکبران از ترفندهای تبلیغاتی برای ضربه زدن به رهبران الهی استفاده می کنند (پس فریب آنان را نخورید).

۳. فسادگران ضد دین، خود را دل‌سوز دین و ضد فساد معرفی می کنند تا مردم را بفریبند (پس مراقب باشید).

۴. رهبران و مبلغان دینی در برابر تهدیدات دشمنان به خدا پناه ببرند.

۵. تکبر و ناباوری معاد، از عوامل سرکشی و دگرآزاری است (پس این گونه نباشید).

۶. فروتنی و معادباوری زمینه‌ساز نجات است (پس این گونه باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی غافر به سخنان منطقی مؤمن آل فرعون و دفاع او از موسی علیه السلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۸. وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِی يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّاب

و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت، گفت: «آیا مردی را می کشید به خاطر این که می گوید: پروردگار من خداست، در حالی که به یقین دلیل‌های روشن (معجزه آسا) از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! و اگر دروغ‌گو باشد، پس (پیامد) دروغش فقط بر اوست؛ و اگر راست‌گو باشد، برخی (عذاب‌هایی) که به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید؛ در حقیقت، خدا کسی را که او اسرافکاری بسیار دروغ‌گوست، ره‌نمون نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پس از مشاهده‌ی معجزات موسی علیه السلام برخی افراد خاندان فرعون مخفیانه به خدا و موسی علیه السلام ایمان آوردند. از جمله‌ی این افراد، همسر فرعون و مؤمن آل فرعون بود که گوشه‌ای از سرگذشت او در این آیات بیان شده است.

۲. در مورد مؤمن آل فرعون اطلاعات زیادی در دست نیست؛ همین اندازه می‌دانیم که او فردی با ایمان، هوشیار، وقت‌شناس و منطقی بود که ایمان خود را مخفی می‌کرد و تقیّه می‌نمود و در لحظات حسّاس به یاری موسی علیه السلام می‌شتافت و او را از مرگ نجات می‌داد.

در برخی احادیث و سخنان مفسران آمده است که او پسر عمو یا پسر خاله‌ی فرعون بود و برخی دیگر او را پیامبری به نام «حَزبیل» یا «حَزقیل» دانسته‌اند و نیز او را خزانه‌دار فرعون معرفی کرده‌اند. «۱»

۳. تقیّه و مخفی کردن ایمان در شرایط سخت مبارزه با دشمنی که بر جامعه مسلّط است در اقوام و مؤمنان پیشین نیز وجود داشته است.

در اسلام نیز این تقیّه پذیرفته شده و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در چند سال اول بعثت، دعوت خود را مخفیانه انجام می‌داد و ابوطالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از این روش استفاده می‌کرد.

تقیه وسیله‌ی محافظت نیروهای مجاهد در برابر دشمن مسلّط است، تا بتوانند در شرایط مساعد قیام کنند. آری؛ مؤمن مبارز باید رازدار باشد و سخن دل خود را هر کجا و برای هر کس فاش نکند.

جواهر به گنجینه داران سپار

ولی راز را خویشتن پاس‌دار

سخن نانگویی بر او دست هست

چو گفته شود یابد او بر تو دست (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۲

۴. در این آیه مؤمن آل فرعون دو دلیل برای جلوگیری از قتل موسی آورد:

اول آن که او مردی خداپرست است که دلایل معجزه‌آسا دارد؛ پس نباید با او شدید برخورد شود.

دوم آن که اگر او دروغ بگوید به زودی رسوا و مجازات می‌شود و ضرری به ما نمی‌زند و اگر راست بگوید (و ما او را جاهلانه بکشیم) آن گاه این احتمال هست که وعده‌ی عذاب دنیوی او در مورد ما تحقق یابد و ما زیان کنیم، پس بهتر است احتیاط کنیم و در مجازات موسی علیه السلام عجله نکنیم.

یعنی او از دلیل دفع احتمال ضرر برای دفاع از موسی علیه السلام استفاده کرد.

۵. مؤمن آل فرعون جمله‌ای دو پهلو گفت که: «هر کس اسرافکار و دروغ‌گو باشد خدا او را راه‌نمایی نمی‌کند.»؛ یعنی اگر موسی یا فرعون دروغ‌گو و اسرافکار باشند، خدا او را هدایت نمی‌کند و نیاز به اقدام شدید شما علیه موسی نیست.

۶. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که (نخستین) افراد صدیق سه نفر بودند: حبیب نجّار و مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که او از همه برتر است.» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در شرایط سخت مبارزه، می‌توانید از روش تقیّه استفاده کنید.

۲. تقیّه کاران در هنگام لزوم از رهبران الهی دفاع کنند.

۳. در مورد احتمال ضرر، احتیاط کنید و در تصمیم‌گیری عجله نکنید.

۴. اسرافکاری و دروغ‌گویی، مانع هدایت انسان است.

۵. با توحیدگرایانی که دلیل دارند با خشونت رفتار نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۳

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی غافر به ادامه‌ی سخنان منطقی مؤمن آل فرعون و لجاجت فرعون در برابر او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. يَاقَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ إِن جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

ای قوم [من ! امروز، فرمان‌روایی فقط از آن شماست در حالی که در (این) سرزمین پیروزید؛ اگر سختی (مجازات) خدا به سراغ ما آید، پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟!» فرعون گفت: «جز آنچه را به نظرم می‌رسد به شما ارائه نمی‌دهم، و شما را جز به راه هدایت، راهنمایی نمی‌کنم».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مؤمن آل فرعون با سخنانی منطقی و خیرخواهانه فرعونیان را اندرز داد و نخست قدرت مطلق آنان در سرزمین مصر را یادآور شد و اشاره کرد که با تصمیم عجولانه در مورد موسی علیه السلام و کشتن او این حکومت را به خطر نیندازید و پیامدهای احتمالی را در نظر بگیرید؛ چون اگر عذاب الهی به سراغ شما بیاید، حکومت خویش را از دست می‌دهید و هیچ انسانی نمی‌تواند شما را یاری کند.

۲. فرعون فردی متکبّر و خودپسند و خودرأی بود که حتی به سخنان مشاوران و اطرافیان خود گوش نمی‌داد و خود را عقل کل می‌پنداشت و بر رأی و نظر خود لجاجت می‌کرد و در مورد کشتن موسی علیه السلام پافشاری می‌نمود.

۳. فرعون باز هم ترفند تبلیغاتی به کار برد تا اطرافیان خود را بفریبد و به آنان گفت که من شما را جز به راه، هدایت نمی‌کنم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام قدرتمندی مغرور نشوید وبه دیگران ستم نکنید، بلکه به فکر عاقبت کار و مجازات الهی باشید.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۴

۲. مستکبران افرادی خودرأی و لجوج هستند که همیشه نظر خود را می‌پسندند.

۳. مستکبران با ترفندهای تبلیغاتی، نظریات خود را هدایت‌آمیز معرفی می‌کنند (پس فریب آنان را نخورید).

***

قرآن کریم در آیات سی‌ام تا سی و سوم سوره‌ی غافر به سرنوشت اقوام سرکش و اخطار شدید مؤمن آل فرعون به فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰- ۳۳. وَقَالَ الَّذِی آمَنَ یَاقَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُم مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزَابِ* مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبَادِ* وَیَاقَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنَادِ* یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ مَا لَکُم مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم [من ! در حقیقت، من بر شما از (روزی) همانند روز (عذاب) حزب‌ها می‌ترسم. هم‌چون شیوه‌ی قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند؛ و خدا هیچ ستمی را برای بندگان نمی‌خواهد. و ای قوم [من ! در حقیقت، من بر شما از روز فریادخواهی (رستاخیز) می‌ترسم.

(همان) روزی که پشت کرده روی بر می‌تابید؛ در حالی که هیچ نگه‌دارنده‌ای از جانب خدا برای شما نیست؛ و خدا هر کس را (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس هیچ راه‌نمایی نخواهد داشت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که مؤمن آل فرعون مردی بود که به موسی ایمان آورد، ولی ایمانش را پنهان می‌کرد. او برای نجات موسی علیه السلام از قتل، در برابر فرعونیان ایستاد و استدلال کرد، ولی فرعون برکشتن موسی لجاجت و پافشاری نمود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۵

مؤمن آل فرعون دست از سخنان خود برنداشت و با یادآوری تاریخ پیشینان و عذاب اقوام سرکش به فرعونیان هشدار داد که با کشتن موسی علیه السلام راه آنان را نپیمایند که هلاک خواهند شد.

۲. در این آیات به سرگذشت قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام دیگر اشاره شده که روش آنان کفر و شرک و سرکشی بود و در نهایت گروهی با سیلاب و گروهی با تندباد و برخی با صاعقه‌ها و زمین لرزه‌ها نابود شدند.

۳. خدا به بندگانش ستم روا نمی‌دارد؛ چون آنان را به لطف خود آفریده و به آنان نعمت داده و پیامبران را برای هدایت آنها فرستاده است؛ پس اگر کسی را مجازات می‌کند، در اثر اعمال ناپسند و لجاجت و کفر و سرکشی خود آنان است.

۴. «تناد» از ماده‌ی «نِدا» به معنای صدا زدن است و مشهور آن است که این واژه یکی از نام‌های رستاخیز است.

۵. مفسران در مورد سبب نام‌گذاری رستاخیز به «یوم التناد» چند احتمال داده‌اند:

الف) این نام‌گذاری به خاطر آن است که در آن روز دوزخیان با بهشتیان گفت‌وگو می‌کنند.

ب) چون مردم هم‌دیگر را صدا می‌زنند و از هم کمک می‌طلبند.

ج) زیرا فرشتگان و منادیان محشر مردم را برای حساب فرا می‌خوانند.

د) به خاطر آن که مردم از شوق یا ترس دیدن نامه‌ی اعمال خویش فریاد می‌زنند.

و برخی مفسران هم احتمال داده‌اند که این واژه شامل نداها و فریادهای مردم در دنیا در برابر عذاب الهی نیز می‌شود؛ «۱» همان روزی که همه از حوادث سخت فرار می‌کنند و فریاد زنان کمک می‌طلبند ولی پناهگاهی وجود ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان رهبران الهی از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام سرکش پیشین عبرت بیاموزند و دست از مخالفت بردارند.

۲. مردان خدا دل‌سوز و نگران سرنوشت مردم هستند.

۳. مجازات اقوام سرکش، ستمکاری بر آنان نیست، بلکه نتیجه‌ی روش و کار آنان است.

۴. از روزی بیمناک باشید که فریاد کمک سرمی‌دهید و فرار می‌کنید، ولی فریادرس نخواهد بود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی غافر به سخنان مؤمن آل فرعون در مورد برخورد منفی مصریان با یوسف و سنت الهی در مورد اسرافکاران شبهه‌انگیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُم بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ

و به طور قطع، پیش از این، یوسف دلیل‌های روشن (معجزه آسا) برای شما آورد، و پیوسته در مورد آنچه آن را برای شما آورد در شک بودید؛ تا هنگامی که مُرد، گفتید: «خدا بعد از او هیچ فرستاده‌ای برنمی‌انگیزد!» این‌گونه خدا هر کسی را که او اسرافکار [و] تردید کننده‌ی بدگمان است، گمراه می‌سازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مؤمن آل فرعون، یعنی مردی که از میان فرعونیان به موسی ایمان آورده بود، در ادامه‌ی تلاش‌هایش برای نجات موسی از قتل، تاریخ مصر و برخورد مردم با یوسف را به آنان یادآوری می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۷

۲. یوسف که از سرزمین فلسطین به مصر آورده شد، «۱» در نهایت، نبوّت خود را با دلایل آشکار برای مردم ظاهر کرد، ولی مصریان با دیده‌ی تردید در مورد او نگریستند و حتی بعد از مرگ او گفتند: «دیگر خدا پیامبری به سوی ما نمی‌فرستد.» تا خود را از هر گونه مسئولیت و تعهد رها سازند و به سرکشی و هوس‌رانی ادامه دهند.

۳. بعد از یوسف، فرزندان بنی اسرائیل در مصر ماندند و اینک یکی از نوادگان آنان به نام موسی علیه السلام با دلایل معجزه‌آسا، قیام و ادعای نبوّت کرده است. مؤمن آل فرعون به فرعونیان یادآور شد که هم‌چون یوسف با موسی برخورد منفی نکنید و گرنه گمراه خواهید بود.

۴. در این آیه به سنت و قانون الهی در مورد گمراه کردن اسرافکارانِ تردید کننده و شبهه‌انگیز اشاره شده است؛ یعنی اگر کسی راه اسراف و تجاوز از حدّ را در پیش گیرد و در همه چیز شک و تردید و وسوسه کند، خدا او را در گمراهی وا می‌نهد و لطف و هدایتش را از او برمی‌تابد و او ره به جایی نخواهد برد.

۵. مقصود از تردید و شک در این آیه، شک افراد محقق در موضوعات علمی نیست؛ چرا که تردیدهای علمی و نیز شک افرادی که در حال تحقیق در مورد دین هستند مفید، سازنده و حرکت‌آفرین است؛ پس مقصود از شک در این جا وسوسه‌ها و شبهه‌افکنی‌های بدون دلیل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یادآوری تاریخ یکی از راه‌های هدایت مردم است.

۲. مستکبران گمراه، با شک و تردید به رهبران الهی می‌نگرند (پس آماده باشید).

۳. مستکبران پس از درگذشت رهبران الهی شایعه می‌کنند که بعد از او

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۸

رهبر الهی دیگری نخواهد بود (پس مراقب باشید).

۴. اسرافکاری و شبهه‌انگیزی نکنید که این‌ها از عوامل گمراهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی غافر به مجادله‌ی بی‌دلیل در آیات الهی و گناه بزرگ آن و سنت خدا در مورد متکبران زورگو اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللَّهِ وَعِندَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

(همان) کسانی که در باره‌ی آیات خدا، بدون دلیلی که برایشان آمده باشد، مجادله می‌کنند؛ خشم (این کار) نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند بزرگ است؛ این گونه، خدا بر هر دل متکبّر زورگویی مُهر می‌نهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل، از انسان‌های اسرافکار که از حدّ خود تجاوز می‌کنند و به وسوسه‌گری و شبهه‌انگیزی و تردیدآفرینی می‌پردازند یاد شد و در این آیه یادآور شده است که تردید و شک آن است که افراد بدون دلیل روشن (عقلی یا نقلی) در مورد آیات الهی مجادله کنند و در برابر آنها بر ستیز و شبهه‌افکنی بپردازند.

۲. مجادله‌ی بدون دلیل درباره‌ی آیات الهی موجب خشم خدا و مؤمنان می‌شود؛ زیرا این مجادلات موجب گمراهی مجادله‌گران و نیز سرگردانی مردم می‌شود و نور حق را کم‌فروغ و پایه‌های باطل را محکم می‌سازد.

۳. شاید از این آیه بتوان استفاده کرد که تفسیر آیات کتاب‌های آسمانی بدون علم و دلیل روشن جایز نیست و این آیه به نفی تفسیر به رأی در آیات الهی نیز اشاره دارد؛ چون آن هم سخن گفتن در آیات الهی بدون علم است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۴۹

۴. مقصود از مُهر نهادن بر قلب‌ها چیست؟

گاهی انسان‌ها بر اثر لجاجت و گناه پرده‌ای تاریک بر فکرشان می‌افتد و حس تشخیص و درک آنان کور می‌شود و روح و دل و قلبشان هم‌چون ظرفی دربسته و مُهر شده می‌شود که نه محتوای فاسد آن بیرون می‌رود و نه مطالب حق و روح‌بخش در آن نفوذ می‌کند. چنین روح و دلی مهر شده است.

۵. آری؛ مهر نهادن خدا بر دل افراد به معنای جبر نیست، بلکه تکبّر و زورگویی این افراد موجب آن شده که پرده بر دل و فکر آنان بیفتد و قلب‌شان مُهر شود و از آن جا که آفریننده‌ی همه‌ی اسباب و عوامل خداست، این امور را به خدا نسبت می‌دهند.

۶. سخنان مؤمن آل فرعون چند بخش داشت:

در بخش اول سخنانی محتاطانه گفت و به آنان در مورد احتمال ضرر در قتل موسی هشدار داد.

در بخش دوم، فرعونیان را به مطالعات تاریخی فراخواند تا از گذشتگان عبرت بیاموزند.

و در بخش سوم، با لحنی تندتر در مورد گمراهی آنان و خشم خدا و مؤمنان سخن گفت و به فرعونیان هشدار داد و در نهایت سخنان این مرد با ایمان در فرعون تأثیر کرد و قتل موسی را به تأخیر انداخت و سرانجام جان خود را فدا کرد، ولی جان موسی پیامبر الهی را نجات داد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از گفت‌وگوی بدون دلیلِ روشن، در مورد آیات الهی بپرهیزید.

۲. مؤمنان نسبت به آیات الهی غیرتمندند و از سخنان بدون دلیل در مورد آنها به خشم می‌آیند.

۳. تکبّر و زورگویی از عوامل مهر شدن دل (و عدم درک صحیح حقایق) است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۰

قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی غافر به بُرج‌سازی فرعون و ترفند تبلیغاتی او برای مبارزه با موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. وَقَالَ فِرْعَونُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ* أَسْبَابَ السَّماوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلى إِلهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِباً وَكَذلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

فرعون گفت: «ای هامان! برای من قصری بلند بناکن، تا شاید من به وسایلی دست یابم؛ (همان) وسایل (صعود به) آسمان‌ها، تا از معبود موسی اطلاع یابم؛ و در حقیقت، من گمان می‌کنم که او دروغ‌گوست.» و این گونه، برای فرعون بدی کردارش آراسته شده بود، و از راه (راست) بازداشته شد؛ و نیرنگ فرعون جز در زیان و هلاکت (او) نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از سیاق این آیات استفاده می‌شود که سخنان مؤمن آل فرعون تأثیر کرد و فرعون را از قتل موسی بازداشت و او راضی شد که در باره‌ی خدای موسی تحقیق کند، ولی در همان حال فرعون به سرکشی و فریبکاری خود ادامه داد و نقشه‌ی دیگری کشید.

۲. فرعون با یک ترفند تبلیغاتی تصمیم گرفت که بُرج‌سازی کند و قصری بلند و نمایان بسازد و اعلام کند که می‌خواهم بر آن برج بلند بروم و در مورد خدای موسی تحقیق کنم و هنگامی که خدای جسمانی و مادی یافت نشد، بگوید: موسی دروغ‌گوست.

۳. ممکن است هدف فرعون از ساختن برج و قصر بلند چند چیز بوده است:

الف) فکر مردم را به این کار مشغول کند و ذهن‌ها را از مسأله‌ی نبوّت موسی علیه السلام منصرف سازد.

ب) بـا سـاختن یک ساختمان بزرگ، تعـداد زیادی کارگر و بنّا مشـغول کار شونـد و نوعی کمک اقتصادی از خزینه‌ی حکومت به مردم شود تا مقداری از ستم‌های حکومت را فراموش کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۱

ج) پس از پایان کار برج‌سازی بر بلندای آن برود و اعلام کند که خدایی در کار نیست و با این ترفند تبلیغاتی موسی علیه السلام را شکست دهد. «۱»

۴. مغالطه‌ی فرعون در این بود که خدای یکتا را جسـمانی و مادی فرض کرد که در آسمان قرار دارد و برای دست‌رسی به او نیاز به برج‌سـازی است، در حـالی که خـدای متعـال نامحـدود و غیرمادی است و در همه جا حضور دارد؛ در ضـمن او خـدای موسـی علیه السلام را مشکوک فرض کرد که باید در مورد اثبات او دلیل آورده شود.

۵. فرعون قبـل از آن که در باره‌ی خـدای موسـی علیه السـلام تحقیق کنـد، اقـدام به پیش‌داوری کرد و گفت: من گمان می‌کنم که موسی دروغ‌گوست؛ یعنی با این کار ذهن‌های مردم را برای اعلام دروغ‌گویی موسی علیه السلام فراهم کرد.

۶. در نهایت نقشه‌های فرعون نقش برآب و نیرنگ او نابود و به زیان خودش تمام شـد و در برخی احادیث نیز روایت شـده که برج بلند فرعون در اثر تندبادی سهمگین واژگون شد و سرانجام نیز فرعون شکست خورد و موسی و پیروانش پیروز شدند.

۷. عامل اصـلی انحراف فرعون آن بود که بر اثر کبر و غرور و گناه، کارهای زشت خود را زیبا می‌دیـد، تا آن جا که از پیمودن راه حق بازماند؛ یعنی او تصویر صحیحی از اعمال خویش نداشت و ارزیابی و ارزش‌گذاری‌اش غلط بود.

۸. هامان یکی از وزیران نزدیک فرعون و از فرماندهان لشکر و فردی شیّاد بود که فرعون در کارهایش از او کمک می‌گرفت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مستکبران، برای مبارزه با رهبران و مبلغان دینی، دست به ترفندهای تبلیغاتی می‌زنند (پس مراقب باشید).

۲. بُرج‌سازی و قصرسازی یکی از وسایل تبلیغاتی مستکبران است.

۳. ترفندهای تبلیغاتی مستکبران را بشناسید (وفریب آنها را نخورید).

۴. کافران، خدا را موجودی مادّی معرفی می‌کنند (از این رو در آسمان به دنبال او می‌گردند).

۵. مستکبران گرفتار دگرگونی ارزش‌ها هستند و کارهای بد را خوب ارزیابی می‌کنند.

۶. دگرگونی ارزش‌ها و مبارزه با پیامبران انسان را از راه (خدا) بازمی‌دارد.

۷. نیرنگ و نقشه‌ی مستکبران نقش بر آب است.

***

قرآن کریم در آیات سـی و هشـتم تا چهلم سوره‌ی غافر به سخنان هدایتگرانه‌ی مؤمن آل فرعون در مورد ناپایداری دنیا و پاداش و کیفر رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸- ۴۰. وَقَالَ الَّذِی آمَنَ یَاقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشَادِ* یَا قَوْمِ إِنَّمَا هـذِهِ الْحَیَاةُ الـدُّنْیَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دَارُ الْقَرَارِ* مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلَا یُجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ

و کسـی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم [من، مرا] پیروی کنید تا شـما را به راه هدایت رهنمون شوم. ای قوم [من ! این زندگی دنیـا، تنهـا کالایی است؛ و در حقیقت، فقط آخرت سـرای پایـدار است. هر کس (کار) بـدی انجام دهـد، پس جز همانـنـد آن کیفر نخواهـد شد؛ و هر کس از مرد یا زن، (کار) شایسـته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس آنان داخل بهشت می‌شوند، در حالی که در آن‌جا بی‌شمار روزی داده می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین خواندیم که فرعون می‌گفت: من شما را جز به راه هدایت رهنمون نمی‌شوم «۱» و در این آیات می‌بینیم که مؤمن آل فرعون به طور غیرمستقیم در برابر او موضع می‌گیرد و به مردم اعلام می‌کند که از من پیروی کنید تا به هدایت برسید.

۲. پیروی از مؤمن آل فرعون هدایت‌آفرین بود؛ چرا که او خود پیرو موسی پیامبر خدا بود و مردم را به راه موسی دعوت می‌کرد که راه خدا و هدایت بود.

۳. در این آیات مؤمن آل فرعون بیان کرد که دنیا سرای ناپایدار و جهان آخرت سرای پایدار است.

این مطلب اشاره به آن بود که اگر بر فرض، شما در این دنیا با خون‌ریزی و ستمکاری بر مردم حکومت کنید، چند روزی بیش نیست، و در قیامت باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشید، ولی اگر ایمان آورید و در راه خدا گام بردارید، به بهشت می‌رسید که سرای جاویدان است.

جمیله‌ای است عروس جهان ولی هُش‌دار

که این مخدرّه در عقد کس نمی‌آید (حافظ)

۴. مؤمن آل فرعون به چند مطلب رستاخیز اشاره کرد:

اول، به عدالت خدا و این که کسی را جز همانند جرمش کیفر نمی‌دهد.

دوم، به فضل و بخشش خدا که او در برابر کارهای نیکوی اندک مردم، پاداش بی‌شمار و بی‌حساب می‌دهد.

۵. در این آیات به تساوی زن و مرد در ارزش‌های انسانی و پاداش‌های الهی اشاره شده است؛ یعنی ایمان زن و مرد در پیشگاه خدا تفاوتی ندارد و هر دو را پاداش بهشت می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۴

زن و مرد تفاوت‌های جسمی، روحی و روانی دارند و بر این اساس در دنیا دارای وظایف و حقوق متفاوتی هستند، ولی از نظر ارزش‌های انسانی و پاداش اخروی هیچ تفاوتی با هم‌دیگر ندارند و هر دو می‌توانند درجات ایمان و سعادت و بهشت را بپیمایند.

۶. در این آیه بر همراهی ایمان با عمل صالح تأکید شده است؛ چون ایمان است که به کارها جهت و ارزش می‌بخشد.

۷. تعبیر «مِثل» در این آیات اشاره به همانندی کیفر اعمال انسان و جرمی است که مرتکب شده است.

این همانندی، یا در مقدار و کمیت است و یا در نوع و کیفیت مجازات؛ یعنی مجازات‌های آخرت شباهتی کامل با کارهای انجام شده در دنیا دارد. «۱»

۸. تعبیر «بغیر حساب» اشاره به لطف خداست که عطایای او به مؤمنان شایسته‌کردار بی‌حساب و بی‌شمار است؛ چون کسانی که خزاین محدود دارند، از تمام شدن آن می‌ترسند و در بخشش کم‌تر می‌دهند اما خدا این گونه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سوی زندگی پایدار آخرت جهت‌گیری کنید که راه هدایت است.

۲. زندگی دنیا کالایی زودگذر است، اما زندگی آخرت جاودانی است (پس ببینید که سرمایه‌گذاری در کدام یک برای شما پرسودتر است).

۳. از مردان الهی پیروی کنید که شما را به هدایت می‌رساند.

۴. رستاخیز تجلیگاه عدل و فضل خداست؛ او با دشمنان با عدالت و با دوستان با بخشش برخورد می‌کند.

۵. مرد و زن در ارزش‌های انسانی و الهی و در نیل به بهشت یکسان‌اند.

۶. حساب خدا دقیق و عادلانه، اما بخشش او بی‌شمار است.

۷. همراهی عمل شایسته با ایمان، ثمربخش است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۵

قرآن کریم در آیـات چهـل و یکم تـا چهـل و چهـارم سوره‌ی غافر به آشـکار کردن ایمان مؤمن آل فرعون و مقایسه‌ی راه نجات و عذاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱- ۴۴. وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ* تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْـرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ* لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَـدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الـدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْـرِفِينَ هُمْ أَصْـحَابُ النَّارِ* فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

ای قوم [من ! مرا چه شده که شـما را به سوی نجات فرا می‌خوانم، و (شـما) مرا به سوی آتش فرا می‌خوانید؟! مرا فرا می‌خوانید تا به خـدا کفر و رزم و چیزی را که به او هیـچ دانشـی نـدارم همتای او قرار دهم، در حالی که من شـما را به سوی شـکست‌ناپذیر بسیار آمرزنـده فرا می‌خوانم! قطعاً، آنچه مرا به سوی آن می‌خوانیـد، هیـچ فراخوانی در دنیا و آخرت نـدارد؛ و حتماً، بازگشت ما به سوی خـداست؛ و مسلماً، اسـرافکاران فقط اهل آتش‌انـد. و به زودی آنچه را به شـما می‌گویم به یاد خواهیـد آورد؛ و کارم را به خدا وا می‌گذارم، که خدا نسبت به بندگانش بیناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پس از سخنان مؤمن آل فرعون در مورد حمایت از موسی و راه توحید، اطرافیان فرعون نیز با او سخن گفتند و وی را به شرک و بت‌پرستی دعوت کردند؛ از این رو مؤمن آل فرعون برآشـفت و ایمان خود را آشکار ساخت و راه خدا را راه نجات و راه شرک را راه آتش خواند.

۲. مصریان علاوه بر پرستش فرعون، بت‌پرست نیز بودند و معبودان دیگری را شریک خدا می‌دانستند. «۱»

۳. در این آیات مؤمن آل فرعون دو دلیل برای بطلان شرک آورد:

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۶

اول آن که هیچ علمی به وجود شریک برای خدا نیست (چرا که اصلًا چنین شریکی وجود ندارد تا کسی بدان علم داشته باشد).

و دوم آن که معبودان دروغین، هیچ پیامبری در دنیا نفرستادند تا مردم را هدایت کند و در آخرت نیز کاری از آنان ساخته نیست و کسی که هیچ کاری از او ساخته نیست شایسته‌ی پرستش نیست.

۴. مؤمن آل فرعون با واگذاری کارش به خدا به طور مؤدبانه از خدا پناه و حمایت در برابر فرعونیان زورگو را درخواست کرد.

۵. مقصود از واگـذرای کار بر خدا و ردّ کردن امور به سوی او، آن نیست که انسان دست از تلاش بکشد و وحشت کند، بلکه کار خود را به خدا واگذار کند و با عزم راسخ به جهاد و تلاش ادامه دهد و از موانع سخت نهراسد.

البته تفویض مرحله‌ای بالاتر از توکّل است چون واگذاریِ کلّیِ کار به خداست.

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

کسـی که کار خود را به خدا واگذار کند، در راحت ابدی و زندگی جاودانی پربرکت است و کسـی که حقیقتاً کار خود را به خدا واگذار کند برتر از آن است که به غیر او بیندیشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه توحید، راه سعادت و نجات است و راه شرک راه آتش.

۲. شرك نورزيد چون (باطل و) بدون دليل است.

۳. راه مردان خدا، راه علم و نجات است.

۴. شرك نورزيد؛ چرا که معبودان دروغين با مردم ارتباطی ندارند.

۵. فرجام اسراف و تجاوز از حدود الهی، آتش است.

۶. مردان خدا تلاش خود را بكنند و كار را به خدا واگذار كنند و منتظر نتيجه باشند.

***

تفسير قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۷

قرآن كريم در آيات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی غافر به فرجام مؤمن آل فرعون و عذاب فرعونيان در برزخ و قيامت اشاره می كند و می‌فرمايد:

۴۵ و ۴۶. فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ* النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

و خدا او را از بدی‌های فريبكاری‌شان حفظ كرد و بدیِ عذاب، خاندان فرعون را فرو گرفت. (همان) آتشی كه بامدادان و عصرگاهان بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی كه ساعت (: رستاخيز) برپا شود (ندا آيد كه:) «فرعونيان را در شديدترين عذاب وارد كنيد!»

نكته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی كه مؤمن آل فرعون ايمان خود را آشكار كرد، فرعونيان كوشيدند كه او را از دين موسی بازگردانند و در اين راه انواع شكنجه‌ها و مجازات‌ها و از جمله مجازات اعدام را در نظر گرفتند. «۱»

اما بر اساس روايات اهل بيت عليهم السلام لطف الهی شامل حال او شد و ايمان او را حفظ كرد و او در نهايت شهيد شد. «۲»

۲. در اين آيات از اطرافيان فرعون با عنوان «آل فرعون» ياد شده است كه گرفتار بدترين مجازات‌ها شدند. وقتی اطرافيان فرعون گرفتار اين عذاب‌ها شوند وضعيت خود فرعون روشن است.

۳. در اين آيه به دو مرحله‌ی عذاب فرعونيان اشاره شده است:

مرحله اول، كه هر صبح و عصر عذاب بر آنان عرضه می‌شود.

و مرحله دوم، كه در روز رستاخيز به شديدترين عذاب‌ها گرفتار می‌شوند.

تفسير قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۸

مقصود از مرحله‌ی اول همان برزخ است «۱» كه فاصله‌ی بين مرگ تا رستاخيز است و صبح و عصر به بدكاران عذاب عرضه می‌شود و نيكوكاران در اين مرحله از روزی‌های الهی می‌خورند.

۴. در حديثی از پيامبر صلی الله عليه و آله روايت شده كه

وقتی كسی از شما می‌ميرد، جايگاه او را هر صبح و شام به او نشان می‌دهند، اگر بهشتی باشد جايگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد جايگاهش در دوزخ به او نمايانده می‌شود و به او می گويند: اين جايگاه تو در روز رستاخيز است كه برانگيخته می‌شوی. «۲»

البته روشن است كه همان عرضه‌ی عذاب در برزخ، خود عامل عذاب روحی افراد می‌شود.

۵. مقصود از صبح و عصر در اين آيات، يا همان اول و آخر روز است كه در برزخ نيز وجود دارد و يا كنايه از استمرار عذاب است.

آموزه‌ها و پيام‌ها:

۱. خدا از مردان الهی در برابر توطئه‌های دشمنان محافظت و حمایت می‌کند.

۲. فرجام مشرکان سرکش، عذاب در برزخ و رستاخیز است.

۳. طاغوتیان در برزخ به وسیله‌ی عرضه‌ی مرتب عذاب، شکنجه می‌شوند.

۴. با طاغوت‌ها همراهی نکنید که اطرافیان آنان گرفتار شدیدترین عذاب‌ها می‌شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۵۹

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی غافر به گفت‌وگوی مستکبران و مستضعفان در دوزخ و ناتوانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُم مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِنَ النَّار* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

و (یادکن) هنگامی را که در آتش (دوزخ) به بحث (و ستیز) می‌پردازند؛ و کم‌توانان به کسانی که تکبّر ورزیدند، می‌گویند: «در واقع، ما پیروان شما بودیم، پس آیا شما سهمی از آتش را از ما دفع می‌کنید؟!» کسانی که تکبر ورزیدند می‌گویند: «در حقیقت، ما همه در آن (آتش) هستیم، که به یقین، خدا بین بندگانش (به عدالت) داوری کرده است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات و سوره‌های متعددی گفت‌وگوهای دوزخیان را برای مردم بازگو می‌کند، «۱» تا به سرنوشت آنان و آینده‌ی انسان‌های گناهکار بیندیشند و عبرت بیاموزند.

آیه‌ی فوق می‌تواند شامل گفت‌وگوی کافرانی هم‌چون فرعونیان و دیگران باشد و منحصر در یک گروه نیست. «۲»

۲. در این آیات از دو گروه یاد شده است؛ از سران مستکبر و سرکشی که راه کفر و عناد در پیش گرفتند و از مستضعفان فکری که چشم و گوش بسته به دنبال رهبران کفر و شرک رفتند و هر دو گروه گرفتار دوزخ شدند.

۳. هر چند مستکبران نمی‌توانند ذرّه‌ای از عذاب مستضعفان کم کنند و یا به جای آنان عذابی را تحمّل کنند، اما مستضعفان از آنان می‌پرسند که آیا

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۰

می‌توانید سهمی از عذاب را از ما دفع کنید؟ این پرسش ممکن است برای سرزنش و استهزای مستکبران باشد؛ یعنی ناتوانی آنان را به رُخشان می‌کشند.

و یا از آن جا که مستضعفان عادت کرده بودند در مشکلات به مستکبران پناه ببرند، در دوزخ نیز چنین می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مستکبران با پیروان آنان همسان است و هر دو اهل آتش‌اند (پس مراقب باشید).

۲. به مستکبران دل نبندید که (در این دنیا ادعا دارند، اما) در آخرت کاری از آنان ساخته نیست.

۳. داوری رستاخیز به دست خداست (پس از او پیروی کنید).

۴. کافران حتی در دوزخ هم دست از بحث و ستیز بر نمی‌دارند (ولی شما این‌گونه نباشید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی غافر به گفتمان دوزخیان با نگهبانان دوزخ و تقاضاهای بی‌ثمر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. وَقَالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذَابِ* قَالُوا أَوَلَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُم بِالْبَیِّنَاتِ قَالُوا بَلَی قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْکَافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلَالٍ

و کسانی که در آتش‌اند، به نگهبانان جهنّم می گویند: «پروردگارتان را بخوانید که روزی از عذاب ما بکاهد.» گویند: «و آیا هیچ‌گاه فرستادگان (خدا به سوی) شما با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) به سراغتان نیامدند؟!» می گویند: «آری!» (نگهبانان) می گویند: «پس دعا کنید؛ و دعای کافران جز در گمراهی نیست.»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عذاب دوزخ از دوزخیان برداشته نمی‌شود، ولی آنان از مأموران دوزخ می‌خواهند که برایشان دعا کنند و از پروردگار بخواهند که یک روز از عذاب آنان کاسته شود.

۲. پاسخ منفی و سرزنش‌آمیز مأموران دوزخ، برای همه‌ی کافران لجوج عبرت‌آموز است که بدانند هر کاری می‌توانند در همین دنیا انجام دهند که در آخرت سخن کافران به جایی نمی‌رسد و دعای آنان گم می‌شود و سودی ندارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از درماندگی دوزخیان عبرت بگیرید (و تا زود است باز گردید، توبه کنید و دعا نمایید) که در آخرت دعای کافران به جایی نمی‌رسد.

۲. در رستاخیز، حتی یک روز از عذاب دوزخیان کاسته نمی‌شود.

۳. عدم توجه به سخنان پیامبران و دلایل آنها، زمینه‌ساز عذاب دوزخ است.

۴. کاهش عذاب (در دنیا به دست شماست، اما) در آخرت به دست شما نیست.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی غافر قانون حمایت الهی از پیامبران و مؤمنان را بیان کرده، با اشاره به ویژگی‌های رستاخیز می‌فرماید:

۵۱ و ۵۲. إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ* یَوْمَ لَا یَنفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

قطعاً، ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روز (رستاخیز) ی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم. (همان) روزی که عذرخواهی ستمکاران برای آنان سودی ندارد؛ و لعنت فقط برای آنان است و بدی سرای (دیگر نیز) تنها برای ایشان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قانون کلی الهی بر آن است که خدا از پیامبران و مؤمنان حمایت کند؛ حمایتی کامل که موجب پیروزی آنان بر دشمنان می‌شود؛ پیروزی در مکتب، پیروزی در جنگ‌ها و پیروزی در استدلال و منطق و امدادهای غیبی را در بردارد.

۲. هر چند پیامبران و مؤمنان گاهی به طور مقطعی و ظاهری در برخی صحنه‌ها شکست می‌خورند، اما در طول تاریخ و در مجموع پیروزی نهایی از آن پیامبران و مؤمنان بوده و مهم‌تر از آن پیروزی مکتبی و فکری از آنِ آنان است.

همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در احد و امام حسین علیه السلام در کربلا در ظاهر شکست خوردند اما در مجموع، فکر و مکتب و راه آنان بر دشمنان پیروز و ماندگار شد.

آری؛ این پیروزی مؤمنان در دنیا و آخرت سنت و قانون خداست.

۳. مقصود از شاهدانی که در رستاخیز به پا می‌خیزند، فرشتگانِ مراقب اعمال انسان‌ها و پیامبران گواه امت‌ها و مؤمنان شاهد اعمال هستند «۱» که همگی در محضر الهی حاضر می‌شوند و در آن صحنه‌ی عظیم نیز پیروزی از آنِ پیامبران و مؤمنان است، همان طور که رسوایی و لعنت از آن ستمکاران است.

۴. چرا در این آیه بیان شده که عذرخواهی کافران در رستاخیز پذیرفته نمی‌شود، ولی در آیات دیگر قرآن بیان شده که اصلًا به آنان فرصت عذرخواهی داده نمی‌شود؟ «۲»

در رستاخیز ایستگاه‌های مختلف وجود دارد که ممکن است در برخی اجازه‌ی عذرخواهی داده شود و در برخی اجازه داده نشود، هر چند در هر صورت عذرخواهی کافران پذیرفته نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۳

۵. در این آیات به دو نام از نام‌های رستاخیز اشاره شد که عبارت‌اند از:

«یومَ یقومُ الاشهاد» (روز به‌پاخاستن گواهان) و «یومَ لاینفَعُ الظالمین مَعذَرَتُهم» (روزی که عذرخواهی ستمکاران بی فایده است).

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون الهی امدادرسانی به پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت است.

۲. آینده‌ی مؤمنان در دنیا و آخرت امیدبخش، روشن و پیروزمندانه است.

۳. رستاخیز روز قیام گواهان (و روشن شدن حقایق به نفع مؤمنان) است.

۴. رستاخیز روز درماندگی و بدفرجامی ستمکاران است.

۵. قبل از رسیدن رستاخیز، از ستم‌های خود توبه کنید و از خدا عذر بخواهید.

۶. ستمکاری، زمینه‌ساز لعنت خداست.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم و پنجاه و چهارم سوره‌ی غافر به ویژگی‌های موسی و تورات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳ و ۵۴. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَبَ* هُدىً وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ

و به یقین، به موسی رهنمود دادیم، و به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) کتاب (: تورات) را ارث دادیم. در حالی که راه‌نما و یادآوری برای خردمندان بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «هدایتی» که به موسی علیه السلام داده شد معنای گسترده‌ای دارد و شامل مقام نبوّت، وحی، کتاب تورات و حتی معجزات هدایتگر او می‌شود.

۲. تورات میراث بنی اسرائیل است؛ زیرا اولًا، آنان نسلی بعد از نسل دیگر وارث تورات شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۴

و ثانیاً، تورات همچون ارثی بدون زحمت به دست آنان رسید.

۳. تورات هم هدایت برای مردم بود، یعنی آنان را در ابتدای راه راه‌نمایی می‌کرد و هم تذکر و یادآوری؛ زیرا در مسیر زندگی، آنان را به یاد مسائلی می‌انداخت که شنیده بودند و بدان ایمان آورده بودند.

۴. خردمندان و صاحبان مغز و فکر از تورات بهره می‌برند، نه انسان‌های نابخرد و متعصب، که از این ارث عظیم بنی اسرائیل بهره‌ای ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. موسی شخصی راه‌یافته و برنامه‌دار بود.

۲. خردورزی کنید که زمینه‌ساز استفاده از هدایت و تذکرات کتاب‌های الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی غافر سه دستور در زمینه‌ی شکیبایی، توبه و تسبیح به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد و می‌فرماید:

۵۵. فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَالْإِبْکَارِ

پس شکیبا باش که وعده‌ی خدا حق است و برای پیامد (کارهای) خود آمرزش طلب، و به هنگام صبح و عصر، با ستایش پروردگارت تسبیح بگو.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخاطب این سه فرمان، پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت این‌ها دستورها و برنامه‌هایی است برای عموم مسلمانان و عمل به این سه برنامه پیروزی همه‌ی مسلمانان را تسریع می‌کند.

۲. مقصود از «صبر» همان استقامت و شکیبایی در برابر دشمنان سرسخت و دوستان سهل‌انگار و هوس‌های سرکش و خشم درونی و مانند آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۵

۳. منظور از وعده‌ی الهی، همان وعده‌ی پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است که در آیه‌ی ۵۱ همین سوره و آیات دیگر قرآن آمده است. این پیروزی در سایه‌ی صبر و استقامت به دست می‌آید.

۴. «ذنب» به معنای دُم و دنباله‌ی چیزی است و به کارهایی که پیامد و عواقب دارند گفته می‌شود «۱» و ممکن است در این جا به معنای لغوی باشد.

۵. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است و گناه نمی‌کند، چرا دستورِ استغفار و طلب آمرزش به او داده شده است؟

استغفار هر کس بر اساس مقام و موقعیت اوست؛ یعنی ممکن است عملی شایسته‌ی رهبر مسلمانان نباشد و ترک اولی به شمار آید و استغفار برای آن لازم باشد، ولی همان عمل اگر از افراد عادی سربزند مانعی نداشته باشد؛ پس استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای این امور است. «۲»

۶. مقصود از تسبیح و ستایش خدا در صبحگاهان و عصرگاهان، یا استمرار عبادت است و یا خصوص عبادت در صبح و عصر که روح انسان آمادگی بیش‌تری برای آن دارد؛ به هر حال نمازهای روزانه یکی از مصادیق بارز این تسبیح است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با شکیبایی، استغفار و تسبیح، زمینه‌ی تحقق وعده‌ی الهی را فراهم سازید.

۲. وعده‌ی (پیروزی) که خدا به شما داد حتماً تحقق می‌یابد.

۳. صبح و عصر زمان بهتری برای عبادت است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی غافر به رابطه‌ی تکبّر با مجادله و ناکامی متکبّران اشاره کرده، می‌فرماید:

۵۶. إِنَّ الَّذِینَ یُجَادِلُونَ فِی آیَاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ مَا هُم بِبَالِغِیهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ

در حقیقت، کسانی که در باره‌ی آیات خدا، بدون دلیلی که برایشان آمده باشد، مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان جز تکبری که

آنان بدان نرسند، نیست؛ پس به خدا پناه ببر؛ [چرا] که فقط او شنوای بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مجادله» به معنای بحث و ستیز در سخن است و در سخنان حق و باطل، هر دو به کار می‌رود، ولی در این جا مقصود مجادله به باطل و بدون دلیل است.

۲. مقصود از «سلطان»، دلیلِ تسلّط بخش است که از راه وحی به انسان برسد؛ و بر راه نقلی تأکید شده است چرا که مطمئن‌ترین راه و بدون خطاست.

۳. «آیات» به معنای نشانه‌هاست و در این جا مقصود معجزات و آیات قرآن است که مخالفان بدون دلیل در مورد آنها بحث و ستیز می‌کنند.

۴. در این آیه بیان شده که ریشه‌ی مجادله‌های مخالفان، همان تکبر و غرور و خودمحوری آنان است؛ یعنی آنها دلیل ندارند، بلکه فقط خود و افکار خویش را برتر می‌بینند و به دیگران اعتنایی ندارند و با آنان مجادله می‌کنند.

۵. متکبران به هدف خود نمی‌رسند؛ چون در فخرفروشی خود ناکام می‌شوند و در مجادله‌ی نیز نمی‌توانند سخن خویش را به کرسی بنشانند.

۶. خطر متکبران مجادله‌گر آن‌قدر زیاد است که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از شرّ آنان به او پناه ببرد و این آموزه‌ای برای ما نیز هست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدون دلیل در مورد آیات و نشانه‌های خدا بحث نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۷

۲. سرچشمه‌ی بحث‌های ستیزه‌جویانه، خودمحوری و تکبر است.

۳. متکبران ناکام می‌مانند.

۴. از شرّ متکبران مجادله‌گر به خدا پناه ببرید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم و پنجاه و هشتم سوره‌ی غافر با بیان برخی مقایسه‌ها، به ناآگاهی و غفلت اکثریت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷ و ۵۸. لَخَلْقُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* وَمَا يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ

مسلماً، آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ‌تر است، ولیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند. و نابینا و بینا مساوی نیستند؛ و کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند با بدکاران (یکسان نیستند)؛ چه اندک متذکّر می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن استفاده از روش مقایسه است؛ یعنی دو گروه از مردم و یا دو چیز را در مقابل هم قرار می‌دهد و به تصویر می‌کشد تا شنونده بتواند با مقایسه‌ی آنها، خود، راه صحیح را انتخاب کند.

۲. در این آیات آفرینش آسمان‌ها با آفرینش انسان‌ها و نیز کوردلان با افراد بصیر و بینا و نیز مؤمنان شایسته‌کردار با بدکاران مقایسه شده‌اند.

همه‌ی این مقایسه‌ها برای آن است که متکبّران مجادله‌گر و مشرک را از مرکب غرور و غفلت به زیر کشد، تا حقایق را متوجه

شوند و بیدار گردند و دست از تکبر و جهل و بدکاری بردارند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۸

۳. واژه‌ی «نـاس» در قرآن معمولًا به معنـای مردم تربیت نایـافته در پرتو تعالیم پیامبران است و در این آیات نیز بیان شـده که بیش‌تر مردم نا آگاه‌اند و اندکی از آنان متذکّر و بیدار می‌شوند. مقصود همین انسان‌های تربیت نایافته هستند که در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تکبّر و مجادله می‌پرداختند.

۴. مقصود از نابینا و بینا در آیات فوق، بینایی و نابینایی جسـمانی نیست؛ منظور از نابینایان انسان‌های کوردلی هستند که پرده‌ی کبر و غرور و جهل بر چشمانشان افتاده است و افراد بینا کسانی هستند که با نور علم و استدلال و حق روشن شده‌اند.

۵. در این آیـات اعمـال مؤمنـان شایسته‌کردار بـا بـدکاران مقـایسه شـده است. مؤمنـانی که بـا نور ایمـان و علم بینا شـده و ارزیابی صحیحی از خـود و جهـان اطراف دارنـد و از این رو گرفتـار غرور و غفلت نشده‌انـد و به سـراغ کردار شایسـته می‌رونـد و بـدکاری نمی‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به عظمت آفرینش آسمان‌ها بنگرید تا به کوچکی آفرینش خود پی ببرید (و گرفتار تکبّر نشوید).

۲. با مقایسه‌ی افراد کوردل و روشن ضمیر و مؤمنان شایسته کردار با بدکاران، راه صحیح را پیدا کنید.

۳. اکثر مردم (تربیت نایافته) ناآگاه و در غفلت هستند.

۴. توجه به عظمت خلقت آسمان‌ها، انسان‌های روشن‌ضمیر و مؤمنان شایسته‌کردار، از عوامل آگاهی‌بخش و بیدار کننده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی غافر به قطعی بودن رستاخیز و بی ایمانی اکثریت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۹. إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

قطعاً، ساعت (رستاخیز) آمدنی است، در حالی که هیچ تردیدی در آن نیست؛ و لیکن بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۶۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه، بر آمدن رستاخیز چند بار تأکید شده است. «۱»

۲. «سـاعت» در اصـل به معنـای جزئی از زمـان است و در این جـا یکی از نام‌هـای رسـتاخیز است و شایـد از آن جهت بـدان ساعت می‌گوینـد که حسـاب مردم در آن جـا به سـرعت در سـاعتی انجـام می‌شـود و یـا این که رسـتاخیز به طور ناگهـانی در سـاعتی به‌پا می‌شود.

۳. مقصـود از بی ایمـانی اکـثریت مردم آن اسـت کـه بیش‌تر مخالفـان اسـلام کـه انسان‌هـای تربیت‌نایـافته و مشـرک‌اند، بـه دنبـال هوس‌رانی خویش هستند و از این رو به انکار معاد می‌پردازند، تا در گناه‌کاری آزاد باشند؛ و گرنه دلایل معاد مخفی نیست.

۴. در این آیه و آیـات قبلی سه بـار اشـاره شـده است که اکثریت مردم، ناآگاه و غافل و بی‌ایمان هسـتند؛ بنابراین اکثریت نمی‌تواند معیار حقانیّت باشد.

البته روشن است که مقصـود از اکـثریت در این مـوارد، اکـثریت ناآگـاه و غافـل، یعنی انسان‌هـای تربیت نایـافته هسـتند، وگرنه اگر اکثریت مردم افرادی با ایمان و آگاه باشند، نظر مشورتی آنان در اسلام محترم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شک نکنید که رستاخیز حتماً می‌آید.

۲. (اکثریت معیار حقانیّت نیست، و گرنه) اکثریت مردمِ (تربیت نایافته) به معاد ایمان ندارند.

***

مرا بخوانید تا (شما را) اجابت کنم

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی غافر به پیام محبت‌آمیز خدا در مورد دعا و اجابت آن و فرجام عذاب‌آلود مستکبران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰. وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۰

و پروردگار شما گفت: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! در واقع، کسانی که نسبت به پرستش من تکبّر می‌ورزند، به زودی با خواری وارد جهنّم می‌شوند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «دُعا» در اصل به معنای خواندن است، که گاهی به معنای تقاضا از خدا، یعنی همان دعای اصطلاحی است و گاهی به معنای پرستش. البته معنای اول دعا با آیه‌ی فوق سازگارتر است، ولی برخی مفسران هم‌چون ابن عباس، شاگرد تفسیری امام علی علیه السلام، دعا را در این جا به معنای عبادت و توحید دانسته‌اند. «۱»

ولی مانعی ندارد که هر دو معنای دعا مقصود آیه باشد.

۲. در این آیه پروردگار از بندگانش می‌خواهد که او را بخوانند و دعا کنند.

نکته‌ی جالب آن است که از میان نام‌های خدا، نام «رب» (پروردگار) را آورده است که اشاره به ربوبیت و تربیت و پرورش است و از این جا روشن می‌شود که نام «ربّ» با دعا و استجابت آن ارتباط دارد.

۳. در این آیه، خدا وعده‌ی استجابت و پاسخ‌گویی به دعا را داده است و این از لطف بی‌انتهای خداست که برای ما پیام می‌دهد که مرا بخوانید و باز پیام می‌دهد که اگر از من بخواهید، به شما می‌دهم و دعایتان را اجابت می‌نمایم.

یعنی رابطه‌ی مستقیم با من برقرار کنید و رابطه‌ی شما با من، رابطه‌ی من و تو و رابطه‌ای صمیمی باشد.

۴. اگر خدا وعده‌ی استجابت داده، چرا گاهی دعاها مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ آن است که اولًا، بسیاری از دعاها مستجاب می‌شوند ولی ممکن است برخی دیرتر مستجاب شوند چون مصلحت دعاکننده در این است.

ثانیاً، گاهی اصلًا مصلحت دعاکننده در آن دعا نیست و ممکن است به ضرر او باشد؛ در این مواقع استجابت دعا به آن است که خدا در عوض به او چیزی دیگر و یا ثواب می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۱

و ثالثاً، خود دعا ارتباط با خدای تعالی، عبادت و موجب تکامل روح است که این خود نوعی اجابت و پاسخ به دعاکننده است.

گفت آن اللَّه تو لبیک ماست

آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست ۵. در حدیثی روایت شده که از امام صادق علیه السلام در مورد عدم استجابت برخی دعاها پرسیدند و حضرت فرمودند:

هیچ کس او را نمی‌خواند، مگر آن که اجابت می‌کند، اما دعای ستمکاران قبول نمی‌شود تا این که توبه کنند؛ وصاحب حق وقتی دعا کند اجابت می‌شود وبلا-از جایی که نمی‌داند از او برطرف می‌گردد یا این که (دعای او) به صورت ثواب فراوان برای روز

نیازش ذخیره گردد. و اگر چیزی را که بنده می‌خواهد خیر او در آن نباشد، از دادن آن خودداری می کند. «۱»

۶. در برخی احادیث آمده است که دعای چهار دسته مستجاب نمی‌شود:

الف) کسی که در خانه بنشیند و طلب رزق کند؛

ب) کسی که به همسرش نفرین کند؛

ج) کسی که اموالش را تباه سازد و طلب رزق کند؛

د) کسی که مالش را بدون شاهد قرض دهد (و به او باز نگردانند). «۲»

البته روشن است که این‌گونه روایات برخی از مصادیق کسانی را بیان می کنند که دعایشان مستجاب نمی‌شود، و گرنه موانع استجابت دعا زیاد است و مصادیق دیگری نیز دارد.

و به طور کلی هر کس دست از تلاش بردارد، یا در انجام کاری کوتاهی کند و برای آن کار دعا کند دعای او مستجاب نمی‌شود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۲

۷. دعا عبادتی است که هر کس در مورد آن تکبّر ورزد، وارد دوزخ می‌شود.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «دعا عبادت است». «۱»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که کثرت دعا را بر کثرت نماز ترجیح می‌دادند و آن را عبادت بزرگ می‌خواندند. «۲»

۸. دعا شما را از ظلمت‌کده بیرون می‌سازد و سبکبار می کند:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

آن که سبکبار کند انسان را و از این ظلمت‌کده می کشد او را بیرون و نفس را از آن گرفتاری‌ها و سرگشتگی‌هایی که دارد خارج می کند، این ادعیه‌ای است که از ائمه علیهم السلام ما وارد شده‌اند ... این ادعیه مهیا می کنند این نفوس را برای این که این علایقی که انسان دارد و بیچاره کرده انسان را این علایق، این گرفتاری‌هایی که انسان در این عالم طبیعت دارد و انسان را سرگشته کرده است، متحیّر کرده است نجاتش بدهند و آن راهی که راه انسان است ببرند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا دوست دارد شما بخواهید و او عطا کند.

۲. هر دعایی بکنید (به نوعی) پاسخ داده می‌شود.

۳. یکی از عوامل عذاب، تکبّر در برابر دعا و عبادت خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۳

۴. رابطه‌ی شما با خدا، رابطه‌ی صمیمی و بی‌واسطه (من و تو) باشد.

***

الهی‌نامه

الهی! همه گویند بده، حسن گوید بگیر.

الهی! آن خواهم که هیچ نخواهم.

الهی! اگر تقسیم شود به من بیش از این که دادی نمی‌رسد، «فَلَكَ الحمد!»

الهی! همه سر آسوده خواهند و حسن دل آسوده.

الهی! همه از تو دوا خواهند و حسن از تو درد.

الهی! همه آرامش خواهند و حسن بی‌تابی، همه سامان خواهند و حسن بی‌سامانی.

الهی! اگر چه درویشم، ولی داراتر از من کیست که تو دارایِی منی.

الهی! دندان دادی، نان دادی، جان دادی، جانان بده!

الهی! سرمایه‌ی کسبم دادی، توفیق کسبم ده!

الهی! به سوی تو آمدم، به حقِّ خودت مرا به من برمگردان!

الهی! یک شوریده جهانی را می‌شوراند، این شوخ‌دیده را شوریده‌تر کن!

الهی! شکرت که فهمیدم که نفهمیدم. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۴

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت وسوم سوره‌ی غافر به نشانه‌های خدا در آفرینش شبانه روز و ناسپاسی اکثریت و انکار نشانه‌های خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۱- ۶۳. اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ* ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ خَالِقُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ* کَذلِکَ یُؤْفَکُ الَّذِینَ کَانُوا بِآیَاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ

خدا کسی است که شب را برای شما (تاریک) قرار داد تا در آن آرام بگیرید، و روز را روشنی‌بخش (قرار داد، چرا) که قطعاً، خدا نسبت به مردم دارای بخشش است؛ ولیکن بیش‌تر مردم سپاس‌گزاری نمی کنند.

این خدا پروردگار شماست! که آفریدگار هر چیزی است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟!

این‌چنین کسانی که نشانه‌های خدا را انکار می کردند (از حق) بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات نشانه‌های خدا را در آفرینش شب و روز معرفی کرده‌اند؛ از طرفی شب با تاریکی خود موجب تعطیلی کارها وآرامش انسان می‌شود و اعصاب و روان او را استراحت می‌دهد.

و از طرف دیگر، روز با نور و روشنایی به زندگی حرکت می‌دهد و زمینه‌ساز کار وفعالیت انسان است.

آری؛ آفریدگاری حکیم و آگاه به نیازهای انسان شب و روز را این‌گونه قرار داده تا مصالح انسان را تأمین سازد.

۲. نعمت‌های الهی در نظام شبانه روز و دیگر آفریده‌ها فراوان است اما انسان‌های سپاس‌گزار کم هستند.

مقصود از «مردمی» که اکثریت آنان ناسپاس‌اند، همان افرادی هستند که از تربیت دینی دور افتاده و نعمت‌بخشِ خود را به خوبی نشناخته و با وظیفه‌ی سپاس‌گزاری خود آشنا نشده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۵

۳. در این آیات به چند صفت خدا اشاره شده که هر کدام می‌تواند دلیل بر دیگری باشد:

نشانه‌های خدا و نعمت‌های او دلیل بر ربوبیّت او و ربوبیت و پرورش او دلیل خالقیت او و خالق همه چیز بودن دلیل بر یگانگی اوست. «۱»

۴. در این آیات با سرزنش انسان‌هایی که از راه حق و خدا روی می‌گردانند و به راه شرک و کفر می‌روند، به عامل اساسی این روی‌گردانی اشاره کرده است که همان انکار لجوجانه‌ی نشانه‌های خداست.

یعنی، این انکار زمینه‌ساز آن می‌شود که دیگران شما را از راه منحرف سازند.

۵. این آیات، روگردانی منحرفان مشرک را با فعل مجهول آورده و فرموده است «شما روی گردانیده می‌شوید.»، یعنی گویا تقصیر

آنان نبوده و به خواست و اراده‌ی شخصی از حق روی برنتافته‌اند. این تعبیر هم سرزنش‌آمیز است و هم زمینه‌ی بازگشت و توبه‌ی آنان را فراهم می‌سازد.

۶. «یجحدون» در اصل به معنای انکار چیزی است که در دل وجود دارد؛ یعنی انسان چیزی را که به آن معتقد است انکار می‌کند. آری؛ مشرکان با آن که نشانه‌های خدا را می‌دیدند و در دل به آنها اعتقاد داشتند، از سر لجاجت آنها را انکار می‌کردند.» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در فواید وآثار شبانه‌روز، خداشناس‌تر شوید.

۲. (تا می‌توانید) شب را برای استراحت و روز را برای فعالیت قرار دهید.

۳. سپاس نعمت‌های الهی را به جا آورید و به دنبال اکثریت ناسپاس نروید.

۴. از خدای یکتا که پروردگار و خالق شماست روی برمتابید.

۵. انکار نشانه‌ها و آیات الهی زمینه‌ساز انحراف است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۶

قرآن کریم در آیات شصت و چهارم و شصت و پنجم سوره‌ی غافر با اشاره به نشانه‌های خدا در زمین و آسمان و چهره‌پردازی انسان‌ها، مردم را به عبادت و ستایش او فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۶۴ و ۶۵. اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَرَاراً وَالسَّماءَ بِنَاءً وَصَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَرَزَقَکُم مِنَ الطَّیِّبَاتِ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَتَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ* هُوَ الْحَیُّ لَاإِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

خدا کسی است که زمین را برای شما قرارگاهی و آسمان را بنایی قرار داد و شما را صورت گری کرد و صورت‌های شما را نیکو گردانید و از (خوراکی‌های) پاکیزه‌ها به شما روزی داد؛ این خدا پروردگار شماست؛ پس خجسته (و پایدار) است خدایی که پروردگار جهانیان است. او زنده است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید (وبپرستید) در حالی که دین (خود) را برای او خالص کرده‌اید. ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به قرارگاه ثابت کره‌ی زمین اشاره شده است که در همان حالی که با سرعت زیاد به دور خود و به دور خورشید می‌چرخد، آرام و برای سکونت مطمئن است.

۲. «بِناء» در لغت عرب به معنای خانه‌های عربی اعراب بادیه نشین، هم‌چون خیمه‌ها و سایبان‌هاست «۱» و واژه‌ی «سماء» در قرآن و لغت به معانی جهت بالا، جوّ اطراف زمین، کرات آسمانی و جایگاه آنها و آسمان معنوی به کار می‌رود «۲» که در این جا معنای جوّ اطراف زمین مناسب‌تر است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۷

بنابراین، آیه‌ی فوق اشاره دارد که آسمان (وهوای اطراف) هم‌چون خیمه‌ای زمین را احاطه کرده است که زمین را از اشعه‌های زیان‌آور و خطرهای دیگر حفظ می‌کند. «۱»

۳. در این آیات به چهره‌پردازی انسان به عنوان نشانه‌ی خدا اشاره شده است. آری؛ ساختمان وجودی انسان کاملًا موزون، مستحکم و دل‌پذیر و نسبت به حیوان و موجودات دیگر خوش‌روتر و خوش‌اندام‌تر است؛ البته انسان همان طور که صورتی زیبا دارد، سیرتی پر استعداد و زیبا دارد. «۲»

۴. «طیبات» به معنی چیزهای پاک و پاکیزه، هم‌چون غذا، همسر، خانه و روزی‌های معنوی، هم‌چون علم می‌شود که خدا به انسان

ارزانی داشته است.

۵. «حی» یکی از صفات خداست؛ یعنی خدا موجودی زنده است و علم و اراده دارد؛ البته حیات خدا ذاتی و همیشگی است، بر خلاف حیات انسان‌ها که محدود و موقت و از غیر است.

۶. در این آیه دو آموزه برای ما بیان شده است یکی آن که خدا را با اخلاص بخوانید و دین خود را فقط برای او خالص سازید و دوم آن که فقط ستایش او را بگویید و حمد او را به جا آورید؛ چرا که او یکتا و زنده‌ای است که همه‌ی این نعمت‌ها را به شما داده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آسمان‌ها و زمین خداشناس شوید.

۲. با مطالعه در چهره‌ی زیبای انسان خداشناس شوید.

۳. با غذاشناسی به خداشناسی برسید.

۴. موجود یکتای زنده، شایسته‌ی پرستش خالصانه و ستایش است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۸

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی غافر به دستورات الهی در مورد نفی شرک و لزوم تسلیم در برابر پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۶. قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِیَ الْبَیِّنَاتُ مِن رَبِّی وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ

بگو: «به راستی من منع شده‌ام که کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید بپرستم! آن‌گاه که دلیل‌های روشن از جانب پروردگارم برای من آمد و فرمان داده شدم که تسلیم پروردگار جهانیان باشم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان را بیان می‌کند که راه شرک را نروند و فقط تسلیم دستورهای خدا باشند.

۲. در این آیه بت‌پرستی و شرک با دو دلیل عقلی و نقلی منع شده است؛ دلیل نقلی آن است که خدا این کار را ممنوع کرده است و دلیل عقلی همان دلایل روشن و معجزه‌آساست که به اثبات توحید و نفی شرک می‌پردازد.

۳. این آیه دستور می‌دهد که تسلیم پروردگار باشید و در این راستا صفت «ربّ العالمین» آورده است که این خود دلیلی است برای لزوم تسلیم بودن در برابر او؛ یعنی باید در برابر دستورهای کسی که پرورش دهنده‌ی همگان است تسلیم باشیم، تا رشد کنیم.

۴. تعبیرات آیه‌ی فوق که در برابر مخالفان سرسخت اسلام آمده است، بسیار نرم و مؤدبانه است تا حسّ لجاجت مشرکان تحریک نشود؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به مشرکان مستقیماً نمی‌گوید: «دست از شرک بردارید و تسلیم خدا شوید.»، بلکه به طور غیر مستقیم می‌گوید «به من این‌گونه دستور داده شده است (حال شما وظیفه‌ی خودتان را تشخیص دهید و عمل کنید)».

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۷۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از شرک دوری کنید و تسلیم خدا باشید.

۲. با مخالفان به صورت نرم، مؤدبانه و غیر مستقیم سخن بگویید تا لجاجت نکنند.

۳. نفی شرک دلیل نقلی و عقلی دارد.

***

مراحل آفرینش انسان

قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی غافر به نشانه‌های خدا در مراحل آفرینش و زندگی انسان و اراده‌ی مطلق خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۷ و ۶۸. هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَمِنکُم مَن یُتَوَفَّی مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمّیً وَلَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ* هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ فَإِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ

او کسی است که شما را از خاک آفرید؛ سپس از آب اندک سیّال، سپس از (خون بسته) آویزان؛ سپس شما را به صورت کودکی بیرون می‌آورد؛ سپس (زندگی می کنید) تا به حدّ رشدتان برسید؛ سپس (ادامه می‌دهید) تا پیرانی شوید؛ و برخی از شما کسانی هستند که پیش از (آن مرحله، جانش) به طور کامل گرفته می‌شود؛ و تا به سرآمد معین (مرگ) می‌رسید؛ و باشد که شما خرد ورزی کنید. او کسی است که زنده می کند و می‌میراند؛ و هنگامی که چیزی را اراده کند، پس فقط به آن می گوید: «باش!» پس (فوراً موجود) می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان از «خاک» آفریده شده است. اگر مقصود از خاک در این جا، همان خاکی باشد که آدم علیه السلام از آن آفریده شد، پس منظور آیه آن است که شما را با واسطه‌ی آدم از خاک آفریدیم.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۰

و اگر مقصود از خاک در این آیه، آفرینش همه‌ی انسان‌ها از خاک باشد، پس منظور آیه آن است که تمام مواد غذایی که نطفه‌ی انسان از آن تشکیل می‌شود، از خاک است؛ یعنی انسان به وسیله‌ی تغذیه از گیاهان و حیونات، مواد اصلی خود را از خاک می گیرد و سپس به نطفه تبدیل می کند.

البته ظاهر این آیه با تفسیر دوم سازگارتر است. «۱»

۲. «نُطفه» در لغت به معنای سیلان ضعیف چیزی است و به معنای آب صاف نیز آمده است. این واژه در اصطلاح به ماده‌ای گفته می‌شود که از مردان یا زنان در هنگام لقاح خارج می‌شود که در مورد مردان به آن «منی» گویند که از میلیون‌ها اسپرماتوزئید تشکیل شده است و در مورد زنان به آن «تُخمک» یا «اوول» می گویند که در هر ماه تعدادی از آنها از هر زن خارج می‌شود.

البته واژه‌ی «نطفه» به معنای «نطفه‌ی مخلوط» مرد و زن نیز آمده است، «۲» اما در قرآن معمولًا به منی مرد گفته می‌شود. «۳»

۳. «عَلَقه» در اصل به معنای «چیزی است که به چیز بالا-تر آویزان می‌شود.» و گاهی به معنای خون بسته یا زالو نیز می‌آید؛ زیرا این‌ها به چیز دیگری آویزان می‌شوند. «۴» این واژه در این آیه به معنای عامل تولید مثل زن و مرد است که با هم‌دیگر مخلوط می‌شود و به صورت یک توت به دیواره‌ی رحم می‌چسبد و آویزان می‌شود؛ البته شکل عَلَقه شبیه زالو است و هر دو نیز از خون تغذیه می کنند. «۵»

۴. «مُضغَه» در اصل به معنای غذای جویده شده و گوشت جویده است؛ یعنی جنین انسان پس از مرحله‌ی علقه، به‌صورت قطعه گوشتی شبیه گوشت جویده شده در می‌آید. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۱

این تعبیر اشاره به مرحله‌ای از جنین انسان است که هنوز اعضای مختلف آن مشخص نشده است.

۵. «مُخلَّقَه» برای مبالغه در خلق به کار می‌رود؛ یعنی ایجاد چیزی با کیفیت مخصوص. «۱» این تعبیر به مرحله‌ای اشاره دارد که در

جنین انسان تغییراتی پیدا می‌شود و اعضای بدن کم کم ظاهر می‌شود.

۶. جالب توجه آن است که، در این آیه، تا مرحله‌ی چهارم، تعبیر می‌کند که شما را آفرید و خارج ساخت، ولی در مورد مرحله‌ی بلوغ و پیری می‌فرماید: تا شما به بلوغ برسید و تا شما پیر شوید؛ این تعبیرات اشاره به استقلال انسان بعد از تولد و تأثیر اراده‌ی انسان در مراحل رشد و پیری است. «۲»

۷. در این آیه به مدّت معیّن عمر انسان «۳» و نیز به مرگ او اشاره شده و از مرگ با عنوان «توفّی یاد شده است که به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه به معنای دریافت کامل (روح انسان) است.

۸. در این آیه مراحل خلقت با واژه‌ی «ثمّ» عطف شده که نشانه‌ی فاصله‌ی زمانی بین مراحل است، ولی مرگ را با «واو» عطف آورده است؛ چرا که مرگ همیشه بعد از پیری نیست و ممکن است جلو یا عقب‌تر برود و انسان بعد از هر کدام از مراحل آفرینش بمیرد.

۹. در این آیات بیان شده که مرگ و حیات انسان‌ها و حیوانات و گیاهان بلکه همه‌ی موجودات به دست خداست؛ یعنی چهره‌های متنوع حیات از موجودات تک سلولی تا پرندگان و حیوانات غول‌پیکر همه می‌میرند و حیات

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۲

و مرگ آنها به دست خداست و این نشانه‌ای دیگر از خداست.

۱۰. خدا صاحب اراده‌ی مطلق است و هیچ چیز مانع او نیست و برای تحقق بخشیدن به اراده‌ی خود نیازمند چیزی نیست. وقتی او اراده کند، بلافاصله هر چیز به وجود می‌آید و حتی نیازی به لفظ نیست و کلمه‌ی «باش» برای بیان این اراده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مراحل زندگی خودتان، خداشناس شوید.

۲. با مطالعات روان‌شناسی، به خداشناسی برسید.

۳. هدف از طیّ مراحل زندگی تا مرگ، خردورزی شماست.

۴. با مطالعه در مورد مرگ و حیات خداشناس شوید.

۵. اراده‌ی خدا مطلق است و بلافاصله تحقق می‌یابد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۳

مراحل آفرینش انسان

در قرآن کریم به پانزده مرحله‌ی آفرینش تا مرگ انسان اشاره شده است؛

که برخی دانشمندان چینش این مراحل را شگفت‌آور و اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند: «۱»

۱. آفرینش از خاک (غافر، ۶۷؛ حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۲ و ...)؛

۲. آفرینش از آب (انبیاء، ۳۰؛ نور، ۴۵؛ فرقان، ۵۴ و ...)؛

۳. آفرینش از منی (واقعه، ۵۸- ۵۹؛ نجم، ۴۵- ۴۶ و قیامت، ۳۷)؛

۴. آفرینش از نطفه (نحل، ۲۴؛ حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۳- ۱۴ و ...)؛

۵. آفرینش از علق (علق، ۱- ۲؛ حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۴؛ غافر، ۶۷ و ...)؛

۶. آفرینش از مضغه (قطعه گوشت) (مؤمنون، ۱۴؛ حج، ۵ و ...)؛

۷. تصویر و تسویه انسان (سجده، ۹؛ کهف، ۳۷؛ قیامت، ۳۸ و ...)؛

۸. شکل گیری استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۴)؛

۹. پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۴)؛

۱۰. آفرینش جنس جنین (مذکر یا مونث) (قیامت، ۳۸- ۳۹؛ نجم، ۴۵- ۴۶ و شوری، ۴۹- ۵۰)؛

۱۱. آفرینش روح (دمیدن جان در جنین) (سجده، ۹ و مؤمنون، ۱۴)؛

۱۲. تولد طفل (غافر، ۶۷؛ حج، ۵ و نحل، ۷۸)؛

۱۳. بلوغ (غافر، ۶۷ و حج، ۵)؛

۱۴. کهن‌سالی (غافر، ۶۷؛ حج، ۵؛ روم، ۵۴ و یس، ۶۸ ...)؛

۱۵. مرگ (یا تولدی دیگر) (غافر، ۶۷؛ حج، ۵ و ...). «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۴

قرآن کریم در آیات شصت و نهم تا هفتاد و دوم سوره‌ی غافر به فرجام عذاب‌آلود مجادله‌گران و تکذیب کنندگان آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۹- ۷۲. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُجَادِلُونَ فِی آیَاتِ اللَّهِ أَنَّی یُصْرَفُونَ* الَّذِینَ کَذَّبُوا بِالْکِتَبِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ* إِذِ الْأَغْلَالُ فِی أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ یُسْحَبُونَ* فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النَّارِ یُسْجَرُونَ

آیا نظر نکرده‌ای به کسانی که در آیات خدا مجادله می‌کنند، که چگونه (از حق) روی گردانیده می‌شوند؟! (همان) کسانی که کتاب (الهی) و آنچه فرستادگانمان را بدان فرستاده‌ایم دروغ انگاشتند؛ پس در آینده خواهند دانست؛ هنگامی که غُل‌ها و زنجیرها در گردن‌های آنان قرار گرفته، در حالی که آنان در آب سوزان کشیده می‌شوند؛ سپس در آتش، شعله‌ور می‌شوند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به «مجادله»، یعنی گفت‌وگوهای باطل و بدون دلیل کافران اشاره شده است؛ همان کسانی که با لجاجت و تعصب به بحث و ستیز در مورد نشانه‌های خدا و کتاب‌های آسمانی و معجزات پیامبران می‌پردازند و به دنبال حق‌جویی نیستند، بلکه در پی تکذیب آنها هستند و از حق باز می‌مانند.

۲. کافران مجادله‌گر و تکذیب‌گر، گرفتار انواع عذاب‌های دوزخ می‌شوند، که متناسب با اعمال آنها در دنیاست.

- با غل و زنجیر بسته می‌شوند، همان طور که در دنیا در زنجیرهای تقلید و تعصب بودند.

- به جانب آب سوزان کشیده می‌شوند، همان طور که آیات الهی را انکار می‌کردند.

- در شعله‌های آتش افکنده می‌شوند و خود آتش‌گیره‌ی دوزخ می‌شوند و شعله‌ها را فروزان‌تر می‌کنند، «۱» همان طور که در دنیا با تکذیب پیامبران و معجزات الهی، آتش بر می‌افروختند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سرنوشت مجادله گران تکذیب‌گر بنگرید و درس عبرت گیرید.

۲. مجادله درباره‌ی آیات و نشانه‌های خدا زمینه‌ساز انحراف است.

۳. فرجام عذاب‌آلودی در انتظار مجادله‌گران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی است.

۴. عذاب‌های دوزخ متنوع است.

۵. سرنوشت مجادله‌گران در آیات الهی و تکذیب‌کنندگان کتاب‌های آسمانی یک‌نواخت است.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی غافر به بی‌ثمر بودن معبودان مشرکان در رستاخیز و انکار آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۳ و ۷۴. ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ تُشْرِکُونَ* مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَمْ نَکُن نَدْعُوا مِن قَبْلُ شَیْئاً کَذَلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ الْکَافِرِین

سپس به آنان گفته می‌شود: «کجایند آنچه را جز خدا، شریک (او) قرار می‌دادید؟!» می‌گویند: « (آنان) از (نظر) ما گم شدند؛ بلکه هرگز پیش از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم!» این‌گونه خدا کافران را در گمراهی وا می‌نهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پرسش‌هایی که خدا یا فرشتگان یا بهشتیان از دوزخیان می‌کنند و آنها را به یاد گذشته و بی‌یاوری خود می‌اندازند و سرزنش‌هایی که به آنان می‌نمایند، نوعی عذاب روحی و روانی برای دوزخیان است.

۲. به مشرکان گفته می‌شود: معبودانی که می‌پرستید کجایند، تا به یاری شما بشتابند و شما را از آتش نجات دهند یا شفاعت شما را بکنند، آن گونه که آنها را شفیعان خود می‌پنداشتید.

۳. مفسران قرآن در مورد پاسخ انکارآمیز مشرکان دو تفسیر کرده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۶

الف) مقصود مشرکان آن است که این معبودان، خیالی و سراب بودند و گویا ما اصلًا کسی را پرستش نکرده‌ایم.

ب) منظور مشرکان انکار واقعی شرک خود است که البته این دروغی بزرگ است که برای نجات از رسوایی می‌گویند. «۱»

۴. مقصود از گمراه کردن کافران آن است که آنان در اثر اعمال و عقاید باطلشان منحرف می‌شوند و پرده‌ای بر قلب و فکر آنها قرار می‌گیرد، به طوری که از راه حق باز می‌مانند و در آخرت نیز با انکار شرک خود، این گمراهی را آشکار می‌سازند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان در دوزخ نیز مورد بازجویی سرزنش‌آمیز قرار می‌گیرند (و عذاب روحی می‌شوند).

۲. قبل از آن که در رستاخیز مورد بازپرسی قرار گیرید، فکر کنید که کاری از دست معبودان دروغین ساخته نیست.

۳. مشرکان در رستاخیز شرک خود را انکار و گمراهی خود را آشکارتر می‌سازند.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم سوره‌ی غافر به عوامل عذاب کافران و جایگاه بد آنان در دوزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵ و ۷۶. ذلِکُم بِمَا کُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمَا کَنتُمْ تَمْرَحُونَ* ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ

آن (عذاب) به خاطر آن است که به‌ناحق در زمین شادمانی می‌کردید و پیوسته سرمستی و تکبّر می‌ورزیدید. (به کافران گفته می‌شود:) از درهای جهنّم وارد شوید در حالی که در آن‌جا ماندگارید؛ و جایگاه متکبران چه بد است!

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شادی و خوشحالی دو گونه است:

الف) شادی به خاطر پیروزی حق که این نوع شادی نیکوست.

ب) شادی به خاطر امور باطل و بی اساس (همچون قانون‌شکنی‌ها و ثروت‌اندوزی‌ها و انجام گناهان) که این نوع شادی مذموم است و در این آیه به این نوع شادی اشاره شده است که انسان را به سوی عذاب الهی می‌کشاند.

۲. «تمرحون» به معنای شادی شدید و گسترده و یا خوشحالی از مطالب بی اساس و یا شادی همراه با سرمستی و باطل‌گرایی است.

البته ممکن است همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد؛ یعنی شادی زیاد همراه با غرور و غفلت که انسان را از درک حقایق بازمی‌دارد. این نوع شادی انسان را به سوی باطل و عذاب الهی می‌کشاند. «۱»

۳. شادی و غم انسان باید حالت تعادل داشته باشد و یکی از عوامل انحراف و عذاب آن است که انسان فقط به شادی و سرمستی مستمر بپردازد تا کم کم گرفتار غفلت و غرور و امور باطل و عذاب شود.

۴. مقصود از درهای جهنّم چیست؟

پاسخ این پرسش را مفسران دو گونه داده‌اند:

الف) دوزخ دارای طبقات مختلف است که هر طبقه دری دارد و گاهی یک گروه از درهای متعدد و تو در تو وارد دوزخ می‌شوند. در این مورد حدیثی نیز از امام علی علیه السلام روایت شده است. «۲»

ب) مقصود آن است که راه‌های ورود به دوزخ در دنیا متعدد است و هر کس با انجام گناهی خاص دوزخی می‌شود. «۳»

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مراد آیه باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۸

۵. در این آیات به تکبر دوزخیان اشاره شده است؛ یعنی یکی از عوامل عذاب آنان تکبر آنها در دنیاست که آنان را گرفتار کفر و شرک و مجازات کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شادی زیاد و به ناحق، انسان را به سوی عذاب الهی سوق می‌دهد.

۲. تکبر نورزید که یکی از عوامل عذاب است.

۳. راه‌های رسیدن به دوزخ متعدد است (پس مراقب عاقبت راه خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی غافر رهبر اسلام را به شکیبایی فرا می‌خواند و به دشمنان اسلام هشدار داده، می‌فرماید:

۷۷. فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ

پس شکیبا باش که وعده‌ی خدا حق است؛ و اگر پاره‌ای از آنچه (از مجازات‌ها) که به آنان وعده می‌دهیم، به تو بنمایانیم، یا (قبل از عذاب آنان، جان) تو را کامل بگیریم، پس فقط به سوی ما، بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از وعده‌ی خدا، همان وعده‌ی پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان بر کافران و یا مجازات‌هایی است که به کافران لجوج وعده داده شده است که هر دو تحقق خواهد یافت.

۲. این آیه نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و اشاره می‌کند که تو وظیفه‌ی خود را انجام بده و بدان که وعده‌ی خدا حق است و مجازات کافران تحقق خواهد یافت؛ البته بخشی از مجازات آنها در دنیا و بخشی در رستاخیز تحقق می‌یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران الهی با امید به تحقق وعده‌های خدا، (در راه انجام وظیفه) شکیبا باشند.

۲. کافران اگر برخی از مجازات‌های آنان در دنیا واقع نشد، مغرور نشوند که در رستاخیز تحقق خواهد یافت؛ چون بازگشت همه به سوی خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی غافر با اشاره به سرگذشت پیامبران پیشین، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری و به مخالفان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۷۸. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِن قَبْلِكَ مِنْهُم مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَن لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

و به یقین، بیش از تو فرستادگانی را فرستادیم؛ برخی از آنان کسانی هستند که (سرگذشت آنان را) بر تو حکایت کردیم و برخی از آنان کسانی هستند که (سرگذشتشان را) بر تو حکایت نکردیم، و برای هیچ فرستاده‌ای سزاوار نیست (و حق ندارد) که نشانه (معجزه آسایی) را جز به رخصت خدا بیاورد؛ و هنگامی که فرمان خدا برسد، به حق داوری می‌شود، و در آن‌جا باطل گرایان زیان می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن، به نام و سرگذشت بیست و شش نفر از پیامبران به طور صریح «۱» و به سرگذشت برخی از آنان نیز به طور ضمنی اشاره شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۰

۲. در احادیث متعدد حکایت شده که پیامبران الهی ۱۲۴۰۰۰ نفر بوده‌اند، «۱» و در برخی احادیث بیان شده که ۳۱۳ نفر آنان رسول و بقیه پیامبر بوده‌اند و از میان آنان ۵ پیامبر بزرگ و الوالعزم بوده‌اند، یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله. «۲»

۳. سرگذشت و نام همه‌ی پیامبران در قرآن نیامده است؛ پس قرآن همه‌ی مسائل تاریخ را بیان نکرده، بلکه در مورد پیامبرانی که سرگذشت آنان را بیان کرده، به مواردی از زندگی آنان اشاره کرده که فایده‌ی معرفتی یا تربیتی داشته و عبرت‌آموز بوده است.

۴. آوردن نشانه (معجزه) بدون رخصت الهی برای پیامبران ممکن نیست؛ چرا که معجزه برای هدایت مردم و روشن کردن حق است نه بازیچه‌ی هوس‌های افراد بهانه جو؛ و علاوه بر آن، معجزه‌ی قرآن برای اتمام حجّت کافی بود، ولی باز هم مخالفان بهانه‌جویی می‌کردند.

۵. در این آیه به مجازات الهی برای باطل گرایان اشاره شده که در آن هنگام راه توبه بسته می‌شود و راه گریز نخواهد بود و آنان زیانکار و مجازات می‌شوند.

۶. مقصود از مجازات، در این آیه، همان مجازات رستاخیز و یا مجازات‌های الهی در دنیاست که کافران با شتاب خواستار آن بودند، ولی مانعی نیست که هر دو نوع مجازات مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن قصه‌های پندآموز برخی پیامبران را بیان کرده، اما کتاب تاریخ پیامبران نیست.

۲. اختیار معجزات پیامبران به دست خداست، نه به دل‌خواه مردم.

۳. باطل گرایی نکنید که زیان آن در هنگام نزول عذاب یا رستاخیز ظاهر می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۱

قرآن کریم در آیات هفتاد و نهم تا هشتاد و یکم سوره‌ی غافر به نشانه‌های خدا در جهان حیوانات و در صحنه‌ی دریاها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹ – ۸۱. اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکَمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْکَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْکُلُون* وَلَکَمْ فِیهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَیْهَا حَاجَةً فِی صُدُورِکُمْ وَعَلَیْهَا وَعَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ* وَیُرِیکُمْ آیَاتِهِ فَأَیَّ آیَاتِ اللَّهِ تُنکِرُونَ

خدا کسی است که دام‌ها را برای شما قرار داد تا (بر برخی) از آنها سوار شوید، و از (گوشت) آنها می‌خورید؛ و برای شما در آنها سودهاست، و تا (با سوار شدن) بر آنها به خواسته‌ای که در سینه‌های شماست برسید؛ و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید. و نشانه‌هایش را به شما می‌نمایاند؛ پس کدام‌یک از نشانه‌های خدا را انکار می‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به نشانه‌های خدا در جهان حیوانات و صحنه‌ی دریاها اشاره و نعمت‌های الهی را در این زمینه‌ها یادآوری نموده‌اند، تا نخست انسان را به یاد خدا اندازد و سپس حسّ سپاس گزاری او را برانگیزد.

۲. «انعام» از کلمه‌ی نعمت گرفته شده و به شتر و چهارپایان دیگر انعام گفته می‌شود؛ چرا که از نعمت‌های بزرگ خدا و موجوداتی مفیدند که انسان از شیر، گوشت، پوست و پشم آنها استفاده و گاهی بارهای خود را با آنان حمل می‌کند و یا بر آنان سوار می‌شود و سفر می‌کند.

۳. خـدا نشانه‌های خود را در درون و بیرون از وجود انسان به وی می‌نمایاند؛ گاهی از مراحل آفرینش انسان و خلقت جنین می‌گوید و گاهی از چهارپایان و گاهی از کشتی‌ها و گاهی از آسمان‌ها.

آیا می‌توان این آیات و نشانه‌ها را انکار کرد؟

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به دریا بنگرم دریا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا ته وینم باباطاهر

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۲

۴. انکار نشانه‌ها و آیات الهی، انگیزه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مختلف دارد:

گاهی به خاطر تقلید و پیروی کورکورانه از دیگران؛

گاهی به خاطر هواپرستی و قدرت‌پرستی و میل به بی بند و باری؛

گاهی به خاطر پیش داوری‌ها و پندارهای غلط؛

و گاهی به خاطر لجاجت و تعصب.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به حیوانات و فواید آنها بنگرید و خداشناس شوید.

۲. در وسایل طبیعی سفرهای دریایی و خشکی، نشانه‌های (علم و قدرت) خدا را ببینید.

۳. جهان نمایشگاه نشانه‌های خداست، پس واقعیت‌ها را انکار نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی غافر مردم را به جهانگردی هدفمند فرا می‌خواند و با اشاره به فرجام قدرتمندان گذشته می‌فرماید:

۸۲. أَفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَاراً فِی الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَی عَنْهُم مَا کَانُوا یَکْسِبُونَ

و آیا در زمین گردش نکردنـد تا بنگرنـد چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ که بیش‌تر از آنان بودند و از نظر نیرو و آثار در زمین، برتر بودند؛ و آنچه را کسب می‌کردند، (عذاب الهی را) از آنان دفع نکرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها و آموزه‌ها و پیام‌ها:

آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی غافر مشابه این آیه است و نکته‌ها و اشاره‌ها و پیام‌های آن بیان شد.

تکرار این گونه آیات برای یادآوری و تأکید بر اهمیت موضوع آنهاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۳

قرآن کریم در سه آیه‌ی آخر سوره‌ی غـافر به واکنش منفی کـافران در برابر پیـامبران و ایمان بیهوده‌ی آنان به هنگام عـذاب الهی و قانون الهی در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳- ۸۵. فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ* فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ* فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

و هنگامی که فرستادگانشان با دلیل‌های روشنِ (معجزه آسا) به سراغ آنان آمدند، به آنچه از دانش نزد آنان بود، شادمان شدند؛ و آنچه آن را مسخره می‌کردند، آنان را فرو گرفت. و هنگامی که سختیِ (عذابِ) ما را دیدند، گفتند: «به خدای یگانه ایمان آوردیم و آنچه (از معبودان) را که شریک او قرار می‌دادیم انکار کردیم.» و [لی هنگامی که سختیِ (عـذابِ) ما را دیدنـد، ایمانشان هرگز برای آنان سودی نداشت؛ (این، قانون و) روش خداست که در مورد بندگانش (جاری) بوده است؛ و در آنجا کافران زیان کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی غافر را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) هنگـامی که پیامبران الهی با دلایل روشن به سـراغ کافران می‌رفتنـد، آنان علوم پیامبران را به ریشـخند می‌گرفتنـد، ولی همین علوم (که حاوی هشدار در مورد عذاب الهی بود) تحقق یافت و عذاب آنان را احاطه کرد. «۱»

ب) وقتی پیامبران الهی با دلایل روشن به سـراغ کافران آمدند، کافران به معلومات ناقص خویش دل خوش کردند و مغرور شدند و از پیامبران روی

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۴

گرداندند و در نتیجه، عذاب الهی بر آنان فرود آمد. «۱»

البته مـانعی نـدارد که هر دو معنـا مقصود آیه باشـد؛ یعنی کـافران هم به علوم خود مغرور و دل‌خوش بودنـد و هم علوم پیـامبران را ریشخند می‌کردند.

۳. در این آیه به غرور علمی بشـر در برابر پیامبران الهی در طول تاریخ اشاره شده است. انسان‌های بی‌ظرفیت هر گاه به مختصری از دانش بی‌کران جهـان دست یابنـد، گرفتـار غرور می‌شونـد و دین را به حاشـیه می‌راننـد و حتی ادعـای بی‌نیـازی نسبت به معنویـات می‌کنند.

اما هنگامی که علم بـدون ایمان انسانیّت را به پرتگاه جنگ‌های جهانی و نابودی کلی سوق می‌دهـد و مفاسد اخلاقی و اجتماعی را دامن می‌زنـد و هنگـامی که انسـان به معماهـای علمی بر می‌خـورد و خـود را در برابر آنهـا نـاتوان می‌بینـد، بـار دیگر به سـوی دین بازمی‌گردد و راه حل این بیماری‌ها را از پیام‌آوران خدا می‌خواهد.

همان طور که در قرن بیسـتم این مراحل بر بشـر گذشت و در اوایل قرن، بشر به پیشرفت‌های علمی مغرور شد و از خدا و دین فاصله گرفت، ولی در اواخر قرن، به دین و معنویت بازگشت.

دعوی مکن که برترم از دیگران به علم
چون کبر کردی از همه دونان فروتری (سعدی)

۴. در این آیات بار دیگر به بی‌فایـده بودن ایمان افراد در هنگام نزول عـذاب الهی اشاره شده است؛ در آن هنگام درهای توبه بسته می‌شود؛ زیرا ایمان آوردن بعد از مشاهده‌ی عذاب از سـر ناچاری و اضـطرار و بی ارزش است. ایمانی مفید است که از سر اختیار و انتخاب و در شرایط عادی باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۵

۵. سنت و قانون خدا آن است که با کافران لجوج برخورد کند وآنان در هنگام دیدن عذاب ایمان آورند و ایمان آنان را نپذیرد. این روش الهی در برخورد با مردم پیشین، می‌تواند آموزه و درس عبرتی برای ما باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غرور علمی در برابر پیامبران، عامل عذاب الهی است.

۲. تا دیر نشده ایمان بیاورید که ایمان اضطراری در هنگام دیدن عذاب الهی، بی‌فایده است.

۳. برخورد با کافران و نپذیرفتن ایمان اضطراری آنان، قانون الهی است که در طول تاریخ اجرا شده است.

۴. در نهایت، کافران زیان می‌بینند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۷

بخش سوم: سوره‌ی فصّلت

اشاره

آیات آفاقی وانفسی پروردگار

رستاخیز، دلایل و هشدارها

قرآن معجزه‌ای جاویدان

مراحل آفرینش جهان

گذشت برخی پیامبران

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۱۹۹

اول: سیمای سوره‌ی فصّلت

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای گسترده مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی «فُصّلت» که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده، دارای ۵۴ آیه و ۷۹۶ واژه و ۳۳۵۰ حرف است.

نزول

سوره‌ی فصّلت هفتاد و چهارمین سوره در ترتیب نزول است (پس از سوره‌ی «مؤمنون» «۱» و قبل از سوره‌ی «طور») و بعد از معراج اندکی قبل از هجرت نازل شده و در چینش کنونی قرآن چهل و یکمین سوره است.

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «فُصّلت»، «مصابیح»، «حم سَجده».

سبب نام‌گذاری این سوره به فصّلت آیه‌ی سوم این سوره است که تعبیر «فُصّلت» (تبیین و فصل فصل شدن) در آن آمده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هرکس سوره‌ی فصّلت را تلاوت کند، این سوره در قیامت نوری می‌شود در برابر او. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۰

تذکر: روشن است که این آثار برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در آن تدبّر و از آن پیروی نمایند که در آن صورت دستورات و آیات این سوره همانند نوری فرا راه آنان قرار می‌گیرد.

ویژگی:

این سوره با حروف مقطعه‌ی «حم» شروع می‌شود و درهنگام تلاوت یا شنیدن آیه‌ی ۳۷ آن یک سجده واجب می‌شود.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی فصلت عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید و ایمان به خدا؛

۲. یادآوری رستاخیز و دلایل آن؛

۳. مسأله‌ی وحی و رسالت.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی فُصّلت عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان آیات آفاقی و انفسی پروردگار (در آیات ۳۷، ۳۹ و ۵۲)؛

۲. بیان صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی قیامت و هشدار به مشرکان و کافران (در آیات ۲۱- ۲۳ و ۲۷- ۲۹)؛

۳. تأکید براهمیت قرآن و وحی به عنوان معجزه‌ی جاویدان پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۳- ط).

ب) اخلاق:

۱. مواعظ واندرز در مورد مقابله به نیکی (در آیه‌ی ۳۴)؛

۲. دعوت به شکیبایی و صبر و استقامت (در آیه‌ی ۳۰).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۱

ج) احکام:

۱. وجوب سجده در هنگام قرائت یا شنیدن قرآن (در آیه‌ی ۳۷)؛

۲. اشاره به زکات (یا انفاق مستحبی) (در آیه‌ی ۷).

د) داستان‌ها:

۱. اشاره‌ای به سرگذشت قوم عاد (در آیات ۱۵- ۱۶)؛

۲. اشاره‌ای به سرگذشت قوم ثمود (در آیات ۱۷- ۱۸)؛

۳. اشاره‌ای به سرگذشت قوم موسی (در آیه‌ی ۴۵).

ه) مطالب فرعی:

۱. اهمیت قرآن و برتری آن در تمام اعصار (در آیات ۲- ۳ و ۴۱- ۴۲)؛

۲. تحریف‌ناپذیری قرآن در طول تاریخ (در آیه‌ی ۴۱- ۴۲)؛

۳. بیان موضع‌گیری‌های سرسختانه‌ی دشمنان در برابر قرآن (در آیات ۲۶ و ۴۴)؛

۴. مراحل پیدایش کره‌ی زمین وکوه‌ها و گیاهان و حیوانات (در آیات ۹- ۱۲)؛

۵. ستاره‌ها هم‌چون چراغ‌های آسمان (در آیه‌ی ۱۲)؛

۶. گواهی دادن اعضا و پوست بدن انسان در قیامت (در آیات ۲۰- ۲۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۳

دوم: محتوای سوره‌ی فصّلت

اشاره

خداوند متعال در آیات اول تا چهارم سوره‌ی فُصلت به صفات و اهداف قرآن و واکنش منفی مشرکان در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۴. حم* تَنزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* بَشِيراً وَنَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ

حا، میم. (این قرآن) فروفرستاده از طرف (خدای) گسترده‌مهر مهرورز است.

(همان) کتابی که آیاتش تشریح شده است؛ در حالی که خواندنی عربی (: واضح)؛ برای گروهی که می‌دانند. [و] بشارتگر و هشدارگر [است ؛ و [لی بیش‌ترشان روی‌گردان شدند و آنان گوش شنوا ندارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن مطالبی ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی بقره و آل عمران و سوره‌های دیگر بیان شد که این حروف اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یا اشاره به نام‌های خدا، هم‌چون حمید و مجید و یا اشاره به آن است که قرآن معجزه‌آسا با همین حروف معمولی ساخته شده است، ولی مخالفان نمی‌توانند مثل آن را بیاورند.

۲. واژه‌های «رحمان» و «رحیم» هر دو از ریشه‌ی «رحمت» (مهر) اند و مشهور آن است که صفت رحمان اشاره به رحمت عام خدا دارد و شامل دوست و دشمن و مؤمن و کافر می‌شود که همگی از مواهب او بهره می‌برند؛ چراکه صیغه‌ی رحمان دلالت بر وفور و

کثرت رحمت و فراگیری آن دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۴

اما واژه‌ی «رحیم» اشاره به رحمت خاص خدا نسبت به بندگان شایسته و باایمان دارد؛ چرا که این صیغه دلالت بردوام و ثبات رحمت دارد. «۱»

۳. در این آیات چند ویژگی برای قرآن برشمرده شده است:

الف) سرچشمه‌ی نزول قرآن رحمت الهی است.

ب) مسائل هدایتی مورد نیاز بشر در قرآن شرح و تفصیل داده شده است و هر کس به اندازه‌ی نیاز و توان فکری خود از آن بهره می‌جوید.

ج) کتابی است خواندنی که مجموعه‌ای از معارف در آن گردآوری شده است. «۲»

د) کتابی است گویا و رسا که حقایق را به طور صریح و دقیق و زیبا و جذاب بیان می‌کند. «۳»

ه) مژده‌دهنده است و به مؤمنان در مورد سعادت و بهشت مژده می‌دهد.

و) هشداردهنده است و به کافران و خلافکاران در مورد فرجام بد و عذاب الهی هشدار می‌دهد.

۴. در این آیات بیان شده که قرآن برای گروهی است که می‌دانند؛ یعنی افرادی که از حقایق اطلاع دارند و یا آگاه و روشن‌ضمیر هستند؛ از قرآن بیش‌تر استفاده می‌کنند و این بدان معنا نیست که افراد ناآگاه از قرآن استفاده نمی‌کنند؛ زیرا قرآن نور و هدایت و آگاهی‌بخش همه‌ی افراد است، ولی مقدار استفاده‌ی افراد از آن، بستگی به علم، تقوا و نیکوکاری آنان دارد.

و چه بسا افرادی به خاطر جهل و تعصب، به آیات قرآن بی‌توجهی کنند و از آن هیچ استفاده‌ای نبرند؛ چرا که زمینه‌ی استفاده را در وجود خود از بین برده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن پرتوی از مهر الهی است.

۲. قرآن کتابی خواندنی، روشن و توضیح داده شده است (تا همگان بتوانند از آن به خوبی استفاده کنند).

۳. قرآن امیدبخش و هشداردهنده‌ی شماست (تا در حالت تعادل زندگی کنید).

۴. آگاه شوید تا بتوانید از قرآن بهتر استفاده کنید که قرآن کتاب آگاهان است.

***

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی فصلت به سخنان تهدیدآمیز مشرکان و پاسخ پندآمیز پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِی أَکِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَیْهِ وَفِی آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَیْنِنَا وَبَیْنِکَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ* قُلْ إِنَّمَا أَ نَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ أَ نَّمَا إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ

و گفتند: «دل‌های ما نسبت به آنچه ما را به سوی آن فرا می خوانی در پرده‌هایی است و در گوش‌های ما سنگینی است و در بین ما و بین تو مانعی است؛ پس انجام ده که ما (هم) انجام می‌دهیم.» بگو: «من فقط بشری همانند شما هستم؛ به سوی من وحی می‌شود که معبودتان، معبودی یگانه است، پس به سوی او توجه کنید و از وی آمرزش بخواهید؛ و وای بر مشرکان!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و پیام آسمانی قرآن، موضع گیری منفی کردند:

یعنی گفتند: اولًا قلب و فکر و ذهن ما را پوشش‌هایی فراگرفته است که اجازه نمی‌دهد دعوت و پیام تو وارد آن شود (پوشش جهل، تعصب، لجاجت و تقلید کورکورانه مانع درک حقایق توسط مشرکان می‌شد).

ثانیاً، گوش ما سنگین است و صدای تورا نمی‌شنود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۶

ثالثاً، پرده‌ی ضخیمی بین ما و تو کشیده شده است «۱» و سخنان تو به ما نمی‌رسد، پس چرا خودت را خسته می‌کنی!

۲. مشرکان پیامبر اسلام را تهدید می‌کردند که تو برای خودت عمل کن و ما نیز عمل کنیم، یعنی هر کاری از دستت ساخته است انجام ده. این نهایت لجاجت آنان را نشان می‌دهد. «۲»

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا به مشرکان پاسخ می‌دهد و اشتباهات و توهّمات آنان را دفع می‌کند؛ یعنی اشاره می‌کند که من نه مدعی خدایی هستم، نه خود را فرشته یا فرزند خدا و یا انسانی از نژاد برتر می‌دانم، بلکه من بشری بیش نیستم، با این تفاوت که خدا به من وحی کرده و قرآن را برای من فرستاده است که توحید را اعلام کنم.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله با سه جمله به مشرکان پند می‌دهد و اخطار می‌کند که

اولًا، به سوی خدا آیید و به او توجه کنید و بر راه او استقامت ورزید؛

ثانیاً، از شرک خود توبه کنید و از او طلب آمرزش نمایید؛

ثالثاً، اگر دست از شرک برنداشتید، وای بر شما باد؛

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام، گوش کم‌شنوا و دل پرحجاب دارند و از این رو قرآن را نمی‌شنوند و به آن ایمان نمی‌آورند.

۲. مشرکان خودشان اشکالات کار خود را می‌دانند ولی لجاجت و تهدید می‌کنند.

۳. هدف اساسی وحی، اعلام توحید است، پس رو به سوی او کنید.

۴. پیامبران الهی را غیر بشرندانید که آنان انسان‌هایی متصل به وحی هستند.

۵. توجه به خدا و استغفار راه نجات مشرکان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۷

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی فصلت اعمال و عقاید مؤمنان و کافران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۷ و ۸. الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ* إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ

(همان) کسانی که (بخشش) زکات را نمی‌پردازند؛ و آنان همان منکران آخرت‌اند.» در حقیقت، کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام دادند، پاداشی بی‌پایان دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه است؛ یعنی عقاید و اعمال وسرنوشت مؤمنان و کافران را در برابرهم به تصویر می‌کشد تا خواننده‌ی قرآن بتواند با آگاهی راه صحیح را انتخاب کند.

۲. مالیات «زکات» در سال دوّم هجری قمری در مدینه واجب شد، در حالی که آیه‌ی فوق در مکه نازل شده است؛ بنابراین واژه‌ی زکات در این آیه به معنای مالیات واجب زکات نیست، بلکه به معنای بخشش‌ها و انفاق‌های مستحبی است، که یکی از روشن‌ترین نشانه‌های عشق به خداست. «۱»

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که

خدای بزرگ برای فقیران در اموال ثروتمندان چیز واجبی قرار داده است که جز باپرداخت آن ستایش نمی‌شوند و آن زکات است که به وسیله‌ی آن خون را حفظ می‌کنند و نام مسلمان بر آنان گذاشته می‌شود. «۲»

۴. انکار اصل «زکات» و ترک کامل آن، یکی از نشانه‌های کافران است؛ از

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۸

این رو درکنار انکار معاد قرارگرفته است.

۵. «غیر مَمنُون» در اصل به معنای غیرمنقطع و غیرناقص است؛ یعنی مؤمنان شایسته‌کردار پاداشی جاویدان (هم‌چون بهشت) دارند. و برخی نیز گفته‌اند که مقصود پاداشی بدون منّت است که نصیب مؤمنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نپرداختن زکات و انکار معاد از نشانه‌های کافران است.

۲. اگر پاداشی دایمی می‌خواهید، ایمان بیاورید و کردار شایسته داشته باشید.

***

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی فصّلت با بیان مراحل آفرینش زمین و موجودات، آفریدگار آنها را معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. قُلْ أَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَلِكَ رَبُّ العَالَمِينَ* وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ

بگو: «آیا واقعاً شما به کسی که زمین را در دو روز [و دوره آفرید کفر می‌ورزید، و برای او همانندهایی (معبود گونه) قرار می‌دهید؟! آن پروردگار جهانیان است. و در آن (زمین، کوه‌های) استوار از فرازش قرارداد و در آن برکت نهاد و خوراکی‌هایش را در آن معیّن کرد، در حالی که برای درخواست کنندگان یکسان است. (و این‌کارها) در چهار روز (و دوره) بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات با بیان مراحل آفرینش زمین و موجودات آن هم‌چون کوه‌ها و مواد غذایی و معادن پربرکت، به نشانه‌های علم و قدرت خدا اشاره می‌کند و از کافران می‌پرسد که آیا پروردگار جهانیان را با این نشانه‌ها و

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۰۹

تدبیرها رها می‌کنید و ناسپاسی می‌کنید و به او کفر می‌ورزید و به سراغ بت‌ها و معبودان ساختگی می‌روید؟!

۲. مقصود از «روزها» در این آیات همان دوره‌های آفرینش زمین و موجودات است؛ دوره‌هایی که هرکدام ممکن است میلیون‌ها یا میلیاردها سال طول بکشد.

۳. مقصود از «قراردادن برکت در زمین»، همان معادن ومنابع زمین و درختان و نهرهاست که مایه‌ی برکت و استفاده‌ی همه است.

۴. مقصود از «سائلین» (تقاضا کنندگان)، انسان‌ها یا همه‌ی موجودات، اعم از انسان و حیوان و گیاه است که نیازمند مواد غذایی هستند و خدا درست به اندازه‌ی نیازشان مواد غذایی در زمین قرار داده است. «۱»

۵. در برخی آیات قرآن مدت (دوره‌های) آفرینش جهان و موجودات را شش دوره (روز) «۲» ولی در آیات فوق و آیه‌ی بعد مدت آن را هشت روز معرفی کرده است.

دو تفسیر در این باره ارائه شده است:

الف) دو دوره آفرینش آسمان‌ها (و کرات) و دو دوره آفرینش زمین و دو دوره نیز آفرینش موجودات زمین است، اما از آن جا که آفرینش زمین با موجوداتش چهار دوره می‌شده، در آیه‌ی دهم از چهار روز سخن گفته شده است.

ب) چهار دوره‌ی آیه‌ی دهم مربوط به فصول چهارگانه‌ی سال است که مبدأ پیدایش ارزاق مواد غذایی است؛ البته تفسیر اول با قرینه‌ی آیات دیگر قرآن (که سخن ازشش دوره می‌گوید) مناسب‌تر است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از طریق مطالعه در دوره‌های آفرینش زمین و موجودات خداشناس شوید.

۲. تدبیر آفریدگار جهان را بشناسید تا به توحید ره‌نمون شوید و از کفر و شرک دست بردارید.

۳. عرضه‌ی مواد غذایی جهان، به اندازه‌ی تقاضای موجودات است.

۴. آفرینش جهان مرحله‌بندی شده است.

***

دوره‌های آفرینش آسمان ها و زمین و موجودات

قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی فصلت به مراحل آفرینش آسمان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلأَرْضِ ا ئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ* فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّ نْيا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ العَزِيزِ العَلِيم

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که آن دود بود؛ و به آن (آسمان) و به زمین گفت: «خواه یا ناخواه بیایید.» گفتند: «اطاعت‌کنان آمدیم.» و (کار) آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز (و دوره) تمام کرد و در هر آسمانی کارش را وحی کرد، و آسمان (نزدیک:) دنیا را با چراغ‌ها (: ستارگان) آراستیم، (و آن را کاملًا) حفظ کردیم؛ این اندازه‌گیریِ (خدای) شکست‌ناپذیر داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «استوی در اصل به معنای اعتدال و مساوات دو چیز است و در این آیه همان قصد و اراده است؛ یعنی خدا تصمیم گرفت که آسمان‌ها را بیافریند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۱

۲. چرا در این آیات آفرینش زمین را قبل از آسمان بیان کرده است، در حالی که آفرینش آسمان‌ها قبل از زمین بوده است؟

پاسخ آن است که در آیات ۲۷- ۳۳ نازعات نیز به آفرینش زمین بعد از آسمان‌ها اشاره شده است، اما در آیات فوق واژه‌ی «ثم» برای تأخیر در بیان است، نه تأخیر در زمان؛ یعنی مانعی ندارد که آفرینش زمین بعد از آسمان‌ها بوده اما در مقام بیان مؤخر شده باشد و این با اکتشافات کیهان شناسی و زمین‌شناسی نیز سازگارتر است.

۳. در این آیات بیان شده که آسمان در آغاز آفرینش به صورت دود بود؛ یعنی جهان در آغاز توده‌ی گاز عظیم و گسترده‌ای بود. این مطلب با برخی تحقیقات علمی نیز هماهنگ است.

۴. مقصود از این که خدا به آسمان و زمین گفت: « (به وجود) آیید.» و آنها گفتند: «از سر اطاعت آمدیم.» چیست؟

ممکن است در این فرمان و پاسخ، هیچ سخنی گفته نشده، بلکه منظور فرمان تکوینی و اراده‌ی خدا بر آفرینش آسمان و زمین باشد که آنها نیز با زبان حال اطاعت کردند و از نظر تکوینی تسلیم فرمان آفرینش شدند.

۵. مقصود از آفرینش آسمان‌ها در دو روز، همان دو دوره است که هر دوره ممکن است میلیاردها سال طول کشیده باشد تا ستارگان و سیارات به وجود آمده و مستقر شده‌اند.

۶. مقصود از هفت در تعبیر «هفت آسمان» چیست؟

ممکن است منظور از هفت عدد تکثیر باشد، یعنی خدا تعداد زیادی آسمان را آفرید و یا عدد واقعی هفت باشد، یعنی هفت آسمان را آفریده که ما از یکی از آنها اطلاع داریم و همه‌ی ستارگان و سیارات زیبایی که هم‌چون چراغ می‌بینیم در آسمان اول‌اند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۲

۷. واژه‌ی «آسمان» در لغت به معنای جهت بالاست و در قرآن به معانی متعددی هم‌چون جو زمین، محل ستارگان و سیارات و آسمان معنوی می‌آید، «۱» که در این جا ظاهراً ستارگان و سیارات است.

۸. مقصود از این که خدا در هر آسمان فرمان خود را وحی کرد آن است که برای هرکدام نظام و تدبیر خاصی مقرر کرد؛ و وحی در این جا به معنای وحی تشریعی که به پیامبران می‌شود نیست، بلکه همان الهام قانون و نظام تکوینی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس شوید.

۲. آفرینش آسمان‌ها مرحله‌بندی و اندازه‌دار بوده است.

۳. پیدایش آسمان‌ها از توده‌ی گازی شکل شروع شد.

۴. جهان تسلیم قوانین و دستورات خداست.

۵. آسمان با همه‌ی ستارگانش، آسمان پایین است (و جهان گسترده‌تر از آن است که شما می‌بینید).

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی فصلت با اشاره به بهانه‌جویی قوم عاد و ثمود و فرجام عذاب‌آلود آنان به مخالفان اسلام هشدار داده، می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ* إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَ لَّاتَعْبُدُوا إِلَّااللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلائِكَةً فَإِنَّا بِمَا ارْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

و اگر رویگردان شوند، پس بگو: «شما را به آذرخشی مثل آذرخش (قوم) عاد و ثمود هشدار می‌دهم!» هنگامی که فرستادگان در پیش روی آنان و از پشت سرشان به سراغشان آمدند (و گفتند:) که جز خدا را نپرستید، گفتند: «اگر (بر فرض) پروردگار ما می‌خواست، حتماً فرشتگانی را فرو می‌فرستاد؛ پس در حقیقت، ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید، کافریم.»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از سران مشرکان مکه از ولید بن مغیره خواستند که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برود و تحقیق کند که سخنان او چیست و پیامبر صلی الله علیه و آله آیات آغازین سوره‌ی فصلت را برای او خواند و هنگامی که به آیه‌ی سیزدهم و مبحث صاعقه‌ی عاد و ثمود رسید، ولید تکان خورد و در وحشت فرو رفت و به منزل رفت و چند روز از خانه بیرون نیامد و در نهایت به مشرکان گفت که سخنان محمد سحر است، چون دل‌ها را می‌گیرد و با خود می‌برد. «۱»

۲. «صاعقه» گاهی به معنای هر چیزی است که انسان را هلاک می‌کند «۲» و گاهی به معنای صدای مهیبی است که در اثر برخورد ابر ایجاد می‌شود و جرقه‌ی الکتریسته‌ی بزرگی به وجود می‌آید که آتش و مرگ را به همراه دارد و به هر چه در سطح زمین برخورد کند آن را به خاکستر تبدیل می‌کند. خدا برخی اقوام پیشین را به وسیله‌ی صاعقه عذاب کرده است.

(از جمله قوم عاد و ثمود)

۳. این آیات اشاره دارند که پیامبران قوم عاد و ثمود، در طی زمان به طور مستمر به سراغ آنان آمدند و ندای توحید سردادند، یا

این که قبلًا پیامبرانی آمدند و هود و صالح نیز آمدند و مردم را به توحید فرا خواندند. «۳»

۴. یکی از بهانه‌جویی‌های کافران قوم عاد و ثمود، بلکه بسیاری از کافران در طول تاریخ این بود که چرا پیامبرانی از جنس بشر به سراغ ما آمدند و چرا خدا فرشتگان را نمی‌فرستد «۴» در حالی که آنان توجه نداشتند که الگو و رهبر انسان‌ها، خود باید انسان باشد، تا دردها و نیازها و مشکلات زندگی انسانی را درک کند و بتواند الگوی آنان باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر افرادی از توحید روی برتافتند، رهبران و مبلغان دینی باید به آنان در مورد عذاب الهی هشدار دهند.

۲. به فرجام عذاب‌آلود قوم عاد و ثمود بنگرید و عبرت بگیرید.

۳. پیام اساسی فرستادگان خدا، توحید است.

۴. مخالفان پیامبران افرادی بهانه‌جو و لجوج بودند.

۵. کافران به جای این که به سخنان پیامبران توجه کنند، به شخصیت انسانی آنها توجه می‌کردند.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی فصلت به فرجام عذاب‌آلود مستکبران قوم عاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أوَ لَمْ یَرَوْا أنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَکَانُوا بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ* فَأرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی أیَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِیقَهُمْ عَذَابَ الخِزْیِ فِی الحَیَاةِ الدُّ نْیا وَلَعَذَابُ الآخِرَةِ أَخْزَی وَهُمْ لا یُنْصَرُونَ

و امّا (قوم) عاد، پس به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟!» و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدایی که آنان را آفریده، خود، از آنان نیرومندتر است؟! و نشانه‌های ما را انکار می‌نمودند. پس در روزهای شومی، تندباد سردی بر آنان فرستادیم، تا عذاب رسوایی را در زندگی پست (: دنیا) به آنان بچشانیم! و حتماً عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است، در حالی که آنان یاری نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم عاد در سرزمین احقاف در جنوب شبه جزیره‌ی عربستان زندگی می‌کردند و پیامبر آنان هود علیه السلام بود. آنان از نظر قدرت مادی و امکانات

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۵

کم‌نظیر بودند و قصرها و قلعه‌های محکم و مردانی جنگ‌جو داشتند کم کم قدرت ظاهری آنان را مغرور و متکبّر ساخت و خود را از همگان برتر پنداشتند. در حالی که آنان در برابر قدرت خدا، قدرتی به شمار نمی‌آمدند. «۱»

۲. قرآن کریم در این آیات به چند عامل عذاب قوم عاد اشاره کرده است:

الف) بهانه‌جویی آنان در برابر دعوت توحیدی پیامبران که در آیه‌ی قبل گذشت؛

ب) تکبّر ناحق آنان در زمین؛

ج) انکار آیات الهی و نشانه‌های معجزه‌آمیز.

۳. «صرصر» در اصل به معنای محکم بستن است و در این جا مقصود بادهای بسیار سرد یا پر سروصدا و یا مسموم و کشنده است. البته مانعی ندارد که تندبادی که قوم عاد را هلاک کرد هر سه ویژگی را داشته باشد؛ تندبادی که هفت شب و هشت روز وزید و تمام زندگی قوم عاد را در هم کوبید.

۴. در آیات پیشین اشاره شد که عذاب قوم عاد به وسیله‌ی صاعقه بود و در این جا آمده است که عذاب آنان به وسیله‌ی بادتند و مسموم بود. چگونه این دو مطلب با هم جمع می‌شوند؟

مفسران در پاسخ این پرسش دو مطلب بیان کرده‌اند:

الف) مانعی ندارد که قوم عاد گرفتار دو گونه عذاب شده باشند، اول بادی شدید آمد، سپس صاعقه‌ای فرود آمد و همه را نابود کرد.

ب) «صاعقه» گاهی به معنای هر چیز هلاک کننده است و گاهی به معنای جرقه‌ای آتشین، و اگر در این جا به معنای اول باشد، با تندباد قابل جمع است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۶

۵. مقصود از «روزهای نحس» در این آیه چیست؟

همه‌ی روزها و شب‌ها و موجودات، مخلوق خدا هستند و چیزی به نام روز نحس به معنای آن که آن روز ذاتاً منشأ شرور و مایه‌ی بدبختی باشد نداریم بلکه نحس بودن یا نیک بودن روزها بستگی به اعمال انسان‌ها دارد، که روزی را نیک یا نحس می‌گرداند.

در این آیات نیز مقصود روزهای پر گرد و غبار یا بسیار سرد و شومی است که در اثر عملکرد قوم عاد به وجود آمد. «۱»

۶. در این آیات به خواری قوم عاد در دنیا و آخرت اشاره شده است. این عذاب آنان هماهنگ با عمل آنهاست چرا که آنها تکبر می‌ورزیدند و خدا خوارشان ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام عذاب‌آلود قوم عاد عبرت بگیرید.

۲. تکبر وانکار آیات الهی از عوامل عذاب است.

۳. ابراز تکبر در برابر خدای قدرتمند، سزاوار نیست.

۴. عذاب دنیا برای خوار کردن مستکبران است وگرنه عذاب آخرت از عذاب دنیا بدتر است.

۵. رستاخیز، روز تنهایی و خواری مستکبران است.

***

ماجرای عبرت آموز قوم ثمود

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره‌ی فصلت به فرجام عذاب‌آلود قوم ثمود و نجات مؤمنان پارسا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمَى عَلَى الهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۷

العَذَابِ الهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

و امّا (قوم) ثمود، پس آنان را راهنمایی کردیم، و [لی کور (دل) بودن را، بر هدایت ترجیح دادند؛ و به خاطر آنچه کسب می‌کردند، آذرخشِ عذاب خوارکننده آنان را فرو گرفت. و کسانی را که ایمان آوردند و خود نگه‌داری می‌کردند، نجات دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم ثمود، در منطقه‌ی «وادی القری میان مدینه و شام زندگی می‌کردند؛ سرزمینی سرسبز و باغ‌های پرنعمت و عمرهای طولانی و اندامی نیرومند داشتند و ساختمان‌های بلند و محکم در دل کوه‌ها می‌ساختند.

پیامبر قوم ثمود، صالح علیه السلام بود، ولی آنان دعوت توحیدی او را نپذیرفتند و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند؛ از این رو گرفتار صاعقه و عذاب خوار کننده شدند. «۱»

۲. در آیات قرآن از عذاب قوم ثمود با عنوان‌های متفاوت مانند صاعقه، زمین لرزه و صیحه‌ی آسمانی یاد شده است. «۲»

البته این تعبیرات منافاتی با هم ندارند و ممکن است اشاره به ابعاد مختلف یک حادثه و عذاب به منظور تأثیر بیش‌تر آن بر شنونده باشند.

یعنی صاعقه، چنان صدای و حشتناکی دارد که می‌توان از آن با عنوان صیحه یاد کرد و آن عامل ویرانگری است که گاهی سبب زمین‌لرزه می‌شود.

۳. در این آیات به نجات یک گروه از عذاب قوم ثمود اشاره کرده که عوامل نجات آنان عبارت است از:

الف) ایمان و باور به خدا و پیامبر و معجزات او؛

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۸

ب) تقوا یعنی خودنگه‌داری و پارسایی و عدم مخالفت با دستورهای الهی.

برخی مفسران نوشته‌اند که از میان قوم ثمود فقط یکصد و ده نفر نجات یافتند. «۱»

۴. هدایت الهی بر دو گونه است:

الف) هدایت تشریعی: ارائه‌ی راه بر مردم.

ب) هدایت تکوینی: رساندن مردم به مقصد.

در این آیات به هر دو قسم هدایت اشاره شده است؛ یعنی خدا قوم ثمود را هدایت تشریعی کرد و به وسیله‌ی فرستادن صالح پیامبر راه را به آنان نشان داد، اما آنان از پیمودن راه و رسیدن به مقصود خودداری کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام عذاب‌آلود قوم ثمود عبرت بگیرید.

۲. عذاب الهی نتیجه‌ی عملکرد انسان است.

۳. گمراهی کافران به انتخاب خودشان است، وگرنه خدا وسایل هدایت آنان را فراهم ساخته است.

۴. ایمان و تقوا، از عوامل نجات از عذاب هستند.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی فصلت به فرجام عذاب‌آلود دشمنان خدا و گواهی اعضا و جوارحشان علیه آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ* حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گردآوری می‌شوند و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) بازداشته می‌شوند. تا هنگامی که به آن (آتش) می‌رسند، (دستگاه) شنوائی آنان و دیدگانشان و پوست‌های (بدن) آنان، به آنچه انجام می‌دادند، به زیان آنان گواهی می‌دهند!

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۱۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از گواهی اعضا و جوارح چیست؟

مفسران به این سؤال سه گونه پاسخ داده‌اند:

الف) خدا به اعضای انسان درک و شعور و قدرت سخن گفتن می‌دهد، تا به کارهای خود اقرار کنند.

ب) به اعضای انسان درک و شعور نمی‌دهد اما به آنان فرمان می‌دهد که سخن بگویند و کارهای گذشته را باز گو کنند.

ج) منظور از گواهی اعضا شهادت تکوینی است؛ یعنی آشکار شدن آثار و اسرار انسان‌ها، که رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون.

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد، ولی معنای اول و سوم قوی‌تر است. «۱»

۲. مقصود از پوست‌های انسان، همان پوست‌های اعضای مختلف بدن است و یا پوست‌های متعددی است که در طول عمر انسان به وجود آمده و زایل شده‌اند و همگی در رستاخیز جمع می‌شوند و علیه انسان شهادت می‌دهند.

۳. هر چند اعضای مختلف انسان علیه او شهادت می‌دهند «۲» اما در این آیه به گوش و چشم و پوست اشاره شده است؛ چرا که بیش‌ترین اعمال انسان با چشم و گوش است و پوست انسان نخستین عضوی است که با دیگران تماس پیدا می‌کند.

۴. در رستاخیز، خدا، پیامبران و امامان و اعضای بدن و پوست انسان و فرشتگان و زمین و زمان علیه انسان گواهی می‌دهند و کارهای او را فاش می‌سازند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد رسوایی رستاخیز و آتش دوزخ باشید (و با خدا دشمنی نورزید).

۲. دشمنی با خدا عامل عذاب است.

۳. اعضای بدن شما گواهان شما هستند (پس مراقب اعمال خودتان باشید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا بیست و سوم سوره‌ی فصلت به گفت‌وگوی کافران با پوست بدنشان در رستاخیز و بدگمانی آنان به خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱ - ۲۳. وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنطَقَ كُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ* وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلا أَبْصَارُكُمْ وَلا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الخَاسِرِينَ

و به پوست‌های (بدن) خود می‌گویند: «چرا به زیان ما گواهی دادید؟!» (پوست‌ها) می‌گویند: «خدایی که هر چیزی را به سخن آورده، ما را به سخن آورده است؛ و او نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.» و (شما گناهانتان را) هرگز نمی‌پوشاندید که مبادا شنوائی شما و دیدگانتان و پوست‌های (بدن) شما بر زیان شما گواهی دهند، و لیکن گمان می‌کردید که خدا بسیاری از آنچه انجام می‌دادید، نمی‌داند. و آن گمان (بد) شما بود که به پرودگارتان گمان بردید که شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید.

شأن نزول:

برخی مفسران حکایت کرده‌اند که سه نفر از مشرکان نزد کعبه آمدند و به همدیگر گفتند: آهسته سخن بگویید که خدا سخنان ما را نشنود؛ ولی یکی از

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۱

آنها گفت: اگر خدا سخنان ما بشنود سخنان آهسته را هم می‌شنود؛ و آیه‌ی بیست و دوم این سوره بدین مناسب فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اشاره شده که پس از گواهی پوست بدن کافران، آنان با ناراحتی به پوست خویش اعتراض می‌کنند که سالیان دراز ما شما را نوازش کردیم و از سرما و گرما حفظ و شما را نظافت کردیم، چرا شما به ما وفادار نبودید و علیه ما شهادت دادید؟ پوست‌های بدن به فرمان الهی پاسخ می‌دهند که اختیار از دست ما خارج بود و خدا ما را به سخن در آورد.

۲. چرا کافران از چشم و گوش خود پرسش نمی‌کنند اما به پوست خود اعتراض می‌کنند؟

این مطلب شاید به خاطر آن باشد که گواهی دادن پوست از همه شگفت انگیزتر است؛ همان پوستی که نخست طعم عذاب را می‌چشد و باید بیش‌تر بترسد.

۳. مفسران قرآن در مورد آیه‌ی بیست و سوم دو احتمال داده‌اند:

یکی آن که ادامه‌ی سخنان پوست‌های بدن انسان باشد و دوم آن که سخن خدا باشد که به کافران گوش‌زد می‌کند که این بدگمانی شما به خدا موجب زیانکاری شما شد.

البته ظاهر آیه با تفسیر اول سازگارتر است، هر چند سخن گفتن پوست بدن نیز به تعلیم خدا بوده است. «۲»

۴. در احادیث اهل بیت علیهم السلام سفارش شده که نسبت به خدا گمان خوب داشته باشید و از گمان بد بپرهیزید و در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام حکایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۲

خدا نزد گمان بنده است؛ اگر گمان نیک ببرد نتیجه‌اش نیک است و اگر گمان بد ببرد نتیجه‌اش بد است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز، اختیار پوست بدن شما نیز به دست خودتان نیست و به فرمان خدا علیه شما شهادت می‌دهد.

۲. خدا مبدأ و مقصد و سخن‌آور موجودات است.

۳. چیزی از خدا پنهان نیست (پس پنهان کردن کارها نتیجه‌ای ندارد).

۴. در رستاخیز بدکاران با پوست‌های بدن خود نیز مشکل دارند.

۵. به خدا بدگمان نباشید که موجب زیانکاری است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی فصلت به عذاب اخروی و دنیوی کافران و نقش دوستان بد که ارزش‌ها را در نظر انسان دگرگون می‌کنند، اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ* وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي امَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

و اگر شکیبایی کنند، پس آتش جایگاه آنان است؛ و اگر عذرخواهی کنند، پس عذر آنان پذیرفته نخواهد شد. و برای آنان هم‌نشینانی برانگیختیم، پس آنچه را در پیش رویشان وپشت سر آنان است، برایشان آراستند؛ و گفتار (: وعده‌ی عذاب) در میان امت‌هایی از جن و انسان که پیش از آنان بودند، برایشان تحقّق یافت؛ [چرا] که آنان زیانکار بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که فرجام کافران و دشمنان خدا، در هر حال، دوزخ است؛ چه تسلیم عذاب الهی شوند و صبر کنند «۱» و سرزنش‌ها را به جان بخرند و تقاضای عفو و رضایت خدا کنند «۲» و چه صبر نکنند، راه نجاتی برای آنان نیست، چون آنها در دنیا

با کفر ولجاجت خود راه بخشش را به روی خود بستند.

۲. واژه‌ی «قَیّض» یـا بـه معنـای احـاطه کردن دوسـتان فاسـد و یـا تبـدیل دوسـتان نیـک بـه دوسـتان فاسـد اسـت؛ «۳» یعنی دوسـتان شیطان‌صـفت کافران و دشـمنان خـدا آنان را احاطه می‌کننـد تا ارزش‌ها را در نظر آنان دگرگون کنند و گناهان گذشـته و آینده را زیبا جلوه دهند و آنان را گمراه‌تر و زیانکارتر نمایند.

۳. مقصود از «آنچه پیش رو و پشت سرآنان است» چیست؟

مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) مقصود احاطه‌ی همه جانبه‌ی دوستان شیطان‌صفت است.

ب) زرق و برق دنیا و روز رستاخیز مقصود است.

ج) شیطان‌صفتان وضع فعلی کافران و آینده‌ی فرزندانشان را در نظرشان جلوه می‌دهند تا به خاطر آنها دست به گناه و جنایت بزنند. «۴»

۴. کافران در دنیا هم گرفتار عذاب الهی می‌شوند، همان طور که گروه‌هایی از انسان‌ها و جنیان گرفتار و زیانکار گردیدند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای کافران، راه نجاتی از آتش نیست.

۲. دوستان بد، ارزش‌های گذشته و آینده را در نظرانسان وارونه جلوه می‌دهند.

۳. مواظب دوستان بد باشید که از عوامل عذاب وزیانکاری هستند.

۴. سرنوشت امت‌ها (ی گمراه) در طول تاریخ یکسان است و همه گرفتار عذاب می‌شوند.

۵. کافران، در دنیا و آخرت فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

قرآن کریم در آیـات بیست و شـشم تا بیست و هشـتم سوره‌ی فصلت به مبارزه‌ی تبلیغاتی کافران با قرآن و فرجام عـذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶– ۲۸. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ* فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَاباً شَدِيداً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى كَانُوا يَعْمَلُونَ* ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآ يَاتِنَا يَجْحَدُونَ

و کسانی که کفر ورزیدنـد گفتنـد: «به این قرآن گوش فرا ندهیـد؛ و در (قرائت) آن (سـخن) بیهوده سـر دهیـد، تا شاید شـما پیروز شویـد.» و قطعاً، به کسانی که کفر ورزیدنـد، عـذاب شدیـدی می‌چشانیم و حتماً آنان را طبق بدترین چیزی که انجام می‌دادند کیفر می‌دهیم! ایـن آتش سـزای دشـمنان خـداست، کـه برای آنـان در آن‌جـا سـرای مانـدگار اسـت، بـه کیفر این‌که آیـات مـا را انکـار می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی حکایات تاریخی آمده است که هرگاه پیامبر ۹ در مکه می‌خواستند صدای خود را به خواندن قرآن بلند کنند، مشرکان مردم را از ایشان دور می‌کردند و می‌گفتند: سوت و صفیر بکشید و شعر بخوانید تا سخنان او را نشوید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۵

۲. در این آیات به مبارزه‌ی تبلیغاتی کافران با ندای پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن اشاره شده است. آری؛ این روش کافران است که صدای منادیان حق و عدالت را با تبلیغات خاموش می‌سازند.

البته تبلیغات در هر زمان شکل جدیدی به خود می‌گیرد، گاهی با جار و جنجال و سوت و کف و گاهی با داستان‌های خرافی و افسانه‌های عشقی و مراکز فساد و فیلم‌های مبتذل و مطبوعات بی‌محتوا و بازی‌های دروغین سیاسی و هیجان‌های کاذب و هر چیزی که فکر مردم را از رهبران حق و آیات الهی منحرف سازد.

۳. در این آیات برای کافرانی که با قرآن مبارزه می‌کنند عذاب سختی‌پیش بینی شده است و آنان بر اساس بدترین کارهایشان مجازات می‌شوند؛ یعنی براساس انکار آیات الهی و مبارزه با قرآن و مانع شدن مردم از شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله که از بدترین گناهان آنان بود که همواره انجام می‌دادند.

۴. در این آیات به چند صفت مخالفان قرآن اشاره شده است:

الف) کافر هستند؛

ب) دشمنان خدا هستند؛

ج) آیات الهی را انکار می‌کنند در حالی که در دل بدان اقرار دارند. «۱»

آری؛ کیفر این افراد آتش دایمی است و به سخت‌ترین مجازات می‌رسند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران برای پیروزی بر شما می‌خواهند شما را از قرآن جدا سازند (مراقب باشید).

۲. دشمنان اسلام حتی از صدای قرآن می‌ترسند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۶

۳. دشمنان اسلام بر روی موج قرآن پارازیت می‌اندازند تا مردم صدای آن را نشنوند.

۴. مخالفان قرآن، کافر، دشمن خدا و منکران این آیات الهی هستند.

۵. با قرآن مخالفت نکنید که کیفر مخالفت با آن، عذاب سخت ابدی است.

۶. مخالفان قرآن در حالی آن را انکار می‌کنند که در دل به حقانیّت آن اقرار دارند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی فصلت به قصد انتقام کافران از رهبران گمراه‌کننده‌ی خویش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الجِنِّ وَالإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الأَسْفَلِينَ

و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «[ای پروردگارا! کسانی از جن و انسان را که ما را گمراه کردند به ما بنمایان تا آنها را زیر گام‌های خود قرار دهیم، تا از فروترین (و خوارترین افراد) شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران بعد از نزول عذاب الهی بیدار می‌گردند و به فکر عامل اصلی انحراف و گمراهی خویش می‌افتند و به دنبال رهبران گمراه‌کننده‌ی خود می‌گردند تا آنها را بیابند و لگدمالشان کنند و از آنها انتقام گیرند. «۱»

۲. رهبران گمراه‌کننده، همان دوستان و هم‌نشینان کافران بودند که به آنها می‌گفتند: به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن گوش ندهید و دستور تبلیغات علیه او را می‌دادند و او را ساحر می‌خواندند این رهبران گمراه‌کننده، برخی از انسان‌های شیطان صفت و برخی از جنیان هم‌چون ابلیس هستند.

۳. در رستاخیز دوزخیان به هم‌دیگر دسترسی ندارند، مگر آن که خدا اجازه دهد و آنها را به هم‌دیگر نشان دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران در رستاخیز از خواب غفلت بیدار می‌شوند و عاملان گمراهی خویش را می‌شناسند و تعقیب می‌کنند.

۲. دیگران را گمراه نسازید که در رستاخیز دشمن شما می‌شوند.

۳. گمراه کنندگان، برخی انسان‌های شیطان‌صفت و برخی جنیان هستند (پس مراقب هر دو گروه باشید).

***

نزول فرشتهگان بر مؤمنان پراستقامت

قرآن کریم در آیات سی ام تا سی و دوم سوره‌ی فصلت به مؤمنان با استقامت و ویژگی‌های آنان در دنیا و آخرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰- ۳۲. إنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ المَلائِكَةُ أ لَّا تَخَافُوا وَلا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الحَيَاةِ الدُّ نْيَا وَفِي الآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ* نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست.»، سپس پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند) که: «نترسید و اندوهگین نباشید؛ و مژده باد بر شما، به بهشتی که (بدان) وعده داده می‌شدید! ما یاوران (ودوستان) شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم؛ و در آن‌جا آنچه خودتان میل دارید برای شما (فراهم) است، و در آن‌جا آنچه را فرا می‌خوانید برای شما (آماده) است. (این نخستین) پذیرایی از جانب (خدای) بسیار آمرزنده‌ی مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سخن از مؤمنان مقاوم است کسانی که عاشق خدا هستند و در برابر شهوات، دشمنان و انحرافات ایستادگی و مقاومت

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۸

می‌کنند و هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد صحنه را ترک نمی‌کنند این مطالب در برابر آیات گذشته است که سخن از کافران لجوج بود.

مقایسه‌ی انسان‌های نیك و بد یکی از روش‌های تربیتی قرآن است، تا مردم راه صحیح را تشخیص دهند.

۲. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

مردم این سخن (که پرودگار ما خداست) را گفتند ولی سپس اکثر آنان کافر شدند، پس هر کس آن را تا هنگام مرگ بگوید، از کسانی است که بر آن استقامت می‌ورزد. «۱»

۳. در حدیث دیگری از امام رضا علیه السلام روایت شده که در مورد تفسیر استقامت (در آیه‌ی فوق) فرمودند:

به خدا سوگند آن همان چیزی است که شما بر آن هستید (یعنی روش ولایت اهل بیت علیهم السلام). «۲»

البته این‌گونه احادیث مصادیقی از معنای آیه را بیان می‌کنند و مفهوم آن را محدود نمی‌سازند.

۴. در این آیات هشت ویژگی و پاداش برای مؤمنان با استقامت بیان شده است که عبارت‌اند از:

- فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند؛
- ترسی از آینده نخواهند داشت؛
- اندوهی برگذشته‌ی خویش ندارند؛
- به بهشت می‌روند؛

- فرشتگان الهی دوست و یاور آنان در دنیا و آخرت هستند؛

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۲۹

- در بهشت هر چیز لذت‌بخشی برای آنان فراهم است؛

- در بهشت هر چه دستور دهند فراهم می‌شود؛

- پروردگاری آمرزشگر و مهربان، میزبان آنهاست.

۵. فرشتگان الهی در چه موقعی بر مؤمنان نازل می‌شوند؟ مفسران در پاسخ گفته‌اند که نزول ملائکه در هنگام مرگ و یا به هنگام ورود به قبر و یا به هنگام زنده شدن در رستاخیز است.

و یا این که مژده‌رسانی فرشتگان دایمی است و الهامات معنوی آنان در جان مؤمنان طنین‌انداز است، ولی به هنگام مرگ و رستاخیز این صدا روشن‌تر و رساتر است؛ «۱» البته معنای اخیر با ظاهر آیه سازگارتر است.

۶. «نُزُل» به معنای چیزی است که به وسیله‌ی آن از مهمان پذیرایی می‌کنند و یا نخستین پذیرایی از مهمان است.

این تعبیر اشاره دارد که همه‌ی مؤمنان میهمان خدا هستند و بهشت با همه‌ی نعمت‌هایش نخستین پذیرایی از آنهاست و پذیرایی‌های دیگری هم‌چون رضوان الهی نیز هست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان واستقامت شرط نزول فرشتگان و سعادت دنیا و آخرت انسان است.

۲. مؤمنان نستوه، ترس و اندوهی به دل راه ندهند.

۳. خدا به وسیله‌ی فرشتگانش از مؤمنان نستوه در دنیا و آخرت حمایت می‌کند.

۴. در بهشت همه‌ی نعمت‌ها و لذّت‌ها فراهم است و درخواست‌های اضافه نیز اجابت می‌شود.

۵. بهشت با همه‌ی نعمت‌هایش پذیرایی نخستین شماست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۰

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و ششم سوره‌ی فصلت به نیکوترین سخن و روش تبدیل دشمن به دوست و شرایط و موانع آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳- ۳۶. وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ* وَلا تَسْتَوِي الحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَکَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأ نَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ* وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّاالَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّاذُو حَظٍّ عَظِيمٍ* وَإِمَّا يَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ

و چه کسی نیکوسخن‌تر است از کسی که به سوی خدا فراخواند و [کار] شایسته انجام دهد و بگوید: «در حقیقت، من از تسلیم شدگانم.!؟» و نیکی و بدی مساوی نیست؛ (بدی را) بدان (شیوه‌ای) که آن نیکوتر است، دفع کن؛ پس ناگهان، کسی که بین تو و بین او دشمنی است، چنان (می‌شود) که گویی او یاوری (و دوستی) گرم است. و جز کسانی که شکیبایی کردند، آن (مقام) را دریافت نمی‌کنند؛ و جز (کسی که) دارای بهره‌ی بزرگ است، آن را دریافت نمی‌کند. و اگر وسوسه‌ای از شیطان تو را تحریک کند، پس به خدا پناه ببر؛ [چرا] که تنها او شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بهترین سخن‌پردازان را کسانی معرفی می‌کند که سه ویژگی دارند:

الف) مردم را به سوی اللّه فرا می‌خوانند، نه به سوی شرک و انحراف.

ب) کارهای شایسته انجام می‌دهند و خود اهل عمل هستند.

ج) در برابر حق تسلیم هستند، به اسلام اعتقاد دارند، به آن اعتراف

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۱

می کنند و دستورات خدا را اطاعت می کنند. «۱»

۲. برخی مفسران آیات فوق را بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله یا بلال حبشی و یا افراد اذان‌گو تطبیق کرده‌اند که نغمه‌ی توحید سر می‌دهند.

ولی معنای آیه وسیع است و شامل همه‌ی منادیان توحید، اعم از پیامبران، امامان و دانشمندان و مبلغان و اذان‌گویان می‌شود.

۳. هیچ نیکی و خوبی و برکتی با بدی و انحراف و زشتی و عذاب برابر نیست. این مطلبی است که عقل و فطرت انسان به خوبی می‌شناسد.

البته اسلام، توحید، تقیّه و روش‌های تبلیغی نیکو و صفات عالی انسانی از مصادیق نیکی‌ها و شرک و کفر و اعمال قبیح از مصادیق بدی‌هاست که در برخی روایات و سخنان مفسران بدانها اشاره شده است. «۲»

۴. در این آیه به یک نکته‌ی روان‌شناختی برای جذب دشمنان و تبدیل کردن آنها به دوستان صمیمی اشاره شده است. نکته‌ای که روان‌شناسان عصر ما نیز بر آن تأکید می‌کنند این است که اگر کار بد دیگران را با کار نیک پاسخ دهید، شرمنده می‌شوند و گرفتار عذاب وجدان می‌گردند و در نهایت، تسلیم کرامت و بزرگواری شما می‌شوند و به طرف شما می‌آیند و دوست شما می‌گردند.

۵. روش تبدیل دشمنان به دوستان به وسیله‌ی محبت و نیکی کردن، یک روش غالبی است، نه دایمی؛ یعنی ممکن است در موارد استثنایی،

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۲

افرادی یافت شوند که از این روش سوءاستفاده کنند و یا به لجاجت خود ادامه دهند که در این مورد باید با آنان برخورد قانونی کرد.

۶. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از کسانی است که از روش فوق در فتح مکه استفاده کرد و همه‌ی مشرکان را عفو کرد و بدی‌های آنان را با نیکی پاسخ داد؛ از این رو فوج فوج به اسلام گرویدند.

اما همین پیامبر در فتح مکه با برخی افراد برخورد کرد و آنها را از عفو عمومی استثنا ساخت؛ چرا که لیاقت نیکی و محبت را نداشتند.

۷. در این آیات به شرایط روش جذب دشمنان و مبانی اخلاقی آن اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) صبر و شکیبایی که بتواند انسان را بر خشم خود پیروز کند.

ب) داشتن بهره‌ی بزرگ از ایمان و اخلاق، یعنی داشتن روحی بزرگ و شرح صدر عظیم تا انسان بتواند بدی دیگران را فراموش کند و به آنها نیکی بنماید.

۸. هر چند این آیات خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و ایشان را به آداب الهی آشناتر می‌سازد، ولی در حقیقت مخاطب آیات همه‌ی مسلمانان هستند که از این روش برای تبدیل دشمن به دوست استفاده کنند و مراقب خطر وسوسه‌های شیطانی و شیطان‌صفتان باشند.

۹. «نزغ» به معنای ورود به کارها به قصد فساد است و در این جا مقصود وسوسه‌های شیطان و شیطان‌صفتان است که در هنگام عفو و نیکی به دشمنان، مانع می‌شوند و می‌گویند: خون را با خون باید شست و ترحّم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان.

آنان افراد را تحریک و به خشونت در برابر خشونت تشویق می‌کنند، که قرآن می‌فرماید: فریب این افراد را نخورید. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سخنِ سخن‌رانانی بهتراست که با زبان به سوی خدا فرامی‌خوانند و خود شایسته کردار هستند و در اعتقاد تسلیم حق‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۳

۲. جهت‌گیری سخن مبلغان دینی باید خدایی، عمل آنان شایسته و اعتقادشان تسلیم در برابر حق باشد.

۳. نیکی‌ها را با بدی‌ها یکسان ندانید.

۴. پاسخ بدی‌ها را با نیکی بدهید تا دشمنی‌ها برطرف شود.

۵. با صبر و شرح صدر، با بدکاری دشمنان برخورد کنید.

۶. در برابر وسوسه‌های شیطان مقاومت کنید و به خدا پناه ببرید.

۷. وسوسه‌گری شیطان و شیطان‌صفتان مانع تبدیل شدن دشمنی‌ها به دوستی‌هاست.

۸. تلاش کنید با محبت، دشمن خود را به دوست تبدیل سازید و به وسوسه‌ها گوش ندهید.

***

نشانه ها

قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی فصلت با اشاره به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان، مردم را به خداپرستی و پرهیز از شرک فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۳۷ و ۳۸. وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِى خَلَقَهُنَّ إنْ كُنْتُمْ إيَّاهُ تَعْبُدُونَ* فَإنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لا يَسْأَ مُونَ

و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است؛ برای خورشید و برای ماه سجده نکنید، و برای خدایی که آنها را آفریده است سجده کنید؛ اگر تنها او را می‌پرستید. و اگر (از پرستش خدا) تکبّر ورزند، پس کسانی که نزد پروردگار تو هستند، شب و روز برای او تسبیح می‌گویند، در حالی که آنان ملول نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از روز و شب و ماه و خورشید به عنوان نشانه‌های خدا یاد شده است. آری؛ روز روشنی‌بخش زندگی و مایه‌ی حیات جان‌داران است و شب مایه‌ی آرامش انسان؛ همان طور که خورشید مایه‌ی نور و گرما و عامل رشد گیاهان و بقای جاندران است و ماه شب‌ها را از تاریکی مطلق به در

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۴

می‌آورد و نور شاعرانه‌ی خود را بر کوه و دشت می‌افشاند.

آری؛ همه‌ی این‌ها مخلوقات الهی و نشانه‌های قدرت و حکمت خدایند.

۲. برخی افراد هنگامی که عظمت و فواید ماه و خورشید را می‌دیدند، حیران شده، در برابر آنها سجده می‌کردند و مشرک می‌شدند، ولی توجه نمی‌کردند که ماه و خورشید معلول و مخلوقِ دیگری هستند و باید کسی را پرستش کرد که آفریدگار همه‌ی این‌هاست.

۳. در این آیات اشاره شده که اولًا، خدا نیازی به پرستش بندگان ندارد و اگر مردم را به پرستش فرا می‌خواند برای کمال خود آنهاست.

ثانیاً، اگر مردم در برابر خدا تکبر نمایند و او را نپرستند باز هم خدا فرشتگانی دارد که همواره در حال تسبیح گویی او هستند و هیچ گاه هم خسته نمی‌شوند؛ چون عوارض ماده را ندارند.

۴. این دو آیه از آیات سجده‌دار قرآن کریم است؛ یعنی هنگامی که تلاوت شد واجب است که انسان سجده کند، البته محل سجده بر اساس تعالیم اهل بیت علیهم السلام همان جمله‌ی آخر آیه‌ی سی و هفتم است.

۵. در سجده‌ی واجب قرآن، گفتن ذکر مستحب است و ذکرهای مخصوصی نیز آمده است که مستحب است، ولی هر ذکری بگویند کافی است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد شب و روز و ماه و خورشید مطالعه کنید و درس خداشناسی بیاموزید.

۲. به جای خالق هستی، مخلوقات او را نپرستید.

۳. اگر می‌خواهید خداپرست باشید، چیزی را شریک او قرار ندهید.

۴. فرشتگان تسبیح گران دایمی خدا هستند.

۵. در برابر پرستش خدا تکبر نکنید (که او نیازی به پرستش شما ندارد).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۵

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی فصلت به نشانه‌های خدا در زنده کردن زمین و قدرت خدا بر زنده کردن مردگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹. وَمِنْ آيَاتِهِ أَ نَّکَ تَرَى الأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا المَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْيَاهَا لَمُحْيِی المَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ

و از نشانه‌های او این است که تو زمین را فروتن (و خشک و بی جان) می‌بینی، و [لی هنگامی که آب (باران) را بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت در می‌آید و رشد می‌یابد؛ قطعاً، کسی که آن را زنده کرد، زنده کننده‌ی مردگان است؛ [چرا] که او بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به دو مسأله‌ی توحید و معاد اشاره کرده و از نشانه‌های توحید برای معاد شاهد آورده است.

۲. یکی از نشانه‌های قدرت و علم خدا، زنده شدن خاک به وسیله‌ی آب باران و رویش گیاهان است؛ اوست که با چند قطره باران، به زمین مرده حیات می‌بخشد و آن را سرسبز و خرّم می‌سازد.

۳. زنده شدن زمین مرده، نمونه‌ای از رستاخیز موجودات است و همان خدایی که به زمین مرده حیات می‌دهد، می‌تواند در رستاخیز نیز مردگان دیگر را زنده کند؛ چرا که قدرت او نامحدود است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مطالعات زیست شناسی به خداشناسی برسید.

۲. برخی نشانه‌های توحید، نشانه‌ی امکان معاد نیز هست.

۳. معاد را با قدرت نامحدود خدا بسنجید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۶

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی فصلت، فرجام عذاب‌آلود کژروان را با فرجام باامنیت مؤمنان مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. إنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیَاتِنَا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنَا أفَمَنْ یُلْقَی فِی النَّارِ خَیْرٌ أمْ مَنْ یَأتِی آمِناً یَوْمَ القِیَامَهِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

در حقیقت، کسانی که در آیات ما به کژی می‌گرایند (و آنها را تحریف می‌کنند) بر ما مخفی نمی‌مانند. و آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز رستاخیز با امنیت می‌آید؟! آنچه می‌خواهید انجام دهید، که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر ملحدان (کژروان) همه‌ی مکتب‌های الحادی عصر ما را نیز شامل می‌شود و در این جا مقصود از ملحدان کسانی هستند که در آیات و نشانه‌های خدا وسوسه می‌کنند، تا مردم را منحرف سازند. «۱»

۲. در این آیه فرجام دو گروه را مقایسه کرده است:

اول، گروه ملحدان که با وسوسه گری و فساد، عقاید و ایمان مردم را به آتش می‌کشیدند که راهی آتش دوزخ می‌شوند.

و دوم، مؤمنان که در سایه‌ی ایمان محیط امنی برای جامعه‌ی بشری فراهم کردند و در روز رستاخیز نیز در امنیت هستند.

۳. «امنیت» یکی از مهم‌ترین مسائل بشری است که هم در دنیا و هم در آخرت مهم است، به طوری که در این آیه امنیت را در برابر آتش دوزخ قرار داده است.

۴. نکته‌ی جالب آن است که در مورد دوزخیان تعبیر «افکندن» به کار رفته است و در مورد بهشتیان تعبیر «آمدن»؛ یعنی بهشتیان با اختیار و

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۷

آزادی و احترام به بهشت می‌روند، به خلاف دوزخیان که اختیاری از خود ندارند و در آتش افکنده می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کژروان کارهایشان از خدا مخفی نیست پس هر کاری می‌توانند بکنند.

۲. به فرجام عذاب‌آلود کژروان و فرجام با امنیت مؤمنان بنگرید و عبرت بگیرید.

۳. مؤمنان در رستاخیز مورد احترام و از امنیت برخوردارند.

***

قرآن

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی فصلت به برخورد کافران با قرآن و تحریف‌ناپذیری قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۴۱- ۴۳. إنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإنَّهُ لَکِتَابٌ عَزِیزٌ* لا یَأتِیهِ البَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ* مَا یُقَالُ لَکَ إلَّامَا قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِکَ إنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ وَذُو عِقَابٍ ألِیمٍ

در حقیقت، کسانی که به آگاه کننده [: قرآن هنگامی که به سراغشان آمد، کفر ورزیدند (برما مخفی نمی‌مانند)؛ درحالی که قطعاً، آن (قرآن) کتابی شکست‌ناپذیر است. که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید؛ (زیرا این) فروفرستاده‌ای از جانب (خدای) فرزانه‌ی ستوده است. به تو گفته نمی‌شود، جز آنچه به فرستادگان پیش از تو گفته شد؛ قطعاً، پروردگار تو دارای آمرزش و صاحب کیفر دردناکی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نام‌ها و صفات قرآن «ذکر» (یادآور، بیدارگر و یادمان) است و از آن جا که قرآن حقایق فطرت انسان را شرح می‌دهد و یاد آوری می‌کند به آن ذکر گفته می‌شود.

۲. قرآن کتابی شکست‌ناپذیر است؛ زیرا منطق محکم، گویا و

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۸

استدلال‌های قوی و آیاتی معجزه‌آسا دارد که کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد و آن را شکست دهد.

۳. «باطل» در برابر حق است و مصادیقی هم‌چون شرک، شیطان، سحر و هر موجود فنا شونده‌ای را شامل می‌شود.

۴. مقصود از راه نیافتن باطل در قرآن چیست؟

مفسران در این مورد پاسخ‌های متعددی داده‌اند، از جمله این که:

تناقضی در مفاهیم قرآن راه نمی‌یابد، کتاب‌های آسمانی و علوم جدید ضد قرآن نیست، حقایق قرآن ابطال نمی‌شود و در آینده منسوخ نمی‌گردد، در قوانین و معارف و اخبارش مطلب خلافی نیست، چیزی از قرآن کم نشده و بر آن افزوده نمی‌شود و از تحریف محفوظ است.

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشند هیچ یک از این باطل‌ها در قرآن راه ندارد. «۱»

۵. قرآن کتاب حقی است که باطل در آن راه ندارد؛ زیرا از طرف خدای حکیم و حمید نازل شده است؛ یعنی قرآن از شخصی صادر شده که دارای همه‌ی کمالات و ستوده است و قرآن جلوه‌ای از علم نامحدود و حکمت و کمالات ستوده‌ی اوست.

۶. در مورد آیه‌ی چهل و سوم دو تفسیر شده است:

الف) خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آنچه به تو گفته شده و به سوی تو وحی شده است همان سخنانی است که به پیامبران پیشین وحی شده بود.

ب) خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: نسبت‌های ناروایی که به تو داده می‌شود، همان تهمت‌ها و نسبت‌هایی است که به پیامبران پیش از تو می‌دادند و آنها را ساحر و مجنون می‌خواندند.

در هر حال این آیه نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۳۹

۷. در این آیات، خدای متعال از یک طرف امید می‌دهد و خود را آمرزشگر معرفی می‌کند تا گناهکاران و مخالفان دین از توبه نا امید نشوند و از طرف دیگر، هشدار می‌دهد و مجازات دردناک خویش را یادآور می‌شود تا مخالفان لجوج، مغرور نشوند و دست از سرکشی بردارند؛ یعنی مردم را در حالت تعادل روحی و بین ترس و امید نگاه می‌دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی تحریف‌ناپذیر و (معجزه‌ای) شکست‌ناپذیر است.

۲. قرآن جلوه‌ای از حکمت و صفات ستوده‌ی خداست، پس از هیچ طرف باطل بدان راه نمی‌یابد.

۳. روش مخالفان در برخورد با پیامبران در طول تاریخ همسان است.

۴. از عذاب خدا بترسید و به لطف او امیدوار باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی فصلت به هدایت‌گری و شفا بودن قرآن و بهانه‌جویی‌های مخالفان در برابر آن و ناکامی آنان در فهم قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أعْجَمِيّاً لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أأعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ

وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمىً اوْلَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

و اگر (بر فرض) آن (قرآن) را خواندنی مبهم (و غیر عربی) قرار می‌دادیم، حتماً می گفتند: چرا آیاتش تشریح نشده است؟! آیا (کتابی) مبهم (و غیر عربی و پیامبری) عربی؟! بگو: «آن (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمود و درمان است، و [لی کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است و آن برای آنان (مایه‌ی) کور (دل) ی است؛ آنان (گویی) از

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۰

مکانی دور ندا داده می‌شوند.»

شأن نزول:

برخی مفسران حکایت کرده‌اند که کافران بهانه جو می گفتند: این قرآن اگر به زبان عجمی (غیر عربی) نازل شده بود (بهتر بود و کار مبارزه‌ی ما را آسان‌تر می کرد)، «۱» اما آیه‌ی فوق فرود آمد و به بهانه‌جویی آنان پاسخ داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «عجمی» به معنای ابهام در سخن است و به غیر عرب‌ها نیز عجمی گفته می‌شود چرا که عرب‌ها زبان آنان را به خوبی نمی‌فهمند.

۲. قرآن کریم به زبان عربی نازل شد؛ چون:

اولًا، هر پیامبری باید به زبان مخاطب خویش سخن بگوید تا مردم سخن او را درک کنند.

ثانیاً، لغت عرب ظرفیت‌های ویژه‌ای برای بیان معانی دارد که می‌تواند پذیرای کلام اعجازآمیزی همچون قرآن باشد.

ثالثاً، اگر قرآن به هر زبان دیگری نازل می‌شد، باز بهانه‌جویان همین پرسش را مطرح می کردند که چرا قرآن به این زبان نازل شد.

۳. مقصود از جمله‌ی «آیا عجمی و عربی» آن است که:

آیا قرآنی به زبان عجمی برای مردمی عرب زبان نازل شده است و یا منظور آن است که آیا قرآنی به زبان عجمی از پیامبری عرب زبان است.

و یا این که منظور آن است که: آیا در این قرآن عربی و عجمی را مخلوط کرده‌اید.

یعنی مخالفان بهانه جو به هر صورت بهانه تراشی می کنند؛ اگر عجمی باشد تعجب می کنند و اگر عربی باشد می گویند به آن گوش ندهید و سر و صدا کنید.

۴. قرآن کتابی است که همچون باران زلال بر زمین دل‌ها نازل می‌شود؛ اگر دل‌ها با ایمان و آماده باشند، از هدایت آن استفاده می کنند و آن را درمان دردهای خود قرار می‌دهند و اگر بی‌ایمان و گوش‌ها سنگین و چشم‌ها از درک حقیقت کور باشد، از آن استفاده‌ای نمی کنند، بلکه ممکن است زیان بینند. «۲»

باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس ۵. قرآن شفای دردهای عقیدتی همچون شرک و دردهای اخلاقی همچون حسد و دردهای اجتماعی همچون ظلم و دردهای روحی و روانی است؛ قرآن عامل بهداشت روانی انسان است. «۱»

۶. چرا قرآن شفای دردهای ما نمی‌شود؟

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

اکنون درست تفکر کن! ببین صدر یا ذیل این آیه‌ی شریفه (فصلت، ۴۴) با ما تطبیق می کند؟

کجاست آن هدایت و شفای امراض باطنی که برای مؤمنین از قرآن شریف حاصل می‌شود؟!

چه شده است که در گوش ما این آیات شریفه فرو نمی‌رود و برای ما خود، حجاب فوق حجاب می‌شود؟! این نیست جز آن که نور ایمان در قلب ما نازل نشده و علوم ما به همان حدّ علمی باقی مانده و به لوح قلب وارد نگردیده و در این باب، در قرآن شریف

آیات بسیاری است که با مقایسه‌ی حال خود با آن آیات و تطبیق آن آیات با صفات خود، به خوبی حال ما معلوم خواهد شد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌جویی مخالفان در برابر قرآن، پایان‌پذیر نیست.

۲. قرآن هدایتگری شفا دهنده است.

۳. برای استفاده از قرآن دلی با ایمان و گوشی شنوا و چشمی بینا و قدرت

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۲

فهم لازم دارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی فصلت بـا یادآوری سـرگذشت موسـی علیه السلام و برخورد منفی قوم او با تورات، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید:

۴۵. وَلَقَدْ آ تَيْنَا مُوسَى الكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

و به یقین، به موسـی کتاب (: تورات) دادیم؛ و در آن اختلاف شـد؛ و اگر نبود، سـخنی (سـنت گونه) که از طرف پروردگارت (در مـورد مهلت دادن و اتمـام حجّت بر آنـان) از پیش مقرر شـده بود، حتمـاً، در میـان آنـان داوری می‌شـد و قطعـاً، آنـان در مورد آن (کتاب) در شکّی تردیدآمیز هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که اگر مشرکان با قرآن برخورد منفی می‌کنند، نگران مباش که این روش در امت‌های پیشین نیز بوده است و بنی اسرائیل هم در مورد تورات اختلاف کردند.

۲. در این آیه به یک سـنت و قانون الهی در مورد مخالفان کتاب‌های آسمانی اشاره شده است. خدا در عذاب آنان عجله نمی‌کند، بلکه به خاطر اتمام حجّت و تربیت آنها و بیـدار کردنشان، به آنها مهلت می‌دهـد و این روش خـدا در مورد امت‌های پیشـین و امت اسلام است.

۳. «مریب» به معنـای شـک همراه بـا سوءظن و بـدبینی است؛ یعنی مخالفان نه تنها در مورد کتاب‌های الهی، هم‌چون تورات و قرآن شک دارند، بلکه سوءظن دارند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان دین، در مورد کتاب‌های آسمانی شک و بدبینی دارند و از این رو اختلاف به راه می‌اندازند.

۲. قانون خدا در مورد مخالفان کتاب‌های آسمانی، مهلت دادن است.

۳. رهبران اسلام از فعالیت مخالفان در برابر قرآن ناراحت نباشند که این شیوه‌ی مخالفان دین در طول تاریخ است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهـل و شـشم سوره‌ی فصـلت به قـانون بـازگشت سود و زیـان اعمـال به خود انسـان و ظلم نکردن حق اشـاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶. مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

کسـی که [کار] شایسـته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست؛ و هر کس بدی کند، پس به زیان اوست. و پروردگارت به بندگان بیدادگر نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ظلّام» به معنای «بسیار ستم کننـده» است و در این جا یا اشاره به آن است که هر گونه ستمی از طرف خدا به مردم، ظلم بسیار بزرگی است، چون از او چنین انتظاری نیست و یـا آن که اگر خـدا کوچـک‌ترین ستمی کنـد، ظلم بزرگی کرده؛ چرا که تعداد بندگان او زیاد است.

۲. این آیه به عدالت خدا در کارها و مجازات‌ها و نیز به آزادی و اختیار انسان اشاره دارد؛ اگر به کسی بدی می‌رسد یا خدا کسی را عذاب می‌کند، در اثر اعمال خود اوست، وگرنه خدا به کسی ستم روا نمی‌دارد.

۳. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

سوگنـد به خدا، هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد مگر به واسـطه‌ی گناهانی که مرتکب شدند؛ زیرا خدا هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۴

(سپس افزودنـد:) اگر مردم هنگامی که بلاها بر آنان نازل می‌شود و نعمت‌ها از آنان سلب می‌شود، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورنـد و با قلب‌های آکنـده از عشق خـدا از او درخواست حل مشکل کنند، خدا آنچه را از دسـتشان رفته، به آنان باز می‌گرداند و هرگونه فسادی را برای آنان اصلاح می‌کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. «هر چه کنی به خود کنی».

۲. خدا ستمکار نیست (بلکه عادل است).

۳. آنچه به شما می‌رسد، نتیجه‌ی اعمال خودتان است، نه ستم خدا بر شما.

۴. نیکی کنید که به سود شماست و بدی نکنید که به زیان شماست.

***

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی فصلت به علم بی‌کران الهی و اختصاص علم قیامت به خدا و درماندگی مشرکان در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ انثَى وَلا تَضَعُ إِلَّابِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِى قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ* وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ

علم به سـاعت (: قیـامت) تنهـا به او بازگردانـده می‌شود؛ هیـچ (یک) از محصولات از شـکوفه‌هایش خارج نمی‌شود و هیـچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و نمی‌زایـد، مگر به علم خـدا؛ و (یاد کن) روزی را که آن (مشـرک) ها را نـدا می‌دهنـد: «کجاینـد شـریکان من؟!» می‌گوینـد: «به تو اعلام کردیم که از ما هیـچ گواهی نیست.» و آنچه را پیش از (این) می‌خواندنـد (و می‌پرستیدنـد) از (نظر) ایشان گم شد ویقین کردند که هیچ راه فراری برای آنان نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دو بخش از علم خدا اشاره شده است:

الف) آگاهی از رستاخیز که مخصوص خداست و هیچ انسان یا فرشته‌ای از آن باخبر نیست.

ب) آگاهی از امور دقیق، هم‌چون بارداری و وضع حمل زنان و زمان رسیـدن و بیرون آمدن میوه‌ها از غلاف و پوسـته، «۱» که خدا از این‌ها آگاه است، اما دیگران نیز می‌توانند با دقت و استفاده از وسایل از آنها آگاه شوند.

۲. اختصـاص علم زمـان برپایی رسـتاخیز به خـدا، فوایـد تربیتی دارد؛ یعنی وقتی افراد از زمان قیامت اطلاع نداشـته باشـند، هر لحظه منتظر آن هستند و کارهای خود را اصلاح می‌کنند و از گناه دوری می‌جویند.

۳. مشرکان در رستاخیز بیدار شده، پرده‌ها از جلوی چشمانشان کنار می‌رود وحقایق را می‌فهمند و خاطره‌ی بت‌ها از ذهن آنها محو می‌شود و اعلام می‌کنند که هیچ دلیلی برای شرک نداریم؛ و در آن هنگام از بی‌پناهی خود آگاه می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امور دقیق جهان، تحت نظر خداست و از آنها آگاهی دارد (پس مراقب باشید).

۲. هیچ کس جز خدا از زمان رستاخیز آگاه نیست (تا مردم آماده‌ی حضور در آن صحنه شوند).

۳. مشرکان در رستاخیز متوجه بطلان و بی دلیلی شرک و بی پناهی خود می‌شوند (پس تا دیر نشده بیدار شوند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۶

انسان و مشکلات و یأس

قرآن کریم در آیـات چهـل و نهم تـا پنجـاه و یکم سوره‌ی فصـلت به کم ظرفیتی انسان در برابر نعمت‌ها و مشـکلات و واکنش‌های مأیوسانه و مغرورانه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹- ۵۱. لا يَسْأَمُ الإنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُوسٌ قَنُوطٌ* وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَـةً مِنَّا مِنْ بَعْـدِ ضَـرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَـذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَـةَ قَائِمَـةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّى إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْـنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ* وَإِذَا أ نْعَمْنَا عَلَىالإ نْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ

انسان از خواسـتن نیکی ملول نمی‌شود؛ و اگر بـدی به او رسـد، پس بسـیار ناامید [و] مأیوس می‌شود. و اگر پس از زیان (جسـمی و روحی) که به او رسیده، از جانب خویش رحمتی به او بچشانیم، قطعاً، می گویـد: «این برای (شایسـتگی) من است و گمان نمی‌کنم ساعت (: رسـتاخیز) برپا گردد؛ و اگر به سوی پروردگارم باز گردانده شوم، مسـلماً نزد او برای من (پاداش) نیکی است.» پس قطعاً، به کسـانی که کفر ورزیدنـد از اعمالشـان خبر می‌دهیم و حتمـاً، از عـذابی سـخت به آنان می‌چشانیم! و هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم، روی می‌گرداند و خودش (متکبرانه) دور می‌شود؛ و هنگامی که بدی به او می‌رسد، پس دعایی طولانی خواهد داشت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به انسان‌های تربیت نایافته در پرتو دین اشاره کرده است؛ انسان‌هایی که از نور ایمان و احساس مسـئولیت نسـبت به رسـتاخیز به دورند و در محدوده‌ی مادیّت گرفتار شده و ارزش‌های والای انسانی را رها کرده‌اند؛ آنان به هنگام روی آوردن دنیا و ثروت مغرور می‌شوند و به هنگام روی گرداندن دنیا مأیوس می‌گردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۷

۲. «یـأس» به معنـای ناامیـدی درونی از نیکی‌ها و «قنوط» به معنای ناامیـدی از رحمت است که در چهره و عمل انسان ظاهر می‌شود. «۱»

البته برخی مفسران نیز یأس و قنوط را به یک معنا و برای تأکید دانسته‌اند و این مطلب با ظاهر آیات آن ناسازگار است. «۲»

۳. انسان تربیت‌نایافته هنگامی که نعمتی به او داده می‌شود، مغرور می‌گردد و آن را از ناحیه‌ی خود و برای خود می‌داند و رسـتاخیز را انکار می‌کند وحتی برای خود در نزد خدا در رستاخیز مقام نیکی قایل می‌شود.

۴. ناسپاسی انسان در برابر نعمت‌ها و رفع مشکلات، و بازگشت او به سوی خدا در هنگام بلا و مصیبت، مطلبی آموزنده است و این

چرخشِ بازگشت و ناسپاسی در زندگی انسان‌های تربیت‌نایافته تکرار می‌شود.

و به خاطر اهمیت این مطلب، قرآن چند بار در آیات فوق و آیات دیگر به آن اشاره کرده است، تا رفع غفلت شود. «۳»

۵. تعبیر چشاندن رحمت و رسیدن ناراحتی به انسان، اشاره به آن است که انسان‌های تربیت نایافته، ظرفیت کم‌ترین چیزی را ندارند و زود مغرور و ناامید می‌شوند.

در حالی که مردان حق و پیروان راستینِ مکتب پیامبران، افرادی پرظرفیت، در برابر مشکلات صبور و در برابر نعمت‌ها شکور هستند و شرح صدر و وسعت روح دارند.

۶. در این آیات هم گفته شده که هر گاه به انسان شرّی برسد، مأیوس می‌شود و هم این که اگر شرّی به او برسد بسیار دعا می‌کند، در حالی که دعای فراوان نشانه‌ی امیدواری است، نه نشانه‌ی یأس و ناامیدی، این دو مطلب چگونه با هم جمع می‌شوند؟

مردم دو دسته هستند، برخی در اثر مشکلات مأیوس می‌شوند و برخی

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۸

دعا می‌کنند و یا این که منظور آیه‌ی اول یأس از اسباب عادی است که با دعا به درگاه خدا منافات ندارد و یا این که مقصود از دعا کردن، همان جزع و فزع است، نه دعای واقعی به درگاه خدا. «۱»

۷. نه مغرور نه مأیوس:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

ای دخترم! مغرور به رحمت مباش که غفلت از دوست کنی و مأیوس مباش که خسرالدنیا و الآخره شوی. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر مشکلات و نعمت‌های الهی کم ظرفیت نباشید.

۲. اگر خدا نعمتی را به شما چشاند، مغرور نشوید و رستاخیز را منکر نگردید.

۳. نعمت دادن خدا به کسی، دلیل بر مقام نیک او نزد خدا در رستاخیز نیست (چه بسا برعکس باشد).

۴. کافران مغرور و کم‌ظرفیت منتظر عذاب شدیدی باشند.

۵. تقاضاهای انسان پایان ندارد.

۶. روز رفاه که از خدا روی برمی‌تابید، به یاد روز بلا باشید که درخواست‌های فراوان می‌کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی فصلت با اشاره به قانون دفع ضرر محتمل به کافران در مورد مخالفت با قرآن هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۵۲. قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ کَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ

بگو: «آیا به نظر شما، اگر (قرآن) از نزد خدا باشد، سپس بدان کفر ورزید، کیست گمراه‌تر از کسی که او در جدایی (و ستیزی) دور و دراز است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۴۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به قانون عقلی دفع ضرر محتمل اشاره شده است؛ یعنی اگر کسی از خطری بزرگ خبر دهد ولی انسان به سخن او اطمینان نداشته باشد، عقل هشدار می‌دهد که در برابر ضرر احتمالی احتیاط کن.

از این رو خدا به کافران لجوج می‌گوید: اگر شما در اصل قرآن شک دارید، دست کم آن است که احتمال می‌دهید از طرف خدا

باشـد و خبرهای آن در مورد بهشت و جهنّم درست باشـد و اگر این گونه باشـد، مؤمنان سود می‌برند و شـما زیان می‌کنید (پس هم اکنون جلوی ضرر احتمالی خویش را بگیرید و با قرآن مخالفت نکنید).

۲. حکایت شـده که امام صادق علیه السـلام به «ابن ابی العوجاء» که فردی ملحـد و مادی گرا بود، برخورد کرد و گفت: «اگر مطلب این باشـد که تو می گویی (که خـدا و قیامتی در کار نباشـد)- که مسلماً چنین نیست- ما و شـما نجات یافته‌ایم، ولی اگر مطلب این باشد که ما می گوییم- و حق نیز چنین است- ما اهل نجات خواهیم بود و تو هلاک می‌شوی.»

پس از این سخن کوبنده (که محتوای قانون دفع ضـرر محتمل عقلی را بیان می کند) ابن ابی‌العوجاء دردی در قلبش احساس کرد و باز گشت و زود از دنیا رفت. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حتی اگر احتمال می‌دهید که چیزی از سوی خداست، با آن مخالفت نکنید.

۲. مخالفت با قرآن، گمراهی دوری است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۰

نشانه های خدا در جهان بیرون و درون

قرآن کریم در آیـات پنجـاه و سوم و پنجـاه و چهارم سوره‌ی فصـلت به نشانه‌های خـدا در جهان و در درون انسان و احاطه‌ی علمی خدا و تردیدهای کافران اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۳ و ۵۴. سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ أَوَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ* ألا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ ألا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف (جهان) و در خودشان به آنان می‌نمایانیم، تا این‌که برای آنان آشکار شود که او حق است؛ و آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز گواه است؟! آگاه باشـید که آنان از ملاقات پروردگارشان در تردیدنـد؛ آگاه باشـید که او به هر چیزی احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو گونه از نشانه‌های خدا اشاره شده است: نشانه‌های او در جهان بیرون و نشانه‌های او در درون انسان.

مفسران در مورد این نشانه‌ها که در آیه‌ی فوق آمده است دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور از نشانه‌هـای بیرونی همـان مـاه و خورشـید و گیاهـان و حیوانـات و منظور از نشانه‌هـای درونی همان نظم دسـتگاه‌های مختلف بدن، هم‌چون قلب و شگفتی‌های روح انسان است که هر یک کتابی از معرفت پروردگار است.

ب) مقصود از نشانه‌های خـدا در بیرون، همان معجزه‌ی پیروزی اسـلام در نقاط مختلف جهان و مقصود از نشانه‌های خدا در درون، همان پیروزی اسلام در درون جزیرهٔ العرب در جنگ بدر و فتح مکه و مانند آن است.

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مقصود آیه باشد، اما تفسیر اول با سیاق آیات قبل و بعد سازگارتر است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۱

۲. کتاب نفس خود را بخوان و پرواز کن:

امام خمینی رحمه الله می‌فرماید:

پس ای عزیز!

از این ستم‌آباد تاریک و خانه‌ی وحشتناک وحشت‌زا و نشئه‌ی تنگ و تاریک به در آی و بخوان و پرواز کن.

تو را زکنگره‌ی عرش می‌زنند صغیر

نـدانمت که در این دامگه چه افتـاده است؟ و حجـاب طبع و طبیعت را پـاره کن که تو از جهـان قـدس و طهارتی و از جایگاه نور و کرامت، چنانچه عارف شیرازی قدس سره می گوید:

چاک خواهم زدن این دلق ریایی چه کنم

روح را صـحبت نـاجنس عـذابی است الیم ای برادرِ راه حقیقت، از خـواب غفلت بیـدار شـو و چشم دل و دیـده‌ی قلب را بـاز کن و کتاب نفس را قرائت نما که از برای گواهی، کافی خواهد بود ... «۱»

۳. مقصود از ملاقات پروردگار که مورد تردید مشرکان بوده چیست؟

در این مورد نیز دو تفسیر ارائه شده است:

الف) مقصود همان ملاقات خدا در رستاخیز است و آیه پاسخی به شبهات مشرکان در مورد معاد است و می‌فرماید: خدایی که به همه چیز احاطه دارد می‌تواند ذرّات وجود شما را در رستاخیز جمع‌آوری کند ولی شما تردید دارید. «۲»

ب) منظور آیه همان حضور و شـهود پروردگار است که روشن‌ترین دلیل توحیـد است و کافران در مورد آن تردیـد دارنـد و آن را انکار می کنند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۲

۴. احاطه‌ی خـدا بر همه چیز به صورت مادی نیست، بلکه احاطه‌ی حقیقی است؛ یعنی همه‌ی موجودات به او تکیه و قیام دارنـد و او با همه چیز است، اما قرین آنها نیست و مغایر همه چیز است، اما از آنها جدا نیست.

۵. از امام حسین علیه السلام در دعای عرفه حکایت شده که فرمودند:

الهی! آیا برای موجودات دیگر ظهوری هست که برای تو نیست، تا آنها نشان دهنده‌ی تو باشند؟

کی پنهـان شـده‌ای تـا نیاز به دلیل داشـته باشـی که بر وجود تو دلالت کنـد وکی دور شـده‌ای که آثار تو در عالم هستی ما را به تو رهنمون گردد؟

کورباد (یا کور است) چشمی که تو را مراقب خویش نبیند و زیانکار باد تجارت بنده‌ای که از عشق تو سهمی ندارد. «۱»

آری؛ خدا بر همه چیز احاطه دارد و گواه همه چیز است و در جا حاضر است و خود دلیل خود است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در جهان برون و درون خویش، خداشناس شوید و به حقانیّت او پی ببرید.

۲. گواهی و شهود و حضور خدا در همه جا، برای شناخت او کافی است.

۳. کافران در ملاقات خدا تردید دارند (و همین مطلب عامل انحراف آنهاست).

۴. به احاطه‌ی خدا بر همه چیز توجه کنید (که تردیدهای شما را برطرف می کند). «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۳

این تفسیر و ترجمه در تاریخ ۱۸ ذی الحجه ۱۴۲۰ روز عید غدیر شروع شد و در تاریخ ۸/ ۹/ ۸۱ مطابق ۲۳ رمضان ۱۴۲۳ ترجمه آن پایان یافت و نگارش اول تفسیر آن در تاریخ ۲۲/ ۱۰/ ۸۱ در آستانه تولد امام رضا علیه السلام با همکاری دوستان و اساتید آقایان: اسماعیلی، امینی، شیرافکن، ملا کاظمی، همائی و نیک‌زاد به پایان رسید والحمد للّه‌ربّ العالمین و تقبل منا باحسن قبول.

الهی تو را سپاس می گوییم توفیق بزرگی به ما عنایت کردی و از شروع تا پایان کار همیشه همراه، امدادگر و هدایتگر ما بودی.

الهی در این ترجمه و تفسیر ما تلاش، نمودیم تا از حق منحرف نشویم ولی ممکن است لغزش‌های ناخواسته داشته باشیم، آنها را بر ما ببخشای و توفیق اصلاح آنها را در بازنگری عنایت فرما.

الهی ما را از خادمان قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرارده و به این ترجمه و تفسیر برکت عنایت فرما.

الهی به همه همکاران ما و کسانی که در تایپ و مقابله و نوشتن و ترجمه یار ما بودند پاداش بزرگی از نزد خودت عنایت فرما.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۵

بخش چهارم: سوره‌ی شوری

اشاره

نشانه‌های توحید در آفاق و انفس

اقسام وحی و ارتباط با خدا

دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، اجر رسالت

لزوم مشورت بین مؤمنان

وجود موجودات زنده در آسمان‌ها

صحنه‌های رستاخیز

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۷

اول: سیمای سوره‌ی شوری

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «شوری در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۵۳ آیه، ۸۶۶ کلمه و ۳۵۷۷ حرف است.

این سوره شصت و یکمین سوره (بعد از سوره «سجده» و قبل از سوره‌ی «زخرف») در ترتیب نزول است و اندکی قبل از هجرت فرود آمده، اما در چینش کنونی قرآن کریم چهل و دومین سوره است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «شوری و «حم عسق».

سبب نام‌گذاری این سوره به «حم عسق» حروف مقطعه‌ی اولین آیه و سبب نام‌گذاری آن به «شوری» آیه‌ی ۳۸ این سوره است که مسلمانان را به مشورت دعوت می‌کند.

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که

هر کس سوره‌ی شوری را تلاوت کند، از کسانی است که فرشتگان بر او رحمت می‌فرستند و برای او طلب آمرزش می‌کنند. «۱»

تذکر: روشن است که این آثار برای کسانی است که همراه با قرائت، به تدبّر در محتوا و عمل طبق دستورات سوره‌های قرآن می‌پردازند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۸

ویژگی ها

این سوره سومین سوره‌ی «حم» دار است و بیش‌تر به مباحث اخلاقی توجه کرده است.

اهداف

هدف سوره‌ی شوری هم‌چون دیگر سوره‌های مکی، بیان اصول دین است، یعنی به توحید، نبوت و معاد می‌پردازد، اما در این سوره تأکید بر محور اساسی «وحی و نبوت» است.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی شوری عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. اشاراتی به دلایل توحید و نشانه‌های خدا در آفاق و انفس (در آیات ۱۱، ۱۲، ۲۹ و ۳۲)؛

۲. طرح مسأله‌ی معاد و سرنوشت کفار در قیامت (در آیات ۴۴- ۴۶)؛

۳. اقسام وحی و ارتباط خدا با پیامبران (در آیه‌ی ۵۱)؛

۴. نبوت پیامبر اسلام (در آیات ۲ و ۵۲).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به استقامت (در آیه‌ی ۱۵)؛

۲. دعوت به توبه (در آیه‌ی ۲۵)؛

۳. دعوت به دوری از گناهان کبیره و فواحش (در آیه‌ی ۳۷)؛

۴. فرونشاندن آتش خشم (در آیه‌ی ۳۷)؛

۵. نکوهش طغیان، لجاجت، دنیاپرستی و جزع در مقابل مشکلات (در آیه‌ی ۴۸)؛

۶. دعوت به انفاق (در آیه‌ی ۳۸)؛

۷. دعوت به عفو و صلح (در آیه‌ی ۴۰).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۵۹

د) داستان‌ها:

۱. گزارشی از زندگی نوح علیه السلام و آغاز رسالت از زمان او (در آیه‌ی ۱۳)؛

۲. گزارش از وصیت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام به اقامه‌ی دین (در آیه‌ی ۱۳).

ه) مطالب فرعی:

۱. دعوت به شور و مشورت بین مؤمنان (در آیه‌ی ۳۸)؛

۲. نتایج اعمال انسان‌های نیک اعمال (در آیه‌ی ۲۲)؛

۳. راه مستقیم الهی (در آیات ۵۲- ۵۳)؛

۴. گزارش صحنه‌های مختلفی از قیامت (در آیه‌ی ۴۵)؛

۵. ارائه‌ی صفات مؤمنان و اخلاق و حکمت آنها (در آیه‌ی ۳۷)؛

۶. گسترش رزق و تنگی آن و حکمت آنها (در آیه‌ی ۲۷)؛

۷. استغفار فرشتگان برای اهل زمین (در آیه‌ی ۵)؛

۸. نزول قرآن به زبان عربی (در آیه‌ی ۷)؛

۹. دوستی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، اجر رسالت او (در آیه‌ی ۲۳)؛

۱۰. مصیبت‌های انسان، حاصل اعمال خود او (در آیه‌ی ۳۰)؛

۱۱. وجود موجودات زنده در آسمان‌ها (در آیه‌ی ۲۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۱

دوم: محتوای سوره شوری

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی شوری به حروف مقطعه و مسأله‌ی وحی و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ - ۴. حم* عسق* کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَإِلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ* لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

حا، میم. عین، سین، قاف. این چنین خدای شکست‌ناپذیر فرزانه به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی می‌کند. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آنِ اوست؛ و او بلند مرتبه [و] بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه، عبارت‌اند از رموزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله که تفسیرهای متعددی برای آنها شده است و ما در ابتدای سوره‌ی بقره، آل عمران و ... مطالبی در مورد این حروف بیان کردیم و در نهایت گفتیم که این حروف می‌توانند اشاره به آن باشد که این قرآن، به صورت معجزه‌آسا از همین حروف معمولی ساخته شده است؛ اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید.

۲. برخی مفسران برآن‌اند که سوره‌هایی که با حروف مقطعه‌ی مشابه شروع می‌شوند، محتوای مشابه نیز دارند؛ یعنی ارتباطی بین حروف مقطعه و محتوای سوره وجود دارد، به طوری که محتوای سوره‌هایی که «الم» دارند مشابه است و محتوای سوره‌ای که «المص» دارد، جامع محتوای سوره‌های «الم» و سوره‌ی «ص» است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۲

۳. حروف «حم» در هفت سوره از قرآن آمده است؛ یعنی سوره‌های مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف.

در برخی احادیث روایت شده که حاء اشاره به رحمان و میم اشاره به مجید و عین اشاره به علیم و سین اشاره به قدوس و قاف اشاره به قاهر است که از صفات و نام‌های خداست. «۱»

۴. خدا قرآن و همه‌ی کتاب‌های آسمانی را از سرچشمه‌ی قدرت و حکمت خویش نازل کرد؛ همان خدایی که مالکیت و حاکمیت مطلق آسمان‌ها و زمین را دارد و بر اساس همین مالکیت سرنوشت موجودات را مشخص می‌سازد، با حکمت خویش از طریق وحی به آنها برنامه می‌دهد.

آری؛ او بلندمرتبه و بزرگ است.

۵. در این آیات به پنج صفت خدا اشاره شده است که عبارت‌اند از: «عزیز، حکیم، مالک هستی، بلندمرتبه و عظیم» که همه‌ی این صفات با نزول وحی و قرآن در ارتباط‌اند.

۶. «کذلک» (این چنین) اشاره به حروف مقطعه است که قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر با همین حروف معمولی نازل شده‌اند، یا این که اشاره به محتوای سوره و مطالب بلند آن است که همه جا سرچشمه‌ی وحی خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است (اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید).

۲. وحی جلوه‌ای از عزّت، حکمت، مالکیت، بلندمرتبگی و بزرگی خداست.

۳. به همه‌ی پیامبران به صورت همگون وحی می‌شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۳

۴. وحی و صفات الهی را بشناسید (و حرکت خود را در آن راستا قرار دهید).

***

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی شوری به شرک و پیامدهای زلزله‌آسای آن و وظایف فرشتگان و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِی الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ* وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءَ اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَیْهِم بِوَکِیلٍ

نزدیک است آسمان‌ها از فرازشان بشکافد؛ و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند، و برای کسانی که در زمین هستند طلب آمرزش می‌کنند؛ آگاه باشید که فقط خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. و کسانی که غیر از او سرپرستانی گزیده‌اند، خدا نگهبان بر (اعمال) آنان است؛ و تو حمایتگر آنان نیستی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد متلاشی شدن آسمان‌ها دو تفسیر ارائه شده است:

الف) مقصود آن است که نزدیک است آسمان‌ها در اثر شرک و بت‌پرستی مشرکان متلاشی شوند و این کنایه از بزرگی گناه شرک است.

ب) منظور آن است که نزدیک است آسمان‌ها در اثر نزول قرآن متلاشی شوند که کنایه از عظمت وحی الهی است.

هر دو تفسیر شاهدی در آیات دیگر قرآن دارند «۱» و در این جا هر دو تفسیر می‌تواند مورد نظر باشد «۲» اما با توجه به آیه‌ی بعد، تفسیر اول مناسب‌تر است.

۲. فرشتگان که به تسبیح و ستایش خدا مشغول‌اند برای مردم طلب آمرزش و استغفار می‌کنند؛ یعنی برخی مشرکان بیدار شده و ایمان می‌آورند و فرشتگان برای آمرزش آنان دعا می‌کنند و یا این که برخی مؤمنان «۳» لغزش‌هایی دارند که فرشتگان برای آنان استغفار می‌کنند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۴

۳. در این آیات وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان لجوج بیان شده است. او وظیفه ندارد که وکیل و کارساز مردم باشد و آنها را مجبور به ایمان کند، وظیفه‌ی پیامبران و مبلغان دینی همان تبلیغ دین و هشدار و بشارت است؛ چون خدا می‌خواهد مردم آزاد باشند و راه او را با اختیار خود پیدا کنند و بپیمایند؛ چرا که ایمان اجباری ارزشی ندارد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرشتگان موجوداتی پرستشگر و خیرخواه هستند.

۲. برخی امور (هم‌چون شرک) آن‌قدر عظیم‌اند که نزدیک است آسمان را در هم بریزند (پس بدان نزدیک نشوید).

۳. راه بازگشت به سوی لطف و آمرزش الهی باز است.

۴. خدا به حساب مشرکان خواهد رسید (پس مراقب باشند).

۵. مبلغان دینی، وکیل (و اجبار کننده‌ی) مردم نباشند.

***

اهداف نزول قرآن

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی شوری به واضح بودن قرآن و هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و دو دسته شدن مردم و فرجام ستمکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷ و ۸. وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ* وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۵

لَهُم مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و این چنین، خواندنیِ عربی (: واضح) را به سوی تو وحی کردیم، برای این‌که (مردم) امّ‌القری (: مکه) و کسانی را که پیرامون آن هستند هشدار دهی، و نسبت به روز جمع‌آوری (مردم در قیامت) که هیچ تردیدی در آن نیست هشدار دهی؛ دسته‌ای در بهشت‌اند و دسته‌ای در شعله‌ی فروزان (آتش) اند! و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً آنان را یک امّت قرار می‌داد ولیکن هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) در رحمت خود داخل می‌کند؛ و ستمکاران هیچ سرپرست و یاوری برایشان نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «امّ القری (: اساس و مادر آبادی‌ها و شهرها) یکی از نام‌های مکه است؛ چرا که این شهر مرکز اسلام بود و از آن جا اسلام به روستاها و شهرها و کشورهای دیگر راه یافت و هنوز هم مرکز و قبله‌ی مسلمانان است. «۱»

۲. در این آیه به خواندنی بودن و واضح بودن قرآن «۲» و هدف نزول آن اشاره شده است که همان هشدار به مردم است. هر چند بشارت و هشدار هر دو از اهداف قرآن و رسالت است اما از آن جا که روی سخن این آیات با مخالفان است، بر هشدار تأکید شده است.

۳. اگر هدف پیامبر صلی الله علیه و آله جهانی است، چرا این آیه، مردم مکه را هدف هشدار معرفی کرده است؟

اولًا، اعلام رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله مراحلی داشت که از هشدار به خویشاوندان شروع شد و سپس هشدار به قوم او و مردم مکه و در پایان هشدار به همه‌ی جهانیان مطرح شد. «۳» پیامبر صلی الله علیه و آله در این راستا نامه‌هایی به

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۶

سران ایران، مصر و روم نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد.

ثانیاً، هشدار به مردم مکه و اطراف آن تأکید بر هشدار به یک منطقه‌ی خاص است نه نفی هشدار به همه‌ی مردم سایر مناطق جهان.

۴. یکی از نام‌های رستاخیز «یوم الجمع» است و منظور از آن جمع شدن همه‌ی مردم در رستاخیز یا جمع بین ارواح و اجساد یا جمع بین انسان و اعمالش و یا اجتماع ظالمان و مظلومان است. «۱»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد.

۵. اگر خدا می‌خواست مردم را یک امت می‌کرد و همه را مجبور می‌ساخت که پیرو یک آیین و پیامبر باشند، ولی از آن جا که ایمانِ اجباری رشدآور نیست و ارزش ندارد، این کار را نکرد؛ سنت الهی این است که مردم آزاد باشند و خود راه بهشت یا دوزخ را انتخاب کنند تا حجّت بر آنان تمام شود.

۶. در این آیات به دو گروه بهشتی و دوزخی اشاره شده است؛ گروه دوم ستمکارند و در رستاخیز تنها می‌مانند ولی گروه اول که مؤمنان عدالت‌پیشه‌اند «۲» مشمول رحمت الهی می‌شوند.

۷. مقصود از «ظالمان» معنای وسیع آن است که شامل ستم کنندگان بر دیگران و بر خویش (یعنی شرک) می‌شود، که هر دو گروه از داشتن یاور در رستاخیز محروم هستند.

۸. تفاوت واژه‌ی «ولیّ» و «نصیر» در چیست؟

«ولیّ» به معنای کسی است که بدون درخواست و بر اساس حکم ولایت و سرپرستی کمک و حمایت می‌کند، اما نصیر کسی است که پس از درخواست، به کمک انسان می‌آید و ستمکاران در رستاخیز از هر دو نوع

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۷

حمایت محروم‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی خواندنی و واضح است که با هدف هشدارگری نازل شده است.

۲. هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار به مردم در مورد رستاخیز است.

۳. مکه، شهر مرکزی اسلام است.

۴. مبلغان دینی شهر خود را در اولویت تبلیغی قرار دهند.

۵. خدا نمی‌خواهد مردم همه یکسان باشند و یکسان بیندیشند و یکسان عمل کنند (بلکه آزادی عمل و اراده‌ی آنها مطلوب خداست).

۶. فرجام ستمکاران تنهایی است.

۷. مردم در برابر قرآن و پیامبر به دو دسته‌ی مؤمنان عدالت‌پیشه‌ی بهشتی و ستمکاران دوزخی تقسیم می‌شوند (شما در کدام گروه هستید؟).

***

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی شوری با اشاره به صفات سرپرست حقیقی، به نفی شرک می‌پردازد و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

بلکه آیا غیر از او سرپرستانی گزیده‌اند، و (حال آن‌که) فقط خدا سرپرست است، و او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست؟! و هر چیزی را که در آن اختلاف کردید، پس داوری آن با خداست؛ این خدا پروردگار من است؛ تنها بر او توکّل کرده‌ام و تنها به سوی او باز می‌گردم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به خطای کافران ستمکار اشاره شده که همان انتخاب سرپرستان (و معبودان) غیر خدا در دنیاست. آری؛ کسانی که غیر از خدا را به عنوان سرپرست برمی‌گزینند در رستاخیز بی‌یاور و سرپرست می‌مانند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۸

۲. در این آیات به صفات افراد لایق ولایت و سرپرستی انسان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) زنده کننده‌ی مردگان باشد و رستاخیز و فرجام کار انسان به دست او باشد.

ب) به هر کاری توانا باشد و هم‌چون بتان ناتوان نباشد.

ج) داور نهاییِ اختلافات انسان‌ها باشد و بتواند حقّ مظلوم را از ظالم بازستاند و به اختلافات مردم در عقاید، احکام، حقوق و غیر آن رسیدگی کند.

آری؛ کسی که این صفات را ندارد، هم‌چون معبودان و سرپرستان کافران و ستمکاران، شایستگی ولایت را ندارند.

۳. مقصود از «سرپرستی» غیر خدا همان پذیرش ولایت غیر خداست که مستلزم نوعی اطاعت و عبادت اوست. این امور فقط سزاوار خداست و پذیرش ولایت غیر او حرام است، مگر در مواردی مثل ولایت پیامبران و امامان و مانند آن که اجازه داده شده است.

۴. در این آیه به ربوبیّت و پرورش‌دهندگی خدا اشاره شده است که خود دو بعد دارد:

الف) بعد ربوبیت تکوینی که به اداره‌ی نظام آفرینش بازمی‌گردد.

ب) بعد ربوبیت تشریعی که بیانگر وضع قوانین و ارشاد مردم است.

البته در بعد اول، توکّل بر خدا و در بعد دوم بازگشت به دستورات الهی لازم است.

از این رو در این آیات به توکل و بازگشت اشاره شده است. «۱»

۵. مقصود از توکّل همان تکیه بر خداست؛ یعنی انسان در حین تلاش لازم، کار را به خدا واگذار کند و از او کمک و توفیق بخواهد، این به معنای در خانه نشستن و تنبلی و سستی نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۶۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا تنها سرپرست حقیقی شماست، پس غیر او را به ولایت و سرپرستی برنگزینید.

۲. سرپرست حقیقی، احیاگر، توانا و داورِ نهایی است.

۳. حکم خدا را معیار داوری در اختلافات قرار دهید.

۴. سرپرست و پروردگار خود را بشناسید و بر او توکّل کنید و به سوی او بازگردید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم و دوازدهم سوره‌ی شوری به صفات و افعال خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. فَاطِرُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ* لَهُ مَقَالِيدُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

شکافنده (و آفریننده) ی آسمان‌ها و زمین است؛ همسرانی از (جنس) خودتان برای شما قرار داد، و از دام‌ها (نیز) جفت‌هایی (قرار داد)، در حالی که شما را بدین (وسیله) می‌آفریند؛ هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا [و] بینا (ی حقیقی) است. کلیدهای آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ اوست؛ روزی را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند)، گسترده می‌سازد و (یا) تنگ می‌گرداند؛ [چرا] که او به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به شکافتن و آفرینش آسمان‌ها و زمین (و آنچه در آنهاست) اشاره شده است؛ آفرینش از عدم، که نشانه‌ی قدرت و علم خداست. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۰

۲. همسران شما را از جنس خودتان آفرید، که از طرفی مایه‌ی آرامش روح و جان شما و از طرف دیگر موجب تکثیر و بقای نسل انسان شوند.

۳. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد خدا آن است «۱» که هیچ چیز مثل و مانند او نیست، «۲» او وجودی بی‌نهایت و دارای صفات نامحدود است اما موجودات دیگر محدود و غالباً جسمانی‌اند، پس هیچ کس و هیچ چیز مانند خدا نیست و صفات او قابل مقایسه با صفات موجودات دیگر نیست و اصلًا مفاهیمی که در مورد غیر خدا به کار می‌بریم، مثل دور، نزدیک، حال، آینده، بزرگ، کوچک و ... هیچ کدام در مورد خدا معنا ندارد، ولی از آن جا که ما ناچاریم در مورد خدا صحبت کنیم و الفاظی غیر از الفاظ و مفاهیم انسانی نداریم، این الفاظ را به کار می‌بریم.

و اگر صفات خدا را همانند صفات انسان بدانیم، به نوعی تشبیه گرفتار شده‌ایم که خدا از آن منزّه است. «۳»

۴. «مقالید» (کلیدها) در این جا کنایه از تسلّط کامل بر چیزی است، همان طور که می‌گوییم کلید فلان کار به دست من است در این جا هم می‌گوید:

کلیدهای آسمان‌ها و زمین به دست خداست، یعنی خزاین و ذخایر آنها در اختیار خداست و به هر کس صلاح بداند طبق برنامه‌ی خاصی می‌دهد.

۵. روزی انسان گاهی مادی و گاهی معنوی است و کم و زیاد شدن روزی مادی انسان‌ها براساس مصلحت و برای آزمایش افرادست و گاهی موجب عذاب آنها می‌شود. البته این که رزق به دست خداست بدان معنا نیست که انسان تلاش نکند چون خدا کارها را با اسباب انجام می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۱

رزق از وی جو، مجو از زید و عمر

مستی از وی جو، مجو از بنگ و خمر مولوی

۶. کم و زیاد شدن رزق به دست خداست، اما کم و زیاد کردن آن به خاطر ناتوانی و جهل نیست که کلید ذخایر جهان به دست اوست و او دانای به همه چیز است و طبق مصلحت‌سنجی عمل می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همسر هدیه‌ای الهی است که عامل تکثیر و گسترش نسل انسان است.

۲. خدا و صفات او را همانند موجودات، محدود نپندارید.

۳. صفات خدا را بشناسید (تا خداشناس‌تر شوید).

۴. رزق (مادی و معنوی) شما به دست کسی است که صاحب اختیار ذخایر جهان و دانای به همه چیز است (پس اگر رزقتان را کم و زیاد کرد، بدانید که مصلحتی را در نظر داشته است).

***

چرا خدا همه مردم را یک ملت قرار نداد؟

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی شوری به پیامبران اولوالعزم و اهداف وحدت‌آفرین آنها و مخالفت تفرقه‌انگیز مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. شَرَعَ لَكُم مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِى إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِى إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ* وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَبَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۲

برای شما مقرر کرد از دین، آنچه را که نوح را بدان سفارش کرد و آنچه را به سوی تو وحی کردیم و آنچه را که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم، که دین را برپا دارید و در آن تفرقه افکنی نکنید. بر مشرکان گران است آنچه آنان را به سویش فرا می‌خوانید. خدا هر کس را بخواهد به سوی (رسالت) خود برمی‌گزیند و کسی را که بازگردد، به سوی خود راه‌نمایی می‌کند. و پراکنده نشدند مگر پس از آن‌که علم برای آنان (حاصل) آمد؛ به خاطر ستم (و حسدی) که در میانشان بود، و اگر نبود سخنی (سنت گونه) از طرف پروردگارت (در مورد مهلت دادن به مخالفان) تا سرآمد معین که از پیش مقرر شده است، حتماً در میان آنان داوری می‌شد؛ و قطعاً، کسانی که بعد از آنان کتاب را به ارث بردند، در مورد آن (کتاب) در شکی تردیدآمیز هستند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ادیان الهی در توحید و اصول عقاید و مبانی هماهنگ‌اند، هر چند بر اساس تکامل جامعه‌ی انسانی قوانین فرعی متفاوتی داشته‌اند که در دین اسلام به تکامل نهایی رسیده است.

۲. در این آیه به دو هدف اساسی پیامبران الهی، یعنی توحید و وحدت اشاره شده است.

پیامبران برای مبارزه با شرک و تفرقه‌ی جامعه‌ی انسانی آمده‌اند، اما مخالفان آنان به دنبال خرافات، شرک و تفرقه هستند و توحید و وحدت برای آنان گران است.

۳. سرکشی و ستمکاری عامل تفرقه افکنی مشرکان است و گرنه آنها ناآگاه نیستند و حجّت بر آنان تمام شده است.

۴. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که مخاطب جمله‌ی «دین را برپا دارید»، امام است و آن چیزی که گفته شده در مورد آن تفرقه نکنید، امام علی علیه السلام است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۳

البته مقصود این‌گونه احادیث آن است که ولایت امام علی علیه السلام از ارکان دین است که نباید در آن اختلاف کرد و امام بزرگ‌ترین مخاطب این آیه است که باید دین را به پا دارد.

۵. «شرع» در اصل به معنای راه روشن است و به ادیان الهی نیز شریعت گفته می‌شود؛ چرا که راه روشن سعادت را نشان می‌دهند.

۶. در این آیات به پنج پیامبر، یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره شده است که این پیامبران اولوالعزم، یعنی صاحب دین هستند. آغاز گر این راه نوح پیامبر علیه السلام است که در اول ذکر شد و بزرگ‌ترین آنها پیامبر اسلام است که مقدم بر بقیه ذکر شده است.

۷. تعبیری که برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کار رفته، «وحی» است، اما تعبیری که برای پیامبران دیگر به کار رفته وصیت و سفارش است. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت اسلام است و یا این که برخی مطالبی که در ادیان دیگر در حد سفارش مطرح بوده، در اسلام به صورت وحی بیان شده که حتماً اجرا شود.

۸. گزینش پیامبران و افراد بستگی به خواست خدا دارد، البته خواست خدا بر اساس شایستگی افراد است.

۹. توبه و بازگشت زمینه‌ساز هدایت به سوی خداست. آری؛ اگر کسی گامی به سوی خدا بردارد، خدا چند گام به سوی او برمی‌دارد و دست او را می‌گیرد و به مراتب بالاترِ هدایت ره‌نمون می‌شود.

۱۰. یکی از سنت‌ها و قوانین تاریخی- اجتماعی خدا این است که به مخالفان دین و تفرقه‌افکنان تا مدّت معینی مهلت می‌دهد تا بر خلافکاری و عذاب خود بیفزایند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۴

و اگر خدا می‌خواست می‌توانست سریعاً به حساب ستمکاری آنان رسیدگی و آنها را مجازات کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین اسلام، عصاره‌ی ادیان بزرگ است.

۲. هدف پیامبران، برپایی دین توحیدی و وحدت است.

۳. مشرکان با پیامبران و دین و وحدت سر ناسازگاری دارند.

۴. اگر وحدت می‌خواهید، به سوی دین و رهبران الهی بروید و از شرک دوری گزینید.

۵. توبه و بازگشت به سوی خدا زمینه‌ساز هدایت الهی است.

۶. سرچشمه‌ی تفرقه افکنی‌ها، ستمکاری و سرکشی است.

۷. مهلت دادن موقت به مخالفان از قوانین حتمی الهی است.

۸. از ظلم و حسد دوری گزینید که تفرقه آفرین است.

۹. تردید و سوءظن به کتاب‌های آسمانی سابقه‌ای دیرینه دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی شوری با بیان چند برنامه‌ی سازنده، وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر مخالفان روشن می‌سازد و می‌فرماید:

۱۵. فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

و به همین خاطر، پس (مردم را به سوی دین) فراخوان و همان‌گونه که فرمان داده شدی پایداری کن و از هوس‌هایشان پیروی نکن و بگو: «به کتابی که خدا فرو فرستاده ایمان آوردم و فرمان داده شدم تا در میان شما عدالت (پیشه) کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ کردارهای ما تنها برای ماست و کردارهای شما تنها برای شماست؛ هیچ حجّت (و بحثی) بین ما و بین شما نیست؛ خدا بین ما و شما جمع می‌کند و فرجام (همه) فقط به سوی اوست.»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که به خاطر این که اصول ادیان الهی واحد است و یا به خاطر مخالفت‌های مشرکان با دین و وحدت، مردم را به سوی آیین الهی فراخوان و از تفرقه نجات بده. «۱» این وظیفه‌ی تمام رهبران الهی و مبلغان دینی است.

۲. به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور استقامت داده شده است؛ این یا اشاره به مرحله‌ی عالی استقامت است و یا به این که استقامت باید منطبق با برنامه‌های الهی باشد.

۳. یکی از برنامه‌های رهبران الهی آن است که به تمایلات و منافع شخصی مشرکان توجه نکنند و پیرو آنها نشوند.

۴. در این آیه به برنامه‌ی سازنده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که

الف) دعوت مردم به راه خدا؛

ب) استقامت در این راه؛

ج) رفع موانع و عدم پیروی از هوای نفس دیگران؛

د) شروع از خود که بگو من به کتاب‌های آسمانی ایمان آورده‌ام و ادیان الهی دیگر را نفی نمی‌کنم؛ چرا که اصول همه‌ی آنها یکسان است.

ه) اصل عدالت اجتماعی را رعایت می‌کنم، عدالت در داوری، عدالت اقتصادی و عدالت در حکومت و مانند آن.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بر خلاف تلاش مخالفان دین و وحدت، شما مردم را به سوی خدا دعوت کنید و شکیبا باشید.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۶

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی در راه دین استقامت ورزند و به دنبال هوای نفس مخالفان نروند.

۳. ایمان، عدالت و رستاخیز را به یاد داشته باشید.

۴. با مخالفان دین اتمام حجّت کنید و کار را به قیامت واگذارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی شوری به مجادله گران باطل گرا و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و کسانی که درباره‌ی خدا بعد از آن‌که (دعوت) او (توسط مردم) پذیرفته شد، بحث (و ستیز) می‌کنند، دلیلشان نزد پروردگارشان بی‌پایه (و باطل) است؛ و خشم (خدا) بر آنان است و عذاب شدیدی برای آنان (آماده) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه اشاره شده که مردم پاک‌دل و بی‌غرض، با الهام از فطرت خویش و با مشاهده‌ی قرآن و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت او را اجابت کرده، اسلام را پذیرفته‌اند؛ «۱» اما مشرکان مجادله گر و لجوج، همواره به مخالفت و بحث و ستیز درباره‌ی خدا می‌پردازند.

۲. مقصود از مجادله و بحث و ستیز، همان سخنان مشرکان در مورد شفاعت بت‌ها و پیروی از آیین نیاکان و پافشاری بر شرک است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پس از روشن شدن حق، از مجادله و بحث باطل بپرهیزید.

۲. مجادله گران باطل گرا، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره‌ی شوری به معیارهای حق و باطل و دو واکنش متفاوت در مورد رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. اللَّهُ الَّذِى أَنزَلَ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ* يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِى السَّاعَةِ لَفِى ضَلَالٍ بَعِيدٍ

خدا کسی است که کتاب را به حق فروفرستاد و (نیز) ترازو را. تو چه می‌دانی؟

شاید ساعت (: رستاخیز) نزدیک باشد! کسانی که به آن (رستاخیز) ایمان نمی‌آورند، بدان شتاب می‌ورزند؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن بیمناک‌اند و می‌دانند که آن (رستاخیز) حقّ است؛ آگاه باشید! قطعاً، کسانی که در مورد ساعت (: رستاخیز) مجادله می‌کنند، در گمراهی دوری هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حق» به معنای مطابقت هر چیز با واقع است و از آن جا که قرآن با عینیت خارجی و نیازهای فطری و اجتماعی انسان هماهنگ

است، حق است و جنبه‌ی ذهنی و پنداری و دروغ ندارد.

۲. «میزان» در لغت به معنای ترازو است ولی در این جا مقصود هر گونه ابزار سنجش است، که شامل قانون صحیح، قرآن و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان راستین علیهم السلام می‌شود که وجودشان معیار تشخیص حق از باطل است.

۳. مردم در برابر رستاخیز دو گروه‌اند:

الف) کسانی که به آن ایمان دارند و می‌دانند که رستاخیز حق است و از حساب‌رسی آن روز می‌ترسند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۸

ب) کسانی که بدان ایمان ندارند و از عظمت و حساب‌رسی آن روز بی خبرند، از این رو در مورد آن شتاب می‌ورزند و آن را به ریشخند می گیرند.

۴. غیر از خدا کسی از ساعت رستاخیز آگاه نیست و ممکن است بسیار نزدیک باشد و ناگهان فرا رسد.

۵. کسانی که در مورد رستاخیز تردید دارند، نه تنها راه را گم کرده، بلکه در گمراهی دوری هستند؛ چون جهان آفرینش را بی‌فرجام، بی هدف و بی‌معنا می‌پندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا معیارهای تشخیص حق و باطل را در اختیار شما گذاشته است (از آنها استفاده کنید).

۲. رستاخیز را دور نپندارید (و هر لحظه برای آمدن آن آماده باشید).

۳. معادباوران از (حساب‌رسی) رستاخیز در هراس‌اند.

۴. شک‌گرایی در مورد رستاخیز به گمراهی دوری منتهی می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی شوری به صفات خدا و سرنوشت دنیاگرایان و آخرت‌طلبان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ* مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَصِيبٍ

خدا نسبت به بندگانش [پیوسته لطف دارد؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) روزی می‌دهد؛ و او نیرومند [و] شکست‌ناپذیر است. هر کس کشت آخرت را بخواهد، برای او در کشتش می‌افزاییم؛ و هر کس کشت دنیا را بخواهد، [برخی از آن، بدو می‌دهیم و برای او در آخرت هیچ بهره‌ای نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۷۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چهار صفت الهی اشاره شده است:

الف) خدا «لطیف» است؛ این واژه به دو معناست: یا به معنای صاحب لطف و مرحمت و یا به معنای آگاه بودن از لطایف و دقایق پنهانی امور، و مانعی ندارد که هر دو معنا در این جا مقصود باشد؛ یعنی خدا نسبت به بندگانش صاحب لطف است و از دقایق امور آنها نیز آگاه است.

ب) خدا روزی‌دهنده است؛ یعنی روزی‌های مادی و معنوی را به هر کس شایسته باشد و صلاح بداند می‌دهد و بدان می‌افزاید.

ج) خدا نیرومند و قادر بر انجام هر کاری است.

د) خدا شکست‌ناپذیر است و اگر وعده‌ای داد حتماً انجام می‌دهد.

۲. در این آیات با یک تشبیه زیبا مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند:

الف) دنیا طلبان که فقط دنیا را هدف خویش قرار داده‌اند، که خدا آنان را محروم نمی‌سازد و سهم کوچکی از دنیا به آنان می‌دهد.

ب) آخرت طلبان که برای آخرت و کسب نعمت‌های بهشتی می‌کوشند؛ یعنی هدف آنان خدایی است؛ این افراد بر نتایج کارهایشان افزوده می‌شود و پاداش‌های زیادتری از فضل الهی دریافت می‌کنند (ولی در همان حال از سهم دنیوی نیز بی‌بهره نمی‌شوند). «۱»

۳. این آیه در مورد آخرت‌طلبان می‌گوید به نتایج کار آنان افزوده می‌شود نه این که از دنیا بی‌بهره می‌شوند؛ آنان هم از سهم دنیوی خود بهره می‌برند و هم پاداش اخروی دارند. و از این روست که قرآن کریم می‌فرماید:

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ؛ «۲»

ای پروردگار ما در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش نگه‌دار.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۰

۴. محبت دنیا عامل انحراف:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

تمام مفاسد روحانی و اخلاقی و اعمالی، از حبّ به دنیا و غفلت از حق تعالی و آخرت است و حبّ به دنیا سرمنشأ هر خطیئه (: خطا کاری) است، چنانچه تمام اصلاحات نفسانی و اخلاقی و اعمالی از توجّه به حق و دار کرامت آن و از بی‌علاقگی به دنیا و عدم رُکُون (: متمایل نشدن به آن) و اعتماد به زخارف (: زر و زیور) آن است. «۱»

۵. در این آیه دنیا به مزرعه‌ای تشبیه شده و اعمال و افکار انسان به بذری که در آن افشانده می‌شوند، ولی هدف این بذرافشانی می‌تواند محدود به دنیای فانی و یا هدفی درازمدت و جاویدان باشد؛ یعنی می‌تواند مادی یا الهی باشد. و محصول این بذرافشانی و کار و عقاید انسان بر اساس هدف آن شکل می‌گیرد، وگرنه دنیا مزرعه‌ای بیش نیست.

۶. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

ثروت و فرزندان، کشت دنیا هستند و کار شایسته کشت آخرت است و گاهی خدا هر دو را برای گروهی جمع می‌کند. «۲»

۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از رزق، ولایت امام علی علیه السلام، و مقصود از کشت آخرت نیز معرفت امام علی علیه السلام است. «۳»

البته روشن است که این‌گونه احادیث مصادیق رزق و کشت معنوی را بیان می‌کند و موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزق شما به دست خدایی با لطف، نیرومند و شکست‌ناپذیر است (پس به سراغ غیر او نروید).

۲. اگر هدف شما دنیا باشد از آن محروم نمی‌شوید، ولی از آخرت محروم می‌شوید.

۳. اگر هدف شما (الهی و) آخرتی باشد، هم پاداشتان افزون می‌شود، و هم از دنیا محروم نمی‌شوید.

۴. نه دنیاطلبان به هر آنچه می‌خواهند می‌رسند و نه آخرت‌طلبان از دنیا محروم می‌شوند (پس آخرت‌طلب باشید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی شوری به قانون گذاران غیر الهی هشدار می‌دهد و به فرجام عذاب‌آلود آنان و فرجام نیک مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُم مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

بلکه آیا شریکانی (معبود گونه) برای آنان است که چیزی از دین را که خدا بدان رخصت نداده است، برایشان مقرر کردند.

و اگر سخن فیصله‌بخش (در مورد مهلت دادن به مخالفان) نبود، حتماً در میان آنان داوری می‌شد و در حقیقت، ستمکاران، برایشان عذابی دردناک است! (در رستاخیز) ستمکاران را می‌بینی، در حالی که از آنچه به دست آورده‌اند بیمناک‌اند، و حال آن‌که آن (عذاب) بر آنان واقع می‌شود؛ و کسانی که ایمان آورده و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند، در بوستان‌های بهشت‌اند، تنها برای آنان آنچه را که بخواهند، نزد پروردگارشان (آماده) هست؛ این فقط فضیلت بزرگ است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی شوری سخن از قانون گذاری خدا به وسیله‌ی پیامبران بود و اینک در این آیات به قانون گذاری غیرالهی اشاره می کند و به مشرکان هشدار می‌دهد که چه کسی بدون رخصت الهی حق دارد قوانین دینی را مقرّر کند.

آیا شریکی برای خدا وجود دارد که چنین کاری بکند، یا شما قوانین را از خود می‌سازید؟!

۲. در این آیات بیان شده که خدا سخنی قاطع داشته است که به کافران مهلت می‌دهد تا آزمایش شوند و حجّت بر آنان تمام شود و اگر این فصل الخطاب الهی نبود، زود به حساب این مشرکان رسیدگی می‌شد و گرفتار مجازات می‌شدند.

۳. در این آیات از مشرکانی که قانون‌های غیر الهی را باور داشته‌اند، با عنوان «ظالم» یاد شده است؛ چرا که آنان کار را در غیر مورد آن قرار داده و قوانین دینی را از غیر خدا گرفته‌اند و بدین وسیله به خود و جامعه ستم کرده و همگان را گرفتار مشکلات و انحرافات نموده‌اند.

۴. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه است؛ یعنی سرنوشت مشرکان ستمکار را در برابر مؤمنان شایسته‌کار به تصویر می‌کشد تا مردم با مقایسه‌ی این دو سرنوشت، راه صحیح را انتخاب کنند.

۵. «رُوضات» به معنای محلی است که آب و درخت فراوان دارد از این رو به باغ‌های سرسبز و خرّم گفته می‌شود.

از این تعبیر استفاده می‌شود که بوستان‌های بهشتی متفاوت‌اند و مؤمنان شایسته‌کار در بهترین بوستان‌های بهشتی جای می‌گیرند.

و گناهکارانی که مشمول عفو می‌شوند در بوستان‌های دیگر به سر می‌برند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۳

۶. در بوستان‌های بهشتی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذّت‌های فراوان موجود است اما مؤمنان شایسته‌کار اگر چیزی غیر از این‌ها بخواهند نزد پروردگارشان آماده است و هیچ محدودیتی برای پذیرش درخواست‌ها و سفارش‌های آنان نیست.

۷. پاداش‌ها و سفارش‌های مؤمنان شایسته‌کار نزد پروردگارشان است و این خود نعمتی والاست که آنان به مقام قرب الهی نزدیک‌اند و از آن بهره می‌برند. این نعمت آن‌قدر بزرگ است که خدای بزرگ آن را لطف و فضلی بزرگ شمرده است.

۸. نعمت‌های بهشتی فضل و بخشش بزرگ خدا هستند؛ چرا که اعمال انسان اندک است و شایستگی این پاداش‌های نامحدود و فراوان را ندارد؛ پس این لطف خداست که هر چه انسان بخواهد به او می‌دهد و به ناچیز بودن عمل او توجه نمی‌کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون گذاری غیر الهی، ستمکاری است و فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۲. قانون گذاری شما در چهارچوب دستورات الهی باشد.

۳. سنت خدا آن است که داوری (وعذابِ) مخالفان را به تأخیر اندازد وگرنه آنان زود مجازات می‌شدند.

۴. در رستاخیز، پشیمانی و ترسِ بدعت‌گزاران در دین، بی‌فایده است.

۵. فرجام مؤمنان شایسته‌کردار، بهشتی خرّم و نعمت‌های دل خواه و بخشش بزرگ است (پس در این راه تلاش کنید).

۶. اگر فرجام بهشتی می‌خواهید، ستمگری نکنید و مؤمنانی

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۴

شایسته‌کردار باشید.

***

دوستی خویشاوندان پیامبر، پاداش رسالت ایشان

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی شوری دوستیِ خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله را مزد رسالت ایشان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۳. ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ

این (همان) چیزی است که خدا بندگانش را که ایمان آورده و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند، (بدان) مژده می‌دهد. بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، جز دوستی در (مورد) نزدیکان.» و هر کس نیکی را به دست آورد، برای او در آن نیکی می‌افزاییم. به راستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاس‌گزار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد این آیه چهار تفسیر درباره‌ی «القُربی» ارائه شده است:

الف) مقصود نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی اهل‌بیت علیهم السلام هستند، که محبت آنها مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و وسیله‌ای برای قبول امامت آنهاست که استمرار نبوت است.

ب) مقصود چیزهایی است که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد. «۱»

ج) مقصود آن است که خویشاوندان خودتان را دوست داشته باشید و صله‌ی رحم کنید.

د) مقصود حفظ حرمت خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله توسط قبایل عرب است که پیامبر از طریق نسبی یا سببی با آنها خویشاوند بود.

البته تفسیر سوم و چهارم با مزد رسالت تناسبی ندارد و تفسیر دوم نیز مناسب نیست؛ چرا که مسلمانان همگی نزدیک شدن به خدا را دوست

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۵

دارند و نیازی نبود که بر آن تأکید شود و مزد رسالت قرار گیرد و دوستی اموری که انسان را به خدا نزدیک می‌کند کافی نیست، بلکه دستور به اطاعت خدا لازم بود که در آیه نیامده است.

بنابراین تفسیر اول مناسب‌ترین تفسیر است که مورد قبول جمعی از مفسران قدیمی و تمام مفسران شیعه است و روایات زیادی آن را تأیید می‌کند. «۱»

و در قرآن در پانزده مورد دیگر که واژه‌ی «القربی به کار رفته است، به معنای خویشاوندان نزدیک است.

۲. در آیات متعدد قرآن به پیامبر دستور داده شده که بگوید: من مزدی برای رسالت خود از شما نمی‌خواهم «۲» و اگر پاداشی از

شما بخواهم برای خود شماست؛ «۳» آن هم برای کسانی که بخواهند راهی به سوی خدا برگزینند. «۴»

و در نهایت در آیه‌ی فوق، مزد رسالت را دوستی اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است که ادامه‌ی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و موجب هدایت مردم به سوی خداست؛ یعنی سود آن به کسانی می‌رسد که این محبت را داشته باشند.

۳. در منابع حدیث شیعه و اهل سنت به طور مکرر حکایت شده که این آیه در مورد خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ از جمله در منابع حدیثی اهل سنت آمده است که:

وقتی این آیه فرود آمد، مردم گفتند: ای رسول خدا! مقصود از خویشاوندان تو کیست که دوستی آنان بر ما واجب شده است؟

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۶

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان آنها، (و پیامبر این مطلب را سه بار تکرار کرد.) «۱»

۴. با توجه به این که سوره‌ی شوری، در مکه نازل شده است، نزول این آیه در مورد محبت آل محمد صلی الله علیه و آله اهمیت دو چندان پیدا می‌کند؛ چرا که روشن می‌شود دوستی اهل بیت علیهم السلام از اوایل اسلام و در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بودند مورد عنایت الهی بوده و بر آن تأکید شده و آن را مزد رسالت قرار داده‌اند و این در حالی است که در مکه شیعه و اهل سنت به معانی امروز وجود نداشت.

۵. از این آیه مقام معنوی اهل بیت و خویشاوندان و آل محمد علیهم السلام به خوبی استفاده می‌شود و مفسران اهل سنت در این مورد حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده‌اند که فرمود:

هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود شهید، آمرزیده، توبه‌کار، با ایمان کامل و با مژده به بهشت مرده است.

و هر کس با دشمنی آل محمد از دنیا برود، مأیوس از رحمت الهی و کافر از دنیا رفته که بوی بهشت را نمی‌شود. «۲»

۶. جالب آن است که در این آیه نفرمود پاداش رسالت پیامبر محبت یا عشق به اهل‌بیت علیهم السلام است، بلکه فرمود: «پاداش رسالت پیامبر مودّت اهل‌بیت علیهم السلام است.» و مودّت کم‌ترین مرحله‌ی محبت است. «۳»

یعنی وظیفه‌ی امت اسلام را آسان کرد، و مراحل عالی محبت و عشق به

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۷

اهل بیت را بر مردم واجب نکرد بلکه اشاره کرد که اگر کسی کوچک‌ترین دوستی و محبتی به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، پاداش رسالت را به انجام رسانده است، یعنی پایین‌ترین مرحله‌ی محبت اهل بیت علیهم السلام که همان مودّت است موجب نجات و سعادت می‌شود تا چه رسد به مراحل عالی دوستی، محبت و عشق به آنان که انسان را به پیروی از آنان و الگو قرار دادن آنها و مراحل عالی کمال می‌رساند.

۷. در این آیه به این قانون کلی در مورد کسب نیکی‌ها و حسنات اشاره شده است که هر کس نیکی به دست آورد، خدا بر آن می‌افزاید و بدان برکت می‌دهد و نیکی کارش را افزون می‌سازد و پاداش زیادتر به او می‌دهد.

۸. در برخی احادیث از امام حسن علیه السلام و ابن عباس و دیگران حکایت شده که مقصود از «حسنه» در این آیه دوستی اهل بیت علیهم السلام است. «۱»

البته روشن است که دوستی اهل‌بیت علیهم السلام یکی از مصادیق کامل قانون کلی آیه‌ی فوق است ولی معنای آیه وسیع است و شامل هر گونه کار نیک می‌شود.

۹. در این آیه خدا بسیار آمرزنده و بسیار سپاس‌گزار معرفی شده است، و در آیاتی دیگر، خدا بندگان شکور و بسیار سپاس‌گزار را می‌ستاید؛ «۲» بنابراین او دوست دارد که ما نیز جلوه‌ای از صفاتش را در وجود خود پیاده کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشت و نعمت‌های دلخواه آن، مژدگانی مؤمنان شایسته‌کردار است.

۲. پاداش زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله را با دوستی آل‌محمد علیهم السلام ادا کنید.

۳. خدا بر نیکی‌های شما می‌افزاید (پس حرکت از شما و برکت از خدا).

۴. خدا با گذشت و بسیار سپاس‌گزار است (شما نیز جلوه‌ای از صفات الهی را در خود پیاده کنید و این‌گونه باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۸

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی شوری با هشدار به مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله، راه توبه را برای آنان باز می‌گذارد و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ* وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

بلکه می‌گویند: «بر خدا دروغ بسته است؟!» و اگر خدا بخواهد، بر دل تو مُهر می‌نهد، و خدا باطل را نابود می‌کند و حق را با کلماتش تثبیت می‌کند؛ [چرا] که او به (اسرار) درون سینه‌ها داناست. و او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

شأن نزول:

حکایت شده که پس از نزول آیه‌ی قبل در مورد دوستی اهل بیت علیهم السلام که پاداش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، گروهی از منافقان گفتند: محمد این سخنان را بر خدا دروغ بسته و هدفش آن است که ما را پس از خود، ذلیل خویشاوندانش سازد.

در این جا بود که آیه‌ی بیست و یکم نازل شد و به آنان هشدار داد، سپس برخی از آنان پشیمان شدند و گریستند و از این رو آیه‌ی بیست و دوم فرود آمد و راه توبه را به روی آنان گشود و پیامبر خبر قبولی توبه‌ی آنان را به اطلاعشان رساند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی بیست و چهارم اشاره به استدلال منطقی است که اگر کسی ادعای نبوّت کند و آیات و معجزات بیاورد و بخواهد مردم را بفریبد، بر خدا

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۸۹

لازم است که او را رسوا و معجزات او را باطل سازد تا مردم راه حق را پیدا کنند؛ و این از لطف خداست.

از این رو به مخالفان گوش‌زد می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند از خود آیاتی را بسازد و آیه‌ی مودّت بربافته نیست.

۲. «ذات الصدور» به معنای صاحب سینه‌ها و درون روح و ذهن انسان است، یعنی خدا از افکار و عقایدی که بر دل و ذهن انسان حاکم است و گویی مالک آنها شده باخبر است و این اشاره‌ای لطیف است به حاکمیت افکار بر دل و روح انسان. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در مورد دروغ‌سازان در دین کوتاه نمی‌آید و هر کس خطا کند با او برخورد می‌کند.

۲. سنّت خدا، تحقّق حق و نابودی باطل است.

۳. راه توبه و بازگشت برای بندگان خدا باز است.

۴. خدا آگاه، توبه‌پذیر و بخشنده است.

۵. خدا از درون و برون شما آگاه است (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره شوری به پذیرش دعای مؤمنان و فرجام کافران اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۶. وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِن فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و (دعای) کسانی را که ایمان آورده و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند، می‌پذیرد و از بخشش خود بر آنان می‌افزاید؛ و کافران برایشان عذابی شدید است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا درخواست مؤمنان را می‌پذیرد؛ یعنی دعای آنان را درباره‌ی یک‌دیگر مستجاب می کند و عبادات و اعمال آنان و شفاعتشان را در مورد برادرانشان قبول می کند، بلکه بر اساس لطف خود، هر گونه درخواست و دعای مؤمنان را (طبق مصلحت) می‌پذیرد.

۲. خدا نه تنها دعای مؤمنان را می‌پذیرد، بلکه از بخشش خود چیزی به آنان می‌افزاید.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از این اضافه، همان شفاعت در مورد کسانی است که در دنیا به آنها نیکی کرده‌اند، اما (بر اثر اعمال بدشان) مستحق آتش دوزخ شده‌اند. «۱»

البته روشن است که شفاعت یکی از مصادیق چیزهای اضافه است که خدا می‌دهد.

۳. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت دو گروه مؤمن و کافر را در برابر هم به تصویر می کشد تا مردم بتوانند راه صحیح را آگاهانه انتخاب کنند. در این آیه نیز پذیرش دعای مؤمنان و فرجام عذاب‌آلود کافران با هم بیان شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دعای مؤمنان شایسته‌کردار مستجاب است.

۲. خدا آن‌قدر به مؤمنان شایسته کردار لطف دارد که برخی مطالب درخواست نکرده را به آنان عطا می کند.

۳. فرجام کافرورزی عذاب شدید است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۱

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی شوری به رابطه‌ی سرمایه داری با طغیان‌گری و به تقدیر روزی مردم اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷. وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

و اگر (برفرض) خدا روزی را بر بندگانش گسترده می‌ساخت، حتماً، در زمین ستم می‌کردند؛ ولیکن به اندازه‌ی معینی که می‌خواهد فرو می‌فرستد؛ [چرا] که او به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بغی» به معنای ظلم و سرکشی است؛ یعنی اگر ثروت مردم زیاد شود، سرکشی و ستم می‌کنند، ولی برخی مفسران از ابن عباس روایت کرده‌اند که «بغی» در این جا به معنای «طلب» است؛ بنابراین معنای آیه این گونه می‌شود: اگر خدا روزی بندگانش را گسترده سازد، باز هم طلب می کنند و به دنبال ثروت‌اندوزی بیش‌تر می‌روند.

البته معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است. «۱»

۲. در این آیه به رابطه‌ی ثروت‌اندوزی با طغیان‌گری اشاره شده است که یک قانون اجتماعی است؛ یعنی: ثروت زیاد فسادآور است و اگر انسان‌ها غرق در نعمت شوند و خود را بی‌نیاز ببینند، سرمست و سرکش و از اطاعت خدا خارج می‌شوند و به ظلم و

فساد می‌پردازند. «۲»

آن کس که توانگرت نمی‌گرداند

او مصلحت تو به ز تو می‌داند (سعدی)

۳. در این آیه بیان شده که خدا روزی بندگانش را گسترده نمی‌سازد، تا

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۲

گرفتار سرکشی و ستم نشوند، اما ما در دنیای فعلی می‌بینیم که بسیاری از کافران سرکش و ستمکار سرمایه‌داران هستند، پس چرا خدا به آنان ثروت زیاد داد تا سرکشی کنند؟!

پاسخ:

اولًا، کافران و ستمکاران از حوزه‌ی بندگان واقعی خدا خارج و بنابراین به حال خود وا گذاشته شده‌اند تا بیش‌تر ستم کنند و مستحق عذاب شدیدتری شوند؛ یعنی گاهی ثروتِ زیاد نوعی مجازات الهی است.

ثانیاً، همه‌ی انسان‌ها آزمایش می‌شوند، اما گروهی با فقر و گروهی با ثروت زیاد.

ثالثاً، سرنوشت سرمایه‌داران سرکش، درس عبرتی برای دیگران است که بدانند ثروتِ تنها خوشبختی و سعادت نمی‌آورد و انواع آلودگی‌ها را به دنبال دارد.

۴. مفهوم آیه آن نیست که انسان برای بهبود وضع مادی خویش تلاش نکند و در فقر به سر برد، بلکه اگر انسان سستی کند و گرفتار کمبود شود خود مسئول است و فقرش نتیجه‌ی کردار اوست.

اما اگر انسان همه‌ی تلاش خود را کرد ولی باز هم روزی حلال او محدود بود، نباید مأیوس و ناراحت شود؛ چرا که ممکن است مصلحت او در ادامه‌ی این حالت باشد و اگر ثروت زیادی به او برسد، چه بسا ظرفیت لازم را نداشته باشد و راه سرکشی و ستمکاری در پیش گیرد.

۵. در حدیث قدسی روایت شده که خدا فرمود: برخی بندگانم به وسیله‌ی بی‌نیازی در ثروت اصلاح می‌شوند و فقر آنان را فاسد می‌کند و برخی بندگانم به وسیله‌ی فقر اصلاح می‌شوند و اگر ثروتمند شوند فاسد می‌گردند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۳

۶. در برخی روایات تاریخی حکایت شده که آیه‌ی فوق در مورد اصحاب «صفه»، یعنی یاران فقیر پیامبر علیه السلام نازل شده است که آرزوی ثروتمند شدن داشتند و گاهی برخی صحابه چشم به اموال یهود دوخته بودند و آرزوی مثل آنها را داشتند. «۱»

ولی با توجه به مکّی بودن سوره‌ی شوری این مطلب بعید است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروت زیاد عامل سرکشی و ستمکاری است.

۲. تقدیر روزی مردم به دست خدای آگاه است (و او از وضع همگان اطلاع دارد).

۳. برای روزی خویش تلاش کنید، اما تسلیم مقدّرات الهی باشید، (شاید ثروتمند شدن مصلحت شما نباشد).

***

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی شوری به نشانه‌های خدا در بارش باران و آفرینش جهان و نیز به موجودات زنده در آسمان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸ و ۲۹. وَهُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَیَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ* وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِیهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَی جَمْعِهِمْ إِذَا یَشَاءُ قَدِیرٌ

و او کسی است که باران را، پس از آن‌که (از آمدنش) ناامید شدند، فرو می‌فرستد و رحمتش را می‌گستراند؛ و او سرپرستی ستوده است. و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آن دو پراکنده کرده است؛ و او هر گاه بخواهد بر جمع‌آوری آنها تواناست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «غیث» به معنای باران سودمند و یا به معنای فریادرسی است. «۱» آری؛ خدا به فریاد انسان‌ها می‌رسد و باران رحمت خویش را بر تشنگان می‌باراند و نور امید را در زندگی انسان می‌تاباند.

۲. بارش باران از لطف و رحمت خداست و در همان حال نشانه‌ی خدایی حکیم و سرپرستی شایسته‌ی ستایش است، که چرخه‌ی گردش آب را در طبیعت طوری تنظیم کرده است که بخارهای دریاها به صورت ابری پراکنده شود و بارانش همگان را سیراب سازد.

۳. یکی از نشانه‌های خدا آفرینش جهان هستی است؛ جهان با ستارگان و سیارات و منظومه‌ها و کهکشان‌ها که با نظمی دقیق در حرکت است و موجودات زیبا و گوناگون را در خود جای داده است.

۴. در این آیات به وجود جنبندگان و موجودات زنده در زمین و آسمان‌ها اشاره شده است؛ یعنی از این آیه می‌توان استفاده کرد که آسمان‌ها همچون زمین ساکنانی زنده دارند.

البته واژه‌ی «دابّة» از موجودات ذره بینی تا موجودات غول‌پیکر و انسان را شامل می‌شود.

واژه‌ی «آسمان» نیز در قرآن به معنای محلّ ستارگان و سیارات و جوّ زمین می‌آید؛ بنا بر این، ممکن است مقصود آیه موجودات ذرّه‌بینی معلّق در جوّ زمین یا موجودات زنده در کرات آسمانی باشد، یا هر دو باشد که برخی از احادیث نیز مؤید آن‌اند «۲» براساس دو معنای اخیر، آیه بیان حقیقت علمی است که هنوز برای بشر اثبات نشده است؛ «۳» به عبارت دیگر این آیه

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۵

نظریه‌پردازی علمی قرآن در حوزه‌ی کیهان‌شناسی است، که می‌تواند موضوع تحقیقات کیهان‌شناسان قرار گیرد و در صورت اثبات، یکی از اعجازهای علمی قرآن خواهد بود.

۵. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

کراتی که در آسمان است، شهرهایی همچون شهرهای زمین دارد، که هر شهر با شهر دیگر (یا هر کره با کره‌ی دیگر) به وسیله‌ی ستونی از نور ارتباط دارند. «۱»

۶. مقصود از جمع جنبندگان، یا جمع کردن آنها در روز رستاخیز برای حساب است که بنابراین ممکن است حیوانات نیز همانند انسان دارای رستاخیز باشند، چرا که آنان امت‌هایی همچون ما هستند. «۲»

و یا مقصود جمع کردن و منقرض ساختن جنبندگان است، همان طور که برخی حیوانات در طول تاریخ منقرض شده‌اند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را با مطالعه در نظام بارش باران بشناسید.

۲. خدا برطرف کننده‌ی ناامیدی‌ها و گسترش دهنده‌ی رحمت است (پس نا امید نباشید).

۳. خدا را با مطالعه در آفرینش جهان بشناسید.

۴. موجودات زنده در آسمان نیز هستند (پس در مورد آنها پژوهش کنید).

۵. قدرت خدا را در انتشار و جمع‌آوری موجودات ببینید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۶

قرآن کریم در آیات سی ام و سی و یکم سوره‌ی شوری به رابطه‌ی مشکلات بشر با کردار او و قانون مکافات عمل و ناتوانی انسان اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۰ و ۳۱. وَمَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ* وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و هر مصیبتی به شما رسد پس به خاطر دستاورد شماست؛ و بسیاری (از خطاهای شما) را می‌بخشد. و شما عاجز کننده (ی خدا) بر زمین نیستید؛ و جز خدا هیچ سرپرست و یاوری برای شما نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مصیبت‌ها و مشکلات زندگی انسان چند گونه‌اند: اول، مصیبت‌هایی که در اثر اعمال خود انسان گریبان‌گیر او می‌شوند و پیامد گناهان و خطاهای او و نوعی مجازات در مورد سهل انگاری‌ها و گناهان او هستند و موجب بیداری انسان و دفع غفلت‌ها می‌شوند. دوم، مصیبت‌هایی که برای آزمایش انسان‌ها هستند که اگر انسان در برابر آنها استقامت و صبر و شکر کند، به تکامل روحی و شکوفایی استعدادها و مقامات معنوی نایل می‌شود؛ «۱» مثل مصیبت‌هایی که به پیامبران و اولیای الهی می‌رسد.

۲. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

بلا برای ستمکار تأدیب و برای مؤمن امتحان و برای پیامبران درجه و برای دوستان خدا کرامت است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۷

۳. رابطه‌ی بین اعمال انسان با بروز مشکلات و مصیبت‌ها، رابطه‌ای قراردادی و اعتباری نیست، بلکه رابطه‌ای تکوینی و حقیقی است؛ یعنی کیفرها و مصیبت‌ها بازتاب طبیعی و تکوینی اعمال انسان‌اند.

از دست دیگران چه شکایت کند کسی

سیلی به دست خویش زند بر قفای خویش

دزد از جفای شحنه چه فریاد می کند

گو گردنت نمی‌زند الّا جفای خویش

چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود

بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش (سعدی)

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد مگر به واسطه‌ی گناهانی که انجام دادند؛ زیرا خدا به بندگانش ستم روا نمی‌دارد و اگر مردم در موقع نزول بلاها و سلب نعمت‌ها با صدق نیت به پیشگاه خدا تضرع کنند و بادل‌های پراشتیاق و آکنده از مهر خدا، از او در خواست جبران کنند، مسلماً آنچه از دست آنان رفته است را بازمی‌گرداند و هرگونه مفسده‌ای را برای آنان اصلاح می کند. «۱»

۵. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

آیه‌ی (فوق) بهترین آیه در قرآن است. ای علی! هر خراشی که از چوبی برتن انسان وارد می‌شود و هر لغزش قدمی بر اثر گناهی است که از او سر زده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۸

۶. هیچ کسی نمی‌تواند از قانون حتمی مکافات اعمال خویش بگریزد و خدا را عاجز سازد، بلکه انسان‌ها هیچ سرپرستی برای به دست آوردن منافع و هیچ‌یاوری برای دفع زیان ندارند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر چه می‌کشید از دست خود می‌کشید.

۲. مشکلات شما پیامد کردار شماست (پس در اعمال خود تجدید نظر کنید).

۳. اگر خدا بسیاری از کارهای بد شما را عفو نمی‌کرد، مشکلات شما بیش‌تر بود.

۴. راه گریزی از قانون مکافات عمل نیست.

۵. دل به غیر خدا نبندید که غیر او یاوری نخواهید یافت.

***

قرآن کریم در آیات سی و دوم تا سی و پنجم سوره‌ی شوری به نشانه‌های خدا در دریا نوردی و قدرت‌نمایی خدا در آن صحنه و قانون مکافات عمل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲- ۳۵. وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ* إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ* أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ* وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُم مِن مَحِيصٍ

از نشانه‌های او (کشتی‌های) روان در دریا همچون کوه‌هاست؛ اگر (خدا) بخواهد، باد را آرام می‌سازد و (کشتی‌ها) بر روی آن راکد می‌شوند؛ قطعاً، در این (امور) نشانه‌هایی برای هر بسیار شکیبای بسیار سپاس‌گزار است. یا آنها را به خاطر دستاوردشان هلاک می‌کند (و غرق می‌سازد)؛ و بسیاری (از خطاهای

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۲۹۹

شما) را می‌بخشد. و [تا این که کسانی که درباره‌ی آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند که هیچ راه فراری برای آنان نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حرکت کشتی‌ها بر آب اقیانوس‌ها، بر اثر اختلاف وزن حجمی آنها و وزش باد است که همگی نشانه‌ای از نظم جهان و ناظمی حکیم و داناست. «۱»

۲. در این آیات به افراد صبور و بسیار سپاس‌گزار اشاره شده است، افرادی که در برابر سختی‌های دریا شکیبا هستند و در مورد نعمت کشتی‌ها و حرکت بر آب و نجات از مشکلات سپاس‌گزاری می‌کنند.

۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

ایمان دو نیمه است: نیمی از آن شکیبایی و نیم دیگر شکر است. «۲»

۴. در این آیه نیز همچون آیه‌ی قبل به قانون مکافات عمل اشاره شده است که اگر کسی مجازات می‌شود، به خاطر دست‌آورد خود اوست، ولی خدا بسیاری از گناهان و خطاهای انسان را می‌بخشد و به خاطر آن افراد را مجازات نمی‌کند و گرنه بر صحنه‌ی زمین کسی باقی نمی‌ماند. «۳»

۵. خدا می‌تواند کشتی‌ها را از حرکت بیندازد یا اهل کشتی را به خاطر اعمالشان هلاک سازد و کشتی را غرق کند تا کسانی که در مورد آیات خدا مجادله می‌کنند بدانند که هیچ راه گریز و پناهگاهی ندارند، ولی خدا به آنان مهلت می‌دهد و بسیاری از گناهانشان را می‌بخشد تا شاید بیدار شوند و به سوی خدا بازگردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در حرکت کشتی‌ها خداشناس شوید.

۲. نشانه‌های قدرت خدا را در حرکت کشتی‌ها و توقف آنها ببینید.

۳. افراد صبور و سپاس گزار، نشانه‌های خدا را در دریانوردی بهتر درک می کنند.

۴. مجازات افراد، مکافات عمل خود آنهاست (پس در اعمال خود تجدید نظر کنند).

۵. خدا به لطف خود از بسیاری از گناهان شما می گذرد و مجازاتتان نمی کند.

۶. برخی مجازات‌ها و مشکلات برای آن است که مجادله گران بیدار شوند.

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم تا سی و نهم سوره‌ی شوری با بیان ویژگی‌های مؤمنان متوکّل، به برتری مواهب الهی بر دنیا اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۶- ۳۹. فَمَا أُوتِيتُم مِن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ* وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ* وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ

و هر چیزی بـه شـما داده شـده، پس کالای زنـدگی دنیا اسـت؛ و آنچـه نزد خـداست، برای کسـانی کـه ایمـان آورده و تنهـا بر پروردگارشـان توکّل می کننـد، بهتر و پایـدارتر است. و (همـان) کسـانی که از گناهـان بزرگ و [کارهای زشت پرهیز می کننـد، و هنگـامی که خشـمگین شونـد، آنـان می‌آمرزنـد. و (همـان) کسانی که (دعوت) پروردگارشان را پذیرفتنـد و نماز را بر پا داشـتند و کارشان با مشورت میان (خود) شان است و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم (در راه خدا) هزینه می‌کنند؛ و (همان) کسانی که هرگاه ستمی به آنان برسد، ایشان (از هم‌دیگر) یاری می‌جویند (و ستم را دفع می کنند).

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیـات امور دنیوی با امور معنوی که نزد خـداست مقایسه شـده است. امور دنیوی بسـیار زودگـذر و ناچیز و پست‌انـد، اما مـواهب الهی، جاویـدان و ارزشـمندند؛ پس کسـی در بـازار دنیـا سود برده است که به وسـیله‌ی این کالاـی زودگـذر به آن مواهب جاویدان دست یابد و این دو را با هم‌دیگر مبادله کند.

۲. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

به خدا سوگند! دنیا در برابر آخرت مثل این است که یکی از شما انگشت خود را به دریا زند و سپس بیرون آورد؛ باید ببیند که چه مقدار آب دریا را با آن انگشت برداشته است؟! «۱»

۳. «کبـائر» به معنـای بزرگ است و مقصود گناهانی است که وعـده‌ی عـذاب و آتش بر آنها داده شـده باشـد؛ «۲» هم‌چون شرک، ظلم، زنا و ... «۳»

۴. مقصود از «فواحش» کارهـای بسـیار زشت، هم‌چون اعمـال منـافی عفت است که مؤمنـان از آنها دوری می کننـد و خود را آلوده نمی‌سازند.

۵. در این آیـات یکی از ویژگی‌هـای مؤمنـان را عفو در هنگـام خشم معرفی کرده است. جالب آن است که آیه نمی‌فرمایـد مؤمنان خشم نمی کننـد، چرا که خشم امری طبیعی و غریزی است، ولی می‌فرماید هرگاه خشم کردند خود را کنترل می کنند و از حد و مرز الهی و انسانی و اخلاقی خارج نمی‌شوند و دشمن خود را می‌بخشند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۲

۶. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده:

کسی که به هنگام میل به چیزی و به هنگام ترس و به هنگام خشم، مالك نفس خود باشد (و خود را کنترل کند) خدا بدن او را بر آتش حرام می‌کند. «۱»

۷. این آیات، یکی از ویژگی‌های مؤمنان را مشورت معرفی کرده است.

اصل شورا در اسلام و زندگی اجتماعی، یکی از مهم‌ترین پایه‌هاست که فواید زیادی دارد، از جمله این که:

- به وسیله‌ی مشورت، اشکالات ونواقص کارها بر طرف می‌شود؛
- انسان به وسیله‌ی مشورت، از فکرها و طرح‌ها و تجارب دیگران استفاده می‌کند؛
- انسان، بعد از مشورت، یاران هم‌فکر پیدا می‌کند که او را حمایت می‌کنند؛ «۲»
- انسان به وسیله‌ی مشورت به سوی رشد و هدایت می‌رود و از لغزش‌ها دور می‌شود. «۳»

ز آن که با عقلی چو عقلی جفت شد

مانع بد فعلی و بد گفت شد ...

عقل را با عقلِ یاری یار کن

امر هم شوری بخوان و کار کن ...

این خردها چون مصابیح انور است

بیست مصباح از یکی روشن‌تر است (مولوی)

۸. مشورت بین مؤمنان کاری زودگذر نیست، بلکه برنامه‌ی ثابت آنهاست «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۳

و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله با این که با وحی در ارتباط بود، ولی در کارها و حتی جنگ‌ها با مردم مشورت می‌کرد و گاهی نظرهای آنان را ترجیح می‌داد. «۱»

البته مشورت درباره‌ی موضوعات و امور اجرایی است، اما در احکام الهی که از طرف خدا معین می‌شوند مشورت جایی ندارد.

۹. یکی از ویژگی‌های مؤمنان ستم‌ناپذیری آنان است؛ یعنی هنگامی که مظلوم واقع می‌شوند مقاومت می‌کنند و از دیگران کمك می‌طلبند و در برابر ستمکار می‌ایستند و مؤمنان دیگر نیز آنان را یاری می‌کنند؛ «۲» یعنی تنها بودن مظلوم دلیل بر سکوت او نمی‌شود.

۱۰. در این آیات هشت ویژگی مؤمنان بر شمرده شده است که عبارت‌اند از: توکّل، دوری از گناهان کبیره و کارهای زشت، عفو در هنگام خشم، پاسخ مثبت به دستورات الهی، نماز، مشورت، انفاق و ظلم‌ستیزی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مواهب الهی را پایدارتر و بهتر از دنیا بدانید.

۲. دنیا کالایی پست و کم ارزش است پس (بدان دل نبندید بلکه) به خدا دل ببندید.

۳. در هنگام خشم و گناه، خود را کنترل کنید.

۴. نماز، اطاعت از خدا، انفاق و مشورت از نشانه‌های مؤمنان است.

۵. مؤمنان ظلم‌پذیر نیستند، حتی در تنهایی.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۴

شورا در اسلام

الف) مشورت در قرآن:

۱. رهبر مسلمانان با مردم مشورت کند (آل‌عمران، ۱۵۹)؛

۲. مؤمنان در کارها با یکدیگر مشورت می‌کنند (شوری، ۳۸)؛

۳. پدر و مادر در مورد کارهای کودک با یکدیگر مشورت کنند (بقره، ۲۳۳).

ب) مشورت در احادیث:

۱. «هیچ کس با کسی مشورت نکند مگر آن که به راه هدایت (و درست) ره‌نمون شود.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله)؛ «۱»

۲. «هر کس با خردمندان مشورت کند، از پرتوهای خردها روشنایی گیرد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام)؛ «۲»

۳. «هیچ پشتیبانی هم‌چون مشورت نیست.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۳»؛

ج) با چه کسی مشورت کنیم؟

۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «ای علی! با ترسو مشورت مکن؛ زیرا او راه حل مشکل را بر تو تنگ می‌کند. و با بخیل مشورت مکن، زیرا او تو را از هدفت باز می‌دارد و با آدم حریص مشورت مکن، زیرا او آزمندی را در نظرت نیکو جلوه می‌دهد» «۴»؛

۲. از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «با احمق مشورت مکن» «۵»؛

۳. با این افراد مشورت کن:

«با عاقل مشورت کن.» (رسول اللَّه صلی الله علیه و آله) «۶»؛ تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۵

«کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن.» (امام علی علیه السلام) «۱»؛

«بهترین کسان برای مشورت تو، افراد با تجربه هستند.» (امام علی علیه السلام) «۲»؛

«با دشمنانت مشورت کن، تا از نظر آنها مقدار دشمنی آنها را متوجه شوی و به هدفشان پی‌ببری.» (امام علی علیه السلام) «۳».

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۶

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و سوم سوره‌ی شوری قانون مقابله‌ی به مثل را تأیید و ستم‌کاران را نکوهش و عفو را تشویق می‌کند و می‌فرماید:

۴۰- ۴۳. وَجَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ* وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ مَا عَلَيْهِم مِن سَبِيلٍ* إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

و کیفر بدی، (مجازات) بدی همانند آن است؛ و هر کس ببخشد و اصلاح نماید، پس پاداش او بر خداست؛ [چرا] که او ستمکاران را دوست ندارد. و هرکس که بعد از ستم (دیدگی) اش یاری جوید (تا آن را دفع کند)، پس آنان هیچ راهی (برای ایراد) بر ایشان نیست؛ راه سرزنش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق (تجاوز به حقوق، و) ستم می‌کنند؛ آنان برایشان عذابی دردناک است. و هر کس شکیبایی کند و بیامرزد (دارای اراده‌ی استوار است؛ چرا) که این [حاکی از تصمیم استوار (او در) کارهاست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم همان طور که با ظلم به سختی مبارزه می‌کند، ظلم‌پذیری را نیز رد می‌کند و به مظلومان اجازه می‌دهد که از دیگران

یاری بخواهند و با ستمکاران مقابله کنند.

۲. قرآن کریم قـانون مقـابله به مثل را می‌پـذیرد و بارها آن را تأییـد کرده است، یعنی اگر کسـی به انسانی سـتم کرد و یا کار بـدی انجام داد، طرف مقابل می‌تواند به همان اندازه او را مجازات کند. «۱»

ای زورمند، روز ضعیفان سیه مکن

خونابه می‌چکد همی از دست انتقام (پروین)

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۷

۳. قرآن کریم به خـاطر آن که جـامعه‌ی انسـانی به سوی محبت و انسـجام و آرامش پیش برود و کینه‌هـا پابرجـا نشود، بارهـا تأکید کرده است که بهتـر است از خطاهـای دیگران درگذریـد و بـا عفو و گـذشت کارهـا را اصـلاح کنیـد و این عفو را کـار پرارزش و نشـانه‌ی عزم راسـخ افراد معرفی می‌کنـد. البته عفـو بـدکاران در صورتی است که از موضع قـدرت باشـد و به اصـلاح منتهی شود و ستمکاران از آن سوء استفاده نکنند.

۴. در این آیه، کار سـتمکاران را «بـد» و مجازات آنان را نیز «کاربد» معرفی کرده است، در حالی که مجازات سـتمکاران مسـلماً بد نیست.

پس بـدی مجازات یا به خاطر آن است که در هر مجازاتی نوعی آزار دیگران است و یا به خاطر قرینه‌ی مقابله و مقـدمه‌ی بیان عفو است. «۱»

۵. عبارت «خـدا سـتمکاران را دوست نـدارد»، هشداری است به کسانی که مقابله‌ی به مثل می‌کنند، تا از حد اعتدال خارج نشوند و نیز اشاره به آن است که عفو بدکاران به معنای دوست داشتن ستمکاران و حمایت از آنان نیست.

و نیز اشاره‌ای به ستمکاران است که دست از کارهای بد خود بردارند و فکر نکنند همیشه با عفو مواجه می‌شوند.

۶. در ایـن آیـات بیـان شـده که اگر کسـی از دیگران در برابر سـتمکاران تقاضـای کمـک کنـد، مسـتحق سـرزنش نیست، بلکه این ستمکاران به مردم و سرکشان متکبّر و متجاوزان به حقوق مردم هستند که مستحقّ سرزنش‌اند و فرجام عذاب‌آلودی دارند.

۷. «ظلم» در این جا به معنای سـتم به مردم، «بغی» به معنای کوشش برای تجاوز به حقوق مردم و حدود الهی است که شامل ستم نیز می‌شود و تعبیر «بغیر الحق» تأکید بر آن است. «۲»

۸. «عزم» به معنـای تصـمیم بر انجـام کار و اراده‌ی محکم است؛ یعنی صبر و عفو از کارهایی است که خـدا به آن فرمان داده و قابل تغییر نیست و یا از

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۸

کارهایی است که انسان باید عزم راسخ در انجام آن داشته باشد.

۹. در برخی احادیث، آیات فوق به قیام امام مهدی (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) و انتقام از ستمکاران و فسادگران در زمین تفسیر شده است. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق روشن آیه را بیان می‌کنند و دلیل بر انحصار نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما می‌توانید از قانون مقابله به مثل در برابر ستمکاران استفاده کنید.

۲. عفو (از موضع قدرت) و اصلاح بین مردم بهتر از انتقام است و پاداش بزرگی دارد.

۳. ستمکاری، انسان را از محبت خدا دور می‌سازد.

۴. ظلم‌پذیر نباشید و مقابله‌گران با ظلم را سرزنش نکنید.

۵. فرجام ستمکاران و سرکشان عذاب‌آلود است.

۶. صبر و عفو (از موضع قدرت) نشانه‌ی ضعف نیست، بلکه نشانه‌ی عزم راسخ شماست.

***

قرآن کریم در آیات چهل و چهارم تا چهل و ششم سوره‌ی شوری به عذاب رستاخیز و گفتار ستمکاران گمراه و مؤمنان در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴- ۴۶. وَمَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِیٍّ مِن بَعْدِهِ وَتَرَی الظَّالِمِینَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ یَقُولُونَ هَلْ إِلَی مَرَدٍّ مِن سَبِیلٍ* وَتَرَاهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْهَا خَاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِیٍّ وَقَالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِینَ فِی عَذَابٍ مُقِیمٍ* وَمَا كَانَ لَهُم مِنْ أَوْلِیَاءَ یَنصُرُونَهُم مِن دُونِ اللَّهِ وَمَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِیلٍ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۰۹

و هر کسی را خدا (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس بعد از او هیچ سرپرستی برای او نیست، و ستمکاران را می‌بینی هنگامی که عذاب را می‌بینند، می‌گویند: «آیا راهی به سوی بازگشت وجود دارد؟!» و آنان را می‌بینی که بر آن (آتش) عرضه می‌شوند، در حالی که از خواری فروتن‌اند، و (زیر) چشمی، پنهان (بدان) می‌نگرند؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: «در واقع زیانکاران کسانی هستند که به خودشان و خانواده‌هایشان در روز رستاخیز زیان رسانده‌اند؛ آگاه باشید که ستمکاران در عذابی پایدار هستند!» و برای آنان جز خدا، یاوران (و سرپرستان) ی نیستند که یاری‌شان کنند؛ و هر کسی را خدا (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس هیچ راه (نجات) ی برای او نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به قانون گمراه شدن افراد اشاره شده است که ممکن است خدا در اثر کردار، سخنان و عقاید انحرافی، برخی افراد را در گمراهی وانهد و توفیق هدایت را از آنان سلب کند.

البته هدایت و گمراهی جنبه‌ی اجباری ندارد، بلکه نتیجه‌ی اعمال و عقاید خود انسان‌هاست و قرآن نیز بارها به این نکته اشاره کرده است. «۱»

۲. در آیات متعددی از قرآن بیان شده است که ستمکاران و گناهکاران دوزخی در روز رستاخیز تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند، تا گذشته‌ی خود را جبران کنند، ولی به تقاضای آنان پاسخ منفی داده می‌شود؛ چرا که بازگشت به دنیا امکان‌پذیر نیست، همان طور که بازگشت طفل به دوران جنینی امکان‌پذیر نیست و این سنت الهی است؛ و علاوه بر آن این‌گونه افراد در دنیا نشان دادند که قابل اصلاح نیستند و اگر بازگردند باز هم به روش قبل خود ادامه می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۰

۳. در این آیات به دو حالت ستمکاران گمراه در رستاخیز اشاره شده است:

الف) حالت پشیمانی و تقاضای بازگشت به دنیا؛

ب) حالت ذلّت و فروتنی در برابر آتش که زیرچشمی یا با چشمی نیمه‌باز به آن می‌نگرند. «۱»

۴. در این آیات به نتیجه‌ی اعمال ستمکاران اشاره شده است:

الف) زیانکاری آنان در رستاخیز که عمر و جان و خانواده‌ی خویش را داده ولی چیزی در برابر آن به دست نیاورده‌اند؛

ب) عذاب دایم الهی که گرفتار آن شده‌اند؛

ج) تنهایی و بی‌یاوری آنان در رستاخیز.

۵. این آیه به مؤمنانی اشاره می‌کند که در رستاخیز به سخن می‌آیند و با بیان زیانکاری ستمکاران، آنها را سرزنش می‌کنند.

این مؤمنـان همـان مظلومانی هسـتند که در طول تاریخ از دست سـتمکاران عـذاب کشـیده و اینک در قیامت با سـتمکاران روبه‌رو شده‌اند و زیانکاری آنان را می‌بینند.

مظلومانی هم‌چون پیروان امام علی علیه السلام و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام که راه مظلومیت آنان را هم‌چنان ادامه می‌دهند. «۲»

۶. زیانکـار واقعی کسـی است که سـرمایه‌های اساسـی هم‌چون عمر و اسـتعداد و خانواده‌ی خویش را از دست بدهـد و در برابر آن پاداش الهی کسب نکند و در رستاخیز با دست خالی و تنها وارد شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گمراهی انسان عامل محرومیت او از یاری خدا و دیگران است.

۲. ستمکاری عامل پشیمانی در رستاخیز است.

۳. ستمکاران گردن‌کش در برابر عذاب رستاخیز ذلیل و فروتن می‌شوند.

۴. معیار زیانکاری، زیان خود و خانواده در رستاخیز است.

۵. ستمکاری عامل عذاب دایمی و تنهایی و بی‌یاوری در رستاخیز است.

۶. گمراهی هرگونه راه نجاتی را بر روی انسان می‌بندد.

۷. اگر سعادت اخروی می‌طلبید، ستمگری نکنید.

۸. به (سرمایه‌ی عمر و استعداد) خویش و خانواده (و سعادت آنها) بیندیشید تا زیانکار نشوید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشـتم سوره‌ی شوری با فراخوانـدن مردم به سوی خدا به آنان هشدار داده و با دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله به حالات مختلف انسان در برابر نعمت و مصیبت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷ و ۴۸. اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَالَكُم مِن مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِن نَكِيرٍ* فَإِن أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ

(دعوت) پروردگارتان را بپذیریـد، پیش از آن‌که روزی فرا رسـد که از [جانب خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست؛ در آن روز هیچ پناهگاهی برای شما نیست و هیچ (مجال) انکاری برای شما نیست. و اگر روی‌گردان شوند، پس تو را (به عنوان) نگهبان [مستمر] بر آنان نفرستادیم، بر تو (وظیفه‌ای) جز رساندن [پیام نیست. و در حقیقت، هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان بچشانیم، بدان شادمان گردد، و اگر به خاطر دستاورد پیشین‌شان بدی به آنان برسد، پس (ناسپاسی می‌کنند؛ چرا) که انسان بسیار ناسپاس است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روز رسـتاخیز، روزی است که خـدا فرمان داده که هیـچ کس نمی‌توانـد بازگردد؛ از این رو کسـی نمی‌تواند در برابر فرمان خدا مقاومت کند و بازگردد «۱» و تمام راه‌ها بسـته است و انسان هیـچ پناهگاه و مـدافعی نخواهد داشت و در آن روز نمی‌تواند گناهان خود را انکار کند چرا که همه چیز و همه‌ی گواهان حاضرند. «۲»

۲. در این آیه بیان شد که تنها وظیفه‌ی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله ابلاغ پیام الهی است و او نگهبان مردم و مسئول اعمال آنها نیست.

البته این انحصـار وظیفه‌ی پیامبر صـلی الله علیه و آله، حصـر اضافی است، یعنی تو نسبت به این افراد لجوج در محیط مکه وظیفه‌ای جز ابلاـغ پیـام نـداری؛ وگرنه پیـامبر در شـرایط دیگر و در برابر افراد دیگر وظـایف دیگری نیز داشت که گـاهی به جهـاد و جنگ

منتهی می‌شد.

۳. در این آیات به حالات انسان‌های تربیت نایافته در پرتو وحی اشاره شده است، انسان‌هایی کم ظرفیت که در برابر نعمت‌های اندک «۳» خوشحال و سرمست و غافل می‌شوند و خدا را از یاد می‌برند و در برابر مشکلاتی که پیامد اعمال خود آنهاست ناامید و ناسپاس می‌شوند، در حالی که مردان خدا پرظرفیت‌اند و در حال نعمت و سختی خدا را فراموش نمی‌کنند و سپاس گزار او هستند.

۴. در این آیات خدا نعمت‌ها را به خود نسبت می‌دهد، چرا که مقتضای رحمت اوست، ولی اشاره می‌کند که بخشی از مشکلات و مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد در اثر اعمال خود اوست، چرا که پیامد کارهای اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیوند خود را با خدا برقرار سازید که رستاخیز برای این کار دیر است.

۲. رستاخیز روز بی‌پناهی، بی‌دفاعی و روزی بی‌بازگشت است.

۳. وظیفه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی، فقط رساندن پیام به مردم است (و لازم نیست آنها را بر هدایت اجبار کنند).

۴. انسان کم ظرفیت است و زود شاد یا (غمگین و) ناسپاس می‌شود.

۵. ریشه‌ی مشکلات و مصیبت‌ها را در اعمال خودتان جست‌وجو کنید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی شوری به فرمانروایی خدا و قدرت او در زایایی و نازایی انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. لِلَّهِ مُلْكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثاً وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ* أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَإِنَاثاً وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

فرمانروایِ آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ خداست؛ هر چه را بخواهد می‌آفریند؛ به هر کس بخواهد، دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر می‌بخشد؛ یا آنان را پسران و دخترانِ جفت می‌دهد؛ و هر کس را بخواهد نازا قرار می‌دهد؛ [چرا] که او دانای تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چهار صفت اساسی خدا اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) مالکیت و حکومت مطلق جهان؛

ب) آفریدگاری او که نمونه‌ای از آن را در ایجاد فرزندان می‌بینیم؛

ج) قدرت خدا بر انجام کارها یا جلوگیری از آنها؛

د) علم بی پایان الهی.

۲. مالکیت و فرمانروایی خدا همچون حکومت و مالکیت انسان‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۴

اعتباری و قراردادی نیست، بلکه حقیقی و تکوینی است، یعنی همه‌ی هستی تحت فرمان او و وابسته به اوست و از این روست که هرچه اراده کند می‌آفریند یا از آن جلوگیری می‌کند و به هر کس بخواهد پسر یا دختر می‌دهد و همه‌ی این‌ها مظهر مالکیت و حکومت مطلق اوست. البته اراده‌ی الهی تابع حکمت اوست، پس مصلحت افراد و زمینه‌ها و ... را رعایت می‌کند.

۳. در این آیات مردم به چهار گروه تقسیم شده‌اند:

الف) گروهی که تنها دارای دختر می‌شوند و آرزوی پسر دارند.
ب) گروهی که تنها دارای پسر می‌شوند و آرزوی دختر دارند.
ج) گروهی که هم پسر و هم دختر دارند.
د) گروهی که عقیم هستند و فرزندی ندارند.
آری؛ همه این امور به دست خداست که بر اساس حکمت و مصلحت افراد را به صورت‌های مختلف قرار می‌دهد تا در پرتو این تفاوت‌ها راه رشد و تکامل و سعادت را بپویند.
۴. در این آیات بیان شده که فرزنددار شدن و جنس پسر و دختر به دست خداست؛ البته در عصر ما تأثیر برخی داروها و غذاها در این امور ثابت شده است اما این‌ها احتمال را افزایش می‌دهد و قطعی نیست.
البته این بدان معنا نیست که اسباب و عوامل مؤثر نیست و انسان برای به دست آوردن فرزند دل خواه تلاش نکند، بلکه این آیه اشاره به آن است که علت و سبب اصلی فرزنددار شدن و جنس آن به دست خداست و همه چیز در این راستا معنا پیدا می‌کند؛ پس اگر فرزنددار شدید او داده است و اگر نه، او صلاح ندانسته است.
۵. در این آیات، دختر قبل از پسر ذکر شده و هر دو هدیه‌ی الهی معرفی شده‌اند. این نوعی احیای شخصیت زن و مبارزه با افکار و خرافات جاهلی در مورد کراهت از دختر است که اسلام پیش‌تاز این مبارزه بوده است.
تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۵
۶. در حدیثی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
از خجسته بودن زن آن است که نخست دختر آورد، سپس پسر آورد.
آنگاه حضرت به آیه‌ی فوق استشهاد کردند که دختر را قبل از پسر آورد. «۱»
۷. مقصود از «زوج» در این آیه همراه شدن دختر و پسر در یک خانواده است، نه به معنای ازدواج.
برخی مفسران هم این تعبیر را اشاره به فرزندان دو قلو یا تولد فرزندان پسر و دختر پشت سرهم دانسته‌اند. «۲»
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. حاکمیت، قدرت و علم خدا را با مطالعه در تولد فرزندان دختر و پسر بشناسید.
۲. دختر و پسر هر دو بخششی الهی هستند.
۳. زایایی و نازایی انسان‌ها به دست خداست.
***

اقسام وحی

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی شوری به اقسام وحی اشاره می‌کند و می‌فرماید:
۵۱. وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ
و برای هیچ بشری (شایسته) نیست که خدا با او سخن بگوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده‌ای (از فرشتگان) می‌فرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه‌ای فرزانه است.
شأن نزول:
حکایت کرده‌اند که گروهی از یهودیان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: اگر تو پیامبری، پس هم‌چون موسی با خدا سخن بگو و به او نگاه کن

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۶

تا به تو ایمان آوریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: موسی نیز هرگز خدا را ندید. و بدین مناسبت آیه‌ی فوق فرود آمد و چگونگی ارتباط پیامبران با خدا را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از سه طریقِ ارتباط خدا با بشر سخن گفته شده است:

الف) وحی مستقیم به پیامبر که از طریق القای به قلب صورت می‌گیرد.

ب) سخن گفتن خدا با پیامبر که از پشت مانع و حجات است، کنایه از این که مانند کسی است که از پشت پرده سخن می‌گوید که صدای او را می‌شنوند ولی خود او را نمی‌بینند. همان طور که خدا در کوه طور «۲» با موسی سخن گفت و در خواب صادق برخی مطالب را به ابراهیم وحی کرد. «۳»

ج) از طریق فرستادن فرشته‌ی وحی، جبرئیل.

شاید این سه طریق به ترتیب اهمیت و شرافت باشد که هر کدام برای برخی پیامبران تحقق یافته است.

۲. از هر سه طریقِ وحی بر پیامبرِ اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ یعنی: «۴»

گاهی جبرئیل برای پیامبر وحی را می‌آورد «۵» و گاهی خدا مستقیم با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گفت مثل معراج.

و گاهی از پس پرده مطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله القا می‌شد، همچون خوابی که در مورد فتح مکه دیدند «۶» یا مطالبی که در معراج شنیدند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۷

۳. وحی از طریق جبرئیل به چند صورت انجام شد:

الف) فرشته‌ی وحی به صورت انسانی خوش‌چهره به حضور ایشان می‌رسید و مطالب را می‌گفت. «۱»

ب) جبرئیل به صورت اصلی بر پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر می‌شد، که این کار تنها دو بار انجام شد. «۲»

۴. «وحی» در اصل به معنای اشاره‌ی سریع است که به صورت کلام رمزی یا صدا یا اشاره با اعضا و یا نوشتن صورت می‌گیرد و در قرآن کریم در معانی مختلفی استعمال شده است؛ از جمله:

الف) به معنای اشاره که در مورد حضرت زکریا آمده است. «۳»

ب) به معنای الهام غریزی که در مورد زنبور عسل آمده است. «۴»

ج) به معنای الهام به جمادات که در مورد زمین آمده است. «۵»

د) به معنای الهام به انسان که در مورد مادر موسی آمده است. «۶»

ه) به معنای تدبیر و تقدیر تکوینی نظام هستی که در مورد آسمان‌ها آمده است. «۷»

و) به معنای امر و دستور که در مورد حواریین آمده است. «۸»

ز) به معنای وسوسه و دروغ‌پردازی که در مورد شیطان‌ها آمده است. «۹»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۸

ح) به معنای خبر دادن یا وحی تسدیدی که در مورد پیشوایان دین آمده است. «۱»

البته ممکن است برخی از این اقسام با برخی دیگر قابل ادغام باشند.

۵. حقیقت وحی بر ما پوشیده است ولی می‌دانیم که پیامبران شعوری مرموز داشته‌اند که می‌توانسته‌اند پیام‌های الهی را دریافت کنند و بقیه‌ی انسان‌ها از آن محروم بودند. آنان همچون بینایان در شهر نابینایان و مانند کسانی بودند که دستگاه گیرنده‌ای قوی در

اختیار داشتند که حقایق الهی و قرآنی را شهود می‌کردند و می‌گرفتند و برای مردم حکایت می‌نمودند.

۶. در این آیه به دو صفت بلندمرتبه و حکیم بودن خدا اشاره شده است و این اشاره دارد که وحی الهی با حکمت خدا و مقام بلند او ارتباط دارد و پرتوی از آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از سه طریق با بشر تماس می‌گیرد؛ گاهی مستقیم و گاهی از پس پرده و گاهی به وسیله‌ی فرشته.

۲. فرشتگان وحی بدون خواست و رخصت الهی چیزی نمی‌گویند (پس وحی در کنترل و حفاظت الهی است).

۳. وحی، پرتوی از حکمت خدای بلندمرتبه است.

۴. وحی‌شناس شوید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم و پنجاه و سوم سوره‌ی شوری به چگونگی نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و نور قرآن و راه مستقم خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۲ و ۵۳. وَكَذلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِى مَا الْكِتَبُ وَلَا

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۱۹

الْإِيمَانُ وَلكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِى بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِى إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ* صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِى لَهُ مَا فِى السَّماوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

و این‌گونه، از فرمان خویش به سوی تو (قرآنِ) روح بخش را وحی کردیم، در حالی که نمی‌دانستی کتاب (: قرآن) و ایمان (به محتوای آن) چیست؛ ولیکن آن را نوری قرار دادیم که به وسیله‌ی آن هر کس از بندگانمان را که بخواهیم (و شایسته بدانیم)، راه‌نمایی می‌کنیم؛ و قطعاً، تو به سوی راه راست راه‌نمایی می‌کنی. (همان) راه خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آنِ اوست؛ آگاه باشید که همه‌ی کارها تنها به سوی خدا بازمی‌گردد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از تعبیر «کذلک» استفاده می‌شود که هر سه قسم وحی که در آیه‌ی قبل بیان شده در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافته است؛ یعنی وحی مستقیم و وحی از پشت پرده و وحی از طریق فرشته. «۱»

۲. مقصود از «روح» در آیات فوق چیست؟

اکثر مفسرن برآنند که مقصود همان قرآن است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده است؛ قرآنی که مایه‌ی حیات دل و زندگی انسان است؛ و قراین موجود در آیه این دیدگاه را تقویت می‌کند. «۲»

اما برخی از مفسران احتمال داده‌اند که مقصود از «روح» همان روح القدس باشد؛ یعنی فرشته‌ای که از جبرئیل و میکائیل برتر و همیشه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. در برخی احادیث «۳» نیز به این مطلب اشاره شده است. «۴»

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مقصود آیه باشد و خدا روح القدس و قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده باشد. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲۰

۳. مقصود از «کتاب» در این آیه قرآن است که قبلًا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده بود و او از محتوا و جزئیات آن خبر نداشت و به طور طبیعی به آن جزئیات نیز ایمان نداش

بخش پنجم: سوره‌ی زخرف

اشاره

اثبات توحید و نفی فرشته‌پرستی
اهمیت نبوت و بیان سرگذشت ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام
معادگرایی
اهمیت قرآن و خردورزی در مورد آن
تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲۳

اول: سیمای سوره‌ی زخرف

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی زخرف در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۸۹ آیه، ۸۳۳ کلمه و ۳۴۰۰ حرف است.
این سوره شصت و دومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی «شوری و قبل از سوره‌ی «دخان») و در اواخر اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه فرود آمد، اما در چینش کنونی قرآن، چهل و سومین سوره به شمار می‌آید.
تنها نام این سوره «زخرف» به معنای زینت و زیور است و سبب نام‌گذاری آن آیه‌ی ۳۵ این سوره است که از زینت‌ها و جلوه‌های مادی و فریبنده‌ی دنیا سخن می‌گوید.
در مورد فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که
هر کس سوره‌ی زخرف را قرائت کند، از کسانی است که در روز قیامت به این خطاب، مخاطب می‌شود: ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمی «۱» و ...
تذکر: این آثار سوره‌ها برای کسانی است که مفاهیم و خطاب‌های سوره را بخوانند و در آن تدبّر و سپس طبق آن عمل کنند؛ در این صورت است که آنان واقعاً مخاطب این نداها و این سوره هستند.
تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲۴

ویژگی ها

از سوره‌های «حم» دار است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی زخرف عبارت‌اند از:
۱. اثبات توحید؛

۲. اشاره‌ای به معاد؛

۳. بیان اهمیت قرآن و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی زخرف مطرح شده‌اند عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان دلایل توحید (در آیات ۱۰- ۱۲)؛

۲. مبارزه با شرک و دختر خدا نامیدن ملائکه (در آیات ۱۶ و ۱۹)؛

۳. بیان مسأله‌ی معاد و پاداش مؤمنان و سرنوشت شوم کافران (در آیات ۳۸- ۴۱)؛

۴. تأکید بر اهمیت قرآن و حفظ آن (در آیات ۲- ۴ و ۴۳)؛

۵. اشاراتی به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲۳ و ...)

ب) اخلاق:

اندرزها و پندهای کلی.

ج) داستان‌ها:

۱. بیان سرگذشت ابراهیم علیه السلام (در آیات ۲۶- ۲۸)؛

۲. بیان سرگذشت موسی علیه السلام (در آیات ۴۶- ۵۶)؛

۳. اشاره‌ای به سرگذشت عیسی و بشر بودن او علیه السلام (در آیات ۵۷- ۶۵).

د) مطالب فرعی:

۱. سرزنش تقلید کورکورانه از پدران (در آیات ۲۲- ۲۴)؛

۲. بیان برخورد نامطلوب جاهلان با قرآن (در آیه‌ی ۳۱)؛

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲۵

۳. مبارزه با خرافاتی همچون تنفّر از دختران (در آیه‌ی ۱۷)؛

۴. در هم کوبیدن ارزش‌های باطل که بر جامعه بی ایمانی حاکم بود و بیان ارزش‌های والای انسانی و اسلامی (در آیات ۱۶- ۲۲ و ...)؛

۵. تهدید مجرمان (در آیات ۷۴- ۷۶)؛

۶. گزارش تقسیم ارزاق (در آیه‌ی ۳۲)؛

۷. قرآن کریم را عربی قرار داد تا تفکّر کنید (در آیه‌ی ۳)؛

۸. زمین همچون بستری آرام است (در آیه‌ی ۱۰)؛

۹. هشدار در مورد شیطان (در آیات ۲۶ و ۳۶)؛

۱۰. زیور دوستی، صفت غالب زنان (در آیه‌ی ۱۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی زخرف

خردورزی از اهداف قرآن

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی زخرف به روشنگری، محل والاـ و عربی بودن قرآن و لزوم خردورزی در آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱- ۴. حم* وَالْكِتَبِ الْمُبِينِ* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَبِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ

حا، میم. سوگند به کتاب روشنگر! که ما آن را خواندنی عربی (: واضح) قرار دادیم، تا شاید شما خردورزی کنید. و قطعاً، در نوشته‌ی اصلی (: علم الهی) نزد ما بلندمرتبه‌ای حکمت‌آمیز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن کریم در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران مطالبی بیان شده. این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده و شاید از همین روست که بلافاصله پس از این حروف به عظمت قرآن اشاره شده است. «۱»

۲. «تلک» برای اشاره به دور است. این تعبیر اشاره به عظمت قرآن است؛ یعنی قرآن آن‌چنان والاـ و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش وسیعی انجام گیرد.

۳. تعبیر «مبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای روشن و «روشنگر» باشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲۸

قرآن کریم هم آیات روشنی دارد که همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آنها را درک کنند و هم آیات روشنگری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می کند.

۴. «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌های کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود و از آن رو به آنها آیه گفته می‌شود که نشانه‌های فرستنده‌ی قرآن یعنی پروردگار جهانیان است.

۵. «عربی» در اصل به معنای سخن روشن، واضح و فصیح است و در این جا ممکن است به همین معنا و یا به معنای لغت عربی باشد. «۱»

۶. در این آیه به یکی از حکمت‌های عربی بودن قرآن اشاره شده است، اما در مجموع می‌توان دلایل زیر را برای نزول قرآن به زبان عربی یادآور شد:

الف) زبان عربی، دارای گستره‌ی لغات و عمق زیادی است، به طوری که به خوبی می‌تواند مفاهیم و ریزه‌کاری‌های اعجازآمیز وحی الهی را بنمایاند.

زبان‌های دیگر به خوبی از عهده‌ی این رسالت برنمی‌آمدند.

ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جزیرهٔ العرب به رسالت برانگیخته شد و مردم آن سامان عرب زبان بودند و پیامبر هر قوم وقتی به خوبی می‌تواند مردم را به آیین خود جذب کند که به زبان همان مردم سخن بگوید؛ پس لازم بود که وحی الهی به زبان عربی فرود آید تا هسته‌ی اصلی آیین اسلام را گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کند و زمینه‌ی نفوذ آن را به سایر کشورها آماده سازد.

ج) عربی بودن با آن همه ظرفیت زبان و ریزه کاری‌ها و زیبایی‌های رسای قرآن زمینه‌ساز تفکّر و تعقّل در قرآن است. «۲»

هر چه در الفاظ آیات قرآن بیش‌تر تفکر کنیم، مطالب تازه‌ای به دست می‌آید و هر چه تفسیرهای جدیدی از قرآن نوشته شود باز

هم تفسیر جدیدی می‌طلبد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۲۹

۷. از امام رضا علیه السلام روایت شده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا هر چه قرآن درس داده می‌شود و نشر می‌یابد، باز هم تازه است؟

حضرت فرمودند:

چرا که خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان خاص و مردم یک عصر قرار نداده است، بلکه آن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر گروهی تازه است. «۱»

۸. قرآن به زبان عربی است و خدا از ما خواسته است که در آیات آن تدبّر و تفکر کنیم؛ از این رو بر هر مسلمانی لازم است که عربی را بیاموزد و کلید فهم وحی و حقایق قرآن را به دست آورد.

۹. در قرآن کریم ده بار بر عربی بودن آن تأکید شده است و این پاسخی است به کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را از یک فرد غیرعرب یاد گرفته است.

۱۰. آیه‌ی فوق به این مطلب مهم اشاره دارد که هدف نزول قرآن تنها روخوانی و قرائت و حفظ آیات آن نیست، بلکه همه‌ی این‌ها مقدمات هدفی والاتر است؛ یعنی هدف نهایی، تعقّل و درک آیات قرآن است، درکی نیرومند که انسان را با تمام وجود به سوی عمل فرا می‌خواند.

۱۱. «امّ الکتاب» به معنای مادر و اساس کتاب است که در این جا مقصود لوح محفوظ یا علم الهی است و به خاطر آن بدین اسم نام‌گذاری شده است که علم الهی، اصل کتاب‌های آسمانی است که همگی از آنچه نسخه برداری می‌شود. «۲»

۱۲. در این آیات سه صفت نزد خدا بودن، بلندمرتبه بودن و حکیم بودن برای قرآن آورده شده است؛ یعنی قرآن منزلتی بلند دارد که عقل‌های

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۰

انسانی در علم الهی بدان دست نمی‌یابد، ولی خدا آن را به زبان عربی نازل کرد تا در دست‌رس عقل بشر قرار گیرد و اکنون که نازل شده است اگر در آن تفکّر کنید، به مطالب عالی آن دست می‌یابید. «۱»

۱۳. مقصود از «حکیم» بودن قرآن، یا آن است که استوار و محکم و غیر مجزاست، یعنی قرآن در علم الهی به صورت آیات و سوره‌های مجزا نبوده است.

و یا منظور آن است که قرآن کتابی حکمت‌آمیز و آیات آن حکیمانه است «۲» و انسان را از برخی کارها و گفتارهای ناپسند منع می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی با عظمت است که آیات آن روشن و روشنگر است.

۲. قرآن کتابی خواندنی، بلندمرتبه و حکیمانه است که راه زندگی بشر را روشن می‌کند.

۳. قرآن عربی را بخوانید و خردورزی کنید (تا به مطالب عالی آن پی ببرید).

۴. هدف نزول قرآن خردورزی انسان است.

۵. این قرآن، عکسی از نسخه‌ی اصلی است که در علم الهی جایگاهی بلند و استوار دارد.

***

قرآن کریم در آیات پنجم تا هشتم سوره‌ی زخرف به روش همگون مخالفان در طول تاریخ در ریشخند پیامبران، و هلاکت آنان

اشاره می کند و می‌فرماید:

۵ - ۸. أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً أَن كُنتُمْ قَوْماً مُّسْرِفِينَ* وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ* وَمَا يَأْتِيهِم مِن نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ* فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشاً وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۱

و آیا (قرآنِ) یادآور را از شما کاملًا بازگیریم، به خاطر این‌که گروهی اسرافکارید؟! و چه بسیار پیامبرانی در [میان پیشینیان فرستادیم؛ و هیچ پیامبری به سراغ آنان نیامد، مگر این‌که او را ریشخند می‌کردند. و کسانی را که از این (مشرک) ها سخت‌تر بودند هلاک کردیم؛ و مثال پیشینیان گذشت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سنت خدا آن است که حتی اسرافکاران را از هدایت قرآن محروم نمی‌سازد، بلکه قرآن را در اختیاز همگان می‌گذارد تا هر کس خواست از نور آن استفاده کند و به راه سعادت گام نهد و هر کس نخواست آگاهانه گمراهی را پیشه سازد تا حجّت بر او تمام شود.

۲. مقصود از اسراف در این آیه، هرگونه زیاده‌روی و تجاوز از حدود و قوانین الهی است، که شرک و مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نمونه‌های این اسرافکاری است؛ یعنی ما از فرستادن قرآن به خاطر اسرافکاری و مخالفت شما دست برنمی‌داریم.

۳. اقوام پیشین نیز با پیامبرانشان مخالفت و آنها را ریشخند می‌کردند، ولی باز هم سنت خدا آن بود که آنان را از هدایت خویش محروم نمی‌ساخت.

۴. فرجام ریشخند رهبران الهی هلاکت است و برخی از اقوام پیشین به همین علت عذاب شدند.

۵. مخالفان اسلام به سرنوشت اقوام پیشین بنگرند که چگونه در اثر مخالفت با پیامبران نابود شدند؛ اقوامی همچون قوم فرعون، عاد و ثمود که از مشرکان مکه قوی‌تر بودند. آری؛ این‌ها داستان‌های واقعی اقوام پیشین است حال نوبت مخالفان اسلام است که راه خود را انتخاب کنند و اگر به مخالفت ادامه دهند مسلماً به سرنوشت اقوام هلاک شده‌ی پیشین گرفتار می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا (آن‌قدر به بندگانش لطف داردکه) هدایت خویش را از اسرافکاران و مخالفان پیامبران نیز دریغ نمی‌دارد.

۲. روش مخالفان پیامبران در طول تاریخ همسان بود و همگی به ریشخند پیامبران می‌پرداختند.

۳. از فرجام هلاکت‌بار ریشخندکنندگان رهبران الهی عبرت بگیرید.

۴. رهبران و مبلغان دینی منتظر ریشخند مخالفان باشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی زخرف به آفرینشگری خدا و اعتراف مخالفان بدان اشاره می کند و می‌فرماید:

۹. وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

و اگر از آن [مشرک ها بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» حتماً می‌گویند: « (خدای) شکست‌ناپذیر دانا آنها را آفرید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات ۲۵ سوره‌ی لقمان و ۳۸ سوره‌ی زمر و ۶۱ سوره‌ی عنکبوت مشابه این آیه‌اند که معمولًا در مورد مشرکان است که شرک در عبادت داشتند؛ یعنی خدا را به عنوان خالق جهان می‌شناختند و توحید در خالقیت را قبول داشتند، ولی بت‌ها را می‌پرستیدند و آنان را مایه‌ی نزدیکی به خدا و شفاعتگر خود می‌دانستند.

۲. کافران و مشرکان نیز بر اساس فطرت توحیدی خود، خدا را به عنوان خالق جهان می‌شناسند و می‌دانند که این جهان با عظمت نمی‌تواند خود به خود به وجود آمده باشد، ولی باز هم لجاجت می‌کنند و به سراغ پرستش غیر خدا می‌روند.

۳. خلقت آسمان‌ها و زمین، پرتوی از توانایی شکست‌ناپذیر و علم بی‌کران الهی است که بدون آن دو نمی‌توان جهانی با این عظمت آفرید.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان، خدا را می‌شناسند (ولی لجاجت می‌کنند).

۲. در آفرینش آسمان‌ها و زمین مطالعه کنید تا به توانایی و علم خدا پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی زخرف به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی زمین و آسمان و نمونه‌ی معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَجَعَلَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ* وَالَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ تُخْرَجُونَ

(همان) کسی که زمین را برای شما بستری (برای استراحت) قرار داد و برای شما راه‌هایی در آن قرار داد، تا شاید شما راه‌نمایی شوید. و (همان) کسی که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد و به وسیله‌ی آن سرزمین مرده را زنده کردیم؛ این چنین (از گورها) بیرون آورده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «مهد» (گهواره) اشاره دارد که زمین با حرکت‌های وضعی و انتقالی سرسام‌آور خود، باز هم آرام و محل استراحت شماست «۱» و این امنیت و آرامش یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست.

۲. در این آیات به نعمت راه‌های خشکی و دریا و چین‌خوردگی‌های طبیعی آنها اشاره شده است که انسان می‌تواند راه خود را از میان کوه‌ها و تپه‌ها و بیابان‌ها و دریاها بیابد و از کوه‌های سربه فلک کشیده عبور کند و به مقصد برسد.

۳. «هدایت» در این آیه یا به معنای راه‌یابی در خشکی و دریاست و یا به معنای خداشناسی و هدایت یافتن به وسیله‌ی دیدن نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۴

۴. در این آیات به نزول باران از جوّ زمین «۱» و حیات‌بخشی آن اشاره شده است؛ یعنی زمین‌های مرده به وسیله‌ی نزول باران زنده و سرسبز می‌شوند.

۵. «قدر» به معنای اندازه‌ی معین است؛ یعنی نظام خاصی بر بارش باران حاکم است و کم و زیاد شدن آن بر اساس علم و حکمت است و اگر در جایی کم می‌بارد یا سیلاب به راه می‌افتد برای آزمایش انسان‌ها و بر اساس مصلحت و حکمت است.

هر چند خدا به انسان عقل و هوشی داده که می‌تواند با پیش‌بینی‌های لازم از زیان‌های باران جلوگیری کند.

۶. در این آیه زنده شدن گیاهان به وسیله‌ی باران را نمونه‌ای از رستاخیز مردگان معرفی می‌کند، یعنی نفخه‌ی صور و بانگ شیپور قیامت هم‌چون بارانی است که به اجسام مرده‌ی انسان‌ها می‌خورد و همه را به جنب و جوش می‌آورد و زنده می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در چین‌خوردگی‌ها و آرامش زمین مطالعه کنید و خداشناس شوید.

۲. با مطالعه در نزول نظام‌مند باران خداشناس شوید.

۳. با مطالعه در باران حیات‌بخش، نمونه‌ای از معاد را ببینید.

۴. مطالعه در طبیعت، انسان را به خداشناسی و معادشناسی رهنمون می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا چهاردهم سوره‌ی زخرف با بیان نشانه‌های خدا در زوجیت، دریانوردی و سوارکاری، به وظیفه‌ی انسان در مورد این نعمت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۵

۱۲- ۱۴. وَالَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کُلَّهَا وَجَعَلَ لَکُم مِّنَ الْفُلْکِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْکَبُونَ* لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذا وَمَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ* وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ

و (همان) کسی که همه‌ی آن زوج‌ها را آفرید و برای شما از کشتی‌ها و دام‌ها، آنچه سوار می‌شوید قرار داد. تا بر پشت آن (ها) قرار گیرید؛ سپس هنگامی که بر آن قرار گرفتید، نعمت پروردگارتان را به یاد آورید و بگویید: «منزّه است کسی که این را برای ما رام ساخت! و [ما] برای (رام ساختن و نگه‌داری) آن توانا نبودیم؛ و قطعاً، ما فقط به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به نشانه‌های خدا در آفرینش گیاهان و حیوانات گوناگون و جفت‌های زیبای آنان و نیز دریانوردی و سوارکاری اشاره شده است که همه‌ی این‌ها از نعمت‌ها ونشانه‌های خداست که سپاس او را می‌طلبد.

۲. «ازواج» به معنای جفت‌ها و نیز به معنای اصناف و انواع می‌آید که در این جا مقصود انواع حیوانات «۱» و یا تمام موجودات گوناگون هستند که قانون زوجیت بر آنها حاکم است.

۳. کشتی‌ها و حیوانات باربر از نعمت‌های بزرگ خدا هستند که در اختیار بشر گذاشته شده‌اند که در گسترش زندگی و سرعت در رفت و آمد و حمل بارهای سنگین بسیار مفیدند و اصولًا بشر در طراحی اتومبیل‌ها و وسایل نقلیه‌ی امروزی نیز از همین حیوانات الهام گرفته است.

۴. هدف آفرینش این مرکب‌ها یادآوری نعمت خداست تا انسان به یاد پاکی و بی‌عیب و نقص بودن خدا بیفتد و متوجه شود که خودش چقدر ناتوان است که اگر خدا این حیوانات را رام او نسازد و باد و آب دریا را آرام نکند؛ انسان نمی‌تواند بر آنها سوار شود و آنها را حفظ و نگه‌داری کند. «۲»

۵. در هنگام سوارکاری به یاد داشته باشید که شما ناتوان در حفظ و آرام کردن آن هستید. شاید بتوان از این مطلب استفاده کرد که در رانندگی احتیاط کنید و به یاد خدا باشید.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۶

یعنی هنگام سوار شدن برمرکب‌ها به یاد خدا و نعمت‌های او باشید و مغرور و غافل نشوید و در زرق و برق دنیا فرو نروید و وسیله‌ی نقلیه‌ی خود را وسیله‌ی فخرفروشی و سرکشی و غفلت از خدا و معاد قرار ندهید و هنگام انتقال از مکانی به مکان دیگر به یاد انتقال از دنیا به آخرت باشید.

۷. در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که ایشان هرگاه پای خود را در رکاب مرکب می‌گذاشتند می‌فرمودند: «بسم اللَّه» و هرگاه بر مرکب استقرار می‌یافتند می‌فرمود: «الحمد لله علی کل حال، سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذا وَمَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ* وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ». «۱» و در برخی احادیث روایت شده که هر کس در هنگام سوار شدن بر مرکب این قسمت از آیه را بخواند به خواست خدا آسیبی به او نخواهد رسید. «۲»

البته روشن است که این محافظت الهی مشروط به هوشیاری و تدبیر و شرایط و مقدمات لازم دیگری است که خود انسان باید رعایت کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در زوجیّت موجودات و دریانوردی و سوارکاری، خداشناس شوید.

۲. در هنگام دریانوردی و سوارکاری، به یاد خدا و نعمت‌های او باشید.

۳. در هنگام سواری، به یاد خدای بی‌عیب و ناتوانی خودتان باشید (و احتیاط کنید).

۴. هدفِ سوارکاران، الهی باشد.

۵. در هنگام استفاده از وسایل نقلیه، به یاد نقل مکان به آخرت باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۷

دختر ستیزی جاهلان

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا هجدهم سوره‌ی زخرف به بطلان عقاید خرافی و شرک‌آمیز مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵- ۱۸. وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ* أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ* وَإِذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ* أَوَ مَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

و (مشرکان) برای او از بندگانش جزئی قرار می‌دهند، مسلماً انسان بسیار ناسپاسی آشکار است. آیا از آنچه می‌آفریند، دختران را (برای خود) برگرفت وشما را به (داشتن) پسران ویژه ساخت؟! و هنگامی که یکی از آن (مشرک) ها به چیزی مژده داده شود که برای (خدای) گسترده‌مهر مثل می‌زنند، چهره‌اش سیاه گردد؛ در حالی که او خشم شدید (خود) را فرو برد. و آیا کسی را که در زیور پدید آمده (و پرورش یافته،) و او در کشمکش (ها، بیان) روشنگر ندارد (فرزند خدا می‌خوانید)؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به عقاید خرافی مشرکان و بطلان آنها اشاره شده است؛ یعنی عقاید آنان را طوری بیان کرده که خرافه بودن و غیر قابل پذیرش بودن آنها روشن شده است.

۲. تعبیر «جزء» بیانگر آن است که مشرکان فرشتگان را فرزندان خدا می‌شمردند، فرزندی که جزئی از وجود پدر است.

ونیز مشرکان، فرشتگان را جزئی از معبودان خود می‌دانستند و آنها را می‌پرستیدند. تعبیر «جزء» خود گویای بطلان این عقاید شرک‌آمیز است؛ «۱» چرا که روشن است که خدا جزء ندارد؛ جزء داشتن، مستلزم ترکیب در ذات اوست و این ترکیب مستلزم نقص و نیاز و محدودیت است که همه‌ی این‌ها از ساحت خدا به دور است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۸

۳. در این آیات به ناسپاسی انسان در برابر نشانه‌ها و نعمت‌های الهی اشاره شده است. روشن است که مقصود از انسان در این‌گونه آیات، همان انسان‌های تربیت نایافته در پرتو وحی‌اند که با این همه نعمت و نشانه، باز هم به سراغ پرستش غیر خدا می‌روند.

۴. مشرکان در مورد فرشتگان و دختران عقاید خرافی داشتند. آنها جنس دختر را فروتر از جنس پسر می‌دانستند و از این رو هرگاه به یکی از آنان خبر می‌رسید که صاحب فرزند دختر شده است از ناراحتی و خشم صورتش سیاه می‌شد، ولی در همان حال فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند. «۱»

قرآن کریم با مشرکان بر اساس عقاید خرافی خودشان سخن می‌گوید تا تأثیر بیش‌تری بر مخاطب بگذارد و اشاره می‌کند که اگر

دختران به پندار شما فروترند، چرا آنها را به خدا نسبت می‌دهید و پسران را که به پندار شما برترند به خودتان نسبت می‌دهید؟!

البته روشن است که جنسیت از عوارض جسمانی بشر است و ملاک برتری انسان‌ها بر هم‌دیگر نیست بلکه معیار برتری از منظر قرآن ارزش‌های والایی هم‌چون علم و تقواست و در این ارزش‌ها زن و مرد یکسان‌اند. «۲»

۵. در این آیات به دو صفت غالب زنان اشاره شده است:

اول آن که جنبه‌ی عاطفی و حیای زن قوی است و در مقام بحث و جدل، به خوبی وارد نمی‌شود و روشنگری نمی‌نماید و مطلب خود را اثبات نمی‌کند.

دوم آن که زنان به زیورآلات علاقه‌ی زیاد دارند به طوری که در زیور رشد می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۳۹

البته روشن ا ست که این صفات غالب زنان است، اما برخی از زنان نیز دارای منطقی قوی و معتدل هستند و به خوبی سخن حقّ خود را می‌گویند و میل آنان نسبت به زیورها افراطی نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی اقسام شرک نوعی جزء قائل شده برای خداست (که بطلان آن روشن است).

۲. راه شرک را نپویید که ناسپاسی روشن است.

۳. چیزی را که برخود نمی‌پسندید به خدا نسبت ندهید.

۴. جنس دختر را از پسر فروتر ندانید که پندار خرافی جاهلیت است.

۵. دوست داشتن زیور از ویژگی‌های بارز (غالب) زنان است.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و یکم سوره‌ی زخرف به عقاید خرافی و بدون دلیل مشرکان در مورد دختر دانستن فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹- ۲۱. وَجَعَلُوا الْمَلَائِکَةَ الَّذِینَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمنِ إِنَاثاً أَشَهِدُوْا خَلْقَهُمْ سَتُکْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَیُسْأَلُونَ* وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَا لَهُم بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ* أَمْ آتَیْنَاهُمْ کِتَاباً مِن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ

و فرشتگان را که ایشان بندگان (خاص خدای) گسترده‌مهر هستند، دختران خدا قرار دادند؛ آیا آفرینش آنها را مشاهده کرده‌اند؟! به زودی گواهی آنان نوشته می‌شود و بازپرسی خواهند شد. و گفتند: «اگر (برفرض خدای) گسترده‌مهر می‌خواست، ما آنها را پرستش نمی‌کردیم.» برای آنان بدان (ادعا) هیچ علمی نیست؛ جز این نیست که آنان حدس می‌زنند (و دروغ می‌بافند). یا پیش از این کتابی به آنان داده‌ایم و آنان بدان تمسّک می‌جویند؟!

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به عقاید خرافی مشرکان در مورد فرشتگان اشاره شده است که آنها را از جنس زنان می‌دانستند، «۱» در حالی که فرشتگان مجرد هستند و اصلًا زن و مرد بودن از عوارض جسمانی است و در مورد آنها صادق نیست و کسی نیز شاهد خلقت فرشتگان نبوده تا بر زن بودن آنها گواهی دهد. البته این افکار خرافی هنوز هم در بین برخی مردم پیدا می‌شود که فرشتگان را به صورت دخترانی زیبا ترسیم می‌کنند یا مجسمه‌ی فرشته‌ی آزادی می‌سازند و یا این که زنان زیبا را به فرشتگان تشبیه می‌کنند و فرشته می‌نامند.

۲. در این آیات از فرشتگان با عنوان بندگان (خدای) رحمان یاد شده است. این تعبیر جایگاه بلند آنان و مقام بندگی و تسلیم آنها

و لطف خدا را نسبت به آنان نشان می‌دهد.

فرشتگان مجریان رحمت الهی و تدبیر کنندگان امور جهان به فرمان خدا هستند.

۳. مشـرکان برای عقیده‌ی شرک‌آمیز خود در مورد فرشته‌پرستی، بهانه تراشی کردند و گفتند: اگر خدا مخالف فرشته‌پرستی ما بود، چرا به اجبار جلوی ما را نگرفت و یا چرا ما را از این کار نهی و منع نکرد. «۲»

۴. این آیات با دو دلیل به ردّ فرشته‌پرستی و ادعای مشرکان پرداخته است:

الف) آنان دلیل عقلی و علمی ندارنـد و جز حـدس و دروغ چیزی نمی‌گوینـد و جبرگرایی نیز بهانه است، چرا که هر کس اختیار و آزادی انسان را با وجدان خود درمی‌یابد و خود مشرکان می‌دانند که دروغ می‌گویند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۱

ب) آنان دلیل نقلی ندارنـد و قبل از این، کتاب آسـمانی به مشـرکان نداده‌ایم تا بدان تمسک جویند و بگویند در آن کتاب دسـتور فرشته‌پرستی داده شده بود یا حداقل منعی از آن نشده بود.

بنابراین، عقاید خرافی مشرکان در مورد فرشته‌پرستی، نه دلیل عقلی دارد و نه دلیل نقلی.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای فرشتگان الهی جنس زن و مرد تعیین نکنید.

۲. فرشتگان بندگان خاص خدا هستند (و تسلیم اویند).

۳. مشرکان به چیزی گواهی می‌دهند که علمی بدان ندارند.

۴. چیزی را که ندیده‌اید بدان گواهی ندهید.

۵. عقاید و سخنان شما نوشته می‌شود و مورد بازپرسی قرار می‌گیرید.

۶. مشرکان برای توجیه شرک خود به جبرگرایی روی می‌آورند و بهانه‌تراشی می‌کنند، وگرنه دلیلی ندارند.

۷. عقاید شما نیازمند دلیل عقلی یا نقلی است؛ آنها را بدون دلیل نپذیرید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و پنجم سوره‌ی زخرف به پیروی کورکورانه‌ی مشرکان از نیاکانشان و فرجام عذاب‌آلود و عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲- ۲۵. بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُهْتَدُونَ* وَكَذلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِن نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُقْتَدُونَ* قَالَ أَوَ لَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُم قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ* فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۲

بلکه می‌گوینـد: «در حقیقت، مـا نیاکانمـان را بر آیینی یـافتیم و مسـلماً ما به دنبال آنان ره یافته‌ایم.» و هم‌چنین، پیش از تو، در هیچ آبادی ای (پیامبر) هشدارگری نفرسـتادیم، مگر این‌که سـردمداران ثروتمندش گفتند: «در حقیقت، ما نیاکانمان را بر آیینی یافتیم، و مسلماً، ما به دنبال آنان پیرویم.» (پیامبرشان) گفت: «و آیا اگر (بر فرض آیینی) راه‌نماتر از آنچه نیاکانتان را بر آن یافته‌اید، برای شما بیاورم (باز هم از آنان پیروی می‌کنید)؟!» گفتند: «در حقیقت، ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.» پس، از آنان انتقام گرفتیم؛ و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریـم در آیـات متعـدد «۱» پیروی کورکـورانه از نیاکـان را سـرزنش و در ایـن آیـه نیز بیـان می‌کنـد که یکی از بهانه‌هـای

مشرکان مکه، بلکه بهانه‌ی اشراف و ثروتمندان مخالف پیامبران نیز همین پیروی از آیین نیاکان بوده است.

۲. انسان نسبت به فرهنگ گذشته‌ی خویش می‌تواند به سه صورت عمل کند:

الف) همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را کنار بگذارد؛

ب) همه‌ی عناصر فرهنگ گذشتگان را بپذیرد و از آن‌ها تقلید کند؛

ج) عناصر مثبت، سازنده و مستدل آنها را بپذیرد و عناصر خرافی، بدون دلیل و ضد عقل و علم و مخالف دین را کنار بگذارد.

راه صحیح همین شیوه‌ی سوم است و قرآن شیوه‌ی دوم را سرزنش می‌کند.

اصولًا اگر انسان عقل و فکر خود را کاملًا در اختیار پیشینیان بگذارد نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد گرفت؛ چرا که معمولًا نسل‌های بعد از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۳

اما مانعی ندارد که نسل‌های آینده آداب و سنت‌های گذشتگان را تحلیل و بررسی کنند و آنچه را که با عقل و منطق و دین سازگار است حفظ و آنچه را که خرافه و موهوم و بی دلیل است دور بریزند.

۳. تقلید از افراد می‌تواند به چند صورت باشد:

الف) تقلید عالم از عالم؛

ب) تقلید عالم از جاهل؛

ج) تقلید جاهل از جاهل؛

د) تقلید افراد نا آگاه از دانشمندان، مثل پیروی از نظریات پزشک متخصص در امور درمانی، که فقط این نوع تقلید صحیح و مورد پذیرش همه‌ی عقلاست و در همین راستاست که ما تقلید در احکام فرعی دین از مراجع تقلید را می‌پذیریم.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق تقلید کورکورانه‌ی افراد از نیاکان جاهل را سرزنش می‌کند و در همین راستاست که ما تقلید در اصول دین را صحیح نمی‌دانیم.

۴. «امّت» در اصل به معنای گروهی از مردم است که به نوعی از نظر دین یا مکان یا زمان، باهم پیوند دارند؛ از این رو به آیین و مذهب هم امت گفته می‌شود. «۱»

۵. «مُترفُون» به معنای سرمایه‌داران بی درد و مغرور است؛ اشرافی که در اثر نعمت و ثروت فراوان غرق در شهوت و هوس می‌شوند و سرکشی می‌کنند، که مصداق کامل آنها پادشاهان و فرعون‌ها و اطرافیان آنها هستند. «۲»

اشراف و سرمایه داران بی درد، با بهانه‌های مختلف به تحذیر و فریب مردم می‌پرداختند و آنها را به پیروی از آیین نیاکانشان تشویق می‌کردند چرا که منافع خود را در گمراهی و پیروی مردم می‌دیدند، ولی پیامبران الهی با این سرمایه‌داران مغرور برخورد می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۴

۶. در این آیات بیان شده که پیامبران الهی با ادب به مخالفان خود می‌گفتند: اگر بر فرض ما آیینی هدایت‌یافته‌تر از پدران شما بیاوریم، باز هم از آنان پیروی می‌کنید؟!

هر چند آیین نیاکان مشرکان، همان شرک و گمراهی بود و هدایتی در آن نبود، ولی پیامبران از تعبیر «هدایت‌یافته‌تر» استفاده می‌کردند تا احساسات آنان جریحه‌دار نشود؛ و این نوعی آموزشِ روش صحیحِ تبلیغ به مبلغان دینی است.

۷. مشرکان بدون دلیل کفر می‌ورزیدند و به طور غیر منطقی بر پیروی از نیاکان خود پافشاری می‌کردند و اگر آیین هدایت‌یافته‌تری به آنان عرضه می‌شد، باز هم آیین نیاکان خود را هدایت یافته و بر حق می‌دانستند و سرسختانه از آنان پیروی

می کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان برای توجیه شرک خود، بهانه تراشی می کنند وگرنه دلیل منطقی ندارند.

۲. پیروی کورکورانه از نیاکان فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۳. در طول تاریخ، سرمایه داران شهوت ران با پیامبران و راه و روش آنان مخالفت می کردند.

۴. اگر روشی بهتر و هدایت یافته‌تر از روش پدران خود یافتید، (تعصب نورزید و) از روش نو پیروی کنید.

۵. از فرجام عذاب‌آلود مشرکان تقلیدگر عبرت گیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۵

قرآن کریم در آیات بیست و ششم تا بیست و هشتم سوره‌ی زخرف به مبارزه‌ی توحیدی ابراهیم علیه السلام و فرجام نیکوی او اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۶- ۲۸. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ* إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ* وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و (یادکن) هنگامی را که ابراهیم به پدر (مادرش یا عموی) ش و قومش گفت: «در حقیقت، من نسبت به آنچه (شما) می‌پرستید غیر متعهدم. جز کسی که مرا آفریده، والبته او به زودی [مرا] ره‌نمون شود.» و آن (توحید) را بعد از خود (و فرزندانش) سخنی ماندگار قرار داد؛ باشد که آنان (به سوی خدا) بازگردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام یکی از بزرگ‌ترین پیامبران الهی و نیای اعراب است. او می‌تواند الگوی خوبی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مسلمانان و اعراب باشد؛ چرا که:

اولًا، در برابر او کسانی بودند که بر تقلید از پدرانشان تأکید می کردند.

ثانیاً، او با تقلید از پدران و شرک و بت‌پرستی مبارزه کرد.

ثالثاً، او می‌توانست الگویی مناسب برای اعرابی باشد که می‌خواستند از پدران خود پیروی کنند.

و رابعاً، سرگذشت او نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، که چگونه او با شرک و تقلید مبارزه کرد و پیروز شد.

۲. ابراهیم صلی الله علیه و آله پرستش خدا را پذیرفت؛ «۱» چرا که:

اولًا، او آفریدگار ابراهیم علیه السلام بود.

ثانیاً، او هدایتگر ابراهیم علیه السلام بود و با هدایت تکوینی و تشریعی خود او را حمایت می کرد.

به خلاف بت‌ها و معبودان دروغین که کاری از آنان ساخته نبود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۶

۳. مقصود از باقی گذاشتن کلمه در نسل ابراهیم چیست؟

مفسران در مورد این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود باقی گذاردن کلمه‌ی توحید توسط ابراهیم علیه السلام در نسل خود است.

ب) مقصود باقی گذاردن کلمه‌ی توحید توسط خدا در نسل ابراهیم است. همان طور که می‌بینیم، پیامبران بزرگی هم‌چون موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله از نسل او به وجود آمدند.

ولی مانعی ندارد که هر دو معنا مراد آیه باشد؛ چون کار خدا و ابراهیم برای باقی گذاردن کلمه‌ی توحید در طول هم است و

منافاتی با هم‌دیگر ندارد.

۴. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود آیه باقی گذاردن امامت در نسل ابراهیم علیه السلام است. این مطلب به خاطر آن است که امامت ادامه‌ی نبوّت است و هر دو شعاعی از هدایت الهی‌اند که به ابراهیم علیه السلام عطا شده‌اند و یا به خاطر آن است که امامت در توحید مندرج است؛ چرا که توحید در حاکمیت و ولایت و امامت از شاخه‌های توحید است.

۵. مقصود از «دنباله» ی ابراهیم علیه السلام، که توحید در آنها پایدار شد، همان امت یا دودمان وی است که آل محمد صلی الله علیه و آله از مصادیق بارز آن هستند.

۶. مقصود از «پدر ابراهیم» همان پدرِ مادر یا عموی اوست، وگرنه ابراهیم علیه السلام از نسل افراد مشرک نبود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درس مبارزات توحیدی و تقلیدستیزی را از ابراهیم علیه السلام بیاموزید.

۲. نتایج مبارزه‌ی انسان در راه خدا، به نسل او نیز می‌رسد.

۳. توحید از طریق نسل ابراهیم علیه السلام، پایدار می‌ماند.

۴. آفریدگار هدایتگر را بپرستید، نه معبودان دروغین را.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۷

قرآن کریم در آیات بیست و نهم تا سی و دوم سوره‌ی زخرف به بهانه‌جویی‌ها و تهمت‌های مشرکان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ آنان اشاره می‌کند و با اشاره به فلسفه‌ی تفاوت‌های افراد و روزی آنها می‌فرماید:

۲۹- ۳۲. بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّی جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِینٌ* وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ کَافِرُونَ* وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلَی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ* أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُم مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضاً سُخْرِیّاً وَرَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ

بلکه اینان و پدرانشان را (از دنیا) برخوردار کردم، تا این‌که (قرآن) حق و فرستاده‌ی روشنگر به سراغشان آمد؛ و هنگامی که (قرآن) حق به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری است و در واقع، ما بدان کافریم.» و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!» آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما وسایل زندگی آنان را در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کردیم و رتبه‌های برخی از آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم، تا برخی از آنان برخی [دیگر] را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قانون و سنت الهی این است که خدا به مشرکان مهلت می‌دهد تا حق را برای آنان بگویند و حجّت بر آنان تمام شود (سپس آنان را گرفتار عذاب می‌کند).

۲. عرب‌های جزیرة العرب خود را از دودمان ابراهیم صلی الله علیه و آله می‌دانستند، ولی از راه توحیدی او جدا شدند و اینک که یکی از فرزندان ابراهیم، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سراغ آنان آمد، باز هم به سوی خدا بازنگشتند و به مخالفت پرداختند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۸

۳. مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند و قرآن را که معجزه‌ای جاوید بود، سحر می‌خواندند و به آن کفر می‌ورزیدند، در حالی که تفاوت‌های سحر و معجزه روشن بود که سحر ابطال‌پذیر است اما معجزه ابطال‌پذیر نیست؛ همان طور که

قرآن مردم را به مبارزه و آوردن مثل خود فراخواند و کسی نتوانست مثل آن را بیاورد.

علاوه بر آن، آورندگان سحر افرادی سود جو و منحرف هستند، در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فردی امین و درستکار بود.

۴. مشرکان هنگامی که در برابر اعجاز قرآن قرار می‌گرفتند، بهانه‌تراشی می‌کردند و می‌گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو شهر مکه و طائف فرود نیامد. «۱»

عامل انحراف مشرکان همان نظام ارزشی آنان بود و ثروت و رییس قبیله بودن را معیار ارزش می‌دانستند و از آن جا که پیامبر اسلام فقیر بود که رییس هیچ قبیله‌ای نبود، بهانه می‌آوردند و قرآن را از او نمی‌پذیرفتند.

در حالی که معیار بزرگی و برتری همان ایمان قوی، تقوا و علم بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این‌گونه بود. او فردی شجاع، با اراده، عادل، درد آشنا و با ایمان و پارسا بود و لیاقت رسالت الهی را داشت.

۵. قرآن کریم به بهانه‌ی مشرکان در مورد فقر پیامبر صلی الله علیه و آله سه پاسخ می‌دهد که دو پاسخ آن در آیه‌ی سی دوم و یک پاسخ آن در آیات بعد است و در این جا اشاره می‌کند که

اولًا، تقسیم رحمت خدا و نبوّت به دست مشرکان نیست که آنان را به هر کس بخواهند بدهند.

ثانیاً، معیار ارزش، ثروت افراد نیست، بلکه خدا روزی و استعداد افراد را متفاوت کرد تا مردم از هم‌دیگر استفاده کنند و زندگی اجتماعی آنان اداره شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۴۹

۶. سطح زندگی و استعدادهای انسان‌ها متفاوت قرار داده شده تا مردم بتوانند هم‌دیگر را به استخدام درآورند و زندگی اجتماعی خود را بر پایه‌ی تعاون و خدمت به یک‌دیگر پایه‌گذاری کنند.

البته این مطلب به معنای جواز بهره‌کشی ظالمانه‌ی یک گروه از گروه دیگر نیست؛ همان طور که به معنای جبر نیست؛ انسان‌ها بر اساس استعداد و تلاش خود هر کدام در جهتی توانمند می‌شوند و در آن مورد به دیگران کمک می‌رسانند، همان طور که از جهات دیگر از دیگران کمک می‌گیرند؛

مانند سلول‌های متفاوت بدن انسان که هر کدام کار خود را می‌کند و به دیگران کمک می‌رساند و نیز از دیگران امداد می‌گیرد.

۷. مقصود از رحمت در این آیات همان نبوت و یا رحمت عام خداست که شامل نبوت و هرگونه خیری می‌شود که این رحمت الهی از مال و مقام دنیویِ دور از خدا بهتر است؛ چون رحمت الهی سعادت دنیوی و اخروی می‌آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به مخالفان خود نیز فرصت می‌دهد تا حجّت بر آنان تمام شود.

۲. مخالفان اسلام بهانه‌جو هستند و تهمت می‌زنند.

۳. رهبران الهی آمادگی تهمت‌ها و بهانه‌جویی‌های مخالفان را داشته باشند.

۴. محور حمله‌ی مخالفان اسلام، قرآن است.

۵. رحمت (و نبوّت) به دل‌خواه مردم نیست.

۶. تفاوت‌های افراد در ثروت و قدرت، برای گردش کار زندگی اجتماعی لازم است.

۷. هدف تفاوت‌های شما خدمت به هم‌دیگر است (نه فخرفروشی و ستمکاری).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۰

دنیای بی ارزش برای کافران باد

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و پنجم سوره‌ی زخرف به رابطه‌ی کفر و ایمان با ثروت‌های بی‌ارزش دنیوی و فرجام نیکوی پارسایان اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۳- ۳۵. وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ* وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَاباً وَسُرراً عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ* وَزُخْرُفاً وَإِن كُلُّ ذلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

و اگر نبود که مردم امت یگانه‌ای (در کفر) می‌شدند، حتماً برای کسانی که به (خدای) گسترده‌مهر کفر می‌ورزند، برای خانه‌هایشان سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که بر آنها بالا می‌روند، قرار می‌دادیم؛ و (نیز) برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند؛ و زر و زیور (قرار می‌دادیم)؛ و همه‌ی این‌ها جز کالای زندگی دنیا نیست؛ و نزد پروردگارت، آخرت برای خود نگه‌داران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که در نظام ارزشی مشرکان، ثروت و مقام معیار برتری است و اینک در این آیه به آنها پاسخ می‌دهد که در نظام ارزشی الهی، معیار برتری تقواست، نه ثروت‌های ظاهری دنیوی.

۲. ثروت‌ها و قصرها و تخت‌ها و طلا و نقره آن‌قدر در نزد خدا بی ارزش‌اند که اگر مفسده‌ای نداشت، زندگی کافران را غرق در آنها می‌ساخت تا از مواهب دنیوی به خوبی بهره ببرند و بر غفلت و غرور و گناه و عوامل عذاب آنان افزوده شود.

۳. اگر خدا ثروت زیادتری به کافران می‌داد، آن گاه مردم ساده‌لوح به کفر متمایل می‌شدند و یک پارچه کافر می گشتند؛ چرا که بسیاری از مردم ارزش را در همین زیورهای ظاهری و فریبنده‌ی دنیوی می‌بینند.

۴. «زخرف» در اصل به معنای هرگونه زیور همراه با نقش و نگار است و از

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۱

آن جا که طلا هم زیور است به آن زخرف می گویند «۱» و نام سوره‌ی زخرف نیز از همین آیه (پنجاه و ششم) گرفته شده است.

۴. این آیات دنیا و آخرت را مقایسه کرده، طلا و نقره و قصرها را زندگی پست دنیوی می‌خواند که بسیار بی‌ارزش و لایق کافران است، اما آخرت را که نزد پروردگار و باارزش است، برای پارسایان قرار داده است؛ یعنی نه ثروتمندی کافران به معنای بزرگی شخصیت آنان است و نه فقر مؤمنان دلیل بر کمبود شخصیت آنها.

اوفتاده است در جهان بسیار

بی‌تمیز ارجمند و عاقل خوار (سعدی)

۵. این‌گونه آیات بدان معنا نیست که مؤمنان از مواهب دنیوی استفاده نکنند، بلکه مقصود آن است که دنیا تنها هدف شما و تنها ارزش در نزد شما نباشد، تا شما را از خدا و معنویت جدا سازد بلکه دنیا را ابزار و مقدمه‌ی رسیدن به اهداف عالی انسانی و الهی بدانید و ارزش‌های دروغین را از ارزش‌های اصیل جدا سازید.

۶. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

اگر دنیا به اندازه‌ی بال مگسی وزن (و ارزش) داشت، خدا حتی شربت آبی از آن را به کافران نمی‌نوشاند. «۲»

۷. اگر محرومیت مردم از ثروت موجب انحراف عقیدتی آنان می‌شود، باید از آن جلوگیری کرد و آن‌قدر به آنان امداد رساند که چشم به ثروت کافران ندوزند و به خاطر نیاز مادی به طرف کفر نروند. هر چند این آیه روش خدا را برای تقسیم روزی میان بندگان بیان می کند، ولی این شیوه می‌تواند سرمشق سرپرستان بیت المال و حاکمان الهی نیز باشد، که در توزیع عادلانه‌ی ثروت

بکوشند و نخواهند که همه چیز را با اندرز حلّ کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۲

به عبارت دیگر، محرومیت و بهره‌مندی از ثروت دنیوی در کفر و ایمان مردم تأثیر دارد؛ فقر زمینه‌ساز کفر است، همان‌طور که برخورداری از امکانات مالی فرصت اندیشیدن به سخنان حق را می‌دهد و موانع ایمان را برطرف می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروت زیاد، دلیل ارزشمندی کافران، و محرومیت دلیل بی‌ارزشی مؤمنان نیست.

۲. تقوا و پارسایی، زمینه‌ساز سعادت اخروی است.

۳. فقر، زمینه‌ساز کفر است.

۴. مبارزه با فقر (و برقراری عدالت اقتصادی) زمینه‌ساز ایمان آوردن مردم است (پس در این راه تلاش کنید).

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم تا سی و نهم سوره‌ی زخرف به پیامدهای روی گردانی از یاد خدا، هم‌چون تسلّط شیطان و فرجام عذاب‌آلود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶- ۳۹. وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ* وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُهْتَدُونَ* حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ* وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

و هر کس از یاد (خدای) گسترده‌مهر روی‌گردان شود، شیطانی بر او می‌انگیزیم، و او برایش هم‌نشین می‌شود. و قطعاً آن (شیطان) ها آنان را از راه (خدا) بازمی‌دارند و می‌پندارند که آنان ره یافتگان‌اند. تا هنگامی که نزد ما آید، گوید: «ای کاش بین من و بین تو دوری خاور و باختر بود، پس چه بد هم‌نشینی بودی!». و (به آنان می‌گوییم: این سخنان) امروز برای شما سودی ندارد؛ چون ستم کردید؛ که (در نتیجه) شما در عذاب شریکید!

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به پیامدهای غفلت از یاد خدا و روی برتافتن از او اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) مسلّط شدن شیطان بر انسان؛

ب) جدا شدن از راه خدا؛

ج) تصویر غلط از خود داشتن و گمراهی خویش را هدایت پنداشتن؛

د) پشیمانی در رستاخیز؛

ه) فرجام عذاب‌آلود مشترک با شیطان.

۲. یکی از عوامل غفلت از یاد خدا و روی برتافتن از او، همان دنیاپرستی و دل‌باختگی در برابر زرق و برق دنیاست که شیطان از این فرصت استفاده کرده و کارهای بد را در نظر انسان جلوه می‌دهد و او را به دنبال خود می‌برد.

۳. سعدی شیرین سخن گوید:

پادشاهی پارسایی را دید، گفت: هیچت از ما یاد آید؟

گفت: بلی؛ وقتی که خدا را فراموش می‌کنم.

۴. مسلّط کردن شیطان بر انسان، به صورت جبری نیست، بلکه دنیاپرستی و اعمال خود انسان و گناهان او زمینه‌ساز این تسلّط است، وگرنه هر کس آزاد است که پیرو شیطان باشد یا نباشد، چون تسلّط شیطان نیز به معنای وسوسه و زیبا جلوه دادن کارهاست.

۵. در این آیات بیان شده که شیطان همراه و هم‌نشین بد انسان می‌شود و حتی تا رستاخیز او را رها نمی‌سازد، به طوری که انسان آرزو می‌کند تا فاصله‌ی زیادی با او داشته باشد، ولی نمی‌تواند از دست او بگریزد و حتی او در عذاب با شیطان مشترک و هم‌نشین است تا گذشته‌ی خویش را به یاد آورد و عذابش بیش‌تر شود.

۶. تعبیر «رحمان» در مورد خدا، اشاره به آن است که اگر کسی از خدایی که رحمتش فراگیر است غافل شود، به دامن شیطان‌ها می‌افتد و به عذاب نزدیک می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۴

۷. مقصود از «ذکر» همان یاد خداست که مصادیق متعددی مثل یادآوری نام و صفات خدا دارد و قرآن نیز یکی از مصادیق ذکر است، و یکی از نام‌های قرآن نیز ذکر است.

۸. مقصود از «شیطان» هر موجود شرور از جن یا انسان است که ابلیس یکی از مصادیق آن است؛ یعنی اگر کسی از یاد خدا روی برتابد، ابلیس و سردمداران گمراهی بر او مسلّط می‌شوند. «۱»

۹. شیطان و شیطان‌صفتان با تبلیغات و وسوسه‌های خود کارهای بد انسان را در نظرش نیکو جلوه می‌دهند، «۲» به طوری که گمراهی خویش را هدایت می‌پندارد.

۱۰. مقصود از «مَشرقَین» همان مشرق و مغرب است «۳» که فاصله زیادی از هم دارند. این تعبیر کنایه از فاصله‌ای است که در تصور نمی‌گنجد و غافلان پس از بیداری آرزو می‌کنند که با شیطان این‌گونه فاصله داشتند تا از دست او خلاص می‌شدند.

۱۱. مقصود از عبارت: «سودی به حال شما ندارد» چیست؟

مقصود آن است که سخنان و آرزوهای غافلان در مورد دوری شیطان سودی به حالشان ندارد، چون هر دو ستمکار و در عذاب مشترک و هم‌نشین هستند. «۴»

و یا آن که عذاب مشترک غافلان و شیطان، موجب کاهش دردهای غافلان و یا تسلّی خاطر آنان نمی‌شود. «۵»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یاد خدا، شیطان را از انسان دور می‌سازد.

۲. اگر از خدای رحمان دور شوید به شیطان و شیطان صفتان نزدیک می‌شوید.

۳. انحراف و از خود بیگانگی از آثار هم‌نشینی با شیطان است.

۴. قبل از آن که در رستاخیز بیدار شده و از هم‌نشینی با بدان پشیمان و بیزار شوید، از خواب غفلت بیدار گردید.

۵. عذاب شیطان و پیروان او همسان است.

۶. راه نجات از عذاب، ترک ستمکاری است.

۷. در رستاخیز پشیمانی و آرزو برای ستمکاران سودی ندارد.

***

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و دوم سوره‌ی زخرف با تسلّی دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله به فرجام مخالفان اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰- ۴۲. أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَمَن کَانَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ* فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ* أَوْنُرِیَنَّکَ الَّذِی وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَیْهِم مُقْتَدِرُونَ

و آیا تو (می‌توانی سخن خود را) به گوش ناشنوایان برسانی، یا کور (دل) ها و کسی را که در گمراهی آشکار است راه‌نمایی کنی؟! و اگر تو را (از میان مردم) ببریم، پس مسلماً، ما از آنان انتقام گیرنده‌ایم. یا (اگر زنده بمانی،) آنچه (از عذاب) به آنان وعده داده‌ایم، به تو می‌نمایانیم؛ پس مسلماً، ما بر آنان توانا هستیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در موارد متعدد گمراهان لجوج را که در اثر گناه و جهل و تعصّب، هدایت‌ناپذیر شده‌اند، به کوران و کرانی تشبیه می‌کند «۱» که هیچ سخنی را نمی‌شنوند و هیچ برنامه‌ی هدایتی را نمی‌بینند.

۲. قرآن برای انسان دو نوع گوش و چشم و حیات قایل است: یکی گوش

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۶

و چشم و حیات ظاهری و دیگری گوش و چشم و حیات باطنی که هرگاه از کار بیفتد پند و اندرز و هشدار پیامبران در او اثر نمی‌کند.

یعنی ممکن است انسان چشم و گوش طبیعی داشته و هم‌چون دیگران زندگی کند، اما در حقیقت مرده‌ای متحرک باشد که حقایق را نمی‌شنود و نمی‌بیند.

۳. مقصود از بردن پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، یا فوت پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا هجرت او از مکه به مدینه که در هر صورت وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم نباشد و آنان به گمراهی و سرکشی خود ادامه دهند، عذاب الهی نازل می‌شود.

۴. مقصود از وعده‌هایی که به مخالفان اسلام داده شده است، همان عذاب دنیوی یا شکست آنان در جنگ بدر و مانند آن است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از آنان تحقق یافت. «۱»

۵. مقصود از انتقام الهی، همان مجازات کافران است وگرنه خدا مانند انسان‌ها برای تشفی قلب و تسکین ناراحتی کسی را نمی‌آزارد.

۶. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم نباشد، خدا از گمراهان لجوج انتقام می‌گیرد و آنان را به کیفر سختی می‌رساند، ولی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم باشد، فقط وعده‌های عذاب تحقق می‌یابد و در برخی آیات آمده است که فقط برخی عذاب‌ها تحقق می‌یابد «۲» و در مجموع، وجود رهبر الهی موجب کاهش عذاب است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی بدانند که در هر حال هدایت‌گری آنان در گروهی از مردم تأثیر ندارد (پس غمگین نشوند).

۲. چشم و گوش حقیقت‌بین داشته باشید، تا از نور هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنید.

۳. اگر رهبری الهی در میان مردم نباشد، خدا از کافران لجوج انتقام می‌گیرد.

۴. وجود رهبر الهی در میان مردم موجب کاهش مجازات آنان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۷

قرآن کریم در آیات چهل و سوم تا چهل و پنجم سوره‌ی زخرف به لزوم تمسّک به قرآن و بازپرسی از آن و سابقه‌ی تاریخی توحید اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳- ۴۵. فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ* وَإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَلِقَوْمِکَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ* وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ

پس به آنچه به سوی تو وحی شده است تمسّک جوی، [چرا] که تو بر راهی راست هستی. و قطعاً، آن (قرآن) یاد آوری ای برای تو و قوم توست و در آینده بازپرسی خواهید شد. و از کسانی از فرستادگان که پیش از تو فرستادیم، بپرس آیا غیر از (خدای) گسترده‌مهر معبودانی قرار دادیم که پرستیده شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه یکی از مراحل استفاده از قرآن را بیان می‌کند که همان تمسّک به قرآن است؛ یعنی استفاده از قرآن مراحلی دارد؛ از جمله: نگاه به آن، روخوانی، تلاوت، ترتیل، ترجمه و تفسیر و تمسّک به قرآن.

۲. مقصود از تمسّک به قرآن، همان چنگ زدن به محتوا و عمل به دستورات آن است که با حمایت از برنامه‌های الهی قرآن و جدا نشدن از آن همراه است. این تمّسک نه تنها وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله، بلکه وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است و از این روست که مورد بازپرسی قرار می‌گیرند.

۳. «ذِکر» به معنای یاد خدا و آشنایی با وظایف دینی است؛ یعنی قرآن یادمان و یادآور وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان است و از این روست که یکی از نام‌های قرآن نیز «ذکر» است. «۱»

البته برخی مفسران نیز گفته‌اند که مقصود از ذکر در آیه‌ی فوق آن است

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۸

که قرآن مایه‌ی شرف و آبرو و ذکر خیر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان است. «۱»

۴. مقصود از «قوم پیامبر» که در آیه‌ی فوق بدانها اشاره شده است، مجموع امت اسلامی یا قوم عرب و یا قبیله‌ی قریش هستند و در احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از قوم، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. «۲»

البته به نظر می‌رسد که مقصود از قوم، معنای وسیع آن است که شامل همه‌ی مسلمانان می‌شود، و بقیه‌ی موارد از مصادیق آن و یا مصداق واضح آن هستند.

۵. در این آیات بیان شده که مردم در مورد قرآن مورد بازپرسی قرار می‌گیرند که آیا بدان تمسّک جستند و به آیات و برنامه‌های آن عمل کردند یا نه.

این مطلب مهمی است که وظایف مسلمانان را در برابر قرآن سنگین‌تر می‌کند.

۶. همه‌ی پیامبران مردم را به سوی توحید فرا می‌خواندند و هیچ گاه ادعا نکردند که غیر از خدای رحمان معبودان دیگری وجود دارند تا مردم شرک بورزند و این مطلب به صورت خبر یقینی است که همه‌ی پیامبران به آن گواهی می‌دهند.

پس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز راه پیامبران پیشین را ادامه می‌دهد و این مشرکان هستند که مخالف راه پیامبران حرکت می‌کنند.

۷. در مورد پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله چند احتمال وجود دارد:

الف) مقصود آن است که همه‌ی مردم و مخالفان از پیروان پیامبران پیشین بپرسند که آیا غیر از خدای رحمان معبود دیگری نیز هست.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۵۹

ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از روح پیامبران پیشین بپرسد و یا در معراج از آنان بپرسد. «۱»

ج) این پرسش تحقّق نیافته بلکه به عنوان شاهد صدق و برای ردّ ادعای مشرکان آورده شده است؛ یعنی اگر از پیامبران پیشین هم بپرسی، خواهند گفت که هیچ معبودی غیر از خدای رحمان برای پرستش مردم قرار داده نشده است. البته به نظر می‌رسد که تفسیر سوم مناسب‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید به راه راست بروید، به قرآن چنگ زنید و راه پیامبر صلی الله علیه و آله را ادامه دهید.

۲. تمسّک به قرآن یکی از مراحل استفاده از این کتاب آسمانی است.

۳. قرآن یادمان پیامبر و مسلمانان است (و حقایق را به یاد آنان می‌آورد).

۴. مسلمانان در مورد قرآن بازپرسی و بازخواست می‌شوند.

۵. شرک در آیین هیچ پیامبری راه نداشته است.

۶. توحید و نبوّت همراهان تاریخی هستند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و ششم تا چهل و هشتم سوره‌ی زخرف به برخورد موسی با فرعونیان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶- ۴۸. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَی بِآیَاتِنَا إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِینَ* فَلَمَّا جَاءَهُم بِآیَاتِنَا إِذَا هُم مِنْهَا یَضْحَکُونَ* وَمَا نُرِیهِم مِنْ آیَةٍ إِلَّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

و یقیناً، موسی را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم، و گفت: «در حقیقت، من فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم.» و هنگامی که با نشانه‌های (معجزه آسای) ما به سراغ آنان آمد، به ناگاه آنان بدان (معجزات) می‌خندیدند! و هیچ نشانه (: معجره) ای به آنان نمی‌نمایاندیم، جز این‌که آن

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۰

بزرگ‌تر از همانندش بود، و آنان را به عذاب گرفتار کردیم، تا شاید آنان (به سوی خدا) بازگردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون در سوره‌های متعدد قرآن آمده و در هر سوره از زاویه‌ای خاص به این سرگذشت عبرت‌آموز نگریسته و بخشی از این ماجرا بیان شده است تا فواید تربیتی خاصی از آن گرفته شود. «۱»

۲. موسی صلی الله علیه و آله پس از سال‌ها زندگی نزد شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله، مأموریت یافت که به نزد فرعون برود و او را به سوی خدا فرا خواند. موسی به همراه نشانه‌های معجزه‌آسا (هم‌چون عصا و دست سفید) راهی کاخ فرعون شد و اعلام کرد که من فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستم.

فرعون که خود را پروردگار بزرگ مردم می‌خواند، چوپانی را در حدّ یکی از بندگانش در برابر خود دید که سخنان تهدیدآمیز می‌گوید؛ از این رو او را به باد ریشخند گرفتند و به او خندیدند.

۳. مقصود از «آیات» همان معجزات موسی علیه السلام است که نشانه‌ی درستی و راستی دعوت او بود؛ هم‌چون عصا، که در برابر فرعون و ساحران به کار آمد.

البته موسی علیه السلام معجزات دیگری هم‌چون دست سفید و بلاهای طبیعی نیز ظاهر کرد که هر کدام از دیگری بزرگ‌تر بود.

۴. خدا فرعونیان را در دنیا گرفتار بلاها و مصیبت‌هایی هم‌چون خشک‌سالی و قحطی و کمبود کرد، تا شاید بیدار شده، توبه نمایند و دست از ستمکاری و سرکشی بردارند و به سوی خدا آیند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی نخست با دلیل و معجزه به مصاف دشمن بروند و به طور شفاف مواضع خود را بیان کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۱

۲. طبقه‌ی سرمایه‌داران طاغوتی از مخالفان رهبری الهی هستند.

۳. رهبران و مبلغان الهی آماده‌ی ریشخند دیگران باشند.

۴. برخی از مشکلات بشر برای بیداری و بازگشت او (به سوی خدا) ست.

۵. ریشخند آیات خدا، مجازات الهی را در پی دارد.

***

قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی زخرف به درخواست فرعونیان برای برطرف شدن مجازات‌های دنیوی آنان و نیز عهدشکنی‌شان اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۹ و ۵۰. وَقَالُوا يَاأَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ* فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ

و گفتند: «ای ساحر! از پروردگارت، به عهدی که نزد تو دارد، برای ما بخواه، که مسلماً، ما ره یافته‌ایم.» و هنگامی که عذاب را از آنان برطرف ساختیم، ناگهان آنان پیمان می‌شکستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی فرعونیان با موسی علیه السلام مخالفت کردند، در مرحله‌ی اول گرفتار عذاب‌های دنیوی، یعنی مصیبت و خشک‌سالی و کمبود شدند، تا شاید به سوی خدا بازگردند. این مشکلات باعث شد که فرعونیان نزد موسی علیه السلام آمدند و از او تقاضا کردند که از پروردگارش بخواهد که مصیبت‌های آنان برطرف شود و آنان تعهد کردند که هدایت الهی را بپذیرند.

ولی هنگامی که موسی علیه السلام دعا کرد و مشکلات آنان برطرف شد، باز هم عهد شکنی کردند و به راه کفر و شرک و سرکشی ادامه دادند.

۲. فرعونیان، موسی را «ساحر» خواندند. این به خاطر غرور و سرکشی فرعونیان بود که از طرفی لجاجت می کردند و او را ساحر می‌خواندند و از

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۲

طرف دیگر به خاطر نیازی که داشتند دست به دامن موسی علیه السلام می‌زدند که دعا کند تا مشکلاتشان برطرف شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سردمداران کفر عهدشکن هستند (پس به سخنان آنان اعتماد نکنید).

۲. رهبران و مبلغان دینی بدانند که مخالفان آنان افرادی گستاخ‌اند پس منتظر تهمت‌های آنان باشند.

۳. عذاب‌های دنیوی ممکن است با دعای مردان الهی برطرف شود.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و چهارم سوره‌ی زخرف به سخنان فریبنده‌ی فرعون و پیروی فاسقان از او اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۱- ۵۴. وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِى مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هذَا الَّذِى هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ* فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ* فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ

و فرعون در (میان) قومش ندا داد، گفت: «ای قوم [من ! آیا فرمانروایی (کشور) مصر برای من نیست، در حالی که این نهرها تحت (فرمان) من روان است؟! پس آیا (حقایق را) نمی‌بینید. آیا من بهتر از این نیستم که او پست است، و نزدیک نیست که (سخن را) روشن سازد؟! پس چرا بر او دستبندهایی از طلا افکنده نشده، یا با او فرشتگان دوشادوش نیامده‌اند؟!» (فرعون) قومش را سبک

(سر) ساخت، پس او را اطاعت کردند؛ [چرا] که آنان گروهی نافرمان بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی موسی علیه السلام معجزات خود را آشکار کرد و با دعای خویش مردم را از مشکلات و مصائب نجات داد، توده‌ی مردم متوجه او شدند؛ از این رو فرعون که فردی زیرک و فریبکار بود، با تبلیغات و سخنان فریبنده، بار دیگر مردم را فریب داد.

۲. فرعون دو ویژگی و ملاک برتری برای خود بیان کرد:

الف) او فرمان‌روای مصر است؛

ب) نهرهایی مثل رودخانه‌ی نیل در اختیار اوست.

از این سخنان روشن می‌شود که معیار برتری و فضیلت در نزد فرعون همان قدرت و ثروت بود و از این روست که آنها را به رخ مردم می‌کشید.

۳. تعبیر «نادی نشان می‌دهد که فرعون مجلس بزرگی از سردمداران کشور و مردم تشکیل داد و با صدای رسا مطالب خود را بیان کرد، یا این که با بخش‌نامه‌ای، توسط مأموران، مطالب خود را به گوش مردم رساند.

۴. مقصود از «انهار» همان نهرهای فرعی رودخانه‌ی نیل است که تقسیم آنها تحت فرمان فرعون و آبادانی و ثروت سرزمین مصر وابسته به آنها بود «۱» و شاید برخی شاخه‌های آن از زیر قصر فرعون نیز می‌گذشت که بدان اشاره کرد.

۵. فرعون در تبلیغ علیه موسی علیه السلام، دو نقطه‌ی ضعف برای او بیان کرد:

الف) او از طبقه‌ی پایین و نژاد پست و فقیر است.

ب) او نمی‌تواند واضح سخن بگوید و لکنت زبان دارد.

در حالی که موسی دعا کرده بود و سنگینی زبانش برطرف شده بود. «۲»

۶. از این بیان فرعون روشن می‌شود که او معیار پستی افراد را در طبقات

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۴

اجتماعی و فقر و نژاد می‌دانست؛ چون موسی شبانی فقیر و از بنی‌اسرائیل بود و اشراف و فرعونیان نژاد خود را برتر و سرور آنان می‌دانستند.

در حالی که هیچ کدام از این امور معیار پستی و برتری افراد نیست، بلکه معیارهای واقعی از منظر قرآن، ایمان، علم، تقوا و جهاد در راه خداست.

۷. فرعون دو بهانه علیه موسی علیه السلام آورد:

الف) چرا موسی دست‌بندهای طلا ندارد؟ چون فرعونیان عقیده داشتند که سران قوم باید دست‌بند و گردن‌بند طلا داشته باشند، در حالی که موسی علیه السلام لباسی پشمینه و بدون زینت داشت.

ب) اگر موسی علیه السلام فرستاده‌ی خداست، چرا فرشته‌ای همراه او نازل نشده است تا او را تأیید کند.

آری؛ فرعون نیز هم‌چون دیگر مشرکان طول تاریخ، در برابر پیامبر خدا بهانه تراشی می‌کرد، وگرنه روشن است که پیامبران باید از جنس بشر باشند تا الگوی مردم شوند و فرشتگان نیز بر پیامبران نازل می‌شدند اما مجرد بودند و هر چشمی نمی‌توانست آنان را ببیند و لازم هم نبود، چرا که پیامبران به اندازه‌ی کافی معجزات روشن آورده بودند.

۸. فرعون برای سرکوبی مردم و تسلّط بر آنان، شخصیت آنها را خوار و سبک می‌خواست؛ از این رو از پیش‌رفت علمی و فکری آنان جلوگیری و آنان را در فقر فرهنگی نگه می‌داشت و با تبلیغات فریبنده شست‌وشوی مغزی می‌داد.

این شیوه‌ی استعمارگران و مستکبران در طول تاریخ است، همان گونه که در عصر ما ملت‌های جهان سوم را با وسایل ارتباط جمعی پیش‌رفته می‌فریبند و با تحمیق آنان به استعمار و استثمارشان می‌پردازند.

۹. فسق و نافرمانی فرعونیان باعث شد که تحت سلطه‌ی فرعون در آیند و فریب تبلیغات او را بخورند.

آری؛ اگر آنان فرمان‌بردار خدا بودند، سر تسلیم در برابر طاغوت‌ها و مستکبران فرود نمی‌آوردند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نظام ارزشی طاغوتیان بر اساس قدرت و ثروت و چرب زبانی استوار است.

۲. مستکبران طبقه‌ی فقرا را نژادی پست می‌دانند.

۳. مستکبران در برابر پیامبران بهانه‌جویی می‌کنند و از آنان طلا و فرشته می‌خواهند.

۴. مستکبران شخصیت مردم را سبک می‌خواهند تا از آنان اطاعت کنند.

۵. فسق و فقر زمینه‌ساز تسلّط طاغوت‌هاست.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم سوره‌ی زخرف به فرجام عذاب‌آلود فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵ و ۵۶. فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ* فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفاً وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ.

و هنگامی که ما را خشمگین و اندوهناک ساختند، از آنان انتقام گرفتیم و همه‌ی آنان را غرق کردیم. و آنان را پیشگامان (در عذاب) و نمونه‌ای (عبرت‌آمیز) برای (ملت‌های) پسین قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی اندرزهای موسی و مصیبت‌ها باعث بیداری فرعونیان نشد و خدا را به خشم آوردند، خدا از آنها انتقام گرفت و غرقشان کرد. آری؛ رود نیل که مایه‌ی فخر و مباهات فرعون بود، مایه‌ی هلاکت او شد.

۲. «اسَف» به معنای اندوه و خشم است، ولی از آن جا که این امور هیجان‌های درونی است و ساحت خدا از این تغییر حالات منزّه است، پس تأسف و خشم و اندوه خدا به معنای اراده‌ی مجازات، یعنی پدیدار شدن نتایج خشم و اندوه است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۶

۳. «سَلَف» به معنای هر چیز مقدم و پیش‌گام و «مَثَل» به معنای سخن عبرت آموز است و از آن جا که سرگذشت فرعونیان مایه‌ی عبرت دیگران و ضرب المثل است، به آن مثل گفته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام مستکبران و پیروان آنها، عذاب‌آلود است.

۲. از سرنوشت فرعونیان درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا پنجاه و نهم سوره‌ی زخرف به برخورد مشرکان با مسیح علیه السلام و جایگاه واقعی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷– ۵۹. وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ* وَقَالُوا ءَآلِهَتنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِى إِسْرَائِيلَ

و هنگامی که به پسر مریم مثل زده شد، ناگهان، قوم تو از آن (مثل) می‌خندیدند. و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟! آن را جز

(از راه) مجادله‌پردازی برای تـو (مثـل) نزدنـد؛ بلکـه آنـان گروهی کشـمکش گرند. او (: عیسـی) جز بنـده‌ای که به او نعمت دادیم نیست؛ و او را نمونه‌ای برای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) قرار دادیم.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که بین پیامبر صـلی الله علیه و آله و مشـرکان مکه در مورد معبودان دروغین بحثی در گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله با استناد به آیات قرآن به جایگاه مشرکان و معبودانشان در دوزخ اشاره کرد و یکی از آنان گفت: ما فرشتگان را

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۷

می‌پرستیم و یهود عزیر را و مسـیحیان عیسـی را می‌پرسـتند (و اگر با آنها در دوزخ باشیم اشکالی ندارد)، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به آنـان پاسـخ دادنـد که اگر کسـی واقعاً دوست داشـته باشـد که معبـود شود، او هم در دوزخ است، ولی مشـرکان در حقیقت شیطان را می‌پرستند و هر چه را که شیطان به آنان دستور داده است.

در این هنگام آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی زخرف نازل شد و به برخورد مشرکان با مسیح علیه السلام اشاره کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشـرکان مکه مثـالی در مورد عیسـی علیه السـلام زده و به دنبال آن خندیـده و سـر و صـدا به راه انـداخته بودنـد. «۲» چون فکر می‌کردند که با این مثال بر پیامبر صلی الله علیه و آله جدال و ستیز و بحث می‌کنند و او را شکست می‌دهند.

۲. مقصود مشـرکان از مثال این بود که عیسـی را پیروانش می‌پرسـتند و طبق سـخن پیامبر صـلی الله علیه و آله باید او با پیروانش در جهنّم باشد، در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عیسی را فردی دوزخی نمی‌داند.

و از طرف دیگر، معبودان مشرکان، که فرشتگان هستند، از عیسی برترند، پس آنان هم در دوزخ نخواهند بود.

و یا این که می‌خواستند بگویند: اگر عیسی در دوزخ باشد، معبودان ما که از او برتر نیستند؛ پس اشکالی ندارد که ما با امثال عیسی و فرشتگان در یک مکان باشیم. «۳»

۳. قرآن کریم اشاره کرده که این مشرکان افرادی پرخاشگر و کشمکش گرند که برای مجادله این مثال را زدند، وگرنه می‌دانند که عیسی با معبودان دروغین قابل مقایسه نیست و خود عیسی علیه السلام راضی نیست که

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۸

کسی او را بپرستد، پس او دوزخی نخواهد بود.

۴. در این آیات به جایگاه واقعی عیسی اشاره شده است که او بنده‌ی خدا و الگو و نمونه‌ای برای بنی اسرائیل بود.

عیسـی یکی از نشانه‌هـای خـدا بود که بـا تولـدی اعجـازآمیز آمـد و خـدا به او مقام نبوّت عطا کرد و در تمام عمر به پرسـتش خـدا پرداخت و از این رو الگوی تمام خداپرستان بنی‌اسرائیل بود.

۵. برخی مفسران و دانشمندان شیعه و اهل سنت در ذیل آیه‌ی فوق روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودنـد: در تو نشـانه‌ای از عیسـی است، گروهی به او عشق ورزیدنـد تـا هلاـک شدنـد (چون او را خـدا دانسـتند) و گروهی بـا او دشمنی کردند و آنان (نیز) هلاک شدند.

وقتی منافقان این سخن را شنیدند (از روی ریشخند) گفتند: آیا شبیه دیگری جز عیسی برای او پیدا نکردند.

و در این هنگام آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی زخرف (خوانده و) نازل شد. «۱»

البته مقصود از نزول در این حدیث همان تطبیق بر مصداق است، و گرنه اصل آیه در مورد مشرکان است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام افرادی مجادله گرند که حتی پیامبران را به ریشخند می‌گیرند.

۲. عیسی بنده‌ی خدا و الگوی مردمش بود (نه معبود مردم).

۳. هدف شما از مثال زدن، جدال و ریشخند نباشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۶۹

قرآن کریم در آیات شصتم تا شصت و دوم سوره‌ی زخرف با هشدار به مخالفان اسلام از عیسی به عنوان نشانه‌ی رستاخیز یاد می کند و می‌فرماید:

۶۰- ۶۲. وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ* وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ* وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

و اگر (برفرض) بخواهیم، حتماً به جای شما فرشتگانی قرار می‌دهیم که در زمین جانشین (شما) گردند. و قطعاً، او نشانه‌ای برای ساعت (: رستاخیز) است؛ پس هرگز در آن تردید نکنید و [از من پیروی کنید که این راهی راست است. و شیطان، شما را (از راه خدا) باز ندارد؛ [چرا] که او دشمن آشکاری برای شماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از جانشینی فرشتگان به جای مشرکان آن است که خدا مشرکان را هلاک سازد و فرشتگان را به زمین نازل کند، یا از نسل مشرکان فرشتگانی به وجود آورد یا فرزندان آنها را فرشته‌صفت گرداند تا به عبادت خدا و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازند. «۱»

۲. خدا به جای انسان‌ها فرشته قرار نمی‌دهد؛ «۲» چرا که این مطلب با هدف خلقت که تکامل انسان و آزمایش اوست ناسازگار است.

۳. در این آیات اشاره شده که عیسی علیه السلام نشانه‌ی برپایی رستاخیز است.

و این مطلب یا بدان جهت است که عیسی علیه السلام در آخر الزمان بازمی‌گردد و به رهبر مسلمانان (امام مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) اقتدا می کند و این یکی از نشانه‌های رستاخیز است که در احادیث نیز بدان اشاره شده است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۰

و یا بدان جهت که تولد عیسی بدون پدر، دلیل بر قدرت خدا در مورد زنده کردن افراد در رستاخیز و نشانه‌ی آن است. «۱»

۴. شیطان دشمن انسان است. او این دشمنی را با آدم علیه السلام آشکار کرد و در طول زندگی انسان‌ها نیز بر سر راه آنها کمین و با وسوسه‌های خود آنها را منحرف می کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا می‌تواند فرشتگان را جانشین شما سازد (اما می‌خواهد شما را بیازماید).

۲. نزول عیسی نشانه‌ی نزدیکی رستاخیز است.

۳. در وقوع رستاخیز تردید نکنید.

۴. اگر می‌خواهید به راه راست گام نهید، به راه خدا بروید.

۵. شیطان انسان را از راه راست بازمی‌دارد (پس مراقب باشید).

۶. مراقب دشمن آشکار خود باشید و فریب شیطان را نخورید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم تا شصت و پنجم سوره‌ی زخرف به معجزات و ره‌نمودهای عیسی علیه السلام و اختلاف پیروان

او اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۳- ۶۵. وَلَمَّا جاءَ عِیسَی بِالْبَیِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُکُم بِالْحِکْمَهِ وَلِأُبَیِّنَ لَکُم بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ* إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذَا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ* فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۱

ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ یَوْمٍ أَلِیمٍ

و هنگامی که عیسی با دلایل روشن (معجزه آسا) آمد، گفت: «به یقین، من برای شما حکمت آوردم و (آمده‌ام) تا برخی از آنچه در مورد آن اختلاف می کنید را برای شما بیان کنم؛ پس خودتان را از [عذاب خدا نگه دارید و [مرا] اطاعت کنید. در حقیقت، فقط خدا پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید؛ که این راهی راست است. و [لی احزابی از میان آن (مسیحی) ها اختلاف کردند؛ پس وای به حال کسانی که ستم کردند، از عذاب روز دردناک (: رستاخیز)!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بیّنات» به معنای دلیل‌های روشن و در این جا مقصود معجزات عیسی علیه السلام هم‌چون شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان است که حقانیّت نبوّت او را اثبات می کرد.

۲. «حکمت» در اصل به معنای «جلوگیری کردن از چیزی، به منظور اصلاح آن است». و به عقاید حق و برنامه‌های صحیح زندگی که انسان را از هرگونه انحراف بازمی‌دارد و او را به تهذیب نفس و اخلاق سوق می‌دهد حکمت گفته می‌شود و آوردن این حکمت یکی از اهداف عیسی علیه السلام بود.

۳. چرا عیسی علیه السلام یکی از اهداف خود را برطرف کردن برخی از اختلافات مردم معرفی کرد و برطرف کردن تمام اختلافات را هدف خود قرار نداد؟

مفسران قرآن به این پرسش چند گونه پاسخ داده‌اند:

الف) بخشی از اختلافات عقیدتی و علمی مردم سرنوشت‌ساز است و پیامبران در صدد رفع آنها برمی‌آیند، اما برخی از اختلافات جزئی در علوم و سلیقه‌هاست که سرنوشت‌ساز نیست و از حوزه‌ی مأموریت پیامبران خارج است.

ب) حل کردن همه‌ی اختلافات مردم عملًا امکان‌پذیر نیست، مگر در رستاخیز؛ از این رو عیسی علیه السلام وعده‌ی حل برخی اختلافات را می‌دهد. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو پاسخ صحیح باشد چون منافاتی با یک‌دیگر ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۲

۴. عیسی علیه السلام دو بار بر ربوبیّت خدا تأکید می کند و او را پروردگار خود و مردم می‌خواند، تا روشن سازد که عیسی خدا نیست و پروردگار جهانیان خداست که مردم باید او را بپرستند که این راه راست است.

۵. سخنان عیسی علیه السلام هرگونه بهانه‌ای را از دست منحرفان گرفت اما باز هم گروه‌هایی از مردم در مورد آن حضرت اختلاف کردند و برخی او را خدا خواندند، برخی دیگر او را پسر خدا خواندند و برخی دیگر او را بنده و پیامبر خدا خواندند.

همان طور که یهودیان نیز در مورد او اختلاف کردند و برخی از آنان به عیسی و مادر پاک‌دامنش تهمت‌ها زدند و به او ستم کردند که در رستاخیز به عذاب دردناکی گرفتار خواهند شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دلیل‌های روشن و حکمت ارمغان رهبران الهی‌است.

۲. رهبران الهی وحدت‌طلب هستند و در پی رفع اختلافات مردم‌اند.

۳. پیام عیسی، اطاعت از او در راستای تقوای الهی است.

۴. راه مستقیم، همان پرستش پروردگار جهانیان است (نه پرستش بندگان او).

۵. مسیح بنده‌ی خدا بود و به خداپرستی دعوت می کرد.

۶. اختلافات حزبی (در مورد اصل نبوت) نوعی ستمکاری است که عذاب دردناکی در پی دارد.

***

قرآن کریم در آیات شصت و ششم و شصت و هفتم سوره‌ی زخرف به ناگهانی بودن رستاخیز و فرجام دوستی‌ها در آن روز اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۶ و ۶۷. هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ* الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ

آیا انتظاری غیر از این دارند که ساعت (: رستاخیز) ناگهان به سراغ آنان آید؛ در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند؟! دوستان، در آن روز، برخی از آنان دشمن برخی [دیگر] هستند، جز خودنگه‌داران.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «ساعت» همان رستاخیز است و از آن جهت به آن ساعت می گویند که حوادث آن به سرعت و گویی در ساعتی اتفاقی می‌افتد.

۲. ساعت رستاخیز به طور ناگهانی فرا می‌رسد و مردم متوجه آمدنش نمی‌شوند و همه را غافل گیر می‌سازد و از این رو کسی برای مقابله با مشکلات آن روز آماده نمی‌شود.

۳. دوستی‌ها دو گونه است:

الف) دوستی‌های غیر الهی و منفعت‌طلبانه که در رستاخیز از هم می گسلد و این گونه دوستان دشمن هم می گردند و از یک‌دیگر طلبکار می‌شوند که چرا مرا منحرف کردی.

عشق‌هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود (مولوی)

ب) دوستی‌های پارسایان و افراد باتقوا که دوستی آنان الهی است و بر محور ارزش‌های جاویدان دور می‌زند و نتایج آن در رستاخیز آشکارتر می‌شود و پابرجاست.

دوست مشمار آن که در نعمت زند

لاف یاری و برادرخواندگی

دوست آن دانم که گیرد دست دوست

در پریشان‌حالی و درماندگی (سعدی)

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

بدانید هر دوستی‌ای که در دنیا به خاطر خدا نباشد، در رستاخیز به دشمنی تبدیل می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز غافل گیر کننده می‌آید.

۲. دوستی‌هایی که بر اساس تقوا نباشد، در رستاخیز به دشمنی تبدیل می‌شود.

۳. دوستی‌های خود را بر اساس تقوا بنا کنید که تا قیامت پابرجا بماند.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتاد و سوم سوره‌ی زخرف به امنیت بندگان مؤمن در رستاخیز و نعمت‌های بهشتی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸- ۷۳. یَا عِبَادِ لَاخَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ* الَّذِینَ آمَنُوا بِآیَاتِنَا وَکَانُوا مُسْلِمِینَ* ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُکُمْ تُحْبَرُونَ* یُطَافُ عَلَیْهِم بِصِحَافٍ مِن ذَهَبٍ وَأَکْوَابٍ وَفِیهَا مَا تَشْتَهِیهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَأَنتُمْ فِیهَا خَالِدُونَ* وَتِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی أُورِثْتُمُوهَا بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ* لَکُمْ فِیهَا فَاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ مِنْهَا تَأْکُلُونَ

ای بندگان [من ! امروز نه هیچ ترسی بر شماست، و نه شما اندوهگین می‌شوید. (همان) کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند. (به آنان گفته می‌شود:) داخل بهشت شوید، در حالی که شما و همسرانتان سرخوشید! ظرف‌هایی از طلا و سبوهایی بر گردشان چرخانده می‌شود؛ هر چه را خودشان بدان میل کنند و چشم‌ها لذت ببرند، در آن (بهشت موجود) است؛ در حالی که شما در آن‌جا ماندگارید. و این بهشت (همان) چیزی است که آن را به سبب آنچه انجام می‌دادید، ارث بردید. در آن‌جا برای شما میوه‌های فراوان است که فقط از آنها می‌خورید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۵

۱. در این آیات به چند صفت افراد بهشتی اشاره شده است:

الف) آنان افرادی با ایمان هستند؛

ب) آنان تسلیم (فرمان خدا) هستند؛

ج) هیچ ترس و اندوهی بر آنان نخواهد بود؛

د) نعمت‌های بهشتی برای آنان آماده شده است.

۲. مقصود از «ازواجی» که همراه بهشتیان وارد می‌شوند، همان همسران یا دوستان هم‌ردیف آنها هستند.

البته معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است و در هر صورت نشان دهنده‌ی احترام به مؤمنان است که اجازه داده می‌شود همسران مؤمن آنان به همراه ایشان وارد بهشت شوند.

۳. مؤمنان با چهره‌ای شادمان وارد بهشت می‌شوند و خدمتکاران با ظرف‌های غذا و جام‌های (شراب) گرداگرد آنان می‌چرخند.

۴. در بهشت هر چه دل بخواهد یا چشم انسان از دیدن آنها لذت می‌برد آماده است.

البته مؤمنان غیر از لذت‌های مشروع نمی‌خواهند و اساساً روح سالم انسان بهشتی با لذت‌های حرام ناسازگار است.

۵. بهشت پاداش اعمال انسان‌هاست و نیز بهشت ارثی است که به انسان می‌رسد؛ یعنی هر چند اعمال انسان در به دست آوردن بهشت مؤثر است، اما در حقیقت اعمال انسان در برابر نعمت‌های فراوان بهشت ناچیز است و آن نعمت‌ها هم‌چون ارثی است که بدون زحمت به انسان می‌رسد و خدا به انسان می‌بخشد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بندگی خدا، انسان را از ترس و اندوه رستاخیز نجات می‌دهد.

۲. اگر بهداشت روانی می‌خواهید، بنده‌ی خدا باشید.

۳. اگر بهشت می‌خواهید، ایمان بیاورید و تسلیم خدا باشید.

۴. مؤمنان هر چه بخواهند از انواع لذت‌ها و خوراکی‌ها در بهشت برایشان آماده است.

۵. همسران بهشتیان به برکت آنان وارد بهشت می‌شوند.

۶. بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم تا هفتاد و ششم سوره‌ی زخرف به عذاب مجرمان در اثر ستمکاریشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۴- ۷۶. إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ* لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ* وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

در واقع خلافکاران در عذاب جهنّم ماندگارند. (عذاب) از آنان کاسته نمی‌شود، و آنان در آن‌جا مأیوس‌اند! و (ما) به آنان ستم نکردیم، ولیکن آنان (خود) ستمکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُجرم» در اصل از «جرم» به معنای قطع کردن است و مجرم کسی است که با انجام کارهای ناپسند از خدا و ارزش‌های انسان بریده است و در این جا مقصود مجرمانی هستند که راه کفر و سرکشی در پیش گرفته‌اند.

۲. عذاب مجرمان در طول زمان کم نخواهد شد و آنان در اندوهی همراه با ناراحتی و یأس هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۷

۳. ریشه‌ی عذاب مجرمان همان ستمکاری آنان به خود و دیگران از طریق شرک و ظلم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خلافکاری و ستمکاری عامل عذاب جاویدان و اندوه یأس‌آور است.

۲. خدا به کسی ستم نمی‌کند و مجرمان نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بینند.

۳. اگر می‌خواهید از عذاب و اندوه نجات یابید، دست از خلافکاری و ستمکاری بردارید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم تا هشتادم سوره‌ی زخرف به گفتمان مجرمان با مأموران دوزخ و پاسخ‌های سرزنش‌آمیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۷- ۸۰. وَنَادَوْا يَامَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ* لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ* أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُون

و ندا در دهند: «ای مالک (و مأمور دوزخ)، باید پروردگارت (عمر) ما را پایان دهد!» (در پاسخ) گوید: «در حقیقت، شما (در دوزخ) ماندگارید.» به یقین، حق را برای شما آوردیم؛ ولیکن بیش‌تر شما از حق ناخشنودید. بلکه (آنان) محکم‌کاری کردند؛ پس ما (نیز در مجازاتشان کاری) محکم می‌کنیم. بلکه می‌پندارند که ما راز آنان و رازگویی‌شان را نمی‌شنویم؟! آری؛ در حالی که فرستادگان ما نزد آنان (اعمالشان را) می‌نویسند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌ها معمولًا از مرگ می‌گریزند اما افرادی که تحت فشار شدید و عذاب قرار می‌گیرند تقاضای مرگ می‌کنند و از این روست که مجرمان در دوزخ تقاضای مرگ و تمام شدن عذاب را دارند ولی پاسخ منفی می‌شنوند، چرا که این عذاب‌ها نتیجه‌ی ستمکاری خود آنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۸

۲. مجرمـان می‌داننـد که در رسـتاخیز مرگی در کـار نیست، امـا آنان از شـدّت یأس و بیچارگی دست به هر کاری می‌زننـد تا شاید نجات یابنـد. آنان که در حجاب و مانع هسـتند و نمی‌توانند مسـتقیم با خدا سـخن بگویند، «۱» از مأموران دوزخ و فرشـتگان تقاضا می‌کنند که از پروردگار بخواهند که آنها را بمیراند.

۳. در مورد آیه‌ی هفتاد و هشـتم سوره‌ی زخرف مفسـران دو دیـدگاه دارنـد: برخی آن را ادامه‌ی سـخنان فرشـتگان مأمور دوزخ، و برخی سـخن خـدا می‌داننـد که به مجرمـان می‌گویـد: آیا ما مطالب حق، مثل توحیـد، معاد و قرآن را به وسـیله‌ی پیامبران برای شـما نیاوردیم که شما نسبت به آنها اکراه داشتید و با آنها مخالفت می‌ورزیدید و قبول نمی‌کردید؟

۴. مجرمان در دنیا تصـمیم‌های محکم و توطئه‌آمیز می‌گرفتند، گاهی می‌خواسـتند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند یا از هر طریق ضـربه‌ای به مسـلمانان وارد کننـد، ولی خدا توطئه‌های آنان را خنثی کرد و تصـمیم تغییرناپذیری در مورد عذاب آنان گرفت.

۵. مجرمان خدا را ناظر و آگاه بر اسـرار و سـخنان در گوشی خود نمی‌دانستند و همین موجب شد که دست به خلافکاری بزنند، در حالی که فرشتگان الهی حاضر بودند و اعمال آنان را ثبت می‌کردند و در رستاخیز به این امور رسیدگی می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام عذاب‌آلود و درماندگی مجرمان، پند بگیرید.

۲. عذاب دوزخ آن‌قدر سخت است که مجرمان در آن جا تقاضای مرگ می‌کنند.

۳. حق را در دنیا بپذیرید که در آخرت دیر است.

۴. کراهت از حق، زمینه‌ساز عذاب الهی است.

۵. سخنان و اسرار انسان‌ها ثبت می‌شود (پس مراقب گفتار و کردار خود باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۷۹

قرآن کریم در آیات هشـتاد و یکم تا هشـتاد و سوم سوره‌ی زخرف به فرزندانگاری برای خدا پاسخ می‌دهد و با هشدار به مشـرکان می‌فرماید:

۸۱ - ۸۳. قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ* سُبْحَانَ رَبِّ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ* فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِى يُوعَدُونَ

بگو: «اگر برای (خـدای) گسترده‌مهر فرزندی بود، پس من، (از) نخستین پرسـتندگان بودم.» پروردگار آسـمان‌ها و زمین، پروردگار تخت (جهـانداری و تـدبیر هستی)، منزّه است، از آنچه (او را) وصف می‌کننـد. پس آنان را رها کن تا (در باطل) فرو رونـد و بازی کنند، تا این‌که روز (رستاخیز) شان را که وعده داده می‌شوند، ملاقات کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشـرکان عرب، فرشـتگان را دختران خدا و یهودیان، عُزیر را و مسـیحیان، عیسـی را فرزند او می‌خواندند؛ از این رو خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از طریق خاصی به نفی این عقیده بپردازد.

۲. در این آیـات بـا روش خاصِّ برخورد با افراد لجوج، با مشـرکان برخورد شـده است و پیامبر صـلی الله علیه و آله برای مماشات با آنان می‌فرماید: اگر خدا فرزندی داشت اول من از او اطاعت می‌کردم، چون من از شما آگاه‌ترم، ولی چنین چیزی وجود ندارد.

۳. «عابـدین» ممکن است به معنـای پرسـتش‌کنندگان یـا اطـاعت کننـدگان باشـد. برخی از مفسـران آن را در این جـا به معنای دوم دانسته‌اند؛ چون اگر بر فرض خدا فرزندی داشت، دلیلی برای پرستش او نبود، اما باید مورد احترام و اطاعت قرار می‌گرفت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۰

۴. خدا از تهمت فرزند داشتن مبرّا و پاک است؛ چرا که فرزند داشتن نشانه‌ی نیازمندی و جسم بودن است، ولی خدایی که پروردگار همه‌ی جهانیان است به کمک و ادامه‌ی نسل نیاز ندارد تا فرزندی بخواهد.

۵. «عرش» به معنای تخت بلند و کنایه از پایتخت قدرت است و در این جا مقصود پایگاه قدرت خدا؛ یعنی مجموعه‌ی جهان هستی است که هم‌چون پایتخت حکومت الهی است. «۱»

۶. این آیات به مشرکان هشدار می‌دهد که شما مشغول بازی هستید، ولی به زودی با روز موعود رستاخیز ملاقات می‌کنید و گرفتار عذاب می‌شوید، پس تا دیر نشده بیدار شوید و از بازی و باطل‌گرایی دست بردارید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرزندانگاری برای خدا گمانه‌ای بی دلیل است.

۲. با مخالفان لجوج، بر اساس عقاید خودشان به بحث بپردازید.

۳. خدا پاک و منزّه است (پس برای او فرزندی قرار ندهید).

۴. مشرکان را با بازی‌های آنان واگذارید، تا رستاخیز فرا رسد (و گرفتار عذاب شوند).

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم و هشتاد و پنجم سوره‌ی زخرف با بیان صفات خدا به معرفی او می‌پردازد و می‌فرماید:

۸۴ و ۸۵. وَهُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَفِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَهُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ* وَتَبارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

و او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود است؛ و او فرزانه‌ی داناست. و خجسته (و پایدار) است کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۱

آنچه بین آن دو است، تنها از آنِ اوست؛ و علم به ساعت (قیامت) فقط نزد اوست؛ و تنها به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مشرکان برای زمین خدایی و برای آسمان خدای دیگری و برای دریا و صحرا هر کدام خدایی قایل بودند. آیه‌ی فوق با بیان این که خدای آسمان و زمین یکی است، خط بطلان بر پندارهای مشرکان کشید و دوگانه پرستی را نفی کرد. «۱»

۲. در این آیات به چند صفت خدا اشاره شده است:

الف) توحید، یعنی خدای تمام جهان یکی است.

ب) حکیم، یعنی کارهای خدا حکمت‌آمیز است.

ج) علیم، یعنی خدا از همه چیز آگاه است و کارهایش بر اساس علم است.

د) خدا فرمانروا و مالک آسمان‌ها و زمین و موجودات بین آن دو است، بر همگان حاکم است و مالک همه چیز است.

ه) دانش رستاخیز مخصوص خداست و کس دیگری از ساعت وقوع قیامت اطلاعی ندارد.

و) مرجع کلّ موجودات خداست و همگان در رستاخیز به سوی او بازگردانده می‌شوند و جهان به سوی او در حرکت است.

۳. «تبارک» به معنای خجسته و پربرکت است، یعنی چیزی که دارای خیر فراوان یا ثبات و یا هر دو است و خدا هر دو ویژگی را دارد؛ یعنی هم موجودی جاودانی و هم سرچشمه‌ی خیرات است.

۴. علم به ساعت وقوع رستاخیز مخصوص خداست و از دیگران پنهان است و این فواید تربیتی دارد، چرا که موجب می‌شود افراد

همیشه منتظر رستاخیز باشند و با انجام کارهای نیک و ترک کارهای بد، خود را برای آن روز آماده سازند.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با شناخت صفات خدا، خداشناسی خود را تکمیل کنید.

۲. معبود جهانیان در آسمان و زمین یکی است.

۳. دانش رستاخیز مخصوص خداست.

۴. شما به سوی فرمان‌روای جهان بازگردانده می‌شوید که از همه چیز اطلاع دارد (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم و هشتاد و هفتم سوره‌ی زخرف به اعتراف مشرکان به آفرینشگری خدا و بطلان شفاعتگری معبودانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶ و ۸۷. وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ* وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ

و کسانی که غیر از او را می‌خوانند (و می‌پرستند) مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسانی که به حق گواهی دهند، در حالی که آنان می‌دانند. و اگر از آن (مشرک) ها بپرسی: «چه کسی آنان را آفرید؟» قطعاً می‌گویند: «خدا» پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند؟!

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که چند نفر از قریش گفتند: اگر محمد می‌گوید حق است، ما نیازی به شفاعت او نداریم؛ ما فرشتگان را دوست داریم و آنها به شفاعت سزاوارترند؛ از این رو آیه‌ی فوق نازل شد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از طرفی شفاعت نفی شده است و از طرف دیگر با دو شرط

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۳

اثبات شده است؛ یعنی شفاعت معبودان دروغین مشرکان نفی شده، اما شفاعت کسانی که گواهی به حق می‌دهند و آگاه هستند، اثبات شده است.

۲. شفاعت به معنای پارتی‌بازی نیست، بلکه شفاعت به معنای پیمودن درجات کمال و جبران نقص‌ها با عنایت خدا و به واسطه‌ی شفیع است. «۱»

۳. مقصود از گواهی به حق، این است که شفیع توحید را در تمام مراحل پذیرفته و در برابر حق تسلیم است و منظور از آگاهی شفیع آن است که او از حقیقت توحید آگاه است و می‌داند خدا در مورد چه کسانی به او اجازه‌ی شفاعت داده است. «۲»

۴. مشرکان عرب، بر اساس عقل و فطرت، خدا را خالق جهان می‌دانستند و بت‌ها را به عنوان واسطه‌ی شفاعت و یا سمبل وجود مقدس اولیای الهی مورد پرستش قرار می‌دادند، در حالی که اگر خالق جهان خداست، پس او شایسته‌ی پرستش و عبادت است و نباید مشرکان از او روی‌گردان و منحرف می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از معبودان دروغین کاری برای شما ساخته نیست.

۲. آگاهی و گواهی به حق از شرایط شفاعتگران است.

۳. حتی مشرکان اعتراف به آفریدگاری اللَّه دارند.

۴. خالق خویش را بشناسید و منحرف نشوید.

۵. روی‌گردانی و انحراف مشرکان آگاهانه است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۴

قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم و هشتاد و نهم سوره‌ی زخرف به شِکوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از افراد بی‌ایمان و فرمان گذشت و شکیبایی به او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۸ و ۸۹. وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ* فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

و گفتارش (این بود) که «ای پروردگار [من ! به راستی اینان گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند.» پس، از آنان درگذر و بگو: «سلام!»، و [لی در آینده خواهند دانست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن همه صبر و تحمّل و تلاش، از دست مشرکان لجوج و بی‌منطق به ستوه آمد و به خدا شکایت کرد که این قوم من آگاهانه راه انحراف را در پیش گرفته و ایمان نمی‌آورند و سخنان و دلایل منطقی در دل آنان تأثیر ندارد.

۲. در این آیات خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که

اولًا، از مشرکان جاهل درگذر و از آنان رو برتاب؛

و ثانیاً، هنگامی که این جاهلان با تو برخورد کردند یا بی ادبی نمودند، فقط به آنان سلام کن. سلامی که نشان جدایی و بیگانگی و بی‌اعتنایی همراه با بزرگواری است.

۳. «سلام» گاهی پیام دوستی و سلامتی است و گاهی سلام جدایی و نشانه‌ی بی‌اعتنایی همراه با بزرگواری.

و در این جا سلام از نوع دوم است که در برابر افراد جاهل و بی‌ادب گفته می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کاری نکنید که رهبر اسلام شکایت شما را به خدا بکند.

۲. رهبران الهی، برای هدایت و ایمان مردم دل‌سوزند.

۳. با مخالفان با گذشت و بزرگواری رفتار کنید.

۴. رهبران الهی، در برابر لجاجت‌ها و مخالفت‌ها با تحمّل و باگذشت باشند.

۵. مخالفان اسلام بدانند که وضع به همین منوال نمی‌ماند و در آینده (از مجازات‌های الهی) آگاه می‌شوند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسـلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۸

چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شـیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شـیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۸۹

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۰

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّٰه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۱

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۲

سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی،

۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۳

دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّٰه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۴

ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّٰه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّٰه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷

ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۵

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۶

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۷

بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی،

تفسیر قرآن مهر جلد هجدهم، ص: ۳۹۸

قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد نوزدهم

یادآوری

تشکر:
از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:
ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللَّه معرفت رحمه الله
مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب
همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی
ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری
تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:
الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.
ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:
۱. روان و خوش فهم است.
۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.
۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.
۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.
۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.
۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.
۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.
۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.
۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.
تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸
۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.
۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصلی اللّه علی محمد وآله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه

حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیر دوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللَّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲

قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۱۹/ ۱۱/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی دخان

اشاره

یادآوری توحید و نشانه‌های خدا در جان

یادآوری رستاخیز و نشانه‌های آن، از جمله دخان

بیان عظمت قرآن در شب پربرکت

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵

اول: سیمای سوره‌ی دخان

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی دُخان در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۵۹ آیه، ۳۴۶ واژه و ۱۴۳۱ حرف است.

سوره‌ی دخان شصت و سومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی «زخرف» و قبل از سوره‌ی «جاثیه») اما در چینش کنونی قرآن چهل و چهارمین سوره به شمار می‌آید.

تنها نام این سوره «دُخان» است که به معنای دود یا عنصری گازی شکل آمده است. سبب این نام‌گذاری آیه‌ی دهم آن است که واژه‌ی «دُخان» در آن به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت آمده است.

در مورد فضیلت تلاوت این سوره احادیث متعددی آمده و سفارش شده است که در شب جمعه خوانده شود و از امام باقر علیه السلام روایت شده که

هرکس سوره‌ی دُخان را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، خدا او را در ردیف کسانی قرار می‌دهد که در روز قیامت در امنیّت به سر می‌برند. «۱»

تذکر: هنگامی انسان در امنیت به سر می‌برد که از هشدارهای فراوان سوره‌ی دخان پند بگیرد و به مقتضای آنها عمل کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶

ویژگی ها

این سوره نیز از سوره‌های «حم» دار است و شامل تهدیدها و هشدارهای زیادی است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی دخان عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید و یگانگی خدا؛

۲. یادآوری قیامت؛

۳. بیان عظمت قرآن.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی دخان عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان یگانگی خدا و برخی نشانه‌های عظمت او در جهان هستی (در آیات ۷- ۸)؛

۲. هشدار در مورد رستاخیز وعذاب‌های دردناك دوزخیان (در آیات ۴۳- ۵۰)؛

۳. بیان پاداش‌های جالب افراد با تقوا (در آیات ۵۱- ۵۷)؛

۴. بیان نزول قرآن در شب قدر (در آیه‌ی ۳).

ب) داستان‌ها:

۱. گزارشی از داستان موسی علیه السلام وبنی اسرائیل و شکست فرعونیان (در آیات ۱۷- ۳۳)؛

۲. گزارشی از داستان قوم تُبّع (در آیه‌ی ۳۷).

ج) مطالب فرعی:

۱. بیان هدف آفرینش و بیهوده نبودن آفرینش آسمان‌ها و زمین (در آیات ۳۸- ۳۹)؛

۲. بیان نشانه‌های قیامت از جمله دود و دخان (در آیه‌ی ۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی دخان

نزول قرآن در شبی پر برکت

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی دخان به عظمت قرآن و تعیین مقدرات در شب قدر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۶. حم* وَالْكِتَبِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِى لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ* أَمْراً مِنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ* رَحْمَةً مِن رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

حا، میم.* سوگند به کتاب (قرآن) روشنگر!* که ما آن را در شبی خجسته فرو فرستادیم؛ در واقع، ما هشدارگریم.* در آن (شب) هر چیز استواری جدا کرده می‌شود؛* در حالی که فرمانی از نزد ماست؛ [چرا] که ما فرستنده‌ایم.

* (این‌ها) به خاطر رحمتی از جانب پروردگار توست، که در حقیقت، تنها او شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن، بارها بیان کرده‌ایم «۱» که این حروف، یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا برای بیان این مطلب است که قرآنِ معجزه‌آمیز با همین حروف معمولی ساخته شده است ولی کسی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد.

اما در مورد «حم» باید گفت که سه سوره‌ی غافر، فصلت و دخان با این دو حرف شروع شده‌اند و برخی مفسران در این سوره آن را سوگند دانسته‌اند،

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸

یعنی سوگند به حروف الفبا که قرآن از آن تشکیل شده است. «۱»

۲. در این آیات چند ویژگی برای قرآن بیان شده است:

الف) قرآن کتاب روشن و روشنگراست که آموزه‌ها و قوانین بلند آن راه بشریت را روشن می‌کند و همین مطلب دلیل حقانیت آن است، که آفتاب آمد دلیل آفتاب.

ب) قرآن درشبی پربرکت نازل شده است و در آیات دیگر قرآن اشاره شده که این شب همان شب قدراست که در ماه رمضان واقع شده است. «۲»

۳. در این آیات به یکی از اهداف قرآن، یعنی هشدارگری، اشاره شده است. آری؛ خدا به وسیله‌ی قرآن خطرهای دنیوی و اخروی راه سعادت بشریت را گوش‌زد می‌کند.

البته قرآن هم هشدارگر و هم بشارتگر است، اما از آن جا که در مکه روی سخن قرآن با مشرکان ومخالفان اسلام بود برجنبه‌ی هشدارگری آن تأکید شده است.

۴. در مورد نزول قرآن دو دیدگاه عمده وجود دارد:

الف) کل قرآن به صورت اجمالی و سربسته در شب قدر بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد سپس در طول بیست و سه سال نزول تدریجی پیدا کرد و این همان دو نزول دفعی و تدریجی قرآن است.

ب) قرآن یک بار و در طول بیست و سه سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، اما آغاز نزول آن در شب قدر بود. «۳»

۵. همه‌ی امور سرنوشت‌ساز در شب قدر مشخص و جدا می‌شود و این مقدّرات محکم و استوار است و یا این که این مقدرات در اول مجمل است و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹

سپس به مرحله‌ی کثرت و تفصیل می‌رسد. «۱»

۶. نزول قرآن و تعیین مقدرات شب قدر، فرمانی از ناحیه‌ی خدا و رحمتی از جانب اوست. آری؛ رحمت او اقتضا می‌کند که مردم را رها نسازد و برای راه‌نمایی آنان کتاب آسمانی و رهبر الهی بفرستد و بر اساس عملکرد و استعداد آنها برنامه و مقدراتشان را مشخص سازد.

۷. در این آیات دو صفت خدا، یعنی علم و شنوایی او بیان شده است که می‌تواند اشاره به آن باشد که خدا از همه‌ی امور آگاه است و بر این اساس کتاب می‌فرستد و او دعاهای مردم را می‌شنود و با توجه به آنها مقدراتشان را مشخص سازد.

۸. بین نزول قرآن و تعیین مقدرات در شب مبارک قدر هم‌خوانی وجود دارد و برخی مفسران «۲» از این مطلب استفاده کرده‌اند که بین سرنوشت انسان با محتوای قرآن رابطه وجود دارد و حیات مادی و معنوی انسان با قرآن پیوند دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی روشنگر و باعظمت است، که از حروف معمولی ساخته شده است (پس اگر می‌توانید همانند این معجزه را بیاورید).

۲. شب برای امور معنوی و برنامه‌ریزی زندگی انسان‌ها، ظرف مناسبی است.

۳. شب قدر، شب خجسته‌ی نزول قرآن و هنگام مشخص شدن

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰

مقدرات است.

۴. قرآن جلوه‌ای از رحمت و هشدارهای خداست (پس از آن بهره ببرید).

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی دخان به نشانه‌ها و صفات خدا برای یقین خواهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷ و ۸. رَبِّ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُوقِنِينَ* لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

(همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است، اگر اهل یقین باشید.

* هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پروردگار شما و پروردگار نیاکان نخستین شماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که مشرکان برای هر نوع از موجودات پروردگاری قایل بودند، و در آیه‌ی قبل سخن از پروردگار پیامبر به میان آمد، در این جا یادآور می‌شود که پروردگار پیامبر همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و پروردگار نیاکان شماست، نه پروردگار دیگری.

۲. مقصود از جمله‌ی «اگر شما یقین آورنده هستید.»، یا آن است که اگر شما به دنبال یقین هستید راهش آن است که در ربوبیّت او تفکر کنید، یا آن که اگر شما اهل یقین هستید، بهترین مورد همین پرورش‌گری خدا در جهان است که آن را بنگرید و یقین پیدا کنید.

۳. در این آیات بیان شده که مرگ و حیات به دست خداست، این دو از شئون تدبیر پروردگار است که به خاطر اهمیت آن جداگانه بیان شده‌اند.

آری؛ مرگ و حیات هنوز هم از پیچیده‌ترین مسائل زندگی انسان و از روشن‌ترین دلایل قدرت خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در پرورش جهان توسط خدا، به یقین برسید.

۲. توحید را از مطالعه در مرگ و حیات بشناسید.

۳. پروردگار جهان و جهانیان یکی است (پس به دنبال دیگری نروید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱

قرآن کریم در آیه‌ی نهم تا شانزدهم سوره‌ی دخان به برخورد تهمت‌آمیز مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله و ظهور عذاب دردناک الهی و پشیمانی موقت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹- ۱۶. بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ یَلْعَبُونَ* فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخَانٍ مُبِینٍ* یَغْشَی النَّاسَ هذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ* رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ* أَنَّی لَهُمُ الذِّکْرَی وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ* ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ* إِنَّا کَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِیلًا إِنَّکُمْ عَائِدُونَ* یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْکُبْرَی إِنَّا مُنتَقِمُونَ

بلکه آنان در شکّاند (و) بازی می‌کنند.* پس نگهبان (و منتظر) روزی باش، که آسمان دودی آشکار آورد،* که مردم را فرا می‌گیرد؛ این عذاب دردناکی است!* (می‌گویند:) [ای پروردگار ما! عذاب را از ما بر طرف کن که ما مؤمنیم.* از کجا برای آنان یادآوری باشد؟ در حالی که فرستاده‌ای روشنگر به سراغ آنان آمد؛* سپس از او روی برتافتند و گفتند: «دانش‌آموخته‌ای دیوانه است.»* در حقیقت، ما اندکی عذاب را (از شما) برطرف می‌سازیم، حتماً شما (به کفر خود) بازمی‌گردید.* (یادکن) روزی را که با سخت‌گیریِ بزرگی (بر آنان) سخت می‌گیریم؛ که ما انتقام‌گیرنده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که این سوره در مکه نازل شده است، در مورد مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یعنی مشرکان مکه سخن می‌گوید؛ کسانی که طالب یقین نبودند و پیوسته در شک بودند و حقایق را به بازی می‌گرفتند و با شوخی و ریشخند با آنها برخورد می‌کردند.

به صحرای وجود اندر، بُود صد چشمه‌ی حیوان «۱»

گناه کیست چون هرگز نمی‌نوشی و عطشانی (پروین)

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲

۲. در مورد این آیات دو تفسیر شده است:

الف) این آیات در مورد مجازات دنیوی، یعنی خشک‌سالی و قحطی در مکه است که در اثر نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمد و کارمشرکان سخت شد به طوری که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای رفع عذاب کردند و وعده دادند که ایمان می‌آوریم، ولی چون پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و نعمت فراوان شد باز به سوی کفر و شرک بازگشتند.

بنابراین، «دُخان» اشاره به تیرگی آسمان در نظر مردم گرسنه و تشنه و یا گرد و غبار آسمان در هنگام نباریدن باران و کنایه از بلای فراگیر است.

ب) مقصود از این آیات نشانه‌های رستاخیز است که در پایان جهان چیزی شبیه دود سطح دنیا را فرا می‌گیرد و در آن لحظات ستمکاران کفرپیشه از خواب غفلت بیدار می‌شوند و تقاضای رفع عذاب می‌کنند، ولی تقاضای آنان پذیرفته نمی‌شود. «۱»

۳. «بَطْش» به معنای گرفتن چیزی با قدرت است، و در این جا به معنای گرفتن برای مجازات شدید است.

مقصود از این تعبیر بنا بر تفسیر اول، مجازات کافران در جنگ بدر و مانند آن و بنا بر تفسیر دوم، مجازات روز رستاخیز است.

۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که نشانه‌های رستاخیز چند چیز است؛ از جمله: نزول عیسی، ظهور امام عصر (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) و دخان (یعنی دودی که بین مشرق و مغرب را پر و کافران را بیش‌تر ناراحت می‌کند). «۲»

البته این‌گونه احادیث تفسیر اول آیات را تقویت می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳

۵. مشرکان مکه به طور مکرر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهمت جنون می‌زدند در حالی که سخنان حکمت‌آمیز و قرآن معجزه‌آسای او را می‌شنیدند، این تهمت مشرکان شاید به خاطر نفوذ کلام پیامبر صلی الله علیه و آله بود که تأثیری سحرآمیز داشت.

۶. مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که از غلامی رومی آموزش می‌بیند. و او آیات قرآن را بر او القا می‌کند، ولی قرآن در آیات دیگر به آنها پاسخ داد که زبان کسی که به او نسبت می‌دهید عجمی است درحالی که زبان پیامبر عربی آشکار است. «۱»

۷. مجرمان در هنگام دیدن عذاب الهی به طور موقت پشیمان می‌شوند و اگر اندکی عذاب از آنان برداشته شود، بار دیگر به کارهای گناه‌آلود خویش باز می‌گردند.

۸. مقصود از «انتقام» الهی از مشرکان، همان معنای لغوی یعنی مجازات آنان در برابر اعمال ناپسندشان است، نه به معنای انتقامی که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود و به معنای مقابله به مثل برای فرو نشاندن خشم و سوز دل است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران الهی مخالفان اسلام شک گرا و تهمت زننده هستند (پس منتظر تهمت‌هایشان باشید.)

۲. فرجام مخالفان اسلام عذاب‌آلود است.

۳. پشیمانی مجرمان در رستاخیز سودی ندارد.

۴. اگر به ره‌نمودهای رهبران الهی توجه نکنید، در خواب غفلت می‌مانید.

۵. مجازات الهی در پیش است (مراقب کردار خود باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴

آزمایش فرعونیان

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیست و یکم سوره‌ی دخان به مأموریت موسی علیه السلام و آزمایش فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ - ۲۱. وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ* أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* وَأَن لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ* وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ* وَإِن لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ

و به یقین، پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، در حالی که فرستاده‌ای ارجمند به سراغشان آمد؛* (و گفت:) که بندگان خدا را به من بازگردانید، [چرا] که من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* و این‌که بر خدا برتری نجویید، که من برای شما دلیلی آشکار آوردم.* و در حقیقت، من به پروردگارم و پروردگار شما پناه برم (از این) که (مرا متهم و) سنگسار کنید.* و اگر به من ایمان نمی‌آورید، پس، (از من) کناره‌گیری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت موسی و فرعونیان در آیات و سوره‌های متعدد قرآن آمده «۱» و در هرسوره از جنبه‌ای خاص مورد بررسی قرارگرفته است. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرا و آموزنده بودن آن است.

۲. «فتَنّا» در اصل به معنای قراردادن طلا- درکوره برای تصفیه‌ی ناخالصی‌هاست سپس به هرگونه آزمایش که برای آزمون میزان خلوص انسان هاست گفته می‌شود.

آری؛ خدا فرعونیان و مشرکان مکه، بلکه تمام انسان‌ها را می‌آزماید.

۳. در این آیات به سرنوشت قوم فرعون اشاره شده است، فرعونیان دارای حکومتی نیرومند و ثروتی عظیم بودند و این امکانات آنها را مغرور کرد و در برابر خدا سرکشی کرده، بنی اسرائیل را به بردگی و استثمار کشیدند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵

۴. خدا فرستاده‌ای بزرگوار به نام موسی برای نجات بنی اسرائیل و راه‌نمایی فرعونیان فرستاد. او به سراغ آنان رفت و گفت: بنی اسرائیل را به من بسپارید، «۱» تا آنها را هدایت کنم و نجات دهم.

۵. موسی برای اثبات ادعای نبوت خویش معجزاتی روشن هم‌چون دست سفید وعصای معجزه آسا را آورد، تا فرعونیان قانع شوند و بنی‌اسرائیل را به او بسپارند.

۶. موسی برای پیش گیری از واکنش‌های احتمالی فرعونیان سه مطلب بیان کرد:

الف) به آنان پند داد که در برابر خدا تکبّر نورزند ودر برابر دلایل روشنگر او ایستادگی نکنند.

ب) به خدا پناه برد از این که او را متّهم سازند یا سنگسار کنند. «۲»

چرا که اقوام سرکش پیشین نیز به پیامبران الهی تهمت سحر می‌زدند و آنها را سنگسار می کردند. «۳»

ج) به فرعونیان پیشنهاد کرد که اگر به من ایمان نمی‌آورید، حد اقل کناره گیری کنید و مانع ایمان مردم نشوید.

۷. در این آیات چند صفت برای موسی علیه السلام بیان شده است:

الف) او فرستاده‌ی خدا بود.

ب) موسی فردی کریم بود؛ یعنی اخلاقی بزرگوارانه داشت و دارای اصل و نسب ارجمندی بود.

ج) او فردی امین و درستکار بود.

د) او دارای دلایل و معجزات روشنگر بود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام بدانند که آنان نیز مانند اقوام پیشین در حال آزمایش هستند.

۲. رهبران الهی به سراغ سرکشان بروند و مردم را از اسارت آنان درآورند.

۳. در برابر سرکشان از دلایل روشنگر و نصایح خیرخواهانه استفاده کنید.

۴. در مورد واکنش‌های احتمالی مخالفان فکر کنید و راهکار ارائه دهید.

۵. اگر یار حق نمی‌شوید، خار راه آن نشوید.

۶. از توطئه‌ها و تهمت‌های مخالفان دین، به خدا پناه ببرید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و نهم سوره‌ی دخان به شِکوه‌ی موسی و فرجام فرعونیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۲ – ۲۹. فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ* فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم مُتَّبَعُونَ* وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُندٌ مُغْرَقُونَ* كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ* وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ* كَذلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْماً آخَرِينَ* فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ

و (موسی) پروردگارش را خواند که این‌ها گروهی خلافکارند.* پس (به موسی گفتیم:) بندگان مرا شبانه حرکت ده؛ [چرا] که شما مورد پیگرد هستید؛* و دریا را با راهی گشوده واگذار؛ [چرا] که آنان لشکری غرق شده‌اند.* چه بسیار از بوستان‌ها و چشمه‌ساران که به جای گذاشتند،* و زراعت‌ها و جایگاه ارجمند،* و سرمایه‌ای که در آن خوش بودند.* این گونه (فرعونیان را نابود کردیم)؛ و آن (نعمت‌ها) را به گروهی دیگر ارث دادیم؛* و آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و مهلت داده نشدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخنان موسی در فرعونیان اثر نکرد و آنها به دلایل و معجزات او توجه نکردند و به سرکشی و لجاجت خود ادامه دادند؛ از این رو موسی به

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷

درگاه الهی شکایت کرد و نفرین مؤدبانه‌ای نمود؛ یعنی فقط گفت: این قوم خلافکارند (بدین معنا که امیدی به هدایت آنان نیست).

۲. خدا به شکوه‌ی موسی توجه کرد و به او دستور داد که شبانه بنی اسرائیل را از مصر خارج سازد تا مقدمات نجات آنان و عذاب فرعونیان فراهم شود.

حرکت درشب به خاطر ترس از فرعونیان بود، ولی به هرحال حرکتِ جمعیتی عظیم از چشم فرعونیان مخفی نماند و پس از چند ساعت جاسوسان خبر حرکت بنی‌اسرائیل را به فرعون دادند و او با لشکری عظیم به تعقیب آنان پرداخت، تا هنگامی که به رود دریاگونه‌ی نیل رسیدند و موسی با بنی اسرائیل از آن گذشتند و فرعونیان درپی آنان داخل رود شدند که ناگهان امواج عظیمی آنان را فروگرفت و همگی غرق شدند.

۳. دریای نیل به دستور خدا برای موسی و بنی اسرائیل شکافته شد، ولی دستور داده شد که عجله نکنند و به آرامی از نیل بگذرند تا فرعونیان به دنبال آنها وارد شوند و نیز آن راهرو عظیم دریایی را آرام و گشاده رها کنند، «۱» تا در هنگامی که همه‌ی فرعونیان داخل آن شدند درهم بکشد و همه را غرق سازد.

۴. پس از غرق فرعونیان، باغ‌ها، چشمه‌ساران و زراعت‌ها و قصرهای با ارزش و مجالس جشن آنان بدون صاحب باقی ماند. همان چیزهایی که در آنها با ناز و نعمت زندگی می‌کردند و همه‌ی این‌ها «۲» به اقوام دیگر به ارث داده شد.

۵. مقصود از اقوام دیگری که جانشین فرعونیان شدند چه کسانی است؟

مفسران در پاسخ این پرسش گفته‌اند که بنی اسرائیل پس از غرق شدن فرعونیان بار دیگر به مصر باز گشتند و وارث اموال آنان شدند، اما پس از مدتی همگی یا بخش عظیم آنان همراه موسی علیه السلام به طرف فلسطین رفتند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸

۶. واژه‌ی «ارث» در این جابه معنای به دست آوردن مال بدون زحمت است و از آن جا که اموال فرعونیان بدون زحمت به دست بنی اسرائیل رسید، گویا ارثی بود که به آنها رسیده است.

۷. تعبیر «گریه نکردن آسمان و زمین» کنایه از نداشتن یاور و دل‌سوز و یا گریه نکردن اهل آسمان‌ها و زمین است؛ چراکه کسی برای فرعونیان ستمکار گریه نکرد و ناراحت نشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی اگر از هدایت مردم مأیوس شدند به خدا شِکوه کنند.

۲. خدا دعای مردان الهی را مستجاب می‌کند و مخالفان را نابود می‌سازد.

۳. در نهایت، اموال مستکبران به دست مستضعفان می‌افتد.

۴. اگر فرمان عذاب برسد، یاوری نخواهید داشت و مهلتی در کار نیست (پس مراقب باشید).

۵. اگر خدا اراده کند، یک پدیده (مانند آب) می‌تواند مایه‌ی نجات گروهی و عذاب گروه دیگر باشد.

***

قرآن کریم در آیات سی ام تا سی و سوم سوره‌ی دخان به آزمایش بنی‌اسرائیل و ویژگی‌های آنان و فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰- ۳۳. وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ* مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ* وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ* وَآتَيْنَاهُم مِنَ الآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ

و به یقین، بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را از عذاب خوار کننده از (دست) فرعون نجات دادیم؛ که او برتری‌جویی، از اسرافکاران بود.* و به یقین، آنان

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۹

را براساس دانش، بر جهانیان (عصرشان) برگزیدیم.* و از نشانه‌های (معجزه آسا) که آزمایشی آشکار در آن بود، به آنان دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از عذاب خوارکننده‌ای که بنی اسرائیل از آن نجات یافتند چیست؟

پاسخ آن است که بنی اسرائیل در اسارت و بندگی فرعونیان بودند و شکنجه‌های طاقت‌فرسای جسمی و روحی را تحمّل می‌کردند و حتی فرزندان پسر آنان را سر می‌بریدند و دختران را برای کنیزی زنده نگه می‌داشتند.

ولی خدا آنان را از چنگ فرعونیان نجات داد.

۲. در این آیات به دو ویژگی فرعون اشاره شده است:

الف) او متکبّر و برتری‌جو بود.

ب) او اسرافکار و تجاوزگر بود.

۳. مقصود از اسراف در این جا هرگونه تجاوز از حدّ در اعمال و گفتار است؛ از این رو ظلم و فساد و گناه اسراف است.

۴. در این آیات به چند ویژگی بنی اسرائیل اشاره شده است:

الف) نجات آنان از دست فرعون؛

ب) برگزیدگی و برتری آنان نسبت به مردم عصر خویش؛

ج) آیات و نشانه‌های اعجازآمیز الهی که به آنان داده شد؛

د) آزمایش آنها به وسیله‌ی همین نشانه‌های معجزه‌آمیز.

۵. مقصود از برگزیدگی بنی اسرائیل، برتری آنان نسبت به مردم عصر خویش بود، نه برتمام جهانیان در تمام قرون و اعصار؛ چراکه در برخی آیات قرآن آمده است که بهترین امت که پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است مسلمانان هستند. «۱»

آری؛ بنی اسرائیل وارث سرزمین‌های اطراف و برای حکومت و حمایت از دین موسی علیه السلام برگزیده شدند.

۶. مقصود از آیات و نشانه‌های آزمایشگری که به بنی اسرائیل داده شد چیست؟

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۰

شاید منظور همان نعمت‌هایی باشد که در بیابان سینا به آنان داده شد تا مورد آزمایش قرار گیرند؛ هم‌چون غذای مخصوص (مَن و سَلوی و سایه‌ی ابر و چشمه‌ی آب از دل سنگ و نعمت‌های مادی و معنوی دیگر.

چرا که گاهی مردم با نعمت‌ها آزمایش می‌شوند و گاهی با مشکلات. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام پیروان حق، نجات است.

۲. طاغوت‌ها افرادی برتری جو و تجاوزگرند.

۳. خدا اقوام برگزیده را نیز آزمایش می‌کند (پس آماده‌ی امتحان باشید).

***

شبهات در برابر معاد

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و ششم سوره‌ی دخان به بهانه‌تراشی مشرکان در مورد معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴- ۳۶. إِنَّ هؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ* إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ* فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

قطعاً، آن (مشرک) ها می‌گویند:* «آن (فرجام) جز مرگ نخستین ما نیست و ما زنده نمی‌شویم؛* پس اگر راست‌گویید، نیاکان ما را باز آرید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که ابوجهل رو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کرد و گفت: اگر راست می‌گویی، جدّت «قصی بن کَلاب» را زنده کن، چون او مرد راست‌گویی بود، تا درباره‌ی حوادث بعد از مرگ از او پرسش کنیم.

آیات فوق به سخنان ابو جهل اشاره دارد. «۲»

۲. از آن جا که سخنان مشرکان در مورد انکار معاد، دلیل و برهان

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۱

نداشت، و بطلان آن آشکار بود قرآن به آنان پاسخ نداد. آری؛ مرگ روشن بود و این مطلب نفی حیات بعد از مرگ نمی‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بارها دلایل معاد را بیان کرده و معجزات متعددی هم‌چون قرآن در اختیار مشرکان قرارداده بود اما باز هم بهانه‌جویی می‌کردند و زنده شدن مردگان را می‌خواستند.

۳. قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم همین سوره با طرح هدف‌داری آفرینش پاسخ منکران معاد را می‌دهد.

۴. برخی مشرکان عرب، مبدأ و معاد را قبول نداشتند، اما برخی دیگر خدا را قبول داشتند و بت‌ها را شفیع خود می‌دانستند و به نوعی بقای روح قایل بودند، ولی در هر حال معاد جسمانی را انکار می‌کردند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان در مورد انکار معاد دلیل منطقی ندارند و فقط بهانه‌جویی می‌کنند.

۲. هم‌چون مشرکان (دلایل معاد را نادیده نگیرید و) بهانه‌جویی نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی دخان با یادآوری فرجام هلاکت‌آمیز قوم تُبَّع به مشرکان هشدار داده، می‌فرماید:

۳۷. أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

آیا آنان بهترند یا قوم تُبَّع (: پادشاه یمن) و کسانی که پیش از آنان بودند؟! ایشان را هلاک کردیم؛ [چرا] که آنان خلافکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دو مورد در قرآن کریم از قوم تُبّع یاد شده است: یکی در آیه‌ی فوق و دیگری در آیه‌ی چهارده سوره‌ی ق.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۲

«تُبّع» لقب پادشاهان یمن بود، و از آن جهت به آنان تُبّع می‌گفتند که مردم را به پیروی از خود فرا می‌خواندند و یا به خاطر آن که آنان پشت سرهم روی کار می‌آمدند. «۱»

ی مختلف لشکرکشی می‌کرد تا این که به مدینه رسید و براساس پیش‌گویی‌های یهود متوجه ظهور پیامبری در این سرزمین شد؛ از این رو دو قبیله‌ی اوس و خزرج را در آن جا سکونت داد، تا در آینده یاور آن پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و طی نامه‌ای ارادت خود را به آن پیامبر اعلام کرد. «۲»

۳. از آیات قرآن استفاده می‌شود که قوم تُبّع مردمی قدرتمند و ثروتمند بودند که پیامبران الهی را تکذیب می‌کردند و از این رو هلاک شدند. «۳»

البته شاید پادشاه یمن یعنی تُبّع، خود مردی نیک بوده ولی بعد از او پیروانش کم کم منحرف شدند و در برابر پیامبران الهی لجاجت کردند و گرفتار عذاب شدند.

۴. این آیه نوعی هشدار به مشرکان مکه بود که از سرگذشت قوم تبّع اطلاع داشتند؛ چون آنان در یمن، در همسایگی مشرکان مکه زندگی می‌کردند و سرنوشت آنان و اقوام نوح و عاد وثمود و خلافکارانِ مانند آنها درس عبرتی برای مشرکان مخالف اسلام بود که فرجام مخالفت با پیامبران و خلافکاری چیزی جز هلاکت نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خلافکاری عامل هلاکت مردم است.

۲. مخالفان اسلام بهتر از اقوام هلاکت شده‌ی قبلی نیستند (پس ممکن است به سرنوشت دردناک آنان گرفتار شوند).

۳. از سرنوشت هلاکت‌بار گذشتگان عبرت گیرید و در برابر رهبران الهی بهانه‌جویی نکنید.

***

جهان هدفمند است

قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی دخان به هدف‌دار بودن آفرینش جهان و ناآگاهی اکثریت از این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸ و ۳۹. وَمَا خَلَقْنَا السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است را به بازیچه نیافریدیم.* آن دو را جز به حق نیافریدیم؛ و لیکن بیش‌تر آنان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که در آیات قبل بیان شد که مشرکان معاد را انکار می‌کنند، در این آیات از راه هدف‌داری جهان به اثبات معاد می‌پردازد و می‌گوید:

جهان بازیچه‌ای بی‌هدف و بیهوده نیست، «۱» بلکه نظامی حق و هدف‌دار است که از سوی خدا آمده و با معاد به سوی او بازمی‌گردد؛ یعنی جهان هدف غایی دارد که همان رستاخیز و رسیدگی به اعمال انسان‌ها و رسیدن افراد به تکامل شایسته‌ی

خویش است.

۲. آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی انبیاء مشابه این آیه است و تکرار این گونه آیات برای نشان دادن اهمیت هدف‌داری جهان و تأکید بر آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۴

۳. واژه‌ی «حق» در این جا اشاره به هدف معقول جهان است؛ یعنی جهان آفرینش هدف صحیح و قانون تکامل عادلانه را دنبال می کند و همین اجرای عدالت و رسیدگی به حساب و کتاب‌ها و کیفر و پاداش دادن مردم، مستلزم وجود رستاخیز است.

۴. در این آیات به ناآگاهی اکثریت مردم از هدف‌داری و حقانیت آفرینش و معاد اشاره شده است. آری؛ بیش‌تر مردم نسبت به این حقایق غافل‌اند.

و اصولًا در این موارد حق و باطل و دلیل، معیار است، نه اکثریت و اقلیت؛ چون مسائل عقیدتی تابع برهان و دلیل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان را بازیچه و باطل نپندارید (که این امور با حکمت الهی ناسازگاراست).

۲. جهان، هدفی حق (و بازگشت به سوی خدا و معاد) را پی می گیرد.

۳. اکثریت مردم نسبت به هدف جهان (و حقیقت معاد) غافل و ناآگاه‌اند (شما این گونه نباشید).

***

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و دوم سوره‌ی دخان به روز رستاخیز و ویژگی‌های آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۰- ۴۲. إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقَاتُهُمْ أَجْمَعِینَ* یَوْمَ لَا یُغْنِی مَوْلیً عَن مَوْلیً شَیْئاً وَلَا هُمْ یُنصَرُونَ* إِلَّا مَن رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ

در حقیقت، روز جدایی (: رستاخیز) میعادگاه همه‌ی آنان است؛* روزی که هیچ دوستی از دوست (خود) چیزی (از عذاب) را دفع نمی کند و آنان یاری نمی‌شوند؛* مگر کسی که خدا (به او) رحم کند؛ [چرا] که فقط اوشکست‌ناپذیر [و] مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نام‌های رستاخیز، «یَوم الفَصل» (روز جدایی) است؛ یعنی روزی که حق از باطل و نیکوکار از بدکار و نزدیکان از هم جدا می‌شوند و فقط علم و عقیده‌ی انسان همراه او می‌ماند.

۲. یکی از ویژگی‌های رستاخیز آن است که در آن روز همه‌ی مردم از نسل‌های گذشته و آینده جمع می‌شوند و وعده گاه دیدار همگان است ولی در همان حال از هم جدا هستند، چون نمی‌توانند به هم‌دیگر کمک و از هم دفاع نمایند.

۳. یکی از ویژگی‌های دیگر رستاخیز آن است که انسان‌ها تنها می‌شوند و هیچ کس دیگری را یاری نمی کند و در آن روز دوستان و یاوران و سرپرستان و خویشاوندان به حال انسان سودی ندارند و نمی‌توانند عذاب را از انسان دفع کنند. «۱»

۴. کسانی که مورد رحمت الهی قرار گیرند، یعنی مؤمنان شایسته‌کردار، که مورد لطف خدا هستند، در رستاخیز نیز مورد حمایت قرار می گیرند و از چشمه‌ی مهر او سیراب و از شفاعت اولیایش برخوردار می‌شوند.

۵. در این آیات به صفات عزیز و رحیم خدا اشاره شده است؛ یعنی او در همان حال که قدرتمندی شکست‌ناپذیر است، فردی مهرورز است که با لطف خود با بندگان برخورد می کند.

۶. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «کسانی که مورد لطف و رحمت خدا هستند»، امام علی علیه السلام و پیروان او هستند. «۲»

البته این گونه احادیث مصادیق کامل و روشن آیه را بیان می کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز جدایی بی‌دفاعی و بی‌یاوری است.

۲. در رستاخیز فقط رحمت خدا نجات‌بخش است (پس از عذاب الهی به رحمت او پناه ببرید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و سوم تا پنجاهم سوره‌ی دخان به حالات و عذاب‌های متنوع دوزخیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۳- ۵۰. إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ* طَعَامُ الْأَثِيمِ* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ* كَغَلْيِ الْحَمِيمِ* خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ* ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ* ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ* إِنَّ هذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ

مسلّماً، درخت (نفرت‌انگیز) زقّوم،* غـذای گنه‌پیشه است؛* هم‌چون روغن (یا فلز) گداخته در شکم‌ها می‌جوشد؛* مانند جوشش آب سوزان!* (گفته می‌شود:) او را بگیرید و بکِشیدش تا در میان دوزخ بیفکنید!* سپس بر فراز سرش از عذاب آب سوزان بریزید!* (به کنایه به او گویند:) بچش که تنها تو شکست‌ناپذیر [و] ارجمندی!* در واقع، این چیزی است که در آن تردید می کردید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «زَقُّوم» به معنای گیاه تلخ و بد بو و کشنده‌ای است که برگ‌های کوچکی دارد و در سرزمین تُهامه‌ی عربستان می‌روید و مشرکان آن را می‌شناختند.

قرآن کریم غذاهای دوزخیان را همانند زقّوم معرفی می کند که هم‌چون فلز گداخته و جوشان درون انسان را می‌سوزاند. «۱»

این تعبیرات حکایت از شدّت عذاب گناهکاران دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۷

۲. در این آیات بیان شده که دوزخیان به طور ذلیلانه‌ای دستگیر و کشیده و پرتاب می‌شوند و در وسط جهنّم قرار می گیرند و در همان حال از بالای سرشان عذاب بر آنان می‌ریزند.

یعنی هم عذاب روحی و هم عذاب جسمی دارند و از درون و برون مجازات می‌شوند.

۴. در این آیات بیان شده که به گناهکاران کفرپیشه به کنایه و سرزنش گفته می‌شود که این عذاب را بچشید که شما عزیز و کریم هستید؛ یعنی شما که در دنیا با ستمکاری برای خود قدرت شکست‌ناپذیر و احترام فراهم کرده بودید، اکنون این‌گونه خوار شده‌اید و همان طور که جسم و جان مردم را سوزاندید، اکنون از درون و برون عذاب می‌شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مجازات‌های روحی و جسمی متنوعی برای گناهکاران آماده شده است (پس مراقب باشید).

۲. گناهکاران از درون و برون خواهند سوخت (پس گناه نکنید).

۳. گناهکارانی که در دنیا با عزّت و کرامت بودند در آخرت خوار و معذّب خواهند بود.

۴. در مورد معاد تردید نکنید، که در رستاخیز با چشیدن عذاب به یقین می‌رسید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و هفتم سوره‌ی دخان به حالات و نعمت‌های متنوع بهشتیان اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۱- ۵۷. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ* فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ* كَذلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ* يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ* لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ* فَضْلًا مِن رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۸

به راستی که خود نگه‌داران در جایگاه امنی هستند؛* در بوستان‌ها و چشمه‌ساران؛* (لباس‌هایی) از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند؛ در حالی که رویاروی هم‌دیگر (نشسته) انـد.* (حال بهشتیان) این‌گونه است؛ و حوریانی فراخ چشم (و همسرانی سپید چشم) را به ازدواج آنـان درآوردیم.* در آن‌جـا هر میوه‌ای را (بخواهنـد) بـا امنیت فراخواننـد.* در آن‌جـا جز مرگ نخستین، مرگ (دیگری) نخواهنـد چشید؛ و (خـدا) آنـان را از عـذاب دوزخ حفـظ می‌کنـد؛* (این‌ها به خاطر) بخششـی از جانب پروردگار توست؛ تنها این کام‌یابیِ بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن روش مقایسه و مقابله است؛ یعنی سـرنوشت دو گروه انسان‌های خوب و بـد را در برابر هم تصویر می‌کنـد تـا خواننـده‌ی قرآن بتوانـد فرجـام آنهـا را بنگرد و عبرت بیـاموزد و راه صـحیح را انتخاب کنـد؛ از این رو در آیات پیشـین حالات دوزخیان بیان شد و در این آیات حالات پارسایان بهشتی را به تصویر کشید.

۲. در این آیات به چند نعمت مهم بهشتیان اشاره شده است:

جایگـاه امنی است که برای آنـان آمـاده شـده است، بوسـتان‌ها، چشـمه‌ساران، لباس‌هـای حریر نرم و نـازک و نیز لباس‌های ضـخیم درخشـنده، مجـالس انس و هم‌نشـینی و تکیه زدن برتخت‌هـا روبه‌روی هم‌دیگر، ازدواج بـا حور العین، اسـتفاده از میوه‌های دل‌خواه همراه با امنیت (از ضـرر و بیماری)، نگرانی نداشـتن از مرگ و فنا و از دست دادن نعمت‌ها، نگرانی نداشـتن از عـذاب دوزخ (یعنی آرامش روحی و روانی).

۳. «جنّات» اشاره به بوستان‌های متعددِ هر یک از بهشتیان و یا اشاره به مقام‌ها و درجات مختلف هر یک از آنان است. «۱»

۴. «سُندُس» به معنای پارچه‌ی ابریشمی نازک و لطیف یا زربافت و «استَبرَق» به معنای پارچه‌ی ابریشمی ضخیم یا درخشنده است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۹

روشن است که در بهشت گرما و سـرمای نامطبوع وجود ندارد تا نیاز به لباس‌های ضخیم باشد، بلکه این تعبیرات اشاره به لباس‌های متنوع ولذت‌های بهشتیان است که الفاظ معمولی بشر نمی‌تواند آنها را به طور کامل وصف کند.

۵. مقصود از روبه‌رو بودن بهشتیان، همان مجالس انس آنهاست که از هرگونه برتری‌جویی و تفاوت به دور است و صفا وصمیمیت و روحانیت و معنویت برآنها حاکم است.

۶. «حُور العین» از دو واژه‌ی «حُور» به معنـای سیـاهی چشم در کنار سـفیدی شـفاف آن و واژه‌ی «عین» به معنای درشت چشم است. این تعبیرات کنایه از زیبایی چشمان همسران بهشتی است.

۷. در این آیات اشاره شـده که میوه‌های بهشت در دست‌رس‌اند و به دل‌خواه آورده می‌شوند و از هرگونه ضـرر و بیماری به دورند و کسی که آنها را می‌خورد در امنیت است.

۸. مقصود از «مرگ اول» همان مرگ انسان در پایان عمر دنیوی است؛ یعنی جز مرگی که قبلًا چشیده‌اند، در بهشت گرفتار مرگ و فنا نمی‌شود.

البته انسان در پایان برزخ هم مرگ دارد اما مرگ معمولی و رنج‌آور نیست و شباهتی به مرگ دنیوی ندارد.

ایـن نکتـه نیز شایـان ذکر اسـت کـه جـاودانگی و مرگ نداشـتن برای بهشـتیـان و دوزخیـان هر دو هست، ولی این جـاودانگی برای دوزخیان، عذاب و برای بهشتیان، نعمت است و از این رو برآن تأکید شده است.

۹. اگر بهشتیان لغزش‌هایی داشـته‌اند و ناراحت کیفر و دوزخ هسـتند، خـدا آنان را حفظ می‌کنـد و دیگر در بهشت نگرانی نخواهند داشت و پس از ورود به بهشت امنیت کامل برقرار است.

۱۰. بهشت و نعمت‌های آنان نوعی بخشش الهی به پارسایان است؛ زیرا اعمال نیک انسان‌ها در برابر نعمت‌های جاویدان بهشتی ناچیز است علاوه براین که خدا به انسان‌ها عقل و نیرو و توفیق هدایت داد تا به بهشت دست یابند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با تقوا و پارسا شوید تا به نعمت‌های بهشت دست یابید.

۲. نعمت‌های متنوع بهشتی در انتظار پارسایان است.

۳. نعمت‌های بهشتی مادی و معنوی است (با تقوا شوید تا به آنها دست یابید).

۴. بهشتیان نگران مرگ و دوزخ نیستند و آرامش روحی دارند.

۵. بهشت را دست‌آورد خودتان ندانید، بلکه فضل و بخشش الهی بدانید.

۶. دست‌یابی به بهشت، رستگاری بزرگی است که موهبتی الهی به شمار می‌آید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی دخان به آسان گویی قرآن برای بیدارگری اشاره می‌کند و با هشدار به مخالفان می‌فرماید:

۵۸ و ۵۹. فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُرْتَقِبُونَ

و آن (قرآن) را فقط بر زبان تو آسان ساختیم، تا شاید آنان متذکر شوند.* پس نگهبان (و منتظر) باش که آنان (نیز) نگهبان (و منتظر) هستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم کتابی تک جلدی است که با حجم کوچک خود، وظایف و برنامه‌ی سعادت بشر را تا رستاخیز بیان می‌کند. این کتاب مطالب عالی اعتقادی و قوانین دقیق حقوقی را با بیانی شیوا و ساده بیان می‌کند که برای همه‌ی مردم قابل فهم و الفاظ آن شیرین، جذّاب، تأثیر گذار و خوش‌خوان است. «۱»

۲. قرآن خوش‌خوان و شیوا و آسان گوست؛ زیرا برای همه‌ی مردم نازل شده است و باید همه‌ی اقشار مردم در شهر و روستا و در بازار و دانشگاه بتوانند از معارف آن استفاده کنند و پند بگیرند و بیدار شوند و هدایت یابند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۱

از این رو تفسیرهای پیچیده و مبهم از قرآن، با هدف آن ناسازگار است، و مردم را از روح قرآن دور می‌کند. همان طور که دقت‌های زیاد در ادای الفاظ قرآن و ابداع قواعد پیچیده برای آن با آسان گویی و خوش‌خوانی قرآن و هدف تلاوت آن ناسازگار است. «۱»

۳. مقصود از منتظربودن پیامبر صلی الله علیه و آله آن نیست که دست از تبلیغ بکشد و کوشش‌های دینی را متوقف سازد بلکه منظور آن است که به راه خود ادامه دهد و منتظر شکست کافران باشد، همان طور که آنان نیز انتظار شکست اسلام را می‌کشند.

این سخنان نوعی تهدید برای مشرکان مخالف اسلام بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی خوش‌خوان و آسان گوست.

۲. هدف قرآن بیدارگری مردم است.

۳. از مطالب روان قرآن در جهت بیداری بشریت استفاده کنید.

۴. (در برابر لجاجت دشمنان) صبر کنید و منتظر (پیروزی) باشید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۳

بخش دوم: سوره‌ی جاثیه

اشاره

نشانه‌های توحید

معادباوری و ردّ ادعاهای منکران

عظمت قرآن

بیان شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۵

اول: سیمای سوره‌ی جاثیه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

۱

کلیات

سوره‌ی جاثیه در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۳۷ آیه، ۴۸۸ کلمه و ۲۱۹۱ حرف است.

این سوره شصت و چهارمین سوره در ترتیب نزول، (پس از سوره‌ی «دخان» و قبل از سوره‌ی «احقاف») و چهل و پنجمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «جاثیه»، «شریعت» و «دَهْر».

سبب نام‌گذاری آن به «جاثیه» آیه‌ی ۲۸ این سوره است که به زانو در آمدن بسیاری از مردم را در صحنه‌ی قیامت مطرح کرده است و نام «شریعت» از آیه‌ی ۱۸ آن گرفته شده است.

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

کسی که سوره‌ی جاثیه را بخواند، خدا در روز قیامت عیب‌های او را می‌پوشاند و ترس و وحشت او را به آرامش تبدیل می‌کند. «۱»

تذکر: روشن است که این آثار هنگامی است که انسان آن را بخواند و در مفاهیم آن اندیشه کند و در زندگی خود به کار بندد.

ویژگی ها

این سوره نیز هم‌چون سوره‌های غافر و احقاف، با حروف مقطعه‌ی «حم» آغاز شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۶

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی جاثیه عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید؛

۲. یادآوری رستاخیز و ردّ منکران معاد؛

۳. بیان عظمت قرآن و شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. توجه دادن مردم به آیات و نشانه‌های خدا (در آیات ۳- ۶)؛

۲. ادعاهای مادیّون در انکار معاد و پاسخ قاطع به آنان (در آیات ۲۴- ۲۶)؛

۳. توجه به عظمت قرآن (در آیات ۲- ۹ و ۲۰)؛

۴. بیان شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱۸).

ب) اخلاق:

دعوت به عفو و گذشت در عین قاطعیّت (در آیه‌ی ۱۴).

ج) داستان:

گزارشی از داستان بنی اسرائیل و نعمت‌های آنان (در آیات ۱۶- ۱۷).

د) مطالب فرعی:

۱. تهدید گمراهان و منحرفان در عقیده (در آیه‌ی ۲۳ به بعد)؛

۲. بیان صحنه‌های تکان دهنده‌ای از قیامت و نامه‌ی اعمال و کیفرهای اخروی (در آیات ۲۷- ۳۴)؛

۳. حمد و ستایش خدا (در آیه‌ی ۳۶)؛

۴. دریا و آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخّر انسان است (در آیات ۱۱- ۱۲)؛

۵. اشاره‌ای به هدف خلقت جهان (در آیه‌ی ۲۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۷

دوم: محتوای سوره‌ی جاثیه

اشاره

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی جاثیه با بیان دو حرف مقطعه، به مبدأ نزول قرآن و صفات او شاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. حم* تَنزِیلُ الْکِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ

حا، میم.* فرو فرستادن کتاب (: قرآن) از جانب خدای شکست‌ناپذیر فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشابه این آیات در آغاز سوره‌ی غافر (مؤمن) گذشت و مطالبی در مورد آنها بیان کردیم. تکرار این مطالب برای اهمیت و تأکید است.

۲. در این آیات به نزول قرآن از سوی خدای عزیز و حکیم اشاره شده است که این دو صفت خدا با قرآن ارتباط دارد؛ زیرا عزّت خدا موجب شده که قرآنی شکست‌ناپذیر بیاورد و حکمت خدا محتوای قرآن را حکمت‌آمیز کرده است؛ به عبارت دیگر، قرآن جلوه‌ای از عزّت و حکمت خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن معجزه‌ای است که از همین حروف معمولی ساخته شده است (اگر می‌توانید مانند آن را بیاورید).

۲. قرآن جلوه‌ای از عزّت و حکمت خداست که فرو آمده و در دسترس بشر قرار گرفته است (پس از آن بهره ببرید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۸

نشانه‌های خدا در پهنه هستی برای خردورزان

قرآن کریم در آیات سوم تا پنجم سوره‌ی جاثیه به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی جهان، انسان و طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳- ۵. إِنَّ فِی السَّمـاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآیَاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ* وَفِی خَلْقِکُمْ وَمَا یَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آیَاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ* وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِن رِزْقٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ آیَاتٌ لِقَّوْمٍ یَعْقِلُونَ

قطعاً، در آسمان‌ها و زمین نشانه‌هایی برای مؤمنان است.* و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان پراکنده می‌کند، نشانه‌هایی است برای گروهی که یقین می‌آورند.* و پی در پی آمدن شب و روز، وآنچه از روزی‌ها که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را، پس از مردنش، زنده نمود و دگرگونی بادها، نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به نشانه‌های متعدد خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین و انسان اشاره شده است، نشانه هایی که خداشناسی انسان متفکّر را کامل کرده، او را به یقین و ایمان می‌رساند.

۲. آفرینش آسمان‌های با عظمت و نظم عجیب آن و نیز آفرینش زمین با حرکت‌های متعدد که در فضا شناور است، همگی از نشانه‌های علم وحکمت و قدرت خداست.

۳. ساختمان بدن انسان و ساختمان سلول‌های آن و اعضا و جوارح منظم و اسرارآمیز آن یکی دیگر از نشانه‌های قدرت وعلم آفریدگار آنهاست.

۴. هزاران نوع جان‌داری که در سطح زمین، در قاره‌ها و دریاها پراکنده شده‌اند و هر کدام دنیای عجیب و زیبای خود را دارند نیز کتابی از عظمت هستی و هستی‌آفرین است.

۵. مقصود از «اختلاف» شب و روز، همان رفت و آمد آنهاست که بسیار حساب شده و شگفت‌انگیز است و یا منظور تفاوت شبانه روز در طول سال

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۹

است «۱» که در اثر حرکت‌های زمین حاصل می‌شود و با پیدایش فصول مختلف، برکات زیادی را برای انسان در پی دارد و انسان اندیشمند را به یاد خدا می‌اندازد.

۶. مقصود از «رزق» در این آیات همان باران‌هایی است که از جوّ زمین فرود می‌آید و زمین مرده را زنده و سرسبز می‌سازد.

البته این احتمال نیز وجود دارد که رزق اشاره به نور و گرما نیز باشد که از آسمان به سطح زمین می‌رسد و عامل رشد و حیات می‌شود و خردورزان را به یاد آفریدگار این نعمت‌ها می‌اندازد.

۷. وزش بادها عامل جابه‌جایی هوا و ابرهاست و نیز سبب لقاح گیاهان و زایش آنها می‌شود و بدین ترتیب باران و هوای تازه و میوه‌ها و گل‌ها را به ارمغان می‌آورد که تفکّر در آنها انسان را خداشناس می گرداند.

۸. در این آیات به سه عنوان تعقّل، یقین وایمان اشاره شده است؛ یعنی اگر کسی به نشانه‌های خدا بنگرد و در آنها تفکر کند، خداشناس می‌شود، و اگر جست‌وجوگر یقین باشد به یقین می‌رسد و در مرحله‌ی سوم به ایمان دست می‌یابد.

پس این آیات مراحل معرفت الهی را از تفکر، یقین و ایمان بیان می‌کند، اما در آیه، بر اساس درجات شرافت، اول ایمان سپس یقین و در آخر تفکر را ذکر کرد. «۲»

۹. اگر انسان اهل تفکر باشد، با مشاهده‌ی نشانه‌های خدا، خداشناس‌تر می‌شود و به مراحل عالی یقین و ایمان می‌رسد، اما اگر فکر خود را به کار نیندازد و طالب یقین و ایمان نباشد، از مشاهده‌ی آیات و نشانه‌های خدا سودی نمی‌برد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با جهان‌شناسی ایمان خود را کامل کنید.

۲. با مطالعات انسان‌شناسی و زیست‌شناسی، به یقین و خداشناسی برسید.

۳. با مطالعه در نظام شبانه‌روز و طبیعت، به خداشناسی برسید.

۴. خردورزی کنید تا خداشناس شوید.

۵. جهان‌شناسی، انسان را به خداشناسی، یقین و ایمان می‌رساند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی جاثیه با اشاره به عظمت و حقّانیّت آیات قرآن می‌فرماید:

۶. تِلْکَ آیَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآیَاتِهِ یُؤْمِنُونَ

آن [ها] آیات خداست، که آن را به حق بر تو می‌خوانیم؛ پس به کدام سخن بعد از (سخن) خدا و آیاتش، ایمان می‌آورند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «آیات» در این جا، نشانه‌های خداست که در آیات قبل بیان شد و یا آیات قرآن است که از طرف خدا نازل شده است، البته مانعی ندارد که مقصود هر دو مورد باشد. «۱»

۲. محتوای آیات قرآن و نبوّت پیامبر علیه السلام و وحی الهی حق است؛ یعنی این آیات الهی چنان گویا و مستدل است که دلیل بر حقّانیّت خود آیات و آورنده‌ی آن است.

۳. «حدیث» به معنای سخن نو است که در این جا اشاره به داستان‌های عبرت‌آموز قرآن است، یعنی چه حدیثی بهتر از حدیث خدا

«۲» که سرگذشت عبرت آموز اقوام پیشین را بیان می‌کند و در دل‌ها شور ایمان و تقوا را برمی‌انگیزد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۱

اگر کسی به سخن خدا و قرآن ایمان نیاورد، حدیث بهتری برای ایمان آوردن نخواهد یافت. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلاوت قرآن و محتوای آن، حق است.

۲. به سراغ غیر خدا و آیات حق او نروید که چیزی بهتر برای ایمان آوردن نمی‌یابید.

***

قرآن کریم در آیات هفتم تا دهم سوره‌ی جاثیه به واکنش منفی مخالفان در برابر قرآن و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۱۰. وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ* یَسْمَعُ آیَاتِ اللَّهِ تُتْلَی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَن لَمْ یَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ* وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آیَاتِنَا شَیْئاً اتَّخَذَهَا هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ* مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا یُغْنِی عَنْهُم مَا کَسَبُوا شَیْئاً وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِیَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ

وای بر هر دروغ زن گنه‌پیشه!* که آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود، سپس متکبرانه پافشاری می‌کند، گویا آن را نشنیده است؛ پس او را به عذاب دردناکی مژده بده.* و هرگاه از آیات ما چیزی را بداند، آنها را به ریشخند می‌گیرد؛ آنان عذابی خوارکننده برایشان (آماده) است!* فرا روی آنان جهنّم است؛ و دستاوردشان و آنچه را، غیر از خدا، سرپرستان (خود) برگزیده‌اند، هیچ چیز (از عذاب الهی را) از آنان دفع نخواهد کرد؛ و برایشان عذابی بزرگ است!

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۲

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که برخی مشرکان همچون نضر بن حارث و ابوجهل افسانه‌هایی از غیر عرب برای مردم حکایت می‌کردند تا مردم را سرگرم سازند و از آیین حق بازدارند، و آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند شأن نزول این آیات در مورد افسانه گویی نضر بن حارث و ابوجهل است، اما معنای آیات فوق منحصر در این افراد نیست و شامل هر گناهکار دروغ‌گویی می‌شود که مخالف قرآن باشد.

۲. واژه‌ی «افّاک» به انسان بسیار دروغ‌گو و یا کسی که دروغ بزرگ می‌گوید گفته می‌شود و «اثیم» نیز به معنای گناهکاری است که بسیار گناه می‌کند؛ یعنی مخالفان قرآن افرادی آلوده به گناه و دروغ هستند.

۳. در این آیات بیان شده که مخالفان در برابر آیات الهی چند واکنش دارند:

الف) در برابر قرآن تکبّر می‌ورزند، به طوری که گویی آیات الهی را نمی‌شنوند.

ب) هرگاه از مطالب آیات الهی آگاهی یابند، آنها را به ریشخند می‌گیرند.

۴. اگر کسی آیات الهی را بشنود، انتظار می‌رود که در او اثر کند و دیگر تکبّر نورزد ولی مشرکان لجوج این گونه نبودند.

۵. در این آیات چند مجازات برای مخالفان آیات الهی در نظر گرفته شده است:

الف) عذاب دردناک الهی؛

ب) عذاب خوار کننده‌ی الهی؛

ج) دوزخی که در انتظار آنان است؛

د) عذاب بزرگ خدا که برای آنان آماده شده است.

۶. در این آیات بیان شده که اگر مشرکان چیزی از آیات الهی را بدانند، نه

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۳

تنها آن آیه، بلکه همه‌ی آیات قرآن را ریشخند می‌کنند و این نهایت جهل و لجاجت آنهاست که چیزهایی را هم که نمی‌دانند مسخره می‌کنند.

۷. از آن جا که مخالفان آیات قرآن را ریشخند می‌کردند، خدا نیز آنان را ریشخند می‌کند و از تعبیر «مژده» برای عذاب آنان استفاده می‌کند.

۸. مشرکان مخالف قرآن در رستاخیز تنها می‌شوند و اموال و بت‌ها و معبودانشان نمی‌توانند از آنان دفاع کنند و عذاب را از آنها دفع کنند.

۹. مقصود از دوزخی که «ورای» مشرکان است، همان جهنّم آخرت است که مشرکان بدان پشت کرده‌اند و یا منظور دوزخی است که از آنان پوشیده است و نتیجه‌ی اعمال آنهاست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دروغ‌گویی، گناهکاری و تکبّر از عوامل محرومیت از آیات الهی است.

۲. تکبّر در برابر آیات الهی و ریشخند آنها، از عوامل عذاب است.

۳. از اموال و معبودان دروغین در رستاخیز کاری ساخته نیست.

۴. اگر می‌خواهید از عذاب نجات یابید، از دروغ، گناه، تکبّر و ریشخند آیات الهی دوری گزینید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی جاثیه به هدایت قرآن و فرجام عذاب‌آلود کافران اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱. هٰذَا هُدیً وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِن رِجْزٍ أَلِیمٌ

این (قرآن) راه‌نماست؛ و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند، برایشان عذاب دردناک اضطراب‌آور است!

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن هدایتگر و برنامه‌ی زندگی انسان است و او را به سعادت دنیوی و اخروی ره‌نمون می‌سازد.

۲. «رجز» به معنای اضطراب و لرزش و بی‌نظمی است؛ از این رو به بلاهای سخت و اضطراب‌آور نیز رجز گفته می‌شود «۱» که در انتظار کافران منکر آیات الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن هدایتگر است (پس با کفر و انکار، خود را از آن محروم نسازید).

۲. آیات الهی را انکار نکنید که دچار عذاب دردناکی می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی جاثیه به نشانه‌های خدا در دریا و آسمان و زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ* وَسَخَّرَ لَکُم مَا فِی السَّماوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ

خدا کسی است که دریا را برای شما رام ساخت تا کشتی‌ها به فرمانش در آن روان شوند و تا از بخشش او بهره جویید و تا شما

سپاس گزاری کنید.* و (منافع) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است را، در حالی که همگی از اوست، برای شما مسخر ساخت؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حدود دو سوم کره‌ی زمین را آب پوشانده است و دریاها منبع مهم غذایی بشرند؛ انواع ماهی‌ها و گوشت‌هایی که بدون زحمت در دریاها

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۵

پرورش می‌یابند و ما آنها را صید می کنیم و به عنوان غذای لذیذ مصرف می کنیم و اکنون که جمعیت کره‌ی زمین زیاد شده، منبع غذایی دریا بیش‌تر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است و از این رو مقرراتی برای صید و جلوگیری از آلودگی آب دریا وضع می‌شود. آری؛ دریا یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست که یادآوری آن روح سپاس گزاری را در بشر زنده می کند.

۲. در این آیه به حرکت با شکوه کشتی‌ها در آب و شکافتن سینه‌ی امواج اشاره شده است که این نعمت راه استفاده از دریا را هموار کرده است تا انسان بتواند از کشتی‌های غول‌پیکر برای حمل و نقل بارهای عظیم و مسافران زیاد استفاده کند.

آری؛ خداست که خواص عناصر آب و کشتی و اختلاف وزن حجمی آنها را طوری قرار داد، که انسان بتواند از صحنه‌ی اقیانوس‌ها به عنوان جاده استفاده کند.

۳. یادآوری نشانه‌های خدا در پهنه‌ی هستی، همراه با بیان نعمت‌های او، عشق به خدا را در دل‌ها زنده می کند و انسان را به تعظیم در برابر عظمت و لطف پروردگار وا می‌دارد؛ چرا که انسان فطرتاً نسبت به کسی که به او کمک و لطف کند عشق و علاقه پیدا می کند.

۴. «سخّر» در قرآن به دو معنا آمده است:

الف) به معنای در خدمت منافع و مصالح بشر بودن، همان‌گونه که می گوید: خورشید و ماه مسخّر انسان‌هاست، یعنی خدمات و منافع آنها در خدمت بشر است.

ب) آن که زمام اختیار چیزی در دست بشر باشد، همان طور که در مورد تسخیر کشتی‌ها و دریاها و نهرها اشاره شده است. «۱»

۵. در این آیات به جایگاه بلند انسان اشاره شده که دریا و آسمان‌ها و زمین همه در خدمت او قرار گرفته است. آری؛ تفکر در این مطلب انسان را خداشناس و سپاس گزار حق می گرداند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۶

۶. حرکت کشتی‌ها به فرمان خداست و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست «۱» و با این وجود همه را در اختیار بشر گذاشته است؛ پس بسیار ناسپاسی است که انسان به سراغ غیر خدا برود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با دقت در دریا نوردی و فواید آن، سپاس گزار (خدا) شوید.

۲. با تفکر و جهان‌شناسی، خداشناس شوید.

۳. در صحنه‌ی دریا، زمین و آسمان، نشانه‌های خدا را ببینید.

***

هر چه کنی به خود کنی

قرآن در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی جاثیه به برخورد اخلاقی با کافران و قانون بازتاب عمل هر کس به خودش اشاره

می کند و می‌فرماید:

۱۴ و ۱۵. قُل لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لَا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْمَاً بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ* مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَیْهَا ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ

به کسانی که ایمان آوردنـد بگو: «کسانی را که امیـد به روزهای خـدا (در رسـتاخیز) ندارنـد بیامرزید، تا (خدا) گروهی را به خاطر آنچه به دست می‌آوردنـد جزا دهد».* هر کس (کار) شایسـته‌ای به جا آورد، پس به سود خودش است، و هر کس (کار) بدی کند پس به زیان اوست؛ سپس فقط به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به مؤمنان دستور می‌دهد که در هنگام برخورد با کافران، با

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۷

بزرگواری آنان را مورد عفو قرار دهید و با آنان برخورد خشن و نامطلوب نکنید.

آری؛ گذشت و بزرگواری یکی از عوامل جذب مخالفان است، همان طور که برخورد تند و خشن بر لجاجت مخالفان می‌افزاید.

البته این قاعـده‌ی کلی اخلاقـی موارد اسـتثنایی نیز دارد؛ یعنی در مورد افراد لجوج و سرسـخت که نرمی و عفو تأثیر منفی دارد و بر لجاجت آنان می‌افزاید چاره‌ای جز برخورد و مجازات نیست.

۲. مقصود از «ایّام اللَّه» روزهای مخصوص است، وگرنه همه‌ی روزها روزهای خداست.

برخی مفسـران آن را اشـاره بـه روز مرگ، روز رسـتاخیز، روز عـذاب او و روز قیـام امـام مهـدی (عجـل‌اللَّه تعـالی فرجـه الشـریف) دانسته‌اند. «۱»

۳. یک قاعـده‌ی کلی در مورد نتایـج اعمال خوب و بـد انسان‌ها این است که هر کس کار خوب می‌کنـد به سود خودش است وهر کس کار بدی انجام می‌دهد به زیان خود اوست.

آنچه در کاشته‌ای می کنی امروز درو

طمع خـوشه‌ی گنـدم مکن از دانه‌ی جو به عبـارت دیگر، سود و زیـان اعمـال انسـان به خـدا و پیـامبر نمی‌رسـد، پس اگر کسـی از دسـتورات دینی اطـاعت کرد، زمینه‌ی رشـد و سـعادت خـود را فراهم کرده است و هر کس نافرمـانی کرد، زمینه‌ی سـقوط خـود را فراهم کرده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مخالفان با نرمی و گذشت رفتار کنید.

۲. منکران قیامت، منتظر دیدن نتیجه‌ی اعمال خود در رستاخیز باشند.

۳. هر چه کنی به خود کنی.

۴. فرجام شما به سوی خداست (و نتایج اعمال خود را می‌بینید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۸

قرآن کریم در آیـات شـانزدهم و هفـدهم سوره‌ی جاثیه به نعمت‌های خـدا نسبت به بنی اسـرائیل و اختلافات آگاهانه‌ی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. وَلَقَدْ آتَیْنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ الْکِتَبَ وَالْحُکْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ* وَآتَیْنَاهُم بَیِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِیمَا کَانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ

و به یقین، به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) کتاب (تورات) و حکم و نبوّت دادیم و از (خوراکی‌های) پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را بر جهانیان (هم زمانشان) برتری بخشیدیم.* و دلایل روشنی از امر (دین) به آنان دادیم؛ و اختلاف نکردند، مگر پس از آن‌که علم برای آنان (حاصل) آمد، به خاطر ستم (و حسدی) که در میانشان بود. در حقیقت، پروردگار تو در روز رستاخیز، درباره‌ی آنچه در آن اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به شش موهبت الهی نسبت به بنی اسرائیل اشاره شده است.

الف) کتاب تورات که برنامه‌ی سعادت آنان بود.

ب) مقام حکومت و داوری «۱» که سالیان دراز در بنی اسرائیل ادامه داشت و زمامدارانی هم‌چون داود و سلیمان علیهما السلام را به وجود آورد.

ج) مقام نبوت که بسیاری از پیامبران الهی از بنی اسرائیل برانگیخته شدند و تعداد آنان را از هزار تا چهار هزار نفر گفته‌اند. «۲»

د) خوراکی‌های پاکیزه هم‌چون بلدرچین که به آنان عطا شده بود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۹

ه) برتری بنی اسرائیل بر مردم جهان در عصر خویش، هر چند بهترین امت در کل اعصار و جهانیان مسلمانان هستند. «۱»

و) معجزات و دلایل روشن و منطقی که خدا به موسی علیه السلام داد و یا دلایل روشن و نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در کتاب‌های آنان آمده بود.

۲. بنی اسرائیل با وجود دلایل روشن، ناسپاسی کردند و آگاهانه و سرکشانه به اختلاف در مورد حقایق دینی و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرداختند و متفرق شدند؛ از این رو قدرت آنان ضعیف و متلاشی گشت و گرفتار ذلّت شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت بنی اسرائیل پند بیاموزید و به دنبال اختلاف نروید که فرجام ناگواری دارد.

۲. بنی اسرائیل قومی هستند که آگاهانه به اختلافات دامن می‌زنند.

۳. رستاخیز، روز داوری خدا و پایان بخش اختلافات است.

۴. اختلافات آگاهانه (نوعی ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی است و) گرفتاری در رستاخیز را به دنبال دارد.

***

قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی جاثیه به لزوم پیروی از شریعت و پرهیز از پیروی هوای نفسِ ناآگاهان، و سرپرستِ ستمکاران و پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ* إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنکَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۰

سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم؛ پس، از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که نمی‌دانند پیروی نکن.* [چرا] که آنان هیچ چیز از (عذاب) خدا را از تو دفع نمی‌کنند و در واقع، ستمکاران برخی از آنان یاوران برخی (دیگر) هستند و خدا یاور خود نگه‌داران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شریعت» به معنای راهی است که در کنار نهرها برای رسیدن به آب، احداث می‌کنند و به هر راهی که انسان را به مقصد

می‌رساند، شریعت گویند و در این آیه مقصود از شریعت راه آیین حق است که انسان را به سرچشمه‌ی آب حیاتِ وحی و سعادت می‌رساند. «۱»

۲. واژه‌ی «امر» مفرد «امور»، به معنای «چیز یا کار» است و در این جا مقصود دین وآیین حق است که پیامبران و مؤمنان از آن پیروی می‌کنند تا به نجات و پیروزی برسند.

۳. در این آیه پیروی از راه دین در برابر پیروی از هوای نفس جاهلان قرارگرفته است؛ چرا که هرکس از راه وحی روی برتابد و به هربرنامه‌ی غیر الهی روی آورد، در حقیقت به پرتگاه ناآگاهی هوای نفس سقوط کرده و پیروی از شریعت با پیروی از هوای نفس قابل جمع نیست.

۴. در این آیات بیان شده که افراد ناآگاه و رهبران غیر الهی که مورد پیروی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند در رستاخیز به کسی کمک کنند و او را از عذاب الهی نجات دهند؛ چرا که خود آنان نیز گرفتار عذاب‌اند.

۵. در این آیات اشاره شده که هر کس سرپرست و یاوری دارد، ولی سرپرست و یاور پارسایان خدای عادل و مهربان است و سرپرست و یاور ستمکاران، ستمکاران دیگر هستند، که سرپرستی آنان جز آزار و ظلم نتیجه‌ی دیگری ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۱ ۶. هر چند روی سخن این آیات با پیامبر صلی الله علیه و آله است اما مقصود همه‌ی مؤمنان هستند که باید از شریعت حق پیروی کنند و به دنبال هوای نفس جاهلان نروند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شریعت حق، اسلام است، پس از آن پیروی کنید.

۲. بین هوای نفس و شریعت الهی، یکی را انتخاب کنید که این دو با هم قابل جمع نیستند.

۳. جاهلان، مدافع خوبی برای شما نیستند.

۴. اگر یاور و سرپرست شما ستمکار است، شما نیز ستمکارید.

۵. اگر یاوری و سرپرستی خدا را می‌خواهید، پارسا شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی جاثیه به بصیرت آفرینی، هدایتگری و رحمتگری قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. هذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدیً وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ

این (: قرآن) دلیل‌های بینش‌آور برای مردم است؛ و رهنمود و رحمتی است برای گروهی که یقین می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بصائر» جمع بصیرت و به معنای بینایی‌هاست که مقصود تنها دیدن با چشم سر نیست، بلکه منظور بینش‌های فکری و عقلی است و گاهی به تمامی اموری که مایه‌ی درک و فهم است اطلاق می‌شود.

آری؛ قرآن و آیات شریعت‌آفرین آن، مایه‌ی بینایی است و در همه‌ی ابعاد زندگی به انسان بصیرت می‌دهد.

۲. چرا در این آیه بصیرت‌آفرینی قرآن را برای عموم مردم، اما هدایت و رحمت قرآن را برای اهل یقین قرار داده است؟

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۲

پاسخ این پرسش آن است که قرآن به همه‌ی مردم بینش می‌دهد، اما برخی از افراد طالب یقین هستند و به دنبال مراحل عالی هدایت قرآن می‌روند و پس از هدایت مشمول رحمت الهی می‌گردند.

آری؛ مراتب روشنگری قرآن، متفاوت و مراحل استفاده‌ی مردم از آن نیز مختلف است.

۳. در این آیه، بصیرت اول آمده است که مایه‌ی هدایت است و هدایت مایه‌ی نزول رحمت الهی است؛ یعنی این سه تعبیر حالت

علت و معلول دارند.

۴. این آیه قرآن را عین بصیرت، هدایت و رحمت معرفی کرده است. این تعبیر نشان دهنده‌ی تأثیر، عمق و عظمت این کتاب آسمانی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روشنگری و بصیرت‌آفرینی قرآن برای همگان است (و مخصوص افراد خاصی نیست).

۲. اگر مراحل عالی هدایت و رحمتگری قرآن را می‌طلبید، بکوشید از اهل یقین شوید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم سوره‌ی جاثیه به عدم مساوات بدکاران و نیکوکاران و هدفمندی آفرینش جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْیَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا یَحْکُمُونَ* وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ

بلکه آیا کسانی که بدی‌ها را کسب کردند، پنداشتند که آنان را همانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آوردند و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند، در حالی که زندگی آنان و مرگشان یکسان است؟! چه بد داوری می‌کنند!* و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، و تا هر کس به خاطر آنچه کسب کرده، جزا داده شود، در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعددی از قرآن به عدم مساوات مؤمنان شایسته‌کردار و بدکاران فسادگر اشاره شده است؛ «۱» چرا که خدا عادل است، پس حتماً بدکار و نیکوکار در نظر او یکسان نیستند.

۲. زندگی و مرگ نیکوکاران با بدکاران یکسان نیست؛ نتایج اعمال آنها مختلف است و ایمان و عمل نیک مؤمنان به زندگی و مرگ آنان رنگ سعادت می‌دهد، همان طور که بدکاری خلافکاران به زندگی آنان رنگ ذلّت و عذاب می‌دهد. «۲»

۳. «اجترحو» در اصل به معنای جراحت است که اثرِ بیماری و آسیب بر بدن انسان است و گویا کسی که مرتکب گناه می‌شود روح خود را مجروح می‌سازد.

۴. جهان بی هدف نیست، بلکه بر اساس حق آفریده شده و در همه جای آن حق و عدالت حاکم است.

۵. یکی از اهداف آفرینش جهان، اجرای عدالت در مورد انسان‌هاست که به هر کس طبق اعمالش کیفر داده شود و به کسی ستم نشود.

پس اگر در دنیا این امر میسّر نشد، حتماً رستاخیزی برپا می‌شود تا بدکاران و نیکوکاران نتیجه‌ی اعمال خود را ببینند و یکسان نبودن آنها ظاهر شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناهکاران و مؤمنان شایسته‌کردار را مساوی قرار ندهید.

۲. آفرینش جهان هدفمند و حق‌مدار است.

۳. یکی از اهداف آفرینش اجرای عدالت است.

۴. پاداش الهی بر اساس عملکرد افراد است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۴

آنگاه که هوای نفس، معبود می‌شود

قرآن کریم در آیه‌ی بیست وسوم سوره‌ی جاثیه به هواپرستی و فرجام عبرت‌آمیز آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۳. أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟! و خدا او را از روی دانش در گمراهی وانهاد و بر شنوائی او و دلش مهر نهاد و بر دیده‌اش پرده‌ای قرار داد؟! و چه کسی بعد از خدا او را راه‌نمایی می کند؟! آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟!

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که شبی ابوجهل به همراه ولید بن مغیره در کنار کعبه درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت‌وگو می کردند و ابوجهل گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که او راست‌گوست؛ و در این مورد به سوابق امانت‌داری و راست‌گویی پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد.

ولید به ابوجهل گفت: پس چرا به او ایمان نمی‌آوری؟

ابوجهل گفت: می‌خواهی دختران قریش بگویند: از ترس شکست، تسلیم برادر زاده‌ی ابوطالب شد. سوگند به بت‌های لات وعزّی که هرگز از او پیروی نخواهم کرد!

پس از این واقعه بود که آیه‌ی فوق فرود آمد و خبر داد که بر گوش و قلب او مهر نهاده شده است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از پرستش هوای نفس چیست؟

هر گاه انسان خدا را رها کند و به دنبال خواسته‌های نفسانی خویش برود و اطاعت از دل را بر اطاعت از خدا مقدم شمرد، در حقیقت هوا و هوس

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۵

خویش را پرستش کرده است؛ چون اطاعت از هر چیزی نوعی عبادت و پرستش آن است. «۱»

برخی مفسران نیز تعبیر پرستش هوای نفس را اشاره به مشرکان قریش می‌دانند که به هر چیزی که دل می‌بستند و مطابق هوای نفس آنان بود از آن بتی می‌ساختند و آن را می‌پرستیدند. «۲» البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به هر دو معنا باشد.

۲. مقصود از «گمراهی بر اساس علم» آن است که خدا از احوال هواپرستانی هم‌چون ابوجهل آگاه است و می‌داند که آنان شایستگی هدایت را ندارند و با لجاجت و کژروی راه هدایت را به روی خود می‌بندند، از این رو آنان را در گمراهی وانهاد.

و یا مقصود آن است که این هواپرستان آگاهانه راه گمراهی را در پیش می گیرند، یعنی با این که راه هدایت و گمراهی را می‌شناسند، به علم خود عمل نمی کنند و آگاهانه کژروی می کنند.

البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

۳. مقصود از مهر نهادن خدا بر گوش و دل و پرده افکندن بر چشم هواپرستان چیست؟

هواپرستان با لجاجت و کژروی خود، تمام راه‌های هدایت را برخود می‌بندند؛ از این رو خدا لطف و رحمتش را از آنان برمی‌دارد و آن‌چنان هوای نفس بر آنان غلبه پیدا می کند که حسّ تشخیص نیک و بد را از دست می‌دهند و حقایق را درک نمی کنند و گویی پرده‌ای بر چشم و گوش و دل آنها نهاده شده است.

حقیقت سرایی است آراسته

هوا و هوس گَردِ برخاسته

نبینی که جایی که برخاست گرد

نبیند نظر گرچه بیناست مرد (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۶

البته روشن است که مهر نهادن خدا بر دل و گوش هواپرستان به معنای جبر نیست؛ زیرا در حقیقت این پرده‌ها و مهرها نتیجه‌ی اعمال خود آنهاست.

پرده‌ی الوان هوا را بِدَر

تا به پس پرده ببینی چه‌هاست (پروین)

۴. هر چند آیه‌ی فوق را در مورد ابوجهل دانسته‌اند، معنای آیه منحصر در او نیست و شامل همه‌ی هواپرستان می‌شود.

۵. در احادیث اسلامی خطرها و عواقب هواپرستی بیان شده است؛ از جمله:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

در زیر آسمان در نزد خدا، معبودی مبغوض‌تر از هوای نفس، پرستش نشده است. «۱»

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که

از هوای نفس خودتان بر حذر باشید، همان طور که از دشمنان خودتان می‌ترسید؛ چرا که چیزی برای انسان‌ها دشمن‌تر از پیروی از هوای نفس و محصولات زبان نیست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروی از هوای نفس انسان را به هواپرستی می‌کشاند (و از خداپرستی بازمی‌دارد).

۲. هواپرستی موجب گمراهی و عدم درک حقایق می‌شود.

۳. هرکس که خدا او را در گمراهی وانهد، هیچ کس نمی‌تواند هدایتش کند.

۴. از سرنوشت هواپرستان درس عبرت بگیرید و بیدار شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۷

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی جاثیه به بهانه‌جویی و گمانه‌زنی‌های مادی‌گرایان هواپرست در برابر آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا الَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ* وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و گفتند: «این جز زندگی پست (دنیای) ما نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار، ما را هلاک نمی‌کند». و برای آنان هیچ علمی بدان (سخن) نیست، جز این نیست که آنان گمان می‌برند.* و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است، بر آنان خوانده می‌شود، دلیل آنان جز این نیست که می‌گویند:

«نیاکان ما را (زنده کنید و) بیاورید اگر راست‌گویید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سخن از عقاید گروه خاصی از مخالفان اسلام است که به نام «دهریین» مشهورند. آنان افرادی مادی‌گرا و منکر

وجود خدا و معاد بودند و می‌گفتند: چیزی جز طبیعت و روزگار نیست که می‌آید و می‌رود و بزرگ‌سالانِ ما را می‌میراند و نوزادان دیگر به دنیا می‌آورد و نسل بشر هم چنان تداوم می‌یابد. «۱»

۲. «دهر» گاهی به معنای روزگار و افلاک است که مقصود فاعل حوادث عالم است که در عقیده‌ی مادیین دهری‌مذهب جانشین خدا می‌شود و گاهی به معنای مردم روزگار است که در سخنان اهل‌بیت علیهم السلام نیز آمده

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۸

است»

و مورد سرزنش واقع شده است. البته این که در احادیث آمده است که به دهر و روزگار بد نگویید، «۲» مقصود همان معنای اول است.

۳. هواپرستان دهری برای انکار معاد دلیلی ندارند و فقط گمانه‌زنی و بهانه‌تراشی می‌کنند و می‌گویند اگر راست‌گو هستید نیاکان ما را زنده کنید و بیاورید.

در حالی که خدا بارها زنده کردن مردگان در طبیعت و تولد فرزندان را به نمایش گذاشته است و هرگاه پیامبران هم‌چون عیسی علیه السلام مرده‌ای را معجزه‌آسا زنده کنند به آنها تهمت سحر می‌زنند.

۴. روشن است که دهر به معنای روزگار و افلاک و طبیعت، مستقل در تأثیر نیست و نمی‌تواند کسی را زنده کند یا بمیراند؛ زیرا مرگ و حیات نیاز به علت برتری دارد که خود دارای حیات مستقل و قدرت باشد و آن جز خدا نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مادی گری سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد.

۲. مادی‌گرایان در مورد انکار معاد گمانه‌زنی می‌کنند، وگرنه علمی ندارند.

۳. منکران معاد بهانه‌تراشی می‌کنند و دلیلی ندارند.

۴. در مورد معاد، علمی سخن بگویید و بهانه‌جویی و گمانه‌زنی نکنید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی جاثیه با اشاره به قطعی بودن معاد، به زیانکاری باطل‌گرایان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۹

بگو: «خدا شما را زنده می‌کند؛ سپس شما را می‌میراند؛ آن‌گاه، در روز رستاخیز که هیچ تردیدی در آن نیست، شما را گرد می‌آورد؛ و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند.»* و فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین فقط از آن خداست؛ و روزی که ساعت (: قیامت) بر پا می‌شود، در آن روز باطل‌گرایان زیان می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که دهریین مادی گرا، مبدأ و معاد را منکر بودند، در این آیات به مسأله‌ی مبدأ و معاد اشاره شده است؛ یعنی نخست بر مسأله‌ی پیدایش حیات انسان تأکید شده که واقعیتی انکارناپذیر است و نیاز به علت و آفریدگاری توانا و دانا دارد.

دوم بر مسأله‌ی مرگ تأکید شده که به دست خداست و عامل اصلی مرگ انسان روزگار نیست بلکه آفریدگار انسان است.

و سوم بر مسأله‌ی معاد و جمع‌آوری مردم در رستاخیز به عنوان یک مطلب قطعی تأکید شده است؛ زیرا اگر خدا توانسته مردم را در

آغاز بیافریند، بار دیگر نیز می‌تواند آنها را زنده و در رستاخیز جمع آوری کند.

۲. روز رستاخیز قطعی است و بدون تردید واقع خواهد شد؛ زیرا خدا عادل است و باید هر کس را به جزای اعمالش برساند و در این دنیا امکان چنین چیزی نیست، پس حتماً روزی خواهد بود که به حساب‌ها رسیدگی شود.

۳. دلیل دیگری که در این آیات در پاسخ دهریین مادی‌گرا آمده آن است که خدا مالک و حاکم جهان است، پس قدرت آن را دارد که همه‌ی مردم را بمیراند و آنان را در رستاخیز گردآور.

۴. باطل گرایان در رستاخیز زیان می‌کنند. آری؛ کسانی که به دنبال امور باطل‌اند و از حق می‌گریزند، سرمایه‌های وجودی خویش، هم‌چون عقل و عمر و استعداد خود را بیهوده از دست می‌دهند و در رستاخیز ایمان و عمل شایسته‌ای ندارند تا آنها را نجات دهد، از این رو در اصل سرمایه‌های وجودی خویش زیان دیده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سامان دهنده‌ی حیات، مرگ و رستاخیز، یکی است.

۲. اکثریت مردم (بی‌ایمان، حقایق هستی را) نمی‌دانند.

۳. مالک و حاکم جهان را بشناسید (تا پی به مبدأ و معاد خود ببرید).

۴. رستاخیز روز زیانکاری باطل گرایان است (بکوشید شما از آنان نباشید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی جاثیه به حالات ملت‌ها در رستاخیز و نامه‌ی اعمال آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸ و ۲۹. وَتَرَی كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَی إِلَی كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* هذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و هر امّتی را به زانو نشسته می‌بینی، هر امتی به سوی نامه‌ی (اعمال) خود فراخوانده می‌شود؛ (و به آنها گفته می‌شود:) امروز آنچه را انجام می‌دادید جزا داده می‌شوید.* این کتاب ماست در حالی که علیه شما به حق سخن می‌گوید؛ در حقیقت، ما آنچه را انجام می‌دادید، رونوشت برمی‌داشتیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جاثیه» به معنای سر زانو نشستن است، همان طور که در قدیم طرفین دعوا در دادگاه سر زانو می‌نشستند تا مشخص باشند و محاکمه‌ی آنان صورت گیرد که این کنایه از آمادگی پذیرش فرمان یا اشاره به ضعف و ناتوانی افراد در رستاخیز است و نیز ممکن است جاثیه به معنای جمعیت انبوه و متراکم یاگروه گروه باشد. «۱»

البته مانعی ندارد که جاثیه به هر سه معنا باشد.

۲. در این آیات از نامه‌ی اعمال عمومی ملت‌ها یاد شده است، که همه‌ی نیکی‌ها و بدی‌ها و زیبایی‌ها و زشتی‌های گفتار و کردار ملت‌ها در آن ثبت است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۱

آری؛ انسان دو نامه‌ی اعمال دارد: یکی نامه‌ی اعمال شخصی و یکی نامه‌ی اعمال عمومی ملت و امت که او به عنوان یکی از اعضای آن امت مسئول بوده است. «۱»

۳. در این آیات به چند ویژگی نامه‌ی اعمال اشاره شده است:

الف) افراد به سوی آن فراخوانده می‌شوند تا آن را بخوانند.

ب) همه‌ی اعمال انسان در آن نامه ثبت است.

ج) آن نامه سخن‌گوست و مطالب حق و کارهای انسان را برایش بازگو می‌کند؛ پس اگر کسی سواد خواندن هم نداشته باشد، از محتوای آن آگاه می‌شود.

۴. مقصود از استنساخ اعمال در نامه‌ی عمل آن است که اعمال انسان‌ها توسط فرشتگان ثبت می‌شود، و یا این که فرشتگان اعمال انسان را از کتاب تکوین نسخه‌برداری و عکس‌برداری می‌کنند. «۲»

۵. پاداش و کیفر انسان در رستاخیز بر اساس اعمال اوست؛ یعنی همان اعمال به صورت نعمت یا عذاب تجسّم می‌یابند و پاداش و کیفر او می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز، حساب ملت‌ها پرونده‌ای جداگانه دارد (پس بنگرید در پرونده‌ی ملت شما چه چیزی ذخیره شده است).

۲. پاداش و کیفر رستاخیز، تجسّم اعمال شماست (پس مراقب اعمال خود باشید).

۳. اعمال انسان‌ها در رستاخیز، سخن‌گو و حق‌گوست.

۴. نامه‌ی اعمال، نسخه‌ی دوم اعمال شماست که به دستور خدا نوشته می‌شود.

۵. برای رستاخیز و روبه‌رو شدن با نامه‌ی اعمال و عمل‌کرد خود آماده شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۲

قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی جاثیه به فرجام مؤمنان شایسته‌کردار و کافران مستکبر در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰ و ۳۱. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ* وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوْا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ

و امّا کسانی که ایمان آوردند و (کارهای) شایسته انجام دادند، پس پروردگارشان آنان را در رحمتش وارد می‌کند؛ تنها این کام‌یابی آشکار است.

* و امّا کسانی که کفر ورزیدند، پس (به آنان گفته می‌شود:) آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد، و [لی تکبّر ورزیدید و گروهی خلافکار شدید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی قبل به نامه‌ی اعمال امت‌ها و نوشته شدن اعمال انسان‌ها اشاره کرده است و اینک این آیات نتیجه‌ی آن کار را بیان می‌کند که همان رسیدگی به اعمال در دادگاه عدل الهی و تعیین فرجام مؤمنان و کافران است. قرآن کریم در این راه از روش مقایسه و مقابله‌ی دو گروه استفاده کرده است که یک روش تربیتی مفید است.

۲. تعبیر «ربُّهم» نوعی لطف پروردگار نسبت به مؤمنان را می‌رساند و تعبیر رحمت به جای بهشت نیز آن لطف را تکمیل می‌کند و انسان مؤمن را به کام‌یابی روشنی رهنمون می‌شود.

۳. «فوز» به معنای پیروزی همراه با سلامت (کام‌یابی) «۱» و مقصود همان بهشت رحمت الهی است.

۴. تکبر و خلافکاری پیوسته از ویژگی‌های کافران است. و همین عوامل موجب انحراف، کفر و عذاب آنان می‌شود.

۵. در این آیات کافران به خاطر تکبر و خلافکاری مورد سرزنش قرار

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۳

می‌گیرنـد. هر چنـد در آیات بعد از فرجام عذاب‌آلود آنان نیز یاد می‌شود، اما همین سـرزنش و توبیخ پروردگار، خود نوعی عذاب برای کافران است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان شایسته‌کردار، فرجامی نیکو دارند.

۲. ایمان و عمل صالح زمینه‌ساز لطف و رحمت الهی است.

۳. تکبّر و خلافکاری زمینه‌ساز کفر و توبیخ است.

۴. به فرجام مؤمنان و کافران بنگرید و راه خود را انتخاب کنید.

***

مقصود از فراموشی خدا چیست؟

قرآن در آیات سی و دوم تا سی و پنجم سوره‌ی جاثیه به بهانه‌جویی کافران در مورد رستاخیز و عوامل عذاب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲- ۳۵. وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَا نَدْرِى مَا السَّاعَةُ إِن نَظُنُّ إِلَّا ظَنّاً وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ* وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ* وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِن نَاصِرِينَ* ذلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

و هنگامی که گفته می‌شـد: «به یقین، وعـده‌ی خـدا حق است و ساعت (: قیامت) هیچ تردیدی در آن نیست.»، می‌گفتید: «نمی‌دانیم ساعت (: قیامت) چیست؟

(ما) جز گمـانی، گمان نمی‌بریم، و ما یقین نـداریم.»* و بـدی‌های آنچه انجام دادنـد برایشان آشـکار شود، و آنچه آن را ریشـخند می‌کردند آنان را فروگیرد.* و گفته می‌شود: «امروز شـما را به فراموشـی می‌سپاریم، همان‌طوری که ملاقات این روزتان را فراموش کردید؛ و مقصد شـما آتش است و هیچ یاوری برای شـما نیست!* این (عذاب) به خاطر آن است که شـما آیات خدا را به ریشخند گرفتیـد و زنـدگی دنیا شـما را فریب داد.» و امروز از آن (دوزخ) بیرون آورده نمی‌شوند و از آنان تقاضای عذرخواهی نمی‌شود (تا مورد رضایت قرار گیرند).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از ویژگی‌های کافران آن است که در مورد رستاخیز بهانه‌جویی می‌کنند و می‌گویند: «ما به آن یقین نداریم و نمی‌دانیم که رستاخیز چیست».

این سخنان کافران از روی استکبار و بی‌اعتنایی و یا ریشخند است، وگرنه آنها رستاخیز را می‌شناسند.

۲. در این آیات به عوامل عذاب کافران اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) بهانه‌جویی در مورد رستاخیز؛

ب) کارهای بد آنان؛

ج) ریشخند کردن عذاب الهی؛

د) به فراموشی سپردن رستاخیز؛

ه) ریشخند کردن آیات الهی؛

و) فریب خوردن از دنیا.

و در آیه‌ی قبل نیز به دو عامل تکبر در برابر آیات الهی و خلافکاری آنان اشاره شد.

۳. اعمال کافران در رستاخیز برای آنان آشکار می‌شود و همان عذابی را که مسخره می‌کردند آنها را فرا می‌گیرد.

۴. مقصود از فراموش کردن روز ملاقات رستاخیز، فراموشی حساب و کتاب و مسئولیت‌های الهی است.

۵. مقصود از به فراموشی سپرده شدن کافران از سوی خدا، در رستاخیز، همان بی‌اعتنایی و محرومیت آنان از رحمت الهی است، وگرنه خدا در همه جا و همیشه حاضر است و چیزی را فراموش نمی‌کند.

۶. کافران کم ظرفیت، فریب دنیا را خورده و غافل و مغرور شده‌اند و معمولًا کسی که مغرور می‌شود به دیگران با چشم حقارت می‌نگرد و آنان را مسخره می‌کند. غرور کافران آن‌قدر زیاد می‌شود که‌آیات الهی را نیز به ریشخند می‌گیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۵

۷. جایگاه کافران دوزخ است و یاوری نخواهند داشت و اجازه‌ی خروج و عذرخواهی نیز به آنان داده نمی‌شود. فرجام کافران بد کردار و لجوج این گونه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران در برابر رستاخیز بهانه‌تراشی می‌کنند.

۲. در رستاخیز کافران گرفتار اعمال خویش‌اند و نتایج همان‌ها را می‌بینند.

۳. هر کس رستاخیز را فراموش کند در قیامت فراموش و به او اعتنایی نمی‌شود.

۴. فرجام کافران تنهایی وبی‌یاوری و عذاب است.

۵. ریشخند آیات الهی و مغرور شدن به دنیا از عوامل عذاب است.

۶. کافران در دوزخ زندانی می‌شوند.

۷. فریب دنیا را نخورید و آیات الهی را به ریشخند نگیرید که گرفتار عذاب خواهید شد.

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی جاثیه با بیان صفات خدا به ستایش او می‌پردازد و می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ*

و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین است، (همان) پروردگار جهانیان.* و بزرگی (و ریاسَت) در آسمان‌ها و زمین، فقط از آنِ خداست؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به پنج صفت خدا اشاره شده است:

الف) او «ربّ»، یعنی مالک و مدبّر و حاکم اصلاحگر جهان است؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۶

ب) او بزرگ و با عظمت است؛

ج) خدا توانمندی شکست‌ناپذیر است؛

د) او فرزانه و حکیم است.

۲. حمد و ستایش مخصوص خداست؛ زیرا او پروردگار همه‌ی آسمان‌های و زمین و جهانیان است، پس هر چه زیبایی و نیکی

است از اوست و اگر گلی را ستایش می‌کنیم، در حقیقت خالق آن را ستایش می‌کنیم.

۳. تکرار عبارت «پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان فقط خداست»، اعتقاد به ربّ النوع‌ها و خدایان متعدد را برای موجودات جهان ردّ و توحید را اثبات می‌کند.

۴. سوره‌ی جاثیه با بیان دو صفت عزّت و حکمت خدا شروع و با همین دو صفت او پایان یافت و در حقیقت در متن سوره نیز نشانه‌های خدا و عزّت و حکمت او بیان شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کسی را ستایش کنید که پروردگار همه‌ی جهان و جهانیان است.

۲. همه‌ی جهانیان و جهان یک پروردگار دارند.

۳. خدا را به عظمت، عزّت و حکمت بشناسید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۷

بخش سوم: سوره‌ی احقاف

اشاره

یادآوری توحید و نفی هرگونه شرک

جهان شمولی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله

دادگاه عدل الهی در رستاخیز

هلاکت قوم عاد در سرزمین احقاف

یادآوری عظمت قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۹

اول:سیمای سوره ی احقاف

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی احقاف که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد، دارای ۳۵ آیه، ۶۴۴ کلمه و ۲۵۹۸ حرف است. این سوره شصت و پنجمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی جاثیه و قبل از سوره‌ی ذاریات) اما در چینش کنونی قرآن چهل و ششمین سوره به شمار می‌آید.

تنها نام این سوره «احقاف» (نام سرزمین قوم عاد) است که در نزدیکی یمن واقع شده است. این واژه در آیه‌ی ۲۱ سوره آمده است.

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

هر کس سوره‌ی احقاف را هر شب یا هر جمعه بخواند، وحشت دنیا را از او برمی‌دارد و از وحشت آخرت هم در امان می‌دارد. «۱»

تـذکر: این آثار سوره وقتی ظاهر می‌شود که انسان علاوه بر قرائت سوره، در آن تدبّر و محتوای آن را در زندگی‌اش پیاده کند و با تعالیم قرآنی امنی برای خویش فراهم سازد.

ویژگی:

احقاف آخرین سوره‌ی «حم» دار است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۰

اهداف

هدف اساسی سوره‌ی احقاف عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید و نفی شرک؛

۲. یادآوری دلایل معاد؛

۳. جهان‌شمولی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله؛

۴. یادآوری عظمت قرآن.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی احقاف آمده عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. آفرینش جهان بر اساس حق و نشانه‌های خدا (در آیات ۳۳ و ۴۳)؛

۲. مبارزه با هرگونه شرک و بت‌پرستی (در آیات ۴ و ۵)؛

۳. دادگاه عدل الهی در رستاخیز (در آیات ۶، ۲۰ و ۳۴)؛

۴. طرح عمومیت دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان گروهی از جن به ایشان (در آیات ۲۹- ۳۲).

ب) اخلاق:

۱. سفارش به انسان درباره‌ی نیکی به پدر و مادر (در آیه‌ی ۱۵)؛

۲. دعوت به صبر و بردباری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۳۵).

ج) داستان‌ها:

۱. گزارشی از تلاش‌های هود پیامبر و هلاکت قوم عاد در سرزمین احقاف (در آیه‌ی ۲۱)؛

۲. اشاره‌ای به موسی و تورات (در آیه‌ی ۱۲).

د) مطالب فرعی:

۱. بیان اهمیت و عظمت قرآن کریم (در آیات ۲، ۱۲ و ۲۸- ۲۹)؛

۲. تشویق مؤمنان و هشدار به کافران (در آیات ۱۳- ۲۰)؛

۳. معرفی گمراه‌ترین مردم (در آیه‌ی ۵)؛

۴. دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر تهمت‌های مشرکان (در آیات ۶- ۱۱)؛

۵. یادآوری زحمات مادران در دوران حمل (در آیه‌ی ۱۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۱

دوم: محتوای سوره‌ی احقاف

جهان هدفمندو زمانتمند است

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی احقاف با اشاره به حروف مقطعه به عظمت قرآن و صفات الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. حم* تَنزِيلُ الْكِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

حا، میم.* فرو فرستادن کتاب (: قرآن) از جانب خدای شکست‌ناپذیر فرزانه است.

آیـات آغـازین سوره‌هـای غـافر و جاثیه نیز شبیه این آیات است که شـرح آن گـذشت و تکرار آن برای نشان دادن اهمیت مطلب و تأکید بر آن است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی احقاف به هدفمندی و سرآمد زمانی جهان و مخالفت کافران اشاره کرده، می‌فرماید:

۳. مَا خَلَقْنَا السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمّىً وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ

آسـمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و (تا) سـرآمد معیّن نیافریدیم، و کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه هشدار داده شدند روی گردان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از حق بودن آفرینش جهـان آن است که نظـام حاکم بر آن حساب شـده و دارای هـدف است واین نظام شـگرف و دقیق دلیل روشنی بر آفریدگار دانا و تواناست.

۲. حق بودن آفرینش جهـان، دلیل هدفمنـدی آن و اشاره‌ای به معاد است؛ چرا که اگر عمر جهان روزی به سـر رسـد و آفرینش آن هدفی داشته باشد حتماً

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۲

رستاخیزی واقع خواهد شد، وگرنه آفرینش آن باطل و بیهوده خواهد بود.

۳. قرآن و پیامبر صـلی الله علیه و آله پیوسـته به کافران هشدار می‌دهند که دادگاه رستاخیز در پیش است و جهان حساب و کتاب و نظم دارد وحق است اما این کافران گرفتار غفلت و بی توجهی هسـتند و از این حقایق رو می گردانند، و همین مطلب رمز هلاکت و عذاب آنهاست. آری؛ نبیند هنر، دیده‌ی عیب‌جو!

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان هدفمند است.

۲. عمر جهان روزی به سر خواهد رسید.

۳. کافران به علایم خطر و هشدارها بی‌توجهی (و خود را گرفتار عذاب می کنند).

۴. جهان (و زندگی را بیهوده و) بی‌هدف نپندارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی احقاف به دلیل نداشتن شرک و بت‌پرستی اشاره می کند و می‌فرماید:

۴. قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَبٍ مِن قَبْلِ هذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بگو: «به من بنمایانید، آیا به نظر شما آنچه را، غیر از خدا، می‌خوانید (و می‌پرستید) چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، بلکه آیا آنان شرکتی در (آفرینش) آسمان‌ها داشته‌اند؟! اگر راست گویید، برای من کتابی (الهی) پیش از این (قرآن) یا اثر علمی (از گذشتگان) بیاورید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برای شرک هیچ دلیلی وجود ندارد و این آیه از مشرکان می‌خواهد که اگر دلیل عقلی یا نقلی برای اثبات شرک دارند بیاورند و همتایان خدا و معبودان خود را اثبات کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۳

۲. این آیه ابتدا از مشرکان می‌خواهد که دلایل عقلی بر توانمندی معبودان خود بیاورند که اگر آن معبودان چیزی از زمین را خلق کرده و یا در آفرینش آسمان‌ها شریک بوده‌اند، آن را بیان کنند و اگر چیزی نیافریده‌اند پس توحید در خالقیت برای خدا اثبات می‌شود.

و سپس از مشرکان دلیل نقلی می‌خواهد که اگر معتقدید معبودان مقام شفاعت دارند، از کتاب‌های آسمانی دلیل بیاورید.

و اگر دلیلی ندارند، پس بطلان شرک کاملًا اثبات می‌شود و ادعای آنان دروغ و فریب است.

۳. مقصود از زمین و آسمان در این آیه مجموعه‌ی آفریده‌های آسمان و زمین است. «۱»

۴. آثار علمی دانشمندان و گواهی آنان نوعی دلیل نقلی به شمار می‌آید، که محتوای آن می‌تواند برهان و دلیل عقلی باشد؛ یعنی یکی از راه‌های اثبات هر چیزی دلایل علمی گذشتگان است همان طور که دلیل عقلی و وحیانی نیز می‌توانند مطلب را اثبات کند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مخالفان دین اسلام دلیل بخواهید.

۲. شرک دلیل عقلی و نقلی ندارد.

۳. معبودان دروغین مشرکان ناتوان‌اند.

۴. آثار علمی دانشمندانِ گذشته یکی از منابع شناخت است.

۵. به میراث وحیانی و علمی گذشته‌ی خود بی‌توجه نباشید.

۶. نشانه‌ی راست‌گویی افراد، ارائه‌ی مستدل مطالب است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۴

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی احقاف به بی‌فایده بودن پرستش معبودان دروغین و دشمنی آنها در رستاخیز با پرستندگان اشاره می کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ* وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

و کیست گمراه‌تر از کسی که، غیر از خدا، کسی را می‌خواند که تا روز رستاخیز (دعای) او را نمی‌پذیرد، و آن (معبود) ها از

خواندن (و پرستش) ایشان غافل‌اند.

* و هنگامی که مردم گردآوری شوند، (معبودان)، دشمنان آن (مشرک) ان می‌شوند و منکر پرستش آنان می‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از معبودان در این آیـات، همـان بت‌هـای بی‌جـان و یـا شـعور هم‌چون فرشـتگان و جنیان و یا هر دو گروه «۱» هستند که برخی مردم جاهل آنها را می‌پرستیدند.

در هر صورت، این آیات به بی‌فایده بودن پرستش معبودان غیر خدا اشاره می‌کند که در حقیقت دلیل دیگری بر ابطال شرک است.

۲. مقصود از پاسخ ندادنِ معبودان تا رسـتاخیز آن نیست که آنان در رسـتاخیز پاسخ مشـرکان را می‌دهند و دعای آنان را مسـتجاب می‌کنند، بلکه در رستاخیز نیز همین معبودان دروغین دشمن مشرکان می‌گردند و از آنان بیزاری می‌جویند. «۲»

۳. با این که مشرکان معبودان خویش را می‌پرستیدند، پس چرا معبودان در رستاخیز عبادت آنان را انکار می‌کنند؟

مشرکان در حقیقت هوای نفس خود را می‌پرستیدند، نه معبودان را؛ پس معبودان می‌توانند پرستیده شدن خود را انکار کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۵

علاوه بر این که معبودان از مشرکان تقاضای عبادت نکرده بودند، پس اکنون نیز آن را ردّ می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌های گم‌گشته به دنبال پرستش غیر خدا می‌روند (که هیچ سودی برای آنان ندارند).

۲. کسی را بپرستید که غفلت نداشته باشد و دعای شما را مستجاب کند.

۳. معبودی را بپرستید که در رستاخیز دوست و یاور شما باشد و عبادت شما را ارج نهد.

۴. پرستش غیر خدا دشمنی‌زاست.

۵. پرستش غیر خدا در دنیا و آخرت سودی ندارد.

***

قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی احقاف به تهمت‌های مشـرکان نسـبت به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۷- ۹. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هـذَا سِحْرٌ مُبِينٌ* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَّ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ

و هنگـامی که آیات ما، در حالی که روشن است، بر آنان خوانـده می‌شود، کسانی که کفر ورزیدنـد، درباره‌ی حق، هنگامی که به سراغشان آمد، می‌گویند: «این (قرآن) سـحری آشـکار است.»* آیا (مشـرکان) می‌گویند: « (او) به دروغ آن را (به خدا) نسبت داده است؟!» بگو: «اگر من آن را به دروغ نسبت دهم پس (مجازات خواهم شد و) از طرف خدا برای (دفاع از) من، هیچ چیزی را مالک نیستید. او به آنچه در آن وارد می‌شوید داناتر است؛ گواهی او بین من و بین شـما کافی است؛ و او بسیار آمرزنده [و] مهروز است.* بگو: « (من) نوآمدی از فرستادگان (خدا) نیستم و نمی‌دانم که با من و با شما چه خواهد شد؛ جز از آنچه به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم؛ من جز هشدارگری روشنگر نیستم.»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران آیات حقِّ قرآن را و انکار می‌کردند و قرآن را سحر و پیامبر صلی الله علیه و آله را دروغ پرداز و تهمت زن می‌خواندند.

۲. کافرن از طرفی نمی‌خواستند در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و آیات حقّ قرآن تسلیم شوند و از طرف دیگر نفوذ فوق العاده‌ی قرآن و تأثیر آن را در دل‌ها می‌دیدند و دلیلی در برابر آن نداشتند؛ از این رو به صورتی غیرمنطقی به آن تهمت سحر می‌زدند و پیامبر صلی الله علیه و آله را دروغ‌پرداز می‌خواندند.

۳. خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد که اگر سخنانی ناروا به او نسبت دهد، او را با قدرت می‌گیرد و رگ او را قطع می‌کند. «۱»

و اینک که مشرکان می‌گویند: پیامبر به خدا نسبت دروغ داده است، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پاسخ می‌دهد که اگر من چنین افترایی بر خدا بسته بودم، او مرا مجازات می‌کرد.

آری؛ رسوا کردن مدعیان دروغین نبوت بر خدا لازم است؛ زیرا آنان مردم را به نام حق گمراه می‌کنند.

۴. در این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور وحی به کافران تهمت زن از سر اعراض پاسخ می‌دهد و جلوی بسیاری از ایرادها را می‌گیرد؛ مشرکان مکرر از پیامبران الهی ایراد می‌گرفتند که چرا غذا می‌خورد، چرا از حوادث آینده خبر نمی‌دهد، چرا به توحید فرا می‌خواند و بهانه‌های دیگری که می‌گرفتند.

خدا در جواب همه‌ی این‌ها می‌گوید: بگو من اولین پیامبر نبوده‌ام و قبل از من هم پیامبرانی مثل من بوده‌اند و من فقط از وحی پیروی می‌کنم و اطلاع (مستقلی) از آینده‌ی خود و شما ندارم و فقط به شما هشدار می‌دهم (می‌خواهید قبول کنید یا نکنید).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۷

۵. در این آیه علم به آینده، یعنی علم غیب از پیامبر صلی الله علیه و آله نفی شده است، اما در آیاتِ دیگرِ قرآن علم غیب به طور مشروط اثبات شده است؛ «۱» چرا که او مستقلًا و بدون اجازه‌ی خدا و اطلاع او نمی‌توانست از غیب آگاه شود، ولی خدا به هر پیامبری که بخواهد علم غیب می‌دهد و او را از امور پنهانی آگاه می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حق‌گریزان، به دامن تهمت پناه می‌برند.

۲. خدا تهمت به خویشتن را تحمّل نمی‌کند.

۳. از آگاهی و گواهی خدا بهراسید و به برنامه‌ها و رهبران الهی تهمت نزنید.

۴. کافران منطق و دلیل ندارند و در برابر قرآن و پیامبر تهمت می‌زنند.

۵. خدا آمرزشگری مهربان است (و راه توبه را برای مخالفان باز گذاشته است).

۶. هشدارگری، روشنگری و عمل به دستورهای الهی وظیفه‌ی مبلغان و رهبران الهی است.

۷. رهبران الهی فقط به وظیفه‌ی خود و دستور خدا عمل کنند (و به بهانه‌تراشی‌های مخالفان توجه نکنند).

***

خدای متعال در آیه‌ی دهم سوره‌ی احقاف پاسخ دیگری به منکران قرآن می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰. قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِن کَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَکَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِن بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَکْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ

بگو: «آیا به نظر شما، اگر (قرآن) از نزد خدا باشد و بدان کفر ورزید و شاهدی از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) بر مثل آن گواهی دهد و ایمان آورد و (شما) تکبر ورزید (آیا ستمگر نیستید؟!)؛ در حقیقت، خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی‌کند.»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده است که فردی بزرگ از بنی اسرائیل (یعنی از یهودیان یا مسیحیان) شاهد و گواه قرآن بوده و بدان ایمان

آورده است، و از آن جا که اهل کتاب بر اساس تورات از حقانیت اسلام و صفات پیامبر اطلاع داشتند، همین گواهِ درستی و راستی قرآن است. «۱»

۲. این شاهد بنی اسرائیل چه کسی بوده است؟

مفسران در این مورد چند دیدگاه دارند: برخی گفته‌اند که این شخص موسی علیه السلام «۲» بوده که در عصر خود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر داده و نشانه‌های او را در تورات بیان کرده و به مثل قرآن ایمان آورده بود ولی بعدها مردم از او پیروی نکردند و تکبر ورزیدند و قرآن را انکار کردند.

برخی دیگر از مفسران بر آنانـد که مقصود یکی از دانشـمندان اهـل کتاب است که در مکه می‌زیسته و به اسلام ایمان‌آورده بود ولی نام او مشخص نیست.

برخی دیگر معتقدنـد که این فرد دانشـمند معروف یهود، یعنی «عبـد اللَّه بن سـلام» بود که در مـدینه به اسـلام ایمان آورد؛ بنابر این احتمال آیه‌ی فوق در مـدینه نازل شـده و به دسـتور پیامبر صـلی الله علیه و آله داخل سوره‌ی احقاف، که مکی است، قرار داده شده است. «۳»

البته تفسیر دوم دلیلی ندارد و تفسیر سوم با مکی بودن سوره ناسازگار است و ممکن ا ست در مدینه به عبداللَّه بن سلام تطبیق شده باشد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اهل کتاب نیز گواه حقانیت قرآن هستند.

۲. مشرکان نسبت به برخی اهل کتاب، در برابر قرآن لجاجت بیش‌تری دارند.

۳. قرآن را انکار نکنید و در برابر آن تکبر نورزید که ستمکاری (بر خویشتن) است.

۴. ستمکاری عامل محرومیت از هدایت الهی است.

***

خـدای متعال در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی احقاف به بهانه‌جویی‌های کافران در برابر قرآن و ویژگی‌ها و اهداف قرآن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْراً مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ* وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَاماً وَرَحْمَةً وَهٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَاناً عَرَبِيّاً لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ.

و کسانی که کفر ورزیدنـد، درباره‌ی کسانی که ایمان آوردنـد، گفتنـد: «اگر (بر فرض، ایمان) خوب بود، (آنان) به سوی آن بر ما پیشی نمی‌گرفتنـد.» و چون بـدان (قرآن) رهنمون نشدنـد، پس به زودی می‌گوینـد: «این دروغِ بزرگِ دیرینه‌ای است.»* و کتـاب موسـی در حـالی که پیشوا و رحمتی بود، پیش از آن (قرآن فرود آمـده) است؛ و این کتابی است به زبان عربی، که مؤیِّد (تورات) است، تا کسانی را که ستم کردند هشدار دهد و مژده‌ای برای نیکوکاران باشد.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که برخی از تهی‌دسـتان، هم‌چون ابوذر، بلال، عمار، صهیب و کنیزی به نام ذی النیرة و برخی قبایل صحرا نشین به اسلام ایمان آوردند و ثروتمندان قریش و شهرنشـینان مکه گفتند: اگر اسـلام چیز خوبی بود، این‌ها بر ما سبقت نمی‌گرفتند وآیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۰

سخن آنها پاسخ به ایشان را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران مخالف اسلام افراد مغروری بودند که به مسلمانان تهی‌دست به چشم حقارت می‌نگریستند و می‌گفتند: اگر اسلام و قرآن چیز خوبی بود، این افراد زودتر از ما به آن ایمان نمی‌آوردند.

در حالی که خودمحوری و کبر و غرور پرده‌ای بر چشمان آنان افکنده بود که نمی‌توانستند مانند فقرا حق‌جو و پاک‌دل باشند و حقایق اسلام را به خوبی درک کنند.

۲. مخالفان اسلام از طرفی محرومیت خود را از هدایت قرآن، و از طرف دیگر جاذبه‌ی قرآن را می‌دیدند، به همین سبب به تهمت رو می‌آوردند و آن را دروغ باستانی می‌خواندند و این تهمت را تکرار می‌کردند «۲» تا سرپوشی بر بی‌ایمانی خود بگذارند.

در حالی که محتوای عالی و معجزه‌آمیز قرآن و مبارزات آن با خرافات و عقاید باطل گذشتگان روشن بود و آنها از آوردن مثل قرآن عاجز شده بودند.

۳. یکی از نشانه‌های حقّانیّت و صداقت قرآن هماهنگی محتوای قرآن با مطالب تورات در مورد اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۳»

و این هماهنگی نشان می‌دهد که قرآن دروغ نیست، بلکه منشأ آن وحی است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۱

۴. تورات به عنوان یک کتاب آسمانی، پیشوای مردم و مایه‌ی رحمت آنان بود؛ یعنی پیشوایی سخت‌گیر و تکلّف‌آور نبود، بلکه به مردم لطف می‌کرد و تکالیف آن نیز همراه رحمت و برای تربیت مردم بود.

البته این صفات مربوط به تورات تحریف نشده است و قرآن نیز این‌گونه است.

۵. در این آیات بر دو ویژگی قرآن نیز تأکید شده است:

الف) قرآن هماهنگ و تصدیق کننده‌ی تورات اصلی است.

ب) قرآن به زبان عربی، یعنی واضح و روشن و فصیح و گویاست که همگان از آن بهره‌مند می‌شوند.

۶. در این آیات به دو هدف قرآن اشاره شده است:

الف) قرآن برای هشدار به ستمکاران آمده است تا عذاب الهی را به آنان یادآوری کند و آنان از هر نوع ستمکاری و خلافکاری دست بردارند.

ب) قرآن برای مژده دادن نیکو کاران به نعمت‌های بهشتی آمده است، تا آنان بر نیکوکاری خود بیفزایند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران، در برابر قرآن بهانه‌تراشی می‌کنند و تهمت می‌زنند.

۲. تورات اصیل برنامه‌ای، راهبر و رحمت‌زا بود.

۳. محتوای قرآن با تورات اصیل هماهنگ است (و همین نشانه‌ی حقانیّت قرآن است).

۴. قرآن به زبان عربی واضح آمده (تا نیکوکار و ستمکار آن را بفهمند).

۵. اهداف قرآن، هشدارگری و بشارتگری است.

۶. نیکوکار باشید تا مشمول مژده‌های قرآن قرار گیرید.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی احقاف به فرجام مؤمنان با استقامت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ* أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیهَا جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۲

در واقع، کسانی که گفتند: «پرودگار ما خداست.» سپس پایداری کردند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.* آنان اهل بهشت‌اند در حالی که در آن‌جا ماندگارند، به پاداش آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو مرحله‌ی اساسی اشاره شده است:

الف) ایمان به توحید که زیربنای همه‌ی عقاید صحیح است.

ب) شکیبایی و استقامت که ریشه‌ی همه‌ی اعمال صالح است.

۲. مؤمنان پراستقامت می‌گویند پروردگار ما خداست؛ یعنی بر صفت پروردگاری و پرورشگری و صاحب و مدبّر بودن خدا تکیه کرده‌اند؛ بدین معنا که خدا آنان را برای خود پرورش می‌دهد و زندگی آنان را تدبیر می‌کند و از این روست که آنها استقامت می‌ورزند.

چو مرد رهرو، اندر راهِ حق ثابت‌قدم گردد

وجود غیرِ حق در چشم توحیدش عدم گردد (سعدی)

۳. استقامت و صبر شامل سه بخش اساسیِ صبر در برابر گناه، صبر در اجرای دستورات الهی و صبر در برابر مشکلات می‌شود.

برخی از مفسران گفته‌اند که مقصود از استقامت در این آیه، استقامت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. «۱»

البته روشن است که ادامه‌ی خط امام علی علیه السلام و استقامت بر آن یکی از مصادیق استقامت بر راه خداست، ولی مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست.

۴. پاداش مؤمنان پراستقامت، بهشت است و این بهشت پاداش اعمال آنهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۳

۵. در برخی دیگر از آیات قرآن بیان شده که پاداش مؤمنان پراستقامت، آن است که فرشتگان الهی بر آنان فرود می‌آیند و مژده‌ی رفع ترس و اندوه را به آنان می‌دهند. «۱»

۶. مؤمنان پراستقامت ترسی از آینده ندارند؛ چون بهشتی هستند و اندوهی از گذشته ندارند، چون زیان نکرده و سرمایه‌ی خود را در راهی نیک‌فرجام مصرف کرده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با استقامت برتوحید، مشکلات شما برطرف می‌شود.

۲. مؤمنان شکیبا، ترس و اندوه نداشته باشند که فرجام نیکی در انتظار آنان است.

۳. تدبیر و پرورش خود را به دست خد ا بسپارید.

۴. بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه.

۵. بهشت جاودان از آن موحّدان پراستقامت و نیکو کردار است.

***

نیکی به پدر و مادر فراموش نشود

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی احقاف به زحمات مادر و لزوم نیکی به پدر و مادر و خطوط اساسی زندگی در چهل‌سالگی و پاداش‌های نیکوکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ و ۱۶. وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ* أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۴

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش با ناگواری او را بارداری کرد و با ناگواری او را بزاد، و بارداری او و از شیر بازگرفتنش سی ماه است؛ تا این‌که به حدّ رشدش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید:

«پروردگارا! به من الهام کن، که نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاس‌گزاری کنم و این‌که [کار] شایسته‌ای، که آن را می‌پسندی، انجام دهم؛ و برای من در نسلم شایستگی پدید آور. در واقع، من به سوی تو بازگشتم و در حقیقت، من از تسلیم شدگان هستم.»* آنان کسانی هستند که بهترین اعمالشان را از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در اهل بهشت می‌گذریم؛ (این) وعده‌ی راستی است که (بدان) وعده داده می‌شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «وصیت» به معنای سفارش است و شامل سفارش برای بعد از مرگ و سفارش‌های خدا و افراد در دنیا و هر نوع سفارش دیگر می‌شود.

۲. در این آیات در مورد نیکی به پدر و مادر، سفارش، اما در مورد مادر تأکید شده است؛ زیرا:

الف) مادر فرزندش را در مدت بارداری با زحمت حمل می‌کند و از شیره‌ی جان خود به او می‌دهد و در این راه مشکلات و کمبودها را با محبت تحمّل می‌کند.

ب) مادر با زحمت کودک خود را به دنیا می‌آورد و گاهی برخی مادران جان خود را بر سر این راه می‌گذارند.

ج) این مادر است که تا حدود دو سال به فرزندش شیر می‌دهد و در این مدت به نظافت و پرستاری او می‌پردازد.

هر چند هر پدری نیز برای کودک خود زحمت می‌کشد، اما زحمات اساسی و طاقت‌فرسا را مادر تحمّل می‌کند تا کودک به سن بلوغ و بالاتر برسد و از این رو سپاس‌گزاری از او بیش‌تر لازم است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۵

۳. در حدیثی آمده است که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله تا سه بار فرمودند: به مادرت. و در بار چهارم فرمودند: به پدرت. «۱»

۴. در این آیات نیکی به پدر و مادر، به همه‌ی انسان‌ها سفارش شده است نه فقط به مؤمنان و مسلمانان؛ یعنی نیکی به پدر و مادر از اصول انسانی و حقوق بشر است و مربوط به دین و مذهب خاصی نیست واگر کسی به این وظیفه عمل نکند، شایسته‌ی نام انسان نیست.

۵. واژه‌ی «احسان» به صورت نکره آمده است و بر نیکی‌های بزرگ دلالت می‌کند؛ یعنی انسان در برابر پدر و مادر وظیفه دارد که:

الف) به آنان محبت کند.

ب) غذا و لباسِ آنان را فراهم کند.

ج) نیکی‌های بزرگ به آنان بنماید؛ برای مثال، در صورت امکان، آنها را به سفر حج یا زیارت ببرد.

۶. در این آیات مـدت شـیرخوارگی و بارداری زنان مجموعاً سـی ماه و در برخی آیات مـدت شـیرخوارگی بیست و چهار ماه معین شده است؛ «۲» پس کم‌ترین مدت بارداری شش ماه است، همان طور که حکایت شده حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السـلام شـش ماهه به دنیا آمدند. «۳» و هر چه از مـدت نه مـاه بـارداری کم می‌شود، بایـد بر مـدت شـیرخوارگی افزوده شود تا حقّ کودک ادا گردد.

۷. مقصود از «رسیدن به مرحله‌ی توانایی» همان بلوغ جسمانی «۴» (یعنی سن بلوغ یا هیجـده سالگی است و مقصود از چهل‌سالگی همان مرحله‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۶

بلوغ عقلانی و فکری بشر است که پیامبران الهی نیز معمولًا در این سن به رسالت برانگیخته می‌شدند. «۱»

۸. سن چهل سالگی نقطه‌ی عطفی در زندگی بشر است و در احادیث آمده است که اگر کسی به چهل‌سالگی برسد و خیر او بر شرّ او غلبه پیدا نکند، برای دوزخ آماده شود.

و نیز در احادیث آمده است که اگر کسی به چهل‌سالگی برسد و توبه نکند، شیطان می‌گوید: دیگر او رستگار نمی‌شود. «۲»

۹. این آیات چند دعای افراد چهل‌ساله را بیان کرده است، این دعاها در حقیقت خطوط اساسی زندگی را پس از چهل‌سالگی نشان می‌دهد که عبارت‌اند از:

الف) سپاس‌گزاری از نعمت‌های الهی برخود و پدر و مادر؛

ب) انجام اعمال شایسته و مورد رضایت خدا؛

ج) اصلاح فرزندان و نسل؛

د) توبه کردن و بازگشت به سوی خدا؛

ه) تسلیم خدا و مسلمان واقعی شدن.

۱۰. خدا در برابر این کارهای نیک افراد چهل ساله، سه پاداش اساسی به آنان می‌دهد:

الف) بهترین اعمـال آنها (یعنی واجبات و مسـتحبات) را می‌پـذیرد، یا بر اساس بهترین اعمالشان به اعمال دیگرشان پاداش می‌دهـد. «۳»

ب) از بدکاری‌ها و گناهان گذشته‌ی آنان می‌گذرد.

ج) آنان را در میان اهل بهشت جای می‌دهد.

۱۱. نیکوکاران چهل ساله هم به خود دعا می‌کنند و هم به پدر و مادر و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۷

فرزندان خویش؛ یعنی در دعاها خودمحور نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از اصول حقوق بشر نیکی به پدر و مادر است.

۲. زحمات طاقت‌فرسای مادر را در نظر داشته باشید (و به او نیکی بیش‌تری بنمایید).

۳. هنگام رسیدن به چهل‌سالگی نقطه‌ی عطفی در زندگی خود ایجاد کنید و به سوی خدا بازگردید و مسلمان واقعی شوید.

۴. توفیق شکر نعمت‌ها را از خدا بخواهید.

۵. پس از چهل‌سالگی بیش‌تر به فکر اصلاح فرزندان خود باشید.

۶. همان طور که شکر نعمت‌های خود را به جا می‌آورید، شکر نعمت‌های الهی بر پدر و مادرتان را نیز به جا آورید.

۷. خدا نسبت به انسان‌های چهل ساله‌ی نیکوکار و توبه‌کار، عنایت خاصی دارد (این فرصت را از دست ندهید).

۸. بخشش گناهان، قبولی اعمال و بهشتی شدن، از پاداش‌های چهل‌سالگان نیکوکار است.

۹. وعده‌ی الهی راست و حتمی است.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی احقاف به بدکاری نسبت به پدر و مادر و فرجام زیانبار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِی وَهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللَّهَ وَیْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ مَا هذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ* أُوْلئِكَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِینَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۸

و کسی که به پدر و مادرش گفت: «اف (: کوچک‌ترین سخن اهانت آمیز) بر شما باد، آیا به من وعده می‌دهید که (من از قبر) بیرون آورده می‌شوم؟! در حالی که گروه‌ها (و نسل‌ها) یی پیش از من درگذشتند (و کسی زنده نشد.)» و آن دو از خدا یاری می‌خواهند (و می‌گویند:) وای بر تو! ایمان بیاور که وعده‌ی خدا حق است.

و [لی آن فرزند] می‌گوید: «این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»* آنان کسانی هستند که گفتار (: وعده‌ی عذاب) بر آنان تحقق یافت، در امت‌هایی از جن و انسان که پیش از آنان درگذشتند؛ [چرا] که آنان زیانکار بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، مقایسه و مقابله است؛ یعنی سرنوشت افراد نیکوکار و بدکار را در مقابل هم قرار می‌دهد، تا دیگران بتوانند با مطالعه‌ی سرنوشت آنان راه صحیح را انتخاب کنند. در این آیات و آیات قبل نیز سرنوشت نیکوکاران نسبت به پدر و مادر و بدکاران نسبت به آنها بیان شده است تا افراد بتوانند راه صحیح را از ناصحیح تشخیص دهند.

۲. کسانی که نسبت به پدر و مادر بی ادبی می‌کنند و به آنان اف می‌گویند و در مورد پندهای دینی آنان خیره‌سری می‌کنند، در نهایت گرفتار زیانکاری و عذاب می‌شوند.

۳. «اف» به معنای هر چیز کثیف و آلوده است که برای تحقیر افراد گفته می‌شود و کنایه از کوچک‌ترین بی ادبی نسبت به پدر و مادر است که در آیات دیگر قرآن گفته شده که به پدر و مادر اف نگویید. «۱»

۴. پدر و مادر دل سوز، نسبت به عقاید فرزندانشان حساسیت دارند و به آنان در مورد ایمان و اعتقاد به معاد سفارش می‌کنند و اگر در برابر حق لجاجت کردند فریاد می‌کشند و به خدا شکایت می‌کنند تا دست از باطل‌گرایی بردارند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۹

۵. منکران معاد دلیلی برای این انکار ندارند، بلکه آنان معاد را ریشخند می‌کنند و آن را افسانه می‌خوانند.

۶. شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که بین اعتقاد به معاد و تربیت دینی با احترام به پدر و مادر نوعی ملازمه است؛ یعنی اگر کسی منکر معاد باشد، از تربیت دینی دور می‌شود و هیچ چیز جلودار او نخواهد بود و از بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر باکی نخواهد داشت.

۷. در این آیات بیان شده که منکران معاد و بی‌ادبان نسبت به پدر و مادر، سرمایه‌های

وجودی خود و استعدادها و عمر خود را تلف کرده و در برابر چیزی به دست نیاورده‌اند؛ از این رو زیانکارند و گرفتار مجازات الهی می‌شوند، همان طور که با ملت‌های سرکش گذشته رفتار شد و همگی هلاک شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد بی‌دین، نسبت به پدر و مادر بی‌ادب هستند.

۲. پدر و مادر، نسبت به تربیت دینی و اعتقادی فرزندان خود تلاش کنند و در این راه از خدا کمک بطلبند.

۳. به فرزندان خود درس معاد دهید.

۴. منکران معاد، دلیل منطقی ندارند بلکه تهمت می‌زنند.

۵. فرجام بی‌ادبان نسبت به پدر و مادر و منکران معاد، مجازات است.

۶. انکار معاد و بی ادبی نسبت به پدر و مادر موجب زیانکاری انسان است.

۷. برخورد با منکران معاد و بی ادبان، روش مستمر خدا در طول تاریخ بوده است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۰

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی احقاف به درجات بهشتیان و دوزخیان بر اساس اعمالشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و برای هر یک (از این گروه‌ها) رتبه‌هایی است که از آنچه انجام دادند (ناشی می‌شود)، و تا (خدا) کارهایشان را به طور کامل به آنان بدهد؛ در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «درجات» به معنای پله‌هایی است که از آن به سمت بالا می‌روند، به خلاف درکات که به پله هایی گفته می‌شود که از آن پایین می‌روند؛ «۱» از این رو به مراحل بهشت درجات گویند که انسان را به طرف کمال بالا می‌برد و به مراحل دوزخ درکات می گویند که انسان را به طرف پایین می‌برد.

۲. بهشتیان و دوزخیان همه در یک مرحله و درجه نیستند بلکه بر اساس اعمالشان مقامات و مراحل مختلف دارند.

۳. در این آیه بیان شده که بهشتیان و دوزخیان اعمال خود را به طور کامل دریافت می کنند. این تعبیر اشاره‌ای به تجسّم اعمال است؛ از این رو عذاب و پاداش آنان نتیجه‌ی اعمال خودشان است و ستم به آنان بی معنا خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر شخصی در بهشت یا دوزخ درجه‌ای مشخص دارد (شما در کجا هستید).

۲. اگر درجه‌ی بالایی در رستاخیز می‌خواهید، اعمال بهتری ارائه دهید که درجات افراد بر اساس کردار آنان است.

۳. بهشت و دوزخ نتیجه‌ی اعمال شماست و ستمی در کار نیست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۱

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی احقاف به عوامل عذاب کافران مستکبر و فسادگر در رستاخیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۰. وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ

و روزی که کسانی که کفر ورزیدند بر آتش عرضه می‌شوند (به آنان گفته می‌شود: لذت چیزهای) پاکیزه‌تان را در زندگی دنیایتان بردید و از آنها بهره‌مند شدید؛ پس امروز به (سزای) آنچه در زمین به ناحق تکبّر می‌ورزیدید و به (سزای) آنچه نافرمانی می کردید، به عذابی خوارکننده کیفر خواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که در رستاخیز کـافران بر عـذاب عرضه می‌شونـد و در آیات دیگر بیان شـده که دوزخ بر کافران عرضـه می‌شود؛

چرا که عرضه داشتن به معنای رفع موانع میان دو چیز است و هنگـامی که موانـع بین کـافران و دوزخ بر طرف شـد، هر دو تعبیر صحیح است و این عرضه داشتن خود نوعی عذاب کافران است، هر چند هنوز وارد آتش نشده باشند. «۲»

۲. در این آیات بهره‌گیری کافران از چیزهای پاکیزه ولذت‌های دنیوی نکوهش شده است.

هر چنـد صـرف بهره‌گیری از دنیـا کار نکوهیـده‌ای نیست، ولی غرق شـدن در لـذات مادی و اسـتفاده‌ی گناه‌آلود از آنها و فراموش کردن خدا و رستاخیز نکوهیده است.

۳. این آیه عذاب کافران را خوار کننده معرفی کرده است؛ چون آنان در

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۲

دنیا تکبر می‌ورزیدند، در رستاخیز نیز مجازاتی متناسب با گناه آنان بر ایشان عرضه می‌شود.

آری؛ کسانی که در برابر خدا و قوانین او فروتنی نکردند، اینک گرفتار ذلت و خواری می‌شوند.

۴. در این آیه از تکبر و فسادگری به عنوان عوامل عذاب یاد شده است که تکبر اشاره به انکار آیات الهی و اصول دین و فسادگری اشاره به انواع گناهان و مخالفت با فروع دین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تکبّر و فساد مستمر از عوامل عذاب است.

۲. کافران به نعمت‌های دنیوی مغرور نشوند که عذاب خوارکننده‌ای در انتظار آنان است.

۳. تکبّر به ناحق، در رستاخیز، عذابی متناسب، یعنی خواری را به دنبال دارد.

***

احقاف کجاست؟

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم به قوم عاد و هدف توحیدی و هشدارهای پیامبرانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنـذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَـدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَـدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُـدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ عَـذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ

و برادرِ (قـوم) عـاد (: هـود) را یـاد کن، هنگـامی که قـومش را در ریگسـتان (احقـاف) هشـدار داد، در حـالی که هشـدارگرانی (از پیـامبران) پیش از او و پس از وی درگذشـتند؛ (و گفـت:) کـه جز خـدا را نپرستیـد، [چرا] کـه مـن از عـذاب روزی بزرگ بر شـما می‌ترسم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قود عاد مردمی ثروتمند و نیرومند بودند که در منطقه‌ای ریگزار و آباد به نام «احقاف» زندگی می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۳

واژه‌ی «احقـاف» به معنای شن‌های روانی است که در اثر وزش باد به صورت تپه‌هایی انباشـته می‌شونـد و ظاهراً منطقه‌ی احقاف در جنوب عربستان در حوالی یمن بوده است. «۱»

پیامبر این قوم «هود» علیه السلام بود.

۲. در این آیه از هود پیامبر با عنوان «برادر قوم عاد» یاد شـده و همین تعبیر در مورد صالـح، شـعیب، نوح و لوط پیامبر علیهم السلام

نیز به کار رفته است. «۲»

این تعبیر یا اشاره بدان است که هود از قوم عاد بود و عرب همه‌ی افراد قبیله را برادر می‌خواند. و یا به خاطر آن است که هود رفتاری برادرانه با قوم خود داشت.

۳. پیام و رسالت هود در «توحید» و نفی شرک خلاصه می‌شود و این منطق و هدف همه‌ی پیامبران الهی «۳» و ریشه‌ی همه‌ی اصلاحات است؛ زیرا توحید منشأ وحدت جامعه و همکاری و ایثار است و شرک منشأ پراکندگی، تعارض، خودکامگی‌ها و انحرافات.

۴. پیامبران الهی به سوی توحید معبود و توحید کلمه و توحید در عمل و توحید جامعه فرا می‌خواندند، تا انسان‌های موحد هم‌چون قطره‌ای در دریای جامعه حل شوند و جامعه‌ای انسانی و واحد پدید آید. «۴»

۵. پیامبران متعددی قبل و بعد هود به سراغ مردم آمدند یا قبل از هود پیامبرانی به سراغ قوم عاد رفتند، که برخی نزدیک به زمان هود و برخی جلوتر بودند، «۵» ولی قوم عاد به هشدارهای آنان توجه نکردند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۴

۶. مقصود از «روز بزرگ» در این آیه، همان روز وحشتناک عذاب قوم عاد است که هود پیامبر از حال مردم در آن روز نگران بوده، هر چند این تعبیر گاهی به معنای روز رستاخیز نیز می‌آید، ولی در این جا مورد نظر نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت قوم عاد را مطالعه کنید و عبرت بگیرید.

۲. توحید، پیام رهبران الهی است.

۳. رهبران الهی در اندیشه‌ی آینده‌ی مردم باشند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی احقاف به گفتمان هود پیامبر علیه السلام با قومش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ* قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ

(قوم عاد) گفتند: «آیا نزد ما آمدی تا ما را از معبودانمان بازگردانی؟! پس اگر از راست‌گویانی، آنچه را (از عذاب) به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور.»* (هود) گفت: «علم (به زمان عذاب) فقط نزد خداست، و آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم، ولیکن من شما را گروهی می‌بینم که نادانی می‌کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم عاد در جهالت خویش غوطه‌ور بودند و با هود پیامبر علیه السلام با بی‌ادبی رفتار می‌کردند و به او تهمت دروغ‌گویی می‌زدند؛ یعنی ریشه‌ی همه‌ی انحرافات و لجاجت‌های آنان همین جهل ایشان بود.

۲. قوم عاد، هم می‌خواستند به همان روش پیشین خود در پیروی از بت‌ها ادامه دهند و هم وعده‌های الهی را در مورد عذاب باور نمی‌کردند؛ از این رو در برابر او لجاجت می‌کردند و به هود تهمت دروغ‌گویی می‌زدند و از او می‌خواستند که برای اثبات مدعای خود عذاب الهی را بیاورد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۵

۳. هود علیه السلام یک پیامبر و بنده‌ی خدا و علم او نیز از ناحیه‌ی خدا بود. او هر چه را که به او تعلیم داده بودند می‌دانست و هر

وظیفه‌ای را که برای او مشخص کرده بودند انجام می‌داد؛ بنابراین مانعی ندارد که از زمان دقیق عذاب اطلاع نداشته باشد.

۴. «جهل» گاهی در برابر علم و به معنای ناآگاهی و گاهی در برابر عقل و به معانی نادانی و سفاهت است.

در این جا ممکن است به هر دو معنا باشد؛ چرا که قوم عاد هم ناآگاه بودند و هم کارهای سفیهانه می‌کردند و سخنان جهالت‌آمیز می‌گفتند و تقاضای عذاب می‌کردند، در حالی که احتمال وقوع آن و نابودی آنان وجود داشت. نمونه‌ی دیگری از جهالت آنان در آیه‌ی بعد خواهد آمد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان رهبران الهی افرادی تهمت‌زن هستند.

۲. به تهمت‌های مخالفان پاسخ دهید و به فکر انجام وظیفه‌ی خود باشید.

۳. جهالت ریشه‌ی مخالفت و عذاب‌طلبی مخالفان دین است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی احقاف به عذاب قوم عاد و واکنش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴ و ۲۵. فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ* تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

و هنگامی آن (عذاب) را دیدند، در حالی که ابری روی آورنده به دره‌هایشان بود، گفتند: «این ابری است که بر ما می‌بارد!» بلکه آن چیزی است که بدان شتاب می‌ورزیدید؛ (همان) بادی که در آن عذابی دردناک است؛* که همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می‌کوبید، پس صبح کردند در حالی که جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد؛ این گونه گروه خلافکاران را کیفر می‌دهیم.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران نوشته‌اند که مدتی باران برای قوم عاد نیامد و هوا گرم و خشک شد، سپس ابر تیره‌ای بر صفحه‌ی آسمان گسترده شد و قوم عاد بسیار خوشحال شدند و به استقبال ابر، به سوی دره‌ها و آب گیرها رفتند، تا منظره‌ی نزول باران را ببینند.

ولی این عذاب الهی بود که به صورت تند باد شروع شد و هفت شبانه‌روز ادامه داشت «۱» و همه را هلاک کرد.

۲. در این آیات بیان شده که به قوم عاد گفته شد که این عذابی است که منتظر آن بودید (و ابر باران زا نیست). گوینده‌ی این خبر به قوم عاد، خدای متعال یا هود پیامبر علیه السلام بوده است.

۳. سرگذشت قوم عاد، یک مورد استثنایی نیست بلکه یک قانون و سنت الهی است که هر کس خلافکاری کند، خدا او را مجازات خواهد کرد و این هشداری است به همه‌ی خلافکاران.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قوم عاد افرادی ناآگاه بودند که عذاب را رحمت می‌پنداشتند.

۲. خدا برخی از اقوام سرکش را با باد و ابر نابود می‌کند (تا مایه‌ی عبرت دیگران شوند).

۳. روش و قانون خدا، مجازات خلافکاران است.

۴. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم عاد عبرت بگیرید و خلافکاری نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی احقاف به نیرومندی قوم عاد و عوامل عذاب آنان و درماندگی آنان در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيما إِن مَكّناهُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصاراً وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۷

و به یقین، به آنان در مورد چیزی امکانات دادیم که به شما در آن (مورد) امکانات ندادیم، و برای آنان شنوائی و دیدگان و دل‌های [سوزان قرار دادیم و [لی شنوائی آنان و دیدگان‌شان و دل‌های (سوزان) آنان چیزی (از عذاب) را از آنان دفع نکرد؛ چون نشانه‌های (اعجاز آمیز) خدا را انکار می‌کردند و آنچه آن را به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن بیان شده است که قوم عاد، از نظر جسمانی قوی و بلند قامت بودند و ساختمان‌های بلندی داشتند که خدا مردمی همانند آنان در شهرها نیافریده است. «۱»

و در این آیه نیز اشاره شده که امکانات مادی و جسمانی و تمدنی عظیم به آنان داده شده بود که از امکانات مشرکان ثروتمند مکه بیش‌تر بود.

و نیز خدا به این قوم گوش و چشم و دل قوی و تیزبین داده بود که حقایق را به خوبی درک کنند و تشخیص دهند، ولی آنان از این وسایل و امکانات برای امور مادی خود استفاده کردند نه برای تشخیص وظایف الهی‌شان و گرفتار عذاب شدند.

۲. دو عامل موجب عذاب قوم عاد شد:

الف) انکار آیات الهی؛

ب) ریشخند کردن وعده‌ی عذاب و معاد.

یعنی آنان به امکانات و وسایل خود مغرور شدند و در برابر پیامبران و معجزات آنها و وحی الهی ایستادگی کردند و تعالیم آنان و وعده‌ی عذاب الهی را به ریشخند گرفتند، ولی در نهایت گرفتار همین عذاب شدند.

۳. در این آیات به مشرکان مکه (بلکه همه‌ی مخالفان اسلام) هشدار می‌دهد که در جایی که نیرومندترین اقوام یعنی قوم عاد نتوانستند در برابر

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۸

عذاب الهی مقاومت کنند و هلاک شدند، شما که قومی ضعیف هستید، مراقب رفتار خود باشید و بر کفر خود لجاجت نورزید که ممکن است عذاب الهی بر شما نیز نازل شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام بدانند که نیرومندتر از آنان نیز در زمین زندگی کرده‌اند ولی نابود شده‌اند (پس آنان نیز مراقب اعمال خود باشند).

۲. هیچ وسیله و امکاناتی نمی‌تواند مانع نزول عذاب الهی شود و مردم را نجات دهد.

۳. آیات الهی و وعده‌ی عذاب را انکار و ریشخند نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی احقاف به هلاکت اقوام گذشته و عدم نجات آنان توسط غیر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِنَ الْقُرَى وَصَرَّفْنَا الآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ* فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَاناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و به یقین، آنچه از آبادی‌ها در اطراف شما بودند، نابود کردیم و نشانه‌های (خود) را به گونه‌های مختلف بیان کردیم، تا شاید آنان بازگردنـد.* و چرا کسانی که معبودانی غیر از خـدا را (برای) نزدیکی (به او) برگزیدنـد، آنان را یاری نکردند؟! بلکه از (نظر) آنان گم شدند! و آن (نتیجه‌ی) دروغ بزرگشان و آنچه (بر خدا شریک) می‌بستند، بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اطراف مشـرکان مکه اقوام سرکشـی بودند که هلاک شدند. آری؛ قوم عاد در سـرزمین احقاف در جنوب جزیرهٔ العرب، قوم ثمود در سرزمین

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۹

حجر در شـمال جزیرهٔ العرب و قوم سـبأ در یمن و قوم شعیب در مدین نزدیک شام و قوم لوط در همان منطقه بودند، که بر اثر کفر و شرک، گناه و سرکشی نابود شدند و سرنوشت آنان مایه‌ی عبرت دیگران شد.

۲. خـدا برای نجـات مردم، آیـات خود را به صورت‌هـای مختلف (هم‌چون معجزات، نعمت‌هـا، مصـیبت‌ها و گاهی از طریق وحی و بیان قصـص پیشـینیان و نزول عـذاب بر دیگران) بیان می‌کند، تا مردم هدایت شوند و دست از کفر و شـرک و لجاجت بردارند و به سوی خدا باز گردند.

۳. یکی از دلایـل بطلاـن شـرک و بت‌پرستی همـان نـاتوانی بت‌ها و معبودان دروغین است که در لحظات حسّاس و در هنگام نزول عـذاب به یاری پیروان خود نمی‌آینـد، بلکه در همان لحظه‌ی خطر گم می‌شوند. آری؛ موجوداتی چنین ناتوان و بی‌فایده شایسـتگی پرستش را ندارند.

۴. عـذاب الهی و تنهـایی در هنگـام عـذاب، نتیجه‌ی اعمـال خود مشـرکان بود؛ چرا که آنـان با دروغ‌پردازی و تهمت‌زنی به خـدای متعال و شریک قایل شدن برای او، عذاب الهی را برای خود فراهم کردند.

۵. مشـرکان معبـودان و بت‌هـا را برای تقرّب (و شـفاعت) و نزدیکی بـه خـدا می‌پرستیدنـد، وگرنه می‌دانسـتند که آفریـدگار جهـان خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا نشانه‌های خود را به راه‌های مختلف به بشر نشان می‌دهد تا شاید به سوی خدا بازگردد.

۲. از هلاکت اقوام سرکش اطراف خود عبرت بگیرید.

۳. در هنگام خطر و عذاب، غیر از خدا نمی‌تواند شما را یاری کند.

۴. ناتوانی بت‌ها در یاری مشرکان، نشانه‌ی دروغ بودن آنهاست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۰

قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی ام سوره‌ی احقاف به تأثیر قرآن بر جنّیان و بیان ویژگی‌های قرآن توسط آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹ و ۳۰. وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْ إِلَى قَوْمِهِم مُنذِرِينَ* قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ

و (یـاد کن) هنگـامی را که نفراتی از جن را به سوی تو بازگردانـدیم، در حالی که قرآن را می‌شـنیدند و هنگامی که نزدش حاضـر شدند، گفتند: «[هنگام شـنیدن ساکت باشـید.» و هنگامی که (خواندن قرآن) پایان گرفت، به سوی قومشان بازگشـتند در حالی که هشداردهنـده بودنـد.* گفتنـد: «ای قوم ما! در حقیقت، ما کتابی را شـنیدیم که بعـد از موسـی فرو فرسـتاده شده است، در حالی که

مؤیّد (کتاب‌های) پیشین است (و) به سوی حق و به سوی راهی راست، راه‌نمایی می کند.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بازگشت از سفر طائف، شبی در مکانی توقف کردند و عدّه‌ای از جنیان که از آن مکـان عبور می‌کردنـد صورت تلاـوت قرآن او را شـنیدند و ایمان آوردنـد و به سوی قوم خود بازگشـتند وآنان را نیز به اسـلام دعوت کردند وبدین مناسبت آیات فوق فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جن» در اصل به معنای «پوشیده» است و از آیات قرآن استفاده می‌شود که جنیان، گروهی از موجودات عاقل و صاحب شعور و مکلّف به تکلیف‌های الهی هستند و به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند و از برنامه‌های پیامبران اطلاع دارند و گروهی از آنان اسلام را پذیرفتند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۱

۲. جنیـان پس از شـنیدن قرآن، جـذب آن شدنـد و همین محتوای عالی قرآن را دلیل بر حقانیت آن دانسـتند و به تبلیغ درباره‌ی آن پرداختند و دیگران را نیز به سوی اسلام دعوت کردند.

۲. جنیان سه ویژگی برای قرآن بیان کردند:

الف) بعـد از کتـاب تورات نـازل شـده است و مؤیـد آن است (از این جـا روشن می‌شود که جنیـان از کتاب‌های آسـمانی دیگر نیز اطلاع داشته‌اند).

ب) قرآن مردم را به سوی حق راه‌نمایی می کند، یعنی اعتقادات حقّی در آن است.

ج) مردم را به سوی راه مستقیم هدایت می کند، یعنی برنامه‌های عملی درست و مستقیم و صحیح دارد.

۴. از تعبیر «نَفَر» استفاده می‌شود که گروهی از جنیان به آیات قرآن گوش داده‌اند؛ چون این تعبیر در لغت عرب به گروهی از سه تا ده نفر یا چهل نفر گفته می‌شود. «۱»

۵. جنیان جذب قرآن شدند و هم‌دیگر را به سکوت و شنیدن همراه با توجه دعوت کردند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن، مورد توجه جنیان نیز هست.

۲. هنگام تلاوت قرآن سکوت کنید و با دقت گوش فرا دهید.

۳. پیام هشدار آمیز قرآن را به دیگران برسانید.

۴. قرآن را با کتاب‌های آسمانی دیگر مقایسه کنید تا به حقانیت آن پی ببرید.

۵. قرآن کتابی حق گرا، راست گرا و هماهنگ با دیگر کتاب‌های الهی است.

۶. در تبلیغ دین اسلام، به حقانیت قرآن استدلال کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۲

قرآن کریم در آیات سـی و یکم و سـی و دوم سوره‌ی احقاف به بشارت‌های جنّیان در مورد پـذیرش اسـلام و هشـدارهای آنان در مورد مخالفت با اسلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۱ و ۳۲. یَا قَوْمَنَا أَجِیبُوا دَاعِیَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَکُم مِن ذُنُوبِکُمْ وَیُجِرْکُم مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ* وَمَن لَا یُجِبْ دَاعِیَ اللَّهِ فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ وَلَیْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءُ أُولئِکَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ

ای قوم ما! فرا خواننده‌ی خدا را پاسخ دهید و به او ایمان آورید تا برخی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد.* و هر کس فراخواننده‌ی خدا را پاسخ ندهد، پس عاجز کننده (ی خدا) در زمین نیست، و غیر از او هیچ دوستان (و یاورانی) برایش نیست، آنان در گمراهی آشکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «دعوت کننده‌ی الهی» در این آیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که همگان را به سوی خدا فرا می‌خواند که هر کس به او پاسخ مثبت دهد به سود خود اوست و هر کس به او پاسخ منفی دهد به گمراهی افتاده است.

۲. انسان‌ها از دو چیز هراس دارند:

الف) از گناهان خود که پیامدهایی در دنیا و آخرت دارد.

ب) از عذاب دردناک رستاخیز که هیچ پناهگاهی در آن روز نیست.

جنیان بشارت دادند که هر کس به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد، با بخشش گناهان «۱» و نجات از عذاب، امنیت می‌یابد.

۳. «من» در «من ذنوبکم» یا زایده و برای تأکید است، یعنی اگر کسی اسلام آورد، خدا همه‌ی گناهان گذشته‌ی او را می‌بخشد؛ و یا برای تبعیض است، یعنی خدا حق اللّٰه را می‌بخشد نه حق الناس را.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۳

۴. بدترین ستیزه‌جویی آن است که انسان به دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت ندهد؛ چرا که در آن صورت هیچ پناهگاهی در جهان ندارد و نمی‌تواند از قلمرو حکومت الهی بگریزد و هیچ یاوری نیز ندارد.

۵. جنیان برای تبلیغ اسلام و دعوت مردم نخست از حقانیت قرآن سخن گفتند و سپس به مردم مژده و بشارت دادند که اگر مسلمان شوند چقدر بهره می‌برند و بعد به آنان هشدار دادند که اگر اسلام را نپذیرند گمراه می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آمرزش و نجات از عذاب در پذیرش اسلام است.

۲. پیامبر اسلام، فرا خواننده به سوی خدا و ایمان است.

۳. هر کس ایمان نیاورد، به خودش زیان می‌رساند نه به خدا.

۴. هر کس پاسخ مثبت به پیامبر ندهد، خود را بی یاور و گمراه می‌سازد.

۵. در تبلیغ دین، از بشارت و هشدار استفاده کنید.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم و سی و چهارم سوره‌ی احقاف به دلیل امکان معاد و اعتراف دیرهنگام کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳ و ۳۴. أَوَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَی أن یُحْیِیَ الْمَوْتَی بَلَی إِنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ* وَیَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَلَیْسَ هذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَی وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ

و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها درمانده نشده است، بر زنده کردن مردگان تواناست؟! آری؛ [چرا] که او بر هر چیزی تواناست.* و روزی که کسانی که کفر ورزیدند بر آتش عرضه می‌شوند (و به آنها گفته می‌شود:) آیا این حق نیست؟! می‌گویند: «آری؛ سوگند به پروردگار ما (که حق است!)» گوید: «پس به خاطر این که کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید.»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از دلایل امکان معاد، همان قدرت بی‌انتهای خداست؛ خدایی که جهان را آفریده و قادر بر هر کاری است، توانایی بر پایی رستاخیز و زنده کردن مردگان را نیز دارد؛ او که همه چیز را آفریده و خسته و ناتوان نشده، چگونه از تجدید حیات انسان‌ها ناتوان باشد.

۲. هنگامی که در رستاخیز، کافران را برآتش دوزخ عرضه می‌کنند، آنها آتش را شهود می‌کنند و کاملًا متوجه حقانیّت معاد و عذاب می‌شوند، همان عذابی که آن را انکار می‌کردند و افسانه می‌خواندند، ولی امروز راهی برای انکار آن نیست و از این رو با تأکید و سوگند به حقّانیت آن اعتراف می‌کنند.

۳. در این آیات بیان شده که کیفر کافران در دوزخ به خاطر کفر و انکار آنهاست. آری؛ آنان نتیجه‌ی عقاید انحرافی و اعمال فاسد خود را می‌بینند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد قدرت بی کرانه‌ی الهی و آفرینش نخستینِ جهان، به امکان معاد پی‌ببرید.

۲. منکران معاد نیز روزی به حقانیت آن اعتراف می‌کنند، ولی آن اعترافِ دیر هنگام سودی ندارد.

۳. سزای کفر و انکار معاد، عذاب الهی است.

***

پیامبران الولعزم چه کسانی هستند؟

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی احقاف لزوم شکیبایی رهبران بزرگ الهی را یادآور شده، به عمر کوتاه دنیا و عامل هلاکت مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵. فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِل لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِن نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۵

پس شکیبا باش، همان‌گونه که (پیامبران) اولوالعزم (: صاحبان تصمیم استوار)، از فرستادگان، شکیبایی کردند؛ و برای (عذاب) آنان شتاب نکن؛ (زیرا) روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند می‌بینند، که گویی جز ساعتی از روز، (در دنیا) درنگ نکرده‌اند؛ (این) رساندن [پیام است و آیا جز گروه نافرمان هلاک می‌شوند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه از پیامبران بزرگ‌همت «اولوالعزم» یاد شده است. واژه‌ی «عزم» به معنای اراده‌ی محکم واستوار و تصمیم بر انجام کاری است و از آن جا که پیامبران بزرگ و صاحب شریعت و آیین تازه و جهانی گرفتار مشکلات بیش‌تری بوده‌اند، نیاز به عزم و همت بزرگ داشته‌اند از این رو به آنان پیامبران اولوالعزم گفته‌اند.

۲. در احادیث از امام سجاد علیه السلام روایت شده که پیامبران اولوالعزم پنج نفر هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و این‌ها را اولوالعزم نامند، چرا که برای شرق و غرب جهان و جن و انسان برانگیخته شدند. «۱»

البته مضمون این حدیث در احادیث دیگر نیز آمده است «۲».

۳. در این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری داده شده است که تو ناراحت نباش و شکیبایی پیشه کن که پیامبران بزرگ همت پیش از تو نیز مشکلات بزرگی داشتند و صبر کردند.

۴. در این آیه به عمر کوتاه دنیا اشاره شده است، به طوری که کافران در رستاخیز به نظرشان می‌آید که جز ساعتی در دنیا درنگ نکرده‌اند. این

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۶

احساس یا به خاطر آن است که واقعاً عمر دنیا نسبت به آخرت ساعتی بیش نیست و یا این که کافران احساس می‌کنند به اندازه‌ی ساعتی از عمر خود استفاده‌ی صحیح کرده‌اند. «۱»

البته ساعت در این موارد به معنای شصت دقیقه نیست، بلکه مقصود زمان کوتاه است و یک لحظه نیز ساعت است.

۵. حکایت شده که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدند: فاصله‌ی بین دنیا و آخرت چه اندازه است؟ فرمودند: «یک چشم بر هم زدن». سپس آیه‌ی فوق را قرائت فرمودند. «۲»

۶. این آیه ابلاغی برای تمام انسان‌هاست و به کسانی که در زندگی دنیا غوطه‌ور شده و گرفتار غفلت هستند هشدار می‌دهد که عمر دنیا کوتاه است.

۷. در این آیه به عامل هلاکت ملت‌ها، یعنی فسق و نافرمان‌برداری اشاره شده است.

آری؛ گناه و قانون شکنی عامل ضعف و نابودی ملت‌هاست.

۸. هر چند خطاب این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود اما دستور شکیبایی مخصوص آن حضرت نیست، همان طور که از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

شکیبایی بر زمام‌داران واجب است؛ زیرا خدا به پیامبرش فرمود:

صبر کن همان طور که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و همین مطلب بر دوستان و پیروانش واجب است، به خاطر آیه‌ای که می‌فرماید: در پیامبر برای شما (الگوی) نیکویی است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هم‌چون پیامبران بزرگ همت، در برابر مشکلات شکیبا باشید.

۲. رهبران الهی در برابر مخالفان، بی‌تاب نشوند.

۳. دنیا بسیار کوتاه و زودگذر است.

۴. فسق و نافرمان‌برداری از عوامل هلاکت مردم است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۹

بخش چهارم: سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

یادآوری توحید و معاد

جهاد و مقررات آن

ویژگی‌های مؤمنان، کافران و منافقان

لزوم تدبّر در قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۱

اول: سیمای سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۳۸ آیه، ۵۳۹ واژه و ۲۳۴۹ حرف است.

این سوره نود و چهارمین سوره در ترتیب نزول (قبل از سوره‌ی رعد و بعد از سوره‌ی حدید) و چهل و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از «محمد صلی الله علیه و آله» و «قتال».

سبب نام‌گذاری آن آیه‌ی دوم این سوره است که نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن آمده است و آیه‌ی ۲۰ آن که در آن سخن «قتال» گفته شده است.

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس بخواهد حال ما و دشمنان ما را بنگرد، سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله را بخواند، که آیه‌ای درباره‌ی ما و آیه‌ای درباره‌ی آنهاست. «۱»

ویژگی

پس از چند سوره‌ی مکی، اینک سه سوره‌ی مدنی بیان می‌شود، که سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله اولین آنهاست.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۲

۱. تشویق مردم به ایمان به خدا؛

۲. ایجاد امید به پیروزی حق؛

۳. روشن کردن مرزهای مؤمنان، کافران و منافقان.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. یادآوری توحید (در آیه‌ی ۱۹)؛

۲. یادآوری معاد و نشانه‌های آن (در آیه‌ی ۱۸)؛

۳. مسأله‌ی آزمایش الهی به ویژه در هنگام جنگ (در آیه‌ی ۳۱).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به انفاق و بخشش و سرزنش بُخل (در آیه‌ی ۳۸)؛

۲. دستور استغفار به پیامبر اسلام برای خویش و مؤمنان (در آیه‌ی ۱۹)؛

۳. سرزنش فساد وقطع رحم (در آیه‌ی ۲۲)؛

۴. اشاره‌ای به بازیچه بودن دنیا (در آیه‌ی ۳۶).

ج) احکام:

۱. دستور جهاد با دشمنان (در آیه‌ی ۲۰)؛

۲. دستوراتی درباره‌ی رفتار با اسیران جنگی (در آیه‌ی ۴)؛

۳. نهی از صُلح ذلیلانه (در آیه‌ی ۳۵)؛

۴. دستور به اطاعت خدا و پیامبر (در آیه‌ی ۳۳).

د) مطالب فرعی:

۱. توصیف کافران و روش‌ها و عملکرد آنان (در آیات ۸– ۱۲)؛

۲. توصیف مؤمنان و اعمال و صفات نیک آنها (در آیات ۲، ۱۲ و ۱۵)؛

۳. شرح حال منافقان و فعالیت‌های تخریبی آنان (در آیات ۱۶، ۲۰، ۲۹ و ۳۰)؛

۴. دعوت به سیاحت و سیر در زمین (در آیه‌ی ۱۰)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۳

۵. بیان این سنت و قانون الهی که اگر مؤمنان دین خدا را یاری کنند خدا آنان را پیروز می‌کند (در آیه‌ی ۷)؛

۶. تشویق به تدبّر در قرآن کریم (در آیه‌ی ۲۴)؛

۷. سخنی در باب مرتدّان (در آیه‌ی ۲۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۵

دوم: محتوای سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله ویژگی‌ها و فرجام مؤمنان و کافران را بیان کرده و دلیل سرنوشت آنان را حق گرایی و باطل گرایی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱ – ۳. الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ* وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن

رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ* ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَبِّهِمْ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ»

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خدا) اعمالشان را گم کرده است.* و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده ایمان آوردند، در حالی که آن حقّی از جانب پروردگارشان بود، (خدا) بدی‌هایشان را از آنان زدود و حالشان را اصلاح کرد.* این به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند از باطل پیروی کردند و این‌که کسانی که ایمان آوردند از حقّی که از جانب پروردگارشان بود پیروی کردند؛ این گونه، خدا برای مردم مثل‌هایشان را می‌زند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی مقایسه و مقابله است. قرآن کریم از این روش بسیار استفاده کرده و در این آیات نیز ویژگی‌ها و سرنوشت کافران را با مؤمنان مقابل همدیگر مطرح و مقایسه نموده است تا شنونده و خواننده‌ی قرآن بتواند راه حق و باطل را بشناسد و راه صحیح را با آگاهی انتخاب کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۶

۲. مقصود از کافرانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، سردمداران هستند که نه تنها خود کافرند بلکه با هزینه کردن اموال و به کاربردن حیله‌ها، دیگران را نیز از ایمان آوردن بازمی‌دارند.

همان طور که ابوجهل در جنگ بدر ده شتر را کشت و بین مشرکان تقسیم کرد. «۱»

۳. مقصود از نابودی اعمال کافران، همان نابودی آنها و نتایج آنهاست؛ زیرا که گم کردن اعمال کنایه از بی‌سرپرست ماندن آنهاست که لازمه‌ی آن نابودی این اعمال است.

۴. در این آیات از دو گونه ایمان یاد شده است:

الف) ایمان به خدا؛

ب) ایمان به آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ یعنی ایمان به وحی و قرآن و برنامه‌های سازنده‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

و این اشاره بدان است که بدون ایمان به برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان به خدا تکمیل نمی‌شود؛ یعنی باید اعتقاد به خدا با باور به محتوای اسلام همراه شود.

۵. در این آیات، به دو صفت قرآن و برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است: اول این که حق است و دوم آن که از طرف پروردگار است، که تأکیدی بر آن است که همواره حق از پروردگار سرچشمه می گیرد و به او بازمی گردد.

آری؛ مؤمنان چون حقانیت برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی قرآنی را تشخیص دادند متوجه شدند که آنها ریشه‌ای الهی دارند و بدانها ایمان آوردند.

۶. در این آیات دو پاداش به مؤمنان شایسته‌کردار وعده داده شده است:

الف) گناهان بد آنان زدوه و بخشوده، و سعادت اخروی آنان تأمین می گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۷

ب) امور مهم زندگی آنان اصلاح می‌شود و سر و سامان می گیرد و سعادتمند می‌شوند. «۱»

۷. در این آیات به ریشه‌ی انحراف کافران اشاره شده که همان باطل گرایی است و شامل پیروی از پندارها، افسانه‌های خرافی، کارهای بی‌هدف و بیهوده، نیرنگ‌ها و نیز پیروی از شیطان می‌شود.

۸. ریشه‌ی سعادت مؤمنان شایسته‌کردار همان حق‌گرایی آنان است.

حق در این جا شامل حقایق عینی هستی، هم‌چون خدا و واقعیت‌های زندگی و قوانین حاکم بر آن است.

۹. «مَثَل» گاهی به معنای «مشابهت» و گاهی به معنای «وصف کردن» است که در این آیات ممکن است به معنای دوم باشد؛ «۲» یعنی خدا حالات کافران و مؤمنان را برای آنان وصف می‌کند و مَثَل می‌زند و عاقبت کار آنان را مشخص می‌سازد تا بتوانند راه صحیح را انتخاب کنند.

۱۰. حق از طرف خداست، همان طور که باطل از طرف خدا نیست؛ پس یکی از نشانه‌های حق و باطل آن است که حق با خدا پیوند دارد، اما باطل با او ارتباط ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلاش‌های کافران لجوج، ره به جایی نمی‌برد.

۲. جلوگیری از راه خدا، گناهی در ردیف کفر است.

۳. علاوه بر ایمان به خدا، ایمان به قرآن و برنامه‌های حق پیامبر صلی الله علیه و آله نیز لازم است.

۴. مؤمنان شایسته کردار از گناه پاک می‌شوند.

۵. اگر می‌خواهید امور زندگی شما اصلاح شود، به خدا و برنامه‌های الهی ایمان آورید و شایسته‌کار شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۸

۶. سرچشمه‌ی انحراف کافران، باطل‌گرایی است.

۷. سرچشمه‌ی ایمان و سعادتمندی، حق‌گرایی است.

۸. خدا برای مردم مثل می‌زند و حالات آنان را وصف می‌کند (تا راه صحیح را پیدا کنند).

۹. حق، ریشه‌ی الهی دارد.

۱۰. از ویژگی‌ها و سرنوشت مؤمنان و کافران عبرت گیرید.

***

قوانین میدان جنگ

قرآن کریم در آیات چهارم تا ششم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به هدف جنگ و وظایف رزمندگان در صحنه‌ی نبرد و پاداش‌های شهیدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۶. فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِيَبْلُوَا بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ* سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ* وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

و هنگامی که با کسانی که کفر ورزیدند روبه‌رو شدید، پس گردن‌ها (یشان) را بزنید، تا هنگامی که کاملًا بر آنان مسلّط شوید؛ پس (اسیران را) محکم به بند بکشید؛ پس، یا بعد (از آن) منّت گذارید (وآزادشان کنید) یا (در برابر آزادی آنان) تاوان بگیرید، تا این‌که جنگ بارهای سنگینش را (بر زمین) نهد، این (فرمان خداست)؛ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً از آنان انتقام می‌گرفت، ولیکن (می‌خواهد) تا برخی از شما را با برخی [دیگر] بیازماید؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، پس (خدا)

اعمالشان را گم نمی‌کند؛* به زودی آنان را راهنمایی می‌کند و حالشان را اصلاح می‌کند؛* و آنان را وارد بهشت می‌کند، در حالی که آن را به آنان شناسانده بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات وظایف مجاهدان اسلام در برابر کافران را بیان کرده است که

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۹

یکی از آن وظایف گردن زدن دشمن در میدان نبرد است. این مطلب کنایه از حمله به دشمنان و درهم کوبیدن آنهاست، وگرنه تنها خصوص گردن زدن، مقصود نیست.

۲. مقصود از ملاقات کافران، همان روبه‌رو شدن با آنها در میدان جنگ است، نه این که هر کافری را در هر کجا دیدند، گردن بزنند؛ چون برخی از کافران با مسلمانان پیمان دارند یا کفّار اهل ذمّه و تحت حمایت اسلام هستند که جانشان محترم است.

۳. یکی از وظایف مسلمانان اسیر کردن دشمنان، پس از غلبه در جنگ معرفی شده است؛ یعنی هنگامی که پیروزی مسلمانان در میدان نبرد آشکار و مسلّم شد، «۱» دیگر لازم نیست کافران را بکشند بلکه آنان را اسیر کنند تا زنده بمانند، ولی در حین جنگ رزمندگان نمی‌توانند مشغول اسیران شوند؛ چرا که در بند کردن و تخلیه‌ی آنها به پشت جبهه، آنها را از وظیفه‌ی اصلی که نبرد است بازمی‌دارد و ممکن است جبهه‌ی اسلام را ضعیف و شکننده کند.

۴. در حال جنگ اسیران را محکم ببندید، تا فرار نکنند و یا نتوانند از فرصت‌ها استفاده کنند و به شما ضربه بزنند.

۵. مسلمانان در برخورد با اسیران می‌توانند یکی از این دو کار را انجام دهند:

الف) بر آنها منت بگذارند و اسیران را آزاد سازند؛

ب) از دشمنان در عوض آزاد کردن اسیران آنها تاوان بگیرند.

که این مطلب نوعی غرامت جنگی به شمار می‌آید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۰

۶. اسلام در مورد برخورد مناسب و محبت‌آمیز با اسیران سفارش کرده و در قرآن از غذا دادن به آنان تمجید شده است «۱» و از امام علی علیه السلام روایت شده که

غذا دادن به اسیر و نیکی به او حق واجبی است. «۲»

۷. در این آیه به مسلمانان سفارش شده که تا هنگامی که جنگ برپاست و سنگینی بار آن بر زمین گذاشته نشده است، به مبارزه ادامه دهند. ممکن است مقصود از این جمله، پایان هر جنگی باشد که مشکلات آن تمام می‌شود؛ یا پایان جنگ اسلام با کفر و بت‌پرستی که هنگامی می‌رسد که شرک از صحنه‌ی زمین برچیده شود «۳» و یا زمانی که کفر و شرک در زمان امام عصر (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) به کلی از صحنه‌ی زمین برچیده شود. «۴»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی، مورد نظر و هر کدام مصداقی از آیه باشد؛ چون هر کدام از آنها در پی مبارزه‌ی مجاهدان اسلام تحق می‌یابد. و برخی مبارزات مقطعی است و برخی مبارزه‌ی مستمر و نهایی است.

۸. در این آیه بیان شده که اگر خدا می‌خواست، می‌توانست با انواع عذاب‌ها از کافران و مشرکان انتقام بگیرد، اما فلسفه و هدف جنگ آن است که مردم را به وسیله‌ی هم‌دیگر آزمایش کند تا مؤمنان واقعی و راستین از منافقان و مدعیان دروغین شناخته شوند. و این مطلب نکته‌ی اساسی درگیری و جنگ حق و باطل در طول تاریخ است و در قرآن نیز بارها تأکید شده که شما را در زندگی آزمایش می‌کنیم. «۵»

البته جنگ‌های اسلامی اهداف فرعی نیز داشته‌اند، هم‌چون دفاع از

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۱

مسلمانان و سرزمین‌های آنان، یا جهاد برای خاموش کردن فتنه و شرک و کفر.

۹. زحمات، تلاش‌ها، ایثارها و اعمال شهیدان گم نمی‌شود، بلکه عقاید و اعمال آنان هم‌چون نهالی با خون آنان آبیاری و بارور می‌گردد.

آری؛ از برکت خون شهداست که مسلمانان با عزّت می شوند و امنیت می‌یابند و زنجیرهای اسارت آنان درهم شکسته می‌شود. و به برکت خون شهداست که جامعه رنگ خدایی می‌گیرد و مجاهدان تازه نفس پا به میدان مبارزه با کفر، شرک، استکبار و جهل می‌نهند و به مبارزه با تهاجم نظامی و فرهنگی دشمنان خدا می‌پردازند.

۱۰. در این آیات چهار پاداش برای شهیدان بیان شده است:

الف) اعمال آنان گم نمی‌شود، بلکه بارور می‌گردد؛

ب) خدا آنان را (به مقامات عالی و رستگاری بزرگ) ره‌نمون می‌شود؛

ج) خدا وضع و امور زندگی آنان را سامان می‌دهد و یا به آنان زندگی جاویدان می‌بخشد و در حضور پروردگار حاضر می‌شوند و پرده‌ها کنار می‌رود؛ «۱»

د) خدا شهیدان را در بهشتی وارد می‌کند که قبلًا اوصافش را برای آنان بیان کرده و آن را می‌شناسند و یا بهشتی که برای آنان معطّر ساخته است. «۲»

مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی

چو اسماعیل باید سرنهادن روز قربانی (پروین)

۱۱. از این آیات استفاده می‌شود که شهیدان قبلًا از بهشت خود و ویژگی‌های قصرهای آن آگاه می‌شوند «۳» و شاید هنگام مرگ جایگاه شهیدان را به ایشان نشان می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۲

۱۲. شهیدان در فرهنگ اسلام و قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند، آنان افرادی زنده‌اند که نزد خدا روزی می‌خورند «۱» و در احادیث آمده است که

بالاتر از هر نیکی، نیکی است تا این که کسی در راه خدا شهید شود. «۲»

و مجاهدان در راه خدا رهبران اهل بهشت‌اند. «۳»

و هیچ قطره‌ای نزد خدا از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته می‌شود محبوب‌تر نیست. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با کافران جنگ‌طلب، تا زمان پیروزی کامل بجنگید.

۲. در اسلام قوانین نظامی خاصی بر جنگ حاکم است و مجاهدان وظایف انسانی و قانونی بر عهده دارند.

۳. پس از غلبه بر دشمن بیهوده کسی را نکشید، بلکه آنان را اسیر کنید.

۴. اسیران را با عوض یا بی عوض آزاد سازید.

۵. هدف و فلسفه‌ی جنگ‌ها آزمایش شماست.

۶. خطّ شهیدان گم نمی‌شود.

۷. خدا راه‌نما و اصلاح‌گر امور شهیدان است.

۸. شهیدان قبل از ورود به بهشت، جایگاه خود را شناخته‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۳

قرآن و جنگ

الف) قرآن و مبارزه:

۱. جنگ کاری نامطلوب است ولی ممکن است خیر انسان در آن باشد (بقره، ۲۱۶)؛

۲. رهبر الهی مردم را به جهاد تشویق کند (انفال، ۶۵)؛

۳. خدا مبارزان ثابت‌قدم را دوست دارد (صف، ۴)؛

۴. پاداش رزمندگان رحمت و مغفرت الهی است (بقره، ۲۱۸)؛

۵. کسانی که در جهاد اسلامی کشته می‌شوند شهید و زنده‌اند (بقره، ۱۵۴ و ۱۶۹ و ...)؛

۶. جهاد تجارتی پرسود است که حاصل آن بخشش گناهان و بهشت است (صف، ۱۰- ۱۲).

ب) اهداف جنگ در اسلام:

۱. رفع فتنه از جهان و پیروزی دین حق (بقره، ۱۹۳ و انفال، ۳۹)؛

۲. دفاع (آل‌عمران، ۱۶۷)؛

۳. دفع ستم (حج، ۳۹)؛

۴. تسلیم کردن سرکشان داخلی در مقابل فرمان خدا (حجرات، ۹)؛

۵. مقابله به مثل در برابر متجاوزان (و از خود دفاع کردن) (توبه، ۳۶ و بقره، ۱۹۰)؛

۶. ستیز با کفر (توبه، ۲۹)؛

۷. مبارزه با رهبران کفر (توبه، ۱۲).

ج) قوانین جنگ:

۱. با دشمنان بجنگید اما تعدی و تجاوز نکنید (بقره، ۱۹۰)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۴

۲. در جنگ احترام زمان‌ها و مکان‌های مقدس را نگاه دارید (بقره، ۱۹۱ و ۲۱۷ و توبه، ۹)؛

۳. جهاد اسلامی مکان مشخص ندارد (بقره، ۱۹۱)؛

۴. نابینایان و بیماران و مانند آنها از جنگ معاف هستند (فتح، ۱۷).

تذکر: قوانین جنگ به ویژه مسائل اقتصادی آن را در سوره‌های انفال، حشر و توبه ملاحظه فرمایید.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۵

قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به پاداش مؤمنان مددکار دین و کیفر کافران ناخشنود از دین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۹. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ یَنصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ* وَالَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ* ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.* و کسانی که

کفر ورزیدند، نگونساری [و مرگ بر آنان باد! و اعمالشان گم باد!* این به خاطر آن است که آنان از آنچه خدا فرو فرستاده ناخشنود بودند، پس خدا اعمالشان را تباه کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن مقایسه است، در این آیات نیز سرنوشت و فرجام و پاداش مؤمنان یاری‌گر خدا با سرنوشت و کیفر کافران ناخشنود از دین، مقایسه شده است تا هر کس با آگاهی راه خود را انتخاب کند.

۲. در این آیه بر مسئله‌ی ایمان تکیه شده است؛ یعنی اگر کسی مؤمن باشد لازمه‌ی ایمانش آن است که خدا را یاری کند.

۳. یکی از قوانین و سنن الهی این است که هر کس خدا را یاری کند خدا نیز او را یاری می‌کند.

۴. خدا قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، پس نیاز به یاری ندارد و مقصود از یاری خدا، یاری دین خدا و پیامبر اوست که در حقیقت یاری حق و نوعی تلاش در راه کمال بشریت است.

۵. اگر کسی خدا را یاری کند، خدا نیز او را یاری می‌رساند؛ یعنی از راه تابش ایمان بر قلب او و تقویت روح تقوا و اراده و ایجاد آرامش در فکر او و با

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۶

فرستادن فرشتگان او را یاری می‌کند «۱» و جریان حوادث و قلوب مردم را به سوی یاری‌گر خویش متمایل می‌کند و سخنان او را نافذ و گام‌های او را ثابت قدم واستوار می‌گرداند.

۶. ثبات قدم یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی در برابر دشمن است که به توفیق الهی نیاز دارد و این توفیق را خدا به یاری‌گران خود می‌دهد تا بر دشمن پیروز شوند. «۲»

۷. در این آیات بیان شده که کافران به خاطر این که از قرآن و تعلیمات دینی ناخشنودند، گرفتار سه نوع مجازات می‌شوند:

الف) دچار لغزش و سقوط و هلاکت می‌گردند و کسی آنها را یاری نمی‌کند و نجات نمی‌دهد. «۳»

ب) اعمالشان گم می‌شود و از آنها نتیجه نمی‌گیرند.

ج) اعمالشان نابود می‌شود.

۸. در این آیات نابودی اعمال کافران به خدا نسبت داده شده است. این به معنای جبر نیست، بلکه کافران از قرآن و تعلیمات الهی ناخشنود و از این رو اعمال و گفتارهایی دارند که موجب انحراف و نابودی نتایج اعمالشان شد؛ پس هرچند خدا علت اصلی همه چیز است، زمینه‌ی این را خود کافران با اختیار خود به وجود می‌آورند.

۹. ناخشنودی از چیزی، امری قلبی و غیراختیاری است و مجازات بر آن

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۷

صحیح نیست؛ پس مقصود از ناخشنودی و کراهت کافران، آن است که آنان در عمل برنامه‌های الهی وحیانی را ترک می‌کردند و در برابر آن موضع می‌گرفتند.

۱۰. در احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود کراهت (برخی افراد) از آیاتی است که در حقّ علی علیه السلام نازل شده است «۱» (که موجب نابودی اعمال آنان شد).

البته این‌گونه احادیث یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند و مفهوم آیه را منحصر در این معنا نمی‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قانون الهی آن است که یاری گران (دین) خود را امداد می‌کند.

۲. خدا یاری و پیروزی و توفیق گام‌های استوار مؤمنان را مشروط به یاری خود کرده است.

۳. ناخشنودی از برنامه‌های الهی، لغزش و نابودیِ نتایج اعمال انسان را در پی دارد.

۴. کفر عامل لغزش و گم شدن نتایج اعمال انسان است.

***

گردشگری هدفدار کنید

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله مردم را به جهان‌گردی هدفمند و دیدن فرجام کافران و مؤمنان و توجه به نقش ولایت الهی در این مورد اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. أَفَلَمْ یسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَینظُرُوا کیفَ کانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیهِمْ وَلِلْکافِرِینَ أَمْثَالُهَا* ذلِک بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَأَنَّ الْکافِرِینَ لَا مَوْلَی لَهُمْ»

و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ خدا آنان را در هم کوبید؛ و برای کافران همانند آن است.* این به خاطر آن است که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ و (به خاطر) این‌که کافران، هیچ سرپرستی برای آنان نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعدد قرآن، مردم به گردش گری و جهان‌گردی هدفمند و دیدن آثار باستانی فراخوانده شده‌اند، تا آثار طاغوت‌ها و ستمگران و نیکان را بنگرند و عبرت بیاموزند و راه صحیح زندگی را پیدا کنند. «۱»

بس بگردید و بگردد روزگار

دل به دنیا در نبند هوشیار ...

این همه رفتند و مای شوخ چشم

هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار

آنچه دیدی بر فراز خود نماند

وین چه بینی هم نماند بر فراز (سعدی)

۲. قانون الهی در مورد کافران سرکش و لجوج آن است که خدا آنان را در هم می‌کوبد و خود و خانواده و اموال آنان را نابود می‌کند. «۲» این سنت خدا برای همه‌ی کافران در همه‌ی زمان‌هاست و فقط ممکن است زمان هلاکت دیر یا زود شود.

۳. ولایت الهی موجب سعادتمندی مؤمنان و نیز نبودن ولایت الهی موجب نابودی کافران می‌شود؛ یعنی چون کافران پیوند خود را با خدا قطع کرده‌اند پس سرپرست و یاوری ندارند تا آنها را راه‌نمایی کند و به رشد و کمال برساند و در نتیجه به انحراف و سقوط و هلاکت می‌رسند.

اما مؤمنان که با خدا پیوند و ارتباط دارند، از هدایت او استفاده می‌کنند و به کمال و سعادت می‌رسند و این ولایتی است که همه‌ی مؤمنان در صحنه‌های مختلف زندگی خود، به ویژه در حوادث سخت احساس و شهود می‌کنند.

۴. «مولی» به معنای سرپرست و یاور است و خدا دو مقام ولایت دارد:

الف) ولایت عام که همان خالقیت و تدبیر مردم است که همگان را در بر می‌گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۹

ب) ولایت خاص که الطاف و عنایات و حمایت ویژه‌ی خداست که تنها شامل حال مؤمنان می‌شود.

در برخی آیات قرآن به ولایت نوع اول «۱» و در آیه‌ی فوق به نوع دوم اشاره شده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به جهان‌گردی هدفمند بپردازید.

۲. هلاکت کافران، یک سنت و قانون مستمر الهی است.

۳. راز سعادت مؤمنان را در ولایت، سرپرستی و یاری‌گری خدا ببینید.

۴. راز انحراف و هلاکت کافران در نبود (ارتباط با خدا و) ولایت الهی برای آنان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله حالات مؤمنان و کافران را در بهشت و دنیا به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۲. إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ»

در حقیقت، خدا کسانی را که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ و کسانی که کفر ورزیدند (از دنیا) بهره می‌گیرند و می‌خورند، همان‌طور که دام‌ها می‌خورند؛ و آتش جایگاهی برای آنان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن در این آیه حالات مؤمنان را با حالات کافران در برابر هم به

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۰

تصویر کشید تا هر کس بتواند راه خود را آگاهانه انتخاب کند.

۲. مؤمنان و کافران هر دو در دنیا زندگی می‌کنند، اما مؤمنان به طور هدفمند از نعمت‌های دنیوی استفاده می‌کنند و در مورد آفریننده‌ی آنها می‌اندیشند و سپاس آن را به جا می‌آورند و قوانین الهی و حقوق دیگران را رعایت می‌کنند.

اما کافران همچون حیوانات می‌خورند و بهره می‌جویند، ولی در زندگی خود هدف عالی ندارند و به قوانین الهی و حقوق مردم احترام نمی‌گذارند و راه به دست آوردن غذا و اموال و طریق مصرف آن برایشان مهم نیست و حتی از راه غیر قانونی و ظلم نیز به خواسته‌های خود می‌رسند. آری؛ آنان همچون حیواناتند که هدفشان غذاست.

کار دوزخ می‌کنی در خوردنی

بهر او خود را تو فربه می‌کنی

کار خود کن، روزی حکمت بچر

تا شود فربه دل باکرّ وفر (مولوی)

۳. این آیه معیار جداسازی انسان و حیوان است:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند:

این (آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی محمد) میزان است. هر کس که ملاحظه کردی که در تمتعاتش [: بهره‌برداری‌هایش از دنیا]، در اکل [: خوردن و استفاده‌ها و لذایذش به افق حیوانی نزدیک است، یعنی می‌خورد و لذّت می‌برد، بدون این که تفکر کند که از چه راهی باید باشد، حیوان دیگر فکر این نیست که حلال است یا حرام است، فکر این نیست که امت در گرفتاری هستند یا نیستند، آنهایی

که بدون این تفکر، بدون یک قانونی، بدون قانون اسلامی، تمتع می‌کنند و می‌خورند، این‌ها اکلشان اکل حیوانی است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۱

۴. مؤمنان و کافران هر دو در رستاخیز حاضر می‌شوند، اما مؤمنان با احترام وارد بوستان‌های با صفای بهشتی، کافران با ذلّت وارد آتش دوزخ می‌شوند. «۱»

۵. برخی مفسران از جمله‌ی «آتش جایگاه آنان است» استفاده کرده‌اند که کافران هم اکنون در آتش زندگی می‌کنند، «۲» چرا که اعمال و افکار آنان آتشین و زندگی‌سوز است و روح خودشان و دیگران را آزار می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام بهشتی مؤمنان و فرجام آتشین کافران عبرت بگیرید.

۲. کافران هم‌چون حیوانات (بی هدف‌اند و) همتشان غذای آنهاست (پس شما این‌گونه نباشید).

۳. مؤمن مورد احترام خداست، ولی کافر احترامی ندارد.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به مشرکان مکه در مورد اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داده و با مقایسه‌ی خداخواهان و هوس‌خواهان می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ* أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم

و چه بسیار [مردم آبادی‌ای که آن (ها) از [مردم آبادی‌ات (: مکه)- که تو را (از آن‌جا) بیرون کردند- نیرومندتر بودند، که (اهل) آنها را هلاک کردیم و هیچ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۲

یاوری برای آنان نبود.* و آیا کسی که از طرف پروردگارش بر دلیلی روشن باشد، همانند کسی است که بدی کردارش برای او آراسته شده است و از هوس‌هایشان پیروی کردند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به سوی مدینه اشاره شده است، که مشرکان مکه بر ایشان فشار آوردند، به طوری که بزرگ‌ترین پیامبر الهی را از مقدس‌ترین شهر خدا بیرون کردند.

۲. در این آیه خدا به مشرکان مکه هشدار می‌دهد که شما از قوم عاد و ثمود و فرعون‌های مصر قوی‌تر نیستید. آنان شهرها و لشکرهایی قوی‌تر از شما داشتند ولی خدا آنها را درهم کوبید، و هیچ کس آنها را یاری نکرد؛ پس می‌تواند شما را نیز عذاب کند.

۳. قرآن کریم معمولًا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه است از آن به عنوان «بلد» (شهر) یاد می‌کند وحتی به آن قسم می‌خورد، «۱» ولی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا نیست یا صحبت از اخراج ایشان است، از آن به عنوان روستا و آبادی یاد می‌کند.

آری؛ بر اساس این فرهنگ، هر کجا که پیامبری در آن باشد شهر است وگرچه روستایی کوچک باشد و اگر در هر کجا پیامبر (یا دانشمند دینی) نباشد، آن جا روستایی عقب افتاده است اگر چه به ظاهر شهری بزرگ باشد.

۴. در این آیات از دو گروه یاد شده است:

الف) گروهی که با دلیل و برهان راه ایمان و عمل صالح را شناخته و در آن گام نهاده‌اند و زیر چتر ولایت الهی قرار دارند.

ب) گروهی که کارهای زشت آنان توسط شیطان بر ایشان آراسته شده است «۲» و به دنبال هوای نفس خویش می‌روند و از این رو

حقایق را درک نمی‌کنند و تصویر نادرستی از اعمال زشت خود دارند. اینان مسیر حق را گم کرده و گرفتار کفر شده‌اند و زندگی بی‌هدف و حیوانی دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۳

روشن است که ارزش این دو گروه یکسان نیست.

تا زبون طمعی هیچ نمی‌ارزی

تا اسیر هوسی هیچ نمی‌دانی (پروین)

۵. «بیّنه» به معنای دلیل روشن است و در این جا به قرآن و معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دلایل عقلی دیگر گفته می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا شهرهای ناسازگار با رهبران الهی را ویران می‌سازد.

۲. اگر خدا بخواهد مردم شهری را نابود سازد، هیچ کس نمی‌تواند آنها را یاری کند.

۳. مخالف قوی و ضعیف در برابر خدا یکسان هستند.

۴. آگاهان خداخواه با کج فهمان هواپرست مساوی نیستند.

۵. هواپرستان، گرفتار سوءفهم هستند و تصویر نادرستی از اعمال خود دارند.

۶. با مقایسه‌ی هواپرستان زشت‌کردار با مؤمنان بینش‌دار، راه صحیح را انتخاب کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به مقایسه‌ی نعمت‌های مؤمنان پارسا در بهشت با عذاب‌های کافران در دوزخ می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۵. مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیهَا أَنْهَارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَأَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفّیً وَلَهُمْ فِیهَا مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِن رَبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِی النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۴

مثال بهشتی که خودنگه‌داران، وعده داده شده‌اند، (همانند بوستانی است که) در آن نهرهایی از آب تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که مزه‌اش تغییر نکرده و نهرهایی از شرابی که برای نوشندگان لذت‌بخش است و نهرهایی از عسل ناب است، و برای آنها در آن (بوستان) از همه‌ی محصولات (گونه‌ای) است؛ و (نیز) آمرزشی از سوی پروردگارشان است. (آیا این‌ها) همانند کسانی هستند که در آتش ماندگارند و از آب سوزان نوشانده می‌شوند و روده‌هایشان را پاره پاره می‌کند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیه نیز از روش تربیتی مقایسه استفاده کرده و نعمت‌های بهشتی را با عذاب‌های کافران در برابر هم به تصویر کشیده است تا هر کس بتواند راه خود را آگاهانه انتخاب کند.

۲. نعمت‌های بهشتی دو گونه‌اند:

الف) نعمت معنوی آمرزش الهی، که همان لطف و رحمت خدا بر بندگان است که گناهان آنها را می‌زداید.

ب) نعمت‌های مادی بهشت، هم‌چون نهرهای آب خالص و شیر و شراب و عسل و هر نوع میوه‌ای که بخواهند که ممکن است نهر آب برای رفع تشنگی و نهر شیر برای تغذیه و نهر شراب برای نشاط و نهر عسل برای لذت و قوت باشد.

۳. مقصود از نعمت‌های مادی بهشت، حقایق و لذت‌های برتری است که در الفاظ روزمره‌ی زندگی دنیا نمی‌گنجد؛ چون این الفاظ

برای لذت‌های مادی فناپذیر دنیوی وضع شده و گویای حقایق عالی بهشتی نیست، بلکه شبحی کم رنگ از آن حقایق بزرگ را در ذهن ما ترسیم می‌کند. «۱»

۴. «شراب» بهشتی، مایه‌ی فساد عقل و مستی نمی‌شود، بلکه بر نشاط و لذت روحانی انسان می‌افزاید. آری؛ شراب بهشتی ارتباطی با شراب آلوده و زیان‌آور دینوی ندارد.

۵. در این آیات از نوشابه‌های فاسد نشدنی بهشت یاد شده است؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۵

نهرهـای آب در بهشت هم‌چون نهرهـای آب دنیـا نیسـتند که پس از مـدتی میکرب می‌گیرنـد و آلوده و فاسـد می‌شونـد، بلکه آنها خوش‌بو و پاك و خالص می‌ماننـد و بـدبو نمی‌شوند؛ «۱» چون آنهـا از سـنخ دیگری هسـتند و در آن‌جـا میکربی نیست و از این رو طعم شیرهای بهشتی نیز تغییر نمی‌کند.

۶. در این آیه اشاره شده که به دوزخیان آب جوشانی داده می‌شود که اعضای درونی آنها را متلاشـی می‌کند، از تعبیر آیه اسـتفاده می‌شود که این آب سوزان با زور به آنان خورانده می‌شود، که این خود نوعی توهین و عذاب است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های بهشتیان و دوزخیان را مقایسه (و راه خود را انتخاب کنید).

۲. تقوا و پارسایی زمینه‌ساز نعمت‌های گوناگون بهشتی است.

۳. در بهشت نعمت‌های مادی و معنوی وجود دارد (پس با پارسایی به آنها برسید).

***

قرآن کریم در آیـات شـانزدهم و هفـدهم سوره‌ی محمـد صـلی الله علیه و آله به مقـایسه‌ی ویژگی‌هـای منافقان هواپرست و مؤمنان هدایت یافته می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. وَمِنْهُم مَن یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِکَ قَالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفاً أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ* وَالَّذِینَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدیً وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ

و برخی از آنان، کسانی هسـتند که به (سـخنان) تو گوش فرا می‌دهند، تا هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند، به کسانی که دانش داده شدنـد، می‌گوینـد: «هم اکنون چه می‌گفت؟!» آنـان کسـانی هسـتند که خـدا بر دل‌هایشـان مُهر نهاده و از هوس‌هایشان پیروی کردند.* و کسانی که ره یافته‌اند (خدا) بر هدایت آنان افزود، و (توفیق) پارسایی‌شان را به آنان داد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌های مـدنی سـخن از منافقان است؛ یعنی همان کافرانی که در موضع ضـعف قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند مخالفت خود را آشـکار سازنـد، به ظاهر در صف مسـلمانان قرار گرفته‌انـد و به توطئه مشـغول‌اند و گاهی سـخنان ناخوشایند می‌گویند و آیه‌ی فوق یکی از این موارد را بیان و ماهیت منافقان را افشا می‌کند.

۲. منافقان هنگامی که در جلسات به سـخنان پیامبر صـلی الله علیه و آله گوش می‌دهند، واکنش زشت و تحقیرآمیزی نشان می‌دهند و می‌گویند: این مرد الآن چه می‌گفت؟!

این سخن منافقان نشان می‌دهد که به وحی آسمانی و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان ندارند.

۳. در این آیات به دو ویژگی منافقان اشاره شده است:

الف) آنان هواپرست هستند.

ب) آنان در اثر هواپرستی و اعمال و عقاید انحرافی، حسّ تشخیص و درک خود را از دست داده‌اند و قلب و ذهن آنها مهر شده است و حقایق را درک نمی‌کنند.

۴. در این آیه به دانشمندانی همچون امام علی علیه السلام «۱» اشاره شده که در صف مسلمانان هستند؛ یعنی مؤمنانی که آگاهی کافی دارند و علم آنان از ایمان سرچشمه گرفته است.

۵. در برابر منافقان، مؤمنان هدایت‌یافته‌ای هستند که با چراغ عقل و فطرت راه خویش را یافته‌اند و اینک سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی الهی بر هدایت و تقوای آنان می‌افزاید؛ یعنی خدا به آنان توفیق هدایت بیش‌تر و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۷

صعود به مراحل بالاتر و نیز توفیق تقوا، پارسایی و خودنگه‌داری می‌دهد.

آری؛ آنان از نظر اعتقادی و عملی به مراحل بالاتر گام می‌نهند و مسیر کمال را می‌پویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از سخنان نیش‌دار آنها نسبت به رهبر مسلمانان بشناسید.

۲. منافقان در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و در غیاب او دوگونه برخورد می‌کنند و دوچهره‌اند.

۳. ریشه‌ی انحراف منافقان در هواپرستی و عدم درک حقایق است.

۴. منافقان نیش‌های خود را به مؤمنان دانشمند می‌زنند.

۵. هدایت مراتبی دارد و نیل به مراتب عالی هدایت و تقوا با توفیق الهی میسّر است.

۶. به مقایسه‌ی حالات منافقان هواپرست و مؤمنان هدایت یافته بپردازید (و راه خود را انتخاب کنید).

***

نشانه های رستاخیز چیست؟

قرآن در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به رستاخیز و علامت‌های هشدارآمیز آن برای مخالفان اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ

و آیا انتظاری جز (آمدن) ساعت (: رستاخیز) دارند که ناگهان به سراغشان می‌آید؟ پس به یقین، نشانه‌های آن آمده است؛ هنگامی که (قیامت) به سراغ آنان می‌آید، پس کجا یادآوری‌شان برای آنان (سود) دارد؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به کافران و منافقان بلکه به طور کلی به مخالفان اسلام هشدار می‌دهد که شما آن‌قدر صبر می‌کنید و ایمان نمی‌آورید تا روز رستاخیز فرا رسد و در آن هنگام دیگر بیداری و ایمان سودی نخواهد داشت؛ پس تا دیر نشده است ایمان آورید.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۸

۲. این آیه به نشانه‌های رستاخیز اشاره می‌کند که هم اکنون ظاهر گشته است، اما علامت‌های قیامت چیست؟

مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نشانه‌های نزدیکی رستاخیز است.

ب) برخی معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا شیوع برخی گناهان بزرگ (مثل شراب‌خواری) از نشانه‌های نزدیکی رستاخیز است. «۱»

ج) قیام حضرت مهدی (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) از نشانه‌های آن است. «۲»

البته مانعی ندراد که همه‌ی موارد فوق از نشانه‌های رستاخیز باشد ولیکن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله که آیه‌ی فوق نازل شد، اشاره به ظهور آن حضرت داشت که از نشانه‌های رستاخیز است.

۳. البته نزدیکی رستاخیز نسبی است؛ یعنی اگر زمان باقی‌مانده‌ی عمر دنیا را نسبت به زمان گذشته‌ی آن در نظر بگیریم، مدت کمی باقیمانده است و رستاخیز نزدیک است.

همان طور که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که (در یک روز عصر) فرمود: آنچه از دنیا گذشته نسبت به آنچه باقی مانده، مانند مقداری است که از امروزِ شما گذشته نسبت به آنچه باقی مانده است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز نزدیک است (برای آن روز آماده شوید).

۲. نشانه‌های رستاخیز واقع شده، وقوع آن ناگهانی است.

۳. در هنگام وقوع رستاخیز دیگر بیداری و ایمان سودی ندارد (پس تا زود است چاره سازید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۹

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با یادآوری توحید و استغفار، به علم بی‌کران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوَاکُمْ

پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای پیامد (کارهای) خود و برای مردان مؤمن و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و خدا رفت و آمدتان و جایگاه شما را می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که با این که پیامبر صلی الله علیه و آله به خدای یگانه ایمان دارد، مقصود از یادآوری توحید و یگانگی خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟

در پاسخ این پرسش، مفسران قرآن چند احتمال داده‌اند:

الف) مقصود آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر خط توحید استوار بماند و آن را ادامه دهد.

ب) پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد توحید بیش‌تر تفکر کند و به مراحل عالی‌تر برسد.

ج) مقصود جنبه‌ی عملی توحید است؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد خدای یگانه باشد و به او پناه ببرد و حل مشکلات را از او بخواهد.

البته ممکن است هر سه معنا مقصود آیه باشد. «۱»

۲. در این آیه به علم بی‌کران الهی به حرکت و سکون ما اشاره شده است که این مطلب مفهوم وسیعی دارد و شامل سکون و حرکت انسان در دنیا و آخرت و نیز جابه‌جایی انسان از پدر به رحم مادر و ماندگاری او در قبر و حرکات او در سفر و آرامش او در وطن می‌شود.

۳. با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم بودند و گناه نمی‌کردند، استغفار

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۰

پیامبر صلی الله علیه و آله برای چیست؟

پاسخ آن است که هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله گناه نمی‌کردند، اما

اولّا، ممکن است ترک اولی کرده باشـد، یعنی کـار نیکویی را انجـام داده، امـا کـار بهـتر را ترک کرده است و همین عمـل نیـاز به استغفار دارد.

ثانیاً، ممکن است این آیه برای آموزش مردم باشد و به پیامبر صـلی الله علیه و آله خطاب شد تا مردم بدانند که برای گناهان خود و دیگران استغفار کنند.

ثالثـاً، «ذنب» به معنـای دنبـاله و پیامـد کـار است؛ پس ممکن است هر کـار مثبتی پیامـدهای ناخواسـته‌ای هم داشـته باشـد که نیاز به عذرخواهی پیدا کند.

۴. آمـده است که حذیفه به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله گفت: من مردی تندزبان هسـتم و نسبت به خانواده‌ام تندی کرده‌ام و می‌ترسم عاقبت زبانم مرا دوزخی کند!

حضرت فرمود: «از استغفار غفلت نکن، که من در هر روز صد بار استغفار می‌کنم». «۱»

۵. در این آیه به استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای دیگران اشاره شده که نوعی شفاعت برای آمرزش گناهان دیگران است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از توحید و استغفار غافل نشوید.

۲. همان طور که برای خود طلب آمرزش می‌کنید، برای دیگران نیز استغفار کنید.

۳. خدا از حالات شما آگاه است (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۱

قرآن کریم در آیه‌ی بیسـتم و بیست و یکم سوره‌ی محمـد صـلی الله علیه و آله به واکنش متفـاوت مؤمنـان و منافقان در برابر آیات محکم قرآن و جهاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَیَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْکَمَةٌ وَذُکِرَ فِیهَا الْقِتَالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ یَنظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَی لَهُمْ* طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَکَانَ خَیْراً لَهُمْ

و کسانی که ایمان آورده‌انـد می‌گویند: «چرا سوره‌ای فرو فرسـتاده نشد؟!» و هنگامی که سوره‌ای محکم فرو فرسـتاده شود و در آن از جنگ یاد شود، کسانی را که در دل‌هایشان (نوعی) بیماری است، می‌بینی که هم‌چون نگاه کسی که مرگ او را فرا گرفته باشد، به سوی تو می‌نگرنـد؛ پس (مرگ) برای آنـان سـزاوارتر است!* (ولی دسـتور مـا) اطـاعت و گفتاری پسـندیده است؛ و هنگامی که تصمیم کار (: جهاد) گرفته شد، پس اگر (بر فرض) با خدا راست می‌گفتند، حتماً برای آنان بهتر بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به واکنش دو گروه از مردم در برابر فرمان جهاد اشاره شده است:

الف) مؤمنانی که مشتاق نزول قرآن و فرمان جهادند، تا در راه دوست جان‌فشانی کنند و با ایستادگی در برابر ستمکاران مشرک، از حریم اسلام دفاع کنند.

آری؛ مؤمنان در جهاد، عشق، پیروزی و شهادت و رسیدن به محبوب را می‌بینند.

ب) منافقانی که از فرمان جهاد ناراحت می‌شوند، به طوری که گویا مرگ آنان فرا رسیده است و با خشم و نفرت به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نگرند؛ چرا که آنان در جنگ، مرگ و نابودی خود و شکست دوستان پنهانشان را می‌بینند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۲

۲. در این آیه دو صفت منافقان بیان شده است:

الف) از فرمان جهاد استقبال نمی‌کنند، بلکه ناراحت می‌شوند.

ب) منافقان بیماردل هستند؛ «۱» یعنی بیماری روحی و شخصیتی دوچهره دارند، به ظاهر مسلمان هستند اما در باطن کافر و دشمن اسلام‌اند.

آری؛ دوگانگی شخصیت خود نوعی بیماری است.

۳. مقصود از «سوره‌ی محکم» همان سوره‌های استوار و مستحکم و قاطع است که از هرگونه ابهام خالی است و گاهی در برابر متشابه قرار می‌گیرد.

البته در این‌گونه سوره‌ها ممکن است فرمان قاطع جهاد نازل شده باشد، ولی منحصر به آن نیست. البته منافقان از سوره‌های محکم که قابل تأویل و مناقشه نیستند ناخشنودند، ولی به سوره‌های متشابه که قابل تأویل و بحث‌اند علاقه‌مندند، چون از آن طریق می‌توانند فتنه‌جویی کنند. «۲»

۴. تعبیر «اولی لهم» معمولًا در ادبیات عرب به عنوان تهدید و نفرین و آرزوی بدبختی و ناراحتی می‌آید؛ یعنی «مرگ برای منافقان سزاوارتر است».

۵. این آیات منافقان را راهنمایی می‌کند که اگر سه کار را انجام دهند برای آنان بهتر است وسرنوشت نیکی را برای خود رقم می‌زنند:

الف) اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله؛

ب) گفتن سخنان شایسته (و پرهیز از سخنان ناپسند و نیش‌دار)؛

ج) هرگاه فرمان جهاد حتمی شد «۳» صداقت خود را آشکار سازند (و به جهاد کمک کنند و از کارشکنی در این راه بپرهیزند).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان از سوره‌های محکم قرآن و نام جهاد وحشت دارند.

۲. مؤمنان مشتاق نزول قرآن و جهاد هستند.

۳. منافقان را از بیماردلی و نگاه مرگ‌آلود آنان به رهبر مسلمانان بشناسید.

۴. مرگ برمنافقان (بگویید).

۵. نیکی در اطاعت (از خدا) و سخن شایسته گفتن و شرکت راستین با جهاد است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با اشاره به دو ویژگی منافقان، یعنی فسادگری و قطع کردن رابطه‌ی خویشاوندی، آنها را مورد لعنت قرار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ* أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ

و اگر (از دستور خدا) روی برتابید، آیا امید دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندانتان را بگسلید؟!* آنها کسانی هستند که خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته و آنان را ناشنوا گردانده و دیدگانشان را نابینا کرده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله دوگونه تفسیر شده است:

الف) مقصود آن است که اگر منافقان از توحید و قرآن روی‌گردان شوند، قطعاً به سوی عادات جاهلیت بازمی‌گردند که چیزی جز

فساد و خون‌ریزی و قطع رحم و کشتن خویشاوندان نبود.

ب) اگر منافقان به حکومت و ولایت دست یابند، فساد و تباهی و خون‌ریزی و قطع رحم می‌کنند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۴

۲. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از این آیه بنی امیه هستند، که زمام حکومت مسلمانان را به دست گرفتند و حتی به خویشاوندان خود رحم نکردند. «۱»

البته این‌گونه احادیث یکی از مصداق‌های روشن آیه را بیان می‌کنند و موجب حصر معنای آیه نمی‌شوند.

۳. لعنت خدا به معنای دورکردن افراد از رحمت خویش است که این موجب دور شدن از درک درست حقایق می‌شود و شخص نمی‌تواند از چشم و گوش خود به خوبی استفاده کند و در گمراهی فرو می‌رود.

البته این مطلب به معنای جبر نیست بلکه زمینه‌ی این مجازات را خود منافقان فراهم کردند.

۴. «قطع رحم» به معنای قطع رابطه باخویشاوندان است که از گناهان بزرگ است و در این جا از صفات منافقان برشمرده شده که موجب لعنت خدا می‌شود.

۵. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

سه گروه در بهشت داخل نمی‌شوند: شراب‌خواران و ساحران و قطع رحم کنندگان. «۲»

البته روشن است که اگر کسی توبه کند و به گناه خویش پایان دهد، خدا آمرزنده و مهربان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از فسادگری و قطع رحم بشناسید.

۲. منافق از رحمت خدا دور است و از این رو حقایق را نمی‌بیند و نمی‌شنود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۵

۳. فسادگری و قطع رحم نکنید که موجب لعنت خدا می‌شود.

***

در قرآن تدبر کنید

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به تدبّر در قرآن و عوامل انحراف منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۴. أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌های (آنان) قفل‌های (مخصوص) آن نهاده شده است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عامل انحراف منافقان یکی از دوچیز است:

الف) در آیات قرآن تدبّر و دقت نمی‌کنند تا از این چراغ هدایت استفاده کنند و ره‌یابند.

ب) در قرآن تدبّر می‌کنند اما حقایق الهی را درک نمی‌کنند، چراکه براثر اعمالشان بردل‌هایشان قفل نهاده شده و چشم دل و عقل آنان نابیناست؛ به عبارت دیگر، یا چراغ ندارند یا نابینا هستند.

۲. «قُفل» در اصل یا به معنای بازگشت کردن و یا به معنای چیز خشک است و کسی از در بسته نمی‌تواند وارد شود و دل قفل شده

و در بسته هم‌چون موجود خشکی است که چیزی در آن نفوذ نمی‌کند و آیات واندرزهای الهی در آن راه نمی‌یابد؛ چراکه گرفتار اعمال و عقاید انحرافی و پیش‌فرض‌های غلط و تنگ‌نظری است که مانع فهم او می‌شود.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

برای تو قلبی است که گوش‌هایی دارد و خدا وقتی می‌خواهد بنده‌ای را هدایت کند گوش‌های قلب او را می‌گشاید و هرگاه غیر از آن بخواهد بر گوش‌های قلب او مهر می‌نهد، به گونه‌ای که هرگز اصلاح نخواهد شد. این همان سخن خداست که فرمود:

«بر دل‌های آنان قفل نهاده شده است.» «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۶

۴. این آیه در مورد منافقان است، اما اهمیت تـدبّر در قرآن را نشان می‌دهد. آری؛ در آیات متعددی، به تدبّر و تفکر در قرآن اشاره دارند «۱» بلکه یکی از اهـداف نزول قرآن را تـدبّر معرفی کرده‌اند «۲» و این در حالی است که بسیاری از مسلمانان از این حقیقت غافل‌اند و بیش‌تر به ظاهر و الفاظ قرآن اهمیت می‌دهند.

۵. «تدّبر» در اصل به معنای بررسی نتایج و عواقب چیزی است، یعنی برعکس تفکر است که بیش‌تر به بررسی علل و اسباب اشاره دارد. بـه وسیله‌ی تـدبّر در قرآن است که حقـایق این کتـاب الهی آشـکار، و نتایـج افکـار و اعمـال انسان‌هـا روشن و راه بشـریت و آینده‌ی او معلوم می‌شود.

۶. خود را با قرآن تطبیق دهید:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

یکی از آداب مهمّه‌ی قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نایل کند «تطبیق» است و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه‌ی آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد. «۳»

۷. بیمار دلی، مانع استفاده از قرآن است:

امام رحمه الله در این‌باره نیز می‌فرماید:

قرآن یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همه‌ی بشر، یک سفره‌ی پهنی است، هر کس به اندازه‌ی اشتهایش از آن می‌تواند

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۷

استفاده کند، اگر مریض نباشد که بی‌اشتها بشود، امراض قلبیه آدم را بی‌اشتها می‌کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تدبّر در قرآن، انسان را از انحراف نجات می‌دهد.

۲. عامل کژروی منافقان، عدم تدبّر در قرآن یا عدم فهم آن است.

۳. برای فهم قرآن ذهنی باز و تدبّر لازم است.

***

عوامل نابودی اعمال چیست؟

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم تا بیست و هشتم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به انحراف و عذاب (منافقان) برگشته از دین و عوامل آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵- ۲۸. إِنَّ الَّذِينَ ارْتَـدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِنْ بَعْـدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُـدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ* ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا

نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ* فَکَیْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ* ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

در حقیقت، کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنان، با عقب‌گردشان بازگشتند، شیطان (اعمال زشت را) برای آنان آراست و آنان را به آرزوهای دراز انداخت.* این به خاطر آن است که آنان به کسانی که آنچه را خدا فروفرستاده ناخوش داشتند، گفتند: «به زودی در برخی از کارها از شما اطاعت می‌کنیم.» در حالی که خدا رازگویی آنان را می‌داند.* (حال آنان) چگونه است هنگامی که فرشتگان (جان‌های) آنان را به طور کامل می‌گیرند، درحالی که بر صورت‌هایشان و پشت‌هایشان می‌زنند؟!* این به خاطر آن است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورد، پیروی کردند و خشنودی او را ناخوش داشتند؛ پس (خدا) اعمالشان را تباه کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات در مورد منافقانی است «۱» که با کافران ارتباط مخفی برقرار کردند و در نهایت از دین اسلام برگشتند و مرتد و گرفتار عذاب الهی شدند.

۲. در این آیات بیان شده که عوامل انحراف و عذاب منافقان چند چیز است:

الف) شیطان کارهای زشت و عقاید انحرافی را برای آنان آراست.

ب) شیطان آنها را گرفتار آرزواندیشی (و خیالات) کرد.

ج) آنان با کافران ارتباط مخفی برقرار کردند و گفتند ما در برخی امور از شما پیروی می‌کنیم.

د) از آنچه خدا را به خشم می‌آورد پیروی می‌کردند.

ه) منافقان آنچه را موجب خشنودی خدا بود نمی‌پسندیدند.

از این‌رو اعمالشان نابود و گرفتار عذاب شدند.

۳. به هرموجود شروری شیطان گفته می‌شود که شامل ابلیس معروف نیز می‌شود و در این جا ممکن است مقصود ابلیس یا کافران شیطان‌صفت «۲» باشد که کارهای زشت و عقاید انحرافی منافقان را به صورتی زیبا برای آنان می‌آراستند، تا درکژروی خود غوطه‌ور شوند.

آری؛ هم اکنون نیز مخالفان اسلام با تبلیغات شدید ماهواره‌ای و غیر آن، مسلمانان سست‌عنصر را جذب می‌کنند و با وعده‌ها و ایجاد آرزوهای دراز، آنان را می‌فریبند و جذب جریان نفاق کرده و علیه اسلام از آنان استفاده می‌کنند.

دشمن ارچه دوستانه گویدت

دام دان، گرچه ز دانه گویدت

گر تو را قندی دهد، آن زهر دان

گر به تن لطفی کند، آن قمردان (مولوی)

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۹

۴. آرزو داشتن در اصل چیز خوبی است؛ چون امید و آرزو در قالب برنامه‌های زندگی سامان می‌یابد و انسان را به تلاش وامی دارد و انسانی که امید و آرزو ندارد، گرفتار یأس و تنبلی می‌شود و تلاش نمی‌کند.

اما آرزوگراییِ زیاد انسان را گرفتار خیال‌بافی می‌کند و از واقعیت‌های زندگی دور می‌سازد و انسانی که گرفتار آرزوهای دور و دراز و خیال‌بافی است از سرمایه‌های موجود خود به روش صحیح استفاده نمی‌کند و کم کم منحرف می‌شود و از هدایت و حق

دور می‌گردد و شیطان همین را می‌خواهد.

۵. منافقان مدینه به سراغ یهودیان می‌رفتند و به آنان قول همکاری در برخی کارها را می‌دادند؛ چون منافقان در اصل مشرک و بت‌پرست بودند، در همه‌ی امور با یهودیان خداپرست توافق نداشتند. «۱»

آری؛ ارتباط مخفی منافقان با کافران یکی از عوامل انحراف و ارتداد آنان است؛ چون کافران شیطان‌صفت از کارهای بد آنان تمجید می‌کردند و وعده‌های خیالی به آنان می‌دادند، به طوری که کم کم از اسلام می‌بریدند.

۶. در این آیات بر کراهت کافران و مخالفان اسلام از آیات الهی تأکید شده است و این اشاره دارد که پیروی و ارتباط با مخالفان قرآن عامل انحراف است؛ زیرا موجب دوری از قرآن وهدایت می‌شود.

۷. مقصود از کسانی که از وحیِ نازل شده کراهت داشتند، یهودیان مدینه بودند که از وحی الهی در تورات در مورد ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آگاه بودند و حقانیت قرآن را می‌دانستند ولی آن را نمی‌پسندیدند و طبق آن عمل نکردند و یا مقصود بنی امیه هستند که از نزول آیه‌ی ولایت امام علی علیه السلام ناخشنود بودند. همان طور که در برخی احادیث آمده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۰

البته مانعی ندارد که هردو مورد درست باشد ولیکن مورد دوم از باب تطبیق برمصداق خاص است که موجب انحصار معنای آیه در آن نمی‌شود.

۸. در این آیات به منافقان هشدار داده شده که خدا از اسرار آنان و ارتباط آنها با کافران و از توطئه چینی آنان آگاه است؛ همان طور که از دشمنی یهود و دیگر کافران با اسلام آگاه است و در هنگام مرگ ضربات کوبنده‌ای به پشت و صورت آنان وارد می‌شود و مجازات این کارها را خواهند دید.

۹. فرشتگان مأمور مرگ که جان افراد را می‌گیرند، بر منافقان و کافران، سخت‌گیری می‌کنند «۱» و با ضربات کوبنده جان آنان را می‌گیرند تا طعم تلخ کفر و نفاق خود را بچشند؛ و بر صورت آنان می‌کوبند چون به دشمن خدا رو کرده بودند و برپشت آنان می‌کوبند زیرا به آیات الهی پشت کرده بودند.

۱۰. مقصود از خشم خدا و رضایت او، دوحالت نفسانی نیست؛ چون خدا از تأثر نفسانی و تغییر به دور است؛ پس خشم خدا به معنای مجازات او و رضای او به معنای ثواب اوست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پس از روشن شدن هدایت الهی بر شما، مراقب فریبکاری شیطان باشید که شما را به عقب بازنگرداند و مرتد نسازد.

۲. شیطان (و شیطان‌صفتان) به وسیله‌ی زیباآرایی و آرزوگرایی انسان را به طرف نفاق می‌برند.

۳. ارتباط با مخالفان قرآن وپیروی از آنان، زمینه‌ساز انحراف و نفاق است.

۴. خدا منافقان را تحت نظر دارد (و به زودی ضربات عذاب‌آوری برآنان وارد می‌کند).

۵. مرگ منافق، آغاز ناراحتی و عذاب اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۱

۶. فرشتگان مرگ، با منافقان برخورد عذاب‌آوری دارند.

۷. از آنچه خدا را به خشم می‌آورد پیروی نکنید و در طلب رضایت خدا باشید و بدان راضی شوید.

۸. مخالفت با خدا، موجب نابودی اعمال و عذاب در هنگام جان دادن است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی ام سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با هشدار به منافقان به راه‌های شناسایی آنان اشاره

می کند ومی فرماید:

۲۹ و ۳۰. أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ أن لَن یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ* وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَیْنَاکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِیمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ أَعْمَالَکُمْ

بلکه کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است، پنداشتند که خدا کینه‌هایشان را (آشکارا) بیرون نمی‌آورد؟!* و اگر (برفرض) می‌خواستیم، حتماً آنان را به تو می‌نمایاندیم، پس آنان را با چهره‌شان می‌شناختی و قطعاً، آنان را از کنایه سخن (شان) می‌شناسی؛ و خدا اعمال شما را می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان کینه‌ی شدیدی «۱» نسبت به اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان داشتند و از هر فرصتی برای ضربه و طعنه زدن استفاده می کردند.

۲. اگر خدا می‌خواست، همه‌ی منافقان را به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد به طوری که چهره‌ی آنان را می‌شناخت، اما این کار را نکرد؛ چراکه اولًا، خدا ستارالعیوب است و عیب‌های بندگان خود را می‌پوشاند.

ثانیاً، همه‌ی این امور برای آزمایش افراد است تا مؤمن و منافق و کافر معلوم شوند و اگر از اول منافقان معرفی شوند این هدف تحقق نمی‌یابد.

ثالثاً، شاید برخی منافقان توبه کنند ولی اگر آنان به مردم معرفی شوند راه بازگشت بسته می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۲

۳. یکی از نشانه‌های منافقان «لَحنِ القَول» است؛ یعنی منافقان مطالب خود را با کنایه و تعبیرات نیش‌دار بیان می کنند. «۱»

و هرجا سخن از جهاد، عدالت، حق و رهبران الهی است، منافقان زیرکانه به تضعیف آنها می‌پردازند و سخن را منحرف می‌سازند. در عصر حاضر نیز همین گونه است.

۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

هیچ کس چیزی را در دل پنهان نمی کند، مگر این که در سخنانی، از دهان او به ناگاه می‌پرد و در صفحه‌ی صورتش آشکار می‌شود. «۲»

۵. از ابو سعید خِدری که یکی از اصحاب پیامبر ۹ است روایت شده که گفت:

لحن القول، دشمنی با علی بن ابی طالب علیه السلام است وما در عصر رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله منافقان را با بغض آنان نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌شناختیم. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا منافقان را به وسیله‌ی کینه‌ورزی‌شان افشا می کند.

۲. اگر در سخنان کنایه‌آمیز (و تخریب‌گرانه‌ی) منافقان دقت کنید، آنان را می‌شناسید.

۳. خدا اعمال شما را تحت نظر دارد (و کارهای منافقان از او مخفی نمی‌ماند).

۴. منافقان از افشاگری خدا بهراسند.

*** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۳

هدف از آزمایش الهی چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به قانون آزمایش و جداسازی مجاهدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ

و قطعاً، شما را آزمایش می‌کنیم تا از میان شما مجاهدان و شکیبایان را معلوم داریم و خبرهایتان را بیازماییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از سنت‌ها و قوانین حتمی خدا آن است که همه‌ی انسان‌ها مورد امتحان قرار می‌گیرند «۱» تا راستگویان از دروغ گویان، و مدعیان ایمان و جهاد از مجاهدنمایان و منافقان، و شکیبایان پر استقامت از سست‌عنصران معلوم شوند.

۲. اگر خدا همه چیز را می‌داند، پس آزمایش مردم برای چیست؟

در پاسخ باید گفت:

الف) آزمایش مردم برای تحقق علم الهی در خارج است؛ یعنی برای مشخص شدن ماهیت افراد مجاهد و منافق و تحقق عینی آن است.

ب) آزمایش مردم برای اتمام حجّت بر آنان است، تا کسی نگوید که اگر فرصت داشتم مؤمن و مجاهد می‌شدم.

ج) آزمایش مردم موجب رشد و تکامل آنها در سختی‌ها و جهاد و مانند آن می‌شود.

۳. میدان جنگ آزمایشگاه بزرگی است که باطن افراد در آن جا آشکار می‌گردد و مشخص می‌شود که چه کسی مؤمن، شکیبا و مجاهد و چه کسی منافق و دروغ‌گوست.

۴. مقصود از «اخبار» در این آیه، یا خبرهایی است که مردم از تعهدات خویش می‌دهند همان طور که منافقان با پیامبر صلی الله علیه و آله عهد بسته بودند که در

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۴

میدان نبرد پشت به دشمن نکنند، «۱» یا اعمال انسان است که اخبار آن پخش می‌شود و یا اسرار درونی انسان است که اعمال انسان از آنها خبر می‌دهد.

البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه باشد، ولی معنای اول بهتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. امتحان شما حتمی است (پس برای آن آماده شوید).

۲. اگر می‌خواهید در آزمایش‌های الهی موفق شوید، مجاهد راستین و شکیبا باشید.

۳. خدا اخبار راست و دروغ را به وسیله‌ی آزمایش جدا می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیات سی و دوم تا سی و چهارم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله در مورد نابودی اعمال به کافران و مؤمنان هشدار داده، با اشاره به عدم آمرزش کافران می‌فرماید:

۳۲- ۳۴. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ

در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان، با فرستاده‌ی (خدا) مخالفت ورزیدند، به خدا هیچ چیزی زیان نمی‌رسانند؛ و به زودی اعمالشان را تباه می‌کند.* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا

اطاعت کنید و از فرستاده (اش، نیز) اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نسازید.* در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، سپس در حالی که آنان کافر بودند مردند، پس هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات متعددی به جای لفظ «کافران» از لفظ «الذین کفروا» (کسانی که کافر شدند) استفاده می‌کند. شاید این تعبیر اشاره به آن باشد که انسان در اصل کافر نیست بلکه در اثر عواملی کفر عارض او می‌شود.

۲. برخی از کافران نه تنها خود کافرند، بلکه مانع ایمان آوردن دیگران نیز می‌شوند و تا مرحله‌ی بالاتری نیز می‌روند و حتی پس از درک حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله با او مخالفت می‌کنند.

آری؛ این‌ها کافران عادی نیستند، بلکه کافران لجوجی هستند که اعمالشان باطل می‌شود و پس از مرگ هرگز روی آمرزش را نمی‌بینند.

۳. مقصود از روشن شدن هدایت برای کافران آن است که حقانیت اسلام از طریق معجزات برای مشرکان و از طریق کتاب‌های آسمانی پیشین برای یهودیان و مسیحیان روشن شده بود.

۴. «حَبْط اعمال» به معنای نابودی اعمال نیک است. کارهای نیک در اثر عوامل زیر نابود می‌شوند:

الف) کفر؛

ب) ممانعت از راه خدا؛

ج) مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله.

۵. مقصود از باطل شدن اعمال مؤمنان، از بین رفتن ثواب آن است که در اثر عوامل زیر تحقق می‌یابد:

الف) منت گذاردن بردیگران؛ «۱»

ب) اذیت کردن دیگران؛ «۲»

ج) ریاکاری؛ «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۶

د) عُجب و خودپسندی؛ «۱»

ه) حسد. «۲»

۶. برخی مفسران گفته‌اند که این آیه در مورد قبیله‌ی بنی اسد است که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: «ماتورا برخود مقدم داشتیم و جان و خانواده‌ی خویش را در اختیار تو گذاشتیم.» (و به نوعی بر پیامبر صلی الله علیه و آله منت گذاشتند که مسلمان شده‌اند) که آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان هشدار داد که اعمال خود را باطل نکنید (چراکه منت اعمال نیک را باطل می‌کند). «۳»

۷. مگر کافران کارنیک دارند که اعمالشان نابود شود؟

پاسخ آن است که مقصود آیه کارهایی هم‌چون کمک به درماندگان و میهمان‌نوازی و مانند آن است که به خاطر کفر ثواب آنها نابود می‌شود.

و یا منظور کارهای کافران بر ضد اسلام، یعنی توطئه‌های آنان است که نقش برآب و نابود می‌شود. «۴»

۸. در این آیات بیان شده که کافرانِ مانع راه خدا، اگر با همان حال کفر بمیرند، امید هیچ آمرزشی نداشته باشند؛ چراکه پس از مرگ درهای توبه بسته می‌شود و آنان بار کفر خویش و گمراهی دیگران را بردوش می‌کشند و راهی دوزخ می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۷

۱. کافران به خدا زیان نمی‌رسانند بلکه به خود ضرر می‌زنند، چون اعمال خویش را نابود می‌کنند.

۲. کفر، مانع راه خدا شدن و مخالفت آگاهانه با پیامبر صلی الله علیه و آله از عوامل نابودی اعمال است.

۳. اگر می‌خواهید اعمال شما بیمه شود و باطل نگردد از خدا و رهبر اسلام اطاعت کنید.

۴. اعمال نیک شما در معرض خطر نابودی است (پس مراقب باشید).

۵. کافران قبل از مرگ توبه کنند و ایمان آورند که پس از مرگ دیراست.

۶. کافران لجوج در رستاخیز منتظر آمرزش الهی نباشند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با یاد آوری برتری مسلمانان، آنان را نسبت به صلح ذلّت بار و سستی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۳۵. فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ

پس سستی نکنید و به سوی صلح فراخوانید، در حالی که شما برترید؛ و خدا با شماست و از اعمال شما نمی‌کاهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات قرآن استفاده می‌شود که صلح دو نوع است و از این رو دو نوع موضع‌گیری در برابر صلح شده است:

الف) صلح شرافتمندانه، خداپسندانه و صلح معقول که منافع مسلمانان را تأمین می‌کند که این صلح باید پذیرفته شود. «۱»

ب) صلح ذلّت بار که از طرف مسلمانان سست عنصر و ترسو در آستانه‌ی پیروزی مطرح می‌شود و نشانه‌ی ضعف، عقب‌نشینی و تسلیم مسلمانان شمرده می‌شود و آنان را از اهداف خود دورکرده، به خواری می‌کشاند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۸

در آیه‌ی فوق به نوع دوم صلح اشاره شده و از آن منع شده است.

۲. در این آیه به چند نقطه‌ی قوت مسلمانان اشاره شده است:

الف) خدا با آنان است و عوامل پیروزی را در اختیار آنها می‌گذارد، پس نباید احساس تنهایی و ضعف کنند.

ب) مسلمانان برترند، یعنی از نظر عقیده، ایمان، نیروی معنوی و مجاهدانِ جان برکف برتر هستند و می‌توانند بردشمن پیروزشوند.

ج) خدا چیزی از اعمال مسلمانان نمی‌کاهد و پاداش آنان را به طور کامل می‌دهد و حتی از فضل و کرمش برآن می‌افزاید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما قوّت و قدرت دارید، پس سستی نکنید.

۲. از صلح ذلت‌بار بپرهیزید.

۳. به برتری خود، همراهی خدا و پاداش اعمالتان فکرکنید، (و به مبارزه با دشمن ادامه دهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به بازیچه بودن زندگی دنیا و بی‌نیازی خدا از اموال مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۶. إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است؛ و اگر ایمان آورید و خودنگه‌داری کنید، پاداشتان را به شما می‌دهد و اموال شما را از شما

نمی‌خواهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «لَعْب» (بازی) به معنای کارهایی با نظم خیالی برای رسیدن به هدف خیالی است و «لَهو» (سرگرمی)، یعنی هرکاری که انسان را به خود

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۹

مشغول می‌کند و از رسیدن به اهداف اساسی بازمی‌دارد.

۲. در این آیه بیان شده که زندگی پست دنیا، نوعی بازی وسرگرمی است، هرکس در این زندگی برای رسیدن به مقامات و مالکیت‌های خیالی و زودگذر تلاش می‌کند وپس از چندی نوبت بازی را به دیگری می‌سپارد و عجیب این است که برخی انسان‌ها این بازی را جدی گرفته و از اهداف عالی خلقت خویش غافل و سرگرم امور این دنیا شده‌اند.

۳. در این آیه بیان شده که خدا نه تنها از شما چیزی نمی‌خواهد، بلکه اگر شما کار نیکی انجام دهید پاداش شما را هم می‌دهد. البته شرط پاداش را ایمان و تقوا قرار داده است؛ یعنی اگر عمل شما باخدا ارتباط داشته باشد و شما با تقوا باشید، از شما می‌پذیرد و پاداش می‌دهد.

۴. در این آیه گفته شده که خدا اموال شما را نمی‌خواهد، پس چرا در آیات دیگر دستور پرداخت خمس و زکات را می‌دهد؟!

مفسران پاسخ این پرسش را چند گونه داده‌اند:

الف) اصولًا خدا از شما بی‌نیاز است و چیزی از اموال شما را برای خود نمی‌خواهد و خمس و زکات در راه سعادت جامعه‌ی خودتان مصرف می‌شود.

ب) خدا در برابر هدایت شما پاداشی از اموالتان نمی‌گیرد.

ج) خدا همه‌ی اموال شمارا نمی‌طلبد بلکه قسمتی از آنها را می‌گیرد. «۱»

البته پاسخ اول مناسب‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا بازیچه است (مواظب باشید یک عمر بازی نخورید و از اهداف اصلی باز نمانید).

۲. اگر پاداش الهی را می‌طلبید، ایمان و تقوا پیشه سازید.

۳. خدا دهنده است نه گیرنده (و نیازمند اموال شما).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۰

قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با اشاره به توانگری خدا و نیازمندی و بُخل انسان‌ها، در مورد زیان بُخل و تغییر ملت‌ها هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۳۷ و ۳۸. إِن یَسْأَلْکُمُوهَا فَیُحْفِکُمْ تَبْخَلُوا وَیُخْرِجْ أَضْغَانَکُمْ* هَا أَنتُمْ هؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنکُم مَن یَبْخَلُ وَمَن یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِیُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَا یَکُونُوا أَمْثَالَکُم

اگر از شما آن (اموال) را بخواهد و به شما اصرار کند، بُخل می‌ورزید؛ و کینه‌هایتان را (آشکارا) بیرون می‌آورد.* آگاه باشید! شما (هم) آنید که فراخوانده می‌شوید تا در راه خدا (اموالتان را) هزینه کنید؛ پس برخی از شما کسی است که بخل می‌ورزد و هرکس بخل ورزد، پس فقط نسبت به خودش بخل کرده است؛ وخدا توانگر است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید، گروهی غیر از شما را جای‌گزین (شما) می‌کند؛ سپس (آنان) همانند شما نخواهند بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دل‌بستگی شدید انسان‌های تربیت نایافته در مکتب وحی به دنیا و بُخل آنان اشاره شده است، انسان‌هایی که همه‌ی وجود و ثروتشان از خداست ولی وقتی خدا به آنان دستور بخشش می‌دهد بُخل و کینه می‌ورزند!!

این آیـات در حقیقت تازیـانه‌ی ملامـت را برروح انسان می‌نوازد تا او را بیـدار سازد و از اسارتِ بازی دنیا و دل‌بسـتگی به آن آزاد کند.

غلّ بخل از دست و گردن دور کن

بخت نو دریاب در چرخ کهن (مولوی)

۲. یک قانون کلی الهی در مورد بُخل این است که هر کس بُخل ورزد نسبت به خویشـتن بخل ورزیده و خود را از بخشش در راه خدا و ثواب آن محروم ساخته است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۱

پس اگر کسـی در راه خـدا بخشـش کنـد، نه تنها چیزی را از دست نـداده، بلکه به نفع خود عمل کرده و دنیای ناپایدار و بازیچه را داده و ثواب ماندگار الهی را به دست آورده است.

۳. نتیجه و آثار انفاق و بخشش دردنیا و آخرت به خود انسان می‌رسد:

زیرا اولًا، فاصـله‌ی طبقـاتی مردم کم می‌شود و آرامش و امنیت در جـامعه حـاکم می‌گردد و صـفا و محبت جای کینه و دشـمنی را می‌گیرد.

ثانیاً، انفاق درراه خدا موجب کمال روحی و معنوی فرد بخشنده و رسیدن به ثواب و بهشت الهی است.

۴. خـدا غنی بالـذات است که همه‌ی موجودات مخلوق اوینـد و در هر لحظه نیازمنـد فیض خدایند؛ پس خدا نیازی به اموال و انفاق کسی ندارد و این انسان‌ها هستند که نیازمند خدا و ثواب او هستند.

۵. در این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر در راه انجام دستورات الهی کوتاهی کنید و از اسلام روی‌گردان شوید، خدا ملت دیگری را به جای شما می‌آورد تا بار این مسئولیت را به دوش کشند، گروهی ایثارگر و فرمان‌بر که همانند شما نیستند.

۶. در برخی روایات آمده است که گروهی از اصـحاب پیامبر صـلی الله علیه و آله از ایشان در مورد گروه فوق پرسـیدند و حضـرت دست برپای سلمان گذاشت و فرمود:

«مقصود این مرد و قوم اوست. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر ایمان وابسته به ثریا باشد، گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می‌آورند.» «۱»

۷. برخی مفسـران احتمـال دادهانـد که مقصود آیه‌ی فوق از انفـاق، بیش‌تر اشاره به مسألهی جهاد است، «۲» ولی آیه منحصـر به این معنا نیست و شامل هرگونه انفاق و بخشش در راه خدا می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دل‌بستگی انسان به دنیا و اموال شدید است.

۲. انسان (تربیت نایافته در مکتب وحی) در برابر خدا هم بخل و کینه می‌ورزد.

۳. بخل نورزید که هر کس بُخل ورزد خود را (از ثواب الهی) محروم ساخته است.

۴. توانگر واقعی خداست (و او نیازی به اموال و انفاق شما ندارد).

۵. خود را بی‌نیاز به شمار نیاورید که شما (اگر ثروتمند هم باشید، باز) نیازمند (خدا) هستید.

۶. خدا برنامه‌های خود را پیاده می‌کند، خواه با شما و خواه با ملت دیگری که به جای شما می‌آورد.

۷. از دستورات الهی سرپیچی نکنید که شما تنها گزینه‌ی خدا برای پیاده کردن اسلام نیستید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۳

بخش پنجم: سوره‌ی فتح

اشاره

امیدآفرینی با یادآوری فتح مکه

جداسازی مرز مؤمنان و کافران و منافقان

گزارش صلح حدیبیّه و بیعت رضوان

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۵

اول: سیمای سوره‌ی فتح

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۹

کلیات

کلیات:

سوره‌ی فتح که در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، دارای ۲۹ آیه، ۵۶۰ کلمه و ۲۴۳۸ حرف است.

فتح صد و یازدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «صف» و قبل از سوره‌ی «مائده») و چهل و هشتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «فتح» است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است. در این آیه از پیروزی پیامبر اسلام در بستن قرارداد صلح حُدیبیّه سخن به میان آمده است.

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

سوره‌ای بر من فرود آمد، که از تمام دنیا در نزد من محبوب‌تراست. «۱»

ویژگی ها

ویژگی:

در سوره‌ی فتح داستان‌هایی آمده است، اما به خلاف سوره‌های مکی از داستان‌های گذشتگان نیست، بلکه از وقایع زندگی روزمره‌ی مسلمانان است.

اهداف

اهداف:

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۶

۱. ایجاد امید به فتح و پیروزی در دل مؤمنان؛

۲. جداکردن مرز بین مؤمنان، مشرکان و منافقان در رابطه با جهاد.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. بیان نشانه‌های خدا در پیروزی‌های مؤمنان (در آیات ۲۰ و ۲۴)؛

۲. اشاره‌ای به مقام والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هدف‌های بلند او (در آیات ۸ و ۲۸).

ب) اخلاق:

۱. تشویق به تقوا (در آیه‌ی ۲۶)؛

۲. تشویق به رحمت اسلامی بین مؤمنان (در آیه‌ی ۲)؛

۳. تشویق به سجود و عبادت (در آیه‌ی ۲۹).

ج) احکام:

۱. بیان حکم کسانی که از رفتن به جنگ معاف‌اند (در آیه‌ی ۱۷)؛

۲. سخن از بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله که در حقیقت بیعت با خداست (در آیات ۱۰ و ۱۸).

د) داستان‌ها:

۱. گزارشی از حوادث صلح حُدیبیّه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه که سرآغاز پیروزی‌های مسلمانان گردید (در آیات ۱- ۴)؛

۲. شرح فتح مکه و حوادث آن (در آیه‌ی ۲۷)؛

۳. شرح ماجرای بیعت رضوان (در آیه‌ی ۱۸).

ه) مطالب فرعی:

۱. گزارشی از کارشکنی‌های منافقان و خواسته‌ها و بهانه‌های منافقان و شرکت نکردن آنان در جهاد (در آیات ۱۱- ۱۶)؛

۲. بیان صفات پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و مهربانی آنان به هم‌دیگر ومثال آنان در تورات و انجیل (در آیه‌ی ۲۹)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۷

۳. تأکید بر راستی و تحقّق خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر ورود به مکه وانجام مناسک عمره (در آیه‌ی ۲۷)؛

۴. بیان سنت تغییرناپذیر الهی در شکست کافران (در آیات ۲۱- ۲۲).

***

دوم: محتوای سوره‌ی فتح

پیروزی و پیامدهای آن

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی فتح به فتح المبین اسلام و پیامدهای پیروزمندانه‌ی آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱ – ۳. إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً* لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِرَاطاً مُسْتَقِیماً* وَیَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً

در حقیقت، ما با پیروزی آشکاری تو را پیروز کردیم؛* تا خدا آنچه از پیامد (کار) تو مقدم شده و آنچه مؤخّر شده را برایت بیامرزد و نعمتش را برتو تمام کند و تو را به راهی راست ره‌نمون شود؛* و خدا با پیروزی شکست‌ناپذیری تو را یاری می کند.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که در سال ششم هجری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قصد سفر عمره به طرف مکه حرکت کرد و حدود هزار و چهار صد مسلمان احرام پوشیده بدون تجهیزات جنگی با او همراه شدند؛ مشرکان از ورود آنان به شهر مکه جلوگیری کردند و در روستای حُدیبیّه قرارداد صلحی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکان مکه منعقد گردید و مقرر شد در سال بعد مسلمانان آزادانه به شهر مکه بروند و اعمال عمره و حج را به جا آورند و تا ده سال، جنگی بین مسلمانان و مشرکان نباشد.

براساس نظر مشهورِ مفسران، آیات فوق در این مورد نازل شد و آن صلح را فتح‌المبین اسلام خواند؛ چراکه راه پیروزی اسلام را در جزیره العرب هموار ساخت. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد این آیات چند دیدگاه دارند:

الف) اکثر مفسران این آیات را اشاره به صلح حدیبیه می‌دانند که پیروزی بزرگی برای مسلمانان به شمار می‌آمد و زمینه‌ساز فتح مکه و تسلط بر جزیره العرب و پیش‌رفت اسلام شد.

ب) برخی مفسران این آیات را ناظر به فتح مکه «۱» یا فتح خیبر و یا پیروزی برتمام دشمنان اسلام با دلایل و معجزات و برخی نیز اشاره به گشوده شدن اسرار علوم برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. «۲»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. اما قراین موجود در آیات بعد، با تفسیر اول، یعنی صلح حدیبیه سازگارتر است «۳» که این صلح زمینه‌ساز فتح خیبر و مکه و پیروزی اسلام شد.

۲. در این آیات چهار پیامد و نتیجه‌ی مهم فتح المبین اسلام بیان شده است:

الف) آمرزش گناهان قبل و بعد پیامبر صلی الله علیه و آله؛

ب) تمام شدن نعمت الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله (به وسیله‌ی فتح مکه و گسترش اسلام)؛

ج) هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله به راه مستقیم (یعنی ادامه‌ی راه مستقیم الهی و افزایش هدایت)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۱

د) پیروزی شکست‌ناپذیر اسلام (با تسلّط بر جزیره العرب و شکست نهایی مشرکان و یهود در این سرزمین).

۳. اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است، پس معنای بخشش گناهان گذشته و آینده‌ی او چیست؟

مفسران در این مورد پاسخ‌های متعددی داده‌اند، از جمله این که:

الف) مقصود ترک اولی است؛ یعنی گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله کار خوبی را انجام می‌دادند ولی می‌توانستند کار بهتری انجام دهند و همین مقدار نیز برای پیامبر صلی الله علیه و آله مناسب نبود و نیاز به استغفار و آمرزش و بخشش داشت.

ب) مقصود آیه گناهانی است که مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند؛ یعنی قبل از پیروزی هر مکتبی، مخالفان به آن مکتب و رهبرانش نسبت‌های ناروا می‌دهند و حدس‌هایی می‌زنند و اگر آن مکتب شکست بخورد، می‌گویند: ما راست گفتیم، ولی اگر آن مکتب پیروز شود، آن نسبت‌ها و تهمت‌ها و گناهانی که نسبت می‌دادند بی حاصل و افشا می‌شود و رهبر آن مکتب از آن نسبت‌ها مبرا می‌گردد. «۱»

این تفسیر با برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام تأیید می‌شود. «۲»

ج) مقصود آیه معنای لغوی «ذنب» به معنای «دنباله و پیامدکارها» ست.

یعنی حتی کار صحیح هم ممکن است لوازم و پیامدهایی داشته باشد که به دیگران آسیب برساند و خدا به وسیله‌ی پیروزهای شیرین و نتایج خوب، آن پیامدها و لوازم نامطلوب را ترمیم می‌کند و می‌آمرزد.

برای مثال، اگر جهاد با مشرکان صورت بگیرد، برخی از آنان کشته می‌شوند و صدماتی روحی و اقتصادی به خانواده‌ی آنان می‌رسد که این صدمات از پیامدها و لوازم غیر مقصود جهاد است.

البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر مراد آیه باشد؛ چون روایات مؤید تفسیر دوم معنای آیه را منحصر دریک معنا نمی‌سازد. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۲

۴. هر چند خطاب این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی مقصود همه‌ی امت اسلام هستند و از آن جا که پیروزی مسلمانان و اسلام در حقیقت پیروزی رهبر اسلام نیز هست، به او نسبت داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گاهی صلح خردمندانه، پیروزی بزرگی به شمار می‌آید.

۲. پیروزی رهبر اسلام در حقیقت پیروزی اسلام است.

۳. پیروزی بر دشمن، آمرزشگر، کامل کننده‌ی نعمت‌ها و هدایتگر است.

۴. جایزه‌ی پیروزی شما بردشمن، آن است که خدا شما را بار دیگر بر دشمن پیروز می‌کند.

۵. پیروزی‌های اسلامی را بزرگ بشمارید و از خدا بدانید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی فتح به قدرت الهی که مایه‌ی آرامش مؤمنان و افزایش ایمان آنان است اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَاناً مَعَ إِیمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّماوَاتِ والْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً

او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرو فرستاد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ و لشکریان آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ خداست؛ و خدا دانایی فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در هنگام جنگ و مقابله با دشمن روحیه‌ی بالای ایمانی و حفظ آرامش برای لشکریان ضرورت دارد که در پناه اطمینان به قدرت، علم و حکمت خدا و یاری او حاصل می‌شود که در آیه‌ی فوق به این مطلب مهم و سرّ نظامی اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۳

۲. در صلح حدیبیّه که مسلمانان در برابر دشمن قرارگرفتند، فقط اسلحه‌ی مخصوص مسافر، یعنی شمشیری به همراه داشتند و فاقد

تجهیزات نظامی بودند و این در حالی بود که خطر حمله‌ی مشرکان آنان را تهدید می‌کرد، به ویژه آن که خبر کشته شدن سفیر پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه شایع شده بود و در همان حال احرام بسته بودند و اجازه‌ی ورود به مکه و انجام اعمال عمره را نیافتند و این برنگرانی آنان می‌افزود.

در این جا بود که با لطف الهی آرامش بردل‌های نگران مسلمانان فرود آمد و نه تنها احساس ضعف و ترس برطرف شد، بلکه برایمان آنان نیز افزوده شد.

۳. «سکینه» در اصل به معنای آرامش و اطمینان خاطری است که هرگونه تردید و وحشت را از انسان زایل می‌کند. این آرامش یا جنبه‌ی عقیدتی دارد و یا جنبه‌ی عملی که انسان را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌سازد.

البته در برخی احادیث سکینه را به ایمان یا نسیم بهشتی تفسیر کرده‌اند. «۱»

که این گونه احادیث برخی ویژگی‌ها و مصادیق سکینه را برمی‌شمارد، چون سکینه زاییده‌ی ایمان است که هم‌چون نسیمی بهشتی آرام‌بخش است.

۴. ایمان دارای مراتب و مراحلی است و در احادیث نیز آمده است که ایمان هم‌چون نردبانی است که ده پله دارد. «۲»

پس فرد مؤمن نباید دریک مرحله متوقف شود، بلکه باید با افزایش معرفت و عبادت و ارتباط با خدا، بر ایمانش بیفزاید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آرامش و ایمان‌افزایی، دو هدیه‌ی الهی است.

۲. به لشکر عظیم خدا در پهنه‌ی هستی و علم و حکمت او توجه کنید تا

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۴

به آرامش و ایمان برتر برسید.

۳. افزایش ایمان در سایه‌ی آرامش الهی تحقّق می‌یابد.

۴. در جنگ و صحنه‌های خطر، به روحیه‌ی رزمندگان توجه کنید و بر آرامش و ایمان آنان بیفزایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم تا هفتم سوره‌ی فتح به پیامدهای دیگر فتح المبین اسلام در سرنوشت مؤمنان و منافقان و مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵- ۷. لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً* وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً* وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً

تا مردان مؤمن و زنان مؤمن را در بوستان‌های (بهشتی) وارد کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، درحالی که درآن ماندگارند و بدی‌هایشان را از آنان می‌زداید؛ و آن نزد خدا کام‌یابی بزرگی است.* و مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک که با گمان بدی به خدا گمان می‌برند را (خدا) عذاب می‌کند، که حادثه‌ی بد فقط بر (خود) آنان است؛ و خدا برآنان خشم گرفته و آنان را از رحمتش دور کرده و جهنّم را برای آنان آماده ساخته است؛ و [این بد فرجامی است.* لشکریان آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ خداست؛ و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پس از نزول آیات قبل که بشارت‌هایی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشت، برخی مسلمانان دلتنگ شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۵

خدا به تو توجه می‌کند، پس با ما چه خواهد کرد؟ در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد و بشارت‌هایی به مؤمنان داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شد که پیامد فتح المبین اسلام و صلح حدیبیّه برای مؤمنان چند چیز است: «۲»

الف) بهشتی شدن مؤمنان، چرا که آنان از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کردند و مورد رضایت او قرار گرفتند.

ب) آمرزش لغزش‌ها و گناهان مؤمنان، که این‌ها کامیابی و پیروزی بزرگی برای مؤمنان بود.

۲. در این آیات به پیامدهای فتح المبین و صلح حدیبیّه برای مخالفان اسلام اشاره شده است؛ یعنی مجازات منافقان و مشرکان که به خدا بدگمان بودند و می‌گفتند مسلمانان سالم به مدینه بازنمی‌گردند. این مجازات به چند صورت تحقّق یافت:

الف) حوادثی همچون فتح مکه و شکست مشرکان؛ این شکست و فتح خیبر و گسترش اسلام موجب رسوایی و نا امیدی منافقان می‌شود و حوادث بد از هرسو آنان را احاطه می‌کند.

ب) خشم خدا و لعنت او برای منافقان و مشرکان که آنان را از رحمت او دور و به عذاب الهی نزدیک می‌سازد.

ج) فرجام بد در جنّهم.

۳. در این آیه علاوه بر مردان منافق و مشرک از زنان آنان نیز یاد شده

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۶

است، تا نشان دهد که زنان منافق و مشرک نیز نقش مهمی در مخالفت اسلام داشتند و مردان را یاری و تحریک می‌کردند و از این رو مجازات خواهند شد. این نوعی تأکید بر مجازات آنان است.

۴. در این آیات به لشکر خدا در صحنه‌ی هستی و شکست‌ناپذیری و حکمت خدا اشاره شده است، تا روشن سازد خدایی که چنین قدرتی دارد می‌تواند مخالفان اسلام را مجازات کند و براساس حکمت خویش چنین خواهد کرد.

البته این مطلب در آیه‌ی چهارم هم آمده بود، ولی در آن جا واژه‌ی «علیم و حکیم» بود که مناسب مقام لطف بر مؤمنان بود و در این جا واژه‌ی «عزیز و حکیم» آمده که مناسب مقام عذاب مخالفان است.

۵. مقصود از لشکریان خدا، فرشتگان الهی و نیروهای طبیعی، همچون صاعقه، زلزله و سیل و امواج نیرومند نامریی دیگرند، که همه گوش به فرمان الهی‌اند. «۱»

نقش هستی، نقشی از ایوان ماست

خاک و باد و آب، سرگردان ماست

رودها از خود نه طغیان می‌کنند

آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کنند

ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم

ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم (پروین)

۶. یکی از صفات منافقان و مشرکان بدگمانی به خداست. آنها فکر می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان شکست می‌خورند و به مدینه باز نمی‌گردند. «۲»

آری؛ گاهی انسان به خود، خدا یا دیگران سوء ظن دارد، همان طور که ممکن است حُسن ظن داشته باشد.

البته حسن ظن به خدا و دیگران خوب است و در احادیث بدان سفارش شده است «۳»؛ همان طور که بدگمانی به خود و ترس از اعمال خویش اگر به حد

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۷

افراط نرسد خوب است و موجب محافظت بر اعمال و رشد انسان می‌شود. «۱»

اما بدگمانی به مردم ممنوع است «۲»، همان طور که بدگمانی به خدا و وعده‌ها و رحمت او بد و نشانه‌ی ضعف ایمان است.

۷. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده است که

به خدا خوش‌گمان باش که خدا می‌فرماید: «من نزد گمان بنده‌ی مؤمنم هستم؛ اگر گمان نیکی (به من) داشته باشد، با نیکی (با او رفتار می‌کنم) و اگر گمان بد (به من) داشته باشد، با بدی (با او رفتار می‌کنم). «۳»

و در حدیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که

بهای بهشت، حسن ظن به خداست. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فتح و پیروزی عامل بخشش گناهان و بهشتی شدن مؤمنان‌است.

۲. فرجام مؤمنان کام‌یابی بزرگ و بهشت ماندگاراست.

۳. خدا، خطاپوش شماست.

۴. پیروزی مسلمانان، عامل عذاب مخالفان اسلام است.

۵. بدگمانی به خدا، ازنشانه‌های مخالفان اسلام است.

۶. منافقان و مشرکان در انتظار خشم، لعنت و فرجام عذاب‌آلود باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۸

۷. به لشکر خدا در صحنه‌ی هستی و نیروی شکست‌ناپذیر و حکمت او توجه کنید (تا به تحقیقِ وعده‌ی او بر عذاب مخالفان پی ببرید).

***

قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی فتح به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸ و ۹. إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً* لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

در حقیقت، ما تو را گواه و مژده‌آور و هشدارگر فرستادیم؛* تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و او را گرامی دارید (و دشمنانش را از او بازدارید) و بزرگش شمارید و صبحگاهان و عصرگاهان (و شب هنگام) او را تسبیح گویید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که در جریان صلح حدیبیه برخی افراد نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله حرمت‌شکنی کردند، لازم بودکه صفات و اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله و وظایف مردم نسبت به او یادآوری شود تا مردم باردیگر جایگاه بلند ایشان توجه نمایند؛ از این رو در این آیات صفات و اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله و وظایف مردم در مورد ایمان به او بیان شد.

۲. در این آیات سه ویژگی مهم پیامبر صلی الله علیه و آله که از اهداف رسالت او نیز به شمار می‌آید، بیان شده است که عبارت‌انداز:

الف) گواه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی ایشان شاهد اعمال امت خویش و گواه بر پیامبران الهی بودند. «۱»

ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مژده‌رسان بودند و در مورد بهشت و رضوان الهی به مردم بشارت می‌دادند تا به طرف ایمان و کارهای نیک بروند.

ج) پیامبر صلی الله علیه و آله هشدارگر بود؛ یعنی مردم را از کارهای بد برحذر می‌داشت و نسبت به دوزخ و فرجام بد هشدار

می‌داد.

۳. این آیات مردم را با سه وظیفه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۹

الف) ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله همان طور که خدا را باور دارند؛

ب) دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری او و منع از دشمنان او؛

ج) بزرگ‌داشت پیامبر صلی الله علیه و آله. «۱»

۴. در این آیات وظایف مردم در برابر خدا نیز مشخص شده است که عبارت‌اند از:

الف) ایمان به او؛

ب) یاری دین او؛

ج) بزرگ‌داشت خدا و دین او؛ «۲»

د) تسبیح و تنزیه او در هر صبح و شام.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد شماست.

۲. مژده‌رسانی و هشدارگری از وظایف رهبران الهی است.

۳. ایمان به پیامبر، هم‌چون ایمان به خدا لازم است.

۴. پیامبر و دین خدا را بزرگ شمارید و از آنها دفاع کنید.

۵. تسبیح خدا را در صبح و شام فراموش نکنید.

***

بیعت و خصوصیات آن

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی فتح به بیعت رضوان اشاره می‌کند و با هشدار در مورد پیمان‌شکنی می‌فرماید:

۱۰. إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَن نَکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَمَن أَوْفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۰

در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، فقط با خدا بیعت می‌کنند، که دست (قدرت) خدا برفراز دستان آنان است؛ و هرکس پیمان‌شکنی کند، پس فقط بر زیان خودش پیمان می‌شکند؛ و هرکه بدانچه بر آن با خدا پیمان بسته است وفاکند، پس به زودی پاداشی بزرگ به او خواهد داد.

شأن نزول:

پیامبر صلی الله علیه و آله با هزار و چهار صد نفر برای انجام اعمال عمره و با لباس احرام در دهکده‌ی حدیبیه، در نزدیک مکه فرود آمد و قاصدی را به طرف مشرکان مکه روانه کرد، تا به آنان بگوید که مسلمانان به قصد جنگ نیامده‌اند، ولی مشرکان نماینده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را موقتاً بازداشت کردند و از این رو خبر قتل او شایع شد که نوعی اعلام جنگ به مسلمانان بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرد که ما از این جا حرکت نمی‌کنیم و در صورت لزوم پیکار می‌کنیم و مسلمانان را به تجدید

بیعت با خود فراخوانـد و مسـلمانان زیر درختی جمع شدند و با او بیعت کردند که هرگز پشت به میدان جنگ نکنند و در سـرکوبی دشمن تا پای جان بکوشند. این خبر که به گوش مشرکان مکه رسید، وحشت کردند و تن به صلح با مسلمانان دادند.

آیه‌ی فوق به این بیعت (که بیعت رضوان نامیده شد) «۱» اشاره دارد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «بیعت» به معنـای پیمـان بسـتن برای فرمـان‌برداری از کسـی است و از آن جـا که در هنگـام معـامله وپیمان بسـتن دست دردسـت هم‌دیگر می‌گذاشـتند، این واژه به پیمـان بسـتن گفته شـده است. گویی در هنگـام بیعت جان خویش را در معرض معامله با دیگری قرار می‌دهند و به او اعلام

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۱

وفاداری می‌کنند. «۱»

۲. اگر خدا جسم نیست و دست ندارد، پس جمله‌ی «دست خدا بالای دست آنان است.» به چه معناست؟

مفسران این آیه را چند گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) «دست خـدا» به معنای قـدرت خداست که بر بیعت کنندگان سایه افنکده است؛ زیرا دلیل عقلی داریم که خدا جسم نیست، و گرنه محدود و مخلوق می‌شد و نیز در قرآن آمده است که هیچ چیز مثل خدا نیست. «۲»

ب) تعبیر «دست خـدا» کنـایه از آن است که بیعت بـا پیامبر صـلی الله علیه و آله بیعت الهی است؛ گویا دست خـدا بالای دست آنها قرار گرفته است و نه تنها با پیامبرش بلکه با خدا بیعت می‌کنند و این‌گونه کنایه‌ها در زبان عرب معمولی است. «۳»

ج) مقصود آن است که یاری خدا برتر از یاری مردم است.

د) مقصـود آن است که دست پیـامبر صـلی الله علیه و آله که در بیعت بالاـی دست مردم قرار می‌گرفت در حقیقت دست خـدا بود. «۴»

البته مانعی ندارد که هر چهار احتمال صـحیح باشد، اما احتمال اول و دوم متناسب‌تر است؛ به ویژه‌ی این که در ادامه‌ی آیه سخن از عهد خداست و دست کنایه از قدرت واقع می‌شود.

۳. «نَکَث» در اصل به معنای بازگشودن است و در مورد پیمان‌شکنی نیز به کاررفته است. آیه‌ی فوق هشدار می‌دهد که

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۲

پیمان‌شـکنان تصور نکننـد که به خدا زیان می‌رسانند، بلکه به خودشان زیان می‌رسانند؛ چون خدا نیازی به بیعت و عهد آنان ندارد و فواید این پیمان‌ها به خود مردم می‌رسد.

۴. در حدیثی از امام کاظم علیه السلام روایت شده که

سه (گناه) است که انسان را هلاک می‌کند (و به عذاب شدید الهی می‌افکند)، شکسـتن بیعت، ترک سـنت (و روش پیامبر صلی الله علیه و آله) و جدایی از جماعت مردم. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیعت با رهبران الهی، بیعت با خداست.

۲. قدرت خدا همراه بیعت کنندگان با پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳. پیمان‌شکنان به خود ضرر می‌زنند.

۴. وفاداری به پیمان‌ها به نفع خود شماست و پاداش بزرگ الهی را به دنبال دارد.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی فتح به گمانه‌زنی منافق‌صفتان متخلّف و پشیمانی ظاهری آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَا لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن یَمْلِکُ لَکُم مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرَادَ بِکُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِکُمْ نَفْعاً بَلْ کَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً* بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَن یَنقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَی أَهْلِیهِمْ أَبَداً وَزُیِّنَ ذلِکَ فِی قُلُوبِکُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَکُنتُمْ قَوْماً بُوراً

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۳

به زودی واپس‌ماندگان از عرب‌ها (ی صحرانشین)، به تو می گویند: «اموال ما و خانواده‌هایمان، ما را (به خود) مشغول داشت، پس برای ما آمرزش بخواه!» با زبان‌هایشان چیزی را می گویند که در دل‌هایشان نیست. بگو: «اگر (خدا) زیانی برای شما بخواهد، یا سودی برای شما بخواهد، پس چه کسی از طرف خدا برای شما صاحب اختیار چیزی است؟ (تا مانع او شود!) بلکه خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.* بلکه یقین کردید که فرستاده (ی خدا) و مؤمنان به سوی خانواده‌هایشان هرگز بازنخواهند گشت؛ و این در دل‌های شما آراسته شده بود و با گمان بدی گمان بردید و گروهی هلاک شده بودید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای انجام اعمال عمره به سوی مکه حرکت کرد که منتهی به صلح حدیبیه شد، ولی قبل از حرکت، در میان قبایل بادیه‌نشین اعلام کرد که آنان در این سفر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، ولی اعراب سست ایمان از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله تخلّف ورزیدند و گمان کردند که حرکت بدون سلاح به سوی مشرکان مکه که دشمن اسلام هستند، منتهی به شکست و کشته شدن مسلمانان می‌شود.

اما وقتی مسلمانان با دست پر بازگشتند و صلح حدیبیه را با برکات آن به ارمغان آوردند، اعراب بادیه نشین به فکر عذر تراشی افتادند.

۲. اعراب بادیه‌نشین گرفتار نوعی نفاق بودند و بهانه‌هایی می‌آوردند که واقعیت نداشت و به زبان می گفتند: اموال و خانواده مانع همراهی ما با شما شدند، اما در دل می‌دانستند که تحلیل و گمانه‌زنی و ترس آنان مانع شده بود و از این رو توبه‌ی آنان نیز نوعی نفاق بود.

۳. بهانه‌تراشی و توجیه گناه، نوعی بیماری و نفاق است، که برای حفظ آبرو و جلوگیری از رسوایی و گاهی برای فریب وجدان خویش انجام می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۴

در حالی که انسان‌های صادق واقعاً از گناه خود پشیمان می‌شوند و راه جبران و توبه را در پیش می گیرند.

۴. هیچ چیز مانع تحقق اراده‌ی خدا نیست و اگر او بخواهد می‌تواند هربلا- و عذابی را برانسان‌ها فرود آورد و یا هر نعمتی را به انسان‌های شایسته بدهد؛ پس عذرتراشی و نفاق در برابر او سودی ندارد، بلکه او خریدار صداقت شماست و از همه‌ی حالات و کارهای شما باخبر است.

۵. از لحن آیه که می گوید: «به زودی» و از تاریخ استفاده می‌شود که این آیات در راه بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه نازل شده و پیش از آن که متخلفان نزد پیامبر بیایند و عذرتراشی کنند، آنان را رسوا کرده است «۱» و این نوعی پیش گیری الهی و پیشگویی قرآن بود.

۶. در این آیات به سوء ظن و گمانه‌زنی اعراب اشاره شده که می‌پنداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان از سفرمکه بازنمی گردند و همگی به دست مشرکان کشته می‌شوند.

و همین گمانه‌ها در دل آنان زیبا جلوه داده شد و موجب هلاکت آنان گردید.

آری؛ بدگمانی انسان را به انحراف می‌کشاند و شیطان از همین راه وارد می‌شود و با وسوسه‌گری گمانه‌های بد را زیبا جلوه می‌دهد و برکژروی انسان می‌افزاید.

۷. هلاکت اعراب منافق‌صفت به خاطر آن بود که از افتخار سفر بیعت رضوان به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله محروم شدند و نزد مردم رسواگردیدند و خود را گرفتار عذاب دردناکی کردند.

۸. در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله خطاکاران نزد آن حضرت می‌آمدند و به ایشان متوسّل می‌شدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند که برای آنان طلب آمرزش کند و آیه‌ی فوق این روش را نفی نکرده و فقط به اعراب اشکال می‌کند که دل و زبان شما یکسان نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با متخلّفان از دستورات رهبر اسلام، برخورد کنید.

۲. منافق‌صفتان به بهانه‌ی ثروت و خانواده در مقابله‌ی با دشمن کوتاهی می‌کنند.

۳. دل و زبان شما همگون باشد.

۴. چیزی و کسی نمی‌تواند جلوی اراده‌ی خدا را بگیرد.

۵. گمان بد به رهبر اسلام و مؤمنان، عامل هلاکت افراد است.

۶. مراقب گمانه‌زنی‌های بد و وسوسه‌های درونی در این زمینه باشید.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی فتح با هشدار به کافران، راه توبه را می‌گشاید و می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. وَمَن لَمْ يؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيراً* وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

و هرکس که به خدا و فرستاده‌اش ایمان نیاورد، پس (سرنوشتش دوزخ است، چرا) که ما برای کافران شعله‌ی فروزان (آتش) آماده کرده‌ایم.* و فرمانروایِ آسمان‌ها وزمین فقط از آنِ خداست؛ هرکس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌آمرزد و هرکس را بخواهد (و مستحق باشد)، عذاب می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات نوعی هشدار و بشارت است؛ هشدار به منافقانی که در باطن کافرند و ایمان نمی‌آورند، که آتشی فروزان در انتظار آنان است و بشارت به توبه کاران که آمرزش و لطف ومهر خدا در انتظارشان است.

۲. در این آیه‌ی مسأله آمرزش بر عذاب مقدم شده و در پایان آیه نیز بر

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۶

مهر و آمرزش الهی تأکید شده است؛ زیرا هدف اصلی تربیت و نجات انسان است و از این رو راه بازگشت و آمرزش را حتی به سوی کافران می‌گشاید تا شاید توبه کنند و به راه حق آیند.

۳. در این آیات باردیگر برمالکیت و حاکمیت مطلق الهی برجهان و اراده‌ی آزاد او تأکید شده است، تا نشان دهد که همه‌ی اختیار به دست خداست و کسی نمی‌تواند مانع تحقق اراده‌ی عذاب یا آمرزش او شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام کافران عذاب‌آلود است.

۲. ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار ایمان به خدا لازم است.

۳. فرمان روایی مطلق جهان فقط از آنِ خداست؛ از این رو مانعی در تحقق اراده‌ی او نیست.

۴. عذاب و آمرزش شما به دست خداست.

۵. آمرزش و رحمت خدا بر عذاب او مقدم است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی فتح به متخلّفان آماده طلب و بدزبان، و پاسخ منفی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَی مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْکُمْ یُرِیدُونَ أَن یُبَدِّلُوا کَلَامَ اللَّهِ قُل لَن تَتَّبِعُونَا کَذلِکُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَیَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ کَانُوا لَا یَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِیلًا

هنگامی که باشتاب به سوی غنیمت‌ها به راه می‌افتید تا آنها را بگیرید، واپس ماندگان به زودی می‌گویند: «ما را واگذارید تا به دنبال شما بیاییم.»، در حالی که می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند؛ بگو: «به دنبال ما نیایید. این‌گونه خدا از پیش گفت.» پس به زودی می‌گویند: «بلکه به ما حسد می‌ورزید.» بلکه (آنان) جز اندکی به طور عمیق نمی‌فهمیدند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر مکه و صلح حدیبیه بازگشت، به فرمان خدا، به مسلمانان بشارت داد که به زودی خیبر را فتح می‌کنید، ولی تصریح کرد که شرکت در این جنگ و غنایم آن مخصوص کسانی است که در سفر حدیبیه همراه او بوده‌اند و به متخلّفان نمی‌رسد.

اما متخلّفان که چشم به غنایم زیاد خیبر داشتند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه‌ی شرکت در جنگ خیبر را خواستند، ولی آیه‌ی فوق فرود آمد و سرّ آنان را فاش کرد که متخلّفان برای به دست آوردن غنایم می‌آیند و می‌خواهند سخن خدا را در این مورد تغییر دهند و به آنان اجازه‌ی شرکت نداد. «۱»

۲. منافقان هرگاه به جنگی سخت فرا خوانده می‌شدند، در آن شرکت نمی‌کردند، اما اگر جنگ کوتاه و پرغنیمتی بود در آن شرکت می‌کردند «۲» و همین نیز نشانه‌ی نفاق آنان بود.

۳. متخلفان منافق افرادی بدزبان و تهمت‌زن بودند که مسلمانان را متّهم به حسادت و به طور ضمنی پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌کردند.

البته همه‌ی این‌ها ریشه درجهل و سطحی‌نگری آنان داشت.

۴. «یَفقهُون» در اصل به معنای فهم عمیق است؛ یعنی متخلّفانِ منافق‌صفت، سطحی‌نگرند و به طور عمیق در مسائل فکر نمی‌کنند و خوب نمی‌فهمند.

و همین جهل و سطحی‌نگری عامل بدبختی و انحراف آنان است و از این رو آنها همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و ثواب آخرت را رها و به غنایم دنیوی بسنده می‌کنند.

۵. براساس حکایات تاریخی، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ خیبر غنایم را بین مسلمانانی که در حدیبیّه بودند تقسیم کردند و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۸

سهم هر یک از آنان را که موفق به شرکت در خیبر نشدند (مثل جابر بن عبداللّه انصاری) کنار گذاشتند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نافرمانان منافق‌صفت، در سختی‌ها همراه شما نیستند، اما در هنگام راحتی و غنیمت‌گیری حاضرند.

۲. نافرمانان منافق‌صفت را از دنیاطلبی، بدزبانی و مخالفت با سخنان الهی بشناسید.

۳. کم فهمی و سطحی‌نگری انسان را به نفاق، بدزبانی و تخلف از دستورات رهبر اسلام می‌کشاند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی فتح متخلّفان را به بازگشت و آزمایش دعوت می‌کند و نافرمانان را با عذاب تهدید می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. قُل لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً

به واپس ماندگان از عرب‌ها (ی صحرانشین) بگو: «به زودی به سوی گروهی سخت نیرومند (و جنگ‌آور) فراخوانده می‌شوید که با آنان بجنگید، یا اسلام آورند؛ و اگر اطاعت کنید، خدا پاداش نیکی به شما می‌دهد؛ و اگر روی برتابید، همان گونه که از پیش روی برتافتید، شما را با عذاب دردناکی عذاب می‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. متخلفانِ از سفر مکه وحدیبیه اصرار می‌کردند که درجنگ خیبر شرکت کنند و شاید ادعا می‌کردند که از کرده‌ی خود پشیمان‌اند و می‌خواهند با شرکت در جهاد آن را جبران کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۹

این آیه راه بازگشت را به سوی متخلّفان از سفر حدیبیه می‌گشاید و آزمایشی بزرگ برای آنان قرار می‌دهد، تا راست‌گویی متخلفان اثبات شود؛ یعنی اگر از کرده‌ی خود پشیمان‌اند به صفوف مسلمانان درجنگ سخت بعدی بپیوندند و جان‌فشانی کنند.

۲. مقصود از جنگ سخت و دشمن نیرومند و جنگ‌آور، همان جنگ حُنین است؛ زیرا مقصود از گروهی که یا باید مسلمان شوند یا باید با آنان جنگید، اهل کتاب نیستند، بلکه مشرکان هستند «۱» و بعد از فتح خیبر جنگ سختی که با مشرکان صورت گرفت درحُنین بود که جنگ‌آوران سخت‌کوش طایفه‌ی هَوازن و بنی سعد در آن شرکت داشتند و مسلمانان به سختی برآنان غلبه کردند. «۲»

۳. درآیه‌ی فوق و آیات قبل بر عنوان «مُخَلّفین» تأکید شده که به معنای «پشت سرگذاشته شده» است و مقصود متخلّفان از سفر مکه و حدیبیّه هستند که از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله تخلّف ورزیدند و مسلمانان با بی‌توجهی آنان را پشت سرگذاشتند و به طرف مکه رفتند.

آری؛ مسلمانان به افراد سست‌عنصر و منافق‌صفت که از دستور رهبر اسلام سرپیچی می‌کنند بی‌توجه و بی‌اعتنا هستند.

۴. در این آیه به متخلّفان طالب غنیمت، وعده‌ی به دست آوردن غنایم نمی‌دهد، بلکه به آنان وعده‌ی پاداش الهی می‌دهد که این تعبیر معمولًا در مورد پاداش‌های اخروی به کار می‌رود؛ چراکه هدف جنگ و جهاد در اسلام به دست آوردن غنایم نیست، بلکه دفاع در برابر حمله‌ی دشمن و گسترش اسلام است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۰

۵. دربرخی آیات قرآن به متخلّفان از جنگ تبوک اجازه‌ی شرکت در جنگ بعدی را نمی‌دهد «۱» ولی در این جا اجازه می‌دهد. شاید این به خاطر آن که هنوز از متخلّفان از سفر حدیبیه، قطع امید نشده بود، اما از متخلفان از جنگ تبوک قطع امید شده بود و امیدی به اصلاح و بازگشت آنان نبود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای پذیرش مجدد متخلّفان، آنان را بیازمایید.

۲. جنگ‌های سخت، آزمایشگاه صداقت افرادند.

۳. با دشمن مبارزه کنید تا تسلیم شود.

۴. خطا کاران متخلّف اگر مجدداً از رهبری اطاعت کردند و از آزمایش سربلند بیرون آمدند مورد لطف خدا قرار می‌گیرند.

۵. سرپیچی مکرر از دستورات الهی، عذابی دردناک به دنبال دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی فتح به افراد معاف از جهاد و فرجام فرمان‌برداران و نافرمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. لَیسَ عَلَی الْأَعْمَی حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْأَعرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَمَن یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَن یَتَوَلَّ یعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِیماً

هیچ تنگی (و تکلیفی) بر نابینا نیست و (نیز) هیچ تنگی (و تکلیفی) برلنگ نیست، و (نیز) بر بیمار هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست؛ و هرکس از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کند، او را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ و هرکس روی برتابد با عذاب دردناکی او را عذاب می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۱

شأن نزول:

حکایت شده که پس از برخورد شدید با متخلفان از جهاد و وعده‌ی عذاب آنان، گروهی از معلولین یا بیماران خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تکلیف خود را جویا شدند و بدین مناسبت آیه‌ی فوق فرود آمد و چند دسته را از جهاد معاف کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به افرادی اشاره می‌کند که از شرکت درجهاد ناتوان‌اند و از این رو معذور هستند؛ افراد نابینا، مریض و کسانی که نقص عضو دارند نمی‌توانند به خوبی با دشمن جهاد کنند و شرط عمومی تکلیف، یعنی قدرت را ندارند و لزوم این شرط براساس عقل و نقل «۲» اثبات شده است.

۲. معذور بودن افراد فوق برای شرکت در جهاد است، اما در هنگام دفاع از حریم اسلام و مسلمانان، همه وظیفه دارند در جنگ شرکت کنند و لازم است که هر کس به اندازه‌ی توان خود دفاع کند واستثنایی در این مورد وجود ندارد. «۳»

۳. افرادی که از شرکت در نبرد معاف‌اند، باید به اندازه‌ی توان در پشت جبهه بکوشند یعنی با زبان خیرخواهی کنند «۴» و یا با شرکت در حرکت‌های تبلیغاتی دیگران را به شرکت در جنگ تشویق کنند و ....

۴. قرآن کریم در این آیه نیز از روش تربیتی مقایسه استفاده می‌کند؛ یعنی فرجام افراد فرمان‌بردار را در برابر افراد نافرمان ترسیم کرده، و پاداش گروه اول را بهشت و فرجام گروه دوم را عذاب دردناک معرفی می‌کند تا مردم بتوانند با

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۲

مقایسه‌ی سرنوشت این دو گروه راه صحیح را آگاهانه انتخاب کنند.

۵. در این آیه خدا و رسول جدا ذکر شده‌اند، اما عذاب نافرمانی آنها یکسان بیان شده است که همان عذاب دردناک است؛ یعنی اطاعت و نافرمانی خدا و رسول در ظاهر از هم جداست، اما در واقع از هم جدا نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد ناتوان از حضور در جبهه‌ی جنگ معاف‌اند.

۲. فرجام اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله بهشت است، ولی فرجام سرپیچی، عذاب دردناک (تا شما کدام‌یک را انتخاب کنید).

۳. اطاعت از رهبر اسلام همراه با اطاعت خداست.

۴. از دستور خدا و رهبر اسلام، سرپیچی نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید.

***

قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی فتح به بیعت رضوان و پیامدهای مهم آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً* وَمَغَانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَهَا وَکَانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً

به یقین، خدا از مؤمنان خشنود شد، هنگامی که زیر درخت با تو بیعت کردند و (خدا) آنچه را در دل‌هایشان بود دانست؛ پس آرامش را بر دل‌هایشان فروفرستاد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد؛* و (نیز) غنیمت‌های فراوانی که آنها را می‌گیرند؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هزار و چهار صد نفر از مسلمانان، بدون تجهیزات جنگی، برای انجام مراسم عمره راهی مکه بودند و در محلی به نام

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۳

حدیبیّه متوقف شدند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نماینده‌ای را به شهر مکه فرستاد «۱» که مشرکان او را موقتاً بازداشت کردند، اما شایعه‌ی قتل او به گوش مسلمانان رسید و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله زیر درختی از مسلمانان بیعت مجدد گرفت که برای پیکار با دشمن آماده باشند و کسی پشت به میدان جهاد نکند.

این بیعت در تاریخ اسلام به بیعت رضوان مشهور شد و آیه‌ی فوق پیامدهای آن را بیان می‌کند. «۲»

۲. این آیات چهار پیامد مهم بیعت رضوان را بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) رضایت وخشنودی خدا از مؤمنان بیعت کننده، که رضایت او از همه‌ی نعمت‌های بهشتی برتر است.

ب) آرامش برمؤمنان نازل شد؛ مؤمنانی که دل‌های آنان پر از ایمان و وفاداری بود، اما نسبت به آینده دلهره داشتند. آرامش الهی دل‌هایشان را آرام ساخت.

ج) پیروزی درجنگ خیبر پاداش نزدیک مؤمنان بود. «۳»

د) غنیمت‌های فراوان فتح خیبر فقط نصیب مؤمنانی شد که در بیعت رضوان حضور داشتند و نیز غنایم فراوان دیگری بعد از آن نصیب مسلمانان شد.

۳. در این آیات دو صفت الهی، یعنی «عزیز و حکیم» بیان شده است که اشاره به آن است که اگر خدا دستور صلح حدیبیه را داد حکمتی در کار بود و اگر وعده‌ی فتح و غنایم می‌دهد، توانا و شکست ناپذیراست و حتماً وعده‌ی او تحقق می‌یابد.

۴. «بیعت» در اصل به معنای دست دادن دو طرف معامله در هنگام خرید و فروش است، سپس به دست دادن افراد برای اعلام وفاداری، اطاعت و پیمان ایستادگی و حمایت گفته شده است؛ یعنی بیعت کننده حاضر

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۴

می‌شود که تا پای جان بایستد و اطاعت کند و بیعت‌پذیر نیز از او حمایت و دفاع می‌کند. «۱»

۵. بیعت قرارداد و معاهده‌ای دو طرفه و نوعی عقد لازم است که بیعت کننده حق فسخ قرارداد را ندارد، اما بیعت‌پذیر می‌تواند

بیعت خود را بردارد.

بیعت از چیزهایی است که قصد قربت در آن لازم است و باید برای خدا باشد و شکستن بیعت را از گناهان کبیره شمرده‌اند.

البته بیعت برای اطاعت در امور اجرایی است و حق قانون‌گذاری به بیعت‌پذیر نمی‌دهد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیعت با رهبر اسلام، خشنودی خدا، آرامش و پیروزی به دنبال دارد.

۲. آرامش قلب‌ها هدیه‌ای الهی است.

۳. خدا (همان طور که از برون شما آگاه است) از درون دل‌های شما نیز آگاه است.

۴. بیعت با رهبر اسلام، غنایم زیادی برای مسلمانان به ارمغان می‌آورد.

۵. (کارهای) خدا بر اساس حکمت و قدرتی شکست‌ناپذیر است (پس در تحقّق وعده‌های او تردید نکنید).

۶. با رهبر اسلام بیعت کنید تا خدا از شما خشنود شود.

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی فتح به پیامدهای دیگر بیعت رضوان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً* وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۵

خدا غنیمت‌های فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را می‌گیرید؛ پس این (غنایم) را شتابان به شما داد و دستان (تجاوزگر) مردم را از شما کوتاه کرد، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست ره‌نمون شود.* و (نیز غنایم) دیگری که شما توانایی (به دست آوردن) آنها را ندارید، که به یقین، خدا بر آنها احاطه دارد؛ و خدا بر همه چیز تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از غنایمی که در کوتاه‌مدت نصیب مسلمانان شد، همان غنایم خیبر است که با فاصله‌ی کوتاهی از بیعت رضوان و صلح حدیبیه به دست مسلمانان افتاد؛ «۱» یعنی مسلمانان در سال هفتم هجری به طور ناگهانی حرکت و قلعه‌های خیبر را محاصره و کانون تحریکات ضد اسلامی را سرکوب نمودند و منظور از غنایم فراوان، تمام غنایمی است که خدا در درازمدت نصیب مسلمانان کرد. «۲»

۲. در این آیات بیان شده که یکی از الطاف خدا نسبت به مسلمانان آن بود که آنان را از تعرّض دشمن حفظ کرد.

مقصود از این مطلب یا تعرّض مشرکان در نزدیک مکه در محل حدیبیه بود که مسلمانان تجهیزات نظامی کافی نداشتند و نزدیکی مقرّ دشمن بودند ولی چنان وحشتی بر دل آنان افتاد که از هرگونه حمله به مسلمانان خودداری کردند.

یا تعرّض قبیله‌ی بنی اسد وبنی غطفان بود که می‌خواستند در غیاب مسلمانان به مدینه حمله کنند.

و یا تعرّض این دوقبیله به مسلمانان در حمایت از یهود خیبر بود که در اثر وحشت از تصمیم خود منصرف شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۶

البته مانعی ندارد که هر سه مورد مقصود آیه باشد، یعنی خدا در هر سه موضع از مسلمانان حمایت کرد و دشمن را از حمله به آنان بازداشت. «۱»

۳. جریان صلح حدیبیه و بیعت رضوان همه از نشانه‌های خداست؛ چون برخی از مطالب آیات مربوط به آن خبر غیبی «۲» و همه‌ی این ماجرا دلیل صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و وسیله‌ای برای هدایت مردم به راه راست بود.

۴. دراین آیات خدا به مسلمانان وعده‌ی پیروزی بزرگ‌تری را می‌دهد که به طور عادی بدان دست نمی‌یابند، ولی قدرت و علم خدا بدان احاطه دارد. «۳»

این پیروزی یا همان فتح مکه و غنایم حُنین است و یا اشاره به فتوحات بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله (همچون فتح ایران و روم) است که مسلمانان تحقق این امور را بعید می‌شمردند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیعت با رهبر اسلام برای مسلمانان فواید کوتاه‌مدت و بلندمدتی دارد.

۲. خدا وعده‌ی غنیمت می‌هد، ولی باید خودتان تلاش کنید و آنها را به دست آورید.

۳. منع شدن از حمله به شما، یکی از یاری‌های خداست.

۴. به پیروزی و منع دشمن، به عنوان نشانه‌های خدا و مایه‌ی هدایت بنگرید.

۵. پیروزی‌های بزرگی در انتظار مسلمانان حامی رهبر است.

۶. به بزرگی وعده‌های الهی و پیروزی‌ها ننگرید و آنها را بعید نشمرید، چون خدا بر هر کاری تواناست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۷

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی فتح به قانون دایمی شکست کافران و فرجام تنهایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً* سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

و اگر (برفرض) کسانی که کفر ورزیدند با شما می‌جنگیدند، حتماً با عقب‌گرد روی برمی‌تافتند (و شکست می‌خوردند)؛ سپس هیچ سرپرست و یاوری نمی‌یافتند.* (این) روش (و سنّت و قانون) خداست که از پیش، گذشت، و هیچ تغییری برای روش (و قانون) خدا نخواهی یافت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به کافران تذکر می‌دهد که نگویند اگر ما حمله می‌کردیم، مسلمانان شکست می‌خوردند و افسوس برکار خود بخورند؛ چراکه اگر بر فرض به مسلمانان حمله می‌کردند، بازهم شکست می‌خوردند، چون شکست کافران قانون حتمی الهی است.

۲. در این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی حاکم برتاریخ بشر اشاره شده است، که همان قانون شکست کافران است. آری؛ هرگاه مؤمنانی ثابت‌قدم با قلبی پاک به مبارزه با کافران برخیزند، آنان را شکست می‌دهند، به طوری که پشت کرده و بدون یاور و تنها فرار می‌کنند، همان طور که در جنگ بدر و احزاب این‌گونه شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرگاه کافران با مسلمانان (با ایمان وثابت قدم) مبارزه کنند، شکست می‌خورند.

۲. با اسلام مبارزه نکنید که فرجام مبارزه با آن، فرار و تنهایی است.

۳. شکست کافران در طول تاریخ یک سنت و قانون الهی است.

۴. قوانین الهی تغییرناپذیر است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۸

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی فتح با اشاره به پیروزی مسلمانان در جریان صلح حدیبیه، عدم درگیری آنان با

مشرکان را نعمتی الهی می‌خواند و می‌فرماید:

۲۴. وَهُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَکَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیراً

و او کسی است که دستان (تجاوزگر) آنان را از شما و دستان شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن‌که شما را بر آنان پیروز ساخت؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که گروهی از مشرکان (حدود ۳۰ تا ۸۰ نفر) تصمیم گرفتند به مسلمانان یا پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کنند، ولکن به طور معجزه‌آسایی توطئه‌ی آنان خنثی و همگی دست‌گیر شدند، ولی پیامبر آنان را آزاد کرد آیه‌ی فوق به این جریان اشاره دارد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به پیروزی مسلمانان بر مشرکان اشاره شده است:

مقصود از این پیروزی یا همان پیروزی مسلمانان برگروه توطئه‌گر و حمله کننده‌ی مشرکان است که در شأن نزول اشاره شد.

و یا مقصود پیروزی کلی مسلمانان بر مشرکان در صلح حدیبیه است که فتح المبین اسلام بود؛ چون مسلمانان با تعدادی محدود و بدون تجهیزات نظامی، به کنار شهر دشمن اسلام رفتند ولی سالم و با دست پُر بازگشتند و امتیازات زیادی در صلح‌نامه از آنان گرفتند که زمینه‌ساز گسترش و پیروزی

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۹

اسلام برکل جزیرۀالعرب شد.

۲. در این آیه عدم درگیری مسلمانان و مشرکان مکه در دل مکه را نعمتی الهی معرفی می‌کند؛ چراکه: اولًا، مکه در آن عصر کانون قدرت مشرکان بود و به طور طبیعی باید مشرکان از فرصت حضور مسلمانان بدون تجهیزات نظامی استفاده می‌کردند و به آنها حمله می‌نمودند ولی خدا وحشتی در دل‌های آنان افکند که حمله نکردند.

و ثانیاً، مکه حرم امن الهی بود و اگر درگیری در آن صورت می‌گرفت حرمتش شکسته می‌شد و این عیبی برای مسلمانان بود، ولی خدا از این کار جلوگیری کرد.

۳. همان طور که پیروزی نظامی نعمتی الهی است صلح پیروزمندانه و عدم درگیری و قدرت خودداری هر دو طرف نیز از نعمت‌های الهی است که در موقع لزوم خدا به مسلمانان عنایت می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. صلح پیروزمندانه و جلوگیری از درگیری یکی از نعمت‌های الهی است.

۲. در هنگام صلح هر دو طرف باید خودداری کنند.

۳. خدا کارهای شما را تحت نظر دارد (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی فتح به خلافکاری‌های کافران و جلوگیری از جنگ با آنان به خاطر حفظ جان مسلمانان ناشناخته در مکه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْیَ مَعْکُوفاً أَن یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِیبَکُم مِنْهُم مَعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ لِیُدْخِلَ اللَّهُ فِی رَحْمَتِهِ مَن یَشَاءُ لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِیماً

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۰

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجدالحرام بازداشتند، و (نیز) قربانی بازداشت شده را از رسیدن به قربانگاهش (منع کردند)؛ و اگر نبودند مردان مؤمن و زنان مؤمنی که آنان را نمی‌شناختید، که پایمالشان می‌کردید، پس، از آنان، عیبی بدون هیچ دانشی، به شما می‌رسید (خدا هرگز مانع این جنگ نمی‌شد؛ لیکن شما را از حمله بازداشت)، تا خدا هرکس را (شایسته ببیند و) بخواهد، در رحمتش وارد کند؛ اگر (برفرض مؤمنان و کافران از هم) جدا می‌شدند، حتماً، کسانی از آنان را که کفر ورزیدند، با عذاب دردناکی عذاب می‌کردیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه خلافکاری‌های مشرکان مکه را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

الف) کفر ورزیدن آنان در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛

ب) جلوگیری از زیارت مسجد الحرام و انجام مراسم عبادی عمره؛

ج) جلوگیری از قربانی کردن شترهای قربانی در محل مخصوص آن یعنی مکه؛ به طوری که مسلمانان مجبور شدند از زیارت مکه صرف نظر کنند و در همان دهکده‌ی حدیبیّه قربانی کنند و به مدینه بازگردند. آری؛ مشرکان به خاطر این گناهان بزرگ باید مجازات می‌شدند.

۲. چرا خدا از مجازات مشرکان به دست مسلمانان جلوگیری کرد؟

در پاسخ این پرسش در این آیه به حکمت‌های جلوگیری از جنگ مسلمانان با مشرکان و فلسفه‌ی منع مجازات آنان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) گروهی از مردان وزنان با ایمان در مکه ناشناخته باقی ماندند و توانایی مهاجرت نیز نداشتند؛ اگر مسلمانان به مکه حمله می‌کردند، برخی از آنان کشته می‌شدند و مشرکان برمسلمانان عیب می‌گرفتند و می‌گفتند مسلمانان به پیروان خود نیز رحم نمی‌کنند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۱

ب) هدف جلوگیری از جنگ مکه آن بود که برخی مشرکان مکه که شایستگی و زمینه‌ی لازم را دارند هدایت شوند و یا هدایت شدگان در رحمت الهی وارد شوند و نجات یابند.

۳. این آیه نوعی هشدار به مشرکان مکه است که اگر این بار به شما رحم شد نه به خاطر ضعف مسلمانان بلکه به خاطر فلسفه و حکمت دیگری بود، و اگر برفرض صفوف شما از مسلمانان مکه جدا می‌شد، حتماً شما را مجازات می‌کردیم.

۴. در احادیث اسلامی روایت شده که مقصود از جداسازی صفوف مسلمانان مکه از مشرکان، آن است که در آینده مؤمنانی از نسل کافران به وجود می‌آیند و خدا به خاطر آنان کافران مکه را مجازات نکرد تا آن فرزندان متولد شوند. «۱»

و همین معنا در مورد جنگ امام علی علیه السلام و امام مهدی (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) نیز حکایت شده است که آنان هرکسی را نمی‌کشند، بلکه به نسل آنان نیز توجه دارند. «۲»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به هر دو معنا، یعنی جداسازی صفوف مسلمانان ناشناخته‌ی داخل مکه از مشرکان و نیز جداسازی فرزندان آینده‌ی آنان باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کفر و جلوگیری از مسجد الحرام و رسیدن قربانی به مکه، از گناهان بزرگ است.

۲. در هنگام جنگ رعایت مردان و زنان مؤمنِ داخل سرزمین دشمن را بنمایید.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۲

۳. هدف شما در جنگ رحمت و هدایت‌گری باشد نه کشتار.

۴. در هنگام جنگ تلاش کنید صفوف بی‌گناهان را از گناهکاران جدا سازید و سپس حمله کنید.

۵. اگر نتوانستید صفوف کافران و مسلمانان را از هم جدا کنید، حمله را به تأخیر بیندازید.

۶. تا حد امکان از خطاهای نا آگاهانه نیز بپرهیزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی فتح به مقایسه‌ی دل‌های پر از تعصّب و خشم مشرکان با دل‌های آرام مؤمنان می‌پردازد و با اشاره به شایستگی آنان برای تقوا می‌فرماید:

۲۶. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً

(یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند، در دل‌هایشان تعصّب خشم‌آلود (که همان) تعصّب خشم‌آلود (دوران) جاهلیت (بود،) قرار دادند؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آنان را به گفتار (و برنامه‌ی) خود نگه‌داری ملزم ساخت؛ و (آنان) سزاوارتر به آن و اهل آن بودند؛ و خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حمیّت» در اصل به معنای حرارتی است که از چیزی به وجود می‌آید؛ از این رو به حالت تب نیز «حُمی گفته می‌شود و به حالت خشم و تعصب نیز حمیّت گویند.

این حالت در اثر جهل و انحطاط فرهنگی و کوته‌فکری به وجود می‌آید؛ از این رو این تعصبات در دوران جاهلیت عرب شدیدتر بود و سرچشمه‌ی بسیاری از جنگ‌ها شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۳

۲. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که

تعصبی که موجب گناه است آن است که انسان افراد شرور قوم خود را از نیکان اقوام دیگر برترشمارد، ولی دوست داشتن قوم خود تعصب نیست؛ تعصب آن است که آنان را در ستمکاری یاری کند. «۱»

۳. کافران تعصب خشم‌آلود را در دل‌های خود ایجاد کرده و به آن پای بند بودند؛ از این رو دربرابر مسلمانان ایستادند و از ورود آنان به مکه و انجام زیارت خانه‌ی خدا و عمره جلوگیری کردند و گفتند: این مسلمانان با ما جنگیدند، حال اگر وارد مکه شوند و سالم برگردند، عرب‌ها درباره‌ی ما چه خواهند گفت و آبروی ما خواهد رفت!!

و این در حالی بود که در مراسم حج و زیارت کعبه همه آزاد بودند و اگر کسی در آن جا قاتل پدر خود را می‌دید مزاحم او نمی‌شد، ولی تعصب خشم‌آلود مشرکان مانع ورود مسلمانان شد.

۴. یکی از روش‌های تربیتی قرآن مقایسه و مقابله‌ی دو گروه متضاد است. در این جا نیز در برابر مشرکان متعصب، حالات پیامبر و مؤمنان را بیان می‌کند، که خدا آرامشی در دل‌های آنان قرار داد؛ آرامشی که مانع تعصب و خشم آنان گردید؛ از این رو با مشرکان درگیر نشدند و از مراسم عمره و قربانی در قربانگاه صرف نظر کردند و به مدینه باز گشتند و راه تقوا و پارسایی در پیش گرفتند.

آری؛ نتیجه‌ی فرهنگ جاهلیت، تعصب خشم‌آلود است و نتیجه‌ی فرهنگ اسلامی، آرامش، تقوا و صلح‌دوستی است.

۵. آرامش مؤمنان زاییده‌ی ایمان به خدا و اعتماد و توکل بر اوست، که انسان را بر نفس خویش مسلّط می‌سازد و در برابر دشمن متعصب آرام می‌گرداند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۴

۶. یکی دیگر از ویژگی‌های مسلمانان تقوا و پارسایی است و اصولًا مسلمانان به تقوا سزاوارتر و شایسته‌ترند و اهل تقوا هستند؛ چراکه حقیقت تقوا خودنگه‌داری و حفظ خویش از ضرر دنیوی و اخروی و عذاب الهی است، ولی مشرکان خود را گرفتار زیان دنیوی و اخروی و عذاب کرده‌اند؛ پس نمی‌توانند اهل تقوا باشند.

۷. واژه‌ی «کلمه» در این جا یا به معنای «روح» است، یعنی خدا روح تقوا را ملازم مؤمنان کرد و یا منظور فرمان است، یعنی خدا به مؤمنان دستور داد که با تقوا باشند. «۱»

۸. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز کلمه‌ی تقوا به «لا اله الا اللّه» و ایمان تفسیر شده است و نیز برخی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را کلمه‌ی تقوا خوانده‌اند. «۲»

البته این‌گونه احادیث افرادی را معرفی می‌کنند که تقوا را در وجود خود پیاده کرده و تقوای مجسّم هستند و مصداق کامل آیه‌ی فوق شده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام بر تعصبات جاهلی تکیه می‌کنند.

۲. تعصّب زمینه‌ساز مخالفت با راه پیامبران است.

۳. مؤمنان تقوا و آرامش داشته باشند.

۴. آرامش دل هدیه‌ای الهی به مؤمنان است.

۵. خدا از همه چیزآگاه است (پس مراقب تقوای خویش باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۵

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی فتح با پیشگویی اعجازآمیزی به رؤیای راستین پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انجام مراسم عمره در مکه و پیروزی دیگری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَرِيباً

به یقین، خدا به فرستاده‌اش، در خواب، به حق راست گفت که اگر خدا بخواهد، قطعاً، با امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید، در حالی که سرهایتان را تراشیده و (یا) کوتاه کرده‌اید (و از کسی) نمی‌ترسید؛ و (خدا) می‌دانست آنچه نمی‌دانستید؛ و جز این، پیروزی نزدیکی (برای شما) قرار داده است.

شأن نزول:

پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه در خواب دیدند که به اتفاق یارانشان برای انجام مراسم عمره، وارد مکه می‌شوند و این خواب را برای اصحاب خود بیان کردند و همگی خوشحال شدند و گروهی تصور کردند که این خواب درهمان سال ششم هجری تحقق خواهد یافت.

هنگامی که مشرکان در حُدیبیّه مانع ورود مسلمانان به مکه شدند، این گروه در مورد صحّت خواب پیامبر صلی الله علیه و آله به تردید افتادند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان گفت: مگر من به شما گفتم که این رؤیا در همین امسال تحقق می‌یابد؟!

آیه‌ی فوق در هنگام بازگشت مسلمانان به مدینه در این مورد فرود آمد و تأکید کرد که رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله صادق است و قطعاً در آینده تحقق می‌یابد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از اقسام وحی است و اجرای آن برای

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۶

پیامبر صلی الله علیه و آله است، همان طور که در مورد ابراهیم و اسماعیل نیز اتفاق افتاد. «۱»

۲. این آیه یکی از پیش گویی‌های اعجازآمیز قرآن است؛ زیرا با تأکید زیاد به مسلمانان وعده می‌دهد که خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد داخل شدن شما به مسجد الحرام تحقق می‌یابد، و این کار با کمال امنیت انجام می گیرد و طبق پیش گویی قرآن در سال بعد، یعنی ذی القعده‌ی سال هفتم هجری این عمره انجام گرفت و به «عُمرة القضا» مشهور شد؛ زیرا قضای عمره‌ی سال قبل به شمار آمد، که در اثر ممانعت مشرکان انجام نشده بود.

۳. مقصود از «فتح قریب» همان پیروزی مسلمانان درجنگ خیبر بود که با فاصله‌ی کمی از صلح حدیبیه اتفاق افتاد و یهودیان اطراف مدینه کاملًا سرکوب شدند. «۲»

۴. تعبیر «تراشیدن سر و گرفتن ناخن» اشاره به برخی آداب مراسم عمره است که تقصیر نام دارد و شخصی که لباس احرام پوشیده و محرم شده است در پایان به وسیله‌ی تقصیر از احرام خارج می‌شود.

برخی این آیه را دلیل بر اختیار شخص مُحرِم در تراشیدن سر یا کوتاه کردن ناخن دانسته‌اند. «۳»

۵. در این آیه تعبیر «إن شاء اللَّه» آمده است؛ یعنی اگر خدا بخواهد، شما با امنیت داخل مسجد الحرام می‌شوید. این تعبیر می‌تواند اشاره به چند مطلب باشد:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۷

الف) نوعی آموزش برای مردم است که در هنگام خبردادن از آینده، بر اراده‌ی خدا تکیه کنند و ان شاء اللَّه بگویند.

ب) اشاره به مسلمانانی باشد که ممکن است بین سال ششم و هفتم هجری از دنیا بروند و موفق به عمره نشوند مگر آن که خدا بخواهد.

ج) اشاره به شرایطی است که خدا برای انجام عمره و تحقق وعده‌ی خویش قرار داده است؛ یعنی شرط باقی ماندن مردم برخط توحید و آرامش و تقواست.

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

۶. در این آیه بیان شده که خدا چیزهایی از جریان صلح حدیبیّه و تأخیر عمره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به سال بعد می‌داند که شما نمی‌دانید. اسرار و فواید صلح حدیبیّه و تأخیر عمره آن گاه آشکار شد که پایه‌های اسلام در جزیرۀالعرب محکم گشت و مسلمانان در جنگ خیبر پیروز شدند و نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای سران ایران، روم و مصر نوشته شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله هم شک نکنید که حتماً تحقق می‌یابد.

۲. رؤیاهای صادق یکی از راه‌های دست‌یابی به اخبار آینده است.

۳. قرآن کتابی اعجازآمیز است که پیش گویی‌های آن تحقق یافت.

۴. در مورد کارهای آینده تکیه بر اراده‌ی الهی را فراموش نکنید و «ان شاء اللَّه» بگویید.

۵. سفر عمره با امنیت و بدون ترس مطلوب است.

۶. به دانش خود بسنده نکنید که خدا چیزهایی از حکمت کارها می‌داند که شما نمی‌دانید.

۷. در برنامه‌ریزی‌ها برای پیروزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، برنامه‌ریزی کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۸

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه‌ی ادیان و جهانی‌سازی اسلامی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً

او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی قبل وعده‌ی پیروزی کوتاه‌مدت مسلمانان در مورد فتح خیبر را داده بود، ولی این آیه وعده‌ی پیروزی درازمدت اسلام بر جهان را می دهد.

پیروزی‌هایی که به دنبال صلح حدیبیه، یکی پس از دیگری تحقق می‌یابد و روشن می‌سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

۲. در مورد پیروزی اسلام که چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق خواهد یافت مفسران دوگونه پاسخ داده‌اند:

الف) مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تا حدود زیادی تحقّق یافته است.

ب) پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرارگرفته‌اند و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام در می‌آیند، همان طور که در آیات قرآن مکرر براین مطلب تأکید شده است. «۱» این کار در زمان امام مهدی (عجل‌اللَّه تعالی فرجه الشریف) تکمیل می‌شود و نوعی جهانی‌سازی اسلامی تحقق می‌یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می‌آورد.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۹

در روی زمین خانه‌ای و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر آن که خدا اسلام را در آن وارد می‌کند. «۱»

۴. آیه‌ی فوق نوعی پیش‌گویی پیروزی نهایی اسلام است و هر پیش‌گویی‌ای نیاز به گواه و شاهد صدق دارد و در این جا خدای متعال خود شاهد و گواه است و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی نهایی از آنِ اسلام است.

۲. مسلمانان به آینده‌ی پیروزمند خویش امیداوار باشند.

۳. در عصر کنونی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صاحب هدایت و دین حق است.

۴. گواه پیروزی اسلام، خداست.

۵. به دنبال جهانی‌سازی اسلامی باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۰

جهانی سازی مثبت (مهدوی) و جامعه جهانی مطلوب

جامعه‌ی جهانی مطلوب قرآن

نوید جهانی‌سازی مطلوب:

قرآن کریم، جهانی‌سازی مطلوب (جهان مهدوی) را مطرح می‌کند و نوید می‌دهد:

۱. دین خدا سرانجام پیروز و بر تمام جهان حاکم می‌شود (توبه، ۳۳ و صف، ۹)؛

۲. سرانجام مستضعفان بر زمین مسلط می‌شوند (قصص، ۵)؛

۳. سرانجام بندگان صالح حاکم بر زمین می‌شوند (انبیاء، ۱۰۵)؛

۴. خدا وعده داده که مؤمنان شایسته کردار بر زمین مسلط شوند (نور، ۵۵).

ویژگی‌های جامعه‌ی جهانی مطلوب:

۱. دین‌سالاری (توبه، ۳۳ و صف، ۹)؛

۲. شایسته‌سالاری (انبیاء، ۱۰۵)؛

۳. ایمان سالاری (نور، ۵۵)؛

۴. مستضعف‌سالاری (قصص، ۵)؛

۵. جامعه‌ی نورانی (ابراهیم، ۱)؛

۶. آزاد از غل و زنجیرها (اعراف، ۱۵۷).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۱

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی فتح به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صفات مسلمانان در تورات و انجیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹. مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست؛ وکسانی که با او هستند، بر کافران سخت‌گیر (و) در میان خود مهرورزند؛ آنان را رکوع‌کنان [و] سجده‌کنان می‌بینی، درحالی که بخشش و خشنودی‌ای از خدا می‌جویند؛ نشانه‌ی آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده [نمایان است؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است: همانند زراعتی که جوانه‌اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم گرداند، پس بر ساقه‌های خود راست قرار گیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را به خاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صریحاً برده شده و او به عنوان رسول خدا معرفی شده است؛ او رسول خداست و خدا به این امر گواهی می‌دهد چه مشرکان و مخالفان اسلام بپسندند و چه نپسندند.

۲. در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام، هم‌چون سدّی فولادین ایستاده‌اند، اما با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت‌گیری نمی‌کنند.

بر سر اغیار چون شمشیر باش

هین! مکن روباه بازی، شیر باش آتش اندر زن به گرگان چو سپند

ز آن که آن گرگان عدوّ یوسف‌اند (مولوی)

۳. یکی از ویژگی‌های مسلمانان عبادت آنهاست که دو رکن اصلی آن رکوع و سجود است که این دو رمز تسلیم در برابر خدا و

نفی کننده‌ی غرور و خودخواهی است.

آری؛ مسلمان در برابر خدا کرنش و سجده می‌کند تا در برابر غیر او کرنش نکند.

۴. یکی دیگر از صفات مسلمانان آن است که به دنبال خشنودی خدا هستند و پاداش و رزق خود را از او می‌خواهند؛ نه برای ریاکاری قدم بر می‌دارند و نه انتظار پاداش از مردم دارند، بلکه چشمشان به سوی خداست.

۵. تعبیر «فضل» نشان می‌دهد که مؤمنان واقعی اعمال صالح خود را کم‌تر از آن می‌دانند که مستحق پاداش الهی باشد؛ از این رو از فضل و بخشش الهی پاداش می‌خواهند.

۶. در این آیه یکی از نشانه‌های پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را چهره‌ی عبادی آنها معرفی می‌کند که اثر سجده در آن است. مقصود از اثر سجده یا همان اثر ظاهری سجده در پیشانی است و یا مفهوم گسترده‌تری دارد؛ یعنی آنان چهره‌ای الهی دارند که به خوبی نشان می‌دهد در برابر خدا، حق، قانون و عدالت تسلیم هستند و این علامت در تمام وجود و زندگی آنان منعکس است. «۱» و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از آیه، بیداری شب برای نماز است «۲» (که نورانیت آن در روز در چهره نمایان می‌شود).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۳

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد.

۷. مثال و وصف پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل آمده است و همین اوصافی که در این آیه بیان شده، قبلًا به موسی و عیسی علیهما السلام گفته شده بود.

البته ممکن است این اوصاف در تورات و انجیل کنونی یافت نشود؛ چرا که این دو کتاب دست‌خوش تغییر و تحریف شده‌اند.

۸. در مثال انجیل پنج وصف برای مسلمانان بیان شده است:

الف) آنان جوانه می‌زنند و رشد می‌کنند و زیاد می‌شوند؛

ب) تقویت می‌شوند و به رشد آنان کمک می‌شود؛

ج) محکم می‌شوند و از حالت ضعف خارج می‌شوند؛

د) آنان برپای خود می‌ایستند و بردیگران تکیه نمی‌کنند و استقلال خود را حفظ می‌کنند.

ه) رشد چشم‌گیر و تعجب‌آوری خواهند کرد که دوستان را به شگفت و دشمنان را به خشم می‌آورند.

۹. اوصافی که از تورات حکایت شده بود، بیش‌تر به جنبه‌های ظاهری و عاطفی مسلمانان اشاره داشت و اوصافی که از انجیل حکایت شده، بیش‌تر به جنبه‌ی حرکت و رشد سریع مسلمانان اشاره دارد.

۱۰. در این آیه اشاره شده است که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به دو گروه مؤمنان شایسته کردار و غیر آنها تقسیم می‌شوند؛ «۱» یعنی برخی مسلمانان بر ایمان و عمل صالح برجا نمی‌مانند اما گروهی از آنان پابرجا می‌مانند که در این صورت آمرزش و پاداش بزرگی در انتظار آنان است.

۱۱. تعبیر «کسانی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند» اشاره به کسانی دارد

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۴

که در فکر، اخلاق و عمل همراه با پیامبر بودند که شامل اصحاب هم‌عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان زمان‌های بعد می‌شود که از خط فکری و عملی و اخلاقی آن حضرت پیروی می‌کنند، ولی شامل منافق‌صفتان نمی‌شود که هم‌زمان و همراه ظاهری پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، ولی خط فکری و عملی آنها با آن حضرت متفاوت بود.

آری؛ قرآن بارها اشاره کرده که گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله منافق بودند «۱» و تاریخ بعد از پیامبر هم نشان

می‌دهد که همه‌ی اصحاب یکسان و در یک راه نبودند و حتی برخی در جنگ جمل و صفین و نهروان با صحابه‌ی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی علی علیه السلام جنگیدند؛ پس نمی‌توان همه‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را عادل و معصوم دانست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با کافران سخت‌گیر و با مسلمانان مهربان باشید.

۲. عبادت، خداخواهی، سیمای صالحان داشتن و رشد زیاد از نشانه‌های مسلمانان است.

۳. مسلمان باید تقویت شود تا مستقل گردد.

۴. رشدی اعجاب‌آور داشته باشید تا دوستان را شاد و دشمنان را خشمگین سازید.

۵. مؤمنان شایسته‌کردار در انتظار آمرزش و پاداش بزرگ الهی باشند.

۶. همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله، مهر و قهر می‌طلبد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۵

بخش ششم: سوره‌ی حجرات

اشاره

ادب حضور رهبران الهی

آداب معاشرت اجتماعی

جلوگیری از عوامل تفرقه‌انگیز بین مردم

تقوا ملاک برتری افراد

تفاوت درجات ایمان و اسلام

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۷

اول: سیمای سوره‌ی حجرات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی حُجُرات در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۱۸ آیه، ۳۴۳ کلمه و ۱۴۹۶ حرف است.

این سوره صد و ششمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی مجادله و قبل از سوره‌ی تحریم) اما در چینش کنونی قرآن چهل و نهمین سوره است. نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «حُجُرات»، «آداب» و «اخلاق».

سبب نام‌گذاری این سوره به حُجُرات، آیه‌ی چهارم این سوره است که واژه‌ی حُجرات در آن آمده است. این واژه به خانه‌ها یا

اتاق‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد.

و از آن جا که آداب و اخلاق اسلامی در آیات سوره‌ی حجرات موج می‌زند، آداب و اخلاق نامیده شده است.

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

هر کس سوره‌ی حجرات را در هر شبانگاه یا بامداد بخواند، از زایران حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود. «۱»

تذکر: از آن جا که در این سوره سخن از آداب روبه‌رو شدن و سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمده و اخلاق اسلامی آموزش داده شده، هر کس این سوره را بخواند و از آن پیروی کند، در حقیقت خود را به اخلاق قرآنی

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۸

پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک کرده و مثل آن است که او را ملاقات نموده و یا ثواب زیارت ایشان را خواهد داشت.

ویژگی ها

چند سوره‌ی قرآن بر مسائل اخلاقی تأکید دارند «۱» که یکی از شاخص‌ترین آنها سوره‌ی حُجرات است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی حجرات عبارت‌اند از:

۱. آموزش آداب معاشرت اجتماعی به مسلمانان و نفی عوامل تفرقه‌افکنی؛

۲. تأکید بر رعایت ادب حضور رهبر مسلمانان (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله)؛

۳. تفاوت گذاردن بین درجات ایمان و اسلام.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره مطرح شده عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. آگاهی خدا از همه‌ی اسرار نهان و اعمال انسان (در آیات ۱۶ و ۱۸)؛

۲. تفاوت بین مرتبه‌ی اسلام و اعتقاد قلبی، یعنی ایمان که به گفتار نیست بلکه با جهاد به مال و جان شناخته می‌شود (در آیات ۱۴- ۱۵)؛

۳. بیان فطری بودن ایمان و ناپسند بودن کفر و عصیان برای انسان (در آیه‌ی ۷).

ب) اخلاق:

۱. آداب برخورد با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ادب حضور ایشان (در آیات ۱- ۵)؛

۲. سفارش به اصلاح بین مؤمنان و بیان روش مبارزه با اختلافات و درگیری‌های مسلمانان (در آیه‌ی ۹)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۹

۳. نهی از عوامل اختلاف افکن بین مسلمانان، مثل بدگمانی، تجسّس، ریشخند و عیب جویی و لقب بد دادن (در آیات ۱۱- ۱۲)؛

۴. تقوا ملاک برتری انسان‌ها (در آیه‌ی ۱۳).

ج) احکام:

بر شمردن برخی محرمات، مثل تجسّس و غیبت.

د) داستان:

۱. اشاره‌ای به داستان بنی تمیم و بی‌ادبی آنان در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۲– ۵).

۲. اشاره‌ای به برخی برخوردهای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان با هم‌دیگر (که در شأن نزول آیات بیان شده است) (در آیات ۱۱– ۱۳).

ه) مطالب فرعی:

۱. اعلام برادری مؤمنان (در آیه‌ی ۱۰)؛

۲. بیان این که اسلام و ایمان هدیه‌ای الهی است (در آیه‌ی ۱۷)؛

۳. خبر انسان فاسق را قبل از تحقیق نپذیرید (در آیه‌ی ۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۱

دوم: محتوای سوره‌ی حجرات

اشاره

قرآن کریم در اولین آیه‌ی سوره‌ی حجرات بـا اشاره به ادب حضور خـدای متعال و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و با سفارش به تقوا می‌فرماید:

۱. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتُقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فرا پیش خدا و فرستاده‌اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید) و خودتان را از [عذاب خدا نگه‌داری کنید؛ که خدا شنوای داناست.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق را چند گونه حکایت کرده‌اند:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حرکت به سوی «خیبر»، خواست کسی را در مدینه به جای خود نصب کند. عمر پیش‌دستی کرد و شخص دیگری را معرفی کرد. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و دستور داد که بر خدا و فرستاده‌اش پیشی نگیرید. «۱»

ب) برخی حکایت کرده‌اند که آیه اشاره به اعمال برخی مسلمان‌هاست که پاره‌ای از مراسم عبادی خود را پیش از موقع انجام دادند؛ مثلًا حکایت شده که گروهی، حیوان قربانی را قبل از نماز عید قربانی کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور داد که دوباره قربانی کنند «۲» و این آیه فرود آمد و آنان را از

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۲

این‌گونه کارها منع کرد. «۱»

شأن نزول‌های دیگری نیز حکایت شده «۲» ولی این دو مورد با ظاهر آیه سازگارتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عبارت «لَا تُقَدِّموا» (چیزی را بر خدا و فرستاده‌اش مقدم ندارید) «۳» مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل پیشی گرفتن در هر برنامه‌ای

می‌شود؛ از جمله:

عجله در مقابل دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا مقدم شدن در عبادات قبل از وقت یا سخن گفتن قبل از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله.

شایان یادآوری است که شأن نزول آیات ظرف نزول را بیان می‌کند ولی این بدان معنا نیست که مطالب آیه منحصر به همان مورد شأن نزول باشد، بلکه مورد شأن نزول یکی از مصادیق آیه است.

۲. منظور از «بَینَ یَدَی» همان پیش روست و از آن جا که خدا مکان ندارد و جلو و عقب مادی برای او مطرح نیست، پس این تعبیر کنایه از عجله‌ی در کارها «۴» و حکم کردن قبل از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رهبر جامعه‌ی اسلامی است و در جامعه‌ی اسلامی نظم و نظام مدیریتی پیش‌رفته‌ای برقرار است؛ یعنی همه‌ی مسلمانان انضباط را رعایت می‌کنند و در کارها بر رهبر بزرگ خود پیشی نمی‌گیرند و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۳

خودسرانه عمل نمی‌کنند، و گرنه کارها سامان نمی‌گیرد و جامعه گرفتار هرج و مرج و شکست و ناکامی می‌شود.

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

۴. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که در جنگ احد برخی افراد بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند و از دستور او سرپیچی کردند و نتیجه‌ی تلخ آن را دیدند و نیز هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجری، و در ماه رمضان، به همراه عده‌ی زیادی برای فتح مکه حرکت کردند، وقتی به منزلگاه «کراع الغَمیم» رسیدند، حضرت دستور دادند ظرف آبی آوردند و روزه‌ی خویش را افطار کردند، و گروهی از همراهان نیز افطار کردند، ولی گروهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند و بر روزه‌ی خود باقی ماندند و «عُصاة» یا گروه گناهکاران نامیده شدند. «۱»

هم‌چنین تخلّف گروهی از لشگر «اسامهٔ» در واپسین لحظات عمر پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور است.

۵. البته مقدم نشدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر مسلمانان بدان معنا نیست که مسلمانان پیشنهادها و نظرهای مشورتی خود را در اختیار ایشان نگذارند بلکه منظور منع از جلو افتادن در تصمیم‌گیری و انجام کارها قبل از تصویب و اعلام آن توسط خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۶. پیشی گرفتن انسان بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

اولًا، خلاف ادب است.

ثانیاً، مستلزم عجله است و کارهای عجله‌ای انسان را گرفتار اعمال نسنجیده می‌کند.

و ثالثاً، ممکن است پیشی گیرنده دچار مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و گناهان بزرگ شود.

مپندار سعدی که راه صفا

توان رفت جز در پی مصطفی (سعدی)

۷. «رَسُوله» (فرستاده‌ی خدا) اشاره به مقام رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ یعنی اشاره به آن دارد که شما از آن جهت که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده و رسول خداست بر او پیشی نگیرید که سخن او سخن خداست؛ پس این ممنوعیت شامل جانشینان رسالت او نیز می‌شود.

و از این رو می‌توان گفت که مقدم شدن بر امام معصوم علیه السلام و نائبان خاص و عام امام عصر (عجل‌اللَّه تعالی فرجه الشریف) نیز طبق این آیه، ممنوع است.

۸. در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم السلام، یعنی رهبران الهی مسلمانان آمده است:

هر کس از شما روی گرداند (و تندروی کند) جهیده است و هر کس همراه و ملازم شما باشد، به شما ملحق می‌شود و هر کس کوتاهی (و کندروی) کند نابود می‌شود. «۱»

۹. تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» اشاره دارد که ایمان در انجام دستورات این آیه اثر دارد؛ یعنی اگر کسی مؤمن است، لازمه‌ی ایمانش آن است که ادب حضور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را نگه دارد و باتقوا باشد. «۲»

۱۰. «تقوا» در اصل به معنای حفظ خود از ضرر است؛ «۳» یعنی انسان خود را از زیان‌های جسمی و روحی، مادی و معنوی و از عذاب خدا حفظ کند؛ پس تقوا یک معنای مثبت است (یعنی حفظ آنچه داریم) نه منفی؛ پس ترجمه‌ی آن به «پرهیز» و «ترس از خدا» صحیح به نظر نمی‌رسد.

۱۱. اسم‌هایی هم‌چون «سمیع و علیم» که در آخر هر آیه می‌آید، با محتوای آیه ارتباط دارد و در این جا اشاره به آن است که خدا شنواست و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۵

پیشی گرفتن شما در سخنان را می‌شنود و خدا داناست و به کردار شما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازمه‌ی ایمان، نگاه داشتن ادب حضور خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲. بر رهبر مسلمانان پیشی نگیرید.

۳. به انضباط و سلسله مراتب مدیریت در جامعه‌ی اسلامی اهمیت دهید.

۴. خودنگه‌دار و پارسا باشید، که خدا از سخنان و کردار شما آگاه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی حجرات به ادب گفتاری در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، با هشدار به مسلمانان می‌فرماید:

۲. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَرْفَعُواْ أَصْوتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أن تَحْبَطَ أَعْملُکُمْ وَأَنتُمْ لَاتَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند نکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، هم‌چون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبادا اعمال شما تباه شود، در حالی که شما (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوید!

شأن نزول:

حکایت شده که در سال نهم هجری که قبایل مختلف برای مسلمان شدن یا عقد قرارداد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسیدند، نمایندگان قبیله‌ی «بَنی تَمیم» نیز خدمت ایشان رسیدند. ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که «قَعقاع» (یکی از اشراف آن قبیله) امیر آنان شود و عمر پیشنهاد کرد که «اقْرع» امیر شود و ابوبکر به عمر اعتراض کرد و سر و صدای آنان در محضر پیامبر بلند شد. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و دستور داد که صدای خود را در محضر رسول خدا بلند نکنید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۶

البته شأن نزول‌های دیگری نیز در مورد این آیه گفته شده، ولی این مورد با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از آداب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله ادب گفتاری در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله است و بلند کردن صدا در برابر رهبر مسلمانان، نوعی بی‌ادبی به اوست.

حافظا علم و ادب ورز، که در مجلس شاه

هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود (حافظ)

۲. «لا تَجهرُوا» یعنی در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند و با فریاد سخن نگویید. این جمله، یا تأکید همان جمله‌ی قبل است و یـا این که جمله‌ی اول آیه اشاره به وقتی است که پیامبر صـلی الله علیه و آله با مردم سـخن می‌گوینـد، و آیه‌ی دوم اشاره به وقتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرده‌اند که در این حالت نیز نباید صدا را بلند کرد.

برخی مفسـران گفته‌اند که جمله‌ی دوم احتمالًا اشاره به آن دارد که هنگام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله نام کوچک ایشان را نبرید و نگویید: «یا محمد» همان‌گونه که هم‌دیگر را صدا می‌زنید، بلکه او را با احترام صدا بزنید و بگویید: «یا رسول اللَّه». «۲»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. «۳»

۳. بلنـد کردن صدا و بی‌ادبی در حضور پیامبر صـلی الله علیه و آله یا به قصد توهین به مقام نبوت است که مسـتلزم کفر است و کفر موجب نابودی ایمان و ثواب

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۷

اعمال گذشته‌ی انسان می‌شود.

و یا بـدون قصـد توهین است که نوعی اذیت پیامبر صـلی الله علیه و آله به شـمار می‌آیـد که گناه است و در این صورت هم ممکن است سبب نابودی ثواب بسیاری از اعمال انسان گردد. «۱»

خیره‌سر گر نپذیرفت ادب، بگذار

تا که تأدیب کند گردش دورانش (پروین)

۴. در این آیه از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله با واژه‌ی «نبی» یاد شده است. این تعبیر شاید اشاره به آن که مقصود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه او پیام‌آور خداست و از این رو بی‌ادبی در برابر او، بی‌ادبی نسبت به مقام نبوت است.

۵. در حکایت‌های تاریخی آمده است که پس از نزول این آیه «ثابت بن قیس» که سـخنران پیامبر صـلی الله علیه و آله بود و صدای رسایی داشت، گفت: من صـدایم را از صدای پیامبر صـلی الله علیه و آله فراتر می‌کردم پس اعمال من نابود شده است و اهل دوزخ هستم.

این مطلب به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و حضرت فرمودند: «این‌گونه نیست و او اهل بهشت است.» «۲»

از این حکایت تاریخی اسـتفاده می‌شود که مقصود آیه هر گونه بلند کردن صدا در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه اگر کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین نکند و او را آزار ندهد و برای انجام وظیفه و سخنرانی بلند صحبت کند، اشکالی ندارد.

پس این آیه شامل سخنرانی، تلاوت قرآن، اذان نماز و این‌گونه موارد نمی‌شود.

۶. برخی از مفسـران بر آن‌اند که این آیه شامل زمان حیات و بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود؛ یعنی همان طور که در زمان حضور آن حضـرت بلند کردن صدا جایز نیست بعد از فوت ایشان هم جایز نیست؛ چراکه در هر دو صورت نوعی بی‌احترامی به پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۸

و در حدیثی نیز از امام حسین علیه السلام می‌خوانیم که حضرت با استناد به این آیه از سر و صدا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله منع کردند. «۱»

البته باز هم این ممنوعیت شامل تلاوت قرآن، اذان و سخنرانی نمی‌شود.

۷. «لا تشـعُرون» در اصل از واژه‌ی «شَعْر» (مو) و به هر چیز دقیقی که انسان نمی‌توانـد آنها را به راحتی با درک حسّـِی دریافت کند

گفته می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازمه‌ی ایمان، رعایت ادب گفتار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲. رهبر مسلمانان را هم‌چون افراد عادی صدا نزنید.

۳. بی‌ادبی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله باعث نابودی ثواب اعمال انسان می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی حجرات به ویژگی‌ها و پاداش افراد با ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید:

۳. إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

در حقیقت، کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده‌ی خدا فرومی‌کِشند، آنان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای خودنگه‌داری (آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «امتحان» در اصل به معنای ذوب کردن طلا و جدا کردن ناخالصی آن است؛ سپس به معنای آزمایش به کار رفته است.

و در این آیه به معنای آزمایشی است که نتیجه‌ی آن خلوص قلب و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۹

گستردگی آن برای پذیرش تقواست «۱» که به وسیله‌ی سخن گفتن مؤدبانه در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود. «۲»

۲. «قلب» در قرآن به معنای قلب صنوبری گوشتی، وسیله‌ی پمپاژ خون نیست، بلکه به معنای بُعد دوم وجود و شخصیت انسان است، از آن جهت که کانون احساسات و عواطف اوست.

همان طور که واژه‌ی عقل به معنای شخصیت روحی انسان است از آن جهت که مرکز تفکر اوست.

۳. جالب آن است که در این آیه آمرزش قبل از اجر آمده است؛ زیرا نخست انسان باید از گناه پاک شود و کاملًا آمرزیده گردد «۳» تا آماده‌ی استفاده از پاداش عظیم الهی شود.

۴. این آیه به ادب در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و پاداش‌های آن اشاره دارد.

برخی از مفسران این آیات را توسعه داده و گفته‌اند: شامل مراحل پایین‌تر، یعنی سایر رهبران فکری و اخلاقی و دانشمندان نیز می‌شود.

سعی نابرده در این راه به جایی نرسی

مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر ۵. در احادیث اسلامی نیز بر ادب تأکید فراوان شده است. از امام علی علیه السلام روایت شده که رعایت ادب، هم‌چون لباس فاخر و زینتی است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رعایت ادب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه‌ی خلوص قلب و تقواپذیری است.

۲. ادب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله را رعایت کنید تا به پاداش‌های بزرگ و آمرزش الهی برسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم و پنجم سوره‌ی حجرات بی‌ادبان را بی‌خرد می‌نامد و با سفارش به شکیبایی می‌فرماید:

۴ و ۵. إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِن وَرَآءِ الْحُجُرتِ أَکْثَرُهُمْ لَایَعْقِلُونَ* وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُواْ حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکَانَ خَیْراً لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

در واقع، کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها فرامی‌خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی‌کنند.* و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می‌کردند تا به سوی آنان درآیی، حتماً، برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از طایفه‌ی «بنی تمیم» و اشراف آنان وارد مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شدند، و با صدای بلند پیامبر صلی الله علیه و آله را از پشت اتاق‌ها (و خانه) ی او صدا زدند و گفتند: «ای محمد بیرون بیا!» و وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند آنها گفتند: آمده‌ایم تا افتخارات خود را با تو رو در رو بیان کنیم و به مباهات در شعر و سخنرانی بپردازیم.

آنان با سخنران و شاعر مسلمانان مقابله کردند و شکست خوردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با اخلاقی نیکو با آنان برخورد کرد و به آنها هدیه داد و همین رفتار نیکو سبب شد که آنان مسلمان شوند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بی‌خردان «بنی تمیم» را به خاطر

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۱

بی‌ادبی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نکوهش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه انسان‌های بی‌ادب را غیرخردمند نامیده است؛ زیرا هرچه خرد انسان بالاتر رود، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را بهتر درک می‌کند و بر ادب او افزوده می‌شود و هرچه عقل او کم‌تر شود ادبش کم‌تر می‌شود.

و اصولًا بی‌ادبی از صفات حیوانات است که تفکر نمی‌کنند و ادب نشانه‌ی انسان متفکر است.

از خدا جوییم توفیق ادب

بی‌ادب محروم گشت از لطف رب

بی‌ادب، تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد (مولوی)

۲. دین مجموعه‌ای از آداب است: ادب در برابر خدا، ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام، ادب در برابر پدر و مادر، معلم، دانشمندان و مردم؛ از این رو بخش مهمی از آیات قرآن و احادیث اسلامی، آموزش آداب و دستورات دینی مؤدبانه است.

از ادب پرنور گشته است این فلک

و از ادب معصوم و پاک آمد مَلَک (مولوی)

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «پنج چیز است که در هر کس نباشد، صفات و امتیازات قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت.»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۲

کسی پرسید: ای فرزند رسول خدا! آنها چیستند؟ حضرت فرمود: «دین و عقل و حیا و خلق نیکو و ادب نیکو.» «۱»

۴. تعبیر «اکثرهُم» که در این آیه آمده است: «اکثر آنان تعقل نمی‌کنند»، یا به خاطر آن است که واژه‌ی «اکثر» در لغت عرب گاهی به معنای «همه» است و یا به خاطر رعایت احتیاط و ادب است، تا چنانچه اهل تفکری در میان این جمعیت بود، حقش ضایع نشود. «۲»

۵. «حُجُرات» در اصل از ماده‌ی «حَجر» به معنای منع است و به اتاق‌ها از آن جا که مانع ورود دیگران می‌شود، حجرات می‌گویند و

در این جا اشاره به اتاق‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است که در کنار مسجد او قرار داشت و محل زندگی ایشان بود.

۶. در آیه‌ی دوم بیان شده است که اگر این گروه (بنی تمیم) صبر می‌کردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از اتاق بیرون آید، برای آنان بهتر بود؛ چون این کار هم نشان دهنده‌ی ادب آنان بود و هم مایه‌ی رحمت و پاداش آنان می‌شد.

۷. در پایان آیه‌ی دوم به گروه بی‌ادب و کم‌خرد بنی تمیم، نوید آمرزش و بخشش الهی داده می‌شود تا ناامید نشوند و با انتخاب راه توبه نجات یابند.

۸. باز هم شایان یادآوری است که شأن نزول آیات موجب انحصار معنا در یک مورد خاص نمی‌شود. و در آیه‌ی فوق بنی‌تمیم یکی از مصادیق آیه هستند، اما مفهوم آیه شامل هر کسی می‌شود که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌ادبی روا دارد.

۹. همان طور که قبلًا بیان شد، برخی مفسران این آیات را گسترش داده و گفته‌اند که شامل پیامبر و رهبران دینی و حتی دانشمندان و معلمان نیز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازمه‌ی عقل و ادب، شکیبایی است.

۲. حریم منزل مردم را نشکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۳

۳. افراد بی‌ادب، اکثرشان کم‌خردند.

۴. بدون دلیل، صدا بلند نکنید که نشانه‌ی بی‌ادبی و کم‌عقلی است.

۵. صبر در برابر خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای مراجعه کنندگان نیکوتر است.

۶. بی‌صبری موجب از دست دادن نیکی‌هاست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی حجرات دستور تحقیق درباره‌ی خبرهای افراد فاسق می‌دهد و با هشدار به مؤمنان می‌فرماید:

۶. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُواْ أَن تُصيبُواْ قَوْماً بِجَهلَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر نافرمانی، برای شما خبر بزرگی آورد، پس (در باره‌ی آن) تحقیق کنید؛ (مبادا) نادانسته با گروهی برخورد کنید و از آنچه انجام داده‌اید، پشیمان گردید.

شأن نزول:

در مورد این آیه چند شأن نزول حکایت شده است که مناسب‌ترین آن‌ها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جمع‌آوری زکات قبیله‌ی «بَنی المُصطَلق» شخصی به نام «وَلید بن عَقبه» را به سوی آنان فرستاد و مردم از او استقبال کردند.

اما ولید که با آن قبیله از زمان جاهلیت دشمنی داشت، تصور کرد که مردم برای کشتن او می‌آیند.

او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و (بدون تحقیق) گفت: آنان از پرداخت زکات خودداری کردند.

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به «خالد» دستور داد که به سراغ آن قبیله برود، ولی شتاب‌زده کاری انجام ندهد.

خالد شبانه نزدیک قبیله آمد و تحقیق کرد و روشن شد که آن قبیله به

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۴

اسلام وفادارند و صدای اذان و نماز از آن جا بلند است.

خالد این خبر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و در این هنگام آیه‌ی فوق نازل شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و آیه‌ی بعد استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان اصرار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق خبر ولید فاسق عمل کند و با قبیله‌ی بنی المصطلق بجنگد که در آن صورت مصیبت دردناکی به بار می‌آمد، که سرانجام آن پشیمانی بود.

۲. برخی از دانشمندان اسلامی بر آن‌اند که این آیه دلیلی بر حجّیت خبر واحد است.

یعنی اگر فاسقی خبری آورد نپذیرید و جست و جو کنید تا حقیقت برای شما روشن شود و مفهوم این سخن آن است که اگر شخص عادلی برای شما خبر آورد آن را بپذیرید «۲» و این یک امر عقلایی است؛ چراکه بسیاری از مسائل زندگی بشر مبتنی بر خبرهای واحد است که افراد مورد اطمینان حکایت می‌کنند و عمل به آنها جاهلانه و سفیهانه شمرده نمی‌شود.

۳. معیار در پذیرش خبر، اعتماد و اطمینان است که گاهی این اطمینان از گوینده‌ی عادل یا مورد وثوق حاصل می‌شود و گاهی از قراین دیگر.

۴. این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که خبرهای غیر موثّق را نپذیرند و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۵

اگر آورنده‌ی خبر مورد اطمینان نبود و فاسق بود، جست‌وجو کنند. آری؛ تکیه بر اخبار دروغ و شایعات یکی از حربه‌های قدیمی طاغوت‌ها و استعمارگران امروزی است که به وسیله‌ی جنگ‌های تبلیغاتی دروغین، مردم ناآگاه را می‌فریبند و سرمایه‌های ملّی آنان را به تاراج می‌برند.

۵. «نبأ» به معنای خبر بزرگ است «۱» و شامل اخبار مهم اجتماعی، سیاسی و دینی می‌شود.

۶. «جهالت» گاهی در برابر علم به کار می‌رود که در این صورت به معنای ناآگاهی است و گاهی در برابر عقل به کار می‌رود که در این صورت به معنای کار سفیهانه و نابخردانه است و در این آیه معنای اول مورد نظر است.

۷. هر کسی که از قلمرو فرمان و احکام الهی خارج شود فاسق است. «۲»

۸. روشن است که طبق شأن نزول آیه، فاسق بودن ولید اثبات می‌شود، اما این به معنای انحصار مفهوم آیه در او نیست، بلکه این آیه شامل خبر هر انسان فاسقی می‌شود.

۹. «تَبیُّن» به معنای جدا کردن و روشن نمودن و تحقیق در مورد خبر است. این کار در مورد خبر فاسق به چند صورت ممکن است:

الف) قبول نکردن خبر افراد غیر موثق و توقف نمودن تا روشن شدن نتیجه‌ی تحقیقات؛

ب) تسلیم شایعات نشدن و جست‌وجو کردن از منبع آن؛

ج) گرفتن خبرها از منابع موثق و معتبر.

این مطلب در مورد اخبار سیاسی و امنیتی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند.

۱۰. در این آیه، دو نتیجه برای عجله در پذیرش خبر فاسق و تحقیق نکردن در مورد آن، ذکر شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۶

الف) برخورد جاهلانه با مردم؛

ب) پشیمانی.

۱۱. آمده است که پس از آن که معلوم شد قبیله‌ی «بنی المصطلق» خطاکار نبودند و نتیجه‌ی تحقیق و صبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روشن شد، حضرت فرمودند:

«درنگ و تحقیق کردن از سوی خدا، و عجله از شیطان است.» «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لازمه‌ی ایمان، تحقیق در مورد اخبار و عجله نکردن در برخورد است.

۲. خبرهای افراد فاسق را قبل از تحقیق نپذیرید و احتیاط کنید.

۳. پذیرش خبرهای غیرمعتبر سبب برخوردهای جاهلانه و پشیمانی می گردد.

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی حجرات به زحمت مردم در هنگام اطاعت رهبر از سلیقه‌های آنان و نیز به ایمان دوستی و ناپسندی کفر و گناه، به عنوان موهبتی الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

۷ و ۸. وَاعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمنَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَکَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُوْلئِکَ هُمُ الرشِدُونَ* فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

و بدانید که فرستاده‌ی خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، حتماً به زحمت می‌افتادید؛ و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌هایتان بیاراست و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که این‌گونه‌اند) هدایت‌یافتگان‌اند.* (و این به خاطر) بخشش و نعمتی از خداست؛ و خدا دانای فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اگر رهبر از شما پیروی کند و هر روز به دنبال نظر فرد یا گروهی باشد، مردم به زحمت می‌افتند. «۱»

۲. همان طور که ذیل آیه‌ی قبل بیان شد، خبر ولید فاسق مبنی بر نافرمانی قبیله‌ی «بنی‌المصطلق» در مدینه منتشر شد و گروهی از مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله فشار می‌آوردند که بر ضد این قبیله وارد جنگ شود. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره کرده و نعمت حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط او با وحی را یادآور شده که مانع پیش آمدن بسیاری از مشکلات می‌شود.

و در ضمن اشاره کرده که اگر رهبر تسلیم فشارهای شما می‌شد و از شما پیروی می‌کرد، خود شما به زحمت می‌افتادید و درگیر جنگ و مشکلات می‌شدید.

۳. در این آیه بر تابع نبودن پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شده است؛ یعنی مردم باید از رهبر تبعیت کنند، نه رهبر از مردم.

تذکر: ولی این مطلب به معنای استبداد نیست و منافاتی با اصل مشورت رهبر با مردم ندارد؛ در مشورت، هر کس نظر خود را بیان می‌کند، ولی انتخاب نظر نهایی با شخص رهبری است.

۴. این آیه اشاره‌ی لطیفی به قانون «لطف» دارد. این قاعده بدان معناست که خدای حکیم، زمینه‌های هدایت انسان را با لطف خود کاملًا فراهم کرده است.

یعنی از طرفی ایمان را محبوب انسان قرار داده و از طرف دیگر کفر و نافرمانی را منفور دل انسان ساخته است تا عشق حق‌طلبی و ایمان در جان انسان شعله‌ور شود و به سوی اطاعت خدا حرکت کند و از گناه دوری جوید.

و از این روست که هر انسانی فطرتاً و قلباً خواستار پاکی و ایمان و بیزار

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۸

از کفر و گناه است.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال شده که آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ حضرت پاسخ دادند: «آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟» «۱»

و در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام روایت شده که «آیا دین جز محبت است؟!» «۲»

۶. محبت همان کشش بین دو موجود است. در قرآن و احادیث بر محبت خدا، ایمان، پیامبر، اهل بیت علیهم السلام و بندگان خاص خدا تأکید شده است. «۳»

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد (حافظ)

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

مقصود از محبت ایمان در این آیه دوستی علی علیه السلام است. «۴»

روشن است که این‌گونه احادیث مصادیق محبت و ایمان را مشخص می‌کنند، ولی مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست.

۸. واژه‌ی «رُشد» به معنای هدایت است و در برابر گمراهی به کار می‌رود؛ «۵» یعنی انسان‌هایی که ایمان در نظرشان محبوب است و از کفر و فسق بیزارند، «۶» آنها هدایت‌یافتگان حقیقی‌اند.

۹. جمله‌های اول این آیه خطاب به مؤمنان است، اما جمله‌ی آخر آیه به صورت جمله‌ی غایب آمده است که «این افراد هدایت یافته‌اند.»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۹

ظاهراً این تفاوت تعبیر برای آن است که نشان دهد این یک قانون همگانی برای همه‌ی عصرهاست و خاص یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. «۱»

۱۰. در آیه‌ی دوم اشاره شده که محبوبیت ایمان در قلب انسان و منفور بودن کفر و عصیان از مواهب بزرگ الهی بر بشر است که از علم و حکمت الهی سرچشمه گرفته است. «۲»

۱۱. از آن جهت به مواهب الهی «فضل» گفته می‌شود که خدا به آنها نیاز ندارد، و از آن نظر به مواهب الهی «نعمت» گفته می‌شود که بندگان به آن محتاج‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اطاعت از رهبر اسلام به نفع مردم است.

۲. محوریت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، رهبری است.

۳. مردم تابع رهبر باشند، نه رهبر تابع مردم.

۴. اگر مردم نظریات خود را بر رهبری تحمیل کنند و رهبری پیرو آنان شود، خودشان به زحمت می‌افتند.

۵. ایمان نوعی عشق قلبی است.

۶. انسان‌ها فطرتاً علاقه‌مند به ایمان و بیزار از کفر و گناه‌اند.

۷. ایمان بخشش و نعمت الهی است (که جای سپاس‌گزاری دارد).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی حجرات فرمان اصلاح اختلافات اجتماعی را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۹. وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَيهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۰

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ (و نزاع) پرداختند، پس میان آن دو صلح برقرار کنید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم (و تجاوز) کند، پس با آن کسی که ستم می‌کند، بجنگید، تا به فرمان خدا بازگردد؛ و اگر بازگشت، پس در میان آن دو عادلانه صلح برقرار سازید و دادگری کنید؛ [چرا] که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

شأن نزول:

حکایت شـده که بین دو قبیله‌ی «اوس» و «خزرج»، که از انصار مـدینه بودنـد، اختلافی پیـدا شـد و سـبب شـد که گروهی از آنان با هم‌دیگر درگیر شوند و با چوب و کفش هم‌دیگر را بزنند (و یا حتی دست به شمشیر بردند).

آیه‌ی فوق فرود آمد و به مسلمانان دستور صلح و اصلاح داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اقتَتَلُوا» در اصل به معنای «جنگ» است، ولی در این جا شامل هرگونه نزاع و درگیری می‌شود، هر چنـد به مرحله‌ی خون‌ریزی و جنگ نرسد. «۲»

پس مؤمنان وظیفه دارند در مورد هرگونه مشاجرات لفظی و نزاع و جنگ اقدام به صلح کنند.

۲. طبق ایـن آیـه در مرحلـه‌ی اول بر مسـلمانان واجب است که از هرگـونه درگیری و خـون‌ریزی بین مسـلمانان جلـوگیری کننـد و تماشاچی صحنه نباشند.

و در مرحله‌ی دوم اگر یکی از دو طرف درگیری سرکشی کرد و به ستم و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۱

تجاوز ادامه داد، در صورتی که قضـیه از طریق مسالمت‌آمیز قابل حل و فصل نبود، لازم است که مؤمنان با آن طرف مبارزه کننـد و در این میان اگر کسی از آن طرف سرکش کشته شد، خون او هدر رفته است و اموالی که از بین می‌رود موجب ضمان نمی‌شود.

در مرحله‌ی سوم اگر دو طرف درگیری تسـلیم حکم خدا شدند، باید بین آنان طبق اصل عدل داوری شود و حقّ هر کس به او داده شود؛ یعنی ریشه ستمکاری را بکنند و طبق عدالت علت نزاع را از بین ببرند تا دوباره از سر گرفته نشود.

۳. برای اصـلاح مؤمنان، در مرحله‌ی اول به اجازه‌ی حاکم شـرع احتیاج نیست، اما در مرحله‌ی دوم و برای شدت عمل و مبارزه‌ی با آنان، اجازه‌ی حاکم شـرع و حکومت اسـلامی لازم است. مگر آن که دست‌رسی به حاکم، به هیچ صورت ممکن نباشد که در این جا مؤمنان عادل و افراد آگاه تصمیم می‌گیرند.

۴. اگر گروه سـتمکار خونی از مؤمنان مظلوم یا اصـلاح‌گران بریزند، یا اموال آنان را از بین ببرند، مسـئول هستند و قصاص و ضمان به عهده‌ی آنهاست، ولی اگر از گروه ستمکار خونی ریخته شود یا مالی تلف گردد، هیچ کس ضامن نیست. «۱»

۵. بازداشت موقت مؤمنان درگیر برای فرو نشاندن نزاع و فراهم کردن مقدمات صلح مانعی ندارد، اما در این‌گونه جنگ‌ها، غنایم و اسیر اصطلاحی وجود ندارد؛ چون هر دو طرف مؤمن هستند.

۶. در صورتی که هر دو گروه درگیری، ستمکار بودند و تن به صلح ندادند، مسلمانان با هر دو طرف مبارزه می‌کنند تا تسلیم حکم الهی شوند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۲

۷. «عدل» با «قسط» «۱» تفاوت دارد؛ عدل یعنی سـهم هر کس را به خود او بدهند و مقابل آن سـتم است، اما قسط یعنی سهم کسی را به دیگری ندهند.

ولی اگر این دو واژه به صورت جدای از هم استعمال شوند معنای واحدی دارند. «۲»

۸. نکتـه‌ی جـالب ایـن اسـت که در این آیه از مؤمنـان سـخن گفته شـده است، یعنی درگیری دو گروه مـؤمن؛ پس اگر یـک طرف غیرمسـلمان یا غیر مؤمن بود، «۳» اصـلاح آنان لازم نیست بلکه مؤمنان وظیفه دارنـد که از گروه مؤمن حمایت کننـد و کافران را بر جای خود بنشانند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف اسلام، برقراری صلح و آرامش در جامعه است.

۲. ایمان زمینه‌ساز اصلاحات اجتماعی است.

۳. مسلمانان نسبت به اختلافات اجتماعی مؤمنان بی‌تفاوت نباشند و آنان را صلح دهند.

۴. مسلمانان وظیفه دارند با گروه‌های مؤمن سرکش و ستمکار مبارزه کنند تا تسلیم حق شوند.

۵. براساس عدالت داوری کنید.

۶. هدف از اجرای عدالت جلب محبت خدا باشد.

۷. اصلاح‌طلبی زحمت دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۳

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی حجرات بـا اعلام برادری مؤمنان بار دیگر بر اصـلاح‌گری و پارسایی تأکیـد می‌کنـد و با اشاره به زمینه‌سازی تقوا برای نزول رحمت می‌فرماید:

۱۰. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

مؤمنـان فقط برادران یک‌دیگرنـد؛ پس میان دو برادرتان (هنگامی که اختلاف کردنـد) صـلح برقرار کنیـد؛ و خودتان را از [عـذاب خدا حفظ کنید؛ باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه جامعه‌ی اسـلامی را به عنوان یک خانواده و مؤمنان را «برادر» یک‌دیگر خوانـده است؛ یعنی مفهوم برادری در اسـلام گسترش یافته و شامل برادر خونی و برادر ایمانی می‌شود و این یک اصل اساسـی اسلام است که براساس آن همه‌ی مسلمانان از هر نژاد و کشور و در هر جای جهان برادر یک‌دیگر شمرده می‌شوند.

۲. این آیه اشـاره دارد که همـان‌گونه که برای ایجـاد صـلح در میـان برادران نسـبی تلاـش می‌کنیـد، برای ایجـاد صـلح و آشتی بین مؤمنان نیز بکوشید.

۳. تعبیر به دو برادر برای آن است که کم‌ترین اختلافـات در اجتمـاع بین دو برادر واقع می‌شود و هرگـاه اختلاـفی هم بین آنهـا رخ دهد نوعاً زودگذر و ظاهری است و به کینه تبدیل نمی‌شود؛ پس مؤمنان نیز این‌گونه باشند.

۴. «إنّمـا» بـه معنـای «فقـط» است؛ یعنی رابطـه‌ی مؤمنـان، فقـط رابطـه‌ی برادری اسـت نـه رابطـه‌ای دیگر، آنـان رابطـه‌ی خصـمانه و غیربرادرانه ندارند. «۱»

۵. در تاریـخ اسـلام آمـده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله پس از ورود به مـدینه مسـلمانان را دو به دو برادر یک‌دیگر خواند و خود با علی علیه السلام عقد برادری

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۴

بست. این آموزه‌ای برای همه‌ی ماست.

۶. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

مسلمان برادر مسلمان است، و به او ستم نمی‌کند و او را خوار نمی‌سازد و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد. «۱»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که

دو برادر دینی هم‌چون دو دست هستند که یک‌دیگر را می‌شویند. «۲»

یعنی با هم همکاری دارند و عیب‌های هم را برطرف می‌سازند.

۷. از این آیه استفاده می‌شود که تقوا پیشگی و پارسایی و خودنگه‌داری زمینه‌ساز نزول رحمت الهی بر انسان است. «۳»

۸. «اتقوا اللّه» (خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید) نوعی هشدار به مسلمانان است که روابط را به جای ضوابط ننشانند و در بین برادران دینی، عادلانه صلح برقرار کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان برادر یک‌دیگرند.

۲. معیار برادری در اسلام عقیده و ایمان است.

۳. بین برادرانتان صلح و آشتی برقرار سازید.

۴. اصلاح و تقوا، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است.

۵. در اختلافات اجتماعی اصلاح‌گر باشید.

۶. پارسایی کنید تا مورد رحمت واقع شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۵

حقوق مسلمانان بر یکدیگر

در احادیث اسلامی حقوق زیادی برای برادران مسلمانان بر هم‌دیگر گفته شده است؛ از جمله در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که:

«مسلمان بر برادرش سی حق دارد که تکلیف خود را انجام نداده مگر این که این حقوق را ادا کند یا برادرش آنها را عفو کند (که آنها عبارت‌اند از:) لغزش‌های او را ببخشد، در ناراحتی‌ها با او مهربان باشد، اسرارش را پنهان کند، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او را پاس‌داری کند، پیمان او را رعایت کند، در بیماری از او عیادت کند، پس از مرگ به تشیع جنازه‌اش برود، دعوت او را اجابت کند، هدیه‌اش را بپذیرد، بخشش او را پاداش دهد، نعمت او را سپاس گوید، در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند، حاجت او را برآورد، برای خواسته‌اش شفاعت کند، عطسه‌اش را تحیّت گوید، گمشده‌اش را راهنمایی کند، سلامش را جواب دهد، گفته‌اش را نیکو شمرد، نعمت‌های او را نیکو شمرد، سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، در یاری او بکوشد، خواه ظالم یا مظلوم باشد، اما اگر ظالم باشد یاری او آن است که او را از ستمکاری بازدارد و اگر مظلوم است او را در گرفتن حقش کمک کند. او را در حوادث تنها نگذارد، هرچه از نیکی‌ها برای خود دوست دارد برای او دوست داشته باشد و آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد، برای او نخواهد.» «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۶

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی حجرات برخی عوامل اختلاف، یعنی ریشخند کردن، عیب‌جویی نمودن و لقب‌های ناپسند دادن را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَایَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُواْ خَیْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُواْ أَنفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَبِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمنِ وَمَن لَّمْ یَتُبْ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الظلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی [از مردان ، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان از این‌ها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان از این‌ها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیب‌جویی نکنید، و یک‌دیگر را با لقب‌ها [ی زشت نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)! و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکاران‌اند.

شأن نزول:

داستان‌های متعددی در مورد نزول این آیه حکایت شده است که به نظر می‌رسد هر کدام از این ماجراها مربوط به نزول قسمتی از آیه باشد.

از جمله حکایت شده که این آیه در مورد «ثابت بن قیس» خطیب پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده که به خاطر کم‌شنوایی، صفوف جماعت را می‌شکافت و نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشست، ولی صبح یک روز، شخصی از اصحاب به او گفت همین جا بنشین! و او خشمگین شد و پشت سرش نشست و بعد از روشن شدن هوا نام او را پرسید و ثابت بن قیس لقب زشت مادرش را در جاهلیت یادآور شد و آن صحابی شرمگین گشت.

آیه‌ی فوق فرود آمد و مسلمانان را از این کار منع کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۷

شأن نزول دیگری که حکایت شده آن است که برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله امّ سلمه را به خاطر لباس مخصوص یا قدّ کوتاهش مسخره کردند و آیه‌ی فوق فرود آمد و مردم را از این کار منع کرد. «۱»

و در شأن نزول دیگری آمده است که روزی یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به صفیّه زن دیگر ایشان لقب یهودی‌زاده داد و او به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و حضرت او را دل‌داری داد و این آیه فرود آمد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روشن است که شأن نزول‌هایی که ذکر شد، بیان مناسبت نزول و ظرف نزول است و تنها برخی مصداق‌های آیه را بیان می‌کند و سبب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود.

۲. آیات قبل خواستار رفتار برادرانه‌ی مؤمنان با هم‌دیگر و رفع اختلافات بین آنان شد و این آیه به سه عامل اختلافات اجتماعی، یعنی، مسخره کردن هم‌دیگر، عیب‌جویی و لقب زشت دادن اشاره و آنها را ممنوع اعلام می‌کند.

۳. مسخره کردن دیگران، عاملی روانی دارد و از خود برتربینی و تکبر و گاهی از خود کم‌بینی واحساس حقارت ریشه می‌گیرد و در طول تاریخ بشر عامل بسیاری از درگیرها شده است.

کسی که از نظر ارزش‌های مادی یا معنوی همچون ثروت، زیبایی و حتی علم و عبادت خود را از دیگران برتر می‌بیند، آنان را تحقیر و مسخره می‌کند. در حالی که ارزش‌های واقعی بستگی به نیّت‌های افراد دارد و نمی‌توان طبق ظاهر حکم کرد که چه کسی از دیگران برتر است.

چو استاده‌ای بر مقامی بلند

بر افتاده، گر هوشمندی، مَخند (سعدی)

۴. مسخره کردن دیگران در عصر حاضر به روش‌های گوناگون تحقق می‌یابد: لطیفه‌ها، فیلم‌های طنزآمیز و کاریکاتورها، تبلیغات رادیویی تلویزیونی و روزنامه‌ها و ....

البته روشن است که این امور گاهی به صورت صحیح و بدون آزار دیگران، و انتقاد از کار بد است که موجب نشاط جامعه نیز می‌شود و اشکالی ندارد، اما در صورتی که سبب آزار و توهین به دیگران شود حرام و ممنوع است.

۵. در این آیه مسخره کردن مردان و زنان جداگانه ذکر شد تا تأکید بیش‌تری بر مطلب باشد و یا به خاطر آن که این کار در بین زنان و مردان شایع بود، همان طور که در شأن نزول آمد.

۶. ممکن است کسی که مورد تمسخر قرار می‌گیرد، بهتر از کسی باشد که او را مسخره کرده است؛ یعنی کسی از باطن افراد اطلاعی ندارد و براساس ظاهر افراد نیز نمی‌توان قضاوت قطعی کرد و چه بسا کسی که او را مسخره می‌کنند از اولیای الهی باشد.

آگه از عیب عیان خود نه ایم

پرده‌های عیب مردم می‌دریم (پروین)

۷. در برخی آیات قرآن اشاره شده که یکی از عوامل عذاب دوزخیان همان مسخره کردن مؤمنان است. «۱»

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس مردم را مسخره می کند، امید نداشته باشد که مردم با او صادقانه دوستی کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۹

۸. «لا تَلمِزُوا» در اصل به معنای عیب‌جویی و طعنه زدن است و آن را عیب‌جویی با چشم و اشاره و در حضور افراد دانسته‌اند. «۱»

پرده‌ی مردم دریدن عیب خود بنمودن است

عیب خود می‌پوشد از چشم خلایق عیب‌پوش (صائب)

۹. در این آیه می‌فرماید: از خودتان عیب‌جویی نکنید. این تعبیر به وحدت مؤمنان اشاره دارد، یعنی همه‌ی مؤمنان به منزله‌ی نفس واحدی هستند که عیب‌جویی از یک نفر عیب‌جویی از دیگران است.

چو عیب تن خویش داند کسی

زعیب کسان بر نگوید بسی (فردوسی)

۱۰. لقب زشت دادن برای تحقیر و کوبیدن شخصیت افراد و یا انتقام گرفتن از آنهاست، به طوری که اگر کسی قبلًا سابقه‌ی بدی داشته و توبه کرده، گذشته‌ی او را به خاطرش می‌آورند.

اما اسلام این کار زشت را منع کرده است.

۱۱. «فِسْق» به معنای خروج از اطاعت و نافرمانی خداست و مفسران در مورد معنای آن در این آیه دو احتمال داده‌اند:

الف) این که مؤمنان نام‌های فاسقانه را بر خود نگذارند و نپذیرند؛ ب) این که فسق در این جا به معنای کفر در مقابل ایمان قرار گرفته است؛ پس معنای آیه آن است که اگر کسی ایمان آورد، نام‌های کفرآمیز بر او نگذارید. «۲»

البته جمع بین دو معنا مانعی ندارد و ممکن است هر دو معنا مراد باشد.

۱۲. مسخره کنندگان و عیب‌جویان و کسانی که لقب زشت به دیگران

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۰

می‌دهند، ستمکارند.

آری؛ آنان به طرف مقابل خود ستم کرده‌اند که قلب آنان را آزرده و آبروی آنها را برده‌اند؛ و به خود ستم روا داشته‌اند، چراکه گناه کرده‌اند؛ و به جامعه ستم کرده‌اند، چراکه بذر اختلاف را در جامعه پاشیده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ریشخند کردن دیگران کاری جاهلانه است.

۲. عیب‌جویی از دیگران عیب‌جویی از خود است.

۳. به شخصیت افراد احترام بگذارید و به حیثیت آنان لطمه نزنید.

۴. مسخره کردن، عیب‌جویی و لقب زشت دادن به دیگران ممنوع و ظلم است.

۵. به سوی خدا باز گردید و از اعمال زشت دست بردارید و توبه کنید.

۶. احتمال بدهید که دیگران از شما بهتر هستند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی حجرات به برخی عوامل اختلافات اجتماعی، یعنی بدگمانی، تجسّس و غیبت اشاره کرده،

می‌فرماید:

۱۲. یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اجْتَنِبُواْ کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا یَغْتَب بَّعْضُکُم بَعْضاً أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ [چرا] که برخی از گمان‌ها گناه است؛ و (در کارهای شخصی دیگران) تَجسُّس نکنید؛ و برخی از شما برخی [دیگر] را غیبت نکند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟! پس آن را ناخوش می‌دارید؛ و خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید، که خدا بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.

شأن نزول:

حکایت شده که دو نفر از اصحاب، سلمان را برای آوردن غذا نزد

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۱

پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و پیامبر ایشان را به سراغ «اسامه»، مسئول بیت‌المال، فرستادند و او گفت: الآن چیزی ندارم. آن دو صحابی در مورد اسامه گفتند: «او بخل ورزیده است» و در مورد سلمان گفتند: «اگر او را به سر چاه بفرستیم، چاه می‌خشکد.» و خودشان به راه افتادند تا نزد اسامه بروند و تجسس کنند، که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: من آثار گوشت خوردن در دهان شما می‌بینم. آنان گفتند: ما امروز مطلقاً گوشت نخورده‌ایم.

حضرت فرمودند: آری، گوشت سلمان و اسامه را خورده‌اید.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و مسلمانان را از بدگمانی، تجسس و غیبت منع کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «کثیر» اشاره دارد که گمان‌های «۲» بد و پندارها بسیار زیادتر از گمان‌های خوب و اطمینان‌بخش است، و گرنه حسن ظن و گمان خوب و اطمینان بخش ممنوع نیست، بلکه نیکوست.

بدگمان باشد همیشه زشت‌کار

نامه‌ی خود خواند اندر حقّ یار (مولوی)

۲. با این که گمان کردن امری غیراختیاری است، در این آیه ممنوع شمرده شده است؛ پس مقصود از این که «برخی گمان‌ها گناه است» آن است که به گمان‌های بد اعتنا نکنید و آثاری بر گمان بد مترتب نکنید و به خاطر آن روابط خود را با دیگران تغییر ندهید.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۲

و در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

راه فرار از سوء ظن آن است که به آن جامه‌ی عمل نپوشانید. «۱»

۳. در احادیث اسلامی راه دیگری نیز برای مقابله با گمان‌های بد گفته شده است و آن حسن ظن است. از امام علی علیه السلام روایت شده که

اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه حمل کن، تا این که دلیلی بر خلاف آن بیاید. «۲»

۴. «تجسّس» و «تَحسُّس» هر دو به معنای جست‌وجوگری می‌آید و هر دو در قرآن آمده است، اما واژه‌ی اول معمولًا در امور نامطلوب است که جست‌وجو در آنها ممنوع است، اما واژه‌ی دوم در مورد امور نیکوست. «۳»

۵. تجسّس و جست‌وجوگری گاهی در امور شخصی افراد است که ممنوع و حرام است و گاهی در امور جامعه و حکومت و برای

مقابله با نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان است که این امری معقول است؛ و از این روست که تمام حکومت‌های جهان دارای دستگاه‌های اطلاعاتی هستند و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز افرادی به عنوان «عُیون» داشت که اطلاعات نظامی و غیر آن را برای او گردآوری می‌کردند. «۴»

۶. اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود امنیت داشته باشند، و از این رو جست‌وجو در امور شخصی مردم را ممنوع و حرام اعلام کرده است تا آبرو و حیثیت افراد در معرض خطر قرار نگیرد.

۷. «غِیبَت» آن است که انسان درباره‌ی برادر مسلمان خود در غیاب او معایبی را بگوید که از نظر دیگران پنهان بوده است، خواه عیب جسمانی یا

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۳

اخلاقی یا عملی. «۱»

پس گفتن عیب‌هایی که ظاهر است غیبت به شمار نمی‌آید، ولی اگر همین عیب‌های ظاهری نیز به قصد سرزنش گفته شود، حرام است و اگر عیبی در کسی وجود نداشته باشد و گفته شود، بهتان و تهمت به شمار می‌آید. «۲»

۸. غیبت مسلمان، خوردن گوشت تن اوست: این مطلب یا اشاره به آن است که آبروی مسلمان هم‌چون گوشت تن او عزیز است و غیبت سبب آبروریزی او می‌شود. و یا اشاره به باطن عمل و صورت حقیقی غیبت است که در حقیقت به نوعی خوردن گوشت مرده است، همان طور که در شأن نزول از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود.

۹. تشبیه غیبت به خوردن گوشت مرده برای آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می‌گیرد و شخص غیبت شونده هم‌چون مردگان قادر به دفاع از خویشتن نیست و گوشت خورده شده نیز اتصال مجدد و ترمیم نمی‌یابد.

۱۰. واژه‌ی «اخیه» (برادرش)، عاطفه‌ی مسلمانان را نسبت به یکدیگر برمی‌انگیزد تا بیادشان بیاید که مؤمنان با هم برادرند و نباید گوشت یک‌دیگر را با غیبت هم‌دیگر بخورند.

۱۱. در احادیث اسلامی نیز بر ممنوعیت غیبت و آثار بد آن اصرار شده و آمده است که هر کس غیبت مسلمان را بکند، چهل روز نماز و روزه‌ی او پذیرفته نمی‌شود (اگرچه لازم است در همان حال نماز بخواند) مگر این که غیبت شونده او را ببخشاید؛ و شنونده‌ی غیبت هم‌چون

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۴

گوینده‌ی آن است. «۱»

۱۲. در آیه و احادیث وظایف غیبت کننده سه چیز شمرده است:

الف) توبه، یعنی استغفار و طلب آمرزش از خدا؛

ب) طلب بخشش از کسی که غیبت او را کرده است؛ چراکه غیبت حق الناس است و توبه‌ی آن متوقف بر رضایت طرف مقابل است (در صورتی که ممکن باشد و مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد)؛

ج) استغفار برای کسی که غیبت او را کرده است، اگر دست‌رسی به او ندارد.

۱۳. در احادیث اسلامی وظایف شنونده‌ی غیبت را دفاع از آبروی مسلمان غایب معرفی کرده‌اند، و گرنه شنونده‌ی غیبت هم‌چون گوینده‌ی آن است «۲» و شنیدن غیبت و حتی حضور در چنین مجلسی حرام است. «۳»

۱۴. آثار زیانبار غیبت عبارت‌اند از:

ترور شخصیت غیبت شونده، از بین رفتن حرمت افراد، ایجاد اختلافات اجتماعی، سست شدن پیوندهای اجتماعی و از دست دادن سرمایه‌ی تعاون و اعتماد عمومی و در نتیجه تضعیف وحدت جامعه، منتشر کردن بذر کینه و دشمنی در بین مردم و در نهایت،

ایجاد درگیری‌ها و انجام یک گناه کبیره که عذاب الهی را در پی‌دارد.

۱۵. غیبت مسلمانان در چند صورت جایز است:

الف) در مقام مشورت (در مورد کار، ازدواج و امثال آنها)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۵

ب) غیبت افرادی که گناهان را بی‌پرده و در منظر مردم انجام می‌دهند؛

ج) غیبت سلطان دروغ‌گو و ستمگر؛

د) غیبت بدعت‌گزاران که عقاید فاسدی دارند؛ «۱»

ه) در هنگام گواهی دادن در دادگاه (تا مقداری که لازم است)؛

و) برخی از علمای اسلام غیبت در مورد نقد آثار علمی دیگران را نیز جایز دانسته‌اند. «۲»

۱۶. در این آیه سه مرحله‌ی مرتبط با هم بیان شده است:

مرحله‌ی اول بدگمانی است که سبب مرحله‌ی دوم یعنی جست‌وجو در زندگی مردم و دست‌یابی به اسرار آنها می‌شود و این خود زمینه‌ساز مرحله‌ی سوم، یعنی بیان عیب‌های مردم و غیبت آنها می‌شود.

اما قرآن همه‌ی این مراحل و علت و معلول‌ها را ممنوع اعلام کرده است.

۱۸. چرا غیبت می‌کنیم؟

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

اگر کسی باورش بیاید که ... کسی که غیبت بکند کلب‌های [: سگ‌های آتش [جهنم او را می‌بلعند، غیبت نمی‌کند ... این که ما خدای نخواسته یک وقت غیبت می‌کنیم، برای این است که باورمان نیامده است. «۳»

غیبت، بیماری بی‌درد و خطرناک:

و در جایی دیگر می‌فرمایند:

خدا نکند انسان به امراض بی‌درد مبتلا گردد؛ مرض‌هایی که

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۶

درد دارد انسان را وادار می‌کند که در مقام علاج برآید، به دکتر و بیمارستان مراجعه کند، لیکن مرضی که بی‌درد است و احساس نمی‌شود بسیار خطرناک می‌باشد، وقتی انسان خبردار می‌گردد که کار از کار گذشته است.

مرض غرور و خودخواهی بی‌درد است، معاصی دیگر بدون ایجاد درد، قلب و روح را فاسد می‌سازد. این مرض‌ها نه تنها درد ندارد بلکه ظاهر لذت‌بخشی نیز دارد، مجالس و محافلی که به غیبت می‌گذرد خیلی گرم و شیرین است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم در جامعه‌ی اسلامی باید حتی در ذهن‌های دیگران امنیت داشته باشند و کسی حق ندارد به آنها بدگمان باشد.

۲. بدگمانی شما، سبب جست‌وجو در امور خصوصی مردم نشود.

۳. زیان آبرویی غیبت، جبران‌ناپذیر است.

۴. غیبت مؤمنان را نکنید که ترور شخصیت آنهاست.

۵. عوامل اختلاف را ریشه‌کن کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۷

گناهان زبان

۱. اظهار کفر و شرک (توبه، ۷۴ و ...)؛

۲. اظهار نفاق (سوره‌ی منافقون و بقره، ۸- ۲۰)؛

۳. دروغ‌گویی (بقره، ۱۰ و ...)؛

۴. سوگند دروغ (آل‌عمران، ۲۶ و توبه، ۱۰۷)؛

۵. گواهی دروغ (فرقان، ۷۲؛ منافقون، ۱ و ...)؛

۶. گواهی ندادن و مخفی کردن آن (بقره، ۲۸۴)؛

۷. مسخره کردن دیگران (حجرات، ۱۰)؛

۸. عیب‌جویی از دیگران (حجرات، ۱۰)؛

۹. لقب زشت دادن به دیگران (حجرات، ۱۰)؛

۱۰. غیبت کردن (حجرات، ۱۲)؛

۱۱. تکذیب آیات الهی و پیامبران و قیامت (انعام، ۱۵۷؛ حجر، ۸۰؛ ماعون، ۱ و ...)؛

۱۲. سحر با دمیدن و آموزش (فلق، ۴ و بقره، ۱۰۴)؛

۱۳. فخرفروشی زبانی؛

۱۴. کمک به ستمگر با سخن گفتن و حمایت از او؛

۱۵. یاری نکردن ستم‌دیده با زبان؛

۱۶. تکبر ورزیدن در سخن؛

۱۷. ترک واجبات لفظی نماز؛

۱۸. ترک امر به معروف و نهی از منکر زبانی؛

۱۹. سخن‌چینی و فتنه‌گری؛

۲۰. دشنام دادن؛

۲۱. حکم ناحق گفتن؛

۲۲. ناسپاسی زبانی از نعمت‌ها؛

۲۳. تهمت‌زدن به دیگران (قذف)؛

۲۴. خواندن آوازهای حرام «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۸

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی حجرات به شایسته سالاری و تقوا به عنوان معیار برتری انسان‌ها و نفی نژادپرستی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳. يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوباً وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم! در واقع، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا خودنگه‌دارترین شماست؛ به راستی که خدا دانای آگاه است.

شأن نزول:

حکایت شده که بعد از فتح مکه بلال سیاه‌پوست بر پشت بام کعبه رفت و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفت و یکی از

مشـرکان مکه گفت: خدا را سپاس که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندید و یکی دیگر گفت: آیا رسول خدا غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرد.

و برخی دیگر داسـتان نزول آیه را این‌گونه حکایت کرده‌انـد که وقتی پیامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور داد که به برخی از بردگان غیر عرب که آزاد شده بودند، زن بدهند، برخی تعجب کردند و آیه‌ی فوق فرود آمد و ارزش‌های واقعی را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شُعُوب» در اصل به معنای گروه عظیمی از مردم است. برخی گفته‌اند که دایره‌ی آن از قبیله‌ها گسترده‌تر است به طوری که یک ملت را شامل می‌شود.

و برخی مفسران بر آن‌اند که شُعوب اشاره به غیر عرب‌ها و قبایل اشاره به

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۹

عرب‌هاست و یا این که شعوب با توجه به مناطق جغرافیایی و قبایل ناظر به نژاد است. «۱»

هر کدام از این معانی را بپذیریم، مقصود آیه نفی نژادپرستی است.

۲. مقصـود از ایـن کـه همه‌ی انسان‌هـا از یـک مرد و زن آفریـده شده‌انـد، آن است که نژاد همگـان به «آدم و حـواء» بـازمی‌گردد؛ بنابراین ریشه‌ی همه واحد است و برتری قبایل و ملت‌ها و نژادها بر هم‌دیگر بی‌معناست.

۳. خـدا انسان‌هـا را به صورت قبیله‌ها، ملت‌ها، نژادها و رنگ‌ها آفریـد، تا مشـخصات فردی و اجتماعی همگان یکسان و شبیه به هم نباشد و بتوانند با این تفاوت‌ها هم‌دیگر را شـناسایی و نظم زندگی اجتماعی را حفظ کنند و از هرج و مرج جلوگیری نمایند و نیز با دست‌آوردهای ملت‌های دیگر آشنا شوند، و راه رشد و تکامل اجتماعی را بپویند.

۴. ارزش‌هـا در میان ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی متفاوت است. برخی انتساب به یک نژاد و ملت و یا قبیله را مایه‌ی افتخار و ارزش می‌شمرند و برخی سرمایه‌های مادی را نشانه‌ی ارزشمندی و شخصیت افراد می‌پندارند و برخی مقام‌های اجتماعی و سیاسی را معیار برتری می‌دانند.

اما قرآن کریم در مجموع چند ارزش اصیل را معرفی کرده که معیار برتری انسان‌ها بر هم‌دیگر است:

الف) تقوا و پارسایی؛

ب) علم و دانش؛ «۲»

ج) جهاد و مبارزه؛ «۳»

د) بصیرت و شناخت. «۴»

۵. این آیه نظام ارزشـی اسـلام را ترسیـم می‌کند و مرز ارزش‌های واقعی و اصـیل را از ارزش‌های دروغین و ظاهری جدا می‌سازد و ارزش اصیل را تقوا معرفی می‌کند؛ یعنی می‌گوید: نزدیک‌ترین و باکرامت‌ترین شما پارساترین

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۰

و خودنگه‌دارترین شماست؛ چراکه علم و جهاد و بصیرت هم آن‌گاه باارزش است که همراه با تقوا باشد، و گرنه ممکن است انسان را به پرتگاه بکشاند.

۶. تـذکر این نکته لازم است که نفی نژادپرستی به آن معنا نیست که مردم به وطن و ملیت خود اعتنا نکننـد و احترام نگذارنـد و از ارزش‌های اصیل ملّی و میهنی دفاع نکنند، بلکه منظور آن است که نژاد و ملیت را یک ارزش اصلی و معیار برتری ندانند.

۷. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که در ایام حج و در سرزمین مِنی به مردم فرمود:

ای مردم! بدانیـد، خـدای شـما یکی اسـت و پـدرتان یکی است؛ نـه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب؛ نه سیاهپوست بر

گندمگون و نه گندمگون بر سیاهپوست برتری دارد مگر به تقوا.

سپس پرسید: «آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟»

همگان گفتند: آری.

حضرت فرمود: «این سخن را حاضران به غائبان برسانند.» «۱»

۸. اسلام می‌خواهد که همه‌ی انسان‌ها، با هر نژاد و ملیت و قبیله‌ای که باشند، زیر پرچم واحد توحید و تقوا گرد آیند و دیدگاه‌های تنگ و محدود را کنار گذارند و جاهلیت را رها کنند و به ارزش‌های اصیل انسانی هم‌چون تقوا روی آورند.

۹. «تقوا» در اصل به معنای حفظ (جسم و جان) از ضرر است. «۲»

آری؛ تقوا همان پارسایی و خودنگه‌داری، یعنی حفظ روح و جان از هر گونه آلودگی است.

تقوا مورد توجه قرآن کریم است و آن را بهترین توشه شمرده است و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۱

مردمان را به کمک و یاری یک‌دیگر در مورد نیکی و تقوا فرا می‌خواند.

۱۰. برای تقوا چند مرحله شمرده‌اند؛ از جمله:

الف) تقوای اعتقادی، یعنی نگه‌داری خود از عذاب به وسیله‌ی کسب معارف و اعتقادات صحیح؛

ب) تقوا در برابر گناهان اعم از ترک واجبات یا انجام کارهای حرام؛

ج) تقوای قلبی، یعنی خویشتن‌داری از آنچه قلب انسان را به خود مشغول می‌سازد و از حق منصرف می‌کند، که این تقوای خواص است. «۱»

۱۱. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

تقوا مرکبی راهوار و آرام است که صاحبانش بر آن سوار می‌شوند و زمام آن را به دست می‌گیرند، و تا قلب بهشت به پیش می‌تازند. «۲»

۱۲. ارزش اصیل انسان تقواست، اما از آن جا که تقوا امری باطنی و قلبی است، ممکن است هر کس در مورد آن ادعای کاذب بکند؛ پس سنجش آن نزد خدا و به وسیله‌ی اوست که به همه چیز دانا و آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی بشریت یک خانواده‌اند و ریشه‌ی واحدی دارند.

۲. در اسلام، معیار، شایسته‌سالاری و تقواسالاری است.

۳. معیار کرامت انسانی، تقواست.

۴. نژاد و ملیت، معیار برتری انسان‌ها نیست.

۵. شناخت افراد براساس نژاد، خوب است، اما فقط علامت است، نه امتیاز اصیل.

۶. اگر طالب برتری هستید، به مسابقه‌ی تقوا روی آورید (نه تفاخر نژادی و ...).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۲

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی حجرات به تفاوت مراتب ایمان و اسلام و اطاعت خدا و پیامبر به عنوان شرط پاداش اعمال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴. قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمنُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَايَلِتْكُم مِّنْ أَعْملِكُمْ

شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ

عرب‌های صحرانشین گفتند: «ایمان آوردیم.» (ای پیامبر!) بگو: «ایمان نیاورده‌اید، و لیکن بگویید اسلام آوردیم؛ و حال آن‌که هنوز ایمان وارد دل‌هایتان نشده است؛ و اگر از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید، هیچ چیزی از (پاداش) کارهایتان را از شما کم نمی‌کند؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از قبیله‌ی بنی اسَد در خشک‌سالی وارد مدینه شدند و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و به امید گرفتن کمک مالی مسلمان شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: طوایف عرب با تو جنگیدند، ولی ما با خانواده نزد تو آمدیم و بدون جنگ مسلمان شدیم.

بدین مناسبت آیه‌ی فوق و آیات بعد فرود آمد و تفاوت اسلام و ایمان را به آنان یادآور شد و آنها را از منت گذاشتن منع کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اعراب» به معنای عرب‌های صحرانشین و کم‌فرهنگ است (نه به معنای عرب‌های معمولی شهرنشین).

۲. «اسلام» در اصل به معنای تسلیم شدن است، ولی «ایمان» در اصل به معنای آرامش و امنیت است که از پیوند قلبی با اعتقادات حاصل می‌شود.

۳. براساس این آیه، تفاوت اسلام و ایمان آن است که «اسلام»، شکل ظاهری و قانونی دین است که هر کس به توحید و نبوت گواهی داد، مسلمان

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۳

و مشمول احکام اسلام می‌شود، یعنی خون و جان او مثل بقیه‌ی مسلمانان محفوظ است. اما ایمان یک امر باطنی و قلبی و همان پیوند قلبی با اعتقادات است، که از انگیزه‌های معنوی و معرفت سرچشمه می‌گیرد و تنها به لفظ و زبان و ظاهر نیست تا بتواند تابع انگیزه‌های مادی و شخصی شود و یا با ظاهرسازی همراه گردد. «۱»

البته این تفاوت معنای ایمان و اسلام در صورتی است که این دو واژه با هم ذکر شوند، اما در استعمال‌های جداگانه ممکن است به یک معنا به کار روند.

۴. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

اسلام امری آشکار است، ولی ایمان امری قلبی است. «۲»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

با اسلام خون انسان محفوظ می‌گردد و ادای امانت او لازم می‌شود و ازدواج با او حلال می‌شود، ولی ثواب بر اساس ایمان است.

و در احادیث آمده است:

ایمان اقرار و عمل است، اما اسلام اقرار بدون عمل است. «۳»

۵. در برخی احادیث نیز آمده است:

اسلام همان گواهی به توحید و رسالت و انجام عباداتی همچون نماز و حج و ... است، اما ایمان معرفت این امر (یعنی ولایت و امامت اهل‌بیت علیهم السلام) است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۴

البته این‌گونه احادیث مصداق کامل ایمان را بیان می‌کند که با اسلام تفاوت دارد، و ایمان مرتبه‌ای والاتر است.

۶. اگر کسی مسلمان شد و از خدا و پیامبر اطاعت کرد، طبق رحمت الهی، پاداش اعمال او کاملًا داده می‌شود؛ یعنی شرط قبولی اعمال انسان‌ها و پاداش دادن به آنان همان ایمان است که لازمه‌ی ایمان قلبی به خدا و پیامبر، اطاعت عملی از فرمان‌های آنهاست. پس اگر کسی فقط مسلمان باشد و عباداتی چون نماز را به جا آورد، ممکن است تکلیف او ساقط شود و عذاب نشود، اما ثوابی به او داده نمی‌شود و تکامل روحی برای او حاصل نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان با اسلام تفاوت دارد و مرتبه‌ای والاتر است.

۲. جای ایمان در قلب است و محل اسلام در زبان.

۳. ایمان به ادعا و سخن نیست، بلکه براساس عمل و قلب است.

۴. ادعاهای دروغین ایمان را افشا کنید.

۵. خدا پاداش افراد مسلمان را کم نمی‌کند (ولو آن‌که مؤمن کامل نباشند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی حجرات به معرفی نشانه‌های مؤمنان واقعی هم‌چون، ایمان، جهاد و عدم تردید می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۵. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَجهَدُواْ بِأَمْولِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلئِكَ هُمُ الصادِقُونَ

مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، سپس تردید نکرده‌اند و با اموالشان و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ تنها آنان راست‌گویان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۵

۱. در این آیه پنج نشانه‌ی مؤمن واقعی بیان شده است تا مدعیان راستین ایمان، از دروغ‌گویان بازشناسی شوند. این نشانه‌ها عبارت‌اند از:

الف) خدا باوری؛

ب) پیامبر باوری؛

ج) عدم تردید و دودلی؛

د) مبارزه در راه خدا با مال؛

ه) مبارزه در راه خدا با جان.

۲. این پنج نشانه، با ارزش‌ترین نشانه‌های مؤمن است؛ چرا که اگر ایمان در قلب انسان نفوذ نکرده باشد، جان و مال خود را در راه خدا ایثار نمی‌کند و اگر کسی چنین کرد معلوم می‌شود که او مؤمن راستین است.

۳. هر چند این آیات در مورد طایفه‌ی «بنی اسد» نازل شده‌اند، شأن نزول سبب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود، بلکه بیان تفاوت ایمان و اسلام و نشانه‌های مؤمنان، برای همه‌ی اعصار و همه‌ی افراد است و اگر این معیارها برای جداسازی مسلمانان از مؤمنان به کار رود، معلوم نیست که چه تعداد مؤمن واقعی و چه اندازه مسلمان ظاهری خواهیم داشت.

۴. تردید گاهی ابتدایی است که سبب انگیزش حسّ تحقیق می‌شود.

این نوع تردید که بیش‌تر در جوانان و پژوهشگران به وجود می‌آید، مقدس و نیکوست که اگر سبب پژوهش شود، انسان را از دودلی نجات می‌دهد و به حقایق هستی رهنمون می‌شود.

اما تردیـد و شـکّی که سـبب دودلی و عـدم ثبات شود و انسان را از پیمودن راه حق بازدارد، مذموم است که در این آیه به نوع دوم تردید اشاره شده است.

۵. «اموال» در اصل به معنای چیزی است که انسان به سوی آن میل پیدا می‌کند و سـرمایه‌های مادی و ثروت را از همین جهت اموال گویند.

۶. در این آیه ایثـار اموال را قبل از ایثار جان بیان کرد؛ چرا که تا کسـی از مال خود نگـذرد، نمی‌توانـد از جان بگـذرد و در ضـمن مبارزه‌ی جانی مخصوص افرادی است که توانایی دارند اما جهاد با مال بیش‌تر مردم را شامل می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۶

۷. مبارزه و ایثار مال و جان زمانی مطلوب و نیکو و از نشانه‌های مؤمن است که در راه خدا باشد.

آری؛ نسبت کارها و اتصال آنها با خدا مهم است.

۸. مؤمنان راست‌گویند؛ یعنی کسانی که گفتارشان با عملشان و حقایق هستی مطابق است مؤمنان واقعی و راست‌گویان حقیقی‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید مؤمنان واقعی باشید از دو بُعد عقیدتی و عملی برخوردار شوید.

۲. مؤمن کسی است که در ایمانش پایدار بماند، پس افراد دودل و متردد مؤمن واقعی نیستند.

۳. مبارزه با مال و جان در راه خدا از نشانه‌های مؤمنان است، پس جنگ‌گریزان مؤمن واقعی نیستند.

۴. ارزش کارهای شما به ارتباط با خدا و نیّت خالص شماست.

۵. کار مؤمنانه آن است که در راه خدا انجام دهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی شـانزدهم سوره‌ی حجرات به ادعاهـای دین‌داری و به رخ کشـیدن آن اشـاره کرده، بـا تأکیـد بر آگـاهی خـدا می‌فرماید:

۱۶. قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّموتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بگو: «آیا خـدا را از دین (داری) خود با خبر می‌سازید، در حالی که خدا آنچه را در آسـمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند؛ و خدا به هر چیزی داناست؟!»

شأن نزول:

حکـایت شـده که پس از ادعـای بنی اسـد در مورد ایمـان آوردن و نزول آیه در مورد این‌که آنـان مسـلمان‌اند و هنوز مؤمن واقعی نشده‌اند، گروهی از اعراب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سوگند یاد کردند که واقعاً مؤمن

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۷

شده‌اند و این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان اخطار کرد که خدا همه چیز را می‌داند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مدعیان دین‌داری و ایمان گوش‌زد می‌کند که مسأله‌ی «ایمان» و دین‌داری، امری قلبی و باطنی است که خدا بیش‌تر از هر کسی از آن اطلاع دارد؛ پس در این‌جا ادعای دروغین، بیهوده است.

۲. علم دو نوع است: علم حصولی و حضوری.

علم حصولی، حاصل جمع‌آوری و انعکاس صورت چیزها در ذهن است که این نوع علم خطاپذیر و محدود است.

ولی علم حضوری، حضور خودِ معلوم، در نزد عـالِم است؛ مثل علم ما به گرسـنگی خود، و علم ما به صورت‌های ذهنی‌مان، که این

علم خطاناپـذیر است؛ چرا که خود آن چیز در نزد فرد آگـاه حاضـر است؛ و واسـطه‌ی صورت ذهنی در کـار نیست تـا خطا صورت گیرد.

علم خـدا از نوع دوم است؛ یعنی همه‌ی هستی اعم از آسـمان‌ها و زمین و تمـام موجودات آنهـا در نزد خـدا حاضـرند و چیزی از او مخفی نیست و او در علم خود خطا نمی‌کنـد. خـدا در همه جا حاضـر است و از رگ قلب به ما نزدیک‌تر است و راست‌گویان را از دروغ‌گویان تشخیص می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به همه چیز آگاه است؛ پس در حضور او ادعای دین‌داری (بی‌مورد) نکنید.

۲. آگاهی خدا حدّ و مرز ندارد (پس نمی‌توانید چیزی را از او مخفی کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۸

قرآن کریم در آیه‌ی هفـدهم سوره‌ی حجرات به منت گـذاری بی‌مورد افراد بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله اشاره کرده و با یادآوری منت‌گذاری خدا در مورد نعمت هدایت می‌فرماید:

۱۷. یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَیَّ إِسْلَمَکُم بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَیکُمْ لِلْإِیمنِ إِن کُنتُمْ صدِقِینَ

بر تو منّت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ (ای پیامبر!) بگو: «اسلام‌آوردنتان را بر من منّت منهید، بلکه خدا بر شما منّت می‌نهد که شما را به ایمان ره‌نمون شد، اگر (در ایمان خود) راست‌گو هستید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در ذیل آیه‌ی چهاردهم همین سوره بیان شد که در خشک‌سالی گروهی از بنی اسد به طمع دست‌یابی به کمک‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مسـلمان شدنـد و در همان حال به پیامبر صـلی الله علیه و آله گفتنـد: «قبایل عرب با تو جنگیدنـد، ولی ما بدون جنگ مسـلمان شدیم.» و با این سـخنان بر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله منت گذاردند و اینک خدای متعال در این آیه به منت‌گذاری آنان پاسخ می‌دهد. «۱»

۲. منّت «۲» بر دو گونه است: لفظی و عملی.

منّت لفظی آن است که شخصـی به دیگری چیزی بدهـد سپس به او یادآوری کنـد. منت‌های انسان‌ها از این نوع است و این کاری زشت و ناپسند است.

اما منّت عملی به معنای بخشش نعمت ارزشمند است که کاری ممدوح و نیکوست. منّت الهی از این قبیل است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۹

۳. این که بنی اسـد منت گذاشـتند که اسـلام را پذیرفته‌انـد، دلیلی بر آن است که در ادعـای ایمـان خود صادق نبودنـد، بلکه ظاهراً مسلمان شده بودند.

۴. انسان‌های کوته‌بین تصور می‌کننـد که با قبول اسـلام و انجام عبادات، به خـدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله خـدمت کرده‌اند، و از این رو بر آنان منت می‌گذارند.

در حالی که مؤمنان آگاه و روشن‌ضمیر می‌دانند که هدایت و ایمان و عبادات و اطاعت خدا نوعی تکامل و نورانی شدن قلب است و این لطف و توفیق خداست که شامل حال آنان شده است، پس خدا را بر این کمال و نعمت سپاس می‌گزارند.

۵. خـدا در قرآن در چنـد مورد بر بشـر منت گذاشـته است: برای ایمـان و نعمت پیامبران «۱» و نعمت امـامت «۲» و این منت‌گذاری اهمیت این نعمت‌ها را نشان می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدایت به ایمان نعمتی الهی است (که سزاوار سپاس گزاری است).

۲. به خاطر مسلمان شدن بر پیامبر منت مگذارید؛ چون این لطف خداست که شما را هدایت کرد.

۳. شما مدیون خدا و پیامبر هستید، نه طلبکار آنها.

۴. اگر کسی اهل صداقت و راستی باشد، منت نمی گذارد (چون همه چیز را از خدا می‌داند و خود را واسطه می‌بیند).

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی حجرات به علم غیب خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۰

۱۸. إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

به راستی، خدا نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «غیب» به معنای چیزهایی است که از حس پوشیده است.

۲. هر چند خدا امور پیدا و پنهان را می‌داند، اما در این آیه بر علم خدا بر امور پنهان جهان تأکید شده است، تا اشاره کند که شما نمی‌توانید چیزی را از خدا پنهان کنید و او از درون قلب و مخفی گاه‌های ذهن شما اطلاع دارد؛ پس احتیاجی به ادعای ایمان و سوگند بر آن نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا از اعمال شما آگاه است (پس مراقب کارهای خود باشید).

۲. خدا را دانای مطلق و ناظر اعمال خود بدانید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۱

بخش هفتم: سوره‌ی ق

اشاره

یادآوری معاد و دلایل آن

سرنوشت عبرت‌آموز اقوام گذشته

آفرینش جهان و زوجیّت گیاهان

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۳

اول: سیمای سوره‌ی ق

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «ق» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۴۵ آیه، ۳۷۵ واژه و ۱۴۹۴ حرف است.

این سوره (بعد از سوره‌ی مرسلات و قبل از سوره‌ی بلد) سی و سومین سوره در ترتیب نزول و پنجاهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «ق» و «باسِقات».

سبب نام‌گذاری این سوره به «ق» آن است که در آیه‌ی اول آن حرف مقطعه‌ی «ق» آمده است و از آن جا که در آیه‌ی ۱۰ آن واژه‌ی «باسقات» به معنای چیزهای بلند و مرتفع آمده، بدین نام نامیده شده است.

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرکس سوره‌ی ق را بخواند، خدا مشکلات مرگ را بر او آسان می‌سازد. «۱»

تذکر: از آن جا که در این سوره از مسایل مربوط به مرگ و قیامت سخن گفته شده است، هر کسی آن را بخواند و در آن تدبّر و مفاهیمش را در زندگی خویش جاری کند، می‌تواند از مشکلات مرگ و جهان دیگر رهایی یابد.

اهداف

هدف اساسی سوره‌ی «ق» عبارت است از یادآوری معاد ودلایل آن.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۴

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره آمده است عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. اشاره به پدیده‌های آفرینش خدا (در آیات ۶ و ۷)؛

۲. بیان حالات مردم درقیامت و سخنان آنها (در آیات ۲۱- ۲۹)؛

۳. استدلال برمعاد از طریق مثال‌های ملموس، مثل زنده شدن زمین با باران (در آیات ۹- ۱۱)؛

۴. بیان حوادث تکان دهنده‌ی پایان جهان و آغاز جهان دیگر (در آیات ۲۰ و ۴۲)؛

۵. اوصاف بهشت و دوزخ (در آیات ۳۰- ۳۵).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به ذکر و توجه به خدا (در آیات ۳۹ و ۴۰)؛

۲. دعوت به صبر در برابر سخنان مشرکان (در آیه‌ی ۳۸).

ج) داستان‌ها:

۱. اشاره به سرنوشت دردناک قوم فرعون (در آیه‌ی ۱۳)؛

۲. اشاره به سرنوشت دردناک قوم عاد و ثمود (در آیات ۱۲ و ۱۳)؛

۳. اشاره به سرنوشت دردناک قوم لوط (در آیه‌ی ۱۳۷)؛

۴. اشاره به سرنوشت دردناک قوم شعیب (در آیه‌ی ۱۴)؛

۵. اشاره‌ای به سرنوشت قوم تُبّع (در آیه‌ی ۱۴)؛

۶. اشاره‌ای به سرنوشت قوم نوح (در آیه‌ی ۱۲).

ه) مطالب فرعی:

۱. اشاره به خلقت انسان تا مرگ و پس از آن (در آیه‌ی ۱۶)؛

۲. اشاره به عظمت قرآن (در آیات ۱ و ۴۵)؛

۳. اشاره به زوجیّت گیاهان (در آیه‌ی ۷)؛

۴. خدا از رگ قلب به انسان نزدیک‌تر است (در آیه‌ی ۱۶)؛

۵. محافظت دایمی انسان و سخنان او توسط ملائکه (در آیات ۱۷ و ۱۸)؛

۶. خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز (در آیه‌ی ۳۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۵

دوم: محتوای سوره‌ی ق

اشاره

خدای متعال در آیات اول و دوم سوره‌ی «ق» با بیان حروف مقطعه و سوگند به قرآن، به تعجب کافران از جنس پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ* بَلْ عَجِبُوا أن جَاءَهُم مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

قاف. سوگند به قرآن با عظمت (که نبوّت تو و معاد حق است)!* بلکه تعجب کردند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند:

«این چیز شگفت‌آوری است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن در اوایل سوره‌های بقره، آل عمران و ... مطالبی بیان شد که این حروف اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یا اشاره به نام خدا (مثلًا «ق» اشاره به قادر و قیوم) و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است، پس اگر می‌توانید همانند آن را بیاورید.

۲. «قرآن» به معنای کتاب خواندنی یا کتاب جمع شده است «۱» که در این‌جا اشاره به کتاب آسمانی مسلمانان است و واژه‌ی «مجید» به معنای با عظمت و شرافت بی‌پایان است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۶

آری، قرآن ظاهری زیبا و محتوایی بلند و عظیم و دستوراتی عالی و برنامه‌هایی آموزنده و حیات‌بخش دارد.

۳. در این آیات به قرآن مجید سوگند یاد شده که پیامبر و رستاخیز حق است. «۱» سوگند خدا به چیزی، دلیل بر عظمت آن چیز و موجب توجه بیش‌تر مردم به آن و نشانه‌ی تأکید بر مطلب است، و گرنه خدا راست‌گوست و نیازی به سوگند ندارد.

۴. در این آیات به بهانه‌جویی و ایراد کافران در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که بارها با تعجب می‌گفتند: این چیز عجیبی است که پیامبری از جنس بشر باشد و مانند ما بخورد وبنوشد. چرا خدا پیامبری از جنس فرشتگان برای ما نفرستاد؟ «۲»

از این سخنان کافران استفاده می‌شود که آنان دلیلی برای انکار نبوت نداشتند و فقط آن را عجیب می‌شمردند.

البته این‌ها بهانه بود، و گرنه روشن است که پیامبر انسان‌ها بایـد از جنس انسان باشد تا بتواند الگوی آنان شود و نیازها و مشـکلات بشر را درک و مردم را راه‌نمایی کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است (ولی معجزه‌ای بی‌هماورد است).

۲. قرآن کتابی با عظمت و مهم است که خدا بدان سوگند یاد می کند.

۳. کافران در برابر رهبران الهی بهانه‌جویی می‌کنند و اظهار شگفتی می کنند.

۴. پیامبر و رهبر الهی باید از جنس مردمش باشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۷

قرآن کریم در آیـات سـوم تـا پنجم سـوره‌ی «ق» به بهـانه‌جویی کـافران در مـورد رسـتاخیز و مشوش گویی آنـان پاسـخ می‌دهـد و می‌فرماید:

۳- ۵. ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيـدٌ* قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ* بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ

آیـا هنگـامی که مردیم و خـاک شـدیم (باز هم زنـده می‌شویم)؟ این بازگشتی بعیـد است!»* به یقین، می‌دانیم آنچه را که زمین از (بـدن) آنان می‌کاهـد در حالی که نزد ما کتابی حفظ کننـده (ی حساب همه چیز) است.* بلکه هنگامی که حق به سـراغشان آمـد، دروغ انگاشتند؛ پس آنان در کاری آشفته‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشـرکان برای انکار معاد دلیل نداشتند و فقط استبعاد می‌کردند و بازگشت مجدد در رستاخیز را بعید می‌شمردند؛ به این بیان که ذرات بدن انسان پراکنده و گم می‌شود و قابل جمع کردن و زندگی مجدد نیست.

۲. خدای متعال به استبعاد کافران در مورد معاد از دو طریق پاسخ می‌دهد:

الف) به علم بی‌کران الهی در مورد کاهش ذرات بـدن انسان در زمین و نیز ثبت همه‌ی امور در علم الهی اشاره می‌کنـد؛ یعنی خـدا که علم به همه‌ی این امور دارد می‌تواند آن ذرات را جمع آوری کند و این چیز بعیدی نیست.

ب) کافران چون منکر حق‌انـد، فکرشان مشوّش می‌شود و پراکنـده و ضـد و نقیض سـخن می‌گویند وگرنه معاد و دلایل آن روشـن است و زنده شدن موجودات را هر روز در طبیعت می‌بینند.

۳. در این آیـات به «کتاب نگه‌دارنـده» اشاره شـده که همان لوح محفوظ یا علم الهی است که حساب همه‌ی امور در آن جا ثبت و ضبط است و چیزی در آن محو یا گم نمی‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۸

۴. کـافران در اثر مخـالفت با حق گرفتار پراکنـده گویی و تشویش فکری می‌شونـد؛ یعنی چنانچه انسان از حق جـدا شود به باطل‌ها روی می‌آورد؛ زیرا سـخن حق و راست یکی است اما سـخنان باطل و دروغ زیادند و باطل گرایان هر بار سخنی می‌گویند و گرفتار اشـتباه و پراکنده‌گویی و ضد و نقیض گویی می‌شوند؛ برای مثال، گاهی پیامبر صـلی الله علیه و آله را ساحر، گاهی مجنون و گاهی شاعر می‌خوانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران دلیلی برای انکار معاد ندارند، بلکه بهانه‌جویی و استبعاد می‌کنند.

۲. توجه به علم بی‌کران الهی، مسأله‌ی امکان معاد را حلّ می‌کند.

۳. خدا حساب همه چیز را دارد و همه‌ی امور شما ثبت می‌شود.

۴. تکذیب حق، فکر و گفتار انسان را مشوّش می‌کند.

***

قرآن کریم در آیات ششم تا هشتم سوره‌ی «ق» با بیان نشانه‌های قدرت خدا در طبیعت و کیهان، پاسخی دیگر به منکران معاد می‌دهد و می‌فرماید:

۶- ۸. أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ* وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ* تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

و آیا به سوی آسمانی که بر فرازشان است نظر نکرده‌اند که چگونه آن را ساختیم و آن را (باستارگان) بیاراستیم، در حالی که در آن هیچ شکافی نیست؟!* و زمین را گسترانیدیم و در آن [کوه‌های استواری افکندیم، و از هر نوع [گیاه زیبا در آن رویاندیم،* تا بینش و یادآوری برای هر بنده‌ی بازگشت کننده (به سوی خدا) باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۹

۱. در آیات پیشین سخنان منکران معاد حکایت شد که فقط امکان معاد را عجیب و بعید می‌شمردند. در این آیات دلیلی برای ردّ استبعاد آنان آمده است؛ یعنی با بیان نشانه‌های قدرت خدا در آفرینش آسمان و طبیعت به کافران گوش‌زد می‌کند که خدا توانایی آفرینش مجدد شما را دارد.

۲. مقصود از «نظر کردن به آسمان و زمین» همان نگاه همراه با تفکر و تأمّل است که از ظواهر این امور بگذرد و انسان را با قدرت آفریدگار آسمان و طبیعت آشنا سازد.

۳. «آسمان» در اصل به معنای جهت بالاست و در قرآن به معانی متعددی به کار می‌رود؛ از جمله به معنای جوّ زمین و محل ستارگان و سیارات، که در این جا ممکن است به معنای جوّ زمین باشد که هم‌چون سقف محفوظی است «۱» و اگر شکاف داشت شهاب سنگ‌ها و اشعه‌های زیانبخش کیهانی از آن عبور می‌کردند و به زمین آسیب می‌رساندند. «۲»

و یا به معنای محل ستارگان است که نقص و عیب ندارد و بدون ستون دیدنی و کاملًا منظم ونظام‌مند آفریده شده است.

۴. مقصود از گسترش زمین، یا مسطح شدن زمین وکم شدن گودال‌ها و دره‌هاست، به طوری که زمین را قابل سکونت ساخت و یا اشاره به خارج شدن تدریجی سطح زمین از آب و گسترده‌تر شدن خشکی ها.

۵. کوه‌ها یکی از نشانه‌های قدرت خدا هستند. کوه‌هایی که هم‌چون میخ بر کره‌ی زمین فرورفته و هم‌چون زرهی شبکه‌وار اطراف آن را فراگرفته‌اند، به طوری که هم فشارهای داخلی زمین را خنثی می‌سازند، هم پوسته‌ی زمین را در برابر نیروی جاذبه و دافعه‌ی کرات آسمانی حفظ می‌کنند و هم از اضطراب و زلزله‌های مداوم جلوگیری می‌کنند.

۶. در این آیه به گسترش زمین و کوه‌های آن با هم‌دیگر اشاره شده است،

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۰

تا نشان دهد که نه زمین کاملًا کوهستانی و سنگلاخ است و نه چنان مسطح و گسترده که هیچ پستی و بلندی‌ای نداشته باشد، بلکه ترکیبی از این دوست که برای زندگی کاملًا مناسب است.

۷. «زوج» گاهی به معنای فردی است که برای آن قرینه است و گاهی به معنای «نوع» است و در این‌جا ممکن است به هریک از این

دو معنا باشد، ولی اگر به معنای زوج باشد، اشاره به زوجیّت گیاهان است.

۸. در این آیات نشانه‌های قدرت خدا در آسـمان و زمین را مایه‌ی بصیرت، بینایی، بیداری و تذکر بندگان خدا معرفی می کند؛ البته بنـدگانی که قصـد بازگشت به سوی خـدا را دارنـد، یعنی افرادی که حاضـرند در این نشانه‌ها تفکر کننـد و از قدرت خدا به امکان معاد پی ببرند، نه کافران لجوجی که درِ تفکر را به روی خود می‌بندند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناسی، خداشناسی و معادشناسیِ خود را تقویت کنید.

۲. زیبایی و بی‌عیب بودن و آفرینش آسمان نشانه‌ی قدرت آفریدگار آن است.

۳. با مطالعات زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی، خداشناسی و معادشناسی خود را کامل کنید.

۴. رویش گیاهان جفت و زیبا، نشانه‌ی قدرت خدا بر رستاخیز مجدد است.

۵. بندگی و قصد بازگشت به سوی خدا، زمینه‌ساز بیداری و بصیرت انسان است.

۶. کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی، از عوامل بیداری انسان است (و او را با خدا و معاد آشناتر می کند). «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۱

قرآن کریم در آیات نهم تا یازدهم سوره‌ی «ق» با اشاره به زنده شدن طبیعت، پاسخ دیگری به منکران معاد می‌دهد و می‌فرماید:

۹- ۱۱. وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً مُبَارَكاً فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ* وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ* رِزْقاً لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ

و از آسـمان، آبی پربرکت فرو فرسـتادیم، پس به وسـیله‌ی آن بوستان‌ها و دانه‌های دروکردنی رویاندیم،* و درخت خرمای بلند که برایش شـکوفه‌های لایه لایه است؛* تا (رزق و روزی) برای بنـدگان باشـد و به وسـیله‌ی آن (باران) سـرزمین مرده را زنـده کردیم. بیرون آمدن (مردگان از گور نیز) همین‌گونه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران منکر معاد دلیلی برای انکار خود نداشـتند، بلکه فقط امکان معاد را بعیـد و عجیب می‌شـمردند. در این آیات با بیان نمونه هـایی از رسـتاخیز گیاهان و زمین، به کافران یادآور می‌شود که به این نمونه‌ها نگاه کنیـد، زنـده شـدن مردگان نیز این‌گونه است و چیز عجیب و بعیدی نیست، بلکه رستاخیز مردگان چیزی است که هر سال درطبیعت می‌بینید ولی بدان توجه ندارید. «۱»

۲. خدایی که قدرت دارد که از آسـمان آبی پر برکت فروفرستد که به وسیله‌ی آن باغ‌ها و گیاهان مختلف به وجود آورد و خدایی که می‌تواند زمین مرده را زنده و سرسبز سازد، می‌تواند انسان‌های مرده را نیز مجدداً زنده گرداند و رستاخیز را برپاکند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در طبیعت خداشناس و معادشناس شوید.

۲. رویش گیاهان و زنده شدن زمین مرده، از شواهد رستاخیز در طبیعت است.

۳. به زنده شدن طبیعت بنگرید تا امکان معاد را دریابید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۲

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا چهاردهم سوره‌ی «ق» با یادآوری تکذیب‌گری اقوام سرکش تاریخ، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری و به مخالفان اسلام هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲- ۱۴. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ* وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ

پیش از آنان، قوم نوح و اصحاب الرّس (: یاران چاه و پرستندگان صنوبر) و (قوم) ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند،* و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران لوط،* و اهل ایکه (: سرزمین پردرخت قوم شُعیب) و قوم تُبّع، همه (ی اینان) فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند؛ پس تهدید (عذاب من درباره‌ی آنان) تحقق یافت!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات از طرفی نوعی دلداری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که اگر مشرکان مکه بهانه‌جویی می‌کنند و معاد را انکار می‌کنند، ناراحت نباش که روش اقوام سرکش پیشین نیز همین‌گونه بوده است.

و از طرف دیگر این آیات هشداری به مشرکان مکه و مخالفان اسلام است که اقوام سرکش گذشته نیز راه تکذیب پیامبران را در پیش گرفتند ولی مجازات شدند (پس شما نیز در انتظار عذاب الهی باشید).

۲. بسیاری از مفسران برآن‌اند که «اصحابُ الرّس» گروهی بودند که در سرزمین یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حَنظَله داشتند که او را تکذیب کردند و در چاهی افکندند. «۱»

۳. مقصود از برادران لوط، همان قوم همجنس‌باز لوط بودند که در قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۳

مکرر از عذاب آنان یاد شده است. «۱»

۴. «اصحاب الایکه» همان قوم شعیب پیامبر بودند که در غیر شهر مدین در بیشه‌زاری زندگی می‌کردند و در قرآن مکرر از آنان یاد شده است. «۲»

۵. «قوم تُبّع» گروهی از مردم یمن بودند که لقب پادشاهان آنان «تُبّع» بود. این نام به خاطر آن بود که آنان از پادشاهان خود تبعیت می‌کردند.

ظاهراً در قرآن به یکی از این پادشاهان تُبّع یعنی «اسعد ابو کَرب» اشاره شده که برخی از مفسران می‌گویند او مردی مؤمن بود که به راه پیامبران الهی دعوت می‌کرد، ولی با او مخالفت کردند. «۳»

۶. چرا در این آیات بیان شده که این اقوام هشت گانه، پیامبران الهی را تکذیب کردند درحالی که هرکدام از آنان فقط پیامبر خود را تکذیب کردند؟

این تعبیر یا به خاطر آن است که تکذیب یکی از پیامبران مستلزم تکذیب همه‌ی آنهاست، چون اهداف و محتوای دعوت همگی یکسان است.

و یا اشاره به آن دارد که همه‌ی این اقوام با هم پیامبران را تکذیب کرده‌اند، هر چند هرکدام یک پیامبر را تکذیب کردند.

۷. اقوام هشت گانه‌ای که در این آیات از آنان یاد شده است در اثر تکذیب پیامبران گرفتار عذاب شدند و به وسیله‌ی سیلاب، صاعقه، زلزله ومانند آن نابود شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سرنوشت عذاب‌آلود مخالفان پیامبران پیشین بنگرید و عبرت بگیرید.

۲. تکذیب رهبران الهی موجب عذاب است.

۳. از مخالفت مخالفان اسلام نهراسید که تکذیب‌گری روش سرکشان تاریخ است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۴

دوست نزدیک تر از من به من است!

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی «ق» با اشاره به شکّاکیّت کافران در مورد معاد، دلیل دیگری برای امکان معاد می‌آورد و می‌فرماید:

۱۵. أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ

و آیا ما از آفرینش نخستین واماندیم (تا از بازآفرینش رستاخیز درمانده باشیم)؟! بلکه آنان در مورد آفرینش جدید در اشتباه هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به یکی از دلایل امکان معاد اشاره شده است و آن این که اگر خدا قادر بر آفرینش نخست موجودات بود، پس قادر برآفرینش مجدد آنان نیز هست، چون هر دو همانند یکدیگرند.

۲. کافران تناقض گویی می‌کنند. آنان از طرفی از آفرینش نخست خدا و قدرت او آگاهی دارند و بدان معترف‌اند و از طرف دیگر معاد و آفرینش مجدد موجودات را چیزی عجیب و باور نکردنی می‌شمردند.

۳. منشأ انحراف و انکار معاد توسط کافران همان اشتباه و شک آنان است، و گرنه آنان دلیلی برای انکار معاد ندارند، بلکه قدرت خدا در آفرینش نخستین را دیده‌اند و باوردارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به قدرت خدا در آفرینش نخستین توجه کنید تا معادشناس شوید.

۲. منشأ انکار معاد اشتباه و شکاکیّت است.

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم تا هیجدهم سوره‌ی «ق» به احاطه‌ی علمی و نزدیکی خدا به انسان و نیز ثبت اعمال و گفتار او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶- ۱۸. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ* إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ* مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۵

و به یقین، انسان را آفریدیم و آنچه را نفسش بدان وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم.* (یادکن) هنگامی را که دو (فرشته‌ی) دریافت کننده که از (طرف) راست و از (طرف) چپ، در حالی که (در کمین) نشسته‌اند، (اعمال انسان را) دریافت می‌دارند؛* (انسان) هیچ سخنی تلفّظ نمی‌کند، مگر آن‌که نزد او (فرشته‌ای) نگهبان آماده (ی ثبت) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سه بخش اساسی وجود انسان از سه طریق اساسی کنترل می‌شود:

الف) افکار درونی انسان به وسیله‌ی خدا کنترل می‌شود.

ب) اعمال انسان توسط دو فرشته نوشته می‌شود.

ج) گفتار انسان که فرشته‌ای مراقب و آماده آن را ثبت می‌کند.

پس انسان باید مواظب باشد، چون از تمام جهات و از برون و درون تحت مراقبت و کنترل است.

۲. «وسوسه» در اصل به معنای صدای زینت‌آلات و صدای مخفی است و در این جا به معنای افکار نامطلوبی است که از ذهن انسان می‌گذرد «۱» و خدا از آنها نیز آگاه است.

۳. «وَرید» در اصل از «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است و از آن جا که خون از این رگ وارد قلب یا وارد اعضای دیگر می‌شود، آن را ورید گویند و مقصود از آن رگ قلب یا رگ گردن و یا تمام رگ‌های بدن انسان است «۲» که خدا از این رگ‌ها به انسان نزدیک تراست. آری:

دوست نزدیک‌تر از من به من است

وین عجب‌تر که من از وی دورم!

چه کنم باکه توان گفت که دوست

درکنار من ومن مهجورم! (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۶

۴. خدا به انسان نزدیک است و این نزدیکی به خاطر شدّت وابستگی ما به اوست. این نزدیکی به معنای مکان داشتن خدا نیست، همان طور که از امام علی علیه السلام روایت شده که

او با هر چیزی است بی‌آن که با آن مقارن (و مجاور) باشد، و با هر چیز مغایر است بی‌آن که از آن جدا باشد. «۱»

گر در یمنی چو با منی پیش منی

گر پیش منی چو بی منی در یمنی

من با تو چنانم ای نگار یمنی

خود در غلطم که من توام یا تو منی (منسوب به ابو سعید ابوالخیر)

۵. دو فرشته‌ی مأمور الهی در طرف راست و چپ انسان نشسته‌اند، البته نشستن فرشتگان کنایه از مراقبت و ملازمت آنان با انسان است؛ یعنی همیشه در کمین اعمال انسان نشسته‌اند. «۲»

۷. در احادیث اسلامی آمده است که فرشته‌ی سمت راست نویسنده‌ی کارهای نیک است که هرکار را ده برابر می‌نویسد و فرشته‌ی سمت چپ نویسنده‌ی کارهای بد انسان است که نوشتن گناهان را تا هفت ساعت به تأخیر می‌اندازد و اگر انسان توبه نکرد، یک گناه برای او می‌نویسد. «۳» این روایات نشان دهنده‌ی لطف خدا بر انسان‌هاست.

۸. در این آیه به اطلاع خدا از افکار انسان اشاره شده، اما به ثبت آنها تصریح نشده است؛ چراکه فکر گناه، گناه نیست.

ولی به ثبت اعمال انسان اشاره شده و در مورد ثبت گفتار انسان تأکید و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۷

تصریح شده است و این نشان دهنده‌ی نقش فوق العاده‌ی سخنان انسان در زندگی است و بسیاری از گناهان نیز مربوط به همین بخش است.

۹. «رقیب» به معنای مراقب و «عتید» به معنای آماده است و بیش‌تر مفسران قرآن برآن‌اند که «رقیب و عتید» نام دو فرشته‌ای است که در سمت راست و چپ انسان هستند و سخنان او را می‌نویسند و چیزی را فرو نمی‌گذارند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سازنده‌ی شما از اسرار و افکار درونی شما نیز آگاه است (پس مراقب باشید).

۲. خدا از شما به خودتان نزدیک‌تر است و همه‌ی وجود شما با خداست (پس مراقب خود باشید).

۳. فرشتگان از طرف راست و چپ در کمین اعمال شما هستند (پس مراقب اعمال خود باشید).

۴. همه‌ی سخنان شما ثبت می‌شود (پس مراقب گفتار خود باشید که حساب‌رسی دارد).

۵. خودتان را تحت کنترل خدا و فرشتگان ببینید (و مراقب افکار و کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و دوم سوره‌ی «ق» به سکرات مرگ و اعلام رستاخیز و همراهان انسان در آن صحنه و غفلت از قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ – ۲۲. وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ* وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ* لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۸

و مستی مرگ به حق می‌آید، (و به انسان گفته می‌شود:) این چیزی است که تو از آن می‌گریختی!* و در شیپور (رستاخیز) دمیده می‌شود؛ آن روز تهدید (عذاب) است!* و هر شخصی می‌آید در حالی که همراه او (فرشته‌ی) سوق دهنده و گواهی دهنده است.* (به او گفته می‌شود:) به یقین، از این (رستاخیز) درغفلت بودی؛ پس پرده‌ات را از (چشمان) تو برطرف کردیم و امروز دیده‌ات تیزبین است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سه مرحله‌ی اساسی اشاره شده است:

الف) مرحله‌ی مرگ که با ناآرامی شدید انسان در آن حالت همراه است.

ب) مرحله‌ی اعلام رستاخیز و دمیدن در شیپور قیامت؛

ج) مرحله‌ی حضور انسان در صحنه‌ی رستاخیز، به همراه گواه و سوق دهنده.

۲. مقصود از «سَکرات» مرگ، حالتی شبیه مستی است که براثر فرارسیدن مقدمات مرگ به صورت هیجان و اضطراب و ناآرامی شدید پدیدار می‌شود و گاهی برعقل او چیره می‌گردد.

آری انسانی که زندگی دنیا را با تمام تعلقاتش ترک می‌گوید و دید تازه‌ای پیدا می‌کند و حقایق جهان دیگر را آشکارا مشاهده می‌کند، وحشتی عظیم سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و مانند افراد مست می‌شود.

۳. مرگ حقیقتی است که گریزی از آن نیست «۱» و با آن که انسان‌ها از آن می‌ترسند و فرار می‌کنند، به سراغ همه می‌آید، ولی حقیقت مرگ از نظر قرآن نابودی نیست، بلکه مرگ هم‌چون پلی است که انسان را از دنیا به آخرت عبور می‌دهد و فرشتگان در آن حالت روح انسان را به طور کامل می‌گیرند و از بدن جدا می‌سازند. آری؛ توجه به حقانیّت مرگ هشداری بیدارگر برای انسان است که خود را برای آن آماده کند.

۴. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۹

(مرگ) برای مؤمن همانند کندن لباس چرکین و پر از حشرات و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آنها به فاخرترین لباس‌ها و خش‌بوترین عطرها وراهوارترین مرکب‌ها و مناسب‌ترین منزل‌هاست.

ولی برای کافر، همانند کندن لباس فاخر و انتقال از منزل‌های مورد علاقه و تبدیل آن به چرک‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها و وحشتناک‌ترین منزل‌ها و بزرگ‌ترین عذاب است. «۱»

۵. «نَفْخ صُور» به معنای دمیدن در شیپور است که مقصود اعلام مطلب رستاخیز است. این اعلام دو بار صورت می‌گیرد: یکی در

هنگام پایان جهان و مردن همه‌ی موجودات و دوم در هنگام برپایی رستاخیز و زنده شدن همه‌ی موجودات و حضور در صحنه‌ی رستاخیز.

البته آیه‌ی فوق به نفخ صور دوم اشاره دارد که همراه با تحقق وعده‌های عذاب الهی در صحنه‌ی رستاخیز است. «۲»

۶. در این آیات به دو همراه انسان در رستاخیز اشاره شده است که یکی او را به سوی دادگاه عدل الهی سوق می‌دهد و دومی گواه اعمال اوست. «۳»

در مورد این «گواه» مفسران معتقدند که او فرشته‌ی گواه اعمال انسان است و در برخی احادیث آمده که مقصود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که گواه اعمال امت است. البته مانعی ندارد که هر دو مورد مقصود باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۰

۷. در رستاخیز به مجرمان یا همه‌ی انسان‌ها گفته می‌شود که امروز چشم شما تیزبین می‌شود و پرده‌های غفلت کنار می‌رود و حقایق رستاخیز را می‌بینید. آری؛ انسان در دنیا گرفتار هوس‌ها، آرزوها، علاقه‌ی به دنیا و اموال و مقام است؛ از این رو این امور وتعصب وجهل پرده‌ای برچشمان او می‌اندازد که نمی‌تواند حقایق را ببیند، ولی در رستاخیز که این امور برطرف می‌شود، روز آشکار شدن اسرار و حقایق است و هرکس چشمی تیزبین پیدا می کند و بصیرت می‌یابد و حقایق و وعده‌های الهی را می بیند.

۸. «حدید» به معنای آهن وشمشیر تیز و در این جا کنایه از برندگی و تیزی است؛ یعنی افراد در قیامت چشم تیزبین می‌یابند و چشم دل و عقل آنها باز می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق را می‌بینند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مرگ سکرات و ناراحتی دارد.

۲. مرگ حق است وگریزی از آن نیست.

۳. رستاخیز روز تحقق وعده‌های عذاب است.

۴. برپایی رستاخیز با اعلام عمومی است.

۵. در دادگاه عدل الهی تنها نیستید بلکه راننده و گواه دارید.

۶. همراهان شما در رستاخیز مانع فرار و انکار شمایند.

۷. غافلان در دنیا، در قیامت بیدار می‌شوند و حقایق را می‌بینند.

۸. خداست که می‌تواند پرده‌ها را از جلوی چشم انسان بردارد تا بصیر و تیزبین شود و حقایق را ببیند.

۹. تا دیر نشده از خواب غفلت بیدار شوید و به فکر مرگ و رستاخیز باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۱

قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و هفتم سوره‌ی «ق» به ویژگی‌های دوزخیان و فرافکنی آنان بر یک‌دیگر اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۳- ۲۷. وَقَالَ قَرِینُهُ هذَا مَا لَدَیَّ عَتِیدٌ* أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ* مَنَّاعٍ لِّلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ* الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیَاهُ فِی الْعَذَابِ الشَّدِیدِ* قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ وَلکِن کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ

و (فرشته‌ی) هم‌نشین او می گوید: «این (نامه‌ی اعمال) چیزی است که نزد من آماده است.»* (به آن دو مأمور گفته می‌شود:) هر بسیار ناسپاسِ ستیزگر را در جهنّم افکنید؛* (همان) بسیار بازدارنده از نیکی، که تجاوزگری تردیدگر است؛* (همان) کسی که معبود دیگری با خدا قرارداده؛ پس او را در عذاب شدید بیفکنید.* (شیطان:) هم‌نشین او گوید: «ای پروردگار ما! (من) او را به

طغیان وا نداشتم، و لیکن (خودش) در گمراهی دوری بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو گفت‌وگو اشاره شده است:

الف) گفت‌وگوی فرشته‌ی همراه انسان با اوکه نامه‌ی اعمال نزد اوست.

ب) گفت‌وگوی شیطان هم‌نشین انسان در دوزخ با او، که تقصیرها را به گردن خود انسان می‌افکند.

۲. مقصود از «قرین» در آیه‌ی بیست و سوم، همان فرشته‌ای است که در دنیا همراه انسان و مأمور ضبط اعمال اوست و در دادگاه عدل الهی گواهی می‌دهد و اکنون نیز اعلام می‌کند که نامه‌ی اعمال انسان نزد من حاضر است. «۱»

۳. مقصود از «قرین» در آیه‌ی بیست و هفتم، همان شیطانِ فریبکار است که در دنیا کافران را فریب می‌دهد و گمراه می‌کند و در رستاخیز

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۲

می‌گوید: من کسی را مجبور نکرده‌ام که سرکشی کند بلکه خودشان راه گمراهی را پیموده‌اند.

آری؛ در قرآن کریم بارها به این سخن شیطان و بحث و جدال او با گناهکاران اشاره شده است. «۱» از آیات فوق استفاده می‌شود که در دوزخ شیطان و کافران درگیری لفظی پیدا می‌کنند و تقصیرها را به گردن هم‌دیگر می‌اندازند. «۲»

۴. در این آیات به چند ویژگی دوزخیان اشاره شده است که با هم دیگر رابطه دارند و به نوعی علت و معلول هستند:

الف) در کفر و ناسپاسی اصرار می‌ورزیدند؛

ب) افرادی متکبر وخود پسند و ستیزه‌گر بودند که این نتیجه‌ی کفر آنان بود؛

ج) آنان مانع کارهای خیر می‌شدند و این نتیجه‌ی تکبر آنان بود؛

د) دوزخیان به حقوق دیگران و احکام الهی تجاوز می‌کردند و این حاصل مانع شدن از کارهای نیک است.

ه) آنان شک‌گرا بودند و دیگران را نیز به تردید می‌انداختند، تا راه حق و خیر را نپویند.

و) دوزخیان افرادی مشرک بودند. این انحراف عامل همه‌ی بدبختی‌های آنان بود.

۵. در برخی روایات آمده است که مقصود از منع کننده‌ی نیکی‌ها و متجاوزگر شک‌گرا، «ولید بن مُغیره» بود که به فرزندان برادرش گفت:

«هرکس از شما اسلام را بپذیرد، من تا زنده هستم به او کمکی نخواهم کرد.» «۳»

البته روشن است که این روایت یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه شامل همه‌ی متجاوزانِ مانعِ کارهای نیک در طول تاریخ می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پرونده‌ی انسان در رستاخیز آماده است.

۲. ناسپاسی، ستیزه‌گری، جلوگیری از کار نیک، تجاوزگری و تردیدآفرینی نکنید تا گرفتار عذاب نشوید.

۳. ناسپاسی، ستیزه‌گری، منع کردن کارهای نیک، تجاوز گری وشک افکنی از عوامل عذاب است.

۴. شرک، عذاب شدیدی به دنبال دارد.

۵. کافران و شیطان در رستاخیز به بحث و ستیز و فرافکنی مشغول می‌شوند.

۶. سرکشی و گمراهی انسان به اختیار خود اوست و حتی شیطان مسئولیت این امر را نمی‌پذیرد.

***

قرآن کریم در آیات بیست وهشتم تا سی‌ام سوره‌ی «ق» با اشاره به جدال دوزخیان و افزون‌طلبی دوزخ، به دو قانون در رابطه با سخنان و کارهای خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸ - ۳۰. قَالَ لَا تُخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُم بِالْوَعِیدِ* مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ* یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَزِیدٍ

(خدا) گوید: «نزد من کشمکش نکنید درحالی که تهدید (عذاب) را برای شما از پیش فرستاده‌ام.* در نزد من، سخن تغییر داده نمی‌شود و من هرگز نسبت به بندگان بیدادگر نیستم.»* روزی که به جهنّم می‌گوییم: «آیا پرشده‌ای؟!» و (در جواب) می‌گوید: «آیا افزون (بر این) هست؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دوزخیان فرمان می‌دهد که با هم‌دیگر جدال نکنند و آتش‌بس نمایند؛ چراکه محضر خدا، جای بحث نیست و قبلًا اتمام حجّت شده و حساب همه‌ی افراد روشن است و حساب‌رسی عادل به آن رسیدگی می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۴

۲. در این آیات به وعده‌های عذابی اشاره شده که در دنیا نسبت به کافران داده می‌شد تا برآنان اتمام حجت گشت.

بارها به انسان‌ها گفته شد که هرکس از شیطان پیروی کند، فرجام او دوزخ است، ولی کافران لجوج گوش ندادند. «۱»

۳. در این آیات بیان شده است که سخن خدا در مورد مجازات گناهکاران تغییر نمی‌کند، درحالی که برخی گناهکاران مورد عفو قرار می‌گیرند، آیا این دو مطلب باهم‌دیگر تنافی ندارد؟

پاسخ آن است که عفو افراد نیز سخن سنت‌گونه‌ی الهی است که تغییرناپذیر است.

یعنی، مجازات الهی نیز موارد استثنای قانونی مشخصی دارد و تغییرناپذیر است.

۴. «ظلّام» به معنای بسیار ظلم کننده است. این تعبیر یا اشاره به آن دارد که هر ظلم کوچک خدای عادل وقدرتمند، بسیار بزرگ است.

و یا اشاره به آنان است که اگر خدا ستم کوچکی هم به بندگان بکند، ستم‌های زیادی می‌شود چراکه بندگان او زیادند. «۲»

البته این احتمال نیز هست که استفاده از این تعبیر برای مبالغه در نفی است؛ یعنی خدا اصلًا ستم نمی‌کند.

۵. مقصود از «هل مِن مَزید» دوزخ چیست؟

منظور یا استفهام انکاری است، یعنی جهنّم می‌گوید: بیش از این ممکن نیست و جای افراد دیگری در جهنّم نیست.

و یا منظور آن است که جهنّم طالب افراد بیش‌تری است و هرچند پرشده است می‌خواهد کافران دیگری را داخل خود جای دهد تا بر دوزخیان فشار بیش‌تری آید که این خود نوعی عذاب است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۵

۶. مقصود از سخن گفتن دوزخ، یا زبان حال آن است، یا به خاطر شعور داشتن و به سخن آمدن همه چیز در رستاخیز است و یا آن که مأموران دوزخ این‌گونه سخن می‌گویند. «۱»

البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در پیشگاه خدا بحث و ستیز نکنید.

۲. قبل از رسیدن به دوزخ، به وعده‌های عذاب توجه کنید.

۳. وعده‌های عذاب الهی قوانین تغییرناپذیر است.

۴. خدا عادل است وبه کسی ستم نمی‌کند.

۵. دوزخِ افزون‌طلب، در انتظار مجرمان است.

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و پنجم به اوصاف بهشت و بهشتیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱- ۳۵. وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ* هذَا مَا تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوَّابٍ حَفِیظٍ* مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ* لَهُم مَا یَشَاؤُونَ فِیهَا وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ

و بهشت به خودنگه‌داران نزدیک شده است؛ در حالی که دور نیست.* این چیزی است که (بدان) وعده داده می‌شوید، برای هر توبه کار (خود) نگه‌دار.* (همان) کسی که از (خدای) گسترده‌مهر در نهان هراسید، و با دلی بازگشت‌کننده (به سوی خدا) آمد.* (به آنان گفته می‌شود:) درحال سلامت وارد آن‌جا شوید، این روز ماندگاری است.* تنها برای آنان، آنچه بخواهند، در آن‌جا (آماده) است و نزد ما افزون (بر آن موجود) است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بهشت به پارسایان نزدیک می‌شود نه این که پارسایان به سوی بهشت بروند، و این نهایت احترام به بهشتیان است.

۲. در این آیات فعل نزدیک شدن بهشت ماضی آمده است و تأکید شده که بعید و دور نیست؛ از این رو برخی مفسران گفته‌اند هم اکنون در دنیا بهشت به پارسایان نزدیک شده است و اگر گامی از این دنیا بیرون گذارند وارد بهشت می‌شوند.

البته برخی از مفسران نیز گفته‌اند به کاربردن فعل ماضی برای نشان دادن حتمی بودن آن است. «۱»

۳. در این آیات به چند ویژگی بهشتیان اشاره شده است:

الف) آنان افرادی پارسا و با تقوا هستند.

ب) افرادی بسیار توبه‌کارند که از گناهان توبه می‌کنند و به سوی اطاعت خدا بازمی‌گردند.

ج) آنان نگه‌دارنده‌ی پیمان‌های الهی و قوانین وحدود او هستند.

د) کسانی هستند که در نهان از مخالفت خدا می‌هراسند (همان طور که در آشکار می‌هراسند).

و یا این که بدون دیدن خدا به او ایمان می‌آورند و احساس مسئولیت می‌کنند.

ه) آنان دارای دلی توبه‌کارند و با همان دل به محضر خدا شرف‌یاب می‌شوند.

و) در بهشت از نعمت سلامت برخوردارند و با احترام و سلام وارد بهشت می‌شوند.

ز) هرچه بخواهند در بهشت به آنان می‌دهند.

۴. در این آیات رستاخیز را روزی ماندگار معرفی می‌کند که بهشت با تمام نعمت‌هایش در آن جاودان است.

۵. در این آیات بیان شده که در بهشت علاوه بر نعمت‌های دل خواه،

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۷

چیزهای اضافه‌ای است که نزد خداست و ما از آنها اطلاعی نداریم.

آری؛ موازنه‌ای میان پاداش الهی و اعمال انسان‌ها نیست، بلکه هرچه بخواهند و هرچه را در فکر بهشتیان نمی‌گنجد به آنان عطا می‌کنند و این فضل و بخشش‌های اضافی خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشتیان مورد احترام هستند و بهشت با سلام و سلامت به استقبال آنان می‌آید.

۲. پارسایی، بازگشت به سوی خدا، حرمت نگاه‌داری، توبه کردن دل و ترس از مخالفت خدا درنهان، زمینه‌ساز ورود به بهشت است.

۳. به بهشتیان هر چه بخواهند و افزون بر آن عطا می‌شود.

۴. بهشت جای سلام، سلامت و جاودانگی است.

۵. اگر بهشت می‌خواهید، پارسایی، توبه‌کاری و ترسایی پیشه سازید.

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی «ق» با یادآوری هلاکت اقوام پیشین به کافران هشدار داده و با بیان شرایط عبرت پذیری می‌فرماید:

۳۶ و ۳۷. وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشاً فَنَقَّبوا فِی الْبِلَادِ هَلْ مِن مَحِیصٍ* إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ

و چه بسیار گروه‌ها که پیش از آنان هلاک کردیم، که ایشان از آنان سخت‌تر بودند و شهرها را گشودند؛ آیا هیچ راه فراری (برای آنان از عذاب) بود؟!* قطعاً، در این (مطلب) تذکری است برای کسی که او دل (و عقل) دارد، یا گوش فرا دهد، در حالی که گواهی (متوجه) باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قَرْن» در اصل به معنای نزدیک شدن دو چیز به یک‌دیگر است و به بخشی از زمان که گاهی سی یا صد سال است و نیز به جماعتی که نزدیک به

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۸

هم در یک عصر زندگی می‌کنند نیز گفته می‌شود و در این جا مقصود اقوامی هم‌چون قوم ثمود و فرعونیان هستند که قدرتمند بودند و شهرها را فتح می‌کردند ولی در اثر سرکشی و گناه نابود شدند.

۲. این آیات کافران را به سیر در تاریخ می‌برد تا به سرگذشت اقوام قدرتمند پیشین و ناتوانی خود بنگرند و از خواب غفلت بیدار شوند و دست از لجاجت و مقابله با اسلام بردارند.

۳. این آیات به شرط تذکّر وبیداری و عبرت‌پذیری از سرگذشت پیشینیان اشاره کرده است که یکی از این دو چیز است:

الف) داشتن دلی متفکّر که خود مسائل را درک و تحلیل کند.

ب) گوش فرادادن به حقایق، همراه با حضور و توجه به آنها «۱»؛ یعنی فردی که اهل تفکر نیست از راه‌نمایی دانشمندان استفاده کند و راه حق را بپیماید.

۴. «قلب» به معنای چیزی است که منقلب و دگرگون می‌شود. این واژه به بُعد دوم وجود انسان یعنی روح و نفس او گفته می‌شود و از آن جا که عقل و فکر انسان همواره در حال دگرگونی و تفکر است، به آن قلب گفته شده است، که در این جا همین عقل مقصود است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از تاریخ اقوام قدرتمند کشورگشا وسرنوشت هلاکت‌بار آنان عبرت بگیرید.

۲. سرکشان تاریخ در هنگام عذاب راه فراری نداشتند (و مخالفان اسلام نیز این گونه‌اند).

۳. مطالعه‌ی تاریخ بیدارگر است.

۴. شرط بیداری و عبرت‌آموزی از تاریخ، تفکر و تحلیل یا شنیدن با توجه است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۹

آفرینش جهان در شش دوره

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی «ق» به قدرت خدا در آفرینش جهان در شش مرحله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُغُوبٍ

و به یقین، آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست را در شش روز (و دوره) آفریدیم و هیچ خستگی به ما نرسید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران داستان نزول آیه‌ی فوق را این‌گونه حکایت کرده‌اند که یهودیان می‌پنداشتند، خدا آسمان و زمین را در شش روز آفرید، سپس روز شنبه را به استراحت‌پرداخت.

آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد که خدا در اثر آفرینش جهان خسته و ناتوان نشده است که نیاز به استراحت داشته باشد. «۱»

البته در تورات کنونی نیز به آرامش خدا در روز هفتم اشاره شده است. «۲»

۲. خستگی و ناتوانی و رنج، مخصوص موجوداتِ محدود هم‌چون انسان است ولی خدایی که قدرت نامحدود دارد و منبع همه‌ی نیروهاست، از چیزی خسته نمی‌شود.

۳. در هفت آیه‌ی قرآن آمده است «۳» که: «خدا جهان را درشش روز و دوره آفرید.»

واژه‌ی «یوم» در لغت به معنای روز معمولی، یعنی از طلوع آفتاب تا

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۰

غروب آن و گاهی نیز به معنای مدتی از زمان می‌آید. «۱»

و در قرآن بارها واژه‌ی یوم به معنای دوره یا مدتی طولانی از زمان آمده است، مانند تعبیر «یوم القیامهٔ» (روز قیامت) و در برخی از احادیث نیز اشاره شده که مقصود از «یوم» در آیه‌ی فوق مدتی از زمان است. «۲»

پس مقصود از «یَوم» در این‌گونه آیات، همان دوره‌های خلق آسمان‌ها و زمین است، بلکه از تعبیر برخی آیات که کلمه‌ی «بَینهما» را اضافه دارد استفاده می‌شود که مقصود آفرینش کل جهان در شش دوره است.

۴. در علم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیز به دوره‌های خلقت زمین و جهان اشاره می‌کنند و براساس مطالعات علمی، حدس‌هایی بیان می‌کنند.

اما مسلم است که مجموعه‌ی آسمان و زمین بلکه کل هستی، در چند دوره آفریده شده است. که در آیات ۸- ۱۱ سوره فصلت به محتوای این دوره‌ها اشاره‌ای اجمالی شده است.

۵. با آن که خدا می‌توانست جهان را در یک لحظه بیافریند، اما آن را در چند دوره آفرید، چراکه این‌گونه عظمت، قدرت و علم آفریدگار بیش‌تر روشن می‌شود و حجت بر مردم تمام می‌گردد. این مطلبی است که دربرخی از احادیث نیز بدان اشاره شده است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در آفرینش مرحله بندی شده‌ی جهان، خداشناس شوید.

۲. رنج و سختی و خستگی در وجود خدا راه ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۱

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی «ق» رهبر اسلام را به عبادت و شکیبایی در برابر سخنان نیش‌دار فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰. فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ

پس، بر آنچه می گویند شکیبا باش؛ و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب، با ستایش پروردگارت تسبیح بگوی.* بخشی از شب (را به پاخیز) و او را تسبیح بگوی؛ و از پی سجده‌ها (نیز تسبیح بگوی).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده که در هنگام سفارش به صبر، در مورد شکیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت، که ایشان از نسبت‌های ناروای مخالفان ناراحت می‌شد و خدا بارها او را به شکیبایی فراخواند، ولی هنگامی که نام خدا را بردند و تکذیبش کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من در برابر ناملایمات خود و خانواده‌ام و آبرویم صبرکردم ولی در برابر بدگویی به پروردگارم شکیبایی ندارم. در این جا بود که آیات فوق فرود آمد و یادآور شد که خدا جهان را شش مرحله آفرید و خسته و رنجور نشد (و عجله نکرد)؛ بنابراین توهم عجله نکن و شکیبا باش. «۱»

۲. در این آیات به رهبر اسلام دستور می‌دهد که با دو سلاح به مبارزه با دشمن بپرداز:

اول سلاح صبر و استقامت که توطئه‌های دشمن را درهم می‌شکند و کارهای آنان را قابل تحمّل می‌نماید.

دوم سلاح عبادت و ارتباط با خدا که یاد دایمی او، هم‌چون قطره‌های حیات‌بخش باران جان انسان را سیراب می کند و استقامت او را در برابر مخالفان افزایش می‌دهد.

۳. سخنان نیش‌دار و تهمت‌های مخالفان به رهبران الهی بسیار دردآور است به طوری که ممکن است انسان اختیار ازدست بدهد؛ از این رو به

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۲

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور شکیبایی در برابر سخنان مخالفان می‌دهد.

۴. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از تسبیح پروردگار قبل از طلوع همان نماز صبح، و تسبیح قبل از غروب همان نماز ظهر و عصر وتسبیح شب همان نماز مغرب و عشا است؛ «۱» یعنی آیه اشاره به اوقات نمازهاست.

۵. در مورد تسبیح بعد از سجده‌ها، چند احتمال وجود دارد.

الف) مقصود نماز مستحب بعد از مغرب باشد (: نافله‌ی مغرب) «۲».

ب) مقصود همه‌ی نمازهای مستحبی (: نوافِل) باشد. «۳»

ج) مقصود نماز وتر، یعنی رکعت آخر نماز شب است. «۴»

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند:

در صبح و شام ده بار بگو: «لا إله إلّااللّه، وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، یُحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر» «۵».

البته ممکن است روایت فوق به یکی از مصادیق تسبیح در صبح و شام اشاره داشته باشد، همان طور که نمازهای روزانه نیزیکی از مصادیق آن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شکیبایی را با عبادت همراه کنید (تا کارساز شود).

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی، در برابر سخنان نیش‌دار مخالفان مقاوم باشند.

۳. در اوقات نماز به یاد خدا باشید و تسبیح و حمد او را بگویید.

۴. پس از سجده (و نماز) به عبادت‌های مستحبی نیز توجه کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۳

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره‌ی «ق» به بانگ بیدارباش رستاخیز و حالات مردم در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱ - ۴۴. وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ* يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ* إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ* يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً ذلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

و گوش فرا ده روزی که دعوتگر از مکانی نزدیک ندا می‌دهد؛* (همان) روزی که بانگ (بزرگ رستاخیز) را به حق می‌شنوند؛ آن روز خروج (از قبرها) است.* در حقیقت، فقط ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و فرجام (همه) تنها به سوی ماست.* روزی که زمین برآنان بشکافد، به سرعت (از آن بیرون می‌آیند)؛ این گردآوری است که برای ما آسان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که گوش به منادی رستاخیز دهد و یا انتظار آن روز را بکشد «۱» ولی در حقیقت مقصود آیات همه‌ی انسان‌ها هستند که منتظر حادثه‌ی وحشتناک رستاخیز باشند و همواره گوش دهند تا صدای بانگ آسمانی رستاخیز را بشنوند.

۲. منادی روز رستاخیز یا خدای متعال است و یا اسرافیل، آن فرشته‌ی بزرگ الهی است که در شیپور بیدارباش رستاخیز می‌دمد و بانگ آسمانی او در فضا می‌پیچد و از نزدیک به گوش همگان می‌رسد.

۳. مقصود از مکان نزدیکی که منادی رستاخیز از آن ندا می‌دهد، آن است که صدای او (همچون امواج رادیویی) چنان نزدیک است که گویی در گوش انسان سخن می‌گوید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۴

۴. مقصود از بانگ آسمانی در این آیات، همان بانگ دوم است که برای زنده شدن مردگان و خروج آنها از زمین به سوی صحنه‌ی رستاخیز است.

آری؛ در آن روز همه‌ی انسان‌ها به سوی خدا بازمی‌گردند.

۵. «حَشْر» به معنای گردآوری از هرسو و در این جا مقصود جمع کردن مردم در رستاخیز است و این کار برای خدا آسان است؛ چون علم و قدرت بی‌نهایت دارد و جای همه را می‌داند و می‌تواند همگان را جمع کند.

۶. در احادیث آمده است که اولین کسی که زنده می‌گردد و از قبر خارج و وارد صحنه‌ی رستاخیز می‌شود، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و امام علی علیه السلام همراه اوست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منتظر و گوش به بانگ رستاخیز باشید.

۲. ندای رستاخیز را از نزدیک خواهید شنید.

۳. بانگ رستاخیز حق است.

۴. مردم با بانگ رستاخیز زنده و از زمین خارج می‌شوند.

۵. زندگی، مرگ و بازگشت شما به سوی خداست.

۶. رستاخیز، روز شکافته شدن زمین و شتاب مردم و جمع آوری آنان است.

۷. رستاخیز شما، بر خدا سخت نیست.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی «ق» با دلداری پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تذکّر با قرآن به ترسایان سفارش کرده و با نفی اجبار مردم می‌فرماید:

۴۵. نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ

ما به آنچه می‌گویند داناتریم، و تو برآنان زورگو نیستی؛ پس کسانی را که از تهدید (عذاب من) می‌ترسند، به قرآن متذکر ساز.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۵ نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه از یک طرف نوعی هشدار به مخالفان اسلام است که با سخنان خود رهبر اسلام را آزار می‌دادند. در این آیه به آنان هشدار می‌دهد که خدا از سخنان نیش‌دار شما آگاه است و نمی‌خواهد شما را مجبور به پذیرش ایمان سازد، ولی در وقت مناسب به حساب شما رسیدگی خواهد کرد و از طرف دیگر، این آیه دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که نگران سخنان مخالفان مباش و آنان را مجبور به ایمان نکن که خدا از سخنان آنان آگاه است و خودش به حساب آنان رسیدگی می کند.

۲. در این آیه به یک اصل اساسی در دعوت اسلامی اشاره شده است که همان اصل اختیار و آزادی انسان در پذیرش ایمان است؛ یعنی رهبر اسلامی حق ندارد کسی را مجبور به ایمان سازد بلکه وظیفه‌ی او فقط ابلاغ پیام الهی است، تا هرکس خواست و به وسیله‌ی دلایل قانع شد مسلمان گردد.

آری؛ اجبار مردم برای پذیرش ایمان، نه تنها تأثیر مثبت ندارد بلکه واکنش‌های منفی نیز به دنبال دارد.

۳. در این آیات به پیامبر اسلام دستور می‌دهد که مردم را به وسیله‌ی قرآن بیدار کن و تذکّر ده، که بهترین وسیله‌ی تبلیغ و بیداری مردم همان قرآن است.

ولی شرط تأثیر آن برمردم و شرط پذیرش آنان، آن است که مخاطبان قرآن افرادی معادباور باشند و از وعده‌ی عذاب الهی بیمناک شوند و گرنه کسانی که معاد را باورندارند و به وعده‌های الهی اطمینان ندارند، آیات الهی نیز در روح آنان تأثیر نمی‌گذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی از سخنان نیش‌دار مخالفان ناراحت نباشند که خدا از این امور اطلاع دارد (و حساب این امور با خداست).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۶

۲. رهبران الهی و مبلغان دینی مردم را برای پذیرش دین، تحت فشار قرار ندهند (که واکنش منفی دارد).

۳. قرآن وسیله‌ی تبلیغ اسلامی و بیداری مردم است.

۴. شرط پذیرش و تأثیر آیات الهی، اطمینان به وعده‌های خدا و معادباوری است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۷

بخش هشتم: سوره‌ی ذاریات

اشاره

توحیدگرایی

معادباوری

هدف آفرینش (عبادت و معرفت)

یادآوری سرگذشت اقوام و پیامبران پیشین

اعجاز علمی قرآن (زوجیت عام، گسترش جهانی و ...)

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۹

اول: سیمای سوره‌ی ذاریات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «ذاریات» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۶۰ آیه، ۳۶۰ کلمه و ۱۲۸۷ حرف است.

این سوره شصت و ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی احقاف و قبل از سوره‌ی غاشیه) و پنجاه و یکمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «ذاریات» (پراکنده کنندگان) است و سبب نام‌گذاری آن آمدن این واژه در آیه‌ی نخست این سوره است.

فضیلت

در مورد فضیلت قرائت سوره‌ی ذاریات از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هرکس سوره‌ی ذاریات را در روز یا شب بخواند، خدا وضع زندگی او را اصلاح می‌کند ... «۱»

تذکر: قبلًا بیان شد که آثار ذکر شده برای قرائت و تلاوت، یعنی خواندن و پیروی کردن از آنهاست.

اهداف

مهم‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۰

۱. یادآوری توحید؛

۲. یادآوری معاد؛

۳. دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله با ذکر سرگذشت پیامبران پیشین و اقوام آنان.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی ذاریات عبارت‌انداز:

الف) عقاید:

۱. بیان توحید و نشانه‌های خدا در نظام هستی (در آیات ۲۰- ۲۱)؛

۲. توجه به معاد و نقش سازنده و تربیتی آن در اعمال انسان‌ها (در آیات ۶- ۱۴)؛

۳. بیان حالات بهشتی‌ها (در آیات ۱۵- ۱۹)؛

۴. بیان تهمت‌هایی که به پیامبران می‌زدند (در آیه‌ی ۵۲).

ب) اخلاق:

۱. تشویق به شب‌زنده‌داری و استغفار درسحر (در آیات ۷- ۱۸)؛

۲. تشویق به انفاق (در آیه‌ی ۱۹)؛

۳. فرار کردن و رهسپار شدن به سوی خدا (در آیه‌ی ۵۰).

ج) داستان‌ها:

۱. گزارشی از ابراهیم علیه السلام و میهمانان وی که از فرشتگان بودند (در آیات ۲۴- ۳۷)؛

۲. گزارشی از مأموران عذاب قوم لوط (در آیات ۳۱- ۳۷)؛

۳. گزارشی از داستان موسی علیه السلام (در آیات ۳۸- ۴۰)؛

۴. گزارشی از داستان قوم عاد و ثمود (در آیه‌ی ۴۱- ۴۵)؛

۵. اشاره‌ای به قوم نوح (در آیه‌ی ۴۶).

د) مطالب فرعی:

۱. سوگندهای پرمعنا به بادها یا فرشتگانی که پراکنده کننده‌اند و بذر گیاهان و گل‌ها را در زمین به هر سو می‌برند (در آیات ۱- ۴)؛

۲. اشاره‌ای به زوجیّت عمومی در جهان خلقت (در آیه‌ی ۴۹)؛

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۱

۳. اشاره‌ای به هدف آفرینش جن و انسان که همان کمال است و از راه عبادت به آن خواهند رسید (در آیه‌ی ۵۶)؛

۴. هشدارهایی به ستمگران و کافران (در آیات ۵۹- ۶۰)؛

۵. دل داری پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مخالفان سرسخت (در آیات ۵۲- ۵۵)؛

۶. اشاره‌ای علمی به گسترش یافتن جهان (در آیه‌ی ۴۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۳

دوم: محتوای سوره‌ی ذاریات

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی ذاریات با چهار سوگند بر وقوع رستاخیز و تحقّق وعده‌های الهی تأکید می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۶. وَالذَّارِیَاتِ ذَرْواً* فَالْحامِلَاتِ وِقْراً* فَالْجَارِیَاتِ یُسْراً* فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً* إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ* وَإِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ

سوگند به بادهایی که (ابرها را) کاملًا پراکنده می‌کنند!* و (سوگند به ابرهای) حمل کننده (بار) سنگین!* و (سوگند به کشتی‌هایی که) به آسانی روانند!* و (سوگند به فرشتگانی که) تقسیم کننده کار [ها] یند!* قطعاً آنچه (بدان) وعده داده می‌شوید راست است؛* و مسلماً جزای (اعمال) واقع شدنی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. چهار سوگند در این آیات بیان شده است. در این جا پرسشی مطرح است که چرا خدای صادق، سوگند یاد می‌کند؟

مفسران چند گونه به این پرسش پاسخ داده‌اند:

الف) این سوگندها برای تأکید بر مطلب است، به ویژه تأکید بر معاد.

ب) سوگندهای خدا به مخلوقات خاص، برای نشان دادن اهمیت آنها و جلب توجه انسان به آنهاست.

ج) این سوگندها با محتوای سوره ارتباط خاصی دارد.

ه) سوگندهای قرآن یکی از درخشان‌ترین فرازهای قرآن و از چهره‌های اعجاز این کتاب است. «۱»

۲. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که مقصود از «ذاریات»، بادها و مقصود از «حاملات»، ابرها و مقصود از «جاریات»، کشتی‌ها و مقصود از

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۴

تقسیم‌کنندگان امور، فرشتگان هستند. «۱»

البته مفسران احتمال‌ها و تفسیرهای دیگری نیز بیان کرده‌اند که با تفسیر فوق قابل جمع است. «۲»

۳. مقصود از تقسیم کردن امور توسط فرشتگان، تقسیم کار تدبیر جهان و یا ارزاق مردم و یا قطرات باران برمناطق زمین است. «۳»

۴. «دین» از واژه هایی است که در قرآن در معانی مختلف استعمال شده است؛ از جمله به معنای آیین و جزا و در این جا به معنای اخیر است و یوم الدین (روز جزا) یکی از نام‌های رستاخیز است. «۴»

۵. مقصود از وعده‌های الهی، معنای وسیع آن است که شامل تمام وعده‌های خدا در دنیا و رستاخیز و کیفر و پاداش مردم و پیروزی مؤمنان و تقسیم ارزاق می‌شود.

آری؛ همه‌ی وعده‌های خدا راست است؛ خلف وعده ناشی از جهل یا عجز است، ولی خدا عالم و تواناست، پس وعده‌هایش تخلّف‌ناپذیر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در کار طبیعت خداشناس شوید.

۲. از حرکت باد و ابر و کشتی وتقسیم امور جهان، به (علم و قدرت خدا و) راستی وعده‌های او پی ببرید.

۳. وعده‌ی خدا در مورد جزای رستاخیز، راست و واقع‌شدنی است.

۴. وعده‌های خدا و معاد را باور داشته باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۵

قرآن کریم در آیات هفتم تا چهاردهم سوره‌ی ذاریات با سوگند به آسمان پُرچین زیبا، به اختلافات منحرفان دروغ پرداز غافل و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۱۴. وَالسَّماءِ ذَاتِ الْحُبُکِ* إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ* یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ* قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ* الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سَاهُونَ* یَسْأَلُونَ

أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ* يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ* ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

سوگند به آسمان که دارای راه‌های (پرچین زیبا) است!* قطعاً، شما در گفتاری متفاوتید* کسی که (از ایمان) روی گردانیده شده، (از حق) روی گردانده می‌شود* کشته باد حدس زنندگان (دروغ‌پرداز)!* (همان) کسانی که در گرداب جهل غافل‌اند،* می‌پرسند: «روز جزا چه زمانی است؟!»* روزی است که آنان بر آتش کیفر داده می‌شوند!* (و به آنان گفته می‌شود:) بچشید کیفرتان را؛ این همان چیزی است که به (آمدن) آن شتاب می‌کردید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حُبُك» در اصل به معنای بستن چیزی و محکم کردن آن است و به معنای شکل موزون و مرتب و زیبا و راه‌های پرچین و شکن نیز آمده و در این جا به معنای چین و شکن‌های زیبای آسمان است، که در اشکال مختلفِ ستارگان و کهکشان‌ها و موج‌های ابرهای آسمان پیدا می‌شود.

این تعبیر می‌تواند اشاره به کهکشان‌های زیبا و استحکام پیوند کرات آسمانی با یک‌دیگر باشد. «۱»

۲. در این آیات به اختلافات و تناقض‌گویی‌های مخالفان اسلام اشاره شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر، شاعر، افسانه‌گو و دروغ‌گو می‌نامند. و در مورد معاد بهانه‌های متضاد می‌گیرند، که همه‌ی این‌ها دلیل بر دروغ‌گویی آنان است.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۶

۳. ریشه‌ی انکار معاد در انحراف از دلیل عقل و منطق و حق است. «۱»

آری؛ هرگونه انحراف از توحید، معاد و نبوت و ولایت، ریشه در انحراف از حق دارد.

۴. «خَرّاص» به معنای کسی است که گمانه‌زنی می‌کند و سخنانی براساس حدس می‌گوید که معمولًا دروغ است.

در این آیه خدا این‌گونه افراد را مستحق نفرین و عذاب دانسته و مرگ برآنان گفته است.

۵. مقصود از «قَتل» در این جا مرگ بر گمانه‌زنان دروغ‌پرداز و یا لعن و طرد و محرومیت آنان از رحمت خداست.

به هر حال از این آیه دو استفاده می‌شود:

الف) گمانه‌زنی و سخنان بی‌پایه گفتن کاری گمراه کننده و مستحق نفرین است.

ب) اگر بر افراد منحرف مرگ بگویند و در شعارها نفرین کنند اشکالی ندارد.

آری؛ در جهان کنونی نیز استکبار جهانی با دستگاه‌های تبلیغاتی و سخن‌پراکنی خود، علیه مسلمانان و اسلام، دروغ‌پردازی و گمانه‌زنی می‌کند و خود را مستحق نفرین می‌سازد.

۶. مخالفان اسلام می‌پرسند که قیامت کی خواهد آمد.

البته پرسش آنان برای دانستن نیست بلکه نوعی بهانه‌جویی و ریشخند است که ریشه در جهل و غفلتی دارد که در آن فرو رفته‌اند. چراکه اگر آنان آگاه بودند، می‌دانستند که مخفی بودن زمان قیامت برای آنان مفید است و تأثیرات تربیتی برای انسان دارد و موجب خودسازی و آمادگی مداوم انسان می‌شود؛ هم‌چون بیماری که پزشک، تاریخ مرگ او را به وی نمی‌گوید تا به تلاش و مقاومت ادامه دهد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۷

۷. واژه‌ی «فِتنه» در اصل به معنای قراردادن طلا و همانند آن، در کوره است، تا ذوب و خالص شود و بدین مناسبت به آزمایش و عذاب انسان نیز گفته شده است که در این آیه به معنای داخل شدن در آتش و عذاب است.

همان عذابی که کافران آن را ریشخند و درمورد آن عجله می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در چین و شکن‌های زیبای آسمان دقت کنید (که آن‌قدر مهم است که خدا به آنها سوگند می‌خورد).

۲. مخالفان اسلام سخن همگون ندارند (و همین دلیل دروغ‌گویی و بطلان آنهاست).

۳. کژروی مخالفان اسلام ریشه در انحراف آنان (از حق) دارد.

۴. علیه گمانه‌زنان دروغ‌پرداز شعار مرگ سردهید.

۵. پیام بهانه‌جویی در مورد معاد، ریشه در غفلت و گمانه‌زنی دارد.

۶. مخالفان اسلام عذاب آتشین را خواهند چشید.

***

ویژگی ها و فرجام نیکوی پارسیان

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا نوزدهم سوره‌ی ذاریات به پارسایان بهشتی و نیکوکاری و سحرخیزی آنان در دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ – ۱۹. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ* كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ* وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ* وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

در حقیقت، خودنگه‌داران در بوستان‌ها [ی بهشتی و چشمه ساران‌اند* گیرندگان‌اند آنچه را پروردگارشان به آنان می‌دهد؛ [چرا] که آنان پیش از آن [از] نیکوکاران بودند.* اندکی از شب را می‌خوابیدند؛* و آنان در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کردند؛* و در اموال آنان حقّی برای گدا و محروم بود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چند پاداش پارسایان بهشتی اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) در بوستان‌ها و چشمه‌ساران بهشتی‌جای دارند؛

ب) مشمول لطف و نعمت‌های الهی‌اند.

۲. در این آیات به چند ویژگی افراد بهشتی در دنیا اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) پارسایی و تقوا؛

ب) نیکوکاری؛

ج) شب زنده‌داری و کم‌خوابی؛

د) سحرخیزی و استغفار در سحرها؛

ه) توجه به فقرا و رسیدگی مالی به محرومان جامعه و اختصاص دادن بخشی از اموال خود به آنان.

البته روشن است که این صفات و ویژگی‌ها از عوامل ورود به بهشت و لطف الهی به آنان بوده است.

۳. از علایم پارسایان بهشتی آن است که در همه‌ی ابعاد زندگی نیکوکارند، و به مردم نیکی می‌کنند، یعنی نه تنها از جهت اطاعت از خدا و عمل به دستورات دینی بلکه به حکم عقل خود به مردم نیکی می‌کنند.

۴. در مورد شب‌زنده‌داری در این آیه دو تفسیر شده است:

الف) مقصود آن است که پارسایان بیش‌تر شب را بیدارند و اندکی می‌خوابند؛

ب) پارسایان اندکی از شب‌ها کاملًا می‌خوابند و بیش‌تر شب‌ها بخشی از شب را بیدار می‌مانند و به عبادت می‌پردازند. ولی گاهی در برخی شب‌ها کل شب را می‌خوابیدند.

البته تفسیر دوم در احادیث اهل‌بیت علیهم السلام نیز آمده است؛ همان طور که

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۹

از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود آیه آن است که «کم‌تر شبی اتفاق می‌افتاد که بیدار نشوند و عبادت نکنند». «۱»

۵. «سَحَر» در اصل به معنای پوشیده و پنهان بودن است و از آن جا که درساعات آخر شب، پوشیدگی خاصی برهمه جا و همه چیز حاکم می‌شود، به آن سحر گویند. «۲»

سحر با سکوت دل‌انگیزش زمان مناسبی برای راز و نیاز با محبوب است؛ شب خیز که عاشقان به شب راز کنند.

۶. در احادیث از امام صادق علیه السلام آمده است که نیکوکاران بهشتی در رکعت آخر نماز شب هفتاد مرتبه استغفار می‌کنند. «۳»

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

من آخر شب را برای شب‌زنده‌داری وعبادت بیش‌تر از اول شب دوست دارم؛ زیرا خدا می‌فرماید: آنان در سحرها استغفار می‌کنند. «۴»

و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که

افراد شریف امت من دو دسته هستند، حافظان قرآن و شب‌زنده‌داران. «۵»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که

دو رکعت نماز در دل شب از دنیا و آنچه در آن است نزدمن محبوب‌تر است. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۰

و در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

شب‌زنده‌داری و عبادت در آن کفّاره‌ی گناهان است. «۱»

۷. پارسایان بهشتی بخشی از اموال خود را برای نیازمندان و محرومان جامعه قرار می‌دهند. این اموال ممکن است همان حقوق واجب، مثل خمس و زکات و یا حقوقی باشد که خودشان برخود الزام کرده‌اند که هر روز یا هر هفته یا هرماه به محرومان بپردازند. البته با توجه به این که این سوره مکی است و در آن محیط هنوز زکات واجب نشده بود و باتوجه به این که حقوق واجب مخصوص پارسایان نیست، تفسیر دوم مناسب‌تر است «۲» و احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز همین تفسیر دوم را تأیید می‌کنند. «۳»

۸. «سائل» کسی است که از مردم تقاضای کمک می‌کند، ولی محروم شخص آبرومندی است که در مشکلات زندگی از کسی تقاضای کمک نمی‌کند. این تعبیرات اشاره دارد که شما منتظر تقاضا و گدایی نیازمندان نباشید و خود به سراغ محرومان بروید و از اموال خود به آنان بدهید.

۹. در این آیات به قراردادن «حق» برای نیازمندان جامعه اشاره شده است؛ یعنی مسلمانان به صورت منظم حقّی را در درآمد روزانه یا ماهیانه‌ی خود برای فقیران قراردهند. این کار موجب ارتباط دایمی ثروتمندان و فقیران و تأمین مستمر نیازمندان جامعه می‌شود. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده «۴» و امروز در

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۱

جامعه‌ی اسلامی، در قالب انجمن‌های خیریه یا مراکز جمع‌آوری منظم کمک به ایتام و فقرا اجرا می‌شود. البته لازم است این امور

در شکل‌های مختلف و با کمیت و کیفیت بهتر اجرا شود تا به دستورات قرآن جامعه‌ی عمل پوشیده شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش پارسایان نیکوکار، بهشت همراه با لطف و نعمت الهی است.

۲. پارسایی، نیکوکاری، شب‌زنده‌داری، استغفار در سحرگاهان و کمک به نیازمندان جامعه، از عوامل رستگاری است.

۳. به خالق و خلق هردو توجه کنید.

۴. خدا شب‌زنده‌داری و استغفار در سحرگاهان را دوست دارد.

۵. به زمان عبادت توجه کنید که از برکات سحر غافل نشوید.

۶. در اموال خود مقرری برای نیازمندان جامعه قرار دهید.

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی ذاریات به نشانه‌های خدا در زمین و درون انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. وَفِی الْأَرْضِ آیَاتٌ لِلْمُوقِنِینَ* وَفِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین است؛* و (نیز) در خودتان، پس آیا (حقایق را) نمی‌بینید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی بیست به نشانه‌های خدا در زمین و صحنه‌ی طبیعت اشاره شده است؛ نظم دقیق حرکت زمین، حجم، نیروی جاذبه، موادتشکیل دهنده و هوای اطراف زمین، کوه‌های استوار، دشت‌ها و رودها و چشمه‌ساران و انواع گیاهان و حیوانات که هرکدام نقش مهمی در ادامه‌ی حیات انسان دارند و نشانه‌ای از قدرت و علم خدا هستند.

آری؛ مطالعات زمین‌شناسی و زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی و

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۲

حیوان‌شناسی انسان را با آفریدگار آنها بیش‌تر آشنا می‌سازد.

۲. در آیه‌ی بیست و یک به نشانه‌های خدا در درون انسان اشاره شده است؛ انسانی که او را عالم کبیر خوانده‌اند، شروع زندگی او در درون مادر و مراحل تکاملی آن و سلول‌ها و اجزای دقیق بدن او که هم‌چون کارخانه‌ای عظیم کار می‌کند و اسرار ناشناخته‌ی روح و عقل و هوش او، همگی نشانه‌ای از علم و قدرت آفریدگار اوست.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرکس خودش را شناخت، به یقین، پروردگارش را شناخته است. «۱»

آری؛ شناخت انسان در همه‌ی ابعاد، انسان را با نشانه‌های پروردگار آشنا می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از زمین‌شناسی به خداشناسی برسید.

۲. از خودشناسی به خداشناسی برسید.

۳. اگر جویای یقین باشید و با دقت بنگرید، نشانه‌های خدا را در برون و درون خود می‌بینید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی ذاریات به رزق آسمانی انسان و حقانیت وعده‌های آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ و ۲۳. وَفِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ* فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّکُمْ تَنطِقُونَ

و روزیِ شما و آنچه وعده داده می‌شوید در آسمان است.* پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین! قطعاً، آن (مطالب) حق است همان گونه که شما سخن می گویید!

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اشاره شده که جایگاه رزق انسان و وعده‌های الهی در آسمان است؛ مقصود از این آسمان چیست؟

«آسمان» در اصل به معنای جهت بالاست و در قرآن به معنای جوّ زمین، جایگاه ستارگان و آسمان معنویت، یعنی مقام قرب الهی و مراتب عالی وجود به کاررفته است. «۱»

اما در این جا مقصود یا همان جوّ زمین و جایگاه ستارگان است که از آن جا باران و اشعه‌های مفید به انسان می‌رسد و یا آسمان معنوی و مراتب عالی وجود و عالم غیب که منبع اصلی رزق انسان‌ها و محل تقدیر وعده‌های الهی است. «۲»

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد.

۲. مقصود از وعده‌های الهی به انسان، همان وعده‌ی رزق‌های دنیوی و یا بهشت موعود و یا هرگونه وعده‌ی نیک و بد است که تحقق خواهد یافت.

۳. سوگند در این آیات نوعی اطمینان‌بخشی به انسان است که رزق او تضمین شده است.

پس انسان می‌تواند با خیال راحت به شگفتی‌های جهان بنگرد و بر معرفت خویش بیفزاید.

۴. همان طور که سخن گفتن انسان حق و واقعیت است، رزق‌ها و وعده‌های الهی نیز واقعیت دارد، علاوه بر آن که سخن گفتن انسان یکی از نعمت‌ها و روزی‌های حقّ الهی است.

۵. در احادیث اسلامی تأکید شده که رزق شما مشخص شده است، پس (تلاش کنید، اما) حریص نباشید «۳» که خدا رزق هرکس را به اندازه‌ی مروّت (و شخصیت) او فرو می‌فرستد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۴

و نیز از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که ترک آزار مردم و کم کردن جار و جنجال و صدقه دادن، روزی انسان را زیاد می کند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزق شما و وعده‌های پیامبران سرچشمه‌ای الهی و آسمانی دارند.

۲. رزق شما و وعده‌های الهی تحقق می‌یابند (پس درآنها تردید نکنید).

۳. به سخن گفتن خود بنگرید، تا به حقانیت وعده‌های الهی پی‌ببرید.

***

داستان عبرت آموز

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و هشتم سوره‌ی ذاریات به‌ماجرای مهمان‌نوازی ابراهیم علیه السلام و مژده‌ی تولد اسحاق اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۴- ۲۸. هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنكَرُونَ* فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ* فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

آیا خبر میهمان‌های گرامی داشته شده‌ی ابراهیم به تو رسیده است؟!* هنگامی که بر او وارد شدند، پس گفتند: «سلام!» (ابراهیم)

گفت: «سلام! (شما) گروهی ناشناخته (اید.)»* پس به سوی خانواده‌اش روی کرد و گوساله‌ی فربه‌ی (بریان شده‌ای) آورد،* و آن را به ایشان نزدیک کرد (و) گفت: «آیا (غذا) نمی‌خورید؟!»* پس، از آنان (در دل) احساس ترس کرد. (فرشتگان) گفتند: «نترس!» و او را به پسری دانا مژده دادند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت ابراهیم علیه السلام در آیات متعددی از قرآن حکایت شده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۵

در این جا به ملاقات او با فرشتگان اشاره شده که برای دو کار مهم آمده بودند:

الف) مژده رسانی به ابراهیم علیه السلام که در کهنسالی دارای فرزندی خواهد شد.

ب) برای عذاب کردن قوم لوط.

۲. در احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرشتگانی که نزد حضرت ابراهیم علیه السلام رفته بودند چهار نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل. «۱»

۳. در احادیث آمده است که بشارت ذکر شده در این آیه بر ابراهیم علیه السلام در مورد تولد اسماعیل و اسحاق بود «۲» و این درحالی بود که ابراهیم علیه السلام کهن‌سال بود و هنوز فرزندی نداشت. البته در ادامه‌ی آیات سخن از بشارت تولّد اسحاق به ساره است ولی این مطلب مانع از بشارت دیگری نمی‌شود و در هر حال، بشارت تولد اسحاق با ظاهر آیات سازگارتر است.

۴. از آداب برخورد با دیگران، گفتن سلام است و پاسخ آن بدون فاصله لازم است، به طوری که در آیه‌ی فوق بین سلام و پاسخ آن حرف عطف نیز فاصله نشده است.

۵. یکی از آداب مهمان داری آن است که غذا را هرچه زودتر برای مهمان آماده کنند؛ زیرا مهمان هنگامی که از راه می‌رسد معمولًا گرسنه و خسته است.

۶. صاحب‌خانه غذا را برای مهمان ببرد و نزد او بگذارد (نه این که مهمان را به طرف غذا ببرد) و غذای نیکو و زیاد برای مهمان آماده کند.

۷. آماده کردن یک گوساله برای مهمانان (که تعداد آنها را بین سه تا دوازده نفر گفته‌اند)، یا به خاطر مهمان‌نوازی ابراهیم علیه السلام بوده است و یا به خاطر آن که تعداد مهمان‌ها و دوستان وخدمت‌گزاران خانه‌ی او زیاد بوده‌اند.

۸. فرشتگان الهی ممکن است به صورت انسان درآیند به طوری که شناخت و تمیزآنان از انسان‌های معمولی مشکل باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۶

۹. یکی از آداب و رسوم نیک گذشتگان این بود که اگر غذای کسی را می‌خوردند، حرمت نان و نمک دیگران را نگه می‌داشتند و اگر واقعاً قصد سوئی نسبت به دیگری داشتند، از غذای او نمی‌خوردند؛ از این رو وقتی که فرشتگان از غذای ابراهیم علیه السلام نخوردند، ایشان نسبت به آنان بدگمان شد.

۱۰. لازم است مهمان در صورت امکان از غذای صاحب خانه بخورد، و گرنه ممکن است سبب ناراحتی و بدگمانی او شود و اگر هم به دلیلی نخواست از غذای او بخورد، دلیل آن را بیان کند، تا نگرانی برطرف شود.

۱۱. صاحب‌خانه هنگامی که احساس ترس یا ناراحتی از مهمان کرد آن را در دل پنهان کند (تا او متوجه و ناراحت نشود).

۱۲. در این آیات بیان شده که مهمانان ابراهیم علیه السلام افرادی با کرامت و بزرگوار بودند، و این به خاطر آن بود که فرشتگان مأموران حق بودند و یا به خاطر آن که مورد احترام و تکریم ابراهیم بودند.

۱۳. ابراهیم علیه السلام در ابتدای ملاقات مهمانان را نمی‌شناخت، از این رو در دل گفت: «این‌ها گروهی ناشناخته و بیگانه‌اند.»

ولی برای احترام آنان و رعایت ادب، به مهمانان اظهار نکرد.

البته برخی مفسران نیز گفته‌اند که ابراهیم این مطلب را به صورت مؤدبانه‌ای به مهمانان گفت؛ همان طور که گاهی به طرف مقابل می گوییم:

من نمی‌دانم شما را کجا دیده‌ام. «۱»

۱۴. ابراهیم علیه السلام برای تهیه‌ی غذا به صورت مخفیانه به طرف خانواده‌اش رفت؛ شاید برای آن که مهمانان مانع تهیه‌ی غذا نگردند.

۱۵. خداوند گاهی پیام‌های خود را از طریق ملائکه‌ای که به صورت بشر ظاهر شده و در قالب مهمانان، برای پیامبرانش ارسال می‌دارد (م).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از آداب وارد شدن، سلام به دیگران است.

۲. پاسخ سلام را فوراً بدهید.

۳. مهمان را اکرام کنید.

۴. در مورد مهمانان ناشناخته دقت کنید (ولی در هرحال از آنان پذیرایی کنید).

۵. با همکاری خانواده و بدون اطلاع مهمان، از او پذیرایی کنید.

۶. مهمان‌نواز باشید و غذای زیاد برای او تهیه کنید، که این کار از اخلاق پیامبران است.

۷. غذا را نزد مهمان ببرید و شخصاً از او پذیرایی کنید (و او را زحمت ندهید).

۸. در مورد غذا نخوردن مهمانان حسّاس باشید و به آنان تعارف کنید.

۹. مهمان با رفتار خود موجب نگرانی میزبان را فراهم نسازد و اگر مشکلی بود توضیح دهد.

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی‌ام سوره‌ی ذاریات به واکنش تعجب‌آمیز همسر ابراهیم علیه السلام و پاسخ حکمت آمیز فرشتگان به او اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۹ و ۳۰. فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ* قَالُوا كَذلِكَ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

و زنش درحالی که فریاد می‌کشید، روی آورد و به صورتش زد و گفت:

« (چگونه من می‌زایم، در حالی که) پیرزنی نازا هستم؟!»* (فرشتگان) گفتند:

«پروردگارت چنین گفته است، [چرا] که او خود فرزانه [و] داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ساره» همسر ابراهیم علیه السلام از جوانی عقیم و نازا بود و طبق حکایات

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۸

تاریخی، در آن زمان نود سال و ابراهیم صد سال یا بیش‌تر داشت؛ «۱» بنابراین ساره حق داشت که از مژده‌ی تولد فرزند تعجب کند.

۲. در این آیات به حالات زنان در هنگام برخورد با امور شگفت‌انگیز اشاره کرده است که ناگهان فریاد می کشند و با دست به صورت خود می‌زنند و در این هنگام لازم است با آنان صبوری شود.

۳. وقتی فرشتگان تعجب ساره را دیدند به او یادآوری کردند که خدای حکیم ودانا چنین گفته است و او می‌داند که شما پیرهستید ولی براساس حکمت خویش می‌خواهد در این سن به شما فرزندی عنایت کند.

۴. آیات ۷۲ و ۷۳ سوره‌ی هود مشابه این آیه‌اند. ولی در هر سوره بخشی از سخنان ساره آمده و متناسب با آن از صفات خدا یاد شده است. در این جا به مناسبت نازایی ساره به علم و حکمت خدا اشاره شده و در آیات سوره‌ی هود به مناسبت رحمت و برکات خدا، از ستودگی و عظمت خدا سخن گفته شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد، زنان کهن‌سال و نازا نیز فرزند می‌آورند.

۲. مژده‌های الهی براساس علم و حکمت اوست (پس از آنها تعجب نکنید).

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و هفتم سوره‌ی ذاریات به سرگذشت عبرت آموز و عذاب‌آلود قوم لوط و نجات مؤمنان از آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱- ۳۷. قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ* قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۹

مُجْرِمِينَ* لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ* مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ* فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ* وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

(ابراهیم) گفت: «پس ای فرستادگان [خدا، جریان کار شما چیست؟»* (فرشتگان) گفتند: «در حقیقت، ما به سوی گروهی خلافکار فرستاده شده‌ایم،* تا بر آنان سنگ [هایی از جنس گِل بفرستیم؛* درحالی که (سنگ‌ها) نزد پروردگارت برای اسرافکاران، نشان‌دار بودند.»* و هرکس از مؤمنان که در آن (شهر قوم لوط) بود بیرون آوردیم.* و [لی در آن‌جا جز (یک) خانه، از مسلمانان نیافتیم.* و در آن (شهرِ ویران شده) برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، نشانه‌ای (عبرت‌آموز) بر جای نهادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در زمان ابراهیم علیه السلام پیامبر دیگری به نام لوط زندگی می‌کرد که برای هدایت مردم به یکی از مناطق شام (یعنی شهرهای سَدُوم) سفر کرده بود.

او در میان مردمی زندگی می‌کرد که گرفتار هم‌جنس‌بازی بودند و برخلافکاری خود اصرار می‌ورزیدند. سرانجام فرشتگان الهی برای نابودی آنان آمدند و شهر را زیر و رو کردند و سپس بارانی از سنگ گِل فرستادند و از آن میان تنها خانواده‌ی با ایمان لوط نجات یافتند. البته همسر لوط که ایمان نیاورده بود در شهر ماند و هلاک شد. «۱»

۲. قوم لوط گرفتار انحراف جنسی بودند و همه چیز را دگرگون می‌ساختند و از این رو عذابی متناسب با گناه آنان فرود آمد و شهرهای آنان را زیرورو کرد.

آنان بارانی از سخنان رکیک برسر یک‌دیگر می‌ریختند، و گاهی به دیگران سنگ پرانی می‌کردند؛ از این رو بارانی از سنگ برآنان فروریخت.

۳. باریدن سنگ‌های گلی پس از زیر ورو شدن شهر، یا به خاطر تشدید عذاب آنها بود به طوری که آثارشان نیز محو شود و یا چنانچه کسی پس از

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۰

عذاب نخستین در کنار مانده و نجات یافته، از میان برود. «۱»

۴. نشان‌دار بودن سنگ‌ها، یا بدین معناست که سنگ‌ها معمولی نبوده و چنانچه برخی گفته‌اند شباهتی به سنگ‌های زمین نداشته‌اند و یا بدان معناست که هر کدام از این سنگ‌ها برای فرد معینی و نقطه‌ای خاص نشانه‌گیری شده است.

۵. در مورد اخلاق قوم لوط در تاریخ آمده است که

در محافل آنان انواع منکرات و اعمال زشت و فحش‌های رکیک و کف‌زنی و قمار و بازی‌های بچگانه وجود داشت و پرتاب سنگ به عابران و استفاده از انواع آلات موسیقی در میان آنان مرسوم بود و در جامعه، بدن خود را برهنه می‌کردند. «۲»

اکنون نیز برخی از کشورهای غربی راه قوم لوط را می‌پیمایند و حتی هم‌جنس‌بازی را قانونی اعلام می‌کنند. «۳»

اما طبق وعده‌ی الهی به زودی خواهیم دید که چگونه گرفتار انواع عذاب‌ها می‌شوند.

۶. فرشتگان الهی که برای نابودی قوم لوط آمده بودند، نخست نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و با او در این باره گفت‌وگو کردند؛ سپس نزد لوط رفتند و به او اعلام کردند که شبانه با خانواده‌ی خود، غیر از همسرش که بی‌ایمان بود، از شهر خارج شود، سپس همه‌ی قوم لوط و همسرش عذاب شدند. «۴»

۷. در این آیات دو ویژگی برای قوم لوط بیان شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۱

الف) خلافکار (و هم‌جنس‌باز) بودند؛

ب) اسرافکار بودند؛ یعنی در انجام گناه زیاده‌روی می‌کردند و پس از انجام گناه، نه تنها توبه و بازگشت و جبران نمی‌کردند بلکه بر هم‌جنس‌بازی اصرار می‌ورزیدند.

۸. سرگذشت قوم لوط برای همگان پندآموز است، اما کسانی که از عذاب الهی می‌ترسند و مسئولیت‌پذیری و آمادگی بیش‌تری دارند از آن بیش‌تر عبرت می‌گیرند.

۹. در مورد مکان قوم لوط، احتمالات متعددی داده شده است؛ از جمله این که در شامات در کشور اردن و نزدیک بحر المیت واقع بود و یا این که اکنون زیر دریاچه‌ی بحر المیت است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا خلافکاران اسرافکار را بعد از مهلت دادن نابود می‌گرداند.

۲. از فرجام عذاب‌آلود قوم لوط عبرت بیاموزید.

۳. خدا در لحظات خطر مؤمنان را نجات می‌دهد.

۴. بیم از عذاب الهی، زمینه‌ساز عبرت‌گیری از سرنوشت اقوام هلاک شده است.

۵. خداوند برای هر گروهی عذاب مخصوص و متناسب نازل می‌کند (م).

***

قرآن کریم در آیات سی و هشتم تا چهلم سوره‌ی ذاریات به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸- ۴۰. وَفِی مُوسَی إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَی فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِینٍ* فَتَوَلَّی بِرُکْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ وَهُوَ مُلِیمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۲

و در (زندگی) موسی (نیز نشانه‌ی عبرت‌آموزی است)، هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم؛* و [لی با تکیه (برسپاهیانش) روی برتافت و گفت: «(او) ساحر یا دیوانه است!»* و او و لشکریانش را گرفتار (مجازات) ساختیم و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در قرآن کریم بارها سرگذشت موسی علیه السلام و فرعونیان بیان شده «۱» و هر بار از زاویه‌ای خاص به بخشی از آن ما جرا پرداخته شده است؛ زیرا سرنوشت فرعون سرکش با آن همه عظمت و لشکر و هلاکت ذلّت‌بار آنان درس عبرتی برای همه‌ی سرکشان تاریخ بشر در آینده است.

۲. «سلُطان» به معنای چیزی است که مایه‌ی تسلّط گردد و در این جا مقصود معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی است که موسی علیه السلام در برابر فرعونیان به کار برد؛ البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۳. «رُکن» به معنای ستون و پایه‌ی اصلی و بخش مهم هر چیز، و در این جا یا اشاره به ارکان بدن فرعون است که با تمام وجود به موسی علیه السلام پشت کرد و یا به لشکریان فرعون که با تکیه بر ارکان لشکر، از موسی علیه السلام روی گرداندند و یا اشاره به آن است که فرعون هم خودش روی برتافت و هم ارکان حکومت و لشکرش را منحرف ساخت. «۲»

۴. در این آیات به دو تهمت سحر و جنون اشاره شده است که فرعون به موسی علیه السلام نسبت داد. این دو تهمت متضاد هستند؛ چون جادوگر نه تنها دیوانه نیست، که انسان بسیار باهوشی است که می‌تواند با انجام اعمال

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۳

لطیف و با قدرت روان‌شناختی خود مردم را بفریبد.

آری؛ دشمنان پیامبران، در برابر حق پریشان گویی و تناقض گویی می کنند.

۵. وقتی موسی علیه السلام و بنی اسرائیل شبانه از سرزمین مصر خارج شدند و از دریا گذشتند، فرعون و لشکریانش به تعقیب آنها پرداختند و همگی وارد دریا «۱» شدند و به فرمان الهی، به خواری و ذلت، هلاک شدند.

۶. فرعون به خاطر سرکشی خود و منحرف ساختن دیگران مستحق سرزنش بود و در طول تاریخ نیز نام ننگین از خود به جای گذاشت و همواره در خور سرزنش است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت موسی و فرعون عبرت بیاموزید.

۲. پیامبران الهی از دلایل روشن و مسلّط استفاده می کنند.

۳. منطق مخالفان پیامبران، زورگویی و تهمت‌زنی و پریشان گویی است.

۴. فرجام سرکشان مخالف راه خدا، هلاکت و سرزنش است.

۵. ستمگران به لشکریان خود، مباهات می کنند (و نمی‌دانند که آنها و لشکریانشان، سست و بی‌پایه هستند (م).

۶. خداوند برای از بین بردن مخالفان دین، اصل و شاخه‌های آن را با هم از بین می‌برد (م).

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی ذاریات به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز قوم عاد اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۱ و ۴۲. وَفِی عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ* مَا تَذَرُ مِن شَیْءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۴

و در (سرگذشت قوم) عاد (نیز نشانه‌ی عبرت‌آموزی است)، هنگامی که بادی نازا بر آنان فرستادیم،* هیچ چیزی را که برآن بگذشت فرونگذاشت، مگر آن‌که آن را همچون (استخوان) پوسیده ساخت!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرنوشت قوم عاد و پیامبر آنان هود علیه السلام، بارها در قرآن کریم بیان شده است. «۱» قوم عاد در سرزمین «احقاف» (در منطقه‌ای نزدیک عمان) زندگی می‌کردند و در برابر پیامبرشان هود لجاجت کردند و سرانجام به وسیله‌ی تندباد و صاعقه‌ای نابود شدند. «۲»

۲. مقصود از نازا بودن بادی که برقوم عاد وزید، آن است که آن باد ابرهای باران زا و پربرکت با خود حمل نمی‌کرد، بلکه باد با فشار و سوزندگی و مسمومیتی که به همراه داشت همه چیز را تخریب می‌کرد و درهم می‌کوبید و هم‌چون کاه یا استخوان پوسیده بر زمین می‌ریخت.

آری؛ خدا باد روح‌افزا و باران‌زا را به بادی نابود کننده تبدیل کرد تا نشانه‌های قدرت خویش را به کافران لجوج بنمایاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم عاد عبرت بیاموزید.

۲. اقوام سرکش با عوامل طبیعی هم‌چون باد، نابود می‌شوند (تا نشانه‌ی عبرت‌آموزی از قدرت خدا باشد).

۳. اگر عذاب الهی فرا رسد همه چیز را در هم می‌کوبد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۵

قرآن کریم در آیات چهل و سوم تا چهل و ششم سوره‌ی ذاریات به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز قوم ثمود و قوم نوح اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۳- ۴۶. وَفِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حِینٍ* فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ یَنظُرُونَ* فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِیَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِینَ* وَقَوْمَ نُوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِینَ

و در (سرگذشت قوم) ثمود (نیز نشانه‌ی عبرت‌آموزی است) هنگامی که به آنان گفته شد: «تا مدتی (معین، از دنیا) بهره بجویید.»* و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند، پس آذرخش آنان را فرو گرفت، در حالی که آنان نگاه می‌کردند،* پس توان ایستادن نداشتند و یاری کنندگان (و دفاع کنندگان از خویش) نبودند.* و از پیش قوم نوح را (نیز، هلاک کردیم؛) [چرا] که آنان گروهی نافرمان بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در موارد متعددی به سرنوشت عبرت‌انگیز قوم ثمود اشاره کرده است. «۱» قوم ثمود مردمانی قدرتمند و ثروتمند بودند که در سرزمین حِجر درشمال حجاز زندگی می‌کردند و پیامبری به نام صالح علیه السلام داشتند که آنان را به توحید فرا می‌خواند و شتری معجزه‌آسا برای آنان آورد، ولی آنان او را از پای درآوردند و پیامبرشان به آنها هشدارداد که تا سه روز از دنیا بهره گیرید که عذاب خواهد آمد، «۲» ولی در پی توبه و جبران گذشته برنیامدند و سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند.

۲. «صاعِقه» به معنای فرو ریختن همراه با صدای شدید است و گاهی به معنای مرگ و عذاب و آتش می‌آید و غالباً آذرخش به صدای شدیدی گفته می‌شود که از آسمان بر می‌خیزد و همراه با آتشی مرگبار و گاهی زمین لرزه

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۶

است که در اثر برخورد بارهای الکتریسته‌ی مثبت و منفی که در ابر و زمین وجود دارند به وجود می‌آید.

آری؛ قوم ثمود با چنین آذرخشی نابود شدند و آن‌قدر غافل‌گیر شدند که قدرت برخاستن و یاری طلبیدن نداشتند. «۱»

۳. مقصود از نافرمانی قوم ثمود آن است که آنها ظالم و بت‌پرست بودند و شتر معجزه‌آسای صالح را کشتند و بر این کارها اصرار می‌ورزیدند و در نتیجه گرفتار عذاب شدند.

۴. مقصود از «فاسق» بودن قوم نوح آن است که آنان از محدوده‌ی فرمانی الهی بیرون رفتند و به کفر و ظلم و سایر گناهان آلوده شدند. قوم نوح مردمانی کافرکیش ولجوج بودند و به نوح پیامبر ایمان نیاوردند و سال‌های زیادی او را تکذیب و آزار نمودند و سرانجام همگی غرق شدند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم ثمود و قوم نوح عبرت بیاموزید.

۲. به هشدارهای الهی و وعده‌های او توجه کنید و نافرمانی پروردگار ننمایید (و گرنه عذاب الهی فرا می‌رسد).

۳. اگر عذاب الهی فرارسد، هیچ کاری جز تحمل عذاب از شما ساخته نیست و کسی به یاری شما نمی‌آید.

۴. نافرمانی و فسق از عوامل عذاب است.

۵. یاری و نصرت همواره در مورد انسان‌های نیک است و انسان‌های بد عمل، هیچ گاه منتظر یاری کننده‌ای نباشند (م).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۷

اشارات علمی قرآن

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم تا چهل و نهم سوره‌ی ذاریات به نشانه‌های خدا در گسترش جهان و گستردگی زمین و زوجّیت اشیاء اشاره می کند و می‌فرماید:

۴۷- ۴۹. وَالسَّماءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ* وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ* وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّمْ تَذَكَّرُونَ

و آسمان را با قدرت، بنایش کردیم و قطعاً، ما گسترش‌دهنده هستیم.* و زمین را گستردیم؛ و چه خوب گسترش دهنده‌ای هستیم!* و از هر چیز جفتی آفریدیم، باشد که شما متذکّر شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا آسمان را با قدرت آفرید و البته نشانه‌های قدرت بی کران الهی را در عظمت آسمان‌ها و نظم و نظام آنها می‌بینیم. «۱»

۲. در این آیه با چند تأکید بیان شده است که آسمان‌ها را گسترش می‌دهیم و برای بیان این حقیقت از جمله‌ی اسمیه و اسم فاعل استفاده شده است که دلالت بر استمرار دارد. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که مقصود از گسترش دایمی آسمان‌ها چیست؟ مفسران قرآن چند پاسخ به این پرسش داده‌اند:

الف) مقصود توسعه در رزق بندگان به وسیله‌ی نزول باران، یا گسترش رزق از هر جهت است، که این مطلب دلالت بر بی‌نیازی و غنی بودن خدا دارد که هرچه رزق به مردم می‌دهد خزاین او پایان نمی‌پذیرد.

ب) مقصود از گسترش آسمان‌ها همان گسترش جهان است. براساس نظریه‌ی انبساط جهان در کیهان‌شناسی، ستارگان و منظومه‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۸

وکهکشان‌ها در هر لحظه با سرعت از هم‌دیگر دور می‌شوند؛ و قرآن کریم به این مطلب علمی اشاره کرده است. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر دو تفسیر اشاره کرده باشد، ولی با توجه به این که نظریه‌ی انبساط جهان به طور قطعی در علم اثبات نشده و نظریه‌هایی در مقابل آن در مورد انقباض نهایی جهان نیز وجود دارد، نمی‌توان این نظریه را به طور قطعی به آیه‌ی فوق نسبت داد؛ می‌توانیم بگوییم که احتمالًا آیه‌ی فوق به نظریه‌ی انبساط جهان اشاره دارد و با آن سازگار است. «۲»

۳. «ماهِد» از مَهد به معنای گاهواره یا هر محل استراحت است.

به کارگیری این تعبیر در مورد زمین اشاره به آن است که زمین را نرم و محفوظ و مطمئن قرار دادیم و با این که با سرعت

سرسام‌آوری حرکت می‌کند، شرایط استراحت شما را در آن فراهم ساختیم و این یکی دیگر از نشانه‌های قدرت خداست.

۴. در این آیات به زوجیّت عام موجودات اشاره شده است که خدا هرچیزی را به صورت دو زوج نر و ماده یا مثبت و منفی قرار داده است؛ همان طور که در علوم تجربی بدین مطلب اشاره شده است که همه‌ی موجودات از اتم‌هایی ساخته شده‌اند که دارای ذرات ریز با بارهای مثبت و منفی‌اند.

برخی مفسران واژه‌ی زوجین را اشاره به اصناف مختلف موجودات مانند شب و روز، نور و ظلمت و انواع گیاهان و حیوانات دانسته‌اند.

البته مانعی ندارد که این آیه به این مطالب اشاره داشته باشد، ولی به نظر می‌رسد که به زوجیت همه‌ی موجودات، اعم از گیاهان، حیوانات و جمادات اشاره دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۹

۵. در این آیات بیان شده که توجه به قدرت خدا در آفرینش زوج‌ها موجب بیداری و تذکّر است و پرده‌های غفلت را کنار می‌زند. آری؛ اگر کسی به زوجیت و دوگانگی موجودات توجه کند، می‌فهمد که دوگانگی و زوجیّت از ویژگی‌های مخلوقات است، پس خالق جهان یگانه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آفرینش آسمان‌ها و گسترش آنها مطالعه کنید تا خداشناس شوید.

۲. قدرت خدا را در عظمت آسمان‌ها ببینید.

۳. در گستردگی و آرامشگری زمین مطالعه کنید تا خداشناس شوید.

۴. با مطالعه در زوجیّت موجودات خدا شناس شوید.

۵. دقت در زوجیت موجودات، بیدارگر انسان است (و او را به یاد خالق آنها می‌اندازد).

***

قرآن کریم در آیات پنجاهم و پنجاه و یکم سوره‌ی ذاریات به هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و لزوم فرار به سوی خدا و دوری از شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۰ و ۵۱. فَفِرُّوْا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَکُم مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ* وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّی لَکُم مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ

پس به‌سوی خدا بگریزید، [چرا] که من از سوی او برای شما هشدارگری روشنگرم.* و هیچ معبود دیگری را با خدا قرار ندهید، [چرا] که من برای شما از سوی او هشدارگری روشنگرم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات تعبیر جالب و لطیف «فرار به سوی خدا» به کار رفته است.

فرار زمانی صورت می‌گیرد که انسان با موجود یا حادثه‌ی خطرناکی روبه‌رو

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۰

شود که در این صورت به سرعت از آن به سوی پناهگاهی می‌گریزد.

آری؛ انسان باید از شرک به سوی توحید، از نافرمانی و عذاب خدا به سوی اطاعت و رحمت او و از زشتی، جهل و بی‌ایمانی به سوی زیبایی و علم مطلق بگریزد تا سعادتمند شود.

۲. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از «فرار به سوی خدا» حج نمودن و زیارت خانه‌ی اوست. «۱»

البته این‌گونه احادیث یکی از مصادیقِ واضحِ فرار به سوی خدا را بیان می‌کنند.

چرا که حج انسان را با حقیقت توحید و توبه و بازگشت به سوی خدا آشنا می‌سازد.

۳. این آیات بر هشدارگری و روشنگری پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید کرده و یک بار در برابر ترک ایمان و بار دیگر در برابر شرک هشدار داده و راه انسان را به سوی توحید روشن کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا را پناهگاه خویش بدانید و به سوی او فرار کنید.

۲. به هشدارهای روشن رهبری الهی توجه کنید و از شرک بپرهیزید.

۳. رهبر الهی، هشدارگر و روشنگر راه مردم باشند.

۴. خدا بهترین پناهگاه برای انسان و پیامبران، بهترین بیم دهنده هستند (م).

***

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۱

قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی ذاریات به شیوه‌ی تاریخی تهمت‌آمیز مخالفان پیامبران و تکلیف رهبران الهی در برابر آنان و مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۲- ۵۵. کَذلِکَ مَا أَتَی الَّذِینَ مِن قَبْلِهِم مِن رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ* وَذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ الْمُؤْمِنِینَ

همچنین هیچ فرستاده‌ای (به سراغ) کسانی که قبل از آن (مشرک) ان بودند نیامد مگر این که گفتند: « (او) ساحر یا دیوانه است!»* آیا یکدیگر را بدان سفارش کرده‌اند؟ (نه) بلکه آنان گروهی طغیانگرند.* پس از آنان روی برتاب، و تو سرزنش شده نیستی؛* و تذکّر ده، چراکه یادآوری، مؤمنان را سود می‌بخشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سی و نهم همین سوره‌ی بیان شد که فرعون به موسی علیه السلام تهمت سحر و دیوانگی زد و اینک این آیات روشن می‌سازند که این تنها روش فرعون نبود بلکه همه‌ی مخالفان پیامبران در طول تاریخ این‌گونه بودند و به پیامبران پاک‌نهاد تهمت می‌زدند. گویا آنان نسل بعد از نسل به یک‌دیگر سفارش می‌کردند که این‌گونه بگویند.

۲. تهمت سحر وجنون دو تهمت متناقض‌اند، چون جادوگری نیاز به هوش و تیزبینی دارد ولی دیوانگان این‌گونه نیستند. مشرکان لجوج در برابر پیامبران پاک‌نهاد به تناقض‌گویی می‌افتادند و از آن جا که در برابر معجزات آنان مطلبی نداشتند، تهمت سحر می‌زدند و از آن جا که از عقاید خرافی مشرکان پیروی نمی‌کردند، تهمت دیوانگی می‌زدند.

۳. در این آیات به ریشه‌ی انحراف مشرکان اشاره شده است که همان طغیان وسرکشی آنان در برابر حق و دستورات الهی است. آنان که گرفتار سرکشی شده بودند، دست به تهمت می‌زدند تا مردان حق را از صحنه بیرون کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۲

آری؛ سرکشی نفس انسان و تسلّط هوای نفس بر او ریشه‌ی بسیاری از انحرافات است.

۴. این آیات وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر مخالفان و موافقان مشخص ساخته است.

الف) از مخالفان لجوج روی برتاب، چون وظیفه‌ی خود را در برابر آنان انجام داده‌ای و دیگر سخنان تو در آنان اثر نمی‌کند.

ب) در برابر مؤمنان روش تذکّر وبیدارگری در پیش گیر، که تذکرات تو برای آنان مفید خواهد بود.

آری؛ سخنان حق بر صفحه‌ی دل‌های آماده می‌نشیند.

و همچون باران بهاری در آنها لاله‌ی ایمان می‌رویاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تهمت زنی به رهبران الهی شیوه‌ی تاریخی سرکشان است.

۲. رهبران الهی منتظر تهمت‌های ضد و نقیض مخالفان باشند.

۳. سرکشی نفس انسان، ریشه‌ی مخالفت با پیامبران است.

۴. از مخالفان لجوج روی برتابید و با آنها گفت و گو و جدال نمایید.

۵. پس از انجام وظیفه، سرزنشی برای روی‌گردانی رهبر از مردم نیست.

۶. وظیفه‌ی مبلغان و رهبران الهی تذکر و بیدارباش است.

۷. مؤمنان زمینه‌های لازم را برای استفاده از تذکرات دارند.

۸. تذکرات رهبران الهی بر بعضی افراد اثر دارد (بنابراین منتظر تأثیر همگانی تذکرات نباشید).

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم تا پنجاه و هشتم سوره‌ی ذاریات به هدف آفرینش انسان و صفات خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶- ۵۸. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ* مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ* إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۳

و جن و انسان [ها] را جز برای پرستش [خود] نیافریدم.* از آنان هیچ روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که [به من غذا دهند.* [چرا] که فقط خدا بسیار روزی دهنده [و] قدرتمند [و] استوار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن هدف آفرینش انسان چند چیز معرفی شده است:

الف) عبادت؛

ب) آزمایش؛ «۱»

ج) هدف آفرینش انسان علم به قدرت خداست؛ «۲»

د) هدف آفرینش انسان رحمت است. «۳»

اما به نظر می‌رسد که هدف اصلی آفرینش انسان همان تکامل و نزدیکی به خداست، که علم انسان نقطه‌ی شروع آن و آزمایش‌های الهی تکامل بخش این راه وعبادت بسترِ حرکت به سوی خدا و رحمت الهی زمینه‌ساز آن است.

۲. در احادیث اسلامی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که

خدای بزرگ بندگان را نیافرید مگر برای آن که او را بشناسند و هنگامی که او را بشناسند عبادتش می‌کنند و هنگامی که او را بندگی کردند، از بندگی غیر او بی نیاز می‌شوند. «۴»

۳. در این جا پرسشی مطرح است که اگر انسان درکارهایش هدف دارد برای آن است که کمبود خود را جبران کند، در حالی که خدا کمبودی ندارد، پس چگونه در کار خلقت هدف دارد؟

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۴

پاسخ آن است که خدا حکیم و داناست، پس هدف دارد، ولی چون بی‌نیاز و غنی است، هدف وی در ذات او و برای جبران کمبودش نیست.

پس هدف از آفرینش انسان به خود انسان و کمال او بازمی‌گردد.

۴. در این آیات تأکید شده که خدا نیازی به انسان و روزی او ندارد، بلکه همگان از سفره‌ی او روزی می‌خورند و خدا دارای قدرت و قوت است. «۱»

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جُودی کنم ۵. آفریش انسان و جن برای عبادت، به معنای مجبور کردن آنها نیست؛ اراده‌ی تشریعی خدا در آفرینش انسان، پرستش است، نه اراده‌ی تکوینی او که تخلّف ناپذیر است؛ از این رو انسان‌ها و جنیان مختار و آزادند و می‌توانند راه کفر و عصیان در پیش گیرند یا به هدف آفرینش و کمال بروند.

۶. عبودیت و پرستش خدا به معنای بندگی کامل اوست؛ یعنی انسان تسلیم محض خدا شود و جز به کمال مطلق نیندیشد و جز در راه او گام برندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف آفرینش خویش را بشناسید (و بدان سو حرکت کنید).

۲. پرستش (کمال‌آفرین و معرفت‌زا) هدف شماست.

۳. خدا شما را خلق نکرد تا سودی ببرد.

۴. نه تنها خدا سودی از شما نمی‌خواهد که خود سودرسان شماست.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم و شصتم سوره‌ی ذاریات با بیان همگونی ستمکاران گناهکار در طول تاریخ به کافران هشدار داده، می‌فرماید:

۵۹ و ۶۰. فَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا یَسْتَعْجِلُونِ* فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِن یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۵

و در حقیقت برای کسانی که ستم کردند، سهمی (از عذاب) همانند سهم یاران آنان است! پس به شتاب (از من) نخواهند.* پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند از روز (رستاخیز) شان که (بدان) وعده داده می‌شوند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین به شیوه‌ی همگون مخالفانِ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اقوام سرکش پیشین در مورد تهمت زدن به آنان اشاره شد و این آیات به سهم همگون آنان از عذاب اشاره می‌کنند.

۲. «ذَنوب» در اصل به معنای اسبی است که دم طولانی دارد و به دلوهای بزرگ که دنباله دارند نیز گفته می‌شود؛ از این رو به سهم (عذاب) گفته می‌شود، که دنباله و ادامه‌ی رفتار مشرکان است؛ یعنی سهم مشرکان ستمکار عصر پیامبر اسلام از عذاب، همانند اقوام سرکش پیشین است.

۳. مشرکان ستمکارند؛ چراکه آنان با شرک به خدا هم سرمایه‌ی وجود خود را هدر می‌دهند و هم جامعه را به انحراف می‌کشند و بدین ترتیب به خود و جامعه ستم می‌کنند.

۴. در این آیات دوبار تهدید به عذاب شده است که ممکن است یکی اشاره به عذاب دنیا باشد که کافران در مورد آمدن آن عجله می‌کردند و دیگری اشاره به عذاب آخرت است. «۱»

البته بخشی از عذاب دنیویِ مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ بدر ومانند آن تحقق یافت و بخش دیگری بخشوده شد؛ چون بسیاری از مشرکان در فتح مکه توبه کردند.

۵. «وَیل» به معنای عذاب و بدبختی است و در مورد کارهای زشت گفته می‌شود و بیش‌تر در مورد تکذیب‌گران به کار می‌رود.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سهم عذاب ستمکاران مشرک در طول تاریخ همگون است.

۲. عذاب الهی فراخواهد رسید، پس عجله نکنید.

۳. اگر نجات اخروی می‌خواهید، کفر نورزید.

۴. عذاب موعود کافران در رستاخیز بسیار سخت است.

۵. راه کفر، نتیجه‌ای جز عذاب الهی ندارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۸

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّٰه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.
۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.
۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.
۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۴ ق.
۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۹
۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسة التمهید، قم، الطبعة الاولی، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسة الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.
۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.
۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.
۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).
۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.
۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی‌نو، بی‌تا.
۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.
۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ
تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۰
اول، ۱۴۰۲ قمری.
۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.
۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.
۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.
۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن

بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق)

تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۳

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۴

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم،

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۵

مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق

نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرۀالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و

دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۸

فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۹

۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸۰

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸۱

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸۲

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیة اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرة، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد بیستم

یادآوری

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللَّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔ اللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راهنمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا

رستاخیز گسترده است، «۳» پیـامی جاویـدان برای همه‌ی زمان‌هـا و همه‌ی مکان‌هـا و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه نـدارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیـده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲

قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللّه سلیمانی، نعمت اللّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللّه رضانژاد سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للّه‌رب العالمین

قم- ۳/ ۱۲/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی طور

اشاره

یادآوری توحید و دلایل آن
یادآوری رستاخیز و ویژگی‌های آن
طرح رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و تهمت‌های مخالفان
هماوردطلبی قرآن
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵

اول: سیمای سوره‌ی طور

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «طور» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۴۹ آیه، ۳۱۲ کلمه و ۱۵۰۰ حرف است.
این سوره هفتاد و پنجمین سوره‌ی قرآن در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی فصّلت و قبل از سوره‌ی مُلک) و پنجاه و دومین سوره در چینش کنونی قرآن است.
تنها نام این سوره «طُور» است که نام کوهی در صحرای سیناست. سبب نام گذاری آن آیه‌ی اول این سوره است که خدا در آن به کوه طور قسم خورده است. این کوه محل مناجات موسی علیه السلام با خدای متعال بود.

فضیلت

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که
هر کس سوره‌ی طور را تلاوت کند، خدا خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می‌کند. «۱»
تذکر: روشن است که خواندن سوره‌ی طور و تدبّر در آیات آن و پذیرش محتوا و عمل بدان سبب می‌شود که خیرات دنیا و آخرت برای انسان جمع شود.
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶

اهداف

مهم‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید؛

۲. یادآوری رستاخیز؛

۳. طرح رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

مطالب

مهم‌ترین مطالب مطرح شده در این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید؛

۱. بیان دلایل روشن توحید (در آیات ۴۳- ۳۵)؛

۲. بیان نشانه‌های قیامت و کیفر کافران (در آیات ۱- ۱۶)؛

۳. طرح اتهامات دشمنان در مورد نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۲۹- ۳۴).

ب) اخلاق:

دستوراتی در زمینه‌ی صبر واستقامت و تسبیح و حمد (در آیات ۴۸- ۴۹)؛

ج) مطالب فرعی:

۱. بیان نعمت‌های بهشتی در رستاخیز برای پارسایان (در آیات ۱۷- ۲۸)؛

۲. برخی از ویژگی‌های روز قیامت (در آیات ۴۴- ۴۷)؛

۳. حمایت الهی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۴۸- ۴۹)؛

۴. نقد تفکّرات الحادی مشرکان (در آیات ۲۹- ۳۴)؛

۵. فرزندان مؤمنان در قیامت به آنان ملحق می‌شوند (در آیه‌ی ۲۱)؛

۶. مبارزه‌طلبی قرآن به آوردن مثل آن (در آیه‌ی ۳۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی طور

حوادث آستانه‌ی رستاخیز

قرآن کریم در آیات اول تا دهم سوره‌ی طور با شش سوگند به حقّانیت عذاب رستاخیز و وضع آسمان و کوه‌ها در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۱۰. وَالطُّورِ* وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ* فِی رَقٍّ مَنشُورٍ* وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ* وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ* وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ* إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ* مَا لَهُ مِن دَافِعٍ* يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً* وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْراً

سوگند به (کوهِ) طور،* و به کتاب نوشته شده،* در صفحه‌ای گشوده،* و به خانه آباد،* و به سقف برافراشته،* و به دریای (پُر و) بر افروخته،* قطعاً عذاب پروردگارت واقع شدنی است!* هیچ دفع کننده برای آن نیست!* در روزی که آسمان به طور کامل بچرخد،* و کوه‌ها به طور کامل روان می‌شوند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال راست‌گوست ونیاز به سوگند ندارد، اما در موارد متعددی بر مخلوقات خویش سوگند می‌خورد تا:

اولًا، بر مطلب تأکید کند، که در این جا بر وقوع عذاب در رستاخیز تأکید می‌کند.

ثانیاً، اهمیت آن مخلوقات را به ما نشان دهد.

البته برخی نیز احتمال داده‌اند که درهنگام سوگند به مخلوقات، واژه‌ی «ربّ» در تقدیر باشد، یعنی می‌فرماید: «سوگند به پروردگار طور و کتاب.»

۲. واژه‌ی «طُور» (کوه) ده مورد در قرآن کریم به کار رفته است که نُه مورد آن به معنای کوه طوری است که در آن جا بر موسی علیه السلام وحی فرود آمد؛ بنابراین می‌توان گفت که در این مورد نیز مقصود همان است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸

۳. مقصود از کتابی که در صفحه‌ای گسترده نوشته شده چیست؟

مفسران پاسخ داده‌اند که مقصود همه‌ی کتاب‌های آسمانی یا تورات و یا قرآن و یا نامه‌ی اعمال انسان است.

البته در این جا تورات مناسب‌تر است، چون با واژه‌ی طور سازگارتر است.

۴. مقصود از «بیتُ المَعمُور» که بدان سوگند یاد شده چیست؟

در این مورد مفسران چند احتمال داده‌اند:

الف) همان خانه‌ی کعبه است که به سبب زیارت مستمر حاجیان آباد است و آن نخستین خانه‌ای است که در زمین برای عبادت ساخته و آباد شده است.

ب) اشاره به خانه‌ای است در برابر خانه‌ی کعبه در آسمان معنویت که با عبادت فرشتگان آباد است. «۱»

ج) مراد خانه‌ی آباد قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر آباد است. «۲»

۵. مقصود از سقف برافراشته که بدان سوگند یاده شد است، یا همان آسمانی است که ستارگان آن همانند سقفی بالای سرما را پوشانده‌اند و یا جو اطراف زمین است که قشر فشرده‌ای از هواست و همچون سقف محکمی اطراف آن را فراگرفته و از نفوذ شهاب‌سنگ‌ها و اشعه‌های زیانبار جلوگیری می‌کند. «۳»

۶. مقصود از دریای برافروخته یا دریای پُر»

که بدان سوگند یاد شده، چیست؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹

مفسران در این مورد دو پاسخ داده‌اند:

الف) منظور همین دریاهای کره‌ی زمین است که در آستانه‌ی قیامت برافروخته و سپس منفجر می‌شوند، که در آیات قرآن بدان اشاره شده است. «۱»

منظور دریای مواد مذاب درون زمین است که در برخی احادیث بدان اشاره شده است. «۲»

البته مانعی ندارد که «دریای برافروخته» اشاره به هر دومعنا باشد.

۷. در این آیات به قدرت خدا در جهان تکوین و تشریع اشاره شده است؛ یعنی از طرفی به مکان وحی الهی و کتاب وحی و قانون‌گذاری و از طرف دیگر به قدرت خدا در برافراشتن آسمان و برافروختن دریاها اشاره شده است.

و همه‌ی این‌ها نشانه‌ی قدرت خدا برای برپایی رستاخیز و عذاب خلافکاران است؛ قدرت خدا برای عذاب چنان قوی و شکست‌ناپذیر است که هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود.

۸. در این آیات به دو حادثه‌ی بزرگ رستاخیز اشاره شده است:

الف) حرکت سریع و دورانی و دگرگونی آسمان‌ها؛

ب) از جاکنده شدن کوه‌ها و حرکت آنها.

آری؛ در آستانه‌ی رستاخیز نظام حاکم بر کرات آسمانی درهم می‌ریزد و ستارگان و سیارات از مدار خود خارج می‌شوند و آسمان هم‌چون طوماری درهم پیچیده می‌شود و کوه‌ها همانند پشم زده شده متلاشی می‌شوند و زمین زمین دیگری می‌شود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در کتاب وحی، محل نزول وحی و خانه‌ی آباد (کعبه) و آسمان و دریا دقت کنید که این‌ها مهم وقابل سوگندند.

۲. در وقوع عذاب الهی (در رستاخیز) تردیدی نیست (پس برای آن روز آماده شوید).

۳. هیچ قدرت و مانعی در برابر اراده‌ی خدا در تحقّق رستاخیز وجود ندارد (پس به غیر خدا دل خوش نکنید).

۴. روز رستاخیز روز جنبش آسمان و کوه‌ها (و در هم ریختن نظام موجود) است (پس برای حوادث آن روز آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا شانزدهم سوره‌ی طور به فرجام عذاب‌آلود تکذیب‌گران و مجازات آنان با تجسّم اعمالشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱- ۱۶. فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ* الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ* يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا* هٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ* أَفَسِحْرٌ هذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ* اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان!* (همان) کسانی که آنان در (باطل) فرو رفته، بازی می‌کنند.* روزی که به سوی آتش جهنّم به سختی کاملًا رانده می‌شوند.* (به آنان گفته می‌شود:) این آتشی است که همواره آن را دروغ می‌انگاشتید!* و آیا این سحر است یا شما نمی‌بینید؟!* بدان (دوزخ) وارد شوید (و بسوزید)! و شکیبا باشید یا شکیبا نباشید، برای شما یکسان است؛ که فقط به آنچه همواره انجام می‌دادید مجازات خواهید شد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عوامل عذاب دوزخیان عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱

الف) آنان معاد و پیامبران و آیات الهی را دروغ می‌انگاشتند.

ب) در سخنان باطل فرو می‌رفتند و حقایق را به بازی می‌گرفتند و در این راه دست به تهمت و دروغ می‌زدند و پیامبران را ساحر می‌خواندند.

۲. دوزخیان دو گونه عذاب می‌شوند:

الف) عذاب به وسیله‌ی آتش جهنّم؛

ب) عذاب روحی و روانی و تحقیر و سرزنش؛ یعنی دوزخیان را با زور به طرف آتش می‌برند و به طور سرزنش‌آمیزی به آنان می‌گویند: آیا این آتش سحر است؟

اما با بهشتیان محترمانه برخورد می‌کنند.

۳. صبر یا بی‌صبری دوزخیان در عذاب آنان تأثیری ندارد؛ چون به ناله‌های آنها گوش داده نمی‌شود و در هر صورت باید در جهنّم بسوزند و بمانند.

۴. در این آیات به «تجسّم اعمال» اشاره شده است؛ یعنی روز رستاخیز روزی است که اعمال بد انسان به صورت عذاب ظاهر

می‌شود و او را گرفتار می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گروهی (به خاطر منافع خود) در برابر حق می‌ایستند و آن را تکذیب می‌کنند (م).

۲. تکذیب معاد و باطل‌گرایی و بازی کردن با حقایق، زمینه‌ساز عذاب الهی است.

۳. در رستاخیز دوزخیان علاوه بر عذاب دوزخ، گرفتار عذاب‌های روانی نیز می‌شوند.

۴. دوزخیان مورد تحقیر و سرزنش قرار می‌گیرند و تهمت‌هایی که به رهبران الهی می‌زدند به رخ آنان کشیده می‌شود.

۵. در دوزخ صبر و یا فریاد سودی به حال دوزخیان ندارد.

۶. عذاب دوزخ نتیجه و تجسّم اعمال خود انسان است (پس مراقب اعمال خویش باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲

پارسیان و نعمت های بهشتی

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیستم سوره‌ی طور به فرجام نیک پارسایان بهشتی اشاره می‌کند و با بیان نعمت‌های آنان در بهشت می‌فرماید:

۱۷- ۲۰. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ* فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ* كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ

در حقیقت پارسایانِ (خود نگه‌دار) در بوستان‌ها (ی بهشتی) و نعمت‌های فراوان هستند؛* در حالی که به آنچه پروردگارشان به آنان داده، شادمانند؛ و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است.* (به آنها گفته می‌شود:) بخورید و بیاشامید گوارا؛ به خاطر آنچه همواره انجام می‌دادید.* در حالی که بر تخت‌های صف کشیده تکیه کرده‌اند، و حوریانی فراخ چشم (و همسرانی سپید چشم) را به ازدواج آنان در آورده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه و مقابله است؛ یعنی سرنوشت انسان‌های بدکار و نیکوکار را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا انسان‌ها بهتر بتوانند راه خویش را برگزینند.

در آیات قبل سرنوشت دوزخیان و عذاب‌های آنان بیان شد و در این آیات سرنوشت بهشتیان و نعمت‌های آنان بیان می‌شود.

۲. پارسایی و تقوای بهشتیان زمینه‌ساز ورود آنان به بهشت واستفاده از نعمت‌های آن است.

۳. در این آیات به چند نعمت بهشتی اشاره شده که عبارت‌اند از:

الف) ورود به بوستان‌های بهشتی باعظمت؛ «۱»

ب) ورود به نعمت‌های فراوان و باعظمت؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳

ج) شادمانی از عطایای پروردگار و سخنان شیرین گفتن در مورد آنها؛ «۱»

د) امنیت از عذاب، که یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های بهشتیان است؛

ه) خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های گوارای بهشت، که هیچ گونه عوارض ناگواری ندارند؛

و) استراحت با تکیه زدن برتخت‌های صف کشیده، یعنی نعمت انس و الفت با دوستان با آرامش کامل؛

ز) ازدواج با همسرانی زیبا، درشت‌چشم و سفیدچشم از حور العین. «۲»

۴. در این آیات از خدا با عنوان «ربُّهم» یاد شده که اشاره به لطف خدا و پرورش گری او و نسبت به بهشتیان است.

۵. نعمت‌های بهشت به خاطر اعمالی است که بهشتیان انجام می‌دادند؛ یعنی نتیجه‌ی اعمال آنهاست که البته با فضل وبخشش پروردگار افزون گشته است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پارسایی زمینه‌ساز ورود به بهشت است.

۲. سرور و امنیت از نعمت‌های الهی بهشتیان است.

۳. بهشت نتیجه‌ی اعمال شماست و آن را به بها می‌دهند (نه بهانه).

۴. خدا به بهشتیان همسرانی زیبا و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های گوارا عطا می‌کند.

۵. نعمت‌های بهشتی فراوان و متنوع است، اگر آنها را می‌خواهید پارسا شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی طور به همراهی فرزندان بهشتیان با آنان و کاسته نشدن اعمالشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِم مِن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

و کسانی که ایمان آوردند و نسل آنان در ایمان از آنان پیروی کردند، نسلشان را به آنان ملحق سازیم؛ و از (پاداش) کارشان هیچ چیز نمی‌کاهیم؛ و هر انسانی در گرو دستاورد (خویش) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از فرزندانی که به پدرانشان در بهشت ملحق می‌شوند چه کسانی هستند؟

مفسران در این مورد دو پاسخ داده‌اند:

الف) مقصود فرزندان بالغی هستند که ایمان آورده ولی تقصیراتی داشته‌اند، که به خاطر پدران پارسا از آنان درمی‌گذرند و وارد بهشت می‌شوند. «۱»

ب) مقصود فرزندان نابالغ و خردسال‌اند که به پدرانشان در بهشت ملحق می‌شوند؛ البته ظاهر آیه با تفسیر اول سازگارتر است ولی طبق تفسیر دوم نیز روایاتی وجود دارد. «۲»

۲. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که

خدا در رستاخیز زمینه‌ای برای آزمایش فرزندان نابالغ فراهم می‌سازد و پس از موفقیت در آزمایش آنها را نیز ملحق به پدرانشان می‌کند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵

۳. این یکی از الطاف الهی و نعمت‌های بهشتی است که مؤمنان از نعمت انس با فرزندان بی بهره نمی‌شوند و عیش آنان کامل می‌شود.

۴. در این آیه بیان شده که هرکس در گرو اعمال بد خویش و یا در گرو همه‌ی اعمال نیک و بد خویش و یا همراه و ملازم اعمال خویش است؛ «۱» از این رو پارسایان در بهشت پاداش همه‌ی اعمال خویش را درمی‌یابند و ملازم اعمال خود هستند و چیزی از آنان کاسته نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان پدران بلندمرتبه درسرنوشت فرزندان آنان اثر دارد (و موجب سعادتمندی آنان می‌شود).

۲. به نسل با ایمان مؤمنان احترام بگذارید.

۳. اگر خدا چیزی به مؤمنان بهشتی می‌دهد، چیز دیگری از آنان کم نمی‌کند و این نهایت لطف اوست.

۴. هرکس همراه اعمال خویش است (پس در مورد کردار خود دقت کنید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و هشتم سوره‌ی طور به نعمت‌های بهشتی و سخنان بهشتیان در مورد مشکلات دنیا و دعاهای ایشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲ – ۲۸. وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ* يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْساً لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ* وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ* وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ* قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ* فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ* إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُإِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶

و با میوه و گوشت از آنچه میل دارند آنان را مدد می‌رسانیم.* در آن (بهشت) در مورد جام [پر از شراب که نه در آن بیهودگی است و نه گناه، کشمکش می‌کنند.* و جوان پسرانی که برای آنان است، بر (گرد) ایشان می‌چرخند، چنان که گویی آنان مروارید پنهان (در صدف) ند.* و برخی آنان به برخی [دیگر] روکرده درحالی که از یکدیگر می‌پرسند؛* گویند: «در واقع ما پیش (از این) در خانواده‌ی‌مان بیمناک بودیم!* و خدا بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ کرد.* در حقیقت ما پیش از (این)، او را می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم، چرا) که فقط او نیکوکار [و] مهرورز است»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چند نعمت بهشتی اشاره شده است که عبارت‌انداز:

الف) میوه‌ها و گوشت‌های بهشتی، از هر نوعی که بهشتیان میل داشته باشند.

البته بهشت مثل دنیا نیست که برخی از میوه‌ها در بعضی از فصل‌ها یافت نمی‌شوند بلکه همه‌ی میوه‌ها به طور جاودانی در اختیار بهشتیان‌اند.

ب) شراب طهور بهشتی که با نوشیدن آن مستی و گناه پیدا نمی‌شود، بلکه سراسر هوشیاری و لذت روحانی می‌آورد.

ج) خدمتکارانی از نوجوانان زیبا که همچون مروارید در صدف‌اند، به خدمت بهشتیان همت می‌گمارند و مرتب گردآنان می‌چرخند تا خواسته هایشان را برآورده کنند.

د) گفتمان بهشتیان در مورد مشکلات دنیا و نجات از آنها، یکی از لذت‌بخش‌ترین نعمت‌های بهشتی است.

ه) امنیت بهشتیان از عذاب کشنده و یاد آن نیزیکی از نعمت‌های بهشتیان است.

۲. در این آیات به تفاوت شراب‌های بهشتی با شراب‌های دنیوی اشاره شده و آن این که شراب دنیوی مست کننده است و عقل انسان را زایل می‌کند و نوشیدن آن گناهی بزرگ است، اما شراب بهشتی نه مستی و نتایج سوء در پی دارد و نه گناه، و اعمال نامناسب.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۷

۳. در بهشت هر مؤمنی خدمت‌گزارانی زیبا مخصوص خود دارد. «۱» و در حدیثی آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خدمتکاران همچون مروارید بهشت پرسیدند که با این حال مؤمنان بهشتی چگونه‌اند:

حضرت پاسخ دادند:

برتری مؤمنان بهشتی که مورد خـدمت قرار می گیرنـد بر خـدمت‌گزاران (بهشت) هم‌چون برتری ماه شب چهارده بر سایر سـتارگان است. «۲»

۴. مقصود از ترس مؤمنان بهشتی در میان خانواده‌ی خود در دنیا چیست؟

مفسران این پرسش را سه گونه پاسخ داده‌اند:

الف) مؤمنان نگران انحراف خانواده‌ی خویش بودند و از این رو به تربیت آنها توجه می کردند.

ب) مؤمنان از دشمنان سنگدل ترس داشتند و به حفظ خویش در برابر آنان توجه می کردند.

ج) مؤمنان از عذاب خدا می‌ترسیدند و از این رو به نجات خویش توجه داشتند. «۳»

البته با توجه به آیات قبل و بعد معنای سوم مناسب‌تر است. «۴»

۵. مقصود از خانواده در این آیات، یا همه‌ی دوسـتان و خویشان‌انـد که مؤمنان در آن جا نیز احساس امنیت نمی کردند و از آینده‌ی آنان و عذاب الهی بیمناک بودند.

و یا منظور خانواده‌ی غیرمؤمن است که شخص مؤمنی در میان آنان زندگی می کند و احساس امنیت نمی کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۸

۶. «سَمُوم» به معنای حرارتی است که در سوراخ‌های ریز بـدن داخل می‌شود و کشـنده است و در این جا اشاره به عذاب کشـنده‌ی الهی است.

۷. در این آیات میوه‌های بهشتی برگوشت‌ها مقدم شده‌اند و این شاید بیانگر برتری میوه‌ها بر گوشت‌هاست «۱» و یا اشاره به این که خوردن غذا را با میوه آغاز کنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. غذای خوب آن است که به دل خواه انتخاب شود.

۲. نوشیدنی خوب آن است که مست‌آور و گناه‌آلود نباشد.

۳. خدمت‌گزار خوب آن است که جوان، زیبا و پرتحرّک باشد.

۴. در هنگام خوشی به یاد دوران ناراحتی باشید (تا قدر لذت‌ها را بدانید).

۵. به دنبال نگرانی مؤمنان در دنیا، آرامش و لذت بهشت است.

۶. نجات از عذاب، نعمت بزرگ الهی است (پس به یاد آن باشید و شکر کنید).

۷. نتیجه‌ی ارتباط با خدا در دنیا، نیکی و مهر الهی در آخرت است (پس با خدا رابطه برقرار کنید).

***

هر کس می‌تواند مثل قرآن بیاورد

قرآن کریم در آیـات بیست و نهم تـا سـی و چهـارم سوره‌ی طور به تهمت‌هـای مخالفان به پیامبر صـلی الله علیه و آله و قرآن اشاره می کند و با مبارزه طلبی برای آوردن مثل قرآن می‌فرماید:

۲۹ - ۳۴. فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ* أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ* قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ* أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ* أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ* فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۹

پس تـذکر ده، که تو به نعمت (و لطف) پروردگـارت، پیشـگو و دیوانه نیستی،* بلکه می گوینـد: «شـاعری است که (حـادثه) مرگ مشـکوکی را برای او انتظار می کشیم!»* بگو: «انتظار بکشـید که من (نیز) با شـما از منتظرانم!»* یا عقل‌هایشان آنان را به این فرمان می‌دهـد، یـا آنـان گروهی طغیانگرنـد؟!* یـا می گوینـد: «آن (قرآن) را فرا بـافته است؟!» بلکه ایمـان نمی‌آورنـد.* پس اگر راسـت گویند، سخنی همانند آن (قرآن) بیاورند!

شأن نزول:

حکایت شـده که قریش در محل مشاوره‌ی خود درکنار کعبه جمع شدند تا در برابر دعوت پیامبر صـلی الله علیه و آله چاره‌اندیشـی کننـد. یکی از آنـان گفت: ما بایـد منتظر مرگ او باشـیم، زیرا او شاعر است و به زودی از دنیا می‌رود، همان طور که شاعران دیگر مردند (و بساطشان برچیده شد). آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به تهمت آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «کاهِن» به کسـی گفته می‌شود که به وسـیله‌ی ارتباط با جنیان از اسـرار غیبی خبر می‌دهد، ولی این کار در اسـلام حرام و ممنوع است و معمولًا کسانی که چنین ادعاهایی دارند افراد هوشیار و فریبکاری هستند که از هوش خود سوء استفاده می کنند.

۲. به پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله تهمت می‌زدنـد که کـاهن و دیـوانه است در حـالی که کاهنـان افرادی هوشـیار و دیوانگـان برخلاف آن‌اند و این دو صفت متضاد در یک نفر جمع نمی‌شود.

۳. «رَیْب مَنُون» به معنـای مرگ مشـکوک و نـامعلوم است و برخی مفسـران آن را به معنـای حوادث روزگـار و بعضـی نیز به معنای حالت اضطراب قبل از مرگ می‌دانند.

ولی این معانی لازم و ملزوم یک‌دیگرند، چون حوادث پیش‌بینی نشده

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۰

موجب اضطراب و تردید و گاهی منتهی به نقصان و مرگ می‌شوند. «۱»

۴. این آیات مشرکان و مخالفان اسلام را تهدید می کنند که اگر شما منتظر مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و شکست اسلام هستید، ما هم منتظر شـکست شـما و نزول عـذاب برشـما هستیم؛ و سـرانجام انتظار پیامبر صـلی الله علیه و آله برآورده و اسـلام پیروز شـد و مشرکان شکست خوردند.

۵. «احلام» در اصل به معنای عقل یا خواب است و مشرکان به سران خود «صاحبان عقل» می گفتند. این آیه از مشرکان می‌پرسد که آیا سران صاحب‌عقل شما گفتند که تهمت بزنید و توهین کنید!

یا عقل آنان دستور داده و یا سخنان آنها نتیجه‌ی خواب‌های پریشان آنهاست!

آری؛ این تهمت‌ها و توهین‌ها دستور عقل و عقلا نیست، پس مطالبی غیرعقلانی است.

۶. مشـرکان پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله را شاعر می‌خواندند چرا که می‌دیدند سخنان آن حضرت مردم را به سوی خود جذب می کند، درحالی که محتوای عالی و قوانین بلند قرآن کریم خیالی و شعری نیست، هر چند آهنگی دلنشین دارد.

۷. مشرکان قرآن را نیز کلامی دروغین می‌پنداشتند که پیامبر آن را به خدا بر بسته و از طرف خدا نیست!

ولی خـدای متعال با لحنی قاطع به آنان پاسـخ می‌دهـد که اگر راست می گوییـد، سـخنی مثل آن بیاورید، تا معلوم شود که بشـر نیز می تواند این گونه کتابی بیاورد.

۸. مبارزه‌طلبی قرآن در اصطلاح «تَحدّی» نامیده می‌شود. قرآن کریم در آیات متعدد مخالفان خود را به مبارزه می‌طلبد.

گاهی می‌فرماید: اگر می‌توانید سخنی مانند آن بیاورید.

و در جای دیگر می‌فرماید: اگر می‌توانید ده سوره مانند آن بیاورید. «۲»

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: اگر می‌توانید یک سوره مانند قرآن بیاورید. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۱

ولی مخالفان و مشرکان در برابر قرآن عاجز شدند و هیچ گاه نتوانستند مانند آن را بیاورند، و بدین ترتیب اثبات می‌شود که این کتاب بشری نیست، بلکه معجزه‌ای الهی و وحیانی است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وظیفه‌ی رهبران و مبلغان دینی، یادآوری است.

۲. رهبران الهی منتظر تهمت‌های مخالفان باشند (و مقاومت کنند).

۳. در برابر دشمن نادان، شکیبا و با او با ملایمت رفتار کنید (م).

۴. گذشت زمان و انتظار به نفع مخالفان اسلام نخواهد بود.

۵. سرکشی ریشه‌ی مخالفت با رهبران الهی است.

۶. مخالفان لجوج بنای بی‌ایمانی دارند و از این روست که به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن تهمت می‌زنند.

۷. هرکس قرآن راغیر الهی می‌داند، مِثل آن را بیاورد.

***

قرآن کریم در آیات سی و پنجم تا چهل و سوم سوره‌ی طور به بازپرسی از مشرکان پرداخته و در ضمن آن به بطلان عقاید و توطئه‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵ - ۴۳. أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ* أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ* أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ* أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ* أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ* أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْراً فَهُم مِن مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ* أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ* أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ* أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۲

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

یا از هیچ چیز آفریده شده‌اند، یا آنان آفریننده‌اند؟!* یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه یقین ندارند.* یا منابع پروردگارت نزد آنهاست، یا آنان سیطره دارند؟!* یا برای آنان نردبانی است که با آن (اسرار را) می‌شنوند؟! پس باید شنونده‌ی آنان دلیلی آشکار آورد!* یا فقط برای او دختران است. و پسران فقط برای شماست؟!* یا از آنان پاداشی می‌طلبی پس آنان از زیان (آن) گرانبارند؟!* یا (اسرار) نهان فقط نزد آنان است، پس آنان (از آن جا) می‌نویسند؟!* یا نیرنگی (درباره تو) می‌خواهند؟! و [لی فقط کسانی که کفر ورزیدند نیرنگ زده شده‌اند!* یا برای آنان معبودی غیر از خداست؟! منزّه است خدا از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های بحث و استدلال آن است که با طرح پرسش‌های مناسب، طرف مقابل را بیدار سازند و متوجه بطلان عقایدش بکنند.

قرآن کریم درآیات فوق از همین روش در برابر مشرکان استفاده کرده و در ضمن یازده پرسش، فکر آنان را به کار انداخته است تا متوجه اشتباهات عقیدتی خود و بطلان شرک بشوند.

۲. دو پرسش اول درحقیقت اشاره به برهان علیت است که خلاصه‌ی آن چنین است:

وجود شما یا بدون علت به وجود آمده است (که این فرض باطل است، چون همه چیز علت دارد) و یا وجود شما علتی دارد، که در

این صورت یا علت آن خود شما یا مخلوقات شما یا دیگر مخلوقات هستند (که در این صورت دور یا تسلسل پیش می‌آید و این مطلب باطل است) و یا این که علت وجود شما شخص دیگری است که همان خدای بزرگ است که علت و خالق همه چیز است.

۳. این آیات از مشرکان می‌پرسد که خالق جهان کیست، آیا شما آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اید؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۳

اگر جواب منفی است، پس مسلماً جهان آفریدگاری توانا دارد؛ پس چرا ایمان نمی‌آورید و لجاجت می‌کنید و با اهل یقین همراه نمی‌شوید.

۴. در این آیات به ناتوانی مشرکان در دست‌رسی به خزاین و معادن پروردگار و تسلّط بر جهان اشاره شده است. به راستی اگر انسان آن‌قدر ناتوان است که در همه‌ی زندگی خود نیازمند خداست، پس چرا شرک می‌ورزد و در برابر حق لجاجت می‌کند.

۵. در این آیات بیان شده که مشرکان نه از اسرار غیب خبر ندارند و نه وسیله‌ای برای اطلاع از آن دارند؛ آنان گیرنده‌ای مجهّز ندارند تا امواج و اخبار غیبی جهان را بشنوند، پس نه باید با ادعاهای بی‌دلیل در برابر وحی و نبوت لجاجت کنند و خبرهای نادرست در مورد مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و شاعر و ساحر بودن او بدهند.

۶. در این آیات به یک عقیده‌ی خرافی مشرکان اشاره شده است. آنان می‌پنداشتند که دختران پست‌تر از پسران‌اند و از این رو اگر همسرانشان دختر می‌آوردند ناراحت می‌شدند؛ ولی در همان حال فرشتگان را دختران خدا می‌خواندند!

در این آیات با استفاده از عقاید باطلِ طرفِ مقابل، بر ضد خود او استدلال شده است؛ بدین صورت که اگر دختران در نظر شما پست‌ترند، پس چرا آنان را به خدا نسبت می‌دهید و پسران را برای خود می‌خواهید!

البته روشن است که این ارزش‌گذاری مشرکان خرافی و باطل است و حقیقت روحی زن ومرد همسان است و هر دو برای رسیدن به کمال آزادند؛ افزون بر آن که خدا فرزندی ندارد تا پسر باشد یا دختر و این سخنان مشرکان جز تهمت و دروغ نیست.

۷. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مردم مزد رسالت نخواست تا بار گرانی بر دوش آنان باشد، بلکه مزد تبلیغات و هدایتگری و راه‌نمایی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خداست.

ولی با این حال مشرکان سخنان هدایتگرانه‌ی ایشان را نمی‌پذیرفتند.

۸. مشرکان برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله توطئه کردند و به او تهمت‌ها زدند ولی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۴

خدا توطئه‌های مشرکان را خنثی کرد و نیرنگ آنان دامانشان را گرفت و مقدمه‌ی شکست نهایی خودشان شد. «۱»

۹. این آیات مشرکان را در مورد عقیده‌شان به وجود معبود غیر خدا مورد بازپرسی قرار می‌دهد ولی پاسخ آنان را نمی‌دهد و فقط خدا را پاک و منزّه از شریک معرفی می‌کند؛ چرا که بطلان معبودهای چوبی و سنگی روشن است و نیاز به استدلال ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با طرح پرسش‌های حساب شده از مشرکان بازپرسی کنید (تابیدار شوند و به بطلان عقاید خود پی ببرند).

۲. اگر شما توانایی خلق خود و جهان را ندارید، پس خالق آنها را بشناسید و بپرستید.

۳. اگر شما بر خزاین الهی و جهان و اخبار غیبی تسلط ندارید، پس چرا بدون دلیل سخن می‌گویید (و در برابر وحی و پیامبر صلی الله علیه و آله موضع می‌گیرید)؟

۴. چندی را که خود نمی‌پسندید به خدا نسبت ندهید.

۵. قدر رهبران دل‌سوز و بدون چشم‌داشت را بدانید.

۶. نیرنگ بازی مشرکان به خودشان ضرر می‌زند.

۷. به دنبال شرک نروید که خدا از این امور منزّه است.

***

قرآن کریم در آیات چهل و چهارم تا چهل و هفتم سوره‌ی طور به انکار حقایق حسّی توسط مشرکان اشاره کرده، با تهدید آنان می‌فرماید:

۴۴- ۴۷. وَإِن يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ سَاقِطاً يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ* فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِى فِيهِ يُصْعَقُونَ* يَوْمَ لَا يُغْنِى عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذلِكَ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۵

و اگر ببینند پاره از آسمان را فرود افتاده، گویند این ابری است بر هم نشسته!* پس بگذار ایشان را، تا روزشان را که در آن (روز) مدهوش می‌شوند (و می‌میرند) دریابند!* روزی که نیرنگشان هیچ چیز را از آنان دفع نمی‌کند، و آنان یاری نمی‌شوند.* و درحقیقت برای کسانی که ستم کردند، عذابی غیر از آن (عذاب، در دنیا) است، و لیکن بیشترشان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان آن‌قدر لجوج ومتعصب‌اند که حتی حقایق حسّی، مثل ساقط شدن قطعه‌ی سنگی از آسمان را انکار وتوجیه می‌کنند و می‌گویند ابری متراکم است.

آری؛ گاهی هواپرستی و گناه و تعصب هم‌چون پرده‌ای برچشم انسان می‌افتد و مانع دیدن حقایق می‌شود.

۲. مقصود از ملاقات روزی که مشرکان در آن مدهوش می‌شوند، همان روز مرگ آنها ست که پس از آن عذاب‌های برزخ و قیامت قرار دارد و برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که مقصود روز رستاخیز باشد. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو مقصود باشد.

۳. مقصود از رهاکردن مشرکان تا روز مرگ و عذاب، آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد تبلیغ و هدایت آنان پافشاری نکند؛ چون آنان افرادی لجوج و متعصب هستند که حتی حقایق حسّی را منکر می‌شوند، پس ایمان نخواهند آورد و باید آنان را تا روز عذاب رها کرد.

چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود

بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش (سعدی)

۴. مقصود از عذابی که قبل از روزمرگ و رستاخیز به مشرکان می‌رسد چیست؟

مفسران در این مورد دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود انواع عذاب‌های الهی، هم‌چون زلزله و صاعقه است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۶

ب) منظور حوادثی هم‌چون جنگ بدر است که نوعی عذاب برای مشرکان بود، ولی آنان از این عذاب‌هایی که در انتظارشان بود خبر نداشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام افرادی متعصب و جاهل‌اند که حقایق حسّی را نیز انکار می‌کنند. آری؛ انسان گرفتار جهل و ظلمت، به تحریف واقعیات روی می‌آورد.

۲. مخالفان حتی پس از دیدن عذاب، آن را باور نمی‌کنند و توجیه می‌کنند.

۳. رهبران و مبلغان الهی به دنبال هدایت افراد لجوج نباشند (که هدایت الهی، حد و مرزی دارد و هادیان رسالتی معین دارند).

۴. در انتظا روز بی‌یاوری باشید که هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید.

۵. مشرکان علاوه برعذاب اخروی، گرفتار عذاب دنیوی نیز می‌شوند.

۶. عذاب نتیجه‌ی ظلم (بر خود و دیگران) است (م).

۷. اکثر مخالفان اسلام نا آگاه‌اند (و اکثریت همواره با حق دمساز نیستند).

***

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی طور پیامبر صلی الله علیه و آله را به شکیبایی و تسبیح گویی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۴۸ و ۴۹. وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُوم

و برای (ابلاغ) حکم پروردگارت شکیبا باش، چرا که تو زیرنظر مایی، و هنگامی که برمی‌خیزی، با ستایش پروردگارت تسبیح گوی.* و بخشی از شب (را بپاخیز)، و او را تسبیح گوی، و از پی ستارگان (نیز تسبیح گوی).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخالفان اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت سحر و جنون می‌زدند و گاه او را شاعر و کاهن می‌خواندند، ولی خدا به پیامبرش دستور می‌دهد که شکیبا باش و استقامت کن که تو تحت نظر ما هستی و ما از تو حمایت می‌کنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۷

۲. مقصود از حکم پروردگار، در این آیات، همان تبلیغ احکام الهی و یا دستور خدا در مورد شکیبایی و یا انتظار در مورد عذاب خداست، که باید اجرا شود، البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

۳. خدا جسم نیست و چشم ندارد و تعبیر «تو در برابر چشمان ما هستی» کنایه از احاطه‌ی علمی خدا و حمایت و لطف او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله است که آگاهی از آن به ایشان نیرو و استقامت می‌بخشد.

۴. مقصود از تسبیح گویی در هنگام برخاستن، همان تسبیح گفتن زمان سحرگاه است که افراد برای نماز شب برمی‌خیزند و یا هنگامی است که برای انجام هر نماز واجب بر می‌خیزند و یا هنگام برخاستن از هر مجلس است که انسان می‌تواند با تسبیح پروردگار جان خود را صفا ببخشد و از او مدد بگیرد.

۵. در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام برخاستن از مجلس، تسبیح و حمد پروردگار را به جا می‌آورد و می‌فرمود: «این کفاره‌ی مجلس است.» «۱»

۶. در مورد آیه‌ی آخر سوره‌ی طور بسیاری از مفسران برآن‌اند که مقصود از تسبیح در شب، همان نماز شب است که مجموعاً در یازده رکعت انجام می‌شود؛ یعنی هشت رکعت نافله‌ی شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وَتر. «۲»

۷. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که

دو رکعت نماز نافله‌ی صبح بهتر است از دنیا و آنچه در آن است. «۳»

۸. مقصود از تسبیح بعد از پشت کردن ستارگان، همان دو رکعت نماز نافله‌ی صبح است که قبل از نماز صبح به جا آورده می‌شود. همان طور که در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده است. «۴»

۹. در این آیات به صبر درکنار تسبیح و ستایش پروردگار دستور داده

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۸

شده است؛ یعنی‌عبادت و صبر در کنارهم مطلوب‌اند، چون عبادت به انسان نیرو می‌دهد و صبر و استقامت او را زیاد می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران الهی در راه انجام دستورات الهی شکیبا باشند (تا مورد تأیید پروردگار قرار گیرید).

۲. رهبران و مبلغان الهی تحت نظر خدا هستند (پس از مخالفت دشمنان نهراسند ودر انجام وظیفه کوتاهی نکنند).

۳. با تسبیح و ستایش حق به پاخیزید (که تسبیح و حمد الهی در همه‌ی اوقات نیکوست).

۴. بخشی از شب و بامداد را به عبادت اختصاص دهید (که عبارت خدا نیاز به برنامه‌ریزی دارد) «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۴۹

بخش دوم: سوره‌ی نجم

اشاره

مبارزه با شرک و خرافات

یادآوری نبوت و برخی کتب و اقوام پیامبرن پیشین

یادآوری معاد و دلایل آن

اشاره‌ای به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۱

اول: سیمای سوره‌ی نجم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «نجم» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است، و دارای ۶۲ آیه، ۳۰۸ کلمه و ۱۴۰۵ حرف است.

سوره‌ی نجم بیست و دومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «اخلاص» (توحید) وقبل از سوره‌ی «عبس») پنجاه و سومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «نجم» است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است و برای آن معانی مختلفی از جمله «ستاره» را ذکر کرده‌اند، که خدا بدان قسم یاد کرده است.

فضیلت

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی نجم را پیوسته در روزها یا شب‌ها تلاوت کند، در میان مردم فردی شایسته شناخته می‌شود و محبوب مردم می‌گردد و خدا او را می‌آمرزد. «۱»

تـذکر: این آثار برای سوره‌ی نجم هنگامی پدیـد می‌آیـد که انسان سوره‌ی نجم را بخوانـد و به محتوای آن عمل نمایـد، که در این صورت، عامل به قرآن و شخصی شایسته شناخته می‌شود و اعمال نیک او سبب بخشش او از طرف خدا خواهد شد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۲

ویژگی

این سوره دارای یک سجده‌ی واجب است؛ یعنی هنگامی که آیه‌ی آخر آن خوانده می‌شود، سجده واجب می گردد.

اهداف

مهم‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. مبارزه با شرک و خرافات؛

۲. مسأله‌ی وحی و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله؛

۳. یادآوری معاد.

مطالب

در این سوره مطالب مهم زیر به چشم می‌خورد:

الف) عقاید:

۱. مباره با شرک و بت‌پرستی (در آیات ۱- ۲۶)؛

۲. بیان نشانه‌های خدا و نعمت‌های او (در آیات ۴۱- ۵۵)؛

۳. ذکر معاد و برخی نشانه‌ها و دلایل آن (در آیات ۴۷ و ۵۷)؛

۴. اشاره به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۱۲- ۱۸).

ب) اخلاق:

باز بودن راه بخشش خدا برای گناهکارانی که از گناهان کبیره احتراز می کنند (در آیه‌ی ۳۲).

ج) احکام:

دستور سجده‌ی واجب (در آیه‌ی ۶۲).

د) داستان‌ها:

۱. گزارشی از قوم عاد (در آیه‌ی ۵۰)؛

۲. گزارشی از قوم ثمود (در آیه‌ی ۵۱)؛

۳. گزارشی از قوم نوح (در آیه‌ی ۵۲)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۳

۴. گزارشی از قوم مؤتکفه (در آیه‌ی ۵۳)؛

۵. اشاره‌ای به صحف موسی و ابراهیم علیهما السلام (در آیات ۳۵- ۳۶).

ه) مطالب فرعی:

۱. سوگند به نجم (ستاره) (در آیه‌ی ۱)؛
۲. نکوهش خرافات مشرکان در زمینه‌ی بت‌ها و عبادت فرشتگان (در آیات ۲۷- ۲۸).
۳. هر کس مسئول اعمال خویش است و کسی بار گناه دیگران را به دوش نمی‌کشد؛
۴. انتقاد از روی گردانی از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۳۳- ۳۵)؛
۵. اشاره‌ای به خلقت زن و مرد (در آیات ۴۵- ۴۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۵

دوم: محتوای سوره‌ی نجم

حالات جالب پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی «نجم» با سوگند به ستارگان، به هدایت یافتگی و عصمت گفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۴. وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى

سوگند به ستاره، هنگامی که فرود آید!* که همراه شما (: پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است؛* و از روی هوی و [هوس سخن نمی‌گوید.* آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال برای تأکید بر مطلب و نشان دادن اهمیت ستارگان و جلب توجه انسان به آنها، به ستاره سوگند یاد می‌کند.

۲. مقصود از ستاره‌ای که در این آیات بدان سوگند یاد شده، هر ستاره‌ی درخشنده و غروب‌کننده‌ی آسمان است که نشانه‌ی عظمت پروردگار است.

البته برخی مفسران نیز این ستاره را اشاره به ثریا یا شَعری یا شهاب سنگ‌ها دانسته‌اند و نیز برخی آن را اشاره به قرآن می‌دانند که به صورت نجومی و تدریجی نازل شده است. «۱»

۳. «نجم» به معنای ستاره‌ی طلوع کننده است و در آیه بر غروب آن تأکید شده که پدیده بودن و اسیر قوانین طبیعت بودن آن را نشان می‌دهد، تا به نوعی، نفی عقیده‌ی ستاره پرستی باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۶

۴. در این آیات به هدایت یافتگی پیامبر صلی الله علیه و آله و به نفی گمراهی، جهل و بی‌خبری «۱» و نیز نفی انحراف عقیدتی ایشان «۲» اشاره کرده، وتهمت‌های مشرکان را در این زمینه نفی می‌کنند.

۵. این آیات به عصمت گفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره و بیان کرده که پیامبر چیزی از خودش نمی‌گوید و پیرو هوای نفس خویش نیست، پس گرفتار گمراهی نمی‌شود. در این آیه عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه‌ی قرآن و ابلاغ وحی تضمین شده است.

۶. برخی مفسران از این آیه عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه‌ی سخنان دیگر، یعنی عصمت سنت ایشان را استفاده کرده‌اند»

و برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره دارد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد ستارگان و غروب آنها مطالعه کنید.

۲. پیامبر باید از عصمت گفتاری برخوردار باشد.

۳. رهبران و مبلغان الهی سخنان الهی را برای مردم بگویند نه سخنان دل خواه خود را.

***

قرآن کریم در آیات پنجم تا دوازدهم سوره‌ی نجم به اولین شهود ربانی پیامبر صلی الله علیه و آله و ملاقات نزدیک و راستین او اشاره می کند و می‌فرماید:

۵- ۱۲. عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُمارُونَهُعَلَى مَا يَرَى

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۷

او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛* (او) توانمند است و (بر همه چیز) تسلّط دارد،* در حالی که او در افق والاتر قرار داشت.* سپس نزدیک شد و فرود آمد،* و به اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر شد،* پس وحی کرد به سوی بنده‌اش، آنچه را که وحی کرد.* دل سوزان (پیامبر) آنچه را دید دروغ نگفت.* و آیا با او درباره آنچه دیده مجادله می کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد آیات فوق نوشته‌اند:

معلم پیامبر صلی الله علیه و آله همان جبرئیل بود که قدرت فوق العاده‌ای داشت. او که پیک وحی بود معمولًا به صورت بشری خوش‌چهره بر پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر می‌شد ولی درتمام عمر پیامبر صلی الله علیه و آله دوبار به صورت اصلی خویش بر ایشان ظاهر گشت؛ مرتبه‌ی نخست همان است که در آیات فوق بدان اشاره شده است که در کنار غار حرا در جبل النور در افق بالا ظاهر و نزدیک پیامبر گشت تا آن که فاصله میان آنان به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر شد و خدا به واسطه‌ی جبرئیل به بنده‌اش (پیامبر صلی الله علیه و آله) وحی فرستاد.

و مرتبه‌ی دوم در جریان معراج بود که در آیات بعد می‌خوانیم. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۸

۲. برای پیامبر صلی الله علیه و آله نوعی شهود قلبی و نزدیکی خاص معنوی حاصل شد؛ هر چند دیدن مجرد با چشم عادی ممکن نیست، ولی ملاقات شهودی و با چشم دل ممکن است، همان طور که در مورد امام علی علیه السلام روایت شده که از ایشان پرسیدند: آیا پروردگارت را می‌بینی؟

حضرت فرمود: «من او را با چشم دل می‌بینم.» «۱» یا فرمود «آیا کسی را که نمی‌بینم پرستش کنم؟» «۲»

۳. مقصود از فاصله در امور معنوی، فاصله‌ی مکانی نیست، بلکه مراتب نزدیکی معنوی و وجودی است و اگر تعبیر به «دو کمان» و مانند آن می‌شود، به خاطر کمبود الفاظ برای شرح مسائل ماورای طبیعی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله معلّمی نیرومند و مسلّط (همچون جبرئیل) داشت که وحی را از او می گرفت.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله شهود ربّانی راستین داشت.

۳. با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اخبار ملاقات شهودی‌اش مجادله نکنید (که خدا نیز آن را تایید می کند).

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم تا هیجدهم سوره‌ی نجم به دومین شهود ربّانی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳– ۱۸. وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۵۹

و بیقین در فرود دیگری او را دید،* نزد درخت پر برکت پایانی (سدرهٔ المنتهی ،* که بوستان (بهشتی) منزلگاه نزد آن است.* هنگامی که می‌پوشاند درخت پر برکت را، آنچه می‌پوشاند،* چشم (او) مایل نشد و طغیان نکرد.* بیقین (نشانه‌ای) بزرگ‌تر از نشانه‌های پروردگارش را دید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات مربوط به ملاقات دوم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با صورت واقعی جبرئیل است؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج در کنار سدرهٔ المنتهی جبرئیل را به صورت اصلی دید و در این صحنه گرفتار اشتباه نشد، بلکه برخی از نشانه‌های بزرگ خدا (هم‌چون صورت واقعی جبرئیل یا عظمت آسمان‌ها را) مشاهده کرد. «۱»

۲. مقصود از سدرهٔ المنتهی درخت پربرکتی است که در اوج است؛ یعنی در انتهای عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم پیامبران و اعمال انسان‌ها قرار دارد.

در جایی که فرشتگان از آن فراتر نمی‌روند و جبرئیل نیز در سفر معراج به آن جا که رسید متوقف شد و در احادیث آمده است که بر هر

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۰

برگ این درخت فرشته‌ای تسبیح گوی جای دارد و یا هر برگ آن بر امتی سایه افکنده است. «۱»

البته تعبیر درخت پربرکت نوعی تشبیه است که به خاطر کمبود الفاظ و کوتاهی لغات از بیان یک واقعیت بزرگ، به کار رفته است.

پس مقصود درخت معمولی نیست بلکه سایبان عظیمی از رحمت الهی است که امت‌های نیک زیر سایه‌ی آن قرار دارند.

۳. «جنهٔ المأوی به معنای بهشت مسکونی یا همان بهشت جاویدان الهی و یا جایگاه ویژه‌ای از بهشت در کنار سدرهٔ المنتهی است که محل افراد خالص و خاص است و یا بهشتی برزخی است که محل موقت ارواح شهدا و مؤمنان است.

برخی مفسران معنای اخیر را برگزیده‌اند، چون این بهشت برزخی با روایات معراج در مورد دیدن بهشتیان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله سازگارتر است. «۲»

۴. مفسران این آیات را اشاره به ماجرای معراج پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، که در آیات نخست سوره‌ی اسراء بیان شده است.

این سفر الهی از مسجد الحرام شروع شد تا به مسجد الاقصی رسید و سپس در آسمان‌ها ادامه یافت تا به سدرهٔ المنتهی رسید. در این آیات به هدف معراج اشاره شده است، یعنی شهود باطنی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیدن نشانه‌های بزرگ خدا که الهام‌بخش او در تعلیم و تربیت مردم بود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر با شهود الهی از بعد انسانی به بعد الهی رسید (م).

۲. از دو شهود ربّانی پیامبر صلی الله علیه و آله به عظمت او پی ببرید.

۳. پیامبر در شهود ربانی خود خطا نکرده و نشانه‌های بزرگ الهی را دیده است.

۴. (نوعی از) بهشت مسکونی خلق شده است (و در عصر پیامبر نیز وجود داشته است).

***

خرافه زدایی

قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و سوم سوره‌ی نجم به بت‌های سه گانه‌ی مشرکان و پوچی آنها و عقاید خرافی در مورد دختران خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۹ – ۲۳. أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى* أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى* تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزَى* إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِن رَبِّهِمُ الْهُدَى

و آیا اطلاع یافتید از (بت‌های) لات و عزّی،* و منات (بت) دیگری که سومین است.* آیا فقط پسر برای شماست و فقط دختر برای اوست؟!* در این صورت آن تقسیمی ناعادلانه است.* آنها جز نام‌هایی که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید، نیستند، خدا هیچ دلیلی برای آنها فرو نفرستاده است؛ جز از گمان و آنچه که خوشایند (هوای) نفس (شان) بود، پیروی نمی‌نمایند. و بیقین از جانب پروردگارشان رهنمودی به سراغشان آمده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عرب جاهلی بت‌های زیادی داشت که در این جا نام سه بت مشهور آنان برده شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۲

الف) بت «لات» که از نام خدا (اللاه) گرفته شده است که بتی سنگی در سرزمین طائف بود.

ب) بت «عزّی» که از نام خدا (اعز) گرفته شده و در مسیر مکه به طرف عراق قرار داشت.

ج) بت «منات» که به معنای تقدیر الهی، یا ستاره‌ی باران و یا ریخته شدن خون به منظور قربانی است و آن بت در کنار دریای احمر در مسیر مدینه به مکه بود و نزد آن قربانی‌ها می کردند.

مشرکان برای این سه بت اهمیت زیادی قائل بودند و حتی در طواف کعبه نام آنها را می‌بردند و از آنها امید شفاعت داشتند.

البته پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پیروزی و گسترش اسلام دستور دادند این بت‌ها را شکستند و در همین آیات نیز از آنها با عنوان نام‌های بی محتوا یاد شده است.

۲. در برخی نوشته‌ها افسانه‌ی غرانیق آمده است که می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواندن آیات فوق، افزود که «امید شفاعت از این بت‌های سه گانه می‌رود»، از این رو مشرکان خوشحال شدند و در پایان این سوره با مسلمانان سجده کردند و شایعه‌ی مسلمان شدن آنها پخش شد. «۱»

ولی این افسانه‌ی غرانیق حکایتی ضعیف و بی‌اعتبار است که با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و مبارزات او با شرک و حتی با متن سوره‌ی فوق که بت‌ها را نام‌های بی‌محتوا می‌خواند، ناسازگار است. «۲»

۳. در این آیات بر اساس عقاید خرافی مشرکان با آنان مجادله شده و عقاید آنان در مورد دختران ریشخند شده و مورد سرزنش قرار گرفته است.

مشرکان پسران را برتر از دختران می‌دانستند و از خبر دختردار شدن ناراحت می‌شدند ولی در همان حال بت‌ها را مجسمه‌های فرشتگان می‌دانستند، فرشتگانی که آنان را دختران خدا می‌پنداشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۳

قرآن کریم مشرکان را سرزنش می کند که

الف) این عقاید با هم ناسازگار است، چون اگر چیزی پست است، چرا به خدا نسبت می‌دهند.

ب) خدا فرزند ندارد، چون فرزند داشتن مستلزم نقص و نیاز است.

ج) دختر و پسر در ارزش انسانی خود تفاوتی ندارند و عقیده‌ی برتری پسران یک عقیده‌ی خرافی مشرکان است که قرآن آن را برنمی‌تابد.

۴. در این آیات به بی‌دلیل بودن شرک اشاره و بیان شده که بت‌ها نام‌هایی توخالی‌اند که دلیلی نقلی از طرف وحی الهی برای پرستیدن آنها نیامده است، همان طور که دلیل عقلی نیز وجود ندارد و همین دلیل نداشتن، دلیل بطلان شرک و بت‌پرستی است.

۵. در این آیات به سرچشمه‌ی بت‌پرستی اشاره شده که همان پیروی از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس است؛ یعنی پندارها و خیال‌های پدران نادان در مورد ربّ النوع موجودات و بت‌ها، که نسل‌های بعدی از آنها تقلید کرده‌اند، چون با هوای نفس آنان سازگار بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان گرفتار تضاد در عقاید هستند.

۲. اگر با مشرکان بر اساس عقاید خرافی خودشان سخن بگویید محکوم می‌شوند.

۳. معبودان دروغین جز نام‌های پوچ، چیز دیگری نیستند.

۴. دلیل بطلان شرک، دلیل نداشتن آن است.

۵. سرچشمه‌ی شرک، گمانه‌زنی و هواپرستی است.

۶. اگر کسی هدایت را نپذیرد و به دنبال هوای نفس و گمانه‌زنی برود به دام مطالب بی‌دلیل و شرک گرفتار می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۴

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و ششم سوره‌ی نجم به آرزوهای برآورده نشده‌ی انسان‌ها و شفاعتگری مشروط فرشتگان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۴- ۲۶. أَم لِلْانسَ‍انِ مَا تَمَنَّى* فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى* وَكَم مِن مَلَكٍ فِي السَّماوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَى

یا برای انسان آنچه را آرزو دارد (فراهم) است؟!* پس (سرای) بازپسین و نخستین فقط برای خداست.* و چه بسیار فرشته‌ای در آسمان‌ها که شفاعت آنان چیزی (از عذاب) را دفع نمی کند، جز بعد از این که خدا برای کسی که (شایسته بداند و) بخواهد و خشنود باشد، رخصتِ (شفاعت) می‌دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرکان آرزو داشتند که بت‌ها و فرشتگان در قیامت شفاعتگر آنان باشند «۱»، ولی این آیات مشرکان را از این آرزو ناامید می کند و اعلام می‌دارد که همه‌ی اسباب به دست خداست و فرشتگان بدون اجازه‌ی او شفاعت نمی کنند؛ بنابراین دشمنان خدا امیدی به شفاعت نداشته باشند.

البته شفاعت نکردن بت‌های چوبی و سنگی آن‌قدر واضح بود که نیاز به تذکر نداشت.

۲. برخی مفسران احتمال داده‌اند که مقصود آیات فوق آن است که به انسان گوش‌زد کند تونمی‌توانی به همه‌ی آرزوهایت دست‌یابی، پس متوجه باش که تدبیر جهان به دست کسی است که دنیا و آخرت از آن اوست و باید از او امداد جویی و به او پناه

ببری. «۲»

و این تفسیر مشابه سخن امام علی علیه السلام است که می‌فرماید: «خدا را از ناکامی تصمیم‌ها و به هم خوردن پیمان‌ها و درهم شکسته شدن اراده‌ها شناختم.» «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۵

۳. آرزوهای انسان از محدودیت قدرت و امکانات و علاقه‌ی او سرچشمه می گیرد و این آرزوها دو گونه است:

الف) آرزوهایی که از روح بلند و همت والا سرچشمه می گیرند و عامل حرکت‌اند، مثل آرزوی دانش و کار نیک.

ب) آرزوهای کاذب و خیال‌انگیز که سرچشمه‌ی غفلت‌اند، همچون آرزوی حکومت و جاودانگی در زمین و مانند آن.

۴. در احادیث اسلامی تشویق شده که مردم آرزوهای نیک داشته باشند و اگر کسی آرزوی نیک کند که موجب رضای خدا باشد، از دنیا نمی‌رود مگر آن که بدان می‌رسد و اگر از دنیا برود، به ثواب آن می‌رسد. «۱»

۵. فرشتگان نمی‌توانند بدون رخصت الهی شفاعت کنند، و فقط در صورتی حقّ شفاعت دارند که خدا از آن راضی باشد و رخصت دهد.

این آیه:

اولًا، اصل وجود شفاعت را تأیید می کند؛

ثانیاً، شفاعت فرشتگان را با شرایطی تأیید می کند؛

ثالثاً، شرایط شفاعت را بیان می کند که مشروط به رضایت الهی و رخصت اوست.

۶. «اذن» به معنای رخصت قبل از انجام کار است و این در موردی است که شخص خشنودی خود را از کاری آشکار سازد، به خلاف «رضایت» که می‌تواند درونی و بدون ابراز باشد. البته از آن جا که رضایت خدا با اعمال انسان ارتباط دارد، کسانی که می‌خواهند مشمول شفاعت قرار گیرند باید کاری کنند که رضایت الهی را کسب نمایند و از این جاست که شفاعت مکتبی تربیتی می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از این که به همه‌ی آرزوها نمی‌رسید، بفهمید که کارهای آخرت و دنیا فقط به دست خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۶

۲. اصل شفاعت مورد قبول قرآن است.

۳. شفاعت افراد در نهایت به دست خداست.

۴. اگر شفاعت فرشتگان را می‌خواهید، رضایت الهی را به دست آورید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی نجم به گمانه‌زنی کافران در مورد فرشتگان و قانون عدم کفایت گمان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى* وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً

قطعاً، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را به نام دختر نام‌گذاری می کنند؛* و برای آنان بدان (مطلب) هیچ دانشی نیست؛ جز از گمان پیروی نمی کنند؛ و به‌راستی که گمان چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران در مورد فرشتگان عقاید خرافی دارند و آنان را از جنس زن می‌دانند.

در حالی که اولًا فرشتگان مجردند و زن و مرد ندارند.

۲. در این آیه به نام‌گذاری زنانه برای فرشتگان اشاره شده است. این تعبیر اشاره به آن دارد که این مطالب از حد نام‌گذاری تجاوز نمی‌کند و واقعیتی ندارد.

۳. در این آیات به دو عامل انحراف عقیدتی اشاره شده است:

الف) نا آگاهی و بدون دانش سخن گفتن؛

ب) بی‌ایمانی به آخرت؛ اگر کسی به آخرت ایمان داشته باشد این‌گونه جسورانه و بدون علم سخن نمی‌گوید.

۴. معیار در مسائل عقیدتی علم است و گمان کفایت نمی‌کند؛ یعنی اگر کسی بخواهد در مورد اصول دین و مسائل عقیدتی هم‌چون فرشتگان، سخن بگوید، نمی‌تواند گمانه‌زنی کند بلکه در صورت علم و اطلاع می‌تواند سخن بگوید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۷

۵. واژه‌ی «ظن» به معنای گمان است اما دو کاربرد دارد:

الف) گمان‌های بی پایه که شامل مراتب گمان و وهم می‌شود و هم‌ردیف اوهام و خرافات است؛

ب) گمان‌های معقول، هم‌چون خبر واحد، گواهی شاهدان و ظاهر عبارات افراد که در حقیقت نوعی علم عرفی و اطمینان آور است و زندگی معمولی انسان‌ها با همین گمان‌ها می‌چرخد.

مقصود از گمان در آیه‌ی فوق همان معنای اول است که معتبر نیست و گمان مشرکان از همین نوع بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انکار معاد و ناآگاهی، سرچشمه‌ی انحرافات عقیدتی و سخنان بی‌اساس است.

۲. فرشتگان را به صورت زن معرفی نکنید که آنان مجردند.

۳. بدون علم در مورد ماورای طبیعت سخن نگویید.

۴. گمان در مسائل عقیدتی کارساز نیست.

۵. با گمانه‌زنی به حق نمی‌رسید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی‌ام سوره‌ی نجم با سرزنش دنیاپرستان دور از یاد حق، به لزوم روی‌گردانی از آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹ و ۳۰. فَأَعْرِضْ عَن مَن تَوَلَّی عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا* ذلِکَ مَبْلَغُهُم مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَی

پس، از کسی که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را نخواسته است، روی بگردان.* این نهایت رسیدن آنان به دانش است. به راستی که پروردگارت، خود، به کسی که از راهش گمراه گشته، داناتر است و (هم‌چنین) او به (حال) کسی که ره‌یافته، داناتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از یاد خدا در این آیه، هر گونه توجه به خدا از طریق قرآن کریم یا دلایل منطقی و عقلی وسنت و یاد قیامت است که انسان را به خدا می‌رساند و از غفلت دور می‌سازد.

یعنی اگر کسی از یاد خدا دور شد و غافل گشت و به دنیا پرستی روی آورد، تبلیغ و هشدار به او بی‌فایده است، پس باید به او اتمام حجت کرد و از او روی گرداند و نیروها را در موردش به هدر نداد.

۲. انسان می‌تواند در مورد دنیا دو نوع برخورد داشته باشد:

الف) دنیا را مزرعه‌ی آخرت و وسیله‌ای برای انجام کارهای نیک و رسیدن به خدا قرار دهد که این‌گونه به امور دنیوی پرداختن مطلوب است و در حقیقت دنیاخواهی نیست، بلکه دنیاخواهی در راستای خداخواهی است.

ب) دنیاپرست شود، یعنی تنها دنیا را بخواهد و خدا و کارهای نیک و رستاخیز را فراموش کند، که البته این‌گونه به امور دنیوی پرداختن غفلت‌زاست و مورد سرزنش قرآن قرار گرفته است.

۳. در این آیه به نهایت دانش کافران اشاره شده که همان دنیاپرستی و سخنان و عقاید خرافی و دوری از یاد خداست؛ اوج پرواز آنان همین است که تمام فکر و شرف خود را با سرمایه‌های دنیوی معاوضه کنند.

۴. در دعایی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اعمال ماه شعبان آمده است که:

« (خدایا) دنیا را بزرگ‌ترین همّت ما و نهایت آگاهی ما قرار نده». «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی نیروی خود را صرف دنیاپرستان دور از یاد خدا نکنند (که سودی نخواهد داشت).

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۶۹

۲. توجه به خدا و پرهیز از دنیاپرستی، زمینه‌ساز برخورداری ازهدایت رهبران الهی است.

۳. نهایت علم دنیاپرستان دنیا خواهی نیست.

۴. کژروان و ره‌یافتگان همه تحت نظر الهی هستند (و به حساب و پاداش آنها رسیدگی می‌شود).

۵. علم را جهت دار کنید (و به آن جهتی بالاتر از مادیات بدهید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی نجم به مالکیت مطلق الهی و هدف پاداش دادن به نیکوکاران و کیفر دادن به بدکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَلِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَسَاءوا بِمَا عَمِلُوا وَیَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آنِ خداست؛ تا کسانی را که (کارهای) بد انجام دادند، به خاطر اعمالشان، کیفر دهد و کسانی را که نیکی کردند، به خاطر نیکی (اعمالشان)، پاداش دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مالکیت خدا بر جهان، مالکیتی اعتباری نیست، بلکه مالکیت حقیقی است؛ یعنی وجود همه‌ی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست و از این رو تدبیر هستی نیز به دست اوست، پس جز او کسی شایسته‌ی پرستش و ستایش نیست.

۲. در این آیه به یکی از اهداف آفرینش جهان اشاره شده است، خدا این جهان را برای انسان آفرید تا او در پرتو تعالیم پیامبران به کمال مطلوب برسد. در این مسیر گروهی راه نیک را انتخاب می‌کنند که به پاداش اعمال خود می‌رسند و گروهی بدکار می‌شوند که کیفر کارهای خویش را می‌بینند و عدالت اجرا می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مالک حقیقی همه‌ی جهان خداست.

۲. جهان صحنه‌ی آزمایش شماست (پس آماده باشید).

۳. یکی از اهداف آفرینش آن است که بدکاران و نیکوکاران نتیجه‌ی اعمال خویش را می‌بینند.

۴. اگر می‌خواهید بد نبینید بد نکنید و اگر می‌خواهید، خوب ببینید، کار خوب انجام دهید (م).

***

گناهان کبیره و صغیره

قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نجم به ویژگی نیکوکاران در پرهیز از گناهان کبیره و علم بی‌کران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنشَأَکُم مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ فَلَا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی

(همان) کسانی که از گناهان بزرگ و [کارهای زشت پرهیز می‌کنند، مگر گناه کوچک، که پروردگارت گسترده آمرزش است. او به شما داناتر است، آن‌گاه که شما را از زمین پدید آورد و آن‌گاه که شما در شکم‌های مادرانتان، جنین [: پنهان بودید؛ پس خودتان را [پاک و] رشد یافته نشمرید (و خودستایی نکنید)؛ که او به کسی که خودنگه‌داری کند داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه ویژگی نیکوکاران را دوری از گناهان کبیره معرفی می‌کند و در همان حال لغزش‌های آنان و آگاهی خدا از آنها و آمرزش الهی را یادآور می‌شود تا کسی مغرور و خودستا نشود.

۲. «اثم» به کارهایی گفته می‌شود که انسان را از نیکی و ثواب دور می‌سازد، از این رو به گناهان نیز «اثم» گفته می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۱

۳. مقصود از گناهان کبیره چیست؟

هر گناهی در برابر خدا، بزرگ و کبیره است و تقسیم گناهان به دو قسم کبیره و صغیره نسبی است؛ یعنی برخی گناهان همچون قتل نسبت به گناهان دیگر بزرگ‌تر و کبیره‌اند.

گناهان بزرگ را از چند طریق می‌توان شناخت:

الف) گناهانی که خدا برای انجام آنها وعده‌ی عذاب داده باشد، مثل شرک.

ب) گناهانی که در نظر مؤمنان، بزرگ شمرده شده باشند، مثل هتک حرمت کعبه.

ج) گناهانی که در منابع شرعی از گناهان کبیره‌ی مسلّم شمرده شده باشند، مثل فتنه.

د) گناهانی که در روایات معتبر به عنوان گناه کبیره به آن تصریح شده باشد، «۱» مثل عاق والدین.

۴. «لمم» در اصل به معنای نزدیک شدن به گناهان است و به گناهان صغیره گفته می‌شود «۲» و یا گناهی که به صورت عادت در نیامده باشد و انسان بعد از آن متوجه گردد و توبه کند. «۳»

۵. در این آیه به آفرینش انسان از خاک اشاره شده است که یا مقصود آفرینش انسان به واسطه‌ی آدم علیه السلام از خاک و یا آفرینش بدن انسان از عناصر خاکی است که خدا از همه‌ی مراحل آن آگاهی دارد، همان طور که از مراحل رشد جنین در رحم مادر اطلاع دارد؛ پس چگونه از اعمال و لغزش‌های شما آگاهی نداشته باشد؟!

۶. این آیات به مردم دستور می‌دهد که خودستایی نکنند، چون خدا از

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۲

افراد پارسا اطلاع دارد و نیازی به توضیح اعمال نیک آنان نیست.

برخی مفسران گفته‌اند که این آیه در مورد گروهی نازل شده که بعد از انجام نماز و روزه به ستایش خویش می‌پرداختند «۱».

۷. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده:

هیچ کس از شما نباید به فزونی نماز و روزه و زکات و مراسم (حج) خود افتخار کند؛ زیرا خدا پارسایان شما را بهتر می‌شناسد. «۲»

اولیای خدا همیشه به تقصیرات و کمبودهای خود اعتراف و از خودستایی دوری می‌کنند؛ چون خودستایی ریشه در عدم شناخت خود و غرور و غفلت و خود برتربینی دارد و انسان را از شناخت عیوب و برطرف کردن آنها و پیشرفت و تکامل باز می‌دارد و اگر انسان عمل نیک یا عبادتی هم انجام داده باشد، نمی‌داند که کامل بوده و مورد قبول واقع شده یا نه، تا مورد ستایش واقع شود.

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی

نگهی به خویشتن کن که تو هم گناه داری (سعدی)

۸. البته خودستایی غیر از معرفی توانایی‌های خود در موارد ضروری برای پذیرش مسئولیت یا کمک به دیگران است، که بدون آن معرفی، اهداف مقدسی پای‌مال می‌شود.

همان طور که حضرت یوسف علیه السلام خود را فردی نگهبان و دانا معرفی می‌کند که برای خزانه‌داری مصر مناسب است و یا حضرت هود علیه السلام در برابر مردم خود را خیرخواه و امین معرفی می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید نیکوکار باشید از گناهان کبیره دوری کنید.

۲. خدا لغزش‌های کوچک و زودگذر نیکوکاران را می‌آمرزد.

۳. خدا به مراحل خلقت و توانمندی و کارهای شما آگاه است (پس خود را به گونه‌ای دیگر معرفی نکنید).

۴. خود را مبرای از عیوب و گناهان ندانید و خودستایی نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۴

«بزرگترین گناهان»

تعداد گناهان مهم (کبیره) ۷۰ عدد شمرده شده که عبارت‌اند از:

۶. شرک ۷. نا امیدی از رحمت خدا ۸. بد گمانی به خدا ۹. نترسیدن از خشم خدا ۱۰. آدم کشی ۱۱. عاق پدر و مادر ۱۲. قطع پیوند خویشاوندی ۱۳.

خوردن مال یتیم ۱۴. رباخواری ۱۵. زنا ۱۶. تهمت عمل زشت زدن ۱۷. لواط ۱۸. شراب‌خواری ۱۹. قمار ۲۰. لهو ۲۱. غنا ۲۲. دروغ ۲۳. سوگند دروغ ۲۴.

گواهی دروغ ۲۵. گواهی ندادن ۲۶. پیمان شکنی ۲۷. خیانت به امانت ۲۸.

دزدی ۲۹. کم فروشی ۳۰. حرام خواری ۳۱. جلوگیری از حقوق مردم ۳۲. فرار از جهاد ۳۳. بازگشت به دارالکفر پس از هجرت ۳۴. کمک به ستمکاران ۳۵.

یاری نکردن ستم دیدگان ۳۶. سحر ۳۷. اسراف ۳۸. تکبرورزیدن ۳۹. جنگ با مسلمانان ۴۰. خوردن مردار و گوشت خوک ۴۱. ترک عمدی نماز ۴۲. زکات ندادن ۴۳. سبک شمردن حج ۴۴. ترک یکی از واجبات (مانندروزه) ۴۵. اصرار بر گناه صغیره ۴۶. غیبت کردن ۴۷. سخن چینی ۴۸. ریشخند کردن مؤمن ۴۹.

فحش دادن و طعن زدن ۵۰. خوار کردن مؤمن ۵۱. سرزنش و رسوا کردن مؤمن ۵۲. ریختن آبروی مؤمن با شعر یا نثر ۵۳. آزار رساندن به مؤمنان ۵۴.

همسایه آزاری ۵۵. مکر و نیرنگ ۵۶. همجنس گرایی زنان ۵۷. دورویی ۵۸.

احتکار ۵۹. حسد ۶۰. دشمنی با مؤمن ۶۱. واسطه شدن در فاحشه گری ۶۲. خود ارضایی ۶۳. بدعت ۶۴. حکم ناحق ۶۵. جنگ در ماه حرام ۶۶. منع از راه خدا ۶۷.

ناسپاسی نعمت ۶۸. فتنه انگیزی ۶۹. فروختن اسلحه به کافران ۷۰. بهتان و سؤظن ۷۱. هتک قرآن ۷۲. هتک کعبه ۷۳. هتک مساجد ۷۴. هتک مرقدهای مقدس و تربت حسینی علیه السلام ۷۵. ستم کردن در وصیت به برخی وارثان. «۱»

یادآوری: قبلًا بیان کردیم که همه‌ی گناهان در برابر خدا بزرگ‌اند و گناهان کبیره نسبی هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۵

قوانین موجود در کتاب های موسی و ابراهیم (ع)

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا چهل و یکم سوره‌ی نجم با اشاره به انسان اعراض کننده و بخیل، به آموزه‌های کتاب‌های ابراهیم و موسی علیه السلام و سه قانون در مورد اعمال انسان اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۳- ۴۱. أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى

و آیا دیدی کسی را که روی برتافت؟!* و اندکی عطا کرد و (بخشش را) قطع کرد؟* آیا دانش نهان فقط نزد اوست و او می‌بیند؟!* یا از آنچه در کتاب‌های موسی است با خبر نشده است؟!* و (نیز از کتاب‌های) ابراهیمی که (به پیمانش) وفا کرد،* که هیچ باربرداری بار سنگین (گناه) دیگری را برنمی‌دارد؛* و این‌که برای انسان جز کوشش او نیست؛* و این‌که کوشش او در آینده دیده می‌شود؛* سپس با جزای کامل‌تر به او پاداش داده می‌شود

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق را در مورد عثمان یا ولید بن مغیره گفته‌اند که شخصی به او گفت مقداری از اموالت را به من ببخش تا گناهان تو را به عهده بگیرم، ولی پس از پیمان، مقدار کمی از اموال را داد و ادامه نداد و آیه‌ی فوق فرود آمد و با اشاره به کار آنها، قانون مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش را بیان کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات افرادی که دارای ویژگی‌های زیر هستند سرزنش شده‌اند:

از اسلام یا انفاق روی برگردانده‌اند؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۶

مقدار اندکی بخشش دارند و بخل می‌ورزند؛

به طور مستقیم اطلاعی از ماورای طبیعت ندارند؛

به طور غیر مستقیم نیز از ماورای طبیعت اطلاع ندارند، چون از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاه نیستند.

این‌گونه افراد به خاطر جهل و بخل، اهل نیکوکاری و ایمان نیستند.

۲. در این آیات از کتاب‌های ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام یاد شده است که کتاب موسی همان تورات است و صحف ابراهیم نیز مجموعه‌ای از کتاب و نوشته‌هایی بود که به ابراهیم علیه السلام وحی شده بود. «۱»

۳. ابراهیم علیه السلام به پیمان الهی وفادار بود؛ او حق رسالت را ادا کرد و از امتحان‌های مختلف سربلند بیرون آمد تا آن جا که فرزندش را به فرمان خدا به قربانگاه برد و از آتش نمرودیان نهراسید. آری؛ فداکاری و وفاداری ابراهیم علیه السلام الگویی برای همه‌ی مؤمنان است.

۴. این یک قانون الهی است که هیچ کسی بار مسئولیت کارهای دیگران را به دوش نمی‌کشد. قرآن بارها بر این حقیقت تأکید کرده که هر کس مسئول اعمال خود است و بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ «۲» پس بهشت و جهنّم قابل خرید و فروش نیست.

۵. آنچه برای انسان می‌ماند همان تلاش اوست؛ «۳» چه این تلاش به نتیجه برسد یا نرسد و این یک قانون الهی است. چنانچه انسان با نیت خیر تلاش کند، به نتیجه برسد یا نرسد، خدا پاداش او را می‌دهد.

البته این آیه ناظر به تلاش انسان برای آخرت است ولی ملاک آیه دنیا را

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۷

نیز در برمی‌گیرد؛ یعنی انسان منتظر تلاش دیگران نباشد بلکه به همت و تلاش خود امیدوار باشد.

دهقان سال‌خورده چه خوش گفت با پسر

کای نور چشم من، به جز از کشته نَدروی (حافظ)

۶. تجسّم اعمال انسان در قیامت، یک قانون الهی است؛ یعنی انسان نتیجه و باطن اعمال نیک و بد خود را در رستاخیز می‌بیند، و پاداش آنها را کامل دریافت می‌دارد؛ به عبارت دیگر، تجسّم اعمال، اثرِ طبیعی هر گناه است که در رستاخیز ظاهر می‌شود.

۷. از این آیات یک اصل حقوقی به دست می‌آید که همیشه کیفر دامن گناهکار واقعی را می‌گیرد و کسی نمی‌تواند کیفر دیگری را به عهده بگیرد.

۸. در آیات فوق به سه اصل و قانون در مورد اعمال انسان اشاره شده است، ولی این قوانین موارد استثنا نیز دارند که در برخی آیات و روایات تذکر داده شده است:

الف) قانون آن است که کسی مسئول گناهان دیگران نیست، ولی اگر کسی سنت بدی راپایه‌گذاری کند، در گناه عمل‌کنندگان شریک است.

ب) قانون آن است که به هیچ کس غیر از تلاش او نمی‌رسد، ولی مواردی هم‌چون ارث، اجاره و مضاربه در اسلام وجود دارد.

ج) و نیز قانون آن است که خدا پاداش کامل عمل هر کس را می‌دهد، ولی گاهی از راه لطف یا شفاعت پاداش اضافی به افراد می‌دهد.

۹. در آیات فوق اشاره شده که سه قانون مذکور، در کتاب موسی علیه السلام و ابراهیم علیه السلام بوده، همان طور که در قرآن نیز آمده است.

در کتاب مقدس یهودیان در تورات و کتاب حزقیل نیز عباراتی وجود دارد که به اصل مسئولیت ناپذیری در برابر گناهان دیگران اشاره دارد؛ برای مثال می‌گوید:

پسر بار گناه پدر را نخواهد کشید و پدر بار گناه پسر را نخواهد کشید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۸

و نیز می‌گوید:

پدران به عوض اولاد کشته نشوند و هم اولاد به عوض پدران کشته نشوند، هر کس به سبب گناه خود کشته شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد روی‌گردان و بخیل از ماورای طبیعت ناآگاه‌اند.

۲. اگر از کتاب‌های آسمانی گذشتگان باخبر شوید، برخی قوانین عالی الهی و قرآنی را در آن جا می‌یابید.

۳. هر کس مسئول اعمال خویش است، نه دیگران.

۴. تلاش هر کس برای خودش می‌ماند.

۵. پاداش اعمالتان را به طور کامل در قیامت می‌بینید.

۶. اگر پاداش کامل در رستاخیز می‌خواهید در دنیا بیش‌تر تلاش کنید.

***

نشانه های خدا در آفرینش و تدبیر امور انسان و جهان

قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و نهم سوره‌ی نجم به بخش دیگری از آموزه‌های کتاب‌های ابراهیم و موسی علیه السلام در مورد آفرینش و تدبیر امور انسان و طبیعت و معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲- ۴۹. وَأَنَّ إِلَى رَبِّکَ الْمُنتَهَى* وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَأَبْکَى* وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا* وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّکَرَ وَالْأُنثَى* مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى* وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى* وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى* وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى

و این‌که پایان (کار) فقط به سوی پروردگار توست؛* و این‌که او خود خنداند و گریاند؛* و این‌که فقط او میراند و زنده کرد.* و این‌که او دو جفت نر و ماده آفرید؛* از آب اندک سیّال هنگامی که ریخته می‌شود؛* و این‌که پدیده‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۷۹

آخرت فقط بر اوست؛* و این‌که او خود توانگر کرد و سرمایه‌ی پایدار داد؛* و این‌که فقط او پروردگار (ستاره‌ی) شِعری است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات چند صفت و ویژگی و افعال خدا را از کتاب‌های آسمانی ابراهیم و موسی علیه السلام حکایت کرده است تا به مشرکان نشان دهد که آفریدگار و پروردگار و مدبّر هستی خداست، تا غیر او را نپرستند.

۲. در این آیات از روش عقلی و نقلی برای بیان عقاید استفاده شده است؛ یعنی مطالبی بر اساس عقل و دلیل در مورد مبدأ و معاد بیان می‌کند که انسان با تفکر می‌تواند آنها را دریابد، ولی این مطالب را از کتاب‌های آسمانی ابراهیم و موسی علیهما السلام نقل می‌کند تا اگر افرادی خود را تابع آنها می‌دانند ملزم به پذیرش این مطالب باشند.

۳. مقصود از «منتها بودن پروردگار» یا آن است که خدا تکیه گاه هستی است و همه‌ی علل و اسباب به ذات پاک او بازمی‌گردد. و یا آن که پایان سخن و اندیشه، ذات نامحدود خداست؛ یعنی هنگامی که قلم بدین جا رسید سر بشکست؛ چون انسان محدود می‌تواند جلوه‌ای از نام‌ها و صفات الهی را درک کند ولی قادر نیست به ذات نامحدود او احاطه یابد؛ زیرا او در اندیشه نمی‌گنجد. البته مانعی ندارد که هر دو معنا و تفسیر مورد نظر آیه باشد.

در حدیثی نیز از امام صادق صلی الله علیه و آله روایت شده که

هنگامی که سخن به ذات خدا رسید، سکوت کنید. «۱»

۴. مقصود از خنده و گریه در آیات فوق چیست؟

خنده و گریه، یا کنایه از خوشی و ناخوشی و یا به معنای همین خنده و گریه‌ی معمولی است؛ یعنی انسان با آن همه دگرگونی‌های روحی، یکی از نشانه‌های تدبیر خداست.

و یا مقصود گریه‌ی آسمان به وسیله‌ی باران و خنده‌ی زمین به وسیله‌ی رویش گیاهان است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۰

البته معنای سوم در برخی احادیث نیز آمده «۱» و نوعی توسعه در مفهوم خنده و گریه است.

۵. در این آیات به ربوبیت خدا و تدبیر او در مورد انسان اشاره شده است.

از هنگامی که انسان نطفه‌ای ناتوان است تا هنگامی که کودکی خندان و گریان می‌شود و تا هنگامی که می‌میرد، تمام حوادث زندگی انسان با تدبیر الهی است و همه‌ی امور به خدا بازمی‌گردد. اما این‌ها مانع آزادی و اختیار انسان نمی‌شود؛ چون اختیار انسان نیز با اراده‌ی خدا به وجود آمده است.

۶. در این آیات بیان شده که پدید آوردن مرحله‌ی دیگری از آفرینش، یعنی معاد، بر خدا لازم است؛ زیرا:

اولًا، انسان‌ها را آزاد آفریده و برخی ظالم و برخی مظلوم‌اند و پاداش و کیفر همه‌ی آنها در دنیا تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین عدالت او اقتضا می‌کند که روز رستاخیز برای رسیدگی به اعمال آنها برپا شود.

ثانیاً، خدا حکیم و فرزانه است و جهانی را بدون هدف و فرجام و بیهوده نمی‌آفریند.

و ثالثاً، خدا وعده‌ی برپایی رستاخیز را داده است، پس حتماً آن وعده تحقق می‌یابد.

۷. مقصود از توانگری و سرمایه‌ی پایدار که خدا می‌بخشد آن است که خدا انسان را در جنبه‌های مادی زودگذر بی‌نیاز می‌کند و سرمایه‌های مستمر مادی هم‌چون باغ و املاک و سرمایه‌های مستمر معنوی هم‌چون خشنودی خدا را در اختیار او می‌گذارد.

۸. ستاره «شعری» یکی از درخشان‌ترین ستارگان آسمان است که معمولًا به هنگام سحر در کنار صورت فلکی «جوزا» ظاهر می‌شود. این ستاره به شعرای یمانی و پادشاه ستارگان مشهور است و بر اساس تحقیقات کیهان‌شناسان دارای حرارتی زیاد و جرمی سنگین است و در عصر ما در زمستان دیده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۱

برخی از قبایل عرب هم‌چون «خزاعه» ستاره‌ی شعری را تقدیس و پرستش می‌کردند و آن را مبدأ موجوداتی در زمین می‌دانستند؛ از این رو قرآن کریم به مردم تذکر می‌دهد که خدا پروردگار ستاره‌ی شعری است، پس به جای خدا او را نپرستید که مخلوق شایسته‌ی پرستش نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبدأ آفرینش انسان و منتهای امور او خداست (پس او را بشناسید و بپرستید).

۲. تدبیرگر آفرینش و زندگی انسان خداست (پس به دنبال مدبّر دیگری نباشید).

۳. برپایی مرحله‌ی دیگر زندگی (در رستاخیز) بر خدا لازم است (تا هدف آفرینش و عدالت تحقق یابد).

۴. فرجام کار به دست خداست (پس به سراغ غیر او نروید).

۵. پرورش دهنده‌ی ستارگان خداست (پس به دنبال ستاره‌پرستی نروید و خالق آنها را بپرستید).

۶. منشأ خیرات و برکات خداست (پس از او کمک بخواهید) (م).

***

قرآن کریم در آیات پنجاهم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی نجم بخش دیگری از آموزه‌های کتاب‌های ابراهیم و موسی علیه السلام را در مورد هلاکت عبرت آموز اقوام پیشین بیان می‌کند و می‌فرماید:

۵۰- ۵۵. وَأَنَّهُ أَهْلَکَ عَاداً الْأُولَی* وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَی* وَقَوْمَ نُوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ کَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَی* وَالْمُؤْتَفِکَةَ أَهْوَی* فَغَشَّاهَا مَا غَشَّی* فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَمارَی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۲

و این‌که او (قوم) عـاد نخسـتین را هلاـک کرد؛* و (نیز قوم) ثمود را (هلاـک کرد) و بـاقی نگـذاشت؛* و (نیز) قوم نوح را از پیش (هلاک کرد؛ چرا) که فقط آنان سـتمکارتر و طغیان‌گرتر بودند؛* و (نیز) شـهر زیر و رو شده (ی قوم لوط) را ساقط کرد؛* و بر آن (شهر) پوشانید آنچه را پوشانید؛* پس در کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارت مجادله می‌کنی؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سـرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز چهار ملت از اقوام پیشین اشاره شده است؛ یعنی قوم عاد، قوم ثمود، قوم نوح و قوم لوط که در اثر شـرک و گنـاه و لجـاجت و مخـالفت بـا پیـامبران الهی نابود شدنـد. در قرآن کریـم مکرر از این اقوام یاد شـده است؛ زیرا سرگذشت آنان درس عبرتی برای مخالفان پیامبر اسلام است.

۲. مقصود از «قوم عاد نخستین» چیست؟

مفسران در این مورد دو گونه پاسخ داده‌اند:

الف) در تاریـخ بشـر دو قوم به نـام «عاد» وجود داشـتند و آن ملتی که پیامبرشان هود علیه السـلام بود، همان عاد نخستین بودنـد که هلاک گردیدند.

ب) در میان عرب معمول است که هر چیز قدیمی را «عادی» می‌نامند و قوم عاد نخستین نیز کنایه از باستانی بودن آنهاست. «۱»

۳. قوم نوح ستمکارتر و طغیان گرتر از ملت‌های دیگر بودند؛ چرا که پیامبر آنان مدتی طولانی‌تر به هدایت آنان پرداخت، ولی آنان بر شرک و تکذیب خود اصرار ورزیدند.

۴. مقصود از شـهرهای زیر و رو شـده و ساقط شـده، همه‌ی شـهرهایی است که در طول تاریـخ بشـر در اثر گناهکاری مردم آن جا، گرفتار چنین

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۳

عـذابی شدنـد، و یـا شـهرهای قوم لوط است، که زلزله‌ای شدیـد آنهـا را زیر و رو کرد و به آسـمان پرتاب کرد و بر زمین کوبیـد و سپس بارانی از سنگ‌های آسمانی بر آنان فرو ریخت و همگی مدفون شدند. «۱»

البته مانعی ندارد که آیات فوق به همه‌ی شـهرهای زیر و رو شده اشاره داشـته باشد که یکی از مصادیق مهم آن شـهرهای قوم لوط است.

۵. بـا این که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله در نعمت‌هـای الهی مجـادله نمی‌کنـد، ولی خطـاب به ایشـان گفته شـده که: آیـا در نعمت‌های الهی تردید داری و بحث می‌کنی؟! «۲»

مخاطب این‌گونه خطاب‌ها در حقیقت همه‌ی مردم هستند؛ یعنی به مردم می‌گوید:

آیا در تدبیر خدا و نعمت‌ها تردید دارید؟

آیا در نعمت نزول قرآن و ایمان و هدایت تردید دارید؟

آیا در این نعمت که از عذاب الهی مصون مانده‌اید شک دارید و مجادله می‌کنید؟

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از سرگذشت هلاکت بار اقوام عاد، ثمود، نوح و لوط عبرت بگیرید.

۲. در میان ملت‌های سرکش، قوم نوح ستمکارتر و سرکش‌تر بودند (ولی نابود شدند، پس عبرت بگیرید و راه آنان را نپیمایید).

۳. عذاب‌های الهی برای هلاکت ملت‌ها متنوع‌اند، به طوری که گاهی شهرها زیر و رو می‌شوند و دفن می‌گردند (پس مراقب باشید که راه آنان را نپویید).

۴. در نعمت‌های الهی تردید و مجادله روا مدارید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۴

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم تا شصت و دوم سوره‌ی نجم به نزدیکی رستاخیز و لزوم پرستش خدا و خنده‌های غفلت‌آمیز مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۶- ۶۲. هـذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى* أَزِفَتِ الْآزِفَةُ* لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ* أَفَمِنْ هـذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ* وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ* وَأَنتُمْ سَامِدُونَ* فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا

این (اخبار عـذاب)، هشداردهنده‌ای از هشدار دهندگان نخستین است.* (رستاخیز) نزدیک شونده، نزدیک شد* برای (مشکلات) آن، جز خدا برطرف کننده‌ای نیست* و آیا از این سخن تعجب می‌کنید* و می‌خندید و نمی‌گریید* در حالی که شما غافل و سرگرمید؟!* پس برای خدا سجده کنید و (او را) بپرستید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «هشدارگر» در آیه‌ی پنجاه و ششم، یا همان اخباری است که در مورد عذاب ملت‌های سرکش داده شد، که نوعی هشدار به مخالفان اسلام است، یا منظور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یا قرآن است که هشدارهای آنها بی سابقه نیست و مشابه آن در گذشته بسیار بوده است. «۱»

البته تفسیر اول با سیاق آیات سازگارتر است.

۲. یکی از نام‌های رستاخیز «آزفه» به معنای نزدیک شونده است که وقت آن تنگ است. این نام تعبیری گویا و بیدارگر است. «۲»

۳. مقصود از کاشف رستاخیز خداست که برطرف کننده‌ی سختی‌ها و عذاب‌های آن روز، یا کشف کننده‌ی تاریخ وقوع آن و یا عامل تأخیر آن است.

۴. مشرکان از قرآن یا آیات آن در مورد هلاکت اقوام پیشین و رستاخیز تعجب می‌کردند و حتی می‌خندیدند، ولی قرآن به آنان یادآور می‌شود که بهتر است از خواب غفلت بیدار شوند و به حال خود گریه کنند؛ گریه برای

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۵

فرصت‌های از دست رفته و گریه برای عذاب‌هایی که در انتظار آنان است.

۵. در این آیات از منکران معاد و قرآن به سبب کبر و غرورشان، با عنوان «سامدون» یاد شده است که به حالت شتر در هنگامی که راه می‌رود و از روی بی‌اعتنایی سر به هوا بلند می‌کند، گفته می‌شود.

این تعبیر به نوعی تشبیه مخالفان لجوج به حیوانات سرکش و مغرور است که در مورد هشدارهای پیامبر و قرآن فکر نمی‌کنند، بلکه از روی غفلت به آنها می‌خندند.

۶. آخرین آیه‌ی سوره‌ی نجم، دستور سجده و پرستش می‌دهد و از آن جا که این مطلب به صورت امر است، واجب است که هر کس این آیه را شنید یا خواند سجده کند.

سوره‌های نجم، علق، سجده و فصلت سوره‌های سجده‌دار قرآن هستند.

۷. سجده و پرستش خدا، انسان را از کرنش در برابر غیر خدا بازمی‌دارد و او را به راه راست رهنمون می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات قرآن و سرگذشت هلاکت بار اقوام پیشین (نخستین) هشداری برای شماست.

۲. رستاخیز حتمی و نزدیک و وقت شما تنگ است.

۳. تنها راه نجات از مشکلات فراگیر رستاخیز، لطف الهی است (م).

۴. مانعی در برابر رستاخیز جز خدا وجود ندارد (و کاری از دست شما ساخته نیست).

۴. مخالفان اسلام به حال خود بگریند و خنده‌ی غفلت‌آمیز نکنند (که سرنوشت دردناکی در انتظار آنان است).

۶. به سجده و پرستش خدا روی آورید (تا سعادتمند شوید). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۷

بخش سوم: سوره‌ی قمر

اشاره

یادآوری نزدیک بودن رستاخیز

عبرت آموزی از سرگذشت اقوام سرکش پیشین

تأکید بر آسان بودن قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۸۹

اول: سیمای سوره‌ی قمر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی قمر در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، و دارای ۵۵ آیه، ۳۴۲ کلمه و ۱۴۲۰ حرف است.

این سوره سی و ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «طارق» و قبل از سوره‌ی «ص») و پنجاه و چهارمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «قَمَر» و «اقتَرَبت الساعَة».

سبب نام‌گذاری این سوره به «قمر» (ماه) و «اقتَرَبتِ الساعة» (نزدیک شدن قیامت) آیه‌ی اول این سوره است که این کلمات در آن به کار رفته است.

فضیلت

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که

هر کس سوره‌ی قمر را یک روز در میان بخواند، روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که صورتش همچون ماه شب بدر می‌درخشد. «۱»

تذکر: همان طورکه گذشت، آثار سوره‌های قرآن بستگی به قرائت، تدبّر و عمل بدانها دارد، البته در این مورد ممکن است نور معنوی مؤمنان یا نورانیت ظاهری چهره مراد باشد که از آثار انس با قرآن و عمل به مضامین آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۰

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی قمر عبارت‌اند از:

۱. یادآوری قیامت؛

۲. یادآوری سرگذشت اقوام سرکش پیشین و عبرت‌آموزی از عذاب آنان؛

۳. تثبیت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان معجزات.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی قمر مطرح شده است عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. نزدیک شدن قیامت (در آیات ۴- ۸)؛

۲. اشاره‌ای به معجزه‌ی ناقه‌ی صالح (در آیات ۱، ۲ و ۲۷).

ب) داستان‌ها:

۱. گزارشی از داستان قوم نوح وسرکشی آنها و داستان طوفان (در آیات ۹- ۱۵)؛

۲. گزارشی از داستان قوم عاد و عذاب دردناک آنان (در آیات ۱۸- ۲۱)؛

۳. گزارشی از داستان قوم ثمود و مخالفت آنان با صالح پیامبر و معجزه‌ی ناقه و عذاب آنان (در آیات ۲۳- ۳۱)؛

۴. گزارشی از قوم لوط و انحرافات اخلاقی و سپس عذاب دردناک آنان (در آیات ۳۳- ۳۹)؛

۵. گزارشی از قوم فرعون و مجازات آنان (در آیات ۴۱- ۴۲).

ج) مطالب فرعی:

۱. هشدار به تکذیب‌کنندگان مشرک و بهانه‌جو؛

۲. مقایسه‌ی مشرکان مکه با اقوام سرکش پیشین (در آیه‌ی ۴۳)؛

۳. بیان برخی مجازات‌های مجرمان در قیامت و پاداش‌های عظیم پارسایان (در آیات ۴۴- ۵۵)؛

۴. تأکید برآسان بودن قرآن کریم (در آیات ۱۷، ۲۲ و ۳۲- ۴۰).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۱

دوم: محتوای سوره‌ی قمر

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی قمر به معجزه‌ی شق القمر و واکنش منفی مشرکان و عوامل آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۳. اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ* وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ* وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ

ساعت (: رستاخیز) نزدیک شد و ماه بشکافت!* و اگر نشانه‌ی (معجزه‌آسایی) ببینند روی می‌گردانند و می‌گویند: « (این) سحری مستمر است.»* و دروغ انگاشتند و از هوس‌هایشان پیروی کردند؛ و هرکاری قرارگاه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به نزدیکی ساعت رستاخیز اشاره شده است، که یکی از نشانه‌های آن ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۱» همان طورکه یکی از نشانه‌های آن، شق القمر، یعنی پاره شدن ماه است که نمونه‌ی کوچکی از حوادث عظیم در آستانه‌ی رستاخیز است، که در آن زمان نظام ستارگان و سیارات درهم می‌ریزد و جهانی نو پدید می‌آید.

۲. ریشه‌ی تکذیب‌گری و مخالفت مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی آنان از هوای نفس بود؛ لجاجت‌ها، خود خواهی‌ها، تعصب‌ها، کام‌جویی‌ها، منافع زودگذر و آلودگی‌ها به آنان اجازه نمی‌داد که تسلیم حق شوند.

۳. مقصود از «محل استقرار هرچیز» آن است که هر نیکوکار و بدکاری در

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۲

جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرد و به سزای اعمالش می‌رسد.

یا آن که سخنان تکذیب‌گران آرام می‌گیرد و پایان می‌پذیرد و چهره‌ی حق آشکار می‌شود.

و یا آن که کارهای نیک و بد ثابت می‌ماند تا انسان به سزای اعمال خویش برسد، چون نظم و قانون بر جهان حاکم است.

البته مانعی ندارد که این آیه به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز حتمی در حال نزدیک شدن است (برای آن روز آماده شوید).

۲. مخالفان لجوج در برابر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله، برخوردی منفی و تهمت‌آمیز دارند.

۳. تکذیب معجزات الهی ریشه در هواپرستی مخالفان دارد.

۴. در نهایت هر چیزی در جایگاه خود قرار می‌گیرد (و مخالفان به سزای اعمال و گفتار خود می‌رسند).

***

قرآن کریم در آیات چهارم تا هشتم سوره‌ی قمر به بی‌ثمر بودن هشدارها و لزوم روی برتافتن از مخالفان لجوج و حالات آنان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۸. وَلَقَدْ جَاءَهُم مِنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ* حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ* خُشَّعاً أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ* مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هذَا يَوْمٌ عَسِرٌ

و به یقین، از خبرهای بزرگ، آنچه در آن (مایه‌ی) بازداشتن (از بدی‌ها) است، به سراغ آنان آمده است.* که (آن) حکمتِ رساست؛ و [لی هشدارها فایده‌ای ندارد.* پس در روزی که فراخواننده به سوی چیزی ناپسند فرا می‌خواند، از آنان روی برتاب.* (آنان) در حالی که دیدگانشان (از ترس) فروتن گشته، از قبرها بیرون می‌آیند، چنان‌که گویی آنان ملخ‌های پراکنده‌اند.* در حالی که به سوی آن فراخواننده شتابان‌اند، کافران می‌گویند: «این روزی دشوار است.»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که خبرهای هشدارآمیز به اندازه‌ی کافی به کافران رسیده است؛ خبرهایی در مورد سرنوشت عذاب‌آلود ملت‌های پیشین و نیز اخبار قیامت و مجازات‌هایی که در انتظار آنهاست، ولی آنان گوش شنوا و روح حق‌طلب ندارند تا پند بگیرند و در راه راست قدم بگذارند؛ از این رو باید پیامبر از آنان روی برتابد و به سراغ دل‌های آماده برود و آنها را هدایت کند.

۲. «حکمت بالغه» به معنای سخن حقّی است که سود می‌دهد و اثر می‌کند و در نهایت کامل است. «۱»

۳. برخی مفسران برآنانـد که مقصود از روی‌گردانی پیامبر صلی الله علیه و آله از کافران، «۲» روی گردانی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز است «۳» که دعوتگر الهی مردم را به سوی حساب وعذاب فرا می‌خواند و کافران دست به دامن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شوند تا از آنان شفاعت کند ولی آن حضرت از آنان روی برمی‌تابد (همان طور که آنان در دنیا از او روی برتافتند).

۴. مقصود از دعوتگری که به سوی چیز وحشتناک فرا می‌خواند چیست؟

دعوتگر یا خداست و یا فرشـتگان الهی‌اند که با نفخ صور مردم را به سوی رستاخیز و حساب‌رسی و عذاب‌های ناشناخته‌ی آن فرا می‌خوانند.

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۵. کافران در صحنه‌ی رستاخیز هم‌چون ملخ‌های پراکنده و موجودات ضعیفی هستند که بی هدف و بی نظم حرکت می‌کنند و به هم‌دیگر

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۴

برمی‌خورند و آن‌قدر هراسناک‌اند که به اطراف نگاه نمی‌کنند، ولی به سوی دعوتگر الهی گردن می‌کشند و به او خیره می‌شوند، و به طوری وحشت زده می‌شوند که می‌گویند: این روز سخت و دردناکی است.

۶. سختی رستاخیز به خاطر آن است که نامه‌ی اعمال افراد را به دستشان می‌دهند که همه چیز در آن ثبت است و با دقت به حساب مردم رسیدگی می‌شود و راه جبران وجود ندارد و عذر کسی نیز پذیرفته نمی‌شود و آن روز وحشتناکی است که مردم عذاب را با چشم خود می‌بینند و سختی آن روز را لمس می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران الهی به اندازه‌ی کافی به افراد هشدار بدهند، و اگر سودی نبخشید از آنان روی برتابند.

۲. در تبلیغ، حکمت و خبرهای هشدارآمیز را همراه کنید.

۳. رستاخیز روزی و حشتناک و سخت است که مردم پراکنده و خیره می‌شوند (پس برای آن روز آماده شوید).

***

داستانهای عبرت آموز

قرآن کریم درآیات نهم تا شانزدهم سوره‌ی قمر به جریان عبرت‌آموز عذاب قوم نوح و نجات او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹- ۱۶. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ* فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ* فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ* وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ* وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ* تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَن كَانَ كُفِرَ* وَلَقَد تَرَكْنَاهَا آيَةًفَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ* فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۵

پیش از آنان، قوم نوح (نیز نشانه‌های ما را) دروغ انگاشتند و بنده‌ی ما (: نوح) را تکذیب کردند و گفتند: « (او) دیوانه است.» و (او از انجام رسالتش) بازداشته شد.* و پروردگارش را خواند: «که من شکست خورده‌ام؛ پس [مرا] یاری کن (و پیروز گردان).»* و درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم؛* و زمین را با چشمه‌ساران شکافتیم؛ و آب (ها) روبه‌رو شدند (و به هم پیوستند) برکاری که معین شده بود!* و او را بر (کشتی) دارای صفحه‌های (چوبی) و میخ‌ها سوار کردیم؛* که زیر نظر ما روان می‌شد، تا پاداشی

باشد برای کسی که مورد (انکار و) ناسپاسی قرارگرفته بود.* و به یقین، آن را برجای نهادیم، در حالی که نشانه‌ای (عبرت‌آموز) بود؛ پس آیا یادآورنده (وپندگیرنده) ای هست؟* پس (بنگر که) عذاب من و هشدارها [یم چگونه بود!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در سوره‌های متعددی ماجرای قوم نوح علیه السلام را بیان کرده است «۱» و این به خاطر اهمیت این ماجرا و عبرت آموز بودن آن برای ملت‌های بعدی است.

۲. نوح علیه السلام سالیان زیادی در میان مردم به تبلیغ توحید و مبارزه با شرک پرداخت ولی‌کافران در برابر او لجاجت کردند، تکذیبش نمودند و دیوانه‌اش خواندند و حتی با آزارها و تهدیدها مانع کار او شدند.

سپس نوح علیه السلام از ایمان آوردن آنها نا امید شد و از خدا یاری خواست.

۳. خدا براساس امدادخواهی نوح، سیلابی عظیم از زمین و آسمان فرستاد و کافران را غرق ساخت، و سرگذشت آنان را نشانه‌ی عبرت‌آموزی برای همه‌ی سرکشان تاریخ گرداند ولی نوح و مؤمنان قومش را به وسیله‌ی کشتی نجات داد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۶

۴. در این آیات از «نوح» با عنوان «بنده‌ی ما» یاد شده است. این تعبیر اشاره به آن دارد که مخالفان با شخص نوح کاری نداشتند، بلکه با خدا مخالفت کردند و بنده‌ی او را آزار دادند و تکذیب نمودند.

۵. در این آیات بیان شده که نوح مغلوب کافران شد؛ یعنی فشارها و شکنجه‌ها و تکذیب‌های کافران لجوج مانع ادامه‌ی دعوت نوح می‌شد؛ البته از نظر منطق و استدلال آنان بر نوح پیروز نشدند.

۶. تعبیر گشوده شدن درهای آسمان، کنایه از آن است که باران شدیدی بر قوم نوح بارید؛ البته بارانی مرگ‌آفرین که با چشمه‌ساران زمین همراه شد و سیلابی عظیم فراهم ساخت و کافران را درکام مرگ فرو برد.

۷. مقصود از مقدّر بودن آبی که از آسمان و زمین جمع شد، یا آن است که آن آب‌ها اندازه‌ای خاص و مقدّر داشت و یا آن که هر دو به یک اندازه بود. «۱»

۸. در این آیات به چوب‌ها و میخ‌های کشتی نوح اشاره شده است. روشن است که کشتی‌سازی در آن زمان صنعتی پیش‌رفته نبود، و این تعبیرات به سادگی کشتی نوح اشاره دارد که از مشتی میخ و تخته ساخته شده بود، «۲» ولی با این حال در برابر سیلابی عظیم مقاومت کرد و مؤمنان را نجات داد.

۹. مقصود از «اعیُن» آن است که حرکت کشتی نوح تحت نظر الهی بود، و یا آن که انسان‌های با شخصیت و مخلصی در آن کشتی سوار بودند و یا اشاره به فرشتگانی است که در هدایت کشتی دخالت داشتند؛ البته تفسیر اول مناسب‌تر است؟

۱۰. مقصود از باقی ماندن نشانه‌ها در ماجرای قوم نوح آن است که خود این ماجرا نشانه‌ی عبرت‌آموزی برای ملت‌های بعدی بود و یا آن که کشتی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۹۷

نوح تا مدت‌ها در برابر دیدگان مردم بود و با دیدن آن پند می‌گرفتند و حتی برخی ادعا می‌کنند باقی مانده‌ی آن کشتی در کوه‌های آرارات قفقاز مشاهده شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی آماده‌ی تکذیب‌ها و تهمت‌ها و آزارهای مخالفان باشند (و مقاومت کنند).

۲. وقتی پیامبران، از رشد و تعالی مردم مأیوس شوند، هنگام نزول عذاب الهی فرا می‌رسد (م).

۳. اگر رهبران الهی نفرین کنند، خدا عذاب را بر کافران فرو می‌فرستد.

۴. زمین و چشمه‌ها طبق نظم الهی حرکت می‌کنند (م).

۵. آب که مایه‌ی حیات است، می‌تواند به فرمان الهی مایه‌ی عذاب شود.

۶. اگر خدا بخواهد، با وسایلی ساده شما را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند.

۷. حتی اگر کسی قدر مؤمنان را نشناسد، خدا آنان را تحت نظر دارد (و از آنها حمایت می‌کند).

۸. با مطالعه‌ی ماجرای قوم نوح بیدار شوید و عبرت بگیرید.

۹. در ماجرای نوح بنگرید و واقعیت عذاب و هشدار الهی را ببینید.

***

قرآن آسان و بیدادگر است

بخش چهارم: سوره‌ی الرحمن

اشاره

فنای همه‌ی موجودات، مگر خدا

یادآوری رستاخیز و نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های دوزخ

یادآوری نعمت‌های بزرگ، هم‌چون علم

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۱۹

اول: سیمای سوره‌ی الرحمن

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی الرحمن دارای ۷۸ آیه، ۳۵۱ کلمه و ۱۶۳۶ حرف است.

گفته شده که این سوره نود و ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «رعد» و قبل از سوره‌ی «انسان») و پنجاه و پنجمین سوره به شمار می‌آید. در چینش کنونی قرآن است.

برخی مفسران این سوره را مکی و برخی مدنی می‌دانند. «۱»

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «الرحمن»، «آلاء» (نعمت‌ها) و «عَروس القرآن».

سبب نام‌گذاری آن به «الرحمن»، آیه‌ی نخست این سوره است که واژه‌ی «الرحمن» در آن به کار رفته است.

فضیلت

در مورد فضیلت قرائت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که
هرکس سوره‌ی الرحمن را بخواند، خدا به ناتوانی او (در ادای شکر نعمت‌ها) رحم می‌کند و حقّ شکرنعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته است، خودش ادامه می‌دهد.» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۰

تذکر: از آن جا که در ذیل سوره بارها از نعمت‌های الهی یاد شده است، هرکس این سوره را بخواند در حقیقت به ناتوانی خود در شکرگزاری اعتراف می‌کند و از این روخدا به اولطف می‌کند. پس باید این سوره را با تدبّر در مفاهیم آن قرائت کرد و طبق مفاهیم آن سپاس گزار نعمت خدا بود.

ویژگی

آیه‌ی «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» سی و یک بار در این سوره تکرار شده است. این آیه می‌پرسد: «کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟» و در احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که در هنگام قرائت سوره‌ی الرحمن، در نزد آن ۳۱ بند بگویید: «لا بِشَیءٍ من آلائِک ربِّ اکَذِّبُ» یعنی: «پروردگارا هیچ کدام از نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنم».

اهداف

اساسی‌ترین اهداف این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید و مبدأ هستی؛

۲. یادآوری رستاخیز و نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنم.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان نشانه‌ها و آیات خدا در زمین و آسمان (در آیات ۳- ۷)؛

۲. فنای همه‌ی موجودات مگر خدای ذو الجلال (در آیات ۲۶- ۲۷)؛

۳. بیان نعمت‌های بهشت، مثل: باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها، همسران زیبا و باوفا و انواع لباس‌ها (در آیات ۴۶- ۷۶)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۱

۴. بیان سرنوشت مجرمان و عذاب‌های دردناک آنان (در آیات ۳۷- ۴۴).

ب) مطالب فرعی:

۱. اشاره به آفرینش انسان و جن (در آیات ۱۴- ۵۹)؛

۲. یادآوری نعمت‌های بزرگ، مثل: آفرینش، تعلیم و تربیت، حساب و میزان، وسایل رفاه انسان و غذاهای جسمی و روحی (در آیات ۲- ۱۲)؛

۳. دعوت انسان‌ها به خروج از اطراف آسمان‌ها و زمین با قدرت (در آیه‌ی ۳۳).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۳

دوم: محتوای سوره‌ی الرحمن

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی الرحمن به افعال خدا و نشانه‌های او در صحنه‌ی آسمان و زمین اشاره می کند و می‌فرماید:

۱- ۶. الرَّحْمنُ* عَلَّمَ الْقُرْآنَ* خَلَقَ الْإِنسَانَ* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ* الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ* وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ

(خدای) گسترده‌مهر،* قرآن را آموزش داد؛* انسان را آفرید؛* «بیان» را به او آموزش داد.* خورشید و ماه، حساب شده (در حرکت) اند؛* و گیاه و درخت (برای او) سجده می کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به چند نعمت بزرگ خدای رحمان اشاره کرده است که عبارت‌اند از:

آفرینش انسان، آموزش سخن گفتن به او، آموزش قرآن به وی، نعمت حرکت حساب شده‌ی خورشید و ماه و نعمت گیاهان و درختان.

همه‌ی این نعمت‌ها جلوه‌ی رحمت و مهر خدا و نشانه‌های او هستند.

۲. «الرحمن» اشاره به رحمت عام الهی است که شامل همه‌ی موجودات می‌شود. این واژه نام خاص خداست که غیر او به آن نام‌گذاری نمی‌شود مگر آن که کلمه‌ی «عبد» و مانند آن اضافه شود؛ مثل «عبد الرحمن» «۱».

۳. نعمت آفرینش انسان، به صورت طبیعی قبل از نعمت آموزش قرآن است، اما در این آیات به سبب عظمت قرآن، آموزش قرآن قبل از آفرینش بیان شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۴

۴. خدای متعال قرآن را به جبرئیل، پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه به انسان‌ها و جنیان آموزش داده است. «۱» و این نعمت بزرگ الهی از دو جهت قابل توجه است: یکی از جهت اصل آموزش و تعلیم و تربیت و دوم از جهت محتوای آموزش که قرآن است.

۵. خدا حضرت آدم و همه‌ی انسان‌ها را آفرید. این یکی از نعمت‌های شگرف الهی است که چنین موجودی را با تمام شگفتی‌های جسمی و روحی او آفریده است.

۶. «بیان» مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل سخن گفتن، نوشتن و انواع استدلال‌های عقلی و منطقی می‌شود ولی مصداق شاخص آن سخن گفتن است.

۷. بیان و سخن یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که از نظر دستگاه‌های صوتی وقدرت گسترش لغات بسیار عجیب است و بدون بیان، زندگی انسان فلج می‌شود و از پیش‌رفت و تفاهم و تکامل باز می‌ماند.

زبان‌های موجود در دنیا را بیش از سه هزار گفته‌اند «۲» که هر کدام علوم و تجربیات و تمدن و فرهنگ بخشی از بشر را به دیگران منتقل می کند.

۸. اصل وجود خورشید و ماه از نعمت‌های الهی است که انسان از نور، گرما و نیروی جاذبه‌ی آنها استفاده می کند، ولی نظم و حساب دقیق حاکم بر آنها نیز نعمت دیگری است که اساس زمان‌بندی و ساعت است و موجب نظم زندگی انسان می‌شود.

۹. «نَجم» در اصل به معنای طلوع است و چون ستاره طلوع می کند به آن نجم می گویند و به گیاه که سر از خاک برمی‌آورد نیز نجم می گویند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۵

البته «نجم» به گیاهان بدون ساقه، هم‌چون کدو و خیار و «شجر» به گیاهان ساقه‌دار مثل درختان میوه گفته می‌شود، که همه‌ی این گیاهان تسلیم قوانین آفرینش هستند و در برابر خدا کرنش دارند. «۱»

۱۰. در برخی احادیث تعلیم قرآن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و تعلیم بیان را برای امام علی علیه السلام برشمرده‌اند. «۲» البته این‌گونه احادیث مفاهیم آیات را محدود نمی‌کند، بلکه مصادیق روشن آن را بیان می‌کند.

۱۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که بخش نخستین سوره‌ی الرحمن، اولین آیاتی است که به صورت آشکار و توسط عبداللَّه بن مسعود برای مردم مکه خوانده شد، که پس از این تلاوت عبداللَّه بن مسعود مورد ضرب و شتم مشرکان قرار گرفت، ولی گفت: حاضرم روزهای دیگر نیز این کار را تکرار کنم. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آفرینش انسان و تعلیم قرآن و بیان، از مظاهر رحمت الهی است.

۲. با مطالعه در آفرینش خود، آموزش قرآن و سخن‌گویی‌تان خداشناس شوید.

۳. با مطالعه در حساب دقیق خورشید و ماه و کرنش و تسلیم گیاهان، خداشناس شوید.

۴. اولین معلم قرآن خداست.

۵. اولین معلم آموزش زبان خداست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۶

لزوم معیار پذیری

قرآن کریم در آیات هفتم تا سیزدهم سوره‌ی الرحمن به نشانه‌ها و نعمت‌های الهی در صحنه‌ی آسمان و زمین و لزوم معیارپذیری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۱۳. وَالسَّماءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِیزَانَ* أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزَانِ* وَأَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِیزَانَ* وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ* فِیهَا فَاکِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَکْمَامِ* وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّیْحَانُ* فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ

و آسمان را برافراشت و ترازو (و معیار) را نهاد،* تا این‌که در مورد ترازو (و معیار) طغیان نکنید؛* و وزن را بر (اساس) دادگری برپا دارید و ترازو را (نکاهید و به مردم) خسارت نزنید.* و زمین را برای آفریدگان نهاد،* در حالی که در آن میوه و درخت خرمای دارای شکوفه است؛* و دانه (های) دارای برگ و گیاه خوش‌بوست؛* پس (ای انسان‌ها و جنیان)، کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سَماء» به معنای جهت بالا و آسمان است که گاهی به معنای محل ستارگان، جوّ زمین و نیز آسمان معنوی می‌آید، «۱» که هر کدام از این‌ها مخلوق خدا و نعمتی از نعمت‌های الهی و نشانه‌ای از قدرت اویند.

۲. «میزان» به معنای وسیله‌ی سنجش است که گاهی به صورت ترازوی معمولی و گاهی به صورت معیار سنجش حقوق انسان‌ها، معیار سنجش حق از باطل و معیار ارزش‌هاست.

از این رو میزان مصادیق زیادی دارد که شامل هر قانون الهی می‌شود؛ همان طور که پیشوایان معصوم علیهم السلام و قرآن نیز میزان

هستند که اعمال و عقاید انسان‌ها را با آنها می‌سنجند. از این روست که در برخی احادیث، میزان را امام علی علیه السلام و امامان معصوم دیگر معرفی می کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۷

۳. واژه‌ی میزان سه بار در این آیات آمده است و این که به جای ضمیر از لفظ میزان استفاده کرده است نشان دهنده اهمیت این واژه است، و این که هر بار مقصود از میزان مطلب تازه‌ای است:

میزان اول به معنای معیارها و قوانین هستی است.

میزان دوم به معنای عدم طغیان در موازین زندگی فردی و اجتماعی است.

و میزان سوم به معنای وزن کردن خاص است که در سنجش معاملات به کار می‌رود.

و هر بار معنای میزان محدودتر از معنای قبل است.

۴. مقصود از «انام» انسان‌ها یا انسان و جن و یا همه‌ی موجودات هستند که خدا زمین را برای آنان آفریده است؛ البته سیاق آیات نشان می‌دهد که مقصود انسان و جن هستند، که زمین با سرعت سرسام آورش، محل سکونت و زندگی آرام آنهاست.

۵. در این آیات میوه‌ها را یکی از نعمت‌های الهی بر شمرده و از بین میوه‌ها به خرما اشاره کرده است که از نظر مواد غذایی ویژگی‌های برجسته‌ای دارد؛ سپس به حالتی از خرما اشاره شده که در آغاز در غلافی پنهان است و سپس غلاف را می‌شکافد و از آن بیرون می‌آید و زیبایی خیره کننده‌ای را به نمایش می گذارد. این غلاف خرما علاوه بر خواص غذایی و دارویی، هم‌چون محافظی است که خرما را در خود پرورش داده، از آفات حفظ می کند.

۶. در این آیات به نعمت دانه‌ها و غلات اشاره شده است که خود آنها غذای انسان‌اند و از برگ و پوست آنها حیوانات تغذیه می کنند و انسان به صورت غیر مستقیم از آنها استفاده می کند.

۷. در این آیات پس از برشمردن هشت نعمت الهی، به صورت استفهام تقریری از انسان‌ها و جنیان «۱» می‌پرسد که کدام‌یک از نعمت‌های الهی را

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۸

دروغ می‌شمرید و انکار می کنید؟

در احادیث آمده است که هنگام تلاوت این آیه بگویید: «پروردگارا هیچ کدام از نعمت‌های تو را انکار نمی‌کنیم». «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آفرینش زمین و آسمان مطالعه کنید تا خداشناس شوید.

۲. «میزان و معیار سنجش» یکی از نعمت‌های الهی است (پس بدان توجه خاص کنید و) از آن تعدّی ننمایید.

۳. یکی از لغزشگاه‌های انسان، طغیان و سرکشی در معاملات و حق الناس است (م).

۴. معاملات خود را بر معیار عدالت پایه‌گذاری کنید و کم فروشی نکنید.

۵. زمین خدا برای شماست (پس از آن استفاده کنید و نعمت‌های او را انکار و ناسپاسی نکنید).

۶. میوه‌ها، حبوبات و گل‌ها نعمت‌های الهی هستند (از آنها استفاده کنید و) نعمت‌آفرین را یاد کنید.

۷. نعمت‌های الهی زمین و آسمان را فرا گرفته‌اند پس آنها را انکار نکنید (و راه کفر و ناسپاسی در پیش نگیرید).

***

مشرق ها و مغرب ها

قرآن کریم در آیات چهاردهم تا هیجدهم سوره‌ی الرحمن به نعمت‌های الهی در آفرینش انسان و جن و نیز به تعدد مغرب و مشرق اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴ – ۱۸. خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ* وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَارِجٍ مِن نَارٍ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

انسان را از گِل خشکیده‌ای، همچون سفال آفرید؛* و جن را از زبانه (ی رنگارنگِ بی‌دودِ) آتش آفرید.* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* (او) پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان از گل خشکیده‌ای «۱» همچون سفال پر سر و صدا «۲» آفریده شده است.

البته در آیات قرآن تعبیرات مختلفی در مورد مبدأ آفرینش انسان به کار برده شده است که هر یک بیانگر مرحله‌ای از خلقت اوست: خاک، گل، گل بد بو و گل چسبنده و در نهایت گل خشکیده‌ی سفال مانند. «۳»

البته در قرآن فاصله‌ی زمانی این مراحل و عوامل مؤثر در آنها بیان نشده است.

۲. این تعبیرات در مورد منشأ آفرینش انسان نشان می‌دهد که ماده‌ی اولیه‌ی انسان بی‌ارزش و بی مقدار بوده است و خدای متعال در این ماده‌ی بی‌ارزش از روح خود دمید و موجودی پرارزش آفرید. «۴»

۳. جنیان از شعله‌های مخلوط و متحرک آتش آفریده شده‌اند، البته حقیقت این آفرینش برای ما روشن نیست و اطلاعات ما در مورد جنیان ناچیز و از طریق وحی است، ولی به هر حال نتیجه می گیریم که ماده‌ی اولیه‌ی انسان و جن متفاوت بوده و این تفاوت سرچشمه‌ی اختلافات زیادی بین این دو موجود با شعور شده است. «۵»

۴. در آیات فوق از دو مشرق و دو مغرب سخن به میان آمده است. به نظر می‌رسد این تعبیر اشاره به ۲۳ درجه‌ی میل شمالی و جنوبی خورشید در تابستان و زمستان است.

البته خورشید در طول سال هر روز طلوع و غروب تازه‌ای دارد، چون

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۰

میل شمالی و جنوبی آن همواره در حال تغییر است و از این رو در برخی آیات تعبیر مشارق و مغارب آمده است. «۱»

ولی دو طلوع و غروب در آغاز تابستان در ۲۳ درجه‌ی میل شمالی و در آغاز زمستان در ۲۳ درجه‌ی میل جنوبی وجود دارد که همه‌ی طلوع‌ها و غروب‌های دیگر بین آن دو هستند و منشأ پیدایش فصول سال است.

برخی از مفسران نیز دو طلوع و دو غروب را اشاره به طلوع و غروب خورشید و ماه دانسته‌اند که در آیات قبل از آنها یاد شده است. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به تفسیر اول اشاره شده است. «۲»

۵. وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد و منظم، یکی از نعمت‌های الهی است که نشان دهنده‌ی حرکت دقیق خورشید و ماه و زمین و عامل ایجاد فصول سال و برکات زیادی است و ممکن است این تعبیرات اشاره به کرویت و حرکت زمین باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان باارزش جسمش از خاک بی‌ارزشی آفریده شده است (پس سپاس این نعمت را به جا آورید و گرفتار غرور نشوید (م).

۲. آفرینش جن از آتش نیز یکی از نعمت‌های انکارناپذیر الهی است (که باید قدرشناسی شود).

۳. طلوع و غروب‌های متعدد از نعمت‌های انکارناپذیر الهی است (که باید قدر آن دانسته شود).

۴. با مطالعه در آفرینش انسان و جن و تغییرات طلوع و غروب، خداشناس شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۱

قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و پنجم سوره‌ی الرحمن به نعمت‌های الهی در صحنه‌ی دریاها و حرکت کشتی‌های غول پیکر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ - ۲۵. مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

دو دریا را درآمیخت، در حالی که روبه‌روی همدیگرنـد،* (و) بین آن دو مانعی است تا به یک‌دیگر تجاوز نکنند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگاریـد؟!* از آن دو (دریا) مرواریـد و مرجان بیرون می‌آیـد؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتـان را دروغ می‌انگاریـد؟!* و (کشتی‌های) روان گشـته در دریا که پدیـد آمـده هم‌چون کوه‌هاست، فقط از آن اوست؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دریاهای در کنارهم و پیدایش مروارید و مرجان و حرکت کشتی‌های غول پیکر از نعمت‌های انکارپذیر الهی و هر کدام نشانه‌ای از قدرت و علم و حکمت الهی هستند.

۲. مقصود از دو دریای کنار هم که مانعی بین آنهاست، چیست؟

مفسران در این مورد احتمالات متعددی داده‌اند:

از جمله این که مقصود دو دریای شور و شیرین است که در اثر ریزش رودخانه‌های آب‌شیرین به دریاها پدید می‌آید و دریایی از آب شیرین در کنار ساحل تشکیل می‌دهد و تفاوت درجه‌ی غلظت آب آنها مانع آمیخته شدن آن دو دریا می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۲

و یـا این که مقصود از دو دریـا جریان «گلف استریم» است؛ یعنی در اقیانوس‌های بزرگ دنیا در اثر اختلاف درجه‌ی حرارت مناطق مختلف، رودخانه‌هـای عظیمی از طرف منـاطق اسـتوایی به طرف منـاطق سـرد در حرکت‌انـد که یکی از آنهـا از سواحـل آمریکـای مرکزی شـروع می‌شود و پس از پیمودن اقیانوس اطلس به اروپای شمالی می‌رسد. این رودهای عظیم گاهی با عرض ۱۵۰ کیلومتر و سرعت ۱۶۰ کیلومتر در سـاعت حرکت می‌کننـد و اختلاـف درجه‌ی حرارت آنهـا با آب‌های مجاور مانع مخلوط شـدن آنها با آب دریا می‌شود. «۱»

البته مانعی ندارد که این موارد از مصادیق آیه‌ی فوق باشند.

۲. «لُؤلُؤ» (مرواریـد) دانه‌ی شـفاف و بـا ارزشـی است و در درون صـدف در اعماق دریاها پرورش می‌یابـد و برخی خواص درمانی برای آن برشمرده‌اند و به عنوان زینت نیز از آن استفاده می‌شود.

۳. «مرجان» موجود زنـده‌ی دریایی کوچکی شبیه شاخه‌ی درخت است که در اعماق دریا می‌رویـد و گاهی جزایر مرجانی به وجود می‌آورد و رنگ قرمز آن با ارزش‌تر است. مرجان خواص درمانی دارد و به عنوان زینت نیز استفاده می‌شود.

۴. در این آیات از کشتی‌های غول پیکری یاد شده که هم‌چون کوهی در وسط دریا حرکت می‌کنند. «۲»

این کشتی‌ها از طرفی پدیـده و ساخته‌ی دست بشـر و از طرف دیگر از آن خدایند، چون سازندگان کشتی از مصالحی که خدا خلق کرده و قوانین حاکم

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۳

بر اختلاف وزن حجمی اجسام استفاده می‌کنند و آنها را پدید می‌آورند از این رو کشتی‌ها نیز نعمتی الهی و نشانه‌ای از قدرت خدا هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد دریاهای متفاوت و مواد زینتی آنها و حرکت کشتی‌های غول پیکر، خداشناس‌تر شوید.

۲. نعمت‌های الهی در دریا انکارناپذیرند.

۳. کشتی‌های غول‌پیکر و حرکت آنها پدیده و نعمتی الهی‌اند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم تا سی‌ام سوره‌ی الرحمن به نیاز و فنای موجودات زنده و بقای ذات خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶- ۳۰. كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

همه‌ی کسانی که روی آن (زمین) هستند فناپذیرند،* و ذات پروردگارت، که شکوهمند و ارجمند است، باقی می‌ماند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* هر کس در آسمان و زمین است از او درخواست می‌کند و او هر روز در کاری (و حالی) است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از فنای موجودات زنده سخن گفته شده است، البته فنا در این جا به معنای فنای مطلق و نابودی موجودات زنده نیست؛ زیرا بارها قرآن یادآور شده است که انسان‌ها با مرگ نابود نمی‌شوند بلکه به سرای دیگر منتقل می‌شوند و مسیر تکاملی خود را تا منزلگاه جاویدان ادامه می‌دهند.

۲. تذکر مسأله‌ی فنای انسان و بقای خدا، یکی از نعمت‌های الهی است؛ از طرفی این دنیا زندان مؤمن است که خروج از آن نوعی آزادی و راحتی است و از طرف دیگر تذکرمرگ و فنا موجب بیداری انسان و زدودن غفلت‌ها و توجه به خدا می‌شود.

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده

به جز از عشق تو باقی، همه فانی دانست (حافظ)

۳. مقصود از کسانی که بر زمین زندگی می‌کنند، انسان‌ها و جنیان هستند. البته برخی مفسران احتمال داده‌اند که این تعبیر شامل حیوانات و موجودات زنده‌ی دیگر نیز می‌شود که همگی می‌میرند و فنا می‌شوند. «۱»

۴. «وَجْه» به معنای صورت است که به هنگام مقابله با کسی با آن مواجه می‌شویم و در مورد خدا به معنای ذات پاک اوست. «۲»

۵. «ذُو الجَلال» به معنای صفات سلبیه است، یعنی صفاتی که از خدا نفی می‌شود؛ هم‌چون جسم بودن که خدا منزّه از آن است.

۶. «اکرام» به معنای الطاف و نعمت‌هایی است که خدا به وسیله‌ی آنها دوستان خود را گرامی می‌دارد و یا به معنای صفاتی است که ارزش چیزی را ظاهر می‌سازند، یعنی صفات ثبوتیه‌ی خدا، مثل علم و قدرت. البته ممکن است هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۷. در این آیات به نیازمندی دایمی موجودات به خدا اشاره شده است؛ «۳» نیاز در وجود و نیاز در بقا که هر لحظه انسان‌ها و موجودات دیگر نیازمند آن‌اند.

البته این نیاز نتیجه‌ی فناپذیری موجودات و بقای ذات الهی است.

۸. در این آیات بیان شده که خدا در هر روزی در کاری است؛ یعنی آفرینش‌گری او مستمر است و هر روز طرحی نو می‌افکند «۴» و هر روز بر

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۵

اساس مصلحت و حکمت به نیاز موجودات پاسخ می‌دهد و هر روز گناهکاران را می‌بخشد و گروهی را بالا می‌برد و گروهی را پایین می‌آورد «۱» و غرور و غفلت آنان را در هم می‌شکند.

۹. برخی مفسران برآنند که این آیه پاسخی به یهودیان است که معتقد بودند خدا شنبه‌ها کار را تعطیل می‌کند و هیچ فرمانی نمی‌دهد.

ولی در این آیه بیان شد که کار و برنامه و تدبیر الهی تعطیل‌بردار نیست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جز خدا چیزی استقلال ندارد و باقی نمی‌ماند (پس به غیر او دل نبندید).

۲. نیازهای خود را از او بخواهید (که همه محتاج اویند).

۳. کار خدا و تدبیرهای مختلف او برای امور، تعطیل‌بردار نیست.

۴. بقای ذات و صفات خدا و نیاز شما به او و تدبیرش از نعمت‌های انکارناپذیر است که باید قدر آنها را بدانید.

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و ششم سوره‌ی الرحمن به راه عبور از مرزهای آسمان و موانع آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱ - ۳۶. سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِن نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۶

ای دو گرانمایگان (: انسان‌ها و جنیان)! به زودی به (حساب) شما می‌پردازیم؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* ای گروه جن و انسان! اگر می‌توانید از اطراف آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، پس نفوذ کنید، (ولی) جز با تسلّط نفوذ نمی‌کنید؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* شعله‌هایی از آتش و دود بر شما فرستاده می‌شود و یاری نمی‌شوید (و پیروز نمی‌شوید)؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ثَقلان» به معنای دو بار سنگین و در این جا مقصود انسان‌ها و جنیان هستند که خدا به آنها عقل و شعور و ارزش معنوی خاصی داده که گرانسنگ شده‌اند.

۲. خدا نامحدود است و پرداختن به چیزی او را از چیز دیگر غافل نمی‌کند، پس چرا آیه‌ی فوق می‌فرماید: خدا برای حساب‌رسی جن و انسان فارغ از همه چیز می‌شود؟

پاسخ آن است که این تعبیر در مورد خدا نوعی تأکید بر رسیدگی به حساب است.

۳. در این آیات بیان شده که انسان‌ها و جنیان نمی‌توانند به اطراف آسمان و زمین نفوذ کنند، مگر با سلطه و نیرویی فوق العاده.
مفسران این تعبیر را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) منظور مسافرت‌های فضایی بشر است که جز با نیرویی فوق العاده ممکن نیست.

ب) مقصود نفوذ فکری و علمی بشر به اطراف جهان است که با قدرت استدلال امکان‌پذیر است.

ج) منظور روز رستاخیز است که انسان‌ها و جنیان نمی‌توانند از حساب و عذاب الهی به اطراف آسمان و زمین فرار کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۷

البته تفسیر سوم با سیاق آیات قبل و بعد که در مورد رستاخیز است موافق است و به وسیله‌ی برخی روایات تأیید می‌شود. «۱»

اما مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد. «۲»

۴. «شُواظ» به معنای شعله‌های بی‌دود آتش یا زبانه‌های آتش، و «نُحاس» به معنای دود یا شعله‌های قرمز رنگ و دودآلود آتش یا به معنای مِس مذاب است.

به هر حال این تعبیرات اشاره به مشکلات نفوذ به آسمان‌ها و اطراف زمین است که گاهی انسان با شهاب‌سنگ‌های آتشین و یا حرارت سوزان روبه‌رو می‌شود، همان طور که در رستاخیز نیز با فرشتگان و آتش روبه‌رو می‌شود.

۵. حساب‌رسی رستاخیز یکی از نعمت‌های الهی است؛ چون عدالت اجرا می‌شود و هر کس به کیفر یا پاداش خود می‌رسد، همان طور که امکان سفرهای فضایی و مشکلات آنها از نعمت‌های الهی است که موجب رشد علمی بشر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به زودی به حساب شما رسیدگی خواهد کرد (پس آماده شوید).

۲. سفرهای فضایی نیاز به آمادگی و نیرویی فوق العاده و سلطه‌ی علمی و فنی دارد، چون با موانع جدّی روبه‌رو هستید (پس با آمادگی اقدام کنید).

۳. شما نمی‌توانید از تحت حکومت الهی فرار کنید و با موانع زیادی روبه‌رو می‌شوید.

۴. حساب‌رسی رستاخیز و امکان سفرهای فضایی و موانع آن، از نعمت‌های انکارناپذیر الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۸

قرآن کریم در آیات سی و هفتم تا چهلم سوره‌ی الرحمن به وضعیت آسمان‌ها در رستاخیز و عدم پرسش از افراد در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷- ۴۰. فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس هنگامی که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* پس در آن روز هیچ انسان و جن از پیامد (گناه) او پرسش نمی‌شود؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه و آیاتی دیگر استفاده می‌شود که در رستاخیز نظام کنونی جهان و ستارگان درهم می‌ریزد و حوادث هول انگیزی در جهان رخ می‌دهد و کرات آسمانی از هم می‌شکافد و به رنگ سرخ و مذاب درمی‌آید.

۲. «ورده» به معنای گل یا اسب سرخ است و «دِهان» به معنای روغن مذاب یا دُردی است که در روغن ته نشین می‌شود و رنگ‌های مختلف دارد که صحنه‌ی آسمان‌ها در آن روز به آنها تشبیه شده است.

۳. در این آیات بیان شده که در رستاخیز هیچ پرسشی از گناه انسان و جن نمی‌شود در حالی که در برخی دیگر از آیات قرآن آمده است که از اعمال همه‌ی مردم پرسش می‌شود. «۱» جمع این دو دسته آیات چگونه است؟

پاسخ آن است که رستاخیز یک روز بسیار طولانی است که ایستگاه‌ها و مواقف زیادی دارد که در بعضی از گذرگاه‌ها از انسان پرسش می‌شود و بعضی دیگر نمی‌شود؛ چون در رستاخیز افراد گناهکار از چهره‌ی تاریک و گرفته‌شان شناخته می‌شوند. آری؛

رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در روز هولناک رستاخیز نظام آسمان فرو می‌پاشد (پس خود را برای آن روز آماده کنید).

۲. در رستاخیز (همه چیز آشکار می‌شود و نیاز به) پرسش از شما نیست.

۳. یادآوری رستاخیز و مسائل آن را از الطاف و نعمت‌های انکارناپذیر الهی بدانید (که شما را بیدار می‌سازد).

***

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و پنجم سوره‌ی الرحمن حالات خلافکاران و دوزخ را در رستاخیز بیان می‌کند و می‌فرماید:

۴۱- ۴۵. یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْأَقْدَامِ* فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ* هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ* یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ* فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ

خلافکاران به چهره‌هایشان شناخته می‌شوند و زمام‌ها و گام‌های (آنان) گرفته می‌شود؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* این جهنّمی است که خلافکاران آن را دروغ می‌انگاشتند؛* در حالی که بین آن و بین آب سوزان جوشان می‌چرخند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که در رستاخیز از انسان‌ها در مورد گناهشان پرسش نمی‌شود و اینک در این آیه به دلیل آن اشاره کرده است که در آن روز نیکوکاران از چهره‌های نورانی و خندان و بدکاران از چهره‌های تاریک و گرفته‌شان شناخته می‌شوند، پس نیازی به پرسش نیست.

۲. در این آیات بیان شده که خلافکاران را با موی جلوی سر و پاها می‌گیرند و به سوی دوزخ می‌برند. این تعبیرات یا به معنای حقیقی است، یا کنایه از

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۰

تسلّط کامل بر آنان و یا کنایه از خواری و ناتوانی خلافکاران در رستاخیز است.

۳. در روز رستاخیز به حاضران در آن صحنه، یا در دنیا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یا به همه‌ی انسان‌ها و جنیان خطاب می‌شود که این دوزخی است که خلافکاران آن را دروغ می‌انگاشتند، ولی اکنون عذاب آن را کاملًا احساس می‌کنند.

۴. در این آیات عذاب‌های دوزخیان به صورتی وحشتناک به تصویر کشیده است؛ در یک طرف آنان شعله‌های فروزان دوزخ و در طرف دیگر آنان آبی سوزان «۱» در نهایت حرارت است و دوزخیان بین این دو در رفت و آمدند و این مجازاتی دردناک است.

۵. در این آیات یاد دوزخ و عذاب‌های آن و بیان حالات خلافکاران از نعمت‌های الهی شمرده شده است، چون این مطالب انسان را بیدار و از خلافکاری منع می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز نیازی به معرفی خلافکاران نیست چون از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

۲. خلافکاران را با خواری به سوی دوزخ می‌برند (پس دست از خلافکاری بردارید).

۳. خلافکاران سرانجام دوزخی را که انکار می‌کردند می‌بینند.

۴. خلافکاران به عذاب‌های متنوعی گرفتار می‌شوند (پس باید مراقب باشند).

۵. یاد دوزخ و بیان حالات دوزخیان از نعمت‌های (بیدار گر و) انکارناپذیر الهی است.

۶. از سرنوشت عذاب‌آلود خلافکاران عبرت بیاموزید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۱

قرآن کریم در آیات چهل و ششم تا پنجاه و سوم سوره‌ی الرحمن به اوصاف دو بهشت ترسایانِ از مقام خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۶- ۵۳. وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* ذَوَاتَا أَفْنَانٍ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* که (آن دو بوستان) دارای (انواع درختان میوه و) شاخساران است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* در آن دو (بوستان) دو چشمه‌سار روان‌اند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* در آن دو (بوستان،) از هر میوه‌ای دو جفت است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال محبوب‌ترین و دوست داشتنی‌ترین موجود است، پس ترس از او به چه معناست؟

ترس از مقام خدا، به معنای ترس از مقام داوری و عدالت اوست که در حقیقت به ترس انسان از اعمال خویش بازمی‌گردد؛ همان طور که خلافکاران از قاضی دادگاه به خاطر مقام او هراس دارند. البته برخی مفسران ترس از مقام خدا را به معنای ترس از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب و یا ترس از مقام علمی خدا و مراقبت دایمی او نسبت به همه‌ی انسان‌ها و نیز ترس از دوزخ دانسته‌اند، که همه‌ی این موارد می‌تواند به همان تفسیر اول بازگردد.

۲. در این آیات بیان شده که هر کس از مقام پروردگار هراس دارد، دارای دو بوستان بهشتی است، که برخی مفسران این دو بوستان را به معنای بهشت جسمانی و معنوی و نیز بهشتی که پاداش اعمال انسان است و بهشتی که

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۲

به او می‌بخشند و نیز بهشت اطاعت و بهشت ترک گناه معرفی کرده‌اند.

البته ممکن است همه‌ی این معانی و حتی معانی دیگری مقصود آیه باشد؛ یعنی خدا بهشت‌های متعددی در اختیار خدا ترسان قرار می‌دهد. «۱»

۳. شاید پاداش خداترسان از آن جهت زیادتر است که ترس از مقام داوری و گواهی خدا مانع ارتکاب گناه می‌شود و انسان را به کمالات زیادتری می‌رساند و مستحق پاداش‌های بیش‌تری می‌کند.

۴. در این آیات به چند ویژگی بهشت‌های خدا ترسان اشاره شده است:

الف) بهشت‌های آنان دارای انواع نعمت‌ها و میوه‌ها و درختانی با شاخه‌های پربرگ و با طراوت است و یا بر هر شاخه‌ای انواع میوه‌هاست. «۲»

ب) بهشت‌های خدا ترسان دارای دو چشمه‌سار است. چشمه‌هایی هم‌چون تسنیم و سلسبیل یا چشمه‌های شراب طهور و عسل مصفی و یا چشمه‌های مادی و معنوی است.

ج) در آن جا از هر میوه‌ای دو جفت وجود دارد، هم‌چون دو نوع تابستانی و زمستانی یا کوچک و بزرگ و به طور کلی متنوع است به طوری که شبیه آنها را ندیده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پاداش ترسایان از مقام خدا، دو چندان است.

۲. ترس از مقام (داوری و گواهی) خدا زمینه‌ساز ورود به بهشت است.

۳. ترس از پیامدهای هولناک اعمال خود، امری پسندیده و عاقلانه و دارای نتایج سودمندی است (م).

۴. بهشت دارای انواع میوه‌ها و چشمه‌ساران است که این‌ها نعمت‌های انکارناپذیر الهی است.

۵. از مقام (داوری خدا) بهراسید تا سزاوار بهشت شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۳

قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم تا پنجاه و نهم سوره‌ی الرحمن به اوصاف خدا ترسان و همسران آنها در بهشت اشاره می کند و می‌فرماید:

۵۴- ۵۹. مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در حالی که بر بسترهایی تکیه زده‌اند که (آستر) داخل‌های آنها از حریر ضخیم است و میوه‌ی آن دو بوستان بهشتی نزدیک (و در دسترس) است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* در آن (بهشت) ها همسرانی چشم فروهشته هستند که پیش از آنان هیچ انسان و جنّی با آنان تماس نگرفته است؛* پس کدام‌یك از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* چنان‌که گویی آنان یاقوت و مرجان‌اند.* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به فرش‌های گسترده‌ای اشاره شده که خدا ترسان در بهشت بر آنها تکیه می‌زنند و برای نشان دادن ارزش آنها می‌فرماید: آستر این فرش‌ها از گران‌قیمت‌ترین پارچه‌ی دنیا، یعنی ابریشم تهیه شده است که بسیار لطیف و زیباست، ولی سخنی از جنس خود فرش و قسمت رویین آن نمی گوید، چرا که ارزش و لطافت و زیبایی آن فوق تصور ماست.

۲. در این آیات به دو ویژگی میوه‌های بهشت‌های خدا ترسان اشاره شده است:

الف) میوه‌های آنها رسیده است؛

ب) میوه‌های آنها در دست‌رس افراد است و چیدن آنها زحمتی ندارد.

۳. در این آیات به چند ویژگی همسران بهشتی اشاره شده است:

الف) آنان فقط به شوهران خود چشم دوخته‌اند و فقط به آنان عشق می‌ورزند، یعنی بسیار عفیف‌اند؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۴

ب) آنان دوشیزه‌اند و قبلًا به دیگری شوهر نکرده‌اند؛

ج) آنان به سرخی و صفای یاقوت و زیبایی مرجان هستند.

۴. یاقوت، سنگی معدنی است که معمولًا سرخ است و مرجان حیوانی دریایی است که شبیه شاخه‌ی درخت و به رنگ سفید یا سرخ یا رنگ دیگر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هراس از مقام (داوری و گواهی) خدا زمینه‌ساز نعمت‌های متنوعی در بهشت است.

۲. بهشتیان بر بهترین فرش‌ها تکیه می کنند و از میوه‌های بهشتی به راحتی استفاده می کنند (تلاش کنید شما نیز از آنان باشید).

۳. اگر همسران بهشتی (دوشیزگان بسیار زیبا و عفیف) می‌خواهید، از مقام داوری خدا بهراسید (و با تقوا باشید).

۴. همسر شایسته آن است که دوشیزه‌ای عفیف چشم و زیبا باشد.

***

قرآن کریم در آیات شصتم و شصت و یکم سوره‌ی الرّحمن به قانون نیکی در برابر نیکی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۰ و ۶۱. هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!* پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به یک قانون کلی در مورد پاداش دادن نیکی با نیکی اشاره شده است؛ قانونی که در مورد مؤمنان و کافران و نیکوکاران و حتی فاسقان اجرا می‌شود؛ یعنی هر کس به شما نیکی کرد به او نیکی کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۵

۲. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که

حضرت فرمودند: «در قرآن آیه‌ای هست که شمول کامل دارد».

شخصی از ایشان پرسید: کدام آیه است؟ حضرت فرمود: «هل جزاء الاحسان الّا الاحسان» (آیا پاداش نیکی جز نیکی است) که در مورد کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار جاری می‌شود و هرکس به او نیکی شود باید جبران کند و راه جبران این نیست که به اندازه‌ی او نیکی کند، بلکه باید بیش از آن باشد؛ چون اگر همانند او نیکی کند، نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده است. «۱»

۳. «احسان» چیزی برتر از عدالت است، عدالت آن است که انسان هر چه بر عهده‌ی اوست بدهد یا آنچه متعلق به اوست بگیرد، ولی احسان آن است که انسان بیش از وظیفه‌ی خود انجام دهد و کم‌تر از آنچه حق اوست بگیرد. «۲»

۴. مقصود از «احسان» در آیه‌ی فوق چیست؟

در احادیث اسلامی و سخنان مفسران آمده است که احسان در این آیه به معنای توحید، معرفت یا اسلام است.

البته این موارد از مصادیق روشن احسان و نیکی است، ولی آیه‌ی فوق معنای گسترده‌ای دارد که هر گونه نیکی در کردار، گفتار و عقیده و نیز نیکی‌های مردم و نیکی‌های خدا را شامل می‌شود. نیکی‌های خدا باید به طور شایسته و تا حد توان و به صورت سپاس‌گزاری و خدمت به خلق، جبران شود.

آن کس که اوفتاد و خدایش گرفت دست

گو بر تو باد تا غم اوفتادگان خوری (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۶

۵. قانون «نیکی به جای نیکی» در نهاد انسان قرار داده شده است، از این‌رو بدان دستور نمی‌دهد، بلکه به صورت استفهام تقریری از انسان می‌پرسد که آیا این‌گونه نیست؟

آری؛ این قانون یکی از نعمت‌های الهی است که در نهاد انسان قرار داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیکی دیگران را با نیکی جبران کنید.

۲. به جای نیکی، بدی نکنید.

۳. قانون «نیکی به جای نیکی» یکی از نعمت‌های انکارناپذیر الهی است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و دوم تا شصت و نهم سوره‌ی الرحمن به ویژگی‌های دو بوستان دیگر بهشتیان می‌پردازد و می‌فرماید:

۶۲ – ۶۹. وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* مُدْهَامَّتَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و پایین‌تر از آن دو (بوستان) دو بوستان (بهشتی دیگر) است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* دو (بوستان) سبز سیاه‌فام‌اند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* در آن دو (بوستان) دو چشمه‌سار فواره زن است؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* در آن دو (بوستان) میوه و درخت خرما و انار است.* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین از دو بهشت خدا ترسان و اینک در این آیات از دو بهشت دیگر یاد شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۷

از لحن آیات و احادیث اهل بیت علیهم السلام «۱» استفاده می‌شود که دو بهشت اخیر، در مرتبه‌ای پایین‌تر از دو بهشت خداترسان است که برای مؤمنان عادی و درجه‌ی پایین در نظر گرفته شده است؛ یعنی دو بهشت نخست برای مقرّبان درگاه الهی و دو بهشت دیگر برای اصحاب یمین است. «۲»

۲. این دو بوستان بهشتی چند ویژگی اساسی دارند که عبارت‌اند از:

الف) سرسبز و خرّم هستند؛

ب) دارای دو چشمه‌سار در حال فوران هستند؛

ج) در آن دو بهشت میوه‌های متنوعی هم‌چون خرما و انار است.

البته این دو بهشت ویژگی‌های دیگری نیز دارند که در آیات بعد بدانها اشاره می‌شود.

۳. در این آیات به دو میوه‌ی خرما و انار اشاره شده که از نظر غذایی اهمیت زیادی دارد، ولی در مورد خرما از درخت خرما و در مورد انار از میوه‌ی انار نام برده شده است؛ چون درخت خرما علاوه بر میوه خواص دیگری نیز برای بشر دارد.

۴. در احادیث اسلامی سفارش شده که «به کودکان انار بدهید». «۳» و نیز روایت شده که «نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میوه‌ای در زمین محبوب‌تر از انار نبوده است». «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشت دارای بوستان‌های متعدد و متنوعی است (همان طور که برای افراد مختلف درجات متفاوتی دارد).

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۸

۲. خدا برای بشر آینده‌ای روشن، درخشان و پرنعمت در نظر گرفته است (م).

۳. خرما و انار دو میوه‌ی بهشتی‌اند.

۴. سرسبزی و چشمه‌سار داشتن از ویژگی‌های بوستان‌های بهشتی است.

۵. بهشت و نعمت‌های آن را بشناسید (و تلاش کنید صفات بهشتیان را کسب کنید که از آنان شوید).

***

قرآن کریم در آیات هفتادم تا هفتاد و هفتم سوره‌ی الرحمن به ویژگی‌های حوریان بهشتی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۰ – ۷۷. فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ

قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن (بهشت) ها زنانی نیکو (و) زیبایند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* حوریانی که در خیمه‌های (بهشتی) پوشیده‌اند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* پیش از آنان هیچ انسان و جنّی با آن (حوری) ها تماس نگرفته است.* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!* در حالی که (بهشتیان) بر بالش‌های سبز و (فرش‌های) کم‌یابِ زیبا تکیه زده‌اند؛* پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به ویژگی‌های حوریان بهشتی اشاره شده است:

الف) آنان زنانی عفیف و زیبا هستند؛ هم جمال معنوی دارند و هم جمال ظاهری.

ب) آنها در منزلگاه‌ها و خیمه‌های خود جای دارند و از چشم دیگران پوشیده‌اند، یعنی فقط مخصوص همسرانشان هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۴۹

ج) حوریان بهشتی دوشیزگانی هستند که قبلًا به ازدواج هیچ انسان یا جنّی درنیامده‌اند.

هر چند ویژگی‌های فوق مخصوص حوریان بهشتی‌اند، اما می‌توانند اشاره به صفات عالی همسران دنیوی نیز باشند و الگویی برای آنان به شمار آیند.

۲. «حُور» در اصل به معنای سیاهی چشم در کنار سفیدی شفاف آن است و گاه به زنان سفید چهره نیز گفته می‌شود.

۳. «خِیام» و خیمه در اصل به معنای خانه‌ای است که از سنگ و مانند آن ساخته نشده است؛ بنابر این به خانه‌های چوبی و خیمه‌های اصطلاحی نیز گفته می‌شود که زنان بهشتی در آنها دور از چشم دیگران هستند و اختصاص به شوهرانشان دارند.

۴. از آیات قرآن و احادیث استفاده می‌شود که زنان و مردان مؤمنی که در دنیا همسر یک‌دیگر بودند، اگر هر دو بهشتی باشند، در آن جا به یک‌دیگر ملحق می‌شوند و در بهترین حالات زندگی می‌کنند و حتی مقام این زنان از حوریان بهشتی بالاتر است. «۱»

۵. «رَفرَف» به معنای برگ‌های گسترده‌ی درختان است، سپس به پارچه‌های زیبا و رنگارنگی که شبیه منظره‌ی باغ است گفته شده است که پارچه‌های بهشتی و تخت‌های آن این گونه‌اند.

۶. «عَبقَری» به معنای هر موجود بی‌نظیر یا کم نظیر است و برخی معتقدند که در نزد عرب‌ها، عَبقَر نام شهر پریان بوده است، یا شهری که بهترین پارچه‌های ابریشمی را در آن جا می‌بافتند. «۲»

این تعبیرات اشاره به آن است که نعمت‌های بهشتی ممتاز و کم نظیرند، ولی این تعبیرات تنها شبحی از آن نعمت‌های عالی را به تصویر می‌کشند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۰

۷. رنگ پارچه‌ها و تخت‌های بهشت سبز رنگ‌اند. آری رنگ سبز آرامش‌بخش و طرب‌انگیز است. استفاده از رنگ سبز در پارچه‌ها و لوازم درون منزل انسان را به یاد طبیعت می‌اندازد و محیط خانه را شاد می‌گرداند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دوشیزگان عفیف و زیبا که مخصوص شوهران خود هستند، همسران شایسته‌ی مؤمنان‌اند.

۲. رنگ سبز برای محیط خانه مناسب است.

۳. نعمت‌های بهشت ممتاز و کم‌نظیر است (اگر آنها را می‌خواهید صفات بهشتیان را کسب کنید).

۴. نعمت‌های الهی در بهشت، انکارناپذیر است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پایانی سوره‌ی الرحمن به خجستگی نام پروردگار و صفات او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۸. تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَالْإِکْرامِ

خجسته و پایدار است نام پروردگارت که شکوهمند و ارجمند است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تبارک» در اصل به معنای سینه‌ی شتر است و از آن جا که در هنگام استراحت شتر، سینه‌اش به زمین می‌چسبد و ثابت می‌ماند، به هر نعمت بادوام و پایدار مبارک گفته می‌شود و از آن جا که سرمایه‌های با دوام پرفایده‌اند به آن نیز مبارک و خجسته می‌گویند.

از این رو به نام خدا که سرچشمه‌ی خیرات است پربرکت گفته شده است.

۲. مقصود از «اسم پروردگار» همان صفات اوست، که هر یک منشأ خیری است. رحمانیت او منشأ برکات جهان، حکمت او منشأ قوانین هستی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۱

و علم و عدل او منشأ برپایی رستاخیز و پاداش و کیفر است.

۳. «جلال» اشاره به صفات سلبیه، هم‌چون جسم نداشتن خدا و «اکرام» اشاره به صفات ثبوتیه، هم‌چون علم و حکمت خداست.

۴. در حدیثی آمده است که

شخصی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و «یا ذی الجلال و الاکرام» گفت. حضرت فرمود: «اکنون دعایت مستجاب شد پس هر چه می‌خواهی دعا کن و بخواه». «۱»

۵. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

ما جلال و کرامت خدا هستیم، که بندگان را به اطاعت ما گرامی داشته است.

البته روشن است که مقصود این‌گونه احادیث آن است که اهل بیت علیهم السلام مظهر صفات و نام‌های خدا هستند؛ چون فقط به سوی او دعوت می‌کنند و صفات خدا را به مردم می‌شناسانند و می‌نمایانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نام خدا خجسته و پربرکت است.

۲. خدا صاحب جلال و کرامت است.

۳. نام خدا را با عظمت یاد کنید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۳

بخش پنجم:سوره ی واقعه

اشاره

دلایل رستاخیز و تصویر صحنه‌های آن

تقسیم مردم به مقربان و اصحاب دست راست و چپ

نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت و کیهان

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۵

اول: سیمای سوره‌ی واقعه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی واقعه در مکه برپیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۹۶ آیه، ۳۷۸ کلمه و ۱۷۰۳ حرف است.
این سوره چهل و پنجمین سوره‌ی قرآن در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «طه» و قبل از سوره‌ی «شعراء») و پنجاه و ششمین سوره در چینش کنونی قرآن است.
تنها نام این سوره «واقِعه» (حادثه و پیشامد) است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است. واقعه یکی از نام‌های قیامت نیز هست.

فضیلت

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:
هرکس سوره‌ی واقعه را در هرشب جمعه بخواند، خدا او را دوست می‌دارد و نزد مردم محبوب می‌کند. و از دوستان علی علیه السلام خواهد بود. «۱»
تذکر: روشن است که خواندن سوره‌ی واقعه وقتی انسان را محبوب خدا می‌کند که همراه با تدبّر و عمل به مضامین آن باشد.
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۶

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:
ذکر رستاخیز و حوادث آن و شرح حال نیکوکاران و بدکاران.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:
الف) عقاید:
۱. بیان دلایل معاد با اشاره به قدرت خدا (در آیات ۴۹، ۵۰ و ۵۶- ۷۳)؛
۲. تصویر صحنه‌ی قیامت و حوادث سخت آن (در آیات ۱- ۶)؛
۳. بیان مقامات مقربان و اصحاب یمین و پاداش‌های بهشتی آنان (در آیات ۱۵- ۴۰ و ۸۸- ۹۱)؛
۴. بیان عذاب‌های سخت رستاخیز برای گناهکاران و منکران معاد (در آیات ۵۱- ۵۵ و ۹۲- ۹۴).
ب) مطالب فرعی:

۱. بیان اهمیت قرآن (در آیات ۷۷- ۸۱)؛

۲. اشاره‌ای به قدرت خدا در خلقت انسان از نطفه، تجلّی حیات در گیاهان، نزول باران و روشنی آتش (در آیات ۵۷- ۷۳)؛

۳. ترسیمی از حالت احتضار و جان دادن انسان (در آیات ۸۳- ۸۴)؛

۴. تقسیم مردم به سه دسته: اصحاب یمین، اصحاب شمال و مقرّبان (در آیات ۴۳- ۴۷)؛

۵. قسم به جایگاه ستارگان (در آیه‌ی ۷۵)؛

۶. دستور به تسبیح پروردگار (در آیات ۷۴ و ۹۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۷

دوم: محتوای سوره‌ی واقعه

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی واقعه به رستاخیز و حوادث هولناک آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۶. إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ* خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ* إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا* وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا* فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا

هنگامی که حادثه (: رستاخیز) واقع شود؛* در وقوعش دروغی نیست؛* فرو آورنده و برافرازنده است؛* هنگامی که زمین کاملًا می‌لرزد!* و کوه‌ها کاملًا خرد می‌شوند!* و غباری پراکنده می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «واقِعه» به معنای حادثه، اشاره به رستاخیز است و از آن جا که حادثه‌ی رستاخیز حتماً واقع می‌شود از آن به «واقعه» تعبیر شده است و برخی از مفسران «واقعه» را یکی از نام‌های رستاخیز می‌دانند. «۱»

۲. «کاذِبه» یا به معنای مصدری است که در این صورت آیه می‌فرماید رستاخیز آن‌قدر آشکار است که جای تکذیب کردن ندارد و یا به معنای اسم فاعل است که در این صورت یعنی در آن روز تکذیب‌گری برای رستاخیز وجود نخواهد داشت.

۳. در روز رستاخیز جایگاه افراد دگرگون می‌شود و عدّه‌ای از ستمکاران و کافران گردن‌کش که در مقامات بالای دنیوی قرار دارند، به پایین سقوط

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۸

می‌کنند و گروهی از مؤمنان مستضعف که در دنیا محروم بودند به اوج قله‌ی افتخار و مقامات بلند معنوی می‌رسند.

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که

رستاخیز دشمنان خدا را در آتش می‌افکند و دوستان خدا را به سوی بهشت بالا می‌برد. «۱»

۴. در هنگام برپایی رستاخیز کوه‌ها به شدّت می‌لرزند و درهم کوبیده می‌شوند و همچون غباری پراکنده می‌گردند.

آری؛ انفجارهای رستاخیز آن‌قدر سنگین و عظیم است که کوه‌ها را متلاشی می‌سازد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وقوع رستاخیز حتمی است (خود را برای آن روز آماده کنید).

۲. در رستاخیز منزلت افراد تغییر می‌کند (و هر کس جایگاه واقعی خود را می‌یابد).

۳. حوادث رستاخیز آن‌قدر هولناک و عظیم است که کوه‌ها را فرو می‌پاشد.

***

سه گروه در رستاخیز

قرآن کریم در آیات هفتم تا چهاردهم سوره‌ی واقعه به تقسیم مردم به سه گروه سعادتمندان، بدبختان و پیشاهنگان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۱۴. وَكُنتُمْ أَزْوَاجاً ثَلَاثَةً* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ* ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ* وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۵۹

و (شما) گروه‌های سه گانه می‌شوید.* پس یاران خجسته (دست راست)، کدام‌اند یاران خجسته (دست راست)!* و یاران شوم (دست چپ)، کدام‌اند یاران شوم (دست چپ)!* و پیشگامان پیشگامان!* آنان نزدیکان (درگاه الهی) اند؛* در بوستان‌های پرنعمت (بهشت) اند؛* جمعی از (ملت‌های) پیشین،* و اندکی از (ملت‌های) پسین؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اصحاب یَمین» یا به معنای کسانی است که نامه‌ی اعمالشان در رستاخیز به دست راست آنان داده می‌شود، یعنی آنان نجات می‌یابند و یا کسانی که خوش‌بخت و سعادتمندند. «۱»

۲. «اصحابُ المَشئَمه» گروهی هستند که شوم و بدبخت شده‌اند و نامه‌ی اعمالشان به دست چپ آنان داده می‌شود که این مطلب به سرنوشت عذاب‌آلود آنان اشاره دارد. «۲»

۳. «سابقون» و «مُقرَبُون» کسانی هستند که در ایمان و کارهای نیک و صفات و اخلاق انسانی پیشاهنگ و پیش‌گام و الگوی دیگران بوده‌اند و به همین دلیل به درگاه الهی نزدیک شده‌اند.

۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد سابقون و پیشگامان پرسش کرد و حضرت فرمود:

آنها علی علیه السلام و پیروان او هستند که پیشگام به سوی بهشت‌اند و به خاطر گرامی‌داشت خدا نسبت به آنان، مقرّبان خدا هستند.» و در برخی روایات آمده است که

سابقون چهار نفرند: هابیل، مؤمن آل فرعون، حبیب نجار و علی علیه السلام که هر کدام در امت خود پیش‌گام بوده‌اند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۰

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به گروهی از پیروان خود فرمودند:

شما سابقون و پیشاهنگان هستید که در دنیا پیش‌گام به سوی ولایت و در آخرت پیش‌آهنگ به سوی بهشت هستند. «۱»

و یا در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که

ما پیش‌گامان پیش‌گام هستیم و ما آخرون هستیم. «۲»

البته این‌گونه احادیث مصداق‌های روشن و کامل پیشاهنگان در ایمان را برمی‌شمارند ولی مفهوم آیه را منحصر در این موارد نمی‌کنند.

۵. در این آیات به سه ویژگی پیشاهنگان در دین اشاره شده است:

الف) آنان از نظر معنوی به خدا نزدیک‌اند؛

ب) در بهشت‌های پرنعمت جای دارند؛

ج) در امت‌های پیشین بیش‌تر از امت‌های بعد بودند.

۶. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که با وجود کثرت مسلمانان، چرا تعداد اندکی از پیش‌گامان و سابقون از ملت اسلام هستند و اکثریت از ملت‌های پیشین‌اند؟

پاسخ آن است که پیش‌گامان و سابقون مسلمان، یعنی اصحاب نخستین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم‌چون علی علیه السلام و خدیجه، با توجه به کثرت پیامبران پیشین، کم‌تر از این گونه افراد در ملت‌های قبل بوده‌اند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۱

۱. مردم در رستاخیز بر اساس کردار و سرنوشت تقسیم می‌شوند (شما بنگرید که از کدام گروه هستید).

۲. پیشاهنگی در دین از ارزش‌هاست (شما تلاش کنید از آنها باشید).

۳. اگر می‌خواهید به خدا نزدیک شوید و وارد بهشت گردید در دین پیش‌گام باشید.

۴. پیشاهنگان در ایمان، در امت‌های پیشین، بیش‌تر بوده‌اند.

۵. پیشگامی در ایمان علی رغم سیر صعودی جمعیت، سیری نزولی داشته است.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا بیست و ششم سوره‌ی واقعه به حالات و نعمت‌های پیشاهنگان (و سابقون) در بهشت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ - ۲۶. عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ* مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ* يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ* بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِن مَعِينٍ* لَايُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ* وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ* وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ* وَحُورٌ عِينٌ* كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ* جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* لَايَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا تَأْثِيماً* إِلَّا قِيلًا سَلَاماً سَلَاماً

بر تخت‌های پیوسته (و گوهرنشان) هستند؛* در حالی که بر آنها تکیه زده، رویاروی هم‌دیگرند.* نوجوانانی ماندگار بر (گرد) آنان می‌چرخند؛* با قدح‌ها و کوزه‌ها و جامی از (شراب) لبریز؛* در حالی که از (نوشیدن) آنها سردرد نمی‌گیرند و مست نمی‌شوند.* و میوه‌ای از آنچه برمی‌گزینند؛* و گوشت پرنده از آنچه میل دارند؛* و حوریان فراخ‌چشم (و سپیدچشم)؛* هم‌چون داستان مروارید پنهان؛* به پاداش آنچه انجام می‌دادند.* در آن (بهشت) هیچ بیهوده و نسبت دادن گناه نمی‌شنوند.* مگر گفتار: سلام! سلام!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به نعمت‌های عالی بهشتی اشاره شده است. البته برای معرفی این نعمت‌ها به ناچار از تعبیرات معمولی و دنیوی استفاده شده

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۲

است که به طور کامل آن حقایق عالی را نمی‌تواند نشان دهد بلکه شبحی از آنها را به تصویر می‌کشد؛ زیرا الفاظ معمولی برای بیان مطالب مادی محدود وضع شده‌اند و به طور کامل گویای حقایق معنوی وبرتر نیستند.

۲. در بهشت تخت‌هایی در مجالس انس به طور منظم و پیوسته قرار می‌دهند و یا این که این تخت‌ها دارای بافت مخصوصی هستند؛ «۱» بهشتیان بر این تخت‌ها روبه‌روی هم تکیه می‌زنند و مجالس سرور و شادی برقرار می‌کنند.

۳. نوجوانانی با طراوتی جاودانه گرداگرد بهشتیان می‌چرخند و شراب طهور را با ظرف‌ها و جام‌های مختلف به آنان عرضه می‌کنند. «۲»

۴. نوجوانان خدمت‌گزار بهشتیان چه کسانی هستند؟

در احادیث اسلامی از امام علی علیه السلام روایت شده که این نوجوانان فرزندان مردم دنیا هستند که پیش از بلوغ از دنیا رفته‌اند و کار نیک و بدی نداشته‌اند و از این رو وارد بهشت می‌شوند و در خدمت پیش‌گامان و سابقون قرار می‌گیرند که البته خود از این کار لذت می‌برند.

برخی مفسران نیز گفته‌اند که اینان اطفال مشرکان هستند، یا خدمتکارانی که خدا برای این کار خلق کرده است. «۳»

البته مانعی ندارد که آیه به هر سه مطلب اشاره داشته باشد و همه‌ی این‌ها از مصادیق نوجوانان خدمت‌گزار بهشتیان باشند.

۵. شراب بهشتی هم‌چون شراب دنیوی زیان‌آور و مست کننده نیست، شرابی پاک و لذت‌بخش و وصف‌ناپذیر است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۳

۶. در این آیات، میوه‌ها قبل از گوشت پرندگان ذکر شده‌اند، شاید این به خاطر آن باشد که خوردن میوه قبل از غذا بهتر است و از انواع گوشت، گوشت پرندگان ذکر شده است و شاید که اشاره باشد به این که گوشت پرندگان نیز که از نوع گوشت سفید است از انواع دیگر بهتر است.

۷. «حُور العین» به معنای زنان درشت چشمی است که سفیدی و سیاهی چشم آنان کاملًا شفاف است؛ زنانی که هم‌چون مروارید در صدف‌اند؛ یعنی کاملًا شفاف و زیبا که دستی به آنان نرسیده است و از چشم دیگران پنهان بودند.

البته برخی از مفسران «حور» را از حیرت دانسته‌اند؛ یعنی زنانی که چشم انسان از دیدن آنان به حیرت می‌افتد. «۱»

آری؛ همسران بهشتیِ پیشگامان و سابقون این‌گونه‌اند.

۸. یکی دیگر از نعمت‌های بهشتی آن است که در آن جا سخنان بیهوده و گناه‌آلود وجود ندارد و محیط لطف و صفا و ادب است. بیش‌تر ناراحتی‌های انسان در دنیا از همین سخنان بیهوده و گناه آلود است که در بهشت وجود ندارد.

۹. مقصود از سلام در بهشت، همان سلام خدا و فرشتگان به بهشتیان یا سلام خود بهشتیان به هم‌دیگر است. «۲»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به همه‌ی این‌ها باشد؛ محیط بهشت محیط سلام، سلامتی و صفاست و همه چیز به صلح و صفا ختم می‌شود.

ما نیز می‌توانیم با دوری از سخنان بیهوده و گناه‌آلود و با سلام و صفا، محیطی بهشتی برای زندگی خود فراهم سازیم.

۱۰. همه‌ی نعمت‌هایی که به پیشاهنگان و سابقون می‌دهند، به خاطر

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۴

اعمال نیکی است که همواره انجام می‌دادند؛ این اعمال انسان است که بهشت یا جهنّم را می‌سازد.

۱۱. برخی نعمت‌های بهشتی، نوشیدنی و خوردنی، برخی از نوع انس با دوستان بهشتی، بعضی از سنخ همسران و حوریان بهشتی و برخی دیگر ناشی از محیط آرام و پاک بهشت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشتی پرنعمت و لذت بخش در انتظار پیشاهنگان (در ایمان) است.

۲. بهشت را به بها می‌دهند (نه به بهانه).

۳. کردار نیک شما زمینه‌ساز بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی است (پس کردار شما بهشت‌ساز باشد).

۴. در بهشت، آلودگی صوتی وجود ندارد (و محیطی آرام و با صفا حاکم است).

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم تا چهلم سوره‌ی واقعه به نعمت‌های سعادتمندان (و اصحاب یمین) در بهشت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۷ - ۴۰. وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ* فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ* وَطَلْحٍ مَنضُودٍ* وَظِلٍّ مَمْدُودٍ* وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ* وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ* وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ* إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً* فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً* عُرُباً أَتْرَاباً* لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ* ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ* وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ

و یاران دست راست، کدام‌اند یاران دست راست!* (آنان) در [جوار درخت سِدْر بی‌خار،* و درخت بزرگ (سبز موز با برگ‌ها و میوه‌های) لایه لایه،* و سایه گسترده،* و آبی ریزان،* و میوه‌ی فراوان،* که نه گسسته شده و نه منع می‌شود؛* و همسرانی بلندمرتبه‌اند.* در حقیقت، ما آنان را با پیدایشی (نو) پدید آوردیم،* و آنان را دوشیزگانی قرار دادیم،* که شوهردوستانی هم‌سال‌اند.* (این‌ها) برای یاران دست راست است.* جمعی از (ملت‌های) پیشین‌اند،* و جمعی از (ملت‌های) پسین.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «اصحاب المَیمنة» یا «اصحاب الیمین» به معنای کسانی است که نامه‌ی اعمالشان به دست راست آنان داده می‌شود و یا افراد سعادتمند و خوش‌بخت.

۲. یکی از نعمت‌های بهشت سایه‌های بهشتی، به ویژه سایه‌ی درخت سِدر است. درخت سِدر، درختی دارای خار، تناور و بلند قامت و با عمری دراز است ولی در این آیات اشاره شده که درخت سِدر بهشت بی‌خار است.

آری؛ بهشتیان سعادتمند زیر سایه هستند و حرارت و نور زیاد آنان را آزار نمی‌دهد.

۳. «طَلْح مَنضُود» به معنای درختی سبز و خوش‌رنگ و خوش‌بو با برگ‌ها یا میوه‌های متراکم ولایه لایه است. برخی از مفسران گفته‌اند که در این جا مقصود درخت موز است.

۴. در بهشتِ اصحاب یمین آبشارهایی چشم‌نواز و میوه‌های فراوان و دایمی وجود دارد. میوه‌هایی که مخصوص یک فصل نیستند تا پس از مدتی قطع شوند و کسی جلوی آنها را نمی‌گیرد تا منع شوند.

۵. در این آیات به زنان و همسران اصحاب یمین در بهشت اشاره شده است «۱» که خدا آنان را بازآفرینی کرده و دوشیزه قرار داده است. آن همسران افرادی خوش‌سخن، شوهردوست و همگون با همسرانشان هستند؛ «۲» یعنی هم‌چون شوهرانشان زیبا و نیک و یا هم‌سن آنها هستند، که این مشابهت موجب درک متقابل و لذت بیش‌تر است.

این صفات برای زنان بهشتی گفته شده اما می‌تواند الگویی برای زنان دنیوی نیز باشد؛ یعنی زن خوب آن است که خوش‌سخن، شوهردوست و مشابه شوهر خود باشد.

۶. این همسران بهشتی یا همان همسران مؤمنان در دنیا هستند که بازآفرینی شده و در نهایت طراوات و جوانی و جمال و کمال در بهشت به

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۶

شوهرانشان ملحق می‌شوند و یا حوریان بهشتی‌اند که آفرینش نو دارند، به طوری که هرگز پیر نمی‌شوند و یا هر دو دسته هستند.

۷. در آیات پیشین بیان شده بود که بیش‌تر سابقون و پیشاهنگان در ایمان، از امت‌های پیشین هستند ولی در این جا بیان شده که گروه زیادی از اصحاب یمین و سعادتمندان، از امت‌های پیشین و بسیاری از آنان نیز از امت‌های دیگر (هم‌چون مسلمانان) هستند.

«۱»

۸. از مجموع آیاتی که نعمت‌های سابقون و نعمت‌های اصحاب یمین را معرفی می‌کنند، استفاده می‌شود که بهشتِ پیشاهنگان در ایمان (سابقون) درجه‌ای بالاتر و دارای نعمت‌های بهتری است.

از جمله این که در بهشت سابقون خدمت‌گزار و تخت و مجلس انس و حور عین است و یا این که در آن جا از هر نوع میوه و گوشت پرنده‌ای بخواهند حاضر می‌شود اما در بهشت اصحاب یمین سایه و میوه‌ی فراوان و همسران بازآفریده شده هستند.

این تفاوت پاداش‌ها نشان‌دهنده‌ی تفاوت مراتب ایمانی و کرداری این دو گروه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های زیادی دربهشت در انتظار اصحاب یمین و سعادتمندان است.

۲. سایه، آب، میوه و همسران نیکو از نعمت‌های بهشتی است (بکوشید صفات اصحاب یمین را کسب کنید تا بدانها برسید).

۳. همسرانِ مطلوب، همسرانی خوش سخن، شوهردوست و همگون با شوهر هستند.

۴. سعادتمندان زیادی در امت‌های پیشین وامت اسلام هستند (بکوشید از آنان باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۷

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و ششم سوره‌ی واقعه به مجازات‌های یاران شوم (دست چپ) و عوامل عذاب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱ - ۴۶. وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ* فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ* وَظِلٍّ مِن يَحْمُومٍ* لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ* إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذٰلِكَ مُتْرَفِينَ* وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ

و یاران دست چپ، کدام‌اند یاران دست چپ!* (آنان) در باد سوزان و آب سوزان،* و سایه‌ای از دود گرم و سیاه،* که نه سرد است و نه ارجمند؛* [چرا] که آنان پیش از آن (در دنیا) سردمداران ثروتمند بودند.* و بر گناه بزرگ (سوگندشکنی) پافشاری می‌کردند

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن روش مقابله و مقایسه است؛ یعنی سرنوشت بدکاران و نیکوکاران را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مخاطب قرآن به خوبی بتواند آگاهانه راه خود را برگزیند؛ برای مثال، در آیات فوق، ابتدا سرنوشت سابقون واصحاب یمین و نعمت‌های بهشتی آنان و سپس سرنوشت عذاب‌آلود اصحاب شمال بیان شده است تا دو وضعیت متفاوت در برابر مخاطب قرار دهد.

۲. «اصحاب شِمال» به معنای «همراهان دست چپ» است؛ یعنی کسانی که در رستاخیز نامه‌ی اعمالشان به دست چپ آنان داده می‌شود که نشانه‌ی سرنوشت عذاب‌آلود آنان است. در آیه‌ی نهم سوره‌ی واقعه نیز با عنوان «اصحاب المشئمۀ» یعنی یاران شوم و همراهان بدبختی از آنان یاد شده است.

۳. در این آیات سه نوع از عذاب‌های دوزخیان بیان شده است:

الف) آنان گرفتار بادهای کشنده‌ای هستند که در سوراخ‌های ریز بدن داخل می‌شود و انسان را هلاک می‌کند، این بادها را سَمُوم می‌نامند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۸

ب) دوزخیان گرفتار آب سوزان می‌شوند که گاه بر سر آنها ریخته می‌شود «۱» و گاه از آن می‌خورند. «۲»

ج) دوزخیان در سایه‌ای از دود سوزان هستند. «۳»

۴. در این آیات به دو عامل عذاب اصحاب شمال اشاره شده است:

الف) آنان زندگی اشرافی داشتند و خوش‌گذران بودند؛ یعنی ناز و نعمت آنان را غافل و مغرور ساخته و به سرکشی کشانده بود. امروزه نیز سردمداران فساد و خون‌ریزی، ثروتمندان غافل و سرکش‌اند.

ب) اصحاب شمال بر گناهان بزرگ اصرار داشتند؛ آنان به شرک و دروغ و پیمان‌شکنی و سوگندشکنی می‌پرداختند «۴» و از این رو گرفتار عذاب می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب‌های دردناکی در انتظار افراد کج‌رو است.

۲. اشرافی‌گری غفلت‌زا و طغیان‌آفرین و از عوامل عذاب در رستاخیز است.

۳. اصرار بر گناهان بزرگ از عوامل عذاب در رستاخیز است.

۴. اگر می‌خواهید از عذاب نجات یابید اشرافی‌گری و اصرار بر گناه نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۶۹

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم تا پنجاهم سوره‌ی واقعه به بهانه‌جویی و اشکال‌تراشی اصحاب شمال در دنیا در مورد معاد، پاسخی اجمالی می‌دهد و می‌فرماید:

۴۷ - ۵۰. وَكَانُوا يَقُولُونَ ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ* أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ* قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ* لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُوم

و همواره می‌گفتند: «آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا حتماً ما برانگیخته خواهیم شد؟!* و آیا نیاکان نخستین ما (نیز برانگیخته می‌شوند)؟!»* بگو: «قطعاً، پیشینیان و پسینیان،* در میعادگاه روز معین جمع‌آوری می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از عوامل عذاب اصحاب شمال، بهانه‌جویی و اشکال‌تراشی و شبهه‌پراکنی آنان در مورد رستاخیز است. آری؛ آنان در این مورد اصرار می‌کردند، هر چند دلیلی برای انکار معاد نداشتند. «۱»

۲. اصحاب شمال می‌گفتند: هنگامی که ما و پدرانمان مردیم و تبدیل به خاک و استخوان پوسیده شدیم و فاصله‌ی ما از حیات زیاد شد، چگونه دو باره ذرات وجود ما جمع می‌شود و زنده می‌شویم؟! این چیز بسیار بعیدی است.

آنان توجه نداشتند که نمونه‌های حیات مجدد خاک در اطراف آنان هر ساله تکرار می‌شود و با توجه به علم و قدرت بی کران الهی این حیات مجدد چیز بعیدی نخواهد بود.

۳. قرآن کریم در این آیات به طور سربسته و اجمالی به اشکال اصحاب شمال در مورد معاد پاسخ داده است، که قطعاً روز رستاخیز برای همه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۰

انسان‌های نخستین و ملت‌های بعدی وجود خواهد داشت و آن روز معیّن شده است (ولی جز خدا کسی از زمان آن اطلاعی ندارد). البته در آیات بعدیِ همین سوره دلایل متعدّدی برای اثبات معاد بیان خواهد شد.

۴. «میقات» به معنای زمانی است که برای کار یا وعده‌ای مشخص شده است و مقصود از میقات در این جا همان وقت مقرر قیامت است و از تعبیرات این آیه استفاده می‌شود که رستاخیز همه‌ی انسان‌ها در یک روز واقع می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهانه‌جویی و شبهه‌پراکنی در مورد معاد از عوامل عذاب است.

۲. منکران معاد دلیل منطقی ندارند و فقط استبعاد می‌کنند.

۳. در مورد معاد استبعاد نکنید که روز آن هم مشخص است.

۴. رستاخیز همه‌ی مردم در یک زمان است.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و ششم سوره‌ی واقعه به عذاب‌های دیگر یاران شوم (دست چپ) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱- ۵۶. ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُون* لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِن زَقُّومٍ* فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ* فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ* هذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّين

سپس شما ای گمراهان تکذیب گر!* قطعاً، از درخت نفرت‌انگیز زقّوم می‌خورید،* و شکم‌ها را از آن پر می‌کنید،* و بر (روی) آن از آب سوزان می‌نوشید،* و هم‌چون نوشیدن شتران عطش زده می‌نوشید.* این (نخستین) پذیرایی آنان در روز جزاست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «کژروی» و «تکذیب‌گری» اصحاب شمال موجب شد که گرفتار عذاب شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۱

۲. «زقّوم» به معنای گیاهی تلخ و بدبو و بدطعم است که چنانچه شیره‌اش به بدن انسان برسد ورم ایجاد می‌کند و گاهی به هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان گفته می‌شود. «۱»

۳. دوزخیان وقتی گرسنه می‌شوند از زقّوم می‌خورند و در این هنگام احساس تشنگی می‌کنند و هم‌چون شتران عطش زده «۲» از آب سوزان دوزخ می‌نوشند.

۴. «نُزُل» به معنای نخستین وسیله‌ی پذیرایی از مهمان است، مثل شربت؛ البته دردوزخ پذیرایی و شربت نیست و این تعبیر کنایه و طعنه‌ای به اصحاب شمال است که این عذاب‌ها نخستین پذیرایی شماست، پس عذاب‌های بزرگ‌تری نیز در انتظار شماست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کژروی و تکذیب‌گری از عوامل عذاب دوزخ است.

۲. دوزخیان خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های عذاب‌آور دارند.

۳. عذاب‌های دوزخیان مرحله به مرحله اجرا می‌شود و همه‌ی این‌ها در مرحله‌ی اول است.

۴. اگر می‌خواهید از عذاب الهی نجات یابید، کژروی و تکذیب‌گری نکنید.

***

معاد

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا شصت و دوم سوره‌ی واقعه به چهار دلیل و شاهد معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷- ۶۲. نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ* أَفَرَأَيْتُم مَا تُمْنُونَ* ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ* نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ* عَلَى أَن نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِأَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ* وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۲

ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (بازآفرینی رستاخیز را) تصدیق نمی‌کنید؟!* و آیا آنچه را از منی می‌ریزید، ملاحظه کرده‌اید؟!* آیا

شما آن را آفریدید یا ما آفریننده‌ایم؟!* ما در میان شما مرگ را مقدّر ساختیم؛ و ما پیشی گرفته شده (و مغلوب) نیستیم،* بر این‌که همانند شما را جای‌گزین (شما) گردانیم و شما را در آنچه نمی‌دانید پدید آوریم.* و به یقین، پدیده‌ی نخستین (: دنیا) را دانستید، پس چرا متذکّرِ (رستاخیز) نمی‌شوید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات چند دلیل یا شاهد برای اثبات معاد بیان شده است که مشابه آنها در آیات دیگر قرآن نیز وجود دارد.

این دلایل و شواهد پاسخی به منکران معاد و اصحاب شمال است که سخن آنان در آیات قبل حکایت شد که می‌گفتند: ما که مردیم و خاك و استخوان شدیم چگونه زنده می‌شویم؟!

دلیل اول: اگر انسان به یاد آورد که خود مخلوق خداست، تأیید خواهد کرد که خدا آفریدگار است و او می‌تواند انسان را بازآفرینی کند. «۱»

دلیل دوم: اگر انسان به مراحل خلقت شگفت‌انگیز خود در رحم مادر بیندیشد متوجه می‌شود که خالق این انسان زیبا و کامل که او را از نطفه‌ای بی‌ارزش در طی مراحلی عجیب آفریده است می‌تواند او را دوباره بیافریند. «۲»

دلیل سوم: خدا مرگ را قرار داد تا نسل‌های انسان‌ها جانشین یك‌دیگر شوند تا روز رستاخیز که همگی دو باره زنده شوند؛ قانون مرگ به خوبی نشان می‌دهد که دنیا محل گذر و پل است و اگر مقصد نهایی بود دوام داشت.

۲. آگاهی انسان از جهان آخرت ناچیز است و در آن جا انسان با اشکال نوینی بازآفرینی می‌شود؛ حقایق رستاخیز در قالب الفاظ ما نمی‌گنجد و تنها شبحی را از آن مرحله می‌توانیم تصور کنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۳

۳. در مورد آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی واقعه چند تفسیر شده است:

الف) این آیه هدف آیه‌ی قبل را بیان می‌کند که هدف از آفرینشِ مرگ آن است که نسل‌های انسان تا رستاخیز جانشین هم‌دیگر شوند.

ب) این آیه دنباله‌ی آیه‌ی قبل و مربوط به دنیاست که می‌فرماید:

«کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد و ما مغلوب و عاجز نیستیم از این که شما را از بین ببریم و همانند شما را جانشین شما سازیم.»

ج) این آیه دنباله‌ی آیه‌ی قبل، اما مربوط به آخرت است؛ یعنی «ما مغلوب و عاجز نیستیم از این که در رستاخیز همانند شما را بیاوریم». «۱»

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد، ولی معنای اول مناسب‌تر است.

۴. آیه‌ی شصت و دوم واقعه نیز دو تفسیر دارد:

الف) انسان از سرای دنیا با این عظمت اطلاع یافته است و می‌داند که شخص حکیم این جهان با عظمت را برای چند روزی موقت نمی‌آفریند، بلکه هدفی بزرگ در پیش دارد که همان معاد جاویدان است.

ب) انسان از دنیا و تحوّلات آن اطلاع یافته و مظاهر معاد را در زمین و گیاهان هر روز مشاهده می‌کند؛ پس چگونه متوجه امکان معاد نمی‌شود! «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آفرینش و چگونگی رشد نطفه‌ی انسان مطالعه کنید تا معادشناس شوید.

۲. در مورد مرگ مطالعه کنید (که عوامل آنها تنها به دست خداست) و درس معاد بگیرید.

۳. توجه به مراحل حیات (و جهان‌شناسی) موجب بیداری (و معادشناسی) می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۴

قرآن کریم در آیات شصت و سوم تا هفتادم سوره‌ی واقعه به نشانه‌های قدرت خدا در تدبیر آب و زراعت و لزوم سپاس گزاری انسان برای آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۳ – ۷۰. أَفَرَأَیْتُم مَّا تَحْرُثُونَ* ءَأَنتُمْ تَزرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ* لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاماً فَظَلْتُمْ تَفَکَّهُونَ* إِنَّا لَمُغْرَمُونَ* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ* أَفَرَأَیْتُمُ الْمَاءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ* ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجاً فَلَوْلَا تَشْکُرُونَ

و آیا آنچه را کِشت می کنید ملاحظه کرده‌اید؟!* آیا شما آن را زراعت می کنید یا ما زراعت کننده‌ایم؟!* اگر (بر فرض) می‌خواستیم، حتماً آن (گیاهان) را درهم شکسته می گردانیدیم و پیوسته تعجّب می کردید،* (در حالی که می گفتید:) قطعاً، ما زیانکاریم!* بلکه ما محروم شده‌ایم!* و آیا به آبی که می‌نوشید نظر کرده‌اید؟!* آیا شما آن را از ابرها فروفرستاده‌اید یا ما فروفرستنده‌ایم؟!* اگر (بر فرض) می‌خواستیم، آن (آب) را تلخ قرار می‌دادیم، پس چرا سپاس گزاری نمی کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو نعمت اساسی زندگی انسان، یعنی گیاه و آب اشاره شده که تدبیر آنها به دست خداست؛ از طرفی تدبیر این امور نشانه‌ای از قدرت خدا بر کارها، از جمله برای زنده کردن انسان‌ها در رستاخیز است و از طرف دیگر این آب و گیاه از نعمت‌های الهی است که سپاس گزاری در مورد آنها لازم است.

۲. در این آیات در مورد کشاورزی انسان تعبیر «کشت کردن» (بذرافشانی برای رشد آن)، ولی در مورد خدا تعبیر زراعت (رویاندن) به کار رفته است.

آری؛ کار انسان بذرافشانی و زمینه‌سازی رشد دانه و گیاه است، اما اصل رشد گیاه با آن همه پیچیدگی درونی‌اش به دست خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۵

۳. خدا همان طور که توانایی رویاندن گیاه را دارد، توانایی نابودی آن را هم دارد، پس مغرور نشوید و نعمت‌های او را انکار و آیات و معاد او را تکذیب نکنید و بدانید که همه‌ی نعمت‌ها و قدرت‌ها به دست اوست، پس او می‌تواند در رستاخیز دوباره شما را زنده کند.

۴. اگر کشتزار انسان به وسیله‌ی بلایی نابود شود، اول تعجب و یا خنده‌ی تلخی می کند «۱» و سپس می گوید: من زیان کردم و محروم شدم و سرمایه زکفم رفت و چیزی به دستم نیامد.

۵. چرخه‌ی آب در طبیعت یکی از نشانه‌های قدرت خداست؛ او آفریدگار آفتاب است که بر اثر تابش آن به دریا ابری پدید می‌آید و اوست که باد و ابر را آفرید تا باران ببارد و به طبیعت مرده حیات تازه ببخشد و همو قدرت دارد که انسان مرده را دو باره زنده کند.

۶. در این آیات بیان شده که همان خدایی که آب باران را نازل کرد، اگر می‌خواست می‌توانست آن را شور و تلخ سازد «۲» پس همه‌ی قدرت‌ها و نعمت‌ها از اوست و باید سپاس او را به جا آورید و راه کفر و ناسپاسی و انکار معاد را در پیش نگیرید.

۷. در حدیثی روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره در هنگام نوشیدن آب می گفت: «ستایش و حمد مخصوص خدایی است که به رحمتش ما را از آب شیرین و گوارا سیراب کرد و آن را به خاطر گناهانمان شور و تلخ قرار نداد». «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در کشاورزی خداشناس شوید.

۲. از تدبیر زراعت و نابودی آن به قدرت خدا (در مورد رستاخیز) پی ببرید.

۳. در برابر قهر الهی جز تعجب و اعتراف کاری از انسان ساخته نیست.

۴. با مطالعه در آب‌شناسی و بارش ابرها، خداشناس شوید.

۵. در برابر نعمت باران و آب گوارا سپاس‌گزار باشید.

۶. از تدبیر خدا در مورد آب (حیات بخش) به قدرت او (در مورد رستاخیز) پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و چهارم سوره‌ی واقعه به نشانه‌های قدرت خدا در آتش‌زایی درختان و فواید آنها و لزوم تسبیح‌گویی در برابر او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۱- ۷۴. أَفَرَأَیْتُمُ النَّارَ الَّتِی تُورُونَ* أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ* نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْکِرَةً وَمَتَاعاً لِّلْمُقْوِینَ* فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ

و آیا به آتشی که می‌افروزید نظر کرده‌اید؟!* آیا شما درختش را پدید آورده‌اید، یا ما پدید آورنده‌ایم؟!* ما آن را (مایه‌ی) یادآوری و بهره‌ی زندگی برای مسافران بیابان‌گرد قرار داده‌ایم.* پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگوی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به قدرت خدا در آفرینش درختان اشاره شده است؛ درختانی که مایه‌ی آتش‌زایی و گرماآفرینی برای بشر است. «۱»

آری؛ درختان هم آتش‌زنه و هم آتش‌گیره (هیزم) قرار می‌گیرند و آتشی را که در دل دارند آشکار می‌کنند و رستاخیز انرژی برپا می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۷

آری؛ کسی که چنین قدرتی دارد، همو می‌تواند رستاخیز انسان‌ها را هم برپا کند.

۲. در مورد ایجاد آتش از درخت دو تفسیر شده است:

الف) منظور به هم زدن چوب برخی درختان (همچون مَرْخ وعَفار) است که جرقه می‌زنند و مانند کبریت آتش می‌افروزند.

ب) منظور آزادسازی انرژی درختان درهنگام سوختن است؛ یعنی در هنگام کربن‌گیری مقداری از انرژی نور خورشید در درختان سبز ذخیره می‌شود و هنگام سوختن آنها رستاخیز انرژی برپا می‌شود و آن انرژی‌ها آزاد می‌شوند. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۳. درختان آتش‌زا یادآورنده‌ای از سوی خدایند؛ از یک‌طرف یادآور رستاخیز موجودات‌اند و از طرف دیگر یادآور قدرت خدا و از دیگرسو یادآور آتش دوزخ که می‌تواند انسان را بیدار کند و به یاد خدا ومعاد بیندازد.

۴. آتش وسیله‌ای برای مسافران در بیابان‌هاست و آنها را از سرما و خطرها حفظ می‌کند و نیز وسیله‌ای برای نیرومندان جهان است که به وسیله‌ی نیرو و حرارت آن، جهان صنعت به حرکت در می‌آید. «۲»

۵. این آیات نام پروردگار را عظیم خوانده است که سزاوار تسبیح‌گویی است؛ خدایی که این همه نعمت را آفریده است، پروردگاری بزرگ است که از هرگونه عیب و نقص منزّه است.

۶. هر چند دستور تسبیح‌گویی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است، اما مقصود همه‌ی مسلمانان هستند؛ از این رو روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه‌ی فوق فرمودند آن را در رکوع نماز خود قرار دهید «۳» (و در رکوع بگویید:

سبحان ربّی العظیم و بحمده).

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مورد درختان آتش‌زا خداشناس شوید.

۲. درختان آتش‌زا، مایه‌ی بیداری (و توجه انسان به قدرت خدا و معاد) اند.

۳. آتش فواید معنوی و مادی دارد.

۴. در برابر نعمت‌های خدای بزرگ تسبیح گو باشید.

***

ویژگی های قرآن

خـدای متعـال درآیـات هفتـاد و پنجـم تـا هشـتاد و دوم سـوره‌ی واقعـه بـا سوگنـدی بزرگ بـه عظمـت قرآن و ویژگی‌هـای آن و موضع‌گیری منفی مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵- ۸۲. فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُوم* وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ* إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَايَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* تَنزِيلٌ مِن رَبِّ الْعَالَمِينَ* أَفَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُدْهِنُونَ* وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ

و به جایگاه سـتارگان، سوگنـد یاد می‌کنم!* و مسلماً، آن سوگند بزرگی است، اگر (بر فرض) بدانید!* قطعاً، آن (قرآن) خواندنی ارجمنـدی است،* در کتـاب پنهـان (علم الهی)،* که جز پاکـان بـا آن تمـاس نمی‌گیرنـد* (و) فروفرسـتاده‌ای از جـانب پروردگـار جهانیان است.* و آیا شما این سخن (: قرآن) را سست می‌شمرید،* و شما (سپاسِ) روزی‌تان را تکذیبِ (قرآن) قرار می‌دهید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «مَواقِعِ نُجوم» جایگاه سـتارگان و مسـیر آنها یا محل طلوع و غروب آنها و یا سقوط ستارگان در آستانه‌ی رستاخیز و یا غروب آنهاست، که خدا سوگند به آن را بزرگ شمرده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۷۹

البته در برخی احادیث نیز به نزول قسمت‌های مختلف قرآن در فواصل زمانی متفاوت تفسیر شده است. «۱»

البته مـانعی نـدارد که همه‌ی معـانی فوق مقصود آیه باشـد هر چنـد معنـای اول منـاسب تراست و خـدا به این امور مهم سوگنـد یـاد می‌کند تا توجه انسان را به آنها جلب کند و برمطلب تأکید نماید.

۲. جایگاه و مسـیر سـتارگان مطلب مهمی است که اکثر مردم صدر اسـلام از اهمیت آن آگاهی نداشـتند ولی امروز برای ما روشـن است که ستارگان آسمان جایگاه مشخصی دارند که براساس نیروهایی هم‌چون جاذبه و دافعه، بسیاردقیق مشخص شده است.

و در این مسیرها میلیون‌ها ستاره و سیاره طوری حرکت می‌کنند که به هم‌دیگر برخورد نمی‌کنند.

۳. در این آیات به چند ویژگی و صفت قرآن اشاره شده است:

الف) قرآن کتابی ارجمند و باکرامت است، یعنی از نظر ظاهری و جمله‌بندی زیبا و رسا و از نظر محتوا جالب وعالی است.

ب) نسخه‌ی اصلی قرآن در کتاب علم الهی پنهان است.

ج) قرآن کتاب مقدسی است که آن را جز پاکان لمس نمی‌کنند.

د) قرآن از طرف پروردگار جهانیان است؛ یعنی مظهر ربوبیت خدا برای کل جهانیان.

۴. مقصود از این که می‌فرماید: قرآن را جز پاکان لمس نمی‌کنند چیست؟

برای این جمله چند تفسیر شده است:

الف) قرآن کتاب مقدسی است که بدون طهارت و وضو نمی‌توان نوشته‌های آیات آن را لمس کرد.

ب) قرآن کتابی است که جز فرشتگان پاک الهی باآن تماس ندارند و از دست‌رس شیاطین به دور است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۰

ج) مفاهیم و حقایق عالی قرآن را جز پاکان درک نمی‌کنند. فهم مراتب پایین و سطحی قرآن برای همه‌ی انسان‌هاست، اما هرچه انسان برپاکی روح خود بیفزاید، مفاهیم و حقایق بالاتری از قرآن را درک می‌کند، چراکه آلودگی به گناه، تعصب و جهل‌مانع فهم حقایق می‌شود.

روی جانان طلبی، آیینه را قابل ساز

ورنه هرگز گل و نسرین ندمد زآهن و روی (حافظ)

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هرسه معنا اشاره داشته باشد و هم لمس ظاهری و هم لمس معنوی و باطنی را بفرماید. هر چند که ظاهر آیه با توجه به آیه‌ی قبل آن، با معنای دوم و سوم سازگارتر است.

۵. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند:

قرآن را بدون وضو و در حال جنابت لمس مکن و بر خط آن دست مگذار و آن را به خود آویزان منما؛ چراکه خدا فرمود: جز پاکان آن را لمس نمی‌کنند. «۱»

۶. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

قرآن در نزد خدا در صفحات پاکی است که جز پاکان یعنی مقرّبان (درگاه الهی) آن را لمس نمی‌کنند.

آری؛ خدای متعال در آیه‌ی تطهیر، پاکان را معرفی کرده است «۲» که همان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام هستند و آنان‌اند که حقایق عالی قرآن را درک می‌کنند و هر کس در پاکی راه آنان را بپوید، می‌تواند به این حقایق و بطون دست یابد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۱

۷. مخالفان اسلام به جای سپاس‌گزاری در برابر نعمت قرآن آن را تکذیب می‌کنند، یا این که بهره‌ی خود از قرآن را تکذیب آن قرار می‌دهند و یا این که تکذیب قرآن را وسیله‌ی معاش خود قرار می‌دهند، یعنی بدین وسیله مردم را می‌فریبند و از راه حق قرآن دور می‌سازند و به پیروی خود می‌کشانند و از آنان بهره کشی می‌کنند. «۱»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی در آیه جمع باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به جایگاه و مسیر ستارگان توجه کنید که مطلب سودمندی است.

۲. خدا بر حقانیت قرآن گواهی می‌دهد.

۳. قرآن کتابی ارجمند و نزد پروردگار پهنان بوده که برای ما آشکار شده است.

۴. تماس با مراتب عالی باطن قرآن با پاکی روح مرتبط است.

۵. در مورد سخن الهی (قرآن) سستی روا مدارید و آن را دروغ نشمرید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و هفتم سوره‌ی واقعه به درماندگی انسان در هنگام مرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۳ - ۸۷. فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ* وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ* وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَا تُبْصِرُونَ* فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ*

تَرْجِعُونَهَا إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ

پس چرا هنگامی که (جان) به گلوگاه رسد، (آن را باز نمی گردانید؟!)* در حالی که شما در آن هنگام می‌نگرید؛* و ما به او از شما نزدیک‌تریم و لیکن نمی‌بینید.* و اگر (در رستاخیز) جزا داده نمی‌شوید،* چرا آن (جان) را باز نمی گردانید اگر راست می گویید!

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به موقع مرگ انسان اشاره شده است که حسّاس‌ترین لحظه‌ی زندگی انسان است؛ چون ناتوانی انسان آشکار می‌شود و اطرافیانش فقط نگاه می کنند و نمی‌توانند مرگ را از او بازگردانند و کاری از دستشان ساخته نیست. همین ناتوانی انسان دلیل آن است که مرگ و زندگی در دست دیگری است، اوست که زنده می کند و سپس می‌میراند و سپس در رستاخیز دوباره زنده می کند.

۲. در این آیات به نزدیکی خدا و فرشتگان به فرد در حال جان دادن اشاره شده است. البته منظور از نزدیکی در این جا، نزدیکی مکانی نیست، بلکه نزدیکی معنوی است؛ خدا و فرشتگان از همه کس به او نزدیک‌ترند و حتی حالات درونی او را می‌دانند و در لحظه‌ی مشخص جان او را می گیرند.

۳. مقصود از رسیدن جان به گلوگاه، لحظه‌ی مرگ است؛ چون غالباً در هنگام مرگ نخست دست و پا، سپس گلوگاه و سر از کار می‌افتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در لحظه‌ی مرگ ناتوانی همگان در برابر حق آشکار می‌شود (پس تا می‌توانید کاری نیک بکنید).

۲. از ناتوانی دیگران به هنگام مرگ، درس عبرت بگیرید و بدانید که شما نیز چنین هستید.

۳. به ناتوانی خود در برابر مرگ بنگرید و (بدانید که مرگ و حیات در دست اوست و) معاد را انکار نکنید.

۴. خدا به افراد ازهمه کس نزدیک‌تر است (پس ادب حضور او را نگاه دارید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۳

قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و ششم سوره‌ی واقعه به سرنوشت نیکوی پیشاهنگان مقرّب الهی و سعادتمندان دست راست و سرنوشت عذاب‌آلود گمراهان تکذیب‌گر اشاره می کند و می‌فرماید:

۸۸- ۹۶. فَأَمَّا إِن کَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ* فَرَوْحٌ وَرَیْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِیمٍ* وَأَمَّا إِن کَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ* فَسَلَامٌ لَکَ مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ* وَأَمَّا إِن کَانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ الضَّالِّینَ* فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ* وَتَصْلِیَهُ جَحِیمٍ* إِنَّ هذَا لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ* فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ

و امّا اگر از نزدیک شدگان (به خدا) باشد،* پس (برای او) آرامش و [گیاهی خوش‌بو و بوستان پرنعمت (بهشت) است.* و امّا اگر از یاران راست باشد،* پس (به او گفته می‌شود:) سلام بر تو از طرف یاران راست!* و امّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد،* پس نخستین پذیرایی (او) از آب سوزان،* و به دوزخ در آمدن (و سوختن) است؛* قطعاً، فقط این (مطالب) حقّ یقینی‌است؛* پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگوی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات هم‌چون آیات نخست سوره‌ی واقعه، مردم به سه گروه تقسیم شده‌اند:

الف) پیشگامان و مقربّان درگاه الهی که در درجه‌ی عالی بهشت قرار دارند.

ب) سعادتمندانی که نامه‌ی اعمال آنان به دست راستشان داده می‌شود که رمز نجات و سعادت آنان است و آنها نیز به بهشت می‌روند.

ج) تکذیب‌گران گمراه یا اصحاب شِمال که نامه‌ی اعمالشان به دست چپ آنان داده می‌شود که رمز آن است که آنان راهی دوزخ می‌شوند.

۲. «رَوح» به معنای راحتی و آرامش و «رِیحان» به معنای گیاه خوش‌بو است و در این جا مقصود هرچیزی است که مایه‌ی راحتی، حیات و نعمت‌های خوب و خوش است که پس از مرگ برای پیشاهنگان و مقربان درگاه الهی آماده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۴

آری؛ آنان در رحمت و شرافت و بهشت و آمرزش الهی‌اند.

۳. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که روح و ریحان در قبر (و برزخ)، و بهشت پرنعمت در سرای آخرت است. «۱»

از این‌گونه احادیث استفاده کرده‌اند که آیات فوق به برزخ نیز اشاره دارد.

۴. مقصود از سلامی که به سعادتمندان دست راست گفته می‌شود، همان سلام فرشتگان است که در هنگام گرفتن جان، سلام دوستان و اصحاب دست راست را به آنان می‌رسانند، یا سلامی از ناحیه‌ی فرشتگان به آنان است؛ یعنی سلام برتو که از یاران دست راست هستی. «۲» آری؛ سلام نشانه‌ای از سلامت و آرامش و درود است.

۵. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که

اصحاب یمین، یعنی سعادتمندان دست راست، شیعیان و دوستان ما هستند.

۶. در این آیات از تکذیب‌گرانی یاد شده که خدا یا معاد یا نبوت یا قرآن را تکذیب می‌کردند و خود منحرف و گمراه بودند؛ این‌گونه افراد، پس از مرگ، نخست با آب‌جوشان پذیرایی می‌شوند سپس وارد دوزخ می‌شوند.

۷. در این آیات اشاره شده که مطالب سوره‌ی واقعه یا این مطالبی که در مورد این سه گروه گفته شد «۳» حق یقینی است؛ حق الیقین که عالی‌ترین مرتبه‌ی یقین است و از هرگونه شک و شبهه خالی است. «۴»

آری؛ قرآن حق است چون مطابق واقع است و یقینی است چون بدون شک بدان باور داریم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۵

۸. در این آیات به عظمت نام پروردگار اشاره شده که شایسته‌ی تسبیح‌گویی است؛ یعنی خدا از هرگونه عیب و نقص منزّه است و اگر با گروه‌های سه گانه‌ی فوق به سه صورت برخورد کرد ستم نکرده است.

۹. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله ذیل آیه‌ی فوق روایت شده که بعد از نزول این آیه فرمودند: آن را در سجده‌ی خود قراردهید (یعنی در رکوع «سبحان ربّی العظیم» بگویید) و هنگامی که «سبح اسم ربّك الاعلی» نازل شد فرمودند: آن را در سجده قرار دهید (یعنی «سبحان رّبی الاعلی بگویید). «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم پس از مرگ به گروه‌های سه گانه تقسیم می‌شوند و با همه یکسان رفتار نمی‌شود (پس بنگرید شما از کدام گروه هستید).

۲. راحتی و خوشی و بهشت پرنعمت در انتظار پیشاهنگان مقرب درگاه الهی است (بکوشید از آنها باشید).

۳. سلام وسلامت در انتظار سعادتمندان است (پس تلاش کنید از آنان باشید).

۴. گمراهی و تکذیب گری زمینه‌ساز عذاب است.

۵. مطالب قرآن حقّ یقینی است (پس مطالب آن را جدّی بگیرید).

۶. تسبیح‌گوی نام خدا باشید (و از الطاف الهی به صورت صحیح استفاده کنید). «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۷

بخش ششم: سوره‌ی حدید

اشاره

معرفی خدا و صفات او

تشویق به نیکوکاری

تشویق به جهاد

عدالت اجتماعی هدف پیامبران

ظلمت‌زدایی هدف نزول قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۸۹

اول: سیمای سوره‌ی حدید

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی حدید در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۲۹ آیه، ۵۴۴ واژه و ۲۴۷۶ حرف است.

این سوره نود و سومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «زلزال» و قبل از سوره‌ی «محمد صلی الله علیه و آله» و پنجاه و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «حدید» (آهن) است و از آیه‌ی ۲۵ این سوره گرفته شده که در قرآن از آهن و منافع آن یاد می‌شود.

فضیلت

در مورد فضیلت قرائت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی حدید را بخواند، در ردیف کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، نوشته خواهد شد. «۱»

تذکر: از آن جا که در این سوره مباحثی درباره‌ی توحید و صفات خدا آمده است هر کس این سوره را بخواند و به محتوای آن ایمان آورد و عمل نماید در ردیف مؤمنان خواهد بود.

اهداف

اساسی‌ترین اهداف این سوره عبارت‌اند از:

۱. یاد آوری خدا و صفات او؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۰

۲. تشویق به نیکوکاری با وعده‌های اخروی؛

۳. فراخوان عمومی به ایمان.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان بیست صفت از صفات خدا (در آیات ۱- ۶)؛

۲. دعوت به ایمان و خروج از شرک (در آیات ۷، ۸ و ۲۸)؛

۳. بیان سخنان و حالات منافقان و مؤمنان در قیامت (در آیات ۱۲- ۱۵).

ب) اخلاق:

۱. تشویق به انفاق در راه خدا (در آیات ۷، ۱۰، ۱۱ و ۱۸)؛

۲. تشویق به جهاد در راه خدا (در آیات ۱۰ و ۲۵)؛

۳. بیان بی‌ارزش بودن و بازیچه بودن دنیا (در آیه‌ی ۲۰)؛

۴. تشویق مؤمنان به خشوع قلب (در آیه‌ی ۱۶)؛

۵. سفارش در مورد این که بر آنچه از دست داده‌اید ناراحت نشوید و به آنچه به دست آورده‌اید زیاد خوشحال نشوید (در آیه‌ی ۲۳)؛

۶. سرزنش بخل (در آیه‌ی ۲۴).

ج) داستان:

۱. گزارشی از سرنوشت نوح و ابراهیم علیهما السلام (در آیه‌ی ۲۶)؛

۲. گزارشی از سرنوشت عیسی علیه السلام و پیروان او (در آیه‌ی ۲۷).

د) مطالب فرعی:

۱. بیان عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف مهمّ پیامبران (در آیه‌ی ۲۵)؛

۲. سرزنش گوشه‌گیری و انزوای اجتماعی (در آیه‌ی ۲۷)؛

۳. بیان عظمت قرآن و هدف نزول آن (در آیه‌ی ۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۱

دوم: محتوای سوره‌ی حدید

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی حدید با یادآوری تسبیح موجودات به یازده صفت خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۱- ۳. سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ* لَهُ مُلْکُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ* هُوَ

الْأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ وَهُوَ بِكَلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آنچه در آسمان‌ها و زمين است براى خدا تسبيح مى گويند؛ و او شكست‌ناپذير فرزانه است.* فرمان‌روايى آسمان‌ها و زمين فقط از آن اوست؛ زنده مى كند و مى‌ميراند؛ و او بر هر چيز تواناست.* او نخستين و بازپسين و آشكار و پنهان است؛ و او به هر چيز داناست.

نكته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در حديثى از امام سجاد عليه السلام روايت شده كه

خدا مى‌دانست كه در آخرالزمان، مردمى مى‌آيند كه ژرف انديشى مى كنند، از اين رو سوره‌ى توحيد و آيات آغاز سوره‌ى حديد را (تا آخر آيه‌ى ۶) فروفرستاد ... «۱»

۲. آيات اول سوره‌ى حديد نشانه‌ى اعجازآميزى بر حقانيّت نبوّت است:

امام خمينى رحمه الله در اين مورد مى‌نويسند:

در آيات شريفه‌ى اول سوره‌ى مباركه‌ى حديد دقايقى است از

تفسير قرآن مهر جلد بيستم، ص: ۱۹۲

توحيد، و معارف جليله ايست از اسرار الهيّت و تجريد، كه در هيچ يك از مسفورات الهيه و صحف اهل معرفت و اصحاب قلوب نظير ندارد و اگر براى صدق نبوت و كمال شريعت حضرت نبى ختمى جز آن آيات نبود، براى اهل نظر و معرفت هم آنها كفايت مى كرد. «۱»

۳. «تسبيح» در اصل به معناى حركت سريع در آب و هواست و به حركت سريع در مسير عبادت پروردگار نيز تسبيح گويند «۲» و در اين جا مقصود نفى هرگونه عيب و نقص از خدا و گواهى به پاكى اوست.

۴. مقصود از تسبيح همه‌ى موجودات آسمان‌ها و زمين چيست؟

در مورد تسبيح‌گويى آسمان‌ها وزمين و همه‌ى موجودات جهان، دانشمندان و مفسران چند ديدگاه دارند:

الف) مقصود از تسبيح موجودات، همان تسبيح با قصد باشد، يعنى همه‌ى موجودات جهان داراى شعور هستند و حمد و تسبيح الهى را زمزمه مى كنند هرچند كه اين زمزمه متناسب با عالم آنهاست و ما آنها را نمى‌شنويم. «۳»

گر تو را از غيب چشمى بازشد

باتو ذرات جهان همراز شد

نطق آب و نطق خاك و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات عالم در نهان

با تو مى گويند روزان و شبان

ما سميعيم و بصيريم و هشيم

با شما نامحرمان ما خامشيم (مولوى)

تفسير قرآن مهر جلد بيستم، ص: ۱۹۳

ب) مقصود از تسبيح موجودات، زبان حال آنهاست؛ يعنى آنها به صورت حقيقى (نه مجازى) حمد و تسبيح خدا مى گويند، اما با زبان حال نه با الفاظ.

يعنى تسبيح جز به معناى پاك شمردن خدا از عيوب نيست و ساختمان منظم اين جهان به ما مى گويد كه آفريننده‌ى آن از هرگونه

نقصی مبراست؛ «۱» و حمد جز ستایش و بیان صفات کمال خدا نیست و نظام جهان با زبان حال از صفات کمال و علم و قدرت او سخن می گوید.

ج) این که مقصود از تسبیح موجودات، ترکیبی از زبان حال «و قال» و تکوین و تشریع است؛ یعنی برخی موجودات هم‌چون انسان‌ها با زبان و الفاظ، و همه‌ی ذرات هستی با زبان حال از عظمت و قدرت خدا سخن می گویند؛ یعنی هر موجودی با زبان مخصوص خود گواهی به پاکی و ستایش خدا می‌دهد. «۲»

توحیدگوی او نه بنی آدم‌اند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد (سعدی)

البته به نظر می‌رسد که دیدگاه سوم، جامع دیدگاه اول و دوم است و مانعی ندارد که مقصود آیه همین معنا باشد.

۵. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

لباس انسان نیز تسبیح خدا می گوید (و خدا را بر پاکی می‌ستاید) و هنگامی که کثیف و آلوده شود، تسبیح آن قطع می‌شود. «۳»

کمال ذره ذره ذکر و تسبیح

که عارف بشنود یک یک به تصریح (عطار)

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۴

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند:

حتی دیواری که شکافته می‌شود و صدایی از آن به گوش می‌رسد، همان تسبیح اوست. «۱»

البته ظاهراً مقصود از این احادیث بیان تسبیح تکوینی و به زبان حال است که پاکی لباس نشانه‌ی پاکی خدا، و صدای دیوار نیز جلوه ای از قدرت و حکمت خدا در نظام آفرینش است.

دوش مرغی به صبح می‌نالید

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

گفتم این شرط آدمیت نیست

مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش (سعدی)

۶. «ملک» شامل قدرت و سرپرستی یعنی حکومت و مالکیت می‌شود «۲» و مالکیت خدا و حکومت او بر جهان، مالکیت و حکومت اعتباری و قراردادی نیست بلکه حقیقی و تکوینی است؛ یعنی خدا بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز را خلق کرده است پس حقیقتاً مالک و حاکم بر همه چیز است و همه تحت فرمان او هستند؛ همان طور که ما بر تصورات ذهنی خود حاکم هستیم.

۷. «حکیم» در اصل به معنای منع چیزی برای اصلاح آن، و حکمت به معنای رسیدن به حق با علم و عقل است و مقصود از حکیم بودن خدا آن است که موجودات را می‌شناسد و آنها را استوار می‌آفریند؛ «۳» به عبارت دیگر، کار او هدفمند است.

۸. واژه‌های «عزیز» و «قدیر» هر دو به معنای قدرت است، اما «عزّت» بیش‌تر به شکست‌ناپذیری و درهم شکستن مخالفان، و «قدیر» به ایجاد اسباب و وسایل اعمال قدرت نظر دارد. البته برخی نیز واژه‌ی «عزّ» را به معنای «نادر» و بر این اساس «عزّت» را به معنای نادر الوجود و بی‌نظیر دانسته‌اند. (م)

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۵

۹. مسأله‌ی مرگ و حیات انسان یکی از اسرارآمیزترین مسائل هستی است و با این که این دو مسأله به انسان بسیار نزدیک‌اند، حقیقت و اسرار آن بر ما پوشیده است و زنده کردن ومیراندن موجودات به دست خداست، که شامل انواع حیات موجودات و انسان در دنیا و برزخ و رستاخیز می‌شود.

۱۰. واژه‌های «اول» و «آخر» اشاره به ازلی و ابدی بودن خداست؛ زیرا او وجودی نامحدود و واجب الوجود است که هستی‌اش از درون ذات اوست و پایان و آغاز زمانی ندارد؛ او قبل از همه بوده و بعد از فنای جهان نیز خواهد بود.

۱۱. «ظاهر» به معنای آشکار و «باطن» به معنای پوشیده و پنهان است.

خدا به وسیله‌ی نشانه‌ها و آثارش در همه جا آشکار است و رخ می‌نماید و در همان حال ذاتش از همه مخفی است. «۱»

حجاب‌روی تو هم روی تُست درهمه حال

نهان زچشم جهانی زبس که پیدایی ۱۲. خدا ظاهر و باطن دارد و جهان جلوه‌ی خداست، پس آن هم ظاهر و باطن دارد؛ همان طور که انسان ظاهر و باطن (: روح و نفس) دارد نعمت‌های الهی «۲» و دنیا ظاهر و باطن دارند «۳» و قرآن ظاهر و باطن دارد؛ پس از منظر جهان‌بینی قرآنی، کل هستی ظاهر و باطن دارد. آری؛ صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی.

۱۳. صفات انسان‌ها معمولاً هماهنگ و هم‌خوان است؛ یعنی اگر انسان اول یک گروه باشد آخر آن نیست و اگر ظاهر باشد پنهان نیست؛ چرا که

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۶

انسان محدود و مادی است و نمی‌تواند این صفات متضاد را با هم جمع کند.

اما صفات خدا شامل صفات متضاد است، چرا که او ذاتی نامحدود دارد که دارای تجلیّات متعدد است. او زمان ندارد پس می‌تواند اول و آخر باشد و مکان ندارد پس می‌تواند ظاهر و باطن باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در جهان زمزمه‌ای برپاست و همه‌ی موجودات (به زبان حال و قال) مشغول تسبیح خدایند (پس شما نیز از تسبیح و یاد او غافل نشوید).

۲. کارهای خدا حکیمانه و شکست‌ناپذیر (و بی‌مانند) است.

۳. زندگی، مرگ، حاکمیت و مالکیت شما به دست خدایی است که بر هر چیزی تواناست.

۴. مالکیت و حکومت حقیقی جهان به دست اوست (پس به مالکیت و حکومت‌های اعتباری خود مغرور نشوید).

۵. آغاز و انتها و آشکار و پنهان جهان (و همه چیز آن) خداست.

۶. علم خدا بر همه چیز احاطه دارد (پس اعمال و گفتار و افکار شما را می‌داند).

۷. تسبیح گوی کسی باشید که این صفات عالی را دارد.

***

قرآن کریم در آیات چهارم تا ششم سوره‌ی حدید به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین و صفات او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۶. هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی العَرْشِ یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ* لَهُ مُلْکُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَإِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الا مُورُ* یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَهُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۷

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (و دوره) آفرید؛ سپس بر تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) تسلّط یافت؛ آنچه در زمین داخل می‌شود و آنچه از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه در آسمان بالا می‌رود را می‌داند؛ و هر جا باشید، او با شماست؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.* فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ اوست؛ و [همه‌ی کارها فقط

به سوی خدا بازگردانده می‌شوند.* شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب وارد می‌کند؛ و او به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در هفت آیه‌ی قرآن آمده است «۱» که «جهان را در شش روز و دوره آفرید.»

«یَوم» در لغت به معنای روز معمولی یعنی از طلوع آفتاب تا غروب آن و گاهی نیز به معنای «مدتی از زمان» می‌آید «۲» و در قرآن بارها به معنای دوره یا مدتی طولانی از زمان آمده است؛ همان طور که در تعبیر «یوم القیامهٔ» روز قیامت می‌گوییم. در برخی احادیث نیز اشاره شده که مقصود از «یوم» در آیه‌ی فوق مدتی از زمان است. «۳»

پس مقصود از «یَوم» در این‌گونه آیات، همان دوره‌های خلق آسمان‌ها و زمین است، بلکه از تعبیر برخی آیات که کلمه‌ی «بَینهما» را اضافه دارد استفاده می‌شود که مقصود آفرینش کل جهان در شش دوره است.

۲. در علم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیز در مورد دوره‌های خلقت زمین و جهان حدس‌هایی بیان می‌کنند اما آنچه مسلم است مجموعه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۸

آسمان و زمین، بلکه کل هستی، در چند دوره آفریده شده که در آیات ۸- ۱۱ سوره‌ی فصلت به محتوای این دوره‌ها اشاره‌ای اجمالی شده است. «۱»

۳. واژه‌ی «عَرْش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به خود سقف «۲»، تخت‌های بلند «۳» هم‌چون تخت پادشاهان و داربست‌های درختان «۴» نیز عرش گفته می‌شود.

هنگامی که این واژه در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای مجموعه‌ی جهان هستی است که در حقیقت هم‌چون تخت حکومت پروردگار است و تعبیر: «ثُم استَوی عَلَیالعرَش» کنایه از تسلط زمام‌دار بر امور کشور خویش است. در فارسی نیز تعبیر «بر تخت نشستن» کنایه از در دست گرفتن قدرت و حاکمیت است.

پس آیه‌ی فوق هیچ ربطی به «تجسّم خدا» ندارد، بلکه کنایه از احاطه‌ی کامل و تسلط و تدبیر او بر جهان هستی است. در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۵»

۴. مقصود از «چیزهایی که در زمین فرو می‌روند»، آب باران، دانه‌های گیاهان، ریشه‌ی درختان، گنج‌ها، مردگان، حیوانات و حشراتی است که زیر زمین فرو می‌روند. و منظور از «چیزهایی که از زمین بیرون می‌آیند»، همان معادن، آتش‌فشان‌ها، گازها و چشمه‌سارانی است که از زمین خارج می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۱۹۹

و مقصود از «آنچه از آسمان فرود می‌آید»، دانه‌های باران، اشعه‌ی حیات‌بخش خورشید، اشعه‌های کیهانی و فرشتگان تا امواج وحی الهی است.

و منظور از «آنچه به سوی آسمان بالا می‌رود»، اقسام پرندگان، بخار آب، فرشتگان و اعمال انسان‌هاست که به سوی آسمان مادی و معنوی بالا می‌روند.

۵. در این آیات بیان شده که خدا همه جا با انسان است؛ البته خدا مکان ندارد، ولی همه جا محضر خداست و ما در حضور او هستیم، چون او به ما احاطه علمی، وجودی و نیرویی دارد. و در شکم مادر، دوران کودکی و بزرگسالی و در همه‌ی حالات زندگی و در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها با ما و ناظر برماست، همان طور که ما به تصورات ذهنی خود علم حضوری داریم.

دوست نزدیک‌تر از من به من است

وین عجب‌تر که من از وی دورم ۷. احساس این که خدا با ماست، یکی از باشکوه‌ترین و شورانگیزترین و مسئولیت‌آورترین احساس‌هاست.

کسی که این احساس را دارد، شکوه و عظمت و اعتماد به نفس و شهامت پیدا می‌کند و احساس مسئولیت می‌کند؛ چرا که خدای متعال در همه حال ناظر کارها و افکار انسان است.

چه کنم با که توان گفت که دوست

در کنار من و من مهجورم (سعدی)

۸. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

از برترین درجات ایمان انسان، آن است که بداند هر کجا باشد خدای متعال با اوست. «۱»

و در حدیث دیگری آمده است که

موسی به خدا عرض کرد: «ای پروردگار! کجا تو را بیابم؟» خدا فرمود: «هر گاه قصد من کنی به وصال من رسیده‌ای.» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۰

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

توخود حجاب خودی حافظ از میان برخیز آری؛ همراه بودن خدا با انسان، امر ظریف و دقیقی است که هر کسی به مقدار اندیشه و ایمانش آن را درک می‌کند.

۹. در این آیات بار دیگر از حاکمیت و مالکیت حقیقی خدا بر جهان سخن گفته شده است. تکرار این مطلب به خاطر اهمیت آن و نیز زمینه‌ی بیان بازگشت همه‌ی امور به خداست، در حالی که در آیه‌ی دوم همین سوره از صفات دیگر خدا سخن گفته شد.

۱۰. بازگشت همه‌ی امور به سوی خداست؛ یعنی همه‌ی موجودات رهروان کوی عشق او هستند و با کوله‌باری از امید، از سرمنزل عدم به راه افتاده و به اقلیم وجود آمده‌اند و به سوی مطلوب حقیقی می‌روند و معاد یکی از مصادیق این بازگشت است و گرنه انسان‌ها و موجودات پیوسته در حال حرکت به سوی خدا هستند. «۱»

۱۱. یکی از نشانه‌های خدا آن است که شب و روز را در هم می‌آمیزد. در این مورد دو تفسیر ارائه شده است:

الف) در طول فصول چهارگانه مدت شب و روز کم و زیاد می‌شود و در هم‌دیگر وارد می‌شوند.

ب) طلوع و غروب به صورت تدریجی است و به طور ناگهانی اتفاق نمی‌افتد تا موجب مشکلات و آزار چشم انسان شود.

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مقصود آیه باشد.

۱۲. مقصود از «ذات الصدور» چیست؟

«ذات» به معنای «صاحب» و «صدور» به معنای سینه هاست و در این جا مقصود درون جان و ذهن و روح انسان است؛ یعنی خدا از همه‌ی افکار و نیّت‌ها و عقاید درون آن آگاه است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۱

۱۳. در برخی احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که به برخی از یاران خویش سفارش کردند:

هرگاه خواستی دعا کنی، شش آیه‌ی اول سوره‌ی حدید و چهار آیه‌ی آخر سوره‌ی حشر را قرائت کن و خدا را به نام‌هایی که در این آیات است سوگند بده تا حاجت تو برآورده شود. «۱»

روشن است که سوگند دادن خدا به نام‌هایش یکی از مقدمات دعاست و استجابت دعا شرایط و موانع دیگری نیز دارد که با رعایت آنها و قرائت این آیات دعا مستجاب می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد مراحل آفرینش جهان و خروج و ورود موجودات در آسمان و زمین مطالعه کنید تا خداشناس شوید.

۲. شما در محضر خدا هستید (پس رعایت ادب حضور او را بنمایید).

۳. بازگشت شما به سوی خدایی است که مالک و حاکم مطلق جهان است.

۴. با مطالعه در مورد تغییرات شبانه‌روز، خداشناس شوید.

۵. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی حدید مردم را به ایمان و بخشش فرا می‌خواند و افراد بی‌ایمان را سرزنش کرده، می‌فرماید:

۷ و ۸. آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ* وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۲

به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و از آنچه شما را جانشین در آن قرار داده (در راه خدا) هزینه کنید؛ پس کسانی که از شما ایمان آورند و (در راه خدا) هزینه کنند، برایشان پاداش بزرگی است.* و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که فرستاده‌ی (او) شما را می‌خواند تا به پروردگارتان ایمان آورید و به یقین، (به وسیله‌ی فطرت و خرد) از شما پیمان محکم گرفته است؛ اگر (آمادگی) ایمان دارید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات مردم را به سوی ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کرده است؛ ایمانی که هم بر سخنان و دلایل و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله استوار است و هم بر فطرت توحیدی و دلایل عقلی.

۲. این آیات کسانی را که ایمان نمی‌آورند سرزنش می‌کند؛ زیرا آنان در حقیقت به معجزات الهی، فطرت و عقل خویش پشت کرده‌اند و در خور سرزنش هستند.

۳. مقصود از جمله‌ی «اگر شما مؤمن هستید» آن است که اگر شما آمادگی ایمان آوردن و پذیرش دلایل ایمان را دارید، پس چرا با این همه دلایل ایمان نمی‌آورید.

۴. «میثاق» به معنای پیمان محکم است و در این جا یا اشاره به فطرت توحیدی انسان‌هاست که نوعی پیمان با خداست، یا به دلایل عقلی که با مشاهده‌ی نظام آفرینش ظاهر می‌شود و نوعی میثاق عقلی با خداست و یا اشاره به عالم ذر است. «۱»

البته هر سه معنا قابل جمع است و مانعی ندارد که مقصود آیه همه‌ی این‌ها باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۳

۵. مقصود از جانشین بودن انسان‌ها، همان جانشینی خدا در زمین و اموال و ثروت‌ها و یا جانشینی اقوام گذشته است. به هر حال اموال و نعمت‌های الهی به صورت امانت در دست انسان است و او جانشین است، نه مالک حقیقی چرا که مالک حقیقی خداست.

۶. اگر انسان بداند که مالک حقیقی اموال و نعمت‌ها و علوم و ... نیست «۱» و این نعمت‌ها امانتی است که چند روزی به دست او سپرده شده و او وکیل، نماینده و جانشین دیگری است و مالک اصلی دستور بخشش داده است، به راحتی آن اموال را در راه خدا می‌بخشد و مصرف می‌کند و بُخل نمی‌ورزد.

ره نیک‌مردان آزاده گیر

چو ایستاده‌ای دست افتاده گیر آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و انفاق زمینه‌ساز پاداش بزرگ خدا (در دنیا و آخرت) است.

۲. شما مالک نعمت‌ها نیستند بلکه سرپرست موقت آنها هستید پس (بخل نکنید و) آنها را در راه خدا ببخشید.

۳. صاحب اصلی نعمت‌ها- که شما نماینده‌ی او هستید- خواستار بخشش آنها به دیگران است (پس وظیفه‌ی نمایندگی را انجام دهید و بخل نورزید).

۴. شما مالک دنیا نیستید بلکه نوبت شماست (که امانت داری کنید).

۵. هر چند شما مالک نعمت‌های الهی نیستند اما اگر بخشش کنید، پاداش بزرگی به شما می‌دهند.

۶. حجّت از درون و برون بر شما تمام شده و هیچ عذری برای ایمان نیاوردن ندارید.

۷. اگر اهل پذیرش ایمان هستید زمینه‌ها و دلایل آماده است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۴

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی حدید به نزول قرآن و هدف آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۹. هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِیمٌ

او کسی است که آیات روشنگری بر بنده‌اش فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد؛ و قطعاً، خدا [نسبت به شما مهربانی مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «آیات بیّنات» به معنای نشانه‌های روشن است که یا اشاره به آیات قرآن است و یا به معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله که هدف آنها خارج کردن انسان از تاریکی و رساندن او به نور است.

البته مانعی ندارد که این تعبیر شامل هر دو معنا باشد؛ چون قرآن نیز یکی از مصادیق معجزات روشن پیامبر صلی الله علیه و آله است که آیاتش روشنگر راه مردم است.

۲. تعبیر «رؤف رحیم» اشاره‌ی لطیفی به این حقیقت است که نزول قرآن و هدایت انسان از تاریکی‌ها به سوی نور و دعوت او به سوی ایمان و انفاق، همه از مظاهر لطف و رحمت الهی است.

۳. واژه‌ی «رؤف» اشاره به محبت خاص خدا نسبت به بندگان مطیع، و «رحیم» اشاره به رحمت خدا بر بندگان گناهکار است. «۱»

۴. نور مظهر خدا و کمال انسان، و تاریکی مظهر سقوط انسان و دوری او از خداست. در این‌جا واژه‌ی «ظلمات» جمع و واژه‌ی «نور» مفرد است؛ چرا که نور الهی و راه خدا یکی است اما راه‌های انحرافی و مظاهر ظلمت متعددند

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۵

یعنی شرک با همه‌ی تنوّعش و جهل و ظلم و ... از مظاهر تاریکی‌اند که انسان را از کمال باز می‌دارند. «۱»

۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت که قرآن بر او نازل شده و معجزاتی که دارد، باز هم بنده‌ی خداست؛ و همین بندگی او رمز موفقیت اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف نزول قرآن (و معجزات الهی) نوارنی کردن ماست.

۲. نزول قرآن جلوه‌ای از رأفت و رحمت الهی است.

۳. از تاریکی‌های (شرک و جهل) به سوی نور (ایمان و علم) حرکت کنید.

۴. به لطف خدا نسبت به خودتان مطمئن باشید.

۵. بندگی خدا زمینه‌ساز ارتباط با اوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۶

اهداف نزول قرآن

الف) اهداف مقدماتی:

۱. قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد (فرقان، ۱)؛

۲. قرآن نازل شد تا بیان کننده‌ی همه چیز باشد (نحل، ۸۹)؛

۳. قرآن نازل شد تا شما خردورزی کنید (یوسف، ۲)؛

۴. قرآن برای تفکر کردن شما نازل شد (نحل، ۴۴)؛

۵. قرآن بشارت‌گر و هشداردهنده است (فصلت، ۴)؛

۶. قرآن یادآور است (ص، ۱)؛

۷. قرآن هدایت و رحمت است (نحل، ۸۹).

ب) اهداف واسطه‌ای:

۱. قرآن برای برپایی عدالت است (حدید، ۲۵)؛

۲. قرآن برای داوری بین مردم است (بقره، ۲۱۳)؛

۳. قرآن شفاست (یونس، ۵۷، فصلت، ۴۴ و اسراء، ۸۲).

ج) هدف نهایی:

قرآن نازل شد تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد (ابراهیم، ۱ و حدید، ۹)

نقش قرآن چون که بر عالم نشست

نقش‌های پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضمر است

این کتابی نیست چیز دیگر است

چون که در جان رفت جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود (اقبال)

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۷

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی حدید به مقایسه‌ی پیش‌گامان جهاد و انفاق با پیروان آنان بعد از پیروزی می‌پردازد و انفاق را نوعی وام به خدا خوانده، می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَمَا لَکُمْ أَ لَّاتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِیرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَ نْفَقَ مِنْ قَبْلِ الفَتْحِ وَقَاتَلَ اوْلَئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَ نْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَکُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الحُسْنَی وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ* مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ

و شما را چه شده که در راه خدا هزینه نمی‌کنید، و حال آن‌که میراث آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ خداست؟! کسانی از شما که قبل از پیروزی (در راه خدا) هزینه کردند و پیکار نمودند (با دیگران) مساوی نیستند؛ آنان رتبه‌ای والاتر دارند از کسانی که بعد از (پیروزی در راه خدا) هزینه کردند و پیکار نمودند. و خدا همگان را وعده‌ی [پاداش نیک داده است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.* کیست کسی که به خدا «قرض الحسنه‌ای» وام دهد، تا آن را برایش بیفزاید، و پاداش ارجمندی برای او باشد؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «میراث» به معنای مالی است که معمولًا بـدون قرارداد و زحمت به انسان می‌رسد و آنچه از مردگان به بازماندگان می‌رسد، یکی از مصادیق میراث است.

آری؛ آسـمان‌ها و زمین همه از آن خداست و در نهایت همه‌ی مردم می‌میرند و اموال خود را باقی می‌گذارند که همه به سوی خدا بازمی‌گردد، پس خدا وارث همه‌ی جهان می‌شود.

۲. اشاره به میراث بودن جهان، برای تشویق انفاق‌گران و سـرزنش کسانی است که بخل می‌ورزنـد و انفاق نمی‌کننـد؛ یعنی به مردم گوشزد می‌کند که اگر اموال و نعمت‌های خود را ببخشید، خدا پاداش آنها را می‌دهد و اگر بخل بورزید و انفاق نکنید باز هم همه را برای خدا به ارث می‌گذارید،

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۸

ولی پاداش دریافت نمی‌کنید.

۳. مقصود از «فتح» در این آیه، یا فتح مکه در سال هشتم هجری، یا صلح حدیبیه در سال ششم هجری است که در قرآن فتح روشن خوانده شد «۱» و یـا منظور هرگونه پیروزی مسـلمانان است و مقصود مقـایسه‌ی مبارزان و انفاقگران قبل و بعـد از هر پیروزی است. «۲»

۴. در این آیه انفاق و مبارزه‌ی قبل و بعد از پیروزی با هم مقایسه شده و کسانی که قبل از پیروزی مسـلمانان اقدام به مبارزه و انفاق کردند برتر از گروه مقابل معرفی شده‌اند؛ زیرا آنان در شرایط سخت اسلام و مسلمانان را یاری و با جان و مال مبارزه کردند. آری؛ انقلابیِ قبل از انقلاب با انقلابی بعد از انقلاب با هم برابر نیستند.

۵. وعده‌ی نیکی که برای عموم انفاقگران و مبارزان راه خدا داده شده است، شامل پاداش نیک دنیا و آخرت و ثواب الهی می‌شود.

۶. در این آیه انفاق و بخشش در راه خدا نوعی وام دادن به خدا معرفی شده است.

راستی عجیب است که خدا تمام نعمت‌ها را به انسان می‌بخشد، سپس به انسان سفارش می‌کند که همان نعمت‌ها را به مردم ببخشد و این را به عنوان وام به خدا محاسبه کند و خدا نیز چند برابر آن، پاداش ارجمندی به او باز پس می‌دهد.

آری؛ این همه نشانه‌ی لطف خدا و برای آزمایش بشر است.

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند

کسی به حسن و ملاحت به یار ما نرسد تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۰۹

۷. از امـام کاظم علیه السـلام روایت شـده که این آیه (وام دادن به خـدا) در مورد هـدیه و کمک به امام فرود آمـده است. «۱» البته این‌گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می‌کنند و به معنای انحصار معنای آیه در این مورد نیستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر چه انفاق نکنید (از ثواب آن محروم می‌شوید و) به خدا بازمی‌گردد.

۲. انقلابیون بعد از انقلاب و قبل از انقلاب با هم مساوی نیستند.

۳. بخشش و مبارزه‌ی قبل از پیروزی ارزش بیش‌تری دارد.

۴. بخشش به مردم، وام دادن به خداست که بسیار پرسود و ارجمند است.

۵. یک کار ممکن است در دو زمان دو ارزش متفاوت داشته باشد.

۶. انفاق وقتی ارزش دارد که رنگ الهی داشته باشد.

۷. تفاوتِ ارزشِ کار افراد را نادیده نگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۰

بخشش و انفاق در قرآن

۱. از چیزهای پاک و پاکیزه انفاق کنید (بقره، ۲۶۷).

۲. از چیزهایی که دوست دارید و بدانها نیاز دارید انفاق کنید (آل عمران، ۹۲ و حشر، ۹).

۳. به کسانی که سخت نیازمندند انفاق کنید (بقره، ۲۷۳).

۴. بخشش‌های خود را با منّت و اذیت باطل نکنید (بقره، ۲۶۴).

۵. در راه خشنودی خدا بخشش کنید (بقره، ۲۶۵).

۶. اگر انفاق به صورت مخفی باشد بهتر است (بقره، ۲۷۱).

۷. به یاد داشته باشید که شما مالک حقیقی این اموال نیستید بلکه جانشین و نماینده‌ی خدا در سرپرستی اموال هستید (حدید، ۷).

۸. به یاد داشته باشید که خدا فقط کارها و انفاق‌های افراد باتقوا را می‌پذیرد (مائده، ۲۷).

رعایت این شرایط باعث می‌شود که انفاق و وام به خدا نیکو شود؛ البته برخی از این شرایط، واجب، ولی برخی شرایطِ کمال انفاق است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۱

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی حدید به نور مؤمنان در رستاخیز و فرجام نیکوی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یَسْعَی نُورُهُمْ بَیْنَ أیْدِیهِمْ وَبِأیْمَانِهِمْ بُشْرَاکُمُ الیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأ نْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا ذَلِکَ هُوَ الفَوْزُ العَظِیمُ

روزی که مردان باایمان و زنان باایمان را می‌بینی، در حالی که نورشان پیش رویشان و در سمت راستشان شتابان می‌رود (و فرشتگان به آنان می‌گویند:) امروز مژده باد بر شما به بوستان‌های (بهشتی) که نهرها زیر [درختان] ش روان است! در حالی که در آن‌جا ماندگارند؛ تنها آن کامیابی بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از نور مؤمنان در رستاخیز چیست؟

این نور همان نور ایمان و هدایت است؛ یعنی در رستاخیز که محلّ تجسّم اعمال و عقاید است، ایمان به صورت روشنایی و نور، و کفر و نفاق به صورت تاریکی و ظلمت ظاهر می‌شود.

۲. در این آیه از نور طرف راست و نور جلو یاد شده است. نور طرف راست یا اشاره به «اصحاب الیمین» است یا اشاره به نامه‌ی اعمال مؤمنان که در دست راست آنان است و نورانی است. «۱»

۳. نور مؤمنان درجات متفاوت و شدّت و ضعف دارد؛ زیرا ایمان و اعمال آنان در دنیا متفاوت بوده و نور هر کس به قدر ایمان اوست.

۴. از واژه‌ی «یسعی که به معنای حرکت و تلاش سریع است استفاده می‌شود که نور مؤمنان و به دنبال آن خودشان به سرعت به سوی بهشت روان می‌شوند تا به کانون سعادت جاویدان برسند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در صحنه‌ی رستاخیز، نور ایمان روشنگر راه شماست (پس از هم اکنون به فکر تقویت نور ایمان باشید).

۲. فرجام مؤمنان نور، بهشت و رستگاری است.

۳. در قیامت انسان نیازمند نور است (که حاصل ایمان و اعمال صالح اوست).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۳

نظام نور در قرآن

نور منشأ حرکت، رشد و حیات است اما ظلمت با سکون و مرگ و فنا همراه می‌گردد:

۱. خدا نور است (نور، ۳۵).

۲. قرآن نور است (مائده، ۱۵؛ اعراف، ۱۵۷ و نساء، ۱۷۴).

۳. پیشوایان دین نور هستند (احزاب، ۴۵- ۴۶). «۱»

۴. کلام اهل‌بیت علیهم السلام نور است. «۲»

۵. مؤمنان در رستاخیز با نور در حرکتند (حدید، ۱۲).

۶. صدیقان و شهدا نور دارند (حدید، ۱۹).

۷. عبادات (مثل نماز و وضوء ..) نور است. «۳»

۸. هدف قرآن خارج ساختن انسان از تاریکی‌ها و نورانی کردن زندگی اوست (ابراهیم، ۱ و حدید، ۹).

پرسش: چه کنیم که نورانی شویم؟

پاسخ: به منابع نور یعنی خدا، ایمان، قرآن، اهل‌بیت علیهم السلام و عبادات نزدیک شویم و از تاریکی‌ها (جهل، ظلم، شرک، نفاق و ...) دور گردیم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۴

قرآن کریم در آیات سیزدهم تا پانزدهم سوره‌ی حدید به درماندگی و التماس منافقان در رستاخیز و عوامل انحراف آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳- ۱۵. يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا ا نْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ العَذَابُ* يُنَادُونَهُمْ أ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أ نْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْوَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الأمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الغَرُورُ* فَالیَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَبِئْسَ المَصِيرُ

(همان) روزی که مردان منافق و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «به ما بنگرید (و مهلت دهید) تا از نور شما پرتوی برگیریم.» (به آنان) گفته می‌شود: «به پشت سرتان بازگردید و نوری درخواست کنید.» پس دیواری بین آنان زده می‌شود که برای آن دری است که درونش، رحمت در آن است و برونش از جانب آن عذاب است!* (منافقان) آن (مؤمن) ها را ندا می‌دهند: «آیا با شما نبوده‌ایم؟!» گویند: «آری، ولیکن شما خودتان را در فتنه افکندید و انتظار (شکست اسلام را) کشیدید و شک کردید و (خیال‌ها و) آرزوها شما را فریب داد تا این‌که فرمان خدا فرا رسید و (شیطان) حیله‌گر شما را نسبت به (آمرزش) خدا فریب داد.* و امروز از شما و از کسانی که کفر ورزیدند هیچ تاوانی گرفته نمی‌شود، مقصدتان آتش است، که آن (سزاوار) سرپرستی شماست و بد فرجامی است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به بی نوری و تاریکی راه منافقان و درماندگی و التماس آنان اشاره شده است که چگونه از مؤمنان درخواست نور می‌کنند، ولی جواب منفی می‌شنوند و نا امیدانه راهی دوزخ می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۵

۲. مقصود از نگاه کردن مؤمنان به منافقان، یا همان معنای ظاهری آن است، یعنی از مؤمنان می‌خواهند که به منافقان نگاه کنند تا از نور چهره‌ی آنان بهره گیرند، یا منظور توجه و لطف کردن بر آنهاست که نوری به آنان بدهند و یا انتظار و مهلت دادن است تا منافقان به مؤمنان برسند و از پرتو نور آنان استفاده کنند.

۳. بهشت هم‌چون شهری است که دیواری بلند اطراف آن کشیده شده و دری دارد. داخل این شهر بوستان‌ها و نعمت‌های بهشتی و رحمت خداست برای مؤمنان، و بیرون آن بیابانی سوزان و آتشین برای منافقان؛ همان طور که در دنیا دیوار عقاید و اعتقادات مؤمنان را از منافقان جدا کرده بود.

۴. دری که بین مؤمنان و منافقان است، برای آن است که منافقان، حالات خوش بهشتیان را ببینند و حسرت بخورند یا این که برخی افراد که گناهان کم‌تری دارند پس از اصلاح و مجازات از آن بگذرند و به بهشت بروند.

۵. در این آیات به عوامل انحراف و بی‌نور شدن منافقان و جدایی آنان از راه مؤمنان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) این که آنان خود را گرفتار فتنه و گمراهی و شرک کردند.

تو به تقصیر خود افتادی از این در محروم

از که می‌نالی و فریاد چرا می‌داری؟ (حافظ)

ب) آنان پیوسته منتظر شکست اسلام و مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و در انجام کارهای مثبت کوتاهی می‌کردند.

ج) آنان در عقاید صحیح و نبوت و معاد تردید داشتند.

د) منافقان تا هنگام مرگ به آرزوهای طولانی گرفتار بودند و از این رو فریب خیالات خود را خوردند.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد (مولوی)

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۶

ه) منافقان فریب شیطان را خوردند، که به آنان وعده‌ی توبه و بخشش خدا را می‌داد تا به سرکشی و گناه ادامه دهند.

۶. در رستاخیز سرنوشت منافقان و کافران همگون است و هر دو گروه گرفتار آتش می‌شوند و از آنان فدیه و تاوان پذیرفته نمی‌شود و از مجازات نجات نمی‌یابند؛ زیرا در رستاخیز تمام اسباب از کار می‌افتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان بی‌نورند (نفاق در دنیا، نوری به دنبال نخواهد داشت).

۲. هر کس نور می‌خواهد، باید در دنیا به دنبال آن باشد که رستاخیز دیر است.

۳. منافقان و مؤمنان در رستاخیز همسایه‌ی یک‌دیگرند، اما جایگاه مؤمنان رحمت و جایگاه منافقان آتش است.

۴. منافقان و مؤمنان در رستاخیز از حالات هم‌دیگر باخبرند و با هم‌دیگر سخن می‌گویند.

۵. خود گمراهی، شک‌گرایی، آرزوهای طولانی و انتظار شکست اسلام و فریب شیطان را خوردن، از عوامل بی‌نوری و انحراف و عذاب است.

۶. رستاخیز روز پارتی‌بازی و تاوان دادن و نجات از آتش نیست.

۷. فرجام منافقان و کافران همگون است و جایگاه هر دو گروه دوزخ است (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی حدید مؤمنان را به خشوع قلب فرا می‌خواند و نسبت به سخت‌دلی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۶. أ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الحَقِّ وَلا يَكُونُوا كَالَّذِينَ اوتُوا الكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۷

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق فرو فرستاده، فروتن شود و مانند کسانی نباشند که از پیش به آنان کتاب داده شد و فاصله [ی زمانی بر آنان طولانی گشت، پس دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان نافرمان‌اند؟!

شأن نزول:

حکایت شده که منافقان مدینه بارها نزد سلمان فارسی آمدند و از او خواستند که از تورات برای آنان سخن بگوید ولی سلمان برای آنان قرآن می‌خواند و آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و منافقان را سرزنش کرد و از سخت‌دلی برحذر داشت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قلب» به معنای بعد دوم وجود انسان، یعنی همان روح اوست و از آن جهت بدان قلب می گویند که زود منقلب می‌شود و تحت تأثیر قرار می گیرد. «۲»

۲. «خُشوع» به معنای فروتنی و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقت مهم یا شخص بزرگی به انسان دست می‌دهد.

آری؛ یاد خدا و آیات قرآن اگر به درستی درک شود، مایه‌ی فروتنی و خشوع می‌شود.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

نیاز نیم شبی دفع صد بلا کند

عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش

که یک کرشمه تلافی صد بلا بکند (حافظ)

۳. در این آیه مؤمنانی که در برابر یاد خدا و با شنیدن آیات الهی خاشع نمی‌شوند مورد سرزنش قرار گرفته‌اند که چرا هم‌چون امت‌های پیشین سخت‌دل و غافل شده‌اند.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ره ز که پرسی چه کنی چون باشی (حافظ)

۴. مقصود از طولانی شدن مدت، آن است که بین یهودیان و مسیحیان با پیامبرانشان فاصله‌ی زیادی شده است، یا منظور عمر طولانی این مردم است که همراه با آرزوهای دراز غفلت زاست و یا زمان طولانی است که عذاب در آن نازل نشده است؛ البته جمع بین این معانی مانعی ندارد. «۱»

۵. در این آیه بیان شده که فاصله افتادن بین مردم و رهبران الهی یا هر چیزی که مایه‌ی بیداری و تذکر است موجب غفلت و سختی دل می‌شود، غفلتی که نتیجه‌ی آن نافرمانی و گناه است.

۶. در برخی احادیث از عیسی علیه السلام روایت شده که

بدون ذکر خدا، زیاد سخن نگویید که موجب قساوت قلب می‌شود و دل سخت از خدا دور است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر ذکر خدا و آیات قرآن فروتن باشید (تا نرم‌دل شوید و قساوت قلب پیدا نکنید).

۲. فاصله گرفتن از رهبران الهی موجب سخت‌دلی و قساوت قلب می‌شود.

۳. دوری از رهبران الهی در بسیاری از موارد موجب سخت دلی و نافرمانی و فسق می‌شود.

۴. کتاب آسمانی به تنهایی کافی نیست، داشتن فایده ندارد. بلکه توجه و خشوع در برابر آن است که دل انسان را بیدار می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۱۹

عوامل نرمی و سختی دل

الف) عوامل نرمی دل و خشوع قلب:

۱. تفکر؛

۲. قرآن؛

۳. یاد مرگ؛

۴. یاد خدا در خلوت؛

۵. غذادادن به بینوایان؛

۶. دست کشیدن بر سر یتیم؛

۷. شرکت در مجالس دانشمندان؛

۸. استغفار.

ب) عوامل قساوت قلب و سختی دل:

۱. دوری از رهبران الهی (حدید، ۱۶)؛

۲. نقض پیمان (مائده، ۱۳)؛

۳. گناهان فراوان؛

۴. آرزوهای طولانی؛

۵. پرحرفی؛

۶. ترک عبادات؛

۷. ترک ذکر خدا؛

۸. بدرفتاری با خویشاوندان؛

۹. نگاه کردن به افراد بخیل؛

و ....

یادآوری: مطالب فوق مضامین آیات و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۰

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره‌ی حدید با یادآوری نشانه‌ی خدا مردم را به خردورزی و بخشش تشویق می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ و ۱۸. اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* إِنَّ المُصَّدِّقِينَ وَالمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ به یقین، نشانه‌های (خود) را برای شما بیان کردیم، باشد که شما خردورزی کنید.* به راستی که مردانِ صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده، در حالی که «قرض الحسنه‌ای» به خدا وام دهند، برایشان افزوده می‌شود و برای آنان پاداش ارجمندی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از زنده شدن زمین، همان سرسبز شدن زمین پس از بارش باران است. زمین مرده در بهار حیات مجدد می‌یابد و خرّم می گردد و اگر انسان در این پدیده تفکر کند نشانه‌های علم، حکمت و قدرت خدا را می‌بیند.

۲. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام آمده است که مقصود از این آیه، (زنده شدن زمین به وسیله‌ی) عدل بعد از ستمکاری است. «۱»

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده که

مقصود آن است که زمین به وسیله‌ی کفر مردم می‌میرد و قائم (آل محمد «عج») آن زمین را بعد از مرگش زنده می‌سازد. «۲»

و در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام روایت شده که

خدا دل‌های مرده را به وسیله‌ی نور حکمت زنده می کند، همان طور

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۱

که زمین مرده را به وسیله‌ی باران‌های پربرکت زنده می‌سازد. «۱»

البته این احادیث به باطن آیه اشاره دارند؛ یعنی حیات و مرگ را به معنای اعم از حیات و مرگ طبیعی و حیات و مرگ معنوی و علمی و عقیدتی گسترش داده، مصادیق کامل آن را بیان کرده‌اند که حیات ایمانی در عصر امام «عج» و حیات معنوی به وسیله‌ی عدالت و حیات علمی به وسیله‌ی حکمت را شامل می‌شود.

ای برادر تو همین اندیشه‌ای

ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای ۳. مقصود از دادن قرض الحسنه به خدا، همان انفاق و بخشش به مردم است که خدا آن را چندین برابر می کند و پاداش ارزشمندی بدان می‌دهد که ذیل آیه‌ی یازدهم همین سوره در مورد آن توضیح دادیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات زمین‌شناسی، خداشناس شوید.

۲. نشانه‌های خدا واضح است شما خردورزی کنید.

۳. بخشش‌های صادقانه (به مردم) نوعی وام به خداست.

۴. خدا بخشش‌های صادقانه‌ی شما را چند برابر می کند و ارج می‌نهد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی حدید سرنوشت و فرجام مؤمنان و کافران را در برابر هم به تصویر کشیده، می‌فرماید:

۱۹. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اوْلَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اوْلَئِكَ أصْحَابُ الجَحِيمِ

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، فقط آنان راست‌گویان و گواهان نزد پروردگارشان هستند، پاداش آنان و نورشان فقط برای آنان است؛ و کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل دوزخ‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۲

۱. «صدیق» به معنای کسی است که سر تا پا راستی و درستی است و کردار او گفتارش را تأیید می‌کند و نمونه‌ی کامل صداقت است.

۲. در قرآن کریم از برخی از پیامبران بزرگ همچون ادریس علیه السلام و برخی زنان بزرگ همچون مریم علیه السلام با عنوان «صدیق» یاد شده است که زندگی آنان همراه با راستی و درستی است.

نه هر آن کو لقبش بوذر و سلمان باشد

راست کردار چو سلمان و چو بوذر باشد (پروین)

۳. «شهید» در اصل به معنای حضور همراه با مشاهده است، چه با چشم ظاهری و چه با چشم دل؛ از این رو این واژه به گواهان و شهیدان راه خدا گفته می‌شود.

البته مانعی ندارد که در آیه‌ی فوق هر دو معنا در نظر باشد؛ یعنی گواهان بر اعمال مردم و شهیدان میدان مبارزه با دشمن، که هر دو مقام والایی است، ولی با توجه به تعبیر «نزد پروردگارشان» همان معنای گواهی مناسب‌تر است.

۴. «شهید» گاهی به شهیدان میدان جنگ گفته می‌شود که در راه خدا کشته می‌شوند و گاهی به مؤمنانی گفته می‌شود که پاداش شهید دارند؛ همچون کسانی که امامت امام‌عصر «عج» را می‌شناسند و منتظر آن هستند که در احادیث آمده است که همچون شهیدانِ با پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. «۱»

۵. مؤمنانی که در این آیه از آنان یاد شده است، افرادی هستند که از مرتبه‌ی بالای ایمانی برخوردارند، به طوری که صدیق و شهید به شمار می‌آیند و نور دارند.

۶. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه و مقابله است. در این آیه سرنوشت و فرجام دو گروه مؤمنان صدیق و کافران دوزخی در برابر هم به تصویر کشیده شده است تا مردم بتوانند با مطالعه‌ی آن راه صحیح را انتخاب کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، شما را به درجه‌ی صدیقین و شهدا می‌رساند.

۲. مؤمنان صدیق و شهید دارای نور و پاداش هستند (شما نیز این‌گونه باشید).

۳. کفر و تکذیب آیات الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارد (پس مراقب باشید شما این‌گونه نباشید).

۴. صداقت ایمان افراد را با ایمان به پیامبران و اطاعت از آنها آزمایش کنید.

۵. اگر نور و پاداش می‌خواهید ایمان آورید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی حدید با مثالی جالب، دنیا را بازیچه‌ای فریبنده معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۰. اعْلَمُوا أَ نَّمَا الحَیَاةُ الدُّ نْیا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَتَکَاثُرٌ فِی الأمْوَالِ وَالأوْلادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ أعْجَبَ الکُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ یَکُونُ حُطَاماً وَفِی الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الحَیَاةُ الدُّ نْیا إلَّامَتَاعُ الغُرُورِ

بدانید که زندگی دنیا بازی و سرگرمی و زیور و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند مثال بارانی که گیاهانش کشاورزان را به شگفت آورد، سپس خشک می‌گردد، پس آن را زرد می‌بینی، سپس درهم شکسته می‌شود؛ و در آخرت عذابی شدید و آمرزشی از جانب خدا و خشنودی (او) است و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه پنج ویژگی برای زندگی دنیا بیان شده است و ممکن است اشاره به مراحل زندگی انسان در دنیا و نوعی تحلیل

روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تربیتی از انسان باشد؛ یعنی:

اول، مرحله‌ی کودکی است که دوران بازی و غفلت است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۴

دوم، مرحله‌ی نوجوانی است که دوران سرگرمی و دوری از مسائل جدّی زندگی است.

سوم، مرحله‌ی جوانی است که دوران شور و عشق و تجمل گرایی است.

چهارم، مرحله‌ی میان‌سالی است که دوران کسب مقام و فخرفروشی است.

پنجم، مرحله‌ی بعدی است که دوران افزایش اموال و فرزندان است که انسان به فکر زراندوزی و جمع نفرات است.

البته ممکن است هرکدام از این مراحل حدود هشت سال از عمر انسان را در برگیرد ولی گاهی برخی افراد تا آخر عمر در مرحله‌ی بازی یا سرگرمی می‌مانند و در حقیقت کودکانی هستند که در سن کهولت به سر می‌برند.

۲. این آیه زندگی دنیا را کالای فریبنده معرفی کرده است؛ یعنی دنیا وسیله و ابزاری برای فریب انسان است که خود را به بازی وسرگرمی‌های آن مشغول و از اهداف اصلی و کمال باز می‌دارد.

و نیز دنیا گاهی وسیله‌ی فریب دیگران می‌شود و آنها را گرفتار غفلت می‌کند.

بر مهر چرخ و شیوه‌ی او اعتماد نیست

ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکر وی ۳. انسان در برخورد با دنیا می‌تواند دو گونه عمل کند:

الف) آن را وسیله‌ی سرگرمی و فخر فروشی و هدف اصلی خود را جمع ثروت قرار دهد که این گونه دنیا مذموم است؛ چراکه موجب غفلت و انحراف انسان می‌شود و این دنیا سرچشمه‌ی همه‌ی خطاها و گناهان است.

ب) دنیا را وسیله‌ی رسیدن به کمالات و نردبانی برای اهداف عالی خویش قرار دهد، که این دنیا ممدوح است، چون مزرعه‌ی آخرت و تجارتگاه مردان خداست و خدا جان و مال این افراد را به بهای بهشت می‌خرد. «۱»

آری؛ دنیا می‌تواند سرمایه ای برای آمرزش و خشنودی خدا یا مایه‌ی عذاب شدید در آخرت باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۵

۴. مطالب این آیه بهره بردن از بازی و سرگرمی‌های سالم و اموال حلال و فرزند را نفی نمی‌کند بلکه مقصود آن است که این امور را اهداف اصلی ونهایی قرار ندهید.

۵. در این آیه با مثالی جالب حقیقت دنیا بیان شده است، دنیا همچون بارانی است که زمین را سرسبز می‌کند و گیاهان گوناگون با رنگ‌های زیبا از آن می‌روید و کشاورزان را به شگفت می‌آورد «۱» اما عمر گل و عمر دنیا کوتاه است و بعد از مدتی زرد و پژمرده می‌شوند و درهم می‌شکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا (برای دنیا) پست و فریبکار است (فریب آن را نخورید واز اهداف اصلی خویش باز نمایید).

۲. دنیا جای بازی، سرگرمی، تجمّل گرایی، فخرفروشی و افزون‌طلبی است (پس مراقب باشید شما را از حقایق هستی باز ندارد).

۳. عمر دنیا همچون گل‌های بهاری کوتاه است (پس بدان دل نبندید).

۴. نتیجه‌ی دنیا عذاب شدید یا آمرزش و خشنودی خداست، (پس ببینید که در این مزرعه چه چیزی کشت می‌کنید).

۵. در دنیا به فکر آخرت نیز باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی حدید مردم را به مسابقه به سوی بهشت و آمرزش الهی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۲۱. سَابِقُوا إِلَی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّهٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ اعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الفَضْلِ العَظِیم

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۶

پیشی گیرید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنه‌ی آن هم‌چون پهنه‌ی آسمان و زمین است که برای کسانی که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، آماده شده است؛ این بخشش خداست؛ آن را به هرکه بخواهد (و شایسته بداند)، می‌دهد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه مردم را به سوی یک مسابقه‌ی معنوی فرا می‌خواند؛ مسابقه‌ای که آغاز آن دنیا و پایان آن آمرزش و بهشت است و هرکس در دنیا تلاش بیش‌تری بنماید، زودتر به هدف می‌رسد و به مراتب عالی‌تری از بهشت نایل می‌شود. «۱»

۲. مسابقه و پیشی گرفتن به سوی آمرزش و بهشت با توبه، جبران گذشته واطاعت پروردگار و دوری از گناه است که از مصادیق آن پیشی گرفتن در صف اول نماز جماعت و نماز اول وقت یا صف اول جهاد و مانند آن است که در روایات بدانها اشاره شده است. «۲»

۳. در این آیه آمرزش پروردگار را قبل از بهشت آورده است، شاید بدان خاطر که آمرزش مقدمه‌ی ورود به بهشت است؛ یعنی اول باید انسان از گناهان پاک شود تا لایق بهشت گردد.

۴. مقصود از «عَرض» آسمان و زمین و عرض بهشت، همان پهنه و وسعت است، نه عرض در برابر طول.

و شاید این تعبیر اشاره به آن باشد که بهشت تنگ نیست که شما به سوی آن مسابقه می‌دهید بلکه مسابقه دهید تا به کمال و مغفرت بیش‌تری برسید.

۵. بهشت و آمرزش الهی از بخشش‌های خداست؛ چراکه اعمال انسان در برابر این همه نعمت بسیار کوچک است. پس اگر لطف و بخشش خدا نبود، انسان با این اعمال ناچیز ره به جایی نمی‌برد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۷

دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار

ور نه با سعی وعمل باغ جنان این همه نیست (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مسائل معنوی مسابقه دهید و از هم‌دیگر سبقت بگیرید.

۲. سبقت به سوی بهشت و خوبی‌ها ارزشمند است.

۲. بهشتی که برای شما آماده شده بسیارگسترده است، ولی شرطآن ایمان به خدا و رسولان او و تلاش شتابان شماست.

۳. اول از خدا آمرزش بخواهید (تا پاک شوید) سپس بهشت بخواهید.

۴. خدا براساس لطف وبخشش خود به شما پاداش می‌دهد (نه براساس اعمال ناچیز شما).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم تا بیست و چهارم سوره‌ی حدید به فلسفه‌ی بلاها و عدم دل‌بستگی به دنیا و صفات خیال‌پردازان و افراد بخیل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲- ۲۴. مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الأَرْضِ وَلا فِی أ نْفُسِکُمْ إِلَّافِی کِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أنْ نَبْرَأهَا إِنَّ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ* لِکَیْلا تَأسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلاـ تَفْرَحُوا بِمَـا آ تَـاکُمْ وَاللَّهُ لاـ یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ* الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأمُرُونَ النَّاسَ بِالبُخْلِ وَمَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الغَنِیُّ

الحَمِیدُ

هیچ مصیبتی در زمین و در (وجود) خودتان (به شما) نمی‌رسد، جز این‌که قبل از آن‌که آن را بیافرینیم، درکتابی (ثبت) است؛ در حقیقت، آن (کار) بر خدا آسان است.

* به‌خاطر آن‌که برآنچه از دستتان رفته تأسف مخورید و به آنچه به شما داده است شادمان نَباشید؛ و خدا هیچ متکبّر خیال‌پرداز فخرفروشی را دوست ندارد؛* (همان) کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند؛ و هر کس روی برتابد، پس (به خدا زیان نمی‌رساند؛ چرا) که تنها خدا توانگر [و] ستوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه در صدد آن است که دل‌بستگی انسان را از دنیا برکند و انسانی تربیت کند که درپی انجام وظیفه باشد، نه نتیجه‌ی منفی کارها او را ناامید سازد و نه نتیجه‌ی مثبت کارها او را سرمست و غافل. انسان باید هم‌چون صندوق‌دار بانک باشد که از رفتن و آمدن پول‌ها، ناراحت و سرمست‌شود، بلکه درپی انجام وظیفه است وخود را امانت‌دار و واسطه می‌داند.

۲. اگر انسان با این دید به جهان بنگرد که همه‌ی وقایع، مشکلات و مصایب انسان در کتابی ثبت شده و مشخص است، نه از رفتن اموال و فرزندان بسیار ناراحت می‌شود و نه از آمدن آنان بسیار شادامان، بلکه همه را مقدّرات الهی می‌داند که اگر نعمتی بود باید سپاس آن را به جای آورد و اگر مصیبتی بود باید صبر کند و به یاد خدا باشد.

در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست

ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی ۳. مشکلات و مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد، چند گونه است:

الف) مشکلاتی که در اثر اعمال و گناهان انسان‌ها و یا ستم آنها به هم‌دیگر واقع می‌شود که قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری و مجازات است. «۱»

ب) مشکلاتی که از مقدّرات الهی و برای آزمایش انسان هاست و حتماً واقع خواهد شد و قابل جلوگیری نیست. «۲»

آیه‌ی فوق به مشکلات و مصیبت‌های نوع دوم اشاره می‌کند.

۴. آیا وقوع حتمی حوادث و تعیین مقدّرات انسان در علم الهی ولوح محفوظ تلاش انسان را نفی نمی‌کند؟ و آیا انسان نباید تسلیم محض حوادث باشد؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۲۹

پاسخ آن است که قرآن این حوادث را به عنوان آزمایش حتمی انسان‌ها معرفی می‌کند که وظیفه‌ی انسان مقاومت و صبر در برابر آنها و یاد خداست.

یعنی انسان مؤمن تمام تلاش خود را برای شناخت طبیعت و مشکلات زندگی و حلّ آنها به کار می‌برد ولی خود را مأمور به انجام وظیفه می‌داند و اگر موفق به حلّ مشکلی نشد ناامید و سرخورده نمی‌شود و صبر و استقامت پیشه می‌کند و اگر موفق به حلّ مشکل شد سرمست شادی و غافل نمی‌شود بلکه آن را نعمتی الهی می‌داند و شکر آن را به جای می‌آورد.

۵. در این آیات به یکی از فلسفه‌های حوادث و مصیبت‌های دنیا اشاره شده است؛ «۱» یعنی خدای مهربان این حوادث را پیش روی شما نهاده است تا متوجه شوید که دنیا پایدار و جاودانه نیست و نباید بدان دل بست و از یاد خدا غافل شد، بلکه پل و محل عبور است.

این حوادث زنگ بیدارباش انسان‌ها و اشاره به عمر کوتاه دنیاست و انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند تا دنیا را هدف اصلی و نهایی خود نپندارد و اسیر آن نشود.

۶. در این آیات از آنچه از دست انسان می‌رود با عنوان «از شما فوت شده» و از آنچه به دست می‌آورد با عنوان «آنچه خدا به شما داده» یاد شده است، این تعبیرات اشاره به آن است که وجود این چیزها از خداست ولی فنا در ذات چیزهای دنیا قرار گرفته است.

۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

تمام زهد در میان دو جمله‌ی قرآن است که خدا می‌فرماید: «این برای آن است که به خاطر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه خدا به شما داده است شادمان (و سرمست و دل‌بسته) نشوید.» و هرکس برگذشته تأسف نخورد و به آنچه در دست دارد شادمان (و سرمست) نشود، هر دو طرف زهد رابه دست آورده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۰

۸. «مُختال» در اصل از ماده‌ی خیال و به معنای کسی است که براساس تخیّلات و پندارها خود را بزرگ می‌بیند؛ یعنی انسان‌های متکبّر و مغرور در اثر خیالات گرفتار خود بزرگ بینی شده‌اند، چون از شخصیت واقعی خود تصویر درستی ندارند و گرفتار نوعی از خود بیگانگی هستند.

۹. «فخور» به معنای کسی است که نسبت به دیگران فخرفروشی می‌کند و این فخرفروشی در اعمال و کردار او ظاهر می‌شود.

۱۰. کسانی گرفتار تکبّر، خیال‌پردازی و فخرفروشی می‌شوند که سرمست ناز و نعمت و دل‌بسته‌ی به دنیا و غافل شوند؛ از این رو بسیار بخیل می‌شوند، چون فکر می‌کنند که بخشش و انفاق از اموال آنان می‌کاهد.

۱۱. افراد متکبّر بخیل دیگران را نیز به بُخل دعوت می‌کنند؛ زیرا اولًا اگر دیگران بخشش کنند اینان رسوا می‌شوند و ثانیاً، آنان بخل را دوست دارند.

۱۲. در این آیات اشاره شده که سود انفاق و بخشش به خود انسان می‌رسد، زیرا خدا توانگر است و نیازی به بخشش مردم ندارد. زیان بُخل نیز به خود انسان می‌رسد؛ چون انسان بخیل از ثواب‌ها و بخشش‌های چند برابر خدا محروم می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به آسانی سرنوشت همه چیز را قبل از خلقت آنها مشخص ساخته است (پس به فکر انجام وظیفه باشید و غصه‌ی نتیجه را نخورید).

۲. از اقبال دنیا سرمست نشوید و از رفتنش مأیوس نشوید (که همه‌ی مقدّرات شما از قبل تعیین شده است).

۳. فخرفروشی و تکبّر مورد پسند خدا نیست.

۴. تکبّر و فخرفروشی زمینه‌ساز بخل‌ورزی است.

۵. بُخل‌ورزان به خود ضرر می‌زنند، نه به خدای بی‌نیاز.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۱

۶. نه بخل بورزید و نه دیگران را به بخل تشویق کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی حدید به برخی از اهداف اساسی پیامبران، یعنی عدالت و آزمایش مردم و پشتوانه‌ی اجرای عدالت در جامعه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَ نْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَ نْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

به یقین فرستادگانمان را بـا دلیل‌های روشن (معجزه آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند؛ و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی شدید و سودهایی برای مردم است؛ و تا خدا معلوم دارد که چه کسی

او و فرستاده‌اش را در نهان یاری می‌کند؛ به راستی خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دو هدف اساسی برای فرستادن پیامبران بیان شده است که عبارت‌اند از:

الف) برپایی عدالت و قسط در جامعه؛

ب) آزمایش مردم که معلوم شود چه کسی راست می‌گوید و خدا و رسولش را یاری می‌کند.

۲. در آیات دیگر قرآن و احادیث اسلامی اهداف دیگری نیز برای فرستادن پیامبران بیان شده است؛ از جمله:

الف) تلاوت آیات الهی (یعنی خواندن وپیروی کردن آیات)؛

ب) تزکیه و پاک کردن و رشد دادن مردم؛

ج) آموزش کتاب و حکمت به مردم؛ «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۲

د) آزاد کردن مردم از غل و زنجیرهای اسارت‌آمیز اجتماعی؛ «۱»

ه) کامل کردن مکارم اخلاق؛ «۲»

و) مژده و هشدار دادن به مردم در مورد بهشت و دوزخ و خطرهای راه انسان. «۳»

البته روشن است که برخی از این اهداف مقدمه‌ی برخی دیگرند و هدف اصلی پیامبران، هدایت انسان به سوی خدا و کمال و تربیت انسان است و عدالت اجتماعی نیز زمینه‌ساز شکوفایی کمالات انسان‌هاست.

۳. معنای عدالت در این جا اعم است از عدالت فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ولی عدالتی مطلوب است که از درون مردم بجوشد؛ یعنی وظیفه‌ی پیامبران آن است که مردم را طوری هدایت و راه‌نمایی کنند که خودشان به عدالت قیام کنند.

۴. «بیّنات» به معنای دلایل روشن است و شامل دلایل عقلی و معجزاتی می‌شود که پیامبران الهی برای مردم می‌آورند. «۴»

۵. واژه‌ی «کتاب» اشاره به همه‌ی کتاب‌های آسمانی است و از آن رو مفرد آمده است که حقیقت و روح همه‌ی آنها یکی است هر چند در طی زمان کامل‌تر می‌شود.

۶. «میزان» به معنای وسیله‌ی وزن کردن و سنجش است، که مصداق حسّی آن ترازو است و مصداق معنوی آن چیزی است که معیار سنجش اعمال و افکار انسان هاست، هم‌چون قوانین الهی یا آیین او و یا انسان‌های کامل (امامان) که میزان سنجش ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و اعمال و افکار انسان‌ها هستند.

۷. «حدید» به معنای آهن است که در ساختن سلاح‌های جنگی و صنایع و ساختمان‌ها به کار می‌رود و فلزی است که دارای قوّت وشدّت است و

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۳

آن‌قدر در زندگی بشر اهمیت دارد که با کشف آهن یکی از دوره‌های مهم تاریخ بشر شروع شد و چهره‌ی زندگی او را دگرگون کرد. «۱»

۸. مقصود از نزول آهن، همان آمدن آهن از مقام بالا به مقام‌های پایین‌تر است؛ زیرا خزاین هر چیز نزد خداست و او آهن را برای استفاده‌ی بشر آفرید. «۲»

۹. پیامبران برای پیاده کردن عدالت در جامعه از دو چیز بهره می‌برند:

اوّل) دلایل روشن و کتاب آسمانی و میزان؛

دوم) آهن (یعنی قدرت اسلحه).

آری؛ پیامبران با یک دست کتاب و با دست دیگر اسلحه برمی‌دارند.

آنان نخست مردم را با منطق و دلیل و برنامه‌ی کتاب آسمانی و روشن کردن معیار حق و باطل هدایت می‌کنند و در برابر سرکشان که در راه خدا مانع‌تراشی می‌کنند متوسّل به زور می‌شوند. «۳»

۱۰. مقصود از علم خدا در این آیه، آزمایش مردم و تحقّق عینی علم اوست؛ یعنی خدا پیامبران را با دلایل و کتاب و میزان فرستاد تا معلوم دارد که چه کسانی راست می‌گویند وخدا و پیامبرش را یاری می‌دهند و از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند.

۱۱. خدا نه نیازی به یاری مردم دارد و نه حاضر و غایب دارد؛ پس مقصود آیه آن است که چنانچه انسان، در حالی که خدا را نمی‌بیند،

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۴

برنامه‌های او و پیامبرش را یاری کند، به نفع خود کار کرده است و زندگی عادلانه‌ای برای خویش مهیّا می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف پیامبران اجرای عدالت و آزمایش شماست (پس ببینید که چه پاسخی به آنها می‌دهید).

۲. رهبران الهی عدالت را با منطق در میان مردم گسترش دهند و در صورت نیاز از اسلحه نیز استفاده کنند.

۳. مردم خود قیام به عدالت کنند.

۴. رهبران الهی، دلایل و برنامه‌ی زندگی و معیار به دست مردم دهند تا عدالت اجتماعی برقرار شود.

۵. آهن یکی از نعمت‌های الهی است که در اسلحه‌سازی و موارد دیگر مفید است (پس آن را به خوبی بشناسید و از منافع آن بهره ببرید).

۶. حمایت از خدا و پیامبر، در نهان (هم‌چون آشکار) مهم است.

۷. خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است (و نیازی به حمایت شما ندارد؛ پس حمایت از برنامه‌های الهی و پیامبر صلی الله علیه و آله به سود خود شماست).

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی حدید به پیامبران بزرگ الهی و واکنش‌های متفاوت مردم در برابر آنها و ویژگی‌های مسیحیان و مسأله‌ی رهبانیت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶ و ۲۷. وَلَقَدْ أرْسَلْنَا نُوحاً وَإِ بْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ* ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آ ثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ا بْنِ مَرْيَمَ وَآ تَيْنَاهُ الإنجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ ا تَّبَعُوهُ رَأفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ا بْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَاعَلَيْهِمْ إلَّا ا بْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآ تَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۵

و به یقین، نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل آن دو نبوّت و کتاب [الهی قرار دادیم؛ پس برخی از آنان ره یافته‌اند و بسیاری از آنان نافرمان‌اند.* سپس فرستادگانمان را به دنبال آنان فرستادیم و عیسی، پسر مریم، را (در پی آنان) فرستادیم و به او انجیل دادیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند دل‌سوزی و رحمت قرار دادیم؛ و ترسایی (و گوشه‌نشینی) را پدیدش آوردند که آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم، جز برای طلب خشنودی خدا؛ و [لی آن را رعایت نکردند آن‌گونه که حقِّ رعایتش بود؛ پس کسانی از آنان که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنان نافرمان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به برخی از پیامبران بزرگ الهی، هم‌چون نوح، ابراهیم و عیسی علیهم السلام اشاره شده است که دارای شریعت و

اولوالعزم بودنـد و در طول اعصـار معمولًا از نسل آنان نیز پیامبران پی‌درپی و با آهنگی یک نواخت آمدنـد «۱» و تعالیم هم‌دیگر را تکمیل و مردم را هدایت کردند.

۲. «انجیل» به معنای مژده یا آموزش جدید، نام کتاب حضـرت عیسـی علیه السلام است که دوازده مرتبه در قرآن آمده و همه جا به صورت مفرد است.

انجیل حضرت عیسی علیه السلام از ۳۸ سال بعد از عروج ایشان تا حدود یک قرن بعد گردآوری شد. چند نفر از پیروان عیسی علیه السـلام اقدام به نگارش سـخنان و تاریخ مسـیح کردند که با افکار آنان آمیخته شد و تنها بخشـی از مطالب وحی را شامل می‌شود. چهار انجیل به نام‌های لُوقا، مِرقس، مَتی و یُوحنا مشهورند و عباراتی متفاوت دارند. اما تعداد انجیل‌ها بیش‌تر از این است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۶

۳. این آیات پیروان واقعی حضرت مسیح علیه السلام را دارای رأفت و رحمت معرفی می‌کند؛ زیرا که آیین مسیحیت و رفتار عیسی علیه السـلام به زهد نسبت به دنیا و محبت به دیگران اهمیت زیادی می‌دادند و از این رو مسـیحیان واقعی هم‌چون نجاشـی نیز چنین هستند. «۱» ولی با این حال این آیه یادآور می‌شود که بسـیاری از پیروان عیسی علیه السلام افرادی فاسق و نافرمان‌اند که دین عیسی علیه السلام را تحریف کردند و به دستورات او توجه نمی‌کنند و به دیگران ستم می‌کنند.

در عصر حاضر سردمداران استکبار جهانی، هم‌چون آمریکا نمونه‌ای از گروه دوم هستند که جهان را به آتش ستم می‌سوزانند.

۴. «رأفت» به معنای محبت برای دفع ضـرر «۲» و «رحمت» به معنـای محبت برای جلب منفعت است؛ البته برخی نیز برآنانـد که این دو واژه به یک معنا هستند.

۵. «رهبانیت» در اصل به معنای ترس و در این جا مقصود ترس از خداست؛ یعنی ترسی که آمیخته با پرهیز وشدّت عبادت است. «۳» رهبانیت موجود در مسیحیت از حـدود قرن سوم میلادی آغاز شد، آن گاه که امپراطور روم (دیسـیوس) مبارزه‌ی شدیدی با پیروان مسیح کرد و آنـان بعـد از شـکست از امپراطور به کوه‌هـا و بیابان‌هـا پنـاه بردنـد و در غارهـا به عبادت مشـغول شدنـد، کم کم کار رهبانیت و ترک دنیا در مسیحیت رایج شد و در قرن دهم میلادی به اوج خود رسید. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۷

۶. از این آیه استـفاده می‌شود که در آغاز مسـیحیت نوعی رهبانیت مطلوب در میان مسـیحیان وجود داشت هر چنـد از طرف خدا و عیسـی علیه السـلام دستور الزامی در این مورد صادر نشده بود. کم کم پیروان مسیحیت از حد و مرز رهبانیت مطلوب بیرون رفتند و به انحراف و تحریف گرایش یافتند «۱» به طوری که در قرن‌های بعـد برخی صومعه‌ها و دیرها که محل اجتماع مردان و زنان راهب و تارک دنیا بودند، تبدیل به محل فساد و یا محل اجتماع شکم‌پرسـتان و خوش‌گذرانان و شراب‌خواران شدند. و حتی برخی پاپ‌ها با این پدیده‌ی انحرافی و تحریف شده برخورد کردند. «۲»

۷. اگر در دین روش و سنّت نیکویی رایج شود که اصول کلّی آن در دین باشد، مانعی ندارد؛ البته نباید آن سـنت خاص را به خدا نسبت داد بلکه مصداقی از دسـتورات کلی به شـمار می‌آید؛ مثل مراسم عزاداری هفتم و چهلم و سالگرد و مراسم شـهیدان کربلا و برخی اعیاد ملی، که نوعی تعظیم شعایر است.

۸. اسلام رهبانیت را نمی‌پذیرد. حکایت شده که

پیامبر صـلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را از گوشه‌نشـینی برای عبادت منع کرد و فرمود: «خـدا برما رهبانیت مقررنکرده است و رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.» «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۸

۹. رهبانیت با روح اجتماع‌گرایی انسان مخالف است و به انحرافات اخلاقی و سستی و عُجب و ترک ازدواج کشیده می‌شود.

۱۰. عرفان ناب چیست؟

امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرمایند:

خیال کردند یک دسته‌ی زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکری بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک رقصی بکند و این‌ها، این معنای عرفان است.

مرتبه‌ی اعلای عرفان را علی علیه السلام داشته است و هیچ یک از این چیزها نبوده است در کار ... خیال می‌شود کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است، در اولیا زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند در خانه‌شان بنشینند و بگویند ما اهل سلوکیم. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا پیامبران را پی درپی برای مردم فرستاده است ولی عدّه ای خود کوتاهی می کنند و از آنها استفاده نمی کنند.

۲. برخی مسیحیان افرادی فاسق و نافرمانند (که به خود و دیگران ستم می کنند).

۳. رهبانیت اختراع گروهی از مسیحیان است (پس شما از آنان پیروی نکنید).

۴. رهبانیت در آغاز روش معتدل و خوبی بود ولی آن را تحریف کردند و به انحراف کشاندند (پس شما به این کج راهه نروید).

۵. از سرنوشت پیروان پیامبران الهی، به ویژه مسیحیان، عبرت بگیرید

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۳۹

و به کژراهه نروید و نافرمانی نکنید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی حدید به‌پاداش‌های ارجمند مؤمنان پارسا و سرنوشت اهل کتاب اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۸ و ۲۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ* لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الكِتَابِ أَلَّايَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الفَضْلِ العَظِيمِ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان را از [عذاب خدا نگه دارید و به فرستاده‌اش ایمان آورید تا دو بهره از رحمتش به شما بدهد؛ و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه روید و شما را بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهرورز است.* تا اهل کتاب بدانند که قادر بر (به دست آوردن) هیچ چیز از بخشش خدا نیستند، واین‌که بخشش به دست خداست، به هرکس بخواهد (وشایسته بداند) آن را می‌دهد؛ وخدا دارای بخشش بزرگ است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پس از جریان بازگشت جعفر بن ابی طالب از حبشه و ایمان آوردن گروهی از مسیحیان حبشه، برخی افراد اهل کتاب گفتند: هرکس به قرآن و کتاب آسمانی ما ایمان آورد دو پاداش دارد، اما اگر کسی فقط به کتاب آسمانی ما ایمان آورد مثل مسلمانان که به قرآن ایمان دارند یک پاداش دارد. از این رو آیات فوق فرود آمد وبیان کرد که مؤمنان پارسا دو پاداش دارند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد آیه‌ی بیست و هشتم دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود آیه مؤمنان به اسلام هستند که به آنها گفته می‌شود: ای کسانی که

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۰

به خدا ایمان آورده‌اید! ایمان خود را عمیق‌تر کنید و به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ایمان آورید و تقوا و پارسایی پیشه سازید تا پاداش‌های ویژه دریافت کنید.

ب) مقصود آیه مؤمنان اهل کتاب‌اند، که به آنها گفته می‌شود: ای کسانی که به خدا و پیامبران و کتاب‌های آسمانی پیشین ایمان آورده‌اید! به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز ایمان آورید و تقوا پیشه سازید تا پاداش‌های ویژه دریافت کنید.

البته مانعی ندارد که مقصود آیه هر دو گروه، یعنی مؤمنان مسلمان و مؤمنان اهل کتاب باشند، ولی تفسیر اول با شأن نزول آیه سازگارتر است و تفسیر دوم با ظاهر این آیه و آیه‌ی بعد.

۲. در این آیه سه پاداش ویژه برای ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پارسایی بیان شده است:

الف) دو بهره از رحمت الهی، بهره‌ای در دنیا و بهره‌ای در آخرت؛ «۱»

ب) آمرزش گناهان؛

ج) نوری که مؤمنان به وسیله‌ی آن حرکت می‌کنند؛ نور ایمان که راه انسان را در رستاخیز، «۲» و یا نور قرآن که راه مؤمنان را در دنیا روشن می‌سازد. «۳»

آری؛ ایمان و تقوا حجاب‌ها را از قلب و ذهن مؤمن برمی‌دارد تا حقایق را بی‌پرده ببیند و درک کند.

۳. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «نور» در آیه‌ی فوق امام معصوم یا امیر المؤمنین علیه السلام است که مردم از ایشان پیروی می‌کنند. «۴»

البتّه این‌گونه احادیث یکی از مصادیق نور را بیان می‌کند، ولی معنای آیه را منحصر در آن نمی‌سازد؛ یعنی امام هم‌چون نوری راه را روشن می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۱

۴. در قرآن و احادیث به طور مکرر به رابطه‌ی تقوا و روشن‌بینی اشاره شده‌است؛ از جمله می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه سازید، خدا برای شما فرقان (وسیله‌ی شناخت حق از باطل) قرار می‌دهد. «۱»

و در جای دیگر به رابطه‌ی تقوا با دانش اشاره می‌کند. «۲»

و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

اگر شیطان‌ها گرداگرد دل انسان‌ها را احاطه نمی‌کردند، حتماً آنها ملکوت (و باطن جهان و) آسمان‌ها را می‌دیدند. «۳»

۵. در مورد تفسیر آیه‌ی بیست و نهم دو احتمال وجود دارد:

الف) منظور آن است که کافران اهل کتاب بدانند که قادر بر به دست آوردن بخشش و فضل خدا نیستند، و این که می‌گویند مؤمنان به قرآن یک پاداش دارند صحیح نیست، «۴» بلکه همه‌ی مؤمنان پارسا دو پاداش دارند.

ب) مقصود آن است که کافران اهل کتاب بدانند که اگر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند و با تقوا شوند، فضل و بخشش الهی شامل آنها نیز می‌شود. «۵»

البته تفسیر اول با شأن نزول آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به پیامبر و تقوا، رحمت‌زا، روشنی‌بخش و آمرزشگر است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۲

۲. مؤمنان پارسا در نور حرکت می‌کنند و راه خود را به روشنی می‌بینند (شما هم راه آنان را بپویید).

۳. پیامبرباوری و پارسایی، رحمت الهی را دو چندان می‌کند.

۴. بخشش و فضل الهی به دست خداست (و به دل‌خواه کافران تقسیم نمی‌شود).

۵. مؤمنانی پارسا باشید تا نورانی و مشمول رحمت و آمرزش الهی شوید.» تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۳

بخش هفتم: سوره‌ی مجادله یادآوری ایمان و شرایط آن

اصلاح فرهنگ زمانه و مبارزه با خرافات

آداب مجالست و منع نجوا کردن

حزب اللَّه و حزب شیطان

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۵

بخش هفتم: سوره‌ی مجادله

اشاره

یادآوری ایمان و شرایط آن

اصلاح فرهنگ زمانه و مبارزه با خرافات

آداب مجالست و منع نجوا کردن

حزب اللَّه و حزب شیطان

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۵

اول: سیمای سوره‌ی مجادله

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «مجادله» در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۲۲ آیه، ۴۷۳ واژه و ۱۷۹۲ حرف است.

این سوره صد و پنجمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «منافقون» و قبل از «حجرات») و پنجاه و هشتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «مُجادله»، «ظِهار» و «قد سَمِع».

نام‌های «مجادله» (گفت‌وگو) و «قد سمع» (حتماً شنید) از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است که با «قد سمع» آغاز شده و به گفت‌وگوی زنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و نام «ظِهار» (نوعی طلاق جاهلی) نیز از آیه‌ی دوم این سوره گرفته شده است.

ویژگی

آیه‌ی ۱۲ این سوره درباره‌ی صدقه دادن به هنگام سخن گفتن خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله است و تنها کسی که به این آیه عمل کرد، علی علیه السلام بود.

اهداف

اهداف اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوردی ایمان و شرایط آن؛

۲. تأدیب مسلمانان به آداب اسلامی؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۶

۳. مبارزه با خرافات و اصلاح فرهنگ زمانه (فرهنگ جاهلی عرب)؛

۴. تعیین مرز مؤمنان و منافقان؛

۵. یادآوری قیامت.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. طرح مسأله‌ی ایمان به خدا و روز قیامت که با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست (در آیه‌ی ۲۲)؛

۲. یادآوری عذاب‌های جهنم و نعمت‌های بهشت (در آیات ۱۷، ۱۸ و ۲۲).

ب) اخلاق:

۱. منع نجوا (سخن در گوشی) (در آیات ۷- ۱۰)؛

۲. دستوراتی درباره‌ی آداب مجالست (در آیه‌ی ۱۱).

ج) احکام:

ظهار یک عمل زشت جاهلی و نوعی طلاق بود که اسلام حکم آن را تعدیل کرد و در مسیر صحیح قرار داد (در آیات ۲- ۴).

د) مطالب فرعی:

۱. مطالب کوبنده‌ای در مورد منافقان (در آیات ۸ و ۱۴- ۱۹)؛

۲. هشدار به مسلمانان در مورد داخل شدن به حزب شیطان و منافقان (در آیه‌ی ۱۹)؛

۳. مطالبی درباره‌ی حزب اللَّه و دوستی و دشمنی برای خدا (در آیه‌ی ۲۲)؛

۴. لزوم صدقه دادن هنگام نجوا با پیامبر صلی الله علیه و آله که فقط علی علیه السلام به این حکم عمل کرد وسپس با آیه‌ی بعد نسخ شد (در آیات ۱۱- ۱۲)؛

۵. وعده‌ی پیروزی نهایی خدا و پیامبرانش که یک سنت الهی است (در آیه‌ی ۲۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۷

دوم: محتوای سوره‌ی مجادله

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی مجادله به گفت‌وگوی شکوه‌آمیز زنی با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ظِهار و به حکم آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَتَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ* الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنکُم مِن نِسَائِهِم مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَزُوراً وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

خدا سخن آن (زنی) را که درباره‌ی همسرش با تو مجادله می‌کرد و به خدا شکوه می‌کرد، شنید؛ و خدا گفتمان شما را می‌شنود؛ [چرا] که خدا شنوای بیناست.* کسانی از شما که زنانشان را ظهار می‌کنند (و مادر خود می‌خوانند)، آنان مادرانشان نیستند؛ مادرانشان جز کسانی که آنان را زاییده‌اند نیستند و قطعاً، آنان سخن ناپسند و باطل می‌گویند؛ و مسلماً، خدا بخشاینده [و] بسیار آمرزنده است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که زنی به نام خُوله مورد خشم شوهرش اوس بن صامت قرارگرفت و اوس با او ظِهار کرد؛ یعنی به او گفت: «تو نسبت به من هم‌چون مادر من هستی».

براساس فرهنگ جاهلیت عرب، گفتن این کلمات نوعی طلاق بازگشت‌ناپذیر بود. خُوله نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را گزارش داد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که حکم جدیدی در اسلام برای ظهار نیامده است. او مقداری با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شوهرش بحث و مجادله کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۸

سپس به درگاه الهی شکوه کرد که کودکانی خردسال دارم، به حال من رحم فرما و وحی را بر زبان پیامبر جاری کن (و گره از کار ما بگشا).

پس از این ماجرا آیات فوق بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به سنت غلط و جاهلی ظهار پایان داد و برای آن کفاره مشخص ساخت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مجادله در اصل به معنای تابیدن طناب است و از آن جا که در هنگام گفت‌وگو هر کدام از طرفین می‌خواهد دیگری را درهم بپیچد و او را قانع سازد، به آن مجادله می‌گویند.

از این آیات استفاده می‌شود که آن زن در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار داشت که مسأله‌ی ظهار را حل کند و به زندگی عادی خویش بازگردد.

۲. «ظِهار» نوعی طلاق در عصر جاهلیت عرب بود؛ بدین صورت که هرگاه کسی از همسرش ناراحت بود، او را به طور عادی طلاق نمی‌داد، بلکه به او می‌گفت: تو نسبت به من هم‌چون مادرم هستی. «۲»

به این ترتیب زن برهمسرش حرام می‌شد ولی آزاد نمی‌گشت تا دوباره ازدواج کند و چنین زنانی در بلا تکلیفی و فشار و مشکلات قرار می‌گرفتند.

ولی اسلام با این سنت غلط جاهلی مبارزه کرد و آن را گناهی بزرگ شمرد «۳» که نه تنها طلاق به شمار نمی‌آید، بلکه انجام ظهار موجب کفّاره و جریمه می‌شود.

۳. اسلام و قرآن در برابر فرهنگ زمانه‌ی خویش سه برخورد داشته‌اند:

الف) عناصر مثبت فرهنگی را که ریشه‌ی الهی دارد، هم‌چون حج ابراهیمی، پذیرفت و تقویت کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۴۹

ب) عناصر منفی و خرافی فرهنگ جاهلیت عرب، همچون شرک را ردّ و با آنها مبارزه کرد.

ج) عناصر مثبت فرهنگی را که منحرف شده بودند اصلاح کرد؛ همان طور که قانون ارث و طلاق را اصلاح کرد و انواع خرافی آن را کنار گذاشت.

۴. «ظِهار» عملی ناپسند، مُنکر و زشت و باطل و بی‌اساس و از نظر اسلام عملی حرام و منکر است که انجام دهنده‌ی آن باید توبه کند و جریمه و کفاره بپردازد «۱» که کفاره‌ی آن در آیات بعد خواهد آمد.

۵. «عَفو» به معنای بخشایش و درگذشتن از گناه است، اما «غفور» در اصل به معنای بخشیدن همراه با پنهان کردن گناه دیگران و یا پوشاندن شخص از عذاب است. آری؛ اگر کسی گناهی مانند ظهار انجام دهد و توبه کند خدا عفو کننده و غفور است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا سخنان و شکوه‌های مردم را می‌شنود و به آنها پاسخ می‌هد.

۲. در هنگام بروز مشکل خانوادگی زنان نیز درپی چاره‌اندیشی باشند.

۳. در هنگام بروز مشکل شرعی در خانواده به رهبران الهی مراجعه کنید و حلّ مشکل را از آنان بخواهید.

۴. ظهار کاری ناپسند، باطل و گناهی بزرگ است که لازم است از آن توبه شود.

۵. ظِهار تأثیری در زندگی زناشویی شما ندارد و همسر شما را مادر شما نمی‌گرداند، بلکه کاری خرافی است.

۶. اسلام و قرآن سنت‌های خرافی و غلط فرهنگ زمانه را نمی‌پذیرد و با آنها برخورد می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۰

قرآن کریم در آیات سوم و چهارم سوره‌ی مجادله به جریمه و کفاره‌ی ظهار و بدل‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳ و ۴. وَالَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ* فَمَن لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِن قَبْلِ أَن یَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ذلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْکَ حُدُودُ اللَّهِوَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ

و کسانی که زنانشان را ظِهار می‌کنند (و مادر خود می‌خوانند)، سپس از آنچه گفته‌اند بازمی‌گردند، پس پیش از آن‌که با هم‌دیگر تماس گیرند، آزاد کردن بنده‌ای (بر آنان واجب است). آن (چیزی است که شما) بدان پند داده می‌شوید؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.* و هر کس (بنده‌ای) نیافت، پس پیش از آن‌که با یک‌دیگر تماس گیرند، روزه‌ی دو ماه پیاپی (بر او واجب است)؛ و هرکس نتواند، پس غذا دادن شصت بینوا (بر او واجب است). این به خاطر آن است که به خدا و فرستاده‌اش ایمان بیاورید؛ و این‌ها مرزهای خداست؛ و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به منظور مبارزه با روش خرافی ظِهار، جریمه و کفاره‌ای برای آن مشخص شده است، ولی به افراد ناتوان و فقیر کفاره‌ی کم‌تری تعلّق می‌گیرد.

۲. در این آیات سه کفاره برای ظهار آمده است:

الف) آزاد کردن یک برده؛

ب) دوماه روزه، برای کسی که نمی‌تواند برده آزاد کند؛

ج) غذا دادن به شصت بینوا، برای کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد.

بنابراین، این سه کفاره در طول هم‌اند و اگر کسی نتوانست یکی را به جا آورد نوبت به دوم و بعد سوم می‌رسد و اگر قادر برانجام

هیچ کدام نباشد، توبه و استغفار کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۱

و اگر قبل از پرداخت کفاره و جریمه با همسرش تماس جنسی بگیرد، دو کفاره بر عهده‌ی اوست. «۱»

۳. در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از دوماه پی‌درپی، آن است که خود دو ماه دنبال هم باشد، نه این که تمام روزهای ماه دوم به دنبال هم بیاید «۲». بنابراین، اگر کسی تمام ماه اول و یک روز از ماه دوم را روزه گرفت سپس فاصله بین روزه‌ها افتاد اشکال ندارد.

۴. مقصود از کسی که برده نیابد تا آزاد کند، یا کسی است که ثروت فراوان برای خرید برده و آزاد سازی آن ندارد و یا زمانی هم‌چون عصرماست که برده‌ای وجود ندارد تا کسی آن را بخرد و آزاد کند.

۵. یکی از راه‌هایی که اسلام برای مبارزه با برده‌داری انتخاب کرد آن بود که کفاره و جریمه‌ی برخی گناهان، مثل ظِهار و روزه‌خواری را آزاد کردن بردگان قرارداد، تا به تدریج ریشه‌ی این سنت ناروا از جامعه‌ی بشری کنده شود که همین گونه نیز شد.

۶. اسلام در موارد متعددی از زنان حمایت کرده و جلوی ستمکاری بر آنان را گرفته است. از جمله‌ی آن موارد، همین مبارزه با ظهار و تعیین جریمه برای آن است تا هر مردی جرئت نکند با کوچک‌ترین ناراحتی و رنجشی همسر خویش را ظهار کند و در بلاتکلیفی و مشکلات قرار دهد.

۷. مقصود از غذا دادن به شصت بینوا، همان یک وعده غذای سیر است و در احادیث اسلامی مقدار آن را یک «مُد» غذا، یعنی حدود ۷۵۰ گرم تعیین کرده‌اند. «۳»

۸. در این آیات سه تعبیر جالب برای کفاره و جریمه‌ی ظهار شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۲

الف) این جریمه‌ها نوعی پند و عبرت در برابر گناه ظهار است تا بیدار شوید و بتوانید خود را در برابر گناه کنترل کنید.

ب) این کفاره و جریمه برای آن است که با جبران گناهان پایه‌های ایمان شما محکم شود و با عمل به این‌ها به دستورات الهی پای‌بند شوید.

ج) این کفاره‌ها و جریمه‌ها حدود و مرزهای الهی است، که نباید حریمشان شکسته شود.

۹. «حدّ» به معنای چیزی است که مانع بین دو چیز دیگر شود؛ از این رو به مرزهای کشورها و قوانین نیز حدّ گفته می‌شود چون مانعی است که عبور از آنها جایز نیست.

۱۰. «کفر» گاهی به معنای کفر عقیدتی است، یعنی کسی که مثلًا اصول دین را منکر شود و گاهی به معنای کفر عملی است، یعنی کسی که قوانین الهی را نپذیرد و گناه نماید که در این آیات به همین معنای اخیر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هرکس گناه (ظهار را) مرتکب شد باید (متناسب با آن) جریمه دهد.

۲. جریمه‌ی گناه ظهار، آزادی برده و یا روزه‌ی دو ماه پی درپی و یا غذا دادن به شصت بینواست.

۳. جریمه‌های گناهان طوری تنظیم شود که نفع اجتماعی و اقتصادی برای افراد مستضعف و یا سودی برای خود فرد داشته باشد.

۴. جریمه‌ی گناه (ظهار) قبل از شروع زندگی عادی باشد.

۵. جریمه‌های الهی جنبه‌ی پندآموزی و ایمان‌افزایی دارد.

۶. قوانین الهی، مرزهای الهی است (پس مواظب باشیم و بدانها احترام بگذاریم).

۷. قانون‌شکنی در اسلام عذابی دردناک دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۳

قرآن کریم درآیات پنجم و ششم سوره‌ی مجادله به کیفر مخالفت با خدا و پیامبرش در دنیا و آخرت و احاطه‌ی علمی او بر همه چیز اشاره می کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. أَنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ کُبِتُوا کَمَا کُبِتَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ وَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ مُهِینٌ* یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ

در حقیقت، کسانی که با خدا و فرستاده‌اش به‌شدّت مخالفت می کنند، خوار شده‌اند؛ همان‌گونه که کسانی که پیش از آنان بودند خوار شدند؛ و به یقین، ما نشانه‌های روشن فروفرستادیم و برای کافران عذابی خوار کننده است؛* در روزی که خدا همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد و به آنان از آنچه انجام داده‌اند خبر می‌دهد؛ که خدا آن (اعمال) را به شمار آورده و [لی آنان آن را فراموش کرده‌اند؛ و خدا بر هر چیزی گواه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مبارزه با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دو کیفر دارد:

الف) خواری در دنیا (هم‌چون شکست دشمنان در جنگ بدر، خیبر و ...)؛

ب) عذاب خوارکننده در آخرت.

آری؛ کسانی که مانع حدود الهی می‌شدند و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله را رعایت نمی کردند و آنها را سبک و خوار می‌شمردند و در برابر رهبران الهی مبارزه‌ی مسلحانه و غیرمسلحانه می کردند، «۱» به تناسب گناهشان گرفتار عذاب خوار کننده در دنیا و آخرت می گردند و از لطف الهی منع می‌شوند. «۲»

هر که به گفتار نصیحت‌کنان

گوش ندارد بخورد گوش‌مال (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۴

۲. عذاب مخالفان پس از فرود آمدن آیات روشن الهی و تمام شدن حجّت برآنان بود ولی خودشان در مخالفت لجاجت کردند.

۳. در این آیات به علم بی کران الهی و احاطه و گواهی او بر اعمال انسان‌ها اشاره شده است.

آری؛ خدا در همه جا حاضر و ناظر و گواه است و علم او به صورت حضوری است و از این‌رو گواه همه‌ی اعمال است و حتی اعمالی را که انسان‌ها فراموش می کنند، او ثبت کرده و در قیامت به حساب می‌آورد و آشکار می‌سازد؛ چراکه در ذات او فراموشی راه ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبارزه با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، موجب خواری در دنیا و آخرت است.

۲. عذاب الهی پس از اتمام حجت صورت می گیرد.

۳. به عذاب خوار کننده‌ی اقوام پیشین بنگرید (و عبرت بیاموزید).

۴. رستاخیز روز آگاه شدن از کارهای خود است.

۵. اگر شما کارهایتان را فراموش کنید، خدا فراموش نمی کند.

۶. خدا بر همه چیز احاطه‌ی علمی دارد و گواه است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی مجادله به علم بی کران الهی و حضور او در همه‌ی جلسات بشری اشاره می کند و می‌فرماید:

۷. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّماوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِن ذلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ

آیا اطلاع نیافته‌ای که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند؟ هیچ رازگویی سه (نفری) نیست، مگر آن‌که او چهارمین آنان است، و هیچ رازگویی پنج (نفری) نیست، مگر آن‌که او ششمین آنان است؛ و نه کم‌تر از آن و نه بیش‌تر (از آن است)، مگر آن‌که او همراه آنان است، هرکجا که باشند؛ سپس در روز رستاخیز به آنان از آنچه انجام داده‌اند، خبر می‌دهد؛ [چرا] که خدا به هر چیزی داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۵

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که سه نفر با هم‌دیگر سخن می گفتند. یکی از آنان گفت: آیا خدا آنچه را ما می گوییم می‌داند؟

دومی گفت: مقداری می‌داند و مقداری نمی‌داند!

سومی گفت: اگر مقداری را می‌داند پس همه را می‌داند.

سپس آیه‌ی فوق فرود آمد و اعلام کرد که خدا در همه‌ی جلسات حضور دارد و از همه چیز آگاه است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه روی سخن با پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی در حقیقت همه‌ی مردم مخاطب این آیه هستند، هر چند آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از علم بی‌کران الهی و حضور او در همه جا، عمیق‌تر است؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند این حقیقت را شهود کند و ببیند.

۲. «نَجوی به معنای مکان بلندی است که به خاطر ارتفاعش از اطراف جدا شده است و از آن جا که هرگاه انسان بخواهد کسی از سخنانش آگاه نشود، به نقطه‌ی جدایی می‌رود، و در گوشی و پنهانی سخن می گوید، به این نوع سخن نجوا گفته می‌شود. در مورد اقسام نیک و بد نجوا ذیل آیات بعد مطالبی بیان خواهیم کرد.

۳. در این آیات به حضور خدا در همه‌ی جلسات نجوا اشاره شده است؛ البته مقصود آیه از این که می گوید هر سه نفری که باشند، خدا چهارمین آنهاست، آن نیست که خدا جسم ومکان دارد، بلکه منظور بیان حضور خدا و احاطه‌ی علمی اوست.

۴. همان طور که خدا در همه جا حضور دارد، فرشتگان و مأموران الهی نیز

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۶

حضور دارند؛ از این رو از امام علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی فوق روایت شده که

مقصود آن تسلّطی است که خدا با قدرت به افراد امین خود بخشیده و برتمام مخلوقاتش تسلّط دارند و کار آنان کار خداست، از این رو به خدا نسبت داده شده است. «۱»

۵. در این آیه به سخنان مخفی سه نفر و پنج نفر اشاره شده اما به خاطر رعایت فصاحت و بلاغت کلام، یعنی برای جلوگیری از تکرار کلمه‌ی «چهار» که در آیه آمده بود، به تعداد چهار نفر نجوا کننده اشاره نشده است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در همه جا حضور دارد و از همه‌ی اسرار شما باخبر است.

۲. در هر مجلسی خدا را حاضر ببینید.

۳. خدا در رستاخیز گزارشگر اعمال شماست.

۴. خدا بر همه‌ی هستی احاطه‌ی علمی دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی مجادله به ممنوعیت رازگویی آزار دهنده و زخم‌زبان‌های مخالفان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَی ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَیَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوکَ حَیَّوْکَ بِمَا لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ وَیَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِیرُ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۷

آیا نظر نکرده‌ای به کسانی که از رازگویی منع شده بودند، سپس به آنچه از آن منع شده بودند باز می‌گردند و برای گناه و تعدّی و نافرمانیِ فرستاده (ی خدا) با یکدیگر رازگویی می‌کنند، و هنگامی که نزد تو می‌آیند، به چیزی که خدا تو را به آن، «زنده باد» نگفته است به تو «زنده باد» می‌گویند؛ و در (دل‌های) خودشان می‌گویند: «چرا خدا ما را به خاطر آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟!» جهنّم برای آنان کافی است، درحالی که وارد آن می‌شوند (و می‌سوزند)؛ و چه بد فرجامی است!

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از یهودیان و منافقان در میان خودشان سخنان درگوشی می‌گفتند و به مؤمنان اشاره می‌کردند و مؤمنان نگران می‌شدند که مبادا خبر بدی از بستگانشان که به جهاد رفته بودند رسیده باشد و ناراحت می‌شدند.

از این رو به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند و پیامبر سخن درگوشی گفتن در برابر مؤمنان را ممنوع ساخت، اما یهودیان و منافقان بازهم تکرار می‌کردند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و آنها را تهدید کرد. «۱»

و در شأن نزول دیگری حکایت شده که گروهی از یهودیان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و به جای سلام علیک، می‌گفتند «السام علیک»، یعنی مرگ و ملامت و خستگی بر تو، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فقط در جواب می‌فرمود: «علیک» (یعنی بر شما باد.) و آیه‌ی فوق فرود آمد و به زخم زبان‌ها اشاره کرد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به نوعی از نجوا و رازگویی اشاره شده که گناه‌آلود است و موجب آزار دیگران می‌شود. این نوع سخن گفتن درگوشی ممنوع و حرام است؛ زیرا موجب بدگمانی و نگرانی و آزار دیگران و گناه می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۸

۲. «اثم» به معنای گناهانی است که جنبه‌ی فردی دارند ولی «عُدوان» اشاره به گناهانی است که موجب تجاوز به حقوق دیگران می‌شوند و مقصود از معصیت در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله، نافرمانی در برابر دستورات حکومتی ایشان است.

۳. این آیه نوعی اخبار غیبی از کارهای مخالفان اسلام، همچون یهودیان و منافقان است که در جلسات خصوصی سخنانی در رابطه با اعمال خلاف خود و دیگران و رهبر حکومت اسلامی می‌زنند.

۴. «تحیّت» به معنای زنده باد گفتن است که یکی از مصادیق آن سلام کردن به دیگران است و خدا در قرآن به پیامبرانش سلام می‌کند «۱»، ولی مخالفان اسلام «السام علیک» می‌گفتند، یعنی مرگ و ملامت و خستگی بر تو باد.

و یا از تعبیرات زمان جاهلیت استفاده می‌کردند که ممنوع شده بود. «۲»

و با این زخم زبان‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادند، و مستحق عذاب می‌شدند.

۵. مخالفان اسلام خود آگاه بودند که این زخم زبان‌ها موجب عذاب الهی است و در دل می‌پرسیدند: پس چرا خدا ما را عذاب

نمی‌کند؟! اما توجه نداشتند که عذاب الهی وقت معین دارد و در نهایت فرجام آنان دوزخ خواهد بود که راه گریزی از آن ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رازگویی در راستای گناه و تجاوز و نافرمانی رهبر مسلمانان جایز نیست.

۲. زنده باد (و تحیّتی) به پیامبر صلی الله علیه و آله بگویید که خدا گفته باشد.

۳. مخالفان رهبر اسلام منتظر عذاب الهی باشند.

*** تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۵۹

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی مجادله به موارد مثبت و منفی رازگویی و تأثیرات روانی آن بر افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَیْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَی وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ* إِنَّمَا النَّجْوَی مِنَ الشَّیْطَانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَلَیْسَ بِضَارِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که رازگویی می‌کنید، پس برای گناه و تعدّی و نافرمانیِ فرستاده‌ی (خدا) با یک‌دیگر رازگویی نکنید، و برای نیکی و خودنگه‌داری رازگویی کنید؛ و خودتان را از [عذاب خدایی حفظ کنید که فقط به سوی او گردآوری می‌شوید.* رازگویی فقط از شیطان است؛ تا کسانی را که ایمان آورده‌اند اندوهگین سازد، در حالی که جز به رخصت خدا، هیچ چیز زیان‌رسان به آنان نیست؛ و مؤمنان، پس باید تنها برخدا توکّل کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رازگویی و سخنان درگوشی چند حکم دارد:

الف) اگر رازگویی موجب آزار دیگران و آبروریزی افراد یا در مسیر گناه و تجاوز به حقوق دیگران و نافرمانی رهبر مسلمانان باشد، حرام است.

ب) اگر رازگویی در مسائل سرّی مسلمانان باشد که افشای آنها برای جامعه‌ی اسلامی خطرناک است و نگفتن آن به مسئولان نیز موجب خطر می‌شود، رازگویی در این مسائل واجب است.

ج) اگر رازگویی در کارهای نیک و در مسیر تقوا باشد مستحب است.

د) اگر رازگویی بدون مصالح ومفاسد فوق باشد، ناپسند و مکروه است؛ زیرا برخلاف آداب مجلس و موجب بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی به دیگران می‌شود و آنان را اندوهگین می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۰

۲. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرگاه سه نفر (در مجلسی) هستید، دو نفر از شما جدای از شخص سوم رازگویی نکنند، چراکه این کار نفر سوم را اندوهگین می‌سازد. «۱»

۳. رازگویی و سخنان درگوشی در مجالس تأثیر منفی روانی بر دیگر مؤمنان دارد، چون نوعی بی‌اعتنایی و ابراز بی‌اعتمادی به آنهاست، هر چند هدف رازگویان این نباشد. انسان باید به تأثیرات و کارکردها و عوارض روان‌شناختی اعمال خود توجه داشته باشد.

۴. شیطان یا انسان‌های شیطان‌صفت مردم را به رازگویی تحریک و دعوت می‌کنند، «۲» تا موجب ناراحتی مؤمنان شوند؛ همان طور که یهودیان و منافقان صدر اسلام این گونه عمل می‌کردند.

۵. از برخی احادیث استفاده می‌شود که یکی از مصادیق آیه‌ی فوق خواب‌های بد است که موجب آزار مؤمنان می‌شود و آن

خواب‌ها به تحریک شیطان است و باید از آنها به خدا پناه برد. «۳»

۶. خدا علة العلل است، از این رو هیچ عاملی بدون رخصت الهی اثر نمی‌کند؛ وجود همه‌ی علت‌ها و تأثیرات آنها مخلوق خدا و به دست اوست؛ پس شیطان‌صفتان تأثیر مستقل در کارها ندارند و بدون رخصت او نمی‌توانند به کسی آسیب برسانند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. محتوای رازگویی‌های شما بد نباشد.

۲. رازگویی در رستای نیکی وتقوا مانعی ندارد.

۳. رازگویی اقسام حرام وجایز دارد.

۴. سخن درگوشی گفتن ریشه‌ای شیطانی دارد.

۵. رازگویی تأثیر منفی روانی بر دیگر مؤمنان دارد و آنان را اندوهگین می‌سازد.

۶. بدون رخصت الهی هیچ زیانی به کسی نمی‌رسد.

۷. بر خدا توکل کنید (تا از زیان و ناراحتی رازگویی‌های شیطانی در امان باشید).

۸. یکی از آداب مجالس، پرهیز از سخنان درگوشی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی مجادله به آداب مجلس و به دو معیار برتری انسان‌ها، یعنی ایمان و علم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته می‌شود: «در مجلس‌ها جابگشایید.»، پس جابگشایید؛ که خدا برای شما جا می‌گشاید؛ و هنگامی که گفته می‌شود: «برخیزید.»، پس برخیزید؛ که خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد؛ و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلسی به همراه گروهی نشسته بودند که جمعی از مجاهدان بدر وارد شدند، ولی کسی به آنان جا نداد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مجاهدان بدر احترام زیادی می‌گذاشت، چون از پیش‌گامان

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۲

در ایمان و جهاد بودند؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که برخی افراد از مجلس برخیزند تا مجاهدان بدر بنشینند. برخی از این افراد ناراحت شدند و منافقان از این مطلب سوء استفاده‌ی تبلیغاتی کردند، و آیه‌ی فوق فرود آمد و آداب مجلس را توضیح داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به آداب معاشرت با دیگران در مجالس اشاره شده است، بیان این مطالب جزئی در قرآن نشان می‌دهد که قرآن کریم با آن که قانون اساسی مسلمانان است، به برخی جزئیات مسائل زندگی و اجتماع پرداخته است، تا مسلمانان گمان نکنند که پای‌بندی به اصول کلی کافی است و از مسائل جزئی اخلاقی غافل شوند.

۲. در این آیه به دو ادب شرکت در مجالس اشاره شده است:

الف) هرگاه در مجلسی نشسته‌اید برای تازه واردان جا باز کنید تا بنشینند و سرگردان و شرمنده نشوند، که البته این عمل موجب تحکیم پیوند دوستی افراد می‌شود.

ب) هرگاه در مجلس جای کافی نبود و به کسی گفته شد که مجلس را ترک کند تا دیگران بنشینند، برخیزد و ناراحت نشود؛ «۲» چون نشستن طولانی در مجالس، به ویژه در حضور رهبر جامعه، مانع استفاده‌ی دیگران می‌شود؛ جایی بنشین که بر نخیزانَندت

۳. پاداش کسانی که در مجلس به دیگران جا می‌دهند و دستورهای الهی را در مورد آداب مجلس رعایت می‌کنند گشایشی است که خدا در فکر، روح، زندگی و رزق آنان در دنیا و در جای آنان دربهشت ایجاد می‌کند.

۴. معیارهای برتری افراد، علم و ایمان است؛ خدا دانشمندان و مؤمنان

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۳

را با درجاتی بالا برده و بر دیگران برتری بخشیده و لازم است احترام آنان در مجالس حفظ شود و برای آنان جا باز کنند.

البته عمل به دستورهای الهی و رعایت آداب معاشرت مجالس نیز نشانه‌ای از ایمان و آگاهی افراد است که موجب افزایش درجات آنان می‌شود.

۵. در قرآن کریم، پنج چیز معیار برتری انسان‌ها شمرده شده است:

ایمان، علم، تقوا، بصیرت و جهاد. «۱»

بنابراین، لازم است که این افراد در جامعه‌ی اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته باشند؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مجاهدان بدر که پیش گام در ایمان و جهاد بودند، احترام ویژه‌ای قایل بود.

۶. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

دانشمندان از شهیدان یک درجه بالاترند. «۲»

و از امام علی علیه السلام روایت شده که

اگر کسی در حال طلب علم از دنیا برود، بین او و پیامبران یک درجه فاصله است. «۳»

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که

سه گروه در روز رستاخیز شفاعت می‌کنند: پیامبران، دانشمندان و شهیدان. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان و علم از معیارهای برتری افراد در جامعه‌ی اسلامی است.

۲. آداب معاشرت اسلامی را در مجالس رعایت کنید.

۲. در مجالس به دیگران احترام بگذارید و برای آنان جا بازکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۴

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی مجادله به فواید صدقه دادن هنگام رازگویی با پیامبر صلی الله علیه و آله و مردود شدن ثروتمندان در این آزمایش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می‌کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه‌ای تقدیم دارید؛

این برای شما بهتر و پاک کننده‌تر است؛ و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.* آیا بیمناک شدید که پیش از رازگوییتان بخشش‌های صادقانه تقدیم دارید؟! پس در این هنگام که انجام نداده‌اید، و خدا توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و [مالیات زکات را بپردازید و از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید؛ وخدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از ثروتمندان درگوشی با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت می‌کردند و بدین وسیله فخر فروشی می‌کردند و این کار موجب تضییع وقت پیامبر صلی الله علیه و آله و ناراحتی مستضعفان اصحاب می‌شد. آیه‌ی فوق فرود آمد و دستور داد هرکس می‌خواهد با پیامبر صلی الله علیه و آله درگوشی صحبت کند، باید به فقیران صدقه بدهد، ولی آنان صدقه ندادند و از رازگویی دست برداشتند و تنها کسی که با صدقه دادن مکرر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و به آیه‌ی فوق عمل کرد علی علیه السلام بود. سپس آیه‌ی دوم فرود آمد و با ملامت ثروتمندان، اجازه‌ی رازگویی بدون صدقه را صادر کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. صدقه دادن برای رازگویی با پیامبر صلی الله علیه و آله یک حکم موقت برای آزمایش مردم بود و پس از مدتی نسخ گردید، یعنی حکم بعدی آمد و اعلام کرد که زمان وجوب صدقه دادن تمام شده است.

۲. از آن جا که ثروتمندان برای فخر فروشی با پیامبر صلی الله علیه و آله رازگویی می‌کردند و این کار موجب تضییع وقت پیامبر صلی الله علیه و آله و آزار مؤمنان مستضعف می‌شد، دستور صدقه دادن پیش از ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شد؛ یعنی هرکس می‌خواهد با رهبر اسلام ملاقات خصوصی کند باید حقّ ویزیت بپردازد؛ البته این پول صدقه‌ای برای بینوایان بود.

این حکم موجب می‌شد که مراجعات به پیامبر صلی الله علیه و آله کاهش یابد، ثروتمندان به ثواب برسند و دل‌های آنان پاک شود و نیز مالی به بینوایان برسد.

آری؛ صدقه دادن موجب به ثواب رسیدن افراد صدقه دهنده بود. همان طوری که موجب بهره‌مندی بینوایان می‌شد و قلوب ثروتمندان را از آلودگی به محبت دنیا پاک می‌کرد و محیط فکری و اجتماعی مسلمانان را پاکیزه می‌گرداند.

۳. در احادیث متعددی از شیعه و اهل سنت روایت شده که تنها کسی که به آیه‌ی فوق عمل کرد امام علی علیه السلام بود که یک دینارداشت و آن را با ده درهم عوض کرد و هرگاه می‌خواست به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله برود یک درهم صدقه می‌داد: این مطلب را یکی از امتیازات بزرگ امام علی علیه السلام در کنار ازدواج با فاطمه علیها السلام وجریان خیبر برشمرده‌اند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۶

۴. حکم صدقه دادن قبل از ملاقات خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله حدود ده روز ادامه داشت «۱» اما کسی غیر از علی علیه السلام به این حکم عمل نکرد و روشن شد که رازگویی‌های ثروتمندان با پیامبر صلی الله علیه و آله ضروری نبوده است؛ و خدای متعال ثروتمندان را ملامت کرد که چرا ترسیدند اموالشان را در راه ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله صرف کنند و با اعلام بازگشت خدا و توبه‌پذیری او، وجوب این حکم برداشته شد. «۲»

۵. تعبیر توبه و بازگشت خدا به سوی مردم، ممکن است به چند نکته اشاره داشته باشد:

الف) برخی از مردم به خاطر ریاکاری در رازگویی با پیامبر صلی الله علیه و آله ویا آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان مرتکب گناه شده بودند و خدا توبه‌ی آنان را پذیرفت.

ب) خدا با لطف خود به سوی مردم بازگشت و حکم وجوب صدقه را برداشت تا مردم راحت‌تر بتوانند با پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت گفت‌وگو کنند.

۶. در پایـان این آیات به جا آوردن نماز و دادن زکات، و اطاعت از خـدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله به مردم گوش‌زد شـده است؛ یعنی این که هر چند حکم وجوب صدقه از شـما برداشـته شد، بدانید که احکام واجب اسـلام هم‌چنان پابرجاست و وظایف خود را فراموش نکنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۷

۱. برای دیدن یار از مال خود بگذرید.

۲. مصرف اموال در راه دیدار با رهبر مسلمانان، موجب خیر و پاکی است.

۳. جز در موارد ضروری، ملاقات خصوصی از رهبر اسلام نخواهید (و مزاحم او نشوید).

۴. شرایط سختی بر بینوایان برای دیدار رهبر اسلام قرار ندهید.

۵. محک تجربه که به میان آید، بسیاری از فخر فروشان روسیاه می‌شوند.

۶. فخر فروشان از بذل مال در راه رهبر اسلام می‌ترسند.

۷. خدا حکم وجوب صدقه قبل از ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله را برداشت.

۸. برنامه‌های عبادی و اقتصادی و اطاعت واجب را به دست فراموشی نسپارید که خدا شما را تحت نظر دارد.

۹. بسیاری از مردم ملاقات با رهبر اسلام را بدون هزینه‌ی مالی دوست دارند.

۱۰. اگر ملاقات خصوصی با رهبر اسلام را دوست دارید، (هم‌چون علی علیه السلام) دل از مال دنیا برکنید. «۱»

قرآن کریـم در آیـات چهـاردهم تـا شـانزدهم سـوره‌ی مجـادله به ویژگی‌هـای منافقـان و سوگنـدهای دروغ آنـان اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۴- ۱۶. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِم مَا هُم مِنکُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَیَحْلِفُونَ عَلَی الْکَذِبِ وَهُمْ یَعْلَمُونَ* أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِیداً إِنَّهُمْ سَاءَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ* اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ

آیا نظر نکرده‌ای به کسانی که با گروهی که خدا بر آنان خشم کرده دوستی کردند؟! آنان از شـما نیستند و (شما) از آنان نیستید؛ و به دروغ سوگنـد یاد می‌کننـد، در حالی که آنان می‌داننـد (که دروغ می‌گوینـد).* خـدا عذابی شدید برای آنان آماده ساخته‌است، [چرا] که بـد است آنچه آنان انجام می‌دادند!* سوگندهایشان را سپری قرار دادند و (مردم را) از راه خدا بازداشـتند؛ پس برای آنان عذابی خوارکننده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۶۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی از اوصاف و ویژگی‌های منافقان عبارت‌اند از:

الف) ارتباطات مخفی با دشمنان اسلام دارند؛

ب) سوگندهای دروغ یاد می‌کنند و از این سوگندها به عنوان سپراستفاده می‌کنند؛

ج) مردم را از راه خدا باز می‌دارند؛

د) افرادی بدکردارند.

۲. مقصود از قومی که مورد خشم خدا قرارگرفتند، همان یهودیان هسـتند که منافقان مدینه به طور پنهانی با آنان ارتباط داشـتند «۱» و در حقیقت از آنان خط می‌گرفتند که چگونه عمل کنند و به مسلمانان ضربه بزنند.

۳. در این آیات قرآن ماهیت منافقان را افشاکرد که نه مسـلمان‌اند و نه یهودی، بلکه افرادی دوچهره هستند که هر روز به شکلی در

مى آيند.

البته منافقان به خاطر آن كه با يهود ارتباط دارند از دشمنان اسلام به شمار مى‌آيند «۲» ولى در واقع يهودى هم نيستند.

۴. منافقان براى مسلمانان سوگند دروغ مى‌خورند كه هدفى جز اصلاح ندارند ولى در همان حال به فساد و توطئه مى‌پردازند و سوگند آنها فقط سپر حفاظتى آنان است.

آرى؛ سوگندهاى دروغ يكى از نشانه‌هاى منافقان است.

۵. در اين آيات از عذاب منافقان با دوصفت شديد و خواركننده ياد شده است، كه ظاهراً هر دو صفتِ عذاب آخرت است. «۳» از آن جا كه منافقان مى‌خواستند با رفتار و سوگند خود آبرويى به دست آورند، و بدين وسيله

تفسير قرآن مهر جلد بيستم، ص: ۲۶۹

قلب مؤمنان راستين را شديداً به درد مى‌آوردند، گرفتار عذاب شديد و خواركننده شدند.

آموزه‌ها و پيام‌ها:

۱. منافقان را از سوگندهاى دروغشان بشناسيد.

۲. منافقان از مقدسات به عنوان سپرمحافظتى استفاده مى كنند.

۳. منافقان با دشمنان اسلام ارتباط دارند.

۴. منافقان به اسلام و دشمنان اسلام وفادار نمى‌مانند (بنابراين كسى به آنان دل نبندد).

۵. فرجام بدكردارى و نفاق، عذاب است.

***

قرآن كريم درآيات هفدهم و هيجدهم سوره‌ى مجادله به فرجام عذاب‌آلود منافقان در رستاخيز و سوگندهاى دروغ آنان در آن جا اشاره مى كند و مى‌فرمايد:

۱۷ و ۱۸. لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَىْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ

هرگز اموالشان و فرزندانشان هيچ چيزى از [مجازات خدا را از آنان دفع نخواهد كرد؛ آنان اهل آتش‌اند، درحالى كه آنان در آن‌جا ماندگارند.* (يادكن) روزى را كه خدا همه‌ى آنان را برمى‌انگيزد و براى او سوگند ياد مى كنند، همان گونه كه براى شما سوگند ياد مى كنند؛ و مى‌پندارند كه آنان بر چيزى (سودمند دست يافته) اند؛ آگاه باشيد كه آنان فقط دروغ‌گويند.

نكته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخى از ويژگى‌هاى منافقان عبارت‌اند از:

تفسير قرآن مهر جلد بيستم، ص: ۲۷۰

الف) سرمايه‌هاى مادى منافقان (اموال و فرزندانشان) براى آنان سودى ندارد و عذاب الهى را از آنها دفع نمى كند.

ب) منافقان جاودانه درآتش مى‌مانند.

ج) منافقان حتى در رستاخيز نيز دست از دروغ‌گويى خود برنمى‌دارند.

۲. رستاخيز روزى است كه همه‌ى وسايل قطع مى‌شود و خويشاوندان و فرزندان و اموال انسان به حال او سودى ندارند، پس منافقان بر اموال و فرزندان خود تكيه نكنند.

۳. رستاخيز ايستگاه‌ها و مواقف متعددى دارد كه در برخى از آنها به كسى اجازه‌ى سخن گفتن نمى‌دهند، چون در آن روز همه چيز آشكار است؛ و در برخى مواقف اعضا و جوارح انسان سخن مى گويند و در برخى ديگر انسان‌ها سخن مى گويند و از خود

دفاع می‌کنند. «۱» هنگامی که به منافقان اجازه‌ی سخن گفتن داده می‌شود، آنها سوگندهای دروغ یاد می‌کنند و می‌پندارند که این‌ها برایشان سودی دارد.

۴. منافقان که در دنیا عادت داشتند سوگند دروغ یاد کنند، در رستاخیز نیز همین روش را ادامه می‌دهند و می‌پندارند که این سوگندها می‌تواند عذاب را از آنان دفع کند، در حالی که این خیالی بیش نیست و خدا از همه‌ی اسرار درون و برون آنان آگاه است.

۵. روحیات غلط انسان تا رستاخیز همراه او می‌ماند و در آن جا نیز ظاهر می‌گردد و گاهی انسان آن‌قدر بی‌شرم می‌شود که در رستاخیز نیز سوگند دروغ یاد می‌کند و می‌کوشد که خدا را نیز فریب دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در رستاخیز سرمایه‌های مادی دنیوی که در جهت عقیده‌ی توحیدی قرارنگرفته سودی نخواهد داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۱

۲. فرجام منافقان عذاب‌آلود است.

۳. منافقان حتی در رستاخیز نیز روش خود را تغییر نمی‌دهند.

۴. سوگند دروغ و خیال‌بافی از ویژگی‌های منافقان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی مجادله منافقان را حزب شیطان می‌خواند و به عوامل انحراف و فرجام زیانبار آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

شیطان بر آنان مسلّط شد و یاد خدا را از یاد آنان برد؛ آنان حزب شیطان‌اند.

آگاه باشید که حزب شیطان فقط زیانکارند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «شیطان» به معنای هر موجود شریر (از جن و انسان) است و گاهی به ابلیس مشهور گفته می‌شود که ظاهراً در این جا به معنای دوم است.

۲. شیطان نخست بر منافقان تسلّط می‌یابد «۱» و یاد خدا را از ذهن و دل آنان می‌برد و از این‌رو منافقان کاملًا در اختیار قرار می‌گیرند و از او پیروی می‌کنند.

۳. یکی از عوامل انحراف انسان و پیدایش نفاق در او، فراموشی یاد خداست؛ کسی که از خدا غافل است و از عذاب او نمی‌هراسد، تقوا ندارد و مرز و قانون نمی‌شناسد و درنتیجه برای رسیدن به مقام و ثروت و خواسته‌های نفسانی دست به هر کاری می‌زند و کاملًا پیرو شیطان می‌گردد.

۴. پیروی از شیطان زیان‌آور است؛ چراکه سرمایه‌های مادی و معنوی انسان را نابود می‌کند و عذاب الهی را به ارمغان می‌آورد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان از حزب شیطان و زیانکار هستند.

۲. شیطان در ذهن انسان نیز می‌تواند تأثیر گذارد و موجب فراموشی یاد خدا می‌شود (پس مراقب باشید).

***

قرآن کریم در آیـات بیسـتم و بیست و یکم سوره‌ی مجادله به بیان سـرنوشت پیروزمنـد پیامبران الهی و سـرنوشت ذلت بار مخالفان آنان می‌پردازد و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولئِکَ فِی الْأَذَلِّینَ* کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِی إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ

در حقیقت، کسـانی که بـا خـدا و فرسـتاده‌اش به شـدّت مخالفت می‌کننـد، آنان در (زُمره‌ی) خوارترین (افراد) هسـتند.* خـدا مقرّر داشته که قطعاً، من و فرستادگانم پیروز می‌شویم؛ [چرا] که خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که گروهی از مسلمانان بعد از فتح روستاهای حجاز گفتند: به‌زودی خدا روم و ایران را نیز برای ما فتح می‌کند، و لی منافقان گفتنـد: تصور می‌کنیـد روم و ایران هماننـد روسـتاهای حجازند؟ آیه‌ی فوق فرود آمد و وعده‌ی پیروزی پیامبر صـلی الله علیه و آله را داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقابله و مقایسه است که در این آیات نیز از همین روش استفاده شده است؛ یعنی سرنوشت دو گروه موافقان و مخالفان راه خدا را در برابر هم بیان کرده است تا مخاطبان بتوانند

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۳

با مطالعه‌ی آنها راه صحیح را انتخاب کنند.

۲. قـدرت خـدا شـکست‌ناپذیر است و مخالفـان او خوارترین و ذلیل‌ترین موجودات هسـتند؛ چراکه همان انـدازه که خـدا تواناست، مخالفان او ناتوان و ذلیل‌اند.

۳. تأکیـدهای متعددی که در آیه‌ی ۲۱ در مورد پیروزی خـدا و پیـامبرانش به کار رفته است «۱» نشان می‌دهد که این قانون نوشـته شده و ثابت الهی است.

۴. خدا و پیامبرانش در دنیا و آخرت پیروزند، برخلاف مخالفان که همواره خوار و ذلیل‌اند؛ ذلت مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بـدر و حنین و فتـح مکه ظاهر شـد و در اقوام پیشـین نیز قوم عاد و ثمود وماننـد آنها با عـذاب‌های الهی نابود شدند و در آخرت نیز همگی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند.

از همه مهم‌تر پیروزی منطقی و عقیدتی پیامبران الهی است که مکتب آنان همواره بر مخالفان و اهل باطل پیروز است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت ذلت باری در انتظار مخالفان راه خدا و پیامبران علیهم السلام است.

۲. پیروزی خدا و پیامبران حتمی است (در آن تردید نکنید).

۳. اگر پیروزی می‌خواهید در راه او و پیامبرانش گام نهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی مجادله به صفات حزب اللَّه و فرجام رستگار آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲. لَا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ کَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۴

هیـچ قومی را که ایمان به خـدا و روز بازپسین بیاورنـد، نمی‌یابی که با کسانی که با خـدا و فرسـتاده‌اش به شـدت مخالفت ورزنـد،

دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند. اینان‌اند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب) خود آنان را تأیید کرد و آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، درحالی که در آن‌جا ماندگارند. خدا از آنان خشنود است و آنان (نیز) از او خشنودند؛ آنان حزب خدا هستند؛ آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!

شأن نزول:

داستان نزول این آیه را چند گونه حکایت کرده‌اند: اول آن که شخصی به نام «حاطب» نامه‌ای به اهل مکه نوشت و به آنان هشدار داد که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه حرکت کند و وقتی نامه‌اش افشا شد، عذر آورد که اقوام من درچنگ اهل مکه هستند و هدفم در امان ماندن آنان بود. «۱»

و دوم آن که فرزند «عبداللَّه بن ابیّ» منافق مشهور، هنگامی که دید پدرش به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین کرد ناراحت شد و از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه‌ی قتل پدرش را خواست، ولی ایشان اجازه ندادند و فرمودند: با او مدارا کن. «۲» البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق مقارن یا به مناسبت حوادث متعددی نازل شده باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در یک دل دو محبت متضاد نمی‌گنجد؛ یعنی اگر کسی ایمان به خدا و معاد دارد و دوست‌دار راه خداست، نمی‌تواند دوستار دشمنان خدا و رسول او نیز باشد و اگر کسی چنین ادعایی کند، یا منافق و یا ضعیف الایمان است.

۲. محبت پدر و فرزند و خویشاوند از عواطف انسانی است که اگر در راستای محبت الهی باشد، نیکو است و موجب نزدیکی انسان به خدا می‌شود ولی اگر در

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۵

برابر محبت الهی قرار گیرد، ارزش خود را از دست می‌دهد.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هیچ کس ایمانش به خدا خالص نمی‌شود مگر آن که خدا در نظرش محبوب‌تر از جانش و پدر و مادرش و فرزندش و خانواده‌اش و مالش و همه‌ی مردم باشد. «۱»

۴. در این آیه برای حزب اللَّه که محبت الهی را بر محبت دشمنان خدا ترجیح می‌دهند، چند پاداش بیان شده است:

الف) ایمان در صفحه‌ی دل آنان نقش می‌بندد و ثابت می‌گردد؛

ب) امدادهای الهی از طریق روح الهی در آنان دمیده می‌شود؛

ج) در بهشت جاویدان و پرنعمت وارد می‌شوند؛

د) خدا از آنان راضی است و آنان نیز از خدا راضی‌اند؛

ه) مدال و لقب حزب اللَّه به آنان داده می‌شود؛

و) فرجامی پیروزمند و رستگار خواهند داشت.

۵. مقصود از روح الهی که مؤمنان به وسیله‌ی آن تأیید می‌شوند چیست؟

مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند: از جمله آن که مقصود تقویت پایه‌های ایمان یا دلایل عقلی یا قرآن یا فرشته‌ی بزرگ الهی به نام روح است که با ایجاد نوعی حیات معنوی جدید به مؤمنان امداد می‌رساند. «۲»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این موارد مقصود و مصداق آیه‌ی فوق باشند.

۶. از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فوق روایت شده که فرمودند:

هیچ مومنی نیست مگر آن که برای قلب و دل او دو گوش (باطنی) است؛ گوشـی که وسوسه‌گر خنّاس در آن می‌دمد و گوشی که فرشـته‌ای در آن می‌دمد و مؤمن به وسیله‌ی این فرشته تأیید می‌شود و این سخن خداست که فرمود: آنان را با روح او تأیید می‌کند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۶

۷. یکی از بزرگ‌ترین پاداش‌های الهی رضایت خدا از انسان و احساس خشـنودی انسان از خداست. این خشنودی دو طرفه به خاطر آن است که خـدا با لطف خود هرچه بنـده‌اش می‌خواهـد به او می‌دهـد بلکه از فضل خود زیادتر می‌دهد، چون از کردار و عقاید و اخلاق او راضی است.

۸. قرآن کریم بارها از حزب خدا نام برده و آنان را افرادی پیروز و رستگار معرفی کرده است.

از مجموع آیات قرآن بر می‌آیـد که حزب اللَّه کسانی هسـتند که دوست‌دار خـدا و رسول و مؤمنان و اهل ولایت‌انـد، و از دشـمنان خدا و رسول صلی الله علیه و آله بیزارند. «۱»

۹. «فلاح» به معنای رستگاری و پیروزی بردشمن است که انسان را به هدف می‌رساند.

در حدیثی از سلمان فارسی روایت شده که به امام علی علیه السلام گفت:

هرگـاه خـدمت پیـامبر صـلی الله علیه و آله می‌رسـیدم، بر شـانه‌ام می‌زد و اشـاره به تـو می‌کرد و می‌فرمـود: ای سـلمان! این (مرد) و حزبش رستگارند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به مبدأ ومعاد با محبت دشمنان خدا و پیامبر جمع نمی‌شود.

۲. یا خدا را انتخاب کنید، یا دشمنان خدا را.

۳. پدران و فرزندان و خویشانتان را تا وقتی دوست بدارید که دشمن خدا و پیامبر نباشند.

۴. ترک دوستی با دشمنان دین، پاداش‌های معنوی و اخروی زیادی دارد.

۵. حزب اللَّه را از ترک دوستی با دشمنان خدا و رسول اللَّه بشناسید.

۶. ایمان ثابت، تأییدات الهی و فرجامی بهشتی و رستگاری از الطاف الهی نسبت به حزب اللَّه است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۷

بخش هشتم: سوره‌ی حشر

اشاره

معرفی خدا از طریق نام‌ها و صفات نیکو

بیان احکام و مقررات جنگ در اسلام

خطر یهود و منافقان و پیوند آنها بر ضد اسلام

فراموشی خدا و پیامدهای آن

تسبیح عمومی موجودات

تأثیر قرآن در پاکسازی روح و جان آدمی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۷۹

اول: سیمای سوره‌ی حشر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «حشر» در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۲۴ آیه، ۴۴۵ کلمه و ۱۹۱۲ حرف است.
این سوره صدمین سوره‌ی قرآن در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «بیّنه» و قبل از سوره‌ی «نصر») و پنجاه و نهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.
نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «حَشْر» و «بنی نَضیر».
این نام‌ها از آیه‌ی دوم این سوره برگرفته شده که در آن از «حشْر» یعنی گردآمدن مسلمانان برای تبعید یهودیان «بنی نضیر» سخن گفته شده است.

اهداف

هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:
۱. تذکر صفات و اسمای نیکوی خدا؛
۲. یادآوری معاد؛
۳. بیان احکام و مقررات جنگ؛
۴. بیان پیوندهای پنهان منافقان و یهودیان.

مطالب

مطالبی که در سوره‌ی حشر به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:
الف) عقاید:
۱. بیان تسبیح و تنزیه عمومی موجودات برای خدا (در آیات ۱ و ۲۴)؛
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۰
۲. بیان برخی اوصاف جمال و جلال و اسمای حُسنای خدا (در آیات ۲۲- ۲۴)؛
۳. یادآوری معاد (در آیات ۱۷- ۱۸).
ب) اخلاق:
۱. اندرزها و نصیحت‌های کلی نسبت به عموم مسلمانان (در آیات ۷- ۹)؛
۲. تشویق به محبت مهاجرین و کمک به آنان (در آیه‌ی ۹).
ج) احکام:

بیان احکام غنایم جنگی (در آیات ۶- ۷).

د) داستان:

ماجرای درگیری مسلمانان با یهودیان پیمان شکن بنی نضیر در مدینه که نقش ستون پنجم دشمن را بازی می‌کردند (در آیات ۲- ۱۰).

ه) مطالب فرعی:

۱. مطالبی درباره‌ی منافقان مدینه که با یهودیان همکاری داشتند (در آیات ۱۱- ۱۷)؛

۲. توصیف قرآن و تأثیرآن در پاک‌سازی روح و جان (در آیه‌ی ۲۱)؛

۳. تذکر حیله‌های شیطان برای فریب انسان (در آیه‌ی ۱۶)؛

۴. فراموشی خدا سبب خودفراموشی می‌شود (در آیه‌ی ۱۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۱

دوم: محتوای سوره‌ی حشر

اشاره

قرآن کریم در اولین آیه‌ی سوره‌ی حشر به تسبیح گویی موجودات جهان و برخی صفات خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گوید؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از تسبیح همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین چیست؟

در مورد تسبیح گویی آسمان‌ها و زمین و همه‌ی موجودات جهان مطالبی ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی حدید بیان کردیم.

هر گیاهی که از زمین روید

وحده لاشریک له گوید آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در جهان زمزمه‌ای برپاست و همه‌ی موجودات (به زبان حال و قال) مشغول تسبیح خدایند (پس شما نیز از تسبیح و یاد او غافل نشوید).

۲. کارهای خدا حکیمانه و شکست‌ناپذیر است (پس ساختار جهان را این گونه ببینید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی حشر به شکست عبرت‌آموز یهودیان بنی نضیر و عوامل روانی و الهی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَبِ مِن دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أن یَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیْدِیهِمْ وَأَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا یَا أُولِی الْأَبْصَارِ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۲

او کسی است که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند، در نخستین گرد آمدن (و حرکت دسته‌جمعی به سوی جنگ) از

خانه‌هایشان بیرون رانـد؛ یقین نداشتید که بیرون می‌روند و آنان (نیز) یقین داشـتند که دژهایشان مانع آنان از (عذاب) خدا می‌شود، و [لی خدا از جایی که نمی‌پنداشـتند به سـراغشان آمد و در دل‌هایشان وحشت افکند؛ خانه‌هایشان را به دسـتانشان و دسـتان مومنان ویران می‌کردند؛ پس ای صاحبان بینش، عبرت بیاموزید.

شأن نزول:

حکایت کرده‌انـد که حدود شـش ماه پس از جنگ احد «۱» یهود بنی نضـیر که در مدینه عهد شـکنی کردند، با مشـرکان مکه علیه مسـلمانان هم داسـتان شدنـد و حتی نقشه‌ی ترور پیامبر صـلی الله علیه و آله را کشـیدند؛ از این رو پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله دسـتور جنـگ بـا آنان را صادر کرد و به طرف قلعه‌های آنان حرکت و آنها را محاصـره نمودنـد. پس از چنـد روز محاصـره، با هم مذاکره کردند و مقرر شد که یهودیان بنی نضیر مدینه را ترک کنند و گروهی به سوی شام و گروهی به سوی خیبر رفتند.

البته آنان در هنگام ترک مدینه خانه‌های خود را به دست خویش خراب کردند، تا سالم به دست مسلمانان نیفتد. «۲»

و آیه‌ی فوق به این ماجرا اشاره دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حشـر» در اصل به معنای حرکت دادن جمعیت و خارج ساختن آنها از قرارگاه به سوی میدان جنگ و مانند آن است. در این جا مقصود حرکت مسلمانان از

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۳

مدینه به سوی قلعه‌های یهود بنی نضـیر و یا اجتماع یهودیان است و از آن جا که این اولین اجتماع درنوع خود بود، به نام اولین گرد آمدن خوانده شد.

۲. یهودیان دژهای محکمی داشـتند که دارای امکانات مادی فراوان بود و کسـی گمان نمی‌کرد آنان شـکست بخورنـد و از آن جا اخراج شوند، ولی اراده و قدرت الهی همه‌ی آنها را درهم شکست.

۳. یکی از امدادهای الهی به مؤمنان در جنگ‌ها آن است که وحشت را به دل دشـمنان آنان می‌اندازد؛ ترس و وحشت ازلشـکرهای نامرئی و درونی است که خدا به جان دشمنانش می‌اندازد.

۴. یهودیان بنی نضـیر در اثر ترس که بر آنان غلبه کرد، پیشنهاد مذاکره و ترک مدینه را پذیرفتند و هرچه می‌توانستند از اموال خود برداشتند و به سوی شام و خیبر فرارکردند و قلعه‌ها و باغ‌های خود را برای مسلمانان به جای گذاشتند.

۵. یهودیـان از ترس آن که مبادا خانه‌ها یا اشـیای گران قیمت آنها به دست مسـلمانان بیفتـد آنها را خراب می‌کردنـد؛ همان طورکه مسلمانان از بیرون اقدام به تخریب دژها می‌کردند تا به آنها دست یابند.

و ممکن است تعبیر خواب کردن خانه‌ها کنایه از ویرانی زندگی آنان به دست خود و مسلمانان باشد. «۱»

۶. «عبرت» در اصل به معنای عبور است و کسانی که دارای بصیرت و چشم باریک بین هسـتند از ظاهر حوادث عبور می‌کننـد و به مطالب پشت پرده دست می‌یابنـد، یعنی به طور منطقی و قطعی از موضوعی به موضوع دیگر یا از ظاهر چیزی به هدف پنهان آن پی می‌برند و عبرت می‌گیرند.

آری؛ صاحبان بصـیرت از شـکست قوم قدرتمنـد یهود در مدینه عبرت می‌آموزند که هرکس در برابر خدا و پیامبرش مخالفت کند سرنوشت مشابهی دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۴

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

بیش‌ترین عبادت ابوذر، تفکر و عبرت گرفتن بود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از شکست یهودیان در برابر مسلمانان عبرت بیاموزید و پند بگیرید (و دیگر با اسلام مخالفت نکنید).

۲. دژهای محکم نیز مانع اجرای اراده‌ی الهی نمی‌شود.

۳. وحشت‌آفرینی یکی از راه‌های پیروزی بر دشمن است.

۴. اگر خدا بخواهد، کاری می‌کند که دشمنان اسلام به دست خود خانه‌های خود را خراب کنند.

***

قرآن کریم در آیات سوم تا پنجم سوره‌ی حشر به عوامل مجازات یهودیان بنی‌نضیر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳ – ۵. وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ* ذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ* مَا قَطَعْتُم مِن لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ

و اگر نبود که خدا ترک خانه‌ها را بر آنان مقرر کرده بود، حتماً، آنان را در دنیا عذاب می‌کرد؛ و برای آنان در آخرت عذاب آتش است!* این به خاطر آن است که آنان با خدا و فرستاده‌اش مخالفت ورزیدند؛ و هر کس با خدا مخالفت کند، پس حتماً خدا سخت‌کیفر است!* آنچه از درخت خرمای ممتاز که قطع کردید یا آنها را ایستاده بر ریشه‌هایش واگذاشتید، پس به رخصت خدا بود؛ و برای این بود که نافرمانان را رسوا کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چند عامل عذاب و مجازات یهودیان بنی نضیر اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) مخالفت و دشمنی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یهودیان بنی نضیر نسبت به مسلمانان پیمان‌شکنی کردند و با مشرکان برضد اسلام همگام شدند و نیز نقشه‌ی ترور پیامبر صلی الله علیه و آله را کشیدند.

ب) یهودیان بنی نضیر افرادی فاسق و نا فرمان بودند.

۲. در این آیه به ترک وطن و تبعید و اخراج و آوارگی یهودیان بنی نضیر از مدینه اشاره شده است که یکی از مجازات‌های آنان بود؛ البته این دشمنان خدا استحقاق زیادتری برای مجازات داشتند ولی خدا اراده نکرده بود که بیش از این آنان را مجازات کند و مجازات اصلی آنان را به رستاخیز واگذاشت.

۳. یکی از سنت‌ها وقانون‌های الهی این است که هرکس از خدا جدا شود و به دشمنی با او برخیزد «۱» گرفتار عذاب خدا می‌شود و روشن است که دشمنی با پیامبر خدا، دشمنی با خداست.

۴. خدای متعال دارای صفات متفاوت است؛ او در مورد کسانی که با خدا دشمنی ورزند، مجازات شدیدی دارد و در مورد کسانی که به طرف او آیند بخشنده و مهربان است.

۵. مفسران حکایت کرده‌اند که در هنگام محاصره‌ی دژهای یهودیان بنی نضیر، برخی از مسلمانان اقدام به قطع درختان خرما در اطراف آن قلعه‌ها کردند. شاید این کار برای ایجاد فضای گسترده برای افزودن قدرت مانور رزمندگان در جنگ و یا برای تحریک یهودیان بود تا از قلعه‌ها بیرون

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۶

بیایند، چون یهودیان وارد دژهای محکم خود شده بودند که تسلّط بر آنها مشکل بود، ولی با این حال، چون اموال و درختان خرمای خود را بسیار دوست داشتند، ممکن بود به خاطر حفاظت آنها از قلعه‌ها بیرون بیایند.

۶. یکی از قوانین جنگ در اسلام این است که به هنگام حمله به دشمن نباید درختان را قطع کرد و زراعت‌ها را آتش زد و

حیوانات را کشت، ولی این کار در جنگ با بنی‌نضیر اتفاق افتاد؛ چرا که قطع درختان خرمای یهودیان برای آماده‌سازی فضای نبرد و یا بیرون کشیدن دشمن از قلعه و تسریع در پیروزی مؤثر و ضروری بود.

۷. یهودیان بنی نضیر از بالای قلعه‌ها به قطع درختان اعتراض کردند و گفتند: ای محمد! تو که این کارها را منع می‌کردی، پس این چه برنامه‌ای است که مسلمانان اجرا می‌کنند؟!

در این آیات پاسخ آنان بیان شده که قطع درختان و منع از آن هر دو به خواست الهی بوده نه براساس هوای نفس کسی. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان به خاطر اعمالشان، مستحق مجازات سختی در دنیا و آخرت‌اند.

۲. دشمنی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وفسق و نافرمانی از عوامل مجازات است.

۳. مجازات اقتصادی دشمن کنترل شده و طبق دستورهای الهی باشد.

۴. تبعید و خواری یهودیان (به خاطر اعمال آنان و) خواست خدا بوده است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۷

قرآن کریم در آیات ششم و هفتم سوره‌ی حشر به قانون غنایم بدون جنگ و موارد مصرف آنها و راه جلوگیری از انباشت ثروت در جامعه و لزوم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶ و ۷. وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِمِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و آنچه از (غنایم) آن (یهودی) ها که خدا به فرستاده‌اش باز گردانده است، پس برای (به دست آوردن) آن هیچ اسب و شتری نتاختید؛ و لیکن خدا فرستادگانش را برهر کس بخواهد مسلّط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز تواناست.* آنچه از (غنایم) اهل آبادی‌ها که خدا به فرستاده‌اش بازگردانده است، پس فقط برای خدا و برای فرستاده [اش و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌مانده است، تا (ثروت‌ها) در میان توانگران شما [دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده [ی خدا] برای شما آورده، پس، آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد، پس خودداری کنید؛ و خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید که خدا سخت‌کیفر است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پس از شکست یهودیان بنی نضیر و اخراج آنان از مدینه، اموال و باغ‌های آنان باقی ماند؛ از این رو جمعی از سران قبایل مسلمانان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و از او خواستند که طبق روش جاهلیت عرب، برگزیده‌ها و یک چهارم غنایم برای پیامبر باشد و بقیه را در اختیار آنان قرار دهد تا میان خود تقسیم کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۸

ولی آیه‌ی فوق فرود آمد و بیان کرد که این غنایم چون بدون جنگ به دست آمده است در اختیار رهبر مسلمانان است تا در موارد خاص مصرف کند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از غنایم یهودیان بنی نضیر یاد شده که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاد چرا که قلعه‌های بنی نضیر در کنار مدینه و با یک لشکر کشی بدون نبرد فتح شد و این نشانه‌ای از امداد الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بود. البته قرآن

در این واقعه حکم کلی این غنایم را بیان کرده است.

۲. در این آیات از غنایمی که به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان افتاد با عنوان «افاءَ» (رجوع کرد و بازگشت) یاد شده است. شاید این تعبیر اشاره به آن باشد که خدا این غنایم را در اصل آفرینش جهان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان قرار داد و دیگران در پرتو اینان از این اموال استفاده می کنند.

۳. غنایمی که به دست مسلمانان می‌افتد دو صورت دارد:

الف) غنایمی که با جنگ به دست می‌آید که یک پنجم آن در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد تا در مواردی خاص مصرف کند و بقیه بین رزمندگان اسلام تقسیم می‌شود. «۲»

ب) غنایمی که بدون جنگ به دست می‌آید که همه‌ی آن اموال در اختیار پیامبر قرار می گیرد تا در مواردی مشخص مصرف کند؛ زیرا این اموال بدون زحمت و جنگ و با تدبیر رهبر مسلمانان به دست آمده است.

۴. در این آیات بیان شده که غنایم بدون جنگ به چند قسمت تقسیم می‌شود:

الف) بخش اول برای خداست.

ب) بخش دوم برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که در مصارف شخصی یا مقامی خویش مصرف می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۸۹

ج) بخش سوم برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، یعنی سادات که از گرفتن زکات منع شده‌اند. «۱»

د) بخش چهارم برای کودکان یتیم و بی‌سرپرست است.

ه) بخش پنجم برای بینوایان است.

و) و بخش ششم برای مسافرانی است که در راه مانده‌اند و پول آنان به اتمام رسیده است.

البته در مورد این که یتیمان و بینوایان ودر راه ماندگان باید از سادات باشند یا عموم مردم را شامل می‌شود، بین علمای اسلام اختلاف است. هر چند قرائنی عمومیت را تأیید می کند. «۲»

۵. با آن که خدا نیازی به اموال و غنایم مردم ندارد، سهمی برای خود در نظر گرفته است. این کار نوعی تشریف است تا گروه‌های دیگر سهم خود را در کنار سهم خدا ببینند و احساس حقارت نکنند؛ علاوه بر آن که سهم خدا در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد تا با صلاح دید او مصرف شود.

۶. آیه‌ی ششم سوره‌ی حشر، غنایم بدون جنگ را در اختیار پیامبر قرارداده و آیه‌ی هفتم موارد مصرف آن را مشخص ساخته است؛ بنابراین موارد شش گانه، موارد اولویت‌دار مصرف را مشخص می کند.

۷. در این آیات یک اصل کلی اقتصاد اسلامی بیان شده است و آن این که برنامه‌ریزی اقتصادی باید طوری باشد که ثروت جامعه بین ثروتمندان دست به دست نگردد و موجب انباشت ثروت در دست اقلیت و محرومیت اکثریت جامعه نشود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۰

این کار می‌تواند با احترام مالکیت خصوصی، از طریق مقررات تحصیل ثروت و مالیات‌ها اجرا گردد، همان طور که می‌تواند از طریق توزیع عادلانه‌ی ثروت‌های عمومی و انفال «۱» صورت گیرد.

۸. در این آیه به یک اصل اساسی در نظام اسلامی نیز اشاره شده است که همان اصل پیروی از رهبر و مدیر جامعه‌ی اسلامی است؛ یعنی هنگامی که پیامبر امر یا نهی کرد، همه باید اطاعت کنند و سخن او را در زمینه‌ی اقتصادی، عبادی و اجتماعی بپذیرند؛ چراکه او معصوم و نماینده و سخن گوی خداست و این دلیلی بر حجّیت سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست.

۹. وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات ایشان به عهده‌ی امامان معصوم علیهم السلام و بعد از آنان به عهده‌ی مجتهد

دارای شرایط و رهبر جامعه‌ی اسلامی است؛ بنابراین، غنایم در اختیار او قرار می گیرد تا با صلاح دید او مصرف شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیروزی رهبران الهی با اراده‌ی الهی است (و او طبق مصلحت عمل می کند).

۲. غنایم بدون جنگ، در اختیار رهبر مسلمانان است.

۳. غنایم بدون جنگ را بین رهبر مسلمانان و سادات و یتیمیان و بینوایان و در راه ماندگان تقسیم کنید.

۴. برنامه‌ریزی اقتصادی جامعه طوری باشد که ثروت در یک قطب جامعه انباشته نشود.

۵. سخن پیامبر (و رهبر اسلام) برای شما لازم الاجراست.

۶. بی‌تقوایی و نافرمانی از رهبر اسلام عذاب شدیدی دارد.

*** تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۱

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی حشر به مهاجران و صفات آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۸. لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

(این غنایم) برای نیازمندان مهاجری است که از خانه‌هایشان و اموالشان بیرون رانده شده‌اند، در حالی که بخششی و خشنودی‌ای از خدا می‌جویند و خدا و فرستاده‌اش را یاری می کنند؛ تنها آنان راست گویان‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به مهاجران فقیری اشاره شده که مصداق بینوایان و در راه ماندگان هستند و از این رو مستحق دریافت غنایم بدون جنگ‌اند که موارد مصرف آن در آیه‌ی قبل بیان شد. این مهاجران در مکه افراد فقیری نبودند، اما به هنگام مهاجرت به مدینه اموال خود را در مکه برجای گذاشتند و در مدینه فقیر به شمار می‌آمدند.

۲. در این آیه سه ویژگی برای مهاجران بیان شده است:

الف) آنان اخلاص داشتند و به دنبال ثواب و بخشش الهی در بهشت و خشنودی او بودند، «۱» نه به دنبال جمع آوری ثروت و مقام.

ب) مهاجران اهل جهاد در راه خدا و یاری گر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و این روش مستمر آنان بود. «۲»

ج) مهاجران اهل صدق و راستی بودند؛ یعنی ادعاهای خود در مورد ایمان، محبت به پیامبر و طرف‌داری از حق را اثبات کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بخشی از غنایم بدون جنگ را به مهاجران بدهید که در مبارزات اسلامی صدمه دیده و آزرده شده‌اند.

۲. مهاجران واقعی، مجاهدان راستین‌اند و هدف مادی ندارند.

۳. چشم شما به دست مردم نباشد، بلکه به فضل و خشنودی خدا بیندیشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی حشر به ویژگی‌های انصار و رابطه‌ی رستگاری با بُخل‌زدایی اشاره می کند و می‌فرماید:

۹. وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوْا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و (نیز) کسانی (از انصار) که پیش از آن (مهاجر) ان در سرای (اسلام) و ایمان (: مدینه) جای گرفته بودند، هرکس به سوی آنان هجرت کرد، دوست می‌دارند و در سینه‌هایشان نسبت به آنچه به آن (مهاجر) ان داده شده، نیازی نمی‌یابند و (مهاجران) را بر خودشان برمی گزینند (و ترجیح می‌دهند) و گرچه آنان نیازمند باشند؛ و هرکس از (بی گذشتی و) آزمندی خودش نگاه داشته

شود، پس تنها آنان رستگارند.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پیروزی بر یهودیان بنی نضیر به انصار فرمود: اگر مایل هستید، اموال وخانه‌هایتان را با مهاجران تقسیم کنید و در غنایم بنی نضیر شریک شوید و اگر می‌خواهید اموال و خانه‌هایتان از آن شما باشد و از این غنایم بهره‌ای نبرید؟!

انصار گفتند: ما اموال و خانه هایمان را با مهاجران تقسیم می‌کنیم و چشم‌داشتی به غنایم هم نداریم و مهاجران را برخود مقدم می‌شماریم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۳

آیه‌ی فوق فرود آمد و این روحیه‌ی ایثارگرانه‌ی انصار را ستود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین موارد مصرف غنایم غیر جنگی بیان شد و این آیه افراد فقیر و ایثارگران انصار را از مستحقان دریافت آن غنایم برمی‌شمارد.

و در روایات تاریخی نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بخشی از غنایم بنی نضیر را به چند نفر از انصار دادند. «۲»

۲. در این آیه از مدینه با عنوان سرای (اسلام و) ایمان یاد شده است؛ پایگاه اصلی اسلام در آن زمان مدینه بود، که انصار در آن ساکن بودند.

همین انصار قبل از هجرت دو بار به مکه آمدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستند و یکی از مسلمانان به نام «مَصعب بن عُمیر» را برای تبلیغ به مدینه بردند و افکار عمومی شهر را برای ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران آماده کردند.

۳. در این آیات چند صفت و ویژگی برای انصار برشمرده شده است:

الف) آنان دوست‌دار مهاجران هستند؛

ب) انصار نسبت به غنایمی که به مهاجران فقیر داده می‌شود احساس نیاز نمی‌کنند و حسد نمی‌ورزند و با بلندنظری به این مسأله می‌نگرند؛

ج) افرادی ایثارگرند و در تنگ‌دستی هم مهاجران را برخود مقدم می‌دارند و از اموال خود به آنان می‌بخشند؛ ترک کام خود بگیرند تا برآید کام دوست.

۴. روشن است که صفاتی که در این آیات برای مهاجران و انصار بر

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۴

شمرده شده است برای یاران راستین و استوار پیامبر صلی الله علیه و آله است، و کسانی که بعداً از راه پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شدند و راه نفاق یا جنگ با جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را در پیش گرفتند، از مصادیق این آیات به شمار نمی‌آیند.

۵. هرکس اهل بخشش باشد و بُخل نورزد، رستگار می‌شود ولی انسان بخیل از ثواب و بهشت و رستگاری دور می‌شود.

آز بگذار و پادشاهی کن

گردن بی‌طمع بلند بود (سعدی)

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند:

شَحیح از بخیل شدیدتر است؛ چون بخیل کسی است که در مورد آنچه دارد بخل می‌ورزد، اما شحیح نسبت به آنچه در دست مردم

است و آنچه خود دارد بخل می‌ورزد، تـا آن جـا که هرچه در دست مردم می‌بینـد آرزو می کنـد که از راه حلال یـا حرام از آنِ او باشد و به آنچه خدا روزی‌اش کرده قانع نمی‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انصار هم ممکن است سهمی از غنایم غیر جنگی داشته باشند.

۲. مهاجران و آوارگانِ مبارزات اسلامی را دوست داشته باشید.

۳. نسبت به مهاجران ایثارگرانه برخورد کنید و آنها را برخود مقدم بشمرید.

۴. بُخل زدایی از خویش از عوامل رستگاری است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی حشر به تابعین و ویژگی‌ها و دعاهای آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰. وَالَّذِینَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلّاً لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۵

و (نیز) کسانی (از تابعین) که بعـد از آنان آمدنـد، می گویند: « [ای پروردگار ما! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشـی گرفتند بیامرز و در دل‌های ما، برای کسانی که ایمان آوردند کینه‌ای قرار مده؛ [ای پروردگار ما! مسلماً، تو مهربانِ مهرورزی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فـوق به «تـابعین» یـا پیروان اشـاره دارد، یعنی کسـانی که بعـد از انصـار و مهـاجران صـدر اسـلام آمدنـد. این تعـبیر همه‌ی مسلمانان را تا روز رستاخیز شامل می‌شود.

۲. در آیـات پیشـین به برخی موارد مصـرف غنایم غیر جنگی و اسـتحقاق مهاجران و انصار نسبت به آنها و در این آیه به اسـتحقاق تابعین نسبت به این غنایم اشاره شده است. «۱»

۳. در این آیه به سه ویژگی تابعین اشاره شده است:

الف) به فکر اصلاح خویش و طلب آمرزش از خدا هستند؛

ب) به پیش‌گامان ایمان احترام می گذارند و از آنان به عنوان برادران بزرگ‌تر یاد کرده، در مورد آنان دعا می کنند.

ج) می کوشند که درون خود را پاک سازند و کینه و حسد و دشمنی را از دل بزدایند «۲» و در این راه از خدا یاری می‌طلبند.

۴. باید روح محبت و صفا و برادری بر جامعه‌ی اسلامی حاکم باشد و به پیش‌گامان جهاد و مهاجرت احترام گذاشته شود و هرگونه کینه و حسد از دل‌ها شسته شود.

نام نیک رفتگان ضایع مکن

تا بماند نام نیکت پایدار (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به پیش‌گامان اسلام و پیش‌کسوتان هر کار نیک، احترام بگذارید.

۲. نسبت به پیش‌گامان اسلام کینه و حسد نداشته باشید.

۳. برادران ایمانی خود را در دعاهایتان شریک سازید.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی حشـر به منافقان و دورغ‌گویی آنان و رابطه‌ی آنها با دشمنان اسلام اشاره می کند و

می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نَافَقوا یَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِینَ کَفَروا مِنْ أَهْلِ الْکِتَبِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ وَلَا نُطِیعُ فِیکُمْ أَحَداً أَبَداً وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّکُمْ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ* لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا یَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَیُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یُنصَرُونَ

آیا به سوی کسانی که دورویی نمودند نظر نکرده‌ای، که به برادرانشان، (همان) کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، می‌گفتند: «اگر بیرون رانده شدید، قطعاً، با شما خارج می‌شویم و هرگز درباره‌ی شما از هیچ کس اطاعت نمی‌کنیم؛ و اگر با شما پیکار شود، قطعاً، شما را یاری می‌کنیم.» و خدا گواهی می‌دهد که آنان حتماً دروغ‌گویان‌اند.* اگر (کافران) بیرون رانده شوند، با آنان بیرون نمی‌روند و اگر با آنان پیکار شود، آنان را یاری نمی‌کنند و اگر یاری‌شان کنند، حتماً، با عقب‌گرد (از آنان) روی برمی‌تابند؛ سپس یاری نخواهند شد.

شأن نزول:

حکایت شده که درهنگام درگیری مسلمانان با یهودیان بنی نضیر، یکی از سران منافقان به نام «عبداللَّه بن ابی» مخفیانه برای یهودیان پیام داد که

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۷

محکم بایستید که ما با شما هستیم؛ و آنان را به مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله تشویق کرد. در آیات فوق به این ماجرا اشاره کرده است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. گروهی از مردم در ظاهر مسلمان هستند ولی در باطن ایمان ندارند و بادشمنان اسلام رابطه برقرار می‌کنند و قول همکاری به آنان می‌دهند و به مسلمانان خیانت می‌کنند.

جریان نفاق از صدر اسلام در اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت و بعد از وفات ایشان نیز ادامه یافت و در عصر حاضر نیز منافقانی در بین مسلمانان وجود دارند که لازم است شناخته شوند و از خیانت آنان جلوگیری شود.

۲. در این آیات به سه وعده‌ی منافقان به دشمنان اسلام اشاره شده است:

الف) خود را همراه دشمنان اسلام در خروج از شهر معرفی می‌کنند.

ب) اعلام می‌کنند که ما از دستورات رهبر اسلام اطاعت نمی‌کنیم.

ج) در هنگام جنگ از دشمنان اسلام حمایت می‌کنند و به نفع آنان وارد جنگ می‌شوند.

۳. خدای متعال در این آیات نوعی افشاگری علیه منافقان کرده و بیان نموده که منافقان به وعده‌های خود عمل نخواهند کرد و دروغ‌گو هستند؛ پس نباید کسی به وعده‌های آنان دل‌خوش دارد.

۴. منافقان از میدان جنگ می‌گریزند و دوستان خود را تنها می‌گذارند.

۵. کافران اهل کتاب، یعنی یهودیان بنی نضیر برادران منافقان بودند.

منافقان همواره برادران کافران هستند و در پنهان با آنان همکاری می‌کنند، البته برادرانی بی‌وفا و دروغ‌گو.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۸

۶. آیات فوق در مورد منافقان صدر اسلام و یهودیان بنی‌نضیر است، اما مخصوص آنان نیست بلکه اصول کلی را در مورد حرکت نفاق بیان می‌کند و هشدارهای کوبنده‌ای می‌دهد که لرزه براندام هر منافقی می‌اندازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هر زمانی، منافقانی وجود دارند که ره به روی باطل می‌برند (پس مواظب باشید) (م).

۲. در حالات منافقان مطالعه کنید و ارتباط آنان با دشمنان و دروغ‌گویی آنان را کشف کنید.

۳. منافقان برادران کفّار و دارای روابط پنهان با آنان هستند.

۴. منافقان وعده‌های دروغ به دوستان خود می‌دهند.

۵. منافقان به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند و از میدان مبارزه فرار می‌کنند و دوستان خود را تنها می‌گذارند.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی حشر به عوامل شکست یهود، هم‌چون ترس و تفرقه و ریشه‌های جاهلانه‌ی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳ و ۱۴. لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِم مِنَ اللَّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ* لَا یُقَاتِلُونَکُمْ جَمِیعاً إِلَّا فِی قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وقُلُوبُهُمْ شَتَّی ذلِکَ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَعْقِلُونَ

مسلماً، شما در دل‌های آنان ترس‌انگیزتر از خدا هستید؛ این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که به طور عمیق نمی‌فهمند.* (یهودیان) همگی با شما پیکار نمی‌کنند، مگر در آبادی‌های دژدار یا از پشت دیوارها. سختی (جنگ) آنان میان (خود) شان شدید است، آنان را جمع (متحد) می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان جداست؛ این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که خردورزی نمی‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۲۹۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه عوامل شکست یهودیان بنی نضیر در برابر مسلمانان را بیان کرده است، اما به یک قانون کلی درمورد شکست گروه‌ها اشاره دارد، که شامل همه‌ی یهودیان و دشمنان اسلام در طول تاریخ می‌شود.

۲. چند عامل موجب شکست انسان و جوامع می‌شود:

الف) ترس از مردم در دل انسان بیش از هراس از خدا باشد که در این صورت توکّل برخدا را از دست می‌دهد و در میدان مبارزه از انسان‌های همانند خود می‌ترسد و می‌گریزد.

ب) تفرقه بین یک جمعیت از عوامل شکست آنهاست بر خلاف هم‌دلی و اتحاد که عامل پیروزی است.

۳. عدم تفکر و درک عمیق زمینه‌ساز ترس از غیر خدا و تفرقه است؛ اگر کسی حقایق هستی را به طور عمیق درک کند متوجه می‌شود که همه‌ی قدرت‌ها از آنِ خداست، پس با توکل بر او ترس از غیر خدا معنا ندارد، و نیز اگر انسان درست بیندیشد فواید وحدت را درک می‌کند و به طرف تفرقه و اختلاف با برادران خود نمی‌رود و شکست نمی‌خورد.

۴. یهود از رویارویی با مسلمانان و جنگ مستقیم با آنان هراس دارند و به دژها پناه می‌برند. این روش جنگی یهود در عصر ما هم ادامه دارد؛ صهیونیست‌ها در دژ اسرائیل پناه گرفته، علیه مسلمانان سنگ‌اندازی می‌کنند و هرگاه مستقیم با مسلمانان روبه‌رو شدند طعم شکست را چشیدند.

۵. در این آیه به اختلافات درونی یهود اشاره شده است؛ یعنی یهودیان با تبلیغات شدید، خود را ملتی واحد و متحد جلوه می‌دهند، در حالی که احزاب و افکار مختلف و متفرقی هستند یهودیان عصر ما نیز چنین‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر کسی درکی عمیق داشته باشد، بیش از آن که از مردم بترسد از خدا می‌هراسد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۰

۲. عدم درک عمیق حقایق زمینه‌ساز ترس از غیر خدا (و شکست در مبارزه) است.

۳. خردورزی زمینه‌ساز وحدت است.

۴. تفرقه‌های درونی ملت‌ها عامل محصور شدن (و شکست) آنهاست.

۵. دشمنان اسلام از شما می‌ترسند و با شما جنگ مستقیم نمی‌کنند.

۶. دشمنان اسلام گرفتار کم‌خردی و تفرقه‌ی درونی‌اند (از این رو شکست خواهند خورد).

۷. اگر می‌خواهید بر دشمن پیروز شوید با تفکر، ترس را از خود دور کنید (که ترس و پیروزی با هم جمع نمی‌شوند).

۸. خردورزی افراد را تقویت کنید تا هم‌دل شوید و وحدت پیدا کنید.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا هفدهم سوره‌ی حشر با بیان دو مثال، فریبکاری و فرجام عذاب‌آلود دشمنان اسلام را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۵- ۱۷. كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنكَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ* فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِی النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذلِكَ جَزَاؤُا الظَّالِمِينَ

(مثال آنان) همانند مثال کسانی است که اندک زمانی پیش از آنان بودند؛ سنگینی (کیفرِ) کارشان را چشیدند و برای آنان عذاب دردناکی است!* و (نیز) همانند مثال شیطان است آن‌گاه که به انسان گفت: «کافر شو.» و هنگامی که کفر ورزید، (شیطان) گفت: «در واقع، من نسبت به تو تعهدی ندارم؛ که من از خدا، پروردگار جهانیان می‌ترسم.»* پس فرجام آن دو این شد که هردو در آتش‌اند، در حالی که در آن‌جا ماندگارند؛ و این کیفر ستمکاران است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که از مثال‌های جالب و تشبیه‌های گویا استفاده می‌کند تا مطلب را برای مخاطب روشن سازد. این

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۱

آیات نیز با استفاده از این روش سرنوشت یهودیان بنی نضیر را روشن و به عوامل انحراف و کیفر آنان اشاره کرده تا عبرتی برای دیگران باشد.

۲. مقصود از مثال اول در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی حشر چه کسانی هستند؟

مفسران در این مورد دو دیدگاه دارند:

الف) گروهی برآنند که مقصود یهودیان بنی قینقاع هستند که ثروتمندان مغرور مدینه بودند و مسلمانان را تهدید می‌کردند و سرانجام بعد از جنگ بدر از مدینه تبعید شدند.

ب) گروهی از مفسران نیز برآن‌اند که منظور مشرکان مکه هستند که در جنگ بدر شکست خوردند و نتیجه‌ی اعمالشان را دیدند.

البته با توجه به این که هردو جریان قبل از ما جرای بنی نضیر اتفاق افتاده است، ممکن است قرآن با اشاره به هر دو گروه، حال یهودیان بنی نضیر را به آنان تشبیه کرده باشد.

۳. شیطان عامل انحراف و کفر انسان است؛ شیطانی که انسان‌ها را با وعده‌های دروغ می‌فریبد و سپس در هنگام نیاز آنان را تنها می‌گذارد و فرجامی عذاب‌آلود برای خود و آنان رقم می‌زند.

البته عذاب و کیفر کافران نتیجه‌ی کار خودشان است و شیطان کسی را مجبور به کاری نمی‌کند، بلکه فقط او را وسوسه می‌کند ولی تصمیم‌گیری وپیروی کار انسان‌هاست که عذاب الهی در پی دارد.

۴. در این آیات وضعیت یهودیان بنی نضیر و منافقان مدینه به شیطان و پیروان او تشبیه شده است.

همان طور که شیطان با وعده‌های دروغین مردم را به راه کفر می‌کشاند سپس آنان را تنها می‌گذارد. «۱»

منافقان مدینه نیز به یهودیان بنی نضیر وعده‌ی یاری دادند ولی آنان را

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۲

یاری نکردند؛ منافقان شیطان‌صفت همانند شیطان عمل می‌کنند و سرانجامِ هر دو گروه آتش است.

۵. مقصود از انسانی که فریب شیطان را می‌خورد، همه‌ی انسان‌هایی هستند که براساس وعده‌های دروغین شیطان کفر می‌ورزند و تنها می‌شوند که بعضی از مصادیق آنها ابوجهل در جنگ بدر «۱» یا عابد بنی‌اسرائیل و یهودیان بنی‌نضیر هستند.

۶. نتیجه‌ی همکاری کفر و نفاق و شیطان و پیروان او شکست در دنیا و عذاب در آخرت است؛ اینان که به خود و دیگران ستم کردند فرجامی جز آتش ندارند.

۷. در این آیات بیان شده که حتی شیطان هم می‌گوید: «من از خدا می‌ترسم.» این سخن شیطان یا فریبکاری جدید اوست که برای فریب ازیاری دوستان خود می‌گوید و یا این که واقعاً از خدا می‌ترسد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت مشترک دشمنان اسلام شکست و عذاب است.

۲. شکست و آوارگی نتیجه‌ی اعمال خود افراد است.

۳. شیطان با وعده‌های دروغین شما را می‌فریبد و در هنگام نیاز شما را تنها می‌گذارد (پس مواظب وسوسه‌های شیطان باشید).

۴. حتی شیطان هم از خدا می‌ترسد، ولی برای شما پنهان‌کاری می‌کند.

۵. پیروی از شیطان انسان را به کفر می‌کشاند.

۶. فرجام ستمکاری ماندگاری در آتش است.

۷. با مثال‌های جالب سرنوشت و آینده‌ی افراد را در برابر آنها به تصویر بکشید (تا عبرت بگیرند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۳

قرآن کریم در آیات هجدهم تا بیستم سوره‌ی حشر خود فراموشی را نتیجه‌ی خدا فراموشی معرفی می‌کند و با فراخواندن به تقوا به مقایسه‌ی اهل بهشت و دوزخ می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۸ - ۲۰. يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ* لَا يَسْتَوِي اصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید و هرشخصی باید بنگرد که برای فردای (رستاخیز) چه چیزی پیش فرستاده است؛ و خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.* و هم‌چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس (خدا) خودشان را از یادشان برد؛ فقط آنان نافرمانبردارند.* اهل آتش و اهل بهشت مساوی نیستند، فقط اهل بهشت کامیاب‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات انسان را به یاد خدا و معاد فرا می‌خواند. یاد خدا و معاد موجب می‌شود که انسان در مورد کارهای خود بیندیشد و هدف هستی را در نظر بگیرد و اعمالش را پاک و خالص سازد و با تقوا شود.

۲. آیه‌ی هجدهم دو بار انسان را به تقوا فراخوانده است که ممکن است برای تأکید باشد؛ زیرا انگیزه‌ی پرهیز از گناهان آینده و

توبه از گناهان گذشته و توجه به کیفیت و خلوص در عمل و انجام کارهای نیک، تقواست. «۱»

۳. در این آیات از رستاخیز با عنوان «فردا» یاد شده است؛ زیرا مرحله‌ی بعد از

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۴

دنیاست که به سرعت فرا می‌رسد و انسان باید در اندیشه‌ی آخرت باشد و به عبادت و کار نیک و انفاق بپردازد تا در آن روز به حال او سودمند شود.

بدین پنج روزه اقامت مناز

به اندیشه تدبیر رفتن بساز

از آن کس که خیری بماند روان

دمادم رسد رحمتش بر روان (سعدی)

۴. مفسران جمله‌ی «فراموش کردن خدا موجب خودفراموشی می‌شود.» را چند گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) اگر انسان خدا را فراموش کند، غرق در مادیات و شهوات می‌شود و استعدادهای روحی و هدف آفرینش خود را فراموش می‌کند و از وجود خود برای رسیدن به سعادت و کمال استفاده نمی‌کند «۱» و از این رو در حدّ حیوانات سقوط می‌کند.

زنده‌ی دل‌مرده ندانی که کیست؟

آن که ندارد به خدای اشتغال (سعدی)

ب) فراموشی خدا همراه با فراموشی صفات اوست؛ یعنی علم بی کران و هستی مستقل و بی‌انتها و نیازمندی موجودات به او فراموش می‌شود و در نتیجه انسان خود را مستقل و بی‌نیاز می‌شمرد و واقعیت و هویت انسانی خود را فراموش می‌کند. «۲»

ج) فراموشی خدا موجب بیگانگی انسان از خدا و کمال مطلق و مستلزم نوعی ازخودبیگانگی است؛ چراکه انسان من واقعی واستعدادهای ذاتی خود برای کمال را فراموش می‌کند و به دنبال من کاذب می‌رود و خود را در حیوانات می‌بیند و در خور و خواب و شهوت غرق می‌شود؛ یعنی تصویر غلطی از خود پیدا می‌کند و از خود بیگانه می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۵

۵. خدافراموشی موجب فراموش کردن دستورات او نیز می‌شود؛ از این رو این افراد به‌دستورات الهی توجه نمی‌کنند و نافرمان و فاسق می‌شوند.

۶. قرآن در هنگام سخن گفتن ادب گفتاری را کاملًا رعایت می‌کند از این رو نمی‌فرماید که: شما خدا را فراموش نکنید، بلکه می‌فرماید: «همچون افرادی نباشید که خدا را فراموش کردند.»

یعنی تا حد امکان باکنایه و مثال سخن می‌گوید.

۷. قرآن در این آیات سرنوشت اهل دوزخ و اهل بهشت را مقایسه کرده است؛ دوزخیان در آتش‌اند ولی بهشتیان در بهشت برین رستگارند.

البته این دو سرنوشت و فرجام یکسان نیست و هرکس دوست دارد که بهشتی باشد؛ پس باید تلاش کنند که خدا را فراموش نکنند و فریب شیطان را نخورند.

۸. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مقصود از اهل بهشت، پیروان ولایت امام علی علیه السلام و مقصود از اهل دوزخ مخالفان او هستند که پیمان ولایت را شکستند و با او پیکار کردند. «۱»

البته روشن است که این گونه احادیث مصداق روشن اهل بهشت و دوزخ را بیان می‌کند و موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد مبدأ و معاد باشید.

۲. شما تحت نظر خدا هستید پس خودنگه‌دار باشید.

۳. پرونده‌ی معاد خود را ورق بزنید و ببینید چه کار نیکی در آن ثبت کرده‌اید.

۴. خدافراموشی، موجب ازخودبیگانگی می‌شود.

۵. خودفراموشی موجب نافرمانی و فسق می‌شود.

۶. بهشتیان رستگار را هم‌ردیف دوزخیان نشمارید (چون از آنان برترند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۶

قرآن کریم در آیه‌ی بیستم و یکم سوره‌ی حشر به عظمت قرآن و تأثیر آن و اندیشه‌آفرینی مثال‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱. لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

اگر (بر فرض) این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، حتماً، آن را فروتن [و] از هراس خدا متلاشی می‌دیدی؛ و این مثال‌هایی است که آنها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان تفکّر کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد آیه‌ی فوق دو تفسیر شده است:

الف) مقصود آیه تشبیه و تمثیل است؛ یعنی اگر کوه‌های استوار عقل و احساس داشتند و آیات قرآن برآنها فرود می‌آمد، به لرزه درمی‌آمدند و متلاشی می‌شدند، اما گروهی از انسان‌ها آن‌قدر سنگ‌دل هستند که آیات قرآن را می‌شنوند و هیچ تغییری در آنها رخ نمی‌دهد.

ب) ظاهر آیه مقصود است؛ یعنی تمام موجودات جهان، از جمله کوه‌ها نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آنان فرود می‌آمد تحت تأثیر قرار گرفته، از هراس خدا از هم متلاشی می‌شدند. «۱»

۲. قرآن کریم کلام الهی است که از منبع وجودی قدرتمند به سوی مخلوقات ضعیف فرود می‌آید و همچون نیروی برق فشار قوی است که دستگاه‌های ضعیف را فرومی‌پاشد و می‌سوزاند؛ از این رو نیاز به واسطه‌ای برای گرفتن وحی است که این کار را پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌دهد.

۳. در این آیه به دو تأثیر قرآن اشاره شده است:

الف) طرف مقابل را فروتن می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۷

ب) نفوذ می‌کند و هراس خدا را منتقل می‌کند و طرف مقابل را شیدا و بی‌قرار می‌سازد.

۴. در طول تاریخ اسلام، موارد زیادی از تأثیر فوق العاده‌ی آیات قرآن بر افراد نمایان شده است.

گاهی شنیدن یک آیه‌ی قرآن سرنوشت یک نفر را تغییر داده است و بسیاری از افراد را به سوی اسلام جذب کرده و یا مسیر انسان‌های گناهکار را تغییر داده است.

فقط افراد لجوج و معاند از نور قرآن بهره نمی‌برند و تأثیری در آنها ایجاد نمی‌شود.

۵. مثال‌های قرآن زمینه‌ساز تفکر بشر است؛ خدا این آیات و مثال‌ها را آورده تا ما بخوانیم و بیندیشیم و حقایق و اهداف آنها را درک کنیم.

آری؛ یکی از روش‌های رشد فکر بشر و تربیت و پرورش او همین مثال‌هاست که جایگاه ویژه‌ای نیز در تعلیم و تربیت نوین دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قدرت تأثیرگذاری قرآن بسیار زیاد است.

۲. افرادی که تحت تأثیر آیات قرآن قرار نمی‌گیرند دل و فکرشان از سنگ سخت‌تر است.

۳. آیات قرآن (در افرادی که در آن تأمل می‌کنند) موجب فروتنی و هراس از خدا می‌شود.

۴. در مثال‌های قرآن بیندیشید (و حقایق و اهداف آنها را درک کنید).

***

قرآن کریم درآیات بیست و دوم تا بیست و چهارم سوره‌ی حشر به بیست نام خدا اشاره می‌کند و با معرفی صفات خدا می‌فرماید:

۲۲- ۲۴. هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَانُ الرَّحِیمُ* هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۸

او خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست، دانای نهان و آشکار است، او گسترده‌مهرِ [و] مهرورز است.* او خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست، فرمان‌روا، کاملًا پاک (از هر عیب و نقص،) سلامت بخش، ایمنی‌بخش، نگهبان، شکست‌ناپذیر، جبران کننده، بزرگ منش. منزّه است خدا از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند.* او خدایی است آفریننده، آفریدگار، چهره‌پرداز، نام‌های نیکو فقط از آنِ اوست؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای او تسبیح می‌گویند؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به بیست نام و صفت خدا اشاره شده که دو صفت «توحید» و «عزیز» تکرار شده‌اند؛ بنابراین هجده نام وصفت بدون تکرار آمده است که عبارت‌انداز:

توحید، علم به نهان و آشکار، رحمان، رحیم، مَلک، قدوس، سلام، مُومن، مُهیمن، عزیز، جبّار، متکبّر، خالق، باریٔ، مُصوِّر، حکیم و کسی که دارای نام‌های نیکوست «۱» و همه‌ی موجودات تسبیح گوی او هستند.

۲. «سلام» به معنای سلامت از هرگونه عیب و نقص است و گاهی به معنای سلامت بخشیدن به دیگران آمده است. در این جا به هر دو معنا می‌تواند باشد؛ یعنی خدا از هر عیب و نقصی سلامت است و به دیگران ستم روا نمی‌دارد و همه از دست او سلامت هستند. «۲»

۳. «جبّار» در اصل به معنای اصلاح کردن چیزی با غلبه و قدرت است. این واژه اگر در مورد خدا به کار رود مدح او و به معنای جبران و اصلاح هر فساد است اما اگر در مورد بندگان به کار رود مذمت و به معنای کسی است که می‌خواهد

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۰۹

کمبود خود را با ادعای مقامی که شایسته‌ی آن نیست جبران کند. «۱»

۴. «متکبّر» به دو معنا به کار می‌رود: یکی در مورد خدا که به معنای کسی است که دارای بزرگی و کارهای نیک و صفات پسندیده است.

و دوم در مورد غیر خدا که به معنای فردی کوچک و کم‌مقدار است که ادعای بزرگی کند و صفاتی را که ندارد به خود نسبت دهد؛ از این رو این صفت در مورد انسان‌ها مذموم است.

۵. «باریٔ» گاهی به معنای ایجاد کننده‌ی چیزی کامل و موزون و گاهی به معنای ایجاد کننده‌ی چیزی بدون سابقه و نمونه‌ی قبلی است؛ یعنی خدا آفریدگاری است که مخلوقاتش را کامل و بدون سابقه و مدل قبلی آفریده است. «۲»

۶. در این آیات با نظام خاصی، به سه دسته از نام‌ها و صفات خدا اشاره شده است:

در آیه‌ی اول به عمومی‌ترین اوصاف ذات، هم‌چون علم و اوصاف فعل هم‌چون رحمت اشاره شده است.

و در آیه‌ی دوم به شئون حاکمیت الهی و در آیه‌ی سوم به مسأله‌ی آفرینش و مسائل مربوط به آن هم‌چون صورتگری اشاره شده است.

۷. در احادیث اسلامی به آیات آخر سوره‌ی حشر اهمیت زیادی داده شده است و در برخی روایات آمده است که اسم اعظم خدا در آیات آخر سوره‌ی حشر است و آنها را شفای همه‌ی دردها غیر از مرگ معرفی کرده‌اند و نیز قرائت این آیات را موجب آمرزش گناهان «۳» برشمرده‌اند.

البته روشن است که این آثار وقتی براین آیات مترتب می‌شود که انسان آنها را بخواند و با تدبّر در آنها صفات نیکوی الهی را در خود پیاده کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۰

۸. اذکاری که در ابتدای سیر و سلوک لازم است:

امام خمینی رحمه الله در مورد آیات آخر سوره‌ی حشر می‌نویسند:

پس از آن که دل را برای ذکر خدا و قرآن شریف مهیّا نمود، آیات توحید و اذکار شریفه‌ی توحید و تنزیه را با حضور قلب و حال طهارت، تلقین قلب کند ... اگر آیات شریفه‌ی سوره‌ی حشر را از قول خدای تعالی (یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللّه ...) که آیه‌ی ۱۸ است تا آخر سوره که مشتمل بر تذکر و محاسبه‌ی نفس و محتوی بر مراتب توحید و اسماء و صفات است، در یک وقت فراغت نفس از واردات دنیایی، مثل آخر شب یا بین الطلوعین، با حضور قلب بخواند و در آنها تفکر کند، امید است- ان شاء اللّه- نتایج حسنه ببرد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نام‌ها و صفات نیکوی الهی را بشناسید (و سعی کنید خود را هم‌رنگ او سازید).

۲. خدا را به یگانگی، علم بی کران و رحمت بشناسید و به پاکی بستایید.

۳. خدا را به یکتایی، پاکی، سلامت‌بخشی، امنیت‌بخشی، محافظت، قدرتمندی، جبرانگری و بزرگ منشی بشناسید که هیچ همتایی‌ندارد.

۴. خدا آفریدگاری بی‌مُدل و صورت‌گری قدرتمند و فرزانه است.

۵. هرنام نیکویی تصور کنید از آنِ خداست. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۱

بخش نهم: سوره‌ی ممتحنه

اشاره

یادآوری رستاخیز

مقررات سیاست خارجی

مقررات جنگ و صلح

مقررات هجرت و بیعت

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۳

اول: سیمای سوره‌ی ممتحنه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «مُمتَحنه» در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۱۳ آیه، ۳۴۸ کلمه و ۱۵۱۰ حرف است. مُمتَحنه نودمین سوره‌ی قرآن در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «احزاب» و قبل از سوره‌ی «نساء») و شصتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «مُمتَحنه»، «امتحان» و «مَودَّت».

نام‌گذاری این سوره به «ممتحنه» و «امتحان» به سبب آیه‌ی دهم آن است که درباره‌ی زنانی است که از مکه به مدینه پناهنده می‌شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا آن زنان را امتحان کنند.

اهداف

مهم‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. تعیین محورها و مقررات سیاست خارجی مسلمانان در رابطه با دشمنان اسلام؛

۲. یادآوری رستاخیز.

مطالب

مطالب مهم در این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. دوستی و دشمنی در راه خدا (در آیه‌ی ۱)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۴

۲. یادآوری معاد (در آیات ۳ و ۱۳).

ب) اخلاق:

تذکر برخی مسایل تربیتی در کل سوره.

ج) احکام:

۱. مقررات هجرت، بیعت و ایمان زنان و ازدواج آنان (در آیات ۱۰- ۱۲)؛

۲. برخی مقررات مبارزه و صلح (در آیات ۷- ۹).

د) داستان:

اشاره‌ای به داستان ابراهیم و این که او نمونه و الگوی نیکویی برای مردم است (در آیات ۴- ۵).

ه) مطالب فرعی:

۱. ممنوعیت دوستی با مشرکان (در آیه‌ی ۱۲)؛

۲. مسأله‌ی زنان مهاجر از مکه به مدینه و آزمایش ایمان آنان (در آیه‌ی ۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۵

دوم: محتوای سوره‌ی ممتحنه

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی مُمتَحنه در مورد دوستی با دشمنان خدا هشدار می‌دهد و با یادآوری بی‌فایده بودن این دوستی می‌فرماید:

۱. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ کَفَرُوْا بِمَا جَاءَکُم مِنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِن کُنتُم خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِی سَبِیلِی وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَیْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن یَفْعَلْهُ مِنکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِیلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن (خود) تان را دوست نگیرید؛ (شما طرح) دوستی با آنان می‌افکنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کفر ورزیدند؛ فرستاده (ی خدا) و شما را، به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگارتان است، بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و در طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید (با آنان طرح دوستی نیفکنید.) به پنهانی با آنان دوستی می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان می‌دارید و آنچه آشکار می‌کنید داناترم؛ و هرکس از شما آن (کار) را انجام دهد، پس به تحقیق، از راه درست گمراه شده است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که زنی از اهل مکهٔ به نام ساره به مدینه آمد و از پیامبر لباس و مرکب خواست و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به او عطا کردند، سپس مردی به نام «حاطِب» نامه‌ای برای مشرکان مکه نوشت و به آنان هشدار داد که پیامبر قصد حمله به مکه را دارد و نامه را مخفیانه به آن زن داد تا به مشرکان برساند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۶

اما پیک وحی خبر این جاسوسی را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و ایشان علی صلی الله علیه و آله را با چند نفر به تعقیب آن زن فرستاد و در راه او را یافتند سپس از آن شخص در مورد علت کارش پرسیدند. او گفت: خانواده‌ی من در مکه بدون حامی‌اند و خواستم با این خوش‌خدمتی، خانواده‌ام محفوظ بمانند.

اما از آن جا که حاطب از مجاهدان بدر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله او را بخشید و آیه‌ی فوق در این مورد فرود آمد و به مسلمانان در مورد دوستی با دشمنان هشدار داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. به چند علت نباید با دشمنان دوستی کنید:

الف) آنان دشمن خدا هستند؛

ب) آنان دشمن شما هستند (و دشمن از دوستی‌ها سوء استفاده می‌کند و به شما ضربه می‌زند)؛

ج) آنان با حق مخالف‌اند و به عقاید حق شما کفر می‌ورزند؛

د) در عمل با شما مبارزه کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و شما را از مکه اخراج کرده‌اند؛

ه) شما با هدف جهاد و جلب خشنودی خدا از مکه به مدینه آمدید و ارتباط مخفی با دشمنان با این هدف سازگار نیست.

۲. مخفی کاری در برابر خدا سودی ندارد و خدا از آشکار و پنهان با خبر است و از کارهای جاسوسان اطلاع دارد؛ پس از او بهراسید و راه راست و صداقت را در پیش بگیرید.

۳. دوستی با دشمنان خدا موجب انحراف و گمراهی می‌شود؛ چون انسان را از راه ایمان و اخلاص و تقوا بازمی‌دارد و به جامعه‌ی اسلامی و خود انسان ضربه می‌زند و این بدترین انحراف و گمراهی برای مؤمن است.

۴. این آیه در مورد «حاطب» و ارتباطش با مشرکان مکه نازل شده است

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۷

ولی این قانون کلی را در مورد روابط خارجی مسلمانان بیان می‌کند که هیچ مسلمانی نباید با دشمنان خدا و استکبار جهانی ارتباط و دوستی برقرار سازد؛ زیرا موجب گمراهی و ضربه زدن به جامعه می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سوابق دشمنان را به خاطر آورید و از دوستی با آنان بپرهیزید.

۲. ایمان به خدا و جلب رضایت او و جهاد در راه خدا با دوستی دشمنانش منافات دارد.

۳. با معیارهای الهی دوست انتخاب کنید (و در دوست گزینی دقت نمایید) (م).

۴. جاسوسی برای دشمن ممنوع است.

۵. علم بی کران الهی را به خاطر آورید و از جاسوسی و دوستی با دشمنان بپرهیزید.

۶. جاسوسی و دوستی با دشمن موجب گمراهی می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات دوم و سوم سوره‌ی ممتحنه در مورد شدّت دشمنی دشمنان اسلام هشدار داده، با یادآوری رستاخیز می‌فرماید:

۲ و ۳. إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ* لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

اگر شما را بیابند، دشمنان شما خواهند بود و دست‌هایشان و زبان‌هایشان را به بدی، به سوی شما می‌گشایند و کفر ورزیدن شما را آرزو دارند.* خویشاوندان شما و فرزندانتان در روز رستاخیز سودی برای شما نخواهند داشت؛ بین شما جدایی می‌اندازد و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دشمنی دشمنان اسلام ریشه‌دار و عمیق است، به طوری که اگر بر مسلمانان پیروز شوند به هیچ کسی رحم نمی‌کنند و با دست و زبان بدی می‌کنند؛ پس

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۸

دل‌سوزی و ارتباط مخفی با این دشمنان لجوج سزاوار نیست و سودی ندارد.

۲. خویشاوندان برخی از مسلمانان مدینه در مکه بودند و همین بهانه‌ای برای ارتباط مخفی برخی مسلمانان با مشرکان مکه می‌شد. در این آیه به این افراد هشدار داده شد که این خویشاوندان کافرکیش در آخرت از شما جدا می‌شوند و برای شما سودی نخواهند داشت.

پس برای نجات آنان خود را به مشکل نیندازید و با کافران رابطه برقرار نکنید که خویشان کافر در دنیا و آخرت زحمت‌آفرین و بی‌سود هستند.

۳. در رستاخیز کافران به سوی دوزخ و مؤمنان به سوی بهشت می‌روند و از هم جدا می گردند و حتی خویشاوندان از هم جدا می‌شوند، بلکه از هم‌دیگر فرار می کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنان اسلام با مذاکره و ارتباط شما دست از دشمنی با شما برنخواهند داشت.

۲. دشمنان اسلام تا پای کفر شما ایستاده‌اند و اگر بر شما مسلط شوند بدتر می کنند.

۳. به خاطر خویشاوندان کافر تلاش نکنید که در رستاخیز سودی به حال شما ندارند.

۴. رستاخیز روز جدایی‌هاست.

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی ممتحنه ابراهیم علیه السلام و همراهان او را الگوی مسلمانان در بیزاری از دشمنان خدا معرفی می کند و با بیان برخی مناجات‌های ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

۴ و ۵. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَىْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ* رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۱۹

به یقین، برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که همراه اویند (الگویی برای) پیروی نیکوست؛ هنگامی که به قومشان گفتند: «در واقع، ما نسبت به شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید تعهدی نداریم (آیین) شما را انکار می‌کنیم؛ و بین ما وبین شما دشمنی و کینه‌ی همیشگی آشکار شده است؛ تا این‌که به خدای یگانه ایمان آورید؛ جز سخن ابراهیم به پدر (مادرش یا عموی) ش (که گفت:) قطعاً، برای تو طلب آمرزش می‌کنم در حالی که مالك هیچ چیزی از طرف خدا برای تو نیستم. [ای پروردگار ما! فقط برتو توکّل کردیم و تنها به سوی تو بازگشتیم، و فرجام (همه) فقط به سوی توست.* [ای پروردگار ما! ما را (وسیله) آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار مده و ما را بیامرز! [ای پروردگار ما! به‌راستی که تنها تو شکست‌ناپذیر [و] فرزانه‌ای.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که برای مسلمانان الگو و نمونه معرفی می‌کند؛ از جمله در سوره‌ی احزاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان الگو معرفی شده و اینک در این آیات ابراهیم علیه السلام و یاران او الگوی مسلمانان در بیزاری از دشمنان خدا معرفی شده‌اند. هر چند که همه‌ی پیامبران الگوی بشریت‌اند.

۲. ابراهیم علیه السلام از پیامبران بزرگ خداست که سراسر زندگی‌اش درس بندگی و تلاش در راه خدا و توحید است. او در برابر بت‌پرستان و مشرکان زمان خود ایستاد و از آنان بیزاری جست و فرمود: دشمنی ما با هم‌دیگر تمام نمی‌شود مگر آن که شما به خدای یگانه ایمان آورید.

این ایستادگی و توحیدگرایی و بیزاری و تبری از دشمنان، الگوی همه‌ی مسلمانان در برخورد با دشمنان خداست.

۳. مقصود از کسانی که همراه ابراهیم علیه السلام بودند، یا یاران مؤمن اندکی بودند که در بابل و غیر آن به او ایمان آوردند و همراهان وفادار ایشان در هجرت

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۰

به شام شدند و یا پیامبران هم‌عصر آن حضرت که با او هم صدا شدند.

آری؛ آنان الگوی یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند.

۴. آزر پدرِ مادر یا عموی ابراهیم علیه السلام بود که فردی مشرک بود و احتمالًا ابراهیم علیه السلام در وجود او آمادگی برای ایمان آوردن دید، ولی او نگران بود که اگر ایمان آورد دوران بت‌پرستی‌اش چه خواهد شد.

از این رو ابراهیم علیه السلام به او وعده داد که در پیشگاه خدا برای آزر استغفار کند، ولی چون آزر ایمان نیاورد ابراهیم علیه السلام هم برایش استغفار نکرد و از او دوری جست. «۱»

۵. در این آیه یک مورد از ارتباط محبت‌آمیز با دشمنان خدا استثنا شده است. چنانچه کسی مانند آزر تمایل به ایمان داشته باشد مصلحت آن است که با ارتباط وی را به ایمان تشویق کنیم. «۲»

۶. در مناجات ابراهیم علیه السلام با پروردگارش به چند مطلب اشاره شده است:

الف) لزوم توکل بر خدا در مبارزه با دشمنان؛

ب) توبه و بازگشت به سوی خدا؛

ج) یاد معاد و فرجام نهایی همگان به سوی خدا؛

د) طلب آمرزش از خدای عزیز و حکیم، برای تمایلات احتمالی به سوی دشمنان خدا؛

ه) درخواست این که خدایا ما را گرفتار کافران نکن و مایه‌ی آزمایش و گمراهی آنان قرار نده.

۷. مقصود از «فتنه» شدن مؤمنان برای کافران، انجام کاری مانند ارتباط مخفیانه با دشمنان خداست که موجب تقویت کافران شود و یا

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۱

این که مؤمنان شکست بخورند و در چنگ کافران گرفتار شوند و مایه‌ی آزمایش کافران گردند.

۸. اصل در روابط اجتماعی پیوند مکتبی است. اگر کسی دشمن مکتب ما بود باید با او قطع رابطه کنیم و اگر کسی ایمان آورد و پیوند مکتبی با ما داشت با او دوست باشیم. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که

کسی که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در زندگی خویش الگوهای نیکو داشته باشید.

۲. ابراهیم و یاران او الگوی نیکویی برای مسلمانان در بیزاری از دشمنان خدا هستند.

۳. به دشمنان خدا پیام دهید که تا شما ایمان نیاورید ما با شما قطع رابطه می‌کنیم.

۴. آمرزش فقط به دست خداست.

۵. اگر در کسی تمایل به ایمان دیدید، می‌توانید با او رابطه برقرارکنید و او را تشویق کنید.

۶. با خدا مناجات کنید و بر او تکیه نمایید.

۷. آمرزش و دور شدن فتنه را از خدا بخواهید.

۸. ممکن است مؤمنان مایه‌ی آزمایش کافران شوند و براساس حکمت الهی به فتنه دچار شوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۲

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی ممتحنه بار دیگر بر الگو بودن ابراهیم و همراهان او تأکید می‌کند و با بیان شرایط الگوپذیری از آنان می‌فرماید:

۶. لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الآخِرَ وَمَن یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ

به یقین، برای شما در (روش) آنان (الگویی برای) پیروی نیکوست، برای کسانی که به خدا و روز بازپسین امید دارند؛ و هر کس روی برتابد، پس (به خدا زیان نمی‌رساند؛ چرا) که تنها خدا توانگر [و] ستوده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ابراهیم علیه السلام و یاران پراستقامت او الگوی توحیدگرایی و شرک‌ستیزی برای مسلمانان هستند و حتی دعاهای ابراهیم الگویی برای ماست.

۲. در این آیه به دو شرط الگوپذیران اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) امید به خدا و فضل او؛

ب) امید به آخرت و نجات در آن.

آری؛ اگر کسی امید به مبدأ ومعاد داشته ودل به حق بسته باشد پیرو رهروان حق‌پرست هم‌چون ابراهیم می‌شود تا به فضل الهی و سعادت اخروی برسد، اما اگر کسی نقطه‌ی امید خود را از دست داده باشد و در اثر گناه و کج‌روی از خدا و رستاخیز نا امید و مأیوس شده باشد، گام به راه پیامبران الهی نمی‌گذارد و الگوپذیر نخواهد بود؛ زیرا امید به حق سرچشمه‌ی هرگونه حرکت است.

۳. در این آیه به بی‌نیازی و توانگری خدای ستوده اشاره شده است. او منبع وجود و سرچشمه‌ی هستی همه‌ی موجودات است پس نیازی به کسی و چیزی ندارد و اگر دستور می‌دهد که شما با دشمنان خدا رابطه نداشته باشید به خاطر خودتان است وگرنه ارتباط شما با دشمنان به او زیانی نمی‌رساند، بلکه موجب زیان خودتان می‌شود، چون اگر دشمنان بر شما مسلّط شوند به شما رحم نخواهند کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال الگوهای نیکو (از پیامبران الهی) باشید.

۲. امید به مبدأ و معاد، شرط الگوپذیری از پیامبران است.

۳. هر کس از دستورهای الهی سرپیچی و با دشمنان او ارتباط برقرار کند، فقط به زیان خودش عمل کرده است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی ممتحنه با دل‌داری به مسلمانان در مورد آینده و روابط دوستانه با دشمنان می‌فرماید:

۷. عَسَى اللَّهُ أن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِنْهُم مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

امید است خدا بین شما و بین کسانی از آن (مشرک) ها که دشمنی دارید، دوستی قرار دهد؛ و خدا تواناست و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آن جا که گروهی از خویشاوندان و خانواده‌های مسلمانان در مکه بودند، دستور قطع ارتباط با مکّیان برای آنان گران آمد. این آیه در صدد آن است که به مسلمانان امید دهد که در آینده‌ای نزدیک مشکل ارتباط شما حل می‌شود و دوباره رابطه‌ی دوستی بین مکه و مدینه برقرار می‌شود.

۲. در سال هشتم هجری این وعده‌ی قرآن تحقق یافت و مکه فتح شد و گروه زیادی از کافران مسلمان شدند و بقیه نیز تسلیم گشتند و ابرهای تیره‌ی دشمنی کنار رفت و رابطه‌ی دوستی و وصال برقرار شد.

۳. واژه‌ی «عَسی در موردی به کار می‌رود که امید به تحقّق چیزی باشد ولی شرایط تحقق آن هنوز حاصل نشده باشد.

این واژه دلالت برجهل یا عجز گوینده ندارد، بلکه نوعی اعلام خبر مشروط و امیدبخش است، هم‌چون اعلام پیروزی مسلمانان و

تبدیل شدن

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۴

رابطه‌ی دشمنی آنان با مکیان به رابطه‌ی دوستانه و محبت‌آمیز که در شرایطی خاص تحقق یافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به قدرت و لطف خدا اطمینان داشته و به آینده امیدوار باشید.

۲. خدا می‌تواند دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل کند (پس ناامید نباشید).

۳. احتمال بدهید روزی رابطه‌ی شما با دشمنان محبت‌آمیز شود (پس به فکر آن روز باشید).

***

قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی ممتحنه به جواز ارتباط دوستانه با کافران غیر حربی و عدم جواز دوستی با کافران حربی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸ و ۹. لَایَنْهَاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُم مِن دِیَارِکُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ* إِنَّمَا یَنْهَاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ قَاتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَأَخْرَجُوکُم مِن دِیَارِکُمْ وَظَاهَرُوا عَلَی إِخْرَاجِکُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن یَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ

خدا شما را نسبت به کسانی که درمورد دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نراندند، منع نمی‌کند که به آنان نیکی کنید و نسبت به آنان دادگری نمایید؛ [چرا] خدا دادگران را دوست می‌دارد.* خدا شما را فقط از کسانی که در مورد دین با شما پیکار کردند و شما را ازخانه‌هایتان بیرون راندند و برای بیرون راندن شما همدیگر را پشتیبانی کردند، منع می‌کند که با آنان دوستی کنید؛ و هرکس آنان را دوست داشته باشد، پس تنها آنان ستمکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات دشمنان اسلام و کافران به دو گروه تقسیم شده‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۵

الف) کافران حربی که با مسلمانان پیکار و آنان را از خانه‌هایشان اخراج کردند و یا افرادی که به این دشمنان کمک کردند و دشمنی خود را با اسلام و مسلمانان آشکار نموده‌اند.

در این صورت مسلمانان وظیفه دارند که هرگونه رابطه‌ی دوستانه را با این کافران حربی قطع کنند. مصداق این گروه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مشرکان مکه بودند و در عصر ما اسرائیل و یاوران آمریکا هستند که با مسلمانان فلسطینی می‌جنگند و آنان را از سرزمین‌شان اخراج می‌کنند و دولت آمریکا از آنان حمایت می‌کند.

ب) کافران غیر حربی که با مسلمانان کاری نداشتند و اقدام به جنگ و تبعید و آزار مسلمانان نمی‌کردند و حتی گروهی از آنان پیمان صلح با مسلمانان بستند.

مسلمانان می‌توانند رابطه‌ی دوستانه با کافران غیر حربی برقرار سازند و عادلانه با آنان رفتار کنند و حتی به آنان نیکی کنند (چراکه زمینه‌های جذب آنان به اسلام فراهم است).

مصداق این گروه قبیله‌ی خُزاعه در صدر اسلام بود که پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان داشتند. در عصر حاضر بسیاری از کشورهای کافر بی طرف هستند و با مسلمانان رابطه‌ی مسالمت آمیز دارند.

۲. این قانون کلی است که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد حتی اگر عدالت نسبت به کافران باشد.

۳. دوستی با دشمنان و کافران حربی ظلم است؛ زیرا ارتباط دوستانه با دشمن ستم به خود و جامعه است و موجب سوء استفاده‌ی

دشمنان و زیان یا شکست مسلمانان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ارتباط دوستانه‌ی مسلمانان با کافرانی که رفتار مسالمت‌آمیز با آنان

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۶

دارند مانعی ندارد.

۲. نسبت به کافران غیر حربی رفتاری عادلانه داشته باشید و (اگر خواستید) به آنان نیکی کنید.

۳. خدا دادگران را دوست دارد اگرچه دادگری نسبت به کافران باشد.

۴. با کافران حربی رابطه‌ی دوستانه برقرار نکنید.

۵. با حامیان کافران حربی رابطه‌ی دوستانه نداشته باشید.

۶. ارتباط دوستانه با دشمنان اسلام، ستمکاری (به خود و جامعه) است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی ممتحنه قوانین مربوط به همسران کافر و راه جبران خسارت آنان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا جَاءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِیمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم مَا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ أَن تَنکِحُوهُنَّ إِذَا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوَافِرِ وَسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْیَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذلِکُمْ حُکْمُ اللَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان هجرت کنان نزد شما آیند، پس آنان را آزمایش کنید؛ خدا به ایمانشان داناتر است؛ و اگر آنان را مؤمن دانستید، پس آنان را به سوی کفّار برنگردانید؛ آن (زن) ها برای آن (کافران) حلال نیستند و آن (کافران) برای آن (زن) ها حلال نیستند و آنچه را (برای ازدواج با این زنان) مصرف کرده‌اند به آنان بدهید، و هیچ گناهی بر شما نیست که آنان را به ازدواج (خود) درآورید هنگامی که مهرشان را به آنان بدهید. و (عقد) حفظ کننده‌ی زنان کافر را نگاه ندارید و آنچه را (برای ازدواج با آنان) مصرف کرده‌اید در خواست کنید و (مردان کافر نیز) باید آنچه را (برای ازدواج با زنان مسلمان) مصرف کرده‌اند درخواست کنند. این حکم خداست که بین شما داوری می‌کند؛ و خدا دانای فرزانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۷

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که طبق صلح نامه‌ی «حُدیَبیه» اگر کسی از اهل مکه به مسلمانان پناهنده می‌شد، باید او را بازمی‌گرداندند، ولی اگر کسی از مسلمانان به مکیان پناهنده می‌شد، لازم نبود او را بازگردانند.

پس از انعقاد این صلح‌نامه زنی مسلمان از اهل مکه به نام «سبیعه» در همان سرزمین حُدیبیه به مسلمانان پیوست و همسر مشرک او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و طبق صلح‌نامه درخواست بازگشت همسر خود راکرد.

اما آیه‌ی فوق فرود آمد ودستور داد زنان مهاجر را امتحان کنند و سوگند دهند و اگر ایمان آنان ثابت شد، آنان را به مکه نزد مشرکان بازنگردانند.

سپس آن زن را امتحان کردند و سوگند یاد کرد و نزد مسلمانان ماند و مهریه‌ی او و خسارت شوهرش را دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله توضیح داد که این بند از صلح‌نامه مخصوص مردان پناهنده است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه هفت قانون بیان شده است. قانون نخست در مورد زنان مسلمان مهاجر است، اما از آن جا که ممکن است زنان

پناهنده به مسلمانان با انگیزه‌های غیر الهی، مثل کینه از شوهر یا علاقه به شهر مدینه یا اهداف دنیوی دیگر مهاجرت کرده باشند، دستور می‌دهد که آنان را امتحان کنید و اگر واقعاً با انگیزه‌ی اسلامی به سوی مسلمانان آمده‌اند، آن زنان مهاجر را به سرزمین کفر بازنگردانید و به عنوان عضوی از جامعه‌ی اسلامی بپذیرید.

۲. در این آیه در مورد روش امتحان زنان پناهنده سخنی گفته نشده است، ولی مفسران احتمال داده‌اند که امتحان آنان یا به وسیله‌ی سوگند دادن آنها بوده که سوگند یاد کنند به خاطر ایمان خود مهاجرت کرده‌اند، نه اهداف دیگر و یا به وسیله‌ی پیمانی بود که در آیه‌ی دوازدهم همین سوره‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۸

بیان شده که طبق آن باید با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان ببندند که راه شرک و گناه نپویند و تسلیم فرمان خدا باشند. «۱»

روشن است که این امور نمی‌توانند ایمان واقعی کسی را کاملًا روشن سازند و احتمال دروغ گفتن وجود دارد، ولی از آن جا که عرب‌ها برای سوگند به خدا احترام خاصی قایل بودند، معمولًا سوگند دروغ یاد نمی‌کردند. البته در هر عصری روش‌های خاصی برای امتحان وجود دارد و معیار اصلی اطمینان یافتن به وسیله‌ی قراین و شواهد از روش‌های مختلف امتحان است.

۳. پس از آن که زنان مسلمان از شوهران کافرشان جدا شدند، اگر در حالت عقد و قبل از عروسی باشد، بلا فاصله عقد فسخ می‌شود و اگر بعد از عروسی باشد، پس از گذشتن عدّه‌ی زن عقد فسخ است و این زنان نیازی به طلاق ندارند. «۲»

۴. ایمان و کفر در زندگی مشترک جمع نمی‌شود و زنان مؤمن برای مردان کافر حلال نیستند و مردان کافر نیز برای زنان مؤمن حلال نیستند و ازدواج آنان وحدت‌آفرین نیست، پس باید از هم جدا شوند.

البته در صدر اسلام که هنوز اسلام ریشه‌دار نشده بود، چنین حکمی اجرا نمی‌شد، اما پس از صلح حدیبیه و نزول آیه‌ی فوق، همسران کافر ملزم شدند که در جامعه‌ی اسلامی از هم‌دیگر جدا شوند.

۵. از آن جا که اصل عدالت و رعایت حقوق افراد در جامعه‌ی اسلامی ارزش والایی دارد، به زنان مسلمان که از همسران کافر خود جدا می‌شوند دستور می‌دهد که مهریه‌ی آنان را برگردانند؛ چراکه جدا شدن از طرف زن بوده و باید خسارت مرد جبران شود. همان طور که اگر مردی مسلمان از زن کافر خود جدا شد، حق دارد که مهریه‌ی خود را پس بگیرد و این عدالت دوطرفه است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۲۹

۶. هزینه‌ای که به مردان کافر پرداخت می‌شود، مسلماً شامل مهریه‌ی آنان می‌شود و برخی از مفسران احتمال داده‌اند که هزینه‌های دیگر را هم شامل شود. «۱»

پرداخت کننده‌ی این مهریه نیز بیت المال مسلمانان است. «۲» البته این حکم در مورد همسران کافرانی است که مثل اهل مکه با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند.

۷. چنانچه زن کافر از مرد مسلمان جدا شود، باید عدّه نگه دارد و اگر فرزندی متولد شد مسلمان است.

البته فقهای اسلام در مورد این که این حکم فقط شامل زنان مشرك می‌شود یا شامل کافران دیگر، هم‌چون مسیحیان و یهودیان نیز می‌شود اختلاف نظر دارند.

۸. در این آیه به دو صفت «علم» و «حکمت» الهی اشاره شده است. ذکر این دو صفت در پایان آیه اشاره به آن دارد که این احکام بر علم و حکمت پایه‌گذاری شده است، پس خطا ندارد و به مصلحت جامعه‌ی اسلامی است که به آنها عمل کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. زنان مؤمن پناهنده را به دشمنان اسلام بازنگردانید و در قوانین مهاجرت، بین زنان و مردان تفاوت قایل شوید.

۲. هر ادعای ایمانی را نپذیرید، بلکه ایمان افراد را امتحان کنید (تا مطمئن شوید).

۳. همسر کافر، برای مرد و زن مسلمان، شایسته و حلال نیست و باید از او جدا شود.

۴. عدالت را در مورد دشمنان اسلام هم رعایت کنید و حقوق آنا را بپردازید، همان طور که حقّ خود را از آنان می گیرید.

۵. حقوق زنان در کشمکش با دشمنان پای‌مال نشود، اگر چه آن زنان کافر باشند.

۶. قوانین الهی براساس حکمت و علم است (پس آنها را اجرا کنید که به سود شماست).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۰

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی ممتحنه به قانون دیگری در مورد زنان کافر ولزوم جبران خسارت همسران مسلمانشان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱. وَإِن فَاتَكُمْ شَیءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَی الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ

و اگر چیزی از (مهریه‌ی) همسران شما به سوی کفّار از دست شما رفت و (بر آنان پیروز شدید و غنیمت گرفتید و آنان را) مجازات کردید، پس کسانی را که همسرانشان (از دست) رفته‌اند، همانند آنچه (برای ازدواج با آنان) مصرف کرده‌اند (از غنایم) بدهید؛ و خودتان را از [عذاب خدایی که شما به او ایمان دارید حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل بیان شد که اگر مسلمانی همسر کافر داشت، آن زن کافر می‌تواند مهریه‌اش را باز پس دهد و از او جدا شود، همان طور که هر زن مسلمانی اگر خواست از مرد کافر جدا شود باید مهریه‌اش را باز پس دهد.

مسلمانان به وظیفه‌ی خود عمل می کردند، ولی زنان کافر که از مردان مسلمان جدا می‌شدند معمولًا مهریه‌ی خود را باز پس نمی‌دادند.

این آیه دستور داده که خسارت این مردان مسلمان را از غنایم جنگی جبران کنند.

۲. از روایات و تاریخ استفاده می‌شود که شش زن کافر از مردان مسلمان جدا شدند و به کفّار پیوستند و پیامبر صلی الله علیه و آله مهریه‌ی آنان را از غنایم جنگی جبران کرد و به شوهرانشان پرداخت تا توانایی ازدواج مجدد را پیدا کنند.

۳. مقصود از «مُعاقبه» در این آیه، پیروزی مسلمانان بر کفار یا مجازات آنان (و گرفتن غنایم از آنها) و یا نوبت مسلمان شدن و یا رسیدن به عاقبت و پایان کار است که در هر صورت به پیروزی مسلمانان و به دست آوردن غنایم اشاره دارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۱

۴. از آن جا که در تقسیم غنایم و مسائل مالی، احتمال انحراف و بُخل هست و ممکن است افرادی که زنان کافر خود را از دست داده‌اند مهریه را زیادتر بگویند، یا برخی از مسلمانان در مورد اختصاص سهمی به آنان بخل ورزند، این آیه مردم را به ایمان و تقوا دعوت می کند و در مورد مخالفت فرمان الهی هشدار می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در کشمکش جامعه‌ی اسلامی با دشمنان، خسارت افراد مسلمان را جبران کنید.

۲. در هنگام رسیدن به غنایم، به یاد افراد خسارت دیده‌ی جامعه باشید و جبران زیان آنان را در اولویت قرار دهید.

۳. برای افرادی که همسرانشان را در جنگ از دست می‌دهند وسیله‌ی ازدواج مجدد را فراهم کنید.

۴. به ایمان به خدا توجه کنید و تقوا پیشه سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی ممتحنه به بیعت زنان با رهبر اسلام و شرایط آن اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۲. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو می‌آیند درحالی که با تو بیعت کنند که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا نکننـد و فرزنـدانشان را نکشـند و هیـچ تهمتی را نیاورنـد که آن را بین دست‌هایشان و پاهایشان بربافته‌انـد و در هیچ [دسـتور] پسـندیده‌ای نافرمانی تو را نکننـد، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خـدا طلب آمرزش کن؛ که خدا بسـیار آمرزنده [و] مهرورز است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۲

شأن نزول:

در روز فتح مکه پیامبر صـلی الله علیه و آله برکوه صـفا قرار گرفت و از مردان مکه بیعت گرفت. در این هنگام گروهی از زنان مکه که ایمان آورده بودند برای بیعت خدمت ایشان رسیدند. آیه‌ی فوق فرود آمد و شـرایط بیعت آنان را بیان کرد و به پیامبر صـلی الله علیه و آله دستور داد که از آنان بیعت بگیرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو بار از زنان بیعت گرفت: اول در سال ششم هجری پس از صلح حدیبیه و دوم هنگام فتح مکه که آیه‌ی فوق به جریان بیعت دوم در فتح مکه اشاره دارد.

بیعت گرفتن از زنان نوعی شخصـیت دادن به آنها در جامعه و گام بلنـدی برای احیای شخصـیت زن در آن عصـر و محیط به شـمار می‌آمد؛ یعنی اسلام زنان را به عنوان نیمی از پیکر جامعه مسئول و طرف قرارداد رهبر جامعه می‌داند.

۲. روش بیعت گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان دوگونه حکایت شده است:

اول آن که پیـامبر صـلی الله علیه و آله ظرف آبی قرارداد و دست خـود را در یـک طرف ظرف گـذاشت و هر زنی که می‌خواسـت بیعت کند از طرف دیگر ظرف دست خود را داخل آب می‌کرد.

دوم آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از روی لباس با زنان بیعت کرد (تا دست ایشان با بدن نامحرم تماس مستقیم نداشته باشد) «۲».

۳. چرا در ایـن آیـه شـش شـرط برای بیعت بـا زنـان بیـان شـده است، در حـالی که بیعت مردان بـا دو شـرط ایمـان و جهـاد انجـام می‌گرفت؟

آنچه در مورد مردان (در آن محیـط و شـرایط) مهم بود همـان ایمـان و جهـاد بود، ولی در مورد زنان که جهاد برعهـده‌ی آنان نبود شرایط دیگری

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۳

ذکر شـده که مهم‌ترین آنها مسألهی توحیـد است و سـپس عوامل انحراف زنان آن عصـر، هم‌چون زنا و فرزنـد کشـی مطرح شـد تا جامعه پاک گردد.

۴. مقصود از سـرقت، تهمت و نافرمـانی، مطلق این گناهان است و شامل انواع سـرقت‌ها هم‌چون سـرقت از همسـر و دیگران و انواع تهمت‌ها هم‌چون انتساب بچه‌های سر راهی به شوهر و انواع نا فرمانی هم‌چون نوحه گری زنان برای مردگان با صدای بلند و گریبان چاک‌زدن و صورت خراشیدن می‌شود.

پس اگر مصادیقی هم‌چون موارد فوق در کلمات مفسـران آمـده از باب نمونه‌های رایـج در آن زمان است و معنای آیه منحصـر در این موارد نمی‌شود.

۵. منظور از کشتن فرزندان، سقط جنین یا زنده به گور کردن آنها بود که در زمان جاهلیت رواج داشت، و در اسلام ممنوع شد.

مبارزه با این عادت جاهلی و دفاع از حقوق کودکان یکی از خدمات اسلام به جامعه‌ی بشری بود، ولی متأسفانه در جاهلیتِ قرن بیست و یکم میلادی باردیگر این سنت جاهلی در غرب احیا شده و از سقط جنین دفاع می‌شود و حقوق کودکان بی گناه پای‌مال می گردد.

۶. در این آیه اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را مقیّد به «معروف»، یعنی پسندیده و شایسته بودن دستور پیامبر صلی الله علیه و آله کرده است.

البته پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم بود و دستور غیر شایسته‌ای از او صادر نمی‌شد پس نیازی به این قید نداشت، اما بیان این قید برای اطاعت از رهبران غیر معصوم لازم بود؛ یعنی زمام‌داران اسلامی باید از الگوی پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنند و دستورات آنها مطابق حق و قوانین اسلامی باشد و گرنه لازم نیست که مردم از آن دستورات پیروی کنند، همان طور که امام علی علیه السلام به مردم مصر نوشت که از فرمان‌های مالک اشتر که مطابق حق است پیروی کنید. «۱»

۷. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که برای زنان مؤمن بیعت کننده دعا و استغفار کند و آمرزشگری و رحمت الهی را گوش‌زد می کند که

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۴

نوعی وعده‌ی آمرزش و لطف است.

آری؛ دعای پیامبر در مورد امتش مستجاب و مؤثر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی به زنان جامعه شخصیت بدهند و باآنان پیمان ببندند.

۲. مسئولیت‌های زنان را در قالب عهدنامه‌های اجتماعی به آنان گوش‌زد کنید.

۳. توحید سرلوحه‌ی برنامه‌ی اجتماعی زنان باشد.

۴. سرقت، زنا، تهمت، فرزندکشی و نافرمانی رهبر، از ساحت زنان مؤمن به دور است.

۵. از دستورات شایسته‌ی رهبران الهی سرپیچی نکنید.

۶. رهبران الهی برای زنان مؤمنِ مسئولیت‌شناس دعا کنند.

۷. دعای رهبر اسلام در مورد مردم پذیرفته می‌شود و استغفار او موجب آمرزش الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی ممتحنه با اشاره به صفات دشمنان خدا، به ممنوعیت دوستی با آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسوا مِنَ الْآخِرَةِ كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با گروهی که خدا برآنان خشم گرفته، دوستی نَکنید؛ به یقین، آنان از آخرت ناامیدند، همان گونه که کفّار اهل قبرها ناامید شدند.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از فقیران مسلمان مدینه اخبار مسلمانان را به یهودیان می‌رساندند و در عوض از میوه‌های آنان می گرفتند. آیه‌ی فوق فرود آمد و این کار را ممنوع اعلام کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از قومی که مورد خشم خدا قرارگرفته اند چه کسانی هستند؟

برخی مفسران پاسخ داده‌اند که مقصود یهودیان‌اند؛ چون در برخی آیات قرآن خشم خدا برآنان یادآوری شده است. «۱»
ولی از آن جا که در قرآن به خشم خدا در مورد منافقان هم اشاره شده است، «۲» می‌توان گفت که معنای آیه وسیع است و شامل یهود، منافقان و همه‌ی دشمنان خدا می‌شود.
۲. مسلمانان حق ندارند با این دشمنان خدا که مورد خشم او قرارگرفته‌اند، ارتباط دوستانه بر قرار سازند؛ چراکه آنان از این دوستی سوء استفاده کرده، اسرار مسلمانان را کشف می‌کنند و به آنان ضربه می‌زنند.
۳. این آیه ویژگی دشمنان خدا را که مورد خشم او قرار گرفته‌اند، ناامیدی از آخرت برمی‌شمارد. آری؛ آنان هم‌چون کافران در گور که از همه چیز مأیوس‌اند «۳» از نجات و رستگاری و ورود در بهشت ناامیدند و همین ناامیدی موجب می‌شود که به هر جنایتی دست بزنند و از این‌رو خطرناک و غیر قابل اعتمادند.
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. با کسانی که مورد خشم الهی اند دوستی نکنید (که مورد خشم قرار می گیرید).
۲. با افرادی که از آخرت نا امیدند دوستی نکنید (که به شما ضربه می‌زنند).
۳. ایمان با دوست داشتن دشمنان خدا ناسازگار است. «۴»
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۷
بخش دهم: سوره‌ی صفّ یادآوری ایمان و معاد
دوستی جهاد و مجاهدان
پیروزی نهایی اسلام بر ادیان دیگر
بشارت مسیح علیه السلام در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۹

بخش دهم: سوره‌ی صفّ

اشاره

یادآوری ایمان و معاد
دوستی جهاد و مجاهدان
پیروزی نهایی اسلام بر ادیان دیگر
بشارت مسیح علیه السلام در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۳۹

اول: سیمای سوره‌ی صف

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «صف» در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۱۴ آیه، ۲۲۱ کلمه و ۹۰۰ حرف است.
این سوره صد و دهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «تغابن» و قبل از سوره‌ی «فتح») و شصت و یکمین سوره در چینش کنونی قرآن است.
نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «صَفّ»، «حوارّیین» و «عیسی».
سبب نام‌گذاری این سوره به «صف»، آیه‌ی چهارم این سوره است که می‌گوید خدا رزمندگانی را که هم‌چون صفی محکم می‌جنگند، دوست دارد و از آن جا که در آیات ششم و چهاردهم این سوره از عیسی و یاران او سخن گفته شده، این سوره را «عیسی» و «حواریین» نامیده‌اند.

فضلیت

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «هر کس سوره‌ی صف را به صورت مستمر در نمازهای واجب و مستحب قرائت کند، خدا او را در صف فرشتگان و پیامبران قرار می‌دهد. ان شاء الله». «۱» البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در آن تدبّر و تفکر کنند و به محتوای آن عمل نمایند.
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۰

ویژگی

در آیه‌ی ششم این سوره از قول عیسی علیه السلام بشارت آمدن پیامبری داده شده که نام او احمد است.

اهداف

اساسی‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:
۱. تشویق به ایمان و جهاد در راه خدا؛
۲. نوید پیروزی مجاهدان و پیروزی نهایی اسلام بر ادیان دیگر.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:
الف) عقاید:
۱. بیان تسبیح همه‌ی موجودات برای خدای عزیز و حکیم (در آیه‌ی ۱)؛
۲. یادآوری معاد و پاداش‌های مجاهدان در رستاخیز (در آیات ۱۰- ۱۲).
ب) اخلاق:
۱. دعوت به هماهنگی بین گفتار و کردار و پرهیز از سخنان بدون عمل (در آیات ۲ و ۳)؛
۲. دعوت به بخشش اموال در راه خدا (در آیه‌ی ۱۱).

ج) داستان:

۱. گزارشی از بشارت مسیح علیه السلام به ظهور پیامبر اسلام (در آیه‌ی ۶)؛

۲. اشاره‌ای به سرگذشت یاران و حواریون مسیح علیه السلام (در آیه‌ی ۱۴)؛

۳. شرح پیمان‌شکنی بنی اسرائیل و سخنان موسی علیه السلام به آنان (در آیه‌ی ۵).

د) مطالب فرعی:

۱. تضمین پیروزی اسلام بر همه‌ی ادیان دیگر (در آیات ۷- ۹)؛

۲. بیان محبت خدا نسبت به مجاهدان در راهش (در آیه‌ی ۴)؛

۳. بیان پاداش‌های دنیوی و اخروی مبارزان (در آیات ۱۰- ۱۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۱

دوم: محتوای سوره‌ی صف

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی صف به تسبیح گویی همه‌ی موجودات و دو صفت خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۱. سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از تسبیح همه‌ی موجودات، آسمان‌ها و زمین چیست؟

در مورد تسبیح گویی آسمان‌ها و زمین و همه‌ی موجودات جهان، ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی حدید توضیح دادیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در جهان زمزمه‌ای برپاست و همه‌ی موجودات (به زبان حال و قال) مشغول تسبیح خدایند (پس شما نیز از تسبیح و یاد او غافل نشوید).

۲. کارهای خدا حکیمانه و شکست‌ناپذیر است.

***

قرآن کریم در آیات دوم تا چهارم سوره‌ی صف به گویندگان بدون عمل هشدار داده، رزمندگان با عمل و استقامت را محبوب خدا معرفی می کند و می‌فرماید:

۲- ۴. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ* کَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللَّهِ أن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ* إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفّاً کَأَنَّهُم بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا می گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید؟!* نزد خدا (موجب) خشم بزرگ است این‌که بگویید آنچه را که انجام نمی‌دهید.* در حقیقت، خدا کسانی را دوست می‌دارد که در راهش صف کشیده، جهاد می کنند؛ چنان‌که گویی آنان ساختمان محکم (سُربی) هستند.

شأن نزول:

داستان‌های متعددی در مورد نزول آیات فوق حکایت کرده‌اند، که مضمون بیش‌تر آنها این است که گروهی از مؤمنان می گفتند:

ما در جنگ‌های آینده‌ی اسلام پای‌مردی می‌کنیم و به دشمن پشت نمی‌کنیم، ولی به گفته‌ی خود وفا نکردند و در جنگ احد فرار کردند و آیات فوق فرود آمد و آنان را سرزنش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مخاطب این آیات مؤمنانی هستند که ایمانشان به سرحدّ کمال نرسیده و گفتار و کردارشان یکسان نیست. این آیات در مورد افرادی خاص و فراریان جنگ احد نازل شده است، اما شأن نزول موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود، بلکه سرزنش این آیات شامل همه‌ی افرادی می‌شود که سخنی می‌گویند ولی طبق آن عمل نمی‌کنند که شامل عهدها، نذرها و وعده‌های افراد می‌شود.

۲. در این آیات عمل نکردن به گفتار را موجب خشم شدید و بزرگ خدا معرفی کرده است «۲» که در مجازات و عذاب او ظاهر می‌شود.

۳. عمل نکردن به گفتار عوامل روان‌شناختی دارد؛ گاهی به خاطر آن

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۳

است که انسان از ابتدا تصمیم برانجام کاری ندارد ولی می‌گوید که انجام می‌دهد؛ این نوعی نفاق است.

و گاهی عمل نکردن به گفتار به خاطر ضعف اراده است؛ یعنی از ابتدا تصمیم بر عمل دارد ولی بدان عمل نمی‌کند.

البته هر دو قسم فوق ناپسند و مستحق سرزنش است و لازم است که چنین انسانی خود را معالجه کند.

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

دانشمند کسی است که عملش گفتارش را تأیید کند و هرکس عملش مطابق گفتارش نباشد، دانشمند نیست. «۱»

و نیز در حدیث دیگری از همان امام روایت شده که

وعده‌ی مؤمن به برادرش نوعی نذر است، هر چند کفاره ندارد؛ و هرکس خلف وعده کند با خدا مخالفت کرده و خویش را در معرض خشم او قرار داده است، همان طور که قرآن در آیه‌ی دوم و سوم سوره‌ی صف فرموده است. «۲»

۵. در آیه‌ی چهارم خدا می‌فرماید که رزمندگان را دوست دارد اما رزمندگانی که:

اولًا، اهل عمل باشند و جهاد آنان فقط در گفتار خلاصه نشود؛

ثانیاً، در راه خدا پیکار کنند، یعنی هر نوع جنگی با هرهدفی محبوب خدا نیست؛

ثالثاً، بدون تفرقه در صف واحدی مبارزه کنند و هم‌چون ساختمان سربی محکم باشند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۴

۶. محبوبیت رزمندگان نزد خدا به چه معناست؟

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

« «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ ...» محبوبیت نزد بارگاه احدی را کدام فیلسوف توانا یا عارف علمی بزرگ دانا می‌تواند درک کند تا از آن سخن بگوید و یا به سخن قلم درآورد؟

آیا این «حُب نافله» است که در نتیجه‌ی تقرب به آن، بنده‌ی خاکی، پا بر سر ملک و ملکوت اعلا نهد و حق جلّ و علا با جاذبه‌ی غیبی خویش سمع و بصر و قلب او شود ...

یا «قرب فریضه» است که د رآن شخص و شخصیت محو شود و صعق رخ دهد و خود و خودی از میان برود و کثرت به تمام معنا رخت بربندد و نه چشمی باشد و نه گوشی و نه باطنی و نه ظاهر ... «۱»

۷. این آیات دشمنان اسلام را به سیلابی ویرانگر تشبیه کرده که لازم است مجاهدان هم‌چون ساختمانی سربی و سدّی پولادین و محکم در برابرآنها بایستند، البته سدّی که هیچ شکافی در آن نباشد.

۸. آنچه موجب وحدت صف مجاهدان اسلام می‌شود وحدت هدف و عقیده است.

و این در سایه‌ی تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن تحقق می‌یابد.

آری؛ وحدت صفوف مجاهدان اسلام در جهان امروز بیش از هر زمان دیگر لازم است و باید مسلمانان با رعایت این آموزه‌ی وحدت‌بخش قرآنی در برابر استکبار جهانی و دشمنان اسلام بایستند و دست استعمار و استثمار را از سرزمین‌های اسلامی کوتاه کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر اهل عمل نیستید سخن آن را هم نگویید.

۲. مؤمن باید سخن و کردارش مطابق هم باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۵

۳. سخن خالی از عمل (گناه بزرگی است که) موجب خشم خداست.

۴. رزمندگان هدفی الهی داشته باشند تا محبوب خدا شوند.

۵. رزمندگان اسلام در برابر دشمن صفی متحد و پولادین داشته باشند تا محبوب خدا شوند.

۶. گویندگان بدون عمل خدا را به خشم می‌آورند و رزمندگان اهل عمل دوستی او را جلب می‌کنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی صف به سرگذشت موسی علیه السلام و قوم دگرآزار و منحرف او و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

و (یادکن) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم [من ! چرا آزارم می‌دهید، در حالی که به یقین می‌دانید که من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم؟!» و هنگامی که (از حق) منحرف شدند، خدا دل‌هایشان را منحرف ساخت؛ و خدا گروه نافرمان را راه‌نمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم بنی‌اسرائیل نمونه‌ای از جدایی گفتار و عمل به شمار می‌آیند.

آنان که به دنبال پیامبری الهی بودند پس از آمدن موسی علیه السلام به زبان به او ایمان آوردند ولی در عمل بهانه‌جویی‌ها کردند و در هنگام جنگ به موسی علیه السلام می‌گفتند: تو با خدایت برو و بجنگ «۱» و گاهی با نسبت‌های ناروا موسی علیه السلام را آزار دادند ولی خدا موسی علیه السلام را مبرا ساخت. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۶

۲. هدایت و گمراهی به دست خداست اما مقدمات و زمینه‌های آن به وسیله‌ی کردار و عقیده‌ی خود انسان آماده می‌شود؛ کسی که از حق منحرف می‌شود و راه فسق و نافرمانی در پیش می‌گیرد، زمینه‌ی گمراهی خویش را فراهم می‌کند و خدا توفیق هدایت را از او سلب و او را محروم می‌سازد.

۳. اگر کسی بعد از علم و ایمان به نبوّت یک پیامبر او را آزار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده که موجب سلب توفیق هدایت و باعث گمراهی او می‌شود و شایسته‌ی سرزنش است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آزار رهبران الهی، انحراف از حق و فسق موجب گمراهی می‌شود.

۲. هدایت با توفیق الهی حاصل می‌شود، ولی زمینه‌سازی آن به دست خود شماست.

۳. بنی اسرائیل قومی دگرآزارند که حتی آگاهانه پیامبران الهی را اذیت می‌کردند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی صف به سرگذشت عیسی علیه السلام و مژده‌ی آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برخورد بنی اسرائیل با او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَابَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هذَا سِحْرٌ مُبِينٌ

و (یادکن) هنگامی را که عیسی، پسر مریم، گفت: «ای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب)! در واقع من فرستاده‌ی خدا به سوی شمایم؛ در حالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده و مژده‌آور فرستاده‌ای هستم که بعد از من می‌آید [و] نام او احمد است.» و [لی هنگامی که با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم معمولًا عیسی علیه السلام را به نام مادرش یعنی «عیسی بن مریم» می‌خواند تا روشن شود که او انسان است و مادر دارد و هرگونه شبهه‌ای در مورد خدا بودن او از بین برود.

۲. در این آیه به پیامبر بودن عیسی علیه السلام اشاره شده و او را ادامه دهنده‌ی خط رسالت موسی علیه السلام و تأیید کننده‌ی تورات و بشارتگر پیامبر بعدی معرفی می‌کند.

این مطالب روشن می‌سازد که عیسی علیه السلام حلقه‌ای از سلسله‌ی پیامبران است و پیامبران قبل و بعد خود را معرفی و تأیید کرده است.

بنابراین کسانی که او را خدا یا پسر خدا می‌دانند به او تهمت زده‌اند.

۳. حضرت عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشارت داد و حتی نام او را برای بنی اسرائیل بیان کرد؛ از این رو گروهی از مسیحیان و یهودیان قبل از اسلام به سرزمین مدینه آمدند و منتظر ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شدند اما پس از آن که پیامبر اسلام با همان نام و نشانه‌ها و معجزات ظهور کرد، گروهی از آنان به خاطر تعصّب‌های بی‌جا و منافع شخصی در برابر او ایستادند و وی را ساحر خواندند. «۱»

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کودکی دو نام «محمد» و «احمد» داشت؛ جدّش عبدالمطلب او را محمد خواند و مادرش آمنه او را احمد نامید و به هر دو نام مشهور بود و خوانده می‌شد و حتی در اشعار ابوطالب و حسّان بن ثابت نام احمد آمده است «۲» و هنگامی که نام احمد در آیه‌ی فوق اعلام شد، اهل کتاب مدینه آن را انکار نکردند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۸

۵. در انجیل یوحنّا در سه مورد بر کلمه‌ی «فارقلیط» تکیه شده «۱» که در متن یونانی «پیرکلتوس» و در متن سریانی «پارقلیطا» است، به معنای شخص مورد ستایش (معادل احمد)، ولی در ترجمه‌های جدید به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. «۲»

یکی از این بشارت‌ها این است:

من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.» «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عیسی علیه السلام فرزند مریم و پیامبر خدا بود (نه خدا یا پسر خدا).

۲. عیسی علیه السلام وعده‌ی آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را داده و او را با نام و نشان معرفی کرده بود.

۳. بنی اسرائیل آگاهانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را انکار کردند (پس امیدی به آنان نیست).

۴. هم‌چون بنی‌اسرائیل آگاهانه حق را انکار نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی صف به ستمکاران دروغ‌پرداز و ناسپاسی آنان در برابر نعمت اسلام و فرجامشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۴۹

و چه کسی ستمکارتر است از کسی که برخدا دروغ بسته، در حالی که او به سوی اسلام فراخوانده می‌شود؟! و خدا گروه ستمکار را راه‌نمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی اسرائیل با این که بشارت آمدن پیامبر اسلام به آنان رسیده بود و حتی نام او را می‌دانستند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با معجزات و دلایل به سراغ آنان آمد و آنها را به اسلام دعوت کرد، لجوجانه او را انکار نمودند و با این کار به خود و دیگران ستم کردند.

۲. بنی اسرائیل به دروغ برخدا تهمت بستند. آنان می‌دانستند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف خداست و آنچه می‌گوید وحی است و معجزات او واقعی است، ولی آنها را سحر خواندند، این نه تنها تهمت به پیامبر اسلام بلکه تکذیب مصدر وحی و معجزات بود؛ از این‌رو آیه آن را دروغ بستن و تهمت به خدا خواند.

۳. ستم بنی اسرائیل به خودشان آن بود که از رشد وکمال و سعادت و هدایت بازماندند و ستم آنان به جامعه آن بود که با تهمت زدن و انکار نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برخی مردم را به تردید انداختند و از نور هدایت دور کردند.

از این رو این بنی اسرائیل ستمکارترین مردم شدند.

۴. هدایت به دست خداست، اما اگر کسی ستمکاری کند، زمینه‌ی استفاده از نور هدایت الهی را از بین می‌برد و هدایت نمی‌شود و در گمراهی باقی می‌ماند.

۵. استفاده نکردن از نعمت اسلام و تهمت زدن به خدا و پیامبر بزرگ‌ترین ستم است و موجب محرومیت انسان از نور هدایت می‌شود.

۶. در قرآن کریم پانزده بار تعبیر «ستمکارترین» به کار رفته است که شاید محور جامع همه‌ی آنها تکذیب آیات الهی و مانع شدن مردم از راه حق باشد، که ستمی بالاتر از این‌ها نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دروغ پردازی و ناسپاسی، ستمکاری است.

۲. ستمکاری مانع هدایت است.

۳. به خدا دروغ نبندید و در برابر نعمت اسلام ناسپاسی نکنید.

***

قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی صف به تلاش بیهوده‌ی کافران برای خاموش ساختن نور خدا و پیروزی نهایی دین حق

اشاره می کند و می‌فرماید:

۸ و ۹. یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ* هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ

[کافران می‌خواهند تا نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند؛ درحالی که خدا کامل کننده‌ی نور خویش است، و گرچه کافران ناخشنود باشند.* او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین [ها] پیروز گرداند، و گرچه مشرکان ناخشنود باشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون آیه‌ی هشتم سوره‌ی صف، در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی توبه و مضمون آیه‌ی نهم سوره‌ی صف، در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی توبه و آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی فتح تکرار شده است. برخی نکات ریز این آیات با هم تفاوت دارد، ولی پیام اصلی آیات همگون است و آن پیروزی نهایی اسلام بر جهان و شکست نهایی کافران و مشرکان است. تکرار این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت آن است.

آری همه‌ی توطئه‌های کافران، هم‌چون تهمت‌های آنان بر پیامبر صلی الله علیه و آله، محاصره‌ی اقتصادی، تحمیل جنگ‌ها، نفاق، ایجاد اختلاف بین مسلمانان و تقسیم کشور اسلام به بیش از پنجاه کشور، نقشه‌های ایجاد انحراف در

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۱

جوانان، تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی، استعمار سیاسی و نظامی و استثمار و تحمیل استبداد بر مسلمانان با شکست روبه‌رو خواهد شد و سرانجام دین حقّ اسلام بر جهان سایه خواهد افکند.

۲. تعبیر «دین حق» برای اسلام و تذکر این که سرانجام این دین بر همه‌ی ادیان پیروز می‌شود اشاره به آن است که دین حق یکی است و پس از ظهور اسلام ادیان دیگر باطل‌اند و پیروان آنها سرانجام شکست خواهند خورد؛ بنابراین یک راه مستقیم بیش‌تر وجود ندارد و همه‌ی ادیان در یک زمان حق نیستند. «۱»

البته ادیان الهی هرکدام در مقطع زمانی خاص خود حق‌اند و واجب است که از آن ادیان پیروی کنند اما وقتی پیامبر بعدی با دین کامل‌تر می‌آید، دین قبلی نسخ می‌شود و پیروی از دین جدید واجب و تنها راه نجات خواهد بود و اسلام که کامل‌ترین دین حق نهایی است و بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد.

۳. در این آیه راه خدا و آیین اسلام و قرآن کریم به نور و روشنایی تشبیه شده که منشأ حیات، زیبایی، رشد، حرکت و آبادانی در زمین است؛ یعنی اسلام آیینی حرکت‌آفرین است که جامعه‌ی انسانی را در مسیر تکاملی به پیش می‌برد و سرچشمه‌ی هر خیر و برکت است.

۴. در این آیه تلاش دشمنان اسلام به «فوت کردن با دهان» تشبیه شده است؛ یعنی آنان می‌خواهند نور آفتاب را با دهان خود خاموش کنند و این نهایت حقارت تلاش یک مخلوق ناتوان را در برابر اراده و قدرت بی‌پایان الهی نشان می‌دهد.

چراغی را که ایزد برفروزد

هر آن کس پُف کند ریشش بسوزد ۵. تعبیر «یُطفِئُوا» در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی توبه هم آمده است، اما در آیه‌ی فوق همراه با «لام» است. برخی لغویین برآن‌اند که این تعبیر در آن جا اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه و در این جا اشاره به خاموش کردن همراه با مقدمات و اسباب است «۱» که در هر دو صورت این تلاش دشمنان اسلام با شکست روبه‌رو خواهد شد.

۶. تعبیر «یُرِیدُون» در این آیه، به صورت مضارع است و نشان می‌دهد که خواست و توطئه‌های دشمنان بر ضد اسلام ادامه خواهد داشت. «۲»

۷. مقصود از هدایت، همان دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از دین حق، اسلام است که اصول و

فروعش حق و تاریخ و مدارکش نیز حق و روشن است.

۸. همراهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با هدایت و دین حق، دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر است؛ زیرا چنانچه محتوای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش موافق حق و طرف‌دار آن باشد، طبعاً بر همه‌ی ادیان جهان پیروز می گردد.

۹. هر چه دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان‌تر شود، واقعیت‌ها بیش‌تر چهره می‌نماید و موانع حق برطرف می‌شود و حق همه جا را فرا می گیرد و پیروز می‌شود، هر چند دشمنان مایل نباشند.

آری؛ حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت‌های آفرینش بوده و در نهایت محکوم به شکست است.

۱۰. برخی مفسران بر آنانـد که مقصود از پیروزی اسـلام در این آیه، پیروزی منطقی و اسـتدلالی است که اکنون در جهـان هویـدا شده است و برخی دیگر از مفسران با استفاده از موارد استعمال ماده‌ی «اظهار» در قرآن، برآن‌اند که مقصود پیروزی عملی و عینی و ظاهری است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۳

اما به نظر می‌رسد که مقصود آیه پیروزی همه جانبه‌ی اسلام بر ادیان دیگر در تمام جهان است و این واقعیت به تدریج در حال تحقّق است.

۱۱. در احادیث متعددی آمده است که وقتی محتوای این آیه تحقق می‌یابد که امام عصر عجل الله مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که

به خـدا سوگند! هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم خروج کند و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند. «۱»

البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسـلام از صدر اسـلام آغاز شده و به تدریج در حال پیشرفت و تحقّق است، اما مقصود این احادیث آن است که تحقّق کامل آیه‌ی فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی عجل الله خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تلاش‌های دشمنان اسلام نافرجام است.

۲. فروغ اسلام هر روز پرنورتر می‌شود.

۳. مسیر تاریخ بشریت، به نفع اسلام و برخلاف اراده‌ی کافران، در حرکت است.

۴. دین حق یکی است و هر دینی غیر از اسلام باطل است.

۵. پیروزی نهایی و غلبه برجهان در انتظار مسلمانان است.

۶. کفر و شرک نورزید که نهایت آنها شکست است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۴

قرآن کریم درآیات دهم تا سیزدهم سوره‌ی صف مؤمنان را به تجارتی پرسود با خـدا از طریق ایمان و جهاد فرا می‌خوانـد و با بیان پاداش‌های دنیوی و اخروی آن می‌فرماید:

۱۰- ۱۳. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَةٍ تُنجِیکُم مِنْ عَـذَابٍ أَلِیمٍ* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِـدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ ذلِکُم خَیْرٌ لَکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ* یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ وَمَسَاکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ

ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ* وَأُخْرَی تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ وَبَشِّرِالْمُؤْمِنِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به داد وستدی راه‌نمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟!* به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید.* تا پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد و شما را در بوستان‌های (بهشتی) که نهرها از زیر [درختان] ش روان است و در خانه‌های پاکیزه در بوستان‌های (ویژه‌ی) ماندگار وارد کند؛ این کام‌یابی بزرگ است.* و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما بدهد، که آن) یاری از جانب خدا و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را مژده بده!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که با مثال‌های زیبا و شوق آفرین افراد را به سوی سعادت جذب می‌کند:

در این آیه تجارتی را مثال می‌زند که دارای چهار رکن است:

الف) خریدار خداست؛

ب) فروشنده انسان‌های مؤمن هستند؛

ج) کالای این معامله، ایمان، اموال و جان‌های مؤمنان است؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۵

د) بهای این معامله‌ی پرسود، بخشش گناهان و نجات از عذاب و ورود به بهشت در آخرت و امداد الهی و پیروزی در دنیاست.

۲. ایمان وجهاد برای مؤمنان واجب است اما خدا آنها را در یک معامله‌ی پرسود به انسان پیشنهاد می‌کند و این نهایت لطف خداست که در برابر عمل واجب که انجام آن وظیفه‌ی بنده است به او پاداش‌های زیاد می‌دهد.

۳. از آن جا که خدا نیاز به معامله و ایمان و اموال و جان‌های مردم ندارد، یادآور می‌شود که سود این تجارت به خود مؤمنان بازمی‌گردد و ایمان و جهاد برای آنان بهتر است، البته اگر آگاه باشند و سود و زیان واقعی را تشخیص دهند؛ و سود واقعی در پیروزی نهایی و نجات از آتش و ورود به بهشت است، نه در زندگی زودگذر دنیا.

۴. اگر مخاطب این آیات مؤمنان هستند، پس چرا دو باره از آنان می‌خواهد که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورند؟

اولّا، ایمان دارای درجات و مراتبی است و شاید این تعبیر آیه اشاره به آن است که ایمان سطحی برای معامله با خدا کافی نیست؛ تلاش کنید به درجات بالای ایمان دست یابید و ایمان خود را عمیق و خالص سازید.

ثانیاً، در صدر آیه ایمان به طور مجمل اشاره شد و در این جا شرح آن آمد که ایمان به خدا و رسول است تا نشان دهد که ایمان به خدا از ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نیست.

۵. آیه‌ی یازده به نوع جهاد اشاره کرده است:

الف) جهاد با اموال؛

ب) جهاد با جان.

آری؛ جهاد هم به نیروهای رزمنده نیاز دارد هم به کمک‌های مردمی تا هزینه‌ها و وسایل جنگ تأمین شود و از آن جا که جهاد مالی مقدمه‌ی جهاد جانی است، قبل از آن بیان شد و هرچند که اهمیت جهاد با جان زیادتر است.

برخی از مردم موفق می‌شوند که با جان و مال جهاد کنند و برخی فقط جهاد جانی می‌کنند و برخی که توانایی حضور در جبهه را ندارند

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۶

جهاد مالی می‌کنند.

۶. در آغاز پاداش‌های اخروی مؤمنان مجاهد، بخشش گناهان و نجات از عذاب دردناك قرار داده شده است چرا كه از طرفی بیش‌ترین ناراحتی فكری انسان به خاطر لغزش‌ها و گناهان است و از طرف دیگر تا انسان پاك نشود نمی‌تواند وارد بهشت شود.

بنابراین نخستین هدیه به شهیدان راه خدا بخشایش گناهانشان است بلكه می‌توان استفاده كرد كه مؤمنان مجاهد زنده نیز مورد عفو الهی قرار گرفته‌اند.

۷. بخشودن مؤمنان مجاهد در زمینه‌ی حقّ اللّه (یعنی گناهانی كه جنبه‌ی شخصی دارند) قطعی است، اما در مورد حقّ الناس (یعنی گناهانی كه موجب پایمال شدن حق دیگران می‌شوند) رضایت مقابل لازم است. «۱»

۸. یكی از پاداش‌های اخروی مؤمنان مجاهد، بهشت و منازل پاك آن است؛ زیرا مسكن پاك یكی از شرایط اساسی آرامش و آسایش است؛ مسكنی كه هیچ گونه آلودگی ندارد و انسان از آن لذت می‌برد.

۹. جهاد و جنگ وقتی ارزش دارد كه در راه خدا و هدفمند باشد، وگرنه جنگ بدون انگیزه و هدف الهی، نوعی خون‌خواری است.

۱۰. پاداش‌های دنیوی مؤمنان مجاهد، امدادرسانی الهی و پیروزی نزدیك آنان بر دشمنان است. مقصود از این پیروزی، همان پیروزی مسلمانان در فتح مكه یا فتح ایران و روم یا پیروزی‌های نزدیك مسلمانان است.

ولی بهتراست كه گفته شود مخاطب این آیه همه‌ی مؤمنان در طول تاریخ هستند؛ بنابراین آیه معنای وسیعی دارد كه شامل همه‌ی پیروزی‌های عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وبعد از او و پیروزی‌های آینده‌ی مؤمنان مجاهد می‌شود، كه فتح مكه یكی از مصادیق روشن آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال تجارت پرسود با خدا باشید تا به كامیابی بزرگ برسید.

۲. با سرمایه‌ی ایمان و جهاد، با خدا معامله كنید.

۳. تجارت با خدا سعادت دنیوی و اخروی به دنبال دارد.

۴. ایمان و جهاد باب ورود به بهشت است.

۵. ایمان و جهاد رمز استفاده از یاری الهی و پیروزی بر دشمنان است.

۶. ایمان به خدا از ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جدا نیست.

۷. جهاد با جان از جهاد با مال جدا نیست.

۸. ایمان خود را ژرف كنید.

***

قرآن كریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی صف با الگو قرار دادن حواریون عیسی علیه السلام، مؤمنان را به یاری خدا می‌طلبد كه پاداش آن پیروزی بر دشمن است و می‌فرماید:

۱۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَآمَنَت طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ

ای كسانی كه ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید، همان گونه كه عیسی، پسر مریم، به حواریون گفت: «چه كسانی یاوران من با خدایند؟!» حواریون گفتند:

«ما یاوران خداییم.» و گروهی از بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) ایمان آوردند و گروهی كفر ورزیدند؛ و كسانی را كه ایمان

آورده بودند بر (ضد) دشمنانشان (تقویت و) تأیید کردیم، پس پیروز شدند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه مثالی از برخورد حواریون با عیسی علیه السلام بیان می‌کند که می‌تواند الگویی برای مسلمانان باشد؛ یعنی هنگامی که عیسی علیه السلام از

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۸

اطرافیان و حواریون خود می‌خواهد که یاور خدا باشند و دین خدا و پیامبرش را یاری کنند، آنان با کمال اخلاص قبول می‌کنند و دین خدا را یاری می‌کنند و خدا نیز آنان را تقویت می‌کند و بردشمنانشان پیروز می‌گرداند؛ پس اگر شما مسلمانان نیز به یاری خدا (و دین او و پیامبرش) بشتابید، خدا شما را تقویت و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند.

۲. آیا خدای قدرتمند نیاز به یاری دارد که مؤمنان را به یاری خود می‌طلبد؟

مقصود از یاری خدا، یاری دین و پیامبر اوست و خدا ناتوان نیست و خود می‌تواند دین و پیامبرش را یاری کند، اما لطف و رحمت او شامل بندگان شده و این سعادت و افتخار را نصیب آنان ساخته است که با یاری خدا و دین او و پیامبرش، گامی در راه کمال بردارند و پاداش‌ها و امدادهای الهی را دریافت کنند و بردشمنانشان پیروز شوند.

۳. «حَواریُون» جمع «حَواری» و از ماده‌ی «حُور» به معنای شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید نیز گفته می‌شود. از آن جهت شاگردان و یاران مسیح علیه السلام را «حواریون» نامیده‌اند که قلبی پاک و روحی باصفا داشتند و در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شست‌وشوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان داشتند. «۱»

۴. نکته‌ی جالب آن است که حواریون در پاسخ دعوت عیسی علیه السلام نگفتند: «ما یاور توایم.»، بلکه گفتند: «ما یاوران خداییم.» و این نهایت توحید و اخلاص را می‌رساند و آنها را از هر گونه شرکی در مورد خدا بودن عیسی علیه السلام مبرا می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاری خدا (و دین حق و پیامبر صلی الله علیه و آله) بشتابید.

۲. فداکاری یاوران عیسی الگویی برای مؤمنان است.

۳. پیامبران الهی به خدا دعوت می‌کردند، نه به خود.

۴. دو دسته شدن مردم در برابر رهبران الهی پدیده‌ی جدیدی نیست.

۵. هرکس خدا را یاری کند خدا او را تقویت و تأیید و پیروز می‌کند.

۶. فرجام مؤمنان یاور خدا، پیروزی است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۱

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن،

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۲

(صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد،

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۳

دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۴

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، چاپ دوم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۵

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت،

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۶

دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت،

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۷

دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۸

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّٰه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۶۹

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّٰه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّٰه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷

ش.
۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.
۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ ش.
۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.
۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.
۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعة ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.
۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.
۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.
۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.
۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.
۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.
۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر
تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۷۰
آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.
۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.
۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.
۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.
۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسة علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.
۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللَّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۴۵. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرة النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسـین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسـناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سـنگی است در چاپخانه اسـلامیه به چاپ رسـیده است).

۱۶۷. قصـص الانبیاء علیهم السـلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۷۳

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیستم، ص: ۳۷۴

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد بیست و یک

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها:

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔ اللّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد:

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱

این کتاب همچون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی

مقدماتی بیان می کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللَّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲

قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم.

خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۲۵/ ۱۲/ ۱۳۸۷

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی جمعه

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «جُمُعه» در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۱ آیه، ۱۸۰ کلمه و ۷۲۰ حرف است.

سوره‌ی جمُعُه صد و هشتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «تحریم» و قبل از سوره‌ی «تغابن») و شست و دومین سوره در چینش کنونی قرآن کریم است.

تنها نام این سوره «جُمُعه» است که از آیه‌ی نهم این سوره گرفته شده و اهمیت و عظمت نماز جمعه را بیان می کند.

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «بر شیعیان لازم است که در شب جمعه، سوره‌ی «جمعه» و «اعلی» و در نماز ظهر

(جمعه)، سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» را قرائت کنند و این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله بود و ثواب و پاداش آن بر خداست که بهشت عنایت کند.»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در آن تدبّر و تفکر کنند و به محتوای آن عمل نمایند.

ویژگی:

در این سوره فرمان نماز جمعه برای مسلمانان صادر شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶

اهداف:

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. بیان اهداف بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛

۲. بیان دستور نماز جمعه و ایجاد سازمان سیاسی، اجتماعی، عبادی و آگاهی‌بخشی برای مسلمانان.

ویژگی

ویژگی:

در این سوره فرمان نماز جمعه برای مسلمانان صادر شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶

اهداف

اهداف:

محوری‌ترین هدف این سوره تبیین مسئله‌ی معاد است.

مطالب

مطالب:

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. تسبیح عمومی موجودات و توصیف خدا (در آیه‌ی ۱)؛

۲. بیان هدف بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر تعلیم و تربیت (در آیه‌ی ۲).

ب) اخلاق:

۱. طرح بحث تزکیه‌ی نفس به عنوان هدف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲)؛

۲. سرزنش کسانی که کتاب‌های آسمانی را می‌خوانند ولی بدان عمل نمی‌کنند (در آیه‌ی ۵).

ج) احکام:

دستور مهم نماز جمعه و تعطیل کار و کسب برای شرکت در نماز جمعه (در آیات ۹- ۱۱).

د) داستان:

اشاره‌ای به قوم یهود که به تورات عمل نمی‌کنند (در آیات ۵ و ۶).

ه) مطالب فرعی:

۱. هشدار در مورد مثال بد کسانی که به کتاب‌های آسمانی عمل نمی‌کنند (در آیه‌ی ۵)؛

۲. بیان قانون عمومی مرگ که دریچه‌ای به عالم بقاست (در آیه‌ی ۸)؛

۳. اشاره به امّی و بی سواد بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی جمعه قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی جمعه با اشاره به چهار نام و صفت نیکوی الهی، به تسبیح گویی موجودات برای او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تسبیح می‌گویند برای خدا که فرمان‌روا، کاملًا پاک (از هر عیب و نقص و) شکست‌ناپذیرِ فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از تسبیح همه‌ی موجودات، آسمان‌ها و زمین چیست؟

در این مورد ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی حدید توضیح دادیم.

۲. واژه‌ی «ملک» شامل قدرت و سرپرستی، یعنی حکومت و مالکیت می شود «۱» و مقصود از مالکیت خدا و حکومت او بر جهان، مالکیت و حکومت اعتباری و قراردادی نیست بلکه مالکیت و حکومت او حقیقی و تکوینی است؛ یعنی خدا بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز را خلق کرده است، پس حقیقتاً مالک و حاکم بر همه چیز است و همه تحت فرمان او هستند.

۳. «حکیم» در اصل به معنای منع چیزی برای اصلاح آن، و حکمت به معنای رسیدن به حق با علم و عقل است و مقصود از حکیم بودن خدا آن است که موجودات را می‌شناسد و آنها را استوار می‌آفریند.

۴. واژه‌های «عزیز» و «قدیر» هر دو به معنای قدرت‌اند، اما «عزّت» بیش‌تر به شکست‌ناپذیری و در هم شکستن مخالفان، و «قدیر» به ایجاد اسباب و وسایل اعمال قدرت نظر دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی موجودات جهان تسبیح حق را زمزمه می‌کنند (شما نیز تسبیح او بگویید).

۲. مالکیت خدا همراه پاکی و قدرتش همراه حکمت است (شما نیز این‌گونه باشید).

***

قرآن کریم در آیات دوم تا چهارم سوره‌ی جمعه به اهداف انگیزش پیامبر اسلام و رسالت او برای آیندگان و بخشش الهی در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲- ۴. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَبَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ*

وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

او کسی است که در میان درس‌ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند [و پیروی می‌کند] و رشدشان می‌دهد [و پاکشان می‌گرداند] و کتاب [خدا] و فرزانگی به آنان می‌آموزد؛ درحالی که قطعاً، از پیش در گمراهی آشکاری بودند.* و (نیز پیامبر را برانگیخت بر گروهی) دیگر از آنان که هنوز به آنان نپیوسته‌اند؛ و او شکست‌ناپذیرِ فرزانه است.* این بخشش خداست؛ آن را به هرکه بخواهد (و شایسته بداند)، می‌دهد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «امیین» جمع «امّی»، به معنای کسی است که در دامان مادرش رشد یافته و درس ناخوانده است؛ «۱» یعنی پیامبر اسلام از میان مردمانی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹

درس ناخوانده بود و این، عظمت او و اعجاز قرآن را نشان می‌دهد؛ فردی درس ناخوانده نمی‌تواند کتابی پرمحتوا با قوانین عالی هم‌چون قرآن بیاورد.

۲. این آیه به اهداف انگیزش پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) تلاوت آیات الهی، یعنی خواندن و پیروی کردن از آیات الهی (یعنی الگودادن به جامعه)؛ «۱»

ب) تزکیه، یعنی پاک کردن و رشد دادن افراد جامعه؛ پاک کردن افراد از آلودگی‌های اخلاقی و روحی که زمینه‌ساز رشد گل وجود آنان است؛

ج) آموزش کتاب قرآن که دستورات اساسی دین در آن است؛

د) آموزش حکمت، یعنی آشناکردن مردم با سنّت یا دلایل عقلی.

۳. واژه‌ی «حکمت» در اصل به معنای منع کردن به قصد اصلاح است؛ بنابراین حکمت اشاره به اسرار و فلسفه‌ی احکام کلی اسلام یا دلایل عقلی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سنت خود ما را با آنها آشنا می‌سازد.

۴. در این آیات دو صفت برای مردم پیش از اسلام بیان شده است:

الف) صفت ناخواندگی که در میان عرب‌های قبل از اسلام تعداد اندکی (حدود ۱۷ نفر) با سواد بودند.

ب) گمراهی آشکار؛ در آن عصر بت هایی را به دست خود می‌ساختند و می‌پرستیدند یا دختران را زنده به گور می‌کردند و به دنبال خرافات وموهومات بودند؛ از این‌رو گمراهی آنان بر هر کسی آشکار بود، ولی اسلام آنان را از گمراهی نجات داد و نور علم و تمدن را برای آنان به ارمغان آورد.

۵. در این آیات به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم زمان خود و آیندگان اشاره شده است؛ آیندگانی از عرب و عجم که از تعالیم اسلام سیراب می‌شوند.

در حدیثی آمده است که پس از تلاوت آیه‌ی فوق، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند:

این‌ها چه کسانی‌اند؟ حضرت دست بر شانه‌ی سلمان گذاشتند و فرمودند: اگر ایمان

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰

در (ستاره) ثریا، باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می‌یابند. «۱»

۶. نبوّت فضیلت و نعمتی است که خدا بر هر کس که شایسته ببیند و صلاح بداند می‌دهد و نبوّت و تعالیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بخشش الهی به مردم مسلمان است و فضیلتی برای آنان به شمار می‌آید. «۲»

۷. این که می‌فرماید «خدا به هرکس می‌خواهد مقام نبوّت را می‌دهد»، بدان معنا نیست که اراده‌ی خدا بدون دلیل است، بلکه

اراده‌ی او تابع حکمت و مصلحت‌سنجی اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر خدا بخواهد، (با تعلیمات خاص) از فردی درس‌ناخوانده، رهبری شایسته می‌سازد.

۲. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محدود به مردم عصر خویش نبود بلکه برای آیندگان نیز هست.

۳. آموزش و پرورش از اهداف نبوّت است.

۴. تدریس از تهذیب جدا نیست.

۵. کتاب را با حکمت به دیگران بیاموزید و وحی را با خردورزی همراه کنید.

۶. رهبران الهی آیات خدا را بر مردم بخوانند و پیروی کنند (تا الگوی عملی آنان شوند).

۷. تعلیم و تزکیه انسان را از گمراهی آشکار نجات می‌دهد.

۸. نبوت بخششی الهی است که (براساس حکمت) به هرکس بخواهد می‌دهد (نه به دلخواه مردم).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی جمعه با مثالی سرزنش‌آمیز سرنوشت عالمان یهود و دانشمندان بدون عمل را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۵. مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

مثال کسانی که تورات برآنان نهاده شده (و به آن مکلّف شده‌اند)، سپس آن را حمل نکرده‌اند (و به کار نبسته‌اند)، همانند مثال الاغی است که کتاب‌هایی حمل می‌کند. بد است مثال گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند؛ و خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی روایات آمده است که یهود می‌گفتند: اگر محمد به رسالت برانگیخته شده است، رسالتش شامل حال ما نمی‌شود؛ این آیه به آنها گوش‌زد کرد که اگر کتاب آسمانی تورات را می‌خواندید و بدان عمل می‌کردید، این سخن را نمی‌گفتید؛ چون در تورات بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است، «۱» ولی شما آن آیات را تکذیب کردید.

۲. در این آیه مثالی سرزنش آمیز در مورد یهودیان بیان شده است. آنان با آن که تورات را در اختیار داشتند به نام آن قناعت کردند و از محتوا و برنامه‌های تورات بهره‌مند نشدند؛ از این رو به الاغی تشبیه شدند که کتاب هایی بردوش می‌کشد اما از محتوای آنها استفاده نمی‌کند.

علم، چون بر دل زند یاری شود علم، چون بر تن زند، باری شود (مولوی)

۳. این آیه هشداری است به همه‌ی دانشمندان بدون عمل که مواظب باشند همانند قوم یهود نشوند؛ یعنی حال که از نعمت پیامبر اسلام و قرآن و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲

علوم مختلف بهره‌مند شده‌اند و مسئولیت علم را به دوش دارند از برکات قرآن و علوم خود بهره گیرند و بدانها عمل کنند تا سعادتمند شوند ولی اگر تنها قرآن را در خانه نگه‌داری کنند و از محتوای آن در زندگی فردی و اجتماعی بهره نبرند و یا به علوم خود عمل نکنند، همانند الاغی هستند که کتابی چند بردوش دارند.

۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس علمش افزون شود ولی هدایتش افزون نگردد، این علم جز دوری از خدا، برای او حاصلی ندارد. «۱»

و در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام روایت شده که

انسان عالِم نمی‌شود تا این که به علم خود عمل کند. «۲»

سعدی خوش سخن می گوید:

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند، یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیش‌تر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند چارپایانی بَرو کتابی چند ۶. آیا مثال زدن عالم بدون عمل و انسان‌ها به الاغ نوعی توهین به این حیوان نیست، آیا صحیح است که الاغ را به خاطر نداشتن چیزی که خدا به او نداده است (یعنی فهم و درک) سرزنش کنیم؟

هر موجودی در سلسله‌ی موجودات جهان مقام و مرتبه‌ای دارد که در جایگاه خود نیکوست. انسان در مرتبه‌ی انسانیت و الاغ در مرتبه‌ی خود دارای استعدادها و تکالیف خاص خود هستند که تکالیف بیش‌تر از آنها خواسته نمی‌شود و اگر به وظایف خود عمل کنند و از استعدادهای خود به طور شایسته بهره ببرند سرزنش نمی‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳

ولی اگر موجودی مثلِ انسان از استعدادهای خود استفاده‌ی شایسته نکند یا به تکالیف خود عمل نکند و به مرتبه‌ی پایین‌تر وجودی مثل مرتبه‌ی حیوانات نزول کند، سرزنش می‌شود.

پس سرزنش در مثال الاغ برای انسان است که از مرتبه‌ی خود تنزل کرده است و سرزنشی متوجه الاغ نخواهد بود و توهینی به او نیست.

به عبارت دیگر الاغ بودن امری ذاتی برای اوست که برای الاغ بد نیست اما اگر انسانی الاغ شود مستحق سرزنش است.

۷. یهودیان، پیامبران و آیات الهی را که با هوای نفس آنان سازگار نبود تکذیب می‌کردند. «۱» همان طور که پیامبر اسلام و آیاتی از تورات را که مژده‌ی آمدن او را می‌داد تکذیب کردند؛ آنان با عمل نکردن به دانش خود و تورات و تکذیب آیات الهی ستمکار شدند. آنان هم به خود ستم کردند و مانع سعادت خویش شدند و هم به مردم ستم کردند و راه حق را مشتبه کردند و برخی افراد را به دنبال خود به گمراهی کشیدند.

۸. این یک قانون کلی است که کسانی که به خود و دیگران ستم کنند و زمینه‌های هدایت را از بین ببرند، نمی‌توانند از نور هدایت الهی استفاده کنند و سعادتمند شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عالمان بدون عمل هم‌چون الاغ بارکشِ کتاب هستند.

۲. هرکس از نور وحی بهره‌مند نشود، به مرحله‌ی حیوانی سقوط می‌کند.

۳. عدم توجه به محتوای کتاب آسمانی و تکذیب آیات آن ستم به خود و دیگران است.

۴. ستمکاری مانع هدایت انسان است.

۵. نسبت به وحی عمل‌گرا باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴

قرآن کریم درآیات ششم تا هشتم سوره‌ی جمعه به رابطه‌ی محبت خدا و اعمال انسان با مرگ‌خواهی و برخورد یهودیان با مرگ و

حتمی بودن آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۶-۸. قُل يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ* وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ* قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

بگو: «ای کسانی که به (آیین) یهود گرویدید! اگر می‌پندارید که شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس اگر راست می گویید، آرزوی مرگ کنید.»* و [لی آنان به سبب دستاورد پیشینشان، هرگز آن [مرگ را آرزو نخواهند کرد؛ و خدا به [حال ستمگران داناست.* بگو: «در واقع، مرگی که از آن فرار می کنید، پس آن حتماً شما را ملاقات می کند؛ سپس به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید؛ و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر می‌سازد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان خود را دوستان خدا می‌دانستند. «۱» قرآن به خاطر این بلند پروازی بدون دلیل آنان را می‌آزماید و به آنها می گوید: اگر راست می گویید و خدا را دوست دارید تمنّای مرگ کنید.

اما آنان در خواست مرگ نمی کنند و روشن می‌شود که ادعای آنان در مورد دوستی با خدا دروغ است.

۲. مرگ دروازه‌ای برای عبور به رستاخیز است که روز ملاقات خداست و اگر کسی خدا را دوست داشته باشد، مشتاق ملاقات خداست و از مرگ نمی‌هراسد بلکه آن را در آغوش می‌فشارد.

۳. در این آیات به عوامل ترس یهودیان از مرگ اشاره شده است که عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵

الف) آنان به خاطر اعمال ستمکارانه‌ی خود از مرگ می‌هراسند چرا که می‌دانند با مرگ عذاب آنها آغاز می‌شود.

ب) آنان دوستان واقعی خدا نیستند و از این رو اشتیاقی به مرگ و ملاقات با خدا ندارند.

۴. ترس از مرگ عوامل دیگری نیزدارد که عبارت‌اند از:

الف) ترس از نابودی و فنا که به خاطر عدم ایمان به آخرت پدید می‌آید؛

ب) دل‌بستگی به دنیا که مرگ موجب جدایی آن از انسان می‌شود؛

ج) کمی اعمال نیک در نامه‌ی اعمال انسان.

معادباوران که دل به دنیا نبسته‌اند و سراسر زندگی و اعمالشان نیکی است، با مرگ مأنوس می‌شوند و هنگام مرگ، هم چون علی علیه السلام می گویند:

به خدای کعبه رستگار شدم.

۵. در حدیثی آمده است که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا من از مرگ می‌ترسم؟ حضرت فرمود: «آیا ثروتی داری؟» گفت: آری. حضرت فرمود:

«چیزی از آن را پیش از خود (برای آخرت) فرستاده‌ای؟» گفت: نه.

فرمود: «به همین دلیل مرگ را دوست نداری.» «۱»

و شخصی همین پرسش را از ابوذر پرسید و او گفت:

به خاطر آن که شما دنیایتان را آباد و آخرتتان را ویران کرده‌اید، دوست ندارید از نقطه‌ی آباد به نقطه‌ی ویران بروید. «۲»

۶. محجوبان از مرگ متنفرند، و گرنه فطرت عاشق جهان ابدی است:

امام خمینی رحمه الله در مورد ترس از مرگ می‌نویسند:

عمـده‌ی تنفّر از موت از باب این است که در قلب محجوبین، ایمان به عوالم بعـد الموت و حیات و بقای ابدی وارد نشده و موت را فنا گمان می کنند و چون فطرت از فنا منزجر و متنفّر است و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶

به بقا عاشق است، تنفّر از موت در محجوبان پیـدا شـده با آن که فطرت اصـلیه که عاشق بقای ابـدی است، همین عشق پیوسـتگی به معاد و عالم بعـد الموت است؛ زیرا که حیات دنیاوی ممکن نیست ابـدی باشـد و چون زایل است فطرت از آن متنفر است و نشـئه‌ی ثانیه‌ی غیبیه [حالت دوم که پنهان است: آخرت که نشئه‌ی باقیه است، معشوق فطرت است. «۱»

۷. مقصود از ستمکاری یهود، تمام اعمال ناروای آنها در طول تاریخ، هم‌چون کشتن پیامبران الهی، نسبت‌های ناروا به آنان وغصب حقوق و آزار مردم است که برخی از این اعمال در عصر کنونی هم ادامه دارد و ما نمونه‌های آن را در فلسطین می‌بینیم.

۸. در این آیـات بیان شـده که قانونِ مرگ حتمی است و یهودیان که از مرگ می گریزنـد، روزی با آن ملاقات می کننـد و به سوی خدا می‌روند خدایی که از همه‌ی اعمال و ستم‌های آنان آگاه است و در رسـتاخیز همه را افشا و به حساب آنها رسیدگی می کند و کیفر آنان را می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان مرگ گریزند.

۲. یهودیان دوست خدا نیستند بلکه ستمکارند.

۳. ادعای دوستی با خدا را با مرگ‌دوستی بیازمایید.

۴. کردار بد انسان عامل مرگ گریزی است.

۵. مرگ حتمی است (پس مراقب باشید و آماده شوید).

۶. خدای آگاه در رستاخیز از اعمال شما خبر می‌دهد (و بدانها رسیدگی می کند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷

قرآن کریم درآیات نهم و دهم سوره‌ی جمعه فرمان نماز جمعه و لوازم و اهمیت آن را بیان می کند و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَاةِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ* فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد! هنگامی که برای نماز در روز جمعه نـدا داده شود، پس به سوی یاد خـدا بکوشـید و معامله را رها کنیـد، که این برای شـما بهتر است، اگر بدانیـد!* و هنگـامی که نمـاز پایـان یافت، پس در زمین پراکنـده شویـد و از بخشـش خـدا بجویید و خدا را فراوان یاد کنید، باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اسلام به سه نوع اجتماع اهمیت داده می‌شود:

الف) اجتماع روزانه برای نماز جماعت؛

ب) اجتماع هفتگی برای نماز جمعه؛

ج) اجتماع سالیانه در مراسم حج؛

در این آیات به اجتماع شکوهمند و مهم نماز جمعه اشاره شده است.

۲. نخستین اجتماع مسـلمانان در روز جمعه هنگامی بود که مسـلمانان قبل از ورود پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله به مدینه احساس

کردند که نیاز به اجتماع ودعا در روز خاصی دارند، همان طور که یهودیان در روز شنبه و مسیحیان در روز یکشنبه جمع می‌شوند. مسلمانان نیز روز قبل از آن به سراغ «اسعد بن زراره» رفتند و با او نماز جماعت خواندند و وی مردم را اندرز داد و آنان که حدود چهل نفر بودند، با هم‌دیگر غذا خوردند و این روز را روز جمعه نامیدند؛ چون روز اجتماع مسلمانان بود.

وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، روز جمعه‌ای، در مسیر خود از «قُبا» به مدینه به‌محله‌ی «بنی سالم» رسیدند و در آن جا اولین مراسم نماز

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸

جمعه‌ی رسمی اسلام برگزار شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز اولین خطبه و سخنرانی خود را بیان کردند. «۱»

۳. «نُودی» از نداء به معنای بانگ زدن و در این جا مقصود اذان گفتن برای نماز جمعه است؛ یعنی هنگامی که اذان نماز جمعه گفته می‌شود، مردم موظف‌اند که کار و کسب خود را رها کنند و به سوی نماز جمعه بشتابند.

۴. نماز جمعه دو رکعت مثل نماز صبح است اما دو قنوت دارد: در رکعت اول، قبل از رکوع و در رکعت دوم، بعد از رکوع، و نیز دو خطبه دارد که قبل از نمازخوانده می‌شود و به جای دو رکعت اولِ نماز به شمار می‌آید؛ چون نماز جمعه جای گزین نماز ظهر جمعه است.

بنابراین ذکر خدا که در آیه آمده است، شامل نماز جمعه وخطبه‌های قبل از آن می‌شود و حضور برای هردوقسمت لازم است، چون در هر دو قسمت ذکر خدا می‌شود.

۵. نماز جمعه با حداقل پنج مرد تشکیل می‌شود و برزنان، مسافران و پیرمردان واجب نیست، ولی حضور آنها در نماز جمعه مانعی ندارد و خطیب نماز جمعه شایسته است بر شمشیر یا کمان یا عصا تکیه دهد و با صدای بلند و ایستاده خطبه‌ها را بخواند.

در خطبه‌ی اول حمد خدا می‌گوید و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرستد و سفارش به تقوا می‌کند و یک سوره‌ی کوچک قرآن را می‌خواند و در خطبه‌ی دوم بعد از درود به پیامبر صلی الله علیه و آله برای ائمه‌ی مسلمین دعا و برای مؤمنان استغفار می‌کند و شایسته است در خطبه‌ها مسائل مهم سیاسی و اجتماعیِ مسلمانان بیان شود و مردم را از توطئه‌ی دشمنان آگاه سازند. «۲»

۶. در احادیث، در مورد نمازهای روزانه سفارش شده که با آرامش حرکت کنید، «۳» اما برای نماز جمعه در آیه سفارش شده «۴» که با تلاش و شتابان

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹

بروید، تا به خطبه‌ها و نماز برسید و این اهمیت نماز جمعه را نشان می‌دهد.

۷. در این آیات بیان شده که اگر مردم آگاه باشند، متوجه می‌شوند که نماز جمعه از داد و ستد برای آنان بهتر است؛ نماز جمعه فواید معنوی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی زیادی دارد که با سود معاملات شخصی قابل مقایسه نیست. نماز جمعه موجب هم‌بستگی مسلمانان می‌شود، به طوری که دشمنان را به وحشت می‌افکند؛ موجب نشاط معنوی و تجدید حیات معنوی مردم می‌شود؛ آگاهی بخش است و مردم را از معارف اسلامی و وقایع سیاسی و اجتماعی آگاه می‌سازد و نیز در نماز جمعه مشکلات جامعه مطرح می‌شود و همکاری مردم برای حلّ آنها جلب می‌شود.

با خدا کن تجارت ای خواجه که کسی را خدا زیان نکند ۸. در این آیات بیان شده که پس از نماز جمعه به دنبال فضل الهی بروید، که شامل مصادیق مختلف هم‌چون کسب وکار، تحصیل علم، عیادت بیماران و زیارت مؤمنان می‌شود.

و در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز جمعه سری به بازار می‌زدند. «۱»

البته این کار بعد از نماز جمعه جایز است و واجب نیست. «۲»

۹. یکی از آداب پس از نماز جمعه یاد خدا و ذکر زیاد است که از مصادیق آن توجه به خدا در هنگام معاملات و عدم انحراف از

حق و عدالت و تفکر است؛ چراکه ذکر بدون فکر لقلقه‌ی زبان است.

۱۰. تکرار ذکر و یاد خدا باعث رسوخ آن در جان انسان می‌شود و غفلت از میان می‌رود وانسان در مسیر ترک گناه و رستگاری قرار

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰

می گیرد؛ از این روست که در پایان آیه یادآور شد که این ذکر و یاد خدا زمینه‌ساز رستگاری شماست.

قرآن کریم برآن است که نمازگزاران جمعه را با یاد خدا تربیت کند، به طوری که شرکت کنندگان در نماز جمعه، با ویژگی به یاد خدا بودن و به دنبال فضل او رفتن شناخته شوند.

۱۱. ذکر خدا، فتح باب ملکوت:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

ای عزیز!

قلب را به آداب عبودیت مأنوس کن و به ذائقه‌ی روح، حلاوت ذکر خدا را بچشان و این لطیفه‌ی الهیه در ابتدای امر به شدت تذکر و انس به ذکر حق حاصل شود، ولی در ذکر، قلب مرده نباشد و غفلت بر آن مستولی نشود و چون با تذکر، قلب را مأنوس نمودی، کم کم عنایات ازلیّه شامل حالت گردد و فتح ابواب ملکوت بر قلبت گردد. «۱»

۱۲. انتشار مردم در زمین پس از نماز جمعه، موجب می‌شود که اخبار سیاسی و اجتماعی و نشاط معنوی و روحیه‌ی تقوا که از طریق خطبه‌ها به نمازگزاران منتقل شده بود در مناطق دیگر گسترش یابد و مردمی که موفق به نماز جمعه نشدند ازاین مطالب آگاه شوند وسود ببرند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نماز جمعه اهمیت بدهید.

۲. مراسم عبادی- سیاسی جمعه، از دادوستد برای شما سود بیش‌تری دارد.

۳. هرگاه اذان نماز جمعه گفته شد کارهایتان را تعطیل کنید و به سوی مصلّی بشتابید.

۴. آداب پس از نماز جمعه را فراموش نکنید، تا رستگار شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۱

۵. پیام‌های نماز جمعه را به نقاط مختلف ببرید.

۶. بعد از نماز جمعه، هنگام فضل و بخشش و برکت الهی است، پس به جست‌وجوی آن برآیید.

۷. پس از نماز جمعه بیش‌تر به یاد خدا باشید.

۸. بعد از نماز جمعه حالات شما تفاوت پیدا می‌کند (و نمازگزار جمعه رنگ الهی می‌پذیرد).

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی جمعه به مقایسه‌ی ثواب الهی با سود تجارت و سرگرمی می‌پردازد و با اشاره به تنها گذاشتن پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز جمعه می‌فرماید:

۱۱. وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِماً قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و هنگامی که داد و ستد یا سرگرمی‌ای را می‌بینند، به سوی آن پراکنده می‌شوند، درحالی که تو را ایستاده وامی‌گذارند؛ بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد وستد بهتر است؛ و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.»

شأن نزول:

حکایت شده که در روز جمعه‌ای وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خطبه‌ی نماز بود، کاروانی از شام وارد مدینه شد و برای اعلام ورود آن طبل و آلات موسیقی نواختند و عدّه‌ای از مسلمانان نمازگزار خطبه‌های پیامبر را رها کردند و به سوی بازار شتافتند و دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و آن افراد را سرزنش کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این گروه اندك هم می‌رفتند از آسمان بر آنان سنگ می‌بارید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه مردم را سرزنش می‌کند که چرا به خاطر تجارت و سرگرمی، نماز جمعه و پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کردید و به طرف بازار رفتید.

هر چند این آیه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و نمازگزاران جمعه‌ی ایشان نازل شده است، اما مفهوم آیه شامل همه‌ی موارد مشابه می‌شود.

۲. مقصود از تجارت، همان کاروانی است که از شام به مدینه آمده بود و منظور از سَهْو، صدای طبل و آلات موسیقی است که برای اعلام ورود کاروان می‌نواختند و وسیله‌ای برای سرگرمی مردم و تبلیغ کالا نیز به شمار می‌آمد، همان گونه که در تبلیغات تجاری عصر ما از موسیقی استفاده می‌شود.

البته مانعی ندارد که سهو و سرگرمی شامل موارد و مصادیق دیگر سرگرمی بشود که همزمان با نماز جمعه برگزار و مانع حضور مسلمانان در نماز می‌شود.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطبه‌های نماز جمعه را به صورت ایستاده می‌خواند؛ خطیبان نماز جمعه در عصر ما نیز این سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را ادامه می‌دهند.

۴. آیات قبل و سرزنش ترک کنندگان نماز جمعه نشان دهنده‌ی اهمیت نماز جمعه است. در احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که

هرکس سه هفته بدون دلیل نماز جمعه را ترک کند، منافق است. «۱»

و نیز حکایت شده که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد من بارها آماده‌ی سفر حج شده‌ام ولی توفیق نصیب من نشده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۳

حضرت فرمود: برتو باد به نماز جمعه که حجّ مستمندان است. «۱»

۵. وجوب نماز جمعه تا محدوده‌ی یک فرسخ (حدود پنج و نیم کیلومتر) را شامل می‌شود و در آن محدوده نمی‌توان بیش از یک نماز جمعه به پاکرد و بقیه‌ی افراد باید در همان یک نماز جمعه شرکت کنند تا اجتماع عظیمی به پا شود.

البته نماز جمعه در زمان حضور معصوم علیه السلام واجب عینی است اما در زمان غیبت (طبق فتوای بسیاری از فقها) واجب تخییری است؛ یعنی می‌توان نماز جمعه یا ظهر را به جا آورد. «۲»

برخی مراجع احتیاط می‌کنند که در زمان تشکیل حکومت اسلامی از طرف نایب عام امام عصر علیه السلام، نصب امام جمعه از طرف او باشد و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند. «۳»

۶. مقصود از چیزهایی که نزدخداست و از سود تجارت بهتر است، همان ثواب و پاداش الهی و برکات حضور در نماز جمعه و شنیدن اندرزها و تربیت معنوی و اجتماعی انسان است.

که سود همه‌ی این‌ها نزد خداست که به نمازگزاران پاداش داده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نماز جمعه را فدای تجارت و سرگرمی نکنید.

۲. رهبر و امامت جمع را به بهانه‌های سودجویانه تنها نگذارید.

۳. سود الهی نماز جمعه از سود تجارت شما بیش‌تر است (پس نماز را رها نکنید).

۴. رزق خود را در ترک واجبات نجویید که خدای فرمان دهنده‌ی این واجبات بهترین روزی دهنده است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۵

بخش دوم: سوره‌ی منافقون

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «منافقون» در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۱ آیه، ۱۸۰ کلمه و ۷۷۶ حرف است.

این سوره، صد و چهارمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «حج» و قبل از سوره‌ی «مجادله») و شصت و سومین سوره در چینش کنونی قرآن کریم است.

تنها نام این سوره «منافقون» است که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که بر شیعیان لازم است که در شب جمعه، سوره‌ی «جمعه» و «اعلی» و در نماز ظهر (جمعه)، سوره‌ی «جمعه» و «منافقون» را قرائت کنند، این عملی است که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌داده‌اند و ثواب و پاداش آن بر خداست که بهشت عنایت کند. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در آن تدبّر و تفکر کنند و به محتوای آن عمل نمایند.

ویژگی

ویژگی:

این سوره بیش‌ترین تأکید را بر خطر منافقان دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۸

اهداف

اهداف:

هدف‌های مهم سوره‌ی منافقون عبارت‌اند از:

۱. مرزبندی بین مؤمنان و منافقان؛

۲. هشدار در مورد غفلت از خدا.

مطالب

مطالب:

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) اخلاق:

۱. تذکر در مورد یاد خدا و غافل نشدن از او (در آیه‌ی ۹)؛

۲. بیان اخلاق ناپسند منافقان در دروغ‌پردازی و توطئه‌گری (در آیه‌ی ۱)؛

۳. تشویق به انفاق در راه خدا و بهره‌گیری از اموال پیش از رسیدن مرگ و حسرت (در آیه‌ی ۱۰).

ب) مطالب دیگر:

۱. بر حذر داشتن مؤمنان از توطئه‌های منافقان (در آیات ۷ و ۸)؛

۲. بیان صفات منافقان (در آیات ۱- ۸)؛

۳. بیان حتمی بودن مرگ و عدم تأخیر آن (در آیه‌ی ۱۱)؛

۴. بیان این که عزّت تنها از آن خدا و رسول صلی الله علیه و آله است (در آیه‌ی ۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۹

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی منافقون قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی منافقون به دروغ‌گویی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که قطعاً، تو فرستاده‌ی خدایی». و خدا می‌داند که مسلماً، تو فرستاده‌ی او هستی و خدا گواهی می‌دهد که حتماً، منافقان دروغ‌گویند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قبل از فتح مکه مسلمانان در این شهر ضعیف بودند و از این رو مخالفان اسلام هرچه می‌خواستند علیه اسلام می‌گفتند و انجام می‌دادند، ولی در محیط مدینه که اسلام قوّت گرفته بود، مخالفان درونی نمی‌توانستند آشکارا توطئه و مخالفت کنند، از این رو برای ادامه‌ی برنامه‌های تخریبی خود، تغییر چهره دادند و ظاهراً مسلمان شدند، ولی در باطن کافر بودند. «۱» این افراد در طول تاریخ بیش‌ترین ضربه‌ها را به اسلام و مسلمانان وارد کردند. «۲»

۲. منافقان در مقایسه با دشمنان آشکار از چند جهت خطرناک‌ترند:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۰

الف) در تار و پود جامعه نفوذ می‌کنند و جدا سازی آنان مشکل است؛

ب) عقاید خود را مخفی می‌سازند و شناخت آنان آسان نیست؛

ج) با اعضای جامعه روابط نزدیک دارند و مبارزه با آنان مشکل است.

۳. خطر نفاق برای هر انقلاب، مکتب و جامعه‌ی نوبنیادی، یک خطر اساسی است. خطر در هر زمانی جامعه‌ی مسلمانان را تهدید می کند و منافقان مسلمان‌نما همواره در بین مسلمانان به توطئه مشغول‌اند، از این رو لازم است آیات قرآن را در این مورد تحلیل کنیم و نشانه‌های آنان را بشناسیم و راه مقابله با آنها را پیدا کنیم.

۴. دروغ گویی دو گونه است:

الف) دروغ خبری؛ یعنی فردی چیزی بگوید که مطابق واقع نباشد.

ب) دروغ مُخبری؛ یعنی کسی عقیده‌ای را به خود نسبت دهد، ولی در حقیقت اعتقادی به آن نداشته باشد، هر چند آن اعتقاد در واقع حق و صحیح باشد؛

دروغ گویی منافقان از نوع دوم بود؛ یعنی آنان گواهی به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دادند، ولی عقیده‌ای به رسالت ایشان نداشتند هر چند رسالت او در واقع صحیح بود و خدا هم رسالت او را گواهی می‌داد. «۱»

۵. «نِفاق» در اصل به معنای نفوذ و پیش‌روی است و به کانال‌های زیرزمینی «نَفَق» می گویند. موش صحرایی سوراخی آشکار و سوراخی پنهان برای لانه‌ی خود می‌سازد که در هنگام خطر از سوراخ پنهان فرار کند؛ به این سوراخ پنهان «نافقاء» گویند.

یعنی منافق کسی است که راهی مخفی برای خود برگزیده که با پنهان کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از راه دیگر بگریزد.

۶. نفاق یک نوع بیماری روحی، اخلاقی و روانی است. انسان سالم یک شخصیت و یک چهره دارد، ولی انسان منافق که ناسالم است، دو چهره و دو شخصیت دارد و به نوعی گرفتار تکثّر و دوپاره شدن شخصیت شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از دروغ گویی آنان بشناسید.

۲. منافقان در ابراز عقیده‌ی خود دروغ گویی می کنند ولی سخن خود را محکم می گویند.

۳. منافقان از مقدّسات دینی سوء استفاده می کنند.

۴. منافقان حتی به رهبر اسلام دروغ می گویند.

۵. خدا در مورد منافقان افشاگری می کند.

***

قرآن کریم در آیات دوم و سوم سوره‌ی منافقون به نشانه‌های منافقان و کفر درونی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲ و ۳. اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ* ذلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوْا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ

سوگندهایشان را سپری قرار دادند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، براستی چه بد است، آنچه را آنان همواره انجام می‌دادند!* این به خاطر آن است که آنان ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند؛ از این رو بر دل‌هایشان مهر نهاده شده؛ پس آنان فهم عمیق نمی کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی دوم می‌فرماید از نشانه‌های منافقان این است که سوگندهای خود را سپری برای خود قرار می‌دهند این تعبیر نشان می‌دهد

که:

الف) منافقان با مؤمنان سرجنگ دارند از این رو در فکر وسایل دفاعی جنگی هم‌چون سپر هستند.

ب) یکی از ابزارهای کار منافقان سوگند است؛ و آنان زیاد سوگند یاد می‌کنند.

ج) منافقان از مقدسات دینی (هم‌چون نام خدا) سوء استفاده می‌کنند تا مردم را بفریبند و از راه خدا باز دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۲

۲. هدف منافقان بازداشتن مردم از راه خداست؛ منافقان که نمی‌توانند کفر باطنی خود را اظهار کنند، در ظاهر ابراز ایمان می‌کنند و پنهانی به اسلام و مسلمانان ضربه می‌زنند و مردم را از راه خدا بازمی‌دارند. «۱»

۳. منافقان گاهی با انکار سخنان کفرآمیز خود، سوگند یاد می‌کنند که ما نگفتیم.»

و گاهی برای عدم شرکت در جهاد با دشمن سوگند یاد می‌کنند که مشکل دارند و حتی در روز رستاخیز در محضر خدا نیز سوگند دروغ یاد می‌کنند؛ «۳» چرا که این رفتار ناپسند عادت آنها شده است.

۴. منافقان دو دسته‌اند:

الف) گروهی که از اول کافرند و ایمانشان ظاهری است.

ب) گروهی که در آغاز واقعاً ایمان می‌آورند و سپس راه کفر باطنی و نفاق را در پیش می‌گیرند.

آیه‌ی فوق ممکن است به هر دو گروه اشاره داشته باشد هر چند ظاهر آیه با گروه دوم سازگارتر است.

۵. منافقان در آغاز حقایق دین را درک می‌کنند و دلایل و نشانه‌های معجزه‌آمیز اسلام را می‌بینند ولی باز هم به خاطر تعصب‌ها غرض‌ورزی و مقام پرستی و مانند آن راه کفر و نفاق را در پیش می‌گیرند، از این رو خدا بر دل و ذهن آنان مهر می‌زند و توفیق تشخیص حق وباطل و درک حقایق را از آنان می‌گیرد.

البته این به معنای جبر نیست، چون مقدمات این محرومیت را خودشان فراهم می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فریب سوگندهای منافقان را نخورید که این‌ها پوشش کارهای آنهاست.

۲. منافقان را از سوگندهای دروغشان بشناسید.

۳. هدف منافقان جلوگیری از راه خداست.

۴. منافقان بدکردارند.

۵. منافقان در باطن کافرند.

۶. نفاق مانع فهم عمیق حقایق می‌شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی منافقون به ظاهرِ آراسته‌ی منافقان و ترسو بودن و دشمنی آنان با اسلام اشاره می‌کند و با نفرین به آنان می‌فرماید:

۴. وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُون

و هنگامی که آنان را می‌بینی، بدن‌هایشان تو را به شگفت می‌آورد؛ و اگر [سخن بگویند سخنشان را می‌شنوی، چنان‌که گویی آنان چوب‌هایی (به دیوار) تکیه داده شده‌اند! می‌پندارند هر بانگی بر ضد آنان است؛ آنان دشمن‌اند؛ پس، از آنان بیمناک باش! خدا

آنان را بکشد؛ چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به چند نشانه‌ی منافقان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) ظاهری آراسته و جالب دارند؛

ب) شیرین‌سخن و چرب زبان‌اند و دیگران را جذب سخنان خود می‌کنند؛

ج) هم‌چون هیکل‌های توخالی، بی روح و بی نور و بی‌صفا هستند؛

د) افرادی بدبین و ترسو هستند که از هر صدایی هراس دارند و هر حرکتی را علیه خود می‌پندارند.

ه) دشمن مسلمانان و رهبر اسلام هستند و برای اسلام خطرناک‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۴

۲. حکایت شده «عبداللَّه بن ابَی» که سرکرده‌ی منافقان مدینه بود، فردی درشت اندام، خوش قیافه و چرب‌زبان بود و هنگامی که با یارانش وارد مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد اصحاب از ظاهر آنان تعجب می‌کردند و به سخنانشان گوش می‌دادند، ولی آنان (به خاطر کبر و غروری که داشتند) کنار دیوار می‌رفتند و به آن تکیه می‌زدند. «۱»

آیه‌ی فوق ناظر به حال آنان است.

۳. چوب‌های خشکیده‌ی کنار دیوار چند ویژگی دارند که در منافقان نیز وجود دارد:

الف) چوب‌های خشکیده هیکل‌های بی روح و بی نور و بی‌صفا هستند؛

ب) اراده‌ای از خود ندارند و بر دیگری تکیه می‌کنند؛

ج) ظاهری آراسته دارند ولی توخالی و مرده‌ای بی‌جان هستند.

منافقان نیز افرادی بی نور و بی‌صفا هستند که بر کافران و دشمنان اسلام تکیه کرده، با آنان در ارتباطاند و ظاهری آراسته ولی باطنی ضعیف دارند و در حقیقت روح ایمان در آنان مرده است.

۴. منافقان افرادی ترسو هستند که هر ندایی را علیه خود می‌پندارند؛ یعنی نسبت به هر چیز و هر کس سوء ظن دارند و این روح بدبینی بر وجود آنان سایه افکنده و آسایش را از آنان سلب کرده است؛ همیشه افراد خائن خائف هستند.

۵. در این آیه اعلام شده که منافقان دشمنان رهبر اسلام و مسلمانان هستند و باید خطر آنان را جدّی گرفت و از آنان بر حذر بود، وگرنه ضربه‌ی اساسی به اسلام و مسلمانان وارد می‌کنند.

۶. در این آیه خدای متعال، منافقان را نفرین می‌کند و برای سرزنش و تحقیر آنان، مرگ بر منافقان می‌گوید. این مطلب آموزه‌ای برای مسلمانان است که شعار مرگ بر منافقان را فراموش نکنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خطر منافقان را جدّی بگیرید، آنان دشمنان شما هستند.

۲. فریب ظاهر آراسته و چرب‌زبانی منافقان را نخورید.

۳. منافقان هم‌چون چوب، بی‌روح و بی اراده‌اند.

۴. منافقان از هر ندایی می‌هراسند و آن را علیه خود می‌پندارند.

۵. مرگ بر منافقان بگویید.

***

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی منافقون به تکبر و نافرمانی منافقان و عدم آمرزش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُسْتَكْبِرُونَ* سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرِ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا فرستاده‌ی خدا برای شما طلب آمرزش کند.»، سرهایشان را می‌پیچانند؛ و آنان را می‌بینی که روی برمی‌گردانند، در حالی که آنان مستکبرند.* برای آنان یکسان است که برایشان طلب آمرزش کنی یا برای آنان طلب آمرزش نکنی؛ خدا آنان را نمی‌آمرزد؛ [چرا] که خدا گروه نافرمان را راهنمایی نمی‌کند.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که بعد از جنگ «بنی المُصطلق» در سال ششم هجری، هنگامی که مسلمانان در حال بازگشت به مدینه بودند یکی از مهاجران با یک نفر از انصار بر سرگرفتن آب از چاه اختلاف پیدا کردند و برخی از مهاجران از مرد مهاجر و برخی از انصار از مرد انصاری حمایت کردند و مشاجره شدید شد. در این میان عبداللّه بن ابیّ که از سرکرده‌های منافقان بود فرصت را غنیمت شمرد و گفت: ما این مهاجران را پناه و غذا دادیم، ولی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۶

حالا بلای جان ما شده‌اند و به خدا سوگند یاد کرد که اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را از شهر مدینه اخراج می‌کنند.

«زید بن ارقم» جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد، ولی عبداللّه بن ابیّ سخنان خود را منکر شد و زید را دروغگو جلوه داد.

سپس سپاهیان اسلام به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به سرعت به طرف مدینه رفتند، ولی پسر عبداللّه که فردی مؤمن بود از ورود پدرش به شهر جلوگیری کرد تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله پیام داد که به او اجازه بده وارد شهر شود. عبداللّه با ذلّت وارد مدینه شد. آن گاه آیات سوره‌ی منافقون بدین مناسبت فرود آمد و گزارش زید بن ارقم را تأیید و منافقان را به شدّت سرزنش کرد.

در این هنگام برخی افراد به عبداللّه بن ابی مراجعه کردند و گفتند: آیات شدیدی علیه تو نازل شده است، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برو تا برای تو استغفار کند.

ولی عبداللّه با تکبر سرتکان داد و روی برتافت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نرفت و پس از چند روز از دنیا رفت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه اشاره به ماجرای عبداللّه بن ابیّ منافق است که پیشنهاد اطرافیانش را نپذیرفت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نرفت تا برای او استغفار کند و سری تکان داد و روی برگرداند.

البته معنای آیه به شأن نزول آن منحصر نمی‌شود. این یکی از نشانه‌های منافقان در طول تاریخ است که به خاطر کبر و غرور حاضر نمی‌شوند در برابر حق تسلیم شوند و خود را از آتش دوزخ نجات دهند.

۲. منافقان نزد خدا قابل بخشش نیستند و اگر بر فرض پیامبر صلی الله علیه و آله هم برای آنان طلب آمرزش کند، سودی ندارد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۷

البته روشن است که این حکم در مورد منافقان لجوج، متکبر و توطئه‌گر است.

۳. ریشه‌ی بدبختی منافقان در فسق، گناهکاری و نافرمانی آنان است که زمینه و توفیق هدایت را از آنان سلب کرده است.

۴. از این آیات و شأن نزول آنها استفاده می‌شود که مراجعه به پیامبر صلی الله علیه و آله برای طلب آمرزش از خدا و استغفار برای گناهکاران یک روش رایج در بین مسلمانان صدر اسلام بود؛ یعنی هنگامی که لغزش بزرگی از مسلمانی سر می‌زد و راه چاره‌ای

نداشت به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت تا برای او طلب آمرزش کند و مسلمانان دیگر نیز او را بدین کار تشویق می‌کردند و استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مؤثر واقع می‌شد، ولی با توجه به آیه‌ی فوق، این مطلب در مورد منافقان تخصیص خورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از استغفارگریزی، رهبرگریزی و تکبّر بشناسید.

۲. سرچشمه‌ی بدبختی منافقان، فسق و نافرمانی آنان است.

۳. منافقان لجوج و متکبّر قابل بخشش نیستند.

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی منافقون به سخنان توطئه‌آمیز و متکبرانه‌ی منافقان در مورد محاصره‌ی اقتصادی و تبعید مؤمنان مهاجر پاسخ می‌دهد و با اشاره به توانگری و عزّت خدا و مؤمنان می‌فرماید:

۷ و ۸. هُمُ الَّذِینَ یَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَی مَنْ عِنـدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی یَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمـاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلکِنَّ الْمُنَـافِقِینَ لَا یَفْقَهُونَ* یَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَی الْمَدِینَهِ لَیُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَلکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آنان کسانی هستند که می‌گویند: «برای کسانی که نزد فرستاده‌ی خدا هستند (اموالتان را) هزینه نکنید تا این‌که پراکنده شوند.» در حالی که منابع آسمان‌ها و زمین، فقط از آنِ خداست، و لیکن منافقان فهم عمیق نمی‌کنند.* می‌گویند:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۸

«اگر به مدینه بازگردیم، قطعاً، عزیزترین (افراد)، ذلیل‌ترین (افراد) را از آن (شهر) بیرون می‌رانند!» در حالی که عزّت فقط برای خدا و برای فرستاده‌اش و برای مؤمنان است، و لیکن منافقان نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منافقان بر ثروت و امکانات خود تکیه می‌کردند و قصد محاصره‌ی اقتصادی مسلمانان را داشتند و به دوستان خود سفارش می‌کردند که امکانات در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله نگذارند تا نتواند مخارج جنگ‌ها و یاران خود را بپردازد و مؤمنان از اطراف او پراکنده شوند.

البته روشن است که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با محاصره‌ی اقتصادی از او جدا نمی‌شدند، همان طور که در مکه در شعب ابو طالب مدت‌ها مقاومت کردند.

۲. این آیات به منافقان پاسخ می‌دهد که منابع اصلی آسمان و زمین مخصوص خداست و خدا هرگونه مصلحت بداند آن منابع را بین مردم تقسیم می‌کند و اگر به برخی افراد کم یا زیاد می‌دهد برای آزمایش آنهاست و اگر کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان کمک مالی کرد، توفیق الهی نصیب او شده است؛ چون آن اموال از آن خداست که در اختیار او قرار داده، پس باید سپاس‌گزار خدا باشد، نه این که منّت بگذارد.

۳. در شأن نزول آیه‌ی پنجم و ششم همین سوره بیان شد که عبداللَّه بن ابیّ سرکرده‌ی منافقان گفت: اگر به مدینه آییم، افراد با عزّت، افراد ذلیل (مهاجران) را اخراج می‌کنند. این آیه به سخنان او اشاره کرده و به آنها پاسخ داده است.

ولی از آن جا که سخن عبداللَّه سخن همه‌ی منافقان بود، آن را به همه‌ی منافقان نسبت داد.

۴. عزّت مخصوص خدا، پیامبر و مؤمنان است و منافقان به غلط می‌پندارند که عزیز هستند.

وقتی عبداللَّه بن ابی خواست داخل مدینه شود پسر مؤمن او مانع ورودش شد و گفت: تا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ندهد نمی‌توانی داخل شهر شوی.

و پیامبر صلی الله علیه و آله پیام فرستاد که به او اجازه‌ی ورود بده.

برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که عبداللَّه بن ابی چند روز بعد مرد، و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۵۹

شاید در اثر این ذلت دق کرده باشد. «۱»

و این نمونه‌ای از ذلت منافقین است.

۵. روش منافقان متکبّر مدینه جدید نبود؛ قبل از آنان مشـرکان نیز فکر می‌کردند با محاصـره‌ی اقتصادی و تبعید پیامبر صلی الله علیه و آله کـار اسـلام تمام می‌شود و هنوز هم مسـتکبران واسـتعمارگران جهان می‌پندارنـد که با محاصـره‌ی اقتصادی مسـلمانان انقلابی می‌توانند اسـلام و ایمان را مهار و مسلمانان را ذلیل کنند، در حالی که در نهایت مسلمانان با عزّت پیروز می‌شوند و کفر و شرک و نفاق با ذلّت شکست می‌خورد.

۶. از آن جـا که درک مـالکیت خـدا بر منـابع جهان دقیق و پیچیـده است، در مورد آن تعبیرِ «منافقان درک عمیق ندارنـد» را آورد، ولی از آن جـا که عزّت خـدا و پیـامبر صـلی الله علیه و آله و مسـلمانان آشـکار بود و تفکر زیادی نمی‌خواست در مورد آن جمله‌ی «منافقان نمی‌دانند» را آورد. «۲»

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

خدا همه‌ی امور مؤمنان را به خودشان واگذار کرده ولی به آنان اجازه نداده است که خوشان را ذلیل کنند. «۳»

و در حدیث دیگری می‌خوانیم که

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چگونه مؤمن خودش را ذلیل می‌کند؟ حضرت پاسخ داد که «به سراغ کاری می‌رود که از

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۰

او ساخته نیست». «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان برای محاصره‌ی اقتصادی رهبر اسلام تلاش می‌کنند.

۲. هدف منافقان پراکنده کردن مردم از اطراف رهبر اسلام است.

۳. منابع جهان به دست خداست (و به هر کس هر چقدر مصلحت بداند می‌دهد).

۴. منافقان قادر به درک مطالب عمیق نیستند.

۵. منافقان انحصار طلب‌اند و شهر را فقط برای خود می‌خواهند.

۶. منافقان اگر بتوانند حقّ شهروندی را هم از شما سلب می‌کنند.

۷. منافقان خود را با عزّت می‌پندارند (در حالی که ذلیل هستند).

۸. عزّت مخصوص خدا و دین‌باوران است.

۹. اگر عزّت واقعی می‌خواهید، مؤمن باشید.

۱۰. منافقان را از انحصارطلبی و ضدیت با اجتماع مسلمانان و رهبری بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۱

نفاق، پیامدها و راهکارها

در قرآن و حدیث

الف) ویژگی‌های منافقان:

۱. به دروغ ادعای ایمان می کنند (بقره، ۸ و منافقون، ۱ و ۲)؛

۲. خودفریبی می کنند (بقره، ۹)؛

۳. بیمار دل‌اند (بقره، ۱۰)؛

۴. فسادگرانی هستند که ادعای اصلاح‌طلبی دارند (بقره، ۱۱)؛

۵. در برخوردهای اجتماعی دوچهره هستند (بقره، ۱۴)؛

۶. قیافه‌های شگفت‌آور و جذاب دارند (منافقون، ۴)؛

۷. با دلهره و وحشت زندگی می کنند (منافقون، ۴)؛

۸. متکبر و فاسق هستند (منافقون، ۵ و ۶ و توبه، ۶۷)؛

۹. از کمک اقتصادی به مؤمنان جلوگیری می کنند (منافقون، ۷)؛

۱۰. اگر بتوانند مؤمنان را از شهر بیرون می کنند (منافقون، ۸)؛

۱۱. با کسالت نماز می‌خوانند و کم‌تر ذکر خدا می گویند (نساء، ۱۴۲)؛

۱۲. ریاکارند (نساء، ۱۴۲)؛

۱۳. در تردید و دودلی هستند (نساء، ۱۴۳)؛

۱۴. امر به منکر و نهی از معروف می کنند (توبه، ۶۷)؛

۱۵. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خدا نیز آنان را به فراموشی سپرده است (توبه، ۶۷)؛

۱۶. سوگند دروغ یاد می کنند (توبه، ۷۴)؛

۱۷. در حقیقت کافرند (توبه، ۷۴)؛

۱۸. خود را به فتنه انداخته‌اند و آرزوها فریبشان داده است (حدید، ۱۴)؛

۱۹. فرصت‌طلبانی زیانکارند (حج، ۱۱).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۲

ب) کیفر نفاق:

۱. خدا آنان را نمی‌آمرزد (منافقون، ۶)؛

۲. در قیامت نور ندارند (حدید، ۱۳)؛

۳. گرفتار عذاب دردناکی می‌شوند (بقره، ۱۰ و توبه، ۶۸)؛

۴. خدا لعنتشان می کند (توبه، ۶۸)؛

۵. «منافقان در قیامت دو چهره‌ی آتشبار و دو زبان آتشین دارند» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۱»

ج) راهکارهای نجات از نفاق:

۱. «صلوات بر من و اهل‌بیت علیهم السلام نفاق را از بین می‌برد» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)؛ «۲»

۲. «صدایتان را به صلوات بلند کنید که نفاق را از بین می‌برد» (پیامبراکرم صلی الله علیه و آله)؛ «۳»

تذکر ۱: صلوات، اعلام توحید، نبوت و امامت، و نوعی اظهار ایمان کامل است.

تذکر ۲: نفاق گاهی عقیدتی است که همزاد کفر است، ولی گاهی اخلاقی است که همان دو چهرگی است و نشانه‌ی آن در احادیث دروغ‌گویی، خلف وعده و خیانت و ... شمرده شده است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۳

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی منافقون در مورد غفلت‌زایی اموال و فرزندان و فراموشی یاد خدا هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا (غافل و) سرگرم نکند! و کسانی که چنین کنند، پس تنها آنان زیانکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان می‌تواند با اموال و فرزندان، بلکه همه‌ی امور دنیوی، دو گونه برخورد کند:

الف) از آنها به عنوان نعمت‌های الهی، در راه سعادت دنیا و آخرت خود بهره ببرد و با سپاس‌گزاری و کمک به دیگران و انجام کارهای نیک، دنیا را نردبان تکامل معنوی خویش قرار دهد؛ یعنی اجازه ندهد که دنیا او را از یاد خدا و انجام وظایف دینی و انسانی بازدارد.

ب) شیفته‌ی اموال و فرزندان خود شود و چنان گرفتار غفلت گردد که از یاد خدا، آخرت و امور معنوی بازماند، که در این صورت دنیا نه تنها عامل سعادت کامل انسان نمی‌شود بلکه عامل سقوط و انحراف انسان می‌گردد.

و این دنیا رأس همه‌ی لغزش‌هاست و آیه‌ی فوق سرگرم شدن به چنین دنیایی را سرزنش می‌کند.

۲. خطر دل‌بستگی شدید به دنیا و مظاهر آن:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

اگر انسان علایقش شدید باشد به دنیا و علایقش شدید باشد به زن و فرزند و مال و حیثیت و ریاست و امثال ذلک، از مصیبت‌هایی که هست در این که احتمالش هم انسان را ناراحت می‌کند و کمر انسان را می‌شکند، این است که در آن نزدیکی که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۴

می‌خواهند او را منتقلش کنند به یک عالم دیگری، برایش کشف می‌شود که این به دست خدای تبارک و تعالی است و این آدم برای این که خدا او را از این چیزها که حبّ به او دارد، جدا می‌کند، دشمن خدا می‌شود. «۱»

۳. مفسران قرآن فرموده‌اند که مقصود از «ذکر خدا» در این آیه، نماز، شکر نعمت، صبر بر بلا، حج، زکات، تلاوت قرآن یا همه‌ی واجبات است.

البته مانعی ندارد که این‌ها مصداق‌های ذکر باشند و آیه شامل همه‌ی موارد شود.

آری؛ غفلت و سرگرمی به دنیا مانع توجه به همه یا برخی از این امور می‌شود.

۴. کسی که فقط سرگرم امور مادی و از یاد خدا و معنویات غافل شد، زیان کرده است؛ چرا که سرمایه‌های وجود و عمر خویش را داده و لذت ناپایدار مادی را به دست آورده و سعادت پایدار را از دست داده و برای سرای دیگر کاری نکرده است.

۵. کسی که به یاد خدا باشد، با عمل به دستورات قرآن و واجبات دینی، زندگی خویش را در برابر آلودگی‌ها و انحرافات بیمه می‌کند و به سوی کمال گام برمی‌دارد و اصولاً توجه به خدا موجب رشد معنوی و نزدیکی انسان به خدا می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا شما را سرگرم و غافل نسازد (تا از اهداف عالی باز مانید).

۲. استفاده‌ی معقول از دنیا مانعی ندارد، اما شیفته‌ی دنیا شدن و غفلت‌زدگی موجب زیانکاری است.

۳. دوری از یاد (قرآن و نماز و واجبات) الهی به سعادت و کمال انسان ضرر می‌زند.

۴. اگر به دنبال سود و سعادت دنیا و آخرت خویش هستید، به یاد خدا باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۵

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی منافقون با یادآوری مرگ حتمی و پشیمانی در آن هنگام، مردم را به بخشش به دیگران تشویق می کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَأَنفِقُوا مِن مَا رَزَقْنَاكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ* وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

از آنچه به شما روزی داده‌ایم (در راه خدا) هزینه کنید، پیش از آن‌که مرگ به سراغ یکی از شما آید و بگوید: «پروردگارا! چرا (مرگ) مرا تا سرآمد نزدیکی تأخیر نینداختی تا بخشش صادقانه کنم و از شایستگان باشم؟!»* و خدا «مرگ» کسی را هنگامی که سرآمد (عمر) او فرا رسد، به تأخیر نمی‌اندازد؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به افرادی اشاره شده که از فرصت‌های زودگذر دنیا برای انجام کارهای نیک و بخشش اموال خود استفاده نکردند، تا این که به آستانه‌ی مرگ حتمی رسیده، پشیمان و حسرت‌زده شدند و آرزو و تقاضای بازگشت دارند ولی جواب منفی می‌شنوند.

بیان سرگذشت این افراد آموزه‌ای برای ماست که از فرصت‌های زودگذر دنیا برای انجام کارهای نیک استفاده کنیم.

جوانمرد و خوشخوی و بخشنده باش چو حق با تو باشد تو با خلق باش

هر آن که نماند از پسش یادگار درخت وجودش نیاورد بار (سعدی)

۲. مقصود از «انفاق» هزینه کردن اموال در راه خداست که شامل امور مستحب و واجب (مثل زکات) می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۶

۳. تعبیر «آنچه خدا روزی شما کرده است»، به دو نکته اشاره دارد:

الف) آنچه شما به دیگران می‌بخشید از آن خداست، پس در بخشش اموال خدا به بندگان خدا بخیل نباشید؛ چون شما مأمور و واسطه هستید نه مالک حقیقی.

ب) بخشش‌های انسان شامل هرگونه روزی انسان، اعم از اموال و غیر اموال همچون علم و قدرت و مقام می‌شود. «۱»

۴. یکی از قوانین و سنن الهی ثابت بودن مرگ حتمی و عدم امکان بازگشت به دنیاست؛ اگر مرگ قطعی و حتمی و نهایی انسان فرارسیده باشد، ساعتی جلو و عقب نمی‌شود و تأخیربردار نیست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرصت‌های زودگذر دنیا برای بخشش به مردم و اصلاح خود استفاده کنید.

۲. از نعمت‌های خدا به بندگان او بدهید (و بخل نورزید).

۳. پشیمانی و حسرت‌زدگی هنگام مرگ سودی ندارد.

۴. مرگ حتمی شما قابل تغییر نیست.

۵. تقاضای تأخیر مرگ شما پذیرفته نمی‌شود و فرصت دوباره برای انجام کارهای نیک به شما نمی‌دهند (پس فرصت کنونی را غنیمت بشمرید).

۶. خدا کارهای شما را تحت نظر دارد (پس مراقب اعمال خود باشید). «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۶۷

بخش سوم: سوره‌ی تغابن

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی تغابن در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۸ آیه، ۲۴۱ کلمه و ۱۰۷۰ حرف است.

سوره‌ی تغابن، صد و نهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «جُمعه» و قبل از سوره‌ی «صف») و شصت و چهارمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «تغابن» به معنای «احساس ضرر و حسرت و افسوس» است که یکی از نام‌های قیامت نیز هست. این نام از آیه‌ی نهم این سوره گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

هر کس سوره‌ی «تغابن» را در نماز واجب قرائت کند، (این سوره) شفیع و گواه عدل وی در رستاخیز خواهد بود و از او جدا نمی‌شود تا داخل بهشت گردد. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که سوره‌ی تغابن را بخوانند و در آن تدبّر و تفکر کنند و در راستای آن عمل نمایند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۰

ویژگی

ویژگی:

با این که گفته شده این سوره مدنی است، مطالب آن شباهت زیادی به سوره‌های مکی دارد.

اهداف:

اساسی‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید؛

۲. یادآوری معاد؛

۳. هشدار و بیدار باش به انسان‌ها که از فرصت‌ها استفاده کنند و در دنیا اعمال نیک انجام دهند.

اهداف

اهداف:

اهداف اصلی این سوره، یادآوری توحید و معاد و اهداف فرعی آن، نشان دادن اهمیت قرآن کریم و ارزش‌های اخلاقی است.

مطالب

مطالب:

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. اشاره‌ای به توحید و افعال خدا و تسبیح همه‌ی موجودات برای او (در آیات ۱ و ۲)؛

۲. اشاره‌ای به علم بی‌کران الهی (در آیات ۴ و ۱۸)؛

۳. اشاره‌ای به معاد و این که گروهی در رستاخیز احساس ضرر خواهند کرد (در آیات ۹ و ۱۰)؛

۴. تحکیم پایه‌های نبوت با دستور به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱۲).

ب) اخلاق:

۱. تشویق به انفاق در راه خدا (در آیات ۱۶ و ۱۷)؛

۲. هشدار به انسان که فریفته‌ی اموال و فرزند و همسر نشود (در آیات ۱۴ و ۱۵)؛

۳. دعوت به توکّل بر خدا (در آیه‌ی ۱۳)؛

۴. تشویق به بخشش (در آیه‌ی ۱۴)؛

۵. دعوت به تقوا به اندازه‌ی توانایی (در آیه‌ی ۱۵).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۱

ج) داستان:

اشاره‌ای به سرنوشت کافران اقوام پیشین و بهانه‌جویی‌های آنان (در آیات ۵ و ۶).

د) مطالب فرعی:

۱. هشدار به انسان که مراقب اعمال خویش باشد (در آیه‌ی ۵)؛

۲. دعوت به ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و نوری که با او نازل شده است (در آیه‌ی ۸)؛

۳. تذکر این نکته که همه‌ی کارها به دست خداست (در آیه‌ی ۱۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۳

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی تغابن قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی تغابن به تسبیح‌گویی موجودات برای خدا و برخی صفات او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّماوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گوید؛ فرمانروایی فقط از آن اوست و ستایش تنها برای اوست؛ و او بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعدد قرآن هم‌چون آیه‌ی اول سوره‌های حدید، صف و جمعه گفته شده که همه‌ی موجودات با زبان حال یا زبان قال

به تسبیح گویی حق مشغول‌اند و او را از هر گونه عیب و نقص منزّه می‌دارند. «۱»

۲. تکرار و تأکید بر تسبیح گویی موجودات، اهمیت این مطلب را می‌رساند و نشان می‌دهد که خدا می‌خواهد توجه ما را به این مطلب مهم معطوف دارد تا انسان از زمزمه‌ی تسبیح کاروان هستی غافل نشود و از آنان عقب نماند.

۳. مالکیت و حاکمیت خدا حقیقی و وجودی است یعنی او علت و ایجاد کننده‌ی همه چیز است پس مالک آنهاست و مالکیت او هم‌چون مالکیت انسان‌ها اعتباری و قراردادی نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۴

۴. قدرت خدا نامحدود است و او می‌تواند هر کار ممکنی را انجام دهد، البته اراده و قدرت خدا تابع حکمت و علم اوست و او طبق مصلحت عمل می کند.

۵. ستایش و حمد اختصاص به خدا دارد؛ چراکه همه‌ی زیبایی‌ها و نیکی‌ها و خوبی‌ها از خداست، پس هر چه را ستایش کنیم در حقیقت پدید آورنده‌ی آن، یعنی خدا را ستایش کرده‌ایم.

۶. تسبیح و ستایش خدا لازمه‌ی قدرت مطلق و مالکیت او بر همه چیز است؛ یعنی به خاطر این دو صفت است که خدا شایسته‌ی ستایش و تسبیح است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. موجودات جهان زمزمه‌ی تسبیح سرداده‌اند (شما هم با آنها همراهی کنید).

۲. قدرت و مالکیت حقیقی خدا را بشناسید و او را تسبیح گویید و ستایش کنید.

۳. همه‌ی ستایش‌ها به خدا بازمی گردد و فقط او شایسته‌ی ستایش است.

***

قرآن کریم در آیات دوم تا چهارم سوره‌ی تغابن به آفرینشگری و صورتگری و علم بی کران خدا اشاره می کند و می‌فرماید:

۲- ۴. هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنکُمْ کَافِرٌ وَمِنکُم مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ* خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَإِلَیْهِ الْمَصِیرُ* یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَیَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

او کسی است که شما را آفرید؛ پس برخی از شما کافرید و برخی از شما مؤمنید؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.* آسمان‌ها و زمین را به حقّ آفرید و شما را صورتگری کرد و صورت‌های شما را نیکو گردانید؛ و فرجام (همه‌ی شما) فقط به سوی اوست.* آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند؛ و خدا به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو فعل اساسی خدا اشاره شده است: آفرینشگری، و صورتگری.

خدا جهان و انسان را آفرید و زیباترین چهره‌پردازی را در مورد انسان به کار بست و چنان نقاشی بر پهنه‌ی هستی کشید که همه‌ی نقاشان جهان را به حیرت واداشت.

۲. آفرینش جهان به حق است، این مطلب اشاره‌ای به نظام دقیق و آفرینش هدفمند جهان است؛ یعنی آفرینش جهان بیهوده، بی‌هدف و باطل نبوده است؛ بلکه همه‌ی جهان از خدا شروع شده و به سوی خدا می‌رود و فرجام همگان و هدف نهایی خداست.

۳. علم خدا بی کران است و در سه مرحله تبلور می‌یابد:

الف) علم به تمام جهان؛

ب) علم به اعمال پنهان و آشکار انسان؛

ج) علم به باطن و عقاید درونی انسان‌ها.

۴. آگاهی از صفات و افعال خدا، هم‌چون آگاهی از آفرینش هدفمند جهان و علم خدا به درون و برون انسان، اثر تربیتی بر افراد دارد؛ زیرا زندگی انسان معنادار و هدفمند می‌شود و او همیشه خود را تحت نظر خدا می‌بیند و در مورد عقاید، نیت‌ها و کارهای خویش دقت می‌کند تا در محضر خدا خطایی از او سرنزند.

۵. تقسیم انسان‌ها به مؤمن و کافر، نشان دهنده‌ی آزادی و اختیار انسان در تصمیم‌گیری و انتخاب عقیده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا شما را آفرید و در انتخاب راه آزاد گذاشت، اما شما را تحت نظر دارد.

۲. آفرینش جهان هدفمند است و فرجام همه به سوی خداست.

۳. به چهره‌های زیبای خودتان بنگرید و خداشناس شوید.

۴. قلمرو علم خدا درون و برون شما را در بر می‌گیرد (پس مراقب اعمال خودتان باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۶

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی تغابن به سرنوشت عبرت‌آموز کافران پیشین و عوامل عذاب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵ و ۶. أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* ذلِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

آیا به شما نرسیده است خبر بزرگ کسانی که پیش از [این کفر ورزیدند و سنگینی (کیفر) کارشان را چشیدند و برایشان عذاب دردناکی است؟!* آن به خاطر این است که فرستادگانشان با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) به سراغشان می‌آمدند، و (کافران) می‌گفتند: «آیا بشرهایی ما را راه‌نمایی می‌کنند؟!» پس کفر ورزیدند و روی برتافتند و خدا توانگری نمود؛ و خدا توانگری ستوده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سرنوشت عبرت‌آموز کافران پیشین، هم‌چون فرعونیان، قوم نوح، عاد و ثمود اشاره شده که در برابر خدا و پیامبران او سرکشی و لجاجت کردند و کفر ورزیدند و در نهایت به هلاکت رسیدند.

اخبار این اقوام در قرآن و کتاب‌های دیگر و از طریق حکایات به مردم رسیده است، بلکه ویرانه‌های شهرهای آن اقوام در مسیر کاروانیان موجود است و هر بیننده‌ای را به عبرت‌آموزی فرا می‌خواند.

۲. عوامل عذاب این کافران عبارت‌اند از:

الف) اعمال بد خودشان؛

ب) بهانه‌جویی تکبرآمیز و روی‌گردانی از پیامبرانشان.

۳. بهانه‌ی کافران پیشین این بود که می‌گفتند: چرا پیامبری از جنس بشر به سراغ ما آمده است و چرا فرشته‌ای برای ما نازل نمی‌شود؟!

در حالی که رهبر و هدایتگر انسان‌ها باید از جنس خودشان باشد تا دردها و نیازهای آنان را درک کند و بتواند الگوی عملی برای مردم باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۷

۴. در این آیه بیان شده که خدا از ایمان و اطاعت مردم بی‌نیاز است.

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریا ننشیند گرد پس این همه اصرار و فرستادن پیامبران و دلایل و راه‌نمایی به سوی ایمان برای نجات مردم است و سود آن به خود انسان‌ها می‌رسد و آنها سعادتمند و بهشتی می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در اخبار تاریخی دقت کنید و از سرنوشت عذاب‌آلود کافران پیشین عبرت بیاموزید.

۲. عذاب کافران نتیجه‌ی کردار خود آنهاست.

۳. بهانه‌جویی متکبرانه در برابر رهبران الهی از عوامل عذاب است.

۴. انسان بودن رهبران الهی را بهانه نکنید، بلکه به دلایل روشن (و معجزات) آنان توجه کنید.

۵. خدا از ایمان و اطاعت شما بی‌نیاز است (پس کفر شما به زیان خودتان است).

***

قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی تغابن به شبهه‌ی کافران در مورد معاد پاسخ داده، آنان را به ایمان فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۷ و ۸. زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَن لَن یُبْعَثُوا قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ* فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ

کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که برانگیخته نخواهند شد؛ بگو: «آری؛ به پروردگارم سوگند که قطعاً، برانگیخته خواهید شد! سپس حتماً، از آنچه انجام دادید خبر داده می‌شوید؛ و آن (کارها) بر خدا آسان است».* پس، به خدا و فرستاده‌اش و نوری که فرو فرستادیم ایمان بیاورید؛ و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. شبهه‌ی اصلی کافران در مورد معاد آن بود که چگونه استخوان‌های پوسیده و خاک شده که متفرق گردیده‌اند دو باره جمع و زنده می‌شوند. آنان این مطلب را بعید می‌شمردند.

ولی این آیه به کافران پاسخ می‌دهد که با توجه به علم بی‌کران و قدرت بی‌انتهای خدا این جمع‌آوری و رستاخیز برای او آسان است. «۱»

۲. در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله به «پروردگار» سوگند یاد می‌کند که حتماً مردم در رستاخیز برانگیخته می‌شوند. این سوگند هم برای تأکید و بیان قاطع مطلب است و هم عقیده‌ی راسخ گوینده را نشان می‌دهد و از طرف دیگر، تعبیر «پروردگار» اشاره‌ی لطیفی به دلیل معاد است که ربوبیت خدا ایجاب می‌کند که حرکت تکاملی انسان در محدوده‌ی زندگی دنیا رها نشود و تا رسیدن به هدف نهایی و معاد ادامه یابد.

۳. در این آیات به ایمان به خدا اکتفا نشده بلکه به سه شعبه‌ی ایمان، یعنی: ایمان به توحید، نبوت و قرآن (یا امامت) دعوت شده است و این نشان می‌دهد که ایمان به این‌ها از هم‌دیگر جدا نیست.

۴. مقصود از نوری که خدا نازل کرده است و ایمان به آن لازم است چیست؟

مفسران قرآن این نور را به قرآن تفسیر کرده‌اند؛ زیرا در آیات متعددی، از قرآن با عنوان نور یاد شده است. «۲»

ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام نور به وجود امام علیه السلام تفسیر شده است. «۳»

البته مـانعی نـدارد که این‌گونه تفسیرها و روایـات مصـداق‌های نور را بیـان کننـد؛ چون هم قرآن بـا هـدایت‌گری خویش جهان را نورانی می‌کند و هم ائمه علیهم السلام

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۷۹

دل‌های مردم را با سـخنان خود نورانی می‌کننـد؛ علاوه بر آن که امامان علیهم السـلام تجسّم عملی کتاب خدا و قرآن ناطق هسـتند، پس هر دو نور هستند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شبهه‌های کافران در مورد رستاخیز، پنداری بیش نیست.

۲. رستاخیز و خبردادن از اعمال در آن روز برای خدایی با علم و قدرت بی‌کران آسان است.

۳. ایمان به خدا را با ایمان به پیامبر و نور (قرآن و امامت) همراه سازید.

۴. خدا اعمال شما را تحت نظر دارد.

***

قرآن کریم در آیـات نهم و دهم سوره‌ی تغـابن به صـفات روز رسـتاخیز و سـرنوشت مؤمنـان نیکوکـار و کافران بـدکار در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹ و ۱۰. یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَن یُؤْمِن بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صَالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ* وَالَّذِینَ کَفَروا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِینَ فِیهَا وَبِئْسَ الْمَصِیرُ

روزی که شـما را برای روز جمع‌آوری (مردم در قیامت) گردآوری می‌کند، آن روز زیانکاری است؛ و هر کس به خدا ایمان آورد و [کار] شایسـته انجام دهد، بدی‌هایش را از او می‌زداید و او را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که از زیر (درختان) ش نهرها روان است، در حالی که جاودانه در آن ماندگارنـد؛ این کام‌یابی بزرگی است.* و کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل آتش‌اند، در حالی که در آن‌جا ماندگارند؛ و (این) بد فرجامی است!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روز رسـتاخیز نام‌هـای زیـادی دارد؛ از جمله «یوم الجمع»، یعنی روزی که تمـام مردم از اول تـا آخر عمر دنیا در یک مکان جمع می‌شوند «۱» و نیز رسـتاخیز «یوم التغابُن» است، یعنی روزی که زیان‌ها و فریب‌خوردگی‌های افراد آشکار می‌شود و برندگان بهشتی وبازندگان دوزخی شناخته می‌شوند و روشن می‌شود که در تجارت دنیا چه کسانی زیان کرده و فریب خورده‌اند. «۲»

۲. ایمان و عمل شایسته شرایط و مقدماتِ سعادت اخروی‌اند است که چند پاداش به دنبال دارند:

الف) بخشش گناهان، به طوری که خدا گناهان این افراد را از دیگران می‌پوشاند، تا آبروی آنان در صحنه‌ی رستاخیز نرود.

ب) ورود به بهشت با نعمت‌های دل‌نواز و بوستان‌های زیبا؛

ج) جاودانه بودن نعمت‌های بهشتی برای مؤمنان شایسته‌کردار.

۳. در این آیات به دو عامل عذاب دوزخیان اشاره شده است:

الف) کفر؛

ب) تکذیب‌گری و دروغ انگاشتن نشانه‌ها و آیات الهی.

۴. تعبیر «ابـداً» در مورد بهشتیان به معنای مانـدگاری جاویـدان آنان در بهشت است اما در مورد دوزخیان از این تعبیر اسـتفاده نشده است؛ زیرا ممکن است برخی دوزخیان مؤمنان گناهکارباشـند که برای همیشه در آتش نمی‌ماننـد، بلکه رحمت الهی شامل حالشان

می‌شود و روزی از عذاب رهایی می‌یابند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز جمع‌آوری همه‌ی مردم و آشکار شدن زیان‌ها و فریب‌خوردگی‌هاست.

۲. هر کس آمرزش و بهشت می‌خواهد، به ایمان و عمل شایسته روی آورد.

۳. کام‌یابی بزرگ و جاودانی در انتظار مؤمنان شایسته کردار است.

۴. کفر و تکذیب آیات الهی زمینه‌ساز آتش دوزخ است.

۵. فرجام بدی در انتظار کافران و منکران نشانه‌های خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی تغابن به توحید افعالی و هدایت درونی مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. مَا أَصَابَ مِن مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

هیچ مصیبتی، جز به رخصت خدا، (به کسی) نمی‌رسد؛ و هر کس به خدا ایمان آورد، دلش را راه‌نمایی می‌کند؛ و خدا به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به توحید افعالی اشاره شده است؛ یعنی همه‌ی امور و حوادث این جهان با خواست خداست و بدون رخصت او برگی از درخت نمی‌افتد و اراده‌ی تکوینی او بر همه‌ی ذرات جهان حاکم است. البته این توحید با اختیار و آزادی انسان منافاتی ندارد؛ زیرا خدا اراده کرده است که انسان آزاد و مختار باشد و کارها را از طریق اسباب و علل و عوامل انجام دهد، هر چند وجود و قدرت همه‌ی این‌ها از خداست.

۲. مصیبت‌ها و حوادث چند گونه است:

الف) حوادث طبیعی، مثل زلزله و آتش‌فشان که بدون دخالت اراده‌ی انسان به وجود می‌آید که مایه‌ی آزمایش و رشد انسان است. انسان می‌تواند

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۲

با تلاش علمی و عملی با این حوادث مقابله کند و رشد یابد و با کمک به هم نوعان خود و صبر از این آزمایش سربلند بیرون آید.

ب) حوادثی که در اثر کردار انسان‌ها به وجود می‌آید، هم‌چون ستمکاری افراد به هم‌دیگر یا گناهان دیگر که عواقب و مشکلاتی را برای انسان پدید می‌آورد.

البته انسان باید با ستم مقابله کند و در برابر گناهان از خواب غفلت بیدار شود و با استغفار و تغییر روش و دست برداشتن از گناهان جلوی مشکلات ناشی از آن را بگیرد. «۱»

۳. این یک سنت و قانون الهی است که هرکس ایمان آورد خدا دل او را هدایت می‌کند و از درون او را راه‌نمایی می‌کند.

۴. مقصود از این هدایت قلبی چیست؟

مفسران قرآن هدایت قلبی را الهام صبر و شکر و رضایت و تسلیم در برابر خدا و گفتن «انّا للّهوانّا الیهِ راجِعُون» در هنگام مصیبت‌ها دانسته‌اند.

البته روشن است که این موارد می‌تواند از مصادیق راه‌نمایی قلبی باشد، اما معنای هدایت قلبی وسیع است و شامل هرگونه راه‌نمایی خدا می‌شود که از طریق الهام یا راه‌نمایی فکر بشر و یا و وحی توسط فرشتگان تحقق می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی امور را از خدا بدانید.

۲. وجود مصیبت‌ها از خداست (پس گره‌گشایی را از او بخواهید).

۳. یکی از نتایج ایمان راه‌نمایی درونی انسان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۳

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی تغابن به لزوم توکّل بر خدا و فرمان‌برداری از او و رهبر اسلام اشاره می‌کند و با هشدار به نافرمانان می‌فرماید:

۱۲ و ۱۳. وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ* اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

و خدا را اطاعت کنید و فرستاده [ی خدا] را اطاعت کنید؛ و اگر روی برتابید، پس بر عهده‌ی فرستاده‌ی ما فقط رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است.* خداست که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان، پس باید تنها بر خدا توکّل کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اطاعت از خدا و پیامبر و توکّل بر خدا از وظایف مؤمنان و از لوازم ایمان به خداست؛ زیرا خدا یکی است، پس باید از او اطاعت کنیم و خدا منبع هرگونه قدرت است، پس باید فقط بر او توکّل و تکیه کنیم.

۲. اطاعت از خدا و پیامبر از هم جدا و در عرض هم‌دیگر نیستند، بلکه در طول هم‌اند یعنی اطاعت از خدا اصل است و اطاعت از پیامبر شعبه‌ای از اطاعت از خداست. «۱»

اطاعت از خدا مربوط به اصول قوانین الهی و اطاعت از پیامبر در مورد تفسیر آنها و مسائل اجرایی است.

۳. در این آیه اشاره شده که وظیفه‌ی پیامبر فقط رساندن پیام است؛ البته این حصر اضافی و نسبی است، یعنی پیامبر در مورد وحی الهی وظیفه‌ی ارشاد و پیام رسانی دارد و وظیفه‌ی اجبار آنها را ندارد اما در موارد دیگر وظایف دیگری هم‌چون امر به معروف یا جهاد و مانند آنها را دارد.

۴. مقصود از توکّل بر خدا چیست؟

مؤمنان فقط بر قدرت نامحدود او تکیه می‌کنند و همه‌ی افراد و نیروها

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۴

را اسباب الهی می‌بینند که قدرت بالذات ندارند، ولی خدا آنها را فراهم کرده تا از آنها استفاده شود.

پس مقصود از توکّل آن نیست که کار را به خدا واگذار کنیم و به دنبال استفاده از اسباب مادی نرویم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرمان‌برداری از دستورات خدا و رهبر اسلام وظیفه‌ی شماست.

۲. وظیفه‌ی رهبران الهی پیام‌رسانی است (نه اجبار مردم).

۳. هر کس از وظایف دینی روی برتابد به خود زیان می‌رساند.

۴. خدا را به توحید بشناسید و بر او تکیه کنید.

۵. بر غیر خدا تکیه نکنید (چون غیر او معبودی نیست).

***

قرآن کریم در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی تغابن به آزمایش انسان‌ها به وسیله‌ی اموال و فرزندان اشاره می‌کند و با هشدار

در مورد دشمنی برخی آنها می‌فرماید:

۱۴ و ۱۵. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ وَأَوْلَادِکُمْ عَدُوّاً لَّکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ* إِنَّمَا أَمْوَالُکُمْ وَأَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حقیقت، بعضی از همسران شما و فرزندانتان دشمن شما هستند، پس، از آنان بیمناک باشید؛ و اگر ببخشید و درگذرید و بیامرزید، پس به راستی خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.* اموال شما و فرزندانتان فقط [وسیله‌ی آزمایش‌اند؛ و خدا نزدش پاداش بزرگی است.

شأن نزول:

حکایت شده که وقتی برخی از مردان مسلمان می‌خواستند از مکه به سوی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۵

مدینه هجرت کنند، فرزندان و همسرانشان مانع آنها می‌شدند و آنان را سوگند می‌دادند که هجرت نکنند و برخی از مردان در مکه می‌ماندند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و در مورد خطر فرزند و همسر هشدار داد.

برخی دیگر هجرت می‌کردند و حتی خانواده‌ی خود را تهدید می‌کردند که اگر با ما به مدینه نیایید، بعداً به شما اعتنا نمی‌کنیم. در آیه‌ی فوق به این افراد هم تذکر داده شد که نسبت به خانواده‌ی خویش عفو وگذشت داشته باشند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هرچند این آیه شأن نزول خاصی دارد، مفهومش گسترده است و به دشمنی برخی فرزندان و همسران انسان‌ها اشاره می‌کند. این دشمنی جلوه‌های مختلفی دارد، گاهی آنان مانع انجام کارهای مثبت هم‌چون هجرت، جهاد و انفاق می‌شوند و گاهی انتظار مرگ انسان را می‌کشند تا از ارث او بهره‌مند شوند.

۲. همه‌ی فرزندان و همسران دشمن انسان نیستند؛ برخی از آنان خواسته یا ناخواسته چنین هستند؛ «۲» برخی دیگر از فرزندان و همسران، یاوران راه خدا و امدادگر پدر خانواده در راه انجام وظایف الهی هستند که البته حساب این افراد از دیگران جداست.

۳. در این آیات به آزمایش انسان به وسیله‌ی اموال و فرزندان اشاره شده است. آری انسان‌ها همواره در حال آزمایش هستند تا رشد و کمال یابند و یکی از مهم‌ترین وسایل آزمایش انسان ثروت و خانواده‌ی اوست که گاهی انسان را به انحراف و گناه می‌کشد.

انسان وقتی بر سر دوراهی قرار گرفت که یک طرف آن دستور خدا و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۶

طرف دیگر خواسته‌ی گناه‌آلود خانواده و اموال حرام است، باید فرمان خدا را ترجیح دهد تا از این آزمایش الهی سربلند بیرون آید. «۱»

۴. از امام علی علیه السلام روایت شده که

هیچ کس از شما نگوید: خدایا من از آزمایش به تو پناه می‌برم، زیرا همه مشمول قانون آزمایش می‌شوند، بلکه کسی که می‌خواهد به خدا پناه ببرد از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد.» ۵. این آیات از طرفی در مورد خطر خانواده هشدار می‌دهد ولی از طرف دیگر به پدر خانواده دستور گذشت و بخشش می‌دهد و جلوی افراط و خشونت را می‌گیرد، تا مبادا لغزش فرزند یا همسر موجب شود که پدر بر خانواده‌ی خود سخت‌گیری کند.

۶. در این آیات سه تعبیر در مورد رفتار با خانواده به کار رفته است:

الف) آنان را عفو کنید، یعنی از لغزش آنان صرف نظر کنید و آنان را ببخشید؛

ب) «صَفح» کنید، یعنی آنان را سرزنش نکنید؛

ج) با غفران با خانواده‌ی خویش برخورد کنید، یعنی گناه آنان را بپوشانید و بیامرزید و به فراموشی بسپارید.

چون زبردستیت بخشید آسمان زیردستان را همیشه نیک دار (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی از نزدیکان انسان وسیله‌ی گمراهی او می‌شوند (پس مراقب باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۷

۲. مراقب خطر فرزند و همسر خود باشید (تا شما را از راه خدا بازندارند).

۳. نسبت به لغزش‌های خانواده‌ی خویش سخت‌گیری نکنید و باگذشت و عفو رفتار کنید.

۴. اگر آمرزش و لطف الهی را می‌خواهید، با خانواده‌ی خود همان‌گونه رفتار کنید.

۵. ثروت و خانواده وسیله‌ی آزمایش شمایند، آنها را هدف نپندارید.

۶. به اموال و فرزندان خود جهت خدایی بدهید، تا پاداش بزرگی دریافت دارید.

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم تا هجدهم سوره‌ی تغابن با فراخوان به تقوا و فرمانبرداری و بخل‌ستیزی، به پاداش‌ها و صفات نیکوی الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶ – ۱۸. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيراً لِأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ* عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پس هرچه در توان دارید خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید و بشنوید و اطاعت کنید و (در راه خدا) هزینه کنید که برای خودتان بهتر است؛ و هر کس از (بی گذشتی و) آزمندی خودش نگاه داشته شود، پس تنها آنان رستگارند.* اگر به خدا «قرض الحسنه‌ای» وام دهید، آن را برای شما می‌افزاید و شما را می‌آمرزد؛ و خدا بسیار سپاس‌گزار [و] بردبار است.* (او) دانای نهان و آشکار [و] شکست‌ناپذیر فرزانه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات برای تربیت مؤمنان و پیروزی آنان در آزمایش ثروت و فرزند چهار دستور می‌دهد:

الف) هر چه می‌توانید پارسا و باتقوا باشید و خودتان را از عذاب الهی حفظ کنید؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۸

ب) سخنان خدا را بشنوید و خود را در معرض آیات الهی قرار دهید؛

ج) از دستورات الهی اطاعت کنید؛

د) در راه خدا انفاق و بخشش کنید و از بخل و آز دوری کنید.

این دستورهای چهارگانه انسان را در سر دوراهی تعارض محبت فرزند و ثروت با دستورات الهی راه‌نمایی می‌کند و او را نجات می‌دهد؛ از این رو برای انسان بهتر و نیکوتر است، چون سود آنها به خود انسان بازمی‌گردد. «۱»

۲. بخشش و انفاق در راه خدا چند فایده‌ی مهم دارد:

الف) بخشش برای خود انسان بهتر است؛ چون ذخیره‌ی آخرت و مایه‌ی نجات و ثواب الهی است؛

ب) مانع رشد صفت بُخل وآز در انسان می‌شود؛

ج) موجب رستگاری و پیروزی انسان می گردد؛

د) نوعی وام دادن به خداست که خدا آن را چند برابر می‌کند و به انسان بازمی‌گرداند؛

ه) موجب پوشاندن و آمرزش گناهان می‌شود.

۳. چرا در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد که هر چه می‌توانید تقوا و پارسایی کنید، ولی در آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی آل عمران دستور می‌دهد، «آن‌چنان که حق تقواست، تقوا پیشه کنید»؟

این دو آیه مکمل یک‌دیگرند؛ چون اداکردن حقّ تقوا به توانایی انسان بستگی دارد و انسان به کاری که توانایی ندارد تکلیف نمی‌شود. «۲»

۴. «شُحّ» به معنای بُخل همراه با حرص و آز است. این دو صفت از بزرگ‌ترین موانع رستگاری انسان‌اند؛ چون مانع انجام واجبات؛ هم‌چون ادای

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۸۹

زکات و خمس و مانع کارهای خیر و بخشش در راه خدا می‌شوند از این رو در این آیه اشاره شده که هر کس به لطف الهی از بُخل و آز نجات یابد رستگار می‌شود.

۵. حکایت شده که

امام صادق علیه السلام شبی طواف خانه‌ی خدا می‌کرد و مرتب می‌فرمود: «خدایا، مرا از حرص و بخل خودم نگاه دار». یکی از یارانش پرسید: فدایت شوم، امشب نشنیدم که غیر از این دعا، دعای دیگری کنی.

حضرت فرمود: چه چیز از بُخل و حرص نفس مهم‌تر است؟ و این قسمت آیه‌ی فوق را تلاوت فرمود. «۱»

۶. یکی از الطاف الهی آن است که همه‌ی نعمت‌ها و اموال را به ما داده است سپس از ما می‌خواهد که آنها را به او وام دهیم و به دیگران ببخشیم و در عوض خدا چندین برابر به ما باز می‌گرداند و ما را می‌بخشاید!!

آری؛ لطف و محبت از این بالاتر تصور نمی‌شود.

۷. «قرض» در اصل به معنای قطع کردن است و منظور از قرض نیکو همان جدا کردن اموال خویش و بخشش آنها در راه خداست، نه وام دادن اصطلاحی؛ البته وام و قرض الحسنه‌ی اصطلاحی نیز ثواب زیادی دارد، اما مقصود آیه در این جا انفاق و بخشش در راه خداست.

۸. در این آیات به چند صفت الهی اشاره شده است که با مسأله‌ی بخشش و انفاق در ارتباط است:

الف) خدا بسیار سپاس‌گزار است و اگر کسی در راه او چیزی بخشید به او چند برابر پاداش می‌دهد.

ب) خدا بردبار است و اگر انفاق کنندگان لغزش و گناه داشتند در برابر آن صبر می‌کند و در کیفر دادن عجله نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۰

ج) خدا دانای آشکار و نهان است و از اعمال و بخشش‌های انسان‌ها با خبر است.

د) خدا عزیز، یعنی قدرتمند شکست‌ناپذیر است و اگر از مردم وام می‌طلبد، به خاطر نیاز نیست بلکه می‌خواهد به آنان لطف کند.

ه) خدا حکیم و فرزانه است و کارهایش بر اساس حکمت و پاداش‌های زیاد او هم بر اساس مصلحت و حکمت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر به دنبال نیکی هستید، تقوا، شنیدن آیات الهی، اطاعت و بخشش را سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار دهید.

۲. اگر به دنبال رستگاری هستید، با بُخل و آز خویشتن مبارزه کنید.

۳. تا جایی که می‌توانید تقوا پیشه‌سازید.

۴. بخشش در راه خدا موجب افزایش اموال و پاداش شماست.

۵. اگر به دنبال آمرزش الهی هستید از اموال خود به مردم ببخشید.
۶. خدا را به دانایی و توانایی و فرزانگی و بردباری و سپاس‌گزاری بشناسید (و در راه چنین خدایی بخشش نمایید). «۱»
تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۱

بخش چهارم: سوره‌ی طلاق

اول

کلیات

کلیات:
سوره‌ی طلاق در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۱۲ آیه، ۲۴۸ کلمه و ۱۰۶۰ حرف است.
این سوره نود و هشتمین سوره‌ی قرآن در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «انسان» و قبل از سوره‌ی «بیّنه») و شصت و پنجمین سوره در چینش کنونی قرآن است.
نام این سوره «طلاق» به معنای «رها ساختن و جدایی از همسر» است.
این نام‌گذاری به سبب آیات اول تا هفتم سوره‌ی طلاق است که قسمتی از احکام طلاق و زنان جدا شده درآنها مطرح شده است.
نام دیگر این سوره «نساء قُصری یعنی سوره‌ی کوچک زنان است در برابر سوره‌ی مشهور «نساء» که «نساء کبری یعنی سوره‌ی بزرگ زنان است. «۱»

فضیلت

فضیلت:
در مورد فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که
هرکس این سوره را بخواند بر سنت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله مرده است. «۲»
البته روشن است که مقصود این‌گونه احادیث خواندن و عمل کردن به محتوای این سوره است که انسان را بر مدار روش پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد.
تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۴

اهداف

اهداف:
اساسی‌ترین هدف این سوره بیان قوانین طلاق و دفاع از حقوق زنان است.

مطالب

مطالب:
مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. بیان عظمت خدا و قدرت و علم او (در آیه‌ی ۱۲)؛

۲. بیان عظمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۱۰ و ۱۱)؛

۳. اشاره‌ای به پاداش صالحان (در آیه‌ی ۱۱).

ب) اخلاق:

۱. پند و اندرزها (در آیه‌ی ۲)؛

۲. بیان آثار تقوا که سبب نجات و رسیدن روزی انسان از راه غیر متعارف است (در آیات ۲– ۴)؛

۳. تشویق به توکّل (در آیه‌ی ۳).

ج) احکام:

۱. قوانین مربوط به جدا شدن از همسر یا طلاق و دفاع از حقوق زنان (در آیات ۱– ۷).

د) داستان:

گزارشی از سرنوشت اقوام پیشین به خاطر سرپیچی از فرمان خدا (در آیات ۸– ۱۰).

ه) مطالب فرعی:

۱. اشاره‌ای به هدف پیامبر و قرآن (در آیه‌ی ۱۱)؛

۲. اشاره‌ای به هفت آسمان و زمین (در آیه‌ی ۱۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۵

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی طلاق قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی طلاق به قوانین و شرایط قبل و بعد از جدایی زن و شوهر اشاره می کند و می‌فرماید:

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْراً

ای پیامبر! هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید، پس آنان را در (زمان) عِدّه‌شان طلاق دهید، و عدّه را شمارش کنید؛ و خودتان را از [عذاب خدایی حفظ کنید که پروردگار شماست. آن (زن) ها را از خانه‌هایشان بیرون نرانید و (آنان نیز در زمان عدّه) بیرون نروند، مگر آن‌که [کار] زشت آشکاری (به بار) آورند؛ و این‌ها مرزهای خداست و هرکس از مرزهای خدا تعدّی کند، پس یقیناً، به خودش ستم کرده است؛ نمی‌دانی، شاید خدا بعد از این، کاری پدید آورد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ازدواج زن و مرد برای زندگی مشترک است ولی گاهی شرایطی سخت پیش می‌آید که زن ومرد مجبور می‌شوند از هم‌دیگر جدا شوند.

در برخی از ادیان تحریف شده، مثل مسیحیت، طلاق ممنوع است و همین مطلب مشکلات جدّی برای مردم فراهم می‌سازد و آنها را به طرف کارهای خلاف می کشاند.

ولی در اسلام طلاق به عنوان راه حلّ آخر پذیرفته شده است. البته در

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۶

احادیث اسلامی آمده است که منفورترین حلال نزد خداست و بر اثر طلاق عرش الهی به لرزه در می‌آید «۱» و در آیات و روایات شرایط سختی برای طلاق قرار داده شده تا آمار طلاق کاهش یابد.

۲. طلاق بایـد در زمان عـدّه باشـد؛ یعنی در زمان عادت ماهیانه‌ی زنان، همسـرانشان نمی‌تواننـد آنها را طلاق دهنـد، بلکه طلاق در زمان پاکی زن است، البته به شرط آن که در آن پاکی آمیزش جنسی صورت نگرفته باشد.

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله «۲» و اهل بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۳»

شاید فلسـفه‌ی این حکم آن باشد که در زمان عادت ماهیانه معمولًا زنان خوش‌اخلاق نیسـتند و رابطه‌ی جنسـی برقرار نیست زمینه‌ی دعوا و جدایی بیش‌تر فراهم است؛ از این رو طلاق در آن زمان ممنوع است.

۳. این آیه شـمارش عـدّه‌ی زنـان را وظیفه‌ی مردان شـمرده است؛ یعنی مرد مراقب باشـد که پس از وقوع طلاق هرگاه سه پاکی زن تمـام شـد و وارد عـادت ماهیـانه‌ی سوم شـد، ایام عـدّه‌ی طلاق او به سـر آمـده و زن و شوهر کاملًا از یک‌دیگر جـدا شده‌انـد و زن می‌تواند ازدواج مجدد کند.

البته خود زنان نیز به طور طبیعی مراقب شـماره‌ی عدّه‌ی خود هستند و نیازی به تأکید در مورد آنان نیست، ولی از آن جا که در این مـدت حق رجوع دارنـد و هزینه‌ی زنـدگی و مسـکن زن به عهـده‌ی مردان است، آنان باید دقت بیش‌تری بکنند، که حقوق زنان را پایمال نکنند و رعایت تقوا را در این مورد بنمایند.

۴. در مـدتی که زنان در عـدّه‌ی طلاق هسـتند (که مـدت آن سه پاکی، یعنی حـدود سه ماه است)، مردان حق ندارنـد همسـر طلاق داده‌ی خود را از خانه بیرون کنند و باید هزینه‌ی زندگی و مسکن او را تأمین کنند و زنان نیز

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۷

حق ندارنـد از خانه‌ی شوهر بیرون بروند؛ یعنی باید صبر کنند تا عده‌ی طلاق تمام شود، سـپس کاملًا از هم جدا شوند. فلسـفه‌ی این قـانون مترقّی اسـلام آن است که از طرفی در این مـدت احترام و حقوق و هزینه‌ی زنـدگی زن تـأمین باشـد و احیاناً آواره نشود و از طرف دیگر، در این مـدت عصبانیتِ زن و مرد فروکش کنـد و در مورد زندگی خود و آینده‌ی فرزندانشان اندیشه و تأمل نمایند و زمینه‌ی بازگشت آنان به زندگی مشترک فراهم شود.

اگر این قانون اسـلام رعایت شود، آمار طلاق بسـیار کم‌تر می‌شود، به ویژه آن که در احادیث اسـلامی آمـده است که زنان در این مدت در خانه‌ی شوهر آرایش کنند تا زمینه‌ی رجوع مرد بیش‌تر شود. «۱»

و حتی در طلاـق رجعی «۲» شـرایط بـازگشت را بسـیار آسان قرار داده‌انـد، به طوری که هرکار یا سـخن مرد یا دست زدن به بـدن همسر رجوع به شمار می‌آید و نیاز به عقد مجدد نیست.

۵. هرگاه زنی در مـدت عدّه عمل زشت آشـکاری انجام دهد، مرد حق دارد که در مدت عدّه او را در خانه‌ی خود نگاه ندارد، البته برخی مفسـران عمـل زشت آشـکار را به معنـای عمـل (زنـای) منـافی عفت، و برخی نیز ناسازگـاری طاقت‌فرسا همراه با بـدخلقی و بدزبانی زن دانسته‌اند.

البته هر دو تفسیر در احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده است؛ «۳» بنابراین، می‌توانیم بین آن دو تفسیر جمع کنیم و هردو را مصداق عمل زشت بدانیم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۸

۶. قوانین طلاـق زنـان مربوط به فرهنـگ عرب یا زمان خاصـی نیست، بلکه قوانین الهی است که بایـد در همه‌ی زمان‌ها اجرا شود و هرکس این قوانین را رعایت نکند، به خودش ستم کرده، چون سعادت و آرامش خود را از بین برده است.

۷. از آن جا که طلاق مشکلاتی عاطفی و اجتماعی برای همسران و تأثیراتی منفی برآینده‌ی فرزندانشان دارد و نوعی شکست در زندگی به شمار می‌آید، اسلام در مورد طلاق سخت‌گیری کرده است که نمونه هایی از این سخت‌گیری در آیه‌ی بعد می‌آید و نمونه‌ای از آن، در مورد نگه‌داری زن در مدت عدّه در خانه است.

همه‌ی این‌ها برای آن است که شاید پس از مدتی هیجان زن و شوهر تمام شود و پیوند زندگی مشترک ادامه یابد یا تجدید شود.

۸. طلاق عوامل گوناگونی هم‌چون توقعات بی‌جای زن و شوهر از هم دیگر، یا دخالت‌های بی‌جای اقوام و بستگان و بی‌اعتنایی زن و شوهر به خواسته‌های هم‌دیگر و عدم تناسب فرهنگ دو خانواده دارد؛ از این رو بهتراست این عوامل شناخته و برطرف شوند تا زندگی شیرین مشترک ادامه یابد.

۹. در این آیه خطاب اولیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است اما ضمیرهای بعدی جمع آمده‌اند؛ یعنی در حقیقت مخاطب آیه همه‌ی مردم هستند و این قوانین برای همه‌ی آنهاست اما به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در طلاق و جدایی تابع قوانین الهی باشید.

۲. در احکام و شرایط طلاق حسابگر و دقیق باشید و تقوا را رعایت کنید.

۳. حقوق زنان طلاق داده شده رعایت شود و تا زمانی که عدّه‌ی آنها به سرنیامده در حمایت مالی شوهر باشند.

۴. زنان طلاق داده شده در مدت عدّه از خانه‌ی شوهر خارج نشوند تا

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۹۹

شاید زمینه‌ی پیوند مجدد فراهم شود.

۵. اگر می‌خواهید به خودتان زیان نرسانید، قوانین الهی طلاق را رعایت کنید.

***

قرآن کریم درآیات دوم و سوم سوره‌ی طلاق برخی دیگر از قوانین طلاق زنان را بیان می‌کند و با اشاره به رابطه‌ی مثبت تقوا با نجات از مشکلات و روزی‌های غیر منتظره می‌فرماید:

۲ و ۳. فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَهُ مَخْرَجاً* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيءٍ قَدْراً

و هنگامی که سرآمد (عدّه‌ی) آنان (به روزهای پایانی) رسید، پس آنان را به طور پسندیده نگاه دارید یا به طور پسندیده از آنان جدا شوید؛ و از شما (: مسلمانان) دو مرد عادل را گواه بگیرید و گواهی را برای خدا برپا دارید؛ این (چیزی) است که کسی که به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آورد، بدان پند داده می‌شود؛ و هرکس خودش را از [عذاب خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می‌دهد؛* و او را از جایی که نمی‌پندارد، روزی می‌دهد؛ و هرکس بر خدا توکّل کند، پس او برایش کافی است؛ در حقیقت، خدا کارش را (به انجام) می‌رساند؛ که به یقین، خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه بیان شده که وقتی زنی را طلاق دادید و سه پاکی عدّه نگاه داشت، یا او را به طور شایسته نگاه دارید، یا از او کاملًا جدا شوید.

از این تعبیرات استفاده می‌شود که مقصود از پایان زمان عدّه، اواخر آن است؛ چرا که پس از پایان زمان عدّه شوهر نمی‌تواند به زن رجوع کند و او را نگاه دارد مگر آن که عقد جدید کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۰

۲. در این آیه بر ادامه‌ی زندگی به طور شایسته یا جدایی به طور شایسته تأکید شده است؛ یعنی زن و شوهر با خوبی و به طور صحیح و انسانی و با رعایت شرایط واجب و مستحب و آداب و اخلاق اسلامی از هم جدا شوند و کار را به دعوا و بدگویی نرسانند؛ زیرا از طرفی ممکن است روزی بخواهند دو باره با یک‌دیگر زندگی کنند که در آن صورت بد رفتاری‌های هنگام جدایی زمینه‌های عاطفی و فکری را از بین می‌برد و مانع پیوند مجدد می‌شود.

و از طرف دیگر، برخوردهای ناشایست موجب سوء سابقه‌ی افراد در ذهن مردم و خویشاوندان می‌شود و تأثیر نامطلوبی در آینده‌ی آنان می‌گذارد.

۳. جالب آن است که خدا در این آیه احکام طلاق را می‌گوید، اما وقتی عدّه تمام می‌شود، اول رجوع و پیوند مجدد را مطرح می‌کند، سپس جدایی را؛ یعنی راه حل اول طلاق نیست.

۴. در این آیه به لزوم شاهد گرفتن برای مراسم طلاق اشاره شده است. «۱» دو نفر شاهد عادل مرد از مسلمانان در هنگام طلاق حضور داشته باشند تا مانع اختلافات بعدی شوند و هیچ یک از طرفین نتوانند واقعیت‌ها را انکار کنند.

۵. در این جا گواهی شاهدان را از چند طریق بیمه کرده است:

الف) این گواهان از میان مسلمانان باشند تا دروغ نگویند؛

ب) عادل باشند که مرتکب گناه کبیره و کار خلاف مروّت نشوند؛

ج) انگیزه‌ی الهی داشته باشند، تا تمایل به یک طرف مانع ادای شهادت آنان نشود.

۶. لازمه‌ی ایمان به خدا و روز رستاخیز آن است که انسان از این اندرزها و مطالب و قوانین مربوط به طلاق پند بگیرد و باتقوا شود و هر کس پند نگیرد گویی ایمان ندارد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۱

۷. پیامدهای مثبت تقوا عبارت‌اند از:

الف) تقوا راه‌گشای انسان است و مشکلات زندگی را برطرف می‌کند.

بسیاری از مشکلات افراد به خاطر گناهان و قانون‌شکنی هاست و با رعایت پارسایی و خود نگه‌داری از مخالفت دستورات الهی، این امور حل می‌شود؛ افزون برآن که تقوا موجب نزدیکی به خدا می‌شود و خدا دوستان خود را در مشکلات تنها نمی‌گذارد و به آنان امدادهای غیبی می‌رساند.

ب) تقوا موجب گشایش رزق می‌شود و به انسان از جایی که نمی‌پندارد، روزی مادی و معنوی می‌رسد.

آری؛ بین تقوا و راه‌گشایی و رزق‌گشایی رابطه‌ای مثبت برقرار است.

۷. حکایت شده که

فرزند عوف بن مالک در جنگی اسیر شد. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از این مطلب و فقر شکوه کرد. حضرت به او فرمود: تقوا پیشه کن و صبرنما و ذکر «لا حول ولا قوه الّا باللّه» را زیاد بگو. او این کارها را کرد و پس از مدتی فرزندش از دست دشمن فرارکرد و همراه خود شتری نیز آورد ومشکلات آنها حل شد. «۱»

۸. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند:

تقوا موجب نجات انسان از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شداید رستاخیز می‌شود. «۲»

۹. توکّل و تکیه بر خدا برای افراد کافی است؛ یعنی هرکس برای انجام امور خود تلاش کند و کار خود را به خدا واگذارد خدا کارهایش را سامان می‌دهد و راه نجاتی از مشکلات فراهم می‌سازد. این نویدی برای همه‌ی انسان‌هاست.

هین! توکل کن، مَلرزان پا و دست رزق تو بر تو ز تو عاشق‌تر است (مولوی)

البته روشن است که معنای توکّل بر خدا آن نیست که انسان دست از کار و کوشش بردارد و کار را به خدا واگذارد.

۱۰. حکایت شده که

وقتی این آیه فرود آمد، گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به عبادت روی آوردند و گفتند: خدا رزق ما را عهده‌دار شده است.

این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و حضرت فرمود: هر کس چنین کند دعایش مستجاب نمی‌شود. بر شما باد که تلاش و طلب کنید. «۱»

۱۱. در این آیه بیان شده که هرچیزی در نظام هستی اندازه و حسابی دارد و خدا اندازه‌ی کارها را طبق مصلحت مشخص ساخته است و به انتها می‌رساند؛ بنابراین در موقع بروز حوادث نباید عجله کرد و زبان به شکوه گشود و یا بی‌تقوایی پیشه ساخت، بلکه باید با استفاده از نیروی تقوا و توکّل مقاومت و صبر کرد تا با یاری خدا مشکلات حلّ شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیوند و جدایی شما به طور شایسته باشد.

۲. در پایان عدّه، راه حلّ اول طلاق نیست، اگر می‌توانید باز هم به زندگی مشترک بازگردید.

۳. گواهانی مسلمان، عادل و خدا خواه برای طلاق حاضر کنید (تا از اختلاف بعدی جلوگیری شود).

۴. لازمه‌ی ایمان به خدا و رستاخیز، پندگرفتن از آیات الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۳

۵. تقوا و پارسایی موجب راه‌گشایی در مشکلات می‌شود.

۶. هر کس خودنگه‌دار و پارسا باشد، خدا زندگی او را به صورت غیر منتظره تأمین می‌سازد.

۷. با تکیه بر خدا کارها سامان می‌گیرد.

۸. خدا کارهای جهان را با حساب خاصی به مقصد می‌رساند.

***

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی طلاق برخی از قوانین طلاق را بیان کرده، با اشاره به پیامدهای مثبت تقوا می‌فرماید:

۴ و ۵. وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً* ذلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْراً

و از زنان شما کسانی که از عادت ماهانه ناامیدند، اگر (در مورد بارداری آنان) شک کنید، پس عدّه‌ی آنان سه ماه است و (نیز) زنانی که عادت ماهانه نشده‌اند؛ و زنان باردار، سرآمد (عدّه‌ی) آنان این است که بارشان را بگذارند؛ و هرکس خود را از [عذاب خدا حفظ کند، برای او کارش را آسان قرار می‌دهد.* این فرمان خداست که آن را به سوی شما فروفرستاده است؛ و هرکس خود را از [عذاب خدا حفظ کند، بدی‌های (گناهان) او را از وی می‌زداید و پاداش را برای او بزرگ می‌سازد.

شأن نزول:

حکایت شده که «ابیّ بن کعب» که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود عرض کرد:

عدّه‌ی برخی زنان در قرآن نیامده است؛ از جمله: زنان صغیره و زنان کبیره (یائسه) و زنان باردار. آیه‌ی فوق فرود آمد و احکام این زنان را بیان کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل و این آیه حکم عدّه‌ی طلاق چهار گروه از زنان بیان شد:

الف) زنان یائسه «۱» که عادت ماهیانه نمی‌بینند، که عدّه‌ی طلاق آنها سه ماه است.

ب) زنانی که اصلًا عادت ماهیانه نمی‌بینند، که عدّه‌ی طلاق آنها نیز سه ماه است.

البته این دو مورد در صورتی است که در معرض بارداری باشند و از این نظر مشکوک باشند.

ج) زنان باردار، که عدّه‌ی آنان تا هنگامی است که وضع حمل کنند.

د) زنان عادی که هیچ کدام از شرایط فوق را ندارند، که سه پاکی عدّه نگاه می‌دارند.

۲. مقصود از شک در مورد زنان یائسه، یا آن است که پس از سنّ یائسگی ممکن است اتفاقاً باردار شوند و یا منظور زنانی است که به درستی نمی‌دانیم به سن یائسگی رسیده‌اند یا نه و یا مقصود شک در حکم الهی آنان است، البته ظاهر آیه با احتمال اول سازگارتر است.

۳. مقصود از زنانی که عادت ماهیانه ندارند، یا دختران نابالغ است و یا زنانی که بعد از بلوغ هم عادت ماهیانه ندارند. «۲»

۴. در این آیات به سه پیامد مهم تقوا اشاره شده است:

الف) تقوا موجب آسان شدن کارها برای انسان می‌شود؛

ب) موجب زدودن بدی‌ها و گناهان می‌شود؛

ج) موجب افزایش پاداش انسان می‌شود.

۵. هر چند آثاری که در این آیات و آیات پیشین برای تقوا بیان شد به نوعی به مسئله‌ی طلاق و رعایت احکام و قوانین آن مربوط می‌شود، یعنی می‌خواهد مردان و زنان را با یاد پارسایی، تقوا و آثار مثبت تشویق کند که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۵

دست از لجاجت و آزار همسر خود بردارند و به زندگی مشترک بازگردند یا حد اقل در این مورد قوانین را رعایت کنند و در مورد شمارش عدّه و مانند آن دروغ نگویند، اما این آیات آثار و پیامدهای تقوا را به طور مطلق بیان می‌کند که شامل موارد دیگر نیز می‌شود.

۶. مقصود از «سَیِئات» گناهان است که شامل گناهان کوچک و بزرگ می‌شود، ولی در این جا به گناه از جهت بد بودن اشاره شده است که تقوا این سوء سابقه را می‌زداید و چهره‌ی روشنی از انسان ارائه می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. احکام عدّه‌ی طلاق زنان بی عادت ماهیانه باردار و یائسه را بشناسید و حقوق و مقررات آنها را رعایت کنید.

۲. تقوا موجب آسان شدن کارهاست.

۳. تقوا موجب زدودن گناهان و افزایش پاداش انسان می‌شود.

۴. قوانین طلاق الهی است (پس آنها را رعایت کنید).

۵. اگر طالب آسان شدن کارها، آمرزش گناهان و افزایش پاداش هستید، پارسایی و خودنگه‌داری پیشه سازید.

***

قرآن کریم در آیات ششم و هفتم سوره‌ی طلاق به حقوق زنان و کودکان پس از طلاق اشاره می‌کند و با دفاع از آنها می‌فرماید:

۶ و ۷. أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ

فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۶

آن (زن) ها را هرجا که سکونت دارید [و] در توان شماست، سکونت دهید و به آنان زیان نرسانید تا بر آنان تنگ گیرید؛ واگر (آنان) باردار باشند، پس برای آنان هزینه کنید تا این‌که آنان بارشان را بگذارند؛ واگر برای (کودک) شما شیر می‌دهند، پس پاداش آنان را به ایشان بدهید و (در مورد کودک) بین خودتان به طور پسندیده مشورت کنید؛ و اگر هر دو به سختی افتادید (و به توافق نرسیدید)، پس به زودی (زن) دیگری به او شیر خواهد داد. صاحب (امکانات) وسیع باید از (امکانات) وسیعش هزینه کند؛ و هرکس روزی‌اش بر او تنگ شده، پس باید از آنچه خدا به او داده هزینه کند. خدا هیچ کس را، جز به آنچه به او داده، تکلیف نمی‌کند؛ خدا به زودی بعد از دشواری آسانی قرار خواهد داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در این آیات به بهترین وجه از حقوق زنان وکودکان حمایت کرده است؛ یعنی با این که قرآن قانون اساسی اسلام است، اما از آن جا که برای جزئیات حقوق زنان و کودکان اهمیت قائل است آنها را در این کتاب آسمانی بیان کرده است، تا مبادا در جریان طلاق حقوق زنان و کودکان پایمال شود.

۲. در این آیات چند تکلیف برای مردانی که همسرانشان را طلاق می‌دهند تعیین شده است:

الف) آنان باید در مدت عدّه‌ی طلاق به اندازه‌ی توانایی خود مسکن مناسب، آن هم در همان خانه‌ی محل سکونت خویش، برای آن زن فراهم سازند «۱» البته علاوه بر مسکن، در این مدت هزینه‌های دیگر زن نیز به عهده‌ی مرد است.

ب) مرد حق ندارد بر زن سخت‌گیری کند تا خانه‌اش را ترک کند.

ج) اگر زن باردار است، مرد باید تا هنگام وضع حمل هزینه‌های او را بپردازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۷

د) بعد از تولد کودک، اگر زن به او شیر داد، مرد باید طبق عرف، به آن زن مزد مناسب بدهد.

ه) مرد موظف است با آن زن در مورد آینده‌ی کودک مشورت کند و تصمیم شایسته بگیرند. «۱»

و) اگر لازم شد، باید مرد زنی را برای کودک استخدام کند تا او را شیر دهد.

ز) مرد موظف است هرچه امکانات و ثروتش زیادتر است هزینه‌ی بیش‌تری برای آن زن و کودک خود بنماید.

۳. مجموعه دستوراتی که در این دو آیه داده شده دو خط اساسی را دنبال می‌کند:

الف) ارتباط زن و شوهر در مدت عدّه ادامه یابد، یعنی زن در خانه‌ی شوهر می‌ماند و با او مشورت می‌شود و کودک را شیر می‌دهد و ....

ب) هزینه‌های معمولی زندگی و نیز هزینه‌ی شیردادن کودک بر مرد تحمیل می‌شود، بدون آن که لازم باشد زن در امورخانه کاری انجام دهد و همین موجب می‌شود که مرد قدر زن خویش و خدمات مجانی قبلی او را بداند.

مجموع این دستورات زمینه‌ساز رجوع مجدد و ادامه‌ی زندگی مشترک می‌شود.

۴. در این آیات برحقوق کودک تأکید ویژه‌ای شده است؛ از جمله:

الف) قبل از تولد باید هزینه‌ی او و مادرش پرداخت شود، تا سالم به دنیا آید؛

ب) پس از تولد، مادر باید او را شیر دهد و اگر مشکلی پیش آمد، زن دیگری استخدام شود تا شیرش دهد و کودک قربانی طلاق و درگیری پدر و مادر نشود.

ج) با مشورت در مورد سرنوشت و آینده‌ی کودک تصمیم شایسته‌ای گرفته شود و از تصمیمات شخصی و لجاجت‌آمیز پرهیز

گردد.

۵. طبق این آیات، مرد موظف است به اندازه‌ی توانایی و امکانات خود هزینه‌ی زن را در ایام عدّه و نیز در هنگام شیردادن به کودک تأمین کنند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۸

۶. این آیه به افراد فقیر نوید داده است که خدا به زودی گشایش و راحتی برای شما قرار می‌دهد.

این پیام برای مسلمانان فقیر مدینه که تحت فشار بودند بسیار امید بخش بود هر چند این پیام برای همه‌ی مسلمانان در طول تاریخ است.

۷. خدا به اندازه‌ای که به کسی می‌دهد از او تکلیف می‌خواهد؛ یعنی تکلیف به چیزی نمی‌کند که مقدور شخص نیست و طاقت آن را ندارد.

طبق احادیث، این مطلب شامل اعلام هم می‌شود؛ یعنی خدا به اندازه‌ای که به افراد اعلام شده است از آنان تکلیف می‌خواهد و اگر کسی از حکمی آگاهی نداشت، در برابر آن مسئولیتی ندارد، که از این موضوع با عنوان «اصل برائت» یاد می‌شود.

البته مانعی ندارد که بگوییم: مقصود ازعدم اعلام همان جهلی است که سرچشمه‌ی ناتوانی می‌شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام طلاق مراقب باشید که حقوق زنان و کودکان پای‌مال نشود.

۲. پس از طلاق زندگی زنان را تأمین کنید و سخت‌گیری نکنید.

۳. به زنان باردار توجه ویژه کنید که در هنگام طلاق زیان نبینند.

۴. زنان بچه‌دار، پس از طلاق، هنوز شریک زندگی کودک شما هستند.

۵. تکلیف به غیر مقدور صحیح نیست.

۶. هر کس به اندازه‌ی توانش باید زندگی همسر سابق خود را در مدت عدّه تأمین کند.

۷. بینوایان مشکل‌دار ناامید نباشند که پایان شب سیه سفید است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۰۹

قرآن کریم در آیات هشتم تا دهم سوره‌ی طلاق به فرجام عذاب‌آلود و عبرت‌آموز اقوام نافرمان پیشین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸- ۱۰. وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْراً* فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْراً* أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً

چه بسیار از [مردم آبادی که از فرمان پروردگارش و فرستادگانش سرپیچی کردند و با حسابی شدید آن [ان را مورد محاسبه قرار دادیم و با عذابی ناپسند آن [ان را عذاب کردیم!* و سنگینی (کیفر) کارشان را چشیدند و فرجام کارشان زیانکاری بود.* خدا عذابی شدید برای آنان (: اهل آبادی‌ها) آماده ساخته است؛ پس، ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید. به یقین، خدا یادآورنده (: قرآن) را به سوی شما فرستاده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سرنوشت اقوامی هم‌چون عاد و ثمود و فرعونیان اشاره شده که از دستورات الهی سرپیچی کردند و گرفتار عذاب شدید و بی‌سابقه یا کم‌نظیری شدند «۱» و سرنوشت آنان عبرت‌آموز آیندگان شد.

اکنون این آیات به مسلمانان نیز هشدار می‌دهد که اگر از قوانین و دستورات الهی سرپیچی کنند مشابه همان سرنوشت دردناک در انتظار آنهاست.

۲. مقصود از «حساب شدید» همان حساب دقیق همراه با سخت‌گیری و بدون بخشش است که البته حساب خدا عادلانه است، ولی ما نیازمند فضل و بخشش الهی هستیم.

۳. در این آیه به دو عامل عذاب اقوام پیشین اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۱۰

الف) آنان از دستورات الهی سرپیچی کردند؛

ب) نتیجه‌ی کارهای گناه‌آلود خود را چشیدند.

در هر صورت این اقوام زیان‌کردند چراکه سرمایه‌ی عمر و استعدادهای خود را از کف دادند و چیزی به دست نیاوردند، بلکه سرانجام گرفتار عذاب شدند.

۴. در این آیه مخاطبان را با دو صفت «صاحب خردان» و «مؤمنان» خطاب می‌کند و به تقوا فرا می‌خواند. این تعبیرات اشاره به آن دارد که ایمان و خرد انسان را راه‌نمایی می‌کند و به عبرت‌آموزی فرا می‌خواند تا راه اقوام سرکش پیشین را نرود و خود را گرفتار عذاب دنیا و آخرت نسازد.

۵. انسان علاوه برخرد و ایمان درونی، از راه‌نمای بیرونی، هم‌چون قرآن و پیامبر نیز بهره‌مند می‌شود تا وجدان و فطرتش بیدار شود و به کژراهه نرود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نافرمانی در برابر خدا و رهبران الهی از عوامل سختی حساب و عذاب است.

۲. نافرمانان زیانکارند و نتیجه‌ی عذاب‌آلود کارشان را خواهند دهید.

۳. عذاب دنیا و آخرت در انتظار مخالفان دستورات الهی است.

۴. مؤمنان خردورز باید با تقوا و خودنگه‌دار باشند.

۵. خرد و ایمان انسان زمینه‌ساز پارسایی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی طلاق به هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرجام نیکوی مؤمنان شایسته‌کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱. رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۱۱

فرستاده‌ای (به سوی شما فرستاد) که آیات خدا را، در حالی که روشنگر است، بر شما می‌خواند [و پیروی می‌کند] تا کسانی را که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و هرکس به خدا ایمان می‌آورد و [کار] شایسته انجام می‌دهد، او را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که از زیر [درختان]- ش نهرها روان است، در حالی که جاودانه در آن ماندگارند؛ [و] به یقین، خدا برای او (رزق و) روزی را نیکو ساخته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی قبل سخن از نزول «ذکر» بود ودر این آیه سخن از «رسول» است. مفسران قرآن در مورد مقصود این دو واژه در این آیات چند احتمال داده‌اند که مناسب‌ترین آنها این است که بگوییم: مقصود از «ذکر» قرآن است، همان طور که در برخی آیات دیگر قرآن اشاره شده است «۱» و منظور از «رسول» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که به سوی مردم فرستاده شده است. «۲»

۲. در این آیه به هـدف رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله اشاره شـده است: او آمده تا مردم را از تاریکی‌های جهل و شـرک و کفر وفساد و گناه به سوی نور ایمان و توحید و علم ره‌نمون شود.

۳. این آیه «ظلمات» را جمع و «نور» را مفرد آورده است؛ زیرا عوامل و سرچشـمه‌های تاریکی متعدد است، هم‌چون شـرک، جهل و گناه که عامل پراکندگی نیز می‌شود.

اما سرچشمه‌ی نور فقط خداست و عامل وحدت‌آفرین است.

۴. در این آیه دو واژه‌ی «یُؤمِن» و «یَعمـل» مضـارع است و دلالـت بر اسـتمرار دارد؛ یعنی کسـانی وارد بهشت می‌شونـد که ایمـان و کارهای

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۱۲

شایسته‌ی آنان مستمر باشد نه مقطعی.

۵. «یتلو» در اصل به معنای خواندن و پیروی کردن است؛ یعنی وظیفه‌ی پیامبران و مبلغان دینی و رهبران الهی آن است که هم آیات را برای مردم بخوانند و هم خود از آن پیروی کنند تا الگوی عملی جامعه شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف رهبران الهی نورانی کردن شماست.

۲. رهبران الهی نه تنها آیات الهی را برای مردم می‌خوانند، بلکه خود اهل پیروی از آنها (والگو) هستند.

۳. آیات روشنگر الهی را بر مردم بخوانید تا نورانی شوند.

۴. افراد خداباور و شایسته‌کردار از آیات الهی بهره‌مند می‌شوند و نورانی می‌گردند.

۵. فرجام مؤمنان شایسته‌کردار بهشتی است.

۶. رزق نیکویی در انتظار مؤمنان شایسته‌کردار است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی طلاق به هدف علمی آفرینش جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲. اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلْمَاً

خدا کسـی است که هفت آسـمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آنها را. فرمان (او) در میان آنها فرود می‌آید، تا این‌که بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و این‌که به یقین، علم خدا به هر چیزی احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعددی سخن از آسمان‌های هفت گانه شده است. «۱» در این مورد توجه به چند نکته لازم است:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۱۳

الف) آسـمان گاهی به معنای جهت بالا و گاهی به معنای جوّ اطراف زمین یا فضا و محل ستارگان و سیارات و نیز به معنای آسمان معنوی، یعنی مقام قرب الهی به کار می‌رود.

ب) مقصود از «هفت» ممکن است عدد واقعی باشد؛ یعنی همه‌ی کهکشان‌ها و ستارگان و سیاراتی که ما می‌بینیم، آسمان اول باشد و شـش آسـمان دیگر در ورای آنها وجود داشـته باشد؛ و یا منظور از هفت عدد کثرت باشد، یعنی می‌خواهد بفرماید: تعداد زیادی آسمان و ستاره و سیاره وجود دارد.

ج) این احتمال نیز جود دارد که آفرینش هفت آسمان و زمین، کنایه از آفرینش کل جهان باشد.

بنابراین، به طور قاطع نمی‌توان گفت که مقصود از هفت آسمان، هفت عدد فضای نیلگون اطراف ماست. بلکه ممکن است هفت طبقه جوّ زمین یا هفت مرحله و مقام آسمان معنوی (یا تعداد زیادی از آنها) مقصود باشد.

البته ظاهر آیه با احتمال اول سازگارتر است و از نظر علمی نیز نفی نشده است. «۱»

۲. در مورد زمین تنها آیه‌ای که از آن هفت زمین را برداشت کرده‌اند، همین آیه است، ولی در این جا نیز توجه به چند نکته لازم است:

الف) مقصود از «مثل» در آیه چیست؟ آیا همانندی زمین با آسمان در تعداد آنها (یعنی عدد هفت) است، یا همانندی در جنس و ماده‌ی آفرینش مورد نظر است.

ب) آیا عدد هفت درمورد زمین نیز عدد واقعی است یا عدد تکثیر و اشاره به تعداد زیاد کره‌های مسکونی است. «۲»

ج) اگر مقصود «هفت زمین» باشد، آیا منظور هفت کره‌ی مانند زمین

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۱۴

است که در فضا شناورند و شرایط حیات را دارند یا این که منظور هفت طبقه‌ی مختلف کره‌ی زمین است و یا مناطق هفت گانه‌ی زمین (هم‌چون دو منطقه‌ی منجمد و دو منطقه‌ی معتدل و منطقه‌ی استوایی) است.

بنابراین، به طور قاطع نمی‌توان گفت که مقصود آیه هفت زمین مشابه زمین ماست، بلکه ممکن است تعداد زیادی زمین یا طبقات و مناطق آن منظور باشد، یا اصلًا مشابهت زمین با آسمان در نوع آفرینش و جنس آن باشد. «۱»

۳. مقصود از امر خدا که بین آسمان‌ها و زمین فرود می‌آید، همان فرمان تکوینی خدا در مورد تدبیر جهان است که پیوسته با دستورات و قوانین خود مجموعه‌ی هستی را در مسیر منظمی ره‌نمون می‌شود و اگر لحظه‌ای این تدبیر برداشته شود، نظام‌هستی در هم می‌ریزد. «۲»

۴. در این آیه به هدف علمی آفرینش جهان اشاره شده است؛ یعنی خدا جهان را آفرید تا ما آگاه شویم و به صفت علم و قدرت او پی ببریم و در پرتو این صفات الهی تربیت شویم.

۵. اگر انسان به نظام عالم و نظم حاکم بر آنها بنگرد، پی به قدرت و علم آفریدگار می‌برد، و متوجه می‌شود که خدا از تمام اسرار وجود و جهان آگاه و بر هر کاری توانابوده که چنین نظام با عظمت و دقیقی را به وجود آورده است.

۶. در برخی آیات قرآن هدف آفرینش، عبادت «۳» و در برخی دیگر آزمایش، «۴» رحمت «۵» و علم «۶» معرفی شده است.

البته روشن است که برخی از این اهداف مقدمه‌ی برخی دیگرند؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۱۵

علم مقدمه‌ی معرفت و عبادت است که موجب نزول رحمت می‌شود و همگی مقدمه‌ی کمال انسان و نزدیکی و ملاقات او با خداست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف آفرینش جهان علم و آگاهی ماست.

۲. هدف از آفرینش جهان شناخت صفات خداست.

۳. از جهان‌شناسی به خداشناسی برسید.

۴. در مورد تعداد آسمان‌ها مطالعه کنید تا به علم و قدرت خدا پی‌ببرید.

۵. آفرینش زمین همانند آفرینش آسمان‌هاست و همگی تحت تدبیر و فرمان او هستند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۱۷

بخش پنجم: سوره‌ی تحریم

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی تحریم در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۱۲ آیه، ۲۴۶ کلمه و ۱۱۶۰ حرف است.

سوره‌ی تحریم صد و هفتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «حجرات») و شصت و ششمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های سوره عبارت‌اند از: «تحریم»، «یا ایّها النبی»، «مُتحرِّم» و «لِمَ تُحرِّم».

سبب نام‌گذاری این سوره به این اسامی، آیه‌ی اول آن است که خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «چرا چیزی را که خدا بر تو حلال ساخته حرام می‌کنی؟» و همه‌ی نام‌های آن از تعبیرات همین آیه گرفته شده است. تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۱

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «هر کس سوره‌ی «طلاق» و «تحریم» را در نماز واجب قرائت کند، خدا او را از ترس و اندوه رستاخیز پناه می‌دهد، و با تلاوت و محافظت بر آنها، وی را از آتش دوزخ محفوظ می‌دارد و داخل بهشت می‌سازد، چرا که این دو سوره برای پیامبر صلی الله علیه و آله است». «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها و آثار برای کسانی که این دو سوره را بخوانند و در مورد آنها تفکر و تدبّر کنند و به محتوای آنها عمل نمایند؛ همان طور که با تعبیر «تلاوت و محافظت» به این مطلب اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۰

اهداف

اهداف:

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. آموزش مسلمانان در مورد تربیت خانواده؛

۲. الگودهی به زنان مسلمان.

مطالب

مطالب:

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

یادآوری معاد و عذاب دوزخ (در آیه‌ی ۷).

ب) اخلاق:

۱. سفارش به مؤمنان در مورد تعلیم و تربیت خانواده (در آیه‌ی ۶)؛

۲. سفارش به مؤمنان در مورد توبه‌ی نصوح از گناهان (در آیه‌ی ۷).

ج) احکام:

۱. فرمان جهاد با کافران به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۹)؛

۲. بیان راه گشودن قسم‌ها (در آیه‌ی ۲).

د) داستان‌ها:

۱. اشاره‌ای به داستان زن نوح و خیانت او به نوح پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱۰)؛

۲. اشاره‌ای به داستان زن لوط و خیانت او به لوط پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱۰)؛

۳. اشاره‌ای به داستان زن فرعون و ایمان استوار او به موسی علیه السلام (در آیه‌ی ۱۱)؛

۴. اشاره‌ای به داستان مریم و عفت و پاک‌دامنی او (در آیه‌ی ۱۲).

ه) مطالب فرعی:

۱. سرزنش برخی زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر افشای اسرار (در آیات ۳- ۵)؛

۲. بیان الگوی هایی از زنان شایسته و ناشایست در طول تاریخ (در آیات ۱۰- ۱۲).

***

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی تحریم قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی تحریم به رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با همسرانش و سوگند ایشان بر ترک برخی امور حلال و راه نقض آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ و ۲. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می‌کنی، در حالی که خشنودی همسرانت را می‌طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.* به یقین، خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معیّن ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی نزد یکی از همسرانش به نام زینب می‌رفت و از عسلی که تهیه کرده بود می‌خورد. این خبر به گوش عایشه رسید و او با یکی دیگر از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به نام حفصه قرار گذاشتند که به پیامبر صلی الله علیه و آله بگویند تو مغافیر (: شیره گیاه بد بو) خورده‌ای و حضرت از این سخن ناراحت شد، چون اصرار داشت که بوی بدی از بدن و لباس و دهان او شنیده نشود و از این‌رو سوگند یاد کرد که دیگر از عسل ننوشد (چراکه ممکن بود زنبور آن عسل بر گیاه بدبویی نشسته باشد)، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه سفارش کرد که این مطلب را به کسی نگوید اما حفصه آن سرّ را افشا کرد و معلوم شد اصل قضیه توطئه بوده است؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله سخت ناراحت

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۲

شد «۱» و طبق برخی روایت‌ها تا یک ماه از همسران خود کناره‌گیری کرد «۲» و حتی شایعه‌ی طلاق آنان منتشر شد. «۳»

آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و روابط داخلی خانه‌ی رهبر اسلام صلی الله علیه و آله را تنظیم کرد، به طوری که دیگر این کارها درون خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق نیفتد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رهبران جامعه معمولًا درخانه‌های خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند و گاهی فرزندان یا همسران آنها از موقعیت اجتماعی رهبران سوء استفاده می‌کنند و دست به توطئه علیه آنان می‌زنند؛ البته این مسائل شخصی رهبران جامعه، بازتاب بیرونی خواهد داشت و به رفتار شخصی تلقی نمی‌شود و حتی گاهی مخالفان از آنها در تبلیغات خود سوء استفاده می‌کنند.

از آن جا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک رهبر جهانی بود، توطئه در خانه‌ی او خطرناک بود؛ از این‌رو خدای متعال با کوچک‌ترین شکل توطئه به شدّت برخورد می‌کند تا ریشه‌ی این‌گونه کارها را در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بخشکاند.

۲. از این آیات استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله برخی چیزهای حلال (مانند عسل) را برخود ممنوع کرده و برای این کار سوگند یاد کرده بود.

البته این ممنوعیت تحریم شرعی نبود و قسم خوردن برای ترک امور مباح، گناه به شمار نمی‌آید.

۳. لحن آیات فوق سرزنش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه نوعی دل سوزی برای آن حضرت است؛ مانند هنگامی که کسی زیاد کار می‌کند و به او

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۳

می‌گوییم: چرا این‌قدر خودت را به زحمت می‌اندازی و بهره‌ای نمی‌گیری؟

۴. در این آیات راهِ گشودن سوگند در موارد جایز بیان شده است؛ «۱» یعنی اگر شخصی بر ترک کار بدی سوگند یاد کند، حرام است که سوگند خود را بشکند، ولی اگر برای ترک کار خوبی سوگند یاد کند شکستن آن با کفّاره جایز است؛ یعنی به ده بینوا غذا یا لباس بدهد و یا یک برده آزاد کند. «۲»

۵. از احادیث استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه و راهنمایی خدا، برده‌ای را آزاد کرد «۳» و یا به ده فقیر غذا داد، آنچه را که بر خود ممنوع کرده بود حلال و جایز کرد. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود را به خاطر خشنودی همسر به سختی نیندازید.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همسردوست بوده است.

۳. حلال خدا را برخود حرام نکنید.

۴. همان طور که عمل به سوگند واجب است، گاهی شکستن آن نیز (با شرایطی خاص) جایز است.

۵. خدا براساس علم و حکمت شما را سرپرستی می‌کند و قوانین راه‌گشا برایتان قرار می‌دهد.

۶. زندگی خصوصی رهبران الهی تحت نظر خداست، (پس مراقب رفتار درون خانه‌ی خود و بازتاب بیرونی آن باشند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۴

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی تحریم به افشای اسرار خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله توسط برخی همسرانش و برخورد بزرگوارانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳. وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

و (یاد کن) هنگامی را که پیامبر با برخی از همسرانش سخنی پنهانی گفت، و [لی وقتی که (همسرش) آن را خبر [چینی کرد و خدا آن را بر آن (پیامبر) آشکار ساخت، (پیامبر) برخی از آن را (به همسرش) شناساند و از برخی [دیگر] روی گرداند؛ و وقتی که او (: همسرش) را بدان خبر داد، (همسرش) گفت: «چه کسی این را به تو خبر داد؟!» (پیامبر) گفت: « (خدای) دانا [و] آگاه به من خبر داد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در شأن نزول آیات قبل بیان کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد همسرخویش حفصه سوگند یاد کرد که دیگر از عسل خانه‌ی زینب نخورد، ولی به حفصه سفارش کرد که این سرّ را فاش نکند (چون که ممکن بود به گوش زینب برسد و ناراحت شود یا مردم گمان کنند که عسل خوردن خوب نیست و از پیامبر پیروی کنند.)

ولی حفصه این راز را افشا و برای عایشه بازگو کرد و خدا از طریق وحی خبر این افشاگری را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید.

۲. رازی که پیامبر نزد حفصه گذاشت دو بخش داشت: بخشی مربوط به خوردن عسل نزد زینب و بخش دوم سوگند در مورد ممنوعیت خوردن عسل بود. وقتی خدا این افشاگری حفصه را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبرداد، پیامبر بخشی از اخبار سرّی را به حفصه یادآور شد، ولی برای آن که زیاد شرمنده نشود، با بزرگواری، بخش دیگر خبر را بیان نکرد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۵

۳. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقام احقاق حق خویش تا آخرین مرحله پیش نمی‌روند، سپس به آیه‌ی فوق استشهاد کردند. «۱»

۴. برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله رازدار نبودند ولی رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان بزرگوارانه بود.

این رفتارها دو آموزه برای مسلمانان دارد:

الف) زنان مسلمان باید نسبت به شوهرانشان رازدار باشند و هم‌چون برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله افشاگری نکنند.

ب) مردان مسلمان باید هم‌چون پیامبر صلی الله علیه و آله با لغزش‌های خانواده‌ی خویش با گذشت و بزرگواری برخورد کنند.

۶. در منابع حدیثی اهل سنت در احادیث متعددی از ابن عباس و عمر حکایت شده که مقصود از این زنان که در این آیه و آیات بعد از آنان یاد شده، حفصه دختر عمر و عایشه دختر ابوبکر بودند. «۲»

۷. از امام علی علیه السلام روایت شده که

تمام خیر دنیا و آخرت در دو چیز نهفته است: رازداری و دوستی با نیکان، و تمام شرّ دنیا در دو چیز است: افشای اسرار و دوستی با اشرار. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همسران مسلمانان اسرار شوهر خود را فاش نکنند.

۲. برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله رازدار نبودند.

۳. خدا از رهبران الهی، حتی درون خانه‌ی آنان حمایت می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۶

قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی تحریم با هشدار به دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به توبه فرا می‌خواند و با

بیان ویژگی‌های همسر خوب می‌فرماید:

۴ و ۵. إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ* عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً

اگر شما دو (همسر پیامبر) به سوی خدا بازگردید، پس (به سود شماست؛ چرا که) به یقین، دل‌های شما (به کژی) گراییده است؛ و اگر بر ضد او یک‌دیگر را کمک کنید، پس (زیانی به او نمی‌رسانید؛ چرا) که خدا فقط یاور اوست؛ و بعد از آن، جبرئیل و شایسته‌ی مؤمنان و فرشتگان، پشتیبان (او) هستند.* امید است که اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برای او جای‌گزین کند، (زنانی) مسلمان، مؤمن، فرمان‌بردار [فروتن ، توبه‌کار، پرستشگر، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند یکی از همسران پیامبر، یعنی حفصه اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله را فاش کرد، اما در این آیه هر دو، یعنی حفصه و عایشه را منحرف معرفی می‌کند «۱» که لازم است توبه کنند؛ چرا که آنان با هم‌دیگر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و زینب، همسر دیگر او توطئه کردند.

۲. در کتاب صحیح بخاری که معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت است، روایات متعددی حکایت شده که عایشه بیان می‌کند که او با حفصه علیه

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۷

پیامبر صلی الله علیه و آله و زینب نقشه کشیدند و از ابن عباس حکایت شده که «چند سال بود می‌خواستم از عمر بپرسم که مقصود از این دو زن که علیه پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دست هم دادند و در سوره‌ی تحریم از آنان یاد شده، کیست، ولی هیبت عمر مانع پرسش می‌شد، تا این که در سفر حج در مکان خلوتی از او پرسیدم و او گفت: منظور حفصه و عایشه است. «۱»

۳. از این آیه و احادیث استفاده می‌شود که توطئه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و افشای اسرار درون خانه‌ی او، موجب ناراحتی آن حضرت شد، به طوری که مدتی از همسرانش کناره گرفت و در «مَشرَبه‌ی امّ ابراهیم» (که محلی در نزدیکی مدینه است) منزل گزید و حتی توهّم شد که او زنانش را طلاق داده است. «۲» ولی خدا پیامبرش را دل‌داری داد و از او حمایت و اعلام کرد که جبرئیل و فرشتگان و مؤمنان شایسته نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت می‌کنند و حتی همسران پیامبر را تهدید می‌کند که اگر لازم شد، پیامبر آنان را طلاق می‌دهد و خدا زنان بهتری نصیب او می‌کند.

۴. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که مقصود از «مؤمن شایسته» که در آیه از او یاد شده است کیست؟

در احادیث متعددی از شیعه و اهل سنت آمده است که مقصود امام علی علیه السلام است و پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: این مؤمن شایسته است. «۳»

البته مانعی ندارد که مقصود آیه جنس مؤمنان شایسته باشد که در آن صورت امام علی علیه السلام مصداق کامل آیه است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۸

۵. در این آیات شش ویژگی برای همسر خوب بیان شده که عبارت‌اند از:

الف) مسلمان بودن همسر که همان اسلام ظاهری است؛

ب) با ایمان بودن همسر، یعنی اسلام باطنی که اعتقاد بدان در قلب انسان جای‌گزین شده باشد؛

ج) فروتنی، تواضع و مطیع شوهر بودن؛

د) توبه‌کاری آنان؛ یعنی همسر خوب بر لغزش‌های خود اصرار نمی‌ورزد و عذرخواهی و توبه می‌کند؛

ه) اهل عبادت بودن؛

و) فرمانبرداری از خدا و روزه داری؛ البته روزه‌ای که به معنای نگه‌داری اعضای بدن از گناه است و موجب سیر انسان به سوی کمال و خدا می‌شود. «۱»

۶. در این آیات جبریل را جدای از فرشتگان، به عنوان حامی پیامبر صلی الله علیه و آله برشمرد، با این که جبرئیل نیز از فرشتگان است. این مطلب می‌تواند به خاطر اهمیت جبرئیل و نقش او در وحی و ارتباط با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر لغزشی از شما سرزد توبه کنید.

۲. علیه رهبر الهی توطئه نکنید که خدا، فرشتگان و مؤمنان شایسته از او دفاع می‌کنند.

۳. اگر با افشای اسرار و توطئه موجب آزار شوهرتان شدید، شوهر می‌تواند شما را طلاق دهد.

۴. همسرانی مسلمان، مؤمن، فروتن، توبه‌کار، عبادتگر و مطیع (خدا) انتخاب کنید.

۵. دوشیزه بودن یا نبودن همسر مهم نیست، بلکه بعد عقیده و کردار نیکوی او مهم است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۲۹

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی تحریم با هشدار در مورد آتش جهنّم، مؤمنان را به حفظ خود و خانواده فرا می‌خواند و با بیان فرمان‌پذیری فرشتگان می‌فرماید:

۶. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَیْهَا مَلَائِکَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانواده‌هایتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست؛ (آتشی) که فرشتگانی خشن [و] سخت‌گیر بر آن [گماشته شده اند، که خدا را در آنچه فرمانشان می‌دهد نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را مأمور شده‌اند انجام می‌دهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سفارش شده که مؤمنان خودشان را از آتش حفظ کنند؛ یعنی با ترک گناهان و انجام دستورهای الهی زمینه‌های ورود به دوزخ را از بین ببرند.

۲. مقصود از نگه‌داری خانواده‌ی خویش از آتش آن است که انسان با برنامه‌ریزی صحیح به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر آنان بپردازد و محیط خانه را سالم و پاك و معنوی گرداند؛ البته این وظیفه در عصر کنونی که آلودگی و تهاجم فرهنگی از هر سو جوامع اسلامی را تهدید می‌کند سنگین‌تر است.

۳. تعبیر به «نگه‌داری» نشان می‌دهد که اگر خانواده را به حال خود رها کنید، خواه نا خواه به سوی دوزخ سقوط می‌کنند؛ بنابراین حق زن و فرزند تنها در تأمین غذا و مسکن خلاصه نمی‌شود، بلکه تغذیه‌ی معنوی و علمی آنان نیز وظیفه‌ی پدر خانواده است؛ البته این مطلب با توجه به پیش‌رفت وسایل تبلیغی و هزینه بر بودن آنها روشن‌تر می‌شود.

۴. حکایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این آیه و چگونگی حفظ خانواده پرسیدند و حضرت فرمود:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۰

آنان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند وظیفه‌ی خود را انجام داده‌ای. «۱»

و از امام علی علیه السلام روایت شده که

(مقصود آیه آن است که) به خود و خانواده‌تان نیکی بیاموزید و آنان را ادب کنید. «۲»

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

همان طور که مرد نگهبان خانواده‌ی خویش و در برابر آنها مسئول است، زن نیز نگهبان خانواده‌ی شوهر و فرزندان و مسئول آنهاست. «۳»

۵. در این جا بیان شده که هیزم و آتش گیره‌ی دوزخ از جنس انسان‌ها و سنگ‌هاست؛ یعنی آتش دوزخ از درون خود دوزخیان زبانه می کشد.

همان طور که از سنگ‌های بت‌ها و سنگ‌های گوگردی بلکه از درون هر اتم نیروی آتشین آزاد می‌شود و دوزخیان را می‌سوزاند.

۶. در این آیه به چند ویژگی مأموران دوزخ اشاره شده است:

الف) آنان خشن و سخت‌گیرند؛ البته این روحیه‌ی آنان متناسب با کار آنهاست؛ چون دوزخ محل خشم و قهر الهی، و لازمه‌ی آن سخت‌گیری است.

ب) فرشتگان مأمور دوزخ نافرمانی نمی کنند، بلکه هرچه به آنان دستور داده شد اجرا می کنند؛ یعنی اطاعت تکوینی دارند و طوری ساخته شده‌اند که با میل، دستورهای الهی را انجام می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۱

۷. در این آیه از طرفی به مؤمنان سفارش می کند که خانواده‌ی خویش را از آتش حفظ کنید از طرف دیگر هشدار می‌دهد که آتش گیره‌ی دوزخ مردم هستند؛ جمع این دو مطلب اشاره به آن دارد که برخی مردم نه تنها خود دوزخی هستند، بلکه با اعمال گناه‌آلود و ایجاد فساد و انحراف به زندگی دیگران نیز آتش می‌زنند.

پس مراقب خود و خانواده‌ی خویش باشید که به آتش دیگران نسوزید.

مَثل جالب این افراد در زمان ما فسادگران و توزیع کنندگان مواد مخدّر هستند که خود و جامعه را به آتش می کشند و هرکس باید مواظب خانواده‌ی خود باشد که به این آتش نسوزند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان مسئول حفظ خود و خانواده‌ی خویش‌اند.

۲. مسیر زندگی شما به طرف دوزخ نباشد.

۳. آتش گیره‌ی آتش دوزخ، خودِ مردم هستند (پس مراقب باشید به آتش مردم نسوزید).

۴. فرشتگان دوزخ مأمورانی سخت‌گیرند (پس قبل از آن که به چنگ آنان گرفتار شوید چاره بیندیشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی تحریم با اشاره به تجسّم اعمال به کافران هشدار می‌دهد که عذر خواهی آنان در رستاخیز پذیرفته نمی‌شود و می‌فرماید:

۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَاتَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که کفر ورزیده‌اید! امروز (: در رستاخیز) عذرخواهی نکنید، که فقط به آنچه انجام می‌دادید مجازات خواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عذرخواهی در رستاخیز فایده‌ای ندارد؛ زیرا عذرخواهی نوعی توبه است و توبه تنها در این جهان امکان‌پذیر است و در رستاخیز جای حساب

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۲

است، نه عمل و توبه.

۲. عذاب تجسم می‌یابد و کافران نتیجه‌ی اعمال مستمر آنهاست و گناهان و ستم‌های افراد در رستاخیز به صورت عذاب تجسم می‌یابد و ظاهر می‌شود و کافران را به کام خود می گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تا رستاخیز نرسیده عذرخواهی و توبه کنید که آن روز دیر است.

۲ عذاب آخرت، نتیجه و تجسّم اعمال خود شماست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی تحریم مؤمنان را به توبه‌ی نیکوی خالص و استوار فرامی‌خواند و با بیان نتایج درخشان آن، و با اشاره به حالات مؤمنان در رستاخیز می‌فرماید:

۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍقَدِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با توبه‌ای نیک (و خالصانه واستوار) به سوی خدا بازگردید؛ امید است که پروردگار شما بدی‌هایتان را از شما بزداید و شما را در بوستان‌های (بهشتی) وارد کند که از زیر [درختان] ش نهرها روان است، در روزی که خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند رسوا نمی‌کند؛ درحالی که نورشان پیش رویشان و در سمت راستشان شتابان می‌رود، می گویند: «[ای پروردگار ما! نور ما را برای ما تمام کن و ما را بیامرز! [چرا] که تو بر هر چیزی توانا هستی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «توبه» به معنای پشیمانی از گناه و بازگشت به سوی خداست؛ یعنی شخص به طور کامل از کرده‌ی خود پشیمان شود و تصمیم بگیرد که در

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۳

آینده به سوی آن گناه باز نگردد. نشانه‌ی این توبه گفتن استغفار و طلب آمرزش است، بنابراین ارکان توبه پنج چیز است: پشیمانی، ترک گناه، تصمیم بر ترک آن در آینده، استغفار و جبران گذشته.

۲. «نَصُوح» به معنای خیرخواهی خالصانه و گاهی به معنای محکم کاری است؛ زیرا خیرخواهی واقعی باید همراه با محکم‌کاری باشد.

بنابراین توبه‌ی نصوح آن است که خالص و محکم باشد و ارکان پنج گانه‌ی توبه در آن رعایت شود، یعنی توبه‌ای کامل باشد.

۳. حکایت شده که معاذ بن جَبَل از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی توبه‌ی نصوح پرسید و حضرت فرمود:

(توبه نصوح) آن است که شخص توبه‌کننده به سوی گناه بازنگردد، همان طورکه شیر به پستان بازنمی‌گردد. «۱»

توبه‌ی نصوح آن است که انقلابی در انسان ایجاد کند که راه بازگشت به گذشته را ببندد.

۴. توبه یکی از درهای رحمتی است که خدا به روی بندگان خود گشوده است تا به سوی او بازگردند و ناامید نشوند.

بیا که دوش به مستی، سروش عالَم غیب نوید داد که عام است فیض رحمت او (حافظ)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که

خدا نسبت به توبه‌ی بنده‌اش بیش‌تر شاد می‌شود از کسی که در شب تاریکی مرکب و توشه‌ی خود را گم کرده و آن را می‌یابد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۴

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

کسی که از گناهی توبه کند، همچون کسی است که اصلًا گناه نکرده است، ولی کسی که به گناه خود ادامه می‌دهد و «استغفر اللَّه» می گوید، همانند کسی است که ریشخند می کند. «۱»

۵. توبه‌ی نصوح پنج نتیجه و فایده دارد:

الف) آمرزش گناهان وپوشیده شدن بدی‌های انسان.

ب) ورود به بهشت پرنعمت.

ج) رسوا نشدن در روزی که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق و اعمال مردم آشکار می‌شود و گناهکاران رسوا می‌شوند. در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان آبرومند می‌مانند.

د) در رستاخیز نور ایمان و عمل شایسته‌ی مؤمنان توبه‌کار، همراه آنان است و مسیر آنان را به سوی بهشت روشن می کند.

ه) توجه مؤمنان توبه‌کار به خدا بیش‌تر می‌شود و روبه درگاه الهی می‌آورند و از او تقاضای آمرزش و تکمیل نور خود را می کنند.

۶. مقصود از نوری که در رستاخیز از جلو و سمت راست مؤمنان در حرکت است، چیست؟

این همان نور ایمان و اعمال شایسته‌ی مؤمنان است که در رستاخیز آنان را به سوی بهشت راه‌نمایی می کند، همان طور که مؤمنان در دنیا در پر تو نور ایمان و کارهای نیک در راه راست گام برمی‌داشتند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خالصانه به سوی خدا بازگردید و ترک گناه کنید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۵

۲. هرکس آمرزش و بهشت می‌خواهد، توبه‌ای خالص و استوارکند.

۳. اگر خواری رستاخیز را نمی‌خواهید، ایمان بیاورید (و توبه‌ی نصوح کنید).

۴. ایمان و توبه در رستاخیز به انسان نور می‌دهد.

۵. از خدا آمرزش و نور کامل بخواهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی تحریم دستور سخت‌گیری را در مورد کافران و منافقان می‌دهد و می‌فرماید:

۹. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر؛ و مقصدشان جهنم است و بد فرجامی است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشابه این آیه آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی توبه است و تکرار آن در این جا شاید به خاطر آن است که پس از ماجرای افشای اسرارِ همسران پیامبر، بهانه به دست منافقان داخلی و مخالفان خارجی پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد تابه شایعات در این زمینه دامن بزنند، ولی آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور سخت‌گیری برآنان را داد تا از توطئه و تبلیغات آنان جلوگیری شود.

۲. مقصود از جهاد با کافران، مبارزه‌ی همه‌جانبه و به ویژه جنگ مسلحانه با آنان است و مقصود از جهاد با منافقان مبارزاتی همچون مذمّت، توبیخ، تهدید و افشاگری است؛ زیرا منافقان در ظاهر مسلمان‌اند و از این رو اسلام اجازه نمی‌دهد که با آنان مبارزه‌ی مسلحانه شود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز هیچ گاه با منافقان جنگ مسلحانه نکرد.

البته اگر روزی منافقان کفر خود را آشکار، و در برابر مسلمانان صف‌آرایی کنند، کافر حربی به شمارمی آیند و نبرد با آنان مجاز است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام کفر و نفاق، عذاب‌آلود است.

۲. با دشمنان داخلی و خارجی اسلام مبارزه و سخت‌گیری نمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی تحریم همسر خیانتکار نوح و لوط را الگوی کافران معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ

خدا برای کسانی که کفر ورزیدند مثلی زده است: زن نوح و زن لوط، که تحت (سرپرستی) دو بنده‌ی شایسته از بندگان ما بودند، و [لی به آن دو خیانت کردند و آن دو (پیامبر) هیچ چیزی را از (عذاب) خدا از آن دو (زن) دفع نکردند؛ و به آن دو گفته شد: «همراه وارد شوندگان (در دوزخ) وارد آتش شوید!».

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران نام همسر لوط را «والعه» و نام همسر نوح را «والهه» نوشته‌اند «۱». آنان همسر دو پیامبر الهی بودند که کفر ورزیدند و به صف مخالفان پیوستند و حتی اسرار داخل منزل شوهر خود را به مخالفان می‌دادند و سرانجام، هنگامی که عذاب الهی بر قوم لوط و نوح فرود آمد مؤمنان نجات یافتند ولی این دو زن گرفتار عذاب الهی شدند.

۲. مقصود از خیانت همسر لوط و نوح، انحراف از جاده‌ی عفت نبود؛ زیرا طبق احادیث، هیچ همسر پیامبری آلوده به عمل منافی عفت نشده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۷

پس منظور از خیانت همان افشای اسرار و همکاری با مخالفان پیامبر بوده است.

۳. در این آیه از لوط و نوحِ پیامبر به عنوان «عبد صالح» یعنی بنده‌ی شایسته‌ی خدا یاد شده است؛ یعنی حتی افتخار پیامبران الهی آن است که بنده‌ی صالح خدا هستند.

۴. در این آیه همسر لوط و نوح را مثال و الگو برای همه‌ی مردان و زنان کافر شمرده است؛ یعنی هر کس راه خیانت به پیامبر الهی را در پیش بگیرد، چه زن باشد و چه مرد، در نهایت گرفتار عذاب الهی می‌شود.

۵. این آیه هشداری است به همسران پیامبر و همه‌ی وابستگان رهبران الهی و مردان خدا که بدانند اگر خیانت کردند خویشاوندی با افراد شایسته، آنان را از عذاب الهی نجات نمی‌دهد، بلکه هر کس راه نجات و سعادت را می‌طلبد، باید به دنبال ایمان و عمل شایسته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افراد خیانتکارِ عذاب شده، الگوی کافران هستند.

۲. نزدیکان مردان خدا و رهبران الهی قدر خود را بدانند و خیانت نکنند که گرفتار عذاب می‌شوند.

۳. خویشاوندی با مردان الهی مانع عذاب نمی‌شود.

۴. خیانت به بندگان صالح خدا زمینه‌ساز عذاب الهی برای انسان است.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی تحریم همسر فرعون و مریم را الگوی مؤمنان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱۱ و ۱۲. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۸

و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند مَثَلی زده است: زن فرعون، هنگامی که گفت:

«پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بخش و مرا از گروه ستمکاران نجات ده!»* و (نیز) مریم، دختر عمران، که دامان (عفت) خود را حفظ کرد و از روح خویش در او دمیدیم و کلمات پروردگار خویش و کتاب‌هایش را تأیید کرد و از فرمانبرداران [فروتن بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد همسر فرعون نوشته‌اند که نام او «آسیه» بود و هنگامی که معجزات موسی علیه السلام را در برابر ساحران دید، ایمان آورد، ولی ایمانش را پنهان می‌کرد تا کم کم فرعون متوجه شد و به او اصرار کرد که دست از آیین موسی بردارد، ولی آسیه تسلیم نشد و سرانجام فرعون دستور داد که دست‌ها و پاهایش را با میخ بسته و سنگی بر سینه‌اش بیفکنند و در آفتاب سوزان رهایش کنند.

او در آخرین لحظات زندگی، با خدا مناجات کرد، که آیه‌ی فوق مناجات و دعاهایش را بازگو کرده است.

۲. آسیه در مناجات خود چند چیز از خدا خواست:

الف) خدا خانه‌ای در بهشت برای او فراهم سازد؛

ب) این خانه در جوار قرب الهی باشد، یعنی بهشتی را می‌خواهد که نزد خدا باشد؛

ج) خدا او را از فرعون و کردار شرک‌آلودش نجات دهد؛

د) خدا او را از دست قوم ستمکار رهایی بخشد.

۳. آسیه که در کاخ فرعون زندگی می‌کرد و تحت سرپرستی مردی کفرپیشه و مستکبر بود تحت تأثیر شرایط محیط قرار نگرفت و ملکه‌ی مصر بودن را رها کرد و با استواری در راه ایمان گام نهاد و با سخنان خود و تقاضای بهشت، کاخ فرعون را تحقیر کرد و از ستمکاری آنان بیزاری جست و در این راه شربت شهادت نوشید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۳۹

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه. «۱»

۵. همسر فرعون با آن که یک زن بود، قرآن او را الگوی همه‌ی مردان و زنان مؤمن معرفی می‌کند. آری؛ در فرهنگ اسلامی یک زن می‌تواند به مقامی برسد که الگوی همه‌ی زنان و مردان با ایمان جهان شود.

۶. الگو بودن همسر فرعون از جهات مختلف است؛ از جمله این که تحت تأثیر شرایط محیط کاخ فرعون قرار نگرفت و در برابر ستم و طاغوت مقاومت کرد و نیز در این که رو به سوی خدا آورد و آخرت‌طلب شد.

۷. قرآن کریم در موارد متعددی با اشاره به زندگی مریم علیها السلام، او را زنی پاک‌دامن و تهمت‌های یهود و دیگران را نسبت به او مردود اعلام کرده است، تا آن جا که در قرآن سوره‌ای به نام مریم وجود دارد و در این آیه او را الگوی زنان و مردان با ایمان معرفی می‌کند.

۸. خدا از روحی با عظمت در وجود مریم علیها السلام دمید و او صاحب فرزندی به نام عیسی شد. این مطلب در سوره‌های مریم و آل عمران توضیح داده شده است. «۲» البته اضافه‌ی روح به خدا از باب تشریف و برای بیان عظمت آن است، وگرنه خدا روح و

جسم ندارد.

۹. مفسران برآن‌اند که شاید مقصود از کتاب‌های خدا، همان کتاب‌های پیامبران الهی هم‌چون تورات است و منظور از کلمات خدا، وحی‌هایی است که به پیامبران رسیده، اما به صورت کتاب در نیامده است و مریم علیها السلام همه‌ی آنها را تصدیق و تأیید می‌کرد. «۳»

۱۰. الگو بودن مریم، در بُعد پاکی، عبادت و اطاعت از خدا، تأیید کتاب‌های آسمانی و سخنان الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برخی زنان آن‌قدر کمال می‌یابند که می‌توانند الگوی همه‌ی مردان و زنان مؤمن باشند.

۲. آسیه و مریم را الگوی زندگی خود قرار دهید.

۳. هم‌چون آسیه، مؤمن، ستم‌ستیز و آخرت‌طلب باشید.

۴. هم‌چون همسر فرعون باشید و تحت تأثیر محیط قرار نگیرید، بلکه به سوی خدا روی کنید (و مشکلات آن را تحمّل کنید).

۵. هم‌چون آسیه از طاغوت و ستم بیزاری بجویید.

۶. هم‌چون مریم پاک‌دامن زندگی کنید، تا مورد لطف الهی قرار گیرید.

۷. هم‌چون مریم مطیع خدا و مؤید کلمات و کتاب‌های او باشید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۱

بخش ششم: سوره‌ی مُلک یادآوری مبدأ و معاد

امتحان، هدف آفرینش زندگی و مرگ

مباحث کیهان‌شناسی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۳

بخش ششم: سوره‌ی ملک

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی مُلک در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۳۰ آیه، ۳۳۰ کلمه و ۱۳۰۰ حرف است. مُلک هفتاد و ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «طور» و قبل از سوره‌ی «حاقّه») و شصت و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «مُلک»، «تبارک»، «مانِعَهْ»، «مُنجیه» و «واقیعه».

«مُلک» به معنای «فرمان‌روایی» است و سبب این نام‌گذاری، آیه‌ی اول این سوره است که در آن سخن از فرمان‌روایی خدا به میان آمده است.

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی «ملک» را در نماز واجب (عشاء) قبل از خواب بخواند، همواره در امان الهی است تا صبح شود و در رستاخیز نیز در امان الهی است تا داخل بهشت شود. «۱»

البته این گونه آثار سوره مشروط به شرایطی، از جمله عمل به محتوای آن و حرکت جامعه در راستای آموزه‌های آن است.

اهداف

اهداف:

اساسی‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری مبدأ هستی؛

۲. یادآوری معاد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۴

مطالب

مطالب:

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. توجه به نشانه‌های خدا و فرمان‌روایی و صفات او (در آیات ۱۳، ۱۴، ۲۳ و ۲۴)؛

۲. تذکر عذاب دوزخ (در آیات ۶- ۷).

ب) مطالب دیگر:

۱. تذکری درباره‌ی هفت آسمان (در آیه‌ی ۳)؛

۲. بیان این که شنیدن (سخن پیامبران) و تفکر سبب نجات از آتش می‌شود (در آیه‌ی ۱۰)؛

۳. توجه دادن به نظام شگفت‌انگیز آفرینش، مثل خلقت آسمان‌ها و ستارگان، زمین و نعمت‌های آن و ابزار شناخت (در آیات ۳- ۵)؛

۴. بیان گفت‌وگوی مأموران عذاب با دوزخیان (در آیات ۶- ۱۰)؛

۵. تهدید کافران و ستمگران با عذاب‌های دنیوی و اخروی (در آیات ۱۶- ۲۱)؛

۶. بیان هدف آفرینش زندگی و مرگ که همان امتحان انسان‌ها در دنیاست (در آیه‌ی ۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۵

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی مُلک قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی مُلک با اشاره به صفات خدا، هدف آفرینش را امتحان انسان‌ها

برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱ و ۲. تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ* الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُم أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُور

خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که فرمانروایی فقط به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.* (همان) کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارتر است؛ و او شکست‌ناپذیر (و) بسیار آمرزنده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «تبارک» از ماده‌ی برکت و در اصل به معنای سینه‌ی شتر است، سپس به هر نعمت پایدار و زوال‌ناپذیری، با برکت گفته می‌شود و از آن رو که مالکیت و حاکمیت و قدرت خدا بر همه چیز گسترده است، او موجودی زوال‌ناپذیر، خجسته و مبارک است.

۲. آفرینش حیات و زندگی روشن است، اما آفرینش مرگ به چه معناست؟

اگر «مرگ» به معنای فنا و نابودی باشد، امری عدمی می‌شود و آفرینش آن بی‌معناست، ولی حقیقت مرگ، انتقال از یک جهان به جهان دیگر است، پس امری وجودی است که آفریده می‌شود.

۳. اگر خدا از انسان و همه‌ی حالات و آینده‌ی او اطلاع دارد، پس چرا وی را می‌آزماید؟

منظور از آزمایش انسان، همان پرورش وی در میدان عمل و پاک و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۶

خالص شدن و رشد و تکامل او به سوی خدا و نیز نوعی اتمام حجت بر کافران و مخالفان راه خداست؛ یعنی آزمایش، تحقق عملی علم خداست، وگرنه او از آینده و سرنوشت انسان با خبر است.

۴. در این آیات مرگ را قبل از زندگی عینی آورده است، در حالی که مرگ در پایان زندگی آفریده می‌شود. این نکته شاید به خاطر یادآوری اهمیت و تأثیر مرگ در عمل نیکوست؛ البته مقصود از مرگ و حیات در این جا کل آفرینش انسان است.

۵. این آیات اشاره دارند که هدف آفرینش زندگی و مرگ انسان، آزمایش اوست و در برخی دیگر از آیات، هدف آفرینش، عبادت، «۱» معرفت، «۲» و رحمت «۳» و ملاقات خدا معرفی شده است.

روشن است که برخی از این اهداف مقدماتی و برخی نهایی‌اند؛ یعنی هدف نهایی، تکامل انسان و قرب و ملاقات خداست که در این راه معرفت مقدمه‌ی عبادت، آزمایش مقدمه‌ی نزول رحمت، و همگی زمینه‌ساز تکامل و سیر انسان به سوی خداست. «۴»

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد (حافظ)

۶. هدف آزمایش انسان کیفیت و نیکویی عمل اوست، نه کمیت و کثرت اعمال؛ یعنی یک عمل خالص، مفید و نیکو بهتر است از اعمال زیاد بدون کیفیت.

البته این به معنای نفی کمیت اعمال نیست؛ زیرا در شرایط مساوی که همه‌ی اعمال نیکو است زیاد بودن اعمال نیز یکی از ارزش‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۷

۷. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

(مقصود آن است که کدام‌یک) از شما عقل کامل‌تر و خداترسی و آگاهی بیش‌تری از دستورات الهی دارد، هر چند اعمال مستحب او کم‌تر باشد. «۱»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که

منظور آن نیست که کدام‌یک بیش‌تر عمل می‌کنید و لیکن مقصود آن است که کدام‌یک صحیح‌تر عمل می‌کنید؛ و عمل صحیح آن است که همراه با خداترسی و نیت پاک باشد. سپس حضرت فرمودند: نگه‌داریِ عمل از آلودگی، سخت‌تر است از خود عمل؛

و عمل خالص صالح آن است که نخواهی غیر از خدا کسی تو را به خاطر آن بستاید. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خجستگی و زوال ناپذیری خدا را از فرمان‌روایی، قدرت بی‌نهایت و آفرینشگری او بشناسید.

۲. هدف آفرینش شما آزمایش کیفیتِ اعمال شماست.

۳. کسی در آزمایش الهی موفق‌تر است که عملش نیکوتر باشد.

۴. معیار موفقیت شما کیفیت اعمال شماست، نه کمیت آنها.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۸

قرآن کریم در آیات سوم تا پنجم سوره‌ی مُلک به آفرینش دقیق و طبقه‌بندی شده‌ی آسمان‌ها و زیبایی آسمان دنیا و رانده شدن شیطان‌صفتان از آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳- ۵. الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِن فُطُورٍ* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْکَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ* وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِير

(همان) کسی که هفت آسمان را طبقه‌بندی شده آفرید؛ هیچ تفاوتی (تناقض گونه) در آفرینش (خدای) گسترده‌مهر نمی‌بینی؛ پس دیده را برگردان؛ آیا هیچ شکافی می‌بینی؟!* سپس دوباره دیده را برگردان، تا دیده، خسته (و خوار) به سوی تو بازگردد، در حالی که آن وامانده است.* و به یقین، آسمان دنیا را با چراغ‌ها (: شهاب سنگ‌ها) یی آراستیم و آنها را سنگ‌هایی برای (راندن) شیطان‌ها قرار دادیم؛ و برای آنان عذاب شعله‌ی فروزان فراهم ساختیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به هفت طبقه‌ی آسمان اشاره شده است، که نظامی دقیق و همگون دارند و هیچ تضاد و نقصی در آنها نیست.

ممکن است مقصود از این هفت آسمان منظومه‌ها و کهکشان‌های بزرگ باشد؛ بنابراین همه‌ی آنچه در شب می‌بینیم، آسمان اول به شمار می‌آید، یا مقصود طبقات متراکم جوّ زمین و یا آسمان‌های معنویت مورد نظر است «۱» که همگی نشانه‌ای از عظمت آفرینش خدایند. تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۴۹

به جان ببین که هر چه می‌بینی ز توحید کسی که محو شد از چشم جان دید

یقین می‌دان که چشم جان چنان است که در هر ذره‌ای هفت آسمان است (عطار)

۲. این آیات مخالفان را به چالش با نشانه‌های خدا دعوت می‌کند و آنها را به تماشای آسمان‌ها و زیبایی‌ها و نظم دقیق آن فرا می‌خواند؛ آسمانی پر از ستارگان و سیارات قانونمند و همگون که هر کدام در مدار خود شناورند و اگر کوچک‌ترین بی‌نظمی و عیب و نقص و خللی در مسیر آنان بود جهان در هم فرو می‌ریخت.

یک نظر قانع مشو زین سقف نور بارها بنگر ببین هل من فطور «۱» ۳. هر چه انسان به آسمان‌ها بنگرد و دقیق شود، «۲» نه تنها کم‌ترین خلل، ناهمگونی و عیبی در آنها نمی‌یابد «۳» بلکه چشمان او ناکام، خسته و ناتوان می‌گردد. «۴»

آری؛ هرچه انسان به جهان بنگرد، نظم آن را بهتر می‌شناسد و نشانه‌های خدا و عظمت آفرینش او را بیش‌تر درک می‌کند؛ این آیات اشاره‌ی روشنی به برهان نظم دارد که یکی از راه‌های شناخت خداست.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۰

۴. در این آیه از آسمان نزدیک دنیا و چراغ‌های آن و تیرها (شهاب سنگ‌ها) یی که به سوی شیطان‌ها پرتاب می‌شود «۱» سخن

گفته شده است.

مشابه این مطالب در آیات ۱۶- ۱۸ سوره‌ی حجر و ۶- ۱۰ سوره‌ی صافات آمده است و ذیل آن آیات توضیح دادیم که مفسران در مورد این تعبیرات قرآن چند تفسیر ارائه کرده‌اند.

۵. «شیطان» در اصل به معنای هر موجود شرور، وسوسه‌گر و متمرد است و گاهی به ابلیس گفته می‌شود؛ یعنی موجود خبیثی که باعث انحراف حضرت آدم علیه السلام شد.

و در این جا ممکن است شامل ابلیس و هر موجود شرور دیگر شود.

۶. مفسران قرآن در مورد این آیات چند تفسیر ارائه کرده‌اند: «۲»

الف) برخی مفسران همان معنای ظاهری آیه را پذیرفته‌اند، که مقصود همین آسمان حسّی و همین شهاب‌سنگ‌های آسمانی است که در شب می‌بینیم و شیطان‌ها همان موجودات خبیثی هستند که می‌خواهند به آسمان‌ها بروند و از اخبار ماورای زمین مطلع شوند و برای دوستان زمینی خود جاسوسی کنند، اما شهاب‌سنگ‌ها همچون تیری به سوی آنها پرتاب می‌شوند و آنها را از رسیدن به هدف بازمی‌دارند.

ولی برخی از مفسران این دیدگاه را رد می‌کنند؛ زیرا بر اساس نظریات فلکی قدیم است «۳» و این در حالی است که انسان از جوّ زمین عبور کرده و به کره‌ی ماه نیز رفته است و شهاب، مخصوص جوّ زمین است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۱

ب) برخی مفسران این تعبیرات را کنایه و تشبیه و مثالی برای روشن شدن حقایق غیر حسّی دانسته‌اند.

و مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت و ماورای طبیعت است که شیطان‌ها می‌خواهند به آن نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع یابند، ولی با انوار ملکوتی رانده می‌شوند. «۱»

ج) برخی مفسران تعبیرات فوق را کنایه از انسان‌هایی دانسته‌اند که در زندگی مادی زمینی زندانی شده‌اند و چشم خود را به جهان برتر نمی‌اندازند و به آوای آن گوش فرا نمی‌دهند و شهاب‌های خودخواهی و شهوت و طمع و جنگ‌های خانمان‌سوز آنها را از درک معانی والا محروم می‌سازد. «۲»

تا نباشی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (حافظ)

د) برخی مفسران برآنند که مقصود از آسمان در این جا، محدوده‌ی حق، ایمان و معنویت است که همواره شیطان‌ها و وسوسه‌گران می‌خواهند در آن راه یابند و از طریق وسوسه به دل‌های مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ کنند، اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی رهبران الهی (پیامبران، امامان و دانشمندان متعهد) با امواج نیرومند علم و تقوا و قلم و زبان، بر آنان هجوم می‌برند و آنها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت بازمی‌دارند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۲

البته ممکن است آیه دارای بطن و معانی مختلفی باشد و برخی به صورت کنایه و مثال باشند؛ پس مانعی ندارد که مقصود آیه چند تفسیرِ اخیر باشد هر چند تفسیر دوم و چهارم مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۷. از برخی احادیث استفاده می‌شود که ممنوع شدن شیاطین از صعود به آسمان‌ها و رانده شدن آنها به وسیله‌ی شهاب‌ها، از هنگام تولد عیسی علیه السلام آغاز شده بود و در هنگام تولد پیامبر صلی الله علیه و آله کاملًا ممنوع شد. «۱»

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که رابطه‌ای بین تولد مسیح علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با طرد شیاطین از آسمان وجود دارد؛ یعنی پس از ظهور دین مسیح و اسلام و جهان‌گیر شدن آنها، بسیاری از توطئه‌های شیطانی خنثی شد و بساط بت‌پرستی و پیروی از شیطان در بسیاری از نقاط جهان برچیده شد و بشریت گام‌های بلندی به طرف معنویت و حقیقت برداشت.

۸. در قرآن کریم گاهی با عنوان «بُروج» و گاهی با عنوان «نجوم» و «کواکب» از ستارگان یاد شده است. «۲» ستاره گاهی در مفهوم مادی و حسّی به کار می‌رود که منظور همین ستارگان آسمان‌اند که در شب می‌بینیم و وسیله‌ی راه‌یابی کشتی‌ها و مسافران بیابان هستند و گاهی مفهوم معنوی دارد که اشاره به رهبران الهی و دانشمندان است که نقش ستارگان را در جوامع بشری ایفا می‌کنند و مردم را در تاریکی‌های جهل و خرافات با نور خویش هدایت می‌کنند و راه سعادت را به آنان نشان می‌دهند.

در احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که فرمودند:

آل محمد همان ستارگان هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آسمان زیبا را خدا آفرید مکرر به آن بنگرید (و آفریننده‌ی آن را بهتر بشناسید).

۲. به آسمان‌های طبقه‌بندی شده و نظم خلل‌ناپذیر آن توجه کنید تا خداشناس شوید.

۳. هر چه تلاش کنید نمی‌توانید به آفرینش منظم الهی عیب و خللی وارد سازید.

۴. در زیبایی ستارگان و سیارات آسمان دنیا بنگرید و آفرینشگری خدا را ببینید.

۵. شیطان‌صفتان را به حریم زیبای الهی راهی نیست.

۶. شیطان‌ها و شیطان‌صفتان در انتظار عذاب فروزان باشند.

۷. با جاسوسان و خبرگیران بیگانه برخورد کنید.

۸. اولیای الهی و دانشمندان هم‌چون ستارگان هدایت، پاس‌داران حریم آسمان معنویت باشند و شیطان‌صفتان وسوسه‌گر را با شهاب (علم و تقوا) برانند.

***

قرآن کریم در آیات ششم تا نهم سوره‌ی مُلک به فرجام عذاب‌آلود کافران و گفتمان آنان با مأموران دوزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶- ۹. وَلِلَّذِينَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ* إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقاً وَهِىَ تَفُورُ* تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ* قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَىءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِى ضَلَالٍ كَبِيرٍ

و فقط برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، عذاب جهنّم است و بد فرجامی است!* هنگامی که در آن (دوزخ) افکنده می‌شوند، در حالی که آن فوران می‌کند، ناله‌ای از آن می‌شنوند!* نزدیک است (دوزخ) از شدّت خشم (از هم) جدا شود؛ هرگاه گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان آن (دوزخ) از آنان می‌پرسند: «آیا هیچ هشدارگری (از پیامبران) به سراغ شما نیامد؟!»* می‌گویند: «آری، به یقین، هشدارگری به سراغ ما آمد و (لی ما او را) تکذیب کردیم و گفتیم: «خدا هیچ چیزی را فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگی نیستید.»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دوزخیان با خواری به سوی جهنّم افکنده می‌شوند؛ یعنی محترمانه با آنان برخورد نمی‌شود.

۲. در این آیات به صدای ناله‌ی زشت، طولانی و وحشتناک دوزخ و «۱» جوشیدن مواد مذاب جهنّم و خشم شدید و فوران آن اشاره شده است؛ هم‌چون ظرفی می‌جوشد و نزدیک است متلاشی شود.

به تصویر کشیدن صحنه‌های وحشتناک دوزخ برای آن است که مردم عبرت بیاموزند و به طرف کارهایی که آنان را دوزخی

می کند نروند.

۳. فرشتگان مأمور دوزخ از کافران می‌پرسند: مگر شما پیامبر هشدارگر نداشتید که به چنین سرنوشتی دچار شدید؟!

این پرسش می‌تواند نوعی تعجب از وضعیت این افراد یا نوعی سرزنش آنان باشد، که چرا با وجود پیامبران الهی راه حق را نپیمودید و به گمراهی و دوزخ روی آوردید؟!

۴. کافران در پاسخ به مأموران دوزخ به نوعی اعتراف می کنند که آری پیامبران الهی آمدند ولی ما به پیام نجات‌بخش آنان گوش فرا ندادیم و با آنان مخالفت و وحی و تعالیم آنان را تکذیب کردیم و حتی آنان را گمراه خواندیم.

هر کس از رهبران الهی روی برتابد و با آنان مخالفت کند، به راه دوزخ گام نهاده است.

۵. یکی از روش‌های مبارزه‌ی مخالفان کفرپیشه با رهبران الهی آن است که به آنان تهمت گمراهی می‌زنند و می کوشند با تبلیغات منفی آنان را از میدان به در کنند و مردم را بفریبند. در جهان امروز نیز می‌بینیم که آمریکا برخی کشورها را محور شرارت می‌خواند و می‌خواهد با تبلیغات منفی آنها را متهم سازد و جهانیان را بفریبد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام کفر، عذاب‌آلود است.

۲. عذاب کافران در دوزخ، شنیدنی، دیدنی (و چشیدنی) است.

۳. در رستاخیز بین کافران و مأموران، گفتمان صورت می گیرد.

۴. هر ملتی که رهبر هشدارگر داشته باشد، فرجامش به دوزخ نخواهد بود.

۵. با رهبران الهی هشدارگر مخالفت نکنید، که فرجام این کار دوزخ است.

۶. مخالفان کفرپیشه، علیه رهبران الهی تبلیغات منفی می کنند و حتی آنان را گمراه می‌خوانند (شما این گونه باشید).

***

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی مُلک به اعترافات دوزخیان و عوامل عذاب آنان و نقش خردورزی در نجات از آتش اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ* فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

و می گویند: «اگر (بر فرض، ما) گوش شنوا داشتیم، یا خردورزی می کردیم، در میان اهل شعله‌ی فروزان (آتش) نبودیم.* و به پیامدهای (گناهان) شان اعتراف می کنند، و (رحمت خدا) دور باد از اهل شعله‌ی فروزان (آتش)!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از عوامل عذاب کافران و علت اصلی بدبختی آنها این است که آنان نه اهل خردورزی‌اند که خود حقایق را درک کنند و نه اهل گوش دادن به سخنان پیامبران و پیروی از آنها؛ یعنی گوش و عقل دارند ولی استفاده نمی کنند و از این رو وجود پیامبران و وحی سودی به حالشان ندارد و از همین اعتراف دوزخیان می‌توان به عامل نجات و سعادت انسان نیز دست یافت.

یعنی خردورزی انسان را به سوی شناخت نشانه‌های خدا و درک حقیقت وحی و نبوّت سوق می‌دهد، در نتیجه راه سعادت را به روی او می گشاید.

خرد رهنمای و خرد دل‌گشای خرد دست گیرد به هر دو سرای (فردوسی)

و اگر انسانی اهل خردورزی نباشد می‌تواند با تعبّد و اعتماد به وحی الهی و شنیدن سخنان رهبران الهی و پیروی از آنان به راه سعادت و نجات رهنمون شود.

سعی نابرده در این راه به جایی نرسی مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر (حافظ)

۲. از دیـدگاه قرآن، عقل و خردورزی ارزش فوق العاده‌ای دارد و عامل نجات از عذاب است. در احادیث اسـلامی نیز بر این مطلب تأکید فراوان شده است و دانشوران و نویسـندگان اسلامی نیز به این حقیقت توجه داده‌اند، به طوری که اولین باب از کتاب معروف شیعه، یعنی کافی، در باره‌ی عقل و جهل است.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای ۳. روایت شده که

گروهی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله فرد مسلمانی را ستایش کردند؛ حضرت فرمود: «عقل او چگونه است؟»

عرض کردند: ای رسول خدا! ما از تلاش او در عبادت و کارهای خیر می‌گوییم و شما از عقلش سوال می‌کنید؟

حضـرت فرمـود: «مصـیبتی که از نـاحیه‌ی حمـاقت احمـق حاصـل می‌شود، بـدتر از گناهکـاری گناهکـاران است. (خـدا) در فردای (رستاخیز) مقام بندگان را فقط به مقدار خرد آنان بالا می‌برد و به اندازه‌ی عقلشان به قرب پروردگارشان نایل می‌شوند». «۱»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

کسی که عاقل باشد، دین دارد و کسی که دین داشته باشد، داخل بهشت می‌شود (بنابر این، بهشت جای خردمندان است). «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۷

۴. پیروی از چراغ خرد، در عرض پیروی از چراغ وحی و نبوّت است؛ این دو چراغ تکمیل‌کننده‌ی یک‌دیگرند و در صورت استفاده از هر دو انسان سـعادتمند می‌شود. اگر کسـی از چراغ عقل اسـتفاده کنـد، به راه خدا و دین ره‌نمون می‌شود و سـعادتمند می‌گردد، همان طور که اگر کسـی مسـتقیماً از دسـتورات وحی الهی استفاده کند (که آن هم نوعی کار خردمندانه است) به سعادت می‌رسد. ولی معنای آیه آن نیست که عقل بدون وحی برای انسان کافی است. «۱»

۵. در این آیات پس از اعتراف کافران دوزخی به گناهان خویش هم‌چون تکذیب پیامبران و تهمت‌زدن به آنان و استفاده نکردن از عقل و گوش خود و پیامـد عـذاب‌آلود آنها خـدای متعال نفرینشان می‌کنـد که از رحمت او دور گردند. نفرین خدا هم‌چون نفرین انسان فقط دعا علیه کسی نیست، بلکه همراه با تحقق خارجی است، پس واقعاً کافران از رحمت دور می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهیـد از آتش نجـات یابیـد، از عقل یا نقل (پیامبران) پیروی کنیـد، که این دو مؤیـد یک‌دیگرنـد و شـما را سـعادتمند می‌کنند.

۲. یا گوش شنوا نسبت به وحی داشته باشید، یا اهل فکر و درک حقایق باشید، تا سعادتمند شوید.

۳. ترک خردورزی و تعبّد از عوامل انحراف و عذاب است.

۴. رستاخیز روز اعتراف به گناهان و پیامدهای عذاب‌آلود آن است.

۵. کافران گناهکار مستحق نفرین خدا و دوری از رحمت او هستند.

۶. پیامد تکذیب پیامبران و تهمت زدن به آنان و ترک عقل و تعبّد، عذاب است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۸

۷. ترک خردورزی و تعبّد، انسان را از رحمت خدا دور و مستحق نفرین و عذاب خدا می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا چهاردهم سوره‌ی مُلک با بیان علم بی‌کران الهی به پاداش بزرگِ خدا ترسـی پنهانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲- ۱۴. إِنَّ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَیْبِ لَهُم مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ کَبِیرٌ* وَأَسِرُّوا قَوْلَکُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ* أَلَا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

در حقیقت، کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌هراسند، برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است.* و سخنتان را پنهان کنید یا آن را آشکار سازید، (برای او یکسان است)؛ که او به (اسرار) درون سینه‌ها داناست.* آیا کسی که (موجودات را) آفرید نمی‌داند؟! در حالی که او لطیف [و] آگاه است.

شأن نزول:

برخی مفسران حکایت کرده‌اند که گروهی از کافران یا منافقان پشت‌سر پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان ناروا می‌گفتند؛ و پیک وحی این خبر را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و برخی از آنان به هم‌دیگر گفتند: سخنان خود را پنهانی بگویید تا خدای محمد نشنود. آیه‌ی سیزدهم بدین مناسبت فرود آمد و بیان کرد که هر طور بگویید، خدا از آنها آگاه است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «غیب» یعنی چیزی که از حسّ ما پوشیده است و در این جا اشاره به معرفت خدای پنهان و معاد نادیده و یا مکان خلوت است.

۲. مقصود از هراس در نهان چیست؟

مفسران در این مورد چند رأی ارائه کرده‌اند:

الف) مؤمنان در مورد گناهان پنهانی از خدا می‌هراسند؛ یعنی در مکان خلوت نیز از کسی که غیر از خدا آنان را نمی‌بینند، از مخالفت خدا می‌ترسند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۵۹

ب) آیه به خلوص نیّت و دوری از ریاکاری در انجام دستورات الهی اشاره دارد؛ یعنی در نهان خویش از خدا می‌هراسند و اعمالشان را با اخلاص انجام می‌دهند.

البته مانعی ندارد که آیه اشاره به هر دو معنا داشته باشد. «۱»

۳. در این آیات آمرزش و پاداش بزرگ مؤمنان خدا ترس به صورت نکره آمده است که به عظمت، اهمیت و ناشناخته بودن آن برای دیگران اشاره دارد. «۲»

۴. مقصود از «درون سینه‌ها» همان اسرار درون ذهن و دل انسان است؛ یعنی خدا همان طور که از گفتار آشکار و پنهان شما آگاه است، از نیّت‌های شما هم آگاه است؛ چرا که همه‌ی جهان محضر خداست و او در همه جا حضور دارد و همه چیز معلول اوست و معلول در نزد علت همیشه حاضر است؛ پس او علم حضوری به همه چیز دارد و پنهان و آشکار شما برای او یکسان است.

هواخواهِ توام جانا و می‌دانم که می‌دانی که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی (حافظ)

۵. کسی که دل و وجود شما و جهان اطراف شما را آفریده است، از اسرار درون و برون شما نیز اطلاع دارد؛ چرا که او هر لحظه شما را می‌آفریند و وجود شما همواره معلول و وابسته و تحت اراده‌ی اوست.

۶. «لطیف» در اصل از ماده‌ی «لُطف» به معنای هر موضوع دقیقِ ظریف و هر گونه حرکت سریع و جسم لطیف است.

و لطیف بودن خدا به معنای عالم بودن او نسبت به اسرار دقیق و ظریف آفرینش یا به معنای آفرینش اجسام لطیف و ذره‌بینی و یا به معنای آن است که خدا در همه چیز نفوذ دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۰

البته مانعی ندارد که واژه‌ی لطیف به همه‌ی این مبانی اشاره داشته باشد، که همگی تأکیدی بر عمق آگاهی خدا و علم او به اسرار جهان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر آمرزش و پاداش بزرگ الهی را می‌طلبید، در نهان از (مخالفت) خدا بهراسید.

۲. آشکار و نهان در برابر علم خدا تفاوتی ندارد (پس مراقب رفتار خود باشید).

۳. خدا از عمق وجود شما و نیت‌های شما آگاه است (پس مراقب اعمال ظاهر و نیت‌های باطنی خود باشید).

۴. آفرینش هستی ملازم با آگاهی از اسرار آن است.

۵. صفات خدا را بهتر بشناسید تا به آگاهی او از امور دقیق و لطیف پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا هجدهم سوره‌ی مُلک با بیان نشانه‌ی خدا در آرامش زمین، به تکذیب گران آیات الهی هشدارهای مکرر می‌دهد و می‌فرماید:

۱۵ – ۱۸. هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ* ءَأَمِنتُم مَن فِی السَّمَاءِ أَنْ یَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِیَ تَمُورُ* أَمْ أَمِنتُم مَن فِی السَّمَاءِ أَن یُرْسِلَ عَلَیْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَیْفَ نَذِیرِ* وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَیْفَ كَانَ نَكِیرِ

او کسی است که زمین را برای شما رام قرارداد، پس در اطراف آن راه بروید و از روزی‌اش بخورید؛ و زنده کردن (مردگان) فقط به سوی اوست.* آیا از (عذاب) کسی که در آسمان است در امانید که شما را در زمین فرو برد و ناگهان آن (زمین) بلرزد؟!* یا از (عذاب) کسی که در آسمان است در امانید که طوفان شن را بر شما بفرستد؟! پس به زودی خواهید دانست که هشدار [من چگونه است!* و به یقین، کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی را) دروغ انگاشتند؛ پس (ببین مجازات) انکار [من چگونه بود!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خدا آن است که زمین را با وجود حرکت‌های متنوع، آرام قرار داد؛ یعنی زمین با این که حرکت وضعی و انتقالی و حرکت‌های متعدد دیگر دارد، همچون حیوانی رام حرکت می‌کند «۱» به طوری که موجودات روی زمین حرکت‌های آن را احساس نمی‌کنند، و حتی تا قرن‌ها کسی باور نمی‌کرد که زمین در حال حرکت است تا این که با دلایل متعدد این مطلب اثبات شد.

جمال خویشتن را جلوه دادند به یک جلوه دو عالم رام کردند (فخرالدین عراقی)

۲. این آیه انسان‌ها را دعوت می‌کند که در زمین گام نهند واز روزی‌های آن بخورند، این مطلب اشاره به آن است که باید تلاش و حرکت کنید تا روزی به دست آورید، و گرنه کسی با تنبلی و سکون به جایی نمی‌رسد.

بی‌رنج، زین پیاله کس می نمی‌خورد بی‌دود، زین تنور به کس نان نمی‌دهند (پروین اعتصامی)

۳. مبدأ و آغاز حرکت انسان از خدا، و بستر حرکت او زمین و تلاش در آن، و نهایت و فرجام حرکت انسان به سوی خداست؛ یعنی انسان نباید فراموش کند که مسافری است که بین مبدأ و معاد جهان قرار دارد و نباید زمین و مادیات را محل نهایی و هدف خود بپندارد، بلکه او یک مقصد دارد که همان رستاخیز و رفتن به سوی خداست.

۴. یکی از روش‌های تربیتی قرآن استفاده از تشویق و هشدار در کنار هم‌دیگر است؛ گاهی انسان را به نعمت‌های الهی و معرفت نشانه‌های او فرا می‌خواند و گاهی در مورد خشم خدا و بلاهای آسمانی هشدار می‌دهد، تا انسان در حالت تعادل روحی قرار گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۲

۵. در این آیات به کافران تکذیب‌گر آیات الهی هشدار داده شده که ممکن است کسانی که در آسمان هستند، بلاهایی همچون زمین لرزه‌های شدید ایجاد کنند، به طوری که زمین دهان باز کند و شهرها و روستاهای شما را در کام خود فرو برد و از نقطه‌ای به

نقطه‌ی دیگر ببرد «۱» و یا این که شن بادهای سنگین و کشنده ایجاد کند که شما را در کام مرگ فرو برد.

البته تهدیـد به این زمین لرزها و شن‌بادهای مرگ آفرین برای کسانی که در کمربند زمین لرزه‌ها و در بیابان‌های توفان‌زا قرار دارند بهتر قابلِ درک است.

۶. واژه‌ی آسـمان به معنای جهت بالا و جوّ زمین، مکان سـتارگان و آسـمان معنویت (یعنی مراتب بالای وجود) می‌آیـد؛ در این جا نمی‌تواند به معنای جوّ زمین یا محل ستارگان باشد، چون خدا جسم نیست که در مکان آسمان باشد.

پس مقصود از کسانی که در آسـمان‌ها هسـتند، یا فرشـتگان و مأموران الهی‌اند و یا ذات پاک خداست که در آسمان معنوی، یعنی در مقام بالاتر وجودی قرار دارد و جهان را تدبیر می‌کند.

۷. در این آیـات به سـرنوشت عـذاب‌آلود اقوام گذشـته، هم‌چون قوم عـاد و ثمود اشاره شـده است که برخی با زلزله‌های ویرانگر و برخی با صاعقه‌ها و تند بادها مجازات، و عبرتی برای آیندگان شدند.

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر هان ایوان مداین را آیینه‌ی عبرت دان (خاقانی)

این وقایع نشان می‌دهـد که خـدا می‌تواند با اشاره‌ای به حرکت باد یا زمین، کافران را به کام مرگ فرو ببرد، پس سرکشـی و کفر و شرک را تا کجا ادامه می‌دهند.

ای جسم سیاه مومیایی کو آن همه عجب و خود نمایی (پروین اعتصامی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آرامش زمین دقت کنید و خداشناس شوید.

۲. با تلاش از مواهب الهی زمین استفاده کنید (و به یاد خدا و معاد باشید).

۳. مبدأ و مسیر و مقصد خود را بشناسید.

۴. در مسیر الهی قرار گیرید که فرجام شما فقط به سوی خداست.

۵. خود را از عذاب آسمانی محفوظ و ایمن ندانید.

۶. اگر خدا بخواهد، همین آرامش زمین به لرزه و شن باد تبدیل می‌شود و شما را نابود می‌کند.

۷. با مطالعه در مورد سرنوشت عذاب‌آلود اقوام سرکش تاریخ، عبرت بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیـات نوزدهم تـا بیست و یکم سوره‌ی ملـک بـا اشاره به نشانه‌ی خـدا در پرواز پرنـدگان، به ناتوانی غیر خـدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹ – ۲۱. أَوَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ* أَمَّنْ هذَا الَّذِي هُوَ جُندٌ لَكُمْ يَنصُرُكُم مِن دُونِ الرَّحْمنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ* أَمَّنْ هذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

و آیا نظر نکرده‌انـد به پرندگانی که بر فرازشان هستند در حالی که بال گشوده‌اند و می‌بندند؟! که جز (خدای) گسترده‌مهر آنها را نگاه نمی‌دارد، (چرا) که او به هر چیزی بینـاست.* بلکه آیـا این چه کسـی است که او لشـکری برای شـماست که، غیر از (خـدای) گسترده‌مهر، شـما را یاری می‌کند؟! کافران جز در فریب (خوردگی) نیسـتند.* بلکه آیا این چه کسی است که اگر (خدا) روزی‌اش را نگاه دارد، به شما روزی می‌دهد؟! بلکه (کافران)، در [حال سرکشی و نفرت، لجاجت کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های قـدرت و تدبیر الهی در پرواز پرندگان دیده می‌شود؛ پرندگانی که بر خلاف نیروی جاذبه از زمین برمی‌خیزند

و بر فراز آسمان ساعت‌ها حرکت می‌کنند؛ گاهی بال می‌گسترانند و گاهی بال‌های خود را جمع می‌کنند و بدون این که هیچ مشکلی داشته باشند تا صدها کیلو متر پرواز می‌کنند، در حالی است که کسی به آنها پرواز کردن را آموزش نداده است.

این پروازهای شگفت‌انگیز نشانه‌ای از قدرت و تدبیر الهی در آفرینش آنها و قوانین حاکم بر طبیعت است. خدا آنها را این‌گونه آفریده است و بر فراز هوا نگاه می‌دارد.

۲. پرندگان در پرواز چند گونه‌اند: برخی بیش‌تر اوقات بال می‌گسترانند و برخی هنگامی که سرعت گرفتند بال خود را می‌بندند و شیرجه می‌روند و برخی هم بال می‌زنند و هم بال می‌گسترانند.

تعبیرات آیه‌ی فوق ممکن است به هر دسته از این پرندگان و یا اشاره به حالات مختلف یک پرنده اشاره داشته باشد.

۳. از معبودان، بت‌ها و دوستان و وسایل کافران، «۱» در برابر قدرت خدا کاری ساخته نیست.

همه‌ی موجودات، وجود و نیروی خود را از خدا می‌گیرند؛ پس اگر خدا نیروی آنان را سلب کند، دیگر کاری از آنها ساخته نیست و بر فرض که بتوانند کاری انجام دهند، قدرت آنها در برابر قدرت بی‌نهایت خدا بسیار ناچیز است.

ما به دریا حکم توفان می‌دهیم ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم

ناخدایان را کیاست اندکی است ناخدای کشتیِ امکان یکی است (پروین اعتصامی)

۴. روزیِ همه در دست خداست و اگر او غذا در اختیار انسان نگذارد و گیاهان زمین رویش نکند یا خشک‌سالی و آفات نباتی آنها را نابود سازد یا روزی‌های معنوی قطع شود، هیچ کس نمی‌تواند به یاری انسان بشتابد،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۵

چون همه هر چه دارند از خدا دارند و اگر خدا مانع امدادرسانی و غذارسانی آنان شود نمی‌توانند کاری کنند.

ذات نایافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش (جامی)

۵. برخی از عوامل انحراف کافران که مانع درک حقایق و موجب گمراهی آنها شده است، عبارت‌اند از:

الف) غرور و غفلت کافران؛

ب) سرکشی و طغیان کافران؛

ج) حق گریزی؛

د) لجاجت بر این صفات زشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در پرواز پرندگان خداشناس شوید.

۲. پرواز پرندگان جلوه‌ای از رحمت و بینش خداست.

۳. غیر از خدای رحمان امدادرسانی ندارید (پس به دنبال غیر خدا نباشید).

۴. روزی شما در اختیار خداست (پس به سوی او توجه کنید).

۵. همه‌ی موجودات غیر از خدا در برابر او ناتوان هستند.

۶. غرور، سرکشی، حق‌گریزی و لجاجت از عوامل انحراف (و مانع درک حقایق) اند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و چهارم سوره‌ی ملک، با مقایسه‌ی گمراهان و راست قامتانِ هدایت یافته، به نشانه‌های خدا و عوامل هدایت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۲- ۲۴. أَفَمَن يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ* قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۶

و آیا کسی که افتاده بر صورتش راه می‌رود ره‌یافته‌تر است، یا کسی که درست (قامت)، بر راه راست راه می‌رود؟!* بگو: «او کسی است که شما را پدیدآورد و برای شما شنوائی و دیدگان و دل‌ها (ی سوزان) قرار داد؛ چه اندک سپاس گزاری می کنید!»* بگو: «او کسی است که شما را در زمین آفرید؛ و فقط به سوی او گردآوری می‌شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از روش‌های تربیتی قرآن، استفاده از مثال‌های جالب و نیز روش مقایسه است که در این آیه از هر دو روش استفاده شده است، تا وضعیت گمراهان و هدایت یافتگان را در برابر هم به تصویر بکشد و مردم بهتر بتوانند راه خود را انتخاب کنند.

۲. گمراهان هماننـد کسانی هسـتند که در جاده به رو افتاده‌اند و در همان حال سـینه‌خیز حرکت می کنند؛ «۱» روشن است که چنین افرادی نه راه را درست می‌بیننـد، نه از موانع راه باخبرنـد و نه قادر به کنترل خود هسـتند؛ آنان پس از مـدتی راه را گم می کنند و یا درمانده می‌شوند.

اما هدایت یافتگان هم چون انسان‌های راست قامتی هسـتند که در جاده‌ای مستقیم و هموار در حرکت‌اند و به خوبی راه و موانع آن را می‌بینند و به سوی هدف پیش می‌روند.

آری؛ وضـعیت مؤمنـان و کـافران در دنیا و آخرت این گونه است و آثار این دو نوع راه رفتن نیز روشن است؛ کافرانی که بر اثر هوا پرستی به زمین چسبیده‌انـد و هـدف و موانع راه را نمی‌بینند با مؤمنانی که در پرتو نور ایمان مسیر خود را می‌بینند و به سوی هدف الهی در حرکت‌اند مساوی نیستند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۷

راست کن اجزات را از راستان سرمکش ای راست رو زآن آستان

هر که با ناراستان هم‌سنگ شد در کمین افتاد و عقلش دنگ شد «۱» ۳. در این آیات به دو نشانه‌ی خدا اشاره شده است:

الف) او انسان را پدید آورد و چشم و گوش و دل به او عطا کرد.

ب) او انسان‌ها را خلق کرد و در زمین منتشر ساخت و مقصد و بازگشت آنها را به سوی خود قرار داد.

یعنی تفکر و توجه به آفرینش انسان و اعضای او و هـدف و مقصد حرکتش، انسان را با خدا آشـناتر می کند و قدرت و علم او را به انسان نشان می‌دهد.

اوست کو آن کس که کرد ایجادتان داد گوش و چشم و دل زامدادتان

تا شماها بشنوید و بنگرید بر حقایق بر دقایق پی برید ۴. در این آیات به پنج ویژگی اساسی حرکت تکاملی انسان اشاره شده است:

الف) مبدأ پیدایش انسان و آغاز حرکت او، که خداست.

ب) وسایل و ابزار هدایت، که چشم و گوش و دل است.

ج) مقصد و هدف نهایی انسان، که به سوی خدا رفتن است.

د) شیوه‌ی رفتن، که به صورت ایستاده و یا به رو افتاده است.

ه) مسیر انسان، که یا راه مستقیم است و به سوی سعادت و خدا می‌رود و یا راه غیر مستقیم که به سوی گمراهی می‌رود.

۵. در این آیـات بیـان شـده که مردم مـدت کمی در برابر نعمت‌هـای الهی سپاس گزاری می کننـد و یـا این که مردم در برابر نعمت آفرینش کـم‌تر تشـکر می کننـد، در حـالی کـه خـدا به وسـیله‌ی آفرینشِ چشم و گـوش و دل، این همه علـوم تجربی، عقلی، نقلی و شهودی را در اختیار بشر قرار داده است که مستلزم سپاس بسیار است.

شکر نعمت لیک گویید اندکی از هزاران یا یکی یا بر یکی تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ارزش گمراهان، با راست قامتان جاده‌ی توحید یکسان نیست.

۲. سرو قامت و راست رو باشید (تا حقایق را ببینید و هدایت شوید و به هدف برسید).

۳. با مطالعه در آفرینش خود و چشم و گوش و دلتان، خدا شناس شوید.

۴. در برابر نعمت‌های هدایتگر الهی بسیار سپاس‌گزار باشید.

۵. با مطالعه در مبدأ آفرینش و مقصد نهایی انسان، خدا شناس شوید.

۶. حرکت تکاملی انسان از اویی و به سوی اویی است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم تا بیست و هفتم سوره‌ی مُلک به بهانه‌تراشی کافران در مورد معاد پاسخ می‌دهد و آگاهی از ساعت رستاخیز را مخصوص خدا اعلام می‌کند و می‌فرماید:

۲۵ - ۲۷. وَيَقُولُونَ مَتَى هـذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ* قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنـدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَـذِيرٌ مُبِينٌ* فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيْئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوْا وَقِيلَ هذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ

و (کافران) می‌گویند: «اگر راست‌گویید، این وعده (ی قیامت) چه وقت است؟!»* بگو:

«علم (آن) تنها نزد خداست؛ و من فقط هشدارگری روشنگرم.»* و هنگامی که آن (وعده الهی) را نزدیک ببینند، چهره‌های کسانی که کفر ورزیدند ناراحت شود، و (به آنان) گفته شود: «این چیزی است که آن را فرا می‌خواندید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وعده‌ای که به کافران داده شده بود و در مورد آن بهانه‌تراشی می‌کردند، همان وعده‌ی رستاخیز و عذاب‌های آن روز و یا وعده‌ی عذاب‌های دنیوی هم‌چون صاعقه و زلزله‌های عظیم بود.

البته مانعی ندارد که مقصود آیه هر دو معنا باشد، اما معنای اول مناسب‌تر و با آیات قبل و بعد سازگارتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۶۹

۲. در آیات متعدد قرآن اشاره شده «۱» که علم به ساعت رستاخیز مخصوص خداست و هیچ کس غیر از او از آن آگاه نیست، البته مخفی بودن تاریخ وقوع رستاخیز، فواید تربیتی دارد. اگر زمان وقوع رستاخیز روشن می‌شد بسیار دور است، عده‌ی زیادی از مردم غافل می‌شدند و اگر فاصله کم بود، حالتی شبیه اضطرار پیدا می‌شد و هدف‌های تربیتی ناکام می‌ماند.

۳. در این آیات و آیات دیگر قرآن اشاره شده «۲» که کافران پیوسته تقاضای وقوع رستاخیز و عذاب الهی را می‌کردند و در این مورد شتاب می‌ورزیدند و گاهی ریشخند می‌کردند، ولی هنگامی که رستاخیز واقع می‌شود چهره‌های کافران زشت می‌گردد و آثار غم و ترس در آنها ظاهر می‌شود، چون فرجام خوشی در انتظار آنان نیست.

۴. در برخی احادیث شیعه و اهل سنت روایت شده:

هنگامی که کافران مقامات امام علی علیه السلام را نزد خدا مشاهده می‌کنند، صورت‌های آنان (از شدت خشم) سیاه می‌شود. «۳»

البته این احادیث به نوعی، آیه را بر برجسته‌ترین مصداقش تطبیق کرده است و گرنه معنای آیه منحصر در این معنا نیست.

۵. این آیه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را فقط هشدارگری و روشنگری معرفی می‌کند، با این که می‌دانیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رهبران و مبلغان دینی وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی و دینی دیگری نیز داشته‌اند؛ بنابر این روشن می‌شود که حصر آیه اضافی و نسبی است، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به کافران در آن شرایط همین دو وظیفه را داشته نه وظیفه‌ی

اعلام زمان رستاخیز یا اجبار کافران بر ایمان.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران نسبت به معاد بهانه تراشی می‌کنند و تاریخ وقوع آن را می‌خواهند.

۲. علم به تاریخ رستاخیز در اختیار غیر خدا نیست.

۳. وظیفه‌ی رهبران و مبلغان دینی هشدارگری و روشنگری‌است.

۴. فرجامی عذاب‌آلود در انتظار کافران است.

۵. رستاخیز خواهد آمد و کافران سیاه روی خواهند شد.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم تا سی‌ام سوره‌ی مُلک به بی‌پناهی، گمراهی و ناتوانی کافران، و عدم تأثیر فوت پیامبر در سرنوشت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸- ۳۰. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ* قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ* قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ

بگو: «آیا به نظر شما، اگر خدا من و کسانی را که با من هستند هلاک کند، یا بر ما رحم کند، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟!»* بگو:

«او (خدای) گسترده‌مهر است، به او ایمان آوردیم و فقط بر او توکّل کردیم؛ پس به زودی خواهید شناخت کسی را که او در گمراهی آشکار است.»* بگو: «آیا به نظر شما، اگر آب (سرزمین) شما [در زمین فرو رود، پس چه کسی آب روانی برای شما می‌آورد؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در برخی روایات تاریخی آمده است که کافران مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان نفرین می‌کردند و تقاضای مرگ او را داشتند، چون می‌پنداشتند که اگر آن حضرت از دنیا برود بساط اسلام بر چیده می‌شود.

اما آیه‌ی فوق به این‌گونه پندارها قاطعانه پاسخ داد که مرگ و زندگی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۱

پیامبر صلی الله علیه و آله در فرجام عذاب‌آلود کافران تاثیری نخواهد داشت «۱» و سرانجام اسلام بر همه‌ی جهان پیروز خواهد شد.

آری: «گر بمیرد مصطفی هرگز نمیرد نام حق».

۲. تنها پناهگاه جهانیان خداست که باید به او ایمان آوریم و بر او تکیه و توکّل نماییم؛ او رحمان است و رحمتش بر تمام موجودات سایه افکنده و همه از فیض وجود و نعمت‌هایش استفاده می‌کنند.

۳. این آیات از طرفی نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان است که بدانند در مبارزه‌ی حق و باطل تنها نیستند و خدا با آنهاست و در نهایت پیروز می‌شوند و از طرف دیگر هشداری به کافران است که منتظر مرگ پیامبر یا مسلمانان نباشند؛ چون این مطلب تأثیری در فرجام عذاب‌آلود آنان ندارد.

۴. کافران افرادی ناتوان‌اند که اگر اراده‌ی خدا مانع آب‌رسانی به آنها شود، حتی نمی‌توانند آب آشامیدنی خود را تأمین سازند؛ آنان گمراه هستند و عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

۵. پوسته‌ی زمین دارای دو قشر نفوذپذیر و نفوذناپذیر است که آب‌های سطحی و باران‌ها از قشر نفوذپذیر عبور می‌کند و در

سفره‌های آب زیر زمینی می‌ماند سپس انسان‌ها با حفر چاه آنها را استخراج می‌کنند و مورد استفاده قرار می‌دهند.

اما اگر اراده‌ی الهی چنین نبود و قشر نفوذ ناپذیری در زمین به وجود نمی‌آمد، همه‌ی آبها به عمق زمین می‌رفت و هیچ آبی در سطح زمین جاری نمی‌شد و حیات انسان و موجودات زنده به خطر می‌افتاد. آری؛ دست‌رسی به آب یکی از نعمت‌های الهی و از مظاهر رحمت اوست.

۶. از امام باقر علیه السلام روایت شده که

مقصود از آیه (آیه‌ی آخر سوره‌ی ملک)، امام عصر (عج) است که می‌گوید: اگر آن امام از شما پنهان شود، نمی‌دانید کجاست. پس

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۲

چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار جهان و حلال و حرام الهی را برای شما بیان کند، ولی به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و سرانجام خواهد آمد. «۱»

البته در برخی دیگر از احادیث نیز آب جاری در آیه به معنای علم امام علیه السلام تأویل شده است.

البته این‌گونه احادیث تأویل و باطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی معنای آب را به مادی و معنوی گسترش می‌دهد و اشاره می‌کند که همان طور که آب مادی مایه‌ی حیات موجودات است آب معنوی نیز مایه‌ی حیات علمی و معنوی انسان‌هاست.

از این رو وجود امام و علم او آب معنوی بشر است.

البته بیان تأویل و باطن آیه در روایات به معنای نفی معنای ظاهری آیه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان اسلام منتظر مرگ رهبر اسلام نباشند که در سرنوشت عذاب‌آلود آنان تأثیری ندارد.

۲. ایمان به خدای رحمان و تکیه بر او انسان را از گمراهی آشکار نجات می‌دهد.

۳. گذر زمان حقایق را روشن و گمراهی کافران را آشکار می‌سازد.

۴. انسان در برابر خدا ناتوان است به طوری که اگر اراده‌ی خدا نباشد، او حتی نمی‌تواند آب آشامیدنی خود را تأمین کند.

۵. کافران افرادی گمراه و در برابر خدا ناتوان و بی‌پناه هستند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۳

بخش هفتم: سوره‌ی قلم دفاع از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله

صفات و اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنان او

یاداشت قلم و نوشتار

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۵

بخش هفتم: سوره‌ی قلم

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «قلم» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۵۲ آیه، ۳۰۰ کلمه و ۱۲۵۶ حرف است.

این سوره دومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «علق» و قبل از سوره‌ی «مُزّمل») و شصت و هشتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «قلم» و «ن والقلم».

این نام‌ها از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده‌اند و «ن» از حروف مقطعه است و خدا در این آیه به قلم سوگند یاد کرده است.

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی «قلم» را در نماز واجب یا مستحبی بخواند ... خدا او را بعد از مرگ از فشار قبر نجات می‌دهد. «۱»

البته این گونه آثار سوره، مشروط به شرایطی، از جمله عمل به محتوای آن است.

ویژگی

ویژگی:

آیه‌ی معروف «وان یَکاد» در این سوره واقع شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۶

اهداف

اهداف:

اساسی‌ترین هدف این سوره عبارت است از:

دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و هشدار به مشرکان.

مطالب

مطالب:

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

یادآوری رستاخیز و عذاب کافران و نعمت‌های بهشت (در آیات ۳۳ و ۳۴).

ب) اخلاق:

۱. بیان صفات و اخلاق برجسته‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۳)؛

۲. بیان صفات و اخلاق زشت دشمنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۸- ۱۴)؛

۳. دستور صبر و استقامت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۴۸).

ج) داستان‌ها:

داستان باغ‌دارانی که میوه‌های خود را بامدادان مخفیانه چیدند تا به بینوایان ندهند و دچار عذاب شدند (در آیات ۱۷- ۳۲).

د) مطالب فرعی:

۱. بزرگ‌داشتِ قلم با سوگند به آن (در آیه‌ی ۱)؛

۲. تهدید مشرکان (در آیات ۳۳، ۴۴ و ۴۵)؛

۳. بیان قانون مهلت دادن و استدراج کافران (در آیات ۴۴ و ۴۵)؛

۴. دفاع از قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۲– ۱۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی قلم قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره‌ی قلم به عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و با هشدار به مخالفان او می‌فرماید:

۱– ۷. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ* مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ* وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ* فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ* بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند!* که تو نسبت به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی،* و قطعاً، برای تو پاداشی بی‌پایان است؛* و مسلماً تو بر شیوه‌ی (اخلاقی) بزرگوارانه‌ای هستی؛* پس به زودی می‌بینی و می‌بینند،* که کدام یک از شما (دیوانه‌ی) فریب خورده‌اید!* به راستی که پروردگارت، خود، به کسی که از راهش گمراه گشته داناتر است؛ و (همچنین) او به (حال) ره‌یافتگان داناتر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی قلم تنها سوره‌ای است که با حرف مقطعه‌ی «ن» شروع شده است.

ما در اول سوره‌های بقره، آل عمران و بسیاری از سوره‌های دیگر قرآن یادآور شدیم که حروف مقطعه‌ی اول سوره‌های قرآن اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا اشاره به نام‌های خدا هستند؛ (مثلًا «ن» را اشاره به «رحمان» دانسته‌اند) و یا اشاره به آن که قرآن از همین حروف الفبای معمولی ساخته شده است، ولی کسی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد و همین دلیل اعجاز آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۸

برخی از مفسران نیز فرموده‌اند که «نون» به معنای دوات می‌آید که بی‌مناسبت با قلم و نوشته‌هایش نیست. «۱»

۲. در این آیات به قلم و نوشته‌هایش سوگند یاد شده است «۲» که نشان دهنده‌ی اهمیت قلم و نوشته نزد خدای متعال و نیز نوعی جلب توجه انسان به نقش قلم و کتاب در سرنوشت بشریت است.

قلمزن نکودار و شمشیرزن نه مطرب که مردی نیاید زرَن (سعدی)

و قلم و نوشتار در این آیه شامل همه‌ی قلم‌ها و نوشته‌های الهی و بشری می‌شوند.

۳. قلم و نوشتار و کتاب و پیدایش خط، دوران تاریخ انسان را شکل داد و فصل جدیدی در زندگی انسان گشود و موجب پیدایش تمدّن‌ها و پیشرفت علوم و بیداری فکر انسان و مایه‌ی هدایت و آگاهی بشر شد.

۴. در برخی احادیث شیعه و اهل سنت روایت شده که «اولین چیزی که خدا آفرید، قلم بود». «۳» هرچند این حدیث اشاره به قلم تقدیر است، اما اهمیت نقش قلم را نشان می‌دهد.

۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خود چیزی نمی‌نوشت تا مبادا شبهه‌ای در مورد اعجاز قرآن پیش آید و در محیط جزیرهٔ العرب زندگی می‌کرد که تعداد افراد با سواد آن به بیست نفر نمی‌رسید، اما قرآنی را برای بشریت به ارمغان آورد که با واژه‌ی «بخوان» شروع شد «۴» و به قلم و نوشتار سوگند یاد می‌کرد و از این رو مبدأ پیدایش تمدنی عظیم در جهان شد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۷۹

۶. در احادیث متعددی از پیشوایان اسلام روایت شده که به یاران خود تأکید می‌کردند به حافظه بسنده نکنند و احادیث و علوم را بنویسند و برای آیندگان به یادگار بگذارند. «۱»

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

سه صدا حجاب‌ها را پاره می‌کند و به پیشگاه الهی منتهی می‌شود: صدای گردش قلم‌های دانشمندان، صدای گام‌های مجاهدان و صدای چرخ ریسندگی زنان پاک‌دامن. «۲»

در این حدیث پرمعنا بر سه عنصر محوری قلم، جهاد و اقتصاد تأکید شده ولی نقش علم و قلم قبل از همه بیان شده است.

۷. مخالفان اسلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهمت جنون می‌زدند، در حالی که خدا به آن حضرت نعمت‌های فراوان، هم‌چون عقل، درایت، امانت، راستی، علم، نبوت، عصمت و اخلاق برجسته عطا کرده بود. آنان این حقایق را نمی‌دیدند، از این رو به آنها هشدار می‌دهد که به زودی خواهید دید که چه کسی فتنه زده و جن زده و دیوانه است.

آری؛ آیندگان تعالیم عالی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عقاید خرافی و شرک‌آلود مشرکان را خواهند دید و داوری خواهند کرد که عاقل و دیوانه‌ی واقعی کیست.

پیدا شود که مرد کدام است و زن کدام در تنگنای حلقه‌ی مردان به روز جنگ (سعدی)

۸. در برخی احادیث آمده است هنگامی که قریش دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم شمرد، به سرزنش علی علیه السلام پرداختند و گفتند:

محمد فتنه‌زده و دیوانه‌ی او شده است، از این رو آیات فوق فرود آمد و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۰

تهمت جنون را از پیامبر صلی الله علیه و آله دفع کرد. «۱»

البته روشن است که شأن نزول آیه موجب انحصار معنا در یک مورد نمی‌شود، بلکه مشرکان بارها تهمت جنون به پیامبر صلی الله علیه و آله زدند و قرآن به همه‌ی آنها پاسخ داد.

۹. واژه‌ی «خُلق» از ماده‌ی «خلقت» و به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی‌شود و هم‌چون آفرینش انسان در درون او آفریده شده است.

اگر انسان با برخی حالات و صفات همراه شود و تمرین کند، کم کم در جانش جای می‌گیرد و خُلق او می‌شود و روح و باطن او را شکل می‌دهد.

۱۰. در این آیات به اخلاق برجسته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است؛ اخلاقی که برخی آن را معجزه‌ی اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله نامیده‌اند؛ اخلاقی که در برخوردهای فردی و اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر می‌شد؛ هم‌چون عفو عمومی مکیان پس از فتح مکه و بعد از آن همه آزار نسبت به آن حضرت و مسلمانان.

۱۱. از امام علی علیه السلام روایت شده که ویژگی‌های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود:

همیشه خوش‌رو و ملایم بود، هرگز خشن، سنگ‌دل، پرخاشگر، بدزبان، عیب جو و مدیحه گر نبود؛ هیچ کس از او مأیوس نمی‌شد و هر کس به در خانه‌اش می‌آمد مأیوس باز نمی‌گشت؛ سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی و دخالت در

کاری که به او مربوط نبود، و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را سرزنش نمی‌کرد، از لغزش‌ها و عیوب پنهانی مردم جست‌وجو نمی‌کرد ... هرگاه فرد ناآشنا و ناآگاه با او تندی می‌کرد و درخواستی می‌نمود تحمل می‌کرد و ... و هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد تا سخنش پایان گیرد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۱

۱۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

من برای تکمیل کردن فضایل و کرامت‌های اخلاق برانگیخته شده‌ام. «۱»

نیز از آن حضرت روایت شده است که

هیچ چیز در میزان عمل سنگین‌تر از حُسن خُلق نیست. «۲»

و این که

محبوب‌ترین شما نزد خدا کسی است که اخلاقش از همه بهتر است، کسانی که فروتن هستند و با دیگران انس می‌گیرند و دیگران نیز با آنان انس می‌گیرند.

من ندیدم در جهانِ جست‌وجو هیچ اهلیّت به از خُلق نکو (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن با حروف الفبای معمولی ساخته شده (اگر می‌توانید مانند آن را بیاورید).

۲. قلم و نوشتار اهمیت فراوانی دارد (به نقش آن توجه کنید).

۳. رهبر اسلام در معرض تهمت مخالفان است (از او دفاع کنید).

۴. خدا از رهبر اسلام دفاع می‌کند و به او پاداش می‌دهد.

۵. حقایق به زودی روشن می‌شود و مخالفان اسلام نیز آن را می‌بینند (و نمی‌توانند انکارش کنند).

۶. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اخلاق برجسته‌ای دارد (پس اخلاق او را بیاموزید و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۲

سرمشق خود قرار دهید).

***

قرآن کریم در آیات هشتم تا شانزدهم سوره‌ی قلم با اشاره به صفات زشت مخالفان اسلام و تکذیب‌گری و تهمت آنان نسبت به قرآن، به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تسامح در برابر آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۸- ۱۶. فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ* وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ* وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ* هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ* مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ* عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِيمٍ* أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ* إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ* سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت مکن.* (آنان) سستی کردن تو را و سستی کردن خود را آرزو می‌کنند.* و اطاعت مکن از هر بسیار سوگند یادکننده‌ی خوارشده،* بسیار عیب‌جویی که به سخن‌چینی فراوان گام برمی‌دارد،* بسیار بازدارنده از نیکی، تجاوزگر گنه‌پیشه،* پرخورِ سخت‌دل، که بعد از این (همه) بی‌تبار است.* (این‌ها به خاطر آن است) که دارای ثروت و پسران است!* هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید: « (این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است.»* به زودی بر بینی او داغ می‌نهیم!

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که گروهی از رؤسای مشرکان مکه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به پیروی از آیین نیاکان و شرک دعوت کردند و ولید بن مغیره اموال عظیمی به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد و سوگند یاد کرد که اگر از آیین خود دست بردارد

آن اموال را به او خواهد داد، ولی آیات فوق فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله را از پیروی آنان منع کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات چند ویژگی منفی برای مخالفان اسلام بیان شده است:

الف) تکذیب‌گر (قرآن و نبوت) هستند؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۳

ب) خواستار تساهل و تسامح رهبر اسلام هستند؛

ج) بسیار سوگند یاد می‌کنند؛

د) افرادی پست هستند؛

ه) عیب‌جو هستند (و به جای آن که اشکالات خود را ببینند، اشکالات مردم را می‌بینند)؛

و) سخن‌چین هستند (و در جامعه تفرقه‌افکنی می‌کنند)؛

ز) نه تنها اهل کار نیک نیستند، بلکه در بسیاری از موارد از کارهای نیک جلوگیری می‌کنند؛

ح) تجاوزگرند و به حقوق دیگران تعرض می‌کنند؛

ط) گناهکارند؛

ی) پرخور و کینه‌توز و خشن هستند؛

ك) بدنام و بی‌اصل و نسب‌اند؛

ل) آنان دارای ثروت و پسران متعدد هستند (از این رو گرفتار غفلت و غرور شده‌اند)؛

م) در برابر قرآن موضع‌گیری می‌کنند و آیات آن را افسانه می‌خوانند.

۲. مخالفان خواستار نرمش، تسامح و تساهل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند بدین معنا که ایشان از بخشی از دستورات دین اسلام صرف نظر کنند تا آنها نیز نرمش نشان دهند «۱» ولی قرآن کریم این نقشه و توطئه‌ی مخالفان را افشا کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن هشدار داد که تسامح و تساهل نکند.

آری؛ مردان حق همیشه بر اصول ثابت خویش ایستاده‌اند و حاضر نمی‌شوند بر سر اصول و عقیده‌ی خود معامله کنند.

۳. هر چند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه از مشرکان پیروی نمی‌کرد ولی این آیات خطاب به ایشان آمده تا خط سیر اسلام و رهبر آن را برای دیگران روشن، و طمع‌ورزان را ناامید سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۴

۴. سوگند خوردنِ بسیار از صفات مخالفان اسلام است؛ البته راست‌گویان نیازی به سوگند ندارند معمولًا افرادی که بسیار سوگند یاد می‌کنند دروغ‌گو هستند.

۵. پرخوری و کینه‌توزی و خشونت از صفات زشت مخالفان اسلام است؛ افرادی که فاقد اصالت هستند و اصل و نسب مشخصی ندارند.

این‌گونه افراد همه چیز را به سوی خود می‌کشند و از هیچ کاری ابا ندارند؛ چون شخصیت و آبروی اجتماعی ندارند که برای آن بترسند.

۶. ثروت و فرزند بسیار، موجب غفلت و غرور افراد و سر چشمه‌ی بسیاری از صفات زشت می‌گردد که در مورد مخالفان اسلام بیان شد. «۱»

۷. مخالفان نسبت به قرآن واکنش منفی و تهمت‌آمیز دارند؛ آنان قرآن را افسانه‌های پیشینیان معرفی می‌کنند، در حالی که برخی

حقایق عالی قرآن در هیچ کتابی پیش از آن نیامده است و قرآن برخی خرافات و افسانه‌های پیشینیان را نیز ردّ و شکل صحیح آن را بیان می‌کند.

علاوه بر آن، این تهمت مخالفان قرآن نوعی مغالطه است؛ زیرا تمام آنچه پیشینیان حکایت کرده‌اند منفی نیست؛ برخی حقایق وحیانی در دوره‌های مختلف تاریخ بشر نازل و حکایت شده است.

۸. مخالفان اسلام به عذاب خوار کننده و رسواگر دچار می‌شوند. قرآن کریم در مورد آنان تعبیری سرزنش‌آمیز به کار برده است و آنان را به فیلی تشبیه کرده که دارای خرطوم است و بر بینی‌اش داغ ننگ نهاده شده است.

آری؛ کسانی که این صفات زشت را دارند از حوزه‌ی انسانیت خارج شده و همچون حیوانی پست هستند و باید داغ عذاب را بچشند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۵

۹. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

شریرترین افراد کسی است که بسیار سخن‌چینی می‌کند و در میان دوستان تفرقه می‌افکند و به دنبال عیوب افراد پاک و بی گناه است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از مخالفان دین پیروی نکنید.

۲. در برابر مخالفان در مورد دین، تسامح و تساهل نکنید.

۳. سوگند فراوان، پستی، سخن چینی، عیب‌جویی، منع از کارهای نیک، تجاوزگری، گناهکاری، شکم‌بارگی و اصالت نداشتن، از صفات مخالفان اسلام است (پس شما از این امور بپرهیزید).

۴. گاهی کثرت مال و پسران سرچشمه‌ی (غفلت و غرور و) صفات ناپسند می‌شود.

۵. مخالفان دین، در برابر قرآن موضع‌گیری منفی دارند.

۶. عذابی خوارکننده در انتظار مخالفان اسلام است.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیست و پنجم سوره‌ی قلم به ماجرای عبرت‌آموز ثروتمندان صاحب باغ و تأثیر بخل‌ورزی آنان در نابودی باغ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷ - ۲۵. إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ* وَلَا يَسْتَثْنُونَ* فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ* فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ* فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ* أَنِ اغْدُوْا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ* فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ* أَن لَايَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِسْكِينٌ* وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۶

در حقیقت، ما آن (تکذیب‌گر) ان را آزمودیم، همان‌گونه که باغداران را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که آن (میوه‌های باغ) صبحگاهان حتماً بچینند.* و استثنا نکنند؛* و (عذاب) چرخنده‌ای از جانب پروردگارت بر گردِ آن (باغ) چرخید، در حالی که آنان خوابیده بودند.* و همچون درختان قطع شده (و خاکستر شده) گردید.* و صبحگاهان یک‌دیگر را ندا دادند،* که اگر میوه‌چین هستید، به سوی کشتزارتان بامدادان بیرون روید.* و با شتاب رفتند، در حالی که آنان آهسته به یک‌دیگر می‌گفتند:* «که امروز، هیچ بینوایی در آن (باغ) بر شما هرگز وارد نشود.»* و بامدادان بیرون رفتند، در حالی که بر منع (بینوایان مصمّم و) توانا بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سرنوشت ثروتمندان مغروری اشاره شده که صاحب باغی سرسبز و پرمیوه در یمن یا جای دیگر بودند. «۱» مفسران حکایت کرده‌اند که این باغ در اختیار پیرمرد مؤمنی بود که هر سال به اندازه‌ی نیاز از آن برداشت می‌کرد و مابقی را به نیازمندان می‌داد و از این رو هر سال بینوایان آن منطقه منتظر روز میوه‌چینی بودند، اما بعد از مرگ او فرزندانش تصمیم گرفتند که فقرا را محروم سازند و تمام محصول باغ را مخفیانه بچینند «۲» و حتی بر این کار سوگند یاد کردند. ولی شب هنگام که آنان در خواب بودند عذاب الهی فرود آمد و محصولات باغ را نابود کرد و صبح که آن پسران به باغ درآمدند متوجه آثار و فرجام بخل‌ورزی خود شدند و این جریان عبرتی برای همه‌ی ثروتمندان بخیل شد.

بلاگردان جان و تن دعای مستمندان است که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه‌چین دارد (حافظ)

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۷

۲. صاحبان باغ «ان شاء اللّٰه» نگفتند و یا چیزی از محصولات باغ را برای بینوایان استثنا نکردند و بخل ورزیدند و همین امر موجب نابودی محصولات باغ شد؛ یعنی به یاد خدا نبودن و بُخل‌ورزی یکی از عوامل نابودی ثروت افراد است. «۱»

۳. صاحبان باغ آهسته با یک‌دیگر سخن می‌گفتند و صبح زود از خانه خارج شدند و مخفیانه به باغ رفتند تا میوه‌ها را بچینند. همه‌ی این‌ها نشانه‌ی بخل ورزی آنان بود؛ چون می‌خواستند فقیران از این کار با خبر نشوند و حتی به هم‌دیگر گفتند: امروز هیچ فقیری را به باغ راه ندهید.

۴. از این آیات روشن می‌شود که مصیبت و عذابی چرخان به گرد باغ چرخید «۲» و آن را هم‌چون درختان بدون میوه به خاکستر تبدیل کرد و روز سبز باغ به شب تیره‌ای تبدیل شد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروتمندان به وسیله‌ی فقرا آزمایش می‌شوند.

۲. باغ‌داران (و ثروتمندان) بخل‌ورزی نکنند که گرفتار عذاب خواهند شد.

۳. مقداری از اموال خود را برای نیازمندان جدا کنید.

۴. بخل‌ورزی یکی از عوامل نابودی ثروت‌هاست.

۵. برای محرومیت فقیران نقشه نکشید (که خدا نقشه و ثروت شما را نابود می‌سازد).

۶. از آزمایش و سرنوشت باغ‌داران فوق عبرت بیاموزید که شما هم در معرض آزمایش هستید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۸

قرآن کریم در آیات بیست و ششم تا سی و سوم سوره‌ی قلم به عذاب عبرت‌آموز صاحبان باغ و پشیمانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶- ۳۳. فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ* قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ* قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ* قَالُوا يَاوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ* عَسَى رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْراً مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ* كَذلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که آن (باغ) را دیدند، گفتند: «قطعاً ما گم گشته‌ایم!* بلکه ما محروم شده‌ایم!»* میانه‌روترین آنان گفت: «آیا به شما نگفته بودم که چرا تسبیح نمی‌گویید؟!»* گفتند: «منزّه است پروردگار ما؛ در واقع ما ستمکار بودیم!»* و برخی از آنان به برخی [دیگر] روکرده، در حالی که یک‌دیگر را سرزنش می‌کردند؛* گفتند: «ای وای بر ما که ما طغیانگر بودیم!* امید است که

پروردگارمان بهتر از آن برای ما جای‌گزین کند؛ [چرا] که ما فقط به سوی پروردگارمان مشتاقیم».* عذاب (دنیا) این‌گونه است، و حتماً عذاب آخرت بزرگ‌تر است، اگر (بر فرض) می‌دانستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات پیشین بیان شد که ثروتمندان صاحب باغ تصمیم گرفتند که صبح زود و مخفیانه به طرف باغ بروند و میوه‌های آن را بچینند تا بینوایان از این مطلب آگاه نشوند و چیزی به آنان ندهند، اما شب‌هنگام عذابی نازل شد و باغ آنان را نابود کرد.

و در این آیات اشاره شده که صبح‌هنگام، زمانی که آنان به باغ خود رسیدند، ناگهان با صحنه‌ای عجیب روبه‌رو شدند به طوری که ابتدا فکر کردند این باغ سوخته‌ی بدون میوه باغ آنان نیست و راه را گم کرده و اشتباه آمده‌اند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۸۹

ولی با کمی دقت متوجه شدند که همان باغ آنهاست که نابود شده و خدا آنان را از محصولات آن محروم کرده است؛ از این رو به سرزنش یک‌دیگر پرداختند و پشیمان شدند.

۲. صاحبان باغ محروم شدند؛ هم از برکات مادی و میوه‌های باغ و هم از انفاق و بخشش به بینوایان و ثواب الهی.

آری؛ کسانی که می‌خواستند بینوایان را محروم کنند، خودشان محروم شدند.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که در میان صاحبان ثروتمند باغ، فردی میان‌سال یا میان‌رو بود که از نظر عقل و دانش در حد اعتدال بود. «۱» او برادران را از بُخل‌ورزی منع، و به تسبیح و شکر و انفاق سفارش می‌کرد و هنگامی که وضعیت بلا زده‌ی باغ را دید، زبانش باز شد و گفت آیا من به شما نگفته بودم (و این وضعیت اسفبار را پیش بینی نکرده بودم).

۴. مقصود از سفارش به تسبیح خدا در این جا آن است که چرا به یاد خدا نیستید و با انفاق، شکر نعمت‌های او را به جا نمی‌آورید.

آری؛ ریشه‌ی اعمال نیک در معرفت خداست که یکی از موارد آن شناخت خدا به پاکی و تنزیه او از نقایص است.

۵. از این آیات استفاده می‌شود که صاحبان باغ پس از آن که متوجه اشتباه خود شدند چند کار کردند:

الف) خودشان را سرزنش کردند که چرا فقیران را محروم ساختند.

ب) به گناه خود اعتراف کردند و خود را سرکش و ستمکار خواندند.

ز غیر نالم که هم‌چو حباب همیشه خانه خراب هوای خویشتنم ج) به سوی خدا بازگشتند و حلّ مشکل خویش را از او خواستند.

د) امید خود را به خدا از دست ندادند و حتی امیدوار بودند که خدا باغی بهتر در اختیار آنان بگذارد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۰

۶. «طغیان» مرحله‌ای بالاتر از ظلم است؛ چون ستمکار ممکن است اصل قانون را بپذیرد، ولی بر اثر خواهش‌های نفسانی ستم کند؛ اما طغیانگر کسی است که زیربار قانون نمی‌رود و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. البته ممکن است در این جا ظلم اشاره به ستم به خویشتن، و طغیان اشاره به ستم به دیگران باشد.

۷. افراد بخیل دو عذاب دارند: یکی عذاب دنیا که همان نابودی ثروت آنهاست و دوم عذاب آخرت که بزرگ‌تر است و برای آنان آماده شده است، ولی آنان از این حقایق آگاهی کافی ندارند. «۱»

۸. این آیات به عنوان یک سرگذشت تاریخی بیان شده است، اما در پایان آیه اشاره شده که این جریان یک سنت و قانون اجتماعی الهی است که در مورد افراد مشابه نیز جریان می‌یابد؛ «۲» یعنی هرگاه ثروتمندان بُخل پیشه سازند و انحصارطلبی کنند، زمینه‌ی نابودی خود را فراهم می‌کنند و آه محرومان هم‌چون صاعقه‌ی سوزانی، ثروت آنان را نابود می‌کند.

آری؛ این ماجرا هشداری برای مستکبران ثروتمند و انحصارطلب و استثمارگر جهان امروز است، همان طور که هشداری برای مشرکان ثروتمند مکه بود.

هان ای نهاده تیر جفا در کمانِ حکم اندیشه کن زناوک دل‌دوز در کمین
گر تیر تو ز جوشن فولاد بگذرد پیکان آه بگذرد از کوهِ آهنین (سعدی)

۹. بین گناه و قطع رزق انسان رابطه‌ای وجود دارد؛ از این رو از امام باقر علیه السلام روایت شده که انسان گناهی می‌کند و روزی‌اش قطع می‌شود (سپس حضرت آیات فوق را تلاوت کردند). «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۱

آری؛ ممنوع کردن بخشش به فقرا و محروم ساختن آنان موجب زیان رساندن به آنها می‌شود و از این رو گناهی نابخشودنی است که موجب نزول بلا و قطع روزی خود انسان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس بینوایان را محروم سازد، خودش (از ثروت) محروم می‌شود.

۲. به یاد خدا باشید و در راه او انفاق کنید تا گرفتار عذاب نشوید.

۳. به سخنان افراد معتدل خوب گوش فرا دهید تا محروم و بلازده نشوید.

۴. انحصارطلبی و محروم کردن بینوایان از ثروت، ستمکاری و سرکشی است.

۵. انحصارطلبان ثروت، مستحقّ سرزنش‌اند.

۶. پس از گناهکاری به سوی خدا بازگردید و به او امیدوار باشید.

۷. اگر چیزی را خدا از شما گرفت توبه کنید و امیدوار باشید که بهتر از آن را خدا به شما بدهد.

۸. انحصارطلبان بخل‌ورز در دنیا و آخرت عذاب می‌شوند.

۹. بخل‌ورزی و انحصارطلبی گناهی است که موجب قطع روزی می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا چهل و یکم سوره‌ی قلم با بیان فرجام نیکوی مسلمانان پارسا به عدم تساوی آنان با خلافکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴- ۴۱. إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ* أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ* أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ* إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ* أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ* سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذلِكَ زَعِيمٌ* أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۲

در حقیقت، فقط برای خودنگه‌داران، نزد پروردگارشان بوستان‌های پرنعمت (بهشت) است.* و آیا مسلمانان را هم‌چون خلافکاران قرار می‌دهیم؟!* شما را چه شده؟! چگونه داوری می‌کنید؟!* بلکه آیا برای شما کتابی است که از آن درس می‌خوانید،* که در آن (کتاب) است که آنچه را شما برمی‌گزینید برای شماست؟!* یا برای شما بر ما سوگندها (و پیمان‌ها) ی رسایی تا روز رستاخیز است که آنچه را داوری می‌کنید برای شماست؟!* از آنان بپرس که کدامشان بر این (سوگند و پیمان) ضامن هستند؟!* یا برای آنان شریکان (معبود گونه) است؟! پس اگر راست‌گویند باید شریکانشان را بیاورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه و مقابله است؛ یعنی سرنوشت دو گروه نیکوکار و بدکار را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم بهتر بتوانند راه خود را انتخاب کنند.

آیات قبل سرنوشت عذاب‌آلود ثروتمندان بخیل و خلافکار را به تصویر کشیدند و این آیات به سرنوشت نیکوی مسلمانان پارسا

اشاره می‌کنند.

۲. برخی از مشرکان ثروتمند می‌پنداشتند و ادعا می‌کردند که همان طور که وضع زندگی ما در دنیا عالی است، در قیامت نیز عالی خواهد بود. این آیات آنان را به بازپرسی و محاکمه کشیده، مورد سرزنش قرار می‌دهد که چگونه چنین داوری می‌کنید و سرنوشت خلافکاران را با مسلمانان پارسا و نیکوکار یکسان می‌انگارید.

۳. در این آیات چند راه برای اثبات تساوی سرنوشت مسلمانان با خلافکاران پیشنهاد و ردّ گردیده است:

الف) دلیل عقلی: هیچ انسانی بر اساس عقل و عدل داوری نمی‌کند که سرنوشت این دو گروه مساوی باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۳

ب) دلیل نقلی: وحی و کتب آسمانی نیز سرنوشت این دو گروه را یکسان نمی‌دانند.

ج) از راه عهد و پیمان: مخالفان اسلام با خدا میثاق بسته باشند که طبق داوری آنان سرنوشت خلافکاران و مسلمانان را یکسان قرار دهد، که البته چنین پیمانی وجود ندارد و کسی آن را تضمین نمی‌کند.

د) از راه حمایت و گواهی معبودان و شریکان خدا: که آنان این داوری مخالفان اسلام را حمایت کنند و بر تساوی خلافکاران و مسلمانان گواهی دهند، که البته چنین شریکانی وجود ندارند و معبودان آنها خیالی هستند.

در آیات ۴۶ و ۴۷ همین سوره دو راه دیگر هم پیشنهاد و بررسی می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام نیکویی در انتظار پارسایان است.

۲. پارسایان در بهشت نزدیک پروردگار جای دارند.

۳. سرنوشت و فرجام مسلمانان با خلافکاران یکسان نیست.

۴. مخالفان اسلام ادعای بدون دلیل می‌کنند.

۵. داوری باید بر اساس دلیل عقلی عادلانه یا دلیل نقلی یا پیمان الهی باشد.

۶. ادعای وجود معبودان و شریکان برای خدا، دروغ است.

***

قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و پنجم سوره‌ی قلم با یادآوری درماندگی خلافکاران در رستاخیز به آنان در مورد قانون استدراج و مهلت دادن خدا، هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۲- ۴۵. یَوْمَ یُکْشَفُ عَن سَاقٍ وَیُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلَا یَسْتَطِیعُونَ* خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ* فَذَرْنِی وَمَن یُکَذِّبُ بِهذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِنْ حَیْثُ لَایَعْلَمُونَ* وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۴

روزی که (لباس) از ساق (پا) ها برطرف شود (و کار مشکل گردد) و به سجده فراخوانده می‌شوند، و [لی نمی‌توانند (سجده کنند).* در حالی که دیدگانشان (از ترس) فروتن گشته (و) خواری آنان را فرا می‌گیرد؛ و به یقین، به سوی سجده فراخوانده می‌شدند در حالی که آنان سالم بودند.* پس من و کسی را که این سخن (: قرآن) را تکذیب می‌کند، رهاکن! به زودی از جایی که نمی‌دانند، به تدریج، گرفتارشان خواهیم کرد؛* و به آنان مهلت می‌دهم؛ [چرا] که نقشه‌ی من استوار است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ساق» به معنای قسمت پایین پای انسان است. در میان عرب‌ها معمول است که وقتی می‌خواهند کار مشکلی انجام دهند دامن به کمر می‌زنند و ساق پاها را برهنه می‌کنند و «برهنه شدن ساق‌ها» کنایه از شدّت هراس و وخامت اوضاع در رستاخیز است. برخی

مفسران نیز برآن‌اند که «ساق» به معنای اصل و اساس چیزی است (مثل ساقه‌ی درخت)؛ از این رو این تعبیر اشاره به آن است که در رستاخیز اصل هر چیزی آشکار می‌شود. «۱»

۲. خلافکاران در دنیا به سجده و عبادت پروردگار فراخوانده می‌شدند اما با این که بدنی سالم داشتند، در برابر حق سجده نمی‌کردند. همین روحیه‌ی استکباری آنان در آخرت تجسّم می‌یابد، به طوری که توان سجده کردن نخواهند داشت.

۳. در برخی احادیث آمده است که در قیامت حجاب از نور الهی برداشته می‌شود و مؤمنان به خاطر عظمت آن به سجده می‌افتند، ولی پشت منافقان خشک می‌شود و قدرت سجده ندارند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۵

۴. این آیات از طرفی به مخالفان قرآن هشدار می‌دهند که کارشان با خداست و از طرف دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهند که کاری به کار مخالفان نداشته باشد و آنها را به خدا واگذار کند، تا کیفر آنها را بدهد.

این نوعی قوّت قلب دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان در برابر توطئه‌های دشمنان است.

۵. در این آیات از قانون «استدراج و املاء» سخن گفته شده است؛ یعنی خدا برخی از گناهکاران را به حال خود وا می‌گذارد تا به سرکشی و تجاوز ادامه دهند و حتی به آنها نعمت می‌بخشد تا بیش‌تر در غرور و غفلت فرو روند و گناهان بیش‌تری بکنند و مستحق عذاب شدیدتری گردند.

۶. انسان‌های گناهکار سه حالت دارند:

الف) برخی از آنان متوجه گناه خود می‌شوند و توبه می‌کنند.

ب) برخی با تازیانه‌ی بلاهای الهی بیدار می‌شوند.

ج) برخی گناهکاران لجوج که شایستگی این امور را ندارند، به حال خود رها می‌شوند و به جای بلا به آنان نعمت داده می‌شود و این همان قانون استدراج و املاء است.

آری؛ خدا نخست با رحمت خویش با گناهکاران برخورد می‌کند و باب توبه را باز می‌گذارد اما اگر آنان لجاجت کردند مقدمات عذاب شدیدتر آنان را آماده می‌سازد.

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هرگاه بنده‌ای گناه کند دوباره به او نعمت داده می‌شود و او استغفار را رها می‌کند (و غافل می‌گردد). این همان استدراج است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۶

۸. در حدیث دیگری آمده است که

یکی از یاران امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از خدا مالی خواستم و او روزی‌ام کرد، فرزندی خواستم و او به من بخشید، خانه‌ای طلب کردم و او به من مرحمت کرد، من از این می‌ترسم که نکند این استدراج باشد.

امام علیه السلام فرمود: «اگر این‌ها همراه با حمد و شکر الهی باشد استدراج نیست». «۱»

۹. از تعبیرات این آیات استفاده می‌شود که خدا در مجازات خلافکاران و مخالفان قرآن عجله نمی‌کند بلکه به آنان مهلت می‌دهد و درجه به درجه و گام به گام آنها را به سوی عذاب پیش می‌برد؛ زیرا کسی عجله می‌کند که می‌ترسد فرصت از دست برود یا مجرم فرار کند ولی این‌ها برای خدا مفهومی ندارد و این قانون استدراج هشداری برای همه‌ی گناهکاران است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز رستاخیز روز برهنگی، درماندگی، خواری و مشکلات برای خلافکاران است.

۲. اگر می‌خواهید در رستاخیز توان پرستش خدا را داشته باشید در دنیا اهل پرستش باشید.

۳. خدا شخصاً با مخالفان قرآن برخورد می کند.

۴. از قانون «استدراج و امهال» غافل نباشید، که خدا خلافکاران را مهلت می‌دهد و گام به گام به سوی عذاب شدیدتر می کشد.

۵. از مهلت‌یافتن برای گناه شاد نباشید؛ چون ممکن است نقشه‌ای برای عذاب بیش‌تر شما باشد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۷

قرآن کریم در آیات چهل و ششم و چهل و هفتم سوره‌ی قلم به پاداش نخواستن پیامبران اشاره می کند و با بازپرسی از خلافکاران می‌فرماید:

۴۶ و ۴۷. أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْراً فَهُم مِن مَغْرَم مُثْقَلُونَ* أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ

یا از آنان پاداشی می‌طلبی، پس آنان از زیان (آن) گرانبارند؟!* یا (اسرار) نهان فقط نزد آنان است، پس آنان (از آن‌جا) می‌نویسند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قرآن بارها تأکید شده که پیامبران الهی از مردم پاداشی برای رسالت خود نمی‌خواهند «۱» تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد و از شنیدن آیات الهی سرباز زنند. «۲»

دست‌مزدی می نخواهیم از کسی دست‌مزد ما رسد از حق بسی ۲. در این آیات اشاره شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خلافکاران غرامت و پاداش سنگینی «۳» نخواسته است که در برابر آن امتیازی بگیرند و خود را مساوی مسلمانان پارسا بدانند.

۳. یکی دیگر از راه‌هایی که ممکن است خلافکاران بخواهند از آن راه تساوی خود با مسلمانان پارسا را اثبات کنند آن است که بگویند ما از اسرار غیب آگاه شدیم و مثلًا از طریق کاهنان و غیر آن متوجه شدیم که سرنوشت آنان با مسلمانان مساوی است، ولی چنین ادعایی بعید است و دلیلی بر آن نیست؛ از این رو قرآن به صورت استفهام انکاری آن را مطرح کرده است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبران از خلافکاران غرامتی دریافت نکرده‌اند تا به آنان امتیازی بدهند.

۲. خلافکاران با عالم غیب ارتباط ندارند (و ادعاهای بدون دلیل می کنند).

۳. رهبران و مبلغان دینی از مردم دست‌مزد طلب نکنند.

***

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم تا پنجاهم سوره‌ی قلم با اشاره به سرنوشت یونس علیه السلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به صبر و استقامت سفارش می کند و می‌فرماید:

۴۸- ۵۰. فَاصْبِرْ لِحُكْم رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ* لَوْلَا أن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِن رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُوم* فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

پس برای (ابلاغ) حکم پروردگارت شکیبا باش، و مانند همراه ماهی (: یونس) نباش، هنگامی که ندا در داد، در حالی که او مورد خشم قرار گرفته بود.* اگر نعمتی از پروردگارش او را درنیافته بود، حتماً به کرانه‌ی خشکی افکنده می‌شد، در حالی که او نکوهیده بود.* و [لی پروردگارش او را برگزید و وی را از شایستگان قرار داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات از طرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دلداری می‌دهند و او را به شکیبایی فرامی‌خوانند و از طرف دیگر با

یادآوری سرنوشت یونس علیه السلام به ایشان هشدار می‌دهند که مبادا عجله کرده، مردم را نفرین نماید، که در آن صورت به سرنوشت یونس گرفتار می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۱۹۹

۲. مقصود از «حکم پروردگار» که باید پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن صبر و استقامت کند چیست؟

مفسران قرآن برآنند که منظور دستور به شکیبایی یا فرمان نهایی خدا درباره‌ی پیروزی مسلمانان یا ابلاغ احکام الهی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باید در این راه شکیبا باشد و عجله نکند و از دست مخالفان خسته نگردد و آنان را رها یا نفرین نکند. «۱»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این امور مقصود باشد؛ چون رهبران الهی باید در تمام این موارد شکیبا باشند.

۳. یونس فرزند «مَتی یکی از پیامبران الهی بود که بعد از موسی و هارون علیهما السلام در حدود ۸۲۵ سال قبل از میلاد مسیح پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و در سرزمین نینوا در عراق به هدایت مردم پرداخت. هم اکنون نزدیک کوفه قبری است که به نام یونس مشهور است.

ماجرای این پیامبر الهی در سوره‌های متعدد قرآن، از جمله «یونس»، «انبیاء»، «قلم» و «صافات» آمده است. «۲»

۴. یونس پیامبر مردم را به سوی توحید فرا خواند ولی قوم او لجاجت کردند و پس از چهل سال تبلیغ دو نفر به او ایمان آوردند؛ از این رو یونس مردم را نفرین کرد و از شهر بیرون رفت و سوار کشتی شد و طی ماجرایی در شکم ماهی گرفتار شد و پس از مناجات با خدا و تسبیح و اعتراف، به طور اعجازآمیزی نجات یافت و در صحرای خشکی افکنده شد. «۳»

۵. مقصود از ندای غمناک یونس علیه السلام همان ندای نفرین او و یا ندای یونس علیه السلام در شکم ماهی است که در برخی آیات بدان اشاره شده است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۰

۶. در قرآن آمده است که وقتی یونس علیه السلام از شکم ماهی به صحرای خشک افکنده شد، گیاه کدو بر او رویید «۱» و در این آیه اشاره شده که اگر نعمت الهی (توفیق توبه) نبود یونس در همان صحرا رها می‌شد و نجات نمی‌یافت.

۷. چرا در برخی آیات قرآن یونس علیه السلام مستحق سرزنش معرفی شده «۲» اما این آیات او را در خورسرزنش نمی‌دانند؟

یونس علیه السلام، قبل از توبه، به خاطر ترک قوم خویش مستحق سرزنش بود اما پس از توبه، دیگر سزاوار سرزنش نبود.

۸. یونس پس از توبه به لطف الهی بار دیگر برگزیده شد و در زمره‌ی شایستگان درگاه الهی قرار گرفت و به سراغ قومش آمد و مردم به او ایمان آوردند و مدتی طولانی در میان آنان زندگی کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی باید در برابر دستورات الهی صبور باشند.

۲. رهبر نباید عجله کند و زود مردم را رها یا نفرین نماید و گرنه هم‌چون یونس گرفتار می‌شود.

۳. توبه موجب نزول لطف و نعمت الهی می‌شود و انسان را از هلاکت و سرزنش نجات می‌دهد.

۴. اگر نعمت و لطف الهی شامل حال انسان شود، شایسته و برگزیده می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی قلم به موضع‌گیری منفی کافران در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و در پاسخ به آنان می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۱

۵۱ و ۵۲. وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ* وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

و مسلماً، نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند هنگامی که آگاه کننده (: قرآن) را شنیدند با دیدگانشان تو را بلغزانند و می گویند: «قطعاً، او دیوانه است.»* در حالی که آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن در مورد آیات فوق چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) تعبیر کنایی است و مقصود نگاه‌های خشم‌آلود کافران نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله است که گویی می‌خواهند با نگاه خویش پیامبر را بخورند یا بکشند. «۱»

ب) مقصود چشم زدن است؛ یعنی دشمنان وقتی آیات قرآن را می‌شنوند ناراحت می‌شوند و می‌خواهند با نگاه خویش تو را به زمین افکنند و هلاک سازند.

ج) مقصود تعجب کافران و مجذوب شدن آنان به آیات قرآن است، به طوری که نزدیک است تو را چشم بزنند.

البته در تفسیر سوم تضاد گفتار دشمنان اسلام ظاهر می‌شود که از طرفی پیامبر صلی الله علیه و آله را دیوانه می‌خوانند و از طرف دیگر مجذوب سخنان او می‌شوند. «۲»

۲. در این آیات با تعبیر لطیفی به تهمت جنون نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داده شده است؛ قرآن کتابی است که معارف عالی آن مایه‌ی تذکّر و بیداری بشریت است و مطالب فطری و حقایق تاریخی را به یاد آنان می‌آورد؛ پس ممکن نیست که شخصی دیوانه آن را پدید آورده باشد.

۳. برخی معتقدند که در چشم بعضی مردم اثر مخصوصی است که ممکن است با نگاه کردن با تعجب به چیزی یا کسی آن را از بین ببرند و یا به آن زیان برسانند و آن را در اصطلاح چشم زخم می‌نامند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۲

چشم زخم از نظر عقلی و علمی محال نیست، زیرا نیروهای مرموز مخرّب هم‌چون نیروی مغناطیس و اشعه‌ی لیزر در طبیعت وجود دارد و چشم زخم هم می‌تواند یکی از آنها باشد که هنوز کاملًا ماهیت آن روشن نشده است.

هر چند اثبات چشم زخم به وسیله‌ی آیه‌ی فوق مشکل است، اما در احادیث اسلامی اجمالًا به آن اشاره شده است. «۱» در نهج البلاغه آمده است که

چشم زخم حق است و دعا و توسل برای دفع آن نیز حق است. «۲»

البته تذکر این نکته لازم است که پذیرش چشم زخم به معنای قبول اعمال خرافی برخی مردم در این مورد نیست، همان طور که نمی‌توان کسی را در این مورد متّهم به بدچشمی کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران از فعالیت خادمان قرآن به خشم می‌آیند.

۲. کافران در برابر قرآن و رهبر اسلام موضع می‌گیرند و به آنها تهمت می‌زنند ولی خدا دفاع می‌کند.

۳. رهبران الهی آماده باشند که آنان و قرآن مورد حمله و تهمت قرار می‌گیرید ولی خدا (و مسلمانان از آنان) دفاع می‌کنند.

۴. هر گاه دشمنان در برابر نفوذ قرآن قرار می‌گیرند (و نمی‌توانند کاری بکنند) به رهبران اسلام حمله می‌کنند ولی شما (خط را گم نکنید و) از قرآن دفاع کنید.

۵. قرآن مایه‌ی تذکّر و بیداری و یادمان جهانیان است (پس آورنده‌ی آن دیوانه نیست).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۳

بخش هشتم: سوره‌ی حاقه

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «حاقّه» در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه، ۲۵۶ کلمه و ۱۰۸۴ حرف است.

این سوره هفتاد و هفتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «مُلک» و قبل از سوره‌ی «معارج») و شصت و نهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «حاقّه» (یکی از نام‌های قیامت) است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است. «الحاقّه» از ریشه‌ی حق و بیانگر حقّانیّت وقوع قیامت است.

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که

سوره‌ی حاقه را زیاد بخوانید، چون قرائت آن در نمازهای واجب و مستحب نشانه‌ی ایمان به خدا و پیامبرش است. «۱»

البته این گونه آثار مشروط به شرایطی است، از جمله اینکه علاوه بر تلاوت این سوره به محتوای آن ایمان داشته و عمل نماید.

اهداف

اهداف:

مهم‌ترین هدف این سوره یادآوری رستاخیز و تأکید بر وقوع آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۶

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. مطالبی درباره‌ی قیامت و خصوصیات آن (در آیات ۱- ۳ و ۱۵)؛

۲. ذکر سه نام قیامت یعنی «حاقّه»، «قارعه» و «واقعه» (در آیات ۱- ۳)؛

۳. مطالبی درباره‌ی نفخ صور در آستانه‌ی قیامت (در آیات ۱۳- ۱۵)؛

۴. بیان حالات اصحاب شمال و اصحاب یمین در قیامت (در آیات ۱۹- ۳۷)؛

۵. مطالبی درباره‌ی وحی و نبوت و این که پیامبر نمی‌تواند از پیش خود چیزی بگوید (در آیات ۳۸- ۴۸)؛

۶. اشاره‌ای به حقانیّت و عظمت قرآن (در آیات ۳۸- ۴۸).

ب) داستان‌ها:

۱. اشاره‌ای به سرگذشت قوم عاد (در آیات ۴ و ۵)؛

۲. اشاره‌ای به سرگذشت قوم ثمود (در آیات ۶- ۸)؛

۳. اشاره‌ای به سرگذشت قوم فرعون (در آیه‌ی ۹)؛

۴. اشاره‌ای به سرگذشت شهرهای زیر وروشده‌ی قوم لوط (مؤتَکِفَه) (در آیات ۹ و ۱۰).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی حاقه قرآن کریم در آیات اول تا هشتم سوره‌ی حاقه با اشاره به سرکشی قوم عاد و ثمود به عذاب عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۸. الْحَاقَّةُ* مَا الْحَاقَّةُ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّةُ* کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ* فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِکُوا بِالطَّاغِیَةِ* وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عَاتِیَةٍ* سَخَّرَهَا عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیَالٍ وَثَمَانِیَةَ أَیَّامٍ حُسُوماً فَتَرَی الْقَوْمَ فِیهَا صَرْعَی کَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِیَةٍ* فَهَلْ تَرَی لَهُم مِن بَاقِیَةٍ

تحقق یابنده.* تحقق یابنده چیست؟* و چه چیز تو را آگاه کرد که تحقق یابنده چیست؟* (قوم) ثمود و عاد (عذاب) کوبنده را دروغ انگاشتند.* و اما (قوم) ثمود پس به وسیله‌ی (عذاب) طغیانگر هلاک شدند.* و اما (قوم) عاد پس با تندباد سرد سرکش هلاک شدند؛* که آن (باد) را هفت شب و هشت روز بنیان‌کن بر آنان مسلّط کرد؛ و آن قوم را در آن (مدت) بر زمین افتاده می‌بینی، چنان‌که گویی آنان تنه‌های درختان خرمای فرو ریخته‌اند!* و آیا از آنان هیچ بازمانده‌ای می‌بینی؟

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حاقّه» به معنای تحقق یابنده است که بسیاری از مفسران قرآن آن را به روز رستاخیز تفسیر کرده‌اند، اما برخی دیگر آن را به عذاب‌های دنیوی تفسیر کرده‌اند که با عذاب‌های قوم عاد و ثمود و فرعونیان که در ادامه‌ی آیات آمده است تناسب دارد.

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۸

۲. در این آیات واژه‌ی «حاقّه» سه بار با بیان‌های مختلف آمده است که نشان دهنده‌ی عظمت روز قیامت و تأکید بر آن است. همان طور که در تعبیرات روزمره می‌گوییم: فلانی انسان است؛ چه انسانی! تو نمی‌دانی چه انسانی است!

آری؛ درک عظمت عذاب الهی یا روز رستاخیز برای ما مشکل است و از این رو با تعبیرات مُجمل بر عظمت آن تأکید می‌شود.

۳. در قرآن کریم بارها از قوم ثمود و سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز آنان یاد شده است. «۱» قوم ثمود، در منطقه‌ای کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می‌کردند و حضرت صالح علیه السلام به سوی آنان آمد ولی ایمان نیاوردند و لجاجت کردند و حتی خواستار نزول عذاب الهی شدند. آنان سرانجام به وسیله‌ی صاعقه‌ای پرصدا و ویرانگر و سرکش همگی هلاک شدند. «۲»

۴. در قرآن کریم بارها از قوم عاد و عذاب عبرت‌آموز آنان یاد شده است. «۳» قوم عاد در سرزمین احقاف در جنوب شبه جزیره‌ی عربستان زندگی می‌کردند و افراد قوی و نیرومندی بودند و سرزمین آبادی داشتند و حضرت هود علیه السلام برای هدایت آنان رفت ولی سرکشی و لجاجت کردند و گرفتار عذاب دردناکی شدند.

۵. عذاب قوم عاد، بادی مسموم و پر صدا و سرد و سرکش بود «۴» که هفت شب و هشت روز پی‌درپی بر آنان وزید «۵» و هلاکشان کرد، به طوری که جسم‌های بی‌جان آنان هم‌چون تنه‌ی پوسیده‌ی درختان خرما بر زمین افتاد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۰۹

تشبیه قوم عـاد به درختـان پوسـیده‌ی خرمـا، اشـاره به بلندقـدی آنـان، ریشه کن شـدن و هلاکتشان و نیز توخالی بودن آنها در برابر عذاب الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درک حقیقت تحقق یابنده‌ی عذاب الهی یا روز رستاخیز برای شما مشکل است.

۲. فرجام تکذیب‌گری آیات الهی، عذاب‌آلود است.

۳. از فرجام عذاب‌آلود قوم ثمود درس عبرت بگیرید.

۴. از عذاب دردناک قوم عاد درس عبرت بگیرید.

۵. اگر خدا بخواهد سرکشی اقوام را با سرکشی عوامل طبیعی پاسخ می‌دهد.

۶. سرنوشت سرکشان تاریخ به بادی وابسته است.

۷. به نابودی اقوام سرکش و برجا نماندن آثار آنان بنگرید و درس عبرت بگیرید.

***

قرآن کریم در آیات نهم تا دوازدهم سوره‌ی حاقّه به فرجام عذاب‌آلود پندآموز فرعون، قوم لوط و نوح اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹ - ۱۲. وَجاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ* فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً* إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ* لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

و فرعون و کسـانی که پیش از او بودنـد و شـهرهای زیرورو شـده (: قوم لوط) خطاکـارانه آمدنـد،* و فرسـتاده‌ی پروردگارشـان را نافرمـانی کردنـد و (خـدا) بـا گرفتـاری فزاینـده‌ای آنـان را گرفتـار ساخت.* در حقیقت، ما هنگامی که آب طغیان کرد، شـما را در (کشتیِ) روان سوار کردیم،* تا آن را برای شما یادآورنده قرار دهیم و گوش‌های فراگیرنده آن را فراگیرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از کسانی که پیش از فرعون بودند، اقوامی همچون قوم شعیب

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۰

و نمرودیان سرکش بودند که به عذاب عبرت‌آموز الهی گرفتار شدند.

۲. «مُؤتَفِکـات» به معنـای زیرو روشـدن است که در این جـا اشاره به شـهرهای قوم لوط است که با زلزله‌ی شدیـدی ویران شدنـد و سپس بارانی از سنگ بر آنان بارید. «۱»

۳. فرعونیان و قوم نوح که در برابر پیامبران الهی ایسـتادند و با آنان مخالفت کردنـد، گرفتار عـذابی فزاینـده و سـرکش شدند؛ یعنی آب که مـایه‌ی حیـات انسـان است در برابر آنـان طغیان کرد و فرعون و یارانش گرفتار امواج نیل «۲» و قوم نوح نیز گرفتار سـیلاب شدند. «۳»

آری؛ عذاب و کیفر خلافکاران با گناه آنان متناسب است؛ یعنی کسانی که سرکشی کردند با سرکشی طبیعت مجازات شدند.

۴. در این آیات بیان شده که «شما را از سیلاب نجات دادیم و بر کشتیِ روان سوار کردیم.»، در حالی که انسان‌های امروزی در آن عصر نبودند تا سوار کشتی شوند؟

مقصود سوار شـدن نیاکان انسان‌ها در کشتی نوح «۴» و یا ذرات وجود انسان‌های فعلی در صُـلب پـدران است که همراه آنان سوار کشتی شدند، که اگر آنان نجات نیافته بودند ما نیز وجود نداشتیم.

۵. هدف از مجازات اقوام سـرکش پیشین، انتقام‌جویی نبود، بلکه هدف پندآموزی و عبرت‌گیری و تربیت انسان‌های بعدی در مسیر

کمال بود؛ یعنی آیندگان این سرنوشت‌های عذاب‌آلود را بشنوند و حفظ کنند و چراغ راه خود قرار دهند تا این گناهان و سرکشی‌ها بار دیگر تکرار نشود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۱

۶. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

من از خدا خواستم که گوش علی را از گوش‌های فراگیرنده قرار دهد. «۱»

و از امام علی علیه السلام روایت شده که

من هیچ چیزی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدم که آن را فراموش کنم بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فرجام عذاب‌آلود اقوام پیشین توجه کنید و گوش شنوا داشته باشید و عبرت بگیرید.

۲. خطاکاری و نافرمانی در برابر پیامبران از عوامل عذاب است.

۳. طغیانگران گرفتار طبیعت سرکش می‌شوند و به مجازات می‌رسند.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم تا هفدهم سوره‌ی حاقّه به حوادث آستانه‌ی رستاخیز و نقش فرشتگان در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳- ۱۷. فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ* وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً* فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ* وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۲

و هنگامی که دمی یگانه در شیپور (حوادث آستانه‌ی رستاخیز) دمیده شود،* و زمین و کوه‌ها (از جای) برداشته شوند و با یک (ضربه‌ی) خردکننده خُرد (و هموار) شوند!* و در آن روز حادثه (ی رستاخیز) واقع شود،* و آسمان شکافته شود، پس آن (آسمان) در آن روز سست باشد؛* و فرشتگان در اطراف آن (آسمان) هستند؛ و در آن روز تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) پروردگارت را هشت (نفر) بر فرازشان حمل می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «دمیدن در شیپور» همان فرمان خدا در مورد مرگ همگانی موجودات یا برپایی رستاخیز است که هم‌چون شیپور آماده باش لشکر است که یک بار در آن دمیده می‌شود. «۱»

۲. در قرآن کریم از دو نَفخ صور یا دو بار دمیدن در شیپور یاد شده است، که با دمیدن اول همه‌ی موجودات می‌میرند و حوادث آستانه‌ی رستاخیز به وجود می‌آید و با دمیدن دوم همه‌ی مردگان زنده می‌شوند و روز رستاخیز شروع می‌شود.

خاص و عامه از سلیمان تا به مور زنده گشته چون جهان از نفخ صور (مولوی)

در آیات فوق به هر دو مرحله اشاره شده است، ولی ظاهراً مقصود از دمیدن در شیپور، همان نفخ صور اول است که آغاز حوادث آستانه‌ی رستاخیز است.

۳. در آستانه‌ی رستاخیز کوه‌ها و زمین در هم کوبیده و خرد و هموار «۲» و کرات آسمانی شکافته و متلاشی می‌شوند و بر ویرانه‌های جهان کنونی جهانی نو برپا می‌شود و رستاخیز موجودات شروع می‌گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۳

۴. «عرش» به معنای تخت مادی نیست؛ چون خدا جسم نیست تا مکان بخواهد و تخت داشته باشد؛ پس این تعبیر کنایه از مرکز

زمام‌داری و تدبیر هستی است، یعنی در رستاخیز تدبیر جهان، به فرمان خدا، به وسیله‌ی هشت نفر یا هشت گروه از فرشتگان یا انسان‌ها انجام می گیرد. «۱»

۵. در برخی احادیث آمده است که

حاملان عرش الهی، چهار نفر از اولین (یعنی نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام) و چهار نفر از آخرین (یعنی محمد صلی الله علیه و آله، علی، حسن و حسین علیهم السلام) هستند «۲» و معنای حامل عرش بودن، حامل علم بودن است. «۳»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که

مقصود از عرش، علم است و حاملان آن هشت نفرند که چهار نفر از ما و چهار نفر از کسانی هستند که خدا خواسته است. «۴»

و از امام علی علیه السلام روایت شده که

حاملان عرش الهی دانشمندان هستند که خدا علمش را به آنان آموزش داده است. «۵»

و از امام رضا علیه السلام روایت شده که

عرش خدا اسم علم و قدرت است. «۶»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۴

از این احادیث استفاده می‌شود که عرش با علم و قدرت الهی ارتباط دارد و حاملان عرش، همان حاملان علم الهی هستند که در صدر آنها پیامبران و اولیای الهی‌اند، هر چند ممکن است گروهی از فرشتگان نیز در این کار شرکت داشته باشند.

۶. مقصود از این که حاملان عرش الهی بر فراز آنان (فرشتگان یا انسان‌ها) هستند این است «۱» که این حاملان عرش از نظر مقام از آنان برترند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز با اعلامی یک‌باره و با حوادث کوبنده‌ای شروع می‌شود (برای آن روز آماده شوید).

۲. وضع زمین و آسمان در آستانه‌ی رستاخیز در هم ریخته می‌شود (و جهانی نو برپا می‌شود).

۳. مرکز تدبیر هستی در رستاخیز به هشت (نفر یا گروه از فرشتگان و انسان‌های والاتر) واگذار (و تقسیم کار) می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات هجدهم تا بیست و چهارم سوره‌ی حاقّه به کشف اسرار انسان‌ها در رستاخیز و فرجام نیکو و بهشتی افراد راست‌گرا اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۸- ۲۴. يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنكُمْ خَافِيَةٌ* فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُا كِتَابِيَهْ* إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ* فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ* قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ* كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۵

أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ

در آن روز (شما به طوری) عرضه می‌شوید که هیچ پنهانی از شما پوشیده نمی‌ماند.* وامّا کسی که نامه (ی عمل) او به دست راستش داده شود، پس می گوید: « (بیایید) نامه‌ی (عمل) مرا بگیرید، بخوانید!* در حقیقت، من می‌دانستم که من حساب (اعمال) خود را ملاقات می کنم.»* پس او در زندگی رضایت‌بخش است،* در بهشتی عالی،* که چیدن (میوه‌های) آن نزدیک است.* (به آنان گفته می‌شود:) بخورید و بیاشامید؛ گوارا! به خاطر آنچه در روزگاران گذشته از پیش فرستادید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از عرضه شدن انسان‌ها بر خدا در رستاخیز، یا آن است که انسان‌ها در آن روز در محضر خدا هستند و این مطلب کاملًا

آشکار می‌شود و حتی تمام اسرار و نیت‌ها و صفات آنها به ظهور و شهود می‌رسد و یا آن که خدا بر همه‌ی انسان‌ها احاطه‌ی علمی دارد. البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

می نمانـد هیچ مخفی بر خدا اندر آن روز از اسـرار شـما ۲. «اصـحاب یَمین» کسانی هسـتند که نامه‌ی اعمالشان به دست راست‌شان داده می‌شود که به معنای سعادتمندی و کردار نیک آنهاست.

آنان وقتی به نامه‌ی اعمالشان می‌نگرنـد و نعمت‌های الهی و لطف او را می‌بینند بسـیار خوشـحال می‌شوند و حتی دیگران را دعوت می‌کنند که نامه‌ی اعمال آنان و لطف الهی را بر آنان ببینند و مشاهده کنند که خدا چگونه بدی‌ها و گناهانشان را بخشیده یا تبدیل به نیکی کرده است.

۳. یکی از عوامل توفیق اصحاب دست راست آن است که آنان به معاد و حساب رستاخیز یقین داشتند، «۱» و همین عامل، روحِ تقوا و تعهد و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۶

مسئولیت پذیری را در آنان تقویت کرده و موجب تربیت و نجات آنان شد.

۴. در ایـن آیـات، بهشـت عـالی و زنـدگی رضـایت‌بخش اصـحاب دسـت راست توضـیح داده شـده است. آنـان آن‌قـدر در آن جا راحت‌انـد که حتی زحمت چیـدن میوه ندارند و بلکه میوه‌های آن بوسـتان در دست‌رس و نزدیک‌اند و آنها را دعوت به نوشـیدن و غذا خوردن می‌کنند و به آنان «گوارا باد» می‌گویند.

۵. نعمت‌هـای بهشتی در عوض اعمـال گذشـته‌ی اصـحاب دست راست به آنـان داده می‌شود و این مسـئله به آنـان اعلام می‌شود تا احساس سرافرازی کنند و مِنّتی بر آنان نباشد.

۶. در برخی احادیث آمده است که مقصود از اصحاب دست راست، علی علیه السلام و شیعیان او هستند.

البته این‌گونه احادیث مصداق کامل و روشن آیه رابیان می‌کنند و معنای آیه رامحدود نمی‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز آشکار شدن اسرار است (پس مراقب کردار خود باشید).

۲. یقین به معاد، زمینه‌ساز سعادت اخروی است.

۳. بهشت را به بها می‌دهند (نه به بهانه).

۴. زندگی رضایت‌بخشی در بهشت عالی در انتظار راست‌گریان است (پس تلاش کنید از این گروه باشید).

۵. اگر بهشت عالی می‌خواهید، تلاش کنید از افراد راست باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۷

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم تا سـی و هفتم سوره‌ی حاقّه به فرجام عذاب‌آلود بدکاران دست چپ و حالات آنان در رستاخیز و عوامل عذاب آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۵- ۳۷. وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشِـمالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتَابِیَهْ* وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِیَهْ* یَا لَیْتَهَا کَانَتِ الْقَاضِـیَةَ* مَا أَغْنَى عَنِّی مَالِیَهْ* هَلَکَ عَنِّی سُلْطَانِیَهْ* خُذُوهُ فَغُلُّوهُ* ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ* ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُکُوهُ* إِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ* وَلَا یَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْکِینِ* فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هَاهُنَا حَمِیمٌ* وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ* لَایَأْکُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ

و امّـا کسـی که نـامه‌ی (اعمال) او به دست چپش داده می‌شود، پس می گویـد: «ای کاش نامه‌ی (عمل) من به من داده نمی‌شـد!* و نمی‌دانسـتم که حسـاب من چیست!* ای کـاش آن (حـالت) به پایان می‌رسـید!* ثروتم (عـذابی را) از من دفع نکرد!* تسلّط من از

(دست) من رفت!»* (نـدا آیـد:) او را بگیرید و ببندیدش؛* سـپس او را در دوزخ وارد کنید (و بسوزانید!)؛* سـپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع (: سـی و پنـج متر) است (دربند نمایید) و او را وارد (آتش) کنید؛* (چرا) که او هرگز به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد،* و (مردم را) به غـذا دادن بینوایان تشویق نمی‌کرد.* پس امروز در این‌جا برای او هیچ (دوست) گرم نزدیکی نیست؛* و هیچ غذایی غیر از «زردابه» نیست؛* که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌هـای تربیتی قرآن، روش مقـایسه و مقـابله اسـت؛ یعنی سـرنوشت نیکوکـاران و بـدکاران را در برابرهـم به تصـویر می‌کشد تا مردم بتوانند با بصیرت و بهتر راه خود را انتخاب کنند. در آیات پیشین فرجام

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۱۸

نیک نیکوکاران دست راست به تصویر کشیده شد و اینک در این آیات فرجام عذاب‌آلود بدکاران دست چپ گوش‌زد می‌شود.

۲. در رسـتاخیز که نامه‌ی اعمال بـدکاران را به دست چپ آنان می‌دهنـد، همه‌ی کارهای بـد آنان و کیفر آنها آشـکار می‌گردد، و آنـان فریاد و ناله سرمی‌دهند و آرزو می‌کننـد که ای کاش این نامه‌ی عمل را هرگز ندیـده و از حساب کار خود آگاه نمی‌شدنـد؛ زیرا آگاهی از اعمال بد و انتظار برای عذاب خود نوعی مجازات روانی برای آنان است.

آنان آرزو می‌کننـد که ای کاش هرچه زودتر این وضع اسفبار پایان پـذیرد و مرگ ادامه یابد و ای کاش در رسـتاخیز دو باره زنده نمی‌شدند یا این که مرگ دیگری برایشان فرا می‌رسید. «۱»

نامه‌ای آیـد به دست بنـده‌ای سرسـیه از جرم و فسق آکنده‌ای «۲» ۳. در رسـتاخیز ثروت افراد و قـدرت و مقام آنان سودی نـدارد و چیزی از عـذاب را از آنـان دفع نمی‌کنـد و بـدکاران در آن روز دلیل و برهانی ندارنـد که برای توجیه کارها و تسلّط علمی آنها به کار آید و مایه‌ی نجات‌شان شود. «۳»

پس امروز بر حال من وای باد که سودی نبخشید مال زیاد (مجد)

۴. در این آیات به انواع عذاب‌های بدکاران دست چپ اشاره شده است:

الف) نـامه‌ی اعمالشـان به دست چپ‌شان داده می‌شود که این مطلب کنایه از فرجام عـذاب‌آلود و نشانه‌ی کارهای بـد آنان است و موجب عذاب روحی و روانی آنان نیز می‌شود.

آن‌چنان نامه پلید و پر وَبال در یمین ناید درآید در شمال (مولوی)

ب) با غُل و زنجیر بسته می‌شوند.

ج) ذلیلانه به طرف آتش کشیده می‌شوند.

د) غذای نامطبوعی به آنان می‌دهند که از چرک و خون «۱» دوزخیان است.

ه) در رستاخیز تنها هستند و دوست صمیمی ندارند و اموال و مقامشان برای آنان سودی ندارد.

۵. مقصود از زنجیری که هفتاد ذراع «۲» است، چیست؟

ممکـن اسـت منظـور همـان عـدد هفتـاد باشـد؛ یعنی هر گروه از دوزخیـان را بـا زنجیری سـی و پنـج مـتری بـه هم‌دیگر می‌بندنـد و می‌کشند. و یا منظور از هفتاد، کثرت باشد؛ یعنی دوزخیان را با زنجیرهای طولانی به هم‌دیگر می‌بندند.

در هر صورت این تعبیرات شـبحی از عذاب‌های رسـتاخیز را برای ما ترسیم می‌کند، ولی حقیقت و جزئیات عذاب‌های اخروی از ما پنهان است.

آری؛ کسانی که در دنیا گرفتار بندهای گناه و نفاق بودند در رستاخیز گرفتار زنجیرهای طولانی می‌شوند.

۶. در این آیات به دو عامل عذاب بدکاران دست چپ اشاره شده است:

الف) آنان به خدای بزرگ ایمان نداشتند و دعوت پیامبران و دلایل مختلف آنان را نپذیرفتند و پیوند خود را با خالق قطع کردند.

ب) آنان مردم را برای کمک غذایی به بینوایان تشویق نمی‌کردند؛ یعنی پیوند خود را با خلق قطع کرده بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲۰

۷. در این آیات ترک تشویق به غذارسانی به بینوایان را از عوامل عذاب شمرده است که می‌توانیم چند نکته‌ی جالب را از آن استفاده کنیم:

الف) تشویق به غذارسانی برای همه‌ی بینوایان، اعم از آن که مسلمان باشند یا نباشند، وظیفه‌ی همگانی انسانی و الهی است.

ب) غذا دادن هر فرد به بینوایان کافی نیست بلکه باید یک اقدام اجتماعی صورت گیرد و با تشکیل انجمن‌های خیریه و تبلیغات سازنده دیگران را نیز به این کار تشویق کرد.

ج) ممکن است کسی توانایی کمک مالی به بینوایان را نداشته باشد، اما هر کسی می‌تواند در تشویق دیگران مؤثر باشد.

د) انسان نه تنها باید خود به مستمندان کمک کند و بُخل نورزد بلکه باید با بُخل‌ورزی دیگران نیز مبارزه کند.

۸. در حکایتی لطیف آورده‌اند که فرزانه‌ای به همسر خود گفت غذای بیش‌تری طبخ کند تا به بینوایان بدهند. پس گفت: نصف زنجیر را با ایمان و نصف دیگر را با غذا دادن از تن خود بیرون می‌کنیم. «۱»

۹. غذای بد دوزخ مخصوص «خاطِئُون» است. آنان کسانی هستند که عمداً به سراغ خطاکاری می‌روند و با آگاهی راه شرک و کفر و بُخل و سرکشی را می‌پیمایند. «۲»

آری؛ کسانی که در دنیا از غذارسانی به بینوایان سر باز می‌زنند و در این مورد تبلیغات نمی‌کنند در رستاخیز باید غذاهای نامطبوع بخورند.

۱۰. روزی یکی از یاران امام علی علیه السلام به نام «صعصعة بن صُوحان» آیه‌ی فوق را خدمت ایشان می‌خواند، ولی «خاطِئون» را به اشتباه «خاطُون» خواند. حضرت اشتباه او را تصحیح کرد و به «ابو الاسود» که مردی ادیب بود،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲۱

دستور داد که جلوی این اشتباهات را بگیرد و او برخی نشانه‌های زبان عرب (رفع، نصب و کسره) را ابداع کرد که سرآغاز تحوّلی در زبان عرب و قرائت قرآن و پایه‌گذاری علم جدیدی بود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام خطاکارانِ دست چپ، عذاب‌آلود است.

۲. در رستاخیز اموال و مقام گناهکاران سودی به حالشان ندارد.

۳. برای بدکاران، رستاخیز روز پشیمانی و حسرت و بی‌کسی است.

۴. قطع پیوند با خالق و خلق از عوامل عذاب است.

۵. اگر می‌خواهید گرفتار عذاب نشوید، مؤمنانه مردم را برای غذارسانی به بینوایان تشویق کنید.

***

قرآن کریم در آیات سی و هشتم تا چهل و سوم سوره‌ی حاقّه از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کند و می‌فرماید:

۳۸- ۴۳. فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ* وَمَا لَا تُبْصِرُونَ* إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ* وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ* تَنزِيلٌ مِن رَبِّ الْعَالَمِينَ

و قسم یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید،* و آنچه نمی‌بینید!* که قطعاً، آن (قرآن) گفتار فرستاده‌ی ارجمندی است؛* و آن گفتار شاعر نیست؛ چه اندک ایمان می‌آورید!* و گفتار پیش‌گو نیست، چه اندک متذکّر می‌شوید!* (این قرآن) فروفرستاده‌ای از جانب

پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «لا» در آیه‌ی «فلا اقسِم» برای تأکید قَسَم است، نه به معنای

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲۲

نفی سوگند و این نشان دهنده‌ی اهمیت موضوع و شایستگی برای قسم یاد کردن است و خدا گاهی برای تأکید بر مطلب و نشان دادن اهمیت موجودات به آنها سوگند یاد می‌کند تا توجه انسان به سوی آنها جلب شود، «۱» هر چند سوگند انسان فقط با نام خدا معتبر است.

۲. مقصود از چیزهای دیدنی، همه‌ی محسوسات و عالم ظاهر است اما منظور از چیزهای نادیدنی، عالم غیب و باطنِ عالم هم‌چون موجودات ذره‌بینی و فرشتگان و ارواح و نیز امواج صوتی و رنگ‌هایی است که در جهان وجود دارند، ولی ما آنها را نمی‌بینیم.

۳. مقصود از «رسول کریم» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرستاده‌ی ارجمند خداست و قرآن به زبان ایشان جاری شده و به مردم رسیده است.

پیامبری که شاعر و کاهن و پیش‌گو نبود، ولی کسانی هم‌چون ابو جهل، او را شاعر می‌خواندند و افرادی هم‌چون عقبه یا عتبه او را کاهن می‌نامیدند.

۴. «کاهن» کسی است که در اثر ارتباط با جن و شیطان، برخی اسرار را بازگو می‌کند، و «شاعر» کسی است که با تکیه بر خیال، مطالب خود را با وزن مخصوص بیان می‌کند به طوری که خیال و احساسات شنونده را برمی‌انگیزد ولی قرآن با غیب‌گویی و شعر تفاوت‌های اساسی دارد؛ محتوای قرآن عالی است و قابل تقلید و همانند آوردن نیست، در حالی که شعر و کهانت این‌گونه نیست. این محتوای عالی و اعجازآمیز قرآن ثابت می‌کند که آورنده‌ی آن شاعر و کاهن نیست.

۵. در این آیات بر مصونیت قرآن در ناحیه‌ی صدور و ابلاغ تأکید شده است؛ یعنی مصدر و منبع قرآن پروردگارِ جهانیان است و این آیات ساخته‌ی فکر بشر نیست و آورنده‌ی آن نیز شاعری خیال‌پرداز یا کاهنِ پیش‌گو نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها مهم است (در مورد آنها فکر کنید).

۲. قرآن با شعر و پیش‌گویی تفاوت اساسی دارد و باطل بودن این تهمت‌ها روشن است.

۳. قرآن از ناحیه‌ی منبع و رساننده مصون است؛ چون کلام الهی است که بر زبان پیامبری ارجمند جاری شده است.

۴. اهل باور و تذکّر کم هستند (شما از آنان باشید).

***

قرآن کریم در آیات چهل و چهارم تا پنجاه و دوم سوره‌ی حاقّه به مصونیت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و ویژگی‌های آن و تکذیب‌گری مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۴- ۵۲. وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ* فَمَا مِنكُم مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ* وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ* وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُكَذِّبِينَ* وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ* وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ* فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (به دروغ) نسبت می‌داد،* حتماً، با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می‌ساختیم،* سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می‌کردیم،* و هیچ یک از شما مانع آن (مجازات) نمی‌شد.* و قطعاً، آن (قرآن، مایه‌ی) یادآوری برای خودنگه‌داران است؛* و مسلماً، ما می‌دانیم که برخی از شما (آن را) تکذیب می‌کنید؛* و قطعاً، آن (مایه‌ی) حسرت بر کافران

است؛* و مسلماً، آن (قرآن) حقّ یقینی است؛* پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگوی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به مصونیت قرآن و آورنـده‌ی آن اشاره شده است؛ یعنی خدای متعال سیستمی را طراحی کرده است که آورنده‌ی وحی نمی‌تواند

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲۴

مطلب دروغی را به جای آیه‌ی قرآن برای مردم بیان کنـد و اگر بر فرض پیامبر صـلی الله علیه و آله بخواهـد چنین کاری بکنـد بلا فاصله گرفتار مجازات الهی می‌شود.

۲. مقصود از «وَتین» رگ قلب، یعنی شاهرگی است که خون را به تمام بـدن می‌رسانـد که اگر قطع شود بلا فاصله انسان می‌میرد. «۱»

۳. می‌دانیم که خدا جسم نیست، پس منظور از گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله با دست راست چیست؟

دست راست کنایه از قدرت است؛ چرا که کار با دست راست با قدرت بیش‌تری همراه است.

۴. اگر پیـامبر صـلی الله علیه و آله بر خـدا دروغ بنـدد، بلاـ فاصـله کشـته می‌شـود، امـا چرا مـدعیان دروغین نبوّت بلاـ فاصـله نـابود نمی‌شوند؟

پیامبر صـلی الله علیه و آله دارای معجزه و دلایل روشن بود؛ بنابراین کـج‌روی او با آگاهی است وعدّه‌ی زیادی را گمراه می‌سازد و مستحق مجـازات فوری است. ولی کسـی که ادعـای باطل و بـدون دلیل می‌کنـد، دروغگویی‌اش بر خردمنـدان روشن است و برای بقیه‌ی مردم نیز به تدریج روشن می‌شود؛ بنابراین نابودی فوری او لازم نیست.

۵. در این آیات به چند ویژگی قرآن اشاره شده است:

الف) مایه‌ی یادآوری حقایق فطری توحید و معاد است که در این میان پارسایان و حقیقت‌جویان از آن بیش‌تر بهره می‌برند.

ب) مایه‌ی حسـرت کافران در رستاخیز می‌شود چون در آن صحنه پرده‌ها کنار می‌رود و آنان متوجه می‌شوند که چه نعمت بزرگی را از دست داده‌اند و به خاطر عمل نکردن به قرآن پشیمان و حسرت زده می‌شوند.

ج) قرآن حقیقتی یقینی و یقین خالص و حق است که حقایق مطابق واقع را بیان می‌کند. «۲»

۶. برخی مفسران فرموده‌اند که سه مرحله برای یقین هست:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲۵

الف) علم الیقین: مثل آن که انسان از دیدن دود، به وجود آتش یقین پیدا کند.

ب) عین الیقین: مثلًا انسان شعله‌ی آتش را خود ببیند.

ج) حق الیقین: مثلًا انسان مجاور یا داخل آتش برود و آن را کاملًا لمس کند.

آری؛ قرآن در مرتبه‌ی حق الیقین است و حقایق را این‌گونه معرفی می‌کند، ولی با این حال کافران لجوج آن را تکذیب می‌کنند.

۷. تسبیح پروردگـار به معنـای تنزیه و پـاک شـمردن او از نقص و عیب است. پروردگـار بزرگی که قرآن کامل را با این ویژگی‌ها برای بشـر فرسـتاده اسـت و این قرآن جلوه‌ی ذات و صـفات بی‌عیب و نقص اوست، ولی بـا این حـال افراد کـوردل آن را تکـذیب می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن از ناحیه‌ی آورنده محفوظ و تضمین شده است و هیچ مطلب دروغی در آن نیست.

۲. خدا از حریم قرآن، بدون تسامح و تساهل، دفاع می‌کند.

۳. پیام‌رسانان الهی و گویندگان قرآنی مراقب باشند که عمداً سخن خلاف نگویند (که مورد خشم الهی واقع می‌شوند).

۴. دروغ بستن بر خدا موجب هلاکت گوینده است.

۵. هنگام مجازات دروغ‌پردازان هیچ چیز مانع خدا نمی‌شود.

۶. قرآن کتابی یادآورنده‌ی (حقایق) و حقیقتی یقینی و موجب حسرت کافران (در رستاخیز) است.

۷. (در برابر نعمت قرآن) تسبیح الهی را فراموش نکنید.

۸. پارسایان از هدایت قرآن بیش‌تر بهره می‌برند و مخالفان لجوج حقایق آن را تکذیب می‌کنند (و از نور آن بی‌بهره می‌مانند). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۲۷

بخش نهم: سوره‌ی معارج

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی معارج در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۴۴ آیه، ۲۱۶ کلمه و ۱۰۶۱ حرف است. این سوره هفتاد و هشتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «حاقّه» و قبل از سوره‌ی «نبأ») و هفتادمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «مَعارج»، «سأَلَ سائِل» و «واقِع».

«معارج» به معنای نردبان‌ها و رتبه‌های بالا برنده است که در آیه‌ی سوم این سوره آمده است و نام‌های دیگر این سوره از آیه‌ی اول آن الهام گرفته شده‌اند.

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس سوره‌ی معارج را قرائت کند، خدا ثواب کسانی را که امانات و عهد و پیمان خود را حفظ کرده، و بر نمازشان مواظبت می‌کنند، به او می‌دهد. «۱»

البته خواندن سوره در صورتی مؤثر است که خواننده در راستای محتوای آن حرکت و به آن عمل کند. از این رو در این حدیث به ثواب عمل به دو آیه‌ی ۳۴ و ۳۲ این سوره اشاره شده است.

اهداف

اهداف:

به نظر می‌رسد مهم‌ترین هدف این سوره یادآوری قیامت و عذاب الهی و هشدار کافران باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۰

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. بیان ویژگی‌های قیامت و مقدمات آن (در آیات ۶- ۱۵)؛

۲. بیان حالات کفّار در قیامت (در آیات ۴۲ و ۴۳)؛

۳. بیان صفات خوب و بد انسان‌ها که سبب بهشتی و جهنّمی شدن آنها می‌شود (در آیات ۱۷- ۳۵)؛

۴. تهدید منکران و مشرکان (در آیات ۳۶- ۴۴)؛

۵. سخن از عروج ملائکه در روزهایی که هر کدام معادل پنجاه هزار سال است (در آیه‌ی ۴).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به صبر و پایداری (در آیه‌ی ۵)؛

۲. دعوت به رعایت امانت و عهد، حفظ عفت و پاک‌دامنی و محافظت بر نماز (در آیات ۲۲- ۳۳)؛

۳. تشویق به پرداخت حقوق مالی محرومان در اموال (در آیات ۲۴ و ۲۵).

ج) احکام:

بحثی درباره‌ی نمازهای دایمی (در آیه‌ی ۲۳).

د) داستان:

گزارش از مجازات کسی که تقاضای عذاب داشت و واقع شد (در آیات ۱ و ۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۱

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی معارج قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی معارج به درخواست عذاب توسط برخی افراد و حتمی بودن وقوع آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۳. سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ* مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ

خواهنده‌ای عذاب واقع شدنی را درخواست کرد.* برای کافران هیچ دفع‌کننده‌ای از آن نیست.* از طرف خدای صاحب درجات.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد آیه‌ی اول این سوره دو تفسیر شده است:

الف) شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش نمود که این عذاب الهی بر چه کسی واقع می‌شود؟ آیه‌ی بعد به او پاسخ داد که عذاب مخصوص کافران است. «۱»

ب) پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا درخواست عذاب کفار را کرد، که واقع شد.

البته مانعی ندارد که این آیه به هر دو مورد اشاره داشته و به مناسبت دو واقعه نازل شده باشد.

۲. «معارج» به معنای پله یا جای صعود است و در این جا اشاره به درجات و مقامات فرشتگان است که در آن درجات به سوی قرب خدا می‌روند. «۲»

البته ممکن است معارج اشاره به همه‌ی کارها و مخلوقات الهی باشد که دارای درجات و مراحل هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذاب کافران حتمی است.

۲. لجوجانه درخواست عذاب نکنید که واقع می‌شود.

۳. کارها و مخلوقات الهی درجه‌بندی و مرحله‌بندی (و منظم) شده‌اند.

***

قرآن کریم در آیات چهارم تا نهم سوره‌ی معارج به ویژگی‌های رستاخیز، هم‌چون طولانی بودن و نزدیک بودن آن و حوادث آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۹. تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَ لْفَ سَنَةٍ* فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلًا* إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً* وَنَرَاهُ قَرِيباً* يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ* وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند.* پس باشکیبایی نیکو شکیبا باش؛* [چرا] که آنان آن (روز) را دور می‌بینند،* و (ما) آن را نزدیک می‌بینیم.* روزی که آسمان هم‌چون روغن (یا فلز) گداخته می‌شود،* و کوه‌ها همانند پشم رنگین (زده شده) می‌شوند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات زمان رستاخیز را پنجاه هزار سال اعلام کرده است. این عدد یا عدد واقعی است، یعنی هر چند نظام منظومه‌ی شمسی در رستاخیز درهم می‌ریزد و سال‌های معمولی که معادل گردش زمین به دور خورشید است وجود ندارد، ولی زمان رستاخیز به اندازه‌ی پنجاه هزار سال فعلی ماست «۱» و یا مقصود از این عدد، تکثیر است، یعنی رستاخیز بسیار طولانی است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۳

۲. چرا در برخی آیات قرآن آمده است که زمان رستاخیز یک هزار سال است «۱» ولی در این جا پنجاه هزار سال گفته شده است؟ در احادیث روایت شده که رستاخیز پنجاه ایستگاه و موقف دارد که هر موقف به اندازه‌ی یک هزار سال است. «۲»

۳. طولانی و کوتاه بودن رستاخیز نسبی است؛ یعنی نسبت به کافران و ستمکاران، بسیار دراز و معادل پنجاه هزار سال است، اما نسبت به مؤمنان، کوتاه و آسان و کم‌تر از یک نماز واجب در دنیاست.

این مطلب در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است. «۳»

۴. در این آیات از عروج و صعود فرشتگان به سوی خدا یاد شده است.

روشن است که این صعود روحانی و معنوی است نه جسمانی.

آری؛ فرشتگان در آن روز عروج می‌کنند و آماده‌ی اجرای دستورات الهی می‌گردند.

۵. مقصود از «روح» در این آیات همان «روح الامین»، فرشته‌ی بزرگ الهی است که در سوره‌ی قدر نیز به او اشاره شده است. «۴»

۶. این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله را به «صبر جمیل» فرا می‌خواند. مقصود شکیبایی و استقامتی است که تداوم داشته باشد و نومیدی در آن راه نیابد و همراه شکوه و بیتابی نباشد. «۵»

۷. مخالفان، رستاخیز را دور می‌پندارند و از این رو جرأت و جسارت بر گناه پیدا می‌کنند، اما خدا رستاخیز را نزدیک می‌داند. آری؛ مدت عمر دنیا در برابر عمر طولانی نظام هستی بسیار کوتاه است، از این رو رستاخیز بسیار نزدیک است.

کافران بینند آن را بس بعید ما بسی بینیم نزدیک آن وعید ۸. در این آیات به چهار ویژگی رستاخیز اشاره شده است:

الف) بسیار طولانی است.

ب) نزدیک است.

ج) در رستاخیز نظام فعلی جهان درهم می‌ریزد و آسمان‌ها با همه‌ی کرات و سیارات و ستارگان به صورت فلز گداخته در می‌آیند.

د) کوه‌ها همچون پشم رنگین زده شده می‌شوند. آری، در آن روز آسمان‌ها متلاشی و کوه‌ها خرد و ریز ریز و در هوا منتشر می‌گردند و جهانی نوین ایجاد می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز بسیار طولانی است (پس برای آن روز آماده شوید).

۲. رستاخیز روز عروج فرشتگان است.

۳. رهبران الهی باید به خوبی شکیبایی ورزند (و منتظر روز داوری باشند).

۴. بر خلاف پندار مخالفان، رستاخیز نزدیک است.

۵. در رستاخیز نظم و نظام کنونی جهان در هم فرو می‌ریزد (و نظمی نوین برپا می‌شود).

***

قرآن کریم در آیات دهم تا هجدهم سوره‌ی معارج به حالات خلافکاران در رستاخیز و تنهایی آنها و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ – ۱۸. وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً* يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ* وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ* وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ* وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنجِيهِ* كَلَّا إِنَّهَا لَظَى نَزَّاعَةً لِلشَّوَى تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ فَأَوْعَى

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۵

و هیچ (دوست) گرم نزدیکی از (دوست) گرم نزدیک (خود) پرسش نمی‌کند.* آن (دوست) ها به آنان نشان داده می‌شوند؛ خلافکار آرزو می‌کند که (برای نجات) از عذاب آن روز پسرانش را تاوان دهد.* و (نیز) همسرش و برادرش را،* و (نیز) خویشاوندانش که او را پناه می‌دادند،* و (نیز) کسانی را که در زمین هستند، جملگی (تاوان دهد)، سپس او را نجات دهد.* هرگز چنین نیست؛ در واقع آن (دوزخ) شعله‌ی آتشین است!* در حالی که بر کننده‌ی پوست سر و بدن بریان شده است.* (دوزخ) فرا می‌خواند کسی را که پشت کرده و روی برتافته،* و (نیز کسانی را که اموال را) جمع کرده و ذخیره کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خلافکاران در رستاخیز تنها و بی‌یاورند، کسانی که دوستان صمیمی خود را می‌بینند ولی آن‌قدر هراسان و گرفتار کار خویش‌اند که به سراغ آنان نمی‌روند و آن صحنه چنان وحشتناک است که آنان آرزو می‌کنند ای کاش می‌شد عزیزان خویش، بلکه تمام مردم دنیا را فدا کنند و از این عذاب نجات یابند، ولی هرگز این آرزو برآورده نمی‌شود؛ چون وقت عمل گذشته است و از کسی تاوان قبول نمی‌شود و رستاخیز روز نتیجه‌گیری از کارهای دنیاست.

۲. «لظی به معنای شعله‌ی خالص آتش، یکی از نام‌های رستاخیز نیز هست که در آیه‌ی فوق ممکن است به هر دو معنا باشد.

۳. در این آیات به چند عامل عذاب خلافکاران اشاره شده است:

الف) آنان به دستورات الهی پشت می‌کردند و از آن روی برمی‌تافتند.

ب) آنان ثروت می‌انباشتند ولی در راه خدا مصرف نمی‌کردند و به بینوایان کمک نمی‌کردند؛ از این رو گرفتار آتش شدند.

۴. آتش خلافکاران را با زبان حال یا زبان قال فرا می‌خواند.

آری؛ کسانی که در دنیا به فراخوان رهبران الهی توجه نمی‌کنند و درخواست فقیران را بی‌پاسخ می‌گذارند، در رستاخیز باید به

فراخوان و درخواست آتش پاسخ مثبت دهند و خواه ناخواه در دوزخ جای می گیرند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز تنهایی و بی‌یاوری مجرمان است.

۲. در رستاخیز از کسی تاوان پذیرفته نمی‌شود.

۳. پاسخ مثبت ندادن به فراخوان الهی در دنیا و جمع ثروت بدون انفاق، از عوامل عذاب است.

۴. خلافکاران آن‌قدر خودپسند هستند که حاضرند همه‌ی مردم دنیا را فدای خود کنند.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و یکم سوره‌ی معارج به صفات طبیعی انسان‌های تربیت نایافته اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۹- ۲۱. إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً

در حقیقت، انسان آزمند و کم‌طاقت آفریده شده است؛* هنگامی که بدی به او برسد بی‌تابی می کند،* و هنگامی که نیکی به او برسد مانع (استفاده‌ی دیگران) می‌شود،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سه صفت «آزمندی، بی‌تابی و بُخل» انسان اشاره شده که به طور طبیعی در انسان آفریده شده‌اند و همه‌ی آنها از شاخه‌های حُب ذات‌اند؛ یعنی چون انسان خود را دوست دارد، همه چیز را برای خویش می‌خواهد و در برابر مصیبت‌هایی که به او می‌رسد بی‌تابی می کند.

که در طبع انسان بود این صفات حریص است و بی‌صبر اندر حیات (مجد)

۲. برخی آیات قرآن آفرینش انسان را به بهترین صورت معرفی کرده «۱» و گاهی او را خلیفه و جانشین خدا خوانده است، پس چگونه می‌شود که این صفات بد در وجود انسان باشد و مستحق سرزنش شود؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۷

در برابر این پرسش چند پاسخ داده‌اند:

الف) این صفات ذاتاً بد نیستند بلکه غرایز و نیروهایی هستند که می‌توانند وسیله‌ی کمال یا سقوط انسان شوند. اگر انسان از نیروی «حرص» برای جمع مال و منع انفاق استفاده کند، گرفتار آزمندی و بخل می‌شود ولی اگر از همین نیرو، در مسیر دانش استفاده کند، عاشق و تشنه‌ی علم می‌شود و مراتب کمال را می‌پیماید.

ب) این صفات به طور طبیعی در انسان هستند و اگر انسان در پرتو وحی تربیت نشود هم‌چون علف هرز با جهات ناپسند رشد می کند، اما اگر در پرتو وحی تربیت شود همین صفات را کنترل می کند و انسانی شایسته می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان (تربیت نایافته) ذاتاً حریص، بی‌تاب و بخیل است.

۲. خُلق انسان تابع خَلق اوست (و برخی صفات در آفرینش انسان به طور طبیعی وجود دارد).

۳. صفات بد ذاتی خویش را بشناسید (و آن را کنترل و هدایت کنید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا سی و پنجم سوره‌ی معارج به صفات انسان‌های تربیت یافته و نمازگزاران حقیقی و فرجام نیکوی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۲ - ۳۵. إِلَّا الْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ* وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ* وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ* وَالَّذِينَ هُم مِنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُشْفِقُونَ* إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ* وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ* إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ* وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ* أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۸

مگر نمازگزاران؛* (همان) کسانی که آنان بر نمازشان مداومت می‌ورزند* و کسانی که در اموالشان حق معیّنی است،* برای درخواست کننده و محروم،* و کسانی که روز جزا را تأیید می‌کنند،* و کسانی که آنان از عذاب پروردگارشان بیمناک‌اند،* [چرا] که از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست،* و کسانی که آنان دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند،* مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند، که در حقیقت، آنان (در این موارد) سرزنش نمی‌شوند.* و کسانی که فراتر از این می‌جویند، پس تنها آنان تجاوزگرند.* و کسانی که آنان امانت‌هایشان و پیمان‌هایشان را رعایت می‌کنند،* و کسانی که آنان (برای ادای) گواهی‌هایشان ایستاده‌اند،* و کسانی که آنان بر نمازشان مواظبت می‌نمایند؛* آنان در بوستان‌های (بهشتی)، گرامی داشته شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دوازده ویژگی انسان‌های تربیت یافته در پرتو وحی و نمازگزاران واقعی اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) نمازگزارند؛

ب) بر نماز خود مداومت می‌ورزند و نمازهای مستحبی را که انتخاب کرده‌اند، مرتب انجام می‌دهند؛

ج) آنان به بینوایان جامعه رسیدگی می‌کنند؛

د) آنان معاد باورند؛

ه) از عذاب الهی بیمناک‌اند و خود را مبرای از خطا و گناه و ایمن نمی‌دانند.

و) پاک‌دامن‌اند؛ غریزه‌ی جنسی خود را از طریق صحیح ارضا می‌کنند و تجاوزگر و اهل فساد و فحشا نیستند؛

ز) امانت‌دارند؛

ح) به عهد و پیمان خود با خدا و خلق پای‌بندند؛

ط) کتمان شهادت نمی‌کنند و در موارد لزوم گواهی می‌دهند؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۳۹

ی) بر انجام نمازهای واجب خود محافظت می‌کنند که صحیح، کامل و به موقع انجام گیرد؛

ک) فرجامی بهشتی دارند؛

ل) در آخرت ارجمند و گرامی خواهند بود.

۲. دقت در این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که انسان‌های تربیت یافته در پرتو وحی از چند جهت برجسته هستند.

الف) ارتباط محکم با خدا دارند و از طریق استمرار و محافظت نماز این پیوند را حفظ می‌کنند؛

ب) معاد باورند و از عذاب الهی بیمناک‌اند؛

ج) ارتباط با خلق دارند و از طریق کمک به بینوایان این پیوند را حفظ می‌کنند؛

د) در روابط اجتماعی خود مسئولانه عمل نموده، عهد و امانت را رعایت می‌کنند، به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کنند و در مواقع لزوم به نفع حق گواهی می‌دهند.

ه) آنان روابط جنسی قانونمند دارند و پاک‌دامن‌اند.

کسانی که نسبت به مبدأ و معاد و مردم، عقاید و چنین رفتار نیکویی دارند، در رستاخیز نیز اهل بهشت و گرامی‌اند و این صفات نمازگزاران واقعی است. آری؛ نماز واقعی، انسان را از غرایز طبیعی و پست نجات بخشیده به سوی کمال و تعالی سوق می‌دهد.

۳. منظور از مداومت بر نماز آن نیست که در کلّ شبانه روز نماز بخوانند، بلکه آن است که در اوقات معین نماز را به جا می‌آورند و ارتباط مستمر با پروردگار دارند، که این عبادت مستمر روح و جان آنان را پرورش می‌دهد و مانع غفلت و غرورشان می‌شود. خوشا آنان که دایم در نمازند.

۴. در مورد این آیه از امام باقر علیه السلام روایت شده که

منظور آیه آن است که هرگاه انسان چیزی از نمازهای مستحبی را بر خود لازم شمرد، آن را ادامه دهد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۰

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

محبوب‌ترین اعمال نزد خدا چیزی است که ادامه داشته باشد، هرچند کم باشد. «۱»

۵. مقصود از محافظت بر نماز، آن است که انسان نمازهای واجب خود را به موقع و با آداب و شرایط و با حضور قلب ادا کند و در احادیث نیز تذکر داده شده که محافظت بر نماز اشاره به نمازهای واجب است. «۲»

۶. مقصود از «حقّ معلوم» در اموال آن است که انسان چیزی غیر از زکات، در اموال خود در نظر بگیرد و به نیازمندان بدهد. «۳»

و در احادیث، ذیل آیه‌ی فوق سفارش شده که انسان از ثروت خود به خویشاوندان بدهد و مشکلات آنها را حل کند. «۴»

۷. «سائل» نیازمندی است که حاجت خود را ابراز می‌کند و در اصطلاح فارسی به او «گدا» می‌گویند، اما «محروم» نیازمندی است که تلاش می‌کند ولی در زندگی مشکلات دارد و آن را ابراز نمی‌کند «۵» که البته باید به هر دو گروه امداد رسانی کرد.

۸. انسان‌های تربیت یافته در پرتو وحی، معاد را تأیید می‌کنند و به آن

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۱

اعتقاد دارند و همیشه توجه دارند که حساب و کتاب و کیفر در پیش است و «۱» از این رو وظایف الهی خود را انجام می‌دهند و از گناه می‌پرهیزند؛ به عبارت دیگر تصدیق علمی و عملی نسبت به معاد دارند.

۹. انسان‌های تربیت یافته از عذاب الهی می‌هراسند و خود را ایمن نمی‌دانند؛ یعنی احساس مسئولیت می‌کنند و نیکی‌های خود را کوچک و گناهان و خطاهای خود را بزرگ می‌شمارند و از این رو از عذاب خدا بیمناک‌اند ولی در همان حال به رحمت او امیدوارند.

۱۰. از امام علی علیه السلام روایت شده که به فرزندش سفارش کرد:

آن‌چنان از خدا بیمناک باش که اگر تمام نیکی‌های مردمِ روی زمین را انجام دهی، احتمال دهی از تو نمی‌پذیرند و آن‌چنان به خدا امیدوار باش که اگر تمام بدی‌های مردم روی زمین را انجام داده باشی، احتمال دهی که خدا تو را می‌آمرزد. «۲»

۱۱. در این آیات به حفظ تعادل در غریزه‌ی جنسی انسان اشاره شده است؛ یعنی از طرفی راه ازدواج و ارضای غریزه را بازمی‌گذارد و از طرف دیگر مسئله‌ی پاک‌دامنی را مطرح می‌کند. «۳»

یعنی اسلام نه با سرکوب غریزه‌ی جنسی موافق است و نه با بی‌بندوباری و تجاوزگری.

۱۲. کنیزان کسانی هستند که انسان به همسری خود برمی‌گزیند و حقوق قانونی همسر انسان را دارند، هرچند آزاد نیستند، البته در جهان فعلی کنیزداری وجود ندارد. «۴»

۱۳. یکی از صفات انسان‌های تربیت یافته و نمازگزاران واقعی آن است

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۲

که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند. امانت هم شامل امانت‌های مادی مردم می‌شود و هم امانت‌ها و نعمت‌های الهی هم‌چون مقامات حکومتی و دین و قرآن. «۱»

و پیمان هم پیمان‌های انسان با مردم را شامل می‌شود و هم، پیمان‌های الهی، هم‌چون ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی نمازگزار واقعی به مسئولیت‌های اجتماعی خویش پای‌بند است.

۱۴. در این آیات بر گواهی دادن تأکید شده و در برخی آیات کتمان شهادت گناه شمرده شده است. «۲»

ادای شهادت و گواهی حق موجب می‌شود که حقوق فردی و اجتماعی مردم پای‌مال نشود و عدالت اجرا گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نمازگزاران حقیقی صفاتی عالی دارند.

۲. نماز مداومت و محافظت می‌خواهد.

۳. نمازگزار حقیقی همان طور که با خدا ارتباط دارد، از طریق کمک به مردم، با خلق خدا نیز ارتباط دارد.

۴. در ثروت خویش سهم معینی برای فقرا قرار دهید.

۵. همان طور که به گدایان کمک می‌کنید به نیازمندان آبرومند نیز کمک کنید.

۶. اگر می‌خواهید جزء نمازگزاران حقیقی به شمار آیید معادباور و از عذاب الهی بیمناک باشید و خود را ایمن ندانید.

۷. اگر می‌خواهید جزء نمازگزاران حقیقی باشید، پاک‌دامن باشید.

۸. در مورد غریزه‌ی جنسی، متعادل عمل کنید نه آن را سرکوب کنید و نه بی‌بند و بار رهایش سازید.

۹. ازدواج کردن چیز نکوهیده‌ای نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۳

۱۰. بی‌بندوباری جنسی نوعی تجاوز (به حقوق اجتماعی و مرزهای الهی) است.

۱۱. اگر می‌خواهید نمازگزار حقیقی باشید، امانت‌دار باشید و پیمان‌شکنی نکنید.

۱۲. اگر می‌خواهید نمازگزار حقیقی باشید کتمان شهادت نکنید و به حق گواهی دهید.

۱۳. اگر می‌خواهید فردی ارجمند و اهل بهشت باشید، نمازگزار حقیقی شوید.

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم تا سی و نهم سوره‌ی معارج به طمع مخالفان اسلام برای ورود به بهشت پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۳۶ - ۳۹. فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ* عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ* أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ* كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِمَّا يَعْلَمُونَ

پس چه شده برای کسانی که کفر ورزیدند که شتابان روبه توآرند،* از راست و از چپ، گروه گروه؟!* آیا هر مردی از آن (کافر) ها طمع می‌ورزد که در بوستان پرنعمت (بهشت) درآورده شود؟!* هرگز چنین نیست؛ در حقیقت، ما آنان را از آنچه می‌دانند آفریده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آیات معاد و بهشت را برای مسلمانان می‌خواندند، برخی از مشرکان مکه نزد ایشان می‌آمدند و می‌گفتند: اگر معادی در کار باشد وضع ما از این مؤمنان بهتر است، همان طور که وضع ما در این دنیا از آنان بهتر است. قرآن کریم در آیات فوق به این طمع‌کاران پاسخ داد که هرگز چنین نیست و کافران وارد بهشت نمی‌شوند. «۱»

۲. یکی از روش‌های تربیتی قرآن شیوه‌ی مقایسه و مقابله است. در آیات پیشین به فرجام بهشتی مؤمنان اشاره شده و در این آیات بیان شده است که کافران، داخل بهشت نمی‌شوند. تصویر این دو فرجام در برابر

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۴

هم‌دیگر به مخاطب قرآن آگاهی و قدرت انتخاب می‌دهد.

۳. برخی از مشرکان معاد جسمانی را قبول نداشتند، اما برخی دیگر اصل معاد را قبول داشتند و یا به صورت احتمالی از آن بحث می‌کردند و می‌پنداشتند که ثروت و رفاه آنان در این دنیا دلیل مقام بلند آنها نزد خداست، پس در رستاخیز نیز اهل بهشت خواهند بود.

در حالی که همه‌ی این‌ها برای امتحان و نوعی مهلت دادن به کافران بود و بهشت را براساس عقیده و عمل شایسته می‌دهند، نه بر اساس مقدار ثروت و مقام دنیوی.

۴. این آیات در پاسخ کافران طمع‌کار اشاره می‌کند که آنان از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریده شده‌اند، پس این همه غرور و سرکشی برای چیست؟!

ارزش انسان به ایمان و عمل صالح است که کافران ندارند، پس طمع ورود به بهشت را نداشته باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران طمع کارند.

۲. حتی کافران نیز آرزوی بهشت دارند.

۳. کافران امیدی به بهشت نداشته باشند.

۴. کافران به آفرینش خود بنگرند تا طمع‌کار نشوند.

***

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و چهارم سوره‌ی معارج با سوگند و تأکید به کافران در مورد تغییر اقوام در دنیا و روز هولناک رستاخیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۰- ۴۴. فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ* عَلَى أَن نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ* فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِى يُوعَدُونَ* يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ* خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِکَ الْيَوْمُ الَّذِى كَانُوا يُوعَدُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۵

و سوگند یاد می‌کنم به پروردگار خاوران و باختران! که قطعاً ما تواناییم،* بر این‌که بهتر از آنان را جای‌گزین کنیم؛ و ما پیشی گرفته شده (و مغلوب) نیستیم.

* پس آنان را رهاکن تا (در باطل) فرو روند و بازی کنند تا این‌که روز (رستاخیز) شان را که وعده داده می‌شوند، ملاقات کنند.* (همان) روزی که از قبرها به سرعت خارج می‌شوند، چنان‌که گویی آنان به سوی بت‌های سنگی روانه می‌شوند؛* در حالی که دیدگانشان (از وحشت) فروتن است، [و] خواری آنان را فرا گرفته است! این روزی است که وعده داده می‌شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به کافران هشدار می‌دهد و قدرت خدا را به رخ آنان می‌کشد و می‌فرماید ما می‌توانیم شما را از بین ببریم و گروه بهتری را به جای شما قرار دهیم ولی نمی‌خواهیم؛ خدا می‌خواهد شما را رها سازد تا به گناه و سرکشی ادامه دهید تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار عذاب خوارکننده شوید.

۲. سوگند خدا به مشرق‌ها و مغرب‌ها، برای تأکید بر مطلب و نشان دهنده‌ی اهمیت مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد است و به نوعی توجه انسان را به وجود آنها جلب می‌کند تا در مورد آنها مطالعه کنند و نشانه‌های خدا را دریابد.

۳. مشرق به مکان طلوع خورشید و مغرب به مکان غروب آن گفته می‌شود که براساس حرکت زمین به دور خود به وجود می‌آید. هر بار یک نیم‌کره‌ی زمین در برابر نور خورشید قرار می‌گیرد و با توجه به حرکت مداوم زمین، مغرب‌ها و مشرق‌های زیادی داریم که در هر سرزمین متفاوت است و نیز در طول سال تغییر می‌کند.

اما دو مشرق و مغرب ممتاز وجود دارد که یکی در آغاز تابستان، یعنی حد اکثر اوج خورشید در مدار شمالی و یکی در آغاز زمستان در حد اقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوبی است. از این رو گاهی قرآن به مشرق و مغرب اشاره می‌کند «۱» و گاهی به مشرق‌ها و مغرب‌ها، که هر دو اشاره‌ای علمی دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۶

۴. اگر کسی اهل منطق و استدلال نباشد و بر کفر و شرک لجاجت ورزد، خدا او را رها می‌کند تا در غفلت و باطل فرو رود و به بازی دنیا مشغول شود تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار گردد.

آری؛ این یکی از انواع عذاب‌های الهی است که به نام سنت و روش مهلت دادن (امهال یا استدراج) نامیده می‌شود.

۵. در این آیات بیان شده که هنگام بیرون آمدن کافران از قبرها، چند اتفاق جالب رخ می‌دهد:

الف) آنان با سرعت می‌دوند، چنان‌که گویی به سوی بت‌ها یا پرچم‌هایشان روان‌اند. «۱»

ب) چشم‌هایشان (از وحشت) فروتن شده است.

ج) ذلت و خواری آنان را فرا گرفته است.

آری؛ کسانی که در دنیا متکبر بودند و دیگران را خوار می‌کردند و در راه خدمت به بت‌ها می‌کوشیدند در آخرت نیز همان راه را ادامه می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد با اهمیت (و قابل مطالعه) است.

۲. در برابر خدا سرکشی نکنید که او می‌تواند بهتر از شما را جایگزین‌تان کند.

۳. یکی از عذاب‌های الهی رها کردن افراد به حال خود است.

۴. مراقب باشید در باطل فرو نروید و مشغول بازی دنیا نشوید که گرفتار عذاب رستاخیز می‌شوید.

۵. رستاخیز روز شتاب‌زدگی و خواری کافران و معادناباوران است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۴۷

بخش دهم: سوره‌ی نوح

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «نوح» در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه، ۲۲۴ کلمه و ۹۲۹ حرف است.

این سوره هفتادمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «نحل» و قبل از سوره‌ی «ابراهیم») و هفتاد و یکمین سوره در چینش

کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره، «نُوح» است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

هر کس سوره‌ی «نوح» را قرائت کند از مؤمنانی به شمار می‌آید که دعوت نوح پیامبر به آنان رسیده است. «۱»

البته این گونه آثار برای کسانی است که این سوره را بخوانند و به آن عمل کنند.

اهداف

اهداف:

کل سوره‌ی نوح بیان داستان نوح و برخوردها و مباحثات او با کافران است و هدف آن بیان نشانه‌های خدا و عذاب الهی بر اهل باطل و هشدار به مشرکان مکه و تسلی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. دعوت به پرستش خدا (در آیه‌ی ۳)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۰

۲. بیان نشانه‌های خدا در جهان آفرینش (در آیات ۱۵- ۲۰)؛

۳. یادی از عذاب دنیوی قوم نوح و عذاب اخروی آنها (در آیه‌ی ۲۵).

ب) اخلاق:

۱. دعوت به تقوا (در آیه‌ی ۳)؛

۲. بیان رفتار تکبرآمیز مشرکان در مقابل پیامبران (در آیه‌ی ۸)؛

ج) داستان:

گزارش مفصلی از داستان نوح و هشدارها و مباحثات او با قومش و سپس نفرین او به کافران (در آیات ۱- ۲۸)؛

در ضمن این داستان گزارش جالبی از نام بت‌های مشرکان و اصرار آنان بر بت‌پرستی آمده است (آیه‌ی ۲۳).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۱

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی نوح قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی نوح به اهداف رسالت نوح علیه السلام و تأثیر دین‌پذیری در

آمرزش گناهان و طول عمر انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱-۴. إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ* أَنِ اعْبُدُوْا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ* يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

در حقیقت، ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: «قومت را هشدار ده، پیش از آن‌که عذاب دردناکی به سراغشان آید.»* گفت: «ای قوم من! در حقیقت، من برای شما هشدارگری روشنگرم،* که خدا را بپرستید و خودتان را از [عذاب او حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید.* تا بخشی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد و (مرگ) شما را تا سرآمد معیّنی به تأخیر اندازد؛ [چرا] که هنگامی که سرآمد (مرگ حتمی) الهی فرارسد، به تأخیر افتاده نمی‌شود، اگر شما می‌دانستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نوح علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی بود که مدت زیادی در میان قوم خویش زندگی کرد و مردم را به سوی توحید وتقوا فرا خواند، ولی قوم کافر در برابر او لجاجت کردند و پس از صدها سال تبلیغ، تنها عده‌ی اندکی به او ایمان آوردند.

نام این پیامبر الهی ۴۳ بار در قرآن آمده و در ۲۹ سوره‌ی قرآن در مورد او سخن گفته شده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۲

۲. در این آیات به اهداف رسالت نوح اشاره شده که عبارت‌اند از:

الف) هشدار به مردم قبل از رسیدن عذاب الهی؛

ب) فراخوان به سوی پرستش خدا؛

ج) فراخوان به سوی تقوا و خودنگه‌داری از گناه؛

د) فراخوان به سوی اطاعت از رهبر الهی و دستورات دینی.

۳. در این آیات چند نتیجه برای دین‌پذیری بیان شده است:

الف) آمرزش گناهان؛

ب) طولانی شدن عمر انسان.

شاید یکی از دلایل این امر آن باشد که پرستش خدا و عمل به دستورات دینی موجب آرامش و بهداشت روانی انسان می‌شود که سلامت روانی و طول عمر انسان را به دنبال دارد.

۴. گناه موجب کوتاهی عمر انسان می‌شود، چرا که گناهان بر جسم و روح انسان ضربه می‌زنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: کسانی که بر اثر گناه می‌میرند بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی از دنیا می‌روند و کسانی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیدا می‌کنند، بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می‌شود! «۱»

۵. اجل و سررسید عمر انسان دو گونه است:

یکی اجل معین و نهایی که قابل تغییر نیست؛ چون هر انسانی به طور طبیعی خواهد مرد و یا عذاب حتمی الهی به او خواهد رسید.

دوم اجل مُعلّق یا مشروط و نزدیک که قابل تغییر است و یکی از عواملی که آن را به تأخیر می‌اندازد و عمر را طولانی می‌کند، پرستش، تقوا و پیروی از رهبر الهی است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۳

۶. این یک قاعده است که هر کس ایمان بیاورد و از دستورات رهبر اسلام اطاعت کند، گناهان قبلی او آمرزیده می‌شود. بر این قاعده در سخنان نوح علیه السلام اشاره شده بود و در اسلام نیز تحت عنوان قاعده‌ی «اسلام ما قبل آن را جبران می‌کند.» از آن یاد می‌شود؛ از این رو برخی مفسران گفته‌اند که این قاعده‌ی عمومی در همه‌ی ادیان است.

۷. در این آیه نوح علیه السلام مردم را به پیروی از خود دعوت می‌کند. این دعوت در حقیقت دعوت به پیروی از دستورات الهی است نه دعوت به خود، چون پیامبر چیزی جز دستورات الهی را بیان نمی‌کنند.
۸. در این آیات بر هشدارگری نوح تأکید شده است با آن که پیامبران دو وظیفه‌ی بشارت و هشدار دارند؛ شاید بدین خاطر که هشدار تأثیر بیش‌تری دارد و ضامن اجرای قوانین است و یا به خاطر خصوصیت قوم لجوج نوح.
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. یکی از اهداف رهبران الهی هشدار دادن به مردم است.
۲. (رهبران و مبلغان دینی) هشدارگری شما همراه با روشنگری باشد.
۳. مبلغان دینی مردم را به توحید، اخلاق و احکام فرا خوانند.
۴. دین‌پذیری موجب آمرزش گناهان و طولانی شدن عمر انسان می‌شود.
۵. اجل حتمی انسان تغییرناپذیر است.
۶. عوامل معنوی در کوتاهی و بلندی عمر انسان مؤثرند.
***
قرآن کریم در آیات پنجم تا نهم سوره‌ی «نوح» به شیوه‌های تبلیغی نوح علیه السلام و لجاجت قوم او اشاره می‌کند و می‌فرماید:
۵– ۹. قَالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَنَهَاراً* فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعَائِی إِلَّا فِرَاراً* وَإِنِّی کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِیَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَکْبَرُوا اسْتِکْبَاراً* ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً* ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً
تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۴
(نوح) گفت: «پروردگارا! در واقع، من قوم خود را شب و روز فراخواندم،* و [لی فراخواندن من (چیزی) جز بر فرار آنان نیفزود.* و در حقیقت، من هر گاه آنان را فراخواندم تا آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوش‌هایشان قرار دادند و لباس‌هایشان را بر سر کشیدند و (در مخالفت) پافشاری کردند و با استکبار تکبر ورزیدند.* سپس در واقع، من آنان را با صدای بلند فراخواندم،* سپس به راستی من (حقایق را) برایشان آشکار کردم و پنهانی برایشان رازگویی کردم،
نکته‌ها و اشاره‌ها:
۱. نوح علیه السلام از هر فرصتی در شبانه روز برای هدایت مردم استفاده می‌کرد و شیوه‌های مختلف تبلیغی را به کار می‌برد تا مردم را به سوی توحید فرا خواند، ولی بازهم قوم نوح لجاجت کردند و واکنش منفی نشان دادند و از این رو گرفتار عذاب شدند.
۲. شیوه‌ها و اصول تبلیغی نوح علیه السلام می‌تواند برنامه‌ی تبلیغی مناسبی برای مبلغان دینی و رهبران الهی ترسیم کند. این اصول و شیوه‌های تبلیغی عبارت‌اند از:
الف) تبلیغات باید در شب و روز ادامه داشته باشد و منحصر به زمان خاصی نباشد؛
ب) تبلیغات باید آشکار و پنهانی باشد، یعنی به شیوه‌ی خاص تبلیغی منحصر نشود؛
ج) در تبلیغات باید از وسایل سمعی و بصری استفاده کرد؛
د) مبلّغ نباید از واکنش منفی و فرار مردم نا امید شود بلکه باید به تبلیغات خود ادامه دهد تا نتیجه بگیرد؛
ه) هدف مبلغ دینی باید پاک کردن مردم از گناه باشد و باید این هدف را برای مردم بیان کند.
۳. در این آیات بیان شده که مخاطبان نوح علیه السلام در برابر تبلیغات او واکنش‌های منفی داشتند؛ از جمله این که:
الف) از نوح پیامبر فرار می‌کردند تا با او روبه‌رو نشوند و در معرض تبلیغات او قرار نگیرند.
تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۵

ب) انگشتانشان را در گوش‌ها می‌گذاشتند و لباس بر سر می‌کشیدند تا چشم آنان به نوح علیه السلام نیفتد و گوششان حقایق را نشنود.

ج) تکبر شدید در برابر آیات الهی و پیامبر خدا از واکنش‌های منفی قوم نوح علیه السلام بود.

د) اصرار بر مخالفت و لجاجت نیز از ویژگی‌های قوم نوح بود.

گاهی آیات الهی و سخنان پندآموز رهبران الهی در دل‌های آلوده تأثیر منفی دارد و بر لجاجت آنان می‌افزاید، همان طور که قرآن موجب خسارت بیش‌تر ستمکاران می‌شود.

آری؛

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره زار ۴. این آیات به مبلغان دینی و رهبران الهی گوش‌زد می‌کند که همیشه منتظر استقبال مردم و واکنش مثبت آنان نباشند بلکه خود را برای شرایط سخت تبلیغی و لجاجت و تکبر افراد آماده سازند و همانند نوح از هر فرصتی برای هدایت استفاده کنند.

۵. استقامت نوح علیه السلام الگویی برای مبلغان و رهبران دینی است. برخی مفسران نوشته‌اند که پس از نهصد و پنجاه سال تبلیغ دینی نوح علیه السلام، تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند، یعنی تقریباً هر دوازده سال یک نفر، ولی بازهم نوح به تبلیغات خود به طور خصوصی و عمومی ادامه می‌داد و در برابر توهین و فرار و واکنش‌های منفی مردم مقاومت می‌کرد.

آری؛ جهان کنونی نیز به مبلغانی با همت و استقامتِ نوح نیاز دارد تا مستکبران فراری از حقیقت را هدایت کنند.

۶. فرار از حقیقت هنوز هم در جامعه‌ی بشری وجود دارد ولی شکل‌های آن متفاوت شده است. امروز هم باطل‌گرایان به شراب، مواد مخدر و سرگرمی‌های ناسالم پناه می‌برند تا حقایق را نبینند و نشنوند.

امروز هم مستکبران جهان از انواع تبلیغات و امواج رادیویی، تلوزیونی، ماهواره و اینترنت استفاده می‌کنند تا جلوی چشم و گوش جوانان را بگیرند

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۶

تا حقایق دینی را نشنوند، به سوی معنویت و کمال گام برندارند و برای همیشه اسیر چنگ آنان باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مبلغان و رهبران الهی از انواع شیوه‌های تبلیغی و از هر فرصتی برای هدایت مردم استفاده کنند.

۲. از واکنش‌های منفی مخالفان دین دل‌سرد نشوید که این مطلب سابقه‌ای تاریخی دارد.

۳. مخالفان دین از حقیقت گریزان‌اند و حاضر به شنیدن و دیدن آن نیستند.

۴. مخالفان دین گرفتار تکبّر و لجاجت شده‌اند.

***

قرآن کریم در آیات دهم تا دوازدهم سوره‌ی نوح به سخنان هدایتگرانه‌ی نوح در مورد نتایج مادی و معنوی استغفار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰- ۱۲. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً* وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَكُمْ أَنْهَاراً

و گفتم: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده است؛* تا (باران) آسمان را پی‌درپی بر شما [فرو] فرستد،* و شما را با اموال و پسران مدد رساند و برای شما باغ هایی قرار دهد و برای شما نهرهایی قرار دهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو نتیجه‌ی عمده‌ی استغفار اشاره شده است:

الف) موجب بخشش گناهان و پاک شدن انسان می‌شود؛ زیرا خدا آمرزنده است و توبه‌ی انسان را می‌پذیرد.

ب) موجب برکات مادی، هم‌چون نزول باران، پیدایش نهرها، رشد درختان باغ‌ها و زیاد شدن اموال و پسران می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۷

۲. بین امور معنوی و مادی ارتباط وجود دارد. برخی امور معنوی هم‌چون استغفار و ترک گناه موجب افزایش رفاه مادی و آبادی دنیای انسان می‌شود.

در بعضی از آیات دیگر قرآن نیز بیان شده که ایمان و تقوا موجب افزایش برکات آسمان و زمین می‌شود «۱» و نیز عمل به کتاب‌های آسمانی موجب افزایش روزی می‌گردد. «۲» البته این رابطه نه تنها یک رابطه‌ی معنوی است بلکه رابطه‌ی مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد. کفر و شرک و گناه، سرچشمه‌ی قانون‌شکنی و فساد اخلاقی و متزلزل شدن وحدت اجتماعی و هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و رواج ظلم می‌شود و جامعه را به سوی سقوط می‌کشاند.

اما ایمان و تقوا و دوری از گناه جامعه را به سوی عدالت و حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و انفاق و ایثار به پیش می‌برد و جامعه‌ای آباد و مرفه می‌سازد.

۳. از امام علی علیه السلام روایت شده:

زیاد استغفار نمایید که موجب جذب روزی به سوی خود می‌شوید. «۳»

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس به او نعمتی رسید، شکر و حمد خدا را به جای آورد و کسی که روزی‌اش تأخیر کرده، از خدا طلب آمرزش کند. «۴»

و نیز امام علی علیه السلام در حدیثی، با اشاره به آیه‌ی فوق، استغفار را موجب فزونی رزق و رحمت معرفی کردند. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۸

۴. خدا نفرمود که اگر استغفار کنید باران می‌بارد بلکه فرمود: بارانی پی در پی می‌بارد، چنان که گویی آسمان می‌خواهد نازل شود؛ البته بارانی که موجب سرسبزی و قابل کنترل در نهرهاست.

۵. در این آیات به افزایش پسران اشاره شده اما از افزایش دختران یاد نشده است؛ شاید این مطلب به خاطر آن باشد که می‌خواسته در این جا منابع اقتصادی آن جامعه را بر شمارد که یکی ثروت و دیگری نیروی کار فعال‌تر یعنی مردان بوده‌اند.

۶. رشد درختان و باغ و پیدایش نهرها، در واقع نتیجه‌ی نزول باران‌های زیاد است. این تعبیرات اشاره به آن است که باران‌هایی که پس از استغفار می‌آید سیل آسا و ویرانگر نیست بلکه قابل کنترل در نهرهاست و موجب رشد گیاهان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. استغفار پیامدهای مثبت معنوی و مادی دارد.

۲. گناهکاری و عدم استغفار مانع آبادانی زمین و رشد اقتصادی بشر است.

۳. استغفار موجب افزایش باران و آب‌های جاری و در نتیجه موجب سرسبزی زمین می‌شود.

۴. اگر می‌خواهید ثروت و فرزندان شما زیاد شود، استغفار کنید.

***

قرآن کریم در آیات سیزدهم تا بیستم سوره‌ی «نوح» با اشاره به نشانه‌ها و نعمت‌های خدا، در مورد خداگریزی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۳- ۲۰. مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً* وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً* أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً* وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ

الشَّمْسَ سِرَاجاً* وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً* ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً* وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطاً* لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجاً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۵۹

شما را چه شده که به عظمت خدا امیدی ندارید؟!* در حالی که به یقین، شما را گوناگون آفرید.* آیا نظر نکرده‌اید که خدا چگونه هفت آسمان را طبقه‌بندی شده آفرید،* و ماه را در آن (آسمان) ها نورانی قرار داد و خورشید را چراغی قرارداد؟!* و خدا شما را با رویدنی (همچون گیاه) از زمین رویانید؛* سپس شما را به آن (زمین) باز می‌گرداند و (در رستاخیز) به طور کامل بیرون می‌آورد؟!* و خدا زمین را برای شما گسترده قرار داد،* تا از آن به راه‌ها (ی وسیعِ) دره‌ها، راه یابید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های عظمت خدا آن است که انسان‌ها را به صورت‌های گوناگونی آفریده است، به طوری که رنگ‌ها، سلیقه‌ها، خواسته‌ها، ویژگی‌های روحی و روانی و خصوصیات جسمی متفاوتی دارند و دگرگونی‌های زیادی در جسم آنها پدید آمده و مراحل مختلفی را از نطفه، علقه تا تولد از مادر و رشد طی کرده‌اند، و نیز روحیات و احساسات انسان همواره در حال تغییر است.

آری؛ شناخت این مراحل، انسان را با عظمت خدا بیش‌تر آشنا می‌کند و امید او به رحمت خدا و سپاس‌گزاری‌اش را افزایش می‌دهد، ولی جهل به عظمت خدا، انسان را به غفلت و ناسپاسی سوق می‌دهد.

۲. در این آیات به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین و آفرینش انسان و معاد او اشاره شده است. شناخت این نشانه‌ها انسان را با توحید آشناتر کرده، به پرستش حق سوق می‌دهد و از این رو نوح علیه السلام این نشانه‌ها را برای قوم خود بیان کرد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۰

۳. قرآن هفت بار به صراحت از هفت آسمان یاد کرده است ولی در این آیه از زبان نوح پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. این مطلب نشان می‌دهد که مسأله‌ی هفت آسمان قبل از اسلام، مسیحیت، یهود و حتی قبل از ابراهیم علیه السلام مطرح بوده است. پس نمی‌توان گفت قرآن این مطلب را از یونانیان (مثل بطلمیوس) و تورات گرفته است.

۴. منظور از آسمان‌های هفتگانه، مجموعه‌هایی از کهکشان‌ها و کرات آسمانی یا هفت طبقه‌ی جوّ زمین یا مراتب آسمان‌های معنوی است «۱» که البته در این جا احتمال اول با ظاهر آیات سازگارتر است؛ چرا که سخن از دیدن طبقات آسمان است، که با لایه‌های جوّ تناسب دارد.

۵. «طِباق» به معنای مطابقت و گاهی به معنای قرار گرفتن چیزی بالای چیزی است؛ بنابر این معنا، آسمان‌های هفتگانه بالای یک‌دیگر قرار گرفته‌اند که ما فقط یکی از این آسمان‌ها را می‌بینیم؛ و گاهی طباق به معنای هماهنگی و مطابقت دو چیز با یک‌دیگر است که بنا بر این معنای آیه‌ی فوق به طبقه‌بندی شدن، هماهنگی و مطابقت آسمان‌ها در نظم، عظمت و زیبایی اشاره دارد.

۶. «سراج» به معنای چراغ است که از درون خودش نور می‌افشاند و از این رو با خورشید متناسب است که نور آن از فعل و انفعالات و انفجارات و سوختن مواد درون آن تأمین می‌شود.

اما «نور» مفهوم عامی دارد و شامل نور غیر مستقیم نیز می‌شود و از این رو با ماه تناسب دارد که نور آن انعکاس نور خورشید است.

آری؛ این دقت‌ها در تعبیرات قرآنی شگفت‌انگیز و نشانه‌ی گوینده‌ای داناست.

۷. در این آیات انسان به گیاهی تشبیه شده که از زمین می‌روید و در

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۱

حقیقت خدا باغبان اوست. این تعبیر بسیار پرمعناست و نشان می‌دهد که هدایت خدا در مورد انسان فقط کار یک معلم نیست بلکه

او هم‌چون باغبانی دل‌سوز، بـذر وجود انسان را در محیط مناسب، و مواد لازم را در اختیار او قرار می‌دهد و به او رسیدگی می‌کند تا استعدادهای نهفته‌اش شکوفا شود.

۸. مقصود از رویش انسـان از خـاک، یا همان آفرینش نخستین انسان از خاک است و یا آن که تمام مواد غـذایی که بـدن انسان را می‌سازد، مستقیم یا غیر مستقیم، از زمین است.

۹. یکی از نشانه‌های خدا آن است که زمین را در همان حال که کروی است و با سـرعت سـرسام آوری حرکت می‌کند، به صورت فرش گسترده‌ای قرار داده است که انسان به راحتی بر آن زنـدگی و استراحت می‌کند و در راه‌ها و دره‌های گسترده آن رفت و آمد می‌نماید. «۱»

۱۰. در این آیات هم به مبدأ هستی و نشانه‌های او اشاره شده و هم به معاد؛ یعنی همان کسـی که می‌تواند شـما را از خاک بیافریند، می‌تواند شما را به خاک تبدیل کند و بار دیگر از خاک خارج سازد و در رستاخیز زنده و حاضر نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به آفرینش گوناگون خودتان بنگرید و به عظمت خدا پی ببرید و به رحمت او امیدوار باشید.

۲. از کیهان‌شناسی به خداشناسی برسید.

۳. باغبان گل وجود شما خداست.

۴. شما از خاکید و به سوی خاک باز می‌گردید و در رستاخیز سر از خاک برمی‌دارید.

۵. با مطالعه در مبدأ و معاد خودتان، خداشناس شوید.

۶. با مطالعات زمین‌شناسی خداشناس شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۲

قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا بیست و چهارم سوره‌ی «نوح» به شِکوه‌ی نوح از قومش و نیرنگ بازی و بت‌پرستی و گمراهی قوم او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱- ۲۴. قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَاتَّبَعُوا مَن لَمْ یَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَـدُهُ إِلَّا خَسَاراً* وَمَکَرُوا مَکْراً کُبَّاراً* وَقَالُوا لَا تَـذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلَا سُوَاعاً وَلَا یَغُوثَ وَیَعُوقَ وَنَسْراً* وَقَدْ أَضَلُّوا کَثِیراً وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا ضَلَالًا

نوح گفت: «پروردگارا! در حقیقت، آنان مرا نافرمانی کردنـد و از کسـی پیروی کردنـد که مالش و فرزندش جز زیان بر او نیفزوده است؛* و با فریبی بسیار بزرگ فریبکاری کردند،* و گفتند: حتماً معبودتان را رها نکنید و البته (بت‌های) «وَدّ» و «سُواع» و «یَغُوث» و «یَعُوق» و «نَسر» را رها نکنید؛* و به یقین، بسیاری را گمراه کردند. (خدایا) ستمکاران را جز گمراهی میفزا!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم نوح می‌توانستند دو راه را انتخاب کنند:

اول راه هدایت و پیروی از رهبر الهی و دوم راه گمراهی و پیروی از سران زیانکار خویش.

قوم نوح راه دوم را برگزیدنـد و بـدین ترتیب با مصرف سرمایه‌های وجودی خویش در راه بت‌پرستی و گمراهی به خویشتن ستم کردند.

۲. سـران کفر، سـرمایه‌ها و فرزندان خود را در مسیر صـحیح به کار نمی‌برند بلکه در مسیر فساد و گناه از آنها استفاده می‌کنند و از این رو گرفتار زیانکاری می‌شوند.

۳. مقصود از نیرنگ بزرگ در این آیات چیست؟

برخی مفسـران احتمال داده‌انـد که این نیرنگ بزرگ همان مسألهی بت‌پرستی است که از زمان نوح علیه السـلام شـروع شد و رواج یافت و این یکی از حیله‌های شیطان یا شیطان‌صفتان بود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۳

۴. سران کفر مردم را به بت‌پرستی تشویق می‌کردند؛ سود خویش را در گمراهی و جهل مردم می‌دیدند و از گسترش دین توحیدی که مایه‌ی عدالت و ظلم‌ستیزی است وحشت داشتند.

۵. در این آیات به پنج بت مشهور قوم نوح اشاره شده است. برخی مفسران در مورد منشأ پیدایش آنها نوشته‌اند که

الف) این‌ها نام پنـج مرد صالـح بود که قبل از نوح زنـدگی می‌کردند و مردم به آنها علاقه داشـتند و از این رو مجسـمه‌های آنان را ساختند و گرامی داشتند و این گرامی داشت، تدریجاً با تحریک شیطان، در نسل‌های بعدی به صورت بت‌پرستی درآمد؛

ب) این نام‌ها نام فرزندان آدم علیه السلام بود که مجسمه‌های آنان ساخته شد و در عصر نوح پرستش آنان بالا گرفت؛

ج) این پنج بت به یاد آدم علیه السلام ساخته شد و مورد پرستش قرار گرفت، چرا که نوح از پرستش قبر او جلوگیری می‌کرد. «۱» البته مانعی ندارد که همه‌ی این موارد صحیح باشد، یا آن پنج مرد صالح از فرزندان آدم بوده باشند.

۶. این بت‌هـای پنـج‌گانه یـا نـام و یـاد آنـان به عرب‌هـای جـاهلی منتقل شـد و قبل از اسـلام، بت «وَدّ» که به صورت مردی بود، در طـایفه‌ی بنی کلب پرسـتش می‌شـد و بت «سُواع» که به صورت زنی بود، در قبیله هُزیـل و بت «یَغُوث» که به صورت شـیری بود در طائفه‌ی بنی قطیف یا بنی مذجح، و بت «یَعُوق» که به صورت اسب بود در طایفه‌ی هَمدان و بت «نَسر» که به صورت پرنده باز بود در طایفه‌ی ذِی الکلاع پرستش می‌شد. «۲»

۷. در این آیات نوح علیه السلام به قوم ستمکار خود نفرین کرد که بر گمراهی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۴

آنان بیفزایـد. این نفرین به معنای آن است که خدا توفیق هدایت را از آنان بگیرد و آنان را در گمراهی وانهد و یا آن که خدا آنان را به خاطر ستمکاری‌شان مجازات کند.

به هر حال این نفرین و سلب توفیق و مجازات به خاطر ستمکاری خودشان و در حقیقت، نتیجه و اثر آن بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی شِکوه‌ی خود را به درگاه خدا ببرند.

۲. اگر رهبر الهی را رها کنید، گرفتار رهبران زیانکار می‌شوید.

۳. سرمایه‌های کفرپیشگان مایه‌ی (آزمایش و) زیانکاری آنان است.

۴. سران کفر به دنبال نیرنگ‌بازی و تشویق بت‌پرستی هستند (پس مراقب باشید).

۵. رهبران کفر، گمراه‌گر و ستم‌پیشه‌اند.

۶. گمراه کردن مردم و ستمکاری، موجب افزایش گمراهی خود انسان می‌شود.

***

قرآن کریم در آیـات بیست و پنجم تـا بیست و هشـتم سوره‌ی نوح بـا اشاره به عوامل عـذاب قوم نوح، دعاها و نفرین‌های او را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۲۵- ۲۸. مِمَّا خَطِیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ یَجِدُوا لَهُم مِن دُونِ اللَّهِ أَنصَاراً* وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکَافِرِینَ دَیَّاراً* إِنَّکَ إِن تَـذَرْهُمْ یُضِـلُّوا عِبَادَکَ وَلَا یَلِدُوا إِلَّا فَاجِراً کَفَّاراً* رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا تَبَارًا

به خاطر خطاهایشان غرقه شدند و به آتشی درآورده شدند و جز خدا هیچ یاورانی برای خود نیافتند.* و نوح گفت: «پروردگارا! بر زمین، از کافران، هیچ ساکن خانه‌ای وا مگذار!* [چرا] که تو اگر آنان را واگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز (نسل) بدکار بسیار ناسپاس نمی‌زایند.* پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و کسی را که با ایمان داخل خانه‌ی من شد و مردان مومن و زنان مومن را بیامرز؛ و ستمکاران را جز نابودی میفزا!»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چند عامل عذاب قوم نوح اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) خطاها و گناهان قوم نوح که زمینه‌ساز عذاب آنان در دنیا و آخرت شد؛

ب) کفر این قوم که تا لحظه‌ی عذاب ادامه داشت؛

ج) آنان هم خود گمراه بودند و هم دیگران را گمراه می‌ساختند و از این رو نسل آینده نیز از دست آنان در امان نبودند و فرزندان خود را کفرپیشه تربیت می‌کردند؛

د) قوم نوح مردمی ستمکار بودند و از این رو مستحقّ عذاب الهی شدند.

یعنی نابودی قوم نوح بر اساس حکمت الهی بود؛ چون قومی که خود فاسد است و دیگران را نیز فاسد می‌کند، حق ادامه‌ی حیات ندارد. این یک قانون است و هر قومی که مشابه قوم نوح باشد مشمول آن می‌شود.

۲. قوم نوح پس از غرق شدن، بلا فاصله وارد آتش شدند. این آتش همان عذاب برزخی است که انسان‌های گناهکار از لحظه‌ی مرگ تا رستاخیز گرفتار آن می‌شوند. «۱»

۳. نوح علیه السلام سالیان دراز در میان قوم خود به هدایت و تبلیغ مردم پرداخت ولی آنان لجاجت کردند. سر انجام وقتی آن حضرت کاملًا از هدایت کافران مأیوس شد، آنان را نفرین کرد و عذاب الهی فرود آمد و سیلاب همه را در کام خود فرو برد.

۴. نفرین نوح علیه السلام همراه با استدلال است و به خدا عرض می‌کند که از آن جا که این قوم کافر، ستمکار و گمراه گرند و نسل آینده را فاسد و کافر می‌کنند مستحق هلاکت هستند؛ پس نفرین او برای انتقام و از روی خشم نبود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۶

۵. برخی مفسران از تعبیر «هیچ ساکنی از کافران را بر زمین وامگذار» استفاده کرده‌اند که دعوت و رسالت نوح جهانی بوده، همان طور که عذاب قوم او به وسیله‌ی سیلاب نیز جهانی بوده است. «۱»

۶. نوح علیه السلام از طریق وحی «۲» یا از طریق تجربه‌ی تبلیغ سالیان دراز و برخورد ناشایست مردم، یعنی با محاسبات معمولی، و یا از هر دو راه، متوجه شد که دیگر قوم او ایمان نمی‌آورند؛ چون کسانی که ۹۵۰ سال تبلیغ بر آنان اثر نکرد، در آینده نیز ایمان نمی‌آورند و حتی نسل آینده را نیز به فساد و کفر می‌کشند.

۷. قوم نوح هم فاجر بودند و هم کافر؛ یعنی کسانی بودند که هم گناهان زشت مرتکب می‌شدند و هم بسیار کفر می‌ورزیدند؛ به عبارت دیگر هم از نظر عملی و هم از نظر اعتقادی منحرف بودند.

۸. نوح علیه السلام برای خود طلب آمرزش کرد. شاید به خاطر آن که احتمال می‌داد در صدها سال تبلیغ و تلاش، ترک اولایی از او سرزده، یا کوتاهی کرده باشد. آری؛ بندگان خاص خدا این گونه‌اند که با تلاش‌های خود مغرور نمی‌شوند بلکه همیشه احتمال می‌دهند که مقصّر باشند و از این رو طلب آمرزش می‌کنند.

۹. نوح علیه السلام برای پدر و مادرش دعا و از زحمات آنان حق‌شناسی می‌کند و نیز برای مؤمنان قوم خود که به آیین او گرویدند و همراه او وارد کشتی شدند دعا می‌کند و نیز برای همه‌ی زنان و مردان مؤمن در طول تاریخ دعا می‌کند و با مؤمنان سراسر عالم

ارتباط بر قرار می‌سازد.

۱۰. مقصود از خانه‌ی نوح علیه السلام در این آیات، خانه‌ی شخصی یا مسجد اوست که محل رفت و آمد مؤمنان بود و یا منظور کشتی نوح یا آیین اوست که مؤمنان وارد آنها شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۷

از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از خانه‌ی نوح، ولایت است و هر کس وارد ولایت گردد، در خانه‌ی پیامبران وارد شده است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گناه، کفر، گمراه ساختن و ستمکاری از عوامل نزول عذاب در دنیاست.

۲. خطا و گناه عامل عذاب دنیوی و اخروی است.

۳. از نفرین رهبر الهی بهراسید که ممکن است با نفرین خود همه‌ی کافران را هلاک سازد.

۴. گمراهان گمراه کننده که نسل آینده را فاسد می‌سازند مستحق نفرین و عذاب‌اند.

۵. به فکر نسل آینده و هدایت آنان باشید و خطرها را از آنان دور سازید.

۶. برای خود، پدر و مادر و مؤمنان دعا کنید و علیه ستمکاران نفرین نمایید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۶۹

بخش یازدهم: سوره‌ی جن

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «جنّ» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۲۸ آیه، ۲۳۵ کلمه و ۸۷۰ حرف است.

این سوره سی و نهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «اعراف» و قبل از سوره‌ی «یس») و هفتاد و دومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «جنّ» است که به معنای موجودی با شعور پوشیده از انسان (و نامرئی) است. در این نام‌گذاری از آیه‌ی اول این سوره الهام گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی جن را زیاد بخواند، در دنیا از چشم زخم، جادو و نیرنگ جنیان محفوظ خواهد ماند. «۱»

البته این آثار در صورتی است که فرد سوره را قرائت کند و به محتوای آن ایمان آورده و طبق آن عمل نماید.

اهداف

اهداف:

مهم‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری توحید، معاد و نبوّت؛

۲. بیان این که نفوذ اسلام و قرآن فراتر از قلمرو انسانی است و شامل جن نیز می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۲

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. اشاره‌ای به توحید و نفی شرک (در آیات ۲- ۲۰)؛

۲. اشاره‌ای به علم بی‌کران الهی بر غیب (در آیه‌ی ۲۶)؛

۳. اشاره‌ای به معاد (در آیات ۱۵- ۱۷ و ۲۳)؛

۴. مطالبی درباره‌ی نبوت و عبادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۱۹- ۲۳)؛

۵. تذکر این که برخی فرستادگان خاص خدا اطلاعاتی از علم غیب الهی دارند (در آیه‌ی ۲۷).

ب) داستان:

گزارشی پیرامون جنّ و شنیدن قرآن توسط آنها و ایمان آوردن گروهی از آنان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۱- ۱۵).

ج) مطالب فرعی:

۱. اشاره‌ای به آزمایش الهی و کسانی که با روی گردانی از یاد خدا گرفتار عذاب می‌شوند (در آیه‌ی ۱۷)؛

۲. تذکر این که مساجد از آن خداست و کسی را با خدا نخوانید (در آیه‌ی ۱۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۳

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی جن قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی جن به دیدگاه جنیان در مورد قرآن و تعجب آنان از شنیدن آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۳. قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجباً* يَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَداً* وَأَنَّهُ تَعَالَی جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً

بگو: به سوی من وحی شد که نفراتی از جن (به سخنانم) گوش فرا دادند و گفتند: «که ما (قرآن) خواندنی شگفتی شنیدیم،* که به سوی هدایت رهنمون می‌شود؛ پس بدان ایمان آوردیم و هیچ کس را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم؛* و این که عظمت پروردگار ما والاتر است، در حالی که هیچ هم‌نشین و فرزندی برنگزیده است؛

شأن نزول:

داستان نزول این آیات را به صورت‌های مختلف حکایت کرده‌اند.

خلاصه‌ی آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح یا در دل شب، در وادی جن، قرآن تلاوت می‌کرد که گروهی از جنیان صدای او را شنیدند و تعجب کردند و به آیات الهی ایمان آوردند و به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را از این واقعه باخبر کردند و به سوی اسلام فراخواندند. آیات فوق به این ماجرا اشاره دارند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «جن» به معنای پوشیده و ناپیداست. این تعبیر گاهی به معنای عام به کار می‌رود که شامل هر موجود ناپیدا اعم از دارای شعور و بدون شعور می‌شود. «۱»

و گاهی به معنای خاص به کار می‌رود، به معنای موجودی با شعور و مکلّف که قرآن این صفات و ویژگی‌ها را برای او بر شمرده است:

الف) دارای علم و قدرت تشخیص حق و باطل است؛

ب) دارای تکلیف و مسئولیت است؛

ج) از شعله‌ی آتش آفریده شده است؛

د) دارای قدرت فوق العاده است و می‌تواند در آسمان‌ها نفوذ و خبرگیری کند؛

ه) می‌تواند با انسان ارتباط برقرار کند و اسراری را به او بگوید؛

و) دارای رستاخیز و معاد است؛

ز) آفرینش جن قبل از آفرینش انسان بوده است. «۲»

البته در مورد جنیان داستان‌ها و خرافات زیادی رواج دارد که غیر از حقایق قرآنی است. ۲. جنیان دارای شعور و عقل تکلیف هستند؛ از این رو لغات را می‌شنوند و می‌شناسند و کلام اعجازآمیز قرآن را تشخیص می‌دهند و از این‌رو آنان ایمان آوردند و حتی به تبلیغ دین اسلام پرداختند.

۳. جنیان از شنیدن آیات اعجازآمیز قرآن تعجب کردند؛ چرا که آهنگ و محتوای آن جالب و جذب کننده بود و از فردی درس ناخوانده صادر می‌شد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۵

۴. در این آیات دیدگاه جنیان در باره‌ی قرآن بیان شده است که گفتند:

الف) قرآن کتابی هدایتگر است؛

ب) کتابی است که به سوی رُشد و هدایت راه‌نمایی می‌کند و مردم را به سعادت و سرمنزل مقصود می‌رساند؛

ج) کتابی خواندنی و عجیب است. «۱»

۵. جنیان به تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، ولی یادآور شدند که این راه هدایت است و آنان راه شرک را در پیش نگرفتند و نیز یادآور شدند که خدای عظیم پروردگار آنهاست که با هیچ کس خویشاوندی ندارد و دارای فرزند و همسر نیست. آنان با این سخنان به خرافات جامعه‌ی عرب جاهلی پاسخ دادند که می‌پنداشتند خدا فرزندانی از فرشتگان و همسری از جن دارد.

۶. «جَدّ» در اصل به معنای قطع است و به معنای عظمت، شدّت، جدّیت و بهره می‌آید و در این جا مقصود عظمت خداست که او را از دیگر موجودات جدا می‌سازد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. (علاوه بر انسان‌ها) جنیان نیز تحت تأثیر قرآن قرار گرفتند و ایمان آوردند.

۲. جنیان، شنوا، با شعور و تشخیص دهنده‌ی حقایق هستند.

۳. قرآن هدایتگر و رشدآور و توحیدآموز است.

۴. هم‌چون جنیان از قرآن درس توحید و نفی شرک بگیرید.

۵. قرآن با خرافات مبارزه می‌کند و خدا را بی‌همسر و فرزند معرفی می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۶

قرآن کریم در آیات چهارم تا هفتم سوره‌ی جن به عقاید خرافی برخی جنیان و انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۷. وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطاً* وَأَنَّا ظَنَنَّا أن لَن تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِباً* وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقاً* وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أن لَن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَداً

و این‌که سبک‌سر (قوم) ما به خدا گزاف نسبت می‌دهد؛* و این‌که ما گمان می‌کردیم که انسان و جن بر خدا دروغ نمی‌بندند؛* و این‌که همواره مردانی از انسان (ها) به مردانی از جن پناه می‌بردند، و [لی بر پوشش (گناه) آنان بیفزودند؛* و این‌که آنان گمان می‌کردند- همان گونه که شما گمان می‌کردید- که خدا هیچ کس را برنمی‌انگیزد؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از سبک سرِ سفیه که سخنان ناروا به خدا نسبت می‌داد، یا ابلیس است که از جنس جن بود و پس از نافرمانی نسبت‌های گزاف به خدا می‌داد و یا هر جن سبک‌سر دیگری که به خدا نسبت ناروا می‌داد و برای او فرزند و همسر قایل می‌شد. «۱»

۲. برخی جنیان خوش‌باور بودند و گمان می‌کردند که هیچ انسان و جنّی بر خدا دروغ نمی‌بندد و از این رو سخنان سبک‌سران قوم خود را در مورد خدا می‌پذیرفتند و به تقلید کورکورانه از آنان می‌پرداختند.

۳. در این آیات به خرافات و انحرافات عملی برخی انسان‌ها اشاره شده است؛ مردانی که به جنیان پناه می‌بردند و کاهن می‌شدند تا مشکلات خود را حل کنند، ولی این کار بر گمراهی، گناه و سرکشی کاهنان یا جنیان می‌افزود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۷

برخی مفسران حکایت کرده‌اند که در عصر جاهلیت، وقتی قافله‌های عرب شب‌هنگام به دره‌ای وارد می‌شدند، کاروانیان به رییس جنیان آن دره از شرّ سفیهان قومش پناه می‌بردند تا نجات یابند. آیات فوق به این خرافه اشاره دارد.

۴. در این آیات به انحراف عقیدتی مشترک برخی انسان‌ها و جنیان اشاره شده است که گمان می‌کردند بعد از موسی و عیسی علیه السلام پیامبری نخواهد بود و از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌کردند یا گمان می‌کردند که معادی در کار نیست. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا صحیح باشد و هر دو عقیده‌ی خرافی در میان برخی عرب‌ها و جنیان وجود داشته باشد. «۲»

۵. جنیان هم جنس مرد و زن دارند که غالباً مردان انسان‌ها به مردان جن پناه می‌بردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نسبت دادن سخنان ناروا به خدا نشانه‌ی سبک‌سری است.

۲. (خوش‌باور نباشید و در مورد مطالب دیگران تحقیق کنید، چون) ممکن است برخی افراد مطالب دروغ به خدا نسبت دهند.

۳. برخی انسان‌ها منحرف‌اند و به کهانت و پناه بردن به جن رو می‌آورند (پس مراقب باشید).

۴. پناه بردن به جن و کهانت موجب گناه و سرکشی است.

۵. برخی انحرافات عقیدتی، مشترک بین انسان و جن است.

۶. در مورد نبوت و معاد به دنبال گمان نروید که موجب انحراف می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۸

***

قرآن کریم در آیات هشتم تا دهم سوره‌ی جن به بسته شدن درهای آسمان به روی جنیان و ممنوعیت استراق سمع و حیرت آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۸- ۱۰. وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَشُهُباً* وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً* وَأَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً

و این‌که ما آسمان را لمس کردیم (و جست‌وجو نمودیم) و آن را پُر از پاس‌دارانِ سخت (نیرومند) و شهاب‌ها یافتیم؛* و این‌که ما در آن (آسمان) در محل‌هایی، برای شنیدن (اسرار) می‌نشستیم، و [لی هر کس اکنون گوش فرا دهد، برای (خود) ش شهابی کمین کرده می‌یابد؛* و این‌که ما نمی‌دانیم آیا در مورد کسانی که در زمین‌اند بدی خواسته شده است، یا پروردگارشان برای آنان هدایت را خواسته است؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سخنان مؤمنان جن بازگو شده است. آنان برای این که حقانیت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان دهند، نشانه‌ای قابل درک برای هم‌نوعان خود آورده‌اند؛ یعنی به آنان خبر می‌دهند که دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده و درهای آسمان بسته شده و اجازه‌ی استراق سمع به آنان داده نمی‌شود. این نشان می‌دهد که دوران شیطنت جنیان و کهانت کاهنان و جهل و خرافه‌پرستی پایان یافته و خورشید وحی و نبوت طلوع کرده است.

۲. منظور از پاس‌داران و شهاب‌های آسمان چیست؟

پاسخ این پرسش‌ها را ذیل آیات ۱۸ سوره‌ی حجر و ۱۰ سوره‌ی صافات بیان کردیم و در این جا اشاره می کنیم که

الف) آسمان محل ستارگان است و شهاب‌سنگ‌ها هم‌چون تیر به جوّ زمین برخورد می کنند و به شعله‌ی فروزانی تبدیل می‌شود. این تیرها شیطان‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۷۹

را از ورود به آسمان منع می کنند. البته این مطلب نوعی تشبیه مسائل غیرمادی، به مسائل مادی است؛ یعنی مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت است و شیاطین که می‌خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار آینده با خبر شوند، به وسیله‌ی انوار معنوی ملکوتی رانده می‌شوند. «۱»

ب) ممکن است مقصود آیه آسمان معنویت یا علم باشد که دانشمندان و عالمان دین با قلم‌های روشنگر خود، هم‌چون شهابی، به طرف شیطان صفتان نشانه می‌روند و آنان را از نفوذ و شیطنت در آسمان معنویت و علم و عقاید مردم دور می‌سازند و پرده‌های جهل و خرافه را کنار می‌زنند. «۲»

۳. مؤمنان جن، با زیرکی، هدایت و رشد را به پروردگار نسبت می‌دهند، امّا شر و بدی را با فعل مجهول می‌آورند که نشان دهند آنچه از سوی خدا می‌رسد خیر و نیکی است و شرّ و فساد از ناحیه‌ی خود مردم و به خاطر سوء استفاده از نعمت‌های الهی است.

۴. در این آیات واژه‌ی «هدایت» در برابر «شرّ» استفاده شده است، در حالی که خیر در برابر شرّ است. این به خاطر آن است که هدایت یکی از مصادیق خیر است و در این جا این مصداق خاص مورد نظر بوده و بر آن تکیه شده است.

۵. مؤمنان جن گفتند: ما نمی‌دانیم (که با بسته شدن درهای آسمان و پرتاب شهاب‌ها به سوی جنیانی که قصد استراق سمع دارند)

آیا شرّ برای مردم زمین اراده شده است یا هدایت.

پس این اظهار حیرت و عدم اطلاع، یا به خاطر دل‌بستگی به استراق سمع از طرف جنیان بود که نمی‌توانستند باور کنند ممنوعیت استراق سمع خیر باشد و یا به خاطر آن بود که با طرح این پرسش شنوندگان خود را بیدار و متوجه حقایق کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پس از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درهای آسمان (معنویت) به روی شیطان‌صفتان بسته شد.

۲. آسمان (معنویت) به شدّت محافظت می‌شود.

۳. جنیان سابقه‌ای طولانی در استراق سمع دارند.

۴. جنیان از تحوّلات جهان پس از بعثت حیرت زده شدند.

۵. برای هدایت انسان‌ها، جلوگیری از شیطنت جنیان، لازم و زمینه‌ساز است.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا پانزدهم سوره‌ی جن به صالحان و ظالمان جنیان و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱ - ۱۵. وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذلِکَ کُنَّا طَرَائِقَ قِدَداً* وَأَنَّا ظَنَنَّا أن لَن نُعْجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ وَلَن نُعْجِزَهُ هَرَباً* وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَی آمَنَّا بِهِ فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْساً وَلَا رَهَقاً* وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِکَ تَحَرَّوْا رَشَداً* وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَکَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً

و این‌که ما در میانمان (افرادی) شایسته‌اند و از میان ما (افرادی) غیر آن هستند؛ (ما دارای) روش‌های گوناگون هستیم؛* و این‌که ما یقین داشتیم که عاجز کننده‌ی خدا در زمین نیستیم و با گریختن (خود) او را عاجز نمی‌کنیم؛* و این‌که ما هنگامی که رهنمود (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان آورد، پس، نه از کاستن (پاداش) می‌ترسد و نه از پوشش (عذاب)،* و این‌که ما برخی از میانمان مسلمان و برخی از میانمان بیدادگرند و کسانی که اسلام آوردند، پس آنان در طلب هدایت بوده‌اند؛* و امّا بیدادگران، پس هیزم جهنّم هستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اصل اختیار و آزادیِ اراده در میان جنیان نیز وجود دارد؛ از این رو در میان آنان افراد صالح و غیر صالح، و مسلمان و ستمکار وجود دارند و هر

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۱

گروهی راهی انتخاب می‌کند.

۲. برخی احتمال داده‌اند که مؤمنان جن این سخنان را برای تبرئه‌ی خود گفته‌اند تا کسی گمان نکند که همه‌ی جنیان هم‌چون ابلیس شیطان صفت‌اند و یا این که همه‌ی آنها به استراق سمع می‌پردازند و با شرور در ارتباط‌اند.

۳. در این آیات عقاید جن‌های صالح بیان شده که آنان به قدرت خدا و گریزناپذیری از آن یقین داشتند «۱» و پس از شنیدن ره‌نمودهای قرآن بدان ایمان آوردند و مسلمان شدند. آری؛ نه می‌توان بر قدرت خدا غلبه کرد و نه می‌توان از قلمرو قدرت او گریخت.

انسان نه در زمین می‌تواند فرار کند و نه در آسمان‌ها؛ چرا که همه جا قلمرو حکومت خداست.

۴. پس از ایمان چیزی از پاداش نیکی‌ها کاسته نمی‌شود، «۲» یعنی به کسی ستم نمی‌شود؛ چون خدا عادل است.

۵. در این آیات گروه «ستمکاران» «۳» در برابر گروه «مسلمانان» مطرح شده‌اند.

این تقابل اشاره به آن است که ریشه‌ی ستمکاری عدم تسلیم در برابر خداست و آنچه انسان را از آلوده شدن به ظلم بازمی‌دارد، اسلام واقعی و تسلیم در برابر دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

مسلمان کسی است که مردم از زبان و دست او در امان باشند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۲

۶. ستمکاران آتش‌گیره‌ی دوزخ هستند؛ چرا که آنان به وسیله‌ی کردار و گفتار خود در دنیا آتش به زندگی مردم می‌زدند و اکنون در رستاخیز عذابی متناسب با گفتار و عملشان دریافت می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جنیان دارای آزادی اراده و اختیار در عقیده و عمل هستند و گروه‌ها و خطوط مختلف در میان آنان وجود دارد.

۲. به قدرت خدا و گریزناپذیری از آن یقین داشته باشید (که جنیان نیز متوجه آن شده‌اند).

۳. ایمان آورید تا امنیت یابید.

۴. اسلام و تسلیم در برابر خدا، هدایت‌آور است.

۵. هر کس مسلمان واقعی باشد ستم نمی‌کند.

۶. فرجام ستمکاران دوزخ است.

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی جن به آزمایش افراد در پیمودن راه صحیح و پاداش پیروزمندان و کیفر شکست خوردگان این صحنه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶ و ۱۷. وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَاءً غَدَقاً* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً

و این‌که اگر (بر فرض) بر راه (راست) پایداری کنند، حتماً با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم،* تا در آن (مورد) آنان را بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب فزاینده‌ی (مشقت بار) وارد می‌کنیم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به رابطه‌ی امور معنوی با فزونی رزق و نعمت اشاره شده است؛ یعنی استقامت بر راه ایمان، نه تنها موجب برکات معنوی می‌گردد و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۳

انسان را به سعادت و کمال می‌رساند، بلکه موجب نزول باران رحمت و آب فراوان و در نتیجه فزونی نعمت و آبادانی زمین و رفاه افراد می‌گردد. «۱»

۲. در این آیات بر «استقامت بر ایمان و راه راست» تأکید شده است؛ یعنی گام نهادن به راه راستِ ایمان، اگر زودگذر باشد، چنین نعمت‌هایی را به دنبال ندارد، بلکه استقامت و ایستادگی در راه راست و ایمان است که موجب نزول برکات می‌شود.

۳. در این آیات به آزمایش افراد به وسیله‌ی فراوانی آب و نعمت اشاره شده است. آری؛ آزمایش افراد گاهی با مصیبت‌ها و از دست دادن نعمت است و گاهی با افزایش نعمت.

۴. برخی افراد در برابر نعمت‌های الهی سپاس‌گزارند و در آزمایش خویش موفق می‌شوند، ولی برخی دیگر در اثر نعمت فراوان گرفتار غرور و سرکشی می‌شوند و از یاد خدا غافل می‌گردند، که فرجام آنان عذاب روزافزون مشقت‌بار خواهد بود.

۵. در این آیات به رابطه‌ی دوری افراد از یاد خدا با عذاب مشقت‌بار روزافزون اشاره شده است. «۲»

آری؛ کسی اگر از یاد خدا روی برتابد و قدر نعمت را نداند، گرفتار عذاب روزافزون می‌شود. «۳»

۶. این آیات ممکن است دنباله‌ی سخنان مؤمنان جن با قوم خویش و یا سخنانی از جانب خدا باشد که لابه لای سخنان جنیان بیان شده است؛ احتمال اول با ظاهر و سیاق آیات تناسب بیش‌تری دارد ولی در نتیجه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۴

مطلب تأثیری ندارد؛ چون بیان قانون آزمایش است که در مورد جن و انسان اجرا می‌گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. استقامت بر راه خدا، موجب رفاه مادی می‌شود.

۲. بین امور معنوی و افزایش نعمت‌های مادی رابطه‌ی مستقیم هست.

۳. افزایش نعمت یکی از راه‌های آزمایش افراد است.

۴. در هنگام فزونی نعمت‌ها به یاد خدا باشید تا گرفتار عذاب نشوید.

۵. روی‌گردانی از یاد خدا عامل عذاب روزافزون است.

***

قرآن کریم در آیات هجدهم و نوزدهم سوره‌ی «جن» به دعوت توحیدی پیامبر صلی الله علیه و آله و واکنش افراد در برابر او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸ و ۱۹. وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحداً* وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً

و این‌که مساجد از آنِ خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید (و نپرستید).* و این‌که هنگامی که بنده‌ی خدا (: محمد صلی الله علیه و آله) برخاست، در حالی که او را می‌خواند (و می‌پرستید) نزدیک بود بر او ازدحام کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مضمون آیه‌ی هجدهم نفی شرک و دعوت به توحید است، اما در مورد لفظ «مساجد» که در این آیه آمده است مفسران قرآن سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود مکان‌های سجده باشد، هم‌چون مسجد الحرام یا مساجد دیگر و تمام مکان‌هایی که در آن جا برای خدا سجده می‌شود.

بنابر این، مقصود آیه آن است که همه‌ی سجده گاه‌ها و مسجدها از آن خداست و پرستش غیر خدا در آن جا ممنوع است.

مساجد بود خاص پروردگار نخوانید کس را به جز کردگار (مجد)

ب) این که مقصود از مساجد همان اعضای هفت‌گانه‌ی انسان است که در هنگام سجده آنها را بر زمین می‌نهد.

از امام جواد علیه السلام در مورد قطع دست دزد روایت شده که فرمودند: «کف دست و انگشت شست او باقی باشد.» و به آیه‌ی فوق استدلال کردند که «مساجد از آن خداست». پس اعضای هفت‌گانه‌ی سجود نباید بریده شود. «۱»

ج) این که منظور از مساجد همان «سجود» باشد، یعنی سجده باید فقط برای خدا باشد.

البته تفسیر سوم شاهد و دلیل ندارد ولی مانعی ندارد که دو تفسیر دیگر صحیح باشد و تفسیر اول به ظاهر و تفسیر دوم به باطن آیه اشاره داشته باشد؛ یعنی امام مفهوم را توسعه داده باشند.

۲. ممنوعیت خواندن و پرستش غیر خدا در مساجد، به معنای ممنوعیت توسّل و شفاعت نیست؛ اگر کسی از پیامبر و اولیای الهی چیزی را به طور مستقل بخواهد و به آنها توسّل جوید، عمل او شرک و ممنوع و حرام است، اما اگر از اولیای الهی تقاضای وساطت در درگاه الهی یا شفاعت با اجازه‌ی خدا کند، صحیح است؛ چون این مطلب در راستای توحید و با اجازه‌ی خداست و شفاعت کننده، قدرتی مستقل در برابر خدا به شمار نمی‌آید؛ همان طور که برادران یوسف از پدرشان یعقوب خواستند که برای آنان طلب

آمرزش کند و او وعده‌ی این کار را داد. «۲»

۳. در این آیات اشاره شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت می‌کرد و قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۶

می‌خواند افراد اطراف او جمع می‌شدند.

منظور از این افراد، یا همان مؤمنان جن هستند که اولین بار جذب آیات قرآن شدند یا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که برای شنیدن سخنان آن حضرت اطرافش حلقه می‌زدند و یا منظور مشرکان عرب هستند که در هنگام عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله، اطراف او گرد می‌آمدند و به استهزا و آزار آن حضرت می‌پرداختند.

البته در این جا تفسیر دوم از همه مناسب‌تر است. «۱»

۴. در این آیات بر «عبد» بودن و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و پرستشگری او تأکید شده است. این مطلب نشان می‌دهد که صفات بندگی و پرستش دو صفت افتخارآفرین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مساجد محل توحید است.

۲. مساجد را محل گفتارهای شرک‌آمیز قرار ندهید.

۳. پیامبر بنده‌ی خدا و پرستشگر او بود.

۴. پرستش (و قرآن‌خوانی شما) زیر ذره‌بین دیگران است و ممکن است مورد هجوم قرار گیرد.

***

قرآن کریم در آیات بیستم تا بیست و سوم سوره‌ی «جن» به محتوای توحیدی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم استقلال او و وظیفه‌ی الهی‌اش و نیز به فرجام مخالفانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰- ۲۳. قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّی وَلَا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً* قُلْ إِنِّی لَاأَمْلِکُ لَکُمْ ضَرّاً وَلَا رَشَداً* قُلْ إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً* إِلَّا بَلَاغاً مِنَ اللَّهِ وَرِسَالاتِهِ وَمَن یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۷

بگو: « (من) فقط پروردگارم را می‌خوانم (و می‌پرستم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم.»* بگو: «در حقیقت، من مالک هیچ زیان و هدایتی برای شما نیستم.»* بگو: «در واقع، من هیچ کس از (عذاب) خدا پناهم نمی‌دهد و هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابم؛* جز رساندن (پیام) از طرف خدا و رسالت‌های او (که پناه من است)؛ و هر کس نافرمانی خدا و فرستاده‌اش را نماید، پس در واقع، برای او آتش جهنّم است، در حالی که جاودانه در آن ماندگارند!»

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که کافران مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: از دین خود بازگرد تا ما به تو پناه دهیم. آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد که هیچ پناهی جز خدا نیست! «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بر محتوای توحیدی دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نفی هرگونه شرک از آن تأکید شده است، تا بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و خط توحیدی او را روشن‌تر سازد.

۲. در این آیات اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مستقل چیزی از خود ندارد و اگر خدا نخواهد، او نه می‌تواند زیانی را از خویش دفع کند و نه کسی را هدایت کند و نه پناهگاهی غیر خدا دارد.

این مطالب از طرفی هرگونه غلو را از ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله نفی می کند و نشان می‌دهد که او بدون عنایت الهی یک انسان معمولی است و از طرف دیگر صداقت یک رهبر الهی را نشان می‌دهد که صادقانه همه چیز را از خدا می‌داند و خود ادعایی ندارد.

۳. در این آیات «زیان» در برابر «هدایت» مطرح شده است و اشاره دارد به این که سود حقیقی در هدایت است و هر کس راه‌نمایی و هدایت نشود زیان کرده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۸

۴. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن پیام الهی به مردم است و تنها عمل به این وظیفه است که پناهگاه او را نزد خدا تضمین می کند.» ۵. مقصود از رسالت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله همان بلاغ و رساندن پیام‌های الهی است و این تعبیر نوعی تأکید است.

۶. کیفر گناه و عصیان در برابر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، آتش جاودان دوزخ است؛ البته روشن است هر گناهی موجب آتش جاودان نمی‌شود، مگر آن که با شرک و کفر همراه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله توحیدی است.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مستقل مالک چیزی نیست.

۳. هیچ پناهگاهی جز خدا نیست.

۴. وظیفه‌ی رهبران و مبلغان دینی رساندن پیام الهی است.

۵. اگر رهبران و مبلغان دینی وظیفه‌ی تبلیغی خود را انجام دهند مشکلی نخواهند داشت.

۶. مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از عوامل عذاب جاودان است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی «جن» به لجاجت مخالفان و ناتوانی آنان و عدم آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از زمان عذاب آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۴- ۲۵. حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَأَقَلُّ عَدَداً* قُلْ إِنْ أَدْرِى أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّى أَمَداً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۸۹

تا هنگامی که آنچه را وعده داده شده‌اند ببینند؛ پس به زودی خواهند دانست که چه کسی از نظر یاور، ناتوان‌تر و از نظر تعداد، کم‌تر است!* بگو: «نمی‌دانم آیا آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای آن فاصله (زمانی) قرار می‌دهد؟!

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که برخی از مشرکان، هم‌چون نَضر بن حارث، بعد از نزول آیات قبل و وعده‌ی عذاب به مخالفان، پرسیدند که این وعده چه موقع تحقق می‌یابد و آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از چیزی که به مخالفان وعده داده شده، یا مجازات و بلاهای الهی در دنیاست و یا عذاب قیامت؛ البته مانعی ندارد که هر دو مورد مقصود آیه باشد.

۲. از لحن این آیات استفاده می‌شود که مخالفان پیامبران و نیز مخالفان اسلام پیوسته قدرت و کثرت نفرات خود را به رخ مؤمنان می کشیدند و آنان را ناتوان می‌شمردند؛ «۲» از این رو قرآن به مسلمانان دل‌داری می‌دهد و به مخالفان هشدار می‌دهد که سرانجام

روز شکست مخالفان اسلام فرا می‌رسد و روشن می‌شود که تعداد و قدرت چه کسانی بیش‌تر است.

۳. تاریخ نشان داده و در آیات قرآن نیز بیان شده است «۳» که گروه‌های اندک مؤمنان بر نفرات زیاد کافران پیروز می‌شوند.

از امام علی علیه السلام نیز روایت شده که

ای مردم! در راه هدایت هرگز از کمی نفرات وحشت نکنید. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹۰

۴. در این آیـات اشـاره شـده که پیـامبر صـلی الله علیه و آله از زمان عـذاب و رسـتاخیز آگاه نیست و آگاهی از این امور مخصوص خـداست و او خواسـته است که این موضوع مخفی بمانـد تـا امتحـان مردم کامـل شود؛ زیرا اگر مردم بداننـد که عـذاب و رسـتاخیز نزدیک یا دور است امتحان کم‌تأثیر و ناقص خواهد شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لجاجت کافران (تا هنگام رستاخیز و عذاب) ادامه دارد.

۲. در روز موعود حقایق روشن می‌شود (پس عجله و فخرفروشی نکنید).

۳. برخی علوم (هم‌چون آگاهی از زمان قیامت و عذاب) مخصوص خداست.

***

قرآن کریم در آیـات بیست و شـشم تـا بیست و هشـتم سوره‌ی «جن» به پیـامبران دارای علم غیب و محافظت دقیق از آنان (در انجام مأموریت) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶ - ۲۸. عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً* لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً

(او) دانای نهان است و هیـچ کس را بر (اسـرار) نهانش مسـلّط نمی‌سازد،* جز کسـی از فرسـتاده [ها] که (خدا از او) خشـنود باشد؛ پس در حقیقت، او از پیش رویش و از پشت سـرش (محافظـانی) کمین کرده وارد می‌سـازد،* تـا معلوم دارد که یقینـاً، رسالت‌های پروردگارشان را رسانده‌اند؛ و به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و همه چیز را از نظر عدد شماره کرده است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. علم غیب مخصوص خـداست و او برخی علوم غیبی را در اختیار پیامبران خود قرار می‌دهد؛ البته وحی و علوم غیبی که در اختیار پیامبران قرار می‌گیرند دقیقاً کنترل و محافظت می‌شوند.

۲. در آیات قرآن مکرر آمده است که علم غیب مخصوص خداست و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹۱

پیامبران علم غیب ندارند «۱» و از طرف دیگر، در آیه‌ی فوق یـک مورد اسـتثنا شـده است و در آیات دیگر قرآن نیز به برخی علوم غیبی عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره «۲» و در احادیث نیز برخی موارد از علوم غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام بیان شده است. «۳»

مفسران قرآن در مورد تفسیر آیات و روایات فوق چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور از علم غیب مخصوصِ خدا همان علم ذاتی و اسـتقلالی است؛ بنابر این پیامبران علم غیب مسـتقل ندارند، اما به صورت تبعی و با عنایت خدا علم غیب دارند.

ب) مقصود از علم غیبِ مخصوص خـدا، همـان علم به ساعت رسـتاخیز وماننـد آن است، اما علوم غیبی دیگر در اختیار پیامبران نیز هست.

ج) علم غیبِ مخصوص خدا آن است که در لوح محفوظ (: علم الهی) ثبت است ولی آنچه در لوح محو و اثبات است، پیامبران و امامان نیز می‌دانند.

د) علم غیبِ مخصوص خدا همان علم فعلی است و پیامبران علم غیب بالفعل ندارند، اما هرگاه به رخصتِ الهی اراده کنند خدا به آنان تعلیم می‌دهد «۴» و گاهی مصلحت ایجاب می‌کند که پیامبر یا امام چیزی را ندانند. «۵»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این تفسیرها صحیح باشد.

۳. فرشتگان نگهبان از جلو و پشت سر (بلکه از تمام جهات) مراقب پیامبران هستند تا آنان پیام الهی و وحی را بدون کم و کاست به مردم برسانند و شیاطین جن و انسان نتوانند اصالت وحی را خدشه‌دار کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹۲

این محافظت و امداد الهی برای پیامبران یکی از دلایل عصمت آنان است. «۱»

۴. در این آیات به علم غیبی اشاره شده که به پیامبران مورد رضایت داده می‌شود.

البته روشن است که همه‌ی پیامبران برگزیده و مورد رضایت خدا هستند و این صفت، توضیحی است که می‌تواند اشاره به معیار گزینش افراد برای اعطای علم غیب باشد.

یعنی خدا از هر کس راضی باشد، به او علم غیب می‌دهد که البته درجات علم غیب افراد متفاوت است.

و نیز روشن است که «وحی» یکی از مصادیق این غیب است که به پیامبران عطا می‌شود و مورد محافظت قرار می‌گیرد، و گرنه علم غیب محدود به آن نیست.

۵. طبق این آیه، هدف محافظت از پیامبران آن است که خدا بداند و معلوم دارد که آنان رسالت‌ها و پیام‌های الهی را به طور کامل به مردم رسانده‌اند.

مقصود از دانستن خدا در این آیه، علم فعلی و تحقّق خارجیِ علم اوست؛ یعنی پیامبران عملاً رسالت او را ابلاغ کنند، و این مطلب معلوم و محقق شود؛ وگرنه خدای متعال نا آگاه نیست تا بخواهد چیزی را بداند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. علم غیب مخصوص خداست.

۲. خدا علم غیب خود را به افراد مورد پسندش عطامی‌کند.

۳. پیامبران دارای علم غیب هستند.

۴. پیامبران الهی (و وحی و علوم غیبی) تحت مراقبت دقیق قرار می‌گیرند.

۵. عصمت پیامبران در رساندن وحی تضمین شده است.

۶. فرستادگان و مبلغان را تحت نظر داشته باشید تا کارشان صحیح انجام گیرد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹۳

بخش دوازدهم: سوره‌ی مزمل

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «مزمل» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۲۰ آیه، ۲۸۵ کلمه و ۸۳۸ حرف است.

این سوره سومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «قلم» و قبل از سوره‌ی «مدثر») و هفتاد و سومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «مُزمّل»، به معنای «جامه به خود پیچیده» است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

هرکسی سوره‌ی مزمل را بخواند، سختی دنیا و آخرت از او برطرف می‌شود. «۱»

روشن است که این آثار با شرایطی، از جمله عمل به محتوای آن تحقق می‌یابد.

اهداف

اهداف:

مهم‌ترین هدف سوره‌ی مزمل ارائه‌ی برنامه‌ای عبادی، اجتماعی و اقتصادی برای آماده ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان است.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. یادآوری توحید (در آیه‌ی ۹)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹۶

۲. یادآوری معاد و عذاب‌های دوزخ (در آیات ۱۲- ۱۴)؛

۳. مطالبی درباره‌ی نبوت و ایجاد آمادگی در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله برای پذیرش یک برنامه‌ی سنگین (در آیات ۱- ۱۰ و ۱۵)؛

ب) اخلاق:

۱. دعوت به صبر و شکیبایی (در آیه‌ی ۹)؛

۲. دعوت به قرائت قرآن به اندازه‌ی توانایی (در آیات ۴ و ۲۰)؛

۳. دعوت به استغفار (در آیه‌ی ۲۰)؛

۴. دعوت به انفاق (در آیه‌ی ۲۰)؛

۵. دعوت به توکل بر خدا (در آیه‌ی ۹).

ج) احکام:

۱. دستور نماز (در آیه‌ی ۲۰)؛

۲. دستور شب زنده‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۱- ۶)؛

۳. یادی از جهاد (در آیه‌ی ۲۰).

د) داستان:

۱. گزارشی از داستان موسی علیه السلام و فرعون و سرکشی او (در آیات ۱۵ و ۱۶)؛

۲. هشداری به منکران و مشرکان مکه با یادآوری قیامت و عذاب فرعونیان (در آیات ۱۱- ۱۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی مزّمل قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره‌ی «مزمل» به شب زنـده داری و قرائت قرآن و نماز شب سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۷. یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ* قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا* نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا* أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا* إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا* إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِیلًا* إِنَّ لَکَ فِی النَّهَارِ سَبْحاً طَوِیلًا

ای جـامه [به خود] پیچیـده!* شب را، جز انـدکی به‌پـاخیز.* نیمی از آن (شب) را، یـا انـدکی از آن را کم نمـا،* یـا بر آن (نصف) بیفزای و قرآن را کاملًا مرتب و آرام بخوان؛* که ما به زودی گفتاری گرانبار برتو القا می‌کنیم.* در حقیقت، تنها پدیده‌ی (عبادت) شب، گامی سخت‌تر و گفتاری پایدارتر است.* [چرا] که برای تو در روز رفت و آمدی طولانی است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله وظیفه‌ای سـنگین در هـدایت و رهبری مردم به عهـده گرفت و حامل قرآن عظیم شد؛ از این رو لازم است با برنامه‌های سنگین عبادی ظرفیت‌های وجودی خود را بالا ببرد تا بتواند این مسئولیت و بار سنگین را به دوش بکشد.

پس به ایشان دستور داده شد که پاسی از شب را به بیداری، تلاوت قرآن و نماز بگذراند.

ای به خود پیچیده از خشیت گلیم بهر طاعت خیز از شب شد چو نیم (مجد)

۲. در این آیات سفارش شده که در شب قرآن بخوانید؛ چراکه قرآن برنامه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۲۹۸

سازندگی و تربیت بشر است و قرائت آن موجب تقویت ایمان و استقامت می‌گردد.

البته برخی مفسـران قرائت قرآن را به نمـاز در شب تفسیر کرده‌انـد، شایـد به خـاطر آن که بخش مهمی از نمـاز، همان قرائت قرآن است.

۳. مقصود از «ترتیل» چیست؟

«ترتیـل» در اصـل به معنـای «تنظیم وترتیب موزون» است که مقصود، خوانـدن آیـات با تأنّی و نظم و ادای صـحیح حروف و تبیین و دقّت و تأمل در مفاهیم آیات و اندیشه در نتایج آن است. «۱»

۴. امام صادق صلی الله علیه و آله در مورد ترتیل فرمودند:

ترتیل آن است که در آیات قرآن مکث (و تأمّل) کنی و با صدای خوب آن را بخوانی «۲».

و نیز روایت شده:

هنگـامی که از کنار آیه‌ای می‌گـذری که در آن نام بهشت است، توقف کن و از خـدا بهشت را بطلب و هنگامی که از کنار آیه‌ای

می گذری که نام دوزخ در آن است، از آن به خدا پناه ببر. «۳»

و در روایات دیگر از سریع خوانـدن قرآن منع شده، همان طور که از پراکنده کردن آیات منع شده و سفارش شده است که آن را به صورت روشن و واضح بخوانید و قصد شما رسیدن به آخر سوره نباشد. «۴»

در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده که

آیات را از یک‌دیگر جدا می‌کرد و صدای خود را (در هنگام خواندن قرآن) می‌کشید. «۵»

با تأنّی خوان تو قرآن را چنان که شود روشن حروفش در بیان

می‌خوان قرآن به تعجیل و شتاب کن لطایف را درنگ اندر خطاب ۵. این آیات با خطاب «ای شخصِ جامه به خود پیچیده» شروع می‌شود، نه با خطاب «ای پیامبر»؛ این می‌تواند اشاره به دو چیز باشد:

الـف) امروز دوره‌ی گوشه‌نشینی پیـامبر صـلی الله علیه و آله در مکه نیست، بلکه دوران قیـام و خود سـازی و آمـادگی برای انجـام رسالت شروع شده است؛

ب) برنامه‌ی عبادی شبانه مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه شامل مؤمنان خوابیده نیز می‌شود؛ همان طور که در آیه‌ی بیستم این سوره بدین اشاره شده است که گروهی از مؤمنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به شب‌زنده درای می‌پرداختند.

۶. انتخاب شب برای خودسازی و عبادت برای آن است که

اولًا، در شب چشم و گوش دیگران درخواب است و خطر ریا کاری برطرف شده و زمینه‌ی اخلاص بیش‌تری به وجود می‌آید.

ثانیاً، در شب کارها تعطیل می‌شود و انسان آمادگی بیش‌تری برای تفکر و تربیت خویش و خودسازی و عبادت دارد.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند گرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بُود به شب در بندنـد الّا در دوست را که شب باز کنند ۷. شب زنده‌داری و قرائت قرآن و نماز در آن مستحب است و در این آیات نیز بدان سفارش شده است، هرچند طبق آیات دیگر، نماز شب برای پیامبر صـلی الله علیه و آله واجب است، اما این آیات می‌تواند شامل نماز شب و غیر آن و شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به صورت مستحب باشد. «۱»

۸. این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار می‌دهد که نیمی از شب یا زیادتر یا

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۰

کم‌تر از آن را به شب زنده داری و عبادت بپردازد.

آری؛ شب زنده داری و نماز و تلاوت قرآن در آن، موجب صفای روح و تربیت معنوی و بیداری دلی وتقویت ایمان می‌شود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که

سه چیز، از عنایات مخصوص الهی است: عبادت شبانه، افطار دادن به روزه‌داران و ملاقات برادران مسلمان. «۱»

و نیز روایت شده:

نماز شب گناهان روز را از بین می‌برد. «۲»

۹. منظور از «قیام» در شب، برروی پا ایستـادن نیست، بلکه به پاخاسـتن از خواب است، هرچند نماز و تلاوت قرآن به صورت نشسته انجام شود.

۱۰. «ناشئه» به معنای «حادثه»، و مقصود از آن ساعات شب (به ویژه در سحرگاه) یا قیام برای نماز و عبادت شبانه و یا حالات معنوی و جذبه‌ی ملکوتی آن است. «۳»

البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه باشد که لازم و ملزوم یک‌دیگرند.

هرچند در احادیث، به معنای دوم، یعنی نماز شب اشاره شده است. «۴»

۱۱. در این آیات بیان شده که عبادت شبانه دو ویژگی دارد:

الف) عبادت شبانه تأثیرات ثابت و راسخی در روح و جان انسان دارد؛ چون توافق بیش‌تری بین اعضا و جوارح انسان پیدا می‌شود و همه در راه عبادت بسیج می‌شوند، هر چند زحمت بیش‌تری نیز دارد. «۵»

ب) عبادت شبانه در بردارنده‌ی ذکر خدا و تلاوت قرآن به صورت استوارتر است و به خاطر آمادگی روحی انسان تأثیرات بیش‌تری در روح انسان دارد.

۱۲. انسان در روز مشغول امور زندگی وحل مشکلات مردم است؛ بنابراین فرصت کم‌تری برای عبادت پیدا می‌شود و لازم است که عبادت شبانه را جانشین آن سازد و روح خود را تقویت کند تا از عهده‌ی وظایف

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۱

سنگین روزانه برآید. «۱»

۱۳. در این آیات «قرآن» را «سخن سنگین» معرفی کرده است که باید پیامبر صلی الله علیه و آله برای دریافت آن آماده شود. مقصود از سنگین بودن قرآن آن است که

الف) محتوا و مفهوم آیات آن سنگین و عظیم است؛

ب) وعده‌ها و هشدارهای آن سنگین و مسئولیت‌آور است؛

ج) تبلیغ آن سنگین و مشکل است؛

د) در روز رستاخیز در ترازوی اعمال سنگین است؛

ه) برنامه‌ریزی در جهت اجرای آن سنگین است.

آری؛ قرآن کریم از نظر الفاظ، زیبا، دل‌نشین و آسان است؛ اما مسئولیت‌ها، محتوای مطالب و اجرای آن سخت و سنگین است، به طوری که اگر بر کوهی فرود آید متلاشی می‌شود؛ «۲» پس باید با عبادت شبانه ظرفیت و آمادگی آن را پیدا کنیم.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی شب را نخوابید و پاسی از آن را شب زنده‌داری کنید.

۲. در مورد مقدار شب‌زنده داری و عبادت شبانه آزادید.

۳. در دل شب قرآن بخوانید.

۴. قرآن را با تامّل و دقت بخوانید.

۵. قرآن سخن سنگینی است و برای درک و عمل بدان آمادگی لازم است.

۶. عبادت شبانه، سخت‌تر، استوارتر و تأثیرگذارتر است، (پس از آن غافل نشوید).

۷. روز وقت تلاش و شب وقت عبادت است.

۸. شناگر دریای روز و نیایشگر ساحل شب باشید.

***

قرآن کریم درآیات هشتم تا دهم سوره‌ی مزمّل وظایف پنج گانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خدا و خلق بیان می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۲

۸- ۱۰. وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا* رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا* وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا

و نـام پروردگارت را یاد کن وکاملًا به او دل ببنـد.* (او) پروردگار خاور و باختر است، در حالی که هیـچ معبوی جز او نیست؛ پس او را کارساز (خویش) بگیر؛* و بر آنچه می گویند، شکیبا باش و با دوری گزینی نیکویی از آنان فاصله بگیر؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات پنج وظیفه‌ی اساسـی برای پیامبر صـلی الله علیه و آله مشخص شده است که می‌تواند الگو و برنامه‌ی زندگی همه‌ی رهبران و مبلغان دینی باشد؛ سه مورد از این وظایف در برابر خداست که همان یاد او، دل‌بسـتگی به او و توکّل بر اوست و دو مورد آن در برابر خلق است که همان شکیبایی در برابر مخالفان و دوری از دشمنان است.

۲. مقصود از یـاد و نام خـدا، تنها ذکر نام او نیست بلکه توجه به معنای نام خـدا و یاد قلبی اوست که روح را صـفا می‌بخشـد و نهال معرفت را آبیاری می کند.

۳. در میان نام‌های خدا از «ربّ» یاد شده است که اشاره به تربیت مسـتمر نسبت به انسان است. آری؛ هر گاه با نام «ربّ» از خدا یاد می‌شود نعمت‌های بی‌پایان و پرورش‌های او به یاد می‌آید و انسان بی‌اختیار سپاس گزار می‌شود.

۴. در این آیـات به پیامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور می‌دهـد که به سوی خـدا منقطع شود و به او دل ببنـدد و از غیر او دل برکنـد؛ یعنی با تمام قلب متوجه خدا شود و اعمالش را خالصانه برای او به جا آورد.

۵. در برخی احادیث از معصومین علیهم السلام روایت شده که منظور از انقطاع در این آیه «بلند کردن دست در نماز است.» «۱» البته این یکی از مظاهر انقطاع و اخلاص است و مفهوم آیه منحصر در این معنا نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۳

۶. پیـامبر صـلی الله علیه و آله از «تَبتُّل و رهبـانیت» منع کرده‌انـد؛ «۱» چرا که راهبـان مسیحی ترک دنیا و ترک ازدواج می کردنـد، درحالی که مسلمان واقعی باید در اجتماع حضور داشته باشد و درهمان حال انقطاع و اخلاص خود را حفظ کند.

پس مقصود از انقطاع در این آیه غیر از چیزی است که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله منع شده است.

۷. هیـچ معبودی جز خـدا نیست و او پروردگار مشـرق و مغرب است، پس انسان بایـد دل از غیر او برکند و به یاد او و نعمت هایش باشد و بر او تکیه و توکل کند.

۸. این آیـات پیـامبر را به شـکیبایی در برابر سـخنان ناروای مخالفان فرا می‌خوانـد؛ دشـمنانی که به او تهمت جنون می‌زدنـد و او را شاعر می‌خواندند و باعث آزار او می‌شدند.

۹. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از دشمنان اسلام فاصله بگیرد و به طور نیکویی از آنان دور شود.

آری؛ وقتی سـخن حق در دل دشـمنان اثر نکرد و لجاجت نمودند، باید با بی‌اعتنایی به آنان و دوری گزیدن از آنان، از شـرّشان در امان ماند وهمین دوری هشداری بیدارگر برای آنان خواهد بود.

۱۰. دوری نیکو از مخالفان، به معنای دوری همراه با دل‌سوزی و هـدایتگرانه است که این خود شیوه‌ای تربیتی برای افراد لجوج «۲» و مرحله‌ای از تربیت و هدایت آنان به شمار می‌آید.

آری؛ وقـتی قرآن در مـورد دوری از دشـمنان به مـا دسـتور به نیکویی می‌دهـد، روشن است که اگر دو نفر مسـلمان و دو دوست و شریک خواستند از هم‌دیگر جدا شوند سزاوارتر است که به نیکویی از هم جدا شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از یاد خدا غافل نشوید و کاملًا دل براوبندید.

۲. بر خدایی تکیه کنید که یگانه و پرورشگر شماست.

۳. در برابر سخنان آزار دهنده‌ی دشمنان نا شکیبا نباشید.

۴. یکی از روش‌های برخورد با دشمنان، بی‌اعتنایی به آنان است.

۵. از دشمنان هم به نیکویی جدا شوید.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا چهاردهم سوره‌ی مزمّل با اشاره به مهلت دادن به مخالفان، عذاب‌ها و اوصاف رستاخیز، به سرمایه‌داران تکذیب گر مخالف اسلام هشدار داده، می‌فرماید:

۱۱ - ۱۴. وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا* إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيماً* وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً* يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلًا

و مرا با تکذیب‌گران سرمایه‌دار رهاساز، و اندکی به آنان مهلت ده؛* که در نزد ما بندها و دوزخ است؛* و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است.* روزی که زمین و کوه‌ها می‌لرزد و کوه‌ها توده‌های شن روان می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به عذاب «استدراج» یا مهلت دادن به مخالفان اشاره شده است؛ یعنی یکی از روش‌های خدا در عذاب کردن کافران لجوج آن است که به آنان مهلت می‌دهد تا گناه بیش‌تری بکنند و حجّت بر آنان تمام شود و مستحق عذاب شدیدتری شوند؛ بنابراین مهلت دادن به مخالفان اسلام مقدمه‌ی عذاب آنان است نه نعمت.

۲. در این آیات به فرصت اندک مخالفان اسلام اشاره شده است؛ چون پس از مدت کوتاهی مسلمانان نیرومند شدند و در جنگ بدر و حُنین و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۵

احزاب ضربات کوبنده‌ای بر دشمنان وارد کردند و آنان را گرفتار عذاب الهی در دنیا و آخرت نمودند.

۳. عبارت «ثروتمندان تکذیبگر» به نقش ثروت در غرور و غفلت مخالفان اشاره دارد.

آری؛ در طول تاریخ، معمولًا ثروتمندان در صف مخالفان پیامبران قرارداشتند، «۱» در حالی که آنان می‌بایست شکر نعمت‌های الهی را بیش‌تر به جا می‌آوردند و در خدمت اهداف الهی قرار می‌گرفتند.

۴. عذاب‌های کافران در رستاخیز شامل غل و زنجیرهای ناتوان کننده «۲» و غذای غصه‌آور وگلوگیر وعذاب دردناک آتش دوزخ است.

کسانی که در دنیا آزادی بی قید و شرط و بی‌بند و باری داشتند و از غذاهای چرب و شیرین حرام می‌خوردند و با استثمار مردم آنان را عذاب می‌کردند، در رستاخیز به عذاب‌های متناسب با آن گرفتار می‌شوند.

۵. غذای دوزخیان غصه‌آور و گلوگیر است؛ چراکه از خارهای جان‌گذار و درخت زقّوم (یعنی گیاه تلخ و بدبو و بدطعم) است. «۳»

۶. در روایات تاریخی آمده است که روزی یکی از یاران پیامبر آیه‌ی سیزدهم این سوره را تلاوت می‌کرد که ناگهان صیحه‌ای زد و مدهوش شد.» ۷. در آستانه‌ی رستاخیز نظام جهان در هم می‌ریزد وکوه‌ها و زمین درهم کوبیده و هم‌چون توده‌های رمل و شن‌های نرم می‌شوند و در آن روز است که همه‌ی مردم وحشت می‌کنند و به حساب آنان رسیدگی می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به ثروتمندان تکذیبگر مخالف اسلام مهلت می‌دهد (تا درگناه غرق شوند و گرفتار عذابی دردناک‌تر شوند).

۲. حساب مخالفان اسلام با خود خداست، پس آنها را به خدا واگذارید.

۳. رهبران الهی به وظیفه‌ی خود عمل کنند و نگران مخالفان لجوج نباشند (که خدا به حساب آنان رسیدگی می کند).

۴. عذاب‌های متنوعی برای مخالفان اسلام آماده شده است.

۵. غذای رستاخیز غصه‌آور و عذاب آن دردناک و بندهای آن ناتوان کننده است.

۶. در آستانه‌ی رستاخیز زمین و طبیعت در هم فرو می‌ریزد، (پس برای حوادث هولناک آن آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیـات پـانزدهم تا نوزدهم سوره‌ی مزمّل با اشاره به رسالت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و موسـی علیه السـلام و ویژگی‌های رستاخیز به مخالفان اسلام هشدار داده، می‌فرماید:

۱۵ - ۱۹. إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا* فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذاً وَبِيلًا* فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً* السَّماءُ مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا* إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا

در واقع ما به سوی شـما فرستاده‌ای فرستادیم که گواه برشماست، همان‌گونه که به سوی فرعون فرستاده‌ای فرستادیم؛* و [لی فرعون فرسـتاده را نافرمانی کرد، پس او را با گرفتاری سنگینی گرفتار ساختیم.* پس، اگر کفر ورزید، چگونه خودتان را از (عذاب) حفظ می‌کنیـد؟ روزی که کودکان را سپیدموی (و پیر) می‌کند؛* (کرات) آسـمان در آن (روز) شـکافته می‌شود؛ وعده‌ی او انجام شدنی است.* در حقیقت، این (مطالب) یادآوری است، پس هرکس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برگزیند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سرگذشت عبرت آموز موسی و فرعون اشاره شده است؛ خدا موسی را با دلایل روشن نزد فرعون فرستاد تا او را از سرکشی منع کند ولی او نافرمانی کرد و گرفتار امواج خروشان نیل شد و به سختی مجازات گردید. «۱»

آری؛ سرگذشت موسی و فرعون می‌تواند درس عبرتی برای همه‌ی مخالفان پیامبران و سرکشان تاریخ باشد. «۲»

۲. پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله شاهـد وگواه بر مردم است؛ شاهـدی که خود الگو و نمونه است و کارها و عقایـد دیگران با او سنجیده می‌شود، او ناظر و هدایتگر مردم است، همان طور که موسی علیه السلام این‌گونه بود.

۳. در این آیات از رستاخیز با چند ویژگی یاد شده است:

الف) عذاب آن روز آن‌قدر شدید است که کودکان را پیر و موی سر آنان را سفید می گرداند.

ب) در آستانه‌ی رستاخیز کرات آسمانی از هم شکافته می‌شوند و نظام کیهانی درهم فرو می‌ریزد.

ج) وعده‌ی رستاخیز تحقق یافتنی و قطعی است.

۴. در این آیات اشاره شده که سـرنوشت مخالفان اسـلام همانند سـرنوشت فرعون، هلاکت‌بار است و اگر در این دنیا گرفتار عذاب نشوند در رستاخیز شدیداً مجازات می‌شوند و البته هنگامی که آسمان‌ها درهم فرو می‌ریزد، راه فراری برای آنان نخواهد بود.

۵. این قرآن و پنـدهای آن، از جمله مطـالب سوره‌ی مزمّـل و دعوت آن به عبادت شـبانه، همگی یادآوری برای انسان‌هاست، «۳» و هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بیابد و به سوی کمال وهدایت گام بردارد، باید به

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۸

این مطالب گوش جان بسپارد و بدانها عمل کند.

۶. در آیه‌ی اخیر به اصـل آزادی و اختیار انسان در انتخاب راه اشاره شـده است. آری؛ خـدا راه حق و باطل را روشن می‌سازد، ولی انتخاب راه و پیمودن آن به اراده‌ی انسان بستگی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی گواه (و الگوی) مردم هستند.

۲. رهبران الهی هم‌چون موسی علیه السلام در برابر فرعون باشند.

۳. هرکس هم‌چون فرعون در برابر رهبران الهی نافرمانی کند، گرفتار عذاب سختی می‌شود.

۴. روز رستاخیز بسیار هولناک و سخت است.

۵. اگر می‌خواهید از روز هولناک رستاخیز در امان باشید، کفر نورزید.

۶. در آستانه‌ی رستاخیز نظام کیهانی درهم فرو می‌ریزد.

۷. تحقّق وعده‌ی رستاخیز حتمی است (پس خود را برای آن روز آماده سازید).

۸. انسان در پیمودن راه خدا آزاد است.

۹. آموزه‌های قرآن (تحمیلی نیست، بلکه) یادآوری است.

***

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی مزمّل مؤمنان را به بیداری شبانه و خواندن قرآن در حد امکان سفارش می‌کند و آنان را با وظایف عبادی و امدادی‌شان آشنا می‌سازد و می‌فرماید:

۲۰. إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنَى مِن ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَاللَّهُ یُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ عَلِمَ أَن سَیَکُونُ مِنکُم مَّرْضَى وَآخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِکُم مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَیْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۰۹

در واقع، پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که همراه تو هستند، نزدیک به دو سوم شب و (یا) نصف آن و (یا) یک سوم آن را به پا می‌خیزید؛ و خدا شب و روز را اندازه می‌زند؛ (او) دانسته که آن (مقدار شب را دقیقاً) شمارش نمی‌کنید، پس به سوی شما بازگشت؛ پس آنچه (برای شما ممکن و) آسان است از قرآن بخوانید؛ (او) دانسته که برخی از شما به زودی بیمار خواهند شد و (گروهی) دیگر در زمین سفر می‌کنند، در حالی که از بخشش خدا (روزی) می‌جویند، و (گروهی) دیگر در راه خدا پیکار می‌کنند؛ پس آنچه (برای شما ممکن و) آسان است از آن (قرآن) بخوانید و نماز را برپا دارید و [مالیات زکات را بپردازید و به خدا «قرض الحسنه‌ای» وام دهید و هرنیکی‌ای که پیشاپیش برای خودتان می‌فرستید، فقط آن را نزد خدا نیکوتر و پاداش (آن) را بزرگ‌تر می‌یابید؛ و از خدا طلب آمرزش کنید؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آغاز سوره‌ی مزمّل به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که حدود نیمی از شب را بیدار بماند و به عبادت و قرائت قرآن بپردازد و اینک در این آیه بیان می‌کند که نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه برخی از مؤمنان نیز همراه او به شب‌زنده داری، عبادت و تلاوت قرآن می‌پرداختند.

۲. در مورد شب زنده‌داری و عبادت و تلاوت قرآن منظم مؤمنان صدر اسلام، چهار مشکل وجود داشت:

الف) نگاه داشتن حساب نصف، ثلث یا دو ثلث شب برای مردم آن زمان مشکل بود، چون وسایلی هم‌چون ساعت در اختیار نداشتند و از این رو گاهی افراد برای احتیاط تا صبح بیدار می‌ماندند.

ب) برخی بیمار می‌شدند و نمی‌توانستند مدت طولانی در شب‌ها بیدار بمانند و به عبادت بپردازند.

ج) برخی برای کار و تجارت به مسافرت می‌پرداختند و موفق به شب زنده‌داری نمی‌شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۰

د) پس از پیشرفت اسلام، جنگ‌ها شروع می‌شد و گروهی برای جهاد بیرون می‌رفتند و در سفر و جنگ نمی‌توانستند به طور مرتب شب زنده‌داری کنند.

از این رو آیه‌ی فوق به این مشکلات مردم توجه کرده و مقدار شب زنده‌داری و قرائت قرآن را آزاد گذاشته است تا هرکس هراندازه می‌تواند به عبادت شبانه و قرائت قرآن بپردازد.

البته روشن است که بیماری و مسافرت و جهاد، سه مثال برای عذر موجه است و مشکلات و موانع عبادت شبانه منحصر در این امور نیست.

۳. مقصود از «توبه» و بازگشت خدا به سوی مردم در این آیه چیست؟

احتمال دارد که منظور تخفیف در تکلیف و یا برداشتن حکم وجوب شب زنده‌داری باشد، که در آن صورت گناهی صورت نمی‌گیرد. «۱»

۴. مقصود از تلاوت قرآن در این آیه، همان خواندن قرآن در شب و یا نماز شب است که در آن قرآن خوانده می‌شود.

البته مانعی ندارد که هر دو مقصود باشد.

البته در هر صورت، تلاوت قرآن در دل شب مستحب است. «۲»

۵. امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که منظور از «هر چه می‌توانید قرآن بخوانید» آن است که «هرچه می‌توانید همراه با فروتنی قلب و صفای باطن از قرآن بخوانید.»

۶. برخی مفسران برآن‌اند که حکم عبادت درشب در اوایل اسلام واجب بود سپس این وجوب به وسیله‌ی آیه‌ی فوق برداشته شد و از این رو این آیه را ناسخ آیات اول سوره‌ی مزمّل دانسته‌اند؛ هرچند وجوب نماز شب تا آخر عمر برای پیامبر صلی الله علیه و آله باقی بود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۱

این احتمال نیز هست که عبادت شبانه برای غیر پیامبر صلی الله علیه و آله در اصل مستحب بوده و در این آیه موانع و قلمرو آن روشن شده باشد؛ یعنی آیات اول سوره‌ی مزمّل تکلیف شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را روشن کرده بود ولی برخی مؤمنان از آن پیروی کردند و به زحمت افتادند.

از این رو آیه‌ی آخر تکلیف عموم مردم را مشخص می‌کند و با توجه به موانع نماز شب برای مردم، حکم را براساس آنچه می‌توانند قرآن بخوانند تعیین کرده است.

۷. در این آیات یک برنامه‌ی کامل خودسازی در چند بند برای مؤمنان مشخص شده است:

الف) قرائت شبانه به اندازه‌ی توانایی افراد؛

ب) پیوند با خالق از طریق نماز؛

ج) پیوند با خلق از طریق زکات و انفاق؛

د) استغفار و پاک شدن از گناهان.

۸. ممکن است منظور از «زکات» در این آیه بخشش‌های مستحبی باشد؛ چون این سوره مکی است و در مکه زکات واجب نشده بود؛ هر چند برخی احتمال داده‌اند اصل وجوب زکات در مکه بوده و شرایط و مقدار آن در مدینه مشخص شده باشد. «۱»

۹. در این آیه از انفاق و بخشش به مردم، با عنوان وام دادن به خدا یادشده است. این لطف خداست که خود مالک حقیقی همه

چیز است، ولی بخشش اموالش به مردم را به عنوان وام به خود می‌پذیرد و چندین برابر به آن پاداش می‌دهد. «۲»

۱۰. در این آیه به تجسّم اعمال در رستاخیز اشاره شده است؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۲

انسان هر کار نیکی انجام دهد، همان را نزد خدا می‌یابد و پاداش بزرگ آن را هم دریافت می‌کند.

۱۱. انسان نمی‌تواند حقّ الهی را در مورد عبادات و دستورات او به جا آورد، از این‌رو نباید خود را کامل و طلبکار تصور کند بلکه باید همیشه خود را مقصر بشمارد و عذر به درگاه الهی آورد و طلب آمرزش نماید.

۱۲. در این آیه سفر و تلاش برای زندگی، هم‌ردیف جهاد در راه خدا آمده است. برخی مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که تلاش برای معاش، هم‌ردیف جهاد در راه خدا است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با توجه به موانعی که دارید، در حد توان خود شب زنده‌داری کنید و قرآن (و نماز) بخوانید.

۲. اگر نمی‌توانید شمارش و حساب دقیق در عبادت نگاه دارید، از اصل عبادت بازنمانید.

۳. بیماری، مسافرت و جهاد شما را از قرآن خواندن باز ندارد (بلکه هرچه می‌توانید بخوانید).

۴. طلب روزی و جهاد می‌تواند دو هدف برای سفرهای شما باشد.

۵. از پیوند باخدا وخلق غافل نشوید و نماز و زکات و انفاق را فراموش نکنید.

۶. انفاق به مردم، وام به خداست که پاداش بزرگی در پی دارد.

۷. آنچه در راه خدا بدهید گم نمی‌شود بلکه در رستاخیز آنها را تجسّم یافته می‌یابید.

۸. به آمرزشگری و مهرورزی خدا توجه و از گناهانتان استغفار کنید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۳

بخش سیزدهم: سوره‌ی مدثر

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «مُدثّر» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۵۶ آیه، ۲۵۵ کلمه و ۱۰۱۰ حرف است.

این سوره چهارمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «مُزمّل» و قبل از سوره‌ی «مَسَد») و هفتاد و چهارمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «مُدّثر»، به معنای «جامه به خود پیچیده» است که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از امام باقر علیه السلام روایت شده که

هر کس در نماز واجب سوره‌ی مدّثر را بخواند، بر خداست که او را در درجه‌ی محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد. «۱»

البته این گونه پاداش‌ها برای این سوره بر اساس شرایطی است، از جمله عمل به محتوای سوره.

اهداف

اهداف:

هدف‌های مهم این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری معاد و در همین راستا هشداری به مشرکان؛

۲. دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قیام و اعلام رسالت به صورت علنی.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۶

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. اشاره به رستاخیز و صفات آن (در آیات ۸، ۹ و ۲۶- ۲۹)؛

۲. تذکری درباره‌ی نوزده فرشته‌ی مأمور دوزخ (در آیات ۳۰ و ۳۱)؛

۳. بیان صفات دوزخیان (در آیات ۱۰- ۲۶)؛

۴. بیان ویژگی‌های بهشتیان (در آیات ۳۹ و ۴۰)؛

۵. مطالبی درباره‌ی نبوّت و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قیام و ابلاغ آشکار رسالت خویش همراه با صبر و استقامت (در آیات ۱- ۷).

ب) مطالب فرعی:

۱. بیان اسباب جهنّمی شدن افراد؛ از جمله: ترک نماز، ترک غذادادن به مساکین و فرورفتن در بطالت‌ها و انکار روز قیامت (در آیات ۴۱- ۴۷)؛

۲. بیان ارتباط سرنوشت انسان با اعمالش (در آیه‌ی ۳۸)؛

۳. اشاره‌ای به فرار افراد جاهل و خودخواه از حق (در آیه‌ی ۲۳)؛

۴. دستوراتی درباره‌ی پاکی لباس و دوری از پلیدی‌ها (در آیات ۴ و ۵)؛

۵. دفاع از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل تهمت‌های مشرکان (در آیات ۱۶- ۲۶ و ۳۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی مدّثر قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره‌ی مُدثّر با فراخواندن پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی قیام، برنامه‌ی فردی، اجتماعی و اخلاقی او را روشن می‌سازد و می‌فرماید:

۱- ۷. یَا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ* قُمْ فَأَنذِرْ* وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ* وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ* وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ* وَلَا تَمْنُن تَسْتَکْثِرُ* وَلِرَبِّکَ فَاصْبِرْ

ای جامه‌ی خواب به خود پیچیده!* برخیز و هشدار بده،* و پروردگارت را بزرگ شمار،* و لباست را پاک کن،* و از پلیدی دوری کن،* و منّت مگذار درحالی که فزونی می‌طلبی،* و به خاطر پروردگارت شکیبا باش.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران برآنند که این آیات سه سال پس از بعثت فرود آمده‌اند، سه سالی که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به طور پنهانی به سوی اسلام فرا می‌خواند، سپس در این آیات دستور یافت که آشکارا تبلیغ کند. «۱»

۲. در این آیات اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر آرمیده بود که دستور قیام به او رسید، مقصود از این جملات چیست؟

مفسران قرآن چند تفسیر برای این آیات بیان کرده‌اند:

الف) مشرکان عرب در آستانه‌ی موسم حج تصمیم گرفتند که همگی پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر بخوانند و ایشان سخت ناراحت شدند و بیمارگونه و غمگین به خانه آمدند و در بستر آرمیدند، که آیات فوق فرود آمد و ایشان را به قیام و مبارزه دعوت کرد.

ب) واقعاً پیامبر صلی الله علیه و آله درحال خواب بود و جامه بر خود کشیده بود که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۸

جبرئیل فرود آمد و او را به قیام و انجام رسالت فراخواند.

ج) مقصود از جامه همان لباس رسالت است که پیامبر برتن کرده و در گوشه‌ی عزلت قرار گرفته بود، ولی این آیه او را به خروج از انزوا و قیام به هدایت مردم فراخواند.

د) پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و ابلاغ رسالت در کوه حرا، آن حضرت به خانه آمد و فرمود: «مرا بپوشانید»، در این هنگام جبرئیل آمد و او را به قیام فراخواند.

ولی احتمال اخیر با نزول سوره که سه سال پس از بعثت است سازگاری ندارد. «۱»

البته سه احتمال اول با هم‌دیگر منافاتی ندارند و ممکن است همگی صحیح باشند.

۳. در این آیات بر قیام برای هشدار دادن تأکید شده است، در حالی که وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار دادن است و هم بشارت. شاید به خاطر آن که هشدار در آغاز رسالت تأثیر عمیق‌تری در بیداری مردم دارد.

آری؛ هشدار در مورد عذاب دنیوی و اخروی و نتایج سوء اعمال مردم، لازمه‌ی هدایت آنهاست.

۴. مقصود از تکبیر گفتن، بزرگ شمردن خدا از نظر اعتقاد و عمل است؛ یعنی او را دارای صفات جمال و منزّه از هر عیب و نقص و برتر از آن بدانیم که در وصف بگنجد؛ پس «اللّٰه اکبر» گفتن یکی از مصداق‌های تکبیر است.

۵. مقصود از لباس پیامبر صلی الله علیه و آله که باید آن را پاک دارد، یا همین لباس ظاهری است؛ یعنی هم‌چون مردم جاهلی لباس کثیف و بلند نداشته باش؛ آن را کوتاه کن تا برزمین نکشد و کثیف نشود. «۲» چون پاکیزگی لباس از مهم‌ترین نشانه‌های شخصیت و فرهنگ انسان است؛ و یا منظور، روح و جان انسان است که باید از هر آلودگی پاک گردد و یا کنایه از اعمال انسان است که به منزله‌ی لباس اوست و یا مقصود زنان هستند که در قرآن لباس مردان خوانده شده‌اند. «۳» البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مورد نظر

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۱۹

باشد؛ یعنی رهبران الهی باید در تمام ابعاد زندگی پاک باشند.

۶. واژه‌ی «رُجْز» به معنای پلیدی یا اضطراب و تزلزل (و انحراف) و یا به معنای عذاب است؛ از این رو به معانی مختلف، هم‌چون بت‌ها، گناه، اخلاق زشت، حبّ دنیا، عذاب الهی و هر چیزی که موجب غفلت و انحراف انسان و عذاب الهی می‌شود تفسیر شده است.

هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله قبل و بعد از بعثت از این امور دور بود اما دوری از این‌ها به عنوان یک اصل اساسی در مسیر رسالت ایشان و نیز به عنوان یک الگو برای همگان مورد تأکید قرار گرفته است. «۱»

۷. در این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله را از منت‌گذاری بر مردم و زیاده‌انگاری اعمال خویش و تقاضای پاداش فراوان منع کرده است، تا این دستورات الگوی رهبران الهی بلکه همه‌ی مردم باشد.

آری؛ کسی که جهاد و تلاش می‌کند و به دیگران امداد می‌رساند، باید سپاس‌گزار آنها باشد و آنها را کوچک و ناقص شمارد و انتظار پاداش از آنان نداشته باشد.

علاوه بر آن که منت‌گذاری موجب باطل شدن اعمال انسان می‌گردد. «۲»

۸. این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله را به شکیبایی در برابر مشکلات و مخالفان فرا می‌خوانند. آری؛ صبر یکی از ارکان زمامداری و رهبری مردم و ضامن اجرای برنامه‌هاست.

از امام علی علیه السلام روایت شده که

صبر در برابر ایمان هم‌چون سر نسبت به بدن است. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی بدانند که وقت استراحت نیست، به پاخیزند و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۰

مردم را راه‌نمایی کنند.

۲. انقلاب و قیام را با هشدار و تکبیر شروع کنید.

۳. رهبران و مبلغان الهی، زندگی و دامان خویش را پاک نگه دارند (تا الگوی دیگران باشند).

۴. اگر می‌خواهید رهبر و مبلغ خوبی باشید، از هرگونه پلیدی و انحراف دوری گزینید.

۵. منت گذاشتن و فزون انگاری و فزون خواهی از صفات رهبران الهی نیست.

***

قرآن کریم در آیات هشتم تا دهم سوره‌ی مدثّر به رستاخیز و سختی آن برای کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸- ۱۰. فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ* فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ* عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ

و هنگامی که در شیپور دمیده شود،* و آن، آن روز، روزی سخت است،* که بر کافران غیر آسان است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در هنگام برپایی رستاخیز دو اعلام عمومی با نفخ صور (دمیدن در شیپوری خاص) صورت می‌گیرد.

در نفخ صور واعلام اول همه‌ی موجوداتِ زنده می‌میرند و در نفخ صور واعلام دوم همه‌ی مردگان مجدداً زنده شده، در صحنه‌ی رستاخیز برای حساب و پاداش و کیفر آماده می‌شوند. «۱»

آیه‌ی فوق به نفخ صور و اعلام دوم اشاره دارد.

۲. «ناقُور» در اصل به معنای کوبیدن چیزی است به طوری که سوراخ شود و به اعلام عمومی رستاخیز با شیپور خاص نیز ناقور می‌گویند؛ گویی آن صدا گوش انسان را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود.

۳. صحنه‌ی رستاخیز برای مؤمنان مقدمه و نویدبخش بهشت و رحمت الهی و برای کافران مقدمه‌ی عذاب ابدی است، از این رو رستاخیز برای آنان بسیار سخت و طاقت فرساست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی سختی در انتظار کافران است.

۲. رستاخیز را ساده و آسان نپندارید.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا سی‌ام سوره‌ی مدثر با اشاره به ناسپاسی و نقشه کشی مخالفان و تهمتِ سحر به پیامبر صلی الله علیه و آله با یادآوری ویژگی‌های دوزخ به آنان هشدار داده، می‌فرماید:

۱۱ - ۳۰. ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً* وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُوداً* وَبَنِینَ شُهُوداً* وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِیداً* ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ* کَلَّا إِنَّهُ کَانَ لِآیَاتِنَا عَنِیداً* سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً* إِنَّهُ فَکَّرَ وَقَدَّرَ* فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ نَظَرَ* ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ* ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ* فَقَالَ إِنْ هذَا إِلَّا سِحْرٌ یُؤْثَرُ* إِنْ هذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ* سَأُصْلِیهِ سَقَرَ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا سَقَرُ* لَا تُبْقِی وَلَا تَذَرُ* لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ* عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

مرا واگذار باکسی که (او را) به تنهایی آفریدم،* و برای او مال گسترده‌ای قرار دادم،* و پسرانی شاهد (و حاضر به خدمت)،* و برای او (وسایل زندگی را) کاملًا آماده کردم؛* سپس طمع ورزید که بیفزایم.* هرگز چنین نیست؛ [چرا] که او نسبت به (آیات و) نشانه‌های ما ستیزه‌گر بود؛* به زودی اورا به بالا- رفتن (از گردنه‌ی عذاب) وا خواهم داشت.* [چرا] که او تفکّر کرد و (نقشه را) معیّن نمود.* پس کشته باد! که چگونه معیّن کرد؟!* سپس کشته باد! که چگونه معیّن نمود؟!* سپس نظر کرد؛* سپس چهره در هم کشید و با ترش‌رویی شتاب کرد؛* سپس پشت کرد و تکبر ورزید؛* و گفت: «این (قرآن) جز سحری حکایت شده نیست؛* این جز گفتار بشر نیست.»* به زودی او را به دوزخ آزار دهنده وارد می‌کنم (و می‌سوزانم)!* و چه چیز تورا آگاه کرد که «دوزخ آزار دهنده» چیست؟!* (دوزخی) که نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌سازد؛* که (آن دوزخ) سوزاننده و تغییر دهنده‌ی (رنگ) پوست‌هاست؛* که نوزده (فرشته) برآن (گماشته) است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۲

شأن نزول:

حکایت شده که یکی از سران مشرکان به نام «ولید بن مُغیره» آیات قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و به شگفت آمد و گفت: گفتار او شیرینی خاصی دارد و زیبایی و طراوت مخصوصی، شاخه‌هایش پرثمر و ریشه هایش قوی است؛ سخنی که بر هر سخن دیگری برتری دارد و هیچ سخنی از آن برتر نیست. «۱»

سپس برخی از قریش به او اعتراض کردند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید کرد و او برای جبران گفت: محمد صلی الله علیه و آله دیوانه و کاهن و دروغ‌گو و شاعر نیست، بلکه او مردی ساحر است و آنچه می‌گوید سحری است جالب، چون میان مردم جدایی می‌افکند.

بعد از این واقعه همه‌ی مشرکان هم‌داستان شده، پیامبر صلی الله علیه و آله را «ساحر» خطاب می‌کردند. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران برآنند که این آیات در مورد ولید بن مُغیره، یکی از سران مشرکان مکه ومخالف لجوج پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن است. او که فردی سرشناس و معروف به عقل و درایت بود، وقتی آیات قرآن را شنید متوجه شد که کلامی برتر است، اما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله لجاجت کرد و نقشه‌ی شومی کشید و پیامبر صلی الله علیه و آله را جادوگر و قرآن را سحر خواند.

این آیات می‌تواند بر مخالفانی هم‌چون ولید تطبیق شود و هشداری برای همه‌ی آنان باشد.

۲. در این آیات صفات «ولید» این‌گونه بر شمرده شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۳

الف) خدا به تنهایی او را آفریده و در شکم مادر وهنگام تولد تنها بود و اکنون نیز خود را شخصیت منحصر به فرد عرب می‌نامد، ولی خدا به تنهایی به حساب او رسیدگی خواهد کرد و کیفر ناسپاسی او را خواهد داد. «۱»

ب) خدا به او اموال و نعمت‌های گسترده‌ای داده بود ولی او ناسپاسی می‌کرد. حکایت کرده‌اند که ولید در بین مکه وطائف دارای مزارع و دام‌های زیادی بود.

ج) خدا به او پسرانی داده بود که نزد او حاضر بودند و به او خدمت می‌کردند و به خاطر کار و معیشت او را تنها نمی‌گذاشتند.

د) خدا وسایل و مقدمات زندگی برای او آماده کرده بود و از نظر اقتصادی و اجتماعی موقعیت خوبی داشت.

ه) او هم چون دیگر ثروتمندان انسان طمع‌ورزی بود و مایل بود که خدا نعمت‌های بیش‌تری به او بدهد.

و) نسبت به آیات الهی و نشانه‌های خدا دشمنی می‌ورزید و آگاهانه با آن مخالفت می‌کرد و با آن که می‌دانست قرآن کلام برتر است، بازهم آن را سحر می‌خواند.

ز) او فرد متفکری بود اما از فکر خود در راه نقشه‌کشی علیه اسلام استفاده می‌کرد و در ذهن خود توطئه‌ها را آماده و تقدیر و تدبیر می‌کرد.

آری؛ تفکر عبادت است؛ اگر در مسیر حق‌طلبی باشد، اما تفکری که در خدمت اهداف شیطانی قرار گیرد، انسان را گمراه و گرفتار عذاب می‌سازد.

ح) فردی ترش‌روی و عجول بود.

ط) تکبر می‌ورزید و از حق روی برمی‌تافت.

ی) به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن تهمت می‌زد و قرآن را سخن بشری و سحر می‌خواند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۴

۳. در این آیات چند کیفر برای «ولید» پیش‌بینی شده است:

الف) خدا بر نعمت‌های او نیفزود، چراکه ناسپاس بود و به جای شکر نعمت، در برابر پیامبر و قرآن موضع‌گیری می‌کرد.

ب) او را گرفتار سختی (عذاب) می‌کند و مجبور می‌سازد که از قله‌ی سخت زندگی بالا برود و سپس سقوط کند. «۱» حکایت شده که ولید سرانجام در زندگی فردی و اجتماعی سقوط کرد و به تدریج تا آخر عمر اموال و فرزندان خود را از دست داد.

ج) خدا بر او نفرین کرد و دو بار فرمود: «مرگ بر او باد!» زیرا او نقشه‌های شوم می‌کشید و از نعمت فکر و ذهن خود در راه اهداف ضد الهی استفاده می‌کرد.

د) فرجام ولید آتش دوزخ است، که پوست تن را دگرگون می‌سازد و چیزی را رها و باقی نمی‌گذارد.

۴. ولید پس از تفکر، چهره درهم کشید و از حق روی برتافت و قرآن را کلامی بشری و سحر خواند؛ سحری تاریخی که در اقوام پیشین وجود داشت و انسان را به شگفت می‌آورد؛ «۲» در حالی که او فردی آگاه به ظرایف ادبی بود ومی دانست که قرآن کلام برتر است و اگر او می‌توانست مثل آن را می‌آورد؛ ولی لجاجت کرد و تسلیم حق نشد.

۵. «سَقَر» یکی از نام‌های دوزخ و در اصل به معنای دگرگون و ذوب شدن بر اثر تابش آفتاب است که به عذاب هولناک آتش جهنّم اشاره دارد.

برخی نیز آن را نام یکی از طبقات هول‌انگیز دوزخ دانسته‌اند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۵

۶. آتش دوزخ قابـل درک و تصـور نیسـت و برخلاـف آتش دنیـا، همـه چیز را فرا می‌گیرد و چیزی را رهـا نمی‌کنـد و پـوست و استخوان را سالم نمی‌گذارد؛ دوزخیان را نه می‌میراند ونه زنده نگاه می‌دارد بلکه بین مرگ و حیات آزار می‌دهد. «۱»

آری؛ آتش دوزخ رنگ پوست بدن را دگرگون می‌سازد و از فاصـله‌ی دور نمایان است «۲» و نوزده نگاهبان ومأمور برآن گماشته شده‌اند؛ بنابراین راه گریزی از آن نخواهد بود. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حساب و کیفرمخالفان لجوج اسلام با خود خداست.

۲. مخالفان اسلام به نعمت هایی که خدا به آنان ارزانی داشته توجه کنند و (ناسپاسی) و دشمنی نورزند.

۳. ثروتمندان، کفرپیشه، طمع‌کار و فزون طلب‌اند.

۴. دشمنی با آیات الهی موجب سقوط است.

۵. هر کسی علیه قرآن و رهبران الهی نقشه بکشد فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۶. مرگ بر توطئه‌گران علیه قرآن.

۷. مستکبران ترش‌روی به قرآن و رهبران الهی تهمت می‌زنند.

۸. هر کس قرآن را کلام بشری و سحر بخواند مستحق مرگ است.

۹. هر کس از نعمت تفکر سوء استفاده کند، مستحق مجازات است.

۱۰. عذابی غیر قابل تصور در انتظار مخالفان قرآن است.

۱۱. آتش دوزخ نابود کننده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۶

۱۲. آتش دوزخ (گریزناپذیر است، چون) محافظ دارد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سـی و یکم سوره‌ی مـدثّر به حکمت تعـداد مأموران دوزخ و واکنش‌های مختلف در برابر آن اشاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۳۱. وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَبَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَبَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ

و (مأموران) اهـل آتش را جز فرشـتگان قرار نـدادیم و تعـداد آنـان را جز آزمایشـی برای کسـانی که کفر ورزیدنـد قرارنـدادیم، تا کسـانی که به آنان کتاب داده شـده یقین کننـد و بر ایمان کسانی که ایمان آوردنـد بیفزایـد وکسانی که به آنان کتاب داده شـده و مؤمنان تردیـد نکننـد و برای این‌که کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است و کافران، بگویند: «خدا از این مَثَل چه اراده کرده است؟!» این‌گونه خدا هر کس را بخواهد (به خاطر اعمالش) در گمراهی وا می‌نهد و هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد راه‌نمایی می‌کند. و (تعداد) لشکریان پروردگارت را جز او نمی‌داند و این جز یادآوری برای بشر نیست.

شأن نزول:

حکایت کرده‌انـد که گروهی از یهود از یکی از یاران پیامبر صـلی الله علیه و آله در مورد تعـداد مأموران دوزخ پرسـش کردند و او گفت: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

و جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و اعلام کرد که آنان نوزده نفرند «۱» (و یهودیان بر این تعداد اعتراض نکردند، زیرا با تعالیم خود هماهنگ یافتند و مؤمنان در عقیده‌ی خود راسخ‌تر شدند) اما برخی مشرکان هم‌چون

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۷

ابوجهل این مطلب را به ریشخند گرفتند و گفتند: آیا ده نفر از شما شجاعان عرب نمی‌تواند یکی از مأموران دوزخ را شکست دهد؟ و آیه‌ی فوق به این گروه پاسخ داد که تعیین این تعداد برای آزمایش مردم است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات بیان شده که تعداد فرشتگان دوزخ نوزده نفر است. این تعداد مأموران عذاب است، وگرنه فرشتگان و لشگریان الهی صحنه‌ی آسمان و زمین و بهشت و دوزخ را پر کرده‌اند و تعداد آنها را جز خدا کسی نمی‌داند. «۲»

۲. در این آیات بیان شده که انتخاب عدد نوزده برای آزمایش مردم است؛ یعنی کسی به درستی نمی‌داند که چرا عدد نوزده انتخاب شده است، البته برخی افراد در این مورد حدس‌هایی زده‌اند که دلیل ندارد. «۳»

آری؛ خدا برخی مطالب را بیان می‌کند و دلیل آن را روشن نمی‌سازد تا نشان دهد که چه کسانی حقایق وحی را می‌پذیرند و چه کسانی بهانه‌تراشی می‌کنند.

۳. قرآن با بیان تعداد مأموران دوزخ (۱۹ نفر) کافران را از دو جهت آموزد: یکی این که آنان این مطلب را مورد پرسش و ریشخند قرار دادند و از طرف دیگر آن فرشتگان را اندك و ناتوان شمردند.

در حالی که فرشتگان الهی قدرتمند هستند و به اراده‌ی الهی و به فرمان او قادرند هر کاری انجام دهند.

در مورد تعداد آنان نیز هر عدد دیگری انتخاب می‌شد، بازجای پرسش وجود داشت که چرا تعداد آنها این‌قدر است. آری؛ بهانه‌تراشی مخالفان اسلام پایانی نخواهد داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۸

۴. بیان تعداد مأموران دوزخ هم زمینه‌ساز تأیید اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) شد چراکه آنان از این تعداد اطلاع داشتند و متوجه شدند که این مطلب حق و از طرف خداست و تردید آنان برطرف شد.

و هم موجب افزایش ایمان مؤمنان شد، چون به حقانیت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله اطمینان بیش‌تری پیدا کردند و هرگونه تردیدی از دل آنان برطرف شد.

از این آیه استفاده می‌شود که انطباق مطالب قرآن با کتاب‌های آسمانی و تعالیم پیامبران پیشین نشانه‌ی حقانیت قرآن و موجب افزایش ایمان مردم می‌شود؛ پس تحقیق در زمینه‌ی قرآن و کتب مقدس دیگر مفید خواهد بود.

۵. مقصود از بیماردلان در این آیه همان مشرکان لجوج هستند که حقایق قرآنی را به ریشخند می‌گرفتند و یا کافرانی که متوجه حقانیت قرآن شدند ولی باز هم کژراهه می‌رفتند.

بنابراین، این آیه به منافقان بیماردل اشاره ندارد و مدنی نیست؛ چرا که سوره‌ی مدّثر مکی است و تعبیر بیمار دلان در قرآن در مورد کافران نیز به کار رفته است. «۱»

۶. در این آیه بیان شده که هدایت وگمراهی افراد به اراده‌ی خداست، البته اراده‌ی خدا تابع حکمت اوست و او کاری را بدون دلیل وحکمت انجام نمی‌دهد؛ بنابراین همان طور که در آیه اشاره شده، برخی افراد با لجاجت و بیماردلی خود زمینه‌ی انحراف و گمراهی خویش را فراهم می‌کنند و از این رو خدا آنان را در گمراهی وامی‌نهد، اما مؤمنان مسلمان و اهل کتابی که به حقانیّت قرآن پی برده و بدان اعتراف می‌کنند، هدایت می‌شوند و یا بر ایمان آنان افزوده می‌شود.

۷. در این آیه بیان شده که مطالب قرآن وتعداد مأموران دوزخ و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۲۹

لشگریان خدا و یا اصل وجود دوزخ مایه‌ی تذکّر و بیداری انسان‌هاست؛ «۱» چرا که این مطالب جدی بودن عذاب الهی را یادآوری می‌کند تا افراد غافل را بیدار کند و از راه کفر و گناه باز دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بیان برخی مطالب در قرآن برای آزمایش و بیداری مردم است.

۲. در مورد انطباق مطالب قرآن با تعالیم پیامبران پیشین تحقیق کنید که موجب افزایش ایمان افراد می‌شود.

۳. مطالعه‌ی تطبیقی بین قرآن و کتب مقدس دیگر مفید و سازنده است وتردیدها را در مورد حقانیت قرآن بر طرف می‌سازد.

۴. کافران و مشرکان بیماردل دست از بهانه‌تراشی در برابر قرآن برنمی‌دارند.

۵. تعداد دقیق فرشتگان را فقط خدا می‌داند (پس در مورد آن مجادله نکنید).

۶. هدایت و گمراهی به دست خداست (ولی زمینه‌های آن را خود انسان فراهم می‌سازد).

۷. بیماردلی مانع استفاده از قرآن، و ایمان زمینه‌ساز بهره‌برداری بیش‌تر از آن است.

***

قرآن کریم در آیات سی و دوم تا سی و نهم سوره‌ی مدثّر با سوگندهای متعدد، به عظمت و هشدار رستاخیز و آزادی اراده‌ی انسان‌ها و نجات اصحاب یمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲- ۳۹. کَلَّا وَالْقَمَرِ* وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ* وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ* إِنَّهَا لِاحْدَی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۰

الْکُبَرِ* نَذِیراً لِلْبَشَرِ* لِمَن شَاءَ مِنکُمْ أن یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ* کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ* إِلَّا أَصْحَابَ الْیَمِینِ

هرگز چنین نیست (که تصور می‌کنند)؛ سوگند به ماه!* و سوگند به شب، هنگامی که پشت کند!* و سوگند به صبح، هنگامی که روشن شود!* قطعاً، آن (دوزخ) یکی از (نشانه‌های) بزرگ است.* درحالی که هشدار گری برای بشر است.* برای هرکس از شما که بخواهد پیشرو باشد یا واپس ماند.* هر شخصی در گرو دستاورد (خویش) است.* مگر یاران خجسته (دست راست)،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات خدای متعال به ماه و شب و صبح سوگند یاد کرده است و سوگند به این پدیده‌های طبیعی برای تأکید بر مطلب و نیز نشان دادن اهمیت این پدیده‌ها و جلب توجه انسان به سوی آنهاست.

۲. در این آیات به شب آرام بخش و اسرار آمیز سوگند یاد شده است؛ شبی که رو به صبح روشن دارد و نیز به صبح سوگند یاد شده است؛ صبحی که نقاب از چهره برمی‌دارد و نوید بخش پایان تاریکی شب و دل‌انگیز و نشاط‌آور است.

۳. در آیات قبل بیان شد که مشرکان و کافران تعداد مأموران دوزخ را ریشخند می‌کردند و اینک در این آیات سخن آنان نفی، و با سوگندهای متعدد تأکید می‌شود که مسئله‌ی رستاخیز و تعداد مأموران عذاب و فرشتگان لشگر خدا یکی از مسائل مهم و نشانه‌های الهی است «۱» که برای هشدار به بشر قرار داده شده است.

۴. هدف آفرینش رستاخیز و دوزخ هشدار دادن به بشریت است؛ زیرا انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و می‌توانند به کمال برسند و یا عقب‌گرد و سقوط کنند.

پس باید رستاخیزی باشد تا به انسان‌های پیشرو پاداش مناسب داده شود و انسان‌های منحط و عقب‌گرا که راه سقوط اخلاقی و اعتقادی را پیموده‌اند مجازات شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۱

۵. این یک قانون کلی است که هر انسانی گروگان اعمال خویش است؛ یعنی وجود او در برابر انجام وظایف وکارهای اوست و وقتی آنها را انجام دهد آزاد می‌شود و یا این که انسان همراه اعمال خویش است، «۱» مگر اصحاب یمین که از قید اعمال خویش آزاد می‌شوند؛ یعنی اعمال نیک آنها گناهانشان را می‌زداید و نجاتشان می‌دهد.

۶. «اصحاب الیمین» یا به معنای افراد پربرکت است که در رستاخیز سعادتمندند و یا انسان‌هایی که نامه‌ی اعمال آنان به دست راستشان داده می‌شود که این نشانه‌دهنده‌ی سعادتمندی و نجات آنان در رستاخیز است. «۲»

اصحاب یمین گر چه ممکن است لغزش‌هایی داشته باشند اما این لغزش‌ها تحت تأثیر نیکی‌های آنان قرار می‌گیرد و زدوده می‌شود و با حساب‌رسی آسانی وارد بهشت می‌شوند. «۳»

۷. از امام باقر علیه السلام روایت شده که

ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هرکس با ما اهل بیت دشمنی ورزد در اسارت اعمال خویش است. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پدیده‌ی ماه و شب و صبح پراهمیت است (در مورد آنها دقت کنید).

۲. رستاخیز بسیار عظیم است.

۳. هشدارگری یکی از اهداف آفرینش رستاخیز است.

۴. انسان آزاد است و می‌تواند پیشرو یا عقب‌گرا باشد.

۵. هرکس در گرو اعمال خویش است (پس برای رهایی خود تدبیر کنید).

۶. اصحاب یمین اهل نجات و سعادت‌اند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۲

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و هشتم سوره‌ی مدثّر به فرجام سعادتمندان و مجرمان و گفتمان آنان در مورد عوامل دوزخی شدن و محرومیت از شفاعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۰ - ۴۸. فِی جَنَّاتٍ یَتَسَاءَلُونَ* عَنِ الْمُجْرِمِینَ* مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ* قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ* وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ* وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِینَ* وَکُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ* حَتَّی أَتَانَا الْیَقِینُ* فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِینَ

که در بوستان‌های (بهشتی) پرسش می‌کنند،* از خلافکاران:* «چه چیز شما را به دوزخ آزار دهنده وارد ساخت؟!»* می‌گویند: «از نمازگزاران نبوده‌ایم؛* و هرگز به بینوایان غذا نمی‌دادیم؛* و پیوسته با فرورفتگان (در باطل) فرو می‌رفتیم؛* و روز جزا را تکذیب می‌کردیم،* تا این‌که یقین (به مرگ) به سراغ ما آمد.»* پس شفاعتِ شفاعت کنندگان برای آنان سودی نخواهد داشت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت گروه‌های متضاد را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم با مطالعه‌ی آنها راه خود را انتخاب کنند.

در این آیات نیز فرجام دوگروه در برابر هم تصویر شده است: اصحاب یمین یعنی مؤمنان نیکو کردار و سعادتمند که اهل بهشت‌اند.

و خلافکاران که اهل دوزخ‌اند.

۲. در این آیات به عوامل عذاب مجرمان و زمینه‌های ورود آنان به دوزخ اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) قطع رابطه با خدا و ترک نماز و عبادت؛

ب) قطع رابطه با خلق و ترک زکات وامدادرسانی به بینوایان؛

ج) باطل گرایی و هم‌نشینی با اهل باطل و افراد سست‌عنصر که موجب کشانده شدن انسان به کارهای باطل و گناه می‌شود؛

د) تکذیب و انکار رستاخیز که موجب جرئت بر گناه می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۳

۳. نماز راه پیوند و ارتباط انسان با خداست و انسان را از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارد؛ بنابراین هرکس نماز را ترک و ارتباط خود را با خدا قطع کند، در سرازیری سقوط به سوی دوزخ قرار می‌گیرد.

۴. مقصود از غذا دادن به بینوایان، هرگونه امداد رسانی به فقراست و منحصر در غذا دادن نیست، بلکه شامل پوشاک و مسکن و هزینه‌ی درمان و مانند آن نیز می‌شود.

مفسران قرآن برآنانـد که مقصود آیه نپرداختن زکـات است که اصـل وجوب آن در مکه بوده و جزئیـات آن در مـدینه بیان شـده است؛ چراکه ترک کمک‌های مستحبی موجب ورود به دوزخ نمی‌شود. «۱»

ولی مـانعی نـدارد که بگوییم آیه شامـل زکات و هرگونه امـداد رسانی ضـروری می‌شود، چرا که گاهی امـداد رسانی به نیازمنـدان برای حفظ جان آنان واجب است.

۵. مقصـود از فرورفتن در امور باطـل، «۲» شـرکت در مجـالس ضـد اخلاقی و گناه‌آلود و نیز همراهی با افراد سست‌عنصـر و ولگرد است که مسائل دینی را به ریشخند می‌گیرند و به تهمت و غیبت و لهو و لعب روی می‌آورند و به ترویج مسائل بدعت‌آمیز و کفر و شرک روی می‌آورند.

آری؛ همراهی با این افراد و مجالس زمینه‌ساز سقوط اخلاقی و دینی و ورود به دوزخ است.

۶. اعتقاد به رسـتاخیز موجب می‌شود که انسان از گناه و انحراف بپرهیزد ولی انکار و عـدم اعتقاد به معاد ارزش‌های الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد و راه گناه را باز می‌کند و استمرار آن موجب ورود به دوزخ می‌شود.

۷. برخی مفسران از این آیات استفاده کرده‌اند که کافران همان طور که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۴

در مورد اصول دین تکلیف دارند، در مورد فروع دین هم‌چون نماز نیز تکلیف دارند و به خاطر ترک آنها گرفتار دوزخ می‌شوند. البته به جا آوردن نماز بدون ایمان به خدا میسّر نیست و از این رو نماز رمز تسلیم در برابر خدا و ایمان به اوست. «۱»

۸. مقصود از «یقین» در آیات فوق چیست؟

برخی مفسـران قرآن یقین را به معنای مرگ دانسـته‌اند؛ چراکه مرگ امری یقینی برای همه‌ی افراد بشـر است که هیچ شـکی در آن نیست.

ولی برخی دیگر از مفسران یقین را اشاره به آگاهی دانسته‌اند که پس از مرگ نسبت به مسائل برزخ و قیامت حاصل می‌شود.

۹. شـفاعت به معنای ضـمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است؛ یعنی شـفاعت شونده قسـمتی از راه را پیموده ولی در فراز و نشـیب‌ها وامانده است و شفاعتگر به او ضمیمه می‌شود و با رخصت الهی او را نجات می‌دهد و به او کمک می‌کند تا بقیه‌ی راه را بپیماید.

۱۰. در این آیات اصل شفاعت شفاعتگران در رستاخیز پذیرفته شده و به عنوانِ اصلی مسلّم بدان اشاره شده است.

در احادیث اسـلامی نیز نخستین شـفاعتگر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «۲» سپس فرشتگان، پیامبران علیهم السلام «۳»، شهیدان، امامان علیهم السلام «۴»، دانشمندان، «۵» مؤمنان،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۵

قرآن «۱» و حتی روزه «۲» معرفی شده است.

۱۱. اولین کیفر اعمال و عقاید خلافکاران، نفی شفاعت از آنان است؛ کسانی که از خدا و خلق و معاد بریده‌اند، زمینه‌های شفاعت را در مورد خود از بین برده‌اند و شفاعت شفاعتگران در مورد آنان سودی ندارد.

۱۲. راه گفت‌وگوی بهشتیان و دوزخیان در رستاخیز باز است و این گفت‌وگوها روشنگر است و نعمت‌های الهی را به یاد بهشتیان می‌آورد تا قدر نعمت هدایت را بدانند و بیش‌تر سپاس‌گزار حق باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فرجام بهشتی اصحاب یمین و فرجام دوزخی خلافکاران بنگرید (و راه خود را انتخاب کنید).

۲. بهشتیان با دوزخیان در رستاخیز گفتمان‌های روشنگری دارند (که اطلاع از آنها برای ما هم مفید است).

۳. قطع ارتباط با خدا، خلق و معاد از عوامل زمینه‌ساز ورود به دوزخ و محرومیت از شفاعت است.

۴. نماز، امداد رسانی به فقرا، ترک دوستان ناباب و اعتقاد به معاد، زمینه‌ساز بهره‌مندی از شفاعت است.

۵. در رستاخیز شفاعت‌گران متعددی وجود دارند.

۶. به وظایف خود در مورد بینوایان عمل کنید تا گرفتار عذاب نشوید.

۷. با افراد سست‌عنصر و باطل‌گرا همراهی نکنید تا گرفتار عذاب نشوید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۶

۸. مرگ یقینی و بیدارگر است.

***

قرآن کریم در آیات چهل ونهم تا پنجاه و ششم سوره‌ی مدّثر به آگاهی گریزی و طمع کاری و جسارت مخالفان دین و خودنگه‌داری و آمرزش الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۹- ۵۶. فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ* كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنفِرَةٌ* فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ* بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفاً مُنَشَّرَةً* كَلَّا بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ* كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ* فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ* وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

و آنان را چه شده که از یادآوری (قرآن) روی‌گردانند؟!* چنان‌که گویی آنان گورخرانی رمیده‌اند،* که از (مقابل) شیری فرار کرده‌اند!* بلکه هر مردی از آنان می‌خواهد که کتابی گشاده (به او) داده شود.* هرگز چنین نیست (که آنان می‌گویند)، بلکه از آخرت نمی‌ترسید.* هرگز چنین نیست (که آنها می‌گویند)، در واقع، آن (قرآن) یادآوری است.* و هرکس بخواهد، آن (قرآن) را یاد کند؛* و یادآور نمی‌شوند مگر این‌که خدا بخواهد؛ که او اهل خودنگه‌داری و اهل آمرزش است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران خلافکار از یادآوری‌ها و روشنگری‌های قرآن فرار می‌کنند و دست رد به سینه‌ی پزشک دل‌سوز و داروی خویش می‌زنند و هم‌چون گورخران وحشی که با وحشت از شیر و صیاد فرار می‌کنند از حقایق گریزان‌اند. «۱»

آری؛ انسان ناآگاه گاهی گرفتار جهل مرکب می‌شود و از مطالب آگاهی‌بخش هم فرار می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۳۷

بخش چهاردهم: سوره‌ی قیامت

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «قیامت» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۴۰ آیه، ۱۹۹ کلمه و ۶۵۲ حرف است.

این سوره سی‌امین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «قارعه» و قبل از سوره‌ی «هُمَزه») و هفتاد و پنجمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «قیامهٔ» و «لا اقسمُ».

این نام‌ها از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده که خدا به روز قیامت قسم یاد کرده است.

فضیلت

فضیلت:

از امام باقر علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی «قیامت» (لا اقسم) را به صورت مستمر بخواند و بدان عمل کند، خدا او را با پیامبر صلی الله علیه و آله به بهترین وجه از قبرش برمی‌انگیزد و به او مژده می‌دهد و به صورتش تبسّم می‌کند تا از (پل) صراط و میزان عبور کند. «۱»

اهداف

اهداف:

مهم‌ترین هدف سوره‌ی قیامت، بیان مسأله‌ی رستاخیز و حوادث هولناک آن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۲

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. بیان حوادث عجیب و هولناکی که در آستانه‌ی قیامت اتفاق می‌افتد و به جهان کنونی پایان می‌دهد (در آیات ۱- ۱۳)؛

۲. احوال نیکوکاران و بدکاران در قیامت (در آیات ۲۲- ۳۰)؛

۳. یادآوری قدرت خدا بر زنده کردن مردگان (در آیات ۴ و ۴۰)؛

ب) مطالب دیگر:

۱. بیان این که انسان به نفس خود کاملًا آگاه است (در آیات ۱۴ و ۱۵)؛

۲. مطالبی درباره‌ی قرآن و جمع‌آوری و بیان آن توسط خدا (در آیات ۱۶- ۱۹)؛

۳. مطالبی درباره‌ی خلقت انسان و مراحل آن (در آیات ۳۷- ۳۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۳

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی قیامت قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی قیامت با اشاره به دادگاه وجدان و رستاخیز به قدرت خدا برای باز سازی انسان در آن روز و بهانه تراشی انسان‌ها اشاره می کند و می‌فرماید:

۱–۶. لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ* أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَ لَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ* بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ* بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ* يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

سوگند یاد می‌کنم به روز رستاخیز!* و سوگند یاد می‌کنم به نفس (و وجدان بیدار) سرزنشگر (که رستاخیز حق است).* آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌هایش را جمع‌آوری نخواهیم کرد؟!* آری؛ بر مرتب کردن (سر) انگشتانش تواناییم.* بلکه انسان می‌خواهد که پیش رویش (در آینده) خلافکاری کند.* در حالی که می‌پرسد: «روز رستاخیز چه وقت است؟!»

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله همسایه‌ای به نام «عدّی بن ربیعه» داشت که از ایشان در مورد رستاخیز پرسش نمود و گفت: اگر من رستاخیز را با چشم خود ببینم، بازهم به تو ایمان نمی‌آورم؛ از این رو آیات فوق فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله از شرّ این همسایه‌ی بد به خدا پناه برد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «لا» در آیه‌ی اول و دوم این سوره ممکن است زاید و برای تأکید باشد؛ یعنی «حتماً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۴

من به رستاخیز سوگند یاد می‌کنم.» و یا این که برای نفی است؛ یعنی «من به رستاخیز سوگند یاد نمی‌کنم.» (چرا که موضوع بسیار مهمی است). «۱»

البته نتیجه‌ی هر دو تفسیر یکی است و آن این که مسأله‌ی رستاخیز بسیار مهم است.

۲. در این آیات به رستاخیز سوگند یاد شده تا بر وقوع رستاخیز تأکید شود «۲» و این نشان می‌دهد که مسأله‌ی رستاخیز چنان مسلم است که حتی می‌توان در برابر منکران بدان سوگند یاد کرد.

۳. مقصود از نفس سرزنشگر انسان، که بدان سوگند یاد شده است، چیست؟

برخی از مفسران برآن‌اند که نفس سرزنشگر همان وجدان اخلاقی انسان است که در هنگام خلافکاری او را سرزنش می کند و به تجدید نظر و جبران وامی‌دارد.

ولی برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که مقصود از نفس سرزنشگر، همان پشیمانی و سرزنش انسان‌ها در رستاخیز است که مؤمنان به خاطر اندک بودن اعمال صالح و کافران به‌خاطر کارهای گناه‌آلود، خود را سرزنش می‌کنند و یا این که منظور فقط سرزنش کافران در رستاخیز است.

البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر صحیح باشد ولی دلیلی برای معنای سوم و انحصار سرزنش به کافران وجود ندارد.

۴. برخی مفسران برآن‌اند که بین نفس سرزنشگر انسان و رستاخیز رابطه‌ای برقرار است و دادگاهِ وجدانِ درون انسان، دلیلی بر دادگاه رستاخیز است.

آری؛ دادگاه وجدان انسان نیز به هنگام انجام کارنیک به او نشاط می‌بخشد و پاداش می‌دهد و به هنگام انجام کارهای ناپسند، او را سرزنش

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۵

می کند و کیفر می‌دهد. این دادگاه درونی آن‌قدر مهم و سرنوشت‌ساز است که خدا به آن سوگند یاد می کند.

۵. در قرآن کریم به «نفس» انسان، یعنی منِ حقیقی او از ابعاد مختلف نظر شده و از آن با عنوان‌های متعددی یاد شده است؛ از

جمله:

نفس «امّاره» (که به بدی‌ها فرمان می‌دهد) نفس «مُلهمه» (که نیکی و بدی بدان الهام می‌شود) و نفس «مُسّوَمه» (که حالت تقوا و فجور در آن مساوی است) و نفس «لوّامه» (که خلافکاران را از درون سرزنش می‌کند) و نفس «مطمئنه» (که به لطف الهی آرامش یافته و اطمینان دارد و نفس «راضیه» و «مَرضیه» (که از خدا خشنود است و خدا نیز از او راضی است). «۱»

در این آیات در برابر منکران معاد، بر توانایی خدا بر بازسازی استخوان‌ها و سرانگشتان تأکید شده است؛ چراکه استخوان عضوی پردوام و رکن بدن است.

و هنگامی که خاک و غبار پراکنده شود جمع‌آوری و باز آفرینی آن مشکل‌تر به نظر می‌رسد.

سرانگشتان انسان نیز بسیار ظریف و دقیق و در هر انسانی متفاوت است به طوری که می‌توان مجرمان را از اثر انگشت آنان شناسایی کرد؛ ولی خدا می‌تواند سر انگشتان متلاشی شده را نیز در رستاخیز بازآفرینی کند. «۲»

۷. در این آیات اشاره شده که منکران معاد بر گمان و پندار تکیه می‌کنند و دلیلی بر انکار معاد ندارند و انگیزه‌ی آنان از انکار معاد آن است که راه خویش را در انجام گناهان بگشایند، تا در گناه‌کاری و هوس‌بازی آزاد باشند.

آری؛ اعتقاد به معاد مسئولیت‌آور است و مانع آلوده شدن به گناهان

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۶

می‌شود ولی انکار معاد انسان را برای بی‌بندوباری، مسئولیت‌گریزی و قانون‌شکنی آزاد می‌سازد؛ از این رو مادی‌گرایان و هوس‌رانان با ریشخند و انکار می‌پرسند که «رستاخیز کی خواهد آمد!» و آن را انکار می‌کنند تا راه گناه را به روی خود بگشایند.

۸. در قرآن کریم بیش از صد نام برای رستاخیز بیان شده است «۱» که یکی از آنها «یوم القیامهٔ» یعنی روز رستاخیز است که هفتاد بار در قرآن آمده است و به قیام عمومی بندگان در آخرت اشاره دارد و توجه به آن انسان را به قیام برای انجام وظیفه در این دنیا فرامی‌خواند.

آری؛ هر یک از نام‌های رستاخیز سرّی دارد که باید آن را درک کنیم. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دادگاه رستاخیز و دادگاه درون خویش توجه کنید که بسیار مهم هستند.

۲. هر انسانی وجدان سرزنشگر دارد، که نوعی دادگاه درونی است.

۳. در وقوع رستاخیز شک نکنید که خدای قدرتمند آن را برپا می‌کند.

۴. خدا می‌تواند اعضای محکم و دقیق شما را بازآفرینی کند (پس در رستاخیز تردید نکنید).

۵. منکران رستاخیز دلیل ندارند، بلکه گمانه‌زنی و بهانه‌تراشی می‌کنند.

۶. انکار رستاخیز زمینه‌ساز آزادی گناه‌آلوده است.

۷. هر پرسشی برای فهم نیست، بلکه گاهی بهانه‌ای برای انکار معاد و آزادی از عذاب وجدان و رسیدن به هوس‌هاست.

*** تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۷

قرآن کریم در آیات هفتم تا پانزدهم سوره‌ی قیامت به حوادث آستانه‌ی رستاخیز و گریزناپذیری آن و خودآگاهی و فرجام انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۱۵. فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ* وَخَسَفَ الْقَمَرُ* وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ* يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ* كَلَّا لَا وَزَرَ* إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ* يُنَبَّؤُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ* بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ* وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ

و هنگامی که دیده بدرخشد (و خیره شود)،* و ماه تیره گردد،* و خورشید و ماه جمع شوند،* در آن روز، انسان می‌گوید:

«گریزگاه کجاست؟!»* هرگز چنین نیست، هیچ پناهگاهی نیست؛* که در آن روز، قرارگاه فقط به سوی پروردگار توست؛* در آن روز انسان از آنچه پیش فرستاده و واپس نهاده خبر داده می‌شود.* بلکه انسان برخودش بیناست،* و گرچه عذرهایش را (در میان) افکند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چند حادثه‌ی بزرگ اشاره شده است که در آستانه‌ی رستاخیز اتفاق می‌افتد و نظام جهان را درهم فرو می‌ریزد:

الف) بی نور شدن ماه (که در اثر خاموش شدن خورشید نورآن قطع می گردد). «۱»

ب) اجتماع ماه و خورشید، که دراثر فروپاشی نظام منظومه‌ی شمسی جذب همدیگر می‌شوند. «۲»

۲. انسان‌ها در رستاخیز در وحشت فرو می‌روند و از شدت ترس از عذاب و شرم از گناه به دنبال راه فرار هستند، ولی رستاخیز گریزناپذیر است.

۳. در رستاخیز قرارگاه نهایی انسان به سوی پروردگار است، و مسیر تکاملی انسان به سوی او ختم می‌شود و پناهگاهی جز او وجود ندارد. آری؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۸

انسان در محضر خدا برای حساب حاضر می‌شود و راه دوزخ یا بهشت را در پیش می گیرد و مستقر می گردد. «۱»

۴. رستاخیز روز آگاهی انسان از اعمال خویش است؛ آگاهی از کارهایی که قبل از مرگ انجام داده و از پیش فرستاده و کارهایی که به صورت سنت‌های نیک و بد و کتاب‌ها و فرزندان در میان مردم به جای گذاشته است.

آری؛ انسان از تمام اعمال خویش از آغاز تا پایان و حتی اموالی که برای وارثان به جای گذاشته و گناهان خویش با خبر می‌شود. «۲»

۵. در این آیات به خودآگاهی انسان اشاره شده است؛ انسان از درون خود با خبر است و نیازی به خبردادن به او نیست، ولی گاهی عذر تراشی می کند و کارهای خویش را می‌پوشاند، «۳» که در رستاخیز این پرده‌ها فرو می‌افتد و اعضا و جوارح انسان گواهی می‌دهد و همه‌ی کردارهای انسان آشکار می‌شود.

هر چند این خودآگاهی اختصاص به رستاخیز ندارد و در دنیا نیز انسان از وضع خویش آگاه‌تر از هر کس دیگر است.

بلکه آدم نیست محتاج خبر خود به نفس خود بصیر است از اثر (مجد)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آستانه‌ی رستاخیز نظام کیهانی درهم فرو می‌ریزد.

۲. رستاخیز با نشانه‌هایش فرا می‌رسد، به طوری که شما را به شگفتی و وحشت وا می‌دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۴۹

۳. رستاخیز گریزناپذیر است.

۴. قرارگاه نهایی شما پروردگارتان است (پس به دنبال پناهگاهی غیر او نگردید).

۵. رستاخیز آگاهی‌بخش است (و در آن روز حقایق همه‌ی اعمالتان برای شما روشن می‌شود).

۶. انسان خودآگاه است.

۷. انسان‌ها (ی خطاکار) حقیقت‌پوش و عذرتراش‌اند.

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم- نوزدهم سوره‌ی قیامت با بیان وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قرآن، سلامت قرآن را

تضمین می کند و می‌فرماید:

۱۶- ۱۹. لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ* فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

زبانت را به آن (قرآن) حرکت مده، تا در (خواندن) آن شتاب کنی.* [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط برعهده‌ی ماست.* و هنگامی که آن را می‌خوانیم، پس، از خواندن آن پیروی کن.* سپس در واقع بیان آن (قرآن) فقط برعهده‌ی ماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد آیات فوق دو تفسیر اساسی شده است:

الف) این آیات جمله‌های معترضه‌ای هستند که در لابه‌لای آیات قیامت آمده‌اند و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد قرآن، روشن و سلامت آن را تضمین می کنند.

ب) مخاطب این آیات گناهکاران رستاخیز هستند که به آنان دستور می‌دهد نامه‌ی اعمال خود را بخوانند و در خواندن آن عجله نکنند و صبر کنند تا فرشتگان نامه‌ی اعمالشان را بخوانند و آنها پیروی کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۰

البته تفسیر اول با ظاهر آیات سازگارتر است. «۱»

۲. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خواندن قرآن شتاب می‌ورزید؟

مفسران قرآن فرموده‌اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه‌ی شدیدی به دریافت و حفظ وحی داشتند و هنگامی که پیک وحی آیات را بر ایشان می‌خواند، زبان خویش را حرکت می‌دادند و همراه او می‌خواندند «۲» که در آیات فوق از این کار منع شد، و حفظ و جمع قرآن و بازخوانی آن تضمین گردید.

برخی مفسران نیز گفته‌اند که قرآن دارای دو نزول است: نزول دفعی در شب قدر و نزول تدریجی در طول بیست و سه سال.

ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عجله در ابلاغ وحی و نگرانی از فراموشی آن، گاه قبل از نزول تدریجی یا همراه آن آیات را تلاوت می کردند، و از این کار منع شدند تا هر آیه‌ای به موقع خود تلاوت و ابلاغ شود. «۳»

البته توضیح اول در مورد عجله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مناسب‌تر است.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که اولین جمع آوری کننده قرآن خداست و او از قرآن محافظت می کند و آن را در ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله و کتابی واحد جمع می کند، تا نابود و فراموش نشود.

آری؛ خدا گرد آمدن قرآن، قرائت صحیح و بیان آن را تضمین کرده است؛ یعنی قرآن دست‌خوش تحریف نمی‌شود و کاسته و فراموش نمی گردد.

حکایت شده که بعد از نزول این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که جبرئیل

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۱

بر ایشان فرود می‌آمد، کاملًا سکوت می کردند و بعد از رفتن او شروع به تلاوت قرآن می‌نمودند.

۴. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت قرآن و پیروی از آن است؛ البته این وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهی، بلکه وظیفه‌ی هر مسلمانی است که قانون اساسی اسلام را بخواند و از آن پیروی کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله نگران قرآن بود.

۲. سلامت قرآن را خدا بیمه کرده است.

۳. به وظیفه‌ی خود در مورد خواندن قرآن و پیروی از آن عمل کنید (و نگران سرنوشت قرآن نباشید).

۴. گردآمدن قرآن و قرائت و توضیح آن بـه عهـده‌ی خـداست (و قرآن حمـایتگر و بیـانگری هم‌چون خـدا دارد، پس نگران آن نباشید).

***

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی قیامت به نقش دنیادوستی در معادگریزی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۰ و ۲۱. كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ* وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ

هرگز چنین نیست (که شما کافران می‌پندارید)؛ بلکه (دنیای) شتابان را دوست می‌دارید* و آخرت را رها می‌کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی پنجم این سوره یکی از اهداف عوامل معادگریزی، بازکردن راه برای بی‌بندوباری و گناه معرفی شده است، واینک این آیه به عامل دیگر معادگریزی، یعنی دنیادوستی اشاره می‌کند.

۲. مـادی‌گرایی و عشق به ثروت و امکانـات زنـدگی زودگـذر دنیـا موجب می‌شود که انسان معاد را انکار کنـد تا راه برای هرگونه سوء استفاده بازشود و هرچه زودتر به ثروت و مقامات دنیوی برسد.

۳. در قرآن کریم مکرر به معاد اشاره شده است و هر انسانی می‌تواند با

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۲

مطـالعه و پرسـش، از دلایـل معـاد اطلاع پیـدا کنـد؛ پس عامل و انگیزه‌ی انکار معاد، نداشـتن دلیل نیست، بلکه دنیادوستی و میل به آزادی بی‌بندوبار برخی انسان‌ها را معادگریز می‌کند.

۴. مقصود از سـرزنش دنیـادوستی آن نیست که انسـان رهبـانیت و ترک دنیا را پیشه سازد؛ اسـتفاده از دنیا ومواهب آن نیکو و لازم است ولی دل‌بسـتگی به آن و حرص در مورد آن نکوهیـده است؛ چون انسـان را منحرف می‌سـازد و به انکار حقایقی هم‌چون معاد می‌کشاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آخرتِ خود را فدای دنیای زودگذر نکنید.

۲. دنیادوستی تا جایی نیکوست که شما را از آخرت واندارد.

۳. مادی‌گرایی یکی از عوامل معادگریزی است.

***

قرآن کریم درآیـات بیست و دوم تـا بیست و پنجم سوره‌ی قیـامت به چهره‌هـای شادمان و غمناک در رسـتاخیز اشاره می‌کنـد ومی فرماید:

۲۲- ۲۵. وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ* إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ* وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ* تَظُنُّ أن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

چهره هـایی که در آن روز شاداب‌انـد،* فقـط به سـوی پروردگارشـان نظر می‌کننـد.* و چهره هـایی که در آن روز ترش‌روست،* می‌داند که (مجازاتی) کمرشکن بر او اعمال می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیـات حالات دو گروه مؤمنـان نیکوکـار و کـافران بـدکار در برابر هم به تصویر کشـیده است، تـا مخاطبـان قرآن بتوانند آگاهانه راه صحیح را انتخاب کنند.

آری؛ مقابله و مقایسه‌ی فرجام این دوگروه یکی از روش‌های تربیتی قرآن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۳

۲. «ناضِرَه» به معنای شادابی خاصی است که بر اثر نعمت و رفاه به انسان می‌رسد و همراه با سرور، زیبایی و نورانیت است.

۳. مقصود از «نظر کردن مؤمنان به پروردگارشان» چیست؟

الف) برخی مفسران قرآن گویند: که منظور شهود باطنی خداست؛ یعنی در رستاخیز پرده‌ها از جلوی چشمان افراد کنار می‌رود و ذات بی‌مثال و جمال مطلق او را با چشم دل مشاهده می‌کنند و لذتی روحانی می‌برند. «۱»

ب) برخی دیگر از مفسران معتقدند که نظر کردن به پروردگار کنایه از چشم داشتن به لطف و رحمت اوست؛ «۲» در برخی احادیث نیز آمده است که به رحمت خدا و نعمت و ثواب او چشم دارند. «۳»

ج) برخی از مفسران نیز «ناضره» را به معنای انتظار کشیدن دانسته‌اند؛ یعنی مؤمنان فقط منتظر لطف خدا هستند. «۴»

البته می‌توان معنای سوم را به معنای دوم بازگرداند.

ولی به هر حال این نظر کردن، به معنای مشاهده‌ی حسّی خدا نیست؛ چون خدا جسم نیست تا او را با چشم سر ببینیم. «۵»

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

آنان به پروردگارشان می‌نگرند بدون کیفیت و حد محدود و صفت مشخص. «۶»

۵. مؤمنان شاداب در رستاخیز فقط به خدا نظر می‌کنند، درحالی که مسلماً آنان به غیر او نیز نگاه می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۴

این حصر و اختصاص بدان معناست که مؤمنان در رستاخیز همه جا خدا و جمال و جلال او را می‌بینند و به غیر خدا به عنوان آثار و جلوه‌ی او نظر می‌کنند و نیز فقط به لطف خدا امید دارند و از هرکس دیگر قطع امید می‌کنند. «۱»

آری؛ کسانی که در دنیا چشم امید به لطف خدا و نگاهی توحیدی به جهان دارند در آخرت نیز همان‌گونه‌اند.

۶. کافران بدکردار چهره‌هایشان عبوس و درهم کشیده و اندوهگین است؛ زیرا در رستاخیز رنج و عذاب شکننده را می‌بینند، عذابی که ستون فقرات انسان را در هم می‌شکند و به سختی مجازاتش می‌کند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم در رستاخیز یکسان نیستند، برخی شاد و برخی ناشادند.

۲. چشم امیدتان فقط به خدا باشد.

۳. عذابی شکننده و اندوهبار در انتظار کافران است.

***

قرآن کریم درآیات بیست و ششم تا سی ام سوره‌ی قیامت به حالات سخت انسان در آستانه‌ی مرگ اشاره می‌کنند و می‌فرماید:

۲۶- ۳۰. کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ* وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ* وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ* وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ* إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ

هرگز چنین نیست؛ هنگامی که (جان) به گلوگاه‌ها می‌رسد،* و گفته می‌شود:

«بالا- برنده (ی دعا و برطرف کننده‌ی بیماری) کیست؟!* و می‌داند که آن (وقتِ) جدایی است؛* و ساق پا به ساق پا (ی دیگر) می‌پیچد.* در آن روز روانه شدن فقط به سوی پروردگار توست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۵

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به حالات سخت مرگ و جان کندن اشاره شده است؛ لحظه‌ای که حجاب‌ها کنار می‌روند و حقایق و نشانه‌های عذاب دیده می‌شوند و کافران در آن لحظه پشیمان شده، ایمان می‌آورند، ولی دیگر دیر شده است.

۲. در لحظه‌ی مرگ جان به گلوگاه می‌رسد؛ یعنی اعضایی که از قلب و مغز فاصله دارند هم‌چون دست و پا، کم کم از کار می‌افتند تا به گلوگاه انسان می‌رسد و گویی روح تدریجاً از بدن خارج می‌شود. «۱»

و اطرافیان او سراسیمه به دنبال راه نجات هستند و صدا می‌زنند که آیا پزشکی هست که این بیمار را معالجه کند، یا دعا کننده‌ای هست که دعا کند و او نجات یابد! «۲»

ولی آن لحظه، لحظه‌ی فراق و جدایی از دنیاست و خود بیمار بهتر از هرکس می‌داند که این تلاش‌ها بیهوده است و در آن لحظه ساق پاها به هم‌دیگر می‌پیچد و جان از بدن خارج می‌شود و مرگ فرا می‌رسد و دنیا به آخرت متصل می‌گردد. «۳»

۳. از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که لحظه‌ی مرگ بر کافران بسیار سخت است؛ هم‌چون گزیدن افعی‌ها و عقرب‌ها و کندن لباسی فاخر و پوشیدن لباسی کثیف و خشن و انتقال از منزلی مرفه به منزلی وحشتناک،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۶

اما همان مرگ برای مؤمنان حالتی شبیه خواب و بوییدن عطر خوش‌بو و کندن لباس چرک و گشودن غل و زنجیر و انتقال به مکانی مرفه است. «۱»

۴. در این آیات بیان شده که مسیر بازگشت همه‌ی انسان‌ها فقط به سوی پروردگار است و همگان در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند.

این تعبیر به رستاخیز عمومی انسان‌ها و نیز جهت‌گیری حرکت تکاملی مردم به سوی ذات پاک خدا اشاره دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. لحظه‌ی مرگ وحشتناک و سخت است (پس به فکر آن باشید).

۲. در لحظه‌ی مرگ کاری از دست کسی ساخته نیست (پس قبل از آن به فکر چاره باشید).

۳. مرگ، عامل جدایی از دنیا و اتصال به آخرت است.

۴. فرجام همگان فقط به سوی پروردگار است (پس برای آن هنگام توشه‌ای آماده سازید).

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و پنجم سوره‌ی قیامت به حالات تکبرآمیز مخالفان اسلام اشاره می‌کند و با نفرین به آنان می‌فرماید:

۳۱- ۳۵. فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّی وَلکِن کَذَّبَ وَتَوَلَّی ثُمَّ ذَهَبَ إِلَی أَهْلِهِ یَتَمَطَّی أَوْلَی لَکَ فَأَوْلَی ثُمَّ أَوْلَی لَکَ فَأَوْلَی

و تأیید نکرد و نماز نگزارد،* ولیکن تکذیب کرد و روی برتافت،* سپس خرامان (و متکبرانه) به سوی خانواده‌اش رفت.* (عذاب الهی) برای تو سزاوارتر است و سزاوارتر!* سپس (عذاب الهی) برای تو سزاوارتر است و سزاوارتر!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۷

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوجهل گفت: «عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، سپس عذاب الهی برای او شایسته‌تر است.» و ابو جهل گفت: «نه تو و نه پروردگارت نمی‌توانید به من زیانی برسانید. من قدرتمندترین افراد این سرزمین هستم.» و در این جا بود که سخنان فوق به صورت آیاتی از قرآن فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از عدم تصدیق، همان عدم تأیید توحید، آیات الهی، نبوّت و معاد است؛ «۲» یعنی کافرانی هم‌چون ابو جهل نه تنها آیات الهی را تأیید نمی‌کنند، که آنها را تکذیب کرده و روی برمی‌تابند و متکبرانه می‌روند.

۲. مقصود از «اولی لک» آن است که عذاب الهی برای این کافران سزاواتر است و یا این که عذاب الهی به آنان نزدیک شده است. «۳»

آری؛ این حالات تکبرآمیز و سرزنش و سرنوشت عذاب‌آلود در دنیا و آخرت برای این کافران شایسته‌تر است و وای بر آنان که چنین سرنوشتی دارند.

۳. کافران مخالف اسلام، هم‌چون ابوجهل، چند ویژگی دارند که آنان را سزاوار عذاب می‌سازد:

الف) آنان حقایق و آیات الهی را تأیید نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند؛

ب) رابطه‌ای با خدا ندارند و نماز نمی‌گزارند؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۸

ج) حقایق الهی را تکذیب می‌کنند و در برابر خدا و پیامبر ۹ موضع می‌گیرند؛

د) از حق روی گردانانده‌اند؛

ه) متکبرانه راه می‌روند و گویا افتخار کارهای ناپسند خود را به خانه می‌برند.

آری؛ نتیجه‌ی این گونه رفتارها سرنوشت عذاب‌آلود است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌ایمانی، بی‌نمازی، تکذیب گری، روی برتافتن از حق و تکبر، از عوامل عذاب‌اند.

۲. به سوی ایمان، نماز و حق روی آورید و از تکبر و تکذیب دوری کنید تا گرفتار عذاب نشوید.

۳. بر ضد دشمنان اسلام شعار دهید و به آنان نفرین کنید.

***

قرآن کریم در آیات سی و ششم تا چهلم سوره‌ی قیامت با اشاره به هدف آفرینش و مراحل آفرینش انسان، به اثبات معاد می‌پردازد و می‌فرماید:

۳۶- ۴۰. أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدیً* أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِن مَنِيٍّ يُمْنَى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى أَلَيْسَ ذلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَى

آیا انسان می‌پندارد که بیهوده (و بی هدف) رها می‌شود؟!* آیا (او) آب اندک سیّالی از منی‌ای که ریخته می‌شود، نبوده است؟!* سپس [خونِ بسته آویزان شد و (خدا آن را) آفرید و مرتب ساخت،* و از آن، دو جفت، مرد و زن قرار داد.* آیا آن (خدا) توانا نیست بر این‌که مردگان را زنده کند؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات از راه هدف آفرینش و حکمت خدا به اثبات معاد پرداخته است؛ یعنی بیان کرده که چگونه می‌توان باور کرد انسان با همه‌ی اعضا و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۵۹

اجزای کاملش بدون هدف و بیهوده آفریده شده باشد؟!

اگر چنین بود، کاری برخلاف حکمت بود وخدا چنین کاری نمی‌کند.

آری؛ اگر انسان یک کار کوچک انجام دهد، یا چیزی بسازد، هدفی دارد، پس چگونه خدا کاری بی‌هدف انجام دهد.

پس، انسان فرجام و هدفی بزرگ‌تر از این دنیای پررنج دارد و آن زندگی جاوید رستاخیز و تکامل بی پایان است، که انسان به تکامل نهایی و کیفر و پاداش اعمال خود می‌رسد.

۲. در این آیات با بیان مراحل آفرینش انسان، قـدرت‌نمایی خدا در این مورد نشان داده شده است، سـپس نتیجه می گیرد که خدایی با این قـدرت که انسان را طی مراحل دقیق از نطفه تا کودک کامل به وجود می آورد، چگونه نمی‌توانـد مردگان را زنـده و معاد را برپا سازد؟!

آری؛ توجه به قدرت بی کران الهی یکی از دلایل و شواهد امکان معاد است.

۳. قرآن کریم در آیات متعدد به مراحل سیزده گانه‌ی آفرینش انسان اشاره کرده است که در اوایل سوره‌ی حج و مؤمنون از همه جا کامل‌تر بیان شده است. «۱»

انسان از نطفه‌ای تشکیل شده که آبی اندک و سیال است که همراه با اسپرماتوزوئید از مرد بیرون می‌آید و با اوول زن مخلوط شده جنین را به وجـود می‌آورد که در رحم زن آویزان شـده، از آن تغـذیه می کنـد تـا رشـد کنـد و اعضـا و جـوارحش کامـل و موزون می گردد و به صورت پسر یا دختر متولد می‌شود.

آری؛ دقت در این مراحل انسان را با عظمت و قدرت بی کران خدا آشناتر می‌سازد.

۴. در این آیات با واژه‌ی «ذلک» (آن) به خـدا اشاره شده است که کنایه از عظمت مقام اوست که آن‌قدر والاست که از دست‌رس افکار بشر بیرون است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آفرینش انسان هدفمنداست.

۲. در آفرینش خود فکر کنید تا به رمز معاد پی ببرید.

۳. با مطالعات جنین‌شناسی، معادشناس شوید.

۴. به مراحل آفرینش جنینی خود بنگرید و قدرت‌نمایی خدا را مشاهده کنید.

۵. از قدرت خدا به امکان معاد پی ببرید.

۶. خدایی که می‌تواند انسان را از نطفه‌ای ناچیز بیافریند و به او حیات بخشد، می‌تواند او را رستاخیز نیز دوباره زنده کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۱

بخش پانزدهم: سوره‌ی دهر (انسان)

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «دهر» در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۳۱ آیه، ۲۴۰ کلمه و ۱۰۵۴ حرف است.

این سـوره نـود و هفتمین سـوره در ترتیب نزول (بعـد از سـوره‌ی «الرّحمن» و قبـل از سوره‌ی «طلاـق») و هفتـاد و ششـمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «دَهْر» (روزگار)، «انسان»، «هَلْ أتی» و «الابرار».

این نام‌ها از آیه‌ی اول و پنجم این سوره گرفته شده‌اند.

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی دهر (هل اتی) را قرائت کند، پاداش او بر خدا، بهشت و لباس‌های حریر (بهشتی) است. «۱»

البته این‌گونه پاداش‌ها در صورتی است که خواننده‌ی سوره در راستای محتوای آن حرکت و عمل کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۴

ویژگی

ویژگی:

این سوره نذر امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ایثار آنان را می‌ستاید و برخی مفسران نوشته‌اند که این سوره با آن که مطالب زیادی در مورد بهشت دارد، از آن جا که در آن ذکری از فاطمه علیها السلام شده، از حوری‌های بهشتی سخنی به میان نیامده است.

اهداف

اهداف:

اساسی‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری رستاخیز و عذاب‌ها ونعمت‌های فراوان آن؛

۲. ارائه‌ی یک برنامه‌ی خودسازی همراه با ایثار و عبادت.

مطالب

مطالب:

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. یادآوری قیامت؛

۲. بیان حالات نیکان و کافران در قیامت (در آیات ۴- ۲۲)؛

۳. سخن از شراب‌های پاک بهشتی (در آیه‌ی ۲۱).

ب) احکام:

۱. دعوت به سجده در شب (در آیه‌ی ۲۶)؛

۲. بحث وفای به نذر (که در مورد نذر امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در مورد روزه‌ی سه روزه برای سلامتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سپس وفای ایثارگرانه‌ی آنها بدین نذر است) (در آیات ۷ به بعد).

ج) اخلاق:

۱. دعوت به صبر (در آیه‌ی ۲۴)؛

۲. تشویق به غـذا دادن به مسـکین، یتیم و اسـیر که با الهام از عمل ایثارگرانه‌ی امام علی علیه السـلام و فاطمه علیها السـلام بیان شده است (در آیات ۷- ۹)؛

د) مطالب دیگر:

۱. اشاره به آفرینش انسان (در آیات ۱ و ۲)؛

۲. یادآوری غفلت قرآن (در آیات ۲۳)؛

۳. حاکمیت مشیّت الهی در عین آزاد بودن انسان (در آیات ۳، ۲۹ و ۳۰).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۵

دوم

دوم: محتـوای سوره‌ی دهر (انسـان) قرآن کریم در آیـات اول تـا چهـارم سوره‌ی انسان به آفرینش انسـان و هـدایت و آزادی او در انتخاب راه و فرجام کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۴. هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِنَ الـدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَـیْئاً مَذْکُوراً* إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْنَاهُ سَـمِیعاً بَصِـیراً* إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِراً وَإِمَّا کَفُوراً* إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِینَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا وَسَعِیراً

آیـا بر انسان زمانی از روزگار برآمـد که چیزی یاد شـده نبود؟!* در حقیقت، ما انسان را از آب انـدک سیّال مخلوط آفریـدیم، در حـالی کـه او را می‌آزمـاییم و او را شـنوا و بینـا قرار دادیـم.* در واقـع، مـا او را بـه راه (راسـت) راه‌نمـایی کردیـم، در حـالی کـه یا سپاس‌گزار است، یا بسیار ناسپاس است.* در حقیقت، ما برای کافران، زنجیرها و غل‌ها و شعله‌های فروزان (آتش) آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «انسان» در این جا همه‌ی افراد بشر هستند، که قبل از آفرینش و تولد چیز قابل ذکری نبودند.

اما برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از انسان آدم علیه السلام است که قبل از خلقت چیزی نبود، یا مقصود دانشمندان‌اند که قبل از تحصیل علم قابل ذکر نبودند، اما پس از آن همه جا از آنان یاد می‌شود. «۱»

البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه باشد، ولی تفسیر اول با آیه سازگارتر است.

۲. زمـانی بر انسـان سـپری شـد که قابـل ذکر نبود؛ یعنی ذرات وجود او در گوشه و کنـار طبیعت پراکنـده بود و بعـداً این عناصـر به صورت نطفه‌ای

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۶

مخلوط در آمد و انسان به وجود آمد.

البته انسان در علم خدا مذکور بود هرچند در عالم خلق مذکور نبود. «۱»

۳. «نُطفه» در لغت به معنـای سَـیَلان ضـعیف چیزی است و به معنـای آب صاف کم یا زیاد نیز آمـده است و شامل نطفه‌ی زن و مرد می‌شود و مخصوص مردان نیست. «۲»

یعنی نطفه چیزی است که از مردان یا زنان برای لقاح و تشـکیل جنین خارج می‌شود، که در مورد مردان به آن «مَنی» می‌گوینـد که حاوی میلیون‌ها اسپرماتوزئید است و در مورد زنان به آن تخمک (یا اوول) می‌گویند که در هر ماه حدود سیزده عدد از آنها خارج می‌شوند و معمولًا یکی از آنها کامل و یا باردار می‌شوند. «۳»

۴. «امشـاج» به معنـای مخلوط شـدن است و اشـاره به اختلاـط نطفه‌ی زن و مرد و تشـکیل تخمک یا اختلاط مواد و عناصـر مختلف تشکیل دهنده‌ی نطفه یا استعدادهای درون نطفه از نظر عامل وراثت و ژن‌ها و یا حالات مختلف نطفه در دوران جنینی است.

البته مانعی ندارد که این آیه به همه‌ی این موارد اشاره داشته باشد.

اشاره به مخلوط بودن نطفه، که برخلاف تصور عرب معاصرِ نزولِ قرآن بود از شگفتی‌های علمی قرآن به شمار می‌آید. «۴»

۵. مقصود از «ابتلاء» در این آیات رسـیدن انسان به مقام تکلیف و تعهد و مسـئولیت و آزمایش است، از این رو به او چشم و گوش دادند تا ابزار شناخت داشته باشد. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۷

البته برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از ابتلاء، حالات مختلف جنینی، هم‌چون نطفه، علقه، مضغه و ... است. «۱»

۶. مقصود از هـدایت انسان، هـدایت تکوینی، فطری و تشـریعی (همه‌ی اقسام هـدایت) است؛ هرچنـد تأکیـد آیه برهدایت تشـریعی است؛ یعنی خـدا که انسان را برای رسـیدن به کمال آفریـد وسایل و نیروهای لازم را در اختیار او گذاشت و اورا با الهامات فطری و وحی آسمانی پیامبران هدایت کرد و با این حال اورا آزاد گذاشت که راه صحیح یا غلط را خود انتخاب کند.

۷. در این آیات بر آزادی اراده‌ی انسان تأکیـد شده است؛ یعنی انسان می‌تواند هدایت الهی را بپذیرد و سپاس‌گزاری کند یا نپذیرد و راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرد.

۸. «کَفُور» صیغه‌ی مبـالغه و به معنـای بسیار ناسـپاس یـا بسـیار کفرورز است؛ کسـی که همه‌ی وسایـل هـدایت را نادیـده انگارد و گمراهی در پیش گیرد، بسیار ناسپاس و کفرورز است.

۹. انسان در انتخاب راه آزاد است اما این بدان معنا نیست که اگر کسـی کژراهه را انتخاب کرد و به راه کفر و گمراهی و ناسپاسـی گـام نهاد، مجازات نشود؛ حتماً خـدا او را عـذاب می‌کنـد و از این روست که تأکیـد می‌نمایـد و هشـدار می‌دهـد که غل و زنجیر و آتش برای کافران آماده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه‌ی سابقه‌ی تاریخی و دوران جنینی خود خداشناس شوید.

۲. انسان سابقه‌ای غیر قابل ذکر دارد (و به لطف خدا به وجود آمده است پس سپاس او را به جا آورد).

۳. منشأ پیدایش انسان نطفه‌ی مخلوطی است که آفریده‌ی خداست

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۸

(پس سپاس‌گزار او باشید).

۴. انسان در انتخاب راه آزاد است.

۵. خدا راه صحیح را نشان می‌دهد اما اجبار نمی‌کند.

۶. خدا به انسان ابزار شناخت داده است و از این طریق او را آزمایش می‌کند.

۷. کافرانِ ناسپاس در انتظار عذابی سخت باشند.

***

قرآن کریم درآیـات پنجم تـا دوازدهم سوره‌ی انسـان به ایثارگری نیکان متعهـد و با اخلاص و فرجام شاد و نعمت‌های بهشتی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵- ۱۲. إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً* عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً* وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً* إِنَّا نَخَافُ مِن

رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً* وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً

در حقیقت، نیکوکاران از جامی (ازشراب) می‌نوشند که آن با (عطرخوش) کافور آمیخته است؛* (همان) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و (از هر کجا بخواهند) آن را کاملًا می‌شکافند (و روان می‌کنند).* به نذر وفا می‌کنند و از روزی که بدی آن گسترده است می‌ترسند،* و غذا را، در حالی که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می‌خورانند.* (در حالی که می‌گویند: ما) شما را فقط به خاطر ذات خدا غذا می‌دهیم، [و] هیچ پاداشی و سپاس گزاری‌ای از شما نمی‌خواهیم.* در حقیقت، ما از (عذاب) پروردگارمان می‌ترسیم، از روزی که بسیار ترش‌روی [و] سخت است.* پس خدا آنان را از بدی آن روز نگاه می‌دارد و آنان را با شادابی و شادمانی می‌پذیرد،* و به خاطر شکیبایی‌شان، بهشت و (لباس‌های) حریر به آنان پاداش می‌دهد،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۶۹

شأن نزول:

حکایت شده که امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کردند که علی علیه السلام نذری برای شفای آنان بنماید و امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و فضّه خادم آنان (و طبق برخی احادیث حسن و حسین علیهما السلام) نذر کردند که پس از شفا سه روز روزه بگیرند.

پس از شفای آن دو عزیز، همه‌ی خانواده روزه گرفتند و امام علی علیه السلام مقداری جو قرض کردند و نان پختند، ولی در هنگام افطار نیازمندی بر در خانه آمد و غذا خواست و آنان ثلث غذای خود را به او دادند، سپس یتیمی آمد و ثلث دیگر را به او دادند و بعد از آن اسیری آمد و ثلث آخر غذای خود را به او دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله از این جریان مطلع شدند و به خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدند و در این هنگام سوره‌ی انسان (یا هجده آیه‌ی آن) نازل شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی «ابرار» جمع «بَر» در اصل به معنای گستردگی است و از آن جا که نیکوکاران نتایج اعمالشان گسترده است، به آنان ابرار می‌گویند. «۲»

۲. «کافور» به معنای گیاه خوش‌بو و بوی خوش و نیز به معنای کافورِ مشهور است که بوی تندی دارد و برای ضد عفونی به کار می‌رود و در سفیدی و خنکی ضرب المثل است.

آری؛ شراب بهشتی بوی خوشی دارد و یا سفید و خنک است.

۳. در این آیات به چند نعمت و پاداش نیکان اشاره شده است:

الف) شراب خوش‌بوی بهشتی، که از چشمه‌هایی بیرون می‌آید؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۰

ب) امنیت، از شرّ عذاب‌های رستاخیز؛

ج) استقبال از آنان با شادمانی و سرور؛

د) خود بهشت که پاداش صبرنیکان است؛

ه) (لباس‌ها و فرش‌های) حریر.

۴. در این آیات چند ویژگی نیکان برشمرده شده است:

الف) آنان افرادی متعهدند و به نذر خود عمل می‌کنند.

ب) از عذاب سخت رستاخیز هراسناک‌اند.

ج) ایثارگری و امداد رسانی می‌کنند و به نیازمندان، کودکان بی‌سرپرست و اسیران غذا می‌دهند، در حالی که خود نیازمند آن غذا

هستند.

د) در کارشان اخلاص دارند و برای خدا امدادرسانی می‌کنند و انتظار پاداش و تشکر از کسی ندارند.

ه) شکیبا هستند و در راه انجام تعهدات و امدادرسانی صبورند ومشکلات را تحمّل می‌کنند.

۵. ابرار و بندگان خاص خدا در بهشت از چشمه‌ای استفاده می‌کنند که در اختیار آنهاست و هر کجا بخواهند آن را می‌شکافند و جاری می‌سازند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن چشمه در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آن جا به خانه‌ی سایر پیامبران و مؤمنان جاری می‌شود. «۱»

همان طور که در دنیا مردم از چشمه‌ی علم و رحمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استفاده می‌کردند، در آخرت نیز این امر تجسّم می‌یابد و شراب بهشتی از خانه‌ی آن حضرت به خانه‌ی دیگران سرازیر می‌شود.

۶. وفای به نذر برای همگان واجب و تخلّف از آن حرام است و کفّاره دارد.

اما کسانی که از روز رستاخیز و عذاب سخت آن می‌هراسند، تعهد بیش‌تری به انجام نذر خود دارند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۱

۷. در این آیات مسأله‌ی وفای به نذر و ترس از رستاخیز وغذا دادن به نیازمندان به صورت فعل مضارع آمده است؛ یعنی روش نیکان این گونه است و این اعمال و حالت در آنها مستمر است و فقط یک بار اتفاق نمی‌افتد.

۸. نیکان با این که خودشان میل به غذا دارند آن را به دیگران می‌بخشند. «۱» این همان ایثار ومقدم داشتن دیگران بر خویشتن است که مرتبه‌ی عالی نیکوکاری است. «۲»

۹. مقصود از «اسیر» در آیه‌ی فوق مشرکان و کافرانی هستند که در مدینه به دست مسلمانان اسیر شده بودند، یا بردگانی که اسیر مالک خود بودند و یا زندانیان؛ هرچند احتمال اول مناسب‌تر است.

البته در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله محل خاصی برای نگه‌داری اسیران نبود و آنان را بین مسلمانان تقسیم می‌کردند تا از آنان مراقب کنند و چنانچه کسی توانایی غذا دادن به اسیران را نداشت اسیران از دیگران غذا می‌طلبیدند. «۳»

۱۰. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد اسیران سفارش می‌کردند، به طوری که مردم در اثر سفارش‌های آن حضرت، غذای خود را به اسیر می‌دادند و او را برخود مقدم می‌شمردند. «۴»

۱۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

هرکس به سه مسلمان غذا دهد، خدا او را از سر بوستان بهشتی در ملکوت آسمان‌ها غذا خواهد داد. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۲

هم‌چنین از آن حضرت روایت شده:

بنده‌ای که شب سیر بخوابد در حالی که برادر- یا همسایه‌ی- مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. «۱»

۱۲. در این آیات به اخلاص نیکان در امداد رسانی و غذا دادن به دیگران اشاره شده است، آنان فقط برای ذات خدا غذا می‌دهند «۲» و هیچ پاداش و تشکری از مردم نمی‌طلبند.

اعمالی که با انگیزه‌ی غیر الهی و برای ریاکاری و طلب تشکر از مردم انجام شود ارزش معنوی ندارد و ارزش عمل به نیت انسان بستگی دارد.

۱۳. در این آیات از روز رستاخیز با عنوان «روز عبوس و شدید» یاد شده است. عبوس از صفات انسان است ولی به خاطر نشان دادن حوادث سخت و عذاب هولناک رستاخیز از آن با عنوان عبوس یاد شده است.

۱۴. نیکان از شـر روز رستاخیز و عذاب پروردگار می‌ترسند ولی خدا نه تنها آنان را از شرّ آن روز حفظ می‌کند بلکه در رستاخیز با شادی و خرّمی از آنان استقبال می‌شود و داخل بهشت می‌شوند و از نعمت‌های آن استفاده می‌کنند. این پاداش‌ها به خاطر آن است که نیکان در برابر مشکلات صبورند و به نذر خود وفا می‌کنند و به دیگران امداد می‌رسانند.

۱۵. این آیات در مورد امام علی علیه السلام و خانواده‌ی نیکوکار ایشان فرود آمـده است، ولی عمومیت دارد و خانواده‌ی امام علی علیه السلام سـرآغاز نزول و مصداق کامل این آیات هسـتند؛ و همان طور که در برخی از احادیث شأن نزول آمده است «۳» که هر مؤمن دیگری که راه آنان را ادامه دهد، مشمول همین پاداش‌ها خواهد بود.

۱۶. در این آیات از غذا دادن به سه گروه فقرا، یتیمان و اسیران یاد شده

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۳

است، ولی ممکن است این موارد از باب مثال باشـد؛ چون هر نوع امـداد رسانی به نیازمنـدان جامعه مطلوب است و نزد خـدا پاداش دارد، که شامل غذا و لباس و نوشیدنی به همه‌ی اقشار نیازمند می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید از بهشت و نعمت‌های عالی آن استفاده کنید از نیکان باشید.

۲. انجام تعهدات، امداد رسانی خالصانه به بینوایان و ترس از معاد از ویژگی‌های نیکان است.

۳. در حالی که به غذا نیاز دارید، ایثار کنید.

۴. از بینوایان، کودکان بی سرپرست و اسیران غافل نشوید و غذای آنان را بر خود مقدم دارید.

۵. کار نیک را برای خدا انجام دهید نه برای تشکر مردم و پاداش آنان.

۶. پاداش تعهدپذیری و امداد رسانی به بینوایان، امنیت و شادی در رستاخیز و بهشت پرنعمت است.

۷. هرکس بینوایان را شاد کند در رستاخیز با شادی از او استقبال می‌شود.

۸. اگر شراب بهشتی می‌خواهید به بینوایان غذا بدهید.

***

قرآن کریم درآیـات سـیزدهم تـا بیست و دوم سوره‌ی انسـان به نعمت‌هـای گوناگون بهشتی که به عنوان پاداش و سپاس‌گزاری به نیکان داده می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳- ۲۲. مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَلَا زَمْهَرِيراً* وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا* وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا* قَوَارِيرَا مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً* وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا* عَيْناً فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا* وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً* وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نِعِيماً وَمُلْكاً كَبِيراً* عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً* إِنَّ هذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَشْكُوراً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۴

در حـالی که در آن (بهشت) بر تخت‌ها تکیه زده‌انـد، [و] در آن‌جا هیـچ (گرمای سوزان) خورشـید و سـرمای شدیـد نمی‌بیننـد؛* و سایه‌های (درختان) آن به آنان نزدیک است و میوه‌هایش برای چیدن کاملًا فروتن شده است؛* و ظرف‌هایی از نقره و سبوهایی که بلورین است برگردشان چرخانـده می‌شود؛* بلورهای نقره‌ای که به طور کامل اندازه‌ی آنها را معین کرده‌اند؛* و در آن‌جا از جامی سیراب می‌شوند که (شـراب) آن با زنجبیل آمیخته است؛* (همان) چشـمه‌ساری که در آن‌جا سلسبیل نامیده می‌شود؛* و نوجوانانی مانـدگار برگرد آنان می‌چرخنـد، هنگامی که آنان را می‌بینی می‌پنداری آنان مرواریدی پراکنده‌اند.* و هنگامی که آن‌جا (بهشت) را ببینی، نعمت فراوان و فرمانروایی بزرگی می‌بینی!* بر فرازشان لباس‌های سبز حریر نازک و حریر ضخیم است و با دست‌بندهایی

از نقره آراسته می‌شونـد و پروردگارشان شـراب پاک و پاک کننـده به آنان می‌نوشاند.* در حقیقت، این پاداشـی برای شـماست و تلاشتان سپاس گزاری خواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات نعمت‌های بهشتی متنوعی برای نیکان برشمرده شده است:

الف) لباس‌های فاخر بهشتی که از جنس حریر و دیبا همراه با دستبندهای زینتی از نقره است.

ب) نوشیدنی‌های گوارا که با زنجبیل آمیخته شـده و از چشـمه‌ی سـلسبیل به دست آمـده است و نیز شـرابی پاک که خدا به نیکان می‌نوشاند.

ج) ظرف‌های زیبای بهشتی از جنس نقره و قدح‌های بلورین که زیبایی خاصی به مجالس بهشتیان می‌بخشد.

د) خـدمت‌گزاران نوجوان که گرداگرد بهشتیان می‌چرخنـد و غذا و نوشـیدنی‌های آنان را تأمین می‌کنند تا هیچ گونه زحمتی برای نیکان در بهشت نباشد.

ه) محیطی آرام و لذت‌بخش که نه آفتاب سوزان دارد و نه سرمای گزنده،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۵

بلکه زیر سـایه‌ی درختـان پرمیوه است که میوه‌هـایش در دسترس‌انـد و بهشتیـان برتخت هـایی تکیه زده و از این نعمت‌ها اسـتفاده می‌کنند.

این‌ها پاداش تلاش‌ها و نیکوکاری نیکان در دنیاست.

۲. اصول و نظام حـاکم بر زنـدگی دنیـایی با اصول و نظام حاکم بر آخرت متفاوت است و نعمت‌هایی که در این آیات از آنها یاد شده تنها اشاراتی پرمعنا به مواهب بهشتی‌اند، و گرنه حقایق نعمت‌های بهشتی بالاتر از چیزهایی است که ما شنیده یا دیده‌ایم. «۱»
یعنی «نعمت‌های بهشتی در دنیا همانندی ندارنـد ولی خـدا با نام‌هایی که برای ما شـناخته شده‌انـد از آنها نام می‌برد؛ مثلًا از شـراب طهوری نام می‌برد که با زنجبیل ممزوج است. زنجبیل ماده‌ی معطری است که مردم به آن علاقه داشتند.» «۲»

۳. در این آیـات بیـان شـده که ظرف‌هـای بلورین بهشتی از نقره سـاخته شده‌انـد، در حـالی که در دنیـا ظرف‌های بلورین را از نقره نمی‌سازند؛ از این تعبیرات اسـتفاده می‌شود که ظرف‌ها و جام‌های بهشتی هم شفافیت بلور را دارند و هم درخشندگی و زیبایی نقره را، به طوری که نوشابه‌های آن کاملًا نمایان است؛ نقره‌های بهشت هم‌چون شیشه و بلور دنیاست. «۳»

۴. برخی مفسران بیان کرده‌اند که مردم عرب دو نوع شراب داشته‌اند:

شرابی که با زنجبیل مخلوط می‌شد و تندی مخصوصـی داشت و نشاط‌آور بود و شـرابی که با کافور آمیخته می‌شد و سست کننده و آرام بخش بود.

و قرآن از هردو قسم یاد کرده است، اما میان شراب مست کننده و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۶

زیان‌آور دنیوی با شراب طهور و بدون ضرر آخرت تفاوت بسیار است.

۵. «سَلسَبیل» به معنـای روان، یـا حرکت پی‌درپی یـا گواراست و آن نوشـیدنی لذیـذی است که به راحـتی در گلوجـاری می‌شود و گواراست و نام چشمه‌ای در بهشت است که شراب بهشتیان از آن تأمین می‌شود.

۶. عبـارت «در بهشـت نعمـت و مُلکی بزرگ اسـت»، اشـاره بـه زوال ناپـذیری یـا کـثرت یـا گسـتردگی قلمرو و تحقّق آرزوهـا و خدمت‌گزاری فرشتگان در بهشت است.

البته مانعی ندارد که اشاره به همه‌ی این معانی باشد.

۷. لباس‌های بهشتیان از حریر نازک سبز و حریر ضخیم یعنی دیباست. حریر پارچه‌ای ابریشمی و بسیار نرم و لطیف است. آری؛ مؤمنانی که در دنیا معمولًا از نعمت‌های مادی محروم بودند، در آخرت از بهترین نعمت‌ها بهره‌مند می‌شوند.

۸. انتخاب رنگ سبز برای لباس بهشتیان به خاطر آن است که نشاط‌آور و به رنگ طبیعت است.

۹. یک نعمت بزرگ الهی و لطف خاص خدا به نیکان بهشتی نوشاندن شراب طهور به آنان است؛ در آن جا پروردگار ساقی است وبه نیکان شراب می‌نوشاند شرابی که پاک و پاک کننده است نه تلخ و زیان‌آور؛ «۱» شرابی که روح و جسم را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و نورانیت و نشاط می‌آورد.

۱۰. از امام صادق علیه السلام روایت شده که (شراب طهور موجب می‌شود که نیکان بهشتی) «از هر چیزی که غیر از خداست پاک شوند.» «۲»

۱۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که این شراب موجب می‌شود که حَسَد از دل‌های نیکان پاک شود. «۳»

۱۲. یکی دیگر از مواهب بزرگ الهی در مورد نیکان آن است که خدا از

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۷

آنان تشکر می‌کند و نعمت‌های بهشتی را پاداش آنان قرار می‌هد.

آری؛ این لطف خاص خداست که به خاطر تلاش‌های نیکان از آنان سپاس‌گزاری می‌کند، و گرنه همه‌ی نعمت‌ها و توفیق‌های بندگان از خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر نعمت‌های متنوع بهشتی را می‌طلبید (در راه خدا) تلاش کنید.

۲. خدا حق‌شناس و سپاس‌گزار تلاشگران است و پاداش آنان را در بهشت عطا می‌کند.

۳. در بهشت برای شما بهترین لباس‌ها، ظرف‌ها، خدمت‌گزاران و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها فراهم شده است (پس برای به دست آوردن آنها نیکوکار و تلاش‌گر باشید).

۴. بهشت جای راحتی و آسایش و آرامش است.

۵. رنگ سبز، یکی از رنگ‌های بهشتی است.

۶. پروردگارْ ساقی نیکان بهشتی است و به آنان شراب طهور می‌نوشاند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست وششم سوره‌ی انسان با اشاره به نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، پنج فرمان مهم به او ابلاغ می‌کند و می‌فرماید:

۲۳- ۲۶. إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا* فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً* وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا* وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا

در واقع، ما خود، قرآن را کاملًا بر تو فرو فرستادیم.* و برای (ابلاغ) حکم پروردگارت شکیبا باش و از (میان) آنان از هیچ گنهکار یا (کافر) بسیار ناسپاس اطاعت مکن.* و نام پروردگارت را صبحگاهان و عصرگاهان (و شب هنگام) یاد کن.* و بخشی از شب (را به پاخیز) و برای او سجده کن و او را شب طولانی تسبیح بگوی.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات پنج فرمان سازنده به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داده شده است:

در مشکلات شکیبا باش؛ از گناهان بسیار ناسپاس اطاعت نکن؛ و در راه ادای وظیفه به یاد خدا باش و از نماز وذکر خدا غافل نشو. این دستورات می‌توانند برنامه‌ای برای رهبران و مبلغان دینی باشند تا با نیروی معنوی و تلاش بر مشکلات غلبه کنند.

۲. مقصود از «تنزیل» تأکیدی بر نزول قرآن از طرف خدایا اشاره به نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال برپیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱»

آری؛ قرآن برنامه‌ی زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان است، که می‌تواند هدایتگری برای رسیدن به اهداف الهی و تکیه‌گاهی برای استقامت در این راه باشد. «۲»

۳. برخی مشرکان هم‌چون وَلید بن مُغیره و عُتبه بن رَبیعه و ابوجهل تلاش می‌کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را منحرف سازند و حتی به او پیشنهاد ثروت و زنان زیبا می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله فریب آنان را نمی‌خورد، ولی قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله را از پیروی این کافران ناسپاس و گناهکار برحذر داشت، تا این سخن ره‌نمود و الگویی برای مبلغان و رهبران الهی باشد.

۴. در این آیات سفارش شده که خدا را در آغاز و پایان روز یاد کنید «۳» و در شب برای او سجده کرده، مقدار زیادی از شب نیز به تسبیح او سپری کنید.

این دستورات اشاره به نمازهای صبح و عصر و مغرب یا نمازهای پنجگانه یا به اضافه‌ی نماز شب است. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۷۹

البته مانعی ندارد که مقصود آیات فوق، توجه مستمر و شبانه‌روزی به خدای متعال باشد که نمازهای پنج گانه و نماز شب از مصادیق آنهاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن زمینه‌ساز شکیبایی، کفرستیزی و نیایش است.

۲. (مبلغان و رهبران الهی) در برابر مشکلات استقامت بورزند و از منحرفان پیروی نکنند.

۳. گناهکاری و ناسپاسی و کفر مانع رهبری است.

۴. به طور مستمر به یاد خدا باشید.

۵. آغاز و پایان روز و شبانگاه برای عبادت مناسبت‌تر است.

۶. شب برای سجده و تسبیح طولانی مناسب‌تر است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی انسان با اشاره به دنیادوستی و آخرت‌گریزی کافران، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۷ و ۲۸. إِنَّ هؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلًا* نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا

در حقیقت، اینان (زندگی دنیای) شتابان را دوست دارند، و روز گرانبار (قیامت) را پشت سرشان رها می‌کنند.* ما آنان را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هنگامی که بخواهیم، همانندشان را کاملًا جای‌گزین می‌کنیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخت یا زمان طولانی آن و یا رسوایی‌های سنگین قیامت است.

۳. کافران از رستاخیز غافل می‌شوند، به گونه‌ای که گویا آن را پشت سر می‌اندازند.

از این رو از رستاخیز به عنوان «روز پشت سر» یاد کرده است که در پی انسان می‌آید، هر چند واقعاً در آینده وجلوی انسان قرار دارد. «۱»

۴. «اسْر» به معنای بستن چیزی با زنجیر است، هم‌چون اسیر که او را می‌بندند و در این جا اشاره به استحکام پیوندهای وجودی انسان است که او را نیرومند می‌سازد.

برخی از مفسران آن را اشاره به رشته‌های عصبی و عضلات بدن انسان دانسته‌اند که هم‌چون طناب‌های محکم بدن انسان را به یک‌دیگر بسته و مجموعه‌ی واحد و نیرومندی را سامان داده است.

۵. این آیات به کافران مخالف اسلام هشدار می‌دهد که اگر نعمت‌های الهی را ناسپاسی می‌کنند و بر کفر خود لجاجت می‌ورزند، بدانند که خدا از آنان بی‌نیاز است و می‌تواند اقوام دیگری را جای‌گزین آنها سازد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیادوستی و آخرت‌گریزی از صفات ناپسند است.

۲. دنیا زودگذر و آخرت سخت و سنگین است.

۳. در آفرینش و پیوندهای وجود خود بنگرید (و سپاسگزار باشید).

۴. اگر ناسپاسی و لجاجت کنید، خدا قوم دیگری را جای‌گزین شما می‌سازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸۱

قرآن کریم درآیات بیست و نهم تا سی و یکم سوره‌ی انسان به بیدارگری قرآن و آزادی انتخاب انسان‌ها و محرومیت ستمکاران از رحمت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۹- ۳۱. إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا* وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً* يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

در حقیقت، این (مطالب) یادآوری است و هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برگزیند.* و (چیزی) نمی‌خواهید مگر این‌که خدا بخواهد، [چرا] که خدا دانایی فرزانه است.* هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، در رحمتش وارد می‌کند؛ و ستمکاران عذاب دردناکی برایشان آماده ساخته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کتابی یادآور کننده و بیدارگر است و در مورد مطالب فطری تذکّر می‌دهد و انسان را با راه خدا آشنا می‌سازد.

۲. این آیات مانند آیه‌ی سوم این سوره بر آزادی اراده و انتخاب انسان تأکید کرده‌اند؛

یعنی انسان می‌تواند راه حق را انتخاب کند و سپاس‌گزار پروردگار باشد و یا راه ناسپاسی را در پیش گیرد و به سوی کفر گام بردارد.

۳. در این آیات به توحید افعالی اشاره شده است؛ یعنی همه‌ی کارها در نهایت به دست خداست و اوست که به همه‌ی انسان‌ها وجود و اراده می‌دهد و کسی بدون رخصت خدا نمی‌تواند هیچ گامی بردارد.

۴. مجموع این آیات در حقیقت به اصل اساسی «امر بین امرین» اشاره دارد؛ یعنی از طرفی انسان آزاد و مختار است و از طرف دیگر تحت اراده‌ی الهی است؛ نه همه‌ی کارها به انسان تفویض و واگذار شده‌اند و نه انسان مجبور است، بلکه راه میانه‌ای بین آن دو است؛ یعنی آزادی وابسته به اراده‌ی الهی است که هر لحظه می‌تواند آن را باز پس گیرد. آری؛ خدا بر

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸۲

اساس علم و حکمت خود سرنوشت انسان را سامان داده است تا راه تکامل را آزادانه و تحت نظر الهی بپیماید.

پس آیه‌ی فوق دلالت بر جبر ندارد، «۱» به ویژه آن که در آیه‌ی قبل از آن و آیه‌ی سوم همین سوره سخن از آزادی اراده‌ی انسان

در انتخاب راه هدایت است.

۵. انسان‌ها دو گروه هستند:

الف) کسانی که شایسته‌ی دریافت رحمت الهی‌اند، چون در راه ایمان و عمل صالح گام برداشته و زمینه‌های دریافت رحمت الهی را فراهم کرده‌اند.

ب) کسانی که ستمکاری نموده، سزاوار عذاب الهی‌اند و شایستگی دریافت رحمت الهی را ندارند و خود را از رحمت الهی محروم کرده‌اند.

آری؛ خدا براساس علم وحکمت خود، رحمتش را از ستمکاران دریغ می‌دارد و به مؤمنان شایسته می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن یادآور (حقایق فطرت و عقل) انسان است.

۲. انسان انتخابگر و آزاد است.

۳. آزادانه به سوی خدا گام بردارید.

۴. توحید افعالی بر اراده‌ی شما سایه افکنده است.

۵. اراده‌ی شما بدون خواست خدا کارکردی ندارد.

۶. اراده‌ی خدا تابع علم و حکمت اوست.

۷. ستمکاری عامل محرومیت انسان از رحمت الهی است (پس شما این گونه نباشید).

۸. ستمکاری زمینه‌ساز عذاب دردناک الهی است.

۹. هرکس شایسته و مطلوب خدا باشد، از رحمت الهی استفاده می کند (پس شما این گونه باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸۳

بخش شانزدهم: سوره‌ی ضحی

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «مُرسلات» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۵۰ آیه، ۱۸۱ کلمه و ۸۱۶ حرف است.

این سوره سی و دومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «هُمَزه» و قبل از سوره‌ی «ق») و هفتاد و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «مُرسلات» و «العُرف».

در نام گذاری این سوره از آیه‌ی اول آن الهام گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی مرسلات را قرائت کند، خدا او را با محمد صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد. «۱»

البته این آثار سوره در مورد کسانی است که علاوه بر قرائت سوره، در محتوای آن تدبّر کنند تا با شخصیت و تعالیم و راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آشنا شوند.

اهداف

اهداف:

مهم‌ترین محور سوره‌ی مرسلات واقعه‌ی رستاخیز و مقدمات و حالات افراد در آن روز است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸۶

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. یادآوری قیامت و توصیف مَحشر (در آیات ۷- ۱۴ و ۲۹- ۴۰)؛

۲. بیان گوشه‌ای از نعمت‌های بهشتی برای پارسایان (در آیات ۴۱- ۴۴).

ب) داستان:

اشاره به سرنوشت دردناک اقوام پیشین (در آیات ۱۶- ۱۸).

ج) مطالب فرعی:

۱. اشاره‌ای به خلقت انسان (در آیات ۲۰- ۲۳)؛

۲. اشاره‌ای به زمین و نعمت‌های آنان (در آیات ۲۵- ۲۷)؛

۳. هشدارهایی به مجرمان (در آیات ۴۶- ۵۰).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی مرسلات قرآن کریم درآیات اول تا هفتم سوره‌ی مُرسلات با سوگندهای متعدد به حتمی بودن وعده‌های الهی و رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۷. وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفاً* فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفاً* وَالنَّاشِرَاتِ نَشْراً* فَالْفَارِقَاتِ فَرْقاً* فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْراً* عُذْراً أَوْ نُذْراً* إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ

سوگند به فرستاده شدگان پیاپی!* و توفندگان توفنده!* و سوگند به گسترانندگان گسترانندە!* و جداسازان جدا کننده!* و به یادافکنان،* برای (قطع) عذر یا هشدارگری!* قطعاً، آنچه بدان وعده داده می‌شوید، واقع شدنی است؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در مورد آیات فوق دو تفسیر مشهور وجود دارد:

الف) این آیات اشاره به بادهایی است که پی‌درپی می‌وزند و شدیداً حرکت می‌کنند و ابرها را می‌گسترانند و (باران حیات‌بخش را روانه‌ی زمین می‌کنند و بعد از آن) ابرها را جدا می‌سازند و انسان را به یاد خدا می‌اندازند.

ب) این آیات اشاره به فرشتگان الهی است که پی‌درپی به سوی پیامبران فرستاده می‌شوند و با سرعت به دنبال مأموریت خویش می‌روند و کتاب‌های آسمانی را در برابر پیامبران می‌گسترانند و حق را از باطل جدا می‌سازند و ذکر (حق و آیات الهی را به پیامبران و از جمله قرآن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) القا می‌کنند.

البته مانعی ندارد که این آیات به هر دو معنا اشاره داشته باشند؛ یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸۸

فرشتگان و بادها هر دو مصداق این آیات و مورد سوگند باشند. «۱»

۲. سوگند خدا به چیزی نشان دهنده‌ی اهمیت آن مطلب و تأکید زیاد برچیزی است که به آن سوگند یاد شده است؛ یعنی می‌خواهد توجه انسان را به آن چیز جلب کند، و گرنه سخن خدا نیازی به سوگند ندارد.

۳. وعده‌های الهی حق است و واقع می‌شود؛ مانند رستاخیز یا تمام وعده‌های الهی در مورد نیکان و بدان، هرچند با توجه به آیات بعد در این جا رستاخیز مقصود است.

۴. در این آیات استدلال مستقیم برای معاد نشده، اما به بادهایی اشاره شده است که باران‌زا و حیات‌بخش‌اند و زمین مرده را زنده و رستاخیزی محسوس برپا می‌کنند.

و نیز به فرشتگان اشاره شده که آیات الهی را همچون قطرات حیات‌بخش بردل‌های پیامبران نازل می‌کنند تا روح مرده‌ی مردم را زنده سازند و صحنه‌ای از رستاخیز معنوی را به نمایش می‌گذارند.

۵. مقصود از «ذکر» دانش‌های است که به پیامبران عطا شده یا آیاتی که برآنان نازل شده است و یا منظور قرآن کریم است که یکی از نام‌های آن ذکر است و توسط فرشتگان الهی با رهبری جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شود.

۶. یاد (خدا و آیات الهی) نقش بیدارگر دارد و هدف آن هشدار دادن به مردم است، ولی اگر کسانی لجاجت کردند و به هشدارها توجه نکردند، همین هشدارها اتمام حجّتی بر آنهاست و از بهانه‌تراشی آنان در رستاخیز جلوگیری می‌کند؛ یعنی نمی‌توانند بگویند که ما از آیات الهی خبر نداشتیم.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۸۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به نقش بادها در طبیعت نظر کنید و خداشناس و معادشناس شوید. «۱»

۲. به نقش فرشتگان در نزول آیات الهی نظر کنید و خداشناس و معادشناس شوید. «۲»

۳. یاد (خدا و آیات او) هشدارگر یا عذرشکن است.

۴. در تحقق وعده‌های الهی تردید نکنید که رستاخیز حتمی است.

***

قرآن کریم درآیات هشتم تا پانزدهم سوره‌ی مرسلات با بیان نشانه‌های هولناک رستاخیز، به تکذیب گران هشدار داده، می‌فرماید:

۸- ۱۵. فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ* وَإِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ* وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ* وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ* لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ* لِيَوْمِ الْفَصْلِ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

و هنگامی که ستارگان محو شوند،* و هنگامی که (کرات) آسمان شکافته شود،* و هنگامی که کوه‌ها برکنده و پراکنده شوند،* و هنگامی که فرستادگان (برای گواهی) وقت داده شوند.* برای چه روزی مدت معین شده است؟!* برای روز جدایی (: رستاخیز).*

و چه چیز تو را آگاه کرد که روز جدایی چیست؟!* در آن روز وای بر تکذیب کنندگان!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیات و آیات دیگر قرآن «۳» که حوادث آستانه‌ی رستاخیز را بیان می‌کنند، استفاده می‌شود که در آن روز حوادث هولناکی اتفاق می‌افتد و نظام کیهانی و صحنه‌ی طبیعت درهم می‌ریزد و نظم و نظام نوینی بر جهان حاکم می‌شود و رستاخیز آغاز می‌گردد.

در آن روز ستارگان خاموش و کرات آسمانی از هم شکافته می‌شوند و کوه‌ها

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۰

متلاشی و از جاکنده می‌شوند؛ حوادث عظیمی که با هیچ بیانی قابل وصف نیست.

۲. در این آیات و آیات دیگر قرآن «۱» به گواهی دادن پیامبران در مورد امت خویش اشاره شده است.

البته این گواهی دادن وقت خاصی دارد؛ یعنی در رستاخیز برای هر پیامبری نوبت می‌زنند تا در آن وقت حاضر شود و گواهی دهد که مردمش چه کارهایی انجام دادند.

۳. یکی از نام‌های رستاخیز «یوم الفَصل» (روز جدایی) است؛ روز جدایی حق از باطل، مؤمن از کافر و نیکوکار از بدکار.

۴. عظمت رستاخیز و حوادث آن به حدی است که حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از عمق حقایق آن به درستی آگاه نیست، چه رسد به دیگران.

آری؛ اطلاع از تمام اسرار رستاخیز برای ما انسان‌های زندانی قفس دنیا و مادیات ممکن نیست بلکه شبحی از آن حقایق را می‌بینیم.

۵. «وَیْل» به معنای هلاکت، انواع عذاب یا وادی پرعذابی در دوزخ است و اشاره به حوادث اسفناکی است که در این جا به سرنوشت دردناک و عذاب‌آلود تکذیب‌کنندگان رستاخیز اشاره دارد. «۲»

۶. وای به حال تکذیب کنندگان رستاخیز؛ زیرا انکار معاد راه هرگونه ظلم و فساد را برانسان می‌گشاید و او را به عذاب و دوزخ می‌کشاند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آستانه‌ی رستاخیز نظام جهان درهم فرو می‌ریزد (و نظم نوینی حاکم می‌شود).

۲. در رستاخیز کارها به نوبت انجام می‌شود.

۳. پیامبران از جمله گواهان اعمال در رستاخیز هستند.

۴. رستاخیز روز جدایی‌هاست (پس خود را برای آن روز آماده سازید).

۵. تکذیب‌گران در رستاخیز سرنوشت اسفناکی دارند (پس شما از این گروه نباشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۱

قرآن کریم درآیات شانزدهم تا نوزدهم سوره‌ی مرسلات به قانون تاریخی هلاکت مجرمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶- ۱۹. أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ* ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الآخِرِينَ* كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

آیا (ملت‌های) نخستین را هلاک نکرده‌ایم؟!* سپس پسینیان را به دنبال آنان (هلاک) می‌گردانیم.* با خلافکاران این چنین می‌کنیم.* در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یک قانون و سنت الهی در مورد اقوام سرکش و خلافکار است، «۱» که خدا اقوام خلافکاری همچون عاد و ثمود و قوم نوح و

لوط و فرعون را هلاك می‌كند و اقوام دیگری را جانشین آنان می‌سازد. این قانون در طول تاریخ بوده و در آینده نیز جاری خواهد شد.

۲. مقصود از اقوام اولین تمام اقوام پیشین، هم‌چون عاد و ثمود هستند كه به عذاب الهی گرفتار شدند و منظور از اقوام دیگر كه به دنبال آنان آمده‌اند ملت‌های بعدی هستند كه جانشین آنان شده یا می‌شوند. «۲»

۳. بیان خلافكاری اقوام پیشین در حقیقت اشاره به دلیل هلاكت آنان است؛ یعنی عذاب الهی جنبه‌ی انتقام‌جویی ندارد بلكه تابع اصل حكمت و استحقاق خلافكاران است.

۴. جمله‌ی «وای بر تكذیب‌گران در روز رستاخیز» برای تأكید بر مطلب است. «۳» آری؛ خدا خلافكاران را در دنیا این‌گونه هلاك كرد، پس باید

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یكم، ص: ۳۹۲

تكذیب‌گران از سرنوشت آنان عبرت بیاموزند و دست از لجاجت بردارند؛ زیرا ممكن است آنان نیز دردنیا گرفتار عذاب الهی شوند و درآخرت نیز عذاب بزرگ‌تری در انتظار خلافكاران تكذیب‌گر است؛ پس وای برحال آنان.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هلاكت ملت‌های سركش و خلافكار در طول تاریخ، قانونمند است.

۲. خلافكاری و تكذیب‌گری از عوامل نابودی ملت‌هاست.

۳. از هلاكت خلافكاران ملت‌های پیشین درس عبرت بگیرید و راه آنان را ادامه ندهید.

۴. خلافكاران تكذیب‌گر در دنیا و آخرت گرفتار عذاب می‌شوند.

***

قرآن كریم در آیات بیستم تا بیست و چهارم سوره‌ی مرسلات با اشاره به نشانه‌های قدرت خدا در آفرینش انسان، بار دیگر به تكذیب گران هشدار داده، می‌فرماید:

۲۰- ۲۴. أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِن مَاءٍ مَهِينٍ* فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ* إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ* فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

آیا شما را از آبی پست نیافریده‌ایم،* و آن را در جایگاه استوار [رحم قرار دادیم،* تا اندازه‌ی معین؟!* و توانا بودیم و چه خوب تواناییم!* در آن روز، وای بر تكذیب كنندگان!

نكته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن كریم بارها با اشاره به مراحل آفرینش انسان، «۱» در مورد معاد از آن نتیجه‌گیری كرده است؛ یعنی با بیان مراحل شگفت‌انگیز و دقیق آفرینش انسان، قدرت خدا را اثبات كرده است؛ خدایی كه قادر است از آبی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یكم، ص: ۳۹۳

پست، انسانی زیبا و كامل به وجود آورد و به او حیات ببخشد، توانایی دارد كه در رستاخیز دوباره انسان را زنده كند.

۲. در این آیات از نطفه‌ی زن و مرد با عنوان آبی پست و ناچیز یاد شده است كه مردم از آن تنفر دارند، ولی خدا همین نطفه را به كودكی زیبا و كامل تبدیل می‌كند كه همه آن را دوست دارند. آری؛ همه‌ی این‌ها نشانه‌های قدرت خداست.

۳. در این آیات از «رحم» مادر با عنوان قرارگاه محفوظ یاد شده است؛ یعنی كودك در رحم مادر قرار می‌گیرد تا توسط استخوان‌های كمر و لگن از هرگونه آسیب احتمالی محفوظ بماند و در آن جاست كه كودك آرام و قرار گرفته است. آری؛ همه‌ی این‌ها از نشانه‌های قدرت خداست.

۴. مدّت بارداری و قرارگرفتن كودك در رحم مادر كاملًا معین است؛ یعنی زمان‌بندی مسیرتكاملی كودك از پیش قابل

اندازه‌گیری و مشخص شده است و همه‌ی این‌ها نشانه‌ی قدرت خداست.

۵. برخی انسان‌ها این نشانه‌های قدرت خدا را می‌بینند، ولی باز هم آیات الهی و معاد را انکار و خود را گرفتار عذاب می‌کنند؛ وای برحال این تکذیب‌گران.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با جنین‌شناسی، خداشناس و معادشناس شوید.

۲. قرار گرفتن جنین (در رحم) ومدت آن از نشانه‌های قدرت خداست.

۳. از قدرت خدا در آفرینش انسان به قدرت او در مورد رستاخیز پی ببرید و آن را انکار نکنید.

۴. وای برحال کسانی که نشانه‌های قدرت خدا (برای آفرینشگری و معاد) را ببینند و تکذیب کنند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۴

قرآن کریم درآیات بیست و پنجم تا بیست و هشتم سوره‌ی مرسلات با اشاره به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت، به تکذیب‌گران هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۲۵- ۲۸. أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتاً* أَحْيَاءً وَأَمْوَاتاً* وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَاءً فُرَاتاً* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

آیا زمین را قرار نداده‌ایم فراگیرنده‌ی* زندگان و مردگان؟!* و در آن [کوه‌های استوار [و] بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم.* در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به قدرت خدا در آفرینش زمین، کوه‌ها و آب گوارا اشاره شده است تا نشان دهد که خدایی که قادر است در صحنه‌ی طبیعت این موجودات عظیم را با این ویژگی‌ها بیافریند، می‌تواند بار دیگر شما را در رستاخیز زنده گرداند.

۲. «کِفات» در اصل به معنای جمع کردن و ضمیمه کردن چیزهاست و به پرواز سریع پرندگان نیز کفات گفته می‌شود.

بنابراین آیه‌ی فوق دو تفسیر خواهد داشت:

الف) زمین محل جمع‌آوری مردگان و زندگان است؛ زمینی که نیازهای انسان زنده را در اختیارش می‌گذارد و آماده‌ی دفن مردگان است و عفونت‌های آنها را به خود می‌گیرد.

ب) زمین هم‌چون پرنده‌ای با سرعت حرکت می‌کند که از نشانه‌های قدرت خداست.

البته با توجه به سیاق آیات که سخن از مردگان و زندگان است، معنای اول مناسب‌تر است.

۳. در این آیات چند ویژگی برای کوه‌ها بیان شده است:

الف) استوار هستند و هم‌چون زره‌ای زمین را در بر گرفته، در برابر فشارهای داخلی زمین و نیز فشارهای خارجیِ نیرویِ جاذبه‌ی کرات

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۵

دیگر، ایستادگی می‌کنند و برای اهل زمین آرامش به ارمغان می‌آورند.

ب) بلند قامت هستند و جلوی طوفان‌های عظیم را می‌گیرند.

۴. یکی از نشانه‌های قدرت خدا نوشاندن آب گوارا به انسان است؛ آبی که از باران و چشمه‌های کوه‌ها به دست می‌آید.

۵. در این آیات نیز بار دیگر به تکذیب‌گران هشدار داده شده که چرا از این نشانه‌ها به قدرت خدا برای تجدید حیات انسان پی نمی‌برید و با تکذیب معاد و آیات الهی، خود را گرفتار عذاب می‌کنید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات زمین‌شناسی و طبیعت‌شناسی به خداشناسی و معادشناسی برسید.

۲. از آفرینش زمین، کوه‌ها و آب‌ها به قدرت خدا پی ببرید.

۳. از قدرت خدا در صحنه‌ی طبیعت به قدرت او برای رستاخیز پی ببرید و آن را انکار نکنید.

۴. وای به حال کسانی که قدرت خدا را ببینند و معاد را تکذیب کنند.

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم تا سی و چهارم سوره‌ی مرسلات به ویژگی‌های آتش دوزخ اشاره می‌کند و با هشدار به تکذیب‌گران می‌فرماید:

۲۹- ۳۴. انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ* انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِى ثَلَاثِ شُعَبٍ* لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ اللَّهَبِ* إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ* كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

(گفته می‌شود:) به سوی چیزی که آن را تکذیب می‌کردید شتابان بروید.* به سوی سایه‌ی سه شاخه‌ی (آتش) شتابان بروید!* سایه‌ای که پایدار (و فرح‌بخش) نیست و شعله (ی آتش) را دفع نمی‌کند؛* که آن (آتش) شراره‌هایی همچون قصری (عظیم) می‌افکند؛* چنان‌که گویی (خصوصیات) آن (همچون) شتران زرد است.* در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات ویژگی‌های آتش دوزخ چنین بیان شده است:

الف) دارای سایه‌ای سه‌شاخه است؛

ب) سایه‌ی آتش دوزخ آرام‌بخش و مانع حرارت شعله‌ها نیست؛

ج) از آتش دوزخ شراره‌هایی بیرون می‌جهد که مانند کاخ بزرگ و همانند شتر زرد رنگ است.

۲. این آیات ممکن است سخن خدا باشد که مستقیماً به دوزخیان خطاب می‌کند، یا سخنان فرشتگان عذاب است که در قرآن از آنها نقل شده است؛ ولی در هر صورت این سخنان سرزنش آمیز خود نوعی عذاب روانی برای دوزخیان‌اند.

۳. دوزخیان کسانی هستند که همواره معاد را انکار و تکذیب می‌کردند، ولی در قیامت گرفتار آتش شرربار می‌شوند و هیچ سایه و پناهگاهی نخواهند داشت؛ وای برحال این تکذیب گران!

۴. در این آیات دو ویژگی برای سایه‌ی آتش دوزخ بیان شده است:

الف) آن سایه سه شاخه دارد؛ یعنی دود غلیظی است که از بالای سر و راست و چپ دوزخیان را احاطه می‌کند.

آری؛ همان طور که آنان اساس سه گانه‌ی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد را انکار می‌کردند، در آخرت گرفتار سایه‌ی عذاب‌آور سه‌شاخه می‌شوند.

ب) آن سایه همچون سایه‌های دنیوی نیست که آرام‌بخش باشد و جلوی حرارت خورشید را بگیرد، بلکه سایه‌ای است سوزان و خفقان‌آور که حرارت شعله‌های آتش دوزخ را دفع نمی‌کند. «۱»

۵. در این آیات جرقه‌های آتش دوزخ به کاخ‌های بزرگ و شتران زرد رنگ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۷

تشبیه شده‌اند. تشبیه جرقه‌های آتش به کاخ‌ها از آن جهت جالب است که همین کاخ‌های ستمگران در دنیا منشأ شعله‌های آتش دوزخ خواهند شد.

و تشبیه جرقه‌ها به شتران زرد از آن جهت است که شراره‌های آتش زرد رنگ‌اند و به سرعت پراکنده می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شراره‌های آتش دوزخ بزرگ و هولناک‌اند (پس مراقب اعمال خویش باشید).

۲. منکران معاد گرفتار چیزی می‌شوند که همواره آن را دروغ می‌انگاشتند.

۳. رستاخیز روز سختی برای مخالفان دین است.

***

قرآن کریم در آیات سی و پنجم تا چهلم سوره‌ی مرسلات به ویژگی‌های رستاخیز مثل ممنوعیت سخن گفتن و بی‌چارگی افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۵- ۴۰. هذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ* وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ* هذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ* فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

این روزی است که سخن نمی‌گویند،* و به آنان رخصت (عذرخواهی) داده نمی‌شود و عذرخواهی نمی‌کنند.* در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!* (گفته می‌شود:) این روز جدایی است که شما و پیشینیان را جمع‌آوری کردیم؛* و اگر برای شما نیرنگی است پس [به من نیرنگ زنید.* در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چند نام و ویژگی رستاخیز اشاره شده است:

الف) روزی است که تکذیب‌گران، حقّ سخن گفتن و عذرخواهی ندارند؛

ب) روز جدایی‌هاست؛

ج) در قیامت همه‌ی انسان‌های نخستین و نسل‌های بعدی جمع می‌شوند؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۸

د) روز بی‌چارگی است که هیچ نقشه و حیله‌ای کارساز نیست.

۲. در این آیات بیان شده که تکذیب‌گران در رستاخیز سخن نمی‌گویند، در حالی که در برخی دیگر از آیات قرآن سخنان دوزخیان و کافران را حکایت کرده است.

این به خاطر آن است که در رستاخیز ایستگاه‌ها و مواقف متعددی وجود دارد که در برخی از آن ایستگاه‌ها به افراد اجازه‌ی سخن گفتن داده می‌شود و در برخی اجازه داده نمی‌شود.

آری؛ کسانی که در دنیا سخن‌پراکنی می‌کردند و به پیامبران تهمت می‌زدند و معاد را ریشخند می‌کردند، در رستاخیز اجازه‌ی سخن گفتن نمی‌یابند.

۳. به تکذیب‌گران در رستاخیز اجازه‌ی عذرخواهی داده نمی‌شود.

روشن است که اگر آنان عذر موجهی داشتند، خدا براساس عدل خود اجازه‌ی سخن گفتن و دفاع به آنان می‌داد، ولی این افراد عذر موجهی ندارند تا مطرح کنند؛ «۱» از این رو به آنان اجازه‌ی سخن گفتن داده نمی‌شود و همین مطلب نوعی عذاب و شکنجه برای مجرمان است.

۴. در این آیات از یک طرف بیان شده که رستاخیز روز جدایی‌هاست و از طرف دیگر بیان شده که همه‌ی مردم در رستاخیز جمع می‌شوند؛ پس رستاخیز روز وصل و جمع است؛ این دو چگونه با هم سازگاراست؟

رستاخیز در یک مقطع، روزِ اجتماع همه‌ی مردم و همه‌ی نسل‌هاست که در دادگاه بزرگ الهی جمع می‌شوند تا به حساب آنان

رسیدگی شود.

ولی در مقطع دوم، روز جدایی است؛ چون حق از باطل و کافر از مؤمن و بهشتیان از دوزخیان جدا می‌شوند و هرکدام به راه خویش می‌روند. «۲»

۵. «کَید» به معنای چاره‌جویی است؛ که گاهی نیکو و گاهی نکوهیده

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۳۹۹

است؛ یعنی کافران تکذیب‌گر در رستاخیز هیچ چاره‌ای ندارند؛ چون در قیامت اسباب و وسایل قطع می‌شود و کسی نمی‌تواند با پرداخت تاوان یا رشوه از حساب و کیفر الهی بگریزد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز عذرخواهی و سخن‌پراکنی و چاره‌جویی و حیله‌بازی نیست.

۲. رستاخیز روز گرد آمدن همه‌ی مردم است.

۳. رستاخیز روز جدایی‌هاست (پس هر کس باید به فکر اعمال خویش باشد).

۴. (منکران معاد) تا هنگامی که اجازه‌ی سخن گفتن دارند و فرصت چاره جویی هست، فکری بکنند، وگرنه وای برحال آنان در رستاخیز.

***

قرآن کریم درآیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره‌ی مرسلات به فرجام نیکوی پارسایان نیکوکار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۱- ۴۴. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ* وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ* كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

در حقیقت، خودنگه‌داران در سایه‌های (درختان بهشتی) و چشمه‌ساران‌اند،* و میوه‌هایی از آنچه میل دارند.* بخورید و بیاشامید؛ گوارا! به خاطر آنچه انجام می‌دادید.* در واقع، ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه و مقابله است؛ یعنی سرنوشت دو گروه مخالف را در برابر هم‌دیگر به تصویر می‌کشد تا مردم بتوانند راه خود را آگاهانه انتخاب کنند؛ در آیات پیشین سرنوشت عذاب‌آلود کافران تکذیب‌گر، و در این آیات سرنوشت بهشتی مؤمنان پارسا بیان شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۰

۲. در این آیات بر سه صفت «تقوا، نیکوکاری و عمل مستمر» تأکید شده است. این تأکید برای آن است که پارسایی، نیکی و عمل صالح مستمر از عوامل ورود به بهشت است.

مؤمنی که از گناه و شرک می‌پرهیزد و عمل صالح انجام می‌دهد و به دیگران نیکی می‌نماید، بهشتی خواهد شد.

۳. در این آیات از میان نعمت‌های بهشتی به چند نعمت اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) سایه‌های آرام بخش بهشت؛

ب) چشمه‌ساران دل‌نواز بهشت؛

ج) میوه‌هایی از هر نوع که دوست دارید؛

د) تشویق بهشتیان به خوردن و نوشیدن گوارا.

البته روشن است که الفاظ محدود انسان‌ها نمی‌تواند حقایق بهشت را آن گونه که هست بیان کند و فقط تصویری مبهم از آنها بیان می‌کند.

۴. «هَنیئاً» بـه چیزی گفته می‌شـود که نـاراحتی به دنبـال نـدارد و به آب و غـذای بهشـتی نیز از آن جهت هنیئاً گفته می‌شـود که بر خلاف برخی از غذاهای دنیوی، آثار سوئی برای بدن ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند شوید، پارسا، اهل عمل و نیکوکار باشید.

۲. بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه.

۳. قانون الهی آن است که هیچ نیکوکاری را بدون پاداش نمی‌گذارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۱

قرآن کریم درآیـات چهـل و پنجم تـا پنجـاهم سوره‌ی مرسـلات بـا اشاره به بی‌نمازی و فرصت انـدک مجرمان تکـذیب‌گر به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۴۵ - ۵۰. وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ* کُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِیلًا إِنَّکُم مُجْرِمُونَ* وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ* وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لَا یَرْکَعُونَ* وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ* فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ

در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!* (و به مجرمان گفته می‌شود:) بخورید و اندکی بهره‌مند شوید، که شما خلافکارید.* در آن روز، وای بر تکـذیب کننـدگان!* و هنگـامی که به آنـان گفته شـود رکـوع کنیـد، رکوع نمی‌کننـد.* در آن روز، وای بر تکـذیب کنندگان!* پس بعد از آن (قرآن) به کدام سخن ایمان می‌آورند؟!

شأن نزول:

حکایت کرده‌انـد که پیامبر صـلی الله علیه و آله به قبیله‌ی ثقیف گفت: نماز بخوانیـد! ولی آنان گفتنـد: ما هرگز در برابر کسـی خم نمی‌شویم و این برای ما عیب است و پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: دینی که رکوع و سـجود در آن نباشد، خیری در آن نیست و آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمده است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از مـدت اندکی که خلافکاران بهره‌مند می‌شوند، همان عمر کوتاه آنان در دنیاست که مقدار کمی از نعمت‌های الهی را مصرف می‌کنند، سپس از دنیا می‌روند و گرفتار عذاب جاودان می‌شوند. «۲»

۲. خلافکاری و تکذیب‌گری و ترک نماز از عوامل عذاب افراد است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۲

۳. کافران تکذیب‌گر و خلافکار حاضر نبودند در برابر خدا رکوع کنند؛ چون متکبّر بودند و نمی‌خواستند در برابر خدا تسلیم شوند و حقوق پیامبر صـلی الله علیه و آله و مردم را به رسـمیت بشناسـند و همین غرور و تکبر، یکی از عوامل کفر و ظلم و سرکشـی آنان بود.

۴. این آیات کافران را سرزنش می‌کنند که اگر شما به قرآن ایمان نمی‌آورید، بعد از آن می‌خواهید به چه کتابی ایمان بیاورید، در حالی که قرآن معجزه است و دلایل صـدق و حقانیت آن آشـکار شـده است و هیـچ کتاب دیگری مانند آن نیست، اگر شـما همین طور لجاجت کنید، در برابر هیچ منطقی تسلیم نخواهید شد.

بَعدِ قرآن پس ز گفتار و کلام بگروند ایشان به گفتار کدام (مجد)

۵. در این سوره ده بار جملهٔ «وای برتکـذیب کننـدگان» تکرار شـده است. این تکرارها یا برای تأکیـد بر مطالب این سوره است یا آن که هر مورد از آن اشاره به نکته‌ی جدیـدی است؛ یعنی به تکـذیب مطالب آیات قبل از آن اشاره دارد؛ بنابراین تکرای در کار

نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خلافکاری و تکذیب کردن (معاد) و بی‌نمازی از عوامل عذاب است.

۲. خلافکاران فرصت اندکی دارند (و به زودی گرفتار عذاب الهی می‌شوند، پس هرچه زودتر بیدار شوند و بازگردند).

۳. اگر کسی به قرآن ایمان نیاورد، زیر بار هیچ منطقی نخواهد رفت.

۴. یکی از نشانه‌های معادناباوری، ترک نماز است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۳

منابع

منابع «کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۴

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعة الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللّٰه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۵

و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی،

(مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الـدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صـلی الله علیه و آله، صـفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهنـدس ذبیـح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسـیر اثنی عشـری، حسـین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشـارات میثـاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسـیر اطیب البیان فی تفسـیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسـلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسـیر الامام العسـکری علیه السـلام، منسوب به امام عسـکری علیه السـلام، انتشارات مـدرسه امام مهـدی علیه السـلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م

۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۸

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه

دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۰۹

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۱۰

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۱۱

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و

نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.
۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.
۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.
۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء
تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۱۲
الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.
۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.
۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.
۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.
۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.
۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.
۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.
۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).
۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.
تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۱۳
۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.
۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.
۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.
۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.
۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.
۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی،

قم، ۱۳۸۵ ش.
تفسیر قرآن مهر جلد بیست و یکم، ص: ۴۱۴
۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.
۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد بیست و دوم

یادآوری‌ها

یادآوری‌ها:

تشکر:
از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:
ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله
مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب
همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی
ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری
تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد.

ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است.

۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهٔ اللَّه معرفت رحمه الله گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وصلی اللَّه علی محمد و آله الطاهرین «۱»

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»

؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

درآمد:

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶

قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با

گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد.

قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند.

ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳»

نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷

ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند.

این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱»

امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد.

در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت اللَّه نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸

معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید.

والحمد للَّه‌رب العالمین

قم- ۲۳/ ۱/ ۱۳۸۸

محمدعلی رضایی اصفهانی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۹

بخش اول: سوره‌ی نبأ

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «نبأ» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۴۰ آیه، ۱۷۳ کلمه و ۷۷۰ حرف است. این سوره هفتاد و نهمین سوره در ترتیب نزول (قبل از سوره‌ی «نازعات» و بعد از سوره‌ی «معارج» و هفتاد و هشتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «نبأ»، «عمّ»، «تَساؤُل»، «مُعصِرات» و «عمّ یتسائلون» که در این نام‌گذاری‌ها از آیات اول، دوم و چهاردهم این سوره الهام گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی عمّ را بخواند خدا در روز رستاخیز از نوشیدنی خنک (بهشتی) به او می‌نوشاند. «۱»

و نیز روایت شده که

حفظ و قرائت این سوره موجب کوتاه شدن زمان حساب در رستاخیز می‌شود. «۲»

البته روشن است که این ثواب‌ها و فواید برای کسی است که این سوره را بخواند و به مضمون آن عمل نماید.

اهداف

اهداف:

محوری‌ترین هدف این سوره تبیین مسئله‌ی معاد است.

مطالب

مطالب:

در این سوره مطالب زیر به چشم می‌خورد:

الف) عقاید:

۱. اثبات معاد به وسیله‌ی نشانه‌های نظم و قدرت الهی (در آیات ۶- ۱۶)؛

۲. بیان نشانه‌های رستاخیز (در آیات ۱۸- ۲۰)؛

۳. بیان اوصاف دوزخ و بهشت (در آیات ۲۱- ۳۸).

ب) مطالب فرعی:

۱. اشاره‌ای به صفوف فرشتگان در رستاخیز (در آیه‌ی ۳۸)؛

۲. اشاره‌ای به تجسم اعمال در رستاخیز (در آیه‌ی ۴۰)؛

۳. اشاره‌ای به نامه‌ی اعمال در رستاخیز (در آیه‌ی ۲۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی نبأ قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی نبأ به خبر بزرگ رستاخیز و اختلاف کافران در مورد آن اشاره می کند و با هشدار در این مورد می‌فرماید:

۱- ۵. عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ* الَّذِى هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ* ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

از چه چیز از یک‌دیگر پرسش می کنند؟!* از خبر بسیار بزرگ (رستاخیز)!* (همان) چیزی که آنان در مورد آن اختلاف دارند.* هرگز چنین نیست؛ به زودی خواهند دانست.* سپس هرگز چنین نیست؛ به زودی خواهند دانست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از خبر بسیار بزرگ، «۱» روز رستاخیز است که پس از تذکرات قرآن در مورد معاد، کافران از هم‌دیگر یا از پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان می‌پرسیدند که اوصاف رستاخیز چیست و چه موقع واقع می‌شود.

۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام روایت شده که

مقصود ولایت امام علی علیه السلام یا مطلق ولایت است. «۲»

و نیز روایت شده که

در روز صفین مردی از شامیان وارد میدان مبارزه شد در حالی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲

که سوره‌ی نبأ را می‌خواند، امام علی علیه السلام از او پرسید: آیا می‌دانی خبر بزرگی که مردم در مورد آن اختلاف دارند چیست؟ و آن مرد شامی گفت: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: به خدا سوگند که آن خبر بزرگ من هستم که شما در مورد او اختلاف کردید و در ولایت او نزاع کردید. «۱»

این گونه احادیث شاید اشاره به آن باشد که ولایت امام علی علیه السلام همانند رستاخیز، خبر بزرگی است که مردم در مورد آن اختلاف کردند و در حالی که حق بود، برخی آن را انکار نمودند.

۳. اختلاف کافران در مورد رستاخیز از چند جهت بود:

برخی اصل معاد را بعید می‌شمردند و برخی معاد جسمانی را منکر بودند یا در آن تردید داشتند ولی برخی دیگر معاد را قبول داشتند. «۲»

۴. منظور عبارت «به زودی آگاه می‌شوند» که رستاخیز واقع می‌شود، چه زمانی است؟

پاسخ آن است که اولًا، در هنگام مرگ پرده‌ها کنار می‌رود و به حقایق برزخ و معاد یقین پیدا می کنند.

ثانیاً، عمر دنیا نسبت به آخرت بسیار کوتاه است، بنابراین به زودی رستاخیز فرا می‌رسد و از آن آگاه می‌شوند.

ثالثاً، هر چه علم بشر بیش‌تر پیش‌رفت می کند، نشانه‌ها و دلایل معاد را بیش‌تر متوجه می‌شوند به طوری که دیگر جای انکار نخواهد بود.

از این رو با تأکید می‌فرماید که به زودی از رستاخیز آگاه می‌شوند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز بسیار بزرگ است که خبر آن نیز عظیم است.

۲. کافران اختلافات عقیدتی درونی دارند.

۳. رستاخیز به زودی خواهد رسید (و اختلافات پایان می‌پذیرد).

۴. بشر هر چه پیش‌رفت می‌کند، از حقایق هستی آگاه‌تر می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات ششم تا شانزدهم سوره‌ی نبأ به نشانه‌های قدرت خدا در صحنه‌ی طبیعت، زمین و آسمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶-۱۶. أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً* وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً* وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجاً* وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتاً* وَجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاساً* وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً* وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِدَاداً* وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً* وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً* لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَنَبَاتاً* وَجَنَّاتٍ أَ لْفَافاً

آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟* و کوه‌ها را میخ‌هایی؟!* و شما را جفت‌هایی آفریدیم؛* و خواب شما را (مایه‌ی) استراحت قرار دادیم؛* و شب را پوششی قرار دادیم؛* و روز را (وقت) زندگی قرار دادیم؛* و بر فراز شما هفت (آسمان) سخت بنا کردیم؛* و (خورشید را) چراغی فروزان قرار دادیم؛* و از (ابرهای) فشرده آبی ریزان فرو فرستادیم،* تا به وسیله‌ی آن دانه و گیاه بیرون آوریم،* و باغ‌هایی (با درختان) در هم پیچیده.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از طریق برهان قدرت به اثبات معاد پرداخته شده است؛ یعنی به نشانه‌های قدرت خدا در صحنه‌ی طبیعت، آسمان و زمین اشاره شده است تا به منکران معاد نشان دهد که خدایی که می‌تواند این کارهای بزرگ را سامان دهد و زمین و آسمان با عظمت را بیافریند و با آب باران گیاهان و درختان را زنده گرداند و رشد دهد، همان خدا می‌تواند شما را مجدداً زنده و رستاخیز را بر پا سازد.

این بهار نو ز بعدِ برگ‌ریز هست برهان وجود رستخیز

در بهاران رازها پیدا شود هر چه خوردست این زمین رسوا شود مولوی

آری؛ شبهه‌ی اصلی که موجب اختلاف در مورد معاد شده بود، مسئله‌ی امکان آن بود و از این رو منکران معاد آن را بعید می‌شمردند ولی این آیات نشان می‌دهد که خدا قدرتمند است و زنده کردن دوباره‌ی شما برای او مشکل نیست.

۲. این آیات می‌تواند از طریق برهان حکمت نیز به اثبات معاد بپردازد؛ یعنی خدای حکیم که این نظام دقیق و جالب آسمان و زمین و طبیعت را آفریده، حتماً هدفی داشته است، چون آفرینش بدون هدف این جهان با حکمت او منافات دارد؛ بنابراین هدفی بالاتر از این زندگی دنیوی در پیش است که همان معاد است.

۳. خواب و بیداری و رویش گیاهان نیز می‌تواند نمونه‌هایی از معاد باشد؛ مرگ خوابی طولانی است و انسان در معاد مجدداً بیدار می‌شود؛ زنده شدن گیاهان از خاک مرده نیز نمونه‌ای کوچک از رستاخیز بزرگ قیامت است.

گل، دفتر اسرار خداوند گشوده است صحرا ورق تازه‌ای از پند گشوده است ۴. «مِهاد» به معنای مکان صاف و مرتب یا بستر کودک است و زمین به مهاد تشبیه شده است؛ چون با وجود حرکت‌های وضعی و انتقالیِ سریع خود، هم‌چون بستری برای استراحت بشر آماده شده است.

۵. در این آیات کوه‌ها «میخ» زمین معرفی شده‌اند؛ زیرا ریشه‌های عظیمی در زمین دارند و هم‌چون زرهی پوسته‌ی زمین را در برابر فشارهای ناشی از مواد مذاب درونی و نیروی جاذبه‌ی کرات دیگر نگاه می‌دارند و جلوی طوفان‌های بزرگ را می‌گیرند.

زمین از تب لرزه آمد ستوه فرو کوفت بردامنش میخ کوه (سعدی)

۶. «ازواج» گاهی به معنای جفت‌ها، (جنس نر و ماده) و گاهی به معنای اصناف و انواع است و در این جا ممکن است به هر دو معنا باشد. آری؛ جفت بودن انسان‌ها موجب تداوم نسل آنها و مایه‌ی آرامش زن و مرد است، همان طور که اصناف مختلف انسان‌ها و روحیات، رنگ‌ها و نژادهای متفاوت آنها همگی از نشانه‌های قدرت خداست.

۷. واژه‌ی «سُبات» در اصل به معنای قطع کردن و نیز به معنای تعطیل کار و استراحت آمده است. آری؛ خواب موجب تعطیل شدن بخش قابل توجهی از فعالیت‌های جسمی و روحی و در نتیجه موجب تجدید قوا و نشاط و رفع خستگی می گردد.

هر چند هنوز همه‌ی اسرار خواب کشف نشده است اما خواب نقش زیادی در سلامت انسان دارد و کمبود آن موجب ناراحتی و بیماری می‌شود.

۸. این آیات شب را پوشش و لباس و روز را وقت تلاش و زندگی معرفی کرده‌اند.

آری؛ شب پوششی برای زمین و انسان است و موجب تعطیلی یا کاهش بسیاری از فعالیت‌ها می‌شود و تاریکی شب زمینه‌ساز خوابی آرام‌بخش است.

اما روشنایی روز موجب جنب و جوش موجودات و زندگی‌آفرین است، هر چند برخی افراد به خاطر انجام وظایف مهمی ناچارند شب‌ها بیدار بمانند و کار کنند و در روز استراحت نمایند اما این موارد استثنا است و استمرار آن موجب رنجور شدن انسان می‌شود و روش صحیح، خوابیدن در شب و کار در روز است.

شب از بهر آسایش توست و روز مه روشن و مهر گیتی فروز (سعدی)

۹. مقصود این آیات از هفت چیز سخت بالای سر انسان چیست؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶

مفسران در این مورد چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود همان هفت آسمان است که کهکشان‌ها و ستارگانی که در شب می‌بینیم همگی جزء آسمان اول‌اند. «۱»

ب) منظور آسمان‌ها و کرات زیادی هستند که با نظامی محکم و استوار بنا شده‌اند. «۲»

ج) مقصود طبقات متعدد جوّ زمین‌اند که در همان حال رقیق بودن، دارای استحکام خاصی هستند که حتی شهاب‌سنگ‌ها را نابود می‌سازند و هم‌چون سقفی پولادین از زمین محافظت می کنند. «۳»

۱۰. خورشید هم چون چراغ فروزانی زمین را از نور و حرارت خویش بهره‌مند می‌سازد «۴» نور و حرارتی که موجب رشد گیاهان و انسان‌ها و موجب پیدایش ابرها و نزول باران می‌شود و اشعه‌های خاص آن میکروب کش است و غالباً به صورت متعادل به زمین می‌رسد و انسان‌ها را نه می‌سوزاند و نه در سرمای شدید نگاه می‌دارد.

۱۱. «مُعصِرات» در اصل به معنای فشار است و اشاره به ابرهای باران‌زا است که خود را می‌فشارد تا باران از آن بیرون ریزد یا آماده‌ی ریزش باران است؛ «۵» بارانی که موجب رویش گیاهان و درختان می‌شود و غذای انسان را تأمین و زمین را سرسبز و هوا را لطیف می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات زمین‌شناسی، کیهان‌شناسی و زیست‌شناسی، خداشناس (و معادباور) شوید.

۲. در آرامش زمین، استواری کوه‌ها، نور و حرارت خورشید و سختی آسمان‌ها دقت کنید و درس خداشناسی بیاموزید.

۳. با دقت در زوجیت و خواب خود، نشانه‌های قدرت خدا را بنگرید.

۴. روز برای تلاش و کار و شب برای پوشش (و خواب) شماست.

۵. از زنده شدن زمین به وسیله‌ی باران به قدرت خدا برای زنده کردن موجودات در رستاخیز پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیستم سوره‌ی نبأ به روز جدایی در رستاخیز و ویژگی‌ها و حوادث آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷- ۲۰. إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کَانَ مِیقَاتاً* یَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً* وَفُتِحَتِ السَّماءُ فَکَانَتْ أَبْوَاباً* وَسُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکَانَتْ سَرَاباً

در حقیقت، روز جدایی، میعادگاه است.* روزی که در شیپور (رستاخیز) دمیده می‌شود و گروه گروه می‌آیید؛* و آسمان گشوده شود و درهایی (پیدا) شود؛* و کوهها روان شود و سراب گردند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نام‌های رستاخیز «یَوم الفَصل» (روز جدایی) است. جدایی حق از باطل و مؤمنان از کافران و هر کسی از پدر و مادر و برادر خویش.

۲. «نفخ صُور» به معنای دمیدن در شیپور است که نوعی اعلام است برای حرکت یا توقف لشکر. از آیات قرآن استفاده می‌شود که دو بار در شیپور دمیده می‌شود: یک بار در آستانه‌ی رستاخیز برای اعلام مرگ همه‌ی موجودات زنده و بار دیگر برای زنده شدن موجودات برای برپایی رستاخیز. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸

آیه‌ی فوق به نَفْخ صُور دوم اشاره دارد که با دمیدن در شیپور، همه‌ی مردم زنده شده، گروه گروه در صحنه‌ی رستاخیز حاضر می‌شوند.

چون برآید آفتاب رستخیز برجهند از خاکْ خوب و زشت تیز (مولوی)

۳. چرا در این آیه بیان شده که مردم به صورت دسته جمعی و گروه گروه برای رستاخیز می‌آیند، اما در برخی دیگر از آیات قرآن بیان شده که مردم به صورت فردی وارد رستاخیز می‌شوند؟ «۱»

قیامت ایستگاه‌ها و مواقف متعددی دارد که در برخی گروهی و در برخی فردی وارد می‌شوند و ممکن است به این دلیل باشد که مردم در هنگام حساب‌رسی تنها در برابر دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و یا این که مقصود، جدا شدن از دوستان و یاوران است.

۴. منظور از درهای آسمان چیست؟

مفسران قرآن در پاسخ این پرسش چند پاسخ داده‌اند:

الف) مقصود از درهای آسمان، درهای عالم غیب و شهود است، که در رستاخیز پرده‌ها کنار می‌روند و راه‌های عالم غیب نمایان می‌شوند. «۲»

ب) مقصود شکافته شدن آسمان است، یعنی کرات آسمانی متلاشی می‌شوند و آن‌قدر شکاف‌ها ظاهر می‌شوند که گویا سرتاسر آسمان به درهایی تبدیل شده است. «۳»

به عبارت دیگر، گویا در رستاخیز انسان از کره‌ی خاکی آزاد می‌شود و درهای سفر به آسمان‌ها به روی او گشوده می‌شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹

۵. کوه‌ها در آستانه‌ی رستاخیز از هم متلاشی می‌شوند و به حرکت در می‌آیند، سپس هم‌چون سرابی دیده می‌شوند؛ البته آغاز متلاشی شدن کوهها در هنگام شیپور اول است اما پایان آن، یعنی سراب شدن آنها، در هنگام شیپور دوم است. «۱»

۶. «سراب» در اصل به معنای راه رفتن در سراشیبی است، ولی از آن جا که در بیابان هنگامی که انسان در سراشیبی راه می‌رود، در اثر شکست نور خورشید، از دور آب‌نما می‌بیند. به این پدیده سراب گفته می‌شود.

۷. حکایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه‌ی فوق پرسش شد و حضرت فرمودند:

امت من به ده صورت در محشر حاضر می‌شوند: برخی مثل میمون و برخی مثل خوك و برخی وارونه و برخی نابینا و برخی ناشنوا و غیرعاقل و برخی زبان و دست‌های خود را می‌جوند و برخی آویزان بر آتش و برخی بدبو هستند.

سپس گناهان هر گروه را بر شمرد. «۲»

آری؛ گناهان انسان در روز رستاخیز تجسم می‌یابد و گاهی صورت فرد گناهکار را تغییر می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز جدایی‌هاست.

۲. رستاخیز وعده‌گاه شماست (پس خود را برای آن روز آماده سازید).

۳. رستاخیز با اعلام عمومی و حرکت گروهی مردم شروع می‌شود.

۴. حرکت کوه‌ها و گشوده شدن درهای آسمان از نشانه‌های رستاخیز است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰

قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا سی‌ام سوره‌ی نبأ به حالات طغیان‌گران در دنیا و دوزخ و ثبت اعمال آنان و کمینگاه بودن دوزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱- ۳۰. إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً* لِلطَّاغِينَ مَآباً* لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَاباً* لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْداً وَلَا شَرَاباً* إِلَّا حَمِيماً وَغَسَّاقاً* جَزَاءً وِفَاقاً* إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَاباً* وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّاباً* وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً* فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً

در حقیقت، جهنم کمینگاه است؛* بازگشتگاهی برای طغیان گران است؛* در حالی که در آن‌جا مدّت‌های طولانی درنگ می‌کنند.* در آن‌جا هیچ سردی و نوشابه‌ای نمی‌چشند،* جز آبی سوزان و چرکاب؛* (این) کیفری موافق (اعمالشان) است.* [چرا] که آنان هرگز امیدی به حساب نداشتند،* و آیات ما را کاملًا تکذیب کردند.* و هر چیزی را در کتابی برشمرده‌ایم؛* پس (به آنان گفته می‌شود:) بچشید که جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات چند ویژگی برای دوزخ بیان شده است:

الف) کمینگاهی است که در راه خلافکاران سرکش بسیار کمین می‌کند و آنان را به آتش خویش گرفتار می‌سازد. «۱»

ب) محل بازگشت و قرارگاه طغیانگران است.

ج) در دوزخ نوشیدنی خنك یافت نمی‌شود و خوراك دوزخیان آب سوزان و خوناب است.

۲. چرا در این آیات بیان شده که طغیان‌گران ده‌ها سال در آتش دوزخ می‌مانند، «۲» در حالی که در برخی دیگر از آیات قرآن به جاودان بودن عذاب دوزخیان اشاره شده است؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱

برخی مفسران در پاسخ گفته‌اند که مقصود این آیات آن است که زمان عذاب طغیانگران پی‌درپی می‌آید ولی تمام نمی‌شود. «۱» اما از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود آیه گناهکارانی است که سرانجام از دوزخ نجات می‌یابند «۲» (نه کافرانی که همیشه در دوزخ می‌مانند).

۳. غذای دوزخیان آب سوزان و چرك و خونی است که از زخم‌ها جاری می‌شود و یا مایعات بد بو.

۴. عذاب‌های دوزخیان به خاطر اعمال و عقاید آنهاست؛ یعنی عکس‌العمل کارهای آنان، بلکه تجسم اعمالشان است و ظلمی در حق آنها نمی‌شود.

نگیرد هیچ کس در دامن محشر گریبانت اگر دامان خود را جمع‌سازی غنچه وار این جا ۵. در این آیات به دو عامل عذاب دوزخیان اشاره شده است:

الف) آنان حساب رستاخیز را باور نداشتند و از آن روز غفلت کرده، هراسی به دل راه نمی‌دادند «۳» و از این رو دست به هر گناهی می‌زدند.

ب) آنان نشانه‌های خدا و آیات او در زمینه‌ی توحید، نبوت و معاد را تکذیب می‌کردند، تا با پیروی از هوا و هوس خود، هر گناهی را مرتکب شوند.

۶. همه چیز، از جمله اعمال انسان‌ها، در کتابی شمارش و ثبت می‌شود تا در رستاخیز به حساب آنها رسیدگی و کیفر و پاداش مناسب به آنان داده شود.

پس مجازات طغیانگران براساس علم و حساب است.

۷. در این آیات بیان شده که مرتب بر عذاب طغیانگران در دوزخ افزوده می‌شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲

این آیه شدیدترین آیه‌ای است که در قرآن درباره‌ی دوزخیان آمده است. «۱»

۸. امام خمینی رحمه الله در مورد دوزخ می‌نویسند:

وجود جهنّم و عذاب الیم آن از ضروریات جمیع ادیان و واضحات برهان است و اصحاب مکاشفه و ارباب قلوب، در همین عالم نمونه‌ی آن را دیده‌اند. درست تصور کن و تدبّر کن ...

اگر احتمال صحّت هم بدهی، نباید مثل دیوانه‌ها سر به بیابان بگذاری؟ چه شده که ما این‌قدر در خواب غفلت و جهالتیم؟! ...

ما را چه شده که هیچ حیا نکرده، در محضر ربوبیت، این‌قدر هتک حرمات و نوامیس الهی را می‌کنیم؟ «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از کمینگاه دوزخ بهراسید.

۲. سرکشی، تکذیب‌گری و معاد ناباوری زمینه‌ساز ورود به آتش است.

۳. اگر می‌خواهید دوزخی نشوید، از روز رستاخیز حساب ببرید.

۴. دوزخیان آسایش نخواهند داشت و همواره بر عذاب آنان افزوده می‌شود.

۵. همه چیز شما ثبت می‌شود (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و ششم سوره‌ی نبأ به پاداش‌های پارسایان در بهشت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱ - ۳۶. إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً* حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً* وَكَوَاعِبَ أَتْرَاباً* وَكَأْساً دِهَاقاً* لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا كِذَّاباً* جَزَاءً مِن رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۳

در حقیقت، برای خودنگه‌داران کام‌یابی است.* (همان) باغ‌ها و انگورها،* و (دختران) نوجوان همسال،* و جامی پُر (از شراب بهشتی).* که در آن‌جا هیچ بیهودگی و تکذیبی نمی‌شنوند.* (این) پاداشی است از سوی پروردگارت، در حالی که بخششی حساب شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه و مقابله‌ی فرجام نیکان و بدان است. در این آیات نیز سرنوشت پارسایان در برابر

سرنوشت طغیان‌گران به تصویر کشیده شده تا مردم بهتر بتوانند راه خود را انتخاب کنند.

۲. در این آیات چند نعمت بهشتی پارسایان برشمرده شده است:

الف) رستگاری و پیروزی بزرگ آنان آن است که از انحرافات و دوزخ نجات یافتند و راه خیر و سلامت و سعادت را پیمودند و وارد بهشت شدند. «۱»

ب) باغ‌های خرم و انگورهای متنوع است که برای پارسایان در بهشت آماده شده است.

ج) حوریان نیکوی بهشتی، یعنی دوشیزگانی نوجوان و هم سن و سال که به همسری پارسایان درمی‌آیند. «۲»

د) شراب طهور بهشتی که در جام‌هایی لبریز، صاف و زلال پی‌درپی برای پارسایان می‌آورند؛ «۳» شرابی که عقل‌آور و نشاط‌آفرین است و نوشیدن آن موجب مستی و بیهوده‌گویی و دروغ‌گویی نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۴

ه) محیط سالم بهشت که از آلودگی‌های صوتی پیرایش شده است؛ یعنی در آن جا سخنان باطل و دروغ و تکذیب به گوش نمی‌رسد. «۱»

۳. در میان میوه‌های بهشتی از انگور نام برده شده است که اهمیت این میوه را نشان می‌دهد. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده «که بهترین میوه‌ی شما انگور است.» «۲» غذاشناسان نیز برآن‌اند که انگور یک غذای کامل است و خواص درمانی نیز دارد.

۴. بخشی از نعمت‌های بهشتی پاداش اعمال پارسایان است ولی بخشی دیگر از هدایای کافی و حساب شده‌ی الهی است؛ «۳» یعنی اعمال انسان‌ها آن‌قدر زیاد نیست که در برابر این نعمت‌های الهی قرار گیرد از این رو لطف الهی شامل حال پارسایان می‌شود.

۵. از امام علی علیه السلام روایت شده:

در رستاخیز نیکی‌های مؤمنان را حساب می‌کنند و در برابر هر نیکی ده تا هفتصد برابر پاداش می‌دهند.

سپس به آیه‌ی فوق اشاره کردند. «۴»

نکوکاری از مردم نیک‌رأی یکی را به ده می‌نویسد خدای (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۵

۶. در آیات پیشین در مورد عذاب‌های طغیان‌گران فرمود: «این‌ها کیفر مناسب اعمال آنهاست.»، اما در مورد بهشتیان، علاوه بر پاداش، هدایای حساب شده می‌دهد. آری؛ خدا با گناهکاران به عدل رفتار می‌کند ولی با پارسایان به فضل.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر نعمت‌های بهشتی می‌خواهید، پارسا شوید.

۲. پارسایی و تقوا زمینه‌ساز رستگاری و کام‌یابی است.

۳. بهشت را به بها می‌دهند (نه به بهانه).

۴. در محیط بهشت آلودگی صوتی وجود ندارد.

۵. خدا به پارسایان علاوه بر پاداش اعمالشان، هدایایی حساب شده می‌دهد.

***

قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی نبأ به ویژگی‌های رستاخیز و ضوابط سخن گفتن در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۷ و ۳۸. رَبِّ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً* يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفّاً لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَقَالَ صَوَاباً

(همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آن دو است؛ (همان خدای) گسترده‌مهر؛ در حالی که از جانب او (اجازه‌ی) سخن گفتن ندارند.* روزی که روح و فرشتگان صف کشیده به پا می‌خیزند، در حالی که سخن نمی‌گویند جز کسی که (خدای) گسترده‌مهر به او رخصت دهد و مطابقِ واقع بگوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخن گفتن در محضر خدا آداب و ضوابطی دارد؛ ضوابطی که فرشتگان در رستاخیز رعایت می‌کنند؛ یعنی بدون رخصت الهی سخن نمی‌گویند و هر گاه اجازه‌ی سخن گفتن یافتند سخنان درست و مطابق واقع و حق می‌گویند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۶

۲. سخن گفتن افراد با ربوبیت و رحمت گسترده‌ی الهی ارتباط دارد؛ یعنی نطق و قدرت سخن گفتن یکی از مظاهر رحمت خداست که به وسیله‌ی آن پرورش یافته، رشد و تکامل می‌یابند.

۳. همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین، پارسایان و طغیانگران، در رستاخیز، حقّ سخن گفتن ندارند؛ زیرا از طرفی حساب الهی دقیق و عادلانه است و جای سخن و اعتراض باقی نمی‌گذارد و از طرف دیگر باید در پیشگاه الهی ادب را رعایت بکنند و بدون رخصت سخن نگویند.

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند:

به خدا سوگند! در روز رستاخیز به ما اجازه‌ی سخن گفتن داده می‌شود (سپس توضیح دادند که) ما ستایش پروردگار می‌نماییم و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می‌فرستیم و برای پیروان خود شفاعت می‌کنیم و خدا تقاضای ما را رد نمی‌کند. «۱»

۵. مقصود از به پاخاستن فرشتگان و روح در یک صف در پیشگاه خدا، آن است که آنان آماده‌ی اجرای دستورات الهی می‌شوند و همگی ساکت و گوش به فرمان هستند.

۶. مقصود از «روح» در این آیات، فرشته‌ای برتر از همه‌ی فرشتگان است، «۲» که براساس روایات، از جبرئیل نیز برتر است و با پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام همراه بوده و در رستاخیز نیز آماده‌ی اجرای فرمان الهی است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۷

۷. شاید این آیات به عصمت فرشتگان اشاره داشته باشند، که آنان تسلیم محض خدا هستند و بدون اجازه‌ی او سخن نمی‌گویند و سخن صواب می‌گویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در برابر خدا، بدون اجازه و سخنان ناصواب نگویید.

۲. سخن گفتن افراد با ربوبیت و رحمت گسترده‌ی الهی ارتباط دارد.

۳. فرشتگان آداب حضور در پیشگاه خدا را کاملًا رعایت می‌کنند.

۴. فرشتگان معصوم هستند.

***

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی نبأ به آزادی انسان در انتخاب راه و حقانیت رستاخیز و تجسم اعمال و پشیمانی کافران در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۹ و ۴۰: ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَی رَبِّهِ مَآباً* إِنَّا أَنذَرْنَاکُمْ عَذَاباً قَرِیباً یَوْمَ یَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ وَیَقُولُ الْکَافِرُ یَالَیْتَنِی کُنتُ تُرَاباً

آن روز حق است؛ پس هر کس بخواهد (راه) بازگشتی به سوی پروردگارش برگزیند.* درحقیقت، ما شما را به عذابی نزدیک

هشدار دادیم؛ روزی که انسان به دستاورد پیشین خود می‌نگرد، و کافر می گوید:

«ای (مردم) کاش من خاک بودم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. رستاخیز حق است؛ یعنی ثابت و مطابق واقع است که تحقق می‌یابد.

در آن روز حق هر کس به او داده می‌شود و حقایق و اسرار آشکار می‌شود.

۲. انسان دارای آزادی اراده است؛ یعنی با توجه به عقل و فطرت و راه‌نمایی پیامبران راه برای انسان روشن شده است و هر کس بخواهد

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۸

می تواند راه صحیح و هدایت را در پیش گیرد و به سوی خدا بازگردد «۱» و هر کس بخواهد می‌تواند راه سرکشی و گناه و دوزخ را در پیش بگیرد.

۳. منظور از بازگشت در این آیه، بازگشت تکوینی نیست؛ زیرا فرجام همگان خواه ناخواه به سوی خداست. مقصود بازگشت به دین الهی و توبه و حرکت تکاملی به سوی خداست که در اختیار انسان است.

۴. عذاب رستاخیز نزدیک است؛ عمر دنیا هر اندازه باشد در برابر خدا و رستاخیز کوتاه است، بلکه هم اکنون دوزخ کافران را احاطه کرده است. «۲»

۵. در رستاخیز اعمال انسان به صورت‌های مناسب تجسم می‌یابد و در برابر او ظاهر می‌شود و انسان دست‌آورد خویش را می‌بیند. در این روز نیکوکاران شاد و بدکاران گرفتار پشیمانی و حسرت می‌شوند. آری؛ همان اعمال گناه‌آلود است که در رستاخیز به صورت کیفر و عذاب درمی‌آید و آنان را گرفتار می‌سازد. «۳»

پیشه‌ها و خُلق‌ها هم‌چون جهیز سوی خصم آیند روز رستاخیز ۶. تعبیر «چیزی که انسان با دستانش پیش فرستاده است.»، اشاره به آن است که انسان غالباً کارها را با دست خویش انجام می‌دهد، وگرنه همه‌ی کارهای دست و زبان و چشم و گوش مشمول این قانون است و انسان اعمالش را در رستاخیز می‌بیند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۹

۷. کافران در رستاخیز پشیمان می‌شوند و آرزو می کنند که ای کاش خاک بودند و هرگز انسانِ کافرِ گناهکار نشده بودند که اکنون گرفتار عذاب الهی شوند.

آری؛ انسانی که برترین موجودات است ممکن است کارش به جایی برسد که آرزو کند به خاک تبدیل شود. خاک از انسان کافر بهتر است؛ زیرا منبع مواد غذایی و معادن و بستر انسان است و به دیگران ستم نمی‌کند اما گاهی افراد کافر هیچ خیری برای هم‌نوعان خود ندارند و بلکه بر اثر ستمکاری و سرکشی، جامعه‌ی بشری و جهان را به ورطه‌ی نابودی می کشانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان در انتخاب راهِ کمال‌آفرین الهی آزاد است.

۲. رستاخیز حتماً واقع می‌شود (پس برای آن روز توشه‌ای برگیرید).

۳. عذاب رستاخیز نزدیک است (پس برای گناهان خود چاره‌ای بیندیشید).

۴. رستاخیز روز تجسم اعمال است (پس مراقب باشید که در دنیا چه می کنید).

۵. رستاخیز روز پشیمانی کافران است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۱

بخش دوم: سوره‌ی نازعات

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «نازعات» در مکه بر پیامبراسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۴۶ آیه، ۱۳۹ کلمه و ۷۵۳ حرف است.

این سوره هشتادمین سوره در ترتیل نزول (بعد از سوره‌ی «نبأ» و قبل از سوره‌ی «انفطار») و هفتاد و نهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «نازعات» (از جاکندن) است و از آیه‌ی اول آن گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۲

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

هرکس سوره‌ی نازعات را بخواند، سیراب از دنیا می‌رود و در رستاخیز سیراب می‌آید و سیراب وارد بهشت می‌شود. «۱»

البته این آثار برای کسی است که این سوره را بخواند و به محتوای آن معتقد شود و در مسیر اهداف آن گام بردارد، که در این صورت از رحمت الهی سیراب خواهد شد.

اهداف

اهداف:

محوری‌ترین هدف این سوره مسئله‌ی معاد و تأکید بر تحقّق آن است.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. بیان مطالبی درباره‌ی معاد و مجهول بودن تاریخ وقوع آن (در آیات ۶- ۴۶)؛

۲. اشاره‌ای به حوادث وحشتناک رستاخیز (در آیات ۳۴ و ۳۶)؛

۳. اشاره‌ای به مظاهر قدرت خدا به عنوان دلایل معاد (در آیات ۲۷- ۳۳).

ب) داستان:

اشاره‌ای بر مبارزات موسی با فرعون و لزوم عبرت‌آموزی از آن (در آیات ۱۵- ۲۲).

ج) مطالب فرعی:

۱. مبارزه با نفس و پاداش آن (در آیات ۴۰ و ۴۱)؛

۲. اشاره به شبهات منکران معاد (در آیات ۱۰– ۱۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۳

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی نازعـات قرآن کریم در آیـات اول تا نهم سوره‌ی نازعات با سوگنـدهای مکرر به حقّانیّت رسـتاخیز و حوادث هولناک آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۱– ۹. وَالنَّازِعَاتِ غَرْقاً* وَالنَّاشِ‌طَاتِ نَشْطاً* وَالسَّابِحَاتِ سَبْحاً* فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً* فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً* يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ* تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ* قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ* أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ

سوگند به گیرندگان سـخت‌گیر!* سوگند به بازسـتانان نرم گیر!* سوگند به شـناوران تندرو!* و پیشـی گیرندگان پیشتاز!* و تدبیر کننـدگان کـار [هـا]!* روزی که لرزاننـده می‌لرزانـد،* در حـالی که (لرزاننـده‌ی) دنبـاله‌رو در پی آن درآیـد.* در آن روز دل‌های مضطرب،* دیدگانشان فروتن است،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران در مورد پنج آیه‌ی نخست این سوره سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور این آیـات فرشـتگان الهی‌انـد که درهنگـام گرفتن جان کافران به سـختی عمل می کننـد؛ ولی روح مؤمنان را با نرمی و نشاط می گیرند و در اجرای فرمان الهی با سرعت عمل می کنند و بر یک‌دیگر پیشی می گیرند و امور جهان را تدبیر می کنند.

ب) مقصود آیات، سـتارگان آسـمان‌اند که از افق‌ها کنده شده، به نرمی در فضا شناور می‌شوند و بریک‌دیگر پیشی می گیرند و (به فرمان خدا با نور و حرارت خود) امور جهان را تدبیر می کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۴

ج) منظور این آیات مجاهدان راه خدا هستند که از خانه‌های خود کنده می‌شوند و بانشاط راهی میدان نبرد می‌شوند و بر یک‌دیگر سبقت می گیرند و امور جنگ را تدبیر می کنند. «۱»

البته مانعی ندارد که این آیات اشاره به هرسه تفسیر باشد؛ یعنی آیات مطلبی کلی را بیان می کنند که هرکدام از این‌ها یک مصداق آن است.

اما تفسیر اول مناسب‌تر است؛ چون احادیث متعددی آن را تأیید می کنند. «۲»

۲. خدای متعال سـخنانش حق است و نیازی به سوگند ندارد ولی گاهی برای تأکید بر مطلب و یا جلب توجه به امری خاص و نشان دادن اهمیت آن، سوگند یاد می کند؛ و در این جا به فرشتگان و کارهای آنان سوگند یاد می کند تا بر وقوع رستاخیز و حتمی بودن آن تأکید کند. «۳»

۳. در این آیات به دو حادثه‌ی بزرگ در آستانه‌ی رستاخیز اشاره شده است:

الف) زمین‌لرزه‌ای هولنـاک، که اشاره به نفـخ صور اول است. با دمیـدن شـیپور و اعلام عمومی، نظام جهان درهم می‌ریزد و همه‌ی موجودات می‌میرند.

ب) حـادثه‌ای بزرگ که به دنبـال آن می‌آیـد. در این جا اشاره به نفـخ صور دوم است که با دمیـدن شـیپور و اعلام عمومی، همه‌ی موجودات زنده شده، رستاخیز شروع می‌شود. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۵

از خاک برویند در این دور خلایق کین نفخه‌ی صورست که کردست صدایی ۴. در رستاخیز دل‌های خلافکاران به شدّت می‌لرزد؛ چون نگران حساب و کیفرخود هستند و از این رو چشمان آنها از شدّت ترس به زیر افتاده، فروتن گشته و از حرکت باز ایستاده است.

آری؛ کسانی که در دنیا مردم را به وحشت می‌انداختند، امروز ترسان و لرزان می‌شوند و کسانی که سرکشی می‌کردند، امروز از ترس فروتن می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد کارهای فرشتگان الهی مطالعه کنید (تا به قدرت خدا پی ببرید و معاد شناس شوید).

۲. حرکت، نشاط، سبقت و تدبیر را از فرشتگان الهی بیاموزید.

۳. رستاخیز با حوادث هولناک پی‌درپی آغاز می‌شود.

۴. حوادث رستاخیز، بردل‌ها لرزه می‌افکند و سرکشان را فروتن می‌سازد.

***

قرآن کریم درآیات دهم تا چهاردهم سوره‌ی نازعات با بیان بهانه تراشی منکران معاد، به ناگهانی بودن رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰ - ۱۴. یَقُولُونَ ءَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحَافِرَةِ* ءَإِذَا کُنَّا عِظَاماً نَخِرَةً* قَالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّةٌ خَاسِرَةٌ* فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ* فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ

در حالی که می‌گویند: «آیا قطعاً، ما به حالت نخستین (زندگی) بازگردانده می‌شویم؟!* آیا هنگامی که استخوان‌های پوسیده‌ای شدیم؟!»* گفتند: «در آن صورت، آن (رستاخیز) بازگشتی زیانبار است!»* و [لی آن (رستاخیز) تنها یک خروش است!* و ناگهان آنان بر روی زمین (رستاخیز) هستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. منکران معاد، دلیل منطقی برای انکار رستاخیز ندارند، بلکه معمولًا بهانه‌تراشی و شبهه‌افکنی می‌کنند و رستاخیز را بعید می‌شمارند و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۶

می‌گویند: هنگامی که ما مردیم و استخوان پوسیده و پراکنده شدیم چگونه بار دیگر ذرات بدن ما جمع‌آوری و زنده می‌شود؟!

در حالی که اگر آنان به قدرت و علم بی‌کران الهی توجه می‌کردند، می‌فهمیدند که این کارها برای خدا آسان است و زنده شدن در رستاخیز بعید نیست.

۲. منکران معاد رستاخیز را روزی «زیان آور» می‌دانستند و گاهی این سخن را بر زبان می‌آوردند. «۱» این تعبیر ممکن است نوعی ریشخند نسبت به رستاخیز باشد (یعنی آنان می‌گویند: اگر رستاخیزی باشد ما گرفتار عذاب می‌شویم و برای ما سخت است!) و یا اشکالی بر رستاخیز باشد که بازگشت به زندگی، کاری تکراری و بیهوده است «۲» و چرا خدا همین زندگی را ادامه نمی‌دهد؟!

ولی آنان نمی‌دانستند که قیامت مرحله‌ی تکاملی دنیاست و برای رسیدگی به اعمال و دادن پاداش و کیفر ضروری است. در هر صورت، رستاخیز برای کافران روزی سخت و زیانبار است؛ چون به کیفر اعمال خود می‌رسند و گرفتار عذاب می‌شوند. «۳»

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات

سپهر آیینه‌ی عدل است، شاید که هر چه از تو بیند وانماید ۳. وقوع رستاخیز برای خدا مشکل نیست بلکه وقتی بانگ عظیم (نفخه‌ی

صور دوم) واقع شود، ناگهان همه‌ی موجودات، زنده و در رستاخیز حاضر می‌شوند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منکران معاد، در برابر آن، شبهه‌پراکنی و بهانه‌تراشی می‌کنند (و دلیل منطقی ندارند).

۲. رستاخیز برای کافران روزی زیانبار است (پس مراقب اعمال خود باشند).

۳. رستاخیز حادثه‌ای ناگهانی است (پس خود را برای آن روز آماده سازید).

۴. برپا شدن رستاخیز برای خدا آسان است و با یک بانگ به‌پا می‌شود.

***

قرآن کریم درآیات پانزدهم تا بیستم سوره‌ی نازعات به اهداف مبارزه‌ی موسی با فرعون و شیوه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵ - ۲۰. هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ مُوسَی إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً* اذْهَبْ إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی فَقُلْ هَل لَّکَ إِلَی أَن تَزَکَّی وَأَهْدِیَکَ إِلَی رَبِّکَ فَتَخْشَی فَأَرَاهُ الآیَةَ الْکُبْرَی

آیا خبر موسی به تو رسیده است؟!* هنگامی که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طُوی ندا داد:* (که) به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است؛* و بگو: «آیا برای تو [میلی به سوی [پاک شدن و] رشد یافتن هست؟!* و (این‌که) تو را به سوی پروردگارت راه‌نمایی کنم، پس بهراسی؟!»* و (موسی) نشانه (معجزه آسای) بزرگ‌تر را به او نمایاند؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات قبل شبهات مشرکان و مخالفان اسلام در مورد معاد بیان شد، ولی این روش قرآن است که مکرر سرگذشت مخالفان پیامبران الهی را یادآور می‌شود تا هشداری برای مخالفان اسلام باشد و فرجام عذاب‌آلود آنان را ببینند و عبرت بگیرند.

۲. قرآن کریم در سوره‌های متعددی به سرگذشت موسی علیه السلام و مبارزات

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۸

او با فرعون اشاره کرده است. «۱» این مطلب اهمیت این ماجرا و عبرت‌آموز بودن آن را نشان می‌دهد.

۳. برنامه‌های تبلیغی موسی علیه السلام در چند مرحله تحقق یافته است:

الف) رسالت و نبوت او در سرزمین مقدس طُوی بین مدین و مصر، با وحی بر موسی علیه السلام شروع شد و خدا با او سخن گفت. «۲»

ب) مأموریت او برای مبارزه با فرعون بود؛ زیرا او سرکشی کرده بود و وظیفه‌ی پیامبران الهی است که با طغیانگر مبارزه کنند.

ج) دعوت لطیف و تشویق‌آمیز فرعون به سوی پاکی و هدایت است، به طوری که موسی علیه السلام به او نمی‌گوید می‌خواهم تورا پاک کنم، بلکه می‌گوید:

آیا می‌خواهی پاک شوی و رشدیابی؟

آری؛ پیامبران الهی باید با افراد سرکشی هم‌چون فرعون نیز، در مرتبه‌ی اول با لطف و هدایتگرانه سخن بگویند. «۳»

به نرمی چو کاری توان برد پیش درشتی مجویید ز اندازه بیش د) معجزاتی هم‌چون عصای اژدهاگونه و دست سفید خویش را به فرعون نشان داد تا با دیدن این نشانه‌ها ایمان بیاورد.

۷. برای سعادت افراد، اول باید آنان را از آلودگی‌ها پاک و سپس به کوی دوست هدایت نمود.

۸. هراس از مقام و عذاب الهی، نتیجه‌ی هدایت انسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۵۹

۹. موسی علیه السلام نخست با برخوردی عاطفی، فرعون را به سوی فطرت پاک هدایت کرد و در مرحله‌ی بعد به هدایت منطقی و قطعی او پرداخت و نشانه‌های معجزه‌آمیز و دلایل نبوّت خویش را به او نشان داد.

درشتی و نرمی به هم‌در به است چو رگ‌زن که جراح و مرهم‌نِه است آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرگذشت موسی علیه السلام را مطالعه کنید و از آن عبرت بیاموزید.

۲. انسان می‌تواند به مقامی برسد که خدا با او سخن بگوید.

۳. برخی از مکان‌ها در زمین، مقدس است.

۴. وظیفه‌ی رهبران الهی مبارزه با سرکشان زمین است.

۵. برای تبلیغ و هدایت مردم از برخورد عاطفی شروع کنید سپس دلیل بیاورید.

۶. مردم را به سوی پاکی، رشد و پروردگار بخوانید (نه به سوی خویشتن).

۷. نتیجه‌ی هدایتگری شما هراس از (عذاب) خدا باشد.

۸. تزکیه، هدایت مردم و مبارزه با طغیان گران از اهداف رسالت است.

۹. در هنگام دلیل آوردن در برابر طاغوت، ابتدا بزرگ‌ترین دلیل خود را ارائه کنید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا بیست و ششم سوره‌ی نازعات به واکنش منفی فرعون و ادعای خدایی او و فرجام عذاب‌آلود و عبرت‌آموز وی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱ – ۲۶. فَكَذَّبَ وَعَصَى ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى فَحَشَرَ فَنَادَى فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَن يَخْشَى

و [لی تکذیب کرد و نافرمانی نمود؛* سپس با کوشش پشت کرد،* و (مردم را) جمع کرد و ندا داد،* و گفت: «من پروردگار والاتر شما هستم.»* پس خدا او را به مجازات بازپسین و نخستین گرفتار ساخت.* قطعاً، در این (امور) عبرتی است برای کسی که بهراسد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات واکنش‌های منفی و متکبرانه‌ی فرعون در برابر دعوت هدایتگرانه‌ی موسی علیه السلام را چنین برمی‌شمارد:

الف) دروغ انگاشتن و تکذیب کردن موسی علیه السلام؛

ب) نافرمانی در برابر خدا و پیامبر او؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۰

ج) پشت نمودن به آیین حق؛

د) تلاش برای مبارزه با موسی علیه السلام و آیین حقّ او؛

ه) گردآوری ساحران برای مبارزه با موسی علیه السلام و نیز دعوت مردم برای تماشای این مبارزه؛ «۱»

و) این که فرعون ادعای خدایی کرد.

همه‌ی این امور برخاسته از روح تکبر، مقام‌پرستی و طغیان گری فرعون بود.

۲. گاهی انسان آن‌قدر غافل و متکبر می‌شود که هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد و نه تنها خود را خدا، بلکه خدای والاتر، یعنی خدای خدایان می‌نامد.

فرعون ادعا می‌کرد «اگر شما بت پرستید من از آنها بزرگ‌تر و قدرتمندتر هستم» و گاهی می‌گفت: «هیچ معبودی جز من نیست».

«۲» آری؛ او ادعای اولوهیت و ربوبیت می‌کرد، ولی طعم تلخ این کژراهه را چشید و گرفتار عذاب دنیا و آخرت شد.

زشتی‌ات پیدا شد و رسوایی‌ات سرنگون افتادی از بالایی‌ات ۳. مقصود از عذاب «۳» بازپسین و نخستین در مورد فرعون چیست؟

برخی مفسران گفته‌اند: فرعون دو بار ادعای الوهیت و ربوبیت کرد و آیه‌ی فوق اشاره به عذاب‌های دنیوی این دو سخن فرعون است، که در دنیا گرفتار انواع عذاب شد و در نهایت نیز در رود نیل غرق گشت که در این مورد احادیثی نیز حکایت شده است. «۴»

اما برخی از مفسران برآنند که منظور از مجازات بازپسین، عذاب اخروی و منظور از مجازات نخستین همان عذاب دنیوی فرعون است. «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۱

۴. «عبرت» به معنای عبور از ظاهر وقایع و رسیدن به ماورای آن است؛ یعنی انسان از پشت صحنه‌ی امور اطلاع یابد و پند بگیرد؛ و در این جا مقصود آن است که مردم از سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون و فرجام عذاب‌آلود او درس بیاموزند و بار دیگر راه فرعون را نپیمایند، که طبق قانون و سنت الهی گرفتار همان سرنوشت می‌شوند.

ای خوشا چشمی که عبرت‌بین بود عبرت از نیک و بدش آیین بود ۵. اگر کسی در مورد آینده‌ی خود تفکر کند و از عذاب خدا اندیشناک باشد، از مطالعه‌ی تاریخ عبرت می‌آموزد، ولی کسی که اهل اندیشه و هراس از عذاب الهی نیست و در غفلت به سر می‌برد، از وقایع پندآموز تاریخ درس عبرت نمی‌گیرد.

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟ آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان پیامبران افرادی متکبر بودند.

۲. مخالفان دین برای نابودی آن تلاش می‌کنند.

۳. ممکن است کار انسان‌های سرکش به جایی برسد که ادعای خدایی کنند.

۴. فرجام مخالفت با رهبران الهی، عذاب‌آلود است.

۵. سرگذشت فرعون را مطالعه کنید و عبرت بیاموزید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم تا سی و سوم سوره‌ی نازعات به نشانه‌های قدرت خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین و طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷- ۳۳. ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَنَاهَا* رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا* وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا* وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحَاهَا* أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا* وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا* مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان که (خدا) آن را بنا کرد؟!* سقف آن را برافراشت و آن را مرتّب نمود؛* و شبش را تاریک کرد و نیم‌روزش را بیرون

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۲

آورد؛* و بعد از آن، زمین را گسترش داد؛* آبش و گیاهش را از آن بیرون آورد؛* و کوه‌ها را استوار ساخت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی دهم این سوره بهانه‌جویی و شبهه افکنی کافران در مورد امکان رستاخیز مطرح شد. آنان رستاخیز را بعید می‌شمردند و در مورد قدرت خدا برای بازگرداندن انسان‌ها تشکیک می‌کردند.

از این رو در آیات بعدی، نخست با یادآوری سرکشی فرعون و فرجام عذاب‌آلود او، به مخالفان اسلام هشدار داد که اگر سرکشی

کنند گرفتار سرنوشت فرعون می‌شوند.

و اینک نیز در این آیات با یادآوری نشانه‌های قدرت خدا به بهانه‌تراشی مشرکان در مورد معاد چنین پاسخ می‌دهد: خدایی که آسمان و زمین با عظمت را آفرید، قادر است بار دیگر شما را زنده گرداند.

۲. در این آیات بیان شده که آفرینش کرات آسمانی و کهکشان‌های با عظمت، سخت‌تر از آفرینش انسان‌هاست؛ این مطلبی است که اکثر مردم از آن غافل‌اند «۱» و از آن جا که معرفت کافی به قدرت خدا ندارند، رستاخیز را بعید می‌شمرند.

۳. در این آیات درباره‌ی «سقف آسمان» سخن رانده شده که یا اشاره به جوّ زمین است و یا اشاره به فاصله‌ی زیاد کرات آسمانی از ما و مقصود از مرتب کردن آنها، همان نظم هوای اطراف زمین است که هم‌چون سقف محفوظی زمین را فراگرفته و یا تنظیم فاصله‌ی کرات آسمانی از زمین، مورد نظر است.

برخی مفسران نیز از این تعبیر، کروی بودن زمین را برداشت کرده‌اند؛ چون تسویه، اشاره به فاصله‌ی مساوی اجزای این سقف نسبت به مرکز اصلی، یعنی زمین است و این بدون کرویت زمین ممکن نیست. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۳

۴. در این آیات برخی از نعمت‌های الهی بیان شده است که هم قدرت الهی را به نمایش می‌گذارد و هم حس سپاس‌گزاری انسان را برمی‌انگیزد؛ خداست که شب‌های آسمان را کم نور یا تاریک قرار داد «۱» تا انسان از آرامش آن استفاده کند و روز را روشن ساخت تا انسان به زندگی و تلاش بپردازد و آب و گیاه از زمین بیرون آورد «۲» تا انسان از آنها استفاده کند و نیز حیوانات از آب و گیاه آن بخورند و سپس انسان‌ها از گوشت و شیر آنها بهره ببرند و سپاس او را بگویند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری ۵. «دحا» به دو معنای گستردن و تکان دادن آمده است، که اگر به معنای اول باشد اشاره به پیدایش خشکی‌های زمین از زیر آب دریاها و گسترش آنهاست و اگر به معنای تکان دادن باشد، اشاره به حرکت زمین است.

۶. در این آیات ویژگی ثابت بودن کوه‌ها مطرح شده است. آری؛ کوه‌ها که ریشه در زمین دارند، هم‌چون شبکه‌ای گسترده پوسته‌ی زمین را فراگرفته و آن را آرام نگاه داشته‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعات کیهان‌شناسی و زمین‌شناسی، خداشناس و معادشناس شوید.

۲. خدایی که آسمان با عظمت را آفرید، قدرتمند است (و می‌تواند بار دیگر شما را در رستاخیز زنده کند).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۴

۳. آفرینش آسمان منظم و پیدایش شب و روز و گسترش زمین و پیدایش آب و گیاه و کوه‌های استوار، از نعمت‌های الهی است که برای استفاده‌ی شما آفریده شده‌اند (تا خداشناس و سپاس‌گزار شوید).

۴. طبیعت مخصوص انسان نیست، بلکه حیوانات نیز از آن سهمی دارند.

***

قرآن کریم در آیات سی و سوم تا چهل و یکم سوره‌ی نازعات به بیداری انسان در رستاخیز و سرنوشت دو گروه طغیانگران و پرهیزگاران اشاره کرده، می‌فرماید:

۳۳- ۴۱. فَأَمَّا مَن طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى

(این‌ها) مایه‌ی بهره‌مندی برای شما و برای دام‌های شماست.* و هنگامی که (حادثه) دهشتناك بزرگ‌تر در رسد،* (همان) روزی که انسان کوشش خود را به یاد می‌آورد،* و دوزخ برای کسی که می‌بیند ظاهر می‌گردد.* و اما کسی که طغیان کرده،* و زندگی دنیا را برگزیده،* پس، در واقع، فقط دوزخ مقصد (او) است.* و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس را از هوس منع کرده،* پس در حقیقت، تنها بهشت مقصد (او) است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نام‌های رستاخیز «الطامّةُ الکُبری است. این واژه در اصل به معنای پرکردن است و به هرچیزی که در حد اعلی قرار گیرد، گفته می‌شود و در این جا مقصود رستاخیز است که پر از حوادث هولناك و بزرگ است.

۲. در روز رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود، انسان‌ها از خواب غفلت بیدار می‌شوند و نتیجه‌ی تلاش نیک و بد خویش را می‌بینند ولی این بیداری دیرهنگام و بی‌فایده است؛ چون راه بازگشت و توبه و جبران بسته است و جز افسوس چیزی در پی ندارد.

روز محشر هر نهان پیدا شود هم ز خود هر مجرمی رسوا شود ۳. در رستاخیز حجاب‌ها برداشته می‌شود و دوزخ برای مردم آشکار می‌گردد و بدکاران جایگاه خود را در دوزخ می‌بینند.

البته برخی از مردم در آن روز نابینا محشور می‌شوند «۱» و دوزخ را نمی‌بینند، ولی این در برخی از مواقف و ایستگاه‌های رستاخیز اتفاق می‌افتد. «۲»

۴. در این آیات مردم به دو گروه طغیانگران دنیاپرست و پارسایان تقسیم شده‌اند که فرجام گروه اول دوزخ و فرجام گروه دوم بهشت است.

اما برخی انسان‌های باایمان، گناهکار نیز هستند که جزء هیچ کدام از این دو گروه به شمار نمی‌آیند. این افراد نیز، به یکی از دو گروه بهشتی یا دوزخی می‌پیوندند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز، روز حوادث بزرگ و بیداری انسان از غفلت‌ها و دیدن دوزخ است.

۲. نتیجه‌ی کارهایتان را در رستاخیز می‌بینید.

۳. انسان‌ها دو مقصد دارند: گروهی به طرف دوزخ و گروهی به سوی بهشت می‌روند.

۴. دنیاپرستی و سرکشی، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۵. از مقام (عدل و علم) خدا بهراسید، تا بهشتی شوید.

۶. اگر طالب بهشتید، با هوای نفس خود مبارزه کنید.

۷. ترسایی و پرهیزگاری زمینه‌ساز ورود به بهشت است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۶

قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و ششم سوره‌ی نازعات به کوتاهی عمر دنیا، هشدارگری پیامبر صلی الله علیه و آله و پرسش‌های مردم از زمان رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲- ۴۶. يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا* فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا* إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا* إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا* كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا

دربـاره‌ی ساعت (قیامت) از تو می‌پرسند، وقوعش چه زمانی است؟* تو از یادآوری آن چه (بهره‌ای) داری؟!* منتهای آن فقط به سوی پروردگار توست.

* تو فقط هشدار دهنده‌ی کسی هستی که از آن می‌هراسد.* چنان‌که گویی آنان روزی که آن (قیامت) را می‌بینند، جز عصرگاهی یا نیم‌روز (ی در) آن (دنیا) درنگ نکرده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات و آیات دیگر قرآن آمـده است که یکی از مواردی که علم آن مخصوص خداست، زمان وقوع رسـتاخیز است، «۱» یعنی غیر از خدا کسی از آن اطلاع ندارد.

البته پنهان بودن وقت رسـتاخیز، برای انسان فوایـد تربیتی دارد؛ زیرا اگر انسان می‌دانست که زمان رسـتاخیز بسیار دور است گرفتار غفلت می‌شد و اگر می‌دانست بسیار نزدیک است از روی اضـطرار ایمان می‌آورد و دست از گناه بر می‌داشت، و این دو راه ارزش تربیتی نخواهد داشت.

۲. این آیات زمان رستاخیز را مشخص نکرده‌اند ولی در این رابطه سه مطلب را به پیامبر اسلام یادآوری کرده‌اند:

الف) اگر تو زمان دقیق رستاخیز را می‌دانستی و مکرر آن را به یاد

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۷

می‌آوردی نتیجه‌ای برای تو نداشت، از این رو تو از آن مطّلع نشدی. «۱»

ب) تو وظیفه‌ی خود را در مورد هشدار به مردم انجام ده، و پاسخ این پرسش‌ها را مده.

ج) به زودی رستاخیز فرا می‌رسد و عمر دنیا بسیار کوتاه است به طوری که در رستاخیز مردم می‌پندارند که یک عصر یا نیم‌روز در دنیا بوده‌اند.

۳. منتهای رسـتاخیز با خـداست، یعنی علم آن مخصوص اوست و یا این که تحقق آن به دست خـداست. البته مانعی ندارد که هردو معنا مقصود آیه باشد.

۴. در این آیـات وظیفه‌ی پیامبر صـلی الله علیه و آله فقط هشـدارگری معرفی شـده است. روشن است که پیامبر صـلی الله علیه و آله وظـایف دیگری هم‌چون بشارت و مژده دادن و اجرای عـدالت نیز دارد، و حصـر و اختصاص در این آیه نسبی و اضافی است؛ یعنی تو در این شرایط و به این مخاطبان فقط هشدار بده.

۵. هشدار پیامبران برای کسانی سود دارد که از رستاخیز و کیفر و حساب آن هراس دارند؛ یعنی تا روح احساس مسئولیت در انسان زنده نشود به هشدارهای دیگران توجه نمی‌کند.

گو بنـده را چه غم که نصیحت قبول نیست گر نامه رد کنند گناه رسول نیست ۶. در این آیـات و آیات دیگر قرآن به کوتاهی عمر دنیا و برزخ، و پُر شتاب آمدن رستاخیز اشاره شده است. «۲»

البته عمر دنیا بلندست و به میلیون‌ها سال می‌رسد، اما این مدت در برابر رسـتاخیز جاویدان بسـیار کوتاه است و هم‌چون عصـرگاه یا نیم‌روزی است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پرسش از زمان وقوع رستاخیز سابقه‌ای طولانی‌دارد.

۲. بهانه جویان (به جای آمادگی برای رستاخیز) از زمان قیامت می‌پرسند.

۳. علم به زمان رستاخیز مخصوص خداست.

۴. هشدارگری از وظایف رهبران الهی است.

۵. احساس مسئولیت در برابر قیامت و ترس از حساب و کیفر آن، زمینه‌ساز پندپذیری است.

۶. عمر دنیا کوتاه است (و رستاخیز به زودی فرا می‌رسد). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۶۹

بخش سوم: سوره‌ی عبس

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «عَبَس» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۴۲ آیه، ۱۳۳ کلمه و ۵۵۳ حرف است.

این سوره بیست و سومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «نجم» و قبل از سوره‌ی «قدر») و هشتادمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «عَبَس» (چهره درهم کشیده)، «اعمی» (نا بینا) و «السَفَره» (سفیران) که به ترتیب از آیات اول، دوم و پانزدهم سوره گرفته شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۰

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده:

هر کس سوره‌ی عَبَس را بخواند با صورتی خندان و شاداب وارد رستاخیز می‌شود. «۱»

البته این تأثیرات برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در دنیا در راستای تعالیم آن حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

اهداف اصلی این سوره، یادآوری توحید و معاد و اهداف فرعی آن، نشان دادن اهمیت قرآن کریم و ارزش‌های اخلاقی است.

مطالب

مطالب:

الف) عقاید:

۱. مطالبی درباره‌ی نشانه‌ها و نعمت‌های خدا و تحریک حس سپاس‌گزاری انسان در برابر آن (در آیات ۱۷- ۳۲)؛

۲. اشاره‌ای به حوادث رستاخیز و سرنوشت گروه‌های مختلف در آن روز.

ب) اخلاق:

یادآوری ارزش‌های اخلاقی در برخورد با افراد نا بینا و تلاشگر (در آیات ۱- ۱۰).

ج) مطالب فرعی:

یادآوری عظمت قرآن (در آیات ۱۱- ۱۶).

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی عبس قرآن کریم در آیات اول تا دهم سوره‌ی عَبَس به برخوردهای متفاوت با نابینایان، ثروتمندان و تلاشگران خداترس و لزوم رعایت ارزش‌های اخلاقی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱- ۱۰. عَبَسَ وَتَوَلَّی أَن جَاءَهُ الْأَعْمَی وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّکْرَی أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَی فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّی وَمَا عَلَیْکَ أَلَّا یَزَّکَّی وَأَمَّا مَن جَاءَکَ یَسْعَی وَهُوَ یَخْشَی فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّی

چهره درهم کشید و روی برتافت،* (به خاطر) این‌که نابینا به سراغ او آمد.* و چه چیز تو را آگاه می‌کند؟ شاید او رشد یابد [و پاک شود]،* یا متذکر گردد، پس یادآوری او را سود بخشد.* اما کسی که توانگری نماید،* پس تو به او روی می‌آوری،* در حالی که [پاک نشدن و] رشد نیافتن او، ایرادی بر تو نیست.* و اما کسی که با کوشش به سراغ تو می‌آید،* در حالی که او می‌هراسد،* پس تو از او (غافل می‌گردی و به دیگری) سرگرم می‌شوی.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که شخصی از بنی امیه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود درهمان حال عبداللّه بن ام مکتوم که نابینا بود وارد شد، آن شخص اموی خود را جمع کرد و چهره درهم کشید و صورت خود را برگرداند و آیات فوق فرود

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۲

آمد و این عمل را نقل و سرزنش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو گروه از انسان‌ها اشاره شده است:

الف) ثروتمندانی که گرفتار غرور و سرکشی‌اند؛ آنان بارها سخنان حق را می‌شنوند ولی باز هم لجاجت می‌کنند.

از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله مسئولیت چندانی در برابر آنان ندارد ولی با این حال آن حضرت اصرار داشتند که آنان را هدایت کنند.

ب) انسان‌های تلاشگر و خداترسی که خالصانه به دنبال هدایت‌اند و می‌خواهند آیات الهی را بشنوند و بدان عمل کنند، که یکی از این افراد، عبداللّه بن ام مکتوم نابینا بود. این‌گونه افراد زمینه‌ی بهتری برای پذیرش حق و هدایت دارند.

هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله به این‌گونه افراد لطف خاص داشتند، اما گاهی بر اثر مشغول شدن به کارهای تبلیغی از یکی از آنها غافل می‌شدند.

این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله یادآوری می‌کنند که سزاوار نیست تو از افراد

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۳

تلاشگر و خداترس غافل شوی.

۲. این آیات فرهنگ اسلام را در برخورد با مستضعفان و مستکبران نشان می‌دهد.

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و مبلغان و رهبران دینی باید اولویت را در تبلیغ رعایت کنند و به مستضعفان حق‌جو اهمیت بیش‌تری بدهند؛ زیرا آنان زمینه‌ی بهتری برای پذیرش هدایت دارند و همیشه حامیان مخلص اسلام هستند.

برخلاف ثروتمندان بی‌درد که در برابر اسلام موضع می‌گرفتند و لجاجت می‌نمودند از این رو باید بخش کم‌تری از وقت رهبران و

مبلغان دینی برای آنان گذاشته شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان دینی ثروتمندان را بر فقرا مقدم ندارند.

۲. اولویت‌های تبلیغی را رعایت کنید و برای هدایت افراد خداترس و تلاشگر بیش‌تر وقت صرف کنید.

۳. با افراد هدایت‌جو ترش‌رویی نکنید و از آنان روی برنگردانید هر چند نابینا باشند (و واکنش شما را نبینند).

۴. در برخورد با مردم ارزش‌های اخلاقی را کاملًا رعایت کنید.

۵. پاکی و رشد افراد وابسته به ثروت و بینایی ظاهری آنها نیست.

۶. در تبلیغ و هدایت، سلیقه‌ای عمل نکنید و آیات الهی را بر همه‌ی مردم بخوانید تا شاید مفید واقع شود.

۷. تلاش و هراس (از عذاب الهی)، زمینه‌ساز هدایت‌پذیری است.

۸. مبلغان دینی پس از انجام وظیفه، مسئولیتی در مورد گمراهی افراد ندارند.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا شانزدهم سوره‌ی عَبَس به بیدارگری و عظمت قرآن و آزادی انتخاب انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱- ۱۶. کَلَّا إِنَّهَا تَذْکِرَةٌ* فَمَن شَاءَ ذَکَرَهُ* فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ* مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ* بِأَیْدِی سَفَرَةٍ* کِرَامٍ بَرَرَةٍ

هرگز چنین نیست (که روش تو این‌گونه باشد)؛ در حقیقت، آن (آیات) یادآوری است،* و هر کس بخواهد آن را به یاد آورد.* (در حالی که این آیات) در کتاب‌های ارجمند،* بلند مرتبه‌ی پاکیزه،* در دستان سفیران (و نویسندگان)،* ارجمندان نیکوکار (است).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات قرآن تذکّر و بیدار باش است برای کسانی که بخواهند بیدار شوند و از پندهای قرآن استفاده کنند.

آری؛ قرآن کتابی روشنگر و بیدارگر برای همه‌ی نسل‌ها و انسان‌هاست.

صد جهان تازه در آیات اوست عصرها پیچیده در آنات اوست ۲. انسان در انتخاب راه آزاد است؛ یعنی اگر بخواهد، از قرآن پند می‌گیرد و راه صحیح را انتخاب می‌کند؛ اما اگر نخواهد بیدار شود، کسی نمی‌تواند او را به زور بیدار و هدایت کند.

۳. در این آیات چند ویژگی مهم قرآن یادآوری شده است:

الف) قرآن در صحیفه‌ها و لوح هایی ارجمند نوشته شده است؛ یعنی قبل از نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله در الواحی ارزشمند نوشته شده بود. «۱»

ب) نوشته‌های قرآن، والا و پاک‌اند و دست نااهلان و تحریفگران بدان‌ها نمی‌رسد.

ج) نوشته‌های قرآن به دست سفیرانی گرامی و نیکوکار سپرده شده‌اند، که آن را با احترام حمل می‌کنند.

۴. مقصود از سفیرانِ ارجمندِ نیکوکاری که قرآن را حمل می‌کنند، همان فرشتگان الهی و سفیران وحی یا کاتبان وحی هستند.

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

حافظان قرآن، که بدان عمل می‌کنند، با سفیران ارجمند و نیکوکار (قرآن) همراه‌اند. «۲»

از این حدیث استفاده می‌شود: دانشمندان قرآنی (حافظان و مفسرانی که از قرآن محافظت و بدان عمل می‌کنند)، کاری شبیه فرشتگان و سفیران وحی انجام می‌دهند و در ردیف آنان هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۵

۶. فرشتگانِ حاملِ وحی افرادی گرامی هستند، چون در پیشگاه خدا مقام بلندی دارند و نیز افرادی نیکوکار هستند، چون دستورات خدا را عمل می‌کنند و حامل وحی اویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن بیدارباش انسان‌هاست.

۲. انسان آزاد است و با اراده‌ی خویش پند می‌گیرد.

۳. حتی صحیفه‌های قرآن با ارزش و با اهمیت است.

۴. حاملان قرآن گرامی و نیکوکارند.

۵. از تذکرات قرآن پند گیرید.

***

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیست و سوم سوره‌ی عَبَس با یادآوری نعمت‌های خدا در مراحل آفرینش انسان، به ناسپاسی و کفرپیشگی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۷- ۲۳. قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ* مِنْ أَيِّ شَيءٍ خَلَقَهُ* مِن نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ* ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ* ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ* ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ* كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ

کشته باد انسان؛ چقدر او کافر است!* او را از چه چیزی آفریده است؟!* او را از آب اندک سیال آفرید و (اندازه) او را معین کرد؛* سپس راه (خروج) او را آسان کرد؛* سپس او را میراند و وی را در قبر نهاد؛* سپس هر گاه بخواهد او را زنده می‌کند.* هرگز چنین نیست؛ هنوز آنچه را (خدا) به او فرمان داد به پایان نرسانده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات نعمت‌های الهی را در مراحل آفرینش انسان برشمرده‌اند تا هم با دقت در آنها به آفریدگار هستی پی ببرد و خداشناسی‌اش کامل شود و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۶

هم حسّ سپاس‌گزاری او برانگیخته شود و شکر خدا را به‌جا آورد و هم به هدف آفرینش توجه کند که خدا او را بیهوده و بی‌فرجام نیافریده و معادشناسی‌اش کامل گردد.

ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را

چو پاک آفریدت به هش باش و پاک که ننگست ناپاک رفتن به خاک ۲. در این آیات، خدا از انسان ناسپاس انتقاد می‌کند؛ مقصود او، از این انسان چه کسی است؟

مفسران گفته‌اند که مقصود انسان‌های کافر و منافق هستند که اسباب هدایت را رها می‌سازند و نشانه‌های حق را انکار می‌کنند و نا سپاسی پیشه می‌سازند و به ظلم و گناه می‌پردازند و یا همه‌ی انسان‌ها هستند، چون هیچ انسانی حق بندگی و اطاعت خدا را به طور کامل ادا نمی‌کند و نمی‌تواند عبادتی شایسته‌ی او به جا آورد. «۱»

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ور نه سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جا آورد البته در این جا معنای اول مناسب‌تر است؛ چون خدا همه‌ی انسان‌ها را نفرین نمی‌کند و بر آنها مرگ نمی‌گوید.

۳. مقصود از «کفر» در این آیات، ناسپاسی و یا بی‌ایمانی است.

البته اصل واژه‌ی کفر به معنای پوشاندن است که شامل پوشاندن حق و انکار آن و بی‌ایمانی می‌شود؛ همان‌طور که شامل پوشاندن نعمت‌ها و ناسپاسی در برابر آنها نیز می‌شود.

۴. مقصود از گفتن «مرگ بر انسان ناسپاس» همان معنای کنایی آن است؛ یعنی اظهار خشم و تنفر و نفرین بر این انسان‌های کفرپیشه و ناسپاس، که این همه نعمت الهی را می‌بینند ولی شکر آن را به‌جا نمی‌آورند و به دستوراتش عمل نمی‌کنند و با لجاجت، حق را انکار می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۷

۵. خدا انسان را از نطفه‌ای ناچیز آفریده و او را تقدیر کرده است؛ یعنی هر چیز را به اندازه، به انسان داده و ساختمان وجودی او را موزون ساخته است و یا این که خدا همه چیز را در وجود انسان آماده ساخته و نطفه‌ی انسان را توانا گردانیده است. «۱»

۶. خدا راه انسان را آسان کرد؛ یعنی راه تکامل و پرورش جنین در شکم مادر و راه انتقال او به دنیا و نیز و بعد از تولد، راه رشد و تکامل انسان و مسیر هدایت او را به وسیله‌ی عقل و فطرت آسان گرداند.

۷. تعبیر قرآن در این جا اشاره‌ای به اختیار و آزادی انسان دارد؛ چراکه نمی‌فرماید: انسان را در مورد راه خاصی مجبور کرد، بلکه می‌فرماید: «راه را برای او آسان کرد تا در صورتی که بخواهد، خودش آن راه را بپیماید.»

۸. در این آیات، مرگ انسان را از نعمت‌های الهی بر شمرده است؛ زیرا مرگ مقدمه‌ای برای آسوده شدن انسان از رنج‌های دنیا و ورود به سرای جاویدان است و نیز با مرگ هر نسل جا برای نسل آینده باز می‌شود و تکامل بشر ادامه می‌یابد.

۹. دفن انسان در زمین نیز یکی از نعمت‌های الهی است؛ اگر راهی برای دفن انسان نبود و به او تعلیم داده نمی‌شد و امکانات آن در زمین فراهم نمی‌گشت، جسد انسان بر زمین می‌ماند و متعفن و خوار می‌شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ناسپاسی و کفر انسان را سزاوار نفرین الهی می‌گرداند.

۲. برای کافران ناسپاس شعار «مرگت باد» بگویید.

۳. با مطالعه در مراحل آفرینش خود (خداشناس شوید و) ناسپاسی نکنید.

۴. به اندازه‌گیری دقیق عناصر و اعضای بدن خود بنگرید و سپاس‌گزار باشید.

۵. مرگ، دفن و رستاخیز از نعمت‌های الهی است.

۶. با مطالعه در مورد مرگ، قبر و رستاخیز خداشناس شوید و سپاس‌گزاری کنید.

۷. انسان نتوانسته حقّ الهی را ادا کند و به طور کامل سپاس‌گزاری نماید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۸

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا سی و دوم سوره‌ی عبس با یادآوری نعمت‌های الهی در صحنه‌ی زمین و آفرینش گیاهان و میوه‌ها، انسان را به دقت در این امور فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۲۴- ۳۲. فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ* أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبّاً* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقّاً* فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبّاً* وَعِنَباً وَقَضْباً* وَزَيْتُوناً وَنَخْلًا* وَحَدَائِقَ غُلْباً* وَفَاكِهَةً وَأَبّاً* مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

و انسان باید به غذایش نظر کند؛* که ما آب را با بارشی فرو ریختیم؛* سپس زمین را کاملًا شکافتیم؛* و در آن دانه (ها) رویاندیم؛* و (نیز) انگور و سبزی* و زیتون و درخت خرما* و باغ‌های انبوه* و میوه و گیاهان چراگاه؛* (که این) مایه‌ی بهره‌مندی برای شما و برای دام‌های شماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از دعوت انسان برای نگاه کردن به غذای خویش چیست؟

در این مورد چند احتمال وجود دارد:

الف) منظور نگاه معمولی و تماشای غذا باشد که موجب تحریک غدّه‌های بزاقی دهان می‌شود و به هضم غذا کمک می کند.

ب) مقصود نظر کردن با دقت به غذا باشد، که آیا از راه حلال به دست آمده است یا حرام؟ یعنی در جنبه‌های اخلاقی و قانونی غذا دقت کند.

ج) منظور تفکر کردن در مورد ساختمان مواد غذایی و تأثیرات آنها در بدن انسان است، که موجب شناخت غذاآفرین می‌شود.

د) مقصود آیه، غذاهای معنوی و علمی باشد؛ یعنی انسان در مورد دانشی که فرا می گیرد دقت کند که انحرافی و ناصحیح نباشد، چراکه دانش، غذای روح انسان است و اگر مسموم و ناصحیح باشد روح را بیمار می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۷۹

معنای چهارم از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است. «۱»

البته مانعی ندارد که مقصود آیه از «نگاه»، اعم از نگاه ظاهری و فکری، و مقصود از «غذا»، اعم از غذای جسمی و روحی باشد؛ بنابراین آیه‌ی فوق می‌تواند به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد. «۲»

۲. از امام حسن علیه السلام روایت شده که

تعجب می کنم از کسی که در غذای خود می‌اندیشد، ولی در معقول (و غذای روح) خود فکر نمی کند و غذای زیانبار را از شکم خود دور می کند اما روح خود را با مطالب هلاک کننده آکنده می‌سازد.» ۳. باران نعمتی است که بر سطح زمین می‌بارد و در دل زمین ذخیره می گردد و در نهرها جاری می‌شود و گیاهان و حیوانات و انسان‌ها را سیراب و شاداب می گرداند. شناخت این نعمت انسان را به سپاس گزاری بیش‌تر فرا می‌خواند.

۴. در این آیات به چندین نوع میوه و گیاه اشاره شده است:

الف) گیاهانی که از زمین می‌رویند و دانه هایی هم‌چون جو و گندم می‌آورند و مواد غذایی بشر را تأمین می کنند.

ب) انگور که سرشار از مواد غذایی است و یک غذای کامل محسوب می‌شود.

ج) سبزیجات و میوه‌های بوته‌ای (مثل خیار) که از مفیدترین منابع غذایی بشرند.

د) زیتون که خواص گوناگونی دارد.

ه) خرما که غذایی مفید و نیروبخش است.

و) باغ‌های پردرخت که از زیر درختان آن آب جاری است و منظره‌ای

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۸۰

زیبا و پرطراوت دارد.

ز) میوه‌های مختلف که از درختان و گیاهان به دست می‌آیند.

ح) چراگاه‌هایی که مواد غذایی حیوانات را تأمین می‌سازد (تا انسان از گوشت آنها بخورد).

آری؛ همه‌ی این‌ها مایه‌ی بهره‌مندی انسان و حیوانات است و حیوانات نیز مواد غذایی انسان را تأمین می کنند تا انسان استفاده کند و خداشناس و سپاس گزار باشد.

۵. در این آیات به «شکافته شدن زمین» به عنوان نعمت اشاره شده است. مقصود از این تعبیر، یا شکافته شدن زمین به وسیله‌ی جوانه‌ی لطیف گیاهان است که دل خاک و سنگ را می‌شکافد و بیرون می‌آید یا شکافتن زمین به وسیله‌ی شخم زدن و یا شکافته

شـدن زمین بـا آب چنـان که بـاران سـنگ‌ها را می‌شـکافد و ذرات آنهـا را در خود حـل می‌کنـد و به صورت توده‌هـای خـاک در می‌آورد، که برای کشاورزی مفید است.

از این رو این آیات اشاره‌ای است به یک مسئله‌ی علمی جدید در زمین‌شناسی. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد.

۶. واژه‌ی «ابًّا» به معنـای «آمـادگی»، و در این آیـات به معنای گیاهان خودرو و چراگاهی است که آماده‌ی چرانـدن حیوانات است؛ البته به معنای میوه‌های قابل خشک کردن نیز آمده است، چون برای مصرف زمستان آماده می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از غذاشناسی به خداشناسی برسید.

۲. در غذای (جسمی، روحی و علمی) خود کاملًا دقت کنید.

۳. با مطالعات آب‌شناسی، زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی، خداشناس شوید.

۴. از میان غذاها به انگور، زیتون، خرما و حبوبات توجه بیش‌تری کنید.

۵. به غذاهای متنوع و مفید خود بنگرید (و سپاس‌گزار باشید).

۶. غذاهای زمین مخصوص شما نیست، بلکه حیوانات نیز سهمی دارند.

***

قرآن کریم در آیـات سـی و سوم تا چهل و دوم سوره‌ی عبس به ویژگی‌های رسـتاخیز و دو گروه مؤمنان شادمان و کافران غمناک در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۳- ۴۲. فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ* يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ* لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ* وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ* ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ* وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ* تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ* أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ

و هنگـامی کـه صـدای مهیب (رسـتاخیز) بیایـد،* (همـان) روزی کـه مرد از برادرش می‌گریزد،* و (نیز از) مـادرش و پـدرش،* و (همسرِ) همراهش و پسـرانش؛* در آن روز، برای هر مردی از آنـان، کـاری (و حالی) است که او را (از دیگران بازمی‌دارد و) دفع می‌کنـد.* چهره‌هایی که در آن روز درخشان است،* خنـدان [و] شادمان است؛* و چهره‌هایی که در آن روز غباری بر آن است،* سیاهی آن را می‌پوشاند؛* فقط آنان کافران [و] بدکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت نیکوکاران و بدکاران را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم با مطالعه‌ی حالات آنان در

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۸۲

رستاخیز، بتواننـد راه خویش را آگاهانه انتخاب کنند. در این آیات نیز «شادی مؤمنان» و «اندوه کافران خلافکار» به تصویر کشـیده شده است، تا هرکس می‌خواهد راه یکی از این دو گروه را بپیماید از عاقبت آن آگاه باشد.

۲. یکی از نام‌های رسـتاخیز «الصاخّة» است. این واژه به معنای صـدای شدیـد کرکننده است و در این جا اشاره به نفخه‌ی صور دوم است که با صدای عظیم آن، همه‌ی مردم زنده و در صحنه‌ی رستاخیز حاضر می‌شوند.

۳. رسـتاخیز روز بسیار هولنـاکی است. در آن روز هرکس از وحشت فرار می‌کنـد و به فکر چاره‌ی کار خود است و حتی نزدیکان خود را فراموش می‌کنـد و به پـدر و مـادر و همسـر و پسـران و برادران خود نیز توجه نمی‌کنـد؛ یعنی در آن روز محبت‌هـای دنیایی

کارساز نیست.

۴. فرار انسان از دیگران یا به خاطر وحشت زیاد در رستاخیز است یا از ترس آن که مبادا خویشاوندان برگردن او حقّی داشته باشند و بخواهند آن را مطالبه کنند و یا این که از خویشاوندان بی‌تقوا و بی ایمان فرار می‌کند که مبادا به سرنوشت آنان گرفتار شود. البته مانعی ندارد که هر سه مورد از عوامل فرار انسان‌ها از هم دیگر باشد.

۵. در این آیات از پنج گروه برادر، مادر، پدر، همسر و فرزند یاد شده است که انسان‌ها در رستاخیز از آنان فرار می‌کنند. ذکر این پنج گروه برای آن است که معمولًا انسان با آنها ارتباط نزدیکی دارد و آنان نقش مهم‌تری در زندگی انسان دارند، ولی این به معنای انحصار نیست، بلکه از باب ذکر مصداق‌های مهم است و انسان از افراد دیگر هم می‌گریزد.

۶. «انسان‌ها در رستاخیز آن‌قدر گرفتار وضع خویش می‌شوند که برایشان کافی است و آنها را بی نیاز می‌کند.»؛ یعنی آن‌قدر حوادث، هولناك است که دیگر فرصت فکر کردن و پرداختن به کار دیگران را ندارند.

بکوش امروز تا گندم بپاشی که فردا بر جوی قادر نباشی

تو خود بفرست برگ رفتن از پیش که خویشان را نباشد جز غم خویش ۷. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

هنگام رستاخیز در سه ایستگاهِ میزان، صراط و هنگام دادن نامه‌ی اعمال، هیچ کسی دیگران را یاد نمی‌کند تا ببیند آیا اعمالش در میزان الهی سنگین است یا نه و آیا از صراط عبور می‌کند یا نه و آیا نامه‌ی اعمالش را به دست راستش می‌دهند یا چپش؟ (سپس به آیه‌ی فوق استشهاد کردند که هرکس به کار خود مشغول است). «۱»

۸. در رستاخیز آثار عقاید و عمل انسان در چهره‌اش نمایان می‌شود؛ انسان‌های مؤمن و نیکوکار، چهره‌ای شاد، و انسان‌های بدکار و کافر چهره‌ای اندوهناك دارند. رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز با صدای گوش‌خراشی شروع می‌شود که مردم را به هراس می‌افکند.

۲. رستاخیز روز گریز از دیگران است و خویشاوندان سودی به حال انسان ندارند.

۳. در رستاخیز هر کس به فکر خویش است (و کسی به فریاد شما نمی‌رسد، پس از هم اکنون به فکر خویش باشید).

۴. رستاخیز روز تقسیم مردم به افراد شاد و غمناك است (پس ببینید شما از کدام گروه هستید).

۵. کفر و خلافکاری در رستاخیز موجب اندوه می‌شود.

۶. اگر می‌خواهید در رستاخیز شادمان باشید، از کفر و خلافکاری دوری گزینید. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۸۵

بخش چهارم: سوره‌ی تکویر

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «تکویر» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۲۹ آیه، ۱۱۴ کلمه و ۵۵۳ حرف است.

این سوره ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «لهب» و قبل از سوره‌ی «اعلی») و هشتاد و یکمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «تکویر» (درهم پیچیدن) و «کُوِّرت» (درهم پیچیده شد) که از آیه‌ی اول آن گرفته شده‌اند که درهم پیچیده شدن و تاریک گشتن خورشید را به عنوان یکی از نشانه‌های رستاخیز بیان کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۸۶

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرکس سوره‌ی تکویر را بخواند، خدا او را هنگامی که نامه‌ی عمل او گشوده می‌شود، از رسوایی حفظ می‌کند. «۱»

البته روشن است که این تأثیرات برای کسانی است که این سوره را بخوانند و به محتوای آن پای‌بند باشند و در زندگی در راستای تعالیم آن حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره یادآوری معاد و دفاع از نبوّت است.

مطالب

مطالب:

۱. بیان نشانه‌های رستاخیز (در آیات ۱- ۱۳)؛

۲. اشاره به تجسّم اعمال در رستاخیز (در آیه‌ی ۱۴)؛

۳. اشاره به نامه‌ی اعمال در رستاخیز (در آیه‌ی ۱۰)؛

۴. بیان اوصاف جبرئیل علیه السلام (در آیات ۱۹- ۲۱)؛

۵. دفع تهمت جنون از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۲۲- ۲۷).

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا چهاردهم سوره‌ی تکویر به دوازده نشانه‌ی رستاخیز و بازپرسی دختران زنده به گور شده و آگاهی انسان از اعمال خویش در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ - ۱۴. إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ* وَإِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ* وَإِذَا الْجِبَالُ سُیِّرَتْ* وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ* وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ* وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ* وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ* وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ* بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ* وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ* وَإِذَا السَّمَاءُ کُشِطَتْ* وَإِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ* وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ* عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ

هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود* و هنگامی که ستارگان بی‌فروغ شوند (و سقوط کنند)* و هنگامی که کوهها روان شوند* و هنگامی که شتران باردار متروک شوند* و هنگامی که حیوانات وحشی پراکنده شوند* و هنگامی که دریاها برافروخته (و پُر) شوند* و هنگامی که اشخاص (گروه) گروه شوند،* و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود:* «به کدامین پیامد

(گناه) کشته شد؟!»* و هنگامی که نامه‌ها (ی اعمال) گشوده شود* و هنگامی که پرده از (حقایق) آسمان برداشته شود* و هنگامی که دوزخ شعله‌ای فروزان شود* و هنگامی که بهشت نزدیک شود،* (در آن روز، هر) شخصی آنچه را که حاضر کرده است، می‌داند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بر پایی رستاخیز دو مرحله دارد:

در مرحله‌ی اول حوادثی دهشتناک رخ می‌دهد و نظام جهان درهم

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۸۸

فرو می‌ریزد که شش آیه‌ی اول به این مرحله اشاره دارند که خورشید و ستارگان خاموش می‌شوند، کوه‌ها به حرکت در می‌آیند، مردم از وحشت، حیوانات ارزشمند را بدون صاحب رها می‌کنند، و حیوانات وحشی پراکنده، و دریاها برافروخته می‌شوند.

در مرحله‌ی دوم، با اعلام عمومی، همه‌ی موجودات زنده، و در صحنه‌ی رستاخیز حاضر می‌شوند و به اعمال آنان رسیدگی می‌شود. هشت آیه‌ی بعد به این مرحله اشاره دارند که بازپرسی‌ها شروع می‌شوند و نامه‌ی اعمال گشوده می‌شود و هر کس از اعمال خود و حقایق پشت پرده با خبر می‌گردد و بهشت و دوزخ آماده‌ی پذیرش افراد می‌شوند.

۲. درهم پیچیده شدن و تاریکی خورشید «۱» و نیز سقوط کردن و پراکندگی و تاریکی کرات «۲» از نشانه‌های رستاخیزند.

در علم کیهان‌شناسی نیز ثابت می‌شود که عمر خورشید روزی به پایان می‌رسد؛ چون مواد درونی در نهایت رو به اتمام است و خورشید خاموش می‌شود «۳» و در نتیجه کرات آسمانی که به دور آن می‌گردند و تحت تأثیر نیروی جاذبه و نور آن هستند، خاموش و پراکنده می‌شوند.

۳. در آیات قرآن از حرکت کوه‌ها و متلاشی شدن و غبارگونه شدن آنها در آستانه رستاخیز یاد شده است «۴» که این حوادث با زلزله‌های رستاخیز و دگرگونی نظام جهان در آن روز، ارتباط دارد.

«عِشار» به معنای «ماده شتر باردار» است که ارزش مادی زیادی دارد و یا به معنای ابرهاست. تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۸۹

پس مقصود آیه آن است که حوداث رستاخیز آن‌قدر دهشتناک است که مردم اموال ارزشمند خود را رها می‌کنند و یا ابرهای گرانبار «۱» (که از گازهای مختلف، یا گرد و غبار و یا ابرهای اتمی تشکیل شده است)، در آسمان ظاهر می‌شوند ولی بارشی ندارند و این یکی از نشانه‌های شروع رستاخیز است.

۴. مقصود از «حشر» حیوانات وحشی در آستانه‌ی رستاخیز، پراکنده شدن آن‌ها در اثر وحشت از حوادث آن روز است؛ چون ظاهراً شش آیه‌ی اول سوره‌ی تکویر، از مرحله‌ی اول رستاخیز و حوادث هولناک آن سخن می‌گویند و هنوز به مرحله‌ی دوم، یعنی زنده شدن و گرد آمدن موجودات در صحنه‌ی رستاخیز، سخنی به میان نیامده است.

۵. «سُجّرت»، به معنای برافروخته شدن دریاها و یا پرشدن آنها در آستانه‌ی رستاخیز است؛ یعنی آب دریاها که از اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده است، در صورتی که تجزیه شود، می‌تواند شعله‌ور گردد؛ و نیز بر اثر زلزله‌های شدید و متلاشی شدن کوه‌ها و مانند آن، ممکن است بسیاری از دریاها پر شوند و آب، مقدار زیادی از سطح زمین را فراگیرد. «۲»

۶. در هنگام رستاخیز مردم با همدیگر جفت می‌شوند؛ یعنی نیکوکاران با ایمان با مؤمنان نیکوکردار گرد هم می‌آیند و بدکاران کفرپیشه با کافران قرین می‌شوند و نیز افراد بهشتی با حوریان جفت می‌شوند و دوزخیان با شیاطین قرین می‌گردند.

ذره ذره کاندر این ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست ۷. یکی از حوادث رستاخیز آن است که نامه‌ی اعمال افراد گشوده می‌شود و هرکس از حساب کارهای خود آگاه می‌گردد و نیز مردم نامه‌ی اعمال بدکاران را می‌بینند تا آنان رسوا

شوند و نامه‌ی اعمال نیکوکاران را می‌بینند تا آنها تشویق گردند.

می‌شود معلوم در پای حساب تا چه دارد هر کسی در بار خویش ۸. یکی دیگر از حوادث رستاخیز آن است که حجاب از آسمان‌ها و جهان برداشته می‌شود و حقایق هستی برای مردم آشکار می‌گردد و مردم بهشت و دوزخ و فرشتگان و حقایق دیگر را می‌بینند.

۹. یکی دیگر از حوادث رستاخیز آن است که شعله‌ی آتش دوزخ زیادتر می‌شود و بهشت به مؤمنان پارسا نزدیک می‌گردد.

تعبیری که در این مورد به کار رفته است بسیار محترمانه است؛ نمی‌گوید: مؤمنان به بهشت نزدیک می‌شوند، بلکه می‌گوید: بهشت به مؤمنان پارسا نزدیک می‌شود.

۱۰. یکی دیگر از حوادث رستاخیز «تجسّم اعمال» است؛ یعنی در آن روز هرکس اعمال خویش را حاضر و مجسّم می‌بیند و از آنها اطلاع می‌یابد؛ به عبارت دیگر، اعمال انسان‌ها در دنیا نابود نمی‌شود، بلکه در رستاخیز به صورت‌های مناسب مجسّم و ظاهر می‌شود.

صورتی کان بر نهادت غالب است هم بر آن تقدیر حشرت واجب است

پیشه‌ها و خُلق‌ها هم‌چون جهیز سوی خصم آیند روز رستخیز ۱۱. در این آیات زنده به گور کردن دختران یادآوری شده است که یکی از عادات زشت اعراب جاهلی بود. برخی از قبایل عرب (مثل کِنْدِه) وجود دختران را ننگ می‌دانستند و برای جلوگیری از فقر اقتصادی، آنان را زنده به گور می‌کردند. «۱»

قرآن کریم با این پدیده‌ی شوم برخورد کرد، و جایگاه زنان را در جامعه‌ی اسلامی تثبیت نمود و حقوق آنها را مشخص ساخت.

البته این عادت جاهلی، در عصر ما نیز به صورت دیگری رخ نموده است و در برخی کشورها به زنان اجازه داده می‌شود که سقط جنین کنند و کودک خویش را بی‌رحمانه، قبل از تولد بکشند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۱

۱۲. در رستاخیز از «دختران «۱» زنده به گور شده» پرسش می‌شود: «به کدامین گناه کشته شدند؟»

جالب آن است که از قاتلان آنها پرسش نمی‌شود، گویا قاتلان بی‌رحم آنها، ارزش ندارند که از آنها پرسش شود و گواهیِ کودکان مظلوم به‌تنهایی کافی است.

۱۳. در تفسیر آیه‌ی فوق از امام باقر علیه السلام روایت شده که

منظور کسانی هستند که در راه دوستی ما کشته می‌شوند (و از آنان پرسیده می‌شود به کدامین گناه کشته شدید؟). «۲»

البته این‌گونه احادیث به بطن آیه نظر دارند؛ یعنی از دختران زنده به گور شده الغای خصوصیت می‌شود تا آیه، شامل هر مظلومی بشود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آستانه‌ی رستاخیز نظام جهان درهم فرو می‌ریزد.

۲. خاموشی خورشید و ستارگان و حرکت کوه‌ها و برافروختگی دریاها، از نشانه‌های رستاخیز است.

۳. حوادث رستاخیز بسیار هولناک است، به طوری که انسان‌ها اموال ارزشمند خود را رها می‌سازند و حیوانات وحشی به هم‌دیگر پناه می‌برند (پس برای آن روز آماده شوید).

۴. رستاخیز روز ملحق شدن به گروه همسان است (پس بنگرید که لایق همراهی چه کسانی هستید).

۵. در رستاخیز حجاب‌ها کنار می‌روند و حقایق را می‌بینید (پس مراقب اعمال خود باشید).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۲

۶. در صحنه‌ی رستاخیز اعمالتان را به صورت کتبی و مجسم و حضوری می‌بینید.

۷. در رستاخیز، داد کودکان و بانوان مظلوم ستانده می‌شود.

۸. بهشتیان مورد احترام‌اند و بهشت به آنان نزدیک می‌شود.

۹. دوزخِ شعله‌ور، آماده‌ی پذیرش بدکاران است.

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا بیست و پنجم سوره‌ی تکویر، با سوگندهای مکرر، بر حقانیت قرآن و پیامبر و صفات ویژه‌ی پیک وحی تأکید می‌کند و می‌فرماید:

۱۵- ۲۵. فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ* الْجَوَارِ الْكُنَّسِ* وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ* وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ* إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ* ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ* مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ* وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ* وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ* وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

و سوگند یاد می‌کنم به (سیارات) بازگردنده،* روان شده‌ی پنهان شونده؛* و سوگند به شب، هنگامی که روی آورد و برگردد (و به آخر رسد)؛* و سوگند به بامداد، هنگامی که بدمد،* قطعاً آن (قرآن) سخن فرستاده‌ی ارجمند (: جبرئیل) است؛* که قدرتمند [و] دارای جایگاهی نزد صاحب تخت (جهانداری و تدبیر هستی) است.* که در آن‌جا (در میان فرشتگان، فرمان او) اطاعت شده [و] درستکار است.* و هم‌نشین شما (: پیامبر) دیوانه نیست؛* و به یقین او را در افق روشن دیده است؛* و او نسبت به (بازگویی اخبار) نهان بخیل نیست؛* و آن (قرآن) سخن شیطان رانده شده نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به کرات آسمانی سوگند یاد شده است. این سوگندها برای تأکید بر مطلب و نیز برای نشان دادن اهمیت کرات آسمانی و جلب توجه انسان به سوی آنهاست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۳

۲. در این آیات، چند ویژگی برای کرات آسمانی بیان شده است:

الف) کراتی که باز می‌گردند «۱» (و در یک مسیر حرکت می‌کنند).

ب) کراتی که حرکت می‌کنند «۲» (و همچون ستارگان، در آسمان ثابت نیستند).

ج) کراتی که گاهی از دید مردم پنهان می‌شوند، یعنی طلوع و غروب دارند. «۳»

برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از این کرات آسمانی، پنج سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی، یعنی عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل است که طلوع و غروب دارند و حرکت می‌کنند. در این مورد حدیثی نیز روایت شده است. «۴»

ولی مانعی ندارد که این آیات، اشاره به همه‌ی سیاراتی باشند که سه ویژگی فوق را دارند، هر چند سیارات منظومه‌ی شمسی از مصادیق بارز آن هستند؛ و هر کدام از این کرات، نشانه‌ای از آفریدگار دانا و توانایند.

۳. در این آیات به شب و صبح، سوگند یاد شده است؛ شب، هنگامی که پشت کرده و می‌رود و نوید صبح را می‌دهد و روز، هنگامی که می‌آید و مثل انسانی که از خواب بیدار شده، نفس می‌کشد.

آری؛ شب و روز از نعمت‌های بزرگ الهی و نشانه‌ای از آفریدگار دانا و توانایند.

منزل شب را تو به روز آوری روز فرو رفته تو باز آوری ۴. در این آیات چند ویژگی و صفت، برای پیک وحی (جبرییل علیه السلام) بیان شده است:

الف) جبرییل فرستاده‌ی خداست؛

ب) او فردی بزرگوار و ارجمند است؛

ج) او فردی نیرومند است (و توان دریافت و حمل وحی را دارد).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۴

د) جبرییل نزد خدایی که تخت زمام‌داری هستی به دست اوست، جایگاه و مقام خاصی دارد.

ه) فرمان جبرییل درمیان فرشتگان اطاعت می‌شود و او فرمانده گروهی از فرشتگان است.

و) او فردی امین و درستکار است (و وحی الهی را به طور کامل و با امانت به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند).

۵. خدا مکان و تخت ندارد؛ پس صاحب عرش و تخت بودن او، کنایه از آن است که خدا زمام‌دار هستی است و تدبیر هستی به دست اوست.

آری؛ جبرییل در حضور چنین خدایی، صاحب جایگاه و مقام و منزلت است.

۶. در این آیات چند ویژگی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده است:

الف) نخست آن که او دیوانه و جن زده نیست؛ او هم‌نشین و رفیق شماست که سالیان دراز درمیان شما زندگی کرده و او را به عقل و درایت و امانت می‌شناسید.

ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خدا را شهود باطنی کرده، یا جبرئیل را در افق روشنی مشاهده کرده است. «۱»

ج) پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امور غیبی بخیل نیست و آنچه را از وحی و دانش دریافت می‌کند سخاوتمندانه، در اختیار مردم می‌گذارد. «۲»

چون حجاب هزار نور درید دیده در نور بی‌حجاب رسید

گامی از بود خود فراتر شد تا خدا دیدنش میسر شد ۷. یکی از تهمت‌های مخالفان به پیامبران الهی، از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن بود که ایشان را دیوانه می‌خواندند؛ زیرا آنان تابع محیط فاسد و خرافات مردم نمی‌شدند و به دنبال حرکت اصلاحی و انقلابی بودند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۵

ولی سخنان حکیمانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و کارهای خردمندانه و اعجاز قرآن، پاسخ کوبنده‌ای به این تهمت‌ها بود.

۸. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه چیزی را در افق روشن مشاهده کرد؟

مفسران در این مورد دو احتمال داده‌اند:

الف) نخست آن که او جبرییل را دو بار به صورت اصلی مشاهده کرد:

یکی در آغاز بعثت در افق روشن بود و دوم در جریان معراج، که آیه‌ی فوق به مورد اول اشاره دارد.

ب) منظور مشاهده‌ی خدا از طریق شهود باطنی باشد، که برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حاصل آمد. «۱»

۹. قرآن سخن شیطانِ رانده شده نیست؛ چراکه این قرآن توسط جبرییل امین و درستکار، به پیامبری فرزانه و سخاوتمند داده شده و در تمام مراحل نزول کنترل شده است؛ بنابراین شیطان نمی‌توانست در آن دخالت کند.

و از طرف دیگر این کلام اعجازآمیز است و خود گواهی می‌دهد که سخن غیر خدا نیست.

۱۰. از این آیات استفاده می‌شود که شیطان از درگاه الهی رانده شد؛ «۲» زیرا نسبت به دستورات الهی نافرمانی کرد و برآدم سجده نکرد.

آری؛ او دشمن انسان بوده و هست و خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کرات متحرک، آخر شب و صبحگاه، اهمیت ویژه‌ای دارند که خدا به آنها سوگند یاد می‌کند.

۲. آورنده‌ی قرآن و گیرنده‌ی آن، افرادی مطمئن بودند (و وحی سالم به دست مردم رسید).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۶

۳. پیک وحی، فردی ارجمند، نیرومند، با منزلت، فرمانده و درستکار است.

۴. گیرنده‌ی وحی، نقطه ضعفی نداشته است (که به وحی زیان برسد).

۵. سخن شیطان را با سخن فرشته اشتباه نکنید (و در مورد قرآن تردید روا مدارید).

۶. کرامت، نیرومندی، منزلت، فرماندهی و درستکاری از صفات فرستاده و نماینده‌ی خوب است.

***

قرآن کریم در آیات بیست و ششم تا بیست و نهم سوره‌ی تکویر با هشدار به مخالفان، به بیدارگری قرآن و آزادی انسان در انتخاب راه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶- ۲۹. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ* إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ* وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

پس به کجا می‌روید؟!* آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست؛* برای کسی از شما که بخواهد به (راه) راست برود.* و (چیزی) نمی‌خواهید، مگر آن‌که خدایی که پروردگار جهانیان است، بخواهد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات دو ویژگی قرآن بیان شده است:

االف) قرآن تذکّردهنده است و فطرت انسان را بیدار می‌کند و او را به تفکر فرا می‌خواند و راه صحیح را نشانش می‌دهد.

ب) قرآن کتابی جهانی است که تمام جهانیان را هدایت می‌کند و مخصوص قوم و ملت خاصی نیست.

۲. در این آیات، از طرفی به آزادی اراده‌ی انسان در انتخاب راه مستقیم و از طرف دیگر به توحید افعالی اشاره شده است؛ یعنی بیان شده که همه چیز تحت اراده‌ی خداست و اوست که به انسان اراده و اختیار داده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۷

اگر فقط به ظاهر آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی تکویر نظر کنیم، آزادی مطلق و «تفویض» را متوجه می‌شویم و اگر به ظاهر آیه‌ی بیست و نهم نظر کنیم «جبر» را می‌فهمیم ولی اگر به مجموع آیات نظر کنیم، حالت «امر بین امرین» را دریافت می‌کنیم؛ یعنی انسان نه آزادی مطلق دارد و نه مجبور است، بلکه هرچه دارد از ناحیه‌ی خداست و خدا به او «اراده و حقّ انتخاب» داده است.

۳. در آیه‌ی بیست و نهم، خواستن، هم به انسان‌ها نسبت داده شده و هم به خدا و برای خدا نام «ربّ» آورده شده است.

یعنی اراده‌ی خدا از ربوبیت و پرورش‌دهندگی او سرچشمه می‌گیرد و در مسیر تربیت انسان است.

۴. در این آیات بیان شده که راه اصلی همان راه مستقیم است، و بقیه‌ی راه‌ها انحرافی است. راه مستقیم کوتاه‌ترین راه بین دو نقطه و همان راهی است که قرآن به انسان نشان می‌دهد و راه‌های انحرافی را نفی می‌کند، ولی با این حال انسان باز به کژراهه می‌رود؛ از این رو قرآن به منحرفان هشدار می‌دهد که «پس به کجا می‌روید؟!»

۵. این آیات تذکر می‌دهد که چراغ داشتن کافی نیست، بلکه آمادگی و بینایی هم لازم است. قرآن بیدارگر است و راه مستقیم را نشان می‌دهد، اما خود انسان هم باید بخواهد و زمینه‌ی پذیرش آن را در خود ایجاد کند؛ یعنی شرط استفاده کردن از قرآن، خواست درونی انسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با وجود چراغ بیدارگر قرآن، به کژراهه نروید.

۲. رسالت قرآن جهانی است.

۳. شرط استفاده از تذکرات قرآن، زمینه‌سازی درونی و خواستن خود انسان است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۸

۴. به دنبال راه راست باشید و از قرآن بهره بجویید.

۵. در نهایت همه چیز را از خدا بدانید و توحید افعالی خود را کامل کنید.

۶. خواست «خدا» و «انسان» (هر دو) در انجام کارها مؤثر است (یعنی نه آزادی مطلق است و نه جبر).

۷. خدا می‌خواهد اراده‌ی شما در مسیر ربوبیت او و پرورش خودتان قرار گیرد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۹۹

بخش پنجم: سوره‌ی انفطار

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «انفطار» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۹ آیه، ۸۰ کلمه و ۳۲۷ حرف است.

این سوره هشتاد و یکمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «نازعات» و قبل از سوره‌ی «انشقاق») و هشتاد و دومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره «انفطار» (شکافته شدن) و «انفطرت» (شکافته شده) است که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده‌اند که از شکافته شدن آسمان در آستانه‌ی رستاخیز سخن می‌گوید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۰

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی انفطار و انشقاق را بخواند و در نماز واجب و مستحب در برابر دیدگان خود قرار دهد، هیچ حجابی او را از خدا نمی‌پوشاند و چیزی میان او و خدا حایل نمی‌شود و پیوسته (با چشم دل) به خدا می‌نگرد و خدا (با لطفش) به او نگاه می‌کند تا از حساب مردم فارغ شود! «۱»

روشن است که این آثار برای کسانی است که این سوره‌ها را بخوانند ونصب العین خود قرار دهند و در راستای محتوای آنها حرکت و عمل کنند.

اهداف

اهداف:

محور اصلی این سوره، رستاخیز و بیان نشانه‌ها و ویژگی‌های آن روز است.

مطالب

مطالب:

۱. بیان نشانه‌های رستاخیز (در آیات ۱- ۴)؛

۲. اشاره‌ای به فرجام انسان‌های نیک وبد در رستاخیز (در آیات ۱۳ و ۱۴)؛

۳. ثبت اعمال انسان‌ها توسط فرشتگان (در آیات ۱۰- ۱۲)؛

۴. یادآوری نعمت‌های خدا به انسان و منع کردن غرور انسان در برابر خدا (در آیات ۵- ۸).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۱

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی انفطار به نشانه‌های رستاخیز و آگاهی بخشی آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۵. إِذَا السَّماءُ انفَطَرَتْ* وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ* وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ* وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ* عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

هنگامی که (کرات) آسمان شکافته شود،* و هنگامی که سیارات پراکنده شوند (و در هم فرو ریزند)،* و هنگامی که دریاها (به روی یک‌دیگر) شکافته شود (و به هم بپیوندد)،* و هنگامی که قبرها زیر و رو گردد (و مردگان زنده شوند)،* (در آن روز هر) شخص، می‌داند آنچه را پیش فرستاده و واپس نهاده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات نشانه‌هایی از رستاخیز، و حوادثی که در آستانه‌ی قیامت اتفاق می‌افتد، چنین بیان شده است:

الف) شکافته شدن کرات آسمانی؛ «۱»

ب) پراکنده شدن و فروریختن ستارگان؛ «۲»

ج) پیوند دریاها یا برافراخته شدن آنها؛ «۳»

د) زیر و رو شدن قبرها. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۲

از مجموع این آیات و آیات دیگری که وضع رستاخیز را توضیح می‌دهند استفاده می‌شود که در آستانه‌ی رستاخیز، نظم فعلی جهان در هم می‌ریزد و نظم نوینی بر جهان حاکم می‌شود.

۲. «کواکب» به معنای ستارگان فروزان است؛ و شکافته شدن کرات و پراکنده شدن ستارگان، ممکن است در اثر انفجارهای عظیم و به هم خوردن تعادل نیروی جاذبه و دافعه، یا انبساط جهان، یا تحت تأثیر نیروی مرموز دیگری باشد.

۳. در رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال انسان و نتایج آنها آشکار می‌شود و هر کس از اعمال خود اطلاع می‌یابد؛ اعمالی که در طول عمر خود آنها را مقدّم دانسته یا به تأخیر انداخته و آنچه را پیشاپیش برای رستاخیز فرستاده است و نیز اعمالی که بعد از مردن او برایش به جا آورده‌اند مثل کارهای خیر و بناها و نیز آثار علمی و سنت‌های نیکویی که از خود به جای گذارده و نتایج آنها بعد از مرگ به وی می‌رسد. «۱»

می‌شود معلوم در پای حساب تا چه دارد هر کسی در بار خویش ۴. در احادیث اسلامی آمده است که پاداش چند چیز بعد از مرگ به انسان می‌رسد:

الف) صدقه‌های جاری که در زندگی به جا گذاشته است (مثل بنای مسجد، بیمارستان و مدرسه)؛

ب) روش‌ها و سنت‌های نیکویی که بنیان‌گذارده است (زیرا هر کس بدان عمل کند ثوابش را برای او نیز می‌نویسند)؛

ج) فرزند شایسته‌ای که برایش طلب آمرزش می‌کند.

د) قرآنی که آن را تلاوت می‌کند.

ه) چاهی که حفر کرده، یا درختی که کاشته است.

و) دانشی که در میان مردم باقی گذارده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۳

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در آستانه‌ی رستاخیز نظام جهانی تغییر می‌کند (و نظم نوینی بر جهان حاکم می‌شود).

۲. رستاخیز آگاهی‌بخش است.

۳. شما از نتایج کارهای زودرس و دیررس خود در رستاخیز آگاه می‌شوید (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات ششم تا دوازدهم سوره‌ی انفطار با یادآوری آفرینش انسان و تحت نظر بودن او، در مورد غرور و سرکشی به وی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶ - ۱۲. یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ* الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ* فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ* کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ* وَإِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِینَ* کِرَاماً کَاتِبِینَ* یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار ارجمندت مغرور ساخته است؟!* (همان) کسی که تو را آفرید و مرتّبت نمود و تو را معتدل ساخت،* به هر صورتی بخواهد، تو را ترکیب می‌کند.* هرگز چنین نیست؛ بلکه شما (روز) جزا را دروغ می‌انگارید.* و قطعاً، برای شما نگاهبانانی است،* که ارجمند [و] نویسنده‌اند،* در حالی که آنچه را انجام می‌دهید می‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال، انسان را با لطف خود پرورش داد و با کرامت به او نعمت‌های فراوان بخشید.

در مرحله‌ی اول، انسان را آفرید و نعمت وجود به او داد؛

در مرحله‌ی دوم، پیکر او را تنظیم کرد و هرکدام از اعضای او را در جای مناسب قرار داد؛

و در مرحله‌ی سوم، او را تعدیل کرد و رابطه‌ی بین اعضا و قوای او را هماهنگ کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۴

به طوری که دست و پا و چشم و استخوان‌بندی، با اعصاب و عضلات او هماهنگ عمل می‌کند و هم‌دیگر را تکمیل می‌کنند و انسان را راست قامت می‌نمایند. «۱»

و در مرحله‌ی چهارم، انسان را صورت‌بندی کرد و او را به بهترین صورت آفرید، به طوری که در بین حیوانات، چهره‌ای زیبا دارد.

۲. انسان با وجود برخورداری از نعمت‌های فراوان، باز هم ناسپاسی می‌کند و در برابر خدا مغرور و سرکش است!!

آیا سزاواراست که انسان در برابر چنین پرورش دهنده‌ی با کرامتی که او را به بهترین صورت آفریده و چهره‌پردازی کرده است غافل شود و در انجام دستورات او کوتاهی کند؟!

دریغا که مشغول باطل شدیم ز حق دور ماندیم و غافل شدیم ۳. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هنگام خواندن این آیات می‌فرمود:

نادانی انسان او را مغرور ساخته است.» ۴. «غرور» به معنای غفلت در هنگام بیداری است؛ یعنی غفلت در جایی که نباید انسان غافل باشد و از آن جا که گاهی غفلت سرچشمه‌ی جسارت و خود برتر بینی می‌شود، در این معانی نیز به کار رفته است.

۵. یکی از صفات خدای متعال، «کریم» است؛ او با کرامت و ارجمند است، بخشنده‌ای که در پی کسب سود و دفع زیان نیست،

کسی که عمل کم را می‌پذیرد و بهای زیاد می‌پردازد و آن چه را بر او لازم نیست می‌بخشد.

۶. ریشه‌ی غرور و سرکشی انسان همان تکذیب رستاخیز است.

آری؛ کسی که قیامت را باور نداشته باشد، مست و مغرور، دست به هرکار می‌زند ولی کسی که روز جزا را باور دارد، فروتن و قانون‌پذیر می‌شود و از خدا اطاعت می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۵

۷. واژه‌ی «دین» در معانی متعددی به کار می‌رود که در این جا به معنای جزا، یا دین اسلام است، البته معنای اول با آیات قبل و بعد سازگارتر است.

۸. افرادی ارجمند و با کرامت، مأمور محافظت انسان و نوشتن اعمال اویند، آنان فرشتگان الهی‌اند که شاهد و ناظر اعمال ما هستند. البته خدا، پیامبران، اعضای بدن، فرشتگان دیگر و حتی زمان و مکان، شاهد اعمال انسان هستند، «۱» اما خدا افراد خاصی از فرشتگان را مأمور ثبت اعمال انسان کرده است، تا انسان‌ها بیش‌تر مراقب اعمال خود باشند و از نافرمانی او بیش‌تر ناراحت شوند. البته این فرشتگان هم اعمال انسان را می‌نویسند و هم انسان را از شیاطین و آفات بسیار حفظ می‌کنند. «۲»

۹. از معصومین علیهم السلام روایت شده که

فرشتگان مأمورند کارهای نیک انسان را ده برابر بنویسند و هر «نیت خوب» را «یک نیکی» ثبت می‌کنند و اما زمانی که انسان تصمیم بر گناه می‌گیرد، تا زمانی که عمل نکرده، چیزی بر او نمی‌نویسند و بعد از عمل فقط یک گناه ثبت می‌کنند. «۳»

و نیز روایت شده که

فرشته، در مورد نوشتن گناهان، تا هفت ساعت صبر می‌کند تا شاید کار نیکی انجام دهد که گناهان او را بپوشاند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مراحل آفرینش خویش، خداشناس شوید.

۲. شما مخلوق خدایید، پس در برابر خدا مغرور نشوید.

۳. سزاوار نیست در برابر پرورشگری با کرامت، مغرور و سرکش شوید.

۴. سرچشمه‌ی سرکشی انسان، دروغ‌انگاریِ رستاخیز است.

۵. شما تحت نظر هستید و اعمال شما آگاهانه ثبت و ضبط می‌شود.

۶. فرشتگان مأمور ثبت اعمال، افرادی با کرامت و ارجمندند (و با لطف با شما برخورد می‌کنند).

۷. هر انسانی محافظانی آگاه دارد (و تحت حمایت الهی است).

***

قرآن کریم درآیات سیزدهم تا نوزدهم سوره‌ی انفطار به عظمت رستاخیز و فرجام نیکوی نیکان و فرجام عذاب‌آلود خلافکاران در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳- ۱۹. إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ* وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ* یَصْلَوْنَهَا یَوْمَ الدِّینِ* وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِینَ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ* ثُمَّ مَا أَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ* یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ

قطعاً، نیکان در نعمتی فراوان‌اند،* و مسلماً، بدکاران در دوزخ‌اند،* که روز جزا وارد آن می‌شوند (و می‌سوزند)،* و آنان از آن (دوزخ) غایب نمی‌شوند.

* و چه چیز تو را آگاه کرد که روز جزا چیست؟!* سپس چه چیز تو را آگاه کرد که روز جزا چیست؟!* روزی که هیچ شخصی

چیزی برای شخص (دیگر) مالک نیست، در حالی که آن روز کار [ها] از آنِ خداست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «ابرار»، به معنای افراد نیکوکار است، افرادی که عقاید و رفتار نیک

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۷

دارند و به دیگران امداد می‌رسانند. «۱» فرجام این افراد بهشت پرنعمت و بادوام الهی است. «۲»

۲. «فُجّار»، در اصل به معنای شکافتن وسیع است و به کسی که پرده‌ی عفاف و تقوا را می‌شکافد و در راه گناه قدم می‌گذارد، فاجر گفته می‌شود.

فرجام چنین فردی آتش فروزان دوزخ است. «۳»

۳. در این آیات بیان شده که «نیکوکاران در بهشت و بدکاران در دوزخ‌اند.»، مفسران قرآن این تعبیر را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

الف) هم اکنون نیکوکاران در بهشت اعمال خود مسرورند و بدکاران در دوزخ اعمال خویش در عذاب‌اند.

بهشت و دوزخت با توست در پوست چرا بیرون ز خود می‌جویی ای دوست ب) این تعبیرات به آینده‌ی حتمی نیکان و بدکاران اشاره دارد که در رستاخیز داخل بهشت و دوزخ می‌شوند. «۴»

البته مانعی ندارد که آیات فوق به هر دو معنا اشاره داشته باشند؛ یعنی در دنیا به نوع اول عذاب و در آخرت به نوع دوم گرفتار می‌شوند، همان‌طور که در آیات بعد نیز بدان اشاره شده است.

۴. یکی از نام‌های رستاخیز «یوم الدین» (روز جزا) است؛ روزی که بسیار با عظمت و بزرگ است، با حوادثی غیر قابل وصف که ما از آن آگاهی کافی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۸

نداریم، و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز آگاهی وسیعی از آن ندارد.

۵. در روز رستاخیز، بدکاران را داخل دوزخ می‌برند و در آتش می‌سوزانند و آنان هیچ‌گاه نمی‌توانند از دوزخ غایب شوند؛ یعنی به طور دایم در آن معذّب‌اند.

مقصود از بدکاران در این آیات، همان کافران هستند که به طور جاودان در آتش خواهند ماند!

۶. در روز رستاخیز هیچ کس مالک چیزی نیست و کارها به دست خداست؛ البته در این دنیا نیز چنین است، اما در دنیا انسان، مالکیت وحاکمیت ظاهری و اعتباری دارد ولی در رستاخیز همین مالکیت وحاکمیت اعتباری نیز نخواهد بود و آشکار خواهد شد که خدا صاحب اختیار همه چیز است و اوست که به هرکس بخواهد اجازه‌ی شفاعت می‌دهد یا می‌بخشد یا عذاب می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر بهشت پرنعمت می‌خواهید، نیکوکار شوید.

۲. بدکاری، زمینه‌ساز ورود به دوزخ است.

۳. رستاخیز روز عذاب دایمی بدکاران است.

۴. رستاخیز، روز با عظمتی است که درک حقایق آن برای شما مشکل است.

۵. در رستاخیز، مالکیت‌ها و حاکمیت‌های اعتباری بی‌اعتبار می‌شوند و همه‌ی کارها به دست خداست. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۰۹

بخش ششم: سوره‌ی مطففین

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «مطفّفین» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده (احتمالًا بخش اول سوره در مدینه نازل شده است.) و دارای ۳۶ آیه، ۱۷۷ کلمه و ۸۳۰ حرف است.

این سوره هشتاد و پنجمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «عنکبوت» و قبل از سوره‌ی «بقره») و هشتاد و سومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره «مُطفّفین» (کم فروشان) و «تَطفیف» (کم فروشی) است که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده، که کم فروشان و فسادگران اقتصادی را نکوهش کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۰

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «مطففین» را بخواند، خدا روز رستاخیز، او را از شراب طهور خالصِ مُهر شده (و دست نخورده) سیراب می‌کند. «۱»

البته روشن است که این پاداش‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و طبق محتوای آن عمل کنند.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره یادآوری رستاخیز و عذاب‌ها و نعمت‌های آن روز است.

مطالب

مطالب:

۱. هشدار به کم‌فروشان (در آیات ۱- ۳)؛

۲. یادآوری رابطه‌ی ایمان به معاد، با ترک گناهان بزرگ (در آیات ۴- ۶)؛

۳. بیان سرنوشت بدکاران در رستاخیز (در آیات ۷- ۱۷)؛

۴. بیان نعمت‌های بزرگ نیکوکاران در بهشت (در آیات ۲۲- ۲۸)؛

۵. ریشخند مؤمنان نسبت به کافران در رستاخیز، که این عکس العمل ریشخند کافران در دنیاست (در آیات ۲۸- ۳۴)؛

۶. اشاره به نامه‌ی اعمال در رستاخیز (در آیات ۷ و ۱۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۱

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی مطففین با یاد آوری رستاخیز به اخلال گران اقتصادی هشدار داده، می‌فرماید:

۱ - ۶. وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ* الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ* أَلَّا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُم مَبْعُوثُونَ* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

وای بر کم فروشان!* (همان) کسانی که وقتی از مردم پیمانه می‌گیرند، به طور کامل می‌گیرند؛* و [لی هنگامی که برای آنان پیمانه می‌کنند یا برای آنان وزن می‌کنند، (می‌کاهند و) خسارت می‌زنند.* آیا آنان نمی‌دانند که آنان برانگیخته می‌شوند،* در روزی بزرگ؟!* روزی که مردم برای پروردگار جهانیان به پا می‌خیزند؟!

شأن نزول:

حکایت شده که در زمان ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، مردم آن سامان، که بسیاری از آنها تاجرپیشه بودند، کم فروشی می‌کردند، آن گاه این آیات فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم مدینه خواندند، و آنان از کم فروشی دست برداشتند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مُطففین» در اصل به معنای کناره‌های چیزی است و به هر چیز کمی (مثل پیمانه‌ای که پُر نباشد) گفته می‌شود. تعبیر مطففین،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۲

کم‌فروشی و کم دادن حق مردم به هر شکل و هر صورت را شامل می‌شود؛ یعنی هر چند در آیه، به کم دادن پیمانه و وزن اشاره شده، ولی آیه مفهوم وسیعی دارد که شامل کم دادن چیزهای دیگر نیز می‌شود. برخی مفسران احتمال داده‌اند که آیه کم گذاشتن خدمات در هنگام کارگری و کارمندی را نیز شامل می‌شود. «۱»

بترس از گناهان خویش این نفس که روز قیامت نترسی ز کس ۲. این آیات به افرادی نظر دارد که حق خود را به طور کامل از مردم می‌گیرند ولی حق مردم را به طور کامل نمی‌دهند. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که در مدینه شخصی به نام ابوجهینه، دو پیمانه‌ی بزرگ و کوچک داشت که به هنگام خرید از پیمانه‌ی بزرگ و به هنگام فروش از پیمانه‌ی کوچک استفاده می‌کرد. آیه‌ی فوق فرود آمد و به امثال او هشدار داد. «۲»

۳. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که بعد از نزول آیه‌ی فوق فرمودند: هیچ گروهی کم‌فروشی نکردند، مگر آن که زراعت آنان از بین رفت و گرفتار قحطی شدند. «۳»

و نیز حکایت شده که امام علی علیه السلام در بازار می‌گشت و به تجّار یادآوری می‌کرد که پیمانه و وزن را به طور کامل بدهند.

و نیز از آن حضرت روایت شده که به بازرگانان سفارش می‌کرد که

اول، احکام فقهی تجارت را به خوبی بیاموزید و سپس تجارت کنید. «۴»

۴. در این آیات برای خرید از پیمانه یاد شده، اما برای فروش به پیمانه و وزن اشاره شده است؛ زیرا در زمان‌های گذشته برای خرید اجناس عمده،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۳

بیش‌تر از پیمانه استفاده می‌کردند، چون ترازوهای بزرگ وجود نداشت اما برای خرده‌فروشی از دو روش پیمانه و وزن استفاده می‌کردند.

علاوه بر آن، استفاده از ترازو برای کم فروشی، آسان‌تر و امکان تقلّب در آن بیش‌تر است.

۵. در این آیات به رابطه‌ی معادباوری با ترک گناهان اشاره شده و به کم‌فروشان یادآوری شده که اگر یقین به رستاخیز داشتند، کم فروشی نمی‌کردند. «۱»

گوییا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه کار دغل در کار داور می‌کنند ۶. «ویل» به معنای شرّ، اندوه، هلاکت یا عذاب دردناک یا وادی سوزان و سختی در دوزخ است و برای نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می‌رود و در فارسی، تعبیر «وای بر کم فروشان» تا حدودی گویای معنای آن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کم فروشی نکنید که گناهی عذاب‌آور است.

۲. همان گونه که حق خود را به طور کامل از مردم می‌گیرید، حقّ مردم را نیز کامل بپردازید.

۳. اگر به رستاخیز ایمان دارید، از کار و مال مردم کم نگذارید (و وظیفه‌ی خود را انجام دهید).

۴. عقیده به معاد در ترک گناهان بزرگ تأثیر مستقیم دارد.

۵. در هنگام تجارت به یاد رستاخیز و دادگاه عدل الهی باشید و کم‌فروشی نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۴

قرآن کریم در آیات هفتم تا هفدهم سوره‌ی مطففین به ویژگی‌های منکران معاد در دنیا و رستاخیز و نامه‌ی اعمال آنان و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷- ۱۷. كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ* كِتَابٌ مَرْقُومٌ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ* الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ* وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ* إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ* كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ* كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ* ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ* ثُمَّ يُقَالُ هذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ

هرگز چنین نیست، قطعاً، نامه (ی اعمال) بدکاران در زندان (دوزخ) است.* و چه چیز تو را آگاه کرد که زندان (دوزخ) چیست؟!* (آن) نامه‌ای است که نوشته شده است.* در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!* (همان) کسانی که روز جزا را دروغ می‌انگارند؛* در حالی که جز، هر تجاوزکار گنه‌پیشه آن را تکذیب نمی‌کند.* هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید:

« (این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است.»* هرگز چنین نیست، بلکه آنچه را به دست می‌آوردند بر دل‌هایشان (غلبه کرد) و زنگار افکند.* هرگز چنین نیست، قطعاً، در آن روز، آنان از (ملاقات) پروردگارشان منع شده‌اند؛* سپس قطعاً آنان وارد دوزخ می‌شوند (و می‌سوزند)؛* سپس (به آنان) گفته می‌شود: «این چیزی است که آن را دروغ می‌انگاشتید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «سِجّین» در اصل به معنای «زندان» است و به معنای «محلی در قعر جهنّم» و نیز «آتش دوزخ» می‌آید. «۱» در مورد «سجّین» و «نامه‌ی رقم زده شده» که در این آیات آمده دو تفسیر وجود دارد:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۵

الف) مقصود همان نامه‌ی اعمال عمومی بدکاران است، که همه‌ی کارهای آنان درآن ضبط شده و آن کتاب جامعی است که در دوزخ سقوط کرده و زندانی شده است یعنی جایگاه نهایی آن دوزخ است.

ب) مقصود از این تعبیرات، همان دوزخ است که سرنوشت رقم زده شده‌ی بدکاران خواهد بود.

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مقصود آیه باشد؛ چون نامه‌ی اعمال بدکاران عامل سقوط آنان در دوزخ است.

۲. مفسران برای انسان سه نوع نامه‌ی عمل برشمرده‌اند:

الف) نامه‌ی اعمال شخصی که در رستاخیز به دست راست انسان می‌دهند؛

ب) نامه‌ی اعمال هر امت؛

ج) نامه‌ی اعمال عمومی بدکاران یا نیکوکاران، که همان دیوان کل است و در قعر دوزخ جای دارد یا سبب سقوط افراد به دوزخ و زندانی شدن آنها در آن جا می‌شود و واژه‌ی «سجّین» به این نامه‌ی اعمال عمومی اشاره دارد.

نامه‌ای آید به دست بنده‌ای سرسیه از جرم و فسق آکنده‌ای ۳. این آیات، تجاوزگری و گناهکاری از عوامل انکار و تکذیب رستاخیز بر شمرده شده‌اند:

آری؛ انسان‌های متجاوز و گنه‌پیشه برای این که بتوانند به خلافکاری‌های خود ادامه دهند، منکر رستاخیز می‌شوند؛ یعنی اعمال خلاف آنان در مواضع عقیدتی آنها تأثیر منفی می‌گذارد.

۴. در قرآن کریم مکرر بیان شده که مخالفان آیات الهی آنها را افسانه‌های پیشینیان می‌خوانند. «۱»

این در حالی است که قرآن کریم معجزه‌ی الهی است و مخالفان را به هماوردی و آوردن مثل یک سوره دعوت کرده و همواره مخالفانش عاجز

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۶

بوده‌اند؛ و شاید همین عجز و ناتوانی مخالفان موجب می‌شود که سخنان غیرمنطقی بگویند و دست به تهمت بزنند و قرآن را اسطوره و افسانه بنامند.

تا قیامت می‌زند قرآن ندا کای گروهی جهل را گشته فدا

مرمرا افسانه می‌پنداشتید تخم طعن و کافری می‌کاشتید

خود بدیدید ای خسان طعنه‌زن که شما بودید افسانه، نه من ۵. برخی مفسران گفته‌اند که این آیات در مورد نضر بن حارث نازل شده است که از سران کفر بود و آیات الهی را افسانه‌های نخستین می‌خواند، «۱» ولی آیات شامل همه‌ی افراد همچون او می‌شود.

۶. یکی از عوامل تکذیب معاد و افسانه خواندن قرآن آن است که اعمال بد خلاف‌کاران همچون پرده‌ای بردل و عقل آنان افتاده است، «۲» به طوری که حقایق روشن را درک نمی‌کنند و دست به تکذیب معاد و آیات الهی می‌زنند.

۷. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

گناه زیاد موجب فاسد شدن دل است. «۳»

هنگامی که بنده گناه می‌کند، نقطه‌ی سیاهی در دل او پیدا می‌شود و اگر توبه نماید و دست از گناه بردارد و استغفار کند دلش صفا می‌یابد و اگر باز هم گناه کند، سیاهی افزون می‌شود تا این که تمام دلش را فرا می‌گیرد و این همان زنگاری است که در آیه‌ی فوق گفته شد. «۴»

کسی روز محشر نگردد خجل که شب‌ها به درگه برد سوز دل تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۷

۸. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

به همدیگر تذکّر دهید و با یکدیگر ملاقات نمایید و سخن بگویید که حدیث (پیشوایان دین) مایه‌ی جلای دل‌هاست و دل‌ها زنگار می‌گیرند همان طور که شمشیر زنگار می‌گیرد؛ و صیقل آنها حدیث است. «۱»

۹. این آیات چند کیفر خلاف‌کاران تکذیب‌گر را چنین بیان می‌کند:

الف) کیفر معنوی، که همان محرومیت از دیدار پروردگار در رستاخیز است. آنان همان طور که در این دنیا حق را نمی‌بینند در

رستاخیز نیز از دیدار حق محروم‌اند؛ زیرا قلب‌شان در حجاب است و صفا و نورانیت دل ندارند.

ب) کیفر جسمانی، که همان وارد شدن و همراهی با آتش دوزخ است؛ این آتش نتیجه‌ی محرومیت از دیدار حق است.

ج) کیفر روانی، که همان سرزنش و توبیخ خلاف‌کاران در رستاخیز است. به آنان گفته می‌شود: این همان دوزخی است که همواره آن را انکار می‌کردید.

۱۰. یکی از عذاب‌های خلاف‌کاران، محرومیت از دیدار حق است که محرومیت از رحمت و احسان و کرامت و ثواب خدا را به دنبال دارد.

آری؛ برخی از مؤمنان در دنیا و آخرت از فیض دیدار حق بهره می‌برند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در دعای کمیل خطاب به پروردگار می‌فرماید:

گیرم که برعذاب دردناک تو صبر کنم، چگونه بردوری و فراق تو صبر کنم! «۲»

ولی برخی کوردلان، حتی در رستاخیز هم که پرده‌ها کنار می‌رود، از این فیض بی‌بهره‌اند.

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بدکاران نامه‌ی اعمال بدی برای خود رقم زده‌اند.

۲. نامه‌ی اعمال بدکاران، آنان را در قعر دوزخ زندانی می‌کند.

۳. منکران معاد منتظر سرنوشت عذاب‌آلودی باشند.

۴. تجاوزگری و گناهکاری، زمینه‌ساز انکار معاد است.

۵. رستاخیز، روز جزا و کیفر شماست (پس این واقعیت را بپذیرید و دست از گناه و تجاوز بردارید).

۶. اعمال بد، زنگاری بردل می‌نشاند (که مانع درک حقایق می‌شود).

۷. مخالفان اسلام در برابر قرآن حرف منطقی ندارند و آن را افسانه می‌خوانند.

۸. مخالفان قرآن، منکران معاد و خلافکاران از دیدار پروردگار محروم‌اند.

۹. خلاف‌کاری، انکار معاد و تهمت‌زدن به قرآن، سرنوشتی عذاب‌آلود دارد.

۱۰. منکران معاد، منتظر روزی باشند که عذاب رستاخیز را بچشند، تا حقیقت آن را درک کنند.

۱۱. محرومیت از دیدار خدا و سرزنش روانی، کیفری در ردیف عذاب دوزخ به شمار می‌آید.

***

قرآن کریم در آیات هیجدهم تا بیست و هشتم سوره‌ی مطففین به نامه‌ی اعمال و فرجام نیکو و نعمت‌های بهشتی نیکان و مقرّبان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۸- ۲۸. کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا عِلِّیُّونَ* کِتَابٌ مَرْقُومٌ* یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ* إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ* عَلَی الْأَرَائِکِ یَنظُرُونَ* تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ* یُسْقَوْنَ مِن رَحِیقٍ مَخْتُومٍ* خِتَامُهُ مِسْکٌ وَفِی ذلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ* وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِیمٍ* عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۱۹

هرگز چنین نیست، قطعاً، نامه‌ی (اعمال) نیکان در مراتب عالی است.* و چه چیز تو را آگاه کرد که مراتب عالی چیست؟!* (آن) نامه‌ای است که نوشته شده است،* [و] مقربان آن را گواهی می‌دهند.* قطعاً، نیکان در نعمتی فراوان‌اند؛* در حالی که بر تخت‌ها (تکیه زده و) می‌نگرند؛* در چهره‌هایشان شادابیِ فراوانیِ نعمت را می‌شناسی؛* از شراب خالص مُهر نهاده شده نوشانده می‌شوند.*

مُهر آن مُشک است؛ و در مورد این (شراب‌ها)، پس مشتاقان باید (بزرگوارانه بر یک‌دیگر پیشی گیرند و) اشتیاق ورزند.* و آمیزه‌اش از شراب برتر (چشمه‌ی بهشتی) است،* چشمه‌ساری که مقربان از آن می‌نوشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت نیکان و بدان را در برابر هم‌دیگر به تصویر می‌کشد تا مخاطبان بتوانند راه خود را آگاهانه انتخاب کنند. در این آیات سرنوشت نیکان و نعمت‌های بهشتی آنان بیان شده است و در آیات پیشین سرنوشت خلاف‌کاران تکذیب‌گر و کیفرهای آنان بیان شده بود.

۲. «عِلّیین» به معنای مکان‌های بالا یا اشخاص بالانشین است و در این جا به برترین مکان‌های بهشت تفسیر شده است.

در مورد «علّیین» و «کتاب رقم زده شده‌ی نیکان»، دو تفسیر ارائه شده است:

الف) مقصود نامه‌ی اعمال نیکان است که همه‌ی کارهای آنان در آن ثبت است و این دیوانی بلندمرتبه است که در بهشت قرار دارد.

ب) منظور سرنوشت نهایی نیکان است که به سوی درجات عالی بهشت رقم زده شده است.

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هردو تفسیر اشاره داشته باشد «۱» چون نامه‌ی اعمال نیکان عامل صعود آنان به درجات عالی بهشت است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۰

۳. نامه‌ی اعمال نیکان را مقرّبان درگاه الهی مشاهده می‌کنند و بر آن گواهی می‌دهند. مقرّبان، همان فرشتگان ناظر اعمال یا گروهی برگزیده از مؤمنان هستند که مقامی بس والا دارند.

در برخی آیات قرآن نیز اشاره شده که هر امتی گواهی دارد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، گواه بر آنهاست. «۱»

۴. در این آیات، برای نیکان پاداش‌های متعددی برشمرده شده است:

الف) در نعمت‌های فراوان بهشتی هستند، نعمت‌های بزرگ و فراوان مادی و معنوی که نمی‌توان آنها را وصف کرد. «۲»

ب) بر تخت‌ها و ارگ‌های زیبای بهشتی تکیه می‌زنند «۳» و به مناظر زیبا می‌نگرند و لذت می‌برند.

ج) چهره‌های شاداب دارند و از نعمت‌های الهی مسرورند.

د) از شراب زلال مهرزده و دست نخورده می‌نوشند؛ شرابی که پاک و پاک کننده است و هم‌چون شراب‌های زیان آور، بدبو و دست خورده‌ی دنیا نیست؛ شرابی که دربسته است، ولی در آن را با ماده‌ی مُشک خوش‌بو بسته‌اند که هرگاه دست بر مُهرش می‌نهند، بوی عطر مشک فضا را پر می‌کند؛ همان شرابی که تسنیم ممزوج است.

آن شراب حق، ختامش مشکِ ناب باده، را ختمش بود، گند و عذاب ۵. در این آیات چند ویژگی برای شراب‌های بهشتی نیکان بیان شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۱

الف) شرابی زلال و خالص است، که آلودگی و ناخالصی در آن نیست.

ب) در ظرف‌های در بسته و دست نخورده است، که این نشانه‌ی احترام به میهمان است.

ج) درِ ظرف‌های شراب بهشتی را با ماده‌ای پوشانده‌اند که بوی مُشک می‌دهد و هرگاه درِ آن را باز کنند، بوی آن فضا را عطرآگین می‌کند.

د) این شراب با برترین نوع شراب بهشتی، یعنی تسنیم مخلوط شده است و طعم آن را می‌دهد.

همه‌ی این‌ها برای نیکان است.

ه) در بهشت به نیکان از این شراب می‌نوشانند؛ یعنی آنان برای نوشیدن شراب زحمت نمی‌کشند و با کمال احترام از آنان پذیرایی می‌شود.

۶. «تسنیم» به معنای چشمه‌ای است که از بالا به پایین فرو می‌ریزد و طعم خاصی دارد که مخصوص مقرّبان درگاه الهی است.

در بهشت شراب‌های مختلفی است: برخی در نهرها جاری است، «۱» برخی در ظرف‌های دربسته است، و برخی از طبقات بالای بهشت فرو می‌ریزد، که از همه عالی‌تر است و نشئه‌ی روحانی غیر قابل وصفی دارد؛ البته همه‌ی این تعبیرات اشاره به حقایق برتر بهشتی و شبحی از آنهاست.

۷. مقرّبان درگاه الهی در بهشت از چشمه‌ای می‌نوشند که تسنیم از آن جاری است.

از این آیات استفاده می‌شود که مقام مقرّبان از مقام نیکان برتر است؛ نیکان کسانی هستند که روحی بلند و وسیع و همّتی بلند در اعتقاد و عمل دارند؛ ولی مقرّبان کسانی هستند که در پیشگاه الهی مقامی خاص دارند.

۸. از امام حسن علیه السلام روایت شده:

به خدا سوگند هر جا در قرآن از نیکان یاد شده است، جز علی و فاطمه و من و حسین علیهم السلام اراده نشده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۲

البته روشن است که این گونه احادیث، مصداق‌های کامل و روشن ابرار و نیکان را بیان می‌کنند و این مانع عمومیت و شمول آیات نمی‌شود.

۹. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هر کس شراب دنیوی را برای خدا ترک کند، خدا از شراب زلال دست نخورده‌ی بهشتی او را سیراب می‌کند. «۱»

و از امام سجاد علیه السلام روایت شده:

هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خدا او را از شراب زلال دست نخورده‌ی بهشتی سیراب می‌کند.» و نیز در مورد کسی که در روز گرم تابستان روزه بگیرد همین پاداش ذکر شده است. «۳»

۱۰. نعمت‌های بهشتی نیکان آن‌قدر ارزشمند است که باید انسان‌ها برای رسیدن به این نعمت‌ها مسابقه دهند و بزرگوارانه و در رقابتی سالم، برای رسیدن به آن مقام تلاش کنند و این جز در سایه‌ی نیکوکاری به دست نمی‌آید. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۳

۱. نیکان نامه‌ی اعمال خوبی برای خود رقم زده‌اند.

۲. نامه‌ی اعمال نیکان آنان را به مرتبه‌ی والایی از بهشت سوق می‌دهد.

۳. مقرّبان درگاه الهی از نامه‌ی اعمال شما آگاه‌اند و به آن گواهی می‌دهند.

۴. اگر نعمت‌های فراوان بهشت و شراب‌های نیکوی آن را می‌طلبید از نیکان شوید.

۵. نیکوکاران در آخرت شاد و سیراب از شراب زلال هستند.

۶. بهشت نیکان، پرنعمت و خوش‌منظره است.

۷. برای رسیدن به مقامات بهشتی نیکان، از همدیگر پیشی بگیرید و بزرگوارانه در نیکوکاری مسابقه دهید.

۸. مقربان درگاه الهی از شراب ویژه‌ای می‌نوشند (و مقامشان از نیکان بالاتر است).

۹. اگر شراب تسنیم می‌خواهید، به درگاه الهی نزدیک شوید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و نهم تا سی و ششم سوره‌ی مطففین به ریشخند مؤمنان توسط کافران در دنیا و عکس العمل آن در آخرت اشاره می کند و می‌فرماید:

۲۹- ۳۶. إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ* وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ* وَإِذَا انقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُوا فَكِهِينَ* وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضَالُّونَ* وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ* فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ* عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ* هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

در واقع، کسانی که خلافکاری کردند، به کسانی که ایمان آوردند، می‌خندیدند* و هنگامی که بر آنان می گذشتند، با اشاره ریشخند می کردند.* و هنگامی که به سوی خانواده‌شان بازمی گشتند، شادمانانه برمی گشتند،* و هنگامی که آنان را می‌دیدند، می گفتند: «قطعاً، اینان گمراهانند.»* در حالی که بر آنان نگاهبانانی فرستاده نشده بود.* پس امروز کسانی که ایمان آوردند، به کافران می‌خندند،* در حالی که بر تخت‌ها (تکیه‌زده و) می‌نگرند.* آیا کافران آنچه را انجام می‌دادند پاداش داده شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۴

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که روزی علی علیه السلام با گروهی از مؤمنان از کنار جمعی از کافران مکه عبور می کردند. آنان به علی علیه السلام و مؤمنان خندیدند و آنها را ریشخند کردند. آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و عکس‌العمل آن را در رستاخیز روشن ساخت. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به قانون عمل و عکس‌العمل اشاره شده است؛ قانونی که در دنیا و آخرت جاری است و هر کس عکس العمل متناسب با کارش را می‌بیند.

آری؛ کسی که در دنیا مؤمنان را ریشخند کند، در آخرت کیفری متناسب می‌بیند و ریشخند می‌شود؛ زیرا آخرت محل اجرای عدالت و بازتاب اعمال است.

چون ترازوی تو کژ بود و دغا راست چون جویی ترازوی جَزا ۲. در این آیات به اعمال زشت خلاف‌کاران در دنیا نسبت به مؤمنان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) کافران به مؤمنان می‌خندیدند، خنده‌ای مستانه و تمسخرآمیز که نشانه‌ی روح غرور و غفلت و سرکشی و سبک‌سری آنان بود.

ب) کافران با اشاره‌ی چشم و ابرو و دست، مؤمنانِ در حال عبور را نشان می‌دادند و به آنان ایراد می گرفتند که این‌ها فقیرانی هستند که ادعای توحید و رستاخیز دارند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۵

ج) کافران نه تنها مؤمنان را در میان اجتماع ریشخند می کردند، بلکه در جلسات خصوصی و در میان خانواده و دوستان نزدیک نیز چنین می کردند «۱» و در میان آنان خوشحالی می کردند، چنان که گویی پیروزی نصیب آنان شده است.

د) یکی دیگر از رفتارهای ناشایست کافران با مؤمنان آن بود که هر گاه مؤمنان را می‌دیدند، می گفتند: قطعاً اینان گمراهاند چون آیین بت‌پرستی را رها کرده و راه توحید و آخرت را در پیش گرفته‌اند.

البته مرحله‌ی شدید برخورد کافران وقتی به وجود می‌آمد که کار از ریشخند می گذشت و گاهی به نبردهای مسلحانه کشیده می‌شد.

۳. در این آیات خدای متعال به کافران پاسخی دندان شکن داده، از آنان سلب مسئولیت می کند ومی فرماید: ما شمارا نگهبان امور

مؤمنان قرار ندادیم که حق داشته باشید برآنان خرده بگیرید. این کارها مربوط به شما نبود.

۴. عکس‌العمل کردار کافران در رستاخیز آن است که در آن روز مؤمنان به کافران می‌خندند و آنان را ریشخند می کنند؛ کافرانی که در دنیا با غرور و مستانه می‌خندیدند، اکنون گرفتار آتش شده‌اند و راه گریز ندارند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

در رستاخیز درِ بهشت را به روی کافران می گشایند، ولی وقتی آنان به نزدیکی بهشت می‌رسند در را می‌بندند و این کار چند بار تکرار می‌شود و مؤمنان که شاهد این صحنه هستند می‌خندند. «۲»

۵. در آخرین آیه‌ی سوره‌ی مطففین، خدا یا فرشتگان یا مؤمنان، «۳» به

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۶

نوعی کافران را ریشخند و سرزنش می کنند و می گویند: آیا کافران ثواب اعمالشان را گرفتند؟!

در این آیه، به جای آن که از واژه‌ی «کیفر» استفاده کند، واژه‌ی «ثواب» به کار برده است، که برای ریشخند کافرانی است که گرفتار عذاب شده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از حربه‌های تبلیغیِ دشمنان دین، ریشخند و طعن به مؤمنان است.

۲. یکی از حربه‌های تبلیغی دشمنان، تهمت‌زنی است و مؤمنان را گمراه می‌خوانند.

۳. کافران دگرآزارند و از ریشخند و آزار مؤمنان لذّت می‌برند.

۴. مؤمنان نیازمندِ محافظت و خرده‌گیری کافران نیستند.

۵. در رستاخیز قانون عکس‌العمل حاکم است و کافران به سزای ریشخندشان، استهزا می‌شوند.

۶. مؤمنان در رستاخیز از موضع بالا با کافران برخورد می کنند.

۷. رستاخیز روز جزای اعمال و ریشخند کافران است.

۸. خلافکاری و تبلیغات ریشخندآمیز، از شیوه‌های کافران (لجوج) است.

۹. اگر می‌خواهید در رستاخیز مورد ریشخند واقع نشوید در دنیا مؤمنان را ریشخند نکنید. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۷

بخش هفتم: سوره‌ی انشقاق

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «انشقاق» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۲۵ آیه، ۱۰۹ کلمه و ۴۳۰ حرف است.

این سوره هشتاد و دومین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «انفطار» و قبل از سوره‌ی «روم») و هشتاد و چهارمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «انشقاق» (شکافتن) و «انشقّت» (شکافت) که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۸

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی انشقاق را بخواند، خدا او را در امان می‌دارد از این که در قیامت نامه‌ی اعمالش از پشت سرش داده شود. «۱»

البته این آثار برای کسانی است که این سوره را بخوانند و به محتوای آن معتقد و پای‌بند باشند.

اهداف

اهداف:

محور اصلی این سوره، معاد و نشانه‌های رستاخیز و فرجام مؤمنان وکافران در آن روز است و به اهمیت قرائت قرآن نیز اشاره دارد.

مطالب

مطالب:

۱. بیان نشانه‌های رستاخیز (در آیات ۱- ۵)؛

۲. یادآوری برنامه‌ی اعمال اصحاب یمین و اصحاب شمال و فرجام آنان (در آیات ۷- ۱۵)؛

۳. اشاره‌ای به تلاش انسان در راه ملاقات پروردگار (در آیه‌ی ۶)؛

۴. اشاره‌ای به عظمت و اهمیت قرائت قرآن (در آیه‌ی ۲۱)؛

۵. بیان کیفر تکذیبگران قرآن (در آیات ۲۲- ۲۴)؛

۶. اشاره‌ای به پاداش مؤمنان نیکوکردار (در آیه‌ی ۲۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۲۹

دوم

قرآن کریم درآیات اول تا پنجم سوره‌ی انشقاق نشانه‌های رستاخیز را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱- ۵. إِذَا السَّماءُ انشَقَّتْ* وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ* وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ* وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ* وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ

هنگامی که (کرات) آسمان شکافته شود،* و به (فرمان) پروردگارش گوش فرا دهد و شایسته شود،* و هنگامی که زمین گسترانده شود،* و آنچه در آن است (بیرون) افکند و خالی شود،* و به (فرمان) پروردگارش گوش فرا دهد و شایسته شود،

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آستانه‌ی رستاخیز نظام جهان درهم فرو می‌ریزد و آسمان‌ها شکافته و زمین گسترده و کشیده می‌شوند و نظم نوینی بر جهان حاکم می‌شود.

۲. در تفسیر آیه‌ی فوق از امام علی علیه السلام روایت شده که

آسمان‌ها از کهکشان‌ها جدا می‌شوند. «۱»

برخی از مفسران، این حدیث را از معجزات علمی امام علی علیه السلام دانسته‌اند که در آن عصر «از جدایی کرات آسمانی از کهکشان‌ها» سخن گفته است.

۳. در این آیات می‌خوانیم که آسمان و زمین، تسلیم پروردگار هستند و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۰

کم‌ترین مقاومتی در برابر فرمان او ندارند؛ زیرا هر لحظه از او فیض وجود می‌گیرند و اگر یک لحظه رها شوند نابود می‌شوند؛ پس سزاوار و حق این است که گوش به فرمان او باشند. «۱»

خداوندی که خلّاق الوجود است وجودش تا ابد فیاض جود است ۴. مقصود از گسترده شدن و کشیده شدن زمین این است که در آن روز، کوه‌ها متلاشی می‌شوند و پستی و بلندی‌های زمین از بین می‌روند و صحنه‌ی زمین صاف و گسترده می‌شود؛ یعنی در رستاخیز زمین بسیار گسترده‌تر از امروز می‌شود، تا آماده‌ی حضور مردم در آن پهنه شود.

۵. مقصود از تخلیه‌ی زمین در این آیات چیست؟

مفسران در پاسخ این پرسش احتمالات متعددی داده‌اند، از جمله این که معادن و گنج یا مواد مذاب درون زمین بیرون می‌ریزد؛ و یا این که انسان‌های آرمیده در قبرها خارج می‌شوند.

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق، اشاره به همه‌ی این معانی باشد و در آستانه‌ی رستاخیز همه‌ی این اتفاقات بیفتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز با حوادث هولناکی شروع می‌شود و نظم فعلی جهان برهم می‌خورد (پس برای حضور در آن صحنه آماده شوید).

۲. آسمان و زمین، به شایستگی گوش به فرمان خدا هستند (شما چطور؟!).

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی انشقاق به تلاش انسان‌ها در راه ملاقات پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶. یَاأَیُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلَاقِیهِ

ای انسان! در حقیقت، تو به سوی پروردگارت کاملًا تلاش می‌کنی (و رنج می‌کشی) و او را ملاقات می‌کنی.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یک اصل اساسی در حیات انسان این است که زندگی‌اش همواره با تلاش و زحمت آمیخته است «۱» و انسان در راه اهداف دنیوی و یا اخروی خویش تلاش می‌کند و در نهایت به ملاقات پروردگار و پاداش و کیفر او در رستاخیز می‌رسد و آرام می‌گیرد.

ز کوشش بجو شادی و خرّمی که این است سرمایه‌ی آدمی ۲. از امام سجاد علیه السلام روایت شده که

راحتی و آسایش، تنها در بهشت و برای اهل آن است. رنج و زحمت در دنیا آفریده شده و برای اهل دنیاست، هرکس پیمانه‌ای از آن به دست آورد دو برابر حریص می‌شود و کسانی که از دنیا بیش‌تر دارند فقیرترند ... دوستان خدا در دنیا برای دنیا زحمت نمی‌کشند، بلکه زحمت آنان در دنیا برای آخرت است. «۲»

۳. مقصود از «ملاقات پروردگار» در این آیه چیست؟

مفسران قرآن در مورد ملاقات پروردگار چند تفسیر ارائه کرده‌اند؛ از جمله این که: مقصود شهود باطنی خدا یا ملاقات پاداش و کیفر الهی و یا ملاقات حاکمیت مطلق خدا در رستاخیز است.

زاهدان در هوس طوبی و اندیشه‌ی جنت من در آن غم که چه سان قامت و رخسار تو بینم ۴. تعبیر «انسان» و «ربّ» در این آیه نشان می‌دهد که سیر به سوی خدا برای همه‌ی انسان‌ها میسّر است و این تلاشگری جزئی از برنامه‌ی ربوبی برای تربیت و تکامل انسان

است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان موجودی زحمت‌کش است.

۲. هدف نهایی سیر انسان، ملاقات خداست.

۳. در دنیا آرامش و راحتی نیست، بلکه آرامش نزد خداست.

***

قرآن کریم در آیات هفتم تا پانزدهم سوره‌ی انشقاق به نامه‌ی اعمال سعادتمندان و شقاوتمندان اشاره کرده، فرجام آنان را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۷- ۱۵. فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ* فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَاباً یَسِیراً* وَیَنقَلِبُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُوراً* وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ* فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً* وَیَصْلَی سَعِیراً* إِنَّهُ کَانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً* إِنَّهُ ظَنَّ أن لَن یَحُورَ* بَلَی إِنَّ رَبَّهُ کَانَ بِهِ بَصِیراً

و اما هر کس نامه‌ی (عمل) او به دست راستش داده شود،* پس به زودی با حسابی آسان حساب‌رسی می‌شود،* و شادمان به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد.* و اما هر کس که نامه‌ی (عمل) او از پشت سرش (به او) داده شود،* پس در آینده (واویلا می‌گوید و) هلاکت می‌خواهد!* و در شعله‌ی فروزان (آتش) وارد می‌شود (و می‌سوزد)؛* [چرا] که او در خانواده‌اش (از گناه) شادمان بود؛* [چرا] که او یقین کرد که (به سوی خدا) بازنمی‌گردد.* آری، در واقع، پروردگارش نسبت به او بیناست!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت انسان‌های نیک و بد را در برابرهم به تصویر می‌کشد تا مخاطبان قرآن بتوانند راه صحیح را

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۳

به‌خوبی تشخیص دهند.

۲. «اصحاب یمین» (یاران راست) کسانی هستند که سرمایه‌های وجود خویش را در مسیر ایمان و عمل شایسته مصرف کردند و در رستاخیز نامه‌ی اعمالشان به دست راست‌شان داده می‌شود و این نشانه‌ی پاکی کردار و فرجام نیکوی آنان است.

۳. خدا حساب اصحاب یمین را آسان می‌گیرد و با لطف و احسان از لغزش‌های آنان می‌گذرد و بر آنان سخت نمی‌گیرد.

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

سه چیز عامل آسانی حساب و ورود به بهشت است: اول این که هرکس تو را محروم کرد به او عطا کنی؛ دوم آن که هر کس از تو برید (و قطع رابطه کرد) با او پیوند برقرار سازی؛ و سوم آن که هرکس بر تو ستم کرد او را عفو کنی. «۱»

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

خدا روز رستاخیز در مورد حساب بندگان، به اندازه‌ی عقلی که در دنیا به آنان داده، سخت‌گیری و دقت می‌کند. «۲»

۵. یکی از پاداش‌های یاران راست آن است که در رستاخیز به اهل خود ملحق می‌شوند و شادی می‌کنند و مقصود از «اهل» در این مورد، خانواده یا دوستان مؤمن و یا حوریان بهشتی‌اند.

البته ممکن است همه‌ی آنها مقصود باشند.

چو مستور باشد زن خوبروی به دیدار او در بهشت است شوی ۶. در مقابل اصحاب یمین و یاران راست، اصحاب شِمال هستند؛ خلاف‌کارانی که نامه‌ی اعمالشان را به دست چپ‌شان می‌دهند و در آیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۴

فوق آمده است که نامه‌ی اعمالشان را از پشت سر به آنان می‌دهند.

مقصود از این تعبیر، یا آن است که نامه را از پشت سر به دست چپ آنان می‌دهند که نشانه‌ی خواری و سرافکندگی آنان است و یا این که دستانشان را مانند اسیران پشت سر می‌بندند و نامه‌ی اعمال را در دست چپ آنها می‌گذارند «۱» که نشانه‌ی ناپاکی کردار و سرنوشت عذاب‌آلود آنان است.

۷. خلافکاران شقاوتمند، هنگامی که نامه‌ی اعمالشان را می‌گیرند و متوجه سرنوشت عذاب‌آلود خود می‌شوند، فریاد برمی‌آورند: «ای وای هلاک شدم!» «۲»

ولی این فریادها به جایی نمی‌رسد و آنان وارد آتش می‌شوند می‌سوزند.

۸. خلاف‌کاران شقاوتمند، در دنیا و در میان خانواده و دوستان خویش شاد بودند؛ شادی همراه با غفلت و گناه و همراه بی‌خبری از رستاخیز؛ این‌گونه شادی‌های دنیوی، اندوه آخرت و عذاب الهی را به دنبال دارد.

۹. شادی و سرور در اصل نیکوست و سفارش شده که مؤمنان در معاشرت با دیگران بشّاش باشند و شادشان کنند و در آیات قبل بیان شد که مؤمنان نیکوکار و یاران راست، در سرای آخرت نیز شادمان‌اند.

ولی اگر این شادی در دنیا با غفلت، غرور و گناه آلوده شود و انسان را از یاد آخرت غافل سازد زمینه‌ساز عذاب می‌گردد.

۱۰. در این آیات به ریشه‌ی انحراف خلاف‌کاران اشاره شده است. آنان گمان داشتند که معاد و بازگشتی در کار نیست «۳» و از این رو دست به هرگناهی می‌زدند و از ظلم و بدکاری خویش، نه تنها ناراحت نمی‌شدند

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۵

بلکه شادمان نیز می‌گشتند.

۱۱. در این آیات بر علم پرودگار به حالات انسان‌های خلاف‌کار تأکید شده است. بینایی و علم خدا و ثبت اعمال انسان‌ها، شاهدی برای معاد و مقدمه‌ای برای حساب و کیفر و پاداش است و گرنه بیهوده خواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر حسابِ آسان و شادمانی رستاخیز را می‌خواهید، از یاران راست باشید.

۲. در رستاخیز، گرفتن نامه بادست راست نشانه‌ی سعادتمندی است.

۳. هلاکت و آتش، در انتظار معادناباوران است.

۴. معادناباوری، زمینه‌ساز شادی غفلت‌انگیز و موجب عذاب است.

۵. خدا بیناست و کارهای شما را تحت نظر دارد.

۶. در رستاخیز، گرفتن نامه‌ی عمل از پشت سر نشانه‌ی فرجامی عذاب‌آلود است.

۷. مردم در رستاخیز به دو گروه نیک‌فرجام و بدفرجام تقسیم می‌شوند (شما از کدامین گروهید؟).

***

قرآن کریم در آیات شانزدهم تا بیست و پنجم سوره‌ی انشقاق با سوگندهای متعدد به حالت‌های مختلف انسان و ویژگی‌های کافران و فرجام عذاب‌آلود آنان و پاداش مؤمنان نیکو کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶- ۲۵. فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ* وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ* وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ* لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ* فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ* وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ* فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۶

و سوگند یاد می‌کنم به روشنایی سرخگون (آخر روز)!* سوگند به شب و آنچه را جمع‌آوری می‌کند!* سوگند به ماه هنگامی که جمع (و کامل) می‌شود!* که قطعاً (شما) از حالی به حالی برخواهید نشست.* پس آن (کافر) ان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟!* و هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند؟!* بلکه کسانی که کفر ورزیدند (قرآن را) تکذیب می‌کنند؛* و خدا به آنچه (در ذهن) ذخیره می‌کنند داناتر است.* پس آنان را به عذابی دردناك بشارت ده!* مگر کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، که برای آنان پاداشی بی‌پایان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخنان خدا راست و درست است و نیازی به سوگند ندارد، اما گاهی برای تأکید بر مطلب و نشان دادن اهمیت چیزی و جلب توجه انسان به برخی پدیده‌ها سوگند یاد می‌کند. «۱»

برخی مفسران برآنند که در این آیات به شفق، شب و ماه کامل سوگند یاده شده است تا انسان با مطالعه در این پدیده‌های شگفت‌انگیز، خداشناس‌تر شود. «۲»

۲. «شَفَق» به معنای روشنایی آخر روز است که با تاریکی شب آمیخته می‌شود و سرخی کم‌رنگی دارد و بعد به صورت سفیدی درمی‌آید.

البته برخی نیز آن را به معنای «نازکی» دانسته‌اند.

البته «شفق» در اصطلاح، به همان سرخی آخر روز گفته می‌شود که نشانه‌ی تحوّل و دگرگونی در جهان است؛ چون روز پایان می‌گیرد و شب شروع می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۷

۳. در این آیات به شب اسرارآمیز سوگند یاد شده است که انسان‌ها و حیوانات را در خانه‌هایشان جمع‌آوری می‌کند و به ماه هنگامی که جمع می‌شود و به صورت بدر کامل در می‌آید. آری؛ این‌ها نشانه‌هایی از قدرت و علم خداست که قابل مطالعه برای بشر است.

۴. در این آیات به چهار موضوع و دگرگونی پشت سرهم اشاره شده است؛ یعنی به شب و تبدیل شدن آن به روز و بازگشتن به سرعت موجودات به خانه‌ها و کامل و آشکار شدن ماه.

سوگند به این حالات و دگرگونی‌های چهارگانه برای تأکید بر دگرگونی‌های انسان است.

۵. مقصود از دگرگونی‌های انسان چیست؟

مفسران در این مورد تفسیرهای مختلفی ارائه کرده‌اند:

الف) حالات و دگرگونی‌های انسان از دنیا به برزخ و رستاخیز که به سوی خدا می‌رود؛

ب) حالات انسان از نطفه تا مرگ؛

ج) حالات انسان از سلامت و بیماری، اندوه و سرور و صلح و جنگ؛

د) حالات وشدائدی که انسان در رستاخیز با آنها رو به‌رو می‌شود؛

ه) حالات تلخ و شیرین اقوام پیشین، که مشابه مخالفت‌های آنان، در امت اسلام نیز واقع می‌شود. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد.

۶. تغییر و دگرگونی این پدیده‌های طبیعی و انسان‌ها، نشانه‌ی حدوث، نیازمندی و مخلوق بودن آنها، ناپایداری جهان و حرکت مستمر انسان به سوی خدا و معاد است؛ پس با این دلایل روشن چرا کافران ایمان نمی‌آورند؟!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۸

۷. این آیات کافران را سرزنش می‌کند که چرا در برابر قرآنی که این حقایق عالی را برای شما بیان می‌کند و اعجاز آن آشکار شده است، لجاجت می‌کنید و ایمان نمی‌آورید و فروتن نمی‌شوید؟

۸. مقصود از «سجده» در این آیات، فروتنی و تسلیم و اطاعت است؛ هر چند سجده‌ی اصطلاحی نیز، یکی از مصداق‌های آن است. حکایت شده که هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را می‌خواندند سجده می‌کردند.

از نظر فقهی نیز مشهور آن است که در هنگام خواندن این آیه، سجده مستحب است. «۱»

۹. در این آیات اشاره شده که کافران به طور مستمر آیات الهی و معاد را تکذیب می‌کنند، و همین موجب عذاب دردناک آنان می‌شود.

۱۰. تعبیر «بشارت» در مورد عذاب دردناک کافران، نوعی ریشخند آنان است؛ چون این تعبیر معمولًا در مورد نعمت‌های بهشتی و خبرهای خوب به کار می‌رود، نه عذاب الهی.

۱۱. کافران مستحق عذاب دردناک هستند، اما خدا راه بازگشت و توبه را به روی آنان نمی‌بندد و با یک استثنا می‌فرماید: هر کس ایمان آورد و کارشایسته انجام دهد، پاداشی مستمر خواهد داشت. «۲»

۱۲. پاداش مؤمنان شایسته‌کردار، پایدار و بدون منت است؛ «۳» چون پاداش‌های بهشتی نقصان‌ناپذیر و خالی از منت است، برخلاف نعمت‌های دنیوی که عوارض نامطلوبی دارد و نقصان‌پذیر و گاهی همراه با منت است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در پدیده‌های شفق، شب، جمع‌آوری موجودات در آن، و ماه بدر، دقت و تأمّل کنید (و خدا شناس شوید).

۲. شما تغییرپذیر (و ناپایدار و مخلوق) هستید، پس به خالق خود ایمان بیاورید.

۳. اگر در آوای قرآن دقت کنید، فروتن می‌شوید.

۴. تکذیبگری عامل عذاب انسان است.

۵. خدا شما را تحت نظر دارد و حتی از (اهداف و انگیزه‌های) درون شما آگاه است.

۶. اگر پاداش مستمر الهی را می‌طلبید، با ایمان و شایسته‌کردار باشید.

۷. کافران اگرتوبه کنند و ایمان آورند و شایسته‌کردار شوند، مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۱

بخش هشتم: سوره‌ی بروج

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «بُروج» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۲۲ آیه، ۱۰۹ کلمه و ۴۵۸ حرف است.

این سوره بیست و ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «شمس» و قبل از سوره‌ی «تین») و هشتاد و پنجمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «بُروج» (بُرج‌ها) است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۲

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس این سوره را بخواند، خدا ده برابر تعداد کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند و کسانی که در روز عرفه جمع می‌شوند، حسنه به او می‌دهد و خواندن این سوره، انسان را از ترس‌ها و سختی‌ها نجات می‌دهد.

البته روشن است که این آثار و ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره تقویت روحیه‌ی مؤمنان در برابر آزارهای مخالفان و هشدار به آنان است.

مطالب:

۱. بیان برخی از صفات خدای متعال؛

۲. بیان جریان اصحاب اخدود، مؤمنانی که به خاطر ایمانشان آزار دیدند و کشته شدند؛

۳. اشاره‌ای به سرگذشت عذاب‌آلود فرعون و قوم ثمود؛

۴. یادآوری فرجام نیکوی مؤمنان در بهشت؛

۵. بیان جایگاه واقعی قرآن کریم.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۳

مطالب

اهداف:

هدف اصلی این سوره تقویت روحیه‌ی مؤمنان در برابر آزارهای مخالفان و هشدار به آنان است.

مطالب:

۱. بیان برخی از صفات خدای متعال؛

۲. بیان جریان اصحاب اخدود، مؤمنانی که به خاطر ایمانشان آزار دیدند و کشته شدند؛

۳. اشاره‌ای به سرگذشت عذاب‌آلود فرعون و قوم ثمود؛

۴. یادآوری فرجام نیکوی مؤمنان در بهشت؛

۵. بیان جایگاه واقعی قرآن کریم.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۳

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا نهم سوره‌ی بُروج با سوگندهای متعدد به شکنجه‌گری اصحاب اخدود و سوخته شدن مؤمنان به جرم ایمانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۹. وَالسَّماءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ* وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ* وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ* قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ* النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ* إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ* وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ* وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ* الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

سوگند به آسمان که دارای برج‌هاست!* سوگند به روز (رستاخیز) وعده داده شده!* سوگند به گواهی دهنده و گواهی داده شده!* کشته باد همراهان گودال (آتش و صاحبان کوره‌های آدم‌سوزی)!* (همان) آتشی که دارای سوخت (فراوان) بود،* آن‌گاه که آنان بر (گرد) آن نشسته بودند؛* و آنان بر آنچه با مؤمنان انجام می‌دادند گواه بودند.* و از آنان خرده و انتقام نگرفتند، جز این‌که به خدای شکست‌ناپذیر ستوده ایمان آورده بودند؛* (همان) کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ اوست؛ و خدا بر هر چیز گواه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به ماجرای اصحاب اخدود، یعنی شکنجه‌گران و آدم‌سوزانی اشاره می‌کند که مؤمنان را در گودال‌های آتش می‌انداختند و با خون‌سردی صحنه را تماشا می‌کردند.

مفسران قرآن در مورد این قوم شکنجه‌گر و مؤمنان آزاردیده ومکان

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۴

مورد نظر، دیدگاه‌های متفاوتی دارند «۱» ولی مشهور آن است که این ماجرا در زمان «ذُونواس»، آخرین پادشاه حِمیَر، در سرزمین یمن اتفاق افتاده است. ذُونواس یهودی، به سرزمین نجران در شمال یمن آمد که مردم آن جا مسیحی بودند، ذُونواس تلاش کرد که آنان را به پذیرش آیین یهود وادارد، ولی آنان حاضر نشدند و از این رو دستور داد گودال بزرگی از آتش فراهم کردند و گروهی را زنده در آتش افکندند. یکی از مسیحیان فرار کرد و به روم رفت و کمک خواست. قیصر روم از طریق پادشاه حبشه به یمن لشکرکشی کرد و ذو نواس کشته شد و سرزمین یمن تحت سیطره‌ی حبشه درآمد. «۲»

طبق این نقل، آیات فوق به این ماجرا اشاره دارد.

۲. خدای متعال در این آیات به «بُروج» آسمان، سوگند یاد کرده است.

«بُروج» در اصل به معنای چیز آشکار است و از این رو به قصرها و باروی شهر و ستارگان آسمان که آشکار هستند بروج می‌گویند؛ در این جا همین معنای ستارگان یا صورت‌های فلکی آسمان مقصود است که سوگند به آنها نشانه‌ی عظمت آنها و آفریدگارشان است. «۳»

۳. در این آیات به روز موعود رستاخیز سوگند یاد شده است؛ روزی که پیامبران الهی آن را وعده داده و صدها آیه‌ی قرآن از آن خبر می‌دهند و وعدگاه همه‌ی مردم است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۵

۴. مقصود از «شاهد و مشهود» که در این آیات بدانها سوگند یاد شده است چیست؟

مفسران در این مورد احتمالات متعددی داده‌اند، از جمله این که:

شاهد، پیامبر صلی الله علیه و آله یا گواهانِ اعمالِ انسان‌ها یا روز جمعه و عید قربان، و مشهود، روز قیامت و اعمال انسان‌ها و یا روز عرفه است.

البته مانعی ندارد که مقصود از «شاهد»، هر گونه گواه و مقصود از «مشهود»، همه‌ی چیزهایی باشند که مورد گواهی واقع می‌شوند و موارد فوق که در آیات و روایات به آنها اشاره شده، «۱» یا مفسران دیگر گفته‌اند، «۲» همگی مصادیق این‌ها باشد.

۵. در این آیات بیان شد که شکنجه‌گران برگودال پر از هیزم و آتش، با خون‌سردی می‌نشستند و سوختن مؤمنان را در کوره‌های آدم‌سوزی تماشا می‌کردند.»

این احتمال نیز هست که آیه اشاره به دو گروه شگنجه‌گر و تماشاچیِ راضی به کار آنان باشد. «۴»

۶. تنها ایراد مؤمنان آن بود که به خدا ایمان داشتند و به همین جرم شکنجه شدند و سوختند و از آنان انتقام گرفته شد. «۵»

ایمان به خدای شکست‌ناپذیرِ توانا و ستوده صفات، جرم محسوب می‌شد، اما پیروی از ادیان نسخ شده و راه غلط پدران و خرافات، جُرم نبود.

آری؛ اگر نظام ارزشی جامعه دگرگون شود، کارها و عقاید نیکو، جرم و گناه شمرده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۶

۷. در این آیات، به صفات «عزیز و حمید و فرمان‌روایی و گواه بودن خدا» اشاره شد، که نوعی پاسخ به شکنجه‌گران است؛ یعنی ایمان به چنین خدایی چگونه جرم محسوب می‌شود؟ و در ضمن هشداری است به آنان که شما بر خدای شکست‌ناپذیر و توانا پیروز نخواهید شد؛ چرا که او فرمان‌روا و مالک هستی و گواه بر اعمال شماست و روزی به حساب شما رسیدگی خواهد کرد.

۸. سرگذشت اصحاب اخدود و کوره‌های آدم سوزی آنان و مقاومت مؤمنان، از طرفی درس استقامت و نوعی دل‌داری برای همه‌ی مؤمنان در طول تاریخ است.

آری؛ این پروانه‌های با ایمان، شجاعانه در آتش خشم دشمنان سوختند و دست از حق برنداشتند.

در احادیث روایت شده که در این ماجرا، گاهی مادر به همراه کودک در آتش سوختند و گفتند: این در راه خدا چیز کوچکی است. «۱»

و از طرف دیگر، این ماجرا، درس عبرتی برای شکنجه‌گران و ستمکاران، به ویژه صهیونیست‌هاست.

آری؛ کسانی که کوره‌های آدم سوزی برای مؤمنان ایجاد کردند، قرن‌ها بعد، خود گرفتار شدند و در عصر ما نیز ظلم آنان به ملت فلسطین دوام نخواهد داشت و خود را گرفتار عذاب الهی خواهند کرد.

ای زبردست ز بازوی مکافات بترس زیردستان جهان را دگر آزار مکن

میل داری شبِ تارِ تو شود روز سپید روز سپیدِ کسی را تو شب تار مکن آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد ستارگان آسمان و رستاخیز و گواهی دهندگان و موارد گواهی، دقت و تأمل کنید.

۲. مرگ بر شکنجه‌گران مؤمن ستیز.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۷

۳. دشمنان خدا، کوره‌های آدم سوزی به پاکرده و مؤمنان را به جرم عقیده می‌سوزاندند.

۴. دشمنان راه خدا، بسیار سخت دل، شکنجه‌گر و عقیده‌ستیز و آدم‌سوزند.

۵. گاهی آن‌قدر ارزش‌ها دگرگون می‌شود که ایمان به خدا هم جرم می‌شود.

۶. به صفات ستوده‌ی خدا توجه کنید و با فرمان‌روای شکست‌ناپذیر و آگاه جهان دشمنی نکنید و افراد با ایمان را آزار ندهید.

۷. از مقاومت مؤمنان در برابر کوره‌های آدم سوزی درس استقامت بگیرید.

***

قرآن کریم درآیات دهم و یازدهم سوره‌ی بروج فرجام عـذاب‌آلود مؤمن‌آزاران و فرجام نیکوی مؤمنان شایسـته کردار را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ* إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ

در حقیقت، کسـانی که مردان مومن و زنان مومن را در بلا افکندنـد، سـپس توبه نکرده‌انـد، پس برایشان عـذاب جهنم است و (نیز) برای آنان عـذاب سوزان است.* در واقع، کسانی که ایمان آوردنـد و [کارهای شایسـته انجام دادنـد، برایشان بوسـتان‌های (بهشتی) است که نهرها از زیر [درختان]- ش روان است؛ آن کام‌یابیِ بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌هـای تربیتی قرآن آن است که سـرنوشت انسان‌هـای نیکوکـار و بـدکار را در برابر یـک‌دیگر به تصویر می‌کشـد تا مخاطب قرآن بهتر بتوانـد راه خود را انتخاب کنـد. در این جا نیز سـرنوشت عذاب‌آلود کافرانِ دگرآزار و سـرنوشت نیکوی مؤمنان شایسته‌کردار در برابر هم ترسیم شده است.

۲. «فَتَنوا» در اصل به معنای قرار دادن طلا در آتش برای معلوم شدن میزان

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۸

خلـوص آن است. این واژه به معنـای آزمـایش، عـذاب، شـرک و گمراهی نیز به کـار می‌رود و در این جـا به معنـای عـذاب و آزار مؤمنان توسط کافران شکنجه‌گر است.

۳. هر چند این آیات فرجام کافران شکنجه‌گر را دوزخ و عذاب سوزان معرفی کرده اما راه توبه و بازگشت را برای آنان بازگذاشته است و این نهایت لطف پروردگار نسبت به گناهکاران و هشداری به مخالفان دین است که تا دیر نشده بازگردند و توبه کنند.

مـوی سـفید مشـرق صـبح نـدامت است «صـائب» به توبه کوش که فرصت نمانـده است ۴. در این آیـات به دوگونه عـذاب کـافران شکنجه‌گر اشاره شده است: یکی عذاب دوزخ و دیگری عذاب سوزان. شاید این دو تعبیر اشاره به دو نوع عذاب آنان و یا هر کدام از عذاب‌های آنان در برابر گناهی خاص، هم‌چون کفر و شکنجه‌گری آنان باشد.

۵. در این آیات فرجام مؤمنان شایسـته‌کردار را بهشت معرفی کرده و آن را کام‌یابی بزرگی خوانده است؛ زیرا مؤمنان به نعمت‌های پایدار می‌رسند و در جوار قرب الهی جای می‌گیرند.

۶. در این آیـات بیـان شـده که ایمـان و کارهای شایسـته کلیـد بهشت است، البته یک کار شایسته کافی نیست، بلکه بایـد کارهای متعدد انجام شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان مؤمنان، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۲. فتنه‌گری زمینه‌ساز عذاب سوزان است.

۳. راه توبه حتی برای کافران شکنجه‌گر باز است.

۴. کام‌یابی بزرگ و بهشت پرنعمت در انتظار مؤمنان است.

۵. اگر بهشت می‌خواهید، ایمان بیاورید وکارهای شایسته انجام دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۹

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا بیستم سوره‌ی بروج با اشاره به لجاجت کافران و یاد آوری سرگذشت قوم فرعون و ثمود و با بیان صفات الهی، به آنان هشدار داده، می‌فرماید:

۱۲- ۲۰. إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ* إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَیُعِیدُ* وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ* ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ* فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ* هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ* بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ* وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِیطٌ

قطعاً، سخت‌گیری پروردگارت شدید است؛* [چرا] که او خود (آفرینش را) آغاز می‌کند و (در رستاخیز) بازمی‌گرداند؛* و او بسیار آمرزنده [و] دوست‌دار (بندگان) است؛* صاحب تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی و) بزرگوار است؛* آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.* آیا خبر لشکریان به تو رسیده است؟!* (لشکریان) فرعون و ثَمُود؟!* بلکه کسانی که کفر ورزیدند، در تکذیب (تو و قرآن غوطه‌ور) هستند؛* و خدا از فرا روی آنان احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات، هم هشدار به کافران مکه و مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که از سرگذشت اقوام فرعون و ثمود عبرت بیاموزند و از عذاب سخت الهی بهراسند و هم، با بیان صفات مهربانی و آمرزش‌گری الهی، راه توبه و بازگشت را به سوی آنان می‌گشاید، تا نا امید نشوند و ایمان آورده و نجات یابند.

و هم، نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است، که خدایتان نیرومند است و هر کاری بخواهد انجام می‌دهد.

۲. «بَطْش»، به معنای گرفتن همراه با قدرت و قهر است و از آن جا که این کار مقدمه‌ی مجازات است، به معنای کیفر نیز آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۰

در این آیه کیفر بسیار شدید الهی نسبت به کافران یادآوری شده است «۱» که هرگاه خدا بخواهد آن را اعمال می‌کند و چیزی یا کسی نمی‌تواند مانع اراده‌ی خدا شود؛ چون او معبودی با عظمت است که آغاز و انجام جهان و مرکز فرمان‌روایی و تدبیر هستی به دست اوست.

۴. «عرش» به معنای چیز سقف‌دار است و به تخت‌های پادشاهان که نشان قدرت و فرمان‌روایی آنهاست گفته می‌شود. این تعبیر کنایه از فرماندهی و تدبیر هستی است، که به دست خداست.

۵. واژه‌های «وَدُود» و «غفور» هر دو صیغه‌ی مبالغه‌اند؛ یعنی خدا بسیار مهربان و بسیار آمرزنده است. این صفات خدا راه بازگشت و توبه را به سوی گناهکاران مخالف اسلام می‌گشاید.

۶. «مجید» یکی از صفات خدا و به معنای گستردگی کرم، شرافت و جلال است. این صفت مخصوص خداست و در مورد دیگران کم‌تر به کار می‌رود.

۷. در این آیات به سرگذشت فرعون اشاره شده است که سرکشی کرد و در نهایت گرفتار عذاب الهی شد و غرق گردید و نیز از سرگذشت قوم ثمود یاد شده که در برابر پیامبرشان صالح علیه السلام لجاجت کردند و گرفتار تندبادی سخت شدند و هلاک گردیدند.

آری؛ خدایی که این اقوام سرکش ولشکریان نیرومند آنان را در هم می‌کوبد، می‌تواند کافران مخالف اسلام را نیز ادب و مجازات کند.

۸. راه حق روشن است، ولی کافران راه تکذیب و انکار را پیش می‌گیرند و لجاجت می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۱

۹. خدا در همه جا هست و از همه طرف انسان‌ها را تحت نظر دارد و اگر در این آیات می‌فرماید: «خدا از پشت سر کافران به آنان

احـاطه دارد.»، این تعبیر اشـاره به احاطه‌ی کامل قـدرت و علم خـدا بر آنان است، به طوری که آنان را رها کرده تا زیر نظر او عمل کنند و آزمایش شوند و نوعی هشدار به کافران نیز به شمار می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود را گرفتار عذاب خدا نکنید که عذاب او شمارا سخت گرفتار می‌کند، همان طور که قوم ثمود و فرعون را گرفتارکرد.

۲. آغاز و فرجام شما به دست خدای با عظمت و فرمانده‌ی هستی است و چیزی مانع اراده‌ی او نیست (پس از عذاب خدا بهراسید و دست از مخالفت با اسلام بردارید).

۳. راه بازگشت به سوی خدا باز است و اگر توبه کنید، مورد لطف و آمرزش قرار می‌گیرید.

۴. از سرنوشت فرعون و قوم ثمود عبرت بیاموزید و دست از تکذیب و لجاجت بردارید.

۵. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب گفتار و اعمال خود باشید).

***

خداوند متعال درآیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی بروج عظمت و جایگاه قرآن را معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ* فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ

بلکه آن (قرآن) خواندنی [و] باعظمت است،* که در صفحه‌ی نگه‌داری شده‌ی (علم الهی) موجود است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مجیـد» به معنـای گسترد گی شـرافت و شـکوه است و از آن جـا که قرآن محتوایی عظیم و گسترده و معـانی بلنـد و پرمایه‌ای در زمینه‌ی معارف، اعتقادات و اخلاق و احکام دارد، تعبیر مجید برای آن مناسب است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۲

۲. «لَوح» به معنای صـفحه‌ی عریضـی است که بر آن چیزی می‌نویسـند و در این جا اشاره به صفحه‌ی علم الهی است که قرآن برآن نوشته شده است. صفحه‌ای گسترده که جهان را فرا گرفته و از هرگونه تغییر و تحریف محفوظ است. «۱»

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گه بمیری تو، نمیرد این سبق

من کتاب و معجزات را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن رافضم ۳. «قرآن» به معنای «خواندنی» یا «جمع شده» است؛ یعنی این کتابی است که آیات آن به یک‌دیگر ضمیمه شده، قابل خواندن و قرائت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی با عظمت و محافظت شده است.

۲. پندارها و تکذیب‌های مخالفان درباره‌ی قرآن بی‌مورد است؛ چون قرآن جایگاه والایی دارد.

۳. قرآن، کتابی خواندنی و محفوظ در علم الهی است (و دست‌خوش تحریف نمی‌گردد).

۴. به جنبه‌ی خواندنی بودن و اصالت قرآن توجه (و از آن استفاده کنید). «۲» تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۳

بخش نهم: سوره‌ی طارق

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «بُروج» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۲۲ آیه، ۱۰۹ کلمه و ۴۵۸ حرف است.

این سوره بیست و ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «شمس» و قبل از سوره‌ی «تین») و هشتاد و پنجمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «بُروج» (بُرج‌ها) است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۲

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس این سوره را بخواند، خدا ده برابر تعداد کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند و کسانی که در روز عرفه جمع می‌شوند، حسنه به او می‌دهد و خواندن این سوره، انسان را از ترس‌ها و سختی‌ها نجات می‌دهد.

البته روشن است که این آثار و ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره تقویت روحیه‌ی مؤمنان در برابر آزارهای مخالفان و هشدار به آنان است.

مطالب:

۱. بیان برخی از صفات خدای متعال؛

۲. بیان جریان اصحاب اخدود، مؤمنانی که به خاطر ایمانشان آزار دیدند و کشته شدند؛

۳. اشاره‌ای به سرگذشت عذاب‌آلود فرعون و قوم ثمود؛

۴. یادآوری فرجام نیکوی مؤمنان در بهشت؛

۵. بیان جایگاه واقعی قرآن کریم.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۳

مطالب

اهداف:

هدف اصلی این سوره تقویت روحیه‌ی مؤمنان در برابر آزارهای مخالفان و هشدار به آنان است.

مطالب:

۱. بیان برخی از صفات خدای متعال؛

۲. بیان جریان اصحاب اخدود، مؤمنانی که به خاطر ایمانشان آزار دیدند و کشته شدند؛

۳. اشاره‌ای به سرگذشت عذاب‌آلود فرعون و قوم ثمود؛

۴. یادآوری فرجام نیکوی مؤمنان در بهشت؛

۵. بیان جایگاه واقعی قرآن کریم.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۳

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا نهم سوره‌ی بُروج با سوگندهای متعدد به شکنجه‌گری اصحاب اخدود و سوخته شدن مؤمنان به جرم ایمانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ – ۹. وَالسَّماءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ* وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ* وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ* قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ* النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ* إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ* وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ* وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ* الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيءٍ شَهِيدٌ

سوگند به آسمان که دارای برج‌هاست!* سوگند به روز (رستاخیزِ) وعده داده شده!* سوگند به گواهی دهنده و گواهی داده شده!* کشته باد همراهان گودال (آتش و صاحبان کوره‌های آدم‌سوزی)!* (همان) آتشی که دارای سوخت (فراوان) بود،* آن‌گاه که آنان بر (گرد) آن نشسته بودند؛* و آنان بر آنچه با مؤمنان انجام می‌دادند گواه بودند.* و از آنان خرده و انتقام نگرفتند، جز این‌که به خدای شکست‌ناپذیر ستوده ایمان آورده بودند؛* (همان) کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ اوست؛ و خدا بر هر چیز گواه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به ماجرای اصحاب اخدود، یعنی شکنجه‌گران و آدم‌سوزانی اشاره می‌کند که مؤمنان را در گودال‌های آتش می‌انداختند و با خونسردی صحنه را تماشا می‌کردند.

مفسران قرآن در مورد این قوم شکنجه‌گر و مؤمنان آزاردیده ومکان

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۴

مورد نظر، دیدگاه‌های متفاوتی دارند «۱» ولی مشهور آن است که این ماجرا در زمان «ذُونواس»، آخرین پادشان حِمیَر، در سرزمین یمن اتفاق افتاده است. ذُونواس یهودی، به سرزمین نجران در شمال یمن آمد که مردم آن جا مسیحی بودند، ذُونواس تلاش کرد که آنان را به پذیرش آیین یهود وادارد، ولی آنان حاضر نشدند و از این رو دستور داد گودال بزرگی از آتش فراهم کردند و گروهی را زنده در آتش افکندند. یکی از مسیحیان فرار کرد و به روم رفت و کمک خواست. قیصر روم از طریق پادشاه حبشه به یمن لشکرکشی کرد و ذو نواس کشته شد و سرزمین یمن تحت سیطره‌ی حبشه درآمد. «۲»

طبق این نقل، آیات فوق به این ماجرا اشاره دارد.

۲. خدای متعال در این آیات به «بُروج» آسمان، سوگند یاد کرده است.

«بُروج» در اصل به معنای چیز آشکار است و از این رو به قصرها و باروی شهر و ستارگان آسمان که آشکار هستند بروج می‌گویند؛ در این جا همین معنای ستارگان یا صورت‌های فلکی آسمان مقصود است که سوگند به آنها نشانه‌ی عظمت آنها و آفریدگارشان است. «۳»

۳. در این آیات به روز موعود رستاخیز سوگند یاد شده است؛ روزی که پیامبران الهی آن را وعده داده و صدها آیه‌ی قرآن از آن خبر می‌دهند و وعدگاه همه‌ی مردم است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۵

۴. مقصود از «شاهد و مشهود» که در این آیات بدانها سوگند یاد شده است چیست؟

مفسران در این مورد احتمالات متعددی داده‌اند، از جمله این که:

شاهد، پیامبر صلی الله علیه و آله یا گواهانِ اعمالِ انسان‌ها یا روز جمعه و عید قربان، و مشهود، روز قیامت و اعمال انسان‌ها و یا روز عرفه است.

البته مانعی ندارد که مقصود از «شاهد»، هر گونه گواه و مقصود از «مشهود»، همه‌ی چیزهایی باشند که مورد گواهی واقع می‌شوند و موارد فوق که در آیات و روایات به آنها اشاره شده، «۱» یا مفسران دیگر گفته‌اند، «۲» همگی مصادیق این‌ها باشد.

۵. در این آیات بیان شد که شکنجه‌گران برگودال پر از هیزم و آتش، با خون‌سردی می‌نشستند و سوختن مؤمنان را در کوره‌های آدم‌سوزی تماشا می‌کردند.»

این احتمال نیز هست که آیه اشاره به دو گروه شگنجه‌گر و تماشاچیِ راضی به کار آنان باشد. «۴»

۶. تنها ایراد مؤمنان آن بود که به خدا ایمان داشتند و به همین جرم شکنجه شدند و سوختند و از آنان انتقام گرفته شد. «۵»

ایمان به خدای شکست‌ناپذیرِ توانا و ستوده صفات، جرم محسوب می‌شد، اما پیروی از ادیان نسخ شده و راه غلط پدران و خرافات، جُرم نبود.

آری؛ اگر نظام ارزشی جامعه دگرگون شود، کارها و عقاید نیکو، جرم و گناه شمرده می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۶

۷. در این آیات، به صفات «عزیز و حمید و فرمان‌روایی و گواه بودن خدا» اشاره شد، که نوعی پاسخ به شکنجه‌گران است؛ یعنی ایمان به چنین خدایی چگونه جرم محسوب می‌شود؟ و در ضمن هشداری است به آنان که شما بر خدای شکست‌ناپذیر و توانا پیروز نخواهید شد؛ چرا که او فرمان‌روا و مالک هستی و گواه بر اعمال شماست و روزی به حساب شما رسیدگی خواهد کرد.

۸. سرگذشت اصحاب اخدود و کوره‌های آدم سوزی آنان و مقاومت مؤمنان، از طرفی درس استقامت و نوعی دل‌داری برای همه‌ی مؤمنان در طول تاریخ است.

آری؛ این پروانه‌های با ایمان، شجاعانه در آتش خشم دشمنان سوختند و دست از حق برنداشتند.

در احادیث روایت شده که در این ماجرا، گاهی مادر به همراه کودک در آتش سوختند و گفتند: این در راه خدا چیز کوچکی است. «۱»

و از طرف دیگر، این ماجرا، درس عبرتی برای شکنجه‌گران و ستمکاران، به ویژه صهیونیست‌هاست.

آری؛ کسانی که کوره‌های آدم سوزی برای مؤمنان ایجاد کردند، قرن‌ها بعد، خود گرفتار شدند و در عصر ما نیز ظلم آنان به ملت فلسطین دوام نخواهد داشت و خود را گرفتار عذاب الهی خواهند کرد.

ای زبردست ز بازوی مکافات بترس زیردستان جهان را دگر آزار مکن

میل داری شبِ تارِ تو شود روز سپید روز سپیدِ کسی را تو شب تار مکن آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد ستارگان آسمان و رستاخیز و گواهی دهندگان و موارد گواهی، دقت و تأمل کنید.

۲. مرگ بر شکنجه‌گران مؤمن ستیز.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۷

۳. دشمنان خدا، کوره‌های آدم سوزی به پاکرده و مؤمنان را به جرم عقیده می‌سوزاندند.

۴. دشمنان راه خدا، بسیار سخت دل، شکنجه‌گر و عقیده‌ستیز و آدم‌سوزند.

۵. گاهی آن‌قدر ارزش‌ها دگرگون می‌شود که ایمان به خدا هم جرم می‌شود.

۶. به صفات ستوده‌ی خدا توجه کنید و با فرمان‌روای شکست‌ناپذیر و آگاه جهان دشمنی نکنید و افراد با ایمان را آزار ندهید.

۷. از مقاومت مؤمنان در برابر کوره‌های آدم سوزی درس استقامت بگیرید.

***

قرآن کریم درآیات دهم و یازدهم سوره‌ی بروج فرجام عـذاب‌آلود مؤمن‌آزاران و فرجام نیکوی مؤمنان شایسته کردار را به تصویر می کشد و می‌فرماید:

۱۰ و ۱۱. إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیقِ* إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ

در حقیقت، کسانی که مردان مومن و زنان مومن را در بلا افکندنـد، سپس توبه نکرده‌انـد، پس برایشان عـذاب جهنم است و (نیز) برای آنان عـذاب سوزان است.* در واقع، کسانی که ایمان آوردنـد و [کارهای شایسته انجام دادنـد، برایشان بوستان‌های (بهشتی) است که نهرها از زیر [درختان]- ش روان است؛ آن کام‌یابیِ بزرگ است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌هـای تربیتی قرآن آن است که سـرنوشت انسان‌هـای نیکوکـار و بـدکار را در برابر یـک‌دیگر به تصویر می‌کشـد تا مخاطب قرآن بهتر بتوانـد راه خود را انتخاب کنـد. در این جا نیز سـرنوشت عذاب‌آلود کافرانِ دگرآزار و سـرنوشت نیکوی مؤمنان شایسته‌کردار در برابر هم ترسیم شده است.

۲. «فَتَنوا» در اصل به معنای قرار دادن طلا در آتش برای معلوم شدن میزان

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۸

خلـوص آن است. این واژه به معنـای آزمـایش، عـذاب، شـرک و گمراهی نیز به کـار می‌رود و در این جـا به معنـای عـذاب و آزار مؤمنان توسط کافران شکنجه‌گر است.

۳. هر چند این آیات فرجام کافران شکنجه‌گر را دوزخ و عذاب سوزان معرفی کرده اما راه توبه و بازگشت را برای آنان بازگذاشته است و این نهایت لطف پروردگار نسبت به گناهکاران و هشداری به مخالفان دین است که تا دیر نشده بازگردند و توبه کنند.

مـوی سـفید مشـرق صـبح نـدامت است «صـائب» به توبه کوش که فرصت نمانـده است ۴. در این آیـات به دوگونه عـذاب کـافران شکنجه‌گر اشاره شده است: یکی عذاب دوزخ و دیگری عذاب سوزان. شاید این دو تعبیر اشاره به دو نوع عذاب آنان و یا هر کدام از عذاب‌های آنان در برابر گناهی خاص، هم‌چون کفر و شکنجه‌گری آنان باشد.

۵. در این آیات فرجام مؤمنان شایسته‌کردار را بهشت معرفی کرده و آن را کام‌یابی بزرگی خوانده است؛ زیرا مؤمنان به نعمت‌های پایدار می‌رسند و در جوار قرب الهی جای می گیرند.

۶. در این آیـات بیـان شـده که ایمـان و کارهای شایسـته کلیـد بهشت است، البته یک کار شایسته کافی نیست، بلکه بایـد کارهای متعدد انجام شود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مخالفان مؤمنان، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۲. فتنه‌گری زمینه‌ساز عذاب سوزان است.

۳. راه توبه حتی برای کافران شکنجه‌گر باز است.

۴. کام‌یابی بزرگ و بهشت پرنعمت در انتظار مؤمنان است.

۵. اگر بهشت می‌خواهید، ایمان بیاورید و کارهای شایسته انجام دهید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۹

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا بیستم سوره‌ی بروج با اشاره به لجاجت کافران و یاد آوری سرگذشت قوم فرعون و ثمود و با بیان صفات الهی، به آنان هشدار داده، می‌فرماید:

۱۲- ۲۰. إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ* إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَیُعِیدُ* وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ* ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ* فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ* هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ* فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ* بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ* وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِیطٌ

قطعاً، سخت‌گیری پروردگارت شدید است؛* [چرا] که او خود (آفرینش را) آغاز می‌کند و (در رستاخیز) بازمی‌گرداند؛* و او بسیار آمرزنده [و] دوست‌دار (بندگان) است؛* صاحب تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی و) بزرگوار است؛* آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.* آیا خبر لشکریان به تو رسیده است؟!* (لشکریان) فرعون و ثَمُود؟!* بلکه کسانی که کفر ورزیدند، در تکذیب (تو و قرآن غوطه‌ور) هستند؛* و خدا از فرا روی آنان احاطه دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات، هم هشدار به کافران مکه و مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که از سرگذشت اقوام فرعون و ثمود عبرت بیاموزند و از عذاب سخت الهی بهراسند و هم، با بیان صفات مهربانی و آمرزش‌گری الهی، راه توبه و بازگشت را به سوی آنان می‌گشاید، تا نا امید نشوند و ایمان آورده و نجات یابند.

و هم، نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است، که خدایتان نیرومند است و هر کاری بخواهد انجام می‌دهد.

۲. «بَطْش»، به معنای گرفتن همراه با قدرت و قهر است و از آن جا که این کار مقدمه‌ی مجازات است، به معنای کیفر نیز آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۰

در این آیه کیفر بسیار شدید الهی نسبت به کافران یادآوری شده است «۱» که هرگاه خدا بخواهد آن را اعمال می‌کند و چیزی یا کسی نمی‌تواند مانع اراده‌ی خدا شود؛ چون او معبودی با عظمت است که آغاز و انجام جهان و مرکز فرمان‌روایی و تدبیر هستی به دست اوست.

۴. «عرش» به معنای چیز سقف‌دار است و به تخت‌های پادشاهان که نشان قدرت و فرمان‌روایی آنهاست گفته می‌شود. این تعبیر کنایه از فرماندهی و تدبیر هستی است، که به دست خداست.

۵. واژه‌های «وَدُود» و «غفور» هر دو صیغه‌ی مبالغه‌اند؛ یعنی خدا بسیار مهربان و بسیار آمرزنده است. این صفات خدا راه بازگشت و توبه را به سوی گناهکاران مخالف اسلام می‌گشاید.

۶. «مجید» یکی از صفات خدا و به معنای گستردگی کرم، شرافت و جلال است. این صفت مخصوص خداست و در مورد دیگران کم‌تر به کار می‌رود.

۷. در این آیات به سرگذشت فرعون اشاره شده است که سرکشی کرد و در نهایت گرفتار عذاب الهی شد و غرق گردید و نیز از سرگذشت قوم ثمود یاد شده که در برابر پیامبرشان صالح علیه السلام لجاجت کردند و گرفتار تندبادی سخت شدند و هلاک گردیدند.

آری؛ خدایی که این اقوام سرکش ولشکریان نیرومند آنان را در هم می‌کوبد، می‌تواند کافران مخالف اسلام را نیز ادب و مجازات کند.

۸. راه حق روشن است، ولی کافران راه تکذیب و انکار را پیش می‌گیرند و لجاجت می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۱

۹. خدا در همه جا هست و از همه طرف انسان‌ها را تحت نظر دارد و اگر در این آیات می‌فرماید: «خدا از پشت سر کافران به آنان احاطه دارد.»، این تعبیر اشاره به احاطه‌ی کامل قدرت و علم خدا بر آنان است، به طوری که آنان را رها کرده تا زیر نظر او عمل کنند و آزمایش شوند و نوعی هشدار به کافران نیز به شمار می‌آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود را گرفتار عذاب خدا نکنید که عذاب او شمارا سخت گرفتار می‌کند، همان طور که قوم ثمود و فرعون را گرفتارکرد.

۲. آغاز و فرجام شما به دست خدای با عظمت و فرمانده‌ی هستی است و چیزی مانع اراده‌ی او نیست (پس از عذاب خدا بهراسید و دست از مخالفت با اسلام بردارید).

۳. راه بازگشت به سوی خدا باز است و اگر توبه کنید، مورد لطف و آمرزش قرار می‌گیرید.

۴. از سرنوشت فرعون و قوم ثمود عبرت بیاموزید و دست از تکذیب و لجاجت بردارید.

۵. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب گفتار و اعمال خود باشید).

***

خداوند متعال درآیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی بروج عظمت و جایگاه قرآن را معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ* فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ

بلکه آن (قرآن) خواندنی [و] باعظمت است،* که در صفحه‌ی نگه‌داری شده‌ی (علم الهی) موجود است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مجید» به معنای گستردگی شرافت و شکوه است و از آن جا که قرآن محتوایی عظیم و گسترده و معانی بلند و پرمایه‌ای در زمینه‌ی معارف، اعتقادات و اخلاق و احکام دارد، تعبیر مجید برای آن مناسب است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۲

۲. «لَوح» به معنای صفحه‌ی عریضی است که بر آن چیزی می‌نویسند و در این جا اشاره به صفحه‌ی علم الهی است که قرآن برآن نوشته شده است. صفحه‌ای گسترده که جهان را فرا گرفته و از هرگونه تغییر و تحریف محفوظ است. «۱»

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گه بمیری تو، نمیرد این سبق

من کتاب و معجزات را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن رافضم ۳. «قرآن» به معنای «خواندنی» یا «جمع شده» است؛ یعنی این کتابی است که آیات آن به یک‌دیگر ضمیمه شده، قابل خواندن و قرائت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن کتابی با عظمت و محافظت شده است.

۲. پندارها و تکذیب‌های مخالفان درباره‌ی قرآن بی‌مورد است؛ چون قرآن جایگاه والایی دارد.

۳. قرآن، کتابی خواندنی و محفوظ در علم الهی است (و دست‌خوش تحریف نمی‌گردد).

۴. به جنبه‌ی خواندنی بودن و اصالت قرآن توجه (و از آن استفاده کنید). «۲» تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۳

بخش دهم: سوره‌ی اعلی

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «اعلی» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و دارای ۱۹ آیه، ۷۲ کلمه و ۲۷۰ حرف است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۶۴

این سوره هفتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «تکویر» و قبل از سوره‌ی «لیل») و هشتاد و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «اعلی» است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده و به عنوان یکی از صفات خدا آمده است.

فضیلت

فضیلت:

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله این سوره را دوست داشت. و نیز می‌فرمود:

هرکس سوره‌ی اعلی را بخواند، ده برابر حروفی که بر ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده، حَسَنه به او عطا می‌شود. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسی است که این سوره را بخواند و در راستای معارف بلند آن حرکت و عمل کند.

اهداف

اهداف:

در این سوره دو محور اساسی پی‌گیری می‌شود:

۱. شناخت خدا و صفات او؛

۲. معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله و وظایف او.

مطالب

مطالب:

در این سوره مطالب زیر به چشم می‌خورد:

۱. یادآوری صفات الهی و نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آفرینش و طبیعت (در آیات ۱- ۵)؛

۲. اشاره‌ای به تضمین سلامت وحی و حفظ آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۶ و ۷)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۶۵

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی اعلی، با معرفی صفات و نشانه‌های خدا، همه را به سوی تسبیح گویی نام او فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱- ۵. سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی وَالَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعَی فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَی

نام پروردگار والاترت را تسبیح بگوی؛* (همان) کسی که آفریده و مرتّب کرد؛* و کسی که معین کرد و رهنمون ساخت؛* و کسی که گیاه را بیرون آورد؛* سپس آن را خاشاکی تیره‌گون قرار داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از اسم پروردگار، همان نام‌های نیکوی اوست؛ نام‌هایی که بر ذات خدا دلالت می‌کند و باید پاک و منزّه بماند و در ردیف بت‌ها قرار نگیرد؛ و یا منظور از اسم، خود ذات است که شایسته‌ی تسبیح و تنزیه از هرگونه عیب و نقص است.

۲. در این آیات به چند صفت و فعل الهی اشاره شده است:

الف) خدا پروردگار و پرورشگر پیامبر صلی الله علیه و آله (و همه‌ی مردم) است؛

ب) خدا از هرچه تصور شود و از هرگونه وهم و خیال برتر است؛

ج) آفریننده‌ی موجودات است؛

د) موجودات را پس از آفرینش مرتب می‌کند و سامان می‌دهد، یعنی به کهکشان‌ها، منظومه‌ها و جسم و جان انسان و طبیعت نظام می‌بخشد؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۶۷

ه) خدا اندازه‌ی هر چیزی را متناسب با هدف آن مشخص و تقدیر می‌کند؛

و) موجودات را پس از آفرینش به سوی اهداف خویش راه‌نمایی می‌کند؛

ز) گیاهان را ازدل زمین بیرون می‌آورد و رشد می‌دهد و غذای حیوانات و انسان‌ها را از آنها فراهم می‌سازد؛

ح) خدا همان کسی است که می‌تواند گیاهان را خشک و تیره رنگ سازد، «۱» یعنی همان کسی که آنها را سبز و خرم می‌سازد می‌تواند آنها را نابود کند.

۳. مقصود از «هدایت» در این آیات، هدایت «تکوینی» و «تشریعی» است.

هدایت تکوینی همان انگیزه‌ها و قوانین حاکم بر موجودات است که هر موجودی را به سوی هدف خویش سوق می‌دهد، همان‌طور که کودک را به طرف شیر مادر می‌کشاند و هدایت تشریعی همان معارف و راه‌نمایی‌هایی است که توسط پیامبران و امامان علیهم السلام ارائه می‌شود و مخصوص انسان است. «۲»

۴. در این آیات به گیاهان خشک و سیاه‌گون اشاره شده است که هم بازگوکننده‌ی ناپایداری و فنای دنیاست که درس عبرتی برای انسان‌هاست و هم اشاره دارد که این گیاهان سازنده‌ی نوعی کود طبیعی یا ذغال سنگ‌اند و نشانه‌ی قدرت و علم الهی است.

۵. در برخی احادیث روایت شده که

پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام، هنگامی که آیه‌ی اول سوره‌ی اعلی را می‌خواندند، به دستور آن عمل می‌کردند و می‌گفتند: «سبحان ربّی الاعلی». «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حتی نام خدا شایسته‌ی تنزیه و تسبیح است.

۲. تسبیح گوی کسی باشید که والاتر، آفریدگار و هدایتگر شماست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۶۸

۳. با مطالعه در مورد آفرینش، نظام هستی و اندازه‌گیری‌های آن، خدای والا را بشناسید.

۴. با مطالعه در صحنه‌ی طبیعت (و رویش و فنای گیاهان)، خدای والا را بشناسید.

***

قرآن کریم در آیات ششم تا سیزدهم سوره‌ی اعلی به محافظت وحی در حافظه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و وظایف او و برخوردهای مثبت و منفی با تذکراتش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶ - ۱۳. سَنُقْرِئُکَ فَلَا تَنسَی إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفَی وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرَی فَذَکِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّکْرَی سَیَذَّکَّرُ مَن یَخْشَی وَیَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْرَی ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَلَا یَحْیَی

به زودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و فراموش نمی‌کنی،* مگر آنچه را خدا بخواهد؛ [چرا] که او آشکار و آنچه را پنهان می‌شود می‌داند.* و آسان‌ترین (راه) را برای تو فراهم می‌کنیم؛* پس یادآوری کن اگر یادآوری سودمند است؛* که به زودی کسی که می‌هراسد متذکر می‌شود.* و بدبخت‌ترین (افراد) از آن دوری می‌گزینند،* (همان) کسی که در آتش بزرگ‌تر وارد می‌شود (و می‌سوزد)؛* سپس در آن‌جا نه می‌میرد و نه (در خوشی) زنده می‌ماند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سلامت قرائت وحفظ وحی در حافظه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف خدا تضمین شده است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نزول وحی، عجله و آن را تکرار می‌کرد «۱» تا مبادا فراموش کند، ولی خدای متعال به او اطمینان داد که ما حافظ وحی در ذهن تو هستیم و تو آن را فراموش نمی‌کنی؛ پس نگران مباش!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۶۹

۲. برخی مفسران حفظ سوره‌های طولانی قرآن را در حافظه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از معجزات ایشان شمرده‌اند، چرا که او برخی سوره‌های طولانی را یک بار بیش‌تر از جبرئیل نشنیده بود، ولی فراموش نکرد و همیشه به خاطر داشت. «۱»

۳. در این آیات اشاره شده که اگر خدا بخواهد، می‌تواند آیات را از ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله ببرد و او را دچار فراموشی سازد.

مقصود این آیه، بیان قدرت خدا بر این کار است، نه بدین معنا که این کار واقع شده است. «۲»

۴. در این آیات اشاره شده که خدا مشکلات راه رسالت را بر پیامبر صلی الله علیه و آله آسان می‌کند و توفیق پیروزی بر دشمنان را به او عطا می‌کند.

شاید این مطلب اشاره‌ای به آسان بودن محتوای رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. آری؛ اسلام دین آسان و آسان‌گیر است و احکام سخت و کمرشکن در آن وجود ندارد.

گر چه راهیست پر از بیم زما تا بر دوست رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی ۵. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که «به مردم تذکر بده، اگر تذکّر و یادآوری سود دارد.» منظور از این جمله چیست؟

مفسران قرآن در این مورد سه احتمال را مطرح کرده‌اند:

الف) منظور آن است که اگر تذکّر مفید است، تذکّر دهید و اگر هیچ سود و اثری ندارد، تذکّر لازم نیست.

ب) به هر حال، تذکر سود دارد و اکثریت از آن بهره‌مند می‌شود و اگر تعداد اندکی از آن سود نبرند، حداقل بر آنان اتمام حجّت می‌شود. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۰

ج) منظور آن است که تذکّر بده چه سود داشته باشد و چه نداشته باشد. «۱»

البته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در هر صورت (چه سود داشت و چه نداشت) به مردم تذکّر می‌داد یعنی روش عملی ایشان با معنای دوم سازگارتر بود، «۲» هر چند معنای اول نیز می‌تواند صحیح باشد و مانعی برای جمع بین این سه تفسیر وجود ندارد و هر

سه می‌توانـد مقصود آیه باشـد؛ به عبارت دیگر، اگرچه تـذکّرِ بدون حاصل، لازم نیست، ولی انجام آن اشـکالی ندارد و حتی برای اتمام حجّت خوب است.

۶. در این آیات بیان شده که مردم در برابر تذکّرات پیامبر صلی الله علیه و آله به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) کسانی که احساس مسئولیّت می‌کنند و از مقام عدالت الهی و رستاخیز می‌هراسند، این افراد از تذکرات پیامبر صلی الله علیه و آله بهره‌مند شده سود می‌برند.

ب) گروه بـدبخت‌ها، یعنی مشـرکان و کافران لجوجی که با حق دشـمنی می‌ورزند و از سـخنان پندآموز پیامبر صـلی الله علیه و آله فرار می‌کنند.

چنگ در پرده همین می‌دهـدت پند ولی وعظت آن‌گاه کند سود که قابل باشـی ۷. در این آیات سـعادتمندان را در برابر بدبخت‌ها قرار نـداده، بلکـه افراد بـا مسـئولیّت و هراسـناک را در برابر بـدبخت‌ها قرار داده اسـت؛ چرا کـه ریشه‌ی سـعادتمندی انسـان، همـان احساس مسئولیت و هراس از مقام عدالت خدا و رستاخیز است.

بترس از گناهان خویش این نفس که روز قیامت نترسـی زکس ۸. فرجام کافران بـدبخت، آتش بزرگ‌تری است، که در آن جا بین مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند؛ این آتش، یا همان مراتب پایین جهنّم است که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۱

عذاب هولناک‌تری دارد و یا آتش بزرگ دوزخ است که آتش و عذاب دنیا در برابر آن کوچک است.

۹. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

آتش دنیا یک هفتادم آتش دوزخ التهاب دارد. «۱»

۱۰. امام خمینی رحمه الله در مورد شدّت عذاب دوزخ می‌نویسند:

ای عزیز! در علوم عالیه ثابت شـده است که «مراتب اشـتداد غیرمتناهی است.» هر چه تو تصور کنی و تمام عقول تصور کننـد شدت عذاب را، از آن شدیدتر هم ممکن است.

... قدری تفکر در قرآن کن، ببین چه عذابی را وعده کرده که اهل جهنّم از مالک (دوزخ) می‌خواهند که آنها را بکشد، هیهات که مرگ در کار نیست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مصونیت قرآن در ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تضمین شده است.

۲. همه چیز تحت کنترل قدرت و علم خداست.

۳. کار اسلام، آسان و راه پیش‌روی آن هموار شده است.

۴. وظیفه‌ی رهبران الهی یادآوری و بیدار کردن مردم است.

۵. انرژی خود را در موارد سودمند و مؤثر (و یا برای اتمام حجت) مصرف کنید.

۶. هر ترسی بد نیست، بلکه برخی ترس‌ها زمینه‌سازِ بیداری و پندپذیری است.

۷. محرومیت از پندهای دینی، نشانه‌ی بدبختی است و فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۲

قرآن کریم در آیـات چهـاردهم تـا نوزدهم سوره‌ی اعلی به دنیاگرایـان و آخرت گرایان و ویژگی‌های آنان در کتاب‌های پیشـینیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴- ۱۹. قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا* وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

به یقین، رستگار شد کسی که [پاک گردید و] رشد یافت،* و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.* بلکه (شما) زندگی دنیا را برمی‌گزینید،* در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.* قطعاً، این (مطالب) در کتاب‌های نخستین (آمده) است؛* (همان) کتاب‌های ابراهیم و موسی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «تزکیه» در این آیات، پاک‌سازی روح از شرک و پاک کردن دل از رذایل اخلاقی است.

البته برخی مفسران برآنند که مقصود از تزکیه در این آیه، دادن صدقه یا زکات فطره است که در روز عید فطر داده می‌شود. این مطلب از امامان معصوم علیهم السلام نیز روایت شده است. «۱»

البته مانعی ندارد که معنای تزکیه در این آیه گسترده باشد و شامل پاک‌سازی و رشد روحی و نیز دادن زکات فطره بشود، که آن هم موجب پاکی و رشد است.

۲. در این آیات به سه مرحله‌ی سیر انسان اشاره شده است:

الف) زدودن عقاید فاسد و پاک‌سازی درون؛

ب) حضور معرفت و صفات و اسمای الهی در دل؛

ج) اشتغال به خدمت خدا به وسیله‌ی نماز.

آری؛ تا دل پاک نشود نور الهی در قلب نمی‌تابد و تا نور ذکر در دل نتابد، نماز به ثمر نمی‌نشیند؛ زیرا نمازی ارزشمند است که همراه با یاد و ذکر خدا باشد.

آیینه شو چهره‌ی پری‌طلعتان طلب نخست جاروب زن خانه را سپس میهمان طلب ۳. «فلاح» به معنای رستگاری و پیروزی و در اصل به معنای شکافتن و بیرون آمدن دانه از خاک است؛ از این رو به کشاورز فلّاح می‌گویند.

کسی که خود را پاک کند و رشد دهد و به یاد خدا باشد، حقایق وجودش جوانه می‌زند و رشد می‌یابد و از خاک به افلاک می‌رود و رستگاری و پیروزی بزرگی می‌یابد.

طیران مرغ دیدی تو ز پای‌بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیّت ۴. در این آیات به دو خط اساسی و دو گروه مهم انسان‌ها اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) کسانی که راه پاکی و رشد را در پیش می‌گیرند و در راه خدا گام می‌نهند و آخرت‌طلبی را پیشه‌ی خود می‌سازند (هر چند از دنیای حلال نیز بهره‌مند می‌شوند) بر سردوراهیِ دنیا و آخرت، سرای جاویدان را برمی‌گزینند.

ب) کسانی که دنیاطلبی را در پیش می‌گیرند و آخرت جاویدان را به دنیای زودگذر می‌فروشند و گام در راه مقام‌پرستی، پول‌پرستی و شهوت‌پرستی می‌گذارند؛ بفروخته دین به دنیا از بی‌خبری

۵. از پیامبر صلی الله علیه و آله، «۱» امام علی علیه السلام، «۲» امام صادق علیه السلام «۳» و امام سجاد علیه السلام «۴» روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۴

محبّت دنیا، سرچشمه‌ی هر گناه و خطاست.

البته این گونه احادیث، بدان معنا نیست که انسان از مواهب حلال و نعمت‌های الهی در دنیا بهره‌مند نشود، بلکه منظور آن است که دنیاپرستی، منشأ مقام‌پرستی، برتری‌جویی، تن‌پروری و انتقام‌جویی‌هاست، که موجب انحرافات زیادی در انسان می‌شود و آتش

جنگ و ظلم را در بشریت شعله‌ور می‌سازد.

۶. علاقه به دنیا عامل گرفتاری و هلاکت است:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرماید:

علایق را باید کم بکنید، علاقه‌ها باید کم بشود، طبیعتاً ما از این جا می‌رویم، علی ایّ حال، چه علاقه‌ی قبلی به چیزی داشته باشیم یا نداشته باشیم فرقی به حال ما نمی‌کند. شما فرض کنید که علاقه داشته باشید به این کتاب‌هایتان یا نداشته باشید، کتاب مال شماست از آن استفاده می‌کنید، علاقه را تا می‌توانید از بین ببرید آنچه انسان را گرفتار می‌کند آن علاقه است که انسان دارد و آن هم مبدأش همان حبّ نفس است؛ حب مسند، حب ریاست دردی است که انسان را به هلاکت می‌رساند ... «۱»

۷. مطالب این سوره، به ویژه دستورات اخیر در مورد تزکیه، نماز و مقدم نشمردن دنیا برآخرت، در کتاب‌های پیامبران پیشین، به خصوص در کتاب‌های ابراهیم علیه السلام و تورات موسی علیه السلام آمده است.

آری؛ برخی مطالب قرآن با کتاب‌های آسمانی اصیل (و تحریف نشده)، یکسان و همگون است؛ چون همه‌ی آنها ریشه‌ی الهی دارند و از یک منبع سرچشمه می‌گیرند و مطالب اساسیِ الهی در آنها تکرار و تأکید می‌شود. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۵

۸. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

خدا صد و چهار کتاب فروفرستاده است، ده کتاب بر آدم علیه السلام، پنجاه کتاب برشیث علیه السلام و سی کتاب بر ادریس علیه السلام، و ده کتاب بر ابراهیم علیه السلام، و تورات را بر موسی علیه السلام، انجیل را بر عیسی علیه السلام، زبور را بر داود علیه السلام و فرقان را بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آورد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر رستگاری می‌طلبید، خود را تزکیه و با خدا ارتباط برقرار کنید.

۲. پیروزی و رستگاری، در پاکی، رشد، نماز و یاد خداست.

۳. بر سر دو راهی‌ها آخرت را انتخاب کنید.

۴. سرای جاویدان و نیکوتر را با دنیای پست مبادله نکنید.

۵. دنیا نسبت به آخرت پست است و آخرت نسبت به دنیا نیکوتر و پایدارتر است (پس بنگرید کدام یک را می‌طلبید).

۶. قرآن و کتاب‌های آسمانی همگون‌اند (چون همگی ریشه‌ی الهی دارند). «۲»

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۷

بخش یازدهم: سوره‌ی غاشیه

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «غاشیه» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۲۶ آیه، ۷۲ کلمه و ۳۳۰ حرف است.

این سوره شصت و هفتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «ذاریات» و قبل از سوره‌ی «کهف») و هشتاد و هشتمین سوره در

چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «غاشیه» (پوشاننده) و اشاره به روز رستاخیز است که حوادث هولناک آن همه را می‌پوشاند. این نام از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۸

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هرکس این سوره را بخواند، خدا حساب او را در رستاخیز آسان می‌گرداند. «۱»

البته روشن است که این آسانیِ حساب برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت و عمل کنند.

اهداف

اهداف:

دو محور اساسی این سوره توحید و معاد است.

مطالب

مطالب:

۱. بیان ویژگی‌های رستاخیز و حالات دوزخیان و بهشتیان در آن روز (در آیات ۱- ۱۶)؛

۲. بیان نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین و وجود حیوانات (در آیات ۱۷- ۲۰)؛

۳. یادآوری وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تذکر دادن به مردم (در آیات ۲۱ و ۲۲)؛

۴. اشاره‌ای به فرجام عذاب‌آلود کافران (در آیات ۲۳- ۲۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۷۹

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره‌ی غاشیه با بیان یکی از نام‌های رستاخیز، به حالات و غذاهای دوزخیان در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۷. هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ* وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ* عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ* تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً* تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِى مِن جُوعٍ

آیا خبر (حوادث) فراگیر (رستاخیز) به تو رسیده است؟!* در آن روز چهره‌هایی که فروتن‌اند؛* [و] کوشنده‌ی رنجور؛* در آتش سوزان وارد می‌شوند (و می‌سوزند)؛* از چشمه‌ای جوشان نوشانده می‌شوند؛* هیچ غذایی برای آنان جز از خار تلخ، بد بو و زهردار نیست؛* که فربه نمی‌کند و گرسنگی را دفع نمی‌گرداند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نام‌های رستاخیز «غاشیه»، به معنای فراگیر و پوشاننده است؛ یعنی حوادث هولناک رستاخیز، همه چیز را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و یا این که عذاب آن روز، چهره‌ی کافران و مجرمان را می‌پوشاند. «۱»

۲. در این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسد که آیا خبر روز رستاخیزِ پوشاننده به تو رسیده است؟ این پرسش از پیامبر صلی الله علیه و آله، برای نشان دادن عظمت آن روز و اهمیت آن است و در حقیقت می‌تواند پرسشی از همه‌ی انسان‌ها باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۰

۳. در این آیات به چند ویژگی دوزخیان و برخوردهای متعدد با آنان در رستاخیز اشاره شده است:

الف) چهره‌های آنان فروتن است؛ یعنی از ترس عذاب خوار و سرافکنده می‌شوند و سران کفر که در دنیا سرکشی می‌کردند، در آن روز آرام و فروتن می‌گردند. «۱»

ب) آنان آن‌قدر کار کرده‌اند که خسته شده‌اند؛ یعنی تلاش‌های آنان در دنیا، جز زحمت و خستگی برایشان نداشته است و هیچ نام و کار نیکی از خود به جای نگذاشته‌اند، و از این‌رو خستگی آنان در رستاخیز ظاهر می‌گردد.

البته برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که در رستاخیز مجرمان را به کارهای پرمشقت وادارند تا عذاب بیش‌تری ببینند. «۲»

ج) آنان در رستاخیز گرفتار آتش سوزان می‌شوند.

د) غذاهای نامناسب به آنان می‌دهند، که خود نوعی عذاب برای دوزخیان است.

۴. نوشیدنی دوزخیان از چشمه‌ای سوزان و غذای آنان از «ضریع» (نوعی خار خشک، سمّی، بد بو و تلخ و ذلّت آور) است که هرگاه دوزخیان آنان را می‌خورند به درگاه خدا زاری می‌کنند. «۳» این غذا نه موجب چاقی دوزخیان می‌شود و نه گرسنگی آنان را برطرف می‌کند، بلکه نوعی غذای گلوگیر است که خود عذابی دیگر است.

۵. چگونگی عذاب‌های دوزخیان در تصور انسان نمی‌گنجد و این تعبیرات شبحی از آنها در ذهن تصویر می‌کند.

۶. از این آیات استفاده می‌شود که نوشابه‌ی سوزان و غذای بی‌فایده از خوراک‌های دوزخی است. این مطلب می‌تواند اشاره به آن باشد که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۱

نوشابه‌ی داغ خوب نیست و غذایی خوب است که یا به انسان نیرو و فربهی عطا کند و یا حداقل گرسنگی او را برطرف سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز پراهمیت رستاخیز (و اخبار آن) را مطالعه کنید (و خود را برای آن روز آماده سازید)؛ روزی که همه چیز را تحت پوشش خود می‌گیرد.

۲. رستاخیز، روز خواری (کافران و مجرمان) و فراگیر است (پس از آن روز بهراسند).

۳. در رستاخیز، کارهای پر زحمتِ بی‌حاصل رخ می‌نماید.

۴. آتشی سوزان و نوشیدنی داغ و غذایی نا مطبوع و بی‌فایده در انتظار دوزخیان است.

***

قرآن کریم در آیات هشتم تا شانزدهم سوره‌ی غاشیه به حالات و مکان بهشتیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸ - ۱۶. وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ* لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ* فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ* لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً* فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ* فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ* وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ* وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ* وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ

در آن روز چهره‌هایی که (شاداب) به نعمت‌اند؛* [و] از تلاششان خشنودند؛* در بهشتی عالی هستند؛* در آن‌جا هیچ بیهوده

نمی‌شنوند؛* در آن‌جا چشمه‌ای روان است؛* در آن‌جا تخت‌های بلند،* و سبوهایی نهاده شده،* و بالش‌هایی صف داده شده،* و فرش‌های فاخر گسترده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن این است که حالات دو گروه مؤمنان و کافران را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا افراد بهتر بتوانند راه خود را انتخاب کنند.

در این آیات نیز ویژگی‌های بهشتیان در رستاخیز بیان شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۲

الف) چهره‌های شاداب دارند و از گذشته‌ی خود راضی هستند؛ «۱»

ب) مکان بهشتیان عالی و پرنعمت و آرام بخش است؛

برخلاف دوزخیان که از تلاش خود بهره‌ای جز خستگی نداشتند و مکانی عذاب‌آلود وغذاهایی نا مطبوع داشتند و حالات آنان در آیات پیشین بیان شد.

۲. بهشتیان از گذشته وکار خویش و نتایج آن راضی هستند و این رضایت از خویش، یکی از نعمت‌هاست؛ برخلاف دوزخیان، که خسته و ناراحت از گذشته‌ی خویش، و گرفتار عذاب وجدان هستند.

۳. مقصود از عالی بودن بهشت، درجه‌ی عالی، یعنی برتری مقامی و یا برتری مکانی است؛ یا به عبارتی طبقات بهشت عالی است؛ البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود باشد.

۴. در بهشت آلودگی صوتی وجود ندارد؛ یعنی بهشتیان در آن جا سخنان بیهوده نمی‌شنوند وکسی سخنی منافقانه، جدال برانگیز، کینه‌توزانه، دروغ، تهمت و غیبت نمی‌گوید. آری؛ محیط بهشت آرام و آرام بخش است.

بسیاری از نا آرامی‌ها، ناراحتی‌ها و اختلافات مردم در دنیا، از همین سخنان بیهوده و باطل است.

۵. در بهشت، چشمه‌های متعددی با نوشابه‌های متنوع، در کاخ‌های بهشتیان روان می‌شود و نیز در آن جا تخت‌هایی است که مجالس انس و سرور بر آنها بر قرار می‌شود؛ تخت‌های گران‌بها و بلندی که بر مناظر و صحنه‌های اطراف مسلط است و بهشتیان از مشاهده‌ی آنها لذت می‌برند. «۲»

۶. در بهشت همه‌ی وسایل خوش گذرانی بهشتیان فراهم است؛ قدح‌های دسته‌دار زیبایی در کنار چشمه‌ها گذاشته شده که از آنها می‌نوشند، بالش‌هایی منظم و صف‌کشیده برتخت‌ها گذاشته شده تا

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۳

بهشتیان بر آنها تکیه زنند و مجالس انس تشکیل دهند و نیز فرش‌های زیبا و گران‌بها و نرم و راحت گسترانده شده است.

۷. نعمت‌های عالی بهشت، با الفاظ محدود بشری قابل وصف نیست و تعبیرات فوق شبحی از آنها را به تصویر می‌کشد؛ البته بالاتر از این نعمت‌ها، رضوان الهی ولقای خداست که اگر کسی لحظه‌ای بدان دست یابد، آن را بر تمام نعمت‌های بهشتی ترجیح می‌دهد.

اگر به هر دو جهان یک نفس زنم با دوست مرا ز هردو جهان حاصل آن نفس باشد

باغ بهشت و سایه‌ی طوبی و قصر حور با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و چه نعمت فردوس شما را آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهشتی پرنعمت و شادان در انتظار (مؤمنان نیکوکار) است.

۲. بهشتیان از عملکرد خویش راضی و شادمان‌اند (پس اگر می‌خواهید در رستاخیز چنین باشید راه آنان را بروید).

۳. بهشتیان از مکانی عالی، بدون آلودگی صوتی، از انواع نعمت‌های زیبا و وسایل آسایش برخوردارند (پس شما هم بهشتی شوید تا به این نعمت‌ها برسید).

***

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیستم سوره‌ی غاشیه، به نشانه‌های خدا در کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۷- ۲۰. أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَإِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۴

و آیا به شتر نظر نمی‌کنند که چگونه آفریده شد؟!* و به سوی آسمان که چگونه بر افراشته شد؟!* و به سوی کوه‌ها که چگونه نشانده شد؟!* و به سوی زمین که چگونه هموار گشت؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات، آدمی را به مطالعه در صحنه‌ی آسمان، زمین و حیوانات فرا می‌خواند و نشانه‌های علم و قدرت او را در صحنه‌ی هستی به نمایش می گذارد.

آری؛ توجه به این نشانه‌ها، مانع انکار مبدأ و معاد می‌شود؛ چون خدایی که چنین علم و قدرتی دارد، می‌تواند انسان‌ها را دوباره زنده و در رستاخیز حاضر کند.

۲. در این آیات به «نظر کردن» انسان‌ها اشاره شده است. مقصود از نظر، نگاه تنها نیست، بلکه مقصود دقت و تفکر در دیده‌هاست؛ یعنی انسان به معلول بنگرد و پی به علت ببرد.

۳. در این آیات به نشانه‌های خدا در زیست‌شناسی و حیوان‌شناسی اشاره شده است و در میان حیوانات از شتر نام برده شده است.

شتر حیوانی است که مخاطبان اولیه‌ی قرآن، به خوبی آن را می‌شناختند، و از نعمت‌ها و فواید وجودی‌اش اطلاع داشتند.

شتر حیوانی نیرومند، مقاوم، اهلی و بارکش است، حیوانی که گوشت و شیرش برای تغذیه مفید است و وسیله‌ی سواری انسان‌هاست و می‌تواند مسافت زیادی را بدون غذا و آب طی کند و از این رو کشتی بیابان‌ها نامیده شده است.

۴. آسمان بلند و برافراشته، با همه‌ی ستارگان و سیّارات و نظم و نظام آن، یکی از نشانه‌های خداست؛ همان طور که کوه‌های استوار، که هم‌چون میخ‌هایی بر بدن زمین کوبیده و نصب شده‌اند و هم‌چون زرهی زمین را احاطه کرده‌اند و مانع لرزش‌های شدید و طوفان‌های بزرگ می‌شوند، یکی از نشانه‌های خدایند؛ و همان گونه که مسطّح بودن کره‌ی زمین، یکی از شگفتی‌های آفرینش است و انسان را به یاد آفریدگار هستی می‌اندازد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از زیست‌شناسی، کیهان‌شناسی و زمین‌شناسی به خداشناسی برسید.

۲. در آفرینش و حالات شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین دقت کنید (و به علم و قدرت خدا پی ببرید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا بیست و ششم سوره‌ی غاشیه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیدارگری معرفی می کند و با هشدار به کافران در مورد حساب و عذاب آنان می‌فرماید:

۲۱- ۲۶. فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ* لَسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ* إِلَّا مَن تَوَلَّى وَكَفَرَ* فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ* إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ

پس یادآوری کن که تو فقط یادآوری کننده‌ای.* (تو) بر آنان هیچ سیطره‌ای نداری،* مگر کسی که روی برتافت و کفر ورزید؛* پس خدا او را به عذاب بزرگ‌تر مجازات می کند.* در حقیقت، بازگشتشان فقط به سوی ماست،* سپس در واقع، حساب آنان فقط با ماست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را، تنها یادآوری و تذکّر معرفی کرده است؛ یعنی پیامبران و مبلغان دینی، مسئول کفر و مخالفت مردم نیستند و نباید آنان را مجبور به ایمان سازند.

البته این انحصار وظیفه، نسبی است؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این مورد وظیفه‌ای جز یادآوری ندارد و سلطه و اجباری برآنان ندارد، نه این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وظایف دیگری مانند رهبری، حکومت و داوری بین مردم را به عهده نداشته باشد.

۲. یکی از اصول ثابت اسلام، اصل رشد و تکامل آزادانه‌ی انسان است و پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد که به انسان‌ها تذکر دهد و مطالب حق و آیات الهی و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۶

دلایل را یاد آوری کند و زمینه‌ی تکامل را فراهم سازد، اما انتخاب راه سعادت و تکامل، با خود انسان است و حتی پیامبران الهی حق ندارند مردم را مجبور سازند؛ چون انسان آزاد و با اختیار آفریده شده و ارزش، رشد و تکامل او در گرو حفظ این آزادی است.

از این‌رو اجبار انسان با اهداف آفرینش منافات دارد و اصولًا تکامل اجباری چیزی بی‌مفهوم و بی‌فایده و بی‌ارزش است.

۳. مقصود از جمله‌ی «مگر کسی که پشت کند و کافر شود.» چیست؟

برخی مفسران برآن‌اند که این جمله استثنای متصل است و وظیفه‌ی یادآوری و تذکّر پیامبر در این مورد استثنا می‌خورد؛ یعنی اگر کسی لجاجت کرد و از حقایق الهی روی گردان شد، لزومی ندارد که رهبر الهی وقت خود را صرف چنین فردی کند، بلکه او را رها می کند تا به راه غلط خود ادامه دهد و گرفتار عذاب الهی شود. «۱»

کسی که هزار چراغ دارد وبی راهه می‌رود بگذار تا رود و بیند سزای خویش البته برخی مفسران نیز گفته‌اند: استثنا در این جا منقطع و به معنای «بلکه» است؛ یعنی: بلکه کسانی که روی گردان شوند وکافر گردند، خدا آنان را به عذاب بزرگ‌تر گرفتار می کند.

البته مانعی ندارد که هردو معنا مقصود آیه باشد. «۲»

البته مانعی ندارد که هردو معنا مقصود آیه باشد. «۲»

۴. منظور از «عذاب اکبر» در این آیه، عذاب آخرت است و احتمال دارد منظور قسمت شدیدتر عذاب دوزخ باشد. تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۷

۵. حساب و بازگشت همه‌ی انسان‌ها به سوی خداست، ولی در این جا این مطلب را در مورد کافران بیان می کند، تا هشداری به آنان و نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که از مخالفت‌های کافران ناراحت و دل‌سرد نگردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی و مبلغان دینی حق ندارند مردم را به پذیرش دین مجبور کنند.

۲. رهبران و مبلغان دینی بیدارگر و یادآور (حقایق فطری) انسان هستند.

۳. کفر و روی‌گردانی از رهبران الهی، زمینه‌ساز عذاب بزرگی است.

۴. به فکر بازگشت نهایی به سوی خدا و حساب خود باشید (و دست از کفر و عناد بردارید).

۵. اگر کسی تذکرات رهبران الهی و مبلغان دینی را نپذیرفت (ناراحت نباشند که) حساب آنان با خداست. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۸۹

بخش دوازدهم: سوره‌ی فجر

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «فجر» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۳۰ آیه، ۱۳۷ کلمه و ۵۷۷ حرف است.

این سوره نهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «لیل» و قبل از سوره‌ی «ضُحی») و هشتاد و نهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «فجر» (به سپیده‌دم) است که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۰

سوره‌ی فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید که سوره‌ی حسین بن علی علیه السلام است و هرکس آن را بخواند، در قیامت، با حسین علیه السلام و در درجه‌ی او در بهشت خواهد بود. «۱»

البته روشن است که این آثار و پاداش برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت کنند.

معرفی این سوره به عنوان سوره‌ی امام حسین علیه السلام، شاید به خاطر آن باشد که آن حضرت مصداق روشن نفس مطمئنه است که در آیه‌ی آخر این سوره به آن اشاره شده و یا به خاطر شب‌های دهگانه است که در آغاز این سوره آمده و یکی از تفسیرهایش شب‌های دهگانه‌ی آغاز محرم است، که رابطه‌ی خاصی با امام حسین علیه السلام دارد.

اهداف

اهداف:

محورهای اساسی این سوره مسئله‌ی معاد، امتحان مردم در دنیا و یادآوری سرنوشت عبرت‌آموز اقوام پیشین است.

مطالب

مطالب:

۱. سوگندهای متعددی که زمینه‌ساز تهدید جباران است (در آیات ۱- ۵)؛

۲. بیان سرنوشت عبرت‌آموز قوم عاد و ثمود و فرعونیان (در آیات ۶- ۱۴)؛

۳. اشاره‌ای به قانون امتحان مردم و واکنش‌های افراد در برابر آن (در آیات ۱۵، ۱۴)؛

۴. یادآوری بخل ثروت‌اندوزان مال‌دوست (در آیات ۱۷- ۲۰)؛

۵. معرفی صحنه‌ی رستاخیز وحالات فرشتگان و انسان‌ها در آن روز (در آیات ۲۱- ۲۶)؛

۶. بیان حالات نفس مطمئنه و برخورد محبت‌آمیز خدا با آن (در آیات ۲۷- ۳۰).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۱

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی فجر، با سوگندهای مکرر، اهمیت برخی امور را به خردمندان یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۵. وَالْفَجْرِ* وَلَیالٍ عَشْرٍ* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ* وَاللَّیْلِ إِذَا یَسْرِ* هَلْ فِی ذلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ

سوگند به سپیده دم!* سوگند به شب‌های دهگانه!* سوگند به زوج و فرد!* سوگند به شب، هنگامی که سپری می‌شود!* آیا در این (موارد) سوگندی برای خردمند نیست؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سخنان خدای متعال راست و درست است و نیاز به سوگند ندارد، اما گاهی خدا به خاطر تأکید بر مطالب یا نشان دادن اهمیت چیزهایی، به آنها قسم می‌خورد. مواردی که اهمیت آنها را خردمندان درک می‌کنند و بدان معترف‌اند.

۲. واژه‌ی «فَجر» در اصل به معنای شکافتن وسیع است و از آن جا که در هنگام سپیده دم، نور صبح، دل تاریکی شب را می‌شکافد، بدان فجر می‌گویند.

فجر بر دو گونه است: فجر کاذب و فجر صادق.

فجر کاذب، همان سپیدیِ طولانیِ قبل از طلوع واقعی فجر است که هم‌چون مخروطی بر صحنه‌ی آسمان ظاهر می‌شود و سر مخروط به طرف افق و قاعده‌ی آن به طرف آسمان است.

اما فجر صادق، همان طلوع واقعی سپیده دم است که سفیدی آن در افق گسترش می‌یابد و نورانیتی شفاف دارد و بعد تمام آسمان را فرا می‌گیرد.

۳. سپیده‌ی صبح اعلام پایان ظلمت شب و آغاز حاکمیت نور و نقطه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۲

عطفی در زندگی انسان‌ها و شروع جنبش موجودات زمینی و یکی از نشانه‌های عظمت خداست.

۴. برخی مفسران برآنند که مقصود از «فجر» در این آیات، فجر آغاز محرم یا فجر روز عید قربان یا صبحگاه ماه رمضان یا فجر صبح جمعه است، ولی آیه‌ی فوق معنای وسیعی دارد که همه‌ی این موارد را شامل می‌شود، به طوری که برخی مفسران گفته‌اند: هر نوری که در دل تاریکی می‌درخشد مقصودِ این آیه است. «۱»

بنابراین، درخشش اسلام و نور محمدی صلی الله علیه و آله در تاریکی جاهلیت، یکی از مصادیق آن است، همان‌طور که سپیده‌دم قیام مهدی (عج) در تاریکی ظلم و ستمِ جهان یکی دیگر از مصادیق آن است. در احادیث نیز به این موارد اشاره شده است. «۲»

۵. مقصود از شب‌های دهگانه در این آیات چیست؟

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

منظور شب‌های آغازین ذی الحجهٔ است که بزرگ‌ترین اجتماع عبادی- سیاسی مسلمانان جهان برگزار می‌شود. «۳»

و برخی مفسران برآن‌اند که ده شب آخر ماه رمضان است که شب قدر در آن است و یا شب‌های آغازین محرم؛ البته مانعی ندارد که همه‌ی این موارد از مصادیق آیه باشد. «۴»

۶. منظور از «زوج و فرد»، در این آیات چیست؟

در این مورد تفسیرهای گوناگونی شده است؛ از جمله این که:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۳

الف) مقصود اعداد زوج و فرد است که نظم و حساب وعدد را در زندگی انسان شکل می‌دهد؛

ب) مقصود همه‌ی مخلوقات هستند که برخی به صورت فرد و برخی به صورت زوج‌اند؛

ج) منظور از «فرد» خداست که یگانه است و منظور از «زوج» مخلوقات هستند که معمولًا دارای زوج و قرین‌اند؛ «۱»

د) مقصود نمازهاست، که رکعات آنها زوج یا فرد است و یا نماز شفع و وتر است که سه رکعت آخر نماز شب است؛

ه) زوج، روز هشتم یا دهم ماه ذی الحجهٔ و فرد همان روز نهم یعنی روز عرفه است. «۲»

البته اگر معنای زوج و فرد عام باشد، همه‌ی موارد فوق را شامل می‌شود و اگر خاص باشد، سه تفسیر اخیر مناسب‌تر است که در احادیث نیز به آنها اشاره شده است. «۳»

۷. در این آیات، به شب، هنگامی که به سوی روشنایی صبح حرکت می‌کند سوگند یاد شده است. مقصود از این شب یا همه‌ی شب‌هاست که نشانه‌ای از قدرت خداست؛ یا شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به سوی مشعر و مِنی می‌روند که گویا همه‌ی شب با مردم حرکت می‌کند.

۸. واژه‌ی «حِجْر» در اصل به معنای منع است و از آن جا که عقل، انسان را از کارهای ناپسند منع می‌کند حِجْر نامیده می‌شود.

آری؛ در این موارد سوگند مهمی است برای خرمندان، چرا که خردورزان، اهمیت این امور را به خوبی درک می‌کنند.

۹. جواب این سوگندها آیه‌ی چهاردهم این سوره است؛ یعنی: سوگند به

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۴

این امور که پروردگار در کمین (ستمکاران سرکش) است.

و این احتمال نیز وجود دارد که جواب سوگند محذوف باشد؛ یعنی:

سوگند به این امور که ما کافران سرکش را عذاب می‌کنیم.» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه درمورد سپیده دم، شب و زوج و فرد، به اهمیت آنها (و نشانه‌های خدا) پی ببرید.

۲. خردورزی زمینه‌ساز درک حقایق عالی است.

***

قرآن کریم درآیات ششم تا چهاردهم سوره‌ی فجر به اقوام سرکش و فسادگر تاریخ بشر، و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶- ۱۴. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ* إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ* وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ* وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ* الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ* فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ* فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ* إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

آیا ندیده‌ای که پروردگارت با (قوم) «عاد» چه کرد؟!* (همان مردم شهر) ارم ستون‌دار،* که همانند آن در شهرها آفریده نشده

بود!* و (قوم) ثمود که صخره‌ها را در سرزمین (خود) می‌بریدند؛* و فرعونی که صاحب میخ‌ها بود؛* (همان) کسانی که در شهرها طغیان کردند،* و در آن‌جا فساد را افزودند؛* و پروردگارت تازیانه‌ی عذاب را بر آنان فرو ریخت!* قطعاً، پروردگارت در کمینگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات سخن از «دیدن» قوم عاد، ثمود و فرعون است و منظور از دیدن، همان علم و آگاهی یافتن از سرنوشت این اقوام است و از آن جا که سرنوشت این

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۵

اقوام مشهور است، گویی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (مردم) آنان را دیده بودند.

۲. مخاطب این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت هشداری به همگان است که سرنوشت عذاب‌آلود عاد و ثمود و فرعون را بنگرید و عبرت بیاموزید.

چشم عبرت بازکن، گردید چون مویت سپید مگذران در خواب غفلت این شب مهتاب را ۳. قرآن کریم در آیات متعددی، از قوم عاد سخن گفته است. «۱» آنان مردمی بودند که احتمالاً حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام در سرزمین احقاف یا یمن زندگی می‌کردند. «۲» افرادی نیرومند و بلندقامت و جنگ‌جو که تمدنی پیش‌رفته و شهرهایی سرسبز و کاخ‌های عظیم با ستون‌های متعدد داشتند. پیامبر آنان هود علیه السلام بود که سخنان هدایت‌آمیز او، سودی به حال مردم عاد نداشت و در نهایت آنان گرفتار تندبادی سرد و سوزان شدند و همگی هلاک گشتند. «۳»

۴. «ارم» نام شهری بی‌نظیر «۴» دارای ستون‌های زیاد بود که توسط قوم عاد ساخته شده بود. این تعبیر کنایه از قدرت قوم عاد است. آری؛ قوم عاد، شهری بی‌نظیر با کاخ‌های باشکوه و ستون‌دار ساختند، که مثل آن در شهرهای دنیا پدید نیامده بود.

۵. قرآن کریم بارها از قوم «ثمود» و فرجام عبرت‌آموز آنان سخن گفته

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۶

است. «۱» قوم ثَمود در میان مدینه و شام زندگی می‌کردند و تمدنی پیشرفته و زندگی مرفهی داشتند. آنان صخره‌ها را می‌شکافتند «۲» و سنگ‌ها را قطعه قطعه می‌کردند و ساختمان‌های سنگی می‌ساختند؛ و یا در دل کوه‌پایه‌ها، «۳» خانه‌های سنگی به وجود می‌آوردند. «۴»

خدا پیامبری به نام «صالح» را به سوی آنان فرستاد، ولی آنان او را تکذیب کردند و در نهایت گرفتار صیحه‌ی آسمانی شدند و هلاک گشتند. «۵»

تا دل مردِ خدا نامد به درد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد ۶. در این آیات بیان شده که فرعون دارای «میخ هایی» بود. مقصود چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند پاسخ داده‌اند:

الف) منظور میخ‌هایی است که وسیله‌ی شکنجه‌ی فرعونیان بود و بر دست و پای مخالفان می‌کوبیدند و یا دست و پای افراد را به آنها می‌بستند، همان‌طور که در احادیث نیز آمده است.

ب) لشکریان فرعون در خیمه‌هایی زندگی می‌کردند که با میخ‌ها محکم بسته می‌شد. «۶»

ج) این تعبیر کنایه از قدرت و استقرار حکومت است. «۷»

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

۷. اقوام عاد، ثمود و فرعون اقوام طغیان‌گر و سرکشی بودند و در شهرها

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۷

فساد به پا می‌کردند، یعنی به ظلم و تجاوز و هوس‌رانی مشغول می‌شدند.

۸. در این آیات بیان شده که «خدا تازیانه‌ی عذاب را بر این اقوام سرکش فرو ریخت.» این تعبیر کوتاه، کنایه‌ای زیباست که اشاره به مجازات شدید قوم عاد با تندباد و عذاب قوم ثمود با صیحه‌ی آسمانی و نیز غرق شدن فرعون است.

آری؛ عذاب این اقوام آن‌قدر شدید و مستمر بود که گویی تازیانه‌های عذاب بر آنان فرو ریخت.

۹. این آیات به طغیان‌گران هشدار می‌دهد که خدا در کمینگاه آنان است و گمان نکنید که می‌توانید از چنگال عذاب الهی بگریزید، بلکه او مردم را آزمایش می‌کند و به ستمکاران مهلت می‌دهد و هنگامی که غرق در گناه و ظلم شدند آنان را به دام می‌افکند و عذاب می‌کند! او به همه‌ی جباران و مجرمان احاطه دارد و می‌تواند آنها را مجازات کند.

۱۰. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

مرصاد (کمینگاه)، همان پل صراط است که از روی دوزخ می‌گذرد و هیچ بنده‌ای که حقّ مظلومی بر گردن او باشد از آن جا نخواهد گذشت. «۱»

البته این حدیث به یکی از مصادیق کمینگاه‌های الهی اشاره دارد و کمینگاه‌های متعددی در دنیا و آخرت وجود دارد که ستمکاران را به دام می‌اندازد.

۱۱. تعبیر «ربّک» (پروردگار تو) خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است. این تعبیر نوعی تسلّی خاطر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و نوعی هشدار به مخالفان اسلام است که بدانند این سنت الهی که در مورد مجازات سرکشان ملت‌های پیشین اجرا شد، در مورد امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز جاری می‌شود و طغیان‌گران نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی فرار کنند.

۱۲. تعبیر «ربّک» ممکن است اشاره به این مطلب نیز باشد که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۸

مجازات‌های الهی و کمینگاه‌های او با «پروردگار» بودن خدا ارتباط دارد و نوعی زمینه‌سازی برای تربیت بشر است؛ یعنی او انسان‌ها را به دام می‌اندازد تا تربیت و هدایت کند؛ هم‌چون پدری که فرزند خود را ادب می‌کند تا رشد نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از فرجام عذاب‌آلود طغیانگران پیشین، عبرت بگیرید.

۲. اقوام قدرتمند بی‌نظیری، هم‌چون قوم عاد، ثمود و فرعون سرکشی کردند و هلاک شدند (پس شما راه آنان را نروید).

۳. نتیجه‌ی طغیان‌گری و فسادگری در شهرها، عذاب الهی است.

۴. تازیانه‌های ظلم و فساد را بر مردم فرود نیاورید، که گرفتار تازیانه‌ی عذاب الهی می‌شوید.

۵. خدا کمینگاه‌هایی دارد! (پس خود را ایمن ندانید و فساد و سرکشی نکنید).

***

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا بیستم سوره‌ی فجر به غرور انسان متنعم و ناراحتی انسان تنگ‌دست و عوامل گرفتاری انسان، هم‌چون بُخل و مال‌دوستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵- ۲۰. فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ* كَلَّا بَلْ لَاتُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ* وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمّاً* وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبّاً جَمّاً

و اما انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و او را ارج نهد و وی را نعمت بخشد، پس می‌گوید: «پروردگارم [مرا] ارج نهاده است!»* و اما هنگامی که او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، پس می‌گوید:

«پروردگارم [مرا] خوار کرده است!»* هرگز چنین نیست؛ بلکه یتیم (ها) را ارج نمی‌نهید،* و یکدیگر را بر غذا دادن بینوا (یان) تشویق نمی‌کنید،* و میراث را کاملًا یک‌جا می‌خورید،* و ثروت را با علاقه‌ای فراوان دوست دارید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۱۹۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات مواردی از کمینگاه‌های الهی و امتحانات انسان بیان شده است. خدا گاهی انسان را به وسیله‌ی نعمت دادن می‌آزماید و گاهی به وسیله‌ی تنگ‌دستی و محرومیت از نعمت، تا بنمایاند که آیا انسان سپاس‌گزار است یا مغرور و ناسپاس.

۲. آمده که انسان کم‌ظرفیت است و هنگامی که خدا به او نعمت می‌دهد مغرور گشته، خود را ارجمند و مقرّب درگاه الهی می‌پندارد «۱» ولی هنگامی که خدا بر او تنگ می‌گیرد نا امید شده، می‌پندارد که خدا به وی اهانت و او را خوار کرده است. «۲»

در حالی که انسان‌های مومن، پرظرفیت و دریادل هستند و در حال ثروتمندی یا تنگ‌دستی سپاس‌گزار خدایند؛ چون می‌دانند که این‌ها آزمایش‌هایی است که طبق حکمت الهی انجام می‌گیرد.

چون صفا بیند، بلا شیرین شود خوش شود دارو چو صحت بین شود ۳. ثروتمندی یا تنگ‌دستی، معیار و نشان دهنده‌ی نزدیکی و دوری انسان از خدا نیست. چه بسیار دوستان خدا که گرفتار بلا و فقر شدند و چه بسیار دشمنان خدا که ثروتمند گشتند. این هر دو وسیله‌ی آزمایش انسان‌هاست.

۴. معیار ارجمندی و تقرّب انسان به خدا چند چیز است:

الف) اکرام یتیمان، یعنی ارج گذاشتن و توجه کردن به آنها؛

ب) تشویق هم‌دیگر برای امداد رسانی به بینوایان؛

ج) انسان مال‌پرست نباشد و از ثروت و میراث خویش به دیگران نیز کمک کند.

۵. عوامل دوری انسان از خدا، که موجب انحراف و گرفتاری او نیز می‌شود، عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۰

۱. احترام نگذاشتن به کودکان بی‌سرپرست؛

۲. تشویق نکردن افراد به امداد رسانی برای بینوایان؛

۳. ثروت‌دوستی و مال‌اندوزی (همراه با بُخل).

۶. غذا دادن به بینوایان و اکرام یتیمان امری ضروری است؛ یعنی در مورد افراد یتیم نه تنها اطعام و حفظ اموال، بلکه اکرام و احترام نیز لازم است به طوری که بر اثر محبت دیگران جای خالی پدرشان را احساس نکنند.

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش مده بوسه بر روی فرزند خویش

اگر سایه‌ای خود برفت از برش تو در سایه‌ی خویشتن پرورش ۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هیچ بنده‌ای دست مرحمت بر سر یتیمی نمی‌کشد، مگر این که خدا به تعداد موهایی که از زیر دست او می‌گذرد، نوری در رستاخیز به او می‌بخشد. «۱»

۸. تنها غذادادن به بینوایان کافی نیست، بلکه تشویق به این کار نیز لازم است؛ «۲» یعنی انسان خود بُخل نورزد و دیگران را نیز از بُخل و مال پرستی دور سازد و به غذا رسانی تشویق کند و این جاست که تشکیل انجمن‌های خیریه و امدادرسانی و تبلیغات مثبت در این راه معنا پیدا می‌کند.

۹. در این آیات بیان شده که انسان‌های تربیت نایافته در مکتب وحی، مال‌دوست و زراندوز هستند و مال حلال و حرام را جمع می‌کنند و میراث و اموالی را که بدون زحمت به دست می‌آورند یک جا می‌خورند؛ ولی به فقیران کمک نمی‌کنند و بُخل

می‌ورزند و حتی میراث یتیمان و فقرا را با

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۱

زور می‌گیرند و مصرف می‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌ها (ی تربیت نایافته)، کم ظرفیت هستند و از نعمت، مغرور، و از فقر، نا امید می‌شوند.

۲. انسان گاهی با ثروت و گاهی با تنگ‌دستی امتحان می‌شود.

۳. معیار ارجمندی شما در پیشگاه الهی، بهره‌مندی یا تنگ‌دستی شما نیست.

۴. بی‌توجهی نسبت به کودکان بی‌سرپرست و تشویق نکردن مردم برای غذارسانی به بینوایان و مال دوستی و زراندوزیِ بخیلانه، از عوامل دوری از خداست.

۵. اکرام یتیمان، تشویق مردم برای غذارسانی به بینوایان و دوری از زراندوزی بخیلانه، از عوامل نزدیکی در پیشگاه الهی است.

۶. همه‌ی میراث و ثروت را برای خود نخواهید (به دیگران هم بدهید).

۷. هم خود به بینوایان کمک کنید، و هم دیگران را به این کار تشویق نمایید.

۸. اگر اکرام خدا را می‌خواهید یتیمان را اکرام کنید.

***

قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا بیست و ششم سوره‌ی فجر، به حوادث سخت رستاخیز و حالات فرشتگان و بیداری و آرزو اندیشی انسان‌ها در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۱- ۲۶. كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكّاً دَكّاً* وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً* وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي* فَيَوْمَئِذٍ لَايُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ* وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۲

هرگز چنین نیست؛ هنگامی که زمین (با ضربه‌ای،) کاملًا خُرد (و هموار) می‌شود،* و (فرمان) پروردگارت و فرشتگان صف به صف فرا می‌رسند،* و در آن روز جهنم آورده شود؛ در آن روز انسان متذکر می‌شود؛ و [لی تذکر کجا برای او (سود) دارد؟!* می‌گوید: «ای (مردم) کاش من برای زندگی‌ام (در رستاخیز، چیزی) از پیش فرستاده بودم!»* و در آن روز هیچ کس [همانند] عذاب او عذاب نمی‌کند؛* و هیچ کس [همانند] به بند کشیدن او به بند نمی‌کشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات، یکی از حوادث تکان دهنده‌ی پایان دنیا و آغاز رستاخیز بیان شده است؛ در آن روز زمین سخت می‌لرزد و کوه‌ها متلاشی می‌شوند و زمین درهم کوبیده، خُرد و صاف می‌گردد.

آری؛ حوادث «۱» سخت رستاخیز، آرامش زراندوزان بخیل را به هم می‌زند و آنان را از خواب غفلت بیدار می‌سازد.

۲. با توجه به این که خدا جسم نیست و انتقال مکانی او معنا ندارد، مقصود از «آمدن پروردگار» در روز رستاخیز چیست؟

مفسران در این مورد چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) فرمان پروردگار برای رسیدگی به حساب مردم؛

ب) ظهور نشانه‌های عظمت پروردگار؛

ج) ظهور معرفت پروردگار در رستاخیز، به طوری که جای انکار نخواهد داشت.

البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد، ولی معنای اول در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده «۲» و با آیات دیگر قرآن

سازگارتر است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۳

۳. مقصود از صف کشیدن فرشتگان در رستاخیز آن است که آنها در صفوف مختلف وارد صحنه‌ی رستاخیز و آماده‌ی اجرای فرمان حق می‌شوند؛ آنان گرداگرد مردم را می‌گیرند، به طوری که هیچ کس راه گریزی از عدالت نخواهد داشت.

۴. از تعبیرات این آیات استفاده می‌شود که «جهنّم» قابل حرکت دادن است و آن را نزد مردم حاضر می‌سازند، همان طور که بهشت به پارسایان نزدیک می‌شود. «۱»

البته حقایق جهان رستاخیز برای ما دقیقاً روشن نیست، و شرایط حاکم بر آن جا با دنیا تفاوت دارد.

۵. حکایت شده که وقتی آیه‌ی فوق فرود آمد رنگ چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دگرگون شد و اصحاب به علی علیه السلام خبر دادند. علی علیه السلام آمد و از حادثه پرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیه‌ی فوق را جبرئیل بر من تلاوت کرد، سپس توضیح دادند که هفتاد هزار فرشته دوزخ را می‌آورند و اگر او را رها کنند همه را آتش می‌زند! ولی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گوید: گوشت تو بر من حرام است. امّا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: پروردگارا! امتم، امتم! «۲»

۶. انسان با دیدن صحنه‌ی هولناک دوزخ و رستاخیز بیدار می‌شود واز کردار گذشته‌ی خویش پشیمان می‌گردد. او می‌خواهد توبه کند، امّا زمان توبه سپری شده است؛ او می‌خواهد کارهای بد خود را جبران کند، ولی دیگر دیر شده است.

و در این جاست که فریاد می‌زند: ای کاش برای زندگی اخروی خود کار نیکی کرده بودم و از پیش فرستاده بودم!

به شهر قیامت مرو تنگ‌دست که وجهی ندارد به حسرت نشست آری؛ این همان انسانی است که در دنیا به زراندوزی و میراث‌خواری مشغول بود و به یتیمان و بینوایان توجهی نمی‌کرد.

۷. در این آیه از سرای آخرت با عنوان «زندگی‌ام» یاد شده است. گویا زندگی واقعی فقط آخرت است و زندگی دنیا، شایسته‌ی نام حیات نیست.

آری؛ حیات حقیقی و جاودانی همان زندگی اخروی است. «۱»

۸. خدا چنان خلافکاران را به بند می‌کشد و گرفتار عذاب می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند همانند او به بند بکشد و عذاب کند.

آری؛ مجازات الهی در مورد این افراد بی‌نظیر است؛ چون آنان مردم مظلوم را در بند کشیده، با گرسنگی و فقر عذاب می‌کردند و شکنجه می‌دادند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حوادث سخت رستاخیز، انسان‌های غافل را بیدار خواهد کرد.

۲. بیداریِ دیرهنگام انسان در رستاخیز، به حال انسان سودی ندارد.

۳. در هم کوبیده شدن زمین، ظهور فرمان پروردگار، صفوف فرشتگان و آماده‌سازی دوزخ در رستاخیز، شما را از خواب غفلت بیدار می‌سازد.

۴. آرزومندی و حسرت خوردن در رستاخیز، سودی ندارد (تا دیر نشده برای آن روز توشه بردارید).

۵. گرفتاری و عذاب الهی بی‌نظیر است (پس مراقب کردار خود باشید و برای آخرت فکری کنید).

***

قرآن کریم در آیات بیست و هفتم تا سی‌ام سوره‌ی فجر به حالات بندگان خاص خدا و لطف الهی نسبت به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷- ۳۰. يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَادْخُلِي جَنَّتِي

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۵

ای جان آرام یافته!* به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که (تو از او) خشنودی [و] مورد رضایت (او) هستی؛* پس در (سلک) بندگان (ویژه‌ی) من در آی،* و در بهشت (ویژه) من وارد شو.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات دارای تعبیرات جالب، دل‌انگیز و روح پرور و نشان دهنده‌ی لطف ویژه‌ی خدا نسبت به بندگان خاص خویش است؛ خدا آنان را به طور مستقیم به مهمانی خویش دعوت می‌کند و رضایت خود را از آنان اعلام می‌دارد.

۲. در این آیات ویژگی‌های بندگان خاص خدا را برشمرده است که عبارت‌اند از:

الف) آنان دارای نفس مطمئن و جان آرامی هستند؛

ب) به سوی خدا باز می‌گردند و به ثواب و رحمت الهی می‌رسند؛

ج) در سلک بندگانِ خاص، مورد لطف قرار می‌گیرند؛

د) در بهشت الهی وارد می‌شوند؛

ه) از پاداش‌ها و الطاف الهی راضی‌اند؛

و) اعمال و عقاید آنان مورد رضایت و پسند خداست.

۳. نفس انسان همان روح آدمی است که می‌تواند حالات و مراتب مختلفی داشته باشد که در این آیات به سه حالت آن اشاره شده است:

الف) نفس «مطمئنه»: یعنی روحی که در پرتو ایمان و یاد خدا آرامش یافته و به مرحله‌ی اطمینان رسیده است و به وعده‌های الهی اطمینان دارد و دربرابر طوفان حوادث اضطراب ندارد.

ب) نفس «راضیه»: یعنی از خدا راضی و خشنود است؛ چون می‌بیند که به تمام وعده‌هایش عمل کرد و پاداش‌ها و نعمت‌های زیادتری به او ارزانی داشت؛ بندگان خاص خدا به مقام تسلیم و رضا رسیده‌اند و هرچه را دوست بخواهد می‌پسندند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۶

ج) نفس «مرضیه»: یعنی خدا از کردار و عقاید این شخص راضی و خشنود است و او را می‌پسندد.

البته در آیات دیگر قرآن از نفس «اماره»، «لوّامه»، «ملهمه» و «تسویه شده» نیز یاد شده است. «۱»

۴. مقصود از بازگشت به سوی خدا، بازگشت در هنگام مرگ یا بازگشت در رستاخیز یا هر دو است که انسان به سوی ثواب و رحمت الهی بازمی‌گردد.

۵. خشنودی انسان از خدا و خشنودی خدا از انسان در حقیقت علت‌های سعادتمندی انسان و وارد شدن او در سلک بندگان خاص و بهشت الهی‌اند.

۶. در برخی از تفاسیر، این آیات بر «حمزه سید الشهداء» تطبیق شده است و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده:

این سوره، سوره‌ی حسین علیه السلام است و هر کس آن را بخواند در قیامت در درجه‌ی او در بهشت خواهد بود. «۲»

و نیز روایت شده که مخاطب «ای جان آرام» در این آیات، امام حسین علیه السلام است. «۳»

البته روشن است که این سوره مکی است در حالی که حمزه و امام حسین علیه السلام بعد از هجرت شهید شدند؛ پس نسبت دادن آن به حمزه یا امام حسین علیه السلام از باب تطبیق بر مصداق‌های روشن و کامل است.

۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

هنگام مرگ مؤمن، فرشته‌ی مرگ او را دل‌داری می‌دهد که من نسبت به تو مهربانم، چشمهایت را بگشای! و او پیامبر صلی الله علیه

و آله، امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و امامان دیگر علیهم السلام را می‌بیند و فرشته

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۷

می‌گوید: این‌ها دوستان تو هستند و ناگهان گوینده‌ای از سوی پروردگار ندا می‌دهد: ای جان آرام یافته که به محمد و اهل بیت او اطمینان داشتی، بازگرد به سوی پروردگارت، در حالی که تو به ولایت او راضی هستی و او با ثوابش از تو خشنود است؛ داخل بندگان من یعنی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او شو و در بهشتم درآی! «۱»

هر کجا تو با منی من دل‌خوشم وربود در قعر گوری منزلم

خوش‌تر از هر دو جهان آن جا بود که مرا با تو سَر و سودا بود آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر بهشت الهی می‌خواهید، کاری کنید که مورد پسند خدا شوید.

۲. بندگان خاص خدا به مقام رضا رسیده‌اند و آن پسندند که دوست پسندد.

۳. با رسیدن به مرحله‌ی نفس مطمئن و جان آرام یافته (با یاد خدا)، آماده‌ی بازگشت به سوی او شوید.

۴. خدا کسانی را در میان بندگان خاص خود و در بهشت خویش وارد می‌کند که (کردار و عقاید) آنها را بپسندد.

۵. بندگان خاص خدا مورد لطف ویژه‌ی او هستند. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۰۹

بخش سیزدهم: سوره‌ی بلد

اول

کلیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات:

سوره‌ی «بلد» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۲۰ آیه، ۸۲ کلمه و ۳۳۰ حرف است.

این سوره سی و چهارمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «ق» و قبل از سوره‌ی «طارق») و نودمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «بلد» (سرزمین یا شهر مکه) است که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۰

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی بلد را بخواند، خدا او را از خشم خود در روز قیامت در امان می‌دارد. «۱»

روشن است که این آثار برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

محور اصلی این سوره، بیان دو راه اساسی در مسیر زندگی انسان و مشکلات و فرجام آنهاست.

مطالب

مطالب:

۱. سوگندهای متعدد به شهر مکه و پدر و فرزند (در آیات ۱- ۳)؛

۲. یادآوری مشکلات زندگی بشر (در آیه‌ی ۴)؛

۳. اشاره‌ای به ثروتمندان سرکش (در آیات ۵ و ۶)؛

۴. یادآوری نعمت‌های الهی برای انسان (در آیات ۸- ۱۰)؛

۵. معرفی کارهای نیک، مثل آزاد کردن اسیران و غذا دادن به یتیمان و بینوایان (در آیات ۱۱- ۱۶)؛

۶. بیان فرجام نیک مؤمنان شایسته‌کردار (در آیات ۱۷ و ۱۸)؛

۷. اشاره‌ای به فرجام عذاب‌آلود کافران (در آیات ۱۹ و ۲۰).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۱

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی بلد با سوگندهای مکرر، به زندگی پررنج انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۴. لَا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَأَنتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ* وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ* لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی کَبَدٍ

به این سرزمین (مکه) سوگند یاد می‌کنم!* در حالی که تو در این سرزمین فرود آمده‌ای!* سوگند به پدر و آنچه زاد!* که به یقین، انسان را در رنج و مشقت آفریدیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال سخن راست و درست می‌گوید، اما گاهی برای تأکید بر مطلبی و نشان دادن اهمیت آن، سوگند یاد می‌کند. این سوگندها نشان دهنده‌ی عظمت آن چیزهاست و توجه انسان را به آنها جلب می‌کند.

۲. در این آیات به سرزمین مکه سوگند یاد شده است؛ زیرا آن جا نخستین مرکز توحید و عبادت پروردگار است و پیامبران بزرگی هم‌چون ابراهیم علیه السلام، اسماعیل علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله در آن جا طواف کرده‌اند.

۳. شرافت مکه به خاطر وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن جاست و در حالی به آن شهر سوگند یاد می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا باشد. از این رو هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه هجرت می‌کند، با عنوان «قریه» یعنی روستا و آبادی از آن یاد می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۲

آری؛ ارزش سرزمین‌ها به ارزش انسان‌هایی است که در آنها زندگی می‌کنند.

اگر در سرزمینی عالمان و رهبران الهی زندگی کنند، آن جا شهر و متمدن است و حتی می‌توان بدان سوگند یاد کرد، و گرنه

سزاوار نام شهر نیست.

گفت معشوقی به عاشق کای فتی توبه غربت دیده‌ای بس شهرها

گو کـدامین شـهر از آنها خوش‌تر است گفت آن شـهری که در وی دلبر است ۴. برخی مفسـران برای این آیات تفسیر دیگری ذکر کرده‌اند: خدا می‌فرماید: به شهر مکه سوگند یاد نمی‌کنم؛ «۱» زیرا مردم مکه با تو بسیار بد رفتاری می‌کنند.

شهری که هر کس داخل آن شود امنیت دارد، چرا برای تو امنیتی ندارد و مشرکان حرمت تو را نگاه نمی‌دارند.

این تفسیر که در برخی احادیث نیز آمده است»

به نوعی سرزنش مشرکان مکه است.

۵. در این آیات از «پـدر و فرزند» یاد شده است. مقصود از این پدر و فرزند، یا ابراهیم و اسـماعیل علیهما السلام هسـتند که کعبه و مکه را بنیاد نهادند یا آدم و فرزندانش یا آدم و پیامبران از نسل او و یا هر پدر و فرزندی هستند.

البته مانعی ندارد که آیه به هر چهار معنا اشاره داشته باشد، هر چند معنای اول مناسب‌تر است. «۳»

۶. انسـان از آغـاز زنـدگی تـا هنگام مرگ گرفتار مشـکلات و رنـج و مشـقّت است؛ «۴» گـاهی رنـج‌های روحی و روانی و گـاهی مشقّت‌های جسمانی را

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۳

تحمّل می‌کنـد تا به پیری می‌رسـد و حتی پیامبران الهی نیز از این قانون اسـتثنا نبوده‌اند و جوامع به ظاهر آرام و سـرخوش نیز در دل خود رنج‌های زیادی دارند که با مطالعه و دقت معلوم می‌گردد.

آری؛ انسان در همین رنـج و مشـکلات ساخته می‌شود و تکامل می‌یابد، آرامش بی‌رنج در زندگی مادی ممکن نیست؛ تنها سـرای آخرت و بهشت جای راحتی و آرامش نهایی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرنوشت انسان با رنج و مشقّت رقم خورده است (پس منتظر آرامش و راحتی مطلق در دنیا نباشید).

۲. ارزش شهرها، به ارزش مردان الهی است که در آن جا ساکن می‌شوند.

۳. شـهر مکه همراه پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و ابراهیم و اسـماعیل علیهما السـلام آن‌قـدر ارزشـمند است که می‌توان به آن سوگند یاد کرد (پس در مورد آنها دقت کنید).

***

قرآن کریم در آیات پنجم تا دهم سوره‌ی بلد با یادآوری نعمت‌های الهی، به ثروتمندان سرکش هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۵ - ۱۰. أَیَحْسَبُ أَن لَن یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ* یَقُولُ أَهْلَکْتُ مَالًا لُبَداً* أَیَحْسَبُ أَن لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ* أَلَمْ نَجْعَل لَهُ عَیْنَیْنِ* وَلِسَاناً وَشَفَتَیْنِ* وَهَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ

آیا (انسان) می‌پندارد که هیچ کس بر او توانایی (دست یابی) ندارد؟!* می‌گوید: «ثروت انبوهی را نابود کردم.»* آیا می‌پندارد که هیچ کس او را ندیـده است؟!* آیـا برای او دو چشـم قرار نـداده‌ایم؟!* و زبـان و دو لب؟!* و او را به دو راه (خیر و شـر) رهنمـون کردیم؛

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به ثروتمندان سرکشـی اشاره شده که می‌پنداشتند هیچ کس نمی‌تواند بر آنان دست یابد و بازخواست و مجازاتشان کند؛ آنها می‌پنداشتند که کسی اعمال و خلاف‌کاری آنها را ندیده است و از این رو به گناه و سرکشی ادامه می‌دادند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۴

در حالی که خدا آنها را تحت نظر دارد و از درون و برون آنان آگاه است و هرگاه بخواهد آنها را مجازات می‌کند و اگر مدتی به آنان مهلت می‌دهد به خاطر آن است که در گناه غرق شوند و مستحق مجازات سنگین‌تری گردند.

۲. ثروتمندان سرکش می‌گفتند: «ما اموال خویش را نابود کردیم.» این مطلب اشاره به افرادی همچون عمرو بن عبدود است که در راه مبارزه با اسلام اموال زیادی مصرف کرد و هنگامی که علی علیه السلام به او پیشنهاد کرد که اسلام را بپذیرد، گفت: پس آن همه اموالی که بر ضد شما مصرف کردم چه می‌شود؟ یا فردی همچون حارث بن عامر، وقتی مرتکب گناهی شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او دستور کفّاره داد، او گفت: از روزی که من مسلمان شده‌ام، اموالم در راه کفاره و انفاق نابود شده است.

و یا آیه اشاره به افرادی دارد که اموال خود را ریاکارانه برای اسلام مصرف کرده بودند و این کار را نوعی نابودی اموال خود می‌دانستند.

البته آیه‌ی فوق مفهوم گسترده‌ای دارد که همه‌ی این موارد را شامل می‌شود. «۱»

۳. در این آیات تلاش شده که نعمت‌های الهی به یاد انسان آورده شود تا حسّ سپاس‌گزاری در او زنده گردد و از سرکشی دست بردارد؛ نعمت‌هایی چون:

الف) نعمت چشم، که مهم‌ترین وسیله‌ی ارتباط انسان با جهان خارج است و همچون دوربینی بسیار دقیق، عکّاسی و فیلم برداری می‌کند؛

ب) نعمت زبان، که مهم‌ترین وسیله‌ی ارتباط انسان با دیگران، برای مبادله‌ی اطلاعات است و نقش به سزایی در پیشرفت علوم بشری دارد؛

ج) نعمت لب‌های انسان که برای سخن گفتن و غذا خوردن مفید است و زیبایی خاصی به چهره‌ی انسان می‌دهد؛

د) نعمت هدایت، یعنی خدا به وسیله‌ی عقل، از درون و به وسیله‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۵

پیامبران، از بیرون، انسان را به دو راه نیک و بد راه‌نمایی می‌کند «۱» تا آزادانه راه صحیح را انتخاب کند.

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

ای فرزند آدم! اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند، من دو لب را، برای جلوگیری از آن، در اختیار تو قرار دادم، پس لب فروبند. «۲»

۵. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

شگفتا از این انسان که با یک قطعه پیه می‌بیند و با قطعه گوشتی سخن می‌گوید، و با استخوانی می‌شنود و از شکافی نفس می‌کشد! «۳»

این سخن اعجاز گونه‌ی امام علی علیه السلام به عجایب آفرینش در چشم، گوش، زبان و تنفس اشاره دارد.

۶. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

ای مردم! منظور از دو راه و سرزمین مرتفع، همان راه خیر و راه شرّ است و راه شرّ در نزد شما محبوب‌تر از راه خیر قرار داده نشده است. «۴»

۷. خدای متعال راه خیر و شرّ را به انسان شناسانده است؛ یعنی از سه راه «عقل و استدلال» و از طریق «فطرت و وجدان» و از طریق «وحی و پیامبران»، مسیر تکامل انسان را باز نموده و آنها را همچون سرزمین مرتفعی آشکار کرده است تا هر کس آزادانه به سوی راهی برود که انتخاب کرده است.

دست را مسپار جز در دست پیر حق شده است آن دست او را دست‌گیر

عقل کامل را قرین کن با خرد تا که باز آید خرد زان خوی بد آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ثروتمندان سرکش، خود را در زیانکاری می‌بینند.

۲. انسان خود را رها شده نپندارد (چون تحت نظر و قدرت خداست).

۳. نعمت مادی و معنوی خدا را بشناسید (و سپاس گزار باشید).

۴. خدا وسیله‌ی هدایت شما را به سوی خیر و شرّ فراهم کرده است (تا خودتان کدامین راه را انتخاب کنید).

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا هجدهم سوره‌ی بلد به گردنه‌های نیکوکاری و فرجام سعادتمندانه‌ی مؤمنان شایسته کار اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱ – ۱۸. فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ* فَكُّ رَقَبَةٍ* أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ* يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ* أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ* ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ* أُولئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

و [لی با مشقت وارد گردنه نشد.* و چه چیز تو را آگاه کرد که گردنه چیست؟!* (آن) آزاد کردن برده‌ای،* یا غذا دادن در روز گرسنگی،* به یتیم خویشاوند،* یا به بینوای خاک‌نشین است،* سپس از کسانی باشد که ایمان آوردند و یک‌دیگر را به شکیبایی سفارش کردند و هم‌دیگر را به مهرورزی سفارش نمودند.* آنان یاران خجسته (دست راست) اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات مجموعه‌ای از عقاید صحیح و کارهای نیک، هم‌چون آزاد کردن بندگان و غذادادن به یتیمان و بینوایان را گردنه معرفی کرده است؛ زیرا انسان‌ها معمولًا به مال و ثروت علاقه دارند و نمی‌توانند آنها را به راحتی برای آزادی دیگران یا سیرکردن آنها مصرف کنند. به ویژه اگر این

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۷

غذا دادن در قحطسالی و گرسنگی باشد، که بخشش اموال در آن شرایط مشکل‌تر است و هم‌چون گردنه‌ای صعب العبور است که فقط مؤمنان اهل عمل می‌توانند از آن عبور کنند.

۲. ثروتمندان سرکش و ناسپاس نمی‌توانند از گردنه‌ی نیکوکاری بگذرند؛ زیرا آنان علاقه‌ی شدیدتری به اموال خود دارند و مصرف آنها را در راه خیر، نابودی اموال می‌دانند و از این رو خود را به مشقّت نمی‌اندازند و وارد کارهای خیر نمی‌شوند.

یکی زَهره‌ی خرج کردن نداشت زرش بود و یارای خوردن نداشت

نه خوردی، که خاطر برآسایدش نه دادی که فردا به کار آیدش ۳. در حدیثی روایت شده که

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: به من عملی آموزش بده که مرا وارد بهشت کند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر چه سخن کوتاهی گفتی اما مطلب بزرگی خواستی (و مطلب خود را به خوبی بیان کردی. آن گاه حضرت فرمود:) بردگان را آزاد نما و گردن‌ها را بگشا. «۱»

(سپس توضیح دادند: منظور آن است که یا مستقلًا برده‌ای آزاد کنی یا در پرداخت قیمت آن کمک کنی).

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که:

هر کس گرسنه‌ای را در روزگار قحطی سیر کند، خدا او را در قیامت از دری از درهای بهشت وارد می‌سازد که هیچ شخص دیگری از آن وارد نمی‌شود، جز کسی که عملی همانند او انجام داده باشد. «۲»

اگر این جا گشایی عقده‌ای از کار محتاجان درِ جنت به رویت باز گردد بی کلید آن جا ۵. در این آیات بر رسیدگی به «یتیمان خویشاوند» تأکید شده است. این مطلب اشاره به آن است که یتیمان خویشاوند هر کس، اولویت دارند و انسان برای غذا دادن به

آنها مسئولیت بیش‌تری دارد.

۶. غـذا دادن بـه «بینوایـان خاک‌نشـین» اهمیت بیش‌تری دارد؛ یعنی کسـانی که شدیـداً فقیر هسـتند در اولـویت قرار دارنـد؛ هر چند غذادادن به همه‌ی بینوایان مطلوب است.

۷. در حدیثی آمده است:امام رضا علیه السلام هنگام غذا خوردن دستور می‌داد سینی بزرگی کنار سفره می‌گذاشتند و از هر غذایی که در سفره بود بهترین آنها را برمی‌داشت و در سینی می‌گـذاشت و آنها را برای نیازمنـدان می‌فرسـتاد و بعد آیه‌ی فوق را تلاوت می‌کرد (فلا اقتحم العقبهٔ ...) و می‌فرمود: خـدا می‌دانست که همگان توانایی آزاد کردن بنده را ندارند، راه دیگری به سوی بهشـت قرارداد. «۱»

ندهـد فرصت گفتـار به محتـاج، کریم گوش این طایفه آواز گـدا نشـنیده است ۸. در این آیـات برای عبـور از گردنه‌ی نیکوکـاری شرایطی بر شمرده است: «۲»

الف) ایمان؛

ب) سفارش هم‌دیگر به صبر در مشکلات؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۱۹

ج) سفارش به یک‌دیگر در مورد مهرورزی و عواطف انسانی.

آری؛ کسانی می‌توانند از گردنه‌های صعب العبور زندگی بگذرند که در سه میدان: ایمان، اخلاق و عمل گام نهند و پیروز شوند.

۹. مسـائلی هم‌چون شـکیبایی و مهرورزی، نبایـد فردی باشـد؛ لازم است که همه‌ی مؤمنـان یـک‌دیگر را به صبر و عواطف انسـانی سفـارش کننـد تـا فضـای جامعه‌ی اسـلامی پراسـتقامت و مهرآگین شود و این کار به صورت جریانی درآیـد و پیونـدهای جامعه را استوارتر گرداند.

بیا تا مونس هم، یار هم، غم‌خوار هم باشیم انیس جان غم فرسوده‌ی بیمارِ هم باشیم

یکی گردیم در گفتـار و در کردار و در رفتـار زبـان و دست و پا یک کرده، خـدمتکار هم باشـیم ۱۰. نیکوکاران شایسته کردار در رسـتاخیز نـامه‌ی اعمالشـان به دست راسـتشان داده می‌شود که این نشـانه‌ی سـعادتمندی آنهـاست. آنان افراد خجسـته‌ای هسـتند که وجودشان برای خودشان و دیگران مایه‌ی برکت است. «۱»

۱۱. «صـبر» دارای اقسـامی است؛ هم‌چون صـبر در راه اطـاعت از دسـتورات الهی و شـکیبایی در برابر گنـاه و پرهیز از آن و صبر در مشکلات و سختی‌های زندگی، که آیه‌ی فوق می‌تواند به همه‌ی این‌ها اشاره داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گردنه‌های نیکوکاری را بشناسید (و آنها را بپیمایید).

۲. نیکوکاری، هم‌چون عبور از گردنه‌های پرزحمت است که ثروتمندان سرکش نمی‌توانند از عهده‌ی آن برآیند.

۳. آزادی بردگان، در اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد.

۴. در روزگار قحطی به داد یتیمان و بینوایان برسید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۰

۵. رسیدگی به یتیمانِ خویشاوند اولویت دارد.

۶. در رسیدگی به فقیران اولویت‌ها را در نظر بگیرید.

۷. ایمان، شکیبایی و مهرورزی، کلید عبور از گردنه‌های سخت زندگی است.

۸. فضای جامعه‌ی اسلامی را پراستقامت و پرعطوفت سازید.

۹. اگر فرجامی خجسته می‌خواهید، ایمان آورید و جامعه را به شکیبایی و مهرورزی سفارش کنید.

۱۰. اگر فرجام نیکی در رستاخیز می‌خواهید، به بردگان، یتیمان و فقیران امداد رسانی کنید.

***

قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی بلد به کافران شوم و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۹ و ۲۰. وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ* عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ

و تنها کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، یاران شوم (دست چپ) اند؛* که بر آنان آتشی فرو بسته شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران افرادی شوم و نامیمون و عامل بدبختی خود و جامعه هستند و در رستاخیز نشانه‌ی این افراد شوم آن است که نامه‌ی اعمالشان را به دست چپ آنها می‌دهند، تا متوجه بدکرداری و سرنوشت عذاب‌آلود خود بشوند. «۱»

۲. در این آیات اشاره شده که کافران شوم‌صفت، فرجامی عذاب‌آلود دارند و در آتشی گرفتار می‌شوند که راه فراری از آن نیست و هم‌چون کوره‌ی پرحرارتی است که درهایش بسته و آتش آن را احاطه کرده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران، شوم و نامیمون هستند.

۲. فرجامی عذاب‌آلود در انتظار کافران است.

۳. از فرجام عذاب‌آلود کافران عبرت بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۳

بخش چهاردهم: سوره‌ی شمس

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «الشمس» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۵ آیه، ۵۴ کلمه و ۲۴۷ حرف است.

این سوره بیست و پنجمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «قدر» و قبل از سوره‌ی «بروج») و نود و یکمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «شمس» (خورشید) که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است و نیز «الناقة» (شتر) و «صالح» (نام پیامبر قوم ثمود) که این

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۴

دو نام نیز از آیه‌ی سیزدهم این سوره گرفته شده‌اند که داستان قوم ثمود و شتر معجزه‌آسا و صالح پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کند.

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده:

هر کس سوره‌ی «شمس» را بخواند، گویی به تعداد تمام چیزهایی که خورشید و ماه بر آنها می‌تابد در راه خدا صدقه داده است. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

دو هدف اساسی این سوره عبارت‌اند از:

الف) بیان اهمیت تزکیه‌ی نفس و رشد و پاکی روح انسان؛

ب) بیان سرگذشت قوم ثمود، برای عبرت‌آموزی از آن؛

مطالب

مطالب:

۱. سوگندهای متعدد به خورشید و ماه، شب و روز و نفس انسان (در آیات ۱- ۷)؛

۲. الهام پذیری نفس انسان از خدای متعال در مورد کارهای نیک و بد (در آیه‌ی ۸)؛

۳. تذکر در مورد پیروزی و رستگاری افرادی که خود را پاک کردند و تزکیه نمودند (در آیه‌ی ۹)؛

۴. یادآوری سرگذشت قوم ثمود و مخالفت آنها با صالح پیامبر علیه السلام و فرجام عذاب‌آلود و عبرت‌آموز آنان (در آیات ۱۱- ۱۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۵

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا دهم سوره‌ی شمس با سوگندهای متعدد به دو بعد نفس انسان و فرجام پاک‌کنندگان و آلوده‌کنندگان آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۱۰. وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا* وَالسَّماءِ وَمَا بَنَاهَا* وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا* وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا

سوگند به خورشید و (تابش) نیم‌روزش!* سوگند به ماه، هنگامی که در پی آن درآید!* سوگند به روز، هنگامی که آن را آشکار سازد!* سوگند به شب، هنگامی که آن را فراگیرد!* سوگند به آسمان و آن‌که آن را بنا کرد!* سوگند به زمین و آن‌که آن را گستراند!* سوگند به نفس و آن‌که آن را مرتب ساخت،* و بد کاری‌اش و پارسایی‌اش را به او الهام کرد!* که به یقین، کسی که آن را [پاک کرد و] رشد داد، رستگار (و پیروز) شد؛* و به یقین، کسی که آن (نفس را با گناه آلوده کرد و) پوشاند، نومید شد!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در سوره‌ی شمس یازده سوگند یاد شده و این بیش‌ترین تعداد سوگند است که در یک سوره‌ی قرآن آمده است و نشان دهنده‌ی اهمیت موضوع نفس است که برای آن سوگند یاد شده است. در ضمن، این سوگندها انسان را متوجه صحنه‌ی آسمان و زمین و نفس می‌کند تا در آنها تأمل و تفکر کند و نشانه‌های خدا را ببیند.

۲. در این آیات به خورشید و تابش نیم‌روز آن سوگند یاد شده است؛ زیرا

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۶

خورشید منبع نور و حرارت و عامل حرکت و رشد موجودات است. آری؛ انسان در پرتو نور خورشید همه چیز را می‌بیند و از منابع انرژی مستقیم و غیر مستقیم آن، به ویژه در نیم‌روز استفاده می‌کند. این مطالب، قابل دقت و تأمل و نشانه‌ای از لطف الهی است.

۳. در این آیات به «ماه که در پی خورشید، در می‌آید» سوگند یاد شده است.

مقصود از این جمله تبعیت دایمی ماه از خورشید و کسب نور از آن منبع «۱» و یا بدر کامل و شب چهاردهم ماه است که در هنگام غروب، ماه به دنبال خورشید، سر از مشرق برمی‌آورد و از هر زمان دیگر پرشکوه‌تر است. «۲»

۴. در این آیات، به روز، در آن هنگام که خورشید را آشکار می‌کند و صفحه‌ی زمین را روشن می‌سازد سوگند یاد شده است. «۳» این سوگند به اهمیت روز و تأثیر فوق‌العاده‌ی آن در زندگی بشر اشاره دارد که عامل حرکت و جنب و جوش و شروع زندگی روزمره است.

۵. در این آیات به شب سوگند یاد شده که صفحه‌ی زمین و خورشید را می‌پوشاند و مایه‌ی استراحت و آرامش انسان است و از شدّت حرارت خورشید جلوگیری می‌کند و از این رو یکی از نعمت‌های الهی است.

۶. در این آیات به آسمان و بنای آن، یا بنا کننده‌ی آن سوگند یاد شده است. «۴» آسمان در قرآن گاهی به معنای جوّ زمین و گاهی به معنای کرات آسمانی و گاهی به معنای آسمان معنویت، یعنی مراحل عالی وجود آمده است، که بنا کننده‌ی همه‌ی این‌ها خداست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۷

۷. منظور از «گسترش زمین» در این آیات چیست؟

مفسران در این مورد چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) زمین در آغاز، زیر آب دریاها بود و سپس خشکی‌ها از آن سر برآورد و گسترش یافت.

ب) زمین در ابتدا دارای پستی و بلندی‌های غیر قابل سکونت بود، که با بارش باران‌ها به تدریج مسطّح و قابل سکونت شد. «۱»

۸. برخی مفسران قرآن برآن‌اند که یکی از معانی واژه‌ی «طحاها» راندن است؛ یعنی سوگند به زمین و کسی که آن را به حرکت درآورد؛ بنابراین، آیه‌ی فوق به حرکت انتقالی و وضعی زمین اشاره دارد. «۲»

۹. مقصود از «نفسِ» انسان در آیات فوق، همان «روح» یا «جسم و روح» است؛ یعنی خدا به روح انسان و تعدیل و تنظیم قوای آن و یا به روح و جسم انسان و مرتب کردن اعضا و جوارح جسمی و تنظیم قوای روحی‌اش سوگند یاد کرده است تا انسان در این امور تفکر کند و به اهمیت آنها پی ببرد و خالق آنها را بشناسد. «۳»

تو مرد صحبت دل نیستی چه می‌دانی که سر به جیب کشیدن چه عالمی دارد ۱۰. نفس انسان دارای ابعاد مختلفی است که شامل حواس ظاهری (همچون شنوایی، بینایی و چشایی) و حواس باطنی (همچون ادراک، تخیّل و ..) می‌شود.

نفس انسان قدرت درک خیر و شرّ را دارد؛ چون خدای متعال کارهای

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۸

نیک و بد را به او الهام کرده و بایدها و نبایدها را به او آموزش داده است و از این رو نفس انسان دو بعدی است و می‌تواند به طرف هر یک از کارهای نیک یا بد میل کند و این اراده‌ی انسان است که آن را جهت می‌دهد و به طرف کمال می‌برد تا از فرشتگان برتر شود یا به طرف شر و گمراهی می‌برد تا از حیوانات پست‌تر گردد.

۱۱. «الهام»، در اصل به معنای بلعیدن یا نوشیدن چیزی است؛ سپس به معنای القای مطلب از سوی خدا به روح و جان انسان آمده است.

تفاوت الهام با وحی آن است که انسان در حال الهام متوجه نمی‌شود که مطلب از کجا به او القا می‌شود، اما پیامبران در حال وحی شهود می‌کنند و می‌دانند که از کجا و به وسیله‌ی چه کسی مطالب به آنها رسیده است.

۱۲. «فجور» در اصل به معنای شکافتن وسیع است و به کسی که خلافکاری کند فاجر می‌گویند؛ چون با ارتکاب گناه پرده‌ها را می‌شکافد؛ و در آیه‌ی فوق مقصود آن است که خدا اسباب، عوامل و راه‌های خلافکاری را به انسان الهام می‌کند و انسان از این راهها آگاه است.

۱۳. «تقوی» در اصل به معنای حفظ خود از زیان است «۱» و در این جا به معنای آن است که خدا به انسان آموزش داده که چگونه به راه تقوا برود و خود را از آلودگی‌ها حفظ کند و این آموزش‌ها از طریق عقل و وجدان فطرت بوده است.

۱۴. «زکّی» در اصل به معنای رشد دادن و نیز به معنای پاک کردن آمده است و در این جا هر دو معنا مقصود است؛ یعنی اگر انسان نفس خود را از آلودگی‌ها پاک کند، زمینه‌ساز رشد آن می‌شود و به رستگاری می‌رسد.

۱۵. لزوم کنترل و تربیت نفس به ویژه در جوانی:

امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۲۹

... انسان یک موجود است که اگر چنانچه مهار نشود و سرخود بار بیاید و یک علف هرزه‌ای باشد و تحت تربیت واقع نشود، هر چه بزرگ‌تر بشود به حسب سال و بلند پایه‌تر بشود به حسب مقام، آن جهات روحی تنزل می‌کند و آن معنویات، تحت سلطه‌ی شیطان، شیطان بزرگ که همان شیطان نفس است واقع می‌شود ... «۱»

هر چه فرصت جوانی از دست برود، ریشه‌های اخلاق فاسد در انسان زیادتر می‌شود و جهاد مشکل‌تر. جوان زود می‌تواند در این جهاد پیروز بشود؛ پیر به این زودی نمی‌تواند. نگذارید اصلاح حال خودتان را از زمان جوانی به زمان پیری بیفتد. «۲»

۱۶. «فلح» به معنای شکافتن زمین و بیرون آمدن دانه است و از این رو به کشاورز فلّاح می‌گویند؛ و در این جا اشاره دارد که کسی که نفس خود را پاک کند و رشد دهد، بالنده می‌شود و سر از خاک برمی‌آورد و به سوی ملکوت پر می‌کشد و رستگار و پیروز می‌شود.

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد ۱۷. واژه‌ی «دسّاها» به معنای پوشاندن و داخل کردن چیزی همراه با کراهت است. این تعبیر در این آیه به معنای آلوده کردن و پوشاندن نفس با گناهان است و اشاره‌ای ظریف به این مطلب دارد که در اصل نفس انسان طالب نیکی و پاکی است و اگر کسی به دنبال گناه برود، آن را با کراهت بر نفس خود تحمیل می‌کند، ولی در نهایت به مطلوب نمی‌رسد و محروم و زیانکار می‌شود. «۳»

۱۸. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که دو راه نیک و بد و فرجام رهروان آنها را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا انسان بهتر بتواند راه خویش

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۰

را انتخاب کند. در این آیات نیز راه پاک کنندگان نفس و فرجام پیروزمندان و راه آلوده کنندگان نفس و فرجام زیانکارانه‌ی آنان

به تصویر کشیده شد تا هر کس آگاهانه راه خود را انتخاب کند.

۱۹. از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که در تفسیر این آیات فرمودند:

هر کس (خدا را) اطاعت کرد، رستگار شد و هر کس نافرمانی کرد نومید و محروم گشت. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد خورشید و ماه، روز و شب و آسمان و زمین بیندیشید و به نظام شگرف آنان توجه کنید که آنها در نزد خدا با اهمیت‌اند.

۲. قوای نفس انسان در حالت تعادل مرتّب شده‌اند.

۳. نفس انسان دو بُعدی است و نیکی و بدی را می‌شناسد (و می‌تواند به هر طرف برود).

۴. اگر رستگاری می‌خواهید، خودتان را پاک کنید و رشد دهید.

۵. اگر می‌خواهید از نومیدی و زیان‌کاری رهایی یابید خودتان را به گناه‌آلوده نسازید.

***

قرآن کریم در آیات یازدهم تا پانزدهم سوره‌ی شمس سرگذشت عبرت‌آموز قوم ثمود را یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

۱۱- ۱۵. كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا* إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا* فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا* فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا* وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا

(قوم) ثمود به خاطر طغیانش (پیامبرش را) تکذیب کرد،* آن‌گاه که بدبخت‌ترین‌شان برانگیخته شد؛* و فرستاده‌ی خدا به آنان گفت: «ماده شتر (معجزه آسای) خدا و آبشخور آن را (واگذارید.)»* و او را تکذیب کردند و آن را پی کردند؛ پس پروردگارشان به سبب پیامد [گناه شان آنان را هلاک ساخت و آنها را (با خاک) یکسان کرد؛* در حالی که از فرجام آنها نمی‌ترسد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرگذشت عبرت‌آموز قوم ثمود در سوره‌های مختلف قرآن کریم آمده است. «۱» آنان گروهی بودند که در منطقه‌ای بین شام و حجاز زندگی می‌کردند و سرزمینی آباد و زندگی مرفهی داشتند. خدا پیامبری به نام «صالح»، به سوی آنان فرستاد و او معجزه‌ای برای آنان آورد، ولی قوم ثمود با لجاجت و سرکشی، صالح پیامبر علیه السلام را تکذیب نمودند و در نهایت گرفتار صاعقه‌ی آسمانی و هلاک گشتند.

۲. معجزه‌ی صالح علیه السلام ماده شتری بود که به طور معجزه‌آسا از دل صخره‌ای از کوه برآمده بود تا سند راست‌گویی و نبوّت صالح باشد.

حضرت صالح علیه السلام به قوم ثمود خبر داد که باید آب آشامیدنی روستا، بین مردم و شتر تقسیم شود و هر کدام در نوبت خود از آن آب استفاده کنند؛ «۲» و سفارش کرد که مزاحم شتر نشوند و آبشخور او را رها سازند که در غیر این صورت به عذاب الهی گرفتار می‌شوند! «۳»

۳. از این آیات استفاده می‌شود که یکی از شقی‌ترین و سنگدل‌ترین افراد قوم ثمود به‌پاخاست و شتر معجزه‌آسا را پی کرد و هلاک نمود. «۴»

مورخان و مفسران نام این شخص را «قدار بن سالف» «۵» گفته‌اند. او با هلاک کردن شتر، به پیامبر خدا اعلان جنگ کرد و زمینه‌ساز عذاب قوم خویش شد.

۴. هر چند شتر معجزه‌آسا را یک نفر هلاک کرد اما این آیات این عمل را به تمام قوم ثمود نسبت می‌دهد و عذاب نیز بر همه‌ی

آنان فرود آمد؛ چون

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۲

اولًا افراد دیگری از قوم ثمود در طراحی این توطئه دست داشتند و اجرای نقشه با یک نفر بود.

ثانیاً، این کار با رضایت همه‌ی قوم انجام شد و کسانی که از کاری راضی باشند، در آن شریک هستند. در احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است.»

بی‌ادب، تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش بر همه آفاق زد ۵. عذاب قوم ثمود به وسیله‌ی صاعقه‌ای آسمانی بود، «۲» که با خانه‌های آنان برخورد کرد وهمه چیز را به لرزه درآورد و آنها را با خاک یکسان نمود و کارشان را یکسره کرد، به طوری که هیچ کس از آنان زنده نماند و همگی ریشه‌کن شدند و به مجازات کامل و مساوی رسیدند. «۳»

۶. مجازات قوم ثمود به خاطر گناه و سرکشی آنان بود و این تناسب عین عدالت و حکمت است، همان‌طور که نجات هود و یاران مؤمن او از این عذاب نیز عین عدالت بود. «۴»

۷. خدا از پیامدهای عذاب قوم ثمود نمی‌ترسید؛ چرا که خدا قدرتمندترین و داناترین است و کسی نمی‌تواند در برابر قدرت خدا مقاومت کند.

اگر حاکمان معمولی از عواقب مجازات مخالفان می‌هراسند، به خاطر ضعف قدرت یا جهل به پیامدهای آن است، ولی خدا این‌گونه نیست.

۸. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به علی علیه السلام فرمودند:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۳

ای علی! شقی‌ترین پیشینیان کسی بود که شتر صالح را پی کرد؛ و شقی‌ترین افراد از آخرین، قاتل توست. «۱»

ابن ملجم مرادی با قدار بن سالف شبیه هم بودند چون هر دو می‌خواستند نور حق را خاموش سازند، یکی معجزه‌ی صالح را هلاک کرد و یکی معجزه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را شهید کرد؛ چرا که علی علیه السلام معجزه‌ی تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، همان‌طور که قرآن معجزه‌ی دیگر او بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرکشی، عامل مخالفت با راه خداست.

۲. افراد شقی و بدبخت، در برابر راه خدا به پا می‌خیزند.

۳. نافرمانی در برابر رهبران الهی، موجب عذاب است.

۴. گناهکاری، عامل عذاب اقوام است.

۵. برای نابودی معجزات پیامبران تلاش نکنید، که خودتان را به هلاکت می‌اندازید.

۶. پیامدهای نابودی شما به خدا زیان نمی‌رساند و او هراسی از آنها ندارد.

۷. از مطالعه‌ی سرنوشت و فرجام عذاب‌آلود قوم ثمود درس عبرت گیرید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۵

بخش پانزدهم: سوره‌ی لیل

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «لیل» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۲۱ آیه، ۷۱ کلمه و ۳۰۲ حرف است.

این سوره هشتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «اعلی» و قبل از سوره‌ی «فجر») و نود و دومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «لیل» (شب) است که از اولین آیه‌ی آن گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۶

هر کس سوره‌ی لیل را بخواند (و پیروی کند) خدا آن‌قدر به او می‌بخشد که راضی شود و او را از سختی‌ها نجات می‌دهد و مسیر زندگی را برای او آسان می‌سازد. «۱»

البته این نتایج با توجه به محتوای سوره معنا پیدا می‌کند؛ زیرا این سوره به بخشش و رعایت تقوا فرا می‌خواند و پاداش آن را آسان شدن سختی‌ها و راضی شدن به بخشش الهی معرفی می‌کند؛ پس اگر کسی این سوره را بخواند و به محتوای آن عمل کند به این نتایج می‌رسد.

اهداف

اهداف:

محورهای اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. تشویق مردم به بخشش و تقوا؛

۲. هشدار به مردم در مورد بُخل و کفر./

مطالب

مطالب:

۱. سوگند به شب و روز و نر و ماده، و جلب توجه انسان به این مخلوقات (در آیات ۱- ۳)؛

۲. تقسیم انسان‌ها به دو گروه مؤمنان با تقوا و بخشنده و کافران بخیل (در آیات ۵- ۱۱)؛

۳. تأثیر بخشش و تقوا در آسانی کارها (در آیه‌ی ۸)؛

۴. تأثیر کفر و بُخل در مشکل شدن کارها (در آیه‌ی ۱۰)؛

۵. هدایت به دست خداست (در آیه‌ی ۱۲)؛

۶. هشدار به تکذیب‌گران در مورد آتش دوزخ (در آیات ۱۴- ۱۶)؛

۷. تذکری در مورد نجات افراد با تقوا، خالص و بخشنده و پاداش آنها (در آیات ۱۷– ۲۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۷

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی لیل با سوگند به شب و روز، بر تفاوت تلاش‌های انسان‌ها تأکید می‌کند و می‌فرماید:

۱– ۴. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى «۳» إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى

سوگند به شب، هنگامی که فرا گیرد!* سوگند به روز، هنگامی که آشکار شود!* سوگند به آن (خدایی) که نر و ماده را آفرید!* که قطعاً، تلاش شما گوناگون است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که شخصی فقیر در همسایگی درخت خرمایی زندگی می‌کرد که شاخه‌ای از آن درخت به خانه‌ی او آمده بود و گاهی فرزندانش از خرماهای آن می‌خوردند، اما صاحب درخت بُخل می‌ورزید و خرماها را از دست و دهان کودکان می‌گرفت. مرد فقیر به پیامبر صلی الله علیه و آله شکوه کرد و پیامبر به صاحب درخت پیشنهاد کرد که درخت خرما را در عوض درختی بهشتی واگذار کند، ولی او قبول نکرد. یکی از مسلمانان که این ماجرا را شنید، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفت و نزد صاحب درخت رفت و آن را به چهل برابر قیمت خرید و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه داد و حضرت آن را به مرد فقیر بخشید. «۱»

در این هنگام سوره‌ی لیل فرود آمد (و صفات افراد بخشنده و بخیل و فرجام آنان را به تصویر کشید). «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به سه نعمت اساسی خدا اشاره شده است:

الف) نعمت شب، که جهان و خورشید و روز را فرا می‌گیرد و می‌پوشاند و حرارت آفتاب را تعدیل و زمینه‌ی استراحت انسان را فراهم می‌سازد.

ب) نعمت روز، که جهان را روشن و خورشید را جلوه‌گر می‌کند و تاریکی‌ها را عقب می‌زند و مایه‌ی رشد و حرکت موجودات می‌شود.

ج) نعمت نر و ماده بودن موجودات، که جفت بودن انسان‌ها، حیوانات و گیاهان موجب تولید نسل و دانه می‌شود. «۱»

آری؛ خدای متعال به این امور سوگند یاد می‌کند تا هم اهمّیت این امور را نشان دهد و توجه انسان را به آنها جلب کند تا در مورد آنها تفکر نماید و نشانه‌های خدا را بشناسد و هم اهمیت چیزی را نشان دهد که برای آن سوگند یاد شده است.

۲. در این آیات پس از سوگندهای مکرر، می‌فرماید: «تلاش شما گوناگون است.»

آری؛ انسان در زندگی آرام ندارد و کوشش‌های متفاوتی می‌کند و اهداف مختلفی دارد؛ پس بهتر است انسان بنگرد که تلاش او در کدام مسیر است و استعداد و تلاش خود را به بهای اندک نفروشد و آنها را در یک جهت و با هدفی مشخص سامان دهد تا به نتیجه‌ی بهتری برسد.

آری؛ هر چه در راه خدا می‌دهی آن می‌ماند

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شب و روز و نر و مادگی موجودات، مهم است (در مورد آنها تفکر کنید).

۲. تلاش‌های شما متفرق است (آنها را در یک جهت سامان دهید، تا بهتر به نتیجه برسید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۳۹

قرآن کریم در آیات پنجم تا یازدهم سوره‌ی لیل به دو گروه متفاوت، یعنی مؤمنان بخشنده و آسانی کارشان و کافران بخیل و دشواری کارشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵- ۱۱. فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى

و اما کسی که عطا کند و خود نگه‌داری (و پارسایی) نماید،* و (وعده‌ی) نیکوی (پاداش رستاخیز) را تصدیق کند،* پس به‌زودی (راه) آسان را برای او فراهم خواهیم کرد؛* و اما کسی که بُخل ورزد و توانگری نماید،* و (وعده‌ی) نیک (پاداش رستاخیز) را تکذیب کند،* پس به زودی (راه) دشوار را برای او فراهم می‌کنیم؛* و هنگامی که هلاک شود، ثروتش (عذاب را) از او دفع نمی‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به دو گروه متقابل، یعنی مؤمنان بخشنده و کافران بخیل اشاره شده و فرجام کار آنان به تصویر کشیده شده است. این روش تربیتی قرآن است که سرنوشت گروه‌ها را در برابر یک‌دیگر به نمایش می‌گذارد تا مخاطبان قرآن بتوانند آگاهانه راه خود را انتخاب کنند.

۲. در این آیات به تأثیر بخشش، تقوا و معادباوری در آسان شدن مشکلات زندگی انسان اشاره شده است؛ افرادی که به مردم کمک و مشکلات آنان را حل نمایند، در تعامل با جامعه مشکلاتشان حل می‌شود و چنان چه خود نگه‌دار و پارسا باشند، زمینه‌ی بروز برخی مشکلات و انحرافات از بین می‌رود و ایمان به معاد نیز تحمّل مشکلات را بر آنان آسان می‌کند.

۳. مقصود از عطاکردن در این آیات، همان بخشش‌های مالی و کمک به نیازمندان است و منظور از تقوا، نگه‌داری و حفظ خویش از ضرر، و انجام واجبات و ترک کارهای حرام است، به طوری که اموال خود را از راه حرام جمع آوری نکند و بخشش خالصانه و به دور از ریا داشته باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۰

۴. مقصود از امور نیکو، همان باور داشتن پاداش نیکوی رستاخیز یا ایمان به بهترین آیین، یعنی اسلام است. البته معنای اول با سیاق آیات و شأن نزول سازگارتر است. «۱»

۵. مقصود از آسان‌کردن مشکلات «۲» برای مؤمنان بخشنده چیست؟

مفسران قرآن در این جا چند پاسخ ارائه کرده و نوشته‌اند: این مطلب یا اشاره به توفیق الهی و آسان کردن راه اطاعت خدا و یا گشودن راه بهشت و استقبال فرشتگان از این افراد است.

و یا مقصود این است که مشکل بودن بخشش بر نفس انسان کم کم حلّ و آسان می‌شود، به طوری که از بخشش لذّت می‌برد و چون معاد باور است با شوق بهشت به بخشش اقدام می‌کند.

۶. بر کافران بخیل کار مشکل خواهد شد؛ چون خدا به آنان توفیق نمی‌دهد و انجام کار نیک و بخشش برای افراد بخیل سخت دشوار است؛ زیرا به معاد باور ندارند و بخشش را نوعی نابودی اموال خود می‌پندارند.

۷. کافران بخیل، معاد و پاداش‌های آن را باور ندارند و توانگری خود را وسیله‌ای برای ثروت اندوختن و بخل‌ورزیدن قرار می‌دهند

یا این که خود را از اطاعت خدا و پاداش‌های او بی‌نیاز می‌پندارند. «۳»

۸. هرگاه کافران بخیل بمیرند و در قبر و یا دوزخ سقوط کنند اموالشان به همراه آنان نیست تا مانع آتش شود و اگر هم آنها را به همراه خود ببرند، به حال آنان سودی نخواهد داشت و مانع آتش دوزخ نخواهد شد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۱

از سیم و زر مگو که سزاوار خنده است زندانی‌ای که فخر به بند گران کند آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بخشش، تقوا و معادباوری، موجب آسانی کارها در زندگی شما می‌شود.

۲. بخشش به همراه تقوا و معادباوری ارزشمند است.

۳. خدا به پارسایان بخشنده، توفیق روزافزون می‌دهد.

۴. بُخل‌ورزی، زراندوزی و انکار معاد، زندگی انسان را سخت می‌سازد.

۵. خدا از کفرپیشگانِ بخیل سلب توفیق می‌کند.

۶. ثروت افراد بخیل، در رستاخیز، که به آن نیازمندند، به حالشان سودی نمی‌بخشد.

۷. دو راه پارسایی همراه با بخشش و کفر همراه با بُخل، فرا روی شماست (هر کدام را انتخاب کنید نتیجه‌اش را می‌بینید).

***

قرآن کریم در آیات دوازدهم تا بیست و یکم سوره‌ی لیل با هشدار در مورد آتش دوزخ، به فرجام تکذیبگران بدبخت و پارسایان بخشنده اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲- ۲۱. إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى وَإِنَّ لَنَا لَلآخِرَةَ وَالْأُولَى فَأَنذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِى كَذَّبَ وَتَوَلَّى وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتْقَى الَّذِى يُؤْتِى مَالَهُ يَتَزَكَّى وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الأَعْلَى وَلَسَوْفَ يَرْضَى

قطعاً، راه‌نمایی فقط بر [عهده‌ی ماست؛* و مسلماً، (سرای) آخرت و (سرای) نخستین فقط برای ماست.* پس شما را به آتشی که شعله‌ور می‌شود هشدار می‌دهم!* که جز بدبخت‌ترین (افراد) وارد آن نمی‌شود (و نمی‌سوزد)؛* (همان) کسی که تکذیب کرد و روی برتافت؛* و به زودی خودنگه‌دارترین (مردم) از آن دور نگه داشته می‌شود؛* (همان) کسی که ثروتش را می‌دهد تا [پاک شود] و رشد یابد.* و برای هیچ کس نزد او نعمتی نیست که پاداش داده شود،* جز آن‌که به خاطر طلب (رضایت) ذات پروردگارش که والاتر است (انجام می‌دهد)؛* و حتماً در آینده خشنود می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. وظیفه‌ی خدا هدایت و راه‌نمایی مردم است، نه اجبار و الزام آنان به راه نیک. از این رو خدا مردم را به وسیله‌ی عقل و فطرت از درون و به وسیله‌ی پیامبران و رهبران الهی و کتاب‌های آسمانی از بیرون هدایت می‌کند، ولی این خود انسان است که در نهایت راه نیک و بد را انتخاب می‌کند.

۲. دنیا و آخرت از آنِ خداست؛ پس خدا نیازی به چیزی یا کسی ندارد و اگر شما را هدایت می‌کند و بر پیمودن راه نیک اصرار می‌کند، سود آن به خود شما خواهد رسید. «۱»

۳. در این آیات به مردم هشدار داده شده که از شعله‌ی خالص آتش دوزخ بهراسید.

آری؛ شعله‌ی خالص آتش، حرارت بیش‌تری دارد و بیش‌تر می‌سوزاند و آتش دوزخ چنین است. «۲»

۴. در این آیات بیان شده که دوزخ مخصوص کافران تکذیبگر و بدبخت است، پس چرا برخی از آیات و روایات اشاره می‌کنند که مؤمنان گناهکار نیز سهمی از آتش دوزخ دارند؟

پاسخ: انحصار این آیات نسبی است؛ یعنی حال دو گروه با تقوا و بدبخت را بیان می‌کند که یک گروه فقط به دوزخ می‌روند و گروه دیگر از آن نجات می‌یابند؛ پس انحصار حقیقی نیست و آیه نسبت به حال مؤمنان گناهکار، ساکت است.

و این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از آتشی که فقط کافران بدبخت در آن وارد می‌شوند، دوزخ موقت نیست که کسانی که در این عذاب می‌شوند پس از مدتی از آن نجات می‌یابند.

۵. در این آیات چهار ویژگی برای نجات یافتگان از آتش بیان شده است:

الف) آنان افرادی باتقوا هستند؛

ب) آنان بخشنده‌اند؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۳

ج) هدف آنان رشد و پاکی است و اموال خویش را برای رشد و پاکی خود در راه خدا به مردم می‌بخشند؛

د) آنان وام‌دار کسی نیستند تا بخواهند پاداش نعمت او را بدهند، بلکه برای جلب رضایت الهی بخشش می کنند.

۶. از این آیات استفاده می‌شود که بخششی انسان را از دوزخ نجات می‌دهد که همراه با تقوا و با هدف پاکی و رشد روحی و با معرفت نسبت به خدا و با قصد خالص برای او باشد، به طوری که فرد بخشنده، پروردگارش را «والاتر» از هر چیز بداند و قصد او جلب رضایت خدا باشد.

۷. قصد قربت و اخلاص برای خدا، با هدف قرار دادن رشد و پاکی معنوی خویش، منافات ندارد، بلکه پاکی و رشد اخلاقی و نفسانی، مقدمه نزدیکی به خداست.

۸. این آیه می‌تواند شامل کافران بخیل و پارسایان بخشنده شود و مخصوص یک فرد خاص نیست. اگر چه شأن نزول آن در مورد دو نفر بود، ولی این موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود؛ پس مقصود از «اتقی»، افراد با تقوا و منظور از «اشقی ، افراد بدبخت است.

۹. پاداش پارسایان بخشنده آن است که خدا در رستاخیز پاداش عظیمی به آنان می‌دهد تا راضی شوند.

آری؛ کسی که برای رضای الهی کار کرده است خدا نیز از او راضی است و او را راضی می‌سازد؛ «۱» رضایتی نا محدود که تصور آن برای ما مشکل است.

۱۰. در احادیث اسلامی بر بخشش در راه خدا تأکید فراوان شده است؛ از جمله:

حکایت شده:

فردی مهار مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: ای رسول خدا! چه عملی از همه‌ی کارها برتر است؟

حضرت فرمود: «غذا دادن (به مردم) و خوش‌زبان بودن.» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۴

و از آن حضرت روایت شده:

هر کس یک شبانه‌روز از خانواده‌ی مسلمانی پذیرایی کند، خدا گناهانش را می‌بخشد. «۱»

و از امام باقر علیه السلام روایت شده:

محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، شاد کردن دل مؤمن، سیر کردن مسلمان یا ادای بدهی اوست. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. راه‌نمایی بشر را خدا بر خود لازم کرده است (پس از راه‌نمایان درونی و برونی او استفاده کنید).

۲. (خدا نیازی به شما ندارد، چون) دنیا و آخرت شما از خداست (و شما نیازمند او هستید).

۳. تکذیبگرانِ از دین برگشته، افراد بدبختی هستند.

۴. دوزخ جای افراد بدبخت و شقاوتمند است.

۵. پارسایی و بخشش خالصانه موجب نجات از دوزخ است.

۶. بخشش خالصانه موجب رشد و پاکی انسان می‌شود.

۷. بخشش اگر خالصانه و برای رضایت الهی باشد (نه برای جبران زحمات دیگران) رشد بیش‌تری می‌آورد.

۸. هر کس برای رضایت الهی گام بردارد، خدا (از او راضی می‌شود و او را با پاداش بزرگی) راضی می‌کند.

۹. با تقوا و بخشش، خود را از آتش دوزخ دور سازید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۵

بخش شانزدهم: سوره‌ی ضحی

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «ضُحی در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۱ آیه و ۴۰ کلمه و ۱۹۲ حرف است.

این سوره‌ی دهمین سوره قرآن در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «فجر» و قبل از سوره‌ی «انشراح») و نود و سومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام این سوره «ضُحی («نیمروز» و تابش خورشید در آن) است که از اولین آیه‌ی این سوره گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۶

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس آن (سوره‌ی ضُحی را بخواند خدا از او خشنود می‌شود و شایسته است پیامبر اسلام از او شفاعت کند و برای او ده حسنه (و نیکی) به تعداد هر یتیم و بینوا خواهد بود. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که سوره‌ی ضحی را بخوانند و به محتوای آن عمل کنند؛ یعنی نسبت به یتیمان و بینوایان مهربانی و امدادرسانی کنند.

ویژگی

ویژگی:

ویژگی این سوره آن است که با سوره‌ی انشراح یک سوره‌ی کامل شمرده می‌شود؛ یعنی اگر کسی در نماز سوره‌ی ضُحی را بخواند، باید حتماً سوره‌ی انشراح را نیز بخواند. این مطلب هم در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده «۲» و هم با دقت در محتوای

دو سوره و پیوند معنایی آنها به دست می‌آید.

اهداف

اهداف:

دو محور اساسی این سوره عبارت‌اند از:

الف) یادآوری نعمت‌های الهی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دل‌داری به او؛

ب) سفارش در مورد مهربانی و امدادرسانی به یتیمان و بینوایان.

مطالب

مطالب:

۱. سوگند به روز و شب، که نشان دهنده‌ی اهمیت آنهاست (در آیات ۱- ۲)؛

۲. اشاره‌ای به مسئله‌ی شفاعت (در آیه‌ی ۵)؛

۳. لزوم یادآوری نعمت‌های الهی (در آیه‌ی ۱۱).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی ضُحی قرآن کریم در آیات اول تا هشتم سوره‌ی ضُحی با سوگند و تأکید به گذشته‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و الطاف الهی نسبت به او و نعمت‌هایی که در آخرت به وی عطا می‌شود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۸. وَالضُّحَی وَاللَّیْلِ إِذَا سَجَی مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَی وَللآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولَی وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوَی وَوَجَدَکَ ضَالّاً فَهَدَی وَوَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَی

سوگند به نیمروز!* سوگند به شب، هنگامی که آرام گیرد!* که پروردگارت تو را رها نکرده و (با تو) به سختی دشمنی نورزیده است؛* و مسلماً، (سرای) آخرت برای تو از (سرای) نخستین بهتر است؛* و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می‌کند و خشنود می‌شوی.* آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!* و تو را گم گشته یافت و راه‌نمایی کرد؛* و تو را فقیر یافت و توانگر ساخت؛

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که مدتی (بین سه تا پانزده روز) وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود نیامد؛ مشرکان بر پیامبر ایراد گرفتند که پروردگارش او را رها کرده و با او دشمنی ورزیده است و اگر او راست می‌گوید پس چرا وحی مرتب بر او نازل نمی‌شود. در این هنگام سوره‌ی فوق فرود آمد (و به سخنان آنان پاسخ داد). «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به نیم‌روز و شب سوگند یاد شده است تا هم اهمیت مطلب بعد را مورد تأکید قرار دهد و هم توجه انسان‌ها را به روز و شب جلب کند تا در مورد این دو پدیده مطالعه و دقت بیش‌تری بنمایند.

نیم‌روز، هنگامی که آفتاب بر می‌آید و نور و گرما همه جا را فرا می‌گیرد، جهانیان جان تازه‌ای می‌گیرند و شب، هنگامی که

تاریک و آرام می‌شود، زمینه‌ی استراحت و آرامش همه‌ی موجودات را فراهم می‌سازد.

۲. همـان طور که در نظـام هستی شب و روز وجود دارد، در نظام نزول وحی نیز گاهی هم‌چون روز است و نور وحی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تابـد و گاهی هم‌چون شب است و برای مـدتی نور وحی قطع می‌شود. آری؛ گاهی وحی الهی قطع می‌شد تا روشن شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خود اختیاری ندارد و همه چیز به دست خداست.

۳. در این آیات به سـرگذشت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و دوران کودکی ایشان و مشکلات این دوران اشاره شده است. آن حضـرت هنگامی که در شـکم مادرش بود، پـدرش عبـداللّه و در شـش‌سالگی مادرش و در هشت‌سالگی جـدش عبـدالمطلب را از دست داد و تنها ماند، ولی خدا محبت او را به قلب عمویش ابوطالب «۱» انداخت و او تا آخر عمرش از پیامبر صلی الله علیه و آله و دین اسلام حمایت کرد.

آری؛ خـدا در دوران کودکی و یتیمی که پیامبر صـلی الله علیه و آله نیازمند بود به او لطف کرد و او را تنها نگذاشت و به او خشـم ننمود.

۴. پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله فقیر بود، ولی خدا همسری هم‌چون خدیجه «۲» را بر سـر راه او قرار داد تا ثروت سرشار خود را در راه محمد صـلی الله علیه و آله و دین او مصـرف کرد و بعد از پیروزی اسـلام نیز غنایم زیادی نصـیب مسلمانان و پیامبر صلی الله علیه و آله شد که برای پیش‌رفت اسلام مورد استفاده قرار گرفت.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۴۹

۵. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که در مورد آیات فوق فرمودند:

آیـا تو را یتیم یعنی فردی بی‌نظیر در میان مخلوقات نیافت «۱» سپس مردم را در پناه تو قرار داد؟ و تو را در میان مردم ناشناخته کرد و تو را فردی عیال‌وار یافت که سرپرست اقوامی در علم و دانش است و آنها را به وسیله‌ی تو بی‌نیاز ساخت. «۲»

البته این‌گونه احادیث به برخی از بطون آیه اشاره دارنـد؛ یعنی مفهوم یتیمی و گم‌گشـتگی و عیالمنـدی را توسـعه داده‌اند به طوری که شامل موارد فوق بشود.

۶. «ضالّ» معانی متعددی دارد:

الف) به معنای گمراه، یعنی کسی که از ایمان به دور است، که مسلماً این معنا در این جا مقصود نیست؛

ب) به معنای ناآگاه، «۳» یعنی کسی که از نبوّت آگاه نبود و خدا او را آگاه ساخت؛

ج) به معنای گم‌گشـته، یعنی پیامبر صـلی الله علیه و آله در کودکی چند بار در دره‌ها و در راه مکه و نیز در راه شام راه خود را گم کرد ولی خدا او را راه‌نمایی کرد و به محل خود بازگرداند.

د) به معنای پنهان، «۴» یعنی پیـامبر صـلی الله علیه و آله در میان مردم پنهان و بی‌نام و نشان بود و خـدا او را به همه‌ی مردم معرفی و آنان را به سوی او راه‌نمایی کرد (همان طور که در حدیث امام رضا علیه السلام بدان اشاره شده است).

البته مانعی ندارد که این آیه به سه معنای اخیر اشاره داشته باشد، هر چند معنای گم‌گشته با سیاق آیات سازگارتر است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۰

۷. آخرت برای پیـامبر صـلی الله علیه و آله از دنیـا بهتر است؛ یعنی پیـامبر در دنیـا مورد الطـاف الهی قرار می‌گیرد اما در آخرت این لطف بیش‌تر می‌شود و به تفسـیر دیگر، هر چه زمان بیش‌تر می‌گذرد لطف الهی نسـبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بیش‌تر می‌شود و در اواخر عمر ایشان بهتر می‌شود و اسلام گسترش می‌یابد و نهال توحید بارورتر می‌گردد.

۸. یکی از الطـاف اخروی خـدا نسبت به پیـامبر صـلی الله علیه و آله آن است که خـدا در آخرت آن‌قـدر به ایشان لطف می‌کنـد و می‌بخشد تا راضی شود؛ البته خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر شخص خودش نیست بلکه ایشان هنگامی راضی و خشنود

می‌شود که امتش مورد شـفاعت قرار گیرنـد؛ از این رو از اهل بیت علیه السلام روایت شـده که این آیه امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن است. «۱»

۹. مقام شـفاعت پیامبر صـلی الله علیه و آله به خاطر مقامات الهی و زحمات ایشان برای مردم است؛ بنابراین مقام شفاعت مخصوص ایشان نیست بلکه هر کس صـفات رهبر الهی هم‌چون پیامبر صـلی الله علیه و آله را داشـته باشـد می‌توانـد برای مردم شـفاعت کنـد، یعنی هر کس در دنیا برای خشنودی خدا تلاش کند، در آخرت به وسیله‌ی عطایای الهی (از جمله شفاعت) خشنود می‌شود.

۱۰. از امام علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

روز رستاخیز من در ایستگاه شفاعت می‌ایستم و آن‌قدر گناهکاران را شفاعت می‌کنم که خدا می‌گوید: آیا راضی شدی یا محمد؟! و من می‌گویم: راضی شدم! راضی شدم! «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نیم‌روز و آرامش شب اهمیت ویژه‌ای دارد که خدا به آنها سوگند یاد می‌کند (پس شما در مورد آنها تأمّل و تفکر کنید).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۱

۲. خدا رهبران الهی را تنها نمی‌گذارد و مورد خشم قرار نمی‌دهد (پس دشمنان دین از ایرادگیری دست بردارند).

۳. فرجام کار رهبران الهی بهتر از حال آنان است.

۴. رهبران الهی در رستاخیز مقام شفاعت دارند.

۵. هرکس در دنیا برای خشنودی خداگام بردارد، خدا در آخرت او را خشنود می‌سازد.

۶. خـدا پیـامبر صـلی الله علیه و آله را از کودکی تحت لطف و حمـایت خویش قرارداد (تا رهبری لایق برای اسـلام تربیت شود و به حمایت یتیمان و فقرا برخیزد).

۷. در هنگام یتیمی، گم‌گشتگی و فقر به کمک دیگران بشتابید.

۸. خدا پناهگاه، هدایتگر و بی نیاز کننده‌ی شماست (پس به او تکیه کنید و از او استمداد بطلبید).

***

قرآن کریم در آیات نهم تا یازدهم سوره‌ی ضُحی، در مورد رسیدگی به کودکان بی‌سرپرست و بینوایان سفارش می‌کند و با تأکید بر یادمان نعمت‌ها می‌فرماید:

۹- ۱۱. فَأَمَّا الْیتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ* وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ

و امـا یتیم را، پس، (خوارش مسـاز و بر او) چیرگی مَورز؛* و امـا گـدا را، پس، بـا پرخاش مران؛* و اما نعمت پروردگارت را، پس خبر بده.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات در مورد برخوردها و ملاقات‌های اجتماعی سه دسـتور اساسـی به پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌دهـد که در حقیقت سرمشق و الگوی همه‌ی مردم است. به او دستور می‌دهد که با یتیمان و بینوایان مهربان باشد و به آنها کمک کند و نعمت‌های الهی را به یاد آورد (و سپاس گزاری کند) تا ما نیز از آن پیامبر رحمت آموزش ببینیم و او را الگوی خویش قرار دهیم.

۲. قرآن و پیشوایان اسـلام نسـبت به یتیمان مکرر سفارش کرده‌اند؛ زیرا آنها قشر آسیب‌پذیر جامعه‌اند و به خاطر از دست دادن پدر یا مادر نیازمند

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۲

محبت بیش‌تری هسـتند؛ از این رو در این آیه سفارش شده که با قهر و غلبه و تحقیر با یتیمان برخورد مکن (بلکه با محبت و نوازش

با آنان رفتار کن) تا کمبودهای عاطفی‌شان جبران شود.

به عبارت دیگر، وظیفه‌ی شما محبت و کمک به یتیمان است اما اگر این کار را نمی‌کنید، حداقل به آنها ضربه‌ی روحی و عاطفی نزنید و آنها را آزرده‌خاطر نسازید.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس دست نوازشگر بر سر یتیمی بکشد، به تعداد هر مویی که دست او از آنها می‌گذرد، در روز رستاخیز نوری خواهد داشت. «۱»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که

من و سرپرست یتیم، مثل این دو انگشت دست در بهشت در کنار هم‌دیگر هستیم، به شرط آن که خودنگه‌دار و باتقوا باشد. «۲»

اگر سایه‌ای خود برفت از سرش تو در سایه‌ی خویشتن پرورش ۳. در این آیات سفارش شده که بینوایانی را که از شدت فقر به گدایی و درخواست از مردم می‌پردازند از خود نرانید و بر آنان پرخاش نکنید یعنی وظیفه‌ی شما کمک به فقراست ولی اگر به آنها کمک نمی‌کنید، حداقل به آنها ضربه‌ی روحی و عاطفی نزنید و بدرفتاری نکنید.

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش مده بوسه بر روی فرزند خویش

یتیم ار بگرید که نازش خرد؟ وگر خشم گیرد که بارش برد؟ ۴. برخی مفسران گفته‌اند مقصود از «سائل» در این آیه کسی است که در

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۳

مورد مسائل علمی و اعتقادی پرسش می‌کند، «۱» که باید رهبران الهی و افراد دانشمند به سؤالات آنها پاسخ دهند.

البته بعید نیست که «سائل» در این جا شامل فقیر مادی و علمی هر دو بشود.

۵. در این آیات سفارش شده که نعمت‌های الهی را بازگو کنید؛ و بازگو کردن نعمت‌های الهی به دو صورت ممکن است:

الف) آنها را با زبان بگوییم؛ البته گفتاری که از به دور غرور و برتری‌طلبی و حاکی از نهایت سپاس‌گزاری به درگاه الهی باشد.

ب) با عمل از نعمت‌های الهی یاد کنیم؛ یعنی در راه خدا از اموال و نعمت‌هایی که خدا به ما داده است ببخشیم، بخششی که نشان دهنده‌ی نعمت فراوان الهی برای ما باشد.

۶. بیان کردن نعمت و سپاس‌گزاری، روش افراد کریم و سخاوتمنداست ولی افراد بخیل، ثروت و نعمت‌ها را می‌پوشانند و چهره‌ای فقیرانه به خود می‌گیرند تا مبادا دیگران از آنان درخواست کمک کنند.

بیا تا خوریم آنچه داریم شاد درم بر درم چند باید نهاد

جهان آن کسی راست کو در جهان خورد توشه راه با همرهان ۷. نعمت در این آیه می‌تواند شامل نعمت‌های مادی و نیز نعمت‌های معنوی هم‌چون نبوّت و قرآن بشود که همه را باید آشکار و بازگو کرد.

۸. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

خدا، دوست دارد که آثار نعمت‌های خود را بر بندگانش ببیند. «۲»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۴

هر کس نیکی به او برسد و آثارش بر او دیده نشود، دشمن خدا و مخالف نعمت‌های او شمرده می‌شود. «۱»

و از امام علی علیه السلام روایت شده که

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و (نیز) دوست دارد که آثار نعمت را بر بنده‌ی خود ببیند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کودکان بی‌سرپرست و بینوایان را آزرده نسازید و به عواطف آنان ضربه نزنید.

۲. اگر به یتیمان و بینوایان کمک نمی‌کنید دست کم با آنان بدرفتاری نکنید.

۳. به یاد نعمت‌های الهی باشید (و سپاس آنها را به جا آورید).

۴. آشکار کردن و اظهار نمودن نعمت‌های الهی نیکوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۵

بخش هفدهم: سوره‌ی انشراح

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «انشراح» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۸ آیه، ۲۷ کلمه و ۱۰۳ حرف است.

این سوره یازدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «ضُحی» و قبل از سوره‌ی «عصر») و نود و چهارمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «انشراح» (وسعت دادن)، «الم نشرح» و «شرح» که همگی از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۶

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «انشراح» را بخواند، پاداش کسی را دارد که محمد صلی الله علیه و آله را غمگین دیده و اندوه را از قلب او زدوده است. «۱»

ویژگی

ویژگی:

طبق احادیث، این سوره با سوره‌ی «الضُحی»، یک سوره شمرده می‌شود؛ یعنی اگر کسی در نماز، سوره‌ی «الضحی» را خواند، باید سوره‌ی «انشراح» را نیز بخواند.

البته این مطلب با دقت در دو سوره و پیوند معنایی آنها نیز آشکار می‌شود. «۲»

اهداف

اهداف:

هدف اساسی سوره‌ی «انشراح»، تسلّی دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ البته با این تذکر که در پس مشکلات، آسانی است.

مطالب

مطالب:

۱. یادآوری نعمت‌های الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله، از جمله شرح صدر ایشان (در آیات ۱- ۴)؛

۲. یادآوری این نکته که پس از انجام هر تلاشی استراحت کن و به سوی عبادت پروردگارت روی آور (در آیات ۷- ۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۷

دوم

قرآن کریم در سوره‌ی انشراح، با یادآوری نعمت‌های الهی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تذکر به این که در پس مشکلات، آسانی است، به ایشان دل‌داری داده، با سفارش در مورد تلاش مضاعف می‌فرماید:

۱ - ۸. أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ* وَوَضَعْنَا عَنکَ وَزْرَکَ* الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ* وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ* فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً* فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ* وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَب

آیا سینه‌ات را برایت گشاده نساختیم،* و بار سنگین (مشکلات) تو را از تو فرونهادیم؟!* (همان باری) که پشتت را بشکست.* و یادمان تو را برایت بلند (آوازه) کردیم.* پس، در حقیقت، با (هر) دشواری، آسانی است؛* در واقع با (هر) دشواری، آسانی است؛* و هنگامی که (از کار مهمی) فارغ شدی، پس بنشین،* و فقط به سوی پروردگارت متمایل شو.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات، با بررسی گذشته‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سه نعمت اساسی خدا بر ایشان نام برده شده است:

الف) شرح صدر؛ یعنی خدا روحی وسیع به پیامبر داده تا بتواند مشکلات را تحمّل کند و به ایشان فکری بلند، علمی وحیانی و قدرت استقامت در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان را عطا فرموده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۸

آری؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با شرح صدر با گروه‌های مختلف و مسائل اجتماعی برخورد می‌کرد و زود عصبانی نمی‌شد و مردم را طرد نمی‌کرد؛ هر رهبر الهی باید چنین باشد.

ب) خداوند بار سنگین و کمرشکنی را که بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله بود (یعنی مشکلاتی چون: لجاجت و مخالفت مشرکان و مخالفان اسلام، مشکل آزارهای مردم و گمراهی آنان، مشکل و اندوهی که پس از فوت ابوطالب و خدیجه پیش آمد و ...) از دوش ایشان برداشت.

ج) خدا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بلندآوازه کرد و نام او را به سراسر گیتی رساند. در عظمت او همین بس که هر صبح و شام نام او در کنار نام خدا در اذان گفته می‌شود و به گوش جهانیان می‌رسد.

آری؛ بسیاری از دشمنان اسلام تلاش کردند که اسلام و نام پیامبر صلی الله علیه و آله را از صحنه‌ی گیتی حذف کنند، امّا بر خلاف نظر آنها، اسلام و نام پیامبر صلی الله علیه و آله در جهان گسترش یافت. اذان از اواخر دوره‌ی سکونت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه شروع شد و تاکنون ادامه دارد.

۲. این یک قانون در مورد رابطه‌ی مشکلات با آسانی‌ها اشاره شده که در پس هر مشکل و سختی، آسانی و پیروزی است.

آری؛ کسی که مشکلات را تحمّل کند و با سختی‌ها مبارزه نماید، شیرینی موفقیت و بهروزی را می‌چشد و میوه پیروزی را می‌چیند.

این مشکلات می‌تواند از نوع مشکلات اقتصادی، مخالفت‌ها و جنگ‌های دشمنان و یا هر مشکل دیگری باشد، که در پس آنها پیروزی، بهروزی و رفاه و آسانی است. یادآوری این قانون در قرآن و تأکید دوباره بر آن، نویدی به همگان است که نور امید را در دل‌ها زنده می‌کند.

ای بسا کاری که اول صعب گشت بعد از آن بگشاده شد سختی گذشت

بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت بسی خورشیدهاست تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۵۹

۳. نکته‌ی جالب آن است که قرآن نمی‌فرماید: بعد از هر مشکلی آسانی است بلکه می‌فرماید: «با هر مشکلی آسانی است.» یعنی آسانی‌ها و پیروزی‌ها در دل مشکلات و همراه آنهاست و آسانی، بدون رنج به دست نمی‌آید.

نکته‌ی جالب دیگر، نکره بودن «یُسر» است، که به معنای «آسانی بزرگ» است؛ «۱» یعنی با هر مشکلی، آسانی و پیروزیِ باعظمتی است.

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

بدان با هر سختی، آسانی و با هر صبر و استقامتی، پیروزی و با هر غم و اندوهی، خوشحالی و گشایی است! «۲»

۵. در این آیات با بیان یک اصل کلی در مورد تلاش مستمر، به پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور می‌شود که هرگاه از هر کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز! (و هرگز بیکار نمان) وبه سوی پروردگارت توجه نما (و خشنودی او را بطلب).

این سفارش مهم و اصل کلی دارای مصادیق و موارد متعددی است که مفسران قرآن بدان اشاره کرده‌اند، از جمله این که:

الف) هنگامی که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و مستحبات بپرداز؛

ب) هنگامی که از دنیا فراغت یافتی، به آخرت مشغول شو؛

ج) هنگامی که از جهاد با دشمن فارغ شدی، به جهاد با نفس روی‌آور؛

د) هنگامی که فراغت یافتی، علی را به ولایت نصب کن. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا به رهبران الهی یاری می‌رساند و در مشکلات آنها را کمک می‌کند.

۲. یکی از صفات رهبران الهی شرح صدر است تا با روحی وسیع و فکری گسترده، مشکلات و مخالفت‌ها را تحمّل کنند.

۳. مشکلات رهبری جامعه کمرشکن است (مگر آن که خدا کمک کند).

۴. شهرت رهبر اسلام، نیکوست (پس برای بلندآوازه کردن نام رهبران اسلامی تلاش کنید که به سود اسلام است).

۵. آسانی و پیروزی از دل مشکلات پدید می‌آید.

۶. پایان شب سیه سپید است.

۷. هرگاه از کار مهمی فراغت یافتی (بی‌کار مباش، و) به کار مهم دیگری مشغول شو.

۸. پس از هر کار مهمی به سوی خدا روی آور، (و سپاس‌گزار او باش که چنین توفیقی به تو داده است). «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۱

بخش هجدهم: سوره‌ی تین

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «تین» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۸ آیه، ۳۵ کلمه و ۱۵۰ حرف است.

این سوره بیست و هفتمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «بروج» و قبل از سوره‌ی «قریش») و نود و پنجمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «تین» (انجیر) است که از نخستین آیه‌ی آن گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

در مورد این سوره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۲

هرکس این سوره را بخواند خدا دو ویژگی در دنیا به او عطا می‌کند: عافیت و یقین؛ و هنگامی که از دنیا رفت، به تعداد کسانی که این سوره را خوانده‌اند، ثواب یک روزه، به عنوان پاداش، به او می‌بخشد. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و از محتوای آن پند بگیرند و در راستای آن در راه خدا گام بردارند.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره، ترسیم دو راه سقوط و صعود، فرا روی انسان است (تا هرکس بتواند با آگاهی راه خویش را انتخاب کند).

مطالب

مطالب:

۱. در این سوره به دو میوه‌ی انجیر و زیتون، و نیز کوه سینا و شهر مکه، سوگند یاد شده است (در آیات ۱- ۳)؛

۲. اشاره‌ای به آفرینش استوار و نظام‌مند انسان (در آیه‌ی ۴)؛

۳. راه مؤمنان شایسته‌کردار و پاداش دایمی آنان (در آیه‌ی ۶)؛

۴. هشدار به منکران معاد در مورد داوری خدا (در آیات ۷- ۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۳

دوم

قرآن کریم در سوره‌ی تین با سوگندهای متعدد، دو راه سقوط و صعود را فرا روی انسان ترسیم می‌کند و با هشدار به منکران معاد می‌فرماید:

۱ – ۸. وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ* وَطُورِ سِینِینَ* وَهذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ* لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ* إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ* فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ* أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ

سوگند به انجیر و زیتون!* سوگند به کوه پربرکت (: طور سینا)!* سوگند به این سرزمین امن (مکه)!* به یقین، انسان را در بهترین (نظام معتدل و) استوار آفریدیم؛* سپس او را به فروترین (و خوارترین مرحله‌ی) فروتران باز گرداندیم،* مگر کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند؛ پس برای آنان پاداشی بی‌پایان است.* پس، بعد (از این دلایل)، چه چیزی تو را به تکذیب کردن (روز) جزا واداشت؟!* آیا خدا داورترین داوران نیست؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به چهار چیز سوگند یاد شده است تا بر اهمیت مطلب بعدی، یعنی آفرینش استوار و نظام‌مند انسان تأکید کند و نیز توجه انسان را به اهمیت این چهار چیز (انجیر، زیتون، کوه سینا و شهر مکه) جلب کند.

۲. در این آیات به دو میوه‌ی نیکو، یعنی انجیر و زیتون اشاره شده است که خواص غذایی زیادی دارند. انجیر غذایی پرانرژی است که قند طبیعی و ویتامین‌های لازم بدن را تأمین می‌کند. زیتون و روغن آن نیز برای سلامتی بدن و رفع برخی عوارض و بیماری‌ها مفید و سرشار از ویتامین و مواد لازم

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۴

بدن است؛ از این رو در قرآن از آن به عنوان «درخت مبارک» یاد شده است. «۱»

در احادیث اسلامی نیز به خوردن این دو میوه سفارش شده است «۲» و از نظر کارشناسان تغذیه نیز این دو میوه از اهمیت خاصی برخوردارند. «۳»

۳. «طور سینین» به معنای کوه پربرکت است و منظور همان کوه سیناست که در صحرای سینا بین مصر و فلسطین واقع شده و دارای درختان پربار زیتون است. این کوه محل مناجات موسی علیه السلام بود و از این رو مکان مقدس به شمار می‌آید. «۴»

۴. منظور از «سرزمین امن» در این سوره، همان شهر مکه و اطراف آن است که حرم امن الهی شمرده می‌شود و در آن جا کسی حق تعرّض به دیگری را ندارد و حتی افراد قاتل، حیوانات، درختان و پرندگان در آن جا در امنیت هستند.

۵. آفرینش انسان نظام‌مند و استوار است؛ یعنی خدا انسان را از نظر جسمی، روحی و عقلی موزون و معتدل آفرید، به طوری که شایستگی پیمودن راه صعود و کمال را دارد.

۶. دو راه فرا روی انسان تصویر شده است:

الف) راه سقوط به پایین‌ترین و خوارترین مراحل زندگی؛

ب) راه صعود به قله‌ی کمال و سعادت زندگی.

یعنی انسان هم می‌تواند با استفاده از استعدادهایش راه ایمان و عمل صالح را در پیش گیرد و از فرشتگان برتر گردد و هم می‌تواند راه ظلم و کفر و ناسپاسی را در پیش گیرد و از حیوانات، گمراه‌تر و پست‌تر گردد و از مقام

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۵

انسانیت خود سقوط کند.

آری؛ انسان آزاد است و اختیار دارد که از حیوانات پست‌تر گردد و یا فراتر از فرشتگان پرواز کند.

۷. منظور از «پایین‌ترین مراحل» که انسان در آن قرار گرفت، چیست؟

انسان وقتی آفریده شد در بهشت برین بود ولی بر اثر فریب شیطان به مرحله‌ی پست دنیا سقوط و هبوط کرد. خدا او را بر اثر کردارش پایین آورد ولی او استعداد و زمینه‌ی صعود به قله‌های کمال را دارد.

برخی صاحب‌نظران در این زمینه می‌فرمایند:

توجه به غیر خدا انسان را به حجاب‌های ظلمانی و نورانی محجوب می‌نماید ... کسی که تمام توجه او به عالم طبیعت است ... و اصولًا از ماورای دنیا و عالم روحانیت بی‌خبر بوده منکوس الی الطبیعه (: واژگون به سوی طبیعت) است و هیچ‌گاه در مقام برنیامده که خود را تهذیب کند، حرکت و نیروی روحانی و معنوی در خویشتن ایجاد نماید و پرده‌های سیاهی را که روی قلب او سایه افکنده کنار زند، در «اسفل سافلین» که آخرین حجب ظلمانی است قرار دارد. «۱»

۸. افراد کمال‌طلب که راه ایمان را در پیش می‌گیرند و کردار شایسته انجام می‌دهند، پاداشی دایمی و غیر منقطع و بدون نقص و منت خواهند داشت. «۲»

۱۰. «دین»، گاهی به معنای آیین و گاهی به معنای «جزا» می‌آید؛ از این رو به رستاخیز، یوم الدین (روز جزا) گفته شده است. این آیه اشاره دارد که چگونه با این همه نشانه در آفرینش نظام‌مند و هدفمند انسان که هدف نهایی رستاخیز را ثابت می‌کنند را انکار می‌کنید؟! آیا نمی‌دانید که خدا بهترین داور است و در رستاخیز در مورد کارها و گفتارهای شما داوری می‌کند؟!/

گوییا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه کار دغل در کار داور می‌کنند ۱۰. قلمرو پرواز انسان را بشناس، به مقامات پایین راضی مشو و طالب بی‌نهایت شو.

امام خمینی رحمه الله در این باره می‌نویسند:

قانع نشو به وصول لذت‌های بهیمی (: حیوانی) و شهوت‌های حیوانی و برتری‌های دنیاییِ ظاهری، و به عبادات و طاعات، خود را راضی مگردان و به حسن صورت و نیکویی خلقت بسنده مکن و به حکمت رسمی و شبهات کلامی (: عقیدتی) خود را خرسند مساز و به نیکویی و آراستگی گفتار ارباب تصوف و عرفان خشنود مشو و قناعت مکن و به دعوی و علم‌داری اهل فقه راه مپوی، چه صرف همت در این‌ها که یاد کردیم و ماندن بر آن به تحقیق که هلاکت است و زیان ...

وجهه همّ و همت تو خدای یگانه باشد که اوست آفریدگار و آورنده و بازگرداننده‌ی تو. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شهر مکه، کوه سینا و مواد غذاییِ انجیر و زیتون دارای اهمّیت ویژه‌ای است (در آنها تأمّل کنید).

۲. در مورد آفرینش نظام‌مند و استوار انسان دقت کنید و خداشناس شوید.

۳. دو راه «سقوط» و «صعود» فراروی انسان است (تا کدام را انتخاب کنید).

۴. مؤمنان شایسته‌کردار از سقوط نجات یافته و پاداشی دایمی خواهند داشت (پس تلاش کنید در زمره‌ی آنان باشید).

۵. از داوری خدا بهراسید و معاد را انکار نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۷

بخش نوزدهم: سوره‌ی علق

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «علق» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۹ آیه، ۹۲ کلمه و ۲۸۰ حرف است.

این سوره اولین سوره در ترتیب نزول (قبل از سوره‌ی «قلم») و نود و ششمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «علق» (خون بسته‌ی آویزان) و «اقرَء» (بخوان)، که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده‌اند و «عُنوان القرآن».

فضیلت

فضیلت:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۸

هرکس سوره‌ی علق را بخواند و در همان شبانه روز بمیرد شهید از دنیا رفته است و خدا او را به صورت شهید برمی‌انگیزد. «۱»

البته روشن است که این ثواب و مقام شهید، برای کسی است که این سوره را بخواند و در راستای محتوای آن حرکت و عمل کند.

ویژگی

ویژگی‌ها:

طبق نظر مشهور مفسران، سوره‌ی علق نخستین سوره‌ای است که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است. «۲»

آخرین آیه‌ی این سوره سجده‌ی واجب دارد و در هنگام قرائت یا شنیدن آن باید یک سجده به جا آورد.

اهداف

اهداف:

محورهای اساسی این سوره عبارت‌اند از:

الف) یادآوری توحید و آفریدگار هستی؛

ب) آگاهی‌بخشی نسبت به راه‌های نیک و بدی که فرا روی انسان است.

مطالب

مطالب:

۱. دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خواندن (در آیه‌ی ۱)؛

۲. تکریم مقام علم و قلم (در آیات ۴- ۵)؛

۳. بیان رابطه‌ی سرمایه‌داری با سرکشی (در آیات ۶- ۷)؛

۴. بیان راه‌های گوناگونی که انسان می‌تواند انتخاب کند (در آیات ۹- ۱۳)؛

۵. یادآوری این نکته که همه چیز تحت نظر خداست (در آیه‌ی ۱۴)؛

۶. تهدید و هشدار نسبت به افراد سرکش تکذیب‌گر (در آیات ۱۵- ۱۸)؛

۷. دعوت به سجده و نزدیکی به خدا (در آیه‌ی ۱۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۶۹

دوم

قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی علق به آفرینش انسان و آغاز وحی با خواندن و قلم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۵. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ* اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ* الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ

بخوان به نام پروردگارت که (همه چیز را) آفرید؛* انسان را از خون بسته‌ی آویزان آفرید.* بخوان در حالی که پروردگارت ارجمندتر است؛* (همان) کسی که با قلم بیاموخت؛* به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز رسالتش در کوه «حرا» بود که جبرئیل آمد و گفت: ای محمد! بخوان! و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نمی‌توانم قرائت کنم.

جبرییل او را در آغوش گرفت و سه بار فشرد و پنج آیه‌ی آغازین این سوره به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مفسران قرآن برآن‌اند که پنج آیه‌ی اول سوره در آغاز وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده «۲» و جالب آن است که با آن که اسلام در محیط جاهلیت جزیرهٔ العرب پدید آمده و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درس ناخوانده بود،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۰

ولی آغاز وحی در اسلام همراه با یک حرکت علمی بود و با «خواندن»، «قلم» و «آموزش» شروع شد. همین تأکیدهای اسلام بر قلم و علم بود که طی دو قرن، از جامعه‌ی جاهلیت عرب، پیشرفته‌ترین تمدن آن عصر را پدید آورد و این روح علم‌دوستی همراه در مسلمانان وجود دارد.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو بار به خواندن دعوت می‌شود، که بار دوم تأکید بر خواندن اول و یا خواندن بر مردم است. در این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله را به خواندن قرآن کریم با نام خدا و یا خواندن اسم پروردگار دعوت کرده است. «۱»

آری؛ رهبران الهی باید همیشه به یاد خدا باشند و از او مدد بجویند.

۳. در این آیات بر دو نام «رب» و «خالق» تأکید شده است. واژه‌ی «ربّ» به معنای مالک اصلاح گر و تربیت کننده است و خالقیت خدا دلیلی بر ربوبیت و پرورش‌دهندگی اوست؛ یعنی کسی که جهان را آفریده است آن را تدبیر می‌کند و پرورش می‌دهد.

این مطلب پاسخی است به مشرکان عرب که خالق بودن خدا را پذیرفته بودند، امّا بت‌ها را تدبیرگر و ربّ جهان می‌دانستند.

۴. مقصود از آفرینش انسان از عَلَق چیست؟

«علق»، در اصل به معنای چسبیدن به چیزی و آویزان شدن است؛ از این رو به زالو و خون بسته که به بدن می‌چسبند و نیز به تخمک که از اوول زن و اسپرم مرد تشکیل یافته و به دیواره‌ی رحم می‌چسبد و هم‌چون دانه‌ی توتی آویزان می‌شود و از خون آن تغذیه می‌کند، عَلَق می‌گویند.

برخی مفسران معتقدند «عَلَق» به معنای صاحب علاقه است- اشاره به روح اجتماعی بشر است که پایه‌ی تمدن اوست- یا اشاره به

اسپرم‌های مردان که هم‌چون زالوهای کوچکی شناور و در حرکت‌اند و یا اشاره به گل حضرت آدم که حالت چسبندگی داشت.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۱

البته مانعی ندارد که آیه به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد. «۱»

۵. مقصود از این جمله که خدا با «قلم» به انسان آموزش داد یا آن است که خدا علومی را به وسیله‌ی قلم به انسان آموخت و یا این که خدا نوشتن به وسیله‌ی قلم را به انسان آموخت که تمدن‌ها و علوم و فنون از همین نوشتن با قلم شروع شد.

به هر حال این تعبیر قرآن به عظمت قلم ونوشتن اشاره دارد، همان‌طور که در آیات دیگر نیز، خدا به «قلم» سوگند یاد کرده است. «۲»

۶. خدا بزرگوار و ارجمند است و انسان را به وسیله‌ی قلم آموزش می‌دهد و جهل او را برطرف می‌کند. انسان علومی را از طریق وحی، فطرت، عقل وحسّ می‌آموزد و با عنایت الهی، به وسیله‌ی قلم به دیگران منتقل می‌کند و به نسل‌های آینده می‌رسد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اسلام با دانش، قلم و خواندن آغاز می‌شود.

۲. با مطالعه در آفرینش انسان، خداشناس شوید.

۳. با مطالعه‌ی نقش قلم در آموزش بشر، خداشناس شوید.

۴. در بزرگواری خدا همین بس که جهل‌ستیز است.

***

قرآن کریم در آیات ششم تا چهاردهم سوره‌ی علق به رابطه‌ی سرمایه داری با سرکشی واکنش‌های متفاوت انسان‌ها در برابر وحی و نبوت اشاره می‌کند و با یادآوری احاطه‌ی علمی خدا می‌فرماید:

۶- ۱۴. کَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَیَطْغَی أن رَآهُ اسْتَغْنَی إِنَّ إِلَی رَبِّکَ الرُّجْعَی أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهَی عَبْداً إِذَا صَلَّی أَرَأَیْتَ إِن کَانَ عَلَی الْهُدَی أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَی أَرَأَیْتَ إِن کَذَّبَ وَتَوَلَّی أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۲

هرگز چنین نیست؛ قطعاً انسان طغیان می‌کند؛* به خاطر این‌که خود را توانگر دید.* در واقع بازگشت (همگان) فقط به سوی پروردگار توست.* آیا دیدی کسی را که منع می‌کند،* بنده‌ای را هنگامی که نماز می‌گزارد؟!* آیا ملاحظه کردی اگر (او) بر (راه) هدایت باشد،* یا به خودنگه‌داری فرمان دهد (منع کردن او سزاوار است)؟!* آیا ملاحظه کردی اگر (او) تکذیب کند و روی برتابد (مستحق مجازات الهی نیست؟)؟!* آیا ندانسته که خدا (او را) می‌بیند؟

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند که ابوجهل قصد داشت در حال سجده‌ی نماز به پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کند، ولی وقتی نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله شد بین خود و پیامبر خندقی از آتش دید و عقب‌نشینی کرد. در این هنگام آیات فوق فرود آمد و حالات این فرد سرکش را تصویر کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان‌هایی هم‌چون ابوجهل که در پرتو مکتب وحی پرورش نیافته‌اند، هنگامی که خود را ثروتمند و بی‌نیاز ببینند و از دستورات الهی و قوانین سرپیچی می‌کنند، در حالی که هیچ موجودی از نعمت‌ها و امدادهای خداوند بی‌نیاز نیست؛ فقط آنان می‌پندارند و تصور می‌کنند که از خدا بی‌نیاز هستند.

۲. طبیعت ثروت و قدرت آن است که موجب سرکشی و طغیان و ستمکاری می‌شود، مگر آن که به وسیله‌ی ایمان به خدا و معاد،

کنترل شود و در مسیر صحیح و در خدمت جامعه قرار گیرد.

۳. انسان‌های سرکش باید بدانند:

اولًا، بازگشت آنان فقط به سوی خداست و او در رستاخیز به حساب

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۳

آنان رسیدگی کرده، کیفر سرکشی آنان را می‌دهد.

ثانیاً، خدا سرکشان تکذیب‌گر را تحت نظر دارد و همه‌ی کارهایشان را می‌بیند و ثبت می‌کند و در نهایت به حساب آنان رسیدگی می‌کند.

آری؛ اگر انسان توجه کند که همه جا محضر خداست و خدا او را می‌بیند و در نهایت بازگشت او فقط به سوی خداست که داور حق است، شرم می کند و دست به گناه نمی‌آلاید و سرکشی نمی‌کند.

آری، گیرم که تو از سر گنه درگذری زان شرم که دیدی که چه کردم چه کنم؟! ۴. آیا بنده‌ای که در حال نماز است و راه هدایت و تقوا می‌پوید، سزاوار منع کردن است؟ آیا بهتر نیست که این سرکشان، راه هدایت و تقوا در پیش بگیرند تا رستگار شوند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرمایه‌داری زمینه‌ساز سرکشی است.

۲. در واقع، انسان‌ها از خدا بی نیاز نیستند بلکه گاهی این‌گونه تصور می‌کنند.

۳. انسان‌های سرکش به معاد توجه کنند و دست از طغیان‌گری بردارند.

۴. متعرّض افراد نمازگزارِ هدایت یافته و تقواپیشه نشوید.

۵. تکذیب‌گران از حق روی برتافته، تحت نظر خدا هستند (و به حساب آنان رسیدگی می‌کنند).

۶. جهان محضرخداست (پس در محضر خدا گناه و سرکشی نکنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۴

سرکشی، عوامل و خطرهای آن

۱. طغیان موجب خشم الهی می‌شود (طه، ۸۱)؛

۲. طغیان‌گری کار فرعونی است (طه، ۲۴ و ۴۳ و نازعات، ۱۷)؛

۳. سرکشی منتهی به دوزخ می‌شود (نبأ، ۲۲ و نازعات، ۳۷)؛

۴. غنی دیدن خود، زمینه‌ی سرکشی انسان است (علق، ۶)؛

۵. قوم نوح سرکش‌ترین اقوام بودند (نجم، ۵۲)؛

۶. طغیان عامل تکذیب (آیات الهی) است (شمس، ۱۱)؛

۷. رها کردن انسان در حال سرکشی، یکی از عذاب‌های الهی است (بقره، ۱۵ و انعام، ۱۱۰).

راه‌کارهای مبارزه با سرکشی

۱. پیامبران الهی مأمور مبارزه با طغیان‌گران هستند (طه، ۲۴ و ۴۳ و نازعات، ۱۷)؛

۲. تزکیه، پاک‌سازی و رشدِ نفس راه بازگشت از طغیان است (نازعات، ۱۷)؛

۳. از طغیان‌گران دوری گزینید (نحل، ۳۶).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۵

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا نوزدهم سوره‌ی عَلَق با یادآوری عـذاب‌های رسـتاخیز، به سـرکشان تکـذیب‌گر هشـدار داده، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به پرهیز از آنان و نزدیکی به خدا سفارش می‌کند و می‌فرماید:

۱۵- ۱۹. کَلَّا لَئِن لَّمْ یَنتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَهِٔ* نَاصِیَهٍٔ کَاذِبَهٍٔ خَاطِئَهٍٔ* فَلْیَدْعُ نَادِیَهُ* سَنَدْعُ الزَّبَانِیَهَٔ* کَلَّا لَاتُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ

هرگز چنین نیست؛ اگر پایان ندهد، حتماً زمام (او را) می‌گیریم و می‌کشـیم؛* (همان) زمام (شخص) دروغ‌گوی خطا کار را؛* پس بایـد محفلش را فراخوانـد (تـا یـاری‌اش کننـد)؛* که (ما هم) به زودی مأموران (دوزخ) را فرا می‌خوانیم.* هرگز چنین نیست؛ او را اطاعت مکن و سجده نما و (به خدا) نزدیک شو.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یادآوری عذاب‌های رستاخیز و ناتوانی افراد در آن روز، هشدار شدیدی است به سرکشان تکذیبگر، تا از آزار رهبر اسلام دست بردارند و مانع نماز و سجده‌ی او نشوند.

۲. در رسـتاخیز زمام وموی سرکشان دروغ‌گو و خطاکار را می‌گیرند و آنان را به سوی آتش می‌کشند؛ همان‌طور که در جنگ بدر پس از کشته شدن ابوجهل، سرِ او را جداکردند و با موی پیشانی او را بر زمین کشیدند. «۱»

آری؛ سرکشان تکذیبگر در دنیا و آخرت گرفتار این گونه عذاب‌ها می‌شوند.

۳. دروغ‌گویی و خطاکاری زمینه‌ساز عذاب سخت الهی است و افرادی که هم‌چون ابوجهل زندگی خود را با دروغ، تکذیب و گناه و خطا آلوده‌اند، در رستاخیز گرفتار عذاب می‌شوند.

۴. حکایت شده که روزی پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام مشغول نماز بود، ابوجهل صدا زد: مگر من تو را از این کار منع نکردم! اما پیامبر صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۶

بر او بانگ زد و او را از خود راند. ابوجهل گفت: ای محمد! بر من بانگ می‌زنی و مرا می‌رانی؟ آیا تو نمی‌دانی که خویشاوندان و عشیره‌ی من در این سرزمین از همه بیش‌ترند؟! «۱»

در ایـن جـا بـود که آیـات فـوق فرود آمـد و به او هشـدار داد: در رسـتاخیز هرچه می‌خـواهی بانـگ بزن و خویشاونـدان و دوسـتانِ هم‌محفل خود را فراخوان تا تو را یاری کننـد، ما هم مأموران دوزخ «۲» را فرا می‌خوانیم تا تو را به سوی آتش ببرنـد؛ و روشن شود که کاری از دست تو و دوستانت ساخته نیست.

۵. سرکشان تکذیب‌گر، هم‌چون ابوجهل، می‌خواستند مانع سجده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله شوند ولی خدا در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دسـتور می‌دهـد برخلاف میل آنان سـجده کن و به خـدا تقرّب بجوی و نزدیک شو (که آنان نخواهند توانسـت مانع تو شوند).

۶. در این آیات یک امر و نهی خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است:

الف) از مخالفان سرکش پیروی مکن! (بلکه فقط از خدا اطاعت کن).

ب) با عبادت و سجده به خدا نزدیکی و تقرّب‌جوی!

۷. «سجده» باعث نزدیکی انسان به خدا می‌شود. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا هنگامی است که در سجده باشد. «۳»

۸. در روایات اهل بیت علیهم السـلام روایت شده که چهار سوره‌ی قرآن سـجده‌ی واجب دارد: «فصـلت»، «نجم»، «سجده» و «علق»؛ یعنی هنگامی که آیه‌ی آخر سوره‌ی علق خوانده شد، لازم است خواننده و شنونده سجده کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سرکشان ضد دین، منتظر عذاب خوارکننده‌ای باشند.

۲. دروغ‌گویی و خطاکاری زمینه‌ساز عذاب الهی است.

۳. سرکشان تکذیبگر، در رستاخیز تنها می‌مانند وکسی به فریاد آنان نمی‌رسد.

۴. نباید از طغیانگران اطاعت کنید (بلکه فقط از خدا اطاعت کنید).

۵. با سجده (و عبادت) به خدا نزدیک شوید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۷۹

بخش بیستم: سوره‌ی قدر

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «قدر» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۵ آیه، ۳۰ کلمه و ۱۱۲ حرف است.

این سوره بیست و چهارمین سوره در ترتیب نزول (قبل از سوره‌ی «شمس» و بعد از سوره‌ی «عبس») و نود و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «قَدْر» (اندازه‌گیری) و «انّا انزلناه» (ما آن را نازل کردیم) که هر دو نام از آیه‌ی اول سوره گرفته شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۰

فضیلت

فضیلت:

در مورد ثواب قرائت سوره‌ی «قدر» از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس آن (سوره‌ی قدر) را بخواند، مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا داشته است. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسی است که سوره‌ی «قدر» را بخواند و در قرآن تفکر و در راستای محتوای آن حرکت کند؛ یعنی به عظمت قرآن پی ببرد و آن را قانون زندگی خویش قرار دهد.

اهداف

اهداف:

محور اصلی این سوره، نزول قرآن در شب قدر و بیان اهمیت آن شبِ اندازه‌زنی است.

مطالب

مطالب:

۱. اشاره‌ای به تعیین سرنوشت انسان در شب قدر (در آیه‌ی ۴)؛

۲. بیان نزول فرشتگان و روح در شب قدر (در آیه‌ی ۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۱

دوم

خداوند در سوره‌ی قدر به نزول قرآن در شب قدر و اهمیت آن شب و نزول فرشتگان و اندازه‌زنی امور در آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ - ۵. إِنَّا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ* لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَ لْفِ شَهْرٍ* تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِن کُلِّ أَمْرٍ* سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ

در حقیقت، ما آن (قرآن) را در شب قدر (: اندازه زدن) فرو فرستادیم.* و چه چیز تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟!* شب قدر بهتر از هزار ماه است!* فرشتگان و روح در آن (شب)، به رخصت پروردگارشان، از برای (اندازه زدن) هر کاری فرود می‌آیند.* آن (شب) تا طلوع سپیده‌دم، سلامت است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعددی از نزول قرآن سخن گفته شده است؛ مثلًا در سوره‌ی «بقره» به نزول قرآن در ماه رمضان؛ «۱» در سوره‌ی «دخان» به نزول قرآن در شب با برکتی که در آن شب، هر امری طبق حکمت الهی تنظیم و جدا می‌شود؛ «۲» و در این سوره به نزول قرآن در شب قدر اشاره شده که فرشتگان و روح در آن شب فرود می‌آیند و امور بندگان را تنظیم می‌کنند.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۲

الف) قرآن در شب نازل شده است؛

ب) آن شب در ماه رمضان است؛

ج) شب نزول قرآن، شبی با برکت است؛

د) در آن شب، تقدیرات امور مردم تعیین می‌شود.

۲. چرا به شب نزول قرآن، شب قدر می‌گویند؟ مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) واژه‌ی «قدر» یا به معنای «اندازه زنی» است و به این شب از آن رو قدر گویند که در آن شب، امور مردم اندازه زده می‌شود و تعیین می‌گردد؛

ب) قدر به معنای شرافت و عظمت است و از آن جهت به آن شب قدر گفته می‌شود که شبی با عظمت و عظیم القدر است؛

ج) آن شب را بدن جهت قدر نامند که قرآن با تمام قدر و منزلتش در آن شب نازل شده، یا مقدّر شده که قرآن در آن شب نازل شود؛

د) شب قدر از آن جهت قدر است که هر کس آن شب را بیدار بماند صاحب قدر و منزلت معنوی می‌شود؛

ه) شب قدر شبی است که عرصه‌ی زمین به خاطر نزول فرشتگان زیادی بر آن، تنگ می‌شود.

البته مانعی ندارد که آیات فوق به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد؛ هر چند تفسیر اول مشهورتر است. «۱»

۳. در این آیات از چند جهت به عظمت شب قدر اشاره شده است:

الف) شب قدر ظرف نزول قرآن است؛

ب) به پیامبر می‌فرماید: چه چیزی تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟!

ج) شب قدر از هزار ماه برتر است؛

د) شب قدر شب نزول فرشتگان و روح است؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۳

ه) شب قدر شب سلامت، رحمت و برکت است.

۴. آیا به طور دقیق مشخص شده که شب قدر چه شبی از ماه مبارک رمضان است؟

در احادیث اسلامی روایت شده که بارها از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام «۱» در این مورد سؤال شده است؛ اما آنان با این که از زمان آن شب اطلاع داشتند ولی مصلحت ندیدند که آن شب را دقیقاً مشخص سازند، تا مردم در شب‌های متعدد، به بیداری و دعا و عبادت بپردازند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه‌ی شب‌ها دهه‌ی آخر ماه مبارک رمضان را بیدار می‌ماند و عبادت می‌کرد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

تقدیر کارها در شب نوزدهم، و استوار شدن آنها در شب بیست و یکم، و امضای آنها در شب بیست و سوم است. «۲»

و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که

شب قدر، شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است.

و در برابر اصرار راوی در مورد تعیین آن شب، فرمود:

چه آسان است دو شب برای آنچه می‌خواهی!. «۳»

از احادیث دیگر نیز استفاده می‌شود که اهل بیت علیه السلام برای شب بیست و سوم اهمیت ویژه‌ای قایل بودند و حتی با حال بیمار به مسجد می‌رفتند و کودکان خود را بیدار نگاه می‌داشتند.

در روایت جُهنی روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۴

پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردی که نمی‌توانست به مدینه بیاید شب بیست و سوم را مشخص کردند. «۱»

۵. این آیات یادآور عظمت قرآن نیز هست، بدین صورت که

اولًا، قرآن در ظرف زمانی بزرگی همچون شب قدر نازل شده است.

ثانیاً، خدا قرآن را نازل کرده، از این رو با تعبیر «ما»، که دلالت بر عظمت دارد از آن یاد کرده است.

۶. تعبیر «انا انزلناه» که جمع است، ممکن است اشاره به عظمت باشد، همان‌طور که بزرگان می‌گویند: «ما این کار را می‌کنیم.» و یا اشاره به آن باشد که به وسیله‌ی فرشتگان قرآن را نازل کرده است؛ یعنی خدا همراه با فرشتگان، نازل کننده‌ی قرآن است.

۷. در این جا این پرسش مطرح است که مقصود از نزول قرآن در شب قدر چیست؟ مفسران قرآن به این پرسش دو گونه پاسخ داده‌اند:

الف) با توجه به نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله، آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده، و در طول

عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، این نزول ادامه داشته است. «۲»

ب) قرآن دو نزول، دفعی و تدریجی، داشته است. نزول دفعی در شب قدر به یکباره بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله یا جای دیگر نازل شده است و نزول تدریجی در طول ۲۳ سال. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۵

البته مانعی نـدارد که سوره‌ی «فوق»، اشاره به هر دو مطلب باشـد؛ یعنی نزول دفعی وآغاز نزول تـدریجی، هر دو در شب قدر باشد، ولی تفسیر اول مناسب‌تر است. «۱»

۸. نزول قرآن و فرشـتگان، به معنـای نزول مکـانی نیست، بلکه نزول مقامی و وجودی است؛ یعنی آنها از مقام و مراتب عالی وجود، از نزد خدا به مراتب پایین‌تر می‌آیند تا به انسان نزدیک شوند و قرآن برای انسان قابل فهم شود.

۹. فرشـتگان و روح، در شب قدر فرود می‌آیند «۲» و مقدّرات امور را مشـخص می‌سازند. البته این بدان معنا نیست که بر سرنوشـت انسـان جبر حـاکم است و انسـان آزادی اراده نـدارد، بلکه از طرفی تقـدیر الهی بر اسـاس شایسـتگی و لیاقت افراد است، یعنی زمینه سـازی ایـن مقـدّرات، بـه دسـت خـود انسـان اسـت و از طرف دیگر، برخی از ایـن مقـدّرات، غیر حتمی و قابـل تغییر است و انسـان می‌تواند در مقام تحقق امور، با انتخاب خود، سرنوشت دیگری برای خود رقم زند؛ «۳» هر شب، قدر است اگر قدر بدانی.

۱۰. مقصود از «روح» در این سوره کیست؟

مفسران در این مورد اختلاف نظر دارند: برخی روح را همان «جبرئیل» دانسته‌اند و برخی نیز آن را به «وحی» الهی تفسیر کرده‌اند؛ و در برخی احادیث نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که

روح، مخلوقی است بزرگ‌تر از فرشتگان. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۶

۱۱. شب قدر، شبی آکنده از سـلام است و تا طلوع سپیده دم این سـلام ادامه دارد. مقصود از «سـلام»، همان سلامتی و خیر و برکت است که در شب قدر با نزول فرشـتگان بر مردم فرو می‌بارد و یا سـلام فرشتگان به هم‌دیگر و به مؤمنان و یا سلام فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم آن حضرت است.

البته مـانعی نـدارد که همه‌ی این معـانی مقصود آیه باشـد، و اطلاـق «سـلام» به جـای «سالم»، نوعی تأکیـد است؛ یعنی آن شب عین سلام، سلامتی و برکت است.

۱۲. در داسـتان ابراهیم علیه السـلام آمده است که فرشتگان بر او سلام کردند (هود، ۶۹) می‌گویند: از این سـلام فرشتگان، لذتی به ابراهیم علیه السلام رسید که از تمام دنیا برتر بود و نیز از سلام فرشتگان بر او، آتش برایش گلستان شد.

حال اگر در شب قدر فرشتگان بر مردم سلام کنند و حقیقت آن درک شود، چه لذت و برکتی خواهد داشت؟! «۱»

شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتم هوس است حافظ

۱۳. شب قـدر از هزار ماه (حـدود هشـتاد سال) برتر است؛ یعنی اگر کسـی یک شب قـدر بیدار بماند و عبادت کند، رحمت الهی و برکاتی بر او نازل می‌شود که از یک عمر او بلکه از هزاران ماه برتر است. «۲»

آری؛ در آن شب مقـدّرات انسـان مشـخص می‌شود، یعنی هر گونه توبه، خودسازی و دعا در سـرنوشت و مقـدرات آینـده‌ی انسان مؤثر است، همان‌طور که قرآن که تعیین کننده‌ی خط سـعادت انسان است، باید در شب قدر نازل شود که سـرنوشت انسان را تعیین کند و شاید همین راز ارتباط شب قدر با نزول قرآن در آن شب باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۷

به عبارت دیگر، شب قدر به جهت نزول قرآن و اندازه‌زنی مقدرات در آن شب، فضـیلتی مضاعف دارد که برای آن شب واقع شده

است، همان‌طور که شهادت مولی علی علیه السلام به شب بیست و یکم، فضیلتی دیگر بخشیده است.

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند حافظ

۱۴. در این جا پرسشی که مطرح است این که با توجه به اختلاف طلوع و غروب خورشید و تفاوت شب و روز در مناطق مختلف کره‌ی زمین، شب قدر آنها چگونه است؟

پاسخ آن است که، شبِ کره‌ی زمین در حقیقت ۲۴ ساعت است که سایه‌ی زمین یک دور می‌چرخد و نیم‌کره‌ی آن را تاریک می‌سازد.

بنابراین، شب قدر ۲۴ ساعت است «۱» و از این رو حکایت شده که عظمت روز قدر کم‌تر از شب قدر نیست.

۱۵. شب قدر، اوج مهمانی الهی و قرآن سفره‌ی اوست.

امام خمینی رحمه الله می‌فرمایند:

میهمانی خدا، مهمانی ای که در آن جا سفره‌ای که پهن کرده است، قرآن مجید است و محلی که در آن جا ضیافت می کند مهمش «لیلة القدر» است ...

نفوس را از روز اول ماه مبارک رمضان به روزه، به مجاهده، به ادعیه مهیا می کند تا برسند به آن سفره‌ای که از آن باید استفاده کنند و آن لیلة القدر است که قرآن در آن نازل شده است. این ضیافت الهی انسان را منقلب باید بکند از این جهت حیوانی به

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۸

آن جهت واقعی انسانی؛ از ظلمت‌هایی که اطلاع به آن داریم منقلب کنند انسان را، به آن نورهایی و آن نورها و نور مطلقی که همه‌ی عالم تبع اوست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن با عظمت در شبی عظیم القدر نازل شده است (آن را بشناسید و پاس دارید).

۲. درک عظمت شب قدر، برای هر کس میسّر نیست.

۳. شب قدر، شب تعیین مقدّرات امور است (پس با شب زنده داری، توبه و دعا زمینه‌ساز مقدّرات نیکویی برای خود باشید).

۴. فرشتگان و روح، در شب قدر نازل می‌شوند و آن شب آکنده از سلامتی، خیر و برکت می گردد (پس بیدار باشید و از این برکات استفاده کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۹

بخش بیست و یک: سوره‌ی بینه

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «قدر» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۵ آیه، ۳۰ کلمه و ۱۱۲ حرف است.

این سوره بیست و چهارمین سوره در ترتیب نزول (قبل از سوره‌ی «شمس» و بعد از سوره‌ی «عبس») و نود و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «قَدْر» (اندازه‌گیری) و «انّا انزلناه» (ما آن را نازل کردیم) که هر دو نام از آیه‌ی اول سوره گرفته شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۰

فضیلت

فضیلت:

در مورد ثواب قرائت سوره‌ی «قدر» از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس آن (سوره‌ی قدر) را بخواند، مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا داشته است. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسی است که سوره‌ی «قدر» را بخواند و در قرآن تفکر و در راستای محتوای آن حرکت کند؛ یعنی به عظمت قرآن پی ببرد و آن را قانون زندگی خویش قرار دهد.

اهداف

اهداف:

محور اصلی این سوره، نزول قرآن در شب قدر و بیان اهمیت آن شبِ اندازه‌زنی است.

مطالب

مطالب:

۱. اشاره‌ای به تعیین سرنوشت انسان در شب قدر (در آیه‌ی ۴)؛

۲. بیان نزول فرشتگان و روح در شب قدر (در آیه‌ی ۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۱

دوم

خداوند در سوره‌ی قدر به نزول قرآن در شب قدر و اهمیت آن شب و نزول فرشتگان و اندازه‌زنی امور در آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ - ۵. إِنَّا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ* لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أ لْفِ شَهْرٍ* تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِن کُلِّ أَمْرٍ* سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ

در حقیقت، ما آن (قرآن) را در شب قدر (: اندازه زدن) فرو فرستادیم.* و چه چیز تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟!* شب قدر بهتر از هزار ماه است!* فرشتگان و روح در آن (شب)، به رخصت پروردگارشان، از برای (اندازه زدن) هر کاری فرود می‌آیند.* آن (شب) تا طلوع سپیده‌دم، سلامت است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعددی از نزول قرآن سخن گفته شده است؛ مثلًا در سوره‌ی «بقره» به نزول قرآن در ماه رمضان؛ «۱» در سوره‌ی

«دخـان» به نزول قرآن در شب بـا برکـتی که در آن شب، هر امری طبـق حکمت الهی تنظیم و جـدا می‌شـود؛ «۲» و در این سـوره به نزول قرآن در شب قدر اشاره شده که فرشتگان و روح در آن شب فرود می‌آیند و امور بندگان را تنظیم می کنند.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۲

الف) قرآن در شب نازل شده است؛

ب) آن شب در ماه رمضان است؛

ج) شب نزول قرآن، شبی با برکت است؛

د) در آن شب، تقدیرات امور مردم تعیین می‌شود.

۲. چرا به شب نزول قرآن، شب قدر می گویند؟ مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) واژه‌ی «قدر» یا به معنای «اندازه زنی» است و به این شب از آن رو قدر گویند که در آن شب، امور مردم اندازه زده می‌شود و تعیین می گردد؛

ب) قدر به معنای شرافت و عظمت است و از آن جهت به آن شب قدر گفته می‌شود که شبی با عظمت و عظیم القدر است؛

ج) آن شب را بـدن جهت قـدر نامند که قرآن با تمام قدر و منزلتش در آن شب نازل شده، یا مقدّر شده که قرآن در آن شب نازل شود؛

د) شب قدر از آن جهت قدر است که هر کس آن شب را بیدار بماند صاحب قدر و منزلت معنوی می‌شود؛

ه) شب قدر شبی است که عرصه‌ی زمین به خاطر نزول فرشتگان زیادی بر آن، تنگ می‌شود.

البته مانعی ندارد که آیات فوق به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد؛ هر چند تفسیر اول مشهورتر است. «۱»

۳. در این آیات از چند جهت به عظمت شب قدر اشاره شده است:

الف) شب قدر ظرف نزول قرآن است؛

ب) به پیامبر می‌فرماید: چه چیزی تو را آگاه کرد که شب قدر چیست؟!

ج) شب قدر از هزار ماه برتر است؛

د) شب قدر شب نزول فرشتگان و روح است؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۳

ه) شب قدر شب سلامت، رحمت و برکت است.

۴. آیا به طور دقیق مشخص شده که شب قدر چه شبی از ماه مبارک رمضان است؟

در احـادیث اسـلامی روایت شـده که بارها از پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السـلام «۱» در این مورد سؤال شـده است؛ اما آنان با این که از زمان آن شب اطلاع داشتند ولی مصلحت ندیدند که آن شب را دقیقاً مشخص سازند، تا مردم در شب‌های متعدد، به بیداری و دعا و عبادت بپردازند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه‌ی شب‌ها دهه‌ی آخر ماه مبارک رمضان را بیدار می‌ماند و عبادت می کرد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

تقدیر کارها در شب نوزدهم، و استوار شدن آنها در شب بیست و یکم، و امضای آنها در شب بیست و سوم است. «۲»

و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که

شب قدر، شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است.

و در برابر اصرار راوی در مورد تعیین آن شب، فرمود:

چه آسان است دو شب برای آنچه می‌خواهی!. «۳»

از احادیث دیگر نیز استفاده می‌شود که اهل بیت علیه السلام برای شب بیست و سوم اهمیت ویژه‌ای قایل بودند و حتی با حال بیمار به مسجد می‌رفتند و کودکان خود را بیدار نگاه می‌داشتند.

در روایت جُهنی روایت شده که

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۴

پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردی که نمی‌توانست به مدینه بیاید شب بیست و سوم را مشخص کردند. «۱»

۵. این آیات یادآور عظمت قرآن نیز هست، بدین صورت که

اولًا، قرآن در ظرف زمانی بزرگی هم‌چون شب قدر نازل شده است.

ثانیاً، خدا قرآن را نازل کرده، از این رو با تعبیر «ما»، که دلالت بر عظمت دارد از آن یاد کرده است.

۶. تعبیر «انا انزلناه» که جمع است، ممکن است اشاره به عظمت باشد، همان‌طور که بزرگان می‌گویند: «ما این کار را می‌کنیم.» و یا اشاره به آن باشد که به وسیله‌ی فرشتگان قرآن را نازل کرده است؛ یعنی خدا همراه با فرشتگان، نازل کننده‌ی قرآن است.

۷. در این جا این پرسش مطرح است که مقصود از نزول قرآن در شب قدر چیست؟ مفسران قرآن به این پرسش دو گونه پاسخ داده‌اند:

الف) با توجه به نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله، آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده، و در طول عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، این نزول ادامه داشته است. «۲»

ب) قرآن دو نزول، دفعی و تدریجی، داشته است. نزول دفعی در شب قدر به یکباره بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله یا جای دیگر نازل شده است و نزول تدریجی در طول ۲۳ سال. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۵

البته مانعی ندارد که سوره‌ی «فوق»، اشاره به هر دو مطلب باشد؛ یعنی نزول دفعی وآغاز نزول تدریجی، هر دو در شب قدر باشد، ولی تفسیر اول مناسب‌تر است. «۱»

۸. نزول قرآن و فرشتگان، به معنای نزول مکانی نیست، بلکه نزول مقامی و وجودی است؛ یعنی آنها از مقام و مراتب عالی وجود، از نزد خدا به مراتب پایین‌تر می‌آیند تا به انسان نزدیک شوند و قرآن برای انسان قابل فهم شود.

۹. فرشتگان و روح، در شب قدر فرود می‌آیند «۲» و مقدّرات امور را مشخص می‌سازند. البته این بدان معنا نیست که بر سرنوشت انسان جبر حاکم است و انسان آزادی اراده ندارد، بلکه از طرفی تقدیر الهی بر اساس شایستگی و لیاقت افراد است، یعنی زمینه سازی این مقدّرات، به دست خود انسان است و از طرف دیگر، برخی از این مقدّرات، غیر حتمی و قابل تغییر است و انسان می‌تواند در مقام تحقق امور، با انتخاب خود، سرنوشت دیگری برای خود رقم زند؛ «۳» هر شب، قدر است اگر قدر بدانی.

۱۰. مقصود از «روح» در این سوره کیست؟

مفسران در این مورد اختلاف نظر دارند: برخی روح را همان «جبرئیل» دانسته‌اند و برخی نیز آن را به «وحی» الهی تفسیر کرده‌اند؛ و در برخی احادیث نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که

روح، مخلوقی است بزرگ‌تر از فرشتگان. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۶

۱۱. شب قدر، شبی آکنده از سلام است و تا طلوع سپیده دم این سلام ادامه دارد. مقصود از «سلام»، همان سلامتی و خیر و برکت

است که در شب قدر با نزول فرشتگان بر مردم فرو می‌بارد و یا سلام فرشتگان به هم‌دیگر و به مؤمنان و یا سلام فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم آن حضرت است.

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد، و اطلاق «سلام» به جای «سالم»، نوعی تأکید است؛ یعنی آن شب عین سلام، سلامتی و برکت است.

۱۲. در داستان ابراهیم علیه السلام آمده است که فرشتگان بر او سلام کردند (هود، ۶۹) می گویند: از این سلام فرشتگان، لذتی به ابراهیم علیه السلام رسید که از تمام دنیا برتر بود و نیز از سلام فرشتگان بر او، آتش برایش گلستان شد.

حال اگر در شب قدر فرشتگان بر مردم سلام کنند و حقیقت آن درک شود، چه لذت و برکتی خواهد داشت؟! «۱»

شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتم هوس است حافظ

۱۳. شب قدر از هزار ماه (حدود هشتاد سال) برتر است؛ یعنی اگر کسی یک شب قدر بیدار بماند و عبادت کند، رحمت الهی و برکاتی بر او نازل می‌شود که از یک عمر او بلکه از هزاران ماه برتر است. «۲»

آری؛ در آن شب مقدّرات انسان مشخص می‌شود، یعنی هر گونه توبه، خودسازی و دعا در سرنوشت و مقدرات آینده‌ی انسان مؤثر است، همان‌طور که قرآن که تعیین کننده‌ی خط سعادت انسان است، باید در شب قدر نازل شود که سرنوشت انسان را تعیین کند و شاید همین راز ارتباط شب قدر با نزول قرآن در آن شب باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۷

به عبارت دیگر، شب قدر به جهت نزول قرآن و اندازه‌زنی مقدرات در آن شب، فضیلتی مضاعف دارد که برای آن شب واقع شده است، همان‌طور که شهادت مولی علی علیه السلام به شب بیست و یکم، فضیلتی دیگر بخشیده است.

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند حافظ

۱۴. در این جا پرسشی که مطرح است این که با توجه به اختلاف طلوع و غروب خورشید و تفاوت شب و روز در مناطق مختلف کره‌ی زمین، شب قدر آنها چگونه است؟

پاسخ آن است که، شبِ کره‌ی زمین در حقیقت ۲۴ ساعت است که سایه‌ی زمین یک دور می‌چرخد و نیم کره‌ی آن را تاریک می‌سازد.

بنابراین، شب قدر ۲۴ ساعت است «۱» و از این رو حکایت شده که عظمت روز قدر کم‌تر از شب قدر نیست.

۱۵. شب قدر، اوج مهمانی الهی و قرآن سفره‌ی اوست.

امام خمینی رحمه الله می‌فرمایند:

میهمانی خدا، مهمانی ای که در آن جا سفره‌ای که پهن کرده است، قرآن مجید است و محلی که در آن جا ضیافت می کند مهمش «لیلة القدر» است ...

نفوس را از روز اول ماه مبارک رمضان به روزه، به مجاهده، به ادعیه مهیا می کند تا برسند به آن سفره‌ای که از آن باید استفاده کنند و آن لیلة القدر است که قرآن در آن نازل شده است. این ضیافت الهی انسان را منقلب باید بکند از این جهت حیوانی به

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۸

آن جهت واقعی انسانی؛ از ظلمت‌هایی که اطلاع به آن داریم منقلب کنند انسان را، به آن نورهایی و آن نورها و نور مطلقی که همه‌ی عالم تبع اوست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن با عظمت در شبی عظیم القدر نازل شده است (آن را بشناسید و پاس دارید).

۲. درک عظمت شب قدر، برای هر کس میسّر نیست.

۳. شب قدر، شب تعیین مقدّرات امور است (پس با شب زنده داری، توبه و دعا زمینه‌ساز مقدّرات نیکویی برای خود باشید).

۴. فرشتگان و روح، در شب قدر نازل می‌شوند و آن شب آکنده از سلامتی، خیر و برکت می‌گردد (پس بیدار باشید و از این برکات استفاده کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۲۸۹

بخش بیست و دوم: سوره‌ی زلزال

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «زلزال» در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و دارای ۸ آیه، ۳۵ کلمه و ۱۴۹ حرف است. این سوره نود و دومین سوره در ترتیب نزول و نود و نهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «زِلزال» و «زلزله» (لرزش) که هر دو نام از آیه‌ی اول سوره گرفته شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۰

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «زلزال» را بخواند همانند آن است که سوره‌ی «بقره» را خوانده، و پاداش کسی را دارد که یک چهارم قرآن را قرائت کرده باشد. «۱»

البته روشن است که این پاداش‌ها برای کسانی است که سوره را بخوانند و در آن تفکّر و در راستای محتوای آن حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

مهم‌ترین هدف این سوره یادآوری رستاخیز است.

مطالب

مطالب:

۱. اشاره‌ای به حوادث آستانه‌ی رستاخیز (در آیات ۱- ۳)؛

۲. اشاره‌ای به گواهی زمین (در آیه‌ی ۴)؛

۳. بیان تجسّم اعمال در رستاخیز (در آیه‌ی ۴)؛

۴. بیان رسیدگی دقیق به اعمال نیک و بد (در آیات ۷ و ۸).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۱

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی زلزال قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی زلزال به حوادث وحشتناک آستانه‌ی رستاخیز و گواهی زمین در آن روز اشاره می کند و می‌فرماید:

۱- ۵. إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا* وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا* وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا* يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا

هنگامی که زمین با لرزشش به لرزه درآورده شود،* و زمین (بار) گرانبارش را بیرون آورد،* و انسان می گوید: «آن (زمین) را چه شده؟!»،* در آن روز، آن (زمین) خبرهایش را می گوید؛* به خاطر این که پروردگارت بدان وحی (: الهام) کرده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به رستاخیز و حوادث وحشتناک آستانه‌ی آن، مثل لرزیدن زمین، متلاشی شدن کوه‌ها و در هم ریختن نظام فعلی جهان به نفخ صور اول، یعنی حوادث پایانی جهان کنونی اشاره شده است؛ «۱» و در آیات پایانی، به نفخه‌ی دوم، یعنی آغاز روز رستاخیز و حضور مردم در آن صحنه برای حساب‌رسی اشاره می‌شود.

۲. مقصود از زلزله‌ی رستاخیز، لرزش همه‌ی زمین است که مثل برخی زمین لرزه‌های معمولی مقطعی و موضعی نیست.

۳. منظور از بیرون ریختن بارهای سنگین زمین چیست؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۲

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) منظور بیرون آمدن مواد مذاب درون زمین است که در هنگام آتشفشان مقداری از آن‌ها و در آستانه‌ی رستاخیز همه‌ی آنها به بیرون پرتاب می‌شوند.

ب) مقصود بیرون ریختن گنج‌های درون زمین است که مایه‌ی حسرت دنیاپرستان می‌شود؛

ج) منظور مردگانی هستند که با زلزله‌ی رستاخیز، از درون قبرها به خارج پرتاب می‌شوند.

البته مانعی ندارد که آیه به هر سه معنا اشاره داشته باشد.

۴. هنگام حوادث آستانه‌ی رستاخیز، انسان‌های (مؤمن و کافر) به سخن می‌آیند و با تعجب می گویند: زمین را چه شده که این گونه می‌لرزد و مواد خود را بیرون می‌ریزد.

آری؛ این زمین که تا دیروز آرام بود، در رستاخیز به نهادِ ناآرامی تبدیل می‌شود که همه را به وحشت می‌اندازد.

چون برآید آفتاب رستخیز برجهند از خاک خوب و زشت، تیز ۵. مقصود از سخن گفتن زمین و بیان اخبار آن چیست؟

الف) زمین به فرمان الهی زبان می گشاید و سخن می گوید و اسرار اعمال نیک و بد انسان‌ها را آشکار می‌سازد.

ب) آثار اعمال انسان‌ها بر صفحه‌ی زمین ظاهر می‌شود. اگرچه این آثار امروز برای ما محسوس نیست، ولی همانند اثر انگشت انسان که باقی می‌ماند، آثار صوتی، تصویری و مانند آنها نیز در زمین باقی می‌مانند و در رستاخیز نمایان می‌شوند.

۶. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

زمین در مورد تمام کارهای نیک و بد انسان‌ها گواهی می‌دهد و حتی روز آن را دقیقاً مشخص می‌سازد! «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۳

و در برخی احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که

در قسمت‌های مختلف زمین نمازگزارید، زیرا در رستاخیز هر قطعه‌ی زمین برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می‌دهد. «۱»

۷. در این آیات بیان شده که خدا به زمین وحی می‌کند که اسرار را آشکار کند و یا بارهای گرانبار خود را بیرون ریزد. مقصود از این وحی، همان الهام تکوینی به زمین است؛ یعنی خدا به زمین اشاره می‌کند و فرمان می‌دهد که این کارها را انجام دهد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز با حوادث دهشتناکی آغاز می‌شود که انسان‌ها را به شگفت می‌آورد! (پس برای آن روز آماده شوید).

۲. یکی از گواهان رستاخیز زمین است، که اسرار را آشکار می‌کند (و از اعمال شما خبر می‌دهد، پس مراقب اعمال خود باشید).

۳. زمین گوش به فرمان وحی خداست.

***

قرآن کریم در آیات ششم تا هشتم سوره‌ی زلزال تجسّم اعمال و حساب‌رسی دقیق اعمال انسان‌ها را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

۶- ۸. یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتاً لِیُرَوْا أَعْمَالَهُمْ* فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ* وَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ

در آن روز، مردم (از قبرها به صورت گروه‌های) جداگانه بازمی‌آیند تا اعمالشان به آنان نشان داده شود.* پس کسی که هم وزنِ ذرّه‌ای (کار) نیک انجام دهد، آن را می‌بیند.* و کسی که هم وزنِ ذرّه‌ای (کار) بد انجام دهد، آن را می‌بیند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در روز رستاخیز مردم جداگانه و گروه گروه جهت رسیدگی به اعمالشان وارد صحنه‌ی محشر می‌شوند؛ یعنی مؤمنان، کافران و و اهل هر مذهب جداگانه وارد صحنه می‌شوند؛ یا این که گروهی سعادتمند و شاد، و گروهی شقاوتمند و ناراحت، به محشر گام می‌نهند؛ و یا این که هر امتی به همراه رهبر خویش می‌آید. «۱»

۲. مردم هنگام ورود به صحنه‌ی محشر، به صورت انبوه و هیجان زده‌اند؛ یعنی هنگام برخاستن از قبرها، و یا هنگام حرکت به سوی بهشت و دوزخ به صورت گروه‌هایی هیجان زده‌اند. «۲»

۳. مقصود از مشاهده‌ی اعمال در رستاخیز چیست؟

مفسران قرآن به این پرسش پاسخ‌های متعددی داده‌اند، از جمله این که:

منظور مشاهده‌ی خود اعمال یعنی تجسّم اعمال است؛ و یا این که منظور مشاهده‌ی نامه‌ی اعمال، یا جزای اعمال و یا مشاهده‌ی باطنی و شناخت چگونگی اعمال است.

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد، امّا تجسّم اعمال با ظاهر آیه سازگارتر است، «۳» و آیات بعدی نیز شاهد همین مطلب است.

در کفش بنهند نامه‌ی نجل وجود فسق و تقوا آنچه او خود کرده بود مولوی

۴. اعمال نیک و بد انسان‌ها اگر به اندازه‌ی ذرّه‌ای همچون اتم هم باشد، «۴» در رستاخیز تجسّم می‌یابد و مشاهده می‌شود و کیفر و آثارش به

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۵

صاحبش می‌رسد. آری؛ در حساب‌رسی خدا، و ترازوی سنجش اعمال در رستاخیز، همه چیز به حساب می‌آید و کوچک و بزرگ

ندارد.

۵. برخی مفسران نوشته‌اند: در زمانی که برخی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به بخشش اموال اندک، بی‌اعتنا بودند و می گفتند: پاداش به چیزهایی داده می‌شود که ما دوست داریم و چیزهای کوچک مورد علاقه‌ی ما نیست (پس پاداش ندارد.) و نیز به گناهان کوچک بی‌اعتنا بودند، آیات فوق فرود آمد و در مورد کارهای بدِ کوچک هشدار داد و نسبت به کارهای نیکِ کوچک تشویق کرد.

۶. روایت شده: «مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و آموزش علوم الهی درخواست کرد، پیامبر از یکی از یارانش خواست که به وی قرآن تعلیم دهد، و او سوره‌ی زلزال را به وی آموزش داد.

بعد از آن، مرد از جا برخاست و گفت: همین برای من کافی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او فقیه شد و بازگشت». «۱»

بلی، کسی که سوره‌ی زلزال و حساب‌رسی دقیق اعمال را به طور عمیق درک کند و بداند که کوچک‌ترین اعمالِ نیک و بد او محاسبه خواهد شد، فهم عمیقی‌از دین پیدا کرده است؛ از این رو مراقب اعمال خویش می‌شود و دستورات الهی را رعایت می کند و سعادتمند می‌شود.

ای خرد برکش تو پَرّ و بالها سوره برخوان زلزلت زلزالها

در قیامت این زمین بر نیک و بد کی زِ نادیده گواهی‌ها دهد ۷. مقصود از دیدن اعمال در رستاخیز آن است که انسان نتیجه‌ی نهایی اعمال را می‌بینند؛ یعنی اگر کارهای نیکی کرده و گناهی نیز انجام داده که کارهای نیکش را از بین برده است، باقیمانده‌ی اعمالش را می‌بینند؛ همان طور که اگر گناهی کرده و توبه نموده است، نتیجه‌ی توبه‌اش را می‌بینند؛ و کسی که نتیجه‌ی چیزی را ببیند گویا همه‌ی عمل را دیده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۶

۸. در این آیات رسیدگی به اعمال نیک را، قبل از دیدن و رسیدگی به اعمال بد ذکر کرده است. شاید بدین جهت که دید حساب‌رسان الهی نسبت به انسان مثبت است؛ به طور طبیعی انسان باید کارهای نیک داشته باشد و وارد بهشت شود، و گناه و انحراف و کارهای بد خلاف طبیعت و مسیر آفرینش انسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز تجسّم اعمال و ملاقات آنهاست.

۲. رستاخیز روز جدایی‌ها و هیجان‌هاست! (پس برای آن روز آماده شوید).

۳. ذرّه‌ای از اعمال شما گم نمی‌شود، بلکه همه‌ی اعمالتان در رستاخیز مجسّم می‌شود و آنها را می‌بینید.

۴. حساب‌رسی خدا، دقیق است (پس برای آن روز آماده شوید).

۵. همان‌طور که در مورد اعمال نیک شما دقت می‌شود، در مورد اعمال بد شما نیز دقت می‌شود.

۶. اول به حساب اعمال نیک انسان‌ها رسیدگی می‌شود و بعد به اعمال بد (یعنی حساب‌رسان با دید مثبت به انسان‌ها نگاه می کنند).

۷. برای روزی آماده شوید که اعمال نیک و بد خود را می‌بینید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۷

بخش بیست و سوم: سوره‌ی عادیات

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «عادیات» در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و دارای ۱۱ آیه، ۴۰ کلمه و ۱۶۳ حرف است. این سوره صدمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «عادیات» (اسب‌های دونده‌ی نفس زن) است که از آیه‌ی اول سوره گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۸

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی «عادیات» را بخواند و بر آن مداومت ورزد، خدا در روز قیامت او را با امیرالمؤمنین علی علیه السلام محشور می‌کند و در جمع او و دوستانش خواهد بود. «۱»

با توجه به شأن نزول این سوره که در مورد امام علی علیه السلام و شجاعت و جهاد ایشان در جنگ ذاتُ السلاسِل است، هر کس این سوره را بخواند و در راستای مضمون آن حرکت کند و در راه علی علیه السلام گام نهد، در رستاخیز با او خواهد بود.

اهداف

اهداف:

محورهای اساسی این سوره عبارت‌اند از:

الف) یادآوری نقاط ضعف انسان‌های تربیت نایافته؛

ب) بیان عظمت رزمندگان اسلام؛

ج) یادآوری احاطه‌ی معاد.

مطالب

مطالب:

۱. سوگندهای مکرر و بیدار کننده (در آیات ۱- ۵)؛

۲. اشاره‌ای به ناسپاسی انسان (در آیات ۶ و ۷)؛

۳. اشاره‌ای به مال دوستی انسان (در آیه‌ی ۸)؛

۴. بیان زنده شدن انسان از قبر (در آیه‌ی ۹)؛

۵. اشاره‌ای به آشکار شدن امور و اسرار در رستاخیز (در آیه‌ی ۱۰)؛

۶. یادآوری احاطه‌ی علمی خدا بر انسان در رستاخیز (در آیه‌ی ۱۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۰۹

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی عادیات قرآن کریم در آیات اول تا هشتم سوره‌ی عادیات با سوگندهای مکرر بر عظمت رزمندگان اسلام، به ناسپاسی و مال دوستی انسان‌های تربیت نایافته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱ – ۸. وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً* فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً* فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً* فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً* فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً* إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ* وَإِنَّهُ عَلَى ذٰلِكَ لَشَهِيدٌ* وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ

سوگند به [اسبان دونده‌ی نفس‌زن* و افروزندگان جرقه‌ی آتش* و شبیخون زنندگان در صبح* و (اسبانی که) به وسیله‌ی آن (دویدن) غبار را برانگیختند،* و به وسیله‌ی آن (دویدن) در میان جمع (دشمن، ظاهر) شدند!* قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است؛* و مسلماً او بر آن (مطلب) گواه است؛* و قطعاً او سخت، دوست‌دار (مال) نیک است.

شأن نزول:

حکایت شده: در سال هشتم هجری به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که دوازده هزار نفر در سرزمین «یابس» جمع شده و عهد بسته‌اند که جماعت مسلمانان را متلاشی کنند و پیامبر و علی علیه السلام را به قتل برسانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله سپاهی را به سرکردگی برخی صحابه به جنگ آنان فرستاد، ولی بدون نتیجه بازگشتند؛ سرانجام علی علیه السلام را به فرماندهی سپاه منصوب کرد و او با سرعت به دشمن شبیخون زد و صبحگاهان آنان را محاصره نمود، ابتدا اسلام را بر آنان عرضه کرد، وقتی آنان لجاجت کردند آنها را شکست داد

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۰

و با اسیران و غنایم زیادی بازگشتند. از آن جایی که در این جنگ اسیران را با طناب محکم بستند، به جنگ «ذاتُ السلاسِل» مشهور شد.

این سوره در همان شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، و خبر پیروزی علی علیه السلام و سپاه اسلام را بشارت داد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در نماز صبح خواند و خبر پیروزی را به مردم رساند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این سوره به اسبان تیزتک سوگند یاد شده است که در میدان جنگ به سرعت حرکت می‌کنند و با برخورد سُم آنها با سنگ‌ها، جرقه‌های آتش بیرون می‌جهد و صبحگاهان دشمن را محاصره می‌کنند؛ و این شبیخون آن‌قدر سریع است که گرد و غباری در هوا پخش می‌شود و ناگهان دشمن، رزمندگان اسلام را در وسط اردوگاه خود می‌بینند. «۲»

و از آن جا که این حرکت، جهادی مقدس است خدا به آن رزمندگان و اسب‌هایشان و جرقه‌های سم ستورانشان سوگند یاد می‌کند. آری؛ انسان تربیت یافته در پرتو وحی تا آن جا اوج می‌گیرد که خدا به اسب او نیز سوگند یاد می‌کند. «۳»

۲. این آیات نوعی آموزش نظامی نیز هست، یعنی اشاره دارد که در

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۱

هنگام حمله به دشمن، با مرکب‌هایی تیزتک و تندرو حرکت کنید و صبحگاهان که دشمنان در خوابند آنان را غافلگیر و محاصره کنید و با حرکت خود چنان گرد و غباری به پا کنید که دشمن هراسان و سرگردان شود و جایی را نبیند و چاره‌ای جز تسلیم نداشته

باشد.

۳. هر چند که این سوگندها در مورد اسب‌ها، جرقه‌ی سُم ستوران و رزمندگان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ولی این‌ها نشان دهنده‌ی اهمیت و عظمت رزمندگان اسلام و وسایل رزمی آنهاست؛ یعنی توجه مسلمانان را به مقام والای جهادگران تربیت یافته در پرتو وحی جلب می‌کند که در هر زمان مصداق‌هایی دارد و در عصر ما شامل خلبانان، ملوانان، رزم آوران تانک سوار و دیگر رزمندگان اسلام می‌شود.

تیغ در دست گرفتن هنر مردان است خاک میدان بلا تاج سرمردان است

ترک سر کردن و جان در ره جانان دادن هنر هر که نباشد، هنر مردان است

از قفس بال گشودن به سوی حضرت دوست شوق دیدار خدا، بال و پر مردان است (خسرونژاد)

۴. قرآن کریم انسان را موجودی ارجمند معرفی می‌کند که اگر درپرتو وحی تربیت یابد می‌تواند جانشین خدا در زمین شود؛ ولی اگر به حال خود رها شود و کژ راهه رود پست‌تر از حیوانات می‌شود.

صفات انسان‌های تربیت نایافته در پرتو وحی عبارت است از:

الف) ناسپاس و بخیل‌اند؛ «۱»

ب) مال دوست‌اند؛ و همین مال دوستی و مال پرستی عامل ناسپاسی و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۲

بخل آنهاست. پس برخی تسلیم هوا و هوس خود می‌شوند و به ثروت اندوزی و مال پرستی می‌پردازند و در مشکلات به دوستان خود کمک نمی‌کنند و شکرگزار خدا نیستند و نعمت‌های او را انکار می‌کنند. همین حالات آنها گواهی می‌دهد که این صفات در وجود آنها ریشه دوانده است. «۱»

آری؛ رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّدرون.

۵. «خیر» به معنای هرگونه نیکی، همچون علم، بهشت، سعادت و ثروت است و در این جا مقصود ثروت‌دوستی است. «۲» البته دوست داشتن اموال در اصل بد نیست ولی هنگامی که به حد مال پرستی برسد و انسان را به بخل و ناسپاسی بکشاند، نکوهیده خواهد بود. چون انسان را از هدف اصلی و کمال و سعادت باز می‌دارد.

هر سر موی تو را با زندگی پیوندهاست با چنین دلبستگی از خود بریدن مشکل است (صائب)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رزمندگان اسلام و وسایل رزمی آنان، آن‌قدر مقدس‌اند که می‌توان به آنها سوگند یاد کرد.

۲. در هنگام جهاد، به دشمن شبیخون بزنید و صبحگاهان او را غافلگیر کنید.

۳. انسان (های تربیت نایافته) را، از ناسپاسی، بخل و مال دوستی بشناسید.

۴. مال دوستی شدید (که به مرحله‌ی مال پرستی برسد)، مطلوب نیست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۳

قرآن کریم در آیات نهم تا یازدهم سوره‌ی عادیات با یادآوری رستاخیز و آشکار شدن اسرار در آن روز و احاطه‌ی علمی خدا، به انسان‌ها هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۹- ۱۱. أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ* وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ* إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ

و آیا نمی‌داند در زمان (رستاخیز) آنچه در قبرهاست برانگیخته می‌شود؟* و آنچه در سینه‌هاست به‌دست آورده (و آشکار) شود؟*

قطعاً در آن روز پروردگارشان به (حال) آنان آگاه است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات رستاخیز، زنده شدن مردگان، استخراج آنان از قبر و آشکار شدن اسرار درونی آنها یادآوری شده است تا هشداری باشد برای انسان‌های ناسپاس، بخیل و مال پرست که از کردار و نیت‌های خود مراقبت کنند.

۲. اکثر افراد از قبرها زنده بیرون می‌آیند ولی کسانی که قبر ندارند، مثل کسی که غرق شده یا سوخته، در حقیقت قبر آنها همان محلی است که ذرّات وجودشان در آن جا پراکنده شده است، و از آن جا برانگیخته می‌شوند.

۳. خدا همیشه از اعمال انسان با خبر است، و این که تأکید شده خدا در رستاخیز بر انسان احاطه‌ی علمی دارد و از اعمال و نیت‌های او با خبر است، بدان جهت است که آن روز، روز جزاست و نتایج اعمال در آن روز ظاهر می‌شود.

به عبارت دیگر، این یادآوری برای تهدید به آن روز است که اگر انسان به این احاطه‌ی علمی خدا توجه داشته باشد، کم‌تر به گناه و ناسپاسی اقدام می‌کند.

۴. در رستاخیز اسرار و نیت‌های انسان را از درون دل و روح او استخراج می‌کنند و هر خیر و شرّی را جدا می‌سازند. «۱» کفر و ایمان، نیت‌های خوب و بد و صفات نیک و ناپسند را از روح انسان جدا کرده و آشکار می‌سازند و بر طبق آنها کیفر می‌دهند.

هر خیالی کو کند در دل وطن روز محشر صورتی خواهد شدن (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انسان‌ها به یاد معاد باشند (و از مال پرستی و ناسپاسی دست بردارند).

۲. رستاخیز، روز آشکار شدن اسرار درونی انسان و جدا سازی نیک و بد آنهاست، (پس مراقب اعمال و نیت‌های خود باشید).

۳. خدا بر شما احاطه‌ی علمی دارد (و در رستاخیز بر اساس علم خود پاداش و کیفر می‌دهد، پس مراقب کردار خود باشید). «۱»

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۵

بخش بیست و چهارم: سوره‌ی قارعه

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «قارعه» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۱۱ آیه، ۳۶ کلمه و ۱۵۰ حرف است. این سوره بیست و نهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «قریش» و قبل از سوره‌ی «قیامت») و صد و یکمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «قارعه» (کوبنده) است که یکی از نام‌های رستاخیز بوده و از آیه‌ی اول سوره گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۶

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی «قارعه» را بخواند، خدای متعال او را از فتنه‌ی ایمان آوردن به دجّال حفظ می‌کند و او را در قیامت از چرک جهنّم دور می‌دارد. ان شاء اللَّه! «۱»

البته روشن است که این آثار برای کسی است که آن سوره را بخواند و در راستای محتوای آن حرکت کند و اعمال نیک خویش را افزایش دهد.

اهداف

اهداف:

محور اساسی این سوره معاد و هشدار در مورد آن است.

مطالب

مطالب:

۱. بیان یکی از نام‌های رستاخیز و اشاره‌ای به عظمت آن (در آیات ۱- ۳)؛

۲. اشاره‌ای به حوادث هولناک آستانه‌ی رستاخیز (در آیات ۴ و ۵)؛

۳. یادآوری فرجام نیک پرکاران نیکوکار (در آیات ۶ و ۷)؛

۴. یادآوری فرجام عذاب‌آلود کم کاران گناهکار (در آیات ۸ و ۹)؛

۵. بیان یکی از نام‌های دوزخ، یعنی هاویه (در آیات ۹- ۱۱).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی قارعه قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی قارعه به حوادث کوبنـده‌ی آسـتانه‌ی رسـتاخیز و وضع مردم و کوه‌ها در آن زمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۵. الْقَارِعَةُ* مَا الْقَارِعَةُ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَةُ* يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ* وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ

(رستاخیز) کوبنده!* (رستاخیز) کوبنده چیست؟!* و چه چیز تو را آگاه کرد که (رستاخیز) کوبنده چیست؟!* روزی که مردم همچون پروانه‌ی پراکنده‌اند؛* و کوه‌ها همچون پشم رنگینِ زده شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «قارعه» در اصل به معنای کوبیدن چیزی بر چیز دیگر است که صدای شدیدی از آن برخیزد. هم چنین به هر حادثه‌ی مهم و سختی نیز قارعه گویند. این واژه یکی از نام‌های رستاخیز است که اشاره به حوادث هولناک کوبنده و پُر سر و صدای رستاخیز دارد؛ حادثه‌ای عظیم که ابعادش به فکر هیچ کس نمی‌رسد. از این رو خطاب به پیامبر می‌فرماید: «چه چیز تو را آگاه کرد که کوبنده چیست؟!».

۲. در این آیات حوادث هولناک قبل از برپایی روز قیامت یادآوری شده است. حوادثی که موجب در هم ریختن و تخریب نظام هستی و حیرت و سرگردانی مردم می‌شود، به طوری که همچون پروانه به گرد خود می‌چرخند.

۳. در آستانه‌ی رستاخیز کوه‌ها از هم متلاشی شده و همچون پشم‌های رنگین زده شده، سبک‌بال در فضا حرکت می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حوادث رستاخیز عظیم و کوبنده‌اند! (پس برای آن روز آماده شوید).

۲. حوادث هولناک و کوبنده‌ی رستاخیز، ما فوق درک بشری است.

۳. در آستانه‌ی رستاخیز، نظام جهان درهم می‌ریزد.

۴. سرگردانی رستاخیز را به یاد آورید (و برای آن روز آماده شوید).

***

قرآن کریم در آیات ششم تا یازدهم سوره‌ی قارعه به دو گروه انسان‌های پرکار و کم کار و فرجام آنان اشاره می‌کند و با هشدار در مورد سوزندگی آتش دوزخ می‌فرماید:

۶- ۱۱. فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ* وَمَا أَدْرَاكَ مَاهِيَهْ* نَارٌ حَامِيَةٌ

و اما کسی که (در آن روز) ترازوهای (اعمال) او سنگین است،* پس او در زندگیِ رضایت‌بخش است؛* و اما کسی که ترازوهای (اعمال) او سبک است،* پس بازگشتگاه او ساقط شدن (در دوزخ) است.* و چه چیز تو را آگاه کرد که آن (دوزخ) چیست؟!* (آن) آتشی سوزان است!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت انسان‌های نیکوکار و بدکار را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مخاطبان قرآن بتوانند آگاهانه راه خود را انتخاب کنند. در این آیات نیز سرنوشت نیکوی انسان‌های «پرکار نیکوکار» و سرنوشت عذاب‌آلود انسان‌های «کم کار گناهکار» ترسیم شده است تا شما یکی از آنها را انتخاب کنید.

۲. «مَوازین» جمع مُوزون، به معنای چیزی که وزن می‌شود، یا به معنای ترازوهایی است که با آنها وزن می‌کنند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۱۹

البته مقصود از ترازو در این جا ترازوهای معمولی دنیوی نیست؛ بلکه منظور میزان و معیار سنجش اعمال انسان‌هاست.

همان طور که مقصود از وزن اعمال، سنجش اعمال انسان‌ها با الگوهای کامل است. «۱»

برخیز که آویخت ترازوی قیامت برسنج ببین که سبکی یا که گرانی (مولوی)

۳. در برخی از احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده:

(مقصود از) ترازو، عدل است. «۲»

و در برخی دیگر از احادیث آمده:

امیر المؤمنین علیه السلام و امامان از دودمان ایشان علیهم السلام، وسایل سنجش هستند. «۳»

یعنی در رستاخیز اعمال مردم را با اعمال رهبران الهی مقایسه می‌کنند و میزان ارزش آنها را مشخص می‌سازند؛ زیرا اعمال ائمه علیهم السلام کامل‌ترین اعمال و میزان و معیار و الگوی دیگران است؛ از این رو ترازوی عدل است.

۴. کسانی که در دنیا کارهای نیک زیاد، یا کارهای با کیفیت و همراه با اخلاص انجام داده‌اند، اعمالشان در رستاخیز سنگین است؛ یعنی هنگام سنجش، اعمال نیکشان بیش از اعمال بدشان است؛ از این رو آنان زندگی رضایت بخشی خواهند داشت.

۵. مقصود از زندگی رضایت بخش و خشنود، همان بهشت جاویدان است؛ زیرا به قدری رضایت بخش است که گویی خودش خشنودی و رضایت است. «۴»

آری؛ زندگی دنیا هر اندازه مرفه باشد باز هم از عوامل ناخشنود خالی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۰

نیست؛ اما زندگی آخرت از همه جهت آرام و مایه‌ی خشنودی است.

۶. روایت شده که ذکر کلمه‌ی «لا اله الّا اللّه» و «صلوات» بر محمد وآل محمد و نیز «نیکویی باطن»، میزان اعمال انسان را در رستاخیز سنگین می‌کند. «۱»

۷. هر کس اعمال نیکش در رستاخیز سبک و کم باشد، باز گشتگاه او دوزخ است و از مغز به دوزخ سقوط می‌کند. «۲»

۸. «هاوِیه»، در اصل به معنای سقوط کردن و یکی از نام‌های دوزخ است؛ چرا که دوزخ عمیق است و گناهکاران در آن سقوط می‌کنند و یا مردم با مغز در آن سقوط می‌کنند. «۳» همان دوزخی که دارای آتش سوزان و حرارت شدید است و گناهکاران را می‌سوزاند و درک عظمت و عذاب آن برای هر کس مقدور نیست!

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مردم در رستاخیز، به دو گروه «سنگین بار» و «سبک بار» تقسیم می‌شوند.

۲. فرجام نیک و بد شما در رستاخیز، در گرو اعمال شماست.

۳. رستاخیز روز سنجش اعمال شماست (پس برای آن روز آماده شوید).

۴. (تلاش کنید) اعمال نیک شما، سنگین‌تر از اعمال بد شما باشد تا فرجام رضایت بخشی پیدا کنید.

۵. فرجام بدکاران، سقوط در دوزخی سوزان است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۱

بخش بیست و پنجم: سوره‌ی تکاثر

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «تکاثر» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و دارای ۸ آیه، ۲۸ کلمه و ۱۲۰ حرف است. این سوره پانزدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «کوثر» و قبل از سوره‌ی «ماعون») و صد و دومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۲

تنها نام این سوره «تکاثر» (فزون‌طلبی) است که از آیه‌ی اول سوره گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «تکاثر» را بخواند خدا از نعمت‌هایی که در دنیا به او داده است حساب‌رسی نمی‌کند و پاداش قرائت هزار آیه را به او می‌دهد. «۱»

اهداف

اهداف:

محورهای اصلی این سوره عبارت‌اند از:

۱. یادآوری معاد و هشدار در این زمینه؛

۲. سرزنش فخر فروشان زیاده طلب.

مطالب

مطالب:

۱. یادآوری زیارت قبور و شمارش آنها برای فخر فروشی (در آیه‌ی ۲)؛

۲. بیان دو مرحله از علم، یعنی علم الیقین و عین الیقین (در آیات ۵- ۷)؛

۳. بیان بازپرسی از نعمت‌ها در رستاخیز (در آیه‌ی ۸)؛

۴. اشاره‌ای به مشاهده‌ی عینی دوزخ (در آیات ۶ و ۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۳

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی تکاثر قرآن کریم در سوره‌ی تکاثر با سرزنش فخر فروشان افزون طلب، به مراحل یقین و مشاهده‌ی رستاخیز و باز پرسی از نعمت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۸. أَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ* حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ* کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ* ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ* کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ* لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ* ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَیْنَ الْیَقِینِ* ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم

افزون‌طلبی و فخرفروشی شما را سرگرم ساخت،* تا این‌که به دیدار قبرها رفتید.* هرگز چنین نیست، در آینده خواهید دانست!* سپس هرگز چنین نیست، درآینده خواهید دانست!* هرگز چنین نیست، اگر (بر فرض) با علم یقینی می‌دانستید،* حتماً دوزخ را می‌دیدید؛* سپس مسلّماً با دیده‌ی یقین آن را می‌دیدید؛* سپس در آن روز قطعاً از نعمت‌ها بازپرسی خواهید شد.

شأن نزول:

حکایت شده: برخی قبایل عرب در مورد کثرت افراد و اموال خود بر یکدیگر مباهات و فخر فروشی می‌کردند، تا جایی که به گورستان رفتند و شمار قبرهای مردگان قبیله‌شان را به رخ دیگران کشیدند. سوره‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و این کارها و فخر فروشی‌ها را سرزنش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که به کارهای کوچک مشغول و سرگرم‌اند و از کارها و اهداف

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۴

بزرگ باز مانده‌اند مورد سرزنش قرار می‌گیرند «۱»؛ زیرا آنها از یاد خدا و معاد باز می‌مانند و از راه سعادت و تکامل بشری دور می‌افتند.

۲. برخی افراد چنان گرفتار فخر فروشی می‌شوند که حتی به قبرستان‌ها می‌روند و با شمارش مردگان خویش مباهات می‌کنند، و تا لحظه‌ی مرگ و رسیدن به قبر دست از فخر فروشی برنمی‌دارند. «۲»

۳. «تکاثر»، در اصل به معنای تفاخر و مباهات است، ولی در برخی احادیث به معنای افزون طلبی و ثروت اندوزی نیز آمده است. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:

تکاثر، جمع آوری اموال از راه غیرحق، و ندادن حق (دیگران) و جمع آوری در انبان است. «۳»

۴. در این آیات، دو بار بیان شده که افزون طلبان فخر فروش به زودی خواهند دانست.

تکرار این تعبیر ممکن است برای تأکید مطلب و هشدار باشد و یا این که جمله‌ی اول اشاره به عذاب قبر و برزخ، و جمله‌ی دوم اشاره به عذاب رستاخیز و هشدار در مورد آنها باشد. همان‌طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. «۴»

۵. یکی از عوامل معرفت شناختی تفاخر و افزون‌طلبی «جهل» است. جهل

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۵

نسبت به رستاخیز، عذاب‌های آن روز و ضعف‌ها و آسیب پذیری‌های انسان.

اگر انسان بداند که با وزش تندبادی، یا صاعقه و زمین لرزه‌ای، یا بارش بارانی نابود می‌شود؛ و اگر بداند در برزخ و رستاخیز چه عذاب‌هایی در انتظار سرکشان مغرور است، هرگز سرگرم تفاخر نمی‌شود و از یاد خدا و معاد غافل نمی‌گردد.

من گرفتم که قمار از همه عالم بردی دست آخر همه را باخته می‌باید رفت (صائب)

۶. در احادیث اسلامی به عوامل روان‌شناختی تفاخر نیز اشاره شده است؛ از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده:

هیچ کس تکبر یا فخر فروشی نمی‌کند، مگر به خاطر ذلّتی که در نفس خود می‌یابد. «۱»

۷. «یقین» به معنای وضوح و ثبوت چیزی است و در برابر «شک» قرار می‌گیرد؛ همان‌طور که علم در برابر جهل قرار می‌گیرد. طبق احادیث، یقین از مراحل عالی ایمان است. «۲»

۸. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده:

ایمان یک درجه از اسلام برتر است؛ و تقوا یک درجه از ایمان بالاتر و یقین یک درجه از تقوا برتر در میان مردم چیزی کم‌تر از یقین تقسیم نشده است.

شخصی از آن حضرت پرسید: یقین چیست؟

ایشان فرمودند:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۶

حقیقت یقین، توکّل بر خدا، تسلیم در برابر ذات پاک او، رضا به تقدیر الهی، و واگذاری کارهای خویش به خداست. «۱»

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافریست راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش (حافظ)

۹. یقین دارای مراتبی است:

الف) علم الیقین؛ یعنی انسان با دلایل مختلف، به چیزی باور پیدا کند؛ مثل کسی که از دیدن دود به وجود آتش پی می‌برد؛

ب) عین الیقین؛ یعنی انسان حقیقتی را با چشم ببیند و باور نماید؛ مثل کسی که آتش را مشاهده کند؛

ج) حق الیقین؛ یعنی کسی خود حقیقت خارجی را درک کند؛ مانند کسی که داخل آتش شود و آن را شهود نماید.

اگر کسی به مرحله‌ی علم الیقین برسد دوزخ را می‌بیند و اگر به مرحله‌ی عین الیقین برسد آن را مشاهده می‌کند. البته این مشاهدات ممکن است در قیامت باشد، یا در همین دنیا به وسیله‌ی شهود قلبی باشد؛ چون بهشت و دوزخ آفریده شده، و موجود است.

۱۰. در رستاخیز از نعمت‌ها سؤال می‌شود. واژه‌ی «نعمت» معنای وسیعی دارد که شامل نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود. از این رو در برخی احادیث روایت شده که مقصود آب و غذاست «۲» و در برخی دیگر از احادیث روایت شده که مقصود نعمت اهل بیت علیه السلام است «۳» چون نعمت

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۷

ولایت و رهبری و هدایت از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و سرمایه‌های خدا دادی است!

بله همه‌ی این‌ها از مصادیق نعمت‌های الهی‌اند که در قیامت از آنها پرسش می‌شود که در مورد آنها چه کردید. آیا از آنها به طور صحیح استفاده کردید و شکر آنها را به جا آوردید؟

حق همی گوید چه آوردی مرا اندرین مهلت که دادم مر تو را

عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟ قوت و قوّت در چه فانی کرده‌ای؟ گوش و چشم و هوش و گوهرهای عرش خرج کردی چه خریدی تو ز فرش؟ (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. افزون‌طلبی و فخر فروشی شما را سرگرم نسازد (و از اهداف بلندی هم‌چون خدا و معاد غافل نسازد).

۲. افزون‌طلبی و فخر فروشی (مرز ندارد و) ممکن است، به مرده شماری برسد.

۳. ریشه‌ی افزون‌طلبی و فخر فروشی، جهل است.

۴. اگر انسان به مرحله‌ی علم یقینی و عینی برسد، دوزخ را مشاهده می‌کند (و از فخر فروشی دست برمی دارد).

۵. رستاخیز، روز بازپرسی از نعمت‌هاست، (پس مراقب باشید نعمت‌ها را به جا مصرف کنید و سپاس آنها را به جا آورید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۲۹

سیمای سوره تکاثر

سیمای سوره‌ی عصر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات:

سوره‌ی «عصر» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۳ آیه، ۱۴ کلمه و ۶۸ حرف است. این سوره دوازدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «انشراح» و قبل از سوره‌ی «عادیات») و صد و سومین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «عصر» (فشرده، بعداز ظهر و یا مطلق زمان) است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۰

فضیلت:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی عصر را در نمازهای مستحبی بخواند، خدا او را در رستاخیز بر می‌انگیزد در حالی که صورتش نورانی، چهره‌اش خندان و چشمش روشن (به نعمت‌های الهی) است تا این که داخل بهشت شود. «۱»

البته روشن است که این پاداش‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت کنند.

اهداف:

محورها و اهداف اساسی این سوره عبارت‌اند از:

الف) بیدارگری انسان با یادآوری سرگذشت رو به افول و فروکاهشی او؛

ب) بیان عوامل نجات و سعادت انسان.

مطالب:

۱. سوگند به عصر (در آیه‌ی ۱)؛

۲. بیان نقش ایمان، عمل صالح، حق‌گرایی و شکیبایی در سعادت انسان (در آیه‌ی ۳).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۱

دوم: محتوای سوره‌ی عصر

قرآن کریم در سوره‌ی عصر زنگ بیداری انسان‌ها را به صدا درمی‌آورد و سرنوشت خسارت بار انسان و عوامل چهارگانه‌ی نجات و سعادت او را یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۳. وَالْعَصْرِ* إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

سوگند به عصر!* قطعاً [هر] انسان در زیانکاری است،* مگر کسانی که ایمان آورده و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند و یک‌دیگر را به حق سفارش کرده و هم‌دیگر را به شکیبایی سفارش نموده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدای متعال راستگوست و نیازی به سوگند ندارد، ولی گاهی برای تأکید بر مطلبی و یا نشان دادن اهمیت چیزی بدان سوگند یاد می‌کند؛ از این رو در این سوره به «عصر» قسم یاد می‌کند تا توجه انسان را به اهمیت زمان و عصر جلب کند، و او را به تأمّل بیش‌تر در عوامل زیانکاری و سعادت خود فرا خواند.

۲. «عصر» در اصل به معنای «فشردن» است. به بعد از ظهر نیز عصر گویند؛ چون کارها در آن موقع فشرده‌تر می‌شود.

مفسران قرآن در این که مقصود از «عصر» چیست چند احتمال داده‌اند:

الف) منظور همان معنای لغوی عصر، یعنی فشارها و مشکلات زندگی انسان است که غفلت زداست و انسان را به یاد خدا می‌اندازد؛

ب) منظور همان زمان عصر (بعد از ظهر) است. زمانی که زندگی روزانه

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۲

دگرگون می‌شود و همه‌ی موجودات، خسته و کوفته به سوی خانه‌ها می‌روند. این دگرگونی نظام هستی نشانه‌ای از نشانه‌های خداست؛

ج) مقصود سراسر زمان و تاریخ بشریت است که مملو از حوادث تکان دهنده و درس‌های عبرت‌آموز و بیدارگر است؛

د) منظور، عصر نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله یا عصر قیام مهدی (عج) است که عظمت خاصی در تاریخ بشریت دارد. در

روایات به این مورد اشاره شده است. «۱»

ه) مقصود، انسان کامل است که فشرده و عصاره‌ی عالم است؛

و) منظور، نماز عصر است که اهمیت ویژه‌ای دارد و گاهی از آن با عنوان «صَلاة وُسطی یاد می‌شود. «۲»

البته این تفسیرها با هم منافاتی ندارند و مانعی ندارد که «عصر» به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد، ولی با توجه به آیات بعد، معنای زمان و تاریخ بشر از همه مناسب‌تر است.

۳. سرمایه‌های وجودی انسان هر روز کاهش می‌یابد و او همواره زیان می‌بیند، «۳» چون سرمایه‌ی عمر، استعداد، نیروهای جسمانی و روحانی‌اش، رو به تحلیل و تقلیل است و سیر فروکاهشی دارد.

سحر گه به راهی یکی پیر دیدم سوی خاک خَم گشته از ناتوانی

بگفتم: چه گم کرده‌ای اندرین ره؟ بگفتا جوانی جوانی جوانی (ملك‌الشعراء بهار)

۴. از نظر جهان بینی اسلامی، جهان، بازار و تجارت‌خانه‌ای است که گروهی در آن سود می‌برند و گروهی زیان می‌بینند. «۴» بنابراین طبق این آیات

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۳

همه‌ی انسان‌ها در حال زیانکاری‌اند، مگر کسانی که سرمایه‌های وجودی خود را در راه ایمان و عمل شایسته صرف کرده و زندگی معنوی پرسودی داشته‌اند.

۵. چهار عامل سعادت و نجات انسان از زیانکاری عبارت‌اند از:

الف) ایمان، که زیر بنای فعالیت‌های فکری و اعتقادی انسان است؛ مانند ایمان به خدا، معاد، نبوت و امامت؛

ب) کارهای شایسته، که نوعی خدمت به خویش و مردم است؛ مانند عبادت، علم آموزی، پرورش اخلاقی، کمک مادی و معنوی به مردم و انجام خدمات عمومی و خصوصی؛

سود دنیا و دین اگر خواهی مایه‌ی هر دو شان نکوکار است

گر درِ خُلد را کلیدی هست بیش بخشیدن و کم آزاری است (ابن یمین)

ج) فراخوان عمومی به حق (یعنی مطالبی که مطابق واقع باشد همچون توحید، قرآن، عدالت، راستی و ...) و فراخوانی به وسیله‌ی ارشاد، تشویق، تعلیم، آگاهی بخشی و امر به معروف و نهی از منکر؛

د) فراخوان عمومی به صبر و شکیبایی، یعنی دعوت به مقاومت در برابر مشکلات، صبر در برابر گناهان و شکیبایی در انجام وظایف و عبادات.

ای دل صبور باش و غم مخور که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر شود (حافظ)

۶. در روایات تاریخی آمده است: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که با یکدیگر ملاقات می‌کردند پیش از آن که از هم جدا شوند، سوره‌ی «عصر» را می‌خواندند و محتوای عالی آن را یاد آوری می‌کردند. «۱»

۷. حق گرایی و صبر پیشگیِ باید دو طرفه باشد؛ یعنی نباید فقط به فکر

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۴

نجات خویش بود بلکه باید افراد جامعه را نیز به حق گرایی و استقامت در این راه فراخواند.

۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که

برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، پس خودتان را به کم‌تر از آن نفروشید. «۱»

۹. انسان سرمایه‌ی وجودی خود را لحظه به لحظه از دست می‌دهد، و هر گامی که برمی‌دارد به طرف مرگ است! ولی در عوض

چه چیزی به دست می‌آورد؟

برخی انسان‌ها عمر و زندگی خویش را برای به دست آوردن مال و مقام ناپایدار و یا لذّتی زودگذر مصرف می‌کنند در حالی که این‌ها برای زندگی بشر لازم است اما هیچ‌کدام بهای عمر و سرمایه‌ی وجود انسان نیست.

انسان باید در برابر سرمایه‌ی عظیمی که مصرف می‌کند چیزی بزرگ هم‌چون کمال، سعادت، خشنودی خدا و بهشت را به دست آورد.

و به دست آوردن چنین کالایی جز از مسیر ایمان، عمل شایسته، سفارش مستمر به حق‌گرایی و شکیبایی و استقامت در آن راه میسّر نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ای انسان‌ها بیدار شوید که هر لحظه سرمایه از کف می‌دهید و زیان می‌بینید.

۲. ایمان، شایسته کرداری، حق گرایی و استقامت ورزی از عوامل نجات و سعادت است.

۳. تنها به فکر نجات خویش نباشید، بلکه دیگران را نیز به حق گرایی و استقامت فرا خوانید.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۵

عوامل زیانکاری انسان

۱. انسان (هر لحظه) در حال زیانکاری است؛ چون سرمایه‌های خود را از دست می‌دهد (عصر، ۲)؛

۲. هر کس شیطان را به عنوان دوست و سرپرست خود برگزیند، زیانی آشکار می‌بیند (نساء، ۱۱۹)؛

۳. کسانی که ملاقات الهی را تکذیب می‌کنند، زیانکارند (انعام، ۳۱ و یونس، ۴۵)؛

۴. فرزندکشی عامل زیانکاری است (انعام، ۱۴۰)؛

۵. کسانی که در برابر آزمایش‌ها و مشکلات طاقت نیاورند و مرتجع شوند، زیانکارند (حج، ۱۱)؛

۶. باطل‌گرایان زیانکارند (غافر، ۷۸)؛

۷. کفر و شرک عامل زیانکاری است (غافر، ۸۵ و زمر، ۶۵)؛

۸. اهل کتاب که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می‌شناسند و به او ایمان نمی‌آورند، زیانکارند (انعام، ۲۰)؛

۹. هر کس در رستاخیز کفّه‌ی اعمالش سبک باشد، زیانکار است (اعراف، ۹)؛

۱۰. کسی که مانع راه خدا شود زیانکارترین افراد است (هود، ۱۹- ۲۲)؛

۱۱. زیانکار واقعی کسی است که به جان و خانواده‌اش زیان وارد شود (زمر، ۱۵ و شوری، ۴۵)؛

۱۲. قطع رحم و فسادگری عامل زیانکاری است (بقره، ۲۷)؛

۱۳. گمراهی عامل زیانکاری است (اعراف، ۱۷۸)؛

۱۴. کسانی که خود را از مکر و نقشه الهی ایمن بدانند، زیان‌کارند (اعراف، ۹۹)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۶

۱۵. کسانی که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شود، زیانکارند (توبه، ۶۹)؛

۱۶. حزب شیطان، زیانکارند (مجادله، ۱۹)؛

۱۷. کسی که اموال و فرزندانش او را از یاد خدا باز دارد، زیانکار است (منافقون، ۹)؛

۱۸. هر کس راهی غیر از اسلام بپوید، زیانکار است (آل‌عمران، ۸۵)؛

۱۹. اطاعت از کافران به زیانکاری منتهی می‌شود (آل‌عمران، ۱۴۹)؛

۲۰. تکذیب‌گران پیامبران و آیات الهی، زیانکارند (اعراف، ۹۲ و ۹۵)؛

۲۱. ستمکاران، از قرآن جز زیانکاری برداشت نمی‌کنند (اسراء، ۸۲)؛

۲۲. کسانی که فکر می‌کنند نیکوکارند ولی کارهایشان نابود شده است، زیانکارترین مردم هستند (کهف، ۱۰۳ و ۱۰۴).

راهکارهای نجات از زیانکاری

۱. ایمان، عمل شایسته و سفارش به حق و صبر (عصر، ۳)؛

۲. فضل و رحمت الهی (بقره، ۶۴)؛

۳. آمرزش و رحمت الهی (اعراف، ۲۳ و ۴۹)؛

۴. ترک ظلم، کفر، شرک و چیزهایی که زمینه‌ساز و عامل زیانکاری‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۷

بخش بیست و ششم: سوره‌ی همزه

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «هُمزه» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۹ آیه، ۳۳ کلمه و ۱۳۰ حرف است. این سوره سی و یکمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «قیامت» و قبل از سوره‌ی «مُرسلات») و صد و چهارمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «هُمَزه» و «لُمَزه» (بسیار بدگو و طعنه زن و عیب‌جو) که از آیه‌ی اول سوره گرفته شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۸

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی هُمزه را بخواند، ده برابر تعداد کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را ریشخند می‌کردند، به او نیکی و حسَنه داده می‌شود. «۱»

اهداف

اهداف:

محورهای اصلی این سوره عبارت‌اند از:

الف) سرزنش ثروت اندوزان عیب جو؛

ب) یادآوری معاد.

مطالب

مطالب:

۱. یادآوری این نکته که ثروت، انسان را جاویدان نمی‌کند (در آیه‌ی ۳)؛

۲. اشاره به یکی از نام‌های دوزخ یعنی حُطَمه (درهم شکننده) (در آیه‌ی ۴)؛

۳. بیان اوصاف آتش دوزخ، و این که آن آتش از درون می‌سوزاند (در آیات ۶- ۹).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۳۹

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی هُمزه قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی هُمزه به نکوهش زراندوزان و عیب جویان می‌پردازد و با بیان فرجام عذاب‌آلود آنان می‌فرماید:

۱- ۴. وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ* الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ* كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ

وای بر هر بسیار بدگو [و] بسیار عیب جوی (طعنه زن)!* (همان) کسی که ثروت را جمع‌آوری کرد و آن را شمارش نمود.* می‌پندارد که ثروتش او را ماندگار کرده است.

* هرگز چنین نیست؛ قطعاً در (دوزخ) درهم شکننده افکنده می‌شود.

شأن نزول:

حکایت شده که برخی از سران مشرکان مکه (هم‌چون وَلید بن مُغیره)، پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله بدگویی می‌کردند و پیش‌رو، به آن حضرت طعنه و ریشخند می‌زدند. این سوره درباره‌ی آنها نازل شد و اعمال آنان را نکوهش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. هر چند این سوره درباره‌ی افراد خاصی از سران مشرکان و دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله که نسبت به ایشان عیب‌جویی و بدگویی می‌کردند فرود آمده است، اما معنای سوره، شامل تمام عیب جویان زراندوز در طول تاریخ می‌شود و همه‌ی آنان را نکوهش می‌کند.

منه عیب خلق ای فرومایه پیش که چشمت فرو دوزد از عیب خویش (سعدی)

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۰

۲. در این آیات کسانی نکوهش شده‌اند که با غیبت، بدگویی، عیب جویی، ریشخند کردن، طعنه زنی و اشاره‌ی دست، چشم و آبرو، دیگران را تحت فشار روانی قرار می‌دهند.

وای به حال چنین کسانی که عذاب دردناکی در انتظار آنهاست!

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم جامه‌ی کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

عیب درویش و توانگر به کم و بیش بَدست کار بد مصلحت آنست که مطلق نکنیم (حافظ)

۳. «هُمزه» در اصل به معنای «فشار دادن» است «۱» و به غیبت کننده نیز گفته شده، چون با سخنان خود دیگران را تحت فشار قرار می‌دهد؛ و «لُمزه» به کسی گویند که (با غیبت و طعنه‌زنی) در پی عیب‌جویی از دیگران است. «۲»

البته برخی مفسران معانی دیگری نیز برای این دو واژه آورده‌اند. برخی نیز این دو را هم معنا دانسته‌اند. «۳»

۴. «وَیْل» برای تهدیـد به کـار می‌رود، یعنی وای به حال عیب جویان زرانـدوز! این تعبیر در قرآن، در مورد منافقان و کافران به کار رفته، که خدا موضع گیری سختی در برابر آنان دارد.

۵. در احـادیث اسـلامی بر حفظ آبروی مردم سـفارش شـده، و از آزار، عیب جویی و توهین به دیگران منع شـده است. از جمله در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۱

خوارترین مردم کسی است که به دیگران توهین کند. «۱»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که به برخی اصحاب فرمود:

آیا شما را به بدترینِ مردم خبردهم؟ گفتند: آری ای فرستاده‌ی خدا.

حضرت فرمود: کسانی که بسیار سخن چین‌اند و در میان دوستان جدایی می‌افکنند و از افراد پاک و بی گناه، عیب جویی می کنند. «۲»

یکی گفت با صوفیی در صفا ندانی فلانت چه گفت از قفا؟

بگفتا خموش ای برادر بخفت ندانسته بهتر که دشمن چه گفت

کسانی که پیغام دشمن برند زِ دشمن همانا که دشمن ترند (سعدی)

۶. زراندوزان، که ثروت‌های زیاد را از راه حلال و حرام گردآوری می کنند و آنها را می‌شـمارند و ذخیره می‌سازند، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. «۳»

آنـان می‌پندارنـد که ثروتشـان آنهـا را جاویـدان می‌سـازد و مرگ و بیمـاری و حوادث را از آنـان دفع می کنـد، در حالی که ثروت بی‌هدف و حرام، نه تنها مشکل گشا نیست بلکه مشکل ساز است؛ همان‌طور که قارون‌ها و فرعون‌ها را هلاک ساخت.

۷. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده:

مال، جز با پنج خصلت جمع نمی‌شود: بُخل شدید، آرزوهای دور و دراز، آزمندی، قطع رابطه با خویشاوندان و مقدم داشتن دنیا بر آخرت. «۴»

۸. در فرهنگ اسلامی، زراندوزی و تنگدستی هر دو نکوهش شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۲

انسان مسلمان بایـد با کار و تلاش زنـدگی مرفه و آبرومنـدی برای خود و خانواده‌اش فراهم سازد، ولی نباید گرفتار ثروت اندوزی بخیلانه و آزمندانه شود؛ به عبارت دیگر، ثروت برای فرد مسلمان نیک است، در صورتی که:

الف) ثروت وسیله باشد نه هدف؛

ب) ثروتمند امیر بر مال باشد نه اسیر آن؛

ج) ثروت از راه قانونی و حلال به دست آید، نه از راه حرام و غیر قانونی؛

د) ثروت در راه حلال مصرف شود نه در کژ راهه‌ها.

۹. «حُطمَهْ» (در هم شکسـتن) یکی از نام‌های دوزخ، یا بخش فوق العاده سوزان آن است. این نام اشاره به آن است که دوزخ، غرور زراندوزان عیب جو را درهم می‌شکند؛ همان طور که جسم آنان را می‌سوزاند و درهم می‌شکند.

آری؛ همان‌گونه که آنان در دنیا بر مردم فشار روانی وارد می کنند، در آخرت گرفتار فشار شکننده‌ی دوزخ می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با بد گویی و عیب جویی، بر مردم فشار روانی وارد مسازید.

۲. ثروت اندوزی شما را جاویدان نمی‌سازد، (پس آزمند و بخیل نباشید).

۳. فرجام زراندوزان عیب جو، عذاب‌آلود است.

۴. هر کس به مردم فشار روانی وارد کند تحت فشار دوزخ، درهم شکسته می‌شود.

***

قرآن کریم در آیات پنجم تا نهم سوره‌ی هُمزه با هشدار به زراندوزان عیب جو، به بیان اوصاف آتش دوزخ می‌پردازد و می‌فرماید:

۵- ۹. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ* نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ* إِنَّهَا عَلَيْهِم مُؤْصَدَةٌ* فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

و چه چیز تو را آگاه کرد که (دوزخ)، درهم شکننده چیست؟!* (آن) آتش برافروخته‌ی خدایی است؛* (همان آتشی) که از دل‌ها (ی سوزان) سر می‌زند.* در حقیقت آن (آتش) بر آنان فرو بسته شده است،* در ستون‌هایی کشیده (و طولانی)!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۳

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات، هشداری است به زراندوزان عیب‌جو؛ همان کسانی که با بدگویی و عیب‌جویی بر مردم فشار روانی وارد می‌کردند و سخنانشان هم‌چون عمودهایی بر قلب مردان خدا فرو می‌رفت و دل آنان را آتش می‌زد و اموال مردم را جمع کرده و زندانی می‌کردند. اکنون در رستاخیز، این زراندوزان عیب جو، گرفتار آتشی می‌شوند که هم‌چون آتش مواد منفجره بر آنان فشار می‌آورد، غرور روانی و اعضای بدنشان را درهم می‌شکند و راه گریزی از آن ندارند؛ آتشی که هم‌چون میله‌های آهنی در اعماق وجود آنان نفوذ می‌کند و دلشان را آتش می‌زند و می‌سوزاند.

آری؛ آتش دوزخ عکس العمل و تجسّم اعمال افراد در دنیاست.

چون هر چه می‌رسد به تو از کرده‌های توست جرم فلک کدام و گناه زمانه چیست؟ (صائب)

۲. در این آیات، تعبیراتی به کار رفته است که ذلّت و خواری زراندوزان عیب جو را نشان می‌دهد. از طرفی بیان شده که آنان را به دوزخ پرتاب می‌کنند همان‌طور که چیزهای بی‌ارزش را دور می‌اندازند. «۱»

و از طرف دیگر اشاره شده که آتش دوزخ آنان را درهم می‌شکند و غرور روحی و قدرت جسمانی آنها درهم فرو می‌ریزد «۲» و آنان حق بیرون آمدن از دوزخ را ندارند. «۳»

آری؛ کسانی که با زبان و اشاره‌ی چشم و ابرو و با عیب جویی‌ها و طعنه‌های خود، دیگران را ریشخند و خوار می‌ساختند، اکنون در رستاخیز خوار و ذلیل می‌شوند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۴

۳. تعبیر «آتش الهی» اشاره به عظمت آتش دوزخ است. آتشی که به دل می‌رسد و آن را آتش می‌زند و می‌سوزاند، بر خلاف آتش‌های دنیوی که به پوست می‌رسند.

۴. مقصود از جمله‌ی «آتش دوزخ در ستون‌هایی است.» چیست؟

مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) منظور آن است که آتش دوزخ در ستون‌های طولانی است؛

ب) این تعبیر تأکیدی است بر بسته بودن درهای دوزخ که گویا با میخ‌های محکم بسته شده‌اند؛

ج) منظور نوعی از وسائل عذاب دوزخیان، همانند کُند و زنجیر است؛

د) مقصود آن است که شعله‌های آتش دوزخ، هم‌چون اشعه‌ی ایکس، به صورت عمودی حرکت می‌کند و تا اعماق وجود انسان فرو می‌رود. «۱»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی به همه‌ی این معانی اشاره داشته باشد.

معنای اول و چهارم نیز قابل جمع است، ولی معنای اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عذابی خرد کننده و دل‌سوز، در انتظار زراندوزان عیب‌جوست.

۲. از دوزخی بهراسید که بر دل آتش می‌زند، (و دست از عیب‌جویی و زراندوزی بردارید).

۳. زراندوزی و عیب جویی، باعث زندانی شدن انسان در دوزخ می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۵

بخش بیست و هفتم: سوره‌ی فیل

اول

کلیات

فضیلت:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس سوره‌ی «فیل» را در نماز واجب بخواند، در رستاخیز هر کوه و زمین هموار و کلوخی، برای او گواهی می‌دهد که او از نمازگزاران است. «۱»

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «تکاثر» را بخواند خدا از نعمت‌هایی که در دنیا به او داده است حساب‌رسی نمی‌کند و پاداش قرائت هزار آیه را به او می‌دهد. «۱»

ویژگی

ویژگی:

خصوصیت سوره‌ی «فیل» آن است که با سوره‌ی «ایلاف» در حکم یک سوره‌اند. اگر کسی یکی از آنها را در نماز بخواند، باید دیگری را نیز بخواند تا یک سوره‌ی کامل به شمار آید. «۲»

اهداف

اهداف:

هدف اصلی سوره هشدار به مخالفان اسلام و سرکشان قدرتمند است که از سرنوشت عذاب‌آلود فیل‌سواران عبرت آموزند.

مطالب

مطالب:

۱. یادآوری قدرت خدا در برابر دشمنان حق، که با پرنده‌گانی کوچک، لشکری عظیم را از پای در می‌آورد (در آیه‌ی ۳)؛

۲. اشاره‌ای به استفاده از فیل، در جنگ‌های ما قبل اسلام (در آیه‌ی ۱)؛

۳. بیان این که خدا نقشه‌های دشمنان را نابود می‌کند (در آیه‌ی ۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی فیل قرآن کریم در سوره‌ی فیل به ماجرای حمله‌ی فیل سواران به کعبه و فرجام هلاکت بار و عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۵. أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ* أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ* وَأَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبَابِیلَ* تَرْمِیهِم بِحِجَارَةٍ مِن سِجِّیلٍ* فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ

آیا نظر نکرده‌ای که پروردگارت با همراهان فیل چه کرد؟!* آیا نیرنگ آنان را گم گشته قرار نداد؟!* و پرندگانی دسته دسته بر آنان فرستاد،* که سنگ [هایی از جنس گِل بر آنان افکندند؛* و (سرانجام) آنان را هم‌چون برگ خورده شده قرار داد.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند: ابوطالب روزی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا تو پیامبر قوم خود هستی یا به سوی جهانیان برانگیخته شده‌ای؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: من به سوی تمام انسان‌های سیاه، سفید، عرب و عجم برانگیخته شده‌ام ... و تمام فارس و روم را به سوی این آیین فرا می‌خوانم.

این سخن به گوش قریش رسید و آنها با اعتراض به ابوطالب گفتند: اگر این سخنان به گوش مردم فارس و روم برسد، ما را از سرزمین‌مان می‌ربایند و سنگ‌های خانه‌ی کعبه را قطعه قطعه جدا می‌کنند.

در همین هنگام آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی قصص و سوره‌ی فیل فرود آمد «۱» (و با

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۸

یادآوری سرگذشت هلاکت‌بار فیل سواران، گوش‌زد نمود که هیچ کس قادر نیست به کعبه حمله کند).

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این سوره به ماجرای حمله‌ی ابرهه و سپاه فیل سوار او به کعبه اشاره دارد. «۱» ابرهه یکی از فرماندهان سپاه مسیحیان در فتح یمن بود. او که مردی قدرت طلب بود با کودتا در یمن به حکومت رسید و دستور ساخت کلیسایی زیبا را داد و از مردم عرب خواست که در آن عبادت کنند و از کعبه دست بردارند ولی آنها نپذیرفتند و حتی برخی از آنها به کلیسای ابرهه جسارت کردند و آن را آتش زدند؛ از این رو ابرهه تصمیم به تخریب کعبه گرفت تا هم از آنها انتقام گرفته باشد و هم مردم را متوجه کلیسای خود سازد. ابرهه با سپاهی فیل سوار «۲» به سوی مکه حرکت کرد و به غارت اموال مردم پرداخت که در این میان دویست شتر از عبدالمطلب به یغما رفت.

سپس فرستاده‌ای به سوی بزرگ مردم مکه (عبدالمطلب) فرستاد تا به آنان خبر دهد که او فقط برای تخریب کعبه آمده و قصد جنگ ندارد.

عبدالمطلب نزد او رفت و ضمن درخواست برگرداندن شترانش، به او گفت:

من صاحب شتران هستم و خانه‌ی کعبه نیز صاحب دارد، که به زودی از آن دفاع می‌کند. با سرازیر شدن سپاه ابرهه به سوی کعبه، مردم مکه به دره‌ها و کوه‌ها پناه بردند ولی دیری نپایید که ابر سیاهی از پرندگانی که شبیه پرستو بودند نمایان شد و هر کدام از آنها با سه سنگ‌ریزه‌ای که با منقار و پاها حمل می‌کردند بر لشکریان ابرهه حمله کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۴۹

و این سنگ ریزه‌ها به هر کس اصابت می‌کرد هلاک می‌شد. افرادی هم که جان سالم به در بردند فرار کردند.

۲. در همان سالی که سپاه فیل سوار به مکه حمله کرد (یعنی پنجاه و دو سال قبل از هجرت) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دنیا آمد و آن سال به عام الفیل مشهور گشت که مبدأ تاریخی برای عرب‌ها شد.

برخی مفسران برآنانـد که این واقعه زمینه‌ساز ظهور پیامبر بود؛ یعنی از نوع معجزاتی است که قبل از قیام پیامبران واقع می‌شود، و در اصطلاح به این نوع وقایع، «ارهاص» گفته می‌شود. «۱»

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله واقعه‌ی حمله‌ی سپاهیان ابرهه به کعبه را ندیده بود، امّا در این آیات به ایشان خطاب می‌شود: «آیا نظر نکرده‌ای؟!» این تعبیر به خاطر آن است که آن واقعه به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار نزدیک بود به طوری که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله با چشم خود دیده است؛ و یا این که مقصود از «نظر»، تأمّل در این حادثه‌ی عبرت‌آموز است.

۴. لشکریان بی‌شمار ابرهه برای ایجاد رعب و وحشت از فیل‌هایی که پیشرفته‌ترین وسیله‌ی جنگی آن زمان به شمار می‌آمد، استفاده می‌کردند.

اما خدا آنان را به وسیله‌ی موجوداتی کوچک، همچون پرستو و توسط سنگ گل‌ها نابود ساخت تا درس عبرتی برای همه‌ی سرکشان زورمند باشد و بدانند که قدرت آنها در برابر قدرت الهی حقیر و ناچیز است!

۵. نیرنگ و نقشه‌ی ابرهه از این حمله، تخریب کعبه و فراخواندن مردم به عبادت در کلیسای خود بود، اما خدا این نقشه و نقشه کشان را نابود ساخت تا درس عبرتی برای دیگران شوند. آنان نه تنها به مقصود خود نرسیدند، بلکه شکست آنان بر عظمت مکه و کعبه افزود و امنیت آن جا را صد چندان کرد، و دل‌های مشتاقان را بیش‌تر جذب کعبه نمود.

۶. «أبابیل» به معنای دسته دسته است، یعنی این پرندگان که شبیه پرستو بودند به صورت گروهی حرکت می‌کردند، و با سنگ گِل‌های کوچکی که با خود حمل می‌کردند سپاه ابرهه را بمباران و همچون برگ خردی بر

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۰

زمین ریختند و هلاک ساختند.

۷. در این جا پرسشی که مطرح است این است که چگونه سپاهی عظیم به وسیله‌ی سنگ گل‌های کوچک از پای درآمد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: قرآن اشاره کرده که این سنگ گل‌ها به نحوی معجزه آسا سپاه ابرهه را از پای درآورد، اما روشن نساخته است که این سنگریزه‌ها حامل میکرب‌هایی همچون وبا، حصبه و آبله بوده است؛ «۱» یا اتم‌های فشرده‌ای بوده که بسیار سنگین شده و به هر کجا اصابت می‌کرده آن را سوراخ می‌نموده است و یا به نوع دیگری بوده است.

به هر حال خدایی که در درون هر ذره، نیروی اتمی قرار داده است می‌تواند به وسیله‌ی سنگریزه‌ها، سپاهی عظیم را نابود سازد.

۸. سپاهیان هلاک شده‌ی ابرهه، به برگِ خورده شده، یا کاه جویده شده تشبیه شده‌اند. این مطلب اشاره به خواری و ناتوانی آن گروه سرکش، و متلاشی شدن کامل آنهاست.

۹. سوره‌ی فیل و ماجرای هلاکت بار وعبرت‌آموز آن، هشداری بود برای مشرکان مکه که با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کردند و درس آموزنده و هشدار دهنده‌ای است برای همه‌ی سرکشان تاریخ.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به سرنوشت عذاب‌آلود فیل سواران بنگرید و عبرت آموزید.

۲. خدا می‌تواند قدرتمندان و موجودات بزرگ را با کوچک‌ترین چیزها هلاک سازد.

۳. اگر خدا بخواهد، پرندگان و سنگ‌ریزه‌ها باعث نابودی دشمنان او می‌شوند.

۴. اگر کسی به مقدسات حمله کند خدا او را خرد و هلاک می‌سازد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۱

بخش بیست و هشتم: سوره‌ی قریش

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «قریش» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۴ آیه، ۱۷ کلمه و ۹۳ حرف است. این سوره بیست و هشتمین سوره در ترتیب نزول (قبل از سوره‌ی «قارعه») «۱» و صد و ششمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «قریش» (نام قبیله‌ای مشهور در مکه) و «لِایلاف» (برای الفت گرفتن)، که هر دو نام از اولین آیه‌ی این سوره گرفته شده‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۲

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی قریش را بخواند، ده برابر تعداد کسانی که گرد خانه‌ی کعبه طواف کرده یا اعتکاف می‌کنند، نیکی و حَسَنه به او می‌دهند. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن، یعنی دوستی با دیگران و پرستش خدای کعبه، حرکت کنند.

ویژگی

ویژگی:

سوره‌ی «قریش» با سوره‌ی «فیل» یک سوره‌ی کامل به شمار می‌آید و اگر کسی یکی از آنها را در نماز بخواند، باید دیگری را نیز

بخواند. «۲» البته ارتباط محتوای سوره‌ی قریش با سوره‌ی فیل شاهد این یگانگی است.

اهداف

اهداف:

محور اصلی این سوره بیان نعمت‌های الهی برای انگیزش حسّ سپاس‌گزاری و پرستش است.

مطالب

مطالب:

۱. یادآوری این نکته که الفت و دوستی یکی از نعمت‌های الهی است (در آیات ۱ و ۲)؛

۲. بیان این مطلب که امنیت و غذا از نعمت‌های الهی است که باید در برابر آن از خدا سپاس‌گزاری نمود و او را پرستش کرد (در آیات ۳ و ۴)؛

۳. یادآوری نعمت‌های الهی به قریش، و فراخوان آنان به سوی توحید (در آیات ۱- ۴).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۳

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی قریش قرآن کریم در سوره‌ی قریش به اهمیت الفت و فلسفه‌ی پرستش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴- ۱. لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ* إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ* فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ* الَّذِي أَطْعَمَهُم مِن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِنْ خَوْفٍ

برای الفت گرفتن قریش،* الفت آنان در سفر زمستانه و تابستانه،* پس باید پروردگار این خانه (: کعبه) را بپرستند؛* (همان) کسی که آنان را در گرسنگی غذا داد و آنان را از ترس ایمن ساخت.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی «قریش» در حقیقت دنباله‌ی سوره‌ی «فیل» و یادآور نعمت‌های الهی بر مردم مکه است:

خدا سپاه فیل سوار را نابود و حمله‌ی آنان به کعبه را دفع کرد، تا اجتماع قریش متلاشی نشود و الفت بیش‌تری یابد و به یاری خدا دلگرم شود. «۱»

۲. سرزمین مکه که بین شام و یمن قرار داشت سرزمینی خشک و کم آب بود و کشاورزی و دامداری در آن رونق چندانی نداشت، از این رو مردم مکه بیش‌تر به تجارت می‌پرداختند. آنان در تابستان به سوی سرزمین شام (یعنی فلسطین و سوریه) و در زمستان به سوی یمن که هوا در آن جا گرم‌تر بود، مسافرت می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۴

آنان در این سفرها نیازمند دوستی، امنیت و غذا بودند، و خدا به وسیله‌ی حفظ کعبه این امور را برای آنان به ارمغان آورد.

یعنی پس از واقعه‌ی عام الفیل، قریش در میان مردم از احترام خاصی برخوردار شدند و کم‌تر متعرّض آنان می‌شدند؛ کعبه نیز نقطه‌ی امید آنان بود و همگی به سوی آن باز می‌گشتند و با تجارت آنها و سفرهای زیارتی دیگران به مکه، اقتصاد مکه رونق می‌گرفت و غذای قریش تأمین می‌شد.

۳. در این آیات به سه نعمت دوستی، غـذا و امنیت اشاره شـده است. سه نعمتی که در زندگی بشـر نقش اساسـی دارد و لازم اسـت انسان سپاس‌گزار این نعمت‌ها باشد و خدا را بپرستد.

۴. «قُریش» نام قبیله‌ی اصـلی مردم مکه و در اصل به معنای اکتساب است؛ چون قریش زندگی خود را با تجارت می‌گذراندند؛ و یا به معنای بازرسی و خبرگیری است که قریش از حاجیان اخبار اطراف را کسب می‌کردند؛ و یا به معنای اجتماع است؛ و یا نام نوعی حیوان قدرتمند دریایی است که حیوانات کوچک را می‌بلعد. «۱»

به هر حال قریش که اولین مخاطبان اسـلام بودنـد سابقه‌ی خوبی از خود برجای نگذاشـتند؛ چون اکثر آنان در برابر پیامبر صـلی الله علیه و آله ایستادند و او را آزار دادند و سپاس نعمت‌های الهی را به جا نیاوردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با یاد نعمت‌های الهی (مثل دوستی، امنیت و غذا) سپاس‌گزار و پرستشگر او باشید.

۲. منشأ امنیت، غذا و دوستی‌ها پروردگار شماست.

۳. قریش (و مردم مکه) قدر نعمت‌های الهی خود را بدانند و از پرستش خدا غافل نشوند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۵

بخش بیست و نهم: سوره‌ی ماعون

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «ماعون» در مکه بر پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شـده و دارای ۷ آیه، ۲۵ کلمه و ۱۲۵ حرف است. این سوره شانزدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «تکاثر» و قبل از سوره‌ی «کافرون») و صد و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «ماعون» (وسایل ضروری و کوچک زندگی)، «الدین» (روز جزا و آیین) و «ارأیتَ» (آیا دیدی؟) که نام اول، از آیه‌ی هفتم، و دو نام دیگر از آیه‌ی اوّل این سوره گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۶

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که

هرکس این سوره را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، خدا نماز و روزه‌ی او را قبول و از حساب دنیا معاف می‌کند. «۱»

البته روشن است که این آثار برای کسانی است که این سوره را بخواننـد و طبق محتوای آن عمل کنند؛ یعنی به دیگران کمک و به یتیمان و بینوایان رسیدگی کنند، و به نماز اهمیت دهند.

اهداف

اهداف:

۱. یادآوری معاد؛

۲. بیان آثار انکار معاد و نکوهش منکران.

مطالب

مطالب:

۱. یادآوری لزوم رسیدگی به یتیمان و بینوایان (در آیات ۲ و ۳)؛

۲. نکوهش غفلت کنندگان از نماز و ریاکاران (در آیات ۴- ۶)؛

۳. سرزنش کسانی که چیزهای کوچک و ضروری زندگی را به همسایگان نمی‌دهند (در آیه‌ی ۷).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی ماعون قرآن کریم در سوره‌ی ماعون به آثار انکار معاد در زندگی اجتماعی اشاره می‌کند و با هشدار به ریاکاران و سهل انگاران در نماز می‌فرماید:

۱- ۷. أَرَأَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ* فَذالِكَ الَّذِى يَدُعُّ الْيَتِيمَ* وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ* فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ* الَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ* وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ

آیا دیدی کسی را که (روز) جزا را دروغ می‌انگارد؟!* پس آن کسی است که یتیم را به سختی می‌راند؛* و بر غذا دادن به بینوا (یان) تشویق نمی‌کند.* و وای بر نمازگزاران؛* (همان) کسانی که آنان از نمازشان غافل‌اند؛* (همان) کسانی که ایشان ریاکاری می‌کنند؛* و چیزهای اندک (وسایل زندگی را از دیگران) دریغ می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات از تکذیب گرانی یادشده که روز جزا و قیامت را انکار و یا دین اسلام را دروغ می‌شمارند. «۱» این بی‌ایمانی و دوری از دین، موجب می‌شود که دست به هر خلافکاری بزنند «۲» و نماز و عبادت را به فراموشی بسپارند و به انسان‌های نیازمند کمک نکنند؛ زیرا مهم‌ترین انگیزه‌ی انسان از انجام کارهای نیک و عبادت خالصانه، ایمان است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۸

۲. در این آیات پنج اثر برای منکران دین و معاد بیان شده است: «۱»

الف) به کودکان بی سرپرست توجه نمی‌کنند و برخورد خشونت آمیز با آنان دارند؛

ب) مردم را برای کمک به بینوایان تشویق نمی‌کنند؛

ج) نماز و عبادت را به فراموشی می‌سپارند، و در مورد آن سهل‌انگاری می‌کنند؛

د) افرادی ریاکارند که کارها را برای خدا و ثواب‌های اخروی انجام نمی‌دهند بلکه برای خشنودی مردم کار می‌کنند؛

ه) به همسایگان و دوستان کمک نمی‌کنند و حتی از عاریه دادن وسایل اندک و کوچک زندگی به آنان دریغ می‌کنند.

۳. در این آیات به دو نکته‌ی متفاوت در مورد یتیمان و بینوایان اشاره شده است:

الف) برخورد خشونت‌آمیز بی‌دینان با یتیمان و تأکید بر راندن آنها؛

ب) تأکید بر غذا ندادن به بینوایان.

یعنی یتیمان بیش از هر چیز نیازمند محبت‌اند، تا کمبود عاطفی فقدان پدر و مادر آنها تأمین شود، ولی بینوایان بیش‌تر نیازمند غذا و کمک‌های مالی‌اند.

۴. مردم نه تنها وظیفه دارند به بینوایان کمک مالی کنند، بلکه باید دیگران را نیز در این کار تشویق کنند. آری؛ ما باید با تشکیل انجمن‌های خیریه و تبلیغات، مردم را برای کمک رسانی به نیازمندان تشویق کنیم.

خواهی ز لطف بر تو گشاید خدا دری هرگز به قهر، خسته دلان را مران ز در (قاسم رسا)

۵. «ساهون» از ماده‌ی «سهو»، به معنای خطایی است که از روی غفلت سر می‌زند، که گاهی همراه با تقصیر در مقدمات یا بدون تقصیر است؛ که در این جا سهو و سهل انگاری همراه با تقصیر در انجام نماز است؛ یعنی افرادی که در مورد اصل نماز سهل‌انگاری و غفلت می‌کنند تا ترک شود.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۵۹

و یا این که در مورد وقت نماز سهل انگاری می‌کنند و آن را به تأخیر می‌اندازند.

در احادیث اسلامی هر دو مورد از مصادیق آیه شمرده شده است «۱».

آری؛ کسانی که اعتقاد قوی به دین ومعاد ندارند، در نماز سهل انگاری می‌کنند؛ پس اگر می‌خواهید کسی به عبادت و نماز خود اهمیت دهد و آن را ترک نکند، اعتقادات او را قوی سازید.

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که منظور از آیه، ترک نماز و سستی در انجام آن است. «۲»

و در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده:

هیچ عملی نزد خدا محبوب‌تر از نماز نیست، پس چیزی از امور دنیا شما را سرگرم نکند که از وقت خاص نمازها غافل سازد (سپس به آیه‌ی فوق اشاره کردند و آن را به معنای سهل انگاری در وقت نماز دانستند). «۳»

۷. در این آیات ریاکاران سرزنش شده‌اند، چراکه ارزش هر کاری به نیت آن است. اگر کاری برای خدا باشد ارزشمند است ولی اگر به قصد نشان دادن به مردم باشد نزد خدا پاداشی ندارد و تکامل معنوی و روحی برای انسان به بار نمی‌آورد.

خدایا عطا کن نمازی که باشد منزه ز خودبینی و خودنمایی در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هر کس برای مردم عمل کند ثواب او بر مردم است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۰

سپس خطاب به یکی از اصحابش به نام زُراره فرمود:

ای زُراره هر ریایی شرک است. «۱»

کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزاری دراز

اگر جز به حق می‌رود جاده‌ات در آتش فشانند سجاده‌ات (سعدی)

آری؛ ریاکاری شرک خفی است، چون فرد، غیر خدا را شریک در عبادت می‌کند.

چو بر دل نشیند غبار ریا نتابد بر آن دل دگر روشنی (قاسم رسا)

۸. «ماعون» به معنای چیز اندک است و بسیاری از مفسران گفته‌اند:

مقصود وسایل جزئی مورد نیاز و ضروری زندگی است، و غالباً همسایگان آنها را از هم‌دیگر عاریه می‌گیرند؛ مثل آب، نمک، کبریت و ظروف. «۲»

کسانی که این وسایل را از دیگران دریغ کنند مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، چرا که این نشانه‌ی بُخل آنان و موجب به زحمت انداختن دیگران است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده:

ماعون همان وامی است که انسان به دیگری می‌دهد و یا وسایل زندگی است که عاریه می‌دهد و یا کارنیکی است که انجام می‌دهد. «۳»

۹. در حدیث دیگری روایت شده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ما همسایگانی داریم که وقتی وسایل را به عاریه می‌گیرند آنها را می‌شکنند و خراب می‌کنند، اگر وسایل را به آنها ندهیم گناه کرده‌ایم؟» حضرت فرمود: «در این صورت مانعی ندارد». «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دین ناباوری، انکار معاد و آثار آنها را بنگرید (و عبرت بیاموزید).

۲. برخورد خشونت آمیز با کودکان بی‌سرپرست، تشویق نکردن مردم به غذا رسانی به بینوایان، سهل انگاری در نماز، ریاکاری و بُخل در عاریه دادن وسایل زندگی از آثار معاد ناباوری است.

۳. انکار دین ومعاد آثار زیانبار اجتماعی و فردی دارد.

۴. اگر می‌خواهید افراد را نماز خوان کنید، اعتقادات دینی و معاد باوری آنان را تقویت نمایید.

۵. سهل انگاری در نماز عواقب شومی به دنبال دارد (پس شما این گونه نباشید).

۶. مجازات الهی در انتظار ریاکاران است (پس شما ریاکاری نکنید).

۷. هرکس در وسایل کوچک زندگی بُخل ورزد، (و مردم را به زحمت اندازد) آینده‌ی شومی در انتظار اوست.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۳

بخش سی ام: سوره‌ی کوثر

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «کوثر» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و دارای ۳ آیه، ۱۰ کلمه و ۴۲ حرف است. این سوره چهاردهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «عادیات» و قبل از سوره‌ی «تکاثر») و صد و هشتمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۴

فضیلت

تنها نام این سوره «کوثر» (خیرفراوان) است که از آیه‌ی اول سوره گرفته شده است.

فضیلت:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

هرکس سوره‌ی کوثر را در نماز واجب و مستحب بخواند، خدا در رستاخیز او را از نهر کوثر سیراب می‌کند. «۱»

البته روشن است که این ثواب‌ها برای کسی است که سوره را بخواند و در آن تفکر و در راستای آن به سوی کوثر حرکت کند و نماز گزارد.

ویژگی

ویژگی‌ها:

سوره‌ی کوثر با سه آیه، کوچک‌ترین سوره‌ی قرآن است. برخی کلمات آن مثل «کوثر»، «ابتر» و «نحر» یک بار در قرآن به کار رفته است.

اهداف

اهداف:

محور اصلی این سوره، بیان نعمت‌های الهی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دل‌داری به ایشان است.

مطالب

مطالب:

۱. اشاره به نعمت‌های فراوانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد؛ از جمله حضرت فاطمه علیها السلام (در آیه‌ی ۱)؛

۲. اشاره‌ای به تداوم نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و منقطع شدن نسل دشمنان او (در آیه‌ی ۳)؛

۳. معرفی نماز و قربانی، به عنوان دو راه سپاس‌گزاری از نعمت‌های الهی (در آیه‌ی ۲).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۵

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی کوثر قرآن کریم در سوره‌ی کوثر با بیان اعطای نعمت فراوان به پیامبر صلی الله علیه و آله، به ایشان دلداری داده، و با اشاره به منقطع شدن دشمنان او می‌فرماید:

۱- ۳. إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

در حقیقت ما به تو (نیکی) فراوان عطا کردیم.* پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن.* [چرا] که فقط (دشمن) کینه‌توز تو بریده‌نسل است.

شأن نزول:

حکایت کرده‌اند: شخصی به نام «عاص بن وائِل» که از سران مشرکان مکه بود، هنگام خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام با ایشان ملاقات و صحبت کرد، سپس وارد مسجد الحرام شد و مشرکان از او پرسیدند باچه کسی صحبت می‌کردی؟

گفت: با این مرد ابترا! (یعنی کسی که پسر ندارد و نسل او منقطع است).

سوره‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به‌پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت کوثر داد و دشمنان او را منقطع خواند. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو پسر به نام قاسم و طاهر (: عبداللّه) از خدیجه داشت که هر دو در مکه از دنیا رفتند و ایشان بدون پسر باقی ماند. «۲» این

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۶

موضوع باعث شد تا دشمنان زبان بگشایند و آن حضرت را «ابتر» یعنی «بریده نسل» بخوانند، چراکه آنان می‌پنداشتند پسر اهمیت زیادی دارد و تداوم بخش برنامه‌ی پدر است؛ از این‌رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که پسر نداشت برنامه‌هایش تعطیل می‌شد.

۲. سوره‌ی کوثر چند خبر اساسی را اعلام کرده است که برخی، آنها را پیش‌گویی‌های اعجاز آمیز قرآن دانسته‌اند: «۱»

الف) خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله خیر فراوانی هم‌چون پیروزی اسلام بر کفر، «۲» و موهبتی هم‌چون فاطمه علیها السلام می‌دهد که برنامه‌ها و نسل اورا تداوم می‌بخشد.

ب) دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله بریده نسل خواهند شد و برنامه‌ها و عظمت دودمان آنها باقی نخواهند ماند؛ همان‌طور که مشرکان مکه و عاص بن وائل و مانند او منقرض شدند و هیچ نامی از آنان و دودمانشان باقی نیست.

۳. «کوثر»، از ریشه‌ی «کثرت» به معنای خیر و برکت فراوان است، و به افراد سخاوتمند نیز کوثر گفته می‌شود.

مفسران قرآن در مورد معنای کوثر چند احتمال داده‌اند؛ از جمله:

کثرت فرزندان فاطمه علیها السلام، نهری در بهشت، «۳» حوض کوثر «۴» (که مؤمنان در هنگام ورود به بهشت از آن سیراب می‌شوند.) قرآن، نبوّت، کثرت اصحاب و یاران، شفاعت «۵»، پیروزی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها و نیز علمای امت او «۶» که فرزندان معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۷

البته معنای کوثر وسیع است و مانعی ندارد که شامل همه‌ی این مصادیق و موارد بشود؛ هر چند با توجه به قرینه‌ی ذیل سوره (یعنی بریده نسل خواندن دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله) و شأن نزول آن، احتمال اول مناسب‌تر است.

آری؛ این فاطمه علیها السلام است که خود شفاعت کننده‌ی امت است و فرزندانش هم‌چون نهری بهشتی در بین بشریت جاری شده و همگان را از حوض کوثر علوم آل محمد صلی الله علیه و آله سیراب می‌کنند و تداوم‌بخش نبوّت و پاس‌داران قرآن‌اند و با رهبری‌شان پیروزی‌های بزرگ علمی و معنوی برای مسلمانان به وجود آورده‌اند.

جنت طلبان گر لب شیرین تو بینند در کام همه تلخ شود کوثر و تسنیم (جامی)

۴. در این سوره بیان شده که به شکرانه‌ی نعمت کوثر، پیامبر صلی الله علیه و آله باید نماز بگزارد و قربانی کند. البته برخی مفسران معتقدند که مقصود نماز و قربانی روز عید قربان است، ولی معنای آیه گسترده است و شامل هرگونه نماز و قربانی می‌شود.

این سوره در حقیقت، آموزشی است برای همه‌ی رهبران الهی و مسلمانان تا برای ادای شکر نعمت‌های بزرگ الهی به نماز وقربانی رو آورند و پیوند خود را با خدا و خلق محکم‌تر و نیاز معنوی خویش و نیاز مادی غذایی بینوایان را برطرف سازند.

۵. «نَحْر» در اصل به معنای گلوگاه و نیز «کشتن شتر» است و از آن جا که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، شتر اهمیت ویژه‌ای داشت، به مصداق کامل قربانی، یعنی کشتن شتر اشاره شده است.

اما مفسران قرآن معانی دیگری نیز برای آن بیان کرده‌اند:

- مقصود از «نحْر» ایستادن رو به قبله در هنگام نماز است، چون یکی از معانی این واژه، روبه‌رو شدن است.

- مقصود بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیر گفتن در نماز است؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۸

- و یا این که در هنگام رکوع، کمر انسان کاملًا صاف باشد.

دو مورد اخیر در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. «۱»

البته مانعی نـدارد که همه‌ی این معانی مقصود و مصـداق آیه باشد، ولی معنای اول با ظاهر آیه و معنای سوم با ذکر نماز قبل از نَحْر سازگارتر است.

۶. «ابتر» به معنـای «حیوان دم بریـده» است و به انسان‌هایی که نسـلشان قطع شـده نیز گفته شـده است. به کاربردن این تعبیر در مورد پیـامبر صـلی الله علیه و آله نوعی توهین به ایشـان بود؛ از این رو خـدا در مورد دشـمنان او نیز از همـان تعبیر اسـتفاده کرد و آنان را دشمن کینه توزی خواند که دشمنی آنها همراه با قساوت، رذالت و بی‌ادبی است.

۷. از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله جز یک دختر باقی نمانـد و تمام نسل ایشان از فاطمه علیها السـلام ادامه یافت و این در حالی است که آمـار فرزنـدان فـاطمه علیها السـلام در آسـتانه‌ی قرن پانزدهم هجری قمری و قرن بیسـتم میلادی در جهان، بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. «۲»

اما از نسل دشمنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ نام و رسمی باقی نمانده است.

۸. در این سوره از دادن کوثر بـا لفظ «عطـا» یاد شـده که عظمت آن را می‌رسانـد و نیز از ضـمیر جمع (انّا) و از تأکیـد (انّ) عظمت نعمت کوثر استفاده می‌شود که تاکنون گوشه‌ای از آن برای ما روشن شده است.

آری؛ خدا زحمات رهبران الهی را ارج می‌نهد و در عوض به آنان خیر فراوان عطا می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۶۹

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مستدام وخط دشمنان او منقطع است.

۲. خدا زحمات رهبران الهی را جبران می‌نماید و به آنان خیر فراوان عطا می‌کند.

۳. هرگاه خدا به شما نعمتی بزرگ داد با نماز و قربانی از او سپاس‌گزاری کنید.

۴. مخالفان اسلام، به «کوثر پیامبر» و «انقطاع دشمنانش» بنگرند (و عبرت آموزند).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۱

بخش سی و یکم: سوره‌ی کافرون

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «کـافرون» در مکه بر پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شـده و دارای ۶ آیه، ۲۶ کلمه و ۹۴ حرف است. این سوره هفـدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «ماعون» و قبل از سوره‌ی «فیل») و صد و نهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌هـای این سوره عبارت‌انـد از: «کـافرون»، «عبـادت» و «جَحْـد» (انکـار)، که نام اول از آیه‌ی اول سوره و نام‌های دیگر از مضـمون

سوره، که انکار، کفر و عبادت خداست، گرفته شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۲

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «کافرون» را بخواند گویی یک چهارم قرآن را خوانده است. «۱»

شایـد این بـدان جهت است که حـدود یـک چهارم قرآن مربوط به مبارزه با شـرک است و البته این ثواب برای کسـی است که این سوره‌ی را بخواند و در راستای آن حرکت کند و دست ردّ بر سینه‌ی مشرکان و کافران بزند.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره، اعلام توحید عبادی است.

مطالب

مطالب:

۱. اعلام بیزاری از کفر و شرک در عبادت؛

۲. اعلام جدایی راه مسلمانان از کافران، و مأیوس کردن کافران.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۳

دوم

دوم: محتوای سـوره‌ی کـافرون قرآن کریم در سـوره‌ی کـافرون بـا اعلاـم توحیـد عبـادی اسـلام، به نفی کفر و شـرک می‌پردازد و می‌فرماید:

۱ - ۶. قُلْ یَاأَیُّهَا الْکَافِرُونَ* لَا أَعْبُـدُ مَا تَعْبُـدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِـدُونَ مَا أَعْبُـدُ* وَلَا أَنَا عَابِـدٌ مَا عَبَـدتُّمْ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِـدُونَ مَا أَعْبُـدُ* لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ

بگـو: «ای کـافران!* آنچه را (شـما) می‌پرستیـد (من) نمی‌پرسـتم،* و آنچه را (من) می‌پرسـتم شـما نمی‌پرستیـد،* و آنچه را (شـما) پرستیدیـد من نمی‌پرسـتم،* و آنچه را (من) می‌پرسـتم شـما نمی‌پرستیـد؛* دین شـما فقـط برای شـماست، و دین [من فقط برای من است.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از سـران مشرکان مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: یک سال تو از آیین ما پیروی کن و بت‌های ما را بپرست، و یک سال نیز ما خدای تورا می‌پرستیم، ولی پیامبر صـلی الله علیه و آله نپذیرفت؛ و باز اصرار کردند که حداقل برخی از

بت‌های ما را لمس کن و به آنها تبرک جوی تا ما نیز تو را تأیید کنیم و خدای تو را بپرستیم، ولی بازهم پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نکرد و فرمود: «من منتظر فرمان خدا هستم.» در این هنگام سوره‌ی «کافرون» فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در مسجد الحرام برای سران قریش خواند و آنان از شنیدن پیام این سوره کاملًا مأیوس شدند و به آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش پرداختند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این سوره بر توحید عبادی تأکید شده است؛ یعنی در اسلام، عبادت مخصوص خداست و انسان مسلمان باید فقط خدا را بپرستد و نباید در برابر غیر خدا، کرنش و عبادت کند و معبودان دروغین همچون بت‌ها و موجودات دیگر را بپرستد، و کسی را شریک خدا در عبادت قرار دهد، که گرفتار شرک عبادی می‌شود.

۲. این آیات خبر می‌دهند که نه پیامبر صلی الله علیه و آله غیر خدا را می‌پرستد و نه مشرکان دست از بت‌ها بر می‌دارند و خدا پرست می‌شوند. آری؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست از حق و توحید بر نمی‌دارد چون آن را با دلیل پذیرفته و حقیقت آن را دریافته است.

ولی مشرکان با تقلید کورکورانه از نیاکان خود، به پرستش بت‌ها روی آورده‌اند و منافع خود را در آن می‌بینند؛ از این رو حاضر نمی‌شوند که دست از شرک بردارند و تسلیم توحید شوند.

۳. مقصود از کافرانی که هرگز مسلمان نمی‌شوند، سران مشرکان مکه همچون عاص، امیه و مانند آنهاست که در نهایت با حالت کفر و شرک از دنیا رفتند؛ وگرنه برخی از کافران و مشرکان قریش پس از فتح مکه مسلمان شدند. «۱»

۴. کافران و مشرکان مکه، منکر خدا به عنوان آفریننده‌ی جهان نبودند، «۲» اما شرک در پرستش داشتند و معتقد بودند که باید بت‌ها را پرستید. با این اعتقاد غلط باید مبارزه می‌شد.

۵. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که چرا سوره‌ی «کافرون» و برخی دیگر از سوره‌های قرآن با واژه‌ی «قُل» (بگو) آغاز می‌شود؟ درحالی که این آیات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده که برای مردم بگوید، و به طور طبیعی نباید این واژه را برای مردم حکایت کند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۵

پاسخ این پرسش آن است که واژه‌ی «قل» جزئی از وحی بوده، و نقل آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه‌ی حفظ و اصالت وحی الهی است که ایشان عین کلام خدا و جبرئیل را بازگو می‌کند و حتی واژه‌ی «بگو» را هم تکرار می‌کند؛ یعنی هیچ تعبیر و تغییری در وحی رخ نمی‌دهد.

البته در مورد سوره‌ی «کافرون» نکته‌ی دیگری نیز وجود دارد و آن این که اگر واژه‌ی «قل» از اول آن حذف شود آیات بعد از نظر معنا مشکل پیدا می‌کنند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: من بت‌های شمارا نمی‌پرستم، نه این که خدا بگوید من بت نمی‌پرستم.

۶. و پرسش دیگر این که تکرار جملات در سوره‌ی «کافرون» برای چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند پاسخ داده‌اند:

الف) تکرار جملات برای تأکید بر نفی شرک عبادی ومأیوس کردن کامل مشرکان است، تا دیگر برای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به شرک، اصرار نکنند و بدانند راه آنان از اسلام جداست؛

ب) هر کدام از جملات سوره‌ی «کافرون» در برابر جمله‌ای از مشرکان است که در شأن نزول بدان اشاره شد. آنان پیشنهاد کردند

که یک سال تو معبودان ما را بپرست، و سال بعد، ما خدای تورا می‌پرستیم؛ باز سال سوم تو معبودان ما را بپرست، و سال چهارم ما خدای تو را می‌پرستیم.

از این رو قرآن نیز تمام این پیشهادات را جداگانه نفی کرد. «۱»

البته مانعی ندارد که این سوره اشاره به هردو تفسیر باشد؛ زیرا هر دو معنا با هم قابل جمع است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۶

۷. از آیین بت پرستی با عنوان «دین» یاد شده است، «دین شما ارزانی خودتان و دین ما نیز برای خودمان».

مفهوم این سخن، جواز بت پرستی و تسامح و تساهل با کافران نیست بلکه نوعی تهدید و تحقیر بت پرستی است، و شاهداین مطلب آن است که قرآن با شرک و کفر در تمام ابعاد آن مبارزه می کند. «۱»

۸. این آیات، مرز اسلام و کفر را روشن می‌سازد و راه مسلمان را برای همیشه از کافران و مشرکان برای همیشه جدا می‌سازد. آری؛ توحید، رمز تکامل و پیوند با حق و شرک، و رمز سقوط و جدایی از حق است؛ پس این دو قابل جمع وسازش نیستند، و هر انسانی باید یکی از این دو خط را بپیماید.

موحد چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش امید و هراسش نباشد زکس بر اینست بنیاد توحید و بس (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خط اصیل اسلامی، توحید عبادی است.

۲. راه اسلام، از شرک و کفر جداست.

۳. امیدی به مشرکان و کافران لجوج نداشته باشید که آنان توحیدگرا نخواهند شد.

۴. توحیدِ عبادی خود را به همگان اعلام کنید و از شرک و کفر بیزاری جویید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۷

بخش سی و دوم: سوره‌ی نصر

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «نَصْر» در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دارای ۳ آیه، ۱۹ کلمه و ۷۷ حرف است. این سوره صد و یکمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «حشر» و قبل از سوره‌ی «نور») و صد و دهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «نَصْر» (یاری) و «تَودیع» (خدا حافظی)؛ چرا که گفته‌اند: این سوره به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۸

فضیلت

فضیلت:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «نصر» را بخواند همانند کسی است که همراه پیامبر در فتح مکه شرکت کرده است. «۱»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده:

هر کس سوره‌ی «فتح» را در نماز مستحبی یا واجب بخواند، خدا او را بر تمام دشمنانش پیروز می گرداند. «۲»

اهداف

اهداف:

۱. مژده‌ی پیروزی اسلام؛

۲. یادآوری لزوم سپاس گزاری بعد از پیروزی.

مطالب

مطالب:

۱. اعلام این که در آینده‌ای نزدیک، مردم گروه گروه به اسلام می گروند (در آیه‌ی ۲)؛

۲. فراخوان به تسبیح، حمد و استغفار، به شکرانه‌ی پیروزی (در آیه‌ی ۳).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۷۹

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی نصر قرآن کریم در سوره‌ی نصر پیروزی اسلام را بشارت می‌دهد و با دعوت به سپاس گزاری، در این مورد می‌فرماید:

۱- ۳. إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا می‌رسد،* و مردم را می‌بینی، در حالی که گروه گروه در دین خدا وارد می‌شوند،* پس با ستایش پروردگارت تسبیح بگوی و از او طلب آمرزش کن؛ [چرا] که او بسیار توبه‌پذیر است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این سوره به فتح و پیروزی بزرگی برای اسلام اشاره می کند، پیروزی که بعد از آن مردم گروه گروه به سوی اسلام می‌شتابند. برخی مفسران برآن‌اند که منظور از این پیروزی، همان فتح مکه در سال هشتم هجری است که موجب تثبیت اسلام و گسترش آن در جزیرةالعرب، برچیده شدن بساط بت پرستی از مکه، ناامید شدن بت پرستان و مشرکان، گشوده شدن فصل نوینی در تاریخ اسلام و بر طرف شدن موانع گسترش اسلام و گرویدن گروه گروه کافران به اسلام شد.

البته برخی مفسران نیز این فتح را اشاره به «صلح حُدیبیه» در سال ششم هجری می‌دانند؛ و برخی نیز گفته‌اند: سوره‌ی «فتح» در حج آخر پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری نازل شد؛ ولی با توجه به این که این سوره خبر از پیروزی مسلمانان در آینده می‌دهد، این احتمال بعید است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۰

۲. «نَصرُ اللَّه» (یاری خدا) در قرآن با مضامین مختلف تکرار شده است؛ «۱» و اشاره به آن است که یاری و پیروزی با اراده‌ی خداست، یعنی مقدمات و تأمین نیرو و امکانات جنگی، وظیفه‌ی مجاهدان است؛ اما پیروزی از ناحیه‌ی خداست و او را باید سپاس گزاری کرد.

۳. در این سوره به پنج مرحله‌ی اساسی اشاره شده است:

الف) مرحله‌ی یاری و امداد الهی نسبت به رزمندگان اسلام؛

ب) مرحله‌ی پیروزی بر دشمن، که نتیجه‌ی یاری الهی است؛

ج) گسترش اسلام و ورود مردم به اسلام، که نتیجه‌ی پیروزی رزمندگان و برطرف شدن موانع است؛

د) مرحله‌ی سپاس گزاریِ نعمت یاری، پیروزی و گسترش اسلام که آن با تسبیح و ستایش پروردگار حاصل می‌شود؛

ه) جلوگیری از غرور و رفع نقایص، که با توبه و طلب آمرزش محقق می‌شود.

۴. مقصود از «تسبیح»، منزّه شمردن خدا از هرگونه عیب و نقص و منظور از «حمد»، ستایش پروردگار برای صفات کمال اوست، که هرچه عیب و نقص است از انسان و محدودیت‌های اوست، و هرچه نعمت و نیکی است از خداست.

آری؛ از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به در آید (سعدی)

۵. بعد از هر پیروزی ممکن است رزمندگان دچار غفلت و غرور شوند یا حسّ انتقام‌جویی بر آنان غلبه کند؛ از این رو پس از پیروزی، باید طلب آمرزش و استغفار کنند، یعنی حرکت و پیروزی خود را آسیب‌شناسی و اشکالات خود را یاد آوری و توبه و استغفار کنند تا خدا آنها را بیامرزد و

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۱

گرفتار غفلت و غرور و انتقام‌جویی نشوند.

۶. این جا این پرسش مطرح می‌شود با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم بود، چرا خدا به او دستور استغفار می‌دهد؟

مفسران به این پرسش چند پاسخ داده‌اند:

الف) انسان هر اندازه شکر و تسبیح و ستایش خدا را به جا آورد باز هم باید به درگاه خدا روآورد و عذر تقصیر بخواهد، چون نمی‌تواند حق شکر او را به جا آورد؛ و این طلب آمرزش پیامبر صلی الله علیه و آله بدین جهت بود.

ب) بعد از هر پیروزی ممکن است برخی افراد، تندروی و انتقام‌جویی کنند؛ از این رو آنها برای جلوگیری از چنین حالتی باید به یاد خدا باشند و استغفار کنند.

ج) این سوره، به نوعی اعلام پیروزی اسلام، پایان مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله و اشاره‌ای به فوت ایشان است؛ از این رو مناسب بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در پایان عمر به تسبیح، حمد و استغفار روی آورد.

د) خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور استغفار می‌دهد تا مسلمانان بیاموزند؛ یعنی برخی مسلمانان ممکن است درسال‌های مبارزه، گاهی گرفتار لغزش و گمان‌های بد شده باشند و اکنون بعد از پیروزی لازم است که با توجه، خود را پاک کنند.

۷. در احادیث روایت شده: پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره‌ی «فتح» را بر مردم خواند، همه خوشحال شدند جز عباس عموی پیامبر که گریه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او علت گریه‌اش را پرسید. او گفت: گمان می‌کنم خبر رحلت شما در این سوره است!

پیامبر فرمود: «همان‌گونه است که تو می گویی.» «۱»

آری؛ این سوره اعلام پیروزی اسلام و پایان مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ بنابراین در پایان کار و قبل از مرگ باید به

تسبیح و حمد و استغفار روی آورد.

از این رو روایت شده: «بعد از نزول این سوره، پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار تسبیح، حمد و طلب آمرزش می‌کرد». «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز پیروزی بزرگ اسلام و روی‌کرد عظیم مردم به دین فرا خواهد رسید.

۲. پیروزی شما در گرو امداد الهی است.

۳. هرگاه به پیروزی بزرگی رسیدید، سپاس‌گزار خدا باشید (که یاری و پیروزی شما از اوست).

۴. تسبیح و حمد، سپاس‌گزاریِ نعمت بزرگ پیروزی اسلام است.

۵. پس از پیروزی (غافل و مغرور نشوید، بلکه با آسیب‌شناسی گذشته‌ی خویش) طلب آمرزش کنید.

۶. خطا بخشی خدا بسیار است (پس ناامید نشوید و از او طلب آمرزش کنید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۳

بخش سی و سوم: سوره‌ی مسد

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «مَسَد» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۵ آیه، ۲۰ کلمه و ۷۷ حرف است. این سوره پنجمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «مدثّر» و قبل از سوره‌ی «تکویر») و صد و یازدهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «مَسَد» (ریسمانی از لیف خرما)، «تبّت» (زیانکار و هلاکت بار)، «لَهَب» (شعله‌ی آتش) و «ابو لَهب» که نام یکی از مشرکان و دشمنان سر سخت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۴

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

هر کس سوره‌ی «مَسَد» را بخواند، من امیدوارم که خدا او را با ابولهب در یک خانه جمع نکند (و در دوزخ هم‌نشین او نشود). «۱»

البته این‌گونه نتایج برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در راستای محتوای آن حرکت کنند؛ یعنی از خط ابولهب‌ها و دشمنان اسلام فاصله بگیرند.

اهداف

اهداف سوره:

هدف اصلی این سوره هشدار به دشمنان اسلام است که فرجام عذاب‌آلودی دارند.

ویژگی

ویژگی:

خصوصیت سوره‌ی مَسَد آن است که برخلاف روش معمول قرآن، که از دشمنان اسلام نام نمی‌برد، در این سوره از ابولهب به طور صریح نام برده و به او نفرین شده است؛ زیرا او از دشمنان لجوج اسلام بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را بسیار آزار می‌داد.

مطالب

مطالب:

۱. حمله‌ی شدید و نفرین به یکی از دشمنان سرسخت اسلام، یعنی ابو لهب (در آیه‌ی ۱)؛

۲. پیش‌گویی فرجام عذاب‌آلود و کفرآمیز ابولهب و همسرش (در آیات ۳- ۵)؛

۳. اعلام این که مال و ثروت در آخرت مایه‌ی نجات کافران نخواهد بود (در آیه‌ی ۲)؛

۴. اشاره‌ای به سرگذشت همسر ابو لهب (در آیات ۴ و ۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۵

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی مسد قرآن کریم در سوره‌ی مَسَد با نفرین به ابولهب، به فرجام عذاب‌آلود دشمنان خاص پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی ابو لهب و همسرش اشاره کرده، می‌فرماید:

۱ – ۵. تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ* مَا أَغْنَی عَنْهُ مَالُهُ وَمَا کَسَبَ* سَیَصْلَی نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ* وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ* فِی جِیدِهَا حَبْلٌ مِن مَسَدٍ

زیانکار و هلاکت‌بار باد دو دست ابولهب؛ و زیان دید و هلاک شد.* ثروتش و آنچه کسب کرده بود، (عذاب را) از او دفع نکرد.* به زودی در آتشی شعله‌ور وارد می‌شود (و می‌سوزد).* و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم‌کش (دوزخ) است؛* در گردنش ریسمانی از لیف خرمای تافته است.

شأن نزول:

حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأموریت یافت که مردم را به طور علنی به سوی اسلام فراخواند و از این رو به بالای کوه صفا رفت و مردم را صدا زد. وقتی همگان حاضر شدند، گفت: اگر به شما خبر دهم که دشمنان از پشت این کوه قصد حمله به شما را دارند، آیا گفته‌ی مرا تأیید می‌کنید؟

همگان گفتند: (آری) ما هرگز از تو دروغی نشنیده‌ایم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به عذاب شدید الهی هشدار داد.

ابولهب که در میان آن جمع بود صدا زد: زیانکاری و هلاکت برتو باد! آیا ما را فقط برای شنیدن همین سخن جمع کردی؟! در این

هنگام سوره‌ی مَسَد فرود آمد و با همان تعبیری که ابولهب به کاربرده بود، به او نفرین کرد

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۶

و فرجام عذاب‌آلود ابو لهب و همسرش را بیان نمود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. روش معمول قرآن کریم آن است که از دشمنان اسلام نام نمی‌برد، بلکه با عناوین کلی، هم‌چون کافران و منافقان از آنان یاد می‌کند. اما در این سوره نام ابو لهب برده شده و به همسرش نیز اشاره شده است. این مطلب از یک طرف به خاطر آن است که ابو لهب و همسرش بی‌ادبی و جسارت را از حد گذراندند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بسیار آزردند و از این رو لازم بود نام او برده شود و نفرین گردد تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

و از طرف دیگر این سوره هشداری است به همه‌ی زنان و مردانی که هم‌چون ابو لهب و همسرش هستند؛ یعنی فرجام ابو لهب صفتان را بیان می‌کند و در حقیقت صفات و روش آنها را نکوهش و نفرین می‌کند که ممکن است در هر زمان مصادیق و نمونه‌های جدیدی داشته باشد.

و از سویی، نوعی آموزش به مسلمانان نیز به شمار می‌آید که به دشمنان لجوج و بددهن اسلام مرگ بگویید و هر شعاری علیه رهبران اسلام دادند شما مقابله به مثل کنید.

۲. «ابولهب» کُنیه‌ی عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است. نام او «عبدالعُزی» (بنده‌ی بت عُزی) است.

«ابولهب» به معنای صاحب شعله‌ی آتش است و از آن جا که ابولهب

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۷

دارای صورتی سرخ و برافروخته بود، این کنیه را برای او برگزیدند.

ابولهب از دشمنان سرسخت و لجوج پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام بود. او پیامبر صلی الله علیه و آله را دنبال می‌کرد و تبلیغات او را خنثی می‌نمود و به آزار جسمی و روحی او می‌پرداخت.

هر جا پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به توحید فرا می‌خواند، ابولهب حاضر می‌شد و او را دیوانه می‌خواند و مردم را به شرک و بت پرستی دعوت می‌کرد و حتی به اعرابی که از خارج مکه برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند می‌گفت: او دیوانه‌ای است که مشغول مداوای او هستیم و از آن جا که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود سخنان او تأثیر می‌کرد و برخی بدون ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه بازمی‌گشتند. او پیمان بنی‌هاشم، برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله را امضا نکرد و به صف دشمنان آن حضرت پیوست.

ابولهب سخنان رکیک و زننده‌ای به کار می‌برد و در آخرین سخنش به پیامبر «تبّت» «۱» (: زیان و هلاکت بر او باد) گفت که قرآن نیز همین تعبیر را در مورد او به کاربرد. «۲»

سنگ بد گوهر اگر کاسه‌ی زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود (سعدی)

۳. ابو لهب مرد ثروتمندی بود که در کوشش‌های ضد اسلامیِ خود، بر ثروتش تکیه می‌کرد، ولی قرآن به او هشدار داد که این اموال در رستاخیز نمی‌تواند عذاب الهی را از او دفع کند.

۴. ابولهب که صورتی برافروخته و آتش‌گون داشت، در رستاخیز «۳» گرفتار شعله‌های بزرگ آتش می‌شود و می‌سوزد تا عبرتی برای سرکشان و مخالفان لجوج اسلام باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۸

۵. ابولهب پس از جنگ بدر، در اثر ضربه‌ی چوبی که یک زن به او زد بیمار شد و بدنش عفونتی هم‌چون طاعون پیدا کرد و بیرون

از مکه با پرتاب سنگ در دل زمین پنهان شد. «۱»

۶. «ام جمیل» همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان و عمه‌ی معاویه بود. او با شوهرش در ضدیت با پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام همکاری می‌کرد و گاهی خارها را به دوش می‌کشید و در راه عبور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ریخت تا او را بیازارد.

احمد که سرآمد عرب بود هم خسته‌ی خار بولهب بود (نظامی)

۷. قرآن کریم همسر ابو لهب را هیزم کش آتش دوزخ معرفی کرده است.

این تعبیر یا به خاطر آن است که او خارها را به دوش می‌کشید و بر سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ریخت، یا به خاطر آن که با سخن‌چینی، پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می‌داد، یا به خاطر بُخل به هیزم کش فقیری تشبیه شده است، یا به دلیل آن است که او در رستاخیز بارگناهان زیادی را به دوش می‌کشد، و یا به جهت آن است که او با شوهرش در راه دشمنی با اسلام همکاری می‌کرد و بار این کار را به دوش می‌کشید.

البته مانعی ندارد که آیات فوق اشاره به همه‌ی این معانی باشد، ولی معنای اول مناسب‌تر است.

۸. در این سوره بیان شده است که در رستاخیز برگردن همسر ابو لهب ریسمانی از لیف خرماست. این تعبیر کنایه از خواری او در قیامت است که طنابی خشن در جهنّم برگردن او می‌نهند و یا به خاطر آن که ام‌جمیل گردبندی قیمتی داشت که سوگند یاد کرده بود آن را در راه دشمنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هزینه کند و اصولًا زنان اشرافی باگردن‌بند خود ابراز شخصیت می‌کنند؛ از این رو در رستاخیز گردن بندی از لیف خرما به او می‌دهند تا تحقیر شود!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۸۹

۹. بسیاری از کافران پس از پیروزی اسلام، مسلمان شدند؛ ولی ابولهب و همسرش، طبق پیش‌گویی قرآن، توفیق ایمان آوردن پیدا نکردند و این مطلب را برخی از مفسران از خبرهای غیبی و اعجازآمیز قرآن دانسته‌اند. «۱»

۱۰. ابولهب عموی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، ولی از نظر فکری و عقیدتی از او فاصله گرفت و گرفتار عذاب شد، در حالی که افرادی همچون سلمان فارسی که از نظر فکری و ایمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بودند اهل آن حضرت شدند.

آری؛ معیار اساسی در نزدیکی و دوری افراد به رهبران الهی، عقیده و فکر آنان است، نه خویشاوندی و نسب آنان و چه بسا نزدیکان جسمی که از پیامبر و رهبران الهی دورند!

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دشمنان اسلام مرگ بگویید و با شعارهای آنان مقابله به مثل کنید.

۲. ابو لهب‌صفتان، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۳. در رستاخیز (که روز تنهایی و نیاز است)، ثروت کافران سودی به حالشان ندارد.

۴. زنان با دشمنان اسلام همکاری نکنید، اگر چه شوهر شما باشند.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۱

بخش سی و چهارم: سوره‌ی اخلاص

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «توحید» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۴ آیه، ۱۵ کلمه و ۴۷ حرف است. این سوره، بیست و یکمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «ناس» و قبل از سوره‌ی «نجم») و صد و دوازدهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «اخلاص»، «توحید»، «الأساس»، «نسبهٔ الرّب» (شناسنامه‌ی پروردگار)، «نور»، «نجات»، «قل هو اللَّه»، و «الصمد»، که این دو نام اخیر از آیات اول و دوم سوره گرفته شده‌اند، و نام‌های دیگر از مضامین و لوازم و صفات سوره است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۲

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که

آیا کسی از شما ناتوان است که در یک شب ثلث قرآن را بخواند؟

برخی یاران پرسیدند: چه کسی می‌تواند چنین کند؟

حضرت فرمود: سوره‌ی توحید را بخوانید. «۱»

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که

خدای متعال می‌دانست که در آخر الزمان اقوامی ژرف‌نگر می‌آیند، از این رو سوره‌ی «توحید» و آیات آغاز سوره‌ی «حدید» را نازل کرده و هرکس ورای آن را طلب کند هلاک می‌شود. «۲»

البته روشن است که این ثواب‌ها، برای خواندن همراه با ژرف نگری و تفکر و حرکت در راستای توحید است.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره روشن ساختن ابعاد توحید است.

مطالب

مطالب:

۱. اشاره‌ای به توحید ذات و صفات (در آیه‌ی ۱ و ۴)؛

۲. بیان این که خدا مطلوب و مقصود نهایی موجودات است (در آیه‌ی ۲)؛

۳. نفی عقاید مسیحیان و یهودیان در مورد فرزند داشتن خدا (در آیه‌ی ۳).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۳

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی اخلاص قرآن کریم در سوره‌ی توحید با اشاره به توحید ذات و صفات خدا می‌فرماید:

۱- ۴. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ* وَلَمْ یَکُن لَهُ کُفُواً أَحَدٌ

بگو: «خدا یکتاست،* خدایِ همواره مقصود،* نه زاییده و نه زاده شده است؛* و هیچ کس برای او همتا نبوده است.»

شأن نزول:

حکایت شده که گروهی از کافران «۱» از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که خدا را برای آنان وصف کند و پیامبر صلی الله علیه و آله سه روز سکوت کرد تا سوره‌ی اخلاص فرود آمد و خدا و صفات او را معرفی کرد. «۲»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی توحید را شناسنامه‌ی خدا دانسته‌اند؛ یعنی در این سوره خدا را با نام معرفی می‌کند و نسب او را مشخص می‌سازد که پدر و مادر و فرزندی ندارد و در جملاتی کوتاه، خدا را نسبتاً به صورت کامل معرفی می‌کند.

۲. در جهان‌بینی اسلامی خدا یکی است (توحید ذاتی) و تنها او

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۴

سرچشمه‌ی همه‌ی قدرت‌ها و خوبی‌هاست و فقط او شایسته‌ی پرستش است؛ یعنی روح توحیدی در تمام عقاید و اعمال مسلمانان جاری است و محور اصلی دین اسلام توحید است که هم‌چون روحی در کالبد دین دمیده شده است.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که تو ام راه‌نمایی

همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی (سنایی غزنوی)

۳. توحید دارای تقسیمات متعددی است:

الف) براساس یک تقسیم، توحید به چهارشاخه تقسیم می‌شود:

۱. توحید ذاتی: یعنی خدا یکی است و هیچ شریک و همتایی ندارد.

۲. توحید صفاتی: صفات خدا از ذاتش جدا نیست- همان‌طور که این صفات از هم‌دیگر جدا نیستند- بلکه همگی عین ذات‌اند.

۳. توحید افعالی: یعنی او سبب و علت اصلی هر وجود و حرکتی در جهان است.

۴. توحید عبادی: یعنی مردم باید تنها او را بپرستند و غیر او شایسته‌ی پرستش نیست. البته در قرآن کریم به همه‌ی این شاخه‌ها و مراتب توحید اشاره شده «۱» اما در سوره‌ی فوق توحید ذاتی و صفاتی یادآوری شده است.

ب) در تقسیم دیگری توحید به چند شاخه‌ی توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت، توحید در قانون‌گذاری، توحید در مالکیت، توحید در حاکمیت و توحید در اطاعت تقسیم می‌شود و در قرآن کریم به این شاخه‌ها و مراتب اشاره شده است. «۲»

۴. فلاسفه و متکلمان ومفسران قرآن برای توحید دلایل متعددی ارائه کرده‌اند که در این جا فقط آنها را یادآوری می‌کنیم:

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۵

الف) برهان صِرف الوجود: یعنی خدا وجود مطلق است که هیچ قید و شرط وحدّی ندارد و اگر محدودیتی پیدا کند، عدم در او راه می‌یابد و چیزی غیر از او نیست که محدودیت و عدم را بر او تحمیل کند.

و دو هستی نامحدود هم تصور نمی‌شود؛ چون حتماً یکی فاقد کمالات دیگری می‌شود و محدود می‌گردد، پس فقط یک خدای نا محدود وجود دارد.

ب) برهان وحدت نظام و انسجام جهان: یعنی وحدت نظام هستی و قوانین حاکم برآن و انسجام اجزای آن، نشان می‌دهد که «یک خالق» و «یک اراده» بر آن حاکم است، پس جز خدای یکتا وجود ندارد. این برهان با پیشرفت علوم بشری هر روز روشن‌تر

می‌شود.

همه آفرینندهات بالا و پست تویی آفریننده‌ی هر چه هست

جهان را بدین خوبی آراستی برون زان که یاریگری خواستی (نظامی گنجوی)

ج) برهان تمانُع: که ذیل آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی انبیاء بیان شد که اگر بیش از یک خدا باشد، جهان به فساد و تباهی کشیده می‌شود.

د) دلیل دیگر، دعوت عمومی پیامبران الهی به سوی یک خداست؛ یعنی اگر خدای دیگری بود، پیامبری می‌فرستاد و ما را از وجود خویش آگاه می‌ساخت.

۵. سوره‌ی توحید با واژه‌ی «قُل» (بگو) شروع می‌شود. این مطلب از طرفی به وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد که اظهار مطالب توحیدی و بیان مطالب مخفی برای مردم است و از طرف دیگر به حفظ وحی و دقت در بیان آن؛ زیرا پیامبر حتی واژه‌ی «بگو» را برای ما نقل کرده است؛ یعنی هیچ گونه تغییر وتصرفی در وحی ننموده است.

۶. «هُوَ»، ضمیر مفرد غایب است که اشاره به ذات مقدس الهی دارد که در نهایت خفا است، و او از دسترس افکار محدود و از دید چشم‌ها وحواس بشر بیرون است، هر چند آثار او در جهان آشکار است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۶

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و ز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم (سعدی)

۷. «اللَّه» اسم خاص خداست که به ذات دارای تمام کمالات اشاره می‌کند و معنای اصلی آن معبود، معشوق یا کسی است که عقل‌ها در مورد او حیران است. «۱»

نام «اللَّه» بیش از همه‌ی نام‌های خدا و بیش از هزار بار در قرآن تکرار شده است.

۸. «احَد» در اصل به معنای وحدت ویکتا بودن است و اشاره به ذاتی دارد که از هر جهت بی‌نظیر و منفرد است؛ ذات، علم و قدرت او یگانه است و مانندی ندارد؛ ذات یکتایی که در ذهن و در خارج از ذهن قبول کثرت نمی‌کند. «۲»

۹. در حدیثی آمده است که در روز جنگ جَمَل، مردی از امام علی علیه السلام پرسید: آیا می‌گویی خدا واحد است؟ واحد به چه معناست؟

برخی از یاران به آن مرد حمله کردند که چرا در هنگامه‌ی جنگ چنین پرسشی می‌کند، اما امام علی علیه السلام فرمود: او را به حال خود بگذارید؛ آنچه را او می‌خواهد، همان چیزی است که ما از این گروه دشمن می‌خواهیم! (و ما برای توحید می‌جنگیم).

سپس توضیح دادند که دو معنای «واحد»، در مورد خدا صحیح نیست:

یکی این که وحدت عددی باشد (یعنی خدا یکی باشد که دو داشته باشد) و دوم آن که وحدت نوعی باشد (چون خدا نوع ندارد).

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۷

و دو معنای واحد در مورد خدا صحیح است:

اول به معنای این که خدا در جهان شبیه ندارد و دوم آن که ذات خدا در خارج و عقل تقسیم‌پذیر نیست. «۱»

۱۰. «صَمَد» در اصل به معنای قصد است و خدا را صَمَد می‌گویند، از آن رو که مردم قصد درگاه او می‌کنند. البته برای «صمد» معانی دیگری نیز نقل شده است مانند صلابت و نیز به معنای آقا و بزرگی که دیگران برای انجام کارهای خود به سوی او می‌روند و یا به معنای چیزی که توخالی نیست. «۲» از این رو در کلمات مفسران و احادیث معانی متعددی برای صمد بیان شده است، که معمولًا با معانی لغوی همخوان است.

۱۱. صَمَد در لغت به «چیزی که توخالی نباشد» نیز معنا شده و در حدیثی از امام حسین علیه السلام نیز همین معنا روایت شده است.

در علم فیزیک نیز بیان شده که همه‌ی موجودات از اتم ساخته شده‌اند که توخالی است؛ یعنی فضای خالی بسیاری بین الکترون‌ها و هسته‌ی مرکزی اتم وجود دارد، به طوری که اگر این فاصله‌ها برداشته شود حجم اجسام بسیار کوچک می‌شود.

از این رو برخی افراد نوشته‌اند که این آیه اشاره به نفی جسمانیت از خداست؛ یعنی همه‌ی موجودات از اتم‌های توخالی تشکیل شده‌اند اما خدا هم‌چون اتم، جسم توخالی نیست. «۳»

۱۲. برخی یهودیان معتقد بودند که عُزَیر پسر خداست و غالب مسیحیان نیز معتقدند که عیسی پسر خداست و مشرکان عرب نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، ولی قرآن کریم در این سوره، همه‌ی این عقاید خرافی را نفی می‌کند و اعلام می‌کند که خدا نه زاییده شده و نه

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۸

می‌زاید و فرزندی ندارد.

۱۳. از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

مقصود از «لم یَلد ولم یُولد» آن است که خدا برتر از آن است که چیز لطیف، مانند نفس و عوارض گوناگون آن، مانند خواب و خیال واندوه و خوشحالی و خنده و گریه و گرسنگی و سیری، از او خارج شود و نیز برتر از آن است که از چیز مادی و لطیف متولد گردد. «۱»

البته این حدیث اشاره به بطن آیه دارد؛ یعنی معنای «تولد» را گسترش داده، تا هرگونه خروج و نتیجه‌گیری چیزی از چیز دیگر را شامل شود.

۱۴. «کُفوْ» به معنای هم‌طراز در مقام و منزلت است و به هرگونه چیز شبیه و همانندی گفته می‌شود؛ یعنی خدا همانندی ندارد تا با او همتا گردد و شبیهی ندارد تا با او مساوی باشد.

این آیه تمام عوارض و صفات مخلوقات و هرگونه نقص و محدودیت را از او نفی می‌کند و این همان توحید ذاتی و صفاتی است.

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی (سنایی غزنوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام توحیدی اسلام را اعلام کنید.

۲. هستی، آهنگ خداکرده است.

۳. دنبال حسب و نسب خدا نگردید که او تنهاست.

۴. خدا را به یکتایی و بی‌همانندی بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۳۹۹

بخش سی و پنجم: سوره‌ی فلق

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «فلق» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده «۱» و دارای ۵ آیه، ۲۳

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۰

کلمه و ۷۴ حرف است.

این سوره نوزدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «فیل» و قبل از سوره‌ی «ناس») و صد و سیزدهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «فلق» (شکافتن سپیده دم) است که از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده است.

فضیلت

فضیلت:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که همانند سوره‌ی فلق و ناس بر ایشان نازل نشده است. «۱» و نیز از آن حضرت روایت شده که به برخی یاران خود فرمودند:

هرگاه بر می‌خیزی و می‌خوابی این دو سوره (فلق و ناس) را بخوان. «۲»

اهداف

اهداف:

هدف اصلی سوره، آموزش پناهندگی به خدا، از شرّ موجودات شرور است.

مطالب

مطالب:

۱. اشاره‌ای به عظمت سپیده دم و آفرینش آن (در آیه‌ی ۱)؛

۲. بیان منابع شرّ و فساد در جهان (در آیات ۲- ۵)؛

۳. یادآوری خطر مهاجمین شب (در آیه‌ی ۳)؛

۴. بیان خطر وسوسه‌گران (در آیه‌ی ۴)؛

۵. یادآوری خطر حسد و رشک‌ورزی (در آیه‌ی ۵).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۱

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی فلق قرآن کریم در سوره‌ی فلق با آموزش پناهندگی به خدا، به منابع شرّ و فساد جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- ۵. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ* مِن شَرِّ مَا خَلَقَ* وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ* وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ* وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

بگو: «پناه می‌برم به پروردگار بامداد،* از بدی آنچه آفریده است،* و از بدی نهایت تاریکی (شب)، هنگامی که فرا رسد،* و از بدی (زنان افسونگر) دمنده در گره‌ها (و پیوندها و قرارها،)* و از بدی حسود هنگامی که رشک ورزد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این سوره نیز با «قل» شروع می‌شود و از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که این مطالب را برای مردم بازگو کند. این بیان از طرفی اشاره به حفظ کامل وحی و عدم دخالت پیامبر صلی الله علیه و آله در کلمات دارد و از طرف دیگر آموزشی به مردم است که از شرّ موجودات شرور به خدا پناه ببرید و این جملات را بگویید.

۲. «فَلَق» به معنای شکافتن چیزی است و از آن جا که در هنگام سپیده دم، دل تاریکی شب شکافته می‌شود و نور بامداد می‌دمد، به آن فَلَق گفته می‌شود و نیز به موجودات زنده و یا همه‌ی موجودات فَلَق گفته می‌شود؛ چرا که گویا با شکافتن پرده‌ی عدم به وجود می‌آیند.

آری؛ پروردگار سپیده دم یا پروردگار موجودات، مدّبر جهان است که باید در هنگام خطرها به او پناه ببریم.

۳. چرا خدا موجودات را شرّ آفریده است که باید از آنها به خدا پناه برد؟

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۲

آفرینش ایجاد است و ایجاد موجودات خیر است، پس اگر شرّی به وجود می‌آید لازمه‌ی محدودیت‌ها، نقص‌ها و انحراف موجودات از قوانین آفرینش است.

یعنی چاقوی برنده اگر در جای مناسب مصرف شود نیکوست، اما اگر در جای نامناسب و برای کشتن مردم استفاده شود شرّاست.

۴. مقصود از شرِّ فرارسیدن نهایتِ تاریکی شب آن است «۱» که موجودات مزاحم یا افراد مهاجم بیش‌تر در شب وجود دارند و از تاریکی آن برای حمله استفاده می‌کنند و شب را هم‌چون حفره‌ای زیانبار، کمینگاه خود قرار می‌دهند. البته این آیه می‌تواند اشاره به ظلمت‌های جهل و کفر و فریب نیز باشد، که هرگاه جهان را فراگیرد خطری عظیم برای بشریت است.

۵. مقصود از کسانی که در گره‌ها می‌دمند، چه کسانی هستند؟

مفسران در این مورد چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور زنان وسوسه‌گری هستند که پی‌درپی در گوش مردان مطالبی را می‌خوانند تا عزم آهنین آنها را سست کنند و از کارهای مثبت بازشان دارند، همان‌طور که در طول تاریخ، این زنان وسوسه‌گر، با سحر بیان خود حوادث مرگباری را آفریده و آتش برخی جنگ‌ها را شعله‌ور ساخته‌اند. «۲»

ب) منظور، افراد شروری هستند که با وسوسه‌ها و تبلیغات خود تصمیم‌ها را سست می‌سازند.

ج) مقصود آیه، زنان جادوگری هستند که در گره‌ها می‌دمند و سحر می‌کنند. «۳»

البته بعید نیست که آیه‌ی فوق، معنای وسیعی داشته باشد که همه‌ی این موارد از مصادیق آن باشد. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۳

۶. در این سوره یکی از منابع شرّ را رشک حسودان معرفی می‌کند که آن‌قدر خطرناک است که انسان باید از آنها به خدا پناه برد.

عواملِ «حسد»، ضعف ایمان، تنگ نظری و بُخل انسان است.

و حسد سرچشمه‌ی برخی گناهان کبیره می‌شود و حتی ریشه‌ی اولین قتل در تاریخ بشر و سرچشمه‌ی کشته شدن هابیل، حسد بود و همین حسد مانع رشد و کمال بشر ومانع راه پیامبران بود.

یوسفان از رشک زشتان مخفی‌اند کز عدو خوبان در آتش می‌زیند

یوسفان از مکر اخوان در چه‌اند کز حسد یوسف به گرگان می‌دهند (مولوی)

۷. از امام باقر علیه السلام روایت شده که

آفت دین، رشک‌ورزی، خود بزرگ بینی و فخرفروشی است. «۱»

۸. «حسد» به معنای آن است که انسان آرزو کند که نعمت‌های دیگران نابود شود، ولی «غِبْطه» آن است که انسان آرزو کند نعمتی هم‌چون نعمت دیگران داشته باشد، بدون آن که آرزوی نابودی نعمت دیگران را بکند؛ از این رو گفته شده که غبطه خوب است اما حسد ناپسند است.

۹. اگر حسد در درون کسی موجود باشد، ولی آن را آشکار نسازد و به صحنه‌ی زندگی وارد نکند و تأثیری در رفتار و موضع‌گیری‌های او نداشته باشد، این گونه حسد، خطری برای دیگران ندارد هر چند صفای دل را از بین می‌برد.

اما اگر حسد به مرحله‌ی عمل و زندگی وارد شود، خطرناک است و باید از آن به خدا پناه برد و آیه‌ی فوق به این مرحله اشاره دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام خطر، پناهگاه شما خداست.

۲. موجودات، دارای دو بعد خیر و شر هستند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۴

۳. ظلمت، وسوسه‌گری و رشک‌ورزی از مظاهر و منابع شرور هستند.

۴. مواظب خطر ظلمت جهانی و تبلیغات سو و رشک‌ورزی‌ها باشید.

۵. رهبران الهی خود را در معرض خطرهای شبانه و وسوسه‌گران و حسودان قرار ندهند.

۶. مراقب زنان افسونگر باشید.

۷. حسادت خود را ابراز نکنید که خطرآفرین است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۵

بخش سی و ششم: سوره‌ی ناس

اول

کلیات

کلیات:

سوره‌ی «ناس» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۶ آیه، ۲۰ کلمه و ۷۹ حرف است.

این سوره بیستمین سوره در ترتیب نزول (پس از سوره‌ی «فلق» و قبل از سوره‌ی «اخلاص») و صد و چهاردهمین سوره در چینش کنونی قرآن است.

تنها نام این سوره «ناس» (مردم) است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است. این واژه سه مرتبه در این سوره تکرار شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۶

فضیلت

فضیلت:

از امام باقر صلی الله علیه و آله روایت شده است که

هر کس سوره‌های «فلق»، «ناس» و «اخلاص» را در رکعت آخر نماز شب بخوانـد، به او بشارت داده می‌شود که خدا نماز تو را قبول کرده است. «۱»

البته روشن است که این آثار برای کسانی است که این سوره‌ها را بخوانند و در آنها تفکر و در راستای محتوای آنها حرکت کنند.

اهداف

اهداف:

هدف اصلی این سوره، آموزش پناهندگی به خدا از شر شیطان‌صفتان است.

مطالب

مطالب:

۱. اشاره به سه صفت ربوبیت، حاکمیت و معبود بودن خدا (در آیات ۱- ۳)؛

۲. هشدار در مورد وسوسه‌گری شیطان‌ها (در آیات ۴- ۶)؛

۳. یادآوری این که شیطان‌صفت‌ها ممکن است از جنس جن یا انسان باشند (در آیه‌ی ۶).

***

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۷

دوم

دوم: محتوای سوره‌ی ناس قرآن کریم در سوره‌ی ناس با اشاره به صفات خدا، به خطر شیطان‌صفتان وسوسه‌گر و لزوم پناهندگی به خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

۱- ۶. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ* مَلِكِ النَّاسِ* إِلهِ النَّاسِ* مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ* الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

بگو: «پناه می‌برم به پروردگار مردم،* (همان) فرمانروای مردم،* (همان) معبود مردم،* از بـدی وسوسه‌گر بسیار پنهان شونده،* که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند،* در حالی که از جن و (یا از) مردم است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این سوره نیز با «قُل» (بگو) شـروع شده که از طرفی اشاره به آن دارد که پیامبر صـلی الله علیه و آله وحی الهی را به طور کامل به دست بشـر رسانده و هیچ دخالتی در کلمات آن نداشته است و از طرف دیگر آموزشی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم است که از شر شیطان‌صفتان وسوسه‌گر به خدا پناه ببرند.

۲. در این سوره به سه صفت خدا اشاره شده است:

الف) رُبُوبیت و پروردگاری خدا، یعنی خدا مردم را آفریده و تحت تربیت خود قرار داده است؛

ب) حاکمیت و مالکیت خدا، یعنی خدا مالک حقیقی همه‌ی انسان‌هاست و مالکیت و حکومت دیگران اعتباری و قرار دادی است؛

ج) معبود بودن خدا، یعنی همه‌ی انسان‌ها او را می‌پرستند؛ زیرا غیر از او شایسته‌ی پرستش نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۸

۳. پناه بردن به خدا گاهی با کلمات و زبان، گاهی در مرحله‌ی فکر و عقیده و گاهی در مرحله‌ی عمل و زندگی است؛ یعنی انسان از راه‌های شیطانی و وسوسه‌ها دوری گزیند و خود را تحت تربیت الهی قرار دهد و از عبادت غیر او بپرهیزد و با پرستش خدا به کمال برسد و فقط خدا را حاکم و مالك حقیقی جهان بداند و از او فرمان برد.

آری؛ پناهندگی به خدا در همه‌ی مراتب زبانی، فکری و عملی مطلوب است؛ و اشاره به این سه صفت خدا، سه درس مهم تربیتی و سه وسیله‌ی نجات از وسوسه‌گران است.

۴. «وسواس»، در اصل به معنای صدای آهسته‌ای است که از به هم خوردن زینت‌آلات برمی‌خیزد «۱» و به هر صدای آهسته‌ی وسوسه‌گری گفته می‌شود که آثار نامطلوبی در جان و فکر بشر می‌گذارد و در این جا مقصود وسوسه‌گرانی هستند که خود را پنهان کرده‌اند «۲» و برنامه‌های خود را با مخفی‌کاری می‌آمیزند و در گوش انسان‌ها وسوسه می‌کنند.

۵. این سوره نوعی هشدار و اعلام خطر به انسان‌هاست که شیطان‌صفتان مخفی‌کار و وسوسه گرند؛ و باطل را حق جلوه می‌دهند و نیرنگ کاری و ظاهرسازی می‌کنند؛ پس منتظر نباشید که شیطان‌صفتان را در چهره‌ی اصلی ببینید؛ آنان گاهی به صورت انسان‌ها و گاهی به صورت جنیان هستند.

۶. مقصود از وسوسه کردن در سینه‌ها چیست؟

این تعبیر اشاره دارد که شیطان‌ها و شیطان‌صفتان افکار پلید خود را به ذهن انسان‌ها القا می‌کنند و کم کم آنان را منحرف می‌سازند و به

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۰۹

سوی گناه می‌کشانند.

امام خمینی رحمه الله در مورد وسوسه‌های شیطان می‌گوید:

همان شیطانی که اغوا می‌کند (: فریب می‌دهد) آدم را، اکثر اغوائاتش این است که انسان را بازی می‌دهد، وسوسه می‌کند در انسان، وسوسه‌های دامنه‌دار، از همه طرف وسوسه می‌کند که تو حالا ـ صاحب قدرت هستی، تو صاحب کذا هستی، دیگران چه کاره‌اند؟ ... «۱»

۷. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که

هیچ مؤمنی نیست مگر آن که برای دل او دو گوش است: گوشی که فرشته در آن می‌دمد (و الهام می‌کند؛) و گوشی که (شیطان‌صفتان) وسوسه‌گرِ پنهان کار در آن می‌دمند (و مطالب خود را القا می‌کنند) و خدا مؤمن را به‌وسیله‌ی فرشته تأیید می‌کند؛ و این است معنای آیه‌ای که می‌فرماید: خدا با روح خود او را تأیید کرد. «۲»

۸. از سوره‌ی ناس و حدیث فوق استفاده می‌شود که انسان در معرض الهامات رحمانی فرشتگان و القائات شیطانی است و این انسان است که می‌تواند به هر کدام از این دو ندا گوش دهد و راه خیر یا شرّ را انتخاب کند.

۹. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رهبر امت اسلام و معصوم بود واحتمال نداشت که از شیطان فریب بخورد و منحرف گردد، ولی خدا به او دستور می‌دهد که از شرّ انسان‌ها و جنیان وسوسه‌گرِ پنهان کار، به خدا پناه ببرد. این مطلب اشاره به آن است که رهبران بیش‌تر در معرض خطرند؛ و آموزه‌ای برای همه‌ی مردم است که از خطر شیطان‌صفتان مصون نیستند، پس باید به خدا پناه ببرند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا، پناهگاه شما در برابر خطرِ شیطان‌صفتان است.

۲. در هنگام وسوسه‌های شیطان‌صفتان، به یاد پرورشگر، حاکم و معبود خود باشید.

۳. شیطان‌صفتان، افرادی وسوسه گر و پنهان‌کارند (پس خطر آنها دو چندان است).

۴. راه ورود شیطان‌صفتان، دل و ذهن شماست، پس مراقب افکار خود باشید.

۵. شیطان‌صفتان را فقط در میان جنیان جست‌وجو نکنید، چه بسا از جنس خود شما باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۱

خطرهای شیطان

۱. شیطان دشمن آشکار شماست (یوسف، ۵ و اعراف، ۲۲)؛

۲. شیطان دوست بدی است (نساء، ۳۸)؛

۳. شیطان آدم و حوا را فریب داد و از بهشت خارج ساخت (بقره، ۳۶ و اعراف، ۲۷)؛

۴. او شما را به سوی کارهای زشت و ناپسند فرا می‌خواند (بقره، ۲۶۸ و نور، ۲۱)؛

۵. رباخواری کاری شیطانی است (بقره، ۲۷۵)؛

۶. برخی کارهای ما زمینه‌ساز لغزش‌های شیطانی است (آل‌عمران، ۱۵۵)؛

۷. شیطان دوستان خود را می‌ترساند (آل‌عمران، ۱۷۵)؛

۸. شیطان می‌خواهد شما را گمراه سازد (نساء، ۶۰)؛

۹. دوستان شیطان گرفتار زیانکاری می‌شوند (نساء، ۱۱۹)؛

۱۰. شیطان فریبکارانه وعده می‌دهد و آرزواندیشی انسان را تقویت می‌کند (نساء، ۱۲۰)؛

۱۱. شراب‌خواری و قماربازی از وسایل شیطانی است که با آنها بین مردم بذر کینه و دشمنی می‌پاشند (مائده، ۹۰ و ۹۱)؛

۱۲. شیطان برخی چیزها را برای انسان زینت می‌دهد (انعام، ۴۳ و انفال، ۴۸)؛

۱۳. شیطان یکی از عواملِ فراموشی انسان و یاد خداست (یوسف، ۴۲ و مجادله، ۱۹)؛

۱۴. شیطان وسوسه‌گر است (طه، ۱۲۰ و ناس)؛

۱۵. شیطان مایه‌ی خواری انسان می‌شود (فرقان، ۲۹)؛

۱۶. شیطان مانع راه خدا می‌شود (نمل، ۲۴)؛

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۲

۱۷. شیطان انسان را به سوی آتش فرا می‌خواند (لقمان، ۲۱)؛

۱۸. سخن درِگوشی و نجوی عملی شیطانی است (مجادله، ۱۰)؛

۱۹. شیطان، انسان را به سوی کفر فرامی‌خواند (حشر، ۱۶)؛

۲۰. اسرافکاران برادران شیطانند (اسراء، ۲۷).

راهکارهای مقابله با شیطان

۱. از گام‌های شیطان پیروی نکنید (بقره، ۲۰۸)؛

۲. از شرّ شیطان به خدا پناه ببرید (آل‌عمران، ۳۶؛ اعراف، ۲۰۰ و ناس)؛

۳. دوستان شیطان را بکشید (نساء، ۷۶)؛

۴. در هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خدا پناه ببرید (نحل، ۹۸)؛

۵. شیطان‌پرستی نکنید (یس، ۶۰ و مریم، ۴۴)؛

۶. دشمن شیطان باشید (فاطر، ۶) «۱».

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۳

بسمه تعالی

با توفیق الهی این تفسیر و ترجمه در فروردین ۱۳۷۸ ش مطابق با ۱۸ ذی الحجه ۱۴۲۰ روز عید غدیر شروع شد و در تاریخ ۸/ ۹/ ۱۳۸۱ مطابق ۲۳ رمضان ۱۴۲۳ ترجمه‌ی آن پایان یافت. و نگارش اول تفسیر در تاریخ ۲۲/ ۱۰/ ۱۳۸۱ در آستانه‌ی تولد امام رضا علیه السلام با یاری اساتید ارجمند حوزه و دانشگاه آقایان: محسن اسماعیلی، محمد امینی، حسین شیرافکن، محسن ملا کاظمی، شهید غلامعلی همائی و نیک‌زاد و با همکاری آقایان: نعمت اللّٰه صباغی و نصراللّٰه سلیمانی و ویرایش آقای محمد جواد شریفی و سرکار حمیده خانم انصاری و تایپ و صفحه آرایی آقایان: رحمتی، اکبر جعفری و محمد رضایی و با حمایت و تشویق حجج اسلام دکتر حسن علی اکبری، دکتر قمی، دکتر ابراهیم کلانتری و آقای شریف زاده به پایان رسید.

الهی تو را سپاس می‌گوییم که توفیق بزرگی به ما عنایت کردی و از شروع تا پایان کار همیشه همراه، امدادگر و هدایتگر ما بودی!

الهی در این ترجمه و تفسیر، ما تلاش نمودیم تا از حق منحرف نشویم ولی ممکن است لغزش‌های ناخواسته داشته باشیم، آنها را بر ما ببخشای و توفیق اصلاح آنها را در بازنگری عنایت فرما!

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۴

الهی ما را از خادمان قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرارده و به این ترجمه و تفسیر، برکت عنایت فرما!

الهی به همه‌ی همکاران ما و کسانی که در مراحل مختلف شکل‌گیری و چاپ و نشر این اثر یاور ما بودند پاداش بزرگی از نزد خودت عنایت فرما!

الهی خانواده‌ی ما را که با بردباری یاری‌گر ما شدند، از خادمان قرآن قرار بده!

الهی ثواب این ترجمه و تفسیر را به روح پدرم که مشوق و حمایت گر من در تحصیل علم بودند و به روح شهید همائی و همه‌ی شهدای اسلام و انقلاب اسلامی برسان!

«ربّنا تقبّل منّا باحسن قبول»

«و آخر دعونا الحمدللّٰه ربّ العالمین»

«وصلّی اللّٰه علی محمّد وآل محمّد»

محمد علی رضایی اصفهانی

۲۳/ ۱/ ۱۳۸۸ ش- قم

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۵

منابع

منابع «کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب، العلمیهٔ، بیروت، الاولی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۹. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۱۰. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۶

۱۲. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۳. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۴. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۵. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

۱۶. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۷. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۸. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۰. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۱. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۲. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۳. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۴. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۷

۲۵. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۶. تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۷. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۸. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۹. تفسیر المنیر، وهبهٔ بن مصطفی زحیلی، دارالفکر المعاصر، بیروت، دمشق، اول، ۱۴۱۸ ه. ق.

۳۰. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۳۱. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۳۲. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۳. تفسیر الوسیط، وهبهٔ بن مصطفی زحیلی، دارالفکر المعاصر، بیروت، دمشق، اول، ۱۴۲۲ ه. ق.

۳۴. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۵. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۶. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۷. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۸. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۸

۳۹. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۴۰. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۴۱. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۴۲. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۴۳. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۴. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۵. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۶. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۷. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۸. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۹. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّٰه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۵۰. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۵۱. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۵۲. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۱۹

اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۵۳. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۴. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۵. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۶. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّٰه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۷. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۸. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۹. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۶۰. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۶۱. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۶۲. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۶۳. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۴. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۰

۶۵. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۶. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۷. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۸. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۹. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۷۰. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۷۱. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۷۲. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۷۳. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبة الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۴. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۵. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۶. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۷. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۱

تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۸. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۹. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۸۰. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۱. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۸۲. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۸۳. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۴. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۵. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۶. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۷. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۸. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۹. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۲

سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۹۰. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللَّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۹۱. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۹۲. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۹۳. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۴. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

۹۵. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۶. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۷. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۸. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۹. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۱۰۰. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۱۰۱. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۳

۱۰۲. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۱۰۳. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۴. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۵. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۶. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۷. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۸. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۹. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۱۰. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۱۱. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۱۳. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۴

۱۱۴. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۵. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۷. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۸. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۹. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۲۰. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۲۱. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۲۲. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۲۳. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۴. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

۱۲۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۵

۱۲۶. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۷. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۸. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۹. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۳۰. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۳۱. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۳۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۳۳. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۴. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۵. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۶. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۷. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۸. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۹. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۴۰. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۶

مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۴۱. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۴۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۳. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۴. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۵. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۶. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.۱۴۷. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا

مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۸. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللَّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۹. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۵۰. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۱. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۵۲. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۵۳. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی،

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۷

تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۴. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۵. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۵۶. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۷. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۸. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۹. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۶۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۶۱. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۶۲. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۶۳. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۵. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۶. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد بیست و دوم، ص: ۴۲۸

۱۶۷. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۸. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۹. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۱۷۰. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۷۱. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس

روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۷۲. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۷۳. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۴. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۵. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۶. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۷. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۸. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۹. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۸۰. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۸۱. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۸۲. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین

محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۸۳. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۵. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۶. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۷. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۸. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۹. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۹۰. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۹۱. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۹۲. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۹۳. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۴. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۵. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۹۶. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹۷. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹۸. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۱۹۹. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
۲۰۰. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۰۱. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۲۰۲. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح).
۲۰۳. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰۴. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰۵. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

جلد بیست و سوم

درآمد

بسم اللّه الرحمن الرحیم

قرآن کریم چشمه سار زلال و نورانی حق است که قرن‌هاست زمزم معارفش احیاگر دل‌هاست و هرکس به اندازه ظرفیت خود، از آن بهره می‌برد.

از آنجا که قرآن به زبان عربی می‌باشد و برخی عبارت‌های آن نیازمند توضیح است «۱»، لازم است که قرآن به زبان‌های دیگر ترجمه و تفسیر شود.

در این راستا، درطول تاریخ اسلام ترجمه‌ها و تفسیرهای متعددی از قرآن صورت گرفته است؛ که هرکدام روش خاصی را دنبال کرده‌اند و نظر مخاطبان ویژه‌ای را جلب نموده‌اند و تلاش همه آنان قابل تقدیر و ارزشمند است. اما قرآن کریم در هر عصر بلکه در هر سال نیازمند تفسیر جدید است. «۲» ما نیز براساس نیاز عصر بویژه جوانان بر آن شدیم تا با همکاری برخی اساتید و دوستان به نگارش ترجمه و تفسیر جدیدی اقدام کنیم. در این زمینه حجج اسلام آقایان: حسین شیرافکن، غلامعلی همائی، محمد امینی، محسن اسماعیلی و محسن ملاکاظمی ما را یاری کردند. این کار بزرگ با عنایت الهی از عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) شروع شد و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲

همزمان توسط رادیو قرآن «۱» و برخی سوره‌ها توسط سیمای قرآن، پخش شد. و نیز بخش‌هایی از آن در حوزه و دانشگاه ارائه و تدریس گردید و بازخوردها گرفته و اصلاحات اعمال شد.

ویرایش نخست این دوره تفسیری، در سال ۱۳۸۳ ش به اتمام رسید سپس از نظرات اساتیدحوزه و دانشگاه بویژه حضرت آیت اللّه العظمی معرفت، در تکمیل آن استفاده کردیم، و ویرایش دوم برخی مجلدات آماده گردید، که اکنون با درخواست طلاب عزیز درس تفسیر مدرسه مبارکه فیضیه، سوره توبه و یوسف آن به صورت آزمایشی منتشر می‌شود.

ساختار تفسیر:

الف: نمای کلّی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطری، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات‌اصلی آیه را بیان می کند.

ب: ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و درکمال دقت است و تلاش شده، که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و درهمان حال پیام رسانی و روانی مطلب حفظ شود.»

در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه مشهور توجه شده واز واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۳»

ج: شأن نزول: (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد.)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳

مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که به‌دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است.

از آنجا که معمولًا شأن نزول‌ها سند روائی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی نزول آیه، استفاده می‌شود.

البتّه یادآوری این نکته لازم است که معمولًا شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه درمورد خاص نمی‌شود. (مگر در مواردی اندک همچون آیه تطهیر).

د: نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قرائن عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است.

این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده:

«کتاب اللّه عزوجل علی أربعهٔ أشیاء: علی العبارهٔ والاشارهٔ واللطائف والحقائق، فالعبارهٔ للعوام والاشارهٔ للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للأنبیاء. «۱»»

«کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛

و عبارات (قرآن) برای عموم مردم است، و اشارات (قرآن) برای خواص مردم است، و لطایف (قرآن) برای اولیای (الهی) است، و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴

البتّه دراین مورد از آراء مفسران شیعه و اهل سنّت استفاده کرده‌ایم و به مهم‌ترین تفاسیر مراجعه کرده و نکات و نظرات آنان را مورد دقت، توجه و استفاده قرارداده‌ایم.

لازم به یادآوری است از آنجا که مخاطبان ما جوانان و دانشجویان هستند از نکات عرفانی (بویژه از امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم، تا بر لطافت آن افزوده شود.

ه: آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است. یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود، و برداشت قاعده کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به‌طوری که مفاد آیه بازندگی مخاطب ارتباط پیدا کند و بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند.

البتّه این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده «الغاء خصوصیت» صورت گرفته و با تدبّر و تفکر در الفاظ آیه (با توجه به همان نکاتی که در شماره د گفته شد) بدست آمده است.

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه قد مضی ومنه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس والقمر.»

«ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است، که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵

خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می کند.) «۱»»

و نیز از امام باقر علیه السلام حکایت شده که حضرت فرمودند:

«ولو ان الآیهٔ اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیهٔ ولما بقی من القرآن شیء.»

«هنگامی که آیه‌ای درمورد ملتی نازل می‌شود، اگر با مرگ آن مردم، آیه نیز بمیرد چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند «۲».»

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لأنالّله تبارک وتعالی لم‌یجعله‌لزمان دون‌زمان ولالناس دون ناس فهو من کل زمان جدید وعند کل قوم غض الی یوم القیامهٔ.» «۳»

امام صادق علیه السلام (درپاسخ پرسشی درمورد قرآن) فرمودند: «خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان و مردمی خاص، قرار نداده است، بلکه آن در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه و شیرین است. «۴»»

روش تفسیر: در این تفسیر از روش‌های متعدد و معتبر استفاده کرده‌ایم یعنی روش ما یک «روش جامع» بوده که شامل «روش قرآن به قرآن، روائی،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶

عقلی، علمی، باطنی» می‌شود. البتّه از روش «تفسیر به رأی» کاملًا پرهیز شده است، در این راه براساس مبانی تفسیر معتبر و ضوابط اصول الفقه و قواعد روش‌های صحیح تفسیر عمل شده است. «۱»

منابع: مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل‌سنّت که مورد توجه ما بوده‌است عبارتنداز: مجمع البیان، ابو الفتوح رازی، شبّر، صافی، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه، الدّر المنثور، کشّاف، کشف الاسرار، راهنما، نور، من وحی القرآن و ....

در واژه‌شناسی از مفردات راغب، مقاییس اللغه، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مجمع البحرین و ... استفاده شده است. «۲»

تذکر: در تفاسیر دیرین مرسوم نبوده است که منبع مطالب را ذکر کنند، از این رو بسیاری از مطالب هر تفسیر از تفسیرهای قبلی گرفته شده بدون آنکه منبع اصلی ذکر شود، ولی ما در این نوشتار تلاش نمودیم هر کجا از منبع خاصی، مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کردیم نشانی آن را در پاورقی بیاوریم.

مخاطبان:

مخاطبان تفسیر قرآن می توانند گروهای زیر باشند:

الف: کودکان

ب: نوجوانان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷

ج: جوانان (با سطح علمی حدود دیپلم تا کارشناسی)

د: میان سالان فرهیخته

ه: کهنسالان

مخاطب این تفسیر جوانان (گروه ج) درنظر گرفته شده است. بنابراین مطالب با نثری روان و رسا، و به دور از اصطلاحات علمی و فنی، بیان شده است و در ضمن دقت علمی فدای پیرایه‌های ادبی نشده است و هرگاه مطلب سنگین یا مشکل بوده آن را به پاورقی منتقل کرده‌ایم «۱» یا ارجاع‌داده‌ایم تا علاقمندان، مطالب را در منابع دیگر پی گیری کنند.

توجه به ویژگی‌های روانشناختی و جامعه شناختی جوانان مخاطب، به این تفسیر رنگ خاصی بخشیده است، یعنی از ادبیات خاص آنان (بویژه در حوزه شعر و نکات عرفانی و علمی) استفاده کرده‌ایم.

برای مخاطبان گروه «الف» و «ب» تفسیر ویژه‌ای لازم است و همچنین برای مخاطبان گروه «د» و «ه» نیز تفسیری تخصصی و عمیق همراه با نقد و بررسی آراء مفسران قرآن، لازم است.

قرائت:

قرآن کریم به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل نقل شده است.

بنابراین مبنای این تفسیر، همین قرآن متواتر بین مسلمانان است که در میان قرائات مشهور، بیشترین تطابق را با قرائت حفص از عاصم دارد.

یادآوری: هر چند که برخی از بخش‌های این تفسیر چندین بار در حوزه و دانشگاه تدریس شده، و ویرایش نخست آن از طریق «رادیو قرآن» پخش

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸

شده، و تفسیر برخی سوره‌ها از «سیمای قرآن» ارائه گردیده و بازخوردها گرفته شده و اعمال شده است اما باز هم، از انتقادات قرآن پژوهان دلسوز و منصف استقبال می‌کنیم و از نظرات و پیشنهادات آنان جهت تکمیل کار استفاده خواهیم کرد.

والحمد للّه‌رب العالمین

قم- ۲۱/ ۱/ ۸۴

در آستانه تولد پیامبر صلی الله علیه و آله

و امام صادق علیه السلام

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹

سیمای سوره توبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای مهرگستر مهرورز

شمارگان

سوره توبه در مدینه فرود آمد و دارای ۱۲۹ آیه و ۴۰۹۸ کلمه و ۱۰۴۸۸ حرف است.

نزول

این سوره صد و سیزدهمین سوره نازل شده بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ یعنی بعد از سوره مائده و در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و در ترتیب فعلی قرآن نهمین سوره به شمار رفته است.

مفسران آغاز نزول سوره توبه را در سال نهم هجری می‌دانند، و مطالعه آیات آن نشان می‌دهد که قسمتی از آن پیش از جنگ تبوک و قسمتی پس از مراجعت از جنگ نازل شده است، و ۲۸ آیه آغاز این سوره به وسیله علی علیه السلام در مراسم حج به مردم ابلاغ شد. «۱»

نام‌ها

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: توبه، برائت، فاضِحَه، خافِرَهٔ، العذاب، سَیف، مُخْزِیه، مُنَکِلّهٔ، المُنقرهٔ و المُشَقْشَقَهٔ.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰

واژه «توبه» به معنای «بازگشت» است و سبب نام‌گذاری این سوره به این نام، آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ آن است که جریان پذیرفته شدن توبه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و متخلفان از جنگ تبوک را بیان کرده است و به طور کلی، در این سوره درباره توبه سخن فراوانی رفته است. واژه «برائت» به معنای «بی‌زاری جستن» است و به خشم خدا و پیامبرش نسبت به مشرکان اشاره دارد که در روز حج اکبر به همه مردم اعلان شد و در آیه یکم تا سوم این سوره آمده است.

نام‌های دیگر این سوره، اغلب بدین جهت است که اسرار منافقان در این سوره افشا شده و رسوایی و ذلت آنان را به دنبال آورده است.

فضایل

درباره فضیلت خواندن این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هر کس سوره برائت و انفال را در هر ماه بخواند، روح نفاق در او داخل نمی‌شود و از پیروان راستین علی علیه السلام خواهد بود. «۱»

تذکر: همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تأثیرها و ثواب‌های هر سوره، برای قرائت و عمل به مفاد آن است و رابطه این سوره با امام علی علیه السلام در این است که ۲۸ آیه اول این سوره توسط آن حضرت در مراسم حج به مردم ابلاغ شد.

ویژگی‌ها

این سوره تنها سوره قرآن کریم است که با «بسم اللّه الرحمن الرحیم»، آغاز نمی‌شود، و در این سوره ۱۶ آیه درباره توبه است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱

اهداف

اهداف اساسی که در سوره توبه پی‌گیری شده است عبارت‌اند از:

الف- بیان قوانین اساسی ارتباطات مسلمانان با مشرکان که شالوده حکومت اسلامی بر آن نهاده شده است.

ب- افشاگری در مورد حالات روانی و درونی منافقان و پیروان سست عنصری که در لابه‌لای صفوف مؤمنان رخنه کرده بودند.

مطالب

الف- عقاید

بیان انحراف اهل کتاب از حقیقت توحید و فرزند قرار دادن برای خدا (آیات ۳۰- ۳۱).

ب- اخلاق

۱. سرزنش افراد تنبل و سست عنصری که با بهانه‌های مختلف به جهاد نمی‌روند؛

۲. مدح و ستایش مؤمنان راستین و مهاجران نخستین (آیات ۲۰ و ۱۰۰).

ج- احکام و قوانین

۱. بیان الغای پیمان با مشرکان و قطع رابطه با آنان و ممنوعیت حج انجام دادن مشرکان (آیات ۱- ۲۷)؛

۲. دستور به دادن زکات و پرهیز از تراکم ثروت (آیه ۱۰)؛

۳. بیان لزوم تحصیل علم (آیه ۱۲۲)؛

۴. بیان ممنوعیت جنگ در ماه‌های حرام (آیه ۳۶)؛

۵. بیان حکم گرفتن جزیه (مالیات) از اهل کتاب.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲

د- داستان‌ها

۱. داستان جنگ تبوک و توبه متخلفان از جنگ (آیات ۴۱ و ۱۱۸)؛

۲. اشاره‌ای به جنگ حُنین (آیه ۲۵)؛

۳. اشاره‌ای به قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، مدین و مؤتفکات (آیه ۷۰).

ه- مسایل فرعی

۱. بیان نشانه‌های منافقان و سرنوشت آنان (آیات ۴۵ به بعد)؛

۲. هشدار به مسلمانان در مورد توطئه دشمنان در مسجد ضرار (آیه ۱۰۷)؛

۳. دعوت مسلمانان به اتحاد؛

۴. ترسیم خطمشی حکومت اسلامی با گروه‌ها و جناح‌های مخالف؛

۵. بیان اهمیت جهاد در راه خدا (آیه ۴۱)؛

۶. تشویق مردم برای تعمیر مساجد (آیه ۱۸).

***

لغو تعهد و پیمان با مشرکان پیمان شکن

خدای متعال در نخستین آیه این سوره از مشرکان اعلام بیزاری کرده و می‌فرماید:

۱. «بَرَاءَةٌ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُم مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛

(این آیات، اعلام) عدم تعهّدی است، از طرف خدا و فرستاده‌اش نسبت به کسانی از مشرکان که [با آنان پیمان بسته‌اید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق نقل بسیاری از مفسران و محدثان و مورخان اسلام، هنگامی که آیه فوق و بیست و هفت آیه بعد از آن فرود آمد و پیمان‌های مشرکان را لغو کرد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این فرمان را برای ابلاغ، به ابوبکر داد تا در مراسم حج بر مردم بخواند؛ سپس آن را به فرمان جبرئیل باز پس گرفت و ابلاغ آن را به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳

علی علیه السلام واگذار کرد تا در روز حج اکبر برای مردم بخواند و فرمود: «ابلاغ این سوره تنها باید به واسطه کسی باشد که او از من است و من از او هستم.»

این ماجرا به عنوان فضیلت بزرگی برای امام علی علیه السلام ثبت و در بسیاری از کتاب‌های شیعه و اهل سنت از راه‌های مختلفی حکایت شده است. «۱»

۲. این آیه به سال هشتم هجری مربوط است که مکه فتح شده بود؛ اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند و گاهی برهنه به طواف کعبه می‌پرداختند.

این وضع برای مسلمانان تحمّل‌ناپذیر بود، آیه فوق و آیات بعد از آن فرود آمد و به این وضع نامطلوب خاتمه داد.

۳. در محیط دعوت اسلام، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله گروه‌های مختلفی وجود داشتند که برخی با مسلمانان پیمانی نداشتند، و برخی دیگر پیمان موقت با تعیین مدت معیّنی داشتند، و برخی نیز پیمان‌های دائمی داشتند، ولی در صدد پیمان‌شکنی و یافتن فرصتی برای حمله به مسلمانان بودند. «۲» این آیه پیمان مسلمانان با گروه اخیر را لغو و عدم تعهّد نسبت به آنان را اعلام کرد، «۳» تا فرصت پیمان‌شکنی، توطئه و شبیخون به مسلمانان را پیدا نکنند.

۴. با این‌که اسلام به وفای عهد بسیار اهمیت می‌دهد، از آیه فوق استفاده

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴

می‌شود که هرگاه نشانه‌هایی از توطئه و نقض پیمان مشاهده شد، مسلمانان حق دارند، پیمان را یک‌جانبه لغو کنند، ولی باید جوانمردانه لغو پیمان را اعلام نمایند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا و رسول نسبت به مشرکان (پیمان‌شکن) تعهّدی ندارند.

۲. از مشرکان بیزاری بجویید و برائت خود را اعلام کنید.

***

خدای متعال در آیه ۲ به مشرکان چهار ماه برای تفکر و گردش فرصت داده و می‌فرماید:

۲. «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ؛

پس چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین گردش کنید، و بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید، و (بدانید) که خدا رسوا کننده کافران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه به مشرکان بت‌پرست چهار ماه مهلت داده شد، تا در زمین گردش «۲» و سیر و سیاحت و تفکر کنند و تصمیم بگیرند که پس از انقضای چهار ماه یا از آیین بت‌پرستی دست بردارند و یا برای پیکار آماده شوند.

از این مطلب استفاده می‌شود که اسلام می‌خواسته اصول انسانی و تربیتی رعایت گردد و مسلمانان بدون مقدمه به دشمن حمله نکنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵

۲. اسلام در برابر کافران دو گونه برخورد دارد: گروهی از کافران اهل کتاب مانند یهودیان و مسیحیان را تحمّل می‌کند و پیمان آنان را- در صورتی که توطئه نکنند- محترم می‌شمارد و آنان می‌توانند در پناه حکومت اسلامی زندگی کنند.

اما با گروهی از کافران، مانند بت‌پرستان، به شدت برخورد می‌کند و با لغو پیمان، به آنان اخطار می‌نماید که بین جنگ و تسلیم یکی را انتخاب کنند؛ زیرا بت‌پرستی یک مذهب و دین نیست، بلکه یک روش خرافی و موهوم است که با منطق و عقل ناسازگار نمی‌باشد؛ از این رو، برای اسلام تحمّل‌ناپذیر بوده و بساط آن را بر می‌چیند.

۳. اعلام برائت توسط امام علی علیه السلام در روز دهم ذی الحجه یعنی عید قربان بود؛ بنابراین، پایان مهلت، روز دهم ماه ربیع الثانی سال بعد بوده «۱» و در تفاسیر آمده است که بسیاری از بت‌پرستان از این مهلت چهار ماهه استفاده کردند و با مطالعه بیشتر در تعالیم اسلام، مسلمان شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به دشمنان اسلام فرصت تفکر و تصمیم‌گیری دهید (تا شاید هدایت شوند).

۲. اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان ناجوانمردانه و بدون اعلام قبلی به دشمن حمله کنند.

۳. فرار از حکومت الهی و ناتوان کردن خدا ممکن نیست.

۴. آیه به مشرکان اعلام می‌کند دست از کفر بردارید که فرجام کافران، خواری و رسوایی است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۶

خدای متعال در آیه ۳ بار دیگر بر بیزاری از مشرکان تأکید کرده و می‌فرماید:

۳. «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا

أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛

و (این آیات،) اعلامی است از طرف خدا و فرستاده‌اش به مردم، در روزِ [: عید قربان حج بزرگ [به اینکه: خدا و فرستاده‌اش نسبت به مشرکان تعهّدی ندارند! و اگر توبه کنید، پس آن برای شما بهتر است؛ و اگر روی برتابید، پس بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک مژده ده!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. اعلام عمومی برائت و بیزاری از مشرکان در ایام حج و در روز عید قربان به واسطه امام علی علیه السلام صورت پذیرفت «۱» تا همه مسلمانان و غیرمسلمانان از آن آگاهی یابند و راه بهانه جویان بسته شود و از این رو است که فرمود: به همه مردم اعلام می‌شود و نفرمود: فقط به مشرکان اعلام می‌شود.

۲. در اعلامیه عمومی که به واسطه امام علی علیه السلام قرائت شد، مواد چهارگانه ذیل اعلام گردید:

الف- الغای پیمان مشرکان؛

ب- ممنوعیت شرکت مشرکان در مراسم حج سال آینده؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۷

ج- ممنوعیت طواف افراد برهنه به دور کعبه؛

د- ممنوعیت ورود مشرکان در خانه خدا «۱».

۳. مقصود از «الحج الاکبر» در آیه فوق همان روز عید قربان سال هشتم هجری است. در احادیث اسلامی آمده است که در آن سال مسلمانان و مشرکان در مراسم حج شرکت کرده بودند؛ از این رو، به آن حج بزرگ گفته شد، و یا به خاطر آن‌که مراسم حج بزرگ‌تر از مراسم عمره است، به آن «حج اکبر» گفته می‌شود «۲».

۴. قبول آیین توحید در دنیا و آخرت به سود مردم است، و تمام نابسامانی‌ها در پرتو آن سامان می‌یابد؛ یعنی پذیرش اسلام برای خدا و پیامبر سودی ندارد، بلکه سود آن به خود افراد باز می‌گردد.

۵. قرآن کریم در آیه فوق از روش «تشویق و تهدید» استفاده کرده است تا مردم را هدایت کند و این یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن کریم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بهترین زمان و مکان و حضور همگانی را برای اعلام عمومی انتخاب کنید (تا تاثیر بیشتری داشته باشد و زمینه بهانه جویی‌ها برداشته شود).

۲. این آیه به رهبران الهی و مبلغان دینی می‌آموزد که برای تربیت و هدایت مردم از شیوه هشدار و تشویق در کنار هم استفاده کنند.

۳. خدا و رهبران الهی نسبت به مشرکان پیمان شکن، تعهدی ندارند.

۴. راه بازگشت و توبه به سوی مخالفان اسلام باز است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۸

خدای متعال در آیه ۴ پیمان گروهی از مشرکان را محترم شمرده و می‌فرماید:

۴. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛

مگر کسانی از مشرکان که [با آنان پیمان بستید، سپس هیچ چیزی (از تعهدات خود را) نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند، و هیچ کس را بر ضدّ شما پشتیبانی ننموده‌اند؛ پس پیمان آنان را تا پایان مدّتشان، نسبت به آنان محترم شمرید؛ [چرا] که خدا پارسایان (خود نگهدار) را دوست دارد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. الغای یک‌جانبه پیمان‌های مشرکان، مخصوص کسانی بوده که نشانه‌هایی از آمادگی آنان برای پیمان‌شکنی ظاهر شده بود؛ اما کسانی که بر پیمان خود استوار بودند، پیمانشان محترم شمرده شد.

۲. از گزارش‌های مورّخان و مفسران استفاده می‌شود که مقصود از کسانی که پیمان مدّت‌دار داشتند و بر مواد پیمان خود وفادار ماندند، طایفه‌های «بَنی کَنانه»، «بَنی ضَمْرة» «۱»

و احتمالًا «بنی خُزاعة» «۲»

بوده‌اند که پیمان آتش بس با پیامبر داشتند و نُه ماه آن باقی مانده بود و پیامبر تا پایان مدت نسبت به پیمانشان وفادار ماند.

۳. از این آیه استفاده می‌شود که وفاداری به پیمان با تقوا و پارسایی ارتباطی تنگاتنگ دارد و یکی از نشانه‌های تقواست.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر کس پیمانش را با شما رعایت کرد، پیمان او را محترم بشمارید.

۲. وفاداری به پیمان لازم است، اگرچه طرف مقابل مشرک باشد.

***

خدای متعال در آیه ۵ به لزوم برخورد شدید با مشرکان و باز بودن راه توبه اشاره کرده و می‌فرماید:

۵. «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛

و هنگامی که ماه‌های حرام سپری شد، پس مشرکان را هر کجا آنان را یافتید به قتل رسانید؛ و آنان را (به اسارت) بگیرید؛ و آنان را بازداشت کنید؛ و در هر کمینگاه، بر [سر راه آنان بنشینید. و اگر توبه کنند، و نماز را به پا دارند، و [مالیاتِ زکات را بپردازند، پس رهایشان سازید؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «ماه‌های حرام» در این آیه همان چهار ماه مهلتی است که در ابتدای سوره برای مشرکان قرار داده شده بود که از دهم ذی الحجه سال نهم هجری آغاز شد و دهم ربیع الثانی سال دهم هجری پایان یافت. به این مطلب در احادیث متعددی نیز اشاره شده است «۱»

.

۲. در این آیه چهار دستور شدید در مورد مشرکان پیمان‌شکن صادر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۰

شده است که عبارت‌اند از: «بستن راه‌ها بر آنان، محاصره کردن، «۱»

اسیر ساختن و کشتن آن‌ها در هر مکان و زمان.» «۲» انتخاب یکی از این چهار دستور به صورت اختیاری نیست، بلکه بر اساس شرایط زمانی و مکانی و به تناسب اشخاص مورد نظر عمل می‌شود تا مشرکان به طور کامل در فشار قرار گیرند.

۳. اسلام به آزادی مذهبی و ترک اجبار پیروان ادیان اهمیت می‌دهد، ولی این مطلب منحصر به پیروان ادیان آسمانی همچون

آیین‌های یهود و مسیحیت است؛ بنابراین، برخورد شدید اسلام با مشرکان بدین جهت است که بت‌پرستی و شرک، از نظر اسلام یک برنامه خرافی و نوعی بیماری بشریت است که باید ریشه کن شود.

۴. آیه فوق در همان حال که با مشرکان به شدت برخورد می‌کند، راه بازگشت را می‌گشاید و اشاره می‌کند که اگر مشرکان توبه کردند و به وظایف اسلامی خود عمل نمودند، در امنیت هستند و از نظر حقوق و احکام با سایر مسلمانان تفاوتی ندارند.

۵. در آیه فوق بر دو وظیفه بزرگ اسلامی یعنی نماز و زکات تاکید شده است؛ زیرا ادای این دو وظیفه بزرگ، نشانه‌ای از اسلام و توبه افراد مشکوک به شمار می‌آید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مشرکان را (پس از طیّ مراحل دعوت و استدلال و پیمان بستن، اگر باز توطئه کردند) به شدّت سرکوب کنید.

۲. در پی دشمن بروید و راه‌ها را کنترل کنید و در کمین توطئه‌گران پیمان‌شکن باشید.

۳. توبه مشرکان پذیرفتنی است، به شرط آن‌که همراه با عمل باشد (نه فریبکارانه).

۴. نماز و زکات نشانه توبه است و کسی که به این شعائر دینی می‌پردازد، از تعرّض مسلمانان در امان است.

۵. تنها راه برخورد با مشرکان کشتن آن‌ها نیست، بلکه محاصره و اسارت نیز از راه‌های دیگر است.

***

خدای متعال در آیه ۶ به دشمنان اسلام نیز حق پناهندگی و فرصت شنیدن و تفکر و انتخاب آزادانه داده و می‌فرماید:

۶. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَايَعْلَمُونَ؛
و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی خواست، پس به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود؛ سپس او را به محل امنش برسان؛ این بدان سبب است که آنان گروهی هستند که نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حکایت شده که پس از الغای پیمان مشرکان، یکی از بت‌پرستان از حضرت علی علیه السلام پرسید: اگر کسی از ما بعد از گذشتن این چهار ماه بخواهد

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۲

پیامبر را ملاقات کند و مسائلی را با او در میان گذارد و یا سخن خدا را بشنود، در امنیت خواهد بود؟

حضرت پاسخ داد: آری؛ سپس آیه فوق را گواه آورد «۱»

.

۲. برخی مورّخان حکایت کرده‌اند که پس از فتح مکه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مشرکان جنایت‌کار نیز فرصت بازگشت به مکه و مطالعه داد، و به «عُمیر بن وَهَب» که از آن حضرت دو ماه فرصت مطالعه می‌خواست، چهار ماه مهلت داد؛ البته معمولًا این افراد پس از تفکر و آشنایی با تعالیم حیات بخش اسلام، مسلمان می‌شدند «۲»

.

۳. در آیات پیشین دستور سخت‌گیری در مورد مشرکان داده شد، ولی در این آیه مطلب تعدیل و به نرمی با مشرکان برخورد شده است، و این روشی تربیتی است که شدّت عمل را با نرمش بیامیزند تا نسخه‌ای شفابخش به دست آید.

۴. هدف اسلام از برخورد با مشرکان گسترش حق، عدالت و توحید است؛ از این رو، به مخالفان پناهندگی و فرصت می‌دهد تا آزادانه در سرزمین اسلام رفت و آمد کنند و سخنان حق را بشنوند و به مطالعه و تفکر بپردازند، تا شاید هدایت شوند.

۵. عامل مهم بی‌ایمانی و شرک، ناآگاهی است؛ همان‌گونه که سرچشمه اصلی ایمان، علم و آگاهی است؛ بنابراین، برای ارشاد مردم لازم است امکانات کافی برای مطالعه و اندیشه فراهم شود، تا به راه حق رهنمون شوند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۳

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. افراد دشمن حق پناهندگی مطالعاتی دارند.

۲. ریشه شرک، ناآگاهی است (پس سطح آگاهی افراد را بالا ببرید تا توحیدگرا شوند.)

۳. به دشمنان اسلام فرصت مطالعه، تفکر و انتخاب آزادانه بدهید و در مدت مطالعه، سلامتی و امنیت آن‌ها را تضمین نمایید.

***

خدای متعال در آیه ۷ به دلیل الغای پیمان مشرکان و موارد استثنای آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۷. «کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِندَ اللّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدْتُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَکُمْ فَاسْتَقِیمُوا لَهُمْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ؛

چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و نزد فرستاده‌اش خواهد بود؟! مگر کسانی که کنار مسجد الحرام (با آنان) پیمان بسته‌اید، و تا هنگامی که با شما (بر عهد خود) پایدارند، پس (شما نیز بر عهد) آنان پایدار باشید؛ [چرا] که خدا پارسایان (خود نگهدار) را دوست دارد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق اشاره شده که مشرکان نباید انتظار داشته باشند خدا و فرستاده‌اش پیمان آنان را لغو نکنند، در حالی که آنان بارها در عمل نشان داده بودند که هرگاه دستشان برسد، ضربه‌ای بر مسلمانان وارد می‌سازند.

۲. مقصود از نزد مسجد الحرام، همان منطقه حرم یعنی منطقه‌ای تا فاصله ۴۸ میلی اطراف مکه است که صلح حدیبیه و پیمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با قبایل عرب در این منطقه بسته شد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۴

۳. مقصود از گروهی که در این آیه به آن‌ها اشاره شده که اطراف مسجد الحرام با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستند و بر پیمان خود وفادار ماندند، طوایفی مانند «بنو ضَمرهٔ» بودند که ذیل آیه چهارم درباره آن‌ها سخن گفته شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. وفای به عهد با دشمنان اسلام نیز لازم است؛ البته تا هنگامی که آنان به پیمان خود وفادارند.

۲. خدا انسان‌های پارسا را دوست دارد.

۳. خدا و فرستاده‌اش، پیمان مشرکان عهدشکن را به رسمیت نمی‌شناسند.

***

خدای متعال در آیه ۸ به پیمان شکنی و فریبکاری مشرکان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸. «کَیْفَ وَإِن یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لَایَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلّاً وَلَا ذِمَّةً یُرْضُونَکُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَی قُلُوبُهُمْ وَأَکْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ؛

چگونه (برای مشرکان پیمانی باشد) و حال آنکه اگر بر شما غالب شوند، درباره شما هیچ خویشاوندی و هیچ تعهّدی را رعایت نمی‌کنند؟! شما را با دهان (و سخنان) شان خشنود می‌کنند، و حال آنکه دل‌هایشان امتناع می‌ورزد؛ و اکثر آنان نافرمانبردارند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مشرکان قریش اگرچه با پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی از مسلمانان خویشاوند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۵

بودند «۱»

، به این موضوع اعتنایی نمی‌کردنـد؛ همان‌گونه که پیمان خود را با پیامبر در عمل رعایت نمی‌کردند. «۲» ۲. در آیه فوق اشاره شده که دل‌هـای مشـرکان با زبانشان همسان نیست؛ زیرا دل‌های آن‌ها پر از کینه و انتقام جویی و سـنگدلی و بی‌اعتنایی به پیمان و رابطه خویشاوندی است، هر چند بازبانشان اظهار دوستی کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اکثریت مشرکان انسان‌هایی فاسق، فرمان‌گریز و دو چهره هستند.

۲. عمق کینه دشمن را در هنگام قدرتش بشناسید، نه در هنگام ضعف.

۳. فریب ظاهرسازی و تبلیغات دشمن را نخورید؛ آنان اگر بر شما تسلط یابند، اصول انسانی را رعایت نمی‌کنند.

***

خدای متعال در آیه ۹ به مخالفت مشرکان با راه خدا و بدکاری آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۹. «اشْتَرَوْا بِآیَاتِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَصَدُّوا عَن سَبِیلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَاکَانُوا یَعْمَلُونَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۶

(مشـرکان) آیات خدا را به بهای اندکی فروختند؛ و (مردم را) از راهش بازداشـتند؛ براستی چه بد است، آنچه را آنان همواره انجام می‌دادند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حکـایت شـده که «ابو سـفیان» غـذایی تهیه کرد و گروهی را به مهمـانی فراخوانـد، تا از این طریق دشـمنی آنان را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بر انگیزد.

برخی مفسـران آیه فوق را اشاره به جریان یاد شده دانسته‌اند، ولی مفهوم آیه وسیع است و شامل موارد مشابه نیز می‌شود که افرادی برای حفظ منافع مادی خود از آیات الهی چشم‌پوشی کنند «۱»

.

۲. مشـرکان، آیات الهی را با بهای ناچیز مادی معاوضه کردند و از آن‌جا که آیات الهی ارزش زیادی دارد، متاع دنیوی در برابر آن بسیار ناچیز است؛ پس در هر صورت این افراد زیان‌کار شده‌اند.

۳. بدکرداری مشـرکان بدین جهت بود که هم خود را از سعادت و هدایت الهی محروم ساختند و هم مانع سعادت دیگران شدند، و چه عملی از این بدتر است که انسان بار گناه خود و دیگران را بدوش کشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در برابر از دست دادن آیات الهی هر چه به دست آورید، اندک است.

۲. مشرکان را از مخالفت آنان با راه خدا و بدکرداری ودین فروشی آن‌ها بشناسید.

***

خدای متعال در آیه ۱۰ به تجاوزکاری و عهدشکنی مشرکان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰. «لَایَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ إِلّاً وَلَا ذِمَّةً وَأُولئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ؛

درباره هیچ مؤمنی، هیچ خویشاوندی وتعهدی را رعایت نمی‌کنند؛ وتنها آنان تجاوزکارانند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۷

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق در حقیقت تأکید مطالب آیه هشتم همین سوره است، با این تفاوت که در آیه هشتم سخن از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ولی این آیه از هر فرد با ایمان سخن می گوید.

۲. آیه فوق اشاره دارد که مشرکان با همه افراد با ایمان دشمنی دارند، و این مطلب می‌رود به مسلمانان نیست؛ بنابراین، اینان دشمنان حق، آیین توحید و همه مؤمنان هستند «۱»

.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیمان شکنی نوعی تجاوزگری است.

۲. مشرکان، حرمت و پیمان هیچ مومنی را محترم نمی‌شمارند.

۳. مشرکان را از پیمان شکنی و تجاوزگری آنان بشناسید.

***

خدای متعال در آیه ۱۱ بار دیگر راه بازگشت را برای مخالفان اسلام می گشاید و می‌فرماید:

۱۱. «فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛

و اگر توبه کنند، و نماز را به پا دارند، و [مالیاتِ زکات را بپردازند، پس برادران دینی شما هستند؛ و آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، تشریح می کنیم.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه پنجم این سوره نیز مضمون آیه فوق آمده که در این‌جا مورد تأکید قرار گرفته است، و این خود از فنون فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود که مطالب پر اهمیت با تعبیرهای گوناگون تکرار شود، و از آن‌جا که مسئله بت‌پرستی و ضربه نهایی بر پیکر آن در محیط اسلام و برچیدن آخرین آثار آن از مسائل بسیار مهم می‌باشد، قرآن این مطلب را با عبارتی جدید و نکاتی تازه تکرار کرده است.

۲. در آیه پنجم سوره توبه آمده بود: اگر مشرکان توبه کردند و وظایف خود را انجام دادند، مزاحم آن‌ها نشوید، و راهشان را باز گذارید؛ اما در این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان توبه کردند، برادر دینی شما هستند و این لطف بالاتری نسبت به آنان است که عواطف و فکر آنان را برای پذیرش اسلام آماده‌تر می‌سازد.

۳. تعبیر «برادران دینی» که در آیه فوق به آن اشاره شده، یکی از لطیف‌ترین تعبیرها در مورد پیوند عاطفی و مساوات افراد جامعه است؛ یعنی همان‌گونه که میان برادران تفاوتی نیست و در حقوق با هم مساوی هستند و در مشکلات یار یکدیگر و به همدیگر محبت می کنند، مسلمانان نیز این گونه‌اند.

۴. در عصر حاضر، مسلمانان جهان نیاز شدیدی به رابطه عاطفی و مساوات دینی در قالب پیوند برادری دینی دارند، تا شکاف‌های قومی، نژادی و طبقاتی آنان را به برادری اسلامی تبدیل کند؛ اما صد افسوس که جامعه مسلمانان در عصر حاضر از این پیوند به دور افتاده و برادران دیروز، بر اثر غفلت و دسیسه‌های استعمارگران، در برابر هم صف کشیده‌اند و این یکی از اسرار عقب ماندگی مسلمانان است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۳۹

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که اساس روابط عاطفی در اسلام، مکتب است و برادری دینی در کنار برادری خونی مطرح

می‌باشد؛ یعنی ممکن است کسی برادر خونی ما نباشد، ولی برادر دینی ما باشد و نیز ممکن است کسی برادر پدری یا مادری ما باشد، ولی برادر دینی نباشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با توبه کنندگان برخوردی برادرانه داشته باشید.

۲. برادری حقیقی همان برادری عقیدتی و دینی است.

۳. نماز خواندن و زکات‌دادن، از نشانه‌های توبه واقعی و برادری دینی است.

***

پیشوایان کفر را بکشید

خدای متعال در آیه ۱۲ خواستار برخورد شدید با پیمان شکنان می‌شود و می‌فرماید:

۱۲. «وَإِن نَكَثُوا أَيْمَانَهُم مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَاأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ؛

و اگر سوگندهایشان را پس از پیمانشان شکستند، و در دین شما طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ [چرا] که آنان هیچ سوگندی برایشان (معتبر) نیست، تا شاید آنان (به کار خود) پایان دهند.»

نکته‌ها

۱. ظاهراً مقصود از «عهد» و «ایمان» در آیه فوق همان پیمان آتش بس مشرکان با مسلمانان است، و از آن‌جا که مشرکان در عمل این پیمان را نقض کرده و آمادگی نقض کامل آن را در آینده داشتند؛ از این رو، این پیمان دیگر ارزشی نداشت.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۰

۲. به باور برخی مفسران، مقصود از آیه فوق یهودیان یا اقوامی مانند رومیان بودند که در آینده با مسلمانان درگیر می‌شدند و یا منظور افراد مرتد و یا قریش بودند؛ اما همه این احتمال‌ها مردود است؛»

زیرا مخاطبان آیات فوق مشرکان هستند و براساس سیاق روشن می‌شود که مقصود گروهی از بت‌پرستان اطراف مکه یا سایر نقاط حجاز بوده‌اند. که در عمل پیمانشان را نقض کرده بودند، هر چند که مفهوم آیه به یک گروه و یا یک عصر خاص منحصر نیست و آیه فوق در حقیقت یک دستور العمل همیشگی برای مبارزه مسلمانان با سران کفر است.

۳. در برخی احادیث، آیه فوق بر آتش افروزان جنگ جمل، یعنی ناکثین، تطبیق شده است. و این‌گونه احادیث از باب تطبیق بر مصادیق جدید در زمان‌های بعد است که وضعیتی مشابه مشرکان پیمان‌شکن داشته‌اند «۲»

.

۴. در آیه فوق بیان شده که با سران کفر مبارزه کنید و نمی‌گوید با کافران معمولی و توده مردم آن‌ها مبارزه کنید؛ زیرا آنان از پیشوایان کفر و سرچشمه‌های فتنه و فساد پیروی می‌کنند؛ بنابراین، ریشه را بسوزانید و همت بلند دارید که طرف اصلی شما سران کفر هستند.

۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام نقل شده که با اشاره به آیه فوق فرمودند: «طعنه زنندگان به دین کافرند.» «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با پیمان‌شکنان و توهین‌کنندگان به دین، به شدّت برخورد کنید.

۲. در مبارزه، به سراغ سران دشمن و مراکز فرماندهی آنان بروید و آن‌ها را از پای در آورید.

۳. هدف جهاد اسلامی پایان دادن به توطئه و عهدشکنی دشمنان اسلام است.

***

خدای متعال در آیه ۱۳ با اشاره به عوامل جنگ با مشرکان، به مسلمانان هشدار می‌دهد از پیکار با دشمن نهراسند، و می‌فرماید:

۱۳. «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ؛ چرا با گروهی که سوگندهایشان را شکستند، و آهنگ اخراج فرستاده [خدا] کردند، پیکار نمی‌کنید؟! و حال آنکه آنان نخستین بار (پیکار) با شما را آغاز کردند؛ آیا از آنان می‌هراسید؟! اگر مؤمنید، پس خدا سزاوارتر است که از (مخالفت) او بهراسید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیرات آیه فوق نشان می‌دهد در میان مسلمانان، گروهی وجود داشتند که از جنگ با دشمن و قدرت آن‌ها می‌ترسیدند که قرآن به آن‌ها هشدار می‌دهد.

۲. شاید که برخی مسلمانان می‌پنداشتند لغو پیمان با مشرکان صحیح نیست؛ از این رو، به آنان پاسخ داده می‌شود که مشرکان خود مقدمات پیمان‌شکنی را فراهم کردند و در جنگ پیش‌قدم شدند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۲

۳. ظاهراً مقصود از «بیرون کردن فرستاده خدا» اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه در هنگام هجرت ایشان است؛ زیرا نخست قصد اخراج ایشان را داشتند؛ سپس نظرشان تغییر کرد و تصمیم به قتل او گرفتند و این موضوع بیان یک خاطره دردناک از جنایات بت‌پرستان است.

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که مشرکان پیمان‌شکن مهاجم بودند و مسلمانان نبردی دفاعی داشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اهداف جنگ و سوابق دشمن را برای رزمندگان بیان کنید تا انگیزه بیشتری برای پیکار داشته باشند.

۲. با پیمان شکنانی که به رهبر اسلام توهین کرده و آغازگر نبردند، پیکار کنید.

۳. مؤمن واقعی از (عذاب) خدا می‌هراسد نه از مردم.

***

خدای متعال در آیه ۱۴ مسلمانان را به مبارزه با مشرکان فرا خوانده، نتایج آن را بر می‌شمرد و می‌فرماید:

۱۴. «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ؛ با آن (مشرک) ان پیکار کنید، تا خدا آنان را با دستان شما مجازات کند؛ و رسوایشان سازد و شما را بر آنان یاری گرداند و سینه‌های گروه مؤمنان را شفا بخشد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برخی مفسران بر این باورند که مقصود از «گروه مؤمنان» در این آیه، طایفه «بنی خُزاعه» می‌باشد که گروهی از بت‌پرستان ناجوانمردانه بر آنان حمله کردند و یا مقصود گروهی از مسلمانان یمن هستند که وقتی به مکه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۳

آمدند، مورد آزار بت‌پرستان قرار گرفتند؛ اما بعید نیست آیه شامل همه مؤمنانی بشود که به نوعی تحت فشار بت‌پرستان قرار گرفته بودند.

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که رزمندگان اسلام عوامل اجرایی الهی هستند که خدا به دست آنان دشمنانش را عذاب می‌کند.

۳. این‌که در آیه می‌فرماید: «با مشرکان بجنگید، خدا آنان را به دست شما عذاب می‌کند» بر جبر دلالت ندارد، بلکه منظور آن است که خدا قدرتی در اختیار رزمندگان اسلام گذاشته و نیّت پاکی به آنان داده که می‌توانند با آزادی اراده این کار را انجام دهند؛ همان گونه که به دوست خود می‌گوییم:

امیدوارم خدا با دست تو این کار را اصلاح کند.

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که سرنوشت مسلمانان در مسائل اجتماعی با هم پیوند دارد، و پیروزی گروهی، موجب شفا و آرامش دل سایر مؤمنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یکی از سنت‌های الهی آن است که خدا کارهای خود را از مسیر طبیعی آن انجام می‌دهد.

۲. جنگ با دشمنان اسلام دست کم چهار نتیجه دارد: پیروزی، عذاب دشمنان، رسوایی آنان و شفای دل مؤمنان.

۳. با دشمنان اسلام پیکار کنید تا نتایج شیرین آن را بچشید.

***

خدای متعال در آیه ۱۵ به نتایج دیگر جهاد با دشمنان اسلام و باز بودن راه توبه اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۵. «وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛

و خشمِ شدیدِ دل‌های آنان را [از میان ببرد؛ و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌پذیرد؛ و خدا دانای فرزانه است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۴

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه قبل یکی از نتایج مبارزه با دشمنان را «شفای دل مؤمنان» معرفی کرد و اینک در این آیه «فروکش کردند خشم دل مؤمنان» را یکی دیگر از آثار مبارزه معرفی می‌کند.

ممکن است این مطلب نوعی تأکید باشد و یا جمله اول، به بهبودی ناراحتی‌ها و درد دل‌های مؤمنان اشاره کند و جمله دوم به آرامش دل آنان بر اثر شکست دشمن اشاره داشته باشد. آری جهاد و پیروزی موجب آرامش روحی و روانی و رفع نگرانی‌ها و تامین کننده بهداشت روانی جامعه است.

۲. در آیه فوق اشاره شده که ممکن است برخی مشرکان در آینده توبه کنند و خدا توبه آنان را بپذیرد، و این نوعی بشارت به مسلمانان بود؛ از این رو، برخی مفسران آیات فوق را از اخبار غیبی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا آنچه قرآن بیان کرد، به وقوع پیوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. جهاد کنید تا بهداشت روانی مومنان تامین شود.

۲. خدا راه توبه و بازگشت را به روی دشمنان اسلام نیز باز گذاشته است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۴

آزمایش الهی و اهداف آن

خدای متعال در آیه ۱۶ به آزمون انسان‌ها از طریق جهاد و حفظ اسرار اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۶. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا

تَعْمَلُونَ؛

آیا پنداشتید که رها می‌شوید، و حال آنکه خدا هنوز کسانی از شما را که جهاد کردند، و جز خدا و فرستاده‌اش و مؤمنان را، مَحرم اسرار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۵

نگرفته‌اند، (از دیگران) معلوم نداشته است؟! و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره دارد که تنها با ادعای ایمان کارها سامان نمی‌یابد و شخصیت انسان روشن نمی‌شود مگر آن‌که با دو چیز آزمایش شود:

نخست، مبارزه با دشمنان خارجی؛ یعنی جهاد در راه خدا.

و دوم، مبارزه با دشمنان داخلی؛ یعنی حفظ اسرار و ترک همکاری با منافقان و دشمنان. «۱» ۲. مقصود از «دانستن خدا» در آیه فوق همان «تحقق خارجی مطلب» و نفی معلوم است؛ یعنی خدا هنوز معلوم نداشته است، و گرنه بر طبق دلایل عقلی و آیات قرآن، خدا از همه چیز آگاه است.

۳. مقصود خدا از آزمایش انسان‌ها کشف امور مجهول نیست، بلکه برای پرورش و شکوفا کردن استعدادها و آشکار کردن اسرار درون انسان‌هاست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا با جهاد و حفظ اسرار، مسلمانان را آزمایش می‌کند.

۲. اسرار جامعه اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان در میان نگذارید.

۳. ادعای ایمان کافی نیست و در آزمایش‌هاست که مؤمنان واقعی شناخته می‌شوند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۶

خدای متعال در آیه ۱۷ آباد کردن مساجد توسط مشرکان را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید:

۱۷. «مَا کَانَ لِلْمُشْرِکِینَ أن یَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللّهِ شَاهِدِینَ عَلَی أَنْفُسِهِم بِالْکُفْرِ أُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِی النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ؛

برای مشرکان سزاوار نیست (و حق ندارند) که مساجد خدا را آباد کنند؛ در حالی که بر ضد خودشان به کفر گواهی می‌دهند! آنان اعمالشان تباه شده است؛ و آنان در آتش (دوزخ)، ماندگارند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه در باره مسجد الحرام است، ولی حکم آن به مسجد الحرام اختصاص ندارد و شامل همه مسجدها می‌شود.

۲. گواهی مشرکان بر کفرشان، از سخنان، کردار، مراسم عبادی و حج آنان آشکار می‌شد.

۳. شاید پس از لغو پیمان با مشرکان و فرمان مبارزه با آنان، یکی از موضوع‌هایی که مطرح شد، آن بود که حضور مشرکان و کمک‌های مالی آنان سبب آبادی مسجد الحرام می‌شود؛ پس چرا آن‌ها را برانیم.

آیه فوق در پاسخ به این پندار اعلام می‌کند که اعمال مشرکان به خاطر کفرشان بی‌ارزش است، و از نیّت‌های ناپاک، عمل پاک و محصول مفید خدا پسندانه به وجود نمی‌آید.

۴. عمران و آبادی مساجد شامل آبادی ساختمان و تأسیسات و نیز اجتماع و آبادی معنوی آن‌هاست.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که مشرکان نه حق شرکت در مساجد را دارند و نه می‌توانند در تعمیر و بنای ساختمان مساجد

کمک کنند و همه این امور باید به دست مسلمانان انجام گیرد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۷

۶. از این آیه و آیه بعد این مطلب نیز استفاده می‌شود که مسلمانان حق ندارند هدایا و کمک‌های مشرکان و کافران را برای ساختمان مساجد بپذیرند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر شخصی و هر سرمایه‌ای شایستگی ندارد که در راه آبادانی مساجد به کار گرفته شود.

۲. دست کفار را از مراکز مذهبی مسلمانان کوتاه کنید.

***

خدای متعال در آیه ۱۸ شرایط پنج‌گانه آباد کنندگان مساجد را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱۸. «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّهَ فَعَسَى أُولئِكَ أن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ؛

تنها کسی مساجد خدا را آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده، و نماز را به پا داشته، و [مالیاتِ زکات را بپردازد، و جز از خدا نهراسیده است؛ و امید است که اینان از ره‌یافتگان باشند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. دو شرط اول آباد کننده مساجد، یعنی ایمان به مبدأ و معاد، اعتقاد و زیر بنایی است و بدون آن‌ها هیچ عمل پاک، شایسته و خالصی از انسان سر نمی‌زند.

۲. شرایط سوم و چهارم آباد کننده مساجد، یعنی نماز خواندن و زکات دادن، از شرایط عملی است؛ یعنی آباد کننده مسجد، هم باید از راه نماز

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۸

ارتباطی استوار با خدا برقرار کند و هم پیوندش با خلق خدا از راه پرداخت زکات برقرار باشد.

۳. شرط پنجم آباد کننده مسجد آن است که قلبش مملو از عشق به خدا باشد، و تنها در برابراو احساس مسئولیت کند و از بندگان خدا نهراسد.

۴. همان‌گونه که ذیل آیه قبل بیان شد، مقصود از آباد کردن مساجد، هم آبادی مادی و هم معنوی است، و اموری مانند تعمیر، نظافت، فرش، روشنایی، تدریس، تبلیغ و عمران معنوی را در برمی‌گیرد.

۵. از آیه فوق با توجه به انحصاری که از واژه «انّما» به دست می‌آید، استفاده می‌شود که پاسداران و سرپرست‌های مساجد نیز باید از میان انسان‌های مؤمن، شایسته کردار و شجاع انتخاب شوند و دست‌های ناپاک و آلوده از مراکز عبادی و محل اجتماع مسلمانان کوتاه گردد.

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود

خود فروشان را به کوی می فروشان راه نیست (حافظ)

۶. این‌که در باره آباد کننده مساجد فرمود: «جز از نافرمانی خدا نهراسند» اشاره به آن است که آبادی و نگهداری مادی و معنوی مساجد، جز در سایه شهامت و شجاعت ممکن نیست و این‌گونه افراد هستند که می‌توانند مساجد را به کانون‌های انسان‌سازی و کلاس‌های عالی تربیتی و ضد ستم تبدیل کنند و تحت تأثیر هیچ قدرتی قرار نگیرند و جز برنامه‌های الهی در مسجد پیاده نکنند.

۷. در احادیث اسلامی بر اهمیت بنای مساجد تأکید شده است؛ همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «هر کس مسجدی بنا کند، هر چند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۴۹

به اندازه لانه مرغی باشد، خدا خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت.» «۱» و نیز در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است: «هر کس چراغی در مسجدی برافروزد، فرشتگان و حمل کنندگان عرش الهی، تا هنگامی که نور آن چراغ در مسجد می‌تابد، برای او آمرزش می‌خواهند.» «۲» ۸. در احادیث اسلامی برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوانی ذکر شده است؛ از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید و ارشاد شدن، دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آبادی مادی و معنوی مساجد منحصراً در اختیار انسان‌های مؤمن، شایسته کردار و شجاع است.

۲. آبادی مساجد زمینه ساز رسیدن به (مراتب عالی) هدایت است.

***

خدای متعال در آیه ۱۹ برتری مؤمنان مجاهد را بر خادمان مسجد الحرام یادآوری کرده و می‌فرماید:

۱۹. «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ لَايَسْتَوُونَ عِنْدَ اللّهِ وَاللّهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛

آیا آب دادن به حاجیان، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانندِ (کار) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و در راه خدا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۰

جهاد کرده است؟! (این دو گروه) نزد خدا مساوی نیستند؛ و خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق در کتاب‌های شیعه و اهل سنت این‌گونه حکایت شده که «عباس» عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و «شَیْبَه» به یکدیگر افتخار می‌کردند و عباس به آب‌رسانی خود به حاجیان می‌بالید و شیبه به کلیدداری و تعمیر مسجد الحرام افتخار می‌کرد.

علی علیه السلام که سخنان آنان را شنید، فرمود: من با سنّ کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد من ایمان آوردید.

عباس ناراحت شد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شکایت کرد و آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «سِقَايَة» به معانی «آب دادن»، «وسیله آب دادن»، «پیمانه آب» و نیز «ظرف بزرگ آب» مثل حوض، آمده است. در مسجد الحرام، در میان چشمه زمزم و خانه کعبه محلی وجود داشته که به نام «سِقاية العباس» مشهور بوده است؛ گویا در آن‌جا ظرف بزرگی می‌گذاشتند، تا حاجیان از آن آب بردارند.

۲. منصب کلیدداری و آبادانی مسجد الحرام احترام فوق العاده داشت؛ زیرا کعبه مقدس‌ترین و بزرگ‌ترین کانون مذهبی حتی در زمان جاهلیت به شمار می‌آمد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۱

۳. در سرزمین خشک حجاز غالب ایام سال هوا گرم است، و حاجیان نیاز شدیدی به آب دارند، و از این رو، منصب آب‌رسانی و سقایت حاجیان مهم بوده است و این مقام در ردیف منصب کلیدداری خانه کعبه به شمار می‌آمده است.

۴. از این‌که ایمان به خدا و قیامت در برابر آب‌رسانی و آبادانی مسجد الحرام قرار گرفته، استفاده می‌شود که آیه فوق بین حالت شرک و ایمان مقایسه می‌کند، و شاید از این روباشد که در پایان آیه به هدایت نشدن ستمکاران اشاره شده است؛ زیرا اعمال نیک مشرکان نیز با ظلم شرک همراه بوده است «۱»

.

۵. آیه فوق در مورد امام علی علیه السلام فرود آمده است، ولی مطلب آیه منحصر به شأن نزول نیست و شامل برتری مجاهدان و مهاجران دیگر نیز می‌شود، هر چند علی علیه السلام بالاترین مصداق آیه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رزمندگان باایمان از خادمان مسجد الحرام برترند.

۲. مومنان مجاهد را در ارزش‌های اجتماعی و ارائه خدمات با دیگران مساوی قرار ندهید.

***

خدای متعال در آیه ۲۰ بار دیگر برتری مهاجران رزمنده و مؤمن را بیان کرده و می‌فرماید:

۲۰. «الَّذِینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدَوا فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛

کسانی که ایمان آورده، و هجرت کرده، و در راه خدا با اموالشان و جان هایشان جهاد نمودند، نزد خدا رتبه‌ای والاتر دارند؛ و تنها آنان کامیابند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق بیان کرده که ملاک برتری نزد خدا، سه چیز است: ایمان، هجرت و جهاد با مال و جان «۱»

.

مترس از جان فشانی گر طریق عشق می‌پویی

چو اسماعیل باید سرنهادن روز قربانی ۲. در آیه فوق اشاره شده که جهاد و کوششی در نزد خدا فضیلت دارد که در راه خدا باشد؛ یعنی با نیّت صحیح و در راستای اهداف الهی صورت پذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رستگاری و سعادت تنها در سایه ایمان، هجرت و جهاد به دست می‌آید.

۲. مومنان مهاجر و مجاهد را تکریم کنید و آنان را (در امتیازها) بر دیگران برتری دهید.

***

خدای متعال در آیات ۲۱ و ۲۲ به پاداش‌های رزمندگان مؤمن و مهاجر اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۱ و ۲۲. «یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِیهَا نَعِیمٌ مُقِیمٌ* خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ؛

پروردگارشان آنان را مژده می‌دهد به رحمتی از جانب خویش، و خشنودی و باغ‌های (بهشتی) که در آنجا نعمت‌های پایداری برای آنان است؛* در حالی که در آنجا جاودانه ماندگارند، براستی که خدا، نزدش پاداشی بزرگ است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین، سه ویژگی انسان‌های برتر یعنی ایمان، هجرت و جهاد طرح گردید و در این آیات، سه موهبت و پاداش به آنان یعنی رحمت، خشنودی الهی و بهشت طرح گردیده است.

۲. در آیه فوق پروردگار خود به رزمندگان بشارت می‌دهد، و این نشان دهنده عظمت و جایگاه رفیع آنان نزد پروردگار است.

حریم عشق را درگه بس بالاتر از عقل است

کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد (حافظ)

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که نعمت‌های بهشتی بر خلاف کالاهای دنیوی، پایدار و همیشگی است.

بزن شمشیر و مُلک عشق بستان

که ملک عشق، ملک پایدار است ۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که مقام «رِضوان» یعنی خشنودی خدا، از بزرگ‌ترین مواهب و مقاماتی است که خدا به مؤمنان مجاهد می‌بخشد، و این چیزی غیر از بهشت و رحمت الهی است «۱»

.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرجام مومنان مهاجر و مجاهد، بهشت جاویدان، رضوان و رحمت الهی است.

۲. برای رزمندگان مؤمن و مهاجر پاداش‌های بزرگی در نظر بگیرد.

***

تقدم پیوند مکتبی بر پیوند خویشاوندی

خدای متعال در آیه ۲۳ به مؤمنان در مورد همکاری با پدران و برادران کافرشان هشدار داده و می‌فرماید:

۲۳. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا آبَاءَکُمْ وَإِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمَانِ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِنکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران شما و برادرانتان، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، (آنان را) سرپرست و یاور مگیرید! و هر کس از شما که آنان را یاور و سرپرست (خود) قرار دهد، پس تنها آنان ستمکارند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که به مسلمانان دستور جهاد با کافران داده شد، برخی می‌دیدند خویشاوندانشان در میان مشرکان بت‌پرست هستند، که در صورت جنگ باید از آنان چشم بپوشند. آیه ناظر به حال این افراد بوده و با بیان قاطعی به آنان هشدار می‌دهد.

۲. در آیه فوق اشاره شده کسانی که پدران و برادران کافر خود را به عنوان یاور برگزینند، ستمکارند؛ زیرا این افراد در اثر پیوند با بیگانگان و دشمنان خدا، هم به خویشتن، هم به جامعه و هم به فرستاده خدا ستم کرده‌اند.

دشمن اگر دوست شود چند بار

صاحب عقلش نشمارد به دوست (سعدی)

۳. مقصود آیه بریدن پیوند دوستی و محبت با خویشاوندان و قطع رحم نیست، بلکه منظور آن است که بر سر دو راهی‌ها نباید دوستی خویشاوندان مانع اجرای حکم خدا و جهاد در راه او گردد و انسان را از هدف مقدسش باز دارد و از این رو است که در آیه ۱۵ سوره لقمان می‌خوانیم: «اگر پدر و مادر تو

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۵

اصرار دارند چیزی را که شریک خدا نمی‌دانی، برای او شریک قرار دهی، هرگز از آنان اطاعت مکن، ولی در زندگی دنیا با آنان به نیکی رفتار کن.»

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که پدران کافر بر فرزندان مسلمان ولایت ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ضوابط مکتبی را بر روابط خانوادگی مقدم بدارید.

۲. هر کس ولایت کافران را بپذیرد، از ستمکاران به شمار می‌آید.

***

خدای متعال در آیه ۲۴ به مسلمانان هشدار می‌دهد که هدف را از همه چیز مهم‌تر بدانند و می‌فرماید:

۲۴. «قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَاللّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛

(ای پیامبر) بگو: «اگر پدران شما و فرزندانتان و برادران شما و همسرانتان و خاندان شما، و اموالی که آنها را به دست آورده‌اید، و داد و ستدی که از کسادی آن هراسناکید، و خانه‌هایی که به آن خشنودید، نزد شما از خدا و فرستاده‌اش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس در انتظار باشید تا خدا فرمان (عذاب) ش را (به اجرا در) آورد! و خدا گروه نافرمانبردار را راهنمایی نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که به مسلمانان دستور جهاد داده شد، برخی به فکر پدران، برادران و فرزندان کافر خویش بودند که می‌بایست با آنان بجنگند، و برخی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۶

دل در گرو سرمایه‌ها و تجارت خویش داشتند که تا حد زیادی در دست مشرکان بود و با مسافرت‌های آنان به مکه رونق می‌گرفت و گروهی نیز که خانه‌های خوبی در مکه داشتند، از ویرانی یا تعطیلی آن‌ها در جنگ هراس داشتند.

آیه فوق ناظر به حال این افراد بوده و به آنان سخت هشدار می‌دهد.

۲. در آیه فوق به سرمایه‌های هشت‌گانه زندگی مادی بشر اشاره شده است که چهار قسمت آن‌ها یعنی پدران، فرزندان، برادران و همسران، به گروه خویشان نزدیک مربوط است و قبیله نیز به گروه اجتماعی بشر مربوط می‌باشد و دو قسمت نیز به سرمایه و کار انسان‌ها ارتباط دارند و سرانجام به مسکن و خانه‌های پر ارزش اشاره شده است.

۳. مقصود آیه فوق آن نیست که انسان سرمایه‌های اقتصادی و عواطف انسانی خود را نادیده بگیرد، بلکه منظور آن است که معیار ایمان واقعی را بیان کند. مؤمن واقعی کسی است که بر سر دو راهی حق و باطل، عشق به امور اقتصادی و زن و فرزند و خویشان، او را از خدا، پیامبر و جهاد باز نکند؛ مؤمن واقعی کسی است که امور اقتصادی در نظرش از دین او مهم‌تر نباشد.

۴. آیه فوق شامل همه مسلمانان در همه عصرها می‌شود؛ در جهان امروز نیز اگر مسلمانان برای جهاد آماده نباشند و منافع مادی خود را بر رضای خدا و رسول ترجیح دهند، آینده آنان تاریک خواهد شد و به خطر خواهند افتاد.

۵. ترجیح امور مادی بر خدا، پیامبر و جهاد، نوعی نافرمان‌برداری و فسق است، و این‌گونه دلباختگان زرق و برق زندگی مادی، شایستگی هدایت الهی را ندارند.

۶. در آیه فوق، با جمله‌ای مبهم و سربسته دلباختگان دنیا تهدید شده‌اند؛ یعنی کسانی که منافع مادی خود را بر رضای خدا مقدم می‌دارند، صبر کنند تا کیفر الهی برسد، و یا این‌که خدا پیروزی پیامبرش را از راه دیگری و به واسطه افراد شایسته‌تری تحقق بخشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۷

۷. در آیه فوق نفرموده است که خویشاوندان و سرمایه‌های مادی خود را دوست نداشته باشید، بلکه فرموده است آن‌ها را بیشتر از خدا و پیامبرش و جهاد دوست نداشته باشید.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مسلمانان آماده باشند، در راه اهداف عالی اسلامی از همه چیز و همه کس خود بگذرند.

۲. ایمان واقعی افراد بر سر دو راهی‌ها آشکار و شناخته می‌شود.

۳. رفاه‌طلبانِ مسئولیت‌گریز، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند.

۴. دوستی خدا و رسول و جهاد نباید از دوستی خویشان و سرمایه‌هایتان بیشتر باشد.

***

جریان جنگ سخت حنین

خدای متعال در آیه ۲۵ به شکست مسلمانان در جنگ حُنَین با وجود جمعیت بسیار اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۵. «لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ فِی مَوَاطِنَ کَثِیرَهٍٔوَیَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً وَضَاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُم مُدْبِرِینَ؛

قطعاً خدا شما را در مکان‌های زیادی، و در روز حُنَیْن یاری کرد؛ آن هنگام که تعداد زیادتان، شما را به شگفت آورد، و [لی هیچ چیزی (از خطر) را از شما دفع نکرد، و زمین با گستردگی‌اش بر شما تنگ شد؛ سپس در حالی که پشت (به دشمن) کرده بودید، روی برتافتید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. «حُنَین» نام سرزمینی در نزدیکی شهر طائف است که در سال هشتم هجری پس از فتح مکه، جنگی بین مسلمانان و باقیمانده مشرکان اطراف

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۸

مکه در آن منطقه رخ داد. در این جنگ سپاه اسلام به دوازده هزار نفر می‌رسید که ده هزار نفر از مسلمانان شرکت کننده در فتح مکه و دو هزار نفر از تازه مسلمانان بودند و سپاه دشمن از قبایل سرسختی همچون «هَوازِن» به سرپرستی «مالک بن عَوف» تشکیل شده بود که توطئه کردند تا به مسلمانان حمله کنند. خبر چون به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، دستور داد سپاه اسلام به طرف حُنین حرکت کنند. سپاه بزرگ اسلام که از کثرت جمعیت مغرور بودند، صبحگاهان حرکت کردند که با حمله ناگهانی دشمن غافلگیر شدند و پیشقراولان سپاه فرار کردند و نظم لشکر در هم ریخت؛ اما گروهی همچون علی علیه السلام مقاومت کردند و فراریان با فریاد عباس- عموی پیامبر- بازگشتند و سرانجام با یاری خدا سپاه دشمن شکست خورد و صد کشته، تعداد زیادی اسیر و غنائم بسیاری به جای گذاشت، و پس از جنگ نمایندگان قبیله هوازن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و مسلمان شدند. «۱» ۲. واژه «مَواطِن» جمع «مَوطِن» به معنای محلّی است که انسان برای اقامت دائمی یا موقت خود انتخاب می‌کند. و به میدان نبرد نیز گفته می‌شود؛ زیرا رزمندگان برای مدتی در آن‌جا اقامت می‌کنند.

۳. مقصود از میدان‌های بسیار، جنگ‌هایی است که بین مسلمانان ودشمنان اسلام واقع شد. که گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله در آن‌ها حضور داشت و گاهی حضور نداشت که مجموع این جنگ‌ها (غزوه‌ها و سَرایا) به هشتاد مورد می‌رسد «۲»

.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۵۹

۴. در جنگ حُنین، پس از شکست ابتدایی، گروهی همچون علی علیه السلام و عباس و چند نفر دیگر که تعدادشان را چهار یا نُه و یا صد نفر نوشته‌اند، در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند، و گروه زیادی از افراد تازه مسلمان یا افراد سست عنصر فرار کردند «۱»

.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر امداد الهی نباشد، از سپاهیان فراوان نیز کاری ساخته نیست.

۲. مسلمانان از سرنوشت سپاه مغرور اسلام در جنگ حُنین درس عبرت بگیرند.

۳. امدادهای الهی در صحنه‌های نبرد را یادآوری کنید (تا روحیه و ایمان رزمندگان تقویت شود.)

***

خدای متعال در آیه ۲۶ به پیروزی نهایی مسلمانان در جنگ حُنین پس از امدادهای الهی اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۶. «ثُمَّ أَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛

سپس خدا آرامش خود را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان فرو فرستاد؛ و لشکریانی فرود آورد که آنها را نمی‌دیدید؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، عذاب کرد؛ و این کیفر کافران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «سَکینه» در اصل از ماده «سکون» و به معنای یک نوع حالت آرامش واطمینان است، که هرگونه شک، تردید، ترس و وحشت را از انسان دور می‌کند و او را در برابر حوادث سخت ثابت قدم می‌گرداند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۰

در برخی احادیث، «سکینه» به «ایمان» یا «نسیم بهشتی» معنا شده که با پیامبران الهی همراه بوده است «۱»

.

این تعبیرها بدین جهت است که سکینه با ایمان رابطه دارد و مؤمنان هنگامی که به یاد لطف و مرحمت الهی می‌افتند، بر ایمانشان افزوده «۲»

و موجی از امید در دل‌هایشان پدیدار می‌شود.

۲. مقصود از ارتش نامرئی خدا که در آیه فوق بدان اشاره شده، فرشتگان و نیروهای غیبی الهی است که برای تحکیم و تقویت روحیه مسلمانان وایجاد نیروی استقامت در جان و دل آنان فرود می‌آمدند «۳»

.

۳. در آیه فوق آمده است که خدا سکینه و آرامش را «بر مؤمنان» فرود آورد و نفرمود «بر شما»؛ زیرا در میان جنگجویان مسلمان برخی افراد منافق و دنیاطلب بودند که سهمی از این آرامش نداشتند.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دشمن ترس نداشت، با این حال، در آیه اشاره شده که سکینه و آرامش هم بر پیامبر و هم بر مؤمنان فرود آمد؛ زیرا پیامبر و مؤمنان به طور طبیعی از فرار لشگر اسلام نگران و مضطرب بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. سزای کفر کافران، عذاب الهی است.

۲. امدادهای الهی رمز پیروزی مسلمانان در جنگ حُنین بود.

۳. برای پیروزی در جنگ، تقویت روحی و نیروی کمکی هر دو لازم است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۱

خدای متعال در آیه ۲۷ راه بازگشت و توبه را می‌گشاید و می‌فرماید:

۲۷. «ثُمَّ يَتُوبُ اللّهُ مِن بَعْدِ ذلِكَ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛

سپس خدا- بعد از این (جنگ حُنَین)- توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌پذیرد؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق فعل «یَتُوبُ» به صورت مضارع آمده است که بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی درهای توبه و بازگشت همواره بر اسیران

و فراریان باز است و هر کس شایسته باشد و به توبه واقعی توفیق یابد و به سوی خدا بازگردد، مشمول لطف الهی می‌شود.

۲. درباره این‌که مقصود از «توبه» در آیه فوق چیست، سه احتمال از سوی مفسران مطرح شده است:

یکم: توبه مسلمانان فراری از جنگ؛

دوم: توبه از غرور نسبت به فزونی جمعیت؛

سوم: توبه مشرکان اسیر شده.

البته مفهوم آیه وسیع است و ممکن است همه این موارد نیز مورد نظر آیه بوده باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا همیشه آماده پذیرش توبه کنندگان است.

۲. توبه کنید و به آمرزش و رحمت الهی امیدوار باشید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۲

وظایف مسلمانان در برابر کافران

خدای متعال در آیه ۲۸ ورود مشرکان به مسجد الحرام را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تنها مشرکان پلیدند؛ پس نباید بعد از امسالشان، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، پس در آینده اگر خدا بخواهد، شما را از بخشش‌اش بی‌نیاز می‌سازد؛ [چرا] که خدا دانایی فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. سوره توبه در سال نهم هجری و با اعلام برائت از مشرکان توسط امام علی علیه السلام آغاز شد. در بند چهارم اعلامیه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام قرائت کرد، آمده بود که مشرکان حق ورود به مسجد الحرام و طواف کعبه را ندارند؛ این آیه نیز همین مطلب را بیان می‌کند.

۲. واژه «نَجَس» به معنای هرگونه پلیدی است که گاهی به صورت حسّی و گاهی به صورت باطنی می‌باشد و اساساً به هر چیزی که طبع انسان از آن متنفر است، نَجَس گفته می‌شود، از این رو، این واژه به دردهای مزمن، اشخاص پست و شرور و فرسودگی نیز گفته می‌شود، «۱»

و از آن‌جا که واژه «نَجَس» معانی و مصادیق مختلفی دارد، نمی‌توان گفت این آیه بر نجاست و آلودگی ظاهری کافران مشرک دلالت دارد «۲»

.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۳

۳. در آیه فوق به کسانی که می‌پنداشتند با نیامدن مشرکان به مکه، تجارتشان از رونق می‌افتد، پاسخ داده که خدا آن را جبران می‌کند؛ همان‌گونه که با گذشت زمان مشاهده گردید که با گسترش اسلام و روانه شدن سیل حاجیان به سوی مکه، این کمبود جبران شد و شهر مکه با آن‌که از نظر جغرافیایی در شرایط خشک و سنگلاخ قرار دارد، به صورت یک شهر آباد و یکی از کانون‌های تجارت در آمد.

۴. از آن‌جا که شرک یک خرافه تنفرآمیز و پلید است، اسلام با آن به شدت برخورد می‌کند و مشرکان را پلید معرفی می‌نماید.

۵. از دو صفت آخر آیه فوق استفاده می‌شود که احکام و قوانین الهی بر اساس علم و حکمت الهی استوار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اجازه ندهید مشرکان حتی به مسجد الحرام نزدیک شوند.

۲. روزی شما به دست کافران گردشگر نیست، بلکه به دست خداست.

۳. اگر به خاطر دین و دستورهای الهی با کفار قطع رابطه کردید، از نظر مسایل اقتصادی نگران نباشید که خدا جبران می‌کند.

***

خدای متعال در آیه ۲۹ وظیفه مسلمانان را در برابر اهل کتاب (همچون یهودیان و مسیحیان) بیان کرده، می‌فرماید:

۲۹. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلَايُحَرِّمُونَ مَاحَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۴

با کسانی پیکار کنید که از افرادی هستند، که کتاب (الهی) به آنان داده شده، که به خدا، و به روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده، ممنوع نمی‌دارند، و به دین حق متدیّن نمی‌شوند تا اینکه [مالیاتِ جِزیه را به‌دست خود بپردازند، درحالی که آنان کوچکند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. اسلام با مشرکان به عنوان «خرافه‌پرستان» به شدت برخورد می‌کند و خواستار جنگ با آن‌ها و ریشه‌کن نمودن آن‌ها می‌شود؛ اما در مورد اهل کتاب همچون یهودیان و مسیحیان، یک درجه تخفیف داده، اجازه می‌دهد در کنار مسلمانان زندگی کنند؛ البته در صورتی که تسلیم و حاضر شوند به عنوان یک اقلیّت زندگی مسالمت‌آمیزی با مسلمانان داشته باشند و اسلام را محترم بشمرند و به تحریکات و تبلیغات مخالف اسلام دست نزنند و مالیات خاصی بنام «جِزیه» بپردازند؛ اما در صورتی که این شرایط را رعایت نکنند، اجازه پیکار با آنان را صادر می‌کند.

۲. واژه «جِزیه» در اصل از ماده «جَزا» گرفته شده و به معنای مالی است که غیر مسلمان در برابر حفظ مال و جانش به واسطه حکومت اسلامی، به مسلمانان می‌پردازد و این یک نوع مالیات سرانه اسلامی است که افراد برای دفاع از موجودیّت و استقلال و امنیت کشور می‌پردازند؛ البته از آن‌جا که مسلمانان وظیفه جهاد را بر عهده دارند، این مالیات بر عهده آنان گذاشته شده، ولی بر عهده افرادی همچون اهل کتاب که تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، گذاشته شده است و از این رو است که کودکان، زنان، پیران و نابینایان اقلیّت‌های مذهبی از پرداخت آن معاف می‌باشند و چون این مالیات در برابر تأمین امنیت کافران تحت حمایت حکومت اسلامی است، اندازه مشخصی ندارد و مقدار آن متناسب با توانایی مالی مالیات دهندگان است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۵

۳. در آیه فوق اشاره شده که «اهل کتاب»، همچون یهودیان و مسیحیان، به خدا و قیامت ایمان ندارند؛ زیرا آنان به نوعی از شرک گرفتارند؛ همان‌گونه که در آیات بعدی اشاره خواهد شد که یهودیان «عُزَیر» و مسیحیان «عیسی را پسر خدا می‌دانستند و نیز در مورد قیامت عقایدی تحریف شده دارند «۱»

.

۴. در آیه فوق به «رسول» و «دین» اشاره شده است؛ برخی مفسران احتمال داده‌اند که مقصود از آن دو حضرت موسی و عیسی و دین حقیقی آن‌ها باشد؛ اما ظاهر آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دین اسلام مراد است.

۵. در آیه فوق اشاره شده که همه پیروان کتاب‌های آسمانی پیشین، گرفتار انحراف‌های مذهبی و خرافات و آلودگی‌های حرام شده‌اند؛ «۲» بنابراین، باید فکر مذهبی خود را با اسلام نوسازی کنند.

۶. واژه «صاغرُون» در اصل به معنای کسانی است که به کوچکی راضی شوند؛ یعنی کافران باید مالیات جزیه را به عنوان خضوع در برابر اسلام بپردازند که نشانه‌ای از همزیستی مسالمت‌آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت تحت حمایت و احترام به اکثریت است.

شایان توجه است که این تعبیر توهین نیست، بلکه در حقیقت اشاره به شرایط تحت الحمایة بودن (اهل ذِمّه بودن) آن‌ها اشاره دارد؛ یعنی اقلیت‌های مذهبی حق ندارند تبلیغات ضد اسلامی داشته باشند، یا با دشمنان همکاری کنند و یا در راه پیشرفت مسلمانان سدّی ایجاد نمایند که با روح خضوع سازگاری ندارد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با کافران لجوج پیکار کنید تا تسلیم شوند.

۲. از کافران اهل ذمّه، مالیات خاص (جزیه) بگیرید.

***

خدای متعال در آیه ۳۰ به انحراف‌های عقیدتی یهودیان و مسیحیان اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۰. «وَقَالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ یُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ؛

و یهودیان گفتند: «عُزَیْر پسر خداست.» و مسیحیان گفتند: «مسیح پسر خداست.» این سخن آنان است در حالی که با دهانشان [می‌گویند]، که به گفتار کسانی که قبلًا کفر ورزیدند شباهت دارد، خدا آنان را بکشد، چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عُزَیر» در اصل همان «عَزرا» می‌باشد که در تاریخ یهودیان مطرح شده است؛ به این ترتیب که پس از حمله «بُختُ النَصر»- پادشاه بابل- و ویرانی شهرها و معبدهای یهودیان و سوخته شدن تورات و کشتار، اسارت و انتقال آنان به بابل که حدود یک قرن به طول انجامید، و هنگامی که «کورش»- پادشاه ایران- بر حکومت بابل پیروز شد، عَزرا که یکی از بزرگان یهود بود، نزد کورش رفت و شفاعت کرد که یهودیان به شهرهایشان بازگردند و تورات را بر اساس ذهنیات خود بازنویسی کرد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۷

یهودیان چون «عزرا» را نجات‌بخش آیین خویش می‌دانند «۱» و برای او احترام فوق العاده‌ای قائل‌اند، به او لقب «ابنُ اللّه» (: فرزند خدا) دادند. این لقب در اصل تشریفی بوده است ولی رفته رفته برخی از مردم عوام پنداشتند که به راستی عُزَیر پسر خداست. این تفکر در برخی از مردم زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت و از این رو، در برابر آیات قرآن که این مطلب را بازگو کرد، اعتراض نکردند.

امروزه این تفکر انحرافی رفته رفته از میان یهودیان برچیده شده که در حقیقت، حاصل تلاش قرآن کریم در مبارزه با شرک و انحرافات است.

۲. در حدیثی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان پرسید: «شما اگر عُزَیر را به خاطر خدمات بزرگش احترام می‌کنید و او را با نام پسر خدا می‌خوانید، پس چرا این نام را بر موسی که از عزیر بیشتر خدمت کرد، نمی‌گذارید؟»

یهودیان از پاسخ فرو ماندند «۲».

۳. درباره عقاید مسیحیان در مورد عیسی علیه السلام و پاسخ‌های قرآن کریم در این باره، ذیل آیات ۱۷۲ نساء و ۱۷، ۷۲ و ۱۱۶

مائده سخن گفتیم و بیان کردیم که مسیح علیه السلام هرگز ادعای خدایی یا پسر خدا بودن نداشت و تنها خود را بنده و پیامبر خدا معرفی می‌کرد، و اصولًا معقول نیست که خدای نامتناهی و غیر مادی با یکی از مخلوقات مادی خود رابطه پدر و فرزندی داشته باشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۸

۴. در انجیل‌های مسیحیان پنج بار از «پسر خدا» یاد شده است «۱» که همگی در انجیل «مَرقُس» است؛ برخی موارد از قول ارواح پلید و یک نظامی رومی دشمن نقل شده وبرخی موارد آن نیز بانسخه‌های قدیمی اختلاف دارد «۲» و محققّان بر آنند که این اصطلاح (پسر خدا) نیز در اصل تشریفی و برای احترام بوده است ولی با گذشت زمان به معنای حقیقی آن متحوّل شده است «۳».

۵. در آیه فوق به یک حقیقت جالب اشاره شده که دانشمندان و محققان دین‌شناس پس از قرن‌ها از آن آگاه شدند، و آن مطلب این است که عقاید انحرافی اهل کتاب شبیه عقاید بت‌پرستان قدیمی همچون بودائیان و هندوان است و دانشمندان غرب به این نتیجه رسیدند که حتی عقیده «فرزند خدا» و تثلیث در کتاب‌های هندویی و بودایی یافت می‌شود «۴».

۶. تعبیر «قاتَلَهُم اللّه» در اصل به معنای آن است که «خدا با آنان مبارزه کند و یا آنان را بکشد.» اما برخی مفسران بر آنند که این تعبیر کنایه از لعنت و دوری آنان از رحمت خداست «۵».

۷. از تعبیر قرآن استفاده می‌شود که سخنان یهودیان و مسیحیان درباره پسر خدا بودن عُزَیر و مسیح، نوعی زبان بازی است که خود آنان نیز بدان عقیده ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. عقاید یهودیان و مسیحیان در باره پیامبران، شرک‌آلود و انحرافی است.

۲. علیه کژروان و حق‌گریزان شعار دهید و نفرین کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۶۹

خدای متعال در آیه ۳۱ به انحراف‌ها و شرک عملی یهودیان و مسیحیان اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۱. «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلهاً وَاحِداً لَاإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛

(آنان) دانشمندانِ (نیکو اثرِ) خویش، و راهبانشان و مسیح پسر مریم را پروردگارانی غیر از خدا قرار دادند؛ و حال آنکه به آنان فرمان داده نشده بود، مگر آنکه معبود یگانه را بپرستند، که هیچ معبودی جز او نیست؛ او منزه است از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یهودیان و مسیحیان در برابر عالمان و راهبان «۱» خود سجده و عبادت نمی‌کردند؛ اما از آن‌جا که کورکورانه و بدون قید و شرط از آنان اطاعت و پیروی می‌کردند و حتی قوانینی که بر خلاف حکم خدا وضع می‌کردند، واجب می‌شمردند، در حقیقت آنان را بدون توجه عبادت و اطاعت می‌کردند، و از این رو است که به فرموده قرآن، آنان عالمان و راهبان را پروردگار خود قرار می‌دادند و این همان مطلبی است که در برخی احادیث نیز بدان تصریح شده است «۲».

۲. قانون‌گذاری مخصوص خداست و هیچ کس حق ندارد چیزی را برای مردم حلال یا حرام کند و تنها کاری که عالمان می‌توانند انجام دهند، کشف قانون‌های پروردگار و تطبیق آن‌ها بر موارد مورد نیاز است؛ بنابراین، اگر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۰

شخصی قوانینی ضد احکام الهی وضع کند و کسی آن‌ها را به رسمیت بشناسد و بپذیرد و از آن‌ها پیروی کند، در حقیقت مقام خدایی برای قانون‌گذار بشری قائل شده است و این نوعی شرک عملی یا پرستش غیر خداست.

۳. در آیه فوق معبود دانستن مسیح در نظر مسیحیان جداگانه ذکر شده است؛ زیرا مسیحیان او را واقعاً خدای حقیقی می‌دانند «۱»، در حالی که نسبت به دانشمندان و راهبان خود، فقط اطاعت بی‌قید و شرط داشتند و از سوی دیگر، عقیده الوهیت در مورد مسیح مخصوص مسیحیان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اطاعت بی‌قید و شرط از قانون‌گذاران بشری، نوعی عبادت غیر خداست.

۲. آیه به ما می‌آموزد که مواظب باشیم در مورد عالمان دین و پیامبران دچار غُلو نشویم و آنان را در حد پروردگار بالا نبریم.

۳. سخن مشترک همه ادیان، توحید و نفی شرک است.

***

خدای متعال در آیه ۳۲ تشبیه جالبی در مورد تلاش‌های بی‌نتیجه کافران علیه اسلام بیان کرده و می‌فرماید:

۳۲. «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛

[کافران می‌خواهند که نورِ خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند؛ و [لی خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند، و گر چه کافران ناخشنود باشند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق راه خدا و آیین اسلام و قرآن کریم به نور و روشنایی تشبیه شده که منشأ حیات، زیبائی، رشد، حرکت و آبادانی در زمین است. آری، اسلام آیینی حرکت آفرین است که جامعه انسانی را در مسیر تکاملی به پیش می‌برد و سرچشمه هر خیر و برکتی است.

۲. در آیه فوق تلاش دشمنان اسلام به «فُوت کردن با دهان» تشبیه شده است؛ یعنی آنان می‌خواهند نور آفتاب را با دهان خود خاموش کنند و این نهایت حقارت تلاش یک مخلوق ناتوان را در برابر اراده و قدرت بی‌پایان الهی نشان می‌دهد.

چراغی را که ایزد برفروزد

هر آنکس پف کند ریشش بسوزد (سنایی)

۳. تعبیر «يُطفِئُوا» در آیه هشتم سوره صف نیز آمده است، ولی در آن سوره با «لام» همراه است. برخی لغویین بر آنند که این تعبیر در آیه فوق به خاموش کردن بدون مقدمه و در آیه هشتم سوره صف به خاموش کردن همراه با مقدمات و اسباب اشاره دارد.» که در هر دو صورت، این تلاش دشمنان اسلام با شکست روبه‌رو است.

۴. واژه «يَأبى به معنای امتناع شدید و جلوگیری کردن از چیزی است؛ یعنی اراده حتمی پروردگار آن است که اسلام پیشرفت کند و تکمیل شود و این مژده‌ای برای مسلمانان است.

۵. از این‌که «يُريدُون» در آیه فوق به صیغه مضارع آمده است، استفاده می‌شود که توطئه‌های دشمنان علیه اسلام همچنان ادامه خواهد داشت.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آیه به‌کافران هشدار می‌دهد که علیه اسلام تلاش نکنید که نافرجام است.

۲. فروغ الهی دین اسلام ادامه خواهد داشت، اگرچه کافران را ناخوش آید.

***

جهانی سازی مهدوی

خدای متعال در آیه ۳۳ به پیروزی جهانی اسلام اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۳. «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛

او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گر چه مشرکان ناخشنود باشند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «هدایت»، دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از «دین حق» اسلام است که اصول و فروعش حق و تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.

۲. همراهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با هدایت و دین حق که در این آیه بیان شده، گویا به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر اشاره دارد؛ زیرا وقتی محتوای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش با حق موافق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی به طور طبیعی بر همه ادیان جهان پیروز می گردد.

۳. هر چه دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان‌تر شود، واقعیت‌ها چهره خود را از پشت تبلیغات مسموم بهتر نشان می‌دهد و موانع برطرف می‌شود و حق همه جا را فرا می گیرد و پیروز می‌شود، هر چند که دشمنان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۳

مایل نباشند. آری، حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت‌های آفرینش بوده و در نهایت، به شکست محکوم است.

۴. برخی مفسران بر این باورند که مقصود از پیروزی اسلام در آیه فوق، پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان آشکار شده است.

برخی دیگر از مفسران با توجه به موارد استعمال ماده «اظهار» در قرآن، عقیده دارند که مقصود، پیروزی عملی، عینی و ظاهری است.

اما به نظر می‌رسد که آیه فوق شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می‌شود که در تمام جهان تحقق خواهد یافت و این، واقعیتی است که با پیشرفت اسلام در جهان به تدریج در حال تحقق است.

۵. در احادیث متعددی آمده است زمانی محتوای آیه فوق تحقق می‌یابد که امام عصر- مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله- ظهور کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «به خدا سوگند! هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم خروج کند و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.» «۱»

البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و به تدریج در حال پیشرفت و تحقق یافتن است، و مقصود این احادیث آن است که تحقق کامل آیه فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دین حق و راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در نهایت پیروز می‌شود و بر همه ادیان جهان غلبه می‌کند.

۲. در پی پیروزی نهایی دین حق باشید که فرجام تاریخ روشن است.

۳. ناخشنودی مشرکان مانع تحقق اراده الهی و پیروزی نهایی اسلام نیست.

***

ممنوعیت گنج اندوزی

خدای متعال در آیه ۳۴ به خلافکاری عالمان و راهبان یهود و مسیحیت اشاره کرده و با اعلام ممنوعیت زراندوزی، می‌فرماید:

۳۴. «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قطعاً بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند، و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند، و آن را در راه خدا مصرف نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برخی دانشمندان و راهبان یهودی و مسیحی از چند راه اموال مردم را بدون مجوز و به صورت باطل می‌خوردند:

نخست آن‌که حقایق دین موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را کتمان می‌کردند تا مردم به اسلام روی نیاورند و هدایایی که به آنان می‌دادند، قطع نشود «۱».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۵

دوم آن‌که با گرفتن رشوه جای حق و باطل را به نفع زورمندان عوض می‌کردند «۱».

سوم آن‌که بهشت‌فروشی و گناه‌بخشی می‌کردند و مبالغی در برابر آن می‌گرفتند.

۲. در آیه فوق بیان شده که برخی دانشمندان و راهبان مسیحی و یهودی، مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، شاید این مطلب در اثر روی آوردن آن‌ها به دنیا و خوردن اموال مردم بود، که سبب بدبینی و دور شدن آن‌ها از خدا می‌شد، و یا این‌که آیات الهی را تحریف می‌کردند و یا مخفی می‌نمودند و مردم را در گمراهی نگه می‌داشتند تا منافع خود را حفظ کنند، و حتی به مخالفان خود اتهام می‌زدند و محاکمه و محکوم می‌کردند، و اگر چنین نمی‌کردند، شاید در جامعه امروز جهان میلیاردها کافر وجود نمی‌داشت.

۳. در آیه فوق فرمود: «کثیراً»؛ یعنی بسیاری از دانشمندان و راهبان، خلافکار هستند و نفرمود تمام آنان این‌گونه‌اند، تا حقوق اقلیت شایسته و سالم آنان محفوظ بماند.

۴. در آیه فوق زراندوزی و جمع‌آوری اموال و فراهم آوردن گنج سرزنش شده است؛ «۲» زیرا هدف و فلسفه اصلی پیدایش پول و طلا «۳» و نقره «۴» برای

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۶

گردش چرخ‌های اقتصاد و راحت شدن مبادلات است، ولی گنج‌اندوزی مانع این امر و موجب رکود اقتصادی و ضرر جامعه است.

۵. کیفر زراندوزان در آیه فوق عذاب الهی معرفی شده است، ولی این عذاب منحصر به روز رستاخیز نیست، بلکه مجازات‌های سخت دنیوی را نیز شامل می‌شود که در اثر پیدایش اختلاف طبقاتی دامان همگان را می‌گیرد.

احوال گنج قارون کایام داد بر باد

در گوش دل فرو خوان تا زر نهان ندارد (حافظ)

۶. برخی مفسران عقیده دارند هرگونه گردآوری ثروت که مازاد بر نیازمندی‌های زندگی باشد، گنج به شمار می‌آید و بر طبق آیه فوق حرام است، ولی برخی مفسران دیگر بر طبق احادیث اسلامی بر این باورند که اگر مالیات زکات اموال جمع‌آوری شده پرداخت شود، دیگر گنج به شمار نمی‌آید «۱».

از سوی دیگر، در برخی احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده است که:

«هر مالی بیش از چهار هزار (درهم) باشد، گنج است، چه زکات آن را پرداخته یا نپرداخته باشی و آنچه کم‌تر از آن است، هزینه زندگی به شمار می‌آید؛ بنابراین، ثروت‌اندوزان را به عذاب دردناکی بشارت ده.» «۲»

در روایاتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «شیعیان ما فعلًا آزادند که از آنچه در دست دارند، در راه خیر انفاق کنند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند، تمام گنج‌ها و ثروت‌های اندوخته را ممنوع می‌کند تا همه را نزد او آورند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۷

و از آن در برابر دشمنان کمک گیرند؛ سپس به آیه فوق اشاره کردند.» «۱»

اما از بررسی مجموع آیه و احادیث به دست می‌آید در شرایط عادی که جامعه اسلامی در وضع بحرانی نیست، پرداخت زکات کافی است و باقی‌مانده ثروت حلال، گنج به شمار نمی‌آید.

اما در مواقعی که شرایط جامعه سخت باشد و حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند، حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری ثروت قائل شود؛ همان‌گونه که از زبان امام علی علیه السلام و در حدیث مربوط به امام زمان علیه السلام نقل شد.

۷. از احادیث فوق و آیه استفاده می‌شود که مقصود از انفاق در آیه اعم از زکات و غیر آن است.

۸. در تاریخ آمده است که ابوذر آیه فوق را صبح و شام در برابر معاویه می‌خواند و در برابر عثمان به آیه فوق استدلال و زراندوزی را محکوم می‌کرد، «۲» تا آن‌جا که به رَبَذه تبعید شد، و این صحابی بزرگ و راست‌گوی پیامبر صلی الله علیه و آله در راه اجرای این آیه در آن سرزمین خشک و سوزان، غریبانه جان باخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برخی دانشمندان دینی یهود و مسیحیت از موقعیت خویش سوء استفاده می‌کنند و انحراف اقتصادی دارند. (شما این‌گونه نباشید)

۲. زراندوزی نکنید و بخل نورزید که موجب عذاب الهی است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۸

خدای متعال در آیه ۳۵ به کیفرهای زراندوزان اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۵. «یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هذَا مَا کَنَزْتُمْ لأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مَاکُنْتُمْ تَکْنِزُونَ؛

[در آن روزی که در آتش جهنم، بر آن [سکه ها حرارت شدید داده می‌شود؛ و با آنها پیشانی‌هایشان و پهلوهای آنان و پشتهایشان را داغ می‌گذارند! (و به آنان می‌گویند:) این چیزی است که برای خودتان اندوختید، پس بچشید آنچه را که همواره می‌اندوختید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق به تجسّم اعمال در رستاخیز اشاره دارد که اعمال انسان نابود نمی‌شود، بلکه در جهان دیگر در برابر انسان مجسّم می‌شود و مایه سرور یا عذاب او می‌گردد.

۲. در آیه فوق، از میان اعضای بدن به داغ گذاردن بر سه عضو، یعنی پیشانی، پشت و پهلو اشاره شده است؛ شاید این بدان سبب باشد که انسان معمولًا با این سه عضو در برابر محرومان عکس العمل نشان می‌دهد؛ یعنی زراندوزان گاهی صورت در هم می‌کشند و گاهی روی بر می‌گردانند و به آنان پشت می‌کنند و یا این‌که مقصود از صورت، جلوی بدن و مقصود از کمر، عقب بدن و

مقصود از پهلو دو طرف بدن است.

۳. در آیه فوق اشاره شده که «آتش بر سکه‌ها می‌ریزند» و نفرمود که «سکه‌ها را داغ می‌کنند» تا نشان دهد سکه‌ها زیر آتش به خوبی گداخته و سوزان می‌شوند، تا عذاب زراندوزان سنگ‌دل بیشتر گردد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۷۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کیفر انسان‌های زراندوز با اعمال آن‌ها در دنیا متناسب است و به وسیله سکه‌ها عذاب می‌شوند.

۲. از اموال خود بخشش نمایید؛ زیرا هر گنج و ثروتی که در دنیا انفاق و زکات آن پرداخت نشود، در قیامت مایه عذاب انسان خواهد بود.

***

خدای متعال در آیه ۳۶ مسلمانان را به جنگ با مشرکان و رعایت ماه‌های حرام فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۳۶. «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنـدَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ؛

در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه حرام است.

این، دین استوار است؛ پس در این [ماه ها به خودتان ستم نکنید؛ و همگی با مشرکان پیکار کنید، همان گونه که [آنان همگی با شما می‌جنگند؛ و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «کتاب اللّه» در آیه فوق ممکن است قرآن، یا سایر کتاب‌های الهی، یا لوح محفوظ و علم خدا و یا کتاب آفرینش و صحنه هستی باشد که معنای اخیر با توجه به اشاره آیه به خلقت آسمان‌ها و زمین، مناسب‌تر است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۰

۲. پس از خلقت منظومه شمسی، حرکت زمین به دور خورشید و حرکت ماه به دور زمین آغاز شد. هر بار گردش زمین به دور خورشید یک سال به شمار می‌رود که در طی آن، کره ماه تقریباً دوازده بار به دور زمین می‌چرخد که سی روز است و به آن «ماه» می‌گویند. این گردش‌ها تقویمی طبیعی و ارزشمند به دست می‌دهد که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که خدا ماه‌های دوازده‌گانه را هنگام آفرینش جهان مقرر کرده است و این یک زمان‌بندی ثابت و طبیعی و همگانی است.

۴. ماه‌های حرام عبارت‌اند از: ذی القعده، ذی الحجه، محرم و رجب که در این ماه‌ها جنگ حرام است و یک آتش‌بس طبیعی در میان مسلمانان برقرار می‌شود؛ البته اگر دشمن در این چند ماه حمله کند، مسلمانان حق دفاع دارند که در این صورت آتش‌بس از سوی دشمن نقض شده است «۱».

۵. برخی مفسران بر این باورند که ماه‌های حرام از زمان ابراهیم علیه السلام به یادگار مانده است و در عصر جاهلیت عرب هم به صورت یک سنّت رعایت می‌شده است، «۲» و از برخی احادیث استفاده می‌شود که ماه‌های حرام در آیین موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نیز وجود داشته است «۳».

۶. یکی از فلسفه‌های ممنوعیت جنگ در ماه‌های حرام آن است که در جنگ‌های طولانی، صلح موقت برقرار شود و هنگامی که جنگجویان در این چهار ماه، اسلحه را کنار گذاشتند و فرصت تفکر و گفتگو پیدا کردند، زمینه صلح دائمی و پایان جنگ بسیار

زیاد می‌شود. آری، ممنوعیت جنگ در ماه‌های حرام، نشانه صلح‌طلبی اسلام است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۱

۷. از آیه فوق استفاده می‌شود که زیان بی‌توجهی به ماه‌های حرام به خود انسان باز می‌گردد؛ زیرا باعث طولانی شدن جنگ‌ها و از دست رفتن فرصت صلح و عبادت و کار می‌شود.

۸. در آیه فوق اشاره شده که مشرکان بت‌پرست با همه پراکندگی که دارند، در یک صف با شما می‌جنگند؛ پس شما که اهل توحید و یگانگی هستید، سزاوارتر است با وحدت کلمه در برابر آن‌ها بجنگید.

۹. از این‌که آیه فوق به وحدت در برابر دشمن دستور می‌دهد، استفاده می‌شود که لازم است مسلمانان در مبارزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود در برابر دشمنان هماهنگ شوند آری، به فراموشی سپردن این فرمان وحدت‌آفرین سبب شکست مسلمانان و انحطاط آن‌ها در چند قرن اخیر شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اسلام (همان‌گونه که مکان امن مکه دارد) زمان امن (: ماه‌های حرام) نیز دارد.

۲. (فریب دشمن را نخورید و) با مشرکان به صورت متحد بجنگید.

۳. خدا با خود نگهداران پارساست.

***

خدای متعال در آیه ۳۷ یکی از سنّت‌های غلط اعراب جاهلی در مورد ماه‌های حرام را ردّ می‌کند و می‌فرماید:

۳۷. «إِنَّمَا النَّسِىءُ زِيَادَةٌ فِى الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَاحَرَّمَ اللّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللّهُ لَايَهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۲

جز این نیست که به تأخیر انداختن (و جابه‌جا کردن ماه‌های حرام) افزایشی در کفر است؛ که با آن کسانی که کفر ورزیدند، گمراه می‌شوند؛ سالی، آن را حلال، و سال [دیگر] آن را حرام می‌کنند، تا با تعداد آنچه خدا حرام کرده موافق سازند، و آنچه را خدا حرام کرده، حلال کنند.

بدی کردارشان، برای آنان آراسته شده است؛ و خدا گروه کافران را راهنمایی نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «نَسِیءُ» در اصل به معنای «تأخیر انداختن» بوده، و مقصود آن است که اعراب جاهلی گاهی یکی از ماه‌های حرام را تاخیر می‌انداختند؛ یعنی به جای ماه مُحَرم، ماه صفر را انتخاب می‌کردند تا در سه ماه (ذی القعده، ذی الحجه و محرم) پشت سر هم جنگ حرام نباشد؛ زیرا موجب تضعیف روحیه جنگی آنان می‌شد و فرصت غارت و جنگ نمی‌یافتند.

یا مراد این است که چون ماه ذی الحجه در تابستان گرم قرار می‌گرفت، آن را به فصل دیگری منتقل می‌کردند تا هوا برای مراسم حج و تجارت مناسب‌تر باشد.

۲. تغییر ماه‌های حرام طی مراسمی در سرزمین منی و به واسطه یکی از سران قبیله بنی‌کنانه صورت می‌گرفت؛ یعنی پس از تقاضای مردم برای تغییر ماه‌های حرام، یکی از سران قبیله یاد شده در یک اجتماع بزرگ، آن تغییر را اعلام می‌کرد.

۳. تغییر ماه‌های حرام را قرآن زیاد شدن کفر شمرده است؛ زیرا که این عمل سبب می‌شد تا آتش جنگ‌ها همچنان فروزان بماند و مراسم حج بازیچه دست افراد شود و این مخالفت با دستورهای الهی و نوعی «کفر عملی» بود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۳

۴. در آیـه فـوق اشـاره شـده کـه اعمـال زشـت ایـن افراد در نظرشـان زیبـا جلـوه می‌کرد؛ آری، هنگـامی کـه انسـان دانسـته در راه خلاف‌کاری گام نهـد، فروغ وجدان او کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود و کار به جایی می‌رسد که به تدریج زشتی گناه در نظرش از بین می‌رود و حتی رفته رفته اعمال زشت در نظرش زیبا جلوه می‌کند.

۵. در آیات دیگر قرآن زیبا جلوه دهنده اعمال زشت در نظر انسان، معرفی و گاهی از «شیطان» و گاهی از «بتان» نام برده شده است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بازی کردن با قوانین الهی نوعی کفر است.

۲. ماه‌های حرام را جابه‌جا نکنید که موجب گمراهی است.

***

بسیج برای جهاد

خدای متعال در آیه ۳۸ با اشاره به جنگ تبوک، به سرزنش افراد سست عنصر پرداخته و می‌فرماید:

۳۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شـما را چه شده، که هنگامی که به شـما گفته شود: «در راه خدا (برای جهاد) بسـیج شوید.» بر زمین سنگینی می‌کنیـد؟! آیا به جای آخرت، به زندگی پست (دنیا) راضـی شده‌اید؟! و [حال آنکه کالای زندگی پست (دنیا)، در [برابر] آخرت، جز اندکی نیست.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۴

شأن نزول

داسـتان نزول آیه فوق و چند آیه پس از آن، بدین قرار است که پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از طائف به سوی مـدینه در سال نهم هجری، مردم را برای پیکار با رومیان فراخوانـد و این بار برخلاف روش نظامی خویش که مسـیر و مقصد جنگ را مشـخص نمی‌کرد، هدف نهایی را برای آنان آشکار ساخت تا رزمندگان آمادگی کامل داشته باشند؛ زیرا از سویی باید به طرف ابرقدرت آن زمان، یعنی امپراطوری روم شـرقی، حرکت می‌کردند و به منطقه تَبُوک می‌رسیدند که در حدود ۶۰۰ کیلومتری مدینه در مرز شام (سوریه فعلی) بود و از سوی دیگر، فصل تابستانِ گرم و زمان برداشت محصولات بود، و رفتن به جنگ دشوار می‌نمود؛ از این رو، برخی مسلمانان سست عنصر دچار تردید شدند و خود را برای حرکت آماده نکردند.

آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و با لحن کوبنده‌ای به مسلمانان هشدار داد و آنان را به جنگ تشویق کرد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. قرآن کریم بـا مقایسه ارزشـی دنیا و آخرت، انسان‌ها را بر سـر دوراهی قرار می‌دهـد؛ آیا انسان به دنیای پست و کوچک راضـی می‌شود یا به سوی جهان وسیع، با عظمت و جاویدان آخرت گام بر می‌دارد؟

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چوتو مرغی که اسیر قفسی (حافظ)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۵

۲. در آیه فوق از چهار طریق بر مسئله جهاد تأکید شده است:

نخست، از راه خطاب به مؤمنان؛

دوم، از راه فرمان حرکت به سوی میدان جهاد؛

سوم، با تعبیر «در راه خدا»؛

چهارم، با استفهام انکاری در مورد معامله دنیا با آخرت.

۳. از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که دلبستگی مجاهدان به زندگی دنیا، آنان را در جهاد سست می‌کند؛ از این رو، مجاهدان باید انسان‌هایی پارسا و بی‌اعتنا به ظواهر دنیا باشند و بتوانند دل از محل زندگی کنده، به سوی میدان نبرد حرکت کنند. «۱»

۴. در دعای امام سجاد علیه السلام برای مرزبانان کشورهای اسلامی آمده است:

«بار الها! هنگامی که مجاهدان در برابر دشمنان قرار می‌گیرند، فکر این دنیای فریبنده را از نظرشان دور فرما، و اهمیت اموال فتنه‌انگیز و دلربا را از صفحه قلوبشان محو نما.» «۲»

۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره مقایسه دنیا و آخرت آمده است: «به خدا سوگند! دنیا در برابر آخرت همچون آن است که یکی از شما انگشت خود را به دریا بزند و سپس برآورد، و بنگرد چه مقدار از آب دریا را با آن برداشته است؟!» «۳»

تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا

حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کالاهای دنیا در برابر آخرت اندک است.

۲. دلبستگی به دنیا مانع رفتن به جبهه و کمال یافتن انسان است.

۳. انسان برای ابدیتی بزرگ آفریده شده، پس شایسته نیست به دنیای کوچک راضی شود.

***

خدای متعال در آیه ۳۹ سست عنصران جنگ تبوک را تهدید کرده و می‌فرماید:

۳۹. «إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

اگر (برای جهاد) بسیج نشوید، [خدا] با عذابی دردناک شما را مجازات خواهد کرد، و گروهی غیر از شما را جایگزین (شما) می‌کند؛ و هیچ چیزی به او زیان نمی‌رسانید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق هشداری به افراد سست عنصر و ضعیف الایمان است که گمان نکنند با پشت کردن به جهاد، پیشرفت اسلام متوقف می‌شود و می‌توانند ضرری برسانند. آری، خدایی که بر هر چیزی تواناست، می‌تواند گروه جدیدی را برای یاری دین خود برانگیزد.

۲. درباره تفسیر «گروه جدید»، برخی مفسران بر این باورند که منظور

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۷

ایرانیان و یا مردم یمن هستند که با شهامت‌ها و کوشش‌های خود سهم بزرگی در پیشرفت اسلام داشتند؛ البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از آن‌ها تمام کسانی باشند که پس از نزول آیات فوق مسلمان شدند و با جان و دل در راه آن فداکاری کردند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای جنگ بسیج شوید که کیفر ترک جهاد، عذاب دردناک الهی است.

۲. زیان ترک جبهه‌ها به خدا نمی‌رسد (بلکه خودتان گرفتار ذلّت و شکست و زیان می‌شوید.)

۳. خدا در هر زمانی با گروهی دین خود را یاری می‌کند و اگر شما لیاقت نداشته باشد، ملت دیگری را جانشین شما قرار می‌دهد.

***

خدای متعال در آیه ۴۰ به امدادهای الهی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۰. «إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَاتَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَكَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛

اگر او، [یعنی پیامبر] را یاری نکنید، پس حتماً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین دو [تن بود؛ (همان) هنگام که آن دو در غار (ثَور) بودند،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۸

(همان) وقتی که به همراه خود می‌گفت: «غم مخور که خدا با ماست.» پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد؛ و او را با لشکرهایی که آنها را مشاهده نمی‌کردید، تأیید نمود؛ و گفتار (و برنامه) کسانی را که کفر ورزیدند، پست قرار داد؛ و تنها گفتار (و برنامه) خدا والاست؛ و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه می‌فرماید خدای متعال پیامبرش را بارها با لشگریان نادیدنی یاری کرده که در آیاتی دیگر، از مواردی مانند امدادهای الهی در جنگ بدر و حنین یاد شده است «۱».

۲. در آیه فوق اشاره شده که خدا «سَکینه» یعنی آرامش و اطمینان خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد و در آیات دیگر قرآن نیز به این موضوع اشاره شده بود که در هنگام خطر و سختی، خدا آرامش خود را بر پیامبرش فرود می‌آورد «۲».

۳. در آیه فوق به جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه اشاره شده و امداد الهی به پیامبر در آن موقع خطرناک و حسّاس یادآوری گردیده است.

مشرکان مکه نقشه قتل پیامبر را کشیده بودند که با خوابیدن امام علی علیه السلام به جای ایشان، این توطئه خنثی شد و در نهایت، پیامبر صلی الله علیه و آله مجبور گردید مکه را ترک کند که در آیه به عنوان «اخراج پیامبر» از آن یاد شده است «۳».

پیامبر اسلام برای بیرون رفتن از مکه و برای آن‌که مشرکان که در تعقیب

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۸۹

او بودند، به ایشان دست نیابند، نخست به غار «ثَور» رفت که در جنوب مکه و در جهت مخالف راه مدینه قرار داشت و پس از سه روز که مشرکان از جستجو ناامید شدند و خطر برطرف شد، به سوی مکه حرکت کرد و پس از چند روز به مدینه رسید. در این سفر «ابو بکر» نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در آیه فوق به صورت سربسته و با عنوان مُصاحِب و همنشین یا همسفر به او اشاره شده است.

۴. برخی مفسران قرآن بر این عقیده‌اند که آیه فوق فضیلتی برای ابوبکر است «۱».

اما برخی دیگر از مفسران بر این باورند که آیه فوق در صدد مذمّت شخصی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله است که ناراحت بود و پیامبر ناگزیر شد او را دلداری دهد.

۵. مقصود از «کلمهٔ» در آیه فوق می‌تواند برنامه، مکتب، هدف، گفتار و سنت و اراده الهی باشد «۲» که از برنامه و مکتب کافران برتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا حامی (اسلام و) رهبر آن است.

۲. آرامش، هدیه‌ای الهی است.

۳. سخن، اراده و برنامه الهی بالاتر از برنامه و سخن کافران است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۰

خدای متعال در آیه ۴۱ مسلمانان را به حرکت همگانی به سوی جبهه و جهاد فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۴۱. «انفِرُوا خِفَافاً وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِی سَبِيلِ اللّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ؛

سبکبار و گرانبار (به سوی جهاد) بسیج شوید، و با اموالتان و جان‌هایتان در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «خِفاف» جمع خفیف و واژه «ثِقال» جمع ثقیل است. این دو واژه معنای جامعی دارند که همه حالات انسان را در برمی‌گیرد؛ یعنی اگر مجرد باشید یا متأهل، جوان باشید یا پیر، بچه‌های کمی داشته باشید یا عیال‌وار باشید، ثروتمند باشید یافقیر و بدون گرفتاری باشید یا گرفتار، در هر صورت لازم است در جهاد آزادی‌بخش شرکت جویید و همه کارها و بهانه‌ها را کنار بگذارید.

۲. آیه فوق مسلمانان را به جهاد همه جانبه و فراگیر با مال و جان فرا می‌خواند؛ زیرا مسلمانان در جنگ تبوک در برابر امپراطوری روم- یکی از ابر قدرت‌های آن زمان- قرار گرفته بودند و بدون یک جهاد همه جانبه پیروزی بر آنان ممکن نبود.

۳. جهاد و فداکاری در راه خدا، به نفع خود شماست، البته اگر به این مطلب توجه کنید که: جهاد کلید سربلندی و عزّت و برطرف کننده ذلّت است، و هیچ ملتی بدون جهاد به آزادی واقعی و عدالت نخواهد رسید، و راه رسیدن به سعادت جاویدان، شرکت در این جهاد مقدس است.

۴. حکایت شده که برخی اصحاب کهن‌سال پیامبر صلی الله علیه و آله همچون أبو ایّوب انصاری، مقداد و ابو طَلحه در سنّ پیری آماده حرکت به سوی جبهه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۱

می‌شدند و هنگامی که به آنان گفته می‌شد: «شما سالخورده‌اید»، آیه فوق را تلاوت می‌کردند «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با تمام توان مالی و جانی، در راه خدا بجنگید.

۲. همگان در بسیج عمومی و جهاد آزادی‌بخش اسلام شرکت نمایید.

***

نشانه های منافقان

خدای متعال در آیه ۴۲ به افراد فرصت‌طلب و منافق‌صفتی که از رفتن به جنگ تبوک خودداری می‌کردند اشاره می‌نماید و می‌فرماید:

۴۲. «لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَراً قَاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَلكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ

وَاللّهُ یَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ؛

اگر (بر فرض دعوت تو به سوی غنیمتِ) ناپایدار نزدیکی، و سفری کوتاه (و آسان) بود، حتماً از پی تو می‌آمدند؛ و لیکن (اکنون در مورد جنگ تبوک) آن راه پر مشقت بر آنان دور است. و بزودی به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «اگر (بر فرض) توانایی داشتیم، حتماً همراه شما بیرون می‌آمدیم!» (آنان با کردار و گفتارشان) خودشان را به هلاکت می‌افکنند؛ و خدا می‌داند که آنان قطعاً دروغ گویند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق به منافقان و افراد سست‌عنصر در جنگ تبوک اشاره می‌کند که بخاطر فاصله دور آن با مدینه (ششصد کیلومتر) و هوای گرم تابستان و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۲

فصل جمع‌آوری محصولات و دشمن قدرتمند، یعنی امپراطوری روم، بهانه‌جویی می‌کردند و با قسم‌های دروغ می‌خواستند از جهاد فرار کنند.

۲. آیه فوق در مورد منافقان تن‌پرور و فرصت‌طلب جنگ تبوک است که در سفرهای کوتاه و جنگ‌های پر غنیمت با سپاه اسلام همراهی می‌کردند، ولی در جنگ‌های سخت و دور بهانه می‌آوردند و در نبرد شرکت نمی‌کردند؛ «۱» اما این موضوع منحصر به این جنگ و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه در هر جامعه‌ای این‌گونه افراد وجود دارند که در هنگام راحتی، خود را شریک معرفی می‌کنند، ولی در سختی‌ها به کناری می‌روند و بهانه می‌آورند.

۳. منافقان و فرصت‌طلبان دو نشانه دارند: نخست آن‌که در سفرهای آسان و غنایم زودیاب با تو همراه‌اند، نه در سفرهای دور و جنگ‌های مشکل، و دوّم آن‌که سوگندهای دروغ یاد می‌کنند تا از شرکت در جهاد فرار کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان تن‌پرور و فرصت‌طلب، در نهایت، خود را به هلاکت می‌اندازند. (نه دیگران را).

۲. منافقان را از راحت‌طلبی، جنگ‌گریزی وسوگندهای دروغشان بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۳

خدای متعال در آیه ۴۳ به لزوم شناخت منافقان در هنگام نبردهای دشوار اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۳. «عَفَا اللّهُ عَنکَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْکاذِبِینَ؛

خدا تو را بخشید؛ چرا به آن (منافق) ان رخصت دادی، (و صبر نکردی) تا آنکه کسانی که راست می‌گویند برایت آشکار شوند و دروغ‌گویان را بشناسی؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیه فوق استفاده می‌شود که گروهی از منافقان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و عذر و بهانه می‌آوردند، تا رخصت بگیرند و در جنگ تبوک شرکت نکنند و پیامبر به آنان رخصت داد؛ آنان با شرکت خود در نبرد نه تنها کمکی به مسلمانان نمی‌کردند، بلکه با سخن‌چینی و فساد و ایجاد نفاق بر مشکلات آنان می‌افزودند. «۱»

۲. در مورد آیه فوق دو تفسیر وجود دارد:

نخست آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله با رخصت دادن به منافقان شاید مرتکب «ترک اولی شده باشد؛ زیرا اگر به آنان اجازه نمی‌داد در مدینه بمانند، ماهیت منافقانه آن‌ها زودتر روشن می‌شد؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله گناهی مرتکب نشد، ولی

رخصت ندادن به آن‌ها بهتر بود و به همین دلیل، لحن آیه سرزنش‌آمیز است.

دومین تفسیر احتمالی آیه این است که عتاب و خطاب آیه فوق کنایی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۴

بوده و روح نفاق منافقان را بیان کرده است؛ همان‌گونه که اگر ستمگری بخواهد فرزند شما را بزند و دوست شما دست او را بگیرد، شما به کنایه می‌گویید: چرا نگذاشتی بزند تا همگان این ستمگر را بشناسند.

۳. مقصود از شناسایی منافقان در آیه فوق آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از راه علم عادی و با مدارک روشن آنها را بشناسد، آن‌گونه که مسلمانان نیز از نفاق آنان آگاه شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در هنگام نبردهای سنگین، راست‌گویان از دروغ‌گویان بازشناخته می‌شوند.

۲. منافقان را از عمل‌کردشان در زمان جنگ بشناسید.

***

خدای متعال در آیه ۴۴ شرکت در جهاد را یکی از نشانه‌های مؤمنان راستین معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. «لَا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ أن یُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ؛

کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای [ترک جهاد با اموالشان و جان‌هایشان، از تو رخصت نمی‌گیرند؛ و خدا به (حال خود نگهداران و) پارسایان داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق به یکی از نشانه‌های مؤمنان راستین اشاره می‌کند که چون فرمان جهاد صادر می‌شود، بدون هیچ‌گونه سستی، به جبهه می‌شتابند و برای شرکت در جهاد رخصت نمی‌خواهند. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۵

۲. در آیه فوق اشاره شده که ایمان به خدا و مسئولیت‌های مؤمنان در برابر او، و ایمان به رستاخیز و دادگاه عدل الهی، مؤمنان را به لبیک‌گویی در برابر فرمان جهاد فرا می‌خواند و از این رو است که بهانه و عذر وجود دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مؤمنان، آماده و گوش به فرمان جهاد داشته باشند (و بهانه‌جویی و فرصت‌طلبی نکنند).

۲. ایمان به مبدأ و معاد عامل حضور در جبهه و ایثار اقتصادی است.

***

خدای متعال در آیه ۴۵ دو نشانه منافقان فرصت‌طلب اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۵. «إِنَّمَا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِی رَیْبِهِمْ یَتَرَدَّدُونَ؛

تنها کسانی از تو رخصت (ترک جهاد) می‌طلبند، که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند، و دل‌هایشان به شک افتاده است، پس آنان در تردید خویش، سرگردانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق اشاره شده که این گروه هم به خدا و رستاخیز ایمان ندارند و هم به جهت حفظ ظاهر، خود را مسلمان جلوه می‌دهند و برای شرکت نکردن در جهاد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت می‌گیرند تا کارهای خود را توجیه کنند. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۶

۲. در آیه فوق بیان شده که منافقان همواره در تردید، دودلی و شک به سر می‌برند و از این رو، گاهی قدم به پیش می‌نهند و گاهی باز می‌گردند؛ زیرا هدف و تصمیم آنان نامشخص است.

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که بهانه‌جویی و اجازه گرفتن برای شرکت نکردن در جهاد و نیز تردید و دودلی از نشانه‌های منافقان است. این دو نشانه مخصوص منافقان صدر اسلام و جنگ تبوک نبوده و اکنون نیز منافقان همین‌گونه‌اند.

۴. در آیه فوق اشاره شده که فرار منافقان از جهاد به دلیل ایمان نداشتن به مبدأ و معاد می‌باشد و از این رو است که آنان در کام تردید و شک فرو رفته‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. جنگ، میدان آزمون باورها و اعتقادات است.

۲. عامل فرار از جبهه، ایمان نداشتن به مبدأ و معاد است.

۳. منافقان فرصت‌طلب را در عمل‌کردشان به هنگام جنگ بشناسید.

***

خدای متعال در آیه ۴۶ به بی‌توفیقی منافقان برای شرکت در جهاد اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۶. «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلكِن كَرِهَ اللّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ؛

و اگر (بر فرض منافقان) می‌خواستند که (به سوی میدان جهاد) بیرون روند، حتماً وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند؛ و لیکن خدا از انگیزش آنان (برای جهاد) ناخشنود بود؛ پس آنان را باز داشت؛ و [به آنان گفته شد: «با فرونشستگان (از جهاد) بنشینید!»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۷

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق یکی دیگر از نشانه‌های دروغ‌گویی منافقان را بیان کرده است و در حقیقت، این آیه تکمیل و شاهد مطلب آیات قبل می‌باشد که به دروغ‌گویی آنان اشاره می‌کرد.

۲. در مورد بخش پایانی آیه که به منافقان فرمان فرو نشستن می‌داد، برخی مفسران احتمال داده‌اند که مراد سخن خدا یا سخن پیامبر و یا ندای باطنی خودشان باشد، «۱» ولی بهتر است بگوییم: این یک فرمان تکوینی و به مقتضای عقیده فاسد و اعمال زشت منافقان است که به صورت سلب توفیق انجام می‌گیرد، نه منع عملی.

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که هر نیت و عملی اقتضایی دارد که خواسته یا ناخواسته دامن انسان را می‌گیرد، و هر کسی شایستگی و توفیق شرکت در کار بزرگ جهاد را ندارد، و خدا این توفیق را بهره انسان‌های شایسته می‌کند.

۴. برخی مفسران از آیه فوق استفاده کرده‌اند که مقدمه واجب، واجب است؛ «۲» یعنی اگر منافقان قصد جهاد دارند، می‌بایست مقدمات آن را فراهم می‌کردند؛ البته می‌توان گفت این مطلب در این‌جا، نشانه‌ای بر تصمیم نداشتن منافقان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان را به هنگام رفتن به جبهه بشناسید؛ زیرا آنان هرگز تصمیم به جهاد ندارند.

۲. شرکت در جهاد توفیقی الهی است که از نااهلان گرفته می‌شود.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۸

خدای متعال در آیه ۴۷ به زیان‌های شرکت منافقان در جبهه اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۷. «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ؛

اگر (بر فرض منافقان در نبرد تبوک) با شما خارج می‌شدند، جز فساد (و اضطراب و تردید) بر شما نمی‌افزودند؛ و مسلماً به سرعت در بین شما به فتنه‌جویی (و تفرقه‌افکنی بین) شما می‌پرداختند؛ و در میان شما کسانی (جاسوس هستند که) برای آنان کاملًا گوش فرا می‌دهند؛ و خدا به (حال) ستمگران داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق به این واقعیت اشاره دارد که شرکت نکردن منافقان در جبهه، نه تنها تأسف‌انگیز نیست، بلکه جای خوشحالی دارد؛ زیرا حضور آن‌ها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه سرچشمه مشکلات تازه‌ای نیز می‌شوند؛ یعنی حضور منافقان در جبهه، با روحیه‌ای فاسد و همراه تردید، اثری جز ایجاد تردید، شک و فساد در میان سپاهیان اسلام ندارد «۱».

۲. منافقان افرادی فتنه‌گر هستند که به سرعت موجب تفرقه و اختلاف در سپاه می‌شوند؛ آنان جاسوسی می‌کنند و به دوستان خود خبر می‌دهند. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۹۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حضور منافقان در جبهه، عامل فتنه، تفرقه، تردید (و تضعیف روحیه) سپاهیان است.

۲. مراقب ساده‌لوحان سپاه و جاسوسان نفوذی منافقان باشید.

***

خدای متعال در آیه ۴۸ به سابقه فتنه‌گری منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۴۸. «لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَکَ الْأُمُورَ حَتَّی جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللّهِ وَهُمْ کَارِهُونَ؛

قطعاً (منافقان) پیش از (این نیز) فتنه‌جویی کردند، و کارها را بر تو دگرگون ساختند؛ تا آنکه حق فرا رسید، و فرمان خدا آشکار گشت، و حال آنکه آنان ناخشنود بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق یا به جنگ احد و کارشکنی‌های منافقان به رهبری «عبد اللّه بن ابی» اشاره دارد که از نیمه راه نبرد بازگشتند، و یا به سایر مواردی اشاره می‌کند که منافقان علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان توطئه کردند که غالباً در تاریخ ثبت شده است.

۲. در آیه فوق به پیامبر خطاب شده که منافقان می‌خواستند کارها را برای تو دگرگون و واقعیت‌ها را تحریف کنند و نقشه‌ها کشیدند تا اوضاع مسلمانان را درهم بریزند و آنان را از جهاد باز داشته، اطراف تو را خالی کنند، ولی هیچ یک از این توطئه‌ها به جایی نرسید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۰

۳. در آیه فوق اشاره شده هرگاه خدا بخواهد حق را پیروز کند، ناخشنودی دیگران نمی‌تواند تاثیری داشته باشد.

۴. آیات فوق گرچه در مورد منافقان صدر اسلام است، به زمان خاصی اختصاص ندارد و شامل حال منافقان در هر عصری می‌شود.

آری، در هر جامعه‌ای گروهی منافق وجود دارند که می‌کوشند با سمپاشی‌های خود افکار مردم را درهم بریزند و وحدت را از بین ببرند و تخم تردید بپاشند، ولی اگر جامعه بیدار باشد و به جهاد و مراقبت همّت گمارد، بی‌تردید با یاری خدا، همه نقشه‌ها خنثی می‌شود؛ زیرا پیروزی نهایی با پیروان حق است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. امدادهای الهی است که نقشه‌های منافقان را برباد می‌دهد.

۲. منافقان را از فتنه‌گری و دگرگون نشان دادن کارها بشناسید.

***

خدای متعال در آیه ۴۹ به بهانه‌تراشی منافقان برای ترک جهاد اشاره کرده و با تهدید کردن آن‌ها می‌فرماید:

۴۹. «وَمِنْهُم مَن يَقُولُ ائْذَن لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ؛

و از آن (منافق) ان کسی است که می‌گوید: «به من رخصت [ترک جهاد] بده، مرا به (گناه و) فتنه مینداز!» آگاه باشید که (هم اکنون) در فتنه (و گناه) سقوط کرده‌اند؛ و قطعاً جهنم، بر کافران احاطه دارد.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۱

شأن نزول

داستان نزول این آیه چنین حکایت شده است که در هنگام آماده شدن مسلمانان برای جنگ تبوک، یکی از رؤسای طایفه «بَنی سَلْمه» که منافق بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به من اجازه بده که در جهاد شرکت نکنم؛ زیرا به زنان علاقه دارم و می‌ترسم در جنگ با رومیان، دختران آنان را ببینم و مفتون شوم و دست از کارزار بکشم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او رخصت داد که در جهاد شرکت نکند و آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و بهانه‌تراشی این منافق را محکوم کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق به ما می‌آموزد که یکی از راه‌های شناخت منافقان، دقت در شیوه استدلال آنان و عذرهایی است که برای ترک انجام وظایف لازم خویش می‌آورند که اغلب به موضوعاتی جزئی و ناچیز می‌پردازند تا موضوع‌های کلی و مهم را نادیده انگارند. آنان با بهانه شبهه شرعی و نیفتادن به گناه، با رهبران الهی و فرمان جهاد مخالفت می‌کنند.

۲. مفسران درباره چگونگی احاطه جهنم به کافران چند دیدگاه دارند:

- به باور برخی، این جمله کنایه از عوامل ورود به جهنّم است؛ یعنی گناهان، کافران را احاطه کرده است.

- برخی نه عقیده دارند که این مطلب برای بیان حوادث حتمی آینده می‌باشد؛ یعنی به طور حتم در آینده جهنم کافران را احاطه خواهد کرد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۲

- این احتمال نیز وجود دارد که جهنم هم اکنون در باطن جهان موجود و کافران را احاطه کرده است، هر چند هنوز فرمان تأثیر کردن آن صادر نشده؛ البته امکان دارد هر سه معنا مقصود آیه باشد و جمع آن‌ها منافاتی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرجام منافقان کفر و آتش جهنّم است.

۲. منافقانِ کافرکیش در فتنه‌گری غرق شده و آتش، وجود آنان را فرا گرفته است.

۳. منافقان برای فرار از جهاد و فریب متدیّنان، از بهانه‌های مذهبی استفاده می‌کنند. (پس مراقب آن‌ها باشید)

۴. منافقان را از جهاد گریزی و بهانه تراشی آنان بشناسید.

***

خدای متعال در آیه ۵۰ با اشاره به سخنان منافقان، به یکی دیگر از نشانه‌های آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۰. «إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ؛

اگر نیکی به تو برسد، آن (منافق) ان را ناراحت می‌کند؛ و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: « (ما تصمیم) کار خود را پیش از

[این گرفته‌ایم.» و روی بر می‌تابند و حال آنکه آنان شادمانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «نیکی» در آیه فوق اعم از غنائم جنگی یا پیروزی بر دشمن و یا پیشرفت‌های دیگر است.

۲. این‌که منافقان در برابر نیکی‌هایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد، ناراحت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۳

می‌شوند، دلیل دشمنی باطنی و بی‌ایمانی آن‌هاست، و گرنه مؤمنان از شادی پیامبر دلشاد می‌شوند.

۳. در آیه فوق اشاره شده که منافقان گزافه‌گو و مدعی عقل، درایت و تدبیر هستند و گمان می‌کنند اگر در جبهه‌ای شرکت نکردند و طعم مشکلات را نچشیدند، زرنگی کرده‌اند، در حالی که خود را از مواهب الهی و ثواب‌های او محروم کرده‌اند.

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان از حوادث تلخی که برای مؤمنان به وجود می‌آید، به نفع مقاصد خود سوء استفاده تبلیغاتی می‌کنند.

۵. آیه فوق خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی مطلب آن شامل مؤمنان حقیقی نیز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان را در هنگام سختی‌ها و واکنش آنان در برابر حوادث تلخ و شیرین بشناسید.

۲. منافق در شادی مؤمنان ناخشنود و در ناراحتی آنان خشنود است.

(پس او را بشناسید و مراقب وی باشید.)

***

رابطه سرنوشت و کوشش های ما

خدای متعال در آیه ۵۱ به گفتار منافقان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۵۱. «قُل لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَاكَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛

بگو: «جز آنچه خدا بر ما مقرر داشته، به ما نمی‌رسد؛ او سرپرست ماست؛ و مؤمنان پس باید تنها بر خدا توکّل کنند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۴

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره دارد که مؤمنان، تحت ولایت و سرپرستی خدا هستند و آنچه او مقرر کرده، به آن‌ها می‌رسد. آری، مولای حکیم و مهربان جز خیر و نیکی برای بندگانش نمی‌خواهد.

۲. آیه فوق بر جبر دلالت نمی‌کند و با اصل آزادی اراده و اختیار انسان منافات ندارد؛ زیرا سرنوشت انسان تا آن‌جا که به کوشش ما مربوط است، به دست خود ماست و آیات قرآن نیز بدین مطلب اشاره دارند؛ «۱» اما برخی مطالب خارج از دایره تلاش ما، تحت قدرت تقدیر الهی است که بر اساس قانون علیت، به علم، حکمت و اراده خدا منتهی می‌شود؛ البته این مقدرات بر اساس نظام احسن و مصلحت بندگان و بر طبق شایستگی‌هایی که افراد کسب می‌کنند، به صورت متناسب تقدیر شده است.

۳. آیه فوق در صدد بیان این مطلب است که اگر منافقان، خودشان با عقل ناقص برای خویشتن برنامه‌ریزی می‌کنند، برای مؤمنان خدای آن‌ها که مولا و سرپرستی حکیم و مهربان است، برنامه‌ریزی و تقدیر می‌نماید.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مؤمنان جز بر خدا تکیه نکنند.

۲. اعتقاد به تقدیر الهی را ابراز کنید (که موجب آرامش مومنان و ناامیدی منافقان می‌شود.)

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۵

خدای متعال در آیه ۵۲ به سرنوشت سعادت‌آمیز مؤمنان و فرجام عذاب‌آلود منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۲. «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ؛

بگو: «آیا برای ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟! و [لی ما برای شما انتظار داریم که خدا، عذابی از نزد خود و یا به‌دست ما به‌شما برساند؛ پس‌انتظار بکشید، که ما (هم) با شما منتظریم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «احدَی الحُسْنَیین» (: یکی از دو نیکی) همان پیروزی بر دشمن و یا شهادت در راه خداست که هردوی آن‌ها برای مؤمنان مایه افتخار و سعادت است.

۲. مهم انجام وظیفه است نه نتیجه:

امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: «این دنیا، چه خوش و چه ناخوش، خواهد گذشت و همه به سوی دار جزا خواهیم رفت؛ چه بهتر که عمر کوتاه را در راه خدمت به اسلام و مسلمین صرف کنیم تا در پیش‌گاه مقدس حق تبارک و تعالی سرافراز و در سلک خدمت‌گزاران درآییم ... «۱»

اگر انسان به وظیفه الهیّه موفق شود، نتیجه حاصل است، چه به نتیجه منظوره برسد یا نه ....» «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۶

۳. آیه فوق به این حقیقت اشاره می‌کند که شکست و ناکامی در قاموس مؤمنان راه ندارد، و چه کشته شوند یا دشمن را شکست دهند، پیروزند.

۴. آیه فوق رمز اصلی همه پیروزی‌های مسلمانان صدر اسلام را بیان کرده است؛ مجاهدانی که با این روحیه به میدان می‌رفتند، هیچ‌گاه فکر فرار در سر نمی‌پروراندند و از هیچ‌کس نمی‌هراسیدند و بدین صورت بود که ارتشی شکست‌ناپذیر از مسلمانان پدید آمد.

۵. آیه فوق دو پیروزی مسلمانان را به صورت سربسته بیان می‌کند، ولی دو شکست منافقان را توضیح می‌دهد؛ گویی مقصود از پیروزی‌های مسلمانان آن‌قدر روشن است که به توضیح نیاز ندارد.

۶. در برخی روایات اشاره شده که یکی از دو نیکیِ در حال صلح برای مؤمنان، رزق دنیا یا اجابت دعوت حق، و یا مرگ در راه اطاعت خدا یا درک زمان ظهور امام عصر (عج) است «۱».

روشن است که این گونه احادیث مصداق‌های دو نیکی را در زمان‌های مختلف بیان می‌کنند.

۷. در آیه فوق اشاره شده که منافقان یا به دست مجاهدان اسلام کشته می‌شوند و به دوزخ می‌روند، و یا بدون جنگ می‌میرند و گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مؤمنان هیچ‌گاه شکست نمی‌خورند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۷

۲. پیروزی یا شهادت برای مؤمنان هر دو نیکی و سعادت است.

۳. سرنوشت منافقان در هر صورت عذاب آلود است.

۴. وظیفه خود را انجام دهید و به نتیجه کار نیندیشید که در هر صورت نیکی است.

***

خدای متعال در آیه ۵۳ به بی‌ثمر بودن بخشش‌های منافقان و علت آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۳. «قُلْ أَنفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ؛

بگو: «خواه یا ناخواه (اموالتان را در جهاد) مصرف کنید، از شما پذیرفته نمی‌شود؛ [چرا] که شما گروهی نافرمانبردار بوده‌اید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «فِسق» در آیه فوق گناهی ساده و معمولی نیست، بلکه- همان‌گونه که در آیه بعد اشاره شده- کفر، نفاق و یا آلوده شدن بخشش‌ها با ریاکاری مراد است «۱».

۲. آیه فوق به صورت جمله‌ای شرطی بیان شده است، ولی بر تحقق خارجی دلالت ندارد؛ یعنی ممکن است هیچ‌گاه منافقان با رضایت و میل در راه خدا انفاق نکنند و اگر انفاق کنند، پذیرفته نمی‌شود.

۳. حکایت شده است که در جنگ تبوک، منافقانی که در جهاد شرکت نکردند، می‌خواستند با کمک مالی به جبهه، خود را در پیروزی سهیم بدانند.

۴. پذیرفته نشدن بخشش‌های منافقان، یا بدین معناست که کمک‌های آنان در دنیا از آن‌ها گرفته نمی‌شود و یا آن‌که مورد قبول خدا و تکامل معنوی آنان و پاداش اخروی نمی‌شود؛ زیرا با روحیه نفاق و کفر همراه است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نفاق و فسق مانع قبولی انفاق و بخشش است.

۲. دست از دو چهره بودن و نافرمانی بردارید تا بخشش‌های شما پذیرفته شود.

***

نشانه های دیگر منافقان

خدای متعال در آیه ۵۴ به علل عدم قبولی اعمال منافقان و نشانه‌های دیگر آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۴. «وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ؛

و هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن هزینه (و صدقه) هایشان باز نداشت، جز اینکه آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، و نماز را به جا نمی‌آورند، جز در حالی که آنان کَسِل هستند، و (اموالشان را در راه جهاد) مصرف نمی‌کنند، مگر در حالی که آنان ناخشنودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه، کفر مانع پذیرش بخشش دانسته شده است؛ یعنی ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله شرط قبولی اعمال نیک می‌باشد.

۲. منافقان ایمان واقعی ندارند؛ از این رو، با عشق و علاقه به سوی نماز نمی‌روند، بلکه با اکراه نماز بجای می‌آورند؛ همان‌گونه که با اکراه بخشش می‌کنند، در حالی که مومنان این عبادت‌ها و بخشش‌ها را ذخیره آخرت می‌دانند و با علاقه انجام می‌دهند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۰۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. شرط پذیرش بخشش، ایمان است.

۲. منافقان را از دو نشانه «۱» کسالت در نماز و اکراه در بخشش بشناسید.

۳. نماز و بخشش ظاهری مردم شما را نفریبد؛ زیرا منافقان نیز این اعمال را انجام می‌دهند.

۴. منافق کافر است.

***

خدای متعال در آیه ۵۵ به مایه عذاب بودن اموال و فرزندان منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۵. «فَلَا تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم بِهَا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ کَافِرُونَ؛

و (فزونیِ) اموالشان و فرزندان آنان، تو را به شگفت نیاورد؛ جز این نیست که خدا می‌خواهد به وسیله آن [ها] در زندگی پست (دنیا) عذابشان کند، و جان‌هایشان بر آید در حالی که آنان کافرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره دارد که منافقان با نیروی اقتصادی و انسانی که در اختیار آن‌هاست، معذّب هستند؛ زیرا از سویی، فرزندان آنان معمولًا به افرادی ناصالح و مایه رنجش خاطر و ننگ آن‌ها تبدیل می‌شوند، و از سوی دیگر، اموال آنان که از طریق گناه به دست آمده، بی‌برکت و مایه دلبستگی آن‌هاست و در نهایت، به خاطر آن‌ها بی‌ایمان از دنیا می‌روند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۰

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که عذاب الهی منحصر به آخرت نیست و در دنیا نیز ممکن است انسان‌ها با رنج و مشکلات عذاب شوند.

۳. در آیه فوق به «اراده خدا» اشاره شده است و این تعبیر برای بیان سنت‌های الهی به کار می‌رود؛ یعنی روش و سنت الهی آن است که ثروتمندان منافق صفت را در دنیا عذاب کند.

۴. از تعبیر «تَزْهَقَ» استفاده می‌شود که جان دادن منافق بسیار دشوار است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اموال و فرزندان، وسیله مجازات منافقان و کشاندن آنان به کفر است.

۲. به اموال و فرزندان دل نبندید که برخی نعمت‌های ظاهری در حقیقت مایه عذاب انسان است.

***

خدای متعال در آیات ۵۶ و ۵۷، به دو نشانه دیگر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۶ و ۵۷. «وَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنَّهُمْ لَمِنکُمْ وَمَا هُمْ مِنکُمْ وَلکِنَّهُمْ قَوْمٌ یَفْرَقُونَ* لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَیْهِ وَهُمْ یَجْمَحُونَ؛

و به خدا سوگند می‌خورند که آنان حتماً از شما هستند، و حال آنکه آنان از شما نیستند؛ و لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند.* اگر (بر فرض) پناهگاهی یا غارهایی یا سوراخی می‌یافتند، حتماً به سوی آن روی برمی‌تافتند، در حالی که آنان شتابان می‌روند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق به ترس شدید منافقان اشاره شده است. «۱» آنان چون تکیه‌گاهی الهی در باطن خویش ندارند، همواره گرفتار

وحشتی بزرگ هستند و چون از نافرمانی خدا نمی‌ترسند، از غیر خدا می‌ترسند، و از این رو است که کفر باطنی خود را پنهان می‌کنند و در ظاهر خود را مؤمن جلوه می‌دهند.

۲. آیه فوق با رساترین تعبیرها، ترس و دشمنی منافقان با مؤمنان را نشان داده است که (اگر منافقان به خاطر اموال و خانواده خود مجبور به ماندن نبودند) به غارهای کوه‌ها یا سوراخ‌های زمین فرار می‌کردند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ترس شدید و سوگندهای دروغ از نشانه‌های منافقان است.

۲. سوگندهای منافقان شما را فریب ندهد؛ زیرا آنان از شما و موافق عقایدتان نیستند.

۳. زندگی منافقان با مسلمانان یک زندگی اضطراری است و اگر فرصتی بیابند، از وضع موجود می‌گریزند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۲

خدای متعال در آیه ۵۸ سوره توبه به عیب‌جویی منافقان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و دنیاطلبی آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۵۸. «وَمِنْهُمْ مَن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ؛

و از آن (منافق) ان کسی است که در (تقسیم غنائم و) بخشش‌ها بر تو عیب‌جویی می‌کند، و اگر از آن (اموال، سهمی) به آنان عطا شود، راضی می‌شوند؛ و اگر از آن [ها] به آنان داده نشود، به ناگاه آنان به خشم می‌آیند.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق را این‌گونه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول تقسیم اموالی (از غنایم) بود که یکی از افراد طایفه بنی تمیم فرا رسید و صدا زد: ای پیامبر، عدالت را رعایت کن! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، چه کسی عدالت خواهد کرد؟!» در این هنگام عمر که در صحنه حاضر بود، به پیامبر گفت: اجازه بده که گردنش را بزنم، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نداد و آیه فوق فرود آمد و به این‌گونه افراد اندرز داد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق، یکی دیگر از نشانه‌های منافقان بیان شده و آن، این است

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۳

که هرگز به حق خود راضی نیستند و می‌خواهند از منافع عمومی هر چه بیشتر بهره ببرند و دوستی و دشمنی آنان نیز بر محور منافع دور می‌زند و از هر کس از مال دنیا بیشتر به آنان بدهد، راضی می‌شوند و از هر کس عدالت و حق را رعایت کند، به خشم می‌آیند.

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل نبوده‌اند، و حتی برخی منافق بوده‌اند و جسارت به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آن‌ها صادر می‌شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آیه به رهبران الهی می‌آموزد که خود را برای مشکلات آماده کنند؛ زیرا لبه تیز حملات و تبلیغات منافقان به سوی رهبری است.

۲. منافق به منافع شخصی خود می‌اندیشد و به حق خود راضی نیست.

۳. تقسیم اموال و مسایل اقتصادی حساس است و افراد را در معرض تهمت قرار می‌دهد.

***

خدای متعال در آیه ۵۹ راه صحیح برخورد با بیت المال را ارائه کرده و می‌فرماید:

۵۹. «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَاآتَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّهُ سَيُؤْتِينَا اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللّهِ رَاغِبُونَ؛

و اگر (بر فرض) آنان به آنچه خدا و فرستاده‌اش به آنان داده، راضی می‌شدند و می‌گفتند: «خدا ما را بس است؛ بزودی خدا و فرستاده‌اش، از بخشش خود به ما می‌دهند؛ براستی که ما تنها به سوی خدا مشتاقیم.» (این برای آنان بهتر بود)»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۴

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق چهار صفت یا چهار مرحله برای انسان‌های قانع و راضی بیان شده است:

یکم، تسلیم و رضایت به تقدیر الهی و تقسیم پیامبرش؛

دوم، اظهار رضایت به زبان؛

سوم، امید به فضل و کرم خدا و پیامبرش؛

چهارم، بی‌توجهی نسبت به دنیا و رغبت به سوی خدا.

۲. آیه فوق با «لَو» آمده است، یعنی اگر بر فرض منافقان به تقدیرات الهی راضی می‌شدند که نمی‌شوند.

۳. آیه فوق در ادامه حالات منافقان است، اما در حقیقت روشی صحیح و راهبردی را در برخورد با تقدیرات الهی و تقسیم‌های پیامبر برای مؤمنان بازگو می‌کند.

۴. آیه فوق اشاره می‌کند که انسان‌ها از خدا و پیامبر طلب‌کار نیستند، بلکه هر چه به ما بدهند، از فضل و بخشش آن‌هاست.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که الطاف الهی از طریق پیامبر (و اولیای او) به ما می‌رسد و از این رو است که دو بار در کنار نام خدا، از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خیر انسان در رضایت و قناعت است.

۲. به بخشش‌های الهی و رهبری، اعتراض نکنید و به فضل الهی امیدوار باشید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۵

موارد مصرف زکات

خدای متعال در آیه ۶۰ موارد مصرف زکات را بر می‌شمارد و می‌فرماید:

۶۰. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللّهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛

زکات‌ها فقط برای نیازمندان و بینوایان و کارکنانِ (جمع‌آوری کننده) آن، و دلجویی شدگان، و در [راه آزاد کردن بردگان، و بدهکاران، و در راه خدا، و واماندگان در راه است؛ [این،] واجبی از طرف خداست؛ و خدا دانایی فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «صدقات» از «صَدَقه» و نشان دهنده صداقت در ایمان به خداست و مقصود از آن در آیه فوق «زکات واجب» می‌باشد؛ زیرا در پایان آیه از آن به عنوان «واجب الهی» یاد شده و صدقه واجب همان زکات است.

۲. واژه «فقیر» در اصل به معنای کسی است که ناداری، ستون فقرات او را می‌شکند و در این‌جا، به معنای کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، ولی شغل نیز دارد و نیاز خود را آشکار نمی‌سازد.

۳. واژه «مسکین» در اصل از ماده «سکون» گرفته شده؛ یعنی گویا کسی بر اثر شدت فقر ساکن و زمین گیر شده است؛ بنابراین، «مسکین» کسی است که نیازش شدیدتر بوده و شغلی ندارد و از این رو، نیاز خود را آشکار می‌سازد و از دیگران درخواست کمک می کند «۱».

خرم آن کس که در این محنت گاه

خاطری را سبب تسکین است ۴. مقصود از عاملان زکات، کارکنانی هستند که برای جمع‌آوری و اداره بیت المال مسلمانان کوشش می‌کنند و آنچه به آنان داده می‌شود، به عنوان مزد آنان است و از این رو، فقیر بودن در آن‌ها شرط نیست.

۵. مقصود از گروه «مُؤَلَّفَةِ قُلوبُهم» مسلمانان یا غیر مسلمانانی هستند که برای استفاده از همکاری آنان در جهاد و یا جذب کامل آن‌ها به اسلام، کمک‌های مالی تشویقی به آنان داده می‌شود تا قلب‌های آنان جلب شود «۱».

۶. در آیه فوق آمده است که سهمی از زکات برای مبارزه با بردگی اختصاص می‌یابد و این نشان می‌دهد که اسلام می‌خواهد بردگی در جامعه بشریت ریشه‌کن شود؛ اما این کار به تدریج انجام می‌گیرد تا واکنش‌های نامطلوب اجتماعی نداشته باشد.

۷. مقصود از مصرف زکات «در راه خدا»، تمام راههایی است که به گسترش و تقویت دین اسلام می‌انجامد که شامل جهاد، تبلیغ و حتی کارهای عمرانی مانند مدرسه سازی و پل سازی می‌شود.

۸. مقصود از «واماندگان در راه» مسافرانی هستند که بر اثر حادثه‌ای یا هر عاملی در راه مانده‌اند و توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند، هر چند در شهر خود فقیر نباشند. این‌گونه افراد را باید با دادن زکات به آن‌ها بی‌نیاز کرد تا به مقصد برسند.

۹. آیه فوق با واژه «انّما» آغاز می‌شود؛ یعنی زکات فقط مخصوص همین هشت مورد است. این مطلب پاسخی بود به منافقانی که در مورد تقسیم بیت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۷

المال از پیامبر عیب‌جویی می‌کردند و انتظار داشتند بدون استحقاق چیزی به آنان داده شود.

۱۰. در آیه فوق از چهار گروه با اضافه حرف لام یاد شده که نشانه ملکیت آن‌ها بر زکات است، ولی در دو مورد کلمه «فی» آمده (و دو مورد نیز به آن‌ها عطف شده) که نشان دهنده مورد مصرف زکات است. برخی مفسران بر این باورند که برای دو گروه یا چهار گروه دوم فقط جایز است از زکات استفاده کنند، ولی مالک آن نمی‌شوند، ولی برخی دیگر از مفسران، این چهار گروه دوم را ظرف واقعی زکات دانسته‌اند «۱». به هر حال، در دو موردی که «فی» آمده، یعنی بردگان و در راه خدا، اموال به خود بردگان داده نمی‌شود، بلکه در راه خدا و در راه آزادی آنان صرف می‌شود.

۱۱. بر اساس سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، جایز است زکات به هشت قسمت مساوی تقسیم شود، ولی واجب نیست «۲»، به بیان دیگر، هدف از قانون مالیات زکات، رفع نیازمندی‌های گوناگون جامعه می‌باشد که مصرف آن به ضرورت‌های اجتماعی در موارد هشت‌گانه وابسته است.

۱۲. در تاریخ اسلام، دو دوران مشخص وجود دارد؛ دوران مکه که همّت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان صرف تعلیم و تربیت می‌شد و هر چند حکم زکات در آن دوران فرود آمده بود «۳»، حکومتی تشکیل نشده بود تا آن را جمع‌آوری کند و تنها خود مردم به پرداخت آن و بخشش‌های مالی دیگر اقدام می‌کردند.

اما در دوران مدینه که حکومت اسلامی تشکیل و نیاز به بیت المال پیدا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۸

شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا مأموریت یافت مالیات زکات را از مردم بگیرد و در موارد آن، مصرف کند «۱» و مشهور است که این قانون در سال دوم هجری تعیین شد.

۱۳. زکات چند نقش مهم در جامعه اسلامی بر عهده دارد:

الف- تأمین بیت المال حکومت اسلامی که به وسیله آن نیازهای اقتصادی حکومت برآورده می‌شود.

ب- حمایت از محرومان جامعه؛

ج- کمک به پرداخت هزینه‌های مجاهدان در جنگ و دفاع؛

د- ایفای نقش مالیات بر درآمد، تولید و ثروت‌های راکد؛

ه- تعدیل ثروت در جامعه؛

و- احیا کننده روح سخاوت و رحمت در انسان که نوعی تشکر عملی از خداست.

۱۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی نیازمند باقی نمی‌ماند ... و مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نمی‌شوند مگر به خاطر گناه ثروتمندان.» «۲»

۱۵. از احادیث و تاریخ اسلام استفاده می‌شود که اگر حکومت عدل اسلامی از اشخاصی، زکات را مطالبه کند و آنان مقاومت نمایند و سرباز زنند، مرتد به شمار می‌آیند و در صدر اسلام، در زمان ابو بکر گروهی از مسلمانان از پرداخت زکات سرباز زدند و با آنان مبارزه نظامی شد و حتی امام علی علیه السلام نیز در این مبارزه شرکت کرد و این گروه به نام «اصحاب رَدّه» مشهور شدند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۱۹

۱۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «کسی که یک قیراط [مقدار کمی از زکات را نپردازد، مؤمن و مسلمان نیست و ارزشی ندارد.» «۱»

۱۷. رعایت قانون زکات و پرداخت این مالیات موجب آبادانی کشور اسلامی و حفظ امنیت عمومی می‌شود و نپرداختن آن، پیدایش شکاف‌های طبقاتی و به خطر افتادن اموال ثروتمندان را سبب می‌شود. یعنی هنگامی که فقیر در جامعه زیاد شود سرقت و ناامنی گسترش می‌یابد و همان ثروت‌های انباشته به خطر می‌افتد.

بلاگردان جان و تن

دعای مستمندان است

که بیند خیر از آن خرمن

که ننگ از خوشه چین دارد (حافظ)

۱۸. در روایتی از امام کاظم علیه السلام آمده است: «اموال خود را با پرداخت زکات آن حفظ کنید.» «۲» و همین مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نیز حکایت شده است.

۱۹. نکته قابل توجه آن است که پرداخت زکات به اسلام اختصاص ندارد، بلکه در ادیان پیشین نیز وجود داشته است؛ همان‌گونه که از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام حکایت شده است «۳».

۲۰. از آیه فوق استفاده می‌شود که مال می‌تواند در جذب دل‌ها مؤثر باشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. همه اموال شما مخصوص خودتان نیست، بلکه دیگران نیز در ثروت ثروتمندان سهم دارند.

۲. اسلام دینی است که به دنیای مردم توجه کرده و قانون مالیاتی دارد که قانونی اجتماعی و اقتصادی است.

***

نشانه های دیگر منافقان

خدای متعال در آیه ۶۱ با اشاره به ویژگی‌های نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله، در مورد آزار به ایشان هشدار داده و می‌فرماید:

۶۱. «وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛

و از آن (منافق) ان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند:

«او گوش (ی، و خوش باور) است!» بگو: «گوشیِ خوب بودن، به نفع شماست. [او] به خدا ایمان دارد؛ و مؤمنان را تصدیق می‌کند؛ و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند.» و کسانی که فرستاده خدا را آزار می‌دهند، برایشان عذابی دردناک است.»

شأن نزول

درباره داستان نزول آیه فوق نقل شده گروهی از منافقان درباره پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان ناشایست می‌گفتند که یک نفر آنان هشدار داد: ممکن است این سخنان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله برسد، و دیگری گفت: مهم نیست، ما هر چه می‌خواهیم می‌گوییم و اگر به گوش او رسیده نزد وی می‌رویم و انکار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۱

می‌کنیم و او از ما می‌پذیرد؛ زیرا محمد آدم خوش باوری است که هر کس هر چه بگوید، می‌پذیرد «۱».

آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و به این منافقان پاسخ داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره دارد که آنان نقطه قوت پیامبر صلی الله علیه و آله را نقطه ضعف می‌پنداشتند و برای آزارش به او «اذُن» یا خوش باور می‌گفتند. «۲»

۲. یکی از صفات لازم برای یک رهبر محبوب آن است که نهایت لطف و محبت را از خود نشان دهد و عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیب‌های آنان، پرده‌دری نکند و آبرو و شخصیت آنان را حفظ نماید. و این نقطه قوت در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت. او بسیاری از چیزها را متوجه می‌شد، ولی به روی خود نمی‌آورد تا دروغ‌گویان رسوا نشوند و راه توبه بر آنان سد نگردد و مردم از اطراف او پراکنده نشوند.

۳. مفسران در مورد تعبیر «خیرٌ لکم» دو احتمال داده‌اند:

یکی این که او سخن‌پذیر خوبی به نفع شماست.

و دیگر این‌که او سخنان مفید و نیک را به نفع شما می‌شنود (نه هر سخنی را) «۳» و عذرخواهی افرادی که به نفع آن‌ها و جامعه است، می‌پذیرد.

هر دو احتمال می‌تواند مقصود آیه باشد، ولی احتمال اول ظاهرتر است.

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله دو برنامه داشت: نخست،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۲

حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌دری که در این مرحله به همه سخنان گوش می‌داد و انکار نمی‌کرد و دوم، برنامه عملی که در این مرحله تنها به فرمان‌های الهی و پیشنهادهای مؤمنان راستین توجه می‌کرد.

۵. در آیه فوق آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان رحمت است و در آیات دیگر قرآن می‌خوانیم که او برای تمام جهانیان رحمت می‌باشد «۱» و این یا به جهت درجات و مراتب رحمت است که برخی مراتب، همه جهانیان را شامل می‌شود و مراتب عالی به مؤمنان اختصاص دارد.

و یا بدین جهت است که استعداد و زمینه استفاده از رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه مردم وجود دارد، ولی فعلیّت و تحقق آن برای مؤمنان است؛ رحمت او مانند بارانی است که به همه جا می‌بارد و هر کس به اندازه استعداد و ظرفیت خود از آن بهره می‌برد.

۶. از آیه فوق استفاده می‌شود که اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله با عیب‌جویی از او، گناهی بزرگ است.

۷. از آیه فوق استفاده می‌شود که برخی اصحاب منافق پیامبر صلی الله علیه و آله او را اذیت نیز می‌کردند؛ بنابراین، همه اصحاب عادل نبوده‌اند.

۸. مقصود از ایمان پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان، تصدیق سخنان آن‌هاست و این درسی برای همه مؤمنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آیه به رهبران الهی و مبلغان دینی می‌آموزد که سعه صدر داشته باشند و به سخنان مردم گوش دهند و مایه رحمت برای آنان باشند.

۲. هر کس با سخنان خود رهبران دینی را اذیت کند، فرجامی عذاب‌آلود دارد.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۳

خدای متعال در آیه ۶۲ به یکی از نشانه‌های منافقان، یعنی سوگند ایشان، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. «یَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ لِیُرْضُوکُمْ وَاللّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن یُرْضُوهُ إِن کَانُوا مُؤْمِنِینَ؛

(منافقان) برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا شما را راضی سازند؛ در حالی که خدا و فرستاده‌اش سزاوارترند که راضیش سازند، اگر مؤمن باشند.»

شأن نزول

درباره داستان نزول آیه فوق روایت شده گروهی از منافقان که به جنگ تبوک نرفتند، به یکدیگر می‌گفتند: این مطالبی که محمد درباره اشراف ما می‌گوید و آنان را منافق می‌خواند، اگر راست باشد، آنان از چهارپایان بدترند، در حالی که آنان از نیکان ما هستند و برخی مسلمانان به آنان پاسخ دادند و این سخن را به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند و ایشان آن منافق را خواست و از او پرسید که چرا چنین گفته‌ای؟ او سوگند یاد کرد که چنین نگفته است.

در این هنگام آن مسلمان گزارشگر دعا کرد خدا راست‌گو را تصدیق و دروغ‌گو را تکذیب کند و آیه فرود آمد و وضع آنها را مشخص کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق به یکی از نشانه‌های منافقان اشاره کرده است که برای پوشاندن چهره خود، خلاف‌کاری‌ها را انکار می‌کردند و با توسّل به سوگند دروغین، مردم را فریب می‌دادند.

۲. در آیه فوق ضمیر «یُرضُوه» به صورت مفرد آمده است، در حالی که بر طبق قاعده می‌بایست به صورت تثنیه بیاید تا به خدا و رسول باز گردد. این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۴

تعبیر اشاره می‌کند که پیامبر از خود استقلالی ندارد و رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله از رضایت خدا جدا نیست؛ یعنی هرچه خدا پسندد او نیز می‌پسندد و رضا و خشم او برای خدا و در راه او است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان را از سوگندهای دروغ آنان بشناسید.

۲. فریب هر سوگندی را مخورید؛ زیرا گاهی مقدّسات، دستاویز نامقدسان می‌شود.

۳. برای مؤمنان رضایت خدا و رسولش اصل است.

۴. رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله در راستای رضایت خداست.

***

خدای متعال در آیه ۶۳ به منافقان و دشمنان خدا و رسول هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۶۳. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا ذلِكَ الْخِزْىُ الْعَظِيمُ؛

آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و فرستاده‌اش به شدت مخالفت کند، پس برایش آتش جهنّم است؛ در حالی که در آنجا ماندگار است؟! این، (همان) رسوایی بزرگ است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «يُحادِد» از ریشه «حَدّ» به معنای طرف و نهایت چیزی است، و از آن‌جا که افراد دشمن و مخالفان در طرف مقابل قرار می گیرند، این واژه به معنای دشمنی نیز به کار می‌رود.

برخی مفسران نیز گفته‌اند که این واژه به معنای محدود دانستن قدرت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۵

خدا، یا به معنای سرسختی و تجاوز از قانون الهی و یا خود را طرف خدا دانستن است «۱».

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که سرنوشت مخالفت با خدا و رسول، یکی و آن دوزخ است؛ زیرا مخالفت با رسول، در حقیقت مخالفت با خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مخالفان خدا و رسول فرجامی عذاب آلود و رسوا دارند.

۲. اگر می‌خواهید از رسوایی و دوزخ نجات یابید، در برابر خدا و رهبران الهی صف آرایی نکنید.

***

خدای متعال در آیه ۶۴ به ترس منافقان از افشای اسرار آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۴. «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِى قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِءُوا إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مَاتَحْذَرُونَ؛

منافقان بیم دارند که سوره‌ای بر ضدّ آنان فرود آید که آنان را از آنچه در دل‌هایشان است، خبر دهد. (ای پیامبر) بگو: «ریشخند کنید! که خدا برون آورنده (و فاش کننده) چیزی است که [از آن بیم دارید.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق و دو آیه بعد از آن، این‌گونه روایت شده است که گروهی از منافقان نقشه کشیدند هنگام بازگشت از جنگ تبوک در یکی از گردنه‌های سر راه، شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را رَم دهند و او را بقتل رسانند؛ اما خدا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۶

پیامبرش را از این توطئه آگاه کرد و با همکاری یارانی چون عمار و حُذیفه که محافظت از ایشان را بر عهده گرفتند، توطئه منافقان خنثی شد و حذیفه آنان را دور کرد؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به حذیفه معرفی کرد.

حذیفه به پیامبر پیشنهاد کرد منافقان را به قتل برساند، ولی ایشان فرمودند: دوست ندارم عرب بگوید هنگامی که محمد بر یارانش پیروز شد، به کشتن آنان پرداخت «۱».

آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و منافقان را به افشای اسرار آنان تهدید کرد «۲».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیه فوق استفاده می‌شود که خدا گاهی برای دفع خطر منافقان، پرده از روی اسرار آنان بر می‌داشت و آنان را معرفی می‌کرد تـا مسلمانان بهوش بوده و منافقان نیز مواظب کردار خود باشند و از این رو بود که منافقان اغلب در یک حالت وحشت به سر می‌بردند.

۲. آیه فوق با جمله «هر چه می‌خواهید، مسخره کنید» در مقام تهدید منافقان است؛ همان‌گونه که انسان به دشمن می‌گوید: هر اندازه می‌توانی کارشکنی و اذیت کن، پاسخ آن‌ها را یک‌جا خواهم داد.

۳. مقصود از فرود آمدن آیه بر منافقان آن نیست که آیه‌ای بر شخص

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۷

آن‌ها نازل شود، بلکه مقصود آن است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله آیه‌ای درباره آنان و علیه آن‌ها نازل شود.

۴. در آیه فوق از واژه «سُوره» استفاده شده است. سوره در اصطلاح به مجموعه‌ای از آیات قرآن گفته می‌شود که معمولًا با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز می‌شود و با شروع سوره دیگر پایان می‌پذیرد.

در قرآن کریم ۱۱۴ سوره وجود دارد که تنها سوره توبه با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز نمی‌شود.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان فهمیده بودند رسول خدا از طریق وحی از کار آنان آگاه می‌شود و بدین سبب در هراس بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان هر لحظه از افشا شدن چهره واقعی خویش نگران هستند. و در نهایت نیز رسوا می‌شوند.

۲. منافقان را از ریشخندهایشان بشناسید که مسخره کردن (مؤمنان) یکی از شیوه‌های تبلیغی آنان است.

***

خدای متعال در آیه ۶۵ به بهانه‌های منافقان و مسخره کردن مقدسات اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۵. «وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ؛

و اگر از آن (منافق) ان بپرسی (چرا ریشخند می‌کردید؟!) حتماً می‌گویند:

«ما فقط همواره (در هر سخنی) فرو می‌رفتیم و بازی می‌کردیم.» (ای پیامبر) بگو: «آیا به خدا و آیات او و فرستاده‌اش همواره ریشخند می‌کردید؟!»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۸

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق این‌گونه حکایت شده که گروهی از منافقان در هنگام جنگ تبوک، پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانی مسخره‌آمیز می‌گفتند که تسخیر قصرهای شام محال است و احدی از مسلمانان از این جنگ باز نمی‌گردد.

خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را از این سخنان آگاه ساخت و پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله عمار از آنان بازخواست کرد، ولی آن‌ها سوگند یاد کردند و گفتند که ما شوخی می‌کردیم «۱».

برخی مفسران نوشته‌اند آیه فوق مربوط به جنگ تبوک و توطئه ترور پیامبر است که یکی از منافقان می‌گوید: اگر توطئه فاش شد، چه کنیم؟

دیگری پاسخ می‌دهد: می‌گوییم شوخی بود «۲».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برنامه منافقان آن است که با مسخره کردن مؤمنان و کارهای آنان، سمپاشی می‌کنند تا به اهداف شوم خود برسند و اگر رازشان فاش شود، خود را زیر نقاب شوخی پنهان «۳» و بهانه‌تراشی می‌کنند تا از مجازات فرار نمایند؛ منافقان عصر ما نیز همین برنامه‌ها را دنبال می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۲۹

۲. بازی و شوخی در جای خود مفید است؛ اما شوخی با مقدسات صحیح نیست؛ زیرا حقایق را در نظر مردم سست و کوچک می‌نماید و موجب جرئت و جسارت افراد علیه دین می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان به بهانه شوخی کردن، سمپاشی می‌کنند.

۲. شوخی کردن با مقدّسات دینی جایز نیست.

۳. از منافقان در مورد کارهایشان بازپرسی کنید.

***

خدای متعال در آیه ۶۶ به منافقان هشدار می‌دهد که دست از بهانه‌تراشی بردارند، و می‌فرماید:

۶۶. «لَاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ؛

عذر نیاورید، در واقع [شما] پس از ایمان آوردنتان، کفر ورزیده‌اید؛ اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) ببخشیم، گروه [دیگری را، بخاطر آنکه آنان خلافکار بودند، عذاب می‌کنیم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیه فوق استفاده می‌شود گروهی از افرادی که ایمانی ضعیف داشتند، در بین منافقان بودند، ولی هنوز اعمال ناپسندی از آن‌ها سر نزده بود و از این رو، مؤمنان مانند افراد مسلمان با آن‌ها برخورد می‌کردند؛ اما ماجرای تبوک یا جریان مسخره کردن سبب شد تا راه کفر در پیش گیرند.

۲. در آیه فوق اشاره شده که گروهی مورد عفو قرار گرفتند، و آن‌ها کسانی بودند که آثار جرم و گناه خود را با آب توبه شستند؛ همان‌گونه که در آیه ۷۴

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۰

همین سوره و در برخی احادیث نیز بدین مطلب اشاره شده و نام برخی از آن‌ها برده شده است «۱».

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که نفاق اگر به درجه‌ای برسد، از کفر سر در می‌آورد و برخی منافقان در حقیقت کافرند و برخی از آنان آن‌قدر خلاف‌کارند که لیاقت بخشوده‌شدن را نخواهند داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برخی از منافقان توبه‌کار قابل عفو هستند، ولی منافقان مجرم و خلاف‌کار به عذاب الهی گرفتار خواهند شد.

۲. بهانه‌تراشی منافقان خلاف‌کار بی‌فایده است؛ زیرا آنان در حقیقت کافرند.

***

خدای متعال در آیه ۶۷ به پنج صفت دیگر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۷. «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛

مردان منافق و زنان منافق، برخی آنان از برخی [دیگر] اند؛ به [کار] ناپسند فرمان می‌دهند، و از [کار] پسندیده منع می‌کنند؛ و دست‌هایشان را (از بخشش فرو) می‌بندند؛ خدا را فراموش کردند، پس (خدا نیز) آنان را به فراموشی سپرد؛ براستی که تنها منافقان نافرمانبردارند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق اشاره شده که ممکن است روح نفاق در مرد یا زن به وجود آید؛ بنابراین، فریب تغییر چهره‌ها را نخوریم، بلکه صفات منافقان را بررسی نماییم، و در هر کس وجود داشت، او منافق است.

۲. آیه فوق اشاره کرده که منافقان با همه تفاوت‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد، با یکدیگر همبستگی دارند و همگی از یک باند هستند.

۳. برنامه منافقان بر عکس برنامه مؤمنان است؛ یعنی مؤمنان با امر به معروف و نهی از منکر جامعه را از آلودگی‌ها پاک می‌کنند، ولی منافقان می‌کوشند فساد و آلودگی همه جا را بگیرد و کارهای پسندیده و نیک از جامعه برچیده شود؛ زیرا آنان در محیط آلوده بهتر می‌توانند به اهداف شومشان برسند.

۴. یکی دیگر از نشانه‌ها و صفات منافقان آن است که به کمک محرومان نمی‌شتابند و خویشان آن‌ها و مؤمنان از کمک‌های مالی خالصانه آن‌ها بهره‌مند نمی‌شوند؛ زیرا منافقان به آخرت ایمان ندارند. (پس اگر بخششی هم داشته باشند، با منّت و ریاکاری همراه است.)

۵. مقصود از این‌که «خدا منافقان را فراموش می‌کند.» فراموشی واقعی نیست، بلکه این تعبیر کنایه از آن است که با آنان معامله شخص فراموشکار می‌شود؛ یعنی هیچ سهمی از رحمت و توفیق الهی به منافقان نمی‌رسد.

۶. براساس برخی روایات که از امام علی علیه السلام نقل شده، مقصود از آیه آن است که آنان خدا را در دنیا فراموش کردند و او را اطاعت نکردند و خدا نیز آنان را در آخرت فراموش کرد و ثوابی به آنان نداد «۱». روشن است که این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۲

روایات برخی مصادیق و نمونه‌های فراموشی انسان و خدا را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه به این موارد محدود نمی‌شود.

۷. در آیه فوق فراموشی پروردگار با «فای تفریع» بر فراموشی منافقان عطف شده است؛ یعنی هنگامی که منافق خدا و فرمانهایش را فراموش می‌کند، اثرش آن است که خدا نیز آنان را از مواهب خویش محروم می‌سازد؛ پس این نتیجه عمل آن‌هاست.

۸. در پایان آیه فوق اشاره شده که منافقان، فاسق و نافرمان‌بردارند و این مطلب به روح قانون‌گریزی و قانون‌شکنی منافقان اشاره دارد. جالب این است که در عصر ما نیز در مورد منافقان همین صفات مشاهده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ترویج کارهای ناشایست و جلوگیری از خوبی‌ها و بُخل و فراموشی خدا و قانون‌شکنی، از نشانه‌های منافقان است.

۲. خدا را فراموش نکنید که موجب محرومیت از لطف الهی و به فراموشی سپرده شدن شماست.

***

خدای متعال در آیه ۶۸ به فرجام عذاب‌آلود منافقان و کافران اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۸. «وَعَدَ اللّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمْ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ؛

خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران، آتش جهنّم را وعده داده است، در حالی که در آن ماندگارند؛ آن (آتش) برای آنان کافی و خدا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۳

آنان را از رحمت خود دور ساخته؛ و برایشان عذابی پایدار است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق اشاره شده که برای منافقان و کافران، آتش دوزخ کافی است و آنان به مجازات دیگری نیاز ندارند؛ زیرا در دوزخ انواع عذاب‌ها وجود دارد.

۲. در آیه فوق «لعنت الهی»، یعنی دوری افراد از رحمت خدا، به عنوان یک عذاب معرفی شده است. آری، دوری از خدا، خود دردناک‌ترین کیفر برای کافران و منافقان به شمار می‌آید؛ زیرا:

- کسی که از خدا دور است، از مواهب و نعمت‌های بهشتی نیز دور است.
- کسی که از خدا دور است، از پیامبران و اولیای الهی نیز دور است.
- کسی که از خدا دور است، به دوزخ و عذاب نزدیک است.
- کسی که از خدا دور است، با دوزخیان و آلودگان همنشین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. سرنوشت شوم کافران و منافقان یکسان است و هر دو به عذاب و لعنت الهی گرفتار می‌شوند.

۲. کافران و منافقان را لعنت کنید؛ همان‌گونه که خدا آن‌ها را از رحمت خویش دور می‌سازد.

***

از سرنوشت گذشتگان عبرت آموزید

خدای متعال در آیه ۶۹ به تکرار تاریخ در مورد منافقان و زیان‌کاری آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۹. «كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِی خَاضُوا أُوْلَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۴

(شما منافقان)، همچون کسانی هستید که پیش از شما بودند، [آنان از شما نیرومندتر، و دارای اموال و فرزندان بیشتری بودند، و از بهره‌شان استفاده کردند؛ و [شما نیز] از بهره‌تان استفاده کردید، همانند کسانی که پیش از شما از بهره‌شان استفاده کردند؛ و (شما در کفر و نفاق و مسخره کردن مؤمنان) فرو رفتید، همانند کس [ان] ی که فرو رفتند؛ آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شد؛ و تنها آنان زیانکارانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «خَلاق» در لغت به معنای بهره و نصیب و از ریشه «خُلق» گرفته شده است. (گویا انسان بهره‌های خود را متناسب با خُلق و خوی خود در این جهان دریافت می‌کند.)

۲. در آیه فوق اشاره شده که منافقان زیان‌کاران واقعی هستند؛ زیرا که آنان استفاده‌های محدود و گذرا از اعمال نفاق‌آمیز خود می‌برند، ولی در نهایت، عواقب نفاق در دنیا دامانشان را می‌گیرد و آن‌ها را به نابودی می‌کشاند و در جهان دیگر نیز به عذاب الهی گرفتار می‌شوند.

۳. مقصود از «حَبْط عمل» منافقان در آخرت آن است که آثار اعمالشان نابود می‌شود و ثوابی برای کارهای نیک دریافت نمی‌کنند

و مقصود از حَبْط اعمالشان در دنیا شاید همان افشای چهره واقعی آنان و بی‌ارزش شدن کارهای نیک آن‌ها باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از سرنوشت پیشینیان عبرت بگیرید که (گاهی) تاریخ تکرار می‌شود؛ از این رو، سرنوشت منافقان جدید همچون منافقان گذشته است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۵

۲. کام‌یابی زودگذر منافقان و کثرت اموال و فرزندان و نیرومندی ظاهری آنان دلیل سعادتمندی آن‌ها نیست.

۳. نفاق موجب نابودی و بی‌اثر شدن اعمال نیک انسان در دنیا و آخرت و زیان‌کاری می‌شود.

***

خدای متعال در آیه ۷۰ منافقان را به یاد سرنوشت اسف‌بار اقوام گذشته می‌اندازد و می‌فرماید:

۷۰. «أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛

آیا خبر بزرگ کسانی که پیش از آنان بودند، به آنان نرسیده است؟! (همان) «قوم نُوح» و «عاد» و «ثَمود» و «قوم ابراهیم» و «اهل مَدْیَن» [: قوم شعیب و « [شهرهای زیر و رو شده» [: قوم لوط]؛ فرستادگانشان دلیل‌های روشن برای آنان آوردند، (ولی نپذیرفتند؛) و خدا هرگز به آنان ستم نکرد، و لیکن همواره بر خودشان ستم می‌کردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. اقوامی که در آیه فوق از آن‌ها یاد شده است، روزگاری بخش‌های مهمی از جهان را در اختیار داشتند؛ اما هر کدام بر اثر تبهکاری، سرکشی، بیدادگری و فساد به نوعی گرفتار کیفر الهی شدند و این مطلب خود درس عبرتی برای همه منافقان و کافران در طول تاریخ است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۶

۲. قوم نوح با امواج کوبنده سیلاب غرق شدند و قوم عاد، یعنی قوم هود پیامبر، به وسیله بادهای تند و وحشت‌زا به هلاکت رسیدند و قوم ثمود، یعنی قوم صالح پیامبر، با زلزله‌های ویرانگر و قوم ابراهیم با سلب انواع نعمت‌ها، و اصحاب مَدْین، یعنی قوم شُعَیب پیامبر، با ابر آتش‌بار و قوم لوط با زیر و رو شدن شهرهای آنان همگی نابود شدند و درس عبرتی برای سرکشان و خلاف‌کاران گردیدند «۱».

تذکر: یادآور می‌شویم که در مباحث گذشته مطالبی درباره زندگی این ملت‌ها بیان کردیم و در سوره‌های بعدی نیز به تناسب، داستان زندگی آنان را به صورت کامل‌تری بیان خواهیم کرد «۲».

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی هنگامی بر ملت‌های سرکش فرود می‌آمده که پیامبرانی با دلایل روشن می‌آمدند و اتمام حجّت می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از تاریخ گذشتگان درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپویید).

۲. گرفتاری ملت‌ها در اثر ستم آنان به خویشتن است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۷

ویژگی های مومنان

خدای متعال در آیه ۷۱ به نشانه‌ها و ویژگی‌های مؤمنان راستین در دنیا اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَولِیاءُ بَعْضٍ یأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَیُطِیعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَیَرْحَمُهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَكِیمٌ؛

مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی از آنان یاوران (و دوستان) برخی [دیگر] اند. به [کار] پسندیده فرمان می‌دهند، و از [کار] ناپسند منع می‌کنند؛ و نماز را به پا می‌دارند؛ و [مالیاتِ زکات را می‌پردازند؛ و از خدا و فرستاده‌اش اطاعت می‌کنند؛ آنان، خدا بزودی مورد رحمت قرارشان می‌دهد؛ بدرستی که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات قبل، نشانه‌ها و ویژگی‌های منافقان این‌گونه بیان شد که به منکرات فرمان می‌دهند و مردم را از کارهای شایسته باز می‌دارند و بُخل می‌ورزند و خدا را فراموش می‌کنند و فاسق و نافرمان‌بردارند.

۲. در آیه فوق چند صفت برای مؤمنان بر شمرده که نقطه مقابل صفات منافقان است:

– منافقان به کارهای ناپسند و مؤمنان به کارهای شایسته فرمان می‌دهند.

– منافقان مردم را از کارهای نیک و مؤمنان مردم را از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

– منافقان خدا را فراموش می‌کنند و مؤمنان به یاد خدا هستند و نماز را بر پا می‌دارند، و دل و عقل خود را روشن و بیدار می‌سازند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۸

– منافقان افرادی بخیل هستند که در راه خدا و خلق بخشش نمی‌کنند، ولی مؤمنان در راه خدا و خلق و بازسازی جامعه زکات می‌پردازند.

– منافقان فاسق و نافرمان‌بردارند، ولی مؤمنان مطیع خدا و پیامبرش هستند.

– منافقان مورد لعنت خدا بوده و از رحمت او دور می‌شدند، ولی مؤمنان مشمول رحمت الهی هستند.

۳. در آیات پیشین گفته شد که منافقان «از همدیگرند» اما در این‌جا گفته شد که «مردان و زنان مؤمن برخی آن‌ها دوست و یاور یکدیگرند.»؛ یعنی در این‌جا برای بیان رابطه مؤمنان از واژه «اولیاء» استفاده شد، تا بیان شود که روح ولایت و دوستی و یاری‌گری در میان مؤمنان وجود دارد، اما منافقان هر چند که در برنامه‌های یکدیگر شریک‌اند، روح ولایت در بین آن‌ها نیست و به هنگام خطر به دوستان خود نیز خیانت می‌کنند و به بیان قرآن، دل‌هایشان پراکنده است «۱».

۴. واژه «رحمت» در آیه فوق، مفهومی بسیار وسیع دارد که شامل هرگونه خیر و برکت و سعادت این جهان و سرای دیگر می‌شود.

۵. امر به معروف و نهی از منکر تنها توصیه کردن به دیگران نیست، بلکه فرمان دادن از موضع قدرت است و از این رو، شاخه‌ای از ولایت به شمار می‌آید و در آیه فوق نیز به دنبال آن آمده است.

۶. از این‌که در آیه فوق اطاعت خدا و پیامبر جداگانه آمده‌اند، روشن می‌شود که اطاعت از فرمان پیامبر همچون اطاعت از فرمان خدا لازم است و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۳۹

شاید با یک فعل آمدن آن دو از این‌رو باشد که ماهیت این دو یکی است و در حقیقت، اطاعت پیامبر برخاسته از اطاعت خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صفات و ویژگی‌ها و نشانه‌های مؤمنان، نقطه مقابل صفات منافقان است.

۲. مؤمنان در جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر حق ولایت، دوستی، یاری و نظارت دارند.

۳. زن و مرد مومن هر دو در اصلاح جامعه نقش ایفا کنند.

۴. اصلاح‌طلبی، عبادت، اطاعت و امداد رسانی، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است.

***

خدای متعال در آیه ۷۲ برخی ویژگی‌ها و امتیازهای مؤمنان را در جهان دیگر بر می‌شمارد و می‌فرماید:

۷۲. «وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَمَسَاکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛

خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن، بوستان‌های (بهشتی) که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، در حالی که در آنجا ماندگارند، و خانه‌های پاکیزه‌ای در بوستان‌های (ویژه) ماندگار، وعده داده است؛ و خشنودی‌ای که از جانب خدا باشد، بزرگ‌تر است؛ تنها این کامیابی بزرگ است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. خدای متعال در آیات پیشین به منافقان و کافران وعده داد که در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۰

آتش خواهند ماند، «۱» و اینک در این آیه، در مقابل آن، به مؤمنان وعده ماندن در بهشت را می‌دهد.

۲. واژه «عَدْن» در لغت به معنای باقی ماندن در یک مکان است و از این رو، به جایگاه باقی‌ماندن مواد نیز معدن گویند؛ اما از آن‌جا که در این آیه سخن از بقا و خلُود است، روشن می‌شود که «جَنّات عَدْن» محل خاصی در بهشت می‌باشد که امتیاز ویژه‌ای دارد و برخی مفسران آن را بهترین و شریفترین منطقه بهشت دانسته‌اند «۲».

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است ": «عَدْن "خانه الهی است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده است و تنها سه گروه در آن ساکن می‌شوند: پیامبران، صدیقان [آن‌ها که پیامبران را تصدیق و از آنان حمایت کردند] و شهیدان.» «۳»

۴. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هر کس دوست دارد، زندگی‌اش همچون من و مرگش نیز همانند من باشد، و در بهشتی که خدا به من وعده داده، در جنّات عَدْن ساکن شود، باید علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان پس از او را دوست بدارد.» «۴»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۱

۵. مقصود از مقام «رضوان» یا خشنودی خدا از مؤمنان، همان لذت معنوی و احساسی روحانی است که انسان را به جهت خشنودی و رضایت خدا فرا می‌گیرد که از تمام بهشت و نعمت‌ها و مواهب رنگارنگ آن برتر و بالاتر است.

۶. خشنودی خدا از تمام نعمت‌های مادی بهشت برتر است؛ زیرا مقام رضوان متعلق به روح و نعمت‌های مادی متعلق به جسم انسان است و روح گوهر وجود و جسم همچون صدف برای آن است، و تکامل روح انسان هدف نهایی و جسم وسیله آن است؛ از این رو، لذت‌های روحی با لذت‌های جسمی قابل مقایسه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. زنان و مردان مؤمن هر دو از نعمت‌های بهشتی برخوردارند.

۲. لذّت‌های معنوی سرای آخرت بالاتر از لذت‌های مادی آن است.

۳. رستگاری و کام‌یابی و پیروزی بزرگ در خشنودی خدا نهفته است.

(پس آن را به دست آورید.)

***

خدای متعال در آیه ۷۳ به پیامبر اسلام دستور می‌دهد که بر کافران و منافقان سخت بگیرد و می‌فرماید:

۷۳. «یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ؛

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر! و مقصدشان جهنّم است؛ و بد فرجامی است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «جهاد با کافران»، مبارزه همه جانبه و به ویژه جنگ مسلحانه با آنان است و مقصود از «جهاد با منافقان» مبارزه‌هایی همچون مذمّت، توبیخ، تهدید و افشاگری است؛ زیرا منافقان در ظاهر مسلمان‌اند و از این رو، اسلام مبارزه مسلحانه با آنان را اجازه نمی‌دهد، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۲

هیچ‌گاه با منافقان جنگ مسلحانه نکرد؛ البته اگر روزی منافقان کفر خود را آشکار و در برابر مسلمانان صف‌آرایی کنند، در این صورت کافر حربی به شمار می‌آیند و نبرد با آنان مجاز است.

۲. مقصود از کافران در آیه فوق، کافران حربی است؛ یعنی کافرانی که با اسلام اعلان جنگ و مخالفت می‌کنند، و گرنه کافران اهل ذمّه که در پناه اسلام بسر می‌برند، تا زمانی که شرایط جامعه اسلامی را رعایت کنند، در امنیت هستند.

۳. برخی مفسران آورده‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیش از نزول این آیه با منافقان رفتاری کریمانه داشت، ولی پس از نزول آن برخوردشان شدّت‌یافت «۱».

۴. واژه «غَلَظ» ضد رقت و مهربانی و به معنای خشونت (و سخت‌گیری) است «۲».

در آیه فوق و در آیه ۹ سوره تحریم که با آن مشابه است، به پیامبر دستور داده شده که با کافران و منافقان سخت‌گیری کرده و خشونت به خرج دهد ولی در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده است: اگر تو سخت‌گیر و خشن بودی، مردم از دور تو پراکنده می‌شدند؛ یعنی به صورت تلویحی پیامبر را از خشونت و سخت‌گیری باز می‌دارد.

آری، اسلام اساساً دین رحمت و محبت است و اصل در آن، نفی خشونت و سخت‌گیری است؛ اما اگر مخالفان از لجاجت، توطئه و خشونت دست بر ندارند، با سخت‌گیری و خشونت با آنان برخورد می‌شود؛ به عبارت دیگر، اسلام خشونت غیر قانونی را نمی‌پذیرد؛ زیرا نوعی ستم‌گری و جنایت است، ولی خشونت و سخت‌گیری قانونی را که بر اساس ضوابط شرعی و دینی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۳

باشد، می‌پذیرد و این یک روش عقلایی است که در همه جوامع برای سالم‌سازی محیط اجتماع و جلوگیری از تجاوز و قانون‌شکنی تجویز می‌کنند؛ «۱» همان‌گونه که در برخی حدود و مقررات اسلامی، مانند حد سرقت و حد عمل منافی عفت، دستور قطع دست یا شلاق زدن آمده و در قرآن نیز بدان‌ها تصریح شده است. «۲»

در هر صورت، دستور سخت‌گیری و خشونت در برخورد با کافران و منافقان است؛ اما مؤمنان باید با همدیگر مهربان باشند: «اشداء علی الکفار رُحماء بینهم» «۳».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رهبر مسلمانان باید در برابر دشمنان داخلی و خارجی، قاطع و سخت‌گیر باشد.

۲. اسلام آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است.

***

خدای متعال در آیه ۷۴ با اشاره به توطئه‌های منافقان، راه توبه را بر آنان می‌گشاید و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۷۴. «یَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا کَلِمَهَ الْکَفْرِ وَکَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ یَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن یَتُوبُوا یَکُ خَیْراً لَهُمْ وَإِن یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَاباً أَلِیماً فِی الْدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ فِی الأَرْضِ مِن وَلِیٍّ وَلَانَصِیرٍ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۴

به خدا سوگند یاد می‌کنند که (سخنان باطل) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفر [آمیز] گفته‌اند؛ و پس از اسلام آوردنشان، کفر ورزیدند؛ و آهنگ آنچنان (کار خطرناکی) کردند که [به آن نرسیدند، و انتقام نگرفتند جز به خاطر آنکه خدا و فرستاده‌اش آنان را از بخشش خود، بی‌نیاز ساختند. و اگر توبه کنند، برای آنان بهتر است؛ و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنیا و آخرت، به عذاب دردناکی کیفر خواهد داد؛ و برایشان در زمین، هیچ سرپرست و یاوری نیست!»

شأن نزول

رخدادها و مصادیق متعدد در مورد نزول آیه فوق حکایت شده است؛ «۱» از جمله توطئه منافقان برای ترور پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک، که ذیل آیه ۶۴ همین سوره به آن اشاره شد. در این حادثه، منافقان نتوانستند به هدف خود برسند و این توطئه با امداد الهی و کمک یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خنثی شد.

همچنین حکایت شده که شخصی از منافقان به نام «جَلّاس» در جنگ تبوک سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را به شدت انکار می‌کرد و یکی از مسلمانان به نام «عامِر» جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد، ولی جلّاس موضوع را انکار کرد و هر دو کنار منبر سوگند یاد کردند که دروغ نمی‌گویند، ولی عامر از خدا خواست که با نزول آیه‌ای راست‌گو را معرفی کند و همه آمین گفتند؛ آن گاه جبرئیل آمد و آیه فوق را آورد و هنگامی که به قسمت توبه‌پذیری خدا رسید، جلّاس توبه کرد و پیامبر توبه او را پذیرفت «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۵

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از جمله «تصمیمی که منافقان داشتند و به هدف نرسید» یا همان توطئه ترور پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان جنگ تبوک است و یا به تمام فعالیت‌هایی اشاره دارد که منافقان برای برهم ریختن سازمان جامعه اسلامی انجام می‌دادند و به هدف نهایی نرسید.

۲. از آیه با توجه به شأن نزول‌های آن به دست می‌آید که مسلمانان در برابر توطئه‌های منافقان هشیار بودند و به سرعت فعالیت‌های تخریبی و سخنان کفرآمیز آنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش می‌کردند و جلوی توطئه‌ها را می‌گرفتند.

۳. در آیه فوق اشاره شده که منافقان در سایه جامعه اسلامی، استفاده‌های مادی می‌بردند و ثروتمند و بی‌نیاز شدند، ولی به جای سپاس‌گزاری و حق‌شناسی، این خدمات را با خیانت و توطئه و انتقام از مسلمانان پاسخ دادند.

۴. در آیه فوق ضمیر «فَضلِه» می‌بایست تثنیه می‌آمد تا به خدا و پیامبر بر گردد، ولی مفرد آمده است؛ زیرا بخشش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حقیقت از خداست.

۵. این‌که در آیه فوق راه توبه برای منافقان توطئه‌گر نیز باز گذاشته شده است، نشانه کمال رأفت و رحمت اسلامی است که حتی توبه مخالفان سرسخت خود را نیز می‌پذیرد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان در حقیقت کافرند.

۲. فرجام منافقان، بی‌پناهی و بی‌یاوری در دنیاست.

۳. منافقان را از سوگند دروغ و ناسپاسی آنان بشناسید.

۴. راه توبه را حتی به روی منافقان باز گذارید.

***

خدای متعال در آیات ۷۵ و ۷۶ به کم‌ظرفیت بودن منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۵ و ۷۶. «وَمِنْهُم مَنْ عَاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الْصَّالِحِينَ* فَلَمَّا آتَاهُم مِن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ؛

از آن (منافق) ان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خدا ما را از بخشش خود روزی دهد، قطعاً زکات خواهیم داد؛ و حتماً از شایستگان خواهیم شد.»* و هنگامی که (خدا) از بخشش خود به آنان داد، بدان بخل ورزیدند و روی بر می‌تافتند؛ در حالی که آنان روی گردانند.»

شأن نزول

داستان نزول دو آیه فوق این‌گونه حکایت شده است که مردی از انصار به نام «ثَعْلَبه» مرتب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید و اصرار داشت که ایشان برای ثروتمند شدن او دعا کند و حضرت امتناع می‌کرد و می‌فرمود: مقدار کمی (از مال) که بتوانی حق شکر آن را ادا کنی، از مقدار زیادی که توانایی سپاس‌گزاری آن را نداشته باشی، بهتر است و یا می‌فرمود: آیا بهتر نیست که به زندگی ساده پیامبر اقتدا کنی؟

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۷

اما سرانجام سوگند یاد کرد که حقوق اموالم را می‌پردازم و پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و پس از مدتی ثروتی سرشار (از طریق ارث یا دامداری) برایش حاصل شد و رفته رفته به اطراف مدینه کوچ کرد و از نماز جماعت و حتی نماز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز محروم شد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور جمع‌آوری زکات را نزد او فرستاد، و ثَعلبه از پرداخت زکات امتناع کرد و آن را شبیه جِزْیه یا مالیات اهل کتاب خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله که این سخن را شنید، فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه! سپس آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق با اشاره به یکی از صفات زشت منافقان می‌فرماید: آن‌ها به هنگام فقر از ایمان دم می‌زنند، ولی همین‌که به نوایی رسیدند، غرق دنیاپرستی می‌شوند و پیمان‌های خود با خدا را فراموش می‌کنند، و همین کم‌ظرفیتی آنان که سبب بخل و دنیاپرستی و خودخواهی می‌شود، روح نفاق را در آنان پرورش می‌دهد «۲».

۲. مطلب آیه فوق بحثی تاریخی نیست، بلکه بیان یک واقعیت اخلاقی و اجتماعی است که در هر عصری و هر جامعه‌ای نمونه‌هایی فراوان دارد.

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که کم‌ظرفیت بودن یکی از نشانه‌های منافقان است؛ زیرا نفاق همان دوگانگی شخصیت و دو چهره بودن است و انسان باظرفیت، دو شخصیتی نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۸

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که اگر انسان ظرفیت نداشته باشد، نعمت‌ها برای او نقمت و بلا می‌شود و از این رو است که مصلحت انسان همواره در داشتن ثروت زیاد نیست.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که اگر کسی در پرداخت حقوق مالی اسلامی بُخل ورزد، و به دنیا دل ببندد، رفته رفته از دین روی‌گردان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان را از عهدشکنی و کم‌ظرفیتی و بُخل آنان بشناسید.

۲. کم‌ظرفیتی، زمینه‌ساز بُخل و بخیل بودن، زمینه‌ساز عهدشکنی است. (که همه این‌ها مقدمه بد فرجامی و نفاق است.)

***

خدای متعال در آیات ۷۷ و ۷۸ به نقش عهدشکنی و دروغ‌گویی در تثبیت نفاق و آگاهی خدا اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۷ و ۷۸. «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلَی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا کَانُوا یَکْذِبُونَ* أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللّهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ؛

و تا روزی که ایشان آن [: خدا] را ملاقات کنند، نفاق را در دل‌هایشان باقی گذاشت؛ بخاطر آنکه با خدا، در مورد آنچه بدو وعده داده بودند، تخلف ورزیدند؛ و بخاطر آنکه همواره دروغ می‌گفتند.* آیا ندانسته‌اند که خدا راز آنان و رازگویی‌شان را می‌داند؛ و اینکه خدا به (اسرار) نهان‌ها بسیار داناست؟!»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۴۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که بسیاری از گناهان و صفات زشت، علت و معلول یکدیگرند و از این رو است که بُخل و پیمان‌شکنی سبب پیدایش نفاق می‌شود.

۲. مقصود از «روزی که او را ملاقات می‌کنند»، روز ملاقات با خدا و حساب و جزای الهی است که همان روز رستاخیز است.

برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که مقصود از آن، لحظه مرگ یا هنگام ملاقات نتیجه بُخل باشد؛

البته این احتمال‌ها قابل جمع نیز هست، ولی ظاهر آیه همان ملاقات با خداست.

۳. مقصود از ملاقات با خدا، دیدن حسّی خدا نیست؛ زیرا او جسم نیست تا دیده شود، بلکه منظور شهود او و یا درک ثواب و کیفر او است «۱».

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی از صفات منافقان است و در حدیثی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «سه چیز در هر کس باشد، منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند: کسی که در امانت خیانت کند و در سخن، دروغ گوید و به هنگام وعده، تخلف کند.» «۲»

البته این‌گونه احادیث به نفاق اخلاقی اشاره دارد، نه نفاق عقیدتی که با کفر همگام است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۰

۵. نفاق اقسامی دارد: دو چهره بودن زبانی، رفتاری، قلبی و عقیدتی:

- دو چهره بودن با مردم؛ یعنی انسان ثروت داشته باشد، ولی به دیگران کمک نکند.

- دو چهره بودن با خدا؛ یعنی با او پیمان ببندد، ولی تخلّف کند.

دو چهره بودن در گفتار؛ یعنی انسان دروغ بگوید.

دو چهره بودن در عقیده؛ یعنی کسی کافر باشد، ولی خود را مسلمان جلوه دهد.

۶. آیه اخیر به منافقان هشدار می‌دهد که خدا از کفر باطنی، توطئه‌ها، اهداف و نیّت‌های آن‌ها باخبر است؛ پس مراقب رفتار خود باشید.

حاجت موری و اندیشه کم‌تر حیوان

بر تو پوشیده نمانَد که سمیعی و بصیری (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی سبب پیدایش روحیه نفاق دائمی در انسان است.

۲. عهدشکنی نکنید و دروغ نگویید که خدا از همه اسرار شما آگاه است.

***

خدای متعال در آیه ۷۹ به کارشکنی‌های منافقان از راه عیب‌جویی و تمسخر مؤمنان اشاره کرده و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۷۹. «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَايَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛

کسانی که از مؤمنانِ داوطلبِ بخشش‌های خالصانه، و (از) کسانی که جز به مقدار تلاششان نمی‌یابند، عیب‌جویی می‌کنند، و آنان را ریشخند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۱

می‌کنند، خدا آنان را (با کیفر خود) ریشخند کند؛ و برایشان عذاب دردناکی است!»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق این‌گونه حکایت شده است که هنگام آماده شدن لشگر اسلام (برای جنگ تبوک) به کمک‌های مردمی نیاز بود، و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را اعلام کرد، مردم توانگر کمک‌های مالی و زکات خود را برای تجهیز رزمندگان اسلام آوردند و برخی کارگران کم درآمد مانند «ابو عقیل انصاری» نیز با اضافه کاری، مقدار کمی خرما تهیه کردند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند.

منافقان به هر دو گروه ایراد گرفتند و درباره توانگران گفتند:

این‌ها ریاکارانه مقدار زیادی کمک کردند و فقیران را که مقدار کمی کمک کرده بودند، تمسخر نمودند و گفتند: آیا لشکر اسلام به چنین کمکی نیاز دارد؟

آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و منافقان را به شدت تهدید کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیات قرآن استفاده می‌شود که اهمیت در کیفیت کار است؛ یعنی هرگاه عمل با اخلاص و نیّت پاک صورت گیرد، ارزش فوق العاده‌ای دارد، اگر چه اندک باشد و این مطلب از آیه فوق نیز با توجه به شأن نزول آن، قابل استفاده است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۲

۲. ارزش آن است که در جامعه اسلامی و هنگام بروز مشکلات، همگان احساس تکلیف کنند و هر کس به مقدار توانایی خود کمک نماید و به انتظار کمک توانگران ننشینند.

۳. در حدیثی آمده است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام صدقه و کمک از همه برتر است؟

حضرت فرمود: تلاش [و صدقه افراد کم درآمد «۱».

۴. آیه فوق منافقان را به‌جهت عیب‌جویی و ریشخند مسلمانان سرزنش می‌کند، و این دو صفت را از ویژگی‌های منافقان می‌شمارد، ولی این صفات به منافقان صدر اسلام اختصاص ندارد، بلکه در هر زمانی منافقان با ایجاد روح بدبینی و عیب‌جویی، مردم را از کار خیر دلسرد می‌کنند.

۵. مقصود از این جمله که فرمود: «خدا منافقان را مسخره می‌کند.» این نیست که خدا اعمالی همانند آنان انجام می‌دهد، بلکه به باور مفسران، مقصود آن است که مجازات مسخره‌کنندگان را به آنان می‌دهد و با منافقان آن‌گونه رفتار می‌نماید که همچون

استهزا شدگان، تحقیر شوند.

۶. از آیه فوق استفاده می‌شود که مسخره کردن مؤمنان حرام و سبب عذاب الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان کمک‌های مردمی (برای جبهه‌ها) را زیر سؤال می‌برند.

۲. هر کس به اندازه توان خود امداد رسانی کند که کیفیت کار مهم است.

۳. کیفرهای الهی متناسب با عمل‌کرد افراد است و مسخره کنندگان را مانند گناهشان مجازات می‌کند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۳

جایی که استغفار پیامبر (ص) نیز سودی ندارد

خدای متعال در آیه ۸۰ به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد که طلب آمرزش برای منافقان سودی ندارد و می‌فرماید:

۸۰. «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَاللّهُ لَايَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛

برای شان آمرزش بخواهی، یا برای شان آمرزش نخواهی، اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی، پس خدا آنان را نمی‌آمرزد! این بدان سبب است که آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند؛ و خدا گروه نافرمانبرداران را راهنمایی نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. «سَبْعين» (: هفتاد) در آیه فوق برای بیان کثرت آمده است؛ یعنی بر عدد هفتاد به عنوان یک عدد خاص تأکید ندارد، بلکه مقصود آن است که هر قدر برای منافقان طلب آمرزش کنی، باز فایده‌ای ندارد. «۱»

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان کفر پیشه‌ای که مؤمنان را مسخره می‌کردند، چنان گناه سنگینی انجام داده‌اند که با استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نجات نمی‌یابند.

۳. آیه فوق به کفر و فسق (و نافرمانی) منافقان به عنوان سبب عدم پذیرش استغفار و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است؛ یعنی منافقان خود قابلیت هدایت و آمرزش الهی را ندارند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کفر، مانع آمرزش و فسق، مانع هدایت است.

۲. اگر می‌خواهید از شفاعت پیامبر و آمرزش الهی بهره‌مند شوید، از کفر و نافرمانی دست بردارید.

۳. رأفت اسلامی شامل حال منافقان، کافران و فاسقان نمی‌شود.

***

قرآن کریم در آیه ۸۱ به کوتاهی و کارشکنی منافقان در جنگ تبوک اشاره کرده و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۸۱. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَقَالُوا لَاتَنْفِرُوا فِى الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّم أَشَدُّ حَرّاً لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ؛

واپس‌ماندگان، بخاطر مخالفت با فرستاده خدا، به (خانه) نشینی‌شان (در هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند؛ و از اینکه با اموالشان و جان‌هایشان، در راه خدا جهاد کنند، ناخشنود بودند؛ و گفتند: «در این گرما، (برای جنگ) بسیج نشوید.» (ای پیامبر به آنان) بگو:

«آتش جهنّم گرم‌تر است!» اگر (بر فرض) آنان همواره به طور عمیق می‌فهمیدند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. منافقان برای کارشکنی در جنگ، گرم بودن هوا را بهانه می‌کردند، و خدا نیز از همین گرما استفاده کرد و پاسخی دندان‌شکن به آنان داد؛ یعنی به پیامبر و مسلمانان آموزش داد که تبلیغات مخالفان را با اصطلاحات خودشان پاسخ دهند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۵

۲. منافقان درکی عمیق ندارند و ظاهربین هستند؛ از این رو، از خانه‌نشینی و ترک جهاد شادمان هستند؛ زیرا فقط گرمای هوا را در این دنیا می‌بینند، ولی از آتش سوزان دوزخ که برای آنان آماده شده است، غافل‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان چند نشانه دارند: از دستور پیامبر تخلف می‌کنند، از جنگ‌گریزی شادند، از جهاد با مال و جان ناخشنودند و دیگران را از رفتن به جبهه دلسرد می‌کنند.

۲. در مسائل ژرف‌نگر باشید و در برابر جهاد بهانه‌جویی نکنید.

***

خدای متعال در آیه ۸۲ به گریه زیاد به عنوان کیفر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۲. «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛

پس (منافقان) باید، اندک بخندند و بسیار بگریند! به کیفر آنچه همواره کسب می‌کردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق دو گونه تفسیر شده است:

نخست آن‌که دستور می‌دهد منافقان باید کم‌تر بخندند و بیشتر گریه کنند؛ زیرا سرنوشت شومی در انتظار آن‌هاست.

دوم آن‌که آیه خبر می‌دهد منافقان (در دنیا) مقدار کمی می‌خندند، ولی (در آخرت) بسیار گریه می‌کنند (که خنده‌های دنیا در برابر آن ناچیز است.)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۶

تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است «۱».

۲. منافقان پس از خلافکاری‌های خود می‌پنداشتند پیروز شده‌اند، و از این رو، قهقهه سر می‌دادند، ولی قرآن به آنان اخطار کرد که بسیار گریه کنند؛ زیرا آینده تاریک و عذاب‌آلودی در پیش دارند.

۳. گریه منافقان می‌تواند به جهت عذاب‌های دردناکی باشد که در انتظار آن‌هاست و یا بدین جهت که پل‌های پشت سر خود را خراب کرده‌اند، و یا این‌که استعداد و سرمایه عمر خویش را از دست داده و رسوایی و تیره‌روزی خریده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برخی خنده‌های زودگذر حسرت‌آور است و گریه‌های طولانی در پی دارد.

۲. منافقان به خاطر عمل کردشان به حال خود گریه کنند.

***

خدای متعال در آیه ۸۳ با اشاره به ترفند دیگر منافقان، دستور مبارزه منفی با آنان را صادر می‌کند و می‌فرماید:

۸۳. «فَإِن رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَن تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوّاً إِنَّكُم رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۷

و اگر خـدا تو را (پس از جهاد) به سوی گروهی از آن (منافق) ان بازگرداند، و از تو رخصت خروج (به سوی میدان جهاد دیگری) بخواهند، پس بگو:

«هیـچ‌گاه با من خارج نخواهیـد شـد، و همراه من، با هیچ دشـمنی نخواهید جنگید؛ [چرا] که شـما نخستین بار، به نشسـتن (در خانه) راضی شدید، پس با متخلّفان بنشینید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیه فوق اسـتفاده می‌شود که منافقان پیشـنهاد شرکت در جنگ را داشتند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت و آن‌ها را با «متخلّفان» واگـذاشت؛ «۱» زیرا این نـوعی ترفنـد شـیطنت‌آمیز از سوی آنـان بود، و گرنه اگر آنـان به واقع پشـیمان می‌شدنـد و توبه می‌کردند، پیشنهاد شرکت آنان در جهاد پذیرفته می‌شد.

۲. منافقان می‌خواسـتند با پیشـنهاد شـرکت در جهاد، بر چهره زشت و خلاف‌کاری‌های گذشـته خود سرپوش بگذارند و نوسان‌ها و اعمال ضد و نقیض خود را توجیه کنند، و این یک روش حساب شده و خطرناک بود.

۳. از آیه فوق اسـتفاده می‌شود که برخی منافقان از این ترفند استفاده می‌کردند و برخی دیگر به دلیل ترس یا رسوایی حاضر نبودند حتی پیشنهاد شرکت در جنگ را بدهند.

۵. مسـلمانان عصـر ما نیز با منافقان دو چهره روبه‌رو هسـتند، و لازم است همچون پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله دست ردّ بر سینه آنان بزنند و فریب آنان را نخورند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به منافقان اجازه ندهید در جبهه حضور یابند و با آنان مبارزه منفی کنید.

۲. سوء سابقه افراد منافق صفت را فراموش نکنید.

***

خدای متعال در آیه ۸۴ با اشاره به کفر منافقان، نماز بر مردگان آنان را نیز تحریم کرده و می‌فرماید:

۸۴. «وَلَا تُصَلِّ عَلَی أَحَدٍ مِنْهُم مَاتَ أَبَداً وَلَاتَقُمْ عَلَی قَبْرِهِ إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ؛

و هرگز بر هیـچ یک از آن (منافق) ان که بمیرد، نماز [و دعا] نخوان! و (برای طلب آمرزش) بر قبرش نایست؛ [چرا] که آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند؛ و مردند در حالی که آنان نافرمانبردار بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نمی‌توانست به طور رسـمی دسـتور قتل و پاک‌سازی منافقان را از محیط جامعه اسـلامی صادر کند؛ زیرا آنان در ظاهر مسلمان بودند؛ از این رو، با آنان مبارزه منفی می‌کرد و حتی نماز بر مردگان آنان را تحریم نمود.

۲. هر فرد مـؤمن راسـتین در حـال حیـات و پس از مرگ احـترام دارد، و از ایـن رو اسـت که غسـل، کفن، نمـاز و دفن مسـلمانان با تشریفات محترمانه‌ای همراه است و حتی پس از مرگ نیز در کنار قبر او می‌آیند و برایش آمرزش می‌خواهند.

در آیه فوق انجـام مراسم نمـاز، دعـا و حضور بر سـر قـبر منـافق ممنوع اعلاـم شـده است تـا این افراد از جـامعه اسـلامی طرد و برای دیگران مایه عبرت شوند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۵۹

۳. از آیه فوق اسـتفاده می‌شود که پیامبر صـلی الله علیه و آله قبل از نزول این آیه بر منافقانی که در ظاهر مسـلمان بودند، نماز و دعا

می‌خواند و بر سر قبر آن‌ها حاضر می‌شد، ولی پس از نزول آیه فوق این برنامه‌ها تعطیل گردید «۱».

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که ایستادن در کنار قبر مؤمنان و دعا برای آنان جایز است؛ زیرا آیه این کار را برای منافقان منع کرده است؛ بنابراین، این کار برای مؤمنان جایز است.

۵. واژه «لاـ تُصَلِّ» یا به معنای لغوی آن است؛ یعنی برای مردگان منافقان دعا مکن، و یا به معنای اصطلاحی آن است؛ یعنی بر مردگان منافقان نماز مگزار؛ معنای اول با برخی احادیث «۲» و معنای دوم با ظاهر آیه سازگار است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۰

۶. آیه فوق خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی در حقیقت تکلیف همه مسلمانان را با منافقان روشن می‌کند. در عصر کنونی نیز مسلمانان می‌توانند از مبارزه منفی علیه منافقان استفاده کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با مردگان منافق نیز مبارزه منفی کنید و نماز بر آنان را تحریم نمایید.

۲. از مراسم عبادی خود برای مبارزه تبلیغاتی علیه مخالفان اسلام استفاده کنید.

۳. منافقان، کافرکیش فاسق صفت‌اند.

***

خدای متعال در آیه ۸۵ اموال و فرزندان زیاد را وسیله عذاب منافقان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۸۵. «وَلَا تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ أَن یُعَذِّبَهُم بِهَا فِی الْدُّنْیَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ کَافِرُونَ؛

و اموال آن (منافق) ان و فرزندانشان، تو را به شگفت نیاورد؛ جز این نیست که خدا می‌خواهد، بدین سبب آنان را در دنیا عذاب کند، و جان‌هایشان بر آید در حالی که آنان کافرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

مضمون این آیه در آیه ۵۵ این سوره گذشت و نکته‌ها و اشاره‌ها و پیام‌ها در آن‌جا بیان شد.

تکرار این آیات برای نشان دادن اهمیت مطلب است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۱

خدای متعال در آیات ۸۶ و ۸۷ به واکنش منافقان ثروتمند در برابر فرمان جهاد و نادانی آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۶ و ۸۷. «وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللّهِ وَجَاهِـدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْـتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَکُن مَعَ الْقَاعِـدِینَ* رَضُوا بِأَن یَکُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَایَفْقَهُونَ؛

و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود که: «به خدا ایمان آورید، و همراه فرستاده‌اش جهاد کنید.» سرمایه‌دارانِ از آن (منافق) ان، از تو رخصت می‌خواهند و می‌گویند: «ما را رها ساز تا با فرو نشستگان باشیم.»* (منافقان) راضی شدند که همراه (خانه) نشستگان باشند؛ و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده؛ پس آنان فهم عمیق نمی‌کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. ثروت اندوزی «۱» و دنیا دوستی انسان را از وظایف الهی خویش باز می‌دارد، به گونه‌ای که از جهاد دست می‌کشد و خانه‌نشینی را ترجیح می‌دهد.

۲. منافقان افرادی جنگ گریز هستند؛ زیرا در حقیقت به دین و اهداف الهی جهاد ایمان ندارند، ولی به جهت ترس و دنیاطلبی راه نفاق را در پیش گرفته و در صف مسلمانان مانده‌اند و برای حفظ ظاهر، از پیامبر صلی الله علیه و آله

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۲

اجازه می گیرند که در جهاد شرکت نکنند، در حالی که هیچ عذری برای ترک جنگ ندارند.

۳. آیه فوق اشاره کرده که منافقان به دلیل بی‌ایمانی و آلودگی به گناه، افرادی نادان هستند و از این رو، از بلند همتی که زاییده فهم و شعور و آگاهی است، بی‌بهره‌اند، و به دلیل همین پست همتی است که حاضرند با کودکان و خانه نشینان بمانند و در میدان جهاد شرکت نکنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مرفّهان بی‌درد هنگام جهاد به مرخصی می‌روند و خانه نشینی را ترجیح می‌دهند.

۲. منافقان را از جنگ‌گریزی آنان بشناسید.

۳. منافقان دل مرده‌اند و شناخت عمیق ندارند.

۴. منافقان را از پست همتی و ذلت پذیری آنان، بشناسید.

***

خدای متعال در آیه ۸۸ به صفات و روحیات پیامبر و مؤمنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۸. «لکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولئِکَ لَهُمُ الْخَیْرَاتُ وَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛

ولی فرستاده [خدا] و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموالشان و جان‌هایشان جهاد کردند؛ و آنان، همه نیکی‌ها مخصوص آنهاست؛ و تنها آنان رستگارانند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۳

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «خیرات «۱»» لفظی عام و جامع است و تمام خیرها، موفقیت‌ها، سعادت‌ها و موهبت‌های مادی و معنوی را شامل می‌شود که همه آن‌ها برای پیامبر و مؤمنان است.

۲. تعبیرهای دو جمله اخیر آیه فوق انحصار را می‌رساند؛ یعنی فقط پیامبر و مؤمنان رستگار واقعی‌اند و تنها آنان استحقاق هر گونه خیر و سعادتی را دارند.

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که اگر ایمان با جهاد همراه شود، هر گونه خیر و سعادتی را در پی خواهد داشت و بدون آن‌ها، رستگاری، خیر و برکتی نخواهد بود.

۴. در آیه پیشین، به همت پست منافقان اشاره شد که حاضرند با کودکان در پشت جبهه بمانند، و در آیه فوق به همت بلند مؤمنان اشاره شده است که حاضرند در جهاد با تمام مشکلاتش شرکت کنند تا به رستگاری و سعادت برسند، و این مطلب از روشن‌بینی و بلندهمتی آنان ناشی می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رستگاری و سعادت تنها در سایه ایمان و جهاد به دست می‌آید.

۲. رهبر اسلام و مؤمنان با همه وجود و جان و مال خود در راه خدا مبارزه کنند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۴

خدای متعال در آیه ۸۹ به پاداش‌های اخروی مؤمنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۹. «أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛

خدا برای آنان بوستان‌های (بهشتی) فراهم ساخته که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ در حالی که در آنجا ماندگارند؛ این، کامیابی بزرگ است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. «خدا بهشت را برای مؤمنان آماده ساخته است.» این تعبیر نشانه احترامی است که خدا برای مؤمنان جهادگر قائل است و آن‌قدر به آن‌ها اهمیت می‌دهد که بهشت را پیش‌تر آماده قدوم آنان می‌سازد.

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که بهشت آفریده شده و نعمت‌های بهشتی هم‌اکنون موجود است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پاداش مجاهدان راه خدا از پیش آماده شده و آن، بهشت برین و کام‌یابی بزرگ است.

۲. اگر بهشت می‌خواهید، با جان و مال جهاد کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۵

خدای متعال در آیه ۹۰ حساب افراد معذور از جنگ را از متخلفان منافق جدا می‌سازد و می‌فرماید:

۹۰. «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛

و عذر خواهان از عرب‌های صحرانشین (نزد تو) آمدند، تا به آنان رخصت (ترک جهاد) داده شود؛ و کسانی که به خدا و فرستاده‌اش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری در خانه) نشستند؛ بزودی به کسانی از آنان که کفر ورزیدند، عذاب دردناکی خواهد رسید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران قرآن درباره این‌که مقصود از «معذوران» در آیه فوق چه کسانی هستند، چند دیدگاه وجود دارد:

براساس دیدگاه نخست، مقصود معذوران واقعی هستند که مرخصی می‌خواستند و از این رو، در برابر منافقان از آنان یاد می‌شود.

براساس دیدگاه دوم، منظور کسانی هستند که عذرهای واهی و دروغین می‌تراشیدند تا از جهاد فرار کنند، در برابر منافقانی که حتی زحمت عذر تراشی هم به خود نمی‌دادند.

براساس دیدگاه سوم، معذوران شامل هر دو گروه است. «۱»

در این میان، ظاهر آیه و قرائن کلام با احتمال اول موافق است.

۲. دروغ معمولًا با زبان گفته می‌شود ولی در عمل هویدا می‌شود. شاید مقصود از دروغ‌گویی منافقان در آیه فوق همان دروغ عملی باشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در جنگ، حساب معذوران واقعی را از منافقان دروغ‌گو جدا کنید.

۲. دروغ‌گویان فرو نشسته از جهاد که به کفر گرایند، فرجامی عذاب‌آلود دارند.

***

چه کسانی از جنگ معاف هستند؟

خدای متعال در آیه ۹۱ به معافیت سه گروه از جنگ اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۱. «لَیْسَ عَلَی الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَی الْمَرْضَی وَلَا عَلَی الَّذِینَ لَایَجِدُونَ مَایُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِن سَبِیلٍ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛

بر کم‌توانان و بر بیماران، و بر کسانی که نمی‌یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده‌اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه‌ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق این‌گونه حکایت شده است که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت ایشان عرض کرد: من نابینا (و ناتوانم و حتی کسی را ندارم که دست مرا بگیرد و به میدان جهاد بیاورد)، آیا من معذورم؟

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۷

حضرت سکوت کرد و آیه فوق فرود آمد و تکلیف این گونه افراد را روشن ساخت «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق بیان کرده که سه گروه ناتوانان، بیماران و افرادی که وسیله مبارزه ندارند، از شرکت در جنگ معاف‌اند، و این یک قانون عقلی و منطقی است که در اسلام نیز بر آن تأکید شده است.

۲. مقصود از «ضُعَفاء» در آیه فوق افرادی هستند که بر اثر پیری یا نقص عضو و یا نابینایی ناتوان شده‌اند.

۳. واژه «حَرَج» در اصل به معنای مرکز اجتماع چیزی است و از آن‌جا که اجتماع با تنگی و کمبود جا همراه است، این واژه به معنای «تنگی، ناراحتی، مسئولیت و تکلیف» نیز آمده است، و در آیه فوق به همین معنای تکلیف و مسئولیت است.

۴. واژه «نَصَحُوا» کلمه جامعی است که هر گونه خیرخواهی و اقدام مخلصانه و نصیحت را شامل می‌شود.

۵. آیه فوق شرط معافیت این سه گروه و وظیفه آنان را در پشت جبهه چنین بیان کرده است که آنان باید با رفتار و سخنان خود مجاهدان را تشویق کنند و در تضعیف روحیه دشمن بکوشند.

۶. از آیه فوق استفاده می‌شود که به طور کلی هیچ کس از همکاری با مجاهدان راه خدا معاف نیست و هر کس نمی‌تواند اسلحه بردارد، با زبان و تبلیغ و کردار خود پشتیبان رزمندگان باشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۸

۷. واژه «غفُور» در اصل به معنای پوشاندن است؛ یعنی خدا به مقتضای این صفت خود، پرده بر کار افراد ناتوان می‌کشد و عذرشان را می‌پذیرد.

۸. واژه «رحیم» به معنای مهربان و مهرورز است که خدا به مقتضای آن، تکلیف مشکل بر عهده کسی ننهاده و افراد ضعیف را از جنگ معاف کرده است.

۹. در آیه فوق آمده است که: «راهی برای مؤاخذه و سرزنش نیکوکاران نیست.» این جمله درباره معذوران از جنگ آمده است، ولی مخصوص آن‌ها نیست، بلکه یک قاعده کلی است که قوانین و احکام زیادی از آن در فقه استفاده می‌شود؛ برای مثال، اگر کسی امانتی را نزد انسان امینی بگذارد و بدون افراط و تفریط تلف شود، این شخص امین ضامن نیست؛ زیرا نیکوکار است.

۱۰. در برخی احادیث حکایت شده که هنگام بازگشت سپاه اسلام از تبوک، پیامبر صلی الله علیه و آله در نزدیک مدینه فرمودند: شما در این شهر مردانی را پشت سر گذاشتید که در تمام مسیر با شما بودند. پرسیدند: چگونه با ما بودند با این که در مدینه ماندند؟ حضرت پاسخ داد: به این دلیل که آنان به جهت عذر داشتن نتوانستند در جهاد شرکت کنند (ولی قلب‌های آنان با ما بود.) «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. سه گروه ناتوانان، بیماران و نادارن را از حضور در جبهه‌ها معاف کنید.

۲. معاف بودن از مرحله‌ای از مراحل جهاد، به معنای معذور بودن از مرحله‌های آسان‌تر نیست و هر کس به قدر توان خود مسئول است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۶۹

خدای متعال در آیه ۹۲ به معافیت گروه چهارم از جنگ و عشق و اشک آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۲. «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَاأَجِدُ مَاأَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ؛

و (نیز تکلیفی نیست) بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند تا سوارشان کنی، گفتی: «چیزی که شما را بر آن سوار کنم، نمی‌یابم.» (آنان) روی برتافتند در حالی که در اثر اندوه، اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد! بخاطر اینکه نمی‌یابند چیزی را که (در راه خدا) مصرف کنند.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق این‌گونه حکایت شده که هفت نفر از افراد فقیر مدینه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضا کردند که وسیله‌ای برای شرکت در جهاد در اختیار آنان بگذارد، اما چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله‌ای نداشت، پاسخ منفی داد و آنان با چشمان اشک‌آلود از خدمت ایشان خارج شدند و به نام «بَكّائُون» یعنی گریه کنندگان مشهور شدند «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه و آیه قبل، چهار گروه از معاف شدگان از جهاد معرفی شده‌اند و گروه چهارم در حقیقت از گروه سوم که در آیه قبل بیان شد، جدا نیستند، ولی به دلیل امتیازهای ویژه‌ای که این گروه داشتند، جداگانه ذکر شدند و از آنان قدردانی شد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۰

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله عاشق جهاد بودند، آن‌گونه که از معاف شدن خوشحال نمی‌شدند، بلکه از شدت ناراحتی چشمانشان اشک آلود می‌گشت. «۱»

۳. براساس آیه فوق، افراد بی‌بهره از توان مالی و وسایل لازم برای شرکت در جنگ، نزد پیامبر می‌آمدند و با اصرار از ایشان وسایل می‌خواستند، و این نهایت علاقمندی آنان به جنگ را نشان می‌دهد و همین مطلب رمز پیروزی مسلمانان در صدر اسلام بود و اکنون نیز می‌تواند سبب سرافرازی مسلمانان شود.

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که گریه مؤمنان به خاطر عشق به جهاد، آن‌قدر ارزش دارد که خدا در قرآن از آن یاد کرده است.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که اسلام دین آخرت و دنیاست و حتی برای جنگ و معافیت از آن، قوانین خاصی دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برخی یاران پیامبر عاشق جهاد بودند. (شما نیز این‌گونه باشید.)

۲. اگر کسانی به جهت کمبود وسایل نتوانند در جنگ شرکت کنند، معاف هستند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۱

خدای متعال در آیه ۹۳ به ثروتمندان بدون درد و بدون عذری اشاره کرده که از شرکت در جنگ معاف نیستند و می‌فرماید:

۹۳. «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَايَعْلَمُونَ؛

راه (مؤاخذه) تنها بر کسانی است که از تو رخصت می‌خواهند، در حالی که آنان توانگرند (آنان) راضی شدند به اینکه با (خانه) نشستگان باشند؛ و خدا بر دل‌هایشان مُهر نهاده؛ و از این رو نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از مقایسه آیه فوق با آیه ۸۶ و ۸۷ همین سوره و همسان بودن مضمون آن‌ها، روشن می‌شود که مقصود از گروه فوق، منافقان هستند که با بهانه‌تراشی و رخصت‌طلبی می‌خواستند از شرکت در جنگ معاف شوند.

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که ثروتمند بودن نه تنها مسلمان را از شرکت در جهاد معاف نمی‌کند، بلکه مسئولیت او را سنگین‌تر می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. انجام ندادن مسئولیت جهاد، سبب کوردلی و بی‌بصیرتی می‌شود.

۲. ثروتمندان (منافق صفت) را از جهاد معاف نکنید.

***

خدای متعال در آیه ۹۴ به عذرتراشی بدون ثمر منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۴. «يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُم إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَاتَعْتَذِرُوا لَن نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۲

هنگامی که به سوی آن (منافق) ان باز گردید، از شما عذرخواهی می‌کنند؛ بگو: «عذرخواهی نکنید، (ما سخن) شما را تصدیق نخواهیم کرد! [چرا] که خدا ما را از اخبار شما با خبر ساخته؛ و بزودی خدا و فرستاده‌اش، عملتان را می‌بینند؛ سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ و [او] شما را از آنچه همواره انجام می‌دادید، با خبر می‌سازد.»

شأن نزول

آیه فوق در مورد گروهی از منافقان است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ تبوک دستور داد کسی با آنان نشست و برخاست نکند و سخن نگوید، این گروه منافق که حدود هشتاد نفر بودند، در فشار شدید اجتماعی قرار گرفتند، و در مقام عذرخواهی برآمدند. آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و پیشاپیش از حال آنان خبر داد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیر «يَعْتَذِرُون» فعل مضارع است و از آن استفاده می‌شود که خدا پیش‌تر به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان خبر داده بود که منافقان برای عذرخواهی به زودی نزد شما می‌آیند و شیوه پاسخ‌گویی به آنان را نیز به مسلمانان آموزش داد.

۲. مفسران درباره جمله «سَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُم و رَسُولُه» دو احتمال بیان کرده‌اند:

نخست آن‌که راه توبه و بازگشت به سوی منافقان باز است و دیگر آن‌که در آینده نیز خدا و فرستاده‌اش از اعمال و نقشه‌های منافقان آگاه می‌شوند «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۳

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نسبت به عذرتراشانی که در جهاد شرکت نمی‌کنند، با قاطعیت برخورد کنید و عذر آنان را نپذیرید.

۲. خدا در دنیا و آخرت علیه منافقان افشاگری می‌کند.

۳. خدا از پنهان و آشکار آگاه است.

***

خدای متعال در آیه ۹۵ به سوگندهای منافقان اشاره کرده و با دستور به روی‌گردانی از آن‌ها، به شدّت به آنان هشدار می‌دهد و

می‌فرماید:

۹۵. «سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءَ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ؛ هنگامی که به سوی آنان باز گردید، بزودی برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا از آنان صرف نظر کنید (و درگذرید)، پس از آنان روی گردانید؛ [چرا] که آنان پلیدند؛ و به کیفر آنچه همواره کسب می‌کردند، مقصدشان جهنّم است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق واژه «اعراض» به دو معنا به کار رفته است:

نخست می‌فرماید: «منافقان از شما می‌خواهند که از آنان اعراض کنید»؛ یعنی از آنان درگذرید؛ و سپس می‌فرماید: «شما از آنان اعراض کنید»، یعنی با خشم و انکار از آنان رو برتابید و آنان را نبخشید.

این دو تعبیر مشابه با دو معنای متضاد، لطافت و زیبایی خاصی به آیه داده است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۴

۲. از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان از مقدسات و حتی نام خدا و سوگند به آن، برای فریب مسلمانان استفاده می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فریب سوگندهای دروغین منافقان را مخورید.

۲. منافقانی را که بدون عذر به جبهه نمی‌روند، تحریم کنید.

۳. منافقان پلید و ناپاک‌اند. (زیرا نفاق سبب آلودگی روح انسان می‌شود.)

۴. دوزخ نتیجه عمل‌کرد خود انسان است.

***

خدای متعال در آیه ۹۶ به نافرمانی منافقان و ناخشنودی خدا از آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۶. «یَحْلِفُونَ لَکُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لَایَرْضَی عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ؛ برای شما سوگند یاد می‌کنند تا از آنان راضی شوید؛ و اگر [شما] از آنان راضی شوید، پس حتماً خدا از گروه نافرمانبرداران راضی نخواهد شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه پیشین، منافقان برای مؤمنان سوگند یاد می‌کردند تا آنان را عفو کنند و در برابر آنان واکنش نشان ندهند؛ اما در این آیه می‌خواهند مسلمانان را با سوگند، از خود راضی کنند تا قلباً هم از آن‌ها ناراحت نباشند، بلکه خشنود باشند.

۲. منافقان برای خشنودی مسلمانان اهمیت چندانی قائل نبودند، ولی می‌خواستند کدورت‌های قلبی مؤمنان را بشویند تا در آینده از عکس العمل‌های آنان در امان بمانند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۵

۳. آیه فوق به مسلمانان هشدار می‌دهد که منافقان فاسق و نافرمان‌بردارند؛ بنابراین، رضایت و خشنودی از آنان صحیح نیست؛ زیرا این دام فریبی است که بر سر راه مؤمنان پهن می‌کنند.

۴. منافقان و روش‌های آنان در همه عصرها وجود دارند، پس چه نیکو است مسلمانان همواره مواظب باشند تا منافقان با همان نیرنگ‌ها و دام‌ها، مقاصد شوم خود را پیاده نکنند.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان در پی جلب نظر مردم و رضایت آن‌ها هستند و کاری به رضایت خدا ندارند، در حالی که خدا از آنان ناخشنود است؛ بنابراین، اگر کسی رضایت خدا را بخواهد، نباید از منافقان راضی شود و گرنه از راه خدا جدا افتاده

است.

۶. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «هر کس به قیمت خشم مردم، در پی رضایت خدا باشد، خدا از او راضی می‌شود و مردم را نیز از او راضی می‌سازد، و هر کس با خشم خدا در پی جلب رضایت مردم باشد، خدا از او ناراضی می‌شود و دل مردم را نیز از او خشمگین و ناراضی می کند.» «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان در پی رضایت مردم‌اند، ولی شما در پی رضایت خدا باشید.

۲. خدا از منافقان راضی نیست؛ زیرا فاسق و نافرمان‌بردارند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۶

خدای متعال در آیه ۹۷ منافقان صحرانشین را سرزنش می کند و می‌فرماید:

۹۷. «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْراً وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَاأَنْزَلَ اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛

عرب‌های صحرانشین، در کفر و نفاق شدیدترند؛ و به ناآگاهی از حدود آنچه خدا بر فرستاده‌اش فرو فرستاده، سزاوارترند؛ و خدا دانای فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین مطالبی درباره افکار و نقشه‌های شوم منافقان داخل شهر مدینه بیان شد و بدین جهت که مسلمانان نپندارند منافقان تنها این گروه هستند، به منافقان خشن صحراگرد اشاره کرده است که بارها مسلمانان را مورد هجوم قرار دادند.

۲. قرآن کریم در محیط جاهلی جزیرهٔ العرب ظهور کرد که به تمدن و شهرنشینی اهمیتی نمی‌داد؛ اما اسلام اهمیت ویژه‌ای برای عوامل تمدن‌ساز مانند شهرنشینی قائل شد و از این رو است که در آیه فوق می‌خوانیم: افرادی که در نقاط دور افتاده زندگی می کنند، از نظر معلومات و ایمان مذهبی عقب‌ترند.

و در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «به مراکز بزرگ [جمعیت بپیوندید؛ زیرا دست خدا با جماعت است.» «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۷

۵. واژه «اعرابی» به معنای «صحرانشین «۱»» در برابر شهرنشین، در فرهنگ اسلامی یک مفهوم ارزشی شده است که چندان به مکان جغرافیایی وابسته نیست، بلکه نشان دهنده منطقه فکری و طرز تفکر انسان‌هاست و از این رو است که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هر کس از شما از دین خود به طور عمیق آگاه نشود، اعرابی است «۲».

و یا امام علی علیه السلام خطاب به برخی اصحاب عصیانگرش فرمود: «بدانید که شما بعد از هجرت اعرابی شدید.» «۳»

بنابراین، ممکن است کسی در شهر زندگی کند، ولی اعرابی و صحرانشین عقب افتاده و جاهل به شمار آید، و ممکن است کسی در بیابان‌ها و روستاها زندگی کند، اما به خاطر فرهنگ، دانش و ایمانش، انسانی شهرنشین و متمدن به شمار آید.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر کفر و نفاق با جهل و دوری از فرهنگ همراه شود، انحراف شدیدتر می‌شود.

۲. صحرانشینی یکی از عوامل جهل و ناآگاهی نسبت به فرهنگ دینی است. (پس با مراکز علمی و دینی ارتباط برقرار کنید)

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۸

خدای متعال در آیه ۹۸ به صفات برخی صحرانشینان منحرف اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۸. «وَمِنَ الأعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَايُنْفِقُ مَغْرَماً وَيَتَرَبَّصُ بِكَمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوءِ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛

و از عرب‌های صحرانشین کسانی هستند که آنچه را (در راه خدا) مصرف می‌کنند، زیان می‌شمارند؛ و برای شما حوادثی انتظار می‌کشند، حادثه بد، بر (خود) آنان است؛ و خدا شنوای داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق اشاره شده که اعراب بادیه‌نشین، به دلیل نفاق، کفر، بُخل و تنگ نظری‌شان، هر گونه خدمت مالی در راه خدا را ضرر می‌پندارند «۱» و حسادت آنان سبب می‌شود که همواره در انتظار بروز مشکلات و مصیبت‌هایی برای دیگران باشند، «۲» در حالی که مؤمنان مصرف مال در راه خدا را تجارتی پر سود می‌دانند و برای دیگران آرزوی خیر و نیکی دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مصرف اموال در راه خدا را ضرر نپندارید.

۲. منافقان منتظر حوادث تلخ باشند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۷۹

خدای متعال در آیه ۹۹ به گروه مؤمنان صحرانشین اشاره کرده و می‌فرماید:

۹۹. «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَايُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛

و از عرب‌های صحرانشین کسانی هستند، که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند؛ و آنچه را (در راه خدا) مصرف می‌کنند، [مایه نزدیکی‌هایی در پیشگاه خدا، و دعاهای فرستاده [او] می‌شمارند؛ آگاه باشید که به راستی این [مایه نزدیکی آنان است. بزودی خدا آنان را در رحمتش در آورد؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین حال اعراب صحرانشین منافق صفت بیان شد و برای این‌که کسی گمان نکند همه اعراب بیابان‌ها این‌گونه‌اند، در این آیه به صفات اعراب صحرانشین مؤمن و نیکوکار اشاره شده است. آری، این شیوه قرآن است که اگر گروهی را سرزنش می‌کند، خوبان آن‌ها را به فراموشی نمی‌سپارد.

۲. در آیه فوق برای بشارت به مؤمنان صحرانشین، تأکیدهایی پی در پی آورده شده است «۱» تا نشان دهد آنان با بخشش‌های خود در راه خدا به طور حتم به او نزدیک و در رحمت الهی غوطه‌ور می‌شوند، و در پایان آیه نیز به دو صفت آمرزندگی و مهربانی خدا اشاره شده است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۰

۳. واژه «قُرُبات» جمع «قُرْب» به معنای نزدیکی است، و در این‌جا جمع آمده است تا نشان دهد مؤمنان صحرانشین از انفاق خود، نزدیکی‌ها به سوی خدا می‌جویند؛ اما مقصود از نزدیکی به خدا، نزدیکی مکانی نیست؛ زیرا خدا جسم نیست تا در مکانی باشد، بلکه مقصود نزدیکی مقامی یعنی رفتن به سوی او است که کمال مطلق می‌باشد و منظور آن است که صفات جمال و جلال خدا بر صفحه فکر و جان انسان پرتو افکند.

۴. از آیه فوق استفاده می‌شود که اعتقادهای صحیح و قصد قربت افراد در مصرف اموالشان، در نزدیکی آن‌ها به خدا موثر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مؤمنان صحرانشین را در کارهای خیر تشویق کنید.

۲. خدا مؤمنانی را که اموالشان را با قصد قربت در راه خدا می‌بخشند، غرق در رحمت خویش می‌سازد.

***

اقسام پیروان اسلام

خدای متعال در آیه ۱۰۰ به پیش‌گامان اسلام و پیروان راستین آنان و پاداش‌هایشان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۰. «وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدَاً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛

و پیش‌گامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که (به شایستگی) در نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از آنان خشنود گشت، و آنان (نیز) از او خشنود شدند؛ و بوستان‌هایی (بهشتی) برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ در حالی که جاودانه در آن ماندگارند، این کامیابی بزرگ است!»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق اشاره شده است که خدا از مهاجرین، انصار و تابعین خشنود می‌باشد؛ زیرا آنان ایمان و اعمال شایسته داشته‌اند.

۲. در آیه فوق آمده است که مهاجرین و انصار و تابعین نیز از خدا خشنود هستند؛ زیرا هر چه می‌خواهند، خدا به آنان بخشیده و پاداش‌های فوق العاده‌ای به آنان ارزانی داشته است.

۳. مهاجرین و انصار پیش‌گامان انقلاب اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که در هنگام تنهایی، محاصره و خطرات، به یاری او شتافتند. مهاجرین با تحمّل شکنجه‌ها و تهمت‌ها، با عشق سوزان و اراده آهنین کنار پیامبر ماندند و خانه و بستگان خود را رها و به مدینه هجرت کردند. انصار نیز با آغوش باز از پیامبر و مهاجرین استقبال نموده، به آنان مسکن و غذا دادند و با تمام وجود از آنان دفاع کردند.

۴. واژه «احسان» ممکن است بیان وصف برنامه‌هایی باشد که تابعین از آن‌ها پیروی می‌کردند؛ یعنی تابعین از برنامه‌های نیکوی مهاجرین و انصار پیروی می‌کردند. همچنین امکان دارد «احسان» بیان وصف چگونگی پیروی باشد؛ یعنی تابعین به صورت شایسته‌ای از مهاجرین و انصار پیروی می‌کنند «۱».

این احتمال نیز وجود دارد که مقصود آیه هر دو معنا باشد؛ یعنی پیروی تابعین نباید در حرف و ادعا خلاصه شود، بلکه باید پیروی نیکویی در زمینه عقاید، افکار و اعمال شایسته آنان باشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۲

۵. مقصود از «تابعین» همه گروه‌هایی است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا زمان‌های بعد به اسلام پیوستند و هجرت کردند و یا مهاجرین را پناه دادند و از اسلام حمایت می‌کردند. و از برنامه و اهداف پیش‌گامان اسلام پیروی نمودند؛ به عبارت دیگر، مسئله هجرت، نصرت و تابعیت به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه محدود نمی‌شود، بلکه این مفهوم‌ها امروز نیز در شکل‌های دیگر وجود دارند و در آینده نیز وجود خواهند داشت و هر کس به نحوی در مسیر آن‌ها قرار گیرد، از تابعین خواهد بود «۱».

۶. درباره این‌که با سابقه‌ترین مسلمان چه کسی بوده است، همه مفسران و مورّخان گفته‌اند که نخستین مسلمان زن، خدیجه- همسر فداکار پیامبر صلی الله علیه و آله- و نخستین مرد مسلمان حضرت علی علیه السلام است. «۲»- «۳»

گفتنی است برخی دانشمندان اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند:

«نخستین کسی که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می‌شود، نخستین کسی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۳

است که اسلام آورده و او علی بن ابیطالب است.» «۱»

۷. بسیاری از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله مردانی بزرگ و شایسته بودند، ولی همه آنان معصوم و بدون خطا و اهل بهشت نبوده‌اند، و این مطلب از سه جهت قابل اثبات است:

نخست آن‌که در آیه فوق قید «احسان» درباره تابعین آمده است؛ یعنی تابعین از اعمال و افکار شایسته مهاجرین و انصار پیروی می‌کنند؛ بنابراین، این قید به طریق اولی در خود مهاجرین و انصار نیز هست.

دوم آن‌که در قرآن کریم بارها سخن از منافقان گفته شده که به ظاهر مسلمان و یار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. و در همین سوره نیز مطالب زیادی درباره آنان بیان شده است و در آیه بعد نیز تذکر داده خواهد شد، و نمی‌توان گفت این افراد معصوم و بهشتی هستند.

و سوم آن‌که از نظر تاریخی ثابت شده برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از او مرتد یا منحرف شدند و حتی با امام علی علیه السلام جنگیدند. «۲»

بنابراین، هر چند پیامبر صحابه بزرگی همچون علی علیه السلام، ابوذر، سلمان و ... داشت، اصحاب منافق صفت و منحرف نیز داشت که در مورد هر گروه بر اساس افکار و عقایدشان حکم می‌شود «۳».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۴

۸. در برخی تفسیرهای روایی آمده است که مقصود از «سابقین، مهاجرین و انصار کسانی هستند که ایمان آوردند و تصدیق کردند و بر ولایت علی علیه السلام ثابت ماندند «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیش‌گامی در نهضت یک ارزش است و پیش‌گامان در نزد خدا ارزشمندترند.

۲. پیروی از عقاید و کمالات و کردار نیکوی پیش‌گامان اسلام، یک ارزش است.

***

خدای متعال در آیه ۱۰۱ به منافقان داخل مدینه و خارج آن و کیفر آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۱. «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِنَ الأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ؛

و از اطرافیان شما، برخی عرب‌های صحرانشین منافقند؛ و برخی ساکنان مدینه (نیز) به دو رویی خو گرفته [و سرکشی کرده اند، در حالی که (تو) آنان را نمی‌شناسی، (ولی) ما آنان را می‌شناسیم؛ بزودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم سپس به سوی عذاب بزرگی بازگردانده می‌شوند!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان چنان از حق عاری شده و بر کار خود مسلّط و تمرین کرده «۲» بودند، که می‌توانستند خود را در صف

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۵

مسلمانان راستین جا بزنند بدون آن‌که کسی متوجه آنان شود.

۲. در آیه فوق به منافقان داخل و خارج مدینه توجه داده شده و از مسلمانان خواسته شده است که هر دو گروه را زیر نظر بگیرند و

از منافقان خارج شهر غافل نشوند، ولی توجه داشته باشند که منافقان داخل مدینه بر کار خود مسلطتر و خطرناک‌ترند.

۳. مقصود از این‌که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله منافقان را نمی‌شناسد، شناخت پیامبر با علم عادی و معمولی است، و گرنه اشکالی ندارد که او از طریق وحی و اخبار غیبی از اسرار منافقان آگاه شود.

۴. مقصود از «عذاب بزرگ» همان مجازات‌های روز رستاخیز است، ولی در مورد دو عذاب دیگری که در آیه بدان‌ها اشاره شده، مفسران دو احتمال داده‌اند که براساس نخستین احتمال، مقصود رسوایی اجتماعی منافقان در دنیا و کیفر آنان هنگام مرگ است و براساس احتمال دوم، مقصود از عذاب دوم، ناراحتی درونی منافقان به جهت پیروزی‌های مسلمانان می‌باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مراقب منافقان داخلی و خارجی باشید.

۲. منافقان داخل شهر مرموزتر و خطرناک‌ترند.

۳. منافقان در دنیا و آخرت گرفتار عذاب می‌شوند.

***

خدای متعال در آیه ۱۰۲ به مسلمانان خطاکار توبه کننده امید می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۲. «وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّهُ أن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۶

و (گروه) دیگری که به پیامدهای (گناهان) شان اعتراف کردند، (و) کار شایسته را با (کار) بد دیگری در آمیختند، امید می‌رود که خدا توبه آنان را بپذیرد؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق این‌گونه حکایت شده که «أبو لُبابه انصاری» و چند نفر دیگر از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند، ولی پس از نزول آیات سرزنش کننده، پشیمان شدند و خودشان را به ستون‌های مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بستند و سوگند یاد کردند که تا پیامبر آنان را باز نکند، همان‌جا بمانند. پیامبر صلی الله علیه و آله صبر کرد تا آیه فوق فرود آمد و آنان را از ستون باز کرد؛ سپس آن‌ها به شکرانه این موضوع همه اموال خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کردند تا آن‌ها را در راه خدا مصرف کند؛ زیرا دلبستگی به آن اموال مانع رفتن آن‌ها به جبهه شده بود، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله صبر کرد تا آیه بعد فرود آمد و قسمتی از آن اموال را پذیرفت «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عَسی به معنای «شاید» است که معمولًا در مورد امیدواری و احتمال پیروزی و عدم آن گفته می‌شود؛ یعنی زمینه پذیرش توبه آنان وجود دارد، ولی خدا می‌خواهد آنان را در میان ترس و امید نگاه دارد تا مایه تکامل و تربیت آنان شود «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۷

۲. به باور برخی مفسران، واژه «عسی اشاره به آن است که گناهکاران باید افزون بر توبه و پشیمانی، کارهای نیکی نیز انجام دهند و گذشته خود را جبران کنند تا توبه آنان پذیرفته شود «۱».

۳. آیه فوق درباره أبو لُبابه و متخلفان جنگ تبوک فرود آمده است، ولی مفهوم آن وسیع است و شامل تمام افرادی می‌شود که اعمال نیک و بد را به هم می‌آمیزند و پشیمان می‌شوند و از این رو است که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «آیه فوق در مورد شیعیان گناهکار ماست.» «۲» یعنی شیعیان گناهکار نیز از مصادیق آیه قرار می‌گیرند.

۴. هر چند جمع زیادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله انسان‌های والاگهر و مجاهدان حقیقی و یاوران دین خدا بودند، ولی از

آیه فوق استفاده می‌شود که همه آن‌ها عادل و معصوم نبودند و برخی از آنان مرتکب گناه نیز می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اعتراف به گناه در پیش گاه خدا، زمینه‌ساز بخشایش الهی است.

۲. اگر لغزشی داشتید، توبه کنید که خدا آمرزنده و مهرورز است.

***

خدای متعال در آیه ۱۰۳ به آداب گرفتن زکات و آثار سازنده آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۳. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۸

از اموال آنان بخشـش خالصانه (و مالیات زکات) را بگیر، که بوسیله آن، پاکشان سازی و رشدشان دهی؛ و برایشان دعا کن؛ [چرا] که دعای تو، برای آنان آرامشی است؛ و خدا شنوای داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق شأن نزولی که ذیل آیه قبل بیان شد، این آیه نیز در مورد أبو لُبابه و توبه او است؛ اما این‌که در آن‌جا گفته شده بود پیامبر یـک سوم مـال پیش‌کشـی او را پـذیرفت و در این‌جا از زکات مال سـخن که از یک سوم کم‌تر است، شایـد بـدین جهت باشـد که پیامبر مقدار اضافی بر زکات را به عنوان کفاره گناه از آنان گرفت.

۲. واژه «صَدَقه» در قرآن کریم گـاهی به معنـای «زکـات» می‌آیـد و این مطلب در سوره‌هـای مـدنی بیشتر است و در آیه فوق یـا به معنای زکات و یا به معنای کفاره گناه و یا بخشش مستحبی خالصانه می‌باشد. «۱»

۳. واژه «مِنْ» در آیه فوق نشان می‌دهد که زکات همواره جزئی از مال است و شامل همه یا قسمت عمده آن نمی‌شود.

۴. واژه «خُذ» نشان می‌دهـد که رهبر مسـلمانان و رئیس حکومت اسـلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد و لازم نیست منتظر میل مردم باشد که هرگاه خواستند، زکات را بپردازند.

۵. در آیه فوق بیـان شـده که زکـات پـاک کننـده است؛ یعنی پرداخت کننـده زکات را از رذایل اخلاقی همچون دنیاپرستی و بُخل پـاک می‌کنـد و نیز مفاسـد و آلودگی‌هـایی را که در جامعه به جهت فقر و فاصـله طبقاتی به وجود می‌آیـد، از صـحنه اجتماع پاک می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۸۹

۶. در آیه فوق بیان شـده که زکـات رشـد دهنـده است؛ یعنی در دل پرداخت کننـده زکـات، نهـال نوع‌دوسـتی و سـخاوت پرورش می‌یابد و در صحنه اجتماع، پیشرفت اقتصادی به وجود می‌آید.

۷. آیه فوق به پیـامبر و مـا می‌آموزد که در برابر انجـام وظیفه‌هـایی واجب ماننـد زکات نیز از مردم تشـکر کنیم، و از طریق معنوی و روانی آنان را تشویق نماییم؛ زیرا که دعا سـبب آرامش روحی مردم می‌شود و می‌بیننـد که اگر در ظاهر چیزی از دست داده‌اند، اما بهتر از آن را به صورت معنوی به دست آورده‌اند.

۸. در احـادیث آمـده است هنگـامی که مردم زکـات خود را خـدمت پیـامبر صـلی الله علیه و آله می‌آوردنـد، با عبارت «اللّهم صـلّ علیهم» به آنان دعا می‌کرد «۱».

۹. آیه فوق بر طبق شأن نزول درباره توبه ابو لُبابه و دوسـتانش است، ولی مفهومی وسیع دارد و یک قانون کلی را در مورد زکات و آداب گرفتن آن و آثار سازنـده‌اش بیان می‌کنـد، و از این رو است که در برخی احادیث آمـده است که از امام صادق علیه السـلام پرسیدند: «آیا این آیه در زمان‌های بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جاری است؟ حضرت فرمودند: آری.» «۲»

۱۰. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که آیه زکات [آیه فوق فرود آمد، ماه رمضان بود؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد شخصی به مردم ندا دهد که زکات مانند نماز بر شما واجب شد و زکات طلا، نقره، شتر،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۰

گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش را مشخص کرد و هر سال ماه رمضان مردم با صدای منادی، زکات خود را می‌پرداختند»

.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مأموران مالیات اسلامی از مردم تشکر کنند و رابطه آنان عاطفی و معنوی باشد.

۲. پرداخت مالیات زکات از یک‌سو آلودگی‌های فرد و جامعه را پاک می‌سازد و از سوی دیگر، تکامل آفرین و رشد دهنده آن‌هاست.

۳. یکی از وظایف رهبر مسلمانان، گرفتن زکات است.

***

خدای متعال در آیه ۱۰۴ با بیان این‌که توبه‌پذیر و گیرنده حقیقی زکات خداست، می‌فرماید:

۱۰۴. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛

آیا ندانسته‌اند که خدا، خود توبه را از بندگانش می‌پذیرد؛ و بخشش‌های خالصانه (و مالیات زکات) را می‌گیرد؛ و اینکه تنها خدا بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در شأن نزول دو آیه پیشین بیان شد که أبولُبابه و دوستانش که از جنگ تبوک تخلّف کرده بودند، اصرار داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله توبه و اموال آنان را بپذیرد، ولی آیه فوق اشاره دارد که نه تنها توبه‌پذیری کار خداست، بلکه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۱

گیرنده واقعی صدقات نیز خداست و پیامبر و افراد فقیری که صدقات را می‌پذیرند، در حقیقت نمایندگان خدا هستند.

۲. در برخی احادیث آمده است که پیشوایان معصوم شیعه هنگامی که صدقه می‌دادند، گاهی آن صدقه را می‌بوسیدند و یا صدقه را به فقیر می‌دادند سپس می‌گرفتند و بو می‌کردند و می‌بوسیدند و بر می‌گرداندند، و هنگامی که کسی از ایشان می‌پرسید چرا این گونه می‌کنید: می‌فرمودند:

«صدقه به دست بنده نمی‌رسد، مگر این‌که قبل از آن در دست خدا قرار می‌گیرد و خدا برای انجام هر کاری فرشته‌ای قرار داده است؛ اما صدقه را خودش می‌گیرد.» «۱»

۳. در آیه فوق از «صدَقات» سخن گفته شده که زکات و بخشش‌های دیگری را که برای رضای خدا انجام می‌گیرد، شامل می‌شود و این مطلب از احادیثی که ذیل آیه آمده است، به خوبی روشن می‌شود «۲».

۴. هر چند که اسلام کوشش دارد در جامعه اسلامی نیازمند باقی نماند، ولی در هر جامعه‌ای افرادی از کار افتاده، آبرومند و کودکان یتیم و مانند آن‌ها هستند که لازم است از بیت المال یا با صدقات تأمین شوند؛ آیه فوق با اشاره لطیفی به مسلمانان هشدار می‌دهد که صدقه را با ادب و احترام به آنان بپردازید؛ زیرا گیرنده حقیقی آن خداست و این اشاره لطیف قرآن عظمت حکم زکات و صدقه را نیز مشخص می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. توبه‌پذیری مخصوص خداست و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله حق چنین کاری ندارد.

۲. گیرنده حقیقی زکات و صدقه خداست. (پس به بهترین صورت بپردازید)

***

خدای متعال در آیه ۱۰۵ به دیدن کارها و عرضه اعمال بر خدا، پیامبر و مؤمنان خاص اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۵. «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛

و (ای پیامبر) بگو: «عمل کنید! پس بزودی خدا و فرستاده‌اش و مؤمنان، کردار شما را می‌بینند! و بزودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید؛ و [او] شما را از آنچه همواره انجام می‌دادید، با خبر می‌سازد!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آگاهی انسان از این‌که کسانی اعمال او را تحت نظر دارند، اثر عمیقی در پاک‌سازی اعمال و نیت‌های انسان دارد و سبب می‌شود انسان مواظب رفتار خود باشد، به‌ویژه اگر بداند که خدا، پیامبر و مؤمنان برجسته اعمالش را می‌بینند.

۲. در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، بر اساس بسیاری از احادیث، مشهور و معروف است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از همه اعمال امت آگاه می‌شوند و کردارهای مردم از راه‌های خاصی بر آنان عرضه می‌شود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۳

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: تمام اعمال مردم، خوب و بد آن، هر روز صبح بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود؛ پس مواظب باشید. (سپس به آیه فوق استشهاد کردند.) «۱»

۴. آیه فوق مطلق است و شامل همه اعمال نهان و آشکار می‌شود، در حالی که بسیاری از اعمال انسان‌ها معمولًا از مؤمنان دیگر پنهان است و از سوی دیگر، غیر مؤمنان نیز اعمال عادی انسان را می‌بینند، در حالی که تکیه آیه بر مؤمنان است؛ بنابراین، روشن می‌شود که مقصود از مؤمنان در آیه، افرادی خاص همچون حضرت علی علیه السلام هستند که جانشینان به حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند که از نهان‌ها خبر دارند و از این رو است که در برخی احادیث، مقصود از مؤمنان در آیه «ائمه اطهار علیهم السلام» بیان شده است؛ «۲»

۵. در برخی احادیث تنها از عرضه اعمال بر پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده، و در برخی از امام علی علیه السلام نام برده شده و در برخی نیز تنها عصر پنج شنبه را وقت عرضه اعمال معرفی کرده و در برخی دیگر هر روز یا هفته‌ای دوبار یا آغاز هر ماه و یا هنگام مرگ و گذاردن در قبر معین شده است «۳»؛ البته این احادیث ممکن است همگی درست باشند و هر کدام مورد و مصداق خاصی از عرض اعمال را بیان کرده باشد؛ همان‌گونه که در مؤسسات گزارش کارکرد روزانه و هفتگی و ماهیانه و سالیانه وجود دارد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۴

۶. مقصود از «رؤیت» در آیه فوق، علم یا معرفت و یا مشاهده محسوسات است؛ «۱» یعنی خدا که همه جا حضور دارد، همه اعمال را مشاهده می‌کند و بدان‌ها احاطه علمی دارد و مانعی ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نیز هنگام عرضه اعمال و آگاهی از آن‌ها، خود اعمال را نیز ببینند و همچون فیلمی آن‌ها را مشاهده کنند.

۷. مراقب باشید پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از شما ناراحت نشوند. امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: «طبق بعضی آیات، «۲» به تفسیر برخی از روایات «۳» اعمال انسان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام عرضه می‌شود و از نظر مبارک آنان می‌گذرد. وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از خطا و گناه انباشته است، چقدر ناراحت و متأثر می‌گردند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند؛ راضی نشوید که قلب مبارک آن حضرت شکسته و

محزون گردد ...؛ ممکن است در حضور خدای تبارک و تعالی و ملائکهٔ اللّه خجل گردد ...؛ ممکن است خدای نخواسته شما را نفرین کند.» «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اعمال شما زیر نظر خدا و پیامبر و ائمه است (پس مواظب کردار خود باشید).

۲. برای روز بازبینی اعمال آماده باشید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۵

خدای متعال در آیه ۱۰۶ به گروه دیگری از متخلفان اشاره کرده و با معلّق کردن سرنوشت آنان می‌فرماید:

۱۰۶. «وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛

و (سرنوشت گروهی) دیگر متوقف بر فرمان خداست، یا عذابشان می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد؛ و خدا دانایی فرزانه است.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق دو گونه حکایت شده است؛ براساس برخی احادیث، آیه در مورد کافرانی است که با مسلمانان جنگیدند و افرادی را شهید کردند، سپس از کفر دست کشیدند و مسلمان شدند «۱» و بر طبق آیه فوق سرنوشت آنان به فرمان الهی بستگی دارد.

برخی مفسران نیز بر آنند که آیه فوق در مورد سه نفر از متخلّفان جنگ تبوک فرود آمده که داستان کامل آن ذیل آیه ۱۱۸ همین سوره می‌آید «۲».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره دارد که این مسلمانان گناه‌کار، نه چنان ایمان محکم و اعمال پاکی دارند که بتوانند نجات یابند و نه چنان آلوده و منحرف‌اند که برای همیشه شقاوتمند گردند؛ پس به فرمان خدا واگذار می‌شوند «۳» تا بر اساس علم، حکمت خویش با آن‌ها چگونه معامله کند؟

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۶

۲. از گروهی در آیه فوق و از گروهی در آیه ۱۰۲ سوره توبه یاد شد که مسلمان متخلف از جنگ تبوک و توبه کننده بودند و امید بخشش آنان می‌رفت. تفاوت این دو گروه در چند چیز است:

یکی آن‌که گروه قبلی به سرعت توبه کردند و علامت پشیمانی خود را ظاهر نمودند و خود را به ستون مسجد بستند، ولی این گروه چنین نکردند.

دوم آن‌که گروه نخست فقط از جنگ تبوک تخلّف کردند، ولی گروه دوم (بر طبق برخی روایات) به گناه بزرگی همچون کشتن حمزه آلوده بودند و این چیزی نبود که بتوانند به آسانی جبران کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دست خدا در مجازات یا عفو گناهکاران باز است، ولی براساس علم و حکمت خویش عمل می‌کند.

۲. درباره سرنوشت مسلمانان (خطاکار) داوری نکنید، بلکه سرنوشت آن‌ها را به خدا واگذار کنید.

***

ماجرای مسجد ضرار

خدای متعال در آیه ۱۰۷ به داستان مسجد ضِرار و اهداف منافقان در مورد آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۰۷. «وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَکُفْراً وَتَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَی وَاللّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ؛

و (برخی منافقان) کسانی هستند که مسجدی برگزیدند، برای زیان رساندن، و کفر ورزیدن، و تفرقه‌افکنی بین مؤمنان، و کمینگاهی برای کسی که پیش از [آن با خدا و فرستاده‌اش جنگ کرده بود؛ و به طور

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۷

قاطع سوگند یاد می‌کنند که: «اراده‌ای جز نیکی نداشته‌ایم.» و [لی خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغ گویند.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق اینگونه حکایت شده که محرّک اصلی ماجرای مسجد ضرار، مردی از اهالی مدینه به نام «ابو عامر» و از راهبان مسیحی و مرتبط با دربار رومیان بود. او در طرّاحی جنگ احد نیز دخالت داشت و پس از فتح مکه به دربار «هِرَقِل» پادشاه روم رفت تا علیه مسلمانان لشگری بسیج کند و نامه‌ای به منافقان مدینه نوشت و نوید لشگر روم را داد و تأکید کرد که در مدینه پایگاهی برای خود بسازند. منافقان تصمیم گرفتند زیر نقاب مسجد، این برنامه را عملی سازند و از این رو، پیش از جنگ تبوک گروهی از منافقان مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و به بهانه بیماران و پیرمردان اجازه خواستند مسجدی در نزدیکی مسجد قبا بسازند. و از آن حضرت نیز دعوت کردند که خود ایشان آن مسجد را افتتاح کند. پیامبر صلی الله علیه و آله کار را به پس از بازگشت از تبوک حواله کرد. آنان مسجد را ساختند و جوانی مسلمان را به امامت خویش برگزیدند.

منافقان پس از بازگشت پیامبر از تبوک نیز آمدند و پیش از ورود ایشان به مدینه، تقاضای خود را بار دیگر مطرح کردند. در این هنگام پیک وحی فرود آمد و آیه فوق و چند آیه بعد را آورد و پرده از اسرار منافقان برداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مسجد مزبور را آتش زدند و پس از ویرانی، آن را به محل زباله‌های شهر تبدیل کردند «۱».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات گذشته تاکنون به چهار گروه منافقان و متخلفان اشاره شده است:

الف- گروهی از عرب‌های صحرانشین که کفر و نفاق شدیدی دارند «۱».

ب- گروهی ازمنافقان داخل مدینه «۲».

ج- گروهی از متخلفان از جنگ تبوک که گناه کردند ولی با اعتراف و توبه و صدقه بخشوده شدند «۳».

د- گروهی سه نفری از منافقان یا گروهی از کافران که سبب شهادت بزرگانی همچون حمزه شدند و سرنوشت آنان به فرمان الهی واگذار گردید «۴».

اینک، در آیه فوق به گروه پنجم منافقان اشاره شده که با نقشه‌ای ماهرانه به ایجاد پایگاهی برای دشمن در مدینه اقدام کردند.

۲. واژه «ضِرار» به معنای زیان رساندن عمدی است؛ یعنی هدف منافقان بر خلاف ادعایشان، ساختن مسجد برای کمک به افراد ناتوان و نمازگزاران نبود، بلکه می‌خواستند به مسلمانان ضرر بزنند و حتی اگر بتوانند، نام اسلام را از صحنه روزگار محو کنند.

۳. مسجد قُبا و مسجد ضِرار نزدیک هم بود و منافقان قصد داشتند تا مؤمنان را به دو گروه تقسیم کنند و بین آنان تفرقه افکنند، و از تعبیرهای آیه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۱۹۹

استفاده شده است که نباید فاصله بین دو مسجد آن چنان نزدیک باشد که بر کاهش جمعیت هر یک از آن‌ها اثر بگذارد و

جماعت مسلمانان بی‌رونق و بی‌روح شود.

۴. منافقان اهداف شوم خود را در ظاهری زیبا دنبال می‌کردند و قسم می‌خوردند که قصد خیر دارند؛ از این رو، خدا با چهار تأکید «۱» بر دروغ‌گویی آنان گواهی می‌دهد و سوگندهایشان را مردود می‌شمارد.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که نیّت در اعمال مهم‌تر از ظاهر عمل است. اگر مسجد نیز با نیّت زیان رساندن و تفرقه انداختن بنا شود، ثمری ندارد و باید ویران گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند (پس مسلمانان نباید به دنبال هر ندایی بروند).

۲. منافقان با ظاهری زیبا و با استفاده از مقدساتی همچون مسجد و سوگند، تبلیغات می‌کنند و اهداف شوم خود را دنبال می‌نمایند (پس مراقب باشید).

۳. مواظب پایگاه‌های داخلی دشمن باشید و اهداف آن‌ها را شناسایی (و خنثی) کنید.

۴. وحدت مسلمانان مهم است و حتی اگر ساختن مسجدی سبب تفرقه مؤمنان شود، آن مسجد نامقدس است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۰

عبادتگاه در قرآن و حدیث

در اسلام، عبادت‌گاه مسلمانان «مسجد» نام دارد که احکام و مقررات خاصی برای آن قرارداده شده است.

الف- مسجد در قرآن

۱. مساجد برای خدا (و پرستش او) است. (جن، ۱۸)

۲. مسجد محل عبادت و توجه به خداست. (اعراف، ۲۹)

۳. بر قبر اولیای الهی می‌توان مسجد ساخت (تا بنای یادبود باشد) (کهف، ۲۱)

۴. ستم‌کارترین مردم کسی است که مانع ذکر خدا در مساجد شود.

(بقره، ۱۱۴)

۵. ایمان به خدا و رستاخیز، عامل اساسی آبادی مساجد است.

(توبه، ۱۸)

۶. حفظ مساجد و عبادت‌گاه‌های غیرمسلمانان از خرابی و نابودی مهم است. (حج، ۴۰)

یادآوری‌ها

۱. در مسجدی که محل توطئه منافقان و دشمنان اسلام شده، نماز نگذارید. (توبه، ۸- ۱۰۷)

۲. ثواب سیراب کردن حاجیان و آباد کردن مساجد، همچون ثواب مومنان مجاهد نیست. (توبه، ۱۹)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۱

ب- مسجد در احادیث

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: مسجدها خانه‌های خدا در زمین است. (بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۸۴)

۲. همو: هر کس مسجدی بسازد، خدا در بهشت برای او خانه‌ای می‌سازد. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵)

۳. نماز خانه در داخل منزل

از امام علی علیه السلام روایت شده است که: در خانه خود اتاق کوچکی قرارداده بود و در آن نماز می‌خواند، و در آن اتاق فقط

فرش، شمشیر و قرآن بود.

(بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۶۱)

و از برخی اصحاب امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت به من نوشتند: دوست دارم در خانه‌ات مسجدی برای خودت قرار دهی. (همان، ج ۸۴، ص ۲۴۴)

ج- آداب مسجد

۲. مسجد بر اساس تقوی بنا شود. (توبه، ۱۰۸)

۳. مانع ورود مردم به مسجد و یاد خدا در آن نشوید. (حج، ۲۵؛ مائده، ۲؛ بقره، ۱۱۴)

۴. مسجد را برای نمازگزاران پاکیزه کنید. (بقره، ۱۲۵؛ حج، ۲۶)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۲

۵. احترام مسجد را نگاه دارید و نزدیک آن جنگ نکنید، مگر این‌که مجبور شوید. (بقره، ۱۹۱)

۶. در مسجد همه توجه خویش را به پروردگار معطوف کنید. (اعراف، ۲۸)

۷. مشرکان به مسجد نزدیک نشوند. (توبه، ۲۸)

۸. آبادی و تعمیر مساجد بر عهده مومنان است و مشرکان حق این کار را ندارند. (توبه، ۱۷- ۱۸)

۹. از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که آبادی مسجد آن است که «صدا در آن بلند نکنید، مشغول مطالب باطل نشوید، در آن خرید و فروش نکنید، و کارهای بیهوده را ترک کنید.» (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۵)

۱۰. از امام علی علیه السلام حکایت شده که نماز برای همسایه مسجد نیست مگر در مسجد، مگر این‌که عذری داشته باشد، یا مریض باشد.

از ایشان پرسیدند: همسایه مسجد کیست؟

فرمود: هر کس صدای (موذن) را بشنود. (همان، ج ۸۳، ص ۳۷۹)

۱۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: مسجد را محل عبور و راه قرار ندهید مگر این‌که در آن دو رکعت نماز بخوانید. (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۸)

یادآوری: برخی مطالب که در آیات مربوط به مسجد الحرام بیان شده است، با الغای خصوصیت شامل مساجد دیگر نیز می‌شود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۳

د- مساجد با عظمت

۱. مسجد الحرام قبله مسلمانان است. (بقره، ۱۴۴، ۱۴۹ و ۱۵۰)

۲. مسجد الحرام خاستگاه معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (اسراء، ۱)

۳. مسجد الاقصی مقصد معراج پیامبر و اطراف آن مبارک است. (اسراء، ۱)

۴. در احادیث از مسجد قبا، مسجد کوفه، مسجد سهله به عظمت یاد شده است. (ر. ك: میزان الحکمهٔ، ج ۴، ص ۳۹۸)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۴

خدای متعال در آیه ۱۰۸ با معرفی مسجدی نیکو به مسلمانان، به پیامبر دستور مبارزه منفی با مسجد ضرار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۸. «لَاتَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ؛ هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! حتماً مسجدی که از روز نخست بر پارسایی (و خود نگهداری) بنیانگذاری شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به گفته مفسران مقصود از مسجد نیکویی که در آیه فوق بدان اشاره شده، مسجد قُبا است که در نزدیکی مسجد ضِرار قرار داشت و اولین مسجدی بود که در مدینه ساخته شد «۱».

البته این احتمال نیز داده شده که مقصود، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه یا هر مسجدی باشد که بر اساس تقوا بنا شود.

۲. واژه «أحَق» به معنای «شایسته‌تر و سزاوارتر» است، ولی در آیه فوق منظور مقایسه بین شایسته و شایسته‌تر نیست، بلکه مقایسه بین مسجد ضِرار ناشایست و مسجد قُبای شایسته است؛ مانند آن‌که بگوییم: برای شما پاکی از ناپاکی بهتر است «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۵

۳. مقصود از طهارت و پاکیزگی در آیه فوق معنای وسیع آن است؛ یعنی هرگونه پاک‌سازی روح از شرک و گناه و یا پاکی جسم از آثار آلودگی را شامل می‌شود.

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که به اهل مسجد قبا فرمودند:

«شما در هنگام پاک ساختن خود چه کاری انجام می‌دهید که خدا شما را این‌گونه ستایش کرد؟ گفتند: ما آثار مدفوع را با آب می‌شوییم.»

البته روشن است که این‌گونه احادیث دلیل بر انحصار مفاد آیه نمی‌شود، بلکه بیان یکی از مصادیق آیه است «۱».

۵. از آیه فوق می‌آموزیم که هرگاه چیز بدی را از مردم گرفتیم، چیز نیکویی به جای آن معرفی کنیم؛ اگر نماز در مسجد ضرار ممنوع می‌شود، بی‌درنگ مسجد نیکوی دیگری به جای آن معرفی می‌گردد.

آری، این نفی و اثبات روش و شعار اسلام است، یعنی اگر کسی از تفریح‌های ناسالم جلوگیری می‌کند، باید وسایل تفریح‌های سالم را فراهم سازد؛ اگر فحشا و بی‌عفتی ممنوع می‌شود، باید وسایل ازدواج آسان گردد.

۶. از آیه فوق استفاده می‌شود که کانون مثبت دینی، پایگاهی است که دو ویژگی داشته باشد:

نخست آن‌که شالوده و هدف آن از آغاز پاک باشد.

دوم این‌که افراد و حامیان آن، انسان‌هایی درست‌کار و پاک باشند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۶

۷. در آیه فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌شود که در مسجد ضرار نماز نگذارد؛ اما مقصود همه مسلمانان هستند و خطاب به آن حضرت از این رو است که وی رهبر و الگوی دیگران می‌باشد.

۸. برخی افراد از آلودگی‌های روحی و جسمی بر اساس فرمان الهی و ترس از جهنم پرهیز می‌کنند؛ اما برخی پاک‌اند؛ زیرا پاکی را دوست دارند، و این خود نوعی کمال برای انسان به شمار می‌رود که در آیه فوق از آن به نیکی یاد شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پایگاه‌های دشمن در شهرهای اسلامی را تحریم کنید، حتی اگر آن پایگاه به نام مسجد بنا شده باشد.

۲. اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز داشتید، مراکز سالم و شایسته را به آنان معرفی کنید.

۳. علاقه به پاکی نیز خود کمال انسان به شمار می‌رود.

۴. انسان‌های پاک محبوب خدایند.

۵. ارزش هر مسجد به پاک بنیادی و افرادی نیک است که در آن رفت و آمد می‌کنند.

***

خدای متعال در آیه ۱۰۹ به مقایسه بین دو گروه مؤمن و منافق و کارهای آنان می‌پردازد و می‌فرماید:

۱۰۹. «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللّهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۷

و آیا کسی که ساختمانش را بر پارسایی (و خود نگهداری) و خشنودی خدا بنیانگذاری کرده، بهتر است، یا کسی که ساختمانش را بر کنار پرتگاه فرو ریختنی بنیان نهاده است، و او را در آتش جهنّم فرو می‌افکند؟ و خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «بُنیان» به معنای ساختمان، «شَفا» به معنای لبه چیزی و «جُرُف» به معنای کنار نهر یا چاه است که آب زیر آن را خالی کرده باشد و «هار» به معنای شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط باشد؛ یعنی «نفاق» ظاهری زیبا دارد، ولی محتوا و بنیان آن سست و در حال سقوط است.

۲. تشبیه فوق در نهایت روشنی، بی‌ثباتی کار منافقان و استحکام کار مؤمنان و برنامه‌های آنان را بیان می‌کند.

مؤمنان همچون کسی هستند که ساختمان خود را بر زمین محکم و با مصالحی پر دوام ساخته است و منافقان همچون کسی هستند که ساختمان خود را بر لبه رودخانه‌ای که سیلاب زیر آن را خالی کرده و در حال سقوط می‌باشد بنا کرده است.

۳. در آیه فوق اشاره شده که منافقان ستمکارند؛ زیرا با جدایی از قوانین آفرینش و واقعیت‌ها، هم به خود ستم می‌کنند و هم به جامعه، و خدا این‌گونه افراد را هدایت نمی‌کند.

۴. هدایت الهی یعنی فراهم ساختن مقدمات برای رسیدن به مقصد، و این هدایت تنها شامل حال گروهی می‌شود که شایستگی، استحقاق و آمادگی دارند و از این رو، شامل ستمکاران نمی‌شود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۸

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که ارزش کارها و مکان‌ها، به نیّت‌هایی است که شالوده عمل بر آن نهاده می‌شود. آری، برخی مسجدها انسان‌ها را به خشنودی خدا رهنمون می‌شود و برخی مسجدها حتی بنیان‌گذاران خود را به دوزخ می‌افکند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بنیاد منافقان بر پرتگاهی سست است.

۲. نفاق و سوء استفاده از مکان‌های مذهبی ستم‌کاری است.

۳. اموری که زیر ساخت آن‌ها تقواست، بر امور دیگر ترجیح دهید.

***

خدای متعال در آیه ۱۱۰ به شک‌آفرینی پایگاه‌های منافقان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۰. «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛

ساختمانی که آنان ساختند، همیشه (به عنوان سبب) تردید، در دل‌هایشان باقی می‌ماند؛ مگر اینکه دل‌هایشان پاره پاره شود، و خدا دانای فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. منافقان به طور دائم در یک حالت حیرانی و سرگردانی و شک بسر می‌برند و حتی کانون نفاق آنان، یعنی مسجد ضرار، به عامل دیگری برای لجاجت و شک‌آفرینی تبدیل می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند مسجد ضرار را تخریب کرد و سوزاند، گویی نقش آن از دل پر تردیدشان از بین نمی‌رود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۰۹

۲. در این آیه اشاره شده که شبهه و تردید، شخصیت انسان را پاره پاره می‌کند و هر بعد آن را به سوی خاصی می‌کشد. آری، شک و شبهه همچون خوره به جان آدمی می‌افتد و تا او را از درون متلاشی نکند، از کار نمی‌ایستد.

البته اگر شک عامل حرکت، مطالعه و ژرف‌نگری گردد مفید است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. همیشه پایگاه‌های منافقان، شک‌آفرین است.

۲. پایگاه‌های شما تردید آفرین و شبهه‌انگیز نباشد (بلکه یقین‌آور و دانش‌افزا باشد).

***

خدای متعال در آیه ۱۱۱، مؤمنان را به معامله‌ای پر سود بشارت می‌دهد و با یادآوری پاداش مجاهدان می‌فرماید:

۱۱۱. «إِنَّ اللّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُم بِهِ وَذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛

در حقیقت خدا، از مؤمنان جان‌هایشان و اموالشان را خریداری کرده، به (بهای) اینکه بهشت برای آنان باشد؛ (چراکه) در راه خدا پیکار می‌کنند، و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ [این وعده حقّی است، که در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست؛ و چه کسی به عهدش، از خدا وفادارتر است؟! پس بخاطر معامله‌تان، که با او معامله کردید، شادمان باشید؛ و تنها این کامیابی بزرگ است!»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۰

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق یک تشبیه زیباست و حال مجاهدان و پاداش آنان را با یک مثال تجارت بیان کرده «۱» است؛ به این بیان که در هر معامله یا تجارتی پنج رکن اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از:

- خریدار که در این‌جا خدا خریدار جان و مال مؤمنان معرفی شده است.

- فروشنده که مؤمنان مجاهد هستند.

- کالای مورد معامله که در این‌جا جان‌ها و اموال مؤمنان است.

- بهای کالا که در این‌جا بهشت بهایی است که خدا می‌پردازد.

خرّم آن روز که جان می‌رود اندر طلبت

تا بیایند عزیزان به مبارک بادم (سعدی)

- سند معامله که در این‌جا تورات، انجیل و قرآن به عنوان سه سند محکم این معامله معرفی شده‌اند.

۲. در معامله فوق، افزون بر ارائه سندهای محکم، اشاره شده که خود خریدار، یعنی خدا، وفادارترین شخص نسبت به عهد خویش می‌باشد که از ارائه هر سندی مهم‌تر است.

۳. خدا وفادارترین شخص در وعده‌های خود است؛ زیرا هم قدرت پرداخت دارد و هم نیازی ندارد تا بهای دیگران را نپردازد، و هم کاری بر خلاف حکمت انجام نمی‌دهد؛ بنابراین، هر چند بهای این معامله بهشت است، خطرهای تجارت نسیه را ندارد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۱

۴. در پایان معامله، به خریدار تبریک و مژده می‌دهند که معامله پر سودی کرده و به کامیابی و رستگاری رسیده است.

قالب مجروح اگر در خاک و خون غلطد چه باک

روح پاک اندر جوار لطف ربّ العالمین (سعدی)

۵. آیه فوق نشان دهنده اوج لطف الهی به انسان است؛ زیرا خدا با آن‌که مالک همه جهان است و کسی بر او حقی ندارد، مواهبی

را که خود به بندگان بخشیده، از آنان می‌خرد و بهایی صد چندان در برابر آن‌ها بر عهده می‌گیرد و می‌پردازد و جهادی را که موجب سربلندی و پیروزی ملت‌هاست، به عنوان کالای معامله از انسان می‌خرد.

۶. در حدیثی آمده است: هنگام نزول آیه فوق پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد بود و حضرت آیه را با صدای بلند خواند و مردم تکبیر گفتند.

مردی از انصار پرسید: آیا این آیه بود که فرود آمد؟ حضرت پاسخ داد:

آری، و آن مرد گفت: چه معامله پر سودی! نه این معامله را پس می‌دهیم و نه اگر از ما پس خواستند، می‌پذیریم!» «۱»

نوحه لایق نیست بر خاک شهیدان زآن‌که هست

کم‌ترین دولت ایشان را بهشت برترین (سعدی)

۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «برای بدن‌های شما بهایی جز بهشت نیست، پس خود را به کم‌تر از آن نفروشید.» «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۲

۸. از آیه فوق استفاده می‌شود که ارزش مجاهدان و جهاد، مخصوص تعالیم اسلام نیست، بلکه در یهودیان و مسیحیان نیز مطرح بوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا خریدار شماست؛ پس خود را به دیگران نفروشید و با او معامله کنید که معامله با خدا پر سود و پرداخت آن یقینی است.

۲. هدف جهاد اسلامی کمک به راه خداست.

۳. بهشت، پاداش مجاهدان است چه شهید شوند و یا زنده بمانند و دشمن را نابود کنند.

***

خدای متعال در آیه ۱۱۲ ویژگی‌های مؤمنان مجاهد را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱۱۲. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛

(آن مؤمنان)، توبه کنندگان، پرستش کنندگان، ستایش کنندگان، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهندگان به [کار] پسندیده، و منع کنندگان از [کار] ناپسند، و پاسداران مرزهای خدایند؛ و مؤمنان را مژده ده!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «سائِحُون» در اصل به معنای سیاحت، استمرار و جریان است و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۳

مفسران در مورد مقصود آیه فوق چند احتمال داده‌اند:

– منظور رفت و آمد در کانون‌های عبادت و مساجد است؛ همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «سیاحت امت من در مساجد است.» «۱»

– مقصود روزه‌داری است؛ زیرا روزه یک کار مستمر سراسر روز است؛ همان‌گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «سائِحان روزه‌دارانند.» «۲»

– مقصود از سیاحت، گردشگری و جهان گردی است.

– منظور از سیاحت، حرکت به سوی جهاد و میدان مبارزه است؛ همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«سیاحت امت من جهاد در راه خداست.» «۳»

- مقصود از سیاحت، سیر عقلی و فکری در مسائل جهان هستی است.

البته معنای اول با سیاق آیه سازگارتر است، ولی مانعی ندارد که همه این معانی در آیه فوق اراده شده باشد.

۲. در میان نُه صفت که برای مؤمنان مجاهد در آیه فوق شمرده شد، شش صفت اول به جنبه خودسازی و تربیتی افراد مربوط است، و صفت هفتم و هشتم (امر به معروف و نهی از منکر) به وظایف اجتماعی و پاک‌سازی محیط جامعه ارتباط دارد.

وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است شمشیر روز معرکه زشت است در نیام تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۴

صفت نهم (حفاظت از حدود الهی و اجرای قوانین) به مسئولیت‌های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعّال در مسائل مثبت سیاسی مربوط می‌باشد.

۳. همه صفات فوق به صورت اسم فاعل آمده است تا بر ثبات دلالت داشته باشد؛ یعنی رسوخ و ثبات این کمالات در انسان مطلوب است.

۴. بشارت مطرح شده که در آیه فوق به صورت مطلق آمده است و مفهوم وسیعی دارد که شامل هر نوع خیر و سعادتی می‌شود.

۵. براساس برخی احادیث، مقصود از کسانی که صفاتشان در آیه فوق شمرده شده، اهل بیت علیهم السلام هستند. «۱» روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل این آیه را بیان می کند، ولی مفهوم آیه به آنان محدود نمی‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مؤمنان مجاهدی اهل بهشتند که خود را با عبادت بسازند و در برابر مسئولیت‌های اجتماعی نیز از خود واکنش نشان دهند.

۲. در کنار جامعه‌سازی به خودسازی اقدام کنید که هر دو مطلوب اسلام است.

***

خدای متعال در آیه ۱۱۳ به ناشایسته بودن طلب آمرزش برای مشرکان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۳. «مَا کَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِینَ آمَنُوا أَن یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ وَلَوْ کَانُوا أُوْلِی قُرْبَی مِن بَعْدِ مَاتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِیمِ؛

برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، شایسته نیست که برای مشرکان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۵

- پس از آنکه برایشان روشن گردید که آنان اهل دوزخند- طلب آمرزش کنند؛ و گرچه نزدیکان (شان) باشند.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق این گونه حکایت شده است که گروهی از مسلمانان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا برای پدران ما که در عصر جاهلیت از دنیا رفتند، آمرزش می‌طلبی؟

آیه فوق فرود آمد و به همگان هشدار داد که هیچ کس حق ندارد برای مشرکان طلب آمرزش و استغفار کند «۱»- «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. استغفار برای مشرکان ممنوع است؛ از سویی طلب آمرزش نوعی اظهار محبت و پیوند با مشرکان است که قرآن کریم بارها آن را ممنوع کرده است، «۱» و از سوی دیگر، این کاری بیهوده است؛ زیرا مشرکان قابلیت آمرزش ندارند.

۲. این آیه اشاره دارد که در نظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیروان او، عقاید و مکتب زیر بناست و در مواقع تعارض این زیر بنای اساسی با پیوند خویشاوندی و پیوندهای مشابه، آن را مقدم می‌دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اصل، پیوند مکتبی است و پیوندهای خویشاوندی تحت شعاع آن قرار گیرد.

۲. برای مشرکان طلب آمرزش نکنید که کاری بیهوده است و آنان اهل جهنّم می‌باشند.

***

خدای متعال در آیه ۱۱۴ به طلب آمرزش ابراهیم برای آزر و سبب آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۴. «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛

و طلب آمرزش ابراهیم برای پـدرِ (مادرش یا عموی) ش نبود، جز بخاطر وعـده‌ای که آن را به او وعده داده بود؛ و [لی هنگامی که برای او

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۷

روشن شد که وی دشمن خداست، نسبت به او، وعده (اش) را کنار گذاشت؛ قطعاً ابراهیم بسیار غمخوار (و) بردبار بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. سوره توبه در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی در سال نهم هجری فرود آمده و آیه فوق جزو این سوره است؛ از سوی دیگر، مسلمانان در آیاتی دیگر مانند آیه ۴۷ سوره مریم «۱» و آیه ۸۶ سوره شعراء «۲» و آیه ۴ سوره ممتحنه «۳» خوانده بودند که ابراهیم علیه السلام برای آزر استغفار کرد، در حالی که آزر یک مشرک بود؛ از این رو، این پرسش در ذهن‌ها جای می‌گرفت که اگر طلب آمرزش برای مشرکان جایز نیست، چرا ابراهیم برای آزر استغفار کرد؟ آیه فوق در پاسخ به این پرسش، توجه داد که وضع پدران مرده شما با آزر متفاوت است.

۲. از آیات فوق استفاده می‌شود که ابراهیم علیه السلام انتظار داشت به وسیله وعـده استغفار به آزر، او را به سوی ایمان و توحید جـذب کند و در حقیقت استغفار او آن بود که «خدایا گناهان گذشته او را ببخش و او را هدایت‌نما.» اما هنگامی که آزر با حالت شرک از دنیا رفت، دیگر ابراهیم برای او استغفار نکرد «۴».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۸

۳. از آیه فوق براساس این تفسیر استفاده می‌شود که مسلمانان می‌توانند برای دوستان و بستگان مشرکشان تا هنگامی که در حیات هستند، آمرزش مطلبند و برای هدایتشان دعا کنند، ولی پس از مرگ کفرآلود آنان، دیگر جای استغفار باقی نمی‌ماند و از این رو بود که در آیه قبل به مسلمانانی که برای نیاکان خود تقاضای استغفار داشتند، پاسخ منفی داد و آن را ممنوع اعلام کرد.

۴. «آزر» که در قرآن به عنوان پـدر ابراهیم از او یـاد شـده، در حقیقت پـدر مـادر او یـا عمـویش بوده است، ولی در فرهنـگ عرب گاهی پدر مادر و عمو، پدر نیز گفته می‌شود. بررسی این مطلب ذیل آیه ۷۴ انعام آمده است.

۵. واژه «اوّاه» در اصل به معنای «ناراحتی» است، و نیز به معنای کسی به کار می‌رود که بسیار دعا می‌کند و کسی که خاشع باشد، و به معنـای مهربان، توبه‌کار و بایقین نیز آمـده است «۱». آری، ابراهیم علیه السلام فردی دعا کننـده، فروتن، مهربان، با یقین و بردبار بود.

۶. از آیه فوق استفاده می‌شود که پیامبران الهی در مورد کافران نیز وفای به عهـد می‌کردنـد و این درسـی بزرگ برای همه مؤمنان است.

۷. از آیه فوق استفاده می‌شود که هرگاه مطلب حقی سبب بدگمانی نسبت به برخی کارهای اولیای الهی شود، لازم است با توضیح و توجیه صحیح بدگمانی برطرف گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران الهی پیوند مکتبی را بر پیوند خویشاوندی مقدم می‌دارند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۱۹

۲. با توضیحات مناسب، بدگمانی‌ها را از پیامبران برطرف کنید.

۳. به وعده خویش وفا کنید، اگر چه به مشرکان وعده داده باشید.

۴. هرگاه دشمنی کسی با خدا آشکار شد، از او بیزاری بجویید.

***

خدای متعال در آیه ۱۱۵، مجازات قبل از آگاهی‌بخشی را نفی کرده و می‌فرماید:

۱۱۵. «وَمَا کَانَ اللّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُم مَایَتَّقُونَ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ؛
و خدا هرگز گروهی را بعد از آنکه آنان را راهنمایی کرد، گمراه (و مجازات) نمی‌کند؛ تا آنچه را (باید از آن) خودنگهداری کنند، برایشان روشن بیان کند؛ [چرا] که خدا به هر چیزی داناست.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق دو گونه حکایت شده است: یکی آن‌که آیه در مورد گروهی از مسلمانان است که قبل از فرود آمدن واجبات، از دنیا رفتند و جمعی پنداشتند که شاید گرفتار مجازات الهی شوند، آیه فوق فرود آمد و این مطلب را نفی کرد، «۱» و دیگر آن که گروهی از مسلمانان قبل از نزول آیات سابق، برای مشرکان استغفار می‌کردند و اینک نگران اعمال گذشته خود بودند، آیه فرود آمد و به آنان اطمینان داد که به خاطر اعمال گذشته‌ای که ناآگاهانه انجام داده‌اند، مجازات نخواهند شد «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۰

البته ممکن است هر دو شأن نزول صحیح باشد؛ زیرا قابل جمع است؛ یعنی آیه به دو مناسبت مقارن فرود آمده باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره لطیفی به این حقیقت است که همواره گناهان، سرچشمه گمراهی بیشتر و دور ماندن از مسیر هدایت است. آری، اگر کسی خلاف تقوا عمل کرد، خدا او را رها می‌کند و سرگردان، گمراه و به مجازات الهی گرفتار می‌شود. «۱»

۲. آیه فوق به قانونی اشاره دارد که عقل انسان آن را تأیید می‌کند؛ یعنی تا وقتی قانون‌گذار حکمی را بیان نکرده، نباید کسی را به خاطر آن مجازات کند؛ به عبارت دیگر، مسئولیت و تکلیف پس از بیان قانون است که از این مطلب با عنوان قاعده «قُبح عقاب بلا بیان» و اصل «برائت» یاد می‌شود؛ یعنی تا هنگامی که دلیلی بر وجوب یا حرمت چیزی نداشته باشیم، مسئولیتی در برابر آن نداریم و برای ما مجاز است «۲».

۳. در تفسیر آیه فوق، از امام صادق علیه السلام آمده است: « [خدا کسی را مجازات نمی‌کند] تا زمانی که به او بفهماند و معرفی کند که چه چیزهایی موجب خشنودی و چه چیزهایی موجب خشم او است.» «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۱

برخی مفسران این حدیث و تعبیرات آیه را شاهد آن گرفته‌اند که آیه فوق شامل بیان مستقلات عقلیه (مانند خوبی عدالت و زشتی ظلم) نمی‌شود؛ زیرا این‌ها موضوع‌های مبهمی نیست تا نیاز به بیان داشته باشد.

۴. در آیه فوق به علم بی‌پایان الهی اشاره شده است؛ یعنی این مطلب از علم الهی سرچشمه گرفته و علم الهی اقتضا دارد تا چیزی را برای مردم بیان نکرده، کسی را در برابر آن مسئول نداند و مؤاخذه نکند.

۵. هدایت و گمراهی انسان از سوی خدا به معنای جبر نیست، بلکه او مطالب را بیان و مقدمات گمراهی و هدایت را برای انسان فراهم می‌نماید و عوامل خودنگهداری و پارسایی را بیان کرده و اتمام حجّت می‌کند و این خود انسان است که تصمیم می‌گیرد کدام راه را انتخاب کند، ولی از آن‌جا که این مقدمات از خداست، هدایت و گمراهی به او نسبت داده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مجازات، پس از بیان و روشنگری و اتمام حجّت است.

۲. خلاف پارسایی و تقوا عمل نکنید که رها، سرگردان و مجازات می‌شوید.

***

خدای متعال در آیه ۱۱۶ به قدرت و حکومت الهی و ولایت منحصر به فرد او اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۶. «إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَمَا لَکُم مِن دُونِ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَلَانَصِیرٍ؛

براستی که خدا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط برای اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و جز خدا، هیچ سرپرست و یاوری برای شما نیست.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. براساس آیه فوق با توجه به این‌که همه قدرت‌ها در جهان هستی از آن خداست، شما نباید بر غیر او تکیه کنید و با بیگانگان پیوند دوستی برقرار سازید و آنان را پناه‌گاه خود قرار دهید «۱».

۲. مقصود از این‌که سرپرست و یاوری غیر خدا نیست، آن است که بر غیر او به طور مستقل تکیه نکنید و منظور آن نیست که از اسباب طبیعی جهان برای رسیدن به اهداف خود استفاده ننمایید.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. زندگی، مرگ و همه چیز جهان به دست خداست.

۲. هیچ تکیه‌گاهی غیر از خدا ندارید. (پس فقط از او یاری بجویید.)

***

ماجرای متخلفان از جنگ تبوک

خدای متعال در آیه ۱۱۷ به فداکاری پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش در جنگ تبوک و رحمت الهی بر آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۷. «لَقَد تَابَ اللّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَالْمُهَاجِرِینَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ فِی سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِمَا کَادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ؛

مسلّماً خدا [با رحمت خویش بر پیامبر و مهاجران و انصار بازگشت، که در هنگامه سختی (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند؛ بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های دسته‌ای از آنان، (از حق) منحرف شود؛ سپس [خدا] توبه آنان را پذیرفت؛ [چرا] که او [نسبت به آنان مهربانی مهرورز است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۳

شأن نزول

به گفته مفسران، آیه فوق درباره جنگ تبوک نازل شده است که مسلمانان در آن جنگ با مشکلات زیادی روبه‌رو بودند؛ به گونه‌ای که گروهی از آنان متزلزل شدند و تصمیم گرفتند بازگردند ولی با لطف و توفیق الهی پا بر جا ماندند.

همچنین این آیه درباره «أبو حیثَمه» فرود آمده که بر اثر سستی به جنگ تبوک نرفت و در سایه درختی در کنار همسران و آب

خنک و غذای نیکویی آسوده بود که ناگهان بیاد پیامبر صلی الله علیه و آله در بیابان‌های سوزان افتاد و به حرکت در آمد و بدون آن‌که با کسی سخنی بگوید، به سرعت رفت تا در تبوک به سپاه اسلام ملحق شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او خوش آمد گفت و برای او دعا کرد «۱».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از توبه خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت خدا با رحمت خود و توجه او به بندگان است؛ پس لازمه این سخن، گناه‌کار بودن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه ایشان معصوم بود و گناهی مرتکب نمی‌شد.

۲. در آیه فوق انحراف و تخلف تنها به گروهی از مؤمنان نسبت داده شده است؛ اما توبه الهی شامل همه است، و این نشان می‌دهد که توبه در این‌جا به معنای پذیرش عذر از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص الهی است که به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران و انصار آمد و آنان را در امر جهاد ثابت قدم ساخت.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۴

۳. در آیه فوق، جنگ تبوک «ساعت عُسرت» «۱» نامیده شده است؛ زیرا مشکلات زیاد اقتصادی، مسیر طولانی مدینه تا تبوک، بادهای سوزان بیابان‌ها، نداشتن مرکب کافی، فصل گرما و خشک‌سالی، دشمن قوی همچون امپراطوری روم شرقی و کمبود مواد غذایی، رزمندگان اسلام را در فشار قرار داده بود و از این رو، سپاه اسلام در این جنگ «جیش العُسرَهْ» نامیده شد، ولی با این همه مسلمانان به سوی دشمن حرکت کردند و درسی بزرگ به همه جهانیان و نسل‌ها دادند.

۵. واژه «زَیْغ» به معنای تمایل و انحراف از حق به سوی باطل است؛ یعنی در میان مسلمانان افراد سست عنصری بودند که فکر بازگشت را در سر می‌پروراندند، ولی لطف خدا و روحیه عالی اکثریت مجاهدان، آنان را از این فکر منصرف ساخت.

۶. جنگ تبوک برای مسلمانان چند دستاورد مهم در برداشت:

الف- روحیه قوی رزمندگان اسلام به اثبات رسید و آشکار شد که آنان از رویارویی با نیرومندترین ارتش زمان نیز بیمی ندارند.

ب- سپاهیان چهل هزار نفری رومیان عقب‌نشینی کردند و با سپاه سی‌هزار نفری مسلمانان (که ساز و برگ کافی نداشتند) مقابله نکردند و مسلمانان نیز پس از مشورت و در اثر خستگی، بازگشتند و به روم حمله نکردند، اما همین پیمودن راه مدینه تا تبوک، مقدمه لازم برای فتح شام در زمان‌های بعد را فراهم کرد.

ج- بسیاری از قبایل و امرای اطراف تبوک به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و با

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۵

او پیمان عدم تعرّض امضا کردند و فکر مسلمانان از جانب آنان آسوده شد.

د- امواج اسلام به داخل مرزهای امپراطوری روم نفوذ و توجه همگان را به خود جلب کرد.

۷. در جنگ تبوک، پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام دستور داد که در مدینه بماند و این تنها جنگی بود که علی علیه السلام در آن حضور نداشت؛ البته این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله بدین جهت بود که سپاهیان اسلام برای مدت طولانی از مدینه دور می‌شدند و امکان داشت برخی منافقان که در مدینه مانده بودند، با همکاری مشرکان به مدینه حمله کنند و زنان و کودکان را بکشند، ولی وجود حضرت علی علیه السلام سدّی نیرومند در برابر توطئه آنان بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا، پیامبر و رزمندگان را در صحنه‌های خطرناک مورد لطف خاص خویش قرار می‌دهد.

۲. یاران واقعی رهبر کسانی هستند که در شرایط دشوار از او پیروی کنند.

۳. اگر دل‌های شما به سوی انحراف نزدیک شد، بی‌درنگ به خود آیید و توبه کنید تا لطف خدا شامل حال شما شود.

***

خدای متعال در آیه ۱۱۸ به محاصره اجتماعی متخلفان جنگ تبوک و توبه آنان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۱۸. «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَامَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۶

و (نیز) بر آن سه [نفر] که (از شرکت در جنگ تبوک) وا مانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه پهناوری بر آنان تنگ شد، و آنان از خودشان به تنگ آمدند، و دانستند که هیچ پناهگاهی از (عذاب) خدا جز به سوی او نیست؛ سپس خدا (با رحمتش) به سوی آنان بازگشت، تا توبه کنند؛ [چرا] که خدا بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق این‌گونه حکایت شده است که سه نفر به نام‌های «کَعْب بن مالک» و «مَرارة بن ربیع» و «هِلال بن امیّه» به خاطر سستی، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ تبوک نرفتند، و هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله عذرخواهی کردند، ولی پیامبر پاسخ آنان را نداد و دستور داد دیگران نیز با آنان سخن نگویند و حتی زنان آن‌ها نیز کناره گرفتند و فضای دنیا برای آنان تنگ شد و به کوه‌های اطراف مدینه پناه بردند؛ سپس از یکدیگر نیز جدا شدند و به زاری و توبه روی آوردند و سرانجام پس از پنجاه روز توبه آنان پذیرفته شد و آیه فوق در این باره فرود آمد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیر «خُلِّفُوا» به معنای «پشت سر گذاشته شده» است. این تعبیر اشاره می‌کند که وقتی این افراد سستی می‌کردند، مسلمانان به آنان بی‌اعتنایی کرده، و به سوی جهاد پیش می‌رفتند، و یا اشاره می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله عذر آنان را نپذیرفت و قبول توبه آنان به عقب افتاد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۷

۲. آیه فوق و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن سه نفر، یک روش آموزنده برای مبارزه با گناه‌کاران را به نمایش گذاشته است؛ یعنی برای مجازات مجرمان می‌توان از راه محاصره اجتماعی و قطع رابطه با آنان، دنیا را بر آن‌ها تنگ کرد و آنان را تحت فشار قرار داد و این مجازات از هر نوع زندانی برای آنان سخت‌تر است.

این چنین کیفری نه هزینه‌ای در بردارد و نه موجب تنبلی و بدآموزی افراد می‌شود. این مجازات نوعی اعتصاب و مبارزه منفی جامعه در برابر افراد فاسد است که می‌تواند جامعه را از افراد آلوده پاک‌سازی کند.

۳. از آیه فوق استفاده می‌شود که ناامیدی از مردم، زمینه‌ساز توجه به خدا و توبه است.

۴. آیه فوق اشاره دارد که هر توبه انسان با دو توبه خدا همراه است؛ یعنی نخست خدا با رحمت خویش به سوی بنده باز می‌گردد و به او توفیق توبه می‌دهد، سپس بنده توفیق توبه می‌یابد، آن‌گاه خدا توبه او را می‌پذیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تحریم و مبارزه منفی با خلاف‌کاران یکی از شیوه‌های تربیتی اسلام است.

۲. توفیق توبه در سایه لطف و عنایت الهی است.

۳. با بی‌اعتنایان به جهاد، بی‌اعتنایی کنید و آنان را وانهید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۸

خدای متعال در آیه ۱۱۹، مؤمنان را به پارسایی و همراهی با راست‌گویان امت فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۱۹. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و با راست‌گویان باشید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات متعددی از قرآن کریم ویژگی‌های «صادقان» بیان شده است.

آنان افرادی راست‌گو و راست‌کردار هستند که تعهدات خود در برابر ایمان به خدا را به انجام می‌رسانند و تردیدی به خود راه نمی‌دهند و از انبوه مشکلات نمی‌هراسند و با ثبات قدم به فداکاری می‌پردازند «۱».

۲. از برخی احادیث که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، استفاده می‌شود که هر چند مفهوم آیه عام است و همه صادقان امت را شامل می‌شود، در این آیه مقصود مصداق کامل راست‌گویان راست‌کردار، یعنی امام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام مرادند.

در حدیثی آمده است که پس از نزول آیه، سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید:

آیا منظور آیه عام است یا خاص؟

حضرت پاسخ داد: «همه مؤمنان به انجام دستور آیه مأمورند، ولی عنوان «صادقین» مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیای بعد از او تا روز رستاخیز است.» «۲»

در برخی احادیث نیز آمده که امام علی علیه السلام به این مطلب استناد می‌کرد

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۲۹

و حتی از طریق اهل سنت نیز روایت شده که مقصود آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت او می‌باشند. «۱»

۳. در آیه فوق دو شاهد بر خاص بودن آن وجود دارد: نخست آن‌که واژه «مَعَ» به جای «مِن» استفاده شده است؛ یعنی اگر مقصود از صادقین همه راست‌گویان امت بودند، می‌فرمود: «شما هم از راست‌گویان باشید.» و نمی‌فرمود: «شما با راست‌گویان باشید.»

و دیگر این‌که چون به صورت مطلق به همراهی با صادقین و پیروی از آنان دستور می‌دهد، می‌توان دریافت که صادقین معصوم هستند «۲» و در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد.

۴. واژه «صادقین» جمع است، و مقصود معصومان اهل بیت علیهم السلام در طول اعصار هستند که در هر زمان وجود دارند و مردم باید همراه و پیرو آنان باشند.

۵. مقصود از همراهی با صادقان این نیست که انسان فقط همنشین آنان باشد، بلکه منظور همگامی با آنان و پیروی از آنان است.

۶. از این‌که تقوا، پارسایی و حفظ خود از عذاب الهی را با همراهی صادقان آورده است، استفاده می‌شود که این دو در همدیگر اثر دارند؛ یعنی اگر انسان بخواهد واقعاً خود را حفظ کند، لازم است با معصومان همراه شود و هر کس به واقع با معصوم همگام شود، باتقوا و محفوظ می‌ماند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با صادقان و راست‌کرداران و رهبران معصوم همگام شوید و از آنان جدا نگردید.

۲. ایمان بدون تقوا و رهبران صادق، کافی نیست.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۰ به پاداش‌های سختی‌ها و مشکلات مجاهدان اشاره کرده و با هشدار به مسلمانان می‌فرماید:

۱۲۰. «مَاكَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِنَ الأعْرَابِ أن يَتَخَلَّفُوا عَن رَسُولِ اللّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَن نَفْسِهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لَايُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَانَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَلَايَطَأُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَايَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّهَ لَايُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛

بر ساکنان مدینه و کسانی از عرب‌های صحرانشین که اطراف آنان هستند سزاوار نیست، که از فرستاده خدا تخلّف ورزند، و بخاطر (حفظ) جان‌هایشان، از جان او روی برتابند؛ این بخاطر آن است که آنان هیچ تشنگی و رنج، و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و بر هیچ قدمگاهی که کافران را به خشم آورد، گام نمی‌نهند، و به هیچ هدفی (از ضربه و قتل) از دشمن نمی‌رسند، مگر اینکه بخاطر آن، کار شایسته‌ای برای آنان نوشته می‌شود؛ [چرا] که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق بر حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید و از آن به عنوان یک وظیفه همگانی مسلمانان یاد شده است؛ زیرا رهبر رمز بقا و حیات یک ملت است و تنها گذاردنش او و آیین اسلام و موجودیت مسلمانان را به خطر می‌اندازد.

۲. در آیه فوق به مسلمانان مدینه و اطراف آن دستور داده از پیامبر و جان او محافظت کنند و این، بدین جهت است که در آن عصر مدینه کانون اسلام بوده است، ولی بدان معنا نیست که این حکم مخصوص مردم مدینه و اطراف آن است، بلکه وظیفه اطاعت از رهبری و حفاظت از جان او برای همه مسلمانان و در همه عصرها برقرار است.

۳. در آیه فوق به هفت مورد از مشکلات مسلمانان در جنگ‌ها اشاره شده، ولی این موارد برخی مصادیق آن‌هاست و در حقیقت، تمام سختی‌های جهاد پاداش دارد.

۴. آیه فوق اصول جنگی زیر را به مسلمانان آموزش می‌دهد:

الف– از دستور رهبری تخلّف نورزید.

ب– از جان رهبر به خوبی حفاظت کنید.

ج– در برابر سختی‌ها مقاومت نمایید.

د– دشمنان کافر را با عملیات خود به خشم آورید.

ه– هر گونه سختی که در جهاد تحمّل کنید، «۱» ثواب کار شایسته‌ای برای شما نوشته می‌شود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر نوع سختی و ناراحتی را در راه جهاد تحمّل کنید که به عنوان اعمال صالح شما ضبط می‌شود.

۲. رزمندگان اسلام، نیکوکاران واقعی هستند و خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

۳. حفظ جان رهبر اسلام را بر جان خود مقدم دارید.

۴. کاری کنید که کافران به خشم آیند.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۱ به پاداش‌های دیگر مجاهدان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۱. «وَلَايُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَايَقْطَعُونَ وَادِياً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ مَاكَانُوا يَعْمَلُونَ؛

و هیچ هزینه کوچک یا بزرگی را در راه خدا مصرف نمی‌کنند، و هیچ دره‌ای (و سرزمینی) را نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنان نوشته می‌شود؛ تا خدا آنان را به [عنوان بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، پاداش دهد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیر «أحسَن» در آیه فوق یـا صـفت افعـال مجاهـدان است که براسـاس آن، معنـا این‌گونه می‌شود: «خـدا این اعمـال را به عنوان بهترین اعمالی که مجاهدان انجام داده‌اند، پاداش می‌دهد.»

و یـا صـفت پـاداش مجاهـدان است که در این صورت آیه این‌گونه معنـا می‌شود: «خـدا آن‌ها را بهتر از آنچه انجام داده‌انـد، پاداش می‌دهد.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۳

۲. این آیه اشاره دارد که کار جبهه‌ها و رزمندگان نزد خدا به طور دقیق حساب شده و ثبت است و همه کمک‌های مالی کوچک و بزرگ و هر گام رزمندگان نوشته می‌شود، تا مورد محاسبه و پاداش قرار گیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا هرگونه کمک مالی به جبهه‌ها و هر گام مثبت را پاداش می‌دهد.

۲. اعمال مجاهدان را ثبت کنید و پاداش دهید.

***

گروهی برای جنگ و گروهی برای علم

خدای متعال در آیه ۱۲۲ به جهاد علمی مسلمانان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۲. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِى الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛

و هرگز مؤمنان همگی بسیج نمی‌شوند؛ پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته‌ای بسیج نمی‌شوند (و کوچ نمی‌کنند)، تا در دین، فهم عمیق نمایند؛ و تا قومشان را به هنگامی که به سوی آنان باز می‌گردند، هشدار دهند؟! تا شاید (از مخالفت خدا) بیمناک شوند.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق سه گونه حکایت شده است:

نخست آن‌که آیه در مورد عرب‌هـای صحرانشـین است که همگی برای فراگیری معـارف اسـلامی به سوی مـدینه حرکت کردنـد و سبب مشکلات اقتصادی مردم شدند. آیه فوق فرود آمد و به آنان دستور داد که همگی دیار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۴

خود را ترک نکنند و اگر گروهی برای کسب معارف اسلامی بیایند و در بازگشت برای مردم خود بازگو کنند، کافی است «۱».

دوم آن‌که آیه فـوق در مورد حرکت به سوی جهـاد است؛ زیرا پس از سـرزنش متخلّفـان جنـگ تبوک، همه مسـلمانان مکلّف، در جنگ‌ها شـرکت می‌کردنـد و گاهی پیامبر صـلی الله علیه و آله در مـدینه تنها می‌مانـد، آیه فوق فرود آمد و دسـتور داد گروهی در مدینه بمانند و معارف را از پیامبر صلی الله علیه و آله بیاموزند و هنگامی که مجاهدان از جنگ بازگشتند، برایشان بیان کنند «۲».

سوم آن‌که آیه فوق در مورد گروهی از یاران پیامبر صـلی الله علیه و آله است که برای تبلیغ اسـلام به میان قبایل صحرانشین رفتند و مورد اسـتقبال قرار گرفتنـد؛ اما برخی بر آنان خرده گرفتنـد که چرا پیامبر را رها کرده و به این‌جا آمده‌ایـد؟! آنان ناراحت شدنـد و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند؛ آیه فوق فرود آمد و برنامه تبلیغی آنان را تأیید کرد «۳».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق با توجه به شأن نزول‌هایی که بیان گردید، سه گونه تفسیر می‌شود:

نخست آن‌که «مسلمانان به عنوان واجب کفایی وظیفه دارند که از هر جمعیتی، عدّه‌ای برخیزند و برای فراگیری معارف اسلامی به مراکز بزرگ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۵

اسلامی بروند و پس از یادگیری علوم، به شهر و دیار خود بازگردند و به تعلیم دیگران بپردازند.» «۱»

دوم آن‌که: در هنگام جهاد، گروهی به جبهه بروند و گروهی دیگر بمانند و پس از بازگشت مجاهدان، معارف را به آنان بیاموزند «۲».

سوم آن‌که: گروهی از مسلمانان به عنوان واجب کفایی به جبهه بروند و در صحنه جهاد با تعالیم اسلامی آشنا شوند و آثار عظمت و حقانیت اسلام را با چشم ببینند و بعد از بازگشت، برای دوستان خود بازگو نمایند. «۳»

در مجموع تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد، ولی تفسیر دوم با سیاق آیات قبل و بعد سازگارتر است و تفسیر سوم جالب و جذّاب است؛ البته این احتمال نیز هست که هر سه تفسیر مقصود باشد.

۲. اگر آیه فوق در مورد شرکت گروهی در جهاد باشد، ناسخ و منافی آیات قبل نیست که همگان را به شرکت در جنگ فرا می‌خواند؛ زیرا هر کدام متعلق به ظرف زمانی خاص است؛ یعنی هنگامی که مسلمانان با امپراطوری بزرگ روم روبه‌رو بودند، همه باید در جهاد شرکت می‌کردند، اما در جنگ‌های کوچک باید گروهی در پشت جبهه بمانند و به جهاد علمی بپردازند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۶

۳. مقصود از «تَفقُّه در دین» همان فهم و درک عمیق همه معارف دینی است که شامل اصول عقاید، فروع و احکام می‌شود «۱» و اگر در عصر ما واژه «فقیه» به متخصصان فروع دین گفته می‌شود، یک اصطلاح خاص است، و گرنه از منظر قرآن «فقیه» کسی است که در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، عقاید، کلام، فقه، اصول، رجال و ... متخصص شود.

۴. مقصود از «دین» مجموعه‌ای از عقاید، احکام و مطالب اخلاقی است که به نام اسلام خوانده می‌شود.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که تحصیل علم و دانش در زمینه همه معارف اسلامی، یک واجب کفایی است؛ یعنی همواره باید گروهی از مسلمانان به تحصیل علم بپردازند و برای تبلیغ به اطراف جهان بروند؛ به عبارت دیگر، تحصیل و آموزش معارف دینی هر دو واجب کفایی است.

۶. از آیه فوق استفاده می‌شود که اسلام برای تعلیم و تعلّم اهمیت زیادی قائل است، تا آن‌جا که مسلمانان را به دو گروه جهادگران نظامی و جهادگران علمی تقسیم می‌کند و گروهی از مسلمانان را از خدمت نظامی و سربازی معاف می‌نماید تا به تحصیل علم بپردازند.

۷. آیه فوق ریشه تشکیل حوزه‌های علمیه و تشکیل نهاد عالمان دین در اسلام است و این آیه شعار تمام روحانیان اسلام در طول اعصار بوده و هست.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۷

۸. از آیه فوق استفاده می‌شود که هدف از تحصیل معارف اسلامی هشدار به مردم و هشیار کردن آن‌ها و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. همه مسلمانان در یک جا نمانند و برخی برای کسب دانش اسلامی سفر کنند.

۲. دانش آموختگان اسلام، پیام حیات‌بخش خود را به مردم برسانند.

۳. مسلمانان وظیفه دارند به دو صورت جهاد کنند: جهاد نظامی و جهاد علمی.

۴. همه معارف دین را به طور عمیق فراگیرید.

۵. برای تبلیغ کردن مبلّغان اسلامی، مردم هم‌وطن مبلّغ در اولویت هستند.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۳ به مؤمنان فرمان می‌دهد که با دشمنان نزدیک‌تر مبارزه کنید و بر آن‌ها سخت بگیرید:

۱۲۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کافران که نزدیک شما هستند، پیکار کنید؛ و باید (آنان) در شما سختی (و خشونت) بیابند؛ و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق دستور می‌دهد که در مبارزه، از دشمنان نزدیک‌تر شروع کنید و این مطلب ممکن است به چند دلیل باشد:

الف- خطر دشمنان نزدیک از دشمنان دور بیشتر است.

ب- آگاهی ما نسبت به دشمنان نزدیک بیشتر است و این، راه پیروزی را هموار می‌کند.

ج- پرداختن به دشمنان دور این خطر را دارد که دشمنان نزدیک از پشت سر حمله کنند.

د- هزینه مبارزه با دشمنان نزدیک کم‌تر و پیروزی بر آنان آسان‌تر است.

۲. در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و هنگام نزول آیه فوق اسلام بر جزیرهٔ العرب مسلّط شده بود؛ بنابراین، احتمال دارد مقصود از دشمنان نزدیک در آن زمان «امپراطوری روم شرقی» بوده باشد. «۱»

۳. قانون فوق ممکن است موارد استثنایی نیز داشته باشد؛ برای مثال، هنگامی که دشمنان دورتر خطرناک‌ترند، لازم است اول به سراغ آنان شتافت.

۴. هر چند آیه فوق در مورد پیکار با دشمن است، روح آیه شامل مبارزات فکری، منطقی و تبلیغاتی نیز می‌شود؛ «۲» یعنی در این موارد نیز باید فاصله‌های معنوی رعایت شود و از دشمنان نزدیک‌تر آغاز گردد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۳۹

۵. آیه فوق اشاره دارد که در برابر دشمن نمایش قدرت داشته باشید تا آنان از سرسختی، صلابت، خشونت «۱» و آمادگی شما آگاه شوند و همین مطلب موجب عقب‌نشینی و شکست روحی آنان گردد.

۶. در تاریخ اسلام می‌خوانیم هنگامی که مسلمانان برای زیارت کعبه به مکه آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد هنگام طواف با سرعت بدوند تا ورزیدگی خود را به دشمنان نشان دهند و یا در هنگام فتح مکه دستور داد مسلمانان شبانگاهان همگی در بیابان آتش افروزند و در برابر ابوسفیان- بزرگ مکه- رژه روند تا قدرت سپاه اسلام را درک کند.

۷. در پایان آیه فوق بیان شده که خدا با افراد باتقوا، پارسا و خویشتن‌دار است، و این مطلب اشاره دارد که شدت عمل و خشونت با کافران باید همراه با تقوا باشد و از حدود انسانی تجاوز نکند و از همین جهت است که در تاریخ اسلام حکایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام جنگ سفارش می‌کرد به زنان کافران آسیبی نرسانند و به درختان صدمه نزنند «۲».

۸. برخی مفسران بر آنند که آیه فوق به جهاد آزادی‌بخش اسلامی اشاره دارد و مقصود از آن جهاد دفاعی نیست و از این رو است که صفات رزمندگان اسلامی را بیان می‌کند و شرایط هجوم کافران را بیان نمی‌نماید «۳».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای پیکار با کافران، از دشمنان نزدیک‌تر آغاز کنید.

۲. سپاه اسلام در برابر کافران، صلابت، هیبت، سخت‌گیری و خشونت داشته باشد.

۳. سخت‌گیری و خشونت با دشمنان، با رعایت مرزهای تقوا همراه باشد.

۴. با تقوا باشید که خدا با افراد پارسا و خویشتن‌دار است.

***

تاثیرات قرآن

خدای متعال در آیه ۱۲۴ به تأثیرات مثبت قرآن بر دل‌های آماده اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۴. «وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ؛

و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود، پس کسی از آن (منافق) ان می گوید: «کدام یک از شما، این (سوره) ایمانش را افزون ساخت؟!» و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند، پس بر ایمانشان افزوده؛ در حالی که آنان شادی می کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره دارد که منافقان کفرپیشه می‌خواستند با این سخنان بگویند که قرآن محتوای چشمگیری ندارد و به آیات الهی بی‌اعتنایی کنند.

۲. آیه فوق مردم را به دو گروه تقسیم می کند: گروه نخست کسانی هستند که دل‌های آماده و مُستعِد دارند و از هر سوره قرآن درسی تازه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۱

می‌آموزند و بر ایمان آنان افزوده می‌شود.

و گروه دوم بیمار دلانی هستند که قرآن بر آنان تأثیر مثبتی ندارد، و در آیه بعد به سرنوشت آنان اشاره می‌شود.

آری، قرآن همچون باران است که در باغ سبزه رویاند و در شوره‌زار خَس.

۳. واژه «بشارت» به معنای سرور و شادی است که آثارش در چهره انسان ظاهر گردد. این واژه نشان می‌دهد که آیات قرآن چنان اثر تربیتی در مؤمنان دارد که نشانه‌های شادی در چهره‌هایشان آشکار می‌شود.

۴. در جهان کنونی می‌بینیم که برخی مسلمانان نه تنها خواندن یک سوره در آن‌ها اثر نمی کند، بلکه یک ختم قرآن نیز در آنان اثری نمی گذارد، در حالی که آیات قرآن اثر خود را از دست نداده است؛ بنابراین، روشن می‌شود که این حجاب‌ها و بیماری دل‌ها و آلودگی‌هاست که مانع نفوذ و تأثیر آیات در قلب‌ها می‌شود.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که ایمان انسان قابل کم و زیاد شدن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یکی از معیارهای شناخت مؤمنان از منافقان، بررسی تأثیرات قرآن بر آن‌هاست.

۲. قرآن مایه افزایش ایمان و شادی مؤمنان است.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۵ به تأثیرات منفی قرآن بر بیماردلان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۵. «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ؛

و امّا کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است، پس آنان پلیدی بر پلیدیشان افزوده؛ و مردند در حالی که آنان کافرند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. قرآن در آیه فوق به این حقیقت اشاره می‌کند که برای تأثیر برنامه‌های تربیتی تنها فاعلیت فاعل کافی نیست، بلکه قابلیت قابل نیز شرط است؛ یعنی تنها وجود برنامه سازنده و تأثیرگذاری همچون قرآن برای رشد و تربیت افراد کافی نیست، بلکه روح پذیرش و آمادگی انسان‌ها نیز شرط است.

۲. واژه «رِجْس» در لغت به معنای موجود پلید و ناپاک است که این پلیدی گاهی از نظر غریزه، گاهی از نظر فکری و گاهی از جهت شرعی است؛ یعنی برخی چیزها از نظر غریزه ناپسند و پلیدند و برخی چیزها از نظر فکری و یا شرعی ناپسند می‌باشند. «۱»

۳. در آیه فوق از «نفاق» به عنوان یک بیماری و پلیدی یاد شده است؛ زیرا روح و فکر این‌گونه افراد دو چهره به انحراف‌های روانی و اخلاقی آلوده است و اگر انسان روحیه سالمی داشته باشد، دو چهره نخواهد بود. «۲»

۴. منافقان کفرپیشه نه تنها از قرآن بهره مثبت نمی‌برند، بلکه در برابر هر سوره جدیدی نافرمانی تازه‌ای می‌کنند که این لجاجت‌ها در روح آنان ریشه می‌دواند و سرانجام راه بازگشت آنان را می‌بندد و به حال کفر از دنیا می‌روند.

۵. از آیه فوق استفاده می‌شود که بیماری‌های روحی و نفاق دارای مراتبی است که برخی عوامل، آن را افزایش و گسترش می‌دهد.

۶. قرآن همچون باران رحمت الهی است که اگر بر جسد مرداری در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۳

گودالی ببارد، نه تنها به حال آن مفید نیست، بلکه سبب فساد و بدبویی آن می‌شود و این نه به خاطر باران است بلکه بخاطر آن مردار است. آری:

باران که در لطافت طبعش ملال نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بیمار دلی و نفاق مانع استفاده از قرآن است.

۲. منافقان بدفرجام‌اند و در نهایت با حالت کفر از دنیا می‌روند.

۳. اگر می‌خواهید از قرآن بهره ببرید، نفاق و پلیدی را از خود دور سازید.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۶ به آزمایش‌های بیدار کننده و هر ساله الهی اشاره کرده که به حال منافقان کفرپیشه تأثیری ندارد و می‌فرماید:

۱۲۶. «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَايَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ؛

و آیا (منافقان) نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟! سپس توبه نمی‌کنند، و آنان متذکّر (هم) نمی‌گردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران در مورد آزمایش‌های مکرر الهی در مورد منافقان کفرپیشه که در آیه فوق بدان‌ها اشاره شده، دیدگاه‌های متفاوتی دارند و مصادیقی همچون بیماری، گرسنگی، پرده برداشتن از اسرار منافقان و مشاهده آثار عظمت اسلام و حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله در پیروزی در میدان جهاد، بر شمرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد که امتحان در آیه فوق مفهوم جامعی دارد و همه آن موارد از مصادیق آن است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۴

۲. آزمایش انسان‌ها از سنت‌های الهی است که در آیات متعددی بدان اشاره شده است؛ اما به نظر می‌رسد که در آیه فوق از آزمایش خاصی برای منافقان کفرپیشه یاد شده است، «۱» به گونه‌ای که خودشان نیز متوجه آن آزمایش‌ها می‌شوند، ولی باز از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حوادث و آزمون‌های الهی برای بیداری و توبه افراد است.

۲. منافقان اهل بیداری و توبه نیستند.

۳. اهداف آزمایش را برای آزمون دهندگان بیان کنید که موجب بیداری و بازگشت (و جبران گذشته) است.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۷ به واکنش منافقان در برابر نزول سوره‌های قرآن اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۷. «وَإِذا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ هَلْ یَرَاکُم مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَایَفْقَهُونَ؛

و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود، برخی آن (منافق) ان به برخی (دیگر) نگاه می‌کنند (در حالی که می‌گویند:) آیا هیچ کس شما را می‌بیند؟

سپس منصرف می‌شوند (و بیرون می‌روند)؛ خدا دل‌هایشان را (از رحمت) منصرف ساخته؛ بخاطر آنکه آنان گروهی هستند که فهم عمیق نمی‌کنند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۵

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق اشاره کرده که منافقان از نزول آیات قرآن نگران هستند. این نگرانی یا بدین جهت است که بیم دارند اسرارشان فاش شود و یا به خاطر کوردلی و عدم درک عمیق آن‌هاست.

۲. مفسران درباره جمله آخر آیه فوق دو احتمال داده‌اند: یکی آن‌که جمله خبری باشد، و دیگر آن‌که جمله نفرین به منافقان باشد؛ یعنی «خدا دل‌های آنان را از حق منصرف سازد.» ولی احتمال اول مناسب‌تر است.

۳. یکی از نشانه‌های منافقان کفرپیشه آن است که نسبت به نزول آیات الهی ناخشنودند و به یکدیگر نگاه کرده و می‌گویند: آیا کسی شما را می‌بیند؟ «۱» و از جلسات قرآن می‌گریزند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. منافقان مطالب را به طور عمیق درک نمی‌کنند. (شما این‌گونه نباشید.)

۲. منافقان قرآن گریزند. (شما این‌گونه نباشید.)

۳. از آیات قرآن روی بر متابید و در مورد آن‌ها ژرف‌نگر باشید.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۸ به دلسوزی و رنج‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۲۸. «لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۶

بیقین، فرستاده‌ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برخی مفسران بر آننـد که دو آیه آخر سوره توبه، آخرین آیاتی است که بر پیامبر صـلی الله علیه و آله فرود آمـد، «۱» و در واقع اشاره به تمام مسائلی است که در این سوره گذشت.

۲. در آیه فوق نفرمود: «پیـامبر از شـماست» بلکه فرمود: «پیـامبر از خودتـان است.» گویی پیـامبر پـاره‌ای از جـان مردم و روح جامعه است که در شکل فرستاده خدا ظاهر گردیده، و از این رو، با دردها و مشکلات آنان آشنا و شریک غم‌های آنان است.

۳. واژه «حَرِیص» در اصـل بـه معنـای شـدت علاـقه بـه چیزی است و در آیه فـوق می‌خـوانیم: «پیـامبر بر شـما حریص است» یعنی به هرگونه خیر، سعادت و پیشرفت شما عشق می‌ورزد «۲».

۴. آیه فوق اشاره دارد که اگر پیامبر صـلی الله علیه و آله دستورهای مشکل و فرمان جهاد با امپراطوری روم می‌دهد و با کفر و نفاق به شـدّت برخورد می‌کنـد، در حقیقت یـک نوع محبت و لطف او است و او به آزادی، شـرف، عزت و هـدایت و پاک‌سازی جامعه شما عشق می‌ورزد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۷

۵. واژه «رَئُوف» به محبت و لطـف مخصـوص در مورد فرمـانبرداران اشـاره دارد، ولی واژه «رحیم» به رحمت در مورد گناهکـاران اشاره می‌کند.

البته این دو واژه اگر جداگانه استعمال شوند، ممکن است به یک معنا باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هدایت مردم سر از پا نمی‌شناخت و غمخوار و دوستدار مومنان بود. (شما نیز این‌گونه باشید.)

۲. رهبر اسلامی، از مردم، غمخوار مردم، علاقمند به مردم و دلسوز مؤمنان باشد.

***

خدای متعال در آیه ۱۲۹ به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲۹. «فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّهُ لَاإِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ؛

و اگر (مردم) روی برتافتنـد، پس بگو: «خـدایی که هیـچ معبودی جز او نیست مرا بس است؛ تنهـا بر او توکّل کردم؛ و او پروردگار تخت بزرگ (جهانداری و تدبیر هستی) است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه فوق بـا اشـاره به احتمال سرکشـی مردم، به پیامبر صـلی الله علیه و آله دلـداری می‌دهـد خـدایی که عرش و عالم بالا و جهان ماورای طبیعت با همه عظمتش در اختیار او است، پیامبرش را تنها نمی‌گذارد «۱».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۸

۲. از آیه فوق اسـتفاده می‌شود که تکیه‌گـاهی نیکو است که خود تنهـا باشـد و تکیه‌گـاهی نخواهـد و افزون بر جهـان مـاده، جهـان ماورای طبیعت نیز در اختیار او باشد. آری، به بیان نورانی امام حسـین علیه السلام در دعای عرفه: «هر که تو را ندارد، چه دارد و هر که تو را دارد، چه ندارد؟» «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که سرکشی و رویگردانی مردم در روحیه شما، تأثیر منفی برجای نگذارد.

۲. یک تکیه‌گاه برای انسان کافی است و آن خدای متعال است. «۲»

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۴۹

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعهٔ الاولی.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۳. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، مطبعه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۴ جلدی.

۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۷ ش، ۱۲ جلدی.

۶. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۰

۸. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق، ۳۰ جلدی.

۹. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م، ۷ جلدی.

۱۰. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۱۱. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۱۴۰۴ ق، ۴ جلدی.

۱۲. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۴۰۶ ق، ۱۸ جلدی.

۱۳. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ۴ جلدی.

۱۴. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم.

۱۵. نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۱۶. تفسیر رومن الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۷۴ ش، ۱۴ جلدی.

۱۷. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش، ۱۰ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۱

۱۸. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۱۳۱۷ ش، ۴ جلدی.

۱۹. تفسیر منهج الصادقین ی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۱۰ جلدی.

۲۰. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش، ۴ جلدی.

۲۱. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۴

جلدی.

۲۲. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق، ۱۸ جلدی.

۲۳. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۱۳۴۱ ش، ۷ جلدی.

۲۴. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۳۴۵ ش، ۱۰ جلدی.

۲۵. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم ۱۳۹۶ ق، ۲ جلدی.

۲۶. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۹۷ ق، ۸ جلدی.

۲۷. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶ ش، ۶ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۲

۲۸. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی.

۲۹. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۳۰. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش، ۸ جلدی.

۳۱. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۳۲. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش، ۱۲ جلدی.

۳۳. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۳۴. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، ۹ جلدی.

۳۵. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش، ۲ جلدی.

۳۶. التفسیر المنسوب الی الامام الی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۳۷. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ۱ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۳

۳۸. درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.

۳۹. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۴۱. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰ جلدی.

۴۲. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۴۳. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلد.

۴۴. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ۷ جلدی.

۴۵. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق، ۱ جلد.

۴۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۴

۴۷. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلدی.

۴۸. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبة الالفین، ۱۴۰۷ ق، ۶ جلدی.

۴۹. آشنائی با قرآن (۱)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۵۰. آشنائی با قرآن (۲)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲ ش.

۵۱. تفسیر تسنیم تفسیر قرآن کریم، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵۲. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۵۳. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۴. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۵۵. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵۶. المسند، ۱۴۱۵ ق، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۵

۵۷. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۵۸. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۹. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۶۰. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبة اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۶۱. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفة، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۶۲. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۶۳. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۶۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۶۵. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۶۶. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۶۷. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۶

۶۸. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۹. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۷۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۷۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۷۲. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم.

۷۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۷۴. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۷۵. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۷۶. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۷۷. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۷۸. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۷

۷۹. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۸۰. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المطبعهٔ الاسلامیهٔ، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۸۲. تأثیر قرآن در ادب فارسی

۸۳. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی (قدس سره)، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.

۸۵. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، چاپ هفتم.

۸۶. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، چاپ دوم.

۸۷. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۸۸. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۸۹. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۹۰. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۸

۹۱. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۹۲. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۹۳. چهل حدیث، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.

۹۴. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۹۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۹۶. الدرّ المنثور فی تفسیر الماتور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۹۷. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۹۸. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.
۹۹. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۰۰. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۵۹
۱۰۱. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.
۱۰۲. شرح دعای سحر، روح اللَّه خمینی، سید احمد فهری زنجانی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۰۳. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰۴. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی‌تا.
۱۰۵. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی (گردآورنده)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۰۶. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
۱۰۷. فی ضلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.
۱۰۸. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۰۹. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۱۰. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا.
۱۱۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۶۰
۱۱۲. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، ۱۹۸۷ م، چاپ دوم.
۱۱۳. کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۱۴. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.
۱۱۵. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۱۶. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.
۱۱۷. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۱۱۸. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
۱۱۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.
۱۲۰. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۲۱. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۲۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۶۱
۱۲۳. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.
۱۲۴. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲۵. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۶۲
صفحه سفید

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۳، ص: ۲۶۳

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می کند:

الف: کتاب‌های منتشر شده:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۶. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام

۷. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۸. تفسیر قرآن‌مهر، سوره یوسف علیه السلام- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۹. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام

۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی

۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی

۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

جلد بیست و چهارم

اهداء

به پیشگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

صدر المفسرین

سپاس

با تشکر از نظارت و راهنمایی:

حضرت آیت اللَّه العظمی معرفت- دامت برکاته

و با سپاس از همکاری حجج اسلام:

حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و نصرت اللَّه نیک‌زاد.

و ویراستار محترم: سید محمدحسن جواهری.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

درآمد

قرآن کریم چشمه سار زلال و نورانی حق است که قرن‌هاست زمزم معارفش احیاگر دل‌هاست و هرکس به اندازه ظرفیت خود، از آن بهره می‌برد.

از آنجا که قرآن به زبان عربی می‌باشد و برخی عبارت‌های آن نیازمند توضیح است «۱»، لازم است که قرآن به زبان‌های دیگر ترجمه و تفسیر شود.

در این راستا، درطول تاریخ اسلام ترجمه‌ها و تفسیرهای متعددی از قرآن صورت گرفته است؛ که هرکدام روش خاصی را دنبال کرده‌اند و نظر مخاطبان ویژه‌ای را جلب نموده‌اند و تلاش همه آنان قابل تقدیر و ارزشمند است. اما قرآن کریم در هر عصر بلکه در هر سال نیازمند تفسیر جدید است. «۲» ما نیز براساس نیاز عصر بویژه جوانان بر آن شدیم تا با همکاری برخی اساتید و دوستان به نگارش ترجمه و تفسیر جدیدی اقدام کنیم. در این زمینه حجج اسلام آقایان: حسین شیرافکن، غلامعلی همائی، محمد امینی، محسن اسماعیلی و محسن ملاکاظمی ما را یاری کردند. این کار بزرگ با عنایت الهی از عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) شروع شد و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲

همزمان توسط رادیو قرآن «۱» و برخی سوره‌ها توسط سیمای قرآن، پخش شد. و نیز بخش‌هایی از آن در حوزه و دانشگاه ارائه و تدریس گردید و بازخوردها گرفته و اصلاحات اعمال شد.

ویرایش نخست این دوره تفسیری، در سال ۱۳۸۳ ش به اتمام رسید سپس از نظرات اساتیدحوزه و دانشگاه بویژه حضرت آیت اللَّه العظمی معرفت، در تکمیل آن استفاده کردیم، و ویرایش دوم برخی مجلدات آماده گردید، که اکنون با درخواست طلاب عزیز درس تفسیر مدرسه مبارکه فیضیه، سوره توبه و یوسف آن به صورت آزمایشی منتشر می‌شود.

ساختار تفسیر

الف: نمای کلّی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطری، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات‌اصلی آیه را بیان می کند.

ب: ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و درکمال دقت است و تلاش شده، که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و درهمان حال پیام رسانی و روانی مطلب حفظ شود. «۲» در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه مشهور توجه شده واز واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۳»

ج: شأن نزول: (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد.)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳

مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که به‌دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است.

از آنجا که معمولًا شأن نزول‌ها سند روائی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی

نزول آیه، استفاده می‌شود.

البتّه یادآوری این نکته لازم است که معمولًا شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه درمورد خاص نمی‌شود. (مگر در مواردی اندک همچون آیه تطهیر).

د: نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قرائن عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است.

این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده:

«کتاب اللَّه عزوجل علی أربعة أشیاء: علی العبارة والاشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للأنبیاء. «۱»»

«کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛

و عبارات (قرآن) برای عموم مردم است، و اشارات (قرآن) برای خواص مردم است، و لطایف (قرآن) برای اولیای (الهی) است، و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴

البتّه دراین مورد از آراء مفسران شیعه و اهل سنّت استفاده کرده‌ایم و به مهم‌ترین تفاسیر مراجعه کرده و نکات و نظرات آنان را مورد دقت، توجه و استفاده قرارداده‌ایم.

لازم به یادآوری است از آنجا که مخاطبان ما جوانان و دانشجویان هستند از نکات عرفانی (بویژه از امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم، تا بر لطافت آن افزوده شود.

ه: آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است. یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود، و برداشت قاعده کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به‌طوری که مفاد آیه بازندگی مخاطب ارتباط پیدا کند و بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند.

البتّه این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده «الغاء خصوصیت» صورت گرفته و با تدبّر و تفکر در الفاظ آیه (با توجه به همان نکاتی که در شماره د گفته شد) بدست آمده است.

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه قد مضی ومنه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس والقمر.»

«ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است، که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵

خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند.) «۱»»

و نیز از امام باقر علیه السلام حکایت شده که حضرت فرمودند:

«ولو ان الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیة ولما بقی من القرآن شیء.»

«هنگامی که آیه‌ای درمورد ملتی نازل می‌شود، اگر با مرگ آن مردم، آیه نیز بمیرد چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند «۲».»

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لأناللَّه تبارک وتعالی لم‌یجعله‌لزمان دون‌زمان ولالناس دون ناس فهو من کل زمان جدید وعند کل قوم غض الی یوم القیامة.» «۳»

امام صادق علیه السلام (درپاسخ پرسشی درمورد قرآن) فرمودند: «خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان و مردمی خاص، قرار نداده است، بلکه آن در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه و شیرین است. «۴»»

روش تفسیر: در این تفسیر از روش‌های متعدد و معتبر استفاده کرده‌ایم یعنی روش ما یک «روش جامع» بوده که شامل «روش قرآن به قرآن، روائی،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶

عقلی، علمی، باطنی» می‌شود. البتّه از روش «تفسیر به رأی» کاملًا پرهیز شده است، در این راه براساس مبانی تفسیر معتبر و ضوابط اصول الفقه و قواعد روش‌های صحیح تفسیر عمل شده است. «۱»

منابع: مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل‌سنّت که مورد توجه ما بوده‌است عبارتنداز: مجمع البیان، ابو الفتوح رازی، شبّر، صافی، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه، الدّر المنثور، کشّاف، کشف الاسرار، راهنما، نور، من وحی القرآن و ....

در واژه‌شناسی از مفردات راغب، مقاییس اللغه، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مجمع البحرین و ... استفاده شده است. «۲»

تذکر: در تفاسیر دیرین مرسوم نبوده است که منبع مطالب را ذکر کنند، از این رو بسیاری از مطالب هر تفسیر از تفسیرهای قبلی گرفته شده بدون آنکه منبع اصلی ذکر شود، ولی ما در این نوشتار تلاش نمودیم هر کجا از منبع خاصی، مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کردیم نشانی آن را در پاورقی بیاوریم.

مخاطبان

مخاطبان تفسیر قرآن می توانند گروهای زیر باشند:

الف: کودکان

ب: نوجوانان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷

ج: جوانان (با سطح علمی حدود دیپلم تا کارشناسی)

د: میان سالان فرهیخته

ه: کهنسالان

مخاطب این تفسیر جوانان (گروه ج) درنظر گرفته شده است. بنابراین مطالب با نثری روان و رسا، و به دور از اصطلاحات علمی و فنی، بیان شده است و در ضمن دقت علمی فدای پیرایه‌های ادبی نشده است و هرگاه مطلب سنگین یا مشکل بوده آن را به پاورقی منتقل کرده‌ایم «۱» یا ارجاع‌داده‌ایم تا علاقمندان، مطالب را در منابع دیگر پی گیری کنند.

توجه به ویژگی‌های روانشناختی و جامعه شناختی جوانان مخاطب، به این تفسیر رنگ خاصی بخشیده است، یعنی از ادبیات خاص آنان (بویژه در حوزه شعر و نکات عرفانی و علمی) استفاده کرده‌ایم.

برای مخاطبان گروه «الف» و «ب» تفسیر ویژه‌ای لازم است و همچنین برای مخاطبان گروه «د» و «ه» نیز تفسیری تخصصی و عمیق همراه با نقد و بررسی آراء مفسران قرآن، لازم است.

قرائت

قرآن کریم به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل نقل شده است.

بنابراین مبنای این تفسیر، همین قرآن متواتر بین مسلمانان است که در میان قرائات مشهور، بیشترین تطابق را با قرائت حفص از

عاصم دارد.

یادآوری: هر چند که برخی از بخش‌های این تفسیر چندین بار در حوزه و دانشگاه تدریس شده، و ویرایش نخست آن از طریق «رادیو قرآن» پخش

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸

شده، و تفسیر برخی سوره‌ها از «سیمای قرآن» ارائه گردیده و بازخوردها گرفته شده و اعمال شده است اما باز هم، از انتقادات قرآن پژوهان دلسوز و منصف استقبال می‌کنیم و از نظرات و پیشنهادات آنان جهت تکمیل کار استفاده خواهیم کرد.

والحمد للّه‌رب العالمین

قم- ۲۱/ ۱/ ۸۴

در آستانه تولد پیامبر صلی الله علیه و آله

و امام صادق علیه السلام

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹

سیمای سوره یوسف

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای مهرگستر مهرورز ا

شمارگان

سوره مبارک یوسف، دارای ۱۱۱ آیه، ۱۷۶۶ کلمه و ۷۱۶۶ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و دومین سوره می‌باشد که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ یعنی پس از سوره هود و پیش از سوره حجر؛ شماره این سوره در ترتیب کنونی قرآن دوازدهم است.

نام‌ها

فضایل

در بیان فضیلت قرائت این سوره، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس سوره یوسف را در روز و شب بخواند، خدا او را در رستاخیز به زیبایی یوسف بر می‌انگیزد، در حالی که ناراحتی به او نمی‌رسد و از بندگان صالح خدا خواهد بود. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰

تذکر: این گونه اثرها و ثواب‌ها برای کسانی است که یوسف‌وار زندگی کنند، و عمری را با پاکی و نیکوکاری بسر برند، یعنی

آیات سوره یوسف را بخوانند و از آموزه‌های آن پیروی کنند.

ویژگی‌ها

این سوره داستانی‌ترین سوره قرآن می‌باشد که در ۸۸٪ آن آموزه‌های زندگانی حضرت یوسف بیان شده است. داستان این سوره از طولانی‌ترین و شیرین‌ترین داستان‌های قرآنی به شمار می‌آید.

در برخی احادیث آمده است: «این سوره را به زنان آموزش ندهید و سوره نور را که مشتمل بر آیات حجاب است، به آنان آموزش دهید، ولی اسناد این روایات چندان قابل اعتماد نیست و در برخی احادیث نیز عکس این مطلب دیده می‌شود؛ یعنی تشویق شده که این سوره را به خانواده‌ها آموزش دهید.

آری، ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر و پاکدامنی و عفت یوسف، آموزه‌هایی گران‌بها برای هر مرد و زن است. «۱»

اهداف

اهداف اساسی این سوره عبارت‌اند از:

۱. بیان ولایت خدا بر بنده خویش، و این‌که چگونه او را از محبت خود لبریز کرده و تربیت و سرپرستی می‌کند «۲» و نجات می‌دهد.

۲. بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام و آموزه‌های تربیتی آن.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۱

آموزه‌های این سوره

آموزه‌های این سوره

مهمترین آموزه‌های این سوره عبارت‌اند از:

الف- عقاید

۱. استدلال بر توحید الهی (آیات ۳۹- ۴۰)؛

۲. مطالبی درباره نبوت عامه و خاصه (آیات ۶، ۳۸ و ۱۰۴- ۱۱۰).

ب- اخلاق

۱. درس‌هایی از عفت، پاکدامنی، خویشتن‌داری و تسلط بر نفس (آیات ۲۳ به بعد)؛

۲. برخورد کریمانه یوسف علیه السلام با برادرانش پس از آمدن آن‌ها به مصر (آیات ۹۹- ۱۰۰).

ج- داستان

۱. بیان بهترین داستان قرآن، یعنی داستان یوسف صدیق علیه السلام، و خواب او و حیله‌های برادرانش و گذاشتن یوسف در چاه و سپس نجات و رفتن او به مصر و درگیری با زن عزیز مصر و زندانی شدن و نجات یافتن و سپس وزیر شدن او و آمدن برادران و پدر و مادرش به مصر.

د- مطالب فرعی

۱. اشاره‌ای به قرآن کریم و این‌که عربی نازل شده تا در آن تفکر کنند (آیات ۱- ۲)؛

۲. عبرت‌آموزی از سرنوشت برادران حسود یوسف (آیات ۸ به بعد)؛

۳. عبرت‌آموزی از سرنوشت زن منحرف عزیز مصر (آیات ۲۳ به بعد)؛

۴. مطالبی درباره خواب صادق و تعبیر آن (آیات ۴- ۶)؛

۵. طلب استغفار و شفاعت از یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله (آیه ۹۷).

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۲

خدای متعال در نخستین آیه این سوره با اشاره به حروف مقطعه و عظمت قرآن کریم می‌فرماید:

۱. «الر تِلْکَ ءَایتُ الْکِتبِ الْمُبِینِ؛

الف، لام، را، آن [ها] آیاتِ کتابِ روشنگر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حروف مقطعه، اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و یا نشان می‌دهد که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است، و شاید به همین دلیل باشد که بی‌درنگ پس از این حروف، به عظمت قرآن اشاره شده است «۱».

۲. واژه «تِلْکَ» برای اشاره به دور است و عظمت قرآن را بیان می‌کند؛ یعنی قرآن آن چنان والا و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد.

۳. تعبیر «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این‌جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد «۲»؛ یعنی قرآن کریم، هم آیات روشنی دارد که همه انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آن‌ها را درک کنند و هم آیات روشنگری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند.

۴. واژه «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود؛ زیرا آیات قرآن نشانه‌های فرستنده آن یعنی پروردگار جهانیان است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. قرآن کتابی با عظمت و دارای آیات روشن و روشنگر است.

۲. شایسته است همگان از روشنگری‌های این کتاب با عظمت بهره‌مند شوند.

***

قرآن کریم در آیه دوم سوره یوسف به حکمت عربی بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. «إِنَّآ أَنزَلْنهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ؛

در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنیِ (واضحِ:) عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عربی» در اصل به معنای سخن روشن، واضح و فصیح است و در این‌جا ممکن است به همین معنا «۱» و یا به معنای لغت عربی باشد. «۲»

۲. در این آیه به یکی از حکمت‌های عربی بودن قرآن اشاره شـده است، ولی در مجموع می‌توان دلایـل زیر را برای نزول قرآن به زبان عربی بیان کرد:

الف- زبان عربی گستره لغات و ژرفای زیادی دارد، به گونه‌ای که به خوبی می‌تواند مفاهیم و ریزه‌کاری‌های اعجازآمیز وحی الهی را بنمایاند، ولی زبان‌های دیگر در برابر چنین رسالتی ناتوان‌اند.

ب- پیامبر هر قومی وقتی می‌تواند به خوبی مردم را به آیین خود جذب کند که به زبان همان مردم سخن گوید و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جزیرهٔ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۴

العرب و بین مردم عرب زبان به رسالت برانگیخته شد لازم بود وحی الهی به زبان عربی فرود آید تا هسته اصلی ملت اسلام را گرد پیامبر گردآورد و زمینه نفوذ آن را به کشورهای دیگر آماده سازد.

ج- نزول قرآن به زبـان عربی بـا آن همه ظرفیت زبـانی و ریزه‌کاری‌هـا و زیبایی‌هـای رسـای قرآن، زمینه‌سـاز تفکّر و تعقّل در قرآن است «۱».

هرچه در الفاظ آیات بیشتر دقت کنیم، مطالب بیشتری به دست می‌آید، و هرچه تفسیرهای جدیدی برای قرآن نگاشته شود، باز هم تفسیرهای تازه‌تری می‌طلبد. «۲»

۳. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

چرا هرچه قرآن درس داده می‌شود و نشـر می‌یابد، باز هم تازه است؟ حضرت فرمود: «زیرا خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان خاص و مردم یک دوران قرار نداده است، بلکه قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر گروهی تازه است.» «۳»

۴. قرآن به زبان عربی است و خـدا از ما خواسته در آیات آن تدبّر و تفکر کنیم؛ از این رو، زبان عربی زبان دوم هر مسـلمان اسـت که باید آن را بیاموزد، تا کلید فهم وحی و حقایق قرآن را به دست آورد.

۵. در قرآن کریم ده بـار بر عربی بودن آن تأکیـد شـده، و این پاسـخی است به کسانی که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را از یک فرد غیر عرب فرا گرفته است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۵

۶. آیه فوق به این مطلب مهم اشاره دارد که هدف نزول قرآن تنها روخوانی، قرائت و حفظ آیات آن نیست، بلکه هدفی والاتر دارد که همه این‌ها مقـدمه‌های آن است؛ یعنی هدف نهایی، تعقّل و درک آیات قرآن است؛ درکی نیرومند که انسان را با تمام وجود به سوی عمل فرا خواند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نزول قرآن به زبان عربی زمینه‌ساز خردورزی انسان است.

۲. زبان عربی، زبان قرآن (و زبان رسمی دین مسلمانان) است.

۳. زبان عربی را بیاموزید که مقدمه فهم قرآن و خردورزی است.

***

قرآن کریم در آیه سوم سوره یوسف، به بهترین قصه‌های قرآن اشاره کرده و می‌فرماید:

۳. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هذَا الْقُرْءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغفِلِينَ؛

مـا نیکوترین حکایت‌هـا (و روش قصه‌گویی) را به سـبب این قرآن که به سوی تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلّماً

پیش از این، از بی‌خبران بودی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «قَصَص» در اصل به معنای جستجو از آثار چیزی یا پشت سر هم قرار گرفتن چیزی است، و از آن‌جا که در قصه گویی، واژه‌ها و جمله‌ها پی در پی بیان می‌شود، به آن قصه گویند «۱».

۲. واژه «قَصَص» در این‌جا یا اسم مصدر و به معنای قصه است؛ یعنی ما بهترین قصه‌ها را برای تو بازگو کردیم که همان قصه یوسف است، و یا مصدر و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۶

به معنای قصه‌گویی است؛ یعنی خدا در جریان بازگو کردن قصه یوسف، بهترین روش قصه‌گویی را پی‌گیری کرده است. «۱»

۳. برخی مفسران برآنند که مقصود از بهترین قصه در این آیه، قصه حضرت یوسف علیه السلام است و برخی دیگر معتقدند از همه قرآن با عنوان بهترین قصه یاد شده است؛ «۲» البته جمع بین این دو قول نیز مانعی ندارد، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است.

۴. قصه یوسف، سرگذشت دلدادگی یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام زیبایی‌های دلفریب مادی است. در این داستان، از عالی‌ترین و ژرف‌ترین معانی استفاده شده و در مناسب‌ترین قالب‌ها و واژه‌ها و با زیباترین و رساترین شرح، بیان گردیده است؛ از این رو، قصه یوسف نیکوترین قصه است.

۵. قرآن کریم در بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام (و نیز در بیان سرگذشت پیامبران دیگر) از روشی خاص پیروی می‌کند، یعنی مطالب مهم داستان را بزرگ می‌کند و زیر ذره‌بین می‌گذارد، ولی از بیان بسیاری مطالب حاشیه‌ای، غیر مهم و ملال آور چشم می‌پوشد. در بیان داستان، مطالب را به صورت کنایی و غیرمستقیم بیان کرده است؛ برای مثال، برای بیان زیبایی یوسف، چهره او را ترسیم نمی‌کند بلکه تعجّب زنان مصر و بریدن دست‌هایشان را به نمایش می‌گذارد که نشان دهنده اوج زیبایی آن حضرت است. «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۷

در این داستان مطالب خلاف عفّت عمومی، با الفاظی مؤدبانه و عفت‌آمیز بیان شده است.

در قصه‌های قرآن، در هر بخش از سخن نتیجه‌ای تربیتی ارائه شده و هدف اصلی، یعنی عبرت‌آموزی، فراموش نشده است، و از این رو است که قرآن از بهترین روش قصه‌گویی برخوردار است.

۶. قصه‌گویی روشی تربیتی و مورد توجه دانشمندان علوم تربیتی است.

داستان در زندگی انسان نقش و آثار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف- داستان‌های تاریخی، نمایشگاه و آزمایشگاه مطالب ذهنی بشر است، و ر این مجموعه، با ارزش‌ترین تجربیات بشر وجود دارد که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، و استفاده از این آئینه سبب چند برابر شدن عمر انسان می‌شود؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام در حدیثی به این مطلب اشاره فرموده است «۱».

ب- داستان‌ها جاذبه‌های فراوانی دارند که همه انسان‌ها را به خود جلب می‌کنند و از این رو است که سهم بزرگی از ادبیات و آثار نویسندگان و شعرای هر ملت به داستان‌های آنان اختصاص دارد.

ج- به یاری داستان می‌توان مطالب و دلایل عقلی را به صورت محسوس و ملموس در آورد تا فهم آن‌ها ساده‌تر شود «۲».

د- با بازگو کردن داستان‌ها می‌توان انسان‌ها را راهنمایی و تربیت کرد، و از انحراف‌ها جلوگیری نمود و به آنان الگو داد، و این یکی از بهترین راه‌هایی است که قرآن در تعلیم و تربیت انسان‌ها پیموده است.

۷. واژه «غفلت» به معنای آگاهی نداشتن و پوشیده بودن حقیقت موجود

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۸

از انسان است. غفلت گاهی عمدی است که به نام «تغافُل» خوانده می‌شود «۱» و مورد سرزنش است، و گاهی سهوی است که امری طبیعی می‌باشد. این واژه در این آیه به معنای دوم، یعنی آگاهی نداشتن و بی‌خبری است.

۸. از این آیه استفاده می‌شود که خدا نیز داستان می‌گوید و در قرآن، داستان زیبای یوسف را بیان کرده است.

۹. معیار بهترین داستان چیست و چرا داستان حضرت یوسف علیه السلام بهترین داستان است؟ از این آیه استفاده می‌شود که مهم‌ترین معیار آن است که: «قصه بر اساس وحی قرآنی باشد.»

۱۰. داستان‌هایی که بر اساس وحی قرآنی است:

اولًا: واقعی و صادق می‌باشد؛ زیرا آن‌ها را خدای دانا بیان کرده است.

ثانیاً: دور از خرافات و تحریفات می‌باشد؛ زیرا قرآن تحریف نشده است.

ثالثاً: بیدار کننده غافلان است؛ همان گونه که در آیه فوق بدان اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از روش قصه‌گویی برای رفع غفلت‌ها استفاده کنید.

۲. در هنگام قصه‌گویی، بهترین قصه‌ها و بهترین روش قصه‌گویی را انتخاب کنید.

۳. بهترین قصه‌ها آن است که در وحی ریشه داشته باشد و روش قرآن بهترین شیوه قصه‌گویی است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۹

در آیه چهارم، به خواب نویدبخش یوسف اشاره شده و آمده است:

۴. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَآ أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سٰجِدِينَ؛

(یاد کن) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر [م ، براستی من در خواب یازده سیاره، و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را دیدم در حالی که برای من فروتن بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندی به نام اسحاق داشت که یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند او بود، و یعقوب دوازده پسر داشت که یوسف و بنیامین دو فرزند او از یک زن و ده پسر دیگر از زن دیگری بودند.

۲. رؤیای صادق یوسف در حقیقت نخستین فراز زندگی پرتلاطم او به شمار می‌رود و فصل جدیدی در زندگی این کودک خردسال می‌گشاید؛ «۱» از این رو، داستان با یادآوری خواب یوسف آغاز شده است. «۲»

۳. تکرار تعبیر «دیدم» در این آیه، نشان می‌دهد حضرت یوسف علیه السلام خواب خود را به روشنی دیده بود و شکی در آن نداشت و بر آن تأکید می‌کرد.

۴. ضمیر «هُم» و «ساجدین» برای جمع مذکر عاقل به کار می‌رود. این تعبیر اشاره دارد که فروتنی و سجده ستارگان، ماه و خورشید، اتفاقی نبوده بلکه همچون افراد عاقل عمل می‌کردند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۰

۵. مقصود از «سجده» در این آیه، فروتنی و خضوع است؛ زیرا سجده معمولی انسان‌ها برای ماه، خورشید و ستارگان بی‌معناست.

۶. از آیه ۱۰۰ سوره یوسف که به رؤیای او اشاره دارد، استفاده می‌شود مقصود از یازده ستاره، برادران یوسف و منظور از خورشید و ماه، پدر و مادر یا نامادری وی می‌باشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیای صادق یکی از راه‌های معرفت است.

۲. فرزندان خواب‌های خود را برای پدرانشان حکایت کنند و پدران نیز به آن‌ها توجه نمایند. که این خود می‌تواند یکی از راه‌های تربیت فرزندان باشد.

۳. خواب‌های شفاف را نباید دست کم گرفت؛ زیرا بهره‌ای از حقیقت دارند و باید به دنبال فهمِ تأویل و تعبیر آن‌ها رفت.

***

در آیه پنجم به توصیه‌ها و هشدارهای حضرت یعقوب به فرزندش یوسف علیهما السلام اشاره شده و آمده است:

۵. «قَالَ يَا بُنَيَّ لَاتَقْصُصْ رُءْيَاکَ عَلَى إِخْوَتِکَ فَيَکِيدُواْ لَکَ کَيْداً إِنَّ الشَّيْطَنَ لِلْإِنسنِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛

(یعقوب) گفت: «ای پسرکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، پس برای تو نقشه نیرنگ‌آمیز می‌کشند! [چرا] که شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. خواب راستین یوسف، بشارتگر بود؛ یعنی سجده ستارگان، خورشید و ماه، نشانه‌ای از بالاـ رفتن مقام یوسف بود و این مژده بزرگ سبب حسادت برادران را فراهم می‌کرد؛

از این رو بود که حضرت یعقوب نگران شد و به وی هشدار داد که خوابش را برای برادرانش بازگو نکند؛ زیرا ممکن است شیطان آنان را تحریک کند و در نتیجه به دشمنی و توطئه بپردازند.

۲. حضرت یعقوب با روحیات فرزندانش آشنا بود؛ از این رو نگفت:

«می‌ترسم برادرانت برای تو قصد بدی کنند.» بلکه با قاطعیت گفت: «آنان حتماً برای تو نقشه می‌کشند.» زیرا از سویی آنان با یوسف از یک مادر نبودند و تعداد آنان نیز زیادتر و سن آن‌ها بیشتر بود و به طور طبیعی سروری یوسف را نمی‌پذیرفتند؛ و از سوی دیگر، تعبیر خواب روشن یوسف چندان پیچیده نبود؛ و همین مطلب آتش حسد آنان را شعله‌ور می‌ساخت.

۳. در قرآن‌کریم بارها از خواب دیدن و رؤیای انسان‌ها سخن گفته‌شده است:

- رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره بریدن سرفرزندش اسماعیل که یک فرمان الهی نیز بود «۱».

- خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پیروزی و ورود به مسجد الحرام «۲».

- رؤیای زندانیان هم‌بند یوسف که در آیه ۳۶ همین سوره آمده است.

- خواب دیدن عزیز مصر درباره سال‌های قحطی که در آیه ۴۳ همین سوره آمده است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۲

- رؤیای حضرت یوسف علیه السلام که در آیه قبل بیان شد و در آیه صدم همین سوره تأویل و تعبیر آن آمده است.

۴. رؤیا را از جهت‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند؛ از جمله:

الف- برخی رؤیاها مربوط به گذشته و آرزوهای انسان است.

ب- برخی رؤیاها پریشان و نامفهوم و خیالی است.

ج- برخی رؤیاها به آینده مربوط است که خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش نخست، خواب‌های صریح و روشن است که تعبیر نمی‌خواهد و بدون هیچ تغییری در آینده رخ می‌دهد، و بخش دوم، خواب‌هایی است که بر اثر عوامل خاص روحی، تغییر شکل داده و چیزهایی به صورت نماد در آمده‌اند؛ همان‌گونه که ماه و خورشید در خواب حضرت یوسف نماد پدر و مادر او بودند. این خواب‌ها به تعبیر نیازمندند «۱».

۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: رؤیا بر سه گونه است:

- یک قسم آن مژده از جانب خداست.

- قسم دوم آن از ناحیه شیطان و برای ناراحت کردن انسان است.

- و قسم سوم، آن است که انسان در فکر خود می‌پروراند و در خواب آن را می‌بیند «۲».

۶. در تحلیل روان‌کاوانه از خواب، برخی برآنند که خواب‌ها، نتیجه ضمیر ناخودآگاه و آرزوهای برآورده نشده، یا ترس از چیزها، یا مجسّم شدن کارهای روزانه، «۳» و یا نشان دهنده نیازهای غذایی بدن است «۴». اما این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۳

نظریه فقط برخی اقسام خواب‌ها را توجیه و تفسیر می‌کند که در اصطلاح به آن‌ها «اضْغاثِ احلام» یا خواب‌های پریشان می‌گویند، ولی اقسام دیگر خواب‌ها را توجیه و تفسیر نمی‌کند؛ رؤیاهایی صادق که بسیاری از مردم می‌بینند و به همان صورت در آینده اتفاق می‌افتد و یا بشارت‌هایی که در خواب به مؤمنان داده می‌شود و آن‌ها را از رخدادهای آینده آگاه می‌سازد. آری، برخی در خواب چیزهایی می‌بینند که دیگران در بیداری نمی‌بینند و نمی‌فهمند.

۷. در این آیه، حضرت یعقوب به فرزندش درس حفظ اسرار می‌دهد و به او اشاره می‌کند که برخی اسرار را باید از برادر نیز پنهان کرد تا در آینده، خود و جامعه در معرض خطر قرار نگیرد. آری، حفظ اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده انسان است.

گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان

کان شوخ شر بریده بند زبان ندارد (حافظ)

۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اسرار تو همچون خون تو است، تنها باید در رگ‌های خودت جریان یابد.» «۱»

و به گفته سعدی شیرین سخن: «اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.»

سخن کان گذشت از زبان دو تن

پراکنده شد بر سر انجمن ۹. در این آیه و آیه قبل، چیزی که جلب توجه می‌کند ادب گفتار حضرت یوسف نسبت به پدر، و ادب و گفتار محبت‌آمیز پدر نسبت به فرزندش است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۴

که با تعبیر «یا بُنَیّ؛ ای پسرکم» ابراز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به فرزندان خود، طبقه‌بندی اطلاعات و حفظ اسرار را بیاموزید.

۲. بشارت‌هایی که در رؤیا به شما داده می‌شود، برای هر کسی بازگو نکنید.

۳. فرزندان خود را از خطرها و نقشه‌های دیگران آگاه سازید.

۴. شیطان «۱» دشمن آشکار انسان است؛ تا آن جا که حتی می‌کوشد برادران را با یکدیگر درگیر سازد.

***

در آیه ششم، به تعبیر خواب حضرت یوسف و علم تعبیر خواب اشاره شده و آمده است:

۶. «وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛

و اینگونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند؛ و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند، همان گونه که آن را پیش از [این،] بر دو پدرت، ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ که پروردگارت دانای فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «تأویل» در اصل به معنای «بازگشتن و بازگشت دادن چیزی» است و هرگاه کار یا سخنی به هدف نهایی برسد، به آن نیز تأویل می‌گویند و تحقق خارجی رؤیا نیز مصداق تأویل می‌باشد؛ «۲» زیرا برگشت عناصر رؤیا به واقعیت خارجی و تحقق نهایی آن است «۳».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۵

۲. «احادیث» جمع حدیث و به معنای حکایت یک ماجراست و چون انسان رؤیاهای خود را برای دیگران بازگو می‌کند، به آن‌ها احادیث گفته شده است؛ بنابراین، تعبیر «تأویل الأحادیث» به معنای تعبیر خواب‌هاست.

۳. «تعبیر رؤیا» از ماده «عَبَر» به معنای عبور از ظواهر و نمادهای رؤیایی (مانند ماه و خورشید) به سوی امور واقعی است؛ یعنی تعبیر کننده رؤیا از نمادها می‌گذرد و حقایق خارجی پشت صحنه آن را بیان می‌کند. «۱»

۴. در این آیه، یعقوب پیامبر علیه السلام خواب فرزندش را تعبیر کرد و به او گفت که تو برگزیده خدا خواهی شد و خدا نعمتش را بر تو و خاندان ما تمام می‌کند، و این مطلب از سجده و خضوع ستارگان و ماه و خورشید در خواب یوسف، قابل استفاده است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که برخی مژده‌ها در خواب به انسان داده می‌شود، ولی یک معبّر قوی می‌خواهد تا بتواند حقایق پشت پرده و تأویل و تعبیر آن را درک کند و بیان نماید.

۶. در پایان آیه، به علم و حکمت الهی اشاره شده تا نشان دهد انتخاب پیامبران بر اساس علم و حکمت الهی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مقام نبوّت نعمتی الهی است و انتخاب پیامبران از سوی خداست و آنان تحت آموزش الهی قرار می‌گیرند «۳».

۲. پیام دیگر این آیه آن است که علم تعبیر خواب، موهبتی الهی است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۶

۳. آموزه آیه آن است که علم تعبیر خواب نیاز به آموزش دارد.

***

در آیه هفتم این سوره به درس‌ها و آموزه‌های سرگذشت یوسف و برادرانش اشاره شده است:

۷. «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ؛

بیقین در (سرگذشت) یوسف‌وبرادرانش، نشانه‌هایی برای‌پرسشگران‌است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به باور برخی مفسران، مقصود از «پرسشگران» در این آیه، گروهی از یهودیان مدینه است که در مورد سرگذشت یوسف از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش می‌کردند «۱»، ولی با توجه به این‌که سوره یوسف مکی است، این احتمال بعید می‌نماید؛ اما به هر حال ظاهر آیه اطلاق دارد و همه پرسشگران را شامل می‌شود.

۲. سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش درس‌ها و آموزه‌های بسیاری برای افراد جستجوگر دارد. خدا این کودک پاك را از دست برادران حسود و حوادث تلخ روزگار نجات می‌دهد و به حکومت مصر می‌رساند تا نشان دهد اگر خدا بخواهد مؤمنی را رهایی بخشد و همه جهانیان بخواهند او را نابود کنند، نقشه آنان را خنثی می‌سازد و اراده خود را تحقق می‌بخشد و در واقع، قصه یوسف نشانه‌ای از نجات مؤمنان و شکست حیله‌گران و حسودان و نشانه‌ای از عشق یك انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام مظاهر فساد و پیروزی پاکی بر ناپاکی است؛ قصه یوسف نشانه‌ای از جوانمردی و بخشش یوسف در برابر ناجوانمردان و صبر یعقوب و نتیجه‌های شیرین این شکیبایی است.

۳. روش قصه‌گویی قرآن در داستان یوسف علیه السلام آن است که نخست، ذهن شنونده را تحریك و تشنه شنیدن و درس آموزی می‌کند و سپس اصل ماجرا را بیان می‌نماید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. درس‌ها، آموزه‌ها و نشانه‌های الهی، در سرگذشت یوسف بسیار است.

۲. پرسشگر و جستجوگر باشید تا از نشانه‌های الهی قصه‌های قرآن بهره ببرید.

***

خدای متعال در آیه هشتم این سوره به گفتمان رشك‌آمیز برادران یوسف اشاره کرده و می‌فرماید:

۸. «إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَى أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَلٍ مُّبِينٍ؛

هنگامی که (برادران) گفتند: «در واقع یوسف و برادرش [: بنیامین نزد پدرمان، از ما محبوب‌ترند؛ درحالی که ما گروهی پیوسته هستیم؛ مسلّماً پدرِ ما، در گمراهی آشکاری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت که دو نفر آن‌ها، یعنی یوسف و بنیامین، از یك مادر بودند، که در برخی منابع نام وی «راحیل» گزارش شده است. ده برادر دیگر از مادری دیگر بودند. حضرت یعقوب به یوسف و برادرش بیشتر محبت داشت؛ زیرا:

اولًا: آن دو کوچك‌تر بودند؛ بنابراین، طبیعی است که به محبت و حمایت بیشتری نیاز داشتند.

ثانیاً: بر طبق برخی احادیث، مادر آن‌ها از دنیا رفته بود.

ثالثاً: با توجه به خواب بشارتگر یوسف و آینده درخشان او لازم بود توجه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۸

بیشتری به او شود. ده برادر که محبت‌های طبیعی پدر را نسبت به یوسف و برادرش می‌دیدند، سخت ناراحت شدند و دور هم

نشستند و سخنانی رشک‌آمیز بر زبان جاری کردند «۱».

۲. برادران یوسف خود را «عُصْبَه» «۲» نامیده بودند؛ زیرا تعدادشان زیاد بود و همگی از یک مادر بودند و این گروه نیرومند، زندگی پدر را به خوبی اداره می‌کردند. آری، آنان گرفتار تکبّر و حسادت شدند و همین امر زمینه‌ساز کژروی آنان گردید.

به دولت کسانی سرافراختند

که تاج تکبّر بینداختند

تکبّر کند مردِ حشمت پرست

نداند که حشمت به حلم اندر است (سعدی)

۳. برادران یوسف پدر خود را «گمراه» نامیدند، البته منظور آن‌ها گمراهی مذهبی نبود؛ زیرا به نبوت پدر عقیده داشتند؛ بنابراین، مقصودشان کجروی و گمراهی در زمینه معاشرت با فرزندان بود.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که پدر باید در رفتار با فرزندان بسیار دقت کند تا ابراز محبت‌های طبیعی او به برخی فرزندان، سبب احساس تبعیض و شعله‌ور شدن حسد در میان دیگران نشود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرزندان محبت طلب‌اند، و از پدر انتظار دارند به طور مساوی محبت خود را ابراز کند.

۲. در ابراز محبت به فرزندان تفاوت نگذارید؛ زیرا موجب حسادت آن‌ها به یکدیگر می‌شود.

***

در آیه نهم سوره به توطئه برادران یوسف اشاره شده و آمده است:

۹. «اقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماً صلِحِينَ؛

(برخی از برادران گفتند:) یوسف را بکشید! یا او را به سرزمینی [دور دست بیفکنید، تا روی [توجه پدرتان تنها به طرف شما باشد؛ و پس از آن، گروهی شایسته باشید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه نشان داده شده که چگونه حسادت برادران یوسف آن‌ها را به توطئه برای قتل یوسف کشانید.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که میل به محبوب شدن در نظر پدر و ارضا نشدن آن و محبت زیاد پدر به برخی فرزندان، ممکن است رابطه برادران را به دشمنی تبدیل کند.

۳. درباره آخرین جمله آیه که از زبان برادران یوسف علیه السلام می‌فرماید: «پس از انجام (توطئه) گروهی شایسته و صالح خواهید بود.» دو احتمال در تفسیر مطرح شده است: نخست آن‌که مقصود آنان توبه کردن و صالح شدن پس از قتل یوسف است. و دیگر آن‌که منظور آن‌ها این است که پس از دوری یوسف،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۰

روابط برادران با پدر اصلاح می‌شود؛ البته تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد «۱».

۴. مقصود برادران یوسف از توبه کردن و شایسته شدن پس از انجام توطئه، آن بود که خود را از عذاب وجدان و احساس گناه رهایی بخشند. البته روشن است که حقیقت توبه همان پشیمانی پس از انجام گناه است، ولی گفتگوی پیش از وقوع جرم، توبه به

شمار نمی‌آید، بلکه نوعی نقشه شیطانی برای فریب خود است.

۵. واژه «وَجْهُ ابیکُم» بدین معناست که برادران یوسف در صدد بودند توجه صورت پدر را به سوی خود جلب کنند؛ یعنی آنان می‌دانستند که قلب پدر با آنان نیست و به زودی یوسف را فراموش نمی‌کند، اما آنان توجه ظاهری پدر را نیز کافی می‌دانستند «۲».

۶. این آیه اشاره می‌کند پدران هیچ گاه نمی‌توانند در درون خویش بین فرزندانشان در محبت تساوی برقرار کنند، ولی همان توجه ظاهری به فرزندان نیز می‌تواند خطر حسد را برطرف و فرزندان را قانع کند.

۷. در حدیثی از امام باقر علیه السلام، روایت شده است: «من گاهی نسبت به برخی فرزندانم اظهار محبت می‌کنم ...، در حالی که می‌دانم حق با دیگری است؛ اما این کار را بدین جهت می‌کنم که علیه دیگر فرزندانم تحریک نشود و همچون برادران یوسف رفتار نکند.» «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۱

۸. انسان در برخورد با نعمت پنج حالت می‌تواند داشته باشد:

الف: غبطه بخورد؛ یعنی آرزو کند آنچه را دیگران دارند، او نیز داشته باشد غبطه در روایات مطرح گردیده و برای مؤمنان نیکو است «۱».

ب: بخل بورزد؛ یعنی آرزو کند خودش از نعمت برخوردار باشد و دیگران از آن محروم باشند.

ج: حسادت کند؛ یعنی آرزو کند نعمت از دیگران سلب شود و در این راستا کوشش کند و نقشه بکشد.

د: انفاق نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران ببخشد و خود نیز از آن استفاده کند.

ه: ایثار نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران بدهد و خودش در محرومیت بسر ببرد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حسادت، انسان را تا مرز برادرکشی پیش می‌برد.

۲. توجه به یکی از فرزندان از دیگران زیادتر نباشد؛ زیرا کمبود توجه و محبت پدر، آنان را به حسادت و توطئه علیه یکدیگر می‌کشاند.

۳. میل به شایسته کاری (و شلاق وجدان) انسان‌های توطئه‌گر را نیز رها نمی‌کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۲

***

در آیه دهم، مخالفت یکی از برادران یوسف با توطئه قتل برادر و پیشنهاد وی مطرح گردیده و آمده است:

۱۰. «قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَاتَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فعِلِينَ؛

گوینده‌ای از میان آن (برادر) ان گفت: «یوسف را نکشید؛ و [لی اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید؛ تا برخی مسافران او را برگیرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «جُبْ» به معنای چاهی است که آن را سنگ‌چین نکرده‌اند. و «غَیابات» به معنای نهانگاه داخل چاه است که از نظر پنهان می‌باشد. این تعبیر به چاههای بیابانی اشاره دارد که در بدنه چاه، نزدیک سطح آب سکوی کوچکی می‌سازند تا هر کس به قعر چاه برود، بتواند بر روی آن بنشیند و ظرف خود را از آب پر کند «۱».

۲. هدف پیشنهاد کننده این طرح آن بود که یوسف زنده بماند و دستشان به خون او آلوده نشود. از این آیه روشن می‌شود که یکی از برادران، از بقیه باوجدان‌تر و باهوش‌تر بوده است، و از تعبیر مشروط او که گفت: «اگر چنین کاری می‌خواهید بکنید» استفاده می‌شود که اصلًا با اصل نقشه علیه یوسف موافق نبوده است.

۳. برخی مفسران نام این برادر یوسف را «رُوبین»، برخی «یَهُودا» و برخی «لاوی» ثبت کرده‌اند. «۲» او از جمله کسانی بود که اگر در جریان توطئه‌ای قرار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۳

گرفتند (و نتوانستند جلوی آن را بگیرند) هر اندازه که بتوانند، از آثار مخرّب آن می‌کاهند؛ یعنی در توطئه‌گری نیز با احتیاط و عاقلانه رفتار می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا وقتی بخواهد مؤمنی را نجات دهد، راه حل آن را به ذهن دشمنانش می‌اندازد.

۲. در هنگام حسدورزی و توطئه‌گری، با پیشنهاد و راهکاری دیگر، از تندروی و قتل جلوگیری کنید.

***

در آیه یازدهم و دوازدهم این سوره، به صحنه‌سازی برادران برای جداسازی یوسف از پدر و بهانه‌های آن‌ها اشاره شده و آمده است:

۱۱ و ۱۲. «قَالُواْ يَأَبَانَا مَالَكَ لَاتَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنصِحُونَ* أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحفِظُونَ؛

(برادران) گفتند: «ای پدر ما، تو را چه شده است، که ما را بر یوسف امین نمی‌داری؟! در حالی که ما قطعاً خیرخواهان او هستیم؛* فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند؛ در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین گذشت که برادران یوسف طرح نهائی را برای انداختن او به لبه درونی چاه، تصویب کردند، و اینک در این آیات نشان داده شده که چگونه با صحنه‌سازی، یوسف را از پدر جدا کردند تا نقشه خود را عملی سازند.

۲. برادران یوسف برای جداکردن او از پدر، از روش تحریک روانی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۴

استفاده و پدرشان را به صورت غیر مستقیم متّهم کردند که به آنان اعتماد ندارد، و آن‌ها را امین یوسف نمی‌داند، تا پدر مجبور شود واکنش نشان دهد و در موضعی دفاعی، تسلیم خواسته آن‌ها گردد.

۳. برادران چند دلیل و شاهد برای تقاضای خود آوردند:

الف- ما خیرخواه یوسف هستیم.

ب- او به بازی و گردش نیاز دارد و ما این نیاز او را تأمین می‌کنیم.

ج- ما در برابر خطرهای احتمالی، او را حفظ می‌کنیم.

۴. نقشه برادران چنان ماهرانه تنظیم شده بود که از سویی، پدر را در بن بست قرار داد و از سوی دیگر، یوسف کودک را تحریک می‌کرد که برای بازی و رفتن به صحرا پدر را تحت فشار قرار دهد «۱».

۵. این آیات اشاره دارد که گاهی دشمنان گرگ صفت از راهی دوستانه و فریبنده وارد می‌شوند تا نقشه‌های خود را جامه عمل

بپوشانند، و این روش در صحنه خانواده، جامعه و سیاست‌های بین المللی اجرا می‌شود؛ همان‌گونه که می‌بینیم استعمارگران و قدرت‌های جهانی برای غارت منابع کشورهای جهان سوم، نقشه‌های خود را تحت عنوان پیمان‌های دفاعی و حمایت از حقوق بشر و حتی کمک‌های دارویی و غذایی، دنبال می‌کنند و جاسوسان خود را در لباس دیپلمات و کارشناس به کشورهای دیگر اعزام می‌نمایند.

۶. یکی از نیازهای فطری و طبیعی بشر، سرگرمی‌های سالم است که برادران یوسف علیه السلام با استفاده از این نیاز، یوسف را از پدر دور کردند. و یعقوب نیز در برابر آن اعتراض نکرد و عملًا آن را پذیرفت.

۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زندگی فرد با ایمان در سه قسمت خلاصه می‌شود: بخشی را به معنویات اختصاص می‌دهد و با

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۵

پروردگارش مناجات می‌کند، و در بخشی به فکر تأمین معاش است، و بخشی را نیز برای لذت‌های حلال و نیکو آزاد می‌گذارد.» «۱»

در برخی احادیث نیز اضافه شده: «سرگرمی و تفریح سالم، کمکی برای برنامه‌های دیگر است.» «۲»

۸. در اسلام به تفریح‌های سالم و ورزش اهمیت داده شده و حتی شرطبندی در برخی مسابقات، همچون اسب سواری و تیراندازی، مجاز دانسته شده است؛ البته در اسلام بر عنصر «سالم بودن و حلال بودن» سرگرمی‌ها تأکید شده است؛ زیرا تفریح‌های ناسالم نه تنها خستگی و مشکلات کار را کم نمی‌کند، بلکه روح و اعصاب انسان را خسته کرده و از بازده کارهای بعدی می‌کاهد.

۹. برادران یوسف از علاقه یوسف علیه السلام به تفریح سوء استفاده کرده و او را از پدر جدا کردند؛ در جهان امروز نیز گاهی استعمارگران از مسئله ورزش و تفریح‌های سالم برای ایجاد انحراف در نسل جوان سوء استفاده می‌کنند و با سرگرم کردن جوانان کشورهای جهان سوم به مسابقات افراطی، نقشه‌های خود را در غارت منابع آن‌ها اجرا می‌کنند و مردم را از اهداف اصیل خود و توجه به مسایل سیاسی و اجتماعی باز می‌دارند؛ بنابراین، جوانان مسلمان باید هشیار باشند و در حالی که از ورزش و تفریح‌های سالم استفاده می‌کنند، مراقب نقشه‌های مستکبران جهانخوار نیز باشند و با افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی خویش، نقشه‌های آنان را خنثی نمایند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۶

۱۰. از این آیه استفاده می‌شود یعقوب به عنوان یک پدر دلسوز، حتی بر تفریح‌های فرزندش نظارت می‌کرد، آن گونه که بدون اجازه او به صحرا و بازی نمی‌رفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به تبلیغات دشمنان توجه نکنید؛ زیرا آنان نقشه‌های خود را در لباس خیرخواهی و محافظت انجام می‌دهند.

۲. حسادت و توطئه‌گری، انسان را به دروغ‌گویی و نقشه‌های فریبنده دیگر سوق می‌دهد.

۳. ورزش و تفریح نیاز طبیعی انسان است.

۴. دشمنان و توطئه‌گران، فرزندان شایسته شما را به بهانه امکانات رفاهی و تفریحات فریب می‌دهند.

۵. مراقب استعدادهای درخشان خود باشید که آن‌ها را از شما نگیرند.

***

در آیه سیزدهم به پاسخ دردمندانه و هشدار دهنده یعقوب علیه السلام به فرزندانش اشاره شده و آمده است:

۱۳. «قَالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِی أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ أَن یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غفِلُونَ؛

(پدر) گفت: «این که او را ببرید، قطعاً مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم که گرگ او را بخورد، در حالی که شما از او غافلید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت یعقوب علیه السلام با این‌که از حسادت برادران نسبت به یوسف آگاهی داشت و حتی دستور داده بود که خواب یوسف از آنان پنهان بماند، هرگز حاضر نشد آنان را پیش از وقوع جنایت، متهم سازد، و در پاسخ خود عذر آورد که تحمّل دوری او را ندارم، یا از گرگان بیابان می‌ترسم.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۷

۲. اصول اخلاقی و انسانی و اصل برائت و پاکی افراد ایجاب می‌کند تا نشانه‌های کار خلاف از کسی ظاهر نشده، او را متهم نسازند، و یعقوب پیامبر به عنوان یک پیامبر عادل این‌گونه رفتار کرد و برادران یوسف را پیش از جنابت متّهم نساخت.

۳. مقصود حضرت یعقوب علیه السلام از این‌که فرمود: «می‌ترسم گرگ یوسف را بخورد.» یا کنایه از این بود که گرگ صفتانی همچون برادرانش به او حمله می‌کنند و یا منظور آن بود که بیابان‌های کنعان، گرگ خیز بود و بیشترین خطر، از این حیوان متوجه کودکان می‌شد «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. قبل از وقوع جرم، کسی را متّهم نسازید.

۲. پیامبران، پدران دلسوز و متعهد و نسبت به فرزندان خود عاطفی بوده‌اند؛ (بنابراین، دیگران نیز شایسته است چنین باشند)

۳. در مسافرت‌ها، خطرهای احتمالی را که برای فرزندان شما تهدید به شمار می‌روند، در نظر آورید.

***

در آیه چهاردهم به پاسخ فرزندان یعقوب و تضمین امنیت یوسف از سوی آنان اشاره شده و آمده است:

۱۴. «قَالُواْ لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّآ إِذاً لَّخسِرُونَ؛

(برادران) گفتند: «اگر گرگ او را بخورد، در حالی که ما گروه پیوسته‌ای هستیم، در آن صورت قطعاً ما زیانکاریم.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت یعقوب علیه السلام برای جلوگیری از خروج یوسف دو دلیل آورد:

نخست آن‌که دوری او مرا غمگین می‌سازد و دیگر این‌که خطر گرگ برای او وجود دارد.

برادران یوسف به دلیل اول یعقوب اعتنایی نکردند و به آن پاسخی ندادند؛ زیرا فرزند خواه ناخواه روزی از پدر جدا می‌شود تا به درس یا کار و رشد خود ادامه دهد. و استقلال یابد؛ بنابراین، اندوه یعقوب علاجی نداشت. «۱»

۲. برادران درباره خطر حمله گرگ‌ها پاسخ دادند و امنیت یوسف را تضمین و اشاره کردند که ما گروهی هماهنگ هستیم و گرگ‌ها بر ما تسلط نمی‌یابند.

۳. برادران در مورد غافل شدن از یوسف، گفتند که اگر چنین شود و گرگ‌ها بر یوسف بتازند، این، زیانکاری و از دست دادن سرمایه، آبرو و حیثیت اجتماعی آنان است که تحقق نخواهد یافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تبلیغات فریب‌کارانه و تضمین‌های دشمن، شما را از خطرها غافل نکند.

۲. هر کس مسئولیتی را پذیرفت و خوب انجام نداد، زیانکار خواهد بود.

(چون حداقل سرمایه آبرویی خود را از دست می‌دهد.)

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۹

در آیه پانزدهم، به اجرای توطئه برادران یوسف و مژده خدا به او اشاره شده و آمده است:

۱۵. «فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هذَا وَهُمْ لَايَشْعُرُونَ؛

و هنگامی که او را بردند، و تصمیم جمعی گرفتند که وی را در نهانگاه چاه قرار دهند، (چنین کردند)؛ و به سوی او وحی فرستادیم که حتماً آنان را از این کارشان با خبر خواهی ساخت؛ در حالی که آن (برادر) ان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اجْمَعُوا» به معنای جمع کردن است و در این‌جا، جمع کردن آرا و افکار می‌باشد. این تعبیر نشان می‌دهد که در آن لحظه همه برادران در مورد قرار دادن یوسف در نهان‌گاه چاه اتفاق نظر داشته‌اند.

۲. در این آیه اشاره شده که در آن زمان غم‌انگیز و گرفتاری، به یوسف مژده داده شد که روزی تو قدرتمند می‌شوی و برادرانت به سوی تو می‌آیند و حتی تو را نمی‌شناسند و تو به آنان می‌گویی "با برادر کوچکتان، یوسف، چه کردید "؟و آنان شرمنده می‌شوند «۱».

۳. مقصود از وحی به یوسف در این آیه، یا وحی نبوت بوده است، «۲» و یا الهامی است از سوی خدا بر قلب یوسف، تا نور امید در وجود او روشن شود. «۳»

چاه شد بر وی بدان بانگ جلیل

گلش و بزمی چو آتش بر خلیل

هر جفا که بعد از آنش می‌رسید

او بدان قوّت به شادی می‌کشید (مولوی)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۰

۴. از تعبیر «يَجْعَلُوه» استفاده می‌شود که یوسف را در چاه نیفکندند، بلکه او را با وسیله‌ای مانند طناب به قعر چاه پایین بردند و در محل سکو مانندی قرار دادند. و برخی روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کند «۱»؛ البته پیشنهاد و طرح اولیه برادران، افکندن او بود «۲»، ولی شاید پس از حضور در صحنه، محبت برادری مانع چنین کاری شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مژده و امداد الهی، در لحظات سخت به یاری دوستانش می‌آید.

۲. نوجوانان نیز می‌توانند شایسته دریافت وحی و الهام الهی شوند.

۳. هر گاه دشمنان علیه شما اجتماع کردند، باز هم امیدوار باشید؛ زیرا امداد الهی به یاری خواهد آمد.

***

در آیه شانزدهم و هفدهم این سوره به صحنه‌سازی و دروغ‌پردازی برادران یوسف اشاره شده و آمده است:

۱۶ و ۱۷. «وَجَآءُو أَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ* قَالُواْ يَأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَآ أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صدِقِينَ؛

و (برادران) عصرگاهان در حالی که می‌گریستند، نزد پدرشان آمدند،* گفتند: «ای پدر ما، در حقیقت ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را نزد وسایلمان رها کردیم، و گرگ او را خورد! و [لی تو ما را تصدیق نمی‌کنی، هر چند راستگو باشیم.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف پس از اجرای نقشه و قراردادن یوسف در چاه، لازم بود غیبت او را به گونه‌ای توجیه کنند؛ از این رو تصمیم گرفتند با صحنه‌سازی و دروغ گویی، یعقوب را فریب دهند و قانع کنند که توطئه‌ای در کار نبوده و یوسف را گرگ خورده است.

۲. از این آیه استفاده می‌شود گاهی فریب‌کاران به دروغ گریه کرده و با مظلوم همدردی می‌نمایند؛ بنابراین، نباید فریب هر گریه‌ای را بخوریم؛ هر گریه‌ای نشانه صداقت نیست.

۳. سخنان برادران یوسف بسیار حساب شده بود؛ آنان یعقوب را با تعبیر عاطفی «ای پدر ما» مخاطب ساختند و بهانه آوردند که به مسابقه و تفریح سرگرم بوده‌اند؛ زیرا بسیار طبیعی بود یوسف نتواند در مسابقه آنان شرکت کند و در نتیجه نزد اثاث نگهبانی دهد و در همین هنگام، گرگی از راه برسد و او را بخورد.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که مسابقه‌هایی همچون اسب سواری و تیراندازی، در ملت‌های پیشین نیز بوده و در میان خاندان نبوت انجام می‌شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دشمنان از تحریک احساسات برای فریبکاری و توجیه اعمال خود استفاده می‌کنند.

۲. خائنان ترسو و نگران باور دیگران هستند.

۳. به قصه‌پردازی دشمنان دروغ‌گو اطمینان نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۲

در آیه هجدهم این سوره، به دلیل‌تراشی برادران در مورد مفقود الاثر شدن یوسف علیه السلام و پاسخ افشاگرانه یعقوب علیه السلام و شکیبایی او اشاره شده و آمده است:

۱۸. «وَجَآءُو عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ؛

و خونی دروغین با پیراهن او (آغشته کردند و) آوردند؛ (یعقوب) گفت:

«بلکه نفس شما کاری (بد) را برای شما آراسته است، و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ و در برابر آنچه وصف می‌کنید، تنها خداست که (از او) یاری خواسته می‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف که او را در چاه قرارداده بودند، و ادعا کردند او را گرگ خورده است، برای آن‌که شاهدی بر مدعای خود بیاورند، حیوانی همچون گوسفند را سر بریدند و پیراهن یوسف را با خون آن حیوان آغشته کردند، و آن را به عنوان شاهد راست‌گویی خود نزد پدر آوردند؛ اما به طبق گزارش‌های تاریخی برخی مفسران، برادران یوسف پیراهن را به صورت سالم از تن او در آورده بودند، و از این نکته غافل شدند که گرگ می‌بایست پیراهن یوسف را پاره کرده باشد تا او را بخورد، و همین نکته سبب شد یعقوب به دروغ‌گویی آنان پی ببرد «۱» و با کنایه به آنان بگوید: هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است.

۲. یعقوب پیامبر علیه السلام با این‌که جانش در فراق یوسف می‌سوخت، بی‌تابی و جزع نکرد، بلکه با صبری زیبا به خدا پناه برد و از او یاری خواست تا بتواند در برابر این طوفان عظیم پایداری کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۳

۳. یعقوب گفت: «در برابر آنچه شما توصیف می‌کنید، از خدا کمک می‌خواهم.» و نگفت: در برابر مرگ یوسف از خدا کمک می‌خواهم؛ زیرا متوجه شده بود که یوسف زنده است. او می‌خواست پرده دری نکرده و خانواده را متلاشی نسازد، بلکه صبر کند تا فرزندانش به اشتباه خود پی برده، توبه کنند.

۴. تعبیر «سَوَّلَت» در اصل به معنای تزیین، آراستن و یا ترغیب آمده است و آن را به معنای وسوسه کردن نیز تفسیر کرده‌اند، و مقصود آن است که هواهای نفسانی ده برادر بر آنان غالب شد و این کار زشت را در نظر آنان زیبا جلوه داد.

۵. آیه به این اصل کلی روانی اشاره دارد که تمایلات افراطی نسبت به یک مطلب، به ویژه همراه با رذایل اخلاقی، سبب می‌شود پرده‌ای بر قوّه تشخیص انسان افکنده و حقایق در نظرش دگرگون شود تا کارهای زشتی همچون توطئه و قتل را زیبا، مقدس و ضروری بپندارد.

۶. صحنه‌سازی و دلیل‌تراشی برادران یوسف و رسوایی بزرگی که برای آنان رخ داد، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که دروغ‌گو نمی‌تواند همیشه چهره خود را مخفی سازد و از آن‌جا که هر حادثه عینی، با حوادث و واقعیات زیادی مرتبط است، هر صحنه‌سازِ دروغ‌گویی نمی‌تواند همیشه تمام این ریزه‌کاری‌ها را محاسبه کند و در نهایت، یکی از این پیوندها به فراموشی سپرده شده و حقایق فاش می‌شود.

۷. مقصود از «صَبر جَمیل» آن است که حضرت یعقوب هم شکیبا و هم سپاس‌گزار نعمت‌های الهی بود و در هنگام مفقود الاثر شدن یوسف، ناسپاسی و بی‌تابی نکرد و سخنی ناشایست بر زبان جاری نساخت و صبری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۴

زیبا پیشه کرد؛ البته گریه کردن و غصه خوردن یعقوب و هر پدر دیگری در هنگام مصیبت زدگی، واکنشی طبیعی و عاطفی است که با صبر جمیل منافاتی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صحنه‌سازی‌ها و دلیل‌تراشی‌های منافقان شما را فریب ندهد.

۲. ریشه توطئه‌گری و دروغ‌پردازی، جلوه‌گری و وسوسه‌های نفسانی است. (پس مراقب باشید)

۳. در برابر مصیبت‌ها از خدا کمک بخواهید و صبری زیبا پیشه کنید.

***

خدای متعال در آیه نوزدهم این سوره به یافتن یوسف توسط کاروان مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۱۹. «وَجَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هذَا غُلَمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛

و مسافرانی آمدند، و آبرسانشان را فرستادند، و دَلْوش را [در چاه افکند، (ناگهان) گفت: «ای مژده باد! این پسری است!» و او را به عنوان کالایی پنهان کردند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دادند، داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف را برادرانش در نهان‌گاه چاه قرار دادند و دو یا سه روز از این ماجرا گذشت که کاروانی در آن نزدیکی توقف کرد و مأمور آب‌رسانی آن به سراغ چاه آمد؛ یوسف از درون چاه متوجه سر و صدای فراز چاه شد و هنگامی که دلو با طناب پایین آمد، از فرصت استفاده کرد و از چاه نجات یافت و مأمور آب‌رسانی با تعجب فریاد کشید و کم کم گروهی از کاروانیان متوجه این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۵

مطلب شدند، ولی آن را از دیگران پنهان کردند «۱» تا یوسف را به عنوان غلامی در مصر بفروشند «۲».

۲. مفسران درباره این آیه دو دیدگاه دارند:

برخی بر این باورند که کاروانیان خبر یوسف را پنهان کردند و برخی دیگر معتقدند، منظور برادران یوسف هستند که در آن نزدیکی برای سرکشی آمده بودند و هنگامی که کاروانیان یوسف را یافتند، آن‌ها برادری خود با یوسف را کتمان کردند و گفتند او غلامی فراری است؛ البته تفسیر اول با سیاق آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا بندگان خالصش را تنها نمی‌گذارد و آن‌ها را نجات می‌دهد.

۲. همه چیز را تحت قدرت خدا بدانید (و نگران نباشید)

***

خدای متعال در آیه بیستم به ارزان فروختن، یوسف علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید:

۲۰. «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ الزهِدِينَ؛

و او را به بهای اندک، چند درهمی (ستمکارانه) فروختند؛ و نسبت به او، بی‌میل بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران در باره فروشندگان یوسف دو دیدگاه دارند؛ برخی برآنند که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۶

کاروانیان یوسف را در مصر فروختند و شاهد این سخن، آیه بعد است که خریدار را فردی مصری معرفی می‌کند. برخی نیز احتمال داده‌اند برادران یوسف او را به کاروانیان فروخته باشند، ولی تفسیر اول با ظاهر و سیاق آیات تناسب بیشتری دارد. «۱»

۲. واژه «بَخْس» در اصل بدین معناست که چیزی را با ستمگری کم کنند، و در این‌جا مقصود آن است که یوسف را به بهای ناچیز و در برابر اندکی درهم به عنوان برده فروختند که این نوعی ستمکاری در حق یوسف بود.

۳. این آیه گزری بر تاریخچه پول نیز دارد؛ زیرا واژه «دَراهم» جمع دِرْهم می‌باشد که واحد پول مردم مصر در آن عصر بوده است و مفسران بهای فروش یوسف را از هجده تا چهل درهم گفته‌اند. «۲»

۴. در این آیه اشاره شده که فروشندگان، یوسف را به بهای اندکی فروختند و نسبت به او بی‌میل بودند؛ زیرا او را ارزان به دست آورده بودند، یا می‌ترسیدند رازشان فاش شود و مدعیانی جدید پیدا کنند، و یا آثار آزادگی در سیمای یوسف دیدند و به همین

دلیل نه فروشندگان مایل به فروش بودند و نه خریداران میل به خرید داشتند.

۵. این آیه به قانون عرضه و تقاضا در زمینه اقتصاد اشاره دارد؛ یعنی چون کاروانیان تمایلی به یوسف و تقاضایی در مورد او نداشتند، او را به بهای اندکی فروختند.

۶. این آیه اشاره دارد که نظام برده‌داری و برده‌فروشی سابقه‌ای طولانی دارد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر کس چیز گران‌بهایی را آسان به دست آورد و ارزش آن را نداند، زود از دست می‌دهد.

۲. اگر یوسف‌فروشی می‌کنید، ارزان فروشی نکنید.

***

در آیه بیست و یکم، به خرید یوسف و ورود او به کاخ عزیز مصر اشاره شده و آمده است:

۲۱. «وَقَالَ الَّذِی اشْتَرَیهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَکْرِمِی مَثْوَیهُ عَسَی أَن یَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَکَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَی أَمْرِهِ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَایَعْلَمُونَ؛

و کسی که او را از (کشور) مصر خرید به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار، امید است که برای ما سودمند باشد! یا او را به عنوان فرزند بگیریم.» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین امکانات دادیم. (تا او را بزرگ داریم) و تا از تعبیرِ خواب‌ها به او بیاموزیم؛ و خدا بر کارش چیره است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. کاروانیان حضرت یوسف علیه السلام را پس از نجات دادن از چاه به عزیز مصرف فروختند. عزیز که در مقام وزارت یا نخست وزیری مصر بود، فرزندی نداشت و هنگامی که چشمش به یوسف نوجوان و زیبا افتاد، اشتیاق پیدا کرد که او را به فرزندی برگزیند «۱»، و خدا نیز خواست که با ورود یوسف به کاخ عزیز مصر او را به مقام‌های عالی علمی و دنیوی برساند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۸

۲. واژه «مَکَّنّا» اشاره به متمکن و صاحب اختیار شدن یوسف علیه السلام است که با گام نهادن در کاخ عزیز مصر، مقدمات قدرت و مقام وی در آینده فراهم شد «۱».

۳. واژه «تأویل الاحادیث» در این‌جا یا به معنای علم تعبیر خواب است که یوسف از آن راه می‌توانست بسیاری از اسرار آینده را بفهمد، و یا منظور از آن وحی الهی است؛ «۲»

البته معنای اول با لغت سازگارتر است «۳».

۴. واژه «مَثواه» به معنای مقام، موقعیت و منزلت است. این تعبیر اشاره لطیفی به روش تربیت کودکان است؛ یعنی کودکی که بخواهد برده‌وار رشد نکند و شایستگی فرزندی انسان را داشته و برای خانواده مفید باشد، لازم است مقامی در خانه برای او در نظر گرفته و به او شخصیت داده شود و موقعیت و منزلت او رعایت گردد.

۵. در این آیه بیان شده که خدا بر کار خود مسلّط است و یکی از مظاهر آن، فراهم آوردن وسایل پیروزی و نجات مومنان در بسیاری موارد به دست دشمنان است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام را به دست بیگانگان نجات داد و تا کاخ عزیز مصر برد.

۶. در این آیه با «لام» غایت اشاره شده که آموزش تأویل الاحادیث یا تعبیر خواب به یوسف، نتیجه حضور او در کاخ عزیز مصر

بود؛ به بیـان دیگر، یوسف در این مکـان قرار می گیرد تا برای مقاومت او در برابر گناه، جایزه‌ای در نظر گرفته شود که همان دانش ویژه «تعبیر خواب» است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر گاه خدا بخواهد، حوادث را آن گونه طراحی می کند که کودکی چاه نشین، کاخ نشین شود.

۲. شخصیت کودکان را محترم بشمارید؛ زیرا احترام به آن‌ها تربیتشان می کند و برای خانواده مفید می‌سازد.

۳. علم و قدرت دو بال لازم برای مسئولیت‌پذیری است.

۴. بیشتر مردم از طرح‌های الهی و سیر و هدف نهایی حوادث، بی‌خبرند.

***

در آیه ۲۲ این سوره، به پاداش نیکوکاری‌های یوسف اشاره شده وآمده است:

۲۲. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَیْنهُ حُکْماً وَعِلْماً وَکَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ؛

و هنگامی که به حدّ رشدش رسید، حُکم و علم به او دادیم؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اشُدَّ» در اصل به معنای گره محکم است، و در این‌جا به معنای اسـتحکام جسمانی و روحانی است. این واژه در قرآن گاهی به معنای سن بلوغ و گاهی به معنای چهل سالگی و گاهی به معنای قبل از پیری آمـده است «۱». اختلاف در تعبیر شاید بدین جهت باشد که انسان برای رسیدن به استحکام روحی و جسمی، مراحلی را می‌پیماید که از بلوغ آغاز شده و تا چهل سالگی ادامه می‌یابد، ولی در این‌جا منظور همان مرحله بلوغ جسمی و روحی حضرت یوسف علیه السلام است که در جوانی از آن برخوردار شد. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۰

۲. مقصود از «حُکم» که به یوسف بخشیده شـد، مقـام نبوت، یـا عقـل، فهم و قـدرت بر داوری صـحیح، یـا حکمت، و یـا اشـاره به خویشـتن‌داری در برابر هوس‌هـا و مقـام نفس مطمئنه است؛ همان گونه که برخی آن را اشاره به حکمت عملی دانسـته‌اند؛ البته همه این احتمالات وجود دارد، ولی آنچه با ظاهر آیات سازگارتر می‌باشد، همان مقام داوری است.

۳. علمی که به یوسف علیه السـلام داده شد، دانشی است که جهل در آن راه ندارد که برخی آن را «علم دین» یا «دانش نظری» و یا «انوار قدسی عالم ملکوت» دانسته‌اند که بر قلب انسان پرتو افکن می‌شود؛ «۱»

البته ظاهر آیه مطلق دانش است و مواردی که مفسران گفته‌اند، مصادیق این دانش می‌باشد.

۴. از این آیه استفاده می‌شود علم و حکمی که به پیامبران داده می‌شود، بی‌حساب نیست و در حقیقت پاداش نیکوکاری آنان است.

۵. نـام عزیز مصـر در این آیه نیامـده و در آیه ۳۰ آمـده است. و این همان روش پیشـرفته قصه گویی قرآن می‌باشد که داسـتان را از یک نقطه سربسته شروع می کند تا حس کنجکاوی خواننده را برانگیزد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا به نیکوکاران علم و حکمت می‌بخشد.

۲. بخشش‌های الهی بر اساس تلاش نیکوی افراد است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۱

۳. رشد جسمی و روحی، زمینه‌ساز دریافت علم و حکمت الهی است.

***

در آیه ۲۳ سوره به توطئه هوس‌آلود همسر عزیز مصر و مقاومت جوانمردانه یوسف اشاره شده و آمده است:

۲۳. «وَرٰوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوٰبَ وَقَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَایُفْلِحُ الظٰلِمُونَ؛ و آن [زنی که آن (: یوسف) در خانه‌اش بود، از وجودش تمنّای کامجویی کرد؛ و همه درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توام!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است؛ جایگاه مرا نیکو داشت؛ (پس خیانت به‌او ستمکاری است و) قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «راوَدَتْهُ» در اصل به معنای جستجوی چراگاه است، و برخی مشتقات آن به معنای «طلب کاری با ملایمت» است «۱». این تعبیر نشان می‌دهد همسر عزیز مصر برای رسیدن به منظور خود، نخست از راه مسالمت‌آمیز و اظهار محبت وارد شد.

۲. واژه «غَلَّقت» معنای «بستن در» را با مبالغه بیان می‌کند؛ یعنی آن زن توطئه‌گر، همه درها را محکم به روی یوسف بست و یوسف را به جایی از کاخ برد که درهای متعدد (و تو در تو) داشت تا یوسف راهی برای فرار نداشته باشد و در ضمن مطمئن باشد که اسرار خیانت او فاش نخواهد شد.

۳. همسر عزیز مصر، که نام او «زلیخا» بود، «۲» عاشق یوسف شده بود، و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۲

چند عامل به این عشق هوس‌آلود دامن می‌زد: نخست این‌که فرزندی نداشت، و دیگر این‌که در زندگی اشرافی و پر تجمّل غوطه‌ور بود، و سوم این‌که در دربار مصر بی‌بند و باری حاکم بود، و چهارم آن‌که این زن از ایمان و تقوا بهره‌ای نداشت، و از این رو، به دام وسوسه‌های شیطانی گرفتار شد «۱».

۴. یوسف علیه السلام خواسته آن زن توطئه‌گر را با قاطعیت رد کرد و سه جمله مهم بر زبان جاری کرد:

نخست گفت: «پناه بر خدا»، یعنی تنها راه نجات از چنگال وسوسه‌های شیطانی پناه بردن به خداست؛ خدایی که در همه جا حضور دارد.

دوم، از راه سپاس‌گزاری و حق‌شناسی وارد شد و اشاره کرد که همسر تو، یعنی عزیز مصر، مرا در خانه خود پرورش داده و مقام مرا گرامی داشته است و من بر سر سفره او غذا خورده‌ام؛ بنابراین، چگونه به او خیانت کنم؟!

سوم، یادآور شد که اقدام به گناه و خیانت به مربی نوعی ظلم به خویشتن و دیگران است و ستمکاران رستگار نمی‌شوند، در حالی که من در پی رستگاری هستم.

۵. یوسف گفت: «مَعاذَ اللَّه؛ پناه بر خدا» و نگفت: «من به خدا پناه می‌برم»؛ یعنی در این جمله حتی خود را ندید و تمام وجودش استعاذه و پناه‌جویی به خدا شد.

۶. در مورد واژه «رَبّی» که در این آیه آمده است، مفسران دو دیدگاه دارند:

بیشتر آن‌ها بر این باورند که مقصود از واژه «ربّ» در این‌جا مربّی و پرورش دهنده است که گاهی در قرآن نیز به این معنا آمده، «۲» و در این آیه مراد از آن،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۳

عزیز مصر می‌باشد که یوسف را در خانه خود پرورش می‌داد. شاهد این تفسیر عبارتی است که در آیه ۲۱ آمده و می‌فرماید: عزیز مصر سفارش کرد مقام یوسف را گرامی بدارد، و در این آیه، یوسف علیه السلام به همان مطلب اشاره دارد که عزیز پرورش دهنده من است و مقام مرا گرامی داشت.

اما برخی مفسران عقیده دارند واژه «ربّ» در این آیه به معنای خداست؛ یعنی من به خدایی پناه می‌برم که پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشت «۱».

۷. از این آیه استفاده می‌شود که احترام به کودکان و بزرگداشت شخصیت آنان و پرورش خوب آن‌ها سبب حق‌شناسی و مانع خیانت آنان می‌گردد.

۸. در این آیه می‌خوانیم یوسف و زلیخا در خانه‌ای قرار می‌گیرند که کسی آن‌جا حضور نداشت و در پی آن، وسوسه‌های شیطانی شدت می‌گیرد و شاید از این رو باشد که در احادیث اسلامی تأکید شده، مرد و زن نامحرم در یک محل تنها نمانند و حتی اگر محل به گونه‌ای باشد که کسی نتواند در آن‌جا وارد شود، ماندن در آن حرام است «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در هنگام وسوسه‌گری شیطان صفتان و در برابر توطئه‌های هوس‌آلود، به خدا پناه ببرید که توجه به خدا عامل بازدارنده از گناه است.

۲. حق شناس باشید و به مربیان خود خیانت نکنید.

۳. حق ناشناسی، گناه و خیانت، ظلم است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۴

***

در آیه ۲۴ به امدادهای الهی برای نجات یوسف اشاره شده و آمده است:

۲۴. «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أن رَّءَا بُرْهنَ رَبِّهِ کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ؛

و بیقین (آن زن) آهنگ او کرد؛ و (یوسف نیز) اگر دلیل روشن پروردگارش را ندیده بود، آهنگ وی می‌نمود! اینچنین (کردیم) تا بدی و زشتی را از او بر گردانیم، [چرا] که او از بندگان خالص شده ما بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران در مورد بخش اول این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف- زلیخا قصد داشت از یوسف کامجویی کند و یوسف نیز اگر برهان و دلیل روشن پروردگار نمی‌بود، بر اساس مقتضای جوانی می‌بایست قصد او کند؛ بنابراین یوسف چنین قصدی نکرد؛ زیرا روح ایمان، تقوا و عصمت مانع آن شد.

ب- زلیخا تصمیم گرفت در برابر شکستش از یوسف انتقام بگیرد و او را بزند، و یوسف نیز تصمیم گرفت از خود دفاع کند، ولی چون برهان پروردگار را دید، از این کار منصرف شد «۱».

البته به نظر می‌رسد تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر باشد و در حدیثی از امام رضا علیه السلام نیز همین تفسیر آمده است»

.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۵

۲. واژه «برهان» در اصل به معنای «سفید شدن» است؛ سپس به هرگونه دلیل محکم و نیرومند که موجب روشن شدن هدف شود،

برهان گفته شده است؛ بنابراین، برهانی که سبب عصمت یوسف و نجات او شد، یک نوع دلیل روشن الهی بوده است.

۳. درباره تفسیر «برهان» گوناگونی وجود دارد:

الف- مقصود از علم، ایمان، تربیت انسانی و صفات برجسته است.

ب- منظور از آن آگاهی از قانون ممنوعیت زنا است.

ج- مقصود، مقام نبوت و معصوم بودن از گناه است.

د- مقصود نوعی امداد الهی است که در اثر اعمال نیک، در لحظات حساس به سراغ او آمد.

ه- منظور از آن، بیداری، شرم و حیایی که در اثر عمل زلیخا در یوسف به وجود آمد؛ یعنی هنگامی که زلیخا پارچه‌ای بر روی بت خویش انداخت تا صحنه خیانت‌آمیز را نبیند، این منظره طوفانی در دل یوسف پدید آورد که اگر او از بتی بی‌شعور شرم می‌کند، من چگونه از پروردگارم حیا نکنم «۱».

موارد یاد شده می‌تواند از مصادیق برهان و دلیل روشن باشد و مانعی ندارد که همه آن‌ها نیز مقصود باشند؛ همان گونه که واژه برهان در قرآن و احادیث به بسیاری از این معانی گفته شده است «۲».

۴. در این آیه، یوسف علیه السلام در زمره بندگان «مُخلَص» معرفی شده است. در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۶

قرآن کریم گاهی سخن از «مُخلِص» است؛ «۱» یعنی فردی که خود را برای خدا خالص می‌کند، و این بیشتر در مورد افرادی است که در مراحل نخستین تکامل هستند؛ اما واژه «مُخلَص» به کسانی گفته می‌شود که به مراحل عالی اخلاص رسیده‌اند و پس از مدتی مبارزه با نفس، خالص شده‌اند و شیطان نیز از آنان مأیوس شده است «۲».

۵. یوسف علیه السلام بدلیل این‌که «مُخلَص» یعنی بنده‌ای خالص شده بود، خدا به او لطف کرده، بدی و فحشا را از او دور ساخت. نکته مهم این‌که از تعبیر این آیه استفاده می‌شود چنین لطفی از سوی خدا یک قانون و سنت الهی است و خدا به همه بندگان خالص شده خودش لطف می‌کند و در لحظات حساس، کمک‌های معنوی خویش را به سوی آنان سرازیر می‌نماید و آن‌ها را از لغزش‌ها نگاه می‌دارد و در حقیقت، این پاداش اخلاص آن‌هاست.

۶. یکی از شگفتی‌های سوره یوسف و به ویژه این آیه، متانت و عفت بیان آن است. در این آیات، در حالی که عشقی سوزان را به تصویر می‌کشند، از هیچ تعبیر رکیک و زننده و به دور از عفت بیان استفاده نشده است و حال آن که این سخنان از زبان پیامبری درس ناخوانده بیان گردیده که در محیط او سخنان مبتذل رواجی فراوان داشته است، و حتی برخی مفسران برآنند که این مطلب یکی از نشانه‌های اعجاز (بیانی) قرآن است که دقت در بیان ماجرای خلوتگاه را با متانت و عفت به هم آمیخته است «۳».

۷. این آیات صحنه‌های سخت مبارزه و جهاد با نفس را به تصویر می‌کشد

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۷

و شاید به جهت همین سختی و حساسیت آن باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر خوانده است.

آری یوسف از این صحنه‌ها پیروز و روسفید بیرون آمد؛ زیرا:

اولًا: خود را به خدا سپرد؛

ثانیاً: حق شناس بود؛

و ثالثاً: با اخلاص بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر امداد الهی نباشد، پای هر کس می‌لغزد.

۲. بنده خالص خدا باشید تا خدا شما را از لغزش‌ها حفظ کند.

***

در آیه ۲۵ به فرار یوسف و حیله زلیخا برای نجات از رسوایی اشاره شده و آمده است:

۲۵. «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و [هر دو] به سوی در، [بر یکدیگر] پیشی گرفتند؛ و (آن زن) پیراهن او را از پشت چاک زد؛ و در آستانه در، آقای آن [زن را بطور ناگهانی یافتند؛ [زن گفت: «کیفر کسی که نسبت به خانواده تو قصد بدی کرده چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک است؟»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «استِباق» به معنای سبقت گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است «۱». از این تعبیر استفاده می‌شود که یوسف و زلیخا هر دو به سوی در می‌دویدند، آن گونه که گویی یک مسابقه دو میدانی در بین بوده است؛ یوسف می‌دوید که فرار کند و زلیخا می‌دوید که مانع او شود. یوسف خود را به در رسانید و آن را گشود که ناگهان شوهر آن زن عزیز مصر- را در آستانه در یافتند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۸

۲. زلیخا تلاش کرد از فرار یوسف جلوگیری کند و از این رو پیراهن او را از پشت سر گرفت و به عقب کشید و به همین سبب پیراهن او پاره شد. خدای متعال این مطلب را با واژه «قَدَّتْ» بیان کرده است، یعنی پارگی پیراهن از طول و از بالا به پایین بود و این نشان می‌داد یوسف در حال فرار بوده و شخص دیگری به او حمله کرده است.

۳. واژه «سَیّد» به معنای «آقا» است و عرف و عادت مردم مصر آن بوده که زن‌ها شوهر خود را «سیّد» خطاب می‌کردند «۱».

۴. در این آیه اشاره شده که زلیخا خود را نباخت و فوری باقیافه‌ای حق به جانب به نیرنگ روی آورد و اشاره کرد که یوسف قصد بدی نسبت به من داشته است. او می‌خواست برای حضور خود با یوسف در خلوت‌گاه عذری بتراشد و از رسوایی فرار کند و یوسف مظلوم و پاک را گرفتار سازد.

۵. نکته جالب آن است که زلیخا گفت: «اگر کسی به خانواده و همسر تو قصد بدی کند، سزای او چیست؟» و با به کار بردن تعبیر «اهلَک» خواست که غیرت عزیز مصر را تحریک کند تا یوسف را مجازات نماید، و این در حالی بود که لحظاتی قبل فراموش کرده بود، همسر او است.

۶. نکته جالب دیگر آن است که زلیخا نگفت یوسف نسبت به من قصد بدی داشته است، بلکه این امر را مسلم گرفت و از میزان کیفر او سخن گفت که آیا زندان یا عذابی دردناک همچون شکنجه و اعدام.

۷. از این آیه استفاده می‌شود که برخورد شدید با تجاوز ناموسی، در تاریخ بشر سابقه‌ای طولانی دارد، به گونه‌ای که این چنین افراد را زندان می‌کردند و یا به کیفر سختی می‌رساندند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۹

در اسلام نیز کیفر عمل منافی عفت با زن شوهردار، با شرایطی، اعدام است.

۸. در ذیل آیات پیشین گذشت «۱» که اگر مرد و زنی نامحرم در یک مکان باشند، به گونه‌ای که شخص سومی نتواند به آن‌جا وارد شود، ماندن در آن‌جا حرام است؛ زیرا شیطان آن دو را وسوسه خواهد کرد؛ در این‌جا نیز می‌بینیم یوسف علیه السلام از این صحنه خطرناک فرار می‌کند تا به گناه نیفتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از محل گناه فرار کنید.

۲. فریب مظلوم نمایی و شکایت هر کسی را نخورید، شاید شاکی خود مجرم باشد.

۳. عشق‌های هوس‌آلود زمینه‌ساز حیله گری، انتقام و مجازات بی گناهان است.

***

در آیات ۲۶ و ۲۷ این سوره به دفاع یوسف از خود و شاهد حقانیّت او اشاره شده است:

۲۶ و ۲۷. «قَالَ هِیَ رَوَدَتْنِی عَن نَفْسِی وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ إِن کَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْکذِبِینَ* وَإِن کَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَکَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصدِقِینَ؛

(یوسف) گفت: «او نسبت به من از وجودم تمنّای کامجویی کرد!» و شاهدی از خانواده آن (زن) گواهی داد که: «اگر پیراهن او از پیش چاک خورده، پس (آن زن) راست می گوید، و او از دروغ گویان است؛* و اگر پیراهنش از پشت چاک خورده، پس (آن زن) دروغ می گوید، و او از راست گویان است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۰

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام فردی عفیف و حق‌شناس بود و از این رو، در رویارویی با عزیز مصر ابتدا سخن نگفت و زلیخا را رسوا نکرد، ولی در برابر تهمت زلیخا سکوت را جایز ندانست و پرده از کار او برداشت، و این در حقیقت دفاع از خود بود.

۲. صحنه دویدن و رویارویی یوسف و زلیخا با عزیز مصر و پاره بودن پیراهن یوسف علیه السلام، آن‌قدر مبهم بود که با توجه به جوان بودن یوسف کم‌تر کسی سخن او را باور می کرد که زنی با شخصیت، گناهکار و جوانی نوخاسته، بی گناه باشد؛ «۱» از این رو، کار به دادگاه خانوادگی کشید و داوری از خانواده زن آوردند تا داوری کند.

۳. داور خانوادگی، با انصاف و با استفاده از قراین سخن گفت؛ زیرا کسی شاهد ماجرا نبود تا به حقیقت مطلب گواهی دهد. این داور به پیراهن پاره یوسف توجه کرد و گفت: اگر پیراهن از جلو پاره شده باشد، او حمله برده و زلیخا دفاع کرده است، و اگر پیراهن از پشت پاره شده باشد، زلیخا حمله کرده و حق با یوسف است؛ نتیجه این داوری حقانیّت و پاکی یوسف را به اثبات رسانید.

۴. مقصود از «شاهد» در این آیه، فردی حکیم و باهوش بوده است که از خانواده زلیخا انتخاب شد. به باور برخی مفسران، او از مشاوران عزیز مصر و در آن ساعت همراه او بوده است «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۱

۵. این که داور را از خانواده زن انتخاب کردند، دو نکته داشته است:

نخست آن که داور خانوادگی اسرار را حفظ و از آبروریزی اجتماعی جلوگیری کند.

دوم آن که اگر زن محکوم شد، خانواده او به راحتی مطلب را بپذیرند و شوهر یا داور به دشمنی، جانبداری و توطئه متهم نشود و این روشی عاقلانه برای رسیدگی به دعواهای خانوادگی است.

۶. پیراهن یوسف، در تاریخ، پیراهن حادثه‌سازی بوده است؛ یک بار پیراهن خونین یوسف برادرانش را در برابر پدر رسوا کرد؛ «۱» بار دیگر او را از توطئه زلیخا نجات داد؛ و بار سوم سبب بینایی پدرش یعقوب شد «۲». آری، گاهی خدا به وسیله چیزی کم ارزش

صحنه‌های تاریخ را دگرگون و توطئه‌ها را خنثی می‌کند تا نشان دهد او بر هر چیزی تواناست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. متّهم می‌تواند از خود دفاع کند، اگر چه سخن او پرده از اسرار دیگران بردارد.

۲. در داوری، به قراین با دقت ویژه‌ای بنگرید تا در شناسایی مجرم موفق‌تر باشید.

۳. داور می‌تواند بر اساس آثار جرم حکم کند.

۴. در اختلاف‌های درون خانه از داور خانوادگی استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۲

در آیه ۲۸ به رسوایی زلیخا اشاره شده و آمده است:

۲۸. «فَلَمَّا رَءَا قَمِیصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ؛

و هنگامی که (قاضی یا عزیز مصر) دید پیراهنِ او [: یوسف از پشت چاک خورده گفت: «در حقیقت این از نیرنگ شما [زنان است؛ واقعاً نیرنگ شما [زنان ، بزرگ است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه قبل بیان شد که داور خانوادگی گفت: اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، حق با یوسف و زلیخا دروغ‌گو است، «۱» و اینک در این آیه اشاره می‌کند که شواهد را بررسی کردند و متوجه شدند پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده است؛ بنابراین، او در حال فرار بوده؛ از این رو حق را به یوسف دادند.

۲. در این آیه دو احتمال وجود دارد: نخست این‌که عزیز مصر شواهد را بررسی کرد و نتیجه گرفت که حق با یوسف است و دوم این‌که داور خانودگی این بررسی را انجام داد و به دو طرف توصیه‌هایی کرد. «۲»

۳. مقصود از «کَیدَکُنَّ» نقشه‌های برخی زنان هوسران و منحرف همچون زلیخاست که پس از رسوایی در برابر عزیز مصر، با مهارت خاصی خواستار مجازات یوسف شد و خود را پاک جلوه داد «۳».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۳

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیرنگ زنان (ناپاک) را بشناسید و مراقب باشید که نیرنگ آن‌ها بزرگ و خطرناک است.

۲. سرانجام، حقانیّت افراد پاکدل آشکار می‌شود و مجرمان رسوا می‌گردند.

۳. داور هنگامی که حق را دریافت، اعلام کند.

***

در آیه ۲۹ سفارش‌های عزیز مصر یا قاضی پرونده به یوسف و زلیخا انعکاس یافته است:

۲۹. «یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذَا وَاسْتَغْفِرِی لِذَنبِکِ إِنَّکِ کُنتِ مِنَ الْخَاطِئِینَ؛

[ای یوسف، از این (موضوع،) صرف نظر کن؛ و (ای زن تو نیز) برای پیامد (گناه) خود آمرزش طلب؛ [چرا] که تو از خطاکاران بودی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

ممکن است گوینده مطالب این آیه عزیز مصر باشد که برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر به یوسف سفارش می‌کند از مطلب صرف نظر نماید و به همسرش نیز تذکر داد که توبه کند.

همچنین امکان دارد گوینده این سخنان قاضی خانوادگی باشد که به پرونده اختلاف یوسف و زلیخا رسیدگی می‌کرد و حکم نهایی را در مورد خطاکار بودن زلیخا صادر کرد، تلاش کرد کار پرونده را با آبرومندی و سفارشات اخلاقی تمام کند «۱».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تلاش کنید، اختلاف‌های خانوادگی فاش نشود، تا سبب شیوع فحشا نگردد.

۲. داوران ضمن بیان قاطعانه حکم، خطاکاران را به استغفار تشویق کنند.

۳. خطاکاران استغفار کنند و پیروزمندان میدان داوری، از دیگران درگذرند.

***

در آیه ۳۰ به افشاگری زنان مصر در مورد زلیخا اشاره شده و آمده است:

۳۰. «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِینَةِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُرودُ فَتهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَیهَا فِی ضَلٰلٍ مُّبِینٍ؛

و زنان در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنّای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «شَغَف» در اصل به معنای گره بالای قلب یا پوسته نازک قلب است. و در این‌جا به عشق شدید زلیخا نسبت به یوسف که به درون قلب او نفوذ کرده بود، اشاره دارد. «۱»

۲. از آیه قبل استفاده می‌شد که عزیر مصر یا قاضی پرونده اصرار داشتند که مسئله زلیخا تمام شده تلقی شود و مخفی بماند؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که این راز خانوادگی مخفی نماند و به بیرون از کاخ راه یافت.

۳. گویندگان این سخنان درباره عشق زلیخا، زنان اشراف مصر بودند که خود فتنه و نیرنگ را دنبال می‌کردند؛ زیرا در آیات بعد می‌خوانیم که نیرنگ کرده و مهمان دربار شدند و زلیخا از آنان پذیرایی کرد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۵

۴. از این آیه روشن می‌شود که خبر عشق زلیخا به درون دستگاه حکومتی و سرا پرده درباریان راه یافته بود و رفته رفته به سطح شهر کشیده شد؛ البته این گونه افشاگری‌ها، در قصرهای پر فساد پادشاهان مطلبی عادی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. گناه و خیانت نکنید که در این دنیا نیز رسوا می‌شوید و انگشت نمای خاص و عام می‌گردید.

۲. روابط نامشروع نوعی گمراهی و مستحقّ سرزنش است.

۳. زنان نقش موثری در افشاگری دارند؛ بنابراین، مراقب باشید.

***

در آیه ۳۱ به صحنه‌سازی زلیخا و غافل گیر شدن زنان مصر درباره زیبائی یوسف اشاره شده و آمده است:

۳۱. «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَئاً وَءَاتَتْ كُلَّ وٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حٰشَ لِلَّهِ مَا هٰذَا بَشَراً إِنْ هٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ؛

و هنگامی که (زلیخا) فریبکاری آن (زن) ان را شنید، به سراغشان فرستاد، و برای آنان بالش (و میوه) فراهم ساخت؛ و به هر یک از آنان کاردی داد، و (به یوسف) گفت: «بر آنان در آی.» و هنگامی که (زنان) او را دیدند، وی را بزرگ شمردند، و (چنان از زیبایی او متحیّر شدند که) دستانشان را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این جز فرشته‌ای ارجمند نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به باور برخی مفسران، زنان مصری که به افشاگری و شایعه پراکنی علیه زلیخا دست می‌زدند، قصد تحریک او را داشتند، تا به بهانه اثبات

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۶

بی‌گناهی زلیخا، به کاخ او بروند و یوسف را ببینند و با او دوست شوند «۱» و این مطلب با تعبیر «مَکرِهنّ» که در این آیه آمده، سازگار است.

۲. واژه «مُتَّکاً» به معنای چیزی است که بر آن تکیه می‌کنند؛ مانند بالش، تخت و صندلی که در قصرهای آن زمان نیز معمول بوده است «۲». البته برخی این واژه را به معنای «اترُج» «۳» (یا تُرَنج) گرفته‌اند که از خانواده مرکبات است؛ «۴»- «۵» در هر صورت، این تعبیر نشان می‌دهد زلیخا برای زنان مجلس پذیرایی فراهم ساخت «۶» و در آن‌جا میوه‌ای آورد که به کارد نیاز داشت.

۳. تعبیر «اخرُج» که در این آیه آمده، به معنای «خارج شو» است؛ یعنی زلیخا به غلامش یوسف گفت: خارج شو، و نگفت داخل شو. این تعبیر نشان می‌دهد که یوسف را در اطاق‌های درونی کاخ سرگرم ساخته بود. تا از در ورودی وارد نشود. و ورودش غیر منتظره باشد.

۴. واژه «حاشا» به معنای طرف و ناحیه و «تحاشی» به معنای کناره‌گیری است و این تعبیر یعنی «خدا منزّه است.» و اشاره می‌کند که یوسف نیز بنده‌ای پاک و منزّه است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود زنان مصر چون جمال بی‌مثال یوسف را دیدند، متحیّر شده و به نوعی خود فراموشی یا از خود بیگانگی دچار گردیدند و دست‌های خود را کاملًا بریدند؛ زیرا در آیه به «قطع دست» تعبیر شده است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۷

۶. از این آیه استفاده می‌شود که مردم مصر در عصر یوسف، به فرشتگان الهی عقیده داشتند و زیبایی یوسف را به زیبایی فرشته تشبیه کردند.

۷. از این آیه استفاده می‌شود که زلیخا زن سیاستمداری بوده است، آن گونه که توانست رقبای خود را غافل‌گیر کرده و حیله آنان را از میان بردارد.

۸. یکی از زیبایی‌های شیوه داستان‌گویی قرآن در این است که از زیبایی یوسف به طور مستقیم هیچ سخنی نمی‌گوید، ولی صحنه را به گونه‌ای گزارش می‌کند که زیبایی یوسف در ذهن‌ها نقش می‌بندد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر زمان امتحان فرا رسد، نیرنگ بازان رسوا می‌شوند.

۲. یوسف علیه السلام با آن همه زیبایی پاک ماند و این درسی است برای همگان تا به او اقتدا کنند.

۳. مدعیان سرزنشگر را با امتحان رسوا کنید.

***

در آیه ۳۲ به عذرتراشی و بی‌پروایی زلیخا اشاره شده و آمده است:

۳۲. «قَالَتْ فَذلِكُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ وَلَقَدْ رَوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ یَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَلَیَکُوناً مِنَ الصغِرِینَ؛

(زلیخا) گفت: «و این کسی است که مرا در مورد او سرزنش می‌کردید؛ و در واقع از او تمنّای کامجویی وجودش را کردم؛ و [لی خود را حفظ کرد، و اگر آنچه را فرمانش می‌دهم انجام ندهد، قطعاً زندانی خواهد شد؛ و مسلّماً از کوچک شدگان خواهد بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که مجلس بزم زنان مصر، به مجلس بریدن دست‌ها و حیرت در زیبایی یوسف تبدیل شد، زلیخا فرصت را غنیمت شمرد و اشاره کرد که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۸

شما در یک صحنه یوسف را دیدید و این‌گونه شیدا شدید، پس من که هر روز او را می‌بینم، حق دارم عاشق او شوم و مستحق سرزنش نیستم. این سخنان زلیخا در حقیقت نوعی عذرتراشی و توجیه خلاف‌کاری خود بود.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که صحنه میهمانی زنان مصر سرآغاز بی‌پروایی آنان بود، به گونه‌ای که زلیخا بی‌باکانه و بدون حیا به تمنّای هوس‌آلود خود از یوسف اشاره کرد.

این نکته روشن می‌کند که آن مجلس از حالت عادی خارج شده و برخی زنان شیدای یوسف از زلیخا حمایت کردند و همان‌گونه که در برخی احادیث اشاره شده، برخی زنان نیز خواستار ارتباط با یوسف شدند «۱»- «۲» و در این‌جا بود که زلیخا اسرار خود را فاش کرده، حتی یوسف را به زندان تهدید کرد.

۳. این آیه شاهدی بزرگ بر عصمت و پاکی یوسف پیامبر صلی الله علیه و آله است که حتی دشمن او نیز به پاکدامنی او گواهی می‌دهد.

۴. مقایسه این آیه با آیه ۲۵ همین سوره نکته‌ای جامعه شناختی و روان‌شناختی را به ما می‌آموزد.

در آیه ۲۵ آمده بود که زلیخا درها را بست تا کسی متوجه گناه او نشود و حتی گناه خود را به گردن یوسف می‌انداخت، و در حقیقت هنوز بی‌پروا نشده بود و رسوایی خود را نمی‌پذیرفت؛ ولی پس از شایعه پراکنی و افشاگری زنان مصر و هنگامی که در آن مجلس همراهان و رقیبانی برای گناه خود پیدا کرد، بی‌پروا شد، آن‌گونه که به گناه خود اعتراف و حتی تلاش کرد با تهدید یوسف را به گناه وادارد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۹

آری، پرده‌دری و افشاگری در مورد گناهان دیگران از نظر روانی سبب بی‌پروایی افراد و از نظر اجتماعی سبب گسترش گناه و از بین رفتن زشتی آن در جامعه می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرآیند بزم خطاکاران، پرده دری و شیوع گناه است.

۲. دیگران را بر کاری که خود مایل به آن هستید، سرزنش نکنید.

۳. عشق گناه آلود انسان را به رسوایی می‌کشد.

۴. عاشق شکست خورده به تهدید و تحقیر روی می‌آورد.

۵. اعمال زشت دیگران را فاش نسازید که بر پرده‌دری آن‌ها می‌افزاید.

***

درآیه ۳۳ به مقاومت همراه باپاکی ومناجات یوسف اشاره شده و آمده است:

۳۳. «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ؛

(یوسف) گفت: «پروردگارا! زنـدان نزد من محبوب‌تر است از آنچه (زنان) مرا به سوی آن می‌خواننـد؛ و اگر نیرنگ آن (زن) ان را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل می‌شوم و از نادانان خواهم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از تعبیر «یَدعُوننی» و «کَیدَهُنّ» استفاده می‌شود که پس از ماجرای مجلس زنان دربار مصـر، بسیاری از آن‌ها برای یوسف نقشـه کشیدند، ولی یوسف در برابر همه آن‌ها مقاومت نمود. «۱»

۲. در آیه پیش گذشت که زلیخا یوسف را در معرض تماشای زنان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۰

هوس‌باز دربار قرار داد، به گونه‌ای که همگی به یوسف فشار آورنـد، ولی در این آیه اشاره شـده که چگونه یوسف با شـجاعت تصمیم خود را گرفت و در برابر هوس‌های آلوده آنان ایستادگی کرد و زندان را بر خواسته‌شان ترجیح داد.

۳. رفتار یوسـف علیه السلام به مـا می‌آموزد که در لحظـات بحرانی راهی جز پنـاه بردن به خـدا نیست و همین وابستگی مطلق به خداست که زمینه استقامت و استفاده از الطاف خاص و پنهان پروردگار را فراهم می‌سازد.

۴. یوسف می‌دانست که زنـدان نوعی گرفتـاری جسم است، ولی برای آزادی اراده و روح خود اهمیت بیشتری قائل بود؛ از این رو، حاضر نشد که بیرون از زندان بماند و اسیر شهوت هوس‌های آلوده شود، بلکه به زندان رفت و از آلودگی‌ها آزاد گردید.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که هر آزاد بودنی ارزش نیست و هر زندان رفتنی عیب نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای مؤمنان واقعی زندان بهتر از آلوده شدن به گناه است.

۲. اگر لطف خدا نباشد، انسان در برابر نیرنگ‌های زنان آلوده گرفتار می‌شود.

۳. راه نجات از آلودگی جنسی، پناه بردن به خدا و استمداد از او است.

۴. انحراف و گناه نوعی بی‌خردی و نادانی است.

***

در آیه ۳۴ به پذیرفته شدن دعای یوسف اشاره شده و آمده است:

۳۴. «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛

و پروردگارش (دعای) او را پذیرفت؛ و نیرنگ آن (زن) ان را از او بگردانید؛ [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از واژه «فاء» در این آیه استفاده می‌شود که دعای یوسف بی‌درنگ پذیرفته شد و نیرنگ زنان از او دفع گردید.
۲. این آیه اشاره دارد که خدا نیایش‌های بندگان را می‌شنود و از درون آنان آگاه است و مشکلات آنان را می‌داند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا دعای پناه جویان و امداد خواهان را می‌پذیرد و آنان را در لحظات بحرانی مقابله با گناه، امداد می‌رساند و نجات می‌دهد.
۲. راه نجات از نیرنگ زنان گنهکار، پناه بردن به خداست.

***

در آیه ۳۵ به زندانی شدن یوسف به جهت پاکدامنی‌اش، اشاره شده و آمده است:
۳۵. «ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الْآیتِ لَیسْجُنُنَّهُ حَتَّی حِینٍ؛
آنگاه، پس از این‌که نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، به نظرشان آمد، که قطعاً او را تا مدّتی زندانی کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین دیدیم که زلیخا نخست پیشنهاد زندانی کردن یوسف را مطرح کرد «۱»، ولی با رسوائی او در دادگاه خانوادگی، عزیز مصر یوسف را زندانی نکرد. زلیخا بار دیگر در مجلس زنان مصر، یوسف را تهدید کرد که اگر خواسته‌های شهوانی او را بر آورده نسازد، زندانی خواهد شد «۲» و آنگاه بود که یوسف در مناجات خود عرض کرد: «زندانی برای من بهتر از آلودگی به گناه
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۲
است.» و این دعای او مستجاب شد و از آلودگی نجات یافت ولی به زندان افتاد.
۲. واژه «بَدا» به معنای پیدا شدن رأی جدید است؛ یعنی قبلًا تصمیم زندانی کردن یوسف را نداشتند، ولی این عقیده بعداً برای عزیز مصر و مشاورانش پیدا شد؛ زیرا همگان خبرجلسه عجیب زنان دربار و پاکدامنی یوسف را شنیده بودند که رسوایی زلیخا را در پی داشت و این مطلب برای درباریان بسیار ناگوار بود و تنها چاره‌ای که برای این کار یافتند، زندانی کردن یوسف بود، تا در بین مردم این گونه وانمود شود که مجرم اصلی یوسف بوده است. «۱»
۳. یوسف به سبب پاکی و بی گناهی به زندان افتاد، ولی آنان جسم یوسف را زندانی کردند، امّا روح و اراده او آزاد و پاک باقی ماند.
۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف را در دربار مصر به زندان محکوم کردند، و این کار با مشورت یا دادگاهی تشریفاتی و پنهانی همراه بود؛ زیرا با وجود دلایل و نشانه‌های روشن به نفع یوسف، باز محکوم شد و به صورت موقت روانه زندان گردید.
۵. از این‌که یوسف را به صورت بازداشت موقت زندانی کردند، استفاده می‌شود که آنان می‌خواستند سر و صدا و شایعات و رسوایی زلیخا کم‌تر جلوه کند و یوسف و قضایای او به فراموشی سپرده شود تا بعد تصمیم نهایی درباره یوسف گرفته شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کاخ‌نشینان هوس باز، بی گناهان را به جرم پاکی به زندان افکندند تا از رسوایی خود بکاهند، ولی در طول تاریخ همواره رسوا شده‌اند.

۲. هر گاه نشانه‌های بی گناهی کسی ظاهر شد، او را مجازات نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۳

در آیه ۳۶ به دو نفر زندانی همراه یوسف و رؤیای عجیب آنان اشاره شده و آمده است:

۳۶. «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَیَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّی أَرَینِی أَعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّی أَرَینِی أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِی خُبْزاً تَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِیلِهِ إِنَّا نَرَیکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ؛

و دو غلام جوان، همراه او داخل زندان شدند؛ یکی از آن دو (به یوسف) گفت: «براستی من در خواب، خودم را می‌بینم که (انگور برای) شراب می‌فشارم.» و دیگری گفت: «براستی من در خواب خودم را می‌بینم که بر سرم نانی حمل می کنم، که پرندگان از آن می‌خورند! ما را از تعبیر آن (خواب‌ها) آگاه ساز، [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران نوشته‌اند که این دو جوان زندانی، دو مأمور دربار بوده‌اند؛ یکی آبدار و دیگری آشپز، و به سبب بدگویی دشمنان و وارد شدن تهمت مسموم کردن پادشاه به آن‌ها، روانه زندان شده بودند. «۱»

۲. این دو جوان زندانی از سیمای ملکوتی یوسف یا از اخلاق نیک و مشکل گشای او و یا از سخنان او متوجه شدند درباره تعبیر خواب آگاهی‌های وسیعی دارد؛ «۲» از این رو، به او رجوع کردند.

۳. در این آیه، واژه «فَتی برای معرفی آن دو نفر زندانی به کار رفته است.

این واژه به معنای «جوان» بوده و به جای واژه «عبد» و «برده» به کار رفته است که نوعی احترام به آن دو زندانی است و این، رعایت ادب را به همگان می‌آموزد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۴

۴. یکی از آن دو جوان زندانی در خواب دیده بود انگور را برای شرابسازی می‌فشارد، یا انگوری را که تخمیر شده، برای صاف و خارج کردن شراب آن می‌فشرد، و یا انگور را می‌فشرد تا آب انگور برای شاه تهیه کند، در حالی که هنوز شراب نشده بود؛ ولی از آن‌جا که می‌توانسته به شراب تبدیل شود، به آن «خَمْر» گفته شده است.

۵. تعبیر «انّی ارانی» به معنای «من در خواب می‌بینم»، به جای جمله «من در خواب دیدم» به کار رفته است. این تعبیر شاید به جهت حکایت حال باشد»

و یا این‌که آن جوان زندانی بارها این خواب را دیده است.

۶. واژه «تأویل» در این‌جا به معنای تعبیر خواب به کار رفته است؛ همانگونه که در آیه ششم این سوره به کار رفته بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیا را ساده نپندارید، که برخی رؤیاها اسراری را بیان می کند.

۲. برای تعبیر خواب به سراغ نیکوکاران بروید.

۳. احترام زندانیان را حفظ کنید.

***

در آیه ۳۷ به تعبیر کردن یوسف و کار فرهنگی او در زندان اشاره شده و آمده است:

۳۷. «قَالَ لَايَأْتِيكَمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكَمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أن يَأْتِيكَمَا ذلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّى إِنِّى تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَايُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كفِرُونَ؛

(یوسف) گفت: «غذایی که بدان روزی داده شوید، برای شما نمی‌آورند، مگر این که، قبل از آوردن (غذا) برای شما، از تعبیر آن شما را باخبر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۵

سازم؛ این، از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است؛ در واقع من آیین گروهی را ترک کردم، که به خدا ایمان نمی‌آورند، و آنان همان منکران آخرتند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه اشاره شده که یوسف پیش از هر چیز از آن دو جوان زندانی استقبال کرد و به آنان اطمینان داد که قبل از رسیدن وقت غذا، تعبیر خوابشان را بیان خواهد کرد؛ «۱» سپس از این تأخیر و فرصت ایجاد شده برای ارشاد آن دو جوان استفاده کرد.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که پیامبران الهی، از هر فرصتی برای ارشاد و هدایت مردم استفاده می‌کردند، و حتی از مراجعه دو زندانی جوان، برای بیان مطالب مذهبی بهره می‌بردند.

۳. یوسف علیه السلام اشاره کرده که من هیچ از خود ندارم و حتی دانش تعبیر خواب من از خداست و آن هم به دلیل ایمان به خدا و رستاخیز و ترک کفرپیشه‌گان به من داده شده است.

۴. مقصود یوسف از گروهی که به خدا ایمان نداشتند و آخرت را انکار می‌کردند، یا مردم بت‌پرست مصر و یا بت‌پرستان کنعان بوده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مبلغان مذهبی، در زندان هم، از تلاش فرهنگی فروگذار نکنند.

۲. هر کس ظلمت‌های کفر را رها سازد، به نور علم می‌رسد. «۱»

۳. دانش تعبیر خواب، هدیه‌ای الهی است.

***

در آیه ۳۸ به معرفی یوسف و زمینه‌سازی تبلیغات دینی او در زندان اشاره شده و آمده است:

۳۸. «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِى إِبْرهِيمَ وَإِسْحقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَآ أن نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَىْءٍ ذلِكَ مِن فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَشْكُرُونَ؛

و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما شایسته نبود، که هیچ چیزی را شریک خدا قرار دهیم؛ این از بخشش خدا بر ما و بر مردم است؛ و لیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام محیط زندان و حضور دو جوان را فرصتی مناسب برای زمینه‌سازی دعوت به توحید می‌دانست، از این رو، به معرفی خود و آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخت.

۲. یوسف علیه السلام در این آیه شرک و بت‌پرستی را نکوهش کرد، ولی به طور مستقیم به شرک دو جوان زندانی اشاره ننمود.
۳. براساس این آیه، یوسف علیه السلام فضل و موهبت الهی را که از جهت فطرت، خاندان ابراهیم علیه السلام و همه مردم را در بر می‌گیرد و آنان را به توحید رهنمون می‌شود، یادآور شد و حسّ سپاس گزاری را در آن دو جوان زندانی تقویت کرد.
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۷
۴. در این آیه از «اسحاق علیه السلام» که جدّ یوسف است، با عنوان «پدر» یاد شده است؛ بنابراین، استفاده می‌شود که در قرآن واژه «اب» به پدر و جد هر دو گفته می‌شود؛ مانند «آزر» که عمو یا جد مادری ابراهیم علیه السلام بوده است.
۵. اصالت خانوادگی، از فضیلت‌های مورد توجه قرآن است؛ از این رو، یوسف علیه السلام پدران خود را معرفی می‌کند و این روشی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نیز برای معرفی خود به کار برده‌اند؛ البته اصالت خانوادگی در اسلام اصل نیست بلکه در کنار فضیلت‌هایی چون علم، تقوا، جهاد و بصیرت مطرح است.
۶. واژه «ملّهٔ» در این آیه به معنای «آیین» است و از تعبیر «آیین ابراهیم و اسحاق و یعقوب» استفاده می‌شود که پیامبران الهی از اصول مشترکی در آیین خود پیروی می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آیین توحید، موهبتی الهی برای همه انسان‌هاست.
۲. شرک در تمام ابعادش مردود است.
۳. پیامبران الهی در اصل آیین و هدف همراه‌اند «۱».
۴. بیشتر مردم در برابر موهبت الهی ناسپاسند؛ (ولی ما تلاش کنیم که جزو سپاس گزاران باشیم.)
۵. موهبت توحید را یادآوری کنید و سپاس گزار آن باشید.
۶. از فرصت زندان برای بیان معارف الهی و تاریخ پیامبران استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۸
در آیه ۳۹ به استدلال یوسف برای توحید اشاره شده و آمده است:
۳۹. «یصحِبَیِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوحِدُ الْقَهَّارُ؛
ای دو زندانی همراهِ من! آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه چیره؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف زندان را به کانون تربیت تبدیل و در سخنان پیشین خود، دل‌های دو جوان زندانی را برای پذیرش حقیقت توحید آماده کرد و در این آیه، یکی از دلایل خود را برای توحید بیان نمود.
۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مردم مصر در آن زمان سه چیز می‌پرستیدند؛ گروهی فرشتگان را به عنوان صفات خدا که منشأ خیرات هستند، می‌پرستیدند و گروهی جنیان را به عنوان این‌که منشأ امور شرّ هستند، می‌پرستیدند و گروهی برخی افراد بشر مانند فرعون را می‌پرستیدند، و این‌ها را ارباب و پروردگارهای متفرق خود می‌دانستند. «۱»
۳. «الواحد» یعنی خدا یکی است، ولی واحد عددی نیست که قابل دو یا سه شدن باشد، بلکه یکتایی است که دوّمی ندارد.
۴. خدا «قهّار» است؛ یعنی او بر هر چیزی تسلّط دارد و چیره است و چیزی بر او مسلّط نیست؛ پس او همه تفرقه‌ها را باطل می‌کند و

اساساً غیر ذات خدا هیچ چیز وجودی مستقل ندارد و صفات او نیز عین ذات او است؛ بنابراین، تفرقه‌ای در عبادت او نخواهد بود. «۲»

۵. این آیه دلیلی بر تعیین خدا به عنوان تنها معبود است؛ از این رو، واژه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۹

«خَیر» به کار رفته که معنای افعل تَفضیل دارد؛ یعنی آیا پروردگارهای متفرق برای عبادت بهترند یا خدا؟ «۱»

این پرسش که برای تعیین یکی از دو طرف (ارباب یا خدا) است، در آیه بدون پاسخ مانده و در حقیقت، پاسخ روشن آن بر عهده وجدان و عقل بشر قرار گرفته است و این همان روش مقایسه می‌باشد که در قرآن از آن زیاد استفاده شده و یک روش تربیتی نیکو است.

۶. حاصل این استدلال یوسف علیه السلام بر توحید عبادی، آن است که پرستش معبود اگر برای الوهیت و وجود واجب او است، خدا واحد قهّار است و اصلًا برای او دوّمی تصور نمی‌شود؛ پس معبودها و پروردگارهای متعدد بی‌معناست «۲».

۷. برخی مفسران، این آیه را اشاره به پراکندگی‌های اجتماعی دانسته‌اند که از اثر شرک و بت‌های متفرق سرچشمه می‌گیرد؛ همان اموری که سبب چیره شدن طاغوت‌ها بر مصر شده بود و در حقیقت، یوسف علیه السلام مشرکان را دعوت می‌کند که زیر پرچم توحید گرد آیند تا خودکامگان ستمگر را از جامعه خود برانند و از زندان نجات یابند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. انسان‌های صالح زندان را نیز به کانون تربیت تبدیل می‌کنند.

۲. مبلغان دینی با مخاطبان خود، با محبت و احترام برخورد کنند تا تبلیغات دینی آن‌ها آثار بیشتری بر جای گذارد.

۳. از روش «پرسش و مقایسه» برای ارشاد مردم استفاده کنید. «۴»

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۰

در آیه ۴۰ نشان داده شده که یوسف زندان را به یک کانون آموزشی تبدیل کرده و «توحید» را تبیین نمود:

۴۰. «مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَنٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِيَّاهُ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ؛

غیر از خدا (معبودی) را نمی‌پرستید، جز نام‌هایی که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید، [و] خدا هیچ دلیلی برای آن [ها] فرو نفرستاده است؛ حکم جز برای خدا نیست؛ فرمان داده که جز او را نپرستید. این دین استوار است؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه دلیل دیگری برای اثبات توحید عبادی است که می‌گوید: اگر عبادت معبودان برای آن است که این‌ها شریک خدایند و برای شما نزد او شفاعت می‌کنند، بدانید که این معبودها، نام‌های بی‌محتوا و بی‌مسمّا و ساخته پندار شماست و دلیلی برای اثبات آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین، خدا تنها معبود واقعی است. «۱»

۲. واژه «سُلطان» به معنای برهان و دلیلی است که بر عقل‌ها تسلّط می‌یابد «۲» و این آیه اشاره دارد که شرک و بت‌پرستی نه تنها دلیل عقلی ندارد (زیرا دلایل عقلی توحید را اثبات می‌کند) بلکه دلیل نقلی نیز برای اثبات شرک وجود ندارد و خدا چیزی در این مورد نازل نکرده است.

۳. در این آیه آمده است که: «هیچ حکمی جز برای خدا نیست»؛ زیرا کسی حق فرمان دادن دارد که مالك همه تصرفات و تدبیر چیزی باشد و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۱

هیچ کس جز خدا مالك مطلق و مدبّر جهان و مردم نیست؛ پس تنها او است که فرمان می‌راند. «۱»

البته دستورهای پیامبر و جانشینان معصوم او در حقیقت به حکم الهی باز می‌گردد و از این رو معتبر است.

۴. جمله «هیچ حکمی جز برای خدا نیست» در حقیقت دلیل جمله‌های بعدی و قبلی آیه است؛ زیرا اگر تنها خدا مالك حقیقی است و تنها او فرمان می‌دهد، پس حجّت نیز از ناحیه او صادر می‌شود و عبادت هم تنها مخصوص او است. «۲»

۵. «قیّم» یعنی چیزی که بر پای خود ایستاده و می‌تواند امور را تدبیر کند و منظور از «الدینُ القیّم» توحید در همه ابعاد آن است که پا بر جا بوده و قادر است جامعه انسانی را به سر منزل سعادت برساند و این دین استوار و آیین مستقیم الهی است که تزلزل و انحرافی در آن راه ندارد. «۳»

۶. از این آیه استفاده می‌شود که بیشتر بت‌پرستان، جاهل‌اند و از حقایق دین الهی و استواری آن آگاهی ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هیچ معبودی، غیرخدا، واقعی نیست بلکه ساخته پندارهاست.

۲. عقاید باید مبتنی بر دلایل استوار باشد.

۳. فرمان حقیقی (که ناشی از مالکیت حقیقی است) تنها از آن خداست.

۴. جز خدا را نپرستید و توحید عبادی خود را کامل کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۲

در آیه ۴۱ به تعبیر خواب دو جوان زندانی اشاره شده و آمده است:

۴۱. «یصحِبَیِ السِّجْنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسْقِى رَبَّهُ خَمْراً وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِىَ الْأَمْرُ الَّذِى فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ؛

ای دو زندانی همراه من! امّا یکی از شما (دو نفر، آزاد می‌شود؛) پس به ارباب خود شراب می‌نوشاند؛ و امّا دیگری پس به دار آویخته می‌شود؛ و پرندگان از سرِ او می‌خورند. چیزی که درباره آن پرسیدید، (تقدیر آن) پایان یافته است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه ۳۶ بیان شد که به همراه یوسف دو نفر جوان نیز زندانی بودند، و آنان هر کدام رؤیایی دیدند و تعبیر خوابشان را از یوسف خواستند. یکی از آن دو زندانی خواب دیده بود که انگور را برای شرابسازی می‌فشارد؛ یوسف خواب او را این‌گونه تعبیر کرد که آزاد می‌شود و ساقی شراب ارباب (یا شاه) می‌شود.

۲. زندانی دیگر در خواب دید که نان بر سر خود حمل می‌کند و پرندگان از آن می‌خورند؛ یوسف خواب او را این‌گونه تعبیر کرد که به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند.

۳. یوسف علیه السلام در هنگام باز گو کردن تعبیر خواب به صورت مبهم گفت:

«یکی از شما» و مشخص نکرد که کدام تعبیر خواب از چه کسی است. چراکه نمی‌خواست خبر ناگوار به دارآویخته شدن را صریح‌تر از این بیان کند.

۴. آخرین جمله یوسف علیه السلام که فرمود: این تعبیر خواب قطعی است، یا برای تأکید مطلب بود که بفهماند در مورد سخنانش قاطع است؛ نوعی اخبار غیبی به آموزش الهی است و یا در پاسخ یکی از دو زندانی بود که خواب خود را انکار می‌کرد تا از تعبیر آن فرار کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۳

۵. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه و تعبیر خواب آن دو نفر اشاره باشد که در محیطهای فاسد و رژیم‌های ستمگر، انسان‌های فاسد و شراب‌خوار آزاد می‌شوند، ولی کسانی که برای کمک به اجتماع قدم بر می‌دارند تا نان مردم تأمین کنند، حق حیات ندارند و به مرگ محکوم می‌شوند «۱».

۷. در احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «رؤیاهای نیک از بشارت‌های الهی و یک هفتادم نبوّت است.» و بر این مطلب در خصوص مؤمنان، به ویژه در آخر الزمان، تأکید شده است «۲».

این احادیث اشاره دارد که برخی مژده‌ها یا خبرهای بد، در خواب به انسان القا می‌شود، هرچند که تعبیر این خواب‌ها به فراست و دانش خاصی نیاز دارد.

۸. این‌که یوسف علیه السلام ابتدا «فشردن انگور برای شراب‌سازی» را تعبیر کرد، یا به جهت رعایت نوبت بود؛ زیرا ابتدا او خوابش را بیان کرده بود، و یا بدین جهت بود که خواب او از آزادی و زندگی خبر می‌داد؛ از این رو، آن را بر تعبیر خواب دوم که به اعدام صاحبش تعبیر شد، مقدم داشت.

۹. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف از غیب خبر داشت و با استفاده از دانش تعبیر خواب حوادث آینده را به صورت قطعی پیش‌گویی می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیاهای انسان‌ها، گاهی حامل خبرهای غیبی است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۴

۲. (اگر می‌توانید،) خواب دیگران را تعبیر کنید.

***

در آیه ۴۲ به تلاش یوسف برای رهایی ونقش آفرینی شیطان در حافظه افراد و طولانی شدن زندان او اشاره شده و آمده است:

۴۲. «وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِندَ رَبِّکَ فَأَنسهُ الشَّیْطنُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ؛

و (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می‌دانست که او نجات می‌یابد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «بِضْع» به معنای «کم‌تر از ده» است. پس یوسف کم‌تر از ده سال در زندان باقی مانده است؛ «۱» البته به گفته برخی مفسران، یوسف قبل از این ماجرا پنج سال در زندان بود و بعد از این نیز هفت سال باقی ماند. «۲»

۲. واژه «ظنّ» در این‌جا به معنای اعتقاد و اطمینان است و امکان دارد مقصود آیه، اعتقاد یوسف به آزادی آن جوان و یا اعتقاد آن جوان به آزادی خودش باشد. «۳»

۳. منظور از کسی که «شیطان او را به‌فراموشی انداخت که اربابش را یاد کند.» همان زندانی آزاد شده می‌باشد که ساقی پادشاه

گردید «۴»، ولی شیطان یوسف را از یاد او برد و در نتیجه مدتی طولانی بر زندانی او افزوده شد.

۴. تلاش کردن یوسف علیه السلام برای نجات خویش و استفاده از وسایل عادی برای اثبات بی‌گناهی‌اش در نزد سران مصر، امری طبیعی و معقول است و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۵

این بدان معنا نیست که انسان اسباب را مستقل بداند، بلکه همه این وسایل را خدا فراهم کرده که انسان از آن‌ها استفاده کند.

۵. این سخن که یوسف علیه السلام، خدا را فراموش کرده و به طور مستقل به اسباب طبیعی روی آورد و ترک اولایی مرتکب شد و از این رو، تأدیب و زندانی او طولانی‌تر شد، مخالف نص قرآن کریم است؛ زیرا قرآن یوسف را خالص شده معرفی می‌کند و شیطان در افراد خالص شده نفوذی ندارد. «۱»

۶. از این آیه استفاده می‌شود که امکان دارد شیطان در حافظه انسان‌ها تأثیر گذاشته و با وسوسه و سرگرم کردن انسان به برخی کارها، ذهن او را از مطالبی دیگر منحرف سازد و او را به فراموشی اندازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران نیز از راه‌های معمولی برای حلّ مشکلات خود استفاده می‌کردند «۲» (هر چند که مؤثر واقعی را خدا می‌دانستند و بر او توکّل می‌کردند).

۲. شیطان، مخالف آزادی پیامبران است و در این راه مانع تراشی می‌کند.

۳. اگر به زندان افتادید از درون زندان نیز برای آزادی خود تلاش کنید.

***

در آیه ۴۳ به رؤیای عجیب سلطان مصر اشاره شده و آمده است:

۴۳. «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّی أَرَی سَبْعَ بَقَرتٍ سِمَانٍ یَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِستٍ یأَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی رُءْیَیَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْیَا تَعْبُرُونَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۶

و سلطان (مصر) گفت: «براستی من [در خواب دیدم، هفت گاو فربه را که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و (نیز) هفت خوشه سبز و [هفت خوشه خشکیده دیگر را (در خواب دیدم.) ای اشراف! اگر تعبیر خواب می‌نمایید، درباره خواب من پاسخ مرا بدهید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف به جرم پاکدامنی به زندان افتاد و با دو جوان زندانی آشنا شد و تلاش او برای نجات به جایی نرسید و سال‌ها در زندان ماند و شاید به خودسازی، ارشاد و کمک به زندانیان می‌پرداخت.

۲. این آیه و آیات بعد به خواب پادشاه مصر اشاره می‌کند؛ حادثه‌ای که سرنوشت یوسف و مردم مصر را دگرگون می‌سازد. برخی نام این پادشاه را که فرعون مصر در زمان یوسف علیه السلام بود، «وَلید بن رَیّان» گفته‌اند. عزیر مصر نیز وزیر او بود. «۱» البته به احتمال برخی مفسران، پادشاه یاد شده همان عزیز مصر است. «۲»

۳. واژه «تَعبُرُون» در اصل به معنای «عبور» و در این‌جا به معنای «تأویل» و «تعبیر خواب» است؛ یعنی همانگونه که عابر از محلی عبور می‌کند، معبّر خواب نیز از ظاهر خواب به ماورا و حقایق آن عبور می‌کند و از آن‌ها خبر می‌دهد. «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۷

آموزه ها و پیام ها

۱. اگر خدا بخواهد و مصلحت بداند، سرنوشت ملتی را با یک رؤیا تغییر می‌دهد.

۲. برای تعبیر رؤیا به نزد متخصصان، یعنی معبّران بروید.

۳. خواب‌های پادشاهان غیرالهی نیز ممکن است در بردارنده خبری سرنوشت‌ساز باشد.

***

در آیه ۴۴ به ناتوانی اشراف مصر از تعبیر خواب پادشاه اشاره شده و آمده است:

۴۴. «قَالُواْ أَضْغثُ أَحْلم وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلم بِعلِمِينَ؛

(اشراف) گفتند: « [اینها] یک دسته خواب‌های پریشان است؛ و ما از تعبیر این (گونه) خواب‌ها آگاه نیستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اضْغاث» به معنای «بسته‌ای از هیزم یا گیاه» است و واژه «احْلام» به معنای «رؤیاها» است؛ در نتیجه این دو واژه در کنار هم به معنای خواب‌های پریشان است. «۱»

۲. این‌که اشراف دربار مصر رؤیای سلطان را تعبیر نکردند، یا بدین جهت بود که واقعاً نمی‌توانستند خواب‌های پیچیده را تعبیر کنند، و یا از این رو بود که این خواب را نشانه‌ای از حوادث دردناک می‌دانستند و نمی‌خواستند با گفتن آن پادشاه را آزرده خاطر کنند. «۲»

۳. از این آیه استفاده می‌شود که اشراف دربار مصر، انسان‌های ناآگاهی بودند که می‌خواستند جهل خود را توجیه کنند و از این رو، رؤیای پادشاه را

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۸

پریشان و پیچیده معرفی کردند، در حالی که همین رؤیا را یوسف علیه السلام به خوبی تعبیر کرد و ملت مصر را نجات داد.

۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «رؤیا بر سه قسم است:

– قسم اول مژده‌ای از خدا برای افراد مؤمن است.

– قسم دوم خواب‌های شیطانی است که انسان را می‌ترساند.

– و قسم سوم اضغاث احلام (: خواب‌های پریشان) است.» «۱»

۵. از احادیث استفاده می‌شود که خواب‌های پریشان در اثر پر خوابی یا خیالات امور روزانه بر انسان عارض می‌شود. «۲»

آموزه ها و پیام ها

۱. نباید ناآگاهی خود را با بی‌ارزش کردن کارهای دیگران توجیه کنیم.

۲. یک دسته از خواب‌های پریشان تعبیر ندارد.

***

در آیه ۴۵ به راهنمایی جوان نجات یافته از زندان اشاره شده و آمده است:

۴۵. «وَقَالَ الَّذِی نَجَا مِنْهُمَا وَادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَاْ أُنَبِّئُکُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ؛

و آن کسی از آن دو (جوان زندانی) که نجات یافته بود، و بعد از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، گفت: «من تعبیر آن (خواب) را

به شما خبر می‌دهم؛ پس مرا (به سراغ یوسف زندانی) بفرستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات ۳۶ تا ۴۲ سرگذشت دو غلام جوان بیان شد که با یوسف در زندان بودند و هر دو خواب دیدند و یوسف رؤیای آنان را تعبیر کرد و یکی اعدام شد و دیگری نجات یافت و ساقی پادشاه شد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۹

یوسف از این غلام آزاد شده خواسته بود داستانش را به پادشاه یادآوری کند تا موضوع بازداشت او بار دیگر بررسی شود، ولی غلام خواسته یوسف را فراموش کرد، و اینک پس از آن‌که پادشاه خواب دید و اشراف در تعبیر او فرو ماندند، این جوان به یاد یوسف افتاد و به درباریان و پادشاه خبر داد مردی روشن ضمیر و با ایمان وجود دارد که معبّری قوی است و می‌تواند خواب پادشاه را تعبیر کند.

۲. ممکن است از این آیه استفاده شود که یوسف در زندان ممنوع الملاقات بوده و از این رو است که آن غلام اجازه خواست تا به ملاقات یوسف برود. «۱»

۳. از این آیه و مطالب آیه بعد استفاده می‌شود که سخنان غلام وضع مجلس دربار را دگرگون کرد و به او اجازه ملاقات یوسف داده و از او خواسته شد هر چه زودتر نزد یوسف رفته و تعبیر خواب را بپرسد.

۴. واژه «امّۀ» به معنای عدّه‌ای است که برای کاری جمع می‌شوند و معمولًا در مورد انسان‌ها به کار می‌رود؛ اما در این‌جا مقصود سال‌هایی است که آن غلام یوسف را فراموش کرده بود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیکی‌ها در دراز مدت اثر می‌کند و سبب نجات انسان می‌شود.

۲. کارشناسان منزوی را به جامعه معرفی کنید تا مردم از آنان بهره‌مند شوند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۰

در آیه ۴۶ به درخواست تعبیر خواب از یوسف اشاره شده و آمده است:

۴۶. «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرتٍ سِمَانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَسَبْعِ سُنبُلتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِستٍ لَعَلِی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ؛

(و او به زندان آمد، و گفت: ای) یوسف، ای (مرد) بسیار راستگو! درباره (خواب) هفت گاو فربه‌ای که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه سبز، و [هفت خوشه خشکیده دیگر، به ما پاسخ ده. باشد که من به سوی مردم باز گردم، تا شاید آنان آگاه شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. غلامی که پیش‌تر با یوسف آشنا شده بود، به سراغ دوست قدیمی خود در زندان آمد، تا از بزرگواری و راستگویی او بهره‌مند شود و خواب پادشاه مصر را تعبیر نماید.

۲. تعبیرهایی که در این آیه درباره هفت گاو لاغر و چاق و هفت خوشه گزارش شده، همان محتوای رؤیای پادشاه مصر است که

در آیه ۴۳ همین سوره بیان گردید.

۳. در حالی که غلام، مأمور پادشاه بود و تعبیر خواب را برای درباریان می‌خواست، در این آیه اشاره شد که او می‌خواهد به وسیله تعبیر خواب پادشاه، مردم را آگاه سازد و از ناراحتی بدر آورد. این مطلب شاید از این رو بوده که رؤیای پادشاه در شهر بین مردم بخش و سبب نگرانی آنان شده بود، «۱» یا این‌که غلام می‌خواست با استفاده از فایده عمومی تعبیر خواب، یوسف را به این کار ترغیب کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۱

۴. واژه «صِدّیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و کردارش یکدیگر را تصدیق کنند و آن غلام که رفتار یوسف را در زندان دیده و تعبیر خواب صادق او را مشاهده کرده، با وصف «صدیق» از او یاد کرد. «۱»

گفتنی است واژه «صدیق» لقب امیرالمومنین علی (ع) است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وی اعطا فرمود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تعبیر خواب را از انسان‌های صدّیق بپرسید.

۲. از متخصصان زندانی در زمینه تخصص آن‌ها استفاده کنید.

۳. در هنگام پرسش از تعبیر خواب، رؤیا را به صورت کامل نقل کنید.

۴. گاهی برخی رؤیاها برای مردم آگاهی‌بخش و مفید است.

***

در آیه ۴۷ و ۴۸ به تعبیر خواب پادشاه و برنامه‌های هفت ساله اقتصادی اشاره شده و آمده است:

۴۷ و ۴۸. «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ* ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ؛

(یوسف) گفت: «هفت سال بر شیوه (سابق و با جدّیت) زراعت می‌کنید، و آنچه را درو کردید، پس جز اندکی از آنچه می‌خورید، آن را در خوشه‌هایش واگذارید؛* آنگاه پس از آن، هفت (سال) سختِ (خشکسالی) می‌آید، که آنچه را برای آن (سال) ها از پیش نهاده‌اید، می‌خورند، جز اندکی از آنچه ذخیره می‌کنید؛»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام بدون هیچ قید و شرطی خواب پادشاه را تعبیر کرد؛ تعبیر خوابی که در حقیقت یک برنامه ریزی پانزده ساله، شامل دو برنامه هفت ساله و یک برنامه یک ساله برای اقتصاد مصر بود که زندگی مردم آن سرزمین را از قحطی نجات می‌داد. بیان این مطالب قدرت مدیریت و برنامه ریزی یوسف را به همگان نشان داد.

۲. تعبیر خوابی که یوسف ارائه کرد، بسیار حساب شده و متناسب با رؤیای پادشاه بود. او در رؤیایش هفت گاو چاق دیده بود که نشان از هفت سال فراوانی و نعمت است. در رؤیای او، هفت گاو لاغر گاوهای چاق را می‌خورند که این نشانه هفت سال خشک‌سالی است که در آن سال‌ها مردم می‌بایست از ذخیره‌های قبلی استفاده کنند.

او در رؤیایش هفت خوشه سبز و خشک دیده بود که تأکیدی دیگر بر خشک‌سالی و رهنمودی برای ذخیره‌سازی غلّات با خوشه‌های آن بود تا زود فاسد نشود و برای هفت سال بعدی قابل استفاده باشد. «۱»

۳. خواب‌های متعـددی که در این سوره بیان شـده است، یعنی رؤیاهای یوسف، دو جوان زنـدانی و پادشاه مصـر، نشان می‌دهـد در عصـر یوسف علیه السـلام، دانش تعبیر خواب از علوم پیشـرفته بوده است و شایـد به همین دلیـل خـدا به یوسف بهره‌ای عالی از این دانش عطـا فرمـود؛ به گـونه‌ای که تعـبیر خـواب معجزه او به شـمار می‌آمـد؛ زیرا یوسف، پیـامبر آن عصـر بود و معجزه هر پیـامبری متناسب با پیشـرفته‌ترین علوم آن عصـر می‌باشد، تا وقتی دانشـمندان آن عصـر از مقابله با آن عاجز بمانند، یقین حاصل شود که این مطلب سرچشمه‌ای الهی دارد، «۲» و بدین ترتیب، گواه صدق نبوت شود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۳

۴. این آیات اشاره دارنـد که برنامه ریزان، برای مقابله با حوادث طبیعی طرح‌های کوتاه مـدت و بلند مدت ارائه کنند که این، لازمه مدیریت صحیح و کلان کشور است، یعنی از ذخایر به درستی استفاده کرده تا در آینده به دیگران نیازمند نباشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صرفه جویی و ذخیره‌سازی برای مقابله با بحران‌های اقتصادی لازم است.

۲. مدیریت و کنترل تولید و توزیع در شرایط بحران اقتصادی، یک ضرورت است.

۳. برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت لازمه اقتصادی سالم و آینده‌نگر است.

۴. برنامه‌ریزی وتدبیر برای آینده، با توکّل وتسلیم دربرابر خدا منافاتی ندارد. «۱»

۵. خدا چنان قدرتی دارد که می‌تواند با یک رؤیا، پیامبری را از زندان و ملتی را از قحطی نجات بخشد.

۶. گاهی رؤیاها آگاهی بخش است و می‌توانـد بازگو کننده رخدادهای آینده و نشان دهنده راه نجات باشد؛ البته با راهنمایی تعبیر کننده‌های توانا و صادق.

***

در آیه ۴۹ به پیش بینی یوسف برای سال بعد از خشک‌سالی اشاره شده و آمده است:

۴۹. «ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۴

آنگاه بعد از آن (خشکسالی)، سالی فرا می‌رسد که در آن باران بر مردم باریده می‌شود؛ و در آن (سال میوه‌ها) می‌فشرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این پیش‌بینی یوسف استـفاده می‌شود که او تنها تعبیر خواب نمی‌کرد، بلکه رهبری توانمند بود که از گوشه زندان برای کشور مصر برنامه‌ریزی می‌کرد و از وضعیت آینده آنان خبر می‌داد.

۲. واژه «یُغاث» در این آیه یا از ریشه «غَوْث» به معنای کمک است، یعنی خدا در سال پس از خشک‌سالی به مردم کمک می‌کند و مشـکلات برطرف می‌شـود، یـا از ریشـه «غِیْث» است؛ یعنی در سـال بعـد از خشک‌سـالی بـاران می‌بـارد و وضـع مردم به گشـایش می‌گراید، و یا به معنای رویش گیاهان در آن سال است. «۱»

۳. منظور از «یَعصِرُون» در این آیه، یـا فشـردن میوه‌هـا و آبمیوه‌گیری است، یـا روغن‌گیری از دانه‌هـای گیاهـان و یـا دوشـیدن شـیر حیوانات است که همه از فراوانی نعمت حکایت دارند. «۲» برخی نیز این واژه را به معنای «نتیجه‌گیری» و «نجات» دانسته‌اند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بـا هر سـختی آسـانی است (بلکه بـا هر سـختی دو آسانی است: «۴» یکی آسـانی هفت سـال فراوانی نعمت و دوم آسـانی بعـد از خشک‌سالی).

۲. در هنگام فراوانی نعمت، خوراکی‌ها را به صورت مایعات درآورید و مصرف کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۵

در آیه ۵۰ سوره به دستور پادشاه برای آزادی یوسف و نپذیرفتن او اشاره شده و آمده است:

۵۰. «وَقَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جَآءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ؛ و سـلطان (مصـر) گفت: «آن (: یوسف) را نزد من آوریـد.» و هنگامی که فرسـتاده (سـلطان) نزد او آمـد، (یوسف) گفت: «به سوی اربابت برگرد، و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌هایشان را بریدند چگونه است؟

براستی که پروردگار من به نیرنگ آن (زن) ان داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه اسـتفاده می‌شود که تعبیر ارائه شده از سوی یوسف علیه السـلام مورد توجه سلطان قرار گرفت و او را مجذوب یوسف کرد؛ به گونه‌ای که خواست این زندانی ناشناس و دانشمند را ببیند، تا از علم و مدیریت او بیشتر استفاده شود.

۲. یوسف درخواست شـاه برای بیرون رفتن از زنـدان را ردّ کرد؛ زیرا نمی‌خواست به سان یک متّهم یا مجرم، مشـمول عفو سـلطانی قرار گیرد، بلکه می‌خواست دربـاره پرونـده او تحقیق شود و بی‌گنـاهی او و فسـاد سازمـان حکومتی مصـر اثبات گردد تا سـربلند از زندان آزاد شود. «۱»

۳. یوسف در هنگـام درخواست تجدیـد نظر در پرونـده خود، بـا بزرگواری از زلیخا- همسـر عزیز مصـر- نامی نبرد، در حالی که او عامل اصلی زندانی شدن او بود، بلکه به صورت کلی به گروهی از زنان مصر اشاره کرد که با دیدن یوسف به جای میوه دست‌های خود را بریدند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دفاع از آبرو و شرف، بیش از آزادی از زندان اهمیت دارد.

۲. در هنگام پیغام رسانی و درخواست تجدید نظر قضایی، تا آن‌جا که ممکن است آبرو ریزی نکنید.

***

در آیه ۵۱ به بازخواست پادشاه مصر از زنان نیرنگ باز و اثبات بی‌گناهی یوسف اشاره شده و آمده است:

۵۱. «قَالَ مَا خَطْبُکُنَّ إِذْ رَوَدتُّنَّ یُوسُفَ عَن نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَیْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَاْ رَوَدتُّهُ عَن نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصدِقِینَ؛

(سـلطان مصـر به زنان) گفت: «هنگامی که از یوسف تمنّای کامجویی از وجودش کردیـد، [جریان کار شـما چه بود؟» گفتند: «خدا منزّه است، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم!» زن عزیز (مصـر) گفت: «الآن حق آشـکار شد؛ من از او تمنّای کامجویی از وجودش کردم؛ و قطعاً او از راست‌گویان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که فرستاده سلطان نزد یوسف آمد و او با مناعت طبع حاضر نشد چونان متهمی مورد عفو قرار گیرد و خواستار تجدید نظر در پرونده او و زنان مصر شد، این مطالب پادشاه را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه، بی‌درنگ از زنانی که در محفل زلیخا شرکت کرده بودند و نیز از زلیخا بازخواست کرد که در نتیجه آن، پاکدامنی یوسف بار دیگر اثبات شد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۷

۲. زلیخا که عامل اصلی زندانی شدن یوسف بود، پس از سال‌ها که پرونده یوسف بار دیگر مطرح شد، نزد وجدانش شرمنده شده، با شهامت به پاکی یوسف و خطاکاری خود اعتراف کرد.

۳. زلیخا در حقیقت در عشق و زندگی خود شکست خورد، ولی مأیوس نشد و با بیداری و اعتراف خود، این شکست را به یک پیروزی معنوی تبدیل کرد و پرده‌های غفلت و غرور را درید و نقطه عطفی در زندگی خود ایجاد کرد و رفتار ناهنجار خود را اصلاح نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. لازم است رهبری، شخصاً به پرونده‌های سنگین و تنش‌زا رسیدگی کند.

۲. بازپرسی و فرجام خواهی متهمان زندانی از دیرباز وجود داشته و در قرآن آمده است.

۳. شجاعانه به حقیقت اعتراف کنید و راضی نشوید که بی‌گناهان گرفتار بمانند.

۴. پایان تلخی‌ها و سختی‌های مؤمنان، شیرینی و نجات است.

۵. از شکست‌ها عبرت بگیرید و با هشیاری، اعتراف و اصلاح اشتباهات خود، راهی درست در زندگی بر گزینید.

***

در آیه ۵۲ به ناکامی خیانت‌کاران اشاره شده و آمده است:

۵۲. «ذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی کَیْدَ الْخَآئِنِینَ؛

این (مطلب برای آن بود) تا بداند که من در نهان به او خیانت نکردم؛ و براستی که خدا نیرنگ خیانتکاران را هدایت نمی‌کند، (و به مقصد نمی‌رساند).»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در تفسیر این آیه دو دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از:

- به باور برخی مفسران، این آیه و آیه بعد از سخنان حضرت یوسف است، و او می‌خواست عزیز مصر بداند که در پنهان به او خیانت نکرده است و این مطلب با اعتراف‌های زلیخا و زنان مصر اثبات شد؛ «۱» آری:

مرا چون بود دامن از جرم پاک

نباشد زخبث بد اندیش باک (سعدی)

- به باور برخی دیگر، این آیه و آیه بعد از سخنان زلیخاست؛ یعنی زلیخا برای اعتراف‌های خود دو دلیل اقامه می‌کند؛ نخست این‌که وجدان او اجازه نمی‌دهد بیش از این به یوسف خیانت کند و او را همچنان در زندان نگاه دارد و دیگر این‌که گذشت زمان

و حوادث آن به او آموخته است که خدا از خائنان حمایت نمی‌کند «۲»- «۳».

۲. واژه «هدایت» گاهی به معنای هدایت تشریعی یعنی راهنمایی و گاهی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۹

به معنای هـدایت تکوینی و راهبردی است؛ یعنی رسانـدن افراد به مقصـد و مطلوب آن‌ها، که در این آیه ظاهراً مقصود همین معنای دوم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیرنگ خیانت‌کاران به نتیجه نمی‌رسد.

۲. خیانت به دیگران، به ویژه در پنهان، روا نیست.

۳. به گونه‌ای سخن بگویید و رفتار کنید که تهمت خیانت را از دامن خود بزدایید.

***

درآیه ۵۳ به سرکشی نفس انسان‌و رحمت پروردگار اشاره شده‌و آمده است:

۵۳. «وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛

و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، [چرا] که قطعاً نفس، بسیار به بـدی‌ها فرمان می‌دهـد، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. براستی که پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. همان گونه که در تفسیر آیه قبل گـذشت، مفسـران درباره این آیه نیز دو دیـدگاه دارنـد؛ یعنی برخی آن را ادامه سـخن زلیخا و برخی ادامه سخن یوسف می‌دانند.

۲. دانشمندان علم اخلاق مراحلی را برای نفس انسان بیان کرده‌اند که به برخی از آن‌ها در قرآن اشاره شده است:

الف- «نفس امّاره» یا نفس سرکش که انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد.

در این مرحله هنوز نفس تحت کنترل عقل و ایمان قرار نگرفته و انسان تحت نفوذ هواهای نفسانی است.

در آیه فوق به این مرحله از نفس اشاره شده بود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۰

ب- «نفس لَوّامه» یـا نفس سرزنشـگر؛ در این مرحله انسـان ممکن است خطاهـایی مرتکب شود، ولی بی‌درنـگ پشـیمان می‌شود و نفس خود را سـرزنش می‌کنـد؛ یعنی در این مرحله انسـان به جـایی از تربیت نفس می‌رسـد که گـاه عقـل و گـاه هوای نفس پیروز می‌شوند.

خدای متعال در برخی آیات قرآن به نفس لوّامه یا سرزنشگر، سوگند یاد کرده است. «۱»

ج- «نفس مُطْمَئِنّه» و آن مرحله‌ای از نفس می‌باشـد که به صـورت کامـل تربیت و تزکیه شـده است. در این مرحله، نفس انسـان در برابر ایمان و عقل رام شده و انسان به آرامش و اطمینان دست یافته است.

خدا در سوره «فجر» به نفس مطمئنه خطاب کرده و به‌سوی خویش فرامی‌خواند. «۲»

البته مراحلی دیگر نیز برای نفس بیان شده است که در جای خویش خواهد آمد. «۳»

۳. واژه «امّاره» صیغه مبالغه است؛ یعنی نفس انسان زیاد او را به بدی فرمان می‌دهد تا انسان را منحرف سازد؛ آری، انسان نمی‌تواند

خود را از خطا برهاند، در حالی در چنگال نفس اماره اسیر است.

۴. واژه «ربّ» در این آیه تکرار گردیده تا نشان دهد ربوبیّت و تربیت الهی مانع سقوط انسان در دام نفس امّاره است.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نفس انسان گرایشی به بدی (نیز) دارد و اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، سقوط می کند.

۲. خطر نفس امّاره جدی است؛ بنابراین، نباید آن را ساده گرفت.

۳. خدا رحمت و آمرزش دارد پس مأیوس نشوید.

***

در آیه ۵۴ به جایگاه ویژه یوسف نزد پادشاه اشاره شده و آمده است:

۵۴. «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ؛

سلطان (مصر) گفت: «آن [یوسف را نزد من آورید، تا او را ویژه خودم گردانم.» و هنگامی که با وی صحبت کرد، گفت: «براستی تو امروز نزد ما دارای جایگاه، و درستکار هستی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف رؤیای پادشاه مصر را به درستی تعبیر کرد و دو برنامه هفت ساله برای اقتصاد کشور مصر ارائه نمود؛ سپس پادشاه خواست او را از زندان آزاد کند که یوسف علیه السلام نپذیرفت، تا این‌که پرونده او با زنان مصر بار دیگر بررسی و بی گناهی یوسف اثبات شد.

اینک با این پیشینه ذهنی، پادشاه شیفته دیدار یوسف گردید و نماینده‌ای ویژه به همراه پیامی به زندان فرستاد تا به یوسف خبر دهند که زنان مصر به بی گناهی او اعتراف کرده‌اند، و از یوسف دعوت کرد تا مشاور ویژه او شود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۲

۲. در این آیه اشاره شده که پادشاه با یوسف سخن گفت و از سخنان پر محتوایش به دانش و درایتش پی برد و به امانت‌داری او اطمینان کامل یافت و در نتیجه، مقام و اختیارات وسیعی به او پیشنهاد کرد؛ آری، تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.

۳. واژه «الیَوم» بدین جهت است که می‌خواهد بگوید ما از امروز به تو اعتماد کرده و مقام می‌دهیم، و یا این تعبیر بر اساس عادت رهبران کشورهاست که درباره هر کس در همان زمان و مکان و با توجه به حال و موقعیت او در آن روز اظهار نظر می کنند؛ یعنی اشاره می کنند که این عنایات معلوم نیست در آینده ادامه یابد مگر آن‌که وفادار بمانی.

۴. تعبیر «استَخلِصه» نشان می‌دهد که پادشاه مصر یوسف را محرم اسرار خود گردانید و در امور خویش دخالت داد. «۱»

۵. از این آیه استفاده می‌شود که رهبران جامعه برای انتخاب مدیران ارشد، لازم است:

اولًا: به امانت‌داری آنان اطمینان کامل داشته باشند، تا گرفتار خیانت آن‌ها نشوند.

ثانیاً: برای گزینش آنان مصاحبه حضوری ترتیب دهند و عقل، درایت و علاقه آنان را بررسی نمایند.

ثالثاً: هرگاه به کسی اطمینان پیدا کردند، به او اختیاراتی بدهند.

آری، موارد یاد شده از اصول و لوازم مدیریت است که قرآن به ما آموزش می‌دهد.

۶. سلطان مصر با این که می‌دانست یوسف مردی الهی است که در مسیر ستمکاری و استثمار مردم گام بر نمی‌دارد، به او پیشنهاد مقام و اختیارات

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۳

کرد؛ زیرا از بحران اقتصادی هفت ساله‌ای که در پیش رو بود، می‌هراسید و برای رهایی خود و کشور لازم می‌دید که روش عادلانه یوسف را تحمّل کند.

آموزه ها و پیام ها

۱. امانت‌داری از مهم‌ترین شاخص‌های انتخاب مدیران است.

۲. انسان‌های پاکدامن و امین را برای مدیریت‌ها برگزینید.

۳. پیش از نصب مدیران، با آن‌ها گفتگو کنید.

۴. اگر بی گناهی زندانیان اثبات شد، آنان را به جایگاهی که سزاوارند، برسانید.

***

درآیه ۵۵ به درخواست یوسف‌برای خزانه‌داری مصر اشاره‌شده وآمده است:

۵۵. «قَالَ اجْعَلْنِی عَلَی خَزَآئِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ؛

(یوسف) گفت: «مرا بر منابع (اقتصادی) این سرزمین بگمار [چرا] که نگهبانی دانایم.»

نکته ها و اشاره ها

۱. پیشنهاد پادشاه مصر به یوسف درباره پذیرش یک مقام حکومتی بود، ولی یوسف خود به سراغ وزارت اقتصاد، دارایی و معادن مصر رفت و آن را درخواست کرد؛ زیرا می‌دانست خشک‌سالی هفت ساله و بحران اقتصادی در پیش است که جان توده مردم را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین، لازم است یوسف جوانمردانه، ایثارگرانه و خردمندانه به نجات مردم و اقتصاد مصر اقدام کند.

۲. پذیرش مقامات حکومتی از جانب پادشاه غیر الهی حرام است، ولی یوسف برای نجات جان مردم در خشک‌سالی و قحطی لازم دید مقام خزانه‌داری و اقتصاد مصر را بپذیرد؛

آری، همان‌گونه که پذیرش مقامات حکومتی از طاغوت‌ها حرام است، گاهی برای حفظ جان مردم و امور مهم‌تر، پذیرش مقام‌های آنان جایز یا واجب می‌شود «۱».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۴

۳. یوسف در میان تمام مقامات حکومتی، وزارت اقتصاد و دارایی را انتخاب کرد و این مطلب اهمیت بُعد اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد؛ زیرا بسیاری از نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها از همین ناحیه شروع می‌شود.

احادیث اسلامی نیز بر موضوع اقتصاد تأکید کرده و آن را یک عبادت به شمار آورده است. در جهان امروز نیز بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی به جهت نابسامانی‌ها و توجه نکردن به برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی است.

آری، توجه به مسایل اقتصادی و کنترل مصرف و دارایی‌های کشور و توزیع عادلانه ثروت رکن اساسی عدالت اجتماعی و مورد توجه اسلام است.

۴. تعبیر «حفیظ» و «علیم» اشاره به دو رکن اساسی مدیریت اقتصادی است؛ یعنی اگر وزیران یا مدیران اقتصادی جامعه، آگاهی و

تخصص کافی نداشته باشند، نمی‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند و اگر تخصص داشته باشند، ولی امانت‌دار و پاسدار بیت المال نباشند، منحرف و گرفتار بی‌عدالتی می‌شوند.

۵. هر چند خودستایی در اسلام مذموم شمرده شده، از این آیه استفاده می‌شود انسان گاهی لازم است علوم و توانایی‌های خود را به جامعه معرفی کند تا سرمایه‌های وجودی او به صورت گنجی متروک باقی نماند «۱» و از این رو بود که یوسف خود را به عنوان «نگاهدارنده‌ای دانا» معرفی کرد که مناسب مقام وزارت دارایی و اقتصاد است.

۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: انسان می‌تواند هرگاه ناگزیر شود، خود را معرفی کرده، و به پاکی بستاید؛ سپس حضرت به آیه فوق استناد کردند «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۵

از حدیث و آیه یاد شده استفاده می‌شود که خودستایی دو گونه است:

نوعی از آن که برای فخرفروشی به دیگران است، مذموم و نوعی از آن که برای معرفی خود در مواقع لزوم است، جایز می‌باشد.

آموزه ها و پیام ها

۱. هرگاه لازم بود، داوطلب مسئولیت‌ها و مقامات حکومتی شوید «۱».

۲. در موارد ضرورت، پذیرش مقام حکومتی از دستگاه طاغوت جایز است.

۳. در مواقع ضروری می‌توانید به معرفی و مدح خویش بپردازید.

۴. کارگزاران اقتصادی باید به کار خود آگاه بوده (و متخصص) و پاسدار اموال مردم باشند.

***

در آیه ۵۶ و ۵۷ به پاداش‌های نیکوکاری یوسف در دنیا و آخرت اشاره شده و با بیان دو قانون کلی در این باره، آمده است:

۵۶ و ۵۷. «وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ* وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ؛

و این گونه یوسف را در سرزمین (مصر) امکانات دادیم، که هر کجا می‌خواهد در آن جای گزیند؛ رحمتمان را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌رسانیم؛ و پاداش نیکوکاران را تباه نخواهیم کرد.

* و [لی پاداش آخرت حتماً بهتر است، برای کسانی که ایمان آورده و همواره خودنگهداری (و پارسایی) می‌کردند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه به یک قانون کلی و سنّت الهی در نظام اجتماعی انسان اشاره دارد و آن این که هر کس نیکوکار شد، خدا پاداش دنیوی و اخروی او را به طور کامل خواهد داد.

۲. این آیه اشاره می‌کند که یوسف به جهت پاکدامنی، پارسایی، شکیبایی و نیکوکاری خود، پاداش مادی خویش را در همین جهان دریافت کرد و اگر انسانی آلوده بود، خداوند پیروزی و سعادتی این چنین نصیب او نمی‌کرد.

۳. آیه دوم اشاره دارد که پاداش اخروی بهتر است؛ پس اگر نیکوکاری در دنیا به پاداش خود نرسید، ناراضی نباشد؛ زیرا مقدمات یا ظرفیت‌های لازم برای این کار در دنیا وجود نداشته، و پاداش بهتری در انتظار او است «۱».

۴. در این دو آیه به سه صفت یوسف یعنی نیکوکاری، ایمان و پارسایی اشاره گردیده و در حقیقت، عوامل سعادت، پیروزی و

بهره‌مند شدن از رحمت الهی بیان شده است.

۵. در نظر برخی افراد پاداش نقد دنیوی مهم است، ولی در این آیه بیان شده که برای افراد با ایمان و تقوا پیشه، پاداش‌های اخروی بهتر و شایسته‌تر است.

۶. در این آیه اشاره شده که حوزه اختیارات یوسف گسترده بود و هرگونه که اراده می‌کرد، عمل می‌نمود.

۷. در این آیه اشاره شده که تقوای پایدار ارزشمند است؛ یعنی استمرار تقوا خود یک ارزش است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد.

۲. پاداش نیکوکاران در دنیا داده خواهد شد و بر طبق رحمت الهی، به امکانات ویژه‌ای دست خواهند یافت.

۳. ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است «۱».

***

در آیه ۵۸ به آمدن برادران یوسف به مصر اشاره شده و آمده است:

۵۸. «وَجَآءَ إِخْوَةُ یُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنکِرُونَ؛

و برادران یوسف (به هنگام خشک‌سالی به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، و وی آنان را شناخت؛ و [لی آنان او را نشناختند، (و بیگانه شمردند).»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام پس از آزادی به مقام وزارت اقتصاد و دارایی مصر منصوب شد، و هفت سال پی در پی وضع کشاورزی مصر خوب بود و همه انبارها پر شد؛ سپس هفت سال دوم که سال‌های خشک‌سالی بود، آغاز گردید. مردم مصر و کشورهای اطراف مانند کنعان که گرفتار مشکلات اقتصادی شده بودند، و به سوی یوسف می‌آمدند و با برنامه‌ای منظم، آذوقه مورد نیاز را دریافت می‌کردند. ده برادر یوسف نیز که در کنعان زندگی می‌کردند، برای خرید غلّات به مصر آمدند و خبر ورودشان به یوسف رسید، او آنان را به مجلس خود دعوت کرد و برادرانش را شناخت، ولی آنان یوسف را نشناختند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۸

۲. برادران یوسف از سویی حدود سی سال بود که یوسف را ندیده بودند «۱»، و از سوی دیگر، یوسف لباس مردم مصر را پوشیده بود، و گذشته از این‌ها، برادران احتمال نمی‌دادند که یوسف به مقام وزارت مصر رسیده باشد و از این رو بود که او را نشناختند.

۳. مفسران قرآن درباره این‌که چرا یوسف خودش را به برادران معرفی نکرد و پیکی به کنعان نفرستاد، پاسخ‌های متعددی داده‌اند؛ از جمله این‌که یوسف از طرف پروردگار اجازه این کار را نداشت؛ زیرا یعقوب در آزمایش الهی بود و می‌بایست این آزمایش را به پایان ببرد، و دیگر این‌که اگر یوسف خود را به برادران معرفی می‌کرد، آنان وحشت می‌کردند و از ترس انتقام او دیگر باز نمی‌گشتند «۲».

۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف رفت و آمدهای مردم به مصر را زیر نظر داشت و آمار و اسامی را بررسی و کنترل می‌کرد و از این رو، برادران را شناخت.

۵. از این آیه استفاده می‌شود یوسف با این‌که یک وزیر و مدیر ارشد حکومتی بود، ولی مردم و حتی بیگانگان به راحتی به حضور

او می‌رسیدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا می‌تواند افراد قدرتمند دیروز را نیازمندان امروز و مظلومان را بر آنان حاکم گرداند.
۲. با خطاکارانی که نیازمند شما شده‌اند، با بزرگواری رفتار کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۹

در آیه ۵۹ و ۶۰ به سخنان یوسف و هشدار او درباره آوردن بنیامین اشاره شده و آمده است:

۵۹ و ۶۰. «وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَّکُم مِّنْ أَبِیکُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَأَنَاْ خَیْرُ الْمُنزِلِینَ* فَإِن لَّمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلَا کَیْلَ لَکُمْ عِندی وَلَا تَقْرَبُونِ؛

و هنگامی که (یوسف) آن (برادر) ان را با بارهایشان مُجهَّز ساخت، گفت:

«برادرتان را که از پدر شماست، نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم، و من بهترین میهماندارانم؟* و اگر او را نزد من نیاورید، پس هیچ پیمانه‌ای برای شما در نزد من نخواهد بود؛ و [به من نزدیک نشوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه و سخنان مفسران استفاده می‌شود هنگامی که برادران یوسف به نزد او آمدند، با آنان سخن گفت و از وضع خانوادگی آنان پرسید و برادران بیان کردند که پدرشان یعقوب با برادر پدری آنان (بنیامین) در کنعان مانده‌اند، و یوسف که با بنیامین از یک مادر بودند، بدون آن‌که خود را معرفی کند، خواستار دیدار بنیامین شد، و شاید آوردن او را نشانه صداقت فرزندان یعقوب دانسته و یا دادن سهم پدر و بنیامین را مشروط به آوردن او کرده باشد.

۲. از این آیات استفاده می‌شود که یوسف می‌خواست از هر طریقی که شده برادرش بنیامین را نزد خود آورد و از این رو، گاهی از راه تشویق وارد می‌شد و مهمان نوازی و پیمانه‌های آذوقه را یادآوری می‌کرد و گاهی برادرانش را تهدید می‌نمود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۰

۳. اصرار یوسف برای آمدن بنیامین یا برای آن بود که می‌خواست رفته رفته زمینه آمدن خانواده‌اش و جلب توجه پدر به مصر فراهم شود و یا این‌که بر جان بنیامین می‌ترسید و می‌خواست او را از دست برادران نجات دهد.

۴. از این آیات استفاده می‌شود که خرید و فروش غلّات در مصر با پیمانه بوده است نه با سنجش وزن، «۱» البته پیمانه را به طور کامل ادا می‌کردند.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف بسیار مهمان نواز بوده و این یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران است.

۶. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف خود بر توزیع کالا در مصر نظارت داشت، به گونه‌ای که بر بارگیری کاروان‌ها نیز نظارت می‌کرد.

۷. از آیه دوم استفاده می‌شود که یوسف برادران را به تحریم اقتصادی و قطع روابط تهدید کرد؛ یعنی از دو عامل اقتصادی و روانی برای تسلیم کردن برادران ستمکار استفاده نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در زمان قحطی نیز کالای مردم را به صورت کامل بپردازید (و کم فروشی نکنید.)

۲. پیامبران الهی مهمان‌نواز بوده‌اند (واین آموزه‌ای برای همه انسان‌هاست.)

۳. زمامداران حق‌طلب می‌توانند از تهدید تحریم اقتصادی و قطع روابط، برای تسلیم کردن ستمکاران جهان استفاده کنند.

۴. در مدیریت، هم تشویق و هم تهدید لازم است.

۵. در هنگام قحطی، اگر کشور یا منطقه دیگری از شما کمک خواست، به آنان یاری رسانید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۱

در آیه ۶۱ به وعده آوردن بنیامین اشاره شده و آمده است:

۶۱. «قَالُواْ سَنُرَوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَعِلُونَ؛

(برادران) گفتند: «بزودی درباره او از پدرش تمنّا خواهیم کرد، و حتماً ما (این کار را) انجام می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران در برابر اصرار یوسف برای آوردن بنیامین ناگزیر شدند آوردن او را به یوسف وعده دهند.

۲. از تعبیر قاطعانه برادران که گفتند: «حتماً این کار را انجام می‌دهیم.» استفاده می‌شود که آنان اطمینان داشتند می‌توانند پدر را راضی کنند و بنیامین را به مصر آورند؛ آری، آنان که با نقشه‌ای جدید توانستند یوسف را از پدر جدا کنند، حتماً می‌توانند برادر او را نیز از پدر جدا سازند.

۳. برادران به جای آن‌که بگویند اجازه آمدن بنیامین را از «پدرمان» می‌گیریم، گفتند: از «پدرش» اجازه می‌گیریم. این تعبیر یا به خاطر حسادت آن‌ها به بنیامین بود که فکر می‌کردند پدر او را بیشتر دوست دارد و یا می‌خواستند به یوسف بگویند اجازه بنیامین به دست پدرش است و نه آن‌ها.

۴. واژه «سَنُرَاوِدُ» در اصل به معنای طلب چیزی به آرامی است و در این‌جا، به معنای تلاش آرام برای تغییر نظر یعقوب می‌باشد. «۱» البته به باور برخی مفسران، این واژه به مراجعه پی در پی و همراه با التماس و خدعه اطلاق می‌شود «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. این آیه به فرزندان می‌آموزد که بدون اجازه پدر، در حدود اختیارات او تصمیم نگیرند.

۲. اگر چیزی بر خلاف میل پدر می‌خواهید، با تمنّا و نرمی از او درخواست کنید.

***

در آیه ۶۲، به باز پس دادن کالاهای فرزندان یعقوب اشاره شده وآمده است:

۶۲. «وَقَالَ لِفِتْيَنِهِ اجْعَلُواْ بِضعَتَهُمْ فِی رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَعْرِفُونَهَآ إِذَا انقَلَبُواْ إِلَی أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ؛

و (یوسف) به غلامان جوانش گفت: «کالاهای آنان را در بارهایشان بگذارید، تا شاید هنگامی که به سوی خانواده- شان باز گشتند، آن را بشناسند، باشد که آنان بازگردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام، وجوهی را که برادران در برابر آذوقه و غلات پرداخته بودند، به آنان بازگرداند تا به بزرگواری و گذشت وی آگاهی یافته، بتوانند بار دیگر به مصر باز گردند و از آوردن برادر کوچک خود هراسی به دل راه ندهند. «۱»

۲. یوسف دستور داد وجوه برادران را پنهانی در بارهای آنان بگذارند تا منّتی بر آنان نباشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۳

۳. مفسران درباره این‌که چرا یوسف اموال بیت المال را به برادران خود داد، چند پاسخ داده‌اند:

نخست آن‌که او وزیر دارایی مصر بود و از حقوق شخصی خود آن مبلغ را پرداخت کرد، و دیگر آن‌که برادران یوسف در آن زمان قحطی، افرادی مستضعف به شمار می‌آمدند و به همین دلیل، او می‌توانست از بیت المال به آنان بدهد «۱».

و در هر صورت یوسف مخلص، پارسا و نیکوکار هیچ‌گاه بیت المال را بدون حساب به کسی نمی‌بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بدی‌های دیگران را با نیکی پاسخ دهید.

۲. برای به دست آوردن خانواده خویش، سرمایه گذاری کنید.

۳. هدیه و گذشت سبب جلب محبت و اطمینان افراد می‌شود.

***

در آیه ۶۳ به سخنان فرزندان یعقوب و نقشه جداسازی بنیامین از پدر اشاره شده و آمده است:

۶۳. «فَلَمَّا رَجَعُواْ إِلَى أَبِيهِمْ قَالُواْ يَأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحفِظُونَ؛

و هنگامی که به سوی پدرشان باز گشتند، گفتند: «ای پدر ما! پیمانه (مواد غذایی) از ما منع شد، پس برادرمان را با ما بفرست، تا پیمانه بگیریم، و قطعاً ما نگهبان او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه صحنه‌ای را تصویر می‌کند که برادران یوسف پس از بارگیری آذوقه، از مصر به کنعان آمده و خدمت پدرشان یعقوب رسیدند و شرط وزیر دارایی مصر را که آوردن بنیامین بود، مطرح کردند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۴

۲. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب علیه السلام بر خانواده خود مدیریت می‌کرد و بدون اجازه او نمی‌توانستند، بنیامین را بیرون ببرند.

۳. در این آیه دیده می‌شود که برادران یوسف از عوامل روانی و عاطفی برای جلب موافقت یعقوب به خوبی استفاده کردند؛ یعنی نخست او را با لفظ «پدر ما» خطاب کردند و دیگر، از بنیامین با لفظ «برادرمان» یاد نمودند و سوم، قول دادند از بنیامین حفاظت کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرزندان درباره مسائل خانوادگی از پدر اجازه بگیرند.

۲. هرگاه چیزی از پدر می‌خواهید، با محبت با او سخن گویید.

***

در آیه ۶۴ پاسخ یعقوب به درخواست فرزندانش و سابقه بد آنان اشاره شده و آمده است:

۶۴. «قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حفِظاً وَهُوَ أَرْحَمُ الرحِمِينَ؛

(یعقوب) گفت: «آیا شما را بر او امین سازم، جز همانگونه که قبل از [این شما را بر برادرش (یوسف) امین کردم؟! پس خدا بهترین پاسدار و او مهرورزترین مهرورزان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. فرزندان از پدر خواستند بنیامین را به آنان بسپارد تا همراه خود به مصر ببرند، ولی یعقوب علیه السلام یادآور شد که آن‌ها سابقه بدی درباره جدا کردن یوسف از پدر دارند؛ بنابراین، آیا باز هم انتظار دارند به آن‌ها اطمینان کند و برادرشان را به آن‌ها بسپارد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۵

۲. بخش دوم سخن یعقوب که می‌فرماید: «خدا بهترین حافظ و رحم کننده‌ترین افراد است.» یا بدین جهت است که یعقوب به یاد یوسف گمشده افتاد و از آن‌جا که اجمالًا می‌دانست او زنده است، برای او دعا کرد که هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، و یا به بنیامین اشاره دارد که یعقوب او را با فرزندان بد سابقه نمی‌فرستد و اگر هم بفرستد، به خدا می‌سپاردش «۱»- «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای واگذار کردن کار به افراد، سابقه آن‌ها را در نظر بگیرید.

۲. تا می‌توانید به افراد بد سابقه اطمینان نکنید.

۳. در حوادث به رحمت بی‌نظیر الهی و حفاظت نیکوی او توجه کنید و بر او توکل نمایید.

۴. بهترین نگاه‌دارنده خداست؛ (پس بر او توکل کنید).

***

در آیه ۶۵ به کمک مخفیانه یوسف به خانواده و اصرار برادران برای جداکردن بنیامین از یعقوب اشاره شده و آمده است:

۶۵. «وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يأَبَانَا مَا نَبْغِى هذِهِ بِضعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ؛

و هنگامی که وسایل‌شان را گشودند، دریافتند که کالای آنان به سویشان باز گردانده شده؛ گفتند: «ای پدر ما (دیگر) چه می‌خواهیم؟! این کالای

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۶

ماست [و] به ما باز گردانده شده است؛ و (اگر برادر ما را با ما بفرستی) برای خانواده خویش موادّ غذایی می‌آوریم؛ و برادرمان را نگهبانی می‌کنیم، و یک پیمانه (بار) شتر می‌افزاییم؛ این پیمانه (بار برای عزیز مصر) آسان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف هنگامی که آذوقه و غلّات به برادرانش فروخت، دستور داد بهائی که پرداخته بودند، مخفیانه در کالاهای آنان جاسازی کنند تا پس از بازگشت متوجه بزرگواری و بخشش او بشوند و بار دیگر به مصر باز گردند.

هنگامی که برادران در کنعان کالاهای خود را گشودند و بهای پرداختی را در آن‌جا یافتند، این مطلب را شاهد صدق خود گرفتند و برای پدر استدلال کردند که لازم است بنیامین را نزد حاکم بخشنده مصر بفرستد و نگران نباشد.

۲. این که برادران گفتند: «این پیمانه ناچیزی است»، یا اشاره به آن است که حاکم مصر مرد سخاوتمندی است و این که یک بار شتر برای بنیامین بدهد، برایش ناچیز است، و یا اشاره می کند آنچه ما پیش‌تر از مصر آوردیم، چیز کمی است و اگر بنیامین همراه ما بیاید، آذوقه بیشتری می آوریم؛ «۱» البته احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هدیه و بخشش آبرومندانه، توجه دیگران را به سوی انسان جلب می کند.

۲. به فکر غذا و امنیت خانواده خویش باشید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۷

در آیه ۶۶ به سخنان یعقوب درباره موافقت مشروط با رفتن بنیامین اشاره شده و آمده است:

۶۶. «قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِى بِهِ إِلَّآ أن يُحاطَ بِكُمْ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ؛ (یعقوب) گفت: «من او را با شما نخواهم فرستاد، تا پیمان محکم الهی [به من بدهید، که او را حتماً نزد من خواهید آورد؛ مگر این که (حوادث) شما را احاطه کند؛ و هنگامی که پیمان محکم‌شان را به او دادند، (یعقوب) گفت: «خدا، نسبت به آنچه می گوییم، گواه و نگهبان است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب حاضر نبود، فرزندش بنیامین را همراه فرزندانش به مصر بفرستد، ولی اصرار آنان و دلایل و شواهدی که می‌آوردند، سبب شد به طور مشروط موافقت کند.

۲. شاید سبب موافقت یعقوب علیه السلام با رفتن بنیامین، اهمیت مسائل اقتصادی در آن سال قحطی و نیز اصرار همراه با دلایل و شواهد منطقی فرزندان بود؛ االبته گذشت حدود سی سال از داستان یوسف علیه السلام فرزندان یعقوب را کار آزموده‌تر کرده بود و احتمال خیانت آن‌ها با توجه به عبرتی که از حضرت یوسف علیه السلام گرفته بودند، کم بود. «۱»

۳. مقصود از «وثیقه الهی» که یعقوب از فرزندانش می‌خواست، همان عهد و پیمان یا سوگندی بوده که با نام خدا همراه است؛ «۲» البته این سوگند به تنهایی برای تضمین سلامت بنیامین کافی نبود، ولی نوعی محکم کاری به شمار می‌رفت.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۸

۴. در این آیه اشاره شده که یعقوب یک مورد را استثنا کرد و گفت: اگر رخدادهایی مانند مرگ همه شما را احاطه کرد و گرفتار شدید و نتوانستید بنیامین را بر گردانید، اشکالی ندارد. این مطلب اشاره دارد که تکلیف به چیزی که مقدور انسان نیست، درست نمی‌باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هرگاه کسی بد قولی کرد، در مراحل بعدی قرارداد او را محکم‌تر کنید.

۲. در قراردادها حوادث غیر مترقبه را در نظر بگیرید «۲».

۳. افراد را به چیزی که از قدرت آنان خارج است، مجبور نکنید.

۴. نخست محکم کاری سپس برخدا توکل کنید.

۵. در روابط اجتماعی و خانوادگی خود، وثیقه‌های الهی (همچون سوگند) را معتبر بدانید.

***

در آیه ۶۷ به سفارش یعقوب به فرزندانش و توکل او اشاره شده و آمده است:

۶۷. «وَقَالَ يبَنِيَّ لَاتَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوبٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَآ أُغْنِى عَنكُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَىْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ؛

و گفت: «ای پسران من، از یک در وارد نشوید، و از درهای مختلف وارد شوید؛ و هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از شما دفع نمی‌کنم. حکم، جز برای خدا نیست؛ تنها بر او توکّل کرده‌ام؛ و همه توکّل کنندگان پس باید تنها بر او توکّل کنند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. با موافقت مشروط یعقوب، برادران موفق شدند بنیامین را به همراه خود به مصر ببرند؛ هنگام حرکت، پدرشان سفارش‌هایی کرد که در این آیه آمده است.

۲. درباره این‌که چرا یعقوب به فرزندان دستور داد از چند دروازه وارد شوند، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند:

الف- برادران یوسف جمالی زیبا و قامت‌هایی رشید داشتند و یعقوب می‌خواست آنان را از چشم زخم دیگران حفظ کند.

ب- ورود هم زمان یازده برادر رشید به مصر، توهم‌انگیز، خطرآفرین و حسادت برانگیز بود و از این رو، دستور داد از چند دروازه وارد شوند «۱».

ج- یعقوب علیه السلام با علم الهی می‌دانست و از اشارات سخنان فرزندانش دریافته بود که یوسف در مصر است؛ بنابراین، دستور داد از چند دروازه وارد شوند تا یوسف و بنیامین فرصت ملاقات پیدا کنند.

البته با توجه به آیات بعدی و اشاره به علم یعقوب و تحقق ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین، به نظر می‌رسد احتمال سوم قوی‌تر است «۲».

۳. مقصود از توکّل آن است که انسان تلاش و برنامه‌ریزی کرده و از اسباب عادی استفاده نماید، ولی همه تأثیرها را از آن‌ها نداند بلکه تنها بر قدرت بی‌کران الهی تکیه و اعتماد کند و همه تأثیرها را از او بداند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در کارها و سفرها محاسبه‌گر بوده و برنامه‌ریزی نمایید؛ سپس بر خدا توکّل کنید.

۲. تنها به خدا تکیه و اعتماد کنید.

۳. حاکم مطلق هستی خداست و اگر اراده‌ای حتمی کرد که کاری انجام دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود.

***

در آیه ۶۸ به ورود فرزندان یعقوب به مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۶۸. «وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَىْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِى نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَيهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَهُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛

و هنگامی که از همان جایی که پـدرشان به آنان فرمان داده بود وارد شدنـد، هیـچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از آنان دفع نمی‌کرد، جز این‌که خواسته‌ای در دل یعقوب بود، که انجامش داد؛ و قطعاً او بخاطر آموزشی که بدو داده بودیم، دانشمند بود؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه بیـان شـده که فرزنـدان یعقوب طبق دسـتور پـدر از چنـد دروازه وارد مصـر شدنـد و خواسـته بـاطنی یعقوب (ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین) تحقق یافت.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که اطاعت از پدر آن‌قدر نیکو است که خدا در قرآن کار فرزندان یعقوب را با آن توصیف می‌کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۱

۳. در این آیه بیان شـده که یعقوب با عالم غیب در ارتباط بود و خدا علومی را به وی آموزش می‌داد؛ بنابراین، شاید او از همین راه می‌دانست که یوسف در مصر است و با دستور خود زمینه ملاقات یوسف و بنیامین را فراهم ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران الهی از سوی خدا دارای علوم غیبی هستند.

۲. بیشتر مردم مطالب پشت پرده حوادث را نمی‌دانند (از این رو خطا می‌کنند.)

۳. توصیه‌های پدر را انجام دهید (که در نهایت به نفع شماست.)

***

در آیه ۶۹ به ملاقات یوسف با برادرش (بنیامین) اشاره شده و آمده است:

۶۹. «وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَی یُوسُفَ ءَاوَی إِلَیْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّی أَنَاْ أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ یَعْمَلُونَ؛

و هنگامی که (برادران)، بر یوسف وارد شدنـد، برادرش (بنیامین) را در آغوش خود گرفت، (و) گفت: «در حقیقت من، خود برادر تو هستم! پس از آنچه (برادران) همواره انجام می‌دادند، اندوهگین مَباش!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق معمول وقتی برادران به مصـر رسـیدند و به ملاقـات یوسف علیه السـلام رفتنـد، گزارش دادنـد چگونه پـدرشان یعقوب را راضـی کرده‌انـد تـا برادر کوچکشـان بنیـامین را بـا آنان به مصـر بفرسـتد، و اینک به وعـده خود وفا کرده‌انـد. یوسف نیز که انسان مهمان‌نوازی بود، از آنان پذیرایی کرد

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۲

و صحنه مهمانی و شام و خواب را طوری ترتیب داد که بنیامین در نزد او جای بگیرد.

۲. از آن‌جا که بنیامین برای تنها برادر مادری خود یعنی یوسف ناراحت بود، یوسف او را دلـداری داد و در خلوت، حقیقت را برای او بازگو کرد.

۳. واژه «لا تَبتَئِس» در اصل به معنای «ضرر» و «شدّت» است، و در این‌جا به این معناست که اندوهگین مباش «۱».

۴. مقصود از کارهـای برادران که بنیـامین را نـاراحت می‌کرد، بی‌مهری‌هـا و نیرنگ‌های آنان بود که همگی به زیان خود آنان تمام شد.

۵. از این آیه و آیات بعد استفاده می‌شود که یوسف این بار نیز خود را به برادرانش غیر از بنیامین معرفی نکرد، و این بدین جهت بود که خدا می‌خواست آزمایش یعقوب کامل و صبر او در برابر از دست دادن فرزند دوم نیز امتحان شود و او به آخرین حلقه تکامل خویش دست یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یوسف از روش طبقه‌بندی اطلاعات استفاده کرد و برخی اسرار را که به بنیامین گفت، برای برادران دیگر ابراز نکرد. (شما نیز از این شیوه در زندگی استفاده کنید)

۲. مظلومان از اعمال خطاکاران خیلی ناراحت نباشند؛ زیرا عاقبت نیک برای آنان است.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۳

در آیه ۷۰ به نقشه جداکردن بنیامین از برادرانش اشاره شده و آمده است:

۷۰. «فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ؛

و هنگامی که آن (برادر) ان را با بارهایشان مجهّز ساخت، جام (سلطان) را در بارِ برادرش (بنیامین) گذاشت، سپس ندا دهنده‌ای بانگ زد: «ای کاروان [یان ، قطعاً شما دزد هستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق گزارش مفسران یوسف به برادرش گفت: آیا دوست داری نزد من بمانی؟ پاسخ داد: آری، ولی برادرانم راضی نمی‌شوند؛ زیرا به پدر قول داده‌اند مرا باز گردانند. یوسف گفت: غصه مخور که من نقشه‌ای می‌کشم تا آنان ناگزیر شوند تو را نزد من گذارند «۱».

یوسف هنگامی که برای هر یک از برادران یک بار غلّه آماده می‌کردند، دستور داد ظرف مخصوص پادشاه را در بار برادرش بنیامین بگذارند تا بتواند او را در مصر بازداشت کند و نزد خود نگهدارد.

۲. مأموران جیره‌بندی مواد غذایی هنگامی که مشاهده کردند پیمانه سلطان گم شده است، یکی از آنان فریاد زد: شما اهل قافله دزد هستید. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۴

۳. در مورد این‌که چگونه بی‌گناهان به سرقت متهم شدند، چند پاسخ داده شده است:

یکم، این کار با توافق بنیامین و متّهم اصلی نیز او بود؛ زیرا پیمانه در بار او پیدا شد؛ پس در نظر یوسف و بنیامین این تنها یک صحنه‌سازی بود و تهمتی نیز به سایر برادران وارد شد و آن‌ها تنها به مدت کوتاهی نگران شدند.

دوم، گوینده این سخن در قرآن مشخص نیست و امکان دارد گوینده از کارگزاران یوسف باشد که می‌پنداشتند فرزندان یعقوب پیمانه را سرقت کرده‌اند و از این رو، به همه آن‌ها نسبت دزدی دادند؛ البته چنین نسبتی به آنان درست نبود، ولی کارگزاران آگاهی نداشتند.

سوم، به باور برخی مفسران، مقصود از نسبت دزدی در این‌جا همان دزیده شدن یوسف توسط برادران در گذشته بوده است و از این رو، فریاد زدند پیمانه سلطان گم شده است، ولی نسبت دزدی را به طور مستقیم به آنان ندادند.

البته این احتمال در صورتی است که یوسف اعلام کننده باشد «۱» و این با ظاهر آیه چندان سازگاری ندارد.

۴. واژه «سِقایه» به معنـای ظرف آبخوری است و در این آیـات از آن به «پیمـانه» نیز تعبیر شـده است و به نظر می‌رسـد در آن سـال خشک‌سالی و کمبود مواد غـذایی، پادشاه دسـتور داده بود مواد غذایی را با ظرف گران قیمت آبخوری خودش پیمانه کنند تا مردم به اهمیت کار پی ببرند «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صحنه‌سازی برای مصلحت مهم، و نسبت دادن دزدی به کسی که پیش‌تر توجیه شده، جایز است.

۲. برای رسیدن به اهداف حق، نقشه بکشید و با زیرکی عمل کنید.

***

در آیات ۷۱ تا ۷۳ به گفتمان برادران یوسف با مأموران دولتی مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۷۱ – ۷۳. «قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ* قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ* قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سرِقِينَ؛

(برادران) در حالی که رو به سوی آن (مأمور) ان کردنـد، گفتند: «چه چیزی گم کرده‌اید؟!»* گفتند: « (جام:) پیمانه سـلطان را گم کرده‌ایم، و برای کسـی که آن را بیـاورد، یـک بارِ شتر (جایزه) است؛ و من ضامن آن (جایزه) هسـتم.»* (برادران) گفتنـد: «به خـدا سوگند، یقیناً می‌دانید که (ما) نیامده‌ایم تا در این سرزمین فساد کنیم؛ و ما دزد نبوده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف از نسبت دزدی که به آنان داده شد، سـخت ناراحت شدند و وحشت کردند و تلاش نمودند تا بی‌گناهی خود را اثبات کنند و از مصر رهایی یابند.

۲. پیمانه پادشاه یا بسـیار گرانقیمت بوده یا اهمیت زیادی داشته است و معمولًا حکومت‌ها در مورد دزدیده شدن اموال حکومتی، به ویژه اگر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۶

منسوب به شخص پادشاه باشد، بسیار حسّاس هستند و از این رو بود که یک بار شتر جایزه برای یابنده پیمانه تعیین کردند.

۳. از آن‌جا که برادران یوسف به «اللَّه» یاد کردند، روشن می‌شود که آنان افرادی دین‌دار و معتقد به خدا بوده‌اند.

۴. در این آیات اشاره شده که دسـتگاه حکومتی مصر سابقه فرزندان یعقوب را می‌دانست که یک بار دیگر نیز برای خرید آذوقه به مصر آمده‌اند، ولی اهل سرقت و فسادگری نبوده‌اند.

۵. از این آیه اسـتفاده می‌شود که «جُعاله» در اقوام پیشین نیز وجود داشته است؛ زیرا برای گم‌شده خود جایزه‌ای تعیین کردند و قرار شد هر کس پیمانه پادشاه را بیاورد، یک بار شتر جایزه بگیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. متّهم می‌تواند از مورد اتهام خود بپرسد و بخواهد که به او تفهیم اتّهام کنند.

۲. برای پیدا کردن گم‌شده‌ها می‌توان جایزه تعیین کرد و ضمانت پرداخت گذاشت.

۳. قصد سوء نداشتن و حُسن سابقه، شاهدی برای بی‌گناهی به‌شمار می‌آید.

***

در آیه ۷۴ و ۷۵ به تعیین کیفر دزدی پیمانه اشاره شده و آمده است:

۷۴ و ۷۵. «قَالُواْ فَمَا جَزؤُهُ إِن کُنتُمْ کذِبِینَ* قَالُواْ جَزؤُهُ مَن وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزؤُهُ کَذلِکَ نَجْزِی الظلِمِینَ؛

(مأموران) گفتند: «اگر دروغ‌گو باشید، پس کیفرش چیست؟»* (برادران) گفتند: «کیفرش (آن است که) هر کس (پیمانه) در بارِ او پیدا شود، پس (بندگی) وی، کیفر آن خواهد بود؛ (ما) ستمکاران را اینگونه کیفر می‌دهیم.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۷

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیات استفاده می‌شود مأموران دولتی مصر در پی آن بودند که مقدار کیفر دزد را در نزد برادران یوسف، یعنی در سرزمین کنعان، بدانند تا کیفر را بر اساس قانون خودشان در نظر بگیرید.

۲. مجازات سرقت در نزد مصریان، زدن و به زندان افکندن بوده است، ولی مجازات سرقت در نزد مردم کنعان این بود که دزد را (به طور موقت به مدت یک سال بازداشت «۱» یا) به بردگی می گرفتند.

۳. اگر قانون مجازات سرقت مصر درباره بنیامین اجرا می‌شد و بنیامین زندانی می گشت، یوسف به هدف خود نمی‌رسید، ولی اگر قانون مجازات سرقت کنعان اجرا می‌شد، یوسف می‌توانست بنیامین را به بهانه بردگی نزد خود نگهدارد. یوسف نقشه خود را به گونه‌ای طراحی کرد که قانون کنعان اجرا شود، و از این رو، نخست دستور داد از برادرانش اعتراف بگیرند و سپس آنان را به اجرای آن ملزم کرد.

۴. از این آیه استفاده نمی‌شود که بردگی کیفر دزدی در ادیان آسمانی گذشته می‌باشد، بلکه این مطلب عادت مردم کنعان بوده است؛ همان‌گونه که در تاریخ می‌خوانیم برخی اقوام خرافی نیز بدهکارانی را که نمی‌توانستند بدهی خود را بپردازند، به بردگی می گرفتند «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حاکم در صورتی که صلاح بداند، می‌تواند بیگانگان را بر طبق قوانین کشور خودشان محاکمه کند.

۲. دزدی نوعی ستمکاری است.

***

در آیه ۷۶ به بازرسی اموال فرزندان یعقوب و پیدا شدن پیمانه سلطان اشاره شده و آمده است:

۷۶. «فَبَدَأَ بِأَوْعِیَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِیهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِیهِ کَذلِکَ کِدْنَا لِیُوسُفَ مَا کَانَ لِیَأْخُذَ أَخَاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ إِلَّآ أَن یَشَآءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجتٍ مَّن نَشَآءُ وَفَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ؛

پس (یوسف) قبل از ظرف برادرش، به (کاوش) ظرف‌های آن (برادر) ان پرداخت؛ سپس آن را از ظرف برادرش بیرون آورد؛ این گونه برای یوسف نقشه کشیدیم! در آیین سلطان (مصر جایز) نبود که برادرش را (به گرو) بگیرد، جز آنکه خدا بخواهد. رتبه‌های هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم) بالا می‌بریم؛ و برتر از هر دانشمندی، دانایی است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف به دزدی پیمانه پادشاه متّهم شده بودند؛ از این رو، لازم بود که بارها و اموال آنان جستجو شود، و یوسف که می‌دانست پیمانه در بار بنیامین است، برای آن‌که نقشه او معلوم نشود، نخست بارهای برادران را جستجو کرد و در نهایت، پیمانه را از بار بنیامین بیرون آورد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۹

۲. هنگامی که پیمانه سلطان در بار بنیامین پیدا شد، همه برادران تعجب کردند و زبان به سرزنش او گشودند؛ زیرا بر طبق ظاهر، بنیامین آن را سرقت کرده بود و مایه سر شکستگی آنان نزد عزیز مصر شده بود.

۳. در این آیه اشاره شده که یوسف بر طبق آیین و قوانین پادشاه مصر نمی‌توانست بنیامین را نزد خود نگهدارد (زیرا کیفر سرقت در مصر، زدن و زندان بود.) مگر آن‌که طبق نقشه‌ای که خدا به یوسف الهام کرد، عمل می‌کرد. «۱»

۴. واژه «دین» در این‌جا به معنای آیین و قوانین پادشاه مصر است، و واژه «کید» در این‌جا به معنای طرح و نقشه است.

۵. از این آیه استفاده می‌شود مقامات معنوی نیز درجات و سلسله مراتب دارد و هر کس همچون یوسف از آزمایش سربلند بیرون آید، درجه او بالاتر می‌رود.

۶. از این آیه استفاده می‌شود که دانش بشری محدودیت و مراتب و درجاتی دارد، (و دانای مطلق خداست و تنها او از همه چیز آگاه است)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نقشه‌های یوسف، همگی الهامات الهی بوده است.

۲. مأموران اطلاعاتی و بازرسی به گونه‌ای عمل کنند که موجب شک متّهمان نشود. «۲»

۳. در هر کشوری باید در چهارچوب قوانین همان کشور عمل شود.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۰

در آیه ۷۷ به تهمت برادران به یوسف و پاسخ اجمالی او اشاره شده و آمده است:

۷۷. «قَالُواْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَاناً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ؛

(برادران) گفتند: «اگر [بنیامین دزدی کند، پس تحقیقاً برادرش (یوسف نیز) قبل از [او] دزدی کرد.» و یوسف آن (ناراحتی) را در درون خودش پنهان داشت، و آن را برای آن (برادر) ان آشکار نکرد؛ (و) گفت:

«شما از نظر منزلت بدترین (مردم) هستید! و خدا به آنچه وصف می‌کنید، داناتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران برای تبرئه خود و توجیه کار بنیامین، یوسف را به دزدی متّهم کردند و حساب بنیامین و یوسف را که از یک مادر بودند، از حساب خودشان جدا نمودند.

۲. مفسران احتمال داده‌اند که دستاویز تهمت دزدی به یوسف این بوده است که یوسف بعد از وفات مادرش نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد و او سخت به یوسف علاقمند بود، هنگامی که یعقوب علیه السلام خواست او را از عمه‌اش باز گیرد، او شالی را بر کمر یوسف بست و ادعا کرد که آن را دزدیده است و در نتیجه، طبق قانون کنعان توانست یوسف را تا مدتی دیگر نزد خود نگه دارد «۱».

یوسف کمربند را ندزدیده بود، ولی این مطلب دستاویزی برای برادران او شد که نزد عزیز مصر یوسف را به دزدی متّهم کنند.
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۱
۳. یوسف صدّیق علیه السلام برای جدا کردن بنیامین از برادران خلاف‌کار، حاضر شد تهمت آنان را تحمّل کند و در برابر سخنان نیشآلود آنان هیچ نگوید، در حالی که عزیز مصر بود و می‌توانست برادرانش را به جرم دروغ‌گویی تنبیه کند، و این شکیبایی فوق العاده یوسف و بزرگواری او را نشان می‌دهد.
۴. یوسف به برادران خلاف‌کار گفت: «شما بدترید.» و مقصود او یا آن بود که شما در نزد من از نظر مقام بدترین مردم هستید، و یا منظور او این بود که شما از آن کسی که این نسبت را به او می‌دهید، بدترید «۱». البته احتمال اول با ظاهر آیه و حال یوسف مناسب‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای رسیدن به هدف لازم است تهمت‌ها (سختی‌های راه) را تحمّل کنید.
۲. خدا به سخنان انسان‌ها آگاه است؛ پس مراقب گفتارها و نسبت‌هایی که می‌دهید، باشید.
***
در آیه ۷۸ به تلاش برادران یوسف برای نجات بنیامین اشاره شده و آمده است:
۷۸. «قَالُواْ يأَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛
(برادران) گفتند: «ای عزیز! در واقع او پدر پیر کهنسالی دارد، پس یکی از ما را به جای او بگیر؛ [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران به پدر قول داده و سوگند یاد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند، ولی دیدند طبق قانون خودشان باید نزد عزیز مصر بماند؛ از این رو، تلاش کردند با تحریک عواطف یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، بنیامین را نجات داده و بازگردانند؛ بنابراین، با یادآوری کهنسال بودن پدر بنیامین و نیکوکاری عزیز تلاش کردند او را به رها کردن بنیامین ترغیب کنند.
۲. احتمالًا برادران یوسف دریافته بودند که عزیز مصر بی‌گناهی را به جای گناهکاری بازداشت نمی‌کند؛ از این رو، پیشنهاد کردند یکی از آن‌ها به جای او بازداشت شود، تا به واسطه این فداکاری، عواطف عزیز مصر تحریک شده، بنیامین را آزاد سازد.
احتمال نیز می‌رود که این جمله را به جهت پیمان با پدر گفته باشند؛ یعنی یکی از آن‌ها به واقع می‌خواست به جای بنیامین بازداشت شود.
احتمال دوم با توجه به آیه ۸۰ همین سوره که برادر بزرگ‌تر در مصر تحصّن کرد، قوی به نظر می‌رسد، ولی یادآوری نیکوکاری عزیز مصر و آیه بعد احتمال اول را تقویت می‌کند و بعید نیست که هر دو مطلب مقصود برادران بوده باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای به انجام رساندن پیمان، گاه فداکاری لازم است.
۲. برای آزادی اسیران از عوامل روانی استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۳

در آیه ۷۹ پاسخ یوسف به برادرانش انعکاس یافته است:

۷۹. «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَعَنَا عِندَهُ إِنَّآ إِذاً لَظَلِمُونَ؛

گفت: «پناه بر خدا که جز کسی که وسایلمان را نزد او یافته‌ایم، (گرو) بگیریم؛ که در این صورت، قطعاً ما از ستمکارانیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، از او خواستند یکی از آن‌ها را به جای بنیامین بازداشت کند، ولی یوسف این درخواست را با شدّت ردّ کرد.

۲. یوسف با پناه بردن به خدا، اشاره می‌کند که اگر بی‌گناهی را به جای گناهکاری بازداشت کند، خلاف انصاف و شأن الهی او است؛ زیرا این کار ظلم است و یوسف صدّیق، ستمکار نمی‌باشد.

۳. جالب این است که یوسف با دقت کلمات را بیان کرده است، به گونه‌ای که برادرش بنیامین را به دزدی متهم نمی‌کند، بلکه فقط می‌گوید: «ما کالای خود را نزد او یافته‌ایم.» «۱»

۴. یوسف فداکاری برادرانش را درباره این‌که یکی از آنان به جای بنیامین بازداشت شود، نپذیرفت؛ زیرا اگر چنین می‌کرد، نقشه نگهداری بنیامین به هم می‌خورد و ممکن بود برادران، بنیامین را به خاطر دزدی اذیّت کنند «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بی‌گناه را به جای گناهکار بازداشت نکنید که ستمکاری است «۱».

۲. ستمکاری با شأن الهی پیامبران ناسازگار است.

***

در آیه ۸۰ به گفتگوی پنهانی برادران یوسف و تحصّن یکی از آنان در مصر اشاره شده و آمده است:

۸۰. «فَلَمَّا اسْتَيْأَسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيّاً قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُواْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقاً مِّنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَكِمِينَ؛

و هنگامی که (برادران) از او ناامید شدند، رازگویان خلوت کردند، (و برادر) بزرگشان گفت: «آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان محکم الهی گرفته؛ و پیش از [این درباره یوسف کوتاهی کردید؟! و از این سرزمین جدا نمی‌شوم، تا پدرم به من رخصت دهد؛ یا خدا درباره من حکم کند، که او بهترین داوران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه، صحنه ناامیدی برادران یوسف ترسیم شده است؛ از سویی بنیامین محکوم شده بود و از سوی دیگر، عزیز مصر پیشنهاد بازداشت فرد دیگری به جای او را نپذیرفت، از این رو، از آزادی بنیامین و لطف عزیز مصر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۵

مأیوس شدند و روی بازگشت به نزد پدر را نیز نداشتند؛ زیرا با او عهد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند؛ پس جلسه خصوصی

تشکیل داده، به مشورت پرداختند.

۲. واژه «خَلَصُوا» به معنای خالص شدن است و در این‌جا کنایه از جدا شدن از دیگران و تشکیل جلسه خصوصی است «۱».

۳. واژه «نَجِیّاً» در اصل به معنای سرزمین مرتفع است که از اطراف خود جدا می‌باشد، و از آن‌جا که جلسات سرّی و سخنان در گوشی، از اطرافیان جداست، به آن «نَجوی گفته می‌شود.

۴. واژه «فَرُوط» به معنای مقدم شدن است و اگر به باب تفعیل برود (تفریط) به معنای کوتاهی در تقدّم است و هرگاه که به باب افعال برود (افراط) به معنای اسراف و تجاوز در تقدّم است «۲».

۵. برادری که دست به تحصّن زد و به کنعان نرفت، از نظر سنّ از دیگران بزرگ‌تر بود و نام او را «رُوبین» (یا روبیل) و یا «شَمعُون» و یا «یَهُودا» گفته‌اند «۳».

۶. از این آیه استفاده می‌شود که روحیه برادران یوسف متفاوت بود و برخی عاقل‌تر و دلسوزتر و باحیاتر بودند، ولی برخی این‌گونه نبودند.

۷. مقصودِ برادر بزرگ‌تر از این گفته که: «از این سرزمین جدا نمی‌شوم تا این‌که خدا فرمان دهد»، یا «مرگ» است یا «راه چاره» و یا «عذر موجّهی» است که بتواند با آن نزد پدر باز گردد «۴». این احتمال نیز وجود دارد که مقصودش این باشد که خدا تحصّن او را در دل عزیز مصر مؤثر کند تا بتواند بنیامین را آزاد نماید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به هنگام ناامیدی، کارها را با مشورت پیش برانید.

۲. در مشکلات، شورای محرمانه تشکیل دهید و مسئله را بررسی کنید.

۳. به یاد پیمان‌ها و سوابق خود باشید و از کارهای ناپسند خود شرمنده شوید.

۴. تحصّن، یکی از شیوه‌های قدیمی در روابط اجتماعی انسان‌هاست.

***

در آیه ۸۱ و ۸۲ به سفارش برادر بزرگ‌تر درباره گزارش سفر مصر و شواهد خطاکاری بنیامین اشاره شده و آمده است:

۸۱ و ۸۲. «ارْجِعُواْ إِلَی أَبِیکُمْ فَقُولُواْ یأَبَانَآ إِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا کُنَّا لِلْغَیْبِ حفِظِینَ* وَسْئَلِ الْقَرْیَةَ الَّتِی کُنَّا فِیهَا وَالْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنَا فِیهَا وَإِنَّا لَصدِقُونَ؛

به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: «ای پدر ما، در واقع پسرت دزدی کرد؛ و جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم؛ و مراقب (امور) پنهان نبودیم.* و از (مردم) آن آبادی که در آن بودیم و از (اهل) کاروان که با آن آمدیم بپرس؛ و قطعاً ما راست‌گوییم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. پس از گرفتاری بنیامین در مصر، یکی از برادران یوسف که از همه بزرگ‌تر و عاقل‌تر بود، در مصر ماند و به برادران کوچک‌تر آموزش داد که چگونه با پدرشان سخن بگویند و جریان بنیامین را گزارش دهند.

۲. برادر بزرگ‌تر بنیامین را به صورت ظاهری به سرقت متّهم کرد و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۷

یادآور شد که ما بر طبق علم ظاهری خود سخن می‌گوییم و از غیب خبر نداریم؛ یعنی اشاره کرد که ممکن است بنیامین گناهکار

نباشد و پشت صحنه خبری باشد که ما از آن آگاهی نداریم.

همچنین ممکن است مقصود او این باشد که به پدر بگویید: اگر ما تعهدی درباره باز گرداندن بنیامین دادیم، بر اساس ظواهر بوده و از باطن کار آگاهی نداشتیم «۱».

نیز ممکن است مراد او این باشد که اگر ما نزد عزیز مصر در مورد حکم بازداشت دزد (از نظر کنعانیان) شهادت دادیم، بدین جهت بود که ما از نقشه پنهانی آنان برای بازداشت بنیامین آگاهی نداشتیم و مراقب آن نقشه نبودیم.

۳. واژه «قریه» به معنای هر گونه شهر و آبادی و واژه «عیر» به معنای کاروانی است که با حیوانات مواد غذائی حمل می‌کنند «۲».

۴. برادر بزرگ‌تر شواهدی بر راست‌گویی برادران فراهم کرد:

نخست این‌که خودش در مصر ماند تا پدر بداند او واقعاً می‌خواسته بنیامین را بیاورد و توطئه‌ای از سوی برادران در کار نبوده است.

دوم، به گواهی مردم مصر استناد کرد.

و سوم، به گواهی اهل کاروانی که با آنان همراه بودند، استشهاد کرد.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که گواهی و شهادت شاهد باید بر اساس علم باشد و علم ظاهری در این مورد کفایت می‌کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بر اساس ظواهر امور، قاطعانه قضاوت نکنید و احتمال‌های دیگر را نیز در نظر آورید.

۲. شهادت بر اساس علم ظاهری کافی است.

۳. گواهی شهود راهی معتبر برای اثبات مدعاست.

***

در آیه ۸۳ به پاسخ یعقوب و شکیبایی او اشاره شده و آمده است:

۸۳. «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛

(یعقوب) گفت: «بلکه نفس‌های شما کاری (بد) را برای شما آراسته است؛ و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ امید است که خدا همه آنان را برای من (باز) آورد؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. فرزندان یعقوب پس از گرفتاری بنیامین در مصر و تحصّن برادر بزرگ‌ترشان در آن‌جا، به سوی کنعان حرکت کرده، خدمت پدر رسیدند، و گزارش سفر خود را ارائه کردند؛ حضرت یعقوب علیه السلام ناراحت شد و به آنان همان جمله‌ای را گفت که هنگام گم شدن یوسف گفته بود.

۲. مفسران درباره این گفته یعقوب علیه السلام: «نفس شما مسئله را در نظرتان چنین منعکس کرد.» چند احتمال داده‌اند:

الف- یعقوب می‌خواست به فرزندان خود گوشزد کند که دیده شدن پیمانه سلطان درون بار بنیامین به تنهایی دلیل منطقی سرقت آن نبوده است؛ پس چرا در برابر این حادثه تسلیم شدند؟!

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۹

ب- یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا از نفس خود پیروی کرده و به عزیز مصر گفته‌اند که جزای سرقت بردگی است، در حالی که این یک قانون الهی نبود، بلکه سنّت مردم کنعان بود.

ج- یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا همچون برادر بزرگتان مقاومت نکردید و پیمان خود را با من فراموش کردید، و تابع هوای نفس شدید «۱».

د- یعقوب علیه السلام اشاره داشت که گم شدن این دو فرزند نتیجه عملکرد نفس شما درباره یوسف است «۲».

۳. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب از زنده بودن فرزندانش آگاه و به بازگشت آنان امیدوار بود.

۴. منظور از «صبر جمیل» شکیبایی همراه با سپاس‌گزاری است که در آن سخنی بر خلاف رضایت الهی گفته نشود «۳».

۵. در پایان این آیه به علم و حکمت خدا اشاره شده است؛ یعنی خدا از حوادث گذشته و آینده خبر دارد و هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد؛ پس دورماندن این سه فرزند حکمتی دارد که خدا از آن آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نفس انسان کارهای زشت را برای انسان توجیه می‌کند.

۲. توجه به علم و حکمت الهی انسان را از ناامیدی نجات می‌دهد و او را شکیبا می‌سازد.

۳. صبر زیبا و امیدواری را در حوادث فراموش نکنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۰

در آیه ۸۴ به اندوه جانکاه یعقوب اشاره شده و آمده است:

۸۴. «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَأَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ؛

و (یعقوب) از آن (فرزنـد) ان روی برتافت، و گفت: «ای دریغا بر یوسف!» و دو چشم او از انـدوه سـفید شد؛ و [لی وی خشم شدید (خود) را فرو برد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه استفاده می‌شود که ماجرای گرفتاری بنیامین و جدا شدن فرزند بزرگ‌تر از پدر سبب شد یعقوب علیه السلام دو باره به یاد یوسف بیفتد و داغ او تازه شود و گریه و غم وجود او را فرا گیرد.

۲. مقصود از سفیدی چشم، حالتی است که اشکی سیاه آن را می‌پوشاند و بینایی چشم کم سو یا نابینا می‌شود، ولی با توجه به آیه ۹۳ همین سوره، به دست می‌آید که یعقوب آن قدر در فراق یوسف گریه کرد که چشمان او سفید و نابینا شد.

گفتنی است این عواطف پدری امری طبیعی و خارج از اختیار یعقوب علیه السلام بود و با صبر او منافات نداشت «۱».

۳. یعقوب پس از دورمانـدن از سه فرزنـدش باز هم برای یوسف گریه می‌کرد و ناراحت بود و این نشان می‌دهد او توجه داشت که برادران بر بنیامین و فرزند بزرگش ظلم نکرده‌اند، و نیز نشان دهنده محبت شدید پدر نسبت به یوسف علیه السلام بود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۱

۴. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب با همه ناراحتی‌ها، باز هم شکیبا بود و خشم خود را کنترل کرده، سخنی خلاف رضای حق بر زبان جاری نکرد، و خشم خود را بر فرزندان فرو نریخت.

۵. واژه «اسف» به معنای ناراحتی همراه با خشم بوده «۱» و به هنگام مصیبت گفته می‌شده است؛ اما در احادیث اسلامی آمده است که به جای آن در هنگام مصیبت «انّا للّهو انا الیه راجعون» بگویید «۲».

۶. فرزندان یعقوب در ابتدا می‌خواستند توجه پدر را به خود جلب کنند و با همین هدف یوسف را مفقود الاثر کردند، ولی حسادت

و نیرنگ آنان نتیجه عکس داد و در نهایت، یعقوب از آنان روی بر تافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. گریه پدر بر فرزند امری طبیعی است که با شکیبایی و کنترل خشم خود منافات ندارد.
۲. گریه و ناراحتی بر فراق عزیزان جایز است «۳».
۳. افراد مصیبت زده، چونان یعقوب، خشم خود را کنترل کنند.

***

درآیه ۸۵ به سخنان اعتراض‌آمیز فرزندان یعقوب اشاره شده وآمده است:

۸۵. «قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَلِكِينَ؛

(فرزندان) گفتند: «به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. نُه فرزند یعقوب که به کنعان بازگشته بودند، سخت ناراحت بودند؛ زیرا از سویی وجدانشان از داستان یوسف علیه السلام در عذاب بود و از سوی دیگر، به خاطر بنیامین و برادر بزرگشان نگران بودند و از سوی سوم، ناراحتی پدر بر آنان سنگین بود؛ و از این رو، یوسف یوسف گفتن پدر را تحمل نداشتند.
۲. از این آیه استفاده می‌شود که فرزندان یعقوب در همان حال که برای سلامتی پدر نگران بودند، به نوعی به او اعتراض می‌کردند که این قدر یوسف یوسف نگوید.
۳. عوامل روانشناختی و ناراحتی‌های روحی در جسم انسان تأثیر کرده، سبب ضعف دید چشم یا نابینایی آن و ضعف جسم و یا مرگ می‌شود. «۱»
۴. اگر کسی یوسف شناس باشد، همیشه به یاد او است و به اندوهی جانکاه مبتلا می‌شود (و از همین رو است که هر کس یوسف زهرا علیه السلام را بشناسد، سر از پا نمی‌شناسد و در فراق او سیل اشک جاری دارد.)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یوسف نشناسان به عاشقان بی‌تاب یوسف خرده می‌گیرند.
۲. در فراق عزیزان، مواظب سلامت خویش باشید.

***

در آیه ۸۶ به پاسخ دردمندانه یعقوب اشاره شده است:

۸۶. «قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِى إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ؛

(یعقوب) گفت: «غم طاقت فرسایم و اندوهم را تنها نزد خدا شِکوه می‌کنم! و چیزی را که [شما] نمی‌دانید از (جانب) خدا می‌دانم.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «بَثّ» به معنای اندوهی شدید است که انسان نمی‌تواند آن را پنهان کند؛ اندوهی که آشکار و پراکنده می‌شود «۱».

۲. مقصود از حصر «انّما» در این آیه آن است که من شکوه خود را نزد شما فرزندان و مردم نمی‌آورم که حوصله شما زود بسر آید، بلکه اندوهم را با خدا در میان می‌گذارم که از گفتارم ملول نمی‌شود «۲».

جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع

که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی (حافظ)

۳. مقصود از علم یعقوب نسبت به خدا، آگاهی او از لطف و کرم اوست و یا آگاهیهائی است که در مورد آینده امور به یعقوب داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در مصیبت‌ها به خدا شِکوه کنید. (و از او کمک، راهنمایی و صبر بخواهید.)

۲. مردان الهی از مطالبی آگاه می‌شوند که دیگران از آن آگاه نیستند.

***

در آیه ۸۷ به فرمان یعقوب در مورد جستجوی گمشدگان و نفی ناامیدی اشاره شده است:

۸۷. «يَبَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكفِرُونَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۴

ای پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «تَحَسَّسُوا» به معنای جستجو در کارهای نیک از طریق حسّ است، به خلاف تَجسُّس که جستجو در کارهای شرّ و بد است. «۱»

۲. واژه «رَوْح» در اصل به معنای جان و تنّفس است و به معنای رحمت و گشایش نیز می‌آید (زیرا در هنگام گشایش مشکلات روح و جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود و نَفَس او آزاد می‌شود.) و در این‌جا به معنای رحمت، راحت و گشایش کار است «۲».

۳. یأس از رحمت و لطف خدا در گشایش کارها، نشان دهنده عدم اعتماد به قدرت او است و از این که نا امیدی از رحمت الهی از صفات کافران دانسته شده و نیز از احادیثی که در این زمینه وارد گردیده، استفاده می‌شود که یأس و نا امیدی از رحمت خدا از گناهان کبیره می‌باشد «۳».

گر برانی و گرم بنده مخلص خوانی

روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست

نا امید از درِ لطف تو کجا شاید رفت

تو ببخشای که درگاه تو را ثانی نیست (سعدی)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در پی گمشده خویش باشید و نا امید نشوید.

۲. نا امیدی از لطف و رحمت خدا، از هیچ انسان دین‌داری پذیرفته نیست.

۳. نا امید شدن از خدا نشانه کفر است.

***

در آیه ۸۸ به سفر سوم برادران یوسف به مصر و درخواست‌های آنان از عزیز مصر اشاره کرده و می‌فرماید:

۸۸. «فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَیْهِ قَالُواْ یأَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضعَهٍ مُّزْجَیهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَیْنَآ إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقِینَ؛ و هنگامی که (برادران یوسف) بر او وارد شدند، گفتند: «ای عزیز (مصر)، ما و خاندان ما را زیان رسیده، و کالای ناچیزی آورده‌ایم؛ پس پیمانه را برای ما تمام بده، و بر ما بخششی صادقانه نما؛ که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف یک بار برای خرید مواد غذایی به مصر رفتند و به سلامت بازگشتند و بار دوم که به مصر رفتند، بنیامین گرفتار شد و برادر بزرگ‌ترشان در مصر تحصّن کرد، و اینک برای بار سوم به دستور پدر به مصر می‌رفتند تا به جستجوی یوسف بپردازند و بنیامین را بازگردانند و در ضمن، مواد غذایی نیز تهیه کنند.

۲. برادران یوسف در حالی وارد مصر شدند که گرفتار مشکلات و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۶

ناراحتی‌های فراوان بودند؛ از یک سو گم شدن یوسف، و از سوی دیگر گرفتاری بنیامین، و از سوی سوم ناراحتی پدر آنان را در فشار قرار داده بود؛ از این رو، به یوسف (که او را نمی‌شناختند) گفتند: ای عزیز مصر، ناراحتی و بلا ما را فرا گرفته است.

۳. یعقوب پیامبر علیه السلام به فرزندانش سفارش کرد که به جستجوی یوسف و برادرانش بپردازند، ولی آنان هنگامی که به مصر وارد شدند، نخست به دنبال گرفتن مواد غذایی برآمدند؛ شاید این مطلب بدان سبب باشد که به پیدا شدن یوسف امیدی نداشتند و یا فکر می‌کردند اگر در چهره خریداران مواد غذایی با عزیر مصر روبه‌رو شوند، سپس تقاضای آزادی بنیامین را مطرح کنند، بیشتر تأثیر خواهد داشت. «۱»

۴. مقصود برادران یوسف از «صدقه» دادن عزیز مصر به آنان همان آزادی بنیامین بود؛ زیرا آنان مواد غذایی را در برابر کالا می‌خریدند و بدون عوض نمی‌خواستند تا صدقه به شمار آید. «۲»

۵. در برخی احادیث آمده است که یعقوب پیامبر علیه السلام برای عزیز مصر نامه‌ای نوشت و به فرزندانش داد تا به او برسانند و در این نامه، خود و خاندان نبوت را معرفی کرد که هیچ‌گاه آنان اهل سرقت نبوده‌اند و خواستار آزادی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۷

بنیامین شده بود. هنگامی که نامه پدر را به یوسف دادند، آن را گرفت و بوسید و بر چشم نهاد و اشک او سرازیر شد «۱» (و همین امر بود که برادرانش را مشکوک کرد.)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیازمندان با ادب تقاضای کمک کرده و شرح حال خود را بیان نمایند و هر چه می‌توانند به عنوان بهای کالا بپردازند.

۲. خدا پاداش صدقه دهندگان را خواهد داد.

***

در آیه ۸۹ به انتقاد بزرگوارانه یوسف از برادرانش اشاره شده و آمده است:

۸۹. «قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جهِلُونَ؛

(یوسف) گفت: «آیا دانستید، آنگاه که شما ناآگاه بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این سخنان یوسف استفاده می‌شود که برادران افزون بر به چاه انداختن او، برادرش بنیامین را نیز آزارداده بودند و شاید بنیامین در مدتی که نزد یوسف بود، این وقایع را بازگفته باشد.

۲. این آیه انتقاد یوسف را بیان می‌کند که با بزرگواری تمام با برادران خطاکار برخورد می‌کند، آن گونه که اولًا، گناه آنان را صریح بیان نمی‌کند و به صورت سربسته می‌گوید آنچه با یوسف انجام دادید و ثانیاً، راه عذرخواهی را به آنان نشان می‌دهد و اشاره می‌کند که این کارهای شما از روی نادانی بوده است «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۸

۳. بزرگواری دیگر یوسف، به گفته روایات، آن که او این سخنان انتقاد آمیزش را با لبخندی به پایان برد «۱»، تا برادرانش زیاد ناراحت نشوند و از خطر انتقام او نهراسند.

۴. واژه «جهل» همان‌گونه که در برابر علم به کار می‌رود، در برابر عقل نیز به کار می‌رود؛ یعنی انسان کم‌خرد که هوای نفس بر او غلبه می‌کند، از او کار جاهلانه سر می‌زند، هر چند به گناه خود آگاه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با خطاکاران خوار شده، با جوانمردی و بزرگوارانه برخورد کنید.

۲. جهل، ریشه برخی گناهان است.

***

در آیه ۹۰ به شناسایی شدن یوسف و سخنان حکمت‌آمیز او اشاره شده و آمده است:

۹۰. «قَالُواْ أَءِنَّکَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهذَآ أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَآ إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَايُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛

(برادران) گفتند: «آیا تو قطعاً خودت یوسفی؟!» گفت: «من یوسفم، و این (بنیامین) برادر من است! خدا بر ما منّت گذارد؛ [چرا] که هر که خودنگهداری (و پارسایی) کند، و شکیبایی نماید، پس براستی خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف با چند قرینه متوجه شدند که عزیز مصر همان یوسف است؛

از یک‌سو دیدند عزیز مصر از بلاهایی سخن می‌گوید که بر سر یوسف آورده‌اند، در حالی که کسی جز یوسف از آن‌ها خبر نداشت، و از سوی دیگر، واکنش یوسف در برخورد عاطفی با نامه یعقوب تردید آفرین بود، و از طرف سوم، رفتار و قیافه یوسف آن‌ها را به شک انداخت؛ از این رو، با احتیاط و تردید پرسیدند که آیا تو یوسفی؟ «۱»

۲. واژه «مِنّت» در اصل از ریشه «مَنْ» است که وزنه مخصوص وزن کردن است. این واژه در مورد انسان‌ها به معنای یادآوری فخر فروشانه و سرزنش‌آمیز نعمتی است که به دیگران داده‌اند؛ اما مِنّت درباره خدا به معنای نعمت نیکو دادن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تقوا و صبر پیشه سازید که زمینه‌ساز پاداش نیکویی همچون عزّت است.

۲. خدا پاداش نیکوکاران را (در دنیا و آخرت می‌دهد و آن را) تباه نمی‌کند.

***

در آیات ۹۱ و ۹۲ به اعترافات برادران یوسف و بخشش بزرگوارانه او اشاره شده و آمده است:

۹۱ و ۹۲. «قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنَا وَإِن کُنَّا لَخطِئِینَ* قَالَ لَاتَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرحِمِینَ؛

(برادران) گفتند: «به خدا سوگند، بیقین خدا تو را بر ما برگزید (و برتری داد)؛ و (ما) حتماً خطاکار بودیم!»* (یوسف) گفت: «امروز

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۰

سرزنشی بر شما نیست؛ خدا شما را می‌آمرزد؛ و او مهرورزترین مهرورزان است؛»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف پس از سال‌ها او را یافته بودند، ولی در همان حال شرمنده اعمال گذشته خویش شدند؛ از این رو، عذر آورده و گفتند: ما اشتباه کردیم و تو را به ناحق در چاه انداختیم و اذیت نمودیم.

۲. برادران یوسف، هنگامی که دیدند یوسفی را که در چاه انداختند، خدا نجات داده و به عزیزی مصر رسانده است، برایشان روشن شد که این یک جریان عادی نیست و از این رو گفتند: خدا تو را (از نظر علم، عقل و حکومت) بر ما برتری داده و مقدم داشته است.

۳. یوسف بزرگوارانه از برادران درگذشت، و برای آن‌که گمان نکنند او در مقام انتقام‌جویی است، فرمود: امروز پرده‌های گناهان شما کنار زده نمی‌شود و توبیخ و سرزنش نمی‌شوید.

۴. یوسف علیه السلام نه تنها از حق خود درگذشت، بلکه به آنان اطمینان داد که خدا شما را می‌آمرزد و حتی به رحمت بی‌مانند الهی برای آنان استدلال کرد «۱».

۵. واژه «تَاللَّه» یکی از صیغه‌های قسم است که مخالفت با مضمون آن گناه می‌باشد و کفّاره دارد، و برادران یوسف چندین بار در این سوره از این تعبیر استفاده کرده‌اند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۱

۶. همه محبت‌ها و رحم‌ها و مهربانی‌ها از خدا سرچشمه می‌گیرد؛ پس خدا مهربان‌ترین مهربانان است.

۷. در تاریخ اسلام می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به مردم فرمود: من همچون برادرم یوسف می‌گویم: امروز سرزنشی بر شما نیست «۱».

۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «هنگامی که بر دشمن پیروز شدی، عفو را شکرانه پیروزی قرار ده.» «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حسودان، روزی به فضایل دیگران و خطاکاری خویش اعتراف خواهند کرد.

۲. خدا و پیامبر آمرزنده هستند و خطاکارانی را که آگاه شوند و عذر آورند، می‌بخشند.

۳. سعه صدر، جوانمردی و بخشش در اوج قدرت را باید از یوسف آموخت «۳».

۴. شکرانه قدرتمندی و پیروزی، بخشش است نه انتقام.

***

در آیه ۹۳ به پیام یوسف برای پدر، یعنی پیراهن او و دعوت خانوداه به مصر اشاره شده و آمده است:

۹۳. «اذْهَبُواْ بِقَمِيصِی هذَا فَأَلْقُوهُ عَلَی وَجْهِ أَبِی يَأْتِ بَصِيراً وَأْتُونِی بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۲

این پیراهن مرا بِبرید، و آن را بر صورت پدرم بیفکنید [تا] بینا شود؛ و همه خاندانتان را نزد من آورید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که یوسف برادران را بخشید، آنان هنوز برای پدر ناراحت بودند؛ زیرا او بر اثر دوری فرزندانش غمناک و نابینا شده بود. یوسف برای حلّ این مشکل پیراهن خود را داد که به عنوان پیام زنده بودنش به سوی کنعان ببرند.

۲. از برخی احادیث استفاده می‌شود که یوسف پیشنهاد کرد، پیراهنش را همان کسی ببرد که پیراهن خون آلود او را برای پدر برده بود، تا همان‌گونه که یک بار او را ناراحت کرده بود، این بار او را خوشحال کند و این کار را به «یَهُودا» سپردند «۱».

۳. درباره تأثیر پیراهن یوسف علیه السلام بر بینایی یعقوب علیه السلام در ذیل آیه ۹۶ سخن خواهیم گفت؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که برخی اشیا که به اولیای الهی منسوب می‌باشد، ممکن است تأثیرات فوق العاده‌ای بر دیگران داشته باشد.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف آگاهی‌هایی از غیب داشت و می‌دانست که پیراهن او تأثیراتی بر چشم پدر خواهد داشت.

۵. امکان دارد دعوت یوسف از تمام خاندان پدر و برادرانش برای آمدن به مصر این باشد که بدی‌های برادران را با نیکی پاسخ دهد، و به پدر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۳

کهنسال و رنج دیده خود خدمت کند و خانواده آنان را از کمبود و قحطی نجات بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام روان‌شناختی آیه این است که پیام گمشده برای خانواده‌اش تاثیر روان درمانی و شفابخشی دارد.

۲. اولیای الهی اگر اراده کنند با یک پیراهن کارهای معجزه‌آسایی می کنند.

۳. هرگاه به امکانات بهتری رسیدید، خانواده و بستگان را فراموش نکنید و (عادلانه) از همه آنان پذیرایی نمایید.

***

در آیه ۹۴ اشاره شده که یعقوب علیه السلام بوی یوسف را از دور استشمام کرد:

۹۴. «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّی لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَاأَن تُفَنِّدُونِ؛

و هنگامی که کاروان (برادران از مصر) جدا شد، پدرشان [: یعقوب گفت: «قطعاً من بوی یوسف را می‌یابم! اگر [مرا] به کم‌خردی نسبت ندهید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که برادران، یوسف را شناختند و پیراهن او را به عنوان پیام زنده بودن و راست‌گویی خود از او گرفتند، به سوی کنعان حرکت کردند و در همین لحظات بود که در کنعان و در خانه ماتم زده یعقوب اتفاقی افتاد که همه را در حیرت فرو برد؛ یعقوب ناگهان صدا زد: بوی یوسف به مشام من می‌رسد و احساس می‌کنم به زودی دوران غم پایان می‌یابد و روزگار وصل می‌رسد.

گر نسیم سحر از زلف تو بویی آرد

جان فشانیم به سوغات نسیم تو، نه سیم

بوی محبوب که بر خاک احبا گذرد

نه عجب دارم اگر زنده کند عظم رمیم «۱»

(سعدی)

۲. واژه «فَصَلت» به معنای فاصله گرفتن است. از این آیه استفاده می‌شود که به مجرد حرکت کاروان، این احساس برای یعقوب پیدا شد.

این رخداد را برخی مفسران قرآن معجزه یعقوب دانسته‌اند؛ زیرا بوی پیراهن یوسف را از صدها فرسنگ فاصله درک کرد؛ از این رو، این مطلب را به وسعت علم پیامبران مربوط می‌دانند؛ اما برخی دیگر از مفسران معاصر این آیه را نشانه‌ای از انتقال فکر از دور دست می‌دانند که گاهی بین والدین و فرزند پیدا می‌شود و حوادث یکدیگر را از فاصله دور درک می‌کنند؛ «۲» یعنی ممکن است پیوند شدید یعقوب با یوسف و عظمت روحی او سبب شده باشد احساسی را که از حمل پیراهن یوسف به برادران دست داده بود، از آن فاصله دور در مغز خود جذب «۳» و به عنوان خبری از یوسف اعلام کند، و شاید از این رو باشد که در این آیه بر پدر بودن یعقوب تأکید شده است.

۳. حضرت یعقوب هنگامی که یوسف را در چاه انداختند، نفرمود من بوی او را استشمام می‌کنم و جای او را در چاه معرفی نکرد، ولی زمانی که یوسف از مصر حرکت کرد، بوی او را احساس کرد؛ بنابراین، این مطلب به علم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۵

لدنی پیامبران مربوط می‌باشد که حدود آن در اختیار خداست و هرگاه خدا بخواهد، آنان با علم غیب از دورترین نقاط جهان و حوادث آن آگاه می‌شوند و هرگاه مصلحت نباشد، از نزدیک‌ترین مسائل خود آگاهی نمی‌یابند و همچون انسانی عادی زندگی می‌کنند.

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند

که‌ای روشن گهر پیر خردمند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی

چرا در چاه کنعانش ندیدی

بگفت احوال ما برق جهان است

دمی پیدا و دیگر دم نهان است

گهی بر طارم اعلی نشینم

گهی بر پشت پای خود نبینم (سعدی)

۴. تعبیر «تُفَنِّدُون» در اصل به معنای فساد و در این‌جا به معنای ناتوانی فکر، سفاهت و فساد عقل است، و از این تعبیر استفاده می‌شود که گروهی از اطرافیان یعقوب پیامبر علیه السلام شناخت کافی از او نداشتند، و هنگامی که حقایقی را خودشان درک نمی‌کردند، در مورد درک دیگران نیز تردید روا می‌داشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ارتباط عاشق و معشوق به گونه‌ای است که از صدها کیلومتر، حالات او را احساس و بوی او را استشمام می‌کند.
۲. اگر خود حقایق را درک نمی‌کنید، انکار نیز ننمایید.

***

در آیه ۹۵ به سخنان جاهلانه اطرافیان یعقوب اشاره شده و آمده است:
۹۵. «قَالُواْ تَاللَّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلٰلِکَ الْقَدِیم؛
(اطرافیان) گفتند: «به خدا سوگند، قطعاً تو در همان کژ راهی دیرینه‌ات هستی!»
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۶

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه هشتم این سوره آمده بود که فرزندان یعقوب گفتند: «پدر ما در گمراهی است.» و اینک که این فرزندان در راه مصر هستند نیز می‌بینیم که گروهی در خانواده یعقوب می‌گویند: «تو در گمراهی قدیمی هستی» و این نشان می‌دهد که این مطلب در خاندان یعقوب شایع بوده و سخنان برادران یوسف به دیگر اعضای خانواده (زن و فرزندان آن‌ها) سرایت و آنان را نسبت به یعقوب پیامبر علیه السلام گستاخ کرده است.
۲. منظور آنان از گمراهی قدیم، همان محبت یعقوب به یوسف و ناراحتی او در فراق فرزند است؛ یعنی اینان به یعقوب اشاره می‌کردند که تو هنوز در عالم خیالات غوطه‌وری و آن‌ها را واقعیت می‌پنداری، و می‌گویی بوی یوسف را از مصر می‌شنوم؛ بنابراین، مراد از ضلالت در این آیه گمراهی در عقیده نیست، بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط به یوسف است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کار نیکان را قیاس از خود مگیر. (و در مورد کارهای عجیب آنان شتاب‌زده داوری نکنید.)
۲. در برابر پدر گستاخی نکنید که دیگران از شما فرا گرفته و به بزرگ‌ترها توهین می‌کنند.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۷
در آیه ۹۶ به آوردن پیراهن یوسف و تأثیر معجزه‌آسای آن در بینا شدن یعقوب اشاره شده و آمده است:
۹۶. «فَلَمَّآ أَن جَآءَ الْبَشِیرُ أَلْقَیهُ عَلَی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ؛
و هنگامی که بشارتگر آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، پس بینا شد! (یعقوب) گفت: «آیا به شما نگفتم در واقع من چیزی را که [شما] نمی‌دانید، از (جانب) خدا می‌دانم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که کاروان از مصر حرکت کرد، و پیراهن یوسف را با خود آورد یعقوب بوی آن را استشمام کرد و حدود ده روزی که کاروان در راه بود «۱»، شکیبایی دشواری پیشه کرد، تا این‌که روزی ندا دادند کاروان کنعان از مصر آمد و فرزندان یعقوب بر خلاف گذشته، شادمان وارد شهر شدند و همگی به سوی خانه پدر حرکت کردند، ولی قبل از هر کس مژده دهنده و آورنده

پیراهن یوسف خود را به پدر رساند و پیراهن را بر صورت او افکند. یعقوب که بوی آشنای یوسف را استشمام کرد، یک لحظه احساس کرد تمام وجودش روشن شده و گرد اندوه از چهره‌اش رخت بر بسته است و ناگهان دریافت چشمان بی‌فروغش جان تازه‌ای یافته و همه جا را می‌بیند.

۲. از آیات قرآن استفاده می‌شود «۲» که یعقوب نابینا شده بود و به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۸

گونه‌ای معجزه‌آسا بینا گردید. برخی مفسران احتمال داده‌اند که چشم او ضعیف شده بود و با هیجانی که به او دست داد، دید چشمانش به حالت قبلی باز گشت «۱».

۳. از این آیه استفاده می‌شود که لباس و چیزهای مربوط به پیامبران و اولیای الهی، می‌توانند تأثیرات فوق العاده‌ای داشته باشند و از این رو است که شیعیان در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی تبرّک می‌جویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پایان شب سیه سفید است.

۲. عاشق را با بوی معشوق درمان کنید.

۳. سرچشمه علم پیامبران، علم الهی است.

***

در آیه ۹۷ و ۹۸ به توسّل جستن برادران یوسف به یعقوب پیامبر و پاسخ مثبت او اشاره شده و آمده است:

۹۷ و ۹۸. «قَالُواْ يأَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خطِئِينَ* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛

(فرزندان) گفتند: «ای پدر ما! آمرزش پیامدهای (گناهان) مان را برای ما بخواه، که ما خطاکار بودیم.»* (یعقوب) گفت: «در آینده از پروردگارم، برای شما طلب آمرزش می‌کنم؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که برادران یوسف از سفر سوم مصر بازگشتند و پیراهن یوسف را برای پدر آوردند و چشمان او فروغ تازه‌ای یافت، همگی شادمان شدند، ولی فرزندان یعقوب به یاد گذشته خود و آزارهایی افتادند که نسبت به یوسف و پدر روا داشته بودند؛ از این رو، به فکر توبه و اصلاح خود افتادند و از یعقوب پیامبر علیه السلام خواستند که برای آنان طلب آمرزش کند.

۲. برادران یوسف با آن‌که می‌توانستند خودشان استغفار کنند، ولی از پدر خواستند برای آنان آمرزش بخواهد و پدر نیز این خواسته آنان را پذیرفت.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری با توحید منافات ندارد، بلکه توسّل به پیامبران الهی راهی برای رسیدن به آمرزش و لطف خداست، «۱» و از این رو است که شیعیان به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام توسل می‌جویند و از آنان می‌خواهند که برای گناهانشان آمرزش بخواهند.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب پیامبر علیه السلام روحی همچون اقیانوس داشت که نه تنها از فرزندانش انتقام نگرفت و آنان را سرزنش نکرد، بلکه به آنان وعده داد که به زودی برای آن‌ها از خدا آمرزش بخواهد.

۵. در احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است که حضرت یعقوب علیه السلام استغفار و دعا برای فرزندان را تا

سحر روز جمعه تأخیر انداخت؛ از این رو، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «سحرگاهان وقت مناسبی برای دعا و استغفار است.» «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای آمرزش بهتر گناهان، به اولیای الهی و پدر خویش توسّل جویید و از آنان بخواهید که برای شما طلب آمرزش کنند.

۲. شایسته است پدر نسبت به فرزندانش گذشت داشته باشد و برای خطاهای آنان در وقت مناسب (سحر) دعا کند.

۳. طلب دعا و توسّل به اولیای الهی جایز است.

***

در آیه ۹۹ به ورود خاندان یعقوب به مصر و استقبال یوسف اشاره شده و آمده است:

۹۹. «فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ ءَاوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَآءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ؛

و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در آغوش گرفت، و گفت: «اگر خدا بخواهد با امنیت وارد مصر شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف چهار بار به مصر سفر کردند؛ نخست برای تهیه آذوقه بدون حضور بنیامین و بار دیگر، با همراهی بنیامین و برای تهیه آذوقه که به گرفتار شدن بنیامین انجامید و بار سوم، برای یافتن یوسف و بنیامین آمدند که به شناسایی او انجامید. و بار چهارم که خاندان یعقوب به همراه پدر به مصر آمدند و یوسف در خارج از شهر از آنان استقبال کرد.

۲. واژه «آوی در اصل به معنای انضمام چیزی به چیزی دیگر و در این‌جا، کنایه از به آغوش کشیدن است؛ یعنی یوسف پس از سالها دوری، پدر و مادرش را در آغوش گرفت.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۱

۳. از این‌که در این آیه آمده است: «یوسف گفت: داخل مصر شوید.» روشن می‌شود که یوسف برای استقبال از پدر و مادر تا بیرون دروازه شهر آمده بود و پذیرایی مقدماتی را در آنجا انجام داد.

۴. یوسف هنگام استقبال، از میان تمام نعمت‌ها به مسئله امنیت اشاره کرد؛ زیرا امنیت شرط بهره‌مندی از همه نعمت‌هاست؛ به سخن دیگر، اگر امنیت از بین برود، دیگر مواهب مادی و معنوی نیز به خطر می‌افتد و تلاش‌های فردی و اجتماعی کم نتیجه یا بی‌نتیجه می‌ماند.

۵. مسئله امنیت آن‌قدر حساس است که یوسف با «ان شاء اللّه» از آن سخن گفت؛ یعنی اشاره می‌کند که امنیت هست، ولی مشروط به خواست خداست.

۶. یوسف با یادآوری امنیت مصر، اشاره کرد که مصر امروز، مصر فرعون‌ها و طاغوت‌های خودکامه و جنایتکار نیست، بلکه با آمدن یوسف محیطی امن به وجود آمده است.

۷. از ظاهر این آیه و برخی احادیث استفاده می‌شود که پدر و مادر یوسف هر دو وارد مصر شدند، ولی از برخی احادیث به دست می‌آید «۱» که مادر یوسف در کودکی از دنیا رفته و یعقوب با خاله یوسف ازدواج کرده بود، و خاله‌اش به عنوان نامادری همراه پدر به مصر آمد «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر در اوج قدرت قرار گرفتید، احترام به پدر و مادر را فراموش نکنید.

۲. «امنیت» شرط مهم یک منطقه مسکونی است.

***

در آیه ۱۰۰ به احترام متقابل خاندان یعقوب، و سخنان نغز یوسف که با یادآوری تعبیر خواب و گذشته سخت خویش همراه است، اشاره شده و آمده است:

۱۰۰. «وَرَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّداً وَقَالَ یأَبَتِ هـذَا تَأْوِیلُ رُءْیَیَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّی حَقّاً وَقَدْ أَحْسَنَ بِی إِذْ أَخْرَجَنِی مِنَ السِّجْنِ وَجَآءَ بِکُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أن نَزَغَ الشَّیْطنُ بَیْنِی وَبَیْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ لِمَا یَشَآءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ؛

و پدر و مادرش را بر تخت بر نشانید؛ و به خاطر او (برای شکر خدا) سجده‌کنان (بر زمین) افتادند؛ و (یوسف) گفت: «ای پدر [من این تعبیر خواب من است که از پیش (دیده بودم) که پروردگارم آن را تحقّق بخشید؛ و به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت، و شما را از بیابان (کنعان به مصر) آورد، بعد از آنکه شیطان، بین من و بین برادرانم فساد کرد! در حقیقت پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد [پیوسته لطف کننده است؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف بزرگوارانه از مشکلات گذشته خود سخن گفت؛ او مشکل زندان مصر را بیان کرد، ولی سخنی از چاه کنعان به میان نیاورد و فقط به صورت سربسته گفت: «شیطان میان من و برادرانم فسادانگیزی کرد.» یعنی مقصّر را معرفی نکرد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۳

۲. واژه «نَزَغَ» به معنای وارد شدن در کاری به قصد فساد است. این تعبیر در آیه نشان می‌دهد که وسوسه‌های شیطانی، در اختلافات خانوادگی نقشی مهم برعهده دارد؛ البته وسوسه‌های شیطان انسان را مجبور نمی‌کند، و تصمیم گیرنده نهایی خود انسان است «۱».

۳. در این آیه از «کنعان» که محل زندگی حضرت یعقوب و خاندانش بود، با عنوان «بیابان» یاد شده است تا نشان دهد تفاوت تمدن مصر با کنعان بسیار است «۲».

۴. واژه «سجده» معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه خضوع و تواضع می‌شود و در اصطلاح، به معنای بر خاک افتادن است. سجده برای پرستش، مخصوص خداست و برای هیچ کس دیگر جایز نیست.

۵. مفسران درباره سجده پدر و مادر یوسف چند دیدگاه دارند:

الف- برخی برآنند که سجده آنان به جهت عظمت موهبت یوسف و برای شکر خدا بوده است.

ب- برخی دیگر بر این باورند که سجده آنان همان تعظیم و احترام به یوسف بوده است «۳».

ج- برخی نیز معتقدند سجده آنان برای خدا بود، ولی یوسف را همچون قبله‌ای قرار دادند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۴

به نظر می‌رسد دیدگاه اول که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده، «۱» مناسب‌تر باشد.

۶. یوسف با اشاره به سجده پدر و مادرش گفت: این تعبیر خواب من است که پیش‌تر دیده بودم (منظور سجده کردن یازده ستاره و خورشید و ماه بر او می‌باشد که در آیه ۴ آمده است).

۷. از این آیه استفاده می‌شود که گاهی تعبیر خواب، پس از چهل سال (یا بیشتر یا کم‌تر) واقع می‌شود.

۸. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف پیامبر علیه السلام هنگامی که به حکومت مصر رسید، بر تخت می‌نشست، این از آن رو است که معمولًا مردم اطراف فرمان‌روا جمع می‌شوند و لازم است او بر محل بلندی برود تا همه او را ببینند و از سخنانش بهتر استفاده کنند؛ البته در دستگاه‌های حکومتی طاغوتیان و پادشاهان، تخت‌های زرین و باشکوه می‌سازند و بر مردم فخرفروشی می‌کنند، ولی به طور مسلم یوسف این گونه نبوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در هر مقامی هستید به پدر و مادر خود احترام کنید.

۲. احترام به حاکمان الهی و بر حق، نیکو است.

۳. برای سپاس گزاری از نعمت‌ها، سجده شکر به جا آورید.

۴. تعبیر برخی خواب‌ها، دیریاب است.

۵. با خطاکاران جوانمردانه سخن گویید.

۶. شیطان به دنبال فسادانگیزی بین برادران است.

۷. کارها با لطف خدا سامان می‌گیرد.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۵

در آیه ۱۰۱ به سخنان یوسف درباره یادآوری نعمت‌های الهی و دعاهای او اشاره شده و آمده است:

۱۰۱. «رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِی مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِی مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ أَنتَ وَلِّي فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَأَلْحِقْنِی بِالصلِحِينَ؛

پروردگارا! بیقین (بهره‌ای) از فرمانروایی (مصر) را به من دادی، و از (دانش) تعبیر خواب‌ها به من آموختی، [ای آفریننده و] شکافنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست منی؛ مرا مسلمان بمیران؛ و مرا به شایستگان ملحق نما!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف در میان نعمت‌های الهی که خدا به او داده بود، بر دانش تعبیر خواب تکیه کرد و آن را در کنار حکومت مصر قرار داد، و این نشان دهنده اهمیت دانش در نظر پیامبران الهی است.

۲. جالب این است که یوسف از خدا نمی‌خواهد حکومت او استمرار یابد، بلکه از او می‌خواهد نیك فرجام بوده و مسلمان بمیرد و با شایستگان باشد و این عاقبت‌نگری یوسف را نشان می‌دهد.

۳. البته یوسف از خدا تقاضای مرگ نکرد، بلکه از خدا خواست حالت او در هنگام مرگ نیکو باشد و با حالت تسلیم به خدا از دنیا برود. «۱»

۴. از این آیه استفاده می‌شود که حکومت از شئون ربوبیّت خداست؛ «۲» یعنی خدا برای پرورش و تربیت بندگان، حکومت را به بندگان شایسته خود عطا می‌کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید و حکومت و دانش خود را از خدا بدانید.

۲. فرمان‌روایان به یاد داشته باشند که خدا سرپرست و مولای آنان است.

۳. قبل از دعا کردن، خدا را با نام‌های نیکوی مناسب ستایش کنید.

۴. به فکر فرجام کار خویش باشید.

۵. مسلمان مردن و با شایستگان بودن ارزش است.

***

در آیه ۱۰۲ به وحیانی بودن و نکات غیبی سرگذشت یوسف اشاره شده و آمده است:

۱۰۲. «ذلِکَ مِنْ أَنبَآءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَمَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ یَمْکُرُونَ؛

این [مطالب از خبرهای بزرگ غیب است که آن را به سوی تو وحی می‌کنیم؛ و نزد آن (برادر) ان نبودی، هنگامی که تصمیم جمعی بر کارشان گرفتند، در حالی که آنان فریب‌کاری می‌کردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه اشاره دارد که داستان یوسف علیه السلام ریشه وحیانی دارد؛ زیرا نکته‌های ظریفی را بیان کرده که اگر خدای متعال بیان نمی‌کرد، هیچ کس از آن‌ها آگاهی نداشت.

۲. این آیه اشاره دارد که داستان یوسف علیه السلام در تورات و تاریخ به صورت کامل بیان نشده است؛ زیرا برخی ریزه‌کاری‌های مجالس خصوصی آنان، مانند تصمیم جمعی برادران یوسف را جز خود آنان کسی نمی‌دانست، و طبیعی است که آن‌ها نیز برای حفظ آبروی خود، آن را برای کسی بیان نکرده بودند و در هیچ کتاب تاریخی ثبت نشده بود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران از راه وحی با غیب آشنا می‌شوند.

۲. قصه‌های قرآن را اخبار غیبی بدانید (نه داستان‌های غیرواقعی و اساطیری)

***

در آیه ۱۰۳ به اشتیاق پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بی‌ایمانی بیشتر مردم اشاره شده و آمده است:

۱۰۳. «وَمَآ أَکْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِینَ؛

و بیشتر مردم مؤمن نمی‌شوند، و گرچه (بر ایمان آوردنشان) حریص باشی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیر «حَرَصْتَ» اشاره دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرص و علاقه شدیدی به ایمان آوردن مردم داشت. «۱»

۲. این آیه اشاره دارد که گاهی برنامه و راهنما وجود دارد، ولی زمینه و قابلیت در برخی مردم وجود ندارد؛ از این رو، تلاش و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی‌ثمر می‌ماند و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

۳. از این آیه و آیات مشابه استفاده می‌شود که در نظر قرآن، اکثریت، میزان حقانیّت نیست، بلکه اکثریت مردم معمولًا مورد انتقاد قرآن هستند؛ البته در این‌جا اکثریت بی‌ایمان جامعه بشری مقصود است.

۴. این آیه نوعی دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر اکثر مردم ایمان نیاوردند، ناراحت و مأیوس نشود.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اکثریت مردم، بی‌ایمان خواهند ماند.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلسوز مردم بود.

۳. آموزه سوم این آیه برای مبلغان دینی آن است که در هدایت مردم زیادتر از حد حریص نباشند، زیرا هیچ گاه همه آن‌ها ایمان نخواهند آورد.

***

در آیه ۱۰۴ به خدمات رایگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به بشریت اشاره شده و آمده است:

۱۰۴. «وَمَا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَلَمِينَ؛

و هیچ پاداشی بر این (رسالت) از آنان نمی‌خواهی؛ این (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. قرآن کریم بارها درباره پیامبران الهی یادآور شده که آنان پاداشی از مردم نخواسته‌اند، و اینک در این آیه بر رایگان بودن هدایت قرآن و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید شده است.

۲. این‌که پیامبران الهی پاداشی از مردم نمی‌خواهند، شاهد حقانیّت و راستی آنان است؛ زیرا معمولًا مدعیان دروغین مقامات الهی برای جلب منافع یا کسب مقامات اجتماعی دست به قیام می‌زنند؛ اما پیامبران راستین پاداش خدمات خود را تنها از خدا می‌خواهند.

۳. در این آیه یادآور شده که پیامبران الهی به عنوان مبلّغان دین مناعت طبع داشتند و از مردم درخواستی نمی‌کردند، ولی این بدان معنا نیست که مردم وظیفه‌ای در برابر مبلّغان دین ندارند و یا سهمی از بیت المال به آن‌ها نمی‌رسد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۹

۴. یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذِکْر» است؛ زیرا قرآن یادآور آیات الهی است و بشریت را به گذشته و آینده تاریخ خود می‌برد و عوامل سقوط و عزّت انسان‌ها را یادآور می‌شود. قرآن یادآور صفات الهی و عظمت هستی است و نعمت‌های الهی در دنیا و صحنه‌های رستاخیز را به یاد انسان می‌آورد. «۱»

۵. از این آیه استفاده می‌شود که پیام قرآن برای همه مردم جهان است و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخصوص جزیرهٔ العرب یا نژاد عرب نیست، بلکه رسالت او جهانی است که از نقطه‌ای خاص و با کمک تعدادی اندک آغاز شد و تا قیامت برای همه مردم ادامه می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مبلّغان مذهبی در برابر خدمت‌های فرهنگی خود به مردم، از آن‌ها مزدی نمی‌خواهند.

۲. پیام قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است.

***

در آیه ۱۰۵ به بی‌توجهی مردم به نشانه‌های الهی در پهنه هستی اشاره شده و آمده است:

۱۰۵. «وَكَأَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِي السَّموتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ؛
و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند، در حالی که آنان از آن‌ها روی گردانند.»
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. اگر انسان به غوغای حیات و زندگی در گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و ستاره‌ها و این همه نقش شگفت‌آور بر در و دیوار وجود توجه کند، هر یک را معلول و نشانه‌ای از کردگار هستی خواهد یافت؛ آری!

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (سعدی)

۲. این آیه با توجه به آیات قبل اشاره دارد که اگر بیشتر مردم به آیات قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند، تعجب ندارد؛ زیرا آنان به این همه آیات و نشانه‌های آفرینش نیز توجهی نمی‌کنند «۱».

۳. این آیه به لجاجت برخی انسان‌ها اشاره دارد؛ آنان که از نشانه‌های خدا غافل نیستند، بلکه می‌دانند و می‌بینند، ولی از آن‌ها روی بر می‌تابند و اعراض می‌کنند و این از غفلت خطرناک‌تر است.

۴. مقصود از مرور بر نشانه‌های الهی در آسمان‌ها، یا کنایه از مشاهده آن‌هاست و یا منظور مرور واقعی انسان‌ها از راه حرکت زمین است؛ یعنی ما بر اساس دید کاذب خود گمان می‌کنیم که آسمان‌ها و ستاره‌ها بر ما عبور می‌کنند، در حالی که بر اثر حرکت وضعی و انتقالی زمین، ما بر ستاره‌ها و آسمان‌ها مرور و عبور می‌کنیم؛ از این رو است که برخی مفسران، این آیه را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند «۲».

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با مطالعه در آسمان‌ها و زمین، جلوه‌ها و نشانه‌های خدا را ببینید.
۲. انسان‌های لجوج نسبت به آیات الهی در پهنه هستی، بی‌توجه‌اند.

***

در آیه ۱۰۶ به شرک مخفی بیشتر مؤمنان اشاره شده و آمده است:
۱۰۶. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ؛
و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز در حالی که آنان مشرکند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «مُشرکون» در این آیه یا برخی مشرکان هستند که به ظاهر ایمان آورده‌اند و منافقانه عمل می‌کنند «۱»، و یا منظور «شرک خفی» است؛ یعنی کسانی که برخی مراتب ضعیف ایمان و برخی مراحل خفی شرک را با هم دارند؛ البته این احتمال نیز هست که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۲. واژه «شِرْک» به معنای شریک قرار دادن برای چیزی، گاه به صورت شرک جَلیّ و روشن است، مانند دوگانه‌پرستان که آشکارا برای خدا شریک قرار می‌دهند،- و این گونه افراد کافر به شمار می‌روند- و یا به صورت شرک خَفی و غیر آشکار است که

مؤمنان، گرفتار این گونه شرک می‌شوند، ولی از حوزه اسلام خارج نشده و کافر به شمار نمی‌آیند.

۳. مؤمن خالص کسی است که غیر خدا هیچ معبودی در دل او نباشد، و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۲

گفتار و اعمال او برای خدا باشد و تنها از خدا فرمان برد و بنده طاغوت و هوای نفس خود نگردد، ولی «شرک خفی» آن است که انسان، غیر خدا را مؤثر حقیقی بداند و از غیر او اطاعت کند (در حالی که فرمان او در راستای دستورهای الهی نیست.)

۴. در روایاتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «شرک از حرکت مورچه نیز پنهان‌تر است.» «۱»

و در برخی احادیث «ریاکاری» نوعی شرک کوچک قلمداد شده است. «۲»

۵. در روایاتی دیگر آمده است: منظور از شرک در این جا آن چنان نیست که به حد کفر برسد، و براساس برخی احادیث، منظور شرک نعمت است؛ یعنی از خدا موهبتی به انسان برسد، ولی او بگوید این نعمت از فلان کس به من رسیده است و اگر او نبود من درمانده می‌شدم «۳».

۶. در تفسیر این آیه، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «منظور از این آیه شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت، و گناهانی که مردم مرتکب می‌شوند، شرک اطاعت است؛ زیرا در آن‌ها از شیطان پیروی می‌کنند و بدین جهت، در اطاعت خدا شریکی قائل می‌شوند.» «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بیشتر مؤمنان به شرک خفی گرفتار می‌شوند.

۲. مواظب باشید به دام شرک خفی که ناخواسته و نادانسته انسان را در خود گرفتار می‌کند، نلغزید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۳

در آیه ۱۰۷ با یادآوری رستاخیز و عذاب الهی، به مردم چنین هشدار داده شده است:

۱۰۷. «أَفَأَمِنُواْ أَن تَأْتِيَهُمْ غشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛

و آیا در امانند از این که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد، یا ساعت [قیامت ناگهان برایشان فرا رسد، در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «غاشیه» به معنای «پوشنده و پوشش» است، و در این‌جا مقصود بلا و مجازاتی است که همه بدکاران را فرا می‌گیرد.

۲. واژه «ساعهٔ» به معنای مقداری از زمان است، ولی در قرآن اغلب به معنای رساخیز می‌آید. البته این احتمال نیز وجود دارد که «ساعهٔ» کنایه از حوادث هولناک قیامت همچون زلزله و صاعقه باشد «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ممکن است عذاب الهی یا رستاخیز، به صورت ناگهانی آغاز شود.

۲. هیچ کس خود را از عذاب الهی در امان نداند.

***

در آیه ۱۰۸ به‌راه توحیدی وآگاهانه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش اشاره شده است:

۱۰۸. «قُلْ هذِهِ سَبِيلِى أَدْعُواْ إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِى وَسُبْحنَ اللَّهِ وَمَآ أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛

(ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می‌کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می‌خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۴

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه، خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان او را مشخص می‌سازد که همان توحید و دعوت به سوی خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد این خط مشی را به صراحت اعلام کند.

۲. یکی از ویژگی‌های رهبران راستین آن است که با صراحت برنامه و هدف خود را بیان می‌کنند، بر خلاف رهبران دروغین که اهداف و برنامه‌های خود را با ابهام بازگو می‌نمایند تا بتوانند انحراف‌های خود را پوشانیده و توجیه کنند «۱».

۳. از این آیه استفاده می‌شود که هر مسلمانی باید همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دیگران را با گفتار و کردارش به سوی خدا فرا خواند.

۴. واژه «بصیرت» در اصل به معنای بینایی و در این جا شناخت همراه با یقین است که اساس دعوت پیامبران الهی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فراخوان پیامبران بر اساس تقلید نیست، بلکه با آگاهی و شناخت و یقین به سوی خدا دعوت می‌کنند، و حقانیّت این راه برای پیامبر و رهروان راستین او روشن شده است و از این رو است که به باور برخی مفسران، منظور آیه همه پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه تنها پیروان خالص و با بصیرت را شامل است «۲».

۵. در برخی روایات از امام باقر علیه السلام آمده است: مقصود از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، امام علی علیه السلام و جانشینان آن حضرت هستند. «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۵

البته این‌گونه روایات مصداق‌های کامل پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رهبران الهی به سوی خدا دعوت می‌کنند (نه به سوی خود).

۲. راه و هدف رهبران الهی روشن است و با صراحت اعلام می‌شود.

۳. راه پیامبران و رهروان آنان، آگاهانه و بابصیرت است.

۴. رهروان پیامبران وظیفه دارند مردم جهان را به سوی خدا فرا خوانند.

***

در آیه ۱۰۹ به رادمردان عرصه وحی و فواید جهان‌گردی اشاره شده و آمده است:

۱۰۹. «وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِى إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَيَنْظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛

و پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها که به سوی آنان وحی می‌کردیم؛ پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا

بنگرنـد، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ و حتماً سـرای آخرت برای کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) کردند بهتر است؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه اشـاره شـده که پیـامبران قبلی نیز همچون پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرشـته نبوده‌انـد، بلکه رادمردانی از جنس انسان بوده‌اند. تا بتوانند برای

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۶

بشریت الگوی عقیدتی و رفتاری خوبی باشند.

۲. در قرآن آمـده است که به زنان بزرگی همچون مریم علیهما السـلام و مادر حضـرت موسـی علیهما السـلام وحی شده است، «۱» ولی در این آیه اشاره شده که رسولان الهی، مرد بوده‌اند نه زن.

این تعبیر یا اشاره به آن است که آنان، زنانِ ناشـناخته نبودند بلکه مردانی بودند که با شما زندگی می‌کردند و آن‌ها را می‌شناختید، «۲» و یا اشاره به آن است که وظیفه خطیر رسالت و مشـقّت‌های آن تنها بر عهده مردان گذاشـته می‌شده که امکان مبارزه و هجرت برای آنان فراهم بوده است.

۳. واژه «القُری در لغت به معنـای هرگونه شـهر و آبادی است. این تعبیر شایـد اشاره باشـد به این که پیامبران الهی برخاسـته از مردم شهرها و روستاها و به فرهنگ، تمدن و علم نزدیک‌تر بوده‌اند «۳».

۴. قرآن کریم در آیـات متعـددی از جهـان‌گردی سـخن گفته و مردم را تشویق کرده است که برونـد و آثـار باسـتانی گذشـتگان و ویرانی قصرها و فرجام گردنکشان تاریخ را ببینند و درس عبرت بگیرند «۴».

۵. در این آیه بیان شده که سـرای آخرت برای پارسایان و خویشـتن داران بهتر است؛ زیرا سـرای دنیا با مشکلات و دردها آمیخته و ناپایدار است، ولی اما سرای آخرت از هرگونه رنج خالی و همراه لذّت‌های بهشتی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در عرصه وحی، رادمردانی (از جنس بشر) گام نهاده‌اند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۷

۲. جهان‌گردی کنید و از سرنوشت گذشتگان عبرت بگیرید.

۳. خردورزی و تفکر کنید.

۴. سرای آخرت برای پارسایان از (دنیا) بهتر است.

***

در آیه ۱۱۰ به لحظات حساس مبارزات پیامبران و امدادهای الهی اشاره شده و آمده است:

۱۱۰. «حَتَّی إِذَا اسْتَیْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّیَ مَن نَشَآءُ وَلَا یُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ؛

(فرسـتادن پیامبران ادامه یافت) تا آنگاه که فرستادگان (الهی از ایمان آوردن مردم) ناامید شدند و دانستند که آنان تکذیب شده‌اند، (در این حال) یاری ما بدیشان رسـید؛ پس هر کس را که خواستیم، نجات داده شد؛ و [لی سـختی (مجازات) ما از گروه خلافکاران بازگردانده نشود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی اشاره کرده و می‌فرماید: امداد الهی به یاری فرستادگان خدا می‌آید؛ ولی مجرمان لجوج راه نجاتی ندارند؛ زیرا پس از اتمام حجت، درهای هدایت بسته شده و مجازات الهی حتمی گردیده است.

۲. درباره این آیه چند دیدگاه تفسیری وجود دارد:

نخست آن‌که پیامبران گمان بردند حتی گروه اندك مومنان نیز به آنان دروغ گفته و آن‌ها را تکذیب می‌کنند و از این رو، مأیوس شدند. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۸

براساس دومین تفسیر، مومنان در وعده پیروزی پیامبران تردید کردند؛ خلاف باشد از این رو، پیامبران از ایمان آوردن آنان ناامید شدند. «۱»

تفسیر سوم آن است که پیامبران یقین کردند مخالفان خواهان حق نیستند و آنان را تکذیب می‌کنند؛ در نتیجه از این مردم ناامید شدند.

به نظر می‌رسد تفسیر سوم با معنای لغوی آیه و سیاق آن تناسب بیشتری داشته باشد؛ زیرا واژه «ظن» در این مورد به معنای «یقین» است. «۲»

۳. از این آیه استفاده می‌شود که پیامبران با آن همه مقاومت و تلاش مستمر، باز از برخی افراد لجوج، ناامید می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر گاه رسولان الهی از مردم ناامید شوند، امداد الهی فرا می‌رسد.

۲. سنت الهی در حمایت از رهبران الهی و مجازات خلافکاران است.

***

در آخرین آیه سوره یوسف، به عبرت آموزی از سرگذشت پیامبران (و اقوام آنان) اشاره شده و آمده است:

۱۱۱. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِاوِلِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَى وَلكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛

بیقین در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود! (اینها) سخنی نبود

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۹

که به دروغ نسبت داده شود؛ و لیکن مؤید آنچه (از کتاب‌های الهی) که پیش از آن است، می‌باشد؛ و شرح هر چیزی (که مایه سعادت) است؛ و رهنمود و رحمتی برای گروهی است که ایمان می‌آورند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عبرت» در اصل به معنای عبور است؛ عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر؛ عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها!

۲. این آیه به تمام بحث‌های گذشته این سوره اشاره دارد و فشرده‌ای از آن‌ها را بیان می‌کند و محتوای این سوره و سرگذشت یوسف و پیامبران دیگر را مایه عبرت و درس‌آموزی برای خردمندان می‌داند.

۳. سرگذشت پیامبران از آن جهت عبرت‌آموز است که آیینه خوشبختی و بدبختی انسان‌ها و عوامل شکست و پیروزی آن‌هاست. این سرگذشت‌ها عصاره تمام تجربیات رهبران الهی و اقوام پیشین است؛ آیینه است که مشاهده آن عمر کوتاه بشر را به اندازه عمر بشریت طولانی می‌کند. «۱»

تو نیز از قصه‌های روزگار باستان گردی

بخوان از بهر عبرت قصه‌های باستانی (پروین)

۴. در این آیه چند ویژگی برای آیات قرآن و قصه‌های آن بیان شده است که عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۰

الف- سخنانی دروغین و ساختگی نیستند، یعنی سرگذشت‌های واقعی بشر هستند نه افسانه‌های ساختگی و خیالی.

ب- کتاب‌های الهی پیشین را تأیید می‌کنند؛ پس قرینه صدق دارند.

ج- بیان کننده همه مسائل مربوط به هدایت و سعادت انسان هستند.

د- مایه هدایت انسان‌ها به راه راست می‌باشند.

ه- رحمت الهی را برای مومنان به ارمغان می‌آورند.

۵. در این آیه بیان شده که قرآن مایه هدایت و رحمت است، ولی تنها کسانی که بدان ایمان دارند، از هدایت و رحمت آن بهره‌مند می‌شوند؛ البته این به معنای استفاده از مراتب عالی هدایت قرآنی است که بدون ایمان امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۶. در این آیه به رمز تأثیرگذاری و عبرت‌آموزی و جذابیت داستان یوسف و داستان‌های دیگر قرآن اشاره و بیان شده است که این‌ها داستان‌هایی خیالی نیست، بلکه داستان‌هایی واقعی است که انسان را با حقایق آشنا می‌کند و به همین جهت تاثیرگذارتر و جذاب‌تر است.

۷. در این آیه اشاره شده که قرآن شرح هر چیزی است؛ البته مقصود آن نیست که تمام فرمول‌های علوم و فنون در قرآن آمده است، بلکه مراد آن است که قرآن کلیات مربوط به هدایت بشر را بیان کرده است که ایمان و عمل به آن‌ها سبب سعادت دنیوی و اخروی بشر می‌شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از سرگذشت یوسف و پیامبران الهی درس عبرت بگیرید.

۲. خردمندان و اهل اندیشه، از قصه‌های قرآن پند می‌گیرند.

۳. قصه‌های قرآن، واقعی، هدایت‌گر، مایه رحمت و مؤید کتاب‌های الهی پیشین است. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۳

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسة التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعة الاولی.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۳. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، مطبعه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۴ جلدی.

۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۷ ش، ۱۲ جلدی.

۶. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۴

۸. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق، ۳۰ جلدی.

۹. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م، ۷ جلدی.

۱۰. التفسیر لکتاب اللّٰه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۱۱. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۱۴۰۴ ق، ۴ جلدی.

۱۲. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۴۰۶ ق، ۱۸ جلدی.

۱۳. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ۴ جلدی.

۱۴. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم.

۱۵. نشر کتابخانه آیهٔاللّٰه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۱۶. تفسیر رومن الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۷۴ ش، ۱۴ جلدی.

۱۷. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش، ۱۰ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۵

۱۸. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۱۳۱۷ ش، ۴ جلدی.

۱۹. تفسیر منهج الصادقین ی الزام المخالفین، ملافتح اللّٰه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۱۰ جلدی.

۲۰. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش، ۴ جلدی.

۲۱. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۴ جلدی.

۲۲. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق، ۱۸ جلدی.

۲۳. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۱۳۴۱ ش، ۷ جلدی.

۲۴. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۳۴۵ ش، ۱۰ جلدی.

۲۵. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق

نوبری، چاپ سوم ۱۳۹۶ ق، ۲ جلدی.

۲۶. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۹۷ ق، ۸ جلدی.

۲۷. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶ ش، ۶ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۶

۲۸. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی.

۲۹. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۳۰. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش، ۸ جلدی.

۳۱. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۳۲. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش، ۱۲ جلدی.

۳۳. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۳۴. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، ۹ جلدی.

۳۵. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش، ۲ جلدی.

۳۶. التفسیر المنسوب الی الامام الی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۳۷. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ۱ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۷

۳۸. درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.

۳۹. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۴۱. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰ جلدی.

۴۲. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۴۳. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلد.

۴۴. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ۷ جلدی.

۴۵. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق، ۱

جلد.

۴۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۸

۴۷. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّٰه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلدی.

۴۸. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّٰه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۱۴۰۷ ق، ۶ جلدی.

۴۹. آشنائی با قرآن (۱)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۵۰. آشنائی با قرآن (۲)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲ ش.

۵۱. تفسیر تسنیم تفسیر قرآن کریم، عبداللّٰه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵۲. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۵۳. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۴. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۵۵. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵۶. المسند، ۱۴۱۵ ق، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۹

۵۷. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۵۸. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۹. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۶۰. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّٰه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۶۱. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۶۲. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۶۳. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۶۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۶۵. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۶۶. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۶۷. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۰

۶۸. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۹. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۷۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۷۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۷۲. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم.

۷۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۷۴. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۷۵. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۷۶. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۷۷. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۷۸. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۱

۷۹. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۸۰. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المطبعهٔ الاسلامیهٔ، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۸۲. تأثیر قرآن در ادب فارسی

۸۳. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی (قدس سره)، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.

۸۵. تفسیر سوره حمد، روح اللَّه موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، چاپ هفتم.

۸۶. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، چاپ دوم.

۸۷. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۸۸. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۸۹. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۹۰. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۲

۹۱. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۹۲. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۹۳. چهل حدیث، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.

۹۴. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۹۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۹۶. الدرّ المنثور فی تفسیر الماتور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۹۷. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۹۸. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۹۹. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۰۰. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۳

۱۰۱. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۰۲. شرح دعای سحر، روح اللَّه خمینی، سید احمد فهری زنجانی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۰۳. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۰۴. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی تا.

۱۰۵. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی (گردآورنده)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱۰۶. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۰۷. فی ضلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۸. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۰۹. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۱۰. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی تا.

۱۱۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۴

۱۱۲. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، ۱۹۸۷ م، چاپ دوم.

۱۱۳. کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللَّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۴. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۵. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۱۶. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۱۷. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۸. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۱۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۱۲۰. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۲۱. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۲۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۵

۱۲۳. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۴. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۱۲۵. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۶

صفحه سفید

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۷

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می کند:

الف: کتاب‌های منتشر شده:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۶. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام

۷. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۸. تفسیر قرآن‌مهر، سوره توبه- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۹. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام

۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی

۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی

۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به

صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹